

مباحثی در علوم جنایی

(تقریرات دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی)

«ویراست هفتم»

به کوشش : شهرام ابراهیمی

آذرماه ۱۳۹۱



فهرست اجمالی

شماره صفحات	تهیه و تنظیم	دانشگاه	سال	مقطع	عنوان	
۷۱-۱۰۱	غلامرضا جلالی	شیراز	۷۰	کارشناسی	جرم‌شناسی (کلیات)	۱
۱۰۲-۱۲۸	ناصر قاسمی	شهید بهشتی	۷۱-۷۰	کارشناسی ارشد	تاریخ تحولات کیفری، (کلیات سیاست جنایی)،	۲
۱۲۹-۱۷۰	بتول پاکزاد	شهید بهشتی	۷۳-۷۲	کارشناسی ارشد	جرم‌شناسی (جرم‌شناسی تجربی)	۳
۱۷۱-۲۰۳	فاطمه قناد	شهید بهشتی	۷۴-۷۳	کارشناسی ارشد	جرم‌شناسی (نظریه‌های جرم‌شناسی)	۴
۲۰۴-۲۶۲	فاطمه قناد	شهید بهشتی	۷۴-۷۳	کارشناسی ارشد	جرم‌شناسی (بزه‌دیده شناسی)	۵
۲۶۳-۳۱۹	رزیتا دارویی	تهران	۷۵-۷۴	کارشناسی ارشد	جامعه‌شناسی جنایی	۶
۳۲۰-۳۵۴	محمدی و موسی زاده عباسی	تربیت مدرس	۷۸	کارشناسی ارشد	جامعه‌شناسی جنایی	۷
۳۵۵-۳۷۹	مهرداد رایجیان اصلی	شهید بهشتی	۷۹-۷۸	کارشناسی ارشد	تاریخ تحولات کیفری (کلیات سیاست جنایی)	۸
۳۸۰-۴۱۲	مهرداد رایجیان اصلی	شهید بهشتی	۷۹-۷۸	کارشناسی ارشد	حقوق کیفری عمومی ۲ (اقدامات و کیفرهای جایگزین زندان)	۹
۴۱۳-۴۹۳	امیر حمزه زینالی	شهید بهشتی	۷۹-۷۸	کارشناسی ارشد	جرم‌شناسی (جرم‌شناسی اختصاصی: قتل، سرقت و قاچاق مواد مخدر)	۱۰
۴۹۴-۵۳۳	محمد علی بابایی	تربیت مدرس	۸۰-۷۹	دوره دکتری	جرم‌شناسی (پیشگیری)	۱۱
۵۳۴-۵۸۴	محمد حسین شاملو احمدی	شهید بهشتی	۸۰-۷۹	کارشناسی ارشد	جرم‌شناسی (بزهکاری مزمن و جرایم سازمان‌یافته)	۱۲
۵۸۵-۶۲۳	امیر حسن نیازپور	شهید بهشتی	۸۱-۸۰	کارشناسی ارشد	جرم‌شناسی (جرایم سازمان‌یافته)	۱۳
۶۲۴-۶۶۸	عباس تدین	امام صادق	۸۱	کارشناسی ارشد	جرم‌شناسی (کنترل اجتماعی جرم و واکنش اجتماعی)	۱۴

مباحثی در علوم جنایی

۶۶۹-۶۷۹	عباس غنی زاده	رضوی	۸۱-۸۲	کارشناسی ارشد	جرم‌شناسی (امنیت خصوصی)	۱۵
۶۸۰-۷۷۲	فاطمه قناد	شهید بهشتی	۷۸-۷۹	دوره دکتری	سیاست جنایی	۱۶
۷۷۳-۸۲۶	مهدی سیدزاده	مجتمع عالی قم	۸۱-۸۲	کارشناسی ارشد	جرم‌شناسی (پیشگیری)	۱۷
۸۲۷-۸۷۳	حمید بهره مند و محمد صادری	امام صادق	۸۱-۸۲	کارشناسی	جرم‌شناسی (کلیات)	۱۸
۸۷۴-۹۴۶	محمد کاظم تقدیر	شهید بهشتی	۸۲-۸۳	کارشناسی	جرم‌شناسی (کلیات)	۱۹
۹۴۷-۱۰۳۲	رضا فانی	امام صادق	۸۲-۸۳	کارشناسی ارشد	جرم‌شناسی (عدالت ترمیمی)	۲۰
۱۰۳۳-۱۰۶۷	محسن برهانی و امیر حمزه زینالی	تربیت مدرس	۸۲-۸۳	دوره دکتری	جرم‌شناسی (عدالت ترمیمی)	۲۱
۱۰۶۸-۱۱۰۶	علی مراد حیدری	مجتمع عالی قم	۸۲-۸۳	دوره دکتری	جرم‌شناسی (انحراف)	۲۲
۱۱۰۷-۱۱۶۸	حسن قاسمی مقدم	امام صادق	۸۳-۸۴	کارشناسی ارشد	جرم‌شناسی (بزهکاری زنان)	۲۳
۱۱۶۹-۱۲۱۰	نرگس‌السادات روح‌الامین و شهید شاطری پوراصفهانی	امام صادق و مفید	۸۳-۸۴	کارشناسی ارشد	جرم‌شناسی (بزهکاری زنان و روسپیگری)	۲۴
۱۲۱۱-۱۳۲۶	مهدی صوری پور	شهید بهشتی	۸۳-۸۴	کارشناسی ارشد	جامعه‌شناسی جنایی	۲۵
۱۳۲۷-۱۳۸۷	لیلا اسدی و بتول پاکزاد	شهید بهشتی	۸۳-۸۴	دوره دکتری	جرم‌شناسی (سیاست جنایی و تکنیکهای حقوق کیفری)	۲۶
۱۳۸۸-۱۴۹۱	مجتبی جعفری، انتصار ابریشمی و زهرا سلامی	امام صادق و شهید بهشتی	۸۴-۸۵	کارشناسی ارشد	جرم‌شناسی (درآمدی بر جرم‌شناسی بزهکاری اقتصادی و حقوق کیفری اقتصادی)	۲۷
۱۴۹۲-۱۵۵۷	سلمان عمرانی و قاسم کرامت	تربیت مدرس	۸۷-۸۶	دوره دکتری	جرم‌شناسی (بازپروری بزهکاران)	۲۸
۱۵۵۸-۱۵۸۸	عاطفه انصاری	شهید بهشتی	۸۷-۸۶	کارشناسی ارشد	حقوق کیفری اقتصادی	۲۹
۱۵۸۹-۱۶۳۱	امیر باستانی و مهدی نوروزیان	پردیس قم	۸۷-۸۶	دوره دکتری	جرم‌شناسی (تروریسم)	۳۰
۱۶۳۲-۱۶۴۷	مجید صادق‌نژاد نائینی	شهید بهشتی	۸۷-۸۶	دوره کارشناسی	جرم‌شناسی (بزه‌دیده‌شناسی علت‌شناختی)	۳۱
۱۶۴۸-۱۷۲۴	بهروز جوانمرد	شهید بهشتی	۸۹-۸۸	دوره دکتری	جامعه‌شناسی کیفری	۳۲
۱۷۲۵-۱۸۳۸	زینب باقری‌نژاد	شهید بهشتی	۹۰-۸۹	دوره دکتری	سیاست جنایی (سیاست کیفری عملگرا - عوام‌گرا)	۳۳
۱۸۳۹-۱۹۴۹	سودابه رضوانی مرضیه‌السادات آقامیرسلیم	شهید بهشتی	آذر ماه ۹۰	دوره دکتری	جرم‌شناسی حقوقی (جرم‌شناسی حقوق کیفری عمومی و آیین دادرسی کیفری)	۳۴
۱۹۵۰-۲۰۲۶	سمانه طاهری عاطفه شیخ اسلامی	دانشگاه مفید	آذرماه ۹۱	کارشناسی ارشد	جرم‌شناسی (جهانی شدن)	۳۵

مباحثی در علوم جنایی

فهرست تفصیلی

۶۰.....	مقدمه ویراست ششم.....
۶۲.....	مقدمه ویراست پنجم.....
۶۴.....	مقدمه ویراست چهارم.....
۶۵.....	مقدمه ویراست سوم.....
۶۸.....	مقدمه ویراست دوم.....
۶۹.....	مقدمه ویراست نخست.....
۷۲.....	جرم‌شناسی و جنبه‌های آن.....
۷۲.....	ادوار جرم‌شناسی.....
۷۲.....	جرم‌شناسی چگونه بوجود آمد؟.....
۷۳.....	پدیده مجرمانه.....
۷۳.....	چرا انسان‌شناسی جنائی مطرح شد.....
۷۴.....	موضوع و قلمرو جرم‌شناسی.....
۷۵.....	کارآیی جرم‌شناسی.....
۷۵.....	تعریف جرم‌شناسی.....
۷۵.....	الف - تعریف جرم‌شناسی از دیدگاه دورکیم.....
۷۵.....	ب- تعریف مکتب اطریش (گراتز).....
۷۷.....	جامعه‌شناسی جنائی و جامعه‌شناسی کیفری.....
۷۷.....	ج - تعریف اخص جرم‌شناسی.....
۷۸.....	تفاوت تعریف فوق و تعریف مکتب اطریش(گراتز).....
۷۸.....	۱- موضوع جرم‌شناسی عمومی.....
۷۹.....	۲- موضوع جرم‌شناسی بالینی.....
۸۰.....	ارتباط جرم‌شناسی با سایر رشته‌های علوم جنائی.....
۸۰.....	الف - رابطه جرم‌شناسی با علوم جرم‌یابی یا پلیس علمی.....
۸۱.....	ب - رابطه جرم‌شناسی با علم اداره زندان‌ها.....
۸۲.....	ج - رابطه جرم‌شناسی با حقوق کیفری.....
۸۲.....	تقابل‌های حقوق کیفری و جرم‌شناسی.....
۸۲.....	۱- قانون‌گرایی یا رعایت اصول قانونی.....
۸۲.....	۲- حقوق کیفری و آزادی‌های فردی.....

مباحثی در علوم جنایی

۸۳	۳- کارآئی سرکوب.....
۸۳	د - رابطه جرم‌شناسی با سیاست جنائی
۸۴	دوران جرم‌شناسی علمی.....
۸۷	جبر در حقوق کیفری و جرم‌شناسی
۸۸	تولد و گسترش جامعه‌شناسی جنائی.....
۸۸	نظریه فری.....
۸۹	نظریه لاکاسانی
۸۹	مطالعه پدیده بزهکارانه و مجرم
۹۰	آمار جنائی.....
۹۱	نواقص آمار دادگستری
۹۲	مطالعه کیفی جرائم
۹۲	مطالعه بایگانی و پرونده‌های کیفری
۹۲	مصاحبه
۹۲	کسب نظر از متخصصان
۹۲	مطالعات تعقیب‌کننده یا پیگیر در زمان
۹۳	تکننگاری
۹۳	طبقات بزهکاری
۹۴	عوامل روانی جرم
۹۴	الف - ویژگی‌های فردی ذاتی
۹۵	ب - خصوصیات فردی اکتسابی
۹۶	خصوصیات مربوط به روابط بزهکاری با محیط:
۹۶	تعاریف
۹۷	الف - محیط فیزیکی
۹۷	۱- شرایط جغرافیایی
۹۸	۲- مسئله شهر و روستا
۹۹	۳- پدیده تراکم جمعیت
۹۹	۴- نرخ اشتغال یا ضریب اشتغال
۹۹	مسائل مورد نیاز شناخت میزان بزهکاری
۹۹	چرا در کشورها هنوز جرم وجود دارد؟
۱۰۰	مفهوم قابل تحمل بودن بزهکاری

مباحثی در علوم جنایی

۱۰۰.....	اوصاف جرم‌شناسی
۱۰۰.....	پیرامون مکاتب جرم‌شناسی
۱۰۰.....	خصایص جرم‌شناسی واکنش اجتماعی
۱۰۳.....	پیشگفتار
۱۰۳.....	دایره یا سیکل جنائی
۱۰۴.....	فصل اول
۱۰۴.....	تحولات مفهوم سیاست جنائی
۱۰۴.....	بخش اول - تحول مفهوم سیاست جنائی در زمان:
۱۰۷.....	بخش دوم - سیاست جنائی کاربردی
۱۰۸.....	بخش سوم - تحول مفهوم سیاست جنائی در مکان
۱۰۸.....	قسمت اول - در سطح بین‌المللی
۱۰۹.....	قسمت دوم - در سطح منطقه‌ای
۱۰۹.....	قسمت سوم - در سطح ملی
۱۱۰.....	فصل دوم
۱۱۰.....	«سیاست جنائی و تعلیمات یا آموخته‌های جرم‌شناسی»
۱۱۰.....	بخش اول - جرم‌شناسی انسان‌شناختی (قیافه‌شناسی)
۱۱۰.....	بخش دوم - جرم‌شناسی بالینی
۱۱۱.....	بخش سوم - جرم‌شناسی جامعه‌شناختی
۱۱۱.....	بخش چهارم - جرم‌شناسی واکنش اجتماعی
۱۱۱.....	قسمت اول - جرم‌شناسی برچسب زنی
۱۱۲.....	قسمت دوم - جرم‌شناسی رادیکال
۱۱۲.....	قسمت سوم - جرم‌شناسی بزه‌دیده‌شناسی
۱۱۲.....	فصل سوم
۱۱۲.....	«سیاست جنائی و نظام سیاسی - اقتصادی»
۱۱۳.....	بخش اول - تقسیم‌بندی از دیدگاه زابو
۱۱۳.....	قسمت اول: جوامع پیشرفته و فوق صنعتی
۱۱۳.....	قسمت دوم: جوامع سوسیالیستی
۱۱۳.....	قسمت سوم: جوامع در حال توسعه
۱۱۴.....	بخش سوم - تقسیم‌بندی از دیدگاه دلماس مارتی
۱۱۴.....	قسمت اول - نظامهای سیاسی لیبرال

مباحثی در علوم جنایی

قسمت دوم: نظامهای اتوریتر (اقتدارگرا).....	۱۱۴
قسمت سوم: جوامع توتالیتیر (اقتدارگرایی فراگیر).....	۱۱۴
فصل چهارم.....	۱۱۵
«تغییر سیاست جنائی».....	۱۱۵
بخش اول - تغییر از پایین.....	۱۱۵
قسمت اول: مطالعات علمی.....	۱۱۵
قسمت دوم: تغییرات کمی و کیفی در آمارهای جنائی و دگرگونی ارزشهای اجتماعی.....	۱۱۵
قسمت سوم: سیاست جنائی مقطعی.....	۱۱۵
قسمت چهارم: سیاست ترجیحی دولت برای تدابیر پیشگیری یا سرکوبگرانه یا هر دو.....	۱۱۶
قسمت پنجم: اراده و نیت وزارتی.....	۱۱۶
بخش دوم - تغییر از بالا.....	۱۱۶
قسمت اول: جنگ.....	۱۱۶
قسمت دوم: کودتا.....	۱۱۶
قسمت سوم: انقلاب.....	۱۱۷
فصل پنجم.....	۱۱۷
«بحران سیاست جنائی».....	۱۱۷
بخش اول - نقش سیاست جنایی.....	۱۱۷
بخش دوم - ویژگیهای بحران.....	۱۱۸
بخش سوم - علل بحران.....	۱۱۸
بخش چهارم - جلوههای بحران سیاست جنائی غرب.....	۱۱۸
قسمت اول: غرق شدن سیاست جنائی کشورهای غربی.....	۱۱۹
قسمت دوم: انسداد نهادهای کیفری.....	۱۱۹
فصل ششم.....	۱۲۰
«قطع رابطه نظامهای سیاست جنائی با واقعیت مجرمانه».....	۱۲۰
بخش اول - جلوههای این قطع رابطه:.....	۱۲۰
قسمت اول: عدم کارائی تدابیر جدید کنترل اجتماعی.....	۱۲۰
قسمت دوم: گسیختگی نظم طرز کار نظامهای سیاست جنائی.....	۱۲۱
بخش دوم - نظرات متخصصان در مورد علل بحران.....	۱۲۲
قسمت اول: مسئله عدم انطباق حقوق کیفری با واقعیات مجرمانه.....	۱۲۲
قسمت دوم: از هم پاشیدگی ارزشهای اخلاقی.....	۱۲۳

مباحثی در علوم جنایی

بخش سوم - خلاصه بحث بحران سیاست جنائی.....	۱۲۳
فصل هفتم.....	۱۲۴
«شرایط خروج از بحران».....	۱۲۴
بخش اول - دگرگونی در شرایط محیطی.....	۱۲۴
قسمت اول: دگرگونی در شرایط محیط اجتماعی - اخلاقی.....	۱۲۴
قسمت دوم: دگرگونی در شرایط محیط اجتماعی - سیاسی.....	۱۲۴
بخش دوم - دگرگونی در شرایط داخلی نظام سیاست جنائی.....	۱۲۵
قسمت اول: تجدید نظر در مدل نظام جرائم.....	۱۲۵
قسمت دوم: تجدید نظر در نظام ضمانت اجراها.....	۱۲۵
قسمت سوم: تجدید نظر در سازمان ارگانهای مبارزه علیه بزهکاری.....	۱۲۶
بخش سوم - نتیجه کلی بحث بحران سیاست جنائی کشورهای غربی.....	۱۲۶
فصل هشتم.....	۱۲۷
«مباحث عمومی پیرامون سیاست جنائی».....	۱۲۷
بخش اول - اساس سیاست جنائی.....	۱۲۷
بخش دوم - انواع سیاست جنائی.....	۱۲۷
مقدمه.....	۱۳۰
فصل اول.....	۱۳۱
کلیاتی در باب جرم‌شناسی.....	۱۳۱
مقدمه.....	۱۳۲
ارکان پدیده مجرمانه.....	۱۳۲
۱. جرم.....	۱۳۳
۲. بزهکاری.....	۱۳۵
تقسیمات بزهکاری.....	۱۳۵
۳. بزهکار.....	۱۳۷
چرخه جنایی.....	۱۳۸
فصل دوم: نظریه‌های عمل مجرمانه.....	۱۳۹
تئوریهای عمل مجرمانه.....	۱۳۹
۱. تئوری کف نفس - رکلس.....	۱۴۱
موانع داخلی و موانع خارجی.....	۱۴۱

مباحثی در علوم جنایی

اشکال عمده بر نظریه رکلس	۱۴۲
۲. تئوریهای اقتصادی جرم - گاری بکر	۱۴۳
ایرادات وارد بر نظریه بکر	۱۴۴
۳. تئوری سبک زندگی روزمره بزه‌دیدگان واقعی و بالقوه فلسون و کوهن	۱۴۴
۴. تئوری تحلیل استراتژیک بزهکاری - موریس کوسن	۱۴۴
فصل سوم: جرم‌شناسی تجربی	۱۴۶
بخش اول: بررسی شکست جرم‌شناسی اصلاح و درمان	۱۴۶
۱- علل شکست جرم‌شناسی اصلاح و درمان	۱۴۶
۲- ابعاد شکست جرم‌شناسی اصلاح و درمان	۱۴۸
اول - مرحله جرم‌انگاری	۱۴۸
دوم - مرحله تحقیقات	۱۴۹
سوم - مرحله محاکمه	۱۴۹
چهارم - مرحله اعمال و اجرای مجازات	۱۵۰
پنجم - مرحله بعد از اجرای مجازات	۱۵۰
بخش دوم: جرم‌شناسی تجربی و آینده آن	۱۵۱
چگونگی پیدایش جرم‌شناسی تجربی	۱۵۱
ساختار علمی و اجتماعی جرم‌شناسی تجربی	۱۵۳
روش‌های مطالعه در جرم‌شناسی تجربی	۱۵۴
۱. روش مشاهده	۱۵۴
الف - تهیه سنتز	۱۵۴
ب- ابزارهای تحقیق	۱۵۵
ج- مراحل پژوهش	۱۵۵
۲. قلمرو مشاهده	۱۵۶
الف و ب) توصیف عمل ارتكابی و ارکان جرم‌شناختی عمل مجرمانه	۱۵۶
ج- انگیزه‌های عمل مجرمانه	۱۵۹
قلمروهای پژوهش و تحقیقات	۱۶۰
۱. بازدارندگی	۱۶۰
الف - رابطه انسان با جرم	۱۶۱
ب - رابطه جرم و بزهکاری	۱۶۱
۲. استراتژی کیفری	۱۶۲

مباحثی در علوم جنایی

سیاست جنائی	۱۶۵
۳. تمهیدات اداری	۱۶۶
نتیجه‌گیری	۱۶۷
مقدمه	۱۷۲
مبحث اول: تئوریهای کلان جرم شناسی	۱۷۳
گفتار اول مکاتب اولیه	۱۷۳
الف - انسان‌شناسی جنایی: یا نظریه تحقیق یا اثباتی	۱۷۳
ب - مکاتب جامعه‌شناسی جنایی	۱۷۴
۱. مکتب نقشه‌برداری یا جغرافیایی	۱۷۴
۲. مکتب سوسیالیست	۱۷۴
۳. مکتب محیط اجتماعی	۱۷۴
۴. مکتب جامعه شناختی دورکیم	۱۷۵
ج- مکاتب ترکیبی یا تعدد عوامل	۱۷۵
۱. دیدگاه ترکیبی فرّی	۱۷۵
۲. نظریه اتریشی - آلمانی یا مکتب گراتز- لنتز	۱۷۶
گفتار دوم: نظریه‌های جدید در جرم شناسی	۱۷۷
الف - مکاتب علت شناختی	۱۷۷
ب - نظریه های جرم شناسی پویا یا دینامیک یا متحول	۱۷۸
۱- نظریه شخصیت جنایی یا مجرمانه	۱۷۸
۲- نظریه مجازات (سزا) و جبران	۱۷۹
ج - نظریه‌های مبتنی بر واکنش اجتماعی علیه جرم	۱۸۰
الف - بستر پیدایش این دیدگاهها	۱۸۲
ب - مسیرهای مطالعاتی واکنش اجتماعی	۱۸۳
ج - دیدگاههای حاکم بر نظریه واکنش اجتماعی	۱۸۴
۱. دیدگاه مارکسیسم	۱۸۴
۲. نظریه برچسب زنی	۱۸۷
الف - مبانی نظریه از دیدگاه نظریه‌پردازان مکتب تعامل گرایی	۱۸۷
ب - نحوه مطالعه جرم از دیدگاه نظریه پردازان مکتب تعامل گرایی	۱۸۹
ج - چگونگی شکل‌گیری نظریه تعامل گرایی در آمریکای شمالی	۱۹۱
۳. جرم شناسی رادیکال یا انتقادی	۱۹۲

مباحثی در علوم جنایی

- الف - دیدگاه‌های اولیه جرم شناسی انتقادی یا رادیکال ۱۹۳
- ب - مفهوم رادیکالیسم و پیامدهای آن ۱۹۳
- ج - پیشنهاد‌های جرم شناسی رادیکال ۱۹۵
- د- انتقادات وارد بر جرم شناسی رادیکال ۱۹۶
۴. جرم شناسی سازمانی یا تشکیلاتی ۱۹۷
- الف) نقش دادسرا ۲۰۱
- ب) نقش قضات: ۲۰۱
- ج) متهم و مجرم ۲۰۲
- د) چهارمین گروه از بازیگران دستگاه عدالت کیفری، شهود، مطلعین، مجنی علیهم و مردم می‌باشند. ۲۰۲
- نتیجه بحث ۲۰۳
۱. کلیات ۲۰۵
- ۱.۱. مفهوم قربانی واقع شدن / بزه دیده واقع شدن ۲۰۵
- ۲.۱. طبقه بندی قربانی واقع شدن ۲۰۶
- ۳.۱. بررسی واژه «Victimology» یا ریشه‌شناسی بزه‌دیده‌شناسی ۲۰۷
- ۴.۱. نقش و تصور حقوقی بزه‌دیده ۲۰۸
۱. بزه‌دیده خاص ۲۰۹
۲. بزه‌دیدگان نامعین ۲۱۰
- ۵.۱. جایگاه بزه‌دیده‌شناسی در جرم‌شناسی ۲۱۰
- ۶.۱. اهمیت مطالعه بزه‌دیده در جرم‌شناسی ۲۱۱
۲. مراحل تحولات بزه‌دیده‌شناسی ۲۱۲
- مرحله اول: شاخه فلسفی و اخلاقی ۲۱۲
- مرحله دوم: شاخه حقوقی و جرم‌شناختی ۲۱۳
۱. بزه‌کار - بزه‌دیده ۲۱۵
۲. بزه‌دیده نهان (بالقوه) ۲۱۷
- الف / ۲) گروه اول - استعداد خاص بزه‌دیدگی تحت تأثیر شرایط ویژه ۲۱۷
- ب / ۲) گروه دوم - استعداد‌های عمومی یا مجنی علیه مادرزادی ۲۲۰
- ۱- جرایم پیوند خورده به یک رابطه نورتیک محض ۲۲۳
- ۲- جرائم ارتكابی ناشی از رابطه تیپولوژیک تکمیلی (مکمل) بزه‌کار - بزه‌دیده ۲۲۴
- ۳- جرائم ارتكابی در خانواده آزارده و شکنجه‌گر خانگی ۲۲۴

مباحثی در علوم جنایی

- ۴- جرائم ارتكابی در زوجهای الكلیك ۲۲۵
- ۵- جرائم ارتكابی زوج روسپی و حامی او ۲۲۵
۳. وضعیت تحقیقات در قلمرو بزه‌دیده‌شناسی ۲۲۶
- الف) وضعیت تحقیقات قبل از سال ۱۹۴۸ میلادی ۲۲۶
- ب - تحقیقات بعد از سال ۱۹۴۸ ۲۲۶
۴. سایر تحقیقاتی که می‌توان در قلمرو مجنی‌علیه‌شناسی انجام داد..... ۲۲۸
۵. انواع بزه‌دیده ۲۲۹
۶. تحقیقاتی که تاکنون با استفاده از این روش صورت گرفته عبارتند از:..... ۲۳۰
۷. تحول بزه‌دیده‌شناسی: بنیامین مندلسون ۲۳۰
۸. تحولات ایدئولوژیک در بزه‌دیده‌شناسی ۲۳۲
۹. پیامد این تحول چیست؟..... ۲۳۳
۱۰. نتیجه بزه‌دیده‌شناسی ۲۳۴
۱۱. تغییرات و تحولات ایدئولوژیک بزه‌دیده‌شناسی ۲۳۸
۱۲. کمک و همراهی با بزه‌دیدگان ۲۳۹
۱۳. زمینه‌های مختلف کمک به بزه‌دیدگان ۲۴۰
۱۴. بزه‌دیده: موضوع اجتماعی و سیاسی ۲۴۱
- الف) کارگاههای تفکر و تأمل ۲۴۱
- ۱) شناخت بزه‌دیده و انتظارات وی ۲۴۱
- ۲) بزه‌دیدگان ودستگاه قضایی ۲۴۱
- ۳) سرویس کمک به بزه‌دیدگان و هیات پزشکی ۲۴۲
- ۴) بزه‌دیدگان پلیس و ژاندارمری ۲۴۲
- ۵) بیمه و بزه‌دیدگان ۲۴۲
- ب) حرکت بسوی استقرار اخلاق مشترک مداخله نزد قربانیان جرایم ۲۴۲
- ج) چشم اندازهای توسعه کمک به بزه‌دیدگان در اروپا ۲۴۲
- د) کمیسیون جبران خسارت از قربانیان جرایم ۲۴۳
- ه - صندوق تضمین خسارات قربانیان جرایم تروریستی و سایر جرایم ۲۴۵
۱۵. مفهوم ترمیم در مقررات قانونی ۲۴۵
۱۶. جنبش حمایت از بزه‌دیده در سطح سازمان ملل متحد ۲۴۷
۱۷. تفسیر و ترجمه چندین ماده از قطعنامه مذکور ۲۴۹

مباحثی در علوم جنایی

۱۸. جبران خسارت در خصوص جرائم علیه اموال ۲۵۶
- صندوق ملی تضمین جبران خسارات ۲۵۷
- جامعه‌شناسی جنایی ۲۶۴
- مکاتب جرم‌شناسی ۲۶۴
- نظریات و مکاتب نخستین جرم‌شناسی ۲۶۴
۱. آورده «لومبروزو» در کتاب «انسان بزه‌کار» ۲۶۴
- عوامل کمرنگ شدن دیدگاه‌های لومبروزو ۲۶۵
۲. نظریات جامعه‌شناختی جرم ۲۶۵
- دیدگاه مکتب محیط اجتماعی ۲۶۵
۳. نظریات ترکیبی ۲۶۶
- الف- سنتز انریکوفری از مکاتب قبلی ۲۶۶
- ب- دومین دسته از مکاتب تعددگرا مکتب آلمانی- اطریشی است (امپراطوری پروس در اوایل قرون ۱۹) ۲۶۷
- نتیجه‌گیری ۲۶۷
- جرم‌شناسی اختصاصی (علوم جرم‌شناختی) ۲۶۸
- روان‌شناسی جنایی، زیست‌شناسی جنایی و ۲۶۸
- ب- نظریه پویایی (دینامیزم) جنایی / ۱۹۴۰ تا ۱۹۶۰ ۲۶۹
- دیدگاه مجازات و جبران / گاری بیکر - دهه ۶۰ / دیدگاه اقتصاد جرم ۲۷۰
- جامعه‌شناسی جنایی ۲۷۲
- جایگاه جامعه‌شناسی کیفری ۲۷۳
- علوم جرم‌شناختی ۲۷۳
- جامعه‌شناسی جنایی ۲۷۶
- تحلیل مارکسیستی رابطه میان قانون و جرم ۲۷۶
- تحلیل مارکسیست از جرم ۲۷۶
- تحلیل مارکسیست‌ها در رابطه با محو جرم در جوامع کمونیستی ۲۷۷
- جامعه‌شناسی جنایی ۲۸۰
- تحلیل و نقد علت‌شناسی جنایی ۲۸۲
- پیشنهاد آقای هوارد برای مطالعه جرم ۲۸۳
- دیدگاه تعامل‌گرا ۲۸۵
- جرم‌شناسی رادیکال یا جرم‌شناسی انقلابی یا جرم‌شناسی انتقادی ۲۸۷

مباحثی در علوم جنایی

- ۲۸۸..... انتقادات نظریه جرم شناسی رادیکال
- ۲۹۵..... نکات مثبت و منفی جرم‌شناسی رادیکال
- ۲۹۵..... ۱. جنبه مثبت جرم شناسی رادیکال
- ۲۹۹..... مخالفت دورکیم با فردگرایی
- ۳۰۱..... آنومی / Anomie / بی‌هنجاری / بی‌معیاری / ناسازمندی
- ۳۰۴..... انحراف زیست شناختی
- ۳۰۴..... انحراف کارکردی (به تعبیر دورکیم: شورش و عصیان)
- ۳۰۴..... انحراف ناشی از خود محوربینی و بی‌هنجاری
- ۳۰۵..... نتیجه‌گیری
- ۳۰۶..... نتیجه‌گیری از مکتب
- ۳۰۶..... مقایسه بین نظریات دورکیم و دیدگاههای جامعه‌شناسان دنباله‌رو او در سالهای ۱۹۶۰ به بعد
- ۳۰۷..... تاثیر دیدگاههای تارد و دورکیم
- ۳۰۷..... تأثیر دیدگاههای گابریل تارد
- ۳۰۸..... خرده فرهنگ مجرمانه
- ۳۰۹..... تعارض فرهنگ‌ها
- ۳۱۰..... نظریه معاشرت‌های ترجیحی یا معاشرت‌های افتراقی یا پیوندهای افتراقی
- ۳۱۲..... تعارض فرهنگی یا تعارض فرهنگها Conflict of cultures
- ۳۱۲..... تأثیر افکار دورکیم بر جامعه‌شناسی جنائی در امریکا
- ۳۱۲..... مکتب شیکاگو (شاو Shaw و مک کی Mackay)
- ۳۱۶..... نظریه رابرت مرتن (Robert Merton)
- ۳۱۷..... اندیشه اصلی رابرت مرتن
- سنخ شناسی، تیپولوژی یا گونه‌شناسی مرتن درباره واکنش‌های مختلف نسبت به فاصله و شکاف میان
- ۳۱۸..... اهداف و امکانات (وسایل)
- ۳۲۱..... مقدمه
- ۳۲۱..... ۱. جامعه شناسی کیفری
- ۳۲۲..... ۱-۱. جامعه‌شناسی حقوق جزا محض (حقوق کیفری محض)
- ۳۲۲..... ۱-۲. جامعه‌شناسی کیفر (مجازاتها)
- ۳۲۲..... ۱-۳. جامعه‌شناسی رسیدگی کیفری
- ۳۲۳..... ۲. مراحل پیدایش و ویژگیهای جامعه‌شناسی جنایی
- ۳۲۳..... ۱-۲. مراحل پیدایش جامعه‌شناسی جنایی

مباحثی در علوم جنایی

- ۲-۲. ویژگیهای جامعه شناسی جنائی ۳۲۴
۳. مکتب محیطی اجتماعی ۳۲۴
- ۱-۳. دیدگاههای کتله و گری ۳۲۵
- ۲-۳. دیدگاههای تارد ۳۲۵
- ۳-۳. دیدگاههای امیل دورکیم ۳۲۸
۴. تأثیر اندیشه‌های تارد و دورکیم بر جامعه شناسی جنایی ۳۳۳
- ۱-۴. تأثیر اندیشه‌های تارد ۳۳۳
- ۱-۱-۴. نظریه تعارض فرهنگ‌ها ۳۳۴
- ۲-۱-۴. نظریه معاشرتهای ترجیحی ۳۳۵
- ۲-۴. تأثیر اندیشه‌های دورکیم ۳۳۷
- ۱-۲-۴. نظریه بوم‌شناسی جنایی (مکتب شیکاگو) ۳۳۷
- ۲-۲-۴. نظریه روبرت مرتون ۳۴۰
۵. جامعه شناسی جنایی کلان ۳۴۲
- ۱-۵. مطالعه بزهکاری از دیدگاه مارکسیت‌ها ۳۴۳
- نظریه مسلط ۳۴۴
- جدول پنج گانه مرتن ۳۴۴
- ۲-۵. بزهکاری در جوامع فوق سرمایه داری (پسا سرمایه‌داری) ۳۴۶
۱. سن ۳۴۹
۲. جنسیت Gender ۳۴۹
۳. نژاد یا قومیت ۳۴۹
- ۳-۵. نظریه برچسب زنی ۳۵۰
- نقد نظریه برچسب‌زنی ۳۵۳
- اشاره ۳۵۶
- مقدمه ۳۵۷
- الف) تحولات حقوق کیفری در سده‌های هجدهم و نوزدهم ۳۵۷
- ۱- تحولات حقوق کیفری کلاسیک ۳۵۷
- ۲- تحولات حقوق کیفری نئوکلاسیک و تحقیقی ۳۵۷
- ب) تحولات کیفری پس از سده بیستم ۳۵۸
- ۱- تحولات کیفری پیش از جنگ جهانی دوم ۳۵۸
- ۲- تحولات کیفری پس از جنگ جهانی دوم ۳۵۹

مباحثی در علوم جنایی

گفتار نخست: موضوع و مفهوم سیاست جنایی	۳۶۱
الف) موضوع سیاست جنایی	۳۶۱
۱-فرایند جرم‌انگاری (نحوه پیدایش جرایم در قوانین)	۳۶۱
۱-۱- جرم‌انگاری ناشی از حقوق بین‌الملل	۳۶۱
۱-۲- جرم‌انگاری داخلی همزمان با جرم‌انگاری بین‌المللی	۳۶۲
۱-۳- انتقال جرم انگاری از حقوق داخلی به حقوق بین‌الملل	۳۶۳
۲- شبکه‌های پاسخ به پدیده مجرمانه	۳۶۳
ب) مفهوم سیاست جنایی	۳۶۵
گفتار دوم: تحول و توسعه مفهوم سیاست جنایی در زمان	۳۶۶
الف) تعریف فوئرباخ از سیاست جنایی	۳۶۶
ب) تعریف دوندی‌یو دو وابر از سیاست جنایی	۳۶۷
ج) تعریف مارک آنسل از سیاست جنایی	۳۶۸
د) تعریف دلماس مارتی از سیاست جنایی	۳۷۰
گفتار سوم: توسعه و تحول مفهوم سیاست جنایی در مکان	۳۷۲
الف) سیاست جنایی در سطح سازمان ملل متحد (بین‌المللی)	۳۷۳
ب) سیاست جنایی در سطح شورای اروپا (منطقه‌ای)	۳۷۴
گفتار چهارم: تحولات سیاست جنایی در پرتو آموزه‌های جرم‌شناسی	۳۷۵
الف) گرایش‌های کلاسیک جرم‌شناسی	۳۷۶
۱. انسان‌شناسی جنایی	۳۷۶
۲. جرم‌شناسی بالینی	۳۷۶
۳. جامعه‌شناسی جنایی	۳۷۶
ب) گرایش‌های جدید جرم‌شناسی	۳۷۷
۱. جرم‌شناسی واکنش اجتماعی	۳۷۷
۲. بزه‌دیده‌شناسی	۳۷۷
گفتار پنجم: سیاست جنایی و نظام اقتصادی	۳۷۸
الف) سیاست جنایی در کشورهای فوق صنعتی	۳۷۸
ب) سیاست جنایی در کشورهای سوسیالیستی	۳۷۹
ج) سیاست جنایی در کشورهای در حال توسعه	۳۷۹
مقدمه	۳۸۱
۱. ایرادهای عمده مجازات سالب آزادی	۳۸۱

مباحثی در علوم جنایی

- الف: هزینه‌زا بودن (جنبه اقتصادی) ۳۸۱
- ب: تورم جمعیت کیفری ۳۸۱
- ج: تکرار جرم ۳۸۲
۲. مطالعه مفهوم جایگزین های حبس ۳۸۳
۳. طبقه بندی جایگزین ها ۳۸۴
۴. تجارب قانونگذاری های مختلف در مورد جایگزینها ۳۸۴
- جایگزین های نوع نخست ۳۸۶
- جایگزین های نوع دوم ۳۸۶
- الف) جایگزین های نقدی (مالی) و اقدام های مشابه ۳۸۶
- ب) جایگزین های محروم کننده یا سالب حقوق ۳۸۷
- ج) پروباسیون یا تعلیق آزمایشی ۳۸۷
- تعویق صدور حکم محکومیت (Deffering of sentence) ۳۸۷
- معافیت از مجازات (Absolute discharge) ۳۸۸
- د) خدمات عمومی یا کار عام المنفعه ۳۸۸
- امتیازها و ایرادهای کار عمومی ۳۸۹
- جایگزین های نوع سوم ۳۸۹
- الف) تعلیق ۳۸۹
- روش تعلیق ساده یا اروپای قاره‌ای ۳۸۹
- ب) تخفیف ۳۸۹
- ج) عفو ۳۹۰
- گفتار نخست: بررسی ماهیت، رسالتها و ماهیت جایگزینهای حبس ۳۹۰
- ۱- ماهیت جایگزین ها ۳۹۰
- الف) مفهوم عادی ۳۹۰
- ب) مفهوم حقوقی ۳۹۱
- ۲- فواید یا رسالتها جایگزینها ۳۹۲
- ۳- اهمیت جایگزینها ۳۹۲
- گفتار دوم: شرایط اجرا و اعمال جایگزینها ۳۹۳
- ۱- طبقه بندی جایگزینها بر اساس معیار زمان صدور حکم ۳۹۳
- ۲- طبقه‌بندی جایگزینها بر اساس معیار مقامات تصمیم گیرنده ۳۹۴
- ۳- جایگزینها بر اساس کسانی (مجرمانی) که مشمول آنها قرار می‌گیرند ۳۹۵

مباحثی در علوم جنایی

۳۹۵.....	سن متهم.....
۳۹۶.....	سوابق کیفری.....
۳۹۶.....	وضعیت کیفری.....
۳۹۶.....	گفتار سوم: خصوصیات جایگزینهای خاص یا ویژه.....
۳۹۶.....	۱- مکانیسمهای خاص در مورد اعتیاد و جرایم جنسی.....
۳۹۹.....	واکنشهای عملی در قبال جایگزینهای ویژه مجرمان جنسی.....
۳۹۹.....	۲- مکانیسمهای مربوط به نحوه و شیوه اجرای کیفرسالب آزادی (نظارت یا مراقبت الکترونیکی).....
۴۰۰.....	روش فعال.....
۴۰۰.....	روش انفعالی.....
۴۰۰.....	شرایط اعطای بدیل نظارت الکترونیکی.....
۴۰۰.....	چگونگی اجرای نظارت الکترونیکی.....
۴۰۱.....	موارد لغو نظارت الکترونیکی.....
۴۰۲.....	نتیجه.....
۴۰۲.....	گفتار چهارم: چگونگی و نحوه اجرای جایگزینهای تعیین شده در حکم و انواع آنها.....
۴۰۲.....	۱- جایگزینهای متداول یا سنتی.....
۴۰۲.....	الف) جریمه نقدی (Fine).....
۴۰۲.....	شرایط اجرای جریمه نقدی.....
۴۰۳.....	نحوه وصول جریمه.....
۴۰۳.....	اجبار جسمانی یا اجبار تنی.....
۴۰۴.....	ارزیابی کیفر جایگزین جریمه نقدی.....
۴۰۴.....	ب) تعلیق (اجرای مجازات).....
۴۰۵.....	شرایط اعطای تعلیق.....
۴۰۵.....	آثار تعلیق.....
۴۰۵.....	ارزیابی تأسیس تعلیق ساده.....
۴۰۶.....	ج) تعلیق توأم با آزمایش.....
۴۰۷.....	نحوه کنترل تعلیق آزمایشی.....
۴۰۷.....	ارزیابی تأسیس تعلیق آزمایشی.....
۴۰۸.....	۲- جایگزینهای جدید.....
۴۰۸.....	الف) تعلیق همراه با تکلیف به انجام کار عام المنفعه.....
۴۰۸.....	ب) جریمه های روزانه.....

مباحثی در علوم جنایی

- نحوه اجرا ۴۰۹
- ارزیابی جریمه روزانه ۴۰۹
- ج) کار عام المنفعه یا کیفر خدمات عمومی ۴۱۰
- قلمرو اجرا ۴۱۰
- رژیم حقوقی کار عمومی ۴۱۰
- تهیه کار و شغل ۴۱۱
- وظایف محکوم ۴۱۱
- ارزیابی کیفر کار عمومی ۴۱۱
- ۱- کلیاتی در باب جرم‌شناسی ۴۱۴
- ۲- جرم‌شناسی اختصاصی (تعریف، قلمرو و عناصر آن) ۴۲۰
- ۳- تعریف جرم و معیارهای جرم انگاری ۴۲۳
- ۴- معیارهای وخامت و شدت واقعی جرم ۴۲۸
- ۵- جرایم علیه اشخاص (جرم‌شناسی قتل و ضرب و جرح) ۴۳۵
- ۵-۱- خشونت تعارض‌آمیز ۴۳۵
- ۵-۲- قتل‌های احساسی و علل آن ۴۴۱
- الف- عدالت‌جویی ۴۴۲
- ب- تحقیر ۴۴۲
- ج- ترس و وحشت ۴۴۳
- ۶- شرایط و اوضاع و احوال ناظر به قتل شهوانی ۴۴۶
- ۱- ۶- افزایش تدریجی خشونت ۴۴۶
- ۲- ۶- فقدان میانجی ۴۴۸
- ۳- ۶- وجود آلت جرم ۴۴۸
- ۴- ۶- بررسی جرم‌شناختی ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی ۴۴۹
- ۷- جرائم علیه اموال (جرم‌شناسی سرقت) ۴۵۶
- ۷-۱- ویژگی‌های جرم سرقت ۴۵۶
- ۷-۲- انواع سرقت و شایع‌ترین آنها ۴۵۷
- ۷-۳- شیوه و سبک زندگی و تاثیر آن بر سرقت ۴۶۴
- ۷-۴- نظریه فعالیت‌های روزمره و روزانه و تاثیر آن بر سرقت ۴۶۶
- ۸- جرم‌شناسی قاچاق مواد مخدر (خرید و فروش مواد مخدر) ۴۷۲

مباحثی در علوم جنایی

- ۸-۱- ویژگی‌های بازار خرید و فروش مواد مخدر ۴۷۳
- ۸-۲- تقاضای مواد مخدر و دلایل آن ۴۷۴
- ۸-۳- عرضه مواد مخدر ۴۷۷
- ۸-۴- جرایم مرتبط با مواد مخدر ۴۸۱
- ۹- جرایم سازمان‌یافته ۴۸۵
- ۹-۱- ویژگیهای جرم سازمان‌یافته ۴۸۵
- ۹-۲- مافیای ایتالیا ۴۸۹
- ۱- جایگاه پیشگیری از بزهکاری در قوانین ایران و اهمیت پرداختن به آن ۴۹۵
- ۲- کلیاتی در باب جرم‌شناسی و جایگاه پیشگیری از جرم در آن ۴۹۷
- ۱-۲- ویژگی‌های جرم‌شناسی ۴۹۷
- ۲-۲- جرم‌شناسی نظری ۴۹۸
- ۳-۲- جرم‌شناسی کاربردی ۴۹۸
- ۳- مفهوم، معنای لغوی، عناصر و اوصاف پیشگیری ۵۰۰
- ۱-۳- مفهوم پیشگیری ۵۰۱
- ۳-۱-۱- مفهوم موسع پیشگیری ۵۰۱
- ۳-۱-۲- مفهوم مضیق پیشگیری ۵۰۲
- ۳-۲- معنای لغوی و اصطلاحی پیشگیری ۵۰۳
- ۳-۳- عناصر فرضیه پیشگیری از بزهکاری ۵۰۳
- ۳-۴- اوصاف تدابیر خاص پیشگیرانه (خصایص تدابیر پیشگیرانه) ۵۰۴
- ۴- تعریف پیشگیری از جرم و محدوده آن ۵۰۴
- ۴-۱- تفکیک پیشگیری از نظام کیفری ۵۰۴
- ۴-۲- تفکیک پیشگیری از اقدامات رفاه‌بخش ۵۰۶
- ۴-۳- تفکیک پیشگیری از کنترل بزهکاری ۵۰۶
- ۵- انواع پیشگیری ۵۰۶
- ۵-۱- طبقه‌بندی اول: پیشگیری بر اساس معیار سن ۵۰۶
- ۵-۲- طبقه‌بندی دوم: پیشگیری عام و خاص ۵۰۷
- ۵-۳- طبقه‌بندی سوم: پیشگیری انفعالی و پیشگیری فعال ۵۰۸
- ۵-۴- پیشگیری بر اساس الگوی پزشکی ۵۰۸
- ۵-۵- طبقه پنجم: پیشگیری اجتماعی و پیشگیری وضعی ۵۰۹
- ۵-۶- طبقه‌بندی ششم: پیشگیری دفاعی و پیشگیری رهایی‌بخش یا آزادی‌بخش ۵۱۰

مباحثی در علوم جنایی

- ۶- تفاوت جرم‌شناسی انتقادی با مفاهیم مشابه ۵۱۰
- ۷- فایده و امکان پیشگیری ۵۱۲
- ۷-۱- فایده پیشگیری ۵۱۳
- ۷-۲- امکان اجرای پیشگیری (تحلیل نظریات مکاتب مختلف جرم‌شناسی) ۵۱۴
- ۷-۲-۱- نظریات مکاتب مخالف امکان پیشگیری از بزهکاری ۵۱۴
- ۷-۲-۱-۱- نظریه لمبروزو ۵۱۴
- ۷-۲-۱-۲- نظریات مکاتبی که جرم را پدیده‌ای بهنجار می‌دانستند ۵۱۵
- ۷-۲-۱-۳- نظریه مارکسیست‌ها در مورد پیشگیری از جرم ۵۱۵
- ۷-۲-۱-۴- مکاتبی که جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی نامیده می‌شوند ۵۱۶
- ۷-۲-۱-۵- دیدگاه‌های مجازات‌گرا یا دیدگاه‌هایی که طرفدار مجازات هستند ۵۱۷
- ۷-۲-۲- نظریات مکاتبی که پیشگیری از جرم را عملی می‌دانند ۵۱۸
- ۸- اصول حاکم بر امکان پیشگیری ۵۱۹
- ۹- محدودیت‌ها و موانع پیشگیری ۵۲۰
- ۱۰- مراحل و عملیات اساسی جهت پیشگیری ۵۲۱
- ۱۱- عملیاتی کردن پیشگیری و مدیریت آن ۵۲۶
- ۱۲- پیشگیری از بزهکاری در ایران ۵۲۹
- ۱۳- وظیفه قوه قضائیه و محاکم نسبت به پیشگیری از بزهکاری ۵۳۱
- ۱- کلیاتی در خصوص جرم‌شناسی ۵۳۵
- ۱-۱- ویژگی‌های جرم‌شناسی ۵۳۶
- ۲-۱- جرم‌شناسی غیر علمی ۵۳۶
- ۳-۱- علل عقب‌ماندن جرم‌شناسی نسبت به سایر علوم جنایی ۵۳۷
- ۴-۱- جرم‌شناسی‌های اختصاصی ۵۳۷
- ۵-۱- نحوه پیدایش جرم‌شناسی و جایگاه آن در بین سایر علوم ۵۳۸
- ۶-۱- شاخه‌های جرم‌شناسی ۵۳۹
- ۷-۱- نظریات سیاست جنایی از ابعاد مختلف ۵۳۹
- ۸-۱- ویژگی‌های علوم مرکب ۵۴۰
- ۲- بزهکاران مزمن (بزهکاران به عادت) ۵۴۲
- ۲-۱- ویژگی‌های حیات مجرمانه ۵۴۲
- ۲-۲- بزهکاری مزمن ۵۴۵

مباحثی در علوم جنایی

- ۵۴۶..... ۱-۲-۲- نظریات جرم‌شناختی در ارتباط با خصوصیات بزهکاران مژمن
- ۵۴۶..... ۱-۲-۱- نظریه شخصیت جنایی پیناتل
- ۵۴۷..... ۲-۱-۲- نظریه ضعف خودکنترلی هیرسچی و گات فردسون
- ۵۴۹..... ۳-۲- ویژگی‌های بزهکاران مژمن:
- ۵۵۳..... ۴-۲- منشأ و خاستگاه مشکلات و اختلالات بزهکار مژمن
- ۵۵۵..... نقش خانواده و بزهکاری
- ۵۵۶..... ۳- پیشگیری از بزهکاری
- ۵۵۶..... ۱-۳- انواع پیشگیری از نظر پزشکی
- ۵۵۷..... ۲-۳- «پیشگیری وضعی»
- ۵۵۹..... ایرادات پیشگیری وضعی
- ۵۵۹..... ۳-۳- پیشگیری بزه‌دیده‌شناختی (Victimological prevention)
- ۵۶۰..... ۳-۳- پیشگیری از بزهکاری مژمن (پیشگیری زودرس)
- ۵۶۲..... ۴- بزهکاری سازمان‌یافته
- ۵۶۳..... ۱-۴- نظریه‌های راجع به جرم سازمان‌یافته
- ۵۶۳..... ۴-۱-۱- نظریه ساترلند
- ۵۶۴..... ۴-۱-۲- نظریه گسن
- ۵۶۵..... ۴-۲- خصائص جرایم سازمان‌یافته
- ۵۶۶..... ۴-۳- تردید در وجود جرم سازمان‌یافته و پاسخ به آن
- ۵۶۹..... ۴-۴- سیاست داخلی و درونی مافیا
- ۵۷۲..... ۴-۵- استراتژی خارجی مافیا (سیاست خارجی مافیا)
- ۵۷۶..... ۴-۶- مفهوم، منشأ و شکل‌گیری مافیا
- ۵۷۸..... ۴-۷- بررسی کنوانسیون سازمان ملل علیه جرایم سازمان‌یافته و فراملی (کنوانسیون پالرمو)
- ۵۷۸..... ۴-۷-۱- تاریخچه
- ۵۸۰..... ۴-۷-۲- خصوصیات کنوانسیون
- ۵۸۰..... ۴-۷-۳- جنبه‌های جرم‌شناختی کنوانسیون
- ۵۸۶..... کلیات
- ۵۸۶..... شاخه‌های جرم‌شناسی کاربردی
- ۵۸۷..... ویژگی‌های جرم‌شناسی
- ۵۸۹..... گرایشهای جرم‌شناسی
- ۵۸۹..... ۱. گرایش انسان‌شناسی جنایی

۲. جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی..... ۵۸۹
۳. جرم‌شناسی عمل مجرمانه..... ۵۸۹
- شاخه‌های جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی..... ۵۹۰
۱. تعامل گرایی یا برجسب زنی یا جرم‌شناسی کنش متقابل..... ۵۹۰
۲. جرم‌شناسی سازمانی..... ۵۹۰
۳. جرم‌شناسی رادیکال (انتقادی)..... ۵۹۰
۴. بزه دیده شناسی..... ۵۹۰
- پیشگیری وضعی..... ۵۹۵
- ویژگی حیات مجرمانه یا حرفه مجرمانه..... ۵۹۶
۱. مشارکت در جرم..... ۵۹۶
۲. معیار فراوانی یا کثرت در جرم..... ۵۹۶
۳. مدت مربوط به جرم..... ۵۹۶
- نظریات راجع به بزهکار مزمن..... ۵۹۷
- اول. شخصیت جنایی..... ۵۹۷
۱. خودبینی (خود محوری)..... ۵۹۸
۲. بی ثباتی روحی (عدم آینده‌نگری)..... ۵۹۸
۳. پرخاشگری..... ۵۹۸
۴. بی تفاوتی عاطفی..... ۵۹۸
- دوم. نظریه عمومی جرم..... ۵۹۸
- طرز کار شناخت بزهکار مکرر..... ۵۹۹
- اول: فقدان قدرت انتزاعی..... ۶۰۰
- دوم: حال نگری (لحظه نگری)..... ۶۰۰
- پیشگیری زودرس..... ۶۰۴
- جرم سازمان یافته..... ۶۰۴
- آمریکا و جرم سازمان یافته..... ۶۰۵
- ویژگی‌های جرایم سازمان یافته از نظر ساترلند..... ۶۰۶
- دیدگاه گسن در مورد جرم سازمان یافته..... ۶۰۷
- سیاست داخلی مافیا..... ۶۱۰
- سیاست خارجی مافیا..... ۶۱۰

مباحثی در علوم جنایی

اول: خنثی کردن تلاش‌های نهادهای کنترل کننده جرم.....	۶۱۰
دوم: اولویت دادن به داد و ستدهای مجرمانه در برابر جرایم خشونت‌بار.....	۶۱۱
سوم: آرایه خدمات به مردم با هدف جلب حمایت مردم به خود.....	۶۱۱
چهارم: متنوع سازی منبع درآمدها.....	۶۱۲
نتیجه‌گیری.....	۶۱۲
اول: مفهوم مافیا.....	۶۱۲
دوم: چگونگی شکل‌گیری مافیا.....	۶۱۲
سوم: شاخص‌های حضور مافیا.....	۶۱۳
بررسی کنوانسیون سازمان ملل علیه جرم سازمان‌یافته و فراملی (معاهده پالرمو).....	۶۱۳
الف: منابع فارسی.....	۶۲۲
ب: منابع انگلیسی.....	۶۲۳
مقدمه.....	۶۲۵
ویژگی‌ها و آورده‌های جرم‌شناسی.....	۶۲۸
جرم‌شناسی به عنوان شاخه‌ای از علوم مرکب.....	۶۳۰
ویژگی‌های علوم مرکب.....	۶۳۱
کنترل اجتماعی و واکنش اجتماعی.....	۶۳۳
گفتار اول: کارایی کنترل‌های اجتماعی جرم.....	۶۳۴
مبحث اول: کنترل‌های از راه دور (contrôle à distance).....	۶۳۷
دیدگاه جرم‌شناسان.....	۶۳۹
بازدارندگی کیفرها.....	۶۳۹
انواع بازدارندگی.....	۶۴۰
۱- بازدارندگی عمومی.....	۶۴۰
۱-۱ قطعیت (Certainty; la certitude).....	۶۴۰
۲-۱ شدت (Severity; la sévérité).....	۶۴۲
۳-۱ دو تحقیق در کشورهای اروپایی.....	۶۴۴
۲- بازدارندگی فردی و خاص.....	۶۴۶
مبحث دوم: کنترل‌های نزدیک، هم جوار (Contrôle de proximité).....	۶۴۸
انواع کنترل نزدیک.....	۶۴۹
۱- کنترل اخلاقی نزدیکان و اطرافیان.....	۶۴۹

مباحثی در علوم جنایی

۶۵۰.....	۲- پیشگیری وضعی
۶۵۳.....	اعتبار عملی پیشگیری وضعی
۶۵۵.....	مزایای پیشگیری وضعی
۶۵۵.....	۳- طرد
۶۵۷.....	خلاصه گفتار اول
۶۵۸.....	گفتار دوم: طرز کار عدالت کیفری
۶۵۹.....	۱- ضمانت اجرای کیفری
۶۶۰.....	۲- نهاد کیفری
۶۶۱.....	۳- مدیریت اداره تراکم کیفری
۶۶۳.....	۴- تحولات شدت کیفر
۶۷۰.....	مقدمه
۶۷۰.....	تعریف امنیت خصوصی
۶۷۱.....	وسعت پدیده امنیت خصوصی
۶۷۲.....	بازار امنیت خصوصی
۶۷۲.....	کارکردهای امنیت خصوصی
۶۷۳.....	نگرانی‌ها و بحث‌های مربوط به امنیت خصوصی
۶۷۴.....	دلیل ظهور امنیت خصوصی و گسترش و شکوفایی این صنعت
۶۷۵.....	تلاقی نیازهای واقعی به امنیت و عرضه خدمات ایمنی
۶۷۵.....	بزه‌دیده واقع شدن موسسات خصوصی
۶۷۷.....	آیا امنیت خصوصی به نیازهای امنیت پاسخ می‌دهد؟
۶۷۸.....	دو گرایش در تحول امنیت خصوصی
۶۸۱.....	مقدمه
۶۸۲.....	مبحث اول: سیاست جنایی به عنوان رشته مطالعاتی جدید
۶۸۷.....	مبحث دوم: از حقوق کیفری تا جنبه‌های عملی سیاست جنایی
۶۸۷.....	۱. ویژگیهای عدالت انسانی
۶۸۸.....	۲. ویژگیهای مکتب تحقیقی
۶۸۹.....	مبحث سوم: بررسی چگونگی کمرنگ شدن صراحت مقوله‌های کیفری
۶۹۰.....	۱. حقوق کیفری ماهوی
۶۹۲.....	الف - مادی بودن

مباحثی در علوم جنایی

- ب - فنی شدن ۶۹۲
- ج - دَوْرانی شدن ۶۹۲
- د - خلاف ۶۹۳
- ه - تحول حقوق کیفری سنتی به پسامدرن ۶۹۳
- ۲- تحولات حقوق شکلی (آیین دادرسی کیفری) ۶۹۶
- اول - احراز وقوع جرم ۶۹۷
- دوم - تحت نظر قرار دادن مظنون ۶۹۷
- سوم - مرجع تعقیب ۶۹۷
- چهارم - مرحله اجراء حکم ۶۹۸
- مبحث چهارم - تولد و توسعه مقوله‌های مشابه با مقوله‌های کیفری ۶۹۸
- الف - میانجیگری ۶۹۹
- ب - حقوق اداری کیفری ۷۰۳
- قواعد و مقررات ماهوی و شکلی ۷۰۴
- ج - خسارت‌زدایی عمومی از قربانیان جرایم ۷۰۶
- چگونگی خسارت زدایی ۷۰۸
- ساز و کار قضایی ۷۰۸
- مبحث پنجم: شکلگیری رشته مطالعاتی جدیدی به نام حقوقِ حقوق بشر یا نظام حقوق بشر و تأثیر آن در شکلگیری سیاست جنایی ۷۱۰
- مصادیق سلب آزادی در ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر ۷۱۳
- «رژیم حقوقی» قسمت دوم ماده ۵ ۷۱۵
- تضمینات فردی شخص تحت بازداشت ۷۱۵
- مبحث ششم: از حقوق کیفری تا قلمرو (موضوعات - امور) کیفری ۷۱۸
- مصالح دادگستری ۷۲۰
- تبعات دادرسی منصفانه / عادلانه ۷۲۰
- معیار قلمروی کیفری (C.M) ۷۲۱
- معیار اول: معیار توصیف یا وصف جرم در حقوق داخلی ۷۲۲
- معیار دوم: معیار ماهیت درون ذاتی جرم ۷۲۲
- معیار سوم: شدت ضمانت اجرا یا پاسخ ۷۲۳
- مبحث هفتم: از سیاستهای جنایی تا سیاست جنایی ۷۲۴
- مبحث هشتم: دسته‌بندی سیاست‌های جنایی براساس معیار ایدئولوژیک ۷۲۶

مباحثی در علوم جنایی

الف: سیاست جنایی در پرتو جریان آزادمنش (لیبرال).....	۷۲۸
۱ - ظهور اصل قانونمندی.....	۷۲۹
۲ - تداوم اصل قانونمندی.....	۷۳۰
یک) قابلیت دسترسی قانون.....	۷۳۳
دو) صراحت و دقت قانون.....	۷۳۳
سه) قابل پیش‌بینی بودن آثار قانون.....	۷۳۳
جریان مساوات.....	۷۳۳
۱. جنبش آنارشیزم.....	۷۳۴
۲. گرایش اقتدارگرا.....	۷۳۸
در سطح شورای اروپا:.....	۷۴۱
در سطح داخلی.....	۷۴۱
۳. جریان اقتدارگرای فراگیر یا توتالیتاریزم.....	۷۴۱
مبحث نهم: ساختار خاص سیاست جنایی.....	۷۴۴
مقدمه.....	۷۴۴
الف: نامتغیرها یا عناصر / ارکان ثابت.....	۷۴۴
۱- رفتارهای فاصله‌گیر از هنجارها- دوری‌گزینی از هنجارها (هنجارگریزی).....	۷۴۵
۲- پاسخهای هیأت اجتماع (دولت و جامعه مدنی).....	۷۴۶
رفتارهای فاصله‌گیر از هنجارهای اجتماعی.....	۷۴۶
پاسخها به پدیده مجرمانه.....	۷۵۰
۱- همبستگی اجتماعی.....	۷۵۳
الف: روابط اساسی.....	۷۵۶
ب: روابط اشتقاقی (فرایند اشتقاق).....	۷۵۸
روابط اشتقاق خطی.....	۷۵۸
روابط اشتقاقی حلقوی - دایره‌ای.....	۷۶۰
مبحث دهم: مدل‌های سیاست جنایی.....	۷۶۲
کتاب‌شناسی.....	۷۶۷
منابع فارسی.....	۷۶۷
کتب.....	۷۶۷
مقالات.....	۷۶۸
پایان‌نامه‌ها.....	۷۶۸

مباحثی در علوم جنایی

منابع فرانسه	۷۶۹
کتب	۷۶۹
پایان نامه	۷۷۰
بخش اول: کلیات	۷۷۴
۱- اهمیت علوم جنایی	۷۷۵
۱-۱- دفاع از مهمترین ارزشهای جامعه	۷۷۵
۱-۲- رشد بزهکاری	۷۷۵
۱-۳- موضوع آن انسان است	۷۷۶
۲- رشتههای مختلف علوم جنایی	۷۷۶
۲-۱- علوم جنایی حقوقی	۷۷۶
۲-۲- علوم جنایی تجربی	۷۷۷
۲-۲-۱- علوم جرمیابی	۷۷۸
۲-۲-۲- علوم تفسیری	۷۷۸
۳- جرمشناسی	۷۷۹
۱-۳- مهجوریت جرمشناسی	۷۷۹
۲-۳- تأثیر جرمشناسی بر حقوق کیفری کلاسیک	۷۷۹
۳-۳- مشخصات جرمشناسی	۷۸۰
۱-۳-۳- مشخصات جرمشناسی به عنوان رشتهای از علوم جنایی	۷۸۰
۲-۳-۳- خصوصیات جرمشناسی به لحاظ علوم مرکب	۷۸۰
بخش دوم: پیشگیری	۷۸۲
مقدمه	۷۸۲
۱. اهمیت بحث پیشگیری	۷۸۳
۱-۱- دلیل حقوقی	۷۸۳
۲-۱- معطل بودن بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی	۷۸۳
۳-۱- بالا بودن نرخ بزهکاری	۷۸۳
۴-۱- کمبود فضای زندانها	۷۸۳
۵-۱- قهرآمیز بودن طبع دادگاههای کیفری	۷۸۴
۶-۱- عدم استقبال از بحث پیشگیری در محافل دانشگاهی	۷۸۴
۲. تعریف پیشگیری	۷۸۴
۲-۱- تعریف عام	۷۸۴

مباحثی در علوم جنایی

۲-۲- تعریف خاص	۷۸۵
۳. عناصر پیشگیری	۷۸۵
۳-۱- غیرقهرآمیز بودن تدابیر پیشگیرانه	۷۸۶
۳-۲- اختصاصی بودن اقدامات پیشگیرانه	۷۸۶
۳-۳- کاستن آثار جرم	۷۸۶
۳-۴- در نظر گرفتن عوامل خطر و محیط اجتماعی	۷۸۶
۴. انواع پیشگیری	۷۸۷
۴-۱- پیشگیری وضعیت مدار	۷۸۸
۴-۲- پیشگیری فرد مدار	۷۸۸
۴-۲-۱- هدف پیشگیری فرد مدار	۷۸۹
۴-۲-۲- شباهت پیشگیری رشد مدار و پیشگیری اجتماعی	۷۸۹
۴-۳- تفاوت پیشگیری فرد مدار و پیشگیری وضعیت مدار	۷۹۰
۵. سنجش کارنامه پیشگیری	۷۹۱
گفتار اول: پیشگیری وضعی	۷۹۲
۱- مقدمه	۷۹۲
۲- فرضیه اصلی	۷۹۳
۳- تعریف پیشگیری وضعی	۷۹۳
۴- خصوصیات پیشگیری وضعی	۷۹۳
۵. اشکال پیشگیری وضعی	۷۹۵
۵-۱- شیوه سنتی نظارت و کنترل	۷۹۵
۵-۲- ایجاد حفاظت‌های فیزیکی و اقدام‌های مادی	۷۹۵
۵-۳- کنترل ورودیها و خروجیها	۷۹۵
۵-۴- کنترل ابزاری که ارتکاب جرم را تسهیل میکند	۷۹۶
۵-۵- ایجاد مانع در سر راه برقراری تماس بین بزهکار بالقوه و آماج و هدف جرم (بزه‌دیده بالقوه)	۷۹۶
۵-۶- جاذبه‌زدایی	۷۹۶
۶- رابطه پیشگیری وضعی و مجازات	۷۹۸
۷- فنی شدن پیشگیری وضعی	۷۹۹
۸- ارکان پیشگیری وضعی	۸۰۱
۹- معایب پیشگیری وضعی	۸۰۳
۹-۱- آثار	۸۰۳

مباحثی در علوم جنایی

۸۰۴.....	۲-۹- ایراد حقوقی
۸۰۴.....	۳-۹- ایراد اقتصادی
۸۰۴.....	۴-۹- ایراد جرم شناختی
۸۰۵.....	گفتار دوم: پیشگیری اجتماعی
۸۰۵.....	۱- مقدمه
۸۰۵.....	۲- تعریف و تبیین پیشگیری اجتماعی
۸۰۶.....	۳- انواع پیشگیری اجتماعی
۸۰۶.....	۳-۱- پیشگیری جامعه مدار
۸۰۶.....	۳-۱-۱- مدل بوم شناسی جنایی (مکتب شیکاگو)
۸۰۷.....	راه حل پیشگیری وضعی در بومشناسی جنایی
۸۰۷.....	راهحل پیشگیری اجتماعی در بومشناسی جنایی
۸۰۷.....	۳-۱-۲- جلوگیری از شکلگیری باندهای مجرمانه
۸۰۸.....	۳-۱-۳- تشکیل گروههای مباحثاتی
۸۰۸.....	۳-۲- پیشگیری رشد مدار
۸۰۸.....	۳-۲-۱- مقدمه
۸۰۹.....	۳-۲-۲- گسترش و پیشرفت آمادگیهای مجرمانه
۸۱۲.....	۳-۲-۲-۱- عوامل خطر
۸۱۳.....	۳-۲-۲-۲- شخصیت جنایی
۸۱۵.....	۳-۲-۳- اهداف و وسایل پیشگیری رشد مدار
۸۱۵.....	مقدمه
۸۲۰.....	۳-۲-۴- ارزیابی پیشگیری رشد مدار
۸۲۱.....	منابع
۸۲۱.....	کتابها
۸۲۲.....	مقالات
۸۲۳.....	پایان نامه
۸۲۵.....	جزوات و تقریرات
۸۲۵.....	روش کار
۸۲۵.....	پیوست
۸۲۸.....	مقدمه
۸۲۹.....	فصل نخست: موضوع مطالعه در علوم جنایی

مباحثی در علوم جنایی

فصل دوم: اهمیت رشته‌های علوم جنایی	۸۳۵
فصل سوم: معرفی شاخه‌های علوم جنایی	۸۳۸
فصل چهارم: ویژگی‌های جرم‌شناسی و تفاوت آن با حقوق کیفری	۸۴۳
الف. ویژگی‌های جرم‌شناسی به عنوان علمی از علوم جنایی	۸۴۳
ب. ویژگی‌های جرم‌شناسی به عنوان علمی مرکب	۸۴۴
فصل پنجم: جرم‌شناسی واکنش اجتماعی	۸۴۷
مکتب جرم‌شناسی واکنش اجتماعی	۸۴۸
۱. مرحله قانون‌گذاری	۸۴۹
۲. مرحله پلیس	۸۵۰
۳. اجرای مجازات	۸۵۱
مکتب بزه‌دیده‌شناسی	۸۵۱
فصل ششم: روش تحقیق در جرم‌شناسی	۸۵۴
متد کمی (آمار جنایی)	۸۵۴
روش‌های کیفی	۸۵۷
روش عرضی	۸۵۷
روش طولی	۸۵۸
فصل هفتم: پدیده‌های مرتبط با بزهکاری	۸۵۸
عوامل برونی یا محیطی بزهکاری	۸۶۱
عوامل درونی یا شخصی بزهکاری	۸۶۲
جنسیت	۸۶۲
سن	۸۶۴
فصل هشتم: جرم‌شناسی کاربردی	۸۶۶
جرم‌شناسی بالینی	۸۶۷
منابع تکمیلی	۸۷۳
کتاب‌ها	۸۷۳
نشریه‌های تخصصی	۸۷۳
ویژگی‌های علوم مرکب	۸۷۵
شاخه‌های علوم جنایی	۸۷۶
چکیده بحث	۸۸۳

مباحثی در علوم جنایی

۸۸۴.....	قلمروی موضوع مطالعه و اقدام جرم‌شناسی
۸۸۴.....	قلمرو جرم‌شناسی
۸۸۴.....	جرم چیست
۸۸۸.....	تبیین قلمروهای جرم‌شناسی
۸۸۸.....	جامعه‌شناسی کیفری
۸۸۹.....	کیفرشناسی
۸۹۰.....	علت شناسی جنایی
۸۹۲.....	بزه‌دیده شناسی
۸۹۲.....	تاریخچه بزه‌دیده‌شناسی
۸۹۷.....	رسالت و فایده جرم‌شناسی چیست؟
۸۹۷.....	* جرم‌شناسی بالینی چه کارکردی دارد؟
۸۹۷.....	تفاوت پرونده شخصیتی و پرونده حقوقی
۸۹۹.....	تحقیقات و روش‌های تحقیق در جرم‌شناسی
۸۹۹.....	در جرم‌شناسی اهداف تحقیق چیست؟
۸۹۹.....	هدف اول: کمک به تحول قوانین کیفری
۹۰۱.....	هدف دوم: پیشگیری بهتر از جرم
۹۰۲.....	علل وضعی situational factors
۹۰۳.....	هدف سوم: مطالعه بزه‌کاران به منظور شناخت بهتر آنها و اصلاح و درمان آنها
۹۰۳.....	هدف چهارم: بهبود بخشیدن به طرز کار و عملکرد نظام کیفری
۹۰۶.....	روش‌های تحقیق در جرم‌شناسی
۹۱۳.....	روش‌های برآورد رقم سیاه بزهکاری
۹۱۴.....	روش اول
۹۱۵.....	روش دوم
۹۱۷.....	روش سوم
۹۱۸.....	فواید و آثار مثبت این روشها
۹۱۹.....	شناخت بزه‌کاران
۹۱۹.....	۱- مطالعه موردی (case study)
۹۲۰.....	۲- روش مصاحبه (interview)
۹۲۱.....	۳- مطالعات پی‌گیر در زمان (follow up studies)
۹۲۱.....	۴- مشاهده و مطالعه (observation)

مباحثی در علوم جنایی

۹۲۳.....	۵- روش تحلیل محتوای رأی با قانون
۹۲۶.....	عوامل فردی و ذاتی
۹۳۴.....	بررسی عوامل اکتسابی
۹۳۵.....	بحث سلامت روانی از چند جهت اهمیت دارد
۹۳۶.....	(۱) کمبودهای هوشی و عقلی
۹۳۶.....	(۲) روان نژندی یا نورز
۹۳۷.....	(۳) روان پریشی
۹۴۸.....	مقدمه
۹۵۴.....	شاخه‌های علوم جنایی
۹۵۸.....	بازدارندگی مجازات:
۹۷۸.....	ایرادات عدالت کیفری سنتی
۹۸۵.....	اشکال عدالت ترمیمی
۹۹۴.....	مفهوم مضیق و موسع عدالت ترمیمی
۹۹۴.....	پررنگ کردن و فعال کردن نقش شاکی و بزه‌دیده:
۹۹۴.....	جمع‌بندی
۹۹۵.....	تعاریف عدالت ترمیمی
۹۹۶.....	جامعه محلی
۹۹۸.....	میانجی‌گری در مرحله اجرای مجازات
۹۹۹.....	ریشه‌های عدالت ترمیمی در ایران
۹۹۹.....	ویژگیهای میانجی
۱۰۰۰.....	اشکال میانجی‌گری
۱۰۰۱.....	آثار عدالت ترمیمی
۱۰۰۲.....	ایزادهای حقوقی وارد به عدالت ترمیمی
۱۰۱۱.....	نتایج مثبت عدالت ترمیمی
۱۰۱۶.....	اصول عدالت ترمیمی
۱۰۱۸.....	برنامه‌های عدالت ترمیمی
۱۰۱۸.....	میانجی‌گری
۱۰۳۴.....	درآمد
۱۰۳۶.....	جایگاه جرم‌شناسی در میان علوم جنایی
۱۰۳۶.....	الف) مرحله علت‌شناسی جنایی Criminal Etiology

- ب) مرحله جرم‌شناسی واکنش اجتماعی Social reaction criminology..... ۱۰۳۷
- ۱- رویکرد تعامل‌گرا یا برجسب‌زنی..... ۱۰۳۸
- ۲- رویکرد جرم‌شناسی سازمانی یا تشکیلاتی (مهندسی جرم‌شناسی)..... ۱۰۳۸
- ۳- رویکرد جرم‌شناسی رادیکال..... ۱۰۳۹
- ۴- رویکرد جرم‌شناسی بزه‌دیده‌شناختی..... ۱۰۳۹
- عدالت ترمیمی..... ۱۰۴۸
۱. مراحل عدالت ترمیمی..... ۱۰۴۸
۲. تعاریف عدالت ترمیمی..... ۱۰۴۹
- جمع‌بندی..... ۱۰۵۲
۳. فواید و رسالت‌های عدالت ترمیمی..... ۱۰۵۳
۴. اصول عدالت ترمیمی..... ۱۰۵۵
۵. برنامه‌های عدالت ترمیمی (جلوه‌های عدالت ترمیمی)..... ۱۰۵۵
۶. مهمترین جلوه‌های عدالت ترمیمی..... ۱۰۵۶
- الف - برنامه‌های میانجیگری بزه‌دیده - بزهکار..... ۱۰۵۶
- ب - کنفرانس یا هم‌اندیشی..... ۱۰۵۷
- ج - هیأت‌های بزه‌دیده - بزهکار..... ۱۰۶۰
۷. بررسی قطعه‌نامه اصول اساسی راجع به استفاده از برنامه‌های عدالت ترمیمی در موضوعات امور کیفری..... ۱۰۶۱
۸. ایرادات وارده بر عدالت ترمیمی..... ۱۰۶۲
- الف - ایرادات مبنایی..... ۱۰۶۲
- ب- ایرادات حقوقی وارده به عدالت ترمیمی..... ۱۰۶۵
- اعتبار اصل قانون‌مندی..... ۱۰۶۹
- تعریف جرم از منظر جامعه‌شناسی..... ۱۰۶۹
- دلیل انتخاب موضوع انحراف..... ۱۰۷۲
- اشکال انحراف..... ۱۰۷۳
- هنجار در مفهوم درون گروهی:..... ۱۰۷۶
- تبیین واژه انحراف..... ۱۰۷۹
- انحراف در جوامع مختلف..... ۱۰۸۳
- شیوه‌های جامعه‌پذیری..... ۱۰۸۴
- انواع انحراف..... ۱۰۸۵

- الف) انحراف فردی..... ۱۰۸۵
- ب) از لحاظ گروهی و جمعی ۱۰۸۶
- پدیده فرهنگ‌پذیری ۱۰۸۷
- انحراف از منظر جامعه..... ۱۰۸۷
- جامعه‌عاری از انحراف..... ۱۰۸۹
- ابزارهای پیشگیری از انحراف..... ۱۰۹۲
- اشکال کنترل اجتماعی..... ۱۱۰۲
- اهمیت موضوع بزهکاری زنان ۱۱۰۹
- خصوصیات بزهکاری زنان..... ۱۱۱۲
- پیشینه تحقیقات جرم‌شناسی درباره بزهکاری زنان..... ۱۱۱۴
- دیدگاه‌های مختلف درباره بزهکاری زنان..... ۱۱۱۵
- رویکردهای کلاسیک نسبت به بزهکاری زنان..... ۱۱۱۵
- ۱- رویکرد زیست‌شناختی..... ۱۱۱۵
- اوقات (وقایع) ممتاز فیزیولوژیک زنانه..... ۱۱۱۶
- توانایی فیزیکی- جسمانی زنان..... ۱۱۱۶
- کشفیات علم سیتورنتیک..... ۱۱۱۶
- ۲- رویکرد روانشناختی..... ۱۱۱۸
- ۳- رویکرد جامعه‌شناختی..... ۱۱۱۹
- رویکرد انتقادی در تحلیل بزهکاری زنان..... ۱۱۲۰
- مکاتب جرم‌شناسی و بزهکاری زنان..... ۱۱۲۳
- جرم‌شناسی واکنش اجتماعی..... ۱۱۲۳
- خصوصیات جرم‌شناسی واکنش اجتماعی..... ۱۱۲۴
- تاریخچه جرم‌شناسی واکنش اجتماعی..... ۱۱۲۴
- آورده‌های جرم‌شناسی واکنش اجتماعی..... ۱۱۲۸
- ایرادات وارد بر جرم‌شناسی واکنش اجتماعی..... ۱۱۳۰
- جرم‌شناسی گذار از اندیشه به عمل..... ۱۱۳۲
- ایرادات وارد بر جرم‌شناسی گذار از اندیشه به عمل مجرمانه..... ۱۱۳۵
- پاسخ به ایرادات مذکور..... ۱۱۳۶
- جمع‌بندی..... ۱۱۳۷
- توضیحی درباره اصطلاح کنترل اجتماعی..... ۱۱۳۸

۱۱۳۹.....	ویژگیهای متفاوت بزهکاری زنان و مردان
۱۱۴۰.....	ویژگیهای عمومی بزهکاری زنان
۱۱۴۱.....	۱- بزهکاری پنهان مستقیم زنان
۱۱۴۱.....	۱- ۱- دلایل فیزیولوژیکی
۱۱۴۳.....	۱- ۲- دلایل جامعه‌شناختی
۱۱۴۶.....	۲- بزهکاری پنهان غیر مستقیم زنان
۱۱۴۶.....	۳- جهت‌گیری کلی بزهکاری زنان
۱۱۴۷.....	جمعیت کیفری زنان (حضور زنان در زندانها)
۱۱۴۷.....	تحول بزهکاری زنان
۱۱۴۸.....	رابطه میان جنبشهای فمینیستی و بزهکاری زنان
۱۱۴۸.....	جریانهای فکری فمینیستی
۱۱۵۰.....	جنبش فمینیسم لیبرال
۱۱۵۲.....	جنبش فمینیسم مارکسیستی
۱۱۵۶.....	فمینیسم رادیکال
۱۱۵۹.....	رویکرد فمینیستها نسبت به بزهکاری زنان
۱۱۶۶.....	منابع
۱۱۶۶.....	الف) مقالات:
۱۱۶۶.....	ب) کتابها
۱۱۶۷.....	ج) پایان‌نامه‌ها
۱۱۷۰.....	فصل اول- بزهکاری زنان
۱۱۷۰.....	۱- اهمیت موضوع بزهکاری زنان
۱۱۷۱.....	۲- توجیه و بررسی جنس و بزهکاری
۱۱۷۲.....	۳- دلایل اهمیت طرح موضوع بزه‌دیدگی زنان
۱۱۷۵.....	۴- ویژگی‌های بزهکاری زنان
۱۱۷۶.....	۵- پیشینه تاریخی مطالعات بزهکاری زنان
۱۱۷۶.....	۶- دیدگاههای مختلف نسبت به بزهکاری زنان
۱۱۷۷.....	۶- ۱- رویکردهای سنتی نسبت به بزهکاری زنان
۱۱۷۷.....	۶- ۱- ۱- رویکرد زیست‌شناختی
۱۱۷۸.....	۶- ۱- ۲- رویکرد روانشناختی
۱۱۷۹.....	۶- ۱- ۳- رویکرد جامعه‌شناختی

مباحثی در علوم جنایی

- ۶-۲- جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی و بزهکاری زنان ۱۱۸۱
- ۷- رقم سیاه بزهکاری ۱۱۸۳
- ۷-۱- عوامل مؤثر در رقم سیاه بزهکاری زنان ۱۱۸۳
- ۷-۱-۱- تأثیر خصوصیات فیزیولوژی بر رقم سیاه بزهکاری زنان ۱۱۸۳
- ۷-۱-۲- تأثیر عوامل جامعه‌شناختی بر رقم سیاه بزهکاری زنان ۱۱۸۴
- ۷-۱-۳- بزهکاری غیر مستقیم زنان ۱۱۸۶
- ۷-۲- روش‌های برآورد رقم سیاه بزهکاری زنان ۱۱۸۶
- ۸- جهت‌گیری و تحول بزهکاری زنان ۱۱۸۹
- ۸-۱- جهت‌گیری کلی بزهکاری زنان ۱۱۸۹
- ۸-۲- جمعیت کیفری زنان (حضور زنان در زندانها) ۱۱۹۰
- ۸-۳- تحول بزهکاری زنان ۱۱۹۰
- فصل دوم- پدیده روسپیگری ۱۱۹۱
- ۱- روسپیگری ۱۱۹۱
- ۱-۱- مقایسه فحشا (Prostitution) و زنا (Fornication) ۱۱۹۲
- ۱-۲- روسپیگری مردانه ۱۱۹۲
- ۱-۳- دلایل ضرورت بررسی پدیده روسپیگری ۱۱۹۳
- ۱-۴- تحول اشکال سنتی فحشا ۱۱۹۴
- ۱-۵- رویکرد نظام‌های حقوقی نسبت به پدیده فحشا و آثار آن ۱۱۹۴
- ۱-۶- اشکال روسپیگری ۱۱۹۶
- ۲- قوادی ۱۱۹۶
- ۲-۱- تعریف قوادی ۱۱۹۶
- ۲-۲- انواع قوادی ۱۱۹۷
- ۲-۲-۱- قوادی اجبارآمیز ۱۱۹۷
- ۲-۲-۲- قوادی حمایتی ۱۱۹۸
- ۲-۳- روسپیگری در کنوانسیون‌های بین‌المللی ۱۱۹۹
- ۲-۴- فحشا و حقوق بشر ۱۲۰۱
- ۳- سیاست جنایی و پدیده فحشا ۱۲۰۱
- ۳-۱- مبنای جرم‌زدایی پدیده روسپیگری در اسناد بین‌المللی ۱۲۰۲
- ۳-۲- دلایل جرم‌انگاری پدیده روسپیگری ۱۲۰۳
- ۳-۲-۱- دلیل اخلاقی و دینی ۱۲۰۳

مباحثی در علوم جنایی

- ۱۲۰۳..... ۲-۲-۳- دلیل بهداشتی
- ۱۲۰۳..... ۳-۲-۳- دلیل سیاسی
- ۱۲۰۴..... ۴-۲-۳- ملاحظات نژادی و ایدئولوژیکی
- ۱۲۰۴..... ۵-۲-۳- دلیل اجتماعی
- ۱۲۰۴..... ۶-۲-۳- دلیل جرمشناختی
- ۱۲۰۵..... ۷-۲-۳- دلیل اقتصادی
- ۱۲۰۵..... ۳-۳- فحشاء در قوانین پاره‌ای از کشورها
- ۱۲۰۷..... ۴- جایگاه فحشا در قوانین ایران
- ۱۲۱۰..... منابع تکمیلی مرتبط با موضوع روسپیگری
- ۱۲۱۰..... الف) مقالات
- ۱۲۱۰..... ب) کتاب‌ها
- ۱۲۱۴..... الف- عنوان‌های مختلف برای جامعه‌شناسی جنایی
- ۱۲۱۸..... ب- جنبه‌های مختلف جامعه‌شناسی جنایی
- ۱۲۱۸..... ۱- جامعه‌شناسی انحراف
- ۱۲۱۹..... ۲- جامعه‌شناسی حقوقی
- ۱۲۲۱..... ۳- جامعه‌شناسی سیاسی
- ۱۲۲۲..... ۴- جامعه‌شناسی سازمانها و تشکیلات
- ۱۲۲۴..... ج- طرح مطالب نیمسال
- ۱۲۲۵..... گفتار اول- چگونگی تولد جامعه‌شناسی جنایی
- ۱۲۲۷..... الف- مکتب جغرافیای جنایی
- ۱۲۳۰..... ب- مکتب سوسیالیزم
- ۱۲۳۲..... ج- مکتب تحقیقی
- ۱۲۳۵..... گفتار دوم- بنیانگذاران جامعه‌شناسی جنایی
- ۱۲۳۵..... الف- کتله‌وگری
- ۱۲۳۷..... ب- دورکیم
- ۱۲۳۷..... حقوق
- ۱۲۳۹..... جرم
- ۱۲۴۲..... کیفر
- ۱۲۴۷..... ج- گابریل تارد
- ۱۲۴۹..... گفتار سوم- نظریات فرهنگ محور

مباحثی در علوم جنایی

- الف- مکتب شیکاگو..... ۱۲۴۹
- ب- توماس و زنائیکی ۱۲۵۱
- ج- پارک و بورگس: بنیانگذاران مکتب زیست بوم شناسی جنایی ۱۲۵۳
- د- شاو و مک کی ۱۲۵۵
- نتیجه گیری: ۱۲۵۹
- ه - نظریه معاشرتهای ترجیحی ۱۲۵۹
- و- نظریه تعارضهای فرهنگی ۱۲۶۲
- ایرادات وارد بر دیدگاه سلین ۱۲۶۷
- گفتار چهارم- نظریه های فشار (Strain theories) ۱۲۶۸
- الف- نظریه اهداف و وسایل ۱۲۶۹
- ایرادات نظریه مرتون ۱۲۷۱
- ب- نظریه آلبرت کوهن (خرده فرهنگ مجرمانه): ۱۲۷۲
- انتقادات وارد بر نظریه خرده فرهنگ مجرمانه ۱۲۷۴
- ج- نظریه فرصتهای افتراقی/ فراوانی فرصتهای نابرابر ۱۲۷۵
- گفتار پنجم- نظریه های خرد محور ۱۲۸۰
- الف- نظریه فنون خنثی سازی ۱۲۸۲
- ب- نظریه های انتخاب عقلانی ۱۲۸۴
- ۱- نظریه مدل شیوه و سبک زندگی ۱۲۸۶
- ۲- نظریه فعالیت روزانه (فعالیت جاری/ فعالیت عادی): ۱۲۸۷
- ۱- انتقادات وارد بر نظریه های خرد محور ۱۲۸۹
- ۲- ایرادات وارد بر پیشگیری وضعی ۱۲۹۰
- د) گونه شناسی نظریه های کنترل اجتماعی ۱۲۹۱
- ۱- نظریه رابطه (علقه - پیوند) اجتماعی ۱۲۹۱
- ۲- نظریه کنترل اجتماعی نای؛ نای ۴ نوع کنترل اجتماعی را از هم تفکیک میکند: ۱۲۹۳
- ۳- نظریه عمومی جرم (نظریه خودکنترلی/ Self Control) ۱۲۹۴
- گفتار ششم- جرم شناسی های واکنش اجتماعی ۱۲۹۴
- الف- انحراف اولیه و انحراف ثانویه ۱۲۹۹
- ایرادات وارد بر نظریه انحراف اولیه و انحراف ثانویه ۱۲۹۹
- ب- نظریه تعاملگرایی (فرآیند/ نظریه برچسب زنی یا آنگ زنی) ۱۳۰۰
- مراحل حرفه ای شدن بزهکار ۱۳۰۲

مباحثی در علوم جنایی

- ۱۳۰۵..... - نحوه مطالعه جرم از دیدگاه نظریه پردازان مکتب تعامل گرایی
- ۱۳۰۸..... نتایج نظریات بکر
- ۱۳۰۹..... انتقادات وارد بر نظریه برچسب زنی
- ۱۳۰۹..... ج- جرم شناسی رادیکال
- ۱۳۱۲..... پیشنهادات جرم شناسان رادیکال
- ۱۳۱۳..... - انتقادات وارد بر جرم شناسی رادیکال
- ۱۳۱۶..... گفتار هفتم- جهت گیریهای امروزی حقوق کیفری
- ۱۳۱۶..... الف - عوامل شکل گیری و ویژگیهای حقوق کیفری امنیت مدار
- ۱۳۱۸..... ب - نمونه هایی از حقوق کیفری مدرن یا امنیت مدار
- ۱۳۲۱..... کتابشناسی
- ۱- کلیات ۱۳۲۹
- ۱-۱- جایگاه جرم شناسی سیاست جنایی ۱۳۲۹
- ۱-۲- روشهای مطرح شده در جرم شناسی سیاست جنایی: ۱۳۳۲
- ۱-۳- برآورد اعتبار و ارزش علمی سیاست جنایی ۱۳۳۳
- ۲- رسالت و کارکرد جرم شناسی سیاست جنایی ۱۳۳۶
- ۱-۲- انتخاب عناوین مجرمانه ۱۳۳۷
- ۱-۱-۲- معیار شکلی ۱۳۳۷
- ۲-۱-۲- معیارهای مادی ۱۳۳۷
- ۱-۲-۱-۲- معیار ضرورت ۱۳۳۸
- ۲-۲-۱-۲- معیار عدالت ۱۳۳۹
- ۳-۲-۱-۲- معیار ارزشها - وسیله ها (گسن) ۱۳۴۱
- ۳-۱-۲- اولویت بندی قانونگذاری کیفری در تعقیب و محاکمه جرایم ۱۳۴۳
- ۱-۳-۱-۲- دلایل تفاوت اولویت بندی قانونگذاری کیفری در تعقیب جرایم ۱۳۴۳
- ۲-۳-۱-۲- معیارهای اولویت بندی قانونگذاری کیفری در تعقیب کیفری جرایم و محاکمه آنها ۱۳۴۴
- ۲-۲- تحلیل پاسخهای مناسب به جرم ۱۳۴۶
- ۱-۲-۲- کیفر به عنوان ضمانت اجرای نظم اجتماعی ۱۳۴۶
- ۲-۲-۲- جنبش کنار گذاری کیفر ۱۳۴۷
- ۳-۲-۲- بررسی اعتبار علمی جنبش الغاگرایی ۱۳۴۹
- ۴-۲-۲- جنبش بازگشت به نظام کیفری، دلایل و مظاهر آن ۱۳۵۰
- ۱-۴-۲-۲- دلایل بازگشت به نظام کیفری ۱۳۵۰

مباحثی در علوم جنایی

- الف- دلایل عملی ۱۳۵۰
- ب- دلایل نظری ۱۳۵۱
- ج- دلایل سیاسی ۱۳۵۳
- ۲-۴-۲-۲- مظاهر بازگشت به نظام کیفری ۱۳۵۴
- الف - در آمریکا ۱۳۵۴
- ب - در فرانسه ۱۳۶۲
- ج - در ایران ۱۳۶۵
- ۲-۲-۵- برآورد علمی جنبش بازگشت به کیفر ۱۳۶۷
- ۳- بررسی اعتبار لوازم سیاست جنائی ۱۳۷۰
- ۳-۱- لوازم سیاست جنایی ۱۳۷۰
- ۳-۲- تحول مفهوم مسئولیت کیفری ۱۳۷۱
- ۳-۲-۱- مسئولیت اخلاقی ۱۳۷۲
- ۳-۲-۲- مسئولیت اجتماعی ۱۳۷۳
- ۳-۲-۳- توجیهات معاصر مسئولیت اخلاقی ۱۳۷۴
- ۴- تحولات سیاست جنایی ایران و بررسی جرم شناختی نمونه‌ای از آن ۱۳۷۷
- ۴-۱- تحولات سیاست جنایی ایران در ۲۵ سال اخیر ۱۳۷۷
- ۴-۲- بررسی جرم شناختی آیین‌نامه ستاد حفاظت اجتماعی (مصوب ۱۳۸۳/۷/۲۳) ۱۳۸۲
- ۴-۲-۱- تحلیل آیین‌نامه ستاد حفاظت اجتماعی از نظر پیشگیری ۱۳۸۲
- ۴-۲-۲- تحلیل عمومی مواد آئین‌نامه ستاد حفاظت اجتماعی ۱۳۸۳
- مبحث اول- بزهکاری اقتصادی و حقوق کیفری ۱۳۹۰
- گفتار اول - تفاوت جرم شناسی و حقوق کیفری ۱۳۹۰
- گفتار دوم - گونه شناسی جرایم و اهداف آن ۱۳۹۴
- گفتار سوم- سازمان یافتگی جرائم اقتصادی ۱۴۰۸
- مبحث دوم - بزهکاری یقه سفیدی و حقوق کیفری اقتصادی ۱۴۱۰
- گفتار اول - ضرورت مطالعه بزهکاری اقتصادی و یقه سفیدی ۱۴۱۵
- الف - آگاهی از قوانین متفرقه حوزه جرایم اقتصادی؛ ۱۴۱۵
- ب - اولویت سیاست جنایی ایران؛ ۱۴۱۵
- ج - تحولات اقتصادی و سیاسی کشور و به موازات آن نیاز به قوانین جدید و روز آمد کردن حقوق کیفری ایران ۱۴۱۶
- د- نیاز قضات و مسئولین امر به آگاهی از این قوانین برای اجرای بهتر عدالت ۱۴۱۶

مباحثی در علوم جنایی

- هـ - آمار بالای ارتکاب جرایم اقتصادی..... ۱۴۱۶
- و- آثار مخرب و جهانی این جرایم ۱۴۱۷
- ز- پیچیدگی این جرایم..... ۱۴۱۷
- ح - مطالعه تحولات مبارزه با جرایم اقتصادی ۱۴۱۸
- ط. اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی ۱۴۱۹
- گفتار دوم- از حقوق کیفری تجاری تا حقوق کیفری اقتصادی..... ۱۴۲۰
- الف- مفهوم حقوق کیفری اقتصادی ۱۴۲۰
- ب- ویژگی‌های خاص حقوق کیفری اقتصادی ۱۴۲۳
- ۱- از بعد ماهوی و عناصر تشکیل دهنده جرایم اقتصادی..... ۱۴۲۳
- ۱-۱- عنصر قانونی ۱۴۲۳
- ۱-۲- عنصر مادی ۱۴۲۵
- ۱-۳- عنصر معنوی ۱۴۲۶
- ۲- از بعد شکلی ۱۴۲۸
- ۲-۱ ضابطان خاص ۱۴۲۸
- ۲-۲ مراجع قضایی مربوط به جرایم اقتصادی ۱۴۲۸
- گفتار سوم- تمایز میان بزهکاری اقتصادی و جرایم عمومی: رهیافت نوین ۱۴۲۸
- الف- معیارهای جرم شناختی مرتبط با عمل مجرمانه ۱۴۲۸
- ۱- معیارهای غیرمستقیم..... ۱۴۲۹
- ۱-۱- معیار جغرافیایی ۱۴۲۹
- ۱-۲- معیار حرفه‌ای ۱۴۳۰
- ۱-۳- معیار ارزیابی مجرم از عمل مجرمانه..... ۱۴۳۰
- ۱-۴- معیار وسایل و آلات ارتکاب جرم اقتصادی ۱۴۳۱
- ۱-۵- معیار نُرْم یا قاعده نقض شده ۱۴۳۳
- ۲- معیارهای مستقیم..... ۱۴۳۷
- ۲-۱- قوانین ۱۴۳۷
- ۲-۲- آموزه‌ها ۱۴۴۱
- ۲-۳- اسناد بین‌المللی ۱۴۴۳
- ب- معیارهای مرتبط با بزهکاران اقتصادی ۱۴۵۷
- مبحث سوم- جرم شناسی نظری و حقوق کیفری اقتصادی ۱۴۵۹
- گفتار اول- نظریه شخصیت جنایی ژان پیناتل (نظریه روان شناختی) ۱۴۵۹

مباحثی در علوم جنایی

- گفتار دوم- نظریه فشار مرتن ۱۴۶۲
- گفتار سوم- نظریه‌های مربوط به محیط اقتصادی ۱۴۶۵
- الف- نظریه نظم اجتماعی و نظم فردی ۱۴۶۷
- ب - نظریه گایس ۱۴۶۸
- گفتار چهارم- نظریه‌های چند عاملی ۱۴۷۰
- الف- نظریه فونتان ۱۴۷۰
- ب - نظریه کوراکیس ۱۴۷۲
- ج - نظریه بائر ۱۴۷۴
- د- نظریات مرتبط با محیط اجتماعی ۱۴۷۷
- ۱- تأثیر شرایط اقتصادی بر بزهکاری ۱۴۷۷
- ۲- تأثیر قدرت سیاسی بر بزهکاری ۱۴۷۹
- ضمائم ۱۴۸۰
- الف- کتاب شناسی ۱۴۸۰
- ب- قوانین مرتبط با بزهکاری اقتصادی در نظام حقوقی ایران ۱۴۸۱
- قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی مصوب ۱۷ مرداد ۱۳۶۳ ۱۴۸۱
- قانون تصدیق انحصار وراثت مصوب ۱۴ و ۲۶ مهر ۱۳۰۹ ۱۴۸۲
- قانون تعطیل مؤسسات و واحدهای آموزشی و تحقیقاتی و فرهنگی بدون اخذ مجوز قانونی دائر شده و می‌شوند مصوب ۷ دی ۱۳۷۲ ۱۴۸۲
- قانون تشدید مجازات محترکان و گرانفروشان مصوب ۲۳ فروردین ۱۳۶۷ ۱۴۸۲
- قانون نظام صنفی مصوب ۱۳ تیر ۱۳۵۹ ۱۴۸۲
- قانون منع خرید و فروش کوپنهای کالاهای اساسی مصوب ۲۳ فروردین ۱۳۶۷ ۱۴۸۳
- قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان لباسهایی که استفاده از آنها در ملا عام خلاف شرع است و یا عفت عمومی را جریحه‌دار می‌کند؛ مصوب ۲۸ اسفند ۱۳۶۵ ۱۴۸۳
- قانون استفاده از بی‌سیم‌های اختصاصی و غیرحرفه‌ای مصوب ۱۳۴۵ ۱۴۸۳
- قانون تشکیل شرکت پست جمهوری اسلامی ایران مصوب ۳ آبان ۱۳۶۶ ۱۴۸۳
- قانون مجازات انتشار و افشای اسناد محرمانه و سری دولتی مصوب ۲۹ بهمن ۱۳۵۳ ۱۴۸۴
- قانون تشدید مجازات ربایندگان اشخاص مصوب ۱۸ اسفند ۱۳۵۳ ۱۴۸۴
- قانون انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران مصوب ۵ تیر ۱۳۶۴ ۱۴۸۴
- قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۷ آذر ۱۳۷۸ ۱۴۸۵
- قانون مجازات اشخاصی که برای بردن مال غیر تباری می‌نمایند، مصوب ۳ مرداد ۱۳۰۷ ۱۴۸۵

مباحثی در علوم جنایی

- قانون مجازات راجع به انتقال مال غیر مصوب ۵ و ۸ فروردین ۱۳۰۸ ۱۴۸۶
- قانون مجازات اشخاصی که مال غیر را به عوض مال خود معرفی می‌نمایند مصوب ۳۱ اردیبهشت ۱۳۰۸ ۱۴۸۶
- قانون تجارت مصوب ۱۳ اردیبهشت ۱۳۱۱ ۱۴۸۶
- قانون تخلفات، جرایم و مجازاتهای مربوط به اسناد سجلی و شناسنامه‌ای مصوب ۱۰ مرداد ۱۳۷۰ ۱۴۸۶
- قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۲۶ اسفند ۱۳۱۰ ۱۴۸۷
- قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگلها و مراتع مصوب ۲۵ مرداد ۱۳۴۶ ۱۴۸۷
- قانون کیفر بزه‌های مربوط به راه‌آهن مصوب ۳۱ فروردین ۱۳۲۰ ۱۴۸۷
- آیین‌نامه اجرایی قانون جلوگیری از تردد موتور سیکلت‌های فاقد شماره راهنمایی و رانندگی مصوب ۹ خرداد ۱۳۷۵ هیأت وزیران ۱۴۸۸
- آیین‌نامه راهنمایی و رانندگی مصوب ۱۸ اردیبهشت ۱۳۴۷ با اصلاحیه‌های بعدی ۱۴۸۸
- قانون شکار و صید مصوب ۱۶ خرداد ۱۳۴۶ ۱۴۸۸
- قانون نظام مهندسی و کنترل ساختمان مصوب ۲۲ اسفند ۱۳۷۴ ۱۴۸۸
- قانون معادن مصوب ۲۷ اردیبهشت ۱۳۷۷ ۱۴۸۹
- قانون نظام مهندسی معدن مصوب ۲۵ بهمن ۱۳۷۹ ۱۴۸۹
- قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن مصوب ۱۷ آبان ۱۳۷۶ ۱۴۹۰
- قانون کار مصوب ۲۹ آبان ۱۳۶۹ ۱۴۹۰
- قانون نحوه جلوگیری از آلودگی هوا مصوب ۳ اردیبهشت ۱۳۷۴ ۱۴۹۰
- قانون اصلاح ماده دوم قانون مصوب ۱۸ خرداد ۱۳۲۷؛ مصوب ۳۱ تیر ۱۳۲۷ ۱۴۹۱
- قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۵ آذر ۱۳۶۷ ۱۴۹۱
- قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۷۸ ۱۴۹۱
- درآمد ۱۴۹۴
- گفتار اول: مفاهیم و اهمیت موضوع ۱۴۹۶
- دلایل انتخاب موضوع «اصلاح و درمان مجرمین» ۱۴۹۶
- رسالت و کارکرد مجازات‌ها ۱۵۰۰
- کارکردهای (رسالت‌های) مجازات در ادوار مختلف تاریخ ۱۵۰۲
- قلمرو موضوعی «اصلاح و درمان» ۱۵۰۴
- تعریف «اصلاح و درمان» ۱۵۰۵
- علل و بسترهای گرایش به سیاست «اصلاح و درمان» ۱۵۰۷
- اصول حاکم بر اصلاح و بازپروری مجرمان (اصول کوسن) ۱۵۱۰
- گفتار دوم: جرم‌شناسی بالینی ۱۵۱۴

مباحثی در علوم جنایی

اصلاح و درمان؛ شاخه‌ای از جرم‌شناسی بالینی	۱۵۱۴
رویکردهای غالب در جرم‌شناسی بالینی	۱۵۱۶
جایگاه «حالت خطرناک» در جرم‌شناسی اصلاح و درمان	۱۵۱۷
مبانی نظری حالت خطرناک	۱۵۱۸
ارکان حالت خطرناک	۱۵۱۹
انواع حالت خطرناک	۱۵۲۰
ارزیابی، سنجش و تشخیص حالت خطرناک	۱۵۲۱
انتقادات وارد بر ارزیابی حالت خطرناک	۱۵۲۴
برآورد درجهٔ حالت خطرناک جرم‌شناختی	۱۵۲۴
مدل‌های یا رویکردهای مطالعهٔ مجرم	۱۵۲۸
مراحل مطالعهٔ مجرم	۱۵۲۹
مشاهدهٔ وضعیت بزه‌کار در مقررات کیفری	۱۵۲۹
۱- مشاهده و معاینه	۱۵۲۹
۲- روشهای مشاهده در جرم‌شناسی بالینی	۱۵۳۱
۲-۱- بزه‌کار	۱۵۳۱
۲-۲- بزه‌دیده	۱۵۳۱
۲-۳- وضعیت پیش‌جنایی	۱۵۳۳
بررسی و مطالعهٔ شخص بزه‌کار	۱۵۳۳
انتخاب تصمیم مناسب در قبال بزه‌کار	۱۵۳۴
انواع اقدامات و تدابیر	۱۵۳۴
معیارهای انتخاب مجازات و تدابیر اصلاحی	۱۵۳۶
چگونگی اجرای تدبیر یا کیفر	۱۵۳۸
ایرادات حقوقی وارد بر جرم‌شناسی بالینی	۱۵۳۹
انتقادات مارتینسون و همکارانش بر جرم‌شناسی اصلاح و درمان	۱۵۴۰
ایرادات وارد به ارزیابی مارتینسون	۱۵۴۱
ابعاد و میزان شکست برنامه‌های اصلاح و درمان مجرمان	۱۵۴۲
تبیین دلایل شکست سیاست اصلاح و درمان	۱۵۴۵
۱- شخصیت تکرار کنندهٔ جرم	۱۵۴۵
۱-۱- خصایص شخصی تکرار کننده	۱۵۴۶
۱-۲- تأثیر گذشتهٔ مجرمانهٔ فرد بر تکرار جرم او	۱۵۴۷

مباحثی در علوم جنایی

- ۱-۳- تأثیر وضعیت ها و موقعیت های پسا کیفری در تکرار جرم ۱۵۴۸
- ۲- شکاف میان آرمان تا واقعیت [اهداف تا اجرا] ۱۵۴۹
- برآورد ۱۵۵۲
- منابع و مآخذ ۱۵۵۶
- مقدمه ۱۵۶۰
- گفتار اول: مفهوم حقوق کیفری اقتصادی ۱۵۶۳
- گفتار دوم: ویژگی های حقوق کیفری اقتصادی ۱۵۷۴
- الف) دیدگاه نظام اقتصادی لیبرال و ارشادی ۱۵۷۴
- ب) دیدگاه آموزه های کیفری ۱۵۷۵
- گفتار سوم: جایگاه حقوق کیفری اقتصادی در نظام حقوقی داخلی ۱۵۷۶
- گفتار چهارم: ویژگیهای حقوق کیفری اقتصادی در نظام حقوقی ایران ۱۵۷۸
- الف) از دیدگاه ماهوی ۱۵۷۸
- ب) از دیدگاه شکلی ۱۵۷۸
- نخست: تشکیلات دادگستری ۱۵۷۹
- دوم: تخصص و تجربه قضات و ضابطین قضایی ۱۵۸۲
- گفتار پنجم: ویژگیهای جرایم اقتصادی از منظر اسناد منطقه ای و بین المللی با تمرکز بر کنوانسیون مریدا ... ۱۵۸۲
- الف) اسناد منطقه ای ۱۵۸۲
- ب) اسناد بین المللی: ویژگیهای کنوانسیون مریدا ۱۵۸۵
۱. تاکید بر پیشگیری ۱۵۸۵
۲. تاکید بر لزوم جرم انگاری ۱۵۸۶
۳. تعیین مجازات ۱۵۸۹
۴. پیش بینی سیاست کیفری حمایتگر در رابطه با گروههای خاص ۱۵۸۹
- علت انتخاب موضوع ۱۵۹۰
- تروریسم و جرایم مالی و اقتصادی ۱۵۹۱
- تروریسم مبحثی قدیمی با مصادیق نوین ۱۵۹۱
- حقوق کیفری افتراقی در مبارزه با تروریسم ۱۵۹۲
- عدول از دادرسی عادلانه ۱۵۹۲
- حقوق کیفری تروریستی ۱۵۹۳
- رژیم کیفری مشدد برای مبارزه با تروریسم ۱۵۹۳
- حکومتها: سیل جرایم تروریستی ۱۵۹۳

مباحثی در علوم جنایی

۱۵۹۴.....	تروریسم به عنوان یک جرم بین‌المللی.....
۱۵۹۴.....	تعارض پیشگیری از جرم با حقوق شهروندی
۱۵۹۵.....	تعامل حقوق کیفری و حقوق بین‌المللی در مسیر مبارزه با تروریسم.....
۱۵۹۶.....	تروریسم چیست؟.....
۱۵۹۶.....	تروریسم به مثابه جرمی بین‌المللی.....
۱۵۹۶.....	جرم تروریستی جرمی سازمان یافته نیست
۱۵۹۶.....	تاریخچه تروریسم
۱۵۹۸.....	تعریف تروریسم
۱۶۰۰.....	رویکردهایی در زمینه تعریف تروریسم.....
۱۶۰۰.....	رویکرد اول
۱۶۰۰.....	رویکرد دوم.....
۱۶۰۱.....	رویکرد سوم
۱۶۰۱.....	رویکرد چهارم.....
۱۶۰۲.....	تیپولوژی یا گونه‌شناسی تروریسم
۱۶۰۲.....	تروریسم ملی و تروریسم بین‌المللی
۱۶۰۲.....	تروریسم بین‌المللی
۱۶۰۳.....	تروریسم بین‌المللی مورد حمایت دولت.....
۱۶۰۳.....	طبقه‌بندی تروریسم براساس منبع و جایگاه اجتماعی
۱۶۰۴.....	ارکان جرم تروریستی
۱۶۰۴.....	۱- رفتار خشونت آمیز.....
۱۶۰۵.....	۲- انگیزه
۱۶۰۵.....	۳- بین‌المللی شدن
۱۶۰۶.....	۴- بزه دیده موضوعیت ندارد
۱۶۰۷.....	جمع‌بندی
۱۶۰۸.....	تروریسم در حقوق فرانسه
۱۶۱۰.....	مصادیق اعمال تروریستی در فرانسه.....
۱۶۱۰.....	اشتراکات جرم سیاسی و جرم تروریستی
۱۶۱۰.....	وجوه افتراق جرم سیاسی و جرم تروریستی
۱۶۱۱.....	عوامل محیطی.....
۱۶۱۱.....	رابطه حقوق کیفری داخلی و حقوق بین‌المللی کیفری.....

مباحثی در علوم جنایی

جرایم تروریستی: از عرصه بین‌المللی به حقوق داخلی	۱۶۱۲
سیاست آیین دادرسی کیفری فرانسه در قبال جرایم تروریستی	۱۶۱۳
سزادهی در جرایم تروریستی	۱۶۱۴
نتیجه‌گیری	۱۶۱۴
مجازات جرایم تروریستی در فرانسه	۱۶۱۵
مجازات احاله‌ای	۱۶۱۵
روش احاله‌ای در امر مبارزه با تروریسم در فرانسه	۱۶۱۵
اصل کیفی بودن قوانین کیفری	۱۶۱۶
شرایط اعمال مجازات تروریست در فرانسه	۱۶۱۶
مسئولیت اشخاص حقوقی	۱۶۱۶
حقوق ایران و جرایم تروریستی	۱۶۱۷
امنیت پرواز	۱۶۱۷
لایحه مبارزه با جرایم تروریستی	۱۶۱۹
تعریف تروریسم در لایحه	۱۶۲۰
قانون کیفری مربوط به راه آهن	۱۶۲۱
قانون مجازات اخلاگران در صنایع	۱۶۲۱
چرا تروریسم در قوانین ما وجود ندارد؟	۱۶۲۲
اعمال تروریستی علیه اشخاص	۱۶۲۲
سازمان‌یافتگی در جرایم تروریستی	۱۶۲۳
ویژگی جرایم سازمان‌یافته	۱۶۲۴
کلیات جرم‌شناسی	۱۶۲۴
وجوه افتراق و تمایز حقوق کیفری و جرم‌شناسی	۱۶۲۴
تئوریهای جرم‌شناسی	۱۶۲۵
دیگر وظایف جرم‌شناسی در امر مبارزه با جرم	۱۶۲۶
شاخصه‌های تفکیک قوانین سزاده از قوانین ناظر به اصلاح مجرم	۱۶۲۶
پاسخ به چند سؤال مهم	۱۶۲۸
منابع و مآخذ	۱۶۲۹
مقدمه	۱۶۳۴
دلایل توجه به بزه‌دیده (شاکی / مجنی علیه) در دهه‌های اخیر	۱۶۳۴
۱. دلیل حقوق بشری	۱۶۳۴

۲. برابری سلاح‌ها (طرفین جرم)..... ۱۶۳۴
۳. از منظر جرم‌شناسی / بزه‌دیده‌شناسی بالینی ۱۶۳۵
- بزه‌دیده‌شناسی علمی / اولیه / جرم‌شناسانه ۱۶۳۵
- بررسی تاریخی..... ۱۶۳۶
- گونه‌شناسی بزه‌دیده ۱۶۳۶
۱. بزه‌کار - بزه‌دیده: The doer – sufferer(victimizer- victimized)..... ۱۶۳۶
۲. بزه‌دیده بالقوه: The potential victim ۱۶۳۶
۳. بزه‌دیده مکرر ۱۶۳۷
- گونه‌شناسی بزه‌دیدگان از دیدگاه هنتیگ ۱۶۳۸
۱. بزه‌دیده کاملاً بیگناه (بزه‌دیده آرمانی) ۱۶۳۸
۲. بزه‌دیده جاهل یا ناآگاه یا دارای حداقل تقصیر ۱۶۳۸
۳. بزه‌دیده به اندازه بزه‌کار مقصر ۱۶۳۸
۴. بزه‌دیده بیش از بزه‌کار مقصر ۱۶۳۸
۵. بزه‌دیده برحسب مورد مقصر یا نامقصر ۱۶۳۸
- گونه‌شناسی بزه‌دیدگان از دیدگاه عزت فتاح ۱۶۴۱
- گونه‌شناسی بزه‌دیدگان از دیدگاه شافر ۱۶۴۲
- بازتاب بزه‌دیده‌شناسی علمی (علت‌شناختی) در حقوق ایران ۱۶۴۳
- بازتاب بزه‌دیده‌شناسی علمی در جرم‌شناسی کاربردی ۱۶۴۳
۱. در جرم‌شناسی پیشگیری ۱۶۴۳
۲. در جرم‌شناسی بالینی ۱۶۴۳
۳. جرم‌شناسی حقوقی (انتقادی) ۱۶۴۴
- جنبه‌های کاربردی بزه‌دیده‌شناسی ۱۶۴۴
۱. بزه‌دیده‌شناسی پیشگیرانه ۱۶۴۴
- پیشگیری وضعی ۱۶۴۵
۱. تقویت حفاظت از آماج‌ها یا بزه‌دیدگان جرم ۱۶۴۵
۲. ایجاد و ساخت فضاهای قابل دفاع در مقابل جرم ۱۶۴۵
- تفاوت پیشگیری وضعی و فنی ۱۶۴۵
۲. بزه‌دیده‌شناسی حقوقی- انتقادی ۱۶۴۵
۳. بزه‌دیده‌شناسی بالینی یا درمانگاه بزه‌دیدگی ۱۶۴۶
- ویژگی‌های کلینیک بزه‌دیده ۱۶۴۶

مباحثی در علوم جنایی

- کتاب شناسی مختصر ۱۶۴۸
- دانشگاه شهید بهشتی ۱۶۴۹
- درآمد - کلیات ۱۶۵۲
- (۱) تعامل جامعه شناسی کیفری و جامعه شناسی حقوقی ۱۶۵۳
- (۱/۱) تعامل جامعه شناسی حقوقی(حقوق) با جامعه شناسی و حقوق ۱۶۵۶
- (۲/۱) طبقه بندی جامعه شناسی حقوقی با تاکید بر جامعه شناسی کیفری ۱۶۶۰
- الف) جامعه شناسی قانونی ۱۶۶۱
- ب) جامعه شناسی قضایی ۱۶۶۱
- (۲) تعامل جامعه شناسی کیفری با جرم‌شناسی ۱۶۶۳
- (۳) تعامل جامعه شناسی کیفری با جرم شناسی های واکنش اجتماعی ۱۶۶۵
- گفتار اول:جامعه شناسی هنجار کیفری(رویکرد های جرم انگاری) ۱۶۶۷
- (۱) عرصه های سیاستگذاری تقنینی(زمینه های تولد و تبلور قانون) ۱۶۶۹
- (۲) کارکرد ابزاری و نمادین نُرم یا قانون کیفری ۱۶۷۲
- گفتار دوم: جامعه شناسی انتظام اجتماعی(شیوه ی پاسخ دهی به پدیده ی مجرمانه) ۱۶۷۶
- (۱) مُدل سزادهی یا مدل کیفرمدار ۱۶۷۶
- (۲) مدل درمانی- اصلاحی ۱۶۷۷
- (۳) مدل جبرانی ۱۶۷۸
- (۴) مدل ترمیمی ۱۶۷۸
- گفتار سوم: جامعه شناسی بزهکاری ۱۶۸۳
- (۱) جامعه شناسی خشونت ۱۶۸۵
- (۲) جامعه شناسی احساس ناامنی ۱۶۸۹
- (۳) جامعه شناسی بزهکاری اطفال ۱۶۹۱
- (۴) جایگاه رسانه های گروهی در جامعه شناسی کیفری ۱۶۹۲
- (۵) خصوصی سازی عدالت کیفری ۱۶۹۴
- (۶) جرایم جنسی از منظر جامعه شناسی کیفری ۱۶۹۵
- (۷) جرایم سازمان یافته از منظر جامعه شناسی کیفری ۱۶۹۶
- گفتار چهارم: جامعه شناسی نظام (نهاد) کیفری (نظام عدالت کیفری) ۱۶۹۷
- راهبردهای تراکم زدایی از عدالت کیفری ۱۷۰۰
- رویکرد جامعه شناسی کیفری به ساز و کار عدالت کیفری ۱۷۰۵

مباحثی در علوم جنایی

- ۱) کارکرد ضابطان قضایی ۱۷۰۷
- ۲) کارکرد دادسرا ۱۷۱۱
- ۳) کارکرد قضات در دادگاه ۱۷۱۲
- ۴) اجرای احکام کیفری ۱۷۱۴
- ۵) مرحله پساکیفری ۱۷۱۸
- کتابشناسی ۱۷۲۰
- درآمد: کلیاتی در باب سیاست جنایی ۱۷۲۷
۱. از سیاست کیفری تا سیاست جنایی ۱۷۲۷
- تحولات سیاست جنایی ۱۷۲۸
- ۱) سال ۱۷۶۴ (۱۱۴۳ خورشیدی): بکاریا- نظام بخشی به نظام کیفری- تولد حقوق کیفری مدرن ۱۷۲۸
- ۲) سال ۱۸۰۳ (۱۱۸۲ خورشیدی): فوئر باخ- مکتب کلاسیک ۱۷۲۹
- ۳) سال ۱۸۷۶ (۱۲۵۵ خورشیدی): مکتب تحقیقی، تولد جرم شناسی ۱۷۲۹
- ۴) سال ۱۹۱۷ (۱۲۹۶ خورشیدی): انقلاب بلشویک در روسیه ۱۷۳۰
- ۵) سال‌های ۱۹۳۰ (۱۳۰۹ خورشیدی): نازیسم- فاشیسم ۱۷۳۱
- ۶) سال ۱۹۴۵ (۱۳۲۴ خورشیدی): عصر ملل متحد و حقوق بشر ۱۷۳۲
- ۷) سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۷ خورشیدی): انقلاب اسلامی در ایران ۱۷۳۲
- ۸) سال ۱۹۸۳ (۱۳۶۲ خورشیدی): مدل بندی- مدل سازی سیاست جنایی ۱۷۳۳
- ۹) سال ۱۹۹۰ (۱۳۶۹ خورشیدی): فروپاشی بلوک شرق (دولت‌های کمونیستی- سوسیالیستی اروپای شرقی) ۱۷۳۴
- ۱۰) سال ۱۹۹۸ (۱۳۷۷ خورشیدی): تولد عدالت کیفری بین المللی (دائمی) ۱۷۳۵
- ۱۱) ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ میلادی (۱۳۸۰ خورشیدی): امنیتی شدن حقوق و نظام کیفری ۱۷۳۵
- ۱۲) آغاز سالهای ۱۹۹۰ میلادی (۱۳۶۹ خورشیدی): تولد فضا یا محیط مجازی (سایبر) ۱۷۳۶
- ۱۳) سالهای ۱۹۸۰ میلادی (۱۳۶۹ خورشیدی): آغاز فرایند جهانی شدن حقوق کیفری و دهه ۹۰ تسریع در فرایند آن ۱۷۳۶
۲. مؤلفه‌های سیاست جنایی: از مؤلفه‌های سنتی تا مؤلفه‌های مدرن ۱۷۳۷
- ۱-۲. مؤلفه‌های سنتی سیاست جنایی ۱۷۳۷
- ۲-۲. مؤلفه‌های مدرن سیاست جنایی ۱۷۳۹
۳. تمایز جرم بین‌المللی با جرم فراملی ۱۷۳۹
۴. سیاست جنایی به عنوان علمی میان رشته‌ای ۱۷۴۱
- گفتار اول: از سیاست جنایی علمی تا سیاست جنایی عملگرا ۱۷۴۳

مباحثی در علوم جنایی

- ۱ سیاست جنایی علمی..... ۱۷۴۳
- ۲ سیاست جنایی عملگرا ۱۷۴۴
- ۳ رابطه عوامگرایی کیفری با جرمشناسی سختگیرانه ۱۷۴۸
- ۴ اهمیت مطالعه سیاست کیفری عملگرا..... ۱۷۴۹
- ۵ ویژگیهای عوامگرایی..... ۱۷۵۷
- ۶ بازتاب عوامگرایی کیفری در رسانه‌های گروهی ۱۷۵۸
- گفتار دوم: از سیاست جنایی تا کنترل اجتماعی جرم: مفهومی نو یا تفاوتی در زبان ۱۷۶۰
- گونه‌شناسی نظریه‌های کنترل اجتماعی ۱۷۶۶
- ۱ نظریه کنترل اجتماعی نای ۱۷۶۶
- ۲ نظریه پیوند اجتماعی هیرشی ۱۷۶۶
- ۳ نظریه عمومی جرم ۱۷۶۷
- عدالت سنجشی به عنوان ابزاری برای سیاست جنایی عملگرا ۱۷۶۷
- گفتار سوم: ماهیت و نقش افکار عمومی در عدالت کیفری ۱۷۷۱
- ۱ رویکردهای مختلف به افکار عمومی ۱۷۷۱
- ۱/۱ نظریه کلاسیک در خصوص افکار عمومی ۱۷۷۱
- ۲/۱ نظریه انتقادی در خصوص افکار عمومی ۱۷۷۲
- ۲ انتقادات وارد بر نظرسنجی ۱۷۷۲
- ۳ رابطه افکار عمومی و عدالت کیفری ۱۷۷۴
- ۴ تأثیر افکار عمومی در عدالت کیفری: مطالعه تطبیقی ۱۷۷۸
- ۱/۴ آمریکا ۱۷۷۸
- ۲/۴ فرانسه ۱۷۸۳
- پیوست‌ها ۱۷۸۸
- پیوست شماره ۱ ۱۷۸۸
- اوضاع ۱۷۸۸
- گزارش کمیسیون ملی درباره تبهکاری ۱۷۹۰
- طرح قانون ۱۹۶۷ درباره امنیت معابر و قلع و قمع بزهکاری ۱۷۹۴
- تحقیقات و طرح‌های مخصوص ۱۷۹۶
- همکاری در سطح فدراسیون و ایالات و اجتماعات محلی ۱۷۹۶
- یک برنامه برای جوانان ما ۱۷۹۷
- مواد مخدر و ادویه خطرناک ۱۷۹۷

مباحثی در علوم جنایی

۱۷۹۹.....	کنترل اسلحه گرم.....
۱۸۰۰.....	یک سیستم واحد زندانبانی فدرال
۱۸۰۰.....	یک مرکز قضایی فدرال
۱۸۰۱.....	جنایت با نقشه و سازمان (سندیکای تبهکاران)
۱۸۰۱.....	حق صحبت - مصونیت مذاکرات
۱۸۰۲.....	امنیت عمومی.....
۱۸۰۴.....	پیوست شماره ۲: عوام گرایی کیفری در محتوا (از نظر محتوایی)
۱۸۰۴.....	فصل اول : عوام گرایی کیفری در محتوا (از نظر محتوایی)
۱۸۰۵.....	تعریف عوام گرایی کیفری
۱۸۰۶.....	نژاد و حبس
۱۸۰۶.....	حبس و کنترل جرم.....
۱۸۰۸.....	تمایلات کیفری اخیر
۱۸۰۸.....	آمریکا
۱۸۰۸.....	کانادا.....
۱۸۰۸.....	انگلیس (پادشاهی انگلیس)
۱۸۰۹.....	استرالیا
۱۸۰۹.....	نیوزلند
۱۸۰۹.....	خلاصه نرخ‌های بین المللی جرایم
۱۸۰۹.....	عکس العمل نسبت به جنبه‌های کیفری خوب و مطلوب
۱۸۱۰.....	بی اعتنایی به واقعیت
۱۸۱۱.....	مدل‌های اخیر تعیین مجازات.....
۱۸۱۱.....	آمریکا
۱۸۱۱.....	کانادا.....
۱۸۱۲.....	انگلستان و ولز
۱۸۱۲.....	استرالیا و نیوزلند
۱۸۱۲.....	نتیجه گیری
۱۸۱۴.....	پیوست شماره ۳: عقاید عمومی راجع به جرم و مجازات
۱۸۱۷.....	پیوست شماره ۴ : تشریح افزایش سیاست‌های کیفری سخت گیرانه.....
۱۸۱۹.....	پیوست شماره ۵: قضاوت عمومی درباره پرونده‌های کیفری واقعی
۱۸۲۱.....	پیوست شماره ۶: جرم جوانان و نظام دادگستری جوانان.....

مباحثی در علوم جنایی

پیوست شماره ۷: مجرمین جنسی و غارتگران جنسی	۱۸۲۴
پیوست شماره ۸: جنگ علیه مواد مخدر	۱۸۲۶
پیوست شماره ۹: خلاصه کتاب پوپولیسیم نوشته پل تاگارت	۱۸۲۹
کتاب شناسی	۱۸۳۲
قسمت اول: منابع فارسی	۱۸۳۲
الف - کتاب‌ها	۱۸۳۲
ب - مقالات	۱۸۳۵
ج - رساله‌ها و پایان نامه‌ها	۱۸۳۷
قسمت دوم: منابع خارجی	۱۸۳۷
درآمد	۱۸۴۱
گفتار نخست - جرم شناسی حقوق کیفری عمومی	۱۸۴۲
الف - جرم	۱۸۴۲
۱- ساختار و عناصر جرم	۱۸۴۳
۱-۱- عنصر قانونی	۱۸۴۳
- رسالت سیاسی:	۱۸۴۴
- رسالت جامعه شناختی:	۱۸۴۵
- رسالت روانشناختی:	۱۸۴۵
۱-۲- عنصر مادی	۱۸۴۸
- توجیه سیاسی:	۱۸۴۸
- توجیه جرم‌شناسی:	۱۸۴۸
۱-۳- عنصر روانی	۱۸۴۹
- عوامل مواجهه:	۱۸۵۱
ب- طبقه بندی جرایم	۱۸۵۱
۱- جرایم طبیعی	۱۸۵۱
۲- جرایم قراردادی (مصنوعی)	۱۸۵۳
ج- مسئولیت کیفری و قابلیت انتساب فعل ارتكابی	۱۸۵۶
۱- بیماران و ناپهنجاران روانی	۱۸۵۸
۲- بزهکاری صغار (کودکان و نوجوانان)	۱۸۶۰
د- ضمانت اجرای کیفری	۱۸۶۱
۱- دوره اول:	۱۸۶۲

مباحثی در علوم جنایی

- ۲-دوره دوم: ۱۸۶۲.....
- ۳-دوره سوم: ۱۸۶۲.....
- ۴-دوره چهارم: ۱۸۶۲.....
- گفتار دوم- جرم شناسی آیین دادرسی کیفری..... ۱۸۶۸
- ۱- قضا‌زدایی (Diversion)..... ۱۸۶۹
- ۱-۱- قضا‌زدایی مطلق ۱۸۷۰
- ۱-۲- قضا‌زدایی نسبی ۱۸۷۰
- ۲-حقوق بزه دیده ۱۸۷۴
- ۳-توصیف قضایی به اتهام کیفری متهم ۱۸۷۷
- نتیجه گیری: ۱۸۸۰
- پیوست شماره ۱..... ۱۸۸۱
- مسئولیت کیفری شرکت در پرتو جرم شناسی انتقادی ؛ چالشی دیرین ، رهیافتی نوین ۱۸۸۱
- پیوست شماره ۲..... ۱۸۸۷
- قضا‌زدایی؛ پارادایم نوین عدالت کیفری..... ۱۸۸۷
- پیوست شماره ۳..... ۱۸۹۲
- ۱-۳: تحلیل جرم‌شناختی «جنایت و مکافات» اثر فئودور داستایفسکی ۱۸۹۳
- ۲-۳: تحلیل جرم‌شناختی «بررسی یک پرونده قتل» اثر میشل فوکو ۱۸۹۹
- ۳-۳: تحلیل جرم‌شناختی کتاب «جنایت و مکافات» ، اثر "فئودور داستایفسکی" « ۱۹۰۳
- ۴-۳: «تحلیل جرم‌شناختی کتاب "بررسی یک پرونده قتل" ، زیر نظر میشل فوکو ۱۹۱۳
- ۵-۳: بررسی نکات جرم‌شناختی و روان‌شناختی رمان جنایات و مکافات، اثر فئودور داستایفسکی ۱۹۱۸
- ۶-۳: بررسی نکات جرم‌شناختی و روان‌شناختی کتاب پرونده ی یک قتل، نوشته ی میشل فوکو. ۱۹۲۲
- ۷-۳: این تحلیل بر مبنای کتاب « بررسی یک پرونده قتل» با ترجمه مرتضی کلانتریان، انتشارات آگاه انجام گرفته است. ۱۹۲۶
- ۸-۳: تحلیل جرم‌شناختی داستان براساس ترجمه خانم مهری آهی از نسخه روسی کتاب، چاپ ششم(شهریور ۱۳۸۶) است ۱۹۳۳
- کتابشناسی ۱۹۴۳
- طرح مطالب نیم‌سال ۱۹۵۸
- گفتار اول- جرم‌شناسی؛ نگاهی به شکل‌گیری و تحولات ۱۹۶۰
- بند اول- تولد جرم‌شناسی ۱۹۶۰
- بند دوم- جرم‌شناسی؛ از تحول تا گذار ۱۹۶۳

مباحثی در علوم جنایی

- الف- رویکرد علت‌محور یا علت‌شناختی ۱۹۶۳
- ب- رویکرد واکنش اجتماعی‌محور ۱۹۶۴
- ج- رویکرد عمل مجرمانه‌محور ۱۹۶۶
- بند سوم: جایگاه بزه‌دیده‌شناسی در پرتو تغییر رویکردهای جرم‌شناسی ۱۹۶۸
- گفتار دوم- جهانی‌شدن؛ فرآیند یا پروژه ۱۹۷۰
- بند اول- خاستگاه جهانی‌شدن ۱۹۷۱
- بند دوم- مفهوم جهانی‌شدن ۱۹۷۲
- بند سوم- جهانی‌سازی یا جهانی‌کردن و تفاوت آن با جهانی‌شدن ۱۹۷۳
- گفتار سوم- ابعاد مادی و معنوی جهانی‌شدن ۱۹۷۴
- گفتار چهارم- جهانی‌شدن؛ قلمرو، محدودیت‌ها و هزینه‌ها ۱۹۷۷
- بند اول- جهانی‌شدن در بستر اقتصاد، فرهنگ و سیاست ۱۹۷۷
- الف- قلمرو اقتصادی ۱۹۷۷
- ب- جهانی‌شدن فرهنگ ۱۹۷۹
- ج- قلمرو سیاسی ۱۹۸۱
- بند دوم- محدودیت‌های جهانی‌شدن ۱۹۸۲
- الف- جهانی‌شدن، پدیده جدیدی نیست ۱۹۸۳
- ب- جهانی‌شدن پدیده‌ای جامع و کامل نیست ۱۹۸۴
- ج- متفاوت بودن جریان جهانی‌شدن در مناطق مختلف دنیا ۱۹۸۴
- بند سوم- انتقادات وارد بر فرآیند جهانی‌شدن ۱۹۸۵
- گفتار پنجم- جهانی‌شدن جرم ۱۹۸۶
- بند اول- مظاهر جهانی‌شدن جرم و ویژگی‌های آن ۱۹۸۶
- الف- تنوع زیاد گونه‌های جرایم فراملی ۱۹۸۷
- ب- نقش سازمان‌های جنایی در جرایم فراملی ۱۹۹۶
- ج- حجم و گستره جرایم جهانی‌شده ۱۹۹۷
- بند دوم- ساختار بزهکاری فراملی ۱۹۹۸
- الف- منطقه اول (کشورهای جنوب) ۱۹۹۹
- ب- منطقه دوم (کشورهای شمال) ۱۹۹۹
- ج- منطقه سوم ۱۹۹۹
- بند سوم- عوامل جهانی‌شدن جرم ۲۰۰۰
- الف- عامل جمعیت‌شناختی ۲۰۰۰

مباحثی در علوم جنایی

- ب- اتحاد و همبستگی گروه‌های جنایی سازمان یافته..... ۲۰۰۰
- ج- خلأ کیفری ۲۰۰۱
- د- فرار سرکردگان سازمان‌های جنایی و پناهنده شدن آنان به کشورهایی که دولت ضعیف یا فاسد دارند. ۲۰۰۲
- گفتار ششم- جهانی شدن حقوق کیفری..... ۲۰۰۳
- بند اول- روش‌های جهانی شدن حقوق کیفری..... ۲۰۰۴
- الف- وحدت یا یگانه سازی نظام‌های حقوق کیفری..... ۲۰۰۴
- ب- هماهنگ سازی نظام‌های کیفری داخلی..... ۲۰۰۵
- ج- نزدیک سازی نظام‌های کیفری داخلی..... ۲۰۰۷
- بند دوم- ابزارها و وسایل نیل به هماهنگ سازی و نزدیک سازی نظام‌های کیفری..... ۲۰۰۷
- الف- حقوق تطبیقی ۲۰۰۷
- ب- اسناد و کنوانسیون های بین المللی..... ۲۰۰۸
- بند سوم- تأثیر جهانی شدن حقوق کیفری بر هماهنگی و نزدیکی نظام‌های کیفری جهان ۲۰۱۰
- گفتار هفتم- جهانی شدن جرم شناسی ۲۰۱۱
- بند اول- توجیهات جهانی شدن جرم شناسی ۲۰۱۲
- الف- ناکارآمدی مطالعات جرم شناختی در سطح ملی..... ۲۰۱۲
- ب- ایجاد تحولات اساسی در متغیرهای مطالعات جرم شناختی ۲۰۱۳
- ج- استقلال مطالعات جرم شناسی در مقابل ملاحظات سیاسی- اجتماعی دولت ها..... ۲۰۱۳
- د- کمک به پیشبرد مطالعات جهانی جرم شناسی ۲۰۱۴
- بند دوم- موافقت نامه های منعقد شده میان دولت جمهوری اسلامی ایران و دیگر کشورها (جهت همکاری های دو یا چند جانبه)..... ۲۰۱۵
- الف- موافقت نامه همکاری های امنیتی میان دولت ایران و بوسنی هرزگوین (مصوب ۱۳۸۷/۰۵/۲۰)..... ۲۰۱۵
- ب- موافقت نامه امنیتی ایران و کویت (۱۳۸۸/۱/۲۵)..... ۲۰۱۵
- ج- قانون موافقت نامه همکاری میان دو دولت ایران و افغانستان، در عرصه مبارزه با موادمخدر، جرایم سازمان یافته و تروریسم (۱۳۸۸/۱۰/۸)..... ۲۰۱۶
- د- موافقت نامه همکاری امنیتی میان دولت ایران و پادشاهی بحرین (۱۳۸۸/۱۰/۸)..... ۲۰۱۶
- نتیجه گیری:..... ۲۰۱۶
- کتابشناسی ۲۰۲۰

ویراست هفتم

(درآمد)

۱- تهیه، تنظیم، ویرایش و عرضه "مباحثی در علوم جنایی" از همان آغاز با هدف مهیا کردن امکان دسترسی برابر همه دانشجویان در سراسر ایران به این مباحث، صورت گرفت. هم اینک ویراست هفتم با همان هدف، نهایی و عرضه می شود.

۲- از آنجایی که استاد به لحاظ تقید به احترام به دانشجو و پیشبرد علم، به طور مستمر، در هر نیم سال تحصیلی، با رصد تحولات علمی در حوزه های علوم جنایی، در سطح بین المللی و داخلی، موضوع درس کلاسهای مقطع کارشناسی ارشد و دکتری را به روز می نمایند، در فاصله عرضه ویراست ششم و هفتم، نیز دو موضوع "جهانی شدن بزهکاری" و "جرم شناسی حقوق کیفری عمومی و آیین دادرسی کیفری" را تدریس نمودند که حاصل آن، اکنون در قالب ویراست هفتم تقدیم علاقمندان می شود. در این ویراست، علاوه بر دو جزوه جدید، محتوای برخی از مطالب ویراست قبل، از جمله جزوه جامعه شناسی جنایی و جامعه شناسی کیفری، به مناسبت بازبینی و اصلاح شده است.

۳- دغدغه انتخاب موضوعات جدید و اجتناب از پرداختن به مباحث تکراری، در عمل موجب شده است، دانشجویان کارشناسی ارشد و دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی نیز تا حدود زیادی، عنوان های پایان نامه و رساله دکتری خود را با توجه به مطالب مطرح در کلاس ها و یا جزوه ها، انتخاب و به مناسبت به آن استناد نمایند. بر همین اساس، چون استاد، به دلیل مشغله آموزشی - پژوهشی، موفق به بازبینی همه تقریرات نشده اند، پیشنهاد می شود، دانشجویان گرامی، چنانچه در خصوص موضوع مورد مطالعه و پژوهش خود، مایلند به مطالب تقریرات استناد کنند، از شیوه نقل به مضمون استفاده نموده و به آوردن محتوای پاراگراف ها اکتفاء نمایند.

۴- فرصت را مغتنم شمرده و به عنوان یکی از علاقمندان، از همه دوستان همکار، دانشجویان محترم مقطع کارشناسی ارشد و دکتری حقوق جزا و جرم شناسی و نیز علاقمندانی که از همان ابتدا، یعنی از آغاز ۱۳۶۹ تاکنون و بر اساس یک ابتکار دانشجویی، گردآوری، تنظیم و بازخوانی جزوات را برعهده گرفتند، تشکر و قدردانی می کنم. در اینجا لازم است از خانم ها عاطفه شیخ اسلامی، سمانه طاهری، سودابه رضوانی و مرضیه سادات آقامیرسلیم که زحمت تهیه و گردآوری دو جزوه جدید را متقبل شدند و بویژه آقای مجید صادق نژاد نایینی که برخی از تقریرات ویراست ششم و دو جزوه جدید ویراست هفتم را با دقت بازخوانی و نهایی نمودند، سپاسگزاری کنم.

شهرام ابراهیمی

تهران، هفتم آذر ماه ۱۳۹۱

مقدمه ویراست ششم

۱- به دنبال گله مندی برخی از دانشجویان، به ویژه دانشجویان دانشگاه‌های خارج از تهران، مبنی بر محدودیت در دسترسی به جزوات و درخواست‌های این دسته جهت مهیا ساختن امکان دسترسی برابر، با موافقت و حمایت استاد و نیز همکاری تعداد زیادی از دانشجویان عزیز و علاقمند وقت، که هم اینک از همکاران محترم و اعضای هیات علمی دانشگاه‌های کشور می‌باشند، عمده تقریرات، از جمله اولین آنها که مربوط به سال ۱۳۷۰ در دانشکده حقوق دانشگاه شیراز بود، جمع‌آوری، بازخوانی، اصلاح و به شکل مجموعه تقریرات، بدون چشمداشت مالی، در دسترس قرار گرفت.

از آنجایی که استاد در هر نیم‌سال یا دونیم سال تحصیلی، علاوه بر کلیات جرم‌شناسی، متناسب با نیاز جامعه علمی و تحولات صورت گرفته در رشته‌های مربوط و نشان دادن جهت این تحولات، موضوعات جدید را انتخاب و تدریس می‌نمودند، مجموعه تقریرات به عنوان «مباحثی در علوم جنایی» نیز معمولاً در فاصله حداقل یک سال در قالب ویراست و جزوه‌های جدید به همت همان دانشجویان علاقمند، تنظیم و ارائه می‌شد. بر همین اساس، «ویراست ششم» نیز با دو جزوه جدید، همراه با اصلاحات مختصر جزوات پیشین و مجموعاً ۳۳ جزوه، با همان نیت، هم اینک در اختیار علاقمندان قرار می‌گیرد.

۲- این دو جزوه جدید با عنوان «جامعه‌شناسی کیفری» و «سیاست کیفری عمل‌گرا» خلاصه مطالب کلاس درس جامعه‌شناسی کیفری و سیاست جنایی دوره دکتری دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی است که در سال تحصیلی ۱۳۸۹-۱۳۹۰ ارائه و به ترتیب توسط آقای بهروز جوانمرد و خانم زینب باقرنژاد، گردآوری و در دفعات متعدد تحت نظر استاد آقایان مجید صادق نژاد نائینی، سید مهدی سیدزاده ثانی و خانم باقرنژاد بازبینی و اصلاح شده است. بدین ترتیب علاوه بر جزوه «جامعه‌شناسی جنایی» که در ویراست پنجم ارائه شد، این دو جزوه جدید نیز توسط خود استاد بازبینی و نهایی شده است.

۳- از آنجایی که هدف اولیه از تنظیم این جزوات در طول حدود دو دهه تامین گردید، استاد بنا دارد، پس از این ویراست، حاصل تحقیقات خود را در قالب کتاب در اختیار دانشجویان و پژوهشگران عزیز و علاقمند علوم جنایی قرار دهند. لذا فرصت را مغتنم شمرده و به عنوان کسی که از برهه‌ای، صرفاً توفیق هماهنگی در تنظیم و ارائه مجموعه تقریرات را داشت، از همه دانشجویان و همکارانی که از سال ۱۳۷۰ تاکنون با علاقه و بدون کمترین چشمداشت و با صرف وقت فراوان تلاش کردند جزوات به این شکل در اختیار همگان قرار گیرد، صمیمانه تشکر نمایم.

مباحثی در علوم جنایی

یادآور می شود، چون استاد به دلیل مشغله آموزشی-پژوهشی موفق به بازبینی همه تقریرات نشدند، و تنظیم مطالب نیز صرفاً یک ابتکار دانشجویی بوده است، طبیعتاً ایرادات و ناهماهنگی‌هایی داشته که بهتر است به هنگام استناد به آنها، به صورت نقل به «مضمون» و با انشاء خود استناددهنده ارجاع داده شود. ضمن اینکه در صورت وجود مقاله یا کتاب در خصوص موضوع مورد بحث در تقریرات که قرار است مورد استناد قرار گیرد، بهتر است به مطالب مقاله یا کتاب ارجاع داده شود.

شهرام ابراهیمی

تهران ۵ مرداد ۱۳۹۰ خورشیدی

مقدمه ویراست پنجم

انتخاب موضوع جدید و متناسب با تحولات بزهکاری، اجتماعی، اقتصادی برای هر نیم‌سال تحصیلی، غنی‌ساختن محتوای آن با توجه به ادبیات و جریانهای جدید جرم‌شناختی، به ویژه شاخه‌های کاربردی جرم‌شناسی، همچون جرم‌شناسی بالینی، پیشگیرانه و حقوقی و تحلیل آنها به اقتضای بحث بر اساس اسناد بین‌المللی که ایران به آنها پیوسته یا در شرف الحاق یا تصویب است و نیز بومی‌سازی آنها در قالب تحلیل جرم‌شناختی مقررات کیفری، به ویژه مقررات اخیرالتصویب، از جمله نکاتی است که استاد نجفی‌ابرنادآبادی در سالهای اخیر تلاش کرده است در آموزش و پژوهش جرم‌شناسی بدان توجه نماید.

چندسالی است حاصل این تلاشها به همت علاقه‌مندان این حوزه به شکل جزوه تهیه، تنظیم و بدون اخذ هرگونه وجهی ارائه می‌گردد. هرچند استقبال دانشجویان محترم از دانشگاههای مختلف ایران و اصرار بر ارائه آن در کمترین زمان، مانع از بازخوانی آن توسط استاد گردیده است. به این ترتیب هر نوع ابهام، اشکال یا اشتباه در آن متوجه تهیه‌کنندگان خواهد بود.

در این ویراست، چهار جزوه جدید با عناوین ۱. بازپروری بزهکاران، ۲. حقوق کیفری اقتصادی، ۳. تحلیل جرم‌شناختی تروریسم و ۴. بزه‌دیده‌شناسی علت‌شناختی به مباحث گذشته اضافه شده است.

در اینجا بر خود لازم می‌بینیم از همه دانشجویان و پژوهشگران و دوستانی که تهیه، تنظیم و ویرایش آن را برعهده گرفته‌اند، به ویژه آقایان سلمان عمرانی و قاسم کرامت دانشجویان دکتری دانشگاه تربیت مدرس، سرکار خانم عاطفه انصاری و آقای علاءالدینی دانشجویان کارشناسی ارشد حقوق اقتصادی دانشگاه شهید بهشتی، آقای امین جعفری دانشجوی دکتری حقوق کیفری از دانشگاه پاریس، آقایان امیر باستانی و مهدی نوروزیان دانشجویان کارشناسی ارشد پردیس قم و آقای کریم صالحی دانشجوی دکتری همین دانشگاه و آقای مجید صادق‌نژاد نائینی دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی سپاسگذاری کنیم.

همچنین از آقای دکتر رایجیان اصلی پژوهشگر و مدرس دانشگاه و دکتر فاطمه قناد مدرس دانشگاه علم و فرهنگ بابت بازبینی ماهوی جزوات بزه‌دیده‌شناسی علت‌شناختی و حقوق کیفری اقتصادی و سرکار خانم منوچهری بابت ویرایش ادبی برخی از جزوات صمیمانه تشکر می‌کنیم. چنانکه تشکر از دوستانی که از ابتدا در تهیه این جزوات همراه ما بوده و هم‌اکنون در ارائه بهتر آن ما را یاری می‌کنند به ویژه آقای یزدان والی‌نژاد را فراموش نخواهیم کرد. همانند چهار ویراست گذشته، ارائه این جزوات به شکل حاضر به همت جناب آقای حمید بهره‌مند، دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تهران انجام گرفته است که از ایشان نیز

مباحثی در علوم جنایی

قدردانی می‌کنیم. امیدواریم در آینده نزدیک ویراست ششم را با موضوعات جدیدی چون رسانه و بزهکاری و دادرسی عادلانه تقدیم علاقه‌مندان نماییم.

شهرام ابراهیمی

تهران، مهرماه ۱۳۸۷

مقدمه ویراست چهارم

پس از گذشت یک نیم‌سال تحصیلی از ارائه ویراست سوم، اکنون خرسندیم که ویراست چهارم این مجموعه را همراه با تغییرات و اضافات، به علاقه‌مندان این علوم تقدیم کنیم. در این مرحله نیز با توجه به اینکه این کار نتیجه همکاری گروهی دانشجویی بوده است، هنوز نتوانسته‌ایم از بررسی و بازبینی آن از سوی استاد بهره‌مند شویم. لذا سعی کرده‌ایم در حد توان خود، جزوه‌های شماره ۱، ۱۳، ۱۷، ۱۸، ۱۹ و ۲۵ را بازنگری و در موارد ابهام با استاد محترم مشورت کنیم.

طرح موضوعات جدید از سوی استاد دکتر نجفی‌ایرندآبادی در هر نیم‌سال تحصیلی، ما را بر آن داشته است تا در انتهای هر نیم‌سال حاصل تلاش ایشان را جهت استفاده از سوی علاقه‌مندان در سراسر کشور، در قالب این مجموعه به روز نماییم. لازم به ذکر است که ایشان بر اساس فاکتورهای متعدد از جمله نیازها و تحولات جامعه ایرانی، با انتخاب موضوعات بکر، تحقیقات خود را ضمن بومی‌سازی آنها در هر نیم‌سال تحصیلی ارائه می‌کنند. از جمله این موضوعات جرم‌شناسی اقتصادی، یعنی مطالعه علل ارتکاب جرایم اقتصادی و شخصیت مرتکب این جرایم و به تفصیل یعنی جرم‌شناسی پول‌شویی، ارتشا، ورشکستگی، جرایم بورس و ... است که منظور از آنها ارائه راه‌کارهای بالینی، پیشگیرانه و اصلاحی بوده است.

تهیه و تنظیم جزوه اخیر که خلأ آن به طور جدی در محافل دانشگاهی احساس می‌شد، محصول تلاش و پیگیریهای آقای مجتبی جعفری و خانمها انتصار ابریشمی و زهرا سلامی دانشجویان کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاههای امام صادق (ع) و شهید بهشتی است.

در اینجا لازم است از تمامی این دوستان و نیز آقایان مهرداد رایجیان اصلی، روح‌الدین کردعلیوند، یزدان والی‌نژاد که ایده ارزشمند تهیه این جزوات و تشویق به ادامه آن از طرف آنان ارائه گردید و همچنین آقای حمید بهره‌مند که ارائه این جزوه به شکل حاضر محصول تلاش و ابتکار ایشان است و کلیه کسانی که در تهیه و تنظیم این مجموعه به نوعی همکاری داشته‌اند و ممکن است نامی از آنها به میان نیامده باشد، تشکر و قدردانی کنیم. امیدواریم ویراست پنجم این مجموعه را که مشتمل بر جزوه تحلیل جرم‌شناسی تروریسم است در آینده نزدیک به علاقه‌مندان تقدیم کنیم.

شهرام ابراهیمی

Shahram.ebrahimi@gmail.com

تهران، ۲۱ بهمن ۱۳۸۵

مقدمه ویراست سوم

مطابق وعده به استمرار کار گروهی جمع‌آوری، انتشار و در دسترس قرار دادن مطلوب تقریرات درسی استاد دکتر نجفی‌ابرنندآبادی در حوزه علوم جنایی که معمولاً در هر نیم‌سال تحصیلی از طرف استاد با حوصله، دقت و صرف وقت و همچنین اراده بی‌نظیر ایشان در مطالعه منابع جدید داخلی و خارجی مرتبط که با هدف آشنا کردن دانشجویان این رشته با تحولات جدید این علوم، روزآمد می‌گردد، اینک خرسندیم ادامه این تقریرات را که حاوی ۳ جزوه جدید با موضوعات بزهکاری زنان و روسپیگری، جامعه‌شناسی جنایی و جرم‌شناسی سیاست جنایی و تکنیکهای حقوق کیفری و نیز ویرایش جدید کلیه مطالب می‌باشد به علاقه‌مندان علوم جنایی تقدیم کنیم.

نسخه نهایی سه جزوه مذکور حاصل تلاش سرکار خانم پاکزاد، دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی بوده است. همچنین به دلیل وجود برخی از اشتباهات در ویرایش پیشین، جمعی از دوستان از جمله آقای یکرنگی، دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی نسبت به بازخوانی و اصلاح این تقریرات اقدام کردند. اعمال این اصلاحات و نیز تهیه فهرست اجمالی این مجموعه از سوی آقای یزدان والی‌نژاد، دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه پواتیه فرانسه صورت گرفت. در نهایت — و مانند همیشه — تنظیم و نهایی کردن این اثر با همکاری وصفناپذیر آقای حمید بهره‌مند، دانشجوی دکتری دانشگاه تهران میسر گردید.

در اینجا لازم است از تمامی این دوستان و کلیه کسانی که در تهیه، تنظیم و ارائه مجموعه حاضر به هر نوعی همکاری داشته‌اند و ممکن است نامی از آنان به میان نیامده باشد، بخصوص آقایان روح‌الدین کردعلیوند، دانشجوی دکتری دانشگاه پواتیه فرانسه و مهرداد رایجیان اصلی، دانشجوی دکتری دانشگاه شهید بهشتی که ایده اولیه و پیگیری این کار از سوی آنها ارائه و دنبال شد، صمیمانه تشکر و قدردانی شود.

در اینجا مناسب است که عنوان علوم جنایی و رشته‌های تخصصی تشکیل‌دهنده آن که از سوی استاد دکتر نجفی‌ابرنندآبادی به تفصیل مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته^۱ و نمودار آن نیز در ادامه این ویراست درج شده است، معرفی شود.

^۱ ر.ک.: نجفی‌ابرنندآبادی، دکتر علی حسین، از حقوق جنایی تا علوم جنایی، دیپاچه در علوم جنایی، مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری، چاپ نخست، ۱۳۸۳، صص ۷ تا ۱۹.

مباحثی در علوم جنایی

«علوم جنایی» در مفهوم مضیق و کلاسیک شامل آن دسته از رشته‌های مطالعاتی می‌شود که جرم و کیفر را با رویکردی تجربی مطالعه می‌کنند. بنابراین رشته‌های مطالعاتی هنجارمند و حقوقی مربوط به جرم و کیفر از شمول این شاخه خارج می‌شود. علوم جنایی در مفهوم موسع شامل مجموعه‌ای از رشته‌های مطالعاتی است که از زاویه‌های مختلف حقوقی و تجربی جرم و کیفر را مورد مطالعه قرار می‌دهد.^۱ علوم جنایی در دهه‌های اخیر، به خصوص از زمان تأسیس سازمان ملل متحد به بعد از نظر علمی و عملی اهمیت زیادی پیدا کرده است. رشته‌های تخصصی تشکیل‌دهنده این علوم دارای خاستگاه و محتوای مختلف است، اما همه آنها موضوع مشترکی دارند که شامل پیشگیری از جرم، سرکوبی آن و به طور کلی رفتار انسان‌مدار از سوی جامعه و کنشگران جرم یعنی بزهکار و بزه‌دیده است. تنوع رشته‌های تشکیل‌دهنده علوم جنایی موجب شده است تا دانشمندان و پژوهشگران مربوط، برای سهولت امر آموزش، کارهای پژوهشی و تحصیلات تخصصی دانشگاه، به طبقه‌بندی‌های مختلفی از نظر رشته‌های اصلی و فرعی آن اقدام کنند.

عده‌ای علوم جنایی را جامع همه رشته‌های تخصصی مطالعاتی می‌دانند که موضوع مشترکشان پدیده حقوقی جرم است. استاد ژان ایو لاسال^۲ در یک تقسیم‌بندی کلی، علوم جنایی را به علوم جنایی حقوقی (حقوق جنایی، کیفری و ...)، علوم جنایی تجربی (از یک سو شامل علوم جنایی اثباتی یعنی در واقع علوم جرم‌یابی و از سوی دیگر علوم تفسیری-تحلیلی یعنی جرم‌شناسی، کیفرشناسی و جامعه‌شناسی کیفری و ...)، فلسفه کیفری و سیاست جنایی تقسیم کرده است.

علوم جنایی حقوقی: این علوم از دو شاخه اصلی و تکمیلی تشکیل شده است. حقوق کیفری از شاخه‌های اصلی علوم جنایی حقوقی محسوب و خود به دو بخش تقسیم می‌شود: ۱. بخش بنیادی یا ماهوی که از یک سو شامل نظریات عمومی راجع به جرم و اصول عمومی مسئولیت کیفری و مجازات‌ها می‌شود و از سوی دیگر شامل حقوق کیفری اختصاصی می‌شود. ۲. شاخه حقوق کیفری کاربردی که با عنوان آیین دادرسی کیفری معروف است و به چگونگی اجرا و اعمال اصول منعکس در حقوق کیفری ماهوی می‌پردازد. علوم جنایی پیرا حقوقی (تجربی): این علوم به دو شاخه اثباتی (جرم‌یابی) و علوم تفسیری (تحلیلی) تقسیم می‌شود.

^۲ . ر.ک.: نجفی‌ابرنادادی، دکتر علی حسین، «حقوق کیفری در آغاز هزاره سوم» (دیباچه) در جورج پی. فلچر، مفاهیم بنیادین حقوق کیفری، ترجمه سیدمهدی سیدزاده، چاپ نخست، ۱۳۸۴.

^۱ . لاسال، ژان-ایو، «تحولات علوم جنایی در آموزش و تحقیقات جرم‌شناسی در فرانسه»، ترجمه دکتر علی حسین نجفی‌ابرنادادی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۲-۳۱، ۱۳۷۹، صص ۲۴۸-۲۳۳.

مباحثی در علوم جنایی

علوم جرم‌یابی شامل رشته‌هایی می‌شود که در مقام کشف جرم و شناسایی مجرم بوده و از زمان ارتکاب جرم تا مرحله صدور حکم، توسط پلیس و قاضی مورد استفاده نظام عدالت کیفری قرار می‌گیرد. به این علوم، علوم اثباتی نیز گفته می‌شود؛ به این معنا که هر گاه در مقام اثبات جرم شک وجود داشته باشد، این علوم ادله اثبات علمی جرم را ارائه و به ما اجازه می‌دهند که ورای ادله اثبات سنتی حقیقت را کشف کنیم.

در کنار علوم جنایی اثباتی، علوم جنایی تحلیلی یا تفسیری قرار دارند که مهمترین شاخه‌های آن عبارتند از: جرم‌شناسی، کیفرشناسی و جامعه‌شناسی کیفری. به طور کلی این علوم را می‌توان علوم جنایی چندمبنایی دانست، زیرا علوم تجربی و علوم محض و روش‌شناسی علوم انسانی را به کار گرفته و روشهای آنها را با نیازهای خود منطبق کرده است. برای مثال آمار را از ریاضی گرفته و آن را به آمار جنایی تبدیل کرده است. این رشته‌ها معمولاً بعد از وقوع جرم و احراز مجرمیت استفاده می‌شوند. به عبارت دیگر ابتدا علوم جنایی حقوقی، سپس علوم جنایی تجربی اثباتی و پس از آن علوم جنایی تجربی تحلیلی مورد استفاده قرار می‌گیرند.

در پایان لازم است به این نکته اشاره شود که در این مجموعه بیست صفحه نخست برخی از جزوات به کلیات مباحث جرم‌شناسی و ارتباط آن با سایر رشته‌های تخصصی علوم جنایی اختصاص یافته که بعضاً تکراری بوده و از طرف برخی از دوستان دانشجو مورد سؤال قرار می‌گرفت. لیکن چون انجام این کار جنبه آموزشی داشته و هدف استاد در طرح آنها آشنا کردن دانشجویان با کلیات مورد اشاره و پس از آن طرح موضوع خاص آن نیم‌سال تحصیلی بوده است، از حذف آن اجتناب شده است. در واقع استاد از این طریق به دنبال ارائه یک دورنمای کلی و قرار دادن دانشجویان در متن علوم جنایی و تبیین رابطه جرم‌شناسی با دیگر رشته‌های تخصصی علوم جنایی بوده‌اند.

از سوی دیگر این جزوات با مشارکت خودجوش دانشجویان و بدون هرگونه هدف انتفاعی و با انگیزه صرفاً علمی، آموزشی و سهولت دسترسی علاقه‌مندان، به ویژه کسانی که موفق به حضور در کلاسهای درس استاد نشده‌اند، تهیه گردیده است و امید است دوستان دانشجو در صورت درخواست سایر علاقه‌مندان جهت فتوکپی یا تکثیر این مطالب با آنان همکاری کنند.

امیدواریم ویراست چهارم این مجموعه را که حداقل مشتمل بر دو جزوه جرم‌شناسی جرایم اقتصادی و جنبشهای سیاست جنایی است در آینده‌ای نزدیک، به علاقه‌مندان این حوزه تقدیم کنیم.

شهرام ابراهیمی

Shahram.ebrahimi@gmail.com

تهران، ۲۰ شهریور ۱۳۸۵

مقدمه ویراست دوم

پس از انتشار جلد اول تقریرات استاد محترم جناب آقای دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی در زمینه رشته‌های مختلف علوم جنایی و اظهار علاقه گسترده دانشجویان، به ویژه کسانی که به دلایلی موفق به حضور در کلاسهای درس استاد نگردیده بودند، به جمع آوری مستمر و منظم تقریرات استاد توفیق یافتیم. در تدوین این تقریرات که در هر نیمسال تحصیلی به تناسب موضوعات و تحولات جاری در حوزه عدالت کیفری ارائه می‌شد با همکاری دانشجویان پر تلاش کوشیدیم ضمن انجام اصلاحات ضروری در جلد نخست به منظور تسهیل امر ارجاع، بقیه مطالب را به صورت هماهنگ، یکنواخت و همراه با فهرست کلی و نیز صفحه‌آرایی متفاوت با جلد نخست ارائه نمائیم. در این مرحله با توجه به شکل گفتاری اکثر جزوات و نیز وجود استنباطهای ذوقی از بیانات استاد و انعکاس آن در جزوات ویرایش جدیدی مورد نیاز بود. از این رو با توجه به ضرورت این مهم به نحو مطلوب و در زمان مناسب، کار را همانند آنچه در مقدمه جلد نخست ذکر گردید ادامه دادیم.

این مرحله، با همکاری آقایان حمید بهره‌مند (دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تهران)؛ امیرحسین جلالی فراهانی (دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه امام صادق)؛ مهرداد رایجیان اصلی (دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی)؛ امیرحمزه زینالی (دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس)؛ محمدرضا رحمت دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه امام صادق) و نیز دوستان دیگر استمرار یافت که لازم است از تلاش همگی این بزرگواران تشکر و تقدیر شود.

از آنجا که جزوه حاضر که نتیجه همکاری گروهی و پی‌گیری دانشجویان علاقمند از دانشکده‌های حقوق شهرهای مختلف کشورمان می‌باشد حجم گسترده‌ای را به خود اختصاص داده، نتوانستیم از بررسی و بازبینی آن توسط استاد بهره‌مند شویم؛ لیکن همه دوستان تهیه‌کننده در طول مدت جمع‌آوری، بازبینی و اصلاح مطالب همواره از راهنمایی‌های راهگشای ایشان استفاده کرده‌اند. امیدواریم در فرصت آینده بتوانیم با استمرار این کار گروهی، ضمن جمع‌آوری و انتشار مطلوب‌تر مطالبی که استاد با دقت نظر و حوصله‌ای مثال‌زدنی ارائه می‌نمایند، به نوبه خود در ارتقاء علوم جنایی سهیم شویم.

از آنجا که معمولاً استاد در ابتدای هر دوره مطالب مشابهی را برای درک بهتر دانشجویان ارائه کرده‌اند، برای رعایت امانت، آوردن عین این مطالب ترجیح داده شده است.

شهرام ابراهیمی

۸۳/۱۰/۱

مقدمه ویراست نخست

مجموعه‌ای که پیش روی دارید حاصل تقریرات استاد محترم جناب آقای دکتر علی حسین نجفی ابرند آبادی در زمینه رشته‌های مختلف علوم جنایی است که در مدت زمانی بیش از یک دهه در کلاسهای درس دوره‌های کارشناسی حقوق و کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی تدریس شده است.^۱ با توجه به تنوع مطالب مطرح شده در این جزوه‌ها و نو بودن بسیاری از آنها از یک سو، و علاقمندی و گرایش وافر دانشجویان به انتخاب موضوعاتی از میان آنها برای پایان نامه‌های کارشناسی ارشد و دکتری در قلمرو علوم جنایی از سوی دیگر، دانشجویان علاقمند و نیز کسانی که به نوعی فرصت حضور در کلاسهای یادشده را نیافته بودند با مراجعه‌های مکرر به استاد همواره از ایشان درخواست می‌کردند تا راهکار مناسبی برای دسترسی آنان به مجموعه مطالب مطرح شده در این کلاسها بیابند. سرانجام با همفکری و پیگیریهای مداوم این توافق حاصل شد تا با گردآوری مجموعه تقریرات استاد از همان آغاز دوران تدریس (یعنی از ابتدای دهه ۷۰ خورشیدی) به تایپ و انتشار آنها به صورت مجموعه‌ای مدون اقدام شود. به همین منظور یکی از دانشجویان پیگیر و علاقمند به نام آقای روح‌الدین کرد علیوند - کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه امام صادق (ع) - مأمور شد تا هماهنگی‌های لازم را برای تایپ و انتشار این جزوه‌ها به عمل آورد. ایشان در این راه از کمک و همکاری سایر دوستان - به ویژه دانشجویان دانشگاه امام صادق (ع) - در بازخوانی و مقابله متنهای نخستین و بعدی تایپ شده بهره‌مند شد. با آماده شدن متنهای نخستین و بررسی و مطالعه آنها مشخص شد که بهتر است برای هر چه بیشتر منسجم ساختن چارچوب و شکل جزوه‌ها آنها را مورد بازبینی قرار داد، چرا که برخی جزوه‌ها فاقد پلان (فهرست) بود و برخی دیگر نیاز به ویرایش داشت تا در نهایت با برطرف کردن این کاستیها مجموعه‌ای - تا حد امکان - در خور استاد در آید. بدین منظور پیشنهاد شد تا انجام این بازبینی به تعدادی از دوستان و همراهان علاقمند سپرده شود. از دوستانی که در این راه به این کار ملحق شدند و بازبینی جزوه‌ها را برای ویرایش و تنظیم پلان به عهده گرفتند باید از سرکار خانم فاطمه محمدی - دانشجوی کارشناسی ارشد جزا و جرم‌شناسی از دانشگاه تهران - ؛ سرکار خانم فاطمه قناد - دانشجوی دکتری جزا و جرم‌شناسی از دانشگاه شهید بهشتی - ؛ جناب آقای رضا پرویزی - کارشناسی ارشد جزا و جرم‌شناسی از واحد تهران مرکز - و جناب آقای حمزه زینالی - دانشجوی کارشناسی ارشد جزا و جرم‌شناسی از دانشگاه شهید بهشتی - نام برد. گفتنی است در این مرحله از آنجا که به دلیل فشرده‌گی زمانی و پافشاری علاقمندان به در اختیار داشتن هر چه سریع‌تر مجموعه،

^۱ گفتنی است سایر تقریرات استاد به دلیل فراهم نیامدن امکان تنظیم یا اساساً دست نیافتن به آنها به این مجموعه راه پیدا نکرده‌اند. لذا در آینده‌ای نزدیک و در قالب جلد دوم به علاقه‌مندان تقدیم خواهد شد.

مباحثی در علوم جنایی

همه جزوه‌ها پس از پرینت نهایی مورد بازبینی قرار نگرفتند، اغلاطی به مجموعه راه یافتند که پس از توزیع جزوه‌ها میان ثبت نام شوندگان، در قالب مرحله‌ای جداگانه توسط برادر گرامی جناب آقای شهرام ابراهیمی – دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی در دانشگاه تهران – اصلاح و برطرف شدند.

آنچه اکنون پیش روی خوانندگان محترم است حاصل تلاشها و زحمات فراوان همه دوستانی است که از ابتدا در این کار گروهی شرکت کردند و تا پایان به نوعی از همراهی دریغ نورزیدند. در اینجا باید متذکر شد که این مجموعه تقریرات به دلیل حجم زیاد و کمبود وقت توسط استاد نجفی مورد مطالعه و بررسی قرار نگرفته است، ولی دانشجویانی که تهیه و تنظیم این مجموعه را به استاد پیشنهاد کرده بودند همواره از نظارت و راهنمایی‌های سازنده ایشان در مدت آماده شدن آن بهره‌مند بوده‌اند. بنابراین، از آنجا که این کار گروهی یک کار صرفاً دانشجویی و خود جوش بوده است، بدیهی است که راه یافتن هر گونه نقص و کاستی به این مجموعه متوجه استاد نیست. در پایان، ضمن سپاسگزاری صمیمانه از کلیه دوستان و همراهان – اعم از نامبردگان و غیر از ایشان – که در به ثمر نشستن این مجموعه دست یاری دادند، امیدواریم که انتشار آن در ارتقا و گسترش علوم جنایی در ایران مفید واقع شود.

مهرداد رایجیان اصلی

۹ دی ماه سال ۱۳۸۱

مباحثی در علوم جنایی

دانشگاه شیراز
دانشکده حقوق
دوره کارشناسی

تقریرات درس

جرم‌شناسی

(کلیات)

استاد: ع.ح. نجفی ابرندآبادی

تهیه و تنظیم
غلامرضا جلالی

سال ۱۳۷۰

جرم‌شناسی و جنبه‌های آن

جرم‌شناسی یکی از شاخه‌های مطالعاتی علوم جنایی (علوم کیفری) است. علوم جنایی یا علوم کیفری علمی هستند که موضوع اصلیشان جرم است. اگر قرار باشد جرم را از زاویه قانون ببینیم، درسهای حقوق کیفری را می‌خوانیم (کیفری عمومی، اختصاصی، آیین دادرسی) اگر قرار باشد جرم را از زاویه اثباتی مطالعه کنیم و تفاوت عملی آن را با عمل غیرمجرمانه تشخیص دهیم باید رشته‌های علوم جرمیابی مثل پلیس علمی را بخوانیم. مثلاً جسدی پیدا می‌شود شک داریم ناشی از خودکشی است یا دیگر کشی (قتل)، باید از پزشک قانونی استفاده کنیم.

اینها علوم اثباتی هستند که به قاضی در تشخیص گناهکار بودن و یا بی‌گناه بودن شخص متهم کمک می‌کند. اگر جرم را از زاویه ماهیت و علت پدیده بررسی کنیم (چرا جرم به وقوع می‌پیوندد و...) در اینجا وارد بحث جرم در عمل می‌شویم و از قانون خارج می‌شویم. در اینجا است که با جرم‌شناسی سروکار داریم. جرم‌شناسی علمی است که به مطالعه پدیده مجرمانه، علل ارتکاب جرم و چگونگی کاهش میزان بزهکاری و نیز چگونگی بزه‌دیدی و آثار آن بر جامعه و خود «مجنی‌علیه» می‌پردازد. در جرم‌شناسی به دنبال بررسی عملی دو پدیده‌ایم. از یک سو بزهکاری و علت و علل مجرم شدن و چرایی جرم و از سوی دیگر بررسی بزه‌دیدی و چرایی مجنی‌علیه واقع شدن.

ادوار جرم‌شناسی

- ۱- دوره ماقبل علمی - در این دوره نظرات مذاهب، فلاسفه و مصلحین مطرح خواهد شد.^۱
- ۲- دوره علمی - علم شناخت علل پدیده‌های بزهکاری با توسل به روشهای علمی که از اواخر قرن نوزدهم میلادی عمده‌تاً در ایتالیا آغاز گردید.

جرم‌شناسی چگونه بوجود آمد؟

جرم‌شناسی بدنبال عدم کارآئی حقوق کیفری کلاسیک در مقابل پدیده بزهکاری بوجود آمد و علی‌رغم اعمال مجازات‌ها، پدیده بزهکاری و جرم سیر صعودی خودش را طی کرد. همین امر سبب شد که حقوقدانان و دانشمندان حقوق کیفری به این فکر افتادند که سوای مواد قانونی، به مطالعه سیر صعودی جرم نیز بپردازند. این مطالعات ابتدا تخیلی بود و از رنگ فلسفی برخوردار بود. در آغاز فکر می‌کردند که علت افزایش بزهکاری ضعیف بودن مجازات‌ها می‌باشد و به همین دلیل به تشدید مجازات از نظر کمی و کیفی پرداختند که نتیجه‌ای حاصل نشد تا اینکه همین دسته از حقوقدانان کیفری کلاسیک با کمک جامعه‌شناسان و فلاسفه سعی کردند جرم را به عنوان جوهر مجرد و انتزاعی مورد مطالعه قرار

۱. در این خصوص ر.ک. ایمانی (عباس)، جرم‌شناسی در ادبیات، انتشارات آرویح، ۱۳۸۲.

مباحثی در علوم جنایی

دهند. چنانکه از مجرم نیز غافل نماندند. اولین کسانی که در این مقام برآمدند گری^۱ (۱۸۹۶-۱۸۰۲) و «کتله»^۲ (۱۸۷۴-۱۷۹۶) بودند.

کتله واضع آمار جنایی در دنیا می‌باشد. وی با کمک یک حقوقدان فرانسوی به نام گری و مؤسس دایره آمار جنایی دادگستری فرانسه و در قالب آمار جنایی که در واقع آمار قضائی محکومیت‌های کیفری بود، به مطالعه جرم پرداخت. قبل از اینکه دوره علمی آغاز شود، در طول تاریخ آثاری از جرم‌شناسی ماقبل علمی نیز وجود دارد. در دوره ماقبل علمی، شیوه مطالعه و برخورد با جرم مبتنی بر یک سلسله استدلال‌های ذهنی و فلسفی و اخلاقی بود. بر این اساس، افلاطون، ارسطو و پس از آن «ویکتور هوگو» و دیگران مطالعات زیادی انجام دادند و نظریات گوناگونی اظهار کردند که همگی حاصل باورهای ذهنی و تأملات است. جرم‌شناسی به معنایی که اکنون از آن یاد می‌شود، علمی است که بر اساس مشاهدات، آزمایشات و بررسی‌های تجربی، در مقام شناخت علل و عوامل پدیده مجرمانه برمی‌آید.

پدیده مجرمانه

جرم یا بزه دارای معیار و خصوصیتی است که قانون کیفری مشخص می‌کند، زیرا هر فعل یا ترک فعلی را نمی‌توان جرم نامید. آنچه که در قانون کیفری و حقوق کیفری اختصاصی به عنوان جرم معین شده، در چهارچوب جرم‌شناسی قرار می‌گیرد. در جرم‌شناسی نیز ما در مقام مطالعه آنها هستیم. البته پدیده مجرمانه صرفاً رنگ کیفری و حقوقی ندارد، یعنی هم شامل جرم می‌شود و هم انحراف و کجروی. پس موضوع جرم‌شناسی طبق آخرین برداشت‌ها، شناخت علل پدیده مجرمانه است.

با اینکه جرم و انحراف با هم ارتباط دارند، اما از لحاظ مفهومی فرق می‌کنند. اولاً جرم ساخته و پرداخته قانون می‌باشد، ثانیاً دارای ضمانت اجرای موضوعه می‌باشد و ثالثاً این ضمانت اجرا توسط دولت اجرا می‌شود. اما انحراف مفهومی اخلاقی - اجتماعی است که بیشتر مذمت عمومی را به دنبال دارد، یعنی دارای ضمانت اجرای عملی و موضوعه نمی‌باشد. در عین حال، هر دو آنها ناهنجاری محسوب می‌شوند. به همین دلیل، بعضی معتقدند که باید سراغ آسیب‌شناسی رفت تا هر دو نوع ناهنجاری را تحت پوشش قرار دهد.

چرا انسان‌شناسی جنائی مطرح شد

لمبروزو مؤسس انسان‌شناسی جنائی، قبل از هر چیز یک پزشک بود و همزمان یک نظامی هم بود و در دانشکده نیز تدریس می‌کرد. او از طریق مطالعه مجموعه‌های مجرمینی که اعدام شده بودند (۳۲۰ مجمه) و مطالعه ۵ هزار سربازی که در پادگان بودند، کتابی تحت عنوان «انسان بزهکار» در سال ۱۸۷۶ منتشر کرد. به این ترتیب، جرم‌شناسی علمی در

۱. A.M.Guerry

۲. A.Quetelet

سال ۱۸۷۶ در قالب کتاب انسان بزهکار پا به عرصه نهاد و تاکنون از عمر ۱۲۰ ساله برخوردار شده است. بعدها «گاروفالو» این رشته را جرم‌شناسی^۱ نامید. البته طبق نظر بعضی جرم‌شناسان و انسان‌شناسان، یک فرانسوی به نام «توپینار»^۲ از کلمه «جرم‌شناسی» در آثار خودش در پایان سده نوزدهم (۱۸۷۹) استفاده کرده است.

موضوع و قلمرو جرم‌شناسی

جرم‌شناسی را در سه مرحله مورد مطالعه قرار داده‌اند. در مرحله اول وضع قانون مطرح است اگر چه قانون در یک جامعه مبین اراده عمومی می‌باشد، ولی همواره بخشی از جامعه منافع خود را در نقض آن می‌بینند. در مرحله دوم، قوانین وضع شده توسط بخشی از جامعه مورد تعدی قرار می‌گیرد و بزه بوقوع می‌پیوندد و قانونگذار که چنین رخدادهایی را پیش‌بینی می‌کند ضمانت اجراهایی نیز به منظور ممانعت از گسترش بزه طراحی می‌کند. این ضمانت اجرا در حقوق کیفری کلاسیک خود مجازات می‌باشد. به دنبال مطالعات جرم‌شناسی، در قوانین مختلف علاوه بر مجازات شاهد اقدامات تأمینی و تربیتی نیز می‌باشیم. البته ضمانت اجراها به ویژه زندان، همیشه از بعد پیشگیری و اصلاح مجرم برخوردار نیستند. به همین دلیل، مقنن با مشاهده عدم کارآئی زندان، در جرائم سبک زندان را حذف می‌کند و مجازات‌های دیگری را پیش‌بینی می‌کند که به اقدامات جانشینی معروف هستند. به این ترتیب، قانونگذار مجدداً مجبور می‌شود برای پیشگیری جرائم اقدام به وضع قوانین جدید کند. که مرحله سوم بوجود آید.

مرحله اول: وضع مقررات و قوانین بصورت عام (جرمانگاری)،

مرحله دوم: وقوع بزه یا جرم (ارتکاب جرم)،

مرحله سوم: ضمانت اجرای وقوع جرم یا بزه (واکنش اجتماعی علیه جرم).

سه مرحله یاد شده همواره در حال چرخش است و سرعت و کیفیت آن به درجه تحول جامعه مورد نظر بستگی دارد. مثلاً در جوامع صنعتی، بزه‌ها بیشتر به علیه اقدامات صنعتی و در جوامع سنتی نسبت به ارزش‌های اخلاقی و مذهبی می‌باشد.

در این چرخه، جرم‌شناسی در مرحله دوم واقع شده است. موضوع جرم‌شناسی عبارت است از مطالعه بزه در اشکال مختلف آن، مثل جرائم علیه اشخاص، اموال، نظم و امنیت عمومی و

اگرچه جرم‌شناسی از موضوع مستقیم برخوردار است، اما نسبت به وضع قانون، جامعه‌شناسی قانونگذاری، ضمانت اجرای مجازات و سیاست جنائی حساس است و بیشتر اوقات این رشته‌ها را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد. جرم‌شناسی همچنان با حقوق کیفری و آئین دادرسی کیفری رابطه خود را حفظ کرده است.

۱. criminologie

۲. Topinard

مباحثی در علوم جنایی

جرم‌شناسی را به دو بخش عمومی و اختصاصی تقسیم می‌کنند. قلمرو جرم‌شناسی عمومی پیروی از اصول کلی حاکم بر جرم‌شناسی صرف نظر از اشکال آن می‌باشد. اما جرم‌شناسی اختصاصی به مطالعه اشکال گوناگون جرم می‌پردازد و قلمرو آن با توجه به زمان و مکان نسبی است.

در کشور ایران، برخلاف جهان غرب، به لحاظ وجود حکومت مذهبی جرم‌شناسی حوزه وسیعی دارد، زیرا هر عملی ممکن است خلاف اخلاق و قوانین شرعی باشد. بنابراین، جرم‌شناسی از نظر قلمرو مکان و زمان متغیر است.

کارآیی جرم‌شناسی

برای اینکه جرم‌شناسی از کارآیی بالایی برخوردار باشد، با جامعه و نظم و زمامداران آن ارتباط نزدیکی دارد. میزان کارایی جرم‌شناسی به تصمیم‌گیران سیاسی، قضائی و اجتماعی جامعه بستگی دارد، چرا که متأثر از ماهیت سیاسی - ایدئولوژیک جامعه نیز می‌باشد.

بنابراین یکی از توصیه‌های جرم‌شناسی برای مبارزه با جرم، کاهش بار عدالت کیفری می‌باشد. به عبارت دیگر، برای مبارزه با جرم از طریق جرم‌زدائی اقدام می‌کند. در ایران که قوانین شرعی پیاده می‌شود، جرم‌شناسی از عملکرد محدودی برخوردار است.

تعریف جرم‌شناسی

استاد پیناتل معتقد است که اصطلاح جرم‌شناسی را برای اولین بار «توپینار»^۱ دانشمند فرانسوی در ۱۸۷۹ بکار برد. لیکن در سال ۱۸۸۵، گاروفالو قاضی ایتالیائی کتابی تحت عنوان «جرم‌شناسی» منتشر کرد. تعاریف گوناگونی برای جرم‌شناسی ارائه شده که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف - تعریف جرم‌شناسی از دیدگاه دورکیم

دورکیم در تعریف جرم می‌گوید: اعمالی هستند که وقتی واقع می‌شوند واکنشی ایجاد می‌کنند که در عُرف به آن واکنش کیفر می‌گویند. نکته قابل توجه در این تعریف واژه عمل یا اعمال می‌باشد که در قانون کاربرد ندارد و از آن به «جرم» تعبیر می‌کنند. بنابراین، عمل و واکنش یک اصطلاح جامعه‌شناسی است. حال آنکه در حقوق از جرم و مجازات/ اقدام تأمینی یاد می‌شود.

ب- تعریف مکتب اطریش (گراتز)

گراتز، زینگل و هاستروسن که مؤسسين مکتب اطریش هستند، تعریف جامعی از جرم‌شناسی ارائه داده‌اند. آنها می‌گویند: جرم‌شناسی رشته‌ای است که به مطالعه واقعیت جنائی یا مجرمانه می‌پردازد، چنانکه از مطالعه وقایع و آئین‌های شکلی در رابطه با جرم و بررسی دفاع علیه جرم غافل نمی‌ماند.

۱. Topinard

مباحثی در علوم جنایی

بنا بر این تعریف، جرم‌شناسی بطور همزمان جرم (حقوق کیفری)، اصول و آئین‌های شکلی (آ.د.ک) و هم‌چنین وقایع جامعه علیه جرم را مورد بررسی و تحقیق قرار می‌دهد. در یک جمله، می‌توان گفت که از این دیدگاه، جرم‌شناسی «سیاست جنائی» را مورد مطالعه قرار می‌دهد.

از تعریف فوق سه مقوله استنباط می‌شود:

۱- واقعیت جنائی: واقعیت جنائی بطور همزمان پدیده‌شناسی مجرمانه (اشکال مختلف واقعیت مجرمانه)، اشکال مختلف مجرمین و طبقه‌بندی آنها را مورد بررسی قرار می‌دهد و از انسان جنائی، روان‌شناسی جنائی و جامعه‌شناسی جنائی بهره می‌جوید.

۲- مطالعه وقایع و آئین‌های شکلی: اصولاً در یک سیستم متشکل و سازمان‌یافته، اداره و کنترل جرم دارای یک سری آئین‌های شکلی می‌باشد. مکتب اطریشی معتقد است که این اصول شکلی در فرایند جرم‌شناسی نقش موثری دارند. در واقع این اصول و مقررات هستند که در قالب قوانین آئین دادرسی نمود یافته‌اند و حاکم بر تشکیلات اداری مراجع کیفری می‌باشند و موجب شکل‌گیری قوانین شده‌اند که بصورت مستقیم یا غیر مستقیم مربوط به مراجع کیفری می‌باشد.

پس در اینجا نیز از یک سو واقعیت‌های قضائی و از سوی دیگر جامعه‌شناسی قضائی مطرح است، یعنی مطالعه کارگزاران سیستم قضائی. بنابراین، روان‌شناسی یا جامعه‌شناسی جنائی به مطالعه پدیده مجرمانه می‌پردازد، و حال آنکه واقعیت قضائی به مطالعه رویه، شخصیت و عملکرد کارگزاران قضائی به ویژه قضات توجه دارد.

یکی از رشته‌هایی که در بعد شکلی موضوع علم جرم‌شناسی قرار می‌گیرد و می‌توان از آن به عنوان معین آئین دادرسی نام برد، پزشکی قانونی است. پزشکی قانونی از رشته‌هایی است که در مرحله کشف، تعقیب و پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین به مراجع قضائی و دادسراها کمک می‌کند. این رشته از جمله رشته‌های معین آئین دادرسی کیفری است.

پزشکی قانونی رشته‌ای است که شناخت‌ها و داده‌های پزشکی را بر جرم و مجرمین اعمال می‌کند و در واقع در مرحله اثبات دعوی بکار می‌رود و یافته‌های آن که می‌تواند جزء ادله کیفری مورد استناد قاضی یا علم جرم‌یابی یا پلیس علمی قرار گیرد. مطالعات پزشکی قانونی می‌تواند در مرحله کشف جرم دادسرا و قاضی را یاری دهد.

۳- مطالعه دفاع جامعه: زمانی که جرمی بوقوع پیوست و خسارت واقع شد، جامعه برای مقابله آن به سازمان‌دهی می‌پردازد که این بحث همزمان شامل سیاست کیفری نیز می‌شود. واکنش‌های اجتماعی سبب می‌شود اولاً با تکرار جرم مبارزه شود و ثانیاً میزان و حجم بزهکاری تا حدی پائین آید که برای احاد جامعه قابل تحمل باشد، یعنی علاوه بر ابزارها و امکانات کیفری و قوای قهریه، به اقدامات پیشگیرانه و تربیتی و آموزشی که غالباً جزء سیاست اجتماعی جامعه است نیز متوسل می‌شود. این گونه اقدامات لزوماً رنگ کیفری ندارد، بلکه هدف آنها عمدتاً پیشگیری از وقوع جرم می‌باشد. بعد دوم سیاست جنائی توسل به ضمانت اجرای کیفری می‌باشد. بنابراین، تعریف سیاست کیفری جدا از سیاست جنائی است.

مباحثی در علوم جنایی

سیاست جنائی یعنی سازمان سنجیده برای مبارزه با بزهکاری که در علاوه بر ابزار و امکانات کیفری، به امکانات آموزشی که فاقد جنبه کیفری است نیز توجه می‌شود.

جامعه‌شناسی جنائی و جامعه‌شناسی کیفری

جامعه‌شناسی کیفری یعنی مطالعه جامعه‌شناسانه نهادهای حقوقی و تشکیلاتی که در ارتباط با عدالت کیفری فعالیت می‌کنند، ولی جامعه‌شناسی جنائی مطالعه عوامل خارج از فرد، یعنی عوامل محیطی است که در وقوع جرم دخالت دارند. در این جا فقط علل و عوامل خارجی (محیطی) بررسی می‌شود.

چنانچه جرم‌شناسی ترکیبی از رشته‌های مختلف علوم جنائی تلقی شود، جرم‌شناسی به معنی عام خواهد بود. در مقابل این تعریف فراگیر، دیدگاه واحدی نیز وجود دارد که به موضوع خاص جرم‌شناسی می‌پردازد.

ج - تعریف اخص جرم‌شناسی

جرم‌شناسی عبارت است از مقابله و تطبیق نتایج مطالعات رشته‌هائی چون انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و روان‌پزشکی نسبت به مجرم. بر این اساس، جرم‌شناسی فقط باید به مطالعه جرم بپردازد و از سایر علوم جهت شناخت جرم استفاده کند و نمی‌توان سایر علوم را تحت عنوان جرم‌شناسی آورد.

در مکتب تحقیقی، تعاریف مختلفی از جرم‌شناسی بیان شده که به آنها می‌پردازیم:

۱- مطالعه علمی پدیده جنائی یا پدیده مجرمانه را جرم‌شناسی گویند. در این تعریف پدیده مجرمانه یعنی جرم و انحراف یا عمل ضد اجتماعی.

۲- اعمالی که به محض وقوع واکنشی را برمی‌انگیزند که آن واکنش را کیفر می‌نامند و موضوع مطالعه این واکنش جرم‌شناسی می‌باشد (تعریف دورکیم).

۳- جرم‌شناسی یعنی مطالعه انسان از جمیع جهات به منظور تحقیق پیرامون علل تکوین و پیامدهای این عمل که جرم می‌باشد و از وسعت زیادی برخوردار است (تعریف استاسیو).

در این تعریف، انسان از لحاظ شناخت، تکوین و فرایند عمل مجرمانه مورد بررسی قرار می‌گیرد، یعنی از زمانی که تصمیم به ارتکاب جرم می‌گیرد و سپس آن را به مرحله اجرا می‌گذارد، مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

۴- تعریفی که با توجه به تحول جرم‌شناسی ارائه شده است: اساس جرم‌شناسی مطالعه علمی پدیده جنائی یا مجرمانه می‌باشد، لیکن قلمرو مطالعات جرم‌شناسی برای مطالعه علمی جرم به مطالعه واکنش اجتماعی نیز کشیده شده است، یعنی موجب توسعه این علم شده و امروزه به مطالعه پدیده مجرمانه و واکنش‌های اجتماعی نسبت به آن و ارگان‌هائی که اجرای این واکنش‌ها را به عهده دارند می‌پردازد. لازم به ذکر است که در این دیدگاه، جرم‌شناسی سنتی نیز می‌گنجد.

تفاوت تعریف فوق و تعریف مکتب اطریش (گراتز)

از آنجا که مکتب اطریش مربوط به سده ۱۹ م می‌شود، فقط جرم‌شناسی سنتی را دربرمی‌گیرد، زیرا در آن زمان حدود و ثغور رشته‌های علوم انسانی مشخص نشده بود و بین این رشته‌ها رقابت وجود داشت، زیرا هر رشته سعی می‌کرد سایر رشته‌ها را نیز تحت فرمان خویش قرار دهد. اما تعریف فوق به زمان حال مربوط می‌شود و جامع و مانع است، زیرا در حال حاضر، جرم‌شناسی علاوه بر مطالعه عمل مجرمانه، به مطالعه واکنش اجتماعی که این پدیده بدنبال دارد نیز می‌پردازد، یعنی دوجنبتین است. به عبارت دیگر، در اینجا اولاً جرم و عواملی که در ایجاد آن دخالت دارند مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد، ثانیاً به مطالعه واکنش اجتماعی، کارگزاران کنترل اجتماعی و شیوه اعمال این واکنش می‌پردازد که البته به همین دو موضوع نیز محدود می‌باشد. اما مکتب اطریش کلیه رشته‌هایی که با جرم و مجرمیت در ارتباط هستند را مورد مطالعه قرار می‌دهد.

نکته مهمی که در اینجا وجود دارد این است که نتایج مطالعات جرم‌شناسی قابل تعمیم نمی‌باشد، ولی وقتی سخن از مطالعه علمی پدیده مجرمانه می‌شود، در مقام عمل این تعریف به صورت جزئی و نسبی صحیح است. مثلاً اگر به وسیله روش کیفی یا مشاهده‌ای بزه یا بزهکاری مورد بررسی قرار گیرد، نتایج حاصله کاملاً علمی است، زیرا مستند است ولی قابل تعمیم نیست و نمی‌توان نتیجه این مطالعات و مشاهدات را به سایر بزهکاران تعمیم داد و نتایج حاصله فقط شامل همان عده بخصوص می‌شود. ولی همین نتایج علمی می‌تواند برای آسیب‌شناسی قرینه مناسبی باشد.

بنابراین، جرم‌شناسی بصورت جزئی و نسبی به اهدافش دست یافته است، ولی نتوانسته بطور دقیق علل و عوامل بزهکاری را تعیین کند تا بتوان از آن مطالعات استفاده و از وقوع جرم پیشگیری کرد.

در کشورهایی که جرم‌شناسی جنبه کاربردی دارد، قانونگذاران توانسته‌اند آمار بزهکاری را در حدی حفظ کنند که هرج و مرج بوجود نیاید، اما جرم‌شناسی نظری به موضوعاتی می‌پردازد که باید باشد نه آن چیزی که هست.

در اینجا موقتاً به تقسیم‌بندی جرم‌شناسی می‌پردازیم:

۱- جرم‌شناسی عمومی یا نظری.

۲- جرم‌شناسی کاربردی یا بالینی یا درمانگاهی.

۳- جرم‌شناسی اختصاصی.

۱- موضوع جرم‌شناسی عمومی

موضوع جرم‌شناسی عمومی عمدتاً هماهنگ کردن، مقایسه، تطبیق، مقابله و ترکیب نتایجی است که از علوم دیگری که با جرم سروکار دارند بوجود می‌آید. به عبارت دیگر، جرم‌شناسی عمومی نتایج رشته‌های دیگر را در برخورد با جرم هماهنگ کرده و به صورت اصول کلی ارائه می‌کند. این رشته‌ها عبارتند از: جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و روان‌پزشکی که طبق تقسیم‌بندی فوق اجزاء جرم‌شناسی اختصاصی را تشکیل می‌دهند. پس جرم‌شناسی عمومی نتایج حاصل از جرم‌شناسی اختصاصی را به صورت منظم و هماهنگ درمی‌آورد که بعداً تحت عنوان جرم‌شناسی بالینی بکار می‌رود.

۲- موضوع جرم‌شناسی بالینی

جرم‌شناسی در یک طبقه‌بندی کلی به جرم‌شناسی نظری و عملی (کاربردی) تقسیم می‌شود. اصول و نظریه‌ها در جرم‌شناسی نظری از دل مطالعات بنیادی و تجربی به وجود آمده است. مثلاً، تأثیر آب و هوا بر میزان بزهکاری بررسی شده است و از این بررسی در عصر خود چنین نتیجه گرفته شده است که در مناطق جنوبی (فصل تابستان) بیشتر جرایم علیه اشخاص و در مناطق شمالی (فصل زمستان) بیشتر جرایم علیه اموال ارتکاب می‌یابد (نظریه کتله و گری). همین نظریه پیشنهاد می‌کند برای اینکه در فصول گرم و مناطق جنوبی از جرایم علیه اشخاص پیشگیری شود، مقنن و مسؤولین باید اقدامات خاصی اتخاذ نمایند. این قسمت اخیر، جرم‌شناسی کاربردی است. هر نظریه جرم‌شناسی یک روی کاربردی نیز دارد. جرم‌شناسی رشته‌ای از علوم مرکب است. علم مرکب علمی است که هم جنبه نظری و هم جنبه عملی دارد. مثلاً پزشکی یک رشته تئوریک دارد و در کنار آن، پزشکی بالینی (شاخه کاربردی) آن را هم داریم.

عده‌ای معتقدند تنها شاخه کاربردی جرم‌شناسی، جرم‌شناسی بالینی است. این دسته عقیده دارند جرم‌شناسان باید تلاش خود را بر اصلاح و درمان بزهکار و در نهایت، پیشگیری از تکرار جرم متمرکز کنند. جرم‌شناسی بالینی در یک اقدام واکنشی نسبت به مجرم و جرم، در مقام جلوگیری از تکرار جرم است و بنابراین، جنبه کنشی ندارد. از نظر پیشگیری از بیماری‌ها در پزشکی، جرم‌شناسی بالینی، نوعی پیشگیری ثالث است. جرم‌شناسی بالینی جنبه واکنشی دارد، یعنی باید جرمی اتفاق افتد تا در مقام اصلاح مرتکب آن برآییم. تا وقتی جرمی به وقوع نپیوسته، نمی‌توان آزادی فرد را محدود یا سلب کرد (اصل قانونی بودن جرم). این عده تنها شاخه جرم‌شناسی کاربردی را جرم‌شناسی بالینی می‌دانند؛ مثل ژان پیناتل یا عده‌ای از جرم‌شناسان ایتالیایی. از اواخر دهه ۱۹۸۰، برخی از جرم‌شناسان به این اعتقاد رسیدند که شاخه‌های کاربردی جرم‌شناسی سه گانه است و جرم‌شناسی بالینی نخستین شاخه جرم‌شناسی نبوده بلکه، نخستین اقدام کاربردی جرم‌شناسان، نقد نظام کیفری، حقوق کیفری و نحوه مبارزه با جرم بوده است. جرم‌شناسی انتقادی، اصول و نهادهای حقوق کیفری مثل حذف یا حفظ دادر، اصل دو درجه‌ای یا یک درجه‌ای بودن رسیدگی، اصل قانونی بودن جرم و مجازات را به نقد می‌کشد، نحوه مقابله جامعه با جرم را با نگاهی انتقادی بررسی می‌کند. جرم‌شناسی انتقادی یا حقوقی برخلاف جرم‌شناسی رادیکال (انتقادی) در جرم‌شناسی‌های واکنشی اجتماعی که از جرم‌شناسی نظری است، مخالف حقوق کیفری نیست، بلکه معتقد است حقوق کیفری باید تحول‌پذیر باشد.^۱ آقای گسن به این جرم‌شناسی، ابتدا جرم‌شناسی حقوقی اطلاق کرده اما در چاپ پنجم کتاب خود در سال ۲۰۰۳ اصطلاح «جرم‌شناسی سیاست جنایی و تکنیک‌های (فنون) کیفری» را به جای «جرم‌شناسی انتقادی - حقوقی» به کار برده است. وی معتقد است برخورد انتقادی نسبت به نهادهای حقوق کیفری و سیاست جنایی، به طور کلی نخستین اقدام کاربردی جرم‌شناسی بوده است.

۱. برای اطلاع بیشتر در این خصوص، ر.ک. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، تعامل جرم‌شناسی و حقوق کیفری، (دیباچه) در: کیت سوتیل و غیره، شناخت جرم‌شناسی، ترجمه میرروح الله صدیق، نشر دادگستر، ۱۳۸۳، ص ۲۰-۱۱.

مباحثی در علوم جنایی

در مرحله دوم، نظر به اینکه سیاست کیفری موفق به مهار جرم نمی‌شود و عده‌ای از مجرمین که وارد فرایند کیفری شده و مجازات شده‌اند، دوباره به این فرایند بازمی‌گردند. با احراز شکست نظام کیفری، جرم‌شناسی بالینی (اصلاح و درمان بزهکار) مطرح شد. پس جرم‌شناسی بالینی یکی از شاخه‌های سه گانه جرم‌شناسی کاربردی است^۱ و جرم‌شناسی پیشگیرانه یا پیشگیری از جرم نیز یکی دیگر از شاخه‌های جرم‌شناسی کاربردی محسوب می‌شود. به همین دلیل، در کنار نقد نظام کیفری براساس آموخته‌ها و تعلیمات جرم‌شناسی و نیز در کنار جرم‌شناسی بالینی، گسَن معتقد است جامعه در یک اقدام گُنشی (پیشینی) باید در مقام مقابله با جرم برآید. دو شاخه کاربردی اول، جنبه واکنشی دارند. جرم به منصفه ظهور می‌رسد اما در شاخه سوم (جرم‌شناسی پیشگیرانه)، جامعه فارغ از نظام کیفری بوده و قبل از اینکه نیاز به مداخله نظام کیفری و ضابطین احساس شود باید اقداماتی در جهت خشکاندن ریشه جرم یا محدود کردن زمینه‌های ارتکاب آن انجام دهد. جرم‌شناسی سیاست جنایی بحث جدیدی است که یک رویکرد میان رشته‌ای دارد. جرم‌شناسی نظری نیست، بلکه جرم‌شناسی کاربردی است و در پرتو آن، سیاست جنایی، مجازات‌ها و نهادهای شکلی و ماهوی حقوق کیفری بررسی می‌شوند. به عبارت دیگر، حقوق کیفری را در بوته آزمایش و عمل می‌بیند.

جرم‌شناسی، قدمتی حدود ۱۲۰ سال دارد. به تعبیر گسن، عمر «جرم‌شناسی سیاست جنایی و حقوق کیفری» نیز ۱۲۰ سال است. بدین‌سان جرم‌شناسی کاربردی سه شاخه دارد:

۱- جرم‌شناسی سیاست جنایی و تکنیکهای کیفری (حقوقی)؛

۲- جرم‌شناسی بالینی؛

۳- جرم‌شناسی پیشگیرانه.

ارتباط جرم‌شناسی با سایر رشته‌های علوم جنائی

الف - رابطه جرم‌شناسی با علوم جرم‌یابی یا پلیس علمی

علوم جرم‌یابی یا پلیس علمی عبارت است از مطالعه شیوه‌های تحقیق، کشف و دستگیری مجرمین. بنابراین، جرم‌یابی یا پلیس علمی در مرحله تحقیقات و دادسرا کاربرد دارد.

یکی از رشته‌های پلیس علمی یا جرم‌یابی انگشت‌نگاری است که یکی از شیوه‌های کشف و دستگیری مجرم می‌باشد. اسلحه‌شناسی نیز یکی از رشته‌های جرم‌یابی است که برای تعیین آلت قتاله بکار می‌رود. بنابراین، جرم‌یابی معین آئین دادرسی کیفری در جمع‌آوری ادله دعوا و جرم است، ولی جرم‌شناسی به مطالعه علل بزهکاری می‌پردازد. پس جرم‌شناسی زمانی وارد عمل می‌شود که جرمی اتفاق افتاده باشد و به کمک پلیس علمی جرم و مجرم کشف شده باشد.

۱. در این خصوص ر.ک. نجفی ابرندآبادی، (ع.ح)، «زندان، درمانگاه بزهکاری و بزهکاران؟» (دیپاچه) در بولک، برنار، کیفرشناسی، ترجمه ع.ح. نجفی

ابرندآبادی، چاپ سوم، ۱۳۸۲، انتشارات مجد، ص ۹ و بعد؛

مباحثی در علوم جنایی

در مکتب اطریشی، جرم‌یابی یا پلیس علمی یکی از رشته‌های جرم‌شناسی است. از آنجا که جرم‌شناسی به مطالعه علمی پدیده مجرمانه یا بزهکاری می‌پردازد، در حال حاضر پلیس علمی رشته خاصی از جرم‌شناسی است. بنابراین، جرم‌یابی همواره مقدم بر جرم‌شناسی است.

ب - رابطه جرم‌شناسی با علم اداره زندان‌ها

علم اداره زندان‌ها ابتدا و بطور سنتی به مطالعه مجازات‌ها یا کیفرهای پیش‌بینی شده و تحمیلی به بزهکاران می‌پرداخت، اعم از اینکه مجازات جنبه سلب آزادی، سلب و یا محدودکننده حقوق، یا جنبه مدنی یا اعدام داشته باشد.

با صرف‌نظر از نوع مجازات، علم اداره زندان‌ها به مطالعه تشکیلات مجازات و کیفرها و شیوه اجرای آنها می‌پرداخت. در علم اداره زندان‌ها اولین چیزی که به ذهن تداعی می‌شود زندان است، ولی در کنار حبس، مجازات دیگری نیز وجود دارد. به همین دلیل رشته «کیفرشناسی» بوجود آمد. کیفرشناسی عبارت است از مطالعه مجازات سالب حقوق، آزادی، اعدام و اقدامات تربیتی. به این ترتیب، علم اداره زندان‌ها در دل کیفرشناسی قرار می‌گیرد. امروزه علم اداره زندان‌ها به مطالعه تشکیلات و سازمان‌های داخلی مجازات و طرز کار آنها می‌پردازد. در این چارچوب، تشکیلات زندان و انواع ادارات آن و شیوه اجرای حبس موضوع علم کیفرشناسی قرار می‌گیرد. هم‌چنین تبعات مجازات نیز جزء کیفرشناسی می‌باشد، مثل آزادی مشروط، عفو، تعلیق اجرای مجازات‌ها و کلیه مکانیسم‌هایی که به گونه‌ای در این رابطه مطرح می‌شود. یکی از اهداف کیفر، اصلاح مجرم و تحویل یک انسان اصلاح شده به جامعه می‌باشد. بنابراین، با توجه به این هدف، کیفر دارای رسالت می‌باشد و برای اینکه بتواند این نقش را ایفا کند باید بیشتر از بزه و بزهکاری آگاهی داشته باشد و جرم‌شناسی این اطلاعات را در اختیار علم اداره زندان‌ها قرار می‌دهد. بنابراین، علم اداره زندان‌ها ناچار است که به جرم‌شناسی نزدیک شود. از طرف دیگر، جرم‌شناسی نیز برای بررسی کارائی و عدم کارائی تعلیمات و نتایج خودش، این نتایج را در زندان و از طریق محکومین به حبس بدست می‌آورد و بدین ترتیب در زندان است که جرم‌شناسی بالینی به عمل می‌رسد. جرم‌شناسی بالینی در مقابل جرم‌شناسی عمومی که جنبه نظری دارد، جنبه کاربردی دارد.

پس کیفرشناسی بطور کلی و علم اداره زندان‌ها بطور خاص با جرم‌شناسی ارتباط نزدیک و تنگاتنگی دارند. نتیجه اینکه مطالعات جرم‌شناسی از طریق محکومین و از طریق بیلانی که ارائه می‌شود، می‌تواند به کیفرشناسی نشان دهد که فلان شکل از واکنش‌های اجتماعی، قبل از اینکه جنبه اصلاحی داشته باشد، جنبه جرم‌زا دارد. اینجاست که جرم‌شناسی می‌تواند به قانونگذار توصیه کند این نوع مجازات‌ها را از فهرست حقوق کیفری حذف کند. مثل حبس‌های کوتاه مدت بین ۳ تا ۶ ماه برای مجرمین بطور کلی و برای مجرمین بی‌سابقه بطور خاص قبل از اینکه اصلاح‌گر باشد، موجب تکرار جرم می‌شود. نتیجه اینکه جرم‌شناس به مقنن پیشنهاد می‌کند به جای حبس‌های کوتاه مدت جانشین‌های دیگری پیدا کند و به این ترتیب با تکرار جرم مبارزه کند و شاید به دنبال چنین توصیه‌ای است که مقنن ما در تبصره ۱۷ برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دولت جمهوری اسلامی مصوب سال ۶۸ در خصوص مجازات‌های حبس تا ۹۱ روز پیش‌بینی کرده است که قاضی می‌تواند آن را به کیفری نقدی تبدیل کند. این تبصره می‌تواند دارای چند معنی باشد:

مباحثی در علوم جنایی

۱- مبارزه با تراکم جمعیت کیفری در زندان‌های ایران. چون ظرفیت این زندان‌ها محدود است.

۲- توسعه جرم‌شناسی برای مبارزه با تکرار جرم به جای حبس.

۳- تکمیل بودجه دادگستری از طریق دریافت جریمه‌های نقدی.

ج - رابطه جرم‌شناسی با حقوق کیفری

اگرچه جرم‌شناسی و حقوق کیفری هر دو به بررسی بزهکاری و تبعات آن می‌پردازند و در این خصوص تنظیم شده‌اند، ولی حقوق کیفری هدفی جز جرم‌شناسی دارد. حقوق کیفری به مطالعه علل وقوع جرم نمی‌پردازد، بلکه صرفاً به تعریف آن و احصاء انواع جرائم می‌پردازد، ولی جرم‌شناسی آنچه به عنوان جرم و مجرم وجود دارد را بطور ملموس مورد بررسی قرار می‌دهد، حال آنکه حقوق کیفری آنچه که نباید باشد یا آنچه که مطلوب است را معین می‌کند. به عبارت دیگر، حقوق کیفری انتزاعی ولی جرم‌شناسی کاربردی است. هدف نهائی حقوق کیفری نبودن جرم در جامعه است، ولی جرم‌شناسی جامعه را آنگونه که هست مطالعه می‌کند و به مطالعه علت‌شناسی و انگیزه‌شناسی جرم می‌پردازد.

تقابل‌های حقوق کیفری و جرم‌شناسی

۱- قانون‌گرایی یا رعایت اصول قانونی

حقوق کیفری از جمله رشته‌هایی است که بطور کلی متکی به قانون می‌باشد و بعضاً وابسته به رویه قضائی است. در خصوص تفسیر متن قانون کیفری هم دست قاضی و پژوهشگر بسته است و نمی‌توانند بطور دلخواه به تعریف قانون کیفری بپردازند، بلکه باید با توجه به اصل تفسیر مضیق به مطالعه و تشریح آن بپردازند. یکی از اصول اساسی حقوق کیفری اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌هاست و قاضی قبل از هر چیز باید ببیند عملی که بوقوع پیوسته منطبق با قانون کیفری و رویه قضائی هست یا خیر. حقوق کیفری با حقوق، مال و جان افراد در تماس است. قاضی کیفری موظف است در تفسیر قانون رعایت دقت را بنماید و آن را با تعرفه مجازات تطبیق دهد. اما جرم‌شناسی از انعطاف‌پذیری زیادی برخوردار است. هنگامی که در جرم‌شناسی صحبت از سرقت می‌شود، به عنوان یک عمل مجرمانه مجرد مدنظر نمی‌باشد، بلکه بلافاصله به بررسی علت سرقت که سارق است می‌پردازد. چون سارقان با دارا بودن شخصیت‌های مختلف مرتکب اعمال مختلفی می‌شوند. در نتیجه با مطالعه یک مورد نمی‌توان آن را به سایر سارقین تعمیم داد.

۲- حقوق کیفری و آزادی‌های فردی

حقوق کیفری حمایت و حفاظت از حقوق مالی و جانی افراد را برعهده دارد و نهایتاً از آزادی افراد و جامعه حفاظت می‌کند و به همین دلیل برای اینکه حکام یک جامعه نتوانند به اعمال خودکامه دست بزنند، برای هر یک ضمانت اجرا معین کرده است تا احدی از اعضای قوه مجریه نتواند حقوق افراد جامعه را پایمال کند.

اما جرم‌شناسی قبل از هر چیز به مطالعه علل بزهکاری می‌پردازد. بنابراین، هدف اصلی در اینجا کشف ابزارهای سرکوبگر تکرار جرم می‌باشد. در اینجاست که جرم‌شناسی می‌تواند برای تأمین هدف خودش و مطالعه بزهکار و ارائه طرق پیشگیری از جرم مرتکب اعمالی شود که چندان با آزادی فردی هماهنگی ندارد. مثلاً برای مبارزه با تکرار جرم،

مباحثی در علوم جنایی

می‌تواند پیشنهاد کند که برای بیشتر جرائم مجازات‌های حبس قطعی پیش‌بینی شود که در واقع عدم احترام به آزادی فردی می‌باشد.

۳- کارآئی سرکوب

سرکوب می‌تواند جنبه کیفری یا جنبه تربیتی و آموزشی داشته باشد. مکاتب نئوکلاسیک در خصوص مجازات معتقد به این شعار بودند که نه بیشتر از آنچه عدالت و نه بیشتر از آنچه ضرورت اقتضا می‌کند. بعدها مکتب تحقیقی نیز این اصل را پذیرفت و این به معنی پذیرش حد وسط می‌باشد. اصولاً در مسأله کارایی واکنش علیه جرم، بیشتر جنبه ارباب و سرکوب آن مدنظر است. به عبارت دیگر، در مکتب کلاسیک و نئوکلاسیک، مراد از سرکوبی، سرکوبی کیفری یا جنبه ارباب‌انگیزی آن می‌باشد، حال آنکه در جرم‌شناسی هدف از سرکوبی لزوماً سرکوبی کیفری نیست، بلکه هدف، بازپروری و بازآموزی محکوم‌علیه از هر راه ممکن می‌باشد. به این ترتیب، جرم‌شناسی می‌تواند سرکوبی به معنای آنچه که در حقوق کیفری مدنظر است را تضعیف کند و در این جاست که حقوق کیفری به جرم‌شناسی اعتراض می‌کند که مجرمین با توسل به بیماری اعمال مجرمانه انجام می‌دهند و به این ترتیب انتظار پذیرائی نیز از آنها وجود خواهد داشت. در صورتی که آنها مرتکب جرم شده‌اند و سرکوبی باید جنبه نامطلوب خود را حفظ کند. اما جرم‌شناسی معتقد است می‌توان از جنبه نامطلوب بودن مجازات صرف‌نظر کرد و به اقدامات تأمینی و تربیتی و آموزشی پرداخت، حال چه این بازپروری در قالب سرکوبی کیفری باشد یا در قالب اقدامات تأمینی.

با وجود اختلافاتی که ذکر شد، حقوق کیفری و جرم‌شناسی مدتی طولانی با هم همزیستی داشته‌اند. «فری» معتقد است حقوق کیفری رشته‌ای از رشته‌های جرم‌شناسی است. اما آنچه مسلم است اینکه جرم‌شناسی نمی‌تواند از چهارچوب حقوق کیفری خود را دور کند، چون مجرمین طبق حقوق کیفری دستگیر، محاکمه و محکوم می‌شوند. بنابراین، جرم‌شناسی در چهارچوب حقوق کیفری عمل می‌کند، گرچه امروزه جرم‌شناسی علاوه بر جرم انحراف را نیز مورد مطالعه قرار می‌دهد. مطالعه جرم‌شناسی به منظور کمک به حقوق کیفری است و حقوق کیفری همواره از تعلیمات جرم‌شناسی استفاده کرده است. مسلماً اصل فردی کردن و قانونی کردن کیفر از این موارد می‌باشد.

د - رابطه جرم‌شناسی با سیاست جنائی

در کشور ما، سیاست جنائی به غلط در معنای سیاست کیفری بکار رفته است. سیاست کیفری همان حقوق کیفری می‌باشد. ولی سیاست جنائی اعم است از توسل به نظام کیفری و یا توسل به ابزارها و ارگان‌هایی که رنگ کیفری ندارند و دارای جنبه اداری می‌باشند.

پس سیاست جنائی یک مفهوم گسترده و وسیع می‌باشد. به عبارت دیگر، سیاست جنائی یعنی سازمان بخشیدن منظم به مبارزه با بزهکاری. سیاست جنائی بعد از سیاست کیفری بوجود آمد، یعنی قانونگذار برای مبارزه با جرائم همواره به حقوق کیفری و اصل انتقام متوسل می‌شده است. سیاست کیفری با توسل به حقوق کیفری مبارزه با جرم را دنبال می‌کند و طبیعتاً جنبه سرکوبگر و تنبیهی دارد و دقیقاً پس از مطالعات و نتایج جرم‌شناسی، سیاست کیفری به سیاست جنائی تبدیل شد.

مباحثی در علوم جنایی

جرم‌شناسی به علمای حقوق کیفری نشان داد که سرکوبگری صرف موجب تعادل جامعه نمی‌شود، بلکه طرق پیشگیری غیرکیفری می‌تواند نظم اجتماعی را برقرار نماید. جرم‌شناسی در وهله اول نشان داد که ماهیت افراد بزهکار یکسان نیست و به لحاظ تنوع آنها، بزهکاران در مقابل یک کیفر واکنش یکسانی نشان نمی‌دهند. ثانیاً یک کیفر با توجه به تنوع ماهیت افراد بزهکار نمی‌تواند اثر یکسانی بر روی آنها داشته باشد. ثالثاً صرف سرکوبی، تدبیری قهرآمیز است و در پیشگیری خاص و عام نقش مثبتی ایفا نمی‌کند. در اینجا جرم‌شناسی به علم حقوق کیفری پیشنهاد می‌کند که علاوه بر مجازات، تدابیر دیگری را نیز پیش‌بینی کنند که به قاضی امکان دهد بهترین پاسخ را از قانون استنباط و به عنوان ضمانت اجرا به بزهکاران اعمال کند. به این ترتیب، جرم‌شناسی باعث شده سیاست جنائی از ابزارهای متنوع غیرکیفری برخوردار شود. رابعاً در مرحله قبل از ارتکاب جرم، جرم‌شناسی معتقد است که برای صرفه‌جویی در هزینه بزهکاری و نیز تقلیل خسارتی که به دادگستری وارد می‌شود، حقوق کیفری به جای تکیه بر مجازات و سرکوبی به تهیه و پیش‌بینی اقدامات پیشگیرانه بپردازد. در این صورت، بهائی که جامعه و دولت باید برای بزهکاری بپردازد، از طریق این اقدامات کاهش می‌یابد. جامعه این هزینه را از طریق پرداخت مالیات می‌پردازد که هزینه‌ای که دولت برای تأمین پرسنل مورد نیاز زندان‌ها و تأسیس آنها متحمل می‌شود را نیز در بر می‌گیرد.

برای اینکه هزینه جرم به حداقل برسد و افراد جامعه مالیات کیفری کمتری بپردازند، سیاست جنائی پیشنهاد می‌کند از ابزارهایی استفاده شود که علی‌الاصول از وقوع جرم جلوگیری می‌کنند، مثل ایجاد پارک و سالن‌های ورزشی. این سیاست در چهارچوب قانون و سیاست قضائی و کیفری قرار نمی‌گیرد، بلکه در سیاست اجتماعی یک جامعه قرار می‌گیرد. در اینجا علاوه بر ابزارهای قضائی، ابزارهای اجتماعی نیز در جهت پیشگیری از جرم بکار می‌رود. و این امر فقط با مطالعات جرم‌شناسی امکان‌پذیر خواهد بود. با این حال، تمامی توصیه‌ها و داده‌های جرم‌شناسی را نمی‌شود اجرا کرد، مثلاً در کشور فرانسه بخش عمده‌ای از فرانسویان از ساخت و فروش انواع نوشابه‌های الکلی امرار معاش می‌کنند و قسمت عمده‌ای از صادرات فرانسه نوشابه‌های الکلی می‌باشد، حال آنکه جرم‌شناسی رابطه مستقیم الکلیزم را با بزهکاری مشخص کرده است، اما آیا دولت فرانسه می‌تواند از منافی که از طریق دریافت مالیات از افرادی که به ساخت و فروش نوشابه‌های الکلی اشتغال دارند صرف‌نظر کند؟

دوران جرم‌شناسی علمی

در قرن هجدهم میلادی با ظهور رشته‌های مختلف علوم انسانی و علوم مقدماتی، جرم‌شناسی رشد علمی خود را آغاز کرد.

نخستین جلوه جرم‌شناسی در قالب رشته «انسان‌شناسی جنائی» مطرح شد. در قرن هجدهم پزشکان و روان‌شناسان از نظر علمی برداشت‌های عامیانه از قیافه مجرمین را در رابطه با اعمال آنها مورد مطالعه قرار دادند. در فرهنگ عامه نیز پیرامون قیافه افراد و ارتباط آن با رفتار آنها پیش‌داوری‌هایی وجود داشت. لذا اولین قدمی که در این زمینه برداشته شد،

مباحثی در علوم جنایی

قیافه‌شناسی^۱ بود که یکی از پایه‌های رشته انسان‌شناسی می‌باشد. دومین مرحله به شکل مجسمه، اندازه و ارتباط آن با کثرت ارتکاب جرم بود. این موضوع نیز در قالب انسان‌شناسی مطرح شد.

بنابراین، علم جرم‌شناسی به سه شاخه تقسیم می‌شود:

۱- قیافه‌شناسی که درباره ارتباط شکل و اندازه مجسمه افراد با ارتکاب جرائم متعدد بحث می‌کند. در این گرایش آنچه مهم است وضعیت فیزیکی و جسمانی مجرم می‌باشد. دومین گرایش که موجب بوجود آمدن جرم‌شناسی شد، مسأله روان و ضمیر فرد بود که به مطالعه فرایند تصمیم‌گیری مجرمانه می‌پرداخت.

عمدتاً این دو گرایش در ایتالیا بوجود آمد. تا آن زمان فرض بر این بود که یک فرد روانی قابل علاج نیست، ولی در قالب گرایش «جرم‌شناسی روان‌شناختی» این عقیده بوجود آمد که اگر روان فرد بیمار است، می‌توان با رعایت یک سلسله اقدامات تربیتی زمینه مساعد اصلاح او را فراهم کرد.

سومین گرایش که در قالب جرم‌شناسی علمی مطرح شد، گرایش جامعه‌شناختی بود. در این مرحله، مطالعات از فرد خارج شد و به محیط پیرامون وی پرداخت. به عبارت دیگر، در قالب گرایش جامعه‌شناختی عمل مجرمانه به عنوان یک عمل، صرفنظر از عنوانی که قانون کیفری به آن می‌دهد، مورد توجه و مطالعه قرار می‌گیرد. سپس در قالب مطالعات متنوع از جمله مطالعات فلسفی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی مسأله تاثیر محیط و فرد بر روند تصمیم‌گیری مجرم مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

در قالب مطالعات مربوط به گرایش جامعه‌شناختی دو نفر فعالیت چشمگیری داشتند که بعدها در ایجاد آمار جنائی کمک قابل توجهی کردند. نام آنها «کتله» اهل بلژیک و «گری» اهل فرانسه بود. آنها با توجه به مشاهدات خود مساله‌ای را مطرح کردند که در جرم‌شناسی تحت عنوان «قانون حرارتی» قرار گرفت. کتله و گری بر اساس مطالعات آماری به این نتیجه رسیدند که در فصول گرم و مناطق گرمسیر جرائم خشونت‌آمیز بیشتر بوقوع می‌پیوندد، حال آنکه در مناطق سردسیر و فصول سرد سال جرائمی که بیشتر نیرنگ‌آمیز است و با توسل به تفکر و قوه تخیل صورت می‌گیرد، مانند جرائم علیه اموال، بیشتر بوقوع می‌پیوندد.

البته نظریه «قانون حرارتی» جرم امروزه قابل رد است، لیکن در زمان خویش (اوایل سده نوزدهم) به عنوان یک تحول مهم از اهمیت خاصی برخوردار بود و انقلابی شگرف در جرم‌شناسی بوجود آورد.

استدلال کتله این بود از آنجا که در فصول گرم سال و مناطق گرمسیر، روزها بلند است، قاعدتاً ساعات فعالیت و مدت کار افراد نیز افزایش می‌یابد، لذا امکان برخورد آنها در سطح وسیعی وجود دارد، در حالی که در فصول سرد که فعالیت کاهش می‌یابد، جرائمی که بیشتر ناشی از نیرنگ است به چشم می‌خورد.

مسأله مهم دیگری که آنها مطرح می‌کنند، رابطه بحران اقتصادی و بزهکاری است. یکی از جلوه‌های مشهود بحران اقتصادی فقر است و تاثیر آن فزونی جرائم و افزایش انحراف می‌باشد.

اما باید گفت استدلال کتله امروزه مردود به نظر می‌رسد، چون اولاً صرف‌نظر از کوتاه یا بلند بودن روز، اگر به اوقات فراغت افراد اهمیت داده شود، امکان اینکه افراد در مقابل هم قرار گیرند وجود ندارد. ثانیاً، به لحاظ وجود رسانه‌های گروهی مفهوم شب و روز از بین رفته است. با این حال، این نظریه بر مبنای طرز فکری که بر اساس مشاهدات و آمارگیری در بلژیک و فرانسه بوجود آمد و اولین گام در آغاز دوران جرم‌شناسی علمی بودن، از اهمیت خاصی برخوردار است.

گرایش کتله زمینه را برای ایجاد مکتب تحقیقی یا ایتالیا فراهم کرد. مکتب تحقیقی از مهمترین مکاتب جرم‌شناسی و حقوق کیفری می‌باشد. از نظر جرم‌شناسی می‌توانیم به «لمبروزو» اشاره کنیم. از آنجا که لمبروزو پزشک بود و به مسائل قانونی نیز توجه داشت، توانست افراد را از لحاظ قیافه‌شناسی و جمجمه‌شناسی مورد بررسی قرار دهد. لمبروزو موفق به طبقه‌بندی مجرمین شد. او عقیده داشت که مجرم فردی است مانند انسان‌هایی که تحول و تکامل آنها در مقطعی متوقف شده و عیوب ساختاری دارند و این نارسائی‌های ساختاری جنبه ارثی دارد و فرد محکوم است که مجرم شود. تز توارثی بودن لمبروزو بدین ترتیب تنظیم شده بود: کسانی که مرتکب جرم می‌شوند آنهاست هستند که در دوره تکاملی خودشان در مقطعی متوقف شده‌اند. یعنی این افراد تکامل عادی یک انسان متعارف را طی نکرده‌اند و این توقف در تکامل به لحاظ مسائل توارثی می‌باشد.

نتیجه‌ای که از نظریه لمبروزو گرفته شد این بود که مجرمین کسانی هستند که به لحاظ مسائل ارثی پیش‌زمینه مساعدی برای مجرم شدن در آنها فراهم آمده است و به دیگر سخن، آنها محکوم به مجرم شدن هستند و راه نجاتی برای آنها وجود ندارد و باید آنها را از جامعه حذف کرد (اعدام). این نظریه بعدها توسط دولت فاشیست ایتالیا و حکومت نازیسم آلمان مورد سوء استفاده قرار گرفت، بگونه‌ای که «هیتلر» برای قلع و قمع یهودی‌ها و کمونیست‌ها از جمله استنادات خود را همین نظریه قرار داده بود.

به این ترتیب، لمبروزو یکی از پیشوایان اصلی «مکتب تحقیقی» است با مطالعاتی که بر اساس قیافه‌شناسی انجام داد، رشته‌ای به نام «انسان‌شناسی جنائی» بنا نهاد که بعدها در کتاب «انسان بزهکار» خود به اصول و ضوابط آن پرداخت. در کنار «لمبروزو»، دو نفر دیگر نیز فعالیت می‌کردند که عبارتند از «گاروفالو»^۱ و «فری»^۲. این دو سعی می‌کردند نظریه‌های لمبروزو را با توجه به عوامل دیگر تعدیل کنند. بنابراین، آغاز دوره علمی جرم‌شناسی با برخورد عقاید بین یک حقوقدان (گاروفالو) جامعه‌شناس (فری) و یک پزشک (لمبروزو) مصادف شد. بنابراین، جرم‌شناسی حاصل تقابل و هماهنگی مطالعات در رشته‌های مختلف است که پروژه‌های تحقیقاتی و طرز تفکر آن رشته‌ها در قلمرو رشته مستقلی به نام جرم‌شناسی گرد هم جمع‌آوری می‌شود و عوامل مشترکی که موجب جمع شدن این سه روش در کنار هم می‌شود، مجرم و جرم می‌باشند که مورد توجه هر سه علم بوده است و بدین ترتیب، با ظهور مکتب تحقیقی و ارائه تئورهای مختلف

۱. Garofalo

۲. E. Ferri

مباحثی در علوم جنایی

که مبتنی بر اصول جامعه‌شناختی، پزشکی و قانونی بود، رشته خاصی به نام جرم‌شناسی بوجود آمد که هدفش در ابتدای امر شناخت علل بزهکاری یا پدیده مجرمانه بود.

فرّی، علاوه بر دو گروه مجرمینی که لمبروزو به آنها اشاره کرده بود (مجرمین بالفطره و اتفاقی)، چند طبقه دیگر نیز افزود:

- ۱- مجرمین دیوانه که به لحاظ عدم تعادل روحی و روانی مرتکب اعمال خلاف می‌شوند (گرایش روان‌شناختی)؛
- ۲- مجرمین مادرزادی که به لحاظ پیشینه ساختاری جسمی مستعد ارتکاب جرم هستند (گرایش قیافه‌شناختی)؛
- ۳- بزهکاران حرفه‌ای یا به عادت که به لحاظ استعدادهای شخصی، به خاطر تاثیر سوء عوامل روحی مرتکب جرم می‌شوند؛
- ۴- مجرمین اتفاقی که به لحاظ جمع یک سلسله موقعیت‌ها بطور اتفاقی مرتکب جرم می‌شوند و به همین دلیل به ندرت مرتکب تکرار جرم می‌شوند؛ و

۵- مجرمین هیجانی یا عشقی.

این طبقه‌بندی از مجرمین که حاصل مطالعات زیادی است، هر یک سیاست جنائی خاصی می‌طلبد و فرّی برای هر طبقه یک سلسله تدابیر قهرآمیز و اقدامات تربیتی خاصی پیش‌بینی کرد، مثلاً در مورد مجرمین اتفاقی به حبس و مجازات‌های سالب آزادی اعتقاد نداشت یا در خصوص مجرمین دیوانه، معتقد به اصلاح آنها نبود، یعنی می‌گفت باید آنها در حالتی قرار گیرند به جامعه ضرر نزنند و در خصوص مجرمین مادرزادی نیز نظرش این بود که باید آنها را از جامعه حذف کرد.

به این ترتیب، بطور خلاصه مکتب تحقیقی هم یک مکتب حقوق کیفری و هم یک مکتب جرم‌شناسی است و در عین حال مکتبی است که موجب ایجاد سیاست جنائی شد.

با توجه به مطالعات فرّی، بعدها لمبروزو نظرات خود را تعدیل کرد. وی ابتدا به مجرمین بالفطره اعتقاد داشت، اما فرّی به بررسی تاثیر واکنش اجتماعی یا ارگان‌های واکنش اجتماعی بر فرد و عملکرد او و مطالعات جرم‌شناسی پرداخت و هنگامی که وی دست به چنین مطالعاتی زد و نتایج آنها را اعلام کرد، لومبروزو نظرات خود را تعدیل کرد و مسائل محیطی را نیز در انجام اعمال مجرمانه دخیل دانست.

جبر در حقوق کیفری و جرم‌شناسی

از لحاظ حقوق کیفری، چنانچه فردی مرتکب عملی شود. که از لحاظ قانونی شرایط جرم را داشته باشد، مجرم و باید مجازات شود. بنابراین، حقوق کیفری مانند دوربین عکسبرداری است که فرد را در همان نقطه‌ای که هست به تصویر می‌کشد. اما از آنجا که جرم‌شناسی به دنبال شناخت انگیزه است، چنانچه کسی در نقطه «الف» مرتکب جرم شود، گذشته و آینده او را از طریق احتمالات به تصویر می‌کشد. اینجا است که مسأله جبر و اختیار بین عالمان حقوق کیفری و جرم‌شناسان مطرح گردید. جرم‌شناسی موفق شد کیفیات مخفیه، مشدده، و مکانیسم‌هایی که بعد از محکومیت مطرح

مباحثی در علوم جنایی

می‌شود، مانند آزادی مشروط و تعلیق اجرای مجازات و ... را به قانونگذاری گوشزد کند. این مکانیسم‌ها مبتنی بر «نسبیت» مسئولیت است نه مسئولیت مطلق و اینجا است که اختلاف بین حقوق کیفری و جرم‌شناسی جلوه‌گر می‌شود.

تولد و گسترش جامعه‌شناسی جنایی

نظریه فری

فری دوست و هم‌مکتب لمبروزو، نتایج مطالعات خود را بیشتر در قالب جامعه‌شناختی مطرح کرد و آنها را در کتاب «افق‌های نوین حقوق کیفری (۱۸۸۱)» منعکس کرد. این کتاب در چاپ بعدی عنوان «جامعه‌شناسی جنایی» را پیدا کرد و موجب ایجاد علم جامعه‌شناسی جنایی شد. فری در مطالعات خود به فرمول‌هایی دست یافت که عبارتند از:

۱- قانون اشباع جنایی؛ و

۲- قانون فوق اشباع جنایی.

وی عقیده داشت همانطور که در علم شیمی فعل و انفعالات در مقدار معین صورت می‌گیرد، در جرم نیز همین نظر قابل تعمیم می‌باشد. یعنی در یک گروه معین، همواره شاهد وقوع ارتکاب میزان معینی از جرم و انحراف هستیم. بنابراین، ثابت بودن شرایط محیط با مقدار معینی از جرم برابری دارد. حال آنکه چنانچه همان جامعه به لحاظ عوامل طبیعی دچار نابسامانی شود و دیگر روند طبیعی خود را طی نکند، موجب افزایش میزان جرم و نرخ بزهکاری می‌گردد. از این گونه موارد می‌توان به جنگ، انقلاب، قحطی، هجوم آوارگان و ... اشاره کرد.

نظریه فری را به دو بخش تقسیم می‌کنند:

۱- بزهکاری خشونت‌آمیز که علیه اشخاص صورت می‌گیرد؛ و

۲- بزهکاری نیرنگ‌آمیز که بیشتر علیه اموال صورت می‌گیرد.

جرائمی که افکار عمومی را تحت تاثیر قرار می‌دهند، جرائم خشونت‌آمیز نامیده می‌شوند و عمدتاً رسانه‌ها و مقامات مسئول، به لحاظ وجود احساس ناامنی به مبارزه با جرائم خشونت‌آمیز تمایل دارند. در حالی که اگر چه جرائم فتنه‌انگیز از نظر میزان خسارت به افراد و جامعه بسیار خطرناک‌تر از جرائم خشونت‌آمیز هستند، ولی چون بسیار آرام و بدون هیچ عمل خشونت‌آمیزی به وقوع می‌پیوندند، افکار عمومی را تحت تاثیر قرار نمی‌دهند و این نوع بزهکاری موجب ناامنی نمی‌شود. در این جاست که جرم‌شناسان به مسئولان جنایی و کارگزاری سیاست جنایی تذکر می‌دهند که جرائمی چون کلاهبرداری، تقلبات مالیاتی، ارتشا و بسیار خطرناک‌تر هستند و به ساختار مالی و اقتصادی جامعه ضرر می‌زنند. بنابراین، تفاوت جرم‌شناسان با افکار عمومی در این است که آنها با دیدن یک قتل بلافاصله برافروخته نمی‌شوند و به بیان ناامنی نمی‌پردازند، بلکه در کنار آن، جرائم آرام را نیز مورد بررسی قرار می‌دهند.

در آغاز قرن ۱۸ میلادی، این نظریه مورد توجه قرار گرفت. افکار و عقاید فری بعدها توسط جامعه‌شناس معروف فرانسوی «دورکیم» مورد مطالعه قرار گرفت و با استفاده از آمار جنایی، قوانین و تزیهای فری و دورکیم، دو اندیشمند آمریکایی به‌نامهای «ساترلند» و «سلین» به مطالعاتی دست زدند که نتیجه آنها به فرمول کشیدن دو نظریه بود:

۱- نظریه معاشرت‌های ترجیحی

مباحثی در علوم جنایی

۲- نظریه تعارض‌های فرهنگی یا اختلاف فرهنگ‌ها.

طبیعتاً معاشرت‌های ترجیحی بر نظریه‌ای مبتنی است که «تیر گاز یرتایه» به بررسی آن پرداخته بود. پایگاه اجتماعی فرد محلی است که با توجه به اهمیت ارزش‌های اجتماعی به اعتقاد وی محقق می‌گردد. طبق این نظریه، فردی که عضو گروه‌های اجتماعی است، عمدتاً تحت تاثیر افکار و عقاید و اصولی است که به آنها بیشتر احساس تعلق می‌کند و این از مصادیق بارز معاشرت‌های ترجیحی است. در اینجا جامعه از طریق اصلاح گروه‌ها از جمله مدرسه، کلوپ‌های ورزشی و باشگاه‌ها به مبارزه با جرم می‌پردازد.

اما در نظریه تعارض فرهنگی، سلین بر اساس مطالعات خود جامعه آمریکا را به فرمول کشید. اصولاً آمریکا کشوری است جدیدالتأسیس و مرکب است از ملیت‌ها و فرهنگ‌های مختلف که در عین حال دارای یک فرهنگ حاکم به نام فرهنگ آمریکائی می‌باشد. فرهنگ آمریکائی ترکیبی از خرده‌فرهنگ‌های موجود در آمریکا است، و زندگی آمریکائی و افرادی که در این فرهنگ زندگی می‌کنند دارای خصایص ویژه‌ای می‌باشند. موضوعاتی که جزئیات شیوه زندگی آمریکائی را تشکیل می‌دهد، به عنوان فرهنگ برتر جامعه آمریکا حاکمیت دارد، ولی در عین حال خرده‌فرهنگ‌های موجود در آمریکا نیز موجب می‌شوند که همیشه بین آنها تصادم بوجود آید. بنابراین، نظریه تعارض فرهنگی عمدتاً در جوامع مهاجرپذیر مصداق دارد.

نظریه لاکاسانی

لاکاسانی، پزشک فرانسوی، معتقد بود که در چهارچوب جامعه‌شناسی جنائی و با اهمیت بخشیدن به محیط فرد؛ می‌توان زمینه را برای از بین بردن جرم یا مساعد کردن وقوع آن آماده کرد؛ وی معتقد بود همانطور که یک میکروب در محل مناسب بارور می‌شود و رشد می‌کند، همین‌ت‌ر در خصوص جامعه‌شناسی جنائی نیز قابل طرح است. طبق این نظریه مجرم یک میکروب است و وقتی محیط مناسب باشد، اشاعه بزهکاری به آسانی امکان‌پذیر خواهد بود. نظریه لاکاسانی از آخرین نظریه‌هایی است که در چهارچوب جامعه‌شناسی جنائی مطرح شده است.

مطالعه پدیده بزهکارانه و مجرم

برای پی بردن به علل مجرمیت، مطالعات ما باید براساس مشاهده و مطالعات علمی و تجربی باشد و روش ما نیز باید متغیر باشد و از روش گروهی که چندبُعدی است استفاده شود.

بنابراین، برای اینکه نتیجه مطالعات ما دارای ارزش باشد، بایستی روش‌های تحقیقاتی ما محکم و علمی باشد. ما از سوئی با مطالعه پدیده مجرمانه و از سوی دیگر با مطالعه مجرم روبرو هستیم. طبیعی است این دو روش‌شناسی به روش‌های مختلفی نیاز دارند.

اولین مطالعاتی که در مورد شناخت مجرم صورت گرفت، با الهام از الگوی پزشکی و پیراپزشکی بود، لیکن هر کدام مبتنی بر روش‌های اختصاصی خودشان بود. و به همین دلیل، نتایج متفاوتی بدست آمد. بنابراین، اولین کاری که می‌بایست انجام شود، متحدالشکل کردن مفاهیم و واژه‌های کلیدی جرم‌شناسی بود. به این ترتیب، از تحقیق علمی خاص به تحقیق علمی چندبُعدی وارد می‌شویم. امروزه از روش چندبُعدی استفاده می‌شود. بدین منظور انجمن‌های

مباحثی در علوم جنایی

مختلفی بوجود آمد. اولین انجمنی که در این راستا گام برداشت، جامعه بین‌المللی جرم‌شناسی بود که در سال ۱۹۲۴ م تأسیس شد و هدف اصلی آن تحقیقات جرم‌شناختی و ترغیب کارگزاران دولتی به استفاده از تعلیمات جرم‌شناسی در تدوین سیاست جنائی بود.

دومین انجمن، جامعه بین‌المللی دفاع اجتماعی بود که ریاست آن را «مارک آنسل» به عهده داشت. هدف اصلی آن هم استفاده از تحقیقات چندبُعدی جرم‌شناسی در تدوین سیاست جنائی بود. همچنین، تشویق کارگزاران برای بهره‌گیری از جرم‌شناسی در سیاست جنائی و لحاظ مفاد حقوق بشر در آن از جمله اهداف آن بود.

سومین انجمن، «انجمن بین‌المللی حقوق کیفری» است که هدف آن گردهمائی متخصصان کشورهای مختلف در زمینه حقوق کیفری و ایجاد تبادل نظر بین آنها و در نهایت متحدالشکل کردن قوانین کیفری کشورهای مختلف است. اگرچه این انجمن به مکانیزم‌های مختلف حقوق کیفری می‌پردازد، ولی از نتایج مطالعات جرم‌شناسی نیز غافل نیست، به ویژه یکی از عوامل توسعه حقوق کیفری از نظر مجازات‌هایی که اعمال می‌کنند، اتخاذ تدابیر، جرم‌شناسی می‌باشد. عبارت دیگر، جرم‌شناسی در تقویت ضمانت اجرای کیفری و غیرکیفری نقش عمده‌ای ایفا کرده است.

روش‌هایی که در تحقیقات چندبُعدی صورت می‌گیرد، متأثر از متدهای علوم انسانی رایج در سده هجدهم عصر روشنگری است. از این‌رو، روش‌شناسی جرم‌شناسی به علوم اجتماعی بویژه جامعه‌شناسی وابسته است. در واقع، اگر چه جرم‌شناسی از نظر روش‌شناسی به علوم اجتماعی وابسته است، اما از نظر تعیین حدود و ثغور موضوع مورد مطالعه خود به آموزه‌های حقوق کیفری نیز نیازمند می‌باشد. این امر باعث شده عده‌ای معتقد شوند جرم‌شناسی رشته مستقلی نیست، بلکه یک رشته دو قطبی است.

البته جرم‌شناسی به مطالعه مجرم نیز می‌پردازد. سوالی که مطرح می‌شود این است که آیا برای مطالعه مجرمی به عنوان یک انسان باید همان روش‌های قبلی را بکار گرفت؟ در جواب باید گفت: خیر. جرم‌شناسی برای مطالعه مجرم به اصول و روش‌هایی علوم مقدماتی، متوسل می‌شود، مثل پزشکی، روان‌شناسی، روان‌پزشکی و ... به این ترتیب، ما شاهد ظهور رشته‌ای به نام «جرم‌شناسی کاربردی» هستیم یکی از شاخه‌های آن «جرم‌شناسی بالینی» است.

جرم‌شناسی عمومی حاوی جنبه‌های نظری جرم‌شناسی و جرم‌شناسی بالینی یکی از ابعاد کاربردی جرم‌شناسی است. برای مطالعه مجرم، جرم‌شناسی بالینی با استفاده از روش‌های پزشکی به درمان و مطالعه مجرم و نوع نارسائی وی می‌پردازد.

به این ترتیب، از نظر روش‌شناسی، جرم‌شناسی محتاج رشته‌های علوم اجتماعی است و برای مطالعه مجرم به رشته‌های پزشکی و پیراپزشکی نیاز دارد و برای تعیین حدود و ثغور موضوع مطالعاتی خود به حقوق کیفری و قانون کیفری متوسل می‌شود.

آمار جنائی

یکی از منابع مطالعات کمی در جرم‌شناسی آمار جنائی است. یعنی استفاده از ریاضی و محاسبات در مطالعه پدیده مجرمانه.

مباحثی در علوم جنایی

نخستین دانشمندی که آمار جنائی را مطرح کرد «کتله» بود. کتله بلژیکی و همکار فرانسوی اش «گری»، در سال ۱۸۲۶ (به تعبیر عده‌ای در ۱۸۲۵) برای نخستین بار آمار جنائی را در دادگستری فرانسه بوجود آوردند. طبق نظر گری و کتله، آمار جنائی احصاء اعمالی است که جرم تلقی می‌شود و برای آن ضمانت اجرا پیش‌بینی شده است. آمار جنائی انواع مختلفی دارد و بر اساس محکومیت‌های کیفری، یعنی مجرمینی که در دادگستری موضوع تحقیق و بازپرسی قرار گرفته‌اند به دست می‌آید.

در دادگستری، در کنار برگ محکومیت معمولاً مدیر دفتر دادگاه، موظف است فیش‌هایی را پر کند که در آنجا کلیه خصوصیات محکوم منعکس شده است. بر اساس این فیش‌ها آمار جنائی تهیه می‌شود و مورد استفاده محقق جرم‌شناسی قرار می‌گیرد. طبیعتاً عدالت کیفری دارای تقسیماتی است. مثلاً نظام کیفری ایران در قبل از انقلاب، ما دارای تقسیم‌بندی جنایت، جنحه و خلاف بودیم. بر همین اساس، عدالت کیفری نیز دارای سه جزء دادگاه‌های جنائی، جنحه و خلاف بود.

طبیعتاً فیش‌هایی که هر یک از این دادگاه‌ها پر می‌کردند، از نظر نوع جرم ارتكابی با هم متفاوت بودند. بعد از سال ۱۳۶۴ که دادگاه‌های عمومی حذف شد و دادگاه‌های کیفری ۱ و ۲ بوجود آمد، آمار کیفری کشور ما نیز متشکل از محکومیت‌های صادره از دادگاه‌های کیفری ۱ و ۲ دادگاه‌های انقلاب و دادگاه ویژه روحانیت بود، اما چون همه تحت پوشش قوه قضائیه هستند، آماری را که قوه قضائیه منتشر می‌کند شامل همه محکومیت‌ها می‌شود.

نواقص آمار دادگستری

۱- آمار جنائی وزارت دادگستری جرائمی را دربرمی‌گیرد که در مکان و زمان معین بوقوع پیوسته و بطور مفید در دادگاه‌های صالحه مورد رسیدگی قرار گرفته و محکوم شده‌اند. بنابراین، آمار قضائی بیانگر بزهکاری واقعی یک جامعه نیست.

۲- آمار قضائی تعداد کسانی را که تبرئه می‌شوند، نشان نمی‌دهد.

۳- در مورد محل دقیق ارتكاب جرم، آمار قضائی اطلاعاتی نمی‌دهد، حال آنکه این موضوع دارای اهمیت است.

۴- آمار قضائی بیانگر رویه و عملکرد قضات کیفری است. چه بسا قضاتی هستند که گرایش به تبرئه کردن دارند و قضاتی هم با سخت‌گیری از کیفیات مخففه و یا مکانیزم‌های تعزیری استفاده نمی‌کنند.

بنابراین، لازم است با آمار جنائی وزارت دادگستری با احتیاط کار شود.

دومین دسته از آمارهایی که منبعث از قوه قضائیه است، آمار اداره زندان‌ها و مؤسسات تابعه است. آمار زندان‌ها از نظر ارزش آماری، صرفاً محکومین به مجازات سالب آزادی را نشان می‌دهد و بنابراین، محدودتر از آمار دادگستری است، چون ممکن است فرد مجرم با پرداخت مجازات نقدی به زندان نرود.

در کنار زندان‌ها، مؤسسات و سازمان‌های تربیتی و مراقبتی وجود دارند که محل نگهداری افرادی هستند که در معرض ارتكاب جرم قرار دارند، یعنی معتادان به الکل، مواد مخدر، روسپیان و غیره.

مباحثی در علوم جنایی

در کنار آمارهایی که عمدتاً ناشی از وزارت دادگستری است، آمارهایی داریم که به آنها آمار پلیسی یا بزهکاری ظاهری می‌گویند. در اینجا تعداد افرادی که در رابطه با جرم و بزهکاری و انحراف توسط نیروی انتظامی دستگیر شده‌اند و هنوز به مرحله دادرسی و محکومیت نرسیده‌اند مشخص می‌شوند. علاوه بر آمار پلیس، آمار ژاندارمری هم در حکم آمار پلیس است. چرا که پرونده چنین کسانی لزوماً به مراجع قضائی ارسال نمی‌شود. آمار دادرسی ارتش هم قابل توجه است که امروزه در قلمرو قوه قضائیه است. ایراد عمده بر آمار این است که بیانگر واقعیت مجرمانه نیست، بلکه بیانگر میزان فعالیت ارگان‌ها و اعمال کنترل اجتماعی است.

مطالعه کیفی جرائم

روش کیفی مطالعه جرم، با توجه به تعداد محکومیت‌ها، انواع آنها، نوع جرائم ارتكابی یا اتهامات و میزان وقوع آنها است. در روش کیفی، با پرونده‌ها و یا مستقیماً با خود مجرمین یا با ارگان‌ها یا کسانی که با بزهکاری مواجه هستند سر و کار داریم.

مطالعه بایگانی و پرونده‌های کیفری

در یک پرونده کیفری، علاوه بر هویت متهم، یک سلسله اطلاعات حقوقی و کیفری وجود دارد که می‌تواند در مقام مطالعه مورد توجه جرم‌شناسی قرار گیرد. این اطلاعات به خصوصیات مجرمین یک دوره یا حوزه قضایی یک شهرستان مربوط می‌شود. در اینجا اعمال مجرمانه مهاجرین و مقایسه آن با جرائم بومیان یا سطوح طبقاتی آنها یا میزان محکومیت مجرمین نزد دفاتر و ادارات دولتی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مصاحبه

روش دیگری که در چارچوب مطالعات کیفی قرار می‌گیرد، مصاحبه است. هدف از این کار جبران عیوب روش‌های مطالعاتی کمی است. مثلاً جرمی واقع می‌شود ولی منعکس نمی‌شود یا در محل مصالحه صورت می‌گیرد و در نتیجه در آمار مورد عنایت قرار نمی‌گیرد. از طریق مصاحبه می‌توان به کم و کیف آن دست یافت.

کسب نظر از متخصصان

نوعی دیگر از روش کیفی استخراج و کسب نظر از متخصصان بزهکاری یا مدیران پدیده بزهکاری از قبیل پلیس، وکلا، انجمن حمایت از زندانیان و بالاخره کسانی است که بطور مستقیم یا غیرمستقیم با مجرمین و وسائل انحراف‌زا سر و کار دارند.

مطالعات تعقیب‌کننده^۱ یا پیگیر در زمان

آخرین روشی که می‌تواند در چهارچوب مطالعات کیفی مطرح شود، مطالعات تعقیب‌کننده است که بعد از اتمام دوره مجازات نسبت به محکوم اعمال می‌شود. این مطالعه به منظور تاثیر حبس در ذهنیت مجرمین صورت می‌گیرد.

۱. Follow up studies

تک‌نگاری

تک‌نگاری یا منوگرافی به منظور کشف یک سری واقعیت‌های خاص مثل جرم سقط‌جنین یا زنا انجام می‌شود. از آنجا که آمارهای بدست آمده به دلائلی نرخ واقعی بزهکاری را نشان نمی‌دهد، همواره برای محقق جرم‌شناس بخشی از بزهکاری تاریک می‌ماند که به آن «رقم سیاه» می‌گویند که با توجه به نوع جرم میزان آن مختلف است، مثلاً در قتل رقم سیاه نسبتاً کم، است ولی در جرائم نامشروع زیاد است. بنابراین، می‌توانیم بگوئیم دو نوع بزهکاری داریم:

۱- بزهکاری قانونی یا قضائی؛ و

۲- بزهکاری پلیسی یا ظاهری

جرم‌شناسان برای رسیدن به رقم بزهکاری سعی کرده‌اند به روش‌هایی غیر از روشهای سنتی متوسل شوند تا لااقل مقداری از رقم سیاه بعضی از جرائم را کشف کنند و اندکی خود را به بزهکاری واقعی نزدیک کنند. برای رسیدن به این هدف دو روش بکار گرفته شده است:

۱- **روش پرس و جو** - این روش عبارت است از تهیه پرسش‌نامه و توزیع بین یک گروه. این پرسشنامه شامل مواردی است که مورد نظر محققین بوده است. از این طریق، فرد بنا بر اعتمادی که دارد بوقوع جرم اعتراف می‌کند. بر این اساس می‌توان رقم سیاه را تخمین زد.

در این روش اصل بر اعتماد و اطمینان می‌باشد و بیشتر در خصوص بزهکاری اطفال اعمال می‌شود.

۲- **روش مبتنی بر اظهارات مجنی‌علیه** - بر اساس این روش به مجنی‌علیه متوسل می‌شوند، اما نه مجنی‌علیهی که جرم آن به اطلاع پلیس رسیده باشد. برخی مجنی‌علیه‌ها بنا به مصالحی وقوع جرم را به اطلاع پلیس نمی‌رسانند. جرائمی مثل جرائم علیه خانواده و ناموس در این حیطه قرار می‌گیرند. از این جا می‌توان به یک فرمول مهم دست یافت. $\text{رقم سیاه} + \text{بزهکاری ظاهری} = \text{بزهکاری واقعی}$

طبقات بزهکاری

این طبقات معیار دیگری برای سنجش بزهکاری است. بزهکاری را عمدتاً به دو طبقه می‌توان تقسیم کرد:

الف - بزهکاری مهم و بااهمیت؛ و

ب - بزهکاری کم‌اهمیت و بی‌خطر.

ابتدا باید معیار شناخت جرائم مهم را مشخص کرد:

۱- معیار قانونی: جرائم محدودی در صلاحیت دادگاه کیفری ۱ و جرائم کم‌اهمیت در صلاحیت دادگاه کیفری ۲ می‌باشد.

۲- پیامدهای جرم: مثلاً یک اختلاس وسیع در قلمرو جرائم خطرناک قرار می‌گیرد و جرائم مالیاتی عظیم نیز خطرناک می‌باشند، هرچند احساسات عمومی را جریحه‌دار نکند.

ب - بزهکاری کل یا مجموع جنائی با صرف‌نظر از خصوصیات آن:

مباحثی در علوم جنایی

آمار کل فایده‌ای ندارد، اما آمار بخش موثر است. جرائمی که در رابطه با مواد مخدر است جرائمی می‌باشند که برای رسیدن به مواد مخدر بوقوع می‌پیوندد. مثلاً ممکن است یک معتاد برای تهیه مواد افیونی اقدام به خودفروشی، سرقت و نیز بنماید.

ج - بزهکاری خشونت‌آمیز - بزهکاری خدعه‌آمیز یا حيله‌گرانه:

بزهکاری خشونت‌آمیز بیشتر جرائم علیه اشخاص را در بر می‌گیرد و به همین لحاظ برای این نوع جرائم شدیدترین مجازات را مبتنی بر زور و از طریق یدی در نظر می‌گیرند، اما جرائم خدعه‌آمیز جرائمی هستند که عمدتاً حاصل محاسبه افراد می‌باشد.

د- بزهکاری یقه سفید:

این افراد به لحاظ وضع ظاهر آراسته‌ای که دارند به این عنوان معروف می‌باشند، حال آنکه جرائم خشونت‌آمیز عمدتاً بوسیله طبقه کارگر و زحمتکش بوقوع می‌پیوندد. یقه سفیدها کسانی هستند که دارای نفوذ اقتصادی، سیاسی و اجتماعی هستند و در مقابل قانون راه فرار را می‌دانند، مثل تقلبات مالیاتی و جرائم کامپیوتری.

ه - بزهکاری فردی - بزهکاری گروهی:

بزهکاری گروهی ناشی از تبعیت بزهکاران از تحول و ترقی و توسعه صنعتی می‌باشد.

و - بزهکاری اتفاقی - بزهکاری حرفه‌ای (باعدت) در اینجا تکرار جرم مورد نظر است.

ی - بزهکاری زنان - بزهکاری مردان:

به موازات شرکت زنان در جامعه نرخ بزهکاری آنان نیز افزایش می‌یابد. زنان بخش‌های خاصی از جرائم را مرتکب می‌شوند، مانند سقط جنین، نوزادکشی، مسموم کردن.

ن - بزهکاری اطفال - بزهکاری بزرگسالان:

بزهکاری اطفال امروزه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. تا از ارتکاب جرائم در آینده پیشگیری شود.

عوامل روانی جرم

جهت شناخت بهتر جرم‌شناسی و مجرمیت با الهام از تز «لمبروزو» و مکتب انسان‌شناسی جنائی و مکتب تحقیقی بیشتر باید سراغ عوامل زیستی و روانی و ویژگی‌های فردی رفت: ویژگی‌های فردی بر دو قسم می‌باشد:

الف - ویژگی‌های فردی ذاتی

این ویژگی‌ها مادرزادی هستند و اینجا صحبت از توارث، جنس، نژاد و سن به میان می‌آید. بطور کلی خصیصه‌هایی که در تحت این عنوان بررسی می‌شوند عبارتند از:

۱- توارث: این مسئله از نظر زیستی مورد بررسی قرار می‌گیرد. هدف مطالعات در این زمینه عمدتاً این است که پیشینه خانوادگی افراد مورد مطالعه قرار گیرد. این مطالعات جنبه تکنوکاری داشته و عمدتاً با موفقیت همراه بوده است. بر اثر این مطالعات به این نتیجه رسیده‌اند که ۳۵٪ از مجرمین دارای پیشینه آسیبی هستند. نوعی از توارث آسیبی بیماری‌های عفونی است.

مباحثی در علوم جنایی

نوع دیگر توارث آسیبی اعتیاد است، اعم از اعتیاد به مواد یا الکل. طبق مطالعات انجام شده در فرانسه بر روی دو گروه بزهکاران و غیربزهکاران، مشخص شد مسئله توارث الکی در بزهکاران سه برابر افراد عادی است. به این ترتیب، الکلیزم و بیماری‌های عفونی دو زمینه‌ای بودند که در قلمرو ارث و توارث مورد توجه جرم‌شناسان قرار گرفته‌اند.

۲- جنس: به عنوان یک خصیصه ذاتی نشان می‌دهد که زنان تقریباً $\frac{1}{10}$ بزهکاری را مرتکب می‌شوند و فعالیت مجرمانه مردان از زنان بمراتب بیشتر است. مهم این است که رقم سیاه بزهکاری در جرائم زنان بالا می‌باشد و علت این امر عمدتاً به لحاظ نوع جرائمی است که آنها مرتکب می‌شوند. ثانیاً نوع برخوردی که کارگزاران پلیس و مقامات قضائی با جنس زن دارند و ثالثاً نوع و رابطه‌ای که مجنی‌علیه (بزه‌دیده) با خانواده و نسبت به زن اتخاذ می‌کند متفاوت است. شدت عمل در مورد زنان کارآئی ندارد. جرائمی که زنان انجام می‌دهند معدود است، از جمله اختفای اموال مسروقه. چنانکه عمدتاً ۵ تا ۷ درصد آتش سوزی‌ها بیشتر توسط زنان صورت می‌گیرد. ۶۰ تا ۷۰ درصد از سقط جنین‌ها توسط زنان بوقوع می‌پیوندد. ۳۴٪ از شهادت کذب: نیز توسط زنان صورت می‌گیرد.

زنان بیشتر مشمول آزادی مشروط و تعلیق اجرای مجازات می‌شوند. برای اینکه زنان کمتر به محکومیت از نوع زندان محکوم شوند، ارگان‌ها آنها را مشمول مجازات‌های نقدی می‌کنند.

۳- نژاد: در آمریکا میزان محکومیت رنگین‌پوستان از درصد بالاتری برخوردار است، ولی منشا آن عدم تمکن مالی و عدم نفوذ اجتماعی آنها می‌باشد.

۴- سن: سن و تاثیر آن در نوع جرم، شیوه ارتکاب، نحوه شرکت در ارتکاب جرم و بویژه آغاز دوران فعالیت مجرمانه و پایان آن در قالب سن مورد مطالعه قرار می‌گیرد. این بحث در قالب بزهکاری اطفال بررسی می‌شود و با توجه به این نکته که شخصیت فرد از سنین طفولیت شکل می‌گیرد، در سن ۱۸ تا ۲۰ سالگی دوره تکامل خود را به پایان می‌رساند. در بیشتر قوانین کیفری کشورهای جهان، مسئولیت کیفری با توجه به سن بطور تدریجی شدت می‌یافت. طبق قانون تشکیل دادگاه‌های اطفال در سال ۱۳۳۱، اطفال در مقاطع سنی بین ۶ تا ۱۲ سالگی، ۱۲ تا ۱۵ سالگی و ۱۵ تا ۱۹ سالگی دارای مسئولیت کیفری متفاوتی بوده‌اند و علت این امر اولاً نوع جرم ارتکابی است که در این سنین فرق می‌کند، ثانیاً هدف اصلی مجازات آینده‌سازی فرد و مبارزه با تکرار جرم است و به همین دلیل است که در مورد اطفال عمدتاً مجازات جنبه آموزشی و تربیتی و بازپروری دارد. پس سن در نوع بزهکاری نقش دارد.

۵- شیوه بارداری و وضع حمل:

اصولاً در دوره بارداری وضعیت محیط پیرامون فرد نقش مهمی نسبت به جنین ایفا می‌کند و موقعیت حمل در زمانی که در محیطی آرام قرار دارد با زمانی که مشکلات مختلف او را احاطه کرده است، فرق می‌کند و تأثیر آن بر جنین و شخصیت آن نیز متفاوت است.

۶- اختلالات روانی که جنبه مادرزادی دارند.

ب - خصوصیات فردی اکتسابی

خصوصیات فردی اکتسابی بر دو قسم است:

مباحثی در علوم جنایی

۱- خصیصه‌های اکتسابی که جنبه غیرعمدی دارند: مثل بیماری‌های روانی، بیماری‌های تنی و بیماری‌های روان‌تنی. در اینجا این نوع بیماری‌ها به عنوان یک ویژگی اکتسابی که خارج از اراده فرد است مورد بررسی قرار می‌گیرد و برای مطالعه خصیصه‌ای کافی است که به پرونده‌های کیفری و شخصیت محکومین مراجعه شود تا متهم از نظر زیست‌نگاری مطالعه شود که چه بیماری‌هایی داشته است.

۲- خصیصه‌های اکتسابی عمدی: فرد در اکتساب این گونه خصائص نقش ایفا می‌کند. عدم تعلیم و تربیت صحیح و الکلیزم از عوامل عمده خصوصیات اکتسابی عمدی هستند. الکلیزم علاوه بر خود فرد به نسل او نیز سرایت می‌کند.

خصوصیات مربوط به روابط بزهکاری با محیط:

در جرم‌شناسی، جرم‌شناسان عمدتاً به محیط فرد توجه دارند نه خود وی و معتقدند که محیط شخصیت فرد را می‌سازد.

تعاریف

محیط یا دنیای اطراف یک فرد به دو دسته تقسیم می‌شود: ۱. محیط طبیعی یا جغرافیایی: یعنی محیطی که انسان ساخته نیست؛ ۲. محیط اجتماعی یعنی محیطی که انسان ساخته است.

در خصوص محیط طبیعی یا جغرافیایی به مکتب جغرافیایی جنایی و قانون حرارتی بزهکاری اشاره کردیم. جغرافیای جنایی امروزه تا اندازه‌ای زیر سؤال رفته است. زیرا فناوری‌های جدید و تحولات بشری به انسان امکان داده تا اندازه‌ای در این محیط دست‌کاری کند. مثلاً در کشور لیبی از آنجا که بخشی از آن کنار دریاست و بخش وسیعی از آن کویر است، دولت پروژه‌ای انجام داد و آب شیرین را از طریق کانال منتقل کرد. این عمل محیط جدیدی به وجود آورد و جغرافیا را بر هم زد و صحرا را تبدیل به جنگل کرد. بنابراین در جرم‌شناسی نمی‌توان گفت که محیط جغرافیایی صد در صد طبیعی است.

در خصوص محیط فیزیکی، منتسکیو در کتاب روح‌القوانین مطلبی نوشته است. او می‌گوید: آب و هوا بر منش و خلق و خوی و آداب و رسوم انسان‌ها تأثیر می‌گذارد، لذا تفاوت قوانین در مکان به خاطر تغییر اوضاع و احوال جوی است. بعد از او کتله با کمک گرفتن از آمار جنایی فرانسه منحنی بزهکاری را در استانهای مختلف فرانسه ترسیم کرد. در ادامه لاکاسانی در این باره معتقد است که در ماه ژوئیه (مرداد) میزان ضرب و جرح و قتل به اوج خود می‌رسد. تجاوز به عنف در ماه می (اردیبهشت) زیاد می‌شود و در ماه دسامبر (آذر) به حداقل می‌رسد. نوزادکشی در ماه‌های ژانویه (دی)، فوریه (بهمن)، مارس (اسفند) به بیشترین حد خود می‌رسد. با مطالعه دیگری در آمریکا در اواخر قرن هجدهم نشان داده شد که دمای هوا بر حالت عاطفی و احساس تأثیر می‌گذارد. فشار هوا جرایم خشونت‌آمیز را بالا می‌برد. رطوبت و جرایم خشونت‌آمیز با یکدیگر رابطه معکوس دارند. باران منجر به کاهش جرایم خشونت‌آمیز می‌شود. بادهای ملایم منجر به کاهش تعرضات مسلحانه می‌شود. این دیدگاه‌ها امروزه در جرم‌شناسی بیشتر جنبه تاریخی دارد اگرچه در زمان خود انقلابی انقلابی محسوب می‌شده است.

مباحثی در علوم جنایی

محیط اجتماعی^۱ به سه دسته تقسیم می‌شود: یکی دولت و نهادهای دولتی است و دیگری نهادها و سازمانهای غیردولتی و سومی مردم است. این سه رکن اجتماعی در واقع گاه جنبه عمومی و مشترک برای همه دارند و گاه در هر فرد نسبت به دیگری متفاوت است.

بنابراین محیط اجتماعی به محیط اجتماعی عمومی که برای همه مشترک است و محیط اجتماعی شخصی که برای هر فرد تفاوت دارد، تقسیم می‌شود. محیط اجتماعی عمومی مثلاً شامل دولت، رژیم سیاسی و اقتصادی و فرهنگی می‌شود. تأثیر محیط اجتماعی عمومی بر بزهکاری در جرم‌شناسی کلان بررسی می‌شود. در مورد تأثیر نظام سیاسی بر بزهکاری باید گفت مطالعات زیادی انجام شده و اعتقاد بر این است که هر رژیم سیاسی جرایم خاص خود را می‌طلبد. بدین ترتیب در جرم‌شناسی کلان رابطه بین ماهیت نظام سیاسی را با رفتار بزهکاران بررسی می‌کنیم. در نظامهای کمونیستی رایج‌ترین جرایم، جرایمی مثل اختلاس، دخل و تصرف در اموال عمومی، بازار زیرزمینی و پارتی‌بازی بود. زیرا در این نظامها اقتصاد دولتی است و امکانات در دست دولت است و این زمینه‌ای را برای انواع جرایم مالی فراهم می‌کند.^۲ در کنار محیط اجتماعی عمومی، محیط اجتماعی شخصی وجود دارد که در جرم‌شناسی خرد تحقیق می‌شود. محیط اجتماعی شخصی شرایط و اوضاع و احوال بلاواسطه‌ای است که در کنار افراد است. مثل دانشگاه، خانواده، مدرسه، محیط کار و

بدیهی است که اعتبار این محیط اجتماعی عمومی و شخصی از این جهت است که این محیطها محل رشد و نمو و اجتماعی شدن انسانهاست و انسانها در دامن این دو نوع محیط متولد می‌شوند و رشد می‌کنند. اگر یکی از این محیطها رسالت و کارکرد خودش را به خوبی انجام ندهد، به عامل جرم تبدیل می‌شوند. از این روست که کارکرد این محیطها را در جرم‌شناسی بررسی می‌کنیم.

در جوامع صنعتی، محیط بخودی خود مجرمانه است. در معنای اخیر محیط را بر چهار قسم می‌دانند: محیط فیزیکی، محیط اقتصادی، محیط خانوادگی و محیط اجتماعی.

الف - محیط فیزیکی

محیط فیزیکی بیشتر دربرگیرنده عوامل جغرافیائی، شرایط اقلیمی، آب و هوا، شهر و روستا ... است.

۱- شرایط جغرافیایی

در بحث آمار جنائی اشاره شد که گری و کتله بعد از تأسیس آمار جنائی اولین مطالعات آنها مطالعه اثر محیط بر بزهکاری بود و بزهکاری را در مکان مورد مطالعه و توجه قرار دادند. گری با توجه به همین مطالعات قانون حرارتی بزهکاری را ایجاد کرد و به مسئله آب و هوا و شرایط جوی و تأثیر آن بر روی جرم و کیفیت ارتکاب جرم پرداخت. در خصوص رابطه محیط فیزیکی آنچه مهم است این است که مطالعات در این زمینه عمدتاً به روش «تکننگاری» می‌باشد. مثلاً برای جواب دادن به میزان قاچاق مواد مخدر، شرایط جغرافیایی، فاصله شهر با مرزهای بین‌المللی، حضور

^۱. social milieu

^۲. گسن، رمون، جرم‌شناسی نظری، ترجمه دکتر مهدی کی‌نیا.

مباحثی در علوم جنایی

اتباع بیگانه و بررسی امکانات قاچاق مورد لحاظ قرار می‌گیرد. مطالعات گری سرانجام منجر به ایجاد قانون حرارتی شد. آیا این نظریه دارای ارزش علمی هست یا خیر؟

۲- مسئله شهر و روستا

در این جا بیان چند مسئله لازم است:

اولاً مطالعات جرم‌شناسی که در قالب جامعه‌شناسی جنائی صورت گرفته، بیشتر مبتنی بر مطالعه بزهکاری در شهر و مقایسه نرخ بزهکاری شهر با نرخ بزهکاری در روستاها می‌باشد.

ثانیاً - نوع جرائمی که در روستاها بوقوع می‌پیوندد و مقایسه این جرائم با جرائمی که در شهرها اتفاق می‌افتد.

ثالثاً - نظر و مقایسه رویه افکار عمومی در مقابل بزهکاری به چه صورت است.

رابعاً - نحوه عملکرد کنترل اجتماعی بویژه کنترل اجتماع سنتی مثل محله، مدرسه، کلیسا، مسجد، روحانی و کارگزاران کنترل اجتماعی دارای دو نوع ابزار است:

- ابزارهای سنتی - که در مقام پیشگیری می‌توان از محله، مدرسه، کلوپ‌های ورزشی و نهادهای مذهبی نام برد. در مقام سرکوبی می‌توان از سرزنش، اخطار و ستیز استفاده کرد که به افراد خاطی داده می‌شود.

- کنترل اجتماعی جانشینی یا ابزارهای نوین در پیشگیری و سرکوبی جرم و جنایت که عبارتند از پلیس، نیروی انتظامی، دادگستری، زندان‌ها.

جرم‌شناسی، علاوه بر ابزارهای جدید کیفری، ابزارهای سنتی اجتماعی را نیز دارا می‌باشد. ابزارهایی که با تشکیل هر جامعه‌ای وجود دارد و همراه با ایجاد نهادهای اجتماعی بوجود می‌آیند ابزارهای کنترل اجتماعی سنتی نامیده می‌شوند مثل انجمن‌های محلی. اما با پیشرفت جوامع و سنت‌زدائی در کشورهای مختلف، ابزارهای جدیدی بوجود آمدند که به آنها «ابزار جانشینی» می‌گویند. زمانی می‌توان از ابزارهای جانشینی استفاده کرد که کارائی ابزارهای سنتی از بین می‌رود یا از بین رفته باشد. مثلاً در جوامع پیشرفته و صنعتی کنترل اجتماعی سنتی کاملاً از بین رفته است و مصادیقی چون کلیسا، روحانی و محله وجود ندارد. در کشوری مثل ایران این امر بینابین می‌باشد یعنی ابزارهای کنترل اجتماعی سنتی و جانشینی همزیستی دارند.

«زابو»، جرم‌شناس کانادائی، مکان را از نظر تاثیر به چهار دسته تقسیم کرده است:

۱- شهر: از معیارهای تعیین شهر، میزان جمعیت، میزان تحول و وجود ساختارهای اجتماعی سازمان‌یافته می‌باشد.

۲- روستا: معیار عمده تعیین روستا میزان جمعیت و نوع کار افراد می‌باشد. اصولاً جمعیت کمتر از ۲۰۰۰ نفر روستایی می‌باشد.

۳- مناطق شهری شده: بین شهر و روستا با مناطق شهری شده مواجه هستیم.

۴- حومه یا حاشیه شهرها: این مناطق به لحاظ انفجار شهرهای بزرگ بوجود آمده است.

در یک شهر، به علت قدمت و سابقه تاریخی، یک بافت اجتماعی جا افتاده وجود دارد که عامل پیشگیری از جرائم می‌باشد. برخلاف مناطق شهری شده که فاقد ابزارهای کنترل اجتماعی هستند.

مباحثی در علوم جنایی

اکثر شهرک‌ها حاصل پیشرفت افقی شهرها می‌باشند. حومه‌ها حالت عمودی دارند، مانند آپارتمان‌ها و ساختمان‌های بلند. پیشرفت عمودی حومه‌ها موضوع جدیدی در مطالعات جرم‌شناسی می‌باشد.

جمع‌آوری تعدادی از افراد در یک آپارتمان یک بی‌هنجاری و عدم توجه به عرف اجتماع است. مطالعات در خصوص برج‌ها و برجک‌ها در فرانسه نشان داده که ساختمان‌های بیش از ۶ طبقه دارای نرخ بزهکاری بالائی هستند و این نرخ در خصوص ویلا کمتر می‌باشد.

متغیرهای مختلفی در مطالعات مربوط به جرم دخالت دارند که یک محقق می‌بایست به آنها توجه کند. این متغیرها را می‌توان بصورت ذیل تقسیم‌بندی کرد:

- ۱- محل اقامت مجرم و محل وقوع جرم؛ ۲- تعلق طبقاتی یا وضع اجتماعی و اقتصادی مجرم؛ ۳- میزان سواد. پس نتیجه‌گیری صریح با استفاده از یک متغیر امکان‌پذیر نیست.

۳- پدیده تراکم جمعیت

تراکم جمعیت حالت بی‌هنجاری و مجرمانه ایجاد می‌کند. مراد از توسعه افقی شهرها در ایران ایجاد و ظهور زاغه‌نشینی و حلبی‌آبادها می‌باشد. توسعه شهرها چه به صورت عمودی یا افقی جنبه جرم‌زائی و انحراف‌زائی دارد.

۴- نرخ اشتغال یا ضریب اشتغال

در شهرهای بزرگ، به همان اندازه که ضریب اشتغال بالاست و زمینه کار نیز مساعد است، به همان اندازه نیز نرخ بیکاری زیاد است. مشاغل کاذب در واقع یک بیکاری نهانی محسوب می‌شود. دلایل حضور افراد در بزهکاری و ارتکاب جرائم در مرکز شهر:

- ۱- تعلق اجتماعی؛ ۲- مهاجرت؛ ۳- مقاومت در برابر مقامات کیفری؛ ۴- در مظان اتهام و بازداشت قرار گرفتن.

مسائل مورد نیاز شناخت میزان بزهکاری

الف - بررسی متغیرها

ب - استفاده از بازجوئی‌های متهمین و محکومین و توجه به پاسخ آنها

چرا در کشورها هنوز جرم وجود دارد؟

جرم‌شناسی قبل از هر چیز معتقد است که بزهکار یک انسان است و به لحاظ یک سلسله عوامل و شرایط اندیشه را به عمل رسانده است و این مکانیسم گذرا ممکن است در هر فرد وجود داشته باشد. بنابراین، باید هنگام پرداختن به جرم و مجرم کلیه جهات و شرایط و شیوه ارتکاب جرم و شخصیت فرد مورد توجه قرار گیرد تا بهترین ضمانت اجرا درباره او اعمال شود. جرم‌شناس نمی‌گوید که داروی نهائی را پیدا کرده است، چرا که در این صورت رشته علمی نخواهد بود، بلکه مدعی است از نرخ بزهکاری می‌کاهد، نه اینکه آنرا ریشه‌کن می‌کند. جرم‌شناس معتقد است می‌خواهد از طریق مطالعات خود بزهکاری را به سطحی برساند که برای افکار عمومی قابل تحمل باشد. این سؤال باقی است که سطح قابل قبول کجاست؟ جرم‌شناس با ارائه یافته‌های خود به مقامات تصمیم‌گیرنده قضائی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، ابزارهائی را

مباحثی در علوم جنایی

برای اعمال سیاست جنائی مناسب پیش‌بینی می‌کند تا آن ابزارها قادر باشند سطح بزهکاری جامعه را در حد و سطح قابل تحمل برای عموم مردم نگه دارند.

مفهوم قابل تحمل بودن بزهکاری

این مفهوم بدین معناست که رشد بزهکاری می‌بایست در سطحی باشد که به امنیت و آرامش جامعه خللی وارد نشود. مثلاً در اوایل انقلاب به علت زد و خوردهای سیاسی و خشونت و ضد خشونت احساس امنیت مختل شد و میزان بزهکاری سیاسی افزایش یافت. علت عمده همان شرایط ایجاد شده بود.

اوصاف جرم‌شناسی

- ۱- جرم‌شناسی به عنوان عامل مهمی در تحول حقوق کیفری و مجازات‌های کیفری مطرح شده است.
 - ۲- جرم‌شناسی در روشن کردن اذهان مسئولان جامعه نقش ایفا می‌کند.
 - ۳- روز به روز کشورهای مختلف شاهد ایجاد مؤسسات قضائی هستند که جرم‌شناسی در رأس آنها قرار دارد تا قانونگذار از روی احساسات، مسائل ذهنی و یا عقیدتی سراغ انسان نرود.
 - ۴- ضمانت اجرای جرم‌شناسی، اعتقاد مسئولان جامعه به کارائی آن است و به درجه رشد فرهنگی سیاسی و اجتماعی افراد جامعه بستگی دارد.
- درجه جرم‌زا بودن حبس‌های کوتاه مدت زیاد است. چون مدت آن برای اصلاح کافی نیست و در زندگی فرد انقطاع حاصل شده و موجب عدم کارائی برنامه اصلاحی می‌شود.

پیرامون مکاتب جرم‌شناسی

جرم‌شناسی «علت‌شناختی» غالباً با مطالعه مجرم و پیرامونش علل بزهکاری را مشخص می‌کرد، ولی جرم‌شناسی «واکنش اجتماعی» فرد را کنار گذاشته و به نقش واکنش اجتماعی می‌پردازد. اصولاً واکنش اجتماعی شامل مجازات‌ها و اقدامات تأمینی است که برای اعمال آن ارگان‌هایی تأسیس شده است.

در جرم‌شناسی علت‌شناختی، چون توجه به فرد است، وی در قالب جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و روان‌پزشکی و تأسی از الگوی طبی و پزشکی مطالعه می‌شود، یعنی به روش‌های جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و پزشکی متوسل می‌شود، ولی در جرم‌شناسی واکنش اجتماعی این روش‌ها کنار گذاشته شده و روش‌های خاصی اعمال می‌شود.

خصایص جرم‌شناسی واکنش اجتماعی

- ۱- سیاسی شدن مطالعات جرم‌شناسی - یعنی لحاظ مطالعات و اندیشه‌های سیاسی و عقیدتی که نمونه بارز آن جرم‌شناسی رادیکال یا انقلابی یا برچسب‌زنی می‌باشد.
- ۲- توجه و تاکید بر نقش مجنی‌علیه - این‌بار شاهد وجود مجنی‌علیه در مطالعات جرم‌شناسی هستیم که از دو طریق نقش ایفا می‌کند:

الف - به لحاظ نقشی که در ارتکاب جرم ایفا کرده است؛

مباحثی در علوم جنایی

ب - بواسطه وقوع جرم متضرر شده است.

بنابراین، حضور مجنی علیه در مطالعات جرم‌شناسی دقیقاً یکی از نوآوری‌های جرم‌شناسی جدید است.

۳- تاکید بر عدم کارائی سیستم کیفری. بنابراین، جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی با توجه به تاکید بر عدم کارائی کیفر و جرم‌زائی این ارگانها معتقد است: اولاً - صلاحیت سیستم قضائی باید حتی‌المقدور کم شود و جرائم غیر مهم که عمده پرونده‌ها را تشکیل می‌دهد به تشکیلات خصوصی و غیرقضائی سپرده شود؛ ثانیاً به جای توسل به مکانیسم جرم‌زایی در قالب قانون، از اعمالی که ارزش‌های اساسی جامعه را مورد تعرض قرار نمی‌دهند عنوان جرم‌زا گرفته شده و آن را به قضاوت افکار عمومی قرار دهند و حتی‌الامکان به ضمانت اجراهای متوسل شوند که رنگ کیفر نداشته باشد. ضمانت اجراهای اداری، مدنی و اجتماعی از این نوع می‌باشد.

جرم‌شناسی واکنش اجتماعی حاصل یک سری مطالعات آماری، کمی، تجربی و علمی است. جرم‌شناسی علمی زمانی شروع شد که لمبروزو و همکارانش به مطالعه فرد پرداختند، ولی جرم‌شناسی واکنش اجتماعی ناشی از اندیشه‌های اقتصادی، اجتماعی و عمدتاً سیاسی است.

یکی از خصائص جرم‌شناسی واکنش اجتماعی توجه و گسترش قلمرو جرم‌شناسی به مجنی علیه می‌باشد. حضور مجنی علیه در دو قلمرو و مرحله صورت گرفت:

۱- بزه‌دیده به عنوان بازیگر دوم جرم، یعنی کسی که در ارتکاب جرم نقش ایفا می‌کند مطرح شد.

۲- بزه‌دیده به عنوان فردی که باید از او حمایت شود.

مباحثی در علوم جنایی

دانشگاه شهید بهشتی

دانشکده حقوق

دوره کارشناسی ارشد

تقریرات درس

تاریخ تحولات کیفری

(کلیات سیاست جنایی)

استاد: ع.ح. نجفی ابرندآبادی

تهیه و تنظیم

ناصر قاسمی

سال تحصیلی ۱۳۷۱-۱۳۷۰

تذکر: بازخوانی، اصلاح و اضافه نمودن پاورقی‌های این جزوه توسط آقای امیرحمزه زینالی دانشجوی حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس انجام گرفته است.

دایره یا سیکل جنائی^۱

هر جامعه‌ای که تشکیل می‌گردد از لحاظ حقوق کیفری دوره و سیکلی دارد که اصطلاحاً دوره جنائی نامیده می‌شود. چرا که جامعه برای حفظ خود و مردم و تأمین امنیت و سایر نیازمندیهای اساسی مردم نیازمند به وضع یک سلسله قوانین و مقررات می‌باشد. همانگونه که در مذاهب نظیر اسلام و مسیحیت نیز هدف از وضع مقررات همین امر می‌باشد. این سیکل دوره‌هایی دارد که ذیلاً بدان اشاره می‌گردد:

دوره اول: مرحله وضع و وجود هنجار است. این قانون به تبع نیازی است که در جامعه احساس می‌شود و به دنبال خود لزوم ضمانت اجراء را مطرح می‌نماید. در این هنگام عده‌ای که از این مقررات متضرر شده‌اند از این مقررات عدول کرده و آن را نقض می‌نمایند.

دوره دوم: مرحله نقض هنجار و مقررات است. این عمل یا جرم است که ضمانت اجرای کیفری را به دنبال خواهد داشت و یا انحراف است که ضمانت اجرای اخلاقی و تقبیح عامه مردم را در پی دارد، هر چند که ممکن است همین انحرافات تدریجاً و همزمان با تحولات جامعه، خود نوعی بزه و جرم محسوب گردد. دوره سوم: دوره واکنش جامعه است. این واکنش دو شکل دارد:

الف) واکنش در جوامع اولیه: که در این حالت تمامی جامعه واکنش نشان داده و خودشان اقدام به مجازات متخلف می‌کردند. این قسم را می‌توان واکنش سازمان نیافته، طبیعی یا خودجوش نامید.

ب) واکنش در جوامع پیشرفته: این عکس‌العمل خود دو مرحله دارد. ۱- محاکمه متهم (عدالت کیفری) ۲- اعمال تصمیم‌قاضی (ضمانت اجرای کیفری)

این دوره‌ها با هم مرتبط بوده بنحوی که می‌تواند حالت عکس داشته باشد یعنی واکنش جامعه می‌تواند سبب وضع هنجار و قانون شود. گاهی واکنش جامعه خود می‌تواند جرم‌زا باشد و نقض هنجارها را ایجاد نماید. مانند مجازات سالب آزادی کوتاه مدت. این دوره در تمامی جوامع وجود داشته ولی یکسان نیست. جوامع صنعتی در کنار رشدی که در صنایع و مسایل علمی پیدا کنند، قوانین وضع می‌نمایند که در سایر جوامع بدین گونه نیست. همین وضع قوانین جدیدی که بدنبال پیشرفت و رشد آنها مطرح است، خود می‌تواند جرائم جدیدی را بوجود بیاورد. نظیر کلاهبرداری یا جعل از طریق رایانه. لذا این دوره ارتباط نزدیکی با وضع و تصویب قوانین دارد. موضوع درس ما نیز مرحله سوم این دوره جنائی است. بدین معنا که ببینیم واکنش اجتماعی چیست؟

۱- Criminal cycle (سیکل جنایی)

فصل اول

تحولات مفهوم سیاست جنائی

بخش اول - تحول مفهوم سیاست جنائی در زمان:

«سیاست جنائی^۱ یعنی سازمان بخشیدن سنجیده و مطالعه شده به مبارزه علیه بزهکاری است که قانونگذار قبلاً آنرا جرم دانسته است و این مبارزه از طرق و وسایل مختلف و با اهدافی روشن انجام می‌گیرد».

این تعریف سیاست جنائی است که امروزه مطرح می‌باشد. بر اساس این تعریف مشاهده می‌گردد که این سیاست با سیاست کیفری^۱ متمایز است. چرا که سیاست کیفری یعنی: «مجموعه قواعد حقوقی جزائی که واکنش دولت نسبت به جرائم و مجرمین را سازمان می‌دهد». لذا روشن می‌گردد که، سیاست جنایی شامل ابزارهای کیفری و غیر کیفری است و حال آنکه سیاست کیفری صرفاً ابزارهای جزائی را در برمی‌گیرد. این سیاست جنائی در طول دهه‌های گذشته از حیث معنا و مفهوم تحولاتی داشته است. ابتدا در قرن ۱۹ میلادی دو دانشمند آلمانی بنامهای فویرباخ و کلانیش رود سیاست مزبور را هنر قانونگذاری نامیدند. لذا می‌بینیم که فویرباخ اولین کسی بود که این عبارت (سیاست جنائی) را بکار برد. وی در تعریف آن می‌گوید: «سیاست جنائی مجموع روشهایی است که رنگ کیفری داشته و دولت از طریق این روشها به مبارزه علیه بزهکاری اقدام می‌نمایند».

بنابراین فویرباخ اولاً: یک ابزار و روش خاص را در نظر دارد و ثانیاً: این ابزار را کیفری و سرکوبگرانه می‌داند و ثالثاً: دولت را در این سازمان‌دهی دخیل و صاحب نقش می‌داند. این تعریف از سیاست جنائی، تعریفی است مضیق و در طول قرن ۱۹ و ۲۰ بر محاکم جزائی حاکم بوده است. در اوایل قرن بیستم افرادی از دانشمندان و محققین این علم با وی به مخالفت پرداختند از جمله ایشان آقای فون لیست بود. وی معتقد بود که: «سیاست جنائی مجموعه منظم اصول و فنونی است که دولت با توسل به آنها باید مبارزه علیه جرم را سازمان بخشد». این تعریف حالت خنثی دارد زیرا که، نه سرکوبانه است و نه پیشگیرانه و نه آموزشی. در همین دوران بود که فردی بنام تونیسم^۱ تعریف جامعی از سیاست جنائی ارائه نمود. وی معتقد بود که: «سیاست جنائی مجموع ابزارهای سرکوبگرانه و غیر سرکوبگرانه و حتی غیرحقوقی (مانند: مذهب - اخلاق - کلاسه‌های اخلاقی - و...) مطابق و مناسب برای مبارزه علیه جرم می‌باشد».

لذا مشاهده می‌گردد در طول دو قرن گذشته جدای از نظرات فون لیست و تونیسم، مفهوم مضیق این سیاست مطرح بوده است و این دو سعی کردند که این حالت را بر طرف کرده و معنا موسع و گسترده آن را جایگزین نمایند، یعنی سیاست مزبور را از صرف حقوق کیفری خارج سازند.

۱- Criminal Policy

۱. Penal Policy

۱- Tonisem

مباحثی در علوم جنایی

دگر بار با گذشت حدود یکصد و سی سال از نظریه فویرباخ، آقای دندیو دو وابر فرانسوی در تأیید بیان وی می‌گوید: «سیاست جنائی واکنش نشان دادن بشکل تنبیهی و سرکوبگرانه علیه جرم است».

اما پس از اتمام جنگ دوم جهانی سعی شد که شیوه مبارزه با جرم انسانی گردد. در این رهگذر آقای مارک‌آنسل که از پایه‌گذاران مکتب دفاع اجتماعی نوین می‌باشد با ابراز عقایدش تحولی شگرف را پدید آورد. او می‌گوید «سیاست جنائی علم مشاهده واکنش ضد مجرمانه (بزهکاری) است».

آقای مارک‌آنسل معتقد است که سیاست جنائی هم علم است، و هم هنر، لذا او برای سیاست جنائی دو مرحله قائل است مرحله اول: مرحله نظری: بدین معنا که این سیاست علم است که به مشاهده و بررسی پدیده مجرمانه می‌پردازد. مرحله دوم: مرحله اعمال این سیاست می‌باشد (هنر و فن اجراء).

آنسل می‌گوید: ما طرفدار سیاست جنائی دفاع اجتماعی هستیم. وی در این رهگذر مسائلی را مطرح و ابراز می‌دارد که عبارتند از:

- ۱- خودداری از اعمال نظام کیفری بطور خودکار یعنی نباید به محض وقوع جرم متوسل به مجازات شد.
- ۲- تدوین نظام پیشگیری از جرم که به ابزارهای متنوع تکیه می‌کند.
- ۳- اتخاذ یک سیاست اجتماعی سنجیده که جنبه حمایتی از جامعه داشته و ارتباط بین افراد را تشویق و تسهیل کند. (حمایت از جامعه یعنی مطلع کردن مردم از جرم و شکل دادن افکار آنها و به عبارتی منظور داشتن مردم و افکارشان).

او معتقد است که برای مجازات سالب آزادی باید مجازاتهای جانشین در نظر گرفته شود. بالاخص در مورد حبس کوتاه مدت، مگر در مورد مجرمین خطرناک. باید یک نظام واقع‌گرا و بشر دوستانه تدوین شود که بتواند از نظر قضایی و غیر قضایی اصول اخلاقی را تأمین کند. آقای آنسل در مورد پیشگیری اعتقاد به دو مرحله‌ای بودن آن داشت:

- ۱- مرحله موقت و فوری: در این مرحله نکاتی را بیان می‌دارد که حاکی از این فوریت و عدم دوام است:
(الف) اتخاذ تدابیری که اگر وقوع جرم را غیر ممکن نمی‌کند آنرا مشکل می‌سازد.
(ب) استفاده از پلیس برای پیشگیری از جرم.

(ج) درمان و اصلاح مجرم با مطالعه وی از لحاظ جسمی و روانی برای جلوگیری از ارتکاب مجدد جرم. مانند معتادین

(د) مبارزه با شرایط بد مسکن و حمل و نقل شهری و زاغه‌نشینی و مسئله الکلی و داشتن سلاح و.....

- ۲- مرحله میان مدت و دراز مدت: در این مرحله برعکس دوره قبل آقای آنسل معتقد است که باید در سطح کل جامعه و محیطهای مختلف اقدام به تعلیم و تربیت و آموزش افراد جهت اصلاح و پیشگیری از جرم کرد. به این ترتیب مشاهده می‌شود که مارک آنسل پس از جنگ دوم جهانی مفهوم سیاست جنائی را بطور موسع ذکر می‌کند. او علاوه بر تدابیر کیفری، به تدابیر پیشگیرانه و تربیتی نیز توجه داشت. او سیاست جنائی را رشته‌ای از سیاست اجتماعی یک دولت می‌داند نه صرف سیاست کیفری.

خانم دلماس مارتی قدمی از آنسل جلوتر گذارده و در بیان مفهوم این سیاست می‌گوید: «سیاست جنائی مجموعه روشهایی است که از طریق آنها پیکره جامعه پاسخهای لازم به پدیده مجرمانه را سازمان می‌بخشد».

مباحثی در علوم جنایی

مقصود او از مجموعه روشها و پاسخها این است که باید واکنش جامعه و دولت رنگ کیفری، مدنی، اداری، پزشکی و ... داشته باشد مانند ترک اعتیاد و مسئله تخلفات و نیز جنبه حمایتی داشته باشد نظیر نگهداری اطفال و نوجوانان خطرناک در مراکز بازپروری. این اقدامات می‌تواند از طریق دولت انجام شود مانند موارد خلافها، یا از طریق انجمنها و نهادهای اجتماعی اعمال بشوند.

در اوایل سالهای ۱۹۷۰ میلادی خانم وُدو پیوک پرسشنامه‌ای از نظرات متخصصان حقوق کیفری و سیاست جنایی کشورهای مختلف را بررسی کرده و نتایجی در مورد سیاست جنایی به دست آورده است که عبارت است از:

- ۱- اینکه مسئله جرائم و مجازاتها جزء سیاست جنایی است.
 - ۲- مسئله پیشگیری از جرم نیز جزء این سیاست است.
 - ۳- مسئله مدیریت اداره بزهکاری اطفال نیز داخل در این سیاست است البته در کشورهایی که دادگاه اطفال دارند.
 - ۴- مسئله بازآموزی بزهکار نیز این گونه است.
 - ۵- بایستی آثار تصمیمات و تدابیر نهادهایی که در ارتباط با کنترل جرم اقدام می‌کنند را مطالعه نمود. با بیان این تحولات در مفهوم سیاست جنایی ابعاد آن را به اختصار ذیل بیان می‌داریم:
- ۱- سیاست جنایی به معنای امروزه بسیار پیچیده بوده و جنبه علمی (نظری) و هنری (عملی) دارد.
 - ۲- سیاست جنایی علمی است نه جزمی. زیرا که از سایر رشته‌های علمی در کنار حقوق جزا بهره‌مند می‌شود.
 - ۳- پویاست نه ایستا. زیرا که به دنبال مطالعات خود می‌تواند ابزارهایش را متحول ساخته و تغییر بدهد.
 - ۴- ناظر به آینده است تا بزهکاری را در آینده مهار کند.
 - ۵- سیاست جنایی جنبه قانونی و هنجاری دارد، زیرا که این سیاست براساس قانون به اعمالی می‌پردازد که آن را خلاف و جرم دانسته است. لذا طی دو قرن مفهوم سیاست مورد نظر از حالت سرکوبگرانه به حالت اجتماعی رسیده است. در پایان این مقوله مفید است که اشاره گردد برخی از نویسندگان در امر تحول یاد شده و کاستن بار سیاست جنایی نظراتی ابراز داشته است که حول سه محور است:
- ۱- کیفر زدائی^۱: نظیر مورد سقط جنین در فرانسه. زمانی که مشاهده کردند که زنان بهر تقدیر و حتی با مسافرت به خارج از کشور اقدام به سقط جنین (که جرم بوده است) می‌نمایند، تدریجاً مقنن کشور فرانسه جنبه کیفری آن را ساقط نمود و مجازات را از این عمل برداشت.
 - ۲- جرم زدائی^۱: در این مورد همان مثال قبل گویاست که وقتی عملی که جرم بوده است را مقنن جرم نداند، آنگاه است که دیگر مرتکبین آن را نیز مجازات و کیفر نمی‌نمایند. البته معتقدند که برای کم کردن بار سیاست جنایی باید دامنه جرائم را محدود ساخت و برخی اعمال را جرم ندانست، مانند سقط جنین.
 - ۳- حذف یا الغای نظام کیفری^۲: این گروه که مخالف کیفر هستند سه پیشنهاد دارند:

۱- La dépenalisation

۱- La décriminalisation

مباحثی در علوم جنایی

الف- لغو نظام کیفری و جایگزین کردن نظامی که جنبه فشار نداشته باشد.

ب- برقراری نظامی که بر حقوق مدنی استوار باشد.

ج- برقراری نظامی که بر حقوق اداری استوار باشد.

بخش دوم - سیاست جنائی کاربردی

۱- اصطلاح سیاست جنائی در سال ۱۸۰۳ میلادی با فوئرباخ، حقوقدان کیفری آلمانی به وجود آمد و متحول شد و از حالت کیفری صرف خارج و به شکل فعلی درآمد. این رشته از سال ۱۹۷۰ نیز جنبه عملی هم به خود گرفت. پیشرفت صنعت و تکنولوژی در اروپا و آمریکا و پیدایش اشکال نوین جرم و رشد جرائم کلاسیک (قدیمی) و جریحه دار شدن افکار عمومی سبب شد قانونگذاران و تصمیم‌گیران سیاست جنائی، یعنی کسانی که مستقیماً یا غیر مستقیم در تدوین و اجرای سیاست جنائی دخالت دارند، به فکر واداشته شوند. به عنوان نمونه در فرانسه پس از گسترش خشونت و بزهکاری، مسئولین آن کشور به فکر اقدامات و یافتن تدابیری در جهت مبارزه با این امر افتادند. در این ارتباط کمیته‌ای بنام (کمیته مطالعات خشونت و بزهکاری) از طریق ریاست جمهوری تشکیل و پس از یک سال تلاش نتایج مطالعات خود را همراه با توصیه‌ای در مورد سیاست جنائی تقدیم رئیس‌جمهور و دولت کرد. این کمیته از حقوقدانان - جرم‌شناسان - جامعه‌شناسان - پزشکان و مهندسان شهرسازی و..... تشکیل شده بود. این کمیته پنج موضوع را مطالعه کرد:

۱. جنبه روانشناسی و جرم‌شناسی جرم.

۲. نقش شهرسازی و مسکن و تغییرات فرهنگی بر جرم.

۳. رابطه اقتصاد و درآمد و نیز رابطه طبقاتی و جرم (مسئله رنگین پوستان - ثروتمندان و...).

۴. جوانان و جرائم ارتكابی آنها در آینده و حمایت از آنها در برابر رسانه‌های گروهی.

۵. مسئله زندانها و کنترل اجتماعی و اثر آن با بزهکاری. مقصود از این کنترل از طریق ارگانها و نهادهایی که در راه مبارزه با جرم و کنترل آن و پیشگیری از آن نقش دارند می‌باشد: نتایج مطالعات جلسات و کمیته‌های عمومی بصورت

مباحثی در علوم جنایی

۱۰۵ توصیه خطاب به تصمیم‌گیران کشور ارائه گردید و این توصیه‌نامه در واقع یک سیاست جنائی بود. وجود این کمیته و کمیسیونها را در سایر کشورهای اروپای غربی و آمریکا نیز می‌توان مشاهده نمود. در آمریکا «کمیسیون مشاوره ملی در مورد عدالت کیفری، معیارها و اهداف عدالت کیفری آمریکا» تشکیل گردیده و در جهت کنترل و مبارزه با بزهکاری اقدام به یک سلسله مطالعات اساسی نمود. در همین رابطه در کشور کانادا نیز «کمیسیون اصلاح حقوقی» تشکیل شد. این دو مرجع فی الواقع نقش تجدید نظر در قوانین جزائی آمریکا و کانادا را بعهده داشتند.

در سوئد شورایی بنام «شورای ملی سوئد پیرامون جلوگیری از جرم» به وجود آمد. پیدایش این شوراها و انجمنها بدان جهت بود که دولتها مصمم شده بودند که در کنار سایر مسائل مانند: بهداشت، آموزش..... برنامه مبارزه با جرم بر مبنای مطالعات علمی را نیز مدنظر قرار بدهند. البته این موضوع اساساً از سالهای ۱۹۷۰ به بعد بود که متوجه خشونت و جرم در سطح گسترده شدند.

بخش سوم - تحول مفهوم سیاست جنائی در مکان

بدنبال بوجود آمدن عبارت سیاست جنائی، مطرح شدن آن و سپس تحول معنای آن در زمان و کاربرد آن، مسئله تحول آن در مکان مطرح است. یعنی بدنبال افزایش حجم جرم، سیاست جنائی بین‌الملل بوجود آمده و دولتها پس از اینکه جرائم در سطح کشورهای مختلف بطور فزاینده‌ای زیاد شد تصمیم گرفتند که بشکل منطقه‌ای، ملی، و جهانی با آن مبارزه کنند.

قسمت اول - در سطح بین‌المللی

در بعد بین‌المللی دو گونه نهاد بودند که در امر مبارزه مشارکت داشتند.

۱- نهادهای غیر رسمی و عبارتی نهادهایی که وابسته به سازمان ملل نبودند. این نهادها عبارتند از:

الف) انجمن بین‌المللی حقوق کیفری: این انجمن در اوایل قرن بیستم با کوششهای آدلف پرنس برای هماهنگی قوانین کیفری در کشورهای مختلف و تهیه و تدوین حقوق جزائی بین‌المللی در مقطعی از زمان تشکیل گردید. لیکن این انجمن بدلیل مخالفتهایی که از سوی دولتها با آن شد به مرحله اجراء در نیامد.

ب) جامعه بین‌المللی جرم شناسی: انجمن مزبور در سال ۱۹۳۴ با هدف ارتقاء سطح جرم‌شناسی در سطح جهانی تأسیس گردید. این انجمن در حال حاضر نقش مشورتی برای سازمان ملل متحد دارد.

ج) انجمن بین‌المللی دفاع اجتماعی: این جامعه در سال ۱۹۴۷ تشکیل و هدف آن بالا بردن سطح سیاست جنائی مبتنی بر پیشگیری از جرم و درمان مجرمین بود.

۲- نهادهای رسمی (وابسته به سازمان ملل متحد) این نهادها عبارتند از:

الف)- کمیته سازمان ملل متحد برای پیشگیری از جرم و درمان و اصلاح مجرمین: این کمیته در سال ۱۹۴۸ تشکیل گردید. تشکیل این کمیته بیانگر پذیرش مفهوم موسع سیاست جنائی از سوی سازمان یاد شده می‌باشد. این کمیته هر چهار یا پنج سال یکبار تشکیل میگردد. در سال ۱۹۵۵ قطعنامه‌ای صادر کرد که بیان‌کننده اصول کلی سیاست جنائی برای کشورهای عضو بوده است. در بخشی از این قطعنامه آمده است: «مجازات و شیوه اجرای آن باید انسانی گردد. باید

مباحثی در علوم جنایی

به شخصیت مجرم در مراحل تحقیق، حکم و اجرای حکم توجه داشت و بالاخره اینکه بایستی برای اصلاح و درمان مجرمین تلاش کرد».

لذا در این کمیته همواره تأکید بر مسئله تربیتی و پیشگیری از جرم و مطالعه شخصیت مجرم مطرح بوده و سازمان ملل نیز آن را تأیید کرده است.

ب) - موسسه تحقیقاتی دفاع اجتماعی سازمان ملل متحد: این دو موسسه در سال ۱۹۶۸ تأسیس گردیده و هدفش انتقال نتایج مطالعات خود به کشورهای عضو در مورد جرم و بزهکاری و ایجاد هماهنگی میان تحقیقات مختلف علمی و اجرای سیاست جنائی کشورهای عضو است. این موسسه از موسسات تخصصی سازمان ملل است که در سال ۱۹۸۹ به «موسسه تحقیقاتی بزهکاری بین منطقه‌ای سازمان ملل متحد» تغییر نام داد.

قسمت دوم - در سطح منطقه‌ای

۱- در اروپا: در سال ۱۹۵۷ کمیته‌ای بنام «کمیته اروپائی درباره مسائل جرم» تأسیس شد. هدف این کمیته اعمال نتایج تحقیقاتش در جرم‌شناسی و سیاست جنائی در کشورهای عضو بود. نقش این کمیته در حال حاضر نقش مشورتی برای کشورهای اروپایی دارد و نمونه آن در مسئله بحران نفتی که در اروپا پیش آمد، قابل مشاهده است. کمیته مزبور این بحران و تأثیر آن را بر جرم مورد مطالعه قرار داده و نیز اثر آن را بر مسئله بیکاری بررسی نمود که شایان توجه است.

۲- در آسیا: موسسه‌ها و پیمانهای در این ارتباط بوجود آمده است نظیر: مثلث طلائی که در شرق آسیا میان کشورهایی چون برمه - تایلند - و ... هلال طلائی بین کشورهای ایران و پاکستان و افغانستان جهت مبارزه با مواد مخدر و قاچاقچیان مربوطه تشکیل گردید. همچنین مؤسسه‌ای بنام «مؤسسه آسیائی و خاور دور برای پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمین» در سال ۱۹۶۲ در ژاپن تأسیس شد.

قسمت سوم - در سطح ملی

در سال ۱۹۷۰ میلادی حرکت عظیمی در کشورهای مختلف در جهت ارتقاء سطح سیاست جنائی، اعم از بعد دانشگاهی و علمی و غیره آغاز گردید. در فرانسه با همت آقای مارک آنسل در سال ۱۹۷۴ مرکز تحقیقات سیاست جنائی به هدف بالا بردن این سیاست در چهارچوب یک رشته علمی و اجرای برنامه‌های سیاست جنائی در فرانسه تأسیس شد. در ایران پس از انقلاب در سال ۱۳۶۳، زیر نظر شورای عالی قضائی، مرکزی بنام مرکز مطالعات حقوقی و قضائی تشکیل و مجله فصل نامه حق را انتشار داده است.

هدف این اقدامات، ارتقاء اصول پیشگیرانه و اصلاح گرانه در مورد جرم یعنی عملی کردن اصول قانون اساسی در مورد جرم و بزهکاری مجرم، می‌باشد.

فصل دوم

«سیاست جنائی و تعلیمات یا آموخته‌های جرم‌شناسی»

جرم‌شناسی با نظریات آقای سزار لومبروزو و انتشار کتاب «انسان بزهکار» توسط وی مطرح گردید. این امر به دلیل شکست در مبارزه با بزهکاری و جستجو جهت یافتن علل ارتکاب جرم حاصل شد. پس از جنگ دوم جهانی جرم‌شناسی در خدمت سیاست جنائی قرار گرفته و سبب توسعه و تحول ابزارها و مفاهیم آن گردید. جرم‌شناسان برای تشریح علل بزهکاری به رشته‌های مختلف علمی تمسک جستجوها. به قول مارک آنسل، جرم‌شناسی مانند خانه‌ای است که خانه‌های متعدد درون آن قرار دارد. جرم‌شناسان با توجه به دیدگاهی که برگزیده‌اند گرایش‌های متفاوتی داشته که سبب تحول سیاست جنائی شده‌اند. حال به نحو اختصار این گرایش‌ها بیان می‌گردد:

بخش اول - جرم‌شناسی انسان‌شناختی (قیافه‌شناسی)

این گرایش را گرایش لومبروزو نیز می‌گویند. در این گرایش به قیافه و تیپهای مختلف بزهکاران مانند: خطرناک و مادرزادی و اتفاقی توجه شده و برای هر یک مجازاتی در نظر گرفته شده است. مثلاً برای مجرمین خطرناک طرد از جامعه و برای مجرمین اتفاقی اقدامی ارشادی. سزار لومبروزو در کنار عوامل ارثی به امر پیشگیری نیز توجه نمود. وی معتقد بود که قانون بایستی براساس اوضاع و احوال اقلیمی و نژادی، آب و هوا و ... وضع گردد. همچنین او با دخالت قانون کشوری در کشور دیگر مخالف بود. لومبروزو معتقد بود که برای جلوگیری از ازدیاد جرائم جنسی باید روسپیگری بهداشتی و منظم وجود داشته باشد. وی عقیده دارد حتی برای کسانی که (مجرمینی که) به جنگلها می‌گریزند باید امکانات اولیه در نظر گرفته شود. لذا مشاهده می‌گردد که بدین ترتیب این گرایش باعث تحول در ابزارهای سیاست جنائی گردیده است.

بخش دوم - جرم‌شناسی بالینی

اصول این جرم‌شناسی بر مبنای اصول علمی پزشکی است. در سال ۱۹۵۸ در رم کنگره‌ای در سطح بین‌الملل در خصوص جرم‌شناسی توسط آقای دیتولیو برگزار گردید و در حال حاضر نیز مرکز آن در شهر ژن ایتالیا است. در این کنگره اصول جرم‌شناسی بالینی طرح‌ریزی شد. این اصول به اختصار عبارتند از:

اصل اول: مطالعه بزهکار از ابعاد مختلف. **اصل دوم:** بررسی شخصیت بزهکار و حالت خطرناکی او. **اصل سوم:** در کنار توجه به شخصیت و حالت خطرناکی بزهکار می‌بایستی به درمان ایشان با وجود برنامه و ارائه یک نسخه نظیر تنظیم آن در زمان بیماری افراد پرداخت. **اصل چهارم:** اینکه بایستی نتایج این درمان و اقدامات مذکور را جرم‌شناسی بالینی بررسی نماید.

بنابراین هدف این جرم‌شناسی بالا بردن یک انسان عقب مانده در سطح یک فرد عادی بیمار و پیشگیری از تکرار جرم و مبارزه با بزهکاری از طریق اقدامات تامینی و تربیتی است. لذا سبب شده است که سیاست جنائی به واقعیت و

مباحثی در علوم جنایی

وضعیت مجرم و نیز درمان وی پرداخته و یک سری مسائل را به مقنن و قاضی دادگستری ارائه نماید. لذا مسئله بزهکاری اطفال و دادگاههای مربوط به آنها و تشکیل پرونده شخصیت در کنار پرونده جرم را به سیاست جنائی تقدیم داشته است و بالاخره از جمله اهداف این جرم شناسی را می توان بهبود نهادهای کیفری و درمان مجرمین بالاخص از طریق نهاد زندان دانست.

بخش سوم - جرم شناسی جامعه شناختی

این گرایش معتقد است که این جامعه است که بر فرد و شخصیت او موثر است و می تواند او را به سمت بزهکاری سوق دهد. با توجه به این گرایش بایستی عوامل اجتماعی نظیر: مهاجرت (از شهرها به روستاها و بالعکس و حتی مهاجرت از کشوری به کشور دیگر)، صنعتی شدن کشور و جامعه، مسئله شهرها و شهرکها و من حیث المجموع امر عمران و شهرسازی، محلات فقیرنشین، زاغه نشینی و ... و اثرات آنها را در بزهکاری را بررسی نمود. بنابراین سیاست جنائی جهت مبارزه با جرم مطرح نبوده، بلکه سیاست اجتماعی مبتنی بر پیشگیری از جرم و باز داشتن اشخاص از ارتکاب بزه از طریق برنامه ریزی در مورد شهرسازی و مسائل پیرامون آن مطرح است. با این توصیف روشن می شود که این گرایش از حالت کیفری خارج شده و تنوع بیشتری در آن دیده می شود.

بخش چهارم - جرم شناسی واکنش اجتماعی

این گرایش از سال ۱۹۶۰ به بعد در جرم شناسی به وجود آمده و معتقد است که این واکنش اجتماعی است که سبب انحراف و بزهکاری فرد و پدیده مجرمانه می شود. (پدیده مجرمانه اعم است از جرم و انحراف) نه اینکه بزهکاری ناشی از عوامل ارثی و برونی و درونی و اجتماعی باشد لذا باید واکنش اجتماعی بالاخص در قالب نهادهای کیفری (مجازات) را دید و بررسی کرد. با این ترتیب واکنشها باید جنبه پیشگیرانه داشته باشد یعنی غیر کیفری باشد مانند: عملکرد نهاد خانواده - مدرسه - همسایه - مسجد - روحانی و ... و این عوامل را در این پیشگیری باید مطالعه کرد. این رشته از جرم شناسی دارای سه گرایش است: جرم شناسی واکنش اجتماعی طرفدار محدود کردن قلمرو مداخله نظام کیفری است.

قسمت اول - جرم شناسی برچسب زنی

واضع این گرایش آقای لیمرت می باشد. وی می گوید فرق منحرف و غیر منحرف آن است که منحرف به واسطه حکم دادگاه منحرف (مجرم) شناخته شده و دیگری در این حالت قرار نگرفته است. فلذا بر وی برچسب انحراف زده شده و همین امر موجب می شود که او دیگر نتواند و یا به سختی قادر باشد که به حالت و موقعیت قبلی خود برگردد. به خصوص اگر این برچسب بر فرد بیگناهی زده شده و سپس او را با نهاد زندان و پلیس آشنا نمایند. لذا اشخاص با وجود این برچسب به سمت تکرار جرم و انحراف سوق داده می شوند.

قسمت دوم - جرم شناسی رادیکال

این جرم شناسی که انتقادی یا انقلابی نیز گفته می‌شود با الهام از عقاید کارل مارکس معتقد به حذف نظام کیفری و دگرگونی حقوق جزا و از بین رفتن تعاریف از جرم و مطرح گردیدن اعمال نژاد پرستانه و امپریالیستی و سیاسی به عنوان جرم می‌باشد. طرفداران این جرم شناسی معتقدند که اقتصاد زیربنای امور و حقوق روبنا است. حقوق روبنایی است که ساخته سرمایه داران است چرا که ایشان برای حفظ منافع خود قانون جزا و مجازات را وضع کرده‌اند و جرم را تعریف نموده‌اند و لذا باید این تعاریف دگرگون شود. لذا این گرایش به دگرگونی سیاست جنائی عقیده دارد. از جمله مصادیق این جرم شناسی می‌توان وجود بریگارد سرخ ایتالیا را ذکر کرد، این گروه معتقد بودند که حذف نظام سرمایه داری موجب از بین رفتن جرم خواهد بود. همچنین می‌توان به شورش زندانیان در آمریکا اشاره کرد.

قسمت سوم - جرم شناسی بزه‌دیده شناسی

این جرم شناسی نظرش را از مجرم و واکنش اجتماعی برداشته و معطوف به قربانی کرده است. براساس این نظر بایستی برای تبیین جرم و بزهکاری، رفتار مجنی علیه را قبل و در زمان ارتکاب بزه بررسی کرده و به وضعیت قربانی در حال و آینده نظر داشته و حتی زمینه گفتگو میان مجرم و قربانی را قبل از رسیدگی در دادگاه فراهم نمود تا شاید با یکدیگر مصالحه نمایند. لازم است که قربانی به نحو فعال در محاکمه شرکت داشته باشد و در نهایت اینکه بهر کیفیت از قربانی باید دستگیری شده و خسارات وارده به وی جبران گردد.

بدین ترتیب مشاهده می‌شود که، جرم شناسی جدید به براندازی قانون جزای کلاسیک معتقد بوده و به نقش مردم و نظر مثبت آنها در موفقیت سیاست جنائی اهمیت قائل است. به عبارت دیگر موفقیت سیاست جنائی نیازمند نظر مثبت عموم مردم در مورد آن می‌باشد.

فصل سوم

«سیاست جنائی و نظام سیاسی - اقتصادی»

سیاست جنائی علاوه بر مطالعات علمی و کیفری و جرم شناسی به سیاست حاکم (نظام سیاسی - اقتصادی - فرهنگی - اجتماعی) دولت نیز وابسته است و لذا به دلیل این وابستگی به نظام، سیاست جنائی نیز متفاوت خواهد بود. نمونه بارز این وابستگی تشکیل کمیسیونهای مطالعاتی در کشورها است که توصیه‌هایی به دولت‌ها ارائه می‌نمایند. این امر بدان خاطر است که مسئله حفاظت از جان و مال مردم و امنیت ایشان به عهده دولت بوده و هر حکومتی با توجه به ایدئولوژی که دارد این وظیفه را انجام می‌دهد. البته دولت‌ها آن بخش از نتایج مطالعات جرم شناسی در سیاست جنائی را اجرا می‌نمایند که با سیاست و ایدئولوژی آنها هماهنگ باشد و لذا باقی را کنار می‌گذارند. با در نظر گرفتن معیار توسعه اقتصادی تقسیمات و نظرات مختلفی از سوی محققین ابراز شده است که ذیلاً به طور موجز بیان می‌گردد.

بخش اول - تقسیم‌بندی از دیدگاه زابو

آقای دنی زابو اهل مجارستان و مقیم کانادا می‌باشد. وی بنیان‌گذار مرکز بین‌المللی جرم‌شناسی تطبیقی در مونترال است. این مرکز با عنایت به ویژگی توسعه اقتصادی جامعه، سه دسته سیاست جنائی را مطرح و تفکیک کرده است:

قسمت اول: جوامع پیشرفته و فوق صنعتی

این جوامع به تکنولوژی ظریفی دست یافته‌اند. در این جوامع نظیر آمریکای شمالی و اروپای غربی، سرمایه داری و اصل رقابت آزاد مطرح می‌باشد. به دنبال مسئله رقابت اقتصادی و آثار ناشی از آن، جرائم توأم با خشونت نظیر سرقت، بالاخص سرقت مسلحانه به وجود آمد. دولت نیز ابتدائاً در فکر سیاست جنائی نبوده و بیشتر به همان سیاست کیفری و اعمال حقوق جزای کلاسیک می‌پرداخت. تا اینکه پس از سالهای ۱۹۶۰ که ترس مردم از جرم^۱ و احساس ناامنی شدت یافته و مطبوعات نیز بر این امر دامن می‌زدند، دولتها به فکر چاره و سیاست جنائی و ایجاد کمیسیونهای مطالعاتی در این رابطه افتادند.

قسمت دوم: جوامع سوسیالیستی

این جوامع از انقلاب اکتبر سال ۱۹۱۷ در شوروی آغاز و تا انقلاب گورباچف ادامه یافته است. این کشورها صنعتی بوده لیکن به تکنولوژی ظریف دست نیافته‌اند. این جوامع به دلیل نداشتن مالکیت خصوصی و حضور دولت در تمامی ابعاد زندگی مردم، از برخی جرائم تا حدودی به دور مانده‌اند و بالعکس برخی جرائم نیز در میان آنها شایعتر از کشورهای فوق صنعتی است. جرائمی مانند: جرائم علیه اموال عمومی - اعتیاد به الکل - بیکاری که خود مولد فکر جرم است و یا سرقتهای کم ارزش. دولتهای این کشورها معتقدند که با تکیه بر کار می‌توان به اصلاح و درمان مجرمین پرداخت. لذا اردوگاههای کار و دادگاههای رفقا را ایجاد نمودند. بنابراین مشاهده می‌گردد که سیاست جنائی در این کشورها قبل از سال ۱۹۶۰ نیز مطرح بوده است.

قسمت سوم: جوامع در حال توسعه

جوامعی هستند که کمتر صنعتی شده و در حالت صنعتی - کشاورزی شدن بوده و دارای محیطهای مختلف هستند:

۱- بخشی از این جوامع بافت سنتی داشته و لذا بزهکاری کمتر رخ داده و غالباً از طریق کدخدا منشی حل و به دستگاه قضائی نمی‌رسد.

۲- برخی از این جوامع دارای شهرهای بزرگ هستند. در شهرهای بزرگ هم ساکنین شهری اقامت دارند و هم مهاجرین روستایی که زاغه نشینان و حومه نشینان اطراف این شهرها را تشکیل می‌دهند. بنابراین تنوع مسکن و نظام گسیختگی فرهنگی در این شهرها به چشم می‌خورد و به تبع آن بزهکاری نیز بسیار و متنوع می‌باشد. به دلیل وجود این تنوع و حالتی مختلف در یک کشور، وجود یک سیاست جنائی واحد و سنجیده اساساً مشکل می‌باشد. (شهری - روستائی - قومی و نژادی و ...). لذا در این جوامع بزهکاری بالاخص بزهکاری جوانان و نوجوانان بسیار مطرح بوده و

۱ . Fear of crime

مباحثی در علوم جنایی

همین گستردگی سبب گردیده که توجه دولت حاکم را به خود جلب نماید. به واسطه مشکلاتی که در این جوامع وجود دارد مانند مبحث نظام گسیختگی فرهنگی، دولتها بیشتر به نظام کیفری و حقوق جزای کلاسیک و به عبارتی سیاست کیفری توجه داشته‌اند. در این حالت است که نقش حقوقدانان قابل توجه بوده و اینان بایستی در امر پیشگیری و اصلاح مجرمین والنهایه سیاست جنائی مطالعه کرده و نتایج آن را به دولتهای خود تقدیم دارند.

بخش سوم - تقسیم‌بندی از دیدگاه دلماس مارتی^۱

خانم دلماس مارتی فرانسوی در کنار تقسیم‌بندی که زابو ارائه کرده است، جوامع را از لحاظ سیاسی - عقیدتی به دو دسته تقسیم کرده است:

قسمت اول - نظامهای سیاسی لیبرال

این نظامها براساس حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی بنا گردیده است. کشورهای امریکای شمالی و اروپای غربی در زمره این نظامها هستند. این جوامع با وجود قیودی مانند: شاهنشاهی، سوسیالیستی و ... محدود می‌شوند. براساس این نظام، افراد تا جایی که به منافع عموم صدمه و زیان وارد نمایند آزادند. لذا دامنه سیاست جنائی در این کشورها بسیار محدود است و البته لازم به تذکر است که سیاست جنائی در این کشورها توجه زیادی به مطالعات جرم‌شناسی و جامعه شناسی در ارتباط با بزه و انحراف، دارد.

قسمت دوم: نظامهای اتوریتر (اقتدارگرا)

این جوامع و نظامها اعتقاد دارند که باید تا جایی که ممکن است ایدئولوژی خود را بر جامعه حاکم نموده به نحوی که تمامی سطوح مختلف جامعه را در برگیرد. در این جوامع سیاست جنائی در چهارچوب ایدئولوژی دولت مطرح است و تابع تحولات آن ایدئولوژی می‌باشد. مانند شوروی و جوامع سوسیالیستی که در سابق وجود داشتند. لذا سیاست جنائی در این کشورها ضعیف بوده و عمدتاً بحث از حقوق جزا و توسعه آن در همه ابعاد جامعه است. این امر برخلاف نظام لیبرالی است که بیشتر از جرم زدایی بحث می‌شود. بنابراین بر مبنای این سیستم، تحول سیاست جنائی و اساس آن تابع مکتب دولت و ایدئولوژی حاکم است.

با این توصیفات به نظر ما می‌توان شکل و نوع سومی را نیز قائل شد که همانا جوامع توتالیتیر می‌باشند.

قسمت سوم: جوامع توتالیتیر (اقتدارگرای فراگیر)

جوامع توتالیتیر یا تمامیت گرا، نمونه افراطی نظام اتوریتر است. در همه جا حضور دولت و ایده آن به چشم می‌خورد و سیاست جنائی علمی در این قسم کمتر مشاهده می‌گردد. در این نظام بزه و انحراف تفکیک نشده و یک عمل واحد تلقی

۱. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه بنگرید به: می‌ری - دلماس مارتی، نظامهای بزرگ سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی‌ابرنادادی، نشر میزان، سال

می‌شود. هدف این سیستم ایجاد یک جامعه متحدالشکل و متحدالفکر با الگوی دولتی بوده و سیاست جنائی آن مضیق و ابزارش نوعاً سرکوبگرانه است.

فصل چهارم

«تغییر سیاست جنائی»

سیاست جنائی به معنای موسع آن به دو پارامتر «علمی (جرم شناسی) - سیاسی، عقیدتی» وابسته بوده و لذا قابل تغییر و تحول می‌باشد. این تغییرات یا از پایین است (به لحاظ مبنای علمی و اجتماعی) و یا از بالا است (به سبب تغییرات عمده سیاسی، عقیدتی). حال هر یک از این دو گونه تغییر را به طور موجز شرح می‌دهیم:

بخش اول - تغییر از پایین

این تغییر در زمان حکومت موجود حاصل گردیده و هدفش رفع نگرانی مردم و تامین امنیت جامعه است. این تغییرات می‌تواند ناشی از مطالعات جرم شناسی بر سیاست جنائی و ابزارهای آن از طریق وادار کردن قانونگذار به قبول این تغییرات باشد. این تغییرات می‌تواند علل و زمینه‌های متعدد و متفاوتی داشته باشد:

قسمت اول: مطالعات علمی

به دنبال مطرح شدن گرایش جرم شناسی و نظرات آن، مسئله زندانها متحول گردیده و از حالت تنبیهانه خارج و رنگ اصلاحی به خود گرفت. مجازات سالب آزادی از حیث مدت نامعین شده و قاضی فقط حکم زندانی را صادر می‌نمود و تعیین مدت آن بسته به نظر مددکاران اجتماعی که احوال زندانیان را کنترل می‌کردند بود. به تدریج با تحقیقاتی که انجام شد مشخص گردید که بیش از ۵۰٪ این بزهکاران پس از آزادی از حبس مرتکب تکرار جرم می‌شدند، لذا این امر سبب شد تا مجدداً متوسل به وضع سابق شده یعنی مدت حبس معین شده و حالت سرکوبگرانه پیدا کند. پس شکل اول تغییر سیاست جنائی به لحاظ خواست علمی و اجتماعی و مردم و ارزیابی مطالعه کنندگان این سیاست بوده است.

قسمت دوم: تغییرات کمی و کیفی در آمارهای جنائی و دگرگونی ارزشهای اجتماعی

تغییر آمار جنائی از لحاظ کیفی (در ارتباط با اشکال بزهکاری و بزهکاری جدید) و کمی (میزان بزهکاری) تغییر سیاست جنائی را به دنبال داشته و قانونگذار را مجبور می‌کند که سیاست جنائی خود را تغییر دهد. همچنین دگرگونی ارزشهای اجتماعی در مسائل خانوادگی، مهاجرین، مسکن و شهرسازی و ... می‌تواند سبب دگرگونی جزئی و اصلاحی در سیاست جنائی گردد.

قسمت سوم: سیاست جنائی مقطعی

این گونه تغییرات به دنبال احساس ترس و ناامنی در مردم به خاطر اموری از قبیل رخداد یک واقعه مجرمانه، بوده و دولت بدون تفکر و استدلال واکنشی از خود نشان می‌دهد و بدین ترتیب سیاست جنائی حاکم نیز دگرگون می‌شود.

مباحثی در علوم جنایی

مانند مسئله انفجار سفارت فرانسه در آلمان در چند سال قبل. به دنبال این واقعه دولت لایحه‌ای برای محدود کردن آزادیها و تشدید مجازات و دادن اختیارات وسیع به پلیس به مجلس کشور تقدیم و مجلس نیز به واسطه فشار افکار عمومی آن را تصویب کرد.

قسمت چهارم: سیاست ترجیحی دولت برای تدابیر پیشگیری یا سرکوبگرانه یا هر دو

اگر نظام سیاسی به واسطه بافت خود پیشگیری از جرم را بیشتر تاکید نماید، حالت سرکوبگرانه سیاست جنائی کمتر بوده و بایستی در سیاست جنائی خود تغییراتی داده و امکاناتی نیز مانند: پلیس، دستگاه قضائی، زندانها و غیره را تهیه کند. لذا تاکید دولت در هر کدام از آن زمینه‌ها باشد می‌تواند سبب تغییر سیاست جنائی کشور گردد. به عبارتی در هر حالت ابزارهای خاصی را در این سیاست مورد استفاده قرار خواهد داد.

قسمت پنجم: اراده و نیت وزارتی

در پی تغییر نخست وزیر و یا یک وزیر، با وجود نظام موجود آن و به دنبال گرایشات سیاسی و قضائی فرد جدیدی که سر کار می‌آید، می‌تواند به واسطه تشدید تدابیر کیفر و یا حذف یا کاهش آنها، سبب تغییر در سیاست جنائی گردد. این تغییر از پایین است. زیرا نظام باقی بوده و هدف این تغییرات نیز حفظ امنیت و رفع نگرانی مردم است.

بخش دوم – تغییر از بالا

در این جا بحث از تغییر رژیم سیاسی حاکم است که تغییر عمیقی را به دنبال داشته که سبب تغییر سیاست جنائی نیز می‌گردد. در تغییر یک رژیم سیاسی عواملی دخیل می‌باشند که ذکر می‌گردد:

قسمت اول: جنگ

به دنبال جنگ و اشغال کشوری و یا ضعیف شدن کشوری در اثر جنگ تغییر در سیاست جنائی نیز به وجود خواهد آمد. همانگونه که مشاهده می‌کنیم که پس از اوضاع و احوال جنگ اول جهانی و آثار آن، که زمینه برای به قدرت رسیدن فردی چون هیتلر در آلمان گردید، وی قوانین آلمان را با رنگ نژاد پرستانه آمیخت و سبب تغییر در سیاست جنائی و دگرگونی در ابزارهای آن گردید به نحوی که غالباً ابزار آن رنگ کیفری به خود گرفت. در کشورهای اروپای شرقی نیز از جنگ دوم جهانی شوروی برخی از آنها را به اشغال خود در آورده و ایدئولوژی خود بر آن کشورها تحمیل و بدین ترتیب تغییرات عمده‌ای در سیاست جنائی آنها ایجاد نمود.

قسمت دوم: کودتا

زمانی است که گروهی خاص به هدف سرنگونی نظام و سیاست و ایدئولوژی آن اقدام مسلحانه می‌نمایند. به دنبال توفیق این گروه در سرنگونی رژیم و به دست گرفتن قدرت، سیاست جنائی مورد نظرشان نیز جایگزین سیاست جنائی قبلی شده و بدین ترتیب تغییر اساسی را در این زمینه موجب می‌گردند. نظیر کودتای سرهنگ قذافی در لیبی، ژنرال ضیاءالحق در پاکستان که قوانین جزای اسلامی را در کشور حاکم نمود.

قسمت سوم: انقلاب

نوع تغییر رژیم سیاسی حاکم، ممکن است از یک انقلاب ناشی شود. انقلاب خواست اکثریت مردم جامعه را بیان می‌دارد. مانند انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، انقلاب کبیر فرانسه و یا گلاس‌نوست^۱ گورباچف (اگر آن را یک انقلاب تدریجی بدانیم) که دگرگونی عمیقی را در سیاست جنائی این کشور به وجود آورد مانند لغو تبعید به سیبری و مجازات اعدام. و بالاخره انقلاب اسلامی در کشور خودمان. انقلاب که عالی‌ترین شکل تغییر از بالاست به دنبال از بین بردن نظام حاکم و جایگزینی خود تدریجاً ایدئولوژی و اهداف و بالنتیجه سیاست جنائی خود را حاکم می‌نماید.

فصل پنجم

«بحران سیاست جنائی»

بخش اول - نقش سیاست جنایی

سیاست جنائی در کشورها نقش کنترل بزهکاری را به عهده دارد. به عبارت دیگر، پدیده مجرمانه را برای مردم قابل تحمل کرده و از میزان جرم کاسته یا ریشه‌کن می‌نماید.

لذا نبودن سیاست جنائی، سبب هرج و مرج در جامعه است. همانگونه که اعتصاب پلیس مونترال کانادا در سال ۱۹۷۰، منجر به عدم اجراء بخشی از سیاست جنائی که توسط پلیس اعمال می‌گردد، شد. و همین امر موجب اختلالاتی از قبیل ازدیاد جرم در آن زمان گردید که این خود به وضوح حکایت از نقش حساس سیاست جنائی و ابزارهای آن دارد. دیگر اینکه، سیاست جنائی تنها عامل کنترل کننده بزهکاری نبوده و نظامهای غیر کیفری از قبیل: نهاد خانواده - مدرسه - روحانیت و ... نیز نقش اساسی دارند.

کنترل بزهکاری توسط سیاست جنائی به دو عامل بستگی دارد

۱- خصایص ارزشهای حاکم بر جامعه

۲- کیفیت نهادهائی که معرف سیاست جنائی بوده و اهداف سیاست جنایی را دنبال می‌کنند. بنابراین میان سیاست جنائی و بزهکاری رابطه پیچیده‌ای برقرار می‌باشد. در این مقوله ما به بحران سیاست جنائی کشورهای غربی به دلایل ذیل می‌پردازیم:

۱- نظامهای آن کشورها ماهیتاً شبیه به یکدیگر است.

۲- آنها دارای تمدنی مسیحی - کلیمی می‌باشند.

۳- ریشه حقوقی آنها تقریباً یکسان است.

۱. واژه‌ای روسی به معنای «فضای باز سیاسی» و شفافیت سیاسی- اجتماعی

بخش دوم - ویژگیهای بحران

ویژگیهای بحران سیاست جنائی (کشورهای غربی) عبارتند از:

- ۱- وجود اختلال یا اختلالاتی آنقدر وسیع که سیستم قادر به حل آنها نیست.
 - ۲- افزایش بی‌نظمیها و عدم اطمینان که سبب عدم توفیق سیستم در مهار کردن نرخ بزهکاری می‌شود.
 - ۳- جمود سیستم که دیگر قادر به پویائی و تطبیق خود با مسائل جدید جامعه نیست.
 - ۴- خروج از بحران، زمانی که به دنبال چاره‌جویی و پیدا کردن راه حل آن به جمود رسیدند.
- بنابراین اولین ویژگی که در بحران سیاست جنائی کشورهای غربی دیده می‌شود، عدم توانائی در کنترل بزهکاری است.^۱

بخش سوم - علل بحران

بحران سیاست جنائی ناشی از دو عامل بوده که هر یک به نوبه خود تقسیماتی دارند:

- ۱- بحران ناشی از پویایی جامعه است. این بحران در کشورهای صنعتی و نیز در جوامع در حال رشد علت متفاوتی دارد: الف- در کشورهای در حال رشد بحران سیاست جنائی به واسطه بی‌تجربگی است. ب- در کشورهای قدیمی و با تجربه که بحران به دلیل افول یا ترقی جامعه است. افول وقتی است که جامعه از لحاظ اخلاقی منقرض شده و ترقی زمانی است که جامعه پیشرفت کرده ولی نهادهای سنتی آن رشد نیافته فلذا بحران حاصل می‌شود.
- ۲- بحران ناشی از ساختار جامعه است. این امر دارای دو زمینه است:
الف- اتفاقی: بدین معنا که گاهی این بحران تصادفی است. ب- مزمن^۱: یعنی زمانی بحران مزبور مزمن و همیشگی است.

بخش چهارم - جلوه‌های بحران سیاست جنائی غرب

از سالهای ۱۹۶۰ این بحران مورد توجه متخصصان سیاست جنائی قرار گرفته است و هریک این بحران را از دیدگاه خود نگریسته است. آقای لئوته در واقع از بحران سیاست کیفری سخن می‌گوید نه جنائی. و عده‌ای نیز از بحران سیاست جنائی صحبت می‌کنند. آقای ایشک وقتی از این بحران حرف می‌زند منظورش شکست عملکرد زندان است. آقای ژرژپیکا قصدش انسداد دستگاه دادگستری خصوصاً کیفری (پراکندگی اقدامات - تراکم پرونده‌ها و جمود نظام عدالت کیفری) است. این بحران دو جلوه دارد:

۱. برای اطلاعات بیشتر در این خصوص ر.ک. رمون گسن، بحران سیاستهای جنایی کشورهای غربی، ترجمه دکتر علی‌حسین نجفی‌ابرنآبادی، مجله ۱ تحقیقات حقوقی شهید بهشتی، شماره ۱۰، بهار- تابستان ۱۳۷۱، صفحه ۲۷۴ به بعد.

قسمت اول: غرق شدن سیاست جنائی کشورهای غربی

غرق شدن این سیاست و به تعبیری عدم توانایی در کنترل بزهکاری، به دنبال مسئله تورم در حقوق کیفری است. جرائم آنقدر زیاد شده و گسترش یافته که مردم دیگر قادر به تمیز اعمال صحیح و خلاف از یکدیگر نیستند و از طرفی وجود حقوق جزای فنی خود سبب ایجاد مراجع استثنائی شده است. مثلاً جرائم رانندگی در فرانسه در صلاحیت پلیس قضائی گذارده شده و یا امور گمرکی و مالیاتی به مراجع غیر دادگستری سپرده شده است. این مراجع خود در زمان روبرو شدن با موانع و عدم کارائی در حل و فصل امور، کارشان به مراجع قضائی ارسال گردیده، و بدین ترتیب تراکم خاصی در دادگستری ایجاد شده و تشدید تورم را به وجود می‌آورد و در این زمان است که به انسداد مراجع کیفری خواهیم رسید.

قسمت دوم: انسداد نهادهای کیفری

این انسداد خود در طی چهار مرحله قابل تصور است:

الف - در مرحله تحقیقات پلیس: این انسداد بدین معناست که همزمان با افزایش و رشد جرائم امکانات و پرسنل پلیس افزایش لازمه را پیدا نکرده فلذا روز به روز از کارائی این مرجع کاسته شده و حالت انسداد پدید می‌آید. لذا این انسداد از سویی به عدم کارایی پلیس به واسطه کمبود امکانات و پرسنل آن بستگی داشته و از طرفی به واسطه عدم اعتماد مردم و همکاری آنها با پلیس و بعضاً همکاری آنها با مجرمین و بزهکاران می‌باشد.

ب - در مرحله تعقیب: در این حالت پرونده‌هایی که به دادسرا ارجاع می‌گردد افزایش و این مسئله هنگامی اتفاق می‌افتد که پرسنل دادسرا اضافه نگردیده باشد. در این وقت عملکرد دادسرا نیز دچار تغییراتی می‌گردد و اقداماتی را انجام می‌دهد:

یک - انتخابی شدن رسیدگی به پرونده‌ها. یعنی قضات دادسرا پرونده‌هایی را مورد رسیدگی قرار می‌دهند که وقت زیادی نمی‌گیرد.

دو - توسل به بایگانی کردن پرونده‌ها.

سه - اگر عمل (جرم) ارتكابی توصیفات متعدد داشته باشد، توصیف خفیفتر را در نظر گرفته و مورد رسیدگی قرار می‌دهند. مثلاً در امریکا چانه زدن میان متهم و قاضی مطرح است، که متهم به جرم خفیفتر اقرار کرده و قاضی در برابر جرم سنگینتر را در نظر نگیرد و چشم‌پوشی کند.

ج - در مرحله صدور حکم: در این مقوله، سخن از این است که پرونده‌ها افزایش یافته و در برابر آن پرسنل به همان میزان رشد نکرده و همین امر سبب طولانی شدن وقت رسیدگی گردیده است. لذا زندانیان زمان بیشتری را در زندان باید در انتظار رسیدگی و حضور در محکمه، سپری کنند. و همین امر موجب شده که تراکم در زندان نیز ایجاد گردد. بنابراین با این اوصاف بود که نظامهای غربی متوسل به مکانیسم کیفرزدایی شده و پاره‌ای از اعمال را وجهه اداری، پلیسی و غیر کیفری بدهند. مانند: تخلفات رانندگی.

د - در مرحله اجرای حکم: به دنبال وجود تراکم در مراحل پلیسی و تعقیب و رسیدگی و صدور حکم، در نتیجه این تراکم در زمان اجرای حکم صادره نیز پیش خواهد آمد. لذا بسیاری از زندانیان در زندان منتظر رسیدن وقت صدور و

مباحثی در علوم جنایی

اجرای حکم مانده و تراکم قابل توجهی را باعث می‌شوند. وجود زندانیان بسیار و زندانبانان و مددکاران اندک و کمبود مکان حبس، شورش و اعتصاب زندانیان را به دنبال می‌آورد. این مسئله در اعتصاب زندانیان محدود نشده و گاهی اعتصاب مامورین نیز مطرح می‌گردد. با این ترتیب کشورهای غربی برای مبارزه با این انسداد به دو روش متوسل شدند:

۱- محدود کردن موارد و مدت بازداشت موقت و نیز محدود کردن مجازات سالب آزادی با تکنیکهائی مانند: آزادی مشروط، عفو، تعلیق (قبل از زندان).

۲- جانشینی برای کیفر زندان نظیر جریمه روز - خدمات عمومی و کارهای عام المنفعه. البته این جانشینی در فرانسه عملاً به دلیل بی‌اعتنایی قضات موفق نبوده است.

فصل ششم

«قطع رابطه نظامهای سیاست جنائی با واقعیت مجرمانه»

بخش اول - جلوه‌های این قطع رابطه:

قطع رابطه‌ای که میان سیاست جنائی و واقعیت مجرمانه قابل تصور است مولود عوامل است. این عوامل یکی عدم کارائی تدابیر جدید کنترل اجتماعی و دیگری گسیختگی نظم و طرز کار نظامهای سیاست جنائی بوده که هر یک از این علل خود شقوق خاص خود را دارند. اینک هر یک مختصراً تشریح می‌گردد.

قسمت اول: عدم کارائی تدابیر جدید کنترل اجتماعی

این تدابیر عبارتند از:

الف - تدابیر اصلاحی: تدابیری است که هدفش اصلاح و درمان مجرم یعنی پیشگیری از تکرار جرم می‌باشد. نظیر جایگزین کردن خدمات عمومی به جای حبس کوتاه مدت.

ب - تدابیر پیشگیرانه: تدابیری می‌باشد که هدف آن یافتن روشهایی جهت پیشگیری از جرم به طور کلی می‌باشد و به عبارتی برنامه‌های پیشگیرانه جمعی از ارتکاب جرم. این برنامه‌ها عبارتند از:

۱- امور تفریحی و سرگرمی و کلوپهای مربوطه است: در این رابطه می‌توان مسئله عملیات مبارزه با تابستان ملتهب توسط دولت فرانسه را عنوان کرد. براین اساس جوانانی که ساکن اماکن فقیرنشین بوده و توانائی مالی جهت گذراندن تعطیلات همراه با سرگرمی و تفریحات را نداشته‌اند به خرج شهرداری محل به گردش می‌رفتند و بدین ترتیب از میزان جرائم در این فصل توسط این جوانان تا حدودی کاسته می‌گردید. لیکن این طرح به دلیل در بر داشتن هزینه قابل توجه متوقف گردید.

۲- تدابیر پیشگیرانه پلیسی: این تدابیر از طرقی مانند: ایجاد دفاتری در کلانتریها برای گفتگو و ارشاد جوانان - مجهز شدن مراکزی که مورد سرقت واقع می‌شدند مانند بانکها - افزایش حضور پلیس در اطراف اماکن مزبور، انجام خواهد شد.

۳- کاستن زمینه‌های ارتکاب جرم: این امر خود به طرقی قابل اعمال است:

مباحثی در علوم جنایی

یک - از طریق دادن آموزش به کسانی که در معرض جرم قرار می‌گیرند، مانند بازنشستگانی که برای دریافت حقوق خود به بانک مراجعه می‌کنند را هوشیار کرده و از طرفی با تمهیداتی از قبیل صدور کارت اعتباری به جای پول، می‌توان به ایشان و در نتیجه جلوگیری از سرقت تا حدودی کمک نمود و نیز با وجود صندوقهای نسوز و شیشه‌ای ضد گلوله برای بانکها - استخدام پلیس خصوصی توسط مراکز مهم مورد سرقت، نیز می‌توان از کثرت سرقت کاست.

دو - توجه به محیط زیست. بهبودی شرایط مادی زندگی و توجه به اموری چون: عمران شهری، شهرسازی و غیره خود می‌تواند نقش به سزایی در کاستن میزان جرم داشته باشد. مثلاً روشنایی محله‌ها برای جلوگیری از ارتکاب جرم می‌تواند مناسب باشد. البته در کنار اقدامات عمرانی بایستی سعی شود تا اماکنی که خود مولد جرم و محل ارتکاب بزه هستند نیز به نحو صحیحی از میان برود به گونه‌ای که از بین رفتن این مناطق باعث پراکندگی جرم در سطح شهرها و کشور نگردد. نظیر محله جمشیدیه در تهران و یا حلبی‌آباد اطراف تهرانپارس.

در پایان این مقوله مفید است که بدین مطلب هم اشاره گردد که تدابیر پیشگیرانه به دو دلیل بر تدابیر اصلاحی برتری دارد: اول: به دلیل ارجح داشتن اصلاح مجرم بر مجازات وی. دوم: ارجح بودن پیشگیری از وقوع جرم بر جلوگیری از تکرار جرم.

قسمت دوم: گسیختگی نظم طرز کار نظامهای سیاست جنائی

دیگر از جلوه‌های قطع رابطه مورد نظر از هم گسیختگی است که در عملکرد و طرز کار سیستمهای سیاست جنائی در ابعاد قانونگذاری، مقامات قضائی و پلیس، و بالاخره واکنش مردم نسبت به سیاست جنائی، مشاهده می‌گردد که اینک ذیلاً بیان می‌گردد:

الف- در سطح قانونگذاری: پس از سال ۱۹۴۵ و اتمام جنگ جهانی با توجه به مکتب دفاع اجتماعی نوین، سیاست جنائی کشورهای غربی پایه‌ریزی شد و حالت سرکوبگرانه ابزارهای کیفری تبدیل به حالت انسانی شد. در این زمان مسئله اصلاح مجرمین و بزهکاران و پیشگیری از جرم مطمح نظر قرار گرفت. این مسائل در بعد قانونگذاری در این کشورها در طی این سالها مطرح بوده و تا سال ۱۹۷۵ ادامه یافت. اما در سال مذکور سیاست دولتها دگرگون شده و به سمت برخورد شدید و حالت سرکوبگرانه ابزارهای کیفری توجه گردید آنها بدون توجه به مقاصد مکتب دفاع اجتماعی. این قضایا تا سال ۱۹۸۰ جریان داشت تا اینکه در این برهه، با روی کار آمدن دول سوسیالیست در کشورهای فرانسه، اسپانیا، پرتغال، یونان، سوئد و ... مجدداً سیاست جنائی در قوانین کشورهای غربی با عنایت به هدفهای مکتب فوق‌الذکر منعکس گردید. لذا در این نظام، گسیختگی قوانین را از سال ۱۹۴۵ میلادی تاکنون را مشاهده می‌کنیم.

ب - در سطح عملکرد مقامات قضائی و پلیس: نقش مقامات قضائی و پلیس کاملاً روشن است زیرا همین مراجع هستند که قوانین را به مرحله اجرا در می‌آورند. با این توصیف زمانی که از هم پاشیدگی در سطح تقنینی جریان داشته باشد بالطبع اثر مستقیم بر عملکرد این دو مرجع گذارده و طرز کار اینان را نیز دچار اختلال خواهد ساخت.

ج - در سطح واکنش افکار عمومی نسبت به سیاست جنائی: به دنبال رشد بزهکاری و خشونت و بروز اشکال جدید بزهکاری و احساس ترس و ناامنی از سوی مردم، احساس بی‌اعتمادی به طور جدی نسبت به مقامات قضائی و پلیس

مباحثی در علوم جنایی

ایجاد گردید. به دنبال بروز این احساسات است که مردم به پلیس خصوصی روی آورده و در بسیاری از امور از ایشان استمداد می‌جستند و یا در فروشگاههای بزرگ که سرقت انجام می‌شد مسئولین فروشگاه در عوض معرفی سارق به مقامات ذیصلاح، خود با آنها کنار آمده و موضوع را حل و فصل می‌کردند و این خود به وضوح بیان‌کننده بی‌اعتمادی مردم به این مراجع بوده و از هم گسیختگی در افکار عمومی را تبیین می‌سازد.

بخش دوم - نظرات متخصصان در مورد علل بحران

محققان سیاست جنائی تلاش کرده‌اند که با استناد به دو نکته این بحران را توجیه کنند. یکی مسئله عدم انطباق حقوق کیفری با واقعیات مجرمانه بوده و دیگری موضوع از هم پاشیدگی ارزشهای اجتماعی است.

قسمت اول: مسئله عدم انطباق حقوق کیفری با واقعیات مجرمانه

این عدم انطباق در ابعاد و اشکال مختلفی قابل تصور است. افرادی چون ژرژپیکا و لئوته در این ارتباط مسائلی را بیان داشته‌اند که شایان توجه است. حال مواردی که در این عدم تطبیق مورد توجه است ذکر می‌گردد.

الف- عدم تطابق حقوق کیفری با نیاز مردم: حقوق جزا و نهادهای آن بایستی منطبق با نیازهای مردم باشد زیرا که این حقوق فی‌الواقع بر همین مردم حاکم بوده و لذا این عدم هماهنگی خود موجب سردرگمی مردم گردیده والنتهایه زمینه برای ارتکاب جرم را مساعد می‌نماید.

ب- ناهماهنگی میان قدرت خرید مردم و کالاهای مصرفی: در جوامع پیشرفته و صنعتی، به تدریج که تکنولوژی آنها رو به رشد گذاشت بر میزان کالاهای تولید شده خود افزود. بدین ترتیب مشاهده می‌گردد که کالاهای زیادی به بازار سرازیر شده و گوناگونی و زیبایی ظاهری برخی از آنها چشم افراد را خیره ساخته و دلشان را متمایل به خود نموده است. بالاخص کالاهای مصرفی که در جوامع امروزی کشورهای پیشرفته، احساس بکارگیری و بهره‌وری از آنها در میان ساکنان آن وجود داشته و قوت نیز پیدا کرده است، به طور انبوه در بازار یافت می‌شود. در این ارتباط افرادی که توانایی خرید و استفاده از آنها را دارند مشکلی ندارند اما کسانی که شدیداً علاقه‌مند و یا بعضاً نیازمند به مصرف آنها بوده، اما توانایی پرداخت هزینه‌های مربوطه را ندارند جهت دستیابی به آن کالاها از هر تلاش و کوششی که قابل تصور باشد کوتاهی نداشته و بعضاً به سوی ارتکاب جرم در این ارتباط کشیده می‌شوند.

ج- عدم تطابق تحولات صنعتی با اخلاق و ارزشهای نسلهای جدید: حقوق کیفری و ابزارهای آن از ارزشهای نسلهای گذشته حمایت کرده و با ارزشهای نسلهای جدید انطباق و هماهنگی کامل ندارد. نسل جدید برای خود یک سلسله اخلاقیات و هنجارهای دیگری دارد (خرده فرهنگ). لذا در کنار فرهنگ کلی و عام حاکم بر جامعه، شاهد تعدادی خرده فرهنگ که گاهی با یکدیگر متعارض نیز هستند می‌باشیم. به موازات رشد صنعت و تکنولوژی ارزشهای جدید نیز مطرح و شایع گردیده است. یکی از اموری که در این اوضاع و احوال قابل توجه است، مسئله جدایی اعضای خانواده و ضعیف شدن ارتباطات معنوی میان افراد خانواده است. بهر حال وجود همین هنجارهای گروهی و خرده فرهنگهایی که بعضاً معارض با فرهنگ عمومی جامعه می‌باشند، زمینه را برای ارتکاب جرم توسط این گروه‌ها مساعد نموده و اشکال جدید بزهکاری را نیز به دنبال آورده است. البته قانونگذاران تا سر حد امکان کوشیده‌اند که در مورد این خرده فرهنگها نیز

مباحثی در علوم جنایی

نکاتی را در قوانین منعکس نمایند تا بدین ترتیب از رشد بزهکاری بکاهند، لیکن ما کماکان شاهد افزایش نرخ بزهکاری هستیم. البته لازم به توضیح است که نظریه عدم انطباق برای توجیه بحران سیاست جنائی کفایت نمی‌کند.

قسمت دوم: از هم پاشیدگی ارزشهای اخلاقی

این از هم گسیختگی دو وجهه دارد:

الف- ارزشهای واحد گذشته که مورد قبول عامه بوده به نحوی که، بزهکاران که خود ناقض این ارزشها هستند در باطن آنها را قبول داشتند. این ارزشها به واسطه و از طریق قوه قهریه حمایت می‌شد.

ب- از بین رفتن این ارزشهای واحد از سالهای ۱۹۶۰ به بعد می‌باشد. بدین ترتیب همزمان با تضعیف این ارزشها، ارزشها و هنجارهای جدید (خرده فرهنگ) متعارض با ارزشهای عمومی نیز ظاهر گردیده است. در کنار این مسائل، مسئله مهاجرت اتباع خارجی بالاخص اشخاصی که دارای فرهنگهای متفاوتی با فرهنگ جامعه‌ای که به آن وارد گردیده‌اند، نیز مطرح و به نوبه خود بر این مشکلات دامن می‌زند. سرانجام به دنبال این از هم پاشیدگی است که مشاهده می‌گردد که اعمالی که زمانی جرم بوده است اینک این وصف از آن زایل گردیده و اکنون از اعمال مباح محسوب می‌گردد نظیر مسئله سقط جنین در فرانسه.

بخش سوم - خلاصه بحث بحران سیاست جنائی

از یک طرف فروپاشی ارزشهای اخلاقی گذشته و مطرح گردیدن خرده فرهنگها، و از سوی دیگر عدم انطباق حقوق کیفری با ارزشهای جدید، سبب شده است که تدابیر کنترل اجتماعی و سیاست جنائی، کارایی لازم و مفید خود را از دست داده، و بدین ترتیب، نظاره‌گر شکست آن در تحقق اهدافش باشیم. در نتیجه باید اذعان داشت که:

۱- این بحران تصادفی نبوده (در کشورهای غربی) و سابقه ۲۵ الی ۳۰ ساله داشته و اکنون نیز ادامه دارد و لذا به شکلی تقریباً مزمّن در آمده است.

۲- گفته شد که بحران سیاست جنائی یا ناشی از افول جامعه است یا ترقی آن. و به نظر، این بحران در کشورهای اروپای غربی، از افول تمدن این جوامع در قالب از هم گسیختگی مسائل اجتماعی - اخلاقی آنها نشأت می‌گیرد.

۳- بحران «شکست سیاست جنائی در مهار کردن بزهکاری» فروپاشی نظام ارزشی اعم از اخلاقی - اجتماعی - اقتصادی - سیاسی و ... در این کشورها را به دنبال دارد.

فصل هفتم

«شرایط خروج از بحران»

بخش اول - دگرگونی در شرایط محیطی

این دگرگونی در دو بعد و شکل متصور است. یکی تغییر در شرایط محیط اجتماعی - اخلاقی است، و دیگری دگرگونی در اوضاع و احوال (شرایط) اجتماعی - سیاسی.

قسمت اول: دگرگونی در شرایط محیط اجتماعی - اخلاقی

دانستیم که بحران سیاست جنائی در کشورهای غربی طولانی و مزمن بوده و ناشی از افول یک تمدن و فروپاشی نظام ارزشهای واحد و مقبول عامه مردم و وجود و ظهور خرده فرهنگها و ارزشهای گوناگون و بعضاً مغایر با هم که باعث رشد بزهکاری و عدم کنترل آن از سوی سیاست جنائی است بوده، لذا برای خروج از این بحران بایستی مجدداً یک اخلاق و نظام ارزشی واحد و قابل قبول اکثریت جامعه مطرح و جاری گردد. این به معنای بازگشت به ارزشهای سابق نیست، بلکه ارزشهای اساسی نسلهای فعلی را باید معین ساخت که این ارزشها تمدن این کشورها را تشکیل می‌دهند. پس باید ارزشهای اساسی را معین کرد. مشخص کردن اینکه کدام ارزش اساسی و مقبول عامه است کاری مشکل است. به عبارت دیگر اینکه، هنجارهای مهم و قابل قبول جامعه (واحد) کدامند؟ آیا باید ارزشهایی که سبب رشد و پیشرفت شده‌اند را اخذ، و سایرین را کنار بگذاریم؟ با کمی دقت خواهیم دید که برخی از این پیشرفتهای خود جرم‌زا می‌باشند مانند: اختراع اتومبیل که در عین سودمندی، زیان‌آور نیز هست. چرا که وجود اتومبیل و تصادم آنها با یکدیگر است که منتهی به ایراد خسارات به آنها و نیز صدمات به افراد و اشخاص می‌گردد. آقای گسن حقوقدان جزا می‌گوید که: شاید الگوی کشور ژاپن برای کشورهای غربی مفید و خوب باشد زیرا که ژاپن در عین حال که یک کشور صنعتی می‌باشد و خانواده‌های سنتی و گذشته آن رو به اضمحلال گذارده و فردگرایی مطرح است، اما باز نرخ بزهکاری آن کم بوده و دلیل این امر این است که به جای نهاد خانواده قدیمی اینک این کارفرما و رئیس اداره و موسسه دولتی و خصوصی است که تمامی امور شخص را از تولد تا مرگ تنظیم و تحت نظارت دارد و در واقع اینان جایگزین خانواده و نقش آن شده‌اند. بنابراین می‌بینیم که در ژاپن اساساً مسئله اعتصاب - مرخصی ماهانه و سالیانه - ساعت کار - حق بیمه و نظایر هم مطرح نیست زیرا که همه امور در اختیار رئیس و کارفرما است. پس الگوی ژاپن می‌تواند به حفظ ارزشهای اساسی و ایجاد ارزشهای مقبول عامه کمک نماید.

قسمت دوم: دگرگونی در شرایط محیط اجتماعی - سیاسی

در این زمینه دو طرز فکر وجود دارد:

۱- گرایش از نظر دست راستی که بیشتر با نظام سرکوبگر کیفری سنخیت دارد البته بر اساس ایدئولوژی و عقیده خود.

مباحثی در علوم جنایی

۲- مکتب دست چپها که به نظام پیشگیرانه اعتقاد داشته آنها به واسطه و بر مبنای ایده خود. بنابراین طرفداران این دو مکتب، قبل از توجه به واقعیت مجرمانه به ایدئولوژی خود توجه داشته و آن را در جهت مبارزه با بزهکاری مبنا قرار می‌دهند و حال آنکه ایدئولوژی ایشان اساساً عنایتی به این پدیده نداشته و باید براساس مطالعات جرم‌شناسی و جامعه‌شناختی جنائی به بررسی آن پرداخت. پس برای خروج از بحران باید از یک دریچه عام‌نگریست و آن را مقید به عقاید سیاسی خود (دولت) نکرد. آنچه گفته شد مربوط به دگرگونی در پیرامون سیاست جنائی برای خروج از بحران بود. اینک به دگرگونی در درون سیاست جنائی برای خروج از بحران می‌پردازیم:

بخش دوم - دگرگونی در شرایط داخلی نظام سیاست جنائی

این دگرگونی از طریق تجدید نظر در نظام جرائم، ضمانت اجراها و ارگانهای مبارزه علیه بزهکاری حاصل می‌گردد که ذیلاً به اختصار بیان می‌گردد:

قسمت اول: تجدید نظر در مدل نظام جرائم

حقوق کیفری که هدفش حمایت از امنیت و جان و مال مردم است باید به دو شعار یعنی:

۱- ضرورت یعنی «آنچه که برای جامعه ضروری است در قانون مطرح گردد».

۲- عدالت یعنی «تمام آنچه ضروری است در قانون در نظر گرفته شود، نه کمتر و نه بیشتر از آن» توجه نماید.

لذا به دنبال تحولاتی که در جوامع غربی رخ داد افکار عمومی یک سری اعمال را جرم ندانسته و دیگر با آنها مخالفت نکرد نظیر سقط جنین. با این طرز فکر، مقنن به امر کیفرزدائی و جرم‌زدائی پرداخت تا از بار این حقوق کاسته شده و درنهایت از تورم آن جلوگیری شود. پس مقنن بایستی فقط آن اعمال را جرم محسوب دارد که وجدان جمعی را جریحه‌دار می‌سازد نه سایر اعمال را و بدین ترتیب در سیستم جرائم و مجازاتها تجدید نظر ریشه‌ای نمود تا به خروج از بحران مورد نظر کمک شود.

قسمت دوم: تجدید نظر در نظام ضمانت اجراها

در این مورد دو مسئله مطرح است:

۱- اینکه نقش این ضمانت اجراها و رسالتش چیست؟ ۲- توسل به روشهایی که برای اصلاح مجرمین مناسب است. مثلاً مجازات زندان از مجازاتهای کلاسیک است که با عنایت به مواردی چون: تعلیق، آزادی مشروط، عفو خصوصی و عمومی، محکومین به زندان یا زندانی نشده و یا تمام مدت محکومیت خود را تحمل نمی‌کنند. از سوی دیگر نیز در زندانها موضوع اصلاح بزهکاران مطرح و قابل توجه بوده است و دیدیم که این اصلاح در جلوگیری از تکرار جرم خیلی موثر نبوده است. لذا در اینجا است که باید در مورد زندان و مسئله اصلاحی آن تجدید نظر کرده و رسالت مجازات را کماکان در نظر داشت. از طرفی در کنار این امر بایستی بررسی کرد که چه امری در اصلاح مجرمین (بزهکاران) موثر است. لذا می‌بینیم که مجازات باید دارای دو جنبه باشد، یعنی هم جنبه ارعابی داشته باشد و هم جنبه اصلاحی. تا بدین

مباحثی در علوم جنایی

ترتیب بتواند از تکرار جرم توسط بزهکاران تا یک درصد بالایی جلوگیری نماید. پس در مورد ضمانت اجراها لازم است که مقننین و سیاستمداران جنائی به واقعیات توجه کنند تا بتوانند از این بحران خارج شوند.

قسمت سوم: تجدید نظر در سازمان ارگانهای مبارزه علیه بزهکاری

این امر از دو طریق انجام می‌یابد:

۱- وحدت ارگانهای موازی و مضاعف در مورد مبارزه با بزهکاری نظیر: ادغام ضابطین دادگستری و حذف دادگاههای. در این ارتباط آقای گسن پیشنهاد می‌کند که باید یک وزارتخانه مسئول مبارزه با بزهکاری ایجاد گردد. اما از لحاظ عملی این نظر قابل پیاده شدن نیست چرا که تفویض اعمال قوه قهریه به یک ارگان می‌تواند سبب به وجود آمدن یک قدرت خودکامه در برابر سایر قوای حاضر در کشور گردد. لذا بایستی میان این ارگانها «ضابطین دادگستری و ...» و افرادی که با آن سر و کار دارند اعم از مجرمین و خانواده‌های ایشان، نوعی وحدت باشد به نحوی که مردم با این مراجع از روی رضایت و علاقه همکاری نمایند.

۲- ایجاد انسجام و هماهنگی میان سازمان‌های مبارزه کننده با بزهکاری. با ایجاد هماهنگی یاد شده میتوان از واقعیات مجرمانه مطلع بوده و با هم همکاری نمایند و از کار یکدیگر نیز آگاه گردیده و بدین ترتیب به امر خروج از بحران کمک نمایند. به یک عبارت، وحدت میان نهادهای مبارزه کننده و مردم اعم از بزهکاران و و نیز بین خود این نهادها، خود می‌تواند عاملی مهم در جهت کنترل بزهکاری و رهایی از بحران آن باشد.

بخش سوم - نتیجه کلی بحث بحران سیاست جنائی کشورهای غربی

پس از بررسی اجمالی موضوع بحران و خصوصیات آن و تحول و دایره آن و بالاخره کیفیت خروج از آن، اینک بجاست که نتایج آن را نیز اختصاراً معروض داریم.

۱- در حال حاضر کشورهای غربی و صنعتی به استثناء سوئیس و ژاپن، بدلیل عدم کنترل بزهکاری در بحران شدیدی بسر می‌برند.

۲- بحران سیاست جنائی این کشورها اتفاقی نبوده و جنبه مزمن دارد که به حدود ۲۵ الی ۳۰ سال قبل مربوط می‌گردد.

۳- این بحران به دو شکل خود نمایی می‌کند: الف - غرق شدن تدریجی سیاست جنائی در آمارهای جنائی و بزهکاری. ب - قطع رابطه سیاست جنائی غربی از واقعیت مجرمانه جوامع خود.

۴- این بحران علی‌الاصول در قالب از هم گسیختگی نظام ارزشها و هنجارهای اجتماعی جوامع غربی معاصر توجیه می‌شود لذا بحران مزبور ناشی از افول تمدن است نه ترقی آن در جوامع غربی.

۵- این بحران چاره و راه حل دارد و آن نظیر روشی است که ژاپن و سوئیس در پیش گرفته‌اند. چرا که در کنار رشد صنعتی نرخ بزهکاری آنها معمولی است.

۶- برای خروج از بحران باید محیط اجتماعی - اخلاقی و اجتماعی - سیاسی دگرگون گردد و به مطالعات علمی در زمینه بزهکاری برای تهیه و تدوین سیاست جنائی توسل جست.

۷- برای خروج از بحران، همچنین لازم است که اصلاح عمیق سیاستهای جنائی همزمان با موارد قبل شامل تجدید نظر در نظام جرایم و ضمانت اجرای کیفری و نیز در مسئله سازمان ارگانهای مبارزه علیه بزهکاری صورت گیرد.

فصل هشتم

«مباحث عمومی پیرامون سیاست جنائی»

بخش اول - اساس سیاست جنائی

هر جامعه‌ای برای حفظ تداوم و بقاء خود مجبور است که با متخلفین برخورد کرده و آنها را مجازات نماید. در گذشته نوعاً مجازاتها جنبه فردی داشته و توسط خانواده، قبیله اعمال و حالت انتقام داشته است. یعنی بحث عدالت (سیاست) مطرح بوده است تا اینکه جوامع پیشرفت کرده و به قانون اساسی دست یافتند. قانون اساسی در بدو امر، سخن از بافت سیاسی و حکومتی داشت لیکن بتدریج متحول و کامل شد تا جایی که تمامی جوانب و حقوق و سیاست و جزئیات جامعه را در بر گرفت و اینجا بود که قانون مزبور حاوی خطوط سیاست جنائی گردید.

در ایران تا حدود ۸۰ سال قبل، سیاست جنائی در این کشور مطرح نبوده است زیرا که حکام خود کامه بوده و در کنار آن، نظامهای سنتی و عرفی و شرعی در جریان بود. به دیگر سخن عدالت کیفری خودکامانه جریان و شریان داشت. این روند ادامه یافت تا اینکه انقلاب مشروطه رخ داد. در حال حاضر نیز قانون اساسی فعلی ایران، در زمینه سیاست جنایی یکی از پیشرفته‌ترین و کاملترین قوانین اساسی دنیاست که راجع به اصلاح و درمان مجرمین، پیشگیری از جرم و مواردی را تصریحاً مطرح و تبیین نموده است. در فرانسه شورایی بنام «شورای قانون اساسی» وجود دارد که نقشی نظیر نقش شورای نگهبان را بعهده دارد. بنابر این پایه و اساس سیاست جنائی در جوامع، قانون اساسی آنها میباشد که برجسته‌ترین خطوط آنرا تعیین و تبیین می‌نماید.

بخش دوم - انواع سیاست جنائی

انواع این سیاست عبارتست از: ۱- قانونی ۲- قضائی ۳- اجرایی .

قانونی: سیاست جنائی قانونی عبارتست از: فعالیت مقنن و مقررات و اصولی که در قوانین عادی با الهام از قانون اساسی توسط مقنن پیش بینی می‌گردد.

قضائی و اجرایی: سیاست جنائی در این نوع، سیاستی است که رنگ و جنبه انسانی داشته و از طریق ابزارهای انسانی چون قضاوت دادگستری و مأمورین (ضابطین) به اجراء در می‌آید. البته باید این موضوع را پذیرفت در این مرحله که سیاست جنائی رنگ انسانی بخود می‌گیرد تا حدودی از هدف و غرض سیاست جنائی قانونی دوری می‌گزیند زیرا که، بهر حال انسان در کنار این هدف طرز و سلیقه خود را نیز ملحوظ خواهد کرد.

مباحثی در علوم جنایی

در پایان باید عرض کرد که، انشاء... این جزوه مختصر چراغی باشد برای ادامه راه و وسیله و مستمسکی جهت برداشتن گامهای اساسی توسط دانشجویان محترم کارشناسی ارشد و دکتری. انشاء... که روز به روز شاهد شکوفایی رشته‌های مختلف علوم جنایی در این کشور اسلامی باشیم.

مباحثی در علوم جنایی

دانشگاه شهید بهشتی

دانشکده حقوق

دوره کارشناسی ارشد

تقریرات درس

جرم‌شناسی

(جرم‌شناسی تجربی)

استاد: ع.ح. نجفی ابرندآبادی

تهیه و تنظیم

بتول پاکزاد

نیم‌سال دوم سال تحصیلی ۷۳-۱۳۷۲

مقدمه

جرم‌شناسی، یک رشته مطالعاتی است که در خصوص موضوع، قلمرو، اهداف و روش‌های خود و نیز در مورد فایده و کارآئی‌اش در مبارزه علیه جرم، شاهد بحث‌ها و نظرات گوناگونی بوده است. نتایج نامطلوبی که از چند دهه پیش به این سو در کشورهای امریکای شمالی و اروپا از اجرای سیاست جنایی پیشنهادی «جرم‌شناسی اصلاح و درمان» بدست آمده است، موجب شده تا تعبیرها و بحث‌های زیادی پیرامون علل این شکست مطرح شود.

به نظر برخی جرم‌شناسان کانادایی، شکست سیاست جنائی مذکور در مبارزه با بزهکاری و پیشگیری از تکرار جرم، عمدتاً ناشی از این است که اصول و فرضیه‌هایی که «جرم‌شناسی اصلاح و درمان» به تصویر کشیده، در عمل کارایی نداشته و نتایج مورد نظر را بدست نیاورده است. در این جرم‌شناسی بزهکار یک بیمار تلقی می‌شود که بیماری او - در واقع بزهکاری او - ناشی از خود او (علل درونی) و یا ناشی از جامعه (علل برونی) است و بنابراین، جهت بازگرداندن او به پیکره اجتماع، باید او را از طریق برنامه‌های اصلاحی که بر شناخت‌های علمی مختلف استوار است درمان کرد. جرم‌شناسان مذکور معتقدند که منشور این جرم‌شناسی را «مارک آنسل» در کتاب خود تحت عنوان «دفاع اجتماعی نوین» (یک جنبش سیاست جنائی بشرگرا) ترسیم کرده است. او چنین می‌نویسد: «سیاست جنایی‌ای که دفاع اجتماعی نوین توصیه می‌کند، باید کاملاً به سمت اصلاح بزهکار جهت‌گیری نماید... و در آن به بزه به عنوان تصویری از شخصیت بزهکار نگریسته شود ... بدین ترتیب، رسیدگی و محاکمه کیفری به سمت تعیین یک شیوه درمان و اصلاح مجرم جهت می‌گیرد.»

چنین برنامه و هدفی از یک سو به دانش علمی‌ای که برای تشخیص ضروری است و از سوی دیگر به قابلیت تاثیرگذاری بر رفتار و کردار بزهکار (در عین رعایت حقوق اساسی موجود انسانی) نیاز دارد. اما از آنجا که اصلاح و درمان نتوانسته به برنامه خاص خود جامعه عمل بپوشاند، کماکان شخصیت بزهکار بصورت یک معما باقی مانده است.

در دانشکده جرم‌شناسی دانشگاه مونترآل (کبک، کانادا، یک جریان نوین جرم‌شناسی ظهور کرده است که برای مطالعه علل جرم در تحقیقات خود، به روشی تجربی متوسل می‌شود و به جای مطالعه فرد مجرم و شخصیت او، پژوهش‌های خود را بر عمل مجرمانه و کنش و واکنش پیکره اجتماع علیه جرم ارتكابی متمرکز می‌سازد. این جریان به «جرم‌شناسی تجربی» یا «جرم‌شناسی عمل» مشهور شده است.

بدین ترتیب، بحث ما در این نیم‌سال بیان کلیاتی در باب جرم‌شناسی و آشنایی با تئوری‌های مبتنی بر مطالعه عمل مجرمانه؛ است. پس از آن ابعاد گوناگون شکست جرم‌شناسی اصلاح و درمان بزهکاران مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس علل چارچوب نظری و روش اتخاذی جرم‌شناسی کبک در زمینه مطالعه عمل مجرمانه و تحول تدریجی آن مطالعه می‌گردد.

از این رو، در بخش نخست فصل سوم، به نتایج جرم‌شناسی مبتنی بر مطالعه شخصیت مجرم و سیاست جنائی مبتنی بر آن خواهیم پرداخت. به عبارت دیگر، ابتدا به شکست این جرم‌شناسی و احراز آن توسط دانشمندان مختلف خواهیم پرداخت و سپس علل و ابعاد و اهمیت این شکست را در زمینه مطالعه علل جرم و سیاست جنائی تحلیل خواهیم کرد.

مباحثی در علوم جنایی

در بخش دوم فصل سوم، جرم‌شناسی عمل مجرمانه و آینده آن طی سه عنوان خواهد آمد؛ ۱- نحوه پیدایش جرم‌شناسی عمل مجرمانه، ۲- روش‌های مطالعه این جرم‌شناسی و احتیاط‌هایی که لازم است در تحقیقات جرم‌شناختی رعایت شود؛ و ۳- قلمروهای تحقیقاتی جرم‌شناسی عمل مجرمانه.

در پایان به عنوان نتیجه‌گیری خواهیم دید که برای مکتب جرم‌شناسی کانادا، رسالت یک جرم‌شناس تلاش جهت شناخت وقایع ملموس است و قلمرو آن را یک رشته مطالعاتی تشکیل می‌دهد که به شناخت، بررسی دقیق، تبیین و توجیه موضوع خود می‌پردازد. این جرم‌شناسی، بر پایه یک پیش‌داوری آموزه‌ای و دکترین نمی‌باشد و در هیچ یک از جنبش‌های فلسفی نمی‌گنجد. بلکه بعد از احراز وقایع آنها را بررسی و تبیین می‌کند تا بتواند به دستگاه‌های مسؤول در زمینه مبارزه با بزهکاری و پیشگیری از آن کمک کند. این مکتب معتقد است که مسأله تقصیرزدایی از مجرم را که با بیمار تلقی کردن او وارد سیاست جنائی شده است، باید کنار گذاشت و باید به مجرم فهماند که انتخاب‌های قبلی‌اش که منجر به ارتکاب جرم‌شده صحیح نبوده و در مقابل، انتخاب‌های عمومی برتری وجود دارد که می‌بایست از آنها تبعیت کند به دیگر سخن، بزهکار باید درک کند که به مجنی‌علیه و جامعه صدمه زده است و بنابراین، باید «پاداش» آن یا در واقع «سزای» آن را ببیند.^۱

لازم به ذکر است که جزوه حاضر، صرفاً بر اساس «تقریرات» استاد ارجمند جناب آقای دکتر نجفی ابرندآبادی - در درس جرم‌شناسی، مقطع کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، نیم‌سال دوم ۷۳-۱۳۷۲- تهیه شده است. در گردآوری مطالب از دست نوشته‌های آقایان علیرضا رضائی و علی گل‌بینی استفاده فراوان شده و اشکالات و احتمالی آن، طی جلساتی در محضر استاد رفع گردیده است. نهایتاً مطالب به صورت مآخذ تنظیم و ارائه گردید. امید است، این کار که تنها به خاطر ایفاء وظیفه و اداء دین به استاد و قدردانی ناچیز از زحمات ایشان بعمل آمده است، مورد تأیید ایشان و مفید فائده دانشجویان گرامی واقع گردد.

فصل اول

کلیاتی در باب جرم‌شناسی

ارکان پدیده مجرمانه

۱. جرم

۲. بزهکاری (تقسیمات بزهکاری)

۳. بزهکار

۴. چرخه (سیکل) جنائی

۱. در خصوص شکست نظام اصلاح و درمان و مباحث مرتبط با این موضوع رک. خانم داوودی، بررسی پویایی و پایایی نوکلاسیسیزم بازاندیشیده، رساله دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، زمستان ۱۳۸۳.

مقدمه

در خصوص تاریخچه جرم‌شناسی باید گفت تفسیر عمل مجرمانه به که دوران باستان برمی‌گردد، اما صرفاً یک سری نظریات فلسفی درباره خصوصیات جرم و بدور از تئوری‌های علمی بوده است. با آغاز نیمه دوم سده نوزدهم، به همت سه نگرش «پزشکی» «اجتماعی» و «حقوقی» و در پرتو مجاهدت‌های نهضت تحقیقی، تشریح علمی پدیده جنائی آغاز گردید. جرم‌شناسی ابتدا در ایتالیا و تحت عنوان «انسان‌شناسی جنائی» متولد شد و بعد از آن به ترتیب «جامعه‌شناسی جنائی» و «روان‌شناسی جنائی» بوجود آمدند. در اوایل قرن بیستم، جرم‌شناسی از حقوق کیفری جدا می‌شود و بعنوان یک رشته مستقل با خصایص ویژه ذیل در مقابل آن قرار می‌گیرد:

۱. جرم‌شناسی تنها رشته‌ای است که به مطالعه تکوین جرم و نحوه ارتکاب آن می‌پردازد. به عبارت دیگر، جرم را با واقعیت خارجی‌اش می‌شناسد، اما حقوق کیفری فقط جرم را تعریف می‌کند.
 ۲. ابزار حقوق کیفری قانون است، ولی در جرم‌شناسی اینگونه نیست.
 ۳. جرم‌شناسی تنها رشته‌ای است که رسالت خود را مطالعه جرم قرار داده است از این رو، (در مقابل آسیب‌شناسی اجتماعی قرار دارد که به مطالعه پدیده‌های اجتماعی بیانگر انگیزش عمومی می‌پردازد که البته ممکن است در همین راستا جرم را نیز به عنوان یک پدیده اجتماعی مورد بررسی قرار دهد).
 ۴. جرم‌شناسی با مفاهیم خاصی ارتباط دارد که در حقوق کیفری معنا و مفهومی ندارد، مانند «بزهکاری» که در حقوق کیفری به جای آن از «بزه» و «جرم» که پایگاه قانونی دارد صحبت می‌شود.
- نخستین مطالعات در مورد جرم، مطالعات راجع به علت‌شناسی جنائی بوده است. از سال ۱۹۵۰ به بعد، «جرم‌شناسی عمومی» یا نظری که به مطالعه اصول کلی و نظریه‌های موجود پیرامون جرم و مجرم می‌پردازد، «جرم‌شناسی بالینی» یا کاربردی را بوجود آورد. «جرم‌شناسی بالینی» از اصول جرم‌شناسی عمومی و آورده‌های آن در عمل برای اصلاح و درمان بزهکاران استفاده می‌کند. با ظهور جرم‌شناس بالینی، ما شاهد کاربردهای کلان جرم‌شناسی هستیم. مسأله اصلاح مجرم از طریق مجازات در کنار زندان از همان زمان مطرح شد. لذا از سال ۱۹۶۰، جرم‌شناسی مطالعات علت‌شناسی جنائی، جهت مطالعه خود را به سمت بررسی نقش واکنشهای اجتماعی علیه جرم به عنوان عامل جرم سوق می‌دهد.^۱

ارکان پدیده مجرمانه

موضوع اصلی جرم‌شناسی، مطالعه پدیده مجرمانه یا جرم است. پدیده مجرمانه در جرم‌شناسی دارای سه رکن است:

۱. جرم یا بزه ۲. بزهکاری ۳. بزهکار
- بنابراین، هنگامی که می‌گوئیم جرم‌شناسی به بررسی پدیده مجرمانه می‌پردازد، بدین معنی است که از سه جهت جرم را مطالعه می‌کند.

۱. «جرم‌شناسی واکنش اجتماعی»، نظام کیفری و مجازات‌ها را به عنوان عوامل جرم و نهادهای کیفری را نیز به عنوان عوامل ایجاد، تعدد و تکرار جرم مطالعه می‌کند. (توضیحات بیشتر در مورد این جرم‌شناسی، در بخش پایانی این جزوه تحت عنوان «نتیجه‌گیری» آمده شده است.)

۱. جرم

جرم یک مفهوم تقنینی حقوق کیفری است. به عبارت دیگر، جرم یک مفهوم قانونی است که خارج از آن متصور نیست. به این ترتیب، جرم «فعل یا ترک فعلی که به موجب قانون مستلزم مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی باشد». اینچنین مفهومی دارای مصادیق متعددی است. در هر نظام کیفری، جرائم سلسله مراتبی دارند. به عنوان مثال، برحسب شدت و ضعف مجازات، خلاف، جنحه و جنایت تقسیم می‌شوند. لیکن، در جرم‌شناسی شدت و ضعف جرایم مطرح نیست، بلکه ملاک، جرم بودن عمل ارتكابی به وقوع پیوسته است.

عده‌ای از جرم‌شناسان، جرم را از نظر جامعه‌شناختی تعریف کرده‌اند. به عقیده آنها، جرم یعنی «نقض ارزش‌های مشترک یک گروه یا جامعه توسط بعضی از اعضای آن جامعه». به عبارت دقیق‌تر، جرم تجاوز به اساسی‌ترین ارزش‌های جامعه است که حمایت از آنها باعث ادامه حیات و قوام جامعه یا گروه خاصی می‌شود و اختلال در آنها موجب نابودی جامعه یا گروه می‌گردد. در ورای تعریف جرم مفهوم «ارزش» نهفته است، ارزشها برحسب تحولات جامعه متغیر و متحول می‌شوند. بموازات تحولاتی که در یک گروه صورت می‌گیرد اساسی‌ترین ارزش‌ها هم متحول می‌شوند، لذا با توجه به تغییر ارزش‌ها و مفاهیم آنها در زمان و مکان، مفهوم جرم هم در زمان و مکان متحول است، به عبارت دیگر، جرم و تعریف آن امری نسبی است.

نسبی بودن جرم در زمان و مکان فقط شامل آن دسته از جرائمی است که محصول فرایند تمدن بشری است، یعنی تحولات یک جامعه پویا آنها را بوجود آورد. عده‌ای از جرم‌شناسان، نظیر گاروفالو، معتقدند که جرائم بر دو نوعند:

۱. جرائم فطری یا طبیعی که ناشی از خلقت و هستی بشرند، مثل قتل.

۲. جرائم مصنوعی، اعتباری یا قراردادی که ناشی از تمدن و پیشرفت جامعه در بستر زمان و مکان است، مثل هواپیماربائی یا جرائم مربوط به رایانه. در حقوق ما، مصادق نسبی بودن جرائم، جرائم تعزیراتی است.

در توضیح تعریف فوق از جرم باید اظهار داشت که این وظیفه جامعه یا گروه است که ارزش‌ها را مشخص کنند تا بتوانند جرم را که ناقض آن ارزش‌هاست، مشخص کنند. هر جامعه یک قدرت ارزش‌گذار دارد و مردم نیز موظفند به ارزش‌هایی که آن گروه حاکم مشخص می‌کند احترام بگذارند. مارکسیست‌ها و سوسیالیست‌ها معتقدند در جوامع و حکومت‌های سرمایه‌داری که حکومت مردمی وجود ندارد، اصولاً صاحبان سرمایه و قدرت و گروه‌های فشار برای حفظ قدرت و تداوم حیات سیاسی خود ارزش‌هایی را در قانون می‌گنجانند و از طریق توسل به مجازات از آن ارزش‌ها حمایت می‌کنند تا از این طریق منافع خود را تأمین کنند. بنابراین، اگر قدرت ارزش‌گذار مردمی نباشد، ارزش‌ها هم مردمی نخواهند بود، بلکه حکومتی و ناشی از استمرار حاکمیت «قوه حاکم» است. بنابراین، پیش از آنکه جرم در قانون تبلور شود و تعریف مجرد و انتزاعی «فعل یا ترک فعلی که به موجب قانون مستلزم مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی است» را پیدا کند، ابتدا ارزش‌گذاری شده و سپس طی روند خاصی در قانون به شکل جرم تبلور پیدا می‌کند.

سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا در جرم‌شناسی فقط نقض ارزش‌هایی قانونی مورد بررسی قرار می‌گیرد یا اینکه نقض هر گونه ارزشی که از نظر جامعه اهمیت دارد، مورد توجه قرار می‌گیرد؟

مباحثی در علوم جنایی

به عبارت دیگر، آیا جرم‌شناسی، علاوه بر جرم، انحراف که زمینه و سبب ارتکاب جرم در آینده است را نیز مورد مطالعه قرار می‌دهد؟

موضوع جرم‌شناسی، همانگونه که از عنوان آن برمی‌آید، مطالعه علمی علل جرم است و طبیعتاً جرم در حقوق کیفری مفهوم و مصداق پیدا می‌کند، زیرا تعریف آن را قانونگذار کیفری تدوین و تصویب می‌کند (مفهوم مضیق جرم‌شناسی). لیکن امروزه جرم‌شناسی در مفهوم موسع خود، به مطالعه پدیده‌های «آسیب‌شناسی اجتماعی»^۱ یعنی انحراف یا کجروی نیز می‌پردازد. (مانند تکدی‌گری یا ولگردی که فی‌نفسه جرم نیستند، لیکن زمینه‌هایی برای ارتکاب جرم در آینده به معنای واقعی کلمه محسوب می‌شوند).

فلسفه وجودی «جرایم بازدارنده» نیز این است که حالت‌هایی را که از نظر قانونی جرم نیستند، ولی از نظر افکار عمومی و اجتماعی نوعی انحراف تلقی می‌شوند و تداوم آنها در زمان منجر به ارتکاب جرم می‌شود را به مجازات برساند. با توجه به توضیحات فوق، «فعل یا ترک عملی» مورد مطالعه جرم‌شناسی قرار می‌گیرد که دارای سه ویژگی باشد:

الف - در طول تاریخ کماکان به عنوان جرم‌شناخته شده باشد؛

ب - صرف‌نظر از گروه‌هایی که قدرت را از طریق انقلاب، کودتا و ... در دست می‌گیرند، یا به عبارت بهتر صرف‌نظر از تلقی قدرت حاکمه، جرم تلقی شود؛ و

ج - مباشر جرم (بزهکار) به قبح کیفری و تقنینی عمل واقف باشد.

بنابراین، اگر ما در باب جرم‌شناسی اطفال، به جای جرم از ناسازگاری اجتماعی اطفال (یا انحراف اطفال) یاد می‌کنیم یا به جای جرم‌شناسی اطفال، اصطلاح بزهکاری اطفال را بکار می‌بریم، به این خاطر است که صغار به دلیل عدم تکامل قوای دماغی‌شان قادر به تشخیص نبوده و به قبح عملی که انجام می‌دهند واقف نیستند.

بدین ترتیب، ولگردی یا تکدی‌گری یک نوع آسیب اجتماعی یا انحراف اجتماعی هستند و اگر برخی از قانونگذاران آنها را نوعی جرم تلقی کرده‌اند، نه به خاطر این است که از دیدگاه جرم‌شناسی واقعاً جرم هستند، بلکه به این خاطر است که نوعی حالت خطرناک محسوب می‌شوند که در صورت ادامه آن منجر به وقوع جرم می‌شوند. به همین لحاظ، مقنن کیفری این قبیل حالت‌ها را جرم تلقی کرده و یک سری اقدامات تأمینی و اصلاح‌کننده و نه مجازات مقرر کرده است.

^۱. Sociology of Deviance – Social pathology

یا همان آسیب‌شناسی اجتماعی، به مطالعه حالت‌هایی می‌پردازد که بیشتر دلالت بر ناسازگاری اجتماعی دارد تا بر ارتکاب جرم. ولی تداوم آن حالت‌ها نیز منجر به ارتکاب جرم خواهد شد.

۲. بزهکاری^۱

دومین رکن پدیده مجرمانه «بزهکاری» است. «بزهکاری» یک پدیده توده‌ای است و مفهومی کاملاً جرم‌شناختی است که در حقوق کیفری جایی ندارد. بزهکاری در جرم‌شناسی دو تعریف دارد:

۱. تعریف عام - مجموع جرائم ارتكابی را بزهکاری گویند.

۲. تعریف خاص - مجموع جرائمی که در زمان و مکان معین بوقوع می‌پیوندد.

بدیهی است بر حسب اینکه مجموع جرائم ارتكابی در زمان و مکان معین از طریق چه نوع آماری ارائه شود، با «بزهکاری» متفاوتی مواجه خواهیم شد.

معمولاً آمار جنائی بر دو نوع است: «آمار جنائی پلیس یا آمار ظاهری» (یعنی جرائمی که در آمارهای نیروهای انتظامی یا مجموعه پلیس، شهربانی، ژاندارمری و کمیته سابق منعکس است) و «آمار قضائی یا قانونی» (یعنی آماری که توسط دادسراها، دادگاه‌ها، و زندان‌ها و مؤسسات وابسته در خصوص جرائم و مجرمین تهیه و ارائه می‌گردد).

«بزهکاری واقعی» مجموع جرائمی است که در زمان و مکان معینی بوقوع می‌پیوندد، این جرائم همواره برای مقامات مسؤول ناشناخته باقی می‌ماند، زیرا جرائم ارتكابی همیشه در آمارهای جنائی منعکس نمی‌شوند و مواردی که افشا نمی‌شوند مرتکبان آنها نیز تحت تعقیب قرار نمی‌گیرند. این میزان جرم را «رقم سیاه بزهکاری» می‌نامند، یعنی فاصله موجود بین بزهکاری ثبت شده یا «بزهکاری ظاهری» با «بزهکاری واقعی». علاوه بر این، پاره‌ای جرائم کشف می‌شوند، اما مرتکبین آنها شناسائی و دستگیر نمی‌شوند که مجموع این جرائم نیز به «رقم خاکستری» معروف است.

برخی جرم‌شناسان معتقدند که به خاطر وجود جرائم مخفی، مطالعات و تحلیل‌هایی که براساس آمار «بزهکاری ظاهری» یا «بزهکاری قانونی»^۲ صورت می‌گیرد، نمی‌تواند علمی باشد، زیرا مشخصات کلیه جرایم ارتكابی و مباشران آنها برای پژوهشگران روشن نیست. بنابراین نتایج، حاصل از این مطالعات را نمی‌توان به کلیه موارد تعمیم داد.

تقسیمات بزهکاری

مطالعه «بزهکاری»، این امکان را به ما می‌دهد که با توجه به معیارهای مختلف، توصیفی از اشکال بزهکاری داشته باشیم.

۱. بزهکاری براساس «سن» به «بزهکاری اطفال» و «بزهکاری بزرگسالان» تقسیم می‌گردد.

۲. بزهکاری براساس «جنس» به «بزهکاری مردان» و «بزهکاری زنان» تقسیم می‌شود.

۳. بزهکاری براساس «ملیت» یا «تابعیت» به «بزهکاری ملی» و «بزهکاری خارجی» تقسیم می‌شود.

۴. بزهکاری براساس «انگیزه ارتكاب جرم» به «بزهکاری عادی» و «بزهکاری سیاسی» تقسیم می‌گردد.

^۱. Criminality

به لحاظ سوء درک مفهوم Crime، عده‌ای ترجمه «تبهکاری» یا «جنایتکاری» را برای این واژه انتخاب کرده‌اند، اما بزهکاری بهترین معادل فارسی این واژه است، زیرا تبهکاری یک اصطلاح غیرحقوقی است و جنایتکاری نیز یک مفهوم خاص (مجموعه جنایات ارتكابی) است. جنایت یکی از مصادیق جرم است و نه خود جرم.

^۲. Legal criminality / criminalité légale

مباحثی در علوم جنایی

۵. بزهکاری براساس «ابزار استعمال شده» به «بزهکاری خشونت‌آمیز» و بزهکاری نیرنگ‌آمیز و توأم با حيله» تقسیم می‌گردد.

۶. بزهکاری براساس «تعداد افراد شرکت‌کننده در جرم» به «بزهکاری فردی» و «بزهکاری جمعی» تقسیم می‌گردد.

۷. بزهکاری براساس «تعلق افراد به طبقات مختلف جامعه گروه‌های اجتماعی» به «بزهکاری یقه سفیدها»^۱ و «بزهکاری یقه آبی‌ها» تقسیم می‌شود.

۸. بزهکاری براساس «سازمان‌یافتگی» به «بزهکاری سازمان‌یافته» و «بزهکاری بدون برنامه‌ریزی» (تصادفی و اتفاقی) تقسیم می‌گردد.

درخصوص «بزهکاری» (در معنای عام کلمه) نظرات مختلفی وجود دارد. نظریه‌هایی که بیشتر جنبه جامعه‌شناختی دارند، به تأثیر فرهنگ بر جرم و بزهکاری تأکید می‌کنند و به نظریه‌های فرهنگی معروفند، مانند نظریه‌های «تورستن سلین»^۲ و «ادوین ساترلند»^۳. اما نظریه‌هایی هستند که بیشتر جنبه اقتصادی دارند، مثل مکتب جرم‌شناسی سوسیالیست به رهبری «ویلیام بنگر»^۴ هلندی و نظریه «کارل مارکس»^۵ آلمانی که در کتاب «سرمایه» وی منعکس شده است. طبق نظریه مارکس، اقتصاد به‌عنوان یک رکن زیربنایی، روبنا را که حقوق یکی از جلوه‌های آن است، تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد. به تعبیر دیگر، حقوق تابع اقتصاد است و جرم تظاهر مقاومتی است از جانب یقه آبی‌ها علیه صاحبان قدرت و جامعه سرمایه‌داری. لذا از آنجا که در جوامع سوسیالیستی و کمونیستی منافع طبقه ضعیف جامعه تأمین می‌شود، دیگر جرمی به وقوع نمی‌پیوندد. این نظریه مدتی با استقبال مواجه شد، اما به مرور آشکار شد که جرم نه تنها در نظام سرمایه‌داری، بلکه در جوامع سوسیالیستی نیز به وقوع می‌پیوندد و اگرچه اقتصاد در ارتکاب جرم مؤثر است، اما علت همه جرایم نیست. مضافاً اینکه در دوران شکوفائی اقتصادی هم جرم وجود دارد، ولی شکل آن براساس نیازهای افراد تفاوت می‌کند. به عبارت دیگر، هم در دوران شکوفائی اقتصادی و هم در دوران بحران اقتصادی جرم وجود دارد، ولی علت و انگیزه‌های مرتکبین آنها فرق می‌کند که در نهایت باعث می‌شود اشکال مختلفی به خود بگیرند.^۶

^۱. White collar Criminals

این نوع از جرایم محصول فعالیت یک طبقه ممتاز است. طبقه‌ای که معمولاً یقه پیراهنشان سفید است و از لحاظ اجتماعی به راحتی خود را با محیط تطبیق می‌دهند، ولی قوانین مربوط به فعالیت شخصی خود را نقض می‌کنند و یا برای تقلیل میزان مالیات، عوارض گمرکی و ... از طریق تقلب، جعل اسناد و دفاتر تجارتي جرایم مختلفی را مرتکب می‌شوند. اینگونه بزهکاران با مهارتی که در ارتکاب جرایم مذکور دارند، کمتر به دام می‌افتند و تعداد آنان در بین جمعیت کیفری (زندانیان) بسیار ناچیز است.

^۲. Th. Sellin

^۳. E. Sutherland

^۴. William Bonger (۱۸۷۶-۱۹۴۰)

^۵. Karl Marx (۱۸۱۸-۱۸۸۳)

۶. ر.ک. مجله تحقیقات حقوقی - شماره ۹ - «بحران اقتصادی و بزهکاری»

۳. بزهکار

رکن سوم پدیده مجرمانه، مجرمین هستند. اصولاً انسان به جرم عینیت می‌بخشد و بزهکاری با حضور و عمل فرد مصداق پیدا می‌کند. بنابراین، به میزان و به موازات تکامل شخصیت فرد است که مثل رفتار تکامل می‌یابد. در نتیجه، نحوه و نوع ارتکاب جرم متحول می‌شود. علاوه بر این، به موازات تحولات محیطی (به مفهوم عام) متون ارتکاب جرم نیز متحول می‌شود.

امروزه نتایج مطالعات بالینی نشان می‌دهد که در یک تقسیم‌بندی ابتدائی، می‌توان بزهکاران را در دو گروه قرار داد: الف - مجرمین اتفاقی - عموماً مجرمین عادی هستند که دمگیر مرتکب جرم نمی‌شوند و حدود ۶۰ تا ۷۰ درصد مجرمین را تشکیل می‌دهند.

ب - مجرمین حرفه‌ای (از نظر جرم‌شناسی) یا مجرمین مکرر یا به عادت (از نظر حقوق کیفری) - این مجرمین اکثراً ادامه مسیر داده و دوباره مرتکب جرم می‌شوند و حدود ۳۰ تا ۴۰ درصد مجرمین را تشکیل می‌دهند. دسته اخیر را مجدداً می‌توان به دو گروه دیگر تقسیم کرد:

۱. کسانی که به علت ناسازگاری‌های اجتماعی و اختلالات منشی - رفتاری و مشکلات ذهنی مرتکب جرم می‌شوند و از دیدگاه حقوق کیفری مجرمین واقعی نیستند، لیکن از نظر جرم‌شناسی به ویژه جرم‌شناسی بالینی، باید مشمول اقدامات تأمینی خاصی که عموماً طرد شدن از جامعه است قرار گیرند.

۲. بزهکاران حرفه‌ای یا مکرر واقعی که خود به دو دسته تقسیم می‌شوند: الف - بزهکارانی که رفتار مجرمانه (بزهکاری) آنها، در واقع جایگزین بیماری روانی شده است، یعنی مرتکب جرم می‌شوند تا مشکلات ذهنی و روانی خود را بیوشانند. و ب - دسته‌ای که استمرار رفتارهای مجرمانه آنها نتیجه یک فرایند پختگی است، در این صورت است که می‌توانند در دنیای مجرمانه گام بردارند و به آن به عنوان یک حرفه بنگرند. همانطور که انسان از لحاظ فیزیولوژی مقاطع مختلف سنی را طی می‌کند و از نظر روانی و فکری پخته می‌شود، از لحاظ حرفه نیز در هر فرد یک دوره پختگی کاری وجود دارد که از دیدگاه وی نقطه اوج و شکوفائی حرفه‌ای، محسوب می‌شود. اگر جرم را یک فعالیت تلقی کنیم و ارتکاب جرم و حضور در فعالیت‌های مجرمانه را حرفه‌ای است مانند سایر حرف در نظر بگیریم، با اینکه نامشروع است، اما در آن هم دوران شکوفائی و کاری و به عبارتی «دوران پختگی» وجود دارد. «دوران پختگی جنائی»^۱ در مجرمین مکرر واقعی سنین ۲۵ تا ۳۵ سالگی است. همانطور که هر حرفه و پیشه‌ای یک دوران ترقی و یک دوران افول دارد، منحنی فعالیت‌های مجرمانه نیز از سنین ۳۵ تا ۴۰ سیر نزولی پیدا می‌کند. این دوره اصطلاحاً «دوره جنائی یا مجرمانه» نامیده می‌شود. افول فعالیت‌های جنائی از ۳۵ سالگی به معنی ترک دنیای مجرمانه توسط این مجرمان نیست، بلکه به دلیل کاهش قوای جسمی و دماغی، شکل وقوع فعالیت‌های مجرمانه نزد آنها متفاوت می‌شود. بنابراین، نوع و شکل فعالیت‌های مجرمانه، تابعی از تحولات جسمی و فکری بزهکار است.

^۱. Criminal Career / Criminal maturity

مباحثی در علوم جنایی

موضوع جرم‌شناسی، در معنای مضیق آن، مطالعه علت جرم است و عمدتاً هدف آن مطالعه همین دسته از مجرمان است که فعالیت‌های مجرمانه نزد آنها نتیجه یک روند مجرمانه و آگاهانه است.

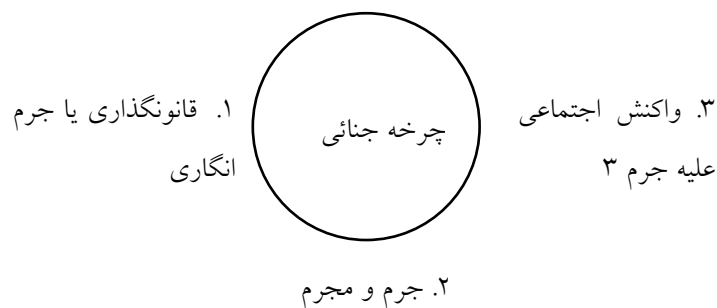
چرخه جنایی

پدیده مجرمانه یا موضوع علوم جنائی را می‌توان در دایره‌ای که سه مقطع دارد، خلاصه و تشریح نمود.

مقطع اول – مرحله قانونگذاری یا مرحله ارزش‌گذاری کیفری^۱: با توجه به اینکه ورای مفهوم جرم مفهوم ارزش نهفته است، این مرحله شامل تعیین ارزش‌های اساسی جامعه می‌شود که می‌خواهیم از طریق وضع قوانین کیفری از آنها حمایت کنیم، زیرا نقض ارزش‌ها همان ارتکاب جرم است.

مقطع دوم – جرم و مجرم: در این مرحله ارتکاب جرم جنبه خارجی پیدا می‌کند و در این راستا مجرم بوجود می‌آید. در اینجا با عده قلیلی از اعضای جامعه مواجه می‌شویم که ارزش‌های اساسی آن را نقض می‌کنند (مجرم) و نام عملشان «جرم» است.

مقطع سوم – واکنش اجتماعی علیه جرم: یک جامعه منظم و سازمان‌یافته، علیه کسانی که ارزش‌های اساسی جامعه را نقض می‌کنند، واکنش نشان می‌دهد. این واکنش از سوی حکومت است و اصولاً دو شکل دارد: مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی.



هر جامعه منظم و سازمان‌یافته‌ای دارای یک نظام کیفری متشکل از این سه مقطع می‌باشد. این چرخ همواره در جریان بوده و عناصر آن با یکدیگر در ارتباطند.

امروزه موضوع جرم‌شناسی، مطالعه پدیده مجرمانه و واکنش اجتماعی علیه آن و همچنین مراجعی است که این نوع واکنش‌ها را اجراء می‌کنند، می‌باشد.

دلائلی که موجب مطالعه واکنش اجتماعی شده است بدین‌قرار است: اولاً واکنش اجتماعی یا واکنش کیفری تا میزان زیادی نرخ جنائی را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد. امروزه آشکار شده که پدیده مجرمانه تابعی از واکنش اجتماعی است (از لحاظ نوع، میزان و تحول مراجعی که واکنش اجتماعی را اعمال می‌کنند و...). ثانیاً سیکل مجرمانه مدام در

^۱- Criminalization (یعنی وضع جرایم جدید یا جرم‌انگاری)

مباحثی در علوم جنایی

حال جریان است و به این ترتیب تحول یک مقطع بطور تنگاتنگ در سایر مقاطع تأثیر می‌گذارد. مثلاً مجازات‌های سالب آزادی و بویژه نوع کوتاه مدت آن جرم‌زا هستند و حتی‌المقدور باید با پیش‌بینی جایگزین‌هایی نظیر جزای نقدی، کارهای عام‌المنفعه و .. از اعمال آنها اجتناب شود.

تأثیر نتیجه مطالعه واکنش کیفری بر مقنن روشن می‌شود، بدین توضیح که قانونگذاری به جریان می‌افتد و در مورد مثال فوق قانونگذار درصد محدود کردن مجازات‌های سالب آزادی برمی‌آید.^۱ نتیجه این امر در نرخ بزهکاری مشخص می‌شود، بطوری که مشاهده می‌کنیم یک عده از مجرمین جری شده و با پرداخت جریمه به ارتکاب جرم ادامه می‌دهند. بنابراین، تحول در مقطع واکنش اجتماعی در مقاطع دیگر نیز تحول ایجاد می‌کند.

نتیجه اینکه در چرخه جنائی، ما همواره شاهد کارکرد مکانیسم‌هایی چون ارزشگذاری، جرم‌انگاری، جرم‌سازی، کیفرزدائی، جرم‌زدائی و قضازدائی هستیم. یعنی جرم‌سازی مدام در حال تحول است، همیشه تعدادی جرائم به «سیاهه جرائم» افزوده شده و تعدادی هم از آن کم می‌شوند. بنابراین، سرعت این چرخه پویایی و تحول ارزش‌های جامعه را منعکس می‌کند. و سیاهه جرائم هر کشور نشان دهنده تمدن و پیشرفت و ارزشهای یک جامعه است.

واکنش اجتماعی هم برای تبیین علل جرم و جهت دادن به منحنی بزهکاری و هم برای جهت دادن به معنی جرم‌شناسی مورد توجه جرم‌شناسی است. اگرچه امروزه مجازات‌شناسی موضوع علم مستقلی بنام «کیفرشناسی» شده است، (یا علم اداره زندانها) اما بزعم عده‌ای این علم و شاخه‌ای از جرم‌شناسی است، به تعبیر دیگر کیفرها و نحوه آرایش کیفرها و چگونگی اجرای آنها و اقدامات تأمینی خود موضوعی از موضوعات جرم‌شناسی است.

فصل دوم: نظریه‌های عمل مجرمانه

تئوری کف نفسی - رکلس

تئوری اقتصادی جرم - گاری پکر

تئوری سبک زندگی روزمره بزه دیدگان واقعی و بالقوه - فلسون و کوهن

تئوری تحلیل استراتژیک بزهکاری - موریس کوسن

تئوریهای عمل مجرمانه

دیدگاههایی که جهت مطالعه پدیده مجرمانه، خود مجرم را مورد مطالعه قرار داده‌اند، معتقدند از آنجا که خود مجرم موجودی انسانی است و انسان دارای روح و جسم است و همین روح و جسم انسان را به سوی ارتکاب بزه می‌کشاند لذا چنین روح و جسمی بیمار است و بالطبع قابل درمان و بازگشت به جامعه می‌باشد.

«حقوق کیفری کلاسیک»^۲ مدتها در پی اصلاح و درمان مجرمین بود، بالاخص مکتب دفاع اجتماعی نوین بر تحقق هدف مذکور اصرار داشت. اساس سیاست «اصلاح و درمان» بر مطالعه مجرم است چرا که مکتب دفاع اجتماعی نوین از

^۱. در قوانین کیفری ایران با وضع تبصره ۱۷ قانون بودجه سال ۱۳۶۸ تا حدودی این امر ملحوظ نظر واقع گردیده است.

^۲. بنظر موریس کوسن «حقوق کیفری کلاسیک» قوانین و مقررات کیفری است که عمدتاً از تعلیمات جرم‌شناسیهای اصلاح و درمان استفاده کرده و بنابراین

مباحثی در علوم جنایی

جمله مکاتبی است که ریشه در مکتب تحقیقی دارد، که مکتبی علمی بود و مطالعات و نظریات خود را از تحقیقات بالینی استخراج می‌کرد.

بنیانگذاران مکاتب کلاسیک و نئوکلاسیک مثل بنتام، ارتولان، رسی، ... «جرم» را مورد توجه قرار می‌دادند بنابراین انعکاس این نگرش در حقوق کیفری تقویت میزان مجازات برای بازدارندگی و ایجاد مانع برای ارتکاب جرم بود. این نظریه‌ها که مبتنی بر مطالعه «عمل مجرمانه» هستند به تئوریهای اصلی عمل جنائی معروفند. «جرم‌شناسی عمل مجرمانه» یا «عمل جنائی» در مقابل «جرم‌شناسی مباشر جرم» قرار دارد. در جرم‌شناسی عمل مجرمانه محور اصلی مطالعه «عمل مجرمانه» است که از آن به «مجرم» می‌رسند. اما جرم‌شناسی مباشر جرم ابتدا «فرد مجرم» را بررسی می‌کند تا به «عمل مجرمانه» برسد. همچنین تئوریهای «عمل مجرمانه» برخلاف جرم‌شناسیهای «مباشر جرم» مخالف علت‌شناسی جنائی هستند، این تئوریها در پی توضیحات جدیدی دربارهٔ عمل مجرمانه است که همهٔ آنها مشترکاً می‌خواهند به توضیح مستقیم «عمل جنائی» بدور از فرضهای سبب‌شناسی و علت‌شناسی جنائی بپردازند. بنابراین نظریه‌های «عمل مجرمانه» بدنبال عوامل و علل جرم نیستند و معتقدند که عمل مجرمانه از یک انسان با منطق و سالمی سرزده و باید بعنوان یک عملی که از دیدگاه مباشر آن منطقی بوده مورد توجه قرار گیرد که دقیقاً مخالف نظر جرم‌شناسی مباشر جرم که مجرم را بیمار تلقی می‌کند، می‌باشد.

تئوریهای «عمل مجرمانه» یا نظریه‌هایی که طرفدار اولویت دادن به مطالعه عمل مجرمانه هستند چهار نوعند. نظریات چهارگانه عبارتند از:

- ۱- تئوری «کف نفس» رکلس یا نظریه تعهد یا خویش‌تنداری^۱.
- ۲- تئوری «اقتصادی جرم» - گاری بکر^۲
- ۳- تئوری سبک زندگی روزمرهٔ بزهدیدگان بالقوه و واقعی^۳.

جهت نظام کیفری ناشی از آنها تحقق اصلاح و درمان مجرمین است.

^۱. Containment theory - Walter . C. RECKLESS

^۲. Gary BECKER

^۳. C. ohen and Felson

۴- تئوری تحلیل استراتژیک بزهکاری - موریس کوسن^۱.

۱. تئوری کف نفس - رکلس

نظریه «کف نفس» (Containment) یا «خوشتن‌داری یا حجب و حیا» یا «خودسانسوری» یا «خودمخیری» ... متکی بر دو محور است:

اولاً- یکدسته عواملی وجود دارند بنام عوامل بازدارنده که مانع بروز عمل مجرمانه می‌شوند.

ثانیاً- برحسب اینکه این موانع در یک فرد ضعیف باشند یا وجود نداشته باشند یا به عکس قوی و مؤثر باشند جرم از قوه به فعل در می‌آید و یا جرمی بوقوع نمی‌پیوندد.

بنظر رکلس دو دسته عوامل بازدارنده انسان را از ارتکاب جرم باز می‌دارند این عوامل عبارتند از:

موانع داخلی و موانع خارجی

موانع داخلی - نوعی حائل داخلی است که به غرایز و خصوصیات روانی افراد مربوط می‌شود و آنها را در تمایلاتشان برای نقض هنجارهای قانونی حفظ می‌کند و نهایتاً از نقض قانونی جلوگیری می‌کند. همان چیزی است که در روانشناسی فروید در مبحث شخصیت انسان به «من»^۲ تعبیر می‌شود. «نیروی من» نقطه تنظیم کننده یا نیروی تعادل بین «نهاد»^۳ و «من برتر»^۴ می‌باشد. هرچه عامل تنظیم کننده قوی باشد عامل داخلی قوی است و فرد هنجارگرا می‌شود به عبارتی عوامل بازدارنده قوی هستند و نتیجتاً شخص مرتکب جرم نمی‌شود وی خوشتنداری پیشه نموده و بر نفسش مسلط می‌شود.

موانع خارجی - این موانع همان ساختار اجتماعی محیط فرد است یعنی آنچه در پیرامون فرد وی را به احترام یا نقض قانون تشویق می‌کند. این موانع بر حسب انواع جوامع تغییر می‌یابند و می‌توانند نهادهائی مانند خانواده ، مسجد، کلیسا، مدرسه ، محله و ... باشند. به اعتبار دیگری موانع خارجی همان عواملی است که به کنترل اجتماعی جرم^۵ معروفند و مانعی هستند برای کشش بسوی ارتکاب جرم.

^۱. Maurice Cusson

^۲. «من»: با رشد کودک و آشنائی او باحقایق محیط، هسته اساسی شخصیت به صورت «من» تشکیل می‌شود. «من» مبین آموزش و فراگیری واقعیات زندگی است و در حقیقت حلقه اتصالی بین «نهاد» و «من برتر» می‌باشد.

^۳. «نهاد»: سرچشمه نیروی انسانی است، از نیروی پنهان و بی‌پایانی که در وجود انسان نهفته است سرچشمه می‌گیرد، از مجموعه خواستها و غرایز اولیه که ناخودآگاه بوده و هیچگونه قید و بند نمی‌شناسند. فعالیت آن روی اصل «لذت» است با برخورد به ارزشهای اجتماعی و مقررات، بسیاری از غرائز طبیعی و احتیاجات انسان سرکوب می‌گردد.

^۴. «من برتر»: شامل ارزشهای اخلاقی و وجدانی هر فرد است که بتدریج با آموزش و پرورش و تأثیر عوامل محیط در ضمیر ناخودآگاه او پدیدار می‌گردد. نظم و انضباط، مجازات، پاداش خوب و بد توجه دارد و در مقابل خواستهای نهاد می‌تواند مقاومت می‌کند. شخصیت سالم شخصیتی است که بین اعمال نهاد و من برتر نوعی هماهنگی باشد.

^۵. رجوع شود به موریس کوسن - «تأثیرات ساختاری کنترل اجتماعی» - ترجمه ساسان خانقاهی

عبور از موانع - موانع فوق‌الذکر در تمام افراد و تمام جوامع با قدرتی یکسان وجود ندارد. هر گاه این دو دسته موانع خوب عمل کنند و قویاً نقش خود را ایفا کنند احتمال وقوع جرم ضعیف است و هنگامی که موانع وجود نداشته یا ضعیف باشند شخص شدیداً در معرض آسیب‌پذیری و ارتکاب جرم قرار می‌گیرد. بعقیده رکلس می‌توان کمیت احتمال بزهکاری افراد و جوامع را سنجید.

نکته دیگری که رکلس به آن توجه می‌کند اهمیت نسبی دو «مانع» در پیشگیری از بزهکاری است. او این امر را وابسته به جوامع می‌داند، در جوامعی که ساختار اجتماعی محیط فرد قوی عمل می‌کند و همه جا حضور دارد «موانع خارجی» عامل مهمی برای جلوگیری از عبور به دنیای بزهکاری هستند مانند جوامع سنتی و مذهبی که فرد در جمع حل می‌شود. در جوامع سرمایه‌داری غربی که مبتنی بر «فردگرایی»^۱ هستند، نیروی «من» باید تقویت شود تا شخص مرتکب جرم نشود یعنی در اینجا مانع داخلی مؤثرتر خواهد بود.

اشکال عمده بر نظریه رکلس

اشکال عمده بر نظر رکلس این است که مجرمین را انسانهایی سالم تلقی می‌کند و هر رفتاری را در چارچوب این موانع قابل بروز و یا غیرقابل بروز می‌داند در حالیکه در حقوق کیفری و جرم‌شناسی بزهکارانی را داریم که نیمه مسؤولند یا اصلاً مسؤولیتی ندارند و اقدامات تأمینی و تربیتی نسبت به آنها اعمال می‌شود. نظریه «کف نفس» رکلس در مورد این قبیل مجرمین قابل اعمال نیست زیرا در اینجا با انسان سالم و منطقی روبرو نیستیم. علاوه بر این، امروزه جوامعی وجود دارد که رفتارهای مجرمانه نزد آنها «نهادینه»^۲ شده است. رفتارهای مجرمانه برخی گروههای مجرمانه عمدتاً برای امرار معاش صورت گرفته و یک امر عادی است. در ذهنیت آنها موانع به گونه‌ای که در انسانهای عادی وجود دارد، عمل نمی‌کند. به عنوان مثال می‌توان به «مافیا» اشاره کرد که ساختار آن براساس کسب درآمد در قبال ارتکاب جرم است. در این گروهها موانع خارجی عمل نمی‌کنند زیرا رفتار مجرمانه در آنها اجتماعی شده و یک رفتار مشروع و هنجار است. همچنین کارتل «مدلین» و «کالی»^۳ در کلمبیا که در زمینه قاچاق موادمخدر به خصوص کوکائین فعالیت دارند از جمله این گروههای مجرمانه محسوب می‌شوند.

در راستای همین انتقاد است که رکلس اعلام می‌کند که نظریه او «نظریه حد وسط» یا «Middle range theory» است و فقط برای مجرمین عادی که بین مجرمین دیوانه و روانی و مجرمین خطرناک نهادی و سازمان یافته (که زندگیشان از راه جنایت تأمین می‌شود) قرار دارند، قابل اعمال است.

^۱. Individualism

^۲- Institutionalization

^۳. گروههای سازمان یافته قاچاق موادمخدر در کلمبیا هستند. لازم به توضیح است که در کلمبیا کارتل مدلین با کشته شدن «اسکوبار» رهبر آن در حال افول است. در عوض کارتل کالی به رهبری رودریگز (منشی و حسابدار پیشین داروخانه) با شعار «کالی روح سوداگری» بدون توسل به خشونت در حال پیمودن سیر صعودی و سلطان کوکائین جهان شدن است.

۲. تئوریهای اقتصادی جرم - گاری بکر

این نظریه تعبیری اقتصادی از جرم دارد. اصولاً محیط اقتصادی در سلسله عوامل جرم‌زا، در دسته عوامل خارجی و از جمله محیطهای تحمیلی بحساب می‌آید.

«گاری بکر» مبتکر توضیح اقتصادی جرم، عمل مجرمانه را یک نوع عمل اقتصادی می‌داند و واکنش اجتماعی را به منزله شکلی از سیاست اقتصادی تلقی می‌کند. بنظر او مجرم یک فرد بیمار نیست بلکه مانند هر فرد دیگر، موجودی است منطقی و استدلالی که برحسب فایده‌ای که از نتیجه فعالیت مجرمانه خود انتظار دارد انتخاب می‌کند و تصمیم می‌گیرد. بنابراین مجرم مانند یک بازاری و تاجر تلقی می‌شود که بدنبال سود است. وی قبل از اجرای نقشه‌اش یکسری مطالعات انجام می‌دهد و در مرحله بعد تصمیم می‌گیرد. پدیده مجرمانه یک عمل غیرمعمول و خطرناک نیست بلکه مانند یک پدیده اقتصادی است که تابع شرایط بازار است و از آنجا که سودده بوده و آثار مالی دارد، واکنش جامعه در قبال آن نیز باید در راستای یک عمل اقتصادی و با توجه به سیاست اقتصادی مورد توجه قرار گیرد نه بعنوان یک آسیب اجتماعی.

تجزیه و تحلیل اقتصادی جرم داخل درمبحث کلی «اقتصاد خرد»^۱ است. تئوریسینهای بزرگ جنائی نیمه دوم سده هیجدهم «بکاریا» و «بنتام» به سودمندی جرائم معتقد بودند، اما تجزیه و تحلیل آنها صرفاً نظری بوده است. طبق «اصل حسابگری جزائی» بنتام، مجرم طبق یک معادله‌ای که یک طرفش سود حاصل از ارتکاب جرم و طرف دیگرش زیان احتمالی ناشی از محکومیت و مجازات قرار دارد تصمیم به ارتکاب یا عدم ارتکاب جرم می‌گیرد. برای اینکه این معادله بنفع حقوق و عدالت پیش برود باید مجازات سنگین شود تا بهای مستقیم جرم (ضمانت اجرای کیفری) بیشتر از سود حاصله از ارتکاب جرم باشد. مجازات باید از نظر ماهیت، میزان و نحوه اجرا طوری باشد که حالت انصراف را در نزد مجرمین بالقوه بوجود آورد و بدین ترتیب ریسک حاصل از ارتکاب جرم بیش از منافع حاصل از آن باشد. به تعبیر دیگر مجازات باید از نظر میزان، قطعی، از نظر اجرا حتمی و از نظر سرعت بسیار کوتاه باشد. بنابراین در نظریه بکر که جرم حاصل روند تفکر و محاسبه نزد مجرم و تصمیم‌گیری نهائی برای ارتکاب جرم یا عدم ارتکاب جرم است، «قطعیت»، «حتمیت» و «کوتاه و سریع بودن» مجازات باید این تصمیم‌گیری نهائی را مختل کند و بنفع عدالت کیفری تغییر روند بدهد.

قسمت دوم نظریه «بکر» تقویت اجتماعی و اقتصادی واکنش اجتماعی است. وی معتقد به کنار گذاشتن روش‌های اصلاح و درمان مجرم به نفع تحمیل کیفر است. باید از آنچه جرم‌شناسی تجربی یا مشاهده‌ای تحت عنوان «Treatment» تجویز می‌کرد دست برداریم و بجای آن از سرکوبی یا «Repression» و انتقام یا «Retaliation» و مجازات یا «Punishment» استفاده کنیم. زیرا اصلاح و درمان، نظام کیفری را تضمین نمی‌کند و بار اجتماعی بازدارنده ندارد. برعکس هزینه اقتصادی زیادی برای بودجه عمومی دارد.

۱. اقتصاد خرد به فعالیتهای تجاری و اقتصادی اطلاق می‌گردد که بازیگران عمده آن افراد هستند. در اقتصاد کلان نقش آفرینان بیشتر دولتها هستند یا اینکه با مداخله وسیع دولتهاست.

مباحثی در علوم جنایی

اجرای برنامه‌های درمانی برای زندانیان و محکومین بودجه زیادی می‌خواهد، در عوض بازگشت به مجازات ضمن اینکه ایجاد انصراف و بازدارندگی برای مجرم می‌کند، هزینه جرم را نیز برای جامعه کاهش می‌دهد. خلاصه اینکه «گاری بکر» طرفدار اصل سودمندی و محاسبه جزائی بنّام است. او مجرم را یک انسان عادی و منطقی تلقی می‌کند و جرم بدنبال یک فرایند «تعقل» و «تصمیم‌گیری» بوقوع می‌پیوندد.

ایرادات وارد بر نظریه بکر

اولاً – با توجه به انگیزه‌های متفاوت مجرمین اعمال همه آنها را بر طبق نظریه بکر نمی‌توانیم تبیین و تشریح کنیم. **ثانیاً** – این نظریه نسبت به آن دسته از مجرمینی که از نظر قانون فاقد مسؤولیتند قابل اعمال نیست زیرا اینان قدرت تعقل و محاسبه ندارند، (مانند صغار و مجانین). کارائی عمده نظریه «بکر» در مورد مجرمینی است که رفتار مجرمانه در نزد آنها نهادینه شده است. گروههایی مانند مافیا، مدلین و کالی که حرفه آنان حرفه‌ای مجرمانه است.

۳. تئوری سبک زندگی روزمره بزه‌دیدگان واقعی و بالقوه فلسون و کوهن

این تئوری که از طرف دو جامعه‌شناسی آمریکائی پیشنهاد شده است، گامی فراتر از توضیح فعلیت یافتن جنایت از طرف مؤلفه‌های (نارسائی موانع، محاسبه سودمندی یا تشخیص استراتژیک) است، به این معنی که به بزه‌دیدگان و سبک زندگی روزمره آنان توجه دارد. «کوهن» و «فلسون» تعداد و طبیعت اعمال مجرمانه را به کمک «امکاناتی که بزه‌دیدگان بالقوه از راه سبک زندگی خود برای تحقق بخشیدن در اختیارشان قرار می‌دهند» بیان می‌کنند. بدین نحو که، در بادی امر یک فرض ابتدائی وجود دارد که بموجب آن تحقق جرائم مستلزم برخورد دو عامل در زمان و مکان است: بزهکاران بالقوه و «آماجهای حمایت نشده». عوامل معاصر که آماجها را بیشتر اصابت‌پذیر می‌سازند و در نتیجه افزایش نرخ تبهکاری را توضیح خواهند داد عبارتند از: عوامل انزوای اشخاص، خالی ماندن منزلها، هسته‌ای شدن خانواده، توسعه کار زنانه و به این ترتیب سبک زندگی روزمره بزه‌دیدگان بالقوه یا حقیقی برحسب این تئوری، مبین فعالیت جنائی است.

۴. تئوری تحلیل استراتژیک بزهکاری – موريس کوسن

تئوری تحلیل استراتژیک بزهکاری که متعلق به مکتب جرم‌شناسی کانادا یا مکتب «موريس کوسن» می‌باشد در کانادا و آمریکای شمالی مدّ نظر قرار گرفته است. این مکتب با انتقاد از دیدگاههایی که پدیده مجرمانه را از طریق معالجه مجرم دنبال کرده‌اند، معتقد است که سیاست جنائی مبتنی بر چنین طرز تفکری: **اولاً:** ^۱ «Nothing works» هیچ چیز کارآمد و مؤثر نبوده است.

^۱ - Martinson . R. What Works? Question and answers about prison reform , ۱۹۷۴ , The publication interent.

تعبیر هیچ چیز مؤثر واقع نمی‌افتد (کار نکرده است) اشاره دارد به عدم کارایی سیاست جنائی کلاسیک معمول در کشورهای غربی که زندان در آن نقش اساسی ایفا می‌کند.

ثانیاً: «Nothing moves» هیچ چیز تکان نخورده و متحول نشده است. بدین توضیح که: مکتب تحقیقی به لحاظ اینکه اساس مطالعات خود را بر مشاهده و تجربه بنا کرد و در این راستا انقلابی را در حقوق کیفری بوجود آورد، برخلاف سایر مکاتب همچون مکتب بکار یا و بنتام که جرم را بطور نظری بررسی می‌کردند، تحقیقاتش را مبتنی بر بررسی و مطالعه ملموس انسان قرار داده بود و بدین ترتیب مطالعه شخصیت مجرم را وارد جرم‌شناسی نمود. از آنجا که در این مرحله تاریخی بحث از انسان است جهت فکری مطالعه این مکاتب به سمت تعیین کیفری یا عدم کیفری بودن عمل انسان سوق پیدا می‌کند لذا برای نخستین بار بجای «مجازات» که در آن صرفاً خطای اخلاقی و عمل ارتكابی ملحوظ واقع می‌گردید و توجه‌ای به فاعل و مباشر جرم نمی‌شد، اصل بر «اصلاح و درمان» یا «Treatment» قرار داده شد.

از اصطلاح فوق بعدها در جرم‌شناسی و حقوق کیفری سه معنی مستفاد شد:

۱. «Treatment» به معنای «درمان»: از آنجا که مجرم بیمار است باید با وی برخورد پزشکی نمود. فی‌المثل اگر مجرم معتاد است او را ترک اعتیاد دهیم و چنانچه بیمار روانی است مشمول اقدامات تأمینی قرار داده و به بیمارستان مخصوص گسیل داریم.

۲. «Treatment» به معنای «اصلاح»: این نوع معالجه ناظر به نوعی برخورد اجتماعی و فرهنگی با مجرم است. به عنوان مثال اگر مجرم بی‌سواد است باید هنگام روز در زندان وقت خود را صرف سوادآموزی نماید. مجازات یا واکنش اجتماعی جنبه اصلاح دارد و بار اجتماعی و فرهنگی به خود می‌گیرد تا بتوان مجرم را مجدداً وارد زندگی خانوادگی و اجتماعی نمود.

۳. «Treatment» به معنای «رفتار»: در اینجا «رفتار» ناظر است به چگونگی انتخاب نوعی از Treatment که باید نسبت به مجرم اعمال شود. «رفتار» باید از صرف حالت کیفری خارج شود.

بنابراین در این دیدگاه مجرم قابل علاج و اصلاح و درمان است و ما باید مناسبترین رفتار را با او اتخاذ کنیم. بر این اساس اغلب کشورها بعد از جنگ دوم جهانی قوانین کیفری خود را تغییر دادند. مکتب دفاع اجتماعی در ترویج این تفکر نقش بسزائی دارد. «مارک آنسل» با مکتب «دفاع اجتماعی نوین» خود طرفدار رفتار مناسب با مجرم و مخالف کیفر است. و در همین راستا افکار «فیلیپوگراماتیکا» بنیانگذار مکتب دفاع اجتماعی توسط وی تعدیل گردید. (گراماتیکا کلاً مخالف نظام عدالت کیفری بود و بجای آن «عدالت اجتماعی» را پیشنهاد می‌کرد). و بدین ترتیب شاید حدود چهار دهه در همه کشورهای جهت نظام عدالت کیفری به سمت اصلاح و درمان است. حتی در سیاست جنائی که سازمان ملل متحد به کشورهای عضو پیشنهاد می‌کند اصلاح و درمان و تربیت مجرم و همچنین پیشگیری از وقوع جرم تحت عنوان این اصل است: «The prevention of Crime and the treatment of offenders» این موارد در بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی ایران نیز درج شده است که وظیفه قوه قضائیه را اصلاح مجرم و پیشگیری از وقوع جرم می‌داند. (در ایران، و در قالب تئوری، برخورد کیفری با جرائم مبتنی بر درمان و پیشگیری عام و خاص از جرم است).

بر طبق نظریه «موریس کوسن» شخصیت انسان، شخصیتی پیچیده است و انسانها قادر به کشف این شخصیت پیچیده نیستند لذا نظریاتی که شخص مجرم را تجزیه و تحلیل تجربی و علمی می‌نمود و امکانات و ابزارهای کیفری را در جهت اصلاح و درمان مجرمین بکار می‌برد از آنجا که نتوانسته‌اند به شخصیت پیچیده انسانی پی ببرند، توفیقی

مباحثی در علوم جنایی

نداشته و نتوانسته‌اند با تکرار جرم مبارزه کنند. بنابراین با توجه به بالا بودن نرخ بزهکاری و بویژه تکرار جرم اصل اصلاح و درمان مجرمین با شکست مواجه شده است.

به عبارت دیگر نظریه کوسن بر این اصل استوار است که با عنایت به شکست اصل اصلاح و درمان مجرمین این اصل باید کنار گذاشته شود و به جای آن مطالعه جرم مورد توجه قرار گیرد. به تعبیر ساده‌تر سیاستهای درمانی «Nothing Works» و «Nothing moves» کنار گذاشته شوند. لذا باید اصل نفی سیاست اصلاح و درمان را مطمع نظر قرار دهیم. بعضی‌ها معتقدند که علی‌رغم تعبیر «مارتینسون» (که همان عبارت Nothing Works و Nothing moves می‌باشد) مبنی بر عدم کارایی سیاست جنائی موجود، کماکان بعضی قانونگذاران کشورها به واقعیت جمله «مارتینسون» در عمل توجه نکرده‌اند.

فصل سوم: جرم‌شناسی تجربی

در فصل گذشته کلیاتی درخصوص نظریه «تحلیل استراتژیک جرم» بیان شد. در این فصل به بررسی و مطالعه دقیقتر این مکتب جرم‌شناسی می‌پردازیم. بحث درخصوص نظریه تحلیل استراتژیک جرم یا مکتب جرم‌شناسی کانادا به دو بخش عمده تقسیم می‌گردد:

در بخش اول علل و ابعاد شکست جرم‌شناسیهای اصلاح و درمان بررسی می‌شود و در بخش دوم، ابعاد گوناگون جرم‌شناسی تجربی و تئوری تحلیل استراتژیک جرم مورد توجه قرار می‌گیرد و در قسمت آخر، طی یک نتیجه‌گیری کلی به این مسئله می‌پردازیم که آیا انتقادهایی که نظریه‌های مبتنی بر عمل مجرمانه بر جرم‌شناسیهای اصلاح و درمان می‌گیرند درست است یا خیر؟

بخش اول: بررسی شکست جرم‌شناسی اصلاح و درمان

در این بخش علل شکست جرم‌شناسیهای اصلاح و درمان یا به عبارتی «بررسی جدال مفهوم Treatment و Punishment» مورد توجه قرار می‌گیرد. مکتب مورد بحث ما مخالف Treatment بوده و معتقد است از آنجا که مطالعات مکاتب مذکور که مبتنی بر بررسی مجرم بوده اکنون شکست خورده است به نظر می‌رسد که باید از مطالعه مجرم روی بر تافته و به مطالعه «عمل مجرمانه» تکیه نموده و آنرا مطالعه کرد. در اینجا ابتدا علل شکست جرم‌شناسیهای اصلاح و درمان مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس ابعاد این شکست بیان می‌شود.

۱- علل شکست جرم‌شناسی اصلاح و درمان

عوامل شکست جرم‌شناسی اصلاح و درمان سه عامل است:

الف - عدم وجود یک پیش فرض علمی.

ب - جزم‌گرایی و تبعیت از دوگم.

ج - عدم وجود امکانات و ابزارهای مطلوب برای تحقق اهداف جرم‌شناسی اصلاح و درمان.

پیش فرض این مکتب غلط بوده و علمی نیست زیرا اصل و پایه در نحوه نگرش جرم‌شناسی اصلاح و درمان «انسان» است و نه تظاهرات مجرمانه او که از دیدگاه قانون جرم تلقی می‌شود. اگر جرم‌شناسی در بررسی بزهکاری و توصیف

مباحثی در علوم جنایی

جلوه‌های مختلف آن موفق بوده در عوض در شناخت شخصیت مجرم که یک انسان است موفق نبوده است. نخستین جلوه جرم‌شناسی علمی، جرم‌شناسی مبتنی بر علت شناسی است و بزعم طرفداران علت شناختی، جرم‌شناسی می‌بایستی به زودی به علل جرم دست می‌یافت و بالتبع راه حل مشخص می‌شد. در این صورت بدیهی است که دیگر با پدیده‌ای بنام جرم روبرو نبودیم. برای پی بردن به علتها بایستی فرد مجرم مورد شناسایی قرار بگیرد و از آنجا که شخصیت انسان بسیار پیچیده است و حتی علم پزشکی با اینهمه پیشرفت نتوانسته بسیاری از بیماریها را معالجه کند پس بطریق اولی جرم‌شناسی نتوانسته و نمی‌تواند شخصیت پیچیده اجتماعی و فرهنگی انسانی را کشف و این معما را حل کند. بنابراین پیش فرض علمی جرم‌شناسیهای علت شناختی که طرفدار اصلاح و درمان هستند یک پیش فرض غلطی بوده است، زیرا شناخت انسان به لحاظ پیچیدگی شخصیت انسان مشکل است. بطور مثال جرم‌شناسی اصلاح و درمان پیشنهاد می‌کرده با تشکیل پرونده شخصیت اجتماعی - روانی مجرم به اصلاح او بپردازیم. در قانون آئین دادرسی کیفری فرانسه قاضی تحقیق مکلف است در امور جنائی شخصاً یا از طریق مقامات مربوطه به بررسی شخصیت مجرم بپردازد و به‌همراه پرونده کیفری پرونده اجتماعی - روانی مجرم را به دادگاه بفرستد. و با وجود اینکه در فرانسه در مسائل جنائی حدود ۳۰ سال است که این کار معمول می‌باشد لیکن ملاحظه می‌کنیم زندانهای آنجا با تراکم مواجه بوده و تعداد زندانیان آن رو به تزاید است. امروزه آشکار شده در کشورهایی که این نهاد را وارد قانون خود کرده‌اند تشکیل پرونده شخصیت با موفقیت روبرو نبوده است.

دومین علت شکست جرم‌شناسی اصلاح و درمان تبعیت جزمی و کورکورانه از مکتب مارکسیست و جرم‌شناسی مارکسیستی است. به نظر مارکس سیستم یک جامعه متشکل از دو ساختار است: «زیربنا» و «روبنا». «روبنا» جلوه‌هایی از «زیربنا» است که حقوق یکی از آنهاست، بنابراین حقوق تابعی است از سرمایه، اقتصاد و اهرمهای اقتصادی در نظامهای سرمایه‌داری. حقوق برای حفظ منافع طبقه سرمایه‌دار و اهرمهای اقتصادی وضع شده است. با جلوس جامعه کمونیستی و سوسیالیستی به لحاظ توزیع ثروت و از میان رفتن قدرت جرم از بین می‌رود. جوامع سرمایه‌داری محکومند که با جرم سروکار داشته باشند زیرا جرم جلوه مبارزه طبقه زحمتکش با طبقه سرمایه‌دار است.

به زعم منتقدین طبق این دو گم چون طرفداران اصلاح و درمان موفق نشده‌اند سیستم سرمایه‌داری را نابود کنند سعی کرده‌اند این سیستم را از طریق تضعیف مجازات‌ها و تعدیل نظام کیفری تضعیف کنند. بدین ترتیب که با حفظ نظام کیفری سرمایه‌داری در مقابل مجرمین ابزار کیفری را بی‌رنگ و کم صبغه نموده‌اند و همین امر یکی از علل شکست جرم‌شناسی اصلاح و درمان شده است.

سومین دلیل شکست جرم‌شناسی یاد شده عدم وجود امکانات جهت تحقق اهداف جرم‌شناسی اصلاح و درمان است. جرم‌شناسی اصلاح و درمان برای تحقق اهداف پیشرفت خود و مستلزم زمینه‌های فکری و مالی و انسانی وسیعی است. همانطور که در نظام بهداشتی جامعه برای پیشگیری از بیماریها واکسیناسیون، بودجه، دارو، تبلیغ، پرسنل کارآموده و ... لازم است، برای حل معضل جرم و اصلاح منحرفین و مجرمین نیز سرمایه‌گذاری لازم است. اگر دادگستری را دادگستری اصلاح می‌دانیم و اگر زندان را یک درمانگاه برای مجرمین باید آنها را ابزارمند کنیم. پس سومین علت

شکست عدم توازن میان «دکترین» و «عمل» است و به تعبیر دیگر عدم ابزارمند کردن نظام کیفری برای اصلاح مجرمین.

۲- ابعاد شکست جرم‌شناسی اصلاح و درمان

ابتدا لازم است درباره اهمیت این شکست در عمل توضیحاتی داده شود. بسیاری از کشورها قوانین خود را براساس عقاید این مکتب درمانی و بخصوص مکتب دفاع اجتماعی مارک آنسل اصلاح کردند. مکتب دفاع اجتماعی دو گرایش دارد، گرایش سنتی و تندرو که بانی آن گراماتیکا است و گرایش میانه‌رو یا نوین که بنیانگذار آن مارک آنسل می‌باشد. گرایش اول منکر کارائی و اصولاً وجود نظام کیفری بود و معتقد به استفاده از مفاهیم اجتماعی بجای مفاهیم حقوقی و کیفری بود. بطور مثال طرفدار اقدامات دفاع اجتماعی بجای مجازات‌ها، حقوق اجتماعی بجای حقوق کیفری، مسؤولیت اجتماعی بجای مسؤولیت کیفری و ... بود. این نظریات با گرایش دوم یعنی با گرایش مارک آنسل از سال ۱۹۵۴ تعدیل شد و گرایش نوینی تحت عنوان «دفاع اجتماعی نوین» بوجود آمد. مارک آنسل طرفدار حفظ نظام کیفری بود اما نظام کیفری که رنگ اجتماعی بیشتری به خود بگیرد و از برج عاج خودش خارج شود. در این راستا است که نباید فراموش کنیم پدیده مجرمانه یک پدیده اجتماعی است اما یک پدیده اجتماعی آسیبی. مطابق این نگرش نظام کیفری باید از حالت قهرآمیز و سرکوبگر خارج شود و حالت اصلاحی و درمانی به خود بگیرد. این تفکر به تدریج از طریق دکترینها و قانونگذار وارد حقوق کیفری شد. منتقدین این تفکر ابعاد شکست در عمل را طی چهار مرحله بررسی می‌کنند. که عبارتند از:

اول - مرحله جرم‌انگاری

دوم - مرحله تحقیقات (دادسرا)

سوم - مرحله محاکمه در دادگاه

چهارم - مرحله اجرای مجازات

پنجم - مرحله بعد از اجرای مجازات

اول - مرحله جرم‌انگاری

قانونگذار علی‌الاصول با اعطاء وصف یا عنوان مجرمانه به یک فعل یا ترک فعل جرمی را وضع کرده و بوجود می‌آورد. به این عمل قانونگذار «جرم‌انگاری» یا «جرم‌سازی» می‌گویند. بنابراین یک فعل باید دارای ارکان اختصاصی و عمومی باشد تا جرم فرض شود. چون موضوع حقوق کیفری انسانها هستند برای اینکه افراد بی‌گناه مجازات نشوند باید اعمالشان دقیقاً منطبق با قانون باشد تا مجرم فرض شوند. بنابراین در قانون ما با تعریف جرم روبرو هستیم نه با تعریف «وصف یا حالت مجرمانه». به لحاظ دل‌نگرانی برای آزادی انسانها گفته است که قانون باید صریح و روشن باشد.

انتقادی که به مکتب اصلاح و درمان وارد می‌شود این است که: تحت تأثیر جریان طرفدار اصلاح، پاره‌ای از قانونگذاران کیفری بجای وضع «جرم» «حالت‌های مجرمانه» را پیش‌بینی کرده‌اند، مثلاً «حالت خطرناک» که غیرقابل اندازه‌گیری و معیاربندی است. مثلاً الکلیسم یا اعتیاد به الکل یک حالت مجرمانه و انحرافی است. لیکن «شرب خمر» یک جرم است. مستی یک حالت مجرمانه است اما همین مستی از چه درجه‌ای آغاز می‌شود و یا ولگردی طبق نظر جرم‌شناسی اصلاح و درمان بعنوان یک حالت مجرمانه وارد حقوق کیفری شده است. آیا نداشتن مأوی، نداشتن مسکن و نداشتن شغل جرم است؟ بیشتر قانونگذاران برای پیشگیری از جرم این حالتها را مجرمانه تلقی کرده‌اند و قابل مجازات

مباحثی در علوم جنایی

دانسته‌اند. آیا اینها تهدید آزادی نیست؟ آیا جرم‌سازی یا جرم‌انگاری براساس تعیین حالتهای مجرمانه، می‌تواند با بزهکاری مبارزه کند؟ اصولاً حدود و ثغور حالات مجرمانه معلوم نیست که بتوانیم حالات را نیز جرم دانسته و وارد حقوق کیفری نمائیم.

دوم - مرحله تحقیقات

به محض اینکه جرمی به وقوع پیوست به شرط کشف آن و دستگیری مباشر ما با پلیس و دادسرا مواجه‌ایم. در نظامهای کیفری که تحت تأثیر جریان‌های اصلاح‌گراانه هستند (مانند نظام فرانسوی) تشکیل پرونده شخصیت در موارد جنائی تکلیفی است برای قاضی و این یعنی تفحص، جستجو و تحقیق پیرامون زندگی شخصی و داخلی مجرم و متهم. در مرحله دادسرا طبق پرونده شخصیت، قاضی دادسرا اختیار دارد راجع به زندگی خانوادگی، تحصیلی، شغلی و حتی گذشته خیلی دور متهم تحقیق کند.

انتقادی که جرم‌شناسان آمریکای شمالی (کانادایی) به این تفکر می‌گیرند این است که آیا در مرحله دادسرا که اصل بر براءت است، از نظر حقوق بشر درست است که با تشکیل پرونده شخصیت در زندگی شخصی فردی تجسس کنیم که هنوز وضعیتش مشخص نیست؟ آیا پرونده شخصیت پس از رفع اتهام زمینه سوءاستفاده را باز نخواهد کرد؟ آیا پرونده شخصیت ادامه مسیر کیفری را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد؟ آیا ذکر نکات تاریک در پرونده شخصیت به قاضی کیفری و فرایند کیفری پیش داوری نمی‌دهد؟ آیا در صورت براءت متهم تشکیل پرونده شخصیت یک تفحص بیهوده در زندگی فرد نبوده و زمینه‌ای برای لکه‌دار کردن حیثیت فرد نیست؟ آیا تشکیل پرونده شخصیت موجب تطویل رسیدگی دادسرا نمی‌شود و موجب نمی‌گردد که توقیفهای احتیاطی مدت‌ش بیشتر و زندانها متراکم‌تر گردند؟ پاسخ موارد اخیر مثبت است، هم بازداشت‌های موقت طولانی می‌شود و هم زندان بعنوان مدرسه جرم عمل خواهد کرد.

سوم - مرحله محاکمه

تحت تأثیر پیشنهادات جرم‌شناسی اصلاح و درمان، قضات از دو طریق دارای اختیاراتی شده‌اند که در نهایت این اختیارات برای صدور حکمی است که اصلاح و درمان مجرم را دنبال دارد. این اختیارات دو نوع است: «قضائی» و «قانونی» که در «اصل فردی کردن مجازات» خلاصه می‌شوند. گاه قانونگذار قاضی را مکلف می‌کند که اگر متهمی دارای شرایط خاص باشد مجازات یا اقدامات خاصی را نسبت به او اعمال کند (اصل فردی کردن قانونی). مطابق «اصل فردی کردن قضائی» قاضی در خصوص مجازات قدرت مانور دارد و به عبارتی مخیر است و نه مکلف. پس چه بسا قاضی مجازات‌هایی را پیش بینی بکند که از آنچه در قانون آمده خیلی بدور باشد.

آیا «اصل فردی کردن مجازات‌ها» یعنی اصل منطبق کردن مجازات‌ها با شخصیت هر مجرم لطمه عمده‌ای به اصل قانونی بودن مجازات‌ها وارد نمی‌کند؟

آیا بدین ترتیب، درست است دو نفر که مرتکب جرم واحدی شده‌اند و حالت خطرناک خود را به یک نحو بروز داده‌اند دو مجازات مختلف تحمل نمایند؟

چهارم - مرحله اعمال و اجرای مجازات

تحت تأثیر مکتب دفاع اجتماعی نوین یا گرایش میانه‌رو امروزه اغلب نظام‌های کیفری مرحله اجرای مجازات را هم مانند سایر مراحل فرایند کیفری مدنظر قرار می‌دهند و برای آرایش و چگونگی اجرای مجازات‌ها قوانین خاصی را وضع می‌کنند. در نظام کیفری فرانسه همانطور که برای مرحله تحقیق قاضی خاص وجود دارد برای اجرای مجازات‌ها هم قاضی خاصی بنام «قاضی اجرای مجازات‌ها» پیش‌بینی شده است که در ردیف قضات نشسته است و درخصوص شکل بخشیدن به اجرای محکومیت از اختیارات خاص و وسیعی برخوردار است. وی در ارتباط مستقیم با محکومین است یا اینکه مع‌الواسطه از طریق نمایندگان با آنها ارتباط دارد. قاضی در این مرحله باید مجازات را با محکوم منطبق کند؛ آنچه امروزه به «رژیم‌های مختلف اجرایی مجازات‌ها» معروف است. مثلاً برای هر حکم حبسی یک رژیم خاصی وجود دارد. نحوه آرایش داخلی زندانیها و طبقه‌بندی آنها علم «اداره زندانها» یا «زندان‌بانی» را تشکیل می‌دهد. آئین نامه زندانها مصوب ۱۳۷۲ اصلاحی سال ۱۳۸۰، آئین نامه مربوط به اجرای حکم اعدام مصوب ۱۳۰۷ و «آئین نامه نحوه اجرای محکومیت‌های مالی» در راستای تحقق اهداف فوق‌الذکر پیش‌بینی گردیده است. این امر در جهت اصلاح مجرمین صورت گرفته است تا اینکه محکومیت‌ها دارای ارزش شوند. مثلاً در فرانسه در کنار جریمه (Fine) که یک محکومیت مالی است نهادی بنام «روزهای جریمه‌دار» در نظر گرفته شده است، که مصداق واقعی و بارز فردی کردن اجرای مجازات جریمه نقدی است که با توجه به نوع جرم، شغل و درآمد محکوم علیه در زمان تقسیط می‌شود بدین ترتیب محکوم علیه به لحاظ اعسار برخلاف قانون ایران (ماده ۱۳۹ قانون تعزیرات) به زندان نمی‌رود و به جامعه باز می‌گردد.

انتقادی که جرم‌شناسان کانادا به این مرحله می‌گیرند این است که آیا با فردی کردن اجرای محکومیت‌ها و آرایش افتراقی اجرای محکومیت‌ها بر حسب نوع محکومیت و بر اساس هر محکوم نهاد مجازات و اجرای آن را تضعیف نمی‌کنیم؟ آیا با آزادی مشروط و تعلیق، حقوق کیفری را از محتوای قهری و کیفری‌اش خالی نمی‌کنیم و مجرمین را جری نمی‌سازیم؟

پنجم - مرحله بعد از اجرای مجازات

امروزه تحت تأثیر توصیه‌های اصلاح‌گرا مجازات محکومین و مجرمین یا به عبارتی «اصلاح» مجرمین با اتمام مجازات متوقف نمی‌شود و بدین ترتیب نهادهائی بنام «مراقبت‌های بعد از خروج» یا کمک‌های بعد از مرحله محکومیت و اجرای حکم وجود دارد. محکومی که مجازات درباره او اعمال شده است بعد از تحمل کیفر به حال خود رها نمی‌شود بلکه قانونگذار با ایجاد اداره‌ای بنام «اداره مراقبت بعد از خروج و کمک به مجرمین بعد از مجازات» حمایت خود را به مرحله بعد از اجرای مجازات هم تسری داده است. بنابراین تحت تأثیر مکتب دفاع اجتماعی فرایند کیفری با تحمل و انقضاء مجازات متوقف نمی‌شود بلکه به مرحله بعد از اجرای مجازات تسری پیدا کرده تا مجرم به جامعه برگردد. (در آئین نامه زندانهای ایران تا حدودی این مواد پیش‌بینی شده است.)

انتقادی که جرم‌شناسان امریکای شمالی به این تفکر می‌گیرند این است که آیا اصلاح و درمان مجرمی که با تحمل کیفر دَین خود را به جامعه اداره کرده است درست است؟

آیا درست است که بنام اصلاح و درمان به زندگی خصوصی او پس از اجرای مجازات تعرض کنیم؟ آیا وادار کردن وی بدون میل و اراده به انجام یک شغل و کار بخصوص درست و مطابق آزادی و حقوق بشر است؟

آیا درست است نظام کیفری که برای اصلاح و درمان محکومان و مجرمین متحمل هزینه‌های زیادی شده است، با پیش‌بینی نهاد بعد از خروج از زندان هزینه‌های اضافی متحمل شود که در نهایت بر مالیات دهندگان که افراد درستی هستند فشار بیشتری وارد آید؟

در یک جمع بندی کلی می‌توان گفت که ابعاد و اهمیت شکست جرم‌شناسی اصلاح و درمان کل نظام کیفری را در بر گرفته است. بدین ترتیب حقوق کیفری عمومی و اختصاصی و آئین دادرسی کیفری از ماهیت و محتوای خود خارج شده و رنگ فرهنگی و اجتماعی و درمانی به خود گرفته‌اند. در حالیکه حقوق کیفری رسالتش غیر از این بوده است، لذا مشاهده می‌کنیم این اقدامات موثر نبوده‌اند زیرا نظام کیفری از ابزارهای کیفری خلع سلاح شده و نتوانسته به اهداف خود برسد.

بخش دوم: جرم‌شناسی تجربی و آینده آن

جرم‌شناسیهای کلاسیک «مجرم» را با توجه به عوامل داخلی و خارجی مطالعه کرده‌اند. طبق این تفکر مجرم از لحاظ جسمانی و یا اجتماعی بیمار است و با برنامه‌های اصلاحی و درمانی باید درمان شود. هدف این تفکر این بود که مانع تکرار جرم‌شده و از ارتکاب جرم پیشگیری کند. اما به زعم جرم‌شناسان سده اخیر این تفکر سرابی بیش نبوده، چرا که نرخ تکرار جرم‌شدیداً بالا می‌رود بطوریکه بیش از نصف محکومین مرتکب تکرار جرم گردیده و به فرایند کیفری باز می‌گردند. بنابراین باید هم در نحوه مطالعه پدیده مجرمانه و هم در سیاست اتخاذی برای پدیده مجرمانه تجدیدنظر نموده و طریقی را انتخاب کنیم که «جرم‌شناسی عمل مجرمانه یا تجربی» نام گرفته است.

چگونگی پیدایش جرم‌شناسی تجربی

محل ظهور این جرم‌شناسی کشور کانادا و ایالت کبک که مرکز آن مونترآل است می‌باشد. در این ایالت مانند سایر مناطق آمریکای شمالی قانونگذار و مسئولین دستگاه قضائی تا آغاز سال ۱۹۶۰ تحت تأثیر شعار Treatment بودند و برای اصلاح و درمان مجرمین قوانین را تغییر داده و زندانها را مجهز می‌کردند تا زمینه این شعار فراهم آید. بتدریج همین جرم‌شناسان که در جهت «اصلاح و درمان» فعالیت می‌کردند به تغییر نحوه مطالعاتی خود و طرز تفکرشان متمایل شدند، لذا از دهه ۶۰ کم کم جهت مطالعاتشان به وقایع ملموس که از فرد مجرم ناشی می‌شود تغییر یافت. این چرخش فکری در نگرش معرفت شناختی جرم‌شناسی کانادا مدیون یک روحانی مسیحی بنام «مایلو»^۱ است، وی ضمن اینکه روحانی بود به مسائل روانشناسی و روانپزشکی گرایش داشت. دانشمندان علوم اجتماعی با تشکیل یک گروه سعی کردند هر کدام توشه‌ای از روش مطالعه در رشته خود راجع به جرم بیاورند و مجموعاً رشته‌ای مستقل بنام روش و رشته‌های مطالعه جرم را ایجاد کنند.

این گروه از نظر علمی چند بعدی بود و روش‌هایی را اتخاذ کردند که معجونی از همه داده‌های رشته‌های دیگر بود، ترکیبی از روش‌شناسی در روانشناسی، روش‌شناسی در حقوق و روش‌شناسی در جامعه‌شناسی.

اصولاً تا سال ۱۹۶۰ میلادی جرم‌شناسی علمی عمدتاً تحت تأثیر یک سلسله تفکرات فلسفی و بعضاً علمی که جنبه جزمیت پیدا کرده بود قرار داشت بگونه‌ای که به واقعیت عمل مجرمانه در مطالعه جرم توجهی نمی‌کرد. و هرگاه

^۱- MAILLOW

مباحثی در علوم جنایی

مطالعه‌ایی که جنبه ارزیابی قانون را داشت مشخص می‌کرد که آن قانون در جهت اصلاح با شکست روبرو شده و نرخ تکرار جرم پائین نیامده است، با وجود این واقعیت، آن قانون برای پیشگیری و اصلاح به قوت خود باقی می‌ماند و نوعی جزمیت در اجرای آن حاکم بود.

اما تحقیقات این گروه چند بعدی و چند مبنائی (جرم‌شناسی تجربی) اهداف خاص و ویژه‌ای را دنبال نمود. این اهداف را می‌توان اینگونه برشمرد:

۱. اولین هدف این گروه چند رشته‌ای این است که باید پیرامون رفتار و کردار مجرمانه و مکانیزم و سازوکارهای ارتکاب عمل مجرمانه تحقیق پژوهشی و تجربی صورت گیرد.

۲. در راستای هدف فوق گذشته دور مجرم که در جرم‌شناسیهای کلاسیک مدنظر بود باید کنار گذاشته شود و زمان ارتکاب جرم، آینده مجرم و عمل مجرمانه مورد توجه قرار گیرد.

۳. در تحقیقات باید ضمن توجه به مجرم بعنوان «فاعل عمل مجرمانه»، رفتار و کردار بزه‌دیده و حقوق مجنی‌علیه که به نوعی در تحقق بزه دخالت داشته و به تعبیری بازیگر دوم صحنه جرم است مورد توجه قرار گیرد.

۴. در تحقیقات «عمل مجرمانه» افکار عمومی نیز باید مورد توجه قرار گیرند، مبنای حکم دادگاه نباید صرفاً شخصیت مجرم، انگیزه ارتکاب جرم و جنبه‌های روانی که نهایتاً در جهت اصلاح و درمان است باشد، بلکه قاضی بایستی در هنگام صدور حکم، علاوه بر «جرم»، خواسته‌ها، تمایلات افکار عمومی و وجدان جمعی را نیز مدنظر قرار دهد.

۵. بهبود و تقویت سازمان و نقش و رفتار پلیس در مقابل «جرم» و «مجرمین». پلیس باید قبل از هر چیز بازوی قهری نظام کیفری باشد نه نهادی اصلاحی.

۶. دستگاه قضائی و عدالت کیفری که تحت تأثیر آورده‌های جرم‌شناسی اصلاح و درمان رنگ پزشکی، اجتماعی و جامعه‌شناختی به خود گرفته باید هویت واقعی و اولیه خود را که عبارتست از سرکوبی و کیفر باز یابد.

۷. از آنجا که اعمال مدل پزشکی در زندانها و سازماندهی آنها بمانند بیمارستان کار عبثی بوده و با شکست روبرو شده، بنابراین زندانها و مؤسسات مشابه باید آنچنان سازمان داده شوند که محکومین به حبس آنچه را که مستحقند برخوردار شوند نه آنچه مستحق تحمل نمایند. یعنی زندانها باید نقش «سالب آزادی» و «آنچه که مجرم‌شایستگی و لیاقتش را دارد»^۱ ایفا کنند نه نقش اصلاحی.

این همان هدفی که مکتب فایده اجتماعی بنتام (اصالت نفع) به آن معتقد بود. نه بیش از آنچه فایده دارد و سودمند است و نه بیش از آنچه عدالت اقتضاء می‌کند.

در اهدافی که تحقیقات جرم‌شناسی تجربی دنبال می‌کند، ملاحظه می‌شود که بیشتر وقایع ملموس و آنچه اتفاق می‌افتد مورد توجه قرار می‌گیرد نه آنچه ایده‌آل است. در واقع جرم‌شناسی تجربی معتقد است باید از حقوق کیفری فاصله گرفت زیرا حقوق کیفری بدنبال برقراری آنچه مطلوب و آرمانی است می‌باشد و نهادهای تدوین شده آن برای یک

^۱ آنچه که باید / فقط آنچه که شایسته و بایسته است. (عدالت یا مجازات استحقاقی) Just deserts -

آرمان شهر در نظر گرفته شده است، حال آنکه جرم‌شناسی تجربی در جهت بررسی علل آنچه که تحت عنوان «جرم» اتفاق افتاده یا می‌افتد کوشش می‌کند. بنابراین آنچه که موردنظر است واقعیت ملموس می‌باشد.

ساختار علمی و اجتماعی جرم‌شناسی تجربی

ذهنیت جرم‌شناسان جرم‌شناسی تجربی بر این استوار است که:

اولاً: چگونگی تکوین جرم مطالعه شود.

ثانیاً: تصوراتی که افکار عمومی از جرم دارند ملحوظ شود.

ثالثاً: نقش واقعی و عملی دستگاههای مأمور اجرای قانون (پلیس، دادگستری، زندانها و مؤسسات تابعه) مورد توجه قرار گیرد.

ملاحظه می‌شود که این ذهنیت بیشتر جنبه اجتماعی و جامعه‌شناختی دارد تا قانونی و کیفری. تحت تأثیر همین ذهنیت و تفکر است که جرم‌شناسی تجربی در دانشگاه مونترآل کانادا در بخش جامعه‌شناختی پیش‌بینی و مورد تدریس واقع شد. و این امر دقیقاً تفاوت نگرش جرم‌شناسی اصلاح و درمان با جرم‌شناسی تجربی را نشان می‌دهد. حال آنکه جرم‌شناسی اصلاح و درمان (کلاسیک) در دانشکده حقوق یا پزشکی تدریس می‌شود. بنابراین تبلور رشته مطالعه جرم‌شناسی در بخش جامعه‌شناسی بدین معنی است که جرم و صحنه جرم و به عبارتی «تأثر جرم» در ارتباط با افکار عمومی باید مورد مطالعه قرار گیرد.

این جرم‌شناسی که امروزه بیشتر کشورهای آمریکای شمالی و ایالات متحده آمریکا را در برمی‌گیرد ابتدا در سال ۱۹۶۰ میلادی دارای فوق لیسانس جرم‌شناسی گردید، سپس در سال ۱۹۶۴ دوره دکتری این رشته دائر گردید و دوره‌های مقدماتی این جرم‌شناسی نیز در سال ۱۹۶۷ ایجاد گردید (دوره لیسانس).

از سال ۱۹۷۲ میلادی در کانادا دانشکده مستقلی بنام «جرم‌شناسی» در دل دانشکده علوم اجتماعی تأسیس شد. از خصوصیات این دانشکده این است که آموزش در آن جنبه چند بعدی و تخصصی داشته و روش مطالعه آن نیز جنبه گروهی و اکیپی دارد. در همان دانشکده همزمان مرکزی بنام «مرکز جرم‌شناسی بین‌المللی تطبیقی»^۱ تأسیس شد و بدین سان نسبت و اشکال مختلف جرم و تحولات حجم بزهکاری در کشورهای مختلف مورد مطالعه قرار گرفته است. نکته قابل توجه اینکه گرچه جرم‌شناسی تجربی دارای مبنایی چند بعدی و تخصصی است و از رشته‌های مختلف علوم انسانی بهره می‌برد که هر کدام از گروهها در جهت اهداف علمی خاص خود به مطالعه می‌پردازند اما در اکیپهای جرم‌شناسی همه آنها تابع یک روش شناسی ویژه و اصول خاصی هستند که دیسیپلین جدیدی بنام «جرم‌شناسی» را تشکیل می‌دهد. فی‌المثل یک پزشک یا روانپزشک هدفش مطالعه اوضاع جسمی یا روانی مجرم در ارتباط با جرم ارتكابی است ولی یک حقوقدان کیفری در جهت مطابقت عمل مجرمانه با قانون تلاش می‌کند، در نهایت گزارشاتی که آنها از نتایج مطالعات خود می‌دهند در جهت روشن کردن ابعاد مختلف و نهفته واقعه مجرمانه استفاده گردد. هدف تحقیقات چند بعدی روشن ساختن زوایای تاریک پدیده مجرمانه است.

۱. مرکز جرم‌شناسی بین‌المللی امروزه ۵۸ نشریه و بولتن منتشر می‌کند و ۲۱ مرکز مختلف دارد که در آن مدارک جرم‌شناسی جمع آوری می‌شود.

مباحثی در علوم جنایی

تحت تأثیر مکتب جرم‌شناسی تجربی برای نخستین بار دولت کانادا پُست و محل سازمانی خاصی را برای جرم‌شناس تعیین کرده است. جرم‌شناس در حال حاضر جایگاه اداری و اجتماعی دارد. این جرم‌شناس ممکن است تخصص اولیه‌اش پزشکی یا حقوق باشد که با تحصیل در دانشکده جرم‌شناسی تبدیل به «جرم‌شناس» می‌شود. بدین ترتیب جرم‌شناسی جنبه علمی و سودمند بخود گرفته است.

نکته قابل ذکر دیگر اینکه همانطور که در اهداف جرم‌شناسی تجربی بیان شد مطالعه واقعیت مجرمانه به نحو ملموس در این جرم‌شناسی مطمع نظر است، یعنی مبنای تفکر این مکتب همانا مطالعه واقعه ملموس مجرمانه (جرم) در زمان حال است. در جرم‌شناسیهای کلاسیک که منجر به اصلاح و درمان مجرم می‌شد و از جمله جرم‌شناسی بالینی عمدتاً گذشته‌ها و سوابق دور مجرمین مدنظر قرار می‌گرفت و آنهم به منظور پیدا کردن مشکلاتی که منجر به انحراف و جرم‌شده است. حال آنکه در این جرم‌شناسی تحلیل رفتار و کردار کنونی مجرم مورد مطالعه قرار می‌گیرد چرا که تازه‌ترین اطلاعات در خصوص تحولات اخیر رفتار مجرمانه یعنی آنچه قابل لمس و مهار کردن است در اختیار می‌باشد. برای آگاهی بیشتر از جرم‌شناسی تجربی دو مطلب مورد بررسی و توجه قرار می‌گیرد اول چگونگی و روش مشاهده و دوم قلمرو مشاهده در جرم‌شناسی تجربی، که ذیلاً به بررسی این مطالب می‌پردازیم.

روش‌های مطالعه در جرم‌شناسی تجربی

۱. روش مشاهده

روش مشاهده عبارتست از: «تبعیت از وقایعی که وصف مجرمانه دارد.» در تبعیت از این وقایع سه مطلب مورد توجه جرم‌شناسی تجربی است:

اول - تهیه سنتز یا چکیده‌ای از واقعیت مورد مطالعه.

دوم - بررسی ابزارهای تحقیق جرم‌شناسی تجربی.

سوم - مراحل پژوهش و تحقیقات در جرم‌شناسی تجربی.

الف - تهیه سنتز

منظور از تهیه سنتز و ترکیب این است که وقایع پراکنده‌ایی که منجر به ارتکاب جرم‌شده گردآوری شود و سپس با استفاده از وقایع جزئی متنوع و متفرق که یک واقعیت مجرمانه را بوجود آورده‌اند تصویر و نیمرخی را ارائه دهیم تا با توجه به آن نیمرخ بتوانیم راه حل را بیابیم. به عبارت دیگر می‌خواهیم برآیند نحوه تحول رفتار مجرمانه در زمان حال که از اجزاء مختلفی تشکیل شده را بعنوان سنتز تهیه کنیم.

از نظر جرم‌شناسی تجربی مجرم مانند یک هنرمند خلق اثر می‌کند، همانطور که یک انسان هنرمند برای خلق اثر فکر می‌کند، تصمیم می‌گیرد و خط مشی اجرای تصمیمش را ترسیم می‌کند و سپس نتایج عملش را بررسی کرده و به ایفای نقش می‌پردازد مجرم هم همه این مراحل را طی می‌کند. جرم‌شناس باید بتواند از این مراحل یک نیمرخ یا سیمایی ترسیم نموده و برآیند آنرا بعنوان سنتز تهیه کند. بدین ترتیب جرم‌شناسی تجربی مجهز به ابزارهای تحقیق است.

ب- ابزارهای تحقیق

ابزارهای تحقیق در جرم‌شناسی تجربی بسیار ساده است اما استفاده از آنها نیاز به دقت دارد. اولین ابزار تحقیق استفاده از پرسشنامه است که به ما اجازه می‌دهد جوانب مختلف واقعه مجرمانه را گرد آوریم. پرسشنامه‌ها به دو صورت «باز» و «بسته» تهیه می‌گردد. «پرسشنامه‌های باز» در قالب مصاحبه آزاد و به صورت آزاد گذاشتن مجرم برای پاسخ تهیه می‌شود. اما در مقابل «پرسشنامه‌های بسته» به صورت مصاحبه «آنکادره» با سؤالات از پیش طرح شده که هر کدام دارای چند پاسخند و سؤال شونده مکلف به انتخاب یکی از آنهاست بعمل می‌آید. دومین ابزار تحقیق بررسی مدارک شخصی مجرم از قبیل دفترچه خاطرات، نامه‌ها، آلبوم عکس، سوابق فعالیت‌های اجتماعی و ... می‌باشد.

سومین ابزار بررسی پرونده‌هایی است که شخص مجرم در دستگاهها و سازمانهای رسمی و اجرائی دارد مانند پرونده‌های تحصیلی، پرونده‌های ورزشی، پرونده‌های مسکن در شهرسازی و ... که به «پرونده‌های نهادی» معروفند. چهارمین ابزار تحقیق استفاده از پلیس و دادگستری بصورت استعلام نظر آنها در مورد جرم خاصی که مورد مطالعه است.

بدیهی است این ابزارهای مختلف، اطلاعات و داده‌های گوناگونی را به ما نشان می‌دهد لذا جمع‌آوری باید به نحوی که قابل استخراج و مطالعه باشد، صورت می‌گیرد. حال ضروری می‌نماید که به مراحل تحقیقات تجربی اشاره نمائیم.

ج- مراحل پژوهش

مراحل پژوهش و تحقیقات تجربی بدین شرح است:

اول - مشاهده که در قالب «توصیف عمل مجرمانه» خلاصه می‌شود، آیا جرم ارتكابی علیه اموال است یا علیه اشخاص؟ توسط طفل ارتكاب یافته یا توسط یک فرد بزرگسال؟ آیا مجنی علیه زن بوده یا مرد؟ بدین ترتیب براساس معیارهایی که از پیش داریم جرم را طبقه‌بندی و دسته‌بندی می‌کنیم، این طبقه‌بندی به ما امکان می‌دهد بعداً بتوانیم واقعه مجرمانه را توصیف کنیم.

دوم - تهیه فرضیه یا «هیپوتز»^۱، در واقع «هیپوتز» یا «فرضیه» از اعمال مجرمانه مشاهده شده و طبقه‌بندی‌های انجام شده براساس معیارهای قبلی، استخراج می‌شود. از آنجا که این فرضیه حاصل مشاهدات است لزوماً با واقعیت منطبق نیست، اما چنانچه این فرضیه یا هیپوتز با واقعیت ملموس منطبق شود به نظریه یا تئوری تبدیل می‌گردد، که نسبت به کلیه اعمالی که مشابهت با اعمال مورد مطالعه دارند قابل اعمال و تعمیم است.

برای اینکه مشخص شود فرضیه با واقعیت منطبق است یا نه و اینکه قابلیت تبدیل به نظریه را دارد یا خیر روش‌های مختلفی وجود دارد که متداولترین آن استفاده از «گروه شاهد یا کنترل» است، که ما را مجاز می‌سازد مباشرین اعمال مجرمانه را با افراد گروه شاهد مقایسه نمائیم و ببینیم در شرایط مساوی گروه شاهد یا کنترل نیز این اعمال را انجام می‌دهند یا خیر؟ پس بررسی فرضیه با استفاده از گروه شاهد یا کنترل به ما اجازه می‌دهد آن را با واقعیت منطبق کنیم

^۱ - Hypothese

مباحثی در علوم جنایی

و بدیهی است در صورت تطابق به نظریه تبدیل می‌شود. به تعبیر جامع‌تر، فرضیه‌ها و کاربرد آنها در مطالعه واقعیت مجرمانه به ما اجازه می‌دهد با تحلیل استراتژیک یک جرم در ارتباط با مجرم (هنرمند اجتماعی) دریابیم چه عواملی نقش داشته و در کدامیک از مقاطع مؤثر واقع شده‌اند.

فرق عمده و اساسی جرم‌شناسی تجربی با جرم‌شناسی اصلاح و درمان این است که در جرم‌شناسی تجربی مجرم به عنوان یک هنرمند اجتماعی و یک فرد عادی مورد بررسی قرار می‌گیرد و مطالعه بر روی وی اجازه می‌دهد دریابیم در چه مرحله‌ای تفکر او بر تفکر قانون پیشی گرفته و توانسته موفق شود. لیکن در جرم‌شناسی اصلاح و درمان این پیش‌فرض وجود دارد که مجرم بیمار و انسان غیرعادی است و تحت تأثیر عوامل درونی (بیمار از خود) و عوامل بیرونی (بیمار از اجتماع) مرتکب جرم شده است. لذا باید علت یا علل این بیماری را در گذشته دور مجرم بررسی کرد.

۲. قلمرو مشاهده

قلمرو مشاهده در جرم‌شناسی تجربی، مشاهده عمل مجرمانه در زمان حال یعنی زمان وقوع جرم است. جرم‌شناسی تجربی مجرم را به مانند سایر انسان‌ها مطالعه می‌کند و کارشناسان آن معتقدند که عمل مجرمانه بعد از یک تحلیل دقیق و محاسبات کیفری توسط مجرم صورت می‌گیرد یا اینکه منصرف می‌شود. پس مجرم انسانی است که با تفکر و سبک و سنگین کردن نتایج عملش تصمیم‌گیری می‌کند. حاصل تفکر و تصمیم‌گیری مجرم «عمل» است، جرم‌شناسی تجربی از طریق مطالعه میدانی به مطالعه این «عمل مجرمانه» می‌پردازد، یعنی برای رسیدن به واقعیت، آنچه را که به تبیین عمل مجرمانه مربوط می‌شود گردآوری می‌کند. پس عمل مجرمانه و خصیصه میدانی آن موضوع مطالعه جرم‌شناسی تجربی است.

با توجه به موارد فوق‌الذکر، جرم از دیدگاه جرم‌شناسی تجربی دارای ۳ رکن است:

الف - توصیف عمل ارتكابی.

ب - ارکان جرم‌شناختی عمل مجرمانه.

ج - انگیزه‌های عمل مجرمانه.

الف و ب) توصیف عمل ارتكابی و ارکان جرم‌شناختی عمل مجرمانه

در این مرحله از جرم‌شناسی تجربی، عمل مجرمانه که فارغ از ملاک‌ها و معیارهای تقنینی و به منظور رسیدن به یک هدف تحقق یافته است مورد مطالعه قرار می‌گیرد. برای رسیدن به هدف مورد نظر، انسانی که بعداً وصف «مجرم» به او می‌دهند، دست به یک سلسله مطالعات مقدماتی می‌زند که این مطالعات عمدتاً در مقابله و تطبیق و محاسبه بهره حاصله از ارتكاب جرم و خطر حاصله از دستگیری و نوع محکومیت و میزان مجازات خلاصه می‌شود. بنابراین، عمل مجرمانه رفتاری است که برای رسیدن به هدف مجرمانه با محاسبه خطر و سودی که از آن حاصل می‌شود جهت‌گیری شده است. پس مجرم یک انسان عادی و یک هنرمند اجتماعی است. در توصیف عمل مجرمانه موريس کوسن به ۵ مرحله معتقد است.

مرحله اول - رفتار: منظور موریس کوسن از رفتار و کردار مجرم در توصیف عمل مجرمانه، خود رفتار، کردار یا عمل است. ملاک در توصیف عمل مجرمانه باید خود عمل باشد نه شخصیت مجرم؛ یعنی برخورد محض و جزمی با عمل مجرمانه که جنبه خارجی و فعلیت پیدا کرده، نه لحاظ شخصیت مجرم که مکتب دفاع اجتماعی به آن توجه دارد.

مرحله دوم - خط مشی‌ها و استراتژی‌هایی که مجرم در محاسبه کیفری اتخاذ می‌کند و برحسب اینکه چه جرمی را انتخاب می‌کند، نوع استراتژی فرق می‌کند. مجرم مانند هر فرد دیگر برای کسب نتیجه برنامه‌ریزی می‌کند و خط مشی خود را ترسیم می‌کند: آیا به نبوغ و استعداد خود متوسل شود یا از قدرت و استراتژی‌های تشدید استفاده کند؟ آیا از اسلحه استفاده کند یا از گاز اشک‌آور؟ تعیین استراتژی برای ارتکاب جرم دقیقاً منطبق با نوع جرمی است که مجرم مرتکب می‌شود. به عنوان مثال، زنان با توجه به بافت و حالت جسمی و فکری خود، برای قتل بیشتر از سم استفاده می‌کنند.

مرحله سوم - نتیجه‌ای است که فرد در قالب هدف آن را دنبال می‌کند. بدیهی است مجرم در بررسی نتیجه و اینکه آیا به هدف خود می‌رسد، به یک سلسله محاسبات دست می‌زند؛ اگر نتیجه (آن چیزی که محقق می‌شود) مطلوب نظر وی باشد، جرم را انتخاب می‌کند و بالعکس اگر دستگیری و محکومیت و عملکرد دادگاه‌ها و قضاتی که به پرونده رسیدگی می‌کنند نامطلوب باشد و نتیجه بدور از هدف مجرم باشد تمایل به ارتکاب جرم کمتر و جنبه انصراف و بازدارندگی بیشتر است. برای دور کردن هدف مجرم لازم است کنترل اجتماعی جرم تقویت شود. کنترل اجتماعی از یک سلسله ابزارها و عناصر عادی و قهری که در جهت اجتماعی شدن افراد اعمال می‌شود تشکیل شده است. کنترل اجتماعی دو جنبه دارد: اول - اجتماعی کردن فرد از طریق نهادهای خانواده، مدرسه، محله و هر آنچه که به فرد کمک می‌کند؛ و دوم - سرکوب کسانی که روند اجتماعی شدن آنها متوقف شده و شکست خورده‌اند، حقوق کیفری ابزار قهری و کیفری کنترل اجتماعی است.^۱

مرحله چهارم - لحاظ عقلانی بودن تصمیمات مجرم برای ارتکاب یا ترک عمل مجرمانه. عمل مجرمانه نیز مانند هر عمل دیگری، یک سلسله اقدامات و احتیاط‌های عقلانی نهفته است. مجرم مانند هر انسانی یک سلسله معیارهایی دارد که بر اساس آنها دست به سنجش می‌زند و اعمالی را مرتکب یا از انجام آنها منصرف می‌شود. در اینجا است که وی قدرت و استعداد انطباق ذهنیت خود را با مشروعیت یا عدم مشروعیت عمل می‌سنجد. تذکر این نکته ضروری است که عقلانی بودن امری نسبی است و نسبت به هر فرد تفاوت می‌کند، چه بسا فردی عملی را عقلانی بداند ولی دیگری خیر. در اینکه مجرم عمل خود را عقلانی بداند یا خیر چهار عنصر دخیل است به تعبیر دیگر عقلانی بودن چهار عنصر دارد:

الف - هدف - آیا هدفی که مجرم به دنبال می‌کند بدست خواهد آورد؟ به عبارتی آیا هدف با نتیجه یکی خواهد بود.

^۱. جهت کسب اطلاعات بیشتر مراجعه شود به جزوه تأثیرات ساختاری کنترل اجتماعی - ترجمه ساسان خانقاهی.

مباحثی در علوم جنایی

ب - محاسبه - مؤثرترین راه برای ارتکاب عمل مورد نظر چیست؟ راه حلی که کمترین خطر و بیشترین مزایا را داشته باشد کدام است؟ در این صورت، چنین عملی برای جامعه بیشترین ضرر و برای مجرم بیشترین نفع را دارد. جامعه باید بداند بهای بزهکاری چیست؟

«هزینه جرم»^۱ عبارتست از سودهای حاصله از ارتکاب جرم برای مجرم، به علاوه هزینه‌هایی که حکومت یا قوای عمومی برای حل و فصل جرائم ارتكابی و پیشگیری از بزهکاری هزینه می‌کند و همچنین خسارات معنوی بزه‌دیدگان با این شرط که این خسارات قابل تقویم به پول باشد. بدیهی است خسارات مادی بزه‌دیده نیز در این معیار باید لحاظ گردد. با توجه به آنچه گفته شد، هر چه هزینه مبارزه و پیشگیری از جرم و ابزارهای کنترل اجتماعی بالا باشد، منافع و سودهای حاصله از جرم برای مجرم کم می‌شود و نتیجتاً سود حاصله برای جامعه زیاد می‌گردد.

ج - انتخاب - مجرم مانند هر انسانی فضای مانور دارد، منتهی در محدوده قلمروی معین. بایستی قلمرو مانور او را محدود کرد و انتخاب‌های هنجاری ملاک او قرار گیرد نه انتخاب‌های مجرمانه.

د - نتیجه‌گیری - ارزیابی و سنجش ارکان قبلی و اینکه دسترسی به هدف تا چه حد ممکن است و در نهایت تصمیم به ارتکاب یا عدم ارتکاب جرم.

بدیهی است تفکر «کوسن» متضمن این است که مجرم فردی عادی و محاسبه‌گر باشد و بهمین لحاظ این ایراد به وی وارد است که همه مجرمین اهداف از پیش تعیین شده ندارند و همه در قالب محاسبه مرتکب عمل مجرمانه نمی‌شوند و چه بسا به جهات دیگر از قبیل فشارهای روانی، عضویت در گروه خاص و ... مرتکب جرم می‌شوند، بی آنکه هیچگونه محاسبه‌ای انجام داده باشند (این واقعیت یک ایراد اساسی به نظریه «موریس کوسن» است).

مرحله پنجم - تعارض‌ها، در تفکر «کوسن» بزهکار بسان هنرمند اجتماعی و بازیگر اجتماعی با لحاظ مقاومت یا مخالفتی که ممکن است در طول ارتکاب جرم یا لحظه ارتکاب جرم مواجه شود تصمیم می‌گیرد. وجدان خود مجرم اولین مقاومت است. دومین مانع ممکن است از ناحیه مجنی‌علیه باشد. سومین مانع نیز چه بسا مداخله احتمالی مقام‌های مسؤول کنترل اجتماعی (پلیس و دادگستری) و یا مداخله اتفاقی رهگذران و همسایگان در لحظه ارتکاب جرم باشد.

بنابراین، ملاحظه می‌شود که مجرم بعد از طی مراحل چهارگانه مسبوق‌الذکر، ممکن است در مرحله پنجم با جامعه و نمایندگان آن، مجنی‌علیه و حتی خودش در تعارض قرار گیرد و به لحاظ همین تعارض‌ها تصمیم به ارتکاب جرم بگیرد یا از آن صرف‌نظر کند. در مواجهه با اینگونه تعارض‌ها چنانچه هدف و انگیزه ارتکاب جرم در مجرم بسیار شدید باشد، تصمیم به گذر از این تعارض‌ها می‌گیرد و دست به ارتکاب جرم می‌زند. در این صورت، مجرم به این نتیجه رسیده است که ارتکاب جرم مهم‌تر و به نفع اوست.

^۱ - Cost of Crime

ج- انگیزه‌های عمل مجرمانه

هر انسانی در زندگی روزمره دارای آرزوها و «اهدافی»^۱ است. ممکن است این «اهداف» جنبه مادی، معنوی، تفریحی، جنسی، مالی و ... داشته باشد. بنابراین، وجود انگیزه امری طبیعی است و موتور حرکت‌دهنده انسانهاست. همه انسانها در این انگیزه‌ها مشترکند، لیکن شدت و ضعف آنها در وجودشان فرق می‌کند. ممکن است در یکی انگیزه ثروت‌اندوزی قوی باشد و در دیگری بالعکس. عاملی که باعث می‌شود «انگیزه» در یک شخص منجر به ارتکاب جرم گردد و در دیگری خیر وسایل و «ابزارها»^۲ است. هرگاه فرد برای رسیدن به اهدافش ابزارهایی در اختیار داشته باشد که از نظر اجتماعی مشروع و از نظر قانونی مقبول باشد، مرتکب جرم نمی‌شود. اما در جامعه افرادی هستند که رسیدن به اهدافی که در جامعه برای دیگران قابل وصول است برای آنها میسر نیست، لذا با توسل به ابزارهای نامشروع و غیرقانونی خود را به آن اهداف می‌رسانند.

بر طبق تفکر جرم‌شناسی تجربی، نقطه جدائی یا «مرز» بین افراد مجرم و غیرمجرم (ناکرده بزه) همین جاست. به عبارتی، در مقابل اهداف مشروع، عده‌ای دارای وسائل و ابزار مشروع هستند و مرتکب جرم نمی‌شوند (ناکرده بزه)، اما در مقابل، عده‌ای فاقد آن ابزارها هستند و ابائی از توسل به ابزارهای غیرقانونی و نامشروع ندارند. (بزهکار). در خصوص موارد مذکور دو عامل مداخلیت دارد و صرف توسل به ابزارهای نامشروع کافی نیست. این دو عامل عبارتند از:

«فرصت»^۳: هر چه فرصت‌های مجرمانه بیشتر باشد، فعالیت‌ها و انتخاب‌های مجرمانه بیشتر است و هر چه فرصت‌های مشروع بیشتر و موقعیت‌های مجرمانه کمتر باشد، میزان ارتکاب جرم پائین می‌آید. به عنوان مثال، تاریکی خیابانها فرصتی برای ارتکاب جرائمی نظیر تجاوز و ... است، بنابراین، با روشنائی خیابان‌ها و کوچه‌ها موقعیت ارتکاب جرم پائین آمده و ارتکاب جرم سیر نزولی را طی می‌کند.

«حال بودن»^۴: مجرم در کنار «فرصت» به «حال بودن» نیز توجه می‌کند، یعنی رسیدن به هدف بطور فوری و بلافاصله. آیا مجرم بعد از رسیدن به هدف ارضاء می‌شود و به آرامش می‌رسد؟ مطالعات علمی جرم‌شناسی تجربی «موریس کوسن» نشان می‌دهد که مجرم پس از رسیدن به هدفش کماکان ناراضی است، مثلاً کلاهبرداری وسیعی کرده، ولی اظهار رضایت نمی‌کند و کمتر احساس راحت بودن کند، اگر هم اظهار رضایتی بکند گذراست و چون ارضاء نمی‌شوند چنانچه عامل «بازدارنده»^۵ قوی در کار نباشد، مجدداً مرتکب جرم می‌شود و در غیر این صورت مرتکب بزه نمی‌شود. پس همه مجرمین در این چارچوب آدم‌های خوشبختی نیستند و آنچه را که دیگران از احساس عاطفه و محبت و امنیت دارند فاقدند. در هر حال، همه آنها در یک نقطه‌ای از آدمهای معمولی جدا می‌شوند.

^۱ - Goals

^۲ - Means

^۳ - Opportunity

^۴ - Presentism

^۵ - Deterrent

قلمروهای پژوهش و تحقیقات

قلمروهای پژوهش و تحقیقات، در واقع، وجهی از مطالعه عمل مجرمانه را در بر می‌گیرد که چه مسائلی باید مورد توجه قرار گیرد. یعنی از یکسو عمل مجرمانه را باید مورد مطالعه قرار داد و از سوی دیگر به کار میدانی و تجربی دست زد. در خصوص قلمروهای پژوهش و تحقیق آنچه بایستی مد نظر قرار گیرد سه مسأله است:

۱. بازدارندگی و تقویت بازدارنده‌ها؛

۲. استراتژی کیفر؛ و

۳. تمهیدات و تدابیر اداری.

۱. بازدارندگی

طبیعتاً بازدارندگی ابزار قدرتمند قهری و کیفری کنترل اجتماعی را تشکیل می‌دهد. از نظر جرم‌شناسی، بازدارندگی «نظام کیفری» (نه لزوماً مجازات) از طریق تقویت نهاد کیفری و آنچه که اجازه تحقق عدالت کیفری را می‌دهد میسور است. نظام کیفری باید طوری آرایش داده شود که فی‌نفسه بازدارنده باشد، تصویر خارجی و هیبت نظام کیفری نزد جامعه و افکار عمومی بایستی بازدارنده باشد. به تعبیر دیگر، برای مجرمین بالقوه بازدارندگی زمانی بوجود می‌آید که چشم‌انداز نظام کیفری بازدارنده باشد. بنابراین، نظام کیفری در معادلات مجرم نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کند. هر چه هیبت و قدرت بازدارندگی نظام کیفری کمتر باشد، شانس ارتکاب جرم بیشتر می‌شود.

اهمیت نقش نظام کیفری و تصویر و نقش اجتماعی آن و نهایتاً اثر بازدارندگی آن به چهار عنصر وابسته است:

الف - ترویج برنامه اصلاح و تربیت و فرهنگی و اجتماعی کردن نظام کیفری و رنگ پزشکی دادن به آن باعث شده که دستگاه کیفری هیبت خود را از دست بدهد و نقش سنتی خود را نزد مردم نداشته باشد، زیرا نقش اصلاحگر و درمان‌کننده یا به عبارتی نقش درمانگاه و کلینیک را به خود گرفته است.

ب- نظام کیفری از طریق محکومیت و مجازات به نوعی مجرم را از لحاظ اخلاقی سرزنش می‌کند. خصیصه اساسی مجازات به لحاظ رابطه‌اش با خطای اخلاقی جنبه سرزنش‌گرانه آن است. از آنجا که برنامه اصلاح و تربیت به جای مجازات قرار گرفته است، این خصیصه اخلاقی نظام کیفری نیز از آن گرفته شده و باعث تقویت گرایش‌های مجرمانه گردیده است.

ج- سه خصیصه مهم عدالت کیفری، یعنی «حتمیت»، «قطعیت» و «سرعت» در اجرای مجازات است. طبق نظر بکاریا این سرعت و قطعیت اجرای مجازات است که نقش دارد و شدت مجازات‌ها و اقدامات کیفری لزوماً فائده‌مند نیست. امروزه نظام عدالت کیفری این خصائص را از دست داده است.

د - هر انسان اجتماعی نیاز به امنیت دارد و برای بهره‌برداری از امنیت باید همزمان احساس مسئولیت فردی هم وجود داشته باشد (انجام تکلیف در برابر حق). تضعیف مجازات و نظام کیفری و فردی کردن مجازات‌ها و ... باعث از بین رفتن امنیت جمعی و مسئولیت فردی شده است و بسیاری از هنجارهای اجتماعی که به هنجارهای قانونی تبدیل شده‌اند نقض می‌شوند.

الف - رابطه انسان با جرم

طبق نظریه جرم‌شناسی تجربی، کنترل اجتماعی یا آرایش ابزارهایی که جنبه سرکوبگر دارند، بایستی با عمل مجرمانه منطبق باشند و حتی‌المقدور هزینه و بهائی که ارتکاب جرم برای مجرم دارد را حتی‌المقدور بالا ببرند. ژرمی بنتام فیلسوف انگلیسی و واضع اصل «حسابگری جزائی»، معتقد بود مجازات دو نوع اعتبار و ارزش دارد: «اعتبار و ارزش واقعی» و «اعتبار و ارزش ظاهری». اعتبار و ارزش واقعی مجازات ناظر به شخص مجرم است و رنج و عذابی است که وی متحمل می‌گردد و قابل انتقال به دیگری نیست. در مقابل این ارزش واقعی و فردی، اعتبار و ارزش ظاهری و خارجی مجازات قرار دارد و آن تصویری است که دیگران (افکار عمومی) از مجازات مجرم در ذهن خود دارند. این رنج و زیان ظاهری مجازات است که باید به آن اهمیت داده شود، زیرا می‌تواند با ترساندن افراد، آنان را از ارتکاب بزه بازدارد و بویژه از نظر نحوه اجراء باید آنچنان افکار عمومی را تحت تأثیر قرار دهد که مجرمین بالقوه متنبه شوند. بنابراین، مناسب است که ضرر واقعی تحمیلی به بزهکار در حداقل ممکن باشد، در عین حال که ارزش ظاهری تا آنجا که ممکن است زیاد گردد. به همین جهت، پاره‌ای از مجازات‌ها باید در ملاء عام اجراء گردد یا فی‌المثل علنی بودن محاکمه کیفری بدین خاطر باشد که به محاکمه اعتبار خارجی داده شود. به عبارت دیگر، بنتام با این طرز تفکر، به گسترش «فناوری ظواهر» که هدف تحت تأثیر قرار دادن شدید افکار همگانی است، می‌پردازد.

بازدارندگی و ایجاد حالت انصراف دارای دو جنبه است: «جنبه کیفری» و «جنبه روانی». جنبه کیفری بازدارندگی با توجه به بهره حاصله از ارتکاب جرم و بهای پرداختی مجرم در ازاء آن ارزیابی می‌شود. برای بازدارندگی و جلوگیری از ارتکاب جرم توسط انسان، باید بهاء و تبعات سوء حاصله از ارتکاب جرم را به شدت افزایش دهیم، یعنی هم قدرت سنتی مجازات‌ها را احیا کنیم و هم اینکه محکومیت جنبه ترذیلی داشته باشد. به عنوان مثال، با اعمال مجازات زندان باید شهرت و سابقه بدی از فرد نزد افکار عمومی باقی بماند (سجل کیفری به دنبال همین تفکر در حقوق کیفری بوجود آمد). بنابراین، به همان میزان که تبعات سوء مجازات افزوده می‌شود، عامل کیفری نقش مؤثرتری در بازدارندگی خواهد داشت.

«جنبه روانی» بازدارندگی تقویت جنبه سرزنشی مجازات‌هاست. مجازات باید ضمن دارا بودن جنبه ترذیلی در کنار جنبه‌های تریبی و کیفری و ارباب‌انگیزی کیفری، با ایجاد رسوایی و ننگ برای محکوم‌علیه به یک سلاح بازدارنده روانی تبدیل شود تا از طریق آن مکانیسم بازدارندگی روانی تقویت شود. بدیهی است نظام کیفری و مجازات‌ها و امر بازدارندگی قادر به تغییر ساختاری مجرم نخواهند بود. مجازات قدرت دگرگون کردن مجرم را ندارد و تنها اثر آن وی سازگار کردن او با اوضاع و احوال بدون بازپروری شخصیتش است. لذا مجازات‌ها و نظام کیفری در متحول کردن مجرمین موفق نیستند و فقط تا حدی سازگاری با اوضاع و احوال را به مجرم تحمیل می‌کنند.

ب - رابطه جرم و بزهکاری

جرم مفهومی تقنینی و کیفری است، ولی بزهکاری مفهومی جرم‌شناختی دارد. بزهکاری به عنوان مجموعه جرائم (صرفنظر از شدت آن و نیز صرفنظر از ارزشی که با ارتکاب جرم مخدوش شده است) و پدیده‌ای توده‌ای در جرم‌شناسی مطرح می‌شود. بنابراین، رابطه جرم و بزهکاری رابطه خرد و کلان است. در جرم‌شناسی، برای مطالعه منحنی جرم و

تحولات آن عمدتاً حجم بزهکاری در معنای تخصصی آن مورد توجه قرار می‌گیرد، یعنی مجموعه جرائمی که در زمان و مکان معین بوقوع می‌پیوندد.

جرم‌شناسی تجربی با توجه به «بزهکاری» به نتایجی رسیده که اهم آنها به شرح زیر است:

بعد از جنگ جهانی دوم و استقرار صلح، نرخ زاد و ولد افزایش می‌یابد و به افرادی که به سنین احراز مسؤولیت کیفری می‌رسند افزوده می‌شود و به تبع آن ارتکاب جرم سیر صعودی پیدا می‌کند. روند تحول بزهکاری مبین این است که بعد از جنگ جهانی دوم موقعیت ارتکاب جرم بیشتر شده است و از طرف دیگر احتیاط‌های کمتری برای حفظ اموال و جان صورت می‌گیرد به عنوان مثال، درآمد و ثروت زیاد باعث شده عده‌ای بیش از یک خانه داشته باشند که این امر مراقبتهای بیشتری را می‌طلبد. عدم حفاظت لازم از منازل درجه آسیب‌پذیری آنها را افزایش داده و در نتیجه میزان جرم بالا می‌رود.

وجود بحران در ارزش‌های سنتی جوامع عامل دیگری برای افزایش بزهکاری است. ارزشهای سنتی، باورهای اخلاقی، مذهبی و اجتماعی از ابزارهای کنترل اجتماعی است و به خودی خود ترمزی قوی برای عدم ارتکاب جرم محسوب می‌شود. بحران در ارزش‌ها، یعنی بی‌تفاوت شدن نسل‌های جدید نسبت به این ارزش‌ها، موجب می‌شود این افراد در روند اجتماعی شدن خود با خلاء مواجه شوند و حالت جذب و یگانگی و ادغام اجتماعی از بین رفته و مرتکب جرم‌شوند.

عامل دیگر بزهکاری در جوامع غرب این است که همزمان با تضعیف ابزارهای کیفری، ارزش‌ها و موانع اخلاقی نیز ارزش خود را از دست داده‌اند. برای بسیاری از مردم که به ارزش‌های اخلاقی باور دارند، همین موانع اخلاقی عامل عدم ارتکاب جرم است. مسأله کنترل اجتماعی و بازدارندگی در مقابل تحولات بزهکاری کاملاً کارائی ندارد و موفق نیست، جرم‌شناسی تجربی بطور ضمنی به علت‌شناسی جنائی برمی‌گردد، در حالی که خود منکر آن بود. یعنی به تربیت خانوادگی، موقعیت‌های ارتکاب جرم، مسائل اخلاقی و ... نیز توجه دارد. این به مفهوم آن است که نظریه جرم‌شناسی تجربی تا حدی به علت‌شناسی جنائی روی آورده و در مواردی به آن معتقد می‌شود.

۲. استراتژی کیفری

مکتب تجربی همان سیاست جنائی را توجیه می‌نماید که «بکاریا» و «بنتام» در صد و پنجاه سال قبل آن را توصیه می‌کردند.

در بخش‌های قبل در رابطه با «تحلیل استراتژیک جرم» و نحوه «گذر از اندیشه مجرمانه به عمل مجرمانه»^۱ از نظر مجرم مطالبی ذکر شد. در اینجا بحث از «استراتژی کیفر» یا مجازات است. یعنی در مقابل استراتژی مجرم که به عنوان یک انسان معقول ضمن تحلیل‌ها و محاسباتی تصمیم به ارتکاب جرم می‌گیرد، به منظور بر هم زدن چنین تحلیل‌هایی و به عنوان یک اقدام متقابل، باید «کیفر» را طوری تنظیم و انتخاب کرد که استراتژی مجرمانه را خنثی کند. (تحلیل استراتژیک جرم مربوط به زمانی است که فرد نسبت به مواجه با پیامدهای کیفری تصمیم می‌گیرد و این خود نقطه عطفی برای چنین شخصی محسوب می‌شود که پس از سنجش بین دو انتخاب مشروع و نامشروع، یکی را انتخاب کند).

۱- Le passage à l'acte

ایراد عمده مکتب جرم‌شناسی کانادا به جرم‌شناسی کلاسیک این است که «عدالت کیفری» به لحاظ دکترین‌های مبتنی بر جرم‌شناسی اصلاح و درمان در رسالت خود دچار تزلزل شده و به «عدالت اجتماعی» و یک روند حل و فصل کننده تبدیل گشته است. در حالی که «عدالت کیفری» باید نقش توزیع «سزا» و «مجازات» به نسبت خطرناکی «جرم» را ایفا کند. این روند باید به نفع «عدالت توزیعی» تغییر سمت دهد و عدالت و دادگستری کیفری خصیصه دردآور و رنج‌آور خود را باز یابد، چرا که مجازات دارای رسالت‌ها و نقش‌های مختلفی است.

اولین نقش مجازات‌ها «انتقام‌گیری» و «سزاهدنگی» است که موجبات تشفی خاطر مجنی‌علیه را فراهم می‌کند و مجرم نیز بدین وسیله کفاره خطای ارتكابی خود را می‌پردازد. این خصیصه اخلاقی مجازات با اجرای دست‌آوردهای جرم‌شناسی اصلاح و درمان از بین رفته است. لذا در تحلیل استراتژیک جرم، چنین مجازات‌هایی نمی‌تواند با فقدان خصایص لازم معادله مجرم را بر هم زنند.

دومین رسالت و مجازات‌ها «ارعاب‌انگیزی» آنها است. در تفکر بن‌تام مجازات باید سریع، حتمی و قطعی باشد و به اصطلاح مارک آنسل مجازات‌ها باید «ضربه‌زننده، سریع و کوتاه»^۲ باشد. با اعاده خصیصه «ارعاب‌انگیزی» مجازات‌ها، استراتژی کیفر می‌تواند در بر هم زدن معادله ارتكاب جرم مؤثر واقع شود.

سومین رسالت‌ها مجازات‌ها نقش اخلاقی و به عبارتی «سرزنشی» آنها است. مجرم باید احساس کند که مجازات سزای عمل مجرمانه اوست و به عبارتی مکافات عمل نامشروعی است که از آن به خطای اخلاقی مجرم تعبیر می‌شود و اساس مسؤولیت کیفری را تشکیل می‌دهد. انگیزه اجرای حکم کیفری این است که مجرم تاوان عمل مجرمانه خود را بپردازد، مرعوب شود و از ارتكاب مجدد جرم منصرف گردد.

چهارمین و مهم‌ترین نقش مجازات‌ها «عدالت عمومی» یا «دادگستری کیفری عمومی» است، یعنی اجرای عدالت و اعمال مجازات به نام جامعه‌ای که مجنی‌علیه عضوی از آن است. مکتب تجربی معتقد است اگر احکام کیفری (مجازات‌ها) هویت اصلی خود یعنی جنبه ترهیبی و تردیلی بودن را از دست بدهند، بیم آن می‌رود که به دوران عدالت خصوصی برگردیم (چیزی که در حال حاضر در بعضی جوامع غربی تحت عنوان «خود دفاعی» ملاحظه می‌شود).

دادن جنبه درمانی به مجازات‌ها باعث تضعیف عدالت کیفری می‌شود و این امر موجب عدم رضایت قربانیان جرائم از دستگاه عدالت کیفری می‌گردد. زیرا مجازات مجرم را به اندازه کافی شدید و قطعی تلقی نمی‌کنند و بدین ترتیب اعتماد به عدالت کیفری از بین می‌رود و بیم این می‌رود که شاهد اقدامات و ارتكاب جرائمی به منظور خود دفاعی و دفاع شخصی باشیم که نهایتاً اساس جامعه متزلزل می‌گردد. مضافاً اینکه ما را با دور و تسلسل مواجه می‌سازد (تهاجم - دفاع - تهاجم)^۱.

۲- Sharp, short, shock

۱. در خصوص خشونت دفاعی (و تسلسل تهاجم - دفاع - تهاجم) باید گفت که این امر در روان انسان جای دارد و گاهی غیر قابل اجتناب است. استمرار دفاع مشروع در تاریخ بر همگان روشن است، لیکن دفاع مشروع منبع بالقوه خشونت جرم‌زا می‌باشد. سؤال اینجاست که کدام یک از افراد عادی یا دولت می‌توانند آن را اجرا کنند؟ تجربه نشان می‌دهد که هرگاه دولت در اجرای مجازات‌ها از خود ضعف نشان می‌دهد (بویژه در موارد خشونت) انتقام‌جویی شخصی احیاء می‌شود. قدرت عمومی باید میان مجازات یا گسترش عدالت خصوصی یکی را انتخاب کند. بنابراین، مشروعیت مجازات هم

«مکتب نئوکلاسیک جدید» به افکار بنّام گرایش دارد (موریس کوسن نیز در زمره نئوکلاسیک‌های جدید قرار می‌گیرد). نئوکلاسی‌های قبلی معتقد بودند بایستی بین مکتب «عدالت مطلق» و «اصلت نفع» تلفیقی بوجود آورد و لذا در مورد مجازات این شعار را سرلوحه خود قرار دادند: «نه بیش از آنچه عدالت اقتضا می‌کند و نه بیش از آنچه سودمند است». طبق نظر کوسن، یکی از عواملی که در استراتژی کیفر باید مد نظر قرار گیرد، این است که «عدالت کیفری» که واسطه میان مجرم، شهروندان و قربانی است، باید هویت خود را باز یابد زیرا بیم برگشت به دوره عدالت خصوصی می‌رود. مسأله مهم و قابل ذکر این است که همزمان با تقویت بعد کیفری و قهری مجازات‌ها، قانونگذار و مسئولین سیاست جنائی باید از تعداد جرائم در قوانین کیفری بکاهند، یعنی به موازات کارکرد فرایند «جرمانگاری»، باید یک سلسله جرائم که دیگر در افکار عمومی قبح اجتماعی ندارد. از قانون کیفری حذف شوند. زیرا تورم جرائم در قانون کیفری یعنی تورم افعال و ترک افعالی که در صورت ارتکاب مجرمین را بوجود می‌آورند و تعداد آنها را زیاد می‌کنند و در نتیجه بار دستگاه عدالت کیفری سنگین می‌شود. دستگاه قضائی نیز با مشاهده این بار زیاد و با عنایت به امکانات محدود. ناچار دست به گزینش می‌زند و تنها به اتهاماتی رسیدگی می‌کند که بسیار مهم و شدید هستند. لذا بسیاری از مجرمین واقعی از فیلترهای قضائی می‌گذرند و آزاد می‌شوند. در نتیجه این تصور بوجود می‌آید که دستگاه عدالت کیفری وظیفه‌اش را به خوبی انجام نمی‌دهد و ابهت و هیبت دستگاه قضائی در افکار عمومی خدشه‌دار می‌شود و از بین می‌رود. همچنین، تصور افکار عمومی از دستگاه قضائی (قانون - قاضی - مجازات‌ها) سست و ضعیف می‌شود. بنابراین، سیاست جنائی این مکتب بر این مبنا استوار است که به موازات تقویت بعد کیفری و قهری مجازات، باید مکانیزم جرم‌زدائی همگام با جرم‌انگاری فعال باشد و جرم‌انگاری آن دسته از وقایع اجتماعی فعال باشد که نقض شدید و عمده ارزش‌های اساسی جامعه و هنجارهای اجتماعی تلقی می‌شوند.

برای مقابله با تضعیف تصویر عدالت کیفری باید:

اولاً- عدالت کیفری قبل از هر چیز توزیع‌کننده مجازات و سزادهنده باشد و نه عدالت حل و فصل‌کننده، آموزش‌دهنده و اصلاح‌کننده.

ثانیاً – عدالت کیفری باید بطور مفید به همه مجرمین و جرائم کشف شده رسیدگی کند، نه اینکه طی یک فرایند گزینشی فقط به جرائمی رسیدگی کند که از نظرش اهمیت دارند. این امر مستلزم آن است که سیاهه جرائم در قانون فقط شامل نقض شدید و عمده ارزش‌های اساسی و هنجارهای مهم جامعه شود، نه هر واقعه اجتماعی آسیب‌شناختی و انحرافی.

بدیهی است که از تبعات تضعیف تصویر اجتماعی عدالت کیفری و دستگاه قضائی این است که قضات و کارگزاران قضائی (از پلیس گرفته تا مرحله اجرای مجازات) به مرور زمان یک رویه توأم با اغماض و گذشت را پیش می‌گیرند و عادت می‌کنند همواره پاره‌ای از پرونده‌ها را به نوعی از مدار قضائی خارج کنند. از همه مهم‌تر اینکه ایجاد نهادهایی تعدیل‌کننده، تخفیف دهنده و اسقاط‌کننده حکم مجازات باعث می‌شود از درجه حتمیت و قطعیت مجازات‌ها در افکار عمومی کاسته شود. به عنوان مثال، آزادی مشروط، نظام زندان‌های نیمه باز، مرخصی هفتگی زندانیان، مرخصی زناشویی و ... باعث شده مجازات حبس و زندان محتوای کیفری و معنای سنتی خود را از دست بدهد و مجازات‌ها پیش پا افتاده و ساده تلقی شوند و نهایتاً به تدریج قبح محکومیت کیفری از بین می‌رود. ماحصل کلام اینکه «استراتژی کیفر» در مقابل «استراتژی تجزیه و تحلیل عمل مجرمانه» قرار می‌گیرد و برای اینکه مجازات‌ها در تجزیه و تحلیل استراتژیک جرم از سوی مجرم نقش داشته باشند و او را به سوی عدم ارتکاب جرم سوق دهند، بایستی قبل از هر چیز «مجازات» باشند و نه یک اقدام تأمینی و درمانی و بهداشتی.

سیاست جنائی

برای اعمال نظریات و ملاحظات فوق در قانونگذار، جرم‌شناسی تجربی معتقد است که سیاست جنائی کنونی عمدتاً راه ترحم و اغماض را از طریق اصلاح و درمان مجرمین در پیش گرفته و با واقعیت مجرمانه فاصله زیادی دارد. این سیاست جنائی منطبق و مبتنی بر مطالعه واقعیت‌های جنائی نیست، بلکه حاصل تراوشات فکری یک جنبش یا یک مکتب است که بدون توجه به واقعیات و نوسانات حجم بزهکاری، ظهور اشکال نوین بزهکاری، ظهور تیپ‌ها و گونه‌های جدید مجرمین کماکان طرفدار اصلاح و درمان مجرمین است.

جرم‌شناسی تجربی ضمن رد این رویه طرفدار تدوین و ابزارمند کردن سیاست جنائی است که حاصل مطالعات عملی پیرامون عمل مجرمانه باشد، یعنی واقعیات باید به ما جهت بدهند و نه افکار و آرمان. پس مکتب تجربی مکتبی واقع‌گراست نه ایده‌آلیست و آرمان‌گرا. این مکتب معتقد است باید با توجه به شناخت بیشتر نسبت به جرم و ارتقاء آگاهی و اطلاعات پیرامون جرم و اعمال جدید مجرمانه، سیاست جنائی را مستقر کرد. به تعبیر دیگر، به موازات تحولات در نوع، حجم و شکل بزهکاری، سیاست جنائی باید متحول گردد.

تنورسین‌های این مکتب طرفدار «پراگماتیسم»^۱ یعنی واقع‌گرایی تجربی و علمی هستند و نه طرفدار جزم‌گرایی و «دگماتیسم»^۲ و نه طرفدار «ایده‌آلیسم»^۳ و آرمان‌گرایی مارک آنسل. لذا جرم‌شناسی تجربی مخالف هر گونه پیش‌فرض

^۱. Pragmatisme/Pragmatism

^۲. Dogmatisme /Dogmatism

^۳. Idéalisme / Idealism

مباحثی در علوم جنایی

فلسفی، حقوقی، عقیدتی و فکری در هنگام تهیه و تدوین سیاست جنائی است، مگر پیش‌فرضی که مبتنی بر مطالعه واقعیت مجرمانه باشد. بنابراین، مطابق این دیدگاه چنانچه مجازات اعدام کارائی داشته باشد، صرف‌نظر از ملاحظات فلسفی و اخلاقی و حقوق بشر باید اعمال شود. لذا سیاست جنائی پیشنهادی این مکتب تابع واقعیت‌های ملموس مجرمانه می‌باشد و لاغیر.

سیاست جنائی از نظر محتوا و اجرا باید به گونه‌ای باشد که مجرم احساس کند مرتکب عمل خطاء و خلاف اخلاقی شده و اکنون باید سزایش را ببیند نه اینکه احساس کند بیمار است. چنین سیاست جنائی که به مجرم احساس بیمار بودن می‌دهد، با شکست روبرو شده است، لذا باید میان «سیاست جنائی» و «مجرم» یک دیالوگ و گفتگوی سازنده برقرار باشد، بدین معنی که وی بداند و احساس کند که با حضور در دادگاه و محاکمه و تحمل کیفر، وجدان عمومی را جرمه‌دار کرده و عمل خلاف اخلاق و ضد اجتماعی مرتکب شده است، پس باید سزایش را ببیند. به علاوه، به بزه‌کار باید تفهیم شود که انتخاب‌های قبلی‌اش او را به اینجا سوق داده و نهایتاً اینکه به او خاطرنشان شود که در صورت تکرار جرم دوباره همین راه را طی خواهد کرد و همین مجازات‌ها در حقش اعمال خواهد شد. سیاست جنائی با اتخاذ چنین روش‌هایی خواهد توانست مجرمین بالقوه را وادار به تفکر کند که با توجه به این واقعیات، عواقب عمل خود را بررسی کرده و در محاسبات خود ملحوظ دارند و سپس تصمیم به ارتکاب یا عدم ارتکاب جرم بگیرند.

۳. تمهیدات اداری

تئوری تحلیل استراتژیک جرم در امر قانونگذاری و نیز تدوین و وضع قوانین دارای دیدگاه‌های خاصی می‌باشد. پاره‌ای عوامل بر قانونگذار تاثیر می‌گذارد و منجر به جرم‌زدائی و یا بر عکس به ایجاد جرائم جدید می‌گردد. تئوری تحلیل استراتژیک، در میان عوامل موثرمتأثر از عوامل ذیل نیز می‌باشد: ایدئولوژی، ملاحظات سیاسی یا به عبارتی سیاست‌بازانه، گروه‌های فشار، گروه‌های ذینفع، وزن رسانه‌های گروهی و دیوان‌سالاری (همه این موارد بر قوانین کیفری تاثیر می‌گذارند).

چنانچه این تاثیر، بیان علاقمندی و دلبستگی به ارزش‌های اخلاقی پیکره اجتماع، - یعنی ارزش‌هایی که جزو سرمایه بنیادی اخلاقی است، به شمار می‌آید، در این صورت مثبت عمل خواهد کرد. به این ترتیب، میان اکثریت جامعه و نمایندگان آن‌ها که قانونگذار هستند، اتفاق نظر وجود دارد. اما هرگاه این تاثیر، از مبارزه عقیدتی اقلیت‌های فعال علیه اکثریت گروه اجتماعی ناشی شود، منفی خواهد بود. در اینجا برای سنجش پیشنهادات اقلیت‌های فعال، باید با احتیاط اهدافی را که از این طریق دنبال می‌کنند تجزیه و تحلیل کرد.

در این زمینه نباید عجولانه و در همان لحظه اتخاذ تصمیم کرد و باید با تجزیه و تحلیل مکرر نزد جمعیت ذی‌نفع صورت پذیرد. برای اینکه «قانون» احترام متعارف را به خود جلب کند، باید قبل از هر چیز جوهر و روح اخلاقی آن را درک کرد. جرم‌شناسی می‌تواند اثرگذاری قانونگذار مداخله مفیدی داشته باشد. این مداخله مفید می‌تواند از طریق افزایش شناخت نسبت به جرم رو در راستای کشف آن صورت گیرد.

مطابق دیدگاه کوسن، جرم یک «رفتار» است و نه نشانه «شخصیت» و بنابراین مانند هر رفتاری به دنبال اتخاذ تصمیم انجام می‌شود و مسلماً بر «رفتار مجرمان» آثاری مترتب است. مجرم رفتاری را انتخاب می‌کند که آثار مثبتی

مباحثی در علوم جنایی

مبتنی بر منطق و بازدهی بالا به دنبال داشته باشد. بنابراین، با توجه به این تجزیه و تحلیل، قانونگذار باید با عنایت به ارکان چهارگانه تحلیل استراتژیک، قانون کیفری را تدوین کند. یعنی جهت قانونگذاری با توجه به رفتار مجرمانه مشخص شود نه با توجه به شخصیت مجرم که هنوز پدیده‌ای ناشناخته است.

آثار و تبعات نظریه کوسن، در قانونگذاری، نحوه اجرای قوانین، اجرای احکام کیفری و در هر حال در کلیه مراحل فرایند کیفری مسجل می‌شود. تصمیم قضائی و حکم کیفری نباید بر اساس جو موجود در خصوص مجرم و جرم ارتكابی اتخاذ شود. همچنین، این تصمیم نباید بر اساس افکار عمومی و زیر و بم‌های سیاسی موجود صادر شود، بلکه باید مبتنی بر ارزیابی قاضی دادگاه از عمل مجرمانه باشد. بنابراین، پارامترهای پیرامون حاکمه‌ای یا عوامل موجود در پیرامون و در طول محاکمه نباید در تصمیم قاضی تاثیر بگذارد.

همچنین، در مرحله قانونگذاری، نباید قوانین به صورت گذرا و مصلحتی تدوین شوند. در کشورهای غربی، سیاست‌های اتخاذی بر اساس تغییر اکثریت‌های سیاسی موجود متغیر است. دولت نیز از اکثریت سیاسی تبعیت می‌کند و بنابراین لوایح دولت نیز منطبق با نظر اکثریت سیاسی است. پس قانون تابعی است از تمایلات سیاسی اکثریت حاکم چه در مجلس و چه در دولت. اما لوایحی که منجر به وضع قانون می‌شوند، بایستی با توجه به انسان‌های بالقوه مجرم و خطاب به رفتارهای مجرمانه آنان تهیه، تدوین و تصویب شوند و نه برای ارضاء تمایلات سیاسی دولت گذرای حاکم.

نتیجه‌گیری

همانطور که اشاره شد، جرم‌شناسی از زمان انتشار اثر بنیادی لمبروزو، «انسان بزهکار» در سال ۱۸۷۶ م، آغاز می‌گردد و در پرتو مجاهدت‌های نهضت تحقیقی، تشریح علمی پدیده جنائی بر اساس تجزیه و تحلیل تجربی واقعیت جنائی شروع می‌شود و در پی آن آموزه‌های گوناگونی در زمینه جرم‌شناسی به منصف ظهور می‌رسند. طبق یک تقسیم‌بندی کلی، مکاتب جرم‌شناسی را به سه دسته می‌توان تقسیم کرد:

۱- مکاتب جرم‌شناسی علت‌شناسی: از زمانی که ادعا شد جنایت و جرم به مثابه پدیده تجربی قابل مشاهده است، اقدامات علمی به سوی پژوهش عوامل جرم معطوف شده است. اما این پژوهش از همان آغاز در جهات مختلف انجام شده است، دسته‌ای برای عوامل انسان‌شناختی اهمیت قائل بوده‌اند، دسته‌ای دیگر اصولاً به عوامل محیط طبیعی و اجتماعی دلبستگی نشان می‌دادند. مع ذلک «فری» پیشنهاد کرده است ترکیبی از این دو جهت‌گیری به عمل آید. توضیحات معاصر درباره عمل جنائی از لحاظ علت‌شناسی عموماً در راستای زیست - روان‌شناختی، روان - اجتماعی و روان - اخلاقی می‌باشند و تنها چند جرم‌شناس «تعدد عوامل چند ارزشی» را پذیرفته‌اند.^۱

۲- مکاتب جرم‌شناسی پویا: مجموعه‌ای از تئوری‌های جرم‌شناسی است که بر خلاف مفاهیم سبب‌شناسی «عمل جنائی را به عنوان یک واقعیت حقیقی مطرح می‌کند که در زندگی مباشر آن از سایر خصوصیات او و اعمال دیگری که از او سر زده است متمایز و قابل تشخیص است. این مکاتب، تئوری‌های دینامیک عمل جنائی در تقابل با تئوری‌های سبب‌شناسی هستند.^۲

^۱. جهت مطالعه بیشتر رجوع شود به «مقدمه‌ای بر جرم‌شناسی» - ریموند گسن - ترجمه دکتر مهدی کی‌نیا - فصل سوم - تئوری‌های کلان جرم‌شناختی.

۳- مکاتب جرم‌شناسی واکنش اجتماعی: چهار جریان عمده در جرم‌شناسی واکنش اجتماعی می‌توان تشخیص داد: الف - «جریان تعامل‌گرا»^۱ یا انگ‌زنی و لکه‌دار کردن که معتقد است انحراف زاییده گروه اجتماعی است؛ ب - جریان «سازمانی یا تشکیلاتی» که به بررسی برون‌داد اجرای قانون کیفری و دستگاه عدالت کیفری و پیدایش خود قانون کیفری می‌پردازد؛ ج - جریان «انتقادی»^۲ یا «رادیکال» یا «اصولی» که جرم را از اختراعات گروه‌های حاکم در دولت می‌داند تا افراد و گروه‌هایی که خطرناک تشخیص می‌دهند را در انقیاد خود درآورند و نظام کیفری فقط یکی از ابزارهای اساسی صیانت قدرت سرمایه‌داران و حفظ برتری آنها بر طبقات محروم و ستمدیده است. د - مکتب بزه دیده شناسی: که به نقش بزه‌دیده در فعلیت یافتن عمل جنایی می‌پردازد و چون موضوع اصلی آن وضع و نقش بزه‌دیدگان است به دو قسم تحول در سیاست جنائی معتقد است: در درجه اول تایید حقوق بزه‌دیدگان از طریق جبران خسارت توسط دولت و خارج از هر دعوای حقوقی علیه بزه‌کار و دوم تبدیل مدل سرکوبی به مدل مصالحه و جبران خسارت وارده به بزه‌دیده است.

مکتب تجربی (که قبلاً به طور مفصل مورد بررسی قرار گرفت) در دهه ۸۰ ظهور پیدا کرد و با دو شعار Nothing moves و Nothing works به مقابله با مکاتب جرم‌شناسی اصلاح و درمان پرداخت. پیش‌فرض این مکتب جدید آن است که مجرم بیمار نیست، بلکه یک فرد عادی است و طی یک فرایند منطقی دست به انتخاب می‌زند. موريس کوسن معتقد است که «انگیزه‌های» ارتکاب جرم در افراد یکسان است، لیکن عده‌ای ابزارهای مشروع رسیدن به انگیزه را دارند و بعضی فاقد آنند. وی نحوه تاثیر «کنترل اجتماعی» را بر انتخاب مجرم تبیین و تشریح می‌کند. به عقیده او انتخاب مجرم تابعی از انتخاب‌های کنترل اجتماعی است.

۲. La Criminologie interactionniste: جرم‌شناسی تعامل‌گرا ریشه در مطالعه مکانیسم طرد دارد و به مفاهیم برچسب‌زنی و لکه‌دار کردن اجتماعی و پدیده رقم سیاه در آمار بزهکاری توجه دارد. طرفداران تعامل‌گرایی معتقدند نتایج مطالعات بالینی فقط در مورد آن دسته از مجرمینی که مورد بررسی و آزمایش قرار گرفته‌اند قابل استناد است. لذا پیشنهاد می‌کنند که تعامل موجود میان فرد و جامعه مطالعه شود، زیرا جامعه در رفتار افراد نقش قاطعی ایفا می‌کند و به همین لحاظ فرآیندهای گزینشی پلیسی و قضائی در اعمال واکنش اجتماعی نسبت به فرد موثر است و «برچسب زنی» از این فرایند ناشی می‌شود و در این راستا برخی گروه‌ها و افراد آسان‌تر «برچسب» می‌خورند. نظام علامت کیفری و عملکرد آن خود بوجود آورنده لکه و برچسب (منحرف و مجرم) است (به عنوان مثال، پیشینه کیفری، منع اقامت و ...).

۱. La Criminologie organisationnelle: این جرم‌شناسی به مطالعه و تحقیق پیرامون کارآیی مجموعه تشکیلات عدالت کیفری پردازن به دیگر سخن، دیدگاه جرم‌شناسی سازمانی یا تشکیلاتی یک دیدگاه فنی - مهندسی است که به بررسی و تعیین بیان اجرای قانون، اعمال عدالت کیفری، انواع واکنش اجتماعی علیه بزه و حتی وضع قانون کیفری می‌پردازد و هدف اساسی آن برقراری تناسب و هماهنگی بین بودجه عدالت کیفری و بهای بزهکاری (خسارت ناشی از ارتکاب جرایم) است.

۲. La Criminologie Critique - جرم‌شناسی رادیکال یا انقلابی از نظریه مارکسیسم الهام می‌گیرد و معتقد است جامعه فوق صنعتی در یک رژیم سرمایه‌داری، از خود بیگانه‌کننده و ناعادلانه است. بزه از اراده خودکامه حاکمان ناشی می‌شود و برچسب‌زنی پلیسی و قضایی علیه طبقات زحمتکش صورت می‌گیرد. جرم‌شناسی باید در جهت لغو نابرابری‌ها از طریق تقسیم ثروت و قدرت گام بردارد. بزه‌کار، خود قربانی یک گزینش خودکامه است. او بیمار، ناسازگار و کژرو نیست و بنابراین نباید موضوع اقدامات درمانی و اصلاح قرار گیرد.

کنترل اجتماعی هرگونه اقدامات انسانی در راستای تقلیل احتمال ارتکاب یک جرم می‌باشد. این عامل منابع متعددی دارد: ضمانت اجرای غیر رسمی (خانواده، اجتماع، نهاد و ...) و رسمی (مجازات و سایر اقدامات به عمل آمده توسط قوای عمومی) و جرم‌شناسان مدت‌ها منکر نقش و تاثیر کنترل‌های اجتماعی غیر رسمی در تقلیل ارتکاب جرم بودند و معتقد بودند که اقداماتی نظیر حفاظت از خود - دفاع شخصی - فقط امر جابجائی را صورت می‌دهد، ولی واقعیت این است که اقدامات غیر رسمی اشخاص برای مجرمین محدودیت ایجاد می‌کند.

ابزارهای قهری (کیفر و مجازات) و غیر قهری (اقدامات خود حمایتی و ...) کنترل اجتماعی باعث تقلیل احتمال ارتکاب جرم می‌گردد و حداقل باعث می‌شود مجرم ضعیف‌ترین جرم را انتخاب کند.^۱ ماهیت و نوع جرم و نحوه ارتکاب آن تابعی است از کنترل اجتماعی در بحث ما عمدتاً مجازات‌ها را در بر می‌گیرد. هر چقدر کنترل اجتماعی «یعنی مجازات» و ابزارهای اجرای آن تقویت شود خود به خود با کاهش جرم روبرو می‌شویم.

از نظر کوسن، تنبیه و مجازات چنین تعریف می‌شود: «رنجی است که مقامات ذی‌صلاح به عنوان ضمانت اجرای قواعد و هنجارهای بنیادی زندگی یک گروه، تحمیل می‌کنند». او ضمن تاکید بر «تاثیر مجازات‌ها بر بزهکاری» و «اهمیت بهای مجازات‌ها»، روند تحول بزهکاری را اینگونه توضیح می‌دهد:

- بزهکاری تحت تاثیر عواملی چون سن، عدم ادغام در محیط و زیاد شدن فرصت افزایش می‌یابد.

- هر چقدر جرایم (به ویژه سرقت) بیشتر شود، گذشت نسبت به آنها افزایش می‌یابد.

- دستگاه کیفری که باید به مقابله با تعداد زیادی جرم بپردازد، تحت تاثیر جو عمومی گذشت و اغماض نسبت به مجرمین و حاکمیت نظریه‌های ضد سرکوبگری جرم‌شناسان و جامعه‌شناسان، دست به انتخاب و گزینش می‌زند. عوامل کیفری با خودداری از تعقیب جرائم کم‌اهمیت در سطح دادگاه‌ها، قضات با خودداری از حبس کردن به لحاظ جرائم کم‌اهمیت و با پیش‌بینی روزافزون مجازات‌های اسمی در احکام خود از انبوه پرونده‌ها می‌کاهند.

- از آنجا که منابع نظام کیفری افزایش نمی‌یابند، لذا توده جرائم تعقیب یا مجازات نشده از نظر تعداد و خطرناکی افزایش می‌یابند. این تحول کیفری، تاثیر زیادی بر روی پسران ۱۴ تا ۲۵ سال می‌گذارد.

- افزایش بزهکاری کم‌اهمیت، موجب سوق یافتن به سمت بزهکاری خطرناک‌تر می‌شود.

- عوامل کیفری که غرق در پرونده‌ها هستند، باز هم بیشتر دست به گزینش و انتخاب می‌زنند و بدین ترتیب اعمالی که خطرناک‌ترند مجازات نشده و رها می‌شوند. این موضوع باعث تشویق بزهکاران شده و در نتیجه بزهکاری افزایش می‌یابد.

نتایج فوق، اندیشه «پویایی کیفری» را تایید می‌کنند. سرکوبگری دولت در پویایی نظام جرم تاثیر دارد. زمانی که در جامعه جو گذشت توأم با مقاومت در مقابل سرکوبگری کیفری حاکم است، واکنش دولت از نوع «اشباع - عادی شدن - تخلیه کردن سیستم کیفری از پرونده» بروز می‌کند. در این وضعیت، سطح قیمت کیفر تقلیل می‌یابد و کارایی سرکوبگری نظام کیفری تضعیف می‌گردد. کاهش اثرات مشهود مجازات، از دست رفتن اعتماد مردم به قابلیت عوامل

۱. رجوع شود به تاثیرات ساختاری کنترل اجتماعی «موریس کوسن - ترجمه ساسان خانقاهی، ضمیمه جزوه جرم‌شناسی

مباحثی در علوم جنایی

کیفری در تامین احترام به قانون را به دنبال دارد که موجب ظهور عدالت خصوصی می‌گردد که خود گاهاً منبع بزهکاری است.

نتیجه‌گیری کوسن پس از اظهار نظرات فوق چنین است: افزایش فرصت‌ها، افزایش جرم را نیز موجب می‌شود، همانطور که کنترل اجتماعی و ضمانت اجرای کیفری به مانند ترمزهایی (موانعی) عمل می‌کنند، افزایش جرم موجب تشویق اتخاذ اقدامات خودحمایتی می‌گردد، این خودحمایتی با تقلیل فرصت‌ها موجب عقب‌نشینی بزهکاری می‌گردد. اگر احتمال تنبیه و مجازات جرم افزایش یابد، بزهکاری کاهش خواهد یافت، امری که تراکم در دستگاه کیفری را خواهد زدود و واقعیت مجازات را به نمایش خواهد گذاشت.

آنچه در نهایت از مکتب کوسن مستفاد می‌شود این است که: ۱- مجرم را انسانی خردگرا بدانیم؛ ۲- جرم پویاست، یعنی وقتی در یک مورد کنترل اجتماعی دقیق صورت می‌گیرد، مجرمین نیز نحوه ارتکاب جرم را تغییر می‌دهند و روش‌های جدید اتخاذ می‌کنند؛ و ۳- باید از طریق مجازات به جنگ مجرم رفت و حجم بزهکاری را از این طریق پائین آورد.

در پایان لازم است به انتقادهای وارده بر مکتب کوسن نیز اشاره‌ای بشود:

اولاً - همه مجرمین در ارتکاب جرم دارای قوای عقلانی و فیزیک جسمانی سالم نیستند. ممکن است مجرم، یکی بیمار روانی، طفل و یا مختل‌المشاعر باشد. پس انتقادی که بر «بکر» وارد بود بر «کوسن» نیز وارد است. ثانیاً - آیا ما واقعاً در انتخاب‌هایمان گاه‌گاه کارهایی که خارج از اراده است انجام نمی‌دهیم.

مباحثی در علوم جنایی

دانشگاه شهید بهشتی

دانشکده حقوق

دوره کارشناسی ارشد

تقریرات درس

جرم‌شناسی

(نظریه‌های جرم‌شناسی)

استاد: ع.ح. نجفی ابرندآبادی

تهیه و تنظیم

فاطمه قناد

نیم‌سال تحصیلی دوم ۷۴-۱۳۷۳

مقدمه

جرم شناسی در دوران تحول خود دو مرحله فلسفی - اخلاقی و نیز مرحله علمی را طی کرده است زیرا جرم از دیر باز به لحاظ ایجاد اختلال در نظم جامعه، علاوه بر مسئولیت دولت موجبات مطالعه پیرامون آنرا فراهم آورده است.

در فلسفی و اخلاقی جرم شناسی دیدگاهها مبتنی بر مشاهده نبوده بلکه ناشی از تأملات و تراوشات فکری مصلحین اجتماعی و در نهایت ذهنیت‌های فردی بوده است. مثلاً با بررسی آثار افلاطون برداشت وی از جرم شناسی مشخص می‌گردد. یا دیدگاههای مکاتب بکاریا^۱ و کانت و بنتام که عمدتاً ناشی از یک سلسله برداشتهای فلسفی و اخلاقی می‌باشند.

به عبارت دیگر به آن دسته از دیدگاهها و نظریاتی که مبتنی بر عقل‌گرایی (اظهار نظر بر اساس آنچه که عقل مطرح می‌کند) می‌باشند، جرم شناسی فلسفی، ادبی، اخلاقی، مذهبی، و ما قبل علمی می‌گوییم و به آسانی می‌توان نگرش خاص این دیدگاهها را نسبت به جرم شناسی بیان کرد.

در عین حال، کانت، بکاریا، بنتام و مکاتب نئوکلاسیک همگی تحت عنوان مکاتب کلاسیک جرم‌شناسی مطرحند^۲ زیرا در دو چیز مشترکند:

اینکه همه آنها به آزادی اراده معتقدند. از آنجا که جرم را ناشی از اراده آزاد می‌دانند، مجازات را پاداشی شایسته برای اراده بد که در لباس جرم متبلور شده است محسوب می‌نمایند.

در نیمه دوم قرن نوزدهم یعنی از سالهای ۱۸۵۰ به بعد با یک واقعه مهم روبرو می‌شویم که عبارت از تولد رشته‌های مختلف علوم انسانی از دل فلسفه و پیشرفت این علوم بود. در این سالها فلسفه به رشته‌های جامعه شناسی، روانشناسی، روانکاوی، و جرم شناسی جان بخشید و مسئله مشاهده، تجربه، و آزمایش مطرح شد. این نگرش برای مطالعه جرم مورد توجه متخصصین قرار گرفت.

بدین ترتیب جرم شناسی علمی متولد شد. که از طریق آن جرم (ماهیت و علل وقوع آن) و مجرم بر اساس یک سلسله روشهای علمی مورد مطالعه قرار گرفته، نتایج بدست آمده به سایر موارد مشابه تسری داده شد، لذا جرم شناسی در نیمه دوم قرن نوزدهم متولد شده تولدی که با کمک سایر رشته‌های علوم انسانی صورت گرفته است.^۳

۱. Cezar Beccaria بکاریا تحصیلات اقتصاد داشت و علت آن که اثر او (رساله جرایم و مجازاتها) مورد توجه قرار گرفت این بود که او در این اثر علیه ظلم و حقوق کلیسا بلند می‌شود و عدالت کیفری زمان خود را زیر سوال می‌برد.

۲. برای اطلاع بیشتر ر.ک. پرادل تاریخ اندیشه‌های کیفری (۱۹۸۹) ترجمه دکتر نجفی ابرنآبادی (علی حسین)، چاپ دوم، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۲.

۳. باید گفت جرم‌شناسی ابتدا در لباس رشته‌های دیگری به نام انسان شناسی جنایی متبلور شده (چون در این رشته مجرمین مورد مطالعه قرار می‌گرفتند ابتدا جرم شناسی تحت عنوان انسان‌شناسی جنایی مطرح گردید).

مبحث اول: تئوریهای کلان جرم شناسی

گفتار اول مکاتب اولیه

در این مبحث عمدتاً به سه دسته از مکاتب انسان شناسی جنایی، جامعه‌شناسی جنایی و مکتب ترکیبی یا تعدد عوامل اشاره می‌کنیم:

الف - انسان‌شناسی جنایی: یا نظریه تحقیقی یا اثباتی

لمبروزو با گرایش زیست شناختی^۱ به اعتبار تخصصی که داشت با استفاده از زندانیان شهر تورن وجوه افتراق مجرمین این شهر را مورد مطالعه قرار داد.^۱

لمبروزو ۵۹۰۷ نفر را از لحاظ توارث و خصوصیات ارثی (تن پیمانی) پزشکی، زیست شناختی و روان شناختی مورد مطالعه و معاینه و آزمایش قرار داد. از آنجا که لمبروزو جرم را با دید پزشکی - زیست شناختی مطالعه نمود، لذا جرم شناسی علمی به اعتباری در لباس زیست شناسی جنایی و به اعتبار دیگر در لباس انسان شناسی جنایی مطرح شد. لمبروزو برای پی بردن به علل جرم، مجرمین را به اعتبار شکل، اندازه، و خصوصیات فردی مورد مطالعه قرار داد. بدین ترتیب اولین رویکرد جرم شناسی زیست شناسانه است، با استفاده از روشی که در زیست شناسی انسان شناسی مطرح است.^۲ یکی از آورده‌های لمبروزو تفکر جبرگرایی است. او معتقد بود که ما با یک مجرم مادرزادی روبرو هستیم که جلوه ارثی نیاکان دور ما است. نمایی که از انسانیت تهی و از لحاظ عقلی متوقف شده است. او ذاتاً مجرم است و باید مشمول تدابیر خنثی کننده همچون تبعید و اعدام قرار گیرد.

البته لمبروزو برای معرفی یافته‌های خود و تولد رشته جدیدی بنام انسان شناسی جنایی دست به تشکیل کنگره‌هایی زد که باعث شدند دیدگاه لمبروزو در تعامل با دیدگاههای دیگران صیقل خورده تعدیل یابد. بعنوان نمونه گورینگ^۳ در کتاب خود تحت عنوان «محکوم انگلیسی» با هدف رد دیدگاه مجرم مادرزادی لمبروزو بگونه‌ای طنز آمیز بیان داشته: بنظر من میان یک دانشجوی انگلیسی و اسکاتلندی فرق بیشتر به چشم می‌خورد تا میان بزهکار و غیر بزهکاری که لمبروزو بیان داشته است» و بدین ترتیب تحت تأثیر این عقاید، لمبروزو در کتابی تحت عنوان «جرم، علل و درمان‌های آن» پذیرفت که جرم می‌تواند از بعضی اوضاع و احوال مانند بیماری یا تقلید ناشی گردد. که خود بیانگر نوعی عقب‌نشینی و نمایانگر عدم اعتقاد به تیپ مجرمانه بدانگونه که قبلاً بیان نموده بود می‌باشد.

۱. Lombroso پزشک و استاد درس پزشکی قانونی بود.

۲. جرم‌شناسی در آغاز از روشهایی که در سایر رشته‌های علوم انسانی معمول بود استفاده کرد. لذا آنرا یک علم «چهار راهی» نیز می‌نامند زیرا رشته‌های علوم انسانی از آن عبور می‌کنند و در این رهگذار جرم‌شناسی از آنها الهام می‌گیرد از این روی جرم‌شناسی را تحت عنوان رشته چند مبنایی مطرح کرده‌اند

۳- Goring

مباحثی در علوم جنایی

اگر چه مطالعات لمبروزو تولد جرم‌شناسی را نوید داد. اما همچون صاعقه‌ای با عمری کوتاه بود و با پیشرفت مطالعات علمی عقاید او نیز به دست فراموشی سپرده شد. مع الوصف یکی از هموطنان لمبروزو بنام دی تولیو^۱ عمدتاً با توجه به زیست‌شناسی جنایی و دیدگاههای لمبروزو انجمنی تحت عنوان «جامعه بین‌الملل جرم‌شناسی» که دنباله رو راه لمبروزو محسوب می‌شود تاسیس نمود.

در سال ۱۹۶۰ قاتلی فرانسوی که حدود ۲۵ نفر از زنان روسپی را کشته بود. دستگیر شد. و با انجام آزمایش کروموزومی معلوم گردید که وی یک کروموزوم بیشتر دارد. در همان سال عده‌ای اعلام کردند، این کروموزوم جرم‌زا است و به همین دلیل کروموزوم مجرمین جفت نمی‌باشد. لیکن بعدها این تز کروموزومی نیز رد شد، چرا که مطالعات نشان داد، ۹۵٪ انسانهای دو کروموزومی دیگر، انسانهایی ناسالم بودند، نتیجه آنکه دیدگاه جبرگرایی لمبروزو امروزه طرفداری نداشته، مردود می‌باشد. و عوامل کروموزومی دیگر حتی به عنوان یک عامل کوچک در تکوین جرم هم مطرح نیستند^۲ بدین ترتیب امروزه فضای حاکم بر جرم‌شناسی دیدگاههای ما را به حدود نیم قرن قبل از لمبروزو می‌برد.

ب - مکاتب جامعه‌شناسی جنایی

۱. مکتب نقشه‌برداری یا جغرافیایی

نخستین مطالعات در جرم‌شناسی، در لباس جامعه‌شناسانه مطرح شدند. این امر بعلت تولد جامعه‌شناسی عمومی از یک طرف و به لحاظ تدوین آمارهای جنایی فرانسه با کمک روشها و الگوهای معمول در ریاضی از طرف دیگر بود. این دیدگاه توسط کتله و گری براساس دو علم جامعه‌شناسی عمومی و ریاضی بوجود آمد.

۲. مکتب سوسیالیست^۳

مکتب مارکسیستی در جرم‌شناسی، بر اساس مشاهدات و ملاحظات تجربی بوجود نیامده، بلکه مارکس و انگلس با استفاده از دیدگاههای علم اقتصاد و نحوه مطالعه آن بر روی مشکلات و بحرانهای اقتصادی، جرم و انحطاط را ناشی از توزیع نا عادلانه ثروت معرفی نمودند. بنابراین مکتب جرم‌شناسی مارکس هم به عنوان یک شاخه از شاخه‌های جرم‌شناسی مطرح می‌شود، مارکس جامعه را به روبنا و زیربنای تقسیم کرد و معتقد بود حقوق جزا و مقررات آن فی نفسه جرم‌زا است. زیرا حقوق برای تأمین منافع سرمایه داران بوجود آمده و ابزاری است در دست طبقه حاکم برای حفظ وضع موجود. البته مارکس خود بگونه‌ای مستقیم جرم را مطالعه نکرد بلکه متخصصین جرم‌شناسی با استفاده از الگوی مارکس به مطالعه آن پرداختند.

۳. مکتب محیط اجتماعی

در رابطه با این دیدگاه دکتر لاکاسانی^۱ با استفاده از دیدگاه لمبروزو و دیدگاه جامعه‌شناسانه دو نظر را مطرح می‌کند:

۱- Benigno Ditullio

۲. ر.ک. به کتاب دکتر مظلومان کروموزوم جنایت، ۱۳۵۲

۳. ر.ک. به کتاب بزهکاری و روش اقتصادی از ویلیام هوگل

مباحثی در علوم جنایی

اولاً هر جامعه دارای بزهکارانی است که شایسته آن است.

ثانیاً - بزهکار همچون میکرب است و جامعه محل کشت آن، هرگاه محل کشت میکرب مناسب باشد آن میکرب رشد می‌کند و بالفعل می‌شود، و زمانی میکرب (مجرم) نمو می‌یابد که محل کشت آن (جامعه) مناسب باشد.

۴. مکتب جامعه شناختی دورکیم

دورکیم^۲ جامعه شناس بود اما به لحاظ مطالعات وی در زمینه خودکشی او را جرم شناس نیز تلقی کرده‌اند. از دیدگاه وی جرم پدیده‌ای بهنجار است، زیرا در هر جامعه‌ای بروز می‌کند و خود عامل سلامت عمومی جامعه است. بزهکاری از علل استثنایی ناشی نمی‌شود. بلکه برخاسته از ساخت فرهنگی جامعه است. وی بزهکاری را نتیجه وجود «آنومی»^۳ یا بی‌هنجاری یا (خلاء هنجار) در رفتار مجرم توصیف می‌کند، که خود نتیجه ضعف هنجارهای اجتماعی در نزد اعضای جامعه است. وی جرم را پدیده‌ای انتزاعی نمی‌داند و معتقد است که همواره باید در یک فرهنگ معین و در زمان و مکان معین بررسی شود.

ج- مکاتب ترکیبی یا تعدد عوامل

مکاتب ترکیبی که سومین دسته از مطالعات نخستین در زمینه جرم‌شناسی تلقی می‌شوند، مبنی بر سنتز نظریه‌های قبلی می‌باشند.

۱. دیدگاه ترکیبی فری^۴

فری حقوقدانی با گرایشهای مطالعاتی جرم شناسانه بود وی در ابتدا تحت تأثیر افکار لمبروزو نظریات خود را تحت عنوان جبرگرایی در پدیده مجرمانه مطرح کرده، مخالف اختیار و آزادی اراده بود، لیکن به تدریج پی برد که این دیدگاه یک

۱. استاد پزشکی قانونی دانشگاه لیون

۲-Durkheim

۳- Anomie

۴-Ferri

مباحثی در علوم جنایی

بعدی است و لذا سعی کرد تز لمبروزو را وسعت بخشد. وی متعاقباً برداشت‌های خود را در کتابی تحت عنوان «افق‌های نوین حقوق کیفری» که در چاپ‌های بعدی آن «جامعه‌شناسی جنایی» نام گرفت، منتشر ساخت.

در نظریه فرّی بررسی جنبه‌های علت شناختی پدیده مجرمانه و جنبه کاربردی نظریه وی حائز اهمیت می‌باشد: از دیدگاه علت شناختی فرّی طرفدار کنش میان عوامل متعدد از نوع انسان شناسی بود و با تکیه بر همین مبنا طبقه‌بندی دوگانه مجرمین لمبروزو را به طبقه‌بندی پنج‌گانه وسعت داد.

لمبروزو صرفاً از دو تیپ (طبقه) مجرم مادرزاد و دیوانه نام برده بود، حال آنکه فرّی علاوه بر مجرمین مادرزادی و دیوانه که این دو دسته را تحت تأثیر عوامل انسان شناختی مجرم قلمداد می‌کند، سه دسته بزهکاران به عادت، اتفاقی و هیجانی را با تکیه بر تأثیر عوامل محیط اجتماعی در این طبقه‌بندی جا می‌دهد و حسب اینکه با کدامیک از این گروه‌ها مواجه باشیم، راه‌حلهای مختلفی پیشنهاد می‌کند.

از رویکرد کاربردی وی معتقد بود که باید به جای مسئولیت اخلاقی بزهکار، مسئولیت اجتماعی وی مطرح شود و درجه خطرناکی معیار اندازه‌گیری این مسئولیت قرار گیرد، و بر حسب شدت و ضعف درجه خطرناکی، به جای مجازات باید از اقدامات دفاع اجتماعی استفاده شود، اقداماتی که عاری از جنبه‌های قهرآمیز بوده و بیشتر شامل دفاع اجتماعی باشند و با عنایت به خصوصیات هر دسته از مجرمین فردی گردند. وی جانشین‌هایی تحت عنوان جایگزین‌های کیفری مطرح می‌کند و بدین ترتیب بانی «تز جایگزین‌های کیفری» محسوب می‌شود.

چنانچه ملاحظه می‌کنید، دیدگاه سنتزی یا ترکیبی فرّی یک بعد نظری و یک بعد عملی دارد، بعد نظری رویکرد او به ماهیت جرم است، که منجر به طبقه‌بندی او از مجرمین می‌گردد و بُعد عملی رویکردش در تأثیر تفکرات وی در عملکرد قانونگذار جزا است. و قانون اقدامات تأمینی مصداق بارز تأثیر تفکرات او در سیاست کیفری تقنینی کشورها است.

۲. نظریه اتریشی - آلمانی یا مکتب گراتز - لنتز

مکتب سنتزی دیگر، نظریه اتریشی - آلمانی یا مکتب گراتز - لنتز است، این مکتب معتقد بود که جرم ناشی از ائتلاف دو رشته، عوامل فردی و اجتماعی است که تأثیر خود را در لحظه ارتکاب جرم نشان می‌دهد این دیدگاه، طبقه‌بندی سه‌گانه‌ای را جایگزین طبقه‌بندی فرّی (پنج‌گانه) نمود که عبارتند از: نا متعادلان روانی، مجرمین اتفاقی، مجرمین به عادت.

لنتز معتقد بود که استعداد مجرمانه از طریق کروموزومها به ارث می‌رسد و چیزی تحت عنوان وراثت اعمال مجرمانه آنچنان که لمبروزو بدان معتقد بود وجود ندارد.

فون لیست^۱ برای نخستین بار این دیدگاه را مطرح نمود. وی بعدها در سال ۱۸۸۹ به اتفاق آدلف پرینس^۲ و وان هامل بلژیکی اتحادیه بین‌المللی حقوق جزا^۱ را بنا نهاد.

۱-Von-liszt

۲-Prins

مباحثی در علوم جنایی

نتیجتاً ملاحظه می‌گردد که مکاتب مذکور در دوره تاریخی اوایل قرن نوزدهم تا اوایل قرن بیستم که شاخص آن شاخه شاخه شدن فلسفه و پیشرفت علوم انسانی و اجازه مطالعات علمی و انسانی در خصوص جرم می‌باشد، بوجود آمدند.

گفتار دوم: نظریه‌های جدید در جرم‌شناسی

این نظریه‌ها نسبت به نظریه‌های اولیه تحول یافته‌اند زیرا از پیشرفت علوم انسانی استفاده کرده و به موازات پیشرفت علوم انسانی، رویکردهای نسبت به جرم را متحول نموده‌اند. در مکاتب جدید با سه دسته مکتب علت‌شناسی جدید، جرم‌شناسی پویا و جرم‌شناسی واکنش اجتماعی^۲ روبرو می‌شویم:

الف - مکاتب علت‌شناختی

در مکاتب علت‌شناسی جدید از نظر تاریخی بین سالهای ۱۹۲۰ تا ۱۹۴۰ و جرم‌شناسی پویا بین ۱۹۴۰ تا ۱۹۶۰ جرم‌شناسی واکنش اجتماعی از سالهای ۱۹۶۰ به بعد به وجود آمده‌اند.

مکاتب علت‌شناسی جدید، در واقع با دو عامل مشترک روبه‌رو است، یکی اهمیت یافتن عامل روان‌شناختی، بدین معنا که در این نظریات رفتار مجرمانه به سایر رفتارهای مشروع انسان تشبیه می‌شود. طبق این دیدگاه رفتارهای انسان اعم از مشروع یا نامشروع دارای محرک‌های روانی هستند که در روان فرد تحول ایجاد می‌کنند و روان بعنوان فاکتور همه جرائم تلقی می‌شود. عامل دیگر، عامل فرهنگی است، که در بطن آن عامل اجتماعی و زیستی نهفته است. مکاتب علت‌شناسی جنایی جدید بر محورهای چهارگانه‌ای مبتنی می‌باشند که «عامل روانی» وجه اشتراک آنها را تشکیل می‌دهد. این مسیرهای چهارگانه عبارتند از: الف) مسیرهای زیست‌شناختی - روان‌شناختی (گرایش روان -

۱-L'union internationale du Droit pénal

۲. مکاتب علت‌شناسی جدید از نظر تاریخی بین سالهای ۱۹۲۰ تا ۱۹۴۰ و جرم‌شناسی پویا بین ۱۹۴۰ تا ۱۹۶۰ جرم‌شناسی واکنش اجتماعی از سالهای ۱۹۶۰ به بعد به وجود آمده‌اند.

مباحثی در علوم جنایی

زیستی) ب) مسیرهای جامعه شناختی - روان شناختی ج) مسیرهای اخلاقی - روان شناختی د) مسیرهای ترکیبی یا سنتزی از مسیرهای قبلی

اینک به توضیح این محورهای چهارگانه می‌پردازیم.

۱- گرایش روان زیستی همان نظریه انسان شناسی لمبروزو است، که بر بررسی فیزیولوژی اندام انسان با تکیه بر دیدگاه‌های داروین استوار می‌باشد. وی پس از بررسی مجرمه ۳۸۳ مجرم و مقایسه آن با مجرمه افراد عادی به یک سلسله وجوه افتراق دست یافت و با مقایسه چهره ظاهری انسانهای مجرم و غیر مجرم به این نتیجه رسید که یک مجرم ذاتی و مادرزادی وجود دارد. مسئله توارث مجرمانه که در مسیر جدید زیست شناسی جنایی مطرح شده، گونه متحول شده نظریات لمبروزو می‌باشد.

۲- در گرایش جامعه شناختی روان شناختی: جامعه شناسان جنایی آمریکایی با الهام از نظریات دورکیم، نظریه‌هایی را همچون، تعارض فرهنگی^۱ و خرده فرهنگهای مجرمانه (تورستن سلین) مطرح نمودند که، تلفیق عامل روانی و اجتماعی در آن مشهود می‌باشد.

۳- مسیر سوم یعنی مسیر اخلاقی - روان شناختی، همان روان کاوی جنایی است.

۴- مسیر چهارم، گرایش سنتزی است که مبتنی بر ترکیب سه مسیر اولیه است مثل نظریه «ساترلند» درباره «جرم شناسی یقه سفیدی» یا «اهلین»^۲ تحت عنوان «مناسبت‌های جرم» که در آنها عوامل روانی و زیستی و جامعه شناسی نقش دارد. نتیجه آنکه در علت شناسی جدید، جرم، تلفیقی از عامل روانی - به عنوان عامل مشترک بین همه رفتارهای انسانی و عامل فرهنگی است و در بطن عامل فرهنگی عامل اجتماعی و زیستی نهفته است.

ب - نظریه های جرم شناسی پویا یا دینامیک یا متحول

جرم شناسی پویا به مطالعه گذشته نزدیک مجرم و بررسی علل تکوین جرم، در زمانی نزدیک به وقوع آن می‌پردازیم. در این مکاتب، مکانیسم مشترک برای تعیین فرآیند تکوین و ظهور اندیشه مجرمانه جرم، مکانیسم گذار از اندیشه به عمل^۳ یا مکانیسم فعلیت بخشیدن به اندیشه یا به فعل درآوری آن می‌باشد، این مکانیسم در خصوص کلیه اعمال ما صادق است. با توجه به این مکانیسم دو نظریه وجود دارد که مبتنی بر فعلیت بخشیدن به اندیشه مجرمانه یا گذار از اندیشه به عمل می‌باشد.

۱- نظریه شخصیت جنایی یا مجرمانه

وفق این نظریه هر شخصیتی یک هسته دارد که، خود دارای چهار متغیر (عنصر) است. هر گاه یک یا دو متغیر و یا همه آنها به فعل درآیند و فعال گردند، ما شاهد گذار از اندیشه به عمل و فعلیت یافتن عمل مجرمانه هستیم. این متغیرها

۱ - Sellin (The conflict of culture / criminal sub-cultures)

۲ - Ohlin

۳ - Passage à L'acte

مباحثی در علوم جنایی

پیرامون شخصیت مرکزی به فعل و انفعال مشغول‌اند، و وقتی یک یا دو تا از آنها پر رنگ شود با فعل مجرمانه روبرو می‌شویم.

این چهار متغیر عبارتند از:

۱. متغیر خود محور بینی یا خود بینی
 ۲. متغیر تلون مزاج و بی ثباتی روانی (گهگیری)
 ۳. متغیر پرخاشگری
 ۴. متغیر بی اعتنائی عاطفی
- هر یک از این متغیرها در صورت فعال شدن سبب رفع یکی از موانعی که در مسیر ارتکاب جرم وجود دارد می‌شوند، به این ترتیب که:

۱. متغیر خود محور بینی باعث می‌شود، فرد به حقوق دیگران احترام نگذارد و به دیگر بینی توجهی نداشته باشد و خود را مرکز منافع قرار دهد. این متغیر موجبات نقض حقوق دیگران را فراهم می‌آورد.
۲. متغیر تلون مزاج و عدم استمرار ثبات روانی، موجب می‌گردد که مجرم در هنگام ارتکاب جرم دورنمای بازدارنده مجازات را که نقش مانع دارد، در ذهن خود محو نماید و این محو، مساوی با ارتکاب جرم است. زیرا صرف مجازات در قانون جزا و تصویر اجرای آن جنبه بازدارنده دارد و متغیر بی ثباتی روانی باعث محو این مانع می‌شود.
۳. متغیر پرخاشگری به بزهکار، اجازه می‌دهد تا موانع مادی و فیزیکی را که در راه ارتکاب جرم وجود دارد نادیده گرفته، بر آنها فائق آید. این موانع عبارتند از: پلیس، استفاده از اسلحه، مقاومت مجنی علیه و استفاده از زور و فشار برای مقاومت پلیس.
۴. متغیر بی تفاوتی یا بی اعتنائی عاطفی به فرد مجرم اجازه می‌دهد که اندیشه مجرمانه خود را تا اتمام آن اندیشه، دنبال کند و هیچ مانعی موجب انصراف او از ارتکاب جرم نشود، حتی تضرع و التماس مجنی علیه نیز با بی اعتنائی عاطفی مجرم روبرو می‌شود.^۱

۲- نظریه مجازات (سزا) و جبران

نظریه دیگری که تحت مکانیسم گذار از اندیشه به عمل مطرح می‌شود نظریه مجازات و پاداش و جبران است. در این نظریه، اقتصاد دانی به نام گاری بیکر^۲ با استفاده از روش ریاضی و روشهای معمول در علم اقتصاد و تشبیه جرم به سایر فعالیت‌های اجتماعی، خلاف نظریه های پیشین، بر این اعتقاد است که بزهکار انسانی است عادی و حسابگر، که بدنبال یک سلسله معادلات، مصمم به ارتکاب و یا عدم ارتکاب جرم می‌گردد، در این معادله فعالیت‌های مجرمانه به سایر فعالیت‌های مشروع اجتماعی همچون تجارت و غیره تشبیه می‌شود. تجارتی که سود آن همان نفعی است که از ارتکاب جرم بدست می‌آورد. و زیان آن همان ضرر اجتماعی است که در امکان کشف جرم دستگیری و مجازات آن نهفته

۱. برای اطلاعات بیشتر رک: کی‌نیا (دکتر مهدی)، روان شناسی جنایی، دو جلد، انتشارات رشد ۱۳۷۴ و ۱۳۷۶.

۲- Becker

مباحثی در علوم جنایی

می‌باشد. احتمالاتی که به حضور پلیس در محل وقوع جرم، مقاومت مجنی علیه و سایر تجهیزات ایمنی برای جلوگیری از ارتکاب جرم و نیز درجه احتمال محکومیت کیفری بستگی دارد. مجرم میزان سود حاصل از جرم را با احتمال ضرر ناشی از آن محاسبه و مقایسه می‌کند و چنانچه سود بیش از زیان باشد، دست به ارتکاب آن می‌زند.^۱ او حتی سیاست کیفری را نیز ارزیابی کرده، میزان احتمال اجرای محکومیت را حساب می‌کند. اینکه تا چه حد این محکومیت ممکن است مشمول تعلیق واقع شود و یا گذشت مجنی علیه تا چه حد موجب تخفیف مجازات می‌گردد. و نیز درجه احتمال عفو به چه میزانی است، همگی از مواردی هستند که در ارزیابی و تصمیم‌گیری نهایی او دخیلند. بزهکار دست به مقایسه موارد فوق با سود حاصل از جرم می‌زند و چنانچه کفه ترازو به سود هر یک پایین رفت به طرف آن تصمیم جلب می‌شود. بیکر می‌گوید: همانطور که هر قدر ریسک یک فعالیت مشروع بالاتر برود به همان میزان انجام آن فعالیت کمتر می‌شود، در بزهکاری نیز باید ریسک ارتکاب جرم را برای مباشر جرم بالاتر ببریم به صورتی که ضرری که از مجازات متحمل می‌شود بیش از سود و لذتی باشد که از جرم به دست می‌آورد. بنابراین اولاً، «زراد خانه کیفری» قانون جزا باید متنوع باشد و میزان مجازات نیز تشدید شود و ثانیاً باید عملکرد دستگاه قضایی دورنمای وحشتناکی برای کسی که قصد ارتکاب جرم دارد ترسیم نماید و بدین ترتیب یک نوع باز دارندگی از جرم به وجود آورد.^۲

نتیجتاً در یک تحلیل و رویکرد اقتصادی نسبت به جرم، یعنی مقایسه جرم با فعالیت‌های سودمند یا زیربنا، ارتکاب جرم نتیجه یک سلسله فعل و انفعالات قبلی است که (مثلاً) از (الف) به (ب) ختم می‌شود. فاصله (الف) تا (ب) را «گذار از اندیشه به عمل مجرمانه» گویند و خیلی‌ها در این روند قبل از ارتکاب جرم متوقف می‌شوند، که ممکن است حسب مورد اصطلاح شروع به جرم را برای آنها بکار ببریم.

در جرم‌شناسی به گذار از اندیشه به عمل مجرمانه فرآیند ارتکاب جرم گویند.^۳ که در تمام عوامل روان شناختی به عنوان محرک و موتور ارتکاب جرم مورد توجه قرار می‌گیرد.

ج - نظریه‌های مبتنی بر واکنش اجتماعی علیه جرم

این دسته از مکاتب از سالهای ۱۹۶۰ به بعد جرم‌شناسی را دستخوش تحول نمودند. واکنش اجتماعی اصطلاحی حقوقی نیست، این واژه یک اصطلاح جامعه‌شناسی است که اولین بار توسط جرم‌شناسان آمریکایی بکار برده شده و^۴ دو مفهوم را در بر می‌گیرد:

واکنش اجتماعی مردمی علیه جرم یعنی مشارکت مردم در پیشگیری از جرم و مقابله با آن که مورد توجه ما نیست و واکنش اجتماعی دولتی علیه آن که سلسله اقداماتی است که دولت و قوای عمومی برای مبارزه با جرم و به طور کلی کنترل آن، اعمال می‌نمایند، این واکنشها در وهله اول عبارتند از: مجازاتها و اقدامات تامینی و تربیتی

۱- Criminal Calculation

۲. ر.ک. کتاب گس، ریموند، ترجمه دکتر کی‌نیا - ۱۳۷۰

۳- Criminal process

۴. social Reaction که از قدیم به واکنش اجتماعی یا کنش پسینی ترجمه شده است.

مباحثی در علوم جنایی

از آنجا که مجازاتها و اقدامات تأمینی را قانونگذار وضع می‌نماید، لذا نهاد و پدیده قانونگذاری در بطن واکنش اجتماعی قرار دارد.

از طرف دیگر، بعد از اجرای مجازات نیز مرجعی به نام مرکز مراقبت بعد از خروج پیش‌بینی گردیده است. این مراکز، به منظور تحقق بخشیدن به برنامه‌هایی که در دوران اقامت در زندان اعمال گردیده ایجاد شده‌اند.

به این ترتیب واکنش اجتماعی علیه جرم که در نگاه اول صرفاً مجازات و اقدامات تأمینی را تداعی می‌کند، در عمل مستلزم سیاست گذاری و فعالیت یک سلسله نهادهای تقنینی، قضایی، اجرایی و اداری است، تا واکنش اجتماعی به وجود آمده، سپس به اجرا گذاشته شود. مستلزم آن چیزی است که ما به آن قوه مقننه، قوه قضائیه و تا حدی قوه مجریه می‌گوییم و شامل نهادهای مختلفی می‌گردد:

۱- قانونگذار

۲- قانون مجازات

۳- پلیس

۴- دادسرا

۵- دادگاه

۶- مقام قضایی اجرای حکم

۷- مقام اداری

۸- زندانها

۹- مرکز مراقبت بعد از خروج از زندان

در جرم شناسی‌های واکنش اجتماعی^۱ فرضیه عبرت آموزی مجازات و اعمال پیشگیری اولیه و ثانویه با استفاده از ابزارهای قهرآمیز کیفری در فرایند اجرای سیکل جنایی عکس می‌شود. طرفداران این نظریه معتقدند: واکنش اجتماعی خود جرم‌زا است، به ویژه می‌توان ریشه برخی از تکرار جرمها را در ماهیت قانون مجازات و نحوه اعمال واکنش اجتماعی جستجو کرد. ما در این فرض بدنبال علل شخصی، ذاتی، محیطی و روانی ارتکاب جرم نیستیم، بلکه برای پی بردن به علل جرم، آن نهادهایی را که در چرخه جنایی برای مهار ارتکاب جرم پیش‌بینی شده‌اند، زیر سوال می‌بریم.

ابزار مطالعاتی این نظریه، بیشتر جنبه آماری و از جهاتی نیز روانشناسی و جامعه شناسی دارد، در این فرض، محقق از روشهای کلاسیک جرم شناسی همچون جامعه‌شناسی، روانشناسی و آمار استفاده می‌کند. اما به جای جستجوی علل ارتکاب جرم، در فرد یا در جامعه، بر قانون جزا نظر می‌اندازد و نحوه عملکرد دستگاه قضا (روان شناسی قضایی) و عملکرد دادگاهها (جامعه شناسی کیفری) را مورد بررسی قرار می‌دهد. همچنین بیلان کارکرد مجازات را که به آن

۱. در این جرم شناسی، نفس واکنش اجتماعی علیه جرم نیز مورد مطالعه قرار می‌گیرد و با دیدی منفی مورد توجه واقع می‌شود.

«مطالعات ارزیابی کننده یا سنجشی مجازات» گویند، بررسی می‌نماید. از این رو هر مجازات به عنوان یک پدیده اجتماعی از نظر کارآیی و بیلان مورد توجه قرار می‌گیرد.

بدین ترتیب نظریه‌های مبتنی بر واکنش اجتماعی علیه جرم بیشتر در مقوله جامعه شناسی کیفری و روان شناسی قضایی مورد مطالعه و بررسی واقع می‌شوند.^۲

الف - بستر پیدایش این دیدگاهها

اصولاً اولین نظریه‌های پیشین جرم شناسی حتی نظریاتی که از سال‌های ۱۹۶۰ به بعد به وجود آمدند^۳ مبتنی بر بررسی علل پیدایش جرم بوده است. و رسالت آنها نیز در نهایت عبارت از مبارزه برای رفع آن علل و در نتیجه کاهش نرخ بزهکاری تلقی می‌شده است. لذا سیاست جنایی مکاتب اولیه، حول محور پیشگیری از بزهکاری از طریق بازپذیرکردن مجرمین و اصلاح آنها و به دنبال آن تمرکز اصلاحات بر زندانها قرار گرفت. زندان به عنوان اجرای سالمترین مجازات، و تنظیم آرایش داخلی آن به عنوان محلی مناسب برای اصلاح و بهسازی مجرمین بهترین راه اجرای صحیح مجازات تلقی شد. بدین ترتیب سیاست جنایی مکاتب مبتنی بر علت شناسی جنایی بر اصلاح و درمان مجرمین و در نهایت پیشگیری از تکرار جرم متکی بوده است. این همان عقیده تبدیل زندان به درمانگاه یا کلینیک درمان مجرمین می‌باشد. به همین جهت اصطلاح “rehabilitation” که در حقوق جزا تحت عنوان اعاده حیثیت مجرم به کار برده می‌شود در جرم شناسی به معنای اصلاح و درمان مجرمین آمده است.

بدین ترتیب سیاست جنایی پیشنهادی اینگونه مکاتب عبارت از مبارزه با علل جرم از طریق اصلاح مجرمین و بُعد اصلاحی و درمانی بخشیدن به مجازات‌ها بود.

لیکن آنطور که مطالعات نشان می‌دهد، این جرم شناسان نتوانستند مبارزه مؤثری با تکرار جرم و یا افزایش نرخ بزهکاری صورت بندند، به این معنا که مطالعات سنجشی راجع به عملکرد تربیتی اصلاحی مجازاتها نشان داده که، علی‌رغم اصلاح و آرایش محیط زندان، کماکان با مشکل افزایش جرایم روبرو هستیم و حتی سه چهارم محکومین سابق زندانها، مجدداً باز می‌گردند. لذا برخی معتقدند که نظریه‌های اولیه در جرم شناسی، در راستای کاهش نرخ جرائم، با شکست مواجه شده و آرزویی بیش نبوده است.

نتیجتاً، احراز شکست این تئوریه‌ها باعث شد که جرم شناسان جدید بدنبال روشهای دیگر برای مطالعه جرم رفته، برخورد خود را با جرم عوض نمایند و بدین ترتیب سه مسیر مطالعاتی جدید از سالهای ۱۹۶۰ (۱۳۴۲ شمسی)، بعنوان مسیرهای جایگزین نظریه‌های قبلی، برای مطالعه جرم قد علم نمودند.

۱-Evaluative Researches

۲. رگ ریموند گسن، مقدمه‌ای بر جرم شناسی

۳. نظریه‌های مبتنی بر پویایی جنایی

ب - مسیرهای مطالعاتی واکنش اجتماعی

۱- اولین مسیر بر این فرض استوار است که برای پی بردن به علل شکست نظریه‌های قبلی باید دید تا چه اندازه تضعیف مجازات‌ها یا کم رنگ کردن بعد کیفری و قهرآمیز آنها، سبب بالا رفتن نرخ جرائم شده است؟ و اعتقاد بر این است که مجازات‌ها باید از نظر فکری به تفکر کلاسیک، علی‌الخصوص بن‌تام رجعت نمایند بدین نحو که باید حتمیت و قطعیت داشته باشند^۱.

پس علت ارتکاب جرم در تضعیف مجازات‌ها نهفته است و باید به مجازات‌های سنتی - به ویژه از نظر اجرا - برگردیم و آیین دادرسی کیفری نیز باید در قبال مجرمین تمهیدات شدیدتری، ایجاد نماید. بدین ترتیب هدف این مسیر بازگشت به حقوق جزای کلاسیک می باشد یعنی افکاری که تابع نظریات بن‌تام و بکاریا است و امروزه، در راستای این مسیر در اصلاحاتی که در قوانین کشور کانادا و بعضی ایالات متحده آمریکا صورت گرفته، در جهت تقویت مجازات‌ها گام برداشته شده است.

۲- دومین مسیری که برای جبران شکست نظریه‌های قبلی مطرح شد، این بود که شاید روشهای کاربردی برای اصلاح و درمان مجرمین به شیوه‌ای که امر درمان را محقق نماید، کهنه گردیده، همزمان با تحول ارتکاب جرم متحول نشده‌اند. لذا باید در روشهای پیشگیری و بازپروری تجدید نظر نمائیم، و با استفاده از روشهای پیشنهادی روانشناسی و به ویژه روان شناسی رفتاری، در جهت علمی کردن روشهای بالینی گام برداریم.

این دیدگاه در حقوق فرانسه دیده می شود، طرفداران این مسیر معتقدند که علت شکست مکاتب علت شناسی آن بوده که همزمان با وضع مقررات، امکانات و بودجه لازم در جهت آرایش زندانها اعمال نشده، مجالی برای اجرای رژیم‌های مختلف اجرای مجازات زندان و نیز تربیت متخصصین اداره زندانها فراهم نیامده است. این افراد معتقدند که اگر بودجه و امکانات را افزایش داده، متخصصین کارآمد و ماهر برای اصلاح زندانیان تربیت نماییم، سیاست تربیت و اصلاح موفق خواهد بود.

۳- مسیر سوم معتقد است که اصولاً بایستی شخصیت بزهکار و بررسی مکانیسم گذار از اندیشه بعمل کنار گذاشته شده و به جای آن پدیده واکنش اجتماعی که تاکنون مورد توجه جرم شناسان قرار نگرفته مورد توجه قرار گیرد. عده‌ای در پاسخ به این نظریه گفته‌اند واکنش اجتماعی، صرفاً برای اولین بار مورد توجه جرم شناسی واکنش اجتماعی قرار نگرفته است. بلکه قبل از آن جرم شناسی بالینی برای اصلاح مجرمین پدیده واکنش اجتماعی را مورد توجه خود قرار داده، تحول آن در راستای اصلاح مجرمین، را لازم دانسته است. پس جرم شناسی تا کنون به واکنش اجتماعی هم پرداخته، ادعای عدم توجه به آن امر درستی نمی‌باشد.

مخالفان نیز در پاسخ معتقدند در جرم شناسی بالینی، واکنش اجتماعی به عنوان یک دارو مطرح شده، در حالیکه در نظریه‌های واکنش اجتماعی علیه جرم، مجازات‌ها عمدتاً بعنوان عاملی مؤثر در جهت رد شخصیت بزهکار، (تخریب روانی

۱. شعار بن‌تام Bentham نیز همین بود.

وی) و نیز به مثابه پدیده‌ای جرم‌زا مورد توجه قرار می‌گیرند. نه بعنوان دارویی اجتماعی، پزشکی و فرهنگی برای درمان مجرم.

ج - دیدگاه‌های حاکم بر نظریه واکنش اجتماعی

۱. دیدگاه مارکسیسم

قبلاً در رابطه با «مکتب سوسیالیزم» متذکر شدیم، که در این دیدگاه جامعه سرمایه داری، زیر سؤال بوده است. فلذا بدیهی است که دیدگاه حاکم بر این مکاتب، یک دیدگاه اقتصادی مارکسیستی است.

در اواخر قرن نوزدهم میلادی مارکس کتابی تحت عنوان «سرمایه»^۱ به رشته تحریر در آورد. که بعدها به عنوان منشور دیدگاه سوسیالیستی - کمونیستی بکار گرفته شد.

دیدگاه حاکم بر این نظریه، که عمده‌تاً جنبه سیاسی دارد آنست که اصولاً جوامع سرمایه داری از دو قسمت زیربنا و روبنا تشکیل شده‌اند: زیر بنا اقتصاد و آن چیزی است که اقتصاد را تشکیل می‌دهد. و روبنا مسائل و پدیده‌هایی است که به نوعی در خدمت زیربنا آن را تقویت می‌کند، در این دیدگاه، حقوق، یکی از اجزای روبنا است.

بنا به عقیده مارکس، اقتصاد در جوامع سرمایه داری، شامل تولید و درآمد است لیکن سرمایه داران معدودی که اهرم‌ها را در دست داشته، مالک ابزار تولیدند، بر توده عظیم مردم فرمان می‌رانند. در چنین شرایطی که توزیع درآمد و سود، نا عادلانه بوده، اراده قشر معدودی بر عموم مردم سایه می‌افکند، سخن راندن از آزادی اراده و مجلس آزاد و قانونگذاری برابر، سخن گزافی بیش نیست. چرا که اینها همه ابزارهایی در دست همان گروه اقلیت حاکم هستند، تا بدین وسیله بتوانند ضمن حفظ وضع موجود امکان کسب سود بیشتر و استمرار مالکیت بر ابزار تولید را نیز فراهم آورند. بدین ترتیب مارکس معتقد است، اینکه در جوامع سرمایه داری ادعا می‌شود که پارلمان‌ها مبتنی بر دموکراسی بوده، نمایندگان مجلس به نمایندگی از اراده ملی قانونگذاری می‌کنند، سخنی گزاف است. چرا که قوانین مصوب چنین مجلسی، معرف اراده قشر کوچکی به نام مالک و سرمایه‌دار است. طبیعی است در چنین شرایطی محتوای حقوق و به ویژه حقوق جزا یک بعدی بوده، تأمین کننده منافع یک گروه خاصی (اقلیت) باشد. با این دیدگاه چنانچه جرمی اتفاق افتد، ناشی از اعمال یقه‌آبی‌ها (کارگران) خواهد بود. و این جرم به منزله فریاد یک عده انسانهایی است که استثمار می‌شوند.

پس جرم به تعبیر مارکس، عبارت است از نقض منافع گروه سرمایه‌دار، یعنی فعل یا ترک فعلی که منافع و حقوق اقلیتی که اقتصاد و ابزارهای تولید را در دست دارند نقض می‌کند، نه ارزشهای عموم مردم را، در این مفهوم تعریف جرم کاملاً یک بعدی است. بدیهی است که مجازات نیز عاملی است، سرکوبگر و در نهایت فریادها و مقاومت‌هایی را که اصطلاحاً قانونگذاری سرمایه‌داری به آن، عنوان جرم داده است، سرکوب می‌نماید.

۱- capital

مباحثی در علوم جنایی

ملاحظه می‌شود که دیدگاه مارکس کاملاً انتقادی می‌باشد. جرم‌شناسان مارکسیستی جرم را خاص جوامع سرمایه‌داری می‌دانند پدیده‌ای که صرفاً با جلوس جوامع سوسیالیسم و کمونیسم به جای جوامع سرمایه‌داری ریشه‌کن خواهد شد.

لذا جرم‌شناسان سوسیالیسم یک دیدگاه افتراقی، در رابطه با بزهکاری دارند و معتقدند ماهیت جوامع سرمایه‌داری مساوی با جرم است و ماهیت جوامع سوسیالیستی مساوی با عدالت، بدین ترتیب این تفکر انقلابی و بنیادی است، با این اعتقاد که تنها راه محو جرم، ایجاد دگرگونی در فضای اقتصادی جامعه است.

آنچه در این مرحله حائز اهمیت می‌باشد اینکه، آیا در جوامع سوسیالیستی موجود در جهان تا قبل از فروپاشی دیوار برلین (۱۹۸۹) جرمی وجود داشته است یا خیر؟

اصولاً در میان کشورهای بلوک شرق سابق، شوروی و آلمان شرقی از نظر جرم‌شناسی پیشرفته بودند و با توجه به تفکرات ملهم از مارکس، معتقد بودند که هنگام مطالعات در خصوص جرم، نباید گرد علل شخصی ارتکاب جرم رفت و صرفاً باید عامل اقتصاد را بررسی نمود، چرا که رفع طبقات اقتصادی مساوی با جامعه‌ای بدون جرم و عدالت‌مند می‌باشد. جرم‌شناسان این جوامع، اصولاً بسیاری از، عوامل فیزیکی را در پیش فرضهای خود وارد نموده، قضاوتی یک بعدی دارند. این اندیشمندان معتقدند در جامعه آلمان شرقی و شوروی هیچ مجرمی وجود ندارد. گروه اندکی که علیه اصول و آرمان خلقی، اقدامات مجرمانه‌ای انجام می‌دهند، یک عده افراد حاشیه نشین، ارازل و اوباش هستند نه مجرم به مفهوم متداول در جوامع سرمایه‌داری کنونی. با این همه به واسطه اصرار سایر جرم‌شناسان، به ویژه جرم‌شناسان غربی، ابراز می‌دارند که مجرمینی که در جوامع ما (در آلمان شرقی و شوروی) وجود دارند، از باقی ماندگان اوباشان^۱ سابق جامعه سرمایه‌داری - قبل از حاکمیت کمونیستی - هستند، کسانی که کاملاً با آرمانهای سوسیالیستی همسو نشده، برخلاف «منافع خلق» عمل می‌کنند. و در عین حال کشورهای کمونیستی از تبلیغات کشورهای غربی فارغ نبوده و به نوعی تحت تأثیر تهاجم فرهنگی از جانب آنها قرار دارند که کاملاً جرم‌زا است و لذا عده‌ای به سوی ارتکاب جرم سوق داده می‌شوند. و بالاخره جوامع بلوک شرق هنوز جوامع سوسیالیستی‌اند و تاکنون به نوع عالی جامعه‌ای که مارکس ترسیم کرده است - جامعه کمونیستی - نرسیده‌اند.

بدین ترتیب هنوز تحت تأثیر این سه عامل اقلیتی از مجرمین در جوامع سوسیالیستی بلوک شرق وجود دارند، لیکن اکثر آنها، مجرم به معنای واقعی کلمه نیستند.

در مورد این دیدگاه باید گفت، بعد از فروپاشی شوروی، معلوم شد که فساد مالی (رشوه خواری و فساد اداری) کم کاری، اسراف و هزینه سازی در کار تولید، الکلیسم و فروپاشی نظام خانواده که جلوه‌هایی از بزهکاری هستند، با نرخی فزاینده، به حیات خود ادامه می‌داده است، و این حقیقتی است که مقامات قضایی شوروی از قبول آن اجتناب ورزیده‌اند.

مباحثی در علوم جنایی

همچنین، دیدگاه مارکسیستی، دیدگاهی کاملاً انتقادی است که به جای مطالعه جرم، خود سیستم عدالت کیفری و نظام حکومتی را عاملی جرم‌زا می‌داند و طرفدار اصلاح چهارچوب قوانین است، به نحوی که بتواند جهت‌گیری دستگاه قضایی و نیز تعریف جرم را دگرگون کند.

این نگرش از رهیافتی اقتصادی - سیاسی نسبت به جرم فراتر می‌رود و از آنجا که اقتصاد را عامل مهمی می‌داند، پیکان حملاتش را علیه جامعه سرمایه داری نشانه می‌گیرد. نگرش انتقادی که خود انقلابی در جرم‌شناسی محسوب می‌شود، زمینه پیدایش مسیر سوم را فراهم می‌آورد. به بیان دیگر، وقتی جرم‌شناسان به این نتیجه رسیدند، که جرم‌شناسی علت‌شناسی با شکست مواجه شده است تصمیم به طرح نظریه مارکسیستی در جوامع غربی گرفتند.

از حیث پدیده‌شناسی باید گفت این دیدگاهها عمدتاً در آمریکای شمالی و نه در فرانسه به وجود آمدند و آن به خاطر جنگ جهانی دوم و روی کار آمدن دیدگاه هیتلری و ناسیونال سوسیالیسم بود که با اعتقاد به حفظ نژاد برتر عده زیادی را به ورطه نابودی کشاند. از این روی آن عده از افرادی که تحت تأثیر نظرات چپی قرار داشتند، به کشورهای دیگری از جمله انگلیس و آمریکای شمالی پناهنده شده، نظریات چپی را در آنجا مطرح کردند.

پس، از نظر تاریخی ملاحظه می‌کنیم که جرم‌شناسی ابتدا در اروپای غربی، به ویژه در فرانسه به وجود آمد ولیکن با فاصله‌ای حدود نیم قرن به آمریکای شمالی رفته، در آنجا شکوفا و متحول گردید به نحوی که، عموم نظریه‌هایی که امروزه در جرم‌شناسی علمی مطرح شده از آمریکای شمالی، به ویژه از ایالات کبک و مونترال کانادا نشأت گرفته است و لذا این مسیر سوم و همینطور مسیر اول (بازگشت به کیفر سنتی) در کانادا و آمریکا به وجود آمدند. ولی به هر حال این نکته حائز اهمیت می‌باشد که دیدگاه مزبور کاملاً غیر علمی و تک بعدی است چرا که به هنگام مطالعه جرم، عوامل ژنتیکی (زیستی) و روانی مجرم را وانهاده، صرفاً به بررسی محیط اقتصادی و تأثیر آن بر نرخ جرایم (عامل اجتماعی) پرداخته است. البته قبل از مارکس، فری و پس از وی گاری بیکر به عامل اقتصاد توجه داشته‌اند. لیکن تفاوت آنها در نحوه نگرش به آن بوده است. مثلاً فری جامعه‌شناسی بود که عوامل اقتصادی را در ایتالیای (۱۸۸۱) میلادی بررسی کرد و این توجه او به عامل اقتصاد در جرم‌شناسی و مطالعه و برداشت وی از عامل اقتصاد فاقد هر گونه صبغه سیاسی بوده، رویکردی جرم‌شناسانه از آن به دست داد. رهیافتی که هدف آن توجه به عوامل اقتصادی به عنوان یکی از عوامل مؤثر بود، نه به عنوان تنها عاملی که با براندازی سیستم سیاسی جامعه تأثیر آن کم خواهد شد.

در مقابل، مارکس رهیافتی کلان از اقتصاد داشته، معتقد بود که کل سیستم سیاسی - اقتصادی جامعه باید زیر سؤال برود و از آنجا که اقتصاد، فرهنگ‌زا و حقوق، جرم‌زا است، باید نگرش موجود از اقتصاد عوض بشود.

بیکر نیز یک اقتصاد دان بود. وی با استفاده از روشهای علم اقتصاد و تشبیه جرم به یک فعالیت اقتصادی و انسانی عامل اقتصاد را نه به عنوان عاملی جرم‌زا بلکه، به عنوان الگویی برای تعیین عامل جرم مورد بررسی قرار داد. و معتقد بود به منظور انصراف مجرم بالقوه از ارتکاب جرم باید مجازات را بالا ببریم.

در جرم‌شناسی این دیدگاهها به دیدگاههای کلان معروفند، چرا که اصولاً کل دستگاه قضایی را زیر سؤال می‌برند. بنابراین به عنوان نتیجه باید گفت فری به تبعیت از لمبروزو مجرمین را، افراد غیر عادی می‌دانست، در حالی که بیکر معتقد بود مجرم فردی عادی و به ویژه حسابگر است. و در دیدگاه وی جرم پدیده‌ای سودزا تلقی می‌گردد. مارکس نیز با

دیدگاهی کاملاً افراطی جرم را نقض ارزشهای سرمایه داران، نه نقض ارزشهای جامعه، معرفی می‌کرد. و بدین ترتیب ارتکاب جرم را نوعی کج دهانی نسبت به جامعه سرمایه داری می‌دانست، بدیهی است که در چنین نگرشی مجازات چیزی جز سرکوبی - به نفع گروه حاکم - نمی‌باشد.

۲. نظریه برچسب زنی

الف - مبانی نظریه از دیدگاه نظریه پردازان مکتب تعامل گرایی^۱

نظریه برچسب زنی انگ مجرمانه زدن را تحت عنوان نظریه تعاملی نیز آورده‌اند. اساس این نظریه را باید، در کتاب یک جامعه شناس آمریکایی به نام «ادمینگ لی‌مرت»^۲ تحت عنوان «آسیب شناسی اجتماعی»، جستجو کرد. نظریه وی خمیر مایه‌ای برای مطالعات تعامل گرایان و مبنای نظریه برچسب‌زنی شد.

لی‌مرت در آن کتاب نظریه انحراف ثانوی را مطرح نمود^۳، معتقد بود عده‌ای از مرتکبین جرم، به لحاظ برخورد نهادهای مسئول اداره و مبارزه علیه جرم پس از تحمل مجازات دوباره به دنیای جرم و دستگاه عدالت کیفری باز می‌گردند. برخوردهای اعمال کنترل اجتماعی موجب می‌شود که انحراف یا جرم نزد این افراد نقش بندد و با این استدلال وی نظریه ارتکاب جرم اولیه و ارتکاب جرم ثانویه (تکرار) را مطرح نموده، زمینه‌های بروز نظریه تعامل گرایی یا برچسب زنی را فراهم کرد.

در سال ۱۹۶۰ جامعه شناس دیگری بنام هوارد بیکر^۴ در کتاب خود با عنوان «جامعه شناسی انحراف»^۵ نوشته، فصلی را به افرادی که خارج از قانون متعارف عمل می‌کنند اختصاص داد، یعنی کسانی که خارج از قانون مشروع زندگی می‌کنند. این اصطلاح هر دو گروه افراد ضد قانون و نیز غیر اجتماعی را در بر می‌گیرد، کسانی که در مقابل معیارهای قانونی متعارف قد علم می‌کنند.

بدین ترتیب کژمداران مشتمل بر افراد غیر اجتماعی (منحرف) و ضد اجتماعی (ضد قانون) می‌باشند. افراد غیر اجتماعی را کجرو و حاشیه نشین هم می‌گویند.

بیکر در این کتاب برخلاف رویکرد سنتی نسبت به جرم را عبارت از فعل یا ترک فعلی می‌داند، که موجب نقض ارزشهایی می‌شود، که ساخته و پرداخته گروه اجتماعی حاکم است، ارزشهایی که در قالب‌های قانونگذاری نقض آنها جرم تلقی می‌شود.

بر این اساس نباید جرم یا انحراف را در عملی که فرد مرتکب شده است جستجو کرد بلکه باید دید طی چه فرآیندی، عملی که، زمانی مشروع بوده نامشروع تلقی گشته است و چرا در فرآیند غربال کیفری عده‌ای مشمول این برچسب واقع

۱- labelling

۲- lemert

۳. انحراف ثانوی مفهومی کاملاً جامعه‌شناختی است که در محدوده حقوق جزا تحت عنوان تکرار جرم مطرح می‌شود.

۴ -Becker

۵. عدم رعایت و نقض هنجارهای گروهی و اجتماعی که اکثریت افراد آن را پذیرفته‌اند از نظر جرم شناسی انحراف می‌نامند. انحراف فاقد ضمانت اجرای کیفری است و بیشتر سرزنش گروه اجتماعی را به دنبال دارد.

مباحثی در علوم جنایی

شده، عده‌ای دیگر فرار کرده‌اند. وی در ادامه، نتیجه می‌گیرد که جرم و انحراف نتیجه قانونگذاری اجتماعی و اجرای ضمانت اجرای قانونی است. این نظریه بر نظرات کلاسیک انتقاداتی وارد کرده که عبارتند از اینکه علت شناسی جنایی یا نظریه‌هایی که به دنبال کشف علل جرم هستند، اغلب به مطالعه شخص مجرم یا عوامل بیرونی موثر در ارتکاب جرم می‌پردازند. فلذا در سه محور قابل انتقاد هستند.

اینکه در هیچیک از این مکاتب علت شناسی، جایگاه حقوق جزا در ارتکاب جرم و نقش نهادهای کیفری و پلیس در اجرای قانون، مورد عنایت محققین قرار نگرفته است. به دیگر سخن محقق، به دنبال تحلیل مکانیسم جرم انگاری رسمی (خلق جرم)، یعنی این حقیقت که چگونه قانونگذار، عملی را جرم می‌شناسد و عملی دیگر را مباح نمی‌باشد. پس مطالعات آن ناقص است.

به عقیده بیکر باید عملکرد مجریان قانون و مسئولین اجرای آن، را مورد مطالعه قرار داد زیرا در فرآیند کیفر، باعث می‌گردد عده‌ای دستگیر شده، برچسب مجرمانه بخورند و عده‌ای دیگر از این برچسب فرار نمایند.

دومین انتقاد بیکر آن است که جرم شناسان تاکنون به بررسی وجوه افتراق میان بزهکاران ظاهری و افراد ناکرده بزه نپرداخته‌اند. در فرض این جرم شناسان نیز میان افراد بزهکار و غیر بزهکار تفاوت ذاتی و فطری وجود دارد. بدین معنا که بزهکاران افرادی غیرعادی و غیر بزهکاران افرادی سالم می‌باشند.

بیکر معتقد است میان بزهکاران بالفعل و بالقوه فرقی وجود ندارد و این دیدگاه به چند دلیل باید کنار گذاشته شود: اولاً ما در جرم شناسی و در بحث آمار جنایی با تعداد زیادی مجرم پنهان روبرو هستیم. مجرمینی که از چنگال دستگاه عدالت کیفری گریخته‌اند، و رقم سیاه و رقم خاکستری آمار جنایی را تشکیل می‌دهند.^۱

محقق، در هر دوی این رقمها، از مرتکبین واقعی بی‌اطلاع است. و لذا چگونه می‌توان نتایج آمار ظاهری را بر اعمال کلیه کسانی که بر او مشهود نیستند، تسری داده، و یک اصل کلی و عمومی استخراج کرد؟

به عقیده بیکر تفاوت واقعی میان بزهکاران و ناکرده بزهها را باید در چگونگی و نحوه برخورد دستگاه عدالت کیفری، پلیس و کارگزاران کنترل اجتماعی، جستجو کرد. به عقیده او چنانچه نسبت افراد پلیس به جمعیت کشور متناسب باشد، میزان جرائم کشف شده بالا می‌رود، پس رقم سیاه و میزان جرائم کشف شده، تابعی از درجه کارآیی و میزان فعالیت افرادی است که مسئول تعیین و اجرای واکنش اجتماعی‌اند.

بدین ترتیب هوارد نتیجه می‌گیرد که میان مجرمین و غیر مجرمین تفاوتی وجود ندارد و مجرمیت ناشی از عملکرد واکنش اجتماعی علیه مجرم است.

ثانیاً پدیده‌های انحرافی، هنجارهای مجرمانه و هنجارهای مشروع دارای ماهیت پیچیده‌ای هستند. این حقیقت که چرا در بین عده‌ای از مجرمین، عده‌ای بی‌سابقه باقی مانده، بعد از محکومیت اولیه خود، به اعمال بهنجار می‌گروند و

۱. رقم سیاه مجموعه جرائمی است که کشف نشده و مباشرین آنها نیز شناسایی نگردیده‌اند. در این میان جرائم کشف شده‌ای وجود دارند که مرتکبین آنها همچنان مجهول الهویه باقی مانده‌اند. این جرائم، رقم خاکستری آمار جنایی را تشکیل می‌دهند.

مباحثی در علوم جنایی

عده‌ای دیگر تبدیل به بزهکاران حرفه‌ای و به عادت می‌شوند، نشانگر این است که پدیده‌های مشروع، از لحاظ وسوسه‌ای که در افراد مختلف دارند بسیار پیچیده‌اند، و این تفاوت جاذبه‌هاست که بحث‌انگیز است.

ثالثاً جرم‌شناسان پیرو علت‌شناسی جنایی، جرم را به عنوان امر ساختاری، که ریشه‌هایش از پیش در فرد وجود داشته، و با استفاده از تعبیر متغیرهای زیست‌شناختی و روان‌شناختی مورد بررسی قرار می‌دهند. در حالی که در فرآیند ارتکاب جرم باید عمل مجرمانه را نتیجه کنش و تأثیر و تأثر متقابل، میان فرد و جامعه بدانیم، جامعه‌ای که در نهایت روی کنش‌های فرد، از خودش واکنش نشان می‌دهد و اگر اعمال فرد از نظر جامعه نامطلوب باشد او را مجازات می‌کند و بدین ترتیب او معتقد است که به جای نگرش علت‌شناسی جنایی باید نقش قانونگذار را بررسی کنیم. و واکنش‌های بین فرد و مقام‌های رسمی و اجتماعی و آن دسته از ارگان‌هایی را که در رابطه با جرم و بزهکاری فعالیت می‌کنند مورد مطالعه قرار دهیم.

ب - نحوه مطالعه جرم از دیدگاه نظریه پردازان مکتب تعامل‌گرایی

از نقطه نظر مکتب تعامل‌گرایی (برچسب زنی)، روندی که فرد، در نقطه پایانی آن جایگاه و هویت مجرم را کسب می‌کند و به او برچسب مجرم زده می‌شود، در دو سطح گروه / جامعه و فرد قابل بررسی است.

۱- جنبه‌های جامعه‌شناسی و گروهی کسب هویت بزهکاری:

به اعتقاد بیکر انحراف و جرم پدیده‌ای است که به وسیله گروه و جامعه، از طریق وضع ممنوعیت‌های کیفردار به وجود می‌آید. ممنوعیت‌هایی که نتیجه اجرای آن «انگ» و برچسب مجرمانه‌ای است، که بر بزهکار زده می‌شود. و لذا بیکر معتقد است که قوانین کیفری را باید از سه جنبه مورد بررسی قرار داد.

اول اینکه چرا امروزه در اکثر کشورها قانونگذاران از طریق جرم‌انگاری زیاد و صدور احکام محکومیت، سعی در توسعه قلمرو اعمال و اقتدار حقوق جزا دارند؟ و چرا در اغلب جوامع امروزی برخلاف جوامع سنتی، کنترل اجتماعی جرم، در حقوق جزا و نهادهای کیفری خلاصه می‌گردد و اغلب جوامع به موازات پیشرفت، از دیگر مکانیسم‌ها و ابزارهای اجتماعی برای مقابله با جرم استفاده نکرده، از روشهای سنتی برای حل و فصل اختلافات سود نمی‌جویند؟

بدین ترتیب وی معتقد است، در مراحل وضع قوانین کیفری هر چقدر مکانیسم جرم‌انگاری قانونی فعالتر و اعتماد به کارایی حقوق جزا و اقتدار آن بیشتر شود، سیاهه جرائم قانونی و به تبع آن سیاهه جرائم واقعی نیز افزونتر می‌گردد و این امر موجب جرم‌انگاری افراطی^۱ و بی‌رویه در سیستم عدالت کیفری خواهد شد.

بیکر، با تجدید تحریر حاکمیت حقوق جزا و کاهش سیاهه جرائم قانونی موافق بوده، معتقد است، نباید این حقوق سرکوبگر را تنها ابزار مبارزه علیه جرم و یگانه اکسیر جرم یعنی کنترل آن تلقی کرد.

دومین نکته اینکه، همزمان با تورم جرم در حقوق جزای موضوعه، به واسطه تأثیر مکاتب تحقیقی و سایر مکاتبی که خود را دنباله‌رو مکتب تحقیقی می‌دانند، شاهد پزشکی شدن حقوق جزا هستیم، یعنی واکنش با دید و روش پزشکی

۱- Over criminalization/inflation pénal

مباحثی در علوم جنایی

نسبت به جرم و جایگزینی مفهوم درمان به جای سرکوبی، این تغییر نگرش نسبت به مجازات خود می‌تواند عاملی جرم‌زا تلقی شود.

در نهایت باید دید حقوق جزا نقض چه ارزشهایی را جرم تلقی می‌کند؟ از نظر وی این ارزشها گرینشی^۱ بوده، متعلق به توده مردم نمی‌باشند، بلکه در جهت تأمین منافع قدرت سیاسی حاکم قرار دارند. ضمناً مطالعه چگونگی طرز کار نهادهای اجرایی در درون سیستم عدالت کیفری، از جمله پلیس و عملکرد آن در کشف، شناسایی و دستگیری بزهکاران، اهمیت به سزایی دارد. نیروهای پلیس، گاه در مقطعی قاطعانه در کشف جرم بسیج شده و گاه شدیداً، ضعیف عمل می‌کنند و عملکرد آنان مستقیماً آمار جنایی را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد. خلاصه آنکه روتیه و تصمیماتی که کارگزاران یا کارآفرینان واکنش اجتماعی، اتخاذ می‌کنند، در میزان ارتکاب جرم و برچسب زنی کاملاً موثر می‌باشد. در راستای شناسایی و درک دقیقتر مسئله، باید کالبد شناسی حاکمیت و روان شناسی قضایی و پلیسی را بررسی نموده، به دنبال دریافت این حقیقت باشیم که چگونه یک فرد در سطح یک گروه برچسب مجرم می‌خورد ولیکن در میان گروهی دیگر هویت مجرمانه به خود نمی‌گیرد؟

نکته دیگری که حائز اهمیت است، چگونگی پذیرش جایگاه مجرمانه - از طریق برچسب‌زنی - از سوی مجرم می‌باشد. بیکر معتقد است فرآیند برچسب زنی به دو شیوه تحقق می‌یابد:

الف) در نتیجه ارتکاب جرم (عملی که در قانون منع شده) که وی آن را انحراف اولیه نام می‌نهد.

ب) در نتیجه اشتباه قضایی یعنی مواردی که سیستم فردی را اشتباهاً دستگیر، محاکمه و مشمول حکم مجازات قرار می‌دهد.

البته چند مرحله‌ای بودن رسیدگی‌های کیفری تا حدی موجب کاهش میزان اشتباهات قضائی است، لیکن علاوه بر مجرمین واقعی گاه، با عده‌ای که بی‌جهت مجرم و منحرف تلقی شده، یعنی مجرمین کاذب هستند روبرو می‌شویم. و بالاخره دسته سومی هم هستند که از چنگالهای عدالت کیفری گریخته، پایگاه منحرفی ندارند و به آنان بزهکاران پنهان یا بزه ناکردگان ظاهری گفته می‌شود.

به هر حال چه در مورد مجرمین واقعی و چه کسانی که به لحاظ اشتباه قضایی مجرم تلقی شده‌اند باید روند کنش متقابل فرد و عملکرد نهادها و عوامل قهریه را از یک سو و عملکرد پلیس و دادگستری را از سوی دیگر بررسی نماییم. علاوه بر آن نحوه نگرش مردم نسبت به بزهکار و واکنشی که نسبت به اعمال وی نشان می‌دهند، یعنی درجه قضاوت مثبت یا منفی نسبت به جرم که به نوبه خود موجب ترغیب و یا دلسردی مجرم از ارتکاب مجدد عمل می‌شود، باید مورد بررسی قرار گیرد. به عقیده بیکر، نهایتاً تحت تأثیر عوامل واکنش اجتماعی (پلیس، دادسرا و ...) و نیز قضاوت افراد نسبت به یک عمل، فرد به سمتی سوق داده می‌شود که از نظر قانون مجرم و از دید جامعه، منحرف تلقی می‌گردد.

مباحثی در علوم جنایی

اما اینکه فرد تا چه حد در اکتساب پایگاه منحرفانه کوشش می‌کند، بستگی تنگاتنگی به عوامل روانی فرد دارد. بدین معنا که با توجه به عوامل سه گانه شخصیت (من، من برتر، نهاد) وی تا چه حد می‌تواند به ایفای نقش مطلوب جامعه بپردازد. لذا قضاوت دیگران تأثیر به سزایی در کسب این پایگاه و چگونگی عملکرد فرد خواهد داشت.

ایرادات عمده‌ای که دیدگاه تعامل گرایی، به علت شناسی جنایی می‌گیرد به طور خلاصه عبارتند از اینکه اولاً: علت شناسی جنایی، تنها عامل مجرمانه یا شخصیت مباشر جرم را مورد مطالعه قرار می‌دهد. ثانیاً: بین عمل مجرمانه و غیر مجرمانه تفاوت ذاتی و فطری قائل شده است. ثالثاً: در فرآیند ارتکاب جرم و مکانیسم گذار از اندیشه به عمل مجرمانه، همواره قانون و مجریان قانون را مانعی در مقابل جرم انگاشته، حال آنکه در این فرآیند باید عمده‌تاً خود جامعه و مجریان ارزشهای آن را نیز، مورد بررسی و مطالعه قرار دهد.

بدین ترتیب دیدگاه تعامل گرایی، معتقد است که جرم یا انحراف پدیده‌ای است که گروه (جامعه) یا کارگزاران آن ایجاد کرده و طی غربالی که انجام می‌دهند، عده‌ای را مجرم و عده‌ای را غیر مجرم معرفی می‌نمایند. برای جبران این نقص، باید زاویه دوربین مطالعات جرم شناسی از جرم و مجرم برداشته، به سوی سیستم عدالت کیفری و ابزارهای آن (قانون جزا و مجازاتها، علی‌الخصوص مجازات حبس و ...) نشانه رود.

ج - چگونگی شکل‌گیری نظریه تعامل گرایی در آمریکای شمالی

اصولاً دهه ۱۹۶۰ میلادی در آمریکا، با جنبش‌های اعتراض آمیز (اغلب دانشجویان) علیه سیاست داخلی و خارجی آمریکا، در خصوص اعمال تبعیض‌های نژادی علیه سیاهپوستان و درگیری در جنگ ویتنام مصادف است. و بدین ترتیب می‌توانیم بگوییم که این دهه، دهه اعتراض علیه بنیان و اساس^۱ هیات حاکمه است و لذا در چنین فضایی دیدگاه جرم شناسی جدیدی با رنگ سیاسی و دیدی کاملاً انتقادی، شکل می‌گیرد.

عامل دوم، اختیارات وسیع پلیس در سیستم کیفری آمریکایی است. در بسیاری موارد پلیس، نقش دادستان و دادسرا را ایفا می‌کند و در خصوص ارجاع یا عدم ارجاع پرونده به دادگاه تصمیم می‌گیرد.

پلیس به عنوان عامل یونیفرم پوش، قدرت و اختیارات وسیعی، در به حرکت درآوردن چرخهای عدالت کیفری دارد که در بسیاری موارد می‌تواند با زیاده‌روی‌هایی همراه باشد.

نتیجه آنکه جرم شناسی واکنش اجتماعی افق و قلمرو مطالعاتی جرم شناسی را توسعه داد. چه، علاوه بر جرم، مجرم و شخصیت او، نقش احتمالی جامعه رسمی، حاکمیت و جلوه‌های آن نیز در پیدایش جرم مورد توجه قرار گرفت، لذا باید بر این دیدگاه ارج نهاد چرا که واقعیاتی را که تاکنون مورد توجه جرم شناسان نبوده، بررسی و بیان نموده است.

از طرفی اگر نهایتاً تفاوت‌های ظاهری و قانونی را که به لحاظ صدور حکم محکومیت میان مجرمین و غیر مجرمین وجود دارد کنار بگذاریم، نمی‌توانیم از مکانیسم گذار از اندیشه به عمل به آسانی بگذریم. بدیهی است که هر قدر لیست قانونی جرائم، گسترده‌تر باشد شانس افزایش تعداد مجرمین واقعی هم زیاده‌تر است. سیر تحول در جوامع تا به امروز نیز

در جهت جرم انگاری افراطی بوده است، نه جزم زدایی. تردیدی هم نیست که نقش عوامل پلیسی و قضایی کنترل جرم، در تکرار آن بسیار بالا^۱ است، و این عوامل، نقش مهمی در فرآیند برچسب زنی و ایجاد انحراف ثانویه (تکرار جرم) دارند^۲.

۳. جرم شناسی رادیکال^۳ یا انتقادی

جرم شناسی رادیکال (انتقادی، جدید و یا بنیادگرا) رویکردی سیاسی- عقیدتی نسبت به جرم می‌باشد، و برخی نام آن را جرم شناسی اختصاصی- خاص نهاده‌اند.

این دیدگاه که در پایان سالهای ۱۹۶۰ میلادی، در کشورهای انگلوساکسون به ویژه آمریکا قد علم کرد، عبارت از اعتراض و انتقاد نسبت به جرم شناسی‌های گذشته بود.

اصولاً از آغاز دهه ۱۹۷۰ شاهد دو واقعه مهم در غرب به ویژه آمریکا می‌باشیم:

(۱) جنبش‌های رهایی بخش کشورهایی که همچون موزامبیک را علیه سلطه استعمار شورانده بود. این جنبش‌های رهایی بخش علاوه بر ملت تحت استعمار، افکار عمومی جهانیان را نیز علیه آنچه که قدرت حاکمه نام می‌نهمیم، بسیج کرده بود. به ویژه در آمریکا به لحاظ درگیری در جنگ ویتنام، افکار عمومی به ویژه قشر دانشگاهی بر علیه سیاست خارجی آمریکا مانند موضع‌گیری غرب نسبت به جنگ ویتنام بود. پس عامل اول را می‌توان جنبش‌های اعتراض آمیز سیاسی و اجتماعی دانست.

(۲) عده‌ای از دانشمندان آلمانی و اروپایی در این سالها به آمریکا مهاجرت نموده، با الهام از دیدگاههای اعتراضی و انتقادی مارکس، نسبت به سرمایه‌داری، علیه شرایط حاکم اعتراض نمودند. مدل و منشاء تئوریک اعتراضات این دسته دانشمندان، دیدگاههای مارکس بود.

امتزاج دیدگاههای اعتراض آمیز مارکس نسبت به جامعه سرمایه‌داری، با اعتراضات مردم علیه استعمار موجب گردید، که جنبش‌های اعتراضی علیه سلطه اقتصادی و فرهنگی، محدوده دانشگاه‌های پیشرفته، علوم انسانی را نیز در برگیرد و تجدید نظرهایی را فراهم آورد. از این رو عده‌ای از جرم شناسان - با مرکزیت دانشگاه «برکلی» به عنوان نماینده جنبش‌های اعتراضی علیه جرم - گرد هم جمع آمده مبنای تئوریکی این نظریات را بنا نهادند.

۱. برای توضیح بیشتر می‌توان به نهاد Plea-bargaining یا معامله اتهام اشاره کرد، که طی آن مجرمی که مرتکب چندین جرم از درجات مختلف گردیده است چنانچه قبل از محاکمه و در مرحله تحقیقات پلیسی، به خفیف‌ترین جرم خود اعتراف نماید، پلیس از تعقیب سایر اتهامات وی صرف نظر می‌کند، و مجازات همان جرم بر وی تحمیل خواهد شد. این اقدام موجب سبک‌تر شدن حجم کار پلیس، صرفه‌جویی در هزینه و وقت و در نهایت کاهش تراکم پرونده‌های کیفری در دادگاهها می‌گردد.

۲. رقم قابل توجهی از محکومین، به لحاظ تأثیر سوء فرآیند قضایی مجدداً مرتکب جرم گردیده‌اند، تحقیقات نشان می‌دهد که بیش از سه چهارم مجرمینی که از زندان ترخیص می‌شوند، مجدداً به نحوی به مراکز پلیس برگشته‌اند، بنابراین دیدگاه فوق در مورد انحراف ثانویه قابل بحث و حائز اهمیت است و با وجود نگرش یک جانبه در رابطه با ارتکاب جرم نقش عمده‌ای در توسعه و غنی‌تر کردن جرم شناسی ایفا نموده است.

الف - دیدگاه‌های اولیه جرم‌شناسی انتقادی یا رادیکال

این دیدگاه عمدتاً بر این باور است که باید با شناخت کافی نسبت به قوانین و مقررات دنیای حاضر و نظام سرمایه‌داری، آن را تغییر داد، پس شناخت قوانین و مقررات، کافی نیست و این شناخت باید به منظور تغییر بنیادی در این جوامع صورت بندد. در این مفهوم بنیادگرایی یعنی، قطع زنجیرهای اتصال به گذشته و ایجاد و پی‌ریزی جامعه‌ای نوین با هدف جبران ضعفها و کاستیهای گذشته.

ب - مفهوم رادیکالیسم^۱ و پیامدهای آن

رادیکالیسم را در دو تعبیر به معنی تندروی، انقلابی‌گری و بنیادگرایی آورده‌اند اما این واژه در آمریکا تعبیر و معنای متفاوتی دارد.

در آمریکا رادیکالیسم یعنی مقابله و مقاومت فعال، علیه هیأت حاکمه و آنچه جوهر آن را تشکیل می‌دهد، و رادیکالیسم یعنی جریانی که سبب گسستگی کامل از گذشته می‌گردد. و لذا در آمریکا بحث اصلاح، وجود ندارد ولیکن در اروپا رادیکالیسم رفورم می‌آورد، بنابراین رادیکالیسم در تعبیر آمریکایی آن، یعنی پشت کردن به گذشته و بریدن از آن بدین ترتیب جرم‌شناسی رادیکال در مقابل جرم‌شناسی لیبرال یا همان علت‌شناسی جنایی قرار می‌گیرد.

۱-Radicalism

در کتاب دانشنامه سیاسی تألیف داریوش آشوری زیر عنوان رادیکالیسم چنین آمده است:

گرایش به نظرهای سیاسی تندرو این کلمه از رادیکس (Radix) در زبان لاتین آمده است، به معنای «ریشه» و «رادیکال» صفتی است برای همه نظرها و روشهایی که خواهان دگرگونی بنیادی و فوری در نهادهای اجتماعی و سیاسی هستند، چه گرایشهای چپ، چون کمونیسم و چه راست تندرو چون فاشیسم و نازیسم. صفت رادیکال همچنین برای هر گونه نظری در زمینه هنر و دانش که با نظریه‌های پابرجا به ستیزه برخیزد به کار می‌رود. در این معنا «رادیکال» و رادیکالیسم را می‌توان تندرو و تندروی ترجمه نمود.

با آنکه از نظر تاریخی، رادیکالیسم همواره با نارضایتی از وضع موجود و درخواست ایجاد دگرگونی‌های اساسی اجتماعی همراه بوده است، معنای کلمه در دوره‌های گوناگون و در کشورهای گوناگون فرق کرده است.

نخستین بار «چارلز جیمز فاکس» از رهبران حزب لیبرال انگلیس این اصطلاح را به کار برد. فاکس لزوم «اصلاحات رادیکال» را اعلام کرد و از آن پس جناح محافظه کار حزب لیبرال به «رادیکال» مشهور شد که در میان آنها شخصیت‌هایی مانند جان استوارت میل، جوزف جیمز لین و دیوید لوید جورج وجود داشتند.

در فرانسه نیز حزبی به نام «حزب جمهوریخواه» رادیکال و رادیکال سوسیالیست وجود داشت که نه رادیکال بود و نه سوسیالیست. این حزب در دوره جمهوری سوم، مدت درازی حکومت کرد و بین دو جنگ، اعضای خود را به سود حزب سوسیالیست از دست داد و پس از جنگ جهانی دوم به سرعت از اعتبار افتاد. بزرگترین رهبر این حزب «ژرژ کلمانسو» سیاستمدار نامدار فرانسوی بود. در نتیجه این نامگذاری، «رادیکال»ها در فرانسه به جناح میانه روی معتدل تعلق یافتند، حال آنکه در آمریکا «رادیکالیسم» برابر با «چپ‌گرایی» است، یعنی رادیکالها، به طور کلی جدا از لیبرالها تلقی می‌شوند.

همین نویسنده در فرهنگ سیاسی زیر عنوان رادیکالیسم آورده است:

اصطلاح رادیکالیسم و رادیکال بیشتر برای اعمال نظرهای دسته‌های چپ افراطی اعم از مارکسیست و غیر مارکسیست که خواهان تحولات اساسی و از ریشه، در نهادهای اجتماعی هستند به کار می‌رود. رادیکالها اغلب در جناح چپ افراطی قرار می‌گیرند و پس از آنها لیبرالها قرار دارند که خواهان تحولات آرام‌تر هستند و پس از آنها محافظه‌کاران قرار دارند که با هر تحول اساسی مخالفند و پس از آنها راستهای افراطی یا ارتجاعی قرار دارند که خواهان بازگشت به گذشته‌اند.

برخی به این جرم شناسی عنوان جرم شناسی خصوصی داده، گفته‌اند همانگونه که گاهی اوقات خارج از هنجارها و قواعد موجود دست به دادگری و اعمال عدالت می‌زنیم و به عدالت خصوصی دست می‌یازیم^۱، جرم شناسی رادیکال نیز محور مطالعات خود را خارج از حقوق جزای حاکم بنا می‌کند و در مقابل جرم شناسی عمومی و رسمی که کادر مطالعات آن قانون جزای رسمی است قرار می‌گیرد. فلذا می‌توان آن را جرم شناسی خصوصی نامید.

بنابراین جرم شناسی رسمی حاصل کار جرم شناسانی است، که در درون سیستم رسمی و لیبرال با قبول تعریف قانونی جرم و نظام کیفری موجود، به مطالعه جرم می‌پردازند. ولی جرم شناسی رادیکال، مبتنی بر انتقاد کامل بر کل دستگاه عدالت کیفری و عبارت بهتر عدالت جنایی می‌باشد.

دانشکده حقوق برکلی (آمریکا) پیشگام این جنبش انقلابی بود. در انگلیس نیز جامعه شناسانی به نامهای دالتون، یانک و تیلور در سال ۱۹۷۲ کتابی به نام «جرم شناسی جدید» به رشته تحریر درآوردند، که رهیافتی نوین در جرم شناسی انحراف تلقی می‌شد. اما در آمریکا نیز به سال ۱۹۴۸ کتابی تحت عنوان «جامعه شناسی و تیپ قالبی و کلیشه‌ای مجرم» به وسیله «چیمن» نوشته شد، این دو کتاب تا حد زیادی منشور سیستماتیک این دیدگاه در جرم شناسی تلقی می‌شوند. این جرم‌شناسی ایراداتی را بر دیدگاههای مبتنی بر علت شناسی جنایی وارد می‌کند که عبارتند از:

۱- تحقیقات و مطالعاتی که تاکنون در قلمرو جرم شناسی صورت گرفته است، عمدتاً بر روی آن دسته از رفتارهایی بوده، که صراحتاً در قانون، جرم اعلام شده است. مفهوم مخالف آن، این است که جرم شناسی کلاسیک (لیبرال) آن دسته از رفتارهایی را که در قانون جرم تلقی نگشته مورد مطالعه قرار نداده است. و لذا به نام اصل قانونی بودن جرم و مجازات، از مطالعه سایر پدیده‌های ضد انسانی خودداری نموده است.^۲

بدین ترتیب جرم شناسان کلاسیک و لیبرال با مطالعه آنچه در قانون جرم تلقی شده است در نهایت «هیأت حاکمه» را تحکیم نموده‌اند. از این روی جرم شناسی لیبرال با دیدگاهی خرد^۳ به مطالعه جرم پرداخته، پدیده‌هایی مانند تبعیض نژادی، تبعیض جنسی، استثمار و استثمار را که پدیده‌هایی ضد بشری هستند، مورد مطالعه قرار نداده است.

۲- مطالعات جرم شناسی لیبرال ناقص است، چرا که صرفاً به مطالعه جرایم «یقه‌آبی‌ها» کارگران زحمتکش پرداخته، پدیده‌هایی چون فرار از پرداخت مالیات، احتکار، تقلبات ارتكابی نسبت به مصرف کنندگان، فساد، اختلاس و خشونت‌های پلیس مورد توجه این جرم شناسان قرار نگرفته است و به عبارت دیگر معترض سرمایه داران بانفوذ و مجرم نشده‌اند.

۳- روشی که جرم شناسی لیبرال در سیاست جنایی خود پیشنهاد می‌کند، مبتنی بر اصلاح و درمان است. تا آنجا که اغلب کشورها مجازات‌ها را بگونه‌ای تنظیم کرده‌اند، که زمینه بازپروری و بازپذیر شدن محکومین فراهم گردد. و طبیعتاً بازپذیر شدن مجرم، متضمن قدری اصلاحات روئینایی در ساختار عدالت کیفری بود. جرم شناسی لیبرال پرچمدار

۱. موارد داوری و سازش از این جمله‌اند

۲- Specism

۳- Micro study

مباحثی در علوم جنایی

سیاست جنایی اصلاح و درمان شد تا دستگاه عدالت کیفری بتواند با رفع اشکالات شکلی و ظاهری - نه بنیادی و اساسی - به حاکمیت خود ادامه دهد.

از سویی دیگر، آنها معتقد به اصلاح مجرم، برای سازگاری با یک جامعه ایده‌آل می‌باشند، در حالی که اصلاح و درمان، در سیاست جنایی لیبرال، برای سازگاری با جامعه موجود است، و چون اصلاحات، روبنایی است، ما شاهد تراکم پرونده‌ها و جمعیت کیفری هستیم، و از طرفی با تضعیف سیستم دفاعی متهم روبرو می‌باشیم، تمامی این عوامل ما را با سیستمی بحرانی روبرو کرده است.

۴- جرم شناسی لیبرال دارای نگرشی خرد است و یک دیدگاه التقاطی و نسبی، با نگرشی خرد می‌باشد. و لذا بیشتر مطالعات آن جنبه بالینی و موردی دارد و جامعه را در سطح کلان مورد توجه قرار نمی‌دهد.

این جرم شناسی بدون توجه به مسایل اقتصادی مربوط به ماهیت جامعه و نوع حاکمیت آن صرفاً به مطالعه موردی مجرمین پرداخته، به دستگاه عدالت کیفری به عنوان مسئول در شکل‌گیری فرآیند مجرمانه، چندان اهمیتی نمی‌دهد.

۵- از آنجا که جرم شناسان لیبرال پیوند تنگاتنگی با نهادهای سیاسی و اجتماعی جامعه خود دارند، به نحوی که نیازهای مادی خود را در رابطه با تحقیقات، از زندانیان، مصاحبه با قضات و ... از آن نهادها تامین می‌نمایند، گرفتار نوعی مصلحت‌گرایی شده، مطالعات خود را در جهت علایق و خواسته‌های دستگاه عدالت کیفری شکل می‌بخشند. و حال آنکه به عقیده جرم شناسان رادیکال، این مطالعات باید سبب قطع مشکلات چنین نهادهایی گردند.

ج - پیشنهادهای جرم شناسی رادیکال

اولین پیشنهاد این دیدگاه، ایجاد تغییرات کامل در سیستم و نظام موجود است. یعنی حفظ قالب‌ها و خالی کردن محتوای آن، به نحوی که با حفظ حقوق جزا، آن را با نگرشی مبتنی بر برقراری و تنظیم یک جامعه برابر و عادلانه، همراه نماییم.

جامعه‌ای که علاوه بر مطالعه جرایم سنتی، جرایم دیگری را نیز پیش‌بینی نماید. دانستیم که جرم شناسی بنیادگرا، بر تعریف کلاسیک جرم ایراد گرفته، آن را حامی امتیازات قدرت حاکم تلقی می‌نماید.

از این روی، خود تعریفی جهت جایگزینی ارائه می‌دهد، از این دیدگاه جرم عبارت از:

«فعل یا ترک فعلی است که موجبات نقض حقوق انسانی را که از نظر سیاسی تعریف شده، فراهم می‌آورد».

با این تعریف باید به پدیده‌هایی که تاکنون، در قلمرو صلاحیت حقوق نمی‌گنجیده، و صرفاً موضوع مبارزات عده‌ای مصلح بوده است جنبه کیفری بدهیم و بدین ترتیب قلمرو اعمال مکانیسم جرم انگاری را از حیطه ارزشهای سنتی یا رسمی که حقوق را در بر گرفته توسعه داده، به فعالیتهایی که در حقوق جزای کلاسیک ناشناخته، اما ضد انسانی‌اند تسری بدهیم. اعمالی که از این دیدگاه، مشمول مکانیسم جرم انگاری قرار می‌گیرند، عبارتند از: امپریالیسم، تبعیض نژادی و استثمار که به سلب حقوق، آزادی و محرومیت منجر می‌گردد.

از طرف دیگر حقوق جزا باید حمایت صرف از بشر (بشرگرایی) را کنار گذاشته، علاوه بر حمایت از بشر آنچه را نقض یا تجاوز نسبت به محیط زیست، جامعه بشری و طبیعت نامیده می‌شود در قلمرو خود قرار دهد. امروزه، قانونگذاران، تحت تأثیر این دیدگاه، جرایمی چون جرایم علیه محیط زیست و آثار باستانی را در حقوق جزا وارد نموده‌اند.

مباحثی در علوم جنایی

بدیهی است که پیش‌بینی این نوع جرائم، به ویژه، جرایمی که بار نسبتاً سیاسی دارند، با استقبال حاکمیت‌های سیاسی روبرو نمی‌شود. دانستیم جرم‌شناسی رادیکال طرفدار دگرگونی کل جامعه و نهادهایی است که زمینه استثمار آن را فراهم می‌کنند، در این راستا باید به حمایت این جرم‌شناسان از شورشهایی که توسط زندانیان صورت می‌گیرد، نیز، اشاره نمود. چه جرم‌شناسی رادیکال زندان را در جوامع سرمایه‌داری محل دفن شرمساری دنیای غرب دانسته، معتقد است، زندانیان این جوامع به لحاظ مقاومت علیه جامعه موجود در زندان بسر برده، هیچیک مجرم واقعی نیستند بلکه طرفدار جامعه عمل پوشیدن به یک جامعه آرمانی و عادلانه‌اند.

د- انتقادات وارد بر جرم‌شناسی رادیکال

(۱) اولین ایرادی که به جرم‌شناسی رادیکال گرفته می‌شود، اینکه، این جرم‌شناسی دیدگاهی علمی (متکی بر مشاهده و تجربه) - به معنایی که گفتیم - نیست، بلکه دیدگاهی فلسفی - سیاسی است که مطالعات علمی را لوٹ می‌کند چرا که در مطالعات علمی عینیت بر اساس کار انسان حاکم است، نه ذهنیت. محقق در یک مطالعه علمی باید آنچه را که مطالعات و مشاهدات نشان می‌دهد بیان نماید، نه آنچه را که دوست دارد و در ذهنش پرورده، در رویاها و آرمانهای خود، واقعیت تلقی می‌کند.

(۲) برخلاف دیدگاه برجسب زنی که عمدتاً در سیستم‌های کیفری که پلیس و قوای قهریه از اختیار زیاد برخوردار می‌باشند، قابل استفاده است، دیدگاه جرم‌شناسی رادیکال خاص یک کشور نبوده، بستر جغرافیایی جرم‌شناسی رادیکال وسیع و در هر حال قابل استفاده است.

(۳) درست است که موضوع مطالعه جرم‌شناسی «پدیده مجرمانه» است و نه سیستم سیاسی حاکم، و تلاش محققین در جرم‌شناسی در خدمت پی بردن به علل جرم است، و در یک جرم‌شناسی کلان نیز، نظام سیاسی در قالب مطالعات علت شناختی مورد توجه قرار می‌گیرد، ولی زیر سؤال بردن جامعه در مطالعات جرم‌شناسی، آن را تبدیل به یک دیدگاه سیاسی انتقادی خواهد کرد.

(۴) در هر حال هر جامعه‌ای، (حتی جامعه‌ای که جرم‌شناسان رادیکال ترسیم می‌کنند) دارای یک نظام ارزشی خواهد بود و ناچار است دست به گزینش زده، پاره‌ای از اعمال را جرم، و پاره‌ای دیگر را هنجار بداند. درست مثل جامعه سرمایه‌داری که برای ادامه حیات خود، ناچار به ارزش گذاری و نیز ایجاد ضمانت اجرا برای آن ارزشها است. چه، زیر سؤال بردن کل یک سیستم بدون پیشنهاد یک سیستم جایگزین به منزله - ایجاد هرج و مرج و آنارشیزم - خواهد بود.

(۵) اینکه گفته شده مطالعات دیدگاه جرم‌شناسی لیبرال عمدتاً حول محور جرایم جاری و لزوماً تابعی از دیدگاه حاکم است، صحیح نمی‌باشد عدم تنوع در مطالعات آنان عمدتاً ناشی از محدودیتهای موجود است نه رفتار و طرز تلقی خاص جرم‌شناسی، علی‌ای‌حال، افراد زیادی از جمله «ساترلند» در همین دیدگاه مفهوم جرم‌شناسی یقه سفیدی را که به مطالعه جرایم سرمایه داران و افراد بانفوذ می‌پردازد، مطرح نموده‌اند.

البته نکات مثبتی در نظریات جرم‌شناسی رادیکال وجود دارد. یکی از آنها دیدگاه کلان این جرم‌شناسی به حدی است که نظام سیاسی جامعه و حاکمیت آن را زیر سؤال می‌برد. دومین نکته، وسعت بخشیدن به سیاهه جرایم،

مباحثی در علوم جنایی

پیش‌بینی جرایمی چون نقض حقوق انسانی، قاچاق انسان و جرایم علیه محیط زیست می‌باشد، جرائمی که تا چندی پیش موضوع تعهدات بین‌المللی را تشکیل می‌دادند و امروزه در کشورهایی چون کانادا و فرانسه جای خود را - در کنار جرائم سنتی - در نظام کیفری داخلی باز کرده‌اند.

بدین ترتیب رویکرد جدید این جرم‌شناسی، عبارت از، توسعه حقوق جزا - و دستیابی به دیدگاه‌های کلی در جرم‌شناسی بوده است.

«آقای ریموند گسن»^۱ با این دیدگاه مخالف بوده و معتقد است، که این دیدگاه هیچ پیشرفتی در علم جرم‌شناسی و نیز حقوق جزا ایجاد نمی‌کند چرا که، دیدگاهی مبارزه‌گر است نه علمی و پژوهشگر. مضافاً اینکه رهیافتهای این جرم‌شناسی، خود پشتوانه‌ای برای اعمال تروریستی و ضد حکومتی محسوب می‌شود.

در خاتمه باید گفت، جرم‌شناسی رادیکال، رویکردی حقوقی - سیاسی و اقتصادی نسبت به جرم، تلقی می‌شود. فلذا ما با جامعه‌شناسی سیاسی جرم روبرو هستیم، که خود تبلور مطالعات جرم‌شناسی سیاسی و جرم‌شناسی جامعه‌شناختی است. از آنجا که این دیدگاه اعمال مجرمانه را فریاد یک شهروند علیه نظام حاکم، تلقی می‌کند، میان علوم سیاسی و مسایل جرم‌شناسی پل ارتباطی پدید می‌آورد، از این روی، به واسطه این دیدگاه، از جامعه‌شناسی کیفری، وارد قلمرو جامعه‌شناسی سیاسی می‌شویم.

۴. جرم‌شناسی سازمانی^۲ یا تشکیلاتی

جرم‌شناسی سازمانی که آن را، جرم‌شناسی تشکیلاتی، کنترل‌شناسی یا جرم‌شناسی تکنولوژیک نیز می‌نامند، قلمرو مطالعاتی بسیار وسیعی دارد. این دیدگاه مطالعات خود را از نهاد قانونگذاری آغاز می‌کند و تا نهادهایی که مسئول اجرای مجازات‌اند یعنی پلیس، دادسرا، دادگاهها، زندانها و موسسات مراقبتی، مأموران تعلیق و آزادی مشروط و حتی مسئولین سرویس‌های مراقبت بعد از خروج، به پیش می‌برد و بدین ترتیب کل نهادهای کیفری را در قلمرو مطالعاتی خود بررسی می‌نماید.

تفاوتی که با دیدگاه تعامل‌گرایی دارد آن است که جرم‌شناسی تعامل‌گرا به تشکیلات دستگاه عدالت کیفری به عنوان نهادها و فرآیندهایی برچسب زن و مؤثر در ارتکاب جرم، می‌نگرد. و در واقع نقش منفی آنها را مورد مطالعه قرار می‌دهد. ولی جرم‌شناسی سازمانی کلیه نهادهای کیفری را از نظر منش مبارزاتی علیه جرم و نیز کارآیی، تأثیر و نتایج مثبتی که از آن انتظار می‌رود، (کنترل جرم) مورد توجه قرار می‌دهد.

به عبارت دیگر، در دیدگاه جرم‌شناسی سازمانی، تحقیقات و پژوهش‌ها، جنبه سازمانی و نهادی دارند، نه بالینی و موردی. این دیدگاه، برای تحقیق پیرامون کارآیی و تأثیر هر واحد، در مبارزه علیه جرم، به مطالعات سنجشی یا ارزیابی کننده می‌پردازد. و در راستای پاسخگویی به این پرسش، که آیا واقعاً مجازات در مهار جرم مؤثر بوده و نهادهای کیفری

۱. R. Gassin

۲ -Organizational Criminology

مباحثی در علوم جنایی

به نحو هماهنگی عمل کرده‌اند، یا حرکات آنها ضد و نقیض بوده، موجب خنثی شدن فعالیتها گردیده است گام بر می‌دارد.^۱

فرض اولیه این دیدگاه عبارت بود از بیلان‌گیری، از نهادها و دستگاههای کیفری در خصوص شکست در مبارزه علیه تکرار جرم و درک این حقیقت که آیا انواع مجازاتها که شاخص حقوق جزا و در واقع بازوی مسلح و قهرآمیز آنها تشکیل می‌دهند، عملاً بدانگونه که منظور مقنن بوده است موجب ارباب فردی و جمعی گردیده‌اند؟ تصور افکار عمومی و مجرمین بالقوه و شهروندان از این قوانین و نهادها و همزمان تصور و توقع قضات و پلیس و زندانبانان از اجرای مجازات و پیش‌بینی آن چگونه است؟ آیا تصویری که مجرمین بالقوه از مجازات دارند همان تصور، از کارآیی است که قانونگذار و پلیس دارند؟ یا هر یک در جهت مخالف یکدیگر قرار گرفته‌اند؟

بدین ترتیب طیف اول، عمدتاً پیرامون مجازات و انواع آن می‌باشد. لازم به ذکر است که بحث عدالت کیفری، قبل از شورای اروپا، عمدتاً توجه آمریکایی‌ها و بعد کاناداییها را بخود جلب کرده بود. بهمین منظور، یکی از رسالتهای مرکز بین‌المللی جرم‌شناسی تطبیقی، در مرکز مطالعاتی «کبک» انجام مطالعات تکنولوژیک در دادگاهها و زندانها بوده است. بعنوان نمونه چنانچه صد نفر مجرم محکوم به حبس، موضوع احکام کیفری دیگری غیر از حبس قرار می‌گرفتند، چه واکنشی از خود نشان می‌دادند؟ در اینجا بحث بر سر کارآیی مجازات است و اینکه بودجه‌ای که صرف اجرای مجازاتها می‌کنند تا چه حد با بازدهی آن منطبق است؟

از آنجا که با پیشرفت علوم انسانی در قرن نوزدهم، مجازاتهای بدنی، جای خود را به کیفرهای سالب آزادی دادند، طبیعتاً به لحاظ امیدی که قانونگذاران به کارآیی زندانها و تأثیر آن در حفظ نظم عمومی داشتند، اولین مطالعات ارزیابی‌کننده پیرامون مجازات زندان صورت گرفت.

قسمت اعظم مطالعات جرم‌شناسی سازمانی پیرامون دستگاه عدالت کیفری است؛ عدالت کیفری (جنایی) ترجمه اصطلاح «Criminal Justice» و صرفاً شامل دادگاهها نبوده، آنچه را که در نهایت پدیده بزهکاری را چه از نظر سرکوبگری و چه از نظر اصلاح، درمان و پیشگیری، مدیریت می‌کند، عدالت کیفری می‌نامند.

بنابراین تشکیلات دستگاه عدالت کیفری یعنی: اداره و مدیریت آن دسته از دستگاههای تخصصی که مسئول امر مجازات نسبت به اعمالی هستند، که لطمه و صدمه به ارزشهای اساسی جامعه محسوب می‌شوند. بدین ترتیب وقتی دستگاه عدالت کیفری را مجموعه ادارات و تشکیلات تخصصی که همگی مسئول امر مجازاتند تلقی می‌کنیم، طیف وسیعی را به این دستگاهها، اختصاص می‌دهیم. اولین نهادی که دستگاه عدالت کیفری را برای ما ترسیم می‌کند دستگاه قانونگذاری است، که جرم را از انحراف تفکیک و به جرم‌انگاری دست می‌زند.

۱. این گرایش، یعنی بررسی و تحقیقات در مورد کارآیی دستگاه عدالت کیفری ابتدا از سوی شورای اروپا با هدف سنجش آن دسته از نهادها و تأسیسات قضایی و کیفری که به نوعی در اداره جرم نقش مؤثر داشتند، مطرح گردید.

مباحثی در علوم جنایی

دومین نهاد، دستگاههای تخصصی هستند، که مجازات را به اجرا می‌گذارند. امروزه اجرای مجازات با اتمام دوره مجازات ختم نمی‌شود و در واقع دستاوردهای کیفری اجرای مجازات شامل مرحله پس از خروج از زندان نیز می‌گردد. تا کوششهایی را که در کلیه مراحل این طیف، صورت گرفته است به ثمر رساند.

بدیهی است که میزان پیچیدگی این سازمان تخصصی یا «عدالت کیفری» رابطه مستقیم با درجه پیشرفت یک جامعه دارد و هر قدر جوامع از نظر تخصصی متحول‌تر باشند، دستگاه عدالت کیفری پویاتری داشته، مکانیسم جرم‌انگاری، محاکمه و مجازات فعال‌تری دارند. و هر چه جامعه سنتی، نامتحول و اخلاقی باشد دستگاه عدالت کیفری از پیچیدگی کمتری برخوردار است.

همچنین هر قدر ارزشهای اساسی جامعه، متنوع‌تر باشند، نیاز بیشتری به دستگاه عدالت کیفری متحول دارند و سرویس‌هایی که در آن کار می‌کنند، باید پویایی زیادی داشته باشند. از این رو جرم‌شناسی و علت‌شناسی سنتی که عمدتاً بر پایه داده‌های آماری نباشد، نمی‌تواند پاسخگوی نیاز باشد.

جرم‌شناسی سنتی و کلاسیک از طریق مطالعه محصولات نظام کیفری یعنی محکومین زندانها به مطالعه جرم می‌پرداخت. این محصولات عبارت بودند از دستگیرشدگان، متهمین و کسانی که مباشرین جرم تلقی گردیده‌اند. جرم‌شناسان کلاسیک از طریق بررسی و ارزیابی اعداد و ارقام قضایی و پلیسی، این محصولات را مطالعه و به محض مشاهده تکرار پاره‌ای از عوامل، در جرمی خاص، آن عامل را علت اصلی بروز آن جرم معرفی می‌کردند. در حالی که چه بسا این تکرار، امری کاملاً تصادفی و نتایج حاصل از آن نیز نتایجی ظاهری بوده، باشد. با این وصف دو واقعه مهم مطالعات جرم‌شناسی کلاسیک را تحت تأثیر قرار داد:

۱. پی بردن به وجود رقم سیاه جرایم و اینکه در مقابل افرادی که مشمول تقبیح رسمی یعنی محاکمه و مجازات قرار می‌گیرند، عده‌ای نیز وجود دارند، که مشمول تقبیح رسمی واقع نشده‌اند.

۲. پی بردن به وجود رقم خاکستری جرایم یعنی تعداد جرایمی که کشف شده، ولیکن مباشرین آنها شناخته نشده است.

این دو واقعه سبب ایجاد روشی تکمیلی - تحقیقی برای دستیابی به رقم سیاه و خاکستری جرایم گردید:

۱. «L'enquête d'auto Confession»^۱ یا تحقیقات مبتنی بر اعترافات بزهکاران

۲. «L'enquête de Victimization»^۲ یا تحقیقات مبتنی بر اظهارات بزه دیدگان و قربانیان مستقیم جرم

در روش اول، محقق برای پی بردن به رقم سیاه، دست به نمونه برداری می‌زند. مثلاً از یک جمعیت (مدرسه) چند نفر را جمع می‌کند و با توزیع پرسشنامه بین آنان و توجیه آن افراد، مبنی بر اینکه موضوع تحقیق چیست، از آنها می‌پرسد که مثلاً در پنج سال گذشته مرتکب جرم مشخصی شده‌اند یا خیر؟ پاسخ‌های این نمونه‌ها و بسیاری موارد حاکی از ارتکاب جرم مشخصی (مثلاً سرقت) است بدون آنکه بر کسی مکشوف گردد.

۱- Self report studies

۲- Criminal Victimization Survey

مباحثی در علوم جنایی

علی‌الاصول رقم سیاه، تحقیقات نشان می‌دهد که رقم سیاه جرم سرقت در نزد اطفال بسیار بالاست چرا که آنها از قبح سرقت مطلع نمی‌باشند.

در روش دوم، محقق نمونه‌ای از شهروندان را جمع و با توزیع پرسشنامه و توجیه آنان سعی بر پاسخگویی به این سئوالات را دارد:

۱. چرا مجنی علیه بعضی از جرایم، شناخته نمی‌شود؟
۲. چرا بعضی از بزه دیدگی‌ها منعکس نمی‌گردند؟
۳. بزه دیدگیهای منعکس نشده کدامها هستند؟
۴. آیا منعکس شدن این بزه دیدگیها نتیجه عدم کارآیی پلیس است یا اینکه خود مجنی علیه از انعکاس بزه وارده بر خود اکراه می‌ورزد؟

محقق با بهره‌گیری از این دو روش، در می‌یابد که رقم سیاه بالای برخی از جرایم، ناشی از عواملی مستقل از اراده مجرم است از جمله کارآیی یا عدم کارآیی دادسرا، پلیس و مردم و نیز عدم انطباق تصور افراد جامعه از قبح اجتماعی با ذهنیت قانونگذار، که در نتیجه آن افکار عمومی در انعکاس جرم با مقامات همکاری نمی‌کند.

متعاقب این ارزیابیها این بحث مطرح شد، که پلیس و بویژه دادسرا بر اساس چه معیارهایی عمل کرده، برای عده‌ای پرونده درست می‌کنند و عده‌ای را وا می‌گذارند؟

به بیان دیگر پلیس تا چه اندازه به عنوان عاملی مهم در پرحجم یا کم‌حجم‌تر کردن بزهکاری نقش دارد؟ در نتیجه این تحولات، معیارهای جدیدی غیر از بزهکار و مجنی علیه در جرم‌شناسی، مطرح شد و لذا جرم‌شناسی سنتی که عمدتاً شامل مطالعه جرایم اشخاص «یقه آبی» بود تبدیل به جرم‌شناسی شد که به مطالعه کلیه جرایم ارتكابی می‌پرداخت، مطالعاتی که رقم سیاه و خاکستری جرایم را نیز در بر می‌گرفت.

بدین سان، مساله بزهکاری یقه سفیدی،^۱ یا طلایی، یا جرایم افراد متنفع، وارد مقوله جرم‌شناسی گردید. و اینجاست که نقش بازیگران دستگاه عدالت کیفری به عنوان قاضی، پلیس، کارمند دفتری، مطلع، شاهد، متهم و زندانبان مطرح می‌شود.

دستگاه عدالت کیفری با بزهکاران یقه سفید چگونه برخورد می‌کند و آیا طرز تلقی متفاوتی نسبت به، بزهکاران یقه آبی دارد؟ و میزان کارآیی آنان چه نقشی در بالا بردن آمار کیفری هر گروه از این مجرمین دارد؟

پاسخ این سئوالات را باید در میزان حکمت، تدبیر و سیاست محاکم، در مقابله با جرایم جستجو کرد. بدین ترتیب بحث روان‌شناسی قضایی مطرح می‌شود و اینکه تا چه اندازه ذهنیت پلیس و دستگاه عدالت کیفری می‌تواند در بالا بردن آمار کیفری مؤثر باشد؟

مسأله مهم دیگر، نقش عدم هماهنگی بازیگران دستگاه عدالت کیفری در آمار جرایم و مقابله با آنهاست. مطالعات ارزیابی کننده، که در آلمان صورت گرفته، این نکته را روشن می‌کند، که نیمی از پرونده‌هایی که از نظر پلیس خاتمه

۱- White Collar offenders

مباحثی در علوم جنایی

یافته تلقی و مجرمیت فرد در آن به اثبات رسیده است، در دادسراها و دادگاهها با واقعیت روبرو نمی‌شود. بعبارت دیگر غالباً میان ارزیابی پلیس و ارزیابی قضایی انطباقی وجود ندارد و بسیاری از پرونده‌هایی که به دادسرا فرستاده می‌شود، یا جرم تلقی نمی‌گردد یا به جهت (فقد دلایل کافی، فقدان شهود و ... بایگانی می‌شود.

بعد از سیاست جنایی پلیس یعنی سلايق و ذهنیت‌های این ارگان بعنوان یکی از بازیگران دستگاه عدالت کیفری، به سیاست جنایی قضات - بازیگران اصلی - در دادسرا (تحقیقات اولیه) و در دادگاه می‌پردازیم.

الف) نقش دادسرا

قضات در دادسرا به عنوان بازیگرانی که عهده‌دار امر تعقیب و بدنبال آن اجرای مجازاتند، ایفای نقش می‌کنند. در سیستم‌هایی که دادسرا دارند، چرخهای عدالت کیفری معمولاً تحت نفوذ دو اصل به حرکت در می‌آید.

۱. اصل قانونی بودن تعقیب کیفری (Légalité de Poursuite)

۲. اصل مفید بودن تعقیب کیفری

اصل قانونی بودن تعقیب اقتضا می‌کند که، دادستان به محض جمع بودن ارکان تشکیل دهنده جرم، تعقیب کیفری را آغاز نماید. البته در چنین سیستم‌هایی قاضی دادسرا، نقشی در آمار جرایم ندارد، چرا که وی در هر صورت، مکلف به تعقیب پرونده کیفری است و به همین جهت، نمی‌تواند، مصلحت‌های تخصصی و ذهنیت‌های فردی خود را، در تعقیب جرم اعمال نماید. در سیستم‌هایی که مشمول اصل مفید و مناسب بودن تعقیب قرار دارند، تا اندازه زیادی با حاکمیت این مصلحت بر دادسرا مواجهیم و دادستان می‌تواند با عنایت به اختیارات خود، مصالح حوزه قضایی، مصالح متهم، دستگاه قضایی، زندان و دیگر مقتضیات به پاره‌ای از پرونده‌ها اجازه ادامه مسیر ندهد. مثلاً تصمیم می‌گیرد که صرفاً به تعقیب جرایم مهم بپردازد. این سیستم به او اجازه می‌دهد که با به حرکت در آوردن چرخ تعقیب کیفری برای جرایم مهمتر، در واقع فایده و سودمندی تعقیب جرایم و مجازات را سنجیده، تعقیب کیفری را فردی کند.

مزیت دیگر، امکان عدم تعقیب مجرمین بی‌سابقه، مقابله با تراکم پرونده‌ها در دستگاه قضایی و مقابله با تبعات سوء ادامه مسیر تعقیب کیفری، می‌باشد. با این استدلال که همان تماس اولیه با دادسرا برای عده‌ای از متهمین می‌تواند آنان را متنبه کند و فی‌الواقع دادستان احراز می‌کند که تا همین اندازه رفت و آمد به دادسرا برای تنبیه او کافی بوده است و لذا نیازی به ادامه مسیر تعقیب کیفری نمی‌باشد. این انحراف از مسیر قضایی و اجتناب از ارجاع پرونده‌ها به دستگاه قضایی، به هدف جلوگیری از تراکم پرونده‌ها و مداخله کمتر دستگاه عدالت کیفری اصطلاحاً «قضا زدایی»^۱ نام دارد. ملاحظه می‌گردد که دادسرا برحسب اینکه تابع اصل قانونی بودن یا اصل مفید بودن تعقیب کیفری باشد، در تولید جرم و محتوای آمار جنایی تأثیر بسزایی دارد.

ب) نقش قضات:

قاضی در محکمه سکان‌دار امر قضاست، وی در نهایت به ارزیابی ذهنیات دادسرا و متعاقباً بررسی جرم می‌پردازد. مطالعاتی که در خصوص تشکیلات محاکم و جرم‌شناسی قضایی صورت گرفته نشان می‌دهد که اصولاً قضات محاکم

مباحثی در علوم جنایی

رسالت خود را در دستگاه قضا، عبارت از تعیین نوع جرم و میزان مجازات می‌دانند؛ و از نظر آنان کار قضات کیفری یعنی تعیین و اعمال کیفر، و بهمین جهت تعلیق مجازات در محاکم کمتر از آزادی مشروط اعمال می‌شود، به این علت که در تعلیق، مجرم از دیدرس قاضی خارج می‌شود و حال آنکه در آزادی مشروط مدت بیشتری، در دیدرس قاضی قرار می‌گیرد.

بنابراین مطالعات نشان می‌دهد که اولاً صدور حکم محکومیت و محتوای آن، خود برآیندی از شخصیت قاضی است و ثانیاً قضات کیفری بیشتر کیفرگرا بوده، رسالت شغل خود را در تعیین کیفر، می‌بینند، تا تخفیف و اغماض، به همین جهت استفاده از نهادهای مبتنی بر تخفیف کیفری همچون تعلیق اجرای مجازات، قرار خدمات عام‌المنفعه «عمومی» و در محاکم چندان مشهود نمی‌باشد.

ج) متهم و مجرم

ارباب رجوع‌های دستگاه عدالت کیفری - سومین دسته از بازیگران تئاتر کیفری می‌باشند. آیا این ارباب رجوع‌ها به زبان قضایی آشنا و در درک پیام مقنن موفق‌اند؟ به عبارت دیگر آیا آنها می‌توانند زبان رمزی و کد دار دستگاه قضایی را دریابند؟

در اینجا نیز تصور تبعات سوء جرایمی که ارباب رجوع‌های آنها با زبان دستگاه قضایی آشنا نیستند ساده است و این به آشنایی یک جمعیت به حقوق خود باز می‌گردد و در این مرحله میزان کارآیی و تأثیر اصل «جهل به قانون رافع مسئولیت نیست» چهره نمایی می‌کند.

د) چهارمین گروه از بازیگران دستگاه عدالت کیفری، شهود، مطلعین، مجنی‌علیه‌م و مردم می‌باشند.

امروزه تحت تأثیر مطالعات بزه دیده شناختی نقش مجنی علیه در فرآیند کیفری بسیار مهم تلقی می‌شود، تا حدی که در پاره‌ای از نظام‌های کیفری که قبلاً دوربین عدالت کیفری عمدتاً روی مجرم و اصلاح او و مبارزه با تکرار جرم متمرکز بود، امروزه بر روی مجنی علیه و اینکه تا چه حد از محاکمه کیفری بهره می‌برد، متمرکز می‌باشد^۱ و بررسی نقش وی در تکوین جرم اهمیت به سزایی یافته است. همچنین در این زمینه باید به نقش وسیع مردم در اینکه تا چه اندازه عدالت کیفری مبتنی بر توافق، مورد استقبال و وفاق آنهاست و تا چه اندازه تصور مردم از عدالت کیفری مثبت و منطبق با خواست قانونگذار است؟ اشاره کرد.

در این تعبیر، مردم، پشتیبان عدالت کیفری محسوب می‌شوند و در بالا بردن یا کم کردن آمار جرایم مؤثرند. امروزه، مبارزه کیفری بر ضد جرم، نیازمند همکاری میان هیأت اجتماع (حاکمیت و مردم) می‌باشد. و سیاست جنایی‌ای موفق است که همکاری هر دو مولفه تشکیل دهنده جامعه را به همراه داشته باشد.

۱. سیاست جنایی بزه‌دیده شناختی یا بزه دیده مدار

نتیجه بحث

به عنوان نتیجه‌گیری باید بگوییم که جرم‌شناسی سازمانی در واقع ادامه مطالعات دو دیدگاه جرم‌شناختی قبلی یعنی تعامل‌گرایی و رادیکالیسم، بر روند عدالت کیفری است. روش این جرم‌شناسی بررسی و تحقیقات ارزیابی کننده بوده، و از طریق ارزیابی عملکرد و بیلان بازیگران و نهادهای تخصصی عدالت کیفری، درصدد بررسی نرخ افزایش یا کاهش آمار جنایی و میزان هماهنگی بازیگران دستگاه عدالت کیفری می‌باشد. و اینکه چرخهای عدالت کیفری تا چه حد همزمان و هماهنگ می‌چرخد؟

عدم هماهنگی در گردش چرخهای عدالت کیفری برابر است با بحران در عدالت کیفری و غرق آن در زیر پرونده‌ها و جرایمی که ریشه کیفری دارند.

بدین ترتیب این جرم‌شناسی عبارت است از مطالعه آنچه به مدیریت، اداره و کنترل جرم که در برگیرنده مفاهیم مجازات، پیشگیری، ترمیم و اصلاح مجرم است، مربوط می‌شود.

چنانچه در قالب تعریف کلاسیک جرم‌شناسی (مطالعه علمی علل بروز پدیده مجرمانه) به بررسی موضوع بپردازیم، این کنترل‌شناسی مشمول این تعریف قرار نمی‌گیرد، باید رشته مطالعاتی دیگری (دیسپلین) را به عنوان خاستگاه آن مطرح نماییم. این خاستگاه می‌تواند «جامعه‌شناسی عدالت کیفری»^۱ و یا «جامعه‌شناسی کیفری»^۲ در معنای مطالعه چگونگی فعالیت و بازدهی نهادهای تخصصی عدالت کیفری، باشد.

ما در جامعه‌شناسی جنایی^۳ علل ساختاری اجتماعی جرم را مورد مطالعه قرار می‌دهیم و به مطالعه بزهکاری و علل ساختاری پیدایش آن در محیط جامعه و نیز به بررسی نقش عدالت کیفری می‌پردازیم. ولیکن در بحث جامعه‌شناسی کیفری نهادهای عدالت کیفری را از نظر کارایی آنها به معنای کاهش آمار جرایم و کارائیشان به منزله افزایش آن بررسی می‌کنیم و از آنجا که مجازات، یکی از زیر مجموعه‌های جامعه‌شناسی کیفری است، ارزیابیها نیز، از مجازات (بویژه زندان) صورت گرفته است.

دانستیم که رسالت کیفر سالب آزادی، علاوه بر حفظ نظم جامعه در برابر تعدی بزهکار، عبارت از اصلاح و درمان مجرم بود (تحت تأثیر مکتب تحقیقی و متعاقب آن اندیشه‌های مکتب دفاع اجتماعی) و زندان محلی برای اصلاح فرهنگی- اجتماعی مجرمین با استفاده از الگوی پزشکی، تلقی می‌شد، لیکن ارزیابیهای اخیر نشان داد که زندان به عنوان کیفر سالب آزادی، تنها رسالت سنتی خود (حفاظت جامعه) را بدوش می‌کشد.

۱- Sociology of Criminal Justice

۲- Penal Sociology

۳- Criminal Sociology

مباحثی در علوم جنایی

دانشگاه شهید بهشتی

دانشکده حقوق

دوره کارشناسی

تقریرات درس



(بزه‌دیده‌شناسی)

استاد: ع.ح. نجفی ابرندآبادی

تهیه و تنظیم

فاطمه قناد

نیمسال دوم سال تحصیلی ۷۴-۱۳۷۳

(در تکمیل این جزوه از جزوه تهیه شده توسط خانم مریم عباچی نیز استفاده شده است)

۱. کلیات

۱.۱. مفهوم قربانی واقع شدن / بزه دیده واقع شدن

دیدگاه بزه‌دیده‌شناسی یا جرم‌شناسی مجنی‌علیه‌شناختی، که بویژه از اواخر دهه ۱۹۷۰ توجه جرم‌شناسان را بخود جلب کرد، جدیدترین رشته از جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی است که امروزه در اغلب پژوهش‌های جرم‌شناسی چه برای پی بردن به نقش مجنی‌علیه در ارتکاب جرم^۱ و چه برای تدوین سیاست جنایی بویژه برای سیاست پیشگیری از جرم و حمایت از قربانی مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

بزه‌دیده واقع شدن یا قربانی شدن یا بزه‌دیدگی معادل اصطلاح «Victimization/Victimation» می‌باشد، البته قربانی واقع شدن، اصطلاحی عام بوده که در محدوده علوم اجتماعی، تکنولوژیکی، حقوق جزا و جرم‌شناسی قابل بررسی است، چرا که ممکن است افراد بواسطه خطرات اجتماعی، صنعتی و زیست محیطی قربانی واقع شوند. کلیه این موارد در بحث بزه‌دیده‌شناسی مورد توجه قرار نمی‌گیرند. بدین ترتیب لازم است حدود و ثغور قربانی شدن را مشخص نمائیم: قربانی واقع شدن مستلزم عدم تعادل در وضعیت فیزیکی و قدرت است، در این رویارویی، قربانی کننده (Victimizer) قوی و قربانی شده (Victimized) ضعیف است. به قول عزت فتاح^۲ قربانی شدن نوعی رویارویی است که در آن یک طرف بر طرف دیگر غلبه یافته و بر وی لطمه وارد می‌کند.

مفهوم قربانی شدن یک مفهوم پیچیده است، زیرا اشکال و تیپهای مختلفی از قربانی شدن وجود دارد، که افراد ممکن است موضوع آن واقع شوند یا از آن رنج ببرند و قربانی شدن مجرمانه یکی از انواع آن است. افراد ممکن است از مرگ، جراحت، نقص عضو و ... به عنوان نتیجه افعال یا ترک افعالی که هیچ ارتباطی با حقوق جزا و جرم ندارد، یا ارتباط کاملی با آن دارد، رنج برده، متحمل ضرر شوند.

بنابراین کاربرد اصطلاح، بسیار وسیع و صرفاً محدود به جرم نیست. (قربانی‌های آلودگی زیست‌محیطی، بیماری و حوادث طبیعی، جنگ، ستمگری، اختناق، شکنجه و ...) «تعاریفی که از جرم ارائه می‌دهیم بسیاری از لطمات و صدمات را مستثنی و انواع دیگری را وارد قلمرو آن می‌کند که عنوان مجرمانه آنها زیر سؤال است.»

برخلاف تصور عمومی، بسیاری از اشکال قربانی شدن خشونت‌آمیز، در قانون جزا دارای عنوان مجرمانه و کیفر نیستند. خشونت‌های فیزیکی در ورزش، بازی‌ها و مسابقات از آن جمله‌اند.

در بسیاری از قوانین بعضی از اذیت و آزارهای جنسی یا نژادی و همچنین اعمال خشونت‌آمیز مراجع و ارگانهای دولتی، بویژه پلیس که ابزارهای کنترل اجتماعی جرم محسوب می‌گردند و نیز، استفاده از خشونت بوسیله مقامهای قانونی (خشونت اجرایی یا خشونت مشروع) ممکن است وصف مجرمانه نداشته باشند ولی در هر صورت قربانی دارند.^۳

۱- Victimology/Victimologie

۲- E.Fattah

۳. برای اطلاعات بیشتر در این خصوص ر.ک. دکتر علی‌حسین نجفی‌ایرندآبادی، از حقوق کیفری بزه‌دیده‌مدار تا عدالت ترمیمی، [دبیاچه] در رایجیان اصلی

۲.۱. طبقه بندی قربانی واقع شدن

قربانی واقع شدن ممکن است براساس معیارهای مختلفی چون ماهیت، شکل، قلمرو، سطح، درجه، و آثار طبقه‌بندی گردد. این معیارها اجازه می‌دهند تا قربانیان جرم را از قربانیان سایر عوامل تفکیک نماییم. باید گفت که قربانی شدن واحد، ممکن است ناشی از علل مختلف باشد. (قتل، ضرب و جرح و ...)

اولین قدم منطقی، تفکیک میان قربانی شدن ناشی از طبیعت و قربانی شدن بوسیله افراد است. به بیان دیگر باید قربانی شدن بوسیله عواملی چون نیروها و عناصر طبیعی را از قربانی شدن ناشی از اقدامات بشری و تولیدات و فرآورده‌های انسانی (قربانیان علم و تکنولوژی) جدا کرد.

دومین گام، تقسیم قربانی شدن ناشی از اقدامات بشری، به چند گروه کوچکتر است، و در این میان باید بین خود قربانی کردن (درمورد کسانی که از چیزی رنج می‌برند) و قربانی شدن ناشی از عمل دیگری فرق گذاشت.

قربانی واقع شدن بوسیله اعمال ملموس بشری، به سه دسته کوچکتر تقسیم می‌شود:

۱) قربانی واقع شدن ساختاری ۲) قربانی شدن بوسیله جرم ۳) قربانی شدن بوسیله اعمال خسارت بار و خطاها یا سایر اعمالی که مجرمانه نیستند.

این تقسیمات پی در پی، شش گروه بدست می‌دهد که هر یک را به اختصار شرح می‌دهیم:

۱) *قربانی واقع شدن طبیعی*^۱: قربانی شدن ناشی از عملکرد، نیروها و حوادث طبیعی همچون زلزله، آتشفشان، خشکسالی، قحطی، بیماری‌های ناشی از تشکیلات زیست - محیطی، پرتوزدگی و حمله حیوانات.

۲) *خود قربانی کردن*^۲: قربانی واقع شدن بدست خود یا در نتیجه اقدامات خود که شامل خودکشی، شروع به خودکشی، خودزنی، اعتیاد، اکلسم و ... می‌باشد.

(مهرداد)، بزه‌دیده در فرایند کیفری، انتشارات خط سوم، چاپ نخست، ۱۳۸۱.

۱- Victimization by Nature

۲- Victimization by oneself

مباحثی در علوم جنایی

۳) قربانی شدن ناشی از تولیدات تکنولوژیکی و صنعتی: ^۱ این مقوله، مواد یا تولیدات سنتتیک (ترکیبی) ^۲ و شرایط و تغییراتی که بوسیله اقدامات مردم در محیط زیست فیزیکی بوجود می‌آید، مثل تکنولوژی هسته‌ای، ابتکارات هسته‌ای، آلودگی هسته‌ای و غیره را شامل می‌شود.

۴) قربانی شدن ساختاری و فرهنگی ناشی از سنت: ^۳ یعنی قربانی شدن بخاطر ماهیت و ساختار سیاسی، فرهنگی، مذهبی و اجتماعی جامعه، حکومت، سیستم عدالت کیفری و مانند آن، در اینجا قربانی شدن نتیجه نابرابریها در تقسیم ثروت و قدرت است.

۵) قربانی جرم شدن: ^۴ یعنی قربانی شدن بوسیله جرم و بوسیله اعمالی که قانوناً مجازات دارد. در اینجا معیار همان قانون جزا است.

قربانی شدن جنایی می‌تواند ناشی از جرایم خشونت‌آمیز، شخصی، توأم با حيله و نیرنگ، سازمان یافته، یقه سفیدی، صنفی، جنسی، سیاسی، (تروریسم یا شورش) یا جرایم دولتی (مانند فساد، ارتشاء) و خشونتهای ساختاری نظام پلیسی باشد.

۶) قربانی شدن ناشی از اعمال غیرمجرمانه (فاقد وصف کیفری): ^۵ یعنی قربانی شدن بوسیله اعمال خسارت بار (شبه جرم) یا سایر افعال یا ترک افعال غیر مجرمانه. همانگونه که قبلاً گفته شد، بسیاری از اعمال خسارت بار مشمول حقوق جزا قرار نمی‌گیرند و ممکن است در قلمرو حقوق مدنی، حقوق اداری، حقوق کار، حقوق بازرگانی، حقوق بین‌المللی و .. قرار گیرند.

رنج بردن از بیماری بخاطر استعمال دخانیات از سوی دیگران، یا شایعه پراکنی ^۶ که ممکن است زندگی‌ها، ازدواجها، و سوابق شغلی را نابود کند و حتی منجر به خودکشی گردد نمونه‌هایی از قربانی شدن غیر مجرمانه هستند زیرا در مقررات جزایی توهین، هتک حرمت و افترای ^۷ ناشی از شایعات یا استعمال دخانیات دارای عنوان مجرمانه نیستند.

۳.۱. بررسی واژه «Victimology» یا ریشه‌شناسی بزه‌دیده‌شناسی

«Victimology» مرکب از دو کلمه Victim به معنای قربانی و Logy به معنای شناخت است. این اصطلاح را اولین بار «وردهایم» روان پزشک آمریکایی، در کتاب «نمایش خشونت» ^۸ به سال ۱۹۴۹ در بحث جرم‌شناسی بزه‌دیده‌شناسی بکار برد. او در این کتاب نیاز به تدوین علم بزه‌دیده‌شناسی را مورد بررسی قرارداده، عنوان کرد که «در قتل‌ها همواره

۱- Victimization as a by – Product of Science and Technology

۲- Synthetic substances

۳- Structural Victimization

۴- Criminal Victimization

۵- Non Criminal Victimization

۶- Gossip

۷- Libel

۸- The show of the violence

مباحثی در علوم جنایی

قاتل را مورد مطالعه قرار می‌دهند و نوعاً قربانی را وا می‌گذارند و هیچ بحثی از میزان بی‌دفاعی مقتول و میزان حمایت مقامات از وی به میان نمی‌آید. لیکن تا زمانی که جامعه‌شناسی بزه‌دیده را نشناسیم روان‌شناسی قاتل را نخواهیم شناخت. لذا رشته بزه‌دیده‌شناسی برای ما ضروری است».

عده‌ای معتقدند اصطلاح ویکتیم (Victim) از کلمه لاتین ویکتیما (Victima)، به معنای موجود زنده‌ای که برای خدایان قربانی می‌شود مشتق و سپس در سال ۱۹۲۷ وارد فرهنگ فرانسه شده است. این اصطلاح در زبان فرانسه به معنای کسی است که فدای علایق و یا برنامه‌های دیگر می‌شود و در فرهنگ لاروس Victim کسی است که خود را فدای خوشبختی دیگری کرده، در این راه متحمل ضرر و زیان می‌شود.

۱- بررسی روابط روان‌شناختی میان بزه‌کار و بزه‌دیده: روان‌شناسی جدید مسأله ارتباط میان بزه‌کار و بزه‌دیده را با «نوروز»^۱ روشن کرده است. لذا طرح تصویری از وضعیت کنونی این مسئله ضروری بنظر می‌رسد. با یک نظر اجمالی به دوره ماقبل علمی درمی‌یابیم که، دو مفهوم کاملاً متفاوت در مقابل یکدیگر قرار داشته‌اند.

۲- از نظر مردم (عقل سلیم)^۲ بزه‌کار و بزه‌دیده تفاوتی به شدت تعارض میان سیاه و سفید دارند. همانگونه که قابیل بدجنس (can) و هابیل خوب (Abel) است. البته مفهوم حقوقی بزه‌دیده اندکی متفاوت است، در هر بزه لزوماً یک مجرم (مقصر) و یک مجنی‌علیه (بیگناه) رویارویی می‌کنند. عملکرد حقوقی نیز تعداد کمی استثناء ارایه می‌دهد: کسی که در حالت دفاع مشروع دیگری را غالباً بواسطه تحریک جدی دیگری از سوی مجنی‌علیه می‌کشد بیگناه شناخته شده و تبرئه می‌گردد. همین موضوع درخصوص تجاوز جنسی، هنگامی که قربانی آن، رضایت کامل داشته است، نیز، صادق است.

۳- از دیدگاه متافیزیک (ماوراءالطبیعه) حاکم بر فلسفه برهمن در هند، همه چیز فقط تخیل یا تظاهراتی فریبنده از واحدی بنیادی و پنهان است، لذا نه تقصیر وجود دارد نه بیگناهی، نه مجرم نه مجنی‌علیه و همه اینها در فرمول «تو این هستی» خلاصه می‌شود. در طول سده نوزدهم، این دکترین هندویی مورد پذیرش برخی از متفکران غربی قرار گرفت. البته، امروزه با بهره‌گیری از کشفیات روان‌پزشکی مدرن، جرم‌شناسی و روانکاوی، مفاهیم جدیدی بر روانشناسان مکشوف گردیده است.

۴.۱. نقش و تصور حقوقی بزه‌دیده

در دیدگاه حقوقی منظور از قربانی کسی است که از جرم و یا عمل خسارت بار غیر مجرمانه (شبه جرم) متضرر گردیده است. و این تنها معیار عینی، در تفکیک میان بزه‌کار و بزه‌دیده است، چرا که در اغلب قوانین جزایی، بزه‌دیده وانهاده شده، مرکز ثقل دوربین عدالت کیفری روی مجرم، و جرم (فعل یا ترک فعل مجرمانه) قرار دارد، چه ماهیت حقوق جزای

۱- Nevrous

۲- Common Sense

مباحثی در علوم جنایی

سرکوبگر اقتضای چنین برخوردی را می‌نماید. تنها در قانون جزای شوروی است که تعریفی از بزه‌دیده می‌یابیم. در این قانون «بزه‌دیده کسی است که جرم برای او ضرری معنوی یا جسمانی و یا مالی ایجاد کرده است.»^۱ علاوه می‌توان به «جرائم بدون قربانی»^۱ نیز اشاره کرد که دو بازیگر آن مشترکاً در ارتکاب جرم و خلق آن سهیمند. همچون زنا، مساحقه، لواط و فعل حرام (مواد ۱۰۳، ۱۰۱ قانون مجازات اسلامی) البته با توجه به دیدگاه فقهی و اخلاقی قانونگذار ایران، رضایت هیچ تأثیری در کیفیت عمل و نیز مجازات آن نداشته، فعل همچنان دارای وصف مجرمانه تلقی می‌شود.

به هر حال مراد ما از قربانی در بحث مجنی‌علیه‌شناسی قربانی مستقیم جرم است، ضمناً نباید از نظر دور داشت که سیاست جنایی قضایی و عملکرد پلیس با سیاست جنایی تقنینی منطبق نبوده، عملاً در جرایم توأم با رضایت نیز، یک طرف را مجنی‌علیه جرم به حساب می‌آورند و این امر اماره‌ای صنفی همچون صغر بدست می‌دهد که بواسطه آن، صغیر را مجنی‌علیه تلقی می‌کنند، یا اماره جنسیت که در این موارد با دختر، همواره با نوعی ترحم برخورد می‌نمایند یا در دوئل، فرد مغلوب را با دیدی خاص، مورد قضاوت و بررسی قرار می‌دهند و حال آنکه خود، «نقش آفرین» صحنه مجرمانه بوده است. این اماره‌های «عملی» خود، مجنی‌علیه، خلق می‌کنند.

در حقوق جزا، دو طبقه‌بندی از بزه‌دیدگان (با توجه به آنچه مربوط به دولت و مردم می‌گردد.) منظور است:

۱. بزه‌دیده خاص

یعنی شخصی که قانونگذار، تحت عنوان زیان دیده از وی یاد می‌کنند، که ممکن است شخصی حقیقی یا حقوقی یا یک حیوان (در قوانینی که جرایم علیه حیوانات وجود دارد) باشد. شخص حقیقی اعم است از: انسان زنده (در جرایمی همچون قتل و ضرب و جرح و ...) و موجود غیرزنده (در جرایمی چون نبش قبر و توهین به جنازه) اشخاص حقوقی، نیز مشتمل بر سه قسمند:

الف) اشخاص حقوقی حقوق عمومی مثل دولت و مؤسسات عمومی، استانداری‌ها و غیره که بیشتر موضوع جرایم یقه سفیدی قرار می‌گیرند. ضمناً در میان اشخاص حقوق عمومی باید اشخاص حقوقی عمومی که اعمال حاکمیت می‌کنند و بین اشخاص حقوقی عمومی که اعمال تصدی می‌کنند قایل به تفکیک شد.

ب) اشخاص حقوقی حقوق خصوصی، مثل سندیکاها.

ج) اشخاص حقوقی حقوق بین‌الملل مثل سازمان ملل یا آژانس بین‌المللی انرژی اتمی.

تذکر این نکته ضروری است که دولت به عنوان یک شخص حقوقی، مستقیماً از جرایمی چون خیانت و جاسوسی متضرر می‌گردد. لیکن ماهیت برخی جرایم بگونه‌ای است که صرفاً علیه اشخاص حقیقی قابل ارتکاب است. همچون قتل و سایر جرایم علیه تمامیت جسمانی و روانی افراد و بالاخره بزه‌دیده خاص می‌تواند یک حیوان باشد، مثل دیه سگها در قانون.

۱- Victimless Crimes

۲. بزه‌دیدگان نامعین

برخی جرایم ماهیتاً به گونه‌ای هستند که بزه‌دیده‌ای انتزاعی دارند همچون جرایمی که ارزشها و نهادهای مردمی یک جامعه را تهدید می‌کند. بزه‌دیده‌ی چنین جرایمی کل یک ملت است نه فرد خاصی از آن. سلب آسایش و آرامش، ایجاد اختلال در امنیت عمومی از طریق نشر اکاذیب، یا جرایمی که علیه اقتدار عمومی صورت می‌گیرند (شورش، فرار از زندان) جرایمی که موجب سلب اعتماد عمومی می‌گردند (جعل اسکناس، سکه، مهرهای دولتی، تمبر و اسناد اعتباری) یا جرایم علیه نظم اخلاقی و نظم پزشکی، اقتصادی و مذهبی (جرایم علیه اعتقادات و مقدسات مذهبی) از این جمله‌اند. در تمامی این جرایم، هیچ رابطه‌ی قابل ملاحظه‌ای میان مباشر و متضرر وجود ندارد و کلیه افراد جامعه خسارت می‌بینند.

۵.۱. جایگاه بزه‌دیده‌شناسی در جرم‌شناسی

جرم و مجازات در حقوق جزا تعریف مشخصی دارند و قاضی با عنایت به این تعریف مبادرت به تعیین مجازات و نیز خسارتهای مجنی‌علیه، می‌نماید. لیکن در جرم‌شناسی، جرم‌شناس با دنیای واقعیات مجرمانه سروکار دارد نه با هیولای خشکی که قبلاً در قانون جزا تعریف شده است (جرم). بنابراین برخورد حقوق جزا با جرم، انتزاعی و نظری و برخورد جرم‌شناسی، علمی و مبتنی برمشاهده واقعیات ملموس است. هنگام بررسی جرم، حقوقدانان همواره به ارکان تشکیل دهنده آن توجه دارند و حال آنکه جرم‌شناسان علاوه بر واقعیات مادی، عوامل روان‌شناختی و دیگر خصوصیات طرفین را نیز بررسی می‌نمایند و به دیگر سخن جرم‌شناسی، ذهنیت‌ها، انگیزه‌ها و دواعی مجرم را در ارتکاب جرم دخیل می‌داند، ولی حقوق جزا با عنایت به عنصر مادی، صرفاً به قصد مجرم توجه کرده، انگیزه (موتور قصد مجرمانه) را و می‌گذارد. به دیگر سخن ارتکاب جرم به انگیزه لذت‌جویی، آزار و اذیت و یا حتی نوع‌دوستی، تأثیر چندانی در قضاوت نسبت به پدیده مجرمانه نخواهد داشت.

با این مقدمه برآنیم، تا به بررسی و میزان توجه جرم‌شناسی به بزه‌دیده و ضوابط حاکم بر آن، پردازیم:

۱- هدف جرم‌شناسی، بررسی معیارهای ذهنی منجر به ارتکاب جرم است، بگونه‌ای که در خلال آن بتواند، عناصر سببی و علی را که قابل انتساب به بزه‌دیده است پیدا نماید. جرم‌شناسی چهارچوب مطالعاتی خود را از حقوق جزا، می‌گیرد، یعنی به بررسی «مجرم» بدانگونه که در حقوق جزا تعریف و معین شده می‌پردازد، و لیکن رهیافتهای حاصل از این بررسی، در مسیرهای کاملاً متفاوت از حقوق جزا، سیر می‌کنند.

فون هانتینگ^۱ پیرامون تفاوت حقوق جزا و جرم‌شناسی می‌گوید: «قانون جزا صرفاً به نتایجی که جنبه مجرمانه دارد توجه می‌نماید و طبیعتاً کسی را که از این نتایج رنج می‌برد، از کسی که این نتایج را به وجود آورده تفکیک می‌کند و نهایتاً بوجود آورنده نتایج را مورد توجه قرار داده، بزه‌دیده را به دست فراموشی می‌سپارد». به عقیده او بزه‌دیده، در بسیاری از اقدامات مجرمانه رضایت ضمنی به انجام اقدامات داشته، با همکاری، و یا توطئه، مجرم را به ارتکاب جرم

۱- Von Hentig

مباحثی در علوم جنایی

تحریک کرده، او را به نتایج سوء کشانده است. بدین ترتیب ملاحظه می‌کنید که بزه‌دیده می‌تواند یکی از عوامل علی، در ایجاد پدیده مجرمانه باشد.

۲- جرم‌شناسی، برای تعیین وصف بزه‌دیدگی به نقش‌های واقعی که طرفین انجام داده‌اند، توجه می‌کند، نه به سلسله معیارهای مجرد و اعتباری قانونگذار. از این روی، تفکیکی که قاضی کیفری از مجرم و مجنی‌علیه، بدست می‌دهد، در همه موارد، برای جرم‌شناس معتبر نیست. چه بسا کسی از نظر قاضی مجنی‌علیه است، در دیدگاه جرم‌شناس، یک مجرم باشد. و مجرم، بزه‌دیده‌ای سزاوار ترحم تلقی شود.

از دیدگاه جرم‌شناس، جرم یک پدیده فردی نیست و در واقع شاخصی برای آسیب‌شناسی اجتماعی است. نهایت آنکه هر جرم دو قربانی دارد: قربانی غیرمستقیم، (جامعه) و قربانی مستقیم (بزه‌دیده) و از آنجا که مطالعه روابط میان بزه‌کار و بزه‌دیده مستقیم جرم آسانتر است، در علت‌شناسی جنایی باید مورد توجه قرار گیرد ساترلند^۱ به هنگام توضیح مفهوم بزهکاری یقه سفیدی این دیدگاه را چنین شرح می‌دهد:

اصولاً یک ملت به دو صورت متحمل خسارات ناشی از جرم می‌شود: یا به صورت مستقیم مثل خیانت و تخریب اموال عمومی و یا به طور غیر مستقیم که خسارت متوجه مردم می‌شود؛ نظیر پرداخت مالیات (مستقیم و یا غیرمستقیم) به منظور استخدام پلیس، برای مبارزه با بزهکاری و یا خسارت معنوی ناشی از جو ناامنی و رعب و وحشتی که از جرایم در اذهان مردم ایجاد می‌شود. در این تعبیر هر یک از شهروندان، قربانی جرم تلقی می‌شوند. اما در بزه‌دیده‌شناسی قبل از هر چیز قربانی مستقیم جرم مورد توجه است. زیرا بزه‌دیده مستقیم می‌تواند موضوع مطالعه و مشاهده مستقیم قرار گیرد و حال آنکه بررسی و مشاهده بزه‌دیده غیرمستقیم بسیار دشوار است.

۶.۱. اهمیت مطالعه بزه‌دیده در جرم‌شناسی

مطالعات جرم‌شناسی از نظر تاریخی سه مرحله را طی کرده است:

۱- مکتب کلاسیک: مرحله‌ای که جرم مرکز ثقل حقوق جزاست، و تعریف و معیار دقیق و عینی از جرم و مجرم در حقوق جزای کلاسیک وجود دارد. جرم، فعلی است که مستحق مجازات و سرکوبی است و این سزا با میزان و شدت زشتی و خطرناکی عمل ارتكابی پیوندی تنگاتنگ دارد. در این تصور، بزه‌کار و بزه‌دیده، هر دو، وانهاده می‌شوند و میزان خطرناکی خطا (جرم) معیار قضاوت جامعه است.

۲- مکتب تحقیقی: در این مرحله دوربین مطالعاتی جرم‌شناسی حول محور بزه‌کار و شخصیت وی و نیز چگونگی استقرار اعضای بدن و وضعیت جمجمه او تحت عنوان جمجمه‌شناسی و در نهایت انسان‌شناسی قرار گرفت. لیکن همچون گذشته، هیچ بحثی، از بزه‌دیده به میان نیامده.

۳- جرم‌شناسان بتدریج دریافتند برای ارائه یک مطالعه کامل و همه جانبه از جرم، باید همزمان به بررسی مجرم و نیز مجنی‌علیه او و نیز وضعیت قبل از ارتکاب جرم، بپردازند، فلذا مطالعات جرم‌شناسی به سمت بزه‌دیده و شخصیت او روی

۱- Sutherland

آورد. اولین بار جرم‌شناسی مشهور آلمانی - آمریکایی، فون هانتیک، کتابی تحت عنوان «بزهکار و قربانی او»^۱ در سال ۱۹۴۸ به رشته تحریر درآورد و در بخش چهارم آن، به بررسی روابط میان بزهکار و بزه‌دیده و جوانب مختلف آن پرداخت. وی معتقد بود که برای شناخت عمیق و همه جانبه از جرم و حفاظت مؤثر از جامعه در برابر آن، باید کلیه عوامل مؤثر در ایجاد پدیده مجرمانه مورد بررسی قرار گیرند. چرا که جرم و عوامل ایجاد آن همانند حلقه‌های زنجیر به یکدیگر متصلند، زنجیری که جرم آخرین حلقه آنرا تشکیل می‌دهد و نباید جدا از سایر حلقه‌ها، در نظر گرفته شود. بزه‌دیده نیز یکی از این حلقه‌هاست، فلذا وقتی رفتار مجرمانه را فرآیند یک سلسله عوامل فردی و اجتماعی معرفی می‌کنیم، باید نقش بزه‌دیده را، نیز، بعنوان عامل خارجی (اجتماعی) در ایجاد وضعیت مجرمانه، مورد بررسی قرار دهیم. اینکه آیا شغل، رفتار مقطعی یا گفتار تحریک‌آمیز او در ایجاد این وضعیت نقشی داشته است یا خیر؟ به دیگر سخن، بررسی عناصری که مکانیسم‌گذار از اندیشه به عمل را بوجود آورده‌اند، اهمیت قابل ملاحظه‌ای در تکمیل مطالعات جرم‌شناسی علت‌شناسی دارند.

سیاست جنایی نیز از این امر مستثنی نمی‌باشد. چرا که برای جلوگیری و پیشگیری از خلق درام‌های کیفری باید به شخصیت مجنی‌علیه - در کنار مجرم - توجه داشته باشد. بطور خلاصه می‌توان گفت بزهکاری محصول عملکرد عناصر همبسته‌ای چون بزهکار، بزه‌دیده، وضعیت ماقبل ارتکاب جرم و کنش و واکنش متقابل میان آن دو است.

۲. مراحل تحولات بزه‌دیده‌شناسی

مرحله اول: شاخه فلسفی و اخلاقی

آیا ادبا، فلاسفه و مصلحین اجتماعی، در نگرشها و برداشت‌های فلسفی - اخلاقی خود نسبت به معادله جرم و مجازات، نقشی برای بزه‌دیده به عنوان مقصر و به اعتباری، موتور گرداننده صحنه ارتکاب جرم، قائل هستند یا خیر؟ گرچه عمر جرم‌شناسی مبتنی بر مشاهده و تجربه به یک قرن اخیر برمی‌گردد، اما قدمت جرم‌شناسی علمی، فلسفی، ادبی و اخلاقی به عمر جوامع بشری می‌رسد و همین مطلب در مورد بزه‌دیده‌شناسی نیز صادق است. لذا نخستین متعرضین نقش قربانی در صحنه جرم، ادبا و فلاسفه بودند نه جرم‌شناسان. این فلاسفه معتقد بودند که هیچ تفاوتی میان بزهکار و بزه‌دیده وجود نداشته، قربانی، درست به اندازه بزهکار در ارتکاب جرم سهیم است.

این رابطه علّیت، صراحتاً مطرح نمی‌گردد، بلکه بطور ضمنی در رمانها، داستانها و حتی اشعار این فلاسفه به چشم می‌خورد. در بسیاری از آثار ادبا، به خصوصیات از بزه‌دیده برمی‌خوریم که زمینه فساد و تکوین جرم را ایجاد نموده است، قربانی در این معنا اعم از ظالم است و مظلوم. بعضی آثار بیانگر این است که تفکر ارتکاب جرم از بزه‌دیده به بزهکار منتقل شده است، یا در نتیجه عمل خود او بوده است. مثلاً قتلی که به دنبال شروع به سرقت از سوی بزه‌دیده رخ می‌دهد. با این توضیح که اگر فرصت کافی به سارق داده می‌شد که سرقتش را با موافقت انجام بدهد، کشته نمی‌شد. به

۱- The offender and his Victim

بیان عملی امروزی، اگر چنانچه بزه‌دیده، زودتر در مکانیسم‌گذار از اندیشه به عمل مجرمانه عمل می‌کرد، خود تبدیل به مجرم می‌شد. نکته دیگری که در آثار ادبی به چشم می‌خورد، وجود یک سابقه قبلی (دوستی، آشنایی، خویشی و ...) میان بزه‌کار و بزه‌دیده است. بدین معنا که بزه‌دیدگی امری اتفاقی و تصادفی نبوده، بلکه با گزینش قبلی صورت گرفته است. این دیدگاه‌های ادبی، فلسفی و اخلاقی، لزوماً مبتنی بر مشاهده نیستند، لیکن گویای عقلی سلیم می‌باشند. بسیاری از ادبا و فلاسفه در گذشته معتقد بودند که بزه‌دیده، اخلاقاً مقصر جرم محسوب می‌شود، گرچه از دیدگاه حقوقی، مباشر جرم، مقصر تلقی می‌گردد. به هر حال آنچه مسلم است اینکه در میان ادبا و فلاسفه قدیم نیز، بررسی نقش بزه‌دیده در تکوین جرم، اهمیت به سزایی داشته است.

مرحله دوم: شاخه حقوقی و جرم‌شناختی

جایگاه بزه‌دیده‌شناسی در جرم‌شناسی چیست و از چه زمان شروع شده است؟ در آثار پیشگامان جرم‌شناسی مطالب پراکنده‌ای، پیرامون بزه‌دیده و نقش آن در تکوین جرم یافت می‌شود. البته قانونگذاران، به انحاء مختلف در مجموعه قوانین کیفری و یا حتی مدنی، بزه‌دیده را مورد توجه قرار داده‌اند. دیه در قانون مجازات اسلامی جمهوری اسلامی ایران نمونه بارز این پیش‌بینی می‌باشد. در مرحله قضایی نیز شخصیت بزه‌دیده مورد توجه قرار می‌گیرد. در سیستم‌های کیفری که هیأت منصفه درخصوص مجرمیت متهم تصمیم‌گیری می‌کند - با توجه به مردمی بودن این نهاد که به قید قرعه انتخاب می‌شوند و به همین دلیل به صورت افواهی از محل وقوع جرم و وضعیت‌های قبل از تکوین آن مطلع می‌شوند و به بیان دیگر، تحقیقات غیررسمی در سطح شهر انجام داده و براساس آن مجرمیت متهم را اعلام می‌کنند - می‌توان گفت که شخصیت بزه‌دیده و نقش آن در ارتکاب جرم کاملاً توجه این نهاد را به خود جلب می‌کند.

این سیستم تعدیلی بر برخورد غیرشخصی، خشک و انتزاعی قانون نسبت به جرم و مجرم است. مثل قانونی که از سرقت و کلاهبرداری - با معیارهایی دقیق - صحبت می‌کند، نه از سارق و کلاهبردار. (البته قضات از بعضی اختیارات قانونی، برای فردی کردن مجازات برخوردارند.) نتیجه آنکه قانونگذار چه از طریق ادبیات کیفری و چه از طریق سیستم‌های رسیدگی جزایی، بزه‌دیده و نقش وی را در تکوین جرم مدنظر دارد.

از نظر ادبیات حقوقی در این زمینه، می‌توان به کتاب «روایات محاکمات جنایی قابل توجه» اثر فوئر باخ^۱ اشاره کرد، این کتاب که در سال ۱۸۴۶ نگاشته شده، رنگ و بوی جرم‌شناسی دارد، نه کیفری. وی در بخشی از این کتاب، جریان محاکمه مجرمی را بازگو می‌کند که پدر خود را به قتل رسانده است. از نظر فوئر باخ حکم قاضی، که بی‌هیچ ارفاقی نسبت به متهم و نیز بدون توجه به شخصیت و نقش بزه‌دیده (پدر) در تکوین جرم صادر شده بود، تدبیری کاملاً شخصی و صرفاً ناظر بر جرم و مجرمیت است. و حال آنکه جریان محاکمه گویای این حقیقت است که بزه‌دیده، خود، علت جنایتی است که بر وی وارد شده است، اخلاقاً سهم موثری در وقوع جرم دارد و مرگ برای او انتقامی عادلانه بوده است.

۱- Feuerbach

مباحثی در علوم جنایی

حقوقدان انگلیسی دیگری بنام «جی سی» در کتابی تحت عنوان «قاتل و دواعی او» معتقد است که نژادی از انسانها وجود دارند، که همواره خود را در معرض قتل قرار می‌دهند و بعبارت دیگر این اشخاص، چه بخاطر رفتار و چه به خاطر گفتار تحریک‌آمیز خود، مستعد مقتول شدن می‌باشند. او در مقابل «Murderer» اصطلاحی را تحت عنوان «Murderer» پیشنهاد کرد (کسانی که به لحاظ رفتار یا استعداد خود مقتول واقع می‌شوند) و مطالعه آنها را ضروری دانست. اما در هیچ یک از این آثار از بزه‌دیده‌شناسی بحثی به میان نیامد.

به نظر می‌رسد که تأکید بر نقش بزه‌دیده، مال باخته و متضرر از جرم در به حرکت درآوردن فرآیند ارتکاب جرم، نخستین بار در سال ۱۹۲۶ بوسیله یک فرد غیرمتخصص به نام آلن^۱ مورد توجه قرار گرفت. وی رئیس صندوق امانات بود لیکن هنگام سخنرانی در یک جلسه رسمی در نیویورک اذعان داشت که برای برخی از بزه‌دیدگان باید مجازات تعیین نماییم. چرا که بسیاری از جرائم علیه اموال، ناشی از تقصیر و قصور بزه‌دیده است. وی در ادامه گفت: «این عادت ماست که بلافاصله پس از وقوع جرم با نام جرم‌شناس و برای پی‌بردن به علت وقوع جرم مجرم را مورد معاینه پزشکی قرار دهیم^۲ و او را مشمول اقدامات جرم‌شناسی بالینی کرده، در صدد رفع حالت خطرناک و اصلاح او برآییم. لیکن بهتر است که بزه‌دیدگان را نیز معاینه نموده، بررسی آنان را موضوع علمی خاص، قرار دهیم.»

توجه داشته باشید که در هیچ یک از این آثار بحثی از علم بزه‌دیده‌شناسی، به میان نیامده است. تاریخ پیدایش بزه‌دیده‌شناسی علمی به سال ۱۹۴۸ باز می‌گردد، سالی که کتاب «مجرم و قربانی او» اثر فون هانتینگ به رشته تحریر درآمد. این کتاب جنبه حقوقی دارد و صرفاً در دو بخش آن به بزه‌دیده‌شناسی و نیز رابطه میان بزهکار و بزه‌دیده، توجه شده است بی‌آنکه نامی از اصطلاح بزه‌دیده‌شناسی به میان آمده باشد.

بسیاری از جرم‌شناسان از جمله عزت فتاح^۳ فون هانتینگ را بنیانگذار بزه‌دیده‌شناسی می‌شناسند و کتاب وی را منشور بزه‌دیده‌شناسی به حساب می‌آورند. لذا بزه‌دیده‌شناسی تقریباً هفتاد سال پس از پیدایش جرم‌شناسی علمی متولد شد.^۴

هانتینگ معتقد است، در بررسی جرم هیچ ملاحظه‌ای، بهتر از مطالعه دقیق بزه‌دیده نیست و هر جا به حقوق کسی ضرری وارد شده، باید بلافاصله درجه مجرمیت را ارزیابی کرد و سیاست جنایی امر مبارزه و پیشگیری از جرم نیز همواره باید با توجه به نقش بزه‌دیده در تکوین جرم، مورد توجه قرار گیرد.

هانتینگ در کتاب خود، توجه جرم‌شناسان را به رابطه کنش و واکنش متقابل میان بزهکار و بزه‌دیده جلب و اعلام کرد: «ما در رابطه میان بزهکار و بزه‌دیده، یک نوع همدلی و شراکت احساس می‌کنیم، لیکن هیچگاه نقش بزه‌دیده را در

۱- Allen

۲. علت‌شناسی جنایی

۳. بزه‌دیده‌شناس مصری تبارکانادایی

۴. جرم‌شناسی علمی بدنبال چاپ کتاب «انسان بزهکار» لمبروزو در سال ۱۸۷۶ (تاریخ تولد جرم‌شناسی علمی) بوجود آمد.

مباحثی در علوم جنایی

خلق جرم مورد مطالعه قرار نداده‌ایم» وی نخستین کسی است که به طور منظم نقش بزه‌دیده را به عنوان عامل مؤثر در ارتکاب جرم، مورد توجه قرار داده است.

هانتیگ به سه مفهوم پیرامون روابط میان بزه‌دیده و بزهکار، اشاره می‌کند:

۱. بزهکار - قربانی (بزهکار - بزه‌دیده / یا بزه‌دیده - بزهکار)

۲. بزه‌دیده مخفی (نهان یا قربانی بالقوه)

۳. ارتباط خاص میان بزهکار و بزه‌دیده

مطلب دیگری که هانتیگ در فصل چهارم کتاب خود مورد توجه قرار می‌دهد. اصطلاح «پیش استعدادها یا پیش‌زمینه‌های مجنی‌علیه است» که فرد را به بزهکاری سوق می‌دهد. از دیدگاه وی بعضی طبقات همچون زنان، کودکان و جوانان، پیران، اقلیت‌های قوی مذهبی، مهاجرین، افرادی که از آنها تحت عنوان زیرهنجار^۱ یاد می‌کند و یا ناقص‌العقل‌ها، پیش‌زمینه و استعداد قبلی برای بزه‌دیده واقع شدن دارند. بررسی مفاهیم پیشنهادی فون هانتیگ:

۱. بزهکار- بزه‌دیده

همانطور که گفتیم افکار عمومی فقط قابیل بزهکار را می‌شناسند، فردی که کاملاً مقصر است و در برابر او هابیل بزه‌دیده قرار دارد که عاری از هر گناهی است. لیکن مشاهده دقیق و علمی، نشان می‌دهد که میان بزه‌دیده و بزهکار روابط بینابینی زیادی به چشم می‌خورد که می‌توان در سه گروه جای داد:

۱- گروه اول: سوژه به ترتیب بزهکار و بزه‌دیده است.

۲- گروه دوم: سوژه همزمان بزهکار و بزه‌دیده - با حد و مرزی مبهم و غیرقابل تفکیک - است.

۳- گروه سوم: یک جنبه ناشناخته از شخصیت، ناگهان خودنمایی می‌کند و فرد را برحسب وضعیت پیش آمده - تبدیل به بزهکار یا بزه‌دیده می‌نماید. این پدیده، کاملاً تصادفی و غیرقابل پیش‌بینی است.

الف) گروه اول، سوژه به ترتیب یا پی‌درپی بزهکار و بزه‌دیده است:

این حقیقت از دیرباز پذیرفته شده که بزهکار مستعد و آماده ایفاء نقش مجنی‌علیه است. در تورات آمده «که قابیل دارای علامتی، بر روی پیشانی است، تا مانع کشته شدن خود، بدست هموعان شود» بزهکار حرفه‌ای همواره در شرایط خطرناکی زندگی می‌کند، زیرا خود را خارج از حمایت جامعه قرار داده است. در بسیاری موارد، پس از تحمل مجازات نیز، در معرض خطر شانتاژ^۲ باج‌خواهی همدستان و شرکاء و یا در معرض بهره‌جویی هموعان بزه ناکرده خود قرار می‌گیرد. و نیز «جلاد خانوادگی» که همسر و فرزندان را طی سالها اذیت و آزار می‌کند و بالاخره بدست آنان به قتل می‌رسد، نمونه بارز از این گروه است.

۱- Subnormal

۲- Chantage

مباحثی در علوم جنایی

مثال دیگر بزه‌دیده‌ای است که بعدها تبدیل به مجرم می‌شود، بررسی شرح حال بزه‌کاران بزرگ نشان می‌دهد که، در دوران کودکی به دفعات اذیت و آزار شده، مورد بهره‌برداری و سوءاستفاده‌های مختلفی، قرار گرفته‌اند. مطالعه بر روی ۱۰۲ مجرم و منحرف جنسی در زندان سینگ - سینگ آمریکا در سال ۱۹۵۱ نشان می‌دهد، که همگی آنها کودکی بسیار اسفناکی، داشته‌اند. در موارد دیگر، بزه‌کار در نتیجه پیامدهای مقدر و شوم بی‌عدالتی که روزی متحمل شده است دست به ارتکاب جرم می‌زند. گانگستر مشهور آمریکایی که در سالهای ۱۹۳۳ - ۱۹۳۴ به دشمن سرسخت جامعه تبدیل شده بود، نمونه بارز این ادعاست. وی پس از ارتکاب اولین سرقت دستگیر و به حداکثر مجازات محکوم شده بود، حال آنکه شریک و محرک وی که مسن‌تر از وی نیز بوده است به کیفر بسیار کوتاهتری محکوم شد. حتی در مورد افرادی که همواره زندگی بسیار درستی را گذرانده‌اند، یک سلسله بی‌عدالتی‌ها یا فراز و نشیبهای مهم می‌تواند اثر جرم‌زا داشته باشد. در میان کسانی که در اردوگاهها نگهداری شده‌اند، مواردی مشاهده شده که جمع رفتارهای بد، باعث پیدایش و اشباع احساس تقصیر و به حرکت درآوردن محرکهای مجرمانه شده است.

ب) گروه دوم: سوژه یاعامل همزمان بزه‌کار و بزه‌دیده است:

خودکشی، بهترین نمونه برای این گروه است، چه فرد در آن واحد هم قاتل است، هم مجنی‌علیه. به نظر فون هانتینگ و براساس مطالعات روانکاوانه کارل، سه غلیان و طغیان حیاتی اولیه، در اساس خودکشی قرار دارد: علاقه به مردن، علاقه به کشتن و علاقه به کشته شدن و خودکشی زمانی روی می‌دهد، که عشق به مردن بر سایر علایق غلبه پیدا کند، می‌توان تصور کرد که البته در موارد «خودکشی مضاعف» علاقه به کشتن و عشق به کشته شدن می‌تواند دارای اهمیت یکسانی نزد دو یار شریک باشد.

در حالیکه، در موارد «خودکشی وسیع» نزد کسی که ابتدا دیگران را می‌کشد و سپس خود را از بین می‌برد، علاقه به کشتن غالب و حاکم است و علاقه به کشته شدن در شرکت کننده راضی و انفعالی وجود دارد. در موارد دیگر نیز تصادف و اتفاق، بزه‌کار یا بزه‌دیده بودن فرد را، مشخص می‌کند. در یک دوئل لزوماً با غالب و مغلوب، مواجه هستیم. در دعوا و زد و خورد نیز، غالباً تشخیص میزان تقصیر یک نفر و اینکه چه تحریکات و تحولاتی صورت گرفته، تا در نتیجه آن یکی قاتل و دیگری مقتول شود، امری ناممکن است.

این موضوع در خصوص پاره‌ای جرایم علیه مالکیت نیز صادق است. وجود کمترین سود و مزیت در یک طرف، سارق و مال باخته را تعیین می‌کند. هانتینگ در مورد ولگردان، مطلبی را از قول ساترلند نقل می‌کند، با این مفهوم که آنان قادرند سرقت کنند و همزمان قربانی آن نیز، واقع شوند. هنگامی که فرد در حالت عادی به سر می‌برد می‌تواند اموال همسایه خود را سرقت نماید، مدتی بعد وقتی در حال مستی باشد قربانی سرقت همسایه، واقع می‌گردد. درخصوص کلاهبرداری متقابل نیز همین امر، صادق است. هانتینگ بر این امر تأکید دارد که، در بسیاری موارد قانون تصمیم می‌گیرد که چه کسی را مقصر و چه کسی را قربانی، تلقی کند. مثلاً در موارد اغواء، به طور اتوماتیک مرد را مقصر و زن را بزه‌دیده قلمداد می‌کند. در موارد سوءاستفاده جنسی در محدوده خانواده^۱، (زنا با محارم) قانون، همواره، فرزند را

۱- Parental sexual abuse

قربانی می‌شمارد و حال آنکه از نظر روان‌شناختی، مسایل، این چنین ساده نیستند. بهترین نمونه، جرایم جنسی علیه اطفال است، که عقل سلیم و قانون فرد بزرگسال را مقصر و طفل را قربانی اعلام می‌دارد. لیکن مطالعاتی عینی در این زمینه، منجر به نتایج عجیبی گردیده است.

«مارکوز» آلمانی نخستین کسی است که در سال ۱۹۱۴ نشان داد که مفهوم کلی «بزرگسال فاسد کننده و کودک فاسد شده»، غالباً می‌تواند برعکس شود.

ج (گروه سوم: جنبه ناشناخته‌ای از شخصیت به طور ناگهانی بروز کرده، فرد را به مجرم یا بزه‌دیده تبدیل می‌کند: این موارد، نه فقط بدین جهت که مسایل نظری و پزشکی - قانونی، آن را به عنوان مشکل مطرح می‌کند، بلکه بدین خاطر که مرزهای میان بزه‌کار و مجنی‌علیه، بسیار بی‌ثبات و مبهم است، اهمیت زیادی دارند.

البته «عقل سلیم» هرگونه مفهومی را که میان مجرم و غیرمجرم، تفاوتی به شدت مطرح نکند، به شدت رد می‌نماید. لیکن عقاید برخی اندیشمندان، دلالت بر این امر دارد، که تمایل ذاتی به ارتکاب جرم در درون تمام انسانها وجود دارد. مثلاً «فروید» روانکاو، ما را با این مفهوم آشنا ساخته، که هر انسان در ضمیر ناخودآگاه خود، علاقه‌های شدیدی به پرخاشگری، زنا با محارم و سایر جرایم دارد. در این مفهوم ضمیر ناخودآگاه قادر است بطور پیچیده‌ای، دچار تغییر و تحول شده و انسان عادی را ناگهان - بدون مقدمه و بطور موقت - تبدیل به بزه‌کار، بزه‌دیده و یا مجرم - قربانی، نماید.

۲. بزه‌دیده نهان (بالقوه)^۱

بدون توجه به این مفهوم، بسیاری از جرایم، کاملاً غیرقابل درک باقی می‌مانند. باید بپذیریم که بعضی از افراد، کشش و جاذبه ویژه‌ای بر مجرم اعمال می‌کنند، درست همانند جاذبه‌ای که بره برای گرگ ایجاد می‌کند. این افراد، خود، بر دو گروهند:

در گروه اول، تحت نفوذ شرایطی چون سن (صغر، کهنسالی)، وضعیت اجتماعی (ولگردان، مهاجران) شغل (رانندگان وسائط نقلیه سبک و سنگین) و غیره نوعی آمادگی و استعداد خاص برای بزه‌دیده شدن وجود دارد. در گروه دوم، نوعی آمادگی و استعداد قبلی عمومی کاملاً «ضد ارزش»^۲ برای مجنی‌علیه شدن وجود دارد. این گروه از افراد را می‌توان «بزه‌دیدگان مادرزاد» توصیف کرد.

الف / ۲) - گروه اول - استعداد خاص بزه‌دیدگی تحت تأثیر شرایط ویژه

فون هانتینگ در کتاب «بزه‌کار و بزه‌دیده او» موارد کاملاً متداولی را به عنوان نمونه ذکر می‌کند:

۱- سن: هر سنی خطرات خاص خود را به همراه دارد، که عمدتاً برحسب دوران تاریخی حاکم بر کشور و طبقات اجتماعی متغیر است. زندگی انسان، با خطر مرگ فوری، در قالب طفل کشی آغاز می‌گردد. همانطور که «دوگرف»

۱- The Potential Victim

۲- Antivalue

بلژیکی گفته است: «طفل کشی غیرمستقیم» و «مبدل»^۱ بیشتر جاری است. و لذا این حقیقت، که مرگ و میر در میان فرزندان دختر مادران، دو برابر مرگ و میر سایر اطفال همین سن است، امری تصادفی نیست.

طفولیت بویژه در طبقات فقیر، «همعرض» رفتارهای بد، بهره‌برداری و سوءاستفاده جنسی قرار دارد. (بزه‌دیده) در عوض، کهولت، خطر کشته شدن و موضوع سرقت قرار گرفتن را چند برابر می‌کند. و هر قدر فرد، ثروتمندتر و منزوی‌تر باشد، احتمال بروز خطر بیشتر است. برای نمونه در مواردی که یک سالمند در پی آتش‌سوزی بی‌دلیل خانه سالمندان از بین می‌رود، هانتینگ، احتمال ارتکاب یک جرم «مبدل» (صحنه سازی شده) را مطرح می‌کند.

۲- شغل: در هر پیشه‌ای، مقداری خطر قربانی‌زایی وجود دارد که رمز فعالیت شرکت‌های بیمه را تشکیل می‌دهد. در سال ۱۹۵۰ خطر کشته‌شدن افراد در پاره‌ای مشاغل از جمله مغازه‌داران، مقاطعه‌کاران، متصدیان حمل و نقل، صاحبان مهمانخانه و هتلها مطالعه شده است.

«هوک ویل» روانپزشک فرانسوی در سال ۱۹۳۳ کتابی تحت عنوان «پزشکان به قتل رسیده» منتشر کرد. وی می‌نویسد، بطور متوسط، هر ساله بین ۳ تا ۷ پزشک در فرانسه زخمی یا کشته می‌شوند و در همه موارد، قاتلان، افرادی غیرعادی - از نظر روانی - هستند، هوک ویل این افراد را در سه گروه طبقه‌بندی می‌کند:

گروه اول: پارانویاهای «متقاضی و مدعی» هستند که بزه‌دیدگان آنها، روانپزشکان یا پزشکان قانونی بوده‌اند. گروه دوم: که یک بررسی موردی را شامل می‌شود، پارانویاهای خیالی هستند، که بزه‌دیده آنها یک جراح متخصص کلیه یا متخصص زنان بوده، که یک بیمار «هیپوکندریاک» را جراحی کرده بوده است.

گروه سوم: کسانی هستند که جنون جنسی دارند. این افراد میل شدیدی به «مورد علاقه واقع شدن» دارند. در این سه مورد، بیشتر روانپزشکان و روانشناسان در معرض خطرند. چنانکه ملاحظه می‌کنید خطر کشته شدن در این موارد رابطه تنگاتنگی با شغل و پیشه افراد دارد.

۳- *حالت‌های روانی*: بیماران روانی که از یکی از اختلالات عصبی - روانی رنج می‌برند، شدیداً در معرض بهره‌برداری بوسیله دیگران، علی‌الخصوص خانواده و نیز ارتکاب جرایم مختلف قرار دارند. هانتینگ تأکید می‌کند که افراد «زیر هنجار» بیش از کودکان روانی و نیز، کم استعدادها با بهره‌هوشی اندکی پایین‌تر از سطح عادی، در معرض خطر می‌باشند و حتی پس از دستگیری، بوسیله سایر زندانیان، تحقیر و آزار می‌گردند.

در میان افراد کژمنش، به نظر می‌رسد بی‌ثباتها و لافزنها بیشتر در معرض خطر هستند. افراد الکلیک نیز در معرض خطراتی از قبیل سرقت، اغواگری^۲ یا قتل قرار دارند. همانطور که قبلاً گفتیم، فرد الکلیک غالباً به دسته «بزه‌کار - بزه‌دیده»، تعلق دارد. مردی که همسر و فرزندانش را در خانه، آزار می‌دهد، غالباً قربانی استثمار گستاخانه و وقیحانه الکلی و فروشنده آن، می‌گردد.

۱. صحنه سازی شده

مباحثی در علوم جنایی

وی معتقد است افراد افسرده^۱ بیشتر از سایر کسانی که مشکلات روانی دارند، در معرض خطرند. اینان نیز از دسته مجرم - بزه‌دیده هستند.

هانتیگ، در ادامه به مدعی و «متقاضی» اشاره می‌کند، موردی که توجه روانپزشکان و حقوقدانان را بخود جلب، نکرده بود. نکته قابل توجه، بی‌دفاعی مطلق آنها در برابر بزه‌دیدگی است. از آنجا که این بیماران، با ادعاها و تقاضاهای ناموجه و مکرر خود کاسه صبر مقامات پلیس، قضات و سایر هم‌نوعان خود را لبریز می‌کنند، حمایت عمومی جامعه را از دست می‌دهند و بسیاری از افراد با این اندیشه که هیچ‌کس ادعای دیوانگان را باور نمی‌کند آنان را، قربانی جرایم خود قرار می‌دهند. این امرحالت روانی این بیماران را تشدید می‌کند.

۴- وضعیت اجتماعی: بنظر هانتیگ، بیگانگان، مهاجران و اقلیتهای قومی یا مذهبی شدیداً در معرض خطر قربانی شدن می‌باشند.

عامل دیگری که می‌تواند، منجر به ایفای نقش مجنی‌علیه گردد، «انزوای اجتماعی» است: افراد ایزوله و منزوی بیشتر آماج تیرهای بزه‌کاران قرار می‌گیرند، زیرا افراد مزبور، زحمت و ریسک کمتری در ارتکاب جرم، برای مجرمین ایجاد می‌کنند.

۵- وضعیت حیاتی: هانتیگ به دو نوع از این وضعیت‌ها اشاره می‌کند:

وضعیت اول: مربوط به فردی است که وی را «قربانی بلوکه شده»^۲ می‌نامند. یعنی وضعیت فردی که با اشتباهش خود را در یک وضعیت آنچنان «سردرگم» قرار داده است که هر چه سعی برای بیرون آمدن از آن می‌کند، موفق نمی‌شود. مانند شطرنج‌بازی که فقط، دو سه حرکت برای او باقی مانده و در هر حال مات می‌گردد. چنین وضعیت ناامیدانه‌ای، وضعیتی آرمانی را برای مجرم و عمل مجرمانه وی بوجود می‌آورد.

وضعیت خطرناک دوم، وضعیت «فرد قلب شکسته»^۳ است. بعنوان مثال حالات یک بیوه بگونه‌ای است که پس از مرگ همسرش بیشتر آسیب‌پذیر می‌شود، وضعیت خاص این افراد، آنان را مستعد قربانی شدن می‌نماید.

البته هانتیگ معتقد است که «ناامیدی و تیره‌بختی درونی که فرد احساس می‌کند وی را به یک قربانی بالقوه تبدیل می‌نماید، نه وضعیت بیرونی و خارجی‌اش»، نمونه بارز این حقیقت «زنان روسپی قبرستان» هستند. این زنان به عنوان بیوه و با لباسی سیاه به مردان بیوه نزدیک می‌شوند و با استفاده از وضعیت روحی آنان، اعتمادشان را بخود جلب می‌کنند و در نهایت آنها را قربانی سوء استفاده‌های مختلف علی‌الخصوص سوء استفاده مالی، قرار می‌دهند. ضمناً شادی زیاد نیز خود یک وضعیت خطر آفرین محسوب می‌شود. سرمستی ناشی از خوشبختی برای خیلی‌ها گران تمام شده است. خوش‌بینی این افراد، به محبوبیت دروغینی که کمابیش نزد افراد مختلف پیدا می‌کنند، آنها را قربانی بسیاری از سوءاستفاده‌ها می‌کند.

۱- depressed

۲- The blocked victim

۳- Heart broken victim

ب / ۲) گروه دوم - استعداد‌های عمومی یا مجنی‌علیه مادرزادی

همانطور که بزه‌کاران مکرر^۱ وجود دارند، ما با «بزه‌دیدگان مکرر» نیز مواجهیم. در هر جامعه، عده‌ای وجود دارند، که به کرات نقش قربانی را ایفا می‌کنند و عده‌ای بدون هیچ توجیه خاصی، مکرراً قربانی تصادفات و اتفاقات می‌گردند و استعداد خاصی برای جمع کردن شکست‌های مکرر، بدشانشی‌ها، غمها و نیز جلب تنفر دیگران دارند. این افراد، از نظر روان‌شناسی قابل مطالعه‌اند.

مثلاً بعضی آموزگاران قادر نیستند، احترام خود را نزد شاگردان حفظ کنند و مدام قربانی شیطنتهای دانش‌آموزان قرار می‌گیرند. این افراد دارای افکار خود شیفته^۲ و خود محورند و ذهنیت آنان جای عینیت را می‌گیرد، به همین جهت به راحتی قربانی می‌گردند.

«آلندی»^۳ دلیل این ناتوانیها را، در خود ماندگی یا بی‌تفاوتی و بی‌اعتنایی برای دانش‌آموزان، خیالبافی، حقارت‌های (کهرتری) روانی مانند کم رویی، فقدان یا عدم تسلط بر خود یا مشکلات نهایی چون ناتوانی جنسی یا تمایلات آزارگرانه (سادیسیتیک) سرکوفته، احساس تقصیر شدید و جهت‌گیری خشونت‌آمیز علیه خود، می‌دانند.

آلندی این عوامل را، علت اصلی شلوغی دانش‌آموزان در شکل شدید آن یعنی موردی که یک آموزگار مرتباً و به صورتی بی‌رحمانه قربانی سروصدا و هیاهوی دانش‌آموزان واقع می‌گردد، می‌شمارد. در عوض «آزار طلب خالص» که به طور مستقیم شاگردان خود را تحریک می‌کند، به طور جدی، از سوی شاگردان مسخره و تحقیر نمی‌شود. مطالعات آلندی کمک می‌کند تا پاره‌ای ویژگیهای نهان و بالقوه که یک فرد را همیشه و همه جا به سمت ایفاء نقش قربانی سوق می‌دهد، دریابیم. از دیدگاه او مجنی‌علیه، از پیش مستعد قربانی شدن است. دلایل دیگری نیز برای هیاهوی مدرسه و کلاس وجود دارد. در این خصوص سه گروه را می‌توان از هم تفکیک کرد:

(۱) گروه دشمنان نسبت به خود:

این گروه بر چند دسته‌اند: «آزارطلب واقعی» و «آزارگر با تقصیر» که پرخاشگری دیگران را نسبت به خود جهت‌گیری می‌کنند.

(۲) گروه دوم، کسانی که به زندگی بی‌علاقه هستند، این بیماری را سندرم ملال و اندوه نیز می‌نامند. این افراد مبتلا به مالیخولیا و^۴ افسردگی شدید می‌باشند و به قول «روگ» افرادی هستند که هذیان نمی‌گویند، فعال و سرحالند، در کارهایشان موفق بوده‌اند، می‌پذیرند که زندگیشان نه بهتر و نه بدتر از دیگران بوده است، لیکن از همه چیز بیزار، کسل و ناراحتند و علاقه واقعی به مردن دارند. لذت و شادی زندگی را نمی‌شناسند، زندگی برایشان تهی و خالی از مفهوم است

۱- Recidiviste

۲- Autistic

۳- Allendy

۴- Melan colia

مباحثی در علوم جنایی

ولی عادتاً به زیستن ادامه می‌دهند. هیچ چیز برای آنها جالب توجه نیست در زندگی، همواره، جبرگرایی را ترویج می‌کنند و نهایتاً قربانی بی‌علاقگی خود گردیده، خودکشی می‌نمایند.

۳) سومین گروه را، که شاید متداولتر از گروه قبلی باشند، در محدوده آنچه «سندرم هابیل» نام دارد، می‌گنجانیم. مبتلا به این سندرم، آگاه است که از دیگران خوشوقت‌تر است، احساس مبهمی از تقصیر دارد، احساس می‌کند که دیگران به وی غبطه می‌خورند و از سوی دیگر نمی‌داند چگونه از خود به اندازه کافی دفاع کند. احساس تقصیر مبهم و نامشخص یک ثروتمند هنگام مقایسه درآمدش با میزان فایده‌ای که برای اجتماع دارد از آن جمله است.

پس بطور خلاصه می‌توان گفت که سه دسته از افراد وجود دارند که آمادگی مستمر، ناخودآگاه و استعداد قبلی برای بزه‌دیدگی دارند و به همین جهت توجه بزهکاران را بخود جلب می‌کنند، نه بواسطه وضعیتهای خارجی یا گذرا. این سه دسته عبارتند از:

- ۱- افراد مازوشیست^۱ یا خود تنبیه کن که دشمنان سرسخت خود به حساب می‌آیند.
- ۲- افراد که مبتلا به سندرم یا نشانگان هابیل^۲ و نوعی احساس تقصیر و گناه^۳ (بخاطر بخت، فرصت و شانس زیادی که در زندگی داشته‌اند) می‌باشند.

۳- رابطه خاص بزهکار - بزه‌دیده

درخصوص رابطه خاص بزهکار - بزه‌دیده هانتینگ معتقد است: «در بسیاری از اعمال مجرمانه رابطه بزهکار - بزه‌دیده نقش مهمی ایفا می‌کند و نوعی رابطه متقابل میان آنها وجود دارد، فرآیندی طولانی که بتدریج منجر به عمل مجرمانه می‌گردد. تشخیص سود از زیان غالباً غیرممکن است و بدیهی است که هیچ کس وجود این رابطه میان «بزهکار- بزه‌دیده» را در کلیه موارد تأیید نخواهد کرد.

وقتی یک گانگستر مسلح، در همه جهات و به قصد کشتن تیراندازی می‌کند، نمی‌توانیم از وجود رابطه روانی صحبت کنیم، لیکن در بسیاری از جرائم متصور است.

در مطالعه‌ای درخصوص هفت نفر که برای ارتکاب سرقت، مرتکب قتل نیز شده بودند، پژوهشگر در پنج مورد «به روابط خاصی میان بزهکار و بزه‌دیده» یا لاقلاً به خصوصیتی از بزه‌دیده پی برد که از چهارچوب آنچه که خطر مرگ ناشی از شغل نامیده شده است خارج می‌شود. بنابراین در این موارد، نه خود فرد، بلکه اموال وی است که باید برای بزهکار معنا و مفهوم داشته باشد.

از مدتها پیش می‌دانیم که بعضی از جرایم وجود دارند که افزایش آنها را باید بنابر روانشناسی جمعی و گروهی درک کرد. در یک جمع مجرمانه تفکیک میزان مسئولیت هر یک از محرکین، رهبران و مجریان صحنه مجرمانه و تعیین نقش سایر افراد حاضر در آن کاری بس دشوار است. این یک مسئله حقوقی و جرم‌شناختی بسیار پیچیده و مبهم می‌باشد.

۱- Mazochiste

۲- Abel syndrome

۳- Guilty Feeling

مباحثی در علوم جنایی

مسئله مبهم دیگر، مورد «جرم آینده» است یعنی ارتکاب جرم در گروه کوچکی مرکب از «بزهکار آینده»، «بزه‌دیده آینده» و چند فرد دیگر که از مدتها پیش دارای روابط بسیارخاص بوده‌اند. در ابتدا ضروری است که مکانیسم‌های بنیادی روابط بزهکار – بزه‌دیده را، به کمک موارد ساده، یعنی مواردی که مشتمل بر دو سوژه باشد، مطالعه کنیم. در این صورت باید به دو مسئله بپردازیم:

الف) فحوای رابطه موجود میان بزهکار و بزه‌دیده آینده چیست؟

ب) چگونه یک جرم می‌تواند از چنین رابطه‌ای ناشی شود؟

ج) چه چیزی بزهکار آینده و بزه‌دیده آینده را به هم مرتبط می‌کند و ماهیت این رابطه عجیب چیست؟
غالباً این افراد ماهها حتی به اندازه یک زندگی کامل با هم زندگی کرده‌اند. روابط عجیب و غریب آنها در گذشته برای عقل سلیم غیرقابل درک به نظر می‌رسد. تجزیه و تحلیل اینگونه موارد، سه مکانیسم مختلف را روشن می‌کند که می‌توانند با هم همزیستی نیز داشته باشند:

۱) رابطه روان رنجوری محض نورتیک یعنی موردی که میان مجرم و مجنی‌علیه روابط غیرطبیعی وجود داشته است: از نظر روانکاوی، ریشه این امر در اختلال زودرس روابط کودک با هر دوی والدین، یا یکی از آنها و یا حتی با برادران و خواهرانش قرار دارد. رابطه نورتیک ممکن است حول خویشان دارای جنسیت واحد یا جنسیت مخالف ثابت شود. امری که بعدها تمایل همجنس‌گرایانه یا تمایل به جنس مخالف را بوجود می‌آورد. این رابطه ممکن است جنبه بندگی عشقی، تنفر یا مخلوطی از عشق و تنفر به خود گیرد. گاه این رابطه صرفاً بر روی والدین متمرکز می‌گردد. لیکن غالباً بعدها بر روی دیگران منتقل می‌گردد.

یک رابطه نورتیک محض از این نوع که تنها بر روی والدین ثابت شده است، اساس تعداد زیادی از «پدرکشی‌ها» می‌باشد. این رابطه غالباً مبتنی بر وابستگی به پدر مستبد و مورد تنفر، همراه با نوعی توجه زناگونه به مادر است. هانتینگ در مطالعات خود، شبکه‌ای از عقده‌ی ادیپ را مشاهده کرده است. در نقطه مقابل آن دوگرف بلژیکی مشاهده کرده است که یک مادر مستبد و مبتلا به پارانویا پسران خود را که با توجهات زناگونه بر روی وی متمرکز شده‌اند، ترغیب به کشتن پدر ضعیفشان می‌کند که از او متنفر نیز هست.

البته رابطه نورتیکی که صرفاً بر روی والدین ثابت، باقی بماند، استثنایی است. این رابطه معمولاً به افراد دیگری منتقل می‌گردد. لیکن تصویر و شمای خاستگاهی آن قابل تشخیص است. در تمامی قتلها و تقریباً جرایم عشقی و احساساتی باید میزان رابطه نورتیک میان بزهکار و بزه‌دیده را درک نماییم.

۲) رابطه روان – زیستی: برخلاف روابط نورتیک که باید آنها را اکتسابی و روانی دانست، روابط روانی – زیستی ذاتی و مقید و مشروط به سرشت سوژه می‌باشند.

مراد از «رابطه روانی – زیستی» جاذبه متقابل دو تیپ سرشتی مکمل است که یکی عکس دیگری، می‌باشد. کانت با عنایت به این رابطه سعی نموده معمای «زوج الکلیک» را حل نماید. این یک واقعیت شناخته شده است که فرد الکلیک، سالها همسر خود را مورد اذیت و آزار قرار می‌دهد و این همسر فقط به طور انفعالی از وضع خود شکایت می‌نماید.

کانت معتقد است که واقعیتهای این چنین ممکن است از طریق قانون زیست شناختی «فراافرادی» قابل تبیین باشد. دو تیپ زیست شناختی مخالف، یک مرد با غریزه حیاتی و حیوانی پیشرفته و یک زن انفعالی، ناتوان و نامستعد برای مبارزه، بواسطه تفاوتی که با یکدیگر دارند، شدیداً به هم مرتبطند. تفاوت آنها در این پدیده زیست شناختی زوج الکلیک متبلور می گردد. این موضوع درخصوص جلاد خانوادگی و «زوج روسپی حامی» نیز صادق است که به آن خواهیم پرداخت.

۳) رابطه زیستی - تبار شناختی: «ریتر»^۱ در ۱۹۳۷، بدنال تحقیقات تبارشناختی وسیعی، پی برد که نسلهای بعدی و اولادان بعضی از گروههای ولگرد و سارق مورد مطالعه وی، صرفنظر از سطح زندگی و دارائیشان جذب یکدیگر می شده اند. بدینگونه که افرادی که درمناطق مختلفی بزرگ شده، مشاغل مختلفی را انجام می دهند، به یکدیگر برمی خورند، بی آنکه به این حقیقت که چندین تن از نیاکان آنان به عنوان سارق با یکدیگر در رابطه بوده اند، مظنون شده باشند.

وی متعاقباً در سال ۱۹۳۷ ژنوتروپیسیم^۲ را مطرح نمود. این مفهوم مشتمل است بر جاذبه متقابل بین دو فرد که دارای تبار واحد یا مشابهی هستند. وی این مفهوم را بر تحلیل تبارشناختی تعدادی از ازدواجها بنا کرده بود. «استامپل»^۳ در ۱۹۳۵، قاعده زیست شناختی شرکاء یا یاران را ایجاد کرد: یعنی احراز این واقعیت از نظر آماری که زنان افراد بزهکار معمولاً از خانواده هایی هستند که توارث مجرمانه ای دقیقاً به میزان توارث مجرمانه شوهرانشان، دارند. باید تأکید کرد که این مکانیسم ها همدیگر را نفی نمی کنند. یک رابطه نورتیک (روان رنجور) اکتسابی می تواند به جاذبه ای از نوع روانی - زیست شناختی (یعنی سرشتی تکمیلی یا مکمل) افزوده شود و آنرا تقویت کند، در صورتی که ژنوتروپیسیم ممکن است در خرده ساختار ارثی - زیستی یافت شود. از سوی دیگر این سه نوع رابطه یعنی نورتیک، روان - زیستی و ژنوتروپیک، به خودی خود جرمزا نیستند.

ب) چگونه یک جرم ممکن است از چنین روابطی ناشی شود؟

ارائه یک پاسخ واحد بسیار دشوار است. در اینجا به چند مورد که آشکارا از یکی از این روابط ناشی می گردند اشاره می کنیم:

۱- جرایم پیوند خورده به یک رابطه نورتیک محض

در اینجا با توسعه موقعیتهای تعارض آمیز طفولیت سروکار داریم که لاینحل باقی مانده و درطول زندگی دو سوژه تشدید می گردند و در نتیجه آن یکی به مجرم و دیگری به مجنی علیه تبدیل می شود.

روانپزشکان فرانسوی درخصوص روابط قاتل و مقتول تحت عنوان «روان پریشی عشقی» توصیف خوبی بدست داده اند، در موارد پدرکشی و موارد معمول در آن رابطه نورتیک اصلی (خاستگاهی) به فرد دیگری منتقل شده که وی نیز

۱- Riter

۲- Genotropisme

۳- Sample

مباحثی در علوم جنایی

از اختلال نورتیک از نوع مکمل رنج می‌برد. هر دو نوع فرد از طریق نوروز (روان رنجوری) خود و رابطه‌ای که از آن ناشی می‌گردد به هم مربوط می‌شوند: تنفر، حسادت یا عشق. دو شریک یا دو یار ممکن است با هم مشاجره کنند، همدیگر را تا سرحد مرگ اذیت نمایند، بدون اینکه بتوانند از هم جدا شوند.

زوج حسود یا کینه توز، هسته اصلی یک ساختار فردی - اجتماعی را تشکیل می‌دهند، که در آن هر یک از شرکاء اهداف خود را در نظر دارد و معمولاً موقعیت را به نفع خود بهره‌برداری می‌کند و در نتیجه این متن و فضای اجتماعی است که رابطه نورتیک باز هم محکمتر می‌شود. چنین وضعیتی ممکن است به اندازه یک عمر کامل طول بکشد یا ممکن است با یک قتل پایان یابد. قتل زمانی اتفاق می‌افتد که رابطه نورتیک، مرحله بحرانی را طی کند: در نوروز تنفر وقتی که فرد ضعیفتر مستقیماً خود را از سوی دیگری در تهدید احساس می‌کند.

۲- جرائم ارتكابی ناشی از رابطه تیپولوژیک تکمیلی (مکمل) بزهدیده

وقتی یک مجنی‌علیه بالقوه، عکس کامل یک نوع مجرم است، بین آنان یک رابطه قطعی و تمرکزی برقرار می‌گردد، عمل مجرمانه رابطه‌ای است که زوج مکمل را جمع و متحد می‌کند، در این زمینه به دو دسته جرائم اشاره می‌گردد:

(۱) مسموم کردن

(۲) باج خواهی (شانناژ)

جرم‌شناسان از دیرباز، انفعالی بودن، سادگی و ابله‌ی اعجاب‌انگیز قربانیان باج‌خواهی را مورد تأکید قرار داده‌اند. در پرونده مسموم کردن، شخصیت قربانی این جرم زیاد مورد مطالعه قرار نگرفته است، غالباً مجنی‌علیه این جرم، یک فرد مسن و آرام است که زیاد به زندگی دلبستگی ندارد، لیکن مایل است به طور انفعالی از آن بهره‌مند شود و لذت ببرد، مسموم کننده، علاوه بر پول مجنی‌علیه که مورد علاقه اوست، می‌خواهد مدت‌ها از قدرت آزار خود لذت ببرد.

۳- جرائم ارتكابی در خانواده آزارده و شکنجه‌گر خانگی

این جلاد پدری است، که فرزندان خود را قلع و قمع می‌کند و بوسیله زن خود مسموم می‌شود. این رابطه روانی - زیستی بیشتر جنبه اکتسابی دارد. جلاد یا شکنجه‌گر خانگی یا داخلی، یک جامعه ستیز (پسیکوپات) است که با همسر و فرزندان سالها با اذیت و آزار رفتار می‌کند. لازم به تأکید است که این گرایشها و تمایلات شرورانه و بد، خیلی زود در طفولیت ظاهر می‌شود و در طول زندگی ادامه می‌یابد، لیکن در چهارچوب اصلی خانواده باقی می‌ماند. چنین فردی در شغل خود به یک فرد توانا شهرت دارد و گاه به فعالیتهای خیرخواهانه و نوع دوستانه می‌پردازد، حتی، نزدیکترین همسایگان وی غالباً از شرارت وی مطلع نیستند.

شکنجه‌گر خانوادگی ممکن است یک زن باشد. (بدرفتاری با فرزندان) بزرگترین سود مطالعات درخصوص «جلاد خانوادگی» این است که مفهوم مزبور به ما تصویری ارائه می‌دهد که قابل اعمال به تیپهای دیگر روابط روانی غیرعادی است. شمای جلاد خانگی و قربانی یا قربانیان وی دقیقاً شمای تعداد زیادی از زوجهای الکلیک است.

۴- جرائم ارتكابی در زوجهای الكلیك

همسر مرد الكلیك، از او شكایت می‌كند، تقاضای نگهداری وی را در بیمارستان جهت درمان مطرح می‌كند و همینكه وی را بستری كردند، بلافاصله تقاضای آزادی وی را ارائه می‌دهد، زیرا معتقد است كه شوهرش در واقع بدجنس نبوده، مهربان است. درك این پدیده بدون مفهوم روابط نورتیک و زیستی - روانی میسر نیست. رابطه روانی از این نوع، اساس روابط میان زوجهای الكلیك است. ضمناً تأثیر مسموم كننده الكل يك فاكتر جانبی و تشدید كننده تلقی می‌شود. از نظر روانكوان این امر يك رابطه نورتیک است. زنان مردان الكلیك غالباً دختران پدران الكلیك‌اند كه همسرانی را منطبق با تصویر پدرشان انتخاب می‌نمایند. به اعتقاد طرفداران مطالعات سرشتی - ذاتی، این يك جاذبه زیستی بین دو تیپ مكمل یكدیگر است. به هر حال رابطه آنچنان قوی است كه به ندرت به طلاق ختم می‌گردد. ارتكاب جرم در این زوجها ناشی از زیاده‌روی در الكل است.

۵- جرائم ارتكابی زوج روسپی و حامی او

رابطه میان روسپی و حامی او برای روانپزشكان يك معمای پیچیده به مانند معمای زوج الكلیك است: در این زوج نه فقط مرد حامی، پول او را می‌گیرد، بلكه او را غالباً تهدید نموده، با او بدرفتاری می‌كند و در عین حال زن روسپی همواره به او پناه می‌برد.

هانتینگ معتقد است كه در اغلب موارد، حامیان روسپی‌ها، آدمهای ترسو و بی‌همت‌اند كه جذب روسپی‌ای شده‌اند كه مسن تر از آنان است. چنین حامیانی كمتر مجرم‌اند. وی معتقد است در صورت وقوع قتل، این روسپی است كه از روی حسادت، حامی خود را می‌كشد. در رابطه روسپی - حامی انتقال میان رابطه نورتیک محض، حسادت و رابطه از نوع روانی - زیستی تكمیلی (مكمل) مشابه با رابطه جلاد خانگی و قربانی وی را می‌یابیم.

مفاهیم بزهكار و بزه‌دیده باید مورد تجدید نظر قرار گیرند یعنی اینکه در جرم‌شناسی کاربردی و علمی، باید بیشتر به فكر بررسی بزه‌دیده بود. جرم‌شناسان باید همزمان با بررسی چگونگی تكوین جرم به مطالعه چگونگی تكوین بزه‌دیدگی بپردازند.

هر فرد باید بداند كه به لحاظ شغل، طبقه اجتماعی و سرشت و ذات خود در معرض چه خطرات مجرمانه‌ای قرار دارد. از جنبه بهداشت جنایی و پیشگیری اجتماعی از جرم، هشدارهای جرم‌شناسان یا پلیس برای تربیت و آموزش مردم كافی نیست و مشكل بسیار عمیقتر است. زیرا عقده‌ها و سرشتهای روانی - زیستی هر فرد در تاریخچه زندگی فردی وی نهفته است.

ملاحظه می‌كنیم كه گذار بزه‌دیده‌شناسی از مرحله بحث و گفتگو به مرحله تحقیقات علمی - تجربی بعد از جنگ جهانی دوم صورت گرفته است.

۳. وضعیت تحقیقات در قلمرو بزه‌دیده‌شناسی

الف) وضعیت تحقیقات قبل از سال ۱۹۴۸ میلادی

سال ۱۹۴۸ را به این جهت انتخاب کردیم که تاریخ انتشار کتاب فون هانتینگ تحت عنوان «بزه‌کار و بزه‌دیده او» که منشور شاخه جدید مجنی‌علیه‌شناسی محسوب می‌گردد و آنرا تاریخ پیدایش مجنی‌علیه‌شناسی علمی تلقی کرده‌اند، می‌باشد.

طبیعتاً نخستین مطالعات در این زمینه جنبه‌های ادبی و ذوقی یا مذهبی و اخلاقی داشته است. اما تحقیقاتی که می‌توانیم آنها را بزه‌دیده‌شناسی تلقی کنیم و از جمله جرائمی که از دیدگاه بزه‌دیده‌شناسی مورد بررسی قرار گرفته، جرم قتل بوده است. یعنی قاتل و مقتول از حیث علت‌شناسی در قتل مورد توجه بوده و رابطه میان قاتل و مقتول قبل از ارتکاب جرم بررسی شده، که فرضاً آیا قتل ارتكابی مسبوق به سابقه بوده است یا خیر؟

دومین جرم که از دیدگاه بزه‌دیده‌شناسی مورد مطالعه قرار گرفت، سرقت همراه با خشونت بود. طبیعتاً این قبیل مطالعات صرفاً جنبه توصیفی داشته و با توجه به آمار جنایی مورد مطالعه قرار گرفته‌اند لذا دارای جنبه توصیفی ناشی از ارقام جنایی بوده، ماهیت علمی ندارند، اما به عنوان مطالعات پیشگام در قلمرو جرم‌شناسی قابل بررسی می‌باشند.

سومین جرم، جرایم جنسی یا سوء قصدهای جنسی هستند. قربانیان جرایم جنسی از نظر اینکه آیا این جرایم، مسبوق به سابقه بین مجرم و بزه‌دیده بوده و آیا در تجاوز به عنف شخص تجاوز شده با متجاوز رابطه داشته ماهیتش چه بوده مورد توجه قرار گرفته‌اند.

قربانیان سه جرم فوق‌الذکر بیشتر در آلمان و بعضاً در اتریش و انگلیس مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. تحقیقات اولیه قبل از سال ۱۹۴۸ بیشتر به صورت کتاب و پایان نامه در دسترس قرار دارند. از جمله در ۱۹۴۱ تز دکترایی راجع به قربانیان جرایم جنسی نوشته شده که این تحقیق پیرامون عللی که عده‌ای را مستعد قربانی شدن این جرایم قرار می‌دهد می‌باشد. تحقیق دیگری نیز در زمینه کلاهبرداری وجود دارد.

از جمله، مطالعات دیگری درخصوص بررسی میزان رضایت مجنی‌علیه در ارتکاب جرم صورت گرفته است. یعنی اینکه تا چه اندازه رضایت بزه‌دیده حین ارتکاب جرم موجود بوده است. مثلاً در «قتل شیرین» که پزشک بنا به درخواست بیمار لاعلاجی که از درد رنج می‌برد وی را می‌کشد، از نظر قانون جزا یک جرم اتفاق افتاده است ولی مقتول رضایت داشته که از نظر بزه‌دیده‌شناسی حائز اهمیت است.

ب - تحقیقات بعد از سال ۱۹۴۸

کتاب هانتینگ چهار فصل و حدود ۶۰ صفحه راجع به مجنی‌علیه در فصل چهارم می‌باشد که به عنوان نقطه آغاز مطالعات بزه‌دیده‌شناسی مورد توجه قرار می‌گیرد. هانتینگ در سالهای بعد از انتشار کتاب مطالعاتی راجع به سرقت و پیرامون مال باخته آن و راجع به قتل کارگر در سال ۱۹۵۶ و راجع به کلاهبرداری و اخاذی در سال ۱۹۵۷ انجام داد. در تمام این

مباحثی در علوم جنایی

مطالعات او توجه ویژه‌ای به نقش مجنی‌علیه در ارتکاب جرم داشت و در سال ۱۹۶۲ کتابی تحت عنوان «جرم» نوشت که در جلد دوم آن در قالب پنج بخش به بزه‌دیده و بزه‌دیده‌شناسی پرداخت.

اما علاوه بر هانتینگ جرم‌شناسان دیگری نیز به مطالعه نقش بزه‌دیده پرداختند. از جمله ژان پیناتل^۱ در ۱۹۶۳ کتابی تحت عنوان جرم‌شناسی نوشت. کتاب دیگر اثر آقای هرمان مانهایم تحت عنوان جرم‌شناسی تطبیقی^۲ است. همچنین در ۱۹۸۵ در شهر جنوای ایتالیا کتابی پیرامون شخصیت بزه‌دیده به طور کلی و بزه‌دیده یکی از انواع بزهکاری صورت گرفت. جرم‌شناس آلمانی در ۱۹۴۹ اعتقاد خود را به وجود استعدادهای مجنی‌علیه‌ها (بزه‌دیده‌کننده) اعلام کرد: در خیلی از جرایم بزه‌دیده یک عامل بسیار مهم در وضعیت ما قبل بزهکاری است. خصوصیات، شیوه زندگی، سرشت و اعمال وی و رابطه‌اش با بزهکار، چیزی شبیه استعداد و آمادگی قبلی برای قربانی یک جرم واقع‌شدن می‌باشد. بنابراین وجود استعداد و آمادگی یک بخش تعیین‌کننده وضعیت مجرمانه است.

زیلیگ نیز به وجود «بزه‌دیده‌ای که آماده و تعیین شده» اشاره می‌کند که ارتکاب جرم را میسر می‌کرده‌است. در بعضی موارد، بزه‌دیده به یک علت خاص جرم‌زا تبدیل می‌گردد. وقتی که یک منش معین بزه‌دیده ارتکاب عملی را ترغیب می‌کند وی خود عاملی جرم‌زا تلقی می‌شود. مثلاً صاحب یک ویلا که در حفظ امنیت آن سهل‌انگاری می‌کند و متعاقب آن، موجبات سرقت را برای سارق و قربانی واقع‌شدن را برای خود پدید می‌آورد و همچنین انسان ساده لوحی که به راحتی تحت تاثیر یک کلاهبردار حرفه‌ای قرار می‌گیرد، بزه‌دیده آماده و تعیین شده‌ای است که ارتکاب جرم را تسهیل می‌نماید.

از سالهای ۱۹۶۰ به بعد پایان‌نامه‌هایی نیز پیرامون شخصیت بزه‌دیده در مؤسسه جرم‌شناسی دانشگاه مونترال کانادا نوشته شد. از سالهای ۱۹۸۰ به بعد به بهانه برگزاری کنگره‌ها و سمینارهای بین‌المللی نیز مطالعاتی صورت گرفته است. در سال ۱۹۸۰ انجمن جهانی مجنی‌علیه‌شناسی تاسیس شد که نقش آن همانند جامعه بین‌المللی جرم‌شناسی ارتقاء پژوهش‌ها و تحقیقات جرم‌شناسی در سطح دنیاست. این انجمن به شناساندن این رشته از جرم‌شناسی (مجنی‌علیه‌شناسی) همت گماشته است.

مطالعات عملی نیز راجع به مجنی‌علیه‌شناسی انجام شده است، در اینجا تحقیقات جنبه تحلیلی دارد. از جمله تحقیقات راجع به قربانی جرم قتل و نیز قتلی که در ارتباط با سرقت انجام می‌یابد. در خصوص جرایم خشونت آمیز هم مطالعات زیادی انجام شده که مثلاً بین مجنی‌علیه و مرتکب جرم قبلاً رابطه قبلی در خصوص ارتکاب جرم وجود داشته است یا نه؟^۳

۱- Pinatel

۲- Comparative Criminology

۳. دانشکده جرم‌شناسی دانشگاه مونترال کانادا در ایالت کبک و دانشکده جرم‌شناسی ژان کنستان در لیژ (بلژیک) از جمله نادر دانشکده‌های «جرم‌شناسی» در دنیا است.

و از دیگر مطالعات تجربی تحقیقات مربوط به قربانیان جرایم جنسی است، علی‌الخصوص صغاری که قربانیان سوء قصدهای جنسی قرار می‌گیرند. در این زمینه، مطالعه‌ای در سال ۱۹۵۶ با تجزیه و تحلیل درباره ۵۰۰ طفل و در قلمرو جرایم جنسی صورت گرفته است و این موضوع که آیا فرد مجرم با مجنی‌علیه رابطه داشته، یا جزء نیاکان و اجداد او محسوب می‌شده یا خیر؟ بررسی شده است.

بدین ترتیب بعد از پیدایش روشهای کمی در جرم‌شناسی، همان عناوین گذشته مورد مطالعه قرار گرفتند. و لیکن مطالعات دیگر توصیفی نبوده، مبتنی بر تحقیقات بالینی می‌باشند. مطالعات انجام یافته در سوئیس نیز از جمله مطالعاتی است که در قلمرو بزه‌دیده‌شناسی و با هدف کمک به مطالعه مجنی‌علیه از طریق ردپای مجنی‌علیه و دستیابی به هویت بزهکاران صورت گرفته است. نتیجتاً یافته‌های مجنی‌علیه‌شناسی می‌تواند به ردیابی بزهکاران کمک کند.

۴. سایر تحقیقاتی که می‌توان در قلمرو مجنی‌علیه‌شناسی انجام داد

بسیاری از مباحث این رشته (مجنی‌علیه‌شناسی) بکر باقی مانده و تاب مطالعات عمیقی را دارد.

اول: قلمرو بزه‌دیده‌شناسی از نظر مکاتب و نظریه‌ها فقیر می‌باشد. (نسبت به سایر رشته‌های جرم‌شناسی) مثلاً راجع به اینکه چرا بعضی از اشخاص بیشتر مجنی‌علیه واقع می‌شوند و یا ریسک بزه‌دیده واقع شدن از چه عواملی تبعیت می‌کند و بالعکس فقدان چه عواملی ریسک بزه‌دیده واقع شدن را تقلیل می‌دهد؟ پاسخهای دقیقی وجود ندارد و لذا تدوین نظریه‌های ناشی از مطالعات عمیق بسیار ضروری است.

دوم: از نظر علت‌شناسی جنایی نیز قلمرو مطالعات تاب تحلیل عمیق دارد. مثلاً بررسی نقش عوامل ذاتی و اقتصادی در بزه‌دیده واقع شدن و بررسی اینکه چگونه عده‌ای مجنی‌علیه یک جرم خاص واقع می‌شوند و عده‌ای دیگر ممکن است مجنی‌علیه هر جرمی واقع گردند یعنی تکرار بزه‌دیدگی خاص و بزه‌دیدگی عام.

پژوهش‌ها نشان می‌دهد که رفتار و اعمال بزه‌دیده می‌تواند بطور مستقیم یا غیرمستقیم در بوجود آوردن تمایلات ارتکاب جرم کمک کند و پژوهشهای انجام شده مبین آن است که قربانی در خیلی از موارد مرتکب جرم را برانگیخته و در ارتکاب جرم شرکت کرده است. پس بررسی این مسئله ضروری است که تا چه اندازه تحریک مجنی‌علیه و معاونت و شرکت وی در ارتکاب جرم نقش دارد؟^۱

سوم: ارتباط میان بزه‌دیده و بزهکار نیز مسئله مهم دیگری است، این ارتباط نقش قاطعی چه در تکوین جرم و چه در انتخاب فرد مجنی‌علیه ایفا می‌کند. لذا انتخاب فرد قربانی از طرف مجرم تا اندازه‌ای می‌تواند به رابطه قبلی بین بزهکار و قربانی برگردد، این ارتباط ممکن است رابطه تعارض آمیزی باشد که موجب تسهیل وقوع جرم یا فرصت ارتکاب آن شده باشد. جرم‌شناسان آلمانی نیز در پی روشن نمودن نقش ارتباط قبلی میان بزه‌دیده و بزهکار یعنی جرائمی که ناشی از ارتباط قبلی بزهکار و بزه‌دیده است، بوده‌اند.

مباحثی در علوم جنایی

چهارم: مطالعات دیگر در این زمینه مسئله خصوصیات زیستی - محیطی در بزه‌دیده را مورد توجه قرار داده است. بدین معنا که این خصوصیات در مجنی‌علیه واقع شدن نقش دارند. علاوه بر آن نوسانات موقت و ماهیانه، سن، شغل و جنسیت و نقش آنها در مجنی‌علیه واقع شدن نیز مورد بررسی قرار گیرند. برای مطالعه نیز دارای دو روش هستیم یکی روشهای کمی و دیگری روشهای کیفی کسب نظر از متخصصین بالینی هم در پی بردن به وضعیت‌های قبل از ارتکاب جرم مؤثر است.

با این مقدمه، دو قلمرو باقی می‌ماند که تحقیقات پیرامون آنها نیز دارای اهمیت است:

(۱) بهداشت جنایی (اجتماعی) یا پیشگیری اجتماعی

(۲) پیشگیری به معنای عام کلمه

درخصوص بهداشت جنایی مراد آنست که چگونه از وقوع بزه‌دیدگی جلوگیری کنیم؟

یکی از روشها، روش پیشگیری است. ما، در جرم‌شناسی جدول پیشگیری جرم را که گلوک^۱ با مطالعه تجربی راجع به اطفال پیش‌بینی کرده است، داریم. طبق آن جدول در صورت جمع برخی از عناصر، اطفال حتماً مرتکب جرم می‌شوند. از این طریق پیشگویی جرایم میسر بود لذا آنرا، جدول پیشگویی جرم می‌نامند. حال همین دیدگاه را در مجنی‌علیه‌شناسی می‌توان بکار برد. اینکه آیا جمع یک سلسله استعداد‌های خاص باعث بزه‌دیده واقع شدن خواهد شد یا خیر؟ البته عوامل عمومی هم در این زمینه نقش دارد.

پیشگیری نیز تا اندازه زیادی با بهداشت جنایی ارتباط دارد. در اینجا هدف آنست که ببینیم که تا چه اندازه کوشش‌هایی که در ارتباط با بزهکاری انجام شده موفق بوده است. زیرا عملاً تقلیل بزهکاری تقلیل بزه‌دیدگی و تقلیل بزه‌دیدگی موجب کاهش بزهکاری است. لهذا هدف بررسی نحوه اقداماتی است که موجب از بین رفتن عوامل مجنی‌علیه‌زا و استعداد‌های روانی و زیستی بزه‌دیدگی، می‌گردد. طبیعتاً هدف این مطالعات بررسی افراد است که به علل ژنتیکی و ارثی می‌توانند مجنی‌علیه واقع گردند و ما با ردیابی و حذف آن عوامل می‌توانیم از ارتکاب جرم جلوگیری کنیم و یا خانه‌های ویلایی که خطر سرقت بیشتر بر آن مترتب است و از عوامل جرم‌زا تلقی می‌شوند. لذا برای جلوگیری از ارتکاب جرم باید امکانات پیشگیری را بالا ببریم، نصب زنگ خطر و وسایلی نظیر آن گام مهمی در جهت تقلیل عوام جرم‌زا تلقی می‌شود.

۵. انواع بزه‌دیده

(۱) **بزه‌دیدگان واقعی:** یعنی کسانی که در واقع جرم را بوجود نیاورده، هیچ نقشی در به حرکت درآوردن جرم نداشته‌اند که به آنها بزه‌دیدگان بی‌گناه^۲ نیز گفته می‌شود.

(۲) **بزه‌دیدگان مقصر:** که در واقع مرتکب اصلی جرم خود آنها بوده‌اند.

۱- Gluck

۲- Innocent agent

مباحثی در علوم جنایی

۳) بزه‌دیدگان شریک: که خود در ارتکاب شرکت دارند.

۴) بزه‌دیدگان معاون: که زمینه ارتکاب جرم را، خود بوجود آورده‌اند.

۵) بزه‌دیدگان تخیلی: یعنی بزه‌دیدگانی که تخیل می‌کنند مورد تجاوز واقع گشته‌اند.

۶) بزه‌دیدگان ناشی از اعمال خود.

طبیعتاً مطالعات بزه‌دیده‌شناسی می‌تواند هر یک از نمونه‌های فوق را از یکدیگر تفکیک نموده، درجه مسئولیت بزه‌دیده را از نظر جرم‌شناسی معلوم نماید. روش بالینی آن نیز روش درمانی ای است که مبتنی بر مشاهده می‌باشد. با استفاده از این روش می‌توانیم طبقات ششگانه بزه‌دیدگان را مورد مطالعه قرار داده و همانطور که در جرم‌شناسی بالینی علت بیماری مجرم را جستجو می‌کنیم در اینجا نیز بزه‌دیده را مطالعه نموده علل بزه‌دیدگی وی را بدست دهیم (جنس، شخصیت، محیط و ...) و بدین ترتیب با روش بالینی و مشاهده، بزه‌دیدگان را معاینه، بیماری آنها را تشخیص و سپس دارو تجویز می‌کنیم.

۶. تحقیقاتی که تاکنون با استفاده از این روش صورت گرفته عبارتند از:

۱) تحقیقات پیرامون قربانیان ناشی از بی‌مبالاتی و بی‌احتیاطی مجرم و بررسی میزان نقش و تأثیر آنها در فرآیند ارتکاب جرم و یافتن روشهای تقلیل بزه‌دیدگی.

۲) مطالعه بالینی بزه‌دیدگانی که به خاطر عوامل تصادفی شخصی خود، مثل حالت پرخاشگری و تحریک، جرم را موجب شده‌اند و به اصطلاح به نوعی در ارتکاب جرم شرکت کرده‌اند. هدف از این تحقیقات این است که چه امکاناتی می‌تواند به ما کمک کند که از بزه‌دیدگی آنها کاسته شود و بدین ترتیب خسارت زدایی از مجنی‌علیه‌هم به عمل آید.

۳) تحقیقات پیرامون جرایم جنسی که از جمله جرایمی است که نقش رقم سیاه آن خیلی بالاست. چه بسا خود بزه‌دیدگان در اعلام جرم اکراه دارند و این تحقیقات می‌تواند در پی بردن به روان‌شناسی زیست‌شناسی و شخصیت قربانیان این جرایم و حجم آنها به ما کمک نموده، ما را به سوی ارقام تقریبی این نوع جرائم، هدایت کند.

۷. تحول بزه‌دیده‌شناسی: بنیامین مندلسون

وی وکیل و دانشمند حقوق جزا بود و مطالعات خود را فقط با توجه به قربانی جرم شروع کرد. او شش طبقه بزه‌دیده را از هم تفکیک کرد. مندلسون در سال ۱۹۳۷ شروع به ارزیابی بزه‌دیده‌شناسی از نظر علمی کرد. هانسن فون هانتینگ این کار را در ۱۹۴۱ انجام داد. مطالعات هانتینگ بود که اجازه داد تا پایه‌های قربانی‌شناسی کیفری یعنی قربانی‌شناسی به معنای مضیق کلمه تهیه شود. این دو همدیگر را نمی‌شناختند.

بعدها مندلسون «علم بزه‌دیده» را وارد ادبیات کیفری کرد و در ۲۹ مارس ۱۹۴۷ در کنگره‌ای که در انجمن روانپزشکی رومانیایی برگزار کرده بود، «بزه‌دیده‌شناسی» به آن اطلاق نمود. عنوان سخنرانی او «افق‌های نوین زیستی - روانی - اجتماعی بزه‌دیده‌شناسی» بود. وی این عنوان را در ۱۹۵۶ نیز تکرار کرد.

مباحثی در علوم جنایی

مندلسون «ژنوسید» را بررسی کرد، جرمی که خود در دوران جنگ دوم جهانی قربانی آن بود.^۱ در ۱۹۶۵ و ۱۹۶۹ دو مقاله راجع به این موضوع چاپ نمود. در سال ۱۹۸۲، موضع علمی خود را در مورد ژنوسید، خلاصه کرد و متذکر شد که ژنوسید یک جرم استثنایی است. زیرا خصایص آن بواسطه امور زیر استثنایی اند:

- تعداد زیاد قربانیان

- رنجهای فوق العاده در کلیه جنبه‌های زندگی (فیزیکی، اخلاقی، اجتماعی)

- مندلسون در مقاله دومش راجع به ژنوسید، قربانی‌شناسی را به معنای وسیع کلمه که شامل طبقات وسیع قربانیان می‌شود به کار برد:

- قربانیان حوادث کار

- قربانیان حوادث رانندگی

- اطفالی که در خانواده هایشان، قربانی واقع شده‌اند و بعد تبدیل به بزهکار شده‌اند.

- قربانیان نازیسم و کلیه قربانیان ژنوسید به طور کلی.

- سایر گروههای قربانی مانند قربانیان باج‌گیری (شانناژ)

مندلسون این نتیجه را بسط داد که فقط بخش کوچکی از قربانیان، تمایل ناآگاهانه برای قربانی شدن واقعی دارند. ریشه قربانی شدن، دارای یک علت زیستی- روانی و به ویژه اجتماعی است.

بنیامین مندلسون در مطالعات خود به بررسی روابط بزه‌دیده و بزهکار پرداخت. وی به پنج تیپ رابطه پی برد که ریشه زیستی - روانی - اجتماعی آنها در شخصیت بزه‌دیده نهفته است:

۱. بزه‌دیده‌ای که کاملاً بی‌گناه است، چنین بزه‌دیده‌ای را می‌توان بزه‌دیده ایده‌آل یا آرمانی توصیف کرد، مانند طفل بزه‌دیده.

۲. بزه‌دیده با درجه تقصیر کم، بزه‌دیده نادان، مثلاً زنی که از طریق روشهای تجربی، به سقط جنین دست می‌زند و از روی نادانی و بی‌اطلاعی، جان خود را از دست می‌دهد.

۳. بزه‌دیده‌ای که به اندازه بزهکار مقصر است: بزه‌دیده عمدی / داوطلب. شامل:

الف: کسانی که با قرعه در تیراندازی اقدام به خودکشی می‌کنند: خودکشی در بعضی قوانین کیفری دارای مجازات و جرم محسوب می‌شود؛

ب: خودکشی با الحاق و پیوستن به یک ایده‌آل؛

ج: بزه‌دیده‌ایی که از بیماری لاعلاجی رنج می‌برد و از اطرافیان تقاضای قتل خود را می‌کند (مرگ شیرین).

د: زوجی که اقدام به خودکشی می‌کنند: مشتاق و ناامید، همسر سالمی که خود را با همسر بیمار می‌کشد، زیرا نمی‌تواند او را در حال رنج بردن ببیند و نمی‌خواهد بعد از مرگ او زنده بماند.

۴. بزه‌دیده‌ای که بیشتر از بزهکار مقصر است یا صرفاً مقصر است.

۱. مندلسون یهودی بود.

مباحثی در علوم جنایی

الف: بزه‌دیده تحریک کننده که با رفتارش، دیگری را ترغیب به ارتکاب جرم می‌کند.
ب: بزه‌دیده از روی بی‌احتیاطی، که خود خلق تصادف می‌کند، زیرا تسلط بر خود ندارد.
۵. مقصرترین بزه‌دیده یا فقط مقصر:

الف: بزه‌دیده بزه‌کار: با ارتکاب حمله، خود قربانی آن واقع می‌شود چرا که متهم در حالت دفاع مشروع است.
ب: بزه‌دیده برانگیزنده / محرک عنصر جرم: شاکی که متهم را خسته و درمانده می‌کند تا دادگاه را به اشتباه وا دارد.
ج: بزه‌دیده تخیلی: یعنی شاکی مبتلا به پارانوئا (مدعی‌ای که به طور غیرواقعی می‌پندارد دیگری به او آسیب رسانیده و درصدد جبران برمی‌آید. یا فردی که رفتارها و گفتارهای دیگری را بر ضد خود تفسیر می‌کند. یا فردی که به خاطر عدم تعادل روانی از شکایت کردن و مرافعه لذت می‌برد.) افسانه‌پردازی مسن‌ها، اطفال (بویژه دختران) یا نوجوانان قبل از بلوغ برحسب تعلق بزه‌دیده به این یا آن گروه واکنش کیفری باید متفاوت باشد.

وی سپس در سال ۱۹۳۷ این طبقه‌بندی را انجام داد:

بزه‌دیده بودن روی دیگر جرم نیست که ممکن است هم در قالب آسیب‌پذیری فرد و هم در قالب آنچه که متحمل شده - حتی اگر در ارتباط با جرم نبوده - تعیین شود.

بزه‌دیده بودن، مستلزم رنج و عذاب است. گاهی بزه‌دیده شدن ناشی از تحریک بوسیله یک رویه و برخورد اجتماعی تحریک کننده است. مثلاً علاقه به سرعت که تعداد قربانیان تصادفات را بالا می‌برد.

مندلسون علمی‌ترین تعریف قربانی را در ۱۹۷۶ ارائه داده است:

«شخصی که بخاطر وضعیت فردی یا عضویت و وابستگی در یک گروه، متحمل پیامدهای دردآور و مشقت‌بار که فاکتورهایی با ریشه‌های فیزیکی - روانی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و حتی طبیعی دارد، می‌شود.» از دیدگاه وی پیشگیری امر بسیار مهمی است و برآورد نیازهای جامعه برای حداقل کردن قربانیان در جلوگیری از تکرار بزه‌دیدگی / تقلیل بزه‌دیده واقع شدن نقش اساسی را ایفا می‌کند.

۸. تحولات ایدئولوژیک در بزه‌دیده‌شناسی

مجنی‌علیه‌شناسی یک واقعیت علمی است که به منظور پی بردن به علل بزه‌کاری، نقش مجنی‌علیه را به عنوان عامل جرم‌زا مورد مطالعه قرار می‌دهد و این شاخه، از سالهای ۱۹۴۸ به بعد بوجود آمد و در دو دهه اخیر رشد قابل توجهی پیدا کرده، بطوری که مطالعات علمی و تجربی پیرامون این رشته نسبتاً قابل توجه است.

به موازات این تحول علمی، شاخه‌ای دیگر از مجنی‌علیه‌شناسی بوجود آمده که تحت عنوان جنبش سیاسی و ایدئولوژیکی مجنی‌علیه‌شناسی از آن یاد می‌شود. عده‌ای از بزه‌دیده‌شناسان و جرم‌شناسان به جای مطالعه علمی مجنی‌علیه مبادرت به ایراد سخنرانی‌هایی در جهت دفاع از حقوق بزه‌دیده نموده، به دفاع از قربانیان بطور کلی و قربانی جرم به طور اخص، پرداختند.

بدین ترتیب این جنبش علمی به جنبش مبارزه‌ای تبدیل شده است و هدف آن دفاع از مجنی‌علیه و مبارزه برای بهبود سرنوشت و شرایط قانونی قربانیان می‌باشد. خطر این جنبش مبارزاتی این است که پیشرفتهای حاصله از جنبش

مباحثی در علوم جنایی

علمی بزه‌دیده‌شناسی را به فراموشی سپرده، لوث می‌نماید. زیرا بزه‌دیده‌شناسی مبارز هدف از مبارزات خود را به شرح زیر اعلام کرده است:

«ارائه کمک و امداد و خدمات اجتماعی و حقوقی به بزه‌دیدگان و تلاش در جهت ترمیم آثار سوءناشی از بزه‌دیده‌شدن». این تحول بزه‌دیده‌شناسی خاص این رشته نیست و در سایر رشته‌های علمی نیز پژوهشگران، به موازات تحولات علمی، طرز تلقی سیاسی خود را در رشته مطالعاتی خود وارد می‌نمایند. مثلاً در قلمرو جرم‌شناسی علمی نیز جرم‌شناسی رادیکال را به عنوان «مبارز» پیش رو داریم این جرم‌شناسی مجرم را به عنوان فرد استثمار شده، فردی که زیر چرخهای جامعه سرمایه‌داری خرد می‌شود و باید از او دفاع کرد مورد توجه قرار داده است. همین موضوع در بزه‌دیده‌شناسی ایدئولوژیک هم صادق است.

این تحول، ممکن است به تدریج بزه‌دیده‌شناسی علمی را به یک رشته غیرعلمی تبدیل نماید یعنی رشته‌ای که بی طرفی و عینیت در آن وجود نداشته، بلکه جانبداری یک جانبه و ذهنیت‌های شخصی و سیاسی پژوهشگر موضوع بزه‌دیده‌شناسی را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد و کیفیات تحقیق‌ها - که باید علمی باشد - به یک مقوله سیاسی - نه علمی - تبدیل می‌گردد چرا که علم سیاست در نهایت تا حد زیادی تابعی از ایدئولوژی افراد و حاکمیت‌ها است.

تحولات ایدئولوژی بزه‌دیده‌شناسی سبب گردیده عده‌ای از بزه‌دیده‌شناسان همایشهایی را که علی‌الاصول محل ارائه یافته‌های جدید است، تبدیل به تریبونی برای دفاع از حقوق بزه‌دیدگان نموده، به ایراد خطابه‌هایی که جنبه دفاع از حقوق مجنی‌علیه دارد بپردازند که این امر در نهایت به ضرر مجنی‌علیه‌شناسی علمی تمام خواهد شد.

فرق بزه‌دیده‌شناسی مبارزاتی و بزه‌دیده‌شناسی علمی در آن است که هدف بزه‌دیده‌شناسی مبارزاتی دفاع از بزه‌دیده است بدون آنکه نقش بزه‌دیده را در ارتکاب جرم مورد بررسی قرار دهد، در حالیکه بزه‌دیده‌شناسی علمی مجنی‌علیه را به عنوان کسی که در ارتکاب جرم نقش داشته، مورد بررسی قرار می‌دهد، بدین ترتیب بزه‌دیده‌شناسی ایدئولوژیک به نقش بزه‌دیده در ارتکاب جرم توجهی نداشته، هدفش دفاع از بزه‌دیده به عنوان قربانی جرم و بعضاً دفاع کورکورانه از وی می‌باشد.

۹. پیامد این تحول چیست؟

بزه‌دیده‌شناسی مبارزاتی که از منافع بزه‌دیده دفاع می‌کند عمده‌تاً تحت تأثیر قربانیان مستقیم آن دسته از جرائمی قرار می‌گیرد که قابل رؤیت بوده، همیشه شخصی بنام متضرر، مقتول و مال باخته در آن وجود داشته باشد. لذا هر قدر این قبیل قربانیان بیشتر مشهود باشند به همان میزان این مبارزان برای دفاع از حقوق آنها فعالیت بیشتری می‌کنند و در نتیجه جرایمی که یا بزه‌دیده ندارد یا قابل رویت نیست مورد مطالعه قرار نمی‌گیرد به عبارت دیگر هیچ بحثی از بزهکاری طلایی و یقه سفیدی و جرائم حيله‌انگیز به میان نمی‌آید.

توضیح آنکه بزه‌دیده‌شناسان مبارز از جرائمی یاد می‌کنند که آنها را تحت عنوان جرائم خیابانی^۱ یا یقه آبی نام می‌بریم. اما این نحوه از بزه‌دیده‌شناسی باعث می‌شود جرایم یقه‌سفیدی و حيله‌انگیز که قربانیهای بسیار زیاد داشته، اما قابل مشاهده و احصاء نمی‌باشند،^۲ مورد مطالعه قرار نگیرد، همچون جرایم مربوط به قوانین و مقررات مالیاتی یا محیط زیست یا مصرف کنندگان یا گمرکی و اینها از جمله جرایمی هستند که قربانیان مشهود داشته، قابل تشخیص و لمس نمی‌باشند. در نتیجه با توسعه بزه‌دیده‌شناسی، بزهکاری اصناف و افراد متنفذ و شرکتهای علی‌رغم خسارات اجتماعی بسیار وسیع به فراموشی سپرده می‌شود.

پیامد منفی دیگر این جنبش سوق دادن حقوق جزا و دستگاه عدالت کیفری به سمت مجازات و سزادهی صرف است تا اصلاح و درمان مجرمین، نتیجه آنکه در این جنبش مفهوم درمان و اصلاح بزهکاران کنار گذاشته شده و مسئله حقوق بزه‌دیدگان مطرح می‌شود.

به عبارت دیگر این جنبش باعث می‌شود که حقوق بزهکاران کنار گذاشته شود و حقوق صرف بزه‌دیدگان مدنظر قرار گیرد و این یعنی خنثی کردن تمام تلاشها و مطالعات جرم‌شناسی از آغاز تا امروز. طبیعتاً این امر همانند هر جنبش سیاسی و علمی دیگری که گرفتار ملاحظات سیاسی و ایدئولوژیکی می‌شود و بیشتر کارش جنبه تبلیغاتی دارد تا مطالعه علمی، صورت می‌گیرد. موضع و دفاع آنها سبب می‌شود که رسالت اصلی جرم‌شناسی در شاخه بزه‌دیده‌شناسی (عبارت از مطالعه علمی پدیده مجرمانه از طریق مطالعه بزه‌دیده) کنار گذاشته شده، لوٹ شود.

بنابراین گرچه دفاع از حقوق بزه‌دیده به عنوان یک دکترین کیفری که قانونگذار را تحت تأثیر قرار دهد به جای خودکاری مثبت و قابل تحسین بوده و همچنین خود یک سیاست جنایی مبتنی بر دفاع از حقوق بزه‌دیده تلقی می‌شود، لیکن تحت‌الشعاع قرار دادن رسالت اصلی بزه‌دیده‌شناسی یعنی مطالعه مجنی‌علیه به عنوان عامل جرم مبحث دیگری است که به عنوان محقق قبل از هر چیز باید به این شاخه توجه داشته باشیم. به عبارت دیگر دفاع از حقوق بزه‌دیده نباید حقوق و منافع مجرمین را به فراموشی بسپارد دفاع از حقوق مجرمین به معنای پذیرایی از آنها نیست بلکه به معنای دفاع از جامعه است. لذا مبارزات سیاسی و ایدئولوژیکی برای دفاع از مجنی‌علیه، یک چیز است و واقعیت بزه‌دیده‌شناسی یک چیز دیگر. دیدگاههای ذهنی و عقیدتی راجع به قربانی، با واقعیت بزه‌دیده و قربانی از نظر علمی متفاوت است، چه پاره‌ای از جرائم قابل انتساب به مجرم و مجنی‌علیه – هر دو – می‌باشد. مجنی‌علیه در موارد زیادی خود جرم را بوجود آورده و اگر شرایط مناسب بود، خود مرتکب جرم می‌شد.

۱۰. نتیجه بزه‌دیده‌شناسی

۱. بزه‌دیده‌شناسی جایگاه خود را به عنوان شاخه‌ای از جرم‌شناسی پیدا کرده است و اهمیت آن از آنجا برای ما روشن می‌شود که شاخه‌های دیگر جرم‌شناسی، آن نتیجه مطلوب را بدست نداده و به علت شکست علت‌شناسی جنایی و نیز

۱- Crimes in the streets

۲- Crimes in the suites

سیاست پیشگیری از جرم و تکرار آن بزه‌دیده‌شناسی چشم‌اندازی جدید در جرم‌شناسی ارائه داده، باعث غنی شدن جرم‌شناسی علمی و حل معمای جرم گردیده است.

۲. بزه‌دیده‌شناسی هم اکنون یک مرجع بین‌المللی بنام جامعه جهانی مجنی‌علیه‌شناسی دارد. (همانند جامعه بین‌المللی جرم‌شناسی) اگر چه عمر تکوین این دو رشته مطالعاتی متفاوت است لیکن می‌توانیم بگوییم که مجرم و بزه‌دیده یا بزهکاری و بزه‌دیدگی در واقع دو روی سکه جرم هستند و مطالعه جرم باید از مطالعه مجنی‌علیه هم بگذرد.

۳. از جمله آورده‌های ملموس مجنی‌علیه‌شناسی روش تحقیقاتی است که در مطالعات جرم بوجود آمده است، بویژه برای ارزیابی نقش رقم سیاه جرم و آن عبارت از تحقیقات پیرامون اظهارات بزه‌دیدگان یا استفاده از روشهای «نظرسنجی»^۱ می‌باشد. رقم سیاه در بزهکاری آفت بزرگی است و به عنوان نقص عمده در مطالعات جرم محسوب می‌شود زیرا جرم‌شناسان تاکنون مطالعات خود را بر آمار ظاهری مبتنی کرده‌اند و لذا نتیجه‌ای که از این مطالعات می‌گیریم فقط نسبت به بخش مکشوف بزهکاری قابل تعمیم است. آن دسته از مجرمینی که شناخته نمی‌شوند نمی‌توانند مشمول یافته‌هایی قرار گیرند که با توجه به آمار جرایم بدست آمده است. هم اکنون برای رفع نقیصه در آمارها درمقوله مجنی‌علیه‌شناسی، روشی را مورد استفاده قرار می‌دهند که عبارت از تحقیق پیرامون بزه‌دیدگان است تا بتوانند تعداد جرایم ارتكابی را که به اطلاع پلیس نرسیده برآورد کنند.

اولین بار این روش در سال ۱۹۶۷ بنا به توصیه ریاست جمهوری آمریکا پیرامون اجرای قانون سازمان وزارت دادگستری مورد استفاده قرار گرفت. این کمیسیون نمونه‌ای از افراد یک جمعیت را که دیدگاههای آنان بیانگر دیدگاههای بقیه است انتخاب نموده، از آنها پرسیدند که مثلاً در یک مدت معین، آیا قربانی این جرائم خاص واقع شده‌اند یا اگر قربانی واقع شده‌اند آیا به اطلاع پلیس رسانده‌اند یا خیر؟

فایده این روش آن است که تبعات پلیسی به‌مراه ندارد. لذا شانس پاسخ‌گویی درست به آن خیلی بیشتر است و از طریق این پاسخگویی‌ها می‌توان در مورد جرایم جنسی، سرقت و جرایمی که خود قربانیان از اعلام آن اکراه دارند به رقم سیاه آن جرایم پی برد لذا این روش اجازه می‌دهد:

الف) رقم سیاه بعضی از جرایم را ارزیابی نماییم.

ب) وسعت قربانی جرم واقع شدن را تشخیص دهیم. (میزان وقوع)

ج) مراتب بزه‌دیدگی در زمان و مکان را معین کنیم. که مثلاً آیا مراتب قربانی واقع شدن در روستاها بیشتر بوده یا شهر، یا اینکه در تابستان بیشتر بوده یا در زمستان؟

د) به هویت سنی و جنسی و شغلی بزه‌دیدگان پی ببریم.

۴. از دیگر آورده‌های مجنی‌علیه‌شناسی در جرم‌شناسی آن است که مطالعات انجام شده نشان می‌دهند که میان بزهکار و بزه‌دیده تفاوتی از لحاظ زیست‌شناسی و روان‌شناسی وجود ندارد و این نقش تا حد زیادی قابل معاوضه است و لذا برداشتی که بزه‌دیده یک فرد مظلوم و بزهکار ظالم است در اینجا کنار گذاشته شده است.

مباحثی در علوم جنایی

۵. در جرایم خشونت‌آمیز بجز جرایم جنسی و سرقت مسلحانه توأم با خشونت، جرم وسیله انتقام‌گیری از رفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده است. به عبارت دیگر ارتکاب جرم در نهایت پاسخی به تحریک‌های قربانی جرم یا وسوسه‌هایی که قربانی بوجود آورده بوده است تلقی می‌شود. پس جرم در واقع پاسخ رفتاری یک فرد (مجرم) به محرک‌هایی است که در محیط وجود دارد و مجنی‌علیه خود بخشی از این محیط پیرامون مجرم می‌باشد.

بنابراین بزه‌دیده‌شناسی اگرچه هنوز گامهای اولیه‌اش را برمی‌دارد اما بدون تردید تاکنون ذهن قانونگذاران و جرم‌شناسان و جامعه‌شناسان را درخصوص بزهکاری باز و روشن کرده، سبب شده که مطالعات جرم‌شناسی کاملتر از گذشته گردد. به عبارت دیگر نظریات تعامل گرائی، سازمانی (تشکیلاتی)، رادیکال و مجنی‌علیه‌شناسی هر یک وادی جدیدی را در جرم‌شناسی گشوده، باعث تحول جرم‌شناسی شده‌اند و از این طریق دسترسی ما را به راه حل معمای جرم آسانتر نموده‌اند. چرا که جرم‌شناسی یک رشته کاربردی است و مانند هر رشته از این نوع، نیاز به مطالعات کاربردی دارد و دستیابی به طرق حل معمای جرم، منوط به بها دادن به این امکانات می‌باشد.

عبدالفتاح در این مقاله تأثیر یافته‌های جرم‌شناسی بزه‌دیده‌شناختی را بر قانونگذار کیفری کانادا بررسی کرده و نشان داده است که چگونه نقش مجنی‌علیه در جرم مراحل مختلف تعقیب، محاکمه و اجرای محکومیت و اندازه اهمیت که به مجرم داده می‌شود، حائز اهمیت می‌باشد.

علی‌الاصول شاخهٔ کلاسیک جرم‌شناسی، که دائر مدار مجرم بود، متحول شده است و لذا کلیه تعلیمات و دست‌آوردهای جرم‌شناسی در این جمله خلاصه می‌شود که باید مجرمین را اصلاح کرد و آنها را از نظر اجتماعی بازسازی نمود. لذا مرکز ثقل توصیه‌های جرم‌شناسی کلاسیک سرنوشت و آینده مجرم بوده است و بنابراین چه در مرحله مجازات و چه در مرحله دادگاه و دادسرا همواره به قانونگذار توصیه می‌شده است که سرنوشت و آینده مجرم را مورد توجه قرار دهند و حتی‌المقدور از فرستادن به زندان جلوگیری و اقدامات تأمینی جایگزین آن شود. به عبارت دیگر عمده‌ترین تحولی که جرم‌شناسی بعد از مکتب تحقیقی به خود دیده، پیرامون حقوق، منافع و آینده بزهکار بوده است.

با شاخه جدید بزه‌دیده‌شناسی به موازات تأکید بر بزه‌دیده به عنوان عامل خاص جرم یا عامل جایگزین جرم، عده‌ای تحت عنوان مبارزه برای احیاء حقوق قربانیان مستقیم جرم و از طریق تشکیل گروههای فشار و دکترین‌های مختلف، قانون کیفری را ناگزیر از اصلاح‌های جدید کردند. در این اصلاحات بر حقوق و آینده بزه‌دیده تأکید شده است و لذا سیاست جنایی که تا به حال مجرم و عوامل جرم را هدف خود قرار داده، حال رسالت دفاع از بزه‌دیده را بر دوش می‌کشد.

به عبارت دیگر از این پس مجنی‌علیه باید به محاکمه کیفری شکل بخشد و مجازات باید قبل از هر چیز مراتب تشفی خاطر مجنی‌علیه را فراهم کند و سپس علیه مجرم اعمال بشود. این امر نظامهای کیفری را در دو دهه اخیر، دستخوش تحول و اصلاحاتی در جهت رعایت حقوق بزه‌دیده نموده است که طی آن قربانی مستقیم جرم که تا به حال بحثی از آن به میان نیامده بود، دارای حقوق ویژه زیادی گردید.

از جمله شروطی که قانون در مورد آزادی مشروط پیش‌بینی کرده ترمیم خسارت وارده به مجنی‌علیه است با این توجیه که جرم اصولاً جامعه را مختل نموده، نظم آنرا به مخاطره می‌اندازد. مجنی‌علیه نیز عضوی از جامعه است که به

مباحثی در علوم جنایی

طور مستقیم زیان دیده و لذا ترمیم خسارت وارده به مجنی علیه بوسیله مجرم به معنای نوعی سازش میان بزهکار و مجنی علیه بوده، مجرم از طریق این آشتی و سازش با مجنی علیه با جامعه ای که حقوقش را نقض کرده، نیز از در سازش درمی آید. فلذا فلسفه ایجاد حق تعقیب برای مجنی علیه تأمین این سازش نهایی مجرم و بازگشت مجدد او به جامعه است.

این موضوع تا آنجا پیش می رود که در قانون کشور فرانسه گفته شده چنانچه مجرم نتواند خسارات وارده به مجنی علیه را جبران کند مجنی علیه برای جبران خسارت می تواند در مقابل یک کمیسیون علیه دولت طرح دعوی نماید و در این صورت دولت جایگزین جبران خسارت مجنی علیه می شود.

بنابراین هدف آن است که از این پس به موازات تمهیداتی که برای بازگشت مجرم به جامعه صورت می گیرد مراتب ترمیم خسارات بزه دیده هم فراهم بشود تا آنجا که در فرانسه در پاره ای از محکومیتها ترمیم خسارات مجنی علیه مجازات تلقی می شود و قاضی می تواند صدور حکم محکومیت کیفری را معلق به ترمیم داوطلبانه خسارت مجنی علیه نماید و چنانچه مجرم خسارت وارده به مجنی علیه را ترمیم نماید آن حکم کان لم یکن تلقی شده، در پیشینه کیفری او ثبت نمی گردد.

با این مقدمه باید گفت بزه دیده شناسی در واقع دو شاخه است:

۱. شاخه جرم شناسی

۲. شاخه سیاسی

از دیدگاه جرم شناسی جنبه های مختلف مجنی علیه مثل سن و جنس و ... بعنوان عامل جرمزا مطرح می شود اما از آنجا که مطالعات جرم شناسی نشان داده است که جرم شناسی کلاسیک عمده تلاش خود را در جهت اصلاح مجرمین مبذول داشته است. تحت تأثیر جرم شناسی مجنی علیه شناختی به تدریج متحول شده، سیاست جنایی که بر مبارزه علیه جرم از طریق مجازات، اصلاح و پیشگیری خلاصه می شده امروزه مجنی علیه یا بزه دیده را هم در کنار مجرم مورد توجه قرار می دهد. پس بزه دیده از دو جهت مورد توجه قرار می گیرد:

(۱) به عنوان بازیگر محاکمه کیفری در کنار مجرم

(۲) به عنوان عامل مؤثر جرمزا و عاملی که در به حرکت درآوردن فرآیند ارتکاب جرم مؤثر بوده است.

چنانچه روشن است بزه دیده همانند مجرم از دو جهت مورد توجه قرار گرفته است. مجرم به عنوان خالق جرم مورد توجه حقوق جزاست و به عنوان عامل ایجاد کننده جرم از نظر علت شناسی جرم مورد توجه است و این دو حقیقت عیناً در مورد بزه دیده نیز صادق است. بزه دیده نخست به عنوان شخصی که جرم علیه او به وقوع پیوسته است و در مرحله بعد به عنوان خالق جرم مورد توجه قرار می گیرد و در تمامی این مباحث نقش بزه دیده در فرآیند ارتکاب جرم اهمیت به سزایی را به خود اختصاص داده است.

۱۱. تغییرات و تحولات ایدئولوژیک بزه‌دیده‌شناسی

به موازات این تحول عملی و نظری پربار تحول و توسعه دیگری در قلمرو بزه‌دیده‌شناسی به وقوع پیوست. این توسعه، بزه‌دیده‌شناسی را که یک رشته مطالعاتی علمی است به یک جنبش ایدئولوژیک سیاسی تبدیل نمود و به نظر می‌رسد در سالیان اخیر تعدادی از بزه‌دیده‌شناسان تحقیقات پیرامون فرآیند بزه‌دیدگی را کنار گذاشته و بجای آن به ایراد خطابه‌های دفاعی و اقدام‌های جانبدارانه می‌پردازند. نگرانی اصلی آنان، تأکید بر حقوق بزه‌دیدگان و مبارزه برای بهبود وضعیت آنان است. در سایه این جهت‌گیری جدید، این خطر وجود دارد که پیشرفتهای حاصله از نظر عملی و تئوری در مواجهه با پیشرفتهای توسعه‌های بدیهی که در قلمرو کاربردی ایجاد شده است کمرنگ گردد. هدف بزه‌دیده‌شناسی کاربردی ارائه خدمات کمک‌رسانی و امدادهایی است که مجنی‌علیهم به آنها نیاز دارند و نیز فعالیت در جهت سرعت بخشیدن به روند تسهیل ترمیم آثار زیانبار روانی ناشی از بزه‌دیدگی می‌باشد.

این نوع تحول و توسعه، خاص بزه‌دیده‌شناسی نمی‌باشد. در سایر رشته‌های مطالعاتی که جنبه کاربردی دارند مانند جرم‌شناسی، سالمندشناسی، مددکاری اجتماعی نیز این خطر همواره وجود دارد که افراد متخصص حرفه‌ای خود را همدل با گروه‌های کم‌بضاعت که مورد مطالعه قرار می‌دهند، تلقی کنند و مدافع آنها شوند. این جانبداری ممکن است موضع علمی و بی‌طرف پژوهشگر و نیز کمک بالقوه او به سیاست اجتماعی را متزلزل نموده، زیر سؤال برد.

جانبداری و همدلی که عده‌ای از بزه‌دیده‌شناسان نسبت به بزه‌دیدگان و حقوق آنان از خود نشان می‌دهند، بی‌طرفی، عینی بودن این رشته و نیز کیفیت علمی تحقیقات مربوطه را در خطر انداخته است، بنابراین، بزه‌دیده‌شناسی، بیش از پیش به عنوان یک جنبش ایدئولوژیک تلقی می‌شود تا یک رشته مطالعاتی دانشگاهی. مهمترین شاخص این مبارزات و فعالیتهای سیاسی نیز گردهمایی‌های علمی است که مجال مناسبی برای تبادل اطلاعات، نظرات و یافته‌ها و ارائه نتایج حاصله از تحقیقات مجنی‌علیه شناختی تلقی می‌شود. این گردهمایی‌ها، محلی برای دفاع از بزه‌دیدگان و طرح خواسته‌های آنان است و هیچگاه به بحث پیرامون بزه‌دیده‌شناسی علمی نمی‌پردازد. این تحول ایدئولوژیک بزه‌دیده‌شناسی پیامدهای منفی‌ای بدنبال داشته که از جمله آنها شمول مجدد بر جرایم سنتی است (یعنی جرایمی که دارای یک قربانی مستقیم و قابل شناسایی و قابل رویت است). این رشته مطالعاتی تمامی توجه و تلاش خود را بر آنچه که در انگلیسی crimes in the streets مشهور است، متمرکز کرده و جرایم داخل آپارتمانی (جرایم نامرئی آپارتمانی) یا جرایم یقه سفیدها crimes in the suites را نادیده می‌گیرد و بدین ترتیب مجدداً بزهکاری یقه سفیدها، بزهکاری شرکتها و اصناف علی‌رغم خسارات اقتصادی و اجتماعی این نوع بزهکاری، به فراموشی سپرده شده است.

پیامد منفی دیگر، این است که حقوق جزا و عدالت کیفری به سمت مجازات و سزادهی جهت گرفته‌اند، و متعاقب آن مفهوم اصلاح و درمان کنار گذاشته شده، به جای توجه به سرنوشت مجرم به نیازهای مادی و درمانی بزه‌دیده توجه می‌شود. طرفداران ایدئولوژیک کردن مجنی‌علیه‌شناسی در مقابل حقوق بزهکاران، حقوق بزه‌دیدگان را ایجاد کرده‌اند.

این ایرادها سبب ایجاد شکاف در بزه‌دیده‌شناسی شده است. امروزه، بزه‌دیده‌شناسی با اختلافی میان دو موضع‌گیری روبروست: جهت‌گیری انسان‌دوستانه^۱ و جهت‌گیری علمی^۲. به نظر دونالد کرسی^۳ جرم‌شناس آمریکایی: «کار انسان‌گراها به سمت بی‌اعتبار شدن متمایل است، زیرا بیشتر تبلیغاتی است تا علمی، و کار دانشمندان با نکوهش روبروست، زیرا به اندازه کافی به سمت اقدام اجتماعی و علمی جهت نگرفته است»

۱۲. کمک و همراهی با بزه‌دیدگان

در راستای انجام این مهم، انجمنهای متعددی در کشور فرانسه، به ابتکار خود بزه‌دیدگان یا موسسات مختلف (برخی وزارتخانه‌ها، بیمارستان‌ها، و ...) و یا جنبش‌های سیاسی، عقیدتی (مانند فمینیستها - مبارزان حقوق زن)^۴ ایجاد شده است. که ذیلاً به شرح آنها می‌پردازیم:

۱- /انجمنهای بزه‌دیدگان: این انجمنها به ابتکار قربانیان جرایم خاص ایجاد شده است مانند قربانیان بمب‌گذاریها، والدین اطفال به قتل رسیده و ... هدف این انجمنها کمک به بزه‌دیدگان به منظور گذرانیدن شرایط وخیم ناشی از ضربات و جراحات روحی و جسمانی است که در قالب جرم متحمل شده‌اند. (ترمیم روانی - فیزیکی) بعضی دیگر از این انجمنها، در تلاشند تا از نظر قانون به عنوان نماینده دسته‌های خاص قربانیان جرم پذیرفته شوند تا بدینوسیله بتوانند به عنوان مدعی خصوصی^۵ در جریان تحقیقات اولیه و نیز رسیدگیهای قضایی وارد شوند. سومین دسته از این انجمنها به عنوان گروههای فشار و به منظور ایجاد جریانات اصلاحی قانونگذاری ایجاد می‌شوند. (مثلاً اصلاحات قانونی مربوط به حمل اسلحه، برقراری کیفر مرگ برای مباشران اذیت و آزار جسمانی و جنسی علیه اطفال و ...)

۲- /انجمنهای قربانیان تجاوز به عنف: ^۶ برخی بزه‌دیدگان در مقابل مشکلاتی که برای بیان و فهمانیدن رنجها و احساسات ناشی از بزه‌دیدگی خود داشته‌اند و نیز به منظور درک آنچه مربوط به عمل ارتكابی و تبعات آن می‌گردد، انجمنهایی تشکیل داده‌اند. این انجمنها بعضاً خواسته‌هایی در مورد تصویب قوانین حمایتی جدید یا اصلاح قوانین موجود دارند. هدف اساسی برخی از این انجمنها تشکیل جلسات منظمی به منظور تبادل تجربیات و نیز ارائه کمکهای روانی میان بزه‌دیدگان است. چه سایر مشاورین روانی، قضاوت‌های ناآگاهانه‌ای نسبت به تجاوز به عنف داشته، مسلماً مشورت با ایشان از کارآیی دقیقی برخوردار نیست.

۳- /انجمنهای طرفدار حقوق زن: لازم به ذکر است که اقدامات و جنبشهای به نفع زنان قربانی تجاوز به عنف به ابتکار طرفداران حقوق زنان در آمریکا نضج گرفت. این زمان ابتدا برای ایجاد برابری قانونی و اجتماعی میان زنان در سالهای

۱- Humanitarian

۲- Scientific

۳- Cressey

۴- Feminists

۵- Partie civile

۶- Rape

مباحثی در علوم جنایی

۱۹۶۰-۱۹۷۰ به مبارزه برخاستند و متعاقب آن نیز فمنیستها در دفاع از حقوق زنان و برای مخالفت علیه جنجهای کردن جنایت «تجاوز به عنف» بوسیله قضاات وارد عمل شدند و تقاضای تعریفی دقیقی و قانونی از تجاوز به عنف را به قانونگذار ارائه دادند تا در نتیجه آن قاضی دادگاه جنایی بتواند مباشران چنین جنایتی را محکوم نماید. این انجمنها در جهت محو خشونت علیه زنان در محدوده خانواده نیز تلاش و فعالیت می کنند.

۴- انجمنهای کمک به بزه دیدگان: وزارت دادگستری فرانسه در سال ۱۹۸۲، دفتر حمایت از کلیه قربانیان جرایم را ایجاد کرد. امروزه، حدود ۱۵۰ انجمن کمک به بزه دیدگان در فرانسه موجود است که همگی عضو مؤسسه ملی کمک به بزه دیدگان و «میانجی گری» هستند.

فلسفه وجودی آنها کمک به بزه دیدگان از طریق حقوقی، مادی و روانی است این انجمنها غالباً به وسیله قضاات ایجاد شده و اداره می شوند و نتیجتاً بیشتر در زمینه قضایی فعالند از جمله اینکه بزه دیدگان را در تهیه لایحه به منظور ارائه به کمیسیون ترمیم خسارات بزه دیدگان یاری می نمایند.^۱

۵- مؤسسه ملی کمک به بزه دیدگان و میانجی گری:^۲ این مؤسسه از سرویسهای مختلفی برای کمک به بزه دیدگان در سال ۱۹۸۴ تشکیل شد و در حال حاضر ۱۵۰ انجمن دیگر کمک به بزه دیده در این مؤسسه عضو می باشند و کمکهای مالی از دولت و موسسات عمومی محلی دریافت می نمایند. این مؤسسه ۵۰۰ دفتر پذیرش و راهنمایی در سراسر فرانسه داشته و هر سال حدود ۷۵۰۰۰ بزه دیده را در زمینه های میانجی گری، تهیه لایحه و شکایت، معاضدت قضایی و پیشگیری از بزه کاری کمک و راهنمایی میکند. کارمندان این مؤسسه از دو گروه انتخابی و حقوق بگیر تشکیل شده است که دوره های تخصصی سودمندی را طی نموده اند.

۱۳. زمینه های مختلف کمک به بزه دیدگان

۱. کمک قانونی و قضایی به بزه دیدگان: از سال ۱۹۷۷، دولت به تدریج یک رژیم همبستگی به نفع بزه دیدگان جرایم شدید و خشونت بار سازماندهی کرده است که از طریق رجوع به کمیسیون های ترمیم خسارات قربانیان جرایم اجرا می شود. توسعه این میانجی گریهای کیفری به ترمیم خسارت های بزه دیدگان کمک می کند، و بدینوسیله، سیستم ترمیم خسارت از روند کیفری آن یعنی مجازات تفکیک شده است.

۲. کمک به قربانیان جرایم از نظر سیاست شهری: سیاست شهری، سیاستی برای کاهش نابرابری ها و تنش های اجتماعی است سیاستی برای مبارزه بر ضد کارکردهای مختلف ناشی از زندگی شهری است. این سرویس ها، نقش فعالی در کمک به بزه دیدگان و نیز مبارزه با ناامنی، ایفا می کنند، و تاسیس شورای ملی پیشگیری از بزه کاری در فرانسه نمونه ای از این سیاستها است.

^۱. این تاسیس تا حدودی مشابه واحد ارشاد و معاضدت قضایی است که در قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب تاسیس و به دستگاه قضایی کشور معرفی شد.

مباحثی در علوم جنایی

۳. دستاوردهای روان‌شناسی در کمک به بزه‌دیدگان: پذیرش بزه‌دیدگان به معنای حل شدن در دنیای آنها و همانند سازی با آنها نیست. دلجویی از این گروه‌ها باید به هدفهای ترمیم، کمک و همبستگی شکل رسمی بخود بگیرد. ایجاد سرویسهای جایگزینی همچون سرویسهای کمک به بزه‌دیدگان به منظور جبران کمبودها و نواقص جامعه‌ای است که نسبت به بزه‌دیدگان، دردها و مشکلاتی که حتی بخشی از آنها را خود ایجاد می‌کنند بی‌تفاوت بوده است.

۱۴. بزه‌دیده: موضوع اجتماعی و سیاسی

سباستین «روشه» معتقد است که بزه‌دیده به عنوان یک موضوع اجتماعی و سیاسی مطرح است، زیرا دولت دیگر در مقامی نیست که قرارداد اجتماعی را که از طریق آن، در صدد سازماندهی امنیت است، تضمین نماید. از سال ۱۹۵۰ به اینطرف، تعداد قربانیان جرایم در همه کشورها افزایش یافته است بگونه‌ای که قربانی یک جرم علیه اموال یا اشخاص واقع شدن در جهان امروز، به یک مشخصه عادی زندگی روزمره افراد تبدیل شده است. پیامد این وضعیت، ظهور منطق بیمه است که کم کم جای منطق کیفری را می‌گیرد. تضمین در مقابل بزه به اطمینان از اینکه خسارت ترمیم می‌شود یا نه، تبدیل شده است و این امر برای بزه‌دیدگان تقریباً بیشتر از مجازات مباشر اهمیت دارد.

الف) کارگاههای تفکر و تأمل

۱) شناخت بزه‌دیده و انتظارات وی

این انجمنها از همکاری روانشناسان و مشاوران مجرب در برخورد با بزه‌دیدگان بویژه قربانیان جرایم جنسی سود می‌جویند و علی‌الخصوص بادر نظر گرفتن این مطلب که ترمیم کامل خسارت بزه‌دیدگان امری غیر ممکن است نقش این سرویسهای امدادی نیز بیشتر آموزشی و تعلیماتی است.

۲) بزه‌دیدگان و دستگاه قضایی

زنجیره کیفری از اقامه شکایت بزه‌دیده تا ترمیم خسارت بزه‌دیدگان در این موسسات مطرح می‌شود و غالب مردم با خدمات آن آشنایی دارند، این سرویسها به واقع مکمل اقدامات وکلاء و دستگاه قضایی به شمار می‌آیند. سرویسها و دفاتر مزبور به آماده سازی مجنی‌علیه قبل از شروع محاکمه همت می‌گمارند و چگونگی جریان محاکمات را شرح داده امکان بازدید از دادگاهها را فراهم می‌آورند، و سپس به بزه‌دیدگان در تهیه شکایتهایشان در مقابل کمیسیون ترمیم خسارت بزه‌دیدگان کمک می‌نمایند.

۳) سرویس کمک به بزه‌دیدگان و هیات پزشکی

این هیات‌ها به صدور گواهی‌های پزشکی در خصوص سلب توانایی کامل کار شخصی^۱ و گواهی توقف کار به طور موقت^۲ همت می‌گمارند.

۴) بزه‌دیدگان پلیس و ژاندارمری

هر ساله بیش از ۳/۵ میلیون شکایت اقامه می‌شود، و بدون شک چنانچه سرویس‌های پلیس و ژاندارمری در جدی تلقی کردن این شکایات توجه کافی مبذول ندارند ممکن است حتی با تکرار موارد این شکایات مواجه می‌شوند. مسلماً ایجاد واحدهای مشاوره و معاضدت با بزه‌دیدگان در ایجاد آگاهی برای هر دو گروه موثر خواهد بود.

۵) بیمه و بزه‌دیدگان

ترمیم خسارت بدنی قربانیان جرایم راهنمایی و رانندگی در عمل و در قانون از جمله مهمترین مسائل اجتماعی در سطح جامعه است، در این راستا «بیمه مسئولیت خودرو» از سال ۱۹۸۵ تا کنون، ابتکار جبران خسارت قربانیان را در یک مدت معین، بدست گرفته است و همینطور بیمه حمایت حقوقی قربانیان جرایم در مورد بعضی هزینه‌های مربوط به دفاع از منافع بزه‌دیدگان نیز در این جهت فعالیت می‌نماید.

ب) حرکت بسوی استقرار اخلاق مشترک مداخله نزد قربانیان جرایم

طرح اصول اخلاقی مداخله و بررسی نیازهای روانی و قضایی بزه‌دیدگان در مرحله رسیدگی در دادسرا و دادگاه باید در درجه اول اهمیت قرار گیرد. در مباحثات قضایی، بعد از ارتکاب یک جرم عدم تعادل مشخصی در بزه‌دیدگان مشاهده می‌شود که غالباً بواسطه ورود ضررهایی به سلامت جسمی و روانی آنان است. ضمن اینکه بسیاری از مدافعان ایشان به هنگام دفاع از حقوق آنان بر اشتباهات و بی‌احتیاطی‌های آنان تکیه می‌کنند و حال آنکه حفظ شأن و کرامت بزه‌دیده امری ضروری است و باید در جهت اعاده این حیثیت به ایشان تلاش نمود. وظیفه یک جامعه مردمی ایجاد زمینه‌های بازگشت بزه‌دیده به جامعه است.

ج) چشم اندازهای توسعه کمک به بزه‌دیدگان در اروپا

کمک به بزه‌دیدگان و ترمیم خسارات قربانیان جرم مدتهاست که توجه محافل بین‌المللی و اروپایی را به خود معطوف داشته است. جامعه جهانی بزه‌دیده‌شناسی، شورای اروپا و سازمان ملل متحد، همگی بر ضرورت توجه به نیازهای بزه‌دیدگان در فرآیند قضایی تأکید نموده‌اند.

بزه‌دیدگان در سه مرحله کلیدی از مسیر خود به کمک خاص نیازمندند:

(۱) بلافاصله پس از ارتکاب جرم

۱- Incapacité totale de travail Personnel

۲- Arrêt de travail

(۲) در مرحله دادگاه

(۳) در مرحله ترمیم و خسارت زدایی

این سازمانها بر حقوق مختلف بزه‌دیدگان در رابطه با ایفای نقش فعال در نظام کیفری، حق برخورداری از اطلاعات لازم، حق برخورداری از کمک مالی و حق برخورداری از مشاوره و حمایت تأکید می‌نمایند.

د) کمیسیون^۱ جبران خسارت از قربانیان جرایم

در این زمینه باید به قوانینی اشاره کرد که امکان جبران خسارتهای قربانیان جرایم کیفری را در مواردی که مباشر جرم ناشناخته یا معسر است، فراهم می‌نماید. در فرانسه این امکان با قانون ترمیم خسارت قربانیان جرایم خشونت‌بار مصوب ۱۹۷۷ ایجاد شده است. از این تاریخ تاکنون، اصل خسارت‌زدایی از قربانیان همواره تقویت شده است و متعاقب آن، ایجاد صندوق تضمین خسارات ناشی از اعمال تروریستی در سال ۱۹۸۶ و ایجاد صندوق تضمین اعمال تروریستی و سایر جرایم (قانون دوم ژوئیه ۱۹۹۰) امکان عملی جبران خسارتها را فراهم آورده است.

صلاحیت کمیسیون در مواد ۳-۷۰۶ تا ۱۶-۷۰۶ قانون آیین‌دادرسی کیفری فرانسه احصاء شده و این کمیسیون همچون یک دادگاه مدنی تلقی می‌شود. متن این قانون که صندوق تضمین بزه‌دیدگان منابع مالی آنها را تأمین می‌کند بشرح زیر می‌باشد:

«هر شخصی که متحمل خسارت ناشی از اعمال عمدی یا غیرعمدی مجرمانه سائرین شود، می‌تواند ترمیم کامل خساراتی را که مربوط به لطمات علیه اشخاص است بدست آورد»

این تقاضاها باید ظرف مدت سه سال از تاریخ ارتکاب جرم و ایراد صدمات شخصی تقدیم کمیسیون شود، لیکن هرگاه تعقیب کیفری به جریان افتاده باشد، این مدت یکسال پس از صدور حکم بوسیله دادگاه در مورد حیثیت عمومی جرم، خواهد بود.

بزه‌دیده می‌تواند بلافاصله پس از ارتکاب جرم مبلغی را بعنوان علی‌الحساب از کمیسیون درخواست نماید و در تمام موارد حق مراجعه به کمیسیون را خواهد داشت، چه مباشر عمل شناسایی شده و چه شناسایی نشده باشد. البته در مورد اول، کمیسیون پس از پرداخت خسارات بزه‌دیده می‌تواند برای بازپرداخت مبالغی که بعنوان خسارت پرداخته است، علیه مجرم اقامه دعوا نماید:

هدف از این خسارت زدایی ترمیم خسارات عمل ارتكابی است و مجنی‌علیه بدینوسیله می‌تواند خسارتهای ناشی از بیکاری، هزینه‌های پزشکی مختلف و خسارات روانی و ... را بدست آورد. ترمیم کامل خسارتها امری دشوار است.

۱. این کمیسیون از دو قاضی و یک شهروند فرانسوی که به مسائل مربوط به قربانیان جرایم علاقمند است تشکیل می‌شود، این اعضاء و علی‌البدل‌های آن به مدت سه سال توسط مجمع عمومی قضات حوزه قضایی مربوطه انتخاب می‌شوند. ریاست کمیسیون بعهده یکی از قضات است. تصمیمات این کمیسیون قطعی است.

مباحثی در علوم جنایی

لازم به ذکر است که در رابطه با قربانیان تجاوز به عنف شیوه خاصی پیش‌بینی شده است. این قربانیان و نیز قربانیان جرایم علیه اخلاق و عفت عمومی می‌توانند به کمیسیون مراجعه کرده، بدون اثبات نقص عضو یا از دست دادن توانایی کار، خسارات خود را دریافت دارند. حال آنکه اثبات این موارد در سایر جرایم لازم است.

شرایط لازم برای مراجعه به کمیسیون بدین شرح است:

(۱) خسارتهای بدنی (علیه شخص)

سلب قدرت کار بطور موقت برای مدت یکماه یا بیشتر یا سلب توانایی دایم کار، فوت، جرایم جنسی تا هر مدت پس از وقوع حادثه.

بزه‌دیده فرانسوی یا عضو جامعه اقتصادی اروپا باشد.

بزه‌دیده خارجی ولی قانوناً مقیم فرانسه باشد.

(۲) خسارتهای مادی

جرایم سرقت، کلاهبرداری، خیانت در امانت.

کسی که نمی‌تواند خسارت خود را از بزه‌کار بگیرد و به این جهت وضعیت مادی وخیمی دارد و درآمد وی ۷۰۰۰ فرانک در ماه و ۵۰۰ فرانک برای هر فرد تحت تکفل می‌باشد.

خسارت بزه‌دیده در چهارچوب مرجع خسارت‌زدایی دیگری از قبیل بیمه، صندوق تضمین و ... قابل ترمیم نباشد.

خسارتهای تا مبلغ ۲۰۰۰۰ فرانک قابل ترمیم می‌باشند.

لازم به ذکر است که چنانچه مجنی‌علیه خود در بروز جرم نقشی داشته و بعبارت دیگر خطا کار باشد کمیسیون می‌تواند تقاضای خسارت وی را رد کرده یا مبلغ آنرا کاهش دهد. این قانون جهت‌گیریهای بزه‌دیده‌شناسی را مورد توجه قرار داده و هر مواردی که ممکن است بزه‌دیده خود مقصر باشد، صحه گذارده است اگرچه برآورد خطا و بی‌احتیاطی بزه‌دیده، امر دشواری است.

از نظر اداری، بزه‌دیده باید تقاضای خود را به صورت سفارشی به کمیسیون ترمیم خسارات بزه‌دیدگان دادگاه بدایت محل اقامت خود ارسال نماید و کلیه مدارک و اطلاعات لازم را نیز بدان ضمیمه نماید. این اطلاعات مشتمل بر مواد زیرند: مشخصات خود و مجرم، نوع رابطه (خویشی، دوستی و ...) تاریخ محل و اوضاع و احوال ارتکاب جرم رسید اقامه شکایت، توصیف جراحات وارده، مبلغ درخواستی، مبلغ درآمد قبل و بعد از وقوع جرم، حکم دادگاه (چنانچه حکمی صادر شده باشد).

در عین حال قاضی می‌تواند مدارک تکمیلی دیگری را همچون نظرات کارشناسی پزشکی یا روان‌پزشکی مطالبه نماید. دستور پرداختها توسط رئیس کمیسیون صادر می‌شود که باید از حسابدار صندوق تضمین بزه‌دیدگان اعمال تروریستی و سایر جرایم مطالبه گردد.

هـ- صندوق تضمین خسارات قربانیان جرایم تروریستی و سایر جرایم

این صندوق که به منظور ترمیم سریع خسارتهای بزه‌دیدگان تعبیه شده است تا حدود زیادی به همبستگی ملی متکی است. سابقه این روش را دربرداشت یک مبلغ اضافی از کلیه قراردادهای بیمه منعقد در فرانسه و سپردن آن به صندوق تضمین و ترمیم خسارات ناشی از بمب‌گذاریها، می‌توان جستجو نمود. امروزه این ابداع به کلیه قربانیان تسری یافته و رفع پیامدهای بزه‌دیدگی مالی بر عهده همه شهروندان مستقر شده است. بنظر می‌رسد تمامی شهروندان تا حدی مسئول ناامنی هستند و یا باید بهای انحرافات موجود در جامعه را به نحوی بپردازند. در هر حال جهت‌گیریهای بزه‌دیده‌شناسی اخیر مبنا و اساس ایجاد این کمیسیون می‌باشد و بدینوسیله صندوقهای دولتی قادرند بجای مباشر و مقصر، خسارتهای بزه‌دیده را ترمیم نمایند.^۱

۱۵. مفهوم ترمیم در مقررات قانونی

قانونگذار در مواد ۳-۷۰۶ تا ۱۵-۷۰۶ قانون ترمیم خسارت قربانیان جرایم خشونت بار ترمیم کامل خسارات ناشی از جرم را مورد توجه قرار داده است.^۲ این ترمیم‌ها در پی آنند تا بزه‌دیده را در وضعیت قبل از بزه‌دیدگی و تحمل جرم قرار دهند. در این دیدگاه بزه‌دیده معرف تباهی و فروپاشی بافت اجتماعی است.

میانجی‌گری کیفری شکل دیگری از این ترمیم اجتماعی است که در قالب نوعی ملاقات و گفتگو میان مجرم و بزه‌دیده صورت می‌گیرد، میانجی‌گری کیفری می‌تواند رضایت بخش تر از خسارت زدایی مادی باشد. این میانجی‌گری ممکن است در چهار چوب خانواده، اطرافیان و ... جامه عمل بپوشد. و یا امکان آن از طریق یک درمانگر روانی فراهم شود. در این صورت ممکن است ترمیم کلیه اعضاء یک خانواده محقق شود، حال آنکه جبران خسارت مادی تنها قربانی جرم را تحت پوشش خود قرار می‌دهد.

کنوانسیون اروپایی راجع به خسارت زدایی از قربانیان جرایم خشونت آمیز استراسبورگ ۲۴ نوامبر ۱۹۸۳ اول ژوئن ۱۹۹۰ در فرانسه لازم الاجرا شد.

ماده ۲-

(۱) وقتی که ترمیم کامل خسارات بوسیله سایر منابع قابل تضمین نیست، دولت باید به خسارت زدایی از افراد زیر اقدام نماید.

الف) کسانی که متحمل لطمات شدید جسم یا سلامت خود شده‌اند که مستقیماً از یک جرم عمدی خشونت آمیز ناشی شده باشد.

ب) کسانی که تحت تکفل شخصی بوده‌اند که بدنبال ارتکاب جرم فوت شده است.

۱. برای اطلاعات بیشتر ر.ک. کنوانسیون اروپایی ترمیم خسارت قربانیان جرایم ۲۴ نوامبر ۱۹۸۳

۲. برای اطلاع از کنوانسیون اروپایی پرداخت غرامت به بزه‌دیدگان جرمهای خشونت‌بار ر.ک. رایجیان اصلی (مهرداد)، سه گفتار تطبیقی در بزه‌دیده‌شناسی، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۶، ص ۱۵۷ به بعد.

مباحثی در علوم جنایی

۲) خسارت زدایی پیش‌بینی شده در بند قبلی، حتی در مواردیکه مباشر جرم قابل تعقیب یا مجازات نیست، قابل جبران است.

ماده ۴- خسارت زدایی باید، حسب مورد، شامل این موارد باشد: از دست رفتن درآمدها، هزینه‌های پزشکی و بستری شدن، مخارج کفن و دفن و از دست رفتن نفقه و مخارج زندگی در مورد کسانی که هنوز تحت تکفل و سرپرستی قرار دارند.

ماده ۷-

تقاضای جبران خسارت ممکن است با توجه به وضعیت مالی متقاضی تقلیل یافته یا رد شود.

ماده ۸-

۱) مبلغ خسارت زدایی ممکن است بواسطه رفتار بزه‌دیده یا متقاضی قبل، در طول یا پس از جرم، یا در ارتباط با خسارت وارده، تقلیل داده شده، یا حذف گردد.

۲) همچنین مبلغ خسارت زدایی در صورتی که بزه‌دیده یا متقاضی در بزهکاری سازمان یافته مداخله نموده باشد یا وابسته به یک سازمان باشد که مرتکب جرایم خشونت آمیز می‌گردد، می‌تواند تقلیل یافته یا کلاً حذف شود.

ماده ۱۰-

دولت یا مقام صالح ممکن است در مواردیکه حقوق بزه‌دیده از طرق دیگری ترمیم شده است، جانشین وی گردد و مبلغ خسارت را خود دریافت کند.

اعلامیه اصول اساسی عدالت راجع به قربانیان بزهکاری و قربانیان سوء استفاده از قدرت مصوب ۲۹ نوامبر ۱۹۸۵ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، بر اساس پیشنهاد هفتمین کنگره پیشگیری از جرایم و اصلاح بزهکاران^۱ تهیه گردید فرازهایی از این اعلامیه به شرح زیر است:

۱) با بزه‌دیدگان باید با همدردی و در عین حال احترام به کرامت و شان آنان رفتار شود.

۲) خسارت زدایی از بزه‌دیدگان باید بسرعت انجام گیرد. مکانیسمهای قضایی و اداری مسئول خسارت زدایی ایجاد یا تقویت شوند.

۳) نظرات بزه‌دیدگان در مراحل مختلف قضایی مورد توجه قرار گیرد.

۴) اقداماتی اتخاذ شود که زندگی خصوصی بزه‌دیدگان حمایت و حفاظت شود و امنیت آنان تضمین گردد و در مقابل تهدید، ارباب و انتقام جویی حفاظت شوند.

۵) مباشران اعمال مجرمانه، عندالزوم باید خسارت وارده به بزه‌دیدگان و خانواده یا افراد تحت تکفل آنها را ترمیم کنند. وقتی کارمندان یا سایر اشخاص در مقام انجام وظیفه رسمی، مرتکب جرم کیفری گردند، خسارت بزه‌دیدگان باید از طرف دولت ترمیم شود.

۱. سومین موضوع کار این کنگره «بزه‌دیدگان و بزهکاری» بوده است کنگره حقوق بزه‌دیدگان جرایم و سوء استفاده از قدرت نظامهای خسارت زدایی و مسترد کردن وسایل و نیز کمک رسانی به قربانیان جرائم در چهارچوب نظامهای عدالت کیفری را بررسی نموده است.

۶) وقتی جبران خسارت کامل از جانب بزهکار ممکن نیست، دولتها باید تلاش کنند تا خسارت زدایی از قربانیان که متحمل خسارت بدنی یا متحمل لطمه مهم (شدید) نسبت به تمامیت جسمانی یا روانی شده‌اند و نیز خانواده‌های آنان به بهترین نحوی صورت پذیرد.

۷) قربانیان باید کمکهای مادی، پزشکی، روانی و اجتماعی لازم را از طریق ارگانهای دولتی یا داوطلب دریافت نمایند.

۱۶. جنبش حمایت از بزه‌دیده در سطح سازمان ملل متحد

بررسی (بین‌المللی) درخصوص بزه‌دیده‌شناسی: جهت‌گیری امروزی در اینست که مقداری به بزه‌دیدگان پرداخته شود و ما اسنادی داریم که بعنوان منشور دفاع از حقوق قربانیان جرم به اثبات رسیده است. جنبش حمایت از قربانیان جرم، جنبه جهانی گرفته است. امروز به این جنبش در سطح سازمان ملل متحد می‌پردازیم. برداشت این سازمان اینست که جرم با ناامنی و وحشتی که ایجاد می‌کند در واقع شیرازه جامعه را متلاشی می‌کند و این یعنی از بین بردن اقتصاد و خلایق. یکی از ابعاد امنیت، نبودن جرم است، پس احساس امنیت فقط در مقابل بزهکاری نیست. و احساس ناامنی هم فقط در قبال جرم نیست بلکه می‌تواند بعزت بیکاری و ... باشد. ولی بی‌تردید بزهکاری از موارد عدم امنیت است. پس سازمان ملل از آنجا که جرم، امنیت را خدشه‌دار می‌کند و خدشه‌دار کردن امنیت کشورها، نظم بین‌المللی را به خطر می‌اندازد، سازمان ملل از آغاز، جرم و مجازات و ... را مورد توجه قرار داده است. و امروزه باید گفت سازمان ملل برای جامعه در رابطه با سیاست جنایی دارای پیامی است. دولتها در موارد مختلفی می‌توانند از قطعنامه‌ها و ... سازمان ملل برای سیاست جنایی خودشان استفاده کنند. سیاست جنایی در ۲ مفهوم بیان می‌شود:

۱. مفهوم مضیق سیاست جنایی: که معادل همان سیاست کیفری (Penal policy) است. سیاست کیفری (The politics of criminal justice) یعنی تدبیر و چاره‌اندیشی برای کیفر سیاست کیفری یعنی به اجرا گذاشتن نهادهای مختلف حقوق جزا برای کنترل جرم. جوامع از دیرباز، اولین چاره‌اندیشی که کردند از طریق ارباب و قوه قهرآمیز بوده است. رسالت اصلی عدالت کیفری و دستگاه قضائی، سرکوبی و کیفر است.

۲. مفهوم موسع سیاست جنایی: مفهوم موسع امر کنترل جرم معادل سیاست جنایی، سیاست جنایی (Criminal policy – Criminal control policy) عبارت است از تدبیر و تدبیر برای جنایت. در اینجا جنایت به معنی جرم شدید نیست بلکه جرم موردنظر است ولی آیا چاره‌اندیشی برای جرم فقط از طریق حقوق جزا صورت می‌گیرد؟ خیر. اگرچه هسته اصلی استراتژی مقابله با جرم، حقوق جزا است ولی حول حقوق جزا مکانیزمهای دیگری بوجود آمده، که در کنترل جرم مؤثر است. پس سیاست جنایی شامل سیاستهای غیرکیفری برای مهار جرم هم می‌شود. ابتدا به مکانیسم پیشگیری یا حقوق پیشگیری از جرم اشاره می‌کنیم این حقوق دارای اصلی است بنام بند ۵ اصل ۱۵۶ ق. اساسی. قسمت دوم این بند در صلاحیت کیفری است و قسمت اول اصل لزوماً در اختیار حقوق جزا نیست، حقوق پیشگیری، جنبه بهداشت اجتماعی دارد.

سیاست جنایی برای مهار جرم از سایر نظامهای حقوقی غیرکیفری هم استفاده می‌کند. پس سیاست جنایی شامل کاربرد حقوق جزا و نظامهای حقوقی غیرکیفری می‌شود. برداشت سازمان ملل متحد برداشت موسع از سیاست جنایی

است (ر.ک. سیاست جنائی ترجمه دکتر نجفی مجله دفتر خدمات حقوقی) (The Prevention of crime and the treatment of offenders) این عبارت دقیقاً ترجمه قسمت اول بند ۵ اصل ۱۵۶ می‌باشد. این پیشگیری هم مربوط به قبل از جرم و هم بعد از آن است (اصلاح).

سازمان ملل از سال ۱۹۵۰ میلادی در جهت کنترل جرم، سیاست جنائی خود را دارای ابزار کرده است. این ابزار عبارتند از قطعنامه‌ها، توصیه نامه‌ها و ... سازمان ملل مراجع مختلفی دارد که هر یک رکنهای فرعی دارند که در زمینه‌های مختلف فعالیت می‌کنند. شورای امنیت، شورای اقتصادی، اجتماعی و دبیرخانه کل، مجمع عمومی. شورای اقتصادی و اجتماعی، تصمیم گیرنده است و دبیرخانه، رابط است با دول عضو زیر مجموعه شورای اقتصادی و اجتماعی. یک کمیسیون فنی، تخصصی بنام کمیسیون پیشگیری از جرم و عدالت کیفری وجود دارد که یکی از مراجع سیاستگذار سازمان ملل است در مفهوم موسع آن. از هر قاره تعدادی در این کمیسیون عضویت دارند تا دیدگاههای کشورهای در آن منعکس شود. این کمیسیون هر سال ۲ یا ۳ جلسه تشکیل می‌دهد و دارای چهل عضو است که به تناسب جمعیت ۵ قاره از نمایندگان کشورهای مختلف انتخاب می‌شوند.

یکی دیگر از ارکان سازمان ملل در رابطه با سیاست کیفری عبارت است از کنگره‌های پنج سالانه پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمین که از سال ۱۹۵۵ هر ۵ سال یکبار در یکی از شهرها تشکیل شده و اولین آن در ژنو برگزار شد. این کنگره‌ها با حضور نمایندگان تام‌الاختیار دولتهای عضو سازمان تشکیل می‌شود و مناسبتی است تا دول عضو دیدگاههای خود را به اطلاع برسانند و مصوبات تهیه شده بوسیله کمیسیون در آنجا بررسی می‌شود و بصورت رهنمود و ... به تصویب اعضا می‌رسد. از نظر اجرایی نیز برای کشورها دارای اعتبار باشد.

اما در معیت این کمیسیون و کنگره‌های پنج سالانه یک دبیرخانه و واحد اجرایی وجود دارد که در وین مستقر است و از نظر سازمانی زیر نظر دبیرکل کار می‌کند و رابط است از نظر سیاست جنائی بین سازمان ملل و کشورهای مختلف که دستورات کمیسیون را در مناطق خاص به اجرا می‌گذارد. سازمان ملل از همکاری تعدادی مؤسسات آموزشی علمی در زمینه حقوق جزا و جرم‌شناسی برخوردار است. یک تعداد مؤسسات وابسته به ملل متحد هستند و دسته دیگر مؤسسات ملی و داخلی کشورها هستند که با سازمان ملل قرارداد اشتراک دارند. بودجه مؤسسات آموزشی - پژوهشی را خود سازمان و بودجه مؤسسات داخلی را خود کشورها تأمین می‌کنند. دیگر انجمنهای مشاوره در قالب کمیته بین‌المللی هماهنگی با سازمان ملل همکاری می‌کند. مؤسسه دیگری که سازمان ملل دارد (که جنبه بین منطقه‌ای دارد) مؤسسه بین منطقه‌ای است که در واقع برای برنامه سیاست جنائی ملل متحد، دست به یک سری تحقیقات محلی مثلاً قاچاق مواد مخدر و ... می‌زند و مقر این سازمان در رم است. نتیجه این تحقیقات اینست که سیاستگذاران ملل متحد با توجه به واقعیات، سیاستگذاری کنند.

سیاست جنائی سازمان ملل متحد، نتیجه همکاری اجرایی، آموزشی و پژوهشی تنگاتنگ مؤسساتی است که توضیح داده شده است. این ابزارهای سازمان، اکثراً جنبه اخلاقی دارد و ضمانت اجرایی ندارد. هدف سازمان ملل متحد از تصویب قطعنامه‌ها در رابطه با سیاست کیفری، همانا، هماهنگ کردن سیاست داخلی کشور است برای مقابله با جرم. از آنجا که

مباحثی در علوم جنایی

مجرمین از خلاء عدم هماهنگی دولتها برای ارتکاب جرم استفاده می‌کنند برای ارتکاب جرم، لذا سازمان ملل برای هماهنگی، توجه به قطعنامه‌های خود را توصیه می‌کند.^۱

این ابزارهای سازمان ملل در رابطه با سیاست جنائی با تعبیر موسع سازمان از سیاست جنائی، شامل همه جنبه‌های سیاست جنائی می‌شود. بنابراین سازمان ملل با توجه به تحولات جرم‌شناسی به کلیه جنبه‌های سیاست جنائی توجه داشته و با توجه به هر یک قطعنامه دارد.

این ابزارها در واقع تا اندازه‌ای به قانون اساسی کشور شبیه هستند. با این تشابه که قانون اساسی عام است و اصول کلی و اساسی را آورده است، این ابزار نیز حاوی اصول اساسی است و وارد جزئیات نمی‌شود و به این ترتیب حاوی اصول راهبر (Guiding principles) می‌باشد که پیشنهاد شده که این اصول را الگو بگیرند و قانون وضع کنند و سیاست جنائی خود را متحول سازند یکی از قطعنامه‌ها، اعلامیه اصول اساسی راجع به قربانیان جرم و سوءاستفاده از قدرت است. این قطعنامه از جمله دستاوردهای کنگره هفتم است که در اگوست ۱۹۸۵ در میلان ایتالیا تصویب آن به صورت قطعنامه به سازمان ملل پیشنهاد شد (به مجمع عمومی) و در نوامبر همان سال این قطعنامه به تصویب رسید.

۱۷. تفسیر و ترجمه چندین ماده از قطعنامه مذکور^۱

بند ۱ (Victims of crimes): منظور از بزه‌دیدگان کسانی هستند که از رهگذرافعال یا ترک افعالی که نقض قوانین کیفری در قلمرو دولتهای عضو است. منفرداً یا مجتمعاً متحمل صدمه شده اندازجمله صدمه جسمانی یا روانی، آسیب عاطفی خسارت اقتصادی یا صدمه و ایراد شدید نسبت به حقوق اساسی آنها.

(فرق بین خسارت معنوی و درد و رنج عاطفی emotional - suffering^۲ که در اثر آن شوک روانی حاصل می‌شود و خسارت معنوی moral damages حیثیت و آبروی فرد هم می‌رود.) به عبارت دیگر، مراد از قربانیان، کسانی هستند که منفرداً یا مجتمعاً از دوم خسارت دیده‌اند و شامل صدمه جسمانی یا روانی، صدمه معنوی، ضرر مالی یا صدمه و ایراد اساسی شدید نسبت به حقوق اساسی او می‌شود. اینها باید از اعمال یا ترک اعمالی که در نقض حقوق جزای لازم‌الاجرا توسط دولتهای عضو بوقوع پیوسته، ناشی شده باشد یا حتی قوانینی که سوءاستفاده از قدرت را منع می‌کند.

تفسیر بند ۱ و ۲: در بزه‌دیده‌شناسی اولیه فقط به بازیگر دوم صحنه جرم قربانی می‌گفتیم ولی در اینجا لیست عظیمی را در برمی‌گیرد. در اینجا واژه Victim شامل همسر و فرزندان می‌شود یا وابستگان و اشخاصی که به مناسبت مداخله برای کمک به قربانی و نیز مداخله برای پیشگیری از بزه‌دیدگی متحمل خسارت و ضرر شدید گردیده‌اند نیز می‌شود.

۱. رک. آخوندی، حمید. سیاست جنایی سازمان ملل در رابطه با بزه‌دیدگان، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی آذر ۷۵ و نجفی ابرند آبادی،

دکتر علی حسین، سیاست جنایی سازمان ملل متحد، مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱۸

۱- برای اطلاعات تفصیلی رک. رایجیان اصلی، مهرداد، بزه دیده شناسی حمایتی، نشر دادگستر، ۱۳۸۴

آسیب روانی = Mental injury . ۲

مباحثی در علوم جنایی

بند ۲ - یک شخص ممکن است بزه‌دیده تلقی شود، صرف‌نظر از اینکه مباشر شناخته شده باشد یا خیر؟ و صرف‌نظر از رابطه‌ی خویشی که بین مباشر و قربانی وجود دارد و اینجا هرگاه مباشر موجود نباشد دولت باید جبران کند.

بند ۳ و ۴ - مفاد اعلامیه به کلیه بزه‌دیدگان صرف‌نظر از فرهنگ، دین و نژاد قابل اعمال است. زیرا این عنوان اشاره می‌کند به اینکه دستگاه عدالت کیفری برای اینکه مجنی‌علیه به عدالت برسد باید کمک کنند و قوانین نیز طی طریق را تسهیل نموده برای اینکه بزه‌دیده به حقوق خود برسد.

بحث Restitution ناظر به استرداد و عودت اموال مسروقه یا اعاده وضع به قبل از بزه‌دیدگی و جبران خسارت است.

بحث Compensation در واقع ناظر به پرداخت غرامت است. هرگاه مباشر جرم موجود نباشد یا امکان ترمیم خسارت نباشد دولت باید برای اشخاص زیرجبران خسارت کند: قربانیانی که بطور ملموس خسارت جسمانی دیده‌اند. پس هر جرمی مشمول جبران خسارت قرار نمی‌گیرد و قانونگذار فرانسه بزه‌دیدگان خاصی را برای دولت تعیین کرده از جمله آنها خانواده، افراد تحت تکفل و افرادی که امکان جبران خسارت برای آنها وجود دارد.

بند ۷ تعبیر می‌شود به نوعی بازگشت به روشهای غیررسمی و غیردولتی و قضائی حل و فصل رسیدگی به جرائم. توجه به: مکانیزمها و راهکارهای غیررسمی برای حل و فصل اختلافات مشتمل بر میانجیگری، داوری و عدالت، عرض حال و روشهای بومی و محلی باید جایی که مناسب است مورد توجه قرار گیرد به منظور تسهیل سازش و ترمیم خسارات بزه‌دیدگان.

مکانیزمهای غیررسمی یعنی دستگاه قضایی به تنهایی انحصار و صلاحیت رسیدگی به جرائم را ندارد و دولتها از روشهای دیگر هم می‌توانند استفاده کنند (مشارکت دادن مردم در امر عدالت کیفری) این روش‌ها حصری نیست. وساطت شخص ثالثی بین دو طرف جرم (mediator) یعنی میانجی‌گری راه‌حلی را به طرفین تحمیل نمی‌کند، بلکه نقش نزدیک کردن دیدگاهها را دارد ولی در داوری (arbitration) راه‌حلی را ارائه و تحمیل می‌کنند و دادگاه صحنه می‌گذارد و عدالت عرفی (رسیدگی که خط مشی یا روشهای عملکرد بومی و محلی، در کشور ما آئین خون‌بس خاص خوزستان است و در کرمان معنی ندارد). زمینه آشتی و سازش قربانی با بزه‌دیده و جبران خسارت را تسهیل نماید (یا در جرائم که کم اهمیت اگر توانست سریعتر آشتی دهد باید اولویت داشته باشد).

بند ۱۳ - اشاره دارد به ایجاد و تقویت و توسعه صندوقهای ملی برای جبران خسارت بزه‌دیدگان یعنی زمانیکه بزهکار به جهتی از جهات ناتوان از پرداخت خسارت است باید دولتها صندوقهای ملی ایجاد کرده که جایگزین محکوم علیه شوند و خسارت را بدهند.

Assistance: اشاره به امداد رسانی به بزه‌دیدگان دارد و اشاره دارد به اینکه بزه‌دیده باید از کمکهای پزشکی، روانی و اجتماعی بوسیله دولت و داوطلبان و جامعه روشهای محلی برخوردار باشد. در اینجا چند نکته وجود دارد ۱ - ترمیم فقط مادی نیست اجتماعی و روانی هم هست ۲ - علاوه بر دولت سایر نهادهای دولتی در امداد رسانی می‌توانند کمک کنند روشهای بومی و محلی و سنتی نیز میتواند نقش فعالی ایفا کنند.

^۱Victims of abuse of power: چه فرق است بین قربانیان جرائم و قربانیان سوءاستفاده از قدرت؟ زمانیکه شهروندانی بخاطر نقض حقوق اساسی آنها و نقض اساسی حقوق بشر بوسیله اعمال دولت و حاکمیت متضرر و قربانی می‌شوند و این اعمال هنوز در قوانین کیفری دولت وصف مجرمانه به خود نگرفته باید بعنوان سوءاستفاده از قدرت تلقی شود. در اصل، نقض حمایت های مندرج قانون اساسی و موازین حقوق بشر است که قانونگذار هنوز آنرا جرم ندانسته است.

بند ۱۸- در ذیل بند می‌گوید کسانی که از نظر فیزیکی، روانی و اقتصادی بطور فردی یا جمعی متضرر از سوءاستفاده از قدرت می‌شوند کسانی هستند که از طریق اعمال یا ترک اعمالی که هنوز ناقض قوانین کیفری تلقی نمی‌شوند اما سبب نقض هنجارهایی راجع به حقوق بشر شده است که آن هنجارها به رسمیت شناخته شده و آنها را متضرر کرده، یعنی کسانی که از نقض حقوق بشر و قانون اساسی متضرر شده ولی هنوز فاقد وصف مجرمانه است در قانون اساسی اصول ۳۸ و ۳۹ خبرگان حقوق افراد عادی و همچنین افرادی بعنوان مظنون و متهم را در فرآیند کیفری مورد توجه قرار داده و قانونگذار عادی در قانون تعزیرات نقض آنرا جرم تلقی کرده است. قانون ما بعضی از موارد نقض حقوق بشر را جرم دانسته ولی هنوز هم مواردی هست که نقض محسوب نگردیده و نباید مورد سوءاستفاده قرار گیرد. اصل قانونی بودن و قضائی بودن مجازات که صرفاً در صلاحیت مقام قضائی است. (ماده ۵۷۰ ق. تعزیرات تعبیرش اینست که حبس باید قضائی و قانونی باشد ماده ۵۷۸ ق. تعزیرات و اصل ۳۸ قانون اساسی نیز از موارد سوءاستفاده از قدرت هستند (شکنجه))

تفاوت بندهای ۱ و ۱۸: در بند ۱ از بزه‌دیده و در اینجا (بند ۱۸) از قربانی صحبت شده است در بند ۱ از نقض قوانین کیفری متضرر شده که در قانون مجازات وصف مجرمانه دارد ولی در بند ۱۸ سوءاستفاده از قدرت اعمال وصف مجرمانه ندارد. قربانیان و بزه‌دیدگان فرق دارند. بزه‌دیدگان از نقض قوانین داخلی متضرر شده‌اند و مجازات جنبه حمایتی دارد ولی در مورد قربانیان سوءاستفاده از قدرت بایستی مشمول یک سلسله اقدامات حمایتی شود.

در بند ۱۹ به دولتها توصیه می‌شود که راه حمایت دولت باید برای این قبیل قربانیان باز شود و باید مواردی پیش‌بینی شود که این حمایت محقق گردد. کلیه حمایتها و کمکها که در باب بزه‌دیدگان در بند ۲ نبوده در بند ۱۹ آمده است.

بررسی ۲ مصداق از مصادیق این قطعنامه در فرانسه: منابع دارای دو نوع ملی و فراملی است. وقتی کشورها به عقود و قراردادهای بین‌المللی پیوستند مکلف به تبعیت از آن اسناد بین‌المللی هستند که قانون کشور محسوب می‌شود و منابع حقوق جزای کشور علاوه بر منابع ملی شامل منابع فراملی نیز می‌شود. اهمیت منابع فراملی حتی از داخلی هم بیشتر است مثل حقوق کشور فرانسه. اصل ۵۵ قانون فرانسه مقرر می‌دارد (قانون اساسی پنجم فرانسه) هرگاه بین حقوق ملی و فراملی تعارضی پیش آید منبع فراملی حق اولویت دارد پس به تعهد بین‌المللی بیشتر بها داده شده اما پاره‌ای از ابزارهای بین‌المللی برای دولتهای عضو سازمان ملل متحد جنبه اجباری و الزامی ندارد بلکه بیشتر جنبه اخلاقی و معنوی دارند و

^۱ - رک . مواد ۵۷۰ الی ۵۸۷ قانون مجازات اسلامی که شامل موارد جرم انگاری شده سوء استفاده از قدرت در حقوق ایران می‌شود. همچنین رک. قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی ۱۳۸۴.

مباحثی در علوم جنایی

این قطعنامه مجمع عمومی از همین‌هاست که در دل این قطعنامه در پاره‌ای از بندها در اصول دیگر تکرار شده و در بعضی بندها جدید است و چه بسا در بعضی‌ها ضمانت اجرا داشته ولی در جایی برای سازمان ملل شاید جنبه اخلاقی داشته. البته این قطعنامه یک سلسله تعهدات و اصول راهبر را ارائه کرده و خصوصیت دیگر اینکه کلیشه‌ای نیست. فرانسه بعنوان عضو سازمان ملل متحد و از طرفی عضو شورای اروپا است که در سال ۱۹۵۳، به کنوانسیون اروپائی جبران خسارت در جرائم و اعمال خشونت آمیز پیوسته است. اگر چه قطعنامه سازمان ملل جنبه توصیه دارد ولی کنوانسیون اروپائی جنبه الزامی دارد زیرا به آن پیوسته پس باید در قانونگذاری مورد توجه قرار گیرد. دو مورد از تأثیر کنوانسیون اروپائی عبارت است ۱- میانجیگری ۲- صندوق ملی خسارت زدائی از قربانیان جنایت.

قبل از وجود دولت ارتکاب جرم در حد طایفه، قبیله و محل باقی مانده و در همانجا حل و فصل می‌شد دادگستری به شکل امروزی یک تشکل جدید است در کشور ما (حدود ۷۰ سال) اما فلسفه عدالت کیفری چیست؟

عدالت کیفری عبارتست از نهادی که صلاحیت سنتی مردمی در مورد جرایم را بواسطه پیدایش دولت از آن خود کرده است یعنی اختیارات بزه‌دیده و خانواده و ادعای آنها درمورد مجرم را از آنها گرفته و به نام آنها اجرای عدالت می‌کند و قبل از آن هم یک عدالت عمومی Public Justice وجود داشته و با پیدایش دولتها و ابزارمند کردن عدالت کیفری دستگاه قضائی تنها مرجعی است که رسمی می‌باشد و حق رسیدگی به جرایم را دارد و دستگاه قضایی جانشین شکایت می‌شود برای ترمیم خسارت، اما اخیراً از بس دولت در انحصارگری افراط کرده عدالت گری زیر بار سنگین وظائف غرق می‌شود. زیرا دولتی شدن و اشاعه حاکمیت دولت باعث شده که دولتها اعمالی را جرم تلقی کنند به این امید که تنها آنها می‌توانند این کار را کنند به همین جهت تحت تأثیر آورده‌های جرم‌شناسی و دستاوردهای پژوهشهای سنجشی تحولات کیفری دارد مسیر عکس را طی می‌کند. اگر هم و غم آن این بوده که اختلافات را حل کند هم اکنون پاره‌ای از تشکیلات را به مردم پس می‌دهد و بجای اینکه جلو برود راه‌حلهای خود را در دوران قدیم جستجو می‌کند. بحثهایی چون قضازدائی و کیفرزدائی عواملی است که بر این نحوه تفکر می‌توانیم بار کنیم باز گرداندن مردم برای عدالت کیفری و برای پیشگیری از جرم. امروزه مکانیزمهای غیررسمی و قضائی بعنوان alternatives و بدیل‌ها و جایگزین عدالت کیفری در بعضی کشورها قرار می‌گیرد در اینجا قانونگذار نوآوری نکرده بلکه اقتباس از گذشته کرده ولی با این تفاوت که زیر نظر دولت اداره می‌کند و جنبه سازمان یافته به خود گرفته نه خود جوش. زمانیکه عدالت کیفری و دادگستری کیفری بدنبال رعایت یکسری تشریفات (آ.د.ک) مجرمیت فردی را اعلام می‌دارد و هدف اصلی، نظم مختل شده را دنبال می‌کند. این یک هدف است برای دستگاه کیفری. براساس قانون، مجازات را تعیین کرده و چه موافق باشد یا خیر؟ (در حقیقت می‌خواهد نظم مختل شده را از طریق مذاکره تعیین کنند نه تحمیل مجازات).

اما نهاد mediation یا میانجیگیری مصادیق دیگری نیز دارد اصولاً قبل از ورود به حقوق جزا در سایر موارد حقوق بوده مثلاً در حقوق خصوصی طلاق در فرانسه یا ایران این داوری وجود دارد یا در حقوق کار در اختلافات جمعی هر گاه میان کار گرو کارفرما اختلاف شود میانجی بین کارگر و کارفرما دعوای آنها را سازش می‌دهد. اما در حقوق جزایی این بحث چند سال است (۳ و ۴) که مطرح شده است. چرا اینقدر دیر؟ زیرا حقوق جزایی به دلایلی مقاومت نشان داده است.

مباحثی در علوم جنایی

چرا حقوق جزایی در قبال میانجی گری مقاومت نشان داده است؟ زیرا در حقوق جزایی ۱- مقاومت دولتها و قانون کیفری بخاطر نظم عمومی بوده زیرا در اجرا توسط مردم و بخش خصوصی بیم هرج و مرج و بی نظمی غرض ورزی می رود و تنها دولت است که بنام جامعه حق تنبیه و مجازات را دارد که غیرقابل تفویض به مردم است. امروزه در آمریکا و چند کشور دیگر بحث خصوصی سازی زندانها وجود دارد، یعنی اداره زندانها به بخش خصوصی واگذار شود. اولین ایراد که حقوقدانها گرفتند این بود که زندان محل اعمال کیفر سالب آزادی است و باید زیر نظر دولت باشد و فقط ساختمان مهم نیست لذا عملی نشد و فقط سازمان زندانها درخصوص کارگاهها می تواند با پیمانکار خصوصی قرارداد منعقد نماید

۲- دومین علت مردم هستند یعنی رعایت حقوق بشرو رعایت آ. د. ک یعنی رعایت اصل برائت یا اصل قانونی بودن. متعاقباً حق تجدیدنظر خواهی داشتن، وکیل، تعداد قاضی، رسیدگی دو درجه ای برای اینکه مبدا ۵/۰٪ مشکل پیش آید. پس برای فرار از اشتباه قضائی و کرامت و مرتبه انسانی است که حقوق جزا مقاومت نشان می دهد. اما ح. ج. با شرایطی و با نظر دستگاه قضائی می تواند میانجیگری را بشناسد مثلاً در جرایمی که جنبه خصوصی دارد گذشت شاکی خصوصی مساوی با منع یا موفوقی تعقیب براساس فرآیند کیفری است و باعث سقوط دعوی خصوصی می شود حال آیا دادستان می تواند بعنوان جامعه برای دعوی عمومی با بزهکار مصالحه کند آیا جامعه به مدعی العموم این اختیار را داده که در باب سقوط دعوی عمومی با بزهکار معامله نماید؟ پاسخ منفی است اصولاً دادستان در مقام دفاع از جامعه اصولاً دست بالا را می گیرد و بی رحم است، اغراق می کند تا از جامعه دفاع کند. ولی اگر جواب منفی است mediation چگونه مورد تحمل قانونگذار جزا قرار گرفته است. در حقوق فرانسه مواردی باعث سقوط دعوی عمومی می شود ۱- ادارات دولتی شاکی خصوصی بوده و با بزهکار مصالحه کند. گمرک جنگلانی اداره ماهیگیری و صید هر گاه این ادارات به آن هدفی که می خواهند برسند دیگر آن جرم تعقیب نمی شود در حقوق ما هم در گمرک هم تا یک میلیون معاف است، بالاتر مجازات دارد و با اعتراض پرونده به دادگاه رفته و در اینجا ضبط مال است. ۲- مورد دوم درخصوص تخلفات راهنمایی و رانندگی است وقتی پلیس جریمه می کند، یعنی رسیدگی و محاکمه و مجازات کرده هرگاه راننده جریمه را پرداخت تعبیرش اینست که پذیرفته و دعوی عمومی ساقط می شود و اگر نشد به دادگاه می رود. چگونه تأسیس میانجیگری وارد حقوق فرانسه شد؟ در باب تعقیب کیفری نظمهای حقوقی نوشته دو دسته هستند الف - نظامهایی که تابع اصل قانونی بودن هستند دادستان دارند و اگر پرونده به نظر رسید باید تعقیب شود. ب- سیستمهایی که تابع اصل مناسب تشخیص دادن حق کیفری هستند دادستان حق سبک و سنگین کردن پرونده را دارد که تعقیب بکند یا خیر؟ که در اینجا از فردی کردن تعقیب کیفری یاد می کنیم که در قانون ما ماده ۴۰ مکرر آ.د.ک سابق بود.

یکی از مصادیق مفید تشخیص دادن عدم تعقیب زمانی بوده است که بزه دیده و بزهکار با هم سازش و مصالحه می کردند بنابراین دعوی خصوصی ساقط می شده در اینطور موارد که علی الاصول بی تأثیر است دادستان آنرا اماره ای بر خاتمه دادن اختلال نظم عمومی می دانسته و پرونده را بایگانی می کرده است. حال میانجیگری و مفید بودن تعقیب پرونده در دادسرا است و در دادگاه اینطور نیست. زیرا دادسرا یک مجرم را از غیر مجرم تشخیص می دهد و می گوید تا چه اندازه افکار عمومی را خدشه دار کرده و اینکه دادستان از طریق بایگانی کردن پرونده می خواهد تراکم زدایی کمک کند و دادگاهها وقتشان باید برای جرائم مهم کافی باشد تا عدالت جنبه عادلانه به خود بگیرد این نگرش یعنی

مباحثی در علوم جنایی

تراکم‌زدائی از طریق قانون از سه سال پیش وارد قانون فرانسه شد. (در سال ۱۹۹۳) تأسیسی بعنوان میانجیگری کیفری که در بند آخر ماده ۴۱ آ.د.ک مورد استفاده قاضی قرار می‌گیرد به این معناست دادستان شهرستان می‌تواند قبل از تصمیم خود در دعوی عمومی و موافقت عمومی تصمیم به میانجیگری بگیرد مشروط بر اینکه چنین اقدامی مستعد جبران خسارت باشد و به جرم خاتمه دهد و به بازپروری اجتماعی کمک کند. (این تأسیس در مورد جرایمی که حداکثر سه سال مجازات حبس به مباشران آن تعلق می‌گیرد- جرایم جحنه‌ای - قابل اعمال است)

اول - دادستان اگر تعقیب عمومی را شروع کرد و کیفر خواست صادر کرد نمی‌تواند متمسک به میانجیگری شود پس در دعوی عمومی مصالحه نمی‌کند. دوم - بعد باید طرفین جرم شاکی و متهم توافق داشته باشند با پیشنهادات دادستان. سوم - دادستان باید تشخیص دهد. مشروط بر اینکه:

۱. از بزه‌دیده جبران خسارت شده باشد یعنی حمایت از بزه‌دیده و نظر او تعیین کننده است. ۲. به اختلال ناشی از جرم خاتمه دهد. یعنی لازم نیست برای ترمیم نظم عمومی ناشی از جرم حتماً طرف را کیفر کنیم چه بسا متهمینی با چند بار دادگاه رفتن متنبه شوند و بخاطر موقعیتش بهتر باشد کمتر به دادگاه بیاید زیرا ممکن است حالت جرم‌زائی داشته باشد ۳- سبب شود خانواده مجنی‌علیه محله شهر با عدم کیفر متهم آرامش پیدا کنند و اصولاً کیفر فقط باعث این کار نمی‌شود و شاید مسکوت گذاشتن بهتر باشد.

چهارم - توسل به میانجیگری زمینه‌ای باشد برای اصلاح بزهکار (تأثیر رفتار قضائی بر تکوین جرم از نظر دفاع اجتماعی) این شرط نشان می‌دهد که در ماده ۴ مقنن فرانسوی از یافته‌های جرم‌شناسی به دور نبوده است و خواسته است بین منافع بزه‌دیده و بزهکار تعادل ایجاد کند پس تأسیس میانجیگری تأسیسی است که در دادسرا قابل اعمال است جنبه اختیاری دارد و در دادسرا نباید افکار عمومی را تهییج کند پنجم - به حقوق بزه‌دیده نباید لطمه بزند (خسارت مادی را جبران کند) انشاء ماده تلفیقی است از داده‌های بزه‌دیده‌شناسی و جرم‌شناسی زیرا اصطلاحات بکار برده شده مثل بازپذیری از اصطلاحاتی است که در جرم‌شناسی بوده و به حقوق جزا آمده است.

اعمال اقدامات دادسرا و دادستان براساس نتیجه میانجیگری بوده اگر نظر مثبت بود و راه حل و مرضی‌الطرفین حاصل شده بی تردید دعوی خصوصی ساقط می‌شود و دادسرا می‌تواند پرونده را بایگانی کند چه بسا میانجیگری یک چیز بگوید و دادستان چیز دیگر و بگوید باید تعقیب شود.

حق عمومی غیرقابل مصالحه و سازش است و اماره‌ای است بر اینکه وضع عادی شده و دادستان پرونده را بایگانی می‌کند و اگر نتیجه منفی بود و بزهکار و بزه‌دیده معتقد به ادامه حرکت دستگاه قضائی بودند تعقیب کیفری به جریان افتاده و دعوی خصوصی زنده می‌ماند. و اما از نظر سیاست جنائی ما می‌توانیم از این امر بعنوان بارز سیاست جنائی مشارکتی یاد کنیم یعنی احیاء تشکلات مردمی برای حل بعضی از جرائم که می‌تواند برای ۱- پیشگیری از جرم مؤثر باشد ۲- در دادسرا (برای حل بعضی از جرائم) میانجیگر چون از مردم می‌باشد برای دستیابی به دلائل اصولاً موجب می‌شود بار مسائل کمتر شود ۳- نصب مشاور و مستشار غیرقضائی در دادگاههای عمومی که جرم طفل را مشاور تلطف ولی تصمیم آخر با قاضی باشد یعنی در مرحله رسیدگی ماهوی هم صادق است. ۴- سیاست جنائی مشارکتی در زمان اجرای احکام کیفری ممکن است ابراز وجود کند یعنی Probation تأسیس یعنی قاضی برای تعلیق مراقبتی از مردم

مباحثی در علوم جنایی

کمک می‌گیرد قاضی جزائی برای اجرای حکم از مردم کمک می‌گیرد مثلاً کسی که به کار برای مردم محکوم می‌شود برای کارهایی از مردم استفاده می‌کند ۵- در دادگاه اطفال قانونگذار پیش‌بینی کرده بود که طفل به خانواده واگذار می‌شود برای تنبیه که همان مشارکت است ۶- مراکز مراقبتی بعد از خروج یک پل ارتباطی هستند برای محکوم علیه زندانی و زندان و جامعه آزاد که وظیفه آن برای اینکه تلاشهای اصلاحی درمانی به نتیجه برسد این مورد هم قابل ذکر بود.

بررسی چگونگی برداشت قانونگذار فرانسه از توصیه‌های کنوانسیون اروپائی جبران خسارت بزه‌دیدگان مکانیزمهایی که در آن کنوانسیون آمده بعنوان حقوق بین‌الملل عضو این کنوانسیون چه تأثیری داشته ابتدا اشاره به کمیسیون ترمیم خسارت بزه‌دیده و قربانیان جرائم و بعد صندوق تنظیم جبران خسارت قربانیان تروریسم و سایر جرائم یکی از پیشنهادهای قطعنامه این بود که دولت در شرایط خاص قربانیان جرم را بدون جبران خسارت باقی نگذارد و بعضی جرائم مثل تروریستی که هدف آنها خدشه‌دار کردن حاکمیت ملی و تضعیف یک حکومت خاص است. کمیسیون جبران خسارت ابتدا در سال ۱۹۷۷ میلادی به منظور جبران خسارت جرائم خشونت‌آمیز تأسیس شده و تمام اینها قبل از کنوانسیون ۱۹۸۳ و قطعنامه ۱۹۸۵ ملل متحد است که ناظر به جرائم خشونت‌آمیز است در سال ۱۹۸۶ صندوق ترمیم خسارت ناشی از جرائم تروریستی قید می‌شود و در سال ۱۹۹۰ صندوق ملی تضمین خسارت ناشی از اعمال تروریستی و سایر جرائم است و این صندوق ملی است که هم جرائم خشونت‌آمیز و هم جرائم دیگر را شامل می‌شود این کمیسیون در دو حالت خسارت بزه‌دیدگان را ترمیم می‌کند:

۱- جرائم خاکستری هستند که خود جرم کشف شده ولی مباشر دستگیر و مجازات نشده است ۲- زمانیکه بزه‌کار شناخته شده ولی معسر است یعنی نمی‌تواند خسارت بزه‌دیده را بپردازد. صلاحیت کمیسیون در قانون آئین دادرسی ۱۶- ۷۰۶ آمده کمیسیون از نظر حقوقی در حکم دادگاه مدنی است این کمیسیون در معیت دادگاه شهرستان عمل می‌کند و صلاحیت مداخله آن زمانی است که یک نفر مرتکب جرم عمدی یا غیرعمدی شده و جرم علیه اموال یا اشخاص است و در مورد جرائم علیه اموال یا کسانی که در اثر جرائم علیه اشخاص متضرر شدند می‌تواند همه گونه جبران کند یعنی کمیسیون دستش باز است و تا سقفی که بخواهد جبران می‌کند ولی در اموال، خسارت جزئی است و کامل ترمیم نمی‌شود کمیسیون سه عضو دارد و دو نفر قاضی و یک شهروند عادی که به مسائل بزه‌دیدگان می‌پردازد رئیس کمیسیون با یک قاضی است که به مدت ۳ سال از میان قضات شهر انتخاب می‌شود. تصمیم کمیسیون قطعی است و باید زود اجرا شود. در ترکیب کمیسیون بلافاصله می‌توانیم از سیاست جنائی مشارکتی استفاده کنیم حضور نفر سوم و شهروند عادی یعنی حضور فرد غیرقضائی که ذهن قاضی را حساس می‌کند با شناخت فرد و ذهن خشک حقوقی را تلطیف می‌بخشد و عبارت دیگر معرف افکار عمومی در مورد آن جرم در کمیسیون حقوقی است که مشارکت مردم در مرحله جبران خسارت است (گاهی می‌تواند در خصوص رسیدگی یا اجرای حکم باشد) از نظر آ.د شخصی که خود را از جرم متضرر می‌بیند در حضور افراد تحت تکفل می‌تواند، ۳ سال پس از تاریخ ارتکاب جرم تقاضای خود را برای جبران خسارت به این کمیسیون اعطا کند هر گاه در دادگاه کیفری بزه‌دیده پس از صدور حکم به خسارت وارده نپردازد تا یکسال پس از صدور حکم می‌تواند این کار را انجام دهد. از طرفی کمیسیون در خصوص بعضی جرائم مثل جرائم جنسی قتل و ضرب و جرح

مباحثی در علوم جنایی

این اختیار را دارد که بلافاصله بعد از جرم بصورت علی‌الحساب جبران خسارت به بزه‌دیده را بنماید تا رقم بعدی تصمیم گرفته شود. اما کمیسیون این اختیار را دارد که وقتی بزه‌کار، شناخته شده یا از نظر مالی دارا باشد می‌تواند بعنوان اینکه خسارت را جبران کرده می‌تواند از بزه‌کار ادعا کند. یعنی قائم مقام بزه‌دیده قرارگیرد و اقامه دعوی کند از طرفی دیگر بزه‌دیده می‌تواند مخارجی را که علاوه بر خسارت بر او وارد شده مطالبه نماید بیکاری ناشی از بزه‌دیدگی یا درمان یا عدم النفع می‌تواند تقاضای جبران خسارت مادی کند و درخصوص خسارت معنوی نیز می‌تواند تقاضای جبران خسارت کند. البته جبران خسارت معنوی به آن معنی نیست که در قبال خسارت پول دهد بلکه صرف صدور حکم محکومیت و مجرمیت معنوی از نظر نمادی خودش یک نوع جبران است پس در اینجا خسارت معنوی قابل تقویم به پول نیست. علاوه بر خسارت مادی و معنوی خسارت روانی هم وجود دارد. اما راجع به شرائط جبران خسارت، کمیسیون با توجه به اینکه جرم علیه اموال باشد یا اشخاص، فضای مانور آن محدود یا بازتر است. درخصوص جرائم علیه اشخاص.

۱- کمیسیون می‌تواند خسارت را جبران کند البته جرم ارتكابی بایستی توانایی کار مجنی‌علیه را برای یکماه بیشتر سلب کرده باشد یا جرم منجر به فوت بزه‌دیده نشده باشد. درخصوص جرائم جنسی کمیسیون بدون اینکه از بزه‌دیده تقاضای نقص عضو کند این تقاضا را می‌پذیرد. درخصوص جرائم جنسی رسیدگی بسیار سهل و ساده است جرائم بر علیه عفت عمومی و ... باید سریعاً به آن رسیدگی شود.

۲. دومین شرط اینست که بزه‌دیده فرانسوی باشد یا عضو جامعه اقتصادی و اتحادیه اروپا

۳. سوم اینکه غیرفرانسوی با پروانه اقامت باید مقیم باشد درخصوص سایر خارجیها کمیسیون نمی‌تواند تصمیم بگیرد و از طریق دادگاه باید به جبران خسارت دست پیدا کند اما درخصوص جرائم علیه اموال نقش کمیسیون مثل اورژانس است که از فوت جلوگیری می‌کند.

۱۸. جبران خسارت درخصوص جرائم علیه اموال

۱- در جرائم علیه اموال فقط سه جرم است که قربانیان می‌توانند در کمیسیون تقاضای خسارت کنند ۱- سرقت ۲- کلاهبرداری ۳- خیانت در امانت. زیرا این جرائم اصولاً در چند چیز مشترکند: الف - مقام سودجویی غیرقانونی و سودجویانه هستند (یا تکاثر ثروت یا رفع مشکلات) اما هر یک شیوه ارتکاب آنها تکنیک خاص را به همراه دارد سرقت در دسترس است و ساده‌ترین جرم است و نیاز به مهارت فکری ندارد اما کلاهبرداری و خیانت در امانت نوعی تعقل و مهارت را می‌جوید. در اینجا برخلاف سارقین کلاهبرداران و افراد خائن به امانت عموماً یقه سفید هستند. ب- این سه جرم از جرائم علیه اموال بی‌تردید رایج‌ترین جرائم در دنیا هستند و اما جرائم آنها رقم بالایی را شامل می‌شود. ج - از همه مهمتر در جرائم سه‌گانه اصولاً رقم سیاه پائین است و اشیاء کشف می‌شوند البته رقم خاکستری ممکن است زیاد باشد د- از نظر حقوق جزا این سه جرم در حکم واحد و شبیه هستند در باب تکرار جرم این سه جرم یکنوع است اگر جرم اول سرقت و جرم دوم کلاهبرداری باشد در قانون ما حتماً، جرم خاص است از نظر جرم‌شناسی جرائم خاص و مرتکبین آنها از جرائم و مجرمین با اهمیت تلقی می‌شوند و چون جرم خاص است بیشتر خطرناک است.

مباحثی در علوم جنایی

۲- دوم اینکه درآمد بزه‌دیده یا حقوق آن باید ۷ هزار فرانک (حداکثر) یا کمتر باشد سپس کسی که از نظر مالی متمکن است باید از طریق دادگاه اقدام کند البته در مورد اشخاص تحت تکفل به ازای هر کدام ۵۰۰ فرانک به مبلغ فوق اضافه می‌شود.

۳- خسارت بزه‌دیده در چهارچوب مرجع دیگر قابل تأمین نباشد و حال اگر بزه‌دیده بیمه است و بیمه این خسارت را پرداخت دیگر کمیسیون خسارت را نمی‌پردازد یا اینکه کسی عضو صندوق بازنشستگی نیروهای مسلح باشد و از این طریق جبران خسارت شود کمیسیون خسارت را جبران نخواهد کرد.

۴- خسارت زدائی کمیسیون در باب جرائم علیه اموال کامل نیست بلکه جزئی است یعنی تا ۲۰ هزار فرانک پرداخت می‌کند اما چنانچه بزه‌دیده در ارتکاب جرم و اصطلاحاً به حرکت درآوردن ارتکاب جرم نقش داشته باشد (به لحاظ قصور او جرم بوقوع پیوسته) می‌تواند تقاضا را رد کند یا مبلغ را که می‌دهد کاهش دهد در اینجا برمی‌گردیم به تأثیر یافته‌های علمی در حقوق جزا و مسائلی مثل اینکه آیا بزه‌دیده بی‌گناه بوده یا مقصر (در باب اموال).

دهه‌های آخر قرن ۲۰ دوره صنعت بیمه است غالباً در اروپا بیمه خصوصی است و رقابت شدید است ممکن است تجار بصورت صوری سرقت یا آتش‌سوزی ایجاد کنند و خسارت صوری ایجاد می‌کند که در اینجا قانونگذار فرانسه درخصوص مال باختگان صوری خیلی سخت‌گیری می‌کند یا تاجری که بصورت صوری وانمود می‌کند ورشکسته است. چنانچه بزه‌دیده خود مقصر باشد بیمه می‌تواند خسارت مال باخته را نپردازد این یکی از محدودیتهای جبران خسارت بزه‌دیدگان است که بصورت صوری مال باخته قرار می‌گیرند. اما از نظر آ.د و شکلی بزه‌دیده می‌تواند از طریق پست سفارشی تقاضای خود را به کمیسیون بفرستد به انضمام مشخصات، رابطه خویشی که با بزه‌دیده دارد، اوضاع و احوال جرم، گواهی درخصوص اینکه از مرجع دیگری ترمیم خسارت نگردیده است، گواهی پلیس یا کارشناسی، میزان مبلغ درخواستی و یا پول درمان. کمیسیون در جرائم علیه اموال و اشخاص می‌تواند از روانپزشک یا پزشک استفاده نماید البته کمیسیون نیز برای انحنا وجود می‌تواند از کارشناس موردنظر خود را استفاده کند. و نکته مهم اینکه پرداخت خسارت بصورت علی‌الحساب به بزه‌دیده بمعنی مجرمیت بزه‌کار و بزه‌دیدگی مجنی‌علیه نمی‌باشد و دادگاه کیفری نمی‌تواند با نظر کمیسیون اماره‌ای بر بزهکاری و غیره باشد. دادگاه باید وظیفه خود را انجام دهد بدیهی است که ترمیم خسارت بزه‌دیده توسط کمیسیون این فرصت را ایجاد می‌کند که کمیسیون در وقت خود بعنوان قائم مقام بزه‌دیده در دادگاهی که آن جرم مورد رسیدگی است وارد دعوی شود. اگر متهم براءت حاصل کند آیا کمیسیون دیگر به حق خود نخواهد رسید؟ در جرائم منافی عفت یا تروریسم کمیسیون جبران خسارت را از باب جنبه عمومی جبران می‌کند حتی اگر متهم پیدا نشود.

صندوق ملی تضمین جبران خسارات

صندوق ملی تضمین جبران خسارت قربانیان جرائم تروریستی یا سایر جرائم مجری این طرح کیست. به اجرای احکام می‌رود یا قاضی رسیدگی کننده مجری است؟ در حقوق فرانسه وقتی دادگاه حکم را صادر کرد و حکم قطعی شد و در دادگاه اعتبار مختومه پیدا کرد دیگر قاضی رسیدگی کننده اصلی صلاحیت ندارد که دخالت کند اما در حقوق ما در پاره‌ای موارد در مورد نحوه اجرا نیز قاضی رسیدگی کننده دخالت می‌نماید در فرانسه یک قاضی مسئول اجرای کیفر یا

مباحثی در علوم جنایی

قاضی اعمال کننده کیفر وجود دارد که با قاضی اجرای احکام در حقوق ما متفاوت است. در حقوق ما نظارت اداری است که حکم انجام شود، مجازات کامل انجام شود و یا اگر آزادی مشروط درخواست شود این امر صورت گیرد. قاضی رسیدگی کننده تصمیم می‌گیرد ولی در فرانسه قاضی مسئول اجرای کیفر قاضی نشسته است، خودش نظر می‌دهد و تصمیم می‌گیرد. تصمیم کمیسیون یک تصمیم حقوقی و قضائی به معنای عام آن است. کمیسیون به مثابه بیمه دولتی است که در اعطای جبران خسارت یک مقدار سخت‌گیری می‌کند و تصمیم قضائی نیست و مرجعی که تصمیم کمیسیون را عملی می‌کند صندوق ملی تضمین جبران خسارات است.^۱

در قطعنامه نیز تشکیل صندوق آمده و نماد کارش بیان همبستگی ملی و مشارکت مردمی برای مجرمین است که بودجه این صندوق را دولت نمی‌پردازد بلکه بودجه از طریق کسر مثلاً ۲٪ از کلیه قراردادهای بیمه که در فرانسه اخذ می‌شود تأمین می‌گردد یعنی هر کس بیمه می‌شود ۲٪ آن مربوط به خسارت بزه‌دیده است. درخصوص تعیین مبلغ یک غیرقاضی نیز نظر می‌دهد و در اصل در جبران خسارت همبستگی ملی (National solidarity) وجود دارد و این جبران خسارت بر دوش همه می‌شود.

در اینجا این حمایت بیشتر جنبه عقیدتی دارد و مشارکت مردم است و خواست لیبرالها است که حضور مردم جز در چند مورد که در تحت حاکمیت دولت است مثل مسائل سیاسی، دفاعی، تأمین امنیت و پول، در مسائل دیگر باید موجود باشد. استدلالی که در توجیه مشارکت مردم شده عبارت است از این که هر یک از شهروندان به نوعی و تا حدی مسئول ناامنی ناشی از ارتکاب جرم واقع شده می‌باشند (مثل عاقله در حقوق ایران ولی عاقله مربوط به افراد خاص و عصبه می‌باشد) و جامعه وظیفه خود را که تربیت جامعه بوده بخوبی انجام نداده است و به این لحاظ یک عده مجرم شده‌اند و به شهروندان دیگر خسارت وارد آمده حال جامعه که این کم کاری را کرده باید جبران خسارت را متحمل گردد. در واقع کمیسیون و نیز صندوق مذکور از مشارکت و کمک مردم استفاده می‌کنند تا در مرحله اول شهروند عادی و در مورد خسارت کلیه افراد بزه‌دیده رابه حال اولیه خود اعاده نمایند. از نظر شرائط مادی روانی (مربوط به قبل از ارتکاب جرم و بزه‌دیدگی و بزهکاری) هرگونه قصور در این زمینه نشانه تباهی اجتماعی و فساد اجتماعی است و آحاد جامعه بطور مستقیم و غیرمستقیم نقش دارند. حال آیا از طریق اجبار شهروندان به پرداخت مبلغی به این صندوق از شرکتهای بیمه که این افراد نقشی در جرم نداشته و حال باید تاوان پس بدهند از نظر اصولی درست است؟

بعضی می‌گویند افراد جامعه که در درام جرم هیچگونه نقشی نداشته‌اند درست نیست که با اجبار آنها به جبران این خسارت، خسارت ترمیم گردد.

در پاسخ به انتقاد فوق گفته شده است که جبران خسارت از سوی جامعه در اصل تاوان در قصور و عدم خوب تربیت کردن افراد جامعه است و از آنجائیکه کنترل جرم امروز در انحصار دولت نیست و ما از درایت مردم هم استفاده می‌کنیم

۱. برای اطلاع بیشتر در خصوص «کنوانسیون اروپایی راجع به جبران خسارت قربانیان جرایم خشونت‌بار» رک. همایونی (نادر)، بزه‌دیده در کنوانسیون اروپایی جبران خسارت قربانیان جرایم خشونت‌آمیز (نوامبر ۱۹۸۳)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرکز، سال تحصیلی ۸۰-۱۳۷۹.

مباحثی در علوم جنایی

در اینجا دولت مردم را شرکت می‌دهد در جبران خسارت و ما شاهد جلوه‌ای از سیاست جنائی مشارکتی هستیم و امروزه درخصوص مهار جرم و اصلاح بزه‌کاران دیگر نمی‌توان به صلاحیت اجباری دولتها توجه داشت جامعه نیز خود یک روی سکه است و باید به دولت ملحق شود. سیاست جنائی مشارکتی یا بصورت خودجوش است و قانونگذار هم آنرا پذیرفته یا این مشارکت مردم در کنترل و مهار جرم، جنبه سازمان یافته دارد و قانونگذار این مداخله مردم را در چهارچوبی قرار داده است. مشارکت مردم فرانسه در تعیین خسارت از نوع دوم است. (سیاست جنائی مشارکتی سازمان یافته) همین مسئله در میانجیگری کیفری نیز مطرح است فردی از باب خرید و مسائل افتخاری به دادگستری کمک می‌کند و در اصل در رتق و وفق امور مشارکت می‌کند. البته باید توجه کرد که حق مجازات کردن مستلزم آنست که یک سلسله تشریفات آ. د.ک صورت پذیرد زیرا با نظم عمومی و حقوق بشر عجین است و ما نمی‌توانیم سلیقه‌ای عمل کنیم. (بخاطر همین خصوصی کردن زندانها در جامعه اجرا نشده و نخواهد شد.) خصوصی کردن یعنی سپردن اختیار مجازات سالب آزادی به بخش خصوصی و این خلاف اصول حقوق انسانها است چون حق مجازات کردن از خصائص حاکمیت است و باید در حیطه دولت باشد. ولی همانطور که گفتیم دآوری در حقوق مدنی و اداری قدیمی است ولی در حقوق جزا باب جدید است و در میانجیگری کیفری هم مداخله شخص ثالث، حالت سازمان یافته دارد.

وظیفه کمیسیون در موارد عادی ترمیم خسارات مادی بزه‌دیدگان است. کمیسیون در موارد خاص و دادگاهها علی‌الاصول درخصوص ضرر و زیان، خسارت معنوی را به پول تقدیم می‌نماید اما خسارات پنج‌گانه (قبلاً توضیح داده‌ایم) همه از طریق پرداخت پول قابل ترمیم نبوده است و حتی اگر فرد از نظر روانی به پول می‌رسد اما کماکان خاطرش آشفته است. بدین ترتیب بحث جبران خسارات روانی، معنوی، اجتماعی و از این قبیل مطرح می‌شود که در صلاحیت دولت نیست و در اینجا افراد مردمی بصورت افتخاری برای کمک به مجرمین وارد می‌شوند که در اینجا نیز با مشارکت سازمان یافته مردم روبرو می‌شویم. مراجع قضائی از حوصله‌شان خارج است که امدادسانی موارد فوق را انجام دهند و ترمیم معنوی، روانی و اجتماعی به مردم محول شده مردم نیکوکار و داوطلب اخیراً بدنبال و تحت تأثیر قطعنامه مجمع عمومی و کنوانسیون اروپایی جبران خسارت تشکلهای مردمی بوجود آمده که به ابتکار قضات بازنشسته حتی محکومین و مجرمین سابق و وکلاء و افراد پلیس بازنشسته که هدفشان کمک و امدادسانی به قربانیان جرائم است بوجود آمده است که عبارتند از:

الف: انجمن بزه‌دیدگان: در فرانسه به تقاضای کسانی که بزه‌دیده تروریسم یا بمب‌گذاری شده‌اند و برای اینکه از آثار سوء بزه‌دیدگی دور شوند این انجمنها بوجود آمد (درخصوص جرائم خشونت‌آمیز) و هدف انجمن نیز زائل نمودن آثار سوء بزه‌دیدگی و اعاده فرد به حالت عادی و بازنشسته مجدد بر جامعه است. از نظر معنوی روانی، اجتماعی و نه از نظر مادی و قضائی که در صلاحیت دولت است. این انجمن از طریق تشکیل گروههای فشار با تهدید و تطمیع این اثر افکار خود را از مجلس می‌گذارند. اخیراً در فرانسه قانونگذار به گروههای فشار (انجمن) اختیاراتی داده که بجای بزه‌دیده و به نفع آن در دادگاه کمک کنند و دادگاه را در صدور حکم متقاعد کنند. انجمنها از طریق جوسازی دولت و قانونگذار را مجبور می‌کنند که برای بزه‌دیدگان مقرراتی را در نظر گیرند.

مباحثی در علوم جنایی

ب: انجمن حمایت از قربانیان تجاوز به عنف: قربانیان این جنایت بیشتر زنان هستند که اعاده آنها به وضعیت عادی کار بس مشکلی است و این انجمن وظیفه معالجه آنها را دارد که غالباً از بزه‌دیدگان جنسی قبلی بعنوان مشاور استفاده می‌کند تا درمان روانی آنها تسریع و تسهیل شود.

ج: انجمن طرفداران حقوق زن: فمنیستها افراد افراطی هستند و می‌گویند که زنان قربانی مردان هستند و بیشتر بعنوان گروههای فشار کار می‌کنند هدف آنها اینست که قانونگذار برای موارد مجرمانه‌ای که سیل آنها زنان هستند قانونگذار به جرم‌انگاری بپردازد و به آن اعمال وصف مجرمانه بدهند و به حمایت از حقوق زنان بپردازند. اما در کنار فعالیتهای خودجوش مراکز دیگر هم تشکیل شد به عبارت ذیل:

د: دفتر حمایت از قربانیان جرائم: دادگستری فرانسه در سال ۱۹۸۲ در داخل خود دفتر حمایت از قربانیان جرائم را تشکیل داد که نقش اداره مشاوره در دادگاههای عمومی ما را دارد که همان نقش ارشاد و راهنمایی قضائی به مراجعه کنندگان است. نقش وکیل را ندارند بلکه ماریجچهای دادگاه و دعوی را نشان می‌دهند

امروزه در فرانسه حدود ۱۵۰ انجمن و تشکل مردمی و غیررسمی وجود دارد که وظیفه آنها ارشاد است و در مرکز پاریس تحت عنوان انجمن ملی امداد و کمک رسانی به بزه‌دیدگان و میانجیگری هستند. ایجاد آن (سال ۱۹۷۴) جنبه افتخاری دارد و می‌خواهد دستگاه قضائی را در حمایت از قربانیان جرم کمک کند. این ۱۵۰ انجمن یا دفتر که عضو مؤسسه ملی هستند در ۵۰۰ نقطه فعالیت دارند و سالانه ۷۵۰۰۰۰ مجنی‌علیه را کمک می‌کنند و در مواقعی بعنوان میانجی به کمک دادرسان می‌آیند. (بموجب ماده ۴۵) کمک‌هایی که انجمن ارائه می‌کند عمدتاً جنبه روانی و کمک قضائی و اجتماعی دارد. کمک قضائی و قانونی به بزه‌دیده و تأثیر بر تقویت قانون و ارشاد بزه‌دیده از نظر قضائی، تأثیرگذاری برای شهرسازی و برای تقلیل موارد بزه‌دیدگی (عریض کردن و روشن کردن خیابانها) که همه در جرم‌زدائی و تأثیر آن به سیاست شهرسازی محل مؤثر است.^۱

شورای ملی مرکز در پاریس و شعب آن در شهرستانها است و اعضا شوراها مختلط هستند. بعضی از اعضا عضو انجمن حمایت از بزه‌دیدگان می‌باشد شورای پیشگیری از جرم هم دولتی است و هم مردمی. برخی از اعضا این شوراها در انجمنهای امداد رسانی عضو هستند. انجمنهای امداد رسانی همچنین در تشویق صنعت بیمه به بیمه کردن قربانیان نقش دارد. بعبارت دیگر در حقوق ما اگر دید مجازات باشد بیمه پول را می‌دهد این منطق در فرانسه تحت تأثیر این انجمنها به تمام جرائم اشاعه پیدا می‌کند در حقوق مجازات نیست زیرا مبلغ آن به دولت پرداخت نمی‌شود بلکه به مجنی‌علیه پرداخت می‌شود و در اصل جامعه فرد را مجازات می‌کند (نظر دکتر نجفی) در هر حال افراد در مقابل بزه‌دیدگی پیشاپیش بیمه می‌شوند الان بیمه شامل جرائم ناشی از اعمال منافی عفت هم شده است. از جمله فعالیتهای تعلیم دادن شهروندان است که از نظر بزه‌دیدگی می‌توانیم آنها را به بزه‌دیدگان پنهان یاد دهیم. (مرحوم کی‌نیا در مقاله خود نوشتند که آقای الن برگر روانپزشک کانادائی از بزه‌دیدگی سه مفهوم یاد نمودند ولی ایشان بعد از ۸ سال با مطالعه

۱. ر.ک. لازرژ، کریستین، سیاست جنائی، ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرند آبادی، نشر یلدا، ۱۳۷۵ و لازرژ، کریستین، درآمدی به سیاست جنائی، نشر میزان، ۱۳۸۲.

مباحثی در علوم جنایی

کتاب هنتیک یا هانتیک به نام بزهکار و قربانی/و، این الفاظ را وارد کتاب خود نمودند.) درخصوص تعلیم شهروندان می‌توانیم به بزه‌دیده بالقوه مانند زنان، اطفال و پیران اشاره کنیم، عدم ظاهر آرائی زنان یا عدم داشتن کیف ظاهری و تعلیم دادن افراد در مقابل بزه‌دیدگی از این جمله است. کار دیگر ارائه خدمات پزشکی است به این که برای اینکه بزه‌دیدگان بتوانند تقاضای جبران خسارت کنند در جرائم علیه اشخاص باید گواهی پزشکی بفرستند و در ارائه این گواهی به کمک می‌شتابند.

این انجمنها از طریق برگزاری جلسات با افسران ژاندارمری سعی می‌کنند ذهن افراد پلیس را از طریق نمایش فیلم و استماع خاطرات به بزه‌دیدگان حساس کنند تا اینکه وقتی با مال باخته و شاکی روبرو می‌شوند رفتارشان را با رفتاری که با مجرم دارند متفاوت نمایند. (رفتار افتراقی) بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که جنبش حمایت از بزه‌دیدگان هم جنبه رسمی دولتی قضائی دارد و هم جنبه فردی. حدود ۱۸ سال است که میزان فعالیتها به منظور حمایت از بزه‌دیدگان جرائم رشد زیادی کرده در حقوق بین‌الملل، قطعنامه تصویب کنوانسیون اروپائی تضمین جبران خسارت و تأسیس جامعه بزه‌دیده‌شناسی (هدف تفهیم اینکه قربانیان نیز جایگاه خاص دارند مثل جایگاه مجرمین، تا حال تمام کنترل قضائی اجتماعی و ... متوجه متهم بوده و حالا دفاع از مجنی‌علیه هم موردنظر است) بزه‌دیده در سه مرحله می‌تواند دارای حقوق باشد.

۱ - بلافاصله بعد از وقوع جرم، کمیسیون می‌تواند بصورت علی‌الحساب خسارت را به آن بدهد یا انجمنهای حمایتی از بزه‌دیدگان بعد از زناى به عنف سرنوشت بزه‌دیده را بعهده می‌گیرند و با همراهی او به ترمیم خسارت می‌پردازند کمک به بزه‌دیدگان که در جامعه غرب فردگرایی غالب است رنگ بیشتر دارد در جامعه با همبستگی گروهی به دولت کمک می‌شود.

۲. مرحله قضائی: که در حقوق فرانسه دو مرحله دارد ۱- دادسرا ۲- دادگاه در این دو مرحله بزه‌دیده دارای حقوقی شده در دادسرا دادستان با رعایت شرائطی خسارتی را به بزه‌دیده می‌دهد و در اصل با تأسیس میانجیگری کیفری صورت می‌گیرد در دادگاه مجازات بزهکار می‌تواند جلب نظر و جبران خسارت بزه‌دیده باشد. کیفر خواست صادر شده و به دادگاه ارجاع می‌گردد و اگر بزهکار حاضر به ترمیم شود این امر را اماره‌ای بدانیم برای منع تعقیب عمومی جرم یا حکم را بصورت تعویقی صادر کند.

۳. مرحله جبران خسارت: در مرحله خسارت‌زدائی دیدیم که بزه‌دیده چگونه از طریق تأسیس صندوق ملی که سریعاً در جرائم جنسی یا جرائم علیه اشخاص و با شرائطی به جرائم علیه اموال رسیدگی می‌کند و به ترمیم خسارت نائل می‌گردد حال آیا در مرحله اجرا حکم نظر بزه‌دیده می‌تواند نحوه اجرای حکم را شکل ببخشد به عبارتی حکمی در حال اجرا است حال گذشت بزه‌دیده به نفع بزهکاری می‌تواند در مجازات مؤثر و مهم باشد. آزادی مشروط یکی از عناصر رضایت است بعبارت دیگر امروزه تحت تأثیر جنبش حمایت از بزه‌دیده در سیاست جنائی جای بزهکار را می‌گیرد. در اصل جلوگیری در بزهکاری مجرم و درمان مجرم و سیاست جنائی مبتنی بر بزه‌دیده یعنی جهت‌گیری به سمت منافع حال و آینده متضرران از جرم این دو سیاست مکمل هم هستند و از جهت دیگر پیدایش بازوی دوم (توجه به بزه‌دیده) دلالت بر توسعه سیاست جنائی و پیشگیری از جرم دارد. سیاست جنائی در صدد حمایت از قربانیان است و نه فقط با

مباحثی در علوم جنایی

اعمال مجازات بلکه از طریق ارشاد هم افزون شده است. سیاست جنائی امروزه متحول شده و رسالت خود را جلوگیری از تکرار جرم نمی‌بیند بلکه بزه‌دیده دارد جای بزه‌کار را می‌گیرد و قوانین آ.د.ک جایگاه وسیعتری را به قربانیان جرائم در مراجع سه‌گانه می‌دهد از طرف دیگر شرکت دادن مردم است.

می‌خواهیم با سیاست پیشگیری، بزه‌دیدگی را کاهش دهیم یعنی سیل‌های مستعد را بیابیم و پیشگیری موضعی و وضعی نمائیم از طریق تقویت آماجهای جرم زمینه‌های بزه‌دیده شدن را تقلیل دهیم مثل روشنائی خیابانها و ... و مراد از این شاخه سیاست جنائی (پیشگیری از بزه‌دیده شدن و اصلاح) (شاخه دیگر پیشگیری از بزهکاری و اصلاح است) در نهایت کاهش بزهکاری از طریق پیشگیری از بزه‌دیدگی است زیرا گاهی بزه‌دیده خود مؤثر در ارتکاب جرم می‌باشد.

ابتدا سیاست جنائی پیشگیری از جرم عمومی و اجتماعی بود یعنی (اصلاح خانواده محل کار و ...) و بعد با این وجود باز آمار تکرار جرم بالا بود و در اصل این پیشگیری عام زیاد مؤثر شناخته نگردید.

بنابراین پیشگیری موضعی پیشنهاد گردید یعنی سیل‌های بالقوه مثلاً سرقت را در مقابل جرم سرقت تقویت کردن، مثلاً پلیس می‌داند در چه فصل و چه زمانی سرقت زیاد است و از طریق مشارکت مردم که دولت پیشنهاد می‌کند جهت تقلیل جرم سعی می‌گردد. البته اشکال اینست که همه جرائم و همه مباشرین قبل از ارتکاب جرم دست به مطالعه جرم نمی‌زنند تا ببینند آن سیل قوی شده و دنبال جرمی بروند که هنوز توجه سیاست جنائی به آن جلب نگردیده و خیلی جرائم آنی هستند بدون سبق تصمیم به اعتقاد آقای دکتر نجفی به موازات تقویت پیشگیری به روشهای سنتی بی‌تردید به خاطر استفاده از تکنولوژی باید پیشگیری موضعی را تقویت کرد و در اصل دو شاخه سیاست جنائی یعنی پیشگیری اجتماعی و موضعی مکمل هم هستند و امروزه در دنیای غرب به این اعتقاد رسیده‌اند که پیشگیری موضعی می‌تواند مهم‌تر قلمداد گردد در پیشگیری از جرم.

(در هلند وقتی استفاده از کلاه ایمنی اجباری شد، یک پیامد جنبی آن که موردنظر قرار نگرفته بود کاهش سرقت - بعلت گران بودن کلاه ایمنی بود. بدین ترتیب متعاقباً دزدان به سراغ موتور دوچرخ نرفتند، چون به علت نداشتن کلاه ایمنی توسط پلیس متوقف و کنترل می‌شدند که در این صورت مسروقه بودن موتور مشخص می‌شد).

مباحثی در علوم جنایی

دانشگاه تهران
دانشکده حقوق و علوم سیاسی
دوره کارشناسی ارشد

تقریرات درس

جامعه‌شناسی جنایی

استاد: ع.ح. نجفی ابرندآبادی

تهیه و تنظیم
رزیتا دارویی

نیم‌سال تحصیلی نخست سال تحصیلی ۱۳۷۴-۷۵

جامعه‌شناسی جنایی

جامعه‌شناسی جنایی در واقع شاخه‌ای از علوم جرم شناختی است. در یک دیدگاه جامع یا به تعبیر عده‌ای «امپریالیستی» علوم جرم‌شناختی به زعم انریکو فری، شامل حقوق کیفری هم می‌شده است. جرم‌شناسی به اعتبار اینکه در بستر علوم انسانی متولد و در این مسیر متحول شد، به عنوان «علم چهارراهی» که سایر علوم جنائی از آن می‌گذرند نیز معروف گردید. همه روشهای مطالعه جرم در نهایت در جهت شناخت جرم است. ما در این درس رهیافت جامعه‌شناختی جرم را بررسی می‌کنیم.

جرم‌شناسی و مطالعه جرم همیشه براساس تجربه نبوده و در ابتدا دیدگاهها و مفاهیم اخلاقی و فلسفی و مذهبی مطرح می‌شده بدین ترتیب مراد ما از جرم‌شناسی آن دسته از نظریاتی است که بر اساس مشاهدات منظم و روشن تدوین شده‌اند. مطالعه ماهیت و علل جرم بر اساس مشاهده و آزمایش و تجربه تعریف جرم‌شناسی است. جامعه‌شناسی جنائی جزئی از این جرم‌شناسی است. بیاد داشته باشید که جرم یک مفهوم صددرصد حقوقی و عینی است. و مطالعات جرم‌شناختی از اواخر قرن ۱۹ آغاز شد. بدین سان که با انتشار کتاب انسان بزهکار لمبروزو، جرم‌شناسی علمی تولد یافت و از فلسفه جدا شد.

مکاتب جرم‌شناسی

- ۱- نظریات و مکاتب نخستین که جرم‌شناسی را بوجود آوردند، و
- ۲- نظریات و مکاتب جدید و نوینی که جرم‌شناسی را شکوفا نمود.

نظریات و مکاتب نخستین جرم‌شناسی

- ۱-۱ دیدگاه انسان شناختی جنائی «لومبروزو»
- ۲-۱ نظریات مبتنی بر رویکرهای جامعه‌شناختی جنائی
- ۳-۱ نظریات مبتنی بر ترکیب و سنتز مکاتب قبلی با مکاتب مبتنی بر تعدد عوامل^۱

۱. آورده «لومبروزو» در کتاب «انسان بزهکار»

وی نخستین کسی بود که بر اساس روش مشاهده، تجربه و آزمایش به نتایجی دست یافت که قبل از وی به فکر کسی نرسیده بود. تا قبل از او برداشت‌های ذهنی از جرم و مجرم مطرح بود. وی به تیپ مجرمانه دست یافت: مجرم مادرزادی به لحاظ جبریت‌های توارثی و نیاکانی سر نوشتش محتوم بوده و در مقابل وسوسه‌های مجرمانه قادر به مقاومت نبود. وی دیدگاه تکامل‌گرای داروین را در واقع لوث کرد و اعلام نمود که بزهکاران در واقع شبه انسانهایی هستند که در مقطعی از تکامل خود متوقف مانده‌اند و از انسان فقط ظاهرش را دارند. این دیدگاه عمر کوتاهی داشت.

عوامل کمرنگ شدن دیدگاههای لومبروزو

این بخاطر تشکیل کنگره‌های بین المللی انسان شناسی جنائی بود که در ابتدا تشکیل آن به ابتکار خود وی بود. و تحت تأثیر این کنگره‌ها حدود بیست و چند سال بعد کتابی تحت عنوان «جرم، علل و درمان آن» نوشت. عنوان این کتاب بیانگر تحولات فکری لومبروزو می‌باشد. آقای گورینگ در کتابی تحت عنوان محکوم - انگلیسی. در اوایل قرن ۲۰ نوشت: «بین یک دانشجوی انگلیسی و یک دانشجوی اسکاتلندی وجوه افتراق بیشتری وجود دارد تا بین بزهکار و غیر بزهکار». دومین عامل عقب نشینی لومبروزو از دیدگاه جبر گرایانه اولیه‌اش، تأثیر شاگردان و دوستان وی بود که به اتفاق او مکتب تحقیقی را بنیان نهادند. دیدگاه زیست شناسی جنائی در جرم شناسی با مرگ لومبروزو از میان رفت گهگاه با پیشرفت علوم پزشکی و ژنتیکی عده‌ای دیدگاه مزبور را نسبت به جرم و مجرم اتخاذ می‌کنند. مثل نظریه کروموزوم اضافی مجرمانه که فعلا هیچ پایگاه علمی ندارد.

گرچه مطالعات لومبروزو بستری برای تولد جرم شناسی بود. ولی عنوان این رشته را تا سالها انسان شناسی جنائی - دانستند. عنوان این رشته یعنی جرم‌شناسی را گاروفالو به این رشته داد و انسان شناسی جنائی اکنون جزئی از جرم شناسی است.

۲. نظریات جامعه شناختی جرم

«کتله و گری» با استفاده از گردآوری آمار جنائی رشته‌ای را بوجود آوردند بنام «جغرافیای جنائی (نقشه برداری جنائی)» اینان مجموعه جرائم را صرف‌نظر از نوع آن مورد مطالعه قرار دادند، با توجه به جغرافیا و شرایط اقلیمی هر منطقه. «کتله» بزهکاری را تابعی از نحوه استقرار شهرها و حصول و نحوه آب و هوا دانست و «نظریه حرارتی» را بنیان نهاد. «مکتب جرم شناسی سوسیالیست»: به بررسی جرم با یک دیدگاه سوسیالیستی می‌پردازد، و بالنتیجه جرم را تابعی از شرایط اقتصادی جامعه و افراد می‌داند. در این دیدگاه برای تبیین گرفتاریهای موجود در نظام جامعه سوسیالیستی، زیربنا اقتصاد است و روبناها که حقوق یکی از آنها است تابع زیربنا است. استثمار باعث ارتکاب جرم می‌شود و مجرمین در واقع کسانی هستند که در مقابل این نظام مقاومت می‌کنند. جرم شناسی سوسیالیست نیز یکی رویکردهائی است که در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ جرم شناسی را متحول نمود.

دیدگاه مکتب محیط اجتماعی

«دکتر لاکاسانی»^۱ جرم را ناشی از عوامل محیط می‌داند. لاکاسانی معتقد بود: «هر جامعه شایسته بزهکارانی است که خود پرورش می‌دهد.» بزهکار شبیه میکروب و هر انسانی دارای ویروس جرم است که به محض یافتن محل کشت مناسب این میکروب رشد می‌کند و آن فرد به مجرم تبدیل می‌شود. وی بر خلاف دکتر لومبروزو معتقد بود که خیلی‌ها، میکروب جرم را دارند ولی به مجرم تبدیل نمی‌شوند. پس مجرمیت یک سرنوشت محتوم نیست. «دیدگاه‌های جامعه‌شناسی فرانسوی امیل دورکهایم»^۲ وی با مطالعه خودکشی به عنوان یک اعتراف بشری دیدگاه‌هایی را مطرح نمود

۱ - Lacasagne

۲. Emile Durkheim

مباحثی در علوم جنایی

که بعداً مورد توجه جرم شناسان قرار گرفت. وی جرم را حاصل عوامل فرهنگی و اقتصادی می‌داند. بعدها جامعه شناسان آمریکائی از جمله «ساترلند» با نظریه «معاشرت‌های ترجیهی و سلین با نظریه «تعارض فرهنگها» نظریات وی را دنبال کردند. جلوه‌های جرم شناسی علمی در واقع با مطالعات کتله و گری مطرح شد. آن زمان هنوز قضاوت‌های اخلاقی بیشتر حاکم بود تا قضاوت‌های حقوقی و قضایی. بدین دلیل به آنها می‌گفتند «آماردانان اخلاقی» اکنون به نظر ما پدیده‌های انحرافی هر چقدر هم زشت باشد در صورتی که قانوناً جرم نباشد نبایستی مورد تعقیب و مجازات قرار گیرد، زیرا دایره آزادی انسانها محدود می‌شود. «جرم به تعبیر غیر حقوقی پدیده‌ای است انسانی و اجتماعی که علاوه بر تقبیح اجتماعی، تقبیح کیفری را هم در پی دارد و این نکته افتراق جرم و انحراف است».

۳. نظریات ترکیبی

رویکرد این مکاتب نسبت به جرم براساس تعدد عوامل است. این نظریات نیز در اوایل قرن ۲۰ متولد شدند: ما به دو مورد اشاره می‌کنیم:

الف- سنتز انریکوفری از مکاتب قبلی

فری در ابتدا شدیداً تحت تاثیر جبرگرایی جنائی قرار داشت و تحت تاثیر لومبروزو عنوان تز دکترای خود را «جبریت پدیده مجرمانه» انتخاب نمود. بتدریج وی از انسان شناسی جنائی به شیوه دکتر لومبروزو دور و با آشنایی با دیدگاههای جامعه‌شناسی عمومی که حدود سه ربع قرن قبل از وی توسط اگوست کنت مطرح شده بود در سال ۱۸۸۱ کتاب «افق‌های نوین حقوق کیفری» را نوشت که در سال ۱۸۸۵ در چاپ دوم این کتاب به «جامعه‌شناسی جنائی» تغییر نام داد و در این کتاب تز لومبروزو را تعدیل می‌نماید همچنین به قانونگذار کیفری پیشنهاداتی می‌کند (جرم شناسی کاربردی) «تاثیر نظریه ترکیبی فری بر تعدیل دیدگاه جبرگرای لومبروزو» ۱- فری با ترکیب عوامل انسان شناختی و محیط فیزیکی یک «طبقه‌بندی پنج‌گانه از مجرمین» بدست داد. مجرمین مادرزادی، مجرمین اتفاقی تحت تاثیر نظریات لومبروزو) بزهکاران به عادت، بزهکاران اتفاقی، بزهکاران هیجانی (عشقی) نظریات خودش.

۲- ابداع جرم شناسی کاربردی و شاخص‌های آن: کنار گذاشتن مسئولیت اخلاقی و پیشنهاد قائل شدن مسئولیت اجتماعی برای مجرم و اینکه با توجه به درجه خطرناکی مجرم برای جامعه، اقدامات دفاع اجتماعی را به جای مجازات در مورد وی اعمال کنیم. بایستی جنبه‌های ارباب‌انگیز و عبرت آموز و ترساننده مجازات کنار گذاشته شود و جنبه اصلاحی مجازات مورد توجه قرار گیرد. فری «سیاست جنائی افتراقی» را پیشنهاد نمود. یعنی «با توجه به نوع مجرم بایستی تدابیر جداگانه‌ای اتخاذ نمود».

۳- اصل فردی کردن قانونی، قضایی و اجرائی محکومیت کیفری، ناشی از همین دیدگاههای فری است. همچنین تشکیل پرونده شخصیت.

۴- توصیه و توسعه جایگزین‌های کیفری به جای مجازاتهای حبس و زندان
فری اقدامات پیشگیرانه را به جای زندان پیشنهاد نمود.

ب- دومین دسته از مکاتب تعددگرا مکتب آلمانی- اطریشی است (امپراطوری پروس در اوایل قرون ۱۹) دیدگاه اصلی این مکتب بیشتر حقوقی است تا جرم شناختی؛ «جرم حاصل تلفیق عوامل اجتماعی و فردی در لحظه ارتکاب جرم است. نامتعادلان روانی، بزهکاران به عادت و بزهکاران اتفاقی تیپولوژی این مکتب است. فون لیست آلمانی از متفکران به نام این مکتب است، وی یکی از بنیانگذاران «اتحادیه بین‌المللی حقوق کیفری» بود. این اتحادیه خود را ادامه تفکر «مکتب تحقیقی» می‌دانست. لذا این اتحادیه طرفدار تامین اهداف اقدامات دفاع اجتماعی است. این مکتب بیشتر کیفری است و به طور فرعی به مطالعات جرم شناسی هم پرداخت. تحت تاثیر افکار سه بنیانگذار اتحادیه، مقنن بلژیکی نیز دفاع اجتماعی را وارد قانون بلژیک نمود.

نتیجه گیری

تا اواخر قرن ۱۹ رویکردهای نسبت به جرم عمدتاً خاستگاه فلسفی و رنگ اخلاقی داشته و لذا ما در این مقطع بیشتر باید از فلسفه کیفری بحث کنیم نه جرم‌شناسی. در این مقطع حقوق کیفری تحت تاثیر مکاتب کلاسیک که طرفدار آزادی اراده و سزادهی جرم با مجازات بودند (دیدگاه کانت، بکاریا، بنتام، نئوکلاسیک) به وجود آمد و تحول پیدا نمود. اولین قانون جزای فرانسه در سال ۱۷۹۱ چند سال پس از انقلاب تحت تاثیر افکار بکاریا و سایر حقوقدانان انقلابی تدوین شد.

از نیمه دوم قرن ۱۹ همزمان به لحاظ پیشرفت علوم انسانی و وقوع انقلاب صنعتی و منفک شدن علوم انسانی از فلسفه و سیانسی‌تیزم^۱ (علم‌گرایی) حاکم در این قرن با رویکردی علمی روبرو می‌شویم که در لباس انسان‌شناسی جنایی متولد می‌شود، پس از این تاریخ جرم‌شناسی تحت تاثیر «پوزیتیویسم» متحول می‌شود. به طوری که مکتب دفاع اجتماعی مارک آنسل نیز خود را به مکتب تحقیقی وصل می‌کند. البته تعبیر دفاع اجتماعی در دیدگاه مارک آنسل و مکتب تحقیقی متفاوت است. دفاع اجتماعی در تفکر مارک آنسل یعنی دفاع از یک‌یک افراد جامعه و حتی مجرم و در تفکر تحقیقی یعنی ابتدا دفاع از کل جامعه در مقابل مجرم.

از سال ۱۹۲۰ تا ۱۹۹۵: در قرن بیستم وقایعی از نظر سیاسی، تاریخی، اجتماعی، علمی به وقوع پیوست که مهم‌اند: جنگ‌های جهانی، مابین آن پیدایش جامعه بین‌المللی جرم‌شناسی در سال ۱۹۳۴، تشکیل انجمن بین‌المللی دفاع اجتماعی در سال ۱۹۴۵، تشکیل انجمن بین‌المللی حقوق کیفری در سال ۱۹۲۴ که پایه آن در سال ۱۸۸۹ اتحادیه بین‌المللی حقوق کیفری بود (مؤسس این انجمن دون دیودووا بر در ۱۹۲۴ بود) پس از تأسیس سازمان ملل متحد و کمیسیون حقوق بین‌الملل در سال ۱۹۴۵ مشعل به این کمیسیون سپرده شد، تأسیس سازمان ملل متحد که برای حفظ و دفاع از صلح و امنیت بین‌المللی بشر تأسیس شد، اما به لحاظ جنایاتی که در طول جنگ بوقوع می‌پیوندد بانیان این سازمان پی می‌برند که مجرمین بین‌المللی، جرائم سازمان یافته بین‌المللی و فراملی علاوه بر شکنجه‌ها و جنایات جنگی مخل نظم جهانی و... و نظم ملی و سیاسی و منطقه‌ای را بهم می‌زنند. در ۱۹۴۵ زیر نظر شورای امنیت

مباحثی در علوم جنایی

کمیسیون به نام «اکوساک ECOSOC» شورای اقتصادی، اجتماعی سازمان ملل متحد به وجود آمد این شورا یک ارگان سازمان ملل متحد است که ضمن بررسی آخرین تحولات در زمینه بزهکاری و به ویژه بزهکاری بین المللی رهنمودهای را در زمینه بزهکاری به صورت توصیه نامه یا در قالب قطعنامه های پیشنهاد می کنند (به کشورهای عضو). این فعالیتهای علمی در سطح سازمان ملل محصول تحول جرمشناسی و حقوق کیفری و رشته های مربوط به عدالت کیفری می باشد. بعد از جنگ دوم جهانی و «پیمان یالتا» و تقسیم قسمتی از جهان به دو بلوک شرق و غرب، نسبت به جرم و مجازات و عدالت کیفری دو دیدگاه لیبرالسیسم و آزاد منشی که غرب معرف آن است و دیدگاه مارکسیست که بلوک شرق معرف آن بوده وجود آمد. بنابراین اهمیت نظریه مارکسیسم در نیمه دوم قرن بیستم جرم شناسی و جامعه شناسی جنائی را متحول نموده است. انقلاب ایران نیز بی تردید نقطه عطفی است چه... در حقوق کیفری باعث شد الگوی اعتراض در قالب انقلاب در کشورهای اسلامی تا اندازه ای به کار رود. مانند کودتای سودان و اکنون الجزایر. برخی کشورها از پیش خود را به حقوق اسلامی نزدیک می کنند. مانند امارات و لیبی و تا اندازه ای مصر. مقررات منع فروش الكل مثلا در مالزی یا بعضی کشورهای دیگر ناشی از همین تحولات است. واقعه دیگر «فروپاشی کمونیسم» بود یعنی «عدم کارائی یک ایدئولوژی از لحاظ سیاسی، کیفری و حقوق کیفری».

«الف- مکاتب علت شناسی جنائی جدید» این نظریات که بین سالهای ۱۹۲۰ تا ۱۹۴۰ بیشتر روی آن کار شد، دو وجه مشترک دارند که عبارتند از:

۱- تأکید بر روی عامل روان شناختی بعنوان عاملی که دارای محرکینی است این محرک های رفتاری را عامل یا «فاکتور» روانی می نامیم

۲- محوریت مسیرهای خاصی در تحولات این نظریات

جرم شناسی اختصاصی (علوم جرم شناختی)

روان شناسی جنایی، زیست شناسی جنائی و ...

۱- زیست شناسی جنایی که بانی آن آقای لومبروزو بود. این رویکرد بر محور مطالعه مجرم است با استفاده از اصول حاکم بر زیست شناسی عمومی

۲- گرایش روانی - جامعه شناختی عمدتاً دیدگاه دورکیم و به ویژه نظریه بی هنجاری وی و تاثیر وی بر جامعه شناسان آمریکایی در مطالعاتشان بر جرم. (به کتاب «مقدمه ای بر جرم شناسی» ترجمه مرحوم دکتر کی نیا مراجعه شود).

در دهه ۱۹۴۰ می توان اشاره کرد به: نظریه معاشرتهای ترجیحی یا افتراقی ساترلند، نظریه تعارض فرهنگ ها تروستن سلین، نظریه خرده فرهنگ های مجرمانه و بوم شناسی جنائی (رابطه فضای محل زیست با بزهکاری)

۳- گرایش اخلاقی - روانی (روانکاوی جنائی)

۴- سنتز یا ترکیب سه مسیر اول: نظریه بزهکاران یقه سفید از ساترلند که خود باعث شد که قلمرو وسیع مجرمانه ای که تا آن زمان مورد عنایت جرم شناسی قرار نمی گرفت هم وارد قلمرو این مطالعات شود.

ب- نظریه پویایی (دینامیزم) جنائی / ۱۹۴۰ تا ۱۹۶۰

محور اصلی این نظریات در Acting out^۱ می‌باشد. فعلیت بخشیدن به اندیشه مجرمانه، گذر از اندیشه به عمل، برون ریزی یا به فعل درآوردن اندیشه. هر عمل و ترک عملی مسبوق به یک سری تفکرات است. سپس از نقطه الف تا نقطه ب که محل تولد آن است مدت زمانی می‌گذرد که آن را فرآیند یا روند یا فراگرد یا Process می‌گویند در دیدگاه جرم شناسی‌های پویا به دنبال برش برداری مقطعی، می‌خواهند ببینند که چگونه این اندیشه در کسی متوقف و در دیگری به صورت جرم درمی‌آید. آنچه که مهم است در این روند مطالعه گذشته دور مجرمانه فرد نیست (فاکتور وراثت و ژنتیک و ...). در پویایی جنائی بیشتر زمان حاضر یا گذشته خیلی نزدیک مورد عنایت ما قرار می‌گیرد:

۱. موقعیت فرد تا قبل از بزهکاری،

۲. شخصیت بزهکار در زمان ارتکاب جرم و

۳. چگونگی ترکیب این دو و پیدایش این فعلیت یافتن اندیشه در شخصیت جنائی. جرم‌شناس فرانسوی ژان پیناتل معتقد است که شخصیت هر فرد دارای ۵ رکن یا متغیر است که از یک هسته مرکزی و چهار متغیر تشکیل می‌شوند که با موانع ارتکاب جرم مقابله می‌کنند. زمانی شخصیت عادی فرد به شخصیت جنائی تبدیل می‌شوند که دو یا سه تا از این متغیرها پر رنگ می‌شوند و می‌توانند موانع موجود بر سر راه ارتکاب جرم را از میان بردارند.

این چهار متغیر عبارتند از: خودبینی و خود محوری (خودخواهی)، تلون مزاجی (بی‌ثباتی روانی)، پرخاشگری یا حالت تهاجمی، بی‌اعتنائی یا بی‌تفاوتی عاطفی.^۱

هسته مرکزی در همه شخصیت‌ها ثابت است و یکی از ارکان می‌باشد. این متغیرها گرد هسته مرکزی که شخصیت فرد است به فعالیت مشغولند. عامل خودبینی یا خود محوری یا خودخواهی می‌تواند آن مانعی را که عبارت است از احترام به حقوق دیگران و نوع دوستی از میان بردارد.

متغیر بی‌ثباتی روانی یا تلون مزاج می‌تواند تصور و تجسم شدت و اهمیت مجازات را در ذهن فرد از میان بردارد. شخصیتی که در مسیر ارتکاب جرم گام برمی‌دارد ممکن است با تجسم مجازات و عملکرد مجازات، پلیس و دادگاه، از ارتکاب جرم منصرف شود. فعال بودن متغیر بی‌ثباتی روانی یا تلون مزاجی این متغیر را در ذهن فرد بی‌اهمیت تلقی و شدت مجازات را از میان بردارد. (مجازات‌ها یک رسالت اخلاقی دارند که جنبه انتقام گیرنده مجازات است و دیگری رسالت فایده‌مندی مجازات که عبارت است از این که مجازات بایسته برای فرد یا اجتماع منجر به فائده شود و خود تقسیم می‌شوند به سه شاخه:

۱- وظیفه و نقش عبرت‌آموزی و ارعاب انگیزی مجازات،

۲- نقش اصلاح و بازپذیری اجتماعی مجرم هم نقش و رسالت دارد و خنثی کردن حالت خطرناک یا استمرار حالت مجرمانه در فرد.

۱- معادل فرانسوی آن Le passage à l'acte است که برخی آنرا «دست یازیدن به عمل مجرمانه یا به فعل درآوردن اندیشه هم ترجمه نموده‌اند»

۱. ر.ک. دکتر کی نیا، روان شناسی جنایی، دو جلد، انتشارات رشد.

مباحثی در علوم جنایی

این تلون مزاج است، این یعنی عدم توانائی در محاسبه توانایی در محاسبه شدت مجازات. متغیر بعدی عبارت است از پرخاشگری و حالت تهاجمی که به فرد اجازه می‌دهد که به موانع فیزیکی یا مقاومتی که بر سر راه ارتکاب جرم است، از جمله مقاومت مجنی‌علیه. وجود دیوار، شیشه، سیم خاردار، مقابله با پلیس، تهیه ادوات و ابزار لازم برای مقابله با نیروهای انتظامی و ... فائق آید. متغیر بعدی متغیر عاطفی یا بی‌اعتنایی عاطفی است که به فرد اجازه می‌دهد تا تصمیم خود را مبنی بر ارتکاب جرم به اجرا گذارد و در مقابل حالات و حرکات مجنی‌علیه بی‌تفاوت و بی‌اعتنا باشد و انصرافی در او حاصل نشود.

دیدگاه مجازات و جبران / گاری بیکر - دهه ۶۰ / دیدگاه اقتصاد جرم

بیکر با توجه به اصول علم اقتصاد و تشبیه جرم به عنوان یک قلمرو فعالیت و مجازات به عنوان ضرر ناشی از انجام آن فعالیت معتقد است که بزهکاران به مانند سایر افراد انسانی هستند محاسبه‌گر که قبل از به اجرا درآوردن اندیشه بزهکارانه خسارت یا ضرر را می‌سنجند. هر قدر کفه ترازو به نفع جرم یا سود پایین رود، اندیشه به عمل تبدیل می‌شود و هر چند دورنمای این محاسبه با خسارت یا پیش‌بینی خسارت نزدیکتر باشد، اندیشه از عمل دورتر می‌شود. گاری بیکر معتقد است که:

- ۱- بزهکار برخلاف نظریه لومبروزو و مکتب تحقیقی انسانی است عادی.
- ۲- بزهکار برخلاف نظریه مکتب تحقیقی انسانی است آزاد و مختار
- ۳- بزهکار ابتدا سود و زیان ناشی از ارتکاب جرم، را محاسبه می‌کند و سپس تصمیم خود و فکر خود را اجرا می‌کند
- ۴- در این معادله جرم و مجازات مقابل هم قرار می‌گیرند
- ۵- برای این که با رشد جرم مقابله شود بایستی مجازات تحکیم شود و تشدید (پس محاسبه به نفع مجازات تمام شود).

به نظر بیکر صرف تشدید مجازات کافی نیست؛ قطعیت و حتمیت اجرای مجازات (نظریه بکاریا و بنتام) مهم است.

ج- جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی یا نظریه‌های مبتنی بر مطالعه واکنش اجتماعی علیه جرم.

«واکنش اجتماعی و معنی و مفهوم آن» این اصطلاحی است که در واقع جرم‌شناسان و جامعه‌شناسان برای امر مقابله با جرم به کار برده‌اند: Social reaction در سیاست جنائی ما در مقابله با جرم دو نوع واکنش داریم، ۱- واکنش اجتماعی رسمی یا دولتی علیه جرم، ۲- واکنش اجتماعی مردمی علیه جرم. قسم اول را می‌گوییم: سیاست جنائی رسمی یا دولتی، و به قسم دوم می‌گوییم: سیاست جنائی مردمی یا مشارکتی.

قسم اول آن است که در قوانین پیش‌بینی شده و واکنش اجتماعی رسمی است واکنش اجتماعی اصطلاحی است جدید و در کنار مجازات‌ها که قدیمی‌ترین واکنش علیه جرم است به ابتکار مکتب تحقیقی ایتالیائی نوع دیگری از واکنش‌های اجتماعی به وجود آمد که به ابتکار انریکوفری آن را اقدامات تامینی نامیدند (به عنوان جانشین مجازات‌های برای مقابله با حالت خطرناک) اقدامات اجتماعی در ۱۹۳۰ وارد بلژیک شد و وارد قانون سوئیس شد و اقدامات تامینی و تربیتی در سال ۱۳۳۹ وارد قانون ما شد و به عنوان یک شکل جدید مبارزه علیه جرم در غالب سیستم‌های کیفری از آن

استفاده می‌شود. ضمانت اجرای کیفری^۱ که عبارت است از مجازات و اقدامات تامینی و تربیتی. اصطلاح اقدامات تامینی در قوانین جدید ۱۹۹۲ فرانسه حذف شد. مقنن برای اجتناب از مشکلات اجرایی و آثار تبلیغات این دو ضمانت اجراء برای همه آنها اصطلاح مجازات بکاربرد در کشور ما هم با توجه به م ۲/ق.م.ا بعضی معتقدند که اقدامات تامینی، حداقل اسماً در کشور ما وجود ندارد. برای این که مجازات جنبه خارجی و ملموس پیدا کند، بایستی دستگاه و ماشین نظام کیفری به حرکت درآید که این دستگاه خود فیلترهای متعددی دارد. بدیهی است که واکنش اجتماعی علیه جرم با فعالیت این فیلترها موثر است.

دستگاه تقنینی نیز به عنوان عاملی که بایستی در رابطه با جرم بررسی شود، مورد توجه قرار می‌گیرد. مکانیزم جرم انگاری^۲ توسط قانونگذاری تابعی است از نوآوریهای تکنولوژیکی، پیدایش ارزش‌های جدید، که مقنن برای دفاع از آنها جرم می‌سازد و مجازات تعیین می‌کند. ماشین تقنینی نیز علاوه بر سیستم قضایی در این مطالعات وارد می‌شود. تز اصلی این دیدگاههای واکنش اجتماعی چیست؟ تا کنون ما در جرم شناسی همواره بر این موضوع تاکید کرده‌ایم که با وقوع جرم است که ماشین قضایی به حرکت در می‌آید و برای بقای نظم جامعه در مقابل جرم و مباشر آن مقاومت نموده و مجرم را دستگیر و مجازات می‌کند. پس ارتکاب جرم به حرکت درآمدن چرخ‌های ماشین قضایی اجرا تهدید و مجازات. پس از نظر حقوق کیفری و مقنن جزایی ارتکاب جرم مساوی با مجازات است. مگر جرائمی که جزو رقم سیاه بزهکاری یا جزو رقم خاکستری بزهکاری هستند. اینها جرائمی هستند که کشف نمی‌شوند و مباشرین آنها هم شناسایی و دستگیر نشده‌اند (رقم سیاه بزهکاری) و کلاً صفحه سیاه است. رقم خاکستری بزهکاری اندکی روشن‌تر است. زیرا جرم شناسایی شده ولی مباشر جرم ناشناس باقی مانده است.

صرف نظر از اینها در حقوق کیفری ارتکاب هر جرم مساوی با مجازات است. یعنی برای حقوق کیفری، به منظور سد کردن راه ارتکاب جرم و مبارزه با مجرمین راه حل دیگری جز سرکوب و مجازات وجود ندارد. اما نوآوری در جرم شناسی‌های واکنش اجتماعی این است که این معادله معکوس می‌شود. بدین ترتیب که مجازات (که به وسیله ماشین قضایی اجرا می‌شود) جرم را به وجود می‌آورد. این بسیار شگفت‌آور است. یعنی با یک مرحله عقب‌تر رفتن این دیدگاه‌ها معتقدند که جرم به دنبال فعالیت قانونگذاری و اعمال ماشین قضایی به وجود می‌آید، یعنی مقنن، فعلی را جرم تلقی می‌کند و دستگاه قضایی مرتکب عمل را مجرم تلقی و انگ مجرم به او می‌زند و به مجازات می‌رساند. در حالی که تا چند روز قبل وی شخصی عادی و عمل وی نیز عملی مباح و عادی بود.

جرم انگاری یا Criminalisation (مثل قانون مبارزه با قاچاق ارز) یعنی ایجاد و خلق جرائم جدید توسط قانونگذار به عبارت دیگر ممنوع کردن اعمال یا ترک اعمال مباح توسط قانونگذار کیفری و ایجاد ضمانت اجرای جزایی برای آن را جرم انگاری می‌گویند.

۱- penal sanction

۲ - Criminalisation

جامعه‌شناسی جنائی

مکانیزم Acting out به معنی پدیده‌ای است که در زمان ادامه داشته و دارد که ترجمه کرده‌ایم «گذر از اندیشه به عمل». در روانشناسی ترجمه کرده‌اند: برون ریزی (اندیشه به عمل) یعنی گذر به عمل. هر گذاری مستلزم یک پویایی است. پس هنگام مطالعه جرم باید عکاسی باشیم که از سکانس‌های مختلف عکس بگیریم. نه از یک سکانس، جرم شناسی‌های قبلی از یک نقطه ثابت (نقطه ارتکاب جرم) عکس می‌گرفت و آن را بررسی می‌نمود که نتیجه یک چنین بررسی عمل مجرمانه در زمان حال است. با این دید در مورد مسئولیت کیفری (براساس مسئولیت اخلاقی) قاضی کیفری نباید بر همان اساس تصمیم بگیرد (مکتب کلاسیک) جرم شناسی پویا می‌گوید که قاضی باید براساس سکانس‌ها و مراحل مختلف تصمیم بگیرد، یعنی اوضاع و احوال ارتکاب جرم. در این فرایند شخصیت فرد، موقعیت کاری و ... را در زمان حال باید بررسی کنیم، برخلاف نظریات اولیه که گذشته دور مجرم، از نظر تربیت ژنتیکی و زیستی بررسی می‌شد. در این نظریه یک عامل روانی دخیل است. لذا همانگونه که عامل روانی موتور محرکه رفتار انسانی است، در مسائل کیفری هم همین موضوع صادق است. منتهی با ترکیب با عوامل دیگر، در دیدگاه‌های علت شناسی قدیم، گذشته فرد (مسائل ژنتیکی، خصائص ذاتی از طریق توارث) بررسی می‌شد. اما می‌دانیم که عوامل محیطی نیز موثرند. لذا ما باید بیشتر به آن دسته از عواملی که در زمان حال باعث پیدایش اندیشه مجرمانه در ذهن مرتکب و تاثیر بر فعالیت این اندیشه می‌باشند توجه کنیم.

سیاست کیفری یعنی حقوق کیفری کاربردی، یعنی حقوق کیفری آنگونه که مورد عمل و برداشت قوه قضائیه، نیروهای انتظامی و زندانها می‌باشد. سیاست حاکم بر حقوق کیفری، آنگاه که حقوق کیفری را به کار می‌برند. Penal Policy علاوه بر اینکه مجازاتها جنبه سزادهی دارند. از دل مجازاتها یک جنبه پیشگیری نیز به وجود می‌آید. سیاست جنائی La Politique criminelle برای اولین بار توسط فوئرباخ در اوائل قرن ۱۹ بکار برده شد. (۱۸۰۳) ولی منظور وی سیاست کیفری بود. در آن زمان مکتب کلاسیک دارای نفوذ بود.

«حقوق کیفری کاربردی + حقوق پیشگیری کاربردی = سیاست کیفری + سیاست پیشگیری = مبارزه + سایر نظامهای حقوقی یا جرم = سیاست جنائی»

وقتی مقنن مقررات خاص سالم‌سازی جامعه و پیشگیری از جرم وضع می‌کند، به آن می‌گوئیم سیاست پیشگیری. سیاست جنائی از نظر قلمرو کاربردی در سیاست اجتماعی یک کشور می‌رود و سیاست کیفری از نظر خاستگاه در سیاست حقوقی و قضائی یک کشور می‌رود.

پس بند ۵ اصل ۱۵۶ / ق.۱.ج.۱.۱ که اصلاح مجرم و پیشگیری از جرم^۱ را فقط در حیطه صلاحیت و کار قوه قضائیه قرار داده است، صحیح نمی‌باشد.

مباحثی در علوم جنایی

نکته‌ای که ممکن است برای خیلی افراد هضم آن ثقیل باشد، این است که چرا اصطلاح سیاست «جنائی» مورد بحث قرار می‌گیرد و نه سیاست ضد جنائی یا ضد مجرم؟ وقتی ما می‌گوئیم سیاست جنائی یا سیاست جرم یعنی سیاستی که ناظر است بر اداره جرم یا پدیده مجرمانه، یعنی سیاست و تدبیر و تدبیری که برای اداره یک پدیده خاص اجتماعی (جرم) بکار برده می‌شود. ولی وقتی می‌گوئیم که سیاست کیفری یعنی سیاست اداره کیفر در مقابل جرم. سیاست کیفری یعنی سیاست حاکم بر کیفر. حال آنکه سیاست جنائی یعنی سیاست حاکم بر جنایت که موضوع کیفر است و موضوع مبارزه و تدبیر و استراتژی ما است.

جایگاه جامعه‌شناسی کیفری

ابتدا بحث لغت شناسی می‌کنیم. جامعه‌شناسی کیفری ترجمه Penal Sociology است. Punishment ترجمه انگلیسی مجازات است. ریشه لاتین کیفر Poena می‌باشد. جامعه‌شناسی عدالت کیفری نیز بکار برده شده است. Sociology of Criminal Justice، جامعه‌شناسی جنائی Criminal Sociology = Sociology of Crime، جرم شناسی Criminology، جامعه‌شناسی کیفری Sociological Criminology «سرکار خانم دکتر دانش این لغت را جرم شناسی اجتماعی ترجمه کرده‌اند».

«جامعه‌شناسی حقوقی یعنی مطالعه جامعه شناختی حقوق و تأسیسات و سازمانهای حقوقی و آنچه که حقوق را در تئوری و عمل تشکیل می‌دهد. موضوع جامعه‌شناسی حقوقی قوانین و مقررات است». رشته‌ای است هنجاری و مبتنی بر قاعده. ولی روش آن از جامعه‌شناسی عمومی گرفته شده، مثل آمار. اما حقوق و تأسیسات حقوقی در جامعه‌شناسی حقوقی به عنوان وقایع اجتماعی بررسی می‌شوند، واقعه حقوقی جامعه‌شناسی کیفری شاخه‌ای از جامعه‌شناسی حقوقی و جامعه‌شناسی جنائی و جرم شناسی است که در علوم جرم شناختی قرار می‌گیرد.

علوم جرم شناختی

اصطلاحی بود که نخستین بار انریکو فری آن را به کار برد. وی معتقد بود که تمامی رشته‌هایی که در مورد جرم و مجازات است، بایستی حول محور جرم شناسی پیدا و متحول شوند. لذا فری بحث از علوم جرم شناختی کرد که همه این رشته‌ها را در بر گیرد. بعدها علوم جرم شناختی اختصاص به رشته‌هایی یافت که صرفاً به مطالعه جرم و علل ارتکاب جرم پرداختند، با استفاده از روش‌هایی که هر یک از علوم جرم شناختی به دست می‌دهند: جامعه‌شناسی جنائی، روان پزشکی جنائی، روان شناسی جنائی، روانکاوی جنائی و ... علوم جرم شناختی آن قیودات حقوق کیفری (قانونمندی، حمایت از آزادیهای فردی، رسالت‌های مجازات و از جمله انتقام‌گیری و سزادهی) را ندارد (مثلاً جرم شناسی با هدف اصلاح مجرم معتقد به اقدامات و تدابیر نامعین است. رسالت واکنش علیه جرم بازپذیری اجتماعی و خانوادگی و شغلی مجرم است).

«جامعه‌شناسی کیفری شاخه‌ای از جامعه‌شناسی حقوقی است که به تعبیر دیگری شامل حقوق کیفری و جامعه‌شناسی عدالت کیفری است و موضوع آن عبارت است از مطالعه جامعه شناختی جنبه‌های مختلف پدیده واکنش اجتماعی علیه جرم و سازمانهای مشمول آن. پس در این رشته آنچه که حول مجازات عمل می‌کند به عنوان یک واقعیت اجتماعی بررسی می‌شود نه یک پدیده کیفری».

مباحثی در علوم جنایی

جامعه‌شناسی کیفری سه شاخه دارد:

اول **جامعه‌شناسی حقوق کیفری محض**، یعنی بررسی تجربی قوانین و مقررات کیفری.

دومین شاخه جامعه‌شناسی کیفری، **جامعه‌شناسی مجازات** به معنای حقوق کیفری است. چگونگی تصور از مجازات توسط مردم و مجرمین بالقوه، چگونگی پیدایش و تحول مجازات، درجه الحاق مردم به یک مجازات، درجه کارائی یک مجازات و ...

مجازات‌های اثربخش است که مردم پسند باشد (دیدگاه بکاریا همین بود به علاوه عدم قساوت قلب در مجازات) و گرنه جنبه بازدارندگی ندارد.

سومین شاخه جامعه‌شناسی کیفری **جامعه‌شناسی محاکمه کیفری** است. یعنی سازمانهای پلیس، دادسرا (دادیار، بازپرس، دادستان)، قضات، و مشاغل وابسته به محاکمه کیفری (کانون وکلاء، پزشکی قانونی و ...) را بررسی می‌کنیم. بدیهی است که در دل این جامعه‌شناسی، هدف، پی بردن به علل نارسائی دستگاه عدالت کیفری است. «جامعه‌شناسی جنائی یعنی مطالعه پدیده توده‌ای و جمعی بزهکاری، ماهیت و علل آن» که طی آن ما عمده‌تاً بزهکاری را بررسی می‌کنیم.

مجموعه جرائم جنائی Criminality مجموعه جرائم جنحه‌ای Delinquency

بزهکاری اصطلاح بسیار مناسبی است در فارسی برای جمع دو مورد بالا. مرحوم دکتر کی‌نیا واژه تبهکاری را به کار برده‌اند و بعضی واژه «جنایتکاری» را.

«بزهکاری در تعریف عام عبارت است از مجموعه و توده جرائم و در تعریف خاص مجموعه جرائمی که در زمان معین و مکان معین به وقوع می‌پیوندد را شامل می‌شود».

در جامعه‌شناسی جنائی ما جرائم را از نظر شکلی بررسی می‌کنیم نه در زمان و مکان خاص. جامعه‌شناسی جنائی رشته‌ای است جهانی. جرم شناسی جامعه شناختی شاخه‌ای است از جرم شناسی (که در نهایت در قالب سه شاخه مختلف به وجود آمد).

اولین مسیر مطالعه جرم از نظر تاریخی زیست شناسی جنائی و دومین مسیر جامعه‌شناسی جنائی و سومین مسیر روان شناسی جنائی بود که علوم تشکیل دهنده جرم شناسی‌اند.

«نخستین مکتب» در زمینه جامعه‌شناسی جنائی «مکتب جغرافیای جنائی» است.

پیدایش این مکتب مدیون پیدایش آمار جنائی توسط وزارت دادگستری فرانسه در ۱۸۲۶ بود. بعداً گری و کتله با مطالعه این آمار نظریاتی دادند و «نظریه قانون حرارتی» را مطرح کردند.

دومین دیدگاه، «جامعه‌شناسی سوسیالیست» بود. سومین مکتب، «دیدگاه انریکو فری» است. که بزعم عده‌ای کتاب افق‌های نوین در حقوق کیفری در قرن ۱۹ منشور جامعه‌شناسی جنائی فعلی ما است.

چهارمین مکتب، «دیدگاه محیط اجتماعی» بود که تلفیقی از دیدگاههای پزشکی و جامعه‌شناسی بود. دکتر لاکاسانی و آقای دورکیم از دانشمندان این مکتب هستند.

مباحثی در علوم جنایی

پنجمین گرایش در جامعه‌شناسی جنائی، «دیدگاه امریکایی» است که با الهام از دورکیم و لاکاسانی با فاصله تقریبی ۳۰ سال بین دو جنگ جهانی مطرح شد: بزهکاری یقه سفیدها، تعارض‌های فرهنگی، معاشرت‌های ترجیحی و ... اما این جامعه‌شناسی جنائی امروزه زیر سؤال رفته است و گرایش‌های جدیدی مطرح شده.

علت این امر این است که اصولاً جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی جنائی حول علت‌شناسی جنائی تبلور یافته‌اند. علت تبلور این نگرش این بوده که حقوق کیفری بایستی در جهت اصلاح مجرمین سازمان داده شود. لذا مجازات‌ها متنوع شدند.

هدف این جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی جنائی این بود که با پی بردن به علل بزهکاری با علل مبارزه شود و در نتیجه پیشگیری و اصلاح به عمل آید.

این سیاست اصلاحی در عمل بزعم عده‌ای با شکست روبرو شد و با وجود اجراء بیش از سه دهه بعد از جنگ جهانی، علیرغم سیاست جنائی مبتنی بر بزهکاری محض و به رغم درمانی - پزشکی - اصلاحی کردن مجازات‌ها و با وجود توجه به علت‌شناسی باز هم با موفقیت همراه نشد.

مطالعات ارزیابی کننده مجازات‌ها نشان می‌دهد که تکرار جرم کماکان از نرخ بالائی برخوردار است و حدود $\frac{3}{4}$ محکومین به حبس پس از اتمام مجازات‌شان به فواصل مختلف، مجدداً مرتکب جرم می‌شوند. و زندانها در عمل تبدیل به «مدرسه جرم» شدند. ثانیاً مجازات‌های حبس کوتاه مدت شکست مضاعف داشتند و نرخ تکرار جرم محکومین به حبس کوتاه مدت بیشتر بود.

با شکست سیاست جنائی و احراز این شکست سه مسیر مطالعاتی جدید از دهه ۱۹۶۰ به بعد مورد توجه جرم‌شناسان قرار گرفت: مسیر اول عبارت بود از بازگشت به تفکر بنتام. اعتقاد به این است که باید حیثیت واقعی حقوق کیفری را به آن بازگرداند. صلابت مجازات را با حذف جنبه‌های فرهنگی - اجتماعی - پزشکی کردن آن احیاء کرد. این تفکر طرفدار تقویت مجازات‌ها و جنبه سرکوبی کننده آنها است. (بنتام معتقد بود که مجرم انسانی است حسابگر، پس بایستی محاسبه را به نفع مجازات تمام کرد). نتیجه این است که در کانادا یا بعضی ایالات امریکا مقنن کم و بیش درصدد حذف تاسیسات ارفاقی برای مجرم است. به این می‌گویند «جرم‌شناسی مبتنی بر مطالعه عمل مجرمانه» نه مبتنی بر مطالعه شخصیت مجرمانه یعنی «برای مبارزه با علل جرم باید مجازات‌ها را تقویت کرد». مسیر دوم عبارت بود از اصلاح روش‌های پیشگیری از جرم» باید از روش‌های معمول در اصلاح را مورد تجدید نظر قرار داد. بایستی روش‌ها را علمی نمود. پرسنل کافی، امکانات کافی، فضای درمانی و ... فراهم نمود. این مسیر در «جرم‌شناسی بالینی» خلاصه می‌شود بایستی با یافته‌های روانشناسی و روانکاوی، روش‌ها را علمی و کارآمد نمود.

سومین مسیر، مسیری بود که مطالعه شخصیت مجرم را کنار گذاشت و به مطالعه نهاد و تاسیس واکنش اجتماعی علیه جرم و ملحقات آن برای مطالعه جرم و بزهکاری پرداخت.

جامعه‌شناسی جنائی

اشاره گردید که آخرین نظریات تحت عنوان نظریه‌های جرم شناسی اجتماعی مطرح شد. زیرا جرم شناسان امریکایی نظریات مبتنی بر علت شناسی جرم را ناکافی تشخیص دادند و از دید جدیدی مسئله را بررسی نمودند.

جرم شناسانی که به این موضوع پرداختند عمدتاً با یک نگرش انتقادی نسبت به جامعه سرمایه‌داری دست به این کار زدند و برای مطالعه جرم نه از مجرم بلکه از کلیه سیستم سرمایه‌داری آغاز کردند. و پیشنهاد کردند که با عنایت به نظریه مارکس بایستی جوامع سرمایه‌داری را به عنوان عامل وقوع جرم بررسی کرد و کل سیستم سرمایه‌داری را جرم‌زا دانستند.

تحلیل مارکسیستی رابطه میان قانون و جرم

تحلیل مارکسیست از جرم

کارل مارکس (۱۸۱۸-۱۸۸۳) از فلاسفه و اقتصاد دانان بود که زمان حیات او مصادف با انقلاب صنعتی در انگلستان شد. وی با توجه به اینکه عده‌ای تحت تسلط عده‌ای معدود که کارفرما و مالک وسائل تولیدند به زندگی می‌پردازند، چنین نتیجه گرفت که بحث «اراده آزاد» صحیح نیست (به همین دلیل هم حقوق کار، عمدتاً جنبه حمایتی دارد و قرارداد کار الحاقی است و بعضی موارد در مورد آن آمره است)، پس بزهکاری حتمی است و در نهایت ...

اثر عمده مارکس کتابی است به نام «کاپیتال» (سرمایه) که وی طی آن همه مسائل سیاسی و اقتصادی و اجتماعی را در اقتصاد خلاصه می‌کند و به آن اصطلاحاً می‌گوید «زیربنا». این عامل کلید جلوه‌های زندگی اجتماعی را شکل می‌دهد و متحول می‌کند. از جمله حقوق و سیستم سیاسی «روینا» است. عامل اقتصادی، سرنوشت سیستم سیاسی و قوانین و مقررات را مشخص می‌کنند. خود مارکس راجع به جرم و انحراف تحلیل مشخصی ندارد. اما دیدگاه وی در مورد اقتصاد، بعدها عده‌ای را بر آن داشت تا آن را به عنوان عامل ارتکاب جرم تلقی کنند. انریکو فری نیز قبلاً اقتصاد را به عنوان یکی از محرکه‌های محیطی جرم مورد مطالعه قرار داده بود، ولی تفکر وی عاری از ذهنیت سیاسی بود.

کتاب «شرایط اقتصادی و جرم» که ابتدا یک پایان‌نامه دکترای بود، تالیف ویلیام بنگر (هلندی) که با عنایت به تفکر مارکس نوشته بود. بعداً به عنوان نشر جرم شناسی سوسیالیستی شناخته شد.

در تفکر مارکسیستی در مورد جرم، اصل آزادی اراده که از خصوصیات جامعه سرمایه‌داری است رد می‌شود. در این دیدگاه بین جامعه سرمایه‌داری و جرم همبستگی وجود دارد. این صاحب نظران معتقدند که آزادی اراده در جامعه سرمایه‌داری یک رویا بیش نیست. اینکه ادعا می‌شود که قوانین، بیان اراده ملی هستند، و اگر عده قلیلی اراده اکثریت مردم را زیر پا گذاشتند، به حق مستحق مجازاتند مردود است.

مارکسیست‌ها با رد این تحلیل معتقدند که در این جوامع، حقوق تجلی اراده همگانی نیست. این جوامع دارای طبقات هستند، بنابراین «قوانین، بیان اراده یک طبقه خاص در مورد سایر طبقات است». و از آنجا که یک طبقه در وضع قوانین نقش دارند، همه شهروندان خود را ملزم به تبعیت از آن نمی‌دانند. همه شهروندان منافع خود را در رعایت این قوانین نمی‌دانند. پارلمان در این جوامع محل تبلور و گرد آمدن عده‌ای است بنام طبقه سرمایه‌داری که برای حفظ منافع و

مباحثی در علوم جنایی

حقوق خود قوانینی را وضع می‌کنند که در واقع منافع و حقوق اکثریت مردم را از بین می‌برند. پس در جوامع سرمایه داری تصادم منافع پیش می‌آید، لذا وقوع جرم امری است حتمی.

وقوع جرم به وسیله طبقه زحمتکش نه به دلیل منافع مادی و ... بلکه اعتراض و فریاد توده مردم علیه طبقه سرمایه دار است. جرم در جامعه سرمایه داری یعنی اعتراض و مبارزه یک فرد منزوی که در تدوین و تصویب جرائم نقش ندارد، علیه شرایط حاکم. بنابراین تعبیر و انگیزه جرم در واقع یک مبارزه سیاسی علیه طبقات سرمایه دار است. جرم نتیجه نابرابری میان طبقات اجتماعی است یعنی میان صاحبان ابزار تولید (سرمایه داران) و پرولتاریا. لذا حقوق برای تامین منافع مالکان و صاحبان ابزار تولید و سرمایه داران تدوین می‌شود. بنابراین ماهیت سیستم حقوقی این منافع را تامین می‌کند. در کنار این عده معدود در جامعه، طبقات دیگری که زحمتکشان جامعه هستند وجود دارند که منافعشان نادیده انگاشته شده است. پس جرم که در واقع جنگ و مبارزه این طبقات علیه طبقه سرمایه دار است و مطابق حقوق سرمایه داری «جرم» تلقی شده، مبارزه‌ای عادلانه است. برای از بین رفتن جرم، باید سیستم سرمایه داری از میان برود و جامعه طبقاتی تبدیل به جامعه‌ای واحد و بی طبقه شود که در آن منافع همگان تامین شده باشد.

بدیهی است که در این استدلال یک رویکرد کلان است. یعنی سیستم جامعه سرمایه داری زیر سؤال می‌رود. بایستی سیستم سرمایه داری از بین برود و یک جامعه بی طبقه به وجود آید. تحلیلی از انگلس هست که می‌گوید: «همانگونه که در فیزیک آب از 100 به بعد شروع به بخار شدن می‌کند، در جامعه سرمایه داری هم وقتی استثمار از حدی گذشت، طبقات زحمتکش هم شروع به غلیان می‌کنند و این تبدیل به جرم می‌شود که امری اجتناب ناپذیر و طبیعی است (مانند بخار شدن آب). بنابراین جرم و فساد از لوازم جامعه سرمایه داری است. نتیجه اینکه بزعم مکتب سوسیالیست جرم شناسی، تنها، عامل اقتصاد در ارتکاب جرم نقش دارد. پس رویکرد این جامعه شناسان یک بعدی است. لذا ما با یک جرم شناسی یکسونگر مواجهیم.

تحلیل مارکسیست‌ها در رابطه با محو جرم در جوامع کمونیستی

مارکسیست‌ها از طرف دیگر معتقدند که با انقلاب بلشویک، با توجه به از میان رفتن اختلاف طبقات و بنابراین متجلی شدن اراده عموم مردم در قوانین و با توجه به اینکه ابزار تولید دیگر در دست طبقه معدودی نیست و در نهایت توزیع ثروت به دلیل محو مالکیت خصوصی عادلانه خواهد بود، لذا ما در چنین جوامعی دیگر با جرم روبرو نیستیم.

بدین ترتیب بزعم مارکسیست‌ها در جوامع کمونیستی دیگر جرمی وجود نخواهد داشت. بزعم اینان میان جوامع سرمایه داری و کمونیستی مرحله بینابینی بنام جامعه سوسیالیستی وجود دارد. لذا وقوع جرم در جوامع سوسیالیستی به دلائلی امری اجتناب ناپذیر است. جرم شناسی انجمنی دارد به نام انجمن بین‌المللی جرم شناسی که در سال ۱۹۳۴ به وجود آمد و کنگره‌هایی دارد که هر پنج سال یک بار تشکیل می‌شود و محل تبادل افکار و آراء جرم شناسان کشورهای مختلف است.

در کشورهای بلوک شرق سابق جرم شناسان آلمان شرقی و شوروی از مکاتب جدیدتر جرم شناسی برخوردار بودند و مطالعات عملی بیشتری نسبت به جرم شناسان سایر کشورهای بلوک شرق داشتند. اینان منکر ارتکاب جرم در این

مباحثی در علوم جنایی

کشورها بودند و معتقد بودند که مجرمین این کشورها اوباشگری^۱ هستند. یعنی این اوباش هستند که علیه حاکمیت و جامعه و اموال عمومی مرتکب اعمالی می‌شوند.

جرم شناسان این جوامع وقوع جرم را چنین توجیه می‌کردند:

۱- اگر در کشورهای ما جرمی وجود دارد، به دلیل استمرار پاره‌ای آداب و رسوم و فرهنگ‌های گذشته است که از نسل گذشته به نسل دیگر منتقل شده و تفکر جوامع مصرفی گذشته کماکان آثار سوء خود را دارد.

۲- جوامع بلوک شرق نفوذ ناپذیر نیستند و تحت نوعی تهاجم فرهنگی - سیاسی - اقتصادی و اخلاقی قرار دارند و لذا الگوی مصرفی جامعه سرمایه داری توسط تورسیم، رادیو و تلویزیون و ... در جامعه ما نفوذ کرده و نظم فکری سوسیالیستی شهروندان ما را مختل می‌کند.

۳- کشورهای بلوک شرق تا قبل از فروپاشی دیوار برلن هنوز در راه کمونیسم و در مرحله بینابینی بنام سوسیالیزم قرار دارند. در دیدگاه «سوسیالیزم» شعار اصلی این است که «به هرکس به اندازه کارش» لذا توزیع ثروت به نسبت کار افراد است. لاجرم این عاملی برای بی‌عدالتی است. بازدهی افراد یکسان نیست، لذا درآمد افراد یکسان نیست و این نابرابری باعث وقوع جرم می‌شود.

در جامعه ایده‌آل ما «آرمانشهر کمونیسم» اقتصاد مبتنی است بر این اصل «از هر کس به اندازه توانائی‌اش، به هر کس به اندازه نیازش». پس این آخرین دلیل، سیاسی است و به این معنا که چون با ایده‌آل فاصله داریم، لاجرم نوعی مقاومت وجود دارد که با زمان از بین می‌رود. ملاحظه می‌کنید که از میان این سه دلیل، دو دلیل اول عمده‌تاً رنگ عقیدتی دارند و از نظر ما مسموع نیستند. از نظر ما دلیل سومشان نیز محقق نشد. زیرا تجربه سوسیالیسم حدود ۷۰ سال پس از انقلاب بلشویکی اکتبر ۱۹۱۷ نشان نداد که جرم در این جوامع محو شده باشد. از تبعات منفی دیدگاه مارکسیستی در جرم این بود که رهیافت‌شان یکسو نگرانه بود. اما در آثاری که استادان و جرم شناسان شوروی سابق در همین اواخر یعنی از ۱۹۸۵ به بعد (پروسترویکا) یعنی دوران بازسازی اقتصادی و گلاسنوست یعنی دوران شفافیت و فضای باز سیاسی نوشتند، نگرش جدیدی مطرح شد. این نگرش معتقد است که حتی در جوامع سوسیالیستی میان افراد تضاد وجود دارد و میان جوامع شهری و روستائی تضاد فرهنگی وجود دارد. لذا وقوع پاره‌ای از جرائم ناشی از این ناهماهنگی‌ها و ناشی از تضاد ارزش‌های فرهنگی است. این نگرش یادآور نظریه‌های آقای سلین در امریکا است (نظریه تعارض فرهنگ‌ها). استدلال دیگری وجود دارد که معتقد است بخش عمده‌ای از کسانی که در شوروی سابق مرتکب جرم می‌شوند، به دلیل اختلال در مشاعر روانی و عدم برداشت صحیح از ارزش‌های سوسیالیستی است. پس اولاً مهاجرت و ثانیاً عامل شخصی - روانی جرم‌زا هستند. خود این دو عامل نشان می‌دهد که جرم شناسان شوروی حدود ۵ سال پیش از فروپاشی شوروی سابق داشتند یک سری نظریاتی را قبول می‌کردند که در جهت استفاده از پارامترهای دیگر در مطالعه جرم بود. این زائیده فضای بازی بود که به تدریج بر این کشور حاکم می‌شد و آزادی تحقیق باعث شد که جرم شناسان شوروی هم کم‌کم افق مطالعات خود را گسترش دهند.

۱ - Hooliganism

مباحثی در علوم جنایی

با فروپاشی دیوار برلن در سال ۱۹۸۹ و با فروپاشی شوروی در ۱۹۹۱ پی می‌بریم که نظریه مارکسیست در مورد جرم علمی نبوده و رابطه جرم و اقتصاد نمی‌تواند به آن شکل مطلق باشد. زیرا در آن جوامع جرم وجود داشته. سرقت به نوع دیگری به عنوان سوء استفاده از اموال عمومی و ... و در مقابل جرائم یقه سفیدان کشورهای سرمایه داری، فساد حزبی و اداری و ... وجود داشته و در رابطه با جرائم اخلاقی - رفتاری می‌توان گفت که آمار اعتیاد به مشروبات الکلی بسیار بالا بوده و یکی از دلائل عدم مرغوبیت کیفیت کالاهای شوروی و نیز طلاق‌ها، کم کاری و اختلافات خانوادگی و به وجود آمدن کودکان ناقص و ... تا اندازه‌ای ناشی از این الکلیزم است.

پیدایش مافیا و جرائم سازمان یافته در روسیه کنونی نشان می‌دهد (از نظر اسناد) که این جرائم حتی در زمان حاکمیت حزب کمونیست هم وجود داشته است. اعضاء حزب و دارندگان قدرت و اهرم‌های سیاسی غالباً خود منبع جرم بوده‌اند. در زمینه صادرات و واردات مواد مخدر، قاچاق تکنولوژی هسته‌ای، اشیاء عتیقه، کودک، زن، روسپیگری و ... می‌خواهیم نتیجه‌گیری کنیم که نگرش انتقادی (چپ) بر جرم نگرشی است کلان که بزهکاری را که یک واقعیت اجتماعی است با ماهیت جامعه عجین می‌کند. بدین نحو که در یک جامعه هم دولت وجود دارد (جامعه رسمی) و هم مردم (جامعه غیر رسمی).

جامعه رسمی معمولاً از سه قوه تقنینی، قضائی و اجرائی تشکیل می‌شود. کل این قوا که سیستم سیاسی را در جامعه سرمایه داری تشکیل می‌دهند از نظر مارکسیست‌ها به عنوان عامل جرم تلقی می‌شوند. پس از یک رویکرد به همبستگی جرم با دولت می‌رسیم.

در این نگرش بزهکاری تابعی است از حاکمیت؛ و بزهکاری با مردم و محیط‌های مردمی، اصلاً سر و کار ندارد. یعنی ارتباط بزهکار با حاکمیت؛ در نهایت یعنی زیر سؤال بردن دولت، حکومت، قوه مجریه، دستگاه قانونگذاری، خود قوانین، عاملین اجرای قانون و ... است. در مقایسه جرم انگاری قانونی، سیاهه جرائم در غرب طولانی‌تر است تا لیست جرائم در شوروی سابق.

علت آن این است که جوامع سرمایه داری نوعاً جوامع باز و متحولی هستند و در حال ارزش گذاری پویا و متحول می‌باشند به ناچار در این کشورها برای نقض ارزشها ضمانت اجراء قائل می‌شوند. اصل مالکیت خصوصی و جلوه‌های آن و ارزش‌های چسبیده به این مفهوم در جوامع سرمایه‌داری پذیرفته شده است. لذا نقض این ارزش‌ها جرم تلقی شده و نتیجه اینکه سیاهه جرائم در کشورهای سرمایه داری بیشتر از این سیاهه در بلوک شرق است. عامل دیگر اینکه در جوامع سرمایه داری دین یکی از مراجع ارزش گذاری این جوامع است و نقض این ارزشها در این جوامع مساوی با جرم است. حال آنکه در کشورهای سوسیالیستی به دلیل عدم اعتقاد حاکمیت به دین، نقض ارزش‌های دینی جرم تلقی نمی‌شد. همین طولانی‌تر بودن سیاهه جرائم قانونی، افراد بیشتری را در جوامع سرمایه داری نسبت به بلوک شرق در معرض اتهام قرار می‌دهد. اما در جوامع بلوک شرق، جرم، بیشتر یقه سفیدی بوده و توسط قدرتمندان حزبی و سیاسی وقوع می‌یافته است. جوامع سرمایه داری جوامع بازی هستند. پس از طرف دیگر نظارت رسمی و کنترل پلیسی بسیار کم‌رنگ‌تر از کشورهای بلوک شرق عمل می‌کند. پس نتیجتاً ارتکاب جرم در کشورهای سرمایه‌داری بیشتر بوده است. اصولاً آمار جنائی بیانگر «نیم‌رخ» بزهکاری در کشورها است. چون انسان مرتکب خطا و اشتباه می‌شود و از طرف دیگر

مباحثی در علوم جنایی

وقت و فعالیت قسمت‌های اداری در همه زمانها یکسان نیست، آمار جنائی چندان بیانگر واقعیت نیست. مثلاً اگر نیروی انتظامی در یک دوره زمانی، تمامی نیروی خود را در مقابله با قاچاق مواد مخدر بگذارد، ناگهان آمار جرائم مرتبط با این امر بالا می‌رود. حال اینکه اگر نیروی انتظامی، نیروهای خود را در مقابله با همه جرائم یکسان توزیع کند، آمار مواد مخدر به حال سابق بر می‌گردد.

آمار جنائی نوعاً نشانگر آن نوک کوه یخی است که بقیه آن زیر آب است. یعنی آمار جنائی نمی‌تواند مبنای مطالعات علمی قرار گیرد. حتی در کشورهایی که عملکرد بازی دارند، آمار ممکن است با واقعیت مجرمانه منطبق نباشد. کتله و گری در سالهای ۱۸۳۰ وقایع مجرمانه را به عدد و رقم درآوردند و تعداد محکومیت‌های انسانها را مقایسه نمودند. اولین نتیجه‌گیری، اخلاقی بود یعنی مثلاً اهالی فلان شهر فاسد هستند، چون میزان جرائم در این شهر بالاتر است! بعدها، به تدریج اخلاق از جنون و انحراف از جرم جدا شد. لذا نتایج کنونی آماری اساس ملاحظات اخلاقی نیست. چه بسیار جرائمی که اخلاق نسبت به آنها بی‌تفاوت است، اما به هر حال این خمیر مایه اخلاقی در جرم همچنان وجود دارد. به همین دلیل است که بعضی کشورها از این وحشت دارند که اگر آمار جنائی را در همین حد منتشر کنند، متهم می‌شوند به اینکه در کنترل جرم ناتوان بوده و بنابراین یا به دلیل ماهیت اشتباهی که آن حکومت در آن جامعه بنا نموده، یا به دلیل وجود قوانین جرم‌زا، یا به دلیل ناتوانی در کنترل جرم، متهم به فساد و انحراف شوند^۱.

جامعه‌شناسی جنائی

«ادوین لیمرت» در کتاب «آسیب‌شناسی اجتماعی» در سال ۱۹۵۱ با یک رویکرد جامعه‌شناختی و ادغام مفهوم جرم و انحراف در هم به این اعتقاد شدت یافت که «انحراف، کجروی و پدیده‌های خلاف جریان جامعه ساخته و پرداخته حاکمیت و نهادهای رسمی کنترل جرم می‌باشد». این دیدگاه رویکرد جدیدی نسبت به جرم است که آن عواملی را که تاکنون برای ما مانع انحراف و جرم محسوب می‌شدند را بعنوان عامل جرم‌زا مطرح کرد.

دومین مفهوم انحراف ثانوی (تکرار جرم) بود (انحراف دوم)

تاکنون کمتر به تکرار جرم پرداخته بودیم و در حدی هم که به این امر توجه نموده بودیم تکرار جرم را در رابطه با زندانها و بر می‌رسیدیم. لیمرت معتقد است که نباید علت تکرار جرم و انحراف ثانوی را در وجود مجرم، بلکه در طرز تلقی و نحوه برخورد محیط نسبت به فرد دارای سابقه کیفری جستجو نمود به دیگر سخن «انحراف ثانوی، انحرافی است که فرد بخاطر قضاوت محیط و نحوه برخورد عوامل رسمی کنترل جرم، به آن پناه برده و جایگاه خود را در انحراف تثبیت کرده است» (در جرم‌شناسی کلاسیک یا علت‌شناسی، مطالعات پیرامون زندانها در رابطه با تکرار جرم عبارت بود از مطالعه و بررسی آرایش نامطلوب زندانها، بافت سکونت‌ی زندان، پذیرش زندانها بوسیله زندانیان و بعنوان عواملی که در انحراف ثانوی نقش داشتند).

۱- ر.ک به دکتر اردبیلی، مقاله «آمار جنایی» فصلنامه حق، وزارت دادگستری.

مباحثی در علوم جنایی

این دیدگاه در ۱۹۶۰ با رویکرد دیگری مورد توجه جامعه شناسان و جرم شناسان امریکائی قرار گرفت. بدنبال احرار شکست جرم شناسی‌های علت شناسی جنائی؛ ما از آنجا که با فرد بیماری بنام مجرم که در نهایت یا بلحاظ مسائل شخصی یا محیطی از نظر اجتماعی بیمار شده روبروئیم، بایستی درصدد درمان آن باشیم. این دیدگاه در پی ارزیابی نتایج سیاست جنائی اصلاح و درمان شکست آن را محرز دانست. زیرا بیش از $\frac{1}{2}$ مجرمین، مجدداً به نظام کیفری باز می‌گردند؛ حتی کسانی که نسبت به آنها برنامه‌های اصلاحی و درمانی اعمال می‌شود. از سال ۱۹۶۰ سه مسیر جدید مورد توجه جرم شناسان قرار گرفت:

۱- شیوه‌های اصلاح و درمان را علمی کنیم (شیوه‌های ما سنتی بوده و نه علمی، مقامات مسئول امکانات کافی را در اختیار قرار ندادند، پرسنل متخصص اصلاح و درمان در دسترس نبوده) و سیاست اصلاح و درمان را مجهز کنیم (جرم شناسی بالینی که هنوز در فرانسه، ایتالیا و امریکای لاتین طرفدارانی دارد. در جرم شناسی امروزه و سیاست جنائی جنگ بین کیفر Punishment و درمان و معالجه Treatment است. نوکردن و روز آمد کردن مفهوم اصلاح + تجهیز به ابزارهای مادی + انسانی = معالجه کردن در قالب کیفر. مطالعه مباشر جرم و موقعیت جرم‌زای وی (ابقاء مجرم بعنوان موضوع مطالعه جرم شناسی).

۲- بازگشت به مطالعه جرم (کانادا و بعضی کشورهای اروپای شمالی طرفدار این دیدگاه‌اند، همچنین بعضی ایالات امریکا. پس این مسیر درصدد متحول کردن مطالعات جرم شناسی حول محور جرم است. این بازگشت به کیفر است و بازگشت به دیدگاه بکاریا و بنتام «جرم پدیده‌ایست که قانون حدود آن را تعیین می‌کند و جرم عملی است که ناشی از مانور اراده آزاد است.» بنابراین مباشر این علم خطای اخلاقی باید با سزائی به همان اندازه نامطلوب روبرو شود. در ایالت کبک بتدریج اصلاح و درمان را در حقوق کیفری خود کنار گذاشته و برگشته‌اند «به صلابت کیفری حقوق کیفری» (جرم شناسی طرفدار مطالعه عمل مجرمانه) «جرم + مجرم = واکنش اجتماعی»

۳- زاویه مطالعه جرم شناسی با این دیدگاه واژگون گشته است. «واکنش اجتماعی = جرم + مجرم».

ریشه این دیدگاه در نظریه‌ای که در سال ۱۹۵۱ ارائه شد نهفته است. «ادوین لیمرت امریکائی Edwin lemert با کتاب آسیب شناسی اجتماعی Social Pathology به مفهومی جدید اشاره کرد: انحراف اعم از انحراف از نظر تکرار جرم مجرم حرفه‌ای حقوق کیفری و انحراف اجتماعی deviance ناشی از خود وی نیست، بلکه ناشی از قضاوت‌های ارزشی محیط است که فرد را در برمی‌گیرد. و در رأس این محیط باید به قضاوت‌های عوامل رسمی کنترل جرم اشاره کرد: یعنی پلیس، دادگستری، زندانها و کسانی که بعنوان نماینده حکومت مسئول سرکوبی و کنترل جرم هستند. «جان هوارد» جامعه شناس امریکائی با کتاب «جامعه‌شناسی انحراف» در ۱۹۶۳ مفهومی را مطرح کرد تحت عنوان «حاشیه نشینان Outsiders یعنی کسانی که در خارج از چهارچوب و کادر قانونی و هنجارهای متعارف زندگی کار می‌کنند و متحول می‌شوند.» هوارد معتقد است این اشخاص بدنبال رفتار و کنش مقام‌های رسمی اینگونه شده‌اند. پس این صفت، یک ویژگی نیست که در ذات عمل باشد. بلکه انحراف، برچسب جرم و حاشیه نشینی از جمله پیامدهای قانونگذاری و اجرای قانون بوسیله مقامات رسمی است. ما باید ببینیم که یک فرد بدنبال چه روندی منحرف و بدنبال چه روندی

مباحثی در علوم جنایی

برچسب منحرف و مجرم می‌خورد و در غربال اجتماعی محیط فرد، پلیس، زندان و ... تبدیل به منحرف و مجرم می‌شود. «تیلور، والتون و یانگ» سه جامعه شناس انگلیسی بودند که در سال ۱۹۷۲ دیدگاههای هوارد و دیگران را در قلمرو برچسب زنی در کتاب «جرم شناسی نوین» منتشر کردند. بنابراین تفکر اینان اینست که ببینیم بدنبال چه روند و غربال اجتماعی یک فرد بعنوان منحرف و مجرم گیر می‌کند و در آنجا به وی برچسب زده می‌شود. عمده تمرکز جرم شناسی بایستی بر آن فیلترها و غربال‌های اجتماعی باشد که عده‌ای را در خود گیر می‌دهد و برچسب مجرم می‌زند و عده‌ای را از آن صافی عبور می‌دهد و فراری می‌دهد و اثری از آنها نیست.

تحلیل و نقد علت شناسی جنائی

سه ایراد عمده از نظر آقایان هوارد، تیلور، والتون و یانگ به علت شناسی جنائی:

۱- عدم توجه جرم شناسان کلاسیک به نقش قانونگذار، مجریان قانون، نهادهای کیفری و نهادهای مسئول اجرای محکومیت‌های کیفری در تحلیل‌هایشان راجع جرم و بنابراین عدم لحاظ یک عامل در مطالعات جرم شناسان کلاسیک. جرم شناسان کلاسیک بدنبال کنجکاوی این نبودند که چرا و بدنبال چه گزینش‌هایی تعدادی از رفتارهای اجتماعی در قانون مجرمانه تلقی می‌شوند و تعدادی دیگر نهایتاً یک انحراف محسوب شده و فاقد ضمانت اجرای کیفری هستند و بنابراین از صلاحیت و اقتدار حقوق کیفری خارج می‌شود؟ چرا در مرحله‌ای قانونگذار دست به جرم انگاری می‌زند؟ تحت چه معیاری جرائم را با شدت و ضعف مجازات، اهمیتش را از هم تفکیک و جدا می‌کنند (جرم انگاری جرائم ساختگی و مصنوعی حاصل تحولات صنعتی و تکنولوژیک و تحولات اجتماعی)؟ بعبارتی وی به نسبی بودن مفهوم جرم اشاره دارد. هر چقدر تعداد وصف‌های مجرمانه در قانون جزا بیشتر باشد، افراد و شهروندان بیشتر در معرض ارتکاب جرم قرار می‌گیرند.

انگیزه‌های عوامل اجرای قوانین و معیار اجرای قانون چیست؟ برحسب اهمیت یک موضوع برای دولت و بسیج عوامل کنترل اجتماعی در زمانی خاص برای آن موضوع، آمار در مورد آن جرم بالا می‌رود. بدیهی است که سیاهه آمار بلحاظ بسیج عوامل کنترل اجتماعی بالا می‌رود (در مقطع مورد توجه) پس «انتقاد اول، عدم توجه به معیارهای جرم انگاری توسط کلاسیک‌ها است»

۲- جرم شناسان کلاسیک تاکنون در مطالعات خود اینگونه نتیجه‌گیری نموده‌اند که میان بزهکاران و غیر بزهکاران تفاوت وجود دارد. طرفداران جرم شناسی واکنش اجتماعی حداقل به دو دلیل این تز را رد می‌کنند: اول وجود رقم‌های سیاه و خاکستری در بزهکاری (در بخش تاریک بزهکاری که آمارهای جنائی و مطالعات جرم شناختی هنوز نتوانسته‌اند آن را روشن کنند، ما با جرائمی روبروئیم که نه خود و نه مباشرین‌شان کشف نشده‌اند. در بخش خاکستری با جرائمی روبروئیم که کشف شده‌اند، ولی مباشرین آنها کشف نشده‌اند. بنظر آقای هوارد در هر دو دسته ارقام، مباشرین و مجرمین برای ما ناشناخته‌اند.

پس ما نمی‌توانیم نتیجه مطالعاتمان را به همه بزهکاران تعمیم دهیم. عدم اطلاع ما از تعداد و خصوصیات این بزهکاران به ما اجازه نمی‌دهد که برداشتمان را از اشنایتون بزهکاران به بسیاری راکه نمی‌شناسیم تعمیم دهیم. برحسب

مباحثی در علوم جنایی

درجه فعالیت و کارائی عوامل کنترل جرم، رقم سیاه ما می‌تواند کم یا زیاد باشد. پس همه چیز نشان می‌دهد که تفاوت میان بزهکاران و غیربزهکاران (بزهکاران محکوم شده و بزهکاران پنهان) ناشی از پیامد اعمال واکنش اجتماعی علیه جرم است.

پس علت تفاوت را باید ناشی از الصاق برچسب مجرمانه و محکومیت که مربوط به تاثیر و کارائی واکنش اجتماعی علیه جرم می‌شود بررسی کرد. دیگر اینکه مطالعات مختلف نشان می‌دهد که عده‌ای از بزهکاران، اتفاقی و عده‌ای مجرم حرفه‌ای باقی می‌مانند (در دنیای جرم ادامه مسیر می‌دهند). آقای هوارد با ایراد به جرم شناسان کلاسیک می‌گوید که چرا شما به این پدیده نپرداختید که فردی امروز آدم درستی است، فردا مرتکب جرم می‌شود، پس از تحمل مجازات، بدنهای آزاد برمی‌گردد انسان درستی می‌شود.

میان پدیده‌های هنجاری و مجرمانه مرز بسیار ظریفی وجود دارد و عبور از این به آن بسیار راحت است. این مکانیسم عبوری و ادامه حیات در آن مورد توجه جرم شناسان کلاسیک قرار نگرفته است و با تعمیم دادن آن بطور سطحی برخورد کرده‌اند.

۳- چگونگی به اجراء گذاشتن و به اجراء درآمدن قوانین و مقررات کیفری مورد توجه قرار می‌گیرد. برای جرم شناسان، جرم پدیده‌ای ساختاری متشکل از متغیرهای جامعه شناختی، روان شناختی و زیست شناختی است و لذا این ساختار متشکل از سه یا دو تا از این متغیرها است.

از دیدگاه بیکر ما باید جرم را در روندهائی که فرد را در مقابل قانون، در مقابل فرد دیگر، در مقابل نهادهای کیفری قرار می‌دهد بررسی کنیم. جرم باید در این روند پویا در سطح قانونگذاری، در سطح اجرای قانون، و در سطح برداشت افراد از قوانین و مقررات و واکنش افراد و شهروندان نسبت به یکدیگر با توجه به برداشتشان از قوانین و مقررات مورد توجه قرار گیرد.

جرم شناسی عبارتست از مطالعه فرایند کنش متقابل میان افراد و قانون، افراد و افراد، افراد و نهادهای مسئول اجرای قانون.

پیشنهاد آقای هوارد برای مطالعه جرم

وی معتقد است که بایستی جرم در دو مرحله کلان (جامعه) و خرد (فرد) بررسی نمود.

مرحله کلان (جامعه) آقای هوارد معتقد است که در اینجا ابتدا مسئله مربوط به قانونگذاری بایستی بررسی شود. گرایش و تمایل مقننین کیفر بیشتر بر جرم‌انگاری روز افزون است تا جرم‌زدائی. برخلاف یافته‌های جرم شناسی که توصیه می‌کند که حقوق کیفری و نهادهای کیفری بعنوان آخرین حربه برای مقابله با شدیدترین جرائم حفظ شود و سایر جرائم کم اهمیت یا به سیستم‌های دیگر جزائی یا روش‌های سنتی رسیدگی به جرائم سپرده شود، تمایل قانونگذاران به جرم‌انگاری است ما امروزه با «تورم تعداد جرائم در قانون Over criminalisation» یا تورم کیفری روبروئیم. یعنی خود حقوق کیفری برخلاف پیشنهاد راجع به محدود کردن جرائم در توسعه جرائم و لاجرم ارتکاب جرائم مفید نقش دارد.

مباحثی در علوم جنایی

آقای هوارد معتقد است که در دهه‌های اخیر و این بار تحت تاثیر جرم شناسی، حقوق کیفری به طرف طبی و پزشکی شدن گام برداشتند و این خود موجب شده که از صلابت حقوق کیفری کاسته شود و لذا حقوق کیفری از جوهر اساسی اش برای مجازات‌های کلاسیک تهی شود. مجازات‌ها را باید در واقع به هنگام حفظ قلمرو حقوق کیفری برای تعدادی از اعمال حفظ نمود. مجازات بایستی مجازات باشد و صلابت و قهرآمیزی خود را حفظ کند ولی این صلابت و شدت باید محدود به جرائم مهم باشد و به عنوان آخرین حربه Last resort یا Ultima Ratio باشد. یعنی اینکه حقوق کیفری را تقویت کنیم، ولی نه اینکه هر فعل و ترک فعلی را مجازات کنیم. چون در اینصورت مجازات پیش پا افتاده می‌شود. هر چه بار حقوق کیفری را کم کنیم، به همان اندازه به صلابت حقوق کیفری افزوده می‌شود. برخورد حقوق کیفری کلاسیک یا برخورد سنتی با جرم در نظام کیفری کلاسیک خلاصه می‌شود. امروزه باید سیستم‌های کیفری متحول، سایر نظام‌های حقوقی را هم برای مبارزه با جرم بسیج کنند. یعنی آنها را جرم تلقی می‌کنند، اما جرم فنی و اداری و پزشکی و ... جرائم خاص اداری هم از نظر تبعات، هم آئین دادرسی، هم شیوه رسیدگی و متفاوت از جرائم کیفری است.

کمیسیون‌های رسیدگی به تخلفات گمرکی، مالیاتی، ماده ۱۰۰ شهرداری‌ها و طرق غیر کیفری ولی حقوقی برای مقابله با جرم هستند. ما برای مقابله با جرم «نظام‌های مشارکتی / مردمی» داریم. در خانه‌های انصاف و شوراهای داوری قبل از انقلاب، فلسفه این بود: مشارکت شهروندان غیر متخصص در مبارزه با جرائم کم اهمیت و مبارزه با اختلافات مدنی کم اهمیت. این باعث کم شدن بار دادگستری بود. هیئت منصفه در حقیقت در معیت هیئت قضائی انجام وظیفه می‌کند. این مشارکت نسبی است. در سیستم قضائی فرانسه دادگاه جنائی عمومی و دادگاه جنائی صغار داریم. دادگاه جنائی عمومی مرکب است از سه قاضی و نه عضو «ژوری یا هیئت منصفه» که با قرعه‌کشی از لیست انتخاباتی شهروندان انتخاب می‌شوند و در رسیدگی به مجرمیت یا عدم مجرمیت نظر می‌دهند. «فلسفه اینست: حضور جامعه در قوه قضائیه و دادگستری یعنی تعدیل استبداد و قدرت فنی تخصصی قضا و قوه قضائیه. یعنی رأیی که با واقعیت و خواست‌ها و آلام مردم نزدیکتر است.»

رأی کیفری که با الحاق نسبی مردم روبرو نشود، محکوم به عدم اجرای کامل و کارائی کامل و مفید است. بنتام معتقد بود که برای موثر واقع شدن و ارباب انگیزی مردم باید مجازات‌ها را بپسندند.

«سیاست جنائی = نظام کیفری + نظام‌های حقوقی دیگر + نظام‌های مشارکتی / مردمی + نظام مستقل پیشگیری»
مطلب دیگر پیشنهاد آقای هوارد در سطح کلیات اینست که اجرای قوانین یعنی برچسب زنی عملی نتیجه بسیج عواملی است که قانوناً و عرفاً مسئول تحقیقات اولیه و مقدماتی تعقیب، محاکمه و اجرای حکم محکومیت هستند. یعنی هر چقدر حضور این عوامل وسیعتر باشد اصطلاحاً کار استخدام بزهکاران مطلوب‌تر است (یعنی دستگیری آنها). این رویه اخلاقی، روش کاری و تداخل کاری عوامل مختلف در دستگیری، محکومیت و به مجازات رساندن مجرم باید مدنظر قرار گیرد.

جنبه روانی - اجتماعی برچسب مجرم خوردن یا منحرف شدن جنبه روانی - اجتماعی منحرف شدن.

داد و ستد مجرم و منحرف داریم:

«بزهکاران واقعی (محض) که واقعاً مرتکب اعمالی شده‌اند که در قانون جرم بوده است.»

مباحثی در علوم جنایی

«بزهکاران اشتباهی یعنی آن دسته از بزهکارانی که بلحاظ جمع یک سلسله عوامل که خلاصه در اشتباه قضائی می‌شود، به اشتباه انگ مجرم خورده‌اند».

خیل مجرمین به همین خلاصه نمی‌شود: «بزهکاران پنهان و هنجارگرا یا ناکردگان بزه (بقول مرحوم کی‌نیا) که علی‌الاصول بطور رسمی برچسب نمی‌خورند». اما در مورد گروههائی که برچسب می‌خورند، این امر حاصل فعل و انفعال میان فرد و محیط وی می‌باشد که برحسب درجه قضاوت و نوع قضاوت محیط یک فرد نقش منحرف و یا برعکس نقش یک فرد هنجارگرا را ایفاء می‌کند.

دیدگاه تعامل گرا

در این نظریه دو دیدگاه فرعی وجود دارد: برچسب مجرمانه اولیه یا انحراف اولیه، انحراف ثانوی یا برچسب مجرمانه دوم یا کسب جایگاه و هویت مجرم در جامعه. دیدگاه کنش متقابل کلاً جرم را حاصل یکسری فعل و انفعالات سیستم‌های قانونگذاری و اجرای قوانین می‌داند که در مقایسه با جرم شناسی‌های قبلی موفق شده که غیر علمی بودن نتایج نظریات کلاسیک جرم شناسی را نشان دهد.

در جرم شناسی‌های کلاسیک عمدتاً با عنایت به آمارهای جنائی و صحت کامل آنها نتایجی را بدست آورده و تئوریزه کرده‌اند و بعنوان نظریات قابل تعمیم بر بزهکاری مورد استناد قرار داده‌اند.

در دیدگاه تعامل گرائی قسمت اعظم بزهکاری که در آمارها منعکس نیست باعث می‌شود نتایج آمارها با واقعیت منطبق نباشد. بزهکاری محصول فعل و انفعالات دستگاههای قانونگذاری، پلیس، اجرای قوانین جزائی و می‌باشد.

این دیدگاه تا آنجا که مربوط به انحراف اولیه می‌شود تا حد زیادی قابل پذیرش نیست و در آنجا که به انحراف ثانویه مربوط می‌شود تا حد زیادی قابل تأمل و پذیرش است این نظریه، آورده مثبت‌اش اینست که مجازات و واکنش اجتماعی را (که قبلاً به آن توجه نمی‌شد) وارد مطالعات پیرامون جرم کرده است. اما اینکه جرم محصول واکنش اجتماعی باشد، ادعائی بیش نیست چرا که قبل از واکنش اجتماعی و قبل از اینکه نسبت به کسی برچسب مجرمانه زده شود، برحسب معیار اعتباری قانونگذاری، اعمالی جرم تلقی شده‌اند. لذا در هر جامعه‌ای باید به ارزش‌گذاری پرداخت و نظام ارزشی را حمایت کرد و این حمایت عمدتاً از طریق حقوق کیفری است. لذا ممکن است نظام‌های ارزشی یک جامعه قابل انتقاد باشد. ممکن است گسترش جرم‌انگاری، آمار بزهکاری و از عوامل شخصی و محیطی افراد اما در نهایت جرم یا انحراف اولیه آن حالتی است که نسبت به نظام ارزشی کجروی و تخلف تلقی می‌شود. پس انحراف اولیه در رابطه با کسانی که مرتکب جرم شده و دستگیر می‌شوند، است. البته عده‌ای از کسانی که واقعاً مرتکب جرم شده‌اند موفق به فرار از فیلترهای کنترل می‌شوند، عده‌ای اشتباه برچسب می‌خورند و در هر حال، اینکه ادعا کنیم که برچسب مجرمانه حاصل فعل و انفعالات دستگاههای پلیسی و قضائی و اجرایی است تا حد زیادی اغراق آمیز و ذهنی و غیرواقعی است.

در مورد برچسب‌زنی محیط، مراد ما بیشتر انحراف است و بدیهی است که برچسب‌زنی یا انحراف یا منحرف تلقی کردن یک فرد از طرف اهل محله و خانواده و همسایه‌ها امری ذهنی و بی‌معیار است. زیرا ممکن است فعلی در اینجا امری عادی تلقی شود. ولی در شهر و یا محله دیگری انجام چنین کاری، انحراف محسوب می‌شود.

مباحثی در علوم جنایی

پس در خصوص برجسب انحراف، می‌توان گفت که این تابعی از نگرش محیط است. مثلاً کشت یک گیاه در یک روستا کاری منحرفانه و در روستا دیگر امری عادی است. لذا در خصوص انحراف می‌توان گفت که اعطاء عنوان منحرف به یک فرد و وصف منحرف بستگی دارد به خانواده و در نهایت به محیط و لذا برجسب‌زنی انحراف، امری تابع عادات و رسوم و آداب و روانشناسی جمعی و اجتماعی است.

در جرم‌شناسی دیده‌ایم که همواره زندان بعنوان مدرسه جرم تلقی می‌شود. می‌توانیم بگوئیم که زندان و بطور کلی‌تر نحوه برخورد بدنه دستگاه کنترل جرم مثل پلیس، نیروهای انتظامی و شبه انتظامی می‌تواند متهمین را به استمرار و ماندن در دنیای انحراف سوق می‌دهد. بعبارت دیگر عبور از فیلترهای کیفری قبل از شفاعت شدن می‌تواند مشکل‌زا باشد. لذا نهادهای تعلیق اجرای مجازات، تعلیق مراقبتی، تعلیق تعقیب و از همه مهمتر اصل مناسب بودن تعقیب کیفری مطرح شده است.

هرگاه دادستان پی ببرد که متهم به همین رفت و آمد چندباره‌اش به دادسرا متنبه شده و ادامه این امر ممکن است تبعات منفی داشته باشد، می‌تواند به ادامه تعقیب اقدام نکند. هرگاه اختیار بحرکت درآوردن تعقیب کیفری مانند امریکا بدست پلیس بیفتد، می‌تواند تبعات خطرناکی داشته باشد. زیرا پلیس مقام قضائی نیست. اصولاً نظریه برجسب‌زنی نخستین بار در امریکا مطرح شد (توسط بیکر). زیرا در امریکا و نیز در انگلستان، پلیس که در سیستم ما زیر نظر مقام قضائی است، در آنجا تا حد جنبه‌های کوچک، خود مستقلاً عمل می‌کند و کیفر خواست صادر می‌نماید، یعنی پلیس دارای اختیارات قضائی نیز هست.

از آنجا که تفکر پلیسی با تفکر قضائی متفاوت است و روان‌شناسی پلیسی جدا از روانشناسی دادگستری (قضائی) است، لذا سوء استفاده از اختیار و جو پلیسی وحشتناک می‌باشد. استنباط پلیس از قانون با استنباط قاضی از قانون بسیار متفاوت است. تفکر پلیسی توأم با اقتدارگرایی و قدرت نمائی است و حال آنکه کار قضائی کاری آرام و توأم با آرامش و دقت و بررسی می‌باشد. عده‌ای معتقدند که این نظریه برجسب‌زنی خاص کشورهای است که در آن مقامات غیرقضائی دارای اختیار و اقتدار قضائی هستند. مثلاً در اواخر زمان شاه، صلاحیت دادگاههای نظامی به جرائم غیرنظامی تسری داده شده بود و ساواک ضابط نیروهای مسلح بود که در معیت دادگاه ارتش در مورد جرائم عمومی نیز فعالیت می‌کردند. این رفتار ساواک باعث شده بود که دادگاه ارتش، زیاده رویهای فراوانی کند که یکی از علل عمده نارضایتی‌ها بود. دلیل این امر اقتدارگرایی این دستگاهها بود.

علاوه بر محیط و نقش محیط در برجسب‌زنی باید به نقش خود شخصیت در کسب عنوان منحرف اشاره کنیم. فروید سه عامل را تشکیل دهنده شخصیت می‌داند.

«من» عاملی است در شخصیت که زیاده‌رویهای نهاد در اکثر لذت‌گرایی و من برتر را در عقل‌گرایی تعدیل می‌کند. لذا این عامل تعدیل کننده است. برخی روانشناسان معتقدند که «من» تا حد زیادی نتیجه ساخت اجتماعی است. بعبارت دیگر من تا حد زیادی نقشی را در شخصیت فرد ایفاء می‌کند که دیگران آن نقش را به فرد داده‌اند. یعنی، ما از طریق «من» تصویری از خود داریم که این تصویر را دیگران از ما به «من» داده‌اند. لذا تحت تاثیر برخورد مقامهای پلیسی و قضائی «من» فرد کشیده می‌شود. بدست آنچه که بطور واقعی یا در اثر اشتباه قضائی و به او القاء می‌شود،

مباحثی در علوم جنایی

و در نهایت فرد همان نقش را بازی می‌کند. مثلاً هرگاه ما دانش‌آموز را عقب افتاده تلقی کنیم، او نقش و جایگاه یک دانش‌آموز عقب افتاده را به خود می‌گیرد.

«من» بیشتر برآیند برخوردهای محیط است تا واقعیت و لذا فرد ناخواسته در بزهکاری باقی می‌ماند. بنابراین فرد ناخواسته در دنیای جرم و تبهکاری باقی می‌ماند.

لذا کسب جایگاه منحرف در خصوص تکرار جرم از طریق توضیحات این مکتب برای ما بیان شده است. بعنوان نتیجه‌گیری از بحث باید بگوئیم که این نظریه بیشتر در جوامعی صادق است که دستگاههای انتظامی و شبه انتظامی در آن دارای اقتداراند. و بنابراین تضمین‌های قضائی افراد کمرنگ و ضعیف است. دیگر اینکه دستاوردهای این نظریه مورد توجه ما نسبت به چگونگی ایجاد، تعیین و اجرای واکنش اجتماعی است و دیگر سهم این نظریه در تبیین استعداد اقامت فرد در دنیای بزهکاری دارای اهمیت است. درست است که جرم و جرم‌انگاری امری اعتباری است اما اعتبار جرم ناشی از جرم‌انگاری مقنن نیست و بنابراین باید مسئله ارتکاب جرم را سوای فعل و انفعال تقنین تلقی نمود. از جمله دیگر دستاوردهای این نظریه اینست که نظر مقننین و علماء حقوق کیفری را به این نکته جلب کرده است که هر چقدر قلمرو حاکمیت و اجرا و شعاع حکومت حقوق کیفری ضعیف شود، اتوماتیک وار لیست جرائم ارتكابی و فعل و ترک فعل‌های مجرمانه افزایش می‌یابد و هر چقدر تعداد فعل‌ها و ترک فعل‌های مجرمانه بیشتر شود، تعداد بیشتری در معرض ارتکاب جرم و مجرم شدن قرار می‌گیرند. ولی سوای جرم‌انگاری، عده‌ای در هر حال از اجرای قوانین سرپیچی می‌کنند و مجرم تلقی می‌شوند. اما از نظر ما این نظریه که ارتکاب اولیه جرم ناشی از قانون باشد، مورد قبول نیست. البته این امر در مورد جرائم ساختگی قابل قبول است. مثل قوانین مربوط به خرید و فروش ارز و ممنوعیت نصب و استفاده از آنتن‌های ماهواره و ولی می‌توان گفت که حقوق کیفری از یک هسته اصلی تشکیل شده که این هسته اصلی در مقابل تحولات حقوق کیفری مقاومت کرده است و آن جرم انگاشتن بعضی اعمال یا ترک اعمال است که در همه جوامع بوده و ماهیت حقوق کیفری به آن وابسته است.

جرم‌شناسی رادیکال یا جرم‌شناسی انقلابی یا جرم‌شناسی انتقادی

ابتدا همانطور که در خصوص دیدگاه انتقادی مارکس گفتیم، اصولاً در این دیدگاه این اعتقاد وجود دارد که در جوامع سرمایه‌داری نحوه نگرش و مطالعه پدیده‌های اجتماعی و روش‌های معمول در علوم انسانی تابعی است از نگرش‌های کلان آن نظام‌ها. در یک جمله غایت علوم انسانی در خدمت بقا و استمرار و تداوم این نظام‌ها است و لذا عینی نبوده است. روش‌شناسی و متدولوژی علوم انسانی تابعی از دیدگاه‌های صاحبان قدرت و سرمایه است در نتیجه در مورد مطالعه جرم، به جرم‌شناسی در کشورهای غربی، صفت لیبرال را داده‌اند. بنابراین جرم‌شناسی لیبرال نظریاتی است که تحت عنوان علت‌شناسی جنائی به آن اشاره کرده‌ایم و از نظر دیدگاه انتقادی عینی نبوده و تابعی از نظام سرمایه‌داری است.

رادیکال اصطلاحی است که بیشتر در جامعه‌شناسی مورد نظر است و بیشتر جنبه جامعه‌شناسانه دارد.

رادیکال در امریکا و اروپا دارای دو معنی است.

مباحثی در علوم جنایی

رادیکالیزم در جامعه‌شناسی سیاسی امریکا یعنی پشت کردن ۱۸۰ درجه به نظام حاکم گسستن و کنار گذاشتن نظام موجود و روی آوردن به یک نظام جدید که ما اصطلاحاً آن را انقلابی می‌نامیم پس از آنجا که جرم‌شناسی رادیکال ابتدا در انگلستان و امریکا بوجود آمد رادیکال و رادیکالیزم را می‌توانیم بنیادگرایی ترجمه کنیم یا اصول گرایی یا انقلابی اما جرم‌شناسی انتقادی بیشتر جنبه منفی این نظریه را مطرح می‌کند، یعنی انتقاد به جرم‌شناسی گذشته، بدون اینکه پیشنهادی برای مطالعه جرم مطرح شود. جرم‌شناسی جدید یا رادیکال ضمن انتقاد در مورد نظریه‌های موجود خودش نیز پیشنهاد یک روش جدید برای مطالعه جرم را می‌دهد.

انتقادات نظریه جرم‌شناسی رادیکال

به این نظریه جرم‌شناسی خصوصی هم گفته‌اند، زیرا اصولاً مخالف مفاهیم و اصطلاحاتی است که حقوق کیفری کلاسیک بدست می‌دهد و نهادها و مطالعاتی را ارائه می‌دهد که با آنچه تا به حال بعنوان جرم‌شناسی عمومی شناخته‌ایم، متفاوت است. همانگونه که عدالت عمومی با عدالت خصوصی فرق دارد و لذا هر فردی خود با توجه به نگرش‌هایش اعمال عدالت می‌کند. از آنجا که موضوع و روش و غایت جرم‌شناسی رادیکال جدید است، لذا جرم‌شناسی خصوصی نام گرفته که در مقابل جرم‌شناسی علت‌شناسی یا عمومی قرار می‌گیرد نخستین انتقاد اینست که اصولاً جرم‌شناسان لیبرال، آن پدیده‌هایی را مطالعه می‌کنند که در قانون صریحاً جرم شناخته شده باشد، و کادر و چهارچوب مطالعاتی و حدود و ثغور قلمرو مطالعاتی جرم‌شناسی کلاسیک را قانونگذار و حقوق کیفری تعیین می‌کنند و جرم‌شناسان لیبرال یا کلاسیک همواره در آن چهارچوب گام برداشته‌اند و رفتارهایی را مطالعه کرده‌اند که برای نظام سیاسی اقتصادی حاکم خطرناک بوده است. جرم‌شناسان لیبرال یا کلاسیک به رفتارها و حالت‌های دیگری که برای جامعه خطرناک بوده‌اند، ولی در قانون جرم تلقی نشده‌اند اعتنائی نکرده و آنها را وارد مطالعات خود نکرده‌اند. لذا انتقاد عمده رادیکالها به جرم‌شناسان کلاسیک این است که جرم‌شناسان لیبرال صددرصد تابع پیامهای مقنن در حقوق کیفری هستند.

در دل انتقاد اولیه، جرم‌شناسان کلاسیک بزهکاران و رفتارهایی را مورد مطالعه قرار می‌دهند که خیلی پیش پا افتاده تلقی می‌شوند و بسیاری از مجرمین که اعمال‌شان برای جامعه خیلی خطرناک است، چون در آمار جنائی مطرح نیستند و مورد توجه فرایند کیفری قرار نگرفته‌اند، وارد قلمرو مطالعات جرم‌شناسی کلاسیک هم نشده‌اند. جرم‌شناسی کلاسیک مبتنی بر مطالعه فرد است.

بدین ترتیب بزهکاری طلائی یا جرائمی که تبعات سوء آن بسیار زیاد است، ولی بی سروصدا است کمتر وارد مطالعه جرم‌شناسان کلاسیک قرار گرفته: بزهکاری یقه سفیدها (فرار از مالیات، احتکار، جرایم علیه حقوق مصرف‌کننده و) یا بزهکاری طلائی که اینها در واقع از نظر اهمیت بمانند سرقت و کلاهبرداری و است، کمتر از سوی جرم‌شناسان کلاسیک به آنها پرداخته شده و این بدان علت است که اینها جرائم صاحبان قدرت است.

از سوی دیگر جرائمی را داریم که نه فقط یک انسان را بعنوان یک شهروند در یک جامعه مورد صدمه قرار می‌دهد، بلکه جرائمی را داریم که نوع بشر را و جامعه عمومی بشر را مورد خطر قرار می‌دهد و لذا جرم‌شناسی باید به آنها هم

مباحثی در علوم جنایی

بپردازد. مثل جرائم علیه بشریت، فساد اداری، خشونت‌های پلیسی و که بایستی وارد قلمرو مطالعات جرم‌شناسی شود و حال آنکه جرم‌شناسان کلاسیک متعرض اینها نشده‌اند. بنابراین دیدگاه آنها بسیار خرد است.

دومین ایراد جرم‌شناسان رادیکال اینست که اصولاً در جرم‌شناسی کلاسیک و سنتی، روشها و نحوه مطالعه پیرامون اصلاح مجرمین و رفرم حقوق کیفری بنا شده است، و هدفش اینست که به عمل جرم پی ببرد و از قانونگذار بخواهد که این علل را رفع نماید، نتیجه اینکه حقوق کیفری دستخوش رفرم می‌شود. یعنی فقط بصورت سطحی با حقوق کیفری برخورد می‌شود و همینطور سعی می‌شود که نحوه رفتار با مجرم بگونه‌ای باشد که وی اصلاح گردد. پس غایت مطالعات جرم‌شناسی علت شناسی جنائی از یکطرف ایجاد رفرم و اصلاح در مقررات حقوق کیفری است و از سوی دیگر مسئله Treatment می‌باشد.

آیا وقتی خود ماهیت جزا مشکل دارد با نوسازی می‌توان مشکلات را حل کرد؟

در جامعه‌ای که ارتکاب جرم در آن را بایستی بعنوان فریادی علیه سودجویی و بیژگی از طبقات پایین جامعه تعبیر کرد، چگونه می‌خواهیم که افراد مجرم را با نظم آن جامعه سازش دهیم بدین ترتیب هم نوسازی و هم اصلاح محکوم است. چرا که اولی مشکل را حل نمی‌کند و دومی می‌خواهد که مجرم را به نسبت شرایطی که موجب وقوع جرم شده اصلاح کند. حال آنکه در واقع بایستی کل جامعه دگرگون شود و زیر سوال برود. نتیجه این Reformisme و Treatment و Rehabilitation اینست که در کشورهای سرمایه‌داری نرخ تکرار جرم بالا است پس Treatment شکست خورده، دادگاهها و کل دستگاه قضائی با تراکم پرونده‌ها و تورم جرائم مواجه‌اند در نتیجه رفرم نیز شکست خورده است.

نتیجه می‌گیریم که بحران سیستم جنائی کنونی کشورهای غربی ناشی از این برخوردهای سطحی و نوسازی است. زیرا بصورت بنیادی مشکل را حل نکرده، پس عدم توانائی نظام کیفری در سیستم غرب ناشی از توصیه‌ها و پیشنهادات جرم‌شناسی علت شناسی است که عمدتاً به علل فردی و خرد توجه کرده و علل کلی یعنی کل جامعه و سیستم حاکم را فراموش نموده است.

سومین ایراد مربوط است به دیدگاه خرد حاکم، در مطالعات علت شناسی جنائی، که اصولاً مطالعات جنبه موردی یا بالینی دارد مثل نقش خانواده در ارتکاب جرم، یا نقش محیط اقتصادی در ارتکاب جرم و لذا مفهوم مطالعاتی بیشتر مختصر و مضیق است. نتیجه اینکه در این مطالعات، ماهیت جامعه، نظام حاکم و اخلاق حاکم در مطالعات ما مورد توجه قرار نمی‌گیرد. چرا ما به جای تاثیر خانواده در ارتکاب جرم، تاثیر شرایط اقتصادی جامعه و اخلاقی را بر خانواده بررسی کنیم؟

جرم‌شناسان رادیکال می‌گویند که تحلیل جرم باید کلان و تاریخی باشد و پایه‌های جرم را باید در جامعه بررسی کرد. در اینجا است که ما می‌رسیم به مطالعه کلیه بزه‌کارانی که مرتکب جرم می‌شوند، اعم از مجرمینی که دستگیر شده یا می‌شوند و یقه سفیدها و

چهارمین ایراد، پیروی یا اطاعت علت شناسی جنائی از Paternalisme (یعنی قیم‌مآبی و پدرسالاری - یعنی اطاعت و فرمانبرداری بدون چون و چرا) است. این اصطلاح ناظر به اینست که جرم‌شناسان لیبرال مصلحت‌گرا و پراگماتیست‌اند

مباحثی در علوم جنایی

و از آنجا که: ۱- از نظر هسته و زندگی خود وابسته به نظام‌اند، و ۲- از نظر خوراک علمی و داده‌ها و آمار، وابسته به نظام سیاسی موجوداند، در ارتباط با نظام حاکم و عوامل مختلف آن به مصلحت اندیشی می‌پردازند و آن آمارهائی را مورد مطالعه قرار می‌دهند که مقامات و نهادهای رسمی به ایشان ارائه می‌دهند.

بنابراین چهارچوب مطالعات جرم‌شناسان کلاسیک را عملاً نهادهای حاکم تعیین می‌کنند.

چهارمین انتقاد این بود که جرم‌شناسان کلاسیک با اطاعت محض مطالعات خود را در ارتباط با نهادهای حاکم انجام می‌دهند و از آنها خوراک و بودجه می‌گیرند پس هدف نهائی این تحقیقات تحکیم سیستم موجود و ابقاء و استمرار شرایط حاکم است. و حال آنکه مشکلات کماکان به قوت خود باقی می‌ماند.

این تحقیقات در سیستم موجود از آنجا که همراه با یک دیدگاه کلان نیست فقط بخشی از مشکلات جامعه را بررسی می‌کند و قسمت دیگر را که مشکلات نظام هم هست رد می‌کند.

نکته مشترک چهار ایراد برخورد توأم با مدارای جرم‌شناسان کلاسیک است و اینکه در مطالعه جرم همواره به جنبه‌های بالینی و عوامل مربوط به فرد توجه می‌شود و حال آنکه در این دیدگاه ما باید کلان‌تر عمل کنیم و: ۱- برای رسیدن به علل جرم، ۲- فراتر رفتن از آنچه که حقوق کیفری جرم تلقی می‌کند و بررسی رفتارهای واقعاً خطرناک و جرم تلقی نشده، باید ما تعریف قانونی جرم را دستخوش تغییرات عمیق قرار دهیم و به جای نوسازی به یک انقلاب برگردیم و دید و غایت حقوق کیفری و از جمله تعریف جرم را کلاً دگرگون سازیم.

جرم‌شناسی رادیکال را بررسی نمودیم و گفتیم که بستر دیدگاه جرم‌شناس، جرم‌شناسی سوسیالیست است که دیدگاهی انتقادی است نه فقط نسبت به قانونگذار و حقوق کیفری کلاسیک بلکه نسبت به ساختار یا استاتیک سیاسی که این سیستم کلاسیک حقوق کیفری در آن تدوین و متحول شده است. این جرم‌شناسی با جرم‌شناسی‌های گذشته ۱۸۰ درجه فاصله گرفته و دیدگاه جدیدی را مطرح می‌کند. بدین جهت آن را جرم‌شناسی رادیکال یا انقلابی گویند. امروز قصد داریم که به پیشنهادات جرم‌شناسی رادیکالی اشاره کنیم. راجع به اینکه:

اولاً: حقوق کیفری چگونه باید تدوین شود؟ و حقوق کیفری مطلوب جرم‌شناسی رادیکال چیست؟

ثانیاً: نحوه مطالعه جرم باید چگونه باشد؟

در جریان طرح انتقادهایی که نسبت به جرم‌شناسی کلاسیک وجود داشت اشاره کردیم که در حقوق کیفری کلاسیک که تابع دیدگاههای حقوق کیفری کلاسیک هستند، صرفاً آن دسته از جرائمی مطالعه می‌شود که ابتدا در قانون جزا پیش‌بینی شده و سپس این جرایم در عمل ارتکاب یافته و عده‌ای دستگیر شده‌اند و بعد در نهایت در قالب آمار جنایی دادگاهها و پلیس منتشر شده‌اند. سپس جرم‌شناسی این مصنوعات یا تولیدات سیستم کیفری را که عبارت است از آمار تعداد محکومین بعنوان پایه کارش مورد توجه قرار می‌دهد و از این طریق دست به تئوریزه کردن برداشتها و نظریه‌پردازی می‌زند که در نهایت مبتنی بر محصولات سیستم کیفری یعنی فعالیت فرایند کیفری می‌باشد.

اما در همان جا جرم‌شناسی رادیکال این مسئله را مطرح می‌ساخت که جرم‌شناسی کلاسیک تا همین جا بسنده می‌کند و بنابراین « با بزهکاری یقه سفیدان » یا « جرایم افراد متنفذ » برخورد نمی‌کند. و این جرایم در آمار جنایی منعکس نیست چرا که این مجرمین موفق شده‌اند و می‌شوند که از غربالهای پلیسی و قضایی بگذرند. بنابراین جرم

مباحثی در علوم جنایی

شناسی کلاسیک به مطالعه جرایم و افراد پیش‌پا افتاده و اصطلاحاً یقه‌آبی» می‌پردازد. حال آنکه در پیشنهادات جرم شناسی رادیکال: اولاً حقوق کیفری و قانونگذار باید تعریف جرم را آنگونه تنظیم و تدوین کند که جرایمی که علیه حقوق انسان و ارزش‌های انسانی بوقوع می‌پیوندد قابل تعقیب باشد. ثانیاً از نظر جرم شناسی قابل مطالعه باشد. پس باید «تعریف قانونی جرم» از شکل فعلی‌اش به این شکل تبدیل شود.

«جرم عبارت است از فعل‌ها یا رفتارهایی که حقوق انسانی را نقض می‌کند»

«حقوق انسانی» یعنی چه؟ رادیکالها معتقدند که حقوق انسانی را باید آن دسته از حقوقی دانست که از نظر سیاسی تعریف شده باشد. این اسناد عبارتست از:

۱. اعلامیه جهانی حقوق بشر/ مصوب ۱۹۴۸/ مجمع عمومی سازمان ملل متحد.

۲. میثاق بین‌المللی مدنی و سیاسی / دسامبر ۱۹۶۶/ مجمع عمومی سازمان ملل متحد.

۳. میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی و اجتماعی/ مصوب ۱۹۶۶؛ که در سطح بین‌المللی قریب به اتفاق کشورها به آن پیوسته و مکلف به رعایت اسناد بین‌المللی هستند. البته باید اضافه کرد که بعد از تشکیل سازمان ملل متحد «کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادیهای اساسی/ مصوب ۱۹۵۰/ شورای اروپایی» نیز قابل توجه می‌باشد که دو سال بعد از اعلامیه جهانی حقوق بشر به تصویب رسید. سپس در سطح قاره آمریکا؛ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر/ ۱۹۶۹» در سانخوزه پایتخت کاستاریکا به تصویب کشورهای تشکیل دهنده قاره آمریکا رسید که این مینیاتور و تقلیدی از اعلامیه جهانی حقوق بشر در سطح آمریکا بود. منشور افریقایی حقوق بشر و خلق‌ها/ ۱۹۸۱. در کنیا (نایروبی) به تصویب رسید که از جمله جدیدترین اسناد بین‌المللی برای حمایت از حقوق بشر است. بالاخره باید اشاره نمود به «کنوانسیون اسلامی حمایت از حقوق بشر» که در سی و چهار سال اخیر در مصر بتصویب رسید. بدین ترتیب با ذکر این اسناد بین‌المللی، مراد این بود که حقوق بشر کرامت انسانی و شأن و مرتبه انسانی بعد از جنگ دوم جهانی شدیداً مورد حمایت حقوق بین‌المللی عمومی و ابزارهای بین‌المللی قرار گرفت. در همین ابزارهای حقوق بین‌المللی عمومی آنچه که در فارسی ترجمه شده به مقام، مرتبه، شأن و کرامت انسانی و ترجمه اصطلاح Human dignity است به کرات مورد بحث قرار گرفته است. در واقع جرم‌شناسان رادیکال عمده‌تاً وقتی جرم را تعریف کرده می‌گویند «جرم عبارتست از رفتارهایی که مخالف آن دسته از حقوق انسانی است که از نظر سیاسی تعریف شده است» دقیقاً منظورشان همین Human dignity و آنچه که این مقام و حیثیت و کرامت انسانی را در مخاطره بیاندازد در بر می‌گیرد. بدیهی است که پشت هر سیستم حقوقی یا سیاسی یک جهان بینی خاص وجود دارد که برخی با برخی دیگر در تعیین مصداق کرامت انسانی تفاوت دارند. ولی در خصوص اسناد بین‌المللی حمایت از حقوق بشر باید توجه داشته باشیم که تقریباً ۱۰۰٪ و عین آنها در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پیش‌بینی شده است منتها با تعبیر مختلف ولی تفاوت قانون اساسی و منشور حاکمیت ما این است که هر فصلی گفته‌اند «در حد مقررات و موازین اسلام و مطابق با فقه اسلام» اینجا هست که حمایت از حقوق بشر در قوانین بشر در قوانین ما در مقایسه با حمایت از حقوق بشر در اعلامیه‌های جهانی و چارچوب موازین اسلامی قرار می‌گیرد؛ مثلاً در نظر بگیرید این اصل را که افراد مقابل قانون تفاوتی از نظر زن بودن، مرد بودن، نژاد، مذهب، زبان، ندارد. ولی در قانون اساسی به این اصل مقید شده بود «مطابقت مقررات با اسلام» بعد می‌گوید

مباحثی در علوم جنایی

که عامل زمان یا مکان در تشدید یا تخفیف مجازاتها تفاوت ایجاد می‌کند. مثلاً در قانون مجازات اسلامی آمده است که اگر فلان جرم در فلان روز مقدس یا روز خاص از نظر مذهبی ارتکاب یابد مجازات آن تشدید می‌شود یا فلان روز خاص مجازات اجرا نمی‌شود یا در زمانی عملی جرم است و در زمان دیگر جرم نیست. مثلاً در رمضان خوردن و آشامیدن در ملاء عام جرم است، یا از نظر عامل مکان، ارتکاب پاره‌ای جرایم در اماکن مقدس مثل زیارتگاهها تابع رژیم خاص مجازاتی است. می‌توان گفت که حمایت از حقوق بشر در قانون اساسی ما هم پیش‌بینی شده و حتی سه اصل شکنجه را منع می‌کند و هتک حرمت و مقام و مرتبه انسانی شخصی را که دستگیر شده یا در زندان بسر می‌برد را ممنوع می‌سازد. بعد که وارد بازنویس قانون اساسی می‌شویم و آن را با ابزارهای بین‌المللی مقایسه می‌کنیم، ملاحظه می‌نماییم که تفاوت در نگرشی است که پشت اینها نهفته است.

اشکال عمده‌ای که این روزها مراکز بین‌المللی و کمیته حقوق به ایران دارند، به اعتبار اینکه ایران هم عضو اعلامیه جهانی حقوق بشر است و هم عضو میثاق حقوق مدنی و سیاسی بشر- از اینجا ناشی می‌شود. لذا ایران همیشه می‌گوید که «ما در تعارض میان منافع فراملی حقوق خودمان و منابع ملی حقوق خودمان منابع ملی و اسلامی را در اولویت قرار می‌دهیم»

بدین ترتیب تعریفی که جرم‌شناسی رادیکال به قانونگذار پیشنهاد می‌کند در یک جمله این است:

«جرم شامل آن دسته از رفتارهایی می‌شود که مخالف حقوق انسانی است که از نظر سیاسی تعریف شده است»

طبیعتاً «قتل» عملی است که «حق حیات» را که یک نوع حق سیاسی و از حقوق بشر است از انسان سلب می‌کند. اما با این حساب وقتی تعریف قانونی قتل یعنی «سلب حیات از انسان زنده» مطرح می‌شود جرم‌شناس (به پیشنهاد جرم‌شناسی رادیکال) نباید صرفاً قتل را آنطور که در قانون جزا پیش‌بینی شده و در عمل ارتکاب یافته مورد نظر قرار دهد. بلکه باید کسانی که بنام استکبار، استثمار و قدرت استعماری و ... یک قوم و نژاد را در مخاطره و قتل عام می‌اندازد بعنوان قاتلین و مجرمین مورد نظر قرار گیرند. بعبارت دیگر نگاه و دیدگاه یک جرم‌شناس باید از بیلان عملکرد دستگاههای عدالت کیفری خلاصه شود بلکه چنین وقایع و جرائمی که حق حیات انسانها را تحت الشعاع قرار می‌دهند باید مورد مطالعه قرار گیرند. بدین ترتیب و با این تعریف جرم‌شناسی رادیکال دو پیشنهاد ارائه می‌کنند:

۱. حفظ آن دسته از جرایمی که بقول آقای «گاروفالو» جرایم سنتی و طبیعی و فطری می‌باشند. یعنی جرایمی که با فطرت انسانها سر و کار دارند و قوام جامعه بشری را در مخاطره می‌اندازد.

۲. مقنن باید با اقدام به جرم‌انگاری یک سلسله عاداتها و رفتارها بکند که در شرایط کنونی نه فقط نقض ارزشهای انسانی یک جامعه بلکه نقض ارزشهای کل جامعه بشری است. پس می‌شود جرم‌انگاری سنتی بعلاوه جرم‌انگاری جدید و جرم‌انگاری وقایعی که بشریت و جامعه بشری را زیر سؤال می‌برد. زیرا در واقع جرم‌شناسان رادیکال اشاره می‌کنند به اینکه حقوق کیفری داخلی باید از این پس آن دسته از جرایم و جنایاتی را که تاکنون در حقوق بین‌المللی کیفری در قالب کنوانسیونها یا عهدنامه‌ها پیش‌بینی شده وارد سیستم قانونگذاری داخلی نماید.

جرایم علیه بشریت و مصادیق آن جرایم علیه محیط زیست، جرایم علیه میراث فرهنگی بشریت، جرایم علیه کرامت انسانی (تجارت جنسی در قالب قوادی، روسپی‌گری، جرایم علیه دستاوردهای بیوتکنولوژی یعنی تکنولوژی زیستی)

مباحثی در علوم جنایی

و.... همگی را باید مقنن داخلی هم در سطح قلمرو ملی خود وارد قانون کند و بدین ترتیب دادگاههای داخلی هم بتوانند مباشرین چنین اعمالی را مجازات کنند و نهایتاً جرم‌شناس بتواند آنها را مورد مطالعه قرار دهد.

توضیح آنکه امروزه بخاطر پیشرفت تکنولوژی و علوم زیست‌شناسی و روان‌شناسی بشر به اصلاح نژاد دست می‌زند و می‌تواند تشخیص دهد که این جنین در آینده چگونه خواهد بود؛ آیا باهوش است، منگول است، و.... این را بیوتکنولوژی گویند. اینها به متخصص بالینی و پزشک اجازه می‌دهد که دست به گزینش بزند و آن دسته‌ای را که از ژن‌دهی را کد نسل ضعیف بوجود می‌آورد، پیشاپیش حذف کند. دیگر اینکه بخاطر امکاناتی که بیوتکنولوژی ارائه می‌دهد، انسانها می‌توانند با پیوند قلب دیگری ادامه حیات بدهند، یا از طریق تلقیح مصنوعی بدون هیچ فعالیتی صاحب فرزند شوند. آیا این معنا خود نقض ارزش‌های فطری بشری نیست؟ آیا خود این اقدامات زمینه ایجاد یک جامعه نژادپرست و نخبه‌گرا نمی‌باشد؟

اینجاست که مقنن کیفری باید از خواب غفلت بیدار شود و از جرم‌انگاری اعمال پیش پا افتاده دست بردارد. چه در سطح کلان، قانون جزای کلاسیک بندرت از طبیعت یا اکولوژی و محیط زیست حمایت می‌کند، باید به موازات حمایت کیفری از ارزش‌های انسانی، مقنن چتر حمایت خود را بر روی ارزشهای مربوط به محیط زیست انسانی هم باز کند و بدین ترتیب حقوق کیفری حامی نوع بشر شود. نه فقط شهروند یک کشور.

پس Human species یا «نوع بشر» باید مورد حمایت قرار گیرد نه فقط شهروندان. لذا امروز تحت تاثیر این دیدگاه حقوق کیفری کشورهای متحول و پویا دستخوش تغییرات عمیق شده است. مثلاً قانون جزای جدید فرانسه که در ژوئیه ۱۹۹۲ تصویب شده است و از اول مارس ۱۹۹۴ به اجراء گذارده شده یا قانون جزای اسپانیا که اخیراً تصویب شده در جرایم علیه زندگی انسان یک فصل یا بخش را «جرایم علیه بشریت» اختصاص داده‌اند. لذا مقنن فرانسوی و دادگاههای ملی فرانسه را صالح دانسته که بنام عضوی از جامعه بشریت در دستگیری مجرم مرتکب جرایم علیه بشریت حتی اگر وی شهروند کشور دیگری باشد اقدام نمایند.

نتیجه اینکه امروزه «حقوق بین‌المللی جزایی» یعنی «آن دسته از قواعد و مقرراتی که در سازمان ملل متحد یا مجامع بین‌المللی برای حمایت و دفاع از نظم بین‌المللی تدوین و نهادهایی که برای اجرای آنها تاسیس می‌شود» متحول می‌گردد. بدین ترتیب می‌توان گفت که تحول اساسی که امروزه در سطح کشورها بوقوع پیوسته عبارت از اینست که بعد از تشکیل سازمان ملل متحد، بی‌تردید حقوق بین‌المللی عمومی و حقوق بین‌المللی جزایی که رشته‌ای از حقوق است تحت‌تاثیر نظام حقوقی داخلی کشورها شکل گرفته است. بعبارت دیگر نظام حقوقی بین‌المللی از نظام حقوقی داخلی کشور الگو گرفته است، اما امروزه این جریان عوض شده و حقوق کیفری داخلی کشورها شدیداً تحت‌تاثیر تحولات حقوق بین‌المللی جزایی از جمله کنوانسیون (حقوق بین‌الملل جزای قراردادی) قراردارند و بدین ترتیب تحت تاثیر همین انتقادات (جرم‌شناسی رادیکال) و نیز جرم‌شناسی آمریکا مقنن‌های فرانسه، پرتغال، و اسپانیا، علاوه بر جرایم سنتی جرایمی را در قانون جزایی پیش‌بینی می‌کند که در ابتدا دقیقاً در قالب کنوانسیون‌ها در حقوق بین‌المللی جزایی پیش‌بینی شده بود.

ملاحظه می‌کنیم که از این پس آن دسته از کشورها و نظام قانونگذاری که به اسناد بین‌المللی حمایت از حقوق بشر ملحق شده اند این اسناد را بعنوان منابع فراملی خود مورد توجه قرار می‌دهند. پس در کشورهایی مانند کشور ما که حاکمیت و مقنن آن ارزش‌های خود را در این اسناد متبلور نمی‌بیند، معتقد هستیم که این اسناد ابزارهای اجرایی کماکان معرف دیدگاههای فرهنگ خاص می‌باشد. اما آن دسته از کشورهایی که ارزش‌های خود را در این اساسنامه‌ها و کنوانسیون‌ها متبلور می‌بینند طبیعتاً آغاز آنها را علاوه بر منابع داخلی حقوق کیفری خود بعنوان فراملی مورد توجه قرار می‌دهند. لذا در قانونگذاری از آنها الهام می‌گیرند.

چگونه در ابتدا حقوق بین‌المللی جزائی تحت‌تاثیر حقوق کیفری داخلی کشورها بوده است؟
حتماً در حقوق بین‌المللی دیده یا خواهید دید که اصولاً نخستین جلوه‌های تلاش و فعالیت برای تبیین حقوق بین‌المللی جزائی را قبل از تشکیل جامعه ملل یعنی در اواخر قرن نوزدهم مشاهده می‌کنیم. اما با تشکیل جامعه ملل و تشکیل دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در واقع اولین فعالیتی که صورت گرفت عبارتست از تشکیل و تدوین یک سلسله قواعد و مقررات علیه اعمالی که نظم بین‌المللی را مورد خطر قرار می‌دهد، سرکوب کرده و با آنها مبارزه کند. ولی عمر جامعه ملل کوتاه بود طبیعتاً بعد از جنگ دوم جهانی سازمان ملل متحد از جمله کارهایی که انجام داد با استفاده از اساسنامه‌های دادگاه نورنبرگ تصمیم گرفت:

۱. قانون جرایم علیه صلح و امنیت بشر (یعنی قانون جزا) را تدوین کند.
 ۲. دیوان کیفری یا دادگاه کیفری بین‌المللی را بطور دائم و نه موقت ایجاد کند.
 ۳. در طرح مسئولیت دولت‌ها که راجع است به مسئولیت کیفری دولتها مجازات دولت‌ها را مشخص کند.
- باری برای تدوین این سه قانون به مسئولیت حقوق بین‌المللی که مرجع تخصصی تدوین حقوق بین‌المللی عمومی است، در کمیته ششم خود (مجمع عمومی) شروع به استفاده از کارشناسان حقوق کیفری داخلی کشورها نمود (برای تدوین این اسناد). لذا نگرش‌های اولیه برای تدوین سه قانون از حقوق داخلی اقتباس شد.
- تعریف جرم تقریباً با تعریف آن در حقوق داخلی یکسان است. مجازات‌ها و سیستم رسیدگی دو درجه‌ای و مسئله لاینحل مسئولیت اشخاص حقوقی که در حقوق بین‌المللی هم جای بحث دارد (البته قانون جزای فرانسه مسئولیت اشخاص حقوقی را پذیرفته است به جز اشخاص حقوقی عمومی (دولت یا نهادهائی از دولت که اعمال حاکمیت می‌کنند) بنابراین حقوق بین‌المللی کیفری در باب‌های اولیه‌اش مینیاتور و اقتباسی است از حقوق کیفری داخلی. اما اکنون بلحاظ تحول جامعه بشری متحول شدن اعضاء سازمان ملل متحد و اینکه جرایمی که در سطح بین‌المللی اتفاق می‌افتد، غالباً در سطح داخلی چندان قابل تصور نیست (زیرا ارتکاب آنها امکان‌پذیر نیست) در واقع حقوق کیفری داخلی تحت‌تاثیر این تحولات حقوق بین‌المللی جزایی خود را متحول می‌کند یعنی این جریان درست برعکس شده است.^۱

۱- (برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به مقاله مسئولیت کیفری دولتها دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی شماره

نکات مثبت و منفی جرم‌شناسی رادیکال

۱. جنبه مثبت جرم‌شناسی رادیکال

بی‌تردید جرم‌شناسی رادیکال به جرم‌شناسان هشدار می‌دهد که در مورد خرد بودن تحقیقات‌شان داد، باعث شد که دیدگاه جرم‌شناسی متحول شود. بدین ترتیب مصادیق تعریف قانونی جرم در دنیای کنونی قابل قبول نمی‌باشد. لذا برای اینکه یک جامعه را متحول سازیم می‌توانیم در پی توسعه و روز آمد کردن^۱ تعریف جرم و متحول کردن مصادیق جرم باشیم.

بنابراین ارزش‌های جدید بشری و با تعقیب و محکوم کردن مباشرین چنین اعمالی، جامعه را تغییر و تحول دهیم. جرم‌شناسی به حق نظر را به این نکته جلب کرده است که قانون جزا به اغراق نمودار و بیانگر فرهنگ یک کشور است. چرا که در قانون جزا از ارزش‌های مورد اعتقاد جامعه حمایت می‌شود. بدین ترتیب قانون جزا محل ارزشگذاری یک جامعه است.

دوم اینکه از آنجا که ما با مشاهده قانون جزا می‌توانیم به ارزش‌های یک جامعه پی‌ببریم، در مرحله ارزشگذاری می‌توانیم با تسری حاکمیت قانون جزا نسبت به ارزش‌هایی که نه فقط برای کشور، بلکه برای کل بشریت حائز اهمیت است، از ارزش‌های جدید بشری حمایت کنیم و همزمان از ارزش‌های غیر اساسی که امروزه سیاهه جرایم اغلب نظام‌های کیفری را تشکیل می‌دهد، جرم زدائی نمائیم.

بعبارت دیگر حقوق کیفری باید از مهمترین و جدیدترین ارزش‌های جمعی حمایت کند. مطالب دیگر اینکه دیدگاه جرم‌شناسی رادیکال در زمان خود باعث نوعی انقلاب کیفری در کشورهای اروپائی شد.

در واقع جرم‌شناسی رادیکال تا اندازه‌ای باعث ایجاد پیامدهایی در کشورهای غربی شد که رساله مختصر بکاریا در قرن هیجدهم انقلابی کیفری برای نظام بخشیدن و تدبیر حقوق کیفری بوجود آورد. پس می‌توانیم تا حدی دیدگاه جرم‌شناسی رادیکال و تحولی را که در اواخر قرن ۲۰ بوجود آورد به دیدگاه بکاریا در اواخر قرن ۱۸ تشبیه نمائیم که باعث پدید آمدن حقوق کیفری شد.

جرم‌شناسی رادیکال باعث شد که حقوق کیفری تکان بخورد و قانون‌گذاران کیفری از طریق جرم‌شناسان تکان‌بخورند و بدین ترتیب حقوق کیفری و قانون‌گذاری متحول شود. پیامد منفی این دیدگاه در افراط‌گری آنست. جرم‌شناسی رادیکال مخالف تعریف کلاسیک جرم است و بنابراین مخالف تعریف جرم است.

پرسشی که مطرح می‌شود اینست که آیا با وجود جرم‌شناسان رادیکال ما با جرم‌شناسان رادیکالتری مواجه نخواهیم شد که آنها هم داعیه تعریف دیگری برای جرم داشته باشد؟ بعبارت دیگر اگر قرار باشد ما حقوق کیفری را از پیش، دستخوش تعاریفی نمائیم که عمدتاً ناشی از یک دیدگاه خام باشد، آیا خود باعث نمی‌شویم که یک گروه رادیکالتر و انقلابی‌تر و تندروتر منکر آن تعریف جرم شوند و بنابراین اعمالی را به عنوان جرم پیشنهاد کنند که از نظر جرم‌شناسی

مباحثی در علوم جنایی

رادیكال جرم تلقی نمی‌شود؟ عبارت دیگر جرم‌شناسی رادیكال دقیقاً به خاطر رادیكال بودن خودش زمینه‌گذار شدن حقوق کیفری را فراهم می‌کند.

و بدین ترتیب جرم‌شناسی رادیكال به حق به خرد بودن دیدگاه جرم‌شناسی کلاسیک اشاره کرد و به حق اشاره دارد که آمارهای جنائی در واقع عبارتست از آمار فعالیت نهادهای پلیسی و قضائی و به نرخ واقعی جرم. این جرم‌شناسی هشدار داد که مطالعاتی که جرم‌شناسان عمدتاً بر اساس این آمار داده‌اند، نتیجه‌شان غیرقابل تسری به موارد مجرمانه دیگر است چون فقط عده‌ای که در غربال قضائی باقی مانده‌اند مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. بدین ترتیب رقم سیاه و رقم خاکستری، این مطالعات را کم اثر می‌کند و در کنار این نکات باید یادآوری کرد که اگر این تز جرم‌شناسی رادیكال را قبول کنیم این بیم می‌رود که ما شاهد تز تندروتری باشیم. در حالیکه باید به یاد داشت که ضروری است جرم دارای معیار باشد. قلمرو حقوق کیفری برای حمایت از ارزش‌های انسانی ترسیم می‌شود. اما حقوق کیفری نباید به ابزاری علیه انسانها تبدیل شود بلکه حقوق کیفری باید به ابزاری تبدیل شود در اختیار شهروندان و افراد فاقد امکانات برای دفاع از حقوق در مقابل حاکمیت و قدرتمندان و دیگران و لیکن حقوق کیفری باید دارای معیار باشد و تعاریف آن هشدار نباشد. نوآوری دیگری که ما مدیون دیدگاههای رادیكال هستیم، گسترش قلمروهایی است که تا کنون غالباً مورد نظر نبوده است. همین حقوق کیفری محیط زیست قلمرویی جدید است که در سطح بین‌المللی از طریق اعمال فشار حمایت می‌شود. اکثر قانون‌گذاران کشورها امروزه قانون و مقررات خاصی را در حمایت از محیط زیست اختصاص داده‌اند.

در لابه‌لای بحث‌هایمان به نقش آمار اشاره کردیم. جرم‌شناسی کلاسیک و لیبرال عمدتاً نظریه‌های خود را بر اساس این آمارها ارائه کرده‌اند، نظریه‌هایی که سبب تولد جامعه‌شناسی جنائی شدند.

گفتیم که بر خلاف این نظر که جرم‌شناسی علمی در سال ۱۸۷۶ با انتشار کتاب لومبروزو بوجود آمد، می‌توانیم بگوئیم جرم‌شناسی ابتدا در لباس جامعه‌شناسی جنائی و زیست‌شناسی جنائی در اوایل قرن نوزدهم و مصادف با تهیه آمار جنائی وزارت دادگستری فرانسه بوجود آمد. در این سال یعنی اوایل قرن ۱۹ به همت کتله متخصص آمار، وزارت دادگستری فرانسه دارای آمار شد. آمارهایی از سال ۱۸۲۶ بوجود آمد.

در سال ۱۸۳۰ کتله بر اساس آمار جنائی دادگستری فرانسه کتاب فیزیک اجتماعی را نوشت. کتله در این کتاب عمده مطالبی که بیان کرد عبارت بود از:

۱- در هر کشوری میزان خاص جرم بوقوع می‌پیوندد که بر حسب اندازه و جمعیت آن کشور می‌باشد و این نوعی تعادل نسبی در سالهای مختلف بین میزان جرائم در کشورها بوجود می‌آورد.

۲- قانون حرارتی جرم، جرم تابعی است از شرایط آب و هوایی و اقلیمی.

۳- میان جرائم شناخته شده و بزهکاری ظاهری و جرائم نامکشوف یا رقم سیاه یک رابطه تقریباً ثابت و نامتغیر وجود دارد. یعنی تقریباً رابطه ثابتی بین جرائم مخفی وجود دارد و لذا ایندو پدیده تقریباً با هم مساوی هستند (این تز اکنون ظاهر شده است) آن قسمت از قانون حرارتی که مربوط به فصول می‌شود، تا حد زیادی هم امروزه صادق است. یعنی فصول سرد و گرم جرائم خاص خود را دارد. اما تحولات آب و هوای منطقه در وقوع جرم چندان مؤثر نیست. در سال ۱۹۸۶ یک دانشمند امریکایی بر اساس مطالعات آقای کتله (جغرافیای جنایی)، نرخ ارتکاب جرم را در زمانی که ماه کامل

مباحثی در علوم جنایی

و جدید است بررسی کرد و به این نتیجه رسید که نرخ جرم قتل در این دوره بیشتر است. اما گری همزمان و معاصر با کتله است. گری با توجه به آمار جنائی فرانسه در سال ۱۸۳۳ کتابی بنام «آمار اخلاقی فرانسه» نوشت او در این کتاب با توجه به فزونی و قلت جرائم در مناطق مختلف فرانسه نتیجه گرفت که این مناطق غیر اخلاقی و اخلاقمند هستند. زیرا جرم قبل از هر چیز تبلوری از اعمال ضد اخلاقی است. لذا به این دو می‌گویند متخصصین آمار اخلاقی. می‌توانیم اشاره کنیم بعداً هانری ژولی که از جمله پیشگامان جامعه‌شناسی جنائی است و دکتر لاکاسانی که از جمله پیشگامان دیگر جامعه‌شناسی جنائی و پزشک بود با تشبیهات طبی و تشبیه انسان به میکروب و محیط زیست انسان به محل کشت و باروری میکروب، اعلام کرد که چنانچه محیط مناسب باشد انسان توانائی مقاومت در برابر وسوسه‌های مجرمانه را ندارد و تبدیل به مجرم می‌شود. و دیدگاه دیگر وی اینست که هر جامعه سزاوار همان بزه‌کارانی است که خود پرورنده است پس مجرمیت انسانها بستگی کامل به شرایط محیط دارد. دو تن دیگر از پیشگامان جامعه‌شناسی جنائی عبارتند از گابریل تارد و امیل دورکلیم که افکار آنها را بیشتر بررسی خواهیم کرد.

گابریل تارد وی قاضی بود و به بازرسی وزارت دادگستری منصوب گردید. وی یک سری مطالعات نمود و آن را تحت عنوان «فلسفه کیفری» منتشر نمود. کتاب دیگر «تارد» بنام «قوانین تقلید» حاصل برداشت‌های قضایی وی در دادگستری و سمت قضایی است.

خصیصه «گابریل تارد» این است که چون خود وی مسئول اداره آمار وزارت دادگستری فرانسه بود و لذا در اواخر قرن نوزدهم با آمار سر و کار داشت، معتقد بود که آمار جنایی مبین درجه اخلاقی یا غیر اخلاقی بودن شهرها و مناطق و کشورهایی است که در آنجا نرخ جرم بالا می‌باشد.

لذا وی از جمله جرم‌شناسانی است که به «اخلاق‌گرا» موسوم است. یعنی جرم‌شناسانی که دایره اخلاقی و دایره حقوق کیفری را بر هم منطبق می‌دانند. یعنی هر فعل و ترک فعل مذموم اخلاقی را از نظر حقوق کیفری قابل مجازات می‌دانند.

اینان معتقدند:

سطح بزهکاری در یک محل معین = سطح اخلاق در آن محل معین

لذا آقای تارد واقعه و عمل مجرمانه و ضد اخلاقی را یکی می‌داند.

اینکه آیا اگر در شهری نرخ جرائم بالا است، بتوانیم بگوییم که این شهری غیر اخلاقی است و بالعکس، امری است که بعداً رد شد.

ولی نکته مهم این است که تارد از طریق آمار جنایی ضمن سنجش میزان جرائم در یک منطقه معین به نتایج و ملاحظات اخلاقی هم می‌رسیده است.

ولی بعدها ثابت شد که ممکن است آمار فساد در مناطقی که نرخ جرائم پایین است، بالا باشد. تحولات اخیر حقوق کیفری این امر را روشن‌تر کرده است. زیرا امروزه دایره اقتدار حقوق کیفری شامل اعمالی می‌شود که لزوماً ضد اخلاقی نیست و اصلاً اخلاق حکمی در آن مورد ندارد.

مباحثی در علوم جنایی

قانونگذار با توجه به یک سلسله ملاحظات سیاسی - اقتصادی در قالب جرم انگاری بعضی اعمال در واقع دست به یک گزینش می‌زند. این در نظام‌هایی عرفی (غیر مذهبی و نه ضد مذهبی) بیشتر است تا نظام‌هایی که اخلاق و سیستم در کنار هم قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر در یک حقوق کیفری عرفی، شهروندان یعنی تابعان حقوق کیفری، می‌توانند اعمالی را که اخلاقی نیستند انجام دهند، بدون اینکه ترس از مجازات داشته باشند.

در واقع در چنین جوامعی افراد یک فضای مانور دارند، در حالی که در نظام‌های مذهبی و اخلاقی در واقع جرم و انحراف یکی‌اند. بنابراین آن نکوهش اخلاقی، رنگ کیفری به خود گرفته است.

جرائم کامپیوتری، صدور چک بلامحل، تقلبات نسبت به کارتهای اعتباری، جرائمی است که بدون اینکه رنگ اخلاقی داشته باشد، جنبه کیفری به خود گرفته‌اند.

از جمله دستاوردهای تارد کتابی است که راجع به «قوانین تقلید» نوشته که تحت عنوان قوانین سه گانه تارد مشهور است و مربوط است به روانشناسی فردی و روانشناسی اجتماعی.

در بخش اول این قانون تارد معتقد است که انسانها از کسی تقلید می‌کنند که به او بیشتر نزدیکند. این قانون اول بعدها، یعنی در قرن حاضر، باعث شد که ما بزهکاری را در محیط‌های مجرمانه توجیه کنیم که چگونه به وجود می‌آیند و مکرراً و مرتباً تغذیه می‌شوند و در محیط مجرمانه باقی می‌مانند که به علت تقلید است.

قانون دوم اینکه ما بیشتر از افرادی تقلید می‌کنیم که از نظر مراتب اجتماعی یا از نظر سلسله مراتب بالاتر از ما قرار دارند. بنابراین، این تقلید از بالا در همه امور اجتماعی وجود دارد. این قانون، خط مشی باندهای بزهکارانه را توجیه می‌کند. زیرا این باندها دارای یک مغز متفکری هستند و دارای یک سیستم اجرایی که «کورکورانه» از «مغز متفکر» تقلید می‌کند.

قانون سوم بیشتر ناظر به روان شناسی اجتماعی است.

همانطور که انسانهای اجتماعی در سایر مسائل اجتماعی، همواره با تحول اجتماعی متحول می‌شوند و ما از مدها و شیوه‌های جدیدی با تقلید زندگی خود را متحول می‌کنیم، در مسائل مجرمانه نیز، بزهکاری و شیوه‌های آن تابعی است از تحول موضوعات بزهکاری و امور اجتماعی اگر زمانی راهزنی سنتی به دلیل شیوه منحصر حمل و نقل وجود داشته است، در حال حاضر بزهکاران با توسعه حمل و نقل شیوه‌های جدیدی را در این مورد به کار گرفته‌اند و یا اصولاً منطبق با تحولات حمل و نقل، بزهکاری‌های جدیدی به وجود آمده است. همانطور که در فعالیت‌های مشروع با پیدایش ارزش‌های جدید، ابزار استفاده از آنها نیز تحول می‌یابد، مجرمین نیز از شیوه‌های جدید استفاده می‌کنند. پس قانون سوم مبین تحولاتی است که بزهکاری در دهه‌های اخیر به خود دیده است.

بزهکاران نیز مانند سایر انسانها تابع مد و تحولات اجتماعی هستند. تارد می‌خواهد در مقابل بزهکار مادرزادی لومبروزو، بزهکار حرفه‌ای را مطرح کند. بنام انسان بزهکار را انسان حسابگری می‌داند که دست به حسابگری مجرمانه می‌زند.

مباحثی در علوم جنایی

تارد نیز معتقد است که جرم نیز یک فعالیت اجتماعی است و لذا مثل سایر فعالیت‌های اجتماعی با مطالعات و محاسبات قبلی همراه است. ولی تارد روی تأثیر و تحولات اجتماعی و شیوه‌ها و قلمروهای ارتکاب جرم تأکید دارد، نه روی محاسبه و سبک و سنگین کردن جرم و مجازات.

تارد با ترکیب و نتیجه‌گیری از قواعد سه‌گانه معتقد است که بزهکاران حرفه‌ای در واقع با تقلید این حرفه را انتخاب کرده‌اند و این حالت نقش بسزائی در تکرار جرم و تغذیه مستمر محیط‌های مجرمانه دارد.

تارد تیپ انسان بزهکار به عادت را در مقابل بزهکار فطری (ذاتی) مکتب تحقیقی قرار می‌داد. وی معتقد بود که عادت به زندگی کردن از طریق جرم، عادت به زندگی بدون کار رسمی و مشروع و عادت به بی‌مجازات باقی ماندن از عواملی هستند که در مورد بزهکار حرفه‌ای که در شرایط مناسب مرتکب جرم می‌شود، باعث تکرار جرم می‌شود.

این تابعی از دیدگاه بنتام است که ۷۰ سال قبل از تارد روی مجازات به عنوان یک مترسک و عامل بازدارنده تأکید کرده تا مجرم مرتکب تکرار جرم نگردد و برای این مهم قطعیت و حتمیت اجرای مجازات بهتر از شدت آن است. منظور این است که مجرم به عدم مجازات عادت نکند.

تارد طرفدار سیاست جنائی است که جنبه اجتماعی دارد. یعنی معتقد است که برای اینکه این عادت از بین برود ما بایستی شرایط مناسب جرم را از بین ببریم.

بدین ترتیب وی در واقع از طرفی، طرفدار سیاست پیشگیری از جرم و از طرف دیگر طرفدار قطعیت و حتمیت و فوریت مجازات‌ها و سرعت اجرای آنها است.

دورکیم در واقع از جهات مختلف جرم شناس و پایه‌گذار جامعه‌شناسی جنائی مدرن دانسته شده است. بین دو جنگ جهانی و حتی بعد از جنگ دوم، دیدگاه‌های تارد با مهاجرت اروپائیان به آمریکا، جامعه‌شناسی جنایی امریکا را به وجود آورد. به طوری که امروزه مطالعات جامعه‌شناسی جنایی امریکا، جامعه‌شناسی جنایی اروپا را تغذیه و متأثر می‌کند. سه مطلب راجع به دورکیم:

اول - مخالفت دورکیم با فردگرایی و آزادی اراده.

دوم - تبیین جرم از نظر جامعه‌شناسی

سوم - طبقه‌بندی انحراف یا طبقه‌بندی مجرمین

مخالفت دورکیم با فردگرایی^۱

قرن نوزدهم با الهام از دیدگاه‌های روسو و منتسکیو و ولتر، اراده آزاد انسانها به عنوان عامل به حرکت درآورنده هر واقعه اجتماعی محسوب شده و حتی از نظر روسو ایجاد جامعه ناشی از اراده انسانها و بیان آن در قالب قرارداد اجتماعی است. بحثی که بعداً بکاریا مطرح کرد و گفت که هر شهروند از بخش کوچکی از آزادی خود با واگذاری آن به جامعه صرف نظر می‌کند و در مقابل از جامعه حمایت می‌گیرد. پس جامعه تشکیل می‌شود از هزاران آزادی کوچکی که شهروندان به

۱ - Individualisme

مباحثی در علوم جنایی

جامعه داده‌اند. لذا مشروعیت جامعه مبتنی است بر بیان اراده آزاد شهروندان آن جامعه برای داشتن یک زندگی اجتماعی. این آزادی اراده در نظام حقوقی هم در بحث «قراردادها» جا باز کرد، و هم در اقتصاد > فیزیوکراتها را متأثر کرد.

بگذارید ثروت‌ها به جریان افتد. بگذارید اقتصاد آزاد باشد. شعار فیزیوکراتها بود. که اکنون این نظریه همان نظریه اقتصاد بازار و آزادی تجارت است. طبیعتاً در علوم سیاسی هم جامعه از هزاران و میلیونها اراده آزاد انسانها و بخش کوچکی از حقوق افراد تشکیل شده که به دولت واگذار گردیده است.

لذا در این دیدگاه، جامعه به سطح اراده افراد تقلیل داده می‌شود. بنابراین افراد برای منافع خود از بخشی از حقوق‌شان صرف نظر کرده‌اند و مشروعیت جامعه وابسته است به همین امر.

مشروعیت مجازات هم به این مسئله باز می‌گردد و لذا بعدها دورکیم با مجازات اعدام مخالفت می‌کند. زیرا بر این اساس هیچ شهروندی حق سلب حیات از خود را به حکومت نداده است.

جامعه حق ندارد که حیات دیگری را بنام قرارداد اجتماعی سلب کند.

در این معامله می‌توان گفت که مشروعیت حقوق کیفری ناشی از رضایت مردم و در مقابل ایجاد امنیت از طرف دولت است. دورکیم معتقد است که اجتماع انسانی بدون پایین آوردن آن در سطح اراده افراد آن وجود دارد. جامعه یک واقعیت خارجی است که منفک از اراده افراد وجود دارد. «امیل دورکیم» در کتاب «قواعد روش جامعه‌شناختی»^۱ این مطلب را بیان کرده است. اگر ما جامعه را در حد اعضاء آن پایین آوریم، در آن صورت افرادی که زندگی اجتماعی را قبول نکرده یا نمی‌کنند را باید چگونه توجیه نمود؟ دورکیم معتقد است از جلوه‌های مختلف جامعه که عبارت باشد از تأسیسات اقتصادی، اجتماعی، حقوق، مدنی و ...، به تنهایی و مستقلاً وجود دارند.

با رد و بدل کردن پول و اسناد تجاری با هم معامله می‌کنیم. این اسناد تجاری و پول، حتی اگر اعضای جامعه از آن استفاده نکنند، به عنوان یک واقعیت اجتماعی وجود دارد و ما از آنها به عنوان نشانه‌ها، علائم و توافقی‌هایی استفاده می‌کنیم.

دورکیم از «وجدان جمعی» که ارزش‌های کلی جامعه در آن جمع می‌شود یاد می‌کند.

دورکیم معتقد است که قانون یکی از تجلیات این وجدان جمعی است. آزادی اراده آنگونه که در «حقوق و قرارداد اجتماعی» مورد استفاده قرار گیرد، در جامعه وجود ندارد. ما اغلب اعمالی را انجام می‌دهیم که یا به صورت اجبار مطلق بوده و یا اجبار نسبی.

در حقوق مدنی بعضاً با قراردادهائی تحت عنوان قراردادهای الحاقی یعنی قراردادهائی که از قبل مفاد آن تعیین شده است، مثل قرارداد کار، قرارداد بیمه و موجه می‌شویم که در این نوع از قراردادهای افراد به ناچار به آن می‌پیوندند (گرچه ما مدعی هستیم که آزادی اراده منبع قراردادهای است).

مباحثی در علوم جنایی

لذا در جامعه امروز جبرهای اخلاقی، حرفه‌ای و ... وجود دارند که آزادی اراده انسانها را تا حد زیادی از بین می‌برند، حتی عده‌ای که دیدگاههای تندرو دارند، معتقدند که در واقع این جامعه امروزی است که افراد را مجبور به ارتکاب جرم می‌کند.

گفتیم که در جرم شناسی رادیکال و جرم شناسی واکنش اجتماعی، پلیس، مقنن، دستگاه قضایی و ... را به عنوان سوق دهنده به ارتکاب جرائم تلقی می‌کنند. لذا طبق این دیدگاه، دورکیم نیم قرن قبل از رادیکال آمده است. دورکیم در ادامه این بحث اعلام می‌کند که امروزه نمی‌توان از تقسیم کار با میل و آزادی اراده صحبت کرد. در جوامع مدرن امروزی نوعی تقسیم کار اجباری وجود دارد. زیرا زندگی و افراد و حرف، تخصصی شده‌اند. بدین ترتیب در مقابل «وجدان جمعی» و گروهی که «قانون» جلوه‌ای از آن است ما شاهد پیدایش وجدانهای صنفی و تشکلی هستیم که بعضاً در مقابل آن وجدان جمعی مقاومت و مخالفت می‌کنند.

جامعه امروز جدای از جامعه قبیله‌ای و قومی است که در آن اکثریت افراد در ارزش‌های متبلور در وجدان جمعی سهیم بودند و لذا قبول آنها مساوی با سهیم بودن در کنترل اجتماعی هم بود. لذا وجدان جمعی و گروهی یکدست بود. امروزه تنوع نسبی مشاغل و تنوع موقعیت‌های اجتماعی باعث شده است که همبستگی و انسجام اجتماعی گذشته از بین برود و قبل از اینکه افراد خود را سهیم در قانون و وجدان جمعی بدانند، خود را وابسته و عضو ارزش‌های یک گروه یا صنف می‌بینند. سپس براساس موضع آن وجدان گروهی خاص، در مقابل وجدان جمعی ایستاده یا آن را زیر پا می‌گذارند. پس ما می‌توانیم بگوییم که پیدایش زیر مجموعه‌های ارزشی، پیدایش همبستگی‌های صنفی، گروهی و شغلی باعث تحت‌الشعاع قرار گرفتن همبستگی و وجدان جمعی شده است. لذا در مقابل وجدان جمعی (که قانون جلوه‌ای از آن است)، ما هزاران وجدان گروهی دیگر به عنوان زیر مجموعه داریم که غالباً با ارزش‌ها و فرامین ارزشی «وجدان جمعی» مخالفند یا در مقابل آن مقاومت می‌کنند و یا آن را زیر پا می‌گذارند. لذا دورکیم از مفهوم آنومی یا ناسازگاری یا بی‌هنجاری یا بی‌معیاری یاد می‌کند.

آنومی / Anomie / بی‌هنجاری / بی‌معیاری / ناسازمندی^۱

آنومی است که به لحاظ توسعه جوامع، تخصصی شدن مشاغل، تخصصی شدن موقعیت‌های اجتماعی، همبستگی و انسجام جوامع نسبی شده، در مقابل وجدان جمعی سنتی که اساس حقوق و قانون بوده است، ما شاهد وجدانهای گروهی متعددی هستیم که هریک قانون خاص خود و نیز کنترل اجتماعی ویژه خود را دارد.

هر چقدر این وجدانهای گروهی و صنفی متنوع شوند و ارزش‌های آنها نسبت به ارزش‌های وجدان جمعی متفاوت باشد، شکاف بین این دو (وجدان جمعی و وجدان سایر صنف‌ها) بیشتر می‌شود و زمانی این شکاف به جایی می‌رسد که افراد خود را دیگر عضو جامعه و شریک در قانون و وجدان جمعی نمی‌بینند. برای آن فرد حالت خلاء قانونی، خلاء نظارت کیفری، خلاء کنترل اجتماعی، خلاء ضمانت اجرای کیفری و ... به وجود می‌آید. عده‌ای در این حالت خود را آزاد

۱- برخی آنومی را به «خلاء هنجاری» هم تعبیر کرده‌اند.

مباحثی در علوم جنایی

می‌بینند. زیرا خود را متعهد به قوانین مورد قبول وجدان جمعی نمی‌دانند. آنومی حالت بی‌هنجاری در افراد نوعی خودخواهی و خودمحوری به وجود می‌آورد که باعث توجیه ارتکاب جرم در این قالب می‌شود.

دورکیم اشاره به مهاجرت می‌کند. این مهاجرت ممکن است به دلیل تخصصی شدن کارها انجام گیرد که این خود باعث انتقال فرهنگ‌ها می‌شود. بدین ترتیب ما شاهد مهاجرت فرهنگ‌ها و مهاجرت ارزش‌ها و مدل‌ها و الگوهای ارزشی یک شهر به شهر دیگر یا کشوری به کشور دیگر می‌شویم.

مهاجرت الگوها و مدل‌های ارزشی از مکانی به مکان دیگر باعث می‌شود که این الگوها در مقابل الگوهای موجود قرار گرفته و لذا تصادم این دو منجر به تعارض فرهنگ‌ها می‌شود. که این دقیقاً در قالب آنومی یا خلاء هنجاری و قانونی پیش می‌آید. در این حالت در انسان احساس تعلق به جامعه از میان می‌رود و بنابراین فرد خود را مقید به تبعیت و اجراء یک سلسله قواعد نمی‌بیند.

بی‌هنجاری نظریه‌ای است که بسیاری از جرائم را در جامعه امروزی توجیه می‌کند.

رادی‌کالیزم طرفدار دگرگونی بنیادی جامعه و لیبرالیسم طرفدار رفم است. پس از صحبت در مورد تارد گفتیم که «دورکیم» شاخص مکتب «محیط اجتماعی» است، و بعد از انریکو فری به عنوان پایه گذار جامعه‌شناسی جنایی، در قالب انحراف، رویکردی کیفری نسبت به مسائل دارد که از نظر حقوقی نیز می‌توان منحرف را مجرم تلقی کرد. بنابراین منحرف از نظر جامعه شناسان ممکن است مجرم کیفری باشد، یا شخص منحرفی که مشمول حقوق کیفری قرار نمی‌گیرد.

«آنومی» شکافی است که بین وجدان حاکم و وجدانهای خصوصی و صنفی به وجود می‌آید و فرد را به سوی انجام اعمالی سوق می‌دهد که ممکن است از نظر خود فرد ناهنجاری تلقی نشود. یعنی فرد از خلاء و عدم وابستگی به ارزش‌های حاکم به سوی جرم سوق داده می‌شود.

به نظر دورکیم «جرم پدیده‌ای است عادی و بهنجار». عادی بودن به معنای تایید جرم نیست. به نظر دورکیم عادی بودن جرم به معنی «رسالت کارکردی جرم» است. به همین جهت است که جرم در همه جوامع وجود دارد. عمومی بودن جرم در همه جوامع با هر بافتی به معنی وجود افراد بیمار و منحرف و فاسد که بقول مکتب تحقیقی بخاطر اختلالات زیستی - روانی مرتکب جرم می‌شوند نیست، بلکه به این علت است که بزهکاری در هر جامعه عاملی است که رسالت‌های کارکردی دارد که عمده‌ترین آنها عبارت است از متحول کردن افراد و اخلاق و سلوک آن جامعه و قواعد و هنجارهای آن.

عمومی بودن جرم در هر جامعه به معنای وجود اختلالات زیستی و روانی و فساد در آن جامعه، نیست، بلکه به این علت است که جرم موجبات تحول اخلاق عمومی جامعه را فراهم می‌کند.

وجود جرم و وجود رفتارهای مجرمانه سبب می‌شود که ما بتوانیم اعمال و رفتارهای غیر مجرمانه را از اعمال و رفتار مجرمانه تفکیک کنیم. انحراف تلقی کردن برخی رفتارهای یعنی جرم و انحراف تلقی نکردن بقیه رفتارها.

مباحثی در علوم جنایی

«وجه افتراق جرم و انحراف»: جرم یعنی عدم متابعت از ارزش‌هایی که دارای اجرائی هستند. انحراف یعنی نقض ارزش‌های اجتماعی که هنوز به آن مرحله نرسیده که قانونگذار برای آن ضمانت اجرای کیفری تعیین کند. ولی این ارزش‌ها ضمانت اجرای اخلاقی دارند.

«وجه اشتراک جرم و انحراف»: عدم متابعت از هنجارهای اجتماعی.

امروزه چون در خیلی جوامع مانند جامعه ما مرز جرم و انحراف دقیقاً مشخص نیست، اولاً انحراف را هم جرم تلقی می‌کنند، ثانیاً پاره‌ای انحرافات پیش زمینه ارتکاب بعضی جرائم می‌باشند.

جرم یعنی فعل و یا ترک فعلی که علاوه بر تقبیح قانونی، تقبیح اجتماعی را هم به دنبال دارد.

کژمداری (انحراف) فعل یا ترک فعلی است که تقبیح اجتماعی به دنبال دارد.

به نظر دورکیم جرم به تدریج موجب پیدایش یک اخلاق و سنت جدید در جامعه می‌شود و لذا دارای رسالت کارکردی است. «رسالت اول جرم تفکیک اعمال و رفتارهای غیر مجرمانه از اعمال و رفتارهای مجرمانه است».

«رسالت دوم انحراف یا جرم این است نوعی اخلاق و باورها و سنت جدیدی در جامعه جایگزین سنت‌های پیشین می‌کند».

سقراط به شهروندان آتنی خود توصیه می‌کرد که هنگامی که به شما چیزی به عنوان حقیقت گفته می‌شود، فوراً در مقابل آن چراغی بگذارید. خودتان حقیقت را بیابید. حرف‌های دیگران را تکرار نکنید.

سقراط در برابر اتهامات می‌گفت که من ترویج حقیقت می‌کنم. این آموزش‌های سقراط در زمان خودش جرم بود. ولی وی می‌گفت که من حقیقت‌جویی را تبلیغ می‌کنم.

دورکیم می‌گوید که این اعمال سقراط باعث استقرار یک فرهنگ جدید مشوق حقیقت‌جویی به جای تقلید از دیگران شد.

سقراط با ارتکاب این جرم که بزعم حاکمان آتن آموزش فساد بود، منجر به تحول جامعه یونان و نحوه جدید زندگی و پدید آمدن ارزشی جدید شد.

این تعبیر دورکیم از جرم نتیجه‌اش این است که هر شورش و عصیان که جرم تلقی شود دارای یک رسالت است و این رسالت یعنی وجود جرم ضروری است و موجب تحول جامعه و نهایتاً موجب تحول حقوق کیفری می‌شود. در حقوق فرانسه از سقط جنین در سال ۱۹۷۵ جرم‌زدایی گردید. از سال ۱۹۲۰ سقط جنین در فرانسه جرم تلقی گردید. با تحولات سیاسی و اجتماعی و نهضت‌های آزادسازی زنان، نتیجتاً سقط جنین آزاد و فقط تحت شرایط استثنائی جرم تلقی گردید.

در بعضی ایالات آمریکا سقط جنین جرم است. در جوامع عرفی، ابتدا ملاک نظریه عموم است.

مطلب دیگر برای تبیین جرم این است که به نظر آقای دورکیم نوعی «همبستگی بین نرخ بزهکاری و درجه عدم انطباق بعضی از قوانین آن جامعه با نیازها و امیال» جامعه وجود دارد.

به عبارت دیگر نرخ بزهکاری، در یک جامعه می‌تواند مبین این باشد که بخشی از قوانین و مقررات کهنه است، روزآمد نیست، نیازهای مردم را تامین نمی‌کند و حتی مانع رفع نیازهای عمومی است.

مباحثی در علوم جنایی

بنابراین به نظر دورکیم اگر نرخ جرائم در جامعه‌ای پایین باشد، دلیل اخلاقی بودن جامعه نیست. بلکه این دلیل آن است که این کم بودن جرم با نوعی بی‌نظمی اجتماعی و مکانیسم مبارزه علیه جرم در ارتباط است و اینها با نوعی بحران مواجه‌اند و را درست انجام نمی‌دهند.

این بحران ناشی از این است که آن مکانیسم کنترل اجتماعی کهنه است. همینطور این می‌تواند ناشی از این باشد که قوانین و مقررات رسمی با نیازهای روز منطبق نیست.

پس دورکیم معتقد است که «جرم پدیده‌ای است نسبی که هم در مکان و هم در زمان متحول است». لذا به تعبیر مکتب محیط اجتماعی یک جامعه متحول همواره با دایره و سیکلی روبرو است که مکانیزم جرم انگاری و مکانیزم جرم زدایی به موازات هم فعالند. مثلاً در قانون کیفری جدید فرانسه بسیاری از جرائم لغو و جرائم علیه بشریت که با تقبیح بین‌المللی روبرو است جایگزین آن شده است امروزه حقوق کیفری داخلی تحت تأثیر کنوانسیون‌های بین‌المللی و حقوق بین‌المللی کیفری متحول می‌شود و مقنن کیفری کشورها به لحاظ عضویت در کنوانسیون‌های بین‌المللی اعمالی را هم که از نظر جامعه بشری جرم هستند جرم تلقی می‌کند.

آقایان تایلور، والتون و یانگ انحراف را در جوامع امروزی به سه نوع تقسیم کرده‌اند:

۱- انحراف زیستی یا زیست شناختی یا بیولوژیکی

۲- انحراف کارکردی

۳- انحراف ناشی از خودخواهی و خود محوری و بی‌هنجاری

انحراف زیست شناختی

در اینجا با استفاده از دیدگاههای دورکیم این سه تن معتقدند که بخشی از انحرافات تحت تأثیر انحرافات بیولوژیک و عوامل ذاتی، ژنتیکی و اختلالات روانی می‌باشد. یعنی جرم مجرم ناشی از خودش است نه جامعه. چه بسا این افراد خود را عضو و متعلق به ارزش‌های متبلور در وجدان رسمی و حالات قوی وجدان رسمی بدانند و احساس تعلق به آن وجدان جمعی بکنند، ولی تحت تأثیر اختلالات شخصیتی، زیستی و درونی مرتکب جرم شوند.

انحراف کارکردی (به تعبیر دورکیم: شورش و عصیان)

دورکیم از این عنوان با لغات شورش و عصیان یاد می‌کرد. این انحراف از دید این سه تن زمانی است که میان وجدان جمعی واقعی یا ارزش‌های واقعی و وجدان جمعی رسمی یا ارزش‌های رسمی ضمانت اجرا دار شکاف ایجاد شود.

شکاف میان اعتقادات مردم و اعتقادات وجدان رسمی، هر چه بیشتر باشد، افراد بیشتری را به سمت این انحراف سوق می‌دهد و موجب عصیانگری می‌شود و به تعبیر دورکیم این وضع ناشی از تقسیم کار اجباری و نابرابری‌های اجتماعی است. اگر تقسیم کار اجباری و این شکاف از بین برود و دایره اعتقادات افراد با دایره اعتقادات وجدان رسمی منطبق شود، جرمی ارتکاب نخواهد یافت.

انحراف ناشی از خود محوری و بی‌هنجاری

در این حالت فرد منحرف هیچ احساس تعلق بر نظام و ارزش‌های حاکم ندارد. زیرا خود آن جامعه و نظام بیمار است.

مباحثی در علوم جنایی

۱- این وضعیت اجتماعی آسیب گونه و بیمار ممکن است ناشی از تضعیف وجدان عمومی یا نارسائی، تضعیف یا فقدان ابزارهای کنترل اجتماعی جرم یا انحراف باشد. یعنی زمانی که ضمانت اجراهای کیفری، پلیسی و رسمی و بازرسی اجتماعی در مهار کردن انحراف یا وجود ندارند یا تضعیف شده‌اند وجدان جمعی به نفع وجدان‌های فردی و صنفی تضعیف می‌شود. به علاوه تضعیف کنترل و ضمانت اجراها باعث ایجاد آنومی و بی‌هنجاری و باعث بیماری جامعه می‌شود.

۲- این بیماری جامعه ممکن است ناشی از اختلال شخصیت، خودخواهی و ترویج آن و یا نهادینه شدن شخصیت باشد.

از نظر دورکیم فردگرایی و خودخواهی دو معنای متفاوت و مقابل هم هستند. فردگرایی موجب تحول جامعه و حمایت از حقوق و آزادیهای انسان است. حال آنکه در خودخواهی که ناشی از تقسیم اجباری کار و بخش بخش شدن اجباری جامعه است، فرد اصولاً در ارزش‌های مشترک جامعه حضور ندارد و شرکت نمی‌کند. این منحرف نوع سوم علیه حالت‌های آسیب شناختی خود جامعه مبارزه می‌کند. در واقع جامعه خودخواه است و او را خودخواه کرده است. آقای دورکیم معتقد است که در جوامع صنعتی در آینده شاهد تقویت بیشتر خود محوربینی و نتیجتاً جوامع بیمار خواهیم بود.

دورکیم اصولاً اعتقاد داشت که آن دسته از قراردادها و قوانینی که موجبات بی‌عدالتی را فراهم کند محکوم و جرم‌زا هستند. تقسیم کار اجباری خود یک قرارداد ناعادلانه است. عده‌ای در جامعه به تخصص‌هائی ملحق می‌شوند که به آن اعتقادی ندارند.

اینجا اشاره می‌کند به «ارث» و معتقد است که قرارداد و تاسیس ارث یک واقعه حقوقی است که از آغاز یک تاسیس ناعادلانه است و باعث ثروتمند شدن بدون علت عده‌ای و فقیر باقی ماندن عده‌ای دیگر می‌شود. بدین ترتیب زمانی جامعه بیمار است که:

- ۱- تقسیم کار در جامعه اجباری است. سلیقه و انتخاب افراد از بین رفته است.
- ۲- استعدادهای طبیعی در این تقسیم کار مورد توجه قرار نمی‌گیرد و تقسیم کار براساس شایستگی‌های طبیعی است.

نتیجه‌گیری

در جوامعی که تاسیسات حقوقی و از جمله تقسیم کار مبنی بر سلائق و انتخاب‌های مردم باشد، ما فقط با انحراف از نوع زیست شناختی روبروئیم. ممکن است با انحراف کارکردی نیز روبرو باشیم. ولی در جامعه‌هایی که تاسیسات حقوقی غیر عادلانه یا زمینه ساز بی‌عدالتی هستند (اجباری بودن قرارداد کار و تقسیم کار) شاهد هر سه نوع انحراف زیستی، کارکردی و خودخواهانه هستیم.

در انحراف نوع اخیر (انحراف سوم) ما با یک جامعه کلاً بیمار روبرو هستیم.

در انحراف نوع دوم با جامعه‌ای مواجه هستیم که میان قواعد رسمی و قواعد مردمی شکاف است. پس بیماری کامل نیست. بلکه نوعی عدم انطباق است.

در انحراف نوع اول می‌بینیم که در همه جوامع چنین چیزی متصور است.

نتیجه‌گیری از مکتب

اصولاً بانی جامعه‌شناسی مدرن را در کشورهای غربی دورکیم و تارد می‌دانند. طبیعتاً دیدگاههای انریکو فری که در کتابش بنام جامعه‌شناسی جنایی آمده (از دید تحقیقی) را می‌دانید. این جامعه‌شناسی عموماً اعتقاد به نوعی وجوب جبریت کیفری داشته است. عنوان آن نیز او جبرگرایی در پدیده مجرمانه بود. وی بعداً این دیدگاه خود را تعدیل کرد و طبقه‌بندی دیگری بر طبقه‌بندی لومبروزو افزود. ولی کماکان خمیر مایه جبریت کیفری و جبر پنداری را داشت. در مکتب تارد اصل بر «آزادی اراده» است. ارتکاب جرم نوعی سرنوشت محکوم برای فرد نیست.

اصولاً در مکتب محیط اجتماعی اگر چه دورکیم در ارتکاب جرم به عوامل شخصی (زیست شناختی - روان شناختی) نیز توجه داشت، اما معتقد بود که شرط اولیه در ایجاد جرم و به حرکت درآوردن فرایند ارتکاب جرم، جامعه است. دورکیم تعبیر لاکاسانی از جرم را قبول دارد (یعنی تعبیر پزشکی از مجرم) این مکتب ضمن قبول عوامل فردی بر عوامل اجتماعی هم تأکید دارد.

نکته دیگر اینکه در مکتب محیط اجتماعی، دورکیم طرفدار نوعی «پیشگیری اجتماعی یا بهداشت جنایی» بود. این از جمله تبعات جامعه‌شناسی جنایی در وادی سیاست جنائی است. دورکیم طرفدار رفاه و رفم اجتماعی با لحاظ علایق افراد در تقسیم کار، فعال بودن و پویا بودن قانونگذار، فعالیت موازی دو مکانیسم جرم‌زدایی و جرم انگاری، منطبق کردن وجدانهای گروهی و صنفی با وجدان عمومی یا فراهم کردن زمینه‌هایی که ارزش‌های فردی، جامعه وحدت‌گرا را به یک جامعه کثرت‌گرا تبدیل و تقسیم نکند، بود.

امروزه ایراد مهم ما به جوامع غربی این است که در آن جوامع به لحاظ فردگرایی، صنف‌ها و گروههای متعددی به وجود آمده‌اند که دارای مرامنامه قراردادی خود هستند که غالباً خارج از وجدان رسمی قرار دارد. خود این وجود یک جامعه بدون وحدت و جامعه‌ای که از نظر باورهای اجتماعی کثرت‌گرا Pluralism هستند، حقوق کیفری را با مشکل مواجه می‌کند که از کدامیک از این ارزشهای متعدد حمایت کند. بدین ترتیب مشکل این جوامع در این است که این ارزش‌ها متعدد است.

مقایسه بین نظریات دورکیم و دیدگاههای جامعه‌شناسان دنباله‌رو او در سالهای ۱۹۶۰ به بعد

تفاوت اساسی این دو در این است که دورکیم با حفظ چارچوب‌های اجتماعی موجود و حفظ نظام حقوقی موجود برای مبارزه با بزهکاری (حفظ نهادهای رسمی حاکم Establishment) طرفدار رفم و طرفدار پیشگیری از جرم بود. اما جامعه‌شناسی‌های چپی مخالف ساختار موجود می‌باشند. بنابراین مبارزه با جرم را از مبارزه با نظام حاکم شروع می‌کنند: بدین ترتیب می‌توانیم بگوئیم که دیدگاههای جامعه‌شناسی جنایی دورکیم عاری از ملاحظات سیاسی بود. ولی دیدگاههای والتون و یانگ و ... با الهام از مارکسیسم و با کاربرد مفاهیم علوم سیاسی، یک رهیافت کاملاً سیاسی نسبت به جرم است. بدلیل این است که با جامعه‌شناسی‌های اخیر صحبت از سیاسی شدن جرم شناسی به میان آمده است. ولی

مباحثی در علوم جنایی

در دید دورکیم تبیین جرم در قالب جامعه موجود بود و برای مبارزه با جرم معایب جامعه باید جستجو و رفع می‌شد. پس این رفرم بود و آن انقلاب.

جامعه‌شناسی جنائی انقلابی، رویکردی است کاملاً سیاسی، تلفیقی و ترکیبی از علوم حقوقی و علوم سیاسی و ملهم از اندیشه‌های مارکسیسم. ولی از دید دورکیم رویکرد نسبت به جرم تلفیقی از مفاهیم حقوقی و مفاهیم جامعه‌شناسی عمومی می‌باشد.

Normal پدیده‌ای است که از نظر قضاوت‌های عمومی طبیعی است. این بیشتر جنبه اجتماعی دارد.
Normative پدیده‌ای است که از نظر قانونی و قضاوت رسمی طبیعی است. این بیشتر جنبه حقوقی دارد.
Norm در وادی حقوق، در فارسی «قاعده» ترجمه می‌شود و در وادی جامعه‌شناسی، «هنجار و معیار» ترجمه می‌شود.

Deviance (فرانسوی) یعنی دور شدن از Norm (هنجار - قاعده - فرم)
Outsiders عنوانی است که جامعه‌شناسان امریکائی به منحرفین داده‌اند. یعنی کسانی که خارج از چارچوب قانونی و هنجارهای اجتماعی متعارف هستند. Outsider ناشی از آنومی است. یعنی حاصل این خلأ هنجاری، خارج شدن عده‌ای از نظارت و چارچوب قانونی می‌باشد. یعنی کسانی که در قالب ارزش‌های عمومی نمی‌گنجند.
Out یعنی خارج، Siders یعنی کنار، جانب.

انریکو فری در قانون اشباع جنائی، می‌گوید که در هر جامعه‌ای ارتکاب جرم میانگین خاصی دارد، با وقوع یک واقعه غیر مترقبه نظم و تعادل جرم در جامعه بر هم می‌خورد و نرخ بزهکاری بالا می‌رود. به محض افت بحران و از بین رفتن تبعات آن وضعیت بزهکاری در جامعه به حال سابق بر می‌گردد.

تأثیر دیدگاه‌های تارد و دورکیم

افکار دورکیم از دو طریق به دنیای جدید و امریکا منتقل شد. یکی از طریق ترجمه کتاب و دیگر از طریق مهاجرت اروپائیان از تحت تسلط نظام هیتلری به امریکا.

تأثیر دیدگاه‌های گابریل تارد

تارد از سه جهت و سه قلمرو در امریکا نفوذ کرد یا سه نظریه ایجاد کرد:
یکی خرده فرهنگ مجرمانه^۱، دوم تعارض فرهنگ‌ها^۲، سوم معاشرت‌های ترجیحی یا افتراقی^۱.

۱ - Criminal subculture

۲ - Conflict of cultures

۱- Differential associations

خرده فرهنگ مجرمانه

اصولاً در دوره بین دو جنگ جهانی (۱۹۳۹-۱۹۱۹) در ایالات متحده امریکا بحرانی ناشی از سقوط بورس (بهای اوراق بهادار و اعتباری) نیویورک، در سال ۱۹۳۲ به وقوع پیوست. واقعه دیگر دوره Prohibition یا دوره منع و ممنوعیت تولید و مصرف الکل نیز موجب تأثیراتی در جامعه امریکا شد. این وقایع،

اولاً - موجب پیدایش ثروتمندانی شد که از مناسبت‌های بحرانی سوء استفاده می‌کنند،

ثانیاً - موجب ایجاد گروه‌های قاچاقچی در یک جامعه شد.

ثالثاً - موجب تقویت گروه‌های مافیائی با ریشه ایتالیایی شد.

این موجب مطالعات جامعه شناسان امریکا روی این دو پدیده به عنوان فرهنگ اصلی‌شان شد و این در واقع تقلیدی است از به وجود آوردن‌گان این فرهنگ.

مطالعاتی که بر روی گانگسترها انجام شد نشان داد که انحراف در این گروه‌ها بیشتر ناشی از آموزش از دیگران یعنی رهبران آنها می‌باشد و عملکرد و رفتار این اهرم‌ها به تدریج باعث به وجود آمدن یک مدل و سلوک رفتاری و اتیک^۱ می‌شود که این مدل رفتاری گرچه با توجه به فرهنگ جامعه ضد اخلاق و ضد فرهنگ است، اما برای اعضای آن گروه به عنوان مدل اخلاقی و رفتاری و فرهنگی تلقی می‌شود. پس خرده فرهنگ مجرمانه یعنی ذهنیت اخلاقی و رفتاری که در یک گروه قاچاقچی یا مجرم ایجاد می‌شود.

در اینجا فرهنگ یعنی مجموعه خصوصیات اکتسابی، مفاهیم و کنش‌ها و واکنش‌های افراد در مقابل وضعیت‌های معین که این کنش و واکنش‌ها بر یک مدل اخلاقی و رفتاری مبتنی است.

مثال: انجام تکلیف حیثیتی. با نزدیک شدن جنگ جهانی بسیاری از اروپائیان به آنجا (امریکا) مهاجرت کردند و همراه خود فرهنگ‌شان را هم به آنجا بردند: در بین مهاجرین ایتالیایی یک رسمی وجود دارد بنام واندتا^۲ که به معنی انتقام‌گیری و انجام وظیفه حیثیتی است. بدین ترتیب وظیفه تعقیب و پیگیری و انتقام‌گیری به بازماندگان مجروح یا مقتول یا ... منتقل می‌شود. لذا به موجب واندتا (انجام تکلیف حیثیتی) بازمانده شخص بایستی قاتل را بکشد. پس این عمل قتل در فرهنگ گروه‌های مافیائی ایتالیائی عملی هنجاری است. ولی در فرهنگ جامعه امریکا این عمل جرم است. (تقلید اجتماعی تابع تحولات و مد است)

پس در اینجا انجام وظیفه با فرهنگ حاکم تصادم پیدا می‌کند. نتیجه اینکه ارتکاب جرم در این گروه‌های مجرمانه ناشی از استقرار فقر و نیاز اقتصادی نیست. بلکه ناشی از تعلیم و تقلید است. راجع به تقلید قوانین سه گانه‌ای را که تارد مطرح کرده بود به یاد دارید. این استقرار فرهنگ مجرمانه منبع و مرجع تقلید برای کسانی می‌شود که به عضویت آن گروه در می‌آیند. در اینجا ارتکاب جرم را باید در وادی اجتماعی توجیه نمود، نه اقتصادی.

۱ - Ethics

۲ - Vendetta

تعارض فرهنگ‌ها

این نظریه دیدگاه تورستن سلین است که آن را با مطالعه بر روی جرایم ارتكابی به وسیله شهروندان آمریکایی ایتالیائی‌الاصل تدوین کرد. به موجب این نظریه بزهکاری ممکن است از ضدیت، رقابت، رویارویی دو مقرر یا دو فرمان یا دو دستور اخلاقی ناشی از دو فرهنگ به وجود آید: فرهنگ حاکم و خرده فرهنگ.

سلین جامعه آمریکا را به قلعه‌ای که همه چیز در آن هست تعبیر می‌کند. عده‌ای از مهاجران در آن قلعه حل شده و عده‌ای که دارای فرهنگ قوی هستند، حل نمی‌شوند. آقای سلین می‌گوید که در این قلعه ملیت‌های مختلف هستند. پس مدل‌های مختلف منفک وجود دارد که متشکل از عوامل نامتناسبات از نژادهای مختلف است. این قلعه قادر نیست که همه اینها را جذب کند. فرهنگ اصلی یا رسمی یعنی ارزش‌هایی که در جامعه آمریکا دارای ضمانت اجرای رسمی است و نقض آن با قوانین کیفری مجازات می‌شود.

این فرهنگ اصلی در مقابل خود پاره‌ای از خرده فرهنگ‌ها را دارد (نه خرده فرهنگ‌های مجرمانه) که با این فرهنگ اصلی رویارویی کرده و در آن ذوب نمی‌شوند.

مثلاً فرهنگ اصلی فرانسه چند همسری را جرمی از درجه جنحه می‌داند، ولی مثلاً فرهنگ الجزایر این عمل را مشروع می‌داند. این فرهنگ اخیر خرده فرهنگ محسوب می‌شود و با فرهنگ اصلی در زمینه انتخاب همسر دوم و سوم و ... تصادم و تعارض پیدا می‌کند.

پس به نظر آقای سلین جرم زمانی به وجود می‌آید که یک فرد خود را در مقابل انجام قواعد مربوط به فرهنگ خودش و فرهنگ اصلی ضمانت اجرای‌دار آن جامعه معلق ببیند و طبیعتاً در این وضعیت از فرهنگی که با آن عجین است و با آن بزرگ شده و آن را لمس می‌کند تبعیت می‌کند و این تقلید از نزدیکترین فرهنگ است. بدین ترتیب این دیدگاه آقای سلین تا اندازه زیادی ریشه در یکی از قواعد سه‌گانه تقلید دارد. در اینجا خرده فرهنگ بر فرهنگ اصلی اولویت پیدا می‌کند.

زمانی است که میان مراتب ارزش‌های پذیرفته شده در حقوق کیفری و مراتب ارزش‌های مورد قبول بزهکار یا خانواده یا محله‌اش و آن شکاف به وجود آید و هرچه این شکاف وسیع‌تر شود، ارتکاب جرم بیشتر می‌شود. زمانی که بین حقوق کیفری و ارزش‌های اجتماعی فاصله بیفتد و مقنن به اندازه کافی پویا نباشد و از ارزش‌هایی حمایت کند که در جامعه بی‌اهمیت تلقی می‌شود، بدیهی است که بسیاری از افراد ارزش‌های حقوق کیفری را (در یک جامعه متجانس نیز) نقض می‌کنند.

نتیجه اینکه تعارض فرهنگ‌ها بیشتر ناشی از فشارهای فرهنگی و روانی است تا ناشی از فشارهای اقتصادی. سلین اصلاً تحت تأثیر دیدگاه مارکس قرار ندارد (این خرده فرهنگ البته می‌تواند از یک پدیده اقتصادی نیز ناشی شود).

این علت ارتکاب جرم در بخشی از جوامعی است که ملغمه هستند یعنی مهاجر پذیرند و فرهنگ حاکم نتوانسته همه فرهنگ‌ها را در خود حل کند. (فرهنگ غالب، فرهنگی است که دارای ضمانت اجرای کیفری و رسمی است. خرده فرهنگ دارای ضمانت اجرای صنفی و گروهی و اخلاقی است. اگر فرهنگ ضمانت اجرای‌دار را اکثریت مردم قبول نداشته باشند،

مباحثی در علوم جنایی

باز هم فرهنگ غالب است، البته فقط در جوامع دیکتاتوری. آقای سلین فرهنگ غالب را در جوامع پارلمانی و مردمی بررسی و نام گذاری می کند).

نظریه معاشرت های ترجیحی یا معاشرت های افتراقی یا پیوندهای افتراقی

این دیدگاه نخستین بار توسط جامعه شناس مشهور آمریکایی آقای ساترلند مؤلف کتاب اصول جرم شناسی، مطرح گردید. وی نظریه جرم یقه سفیدها را در سال ۱۹۴۹ مطرح نمود و بدین ترتیب قلمرو وسیعی از جرائم را که تا آن زمان مورد مطالعه جرم شناسان قرار نگرفته بود کشف کرد (در قالب رقم سیاه). جرائم یقه سفیدی عبارت است از فعل یا ترک فعل مجرمانه افرادی که به لحاظ اقتصادی، اجتماعی، سیاسی یا مذهبی دارای نفوذ هستند. این متنفذین، اشخاص حقوقی مانند شرکت های چند ملیتی را نیز در بر می گیرد. (البته بحث ما راجع به معاشرتهای ترجیحی است که از قوانین سه گانه تارد الهام گرفته شده است. لازم به توضیح است که «جرائم یقه آبی» عنوانی است که از رنگ لباس فرم کارگران اروپایی و آمریکایی گرفته شده بود).

بنظر آقای ساترلند افراد در طول حیات شان از محیطها و گروههای مختلفی می گذرند و یا در آنها عضو می شوند و رفت و آمد پیدا می کنند. یک فرد ممکن است در آن واحد به چند گروه و محیط وابسته باشد. در میان گروههایی که فرد در آنها رفت و آمد می کند، بعضی جنبه هنجاری دارند و بعضی جنبه غیر اجتماعی دارند و بعضی جنبه ضد اجتماعی دارند.

آقای ساترلند معتقد است که درست است که فرد در طول حیاتش از تشکیلهای مختلف می گذرد. اما نسبت به بعضی یک سیمپانی و همدلی و نسبت به بعضی تعلق خاطری پیدا می کند که وابسته اش را به آن تشکل زیاد می کند: لذا از فرامین و الگوهای رفتاری آن گروه تبعیت می کند. نسبت به اینکه آن گروه فرامین را مبنی بر نقص قانون یا تبعیت از قانون بدهد، نتیجه متفاوت است. بنابراین کثرت تماس و مدت تماس فرد با آن گروه باعث می شود که بتدریج فرد بدون توجه به این که فرمان این گروه ضد اجتماعی و ضد ارزش است، آن فرمان را انجام دهد. در همان زمان ممکن است فرد دیگری وابسته به گروهی به هنجار باشد. پس تبدیل به انسانی درستکاری شود. بنابراین بزهکاری در قلب این نظریه یعنی پیروی از فرمانها، دستورها و قوانین یک گروه و تشکل به لحاظ اینکه فرد در روند زندگی خود نسبت به آن گروه تعلق خاطری یافته است و لذا بدون تفکر راجع به ماهیت آن فرامین آنها را انجام می دهد لذا ارتکاب جرم از نظر ساترلند بعلت عامل توارث، نقش زیست شناسی نیاز اقتصادی نیست بلکه به این دلیل است که مکانیسم جذب اجتماعی در گروه و تشکلی انجام شده که اتفاقاً آن گروه مجرمانه بوده است. بعبارت دیگر فرایند یادگیری اجتماعی فرد و اجتماعی شدن وی در آن وادی انجام شده که اتفاقاً آن وادی مجرمانه و همراه با بزهکاری است.

در اینجا رکن اصلی برای توجیه جرم، اهمیتی است که گروهها و تشکلهای مربوط به قانون می دهند. تأثیر نظر تارد در اینجا مشهور است. زیرا همانند سازی اجتماعی فرد تبدیل به همانند سازی ضد اجتماعی می شود. فرایند اجتماعی شدن یا مکانیزم همانند سازی اجتماعی باعث می شود که ما دارای شخصیت اجتماعی می شویم. در شخصیت عوامل ذاتی

مباحثی در علوم جنایی

و اکتسابی داریم که عوامل اکتسابی آن از این فرایند اجتماعی شدن ناشی می‌شود. در محیط قانونمند شخص اجتماعی می‌شود. هر گاه محیط شخص مجرمانه باشد، این مکانیسم همانند سازی اجتماعی، مجرمانه می‌شود. بنابراین شخصیت ما منطبق با این همانند سازی مجرمانه می‌شود.

نتیجه اینکه از دیدگاه آقای ساترلند ارتکاب جرم ناشی از تقلیدهای ترجیحی است. بنابراین در اینجا جذب اجتماعی فرد ممکن است بصورت عادی یا غیر عادی طی شود.

مفهوم بزهکاری را قانونگذار تعیین می‌کند و همچنین مقیاس و معیارهای آن را.

مکتب تحقیقی برای مقابله با حالت خطرناک به جای مجازات اقدامات تأمینی را پیشنهاد کرد. از نظر جرم‌شناسی اقدامات تأمینی چون ناشی از پیشگیری از جرم است، بایستی با احراز حالت خطرناک قبل از وقوع و ارتکاب جرم، قابل اعمال باشد. اما این نوع اقدامات تأمینی با مانع مهمی بنام اصل قانونی بودن جرائم و مجازاتها برخورد کرد و در حقوق کیفری پذیرفته نشد. آنچه اکنون در حقوق کیفری اعمال می‌شود، عبارتست از اقدامات تأمینی بعد از ارتکاب جرم. پس مفهوم حالت خطرناک مفهومی جرم‌شناختی است و رقم سیاه بزهکاری به جرائمی اطلاق می‌شود که کشف نمی‌شوند و مباشرین آنها هم شناسائی یا دستگیر نشده‌اند و کلاً تابلو سیاه است. رقمهای خاکستری بزهکاری به جرائمی اطلاق می‌شود که جرم کشف می‌شود، ولی مباشر جرم ناشناس باقی می‌ماند. صرفنظر از جرائمی که جزو این دو دسته می‌باشند، در حقوق کیفری ارتکاب هر جرمی مساوی است با اجرای مجازات یعنی برای حقوق کیفری راه حلی جز توسل به مجازات و تدابیر سرکوبگرانه وجود ندارد. در جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی معادله پیشین عکس می‌شود، قانونگذاری = مجازات ماشین قضائی = جرم. در نهایت جرم بدنبال فعالیت قانونگذاری و تعیین مجازات و اعمال مجازات توسط ماشین قضائی بوجود می‌آید! وضع قانون مجازات قاچاق ارز یک جرم انگاری و جرم سازی بود: این دیدگاه محورهای جدیدی را در جرم شناسی باز کرده که چون خود حقوق کیفری و قانونگذاری جزائی را زیر سؤال می‌برد، تحولات حقوق کیفری و جرم‌شناسی را نتیجه داده است.

در تعارض فرهنگی بحثی از حوزه فرهنگ مجرمانه کردیم که در قالب تشکیل گروهها و باندها و گانگ‌ها به وجود می‌آید و یک سلوک رفتاری ایجاد می‌شود که آشکارا مخالف با هنجارهای موجود است. در این قالب عده‌ای به عنوان عضو گروه از آن فرهنگ پیروی می‌کنند که در دیدگاه آقای تارد بررسی می‌شود.

اما تعارض فرهنگ‌ها اصطلاح دیگری است، یک اصطلاح من درآوردی است. اما خرده فرهنگ، فرهنگی است که در کشور مهاجر فرست یا مثلاً در روستا، فرهنگ مشروعی است. ولی آن خرده فرهنگ شاخص‌هایی دارد که در ارتباط با فرهنگ کشور مهاجر پذیر غیر مشروع و مجرمانه است. از تصادم این دو جرم به وجود نمی‌آید، بلکه از تعارض بایسته‌ها و نبایسته‌های دو فرهنگ جرم به وجود می‌آید. زیرا شخص تمایل به پیروی از آن دارد و نه از فرهنگ کشور میزبان (بین دو جنگ جهانی، مهاجرین اروپایی و پس از جنگ دوم مهاجرین آسیایی به آمریکا روی آوردند، جرم شناسی زیست شناختی تقریباً در آمریکا جایی ندارد. در این کشور بیشتر جرم شناسی جامعه شناختی مطالعه می‌شود).

تعارض فرهنگی یا تعارض فرهنگها Conflict of cultures

یعنی دو فرمان، دو آموخته که به جای تأیید و تکمیل یکدیگر، هم را رد می‌کنند. این را تعارض می‌گویند، تصادم فرهنگی زمانی است که نه در داخل یک کشور، بلکه در یک منطقه دو فرهنگ در مقابل هم قرار گرفته و بخواهند یکدیگر را نفی کنند. تعارض یعنی عدم همنوایی و تجانس دو فرهنگی که در حال همزیستی با هم هستند و یکی فرهنگ حاکم است و ضمانت اجرای کیفری دارد، در مقابل فرهنگ دیگری است که فاقد ضمانت اجرای رسمی و قانونی است و در فرهنگ اصلی کلاً یا بعضاً متبلور نیست، لذا خرده فرهنگ نامیده می‌شود.

تأثیر افکار دورکیم بر جامعه‌شناسی جنائی در امریکا

نظریه اساسی دورکیم «آنومی یا بی‌هنجاری» است. به نظر وی اختلال، نگرانی و بحرانی که در جوامع پیشرفته شاهد آن هستیم، به ویژه در جامعه‌های صنعتی ناشی از این است که وجدان جمعی و ارزش‌های گروهی که در تأسیسی بنام «وجدان گروهی و جمعی» جمع می‌شود، با نحوه تقسیم و توزیع مشاغل حرفه‌ای و نقش‌های اجتماعی در تعارض است. زیرا افراد وظایف حرفه‌ای و نقش‌های اجتماعی را که مطابق میلشان باشد، ندارند. بنابراین تقسیم اجباری کار از یک سو و ایجاد گروه‌های صنفی و شغلی متعدد از سوی دیگر، باعث می‌شود که بین منافع جمعی و گروهی کل با منافع شغلی و فردی تعارض به وجود آید.

از این حالت دورکیم تحت عنوان آنومی یاد کرد. آنومیا یا آنومی یعنی بی‌هنجاری یا نبودن قاعده و حالت خلاء هنجار. این نظریه در دو دیدگاه جامعه‌شناسی جنائی امریکا در بین دو جنگ جهانی تأثیر بسیار گذاشته است.

مکتب شیکاگو (شاو Shaw و مک‌کی Mackay)

شاو و مک‌کی استادان دانشگاه شیکاگو بودند و نظریات خود را با استفاده از امکانات این دانشگاه مطرح کردند. لذا نام نظریه خود را مکتب شیکاگو نهادند.

شاو و مک‌کی راجع به بوم‌شناسی یا اکولوژی در آن شهر (شیکاگو) و تأثیر آن بر جرم مطالعه کردند. شاخص این مکتب ایجاد نظریه جدیدی در جرم‌شناسی است تحت عنوان «کریمینال اکولوژی یا بوم‌شناسی جنایی Criminal Ecology» که با «جغرافیای جنائی» متفاوت است. «جغرافیای جنائی» به «تأثیر محیط فیزیکی بعضی شرایط آب و هوایی و اقلیمی و ویژگی مناطق کوهستانی و کنار دریا بر جرم می‌پردازد» که مورد مطالعه آقایان کتله و گری قرار گرفته بود. آنها بر همین اساس نظریه قانون حرارتی جرم را مطرح کردند.

بوم‌شناسی^۱ عبارت است از مطالعه تأثیر محیط زیست، نحوه معماری شهر، محله و بناهای یک کشور بر ارتکاب جرائم. شاو و مک‌کی در کتابی در سال ۱۹۳۱ اندیشه‌های خود را بیان کردند. شاو و مک‌کی بعد از حدود ۷۰ سال که از مطالعات کتله و گری می‌گذشت، مجدداً به مسائل اکولوژی و بوم‌شناسی پرداختند. شاو و مک‌کی در مطالعات خود

زیست بوم‌شناسی Ecology - ۱

مباحثی در علوم جنایی

ملاحظه کردند که در درون مرزهای طبیعی یک شهر و یا یک محله، نوعی نظم در فعالیت‌های انسانی مشاهده می‌شود. از نظر اینان این نظم طبیعی در درون یک محله نیز مصداق دارد. مطالعات این دو راجع بود به شهر شیکاگو و یک محله خاص و بلوک‌های ساختمانی یک محله. در آن محله از سال ۱۸۶۰ جریان‌های مهاجرتی با نژادها و ملیت‌های مختلف آغاز شده بود که به تدریج به شهر شیکاگو آمده و در آغاز در آن محله مستقر شده بودند. شاو و مک‌کی با مطالعه تیپ‌های مهاجرتی یا گروه‌هایی که به تدریج به آنجا مهاجرت کرده بودند، و تیپ‌های سکونت‌ی آنان، محل‌های مورد استقرار این تیپ‌ها را مورد مطالعه قرار دادند و سعی کردند که مطالعه تطبیقی با بوم‌شناسی گیاهان انجام دهند. یعنی ببینند که آیا تاثیراتی که محیط زیست گیاهان بر آنها می‌گذارند، در مورد تاثیر محیط زیست بر انسانها نیز صادق است؟ بعد از مطالعه تطبیقی این اعتقاد را پیدا کردند که هم انسانها و هم گیاهان، تنها زمانی قادر به زندگی هنجاری بدون اختلال و جرم هستند که نوعی تعادل و توازن میان آنها و محیط زیست پیرامون‌شان از طرفی و هم‌نوعانشان از طرف دیگر وجود داشته باشد. هرگاه انسانها با محیط زیست خود نوعی تعادل پیدا کنند و نوعی تداوم بیابند، بین آنها و محیط زیست‌شان نوعی تعادل ایجاد می‌شود.

با توجه به این موضوع، اینان بزهکاری اطفال هر محله را با محله دیگر در شهر شیکاگو در مدت زمان معینی مورد بررسی قرار دادند و میزان توزیع بزهکاری را در محله‌های مختلف بررسی کردند.

این مطالعه تطبیقی از نظر نرخ بزهکاری آنان را به این نتیجه رساند که کسانی که در یک محیط زیست مشابه زندگی می‌کنند و فضای طبیعی مشابهی دارند، تقریباً به یک اندازه مرتکب جرم می‌شوند. صرف نظر از نژاد خاستگاه و کشوری که از آنجا مهاجرت کرده‌اند. مادام که در آن محله زندگی می‌کنند مرتکب جرم می‌شوند. شاو و مک‌کی تاکید کردند که بزهکاری بیشتر ماهیت فرهنگی دارد تا ماهیت اقتصادی، با توجه به این موضوع می‌پردازیم به:

زمینه بوم‌شناسی جنائی (ماحصل و اندیشه اصلی مکتب شیکاگو)

شاو و مک‌کی میان بوم‌شناسی (محیط زیست) انسانها و گیاهان مقایسه‌ای انجام دادند و گفتند که همانگونه که اگر گیاهان از نظر خاک مساعد، فضای کافی، هوای غیر آلوده و ... در مضیقه باشند رشد نمی‌کنند و پژمرده می‌شوند و در هر حال زندگی غیر عادی را خواهند داشت در قلمرو انسانها و بوم‌شناسی انسانها نامساعد بودن شرایط نیز در محیط زیست ایجاد اختلال می‌کند.

شاو و مک‌کی با مطالعه شهر شیکاگو مشاهده کردند که گروه‌های مهاجرتی با نژادهای مختلف که به شهر شیکاگو آمده‌اند، ابتدا به لحاظ بضاعت کم در یکی از محله‌های این شهر که ارزان‌تر بوده مستقر شده‌اند و با توجه به وضعیت زیست محیطی آن محله که در حال خرابی بوده و بساز و بفروش‌ها در صدد ویران نمودن ساختمانهای قدیمی و ساخت ساختمانهای جدید و ... بوده‌اند، به جهت استقرار در آن محله، خود یا فرزندانشان مرتکب جرم شده‌اند. بنابراین علت جرم از نظر اینان ناشی از فرهنگ خاستگاهی مهاجرین نبوده است. محیط زیست این محله آنگونه بوده که افراد اصولاً این احساس را نداشته‌اند که در جامعه امریکا می‌زیند تا با آن در تعارض باشند. بلکه علت بزهکاری را باید در شرایط فضا و مکان آن محله جستجو کرد. بالا بودن آمار جرم در واقعیت زیست محیطی محله است.

مباحثی در علوم جنایی

مطالعات شاو و مک کی بین سالهای ۱۸۶۰ تا ۱۹۲۷ صورت می‌گیرد و به این شکل بوده که سعی نمودند شهر شیکاگو را که در کنار دریاچه میشیگان قرار دارد به صورت نیم‌دایره‌هائی تقسیم کنند و بزهکاری اطفال این محله‌ها را به صورت آمار قضایی بین سالهای ۱۸۶۰ و ۱۹۳۰ مورد مطالعه قرار دهند. اطفالی که مطالعه می‌شوند صغار ۱۰ تا ۱۶ بودند که به دادگاه اطفال سپرده و محکوم شده بودند و تعداد آنها ۵۵۹۹۸ متغیر بود.

برای انجام این مطالعه بزهکاری در هر هزار متر مربع مورد توجه قرار می‌گیرد. شاو و مک کی پی می‌برند که از نظر زیست محیطی قلب شهر یعنی مراکز صنعتی، تجاری، ادارات، بانک‌ها و ... درست مجاور این دریاچه قرار دارد و در اولین نیم دایره بعد از این دریاچه محله‌ای وجود دارد که غالباً مهاجر، مستاجر، و به لحاظ مجاورت با مرکز تجاری و اداری و توسعه مرکز به سمت جنوب در حال پیشروی است. لذا مالکان و شهرداری با اطلاع از جذب این محله به مرکز شهر طوری عمل می‌کنند که مستاجرین تخلیه کنند. پس از نظر زیست محیطی این محله در حال ویرانی است. شاو و مک کی معتقدند که به تدریج که به نیم دایره‌های پایین می‌رویم محله‌ها بهتر و مسکونی می‌شود.

مطالعات این دو با توجه به تعداد پرونده‌ها نشان می‌دهد که هرچه ما از حلقه و نیم دایره اول پایین‌تر می‌آئیم، نرخ بزهکاری اطفال کاهش می‌یابد. از طرف دیگر کسانی که در نیم دایره اول می‌زیسته‌اند و خود یا فرزندان‌شان مرتکب جرم شده بودند، با تغییر محله نرخ بزهکاری‌شان افت کامل کرده است. بالا بودن نرخ بزهکاری به دلیل ورود و خروج و جریان پویای مهاجرت و فقر آنها نیست. نتیجه اینکه نیم دایره اول پس از مرکز شهر جرم‌زاترین محله است. چون علت جرم ناشی است از شرایط زندگی و نحوه برخورد مسئولین نسبت به محله و شرایطی که به لحاظ مسائل مختلف در این محله حاکم است.

در واقع این نیم دایره، محله‌ای است که به صورت ترانزیت برای عده‌ای مطرح می‌شود، لذا نهاد محله که خود به عنوان نهاد پیشگیری از جرم مطرح است، در این محله به علت عدم وجود فرهنگ و تاسیسات خاص عمل نمی‌کند. لذا افرادی که در این محله می‌آیند احساس تعلق به شهر و محله خود نمی‌کنند، و چون اطراف این محله تخریب ساختمانها و ساختن آسمانخراش‌ها در حال انجام است لذا افراد امیدی بر ادامه زندگی و استقرار در این محله ندارند. پس بین افراد و محله‌شان هیچ رابطه و تعادلی وجود ندارد. عدم وجود تعادل یعنی به میان آمدن شرایط زندگی ناهنجار که باعث ارتکاب جرم می‌شود. شاو و مک کی در اینجا به مسئله تنازع بقا اشاره می‌کنند. انسانها در مورد فضای محیط زیست - قوی‌ترین انسانها - تازه واردین را ناگزیر به ادامه زندگی در محل‌هائی می‌کنند که از لحاظ زیست محیطی مناسب نیست و بدین صورت اصطلاح تنازع برای فضا و مکان struggle for space را مطرح می‌کنند و نتیجه می‌گیرند که نژاد و فرهنگ مهاجرین در نرخ بدهکاری آنها مؤثر نبوده است. در واقع این دیدگاه بوم شناسی جنائی را می‌توان در سطح بسیاری از شهرهای امریکا و حتی در سطح یک کشور نشان داد.

در واقع بعضی محله‌ها جرم‌زا هستند. بافت و شرایط محله که لزوماً فقر در آن خیلی تأثیر ندارد، الگوئی فرهنگی ایجاد می‌کند که باعث می‌شود افراد صرفنظر از فرهنگ‌شان، گرایش‌ات مجرمانه‌شان بیشتر شود. این مناطق در بسیاری از کشورها نزدیک مناطق کاری و تجاری است. توزیع جمعیت در اینگونه محلات بالا است.

مباحثی در علوم جنایی

از طرف دیگر در قالب دیدگاه بی‌هنجاری به لحاظ تجمع فرهنگ‌ها و نژادهای مختلف در این محله‌ها، میان خود آن خرده فرهنگ‌ها، تعارض پیش می‌آید و این خود باعث ارتکاب جرم می‌شود. در اینجا تأثیر دیدگاه دورکیم را می‌بینیم. یعنی احساس عدم تعلق به یک جامعه و فرهنگ (آنومی).

به نظر دورکیم در واقع ساکنان چنین محلات و شهرهایی این احساس را پیدا می‌کنند که از بقیه مردم شهر و کشور جدا هستند. از طرفی این احساس را ندارند که باید قوانین و قواعد هنجاری جاری را رعایت کنند. از طرف دیگر احساس و تبعیت و شرکت در هنجارهای وجدان عمومی و ضمانت اجراء آنها ضرورتش را احساس نمی‌کنند. پس احساس عدم تعلق به وجدان جمعی و اخلاق حاکم از یک طرف و احساس عدم ضرورت پیروی از قواعد و هنجارهای رسمی از طرف دیگر باعث می‌شود که فرد در یک خلاء بسر برد و حالت ناسازمندی (به قول مرحوم کی‌نیا) یا بی‌هنجاری پیدا کند. در اینجا می‌توان گفت که بوم‌شناسی جنائی تأکید دارد که خود محیط زیست بیمار و آسیب دیده است. لذا افرادی که در این محله‌ها مرتکب جرم می‌شوند، انحراف‌شان ناشی از جنبه‌های آسیب‌شناختی محیط زیست و عدم تعادل میان آن افراد و شرایط و فرهنگ حاکم بر آن محله و شهر است.

مکتب شیکاگو مورد انتقاد دیگر جرم‌شناسان قرار گرفت. زیرا به نظر آنها بررسی آمار نشان می‌دهد که بزهکاری قضائی یعنی آمار ۵۵۹۹۸ متغیر محکوم مورد توجه شاو و مک کی بوده است.

این دلالت بر بزهکاری واقعی صغار در آن محله ندارد. آمار جنائی بخش ظاهری بزهکاری را نشان می‌دهد و آن قاعده هرم بزهکاری کماکان برای ما نامکشوف است. بدیهی است جرائمی که بیشتر کشف می‌شوند جرائمی هستند که دارای بزه‌دیدگان ملموس و خاص بوده و افکار عمومی را تهییج می‌کنند.

ما جرائمی داریم بنام جرائم خیابانی “Crimes in the streets” که چون تبعات سوء و قربانیان آن قابل احصاء هستند و افکار عمومی را تهییج می‌کند، بلافاصله مورد شناسائی و تعقیب و دستگیری قرار می‌گیرد. در مقابل جرائم یقه سفیدها یا جرائم در پشت درهای بسته (یا جرائم به اصطلاح آپارتمانی) را داریم. “Crimes in the suites” که قربانی مستقیم ندارد و از سوی دیگر افکار عمومی و کنجکاوای مسئولین کنترل رسمی یعنی پلیس و دادگستری را تحریک نمی‌کند (با این توضیح ایراد وارده این است که) به نظر مکتب شیکاگو هرچه از حلقه اول پائین می‌آییم، وضعیت بهتر می‌شود و به تبع آن نرخ بزهکاری نیز کاهش می‌یابد و برعکس چون در حلقه اول شرایط محیط زیست نامساعد است، از نظر بوم‌شناسی آسیب پذیر است و جرم‌زا می‌باشد.

مخالفین و منتقدین این نظریه معتقدند که در حلقه‌های بعد چه بسا با بهبودی شرایط ساکنین محله‌ها ما شاهد جرائم طلائی یا جرائم یقه سفیدی باشیم. یعنی جرائمی که مورد توجه پلیس قرار نمی‌گیرد و مرتکبین آن دستگیر نمی‌شوند، یعنی جرائم حيله‌آمیز.

این جرائم یا به نظر پلیس نمی‌رسد و جزو آمار سیاه می‌ماند یا به لحاظ بالا بودن استعداد افرادی که در حلقه‌های بعد قرار دارند، نحوه اعمال منطبق با وصف مجرمانه و جرم‌پیش‌بینی شده در قانون نیست.

بدین ترتیب با عدم محاسبه این رقم سیاه بزهکاری به ویژه بزهکاری یقه سفیدها، نتیجه‌ها تحریف شده است. ما نمی‌توانیم جرائم جنجال برانگیز و دارای قربانی و جرائم علیه اموال را در این محله‌ها با جرائم بی سر و صدایی که بدون

مباحثی در علوم جنایی

قربانی مشخص بوده در محله‌های دیگر مقایسه کنیم. لذا ایراد عمده بر مکتب شیکاگو ناشی از انتقاد بر آمار جنایی می‌باشد.

(Victimless crimes) از نظر بزه‌دیده شناسی ما جرائمی داریم که بدون قربانی و مجنی علیه هستند. جرائمی که متضررین مستقیم آن اخلاق جامعه، دین، تمامیت حکومت و ... هستند.

جرائمی مثل ارتشاء، اختلاس و ... که یک ملت را قربانی می‌کند (البته در قانون مجازات اسلامی هم جرائمی داریم که بدون مجنی علیه شخصی هستند مثل زنا، که از نظر مقنن هر دو طرف آن که عاقل و بالغ باشند، مجرمند، لیکن بزه‌دیده اعتباری آن همان اخلاق و خانواده است)، بزه‌دیده شخصی معینی ندارند بلکه اعتبار و اعتماد عمومی و دولتی، قربانی است.

آنچه که در محله‌های غنی‌تر و بهتر به وقوع می‌پیوندد بزه‌دیده دارد، ولی غیر قابل تشخیص است. لذا این جرائم حساسیت افکار عمومی و مقامات پلیسی و قضائی را بر نمی‌انگیزد. این ضعفی است که بر این نظریه دیده می‌شود. نقطه قوت نظریه شیکاگو این است که بی‌تردید یکی از عوامل جرم‌زا، فقدان نظارت پلیسی و پیشگیری از جرم است. خود تاسیسات اجتماعی موجود در محل عامل پیشگیری از جرم هستند. در نظریه بی‌هنجاری دو رکن وجود داشت:

۱- احساس عدم تعلق به وجدان جمعی و گروهی.

۲- تضعیف تاثیر نهادهای اجتماعی و رسمی کنترل کننده جرم.

یکی از نهادهای سنتی ناظر بر جرم و پیشگیری کننده از جرم بافت محله است: مسجد، مدرسه، بازار و ... در آن محله. شرایطی که در این حلقه اول حاکم است و از نظر بوم شناسی بیمار گونه است باعث می‌شود که آن تأثیر ابزار سنتی کنترل جرم یعنی محله از بین برود.

پس هرگاه اصولاً و به جهاتی نهادهای سنتی پیشگیری از جرم (نه مجازات جرم) آن خاصیت کنترل کننده جرم‌زا را از دست دهند، فی‌نفسه ریسک بالا رفتن ارتکاب جرائم را افزایش می‌دهند. پس بوم شناسی جنائی وجود ندارد. بلکه در چنین محلات و شهرهایی که سیاست جنائی پیشگیری لازم را ندارد خود این عدم کارایی ابزارهای سنتی کنترل جرم باعث بالا رفتن جرم می‌شود. این ناشی از تضعیف کنترل و بازرسی جرم است، نه تاثیر محله و شرایط محله. این نکته یکی از آورده‌های مکتب شیکاگو است که تضعیف ارکان پیشگیری از جرم زمینه بالا رفتن و افزایش جرائم را هموار می‌کند. این نتیجه‌گیری مکتب شیکاگو در همه جوامع و محلات قابل تامل است.

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که در نظریه شیکاگو:

۱- بزهکاری اطفال، ۲- شهر شیکاگو، ۳- یک دوره زمانی خاص در نظر گرفته شد.

نظریه رابرت مرتن (Robert Merton)

مرتُن یکی از جامعه‌شناسان آمریکایی است که تخصص وی در «انحراف» است (در آمریکا به جای جرم شناسی، جامعه‌شناسی انحراف مطرح است). در نظریه آقای مرتن در واقع تا اندازه زیادی از مفهوم بی‌هنجاری دورکیم استفاده شده است.

اندیشه اصلی رابرت مرتن

مرتن معتقد است که در هر جامعه‌ای و بویژه در جامعه آمریکا ما اهدافی داریم که در مقابل افراد ترسیم می‌شود و رسیدن به آن اهداف Goals (یک زندگی مطلوب و آرمانی) مورد نظر همه است. Means ابزارها و وسائلی هستند که افراد با کاربرد آنها می‌توانند به این اهداف برسند.

اهداف آرمانی در فرهنگ هر جامعه مشخص شده، اهداف بنابر زمان و مکان در تغییر و تحول است. در فرهنگ بدیهی است که مثلاً توفیق اجتماعی، تحصیلی، سیاسی، اقتصادی و ... به عنوان هدف آرمانی مطرح می‌شود. در کنار اینها جامعه یک سری ابزار و وسایل مشروع را برای رسیدن به این اهداف ترویج می‌کند: کار، تحصیل، کوشش، تعلیم و تربیت، اخلاق، تقوی و ... به موازات متفاوت بودن اهداف در مکان، ابزارها هم متفاوتند. مرتن معتقد است که جامعه آمریکا، جامعه‌ای است که رسیدن به اهداف آرمانی در آن رویا نیست و همه می‌توانند به آن اهداف برسند و رسیدن به آن اهداف مستلزم رسیدن و دست یافتن به آن وسائل است که برای نیل به آن اهداف پیشنهاد می‌شود. آیا با توجه به تنوع و مراتب مختلف اهداف، همه شهروندان امریکائی می‌توانند از طریق ابزارهای پیشنهادی و رسمی به آن اهداف برسند؟ آیا امکان کسب پول، امکان تحصیل و ... در دسترس همه هست؟ آیا امکان رسیدن همه با کار مساوی به آن اهداف رویا نیست؟ به اعتقاد مرتن با توجه به بافت جامعه آمریکا شانس‌ها و درجه رسیدن به اهداف به طور مساوی میان شهروندان تقسیم نشده و طبیعتاً روش مطلوب برای رسیدن به اهداف پیروی از ابزارها و وسائل مشروع قانونی است با کسانی که با توسل به طرق قانونی اهداف بالا را نشانه می‌گیرند، کاری نداریم. اما در جامعه‌ای مانند آمریکا که رسیدن به پول از عوامل پیشرفت جامعه است و این پول و ثروت که اصولاً باید وسیله باشد، خود تبدیل به هدف شده، آن هم یک هدف آرمانی. توفیق مالی، ثروت و زیاده‌طلبی به یک هدف والا و هنجار تند تبدیل شده است. از طرف دیگر رسیدن به این هدف برای همه میسر نیست. لذا افراد ناچار می‌شوند به ابزارها و امکانات دیگری که لزوماً هنجارمند و قانونی نیست متوسل شوند. به عبارت دیگر از سوئی تبلیغ این موضوع که همه ببرند و می‌توانند به این اهداف برسند و از سوئی دیگر تحریک و تشویق افراد برای رسیدن به این اهداف یعنی ترویج چنین الگوهائی و از سوی دیگر نبودن ابزار کافی برای نیل به این اهداف در دسترس همه یعنی عدم برابری افراد در عمل با هم، به نوعی، بی‌هنجاری ایجاد می‌کند. می‌رسیم به «تعبیر و برداشت مرتن از بی‌هنجاری» از نظر وی دو نوع بی‌هنجاری به وجود می‌آید:

۱- بی‌هنجاری محرومان و ۲- بی‌هنجاری ثروتمندان

«بی‌هنجاری محرومان به این دلیل است که این قبیل افراد به ابزارهای رسمی صعود و موفقیت دسترسی ندارند یا دسترسی‌شان محدود است».

«بی‌هنجاری ثروتمندان ناشی از این است که افراد قوی و ثروتمند و با نفوذ همواره هدفی بالاتر از هدف دیگر را نشانه می‌گیرند. ولی این زیاده‌روی و زیاده‌طلبی در عمل است. چون ابزارهای مشروع را برای رسیدن به آن هدف اجتماعی ندارند». یعنی این بی‌هنجاری ناشی از زیاده‌طلبی ثروتمندان است.

مرتن معتقد است با توجه به فاصله میان اهداف و وسایل، انسانها واکنش‌های مختلف نشان می‌دهند. مثلاً بعضی از افراد که برای رسیدن به هدف، امکانات مشروع در اختیار ندارند، از آن صرف نظر کرده و بعضی به طرق غیر قانونی

مباحثی در علوم جنایی

متوسل می‌شوند. بنابراین با توجه به واکنش‌های افراد در جهت انطباق خود با شرایط موجود یعنی ایجاد فاصله و شکاف میان اهداف مورد تبلیغ و وسائل قانونی، افراد به پنج دسته تقسیم می‌شوند:

- ۱- واکنش مبتنی بر اطاعت و پیروی از قوانین
 - ۲- واکنش مبتنی بر خلاقیت و نوآوری
 - ۳- واکنش مبتنی بر رعایت تشریفات و آداب و رسوم عرفی
 - ۴- واکنش انفعالی یا مبتنی بر منفعل شدن
 - ۵- واکنش مبتنی بر عصیان و سرکشی و شورش
- این پنج تیپ واکنش در واقع از طریق ترکیب واکنش‌های متفاوت یعنی قبول یا رد شرایط موجود از یک طرف و از طرف دیگر ابزارها و وسائل قانونی موجود، از یکدیگر جدا می‌شوند.

سنخ‌شناسی، تیپولوژی یا گونه‌شناسی مرتن درباره واکنش‌های مختلف نسبت به فاصله و شکاف میان اهداف و امکانات (وسایل)

نحوه واکنش فردی انطباقی با شرایط موجود اهداف فرهنگی وسائل و امکانات رسمی و قانونی

واکنش اطاعت و فرمانبرداری (قانون گرائی)	مثبت + مثبت +
واکنش نوآورانه	مثبت + منفی -
واکنش مبتنی بر رعایت آیین خاص ritual	منفی - مثبت +
واکنش انفعالی (دست از رقابت و تلاش می‌کشیدن)	منفی - منفی -
واکنش عصیان گر (سرکشی، شورش)	مثبت + و منفی - مثبت + و منفی -

از نظر مرتن تنها «واکنش‌های مبتنی بر اطاعت از قانون» است که «افراد هنجارمند» را تشکیل می‌دهد. اما چهار گروه بعد را مرتن افراد بنوعی منحرف تلقی می‌کند. در مورد «نوآوران» مرتن معتقد است که این شامل افرادی می‌شود که بلحاظ موقعیت اجتماعی و نفوذ نسبی‌شان همواره درجات بالاتری از اهداف را تعقیب می‌کنند. بدون اینکه همزمان امکانات لازم برای نیل به آنها را داشته باشند. اینها «بزهکاران یقه سفید» هستند. (مثلاً از طریق تشکیل گروههای فشار نماینده مجلس و رئیس جمهور می‌شوند). اشکال این جرائم متفاوت است. اما قاعدتاً بزهکاری و جرائم توأم با حيله و نیرنگ در این دسته قرار می‌گیرد. سومین دسته افرادی هستند که امیدی برای رسیدن به اهداف بالا را ندارند. طبیعتاً اینان افرادی هستند که چون در این کورس یا مسابقه و تلاش و پویش اجتماعی شرکت نمی‌کنند، اگرچه مرتکب جرم و متوسل به روش‌های غیر قانونی نمی‌شوند، اما به نوعی منحرف تلقی می‌شوند. زیرا واکنش‌شان طبیعی نیست. بلکه «منفی و عرف‌گرا» است تا قوی.

چهارمین دسته کسانی هستند که اصولاً «حالت انفعالی» را در پیش می‌گیرند. اینان از نظر جرم‌شناسی منحرف هستند. در پاره‌ای از قوانین با آنها بعنوان مجرم برخورد می‌شود. ولگردان، معتادان، دائم‌الخمرها، روان‌نژندها، حاشیه‌نشینان و کلاً کسانی که از جامعه و فرهنگ‌شان بریده‌اند، «غیر اجتماعی» هستند. این حالات، حالات خطرناک و زمینه‌ساز ارتکاب جرم است. لذا در بسیاری قوانین کیفری تأسیس جدید اقدامات تأمینی شامل این افراد می‌شود.

مباحثی در علوم جنایی

پنجمین گروه افرادی هستند «ضد اجتماعی». افرادی که طیف وسیعی را در بر می‌گیرند. اینان ممکنست وسایل قانونی را برای نیل به آن اهداف فرهنگی داشته باشند. اما یا آن اهداف را قبول ندارند یا در جهت معارضة با آن برمی‌خیزند. این افراد با جلوه‌هایی از جامعه مخالفت می‌ورزند. لذا انگیزه آنها خصومت با جامعه و فرهنگ است.

بنابراین ملاحظه می‌فرمائید که در دیدگاه مرتن، حالت بی‌هنجاری چه در میان محرومان و چه در میان ثروتمندان، بیشتر واکنش‌های ناشی از مسائل روانشناسی فرهنگی است تا مسائل اقتصادی و بیشتر ناشی از عدم پیروی از فرهنگ اجتماعی و الگوی رفتاری یا (Cultural Pattern) الگوی فرهنگی است که مطرح و رسیدن به آن تشویق می‌شود، بدون آنکه امکان رسیدن به آن برای همه میسر باشد. بهر حال مرز بین این طبقات مطلق نیست و ممکن است حالات بینابینی وجود داشته باشد. از نظر دورکیم عدم احساس وابستگی به یک هنجار و ارزش جرم‌زا می‌باشد.

سیاست جنائی تقنینی، یعنی برداشت قانونگذار از سیاست جنائی. تدوین سیاست جنایی بوسیله قانونگذار. سیاست کیفری: به اجراء گذاشتن و اعمال نهادها و تاسیسات مختلف حقوق کیفری. (قوانین کیفری، دادگاهها، زندانها، و ...). سیاست کیفری رشته‌ای کاربردی است و مقابله صرف کیفری با جرائم است.

سیاست جنائی رشته‌ای است که در قلمرو سیاست اجتماعی هر جامعه قرار می‌گیرد. Crime Control Policy

سیاست کیفری مفهومی مضیق و بخشی از سیاست جنائی است. Penal Policy

سیاست جنائی برای کنترل و مهار جرم از ابزارهای حقوق کیفری هم استفاده می‌کند. Criminal Policy

سیاست جنائی عبارت است از خط مشی سنجیده امر کنترل و مهار جرم.

سیاست کیفری، رشته‌ای است که در قلمرو «سیاست حقوقی» هر جامعه قرار می‌گیرد. Criminal Justice

Policy

سیاست جنائی قضائی یعنی برداشت قضات و مسئولین قوه قضائیه از قوانین و مقررات و ابزارهای قانونی سیاست جنایی.

سیاست جنائی مشارکتی یعنی برداشت مردم از پیام قانونگذار، مجازاتها، جرم و در یک جمله طرز تلقی و برداشت مردم از سیاست جنائی و شرکت آنان در مبارزه علیه جرم. مردم از دو طریق با جرائم مبارزه انجام می‌دهند:

۱- از طریق خودجوش (مثل آیین فصل در خوزستان، آیین خون‌بس در لرستان).

۲- از طریق سازمان یافته. خود مقنن و دولت برای مردمی کردن دستگاه عدالت کیفری حضور مردم را در دستگاه مزبور تسهیل و قانونی می‌کند (مثل خانه‌های انصاف در روستاها در گذشته). یا حضور ضروری یک شخص عادی در کنار قاضی حرفه‌ای در دادگاههای اطفال در بعضی از کشورها. یا مشارکت مردم در مرحله اجراء مجازات مثلاً در (رجم) ...

مباحثی در علوم جنایی

دانشگاه تربیت مدرس
دانشکده علوم انسانی
دوره کارشناسی ارشد

تقریرات درس

جامعه‌شناسی جنایی

استاد: ع.ح. نجفی ابرندآبادی

تهیه و تنظیم

محمدی و موسی زاده عباسی

سال ۱۳۷۸

مقدمه

علوم جنایی حقوقی، مجموعه‌ای از رشته‌های مطالعاتی است که موضوع آنها «جرم» و بررسی آن از نظر قوانین و مقررات کیفری است. به عبارت دیگر علوم جنایی حقوقی رشته‌ای دستوری و هنجاری و مبتنی بر قواعد و مقرراتی است که مقنن تهیه کرده و بر اساس آن جرم از غیرجرم تفکیک می‌شود و جنبه‌های مختلف عمل مجرمانه با توجه به تنظیم و تنسيق آنها در قوانین و مقررات کیفری، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در علوم جرم‌شناختی نیز موضوع مطالعه «جرم» است ولی در این رشته ماهیت و علت‌شناسی جرم مورد توجه قرار می‌گیرد. در واقع در این رشته ماهیت و علت‌شناسی جرم مورد توجه قرار می‌گیرد. در واقع در این رشته به دنبال یافتن پاسخ این سؤال هستیم که چرا یک عمل مجرمانه از جانب یک فرد ارتکاب می‌یابد. پس این علم در واقع علم علت‌شناسی جرم است که علت‌شناسی جنایت نیز نامیده می‌شود. بنابراین در علوم جرم‌شناختی یا جرم‌شناسی، ماهیت و علل و عوامل ارتکاب جرم از جنبه‌های مختلف بررسی می‌شود.

جرم‌شناسی خود به سه شاخه تقسیم می‌شود که عبارتند از:

۱. زیست‌شناسی جنایی؛

۲. جامعه‌شناسی جنایی؛

۳. روان‌شناسی جنایی.

بنابراین می‌توان بگوییم «جامعه‌شناسی جنایی» شاخه‌ای از «جرم‌شناسی» است که موضوع آن بررسی علل و عوامل جامعه‌شناختی عمل مجرمانه است.

در این درس پس از ارائه توضیحات مختصری درباره چگونگی تولد این رشته به بررسی خصوصیات آن می‌پردازیم. اما قبل از آن ارائه توضیحات مختصری درباره «جامعه‌شناسی کیفری» ضروری بنظر می‌رسد.

۱. جامعه‌شناسی کیفری

علوم جامعه‌شناسی خود به شاخه‌های مختلفی تقسیم می‌شود. از جمله جامعه‌شناسی عمومی، جامعه‌شناسی صنعتی، جامعه‌شناسی هنری و ... از جمله شاخه‌های آن، جامعه‌شناسی حقوقی است که در آن کلیه رشته‌های حقوق به عنوان یک نهاد یا پدیده اجتماعی مورد بررسی قرار می‌گیرند. جامعه‌شناسی کیفری یکی از شاخه‌های جامعه‌شناسی حقوقی است که در آن واکنش اجتماعی علیه جرم (کیفر) از منظر جامعه‌شناختی مورد بررسی قرار می‌گیرد. واکنش اجتماعی علیه جرم در حقوق جزا شامل مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی است. در این رشته، مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی نه به عنوان یک پدیده حقوقی، بلکه به عنوان یک پدیده و واقعه اجتماعی مورد توجه است و آثار اجتماعی آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

جامعه‌شناسی کیفری خود به سه شاخه تقسیم می‌شود که به ترتیب عبارتند از: جامعه‌شناسی کیفری محض، جامعه‌شناسی کیفر یا مجازات‌ها و جامعه‌شناسی رسیدگی کیفری.

۱-۱. جامعه‌شناسی حقوق جزا محض (حقوق کیفری محض)

در مورد این شاخه باید گفت که در این رشته قوانین و مقررات کیفری به طور تجربی مورد مطالعه قرار می‌گیرد؛ یعنی قوانین، آورده‌ها و نوآوریهای آنها در عمل بررسی می‌شود و هدف این است که ببینیم آیا مقررات کیفری براساس نیازهای جامعه وضع شده است یا نه و آیا توانسته انتظارات و نیازهای جامعه را برطرف کند.

۱-۲. جامعه‌شناسی کیفر (مجازات‌ها)

در این شاخه دو شکل از واکنش اجتماعی یعنی مجازات‌ها و اقدامات تأمینی، به عنوان امور اجتماعی و از نظر جامعه‌شناسی مورد بررسی قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر چگونگی ایجاد انواع مجازات‌ها و اقدامات تأمینی از بُعد جامعه شناختی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. همچنین چگونگی تحول آنها با هدف پی‌بردن به این نکته که آیا تحولات در جهت توسعه و بهبود بوده است یا خیر مورد توجه قرار می‌گیرد و در نهایت آثار و پیامدهای هر یک از انواع مجازات‌ها در جامعه مورد بررسی قرار می‌گیرد. به عنوان نمونه کیفر «حبس» را در نظر بگیریم. این کیفر با توجه به مدت زمان اجرایی آن به دو نوع حبس ابد و حبس موقت تقسیم می‌شود. می‌دانیم که مدتهای حبس موقت متفاوت است، همچنین برای اجرای محکومیت حبس، رژیم‌ها و نظام‌های متنوعی پیش‌بینی شده است، از جمله حبس انفرادی، حبس مشترک، حبس نیمه‌وقت و انواع دیگر رژیم‌های زندان. حال در این شاخه از جامعه‌شناسی کیفری، سؤال این است که چرا حبس در مورد بعضی از جرایم به عنوان مجازات پیش‌بینی شده است؟ حبس موقت در مورد جرایم مختلف از چه عواملی تبعیت می‌کند؟

در طول زمان این چه تحولی پیدا کرده و آیا تحول آن در جهت توسعه و بهبود بوده است؟ و بالاخره اینکه کیفر حبس در جامعه چه آثاری به بار می‌آورد؟ مردم از حبس چگونه متأثر می‌شوند؟ بزهکاران بالقوه چه تصویری از حبس دارند و آیا به واقع مجازات حبس بازدارنده است؟

۱-۳. جامعه‌شناسی رسیدگی کیفری

در این شاخه نهادها یا ارگانهای مختلف عدالت کیفری یا دادگستری کیفری از نظر جامعه‌شناسی بررسی می‌شود. ارگانهای مختلف عدالت کیفری شامل کلیه نهادهایی می‌شود که از زمان وقوع جرم تا صدور حکم به شکل‌های مختلف و تحت عناوین متعدد دخالت دارند. پلیس، دادستان، بازپرس و دادگاهها از جمله مهمترین نهادهایی هستند که در فرایند کیفری نقش دارند. در این شاخه چگونگی عملکرد و نتایج فعالیت آنها از نظر جامعه شناختی مورد بررسی قرار می‌گیرد. از این شاخه به عنوان جامعه‌شناسی عدالت کیفری^۱ نیز یاد کرده‌اند.

۱. Sociology of criminal justice

حال که تفاوت‌های میان جامعه‌شناسی جنایی^۱ و جامعه‌شناسی کیفری^۲ روشن گردید، به بحث درباره موضوع این درس یعنی «جامعه‌شناسی جنایی» می‌پردازیم.

۲. مراحل پیدایش و ویژگی‌های جامعه‌شناسی جنایی

۲-۱. مراحل پیدایش جامعه‌شناسی جنایی

جامعه‌شناسی جنایی از نظر مراحل تولد دارای چند مرحله است:

مرحله ظهور مکتب جغرافیای جنایی است در سال ۱۸۳۰ به وجود آمد و چند دهه عمر کرد. ولی امروزه به آن شکل اولیه اش در جامعه‌شناسی جنایی مطرح نیست. جغرافیای جنایی را دو ریاضیدان و حقوقدان به نامهای کتله که بلژیکی و گری که فرانسوی بود پایه‌گذاری کردند. کتله ریاضیدان و متخصص آمار بود و از طریق ریاضیات و آمار رفتارهای انسانی را بررسی می‌کرد و در فرانسه، آمار جنایی را با کمک گری، ایجاد کرد و ارتباط آن را با محیط فیزیکی مورد بررسی قرار دادند و به این ترتیب تأثیر جغرافیایی، شرایط آب و هوایی و جوی را بر رفتار انسانها و از جمله بر رفتارهای مجرمانه مورد بررسی قرار دارند. این مکتب تا سال ۱۸۸۰ عمر کرد.

مکتب یا نظریه دوم که بستر تولد جامعه‌شناسی جنایی را فراهم کرد دیدگاههای مارکسیستی و سوسیالیستی بود. این دیدگاهها را عقیده بر آن است که ریشه جرم در بی‌عدالتی اقتصادی و توزیع ناعادلانه ثروت است. توزیع ناعادلانه ثروت، خاص جوامع سرمایه‌داری (طبقاتی) است و مادام که درآمدهای جوامع سرمایه‌داری بین همه توزیع نشود، یک عده افراد فقیر و استثمار شده مرتکب جرم می‌شوند.

نظریه سوم نظریه انریکرفری است. وی در سال ۱۸۸۱ کتابی به نام «افق‌های نوین حقوق کیفری» منتشر کرد. او در این کتاب درباره نقشی که عوامل جامعه‌شناختی و اجتماعی در تکوین جرم دارند به مطالعه و بررسی پرداخته است. این کتاب در چاپ بعدی در سال ۱۸۸۵ عنوان جامعه‌شناسی جنایی به خود گرفت.

نظریه چهارم که جامعه‌شناسی جنایی را بوجود آورد مکتب محیط اجتماعی است که در آن نظریه‌هایی مطرح شده که بعداً به آنها اشاره می‌کنیم.

این چهار نظریه، مهمترین نظریه‌هایی بودند که در پیدایش جامعه‌شناسی جنایی نقش داشته‌اند.

جامعه‌شناسی جنایی از سال ۱۸۹۰ به بعد دوران جوانی و رشد خود را آغاز کرد. این دوران ابتدا در کشورهای آمریکای شمالی آغاز شد و نظریه‌هایی مطرح شد که ریشه آنها در نظریه‌های مطرح شده در مکاتب بنیان‌گذار جامعه‌شناسی جنایی است.

۱. Criminal sociology

۲. Penal sociology

۲-۲. ویژگیهای جامعه شناسی جنائی

الف. جامعه شناسی جنائی، پدیده جنائی یعنی جرم را به اعتبار این که یک واقعیت اجتماعی و انسانی است و مربوط به جمعیت و مردم است بررسی می کند. در این دیدگاه جرم یک پدیده اجتماعی و انسانی است، یعنی در محیط اجتماعی و توسط یک انسان اجتماعی واقع می شود.

ب. دومین خصوصیت جامعه شناسی جنائی این است که به بررسی بزهکاری به عنوان مجموعه جرائم توجه می کند و تأثیر محیط اطراف مثل خانواده و جامعه بر بزهکار و همچنین روابط بین بزهکار و سایر اجزای محیط را مورد بررسی قرار می دهد. پس جامعه شناسی جنائی بزهکاری را مورد توجه قرار می دهد. بزهکاری^۱ مجموعه جرائم در زمان و مکان معین است و در جامعه شناسی جنایی به دنبال یافتن جواب این پرسش هستیم که تحولات بزهکاری به طور کلی تابع چه عوامل محیطی و اجتماعی است.

پس جامعه شناسی جنایی به تجزیه و تحلیل بزهکاری و چگونگی شکل گیری آن می پردازد که این مجموعه ممکن است مجموعه سرقتها باشد یا گاهی مجموعه کل جرائم.

ج. ویژگی سوم، آن است که غایت این رشته اعاده بزهکار به آغوش جامعه است و هدف، اصلاح و درمان و تهذیب اخلاقی بزهکاران است تا آنها مقام و جایگاه اجتماعی مناسب با استعداد خود را در جامعه بیابند.

د. ویژگی چهارم جامعه شناسی جنائی، پیشگیری از بزهکاری در سطح جامعه است. یعنی جامعه شناسی جنائی هم بنا به بند قبلی به پیشگیری از تکرار جرم می پردازد چون هدف آن اصلاح مجرم است و هم بنا به بند فعلی تمایل زیادی به پیشگیری از جرم به طور کلی دارد.

ه. خصیصه پنجم آن است که جامعه شناسی جنائی با یافته ها و آورده های سایر رشته ها خود را غنی می کند و برای مطالعه پدیده بزهکاری از داده های رشته های دیگر هم استفاده می کند و برای این داده ها و رشته ها ممکن است از قوم شناسی یا جغرافیای انسانی یا علم اقتصاد یا حتی از تاریخ اجتماعی هم بهره ببرد. پس جامعه شناسی جنایی برای مطالعات خود در یک محیط بسته اقدام نمی کند بلکه نیاز به اطلاعات و آورده ها و یافته های سایر رشته ها هم دارد.

۳. مکتب محیطی اجتماعی

این مکتب برای تأثیر عوامل اجتماعی در ارتکاب جرم اهمیت زیادی قایل است. یکی از بانیان آن از بزهکار با عنوان میکروب تعبیر می کند و می گوید همانطور که هر انسانی با خود میکروبهایی دارد و هر جا که بستر و زمینه مساعدی برای باروری آن میکروبها موجود باشد، آن میکروب زنده شده و شخص را بیمار می کند، در جرم شناسی نیز همین گونه است؛ یعنی وقتی اجتماع و سوسوسه های ارتکاب جرم را در شخص بوجود آورد و اگر مکانیزمهای دفاعی او در مقابل این سوسوسه ها از بین برود، فرد مرتکب جرم می شود. پیشگامان این مکتب فری و دورکیم و تارد می باشند.

۱. Criminality/ Delinquency

۳-۱. دیدگاههای کتله و گری

کتله ریاضیدان و متخصص آمار بود و آن را به عنوان وسیله مؤثر برای مطالعه رفتارها و کردارهای انسان تلقی می‌کرد و آمار را برای مطالعه بزهکاری مورد استفاده قرارداد و در سال ۱۸۳۵ کتابی تحت عنوان «جستاری در زمینه فیزیک اجتماعی» منتشر کرد که تصویری از مکتب جغرافیای اجتماعی در این کتاب ارائه داده است. او طی ۵ سال آمار دادگاههای فرانسه را بررسی کرده است. کتله در این اصطلاح «قانون حرارتی بزهکاری» یا «دمای بزهکاری» را مطرح کرد که به موجب این عقیده، نسبت جرایم علیه اشخاص در جنوب کشور و در گرمترین فصلها افزایش می‌یابد و درست برعکس در سردترین روزها، جرایم علیه اموال بویژه سرقت افزایش می‌یابد. به این ترتیب وی معتقد بود که نوع جرایم تابع شرایط جوی و فصول و شرایط جغرافیای است. کتاب کتله منشور و بنیانگذار مکتب جدیدی تحت عنوان مکتب جغرافیای جنایی می‌باشد. او در این کتاب دیدگاه دیگری را مطرح می‌کند که بین جرایم شناخته شده، کشف شده و کل جرایم ارتكابی نامکشف یا ناشناخته رابطه تقریباً ثابتی وجود دارد.

اما در مکتب محیط اجتماعی دانشمند دیگری که با کتله همراهی می‌کرد، گری است که در سال ۱۸۳۳ کتابی تحت عنوان «آمار اخلاقی فرانسه» منتشر کرد. گری و کتله را از بنیان مکتب جغرافیای جنایی می‌دانند. آنها به اتفاق در سال ۱۸۲۶ تصمیم گرفتند که آمار محکومیت‌های کیفری در فرانسه را در مجموعه‌ای گردآوری کنند و تحت عنوان حسابهای کل عدالت کیفری فرانسه منتشر کنند. در آن تاریخ به رقم و عدد آوردن محکومیتها یعنی کاربرد ریاضی در احصای وقایع اجتماعی (از جمله جرم) یک انقلاب بود. هدف از این کار این بود که از طریق احصا تعداد محکومیت‌های صادره در هر شهر و استان تعیین شود که آن منطقه تا چه اندازه پایبند اخلاق است، به این دلیل که در آن تاریخ دایره «اخلاق» و «حقوق کیفری» بر هم منطبق بود.

۳-۲. دیدگاههای تارد

اما سومین نفر از بنیانگذاران جامعه‌شناسی، تارد است که ابتدا قاضی بود و سپس بازرس دستگاه قضایی شد. او دو کتاب به نامهای «فلسفه کیفری» و «بزهکاری تطبیقی» منتشر کرد. تارد زمانی به مطالعه جرم پرداخت که آمار جنایی و آمار جرایم ارتكابی و محکومیت یافته در فرانسه تهیه و تدوین شده بود و در مطالعات علمی خود را بر اساس آمار وزارت دادگستری فرانسه انجام داد و بر اساس این آمار بزهکاری، بزهکاری سالیانه در فرانسه یعنی مجموعه جرایم محکومیت یافته در فرانسه را محکومیت‌های سایر کشورها مقایسه و تطبیق کرد که حاصل آن کتاب «بزهکاری تطبیقی یا مقایسه‌ای» در سال ۱۸۸۶ بود.

تارد فی‌الواقع معاصر با مکتب تحقیقی بود. تأکید مکتب تحقیقی یا اثباتی بر فطری بودن و مادرزاد بودن مجرم بود و بر جبریت جرم اصرار داشته و معتقد بود که مجرمین این چنین زاده می‌شوند. به عبارت دیگر طرفدار توارث مجرمانه بود. تارد درست نقطه مقابل این دیدگاه، معتقد بود که انسانها به طور بی‌نهایت از هم تقلید می‌کنند و جوامع بشری تحت تاثیر این تقلیدهای متقابل دو جانبه یا چند جانبه متحول می‌شود. پس تحولات رفتاری انسانها حاصل تقلید و کپی‌برداری از یکدیگر است. این تقلید در جامعه صورت می‌گیرد، انسان از جامعه تقلید می‌کند و جامعه از افرادش تقلید

مباحثی در علوم جنایی

می‌کند و به تدریج یک فرهنگ عمومی به وجود می‌آید. جرم هم که حاصل یک رفتار و تحولات رفتار یک فرد است مدام در حال تحول است. جرائم در حال تحول هستند و اشکال جدیدی به خود می‌گیرد، روشهای ارتکاب جرم متحول می‌شود. پس تارد معتقد است اگر فرد را کنار بگذاریم جامعه وجود ندارد. (ولی دورکیم می‌گوید جامعه جدای از اعضای تشکیل دهنده آن به عنوان یک شخصیت وجود دارد.) تارد معتقد بود که تیپ مجرمانه یا بزهکار مادرزاد لمبروزو منطبق با واقعیت نیست و وی به جای مجرم مادرزاد، مجرم حرفه‌ای یا به عادت را مطرح کرد و این نظریه را جایگزین نظریه مجرم مادرزاد نمود. او رفتار مجرم حرفه‌ای را از جرمی که یک فرد به مناسبت شغل و یا مقام اجتماعی‌اش مرتکب می‌شود تفکیک کرد. پس آورده تارد در مکتب محیط اجتماعی نظریه بزهکاری حرفه‌ای است. تارد معتقد بود که بزهکار حرفه‌ای آداب و رسوم، زبان، لباس پوشیدن و عادات خاص خود را دارد. این زبان و رفتار فی‌الواقع یک زبان صنفی است و این صنف، ویژگیها و اصطلاحات خاص خود را دارد که در مقابل مجرم ذاتی لومبروزو قرار می‌گیرد. تارد هم خود را جزء «آمار دانان اخلاق» می‌دانست. تارد کتاب دیگری در سال ۱۸۸۶ به نام «بزهکاری تطبیقی یا بزهکاری مقایسه‌ای» نوشت. وی در این کتاب بر اساس مطالعه مقایسه‌ای، آمار جنایی فرانسه و آمار جنایی کشورهای همجوار فرانسه را تهیه کرد. تارد معتقد بود که میزان بزهکاری در یک جامعه معیار مناسبی برای اندازه‌گیری سطح اخلاق آن جامعه است. پس تارد هم دامنه اخلاق و حقوق جزا را یکی می‌دانست و عقیده داشت هر عملی که در اخلاق مذموم باشد حقوق جزا هم آن را جرم می‌داند و هر عملی نیز در حقوق جزا جرم تلقی شده قطعاً در اخلاق هم مذموم است. آمار اخلاقی در مکتب محیط اجتماعی همان آمار جنایی امروز است چون اخلاق و جرم را یکی می‌دانستند اما آیا این دیدگاه درست بود؟ در دوره معاصر تارد، گاروفالو از بنیانگذاران مکتب تحقیقی معتقد بود که تفکر انطباق دامنه اخلاق با دامنه حقوق جزا فقط در خصوص جرائم فطری و طبیعی صادق است. یعنی جرائمی که در طول تاریخ حقوق جزا همواره وجود داشتند و همه جوامع آن اعمال را جرم می‌دانسته‌اند. پس دیدگاه تارد و کتله و گری فقط در مورد جرائم فطری یا طبیعی بود ولی در مورد جرائم ساختگی یا در خصوص جرائمی که قانونگذار به اقتضای نیازهای روز، امنیت روز یا به اقتضای مصالح حاکمیت در قانون ایجاد می‌کند اطلاق عنوان اخلاقی بودن آنها درست نیست پس دامنه اخلاق و حقوق جزا از هم فاصله می‌گیرد و ادعای تارد درست نیست. نتیجه اینکه آمار اخلاقی صددرصد آمار جنایی نیست و آمار جنایی نیز صددرصد آمار اخلاقی آن جامعه نیست، هر چند ممکن است تا حدودی منطبق باشد. بدین معنا که ممکن است در یک منطقه‌ای که فساد و اعمال ضد اخلاقی زیاد است، آمار جنایی کم باشد و بنابراین بالعکس آمار جنایی بالا باشد ولی آمار اخلاق خوب باشد. پس ملاحظه می‌شود که در نظر بنیانگذاران مکتب محیط اجتماعی که قبل از مکتب تحقیقی مطرح شد تأکیدشان روی اخلاق و عمل ضد اخلاقی و مقایسه آن با جرم بود. از طریق آمار جرائم و محکومیت‌های کیفری میزان اخلاق منطقه را اندازه می‌گرفتند نه میزان جرائم را، آن‌طور که در قانون پیش‌بینی شده بود.

تارد در کتاب قوانین تقلید، سه قانون یا سه نظریه را مطرح کرد که بر روان‌شناسی اجتماعی تأکید دارد و اینکه چگونه انسانهای اجتماعی از یکدیگر تقلید می‌کنند و انسانهای اجتماعی رفتار جامعه را با تقلیدهای متقابل از هم متحول می‌کنند.

قواعد سه گانه تقلید تارد:

نظریه یا قانون اول:

انسانها بیشتر از کسانی تقلید می کنند که از نظر فیزیکی نزدیکتر به آنها هستند، یعنی ما از همسایه، از محیط نزدیک به خودمان، خانواده، والدین، محیط دوستان بیشتر تقلید می کنیم تا محیطی که نسبت به ما دور است. عده ای معتقدند که تأثیر محیط های مجرمانه و منحرفانه در رفتار افرادی که در مجاورت آن محیط زندگی می کنند بسیار قابل توجه است. به عبارت دیگر کسانی که با محیط های منحرف رفت و آمد دارند یا در آن زندگی می کنند، یا در مجاورت محیط های مجرمانه و محل های فاسد زندگی می کنند در چارچوب تقلید مرتکب جرم می شوند نه از روی نیاز؛ یعنی آنها رفتارهای مجرمانه را الگوی رفتاری خود قرار می دهند و نهایتاً رفتار آنها نیز مجرمانه و فاسد می شود و مرتکب جرم می گردند. لذا به موجب قانون اول ما بیشتر از کسی تقلید می کنیم که از نظر فیزیکی به او نزدیکتر هستیم؛ نه به لحاظ عاطفی.

نظریه یا قانون دوم:

ما بیشتر از کسانی تقلید می کنیم که از نظر سلسله مراتب اجتماعی بالا دست هستند؛ یعنی افراد فرودست از افراد فرادست تقلید می کنند. این تقلید از بالا، یا تقلید کردن از مافوق در همه روابط اجتماعی وجود دارد. حال این را در بزهکاری در قالب همکاری می آورند و اگر در یک باند عده ای رهبر و عده ای مجرم هستند باید گفت به نظر تارد این در چارچوب تقلید و اطاعت از مافوق مطرح است.

مافوق، الگو و مدل است لذا تقلید از رهبران باند و تبعیت از دستورات آنها می تواند در چارچوب این نظریه دوم محقق شود. پس نظریه دوم تارد در خصوص جرائم بانندی و شبکه ای و سازمان یافته مطرح است.

نظریه یا قانون سوم:

تقلید تابع تحولات جامعه و تحول پذیر است، تقلید روز آمد می شود، همانطور که یک مد قدیمی را کنار می گذاریم و سبک و مد جدید را می پذیریم در بزهکاری هم همینطور است، مثلاً اگر در مقطع معینی در یک جامعه ای تعداد سرقت های مسلحانه افزایش یافته بی تردید باید دنبال تأثیر تقلید و دنبال علل تغییر مد مجرمین (مدهای مجرمانه) بگردیم.

شیوه ارتکاب جرم هم تابع مد است به مثلاً در گذشته سرقت ها در راهها و کمین گرفتن و غیره متداول بود ولی امروزه سرقت، از بانکها و به صورت مسلحانه صورت می گیرد. پس شیوه ها و طرق ارتکاب جرم تابع مدهای جدید است. پس در قانون سوم تقلید، هم نوع جرم تابع مد است و هم شیوه های ارتکاب جرم. تارد معتقد است که علت اصلی به وجود آمدن بزهکار حرفه ای تقلید است و فرد مجرم، مجرم زاده نمی شود بلکه مجرم به خاطر تقلید، حرفه ای می شود، یعنی مجرم از طریق تقلید یک سری عادات را کسب می کند. تیپ بزهکار به عادت یا حرفه ای به قول تارد در مقابل بزهکار اتفاقی قرار می گیرد. بزهکار اتفاقی حاصل جمع یک سلسله شرایط و مناسبت هایی است که با رفع این شرایط و مناسبت ها دیگر جرم اتفاقی واقع نمی شود لیکن عادت گرفتن و تقلید کردن از الگو مجرم را به مجرم به عادت تبدیل می کند.

مباحثی در علوم جنایی

از جمله این عادات زندگی کردن از طریق ارتکاب جرم است؛ یعنی زندگی کردن بدون کار و عادت به بی‌مجازات ماندن؛ یعنی اینکه بزهکاران حرفه‌ای چون جرم را به عنوان یک حرفه نان آور انتخاب کرده‌اند لذا این حرفه را طوری انجام می‌دهد که حتی المقدور از تعقیب پلیس و دستگاه قضایی مصون بمانند. لذا اینجاست که می‌توانیم بگوییم از طریق تحقق عادات اجتماعی بتوانیم جلوی ارتکاب این جرائم به عادت را بگیریم.

سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا بزهکار حرفه‌ای و بزهکار به عادت یکی هستند چرا؟ در بزهکار حرفه‌ای، بزهکاری یک فعالیت عادی است و آگاهانه و از روی عادت و خو گرفتن صورت می‌گیرد. ولی در بزهکار به عادت علت ارتکاب جرم توسط او ناشی از نامتعادل بودن روان است؛ مثلاً سرقت‌هایی در فروشگاه‌های بزرگ که توسط بعضی افراد متمکن صورت می‌گیرد، این علت روانی دارد و به علت بیماری یا عادت است.

بین مفهوم بزهکار مادرزاد یا فطری یا جانی بالفطره لمبروزو از یک سو و بزهکار به عادت و حرفه‌ای آقای تارد از سوی دیگر و چه تفاوتی وجود دارد؟

در اولی بزهکاری جبری و ارثی است. لمبروزو با یک نگرش منفی و بدبینانه مطرح کرده که مجرم مادرزاد جنبه توارثی و ژنتیکی دارد؛ حال آنکه مجرم به عادت و حرفه‌ای آقای تارد در ارتباط با محیط اطراف، محیط بالا دست، عادت و تقلید، عادت به جرم را کسب می‌کند. مجرم به عادت با تقلید مستمر و روزانه به یک مجرم حرفه‌ای تبدیل می‌شود؛ حال آنکه مجرم مادرزاد با تولد، ژن جرم را با خود به همراه دارد.

لمبروزو در دیدگاه منفی و ناامیدانه خود معتقد بود که مجرم مادرزاد را یا باید طرد، یا تبعید یا زندانی کنیم. اما در دیدگاه تارد و جامعه‌شناسی جنایی معتقدیم که چون عادت و مد و الگوی مجرمانه کسب شدنی و اکتسابی است لذا می‌توان دست به پیشگیری زد و با اقدامات پیشگیرانه محیطی، شغلی و اجتماعی در تحقق این عادت اختلال کنیم و آن را معالجه کنیم.

برای اصلاح مجرم باید او را جامعه‌پذیر کرد. یعنی آداب اجتماعی و روش‌های زندگی اجتماعی را به شخص آموخت. این امر یک مسیر زنجیره‌ای دارد و از خانواده شروع می‌شود. در جامعه‌پذیری مدرسه، محله، دوستان، سربازی، محیط کار، اوقات فراغت، محیط دوستان و ... هر کدام یک وظیفه مادی و یک وظیفه اجتماعی دارند. مثلاً خانواده هم وظیفه تغذیه طفل را دارد هم وظیفه تربیت او را و همینطور سایر قسمت‌های زنجیره، وظایف خود را دارند.

۳-۳. دیدگاه‌های امیل دورکیم

از بنیان دیگر مکتب محیط اجتماعی، امیل دورکیم است. دورکیم جامعه‌شناس فرانسوی و دارای آیین کلیمی بود که قرار بود تحصیلات حوزوی را ادامه بدهد و تبدیل به یک روحانی کلیمی شود ولی او به تحصیلات دانشگاهی روی آورد. وی جامعه‌شناس بود اما کتاب‌هایی نوشت که عده‌ای از او به عنوان جرم‌شناس یاد کرده‌اند. در سال ۱۸۹۴ دورکیم کتاب «خودکشی» را نوشت که این کتاب به نظر عده‌ای باید به عنوان منشور جامعه‌شناسی جنایی مورد توجه قرار بگیرد. یعنی دورکیم با انتشار این کتاب از بنیان جامعه‌شناسی جنایی تلقی شد. او در این کتاب بر هنجارها و به‌نجار بودن جامعه توجه می‌کند و معتقد است که وقوع بزهکاری به لحاظ بی‌هنجاری و خلأ هنجار است. دورکیم معتقد است

مباحثی در علوم جنایی

جرم پدیده‌ای است به هنجار. وقوع جرم در یک جامعه پدیده‌ای است به هنجار؛ چرا که جرم پدیده‌ای مستمر است که در تاریخ بشریت و در کلیه جوامع بشری وجود داشته است. جرم با فرهنگ یک کشور و زمان و مکان رابطه مستقیم معین دارد. پس جرم با ساختار جامعه ارتباط مستقیم دارد. دورکیم خودش را جرم‌شناس نمی‌دانست اما در آثار او عده‌ای استنباطات جرم‌شناسانه کرده‌اند. وی در کتاب دیگری تحت عنوان «قواعد روش جامعه‌شناسی» به فردگرایی و فردیت که در زمان معاصر او مطرح بود توجه کرده است. در قرن ۱۸ دانشمندانی چون روسو معتقد بودند که اساس تشکیل جامعه، جمع رضایت‌های فردی است، یعنی افراد رضایت داده‌اند که دور هم جمع شوند و جامعه را تشکیل دهند، بنابراین تشکیل جامعه حاصل یک قرارداد است که یک طرف آن فرد و طرف دیگر آن جامعه است.

بکاریا هم معتقد است که هر فردی برای زیستن در جامعه بخشی از آزادی و حقوق خود را کنار می‌گذارد و در مقابل جامعه که صاحب این مجموعه حقوق و آزادیهای واگذار شده است از فرد حمایت می‌کند. پس چشم‌پوشی از این آزادی‌ها ارادی است. بنابراین تئوری قراردادها هم براساس اماره آزادی اراده است.

دورکیم با این تحلیل مخالف است. وی معتقد است که نمی‌توانیم جامعه را در حد بخش‌های کوچک آزادی واگذار شده تقلیل بدهیم. درست است که جامعه از جمع اعضا به وجود آمده ولی خود یک نهاد مستقل است و مستقل از آنچه که در ذهن اعضای آن می‌گذرد وجود دارد. ما در جامعه علائم و نشانه‌ها و قراردادهای اعتباری داریم که برای ارتباطات افراد ضروری است، این مکانیزم‌ها و ابزارها به نظر دورکیم در یک جامعه وجود مستقل و خارجی دارند. دورکیم معتقد است که قانون ریشه در وجدان جمعی و ارزشهایی دارد که در وجدان جمعی متبلور است، پس قانون که منبع حقوق است فی‌الواقع تجلی وجدان جمعی است که از وجدانهای فردی تشکیل شده اما وجدان جمعی به عنوان یک تأسیس مستقل و مجموعه ارزشها وجود دارد.

دورکیم معتقد است که پذیرفتن اصل آزادی افراد در عضویت در جامعه و پذیرفتن واگذاری آزادانه بخشی از حقوق و آزادیهای افراد به جامعه درست نیست؛ چرا که ما اغلب در شرایطی قرار می‌گیریم که ناچار به قبول برخی شرایط می‌شویم. مثلاً در حقوق مدنی اگرچه اصل بر آزادی اراده است آیا واقعیت این است که ما در همه قراردادهای آزادانه شرکت می‌کنیم. امروزه قراردادهای زیادی وجود دارد که مجبور به پذیرفتن آن هستیم؛ مثل بیمه یا قراردادهای کار.

البته به همین دلیل است که برای حمایت از افراد در بعضی از قراردادهای الحاقی دولت با وضع بعضی مقررات آمره از حقوق افراد حمایت می‌کند. مثلاً در قوانین، یک جانبه حقوقی را برای وی در نظر می‌گیرد. به نظر دورکیم امروزه به لحاظ انقلاب صنعتی و علمی، آزادی صددرصد در انجام همه کارهای ما وجود ندارد و لذا همه افراد به کار مورد علاقه خودشان نمی‌پردازند. تقسیم کار براساس میل و ذوق فرد نیست، بلکه اجباری است، زیرا کارها تخصصی شده‌اند و این تخصصی شدن سبب ایجاد مرام‌های جدید، اساسنامه‌های جدید و مقررات صنفی و گروهی جدید شده است. همچنین پیدایش این تخصص‌ها و مشاغل سبب ظهور اعتقادات و آداب و رسوم آن صنوف و مشاغل شده است.

پس دورکیم معتقد است که در مقابل وجدان گروهی و جمعی که محل تجمع و تبلور ارزشهای اساسی جامعه است ما شاهد پیدا شدن وجدانهای صنفی، گروهی و تشکلهای هستیم که هر یک از وجدانهای جمعی امروزه به لحاظ صنعتی و تخصصی شدن جوامع در مقابل خود وجدانهای کوچکی را می‌بیند؛ مثل انجمن موسیقیدانان، انجمن حمایت از

مباحثی در علوم جنایی

بیماریهای خاص که هر یک از اینها از مرامهای تخصصی حمایت می‌کنند که در وجدان جمعی جایی ندارند و بررسی نمی‌شوند. دورکیم می‌گوید همبستگی عمومی در اشتراک این ارزشها تبدیل به همبستگی صنفی و گروهی شده و به این علت حمایت افراد از وجدان جمعی کم شده و به طرف وجدانهای فردی روی آورده‌اند، و در نتیجه شاهد نوعی تعارض بین ارزشهای متبلور در وجدان جمعی جامعه و خرده ارزشهای صنفی هستیم که در وجدانهای گروهی متبلور است.

دورکیم ضمن طرح آزادی اراده به تأثیر عینی این آزادی در شرکت مردم و جامعه در قرارداد اجتماعی، انتقاد می‌کند و می‌گوید ما علیرغم این ادعا که آزاد هستیم در مواقعی در چارچوب جریانات اجتماعی آزادی خود را از دست می‌دهیم، بنابراین اعمال ما صددرصد حاصل آزادی و اختیار نیست.

دورکیم به صنعتی شدن جوامع و تخصصی شدن جوامع و تخصصی شدن زندگی و پیدا شدن علاقه‌مندیهایی جدید اشاره می‌نماید. دورکیم در کتاب خود تحت عنوان «تقسیم کار» که آن را در سال ۱۸۹۳ نوشت، می‌گوید که جوامع قدیمی یعنی جوامع قبل از انقلاب صنعتی و به طریق اولی جوامع اولیه از یکپارچگی برخوردار بودند، لذا اعضای جامعه ارزشها و باورهای خود را در آنچه که دورکیم وجدان جمعی یا گروهی نام می‌گذارد متبلور می‌دانستند و اعضای جامعه برای حفظ این ارزشها وسایل کنترل اجتماعی جرم را رعایت و آن را تقویت می‌کردند. به عبارت دیگر نوعی الحاق عمومی به آن ارزشها و همبستگی اجتماعی وجود داشت. همبستگی اجتماعی یعنی شرکت در کنترل جرائمی که علیه ارزشها به وقوع می‌پیوندد.

دورکیم می‌گوید در جوامع مدرن زندگی تخصصی و مشاغل متنوع شده‌اند و این امر تنوع موقعیتهای را به وجود آورده است. بنابراین تنوع موقعیتهای به تنوع ارزشها منجر می‌شود و تنوع ارزشها باعث ایجاد صنایع جدید می‌شود. یک انسان جامعه مدرن خودش را همزمان در وجدانهای فردی یا صنفی یا گروهی و هم در وجدان جمعی شریک می‌بیند و لذا منافع خودش از یک سو در وجدان گروهی و برخی را در وجدان جمعی می‌بیند و لذا هرگاه تعارض بین وجدان گروهی خودش و وجدان جمعی بوجود بیاید تمایل به تبعیت از وجدان گروهی می‌یابد. دورکیم می‌گوید در جوامع مدرن همبستگی اجتماعی ضعیف و کنترل اجتماعی نیز در نتیجه ضعیف شده و این جدال وجدان جمعی با دستورات و ضوابط وجدان گروهی سبب پیدا شدن پدیده‌ای بنام انومی یا ناهنجاری یا خلا هنجاری یا به قول دکتر کی نیا ناسازمندی می‌شود؛ یعنی حالتی که فردی خود را فارغ از کنترل و نگاه جامعه دانسته و خود را آزاد می‌بیند. لذا در اینجاست که فرد دست به کارهایی می‌زند که منافی منافع جامعه و نقض ارزشها است و در واقع این اعمال «جرم» محسوب می‌شوند.

دورکیم معتقد است بزهکاری تنها حاصل انومی و تضاد دو وجدان است. دورکیم معتقد است که جرم پدیده‌ای عمومی است و در همه دورانها وجود داشته است. قانون هیتی یا هیتیتهای که قانون اقوامی که در سه هزار و هشتصد سال پیش در ترکیه زندگی می‌کردند بوده نشان می‌دهد که جرم در آن جامعه وجود داشته است، چون در دو لوحی که از این قوم از حدود صد سال پیش کشف شده، دویست ماده وجود دارد که بخش کیفی آن قابل توجه است.

در قانون حمورابی نیز که شامل اقوامی در بابل و منطقه‌ای در سوریه و لبنان فعلی می‌باشد از ۲۸۲ ماده، قسمت قابل توجهی از آن مربوط به جرم است.

مباحثی در علوم جنایی

دورکیم از این موضوع نتیجه می‌گیرد که فی‌الواقع جرم پدیده‌ای است به هنجار، لااقل وجود جرم تا اندازه‌ای یعنی برای جوامع به هنجار است. زیرا جرم در همهٔ زمان‌ها و مکان‌ها عمومیت داشته است.

وجود جرم به نظر دورکیم تنها به دلیل وجود بیماران و افراد مختل‌المشاعر نیست بلکه عمومی بودن جرم به لحاظ کارکردی است که در جوامع دارد. مفسرین دیدگاه‌های دورکیم معتقدند که مراد وی از به‌هنجار بودن جرم یا طبیعی بودن جرم در جوامع دو چیز است.

یکی اینکه وجود جرم و بزهکاری تا اندازهٔ معینی باعث تحول رفتارهای سلوکی می‌شود. ارتکاب جرم یعنی نقض یک ارزش و لذا زمانی که عمومیت می‌یابد نشانگر این است که از نظر عموم دیگر قبحی برای آن عمل وجود ندارد و این امر سبب می‌شود که قانونگذار از آن عمل جرم‌زدایی نماید، پس باعث تحول جامعه می‌شود. همانطوریکه می‌دانیم سقراط به لحاظ اینکه متهم به فاسد کردن جوانها شده بود، محکوم به مرگ گردید. سقراط می‌گفت که جوانها خود باید موضوع را کشف کنند نه اینکه دیگران آنها را کشف نمایند و جوانان از دیگران تبعیت نکنند. چنین اندیشه‌ای در آن زمان جرم بود. اما بعد از سقراط، این دیدگاه، سبب شد جامعه متحول شود. این اندیشه بعد از مرگ وی به یک فرزاندگی و ارزش فلسفی تبدیل شد. اما از به‌هنجار بودن جرم، دورکیم یک چیز دیگر را دنبال می‌کرد و آن این بود که جرم تلقی کردن برخی رفتارها باعث می‌شود مرزهای اخلاق را مشخص کنیم. پس وجود جرم در واقع به منظور مشخص کردن محدودهٔ اخلاق و رفتارهای مشروع نیز هست؛ همانطوریکه بیماری ارزش سلامتی را نشان می‌دهد. بدین ترتیب دورکیم معتقد بود که میزانی از جرم، برای جامعه لازم بوده و باعث تحول جامعه می‌شود. لذا بعضی از خیزشهای عمومی که جنبهٔ مجرمانه دارد، سبب تحول جامعه و به تبع آن تحول حقوق جزا می‌شود، اما همزمان بیان می‌کند که چنانچه بزهکاری بعضی مجموعه جرایم، از حد مشخص پایین تر آمد یا بیشتر شد دلالت بر وجود اختلالات در آن جامعه دارد؛ یعنی جامعه دچار آسیب شده است.

دورکیم معتقد است هرگاه مشاهده شد که در یک جامعه میزان بزهکاری کاهش یافت نباید خوشحال بود چون هر چند ممکن است این کاهش جرم یک پیشرفت ظاهری را نشان دهد ولی شاید این چیره شدن به علت وجود رقم سیاه در جامعه باشد. یا اگر جرم از حد معین بالاتر رفت چه بسا این بدان معنا باشد که قواعد و مقررات موجود منطبق با رفتار مردم نیست. پس باید این قواعد متحول شوند و قانونگذاری در یک تجدیدنظر به جرم‌زدایی بپردازد.

در دیدگاه دورکیم جرم یک کارکرد مفید دارد. با توجه به این توضیحات متاخرین دورکیم، سه نوع انحراف را از جرم تفکیک کردند:

۱. نخستین شکل انحراف حاصل از اختلالات بیولوژیکی و روانی فرد است. در همه جوامع افرادی هستند که به لحاظ مشکلات روانی یا جنسی ارزشهای جامعه را نقض کنند، چرا که خود را در وجدان گروهی داخل نمی‌دانند پس مرتکب جرم می‌شوند.

۲. نوع دوم انحراف یا جرم عصیانگری یا طغیان است که جنبهٔ کارکردی دارد. متأخرین دورکیم معتقدند که زمانی این طغیان کارکردی به وجود می‌آید که بین باورهای مردم و وجدان عمومی رسمی آن جامعه که قانون است شکاف

مباحثی در علوم جنایی

ایجاد شود، در نتیجه افراد علیه وجدان جمعی رسمی برمی‌خیزند و این وضعیت هشدار است به قانونگذار که به واقعیات جامعه توجه کند.

۳. نوع سوم انحراف یا جرم ناشی از بیمار بودن و آسیبی بودن خود جامعه است؛ یعنی خود جامعه دچار آسیب اجتماعی است. بنابراین این قبیل انحرافات در این چنین جوامعی یا به علت وجود بی‌هنجاری یا خودخواهی فرد است چرا که یک نوع ناسازگاری اجتماعی به چشم می‌خورد. جامعه بیمار یا آسیب پذیر جامعه‌ای است که کنترل اجتماعی بر علیه جرم یا وجود نداشته باشد یا دچار نارسایی باشد و از طرف دیگر وجدان عمومی نیز تضعیف شده باشد. تضعیف وجدان عمومی به اضافه فقدان یا نارساییهای کنترل اجتماعی علیه جرم، پدیده‌ای بنام ناهنجاری یا خلأ هنجاری بوجود می‌آورد که این خود جرم‌زاست.

کنترل اجتماعی جرم دو شاخه دارد:

۱- وسایل رضا آور ۲- وسایل الزام آور

خودخواهی به دنبال ظهور اختلال در پدیده کیش شخصیت و کیش فردی بوجود می‌آید، یعنی هر کسی بر مدار خود، منافع فرد و جامعه را می‌بیند. بدیهی است دورکیم بین کیش شخصیت و فردگرایی تفاوت قائل است. فردگرایی اگر چه در جای خودش پذیرفته نیست اما در مقام خودخواهی فردگرایی نجات بخش می‌باشد و ممکن است به فرد در جهت تقبل نقش و وظایف خود در جامعه کمک نماید. اما فرد خودخواه فردی است که منافع خودش را در ضدیت با جامعه می‌بیند پس خودخواهی درست نقطه مقابل همبستگی اجتماعی است.

با این مقدمه، دورکیم بیان می‌کند که اگر ما جوامع را براساس معیار تقسیم کار به دو دسته تقسیم کنیم می‌توانیم، دو نوع جامعه داشته باشیم: نوع اول جامعه‌ای که در آن تقسیم کار عادی است و نوع دوم جامعه‌ای که تقسیم کار در آن بیمارگونه است. هر یک از این دو جامعه انحرافات خاص خودش از سه انحراف نامبرده را دارد. در جوامعی که تقسیم کار براساس میل و رضایت است؛ انحرافات ناشی از تقسیم کار وجود دارد. همین انحرافات در جوامعی که تقسیم کار اجباری و آسیبی است نیز وجود دارد. زیرا افراد نامتعادل روانی و جسمانی در هر دو جامعه وجود دارد پس در این انحرافات مشترکند. اما نوع دوم از جرایم، جرایم کارکردی و عصیانی است.

دورکیم معتقد است در جوامع نوع اول که تقسیم کارکردی است، احتمال عصیان کارکردی وجود دارد اما در جوامعی که تقسیم کار آسیب گونه و اجباری است و افراد علاقمندی خاصی به کار خود ندارند، عصیان کارکردی قطعی است و حتماً اتفاق می‌افتد. اما نوع سوم انحراف که ناشی از بی‌هنجاری یا خودخواهی در جوامع بیمار بود خاص جوامع از نوع دوم است؛ یعنی در جوامعی که تقسیم کار در آنها اجباری است. بعنوان نتیجه‌گیری، زیر عنوان محیط اجتماعی می‌توانیم به چند نکته اشاره کنیم:

اول اینکه مکتب محیط اجتماعی درست خلاف مکتب تحقیقی که تحلیل ناامید کننده و بدبینانه‌ای از بزه داشت، معتقد است جرم حاصل فعل و انفعالات محیط اجتماعی و تأثیر آن بر فرد است و زمانی جرم بارور می‌شود که محیط مناسبی وجود داشته باشد.

مباحثی در علوم جنایی

دوم اینکه مکتب محیط اجتماعی معتقد است که شرط ضروری و اولیه در ارتکاب جرم و بزه این است که محیط آماده پرورش و باروری میکروب جرم باشد. پس فرمول میکروب و کشت و پرورش در اینجا مورد توجه قرار می‌گیرد. سوم اینکه مکتب محیط اجتماعی جبرپندار نیست و آزادی فرد را قبول دارد، انتخاب ممکن است دچار اختلال شود. چهارم اینکه برای مهار جرم باید دست به اصلاحات اجتماعی بزنیم و انواع محیط، محیط طبیعی، محیط اجتماعی، محیط اقتصادی را از وجود عوامل جرم‌زا پاکسازی کنیم. طرفداران این مکتب معتقدند که از این طریق می‌توانیم محیط اجتماع را نجات دهیم. طرفداران این مکتب، بر پیشگیری عام و خاص و تقویت عوامل و وسایل جامعه‌پذیر کردن افراد تأکید دارند.

۴. تأثیر اندیشه‌های تارد و دورکیم بر جامعه‌شناسی جنایی

جامعه‌شناسی جنایی در اروپا، در کشورهای ایتالیا، فرانسه و بلژیک و متولد شد، اما دوران باروری خویش را در آمریکا یافت. این امر سه دلیل دارد: یکی اینکه نیمه اول قرن بیستم اروپا با دو جنگ اول و دوم جهانی روبرو شد و این سبب شد بسیاری از دانشمندان اروپایی از ناامنی جنگ یا از دست حکومت‌های فاشیستی به آمریکا پناهنده شوند. دلیل دوم اینکه که در سالهای ۱۹۳۰ میلادی (۱۹۳۳) به بعد آثار جامعه‌شناسان اروپایی یعنی آثار تارد و دورکیم به زبان انگلیسی ترجمه شدند و دانشمندان آمریکایی با دیدگاه‌های اروپائیان درباره جرم آشنا شدند و دست به مطالعات جدیدی زدند.

سومین دلیل که رشد جامعه‌شناسی را در آمریکا نشان می‌دهد این است که مهاجرتهای پی‌درپی اروپاییان و دیگر اقوام به اروپا از این کشور یک جامعه مهاجر پذیر و چند فرهنگی ایجاد کرد و سبب شد که آن جامعه را تبدیل به یک کشور چند فرهنگی کنند و آن یکپارچگی اجتماعی از بین برود.

۱-۴. تأثیر اندیشه‌های تارد

تارد به تقلید و آموزش و آموختن جرم تأکید داشت. با مهاجرتهای مختلف به آمریکا پدیده‌های مافیایی و بزهکاری‌های تشکل یافته نیز به آمریکا رفت. لذا در آمریکا نیز باندهای مجرمانه تشکیل شدند، این باندها یک اخلاق و الگوی رفتاری خاص دارند که برای اعضای آن باند جنبه الگو و مدل دارد و حول آن الگو و مدل جمع می‌شدند. الحاق عده‌ای به آن الگوی خاص ذهنی و اخلاقی ناشی از تقلید است. فرهنگ شامل مجموعه مطالب اکتسابی، مجموعه آموخته‌ها، مجموعه مفاهیم مشترک و مجموعه واکنشهایی می‌شود که اعضای یک گروه و جامعه براساس یک الگوی اخلاقی در مقابل وضعیتهای مختلف از خود ابراز می‌کنند، این وضعیت‌ها ممکن است امور مجاز یا ممنوع یا امور اختیاری یا اجباری باشد. پس می‌توانیم بگوییم که مثلاً در جنوب ایتالیا وقتی انتقام‌جویی از عضو خانواده تبدیل به یک وظیفه و تکلیف حیثیتی می‌شود این فرهنگی است که آن گروه پذیرفته‌اند و آن عبارت از دینی است که اعضای یک قوم جهت انتقام جویی دارند که وصول این دین مشترک بر دوش کلیه اعضای آن خانواده است (واجب کفایی). این فرهنگ ممکن است

مباحثی در علوم جنایی

از طریق مهاجرت به آمریکا به آن محل منتقل شود و در آن جامعه تبدیل به یک خرده فرهنگ شود؛ چون در آن جامعه وجدان عمومی رسمی وجود دارد.

خرده فرهنگ (فرهنگ جزئی) در آن جامعه از طریق آموختن به نسلهای بعدی منتقل می‌شود. بنابراین می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که تعلق یک فرد به چنین محیط‌هایی و انجام دستورات آن محیط یا باند ناشی از تقلید از یک خرده فرهنگ است نه ناشی از فقر و عوامل اقتصادی.

تارد دو تأثیر عمده نیز بر تحولات جامعه شناسی جنایی گذاشت، یکی مسأله تعارض فرهنگها و دیگری نظریه معاشرتهای ترجیحی یا افتراقی است که تأکید به تقلید دارد.

۱-۱-۴. نظریه تعارض فرهنگها

نظریه تعارض فرهنگها از دستاوردهای جامعه شناس معروف آمریکایی سوئدی تبار به نام سلین است. سلین براساس این نظریه معتقد است که خرده فرهنگهای افراد در هر حال افراد را در مقابل فرهنگ اصلی آن جامعه قرار می‌دهد. به عبارت دیگر گروه مهاجرین وقتی به یک کشور می‌روند، کشور مهاجرپذیر نیز فرهنگ حاکم خود را دارد، اما کشور مهاجر فرست نیز فرهنگ حاکم بر خود را دارد و فرهنگ کشور مهاجر فرست در کشور مهاجرپذیر به فرهنگ فرعی و خرده فرهنگ تبدیل می‌شود و لذا فرد مهاجر ناگهان خود را در تلاقی بین دو فرهنگ می‌بیند. فرد مهاجر خود را در رقابت و تضاد و تعارض بین دو هنجار و دو مدل و دو نوع فرمان اخلاقی و دو نوع فرهنگ متفاوت می‌بیند که یکی از آنها جنبه خانوادگی و ملی برای او و دیگری جنبه رسمی و ضمانت اجداد را دارد. فرهنگ ضمانت اجداد فرهنگ حاکم بر کشور مهاجرپذیر است. فرهنگ ملی و قومی فرهنگ کشور مهاجر فرست در کشور مهاجرپذیر جایگاه و ضمانت اجرایی ندارد، الا ضمانت‌اجراهای خانوادگی. در چنین موقعیتی سلین می‌گوید، فرد بین انتخاب دستورات یکی از این دو فرهنگ سرگردان می‌ماند.

سلین معتقد است که چنین فردی که خود را میان هنجارهای فرهنگ اصلی خود و هنجارهای فرهنگ حاکم در جامعه معلق می‌بیند، از فرهنگ و دستوراتی تبعیت می‌کند که خود را به آن نزدیکتر و آن را برای خود آشناتر تلقی می‌کند. پس در این تلاقی و تقاطع دو فرهنگ، افراد به علت تأثیر عقیده و تقلید بیشتر از فرهنگ اصلی خود تبعیت می‌کند.

یکی از ارکان تقلید، تقلید از افراد مجاور و نزدیک‌تر به خود است و در بحث ما فرهنگ والدین و خانواده برای یک نوجوان یا جوان یا یک فرد، بسیار ملموس‌تر است تا فرهنگ رسمی متبلور در نظم عمومی جامعه مهاجر پذیر. حال سئوالی که مطرح می‌شود این است که این تعارض و تضاد چگونه تبدیل به جرم می‌شود؟ آیا تعارض و تضاد این دو فرهنگ خودبخود تبدیل به جرم می‌شود، در پاسخ باید گفت که بعضی از خرده فرهنگهای مهاجرتی با گذشت زمان در فرهنگ اصلی کشور مهاجر پذیر ادغام و حل و جذب می‌شوند و به مظاهر و اصول فرهنگ اصلی تبدیل می‌شوند. در آن صورت فرد مهاجر، نمود فرهنگ خانوادگی و ملی خود را در فرهنگ حاکم می‌بیند. اما گاه فرهنگ اصلی و مادری و ملی فرد آن چنان ویژگی‌هایی دارد که در فرهنگ کشور جدید غیر قابل ادغام است و حتی کشور جدید بعضی از جلوه‌های آن

مباحثی در علوم جنایی

فرهنگ را جرم می‌داند؛ یعنی اگر فرد مهاجر از آن فرهنگ تبعیت نکند مطابق فرهنگ و دستورات فرهنگ حاکم مجرم محسوب می‌شود و اینجاست که تعارض بین فرهنگی نمود می‌کند و نمود آن جرم است.

به عنوان مثال می‌توان به انتقام جویی خانوادگی اشاره کرد که ناشی از احساس وظیفه حیثیتی و خانوادگی است. در بعضی از کشورها مثل جنوب ایتالیا این قتل پذیرفته شده و یک عرف محلی و یک فرهنگ است. اما وقتی افراد این قوم و قبیله به امریکا می‌روند و در آنجا در اجرای این فرهنگ ملی و شخصی مرتکب قتل قاتل پدرشان یا قاتل مادرشان می‌شوند، مرتکب جرم شده‌اند. در دیدگاه قانون آن کشور این انتقام جویی مذموم است، چون عدالت در آنجا جنبه عمومی دارد و دادگستری باید قاتل را به سزای اعمالش برساند نه اولیاء دم. لذا در اینجاست که آن فرد مهاجر تبدیل به مجرم می‌شود. پس تعارض فرهنگ‌ها زمانی به وجود می‌آید که فرهنگ کشور مهاجر فرست در فرهنگ کشور مهاجر پذیر حل و جذب نشده باشد.

با توجه به این توضیح می‌توانیم بگوییم در چنین مواردی ارتکاب جرم ناشی از نارساییهای ارثی و حتی مشکلات خانوادگی، فقر و غیره نیست بلکه ناشی از تفاوتها و حتی تضادهای بین فرهنگهای مهاجری و فرهنگهای اصلی است. مثال دیگر مسأله تعدد زوجات است. می‌دانیم که در برخی از کشورهای مسلمان تعدد زوجات تحت شرایطی پذیرفته شده است، اما در فرانسه تعدد زوجات یک جرم (جنحه) و دارای ضمانت اجرای کیفری است. حال مهاجرین مسلمان افریقایی که به فرانسه می‌روند در اجرای باورهای قومی و دینی خود همسر دوم اختیار می‌کنند. از نظر مقنن فرانسوی و فرهنگ حاکم عمل این مرد جرم است و به عنوان مجرم تعقیب می‌شود. اینجا تعارض بین دو فرهنگ است، فرهنگ غیر مذهبی کشور مهاجر پذیر و فرهنگ مذهبی کشور مهاجر فرست که در این تصادم سبب می‌شود که جرم به وجود بیاید. بنابراین در اینجا نظریه تقلید را مطرح می‌کنند؛ بدین معنی که می‌گویند در تعارض فرهنگها، بزهکاری نتیجه برتر دانستن احکام خرده فرهنگ بر احکام فرهنگ اصلی و حاکم است. هرگاه بین فرهنگهای وارداتی (مهاجرتی) و فرهنگ رسمی شکاف زیاد و مهمی باشد، امکان وقوع جرم بیشتر می‌شود؛ به ویژه زمانی که مراتب و رتبه ارزشها در این دو فرهنگ متفاوت باشد.

در اینجا براساس نظریه تارد می‌توانیم بگوییم که ما از اشخاص نزدیکتر به خودمان راحت‌تر تقلید می‌کنیم تا از اشخاص دورتر، لذا در بحث خودمان می‌توانیم بگوییم که وقتی یک جوان در کشور مهاجر پذیر در مرحله انتخاب یک عمل و عدم انجام آن قرار می‌گیرد متمایل به انتخاب آن دستور و هنجاری است که از طریق تربیت و آموزش خود آموخته است. در اینجا می‌توانیم بگوییم که فرهنگ پدر و مادر برای چنین جوانی فرهنگ اصلی تلقی می‌شود و ضمانت اجرای فرهنگ حاکم و رسمی برایش نمودی ندارد. پس ارتکاب جرم در این مقطع ریشه در عوامل اقتصادی و فقر ندارد بلکه ریشه در تعارض بین فرهنگها دارد.

۴-۱-۲. نظریه معاشرتهای ترجیحی

دومین تأثیر دیدگاه تارد، در تحولات جامعه شناسی جنایی در ظهور نظریه معاشرتهای ترجیحی است. (تجمعات افتراقی یا معاشرتهای افتراقی).

مباحثی در علوم جنایی

این نظریه را برای نخستین بار در سال ۱۹۲۴ میلادی، ساترلند استاد دانشگاه آمریکایی مطرح کرده است. به موجب، این نظریه روابط اشخاص با محیط‌های در طول زندگی با آن سر و کار دارند، نقش عمده‌ای در ارتکاب جرم دارد. این نظریه بیان می‌کند که یک شخص در مقطع معینی از زمان با گروه‌ها یا محیط‌های مختلفی در تماس است. به عبارت دیگر، یک شخص در آن واحد تعلقات متعددی دارد. هم پدر است، هم همسر است، هم کارمند است، هم مدیر امور خیریه مسجد است، هم دانشجو است و ... ، بدین ترتیب یک فرد در طول زندگی‌اش از محیط‌های مختلفی عبور می‌کند، با محیط‌ها و تشکلهای مختلفی تماس دارد. این تشکلهای و این محیط‌ها هر یک مرام و سیاق خاص خود را دارند، که فرهنگهای آن گروه را تشکیل می‌دهد. حال با توجه به اینکه فرد با هر یک از این تجمعات و تشکلهای تماس دارد، می‌توانیم بگوییم که یک فرد همواره در معرض مرام‌های مختلف و فرهنگهای داخلی یا فرعی متعددی قرار دارد که هریک از آن مرام‌ها و فرهنگهای داخلی و فرعی در واقع نگرش و قضاوت خاص خود را در مورد مسائل اجتماعی دارند. کافی است که فرد با محیط‌ها و تشکلهایی رابطه داشته باشد که آن تشکلهای و محیط‌ها در واقع مجرمانه باشند و جنبه منحرفانه داشته باشند و انجام اعمال ناپه‌نجار و مجرمانه را تا حدی مطلوب و آرمان خود بدانند. در اینجا است که فرد مرتبط با این محیط می‌تواند تحت تأثیر آن مرام و فرهنگ، ارتکاب جرم را تقلید کند و فرا بگیرد. در چنین وضعیتی یک روند یادگیری طی می‌شود که این روند تابعی از عوامل زیر است:

۱. تعداد تماس‌های فرد با آن محیط؛

۲. کیفیت تماس یا رابطه فرد با آن محیط؛

۳. مدت تماس یا رابطه فرد با آن محیط.

به عنوان مثال ممکن است فردی در طول عمرش به مناسبتی محکوم به گذراندن حبس در زندان شود. اقامت در زندان به مدت دو ماه یا شش ماه فرد را برای مدتی از ارتباطات با محیط‌های دیگر محروم می‌کند. در این مدت، فرد در زندان فرهنگ جدیدی را می‌آموزد و به اصطلاح مشمول فرهنگ پذیری از محیط زندان می‌شود. همانطور که می‌دانیم محیط زندان فرهنگ خاص خود را دارد و چه بسا که چنین فردی پس از خروج از زندان تحت تأثیر اولویتهای فرا گرفته در زندان قرار بگیرد و تحت تأثیر آنها، سایر تعلقات را کنار بگذارد و مرام‌ها، رفتارها و گفتارهای آن محیط خاصی که در ذهنش بیشتر اهمیت پیدا کرده و الگوی او شود. در اینجا است که کثرت تماس، کیفیت بالای تماس فرد با آن محیط و طولانی شدن تماس سبب می‌شود که فرد آن مرام و آثارش را یاد بگیرد.

البته ساترلند معتقد است که اکثر افراد یک جامعه در ارتباطشان از تشکلهایی تبعیت می‌کنند که در مقام مذمت جرم و منع ارتکاب جرم فعالیت می‌کنند، مخالف ارتکاب جرم هستند و درستی را ترویج می‌کنند. به همین جهت است که اکثر افراد مرتکب جرم نمی‌شوند و این قبیل افراد در اولویتشان انجام مرام‌ها و باورهای تشکلهای سالم و درست را قرار می‌دهند.

اما عده‌ای در واقع مرجع و ارجاعات تربیتی آنها به آن مرام و تشکلی بر می‌گردد که نقض قانون و نقض مقررات را یک امر مطلوب و معروف می‌داند و بدین ترتیب است که آن مرام را فرا می‌گیرد. اصطلاحات آن را یاد می‌گیرد، فرهنگ رفتارش را می‌آموزد و تبدیل به یک مجرم می‌شود؛ پس مطابق نظریه معاشرتهای ترجیحی، فرد مجرم به جای تبعیت از

مباحثی در علوم جنایی

آموزش‌های یک محیط سالم، از آموزش‌های یک محیط مجرمانه تبعیت می‌کند و آنچه که محقق می‌شود، فرایند یادگیری و آموزش پدیده بزهکاری است که این در قالب تقلیدهای ترجیحی است، چون ما از جنبه‌های مختلف تقلید می‌کنیم. اما وقتی تقلید از مدل‌های مجرمانه در اولویت قرار گرفت تقلید از نوع ترجیحی است و بدین ترتیب فرد مرتکب جرم می‌شود. در اینجا هم بحث این است که در معاشرتهای ترجیحی عوامل ارثی و نیازهای اقتصادی در مجرم شدن نقش نداشتند بلکه بیشتر نیازهای روان شناسی و تقلید است که فرد را به سمت جرم سوق می‌دهد.

۲-۴. تاثیر اندیشه‌های دورکیم

دورکیم معتقد بود که اختلالی که در جوامع صنعتی وجود دارد ناشی از آن است که وجدان جمعی و شعور گروهی و آگاهیهای جمعی در تعارض با تقسیم کارها و به ویژه تقسیم اجباری کار و نقش است. به عبارت دیگر در جوامع صنعتی تعارض بین منافع شغلی و منافع موجود در وجدان گروهی و جمعی فرد قرار دارد. یعنی در جوامع امروزی در کنار باورهای عمومی که اسم آن وجدان جمعی است، وجدانهای صنفی و شغلی به وجود آمده یعنی به تناسب صنعتی شدن و پیچیده شدن جوامع مشاغل و علاقه مندیهای جدیدی به وجود آمده که اینها هر کدام ضمانت اجراهای خود را دارند که ممکن است در وجدان جمعی و قانون حاکم بر جامعه هیچ حضور و تاثیر مؤثری نداشته باشد. اینجاست که فرد خود را در یک بی‌هنجاری می‌بیند یعنی در تعارض بین مصالح خود و مصالح جامعه که این تعارض ممکن است منجر به ارتکاب جرم گردد. نظریه مبتنی بر مفهوم «بی‌هنجاری» دورکیم منجر به ایجاد دو نظریه در جامعه‌شناسی جنایی گردید که عبارتند از: نظریه بوم‌شناسی جنایی یا مکتب شیکاگو و نظریه مرتون که در ادامه به توضیح این دو نظریه می‌پردازیم.

۱-۲-۴. نظریه بوم‌شناسی جنایی (مکتب شیکاگو)

ما در ابتدای بحث وقتی صحبت از تولد آمار جنایی کردیم گفتیم که کتله ریاضیدان بلژیکی با استفاده از آمار جنایی جدیدالتأسیس در دادگستری فرانسه نوسانات جرم و بزهکاری را در استانهای مختلف فرانسه مورد مطالعه قرار داد. هدف او این بود که ببیند که آب و هوا و شرایط اقلیمی یعنی محیط فیزیکی و طبیعی تا چه اندازه بر رشد و کاهش جرم مؤثر است. قانون حرارتی جرم یکی از آورده‌های مطالعات او است که کتله به وسیله آن به بنیانگذار مکتب کارتوگرافی یا جغرافیای جنایی مشهور شد.

اما بوم‌شناسی جنایی یا اکولوژی عبارت است از تأثیر زیستگاه فردی و محل زیست فرد در رفتار مجرمانه فرد. مراد از زیست‌گاه یا محل زیست، هم آپارتمان یا خانه‌ای است که فرد در آن زندگی می‌کند و هم کوچه و خیابان آن خانه است. زیست‌گاه مفهوم کلی است که شامل اوضاع و احوال و شرایط خاص محل زندگی فرد می‌شود. می‌توان گفت بوم‌شناسی جنایی به معنای بررسی تعامل و کنش متقابل بین فرد و شرایط محل زیست او یا تأثیر شرایط محل زیست او در رفتار وی است.

با این مقدمه باید گفت که بوم‌شناسی جنایی تا اندازه زیادی ریشه در همان تفکر کتله دارد؛ چرا که تلاش کتله این بود که در فعالیتهای مجرمانه، در یک منطقه، استان یا شهر خاصی نظم معینی را جستجو و بررسی کند و به دنبال اثبات این موضوع بود که آیا در فعالیتهای انسانی در یک محدوده معین نظم معینی وجود دارد یا خیر؟ آیا در فعالیتهای انسانی

مباحثی در علوم جنایی

که بحث ما جرم است نظم خاصی در یک منطقه وجود دارد یا خیر؟ اما مکتب بوم‌شناسی به جای یک منطقه و شهر، یک محله خاص را مدنظر قرار داد و به دنبال یافتن جواب این پرسش بود که آیا در یک محله خاص به دلیل جو خاص حاکم بر آن، در فعالیتهای مجرمانه می‌توانیم یک نظم خاصی بیابیم.

شاو و مک‌کی دو دانشمند آمریکایی در سال ۱۹۳۱ اندیشه‌های اصلی این مکتب را بنا گذاشتند. بنابراین اندیشه شاو و مک‌کی را تحت عنوان مکتب شیکاگو بررسی می‌کنیم.

تفکر بوم‌شناسی جنایی بر این فرض استوار بود که انسان مثل گیاهان و حیوانات در یک فضای طبیعی و مرزهای مشخصی فعالیت و زندگی می‌کند. در این فضای طبیعی نوعی نظم در فعالیت انسانی به چشم می‌خورد.

شاو و مک‌کی، بنیانگذاران این مکتب، معتقد بودند که این فضای طبیعی، شهر محل سکونت افراد است و حتی این فضای طبیعی در بلوک‌های ساختمانی و مسکونی هم وجود دارد و قابل تصور است.

آن‌ها با توجه به مطالعات تحقیقی در زمینه بوم‌شناسی زندگی گیاهان و بوم‌شناسی زندگی انسانها به این موضوع پرداختند که همانطور که گیاهان زمانی رشد می‌کنند و بارور می‌شوند که با محیط زیست و بوم خودشان در تعادل باشند و فضای حیاتی کافی برای باروری خود داشته باشند، انسانها نیز زمانی رشد می‌کنند و شکوفا می‌شوند که با محیط زیست خود در توازن و تعادل و هماهنگی باشند. در نظم گیاهی یا زندگی گیاهی مشاهده می‌کنیم که وقتی فضای حیاتی، برای گیاهان کافی نیست یا خاک محل مناسب و بارور نیست یا فضای زیستی گیاهان کوچک و فشرده است یا وقتی هوای آن بوم گیاهی آلوده است، قدرت رشد و مانور از گیاهان گرفته می‌شود. انسانها نیز اگر با فضای زندگی خود یا با زیست‌گاه حیاتی خود در توازن و هماهنگی نباشند، نتایج و آثاری مشاهده می‌شود که ناشی از این عدم هماهنگی و عدم توازن است.

با توجه به این مقدمه شاو و مک‌کی با این فرض تحقیق خودشان را در شیکاگو پیرامون بزهکاری شروع کردند که اگر در بعضی از محله‌های شیکاگو میزان بزهکاری از بقیه محله‌ها بیشتر است به خاطر فقر اقتصادی ساکنان مناطق نیست، بلکه علت رشد بزهکاری را باید در ویژگی مکان و فضای آن محل جستجو کرد؛ یعنی فضای آن محل دچار آسیب است و یک نوع آسیب‌شناسی در خصوص آن صادق است و علت رشد بزهکاری به دلیل وضعیت بوم‌شناختی نامطلوب آن محل است علت رشد بزهکاری در نوع نژاد و قوم و یا فرهنگ ساکنان آن محل نیست و می‌دانیم که افرادی که در چنین محله‌هایی زندگی می‌کنند، در واقع امکان زندگی در یک محله بهتر را ندارند.

آنها مطالعات خودشان را از سالهای ۱۸۶۰ تا ۱۹۳۰ به طور کلی انجام دادند و نتیجه این مطالعات کلی نشان داد که توزیع جغرافیایی بزهکاری در محله‌های مختلف شهر در این مدت تغییر نکرده است. یعنی بین ۱۸۶۰ تا ۱۹۳۰ تغییر زیادی در نحوه و میزان توزیع بزهکاری در این محله‌ها رخ نداده است؛ حال آنکه ساکنین این محله‌ها در این مدت به کرات عوض شده‌اند و افراد جدیدی در این محله‌ها استقرار یافته‌اند.

آنها برای دستیابی به نتایج دقیق‌تر براساس این فرض بزهکاری اطفال را در شهر شیکاگو در محله‌های مختلف بین سالهای ۱۹۰۰ تا ۱۹۲۷ را مطالعه کردند. آنها تعداد ۵۵۹۹۸ پرونده مربوط به اطفال بزهکار را که بین ۱۰ تا ۱۶ سال داشتند در محله‌های سکونت آنها مورد مطالعه قرار دادند و بدین منظور شهر شیکاگو را که در ساحل دریاچه میشیگان

مباحثی در علوم جنایی

قرار دارد به نیم دایره‌هایی تقسیم کردند و توزیع بزهکاری اطفال را بین سالهای ۱۹۰۰ تا ۱۹۲۷ در این نیم دایره‌ها ارزیابی و مطالعه کردند و مشاهده کردند که بزهکاری در نیم دایره دوم یعنی در نیم دایره نزدیک به دریاچه، از سایر نیم دایره‌ها بیشتر است. شاو و مک‌کی مطالعات خود را از نظر بوم‌شناسی و فرهنگی و نژادی بر این نیم دایره متمرکز کردند و مشاهده کردند که ساکنان این نیم دایره مرتب در حال جابه‌جایی و تغییر هستند و یک عده وارد می‌شوند و یک عده به جاهای دیگر می‌روند؛ ولی شرایط زیست محیطی این نیم دایره دوم نسبت به محله‌های دیگر بسیار وخیم است و عمران و آبادانی در این نیم دایره مشاهده نمی‌شود و محله در حال نابودی و تخریب است.

اعیان املاک ارزشی ندارد، بلکه قیمت زمین آن روز به روز بیشتر می‌شود و لذا مالکان در تغییر و مرمت ساختمانها که اجاره داده شده تلاش نمی‌کنند بلکه منتظر بیرون رفتن مستاجرین و فروش زمین خود هستند نه ساختمان آن. دولت هم توجه زیادی به این محله نمی‌کند و نمودی از فرهنگ سایر بخش‌های شهر و نمودی از حاکمیت رسمی در این نیم دایره وجود ندارد، اما تراکم جمعیت بالاست و علیرغم این تراکم اقدامات ساختمانی و ... صورت نمی‌گیرد.

آنها متوجه شدند که این نیم دایره دوم در جنوب نیم دایره اول قرار دارد که این نیم دایره اول محل تجمع ادارات، شرکتها و مراکز صنعتی شهر است و چون شهر شیکاگو در حال رشد و جذب سرمایه‌ها است لذا این نیم دایره اول یعنی محله تجاری، اداری و صنعتی در حال پیشروی به سمت نیم دایره دوم است یعنی برای گسترش ساختمان سازی و فضاهای کاری جدید، زمینهای نیم دایره دوم در بورس زمین قرار دارد فلذا مالکین زمینهای نیم دایره دوم برای فروش زمینهای خود مشکلی ندارند و به همین جهت است که نه مالکین و نه دولت امیدی به آینده مسکونی محله دوم ندارند و لذا اقداماتی در جهت بهبود شرایط ساختمان، شرایط محلی، و بهبود شرایط زیست محیطی نیم دایره دوم انجام نمی‌دهند و امیدی به مسکونی باقی ماندن آن ندارند و لذا به دنبال این تحقیق متوجه می‌شوند که علت بالا بودن میزان بزهکاری به خاطر فقر اقتصادی یا خرده فرهنگهای مهاجرین نیست چرا که این اقوام و گروهها به محض اینکه از این محل به محلهای دیگر می‌روند تمایلات و نرخ بزهکاری آنها پایین می‌آید و به این نتیجه رسیدند که علت بالا بودن بزهکاری در این محل به دلیل شرایط زیستگاهی آن محل است.

به این نظریه در جرم‌شناسی، بوم‌شناسی جنایی گویند، یعنی تعامل رفتار افراد با شرایط حاکم در محل زندگی آنها. محل زندگی به معنای کلی یعنی آن شرایط و جو حاکم در محل زندگی افراد مانند کوچه، خیابان، فعالیتهای اجتماعی، حضور پلیس، روشنایی ساختمانها، فضای سبز و ...

این نظریه که در سال ۱۹۴۲ در کتاب مشهوری تحت عنوان «بزهکاری اطفال و مناطق شهری» چاپ شد با واکنشهای مثبت و منفی روبرو شد. عده زیادی از جامعه‌شناسان براساس همین الگو یعنی تقسیم کردن محل‌های شهر به صورت نیم دایره‌ای و مقایسه توزیع بزهکاری در محل‌های مختلف سعی در بررسی ارتباط بزهکاری و بوم‌شناسی آن محل کردند. شاو و مک‌کی معتقدند که اگر بزهکاری در نیم دایره دوم محله دوم شهر شیکاگو بالاست به خاطر وجود پدیده آنومی یا خلأ هنجار است یعنی وجدان عمومی یا فرهنگ عمومی حاکم بر شهر شیکاگو در آن نیم دایره دوم وجود خارجی ندارد و آن نیم دایره دوم نسبت به بقیه شهر بیگانه است فلذا این نیم دایره خرده فرهنگ خاص خود را دارد.

مباحثی در علوم جنایی

دوم اینکه نهادهای رسمی کنترل اجتماعی جرم در این محل وجود خارجی ندارد یا وجودشان بسیار ضعیف است مثل پلیس، شهرداری، جنبه‌های پیشگیرانه ناشی از ساختار خود محله در نیم دایره دوم وجود ندارد لذا با توجه به تحریک زیاد در بین واردین و ترک کنندگان این محله، فرهنگ این محله هم در حال تغییر و جابه‌جایی است لذا کنترل اجتماعی جرم در آن ضعیف شده و یک نوع عدم تعلق به یک فرهنگ خاص یا عدم احساس لزوم تبعیت از یک فرهنگ خاص در آنجا به چشم می‌خورد. لذا ارتکاب جرم در آنجا به خاطر پدیده ناهنجاری یا بی‌هنجاری است. یعنی نه محله نقش پیشگیری از جرم را ایفا می‌کند و نه نهادهای دولتی و پلیسی رسمی در کنترل جرم نقش چشمگیر دارند، لذا شاو و مک‌کی براساس نظریه دورکیم مبنی بر تضعیف وجدان عمومی و در نتیجه بالا بودن جرم، بالا بودن بزهکاری را در این محله توجیه می‌کنند. (البته محل ارتکاب جرم در این نظریه مد نظر نیست بلکه محل زیست مجرم مد نظر است).

اما منتقدین نظریه شاو و مک‌کی معتقد هستند که چه بسا بزهکاری در سایر محله‌ها هم بالا باشد، لیکن به لحاظ وجود رقم سیاه بزهکاری در این مناطق احساس ما این باشد که میزان جرم در محله‌های مطلوب پایین‌تر است و دوم اینکه نوع بزهکاری در نیم دایره دوم، جرائم علیه اموال، خشونت‌پذیر و خیابانی است و چون رؤیت‌پذیری آن بالاست شانس دستگیری آن بالاست و لذا آمار رقم سیاه جرائم در این محله کم است اما در محله‌های دیگر شهر چه بسا جرائمی اتفاق بیفتد که چون جنبه اصطلاحاً آپارتمانی دارد، در پشت درهای بسته و داخل آپارتمان اتفاق می‌افتد مشمول رقم سیاه بزهکاری است، زیرا رؤیت‌پذیری آن جرایم پایین است. چه بسا در محله‌های مطلوب بزهکاری یقه سفیدی یعنی بزهکاری همراه با تعقل و تدبیر و محاسبه صورت می‌گیرد و می‌دانیم که این قبیل جرائم احساسات عمومی را تحریک نمی‌کند و لذا این احساس عمومی ایجاد می‌شود که در این مناطق میزان جرائم کم است و در محل دوم میزان جرائم بالاست.

در نظریه مکتب شیکاگو نمودی از نظریه بی‌هنجاری دورکیم وجود دارد که علت رشد بزهکاری را در محله‌های فقیر بیان می‌کند. علت ارتکاب جرم فضا و جو حاکم بر آن محله است که در آن محله احساس تعلق به یک نظام ارزشی دیده نمی‌شود و آنها این احساس را دارند که از بقیه شهر جدا هستند و ضرورت احترام به هنجارهای حاکم در بقیه شهر را احساس نمی‌کنند و در ارکان وجدان جمعی حاکم بر شهر حضور و شرکت ندارند و احساس شعور جمعی نمی‌کنند.

۲-۲-۴. نظریه روبرت مرتون

رابرت مرتون جامعه‌شناسی فرانسوی است که معتقد است به علت عدم تناسب در رابطه بین اهداف و آرزوهای قانونی و وسایل و امکانات مشروع دستیابی به آن اهداف، جرم و انحراف به وجود می‌آید. مرتون معتقد است که در هر جامعه‌ای از نظر فرهنگ آن جامعه، معیارها یا اهداف یا آرزوهایی وجود دارد که برای همگان باید امکان دستیابی به آن وجود داشته باشد. از نظر تئوری، اهداف یا آرزوهای عمومی متفاوت هستند، موفقیت تحصیلی یا ورزشی یا موفقیت اقتصادی، موفقیت سیاسی، جملگی اهدافی هستند که برحسب درجه توسعه جوامع مورد توجه عموم مردم است و جوامع دستیابی به آن اهداف را ترویج می‌کنند. این اهداف برای همه یک آرزو است. از سوی دیگر در همه جوامع علی‌الاصول وسایل نهادینه شده یا وسایل رسمی یا وسایل قانونی برای دستیابی به این اهداف باید وجود داشته باشد، مثلاً برای موفقیت تحصیلی

مباحثی در علوم جنایی

امکانات آموزشی لازم است و برای موفقیت سیاسی تلاش و فعالیتهای اجتماعی لازم است. بدین ترتیب همه افراد علی‌الاصول با توسل به راههای مشروع و قانونی می‌توانند به آن اهداف مشروع و قانونی برسند.

پس فرض بر این است که همه افراد علی‌الاصول شانس یکسانی در رسیدن به این اهداف دارند و رسیدن به این اهداف پاداش تلاش و فعالیت افراد است. اما از نظر مرتون واقعیت این است که همه آرزوی دستیابی به آن اهداف را دارند، اما وسایل رسمی جهت دستیابی به آن اهداف را ندارند. مثلاً یکی از ابزارها، داشتن پول و امکانات اقتصادی است. پس پول ابزار دستیابی بعضی از اهداف است اما کافی است که پول تبدیل به هدف شود، چون در عمل امکان دستیابی به آن هدف یعنی پول‌دار شدن، ممکن است برای عده‌ای وجود نداشته باشد و بدین ترتیب همه شهروندان برای پول‌دار شدن از امکانات مساوی برخوردار نباشند لذا نسبت به این شکاف موجود و عدم تساوی، افراد واکنش‌های مختلفی از خود نشان می‌دهند، بدین معنا که ممکن است بعضی این هدف را کنار بگذارند و به آنچه که دارند بسنده کنند، و یا عده‌ای با توجه به نداشتن وسایل مشروع و قانونی به وسایل غیر مشروع و غیر قانونی متوسل شوند.

مرتون معتقد است زمانی که توازن بین اهداف ترویجی و وسایل مورد نیاز برای دستیابی به آن اهداف وجود ندارد دو نوع خلأ هنجاری به وجود می‌آید:

اول: بی‌هنجاری افراد محروم یا تهیدست به این جهت که این افراد به ابزار مشروع و قانونی دسترسی ندارند و بنابراین بین هدفها و وسایل دستیابی به آن معلق می‌مانند.

دوم: خلأ هنجاری افراد توانمند و متمول که همواره هدفهای بالاتری را نشانه می‌گیرند. چون امکانات و وسایل قانونی موجود راه دستیابی به آن هدفهای بالا را ممکن و میسر نمی‌کند لذا دچار نوعی خلأ هنجاری و سرگردانی می‌شوند.

این دو نوع بی‌هنجاری واکنش‌های فردی متفاوتی را ایجاد می‌کند. مرتون این واکنشهای فردی نسبت به این شکاف را در پنج دسته تقسیم کرده است. این واکنشهای پنج گانه از یک سو تابعی است از قبول یا رد اهداف فرهنگی ترویجی در جامعه به وسیله افراد و از سوی دیگر قبول یا رد ابزارها و وسایل رسمی دستیابی به آن هدفها. پس این واکنشها تابعی از پذیرش، یا عدم پذیرش هدفهای رسمی یا امکانات موجود است.

واکنش فردی نوع اول عبارت است از واکنش اطاعت و فرمانبرداری؛ یعنی فرد هم هدفهای فرهنگی را می‌پذیرد، هم وسایل و امکانات رسمی برای دستیابی آن هدفها را می‌پذیرد، و لذا این فرد قانون‌گرا است، پس جرمی به وقوع نمی‌پیوندد.

در واکنش نوع دوم ما با خلاقیت و نوآوری افراد روبرو می‌شویم؛ یعنی افراد اهداف فرهنگی را پذیرفته‌اند اما وسایل و امکانات غیر قانونی و نامشروع برای دستیابی به آن اهداف را عنداللزوم به کار می‌برند؛ یعنی ابایی از توسل به وسایل غیر قانونی ندارند. این واکنش را در مورد بزهکاری یقه سفیدی مشاهده می‌کنیم که در واقع حاکی از نوآوری آسیبی و انحرافی است. یعنی چنانچه وسایل قانونی موجود که در اختیار دارند، اجازه رسیدن به هدف مورد نظر را به آنها ندهد ابایی از نوآوری و ابتکار مجرمانه یعنی توسل به وسایل غیر قانونی ندارند. این نوع واکنش را که خلاقیت یا نوآوری نامیده‌اند در بزهکاری یقه سفیدی می‌توانیم مشاهده کنیم که حاکی از نوعی نوآوری آسیبی و انحرافی و نوعی ابتکار مجرمانه و منحرفانه است.

مباحثی در علوم جنایی

واکنش نوع سوم را واکنش مبتنی بر آیین‌گرایی یا آیین منشی می‌نامیم. این نوع واکنش شامل این واقعیت است که بخشی از افراد آمیدی به دستیابی نهایی به هدفهای عالی موجود و ترویج شده در جامعه را ندارد. بنابراین افراد آیین منش اهداف بالا را نشانه نمی‌گیرند و واقع‌گرا هستند و مطابق با قوانین عمل می‌کنند، پس وسایل و امکانات رسمی را قبول دارند و احتمال دست زدن به وسایل غیر قانونی را رد می‌کنند و این قبیل افراد مرتکب انحراف یا جرمی نمی‌شوند. واکنش چهارم یک واکنش انفعالی نسبت به عدم وجود تعادل بین اهداف و وسایل رسمی موجود است؛ یعنی برخی افراد دست از رقابت می‌کشند و به حاشیه جامعه پناه می‌برند و منزوی می‌شوند.

این قبیل افراد وقتی عدم تعادل بین هدفها و وسایل را می‌بینند حالت غیر اجتماعی به خود می‌گیرند، یعنی به جای برخورد فعال علیه وضع موجود یک واکنش انفعالی از خود نشان می‌دهند و مثلاً ولگردی یا تکدی را پیشه می‌کنند یا به مصرف مواد مخدر یا الکل پناه می‌برند.

این قبیل افراد را اصطلاحاً افراد غیر اجتماعی گویند یعنی افرادی که برای نظم اجتماعی خطرناک نیستند، چون واکنش فعال و حاکی از ضدیت از خود نشان نمی‌دهند، ولی بالقوه دارای حالت خطرناکند چون غیر اجتماعی هستند و لذا این قبیل افراد نه هدفها و نه وسایل دستیابی به آن هدفها را نمی‌پذیرند.

واکنش پنجم، واکنش عصیان‌گری و سرکشی نسبت به شکاف موجود است. این واکنش شامل افراد زیادی می‌شود. عده‌ای ممکن است اهداف را بپذیرند و وسایل قانونی را در ذهن خود قبول کنند ولی ممکن است در خصوص موارد خاصی خود را از جامعه جدا کنند و در آن مورد علیه جامعه واکنش نشان دهند که این واکنش ممکن است تبدیل به جرم شود. پس واکنش پنجم از نوع فعال است و انفعالی نیست. پس افراد موضوع واکنش پنجم ممکن است اهداف و وسایل را با هم قبول کنند و ممکن است قبول نکنند، پس احتمال ارتکاب جرم در این واکنش وجود دارد.

نتیجه آنکه آرزوی دستیابی به اهداف معین که معیار توفیق است و فقدان وسایل قانونی برای دستیابی به آن اهداف یک نوع ناامیدی و حالت خاص را ایجاد می‌کند که واکنش‌های مختلفی را ایجاد می‌کند ولی همه جرم‌زا نیستند بلکه واکنش دوم و پنجم ممکن است منجر به جرم شود.

۵. جامعه‌شناسی جنایی کلان

تا اینجا ما جامعه‌شناسی را از زاویه غیر ایدئولوژیک و غیر سیاسی مورد بررسی قرار دادیم در این بخش از بحث، وارد بحث‌های عقیدتی و سیاسی در جامعه‌شناسی جنایی می‌شویم. از این دیدگاه، جرم دیگر فقط رنگ ضد حقوقی ندارد، بلکه جرم و بزهکاری تابع ملاحظات و تعاملات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامعه قرار می‌گیرد. در جامعه‌شناسی جنایی کلان که شاخه‌ای از جرم‌شناسی کلان است ما جرم را به صورت پدیده‌ای توده‌ای و جمعی بررسی می‌کنیم و در علت‌شناسی آن عوامل کلی نظیر نظام اقتصادی، سیاسی، قضایی و پلیسی یک جامعه را به عنوان عوامل موثر در ارتکاب جرایم مورد توجه قرار می‌دهیم.

در این بخش از سه مبحث را مورد مطالعه قرار می‌دهیم:

مباحثی در علوم جنایی

۱. مطالعه بزهکاری از نظر مارکسیت‌ها که معتقدند بزهکاری با جوامع سرمایه‌داری عجین شده است و مادام که نظام سرمایه‌داری به حیات خود ادامه دهد و توزیع ثروت در جامعه ناعادلانه باشد، جرم هم وجود خواهد داشت.
۲. بزهکاری در جوامع فوق سرمایه‌داری یا جوامع پسا مدرن (پسا سرمایه‌داری)
۳. نظریه برجسب زنی که در همه نظام‌های سیاسی می‌تواند صادق باشد.

۱-۵. مطالعه بزهکاری از دیدگاه مارکسیت‌ها

مارکس سرمایه‌داری را متضمن بی‌عدالتی و تبعیض و جرم و فساد می‌داند و معتقد بود که میان جامعه سرمایه‌داری و بزهکاری همبستگی وجود دارد. او معتقد است این که جوامع سرمایه‌داری اعلام می‌کنند همه امور براساس آزادی اراده و اختیار صورت می‌گیرد، ادعایی بیش نیست و این ادعا که قوانین بیانگر اراده ملی است و نمایندگان مجلس معرف اراده ملی و بیانگر افکار عمومی هستند و شهروندان آزادانه نمایندگان خود را تعیین می‌کنند، منطبق با واقعیت آن جوامع نیست. چرا که قوانین و از جمله مقررات کیفری، در واقع معرف اراده اکثریت مردم نیست. قوانین مجلس در کشورهای سرمایه‌داری معرف اراده یک جناح و گروه و طبقه خاصی از جامعه است. پس قوانین مصوبه، قوانینی است که منافع عموم را لحاظ نمی‌کند بلکه به نوعی قوانین طبقاتی است و چون قوانین مجلس در کشورهای سرمایه‌داری، قوانین حامی منافع اقلیت در مقابل منافع اکثریت است، لذا وقوع جرم در این جوامع امری حتمی است، زیرا ارتکاب جرم در این جوامع یعنی اعتراض به جامعه نابرابر، اعتراض به قوانین و حکومت اقلیتی بر اکثریت و بنابراین ارتکاب جرم در جوامع سرمایه‌داری یک واکنش بدیهی در مقابل قوانین کیفری طبقاتی است که مبین اراده طبقه‌ای از جامعه است.

مارکسیست‌ها معتقدند که وضع قوانین در جوامع سرمایه‌داری برای استمرار حکومت و تأمین منافع طبقه حاکم است. یکی از منافع طبقه حاکم، منافع اقتصادی است. اقتصاد زیر بنای جوامع سرمایه‌داری است. قوانین کیفری که در واقع برای حفظ این زیربنا است، جزو روبنای جامعه محسوب می‌شود. این روبنا در خدمت زیر بنا یعنی اصل اقتصاد است و لذا قوانین کیفری برای استمرار زیربنای اقتصادی جوامع سرمایه‌داری وضع می‌شود که این زیربنا در واقع براساس تأمین منافع اقلیتی خاص است.

نظام اقتصادی در جوامع سرمایه‌داری براساس توزیع ناعادلانه ثروت است و لذا وقوع جرم در چنین جوامعی حتمی است. ابزارهای تولید اقتصادی در مالکیت عده قلیلی است و بهره‌برداری از توده کارگر برای استمرار منافع این گروه خاص است. پس بدیهی است در چنین شرایطی عده‌ای مرتکب سرقت و کلاهبرداری و غیره شوند چون زیربنا، منافع توده و همه را برآورده نمی‌کند. پس اکثریت افراد جامعه به مقابله با قانون بر می‌خیزند و این مقابله جرم است.

یکی از همفکران مارکس، انگلس است. وی می‌گوید همانطور که آب در درجه‌ای خاص بخار می‌شود، به همین منوال در جوامع سرمایه‌داری بخشی از طبقه زحمت‌کش و کارگر وقتی به درجه و سطحی از استثمار سرمایه‌داری رسیدند، به طور اجتناب‌ناپذیر تبدیل به بزهکار می‌شوند؛ یعنی استثمار از یک درجه‌ای که به بالا رفت، عده‌ای تبدیل به مجرم می‌شوند و این مجرمین در مقابل تفکر موجود مقابله می‌کنند.

نظریهٔ مسلو^۱

می‌توان جرم را یک پدیده روانشناسی نیز تلقی کرد؛ یعنی جرم را پدیده‌ای مرتبط با یک روان‌شناسی اقتصادی و اجتماعی بدانیم. مسلو، روان‌شناس آمریکایی، نیازهای انسان را در یک جامعه صنعتی به پنج دسته تقسیم کرده و این نیازها را در غالب هرمی ارائه کرده که از پنج طبقه تشکیل شده است و در هریک از این طبقات پنج‌گانه، انسان یکی از نیازهایش را رفع می‌کند یا به یک نیاز جدید می‌رسد، به عبارت دیگر اعضای یک جامعه از یک سو برحسب جایگاهی که در جامعه دارند و از سوی دیگر درجهٔ توسعهٔ آن جامعه، انگیزه‌های مختلفی دارند که در تعیین رفتار آنها موثر است.

طبقه اول: بعضی از اشخاص و بعضی از گروههای اجتماعی یا حتی بعضی از کشورها هنوز در پله اول یا سطح اول این هرم که عبارت است از طبقهٔ نیازهای ارگانیک و جسمانی قرار دارند.

طبقه دوم: در این طبقهٔ هرم مسلو، نیاز به امنیت مطرح می‌شود؛ یعنی برای بعضی افراد در بعضی از کشورها یا حتی در کشورهای خاصی مردم جامعه هنوز نیاز به تأمین امنیت دارند؛ به این معنا که نیازهای ارگانیک رفع شده است (طبقه اول) و افراد از امنیت جسمانی و امنیت مالی خود در بیم و هراس هستند و بنابراین در اینجا نیاز به مراقبت و کنترل مطرح می‌شود.

طبقه سوم: در این مرحلهٔ هرم، نیاز جدیدی مطرح می‌شود که عبارت است از نیاز تعلق یا وابستگی به یک تشکل یا گروه خاص از جامعه. پس بعد از رفع نیازهای ارگانیک، و نیازهای امنیتی، مسأله تعلق به یک گروه و دسته اجتماعی و بهره‌مند شدن از امتیازات آن برای بعضی از افراد مطرح می‌شود.

طبقه چهارم: در این طبقه از هرم مسلو، نیاز به احترام مطرح می‌شود. در این مرحله افراد علاقمند به کسب اسباب و لوازمی می‌شوند که ارج و احترام اجتماعی را به دنبال دارد.

طبقه پنجم: بالاخره در این مرحله که در جوامع خاص و در بین طبقات خاصی مطرح می‌شود، نیاز به مطرح بودن و داشتن شهرت و تشخص اجتماعی به چشم می‌خورد. در اینجا است که میل به کسب قدرت و نیاز به حضور در مسئولیتهای مهم اجتماعی مطرح می‌شود و بنابراین افرادی که در این مرحله قرار دارند یا کشورهایی که اتباع آنها در این طبقه از هرم هستند صرفاً مرتکب جرائم یقه سفیدی می‌شوند؛ مثل جرائم مرتبط با مسائل سیاسی و انتخاباتی، جرائم مالی بزرگ و سوءاستفاده‌های مالی بزرگ.

بدیهی است این هرم به منظور توجیه و توضیح علل یا علت بزهکاری به وجود نیامده است. مسلو این هرم را در باب روان‌شناسی شهروندان جوامع مختلف و به خصوص جوامع صنعتی مطرح کرده است. ولی با توجه به جدول مرتون، این هرم می‌تواند در خصوص نظریه اهداف مشروع و وسایل مشروع دستیابی به آنها مورد استفاده قرار بگیرد.

جدول پنج گانه مرتن

۱. واکنش مبنی بر هم نوایی؛

۲. واکنش آیین منشی؛

۳. واکنش حاکی از نوآوری؛

۴. واکنش منفعلانه؛

۵. واکنش فعالانه عصیان و سرکشی.

مسئله معتقد است که در تحلیل این جدول، این هرم می‌تواند سطح نیازهای افراد و میزان و نوع بزهکاری را مشخص کند؛ چرا که در هر طبقه از هرم با توجه به نیازهای آن، جرائم خاصی ممکن است ارتکاب یابد. در توضیح باید اضافه کرد که اگر در یک جامعه افرادی به عنوان نمونه نیازهای طبقه پنجم هرم را برای خویش در اولویت قرار دهند، اگر وسایل مشروع دستیابی به اهدافشان کافی نباشد، ممکن است هر یک از واکنش‌های پنجگانه جدول مرتون را از خود نشان دهند که بعضی از آنها، همانطور که قبلاً توضیح دادیم می‌تواند مجرمانه باشد. البته باید توجه داشت که نیازهای هر طبقه به دلیل تفاوت در ماهیت می‌تواند منجر به ارتکاب جرایم متفاوت شود.

همانطور که توضیح دادیم مارکسیست‌ها معتقد بودند بزهکاری، خاص جوامع سرمایه داری است زیرا جوامع سرمایه‌داری، جوامعی هستند که توزیع ثروت در آنها ناعادلانه است و قوانین و مقررات در خدمت طبقه حاکم است و جرائم به وسیله طبقات زحمتکش به وقوع می‌پیوندد این جرایم که در مقام اعتراض به این بی‌عدالتی اقتصادی است و به این ترتیب نوید می‌دادند که در جوامع کمونیستی، جرم و بزهکاری وجود نخواهد داشت؛ زیرا جامعه کمونیستی یک جامعه بی طبقه است. طبقه کارگر مثل بقیه مالک ابزارهای تولید و ثروت می‌شود لذا زیر بنا که همان اقتصاد باشد از انحصار اقلیت و عده خاص به نام صاحبان سرمایه و یا صاحبان صنایع خارج می‌شود و بدین ترتیب توزیع ثروت و توزیع مالکیت، جنبه عمومی پیدا می‌کند و در نتیجه جرایمی مثل سرقت و کلاهبرداری از بین رود چون دیگر نیازهای ارگانیک برطرف می‌شود و بنابراین وجود جرم در این جوامع امری است غیر طبیعی و غیر عادی.

به نظر مارکسیست‌ها حکومت در جوامع کمونیستی یک نهاد عبث و بیهوده است چون حکومت روبناست و تقسیم کار و تقسیم ثروت زیربناست و براساس اخلاق کمونیستی انجام شده، دیگر تخلف، مقاومت یا جرمی علیه این زیربنا اتفاق نمی‌افتد که حکومت به رسیدگی آن بپردازد، زیرا جامعه غیرطبقه‌ای است و قوانین و مقررات کیفری هم غیر طبقه‌ای شده‌اند و منافع عموم را تأمین می‌کنند. اما مشاهده می‌شود که علیرغم این تحلیل مارکسیست‌ها، بزهکاری در جوامع سوسیالیستی وجود دارد. لذا پیش‌بینی مارکسیست‌ها در خصوص محو بزهکاری در جوامع سوسیالیستی درست نبود. جرم‌شناسان سوسیالیست سعی کردند این تداوم بزهکاری را توجیه کنند. این جرم‌شناسان معتقدند که جوامع سوسیالیستی شاهد کاهش بزهکاری هستند و تردیدی نیست که بزهکاری عمومی در این کشورها کاهش پیدا کرده است. باند بزهکاری در کشورهای سوسیالیستی دیگر وجود ندارد و اگر جرمی به چشم می‌خورد بیشتر فعل یا ترک فعل افراد منزوی و افرادیست که بصورت انفرادی و جسته گریخته مرتکب آن می‌شوند. با این توضیح جرم‌شناسان شوروی سابق و مارکسیست‌ها دلایل زیر را برای توجیه بزهکاری در جوامع خود ارائه کرده‌اند.

۱. در جوامع سوسیالیستی هم، بزهکاری یا لاقل بخشی از جرایم ناشی از فعل یا ترک فعل بیماران روانی است و عده‌ای نیز به لحاظ مسائل زیستی و ارثی، مرتکب جرم می‌شوند.

مباحثی در علوم جنایی

۲. وجود میزان کم جرائم علیرغم پیشگیری‌های انجام شده در کشورهای سوسیالیستی بخاطر وجود بقایای جوامع سرمایه‌داری در این کشورهاست. از سوی دیگر فرهنگ کشورهای غربی از طریق وسایل ارتباطی سمعی و بصری و رسانه‌های گروهی به جوامع سوسیالیستی نفوذ می‌کند و لذا این بزهکاری تحت‌تأثیر نفوذ فرهنگ سرمایه‌داری و وارداتی یا به زبان دیگر ناشی از اشغال یا تهاجم فرهنگی است.

۳. توجیه اصلی مارکسیستها این است که جوامع سوسیالیستی امروزی (قبل از سال ۱۹۹۰ یعنی قبل از فروپاشی شوروی) همانطور که از عنوان آن بر می‌آید هنوز در مرحله سوسیالیستی هستند و به مرحله کمونیسم یعنی سوسیالیستی ناب نرسیده‌اند. هنوز جوامع شوروی آن جامعه کمونیسم تمام عیار نیست. بزهکاری زمانی از بین می‌رود که جامعه سوسیالیستی به جامعه کمونیستی واقعی تبدیل شود. حالا با این توضیح باید دید معنای جامعه سوسیالیستی و جامعه کمونیستی چیست؟

در جوامع کمونیستی که عالیت‌ترین شکل جامعه است و جانشین جامعه سرمایه‌داری خواهد شد، وسایل تولید به مالکیت عمومی در می‌آید و همه با هم فعالیت خواهند کرد و دولت که نقش هدایت جامعه را به مرحله عالی داشته، از بین می‌رود و دیگر نیازی به آن نیست. بنابراین در جوامع کمونیستی به هر کس به قدر نیازش امکانات داده می‌شود و از هر کس به اندازه توانائیش توقع خواهند داشت، یعنی شعار «به هر کس به مقدار کارش» به شعار «از هر کس به قدر توانائیش و به هر کس به اندازه نیازش» تبدیل می‌شود. در چنین شرایطی است که دیگر جرمی به وقوع نخواهد پیوست و بنابراین وجود این مقدار جرم در جوامع سوسیالیستی به خاطر این بود که هنوز کمونیسم به طور کامل محقق نشده و از طرف دیگر هنوز بقایای نظام سرمایه‌داری گذشته، جامعه امروز را تحت‌الشعاع خودش قرار داده است.

۴. در این قبیل جوامع هم تضادها و تعارض‌های مقطعی میان روستائیان و شهرنشینان وجود دارد و لذا وقوع و ارتکاب جرم در چارچوب این تعارض بین فرهنگهای شهری و روستائی سبب وقوع برخی از انحرافات و جرائم خواهد بود. اما در این خصوص هم باید گفت که بین این تعارضات و ارتکاب جرم در جوامع سوسیالیستی هم با گذشت زمان یک نوع هماهنگی ایجاد می‌شود و لذا میزان ارتکاب جرم هم پایین می‌آید؛ یعنی به میزان کاهش تعارض فرهنگی در جوامع سوسیالیستی میزان جرم هم کم می‌شود و از میان می‌رود، چون تفاوت شهر و روستا تقریباً در این جوامع کم‌رنگ می‌شود.

۲-۵. بزهکاری در جوامع فوق سرمایه‌داری (پسا سرمایه‌داری)

یکی از وجوه افتراق جوامع سرمایه‌داری با کمونیسم در این بود که اقتصاد در این جوامع آزاد است و دولت حداقل مداخله را در اقتصاد و امور داد و ستد افراد دارد ولی در کمونیسم چون مالکیت جنبه عمومی دارد اقتصاد نیز در دست دولت است و همه امور مالی در قالب مقررات و تعرفه‌های دولتی است.

اما در مورد جوامع فوق سرمایه‌داری ابتداءً ماهیت و هویت و سپس علل وقوع جرم را تحلیل می‌کنیم. جوامع سرمایه‌داری تحت تأثیر تحولات سیاسی و تکنولوژیکی در دهه‌های اخیر بسیار متنوع شد. اولاً سرمایه‌داری جنبه بین‌المللی به خود گرفته و اقتصاد، جهانی شده است و در نتیجه سرمایه‌داری سنتی و ملی و داخلی در اشکال جدید،

مباحثی در علوم جنایی

جنبه فراملی و بین‌المللی به خود گرفته است. سرمایه‌داری سنتی در مالکیت‌های خصوصی خلاصه می‌شود ولی در پسامدرن مالکیت کماکان خصوصی است اما کنترل کنندگان مالکیت، اشخاص حقوقی هستند یعنی ما در کنار اشخاص حقیقی شاهد تولد هزاران اشخاص حقوقی هستیم که همچون اشخاص حقیقی عمل می‌کنند و به بازیگر اجتماعی و اقتصادی و سیاسی تبدیل شده‌اند و لذا شکل سرمایه‌داری را هم تغییر داده‌اند.

از دیگر ویژگی‌های دیدگاه فوق سرمایه‌داری این است که افراد غیر مالک (طبقه زحمتکش و کارگر) همچون گذشته با مالکین روبرو نیستند و صاحبان ابزار تولید کنترل کنندگان تولید و صنعت در سیستم فوق مدرن، نامرئی هستند. زیرا این سرمایه‌ها در غالب سهام توزیع شده است و به عنوان نمونه خریدار و مصرف‌کننده با یک فروشگاه زنجیره‌ای و یک عده فروشنده روبرو می‌شود و مالک حضور ندارد ولی در سرمایه‌داری سنتی مالک در خط اول با افراد در تماس است. یعنی به جای مالکین در خط اول سرمایه‌داری، با مدیران و فن‌سالاران و با تکنوکرات‌ها یا هیئت مدیره یا هیأت نظارت روبرو هستیم. پس بین مالکیت و کنترل سرمایه باید تفکیک قایل شد. کسی که کنترل سرمایه را انجام می‌دهد، مالک نیست بلکه کنترل واقعی سرمایه‌ها در دست مدیران شرکت‌ها یا اشخاص حقوقی است و بدین ترتیب بین مالکین و غیر مالکین یعنی « بین سرمایه‌داران و غیر سرمایه‌داران » یک طبقه واسطه به نام مدیران و کنترل کنندگان به وجود آمده‌اند که شکل سرمایه‌داری را دگرگون کرده‌اند.

به طور کلی از نظر جامعه‌شناسی ما در جوامع سرمایه‌داری مدرن شاهد دو موقعیت یا دو جایگاه هستیم که تضاد و تعارض بین این دو موقعیت و دو جایگاه احتمالاً وقوع جرم را به دنبال دارد. از یک سو مقامات قانونی، قانونگذاران، مفسران قضایی و قضات و مسئولین اجرای مجازات‌ها، و در طرف دیگر تابعان این مقررات را داریم. پس بین تابعان حقوق کیفری و حقوق کیفری همواره تعارضی وجود دارد و همنوایی بین آنها ممکن است دستخوش تغییرات و ایجاد خدشه شود. با توجه به این تغییر می‌توان گفت که همواره جرم وجود دارد، چون همواره بین مقررات یا مقامات مسئول تفسیر قوانین و افراد تابع یک تعارض و عصیان‌گری و سرکشی به وجود می‌آید که حاصل این عصیان ممکن است به موجب آن مقررات جرم باشد.

می‌توانیم بگوییم که در یک جامعه رشد بزهکاری نشانه وجود نوعی آسیب یا رابطه تعارضی بین دارندگان قدرت، صاحبان قدرت، کنترل کنندگان سرمایه، مدیران سرمایه و تابعان قدرت، و طبقه غیر مدیر وجود دارد و حاصل این اصطکاک و تعارض بین این دو طبقه، بزهکاری را به وجود می‌آورد.

در اینجا به این نکته توجه کنید که در جوامع سرمایه‌داری سنتی این تعارض بین مالکین به طور مستقیم با افراد غیر مالک بود اما در نئوسرمایه‌داری ما شاهد مدیران هستیم که لزوماً مالکین نیستند و لذا سیاست هیأت مدیره و سیاست مدیر عامل و سیاست صاحب اختیار و نماینده شرکت می‌تواند سرمایه‌گذاری را متحول کند.

حالا با توجه به این توضیح به جای مبارزه طبقاتی در جوامع سرمایه‌داری سنتی در جوامع سرمایه‌داری نوین صحبت از اصطکاک و تعارض بین دارندگان قدرت و سوژه‌ها یا تابعان قدرت است. تعارض بین طبقه قدرت‌دار و تصمیم‌گیر و نه مالک با طبقه زیر دست و تابع بدیهی است. این تعارض سبب می‌شود بین موقعیت قدرت و موقعیت فرو دستی یا موقعیت سوژه بودن همواره یک تعارض وجود داشته باشد و این تعارض سبب می‌شود که اقلیتی در مقابل قدرت از خود

مباحثی در علوم جنایی

واکنش نشان دهند و جرم را بوجود آورند؛ یعنی ما با نوعی تضاد روبرو هستیم که همزمان حاکمان و قدرتمندان را مقابل افراد تحت قدرت و تحت حکومت قرار می‌دهند و در نتیجه برای اینکه بین این دو موقعیت «موقعیت فرا دست و فرو دست» و «بین قدرت و تحت قدرت بودن» تعادلی پیش بیاید همواره دارندگان این دو موقعیت باید شرایط خاص را درک کنند و با انعطاف پذیری و مانور، موقعیت خود را حفظ بکنند. با توجه به این ایده می‌توان گفت که بر اساس دیدگاه ماکس وبر جامعه‌شناس آلمانی، در ساختارهای هر جامعه واحدها یا تشکلهای مختلفی وجود دارد، در هر یک از این واحدها و تشکلهای لاجرم پاره‌ای از افراد و اعضا در موقعیت حاکم و برتر قرار می‌گیرند و بقیه در موقعیت زیر دست و لذا این مبارزه زیردست و بالادست در واقع به منظور حفظ موقعیت خود است. وجود این واقعیت یعنی بالادست و زیر دست بودن سبب می‌شود که بگوییم که در عمل برابری و مساوات بین انسانها در عمل وجود ندارد.

این موقعیت سبب می‌شود که مشاغل و امتیازات برابر نباشد و به صورت برابر بین افراد توزیع نشود. عواملی وجود دارند که این برابری تئوریک افراد را خدشه‌دار می‌کند. مثلاً عده‌ای که به لحاظ اینکه مهاجر، خارجی یا از خانواده فقیر هستند همواره در موقعیت زیر دست هستند و بالای آنها طبقه فرادست وجود دارد. بحث این است که این طبقه فرادست در جوامع سرمایه‌داری همواره مالک نیست بلکه مدیران، متخصصان و تکنوکراتها هستند. این تعارض به طور کلی سبب می‌شود که قواعد و مقررات وضع و برای آنها ضمانت اجرا تصویب بشود. این مقررات به وسیله افراد بالاست ایجاد می‌شود و اکثریت افراد زیر دست تابع آن هستند.

اصولاً در هر جامعه‌ای سه مرحله در دور یا سیکل جنایی وجود دارد؛ یعنی هر جامعه‌ای باید از سه مرحله در زمینه کیفری بگذرد. اول، قانون‌گذاری کیفری یعنی وضع جرم و جرم‌انگاری و تعیین محدوده‌های ارزش از غیر ارزش. مرحله دوم، ارتکاب جرم توسط عده‌ای است و در مرحله سوم، مرحله اجرا و اعمال مجازات یا بروز واکنش اجتماعی علیه جرمی است که اتفاق افتاده است.

همه افراد یک جامعه به طور کلی نسبت به تبعیت از یک قانون و عصیان‌گری در مقابل آن هم عقیده نیستند. همیشه عده‌ای در مقابل این مقررات عصیان‌گری می‌کنند و از خود واکنش نشان می‌دهند.

در چنین وضعیتی هر چقدر جرایم در یک جامعه، سنگین باشد حاکی از یک رابطه بیمارگونه بین صاحبان قدرت و تابعان قدرت است. پس رشد بزهکاری نشانه به هم خوردن نظم و روابط بین صاحبان قدرت (نه مالکین) و صاحبان ابزار تولید و آن دسته از افرادی که تحت این قدرت هستند می‌باشد. برای اینکه این مقاومت به حداقل برسد و مقررات بهتر اجرا شود، باید این مقررات با توجه به نیازهای مردم متحول شود. یعنی تلاش شود با اصلاحات ضروری میزان تبعیت از قانون بالا رود. اما شدت تعارض یا میزان تعارض بین طبقه فرادست و فرودست تابع عوامل چندی است: برخی از این عوامل مربوط به دارندگان قدرت است مثل شرایط اقتصادی دارندگان قدرت. اما برخی از این عوامل شخصی و مربوط به طبقه فرودست است؛ از جمله سن و جنسیت و نژاد.

۱. سن

با توجه به معیار سن مطالعات نشان داده‌اند که طبقات جوان نسبت به شرایط سیاسی - اجتماعی مقاومت بیشتری نشان می‌دهند.

علت بالا بودن تعداد متخلفان جوان، مسائل روانی و سنی خاص فیزیولوژیکی نیست، بلکه جوان‌ها با نسل‌های قدرت و نمودهای بیرونی و عملی قدرت مبارزه می‌کنند یا عدم تعارض بین این دو را تشویق و ترغیب می‌کنند. محافظه‌کاری بیشتری از خود نشان می‌دهند و لذا مطیع تر می‌شوند.

۲. جنسیت Gender

زنان یا جنس مونث هم نسبت به مردان کمتر مقاومت نشان می‌دهند^۱ و کمتر مرتکب جرم می‌شوند. این تفاوت بین میزان زنان و مردان در جرم‌شناسی مطرح شده است. عده‌ای معتقدند چون زنان از نظر جسمانی تفاوتی ماهوی با مردان دارند لذا همواره محکوم به تبعیت از قواعد قدرت حاکم هستند و لذا در طبقه فرادست نیز حضور ندارند. عده‌ای معتقدند زنان اصولاً آنگاه که دارای مسئولیتهای اجتماعی بیشتر می‌شوند و تعدادشان در موقعیتهای فرادست و مدیر بیشتر می‌شود، به همان میزان امکان وقوع جرم به وسیله آنها افزایش می‌یابد.

پس ارتکاب جرم به وسیله زنان تابعی است از ملاحظات جامعه‌شناختی و فرهنگی. در کشورهایی که زنان تا حدی مثل مردان حضور اجتماعی دارند، اولاً تعداد آنها در موقعیت فرادست بیشتر از جوامع دیگر است و دوم اینکه حضور اداری بیشتر زنان، امکان مناسب ارتکاب جرم را برای آنها بیشتر می‌کند.

پس میزان اندک زنان در بزهکاری به لحاظ این نیست که آنان از مردان تابع‌تر هستند، بلکه جنسیت مؤنث در فرهنگهای مختلف مشمول مقررات مختلفی است و تجربه و آمار نشان می‌دهد که هر چه تعداد زنان در پست‌ها و مسئولیتهای اجتماعی بیشتر شود و تعداد آنها در موقعیت فرادست یا مدیر یا برتر بیشتر شود، امکان وقوع جرم از جانب آنها نیز بیشتر می‌شود. پس مطیع بودن مختص جنسیت زن نیست، بلکه دلایل اجتماعی دارد.

۳. نژاد یا قومیت

بیگانه بودن در یک کشور موقعیت آسیب‌پذیر و فرودستی را برای فرد به وجود می‌آورد و لذا تعداد مهاجرین یا بیگانگان در بین توده افراد زیر دست بیشتر است. لذا تعداد مناسبت‌های ارتکاب جرم برای مهاجرین بیشتر می‌شود؛ یعنی اینکه بعضی جرائم از سوی مهاجرین و بیگانگان بیشتر ارتکاب می‌یابد. اما در آمار بزهکاری در کل بزهکاری، تعداد بزهکاران خارجی نسبت به بزهکاران بومی خیلی کمتر است. یک فرد بیگانه به مناسبت موقعیتی که در یک جامعه خارجی اشغال می‌کند، ممکن است بعضی اعمال را بیشتر مرتکب شود. مثلاً آنها نسبت به بومی‌ها خیلی بیشتر مرتکب دست‌کاری در اسناد شناسنامه و بیمه و غیره می‌شوند. همین‌طور اقامت غیرقانونی فقط در مورد بیگانگان است. پس تعداد ارتکاب این

^۱ - رک. مهرا، نسرين، (زیر نظر)، زن و حقوق کیفری، انتشارات سلسبیل، تهران، ۱۳۸۴.

مباحثی در علوم جنایی

جرم توسط خارجیها بیشتر است. پس جایگاه آنها در رده‌های اجتماعی سبب می‌شود که آنها موقعیت ارتکاب جرم را نسبت به بومی‌ها بیشتر داشته باشند.

نتیجه این که با توجه به توضیحات بالا در جوامع فوق سرمایه‌داری بزهکاری و جرائم حاصل اصطکاک و تعارض بین دارندگان قدرت و صاحبان قدرت و افراد تحت حکومت است. دارندگان قدرت مالکین نیستند بلکه واسطه بین مالکین و غیرمالکین هستند. لذا این دارندگان قدرت هستند که قدرت وضع مقررات تعرفه‌گذاری و نرخ‌گذاری را دارند و آنها هستند که در مقام قدرت‌مداری خود برمی‌آیند و تلاش می‌کنند که وضعیت خود را حفظ بکنند. پس طبقه فرادست و فرودست همواره در تلاش هستند که موقعیت خود را حفظ کنند. دارندگان قدرت می‌خواهند خود را تقویت کنند و تابعان در مقام تقویت موقعیت خود در مقابل قدرت‌داران هستند. این تلاش دو جانبه بعضاً سبب می‌شود، همواره عده‌ای از تابعان نسبت به مقررات و برنامه‌های طبقه فرادست اعتراض می‌کنند. این اعتراض ممکن است به شکل جرم تجلی کند. پس جرم، حاصل به هم خوردن تعادل بین طبقه فرادست با فرودست است.

پس ملاحظه می‌شود که هیچ‌گونه تعارضی بین صاحبان سرمایه با غیرمالکین وجود ندارد، بلکه این تعارض بین صاحبان قدرت و مدیران و طبقه زیر دست وجود دارد. حال طبقه فرادست همواره دو نکته را مورد توجه قرار می‌دهد. نخست اینکه تلاش آنها بر این است که تعارض با طبقه زیردست بیشتر نشود و زمینه‌های تضاد اجتماعی را کم بکنند و دوم اینکه تلاش می‌کنند که خودشان را در حکم و مشابه طبقه و گروه تحت قدرت قرار ندهند و بدین ترتیب از ابزارهای الزام آور مثل همکاری پلیس و دادگستری استفاده می‌کنند.

بنابراین در جوامع فوق سرمایه‌داری جرم حاصل تعارض سرمایه‌دار و سرمایه‌داری با افراد زحمتکش و غیر سرمایه‌دار نیست، بلکه در جوامع فوق سرمایه‌داری بزهکاری حاصل تعارض منافع تصمیم‌گیران و برنامه‌ریزان سرمایه‌داری، تئورسین‌ها یا تکنوکراتهای سرمایه‌داری و افراد مقابلشان به وجود می‌آید. پس در اینجا تا اندازه‌ای از تحلیل مارکس استفاده می‌کنند که در جوامع فوق مدرن این مبارزه طبقاتی تبدیل به مبارزه بین دو جایگاه می‌شود یعنی جایگاه قدرت‌داران و مدیران و جایگاه افراد تابع و زیردست.

سرمایه‌داری امروزی هم در مرحله قانون‌گذاری یعنی وضع مقررات، اقدام و مداخله می‌کنند و هم در مرحله سوم یعنی مرحله ابراز واکنش علیه موارد نقض آن ارزشها؛ یعنی این مدیران هستند که امر قانونگذاری و ابراز واکنش و مجازات را شکل می‌بخشند و تحت تأثیر قرار می‌دهند، زیرا منافع آنها در معرض خطر است نه منافع سرمایه‌داران و چون خواهان حفظ موقعیت برتر خود هستند، در این مرحله نیز مداخله می‌کنند و این مداخلات به منظور کاهش واکنش افراد زیردست یعنی کاهش ارتکاب جرم و افزایش افراد مطیع است.

۵-۳. نظریه برچسب زنی

این نظریه در واقع یکی از نظریات مکتب واکنش اجتماعی جرم‌شناسی است که در جامعه‌شناسی جنایی مورد استفاده قرار می‌گیرد. در جرم‌شناسی اصطلاح «واکنش اجتماعی» دامنه گسترده‌ای را شامل می‌شود، که هم شامل مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی است و هم قانونگذاری کیفری و نهادهای واکنش اجتماعی علیه جرم را شامل می‌شود.

مباحثی در علوم جنایی

نظریه‌های واکنش اجتماعی که در جرم‌شناسی مطرح می‌شوند، شامل چهار نظریه است که به عنوان نظریه‌های کلان در جامعه‌شناسی جنایی نیز بعضاً مورد استفاده قرار می‌گیرند. این چهار نظریه عبارتند از: ۱. نظریه تعامل گرایی یا برچسب زنی که به بررسی کنش متقابل بین فرد و نهادهای واکنش اجتماعی علیه جرم می‌پردازد، از جمله پلیس، دستگاه قضایی، نحوه اجرای مجازات‌ها و...؛ ۲. نظریه جرم‌شناسی سازمانی یا جرم‌شناسی تشکیلاتی که به بررسی تناسب بین سازمان و تشکیلات قضایی، پلیسی و اجرایی و نحوه مبارزه آنها با میزان جرایم در جامعه می‌پردازد؛ ۳. نظریه جرم‌شناسی رادیکال یا جرم‌شناسی انتقادی که با رویکردی سیاسی به علت‌شناسی بزهکاری در جوامع می‌پردازد؛ ۴. نظریه بزه دیده‌شناسی که به مطالعه نقش مجنی علیه (بزه دیده) در فرایند کیفری می‌پردازد.

نظریه برچسب زنی بر این اندیشه استوار است که بر خلاف نظریه‌های معمول جرم‌شناسی که واکنش کیفری در معنای وسیع را مانع و سدی در مقابل وسوسه‌های بزهکارانه و تکرار جرم می‌دانند، واکنش اجتماعی را بوجود آورنده مجرم و بزهکار می‌داند. به این معنا که بزهکار بودن در اجرای قوانین و مقررات بوسیله پلیس و دستگاه قضایی در جامعه بوجود می‌آید. این نظریه بر دو اصل کلی استوار است:

بنابر اصل اول که اصل تبیین جرم نامیده می‌شود، گروه‌های اجتماعی و قانونگذار، با وضع و اجرای مقرراتی که نقض آنها انحراف یا جرم تلقی می‌شود، نسبت به اشخاصی خاص و با زدن برچسب منحرف یا مجرم، بزهکار را به وجود می‌آورند. پس بزهکار یا منحرف پیامد اجرای مقررات خاصی نسبت به افراد خاص است.

پس بزهکار فردی است که جامعه، پلیس یا دستگاه قضایی موفق شده این برچسب را بروی الصاق بکند. رفتار منحرفانه و مجرمانه رفتاری است که دیگران، آن را انحراف و جرم بدانند؛ به عبارت دیگر اگر چه برچسب مجرمانه را نسبت به یک عمل، قانونگذار توصیف و ایجاد کرده، اما توصیف واقعی مجرم یا منحرف بستگی به قضاوت جامعه، پلیس و دستگاه قضایی دارد. مثلاً به موجب قانون، کشت خشخاش ممنوع است. این یک انگ قانونی به یک عمل است. ولی چه بسا در یک محلی کشت خشخاش حساسیت مردم را برنیا نگیزد زیرا در آن محل کشت خشخاش یک امر هنجاری است. پس کسی مورد را به مقامات صالح افشا نمی‌کند. پس در اینجا مکانیزم انگ‌زنی از طرف جامعه نسبت به کشاورزان صورت نمی‌گیرد.

در خصوص مقامات پلیس و دستگاه قضایی هم این برچسب تا اندازه زیادی محصول سلیقه و انتخاب آنهاست. بدحجابی یک جرم است، اما در واقع مقامات رسمی، برداشت‌های متفاوتی از این جرم دارند و در نتیجه عکس‌العمل‌های متفاوتی از خود نشان می‌دهند. مثلاً ممکن است مأموران مختلف در مورد وضعیت‌های مشابه عکس‌العمل‌های متفاوت از خود نشان دهند و در نتیجه عده‌ای برچسب مجرم بودن بخورند.

آنچه که در اینجا مهم است توجه به این نکته است که بین بزهکاران و غیر بزهکاران تفاوت اصلی وجود ندارد. در کنار برچسب‌زنی قانونی نسبت به یک عمل، برچسب‌زنی واقعی نسبت به آن عمل و مباشر آن عمل تابع قضاوت و ارزیابی جامعه، پلیس و دستگاه قضایی نسبت به آن عمل است.

بنابراین چون همه افرادی که مرتکب جرم می‌شوند در قضاوت مردمی و پلیسی در صافی دستگاه قضایی برچسب‌زنی مجرم نمی‌خورند. پس بین بزهکاران و غیر بزهکاران تفاوتی وجود ندارد، یعنی در بین افرادی که اصطلاحاً با شرافت و

مباحثی در علوم جنایی

ناکرده بزه تلقی می‌شوند اشخاصی وجود دارند که واقعاً مرتکب جرم شده‌اند، اما در عمل به دلائلی که گفته شد موفق به فرار از فرآیند انگ‌زنی جامعه، پلیس و دستگاه قضایی شده‌اند پس بین افراد بزه‌کار و غیر بزه‌کار تفاوتی وجود ندارد. و همچنین بخشی از کسانی که برچسب می‌خورند محکوم می‌شوند بعد از تحمل مجازات و آزاد شدن دیگر مرتکب جرم نمی‌شوند و بنابراین بین زمانی که جرم مرتکب نشده‌اند و بعد از تحمل مجازات با افرادی عادی و غیر مجرم تفاوتی نداشته‌اند و نخواهند داشت.

پس برحسب این نظریه بین افراد مجرم و غیر مجرم تفاوت ذاتی و سرشتی و زیستی و روانی وجود ندارد و این قضاوت پلیس و دستگاه قضایی است که وصف‌هایی را به عده‌ای می‌دهد.

اما اصل دوم پیشنهادی برچسب‌زنی تأثیر روانی انگ‌زنی بر فرد است. بدین معنا که فردی که جامعه به معنای کلی موفق شده بروی برچسب مجرم یا منحرف الصاق بکند دارای ذهنیت خاصی می‌شود و بنابر این ذهنیت، خود را خارج از قانون تلقی می‌کند و به دنبال الصاق این برچسب بر هویت خویش است و سعی می‌کند رفتار خود را منطبق با این برچسب بکند. خود را مانند یک فرد خارج از قانون می‌داند و عمل می‌کند. در اینجا است که بنا بر اصل دوم فردی که جامعه موفق شده بر وی برچسب مجرم الصاق بکند ذهنیت مجرم را به تدریج کسب می‌کند و هویت مجرمانه را پذیرفته و دنیای جرم را انتخاب می‌کند و بنابراین مجدداً مرتکب جرم می‌شود و هر چه شدت و مدت این برچسب طولانی و قوی‌تر باشد احتمال کسب ذهنیت پایدار مجرم و مجرمانه در فرد بیشتر تقویت می‌شود. به عبارت دیگر یک فرد با گذشت زمان آن هویت را کسب می‌کند که در واقع منطبق است با آن برچسبی که به وی داده شده است.

طرفداران نظریه برچسب‌زنی از نظریه مشهوری در روان‌شناسی استفاده کرده‌اند. شخصیت از سه رکن نهاد، من، و من برتر تشکیل شده است و تأثیر برچسب‌زنی تا حد زیادی در قسمت «من» است. یعنی ما آن نقشی را ایفا می‌کنیم و آن رفتاری را در جامعه انجام می‌دهیم که دیگران از ما توقع دارند. ما تصویری از خود نشان می‌دهیم که فکر می‌کنیم دیگران در قالب آن تصویر ما را می‌بینند.

مطالعات در مورد کودکان نشان می‌دهد که از نظر تحصیلی تا اندازه‌ای دانش آموزان تحت تأثیر رفتار هم‌کلاسیها و معلمان، خود را عقب افتاده یا درخشان و مستعد می‌دانند و رفتار دانش‌آموزان عقب افتاده یا مستعد را از آن خود می‌دانند و عمل می‌کنند.

نهاد در این ارکان سه‌گانه از یک نیروی پنهانی برخوردار است که شامل خواست‌ها و غرایز اولیه فرد می‌شود. فعالیت نهاد براساس غریزه و لذت‌جویی است. نهاد به دنبال رفع نیازهای انسان به صورت فوری است. نهاد، اصل لذت‌جویی را در چارچوب قوانین و مقررات و ارزش‌های اجتماعی کنترل می‌کند. بنابراین خیلی از انسانها غرایز طبیعی و نیازهای اولیه خود را بر اساس ارزش اجتماعی کنترل می‌کنند. این همان ابزار درونی کنترل خود است. یعنی نهادهای درونی شده فرد که وی را از انجام اعمالی باز می‌دارد.

اما در مقابل نهاد در نقطه مقابل، فوق من یا من برتر وجود دارد که این فوق من درست نقطه مقابل نهاد است؛ یعنی شامل ارزش‌های اخلاقی و وجدانی می‌شود که انسان با آموزش و پرورش و در ارتباط با محیط آنها را فرا می‌گیرد و از

مباحثی در علوم جنایی

آن خود می‌کند و در ضمیر ناخودآگاه او وارد می‌شود. فوق من است که فرد را به نظم و انضباط و توجه به مجازات و می‌دارد و به فرد اجازه می‌دهد که در مقابل امیال من یا نفس مقاومت نشان دهد.

پس بین نهاد و فوق من (من برتر) همواره یک جدال و مقاومتی وجود دارد که بوسیله نفس یا «من» متعادل و کنترل می‌شود «من» در واقع تنظیم‌کننده شخصیت فرد است.

«من»، منشأ توازن بین قوای عقلانی و شعوری و مقتضیات فردی و زندگی فرد است. «من»، یک حلقه اتصالی بین نهادها (که اعمال غریزی است) و من برتر (که ارزش‌هایی والای اخلاقی و اجتماعی و قانونی است) می‌باشد. «من» در اینجا مبین آموزش و فراگیری واقعیت یا واقعیات زندگی است و فرد را در تماس با خارج و محیط خارج قرار می‌دهد. حال با توجه به این توضیحات شخصیت سالم، شخصیتی است که بین اعمال نهاد و من برتر یک نوع توازن به وجود بیاورد.

حال در این ارکان سه‌گانه و به دنبال برجسب‌زنی مجرمانه به فرد، «من» که هماهنگ کننده است به تدریج آن نقش و هویتی را ایفا می‌کند که دیگران به وی، به آن فرد محول کرده‌اند.

نقد نظریه برجسب‌زنی

این نظریه ابتدا در آمریکا و بعد در انگلیس مطرح شد، زیرا در این دو کشور پلیس از یک سلسله اختیارات قضایی برخوردار است؛ یعنی درمورد جرائم خاصی نقش دادر را ایفا می‌کند و تا اندازه‌ای پلیس تغذیه کننده دادگاهها است. در ایران هم با توجه به تشکیلات جدید دادگاهها، نیروی انتظامی تا حدودی جانشین دادر شده و اقدامات دادگاه تا اندازه زیادی تحت‌تاثیر پرونده‌ها و دستوراتی است که پلیس در صورت مجلس و تعقیبات اولیه انجام داده است. حال با توجه به اینکه پلیس یک نهاد اجرایی است و یک نهاد قضایی نیست، از آن دل‌نگرانیها و ملاحظات که دستگاه قضایی از آن متأثر است، متأثر نیست و می‌تواند در تشکیل پرونده و برجسب مجرم زدن به فرد نقش مهمی داشته باشد؛ به عبارت دیگر پلیس با توجه به عرف و عادات و ملاحظات درون سازمانی خود و امکانات و تجهیزات خود سلیقه‌های مختلفی را در مورد تعقیب و دستگیری و تحقیق متهمین دارد. رفتار پلیس در تعقیب پرونده‌ها با توجه به نوع جرم و برجسب پیچیده بودن جرائم یکسان نیست.

پس اول اینکه این نظریه عمدتاً در نظام‌های کیفری‌ای قابل تعمیم است که پلیس از اختیارات قضایی یا شبه قضایی برخوردار است.

دوم اینکه این نظریه در نظام‌های کیفری‌ای قابل استفاده است که عناوین مجرمانه موسع و کش‌دار باشد و قاضی امکان تفسیر موسع و کش‌دار از متون قانونی را داشته باشد.

اما واقعیت این است که لااقل در مورد انحراف اولیه یا برجسب اولی که پلیس یا دستگاه قضایی به یک فرد می‌زند، این برجسب در اجرای یک قانون است و قانون از پیش جرمی را ایجاد کرده است که این جرم ممکن است اگر چه از مصادیق جرم مصنوعی باشد و با گذشت زمان عنوان مجرمانه‌اش از بین برود، ولی در یک زمان و جامعه معین یک

مباحثی در علوم جنایی

سلسله اعمال منفی به صورت ساختگی جرم است و پلیس در اجرای چنین قانونی به عده‌ای انگ مجرمانه می‌زند، پس انگ مجرمانه تا اندازه‌ای خودسرانه نیست و پلیس بر اساس اصل قانونی بودن جرم انگ می‌زند.

اما این واقعیت است که پلیس و دستگاه قضایی این ماده را به همه کسانی که آن عمل را مرتکب می‌شوند الصاق نمی‌کند، چون یا ظرفیت یا تجهیزات او اجازه نمی‌دهد یا سلیقه‌ای عمل می‌کند و بنابراین عده‌ای از صافی خارج می‌شوند و انگ نمی‌خورند. اما نکته قوت این نظریه این است که تا اندازه زیادی در خصوص برجسب تکرار جرم قابل استفاده است یعنی نهادهای کیفری و پلیسی با توجه به رفتار کلیشه‌ای و قالبی و سازمانی خود عده‌ای از مجرمین بی‌سابقه را در دنیای جرم مستقر می‌کنند.

نتیجه آن که این نظریه با توجه به نقاط ضعف و قوتی که دارد تحولاتی را در حقوق جزا و جرم‌شناسی ایجاد کرده که از آثار آن می‌توان به قضازدایی، کیفرزدایی و جرم‌زدایی اشاره کرد و در نهایت می‌توانیم بگوییم که نظریه منع یا تحدید مداخله نظام کیفری در رفتار افراد تا اندازه زیادی مرهون هشدارهای است که این نظریه در خصوص توالی فاسد مداخله پلیس یا دستگاه قضایی داده است. قضازدایی یعنی محدود کردن صلاحیت دستگاه قضایی در رسیدگی به جرائم و متوسل شدن به طریق غیر قضایی و غیر پلیسی برای رسیدگی به بعضی از انحرافات یا جرائم. کیفرزدایی در معنای مطلق آن یعنی محدودیت تعدیل و جایگزین کردن مجازات حبس و در معنای دیگرش کیفرزدایی به معنای تخفیف مجازات کیفری و اجتماعی کردن مجازات کیفری است، زیرا برخی از مجازاتهای کیفری جرم‌زا هستند و بالاخره جرم‌زدایی یعنی زدودن وصف جرم از پاره‌ای اعمال و تعقیب بعضی از انحرافات زیر عنوان تخلفات انضباطی یا تخلفات صنفی یا انحرافات اجتماعی که مشمول نظام غیر کیفری و ضمانت اجرای غیرکیفری می‌شوند.

پس نتیجه اینکه امروزه نظام کیفری بر اساس این نظریه باید هسته اصلی و ابزار اصلی مبارزه با جرم باقی بماند، اما نه برای همه جرائم بلکه فقط برای جرائم سنگین و بدین ترتیب نظریه برجسب زنی دامنہ حکومت حقوق جزا و نظام کیفری را تا اندازه‌ای محدود کرده است. از جمله قلمروهایی که به دنبال دیدگاههای برجسب زنی عمیقاً متحول شده‌است، حقوق جزای صغار است. حقوق جزائی صغار یا بزهکاران صغیر، علی‌الاصول در اغلب نظام‌های حقوقی دنیا از شمول رفتار پلیس عمومی، رفتار قضات عمومی و آیین دادرسی کیفری عمومی خارج هستند و اصطلاحاً اطفال بزهکار یا اطفال ناسازگار مشمول رفتار یا سیاست افتراقی هستند؛ چرا که مداخله دستگاه کیفری و مداخله پلیس در خصوص اطفال بزهکار یا ناسازگار جرم‌زا است و ویژگیهای مجرمانه آنها را تقویت می‌کند و بنابراین بهتر است که اطفال از اقدامات تربیتی و از روشهای سنتی فصل اختلافات برخوردار باشند.

مباحثی در علوم جنایی

دانشگاه شهید بهشتی

دانشکده حقوق

دوره کارشناسی ارشد

تقریرات درس

تاریخ تحولات کیفری

(کلیات سیاست جنایی)

استاد: ع.ح. نجفی ابرندآبادی

تهیه و تنظیم

مهرداد رایجیان اصلی

سال ۷۹-۱۳۷۸

تذکر! کلیه پانوشتهای این جزوه توسط تنظیم کننده افزوده شده است.

اشاره

موضوع اصلی این درس، بحث درباره نحوه شکل‌گیری و تحول مبارزه با بزهکاری و پیشگیری از ارتکاب جرایم یا همان سیاست جنایی^۱ است که در معنای موسع، سیاست کیفری^۲ (جزایی) را نیز شامل می‌شود. به بیان دیگر، موضوع این درس بررسی نهادهای کیفری و نظام‌های حقوقی در تاریخ تحولات حقوق جزا و در نهایت سیر تحولات کیفری از دیدگاه حقوق جزایی مدرن می‌باشد. بدین منظور، سیر تحول نظام عدالت کیفری از اوایل سده نوزدهم به بعد و نیز تحول نگرش علمی به پدیده مجرمانه، مجازات، مجرم و عدالت کیفری مورد مطالعه قرار می‌گیرد. بنابراین، محور اصلی بحث عمدتاً حقوق جزای مدرن یا همان نظام قانونمند مدون کیفری است که چرخ‌های عدالت کیفری را به حرکت درمی‌آورد. در نتیجه، مطالعه قوانینی مثل قانون مجازات عمومی یا قانون آئین دادرسی کیفری از یک سو، و نهادهایی مانند پلیس از سوی دیگر، به تنهایی برای مباحث ما کافی نخواهد بود، بلکه مجموعه آنها زیر عنوان نظام عدالت کیفری مورد نظر ما قرار می‌گیرد.

۱-Criminal Policy or Crime Control Policy

۲-Penal Policy

مقدمه

الف) تحولات حقوق کیفری در سده‌های هجدهم و نوزدهم

۱- تحولات حقوق کیفری کلاسیک

از عمر حقوق جزای مدرن، بیش از ۲۰۰ سال نمی‌گذرد. اغلب اندیشمندان، پیدایش حقوق کیفری مدرن را مرهون رساله مختصر اما وزین نابغه ایتالیایی - سزار بکاریا - می‌دانند. کتاب وی، با عنوان «جرایم و مجازت‌ها»^۱ انقلابی در عرصه حقوق کیفری به وجود آورد که بیشتر دانشمندان حقوق در اطلاق آن به یک انقلاب کیفری هرگز تردید نکرده‌اند. این کتاب که مجموعه‌ای فلسفی است تا فنی و حقوقی، اصول بنیادین و مبانی حقوق جزایی را در بر دارد که از اصول و مبانی فلسفی و مذهبی دوران پیش از خود مهم‌تر بوده است. پس از انتشار این کتاب و به فاصله ۲۵ سال، انقلابی در فرانسه به وقوع پیوست که در نظر بسیاری از صاحب‌نظران، ترجمه فرانسوی کتاب بکاریا از جمله دلایل آن بود. در تایید این کلام همین بس که نخستین قانون جزای عمومی فرانسه در سال ۱۷۹۱ بر اساس مبانی این کتاب تدوین شد.^۲

بدین ترتیب، می‌توان گفت که مبانی حقوق جزای مدرن، در اعتراض به حقوق جزای حاکم در قرن ۱۸ ریشه دارد و در شرایطی انقلابی (انقلاب کیفری نه سیاسی) ایجاد گردید. ویژگی این رویکرد از حقوق کیفری، حمایت ذاتی از شهروندان در مقابل حاکمیت بر اساس اصل برائت است، حال آنکه در سده هجدهم و پیش از آن (عصر کلیسا)، حقوق کیفری به ابزاری در دست حاکمان وقت تبدیل شده بود که به وسیله آن، به قلع و قمع مخالفان خود می‌پرداختند. بنابراین، در این دوران، اصولی چون برائت و قانونی بودن جرایم و مجازت‌ها افسانه‌ای بیش نبود.

۲- تحولات حقوق کیفری نئوکلاسیک و تحقیقی

طرز تفکری که در قرن هجدهم، بکاریا و پیش از او منتسکیو در مکتب کلاسیک حقوق کیفری به وجود آوردند، در سده نوزدهم تحت تاثیر جریان‌های فکری دیگری که از آنها به نئوکلاسیک - و پس از آن تحقیقی یا اثباتی یاد می‌شود تحول یافتند. برخلاف مکتب کلاسیک که در آن عمل مجرمانه (بزه) معیار و محور اصلی تلقی می‌شد، مکتب تحقیقی اندیشه‌ها را به سوی بزهکار سوق داد و در برابر اصل آزادی اراده و اختیار انسانی در مکتب کلاسیک، اصل اجبار رفتار مجرمانه را مطرح کرد. در مکتب تحقیقی، مکانیزم اجبار دارای دو جنبه درونی و بیرونی است. نیمه دوم سده نوزدهم به پیدایش و گسترش علوم انسانی اختصاص داد. این مقطع از تاریخ تحولات کیفری را باید نقطه آغاز فرایند علمی (پزشکی) و اجتماعی شدن حقوق کیفری دانست.

۱- این کتاب ارزشمند که تاکنون به زبان‌های مختلفی ترجمه شده است، به قلم آقای دکتر محمدعلی اردبیلی، به زبان فارسی نیز برگردانده شده و آخرین چاپ آن، در انتشارات میزان در سال ۱۳۸۰ به چاپ رسیده است.

۲- از جمله پیامدهای تأثیر افکار بکاریا در این قانون می‌توان به لغو مجازات اعدام یا ثبات کیفرها اشاره کرد که البته بعدها تحت تاثیر افکار بتام در قانون ۱۸۱۰ متحول گردید و کیفر اعدام و سیستم کیفرهای دارای حداقل و حداکثر دوباره احیا شدند.

بنابراین، اگر حقوق کیفری عمدتاً با تکیه بر جرم به وجود آمد و تا مدت‌ها جرم‌مدار تلقی می‌شد، اما حدود یک قرن بعد به رشته‌ای مجرم‌مدار تبدیل گردید و در جریان انقلاب عصر روشنفکری در سده هجدهم، جرم و مجازات در رشته‌هایی خارج از حقوق جزا مورد مطالعه قرار گرفتند. در نتیجه‌ی این تحولات، حقوقدانان و سپس قانونگذاران دریافتند که مجرم علاوه بر برخورداری از یک واقعیت قانونی، یک حقیقت علمی مستقل نیز دارد. از دیگر تحولات کیفری سده نوزدهم می‌توان به برگزاری کنگره بین‌المللی مبارزه با جرم و تاسیس اتحادیه بین‌المللی حقوق جزا اشاره کرد:

در سال ۱۸۷۲، در لندن، کنگره‌ای برای مبارزه با بزهکاری برگزار شد. از جمله موضوعاتی که در این کنگره مطرح شد پیشنهاد راه‌حلی به‌عنوان جایگزین‌های حبس برای کاهش میزان آثار جرم‌زای زندان بود. بدین ترتیب، در این کنگره، برخلاف رویکرد قبلی، مجازات حبس از دیدگاه منفی مورد توجه قرار گرفت. تاسیس اتحادیه بین‌المللی حقوق جزا توسط وان هامل، فون لیست و آدولف پرینس در سال ۱۸۸۹، تحول دیگری است که باید آن را نقطه آغازی برای جهانی شدن حقوق کیفری تلقی نمود.^۱ به این ترتیب، حقوق کیفری، از حالت داخلی (ملی) خارج شد و جنبه بین‌المللی به خود گرفت. یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که اتحادیه به آن پرداخت، «دفاع اجتماعی» بود که پیش از آن، برای نخستین بار مورد توجه مکتب تحقیقی قرار گرفت. اما در این اتحادیه برداشت خاصی از آن مطرح شد، به گونه‌ای که اقدام‌های دفاع اجتماعی را باید از جمله دستاوردهای اتحادیه حقوق جزا به حساب آورد.

ب) تحولات کیفری پس از سده بیستم

۱- تحولات کیفری پیش از جنگ جهانی دوم

در آغاز سده بیستم، دو رخداد مهم جلب توجه می‌کند:

رخداد نخست، جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ است که دوباره حقوق جزای کلاسیک و سه محور عمده آن - یعنی بزه، بزهکار و مجازات - مطرح شدند.

واقعه دوم، انقلاب بولشویکی روسیه در سال ۱۹۱۷ است که از جنبه مارکسیستی و مادی‌گرایی برخوردار بود و از بطن آن، اتحاد جماهیر شوروی متولد شد. وقوع این انقلاب، پیدایش رویکرد جدیدی از حقوق کیفری را با عنوان حقوق جزای سوسیالیستی رقم زد. بولشویک‌ها در سال ۱۹۲۶ با وضع نخستین قانون مجازات عمومی خود تعبیر جدیدی از اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها ارائه نمودند. بر این اساس، چنانچه عملی که نزد قاضی مطرح می‌شد، در قوانین کیفری فاقد وصف مجرمانه بود، ولی خلاف وجدان سوسیالیستی و منافع طبقه زحمتکش جامعه تلقی می‌شد، کمیسر خلق (قاضی انقلابی) می‌توانست به مجازات آن مبادرت ورزد. ملاک قاضی برای تعیین مجازات اصل قیاس بود.

۱- برای آشنایی بیشتر با نقش این اتحادیه و دیگر سازمان‌های بین‌المللی فعال در زمینه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، بنگرید به نجفی ابرند آبادی، دکتر ع.ح، نقش مطالعات جرم‌شناسی در تحولات حقوق کیفری و سیاست جنایی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۴-۱۳، صص ۵۵۵ تا ۵۷۶.

مباحثی در علوم جنایی

یکی از رویدادهای مهم دیگر در اروپای غربی، روی کار آمدن هیتلر و موسولینی در آلمان و ایتالیا بود. هیتلر، پس از جنگ جهانی اول، به بهانه مشکلات اقتصادی مردم آلمان موفق به در دست گرفتن قدرت شد. از نخستین اقدامهای وی در زمینه قانونگذاری کیفری، تصویب ماده واحدهای بود که سیمای حقوق جزای کلاسیک آلمان را دگرگون کرد. او با الهام از ماده ۱۶ قانون مجازات عمومی شوروی (بولشویکی)، مادهای را در مجلس وقت به تصویب رسانید که به موجب آن، قاضی آلمانی را موظف می کرد در صورت مواجهه با عملی که فاقد وصف مجرمانه قانونی بود ولی برای نژاد ژرمن و قوم آریا خطرناک تلقی می شد، بر اساس اصل قیاس به مجازات برساند. بدین ترتیب، هیتلر با گذشت حدود ۱۰ سال از تصویب قانون جزای سوسیالیستی شوروی، بر پذیرش اصل قیاس صحه گذارد، با این تفاوت که در قانون شوروی خطرناکی اجتماعی مجرم برای طبقه زحمتکش و وجدان سوسیالیستی ملاک عمل بود، در حالی که در قانون آلمان نازی، خطرناکی برای نژاد ژرمن معیار تلقی می شد. در نتیجه، حقوق کیفری در اوایل سده بیستم دارای ملاحظات مادی گرایی و نژادپرستانه شد و وجهه سیاسی به خود گرفت و از حالت سنتی و کلاسیک سده نوزدهم فاصله خارج شد. پس از تغییر نام اتحادیه بین المللی حقوق جزا به «انجمن بین المللی حقوق جزا» در سال ۱۹۲۴، باید به تاسیس جامعه بین المللی جرم شناسی در سال ۱۹۳۸ نیز اشاره کرد که زمینه جهانی شدن جرم شناسی و تعمیم دستاوردهای آن را فراهم ساخت.

۲- تحولات کیفری پس از جنگ جهانی دوم

با شروع جنگ جهانی دوم در ۱۹۳۹، دوباره دوران افول حقوق کیفری دوباره فرا رسید. در همین زمینه می توان به نقش کم رنگ و ضعیف جامعه ملل پیش از جنگ دوم جهانی اشاره کرد که در تحولات کیفری نقش قابل توجهی ایفاء نکرد و با شروع جنگ دوم عملاً از بین رفت.

با پایان جنگ جهانی دوم در ۱۹۴۵، در اعتراض به زیاده روی های حکومت های استبدادی وقت، عدهای از اندیشمندان و حقوقدانان در کشورهای محور (ایتالیا و آلمان) گرد هم آمدند و پایه های جنبش دفاع اجتماعی را بنیان نهادند. بنابراین، آنچه از سال ۱۹۴۵ به بعد در قلمرو حقوق کیفری رخ داد، از جنبه اصلاحی برخوردار بود و پاسخی به حقوق جزای دوران جنگ دوم به ویژه در کشورهای محور تلقی می شد. بنیانگذار این جنبش - یعنی فیلیپو گراماتیکا - طرفدار الغای کل نظام کیفری (حقوق جزا) بود. وی در پاسخی افراطی به زیاده روی های دوران جنگ جهانی دوم، نظریه «جایگزینی حقوق دفاع اجتماعی به جای حقوق کیفری» را مطرح ساخت.

از دیگر وقایع مهم پس از جنگ جهانی دوم، تأسیس سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۵ بود که به جای جامعه ملل ناکام، وظیفه حفظ صلح و امنیت جهانی را بر عهده گرفت. این سازمان با تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸، نخستین گام جدی را برداشت؛ سندی که فاقد ضمانت اجرا، ولی بنیانگذار و قاعده ساز تلقی می شد. در این اعلامیه، به کرامت متهم و محکوم - به عنوان یک انسان - توجه بسیاری شده و حتی تضمین گردیده است. این سند، حاوی اصول بنیادین حقوق جزا و به ویژه آئین دادرسی کیفری جهت تضمین حقوق شخصی متهم می باشد.

مباحثی در علوم جنایی

از دیگر سندهای مصوب سازمان ملل در زمینه حقوق بشر، میثاقین حقوق بشر (۱۹۶۶) است که شامل میثاق بین‌المللی حقوق سیاسی و مدنی و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی می‌باشد. این دو سند حاوی اصولی با عنوان «اصول راهبردی حقوق کیفری و آئین دادرسی کیفری» می‌باشند.

کنوانسیون بین‌المللی شکنجه و سایر مجازات‌ها و رفتارهای موهن و ترذیلی مصوب ۱۹۸۴^۱، از دیگر سندهای مصوب سازمان ملل است که عمدتاً بر حقوق متهمان و محکومان ناظر است. همچنین در زمینه حقوق صغار می‌توان به «کنوانسیون بین‌المللی حقوق کودک (۱۹۸۹) اشاره کرد که از اعلامیه جهانی حقوق کودک ۱۹۵۹ الهام گرفته است و در باب حقوق جزای صغار از نقش قابل توجهی برخوردار می‌باشد.^۲

سرانجام باید به آخرین تلاش‌های سازمان ملل در زمینه تحولات حقوق کیفری - یعنی تدوین اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی (مشهور به اساسنامه رم) در سال ۱۹۹۸- اشاره کرد که در اساسنامه دادگاه نورنبرگ و همچنین اساسنامه دادگاه رواندا ریشه دارد. این دیوان در صورتی که ۶۰ کشور الحاق خود را به آن اعلام دارند، دیوان دائمی حقوق کیفری محسوب خواهد شد که به جرایم بین‌المللی- نظیر جرایم صربها- رسیدگی خواهد کرد. (این اتفاق در فروردین ماه سال جاری جامه عمل پوشیده است).

سندها و اساسنامه‌هایی که به آنها اشاره شد، فهرست برخی جرایم مانند جرایم علیه بشریت^۳ را به حقوق داخلی کشورها نیز وارد کرده‌اند. بنابراین، تعامل حقوق جزای بین‌الملل و حقوق جزای داخلی سبب شده است تا این دو رشته از نوعی وحدت برخوردار شوند.

اما در مورد تحولات کیفری در مشرق زمین نیز باید گفت اصولاً کشورهای مشرق زمین- که عمدتاً مستعمره دولت‌های استعمارگر غربی بودند- با آغاز قرن نوزدهم، همزمان با پیشرفت غربیها، دوران افول خود را آغاز و طی نمودند و متأسفانه در تاریخ تحولات کیفری نقش مهمی ایفا نکرده‌اند. با این وجود، نباید نقش انقلاب اسلامی ایران را در تاریخ تحولات کیفری در سال ۱۳۵۷ به بعد که نظام حقوقی ایران را دگرگون کرد و بر دیگر کشورهای اسلامی نیز تأثیر گذاشت نادیده گرفت. برای نمونه، در برخی کشورهای اسلامی مانند مصر، پاکستان، سودان، موریتانی، امارات متحده عربی و چند کشور اسلامی دیگر، همزمان با تحولات نظام کیفری ایران، تحولاتی در نظام عدالت کیفری به وقوع پیوست و برخی جرایم شرعی - مانند شرب خمر- وارد حقوق جزای آنها شد. بنابراین، تأثیر انقلاب اسلامی ایران را در تحولات کیفری- هر چند جهانی نباشد- نباید از نظر دور داشت.

در نهایت، به عنوان یکی از آخرین تحولات کیفری در سده بیستم، باید به رشته «بزه‌دیده‌شناسی» اشاره کرد. در این زمینه باید گفت اگر حقوق کیفری پیش از این حول محور جرم و مجرم متحول شده بود، در دهه‌های اخیر- به ویژه از

۱. برای مطالعه بیشتر بنگرید به، اردبیلی (دکتر محمد علی)، شکنجه، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۹.

۲. برای مطالعه بیشتر بنگرید به عباچی (مریم)، حقوق کیفری صغار، انتشارات مجد، چاپ اول، ۱۳۸۰.

۳. برای مطالعه بیشتر بنگرید به نوربها (دکتر رضا)، انسانیت و جرایم علیه آن، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۱۱ و ۱۲، صفحه ۲۰۱.

مباحثی در علوم جنایی

دهه ۱۹۶۰- توجه خود را به مجنی‌علیه (بزه دیده) معطوف کرده است و به نظر می‌رسد در جریان این تحولات بر آن است که مجازات را در موارد کم‌اهمیت - لاقفل - مطابق نظر بزه‌دیده اعمال نماید.^۱

لفظ سیاست جنایی که آن را به فوئر باخ آلمانی نسبت می‌دهند، به حقوق جزای کاربردی مربوط می‌شود که موضوع آن را کنترل جرم تشکیل می‌دهد. چنین به نظر می‌رسد که سیاست جنایی در مفهوم فوئر باخ، در کنترل جرم توفیقی به دست نیاورده است و به همین جهت پس از جنگ جهانی دوم، دیگر کنترل جرم در انحصار مطلق حقوق قرار نگرفته است، بلکه پیرامون آن نهادهایی به وجود آمده که در مجموع به کنترل جرم می‌پردازند. بنابراین، هدف ما آشنایی با این نهادها نیز خواهد بود.

گفتار نخست: موضوع و مفهوم سیاست جنایی

الف) موضوع سیاست جنایی

در سیاست جنایی معمولاً دو موضوع مورد توجه قرار می‌گیرد:

۱- بررسی فرایند جرم‌انگاری؛ و

۲- بررسی شبکه‌های پاسخ به جرم (پدیده مجرمانه).

۱- فرایند جرم‌انگاری^۲ (نحوه پیدایش جرایم در قوانین)

امروزه سیاست جنایی در سه مرحله با جرم‌انگاری رو به رو می‌شود:

۱-۱- جرم‌انگاری ناشی از حقوق بین‌الملل

دولت‌ها با امضاء و تصویب اسناد بین‌المللی - که ممکن است معاهده یا قطعنامه باشند - متعهد می‌شوند مفاد آن را در حقوق داخلی خود رعایت کنند. برخی از این ابزارها از وصف کیفری برخوردارند. اسناد بین‌المللی در این تعبیر بر دو نوع‌اند: یک سلسله از جنبه ارشادی - رهنمودی برخوردارند، یعنی جنبه نمادین دارند. به بیان دیگر، سازمان ملل معاهدات یا قطعنامه‌هایی را تصویب می‌کند که بیشتر دول عضو خود را به وسیله آن تحت تاثیر قرار دهد. این دسته از اسناد، فاقد جنبه الزام‌آور و تعهد‌آور برای دول عضو هستند. برای نمونه، در باب جرایم اطفال، سازمان ملل متحد، سندی مشهور به قواعد بیجینگ^۳ را در اجلاس پکن در سال ۱۹۸۵ تنظیم کرده که در مجمع عمومی به صورت قطعنامه درآمده

۱. برای مطالعه بیشتر بنگرید به ژرارلپز - ژینا فیلیزولا، بزه دیده و بزه‌دیده‌شناسی، ترجمه روح‌الدین کردعلیوند و احمد محمدی، انتشارات مجد، ۱۳۷۹.

۱- (به زبان فرانسه Criminalization or (Incrimination

۲- به معادل انگلیسی پکن - پایتخت چین - اطلاق می‌شود.

مباحثی در علوم جنایی

و سازمان قضایی اطفال بزهکار، آیین دادرسی و مراجع آنها و نهادهای محل اجرای احکام دادگاههای اطفال را دربرمیگیرد. بنابراین، چنین اسنادی، قانون جزای عمومی، قانون آئین دادرسی کیفری و نیز سازمان زندانهای کشورهای امضاکننده آن را نیز شامل می‌شود. یعنی هدف این اسناد ارایه پیشنهادهایی به دول عضو است تا نظام قضایی خود را به ترتیب مقرر سامان بخشند. بنابراین ملاحظه می‌شود که چنین اسنادی جنبه الزامی نداشته و ندارند، بلکه از بار ارشادی برخوردارند.

در مقابل اسناد ارشادی، اسناد الزام‌آور و تعهدآور قرار دارند که دول عضو ملحق به آنها به رعایت مفاد آنها مکلف می‌گردند. برای نمونه می‌توان از کنوانسیون بین‌المللی حقوق کودک (۱۹۸۹) نام برد که به دول عضو توصیه می‌نماید مفاد این کنوانسیون را اجرا کنند و برای ضمانت اجرای رعایت یا عدم رعایت آن کمیسیونی تشکیل می‌دهد تا دول عضو بیلان کنترل را به سازمان ارائه دهند.^۱

از میان این اسناد، برخی از جنبه کیفری (جرم‌ساز) برخوردارند. «معاهده منع شکنجه و رفتارهای موهن...» مصوب ۱۹۴۸ یا «اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، رم» مصوب ۱۹۹۸ از سندهای الزام‌آوری هستند که دول عضو ملحق مکلف به رعایت مفاد آنها می‌باشند. پرسشی که می‌توان مطرح کرد این است که جرایم داخلی تا چه اندازه تحت تاثیر این اسناد قرار دارند؟ در مورد جرایم علیه بشریت که امروزه در قوانین برخی کشورها نیز وارد شده است، باید گفت که به طور کامل از فرایند حقوق بین‌الملل - حقوق داخلی گذشته است. در مورد جرایم علیه محیط زیست در ایران نیز باید گفت این عنوان پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و در جریان برگزاری یک گردهمایی در کانادا و تصویب کنوانسیون مربوط به آن وارد حقوق ایران گردید.

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که نمی‌توان اهمیت منابع بین‌المللی را در حقوق کیفری داخلی انکار نمود تا آنجا که بیشتر کشورهای متمدن و پیشرفته، منابع بین‌المللی را برتر از منابع قانونی - حقوقی خود پذیرفته‌اند. فلسفه این مساله آن است که انجام تعهدات بین‌المللی برای یک دولت، اعتبارساز و زمینه‌ساز حضور باصلاحیت آن دولت در عرصه بین‌المللی خواهد بود. برای نمونه، امروزه در فرانسه، با توجه به تصویب اساسنامه دیوان کیفری رم در پارلمان این کشور، دست اندرکاران امور در حال بررسی میزان انطباق قوانین داخلی خود با این اساسنامه هستند تا در صورت یافتن تعارض‌هایی، به تغییر و اصلاح قوانین داخلی خود مبادرت ورزند. در نتیجه، امروزه حقوق کیفری، در کنار منابع داخلی از منابع فراملی نیز تغذیه می‌شود، منابعی که ضمانت‌های اجرایی برای دولت‌ها نیز به همراه دارند. بدین ترتیب، فرایند حقوق بین‌الملل - حقوق داخلی، نخستین فرایند جرم‌انگاری در سیاست جنایی جهان امروز به شمار می‌رود.

۲-۱- جرم‌انگاری داخلی همزمان با جرم‌انگاری بین‌المللی

در پاره‌ای موارد، ارزش جدیدی خلق می‌شود که علاوه بر حقوق داخلی، در حقوق بین‌المللی نیز یک ارزش تلقی می‌گردد. نمونه بارز این حالت، جرایمی هستند که علیه پیشرفت‌های بیوتکنولوژیکی یا تکنولوژی زیستی صورت

۱- برای مطالعه بیشتر بنگرید به عباچی (مریم)، همان.

می‌پذیرد. «کلونینگ» یا شبیه‌سازی جدیدترین گونه‌های این جرایم است. در این جرایم، با دستکاری در علم ژنتیک و توارث، انسان‌هایی شبیه (مثل) هم‌ساخته می‌شوند. بدیهی است که این امر با فطرت و اخلاقیات در تعارض و تناقض است و از نقطه‌نظر نژادی نیز خطرناک تلقی می‌شود. بنابراین، امروزه حمایت از این ارزش اخلاقی به صورت همزمان مورد توجه قانونگذاران داخلی و بین‌المللی قرار گرفته است و تا سطح بزرگترین سازمان‌های بین‌المللی - از جمله سازمان ملل - نیز مطرح شده است. بانک‌های جنینی و تولید اسپرم و اوول از دیگر نمونه‌های بارزی به شمار می‌روند که سفارش‌های مردان عقیم و زنان نازا را برای ساختن نوزادهای انسان می‌پذیرند. بدیهی است این موضوع نیز می‌تواند زمینه‌ساز یک تجارت گسترده حتی در سطح جهان باشد. اوژنیزم یا اصلاح نژاد و همچنین تجارت اعضای بدن انسان نیز در این ردیف قرار می‌گیرند. در این جرایم، در خلقت جنین دستکاری می‌شود و در صورتی که فاقد خصوصیات مورد نظر مانند رنگ چشم و ... باشد، به از بین بردن آن مبادرت می‌شود.

بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود که امروزه حقوق بین‌الملل و داخلی، به طور همزمان، چنین تجارت‌هایی را زیر عنوان جرایم سازمان‌یافته، ممنوع می‌کنند و برای آن مجازات‌های سنگینی در نظر می‌گیرند.^۱

۳-۱- انتقال جرم انگاری از حقوق داخلی به حقوق بین‌الملل

در این فرایند، ابتدا ارزش جدیدی در سطح داخلی خلق و نقض و تخلف از آن جرم تلقی می‌شود، سپس با جهانی شدن تدریجی آن پدیده و با توجه به اینکه نظم و امنیت جهانی را به مخاطره می‌اندازد، در سطح بین‌الملل نیز جرم تلقی می‌شود. نمونه بارز این حالت، جرم ارتشا است که در حقوق جزای داخلی، جرمی بسیار قدیمی به حساب می‌آید و پیشینه آن جهانی شدن داد و ستد در سطح بین‌الملل می‌باشد که در نتیجه موضوع کنوانسیونهای متعددی نیز قرار گرفته است. بدین ترتیب، می‌توان گفت امروزه پدیده ارتشا دو حالت پیدا کرده است:

-**ارتشای داخلی:** که معمولاً راشی و مرتشی از یک کشور و اصطلاحاً ملی هستند؛

-**ارتشای بین‌المللی:** که راشی و مرتشی هر یک به کشور دیگری تعلق دارند. ارتشای بین‌المللی تا سال‌های اخیر در فرانسه جرم تلقی نمی‌شد، ولی تحت تاثیر جهانی شدن این پدیده، گام‌هایی در جهت جرم‌انگاری ارتشای بین‌المللی نیز در پارلمان این کشور برداشته شده است.

۲- شبکه‌های پاسخ به پدیده مجرمانه

اصولاً حق مجازات و کیفر، از حقوق ذاتی دولت‌ها و از مؤلفه‌های حقوق حاکمیت است، زیرا اصولاً مجازات‌ها از جنبه عمومی و غیر شخصی برخوردارند و واگذاری حق تنبیه به جامعه مدنی، باب حُب و بغض و نابرابری را فراهم می‌سازد. بنابراین، انتخاب حق پاسخ به جرم، یک انتخاب کلان محسوب می‌شود که با نظام سیاسی هر کشور در ارتباط است. در

۱- برای آشنایی بیشتر با طبقه بندی‌های نوین جرایم سازمان‌یافته در سطح بین‌الملل بنگرید به، رایجیان اصلی (مهرداد)، جرم سازمان‌یافته و قاچاق مواد مخدر، مجموعه مقالات برگزیده همایش بین‌المللی جنبه‌های مختلف سیاست جنایی در قبال مواد مخدر، جلد سوم، انتشارات روزنامه رسمی، ۱۳۷۹.

مباحثی در علوم جنایی

سیاست جنایی، این پاسخ در ابتدا قهرآمیز و کیفری بوده است. و سنتی ترین پاسخ‌ها به جرم، به اقتضای سیر تحول جوامع بشری، پاسخ‌های سرکوبگر کیفری بوده‌اند. ولی در کنار این پاسخ‌ها، ضمانت اجرای دیگری مانند ضمانت اجرای صنفی- اداری- انضباطی نیز در سیاست جنایی به وجود آمده‌اند که با وجود دارا بودن وصف حقوقی، غیر کیفری‌اند. این دسته از ضمانت اجراها، با وجود برخورداری از جنبه تنبیهی، کیفری و قهرآمیز محسوب نمی‌شوند.

همچنین، امروزه در کنار مجموعه قوانین کیفری، قوانین دیگری نیز وجود دارند که هر چند جزو قوانین جزایی به حساب نمی‌آیند، ولی در مواردی جرم‌انگار به شمار می‌روند. قانون کار، نمونه بارزی از این قوانین است که بخشی از آن زیر عنوان «حقوق جزای کار» کیفری تلقی می‌شود. همچنین قانون ثبت احوال که جرایم و ضمانت اجرای کیفری مختلفی را پیش‌بینی کرده است. در مقررات مربوط به جنگل‌بانی یا صید و شکار نیز جرایمی پیش‌بینی شده است که از ضمانت اجرای صنفی مانند ضبط پروانه شکار برخوردارند.

در کنار این پاسخ‌ها که از وصف حقوقی (اعم از حقوق کیفری و حقوق غیرکیفری) برخوردارند، پاسخ‌هایی با وصف پیشگیرانه نیز وجود دارد. این پاسخ‌ها خود بر دو نوع اند:

۱- پاسخ‌های پیشگیرانه اجتماعی از جرم

۲- پاسخ‌های پیشگیرانه وضعی (موقعیتی)^۱

در پیشگیری اجتماعی، جامعه برای حالت‌های خطرناک و وضعیت‌های جرم‌زا، مقرراتی پیش‌بینی می‌کند که از جنبه پیشگیرانه برخوردارند. نمونه بارز این نوع پیشگیری، مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام (اسفند ۷۶) در زمینه پیشگیری و درمان اعتیاد می‌باشد که از وصف کیفری برخوردار نیست، بلکه انواع راه‌های درمان اعتیاد و پیشگیری از آن را بیان نموده و برای نیل به این مقصود، از کلیه لایه‌های جامعه (جامعه مدنی) کمک گرفته است.

پیشگیری وضعی نیز عبارت است از علت‌شناسی جرم در خارج از شخصیت مجرم. به بیان دیگر، در پیشگیری وضعی هدف این است که خارج از بزه‌کاران و محیط‌های مجرمانه چه موقعیت‌ها و وضعیت‌هایی در ذهن آنان و سوسه ارتکاب جرم را به وجود می‌آورد تا با شناسایی آنها به پیشگیری از وقوع جرم پرداخته شود. از نمونه‌های بارز پیشگیری وضعی می‌توان به نصب دزدگیر اتومبیل برای جلوگیری از ارتکاب سرقت اشاره کرد.

بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود که با در نظر گرفتن موضوع دوم سیاست جنایی- یعنی شبکه پاسخ‌های به جرم و پدیده مجرمانه- دامنه کنترل بزهکاری به جامعه مدنی (اعم از خانواده، مدرسه، رسانه‌های گروهی و...) تعمیم می‌یابد و تمام این مولفه‌ها در پاسخ به پدیده مجرمانه سهیم‌اند. نکته مهمی که در این زمینه باید در نظر داشت این است که پاسخ‌های جامعه مدنی باید سازمان‌یافته و به عبارتی قانونمند باشند و پاسخ‌های خودجوش مانند کتک زدن خبرنگاران یا تخریب و به آتش کشیدن کتابخانه‌ها و... از قلمرو این مفهوم از سیاست جنایی خارجند.

۱- برای آشنایی بیشتر با مفهوم پیشگیری وضعی بنگرید به نجفی ابرند آبادی، (دکتر ع. ح)، رابطه میان پیشگیری وضعی و کنترل بزهکاری، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۱۹ و ۲۰.

مباحثی در علوم جنایی

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که سیاست جنایی، از یک هسته مرکزی با عنوان نظام کیفری (حقوق جزا) برخوردار است که حول این مرکز اقماری قرار دارند که نظام کیفری را در پاسخ به پدیده مجرمانه یاری می‌دهند و بنابراین، دیگر بر خلاف گذشته، نظام کیفری انحصار جرم را به عهده ندارد. از مهمترین اقمار معین نظام کیفری می‌توان به حقوق اداری، حقوق تجارت، پزشکی و... اشاره کرد. بدین ترتیب، می‌توان گفت سیاست جنایی، حقوق جزای کاربردی را در مرکز خود قرار داده است و در اطراف آن از مفاهیم سایر رشته‌های حقوقی استفاده کرده و آنها را در چارچوب یک نظام خاص درآورده است. بنابراین، سیاست جنایی در این تعبیر ذاتاً حقوقی است، زیرا براساس حقوق کیفری و سایر رشته‌های حقوقی بنیان‌گذاری شده است، ولی جرم‌شناسی و مفاهیم آن نیز در سیاست جنایی مؤثرند و هسته حقوقی آن را متحول و غنی ساخته‌اند. در نتیجه، می‌توان گفت رویکرد موضوع بحث ما پیش از آنکه جرم‌شناسی باشد حقوقی است.^۱

ب) مفهوم سیاست جنایی

چنانکه پیش‌تر اشاره شد، اصطلاح سیاست جنایی برای نخستین بار توسط فوئرباخ آلمانی به کار برده شد، اگرچه منظور او - با توجه به تعریفی که از سیاست جنایی ارائه داده است - مفهوم مضیق آن، یعنی سیاست کیفری است. فوئرباخ در زمان حاکمیت مکتب کلاسیک و عدالت مطلق، حقوق جزا را تنها ابزار جامعه برای کنترل جرم می‌دانست.

اما رویدادهایی که در زمینه مسائل جنایی به وقوع پیوسته است، مؤید این مطلب است که حقوق جزا و نظام کیفری در بحران به سر می‌برند و ابزارهای سنتی و کلاسیک این نظام، در مهار پدیده مجرمانه توفیقی حاصل ننموده‌اند. این ناکامی به زعم عده‌ای، معلول جرم‌شناسی - دانش علت‌شناسی جرم - بوده است. به بیان دیگر، نه تنها یافته‌های جرم‌شناسی در کنترل بزهکاری کارآیی لازم را نداشته، بلکه سبب تضعیف حقوق جزا نیز شده است. شکست تفکر اصلاح و درمان از مصادیق بارز این مدعا است. این تفکر که نخستین بار در مکتب تحقیقی - اثباتی مطرح شد، انتقادهای فراوانی را علیه خویش برانگیخت. تا آنجا که طرفداران اصلاح و درمان با پذیرش شکست عملی این روش به تعدیل و بازنگری ادعاهای نخستین خویش پرداخته‌اند.^۲

بدین ترتیب، می‌توان گفت امروزه کشورهای متمدن و پیشرفته، نظام کیفری و سیاست جنایی خود را بر اساس واقعیت مجرمانه متحول ساخته‌اند؛ یعنی با اذعان به ناتوانی ابزارهای کیفری (حقوق جزا) در برابر موج بزهکاری و جرایم خشونت‌آمیز، به احیای نهادهای سنتی و طبیعی مهار جرم و در یک کلام استفاده از مشارکت جامعه مدنی در کنترل پدیده مجرمانه پرداخته‌اند. در ایران نیز به نظر می‌رسد که در سال‌های اخیر فعالیت‌ها - در جهت جلب مشارکت جامعه مدنی در تامین امنیت و مقابله با ناامنی صورت پذیرفته است، تا آنجا که در اسفند ۱۳۷۶ مصوبه‌ای از مجمع تشخیص

۱- برای مطالعه بیشتر بنگرید به دلماس مارتی، (می‌ری)، از حقوق جزا تا سیاست جنایی، ترجمه دکتر ع. ح. نجفی ابرند آبادی، مجله نامه مفید، ش ۱۱.

۱-The penal system and Introduction. Micheal Cavadino and James Dignan. PP. ۳۶-۳۷.

مباحثی در علوم جنایی

مصلحت نظام گذشته است که به پیشگیری و درمان اعتیاد اشاره می‌کند و نخستین مصوبه قانونی تلقی می‌شود که عاری از هرگونه وصف کیفری است.

فراتر از اینها در بند (۵) اصل ۱۵۶ قانون اساسی با عنایت به امر پیشگیری، یکی از وظایف قوه قضائیه پیشگیری از وقوع جرایم شمرده شده است. بنابراین، می‌توان گفت امروزه در جنبش مشارکت جامعه مدنی در کنترل جرم، تمامی کشورها سهیم هستند و کشور ما - ایران - نیز با تاخیر به این جنبش ملحق شده است. در خاتمه باید یادآور شد که جرم به عنوان یک پدیده اجتماعی می‌تواند مورد توجه و عنایت شوراهای اسلامی شهر و روستا در ایران نیز واقع شود و این شوارها نیز با تشکیل کمیته‌هایی در امر پیشگیری از جرایم، مشارکت هر چه فعال‌تری داشته باشند.

با این مقدمه، به بحث اصلی، یعنی مفهوم سیاست جنایی و تحول و توسعه آن در دو بعد زمان و مکان را بررسی می‌کنیم:

گفتار دوم: تحول و توسعه مفهوم سیاست جنایی در زمان

سیاست جنایی به عنوان یک سیستم منسجم و عقلانی واکنش علیه جرم، موضوع نسبتاً جدیدی است. اما این مفهوم عملاً در آثار فلاسفه یونانی و مشرق زمین و حتی جهان غرب نیز وجود داشته است. نمونه بارز این مدعا رساله نابغه ایتالیایی-بکاریا- است که در آن سیاست معمول کیفری آن زمان به بحث نهاده شده است.

الف) تعریف فوئرباخ از سیاست جنایی

اصطلاح سیاست جنایی، برای نخستین بار توسط فوئرباخ در سال ۱۸۰۳ به کار برده شد. او در کتاب حقوق کیفری خود تعریفی از سیاست جنایی به این مضمون ارائه می‌دهد: «مجموعه روش‌های کیفری که دولت با توسل به آنها علیه جرم واکنش نشان می‌دهد».

از این تعریف، نکات زیر قابل استخراج است:

روش‌های کیفری یا سرکوبگر: منظور شیوه‌هایی است که در انحصار حقوق جزا قرار دارند و جامعه (دولت) به وسیله آنها از ارزش‌های اساسی خود - به صورت قهر آمیز - حمایت و پاسداری می‌کند. این روش‌ها همان مجازات‌های معروف حقوق جزا هستند.

۱. دولت: دولت در اثر تحولات جوامع بشری جانشین جامعه مدنی شده است و مردم بر اساس قرارداد اجتماعی بخشی از حقوق خود را به این قدرت واگذار کرده‌اند و در قبال این واگذاری، دولت نیز تکالیفی به عهده گرفته است. مهمترین تکلیف که حق دولت نیز محسوب می‌شود، تنبیه و مجازات است که پیش از تاسیس دولت به طایفه و قبیله تعلق داشت (دوران انتقام خصوصی). در جریان تحولات جوامع بشری - چنان که اشاره شد - این حق (مجازات کردن) به دولت واگذار شد و از آن پس، اصولاً به عنوان یک حق عمومی قابل تفویض به بخش خصوصی نشد.

۲. جرم: جرم در تحولات کیفری دو سده اخیر مرکز ثقل این رشته بوده است و قوانینی که در پی آن به وجود آمده‌اند، از شدت وضعیت یا وخامت جرایم را منعکس پیروی می‌کنند. این قوانین نشانگر آنند که حقوق جزا حول محور

مباحثی در علوم جنایی

جرم می‌چرخد. به بیان دیگر، حقوق جزا جرم‌مدار بوده است. تقدم اصطلاح حقوق جنایی بر حقوق کیفری یا حقوق جزا به درستی موید این مطلب است.

بر اساس تعریف فوئرباخ، پدیده‌هایی که زیر عنوان جرم گنجانده نشده‌اند، از مقوله سیاست جنایی خارج‌اند. به این ترتیب، روش‌های پیشگیرانه نیز از شمول این تعریف خارج می‌شوند. این نشانگر آن است که فوئرباخ از سیاست جنایی تعریف مضیقی ارائه داده که در تلقی او همان سیاست کیفری می‌باشد. تعریف فوئرباخ به رغم تحولاتی که حقوق کیفری و سیاست جنایی به خود دیده‌اند، حدود به ۱۵۰ سال بر مفاهیم کیفری حکومت داشت.

ب) تعریف دوندی‌یو دو وابر از سیاست جنایی

در سال ۱۹۳۸ استاد دندی‌یو دو وابر در مقام تعریف سیاست جنایی، دوباره تعبیری را به کار می‌برد که یادآور دیدگاه‌های فوئرباخ است. تعریف آقای وابر به این شرح است:

«سیاست جنایی یک هنر و فن است و موضوع آن، کشف شیوه‌هایی است که مبارزه علیه جرم را میسر می‌سازد. سیاست جنایی همه شیوه‌هایی که ممکن است دولت در اختیار داشته باشد و علیه بزهکاری بکار برد را در برنمی‌گیرد، سیاست جنایی پیشگیری را در برنمی‌گیرد. با اینکه امر پیشگیری از وظایف دولت است، اما اگر برای مهار و کنترل جرم موثر واقع نشود، وظیفه دوم دولت که همان سیاست جنایی است اعمال می‌شود؛ یعنی: واکنش تنبیهی و سرکوبگرانه علیه جرم».

بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود که در تعبیر دندی‌یو دو وابر، سرکوبی و مجازات پس از شکست پیشگیری مطرح می‌شود، با این قید که اگرچه پیشگیری از وظایف دولت است، ولی در زیرمجموعه سیاست جنایی قرار نمی‌گیرد. علت آن این است که سیاست جنایی در تعبیر آقای دو وابر نیز در چارچوب حقوق جزا قابل تصور است. از این تعریف نیز نکات زیر قابل استفاده است:

۱. واکنش: اصولاً در مقوله سیاست جنایی پاسخ به پدیده مجرمانه - به عنوان یکی از دو موضوع اصلی این رشته - از دو شکل زیر خارج نیست: شکل سرکوبگر (کیفری) یا همان مجازات و شکل پیشگیرانه (غیر کیفری). تعریف آقای دو وابر، شکل نخست یعنی - واکنش کیفری - را در برمی‌گیرد.

۲. دولت: در تعریف آقای دو وابر نیز دولت انحصار کنترل جرم را به عهده دارد، با همان توجیهاتی که در تعریف فوئرباخ اشاره شد.

۳. جرم: این پدیده در دهه ۱۹۳۰، (زمان ارایه تعریف) همچنان مرکز ثقل سیاست جنایی را تشکیل می‌داد و بنابراین، می‌توان دریافت که در تلقی آقای دو وابر نیز منظور از سیاست جنایی، مفهوم مضیق آن یا همان سیاست کیفری بوده است.

اما همانطور که در مقدمه این نوشتار اشاره شد، نیمه اول سده بیستم با چهار واقعه مهم مصادف بود. این چهار رویداد عبارت بودند از:

مباحثی در علوم جنایی

۱. جنگ جهانی اول؛

۲. وقوع انقلاب بلشویک و شکل‌گیری تدریجی بلوک شرق و خانواده حقوق جزای سوسیالیستی؛

۳. روی کار آمدن نظام‌های فاشیستی آلمان و ایتالیا؛ و

۴. جنگ جهانی دوم.

به این ترتیب، دیدگاه‌هایی که در زمینه حقوق جزای کیفری پس از جنگ جهانی دوم به وجود آمدند، عمدتاً در پاسخ به حقوق جزای نیمه اول سده بیستم بوده است. نخستین دیدگاه، جنبش دفاع اجتماعی است که برای آن می‌توان دو جنبه قایل شد: رویکرد نخست این مکتب اصولاً منکر سیاست کیفری یا حقوق جزای سنتی یا کلاسیک است و در مقابل، سیاست اجتماعی را به عنوان جایگزین سیاست کیفری پیشنهاد می‌نماید. در واقع، این رویکرد صورتی افراطی در واکنش به زیاده‌روی‌های دوران جنگ جهانی دوم بود.

رویکرد دوم، به تعدیل مکتب دفاع اجتماعی منتهی می‌شود. این مرحله با کاهش التهاب و آثار منفی پس از جنگ در جامعه اروپایی مصادف است. بدین ترتیب، در گام دوم، این مکتب به یک نوآوری دست می‌زند و انسانی کردن حقوق کیفری و استوار ساختن این نظام بر پایه حقوق بشر از مهمترین دستاوردهای آن محسوب می‌شود. از مهمترین پیامدهای این تحول، انعکاس در اعلامیه‌ها و میثاق‌های سازمان ملل متحد بود که جملگی اصول آیین دادرسی کیفری، حقوق جزای عمومی و اختصاصی را شامل می‌شد.

در دیدگاه جدید – که حدود ۱۵ سال پس از دیدگاه دوم مطرح گردید- سیاست جنایی از این ویژگی ممتاز برخوردار است که علاوه بر رسالت سنتی خود (محوریت حقوق جزا به عنوان ابزار سرکوبگر و کنترل‌کننده جرم)، از یک رسالت جدید با عنوان پیشگیری نیز برخوردار شده است. بدین ترتیب، حدود ۱۵۰ سال پس از دیدگاه‌های فوئرباخ، مفهوم مضیق سیاست جنایی به تدریج گسترش یافته است و درهای نظام کیفری به روی سایر نظام‌های حقوقی گشوده شده و مساله مدیریت جرم از انحصار کامل حقوق کیفری خارج شده است. بدون تردید، این تحول را باید مرهون مارک آنسل دانست که دامنه سیاست جنایی را به نحو قابل توجهی توسعه بخشیده است.

ج) تعریف مارک آنسل از سیاست جنایی

به نظر آنسل، سیاست جنایی توأماً علم مشاهده و هنر یا استراتژی اصولی و سازمان‌یافته واکنش ضد جنایی است. بر اساس این تعریف، می‌توان گفت که سیاست جنایی در مکتب دفاع اجتماعی نوین دارای دو جنبه است: جنبه علمی (نظری) و جنبه فنی (کاربردی).

از دیدگاه علمی، سیاست جنایی، علم مشاهده، تجربه و آزمایش واکنش علیه جرم است، همانگونه که جرم‌شناسی نیز، علم علت‌شناسی جرم است سیاست جنایی. از دیدگاه کاربردی سیاست جنایی یک فن است؛ همانطور که جرم‌شناسی نیز به چهارراه علوم موصوف است. سیاست جنایی در این منظر از حقوق کیفری و روش‌های آن فراتر است و از آورده‌های علوم انسانی و پزشکی در تدارک و سازمان‌دهی کنترل جرم بهره می‌برد. بنابراین، از آنجا که سیاست جنایی رشته‌ای کاربردی محسوب می‌شود، شکل‌های گوناگونی به خود می‌گیرد؛ همانطور که جرم‌شناسی به شاخه‌های مختلفی

مباحثی در علوم جنایی

چون جامعه‌شناسی جنایی، زیست‌شناسی جنایی و ... تقسیم می‌شود. سیاست جنایی از لحاظ کاربردی دارای چهار شکل زیر است:

۱- **سیاست جنایی تقنینی:** که همان تدبیر قانونگذار در مورد واکنش علیه جرم است و در مباحث بعد خواهیم دید که با توجه به وابستگی سیاست جنایی به نظام سیاسی هر کشور، چگونه تدبیر قانونگذاران مختلف نسبت به واکنش علیه پدیده مجرمانه با لحاظ حالت‌های گوناگون هر کشور ترسیم می‌گردد.

۲- **سیاست جنایی قضایی:** که در واقع نحوه برداشت دادگستری (قوه قضاییه) از سیاست جنایی تقنینی است.

۳- **سیاست جنایی اجرایی:** با وجود استقلال قوای سه‌گانه، حکومت ناگزیر است برای اجرای قوانین داخلی از قوه مجریه بهره ببرد. این به آن معنا است که قوه مجریه نیز از سیاست خاص خود برخوردار است، و بنابراین، سیاست جنایی اجرایی عبارت است از نحوه درک و اجرای قوانین و احکام قضایی در مورد کنترل جرم و واکنش‌های ضد آن.

۴- **سیاست جنایی مشارکتی:** این جنبه از سیاست جنایی ممکن است دربردارنده حالت‌های پیشین باشد. به بیان دیگر، ممکن است سیاست جنایی مشارکتی با سیاست جنایی تقنینی، سیاست جنایی قضایی و یا جنایی سیاست اجرایی در ارتباط باشد. در واقع، در اینجا است که بحث جامعه مدنی در سیاست جنایی متجلی می‌گردد. در این رویکرد، مردم به اقتضای بافت حکومت، در مراحل مختلف اجرایی، قضایی، انتظامی، مهار و کنترل جرم مشارکت می‌جویند. مشارکت مردم در محاکمات جنایی در نهادهایی مانند هیئت منصفه، در کشف جرم از طریق راه‌هایی چون ادای شهادت و در مرحله اجرای حکم مانند واگذاری طفل به خانواده‌های جایگزین (به موجب حکم دادگاه اطفال) و یا اجرای مراسم رجم (سنگسار) در حقوق کیفری اسلامی، نمونه‌هایی از سیاست جنایی مشارکتی به شمار می‌روند.

مشارکت مردم در کنترل پدیده مجرمانه، شکلی متصور است از مشارکت سازمان‌یافته و خودجوش. بدیهی است هنگامی که از سیاست جنایی مشارکتی سخن به میان می‌آید، بدون شک صورت سازمان‌یافته آن مدنظر ماست. ولی باید توجه داشت که به اقتضای بافت جوامع و رژیم‌های سیاسی، ممکن است با صورت‌های خودجوش سیاست جنایی مشارکتی نیز مواجه شویم؛ چنان که در ایران نیز می‌توان نمونه‌هایی چون نظام خون‌بست یا آئین فصل را در برخی مناطق جنوبی مانند خوزستان مشاهده کرد. ولی سیاست جنایی مشارکتی در بحث ما، چنان که گفتیم، شامل حضور سازمان‌یافته مردم در مراحل مختلف کنترل پدیده مجرمانه می‌شود.

با توضیحاتی که داده شد، می‌توان گفت سیاست جنایی در تعبیر آقای آنسل با دیدگاه‌های پیشینیان وی چون فوئرباخ و وندیو دو وابر فاصله زیادی دارد، زیرا:

۱. در رویکرد جدید، جامعه مدنی (مردم) در کنترل جرم سهیم است؛

۲. سیاست جنایی از دو جنبه نظری و کاربردی برخوردار است؛

۳. سیاست جنایی، علاوه بر جرم، حالت‌های خطرناک یا انحراف را نیز دربرمی‌گیرد.

بدین ترتیب، می‌توان گفت آقای آنسل دامنه نظری و عملی سیاست جنایی را توسعه داده است. این موضوع را از دو منظر می‌توان مورد توجه قرار داد: نخست، از منظر سیاسی که به چهار رویداد مهم نیمه نخست سده بیستم مربوط می‌شود. دوم، از نظر علمی: توسعه سیاست جنایی را از این منظر باید مرهون چهار انجمن علمی بزرگ بین‌المللی - یعنی

مباحثی در علوم جنایی

انجمن بین‌المللی حقوق جزا، جامعه بین‌المللی جرم‌شناسی، بنیاد بین‌المللی کیفری و زندان‌ها و جامعه بین‌المللی دفاع اجتماعی- دانست. بنابراین، با گذشت بیش از یک سده و نیم از تعریف فوئرباخ، زمانی که از سیاست جنایی سخن به میان می‌آید، مفهوم موسع آن- در مقابل مفهوم مضیق یا همان سیاست کیفری - مدنظر می‌باشد. بدون شک، میان این دو تعبیر از مدیریت و کنترل بزهکاری - یعنی سیاست کیفری و سیاست جنایی - تفاوت‌هایی وجود دارد، زیرا سیاست کیفری، تدبیر جرم و مجازات- یعنی دو موضوع اصلی حقوق جزا - است و بنابراین، مجازات و واکنش‌های کیفری علیه جرم مرکز ثقل آن را تشکیل می‌دهد؛ حال آنکه در سیاست جنایی (مفهوم موسع) تدابیر اتخاذی نسبت به پدیده مجرمانه - اعم از جرم و انحراف - را شامل می‌شود. به بیان دیگر، سیاست جنایی علاوه بر واکنش‌های کیفری کلاسیک (مجازات)، بهداشت اجتماعی را نیز دربرمی‌گیرد. بهداشت اجتماعی یا همان پیشگیری اجتماعی از بزهکاری عبارت است از سالم‌سازی انواع محیط (گونه‌های محیط در جرم‌شناسی) به منظور کاهش جرایم.

بدین ترتیب، سیاست جنایی در نظر آقای آنسل، یک سیاست اجتماعی است؛ حال آنکه سیاست کیفری در چارچوب سیاست حقوقی (نظام حقوقی یا عدالت کیفری) یک کشور قابل تصور است. از این رو، حقوق جزا و نظام کیفری در دیدگاه دفاع اجتماعی نوین، به عنوان آخرین مرحله (حربه) مورد توجه قرار می‌گیرد و دامنه وظایف آن به جرایم شدید (مهم) در شرایط استثنایی محدود می‌شود. مکتب دفاع اجتماعی نوین به وسیله سه مکانیزم قضازدایی، کیفرزدایی و جرم‌زدایی زمینه‌های کنار گذاشتن نسبی نظام کیفری (حقوق جزا) را فراهم می‌سازد. دفاع اجتماعی نوین، نظام کیفری را به صورت مطلق قلع و قمع نمی‌کند و برخلاف رویکرد گراماتیکا، طرفدار الغای حقوق جزا نیست. بدیهی است، این بینش به تقویت حقوق جزا کمک می‌کند تا تضعیف آن.

بنابراین، این مکتب طرفدار افول حقوق جزا نیست، بلکه مدافع مداخله آن در تمام زمینه‌هاست. پر واضح است که بکارگیری سازوکارهای قضایی در جهت نیل به این مقصود، به معنای اباحه رفتارهای جرم‌زدایی شده یا کیفرزدایی شده نیست، بلکه هدف مکتب دفاع اجتماعی نوین این است که به وسیله این سازوکارها، زمینه‌های بهره‌گیری سیاست جنایی از سایر نظام‌های حقوقی در کنترل بزهکاری فراهم گردد.

امروزه در کنار مکتب دفاع اجتماعی نوین، جنبشی به وجود آمده که طرفدار الغای نظام کیفری است. این جنبش، از چهار نظریه برچسب‌زنی، جرم‌شناسی رادیکال، جرم‌شناسی سازمانی و بزه‌دیده‌شناسی تشکیل شده است.^۱

د) تعریف دلماس مارتی از سیاست جنایی

در سال ۱۹۸۳ یکی از دانشجویان آقای آنسل - یعنی خانم دلماس مارتی - باز هم مفهوم سیاست جنایی را توسعه داد. سیاست جنایی در تعبیر خانم دلماس مارتی شامل کلیه شیوه‌ها و روش‌هایی می‌شود که هیأت اجتماع (یعنی جامعه) از

۱- برای آگاهی بیشتر بنگرید به، نجفی ابرند آبادی (دکتر.ع.ح)، تقریرات درس جرم‌شناسی، دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، تهیه و تنظیم: فاطمه قناد، همین مجموعه.

مباحثی در علوم جنایی

طریق آنها پاسخگویی به پدیده جنایی را سازمان می‌بخشد. تعریف خانم دلماس مارتی دارای نوع‌آوری‌هایی است که به عنوان مؤلفه‌های ارکان این تعریف قابل توجه‌اند:

۱. **مجموعه شیوه‌ها و روش‌ها:** برخلاف تعاریف گذشته، شیوه‌ها و روش‌های مورد استفاده در این تعبیر از سیاست جنایی، به قید خاصی مقید نشده است و از این جهت، دامنه آن به نحو قابل توجهی گسترش یافته است.

۲. **هیأت اجتماع:** تا نیمه نخست سده بیستم، این دولت بود که به تنظیم روش‌های سرکوبگر کیفری برای مقابله با بزهکاری می‌پرداخت، ولی در تعریف جدید، هیأت اجتماع – که مفهومی اعم از دولت و افراد جامعه (جامعه مدنی) دارد – در کنار هم مدیریت کنترل جرم را به عهده دارند. در اینجا، دولت، جامعه مدنی را در امر کنترل جرم سهیم می‌سازد، ولی این به آن معنا نیست که کلیه وظایف و اختیاراتش را – در چهارچوب وظیف اصلی حفظ نظم و امنیت – به بخش خصوصی واگذار می‌کند.

۳. **پاسخ:** اگر تا پیش از جنبش دفاع اجتماعی نوین، از مجازات یا اقدامات تأمینی – به عنوان واکنش‌های اجتماعی علیه جرم – سخن می‌رفت، به عقیده خانم دلماس مارتی، از این پس در امر کنترل پدیده مجرمانه، جامعه نباید در انتظار وقوع یک اتفاق مجرمانه بنشیند و سپس واکنش نشان دهد، بلکه هیأت اجتماع باید در هر حال به مظاهر جرم و وضعیت‌های ماقبل آن – و به اصطلاح وضعیت‌های پیش‌جنایی و حالات خطرناک – (حتی اگر فاقد وصف مجرمانه باشند) پاسخ دهد. در واقع، تفاوت میان واکنش و پاسخ در تعبیرهای گذشته و امروزی سیاست جنایی در همین موضوع است؛ به این معنا که در تعبیر کلاسیک، واکنش علیه بزه مسبوق به یک کنش قبلی است و در ابتدا لازم است رفتاری – دارای وصف مجرمانه در قانون – از فرد سر بزند تا نظام کیفری علیه آن «واکنش» نشان دهد، در حالی که در تعبیر امروزی سیاست جنایی، «پاسخ» – به عنوان ضمانت اجرای پدیده مجرمانه – حتی وضعیت‌های ماقبل ارتکاب و وقوع این پدیده را نیز دربرمی‌گیرد. این پاسخ، هم دربردارنده پاسخ کیفری و هم غیرکیفری است. بدیهی است که دسته نخست، پاسخ‌هایی است که در قانون جزا توسط قانونگذار تعیین شده‌اند؛ حال آنکه دسته دوم (غیر کیفری) پاسخ‌های اداری، انضباطی، مدنی، پزشکی و... را در بر می‌گیرد. نمونه بارز پاسخ‌های اخیر در ایران مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام در سال ۱۳۷۶ در زمینه پیشگیری و درمان اعتیاد است.

بدین ترتیب «پاسخ» در تعریف خانم دلماس مارتی، هم شامل مرحله پیش از ارتکاب جرم و هم شامل پس از آن می‌شود. این پاسخ ممکن است صورت رسمی و دولتی داشته باشد یا از جامعه مدنی (غیر رسمی) ناشی شده باشد و نهایت آنکه ممکن است پیشگیرانه و یا قهرآمیز باشد.

۴. **پدیده مجرمانه:** در تعریف خانم دلماس مارتی، برخلاف تعاریف کلاسیک، تنها جرم مرکز ثقل سیاست جنایی را تشکیل نمی‌دهد، بلکه انحراف یا کژروی را نیز شامل می‌شود. انحراف، حالت‌ها و رفتارهایی است که از نظر جرم‌شناسی به آنها حالات خطرناک اطلاق می‌شود و برخی از آنها زیر عنوان «جرایم بازدارنده یا مانع» وارد قلمرو حقوق کیفری می‌شوند. جرایم مانع به بزه‌هایی اطلاق می‌شوند که فی‌نفسه غیر اخلاقی و یا خطرناک نیست، ولی به منظور جلوگیری از ارتکاب اعمالی که واقعاً غیر اخلاقی و خطرناک‌اند جرم تلقی می‌شوند؛ مانند حمل اسلحه غیرمجاز که جرمی بازدارنده است، زیرا از ارتکاب قتل و جرح احتمالی در آینده – به عنوان جرم اصلی خطرناک – جلوگیری می‌کند. به بیان دیگر،

مباحثی در علوم جنایی

قانونگذار با اعطای وصف مجرمانه به چنین رفتارهایی، در مقام پیشگیری از ارتکاب جرایم اصلی است. ولگردی و تکدی‌گری نیز نمونه‌های دیگری از جرایم بازدارنده هستند.

بدین ترتیب، در تعریف خانم دلماس مارتی پدیده جنایی رفتارها یا حالتی را شامل می‌شود که زمینه مداخله نظام کیفری و نظام‌های رسمی دارای ضمانت اجرا (قانونی) و نظام‌های غیر رسمی - مانند گروه‌ها - و بطور کلی جامعه مدنی را فراهم می‌سازد. ضمانت اجرای انحراف، سرزنش یا تقبیح گروه یا ضمانت اجرای شفاهی مانند تذکر و اخطار یا اخراج فرد خاطی از گروه را شامل می‌شود. بنابراین، می‌توان گفت که هر شهروند در دو فضا زندگی می‌کند: ۱- فضای کنترل شده و ۲- فضای آزاد. فضای نخست فضایی است که نظام کیفری و نظام‌های حقوقی دیگر در آن مداخله می‌کنند و فضای دوم فضایی است که بدون دخالت این نظام‌ها، فرد در آن از قدرت مانور برخوردار است. بدیهی است هر چه در یک جامعه از قلمرو انحراف کاسته شود و در مقابل بر تعداد جرایم افزوده شود، میزان کنترل بر افراد بیشتر و فضای آزاد آنها محدودتر می‌شود. برعکس، وقتی مکانیسم جرم‌زدایی افزایش یابد، با گسترش فضای مانور افراد، بر آزادی عمل آنان افزوده می‌شود.

بدین ترتیب، می‌توان گفت سیاست جنایی در نظر خانم دلماس مارتی نسبت به تعاریف گذشته و از جمله تعریف آقای آنسل، توسعه بیشتری یافته است. در تعریف جدید، انحراف نیز به پدیده اجتماعی بزه افزوده شده است و در کنار جرم، بدنه پدیده جنایی را تشکیل می‌دهد و در کنار نظام کیفری - به عنوان هسته مرکزی - نظام‌های دیگری به صورت اقماری ایجاد شده‌اند که در مجموع در پاسخ به پدیده مجرمانه عمل می‌کنند. بنابراین، ملاحظه می‌شود که در این تعبیر از سیاست جنایی است که مسائل مهمی چون مکانیزم‌های جرم‌انگاری و جرم‌زدایی و شبکه‌های گوناگون ضمانت اجرا به عنوان ابزارهای سیاست جنایی در مفهوم موسع مطرح می‌شوند. در مورد جرم‌زدایی، بار دیگر باید خاطر نشان ساخت که وقتی از سازوکار سخن به میان می‌آید، اباحه رفتارهای جرم‌زدایی شده مدنظر نیست، بلکه هدف، کاهش بار و تقویت نظام کیفری است و در مقابل، واگذاری آنچه جرم‌زدایی شده بر عهده سایر نظام‌های معین عدالت کیفری است.

گفتار سوم. توسعه و تحول مفهوم سیاست جنایی در مکان

چنان که پیش‌تر اشاره شد، جرم‌انگاری نخستین رکن سیاست جنایی را تشکیل می‌دهد. امروزه فرایند جرم‌انگاری بحثی است که جنبه جهانی به خود گرفته است، زیرا قلمرو جرایم، علاوه بر جرایم داخلی (ملی) به جرایم فرامرزی (بین‌المللی) سازمان یافته نیز تعمیم یافته است. بنابراین، امروزه جهان خود را با پدیده جدیدی مواجه می‌بیند که همه کشورها خود را در مقابله با آن سهیم می‌دانند. بدین ترتیب، باید گفت امروزه انسان‌ها، به شهروندان جهانی تبدیل شده‌اند. باری، اگر برخی جرایم، نظم داخلی جامعه را خدشه‌دار می‌کنند، در مقابل، جرایم چندملیتی نظام‌های کیفری متعددی را برای کنترل به حرکت درمی‌آورند. در نتیجه، جهانی و منطقه‌ای شدن فرایند ارتکاب برخی جرایم سبب شده است شیوه مقابله با آنها نیز متحول شود. به گونه‌ای که بسیاری از کشورها را به بسیج همگانی کنترل آنها واداشته است.

مباحثی در علوم جنایی

از لحاظ تاریخی، نخستین بار در سال ۱۸۷۲ در لندن، کنگره‌ای با عنوان «کنگره بین‌المللی پیشگیری از جرم» با حضور نمایندگان دولت‌های وقت برگزار شد. در این کنگره - که جمعی از نمایندگان دولت‌های مختلف در آن حضور یافتند - بحث پیشگیری از جرم از مرز کشورها خارج شد و جنبه جهانی به خود گرفت. از جمله مسائل مطرح شده در این کنگره، مساله اصلاح ساختار زندان‌ها بود که متعاقب آن یافتن راه‌حلی با عنوان جایگزین‌های کیفر سالب آزادی نیز برای نخستین بار مورد توجه شرکت‌کنندگان در این کنگره قرار گرفت. به دنبال تشکیل این کمیته، کمیسیونی در سال ۱۸۷۵ با عنوان کمیسیون بین‌المللی زندان‌ها تشکیل شد. این کمیسیون که دولتی بود، رسیدگی مستمر به مسائل مربوط به مجازات سالب آزادی را بر عهده گرفت.

واقعه تاریخی مهم دیگر تاسیس جامعه ملل در سال ۱۹۲۰ و دیوان بین‌المللی دائمی دادگستری متعاقب آن بود. هدف جامعه ملل حفظ صلح و امنیت جهانی (با توجه به وقایع دوران جنگ جهانی اول) معرفی شده بود، اما وقوع جنگ دوم جهانی، جامعه ملل را ناکام گذاشت و این سازمان بین‌المللی، در عمر کوتاه خود نتوانست سهم قابل قبولی در تحولات کیفری و کنترل بزهکاری در سطح بین‌المللی ایفا کند.

الف) سیاست جنایی در سطح سازمان ملل متحد (بین‌المللی)

با پایان یافتن جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۵، این بار سازمان جدیدی با عنوان سازمان ملل متحد جایگزین جامعه ملل شد. سازمان جدید تصمیم گرفت کلیه وظایفی را که برای کنترل جرم و بزهکاری در اساسنامه جامعه ملل گنجانده شده بود، وارد اساسنامه خویش نماید. بدین ترتیب، از اینجا بود که سازمان ملل، سیاست جنایی بین‌المللی را بر عهده گرفت. همچنین، این سازمان با بر عهده گرفتن وظایف کمیسیون بین‌المللی زندان‌ها، موجبات انحلال آن را نیز فراهم ساخت. بدین ترتیب، سازمان ملل به مساله کنترل بین‌المللی بزهکاری در قالب سیاست جنایی نیز می‌پردازد. توجیه سازمان ملل برای پرداختن به مساله بزهکاری این است که جرم را یک پدیده اجتماعی می‌داند که می‌تواند صلح و امنیت جهانی را به مخاطره بیندازد و از آنجا که این سازمان بر اساس منشور ملل متحد، وظیفه خود را حفظ صلح و امنیت جهانی بشری، برای شکوفایی اقتصادی، فرهنگی و ... انسان‌ها می‌داند، بر این باور است که جرم باید مشمول سیاست خاصی قرار گیرد تا به این وسیله نظم بین‌المللی از خطرات بزهکاری مصون بماند.

بدین ترتیب بود که سازمان ملل در سال ۱۹۴۸ بر اساس پیشنهاد یکی از ارکان خود - شورای اقتصادی و اجتماعی - تصمیم گرفت خود را به ارکان تصمیم‌گیرنده حوزه سیاست جنایی مجهز سازد. امروزه سازمان ملل از سه رکن اساسی در زمینه سیاست جنایی برخوردار است که با دولت‌های عضو سازمان نیز در ارتباطند:

۱. کمیسیون پیشگیری از جرم و عدالت کیفری: این کمیسیون، کمیسیون فنی شورای اقتصادی، اجتماعی سازمان ملل است که در زمینه تدوین سیاست جنایی به کشورهای عضو، تصمیم‌گیری‌های لازم را اتخاذ می‌کند.
۲. کنگره‌های پنج‌سالانه پیشگیری از جرم و اصلاح بزهکاران: در این کنگره‌ها، دولت‌ها سیاست جنایی خود را به اطلاع سایرین می‌رسانند و به این ترتیب از تلاقی افکار مختلف قطعنامه و کنوانسیون‌هایی در کنگره تهیه می‌شود که برای تصویب به سازمان ملل ارسال و در صورت تصویب در آن به دول عضو تسلیم خواهد می‌شود.

۳. بخش پیشگیری از جرم و عدالت کیفری: این رکن که دبیرخانه تخصصی سازمان ملل در زمینه سیاست جنایی محسوب می‌شود، زیر نظر دبیر کل سازمان ملل قرار دارد و در زمینه سیاست جنایی رابط سازمان ملل با دول عضو محسوب می‌شود. همچنین، این رکن به دول عضو خدمات حقوقی سیاست جنایی اعطا می‌کند. چنان که ملاحظه می‌شود، در عناوین این سه رکن، در وهله نخست «پیشگیری از جرم» نهفته است که از توجه سازمان ملل به مقوله پیشگیری -پیش از عدالت کیفری- حکایت دارد. سازمان ملل در بینش خود، حتی به مقوله پیشگیری -پیش از اصلاح بزهکاران توجه داشته است. بدین ترتیب، می‌توان گفت سازمان ملل به چهار شکل از پیشگیری معتقد است:

۱- پیشگیری کیفری از جرم (قسمت دوم از رکن اول و سوم) ناظر بر پیشگیری کیفری عام، و همچنین قسمت دوم از رکن دوم که بر پیشگیری کیفری خاص ناظر است).

پیشگیری غیر کیفری از جرم (که خود به پیشگیری اجتماعی و وضعی تقسیم می‌شود و در صدر عناوین هر سه رکن به چشم می‌خورد).

علاوه بر این سه رکن، سازمان ملل دارای چند موسسه جرم‌شناسی در کشورهای عضو خود در «پنج قاره» است که با همکاری کشورهای میزبان و خود سازمان ملل تغذیه مالی می‌شوند. رسالت این موسسات عبارت است از تغذیه علمی ارکان مرکزی سازمان ملل در زمینه بزهکاری و نیز انجام مطالعات تطبیقی در مورد میزان و انواع جرایم در مناطق مورد نظر^۱.

ب) سیاست جنایی در سطح شورای اروپا (منطقه‌ای)

شورای اروپا که می‌توان آن را سازمان ملل اروپایی نامید، از ۴۰ عضو تشکیل شده است که چهار سال پس از تاسیس سازمان ملل متحد به وجود آمد. اهداف و رسالت‌های این شورا، همان اهداف سازمان ملل در منشور سانفرانسیسکو است و با توجه به اینکه جرم و بزهکاری در سطح اروپا هم خطری برای شکوفایی اقتصاد و امنیت اروپا محسوب می‌شود، شورای اروپا با تاخیر، کمیته ویژه مسائل جنایی با عنوان کمیته اروپایی مسائل جنایی در سال ۱۹۵۷ تاسیس کرد. این کمیته، وظیفه خود را هماهنگ ساختن مبارزه با جرم در سطح اروپا اعلام نمود و با ترتیب دادن مطالعات و تحقیقات جرم‌شناسی در کشورهای عضو، دست به برنامه‌ریزی‌های وسیعی زد، به طوری که امروزه می‌توان از سیاست جنایی شورای اروپا سخن به میان آورد. اعلامیه‌ها، قطعنامه‌ها و رهنمودهایی که از بار کیفری برخوردارند، سیاست جنایی شورای اروپا را تشکیل می‌دهند.

۱- برای آشنایی بیشتر با عملکرد ارکان سازمان ملل در زمینه سیاست جنایی، بنگرید به علی حسین نجفی ابرند آبادی، سیاست جنایی سازمان ملل متحد، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۸.

مباحثی در علوم جنایی

در کنار شورای اروپا، جامعه یا اتحادیه اروپا نیز قرار دارد که از ۱۵ کشور تشکیل شده است و غالباً تشکلی اقتصادی محسوب می‌شود. اتحادیه اروپا که همواره در پی همکاری‌ها و مبادلات اقتصادی میان اعضای خویش است بعضاً قواعد و قوانینی وضع می‌کند که از بار کیفری برخوردارند.

اما شاخص شورای اروپا، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و دیوان اروپایی حقوق بشر است که در استراسبورگ قرار دارد. به بیان دیگر، شاخص شورای اروپا از یک سلسله معنویات و اخلاقیات تشکیل شده است، در حالی که شاخص اتحادیه اروپا جنبه مادی و اقتصادی دارد.

از سوی دیگر، همانگونه که شورا دارای دیوان اروپایی حقوق بشری می‌باشد، اتحادیه اروپا نیز از دیوان دادگستری جوامع اروپایی برخوردار است که ویژه رسیدگی به مسائل و اختلاف‌های ۱۵ کشور عضو در زمینه مسائل اقتصادی می‌باشد. بدین ترتیب، تصمیمات این دو مرجع در سطح اروپا، به تدریج زمینه پیدایش حقوق جامعه اروپایی را فراهم ساخته است که در کنار حقوق ملل اروپایی - همچون حقوق فرانسه و آلمان - قرار می‌گیرد. حقوق جامعه اروپا، از یک سری کنوانسیون‌ها، مقررات و رویه قضایی دو دیوان تشکیل شده است. در قلمرو حقوق جوامع اروپایی، می‌توان حقوق خصوصی و حقوق اداری و ... را مشاهده کرد. ویژگی ممتاز و مهم حقوق اروپا این است که برای اعضای اروپایی لازم‌الاتباع می‌باشند. برای نمونه، بر اساس اصل ۱۵۵ قانون اساسی فرانسه، چنانچه بین قانون داخلی فرانسه و قانون بین‌المللی مصوب مجلس فرانسه تعارضی پیش بیاید، قانون بین‌المللی بر قانون داخلی برتری خواهد داشت. بدین ترتیب، امروزه می‌توان از سیاست جنایی اروپا یاد کرد که از اصول و قواعد مندرج در قطعنامه‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی، و هدف آن نیز کنترل موثر جرم در سطح اروپا و هماهنگ ساختن سیاست جنایی کشورهای عضو - به ویژه در زمینه جرایم سازمان‌یافته - می‌باشد.

در خاتمه این گفتار باید از چهار انجمن بین‌المللی بزرگ که سهم قابل توجهی در تحولات سیاست جنایی در حقوق کیفری ایفاء کرده‌اند نیز یاد کرد. این چهار انجمن علمی عبارتند از: انجمن بین‌المللی حقوق جزا (۱۹۲۴)، جامعه بین‌المللی جرم‌شناسی (۱۹۳۴)، جامعه بین‌المللی دفاع اجتماعی (۱۹۴۷) و بنیاد بین‌المللی کیفری و زندان‌ها (۱۹۵۱) که به عنوان مشاور سازمان ملل و شورای اروپا در زمینه سیاست جنایی، به مطالعه جرم (علت‌شناسی جرم)، بررسی کیفر زندان و مفاهیم حقوق جزای ماهوی می‌پردازند و ارتقای حقوق جزای بین‌الملل و مفاهیم دفاع اجتماعی را به عنوان اهداف خود دنبال می‌نمایند.

تحولات کیفری در دو سده اخیر موجبات بین‌المللی شدن و غنای مفهوم سیاست جنایی را فراهم کرد. اما در این رهگذر، نباید سهم مطالعات علمی و جرم‌شناسی را نادیده انگاشت. به بیان دیگر، اگر مفهوم حقوق کیفری به سیاست جنایی استحاله شده است، این تحول را تا حد زیادی باید مرهون آموزه‌های جرم‌شناسی دانست.

گفتار چهارم: تحولات سیاست جنایی در پرتو آموزه‌های جرم‌شناسی

پیدایش و تولد جرم‌شناسی به یک سده اخیر بازمی‌گردد. در اواخر سده نوزدهم، بیلان شکست حقوق جزای کلاسیک در مهار جرم سبب شد که جرم نه به عنوان یک واقعیت حقوقی بلکه به عنوان یک واقعیت انسانی اجتماعی مورد توجه قرار

مباحثی در علوم جنایی

بگیرد. بدین ترتیب - در چنین فضایی - جرم‌شناسی به واسطه کاستی‌ها و شکست حقوق جزای سنتی متولد شده، اما در عمر یکصد ساله خود، گرایش‌های مختلفی به خود دیده است که هر کدام مبتنی بر یک رویکردی خاص در زمینه کنترل جرم است. به بیان دیگر، هر نظریه و رویکرد در جرم‌شناسی، بعدی از سیاست جنایی را تشکیل می‌دهد.

الف) گرایش‌های کلاسیک جرم‌شناسی

۱. انسان‌شناسی جنایی

نخستین گرایش در جرم‌شناسی، انسان‌شناسی جنایی است. بنیانگذار انسان‌شناسی جنایی، سزار لمبروزو - پزشک ایتالیایی - است که بر تفکر جبرگرایی و نگرش منفی نسبت به انسان استوار بود. راه‌حل‌های لمبروزو برای کنترل جرم، عمدتاً بدبینانه بوده‌اند. او برای بزهکاران مادرزاد، راه‌حل‌های سخت برمی‌گزید و برای بزهکاران اتفاقی رفتار اصلاحی و تلاش در درک مجرمان را تجویز می‌کرد. با این وجود، لمبروزو در زمینه پیشگیری از جرم و سیاست جنایی (کنترل جرم) نیز در کتاب خود - انسان بزهکار - پیشنهادهایی دارد. برای نمونه بر آن باور است که قوانین هر کشور باید متناسب و منطبق با آب و هوا و اقلیم و حتی نژاد آن جامعه باشد. همچنین، در باب مبارزه با جرایم جنسی معتقد است که روسپیگری را باید تحت مقررات خاصی درآورد و با توجه به ممنوعیت طلاق در مذهب کاتولیک عقیده دارد برای تحدید جرایم جنسی بهتر آن است که قانونگذار به پذیرش طلاق مبادرت ورزد. از دیگر پیشنهادهای لمبروزو، می‌توان تاسیس یتیم‌خانه و پرورش‌گاه ویژه کودکان رها شده اشاره کرد.

۲. جرم‌شناسی بالینی

این گرایش که رویکرد کاربردی یا عملی جرم‌شناسی محسوب می‌شود، از الگوی پزشکی ملهم است. جرم‌شناسی بالینی عبارت است از اجرای برنامه‌های پزشکی نسبت به جرایم و مجرمان. بنابراین، جرم‌شناسی بالینی از جنبه‌های مختلفی چون روان‌شناسی، زیست‌شناسی و آسیب‌شناسی اجتماعی برخوردار است. این گروه از جرم‌شناسان، از تفکر شناخت مجرم (تشکیل پرونده شخصیت) و پی بردن به مشکلات و علل بیماری او و تجویز بهترین راه حل درمان اصلاحی نسبت به او طرفداری می‌کنند. توفیق جرم‌شناسی بالینی در این مراحل زمانی است که میزان و درجه حالت خطرناک مجرم را تشخیص دهد. مرحله بعد اجرای برنامه اصلاحی - درمانی تجویز شده است و در مرحله آخر نیز استقرار اصلاح (نقا‌هت) صورت می‌گیرد. در تمام این مراحل، سازمان زندان‌ها که محل گذراندن دوران محکومیت مجرم را مشخص می‌کند، نقش به سزایی ایفا می‌کند. بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود که سیاست جنایی در این رویکرد، از جنبه اجتماعی، پزشکی و درمانی برخوردار است.

۳. جامعه‌شناسی جنایی

این گرایش از جرم‌شناسی بر این تفکر استوار است که اگر جامعه انسان‌ساز است، گرایش‌هایی را که انسان را به سوی ارتکاب جرم سوق می‌دهد نیز ایجاد می‌کند. بنابراین، جامعه‌شناسی به نقش جامعه در تکوین شخصیت انسان‌ها (یا به بیان دیگر خصوصیت اکتسابی در کنار خصوصیات ذاتی) معتقد است. بدین ترتیب، ممکن است در کنار یک جامعه سالم،

مباحثی در علوم جنایی

با جامعه یا محیطی مجرمانه نیز مواجه باشیم و بنابراین، برای کنترل بزهکاری بهتر است فرایند اجتماعی تولید جرم را نیز مورد بررسی قرار دهیم. در جامعه‌شناختی جنایی، پدیده‌هایی چون شهرنشینی، صنعتی شدن، ماشینی شدن و ... به عنوان عوامل و علل بزهکاری مورد توجه قرار می‌گیرد و بدین ترتیب می‌توان گفت در این گرایش، با رویکردی از جرم‌شناسی مواجهیم که ویژگی بارز آن را جامعه‌شناسی تشکیل می‌دهد. به دنبال پیدایش جامعه‌شناسی جنایی، رویکرد جدیدی در سیاست جنایی متولد شد که از آن به سیاست جنایی اجتماعی یاد می‌شود. سیاست جنایی اجتماعی عمده‌تأ مبتنی بر پیشگیری از بزهکاری است؛ و به ویژه پیشنهاد می‌کند در شهرسازی، ساختمان‌سازی و عمران شهرها حتماً ترتیبات انسانی رعایت شود که لازمه آن انطباق شرایط بومی و زیست‌گاه انسان و مسکن او با نیازهای هر فرد است. بنابراین، رسالت پیشگیری از جرم عبارت است از جلوگیری از ارتکاب جرایم اولیه در مقابل تکرار جرم.

ب) گرایش‌های جدید جرم‌شناسی

۱. جرم‌شناسی واکنش اجتماعی

این گرایش از جرم‌شناسی، بزهکاری را محصول کارکرد عدالت کیفری و قانونگذاری و تکرار جرم را محصول سازمان زندان‌ها و پلیس می‌داند. نتیجه این طرز تفکر طرح نظریه تحدید دامنه مداخله حقوق جزا بود که معتقد است تا حد امکان باید از قرار دادن خاطیان و کزروان در فرایند کیفری اجتناب کرد. بنابراین، رویکرد این جرم‌شناسی نسبت به سیاست جنایی، گسترش منع مداخله نظام کیفری است. نخستین پیامد این رویکرد، رسیدگی به جرایم اطفال به روشی غیر از شیوه معمول کیفری بود. بدین ترتیب، نظریه منع مداخله نظام کیفری به تدریج سبب پیدایش رشته جدیدی به نام حقوق جزای صغار شد که از بار قهرآمیز کمتری برخوردار و برعکس، ویژگی فرهنگی و تربیتی آن بیشتر است.^۱ از دیگر پیامدهای جرم‌شناسی واکنش اجتماعی در سیاست جنایی، قضازدایی^۲ - یعنی تحدید صلاحیت دادگستری - و ایجاد صلاحیت برای سایر نهادهای دولتی و مدنی و همچنین ایجاد نهادهایی چون سازش و میانجیگری است که در مجموع می‌توان از آنها به سازوکارهای جرم‌زدایی، کیفرزدایی و قضازدایی یاد کرد. این سازوکارها امروزه مورد پذیرش مکتب دفاع اجتماعی نوین نیز قرار گرفته است. ولی باید در نظر داشت که نظریه منع مداخله حقوق کیفری به هیچ وجه به معنای الغای حقوق جزا نیست و به همین جهت بهتر است که از آن به آموزه تحدید مداخله حقوق جزا یاد کرد.^۳

۲. بزه‌دیده‌شناسی

نظریه جدیدی که پس از جنگ جهانی دوم - و به ویژه از دهه ۱۹۶۰ میلادی - در جرم‌شناسی واکنش اجتماعی مطرح شده است «بزه‌دیده‌شناسی» نام دارد. حاصل مطالعات این رشته در مورد شخصیت بزه‌دیده در رابطه او با مجرم پیش از

۱- برای آگاهی بیشتر بنگرید به مریم عباچی، حقوق کیفری اطفال، دیپاچه دکتر علی حسین نجفی ابرند آبادی، انتشارات مجد، ۱۳۸۰.

۲- Diversion

۳- برای آگاهی بیشتر بنگرید به: رایجیان اصلی (مهرداد)، تبیین استراتژی عقب‌نشینی یا تحدید دامنه مداخله حقوق جزا و جایگاه آن در ایران، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، شماره ۴۱، زمستان ۸۱.

مباحثی در علوم جنایی

ارتکاب جرم، پیدایش و تولد دورنمای جدیدی در سیاست جنایی - یعنی سیاست جنایی مبتنی بر بزه‌دیده - بوده است. بدین ترتیب، اگر تاکنون سیاست جنایی حول محور مجرم عمل می‌کرد، با ورود این رشته دارای تاسیساتی شده است که بخشی از آن شامل بزه‌دیده نیز می‌شود و از این پس، کنترل جرم و مبارزه با بزهکاری از خواسته‌های بزه‌دیده نیز پیروی می‌کند. بنابراین، توجه مردم‌شناسی به بزه‌دیده سبب شده است که دامنه سیاست جنایی گسترش یابد و علاوه بر جرم و مباشر آن، منافع و مصالح بزه‌دیده را نیز مدنظر قرار دهد. یکی از آثار این رویکرد سیاست جنایی، توسعه روش‌های حل و فصل دوستانه یا کدخدامنشانه اختلاف‌های کیفری خرد و جزیی بوده است. همچنین پیشگیری وضعی را نیز باید به دیگر آثار رویکرد جدید اضافه کرد.

بدین ترتیب، می‌توان گفت اگرچه فقدان یک سیاست جنایی مطلوب و به تعبیر دیگر، شکست حقوق جزای کلاسیک در مهار جرم، تولد جرم‌شناسی را رقم زد، اما جرم‌شناسی نیز سیاست جنایی را به شدت تحت تاثیر خویش قرار داده و متحول ساخته است، چنان که می‌توان گفت میان سیاست جنایی و جرم‌شناسی ارتباط نزدیکی برقرار است، به طوری که عده‌ای معتقدند سیاست جنایی از خادم و خازنی به نام جرم‌شناسی برخوردار است، تا آنجا که امروزه سیاست جنایی را کاربرد یافته‌های جرم‌شناسی در کنترل جرم می‌دانند.

گفتار پنجم. سیاست جنایی و نظام اقتصادی

در بررسی تحولات سیاست جنایی، علاوه بر جرم‌شناسی و تاثیر آموزه‌های علمی، نباید سهم و نقش نظام اقتصادی - سیاسی جوامع مختلف را نادیده انگاشت و تعامل میان سیاست جنایی و نظام‌های سیاسی - اقتصادی را فراموش کرد. با توجه به اینکه هر نظام سیاسی برای اداره جامعه خود از ایدئولوژی خاصی برخوردار است و از آنجا که تدبیر جرم و چاره‌اندیشی راجع به آن، مستلزم انتخاب خاص از سوی دولت‌ها است، می‌توان گفت سیاست جنایی ارتباط تنگاتنگی با انتخاب‌های سیاسی - اجتماعی هر دولت دارد. حق تعقیب و مجازات اساساً از وظایف حاکمیت (دولت) به شمار می‌رود و بدیهی است در نحوه اعمال تنبیه، گزینش‌های سیاسی مختلفی وجود دارد. در همین راستا مدت‌ها، تامین امنیت جامعه در چارچوب اقدام‌هایی قرار می‌گرفت که برای مبارزه با کلیه بلایای اجتماعی اعمال می‌شدند. به تدریج و تحت تاثیر مکاتب مختلف به ویژه یافته‌های جرم‌شناسی - با مشخص شدن ظرفیت و توانایی نظام کیفری - روشن شد که نخست در همه جوامع، میزان مسؤولیت دولت‌ها در تامین امنیت یکسان نیست، بلکه به بافت سیاسی - اقتصادی هر جامعه بستگی دارد. در این گفتار، تنها به رابطه سیاست جنایی با نظام اقتصادی بسنده می‌شود.

نخستین طبقه‌بندی سیاست جنایی بر مبنای معیار اقتصادی است که خود به سه گروه تقسیم می‌شود:

الف) سیاست جنایی در کشورهای فوق صنعتی

در این جوامع که نوع جرایم بیشتر خشونت‌آمیز است، مساله پیشگیری از جرم در سه دهه اخیر در قلمرو سیاست جنایی پذیرفته شده و بنابراین پیش از این، مدت‌ها مهار جرم در چارچوب سیاست کیفری قابل تصور و اعمال بوده است. پس از جنگ جهانی، کمیسیون‌های مطالعاتی جرم در این کشورها برنامه‌های دولت در مقابله با بزهکاری را تغذیه می‌کنند. در

مباحثی در علوم جنایی

دهه‌های اخیر، به ویژه در کانادا و آمریکا، کمیسیون‌هایی حتی برای جرایم خاص تشکیل شده است که تنظیم برنامه‌های دولت را برای کنترل جرم در ایالات مختلف در راس برنامه‌های خود دنبال می‌کنند.

ب) سیاست جنایی در کشورهای سوسیالیستی

در این کشورها تفاوت‌هایی در شکل جرایم در مقایسه با کشورهای غربی به چشم می‌خورد. در جوامع سوسیالیستی، جرایم علیه اموال عمومی، بارزترین جرایم به شمار می‌رفتند و به جای سرقت‌های عادی، جرایمی چون ارتشا و اختلاس همواره تغلیب داشتند. مساله جرم در این کشورها یک مساله سیاسی تلقی می‌شد، چرا که بر نظام اقتصادی این جوامع، مالکیت عمومی حکم‌فرما بود. به همین دلیل، یکی از شیوه‌های اعمال سیاست جنایی، انجام بیگاری برای دولت بود. شیوه دیگر اعمال سیاست جنایی در این کشورها مداخله تشکلهای صنفی در رسیدگی به تخلف‌های کم‌اهمیت بود. بنابراین، باید گفت سیاست جنایی در کشورهای سوسیالیستی سابق، با توجه به شکل و ماهیت جرایم، از وصف سیاسی برخوردار بوده است.

ج) سیاست جنایی در کشورهای در حال توسعه

ویژگی بارز این کشورها در این است که از ماهیت دوگانه نیمه صنعتی - نیمه سنتی برخوردارند. در کشورهای سنتی و کشاورزی، می‌توان شاهد استمرار عدالت سنتی یا قبیله‌ای یا بومی (خانوادگی) بود و شکل جرایم نیز به لحاظ رشد محدود شهرنشینی و شهرسازی و صنعت، معمولاً از محدوده جرایم سنتی تجاوز نمی‌کند. اما در کشورهای نیمه سنتی - نیمه صنعتی، همزمان می‌توان عدالت عمومی یا دادگستری عمومی را در کنار عدالت طایفه‌ای و خانوادگی یا دادگستری خصوصی مشاهده کرد. بدین ترتیب، می‌توان گفت سیاست جنایی در این جوامع از انسجام اصولی برخوردار نیست، چرا که بسیاری از جرایم در مقوله سیاست جنایی واقع نمی‌شوند و جامعه سنتی همچنان بر تاسیسات جامعه رسمی و دولتی برتری دارد. زیرا جامعه رسمی هنوز موفق نشده بطور کامل نهادهای خود را مستقر و تامین کند. در نتیجه، باید در این جوامع از یک سیاست جنایی دوگانه یاد کرد: سیاست جنایی دولتی - رسمی و سیاست جنایی کاملاً مردمی و سنتی.

مباحثی در علوم جنایی

دانشگاه شهید بهشتی

دانشکده حقوق

دوره کارشناسی ارشد

تقریرات درس

تحقیق کیفی عمومی

(اقدامات و کیفرهای جایگزین زندان)

استاد: ع.ح. نجفی ابرندآبادی

تهیه و تنظیم

مهرداد رایجیان

سال ۷۹-۱۳۷۸

تذکر: کلیه پانوشتهای این جزوه توسط تنظیم کننده به متن اصلی افزوده شده است.

مقدمه

اصولاً زندان به عنوان کیفر اصلی از جمله مجازاتهای نسبتاً جدید و متداول نسبت به سایر کیفرها چون قطع اعضا، اعدام، شلاق، جریمه و ... محسوب می‌شود. البته این به آن معنا نیست که مجازات زندان در تاریخ حقوق جزا هیچگونه سابقه ای نداشته است، اما آنچه در تاریخ حقوق کیفری با عنوان کیفر حبس به صورت پراکنده وجود داشته قطعاً با شکل سازمان یافته این مجازات در جهان امروز متفاوت بوده است، چرا که زندان در تاریخ قدیم به عنوان مکانی برای اعمال یک سلسله اقدام های تنبیهی یا به عنوان بازداشتگاه نسبت به فرد مجرم یا متهم به حساب می‌آمده است.

بنابراین کیفر حبس به تعبیر امروزی عمدتاً در دو سده اخیر وارد حقوق جزای مدرن شده و از این جهت، مجازاتی نوپا است. با وجود جوان بودن این مجازات، زندان به لحاظ عیب و ایرادهای عدیده ای که از آن برخوردار است، خیلی زود آماج انتقادهای فراوان واقع شد.

۱. ایرادهای عمده مجازات سالب آزادی

الف: هزینه‌زا بودن (جنبه اقتصادی)

به نظر مخالفان مجازات زندان هیچ دلیلی وجود ندارد که در جامعه ای که با سیل انبوه بیکاران مواجه است، از عده ای انسان بزهکار و ناقض قانون در زندان نگهداری و «پذیرایی» شود و مؤدیان مالیاتی ملزم به پرداخت هزینه های آنان باشند. البته لازم به تذکر است که امروزه در کشورهایی مانند آمریکا، دولت با طرح بحث خصوصی سازی زندانها، دست به تمرکز زدایی زده و اختیارات خود را به اعمال حاکمیت از طریق اعمال حبس محدود نموده و بدین ترتیب اداره زندانها را به بخش خصوصی واگذار کرده است.

اما در برابر این اندیشه، همواره عده ای وجود داشته اند که ندای غیر قابل تفویض بودن اعمال حاکمیت (حق مجازات کردن) به بخش خصوصی را سر داده و از اصل انحصاری بودن مجازات در اختیار حکومت به شدت دفاع کرده اند. بدین ترتیب در برخی کشورها نظیر فرانسه اداره زندانها صورت «دولتی - خصوصی» به خود گرفته است و بخشی از مسائل قسمت زندانبانی موسسات زندان، قسمت جرح و تعدیل در اجرای مجازات زندان، قسمت دخل و تصرف در مدت و کیفیت اجرا و نحوه رفتار با مجرمان همچنان در ردیف اختیارات بخش دولتی قرار دارد. بنابراین سرنوشت زندان همچنان در اختیار دولت است، چرا که مطابق قاعده اولیه، حق مجازات کردن بر اساس قرارداد اجتماعی، بر عهده دولت گذاشته شده است.

ب: تورم جمعیت کیفری

امروزه جرم انگاری روز افزون (تورم کیفری) و صدور احکام فراوان سالب آزادی، سبب تورم جمعیت کیفری زندانها شده است. کثرت مجازاتهای حبس در کتاب پنجم ق.م.ا (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) گویای تورم جمعیت کنونی در کشور ما است و موجب تشدید بحران در زندانهای کشور شده است. فرانسه نیز در اول ژانویه ۱۹۹۷ دارای ۵۴ هزار و ۲۶۹ نفر زندانی بوده است که اندکی بیش از نیمی از این تعداد، متهم بوده اند، حال آنکه ظرفیت زندانهای فرانسه حدود ۴۸ هزار

مباحثی در علوم جنایی

نفر بوده است. در ایالات متحده در دسامبر ۱۹۹۷ یک میلیون و ۷۲۵ هزار و ۸۴۲ نفر زندانی وجود داشته که برای هر صد هزار آمریکایی، ۶۴۵ زندانی موجود بوده است. در فرانسه به این رقم، باید ۱۱۷ هزار و ۶۱ نفر را اضافه کرد که کیفر سالب آزادی خود را در محیط باز طی می‌کنند. در آمریکا در همین تاریخ حدود ۵ و نیم میلیون محکوم به حبس یا متهم در زندان باز به سر می‌برده اند. از جمله اقدامهایی که در نظامهای متحول کیفری برای کاستن از بار تورم جمعیت کیفری صورت پذیرفته می‌توان از تعلیق مراقبتی، حبس های خانگی، حبسهای نیمه وقت و ... نام برد. مشکل دوم کیفر سالب آزادی در عین حال معضل سومی را نیز دامن می‌زند:

ج: تکرار جرم

مطالعات اخیر نشان می‌دهد که زندان از دو جهت جرم زا است: زندانیان پس از گذشت مدتی از آزادی، دوباره با ارتکاب جرم به دستگاه کیفری باز می‌گردند؛ بخشی از فرهنگ زندان با ترخیص زندانیان به جامعه انعکاس می‌یابد و این «خرده فرهنگ» در برخورد با فرهنگ کل جامعه اثرات نامطلوبی بر آن می‌گذارد. به این ایرادهای بالا باید مشکلات بهداشتی را نیز افزود. معضل بیماری ایدز در زندانها گریبان گیر عده ای از زندانیان است که به همراه زندانی در زمان آزادی وارد جامعه نیز می‌گردد. بنابراین در جرم شناسی های معاصر نظریه ای با عنوان Prisonization (فرهنگ پذیری از محیط و فضای زندان) مطرح شده که گونه‌های فرهنگ زندان را (رفتار، کلام، آداب و رسوم و ...) که در طول اقامت در حبس، بر شخصیت و رفتار زندانیان تاثیر می‌گذارد، در بر می‌گیرد.^۱

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود مشکلاتی که این ایرادها را برانگیخته است مسائل متنوع اقتصادی، جرم شناسی، بهداشتی و انسانی را شامل می‌شود و به همین خاطر، مساله اعتراض به آثار جرم زای زندان خیلی زود به یک بحث جدی تبدیل و در پی آن مساله انسانی و متنوع کردن نحوه اجرای حبس و نیز جایگزین نمودن تدابیری به جای حبس و یافتن راه حلها و بدلیل‌هایی برای آن مطرح شد.

موضوع جایگزین های زندان برای نخستین بار در کنگره پیشگیری از وقوع جرایم در لندن (۱۸۷۶) مطرح شد. ولی پیگیری تحقق برنامه های اجرایی آن عمدتاً به سالهای پس از جنگ دوم جهانی و تاسیس سازمان ملل متحد بازمی‌گردد.

از نخستین اقدام های این سازمان در رابطه با مجازات زندان، تهیه قواعدی به نام «قواعد و مقررات حداقل راجع به نحوه رفتار اصلاحی با زندانیان» (قطعنامه ۱۹۵۵) است که مقررات مربوط به نحوه رفتار با زندانیان، اداره زندان و برنامه روزانه آنان را در ۹۹ قاعده شامل می‌شود. تاکید اصلی این قواعد بر انسانی و معنوی کردن فضای داخل زندان، تعدیل آثار جرم زای آن و ... است.

۱. برای اطلاع بیشتر در این خصوص ر.ک. دکتر حسین غلامی، پذیرش فرهنگ زندان (ترجمه)، مجله پژوهش حقوق و سیاست، شماره هفتم، سال ۱۳۸۱.

مباحثی در علوم جنایی

به دنبال این قطعنامه، سازمان ملل در سال ۱۹۹۰، قطعنامه دیگری به نام «قواعد حداقل راجع به تدابیر غیر سالب آزادی» را به تصویب رساند (قواعد توکیو). قطعنامه توکیو به وضوح همزمان زیانهای قرارهای بازداشت و کیفری حبس را به دولتهای عضو گوشزد و در عین حال، جایگزینها و بدیل هایی برای آنها نیز توصیه کرده است.

بحث جایگزین های زندان در فرانسه به سال ۱۹۷۵ بازمی گردد. جایگزینهای سالب آزادی بر حبسهای کوتاه مدت (حبس های تا سه ماه) ناظر بوده اند. مطالعات نشان داده اند که «حبس های کوتاه مدت حداکثر تا ده روز» می توانند یک شوک نجات بخش برای بزهکار باشند ولی حبسهای بالای ده روز تا سه ماه قطعاً مشکل سازند، چون در آنها فرصت رسیدگی به وضعیت زندانی و اعمال برنامه های اصلاحی وجود ندارد. بدین ترتیب قانونگذار فرانسوی از سال ۱۹۷۵ غالباً کیفرهای حبس کوتاه مدت تا سه ماه را در چارچوب سیستم بدیلها (Alternatives) مورد توجه قرار داده است.

۲. مطالعه مفهوم جایگزین های حبس

مفهوم جایگزین ها در بحث ما دارای ویژگیهای زیر است:

جایگزین های کیفر سالب آزادی بدیلهایی هستند که یا در دادنامه کیفری یا پس از صدور حکم (در زمان اجرای مجازات) مطرح می شوند. بنابراین جایگزین های قرار بازداشت موقت (تأمین کیفری به معنای اعم) از شمول بحث ما خارج اند. در فرانسه به جای قرارهای تأمین کیفری، قرار میانجیگری، قرار کنترل قضایی که شامل طیف وسیعی از تدابیر می شود وجود دارند که مانع از زندانی شدن متهم می گردند.

بدیلهای کیفر سالب آزادی در مورد مجرمان بزرگسالان قابل اعمال است. بنابراین بزهکاران صغیر از بحث ما خارج اند.

جایگزین های سالب آزادی عمدتاً شامل کیفرهای حبس جنحه ای می شوند و حبسهای جنایی معمولاً مشمول سیاست جایگزینی واقع نمی شوند، مگر در موارد تصریح شده در قانون.

خلافهایی که از درجه پنجم (نزدیک به جنحه) به شمار می روند نیز مشمول سیاست جایگزین واقع می شوند. با این اوصاف بدیل ها یا آلترناتیوهای مورد بحث ما شامل اقداماتی می شوند که قاضی در زمان صدور حکم، حق انتخاب بین اعزام محکوم به زندان (محکومیت غیر سالب آزادی) و حق انتخاب نسبت به باقی گذاردن زندانی در زندان و خارج کردن او از حبس را دارد. مرجع تصمیم گیرنده مورد نخست در فرانسه قاضی محکمه (صادر کننده حکم) و مرجع تصمیم گیرنده در مورد دوم قاضی مسؤول اجرای مجازاتها است.

بدین ترتیب، جایگزین ها عبارتند از اراده قاضی مبنی بر کنار گذاردن زندان یا تحدید مدت حبس. در نتیجه، بدیلها انتخاب میان دو امکان هستند که همزمان ممکن است شامل توالی وضعیتهای مختلف باشند، مانند اجرای حکم حبس در بدو امر و سپس خروج محکوم از زندان در مرحله بعد.

مباحثی در علوم جنایی

در حقوق فرانسه جایگزین های حبس زیر مبحث «فردی کردن» (شخصی کردن)^۱ مجازاتها آمده است. قانونگذار فرانسوی در عنوان سوم قانون جزا با عنوان «کیفرها» در ماده ۲۴-۱۳۲ صراحتاً به اصل شخصی کردن کیفرها اشاره کرده است. بدین ترتیب اصل شخصی کردن مجازاتها از بحث های آموزه ای خارج شده و لباس قانونی به خود پوشیده است. به موجب این ماده در محدوده های تعیین شده در این قانون، دادگاه حسب اوضاع و احوال ناظر بر جرم و شخصیت مباشر آن به صدور مجازات مبادرت می‌ورزد و رژیم اجرای آنها را نیز تعیین می‌کند.

یکی از پرسشهایی که پیرامون جایگزین ها مطرح می‌شود این است که آیا عفو عمومی جایگزین حبس محسوب می‌شود یا خیر؟ در پاسخ باید در نظر داشت که عفو عمومی یک مصلحت سیاسی- عمومی و بنابراین یک حکمت سیاست جنایی است که با فلسفه و مقتضای جایگزین ها که همان مفهوم اصل شخصی کردن مجازاتها و اجتناب از حبس و سلب آزادی است مطابقت ندارد. همچنین است عفو خصوصی به جهت دارا بودن ماهیت سیاسی.

بدین ترتیب اصل شخصی کردن مجازاتها ستون فقرات جایگزین ها محسوب می‌شود که خود از جمله دستاوردهای مکتب تحقیقی ایتالیایی در جرم شناسی و حقوق جزا است و مکتب دفاع اجتماعی نوین نیز از آن حمایت کرده است.

۳. طبقه بندی جایگزین ها

جایگزین ها موضوع طبقه بندی های مختلفی واقع شده اند. به زعم عده ای جایگزین ها موارد زیر را شامل می‌شوند: اجتناب از تبدیل یک کیفر غیر سالب آزادی به یک کیفر سالب آزادی (نظیر حبس بدل از جریمه در حقوق ایران). اجتناب از اجرای کیفر حبس (نظیر تاسیس «تعلیق اجرای مجازات» در فصل سوم از باب دوم کتاب اول قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰).

بدیل‌های صادره پس از صدور حکم یا در زمان اعمال محکومیت (نظیر نیمه آزادی، اعزام زندانی به خارج از زندان بسته یا نگهداری در محیط باز، حبس های خانگی همراه با نظارت الکترونیکی، آزادی مشروط و ...). جایگزین های مطرح شده در این جزوه، طبقه بندی دوم را در برمی‌گیرند.

۴. تجارب قانونگذاری های مختلف در مورد جایگزینها

- رویکرد شورای اروپا به جانشین های حبس:

از آنجا که در تاریخ تحولات کیفری، اروپا و به طور کلی، جهان غرب در دو سده اخیر عمده ترین نقشها را ایفا نموده اند و از این جهت نقطه عطفی در این تحولات به شمار می‌روند، شایسته است که گفتاری را به تجارب سایر کشورهای

۱. اصل فردی کردن مجازاتها که در تحولات اخیر حقوق کیفری دامن اشخاص حقوقی را نیز گرفته و به اصل شخصی کردن مجازاتها تعبیر می‌شود، قطعاً با اصل شخصی بودن مجازاتها متفاوت است. اصل شخصی بودن عبارت است از مسئولیت هر شخص در برابر عملی که خود انجام داده و تحمل مجازات مربوط به آن عمل. حال آنکه اصل فردی کردن به معنای برقراری تناسب میان مجازات یا نحوه اجرای آن با شخصیت مجرم است. بنابراین در اصل فردی کردن مجازاتها از اصل تناسب میان مجازات (از نظر نوع و میزان و نحوه اعمال) با شخصیت مجرم (شخص حقیقی یا حقوقی) سخن به میان می‌آید.

مباحثی در علوم جنایی

اروپایی - علاوه بر فرانسه - و سازمان های بین المللی دولتی منطقه ای در رابطه با سیاست جایگزینهای کیفر سالب آزادی اختصاص دهیم.

به این منظور لازم است تا طرز تلقی و بینش شورای اروپا در مورد سیاست جایگزینی نمایانده شود: شورای اروپا که از بیش از ۴۰ عضو تشکیل شده است چهار سال پس از تأسیس سازمان ملل به وجود آمد. اهداف و رسالتهای شورا تا اندازه زیادی همان اهداف سازمان ملل در منشور سانفرانسیسکو است و از آنجا که جرم و بزهکاری در سطح اروپا خلل و خطری برای صلح و امنیت این قاره به حساب می آید، شورا تصمیم به تأسیس «کمیته ویژه مسائل جنایی» در ۱۹۵۷ گرفت. وظیفه این کمیته هماهنگ ساختن مبارزه علیه جرم در سطح اروپا است و بدین ترتیب در کنار سیاست جنایی سازمان ملل متحد در سطح بین المللی، امروزه باید از سیاست جنایی شورای اروپا در سطح این قاره سخن گفت. کنوانسیون ها، اعلامیه ها، قطعنامه ها، رهنمودها، توصیه نامه های مصوب و تدوینی شورا که دارای بار کیفری هستند سیاست جنایی شورا را رقم می زنند.

شورای اروپا را نباید با اتحادیه اروپا یکی دانست. اتحادیه اروپا که متشکل از ۱۵ عضو است عمدتاً تشکلی اقتصادی به حساب می آید که همکاری ها و مبادلات اقتصادی میان اعضای خود را دنبال می کند. (البته این ۱۵ کشور، عضو شورای اروپا نیز هستند).

شاخص شورای اروپا «کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر» و «دیوان اروپایی حقوق بشر» است. به بیان دیگر، شاخص شورای اروپا عمدتاً از یک سلسله معیارهای معنوی و اخلاقی تشکیل شده است. حال آنکه شاخص اتحادیه اروپا جنبه های مادی و اقتصادی است. بنابراین باید میان این دو سازمان منطقه ای اروپایی، تفاوت قائل شد.

شورای اروپا برای مدیران سازمان زندانهای کشورهای عضو نشستهایی تشکیل می دهد که غایتشان هماهنگ ساختن اداره زندانها در کشورهای اروپایی و حساس نمودن و جلب توجه این مدیران نسبت به مقررات جدید در خصوص چگونگی اجرای مجازات حبس و نحوه اداره زندانها است. وظیفه تشکیل این نشستها با کمیته ویژه مسائل جنایی شورا است. همچنین کمیته از زمان تاسیس، در مورد انسانی و فردی کردن اجرای مجازات حبس نیز اسناد چندی را به تصویب رسانده است. بنابراین، به موازات توجه سازمان ملل به مسائل زندان، شورا نیز از بدو تأسیس، کیفر حبس را مورد عنایت قرار داده است. برای نمونه باید به توصیه نامه مجلس پارلمانی شورای اروپا در فوریه ۱۹۹۵ اشاره کرد که طی آن، دولتهای عضو به تحدید موارد بازداشت و زندان و توسعه قرارها و جایگزین آن ها، از جمله: نظارت و کنترل الکترونیکی متهم و مجرم تشویق شدند.

در باب جایگزین های اقدام های سالب آزادی و طرح اولیه آن در دیدگاه شورای اروپا، نشستی از سوی شورا در سال ۱۹۸۵ برگزار و مساله جایگزین های حبس در جریان آن برای مدیران سازمان های زندان اروپایی مطرح و تشریح گردید. در این نشست سه برداشت و تعبیر از جایگزین ها مطرح و به تصویب رسید:

جایگزین هایی که غایتشان جرح و تعدیل در نحوه اجرای مجازات حبس است.

جایگزین هایی که به عنوان کیفر مستقل در حکم دادگاه قید می شوند.

جایگزین هایی که زمینه اجتناب از اجرای مجازات حبس یا اجتناب از صدور محکومیت حبس را فراهم می سازند.

جایگزین های نوع نخست

در این نوع از جایگزین ها سخن از شخصی کردن مجازات حبس در بعد اجرایی آن و هدف کاستن از مضرات حبس در مرحله اعمال آن است. از جمله این جایگزین ها می توان به موارد زیر اشاره کرد:

نیمه آزادی یا حبس نیمه (پاره) وقت: در فرانسه و بلژیک

اعزام زندانی به خارج از زندان به منظور انجام کار: در هلند و سوئیس

اعزام زندانی به محیط باز به لحاظ مسائل پزشکی و به علت بیماری ... که مجرم مدت حبس خود را در نداشتگاه طی می کند: در سوئیس، آلمان، انگلستان و فرانسه.

حبسهای پایان هفته ای که به محکوم اجازه می دهد روزهای کاری خود را در اختیار شغل خود و خانواده اش باشد و بدین ترتیب حبس به بیکاری و انفکاک وی از زندگی اجتماعی منجر نگردد: در سوئیس، بلژیک، آلمان، هلند، پرتغال و ...

حبسهای خانگی که به موجب آن، فرد محکوم مکلف به اقامت در خانه و منع رفت و آمد به خارج از منزل، همراه با نظارت الکترونیکی می گردد. این رژیم جدید، امکان کنترل جابجایی و رفت و آمدهای محکوم را به کلانتری و زندان محل می دهد: در اسپانیا، ایتالیا و ...

مراقبت یا نظارت الکترونیکی (که در علم پزشکی ریشه دارد) برای نخستین بار مورد توجه روان شناس آمریکایی - شویتس گیبیل - در ۱۹۶۰ قرار گرفت. وی تصمیم گرفت که با نصب مچ بند و پابندهایی به بیماران روانی، آنها را از حالت بستری دایم در تیمارستان روانی خارج سازد و بدین وسیله آنها را از راه دور کنترل نماید. این روش به تدریج مورد توجه جرم شناسان، کیفرشناسان و قانونگذاران قرار گرفت. رژیم نظارت الکترونیکی معمولاً در مورد ضرب و شتمها و خشونتهای خانوادگی، رانندگی در حال مستی و به طور کلی در جرایم خفیف اعمال می شود و از جمله اهداف آن تخلیه زندانها و انسانی کردن درمان بیماران روانی بوده است.

جایگزین های نوع دوم

این جایگزین های شامل اقدام هایی می شوند که به عنوان ضمانت اجرای اصلی (کیفر مستقل) جایگزین حبس شده و عمدتاً در حکم قاضی دادگاه پیش بینی و قید می گردند. قسم اخیر را می توان به چهار نوع تقسیم کرد:

الف) جایگزین های نقدی (مالی) و اقدام های مشابه

از این نوع جایگزین ها می توان به جریمه و به ویژه جریمه روزانه (کیفرهای نقدی قسطی) اشاره کرد که در آلمان بسیار مورد استفاده است. آلمان از نخستین کشورهایی است که به فردی کردن جریمه - یعنی تناسب آن با وسع مالی و درآمد مجرم - مبادرت ورزید. از اقدام های مالی مشابه در خصوص جبران خسارت بزه دیدگان می توان غرامت (Compensation) را در نظام کیفری انگلستان ذکر کرد که جایگزینی برای حبس به شمار می رود. اقدام مالی مشابه دیگر به شکل «قرارهای کیفری» است. برای نمونه، در آلمان، بزهکاران نوجوان و جوان به واریز کردن مبلغی به حساب نهادها یا انجمن های خیریه محکوم می شوند. این محکومیت به نفع خزانه دولت نیست. بلکه جزو منابع انجمن های

مباحثی در علوم جنایی

خیریه - نظیر انجمن مبارزه با اعتیاد یا سرطان - به حساب می‌آید. در نهایت، از اقدام های مالی مشابه دیگر باید از «ضبط درآمدها و سودهای حاصل از ارتکاب جرایم اقتصادی» نام برد که به حساب دولت واریز می‌شود.

ب) جایگزین های محروم کننده یا سالب حقوق

مهمترین جایگزین های این دسته عبارتند از:

منع رانندگی خودرو (در انگلستان و هلند)

ضبط درآمد ناشی از جرم یا استرداد مال ناشی از آن

اقدام های تربیتی یا همراه با تحمیل تکالیف خاص

ضمانت اجراهای شفاهی (مانند اخطار : Caution سرزنش و نصیحت ...).

آزادی همراه با مراقبت که با نظام آزادی مشروط متفاوت است (در ایتالیا).

ترمیم خسارت ناشی از جرمی که مجازاتش حداکثر سه ماه حبس باشد (در پرتغال).

تعلیق آزمایشی (Probation) یا تعلیق ساده (Simple Suspension) (در انگلیس یا دانمارک)

آموزش و تربیت روزانه (Daily Training) که یک نوع کارآموزی روزانه محسوب می‌شود.

کار به نفع جامعه (خدمات عمومی) که در ۲۵ سال اخیر وسیعاً جایگزین حبس شده است (Community Service).

ج) پروباسیون یا تعلیق آزمایشی

اینگونه از جایگزین ها، مستلزم دو مرحله احراز مجرمیت متهم و سپس عدم صدور حکم محکومیت وی است که به احکام تعویقی مشهورند. مصادیق این گونه از جایگزین ها عبارتند از: تعویق صدور حکم محکومیت و معافیت از مجازات.

تعویق صدور حکم محکومیت (Defering of sentence)

ماده ۶۰-۱۳۲ قانون جزای فرانسه به «تعویق یا تعلیق صدور حکم» (مجازات) اشاره کرده است. این احکام که به احکام تعویقی مشهورند خود بر دو قسم اند: ساده و آزمایشی. در ماده ۶۰-۱۳۲ چنین آمده است که زمانی که به نظر دادگاه، بازپذیری مجرم در شرف تحقق باشد و خسارت وارده بر بزه دیده در دست جبران و همچنین پیامد اجتماعی جرم (بر هم خوردن نظم عمومی) در شرف توقف باشد، دادگاه خواهد توانست صدور حکم مجازات را به تعویق بیندازد. در اینصورت قاضی در حکم خود تاریخی را که برای صدور واقعی حکم محکومیت در نظر می‌گیرد، مشخص خواهد کرد. تعویق صدور حکم از جمله مواردی است که حضور شخصی حقیقی (متهم) و نماینده شخص حقوقی (در صورتی که متهم، شخص حقوقی باشد) در دادگاه ضروری است و در نتیجه، تعویق صدور حکم غیابی ممنوع است که این خود از مصادیق بارز «اصل شخصی کردن مجازاتها» است.

در ماده ۶۲-۱۳۲ قانون جزای فرانسه آمده است که تصمیم نهایی در مورد صدور حکم مجازات، یکسال پس از نخستین تصمیم تعویق صورت می‌پذیرد. در جلسه جدیدی که برای تصمیم گیری نهایی برگزار می‌شود، قاضی می‌تواند متهم را از مجازات معاف دارد یا وی را به کیفر مقرر در قانون محکوم کند و یا بار دیگر صدور حکم مجازات وی را با لحاظ شرایط ماده ۶۰-۱۳۲ به تعویق اندازد.

مباحثی در علوم جنایی

بدین ترتیب، شروط سه گانه تعویق صدور حکم وفق ماده ۶۰-۱۳۲ قانون جزای فرانسه عبارتند از:

قریب الوقوع بودن بازپذیری و اصلاح مجرم (فردی کردن مجازات).

در شرف جبران بودن منافع از دست رفته بزه دیده (جبران خسارت)

در شرف جبران بودن منافع جامعه (ترمیم نظم مختل شده به وسیله جرم)

معافیت از مجازات (Absolute discharge)

مطابق ماده ۵۹-۱۳۲ قانون جزای فرانسه، حکم معافیت از مجازات زمانی صادر می‌شود که باز پذیرى مجرم محقق، خسارت وارده به مجنی علیه جبران و اختلال ناشی از ارتکاب جرم متوقف شده باشد. دادگاه در این مورد اختیار خواهد داشت که تصمیم معافیت را در سجل قضایی مجرم ثبت نکند. معافیت از مجازات شامل معافیت از پرداخت هزینه های دادگاه برای مجرم نخواهد شد.

چنانچه دو ماده ای را که شرحشان گذشت با یکدیگر مقایسه کنیم تفاوت تعویق صدور حکم و معافیت از مجازات را در می‌یابیم:

مطابق ماده ۵۹-۱۳۲ قاضی باید در خصوص اصلاح مجرم، ترمیم خسارت بزه دیده و بازگشت آرامش به جامعه اطمینان حاصل کرده و پس از احراز این سه شرط با حصول اطمینان، مجرم را از مجازات معاف دارد، در حالی که حسب ماده ۶۰-۱۳۲ قاضی باید این شرط را در شرف تحقق ببیند و به همین جهت صدور حکم را به مدت یک سال معوق می‌کند.

د) خدمات عمومی یا کار عام المنفعه

از جمله جایگزین های جدید کیفر سالب آزادی که در زمره ضمانت اجرای اصلی جایگزین حبس محسوب می‌شود حکم به انجام یک کار عام المنفعه یا کیفر خدمات عمومی است. محکومان به این کیفر با پذیرش این حکم ملزم می‌شوند در تمام مدت مقرر، توسط دادگاه به جای رفتن به زندان به انجام کارهای الزامی در محیط کار خود یا در محیط کار دیگری که از سوی مقامات قضایی مشخص می‌شود، بپردازند. این تدبیر برای نخستین بار در سال ۱۹۲۰ مورد توجه سیاستگذاران جنایی فرانسه قرار گرفت ولی در سال ۱۹۸۵ به عنوان کیفر جایگزین وارد حقوق جزای این کشور شد. به موجب ماده ۸-۱۳۱ قانون جزای فرانسه که کیفیت اعمال این مجازات را پیش بینی می‌کند قاضی دادگاه می‌تواند به جای مجازات حبس، محکوم را مشمول حکم انجام یک کار عمومی قرار دهد. مدت اشتغال به کارهای عام المنفعه بین ۴۰ تا ۲۴۰ ساعت است که حداکثر در ۱۸ ماه باید به انجام برسد. صدور حکم کیفر خدمات عمومی به صورت حضوری صورت می‌پذیرد و با حضور متهم در جلسه دادگاه، قاضی پس از تفهیم حق ردّ کیفر خدمات عمومی به متهم، در صورت موافقت صریح او با این کیفر به صدور حکم محکومیت کار عمومی مبادرت می‌ورزد. در غیر اینصورت قاضی کیفر حبس صادر می‌کند. پس از صدور حکم، شیوه و طرز اجرای کیفر خدمات عمومی به عهده قاضی مسؤول اجرای مجازاتها است.

مباحثی در علوم جنایی

امتیازها و ایرادهای کار عمومی

از جمله فواید کیفر خدمات عمومی، «جلوگیری از آثار نامطلوب روانی و اجتماعی زندان» یاد شده است، به این توضیح که اشتغال به کارهای عام المنفعه از خطرهای و مضرات زندان کاسته و مانع تماس محکوم به حبسهای کوتاه مدت با بزهکاران حرفه ای و خطرناک می گردد و همچنین رادع از هم گسیختگی خانوادگی و اجتماعی محکومان می شود. در کنار این امتیازها، کیفر خدمات عمومی ایرادهایی را نیز برانگیخته است، که یکی از آنها مغایرت اجبار محکوم به انجام کار عمومی با اصل آزادی است، زیرا مطابق مقررات بین المللی انجام کار اجباری و بیگاری ممنوع شناخته شده است. از سوی دیگر در صورت تخلف محکوم، از انجام کار، دادگاه او را به زندان بسته باز می گرداند. با وجود این ایرادها، خدمات عمومی نه تنها در سطح حقوق داخلی کشورهای پیشرفته، بلکه حتی در سطح سیاست جنایی سازمان های بین المللی نیز مورد توجه و عنایت واقع شده است.

جایگزین های نوع سوم

منظور از این جایگزین ها اقدام هایی است که زمینه اجتناب از اجرای مجازات حبس یا اجتناب از صدور محکومیت حبس را فراهم می سازند:

الف) تعلیق

در نظامهای کیفری معاصر و جنبشهای اخیر حقوق کیفری، از تعلیق اجرای مجازات به عنوان یکی از ابزارهای کیفر زدایی یاد شده است که آثار مطلوبی برای نظامهای جزایی دارد. تدبیر تعلیق به عنوان جایگزین کیفر حبس به سه شکل، مورد توجه قانونگذاران مختلف قرار گرفته است:

روش تعلیق ساده یا قاره ای: نظام پروبیشن انگلیسی. آمریکایی؛ نظام پروباسیون فرانسوی.

روش تعلیق ساده یا اروپای قاره ای

برای نخستین بار در قالب قانون جزای ۱۸۹۱ فرانسه وارد حقوق این کشور شد. در این نوع از تعلیق ضمن تعیین مجازات از سوی دادگاه، اجرای آن معلق می گردد. اما در نظام تعلیق آزمایشی، محکوم در مدت تعلیق مکلف به رعایت و انجام تکالیفی است که از سوی دادگاه برای وی مقرر می شود. در محدوده نظام تعلیق آزمایشی نیز میان دو سیستم انگلیسی - آمریکایی (پروبیشن) و فرانسوی آن (پروباسیون) تفاوتها و شباهتهایی وجود دارد، به این توضیح که در هر دو نظام، محکوم مکلف به رعایت و انجام تکالیف مقرر بوده و تحت مراقبت ماموران ویژه و مددکاران اجتماعی قرار می گیرد. ولی در تفاوت این دو سیستم باید گفت که روش پروبیشن بر دو رکن «رضایت محکوم علیه» و «احراز مجرمیت از سوی قاضی بدون صدور حکم محکومیت» استوار است، حال آنکه در نظام پروباسیون فرانسوی به رضایت مجرم نیازی نبوده و اجرای تعلیق مستلزم صدور قبلی حکم محکومیت است.

ب) تخفیف

پیدایش رژیم تخفیف به جریانهایی پیش از دو ثلث نخست سده نوزدهم باز می گردد. در حقوق فرانسه نیز با وجود آنکه قانون جزای ۱۸۱۰ نقش قاضی را به اعلام مجازات مطابق موازین قانونی محدود می ساخت، ولی مجازاتهای ثابت قانون

۱۷۹۱ را مطرود اعلام کرد و به برقراری سیستم حداقل و حداکثر مجازات‌ها مبادرت ورزید. در جریان اصلاح قانون ۱۸۱۰ در قالب قانون ۱۸۳۲ گام موثری در جهت تعمیم کیفیات مخففه در حقوق جزای فرانسه برداشته شد.

ج) عفو

گاهی سیاست جنایی و منافع اجتماعی ایجاب می‌کند که قانونگذار عنوان مجرمانه را بنابر مقتضیات زمانی و مکانی از اعمالی که قبلاً جرم محسوب می‌شدند، سلب نموده و با اعطای عفو از تعقیب مجرم جلوگیری به عمل آورد. چنانچه پس از آن شخص مشمول عفو مرتکب جرم مجدد شود، سابقه مورد عفو موجب مشمولیت مقررات تکرار جرم نخواهد گردید. ولی در عفو خاص، موضوع جرم منتفی نمی‌شود و در نتیجه، با ارتکاب جرم جدید، سابقه مورد عفو در مقررات تکرار جرم لحاظ خواهد گردید. در حقوق فرانسه حق عفو به موجب قانون به مقام رئیس جمهوری داده شده است.

گفتار نخست: بررسی ماهیت، رسالت‌ها و ماهیت جایگزین‌های حبس

۱- ماهیت جایگزین‌ها^۱

اصولاً ماهیت جایگزین‌ها را از دو جنبه می‌توان مورد توجه قرار داد:

الف) مفهوم عادی (عمومی)

ب) مفهوم حقوقی

الف) مفهوم عادی

از این جنبه، دو معیار عمده را می‌توان برای جایگزین‌ها در نظر گرفت:

اندیشه فردی کردن مجازات

اعطای امکان انتخاب به قاضی بین دو اقدام

همانگونه که پیش از این گفته شد اصطلاح جایگزین‌های کیفر سالب آزادی برای نخستین بار در سال ۱۹۷۵ وارد حقوق فرانسه شد. منظور از این بدیل‌ها در قانون ۱۹۷۵ کیفرهایی بود که جایگزین زندان و یا جریمه می‌شدند. این روند همچنان ادامه یافت تا آنکه در سال ۱۹۸۳ قانونگذار فرانسه با تصویب قانون جدیدی ضمانت اجرای جدیدی را وارد حقوق فرانسه کرد که در واقع تعبیر جدیدی از جایگزین‌ها تحت عنوان مفهوم موسع آنها قلمداد می‌شد و این جایگزین‌ها شامل کلیه مجازات‌ها و اقداماتی می‌شدند که در محیط باز به اجرا درمی‌آمدند. این مفهوم شامل شیوه‌های اجرای حبس در محیط غیر بسته -مانند تعلیق- می‌گردید. همچنین این مفهوم، جرح و تعدیل در مرحله اجرای حبس را که از وظایف قاضی اجرای مجازات‌ها در حقوق فرانسه به شمار می‌رود در بر می‌گیرد. اما در قانون ۱۹۸۳ عده‌ای با مفهوم موسع جایگزین‌ها مخالفت ورزیدند. اینان با اطلاق جرح و تعدیل در نحوه اجرای حبس به عنوان جایگزین موافق نبوده و بدین

۱. برای آگاهی بیشتر در این زمینه بنگرید به محمد آشوری، جایگزین‌های زندان یا مجازات‌های بینابین، تهران: انتشارات گرایش، چاپ اول، ۱۳۸۲.

مباحثی در علوم جنایی

ترتیب از مفهوم مضیق جایگزینها طرفداری کرده اند. در مفهوم اخیر جایگزین کیفری است که قاضی محکمه به عنوان محکومیت اصلی به جای حبس در حکم خود پیش بینی می کند.

ب) مفهوم حقوقی

از بعد حقوقی این پرسش مطرح شده است که آیا این بدیلها همان مجازاتهای معروف حقوق جزا هستند یا اقدامات تامینی جرم شناسی محسوب می شوند؟ قانونگذار فرانسوی در این مورد سکوت اختیار کرده ولی دکترین فرانسه در این زمینه چنین اظهار نظر نموده است: آقای ژان پرادل قاضی سابق دادگستری فرانسه و استاد و مدیر کنونی موسسه علوم جنایی پواتیه در این زمینه معتقد است که کیفرهای کوتاه مدت حبس، توده وسیعی از مجازاتها را در حقوق فرانسه تشکیل می دهند و با توجه به اینکه بر این کیفرها از جهت «جرم زا بودن» اشکال وارد شده است بنابراین لازم شد که اقدامات دیگری بجای آنها پیش بینی شوند. بدین ترتیب قانونگذار فرانسوی برای به حداقل رساندن معایب زندانهای کوتاه مدت تدابیر مختلفی را پیش بینی کرد. از جمله اینکه گاه میزان آنها را در قانون کاهش داد و یا از روش معافیت از مجازات استفاده کرد. راه حل دیگری که قانونگذار فرانسه پیش بینی کرده تکلیف قضات به مستند و مستدل نمودن احکام کیفرهای کوتاه مدت حبس است و در نهایت تدبیر دیگر قانونگذار فرانسه، «جایگزینهای مجازات حبس» بوده است. در قانون ۱۹۸۳ این جایگزینها به عنوان کیفرهای جایگزین حبس قلمداد شدند، نظیر متوقف کردن خودرو، انجام خدمات عمومی و یا جریمه های روزانه. به نظر آقای پرادل اگرچه عنوان این جایگزینها کیفر است اما بعضاً می توان آنها را اقدام تامینی نیز تلقی کرد. زیرا زمینه جامعه پذیری مجدد بزهکار را فراهم می سازند و با سقوط مجدد او در بزهکاری مبارزه می کنند. با وجود این، در کنار این قبیل جایگزینها ضمانت اجرایی وجود دارند که از خاصیت سرکوبگر - کیفری برخوردارند، نظیر تعلیق یا جریمه روزانه.

بنابراین آقای پرادل معتقد است از آنجا که این جایگزینها در قانون به عنوان کیفر قلمداد شده اند و جایگزین حبس به عنوان کیفر اصلی می گردند، لذا باید آنها را ضمانت اجرای کیفری (مجازات) در نظر گرفت، مضافاً به اینکه بسیاری از این بدیلها رابطه ای با موضوع جرم ارتكابی (مجرم) ندارند حال آنکه اقدامات تامینی که ناظر بر حالت خطرناک اند معمولاً با موضوع جرم (مباشر جرم) در ارتباطند.

در کنار جایگزین هایی که در حکم دادگاه قید می شوند، جایگزینهایی در نحوه اجرای حبس هم وجود دارند که در مفهوم موسع، جایگزین نام گرفته اند چرا که یا سبب تحدید اجرای حبس یا انتفای آن می گردند. در خصوص این قبیل جایگزینها نیز باید گفت که باز هم با جایگزینهایی با ماهیت دوگانه مواجهیم، مثلاً خاصیت کیفری در تاسیس تعلیق بر خاصیت اقدام تأمینی آن برتری دارد، اما در موردی چون دستور مداوا و درمان، برعکس، وصف تأمینی - تربیتی آن بر وصف کیفری غلبه دارد، چرا که حکم مداوا و درمان با حالت خطرناک مجرم در ارتباط است و یا در مفهوم موسع، ممنوعیت انجام یک فعالیت، ضبط آلت جرم یا ضبط شیء ناشی از جرم، جملگی به دنبال جلوگیری از تکرار جرم (جرم ثانویه) هستند.

۲- فواید یا رسالتهای جایگزینها

عده ای از حقوقدانان معتقدند که برای گسترش جایگزینها باید سه معیار برای آنها در نظر گرفت که از آنها به عنوان «رسالتهای جایگزینها» می توان یاد نمود:

۱- اصلاح و درمان که در جریان آن مجرمان مشمول اقدامات جایگزین به جامعه مدنی سپرده می شوند و نماد بارزی از سیاست جنایی مشارکتی به شمار می رود.

چنان که در ابتدا این کیفرهای حبس کوتاه مدت هستند که توجه قانونگذاران را بخود جلب می کنند چرا که مطالعات همواره نشان داده اند کیفرهای جایگزین بویژه برای مجرمین بی سابقه مشکل ساز هستند، چنان که در مورد کیفرهای ۸ تا ۱۰ روز این مطالعات مؤید این مطلبند که شوکی نجات بخش برای مشمولان تدابیر جایگزین می توانند تلقی گردند. اما زندانهای ۱۰ روز تا ۳ ماه مضرتترین کیفرها تشخیص داده شده اند زیرا ضمن آنکه فاقد خصیصه ارباب انگیزی هستند به فرایند جامعه پذیری بزهکار و روابط خانوادگی- شغلی او خلل وارد می سازند حال آنکه بزهکاران مشمول این حبس ها معمولاً خطرناک نیستند.

از دیگر ایراداتی که به حبسهای کوتاه مدت ۱۰ روز تا ۳ ماه وارد شده است عدم کفایت مدت برای اجرای برنامه های اصلاحی- درمانی است. این دلایل سبب شد که قانونگذار فرانسه نیز در سال ۱۹۷۵ ابتدا حبسهای کوتاه مدت را مشمول سیاست جایگزین نماید. اما این به معنای برچیده شدن کامل نظام حبسهای کوتاه مدت تا سه ماه نیست، چرا که برای مثال در فرانسه از سال ۱۹۹۲ قاضی مکلف است در صورتیکه انتخاب حبس کوتاه مدت را به جایگزین آن ترجیح دهد انتخاب خود را مستدل و مستند نموده و بدین ترتیب گزینش خود را از ضمانت اجرا برخوردار سازد.

۳- اهمیت جایگزینها

جایگزینها سبب می شوند که دوران مجازات (نحوه اجرا) به شیوه دیگری به انجام برسد. به این معنا که مجازات اجرا می شود ولی در نحوه اجرای آن تفاوت خواهد بود. برای مثال در بدیل نیمه آزادی، محکوم مجاز به حفظ روابط خود با دنیای خارج زندان خواهد بود در عین حالی که زندان را نیز تحمل می کند. بدیهی است که این تدبیر نسبت به کسانی قابل اجرا خواهد بود که نسبت به آنها اعتماد وجود داشته باشد و بتوان در حق آنان نوعی ارفاق قائل شد.

از سویی دیگر باید به امتیازهای جایگزینها نظیر مبارزه با تکرار جرم و اجرای برنامه های اصلاحی مجرم و بازپذیری او به اجتماع اشاره کرد. مثلاً در بدیل کار عام المنفعه، مجرم مجاز به کار و حفظ رابطه خود با جامعه خارج از زندان خواهد بود. نوع این کار را قاضی با توجه به نوع جرم ارتكابی تعیین می کند، چنان که در جرایم رانندگی کسی که به خاطر رانندگی در حال مستی مرتکب خلافي شده مکلف به کار در بیمارستان حوادث و سوانح شده یا در روزهای آخر هفته در اورژانسها کار می کند و بدین ترتیب از نزدیک مجروحان رانندگی و آلام آنها را مشاهده می کند و عبرت می گیرد. از دیگر تکالیفی که قاضی می تواند برای این قبیل مجرمان تعیین کند کار در انجمن ها یا مراکز امداد رسانی به بزه دیدگان است... این مراکز اهدافی چون معاضدت پزشکی و اجتماعی و فرهنگی و... را دنبال می کنند. در همین راستا

مباحثی در علوم جنایی

باید به تدبیر جبران خسارت بزه دیده نیز اشاره کرد. در این شکل از تدابیر، پرداخت خسارت در حکم مجازات تلقی شده و بدین ترتیب مجرم از مجازات حبس رهایی پیدا می‌کند. این تدابیر:

۱- احساس مسئولیت را در بزه‌کار تقویت می‌نماید.

۲- او را با مفاهیم مال و مالکیت آشنا می‌سازد و به وی این امکان را می‌دهد که خسارت مالی ناشی از عملش را لمس کند.

بنابراین ملاحظه می‌شود که خصیصه قهرآمیز جایگزینها از حبس کمتر نیست اما ضمن آن از خاصیت اقدامات تأمینی نیز برخوردار هستند. خصیصه اخیر به معنای اخف بودن بدیلها نسبت به مجازاتهای حبس نیست و بنابراین بدیلها را نباید دارای جنبه ارفاقی صرف دانست. تنها تفاوت آنها با حبس این است که قاضی با اطلاع دقیق از وضع مجرم، کیفر و ضمانت اجرای مناسبتری برای او در نظر می‌گیرد. جایگزینها به قاضی اجرای مجازاتها- در فرانسه- اجازه می‌دهند تا در مرحله اجرا شیوه اعمال سالب آزادی را بنابر شیوه جدیدی تنظیم نماید، آن چنان که کیفر سالب آزادی در محیطی غیر از محیط بسته به اجرا درآید. در نتیجه، اعمال و بکارگیری جایگزینها زمانی مفید واقع می‌شود که قاضی همچون یک پزشک، آگاهانه به تجویز اقدام مقتضی مبادرت ورزد.

گفتار دوم: شرایط اجرا و اعمال جایگزینها

در باب شرایط اعمال جایگزینها می‌توان سه معیار در نظر گرفت و جایگزینها را برحسب این سه معیار دسته بندی کرد:

- معیار زمان صدور حکم.

- معیار مقامات قضائی تصمیم گیرنده.

- معیار افرادی که مشمول اقدامات جایگزینی قرار می‌گیرند.

۱- طبقه بندی جایگزینها بر اساس معیار زمان صدور حکم

اصولاً باید گفت که جایگزینها در قلمرو جرایم جنحه ای و خلاف مورد استفاده قرار می‌گیرند. جرایم جنحه‌ای مشمول سیاست جایگزینی، جرایم معینی هستند که غالباً مشمول حبسهای کوتاه مدت قرار می‌گیرند. همچنین در قلمرو خلافها، این خلافهای نوع پنجم (که شدیدترین خلافها و نزدیک به جنحه می‌باشند) هستند که مشمول جایگزینها واقع می‌گردند. بدین ترتیب بهنگام صدور حکم، قاضی دادگاه جنحه یا خلاف خواهد توانست بجای حبسهای کوتاه مدت، اقدامات دیگری را در حکم خود بگنجانند. این اقدام ها در دو ماده ۶-۱۳۱ و ۱۴-۱۳۱ قانون جزای فرانسه پیش بینی شده اند.

اقدامات جایگزینی در ماده ۶-۱۳۱ یازده مورد را شامل می‌شوند، ضمن آنکه در صدر ماده آمده که این جایگزینها ممکن است بهنگام صدور حکم حبس به عنوان کیفر تکمیلی آن نیز منظور گردند:

- تعلیق پروانه رانندگی برای حداکثر ۵ سال.

- منع رانندگی برخی وسائط نقلیه برای حداکثر ۵ سال.

مباحثی در علوم جنایی

- لغو پروانه رانندگی همراه با ممنوعیت تقاضای مجدد برای حداکثر ۵ سال.
- ضبط وسیله نقلیه یا وسائط نقلیه متعلق به مجرم.
- متوقف کردن موقت وسیله نقلیه حداکثر بمدت یکسال.
- ممنوعیت حمل اسلحه مجوز دار یا داشتن اسلحه برای حداکثر ۵ سال.
- ضبط اسلحه ای که از آن مجرم است یا مجرم به آن دسترسی داشته است.
- ضبط پروانه شکار همراه با ممنوعیت تقاضای مجدد برای صدور آن حداکثر بمدت ۵ سال.
- ممنوعیت داشتن دسته چک یا صدور چک یا ممنوعیت استفاده از کارتهای اعتباری بمدت حداکثر ۵ سال.
- ضبط شیء یا آلتی که برای جرم بکار رفته یا قرار بوده است بکار برده شود یا از ارتکاب جرم حاصل شده باشد.
- ممنوعیت پنج ساله برخی از فعالیتهای شغلی و اجتماعی به این شرط که تسهیلات آن فعالیت آگاهانه در ارتکاب جرم یا تدارک آن مورد استفاده قرار گرفته باشد (مصدق بارز اقدام تأمینی).
- ماده ۱۴-۱۳۱ از همین قانون اقدام های جایگزین شامل خلافهای درجه پنجم را احصا نموده است:
- تعلیق پروانه رانندگی بمدت یکسال.
- متوقف کردن وسیله نقلیه محکوم برای مدت حداکثر ۶ ماه.
- ضبط اسلحه مجرم یا تسهیلاتی که مجرم آزادانه به آنها دسترسی داشته است.
- ضبط پروانه شکار با ممنوعیت تقاضای مجدد حداکثر یکسال.
- منع داشتن چک یا استفاده از کارت اعتباری بمدت حداکثر یکسال.
- ضبط مال حاصله از جرم.

۲- طبقه‌بندی جایگزینها بر اساس معیار مقامات تصمیم گیرنده

مقامات تصمیم گیرنده در زمینه جایگزینها برحسب مورد، قاضی صادر کننده حکم (محکمه)، دادسرا و یا قاضی اجرای مجازاتها را شامل می‌گردند. قاضی صادر کننده حکم چنان که پیش تر گفته شد، مخیر خواهد بود که از میان مجازات حبس و جایگزینهای آن یک مورد را انتخاب کند. بنابراین قاضی دادگاه، حق انتخاب میان این دو تصمیم را خواهد داشت. از مراجع دیگر تصمیم گیرنده در مورد جایگزینها باید به دادسرا اشاره کرد. دادسرا در حقوق فرانسه اصولاً وظیفه اجرای محکومیت صادره را مطابق قانون به عهده دارد و هدف اجرای کامل و مفید مجازات را و اینکه اجرای مجازات شامل افرادی شود که در حکم از آنها نام برده شده است، دنبال می‌کند. دادسرا در خصوص کیفرهای حبس همواره با مشاوران بازپذیری یا مربیان تربیتی و مشاوران پروباسیون که در سازمان زندانها به کار مشغولند و با قاضی اجرای مجازاتها در تماس دایم اند، از سال ۱۹۵۸، ماده ۱-۷۰۹ قانون آیین دادرسی کیفری، مقام جدیدی را تحت عنوان قاضی مسؤول اجرای مجازاتها ایجاد نموده است. این مقام پس از صدور حکم دادگاه، جانشین قاضی محکمه شده و از توانایی دخل و تصرف در چگونگی اجرای مجازات حبس برخوردار است. همچنین او مجاز خواهد بود که در مدت مجازات حبس با نظر دادگاه و یا در اجرای مجازات با نظر دادسرا، جرح و تعدیل نماید. ولی باید در نظر داشت که قاضی اجرای مجازاتها

در فرانسه در مورد کیفرهای حبسی که در محیط باز باید سپری شوند دارای اختیارات گسترده‌ای است حال آنکه در خصوص حبسهای اجرا شده در محیط بسته (زندان) از اختیارات محدودی برخوردار است. به هر تقدیر قاضی اجرای مجازاتها برای انجام اختیارات خود، گاه مستقیماً دست به این اقدام می‌زند و گاه به عنوان عضو کمیته پروباسیون یا امداد رسانی به آزادشدگان از زندان عمل می‌کند^۱.

با توجه به آنچه گذشت می‌توان چنین گفت که در خصوص اعمال و اجرای جایگزینها، قاضی اجرای مجازاتها، دادسرا و دادگاه به اتفاق یا مستقلاً اظهار نظر نموده و اقدام می‌نمایند و غایت اقدامات این مراجع، جلوگیری از اجرای محکومیت حبس یا تغییر در مدت یا نحوه اجرای آن است

۳- جایگزینها بر اساس کسانی (مجرمانی) که مشمول آنها قرار می‌گیرند

همانطور که گفته شد، اصولاً در خصوص جایگزینها این، مقامات قضایی نظیر قاضی دادگاه، دادسرا یا قاضی اجرای مجازاتها هستند که به اتفاق یا مستقلاً تصمیم می‌گیرند و بنابراین، نظر محکوم علیه در این زمینه تأثیری ندارد، ولی باید توجه داشت که در دو مورد، جلب رضایت محکوم علیه نیز لازم شمرده می‌شود:

نخست زمانی که قاضی بخواهد مجرم را به انجام خدمات عمومی محکوم کند. دلیل این جلب رضایت آن است که بنابر اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقین سازمان ملل و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، قانونگذار فرانسه کار اجباری را از هر نوع ممنوع نموده و بنابراین در مورد کار- حتی برای شخص زندانی- حتماً باید رضایت او جلب گردد.

دوم: در مورد صدور حکم بر مبنای مداوا و درمان مجرم (بویژه در مورد مجرمان جنسی) و برنامه‌های کنترل اجتماعی و قضایی باید رضایت بزهکار جلب شود.

در مورد افرادی که مشمول جایگزینها واقع می‌شوند معیارهایی چند باید لحاظ گردد:

سن، وضعیت سوابق و حال متهم، سوابق خانوادگی و تحصیلی متهم.

سن متهم

اصولاً جایگزینها در هر دو گروه سنی کبار و صغار را شامل می‌شوند ولی باید توجه داشت که تدابیر معمول در مورد اشخاص حقوقی، ضبط و جریمه است چرا که حبس و جایگزینهای دیگر آن در خصوص آنها قابل اعمال نیستند. از جمله جایگزینهایی که برای دو گروه سنی صغار و کبار بکار می‌روند می‌توان به تعلیق ساده و توأم با آزمایش، خدمات عمومی، حکم مداوا و درمان اشاره کرد. ولی پس از صدور حکم، قاضی اجرای مجازاتها می‌تواند از تدابیر دیگری چون تأسیس نیمه آزادی، کار در خارج زندان، آزادی مشروط یا نظارت الکترونیکی استفاده کند. نکته آخری که در باب سن باید بدان توجه داشت این است که جریمه‌های روزانه و کیفرهای ماده ۶-۱۳۱ قانون جزای فرانسه فقط شامل کبار می‌شوند.

۱. برای آشنایی بیشتر با وظایف و اختیارات قاضی اجرای مجازاتها او در حقوق فرانسه بنگرید به بولک (برنار)، کیفرشناسی، ترجمه دکتر ع. ح نجفی ابرند آبادی، انتشارات مجد، چاپ سوم، ۱۳۸۲.

سوابق کیفری

در مورد کیفرهای مندرج در ماده ۶-۱۳۱ باید گفت که سوابق کیفری متهم تأثیری ندارد. بنابراین کیفرها ممکن است شامل تکرار کنندگان جرم هم بشود. دلیل این موضوع آن است که در جرایم جنحه ای و خلاف که مشمول سیاست جایگزینها واقع می‌شوند، با خطرناکی مجرمان مواجه نیستیم.

سایر جایگزینها نظیر جریمه های روزانه و تعلیق همراه با کار عام المنفعه و یا توأم با آزمایش برای سابقه قضایی زیر ۵ سال قابل اعمال اند. در مورد خدمات عمومی زمانی قابل صدور است که محکومیت متهم بدون احتساب تعلیق و بصورت قطعی از چهار ماه تجاوز نکند. در مورد آزادی مشروط چنانچه بزهکاری بدون سابقه باشد، باید $\frac{1}{4}$ محکومیت خود را طی کرده باشد و اگر سابقه تکرار جرم داشته باشد $\frac{2}{3}$ حبس خود را باید گذرانده باشد. در خصوص رژیم نیمه آزادی نیز زمانی قابل اعمال است که محکومیت مجرم حداکثر تا یکسال بوده باشد و سرانجام، در مورد جایگزینهای کیفر سالب آزادی خارج از زندان (محیط باز) زمانی قابل صدورند که محکوم علیه قبلاً سابقه محکومیت بیش از چهار ماه نداشته باشد.

وضعیت کیفری

منظور از این وضعیت، میزان مجازات صادره در حکم و در مواردی، باقیمانده مجازاتی است که محکوم ملزم به تحمل آنست. قسمت اخیر (باقیمانده مجازات) شامل جرح و تعدیل و دخالت در نحوه اجرای کیفر می‌شود. در هر حال پیرامون میزان مجازات یا باقیمانده آن، قاضی محکمه یا قاضی اجرای مجازاتها در زمان صدور حکم یا در زمان شروع کیفر سالب آزادی یا در جریان (طی) اجرای آن، با توجه به شرایط مادی و خانوادگی و نیازها و شرایط جسمانی، تصمیم به فردی کردن مجازات می‌گیرند.

گفتار سوم: خصوصیات جایگزینهای خاص یا ویژه

جایگزینهای خاص یا ویژه که موضوع این گفتار را تشکیل می‌دهند از جمله جدیدترین جایگزینها و نسل جدید جایگزینها در حقوق جزا محسوب می‌شوند. این ضمانت اجراها به دو دسته تقسیم می‌شوند:

ضمانت اجراهای خاص شامل اعتیاد به الکل و مواد مخدر و جرایم جنسی و حکم مداوا و درمان راجع به آنها.

ضمانت اجراهای مربوط به نحوه و شیوه اجرای کیفر سالب آزادی، شامل نظارت یا مراقبت الکترونیکی.

۱- مکانیسمهای خاص در مورد اعتیاد و جرایم جنسی

اصولاً مسأله تناسب بین تعقیب و جرم یا اصل مناسبت داشتن (مفید بودن) تعقیب کیفری^۱ در برخی نظامها نظیر فرانسه به دادستان اجازه می‌دهد تا بجای صدور کیفرخواست مبادرت به صدور قرارهایی نماید تا به این وسیله، جرم در

۱- برای آشنایی بیشتر بنگرید به خزانی (دکتر منوچهر)، سیستم قانونی بودن و موقعیت داشتن تعقیب کیفری، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۲، ۱۳۶۵؛ خزانی

مباحثی در علوم جنایی

دادسرا و مرحله تحقیقات مقدماتی حل و فصل گردد. از جمله این قرارها می‌توان به قرار میانجیگری اشاره کرد که دادستان، شخص ثالثی را خارج از دادسرا و دادگاه تعیین می‌کند تا میان متهم و بزه دیده مأموریت میانجیگری انجام دهد تا چنانچه مأموریت موفقیت آمیز باشد از تعقیب کیفری متهم خودداری ورزد.

از دیگر قرارها در این زیر مجموعه، قرار مداوا و درمان است که دادستان در موردی به جای صدور کیفرخواست، برای متهم معتاد به الکل یا مواد مخدر صادر می‌کند تا چنانچه اعتیاد خود را ترک نماید از تعقیب کیفری او خودداری ورزد. اما همانگونه که در گفتار نخستین از این جزوه اشاره شد این قرارها با عنوان «قرارهای جایگزین کیفری» از بحث ما خارج اند. بنابراین باید دید که به غیر از قرارهای مذکور چه مکانیسمهای دیگری در رابطه با جرایم اعتیاد به عنوان جایگزینهای کیفر سالب آزادی در حقوق فرانسه وجود دارند؟

در فرانسه اعتیاد به عنوان یک جرم در قانون جزا پیش بینی نشده بلکه در قانون دیگری به نام «قانون سلامت عمومی» مطرح شده است که در آن قاضی می‌تواند بجای اعزام معتاد به زندان، دستور یا حکم مداوا و درمان او را صادر کند و یا چنانچه در جریان رسیدگی به جرم، به اعتیاد متهم پی ببرد در صورتی که جرم ارتكابی از نوع خفیف باشد بجای صدور حکم حبس، وی را به مداوا و درمان اعتیاد محکوم نماید. بدین ترتیب متهم با معرفی خود به مقام بهداشتی معتمد باید مبادرت به ترک اعتیاد خود نموده و دوران مداوا و درمان را با توجه به گواهی مقام بهداشتی در پایان به صورت موفقیت آمیز طی کند.

حکم مداوا و درمان ممکن است در چارچوب احکام تعویقی صادر شود، بدین ترتیب که متهم از خود قرائن و اماراتی دال بر اصلاح نشان دهد به طوری که از این قرائن چنین به دست آید که در شرف بازسازی و اصلاح است. در این صورت با رعایت سایر شرایط، با وجود احراز مجرمیت، هیچ حکم محکومیتی صادر نمی‌شود بلکه صدور حکم به مدت یکسال به تعویق می‌افتد تا چنانچه در این دوره یکساله جرم و تخلفی از سوی متهم سر نزند و از سویی، متهم مبادرت به ترک اعتیاد خود نماید، اجرای مجازات در پایان دوره یکساله منتفی می‌گردد. صدور دستور یا حکم مداوا و درمان از جمله

مباحثی در علوم جنایی

مواردی است که جلب رضایت متهم در آن ضروری است، زیرا مستلزم همکاری و مساعدت شخص معتاد است و چنانچه وی به این امر رضایت نداشته باشد با عدم همکاری و مساعدت، ترک اعتیاد و اصلاح و بازسازی او میسر نخواهد گردید.

جرم دیگری که در این زیر مجموعه به بررسی آن می‌پردازیم جرایم جنسی اعم از جرم تجاوز به عنف، روابط جنسی با صغار و روابط جنسی گروهی و عمومی است. قانونگذار فرانسه در ژوئن ۱۹۹۸ اقدامات جدیدی را برای درمان مجرمان جنسی و مراقبت از آنها اتخاذ نمود. علت اتخاذ چنین اقداماتی وقوع جرایم جنسی فجیعی بود که سبب تهییج افکار عمومی می‌شد. یکی از رفتارهایی را که قانونگذار فرانسوی در این راستا جرم انگاری نموده است جرم «توریسم جنسی» است که شامل کسانی می‌شود که برای رفع نیازهای بیمارگونه جنسی خود به کشورهای دیگر آسیایی-آفریقایی، آمریکایی سفر می‌کنند. بدیهی است که روابط جنسی اینگونه افراد، نوعاً بیمارگونه بوده و از آنجا که مقنن فرانسوی دریافت که کشورهای توریستی (چون تایلند) اینگونه رفتارها را جرم تلقی نمی‌کنند و تنها به درآمدهای مادی حاصله از توریسم می‌اندیشند در نتیجه از سال ۱۹۹۸ مجازاتها و ضمانت اجرای را برای فرانسویان توریست مرتکب چنین رفتارهایی تعیین نمود که به موجب آن چنانچه یک فرانسوی در کشور بیگانه به روابط جنسی نظیر روابط و عملیات جنسی با صغار یا فیلمبرداری از صغار در حین عمل یا بهره برداری جنسی از طریق اینترنت یا تولید صور قبیحه و مستهجن با اطفال ... مبادرت کند، در خاک فرانسه محاکمه و مجازات می‌شود. اما با توجه به ویژگی خاصی که در بیشتر این مجرمان وجود دارد- یعنی وجود حالات بیمارگونه در آنها- مقنن فرانسوی اقدامات خاصی را تحت عنوان اقدامات کنترل اجتماعی و قضایی نیز برای این قبیل بیماران روانی پیش بینی نموده است که به عنوان کیفر اصلی (جایگزین) اعمال می‌شوند. این کنترل اجتماعی و قضایی بجای جنبه های تا ده سال و جرایم جنائی تا ۲۰ سال حبس مجراست. چنانچه محکوم در دوران کنترل مرتکب تخلفی شود و یا از ارتکاب مقرر تبعیت نکند در صورتی که محکومیتش جنبه ای باشد تا دو سال حبس و چنانچه جنایی باشد تا ۵ سال حبس محکومیت پذیر است. تکالیف مجرم جنسی در دوران کنترل با تکالیف معمول در تعلیق توأم با آزمایش مشترک است. این تکالیف مطابق ماده ۴۴-۱۳۲ قانون جزای فرانسه عبارتند از:

- ۱- محکوم باید به کلیه احضاریه های قاضی اجرای مجازاتها و کلیه مکاتبات مربوطه پاسخ دهد.
 - ۲- محکوم باید به بازدیدها و کنترل مأموران زندان و مسؤولان تعلیق آزمایشی تن دهد و اطلاعات درخواستی آنها را که عمدتاً به مشخص کردن نحوه زندگی و ممر درآمد محکوم می‌شود در اختیار آنها قرار دهد.
 - ۳- محکوم باید تغییرات آدرس محل کارش را به مأمور پروباسیون یا تعلیق آزمایشی اعلام دارد.
 - ۴- محکوم باید تغییرات آدرس منزل خود و کلیه جابجایی های خود را که بیش از ۱۵ روز به طول می‌انجامد و بازگشت خود را به مأمور پروباسیون اعلام دارد.
 - ۵- محکوم باید قبل از هرگونه جابجایی به خارج از کشور، از قاضی اجرای مجازاتها اجازه بگیرد.
- در ادامه، به تکالیف ذکر شده موارد جدیدی اضافه شده است:
- ۱- ممنوعیت حضور در برخی اماکن بویژه اماکنی که صغار در آنجا حضور دارند مثل حوالی مدرسه و پارکها (در حکم اقدام تأمینی).

مباحثی در علوم جنایی

۲- منع رفت و آمد با برخی اشخاص مثلاً خانواده هایی که دادگاه تعیین می نماید. (در حکم اقدام تأمینی).

۳- منع از انجام برخی فعالیتها نظیر معلّمی، مربیگری .. (در حکم اقدام تأمینی).

علاوه بر این کنترل اجتماعی- قضایی، چنانچه محکوم از نظر پزشکی بیمار تشخیص داده شود، مداوا و درمان نیز به تکالیف بالا افزوده می شود. دستور مداوا و درمان چنانچه در زمان اجرای مجازات حبس ضروری تشخیص داده شود، از وظایف قاضی مسؤول اجرای مجازاتهاست. اگر محکوم در زندان بسر می برده و در حال تحمل کیفر حبس باشد و در این زمان، مداوای وی ضروری تشخیص داده شود، در این صورت با تصمیم و پیگیری قاضی اجرای مجازاتها به بیمارستان یا کلینیک خاص اعزام می شود.

واکنشهای عملی در قبال جایگزینهای ویژه مجرمان جنسی

جایگزینهای ویژه مجرمین جنسی واکنشهایی را در حقوق فرانسه برانگیخته اند. از جمله اینکه با توجه به شخصیت پیچیده مجرمان جنسی و مداوای آنها به منظور مبارزه با تکرار جرم جنسی، تشخیص مداوا و درمان مناسب کاری است بس دشوار بویژه آنکه در غالب موارد رضایت مجرم ضروری است، بنابراین چنانچه مجرم در برابر درمان از خود مقاومت نشان دهد قطعاً از کارآیی درمان کاسته می شود.

ایراد دیگر آن است که برای آن دسته از مجرمان جنسی خطرناک که نوعی احساس انزجار نسبت به آنها وجود دارد، پیش بینی جایگزین بجای حبس، اقدامی خفیف و سبک تلقی می شود و افکار عمومی چنین افرادی را مستحق شدت عمل و سختگیری بیشتری می دانند.

۲- مکانیسمهای مربوط به نحوه و شیوه اجرای کیفر سالب آزادی (نظارت یا مراقبت الکترونیکی)

این مکانیسم که در مرحله اجرای کیفر حبس مطرح می شود شیوه ای جهت نحوه اجرای کیفر سالب آزادی محسوب می گردد که در جریان آن محکوم مجازات حبس خود را بجای زندان در منزل خود سپری می کند و بدین جهت به حبسهای منزلی یا بدون میله مشهور شده است. این تدبیر که اخیراً و به وسیله قانون ۱۹۹۷ وارد حقوق فرانسه شده دارای شکلهای مختلفی می تواند باشد:

یکی از شکلهای اعمال نظارت الکترونیکی، واگذاری کنترل تعدادی از مضمولان حکم به یک مؤسسه خصوصی از سوی سازمان زندانهاست که در جریان آن سازمان زندانها، قراردادی را به مؤسسه خصوصی منعقد می نماید.

شکل دیگر اعمال این شیوه، کنترل مستقیم سازمان زندانها به عنوان مرجع مجری مجازات سالب آزادی است.

اعمال این تدابیر از جمله مواردی است که مستلزم کسب رضایت محکوم است و بنابراین محکوم می تواند به لحاظ ملاحظات خانوادگی، شغلی، اجتماعی و... حبس را بر نظارت در منزل ترجیح دهد. از جمله اهداف این تدبیر، کنترل لحظه به لحظه و پا به پای حرکات و اعمال محکوم در محل نگهداری و حصول اطمینان از انجام تکالیف مقرر در منزل است. مانند آنکه محکوم در شعاع معینی باقی بماند و یا به برخی از اماکن رفت و آمد ننماید (curfew).

مباحثی در علوم جنایی

بنابراین ملاحظه می‌شود که نظارت الکترونیکی ناشی از دو بینش است: بینش مثبت این نظارت مبتنی بر این اصل است که محکوم در شعاع معینی زندگی کند و بینش منفی این مراقبت بر این اصل استوار است که محکوم حق رفت و آمد آزادانه به هر مکانی را نداشته باشد.

برای اعمال نظارت الکترونیکی دو تکنیک وجود دارد: تکنولوژی فعال و تکنولوژی انفعالی.

روش فعال

در این روش از ارتباط میان دو دستگاه فرستنده کوچک (۷۰ m) و گیرنده نصب شده در منزل محکوم، برای کنترل و نظارت وی استفاده می‌شود. گیرنده در منزل و از طریق تلفن به کامپیوتر مرکز نظارت متصل است و بدین ترتیب رایانه مرکزی با دریافت علایمی گزارش حبس منزلی را تهیه می‌نماید.

روش انفعالی

در روش منفعل، مؤسسه مسؤول نظارت، با تلفن های مقطعی از حضور محکوم در منزل اطمینان حاصل می‌نماید. گاهی اوقات با وصل وسایلی چون الکل سنج به رایانه مرکزی میزان الکل مصرف شده توسط محکوم تشخیص داده می‌شود. همچنین از طریق این رایانه، امکان تشخیص صدا و هویت فرد محکوم در منزل نیز میسر است.

شرایط اعطای بدیل نظارت الکترونیکی

بزهکارانی که به حبس حداکثر تا یکسال محکوم می‌گردند و همچنین محکومینی که باقیمانده حبسشان از یکسال تجاوز نمی‌کند مشمول تدبیر نظارت الکترونیکی قرار می‌گیرند. از جمله مهمترین شرایط اعطای این جایگزین، جلب رضایت محکوم در حضور وکیل اوست، اما باید در نظر داشت که این رضایت راجع به اصل نظارت الکترونیکی است و در نتیجه، دست قاضی مسؤول در مورد نحوه اعمال و اجرای آن باز است. از سویی دیگر مجرم می‌تواند نظر پزشک متخصص در خصوص استفاده و حمل مچ بند الکترونیکی را از جهت ایجاد عوارض و اختلالات عروقی استعلام نماید. و نکته آخر در این زمینه آن است که در مورد آزادی مشروط- که خود نیز یک جایگزین حبس به معنای موسع محسوب می‌شود- نیز نظارت قابل استفاده و کاربرد است، به این صورت که فرد مشمول حکم آزادی مشروط را می‌توان حداکثر به مدت یکسال مشمول پیروی از نظارت الکترونیکی به عنوان یک تکلیف قرار داد.

چگونگی اجرای نظارت الکترونیکی

در حقوق فرانسه قید «تحت نظارت قرار دادن» محکوم، بیانگر مفهوم محدودیت در فضا و مکان است که از آن به نوعی مفهوم منع را نیز می‌توان اراده کرد، نظیر منع غیبت در برخی زمانها و مکانها و یا منزل در ساعات معین و یا ممنوعیت غیبت در خارج از یک ساعت معین از محل معین.

مقام تصمیم گیرنده در مورد اعطای بدیل نظارت الکترونیکی در فرانسه قاضی اجرای مجازاتها است چرا که در این بدیل یک شیوه اجرای حبس محسوب می‌شود. بدین ترتیب قاضی اجرای مجازات در خصوص شخصیت محکوم، تحصیلات و شغل او و وجاهت اعطای این اقدام تحقیقات لازم را به عمل می‌آورد. برای مثال از جمله نکاتی که در

مباحثی در علوم جنایی

خصوص نحوه اعمال نظارت الکترونیکی مد نظر قرار می‌گیرد، میزان مشارکت محکوم در انجام امور خانه است، نظیر بردن فرزندان به مدرسه و یا خرید منزل. بنابراین قاضی اجرای مجازات می‌تواند استثنائاتی را در حبسهای منزلی به شرحی که گذشت، برای محکوم تعیین نماید.

علاوه بر اینها قاضی اجرا قادر است یک سلسله اقدامات تکمیلی که واجد حالت امدادی (کمکی) هستند به تکالیف محکوم بیافزاید. تکالیف امدادی که به تعلیق آزمایشی نیز مربوط می‌شود در ماده ۴۳-۱۳۲ قانون جزا به شرح زیر آمده اند:

- در طول مدت نظارت محکوم باید خود را تحت کنترل های معین قرار داده و تکالیفی را انجام دهد.
- محکوم می‌تواند در این دوره از دوره های آموزشی و کارآموزی برخوردار باشد در صورتی که این دوره ها سبب تسهیل بازپروری اجتماعی او گردند.

موارد لغو نظارت الکترونیکی

قاضی اجرای مجازاتها می‌تواند در موارد زیر نظارت الکترونیکی را لغو کند:

- ۱- عدم رعایت تکالیف.
 - ۲- عدم رعایت اقدامات تکمیلی.
 - ۳- صدور حکم محکومیت جدید.
 - ۴- خودداری از تغییر خواسته شده (اصلاح).
 - ۵- چنانچه محکوم تقاضای لغو این اقدام و بازگشت به زندان را نماید.
- همچنین اگر در مدت نظارت، محکوم مرتکب جرم یا تخلف جدیدی شود بی تردید به زندان بسته عودت یافته و از بابت جرم جدید نیز مجازات می‌گردد. چنانچه محکوم در دوران نظارت، قصد فرار یا طفره رفتن یا خنثی کردن عملکرد دستگاههای منصوب را داشته باشد و یا اختلالی در این دستگاهها ایجاد کند، در حکم فرار محسوب شده و مطابق ماده ۲۹-۴۳۴ قانون جزا به عنوان محکوم فراری با او رفتار می‌شود. چنانچه محکوم در مدت نظارت مرتکب تخلفی گردیده که در جریان آن به شخص ثالثی ضرر و خسارتی وارد آید، از نظر اداری سازمان زندانها مسؤول ضرر وارده خواهد بود.
- مأموران زندان با نظر قاضی اجرای مجازاتها مجاز به ملاقات محکوم در منزل وی خواهند بود. در این صورت اجازه محکوم برای بازدید و ورود مأمورین به منزل ضروری است و چنانچه محکوم اجازه ندهد در حکم غیبت و تخلف محسوب می‌گردد و در نتیجه به زندان بسته قابل عودت خواهد بود.^۱

۱- یکی از کاربردهای روش نظارت الکترونیکی و حبس های منزلی در مورد بزهکاران مواد مخدر است. برای آگاهی بیشتر بنگرید به رایجیان اصلی (مهرداد)، درمان مواد مخدر و حبس های منزلی، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، پاییز ۱۳۸۰، ص ۱۰۵ تا ۱۲۴.

نتیجه

نظارت الکترونیکی چه از نوع فعال و چه انفعالی، علاوه بر کنترل نیروی انسانی نیازمند تکنولوژی پیشرفته نیز است که خود مستلزم بهره مندی از نیروهای متخصص، کارمند و دستگاههای پیشرفته است. بدین ترتیب با ورود نظارت الکترونیکی در قلمروی جایگزینهای کیفر سالب آزادی امروزه شاهد مداخله فن‌آوری جدید در اجرای کیفر حبس هستیم، به این معنا که کیفر حبس به واسطه این نظارت، تقریباً از انحصار صرف انسانها و ضرورت حضور فیزیکی زندانبانان خارج شده است.

پرسشی که در این راستا مطرح می‌شود این است که آیا نظارت الکترونیکی از نظر اقتصادی به صرفه است یا خیر؟ در پاسخ باید در نظر داشت که همانطور که در یک کارخانه اتوماتیک خودروسازی، بجای ۵۰ کارگر در یک کارخانه عادی، تنها دو نفر کار می‌کنند و در نتیجه، ۴۸ نیرو صرفه جویی می‌شود، در حبسهای «بدون میله» نیز یک مرکز کنترل، همزمان قادر به کنترل ۳۰ زندانی است و از آنجا که احتمال اشتباه دستگاههای کنترل تقریباً صفر است، در نتیجه، چنین کنترل دقیقی قطعاً از نظر اقتصادی سبب صرفه جویی در بودجه ها و هزینه های زندانبانان می‌شود.

گفتار چهارم: چگونگی و نحوه اجرای جایگزینهای تعیین شده در حکم و انواع آنها

جایگزینهای کیفر سالب آزادی از نظر چگونگی و نحوه اجرای آنها موارد متعددی را به شرح زیر شامل می‌شود:

جریمه نقدی - تعلیق - تعلیق توأم با آزمایش - تعلیق همراه با تکلیف انجام یک کار عام المنفعه - نیمه آزادی - کیفرهای سالب یا محدود کننده حقوق - جریمه روزانه و کارهای عام المنفعه.

جایگزینهای ذکر شده خود نیز از لحاظ قدمت و پیشینه به دو دسته تقسیم می‌شوند:

دسته اول، شامل جایگزینهای جدید و معاصر نظیر کار عام المنفعه و جریمه های روزانه، که البته مصادیق دیگری از این دسته، همچون نظارت الکترونیکی پیش تر مورد بحث واقع شد.

در این گفتار، جایگزینهای ذکر شده را به ترتیبی که گذشت مورد بررسی قرار خواهیم داد:

۱- جایگزینهای متداول یا سنتی

الف) جریمه نقدی (Fine)

شکل مقطوع جریمه نقدی (Fix) - یعنی جریمه ای که فاقد حداقل و حداکثر باشد و قاضی یا جانشین وی به هنگام تعیین آن، حق فردی کردن را نداشته باشند - از قدیمی ترین و نخستین جایگزینهای حبس به حساب می‌آید. جریمه از نظر حقوقی شامل مبلغی است که محکوم به خزانه دولت می‌پردازد و بنابراین با ضرر و زیان و خسارت بزه دیده متفاوت است.

شرایط اجرای جریمه نقدی

جریمه، یک کیفر عمومی محسوب می‌شود که نسبت به همه جرایم قابل اعمال است به جز در جنایات که به ندرت پیش بینی می‌شود. برای مثال در باب جرایم مواد مخدر به موجب ماده ۲۴-۲۲۲ قانون جزای فرانسه کسی که به تولید، توزیع

مباحثی در علوم جنایی

یا فروش مواد مخدر مبادرت ورزد علاوه بر حبس به پرداخت جریمه نیز محکوم می‌گردد. در باب جرایم جنحه ای و خلاف، جریمه، مجازات بسیار متداولی است. در جرایم جنحه ای، حداقل جریمه: ۲۵۰۰ فرانک و حداکثر آن بر حسب جرایم، متفاوت است. در جرایم خلافی نیز باید گفت که جریمه تقریباً تنها کیفر است. با توجه به طبقه بندی جرایم خلافی در حقوق فرانسه به پنج درجه، جریمه های این جرایم از مبلغ ۲۵۰ فرانک آغاز و تا ۱۰ هزار فرانک ادامه می‌یابد. اما چنانچه خلاف از نوع پنجم (شدیدترین نوع خلاف و نزدیک به جنحه) باشد در صورت ارتکاب مجدد (تکرار جرم) مبلغ ۱۰ هزار فرانک دو برابر می‌شود که البته منوط به پیش بینی در ماده قانونی است. در خصوص اشخاص حقوقی نیز کیفر نقدی (جریمه) بسیار متداول است و مبلغ آن ۵ برابر مبلغ جریمه اشخاص حقیقی است.

نحوه وصول جریمه

همانطور که گفته شد محکوم اصولاً جریمه را به خزانه دولت و یا مستقیماً به مأمور وصول جریمه می‌پردازد. چنانچه محکوم از پرداخت جریمه خودداری ورزد، اداره دارایی یا خزانه دولت خواهد توانست به نام دادستان و با معاضدت دادسرا در مقام وصول آن برآید که در صورت عدم پاسخ از سوی محکوم، از دادسرا حبس محکوم تقاضا می‌شود و این تقاضا به محل اقامت یا آخرین محل اقامت او ابلاغ می‌گردد. در این صورت محکوم به حبس اعزام می‌شود که با نظام حبسهای سالب آزادی متفاوت است زیرا حبس بدل از جریمه محسوب نمی‌شود (Imprisonment in lieu of fine or for debt).

اجبار جسمانی یا اجبار تنی

«وسیله قهرآمیزی» برای ملزم ساختن محکوم به پرداخت جریمه به حساب می‌آید، ولی جایگزین نهایی جریمه نمی‌شود. حبس (اجبار تنی) محکوم عاجز از پرداخت جریمه شرایط و قیودی به شرح زیر دارد:

- در مورد جریمه های از ۱۰۰۰ تا ۳۰۰۰ فرانک معادل ۵ روز حبس.
- در مورد جریمه های از ۳ تا ۱۰۰۰۰ فرانک تا ده روز حبس.
- در مورد جریمه های از ۱۰ تا ۲۰ هزار فرانک تا بیست روز حبس.
- در مورد جریمه های از ۲۰ تا ۴۰ هزار فرانک تا ۳۰ روز حبس.
- در مورد جریمه های از ۴۰ تا ۸۰ هزار فرانک تا حداکثر دو ماه.
- زمانی که مبلغ پرداخت نشده از ۸۰ هزار فرانک تجاوز کند، مدت «حبس به عنوان اجبار محکوم به پرداخت جریمه» نیز به طول بیانجامد. بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود که از مبلغ سه هزار فرانک به بالا، قاضی در مورد میزان حبس از اختیار فردی کردن مجازات برخوردار است. همچنین از جمله نکات قابل توجه در مورد نحوه وصول جریمه آن است که دادستان نیز می‌تواند با توجه به شرایط اوضاع و احوال محکوم، تاریخ وصول جریمه را به تأخیر اندازد. همچنین او قادر است وصول مبلغ جریمه را تقسیط کند، در این صورت تقسیط به عهده وزارت دارایی خواهد بود.

ارزیابی کیفر جایگزین جریمه نقدی

کیفر نقدی از جمله کیفرهایی است که به موجب ماده ۲۴-۱۳۲ قانون جزای فرانسه، مشمول فردی کردن (شخصی کردن) مجازاتها واقع می‌گردد. از سویی دیگر، در چارچوب اصل فردی کردن، دادگاه میزان جریمه را برحسب درآمدهای محکوم و مخارج زندگی او تعیین می‌کند. از جمله معیارهای دیگر در تعیین مبلغ جریمه که مورد توجه دادگاه واقع می‌شود میزان خسارت وارد بر مجنی علیه است.

در راستای ارزیابی این تدبیر جایگزین حبس باید به امتیازها و اشکال های وارد بر آن نیز اشاره کرد. از جمله امتیازهای کیفر نقدی آن است که چنانچه متهم به لحاظ اشتباه قضایی محکوم شده باشد، پرداخت جریمه قابل جبران است. همچنین محکومیت به پرداخت جریمه برای محکوم دارای آثار سوء اجتماع زدایی نیست و به فرایند جامعه پذیری وی خللی وارد نمی‌سازد. دیگر آنکه تدبیر «اجبار تنی» تهدیدی مؤثر برای محکومانی است که از ادای دین خود طفره می‌روند تا سرانجام آنان را مجبور به پرداخت دین خود نماید.

ولی کیفر جریمه از ایرادهایی نیز برخوردار بوده است:

ضعیف بودن جنبه ارعابی و ورود خدشه بر اصل برابری بزهکاران، از عمده ترین ایرادهای وارد بر جریمه است. به این توضیح که اگر جریمه، تدبیری مناسب و مؤثر برای بزهکاران فقیر به حساب می‌آید، ارفاقی برای ثروتمندان به شمار می‌رود. با توجه به این ایرادها بوده است که امروزه تدبیر جدیدی تحت عنوان جریمه های روزانه در کنار جریمه مقطوع ابداع شده است که در گفتارهای آینده به شرح آن خواهیم پرداخت.

ب) تعلیق (اجرای مجازات)

تأسیس تعلیق اجرای مجازات چنان که از نامش پیداست شیوه ای برای اجتناب از اجرای کیفر حبس محسوب می‌شود تا یک جایگزین برای این مجازات.

نهاد تعلیق در جریان پیدایش مکتب تحقیقی و در نتیجه تغییر رویکرد از «جرم مداری» به «مجرم مداری» و به دنبال اهمیت یافتن پرونده شخصیت متهم، برای نخستین بار در ۱۸۹۱ وارد حقوق فرانسه شد. از آنجا که قاضی محکمه در جریان صدور حکم قادر خواهد بود که با استفاده از نهاد تعلیق، مجرم را از تحمل مجازات حبس معاف سازد و بدین وسیله به فردی کردن مجازات مبادرت ورزد، در نتیجه، تأسیس تعلیق نیز جایگزینی برای حبس به شمار می‌رود.

فلسفه نهاد تعلیق را باید نوعی اخطار به مجرمان بی سابقه و مبارزه با آثار جرم زای زندان دانست که با گذشت زمان، دامن کیفرهای سالب یا محدود کننده حقوق را نیز گرفت. در حقوق فرانسه تعلیق، شامل کیفرهای تکمیلی و همچنین اشخاص حقوقی نیز می‌گردد. همچنین، تعلیق کیفرهای سالب یا محدود کننده حقوق مندرج در مواد ۶-۱۳۱ و ۱۴-۱۳۱ قانون جزای فرانسه را شامل می‌شود ولی هیچ یک از انواع ضبط و توقیف اموال را در بر نمی‌گیرد. تعلیق جریمه های روزانه و خدمات عمومی را نیز شامل نمی‌شود. علاوه بر جریمه های روزانه برخی از جریمه ها نظیر جریمه های مالیاتی، گمرکی، جریمه ناشی از جرایم مربوط به جنگلها و مراتع، جرایم علیه مقررات مالیاتی در مورد قمارخانه ها و الکل و دخانیات، نیز مشمول تعلیق واقع نمی‌شوند.

شرایط اعطای تعلیق

تعلیق در مورد جرایم جنایی یا جنحه ای که کیفر حبس آنها برابر یا کمتر از ۵ سال است به کار می‌رود. همچنین تعلیق، مجرمان بی سابقه یا مجرمانی را که ۵ سال پیش از ارتکاب آخرین جرم به محکومیت جدیدی محکوم نشده باشند، دربر می‌گیرد. نهایت آنکه تعلیق شامل جرایم سیاسی و نظامی نیز می‌گردد. بنابراین ملاحظه می‌شود که تعلیق در حقوق فرانسه در مفهوم موسع آن در نظر گرفته شده است.

آثار تعلیق

تعلیق در فرانسه ممکن است که شامل مجازات حبس یا قسمتی از آن شود و در هر حال مدت آن حداکثر ۵ سال است. تاریخ تعلیق از زمان قطعیت حکم آغاز می‌شود. چنانچه تعلیق، جزئی باشد (شامل قسمتی از مجازات حبس) در این صورت مدت تعلیق، در طول اجرای کیفر قطعی، معلق خواهد بود. در صورتی که در مدت تعلیق (دوره ۵ ساله)، محکوم مرتکب جرم جدیدی شود، تعلیق فوراً لغو و اجرای مجازات حبس با مجازات جرم جدید جمع می‌شود و بنابراین جرم اخیر ممکن است مشمول تکرار جرم واقع گردد. بنابراین محکومیت تعلیقی مانع از مقررات تکرار جرم نیست. نکته ظریفی که در خصوص تعلیق در حقوق فرانسه باید در نظر داشت این است که قاضی محکمه می‌تواند به صورت مستدل و مستند، محکوم مشمول تعلیقی را که مرتکب جرم جدیدی شده است همچنان از تعلیق برخوردار کرده و به الغای تعلیق مبادرت نرزد.

ارزیابی تأسیس تعلیق ساده

نهاد تعلیق همچون سایر تأسیسات حقوقی از امتیازها و کاستی هایی برخوردار بوده است: از جمله امتیازهای این تأسیس می‌توان به تراکم زدایی یعنی کاستن از بار زندان و تعداد زندانیان و صرفه جویی برای دولت در هزینه های زندانها و نهایتاً نمایاندن اعتماد نسبت به شخص بزهکار اشاره کرد. اما در کنار این محاسن از معایب نهاد تعلیق نیز نباید غافل بود: شرایط اعطای تعلیق بسیار محدود است زیرا مدت آزمایش (دوره ۵ ساله) غیر قابل تغییر است. لغو این دوره پس از انقضای ۵ سال به صورت خودکار بوده و قاضی هیچ نقشی در جرح و تعدیل آن ندارد.

از دیگر انتقادهایی که به تعلیق وارد شده این است که از صلابت و کارایی کیفر حبس کاسته است چرا که در اذهان عامه مردم، کیفری قهرآمیز و دارای وصف ارباب انگیز به شمار نمی‌آید و در نتیجه در نظر مردم نوعی تبرئه محسوب می‌شود. همچنین در دوران تعلیق هیچ گونه کمک و کنترل و نظارتی بر بزهکاری وجود ندارد. به همین جهت بوده است که پس از حدود ۷۰ سال، شکل جدیدی از تعلیق با عنوان تعلیق آزمایشی ابداع شد. اگرچه نهاد تعلیق ساده در فرانسه توسط قانونگذار پذیرفته شد ولی تأسیس اخیر از حقوق انگلستان وارد حقوق فرانسه شد. ویژگی تأسیس جدید آن است که محکوم در دوران تعلیق به حال خود رها نمی‌شود بلکه نوعی نظارت بر او وجود دارد که این نظارت مقطعی بر مجرم سبب شده است تا تعلیق آزمایشی، مکانیسمی برای اصلاح و درمان مجرمان در محیط باز بجای تحمل حبس در زندان بسته تلقی شود:

ج) تعلیق توأم با آزمایش

تعلیق همراه با آزمایش در سال ۱۹۵۸ با الهام از تأسیس Probation انگلیسی وارد حقوق فرانسه شد. این تأسیس که خاص اشخاص حقیقی (نه حقوقی) است در مورد جرایم جنایی یا جنبه ای که حداکثر مجازات قانونی آنها ۵ سال حبس باشد، کاربرد دارد. برخلاف تعلیق ساده، نظام پروبایسیون در حالی که شامل جرایم نظامی می‌گردد، جرایم سیاسی را دربر نمی‌گیرد. مفهوم آزمایش در این نوع از تعلیق، گذراندن دوران تعلیق همراه با نوعی کنترل و نظارت است و دوره آزمایش بین ۱۸ ماه تا ۳ سال را شامل می‌شود. در این مدت، محکوم تحت نظر بوده و مکلف به انجام تکالیفی می‌شود و در پایان مدت آزمایش است که محکومیتش اجرا شده تلقی می‌گردد.

دوران تعلیق آزمایشی اصولاً شامل دو نوع کمک است: کمکهای اجتماعی - کمک های کنترلی و نظارتی. در مورد کمک های اجتماعی هدف آن است که تلاشهای محکوم در دوران تعلیق موفقیت آمیز باشد. در مورد کمک های نظارتی و کنترلی، هدف، تنبیه مجرم و هشدار برای جلوگیری از تکرار جرم اوست. اقدامات کنترلی در ماده ۴۴-۱۳۲ قانون جزای فرانسه احصا شده اند:

- محکوم در دوران تعلیق باید به احضار به های قاضی اجرا پاسخ دهد.
 - چنانچه قاضی اجرا شخصاً یا نماینده قاضی اجرا به ملاقات محکوم رفتند وی باید این بازرسی را بپذیرد. محکوم مکلف است که در صورت تقاضا وسیله امرار معاش خود را برای قاضی اجرا توجیه نماید.
 - محکوم باید مراتب تغییر شغل خود را به قاضی اجرا اعلام دارد.
 - محکوم باید تغییر اقامتگاه خود و هر گونه جابجایی و مسافرتی را که بیش از ۱۵ روز بطول بیانجامد به قاضی اجرا اطلاع دهد.
 - محکوم باید برای هرگونه مسافرت به خارج از قاضی اجرا اجازه کسب کند.
- علاوه بر این تکالیف عمومی، محکوم ممکن است مشمول یک سلسله تکالیف خاص بر اساس ماده ۴۵-۱۳۲ نیز قرار گیرد، این تکالیف دسته ای از اقدام های سه گانه زیر را دربر می‌گیرد:
۱. اقداماتی که برای سلامت محکوم لازم است چنان که مجرم باید معاینات پزشکی را که از سوی قاضی اجرا لازم تشخیص داده می‌شود، انجام داده و تن به معالجه دهد (تکلیف درمان)؛ دیگر آنکه به مشروب فروشی ها رفت و آمد نکند و برخی از مشاغل معین را انجام ندهد (اقدام تأمینی).
 ۲. اقداماتی که برای پیشگیری از جرم محکوم لازم است مانند عدم رانندگی برخی خودروها، عدم انجام برخی مشاغل، عدم رفت و آمد به برخی مکانهای معین، عدم شرکت در شرط بندی و قمار، (مانند عدم حضور در میادین اسب دوانی)، عدم رفت و آمد با برخی محکومین به ویژه شرکا و معاونان جرم، عدم رفت و آمد با بزه دیده و عدم حمل و داشتن اسلحه.
 ۳. اقدام هایی که به منظور ترمیم خسارات محکوم له قرار می‌گیرد، مثل پرداخت جریمه.

نحوه کنترل تعلیق آزمایشی

مقام ناظر و مجری تعلیق توأم با آزمایش « قاضی اجرای مجازاتها » است. این مقام اصولاً در کیفرهای حبسی که در محیط باز به اجرا درمی‌آیند جانشین دادگاه صادرکننده حبس است. تعلیق توأم با آزمایش نیز از جمله اقدام هایی است که به اجرای کیفر در محیط باز منجر می‌شود.

چنانچه در دوران تعلیق آزمایشی محکوم مرتکب جرم جدیدی شود، دادگاه خواهد توانست حداکثر تا سه سال به دوران آزمایش اضافه کند، برای مثال اگر محکوم در دوره ۲ ساله آزمایش مرتکب جرم جدیدی شود، ضمن گذراندن مجازات جرم اخیر، به مدت آزمایش نیز ممکن است یک سال دیگر افزوده شود.

ارزیابی تأسیس تعلیق آزمایشی

با وجود آنکه نهاد پروبایسیون در نتیجه معایب تأسیس تعلیق ساده وارد نظام کیفری فرانسه شد ولی تأسیس جدید نیز از آماج انتقادات و ایرادها درامان نماند. تعلیق آزمایشی باعث اجتناب از کیفر حبس در محیط بسته می‌شود و محکوم در دوران تعلیق به وسیله قاضی اجرا یا نمایندگان او تحت نظارت روانی، اجتماعی، شغلی و حتی خانوادگی قرار می‌گیرد. در کنار این ویژگی ها، اجرای هرچه بهتر آن نیازمند پرسنل و کارمند کافی است و توفیق آن نیز مستلزم همکاری محکوم با دستگاه قضایی است. بنابراین چنانچه محکوم مبادرت به همکاری های لازم با قاضی اجرا و سایر مسؤولان مبادرت نورد، اثر تعلیق آزمایشی محو می‌گردد.

به دلیل همین ایرادها قانونگذار فرانسوی در ۱۹۸۹ تأسیس جدیدی به نام «تعویق آزمایشی صدور حکم» را پیش بینی کرد که در جریان آن در جرایم خاص جنحه ای دادگاه می‌تواند به مدت یکسال صدور حکم علیه مجرم را به تعویق اندازد و در این دوره یکساله تکالیفی را برای چنین محکومی مقرر کند. تعویق آزمایشی دارای شرایطی به شرح زیر است:

- متهم باید در دادگاه حاضر باشد؛ بنابراین تعویق آزمایشی حکم به صورت غیابی ممکن نیست زیرا لازم است تا قاضی با حضور متهم به بررسی حالات او بپردازد.

- از حالات و رفتار متهم بهبودی در رفتار او حاصل شود.

- خسارات مجنی علیه در شرف جبران و پرداخت باشد.

- اختلالات ناشی از جرم در جامعه در شرف از میان رفتن باشد.

مسئول کنترل محکوم در دوران یک ساله آزمایش قاضی اجرای مجازاتها است. در پایان دوران یک ساله چنانچه محکوم تکالیف مقرر را انجام داده و مرتکب جرم جدیدی نشود، حکم تعویقی به هیچ وجه صادر نخواهد شد و در سجل کیفری محکوم قید نخواهد گردید. بنابراین از مهمترین و بارزترین وجوه تمایز تعویق آزمایشی صدور حکم با تعلیق آزمایشی آن است که در تعلیق آزمایشی بر خلاف تعویق آزمایشی نه تنها حکم مجازات صادر می‌شود (ولی اجرای آن معلق می‌گردد) بلکه این اقدام در سجل کیفری محکوم درج می‌گردد.^۱

۱- امروزه در کنار تعلیق آزمایشی یا مراقبتی، تأسیس جدید دیگری به نام «تعلیق مراقبتی فشرده» (Intensive probation supervision) ابداع شده است که خاستگاه آن را باید در آمریکای شمالی (ایالات متحده آمریکا) جست و جو کرد.

۲- جایگزینهای جدید

منظور از این جایگزینها، بدیلهایی است که در ۱۵ سال اخیر و از سال ۱۹۸۳ وارد حقوق جزای فرانسه شده است و مواردی به شرح زیر را شامل می‌گردد:

الف) تعلیق همراه با تکلیف به انجام کار عام المنفعه

این جایگزین در واقع، شکلی از نظام تعلیق توأم با آزمایش است ولی آزمایش و انجام یک کار عام المنفعه خلاصه می‌شود. مدت زمان این کار، حداقل ۴۰ و حداکثر ۲۴۰ ساعت در مدت ۱۸ ماه به صورت بدون مزد است. از جمله شرایط این جایگزین، حضور مجرم در دادگاه و رضایت او به این امر است. در دوران تعلیق طبعاً تکالیف خاصی که اقتضای کار کردن است به چنین محکومی تحمیل می‌شود، از جمله:

- محکوم باید معاینات لازم برای کار و محیط مربوط به آن را به انجام رساند.
- محکوم نباید به بیماریهایی واگیردار مبتلا باشد.
- در کنار این تکالیف خاص، تکالیف متداول در دوران تعلیق نیز برای محکوم وجود دارد، از جمله:
- پاسخ به احضاریه های قاضی اجرای مجازاتها.
- اعلام تغییر اقامتگاه و جابجایی ها... و سایر تکالیفی که در مبحث پروباسیون ذکر شد.

از آنچه گفته شد می‌توان تفاوت تعلیق همراه با انجام کار عمومی و تعلیق توأم با آزمایش را چنین برشمرد که تعلیق همراه با انجام کار عمومی و با انجام کار معین در ساعات مقرر خاتمه می‌یابد در حالی که در تعلیق آزمایشی، محکوم علیه باید کلیه آزمایشهای مقرر در قالب تکالیفی را که برای او مشخص شده است متحمل می‌شود و سپری می‌کند. بنابراین در تعلیق همراه با کار خصیصه حاکم، کار کردن است. حال آنکه در پروباسیون، خصیصه حاکم، انجام کلیه تکالیف عام و خاص مقرر در حکم دادگاه است.

ب) جریمه های روزانه

این بدیل با توجه به ایرادهای وارد بر جریمه مقطوع برای نخستین بار در سال ۱۹۸۳ از حقوق انگلیسی وارد حقوق جزای فرانسه شد. بر اساس ماده ۵-۱۳۱ قانون جزای فرانسه جریمه روزانه، تنها در خصوص محکومان بزرگسال و جرایم جنحه ای قابل اعمال است و در مورد جرایم نظامی و اشخاص حقوقی کاربرد ندارد. ویژگی جریمه روزانه آن است که هم به عنوان یک کیفر مستقل و هم به عنوان یک جایگزین حبس قابل استفاده است. کیفر نقدی روزانه هرگز با کیفر نقدی مقطوع یکجا اعمال نمی‌شود. همچنین صدور حکم کیفر روزانه همراه با کیفر خدمات عمومی هم قابل جمع نیست.

کیفر نقدی روزانه عبارت است از پرداخت روزانه مبلغ معینی به خزانه عمومی (دولت). جریمه روزانه اختیاری است که قانون به قاضی دادگاه اعطا نموده است. او مبلغ این جریمه را بر اساس دو معیار تعیین می‌کند:

- درآمد و مخارج متهم که بر اساس این معیار مبلغ روزانه جریمه بیش از ۲۰۰۰ فرانک نمی‌تواند باشد.
- اوضاع و احوال و شدت جنحه ارتكابی که بر اساس این معیار نیز مدت روزهای پرداخت جریمه بیش از ۳۶۰ روز نمی‌تواند باشد.

مباحثی در علوم جنایی

در مورد این دو معیار اصولاً رضایت محکوم ضروری نیست ولی قضات در عمل برای تعیین مبلغ قسط محکوم را در جریان می‌گذارند، بنابراین جریمه روزانه نسبت به محکوم غیابی مجرا نیست.

برای تعیین اقساط جریمه، دادگاه علاوه بر رؤیت متهم، از منابع دیگری در مورد زندگی او کسب اطلاع می‌کند: کسب اطلاع و تحقیق از طریق بانکهایی که محکوم در آنها حساب داشته است یا فیشهای مالیاتی و یا از طریق اداره محل کار همچنین دادگاه می‌تواند در خصوص هزینه‌ها و بدهی‌های محکوم، وضعیت تأهل یا مجرد او اطلاعاتی را جمع آوری کند ولی در صورت تأهل محکوم، ضبط معادل جریمه معوقه از حقوق مالی همسر محکوم ممنوع است.

نحوه اجرا

پس از صدور حکم دادگاه، قاضی مسؤول اجرای مجازاتها قادر است بنابر دلایل پزشکی، خانوادگی، حرفه‌ای، اجتماعی ... ، پرداخت اقساط جریمه را در حداکثر مدت مقرر در دادنامه به تعویق بیاندازد. بدین ترتیب محکوم مکلف است در زمان بندی جدید در همان چارچوب تعیین شده قبلی در حکم، اقساط جریمه را پرداخت نماید. چنانچه محکوم علیه نتواند در روزهای معین و در زمان بندی‌های مقرر اقساط جریمه را بپردازد، با انقضای مدت معینه، اقساط جریمه حال شده و از آنجا که محکوم در زمان حال شدن بدهی خود نیز قادر به پرداخت آن نبوده است به حبس اعزام می‌شود. این ضمانت اجرا با اجبار تنی یا جسمانی در جریمه‌های مقطوع متفاوت است. اجبار تنی در واقع وسیله‌ای است برای وادار کردن محکومی که از پرداخت جریمه مقطوع خود امتناع می‌ورزد و یا از پرداخت آن طفره می‌رود و بنابراین با اعزام محکوم به زندان و یا خروج او از آنجا پرداخت جریمه معوقه منتفی نمی‌شود. عدم پرداخت جریمه‌های روزانه به شرحی که گفته شد موجب اعزام محکوم عاجز به زندان عمومی خواهد شد و بنابراین این مکانیزم جایگزین جریمه روزانه پرداخت نشده می‌شود. بنابراین رژیم حاکم بر این دو محکوم در زندان متفاوت خواهد بود چرا که محکوم عاجز از پرداخت جریمه مقطوع به بازداشتگاه‌های مشخصی که مخصوص چنین افرادی است اعزام می‌گردد. حال آنکه محکوم عاجز از پرداخت جریمه روزانه به زندان عمومی اعزام و مقررات این زندانها بر وی حاکم خواهد بود.

به موجب ماده ۲۸-۱۳۲ قانون جزای فرانسه به قاضی دادگاه اجازه داده شده که به دلایل محکمه پسند پزشکی، خانوادگی، شغلی یا اجتماعی جریمه مقطوع را نیز تقسیم کند و یکجا از محکوم وصول نکند. همچنین دادگاه می‌تواند جریمه مقطوع را در سقف سه سال تقسیم و وصول کند. بنابراین ملاحظه می‌شود که ویژگی‌های اخیر جریمه مقطوع، آن را از حالت مقطوع مطلق خارج نموده و به جریمه‌های روزانه نزدیک تر ساخته است.

ارزیابی جریمه روزانه

دیوان جزای فرانسه جریمه‌های روزانه را شکلی از جریمه عمومی با همان ماهیت دانسته است که قابل انتقال به ورثه محکوم متوفی می‌باشد، اما بر این رویه ایراد مهمی وارد شده که آن، خدشه به اصل شخصی بودن مجازاتها است.

در فرانسه عملاً دیده شده است که دادگاهها فرد را توأمان به حبس و جریمه روزانه محکوم می‌نمایند. بر این رویه نیز چنین انتقاد شده است که فرد محکوم به حبس در زندان از درآمدهای مالی خود محروم می‌گردد و این مسئله به تعیین مبلغ اقساط جریمه از سوی دادگاه خلل وارد می‌سازد. در نتیجه، پیشنهاد شده است بجای تلفیق حبس با جریمه روزانه،

مباحثی در علوم جنایی

مجازات حبس را با بدیل تعلیق تلفیق کنند تا محکوم بتواند در محیط باز و با حفظ روابط شغلی و منابع درآمد مالی، به پرداخت جریمه های روزانه خود نیز مبادرت ورزد.

نکته دیگر در باب ارزیابی جریمه های روزانه، میزان وصول این جریمه به نسبت جریمه های مقطوع است. میزان حصول جزای نقدی روزانه در فرانسه بسیار بیشتر از کیفرهای نقدی مقطوعی است که هنوز وصول نشده اند. در سایر کشورهای اروپایی نیز چنین وضعی حاکم است. مثلاً در آلمان این نسبت ۹۰٪ به ۵۰٪ گزارش شده است.

ج) کار عام المنفعه یا کیفر خدمات عمومی

این تأسیس نیز در سال ۱۹۸۳ از حقوق انگلستان وارد فرانسه شد. کار عام المنفعه می تواند ماهیت دیگری غیر از جایگزین حبس داشته باشد: کار عمومی ممکن است به عنوان جایگزین کیفر حبس مورد بررسی قرار گیرد: کار عام المنفعه بدیلی است که مستلزم همکاری جامعه، کارفرمایان، مؤسسات دولتی - چون شهرداریها - با دستگاه قضایی است و بنابراین نمادی بارز از سیاست جنایی مشارکتی تلقی می شود، زیرا این کار باید برای جامعه انجام شود نه لزوماً برای دستگاه قضایی. از سوی دیگر، این کار حتماً باید در ادارات دولتی یا شهرداریها یا انجمن هایی که از سوی مقنن فرانسوی «عام المنفعه» محسوب می شود، انجام شود. بنابراین کار عمومی در بخش خصوصی انجام نمی شود زیرا بدون عوض و رایگان به حساب می آید.

قلمرو اجرا

به دلیل کار عمومی صرفاً در چارچوب کیفرهای جنبه ای متصور است. صدور حکم خدمات عمومی نیاز به حضور متهم در دادگاه دارد و بنابراین چارچوب حکم حضوری متصور است. متهم نیز باید انجام کار عام المنفعه را بپذیرد. دادگاه باید منتظر پاسخ متهم بماند و چنانچه پس از تفهیم موضوع به متهم، او آن را پذیرفت، به صدور حکم کار عمومی مبادرت ورزد. مدت انجام کار عمومی ۱۸ ماه و بین ۴۰ تا ۲۴۰ ساعت است و از آنجا که یک کیفر تلقی می شود به صورت بدون مزد به انجام می رسد.

رژیم حقوقی کار عمومی

به موجب ماده ۲۴-۱۳۱ قانون جزای فرانسه، محکوم مشمول این بدیل، تحت حمایت و مسؤولیت دولت (سازمان زندانها) قرار دارد و چنانچه به مناسبت انجام کارش موجب ایراد خسارتی به دیگری گردد سازمان مربوطه مسؤولیت خسارت وارده را بر عهده خواهد داشت. ولی دولت به عنوان قائم مقام زیان دیدگان متعاقباً از محکوم مطالبه خسارت می کند. در ماده ۲۲-۱۳۱ قانون جزای فرانسه اظهار شده که کیفر خدمات عمومی در حکم کارهای عادی و در نتیجه، مشمول قوانین مربوط به کار در شهر، کار سخت، بهداشت، ایمنی، مقررات خاص زنان و جوانان است. بنابراین محکوم، مشمول امتیازهای قانون کار می شود. محکوم در کنار انجام این کار قادر خواهد بود که به فعالیت شغلی خود نیز تا زمانی که به تحمل کیفر اصلی لطمه نزند، بپردازد.

تهیه کار و شغل

در فرانسه قاضی مسؤول اجرای مجازاتها، مسؤول کاریابی است. بنابراین دادگاه صادرکننده حکم پس از صدور حکم کار عمومی مسؤولیتی در قبال کاریابی محکوم به عهده ندارد. بدین ترتیب قاضی اجرای مجازاتها با همکاری دادسرا (دادستان محل) و با رایزنی در ادارات دولتی و شهرداری ها و مؤسسات معتمد، فهرستی از مشاغل موجود تهیه و با توجه به آن کار از میان محکومان تقسیم می کند. بدیهی است که به تناسب و اقتضای هر کار، محکوم باید آزمایشهای پزشکی مربوط به آن را بگذراند و استعداد و قابلیت کاری اش بررسی شود.

وظایف محکوم

محکوم باید به احضاریه های قاضی اجرای مجازاتها و کنترل های ناگهانی یا برنامه ریزی شده او پاسخ دهد و با قاضی اجرای مجازاتها در خصوص رفتارش همکاری کند. همچنین او باید در مدتی که مشغول کار است در برخی مکانها حضور پیدا نکند، با شرکا و معاونان جرم خود در میادین شرط بندی و قمار (نظیر میادین اسب دوانی) حضور پیدا نکند و به دادگاه نشان دهد که نیازهای مشروع اش را تامین می کند.

قاضی اجرای مجازاتها به دو علت زیر می تواند کار عمومی را موقتاً معلق کند:

- به دلایل پزشکی، خانوادگی و اجتماعی - به دلیل انجام خدمت سربازی

ارزیابی کیفر کار عمومی

در حقوق فرانسه در عمل دیده شده است که شهرداری ها، شورای شهر و یا انجمن های صنفی که در واقع نمایندگان مردم محسوب می شوند، در کاریابی برای محکومان تلاش بیشتری از ادارات دولتی از خود نشان می دهند. بنابراین برای اعمال و اجرای هرچه بهتر این تدبیر ضرورتاً نیاز به مشارکت دستگاه قضایی و جامعه مدنی است (سیاست جنایی مشارکتی).

کارهایی که برای مجرمان در نظر گرفته و پیشنهاد می شود بسیار متنوع است، نظیر مرمت ساختمانهای عمومی، بناهای باستانی، بهبود محیط زیست، ترمیم خرابی ها، شرکت در کارآموزی مربوط به آتش نشانی، کار در اورژانسهای خاص تصادفات رانندگی و ... ، بدین ترتیب است که محکومان در سیاست اداره شهر خود دخالت می کنند.

اما به کیفر کار عمومی ایرادهایی نیز وارد شده است از جمله اینکه چنانچه محکومی حاضر به انجام کار عمومی باشد ولی استطاعت مالی نداشته باشد، قاضی دادگاه ناچار است او را به زندان اعزام دارد و این موضوع سبب می شود که همه افراد در برابر این کیفر یکسان نباشند (خداشه بر اصل برابری مجازاتها). از سویی دیگر تجربه ۱۶ ساله این جایگزین در فرانسه نشان داده است که قضات عملاً کاریابیهای خوبی نیستند، چرا که قاضی به اقتضای شغلش از رابطه با جامعه مدنی اکراه دارد. از دیگر مشکلات کیفر کار عمومی این است که در پاره ای موارد، استخدام حتی موقت یک مجرم با تردید روبرو است. و نهایت آنکه با توجه به مشکل بیکاری در فرانسه و وجود حدود ۳/۵ میلیون بیکار رسمی در این کشور حتی کارهای نیمه وقت ترجیحاً به داوطلبان اداره کار داده می شود. در نتیجه اگرچه کار عام المنفعه، کیفر عمومی بسیار

مباحثی در علوم جنایی

مناسبی است که در طول تاریخ حقوق کیفری هم سابقه داشته است (اشاره به بیگاری) ولی مشکلات بازار کار موجب شده است که در عمل از این کیفر استقبال خوبی به عمل نیاید^۱.

۱- برای آگاهی بیشتر از سابقه و مقررات کار عام المنفعه در فرانسه بنگرید به به ژان ماری پیکار، کار عام المنفعه ؛ تجربه فرانسه در زمینه یکی از تدابیر جایگزین زندان، ترجمه مهرداد رایجیان اصلی، مجله کانون، ماهنامه کانون سردفتر و دفتر یاران، ش ۳۲، خرداد ۱۳۸۱، صفحه ۲۵ تا ۴۲.

مباحثی در علوم جنایی

دانشگاه شهید بهشتی

دانشکده حقوق

دوره کارشناسی ارشد

تقریرات درس



(جرم‌شناسی اختصاصی: قتل، سرقت و قاچاق مواد مخدر)

استاد: ع.ح. نجفی ابرندآبادی

تنظیم و بازنویسی:

امیر حمزه زینالی

نیم‌سال نخست سال تحصیلی ۷۹-۱۳۷۸

۱- کلیاتی در باب جرم‌شناسی

جرم‌شناسی، علم مطالعه ویژگی‌های پدیده مجرمانه و علل وقوع آن است. جرم‌شناسی علاوه بر این وظیفه، رسالت توصیف و طبقه‌بندی پدیده مجرمانه را نیز بر عهده دارد. می‌دانیم که در جوامع انسانی، به حکایت کشفیات باستان‌شناسی، جرم همواره وجود داشته است. قانون حمورابی و قانون هیتیا که حدود ۴ هزار سال پیش به ترتیب در بین‌النهرین و جنوب ترکیه ساکن بوده‌اند نشان می‌دهند که انسانها و جوامع انسانی همواره در معرض مقاومت در برابر اعمال مجرمانه عده‌ای از شهروندان بوده‌اند و به اقتضای زمان خود در برابر جرم از خود واکنش نشان می‌دادند که این واکنش نوعاً خشن و شدید بوده است. در مقابل همین کیفر شدید، انسانهای متفکر و دانشمند همواره راجع به علل وقوع جرم تأمل می‌کرده‌اند. بنابراین در این جوامع به موازات مبارزه علیه ارتکاب جرم، از طریق مجازاتهای شدید، تفکر و تأمل در مورد علل وقوع جرم همواره وجود داشته است. اگر آثار فیلسوفان یونانی مثل ارسطو، سقراط، افلاطون و فلاسفه رومی و شرقی و ایرانی و آثار شاعران و ادیبان ایرانی را مطالعه کنیم در جای‌جای این آثار، بدون این‌که این افراد جرم‌شناس باشند، راجع به جرم و علل وقوع آن نظریاتی وجود دارد. بدیهی است در آثار آنان عنوان جرم به کار نرفته و عنوان معصیت، گناه، شرارت و غیره به کار رفته است.

پس همواره جرم برای جوامع بشری یک معما بوده که با آن مبارزه کیفری می‌شده و مورد توجه و تفکر و تأمل اندیشمندان نیز بوده است.

اما جرم‌شناسی، در معنای امروزی آن، حاصل تحولات دانش بشری در ۱۵۰ سال اخیر است. این تحول موجب به وجود آمدن رشته‌های علوم انسانی از دل فلسفه شده است. این واقعه در اواخر سده ۱۸ میلادی، به ویژه در سده ۱۹ میلادی، به وقوع پیوست. محل وقوع این واقعه، یعنی ظهور رشته‌های مختلف علوم انسانی، کشورهای اروپایی بوده است. جرم‌شناسی ابتدا در قالب «انسان‌شناسی جنایی»^۱ به وجود آمد و آنچه که در کتابها تحت عنوان «مردم‌شناسی جنایی» ترجمه شده به نظر غلط می‌باشد. معمای جرم به صورت علمی ابتدا توسط یک پزشک و نه یک حقوقدان مورد توجه قرار گرفت. در اینجا است که باید به تولد جرم‌شناسی به شکل امروزی؛ یعنی جرم‌شناسی علمی که دو قول در مورد آن وجود دارد، اشاره کرد.

۱. قول اول این است که جرم‌شناسی به شکل امروزی، یعنی علم و دانش جرم، در کتاب جرائم و مجازاتهای سزار بکاریا، که در سال ۱۷۶۴ به زبان ایتالیایی منتشر شد، ریشه دارد.^۲ این کتاب فریادی است علیه حکومت کشیشان و پدران کلیساهای کاتولیک و اعتراض و انتقادی است علیه حکومت، حقوق، قضاوت و عدالت کلیسایی. بکاریا در این کتاب و به عنوان نخستین متفکر و فیلسوف، راجع به جرم و مجازات و آیین محاکمه یک مجرم قلم زده و چارچوب و ساختار

۱. criminal anthropology

۲. این کتاب با عنوان رساله جرایم و مجازات‌ها توسط آقای دکتر محمدعلی اردبیلی به فارسی ترجمه شده و در انتشارات نشر میزان به چاپ رسیده است. چاپ آخر این کتاب در سال ۱۳۸۰ می‌باشد.

مباحثی در علوم جنایی

حقوق جزا، سازمان قضایی و آیین دادرسی کیفری را بیان داشته است. به همین جهت است که عده زیادی بکارها را پدر حقوق جزای مدرن و بانی حقوق جزای موضوعه امروزی می‌دانند و معتقدند که وی رهبر انقلابی کیفری بود که در اواخر قرن ۱۸ به وقوع پیوست و آثار آن هنوز هم در حقوق امروزی وجود دارد. عده‌ای معتقدند که چون بکارها در این کتاب راجع به جرم و مجازات صحبت نموده لذا اوست که بعد از فیلسوفان پیشین، که جسته و گریخته مسائلی را مطرح کرده بودند، جرم را تبیین کرده، اگرچه صریحاً اصطلاح جرم‌شناسی را به کار نبرده است. بنابراین اگر این قول را بپذیریم، عمر جرم‌شناسی حدود ۲۳۶ سال است.

۲. قول دوم این است که جرم‌شناسی حدوداً صد سال پس از انتشار کتاب سزار بکارها یعنی در سال ۱۸۷۶ به وجود آمد. به عبارت دیگر عده زیادی تولد جرم‌شناسی را مصادف با تاریخ انتشار کتاب «انسان بزهکار»^۱ دکتر لمبروزو در سال ۱۸۷۶ می‌دانند و معتقدند که لمبروزو در این کتاب نتایج تحقیقات، مشاهدات و پژوهشهای علمی و عملی خود را راجع به مجرم و جرم به تصویر کشیده است. اگرچه لمبروزو کتاب خود را انسان‌شناسی جنایی و مجرم‌شناسی می‌داند، یعنی وی فیزیولوژی قیافه، اندازه اندامها و نحوه استقرار اندامهای فرد را در ارتباط با رفتار مجرمانه مطالعه کرده و صحبتی از جرم‌شناسی به عمل نیاورده بود، ولی بنا به قول دوم، وی پدر جرم‌شناسی است. به عبارت دیگر، لمبروزو خود را متخصص انسان‌شناس جنایی می‌دانست اما اثر او، بدون این‌که خود بداند، در زمینه جرم‌شناسی است. دلیل دیگر این‌که بکارها جرم را به صورت انتزاعی و از منظر فلسفی مطرح کرده بود. بکارها بدون این‌که جرم و مجرم را دیده باشد در ذهنیت خود جرم و مجرم را تصور و راجع به آن تأمل نموده بود، ولی لمبروزو وارد میدان جرم شده و با مطالعه در مورد انسانهای مجرم اعدام شده و با مقایسه آنها با انسانهای ناکرده بزه، سعی کرد خصوصیات و ویژگیهای مجرمین را نسبت به غیر مجرمین استخراج و استنباط کند. بنا به این دلایل دکتر لمبروزو بانی و پدر انقلاب دیگری به نام انقلاب تحقیقی یا اثباتی در زمینه عدالت کیفری و جرم و مجازات شد. بنابراین تاریخ تولد جرم‌شناسی، صد سال بعد از کتاب بکارها بوده است.

باید گفت که عنوان جرم‌شناسی، در معنای علمی آن را، گاروفالو حدود ۱۰ سال بعد از اثر دکتر لمبروزو، برای کتاب خودش انتخاب کرد و این عنوان را خلق نمود.

بنابراین می‌توان گفت که جرم‌شناسی نیز مثل سایر علوم انسانی دو دوره عمده را طی نموده است: یک دوره اخلاقی، فلسفی یا ربانی یعنی یک دوره تعقل و بعد از آن یک دوره تحقق. جرم‌شناسی از بدو پیدایش جوامع سازمان یافته انسانی بدون این‌که افراد آن را به این عنوان بشناسند، وجود داشته است. از این منظر عمر جرم‌شناسی طولانی‌تر است. قطعاً در زمان حمورابی هم عده‌ای در مورد جرم تأمل کرده‌اند. اما پیدایش جرم‌شناسی از منظری که ما آن را مطرح می‌کنیم با ظهور انقلاب تحقیقی یا موضوعی و ورود علم در مسائل انسانی و رفتار انسان مصادف است. از این زاویه می‌توانیم بگوییم که جرم‌شناسی علمی، رشته‌ای است که از طریق مشاهده، آزمایش، تحقیق عملی، مقایسه، نمونه برداری و به صورت میدانی جرم را مطالعه می‌کند (پس جرم‌شناسی رشته‌ای است مشاهده‌ای و میدانی).

۱. L'homme criminel

مباحثی در علوم جنایی

جرم‌شناسی از این منظر، کار فیلسوف یا حقوقدان نیست، بلکه ناچار است از دستاوردهای رشته‌های دیگر مثل حقوق جزا برای مطالعه جرم استفاده کند.

بنابراین جرم‌شناسی، بعد از تولد، دوران مختلفی را طی کرده است. به عبارت دیگر مرکز و محور جرم‌شناسی در طول صد و بیست - سی ساله عمر آن متحول شده است. ابتدا مرکز ثقل جرم‌شناسی علمی، انسان مجرم یعنی مباشر جرم، تمایلات و امیال وی بود و در مرحله بعد محیط وی و پیشینه خانوادگی او به عنوان هسته اصلی در مطالعات جرم‌شناسی مورد توجه بوده است.

جرم‌شناسی مدتهای زیادی، شاید حدود کمتر از یک سده، با این دیدگاه به بررسی جرم پرداخته است. در دوره دوم یعنی از حدود ۴۰ سال پیش به این سو، مرکز ثقل جرم‌شناسی و مطالعات آن از مجرم به واکنش جنایی علیه مجرم انتقال پیدا کرده است (یعنی جرم شناسان برای علت شناسی جرم، دیگر خود مجرم را مورد مطالعه قرار نداده‌اند بلکه تأثیر کنش متقابل مجازاتها، عملکرد قضایی قانون و پلیس با فرد مجرم را مورد بررسی قرار داده‌اند که این نوع جرم‌شناسی را جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی^۱ می‌گویند). بنابراین در این دیدگاه مجازات نه تنها رادع و مانع نیست بلکه خود، جرم‌زا^۲ و برچسب‌زن است و وجدانها را به سمت ارتکاب جرم سوق می‌دهد. پلیس به یک نوع گزینش مجرمانه نسبت به افراد دست می‌زند و چه بسا برای عده‌ای بی‌گناه انگ درست کند. مثال دیگر این که زندانها تا مدتها به عنوان تبعیدگاه دشمنان جامعه مطرح بودند حال آنکه در دیدگاه اخیر به عنوان عامل جرم تلقی می‌شوند.

در مرحله یا زمان سوم، که زمان حال را شامل می‌شود، مرکز ثقل جرم‌شناسی یا هسته اصلی آن عمدتاً جرم است، نه مباشر جرم و نه واکنش اجتماعی. جرم عملی است که مستوجب کیفر می‌باشد، جرم واقع‌ای است حاصل و ناشی از تصمیمات بزهکار، رفتارها و تصمیمات بزه دیده و حالات و رفتار اشخاص ثالث. پس وقتی جرم محور قرار گیرد باید تمام فضا و محور آن مورد بررسی قرار گیرد.

پس، اگرچه جرم‌شناسی عمدتاً این سه مرحله را طی کرده، اما این بدان معنا نیست که این تحولات به صورت طولی هستند. این تحولات به صورت عرضی تحقق یافته‌اند؛ یعنی در حال حاضر در جرم‌شناسی علمی گرایشهایی مختلف مربوط به مطالعه مجرم و مجازات نیز وجود دارد اما گرایش حاکم گرایش به سمت خود جرم یا عمل مجرمانه است. عده‌ای معتقدند که جرم یا پدیده مجرمانه از سه سطح تشکیل شده است:

- ۱- جرم^۳ ۲- بزهکاری^۴ ۳- بزهکار^۵

۱. Les Criminologies de reaction sociale

۲. Criminogene

۳. Le Crime

۴. La Criminalite مجموعه جرایمی که در زمان و مکان معین به وقوع می‌پیوندد بزهکاری می‌نامند. در کشور ما (ایران) بزهکاری به کل جرایمی گفته می‌شود که در صورت ارتکاب به موجب قوانین قصاص، دیات، حدود و تعزیرات دارای مجازات است.

۵. Le Criminel

مباحثی در علوم جنایی

وقتی صحبت از جرم یا بزه می‌شود بلافاصله باید گفت که جرم بازیگرانی دارد که آن را خلق می‌کنند. یعنی جرم همانند یک قطعه تئاتر است که تعدادی آفریننده‌اند، این آفرینندگان، مجرم و بزه دیده و عوامل کنترل اجتماعی آنها هستند؛ یعنی این سه عامل باید دست به دست هم بدهند تا جرمی به وجود بیاید: اول قانونی که جرمی را به وجود می‌آورد، دوم پلیس و دادگاهی که آن عمل را محاکمه می‌کند و سپس فردی که این عمل را انجام می‌دهد و بالاخره کسی که آگاهانه یا ناآگاهانه آماج تصمیمات آن فرد قرار بگیرد.

بنابراین سیکل (چرخه) جنایی از بزه‌کاران و بزه دیدگان و کنترل‌های اجتماعی جرم (پلیس، قاضی، کارشناس‌های امنیت و محیط مجرمانه و معاونین و شرکای بزه‌کار) تشکیل می‌شود. ملاحظه می‌شود که جرم‌شناسی بزه‌کار، بزه دیده، محیط مجرمانه، کنترل اجتماعی جرم و عوامل خلق آنها را مطالعه می‌کند و به یک نقطه که جرم است می‌رسد.

عناصر نامبرده با کنش و وابستگی‌های متقابل جرم را به وجود می‌آورند. این سیستم که عناصر آن گفته شد چنانچه مواجه با تغییری در یکی از عناصر اساسی خود شود، سایر عناصر تشکیل دهنده هم دچار تحول و تغییر می‌شوند. بنابراین پدیده مجرمانه (جرم) در اثر تصمیمات و اقدامات بزه‌کاران و بزه دیدگان و عوامل کنترل اجتماعی جرم، شکل می‌گیرد. بدین ترتیب جرم در ذهنیت جرم‌شناسان طرفدار مطالعه عمل مجرمانه، نتیجه و حاصل تصمیم‌گیریهای عناصر مختلف است. جرم یک رفتار سنجیده و معقول است که از برخورد عناصر و ارکانی که گفته شد به وجود می‌آید. جرم یک اقدام انسانی است که مثل سایر اقدامات انسانی معنادار و دارای پیام‌دار است. این وظیفه جرم‌شناس است که این معنا و دارای پیام را کشف کند.

در مورد رکن بعدی که بزه‌کاری است باید گفت که بزه‌کاری در مقابل جرم است. جرم یک پدیده انفرادی است و حال آنکه بزه‌کاری پدیده‌ای توده‌ای و جمعی است. بزه‌کاری یعنی مجموعه جرائم در زمان معین و مکان بزه‌کاری موضوع مطالعه جامعه‌شناسی جنایی است؛ یعنی در جرم‌شناسی کلان روند تکامل (تحقق) جرائم در ارتباط با محیط فیزیکی، طبیعی و اجتماعی مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

محیط اجتماعی نیز به محیط اجتماعی عمومی یا خصوصی بزه‌کاری تقسیم می‌شود. مثلاً در محیط اجتماعی شخصی، بزه‌کاری در ارتباط با نقش خانواده اصلی بررسی می‌شود. خانواده اصلی از محیط‌های اجتناب‌ناپذیر است که تأثیر آن بر بزه‌کاری، بررسی می‌شود.

رکن سوم پدیده مجرمانه، بزه‌کار است. بزه‌کار شخصی است که جرم را متبلور می‌کند و به جرم بُعد خارجی می‌دهد. این بزه‌کار است که جرم را در دنیای عمل به وجود می‌آورد، حال آنکه صرف‌نظر از وجود بزه‌کار، جرم فعل یا ترک فعلی است که قانونگذار به طور انتزاعی و غیر شخصی در قانون تعریف کرده است. بنابراین وقتی صحبت از بزه‌کار می‌شود نه فقط خود فرد (ظاهر فرد) بلکه باید کل او و کل محیط او را مورد توجه قرار داد.

در این مبحث بحث ما ابتدا رکن اول یعنی بزه یا جرم مورد توجه قرار می‌گیرد. بدیهی است برای مطالعه بزه یا جرم به خالق آن یعنی بزه‌کار توجه می‌شود. همانطور که گفته شد بزه‌کاران و بزه دیدگان و عوامل مبارزه علیه جرم، بازیگران و ایفاگران نقش در درام جنایی یا جرم هستند. هر چند که این سه عنصر نقش‌های اول را به عهده دارند اما عناصر دیگری هم نقش‌های دوم و ثانویه را به عهده دارند که عبارتند از: مربی، معلم، سیاستمداران، قانونگذاران، شهروندان.

مباحثی در علوم جنایی

اینها جملگی چه در خلق جرم و چه در مبارزه علیه جرم و چه در پیشگیری از جرم به گونه‌ای نقش ایفاء می‌کنند. بزهکاران تحت تأثیر فعل و انفعالات رفتاری در خصوص مرییان، دولتمردان سیاسی، آماج‌های جرم، عوامل کنترل اجتماعی جرم، خود را با شرایط منطبق می‌کنند. یعنی بازیگر اصلی (مجرم) همواره خود را با شرایط بزهکاری و شرایط و اوضاع و احوالی که گفته شد منطبق می‌کند. بنابراین چنانچه فرد مجرم مشاهده کرد که آماج مورد نظر وی شدیداً مورد حمایت پلیس و جامعه قرار دارد از تعرض به آن خودداری کرده و به سیل^۱ یا آماجی روی می‌آورد که خلع سلاح و بدون حمایت است. پس نتیجه می‌گیریم که رفتار بزهکاران از رفتار پلیس، مالکین، افراد و دادگاهها متأثر است؛ یعنی تعاملی متقابل میان فرد مصمم به ارتکاب جرم و این عوامل وجود دارد. به عبارت دیگر مجرم نیز مانند سایر افراد، فردی تصمیم‌گیر است. او بیمار نیست بلکه آگاهانه و با انجام محاسبات ارتکاب جرم را انتخاب کرده است. لذا چون تصمیم او مبتنی بر محاسبه و برآورد است، به محض تغییر شرایط، روند تصمیم‌گیری خود را تغییر می‌دهد. به عبارت دیگر در مقابل تغییر تاکتیک‌ها و استراتژیهای جامعه، مجرم هم تاکتیک‌های خود را تغییر می‌دهد.

در جرم‌شناسی نوع اول که مرکز ثقل آن مجرم بود، جرم در اولویت دوم قرار داشت. چون در دیدگاه این جرم‌شناسی، تحقق ارتکاب جرم علامت و نشانه‌ای است که اعلام می‌کند مباشر آن فردی بیمار و علیل فکری است. فردی است که با ارتکاب آن عمل، مشکل خود را به رخ جامعه کشیده است. پس جرم آثار یک بیماری و نمود بیرونی یک مشکل درونی است و لذا در این مکتب عمل مجرمانه حکایت‌گر بیماری و آسیب فردی است که ما را به سمت فرد هدایت می‌کند. یعنی از جرم به مباشر آن می‌رسیم. در این دیدگاه مباشر جرم فردی است که با دیگر افراد فرق می‌کند و مجرمین کسانی هستند که از قماش دیگرند. بنابراین جرم ما را به سمت مجرمی که بیمار است هدایت می‌کند. در این جرم‌شناسی عمل مجرمانه، را در حد مباشر آن تنزل می‌دهیم، اما در جرم‌شناسی عمل مجرمانه جرم فی‌نفسه و فی‌حد ذاته وجود دارد؛ چون تعریف آن در قانون آمده شدت و ضعف آن عمل در قانون پیش‌بینی شده است. جرم واقعی خارجی است و تعرفه‌ای دارد که قانونگذار برای آن تعیین کرده است.

دوم این‌که جرم فرآیند یک حسابگری جزایی است، یعنی بیانگر آن است که مباشر آن با سنجیدگی و حسابگری وارد عمل شده است. پس از طریق آن جرم می‌توانیم میزان خطرناکی مجرم را تشخیص دهیم. در جرم‌شناسی مکتب تحقیقی، عمل مجرمانه نشانه‌ای است از یک فرد بیمار و غیر عادی که با سایر افراد فرق دارد، بنابراین در جرم‌شناسی تحقیقی، خطرناکی مجرم از طریق برآورد شدت عملی که وی مرتکب شده است صورت نمی‌گیرد بلکه میزان خطرناکی وی در خود او نهفته است. چه بسا مباشر یک سرقت ساده دارای حالت خطرناکی خیلی بیشتری از مرتکب یک قتل باشد، پس در این مکتب عمل مجرمانه نشانه میزان خطرناکی مباشر آن عمل نیست و حال آنکه در جرم‌شناسی عمل مجرمانه با توجه به تعریف و تعرفه کیفری که هر جرم در قانون دارد میزان خطرناکی و وخامت حالت مباشر آن عمل، مشخص می‌شود. پس در این جرم‌شناسی، خطرناکی فرد را قانونگذار تعیین می‌کند. وقتی قانونگذار می‌گوید ارتکاب سرقت مقرون

۱. La Cible

مباحثی در علوم جنایی

به آزار و اذیت دارای مجازات حبس ابد است میزان خطرناکی سارق مقرون به اذیت و آزار را از این طریق تعیین کرده است.

در جرم‌شناسی عمل مجرمانه منبع جرم‌شناسی و میزان سنجش جرم‌شناس، قانون است. تعرفه‌ها و مجازات‌هایی که قانونگذار تعیین کرده است برای جرم‌شناس جرم‌شناسی عمل مجرمانه معیار می‌باشد، حال آنکه در جرم‌شناسی مکتب تحقیقی به این صورت نیست.

تفاوت دوم این‌که در جرم‌شناسی عمل مجرمانه، ارتکاب جرم و همچنین نوع جرم مبین تصمیم‌گیری، آگاهی و گزینش یک فرد است. به عبارت دیگر جرم فعالیت است که شخص آن را انتخاب کرده است، حال آنکه در جرم‌شناسی تحقیقی مجرم فردی است که سرنوشت مجرمانه او محتوم است، یعنی آنکه وی در این رهگذر آگاهانه تصمیم‌گیری و عمل نکرده است.

مثلاً یک قتل انتقام جویانه صرفاً با جمع دو عنصر قاتل و عنصر شهوت انتقام جویی ناشی نمی‌شود بلکه عوامل دیگری هم ضروری است:

۱. وجود مقتول (بزه دیده).

۲. عنصر تحریک مثلاً در قالب توهین.

۳. عنصر خلع سلاح یا بی‌دفاع بودن بزه دیده (کمیبود سلاح دفاعی برای بزه دیده) یعنی این‌که مجرم می‌خواهد بزه‌دیده را در شرایطی بیابد که وی را غافلگیر کند تا امکان دفاع او کم باشد.

۴. وجود یک آلت یا حربه.

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که قتل به عنوان یک جرم، یک عمل است و منفک از بزه‌کار به وجود می‌آید. جرم از یک رشته اعمال و حرکات که ناشی از انتخاب‌های پی‌درپی یک فرد (بزه‌کار) است، به وجود می‌آید و بزه‌کار یک شخصیت دارد و خود را با موقعیتها منطبق می‌کند. و بنابراین در دیدگاه جرم‌شناسی عمل مجرمانه اگرچه جرم بی‌نظمی به وجود می‌آورد و نظم اجتماعی و عمومی را مختل می‌کند اما ارتکاب آن سازمان یافته، همراه با تعقل و حسابگری و سنجیدگی است. نوع عالی این تفکر جرم سازمان یافته است^۱ یعنی عنوان جرم سازمان یافته، گویای تأکید مضاعف بر سازمان یافتگی و توأم با برنامه‌ریزی ارتکاب جرم است. بنابراین نکته جالب این‌که جرم که یک عمل خلاف قانون و یک عمل مکروه و مذموم تلقی می‌شود خود همراه با نظم محقق می‌شود. عده‌ای معتقدند که اطلاق عنوان سازمان یافته^۲ یا قید سازمان یافته به جرم، نقض غرض است چون جرم، دشمن سازمان یافتگی و نظم است؛ حال آن‌که واقعیت این است هر چند که جرم بی‌نظمی ایجاد می‌کند اما بسیاری از جرائم همراه با نظم و تدبیر و تعقل صورت می‌گیرد. جرم فعالیت است

۱. Le crime organisé

۲. این عنوان یک اصطلاح جرم‌شناسی است و نباید آن را وارد حقوق جزا کرد یا این‌که بهتر است سازمان یافتگی از طریق قانون تعریف شده و وارد حقوق جزا شود.

مباحثی در علوم جنایی

که مثل سایر فعالیتهای مشروع دارای بازده و سود است. بنابراین جرم اقدامی است که اهداف عده‌ای را محقق می‌کند و زندگی عده‌ای به آن وابسته می‌باشد.

این مبحث به جرم‌شناسی اختصاصی در پرتو دیدگاهها و نظریات جرم‌شناسی عمل مجرمانه اختصاص دارد.

۲- جرم‌شناسی اختصاصی (تعریف، قلمرو و عناصر آن)

جرم‌شناسی عمومی، مبانی، نظریه‌ها و اصول عملی مربوط به جرم است. در کنار جرم‌شناسی عمومی، جرم‌شناسی‌های اختصاصی یا شاخه‌های تخصصی جرم‌شناسی وجود دارد که عبارتند از: روان‌شناسی جنایی، جامعه‌شناسی جنایی، زیست‌شناسی جنایی، انسان‌شناسی جنایی و غیره.

این رشته‌ها، با استفاده از نظریه‌ها و اصول و مبانی موجود در جرم‌شناسی عمومی جرم را از منظر روان‌شناسی و انسان‌شناسی و غیره مطالعه می‌کنند.

جرم‌شناسی، علمی چندمبنایی و محل تلاقی رشته‌های مختلف علوم انسانی است که از دل این تلاقی رشته‌های خاصی مثل جامعه‌شناسی جنایی، روان‌شناسی جنایی و غیره به وجود آمده است.

بنابراین در محدوده جرم‌شناسی اختصاصی ابتدا توضیحاتی راجع به جرم مطرح می‌شود و سپس به جرائمی که مشخص شده‌اند و همچنین علت انتخاب آنها پرداخته می‌شود.

اصولاً جرم، نقض یک قانون یا تجاوز به یک قانون است. معمولاً جرم را با انحراف^۱ یا کج روی مقایسه می‌کنند. در جامعه‌شناسی جنایی گفته می‌شود که جرم و انحراف یا کج روی و یا کج مداری لاقل در یک نقطه مشترک هستند و آن این است که هر دو نقض هنجارهای اجتماعی است. هر دو قواعد اجتماعی را نقض می‌کنند و به قواعد اجتماعی تجاوز می‌کنند. هم در انحراف و هم در جرم، یک قاعده و هنجار اجتماعی نقض شده و مرتکب از هنجار و قاعده اجتماعی دور می‌شود یا به آن قاعده پشت می‌کند، لیکن این دو مرتکب در نقطه‌ای دیگر از هم جدا می‌شوند. جرم عبارت است از نقض یک هنجار و قاعده‌ای که مشمول تأمین کیفری واقع شده است، نقض هنجاری است که به لحاظ اهمیت قانونگذار کیفری در مقام حمایت از آن برآمده و بدین منظور سانکسیون یا سankشن یا ضمانت اجرایی برای نقض آن تعیین کرده است. این ضمانت اجرا، جنبه موضوعی و ملموس دارد: همانند حبس، شلاق، جریمه و اعدام و دیگر مجازاتهایی که در حقوق جزا وجود دارد. اما انحراف نقض هنجاری است که صرفاً سرزنش و ملامت اخلاقی یا اجتماعی را به دنبال دارد. جرم واقعه یا حادثه‌ای است که هم جنبه حقوقی دارد و هم جنبه اجتماعی و نیز دارای ضمانت اجراست. واقعه‌ای است که از نظر جرم‌شناسی دارای یک نقطه آغاز یک پروسه یا فرایند یا جریان و یک نقطه تحقق و پایان می‌باشد. در واقع می‌توان آن را از نظر شکل‌گیری و تحقق به سه مرحله تقسیم کرد:

۱. La déviance

مباحثی در علوم جنایی

نقطه آغاز، پروسه، جریان یا فرایند و نقطه پایان یا تحقق. در این مرحله است که به قول فرانسویها جرم مصرف شده یا اتفاق افتاده است.

با این تعریف کلی می‌توان گفت که جرم، همواره در جوامع انسانی یا در بین انسانهای اجتماعی وجود داشته و مصادیق و انواع مختلف و متنوعی را به خود اختصاص است. به همین جهت است که طبقه‌بندی جرائم کاری بسیار دشوار است. بعضی از جرم شناسان حدود هزار عنصر یا رکن را تشخیص داده‌اند و بر آن اساس جرائم را طبقه‌بندی کرده‌اند. به عنوان مثال عنصر خشونت را در نظر گرفته‌اند و جرم را به خشونت شدید، خفیف، خشونت روانی، خشونت جسمانی، خشونت مالی و خشونت زیست محیطی و غیره تقسیم کرده‌اند که این امر تنوع جرائم را نشان می‌دهد. تنوع جرائم به خاطر قدرت خلاقیت و تجسم بالای انسانها است. پس تنوع تفکر و تنوع انسانها، تنوع اعمال و جرائم آنها را فراهم می‌کند. اما قانونگذار این اعمال را براساس یک معیار اعتباری دیگر تقسیم می‌کند که این معیار ممکن است بزه دیده یا ارزش نقض شده باشد.

از جمله این طبقه‌بندی‌ها می‌توان طبقه‌بندی جرائم به جرائم علیه اشخاص، جرائم علیه اموال و جرائم سودجویانه یا جرائم رفتاری را مورد توجه قرار داد. برای ذکر نمونه‌هایی از این سه دسته می‌توان به قتل یا ضرب و جرح در جرائم علیه اشخاص که رکن خشونت در آن مهم است، سرقت در جرائم علیه اموال و خرید و فروش یا قاچاق مواد مخدر در جرائم سودجویانه یا رفتاری اشاره کرد.

این سه جرم، یک خصوصیت مشترک دارند و آن این است که از نظر آماری بیشترین رقم را به خود اختصاص می‌دهند. یعنی در بین جرائم علیه اشخاص، ضرب و جرح و قتل زیاد است. در بین جرائم علیه اموال، سرقت بالاترین رقم را دارد و در جرائم سودجویانه، خرید و فروش کلان و خرد مواد مخدر لااقل در آمار جنایی معاصر، زیاد به چشم می‌خورد. اما این سه نوع جرم هر یک ویژگیهای خاص خود را دارند. در ضرب و جرح یا قتل معمولاً بزه‌کار و بزه دیده، ضارب و مضروب، قاتل و مقتول، علی‌الاصول همدیگر را می‌شناسند. علاوه بر این، معمولاً ارتکاب عمل خشونت‌آمیز جنبه مالی ندارد و هدف آن بیشتر تحقیر و خوار کردن و یک نوع ارضاء احساس عصبانیت و خشم است. در جرائم ضرب و جرح، قتل و تهدید، آزار رساندن به دیگری و انتقام جویی از وی مد نظر است. بنابراین انگیزه این جرم ممکن است یک انگیزه کلی شرافتمندانه و یا یک انگیزه شغلی باشد و باز یادآوری می‌شود که در جرم قتل و ضرب و جرح علی‌الاصول طرفین جرم یکدیگر را می‌شناسند و نسبت به یکدیگر شناخت دارند.

اما به عکس در جرائمی مثل سرقت که تنوع شکلی آن بسیار گسترده است، سارق و مالباخته یا صاحب مال همدیگر را نمی‌شناسند. افزون بر این سارق از دیدن صاحب مال اکراه دارد، بنابراین در غیبت او و در تاریکی اقدام به سرقت می‌کند و این، درست، عکس جرم قتل است. دیگر این که در جرم سرقت، شخصیت مالک یا دارنده یا نگهبان آن مال، مد نظر نیست. آنچه که اهمیت دارد انگیزه مالی است. پس ضربه زدن به بزه دیده در اولویت قرار ندارد بلکه تملک مال دیگری و تصاحب و تسلط بر مال دیگری مورد توجه است.

بالاخره قاچاق مواد مخدر از جمله جرائمی است که ممکن است به دو شکل رخ دهد، یکی خود قاچاق و خرید و فروش مواد مخدر و دیگری تقاضا یا خریداری این مواد پس انگیزه قاچاق مواد مخدر بر حسب این که شخص فروشنده

مباحثی در علوم جنایی

باشد یا خریدار متفاوت است. خرید و فروش مواد مخدر تا اندازه زیادی از قواعد و اصول حاکم بر تجارت و داد و ستد تبعیت می‌کند، بنابراین، هرچند قاچاق مواد مخدر یک فعالیت نامشروع است ولی یک فعالیت تجاری و داد و ستد محسوب می‌شود، بنابراین با قواعد بازار بیگانه نیست. مطلب دیگری که در مورد جرائم مربوط به قاچاق مواد مخدر می‌توان مطرح کرد این است که در این جرائم بزه دیده یا مجنی علیه وجود ندارد. زیرا متقاضی یا مصرف کننده تفننی یا معتاد با طیب خاطر و با رضایت و با خواهش و تمنا این کالا را می‌خرد. خود به استقبال ماده می‌رود و بنابراین این جرائم از جمله جرائمی است که اصطلاحاً در جرم‌شناسی به آن جرائم بدون بزه دیده می‌گویند. بدیهی است هر جرمی یک بزه دیده یا مجنی علیه (Victim) اعتباری دارد. جرائم خرید و فروش مواد مخدر بی‌تردید دارای بزه دیده‌ای به نام بهداشت سلامت روانی و جسمانی مردم است. اما این جرائم بزه دیده واقعی و مادی ندارند. مثلاً در قتل، مقتول، بزه دیده واقعی و ملموس و مادی است. ولی در شهادت کذب و دروغ گفتن به عنوان یک جرم، راست گویی و اعتماد به عنوان بزه دیده صدمه می‌بیند. در جعل اسکناس یا قلب سکه بزه دیده‌ای وجود ندارد و بزه دیده یک امر اعتباری است و آن خزانه عمومی، اعتماد عمومی و اعتبار یک دولت است. پس جرائم بدون بزه دیده جرائمی هستند که دارای یک مجنی علیه ملموس، واقعی و مادی نیست. بزه دیده وجود دارد اما آن بزه دیده اعتباری است. مثلاً در حقوق ما هرگاه زنا به صورت تراضی بین دختر و پسری که بالغ هستند صورت گیرد هر دو بزه‌کارند و بزه دیدگی معنی ندارد. چیزی که در اینجا بزه دیده محسوب می‌شود نهاد خانواده، وفاداری، روابط مشروع و عفت عمومی است. ولی از نظر قانونی اگر هر دو را دستگیر کنند هر دو را مجازات می‌کنند، پس بزه دیده واقعی وجود ندارد.

در جرم خرید و فروش مواد مخدر بزه دیده واقعی وجود ندارد. اما برعکس در جرائم خشونت‌آمیز، یا خشونت‌های تعارض‌آمیز مثل قتل و ضرب و جرح، یک مجروح و یک ضارب و یک قاتل و یک مقتول وجود دارد. پس جرم دارای بزه دیده و مجنی علیه است اما بحثی که مطرح می‌شود این است که آیا بزه دیده جرم قتل از نقطه آغاز این جرم یا در پروسه و جریان ارتکاب این جرم نقش بزه دیده را بازی کرده است؟ از آغاز بزه دیده محسوب می‌شده؟ و یا این که برحسب تصادف و در جریان زد و خورد به لحاظ عدم توانایی و ضعف به صورت تصادفی مقتول واقع می‌شود؟ به عبارت دیگر امکان داشت بزه دیده در آغاز یا در جریان وقوع این جرم در نقطه پایانی به قاتل تبدیل شود؟ پس چه بسا این تصادف روزگار و این وقایع موجود در جرم قتل وی را به سمت بزه دیدگی سوق داده است. این یک نکته خیلی مهم است.

در عمل، از نظر جرم‌شناسی، چه بسا این متهم بوده است که قرار بوده بزه دیده واقع بشود اما بر حسب تصادف، یا فرایند جرم، تبدیل به مجرم شده است. گاهی مجرم و بزه دیده جایشان را با هم عوض می‌کنند. چه بسا، آن متهمی که جلوی شما ایستاده در واقع بزه دیده است و تصادف روزگار او را آنجا آورده است. یعنی باید او می‌رفت و شاکی می‌شد و شاکی، متهم می‌شد. این نکته خیلی مهم است چون قاضی با توجه به اختیاراتی که در فردی کردن مجازات دارد، مثلاً در قالب ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی، باید در هنگام رسیدگی به جرائم علیه اشخاص مقداری و رای آن پرونده حقوقی گام بردارد و مقداری کنکاش بکند. مثلاً به موجب یکی از بندهای ماده ۲۲ یکی از مواردی که قاضی می‌تواند به وسیله آن مجازات را تخفیف دهد رفتار و گفتار تحریک‌آمیز مجنی علیه است. بنابراین چه بسا یک قاتل یا یک ضارب بخاطر

مباحثی در علوم جنایی

نقش بزه‌دیده، مرتکب عمل مجرمانه شده است. پس فایده عملی آن این است که قاضی با لحاظ این روابط در آغاز، در زمان وقوع جرم و در زمان ارتکاب، می‌تواند مجازات عادلانه‌تری را اعمال بکند و الاً اگر بخواهد برخورد خشک حقوقی بکند می‌گوید متهم اینجاست، شاکی هم اینجاست، احراز جرم و مجرمیت می‌کند و حکم به مجازات می‌دهد. این اجرای قانون است، اما اجرای قانون خشک، عدالت نیست. عدالت، صرف اجرای قانون نیست. عدالت انسانی شده و تحقیق شده و آگاهانه قانونی است نه اجرای متن خشک قانون. فی‌الواقع قاضی است که با افراد سر و کار دارد و مورد را با قانون انطباق می‌دهد نه قانونگذار. لذا کاربرد عملی این بحث گسترده است و بعضاً در خیلی از جرائم، نقش ایفا شده قانونی دو طرف را باید از نظر جرم‌شناسی جابه‌جا کرد و به دنبال آن حکم را صادر نمود.

و بالاخره در مورد سرقت می‌توان گفت که، برعکس، سارق هیچ گونه تمایلی به ملاقات با بزه دیده ندارد و به هیچ‌وجه مایل نیست بزه دیده بداند که مالش را چه کسی برده است و لذا ملاحظه می‌کنیم که غالب سرقتها شب هنگام صورت می‌گیرد. اتفاقاً قانونگذار نیز رکن سرقت در شب را از ارکان مشدده تلقی می‌کند چون زمانی است که بزه دیده نمی‌تواند از خود دفاع بکند، یا این‌که قانونگذار سرقت با شکستن حرز یا سرقت از داخل یک محفظه و یک حرز را از عوامل مشدد می‌داند زیرا بزه دیده احتیاطات خود را کرده است، اما این بزه‌کار است که از موقعیت مجرمانه‌اش استفاده کرده و آن عمل را انجام داده است.

با این توضیح ما قبل از پرداختن به جرم‌شناسی قتل، ضرب و جرح و سرقت و خرید و فروش مواد مخدر دو مطلب را مطرح می‌کنیم و آن این‌که جرم چیست؟ و شدت و وخامت جرم چیست؟ چون، در این جرائم سه گانه، بعضی اوقات جرم بودن آنها زیر سؤال است. مثلاً عده‌ای معتقدند که اعتیاد نباید جرم باشد. اعتیاد یک نوع انحراف و یک نوع آسیب اجتماعی است و نه بیماری. باید از اعتیاد و مصرف مواد مخدر جرم زدایی بشود، لذا باید اندیشید جرم چیست و شدت و وخامت جرم چیست؟

علاوه بر این که شدت و وخامت جرم از عوامل تشدید مجازات هستند، باید دید که در تاریخ، این دو مفهوم چگونه متحول شده‌اند.

۳- تعریف جرم و معیارهای جرم‌انگاری

اگرچه جرم از نظر حقوق جزا دارای تعریف و مشخص است ولی اگر جرم‌شناسی یا تاریخ حقوق جزا را بررسی کنیم مشاهده می‌کنیم که جرم در مکان و زمان به طور خاصی متحول شده است. در مقطعی از تاریخ جادوگری و ساحری از جرائم بسیار شدید بوده است. یا در مقطعی از تاریخ، توهین به مقدسات یا ارتداد، جرم بسیار شدیدی بوده است. در بعضی از کشورها مخالفت با نظام حاکم، مخالفت سیاسی نه مخالفت مسلحانه، یک جرم بسیار بزرگی بوده و این قبیل مخالفین به اردوگاههای کار تبعید و محکوم می‌شدند. در بعضی از کشورها نیز، مصرف بعضی از مواد خوراکی یا نوشابه‌ها یا چگونگی پوشش، مشمول مداخله قانونگذار کیفری قرار گرفته و در حقوق جزا برای آنها حکم معینی تعیین شده اما در مقطعی دیگر، این جرائم، جنبه جزایی خودشان را از دست داده‌اند و مشمول جرم زدایی شده‌اند. بنابراین تاریخ حقوق جزا، تاریخ جرم‌انگاری‌ها و جرم زدایی‌ها است.

مباحثی در علوم جنایی

البته، عده‌ای از حقوقدانان نتیجه گرفته‌اند که جرم انگاری نتیجه تحولات جامعه شناختی است و باورها و ارزشهای هر جامعه‌ای متحول می‌شود، بنابراین جرائم هم، متحول می‌شوند و از این موضوع نتیجه گرفته‌اند که در مفهوم جهانی بودن جرم، بایستی مقداری تردید به خود راه بدهیم و فرض نسبی بودن را در مورد جرم بپذیریم.

در اینجا باید بگوییم که جرم شناسانی مثل گاروفالو معتقدند که جرائم دو دسته‌اند:

- ۱- جرائم طبیعی و فطری که همواره در طول تاریخ حقوق جزا، صرف نظر از زمان و مکان، وجود داشته‌اند.
- ۲- جرائم مصنوعی و وضعی یا ساختگی که برحسب زمان و مکان به وجود آمده‌اند و بر حسب زمان و مکان از میان رفته‌اند. به عبارت دیگر جرم انگاری و جرم زدایی در خصوص این جرائم به طور پی‌درپی یا همزمان عمل کرده است. در مورد جرائم فطری یا ذاتی آقای گاروفالو دو معیار به دست می‌دهد و معتقد است که اعمالی که این دو معیار و ارزش و احساس انسانی را نقض کنند باید جرم محسوب بشوند. این دو نیاز و احساس عبارتند از:
یک: احساس ترحم، شفقت و دستگیری. دوم: نیاز به تقوا و درستکاری.
و لذا با رعایت این دو معیار، آقای گاروفالو جرم قتل، که نقض ترحم و شفقت و نقض نوع دوستی است را جرم می‌داند و سرقت و کلاهبرداری، که نقض تقوا است را جرم می‌انگارد.
بنابراین جرم با معیارهایی که گفته شد، متغیر است اما معذک بعضی از جرائم در طول تاریخ ثابتند و همواره وجود دارند.^۱

حال با توجه به این توضیحات، باید دید که چه تعاریفی از جرم به عمل آمده است. دورکیم جامعه شناس فرانسوی که بعد از انریکو فری، بنیانگذار جامعه شناسی جنایی است، معتقد است که هر فعل یا ترک فعلی که ارتکاب می‌یابد و نمود بیرونی و خارجی آن این است که واکنشی به نام مجازات را بر می‌انگیزد، جرم تلقی می‌شود. ایشان هر عمل دارای مجازات را جرم می‌داند. حقوق جزا هم، هر عملی که در قانون مجازات برای آن پیش‌بینی شده باشد را جرم تلقی می‌کند.

در جرم‌شناسی هم همین دیدگاه وجود دارد: وجود یک نوع ممنوعیت، وجود یک منع یا ممنوعیت قانونی و وجود یک ضمانت اجرای کیفری برای آن نقض.

وجود این ممنوعیت و وجود مجازات یا ضمانت اجرای کیفری مبین پویا بودن و دینامیک بودن جرم انگاری است و حکایت از آن دارد که هر فعل یا ترک فعلی که جرم تلقی می‌شود یک پروسه و یک زمانی را طی کرده یعنی یک فعل یا ترک فعل دفعتاً و به طور ناگهانی جرم تلقی نمی‌شود و در قانون جرم انگاری نمی‌شود یا برعکس یک فعل یا ترک فعل

۱. در این خصوص مراجعه کنید به قانون حمورابی و قانون هیتیا. برای مطالعه در مورد قانون حمورابی مراجعه شود به کتاب مجموعه مقالات دکتر آشوری، عدالت کیفری و در مورد هیتیا نیز ۲۰۰ ماده از آن در مجله حقوقی دادگستری چاپ شده است. در آنجا می‌توان مصادیق جرائم را در چهار هزار سال پیش را دید و بررسی کرد که آیا آن اعمال هنوز جرم است یا نه. و بنابراین بررسی کردن موضوع مطلق بودن یا نسبی بودن جرم موضوع خوبی برای پایان نامه است. همچنین ر.ک. آغاز قانونگذاری، به کوشش حسین بادامچی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ نخست، ۱۳۸۲؛ تاریخ حقوق کیفری بین‌النهرین، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی و حسین بادامچی، انتشارات سمت، چاپ نخست، ۱۳۸۳.

مباحثی در علوم جنایی

مجرمانه نیز به طور ناگهانی مشمول جرم زدایی واقع نمی‌شود. بلکه ایجاد جرم در قانون یک تشریفات، پروسه یا فرایند را طی می‌کند.

مثال - داشتن تجهیزات ماهواره‌ای بعد از حدود هشت سال استفاده مردم از این تجهیزات جرم تلقی شد. جرم قاچاق ارز، خرید و فروش و معاملات ارزی خارج از کانالهای بانکی بطور ناگهانی جرم تلقی نشد. بلکه بعد از مدتها که اقتصاد ما قویاً تحت تاثیر مشکلات اقتصادی و در معرض خطر بود، این عمل جرم دانسته شد و برای سالهای آینده با توجه به بهبود اوضاع به نظر می‌آید که بلافاصله از آن جرم زدایی نکنند. زمانی که نرخ ارز در بانک و در خیابان یکی شد احتمالاً قانونگذار آنها را جرم زدایی می‌کند.

با ذکر دو مثال می‌خواستیم نشان بدهیم که ایجاد جرم و لغو و حذف جرم فرایندی را طی می‌کند و نیازمند زمان است که در این زمان ارکان و عناصر و عوامل مختلفی مداخله می‌کنند. به عنوان مثال ابتدا به صورت طرح یا لایحه تقدیم مجلس می‌شود. عده‌ای از نمایندگان جمع می‌شوند طرح می‌دهند مثل مورد ماهواره، یا خود دولت، یک وزارتخانه یک لایحه و پیش‌نویس تهیه می‌کند که در آن پیش‌نویس یا طرح از مجلس تقاضا می‌کند که فلان عمل را جرم بداند. پس اولین اقدام تهیه لایحه یا طرح است. خود تهیه لایحه یا طرح نیز پروسه‌ای را طی می‌کند یعنی بعد از مشاوره و تحقیق است.

بعد مجلس رایزنی و تصویب می‌کند و تصویب آن همراه با احتیاطاتی است که همان رعایت قانون اساسی می‌باشد. همچنین این که اگر این عمل تصویب بشود با قانون ما مغایرت نداشته باشد (جرم بودن این عمل) و یا با شرع مغایرت نداشته باشد (که این نکته خاص کشور ماست).

معیاری که قوه مقننه اعم از مجلس یا شورای نگهبان لحاظ می‌کند، رعایت موازین بین‌المللی است. به عبارت دیگر امروزه در جرم انگاری یا جرم زدایی علاوه بر ملاحظات داخلی و قانون اساسی تا اندازه‌ای باید ملاحظات بین‌المللی مد نظر قرار گیرد. با این توضیح که امروزه دولتها در چارچوب تعهدات بین‌المللی خود و در چارچوب عضویت در کنوانسیونها و در چارچوب امضاء و تصویب کنوانسیونهای بین‌المللی، خود را در صحنه بین‌المللی متعهد می‌کنند. بدین ترتیب متون و کنوانسیونها جزء منابع فراملی در حقوق داخلی کشور می‌شود و لذا قانونگذاری کیفری، جرم زدایی و جرم انگاری، ضمن توجه به منابع داخلی باید به منابع فراملی آن حقوق نیز توجه داشته باشد.

برای مثال فلان کشور عضو میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی است. برای این که به اتهام نقض آن میثاق محکوم نشود، مکلف است که مجازات اعدام را در نظام کیفری‌اش لغو بکند. یا فرض کنید جرائم مربوط به روابط خصوصی افراد را جرم زدایی بکند. این یک تکلیف و یک الزام بین‌المللی است که به الزامات داخلی ناشی از قانون اساسی در هنگام جرم انگاری افزوده می‌شود.

بدین ترتیب پروسه جرم انگاری، دیگر جنبه ملی ندارد. رعایت مسائل بین‌المللی آنگاه که جنبه الزام‌آور دارد نیز ضروری است و از همین جا یک نتیجه‌گیری دیگر حاصل می‌شود و آن این است که حاکمیت ملی دولتها نیز تحت تاثیر این تعهدات بین‌المللی از حالت مطلق خارج گردیده و تا حدودی محدود و نسبی شده است و لذا دولتها نمی‌توانند همانند گذشته و قبل از تاسیس سازمان ملل متحد، هر کاری را که می‌خواهند بکنند.

مباحثی در علوم جنایی

مرحله بعدی در جرم انگاری، مرحله دادگاه یا مرجع صیانت قانون اساسی است. در کشورهایی که برای حفظ قانون اساسی یک مرجع دارند، شهروندان می‌توانند نسبت به مغایرت یک قانون با قانون اساسی در آن مرجع شکایت کنند و در واقع علیه قانونگذار شکایت کنند. ولی برای قانونگذار مجازاتی متصور نشده لیکن دادگاه صیانت قانون اساسی می‌تواند قانونگذار را مکلف کند که آن قانون را اصلاح یا آن مجازات را لغو کند، همچنین فلان مجازات را لغو و فلان جرم را جرم زدایی کند.

در مرحله بعد، وقتی جرمی به وجود آمد و قانونی تصویب شد آن قانون لازم‌الاتباع می‌شود و باید این قانون به اجرا در بیاید. یعنی شهروندان و قضات، آن قانون را بپذیرند و از آن استقبال کنند، به عبارت دیگر آن قانون جزو قوانین متروک محسوب نشود. بنابراین به منظور ایجاد یک جرم واقعی، کافی نیست که آن جرم فقط در قانون ایجاد شود، بلکه لازم است که آن جرم در قضاوت عمومی، در انتظارات عمومی، در مقیاس ارزیابی و ارزش‌گذاری قاضی نیز واقعاً جرم تلقی شود و دارای قبح اجتماعی و اخلاقی باشد. پس اگر قانونگذار با لحاظ ملاحظات داخلی و بین‌المللی عملی را جرم دانست اما آن قانون هرگز به اجرا در نیامد و قضات به آن قانون استناد نکردند، شهروندان نیز حتی اگر بزه دیده آن عمل واقع شدند علیه مرتکب، نزد دولت شکایت نکردند در آن صورت نمی‌توانیم بگوییم که آن جرم واقعاً وجود دارد. جرم واقعی زمانی وجود دارد که هم قانونگذار آن را پیش‌بینی بکند و هم مردم و شهروندان آن را جرم بدانند و بنابراین این قانون مناسبت اجرای عملی را داشته باشد.

به این ترتیب ملاحظه می‌کنید که فرایند یا روند جرم انگاری و جرم زدایی در یک جامعه قانونمند و در یک دولت مبتنی بر قانون، به قانونگذاری، آرای مردم، استقبال و دریافت و الحاق مردم و نیز دستگاه قضایی به آن قانون بستگی دارد.

بدیهی است که چنین فرایند یا روندی به طور رسمی و عملی به ایجاد جرم کمک می‌کند.

اما، نمود بیرونی جرم چیست؟ آن واکنشی است که به دنبال دارد و آن مجازات است. با رؤیت صحنه اعدام، زندان، دستبند، اجرای شلاق، متوجه می‌شویم که یک جرم اتفاق افتاده است. پس نمود بیرونی و علامت بیرونی جرم، واکنشی کیفری است که به دنبال دارد، اما این واکنش یا مجازات جنبه بیرونی جرم را مشخص می‌کند و جرم از نظر درونی مشخص نمی‌شود. لذا براساس این عامل و وجه مشخصه بیرونی، گفته‌اند که آنچه که مجازات می‌شود جرم است و آنچه که جرم است مجازات می‌شود. بنابراین جرم و مجازات دو روی یک سکه هستند و بدین ترتیب جرم از سایر تخلفات و از سایر انحرافات جدا می‌شود.

اما جرم را عده دیگری در ضدیت اجتماعی آن دیده‌اند. به اصطلاح در جامعه ستیز بودن عمل مجرمانه زیرا مثلاً بنجامین فرانکلین نظریه حسابگری جزایی بود، معتقد است که جرم اقدامی است که خوشبختی یا رفاه یا سعادت کل افراد جامعه را، یا افرادی که یک جامعه را تشکیل می‌دهند کاهش می‌دهد یا خدشه‌دار می‌کند و معتقد است که خساراتی را که جرم ایجاد می‌کند یا جامعه ستیزی آن، باید جنبه عمومی و گسترده داشته باشد پس اعمالی که خسارتی محدود یا نامطلوب و محدود ایجاد کنند نباید جرم تلقی شوند.

مباحثی در علوم جنایی

در فرانسه با رعایت معیارهای چندی قانونگذار جرم را ایجاد می‌کند؛ به عبارت دیگر ایجاد جرم باید تابع معیارهای مشخصی باشد. همانطور که در قانون اساسی ما آمده است که جرم را باید قانون تعیین کند و مجازات جرم باید از پیش تعیین شده باشد و ... ، ایجاد جرم یعنی چه عملی را جرم بدانیم و چه عملی را جرم ندانیم هم باید مشمول یک سلسله معیارهایی باشد. به قول بنتام، مثلاً در حقوق فرانسه این جرم انگاری بایستی از یک سری متون قانونی تبعیت و کند. به عنوان مثال با توجه به این که دولت فرانسه یا دولت ما، اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ را پذیرفته‌اند بنابراین مکلفند که در هنگام جرم انگاری، معیارهای آن اعلامیه را رعایت بکنند، مثلاً به موجب ماده ۴ این اعلامیه، آزادی مشتمل است بر توانایی یک فرد به انجام کلیه اعمالی که به دیگری ضرری وارد نمی‌کند. پس مادام که عمل فرد ضرر و خسارتی به دیگری وارد نمی‌کند، جرم نیست. پس اگر خودش را کشت، جرمی مرتکب نشده است.

ماده ۵ این اعلامیه می‌گوید: قانون فقط اعمال مضر به جامعه را ممنوع اعلام می‌کند. پس جامعه را به صورت کل می‌بیند، نه گروههای تشکیل دهنده جامعه.

ماده ۸ نیز که در مورد مجازات‌هاست می‌گوید: قانون باید مجازات‌هایی را مقرر بدارد که واقعاً ضروری و لازم بوده و ضرورت و وجاهت آن مشخص باشد. بنابراین این ماده، مبین اصل تناسب بین جرم و مجازات است.

با ذکر مثال‌هایی در مورد حقوق فرانسه، می‌توان گفت که جرم انگاری یا ایجاد کیفر باید تابع یک سلسله قواعد کلی باشد. در نتیجه، اعمالی باید جرم تلقی بشوند که جنبه‌های اساسی نظم اجتماعی را خدشه‌دار کرده و زیر سؤال می‌برند. بنابراین به همین جهت است که عده‌ای از نویسندگان جرم را دارای دو معیار دانسته‌اند: یکی دارا بودن مجازات و دیگری ایجاد ضرر و خسارت اجتماعی.

ممکن است این ضرر و خسارت اجتماعی اشکال مختلفی به خود بگیرد. اما عده‌ای معتقدند که جرم بایستی به اندازه کافی خطرناک، وخیم یا شدید باشد. عنصر شدت و وخامت را در آن وارد می‌کنند و بدین ترتیب وجه مشخصه جرم را، نه مجازات، بلکه شدت و خشونت ناشی از آن می‌دانند که باید در ارزیابی آثار زیان‌بار مورد توجه قرار گیرد.

۴- معیارهای وخامت و شدت واقعی جرم

اما سؤال این است که آیا می‌توان این وخامت و شدت را اندازه‌گیری و درجه‌بندی کرد؟ آیا این درجه‌بندی بیشتر اعتباری است یا واقعی؟ همانطور که می‌دانیم در تاریخ حقوق کیفری عمدتاً جرائم را براساس مجازات‌ها طبقه‌بندی کرده‌اند و دو خصیصه برای آنها قائل شده‌اند، یکی جنبه تهریبی و دیگری جنبه ترذیلی.^۱ تهریبی^۱ بودن مجازات یعنی رنج و مشقت بدنی که به مجرم وارد می‌شود، که بیشتر مجازات‌های بدنی را شامل می‌گردد.

مجازات‌های ترذیلی^۲، جنبه خوارکننده، رسوا کننده و تحقیرآمیز دارد. لذا براساس این معیار، برای نمونه قبل از انقلاب، جرائم برحسب شدت و ضعف مجازات آنها به سه دسته تقسیم می‌شود. مثلاً مجازات حبس جنایی درجه یک، درجه دو و غیره. از آن طریق می‌توانید به تهریبی بودن یا ترذیلی بودن مجازات پی ببرید و میزان وخامت آن جرم را از طریق این معیار اعتباری تقنینی تشخیص دهید.

در حقوق امروزی، جنبه و جنایت را براساس همین طبقه‌بندی که گفته شد، یعنی جنبه را با مجازات‌های تأدیبی و جنایت را با مجازات‌های تهریبی یا ترذیلی و جرائم خفیف‌تر را با مجازات‌های خلافی که خفیف‌ترین نوع جرم است، مشخص می‌کنند.

اما سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا هر جرمی که مجازات آن شدیدتر بود، هر جرمی که مجازات آن تهریبی و ترذیلی بود، خیلی جنایی است و خیلی مجرمانه است و می‌توانیم بگوییم که واقعاً از نظر درونی خیلی مجرمانه است؟ به عبارت دیگر، آیا معیار قانونگذار در تعیین مجازات با وخامت و شدت واقعی جرم انطباق دارد یا خیر؟ به عبارت دیگر مثلاً وقتی قانونگذار در کشور ما می‌گوید مجازات فلان عمل بین یک سال تا ده سال است. این معیار درستی است؟ یا وقتی قانونگذار ما برای یک جرم، چهار یا پنج مجازات درست می‌کند آیا این معیاری برای قضاوت درباره وخامت آن عمل است؟ مثلاً در باب ارتشاء چهار نوع مجازات وجود دارد: حبس، جزای نقدی، شلاق و انفصال از خدمت و ضبط مال. مجازات‌ها، معیاری دقیق برای وخامت جرم محسوب نمی‌شوند. چون در این مجازات‌ها ما نمی‌دانیم کدام مجازات، اصلی و کدام مجازات، تکمیلی است و کدام مجازات مد نظر بوده است. آیا اینها در طول هم هستند یا در عرض هم قرار دارند. پس با توجه با این مثال، معیار مجازات یا تعرفه‌بندی مجازات‌ها، نظر ما را تأمین نمی‌کند.

عده‌ای دیگر معتقدند که شدت و وخامت جرم، آن احساسی است که جامعه یا مجنی علیه از عمل دارد. وخامت و شدت در جرم بستگی به جایگاهی دارد که جامعه و افراد به آن می‌دهند و بنابراین وخامت و شدت را بایستی در تاریخ حقوق جزا، در ارزش‌گذاری و ارزش‌بندی جامعه مورد توجه قرار داد.

۱. Afflictif

۲. Infamant

مباحثی در علوم جنایی

حال اگر در طول تاریخ حقوق کیفری این بحث مد نظر قرار گیرد متوجه خواهیم شد که مثلاً در بسیاری از نظامهای کیفری دوره باستانی، جادوگری شدیدترین مجازات را داشته و بنابراین در طبقه‌بندی جرائم، جزو جرائم شدید محسوب می‌شده است. اما در دوره‌ای دیگر، جرائم براساس آلت مجرمانه، نوع بزه دیده، و اوضاع و احوال ناظر بر ارتکاب جرم، طبقه‌بندی شده‌اند. مثلاً در جرائم علیه اشخاص، قتل به صورت فجیع و بی‌رحمانه، یا به طریق مسموم کردن یا ناشی از یک زد و خورد و کتک‌کاری به طور جداگانه طبقه‌بندی می‌شود که وخامت و شدت آنها متفاوت است.

بکاریا جرائم را براساس خسارت اجتماعی به سه دسته تقسیم کرده است که گویای تعرفه‌بندی و ارزش‌گذاری زمان خود یعنی دویست و پنجاه سال پیش می‌باشد. شدیدترین و وخیم‌ترین جرائم، توهین به مقام سلطنت یا امپراطوری بوده. چون کل جامعه و نظام را در معرض خطر قرار می‌داده است. پس از آن جرائمی که علیه امنیت و آزادی افراد اتفاق می‌افتاده قرار داشته است؛ مثل سرقت و بالاخره جرائمی که آسایش عمومی را مختل می‌کرده است؛ مثل مزاحمت‌های شبانه، سر و صدا و مسائلی از این قبیل.

صد سال بعد از بکاریا، دکتر لمبروزو وخامت، یک جرم را در عمل ارتكابی نهفته نمی‌داند. به نظر او عمل ارتكابی خیلی مهم نیست، بلکه مقیاس اندازه‌گیری وخامت متوجه شخص مجرم می‌شود و بنابراین بحث خطرناکی مجرم و حالت خطرناک مطرح می‌شود. بنابراین از عمل مجرمانه، فاصله گرفته و برای اندازه‌گیری وخامت به شخصیت مجرم توجه می‌شود.

در دوران معاصر، یعنی از حدود سی سال پیش، بار دیگر برای وخامت عمل و اندازه‌گیری وخامت یک جرم، خود عمل ارتكابی معیار قرار می‌گیرد. یعنی عمل مجرمانه، محور قیاس می‌باشد و باز به جرم‌مداری و عمل‌مداری رجعت شده است و از این زاویه میزان خسارات و ضرر ناشی از آن عمل ارزیابی می‌شود. براساس این معیار و براساس این خسارات، اعمال را به سه دسته تقسیم می‌کنند؛ وخیم‌ترین عمل مجرمانه عملی است که مجنی‌علیه یا بزه دیده را از وسایل و امکانات خوشبختی زندگی محروم می‌کند، مثل مضروب کردن و نقص عضو، که استفاده مطلوب از زندگی را از بین می‌برد. نوع حاد آن قتل است یعنی گرفتن حیات از دیگری یا سرقت اموال طرف که او را از خوشبختی محروم می‌کند.

دومین درجه و معیار، کیفیت زندگی افراد را کاهش می‌دهد و خدشه‌دار می‌کند و آن احساس ناامنی بالقوه‌ای است که در جامعه به وجود می‌آید. احساس بزه دیدگی در مقابل سرقت، مثلاً احساس این‌که خودرویی که در خیابان گذاشته شده دزدیده شود. این امر، کیفیت زندگی افراد را خدشه‌دار می‌کند مثل یک دغدغه مزمن و همیشگی، همراه فرد است. این وخامت نوع درجه دوم است.

و بالاخره وخامت نوع سوم، مربوط به جرائمی است که آثارش در زندگی بزه دیده زیاد تأثیری ندارد مثل سرقت اموالی که قابل جایگزین شدن است یا سرقت اموالی که مالباختگان به آن نیاز ضروری ندارند.

اما این خسارت یا وخامت به ترتیبی که ملاحظه فرمودید در قانون و در تاریخ حقوق جزا یک حکم دارد، اما در افکار عمومی و در قضاوت‌های مردمی، خارج از قضاوت‌های رسمی، پلیسی و قضایی، حکم دیگری دارد. به عبارت دیگر ارزیابی وخامت و شدت یک عمل مجرمانه، خارج از قانون، خارج از مکاتب و خارج از تاریخ حقوق جزا، در تعرفه‌گذاری شهروندان مشمول حکم خاصی می‌شود. یعنی شاخص وخامت و شدت جرائم یا یک جرم، از منظر افکار عمومی و مردم

مباحثی در علوم جنایی

در نظرسنجی‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد. در این جا است که مشخص می‌شود تا چه اندازه قانونگذار در پروسه تعرفه‌گذاری و در پروسه جرم انگاری از قضاوت عمومی تبعیت می‌کند و قوانینی منطبق با انتظارات عمومی و قضاوتهای مردم تصویب می‌کند و تا چه اندازه، قانونگذار در برج عاج و به صورت یک جانبه و در محدوده خود به جرم‌انگاری و معیار گذاری و تعرفه‌گذاری می‌پردازد. چون تبعات این دو حالت در عمل متفاوت است، هرگاه اقدام قانونگذار کیفری منطبق با این ارزیابی‌ها و نظرات شهروندان باشد بی‌تردید توفیق استقرار و اجرای واقعی آن قانون بیشتر خواهد بود و هر قدر یک قانون کیفری، به دور از افکار عمومی و انتظارات عمومی وضع بشود احتمال متروکه شدن و اصطلاحاً احتمال مرده متولد شدن آن جرم و آن قانون وجود دارد.

اصولاً شدت یا وخامت جرم، آنطور که قانونگذار به تصویر کشیده همواره با تصور و تصویری که مردم، قربانیان بالقوه جرم، از شدت و وخامت دارند، منطبق و یکی نیست. لذا بعضی از جرم شناسان پیشنهاد کردند که مقوله قانونی را کنار گذاشته (یعنی معیار کلی و اعتباری قانونگذار را در مورد شدت و خفت جرائم را کنار گذاشته) و از طریق پرسش‌نامه و نظرسنجی، بازنمایی وخامت جرم را نزد مردم اندازه‌گیری کنیم. زیرا مثلاً اصطلاح سرقت یا Larceny هم شامل سرقت یک ساعت می‌شود و هم شامل سرقت مبلغ زیادی پول یا یک خودرو. ولی وخامت موقت یک میلیون دلار از سرقت ده‌هزار دلار بیشتر است. یا مثلاً در قتل، قتل عمد انواع مختلفی دارد؛ قتل عمد با سبق تصمیم، قتل عمد ناشی از سرقت منزل، قتل برای ربودن مال دیگری و قتل ناگهانی و اتفاقی. همه اینها عنوان قتل دارند، اما از نظر وخامت، برداشت عمومی و مردم از آنها یکی نیست. البته در قانون فرانسه به عنوان مثال، قتل عمد عادی را از قتل عمد با سبق تصمیم تفکیک کرده‌اند، یعنی Assassiant قتل با سبق تصمیم است و homicide قتل عادی است. بنابراین تا اندازه‌ای قانونگذاران بعضی از کشورها، نمود وخامت را در دنیای واقعیت پذیرفته و وارد قانون کرده‌اند و احکام متفاوتی برای آنها پیش‌بینی نموده‌اند. اما چگونه این نظرسنجی و اندازه‌گیری وخامت نزد مردم محقق شده است؟

دو جامعه شناس معروف امریکایی به نام دی‌سلین و ولف گانگ در سال ۱۹۷۷ تصمیم گرفتند که معیارهای قانونی شدت و ضعف جرائم را کنار گذاشته و براساس معیارهای جدیدی، شدت و ضعف جرائم را در افکار عمومی برآورد و اندازه‌گیری بکنند و لذا با توجه به گزارشهای پلیس و صورت جلسه‌های موجود در کلانتریها و شکایات مردم حدود صد فیش راجع به جرائم تهیه کردند که در آنها حالت‌های مختلف وخامت و شدت از نظر پلیس و مردم گردآوری شده است. مثلاً شخصی به صورت عادی ۱۰ دلار از جیب دیگری سرقت کرده، یا دیگری همراه با تهدید با اسلحه، ده دلار از جیب دیگری را ربوده بود. بدیهی است که از نظر شاکیان و پلیس بین این دو سرقت تفاوت وجود دارد. لذا این صد فیش، برآیندی از برداشتها و قضاوت پلیس و شاکیان راجع به آنچه که اتفاق افتاده، بوده است.

آنان در ادامه صد فیش را به ۲۰۴ توصیف یا وصف مجرمانه تقسیم کردند که لزوماً منطبق با وصف مجرمانه قانونی نبود؛ یعنی ۲۰۴ توصیف یا وصف مجرمانه را براساس نگرشهای پلیس و ذهنیتهای مردم راجع به این جرائم، ابداع کردند. سپس حدود پنجاه هزار شهروند امریکایی را به عنوان نمونه جامعه امریکایی نمونه برداری کردند:

پنجاه هزار شهروند اعم از دانشجو، قضات، شهروندان عادی، پلیس، جوان و زن که حداقل سن آنها ۱۸ سال به بالا بود. بنابراین در این نمونه برداری کلیه معیارهای جمعیت‌شناختی از نظر سن، جنسیت، قشر اجتماعی، شغل، نژاد رعایت

مباحثی در علوم جنایی

شده است. چون برآیند قضاوت این پنجاه هزار نفر برآیند قضاوت مردم امریکا راجع به شدت و وخامت جرائم، خارج از آن معیار قانونی، است.

در این ۲۰۴ توصیف که به صورت تستی در اختیارشان گذاشته شده بود، از آنها خواسته شد که لااقل به ۲۵ مورد آن جواب بدهند و جواب به هر کدام از توصیف‌های ۲۵ گانه، باید در قالب نمره باشد؛ از نمره یک تا نمره بیست. نمره بیست شدیدترین وخامت و شدت است و نمره یک خفیف‌ترین شدت است. بنابراین نمره دادن مردم به هر کدام از این اوصاف دلالت بر میزان شدت آنها دارد.

به طور خلاصه این نظرسنجی نزد پنجاه هزار شهروند امریکایی با رعایت کلیه ملاحظات آماری و تحقیقاتی نشان داد که عوامل وخامت یک جرم یا پارامترها یا معیارهای شدت و سنگینی یک جرم لااقل هفت خصیصه را از نظر طبقه‌بندی می‌تواند داشته باشد.

اولین متغیر، این است که هر قدر عمل مجرمانه خسارات فیزیکی و صدمات جسمانی وسیع‌تری داشته باشد، آن عمل شدیدتر است.

دوم خطرات بالقوه، یعنی عملی که بالقوه آثار وخیمی دارد، از نظر مردم شدیدترین جرم تلقی می‌شود. مثل بمب گذاری در یک ساختمان که در صورت انفجار، تمام آن ساختمان را نابود می‌کند و ساکنین آن را از بین می‌برد. در مرتبه سوم از نظر شدت، سرقت یا از دست دادن پول قرار دارد، یعنی خسارت مالی چه از طریق سرقت یا کلاهبرداری و چه به طرق دیگر.

چهارمین معیار، خشن بودن آلات و ادوات مورد استفاده در جرم است. هر چقدر آن آلات خشن تر و شدیدتر باشد وخامت عمل در قضاوت مردم بالاتر می‌رود.

پنجم، آسیب پذیری بزه دیده، یا مجنی‌علیه خود معیار دیگر شدت و ضعف جرم است. زنان و کودکان، آماج آسیب پذیر جرائم محسوب می‌شوند.

ششم، جرائم مواد مخدر است به لحاظ آثار خسارت‌باری که برای جامعه دارد. هفتم، انگیزه مجرمانه است که در قانون جایگاهی ندارد و به جای آن در قانون عنصر معنوی مطرح است؛ حال آنکه در جرم‌شناسی انگیزه مجرمانه نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. پس ملاحظه می‌شود خشونت یا وخامت لااقل سه برداشت را در ذهن پرسش‌شوندگان ایجاد می‌کند:

یک، اجبار دیگری با استفاده از ارعاب یا زور به انجام عملی.

دوم، ایراد لطمه و صدمه جسمانی به دیگری مثل کشتن و مضروب کردن.

سوم، خطرات بالقوه مثل بمب گذاری در یک محل.

نتیجه‌گیری تحقیق این بود که شدیدترین جرم در افکار عمومی که نمره ۷۲/۱ را به خود اختصاص داد. توصیفی بود از شخصی که بمبی را در یک ساختمان مسکونی یا اداری قرار داده بود که در صورت انفجار، صد نفر را می‌کشت و خفیف‌ترین جرم که نمره ۲ را گرفت غیبت تحصیلی یعنی فرار از مدرسه به عنوان یک تخلف بود. در موارد دیگر، سرقت خودرویی که درهای آن باز بوده است از نظر قضاوت مردم نمره ۱۰/۸ گرفته است.

مباحثی در علوم جنایی

پس ملاحظه می‌شود که در این قضاوت مردمی راجع به وخامت، جرائم اقتصادی یا جرائم مالی اصطلاحاً کمرنگ هستند، مثلاً بر کردن یک اظهارنامه مالیاتی تقلبی را نمره ۴/۶ داده‌اند و حال آنکه از نظر تبعات اجتماعی و حتی ملی، فرار از مالیات، خسارتش خیلی بیشتر است ولی از نظر قضاوت مردمی نمره خیلی پایینی را کسب کرده است. پس جرائم اقتصادی یا مالی به شکلی که گفته شد از اهمیت بسیار کمتری برخوردار است و حال آنکه از نظر معیار حقوق جزا جرائم اقتصادی مثل اختلاس و ارتشاء از جرائمی هستند که روی هم رفته مجازات آنها نسبتاً بالا است و جزء جرائم جنائی هستند و در حقوق عرفی و در حقوق ما هم از جرائم شدید تعزیری می‌باشند.

ایرادی که به این تحقیق گرفته شده این است که سلین و ولف گانگ تحقیق را بر اساس این فرض انجام دادند که مجنی علیه در ارتکاب و وقوع جرم نقشی نداشته، به عبارت دیگر بیگناهی و عدم تقصیر مجنی علیه مرتکب جرم فرض بوده است. بدیهی است که قصور یا تخلف مجنی علیه و نقش او در وقوع جرم بحثی است که بیشتر جنبه جرم‌شناختی دارد. چون در حقوق جزا فرض بر این است که مجرم مقصر و مجنی علیه بی‌گناه می‌باشد. اما واقعیت این است که در پاره‌ای از جرائم، بزه دیده فردی منفعل و بی‌گناه نیست. چه بسا وقوع و ارتکاب جرم را مجنی علیه جرم به مباشر الهمام ببخشد. در ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی، یکی از حالاتی که قانونگذار برای تخفیف مجازات مجرم فرض کرده، گفتار و رفتار تحریک آمیز مجنی علیه است.

بنابراین در ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی، قانونگذار این واقعیت جرم‌شناختی را پذیرفته که مجنی علیه هم می‌تواند در ارتکاب جرم تقصیر داشته باشد. قانونگذار در مقام مجازات چنین مجرمی، از طریق تخفیف مجازات مجرم، یعنی از طریق کاهش حمایت کیفری از مجنی علیه، نشان داده که همه مجنی‌علیه‌ها یا بزه دیدگان منفعل و بی‌گناه نیستند و لذا قاضی وقتی شاکی و متهم، را مقابل خود دارد باید ورای این نقش‌های قانونی، واقعیت‌های جرم‌شناختی را بررسی کند. بنابراین باید جستجو کند که از نظر جرم‌شناختی و واقعیت، آیا این بزه‌کار و مجنی علیه نقش اصلی را اعمال می‌کنند یا تصادفاً چنین نقش‌هایی را گرفته‌اند و چه بسا در واقعیت باید نقش‌هایشان را با هم معاوضه کنند.

به عبارت دیگر، در بعضی از جرائم مجنی علیه جرم را به وجود آورده است که اصطلاحاً به آن Victim precipitated offences گفته می‌شود، یعنی جرائمی که بزه دیده آنها را خلق کرده و به وجود آورده، یا بزه دیده منبع و منشأ آن بوده است. با این توضیحات، ایرادی که به تحقیقات ولف گانگ و سلین گرفته‌اند این است که در فرضیه‌های آنان بزه دیده کاری نکرده، بنابراین مجرم، مقصر اصلی است. حال آنکه در عمل قتل‌ها و ضرب و جرح‌هایی اتفاق می‌افتند که مسبوق به یک رابطه همجواری، و اختلاف هستند، ضارب و مقتول یا مضروب در آستانه ارتکاب عمل یکدیگر را می‌شناختند و بنابراین همه جرائم با فرض بزه‌دیده منفعل، اتفاق نمی‌افتند و خیلی از جرائم را می‌توانیم نام ببریم که جنبه انتقام جویانه دارد و حاکی از اعمال عدالت خصوصی و تنبیه شخص به وسیله مجرم است.

ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی راجع به زنی است که با مرد بیگانه است. اگر بپذیریم که این جرم درست است، که این هم جای بحث دارد، از نظر توجیه جرم‌شناختی مبتنی بر قصور مجنی علیه است، (ماده ۶۳۰ بیان می‌دارد که اگر مردی، همسر خود را با مرد بیگانه‌ای در حال ارتکاب جرم زنا ببیند می‌تواند هر دوی آنها را به قتل برساند و) چون زن با رفتارش باعث تحریک مرد (قاتل) شده است و لذا در چنین حالتی مقصر مجنی علیه بوده است. در ادامه

مباحثی در علوم جنایی

باید گفت که وخامت و شدت، تا اندازه‌ای، با توجه به درجه ناعادلانه بودن آن، اندازه‌گیری می‌شود. یعنی وقتی ما راجع به عادلانه بودن یا عدالت در قراردادهای صحبت می‌کنیم فرض را بر این می‌گذاریم که دو طرف برابر هستند، دو طرف با طیب خاطر کار را انجام می‌دهند. (ارسطو معتقد است که در جرائم و انحرافات، بی‌عدالتی از اینجا ناشی می‌شود که لااقل یک طرف راضی به آن عمل نبوده است). چون در جرم برابری و مساوات بین دو طرف رعایت نشده است، فی الواقع در یک زد و خورد، شخصی علیرغم زدن سیلی، ضرباتی را متحمل می‌شود. این وضع، درجه ناعادلانه بودن را بالا می‌برد. اگر شخصی که ضرباتی را متحمل می‌شود خود در شروع عمل نقش داشته اما در جریان زد و خورد، زورش به طرف مقابل نرسیده، متحمل صدماتی می‌شود. هر چقدر این نابرابری بین طرفین جرم بیشتر باشد، درجه ناعادلانه بودن یعنی وخامت آن عمل در ذهنیت آنها بیشتر می‌شود.

مثلاً سرقت خودرو، زمانی که صاحب آن کلیه احتیاطات لازم را انجام داده باشد، از نظر مردم بسیار ناعادلانه تلقی می‌شود. چون یک جنبه است و سارق بدون تراضی با طرف مقابل اصل دو جنبه بودن روابط را نقض کرده و به قول ارسطو، این دو جنبه بودن روابط بین انسانهاست که سبب حیات جامعه می‌شود و جامعه را استمرار می‌بخشد.

هر چقدر بزه دیده در این روابط نقش و تقصیر داشته و فعال عمل کرده باشد، عمل ارتكابی کمتر ناعادلانه تلقی می‌شود چون این عمل دو جنبه بوده است. بنابراین آن عمل در قضاوت عمومی، وخیم‌تر و شدیدتر تلقی می‌شود. ولی در مورد وخامت و شدت، نکته دیگر این است که شدت و وخامت یک بحث اجماعی نیست یعنی بر اساس خاستگاه طبقاتی افراد، برداشت مردم از وخامت یا بازنمایی اجتماعی وخامت، متفاوت است. یک جرم ممکن است برای یک فرد ثروتمند خیلی پیش پا افتاده باشد ولی همان جرم برای یک فرد فقیر خیلی وخیم تلقی بشود، مثلاً ممکن است در بین ملتها گذشت مردم امریکا در مورد بعضی از جرائم خیلی بیشتر از گذشت مردم آسیا باشد. پس در خصوص شدت و وخامت جرائم یک اجماع وجود ندارد و خاستگاه طبقاتی مردم، جنسیت و سن نیز مؤثر است.

پس در خصوص طبقه بندی وخامت و شدت جرائم برحسب پارامترهای تعلق طبقاتی، جنسیت و سن، قطعاً قضاوتها متفاوت است. ولی در کل، وقتی این پارامترها را کنار گذاشته و شدت و وخامت را در جمع، اندازه‌گیری کنیم در آن صورت می‌توان یک برداشت کلی در مورد وخامت در جامعه داشت.

در نتیجه‌گیری از بحث وخامت و شدت می‌توان گفت که جرم و تعریفی که قانونگذار از جرم به دست داده، یک ابزار اندازه‌گیری شدت و وخامت جرم است که جنبه اعتباری دارد. اما در قانون وجاهت و فلسفه جرم انگاری را قانونگذار مشخص نمی‌کند و این که چرا بعضی از اعمال شدید تلقی می‌شوند و چرا مجازات می‌شوند. پس فلسفه جرم انگاری مفقود است.

از سوی دیگر بر اساس مطالعات انجام شده، هر چقدر خسارت وارده از جرم نسبت به دیگری زیاد باشد (خسارت جسمانی و بعد خسارت مالی)، آن جرم شدیدتر است. هر چقدر آلات مورد استفاده و وسایل مورد استفاده در ارتكاب جرم شدیدتر و خارق العاده‌تر باشد آن جرم وخیم‌تر است. هر قدر مجنی علیه و سیل جرم، آسیب پذیرتر باشد باز آن جرم شدیدتر است و بالاخره هر قدر جرم با آگاهی بیشتر و با محاسبه اتفاق بیافتد، آن جرم شدیدتر است.

مباحثی در علوم جنایی

این معیارها را تا اندازه‌ای قانونگذاران هم رعایت کرده‌اند، یعنی آن دسته از قانونگذارانی که قبل از تصویب یک طرح یا لایحه، اقدام به انجام مطالعات جامعه شناختی و جرم شناختی می‌کنند، این پارامترها را هم مورد توجه قرار می‌دهند. به عنوان مثال، وقتی در قانون مجازات عمومی، مجنی علیه جرمی زن یا صغیر باشد، اولاً قانونگذار برای آن جرم یک وصف مستقلی انتخاب می‌کند و در ثانی مجازات مباشرین آن جرم را تشدید می‌نماید. مثلاً در کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی، که شاید قانونگذار هم به این نکته توجه نداشته، ایراد الفاظ رکیک و توهین و مزاحمت زنان و اطفال در معابر عمومی جرم‌انگاری شده است. جرم مزاحمت یک جرم عام است ولی قانونگذار در ماده خاصی، آنگاه که مجنی علیه این جرم یک زن یا یک صغیر است، جرم انگاری مستقل کرده و مجازات مستقل را برقرار نموده است. قانونگذار ما، آگاهانه یا ناآگاهانه، به این نکته توجه داشته باشد که چون سیبل جرم آسیب پذیر بوده‌اند لذا، آن را از مزاحمت عمومی خارج کرده و برای آن وصف خاصی را پیش‌بینی کرده است.

در مورد آلات و ادوات جرم نیز در بعضی از جرائم مثلاً وجود اسلحه، در رکن مادی وصف جرم را عوض می‌کند. در بعضی از حالات وجود اسلحه یا شرایط خاص آن جرم را مشمول کیفیات مشدده می‌کند یا در بعضی از جرائم مثل قتل با سبق تصمیم وقتی جرم مسبوق به مطالعه و برنامه ریزی و نقشه‌چینی و طرح‌ریزی باشد، مجازات آن جرم شدیدتر است و حتی قانونگذاران وصف آن جرم را از جرم عمومی تفکیک می‌کنند.

امروزه، قانونگذاران پویا و آگاه به هنگام جرم انگاری و به هنگام تعیین مجازات و برای رعایت تناسب بین جرم و مجازات غالباً دست به مطالعات جامعه شناختی و جرم شناختی می‌زنند تا مقیاس قضاوت قانونگذار در مورد شدت و وخامت، تقریباً با معیار قضاوت جامعه و مردم راجع به آن اعمال منطبق باشد. با این هدف که آن قانون با استقبال عمومی همراه بشود.

همانطور که قبلاً گفته شد وضع قانون کافی نیست، بلکه مادام که قانونی اعمال نشود جرم واقعاً به وجود نیامده است بنابراین دو نوع قانونگذاری وجود دارد یکی قانونگذاری به اصطلاح برج عاجی است که در آن، قانونگذار در برج عاج بدون پنجره به جامعه، مبادرت به قانونگذاری می‌کند و در دیگری قانونگذار با رفتن به جامعه و نظرسنجی از جامعه و آگاهانه قانونگذاری می‌نماید.

بدیهی است در شکل دوم قانونگذاری، از قوانین متروک و مطرود اجتماعی کاسته می‌شود و شانس توفیق آن قوانین بیشتر است.

مثال بارزی که می‌توانیم در حقوق بزیم قانون منع استفاده از تجهیزات دریافت از ماهواره است که این قانون به صورت برج عاجی تصویب شد و قانونگذار ما به واقعیت اجتماعی توجه نداشته است لذا این قانون قانونی است که نه تنها مطرود است بلکه متروک هم هست و اجرای آن مقطعی و موقتی است.

نتیجه نهایی بحث این‌که، چنانچه بین قضاوت و برداشت عمومی یعنی مردم و قانونگذار در مورد جرائم انطباق و همسویی وجود داشته باشد، کارایی نظام کیفری و قانون جزا بالا می‌رود.

تقبیح جرائم از نظر وخامت چند رسالت دارد؛ یکی این‌که حمایت و حفاظت از تمامیت شخص انسان را بالا می‌برد. وقتی یک قانون مردمی و همراه با الحاق عمومی باشد، آن عملی را که تقبیح می‌کند، آن عمل در نهایت هدفی را دنبال

مباحثی در علوم جنایی

می‌کند که آن حمایت از یک ارزش است، حمایت از یک مصلحت است. هر ماده‌ای که در قانون از یک ارزش و از یک پدیده اجتماعی و از یک مصلحت اجتماعی - اقتصادی حمایت می‌کند، آن حمایت و حفاظت بالا می‌رود.

فایده دوم این تقبیح جرائم از نظر جامعه و قانونگذار، بالا رفتن میزان، امنیت داخلی و اعتماد متقابل یعنی امید به آینده و امید به خوب زیستن. پس می‌بینیم که قانون جزا در نشاط بخشیدن به جامعه از طریق تأمین امنیت و تأمین احساس امنیت می‌تواند بسیار مؤثر باشد.

سوم این که، مبارزه علیه بی‌عدالتی‌ها را تقویت می‌کند. احساس بی‌عدالتی ناشی از بزه دیدگی است. فردی که بزه دیده یک سرقت یا یک تعرض جسمانی قرار می‌گیرد، فی الواقع خودش را قربانی بی‌عدالتی می‌بیند و خود را مستحق این کار نمی‌داند.

تقبیح وخامت جرائم به صورت مردمی و قانونی این احساس بی‌عدالتی را کم می‌کند، و مبارزه علیه آن را بیشتر می‌نماید.

آخرین رسالت تقبیح جرائم ارتقاء یا پیشبرد رعایت قاعده دو جانبه بودن در روابط است یعنی در زندگی آنچه را که می‌گویند عمل می‌کنیم، نتیجه آن را درو می‌کنیم فی الواقع در مسائل جرم‌شناسی هم در مورد وخامت و شدت تا اندازه‌ای این به هم خوردن تعادل در روابط بین دو طرف منجر به قضاوت مبنی بر شدید و وخیم بودن آن عمل می‌شود یعنی زمانی که بزه دیده بی‌گناه است یا زمانی که یک مقدار مقصر است یا کاملاً مقصر است.

پس نتیجه می‌گیریم که در پاره‌ای از جرائم، و خشونت‌ها، بویژه از جرائم جسمانی که به آن جرائم خونین هم می‌گویند، بزه دیده، آماج جرم یا مجنی علیه مقصر بوده است چه بسا این جرم ارتكابی ناشی از نوعی تعارض در منافع یا تعارض در روابط بین مجنی علیه و بزه‌کار است. و بدین ترتیب بحث جدید را تحت عنوان خشونت تعارض‌آمیز آغاز می‌کنیم.

۵- جرایم علیه اشخاص (جرم‌شناسی قتل و ضرب و جرح)

۱-۵- خشونت تعارض‌آمیز

برداشت قالبی و کلیشه‌ای که از جرم قتل داریم این است که قاتل یک انسان منحرف، و یک بیمار روانی است و بنابراین مقصر می‌باشد. اما واقعیت این است که بر اساس آمار، در خیلی از قتلها و ضرب و جرح‌ها مباشرین در این تصویر کلیشه‌ای و قالبی نمی‌گنجند، مثلاً در کانادا در سال ۱۹۹۴ مشاهده شده است که در ۸۰ درصد پرونده‌های تعیین تکلیف شده در پلیس، مقتول یعنی بزه دیده، مجرم را قبلاً می‌شناخته و با او ارتباط داشته است.

یا در سال ۱۹۹۴ در کانادا ۸۶ درصد از قتل‌هایی که در پلیس و دادگاه روشن شده است قاتل و مقتول همدیگر را می‌شناخته‌اند. در این ۸۶ درصد، چهل درصد قتلها، قاتل و بزه دیده آن از اعضای یک خانواده بوده‌اند، حالا سببی یا نسبی بودن آن مهم نیست، بلکه آنها در یک خانواده بوده‌اند. در ۴۶ درصد آنها علت آشنایی وجود رابطه دوستی، رابطه

مباحثی در علوم جنایی

همسایگی، هم‌جواری و رابطه همکاری بوده است. بنابراین قاتل نسبت به مقتول بیگانه نبوده است، بنابراین مشاهده می‌شود که خشونت منجر به قتل بر اساس این مطالعه و مطالعاتی که انجام شده یک خشونت تصادفی و اتفاقی نیست و یک خشونت بیمارگونه و یا یک خشونت مبتنی بر ملاحظات مالی نیست بلکه منبع خشونت عادی است، در ایران هم این بحث صادق است.

پس با توجه به این آمار می‌توانیم بگوییم که بخش عمده‌ای از قتل‌ها و ضرب و جرح‌ها ناگهانی و اتفاقی نیست بلکه مسبوق به یک رابطه است (مسبوق به رابطه‌ای است که در یک نقطه بحرانی و دچار تعارض شده است). بنابراین بخش عمده‌ای از خشونت‌ها جنبه تعارض آمیز دارند که به آنها Conflictual Violence یا Conflicting Violence می‌گوییم. خشونت‌های تعارض آمیز که سه چهارم خشونت‌ها را شامل می‌شود در مقابل خشونت‌های ناگهانی یا خشونت‌های تجاوزگرانه یا خشونت‌های ناشی از زور و تجاوز قرار می‌گیرد که به این خشونت‌های یک سویه predatory violence گفته می‌شود که درست نقطه مقابل Conflicting Violence است. پس منظور از Conflicting یا Coflicting ، تعارض و اختلاف و عدم توافق بین دو طرف است که منجر به تبادل و مبادله خصومت می‌شود و وجه دیگر مبادله، خصومت و دشمنی و بحران در روابط است. در روابط زناشویی، بحران بین دو مرد نسبت به یک زن می‌باشد. بحران در روابط دو برادر به خاطر ارث، بحران در روابط دو رئیس و مرئوس به خاطر پست و مقام و ارتقاء اداری (فی الواقع خشونت در روابط بین انسانها، روی منفی یا بعد منفی روابط انسانی است). اما همانطور که گفتیم، خشونت ممکن است ناگهانی باشد یعنی بین ضارب و مضروب به این صورت که بین قاتل و مقتول هیچ گونه شناخت متقابل و رابطه قبلی وجود نداشته باشد.

مثال - شما با ماشین جدید خود رانندگی می‌کنید و یکی با اتومبیل خود به اتومبیل شما می‌زند، پیاده می‌شوید و جر و بحث می‌کنید. ناگهان ضربه‌ای به طرف مقابل می‌زنید و او می‌میرد یا مثلاً بازوی او می‌شکند. بین شما و آن راننده تا آن لحظه تصادف رابطه‌ای نبوده است لیکن در آن مقطع به لحاظ آن تصادف زور شما برطرف غالب شده و او را از بین برده‌اید که این را می‌گوییم قتل‌های ناگهانی یا ضرب و جرح‌هایی که ناشی از زور شما بوده است. حالا اگر در همان مشاجره زور شما کمتر باشد، شما مقتول یا مضروب واقع می‌شوید که این را می‌گویند predatory که به معنای تجاوز و زور است. (در حیوانات شیر را predator گویند چون قویترین حیوان جنگل است).

حال در خشونت‌های predatory هم کسی ضارب یا قاتل واقع می‌شود که زورش بیشتر است. پس دو نوع خشونت، داریم: خشونت تعارض آمیز یا متعارض و خشونت ناگهانی.

در خشونت ناگهانی، تعارض وجود ندارد، تبادل خصومت وجود ندارد بلکه یک نوع پرخاشگری است، یک رابطه یک طرفه است و بین ضارب و مضروب هیچ رابطه دو جانبه‌ای وجود ندارد. پس در قتل‌ها یا ضرب و جرح‌های تجاوزکارانه رابطه یک سویه است و ناگهانی است و بنابراین در چنین جنایتی، سوء قصد و یا نیت وجود دارد و در این تردیدی نیست. اما این نیت ناگهانی در ذهن خطور می‌کند و ریشه‌ای در رابطه ندارد. معمولاً یک سلسله عوامل در وقوع این خشونت‌های تعارض آمیز نقش عمده را دارند.

مباحثی در علوم جنایی

نتیجه: اولاً خشونتهای تعارض‌آمیز که در قالب قتل و یا ضرب و جرح اتفاق می‌افتد، قابل پیشگیری هستند یعنی از نظر جرم‌شناسی می‌توان راه‌حلهایی ارائه نمود که چنین خشونتهایی اتفاق نیافتد. ولی در مورد خشونتهای تجاوزگرانه و یک سو به یعنی predatory violence، تقریباً انجام اقدامات مستقیم پیشگیرانه امکان‌پذیر نیست.

ثانیاً بر خلاف باور عمومی و بر خلاف باور قضایی، قاتل همواره یک آدم ظالم، خشن و دارای یک تیپ قالبی و کلیشه‌ای نیست و قضاوت کلیشه‌ای در مورد قاتل و ضارب درست نمی‌باشد.

ثالثاً وقتی که یک پرونده ضرب و جرح یا یک پرونده قتل نزد قاضی آمد او باید ورای ظاهر قضایی پرونده کیفری مفتوح و مورد نظر، به دنبال شناسایی علل اصلی و بنابراین به دنبال نوع رابطه یا فقدان رابطه بین دو طرف جرم باشند. و بدین ترتیب (هدف نهایی این است که قاضی حکم عادلانه صادر نکند نه حکم ماشینی) حکم عادلانه آن حکمی نیست که صرفاً منطبق با قانون صادر شده باشد، بلکه حکم عادلانه آن است که قاضی کیفری به خودش زحمت بدهد و یک مقدار آن ظاهر پرونده را صیقل بدهد و دیدگاههای جامعه شناختی و جرم شناختی را لحاظ کند تا حکم صادره، مناسب‌ترین حکم باشد و بدین ترتیب اصل تناسب جرم و مجازات را، رعایت نماید. پس هدف این است که یک سلسله باورهای کلیشه‌ای و یک سلسله مفروضات ذهنی و قضایی کنار برود و توجه شود که در اکثر قریب به اتفاق جرائم خشونت آمیز یک رابطه وجود داشته و چه بسا یک رابطه مثلاً دوستی یا زناشویی بسیار طولانی که در یک نقطه بحرانی شده است و این بحرانی شدن رابطه را باید علت یابی و کالبد شکافی کرد و با توجه به جمیع جهات راجع به آن تصمیم گرفت و در نهایت برای پیشگیری از وقوع این اعمال تلاش کرد.

پس در خشونتهای تعارض آمیز معمولاً دو طرف با هم رابطه دارند و همدیگر را می‌شناسند و رابطه آنها در یک نقطه ناگهانی بحرانی می‌شود و چه بسا بزه دیده در این خشونتها منتظر آن واقعه نیست و از طرف دیگر در ابتدای امر و بحران، تفکیک قاتل و مقتول امری بسیار دشوار است.

در انتها یعنی پس از وقوع جرم تفکیک بزه دیده واقعی از ضارب یا مجرم واقعی کار ساده‌ای نیست. چه بسا در این رابطه بحرانی کسی که جرم را شروع کرده و مجرم واقعی است به لحاظ ضعف جسمانی و یا یک اتفاق در فرایند جرم به بزه دیده تبدیل شده است، یعنی جایش عوض شده است. پس ملاحظه می‌شود که تفکیک این دو، امری بسیار مشکل است.

خصیصه دیگر این که، نزدیک بودن یا مجاورت فیزیکی، اجتماعی، خانوادگی و یا کاری معمولاً پیش شرطی برای این نوع خشونت است. مثلاً رابطه میان دو دوست که در یک محل بازی می‌کنند یا دو همسر که زیر یک سقف زندگی می‌کنند یا دو همسایه و غیر که در نقطه‌ای تبدیل به اصطکاک می‌شود.

پس از این مقدمه سه مطلب را باید در خصوص خشونتهای تعارض‌آمیز مورد اشاره قرار داد:

۱. همسرکشی یا قتل‌هایی که در چارچوب روابط زناشویی اتفاق می‌افتد.

۲. دلایل یا علل این قتل‌ها و خشونتهای تعارض‌آمیز.

۳. اوضاع و احوال ناظر به خشونتهای تعارض‌آمیز یا خشونتهای بین اشخاص.

بنابراین ابتدا قتل‌های ناشی از روابط زناشویی که در بین قتل‌های عمده یا قتل‌های ناشی از خشونت‌های تعارض‌آمیز، رقم بالایی را به خود اختصاص می‌دهد و سپس دلایل اینگونه قتل‌ها یعنی قتل‌های شهوانی که قتل زناشویی یک شکل آن است و بالاخره اوضاع و احوال یا شرایط این‌گونه قتل‌ها مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

ازدواج یا رابطه زناشویی رابطه‌ای است مقدس که هم در ادیان الهی و در مکاتب فکری متافیزیک جایگاه خاص خودش را دارد و هم در حقوق مورد توجه می‌باشد. یعنی حول ازدواج و حول روابط زن و مرد، هم قوانین مدنی و هم قوانین جزایی وجود دارد. قوانین جزایی فی الواقع بازوی حمایتی آن نهادها و تأسیسات حقوق مدنی، حقوق تجارت و حقوق کار هستند. از این منظر، حقوق جزای فنی^۱ ایجاد شده است، در حقوق ایران مثلاً خارج از ۷۲۶ ماده قانون مجازات اسلامی، قوانین کیفری پراکنده‌ای وجود دارد که از نظر اهمیت و از نظر کمیت یعنی تعداد مواد خیلی بیشتر از خود قانون مجازات اسلامی که قانون اصلی ما است، می‌باشد، اما این قوانین پراکنده‌اند.

به همین جهت است که خارج از حقوق جزای عمومی و کلاسیک، امروزه ما به اقتضای این ارزش‌های جدید، جرم انگاری‌های جدید، مثل حقوق جزای بازرگانی، حقوق جزای خانواده، حقوق جزای کامپیوتر، حقوق جزای محیط زیست و حقوق جزای پزشکی داریم. چون این ارزش‌های جدید هر کدام از یک تکنیک یا فن یا تخصص برخوردارند و لذا چه از نظر ادله اثبات دعوا و چه از نظر تخصص محاکم صالح برای رسیدگی به این جرائم و چه از نظر مجازات‌ها و بعضاً نوع مجازات‌ها، چه از نظر تفکیک جرم انگاری حقوق جزای فنی، امروزه از حقوق جزای کلاسیک یا متعارف جدا می‌شود و قلمرو خاصی را به خود می‌گیرد. یکی از این رشته‌های فنی حقوق جزا، حقوق جزای خانواده است. در کتاب حدود و در کتاب تعزیرات از قانون مجازات اسلامی، چندین ماده به روابط بین زن و مرد خارج از علقه زوجیت اختصاص دارد. از نظر قانون ما با توجه به منشأ اسلامی آن نهاد ازدواج یا خانواده تا آنجا اهمیت دارد که اگر زن و مردی خارج از این علقه، روابطی با هم داشته باشند، آن رابطه از هر نوعی که باشد جرم است. در حقوق ما، قرارداد ازدواج منحصر به ازدواج سنتی و متعارف نمی‌شود و ازدواج موقت نیز داریم ولی آنچه که مهم است این است که داشتن روابط خارج از علقه زوجیت جرم کیفری است حال اسم آن زنا باشد یا رابطه نامشروع دون زنا، تقبیل یا مضاجعه باشد و مسائلی از این قبیل. (بنابراین حقوق جزای خانواده ما مثلاً نسبت به حقوق جزای خانواده در فرانسه، بسیار وسیع‌تر و شدیدتر و گسترده‌تر است). مثلاً در حقوق فرانسه روابط زن و مرد خارج از علقه زوجیت مادام که عنف بین طرفین حاکم نباشد و مادام که این روابط علیه صغار یا مجانین اتفاق نیافتد، جرم نیست ولی در حقوق ما، به ویژه در بعد از انقلاب تمام این موارد زیر مقوله حقوق جزا وارد می‌شود. بنابراین حقوق جزا اینجا یک بازوی قهریه می‌شود برای حفظ نهاد ازدواج یا خانواده که به آن حقوق جزای خانواده می‌گوییم. این خیلی مهم است چون عین این حقوق را مثلاً در فرانسه نداریم چون در حقوق فرانسه روابط بین زن و مرد مگر در صورت عنف و با محارم و با صغار، آزاد است و قانونگذار راجع به این رابطه ممنوعیتی قائل نشده است. اما در خصوص خود روابط بین زن و مرد و جرائمی که ممکن است بین آنها اتفاق بیافتد، حقوق جزای

۱. حقوق کیفری فنی آن دسته از قوانین و مقررات کیفری که در مقام حفظ ارزش‌های خاص دینی، اقتصادی، زیست محیطی؛ زیست-فن‌آورانه هستند و غالباً خارج از متن قانون یا کد مجازات عمومی پیش بینی می‌شوند.

مباحثی در علوم جنایی

ما ویژگی خاصی برای این قبیل جرائم قائل نیست مثلاً اگر مردی زنش را بکشد یک قتل عادی محسوب می‌شود یا اگر زنی مال شوهرش را بدزدد علی‌الاصول یک سرقت عادی است و مشمول قوانین و مقررات افتراقی و متفاوتی نمی‌شود. اما در جرم‌شناسی، جرائمی که در چارچوب خانواده به ویژه در روابط بین زوجین اتفاق می‌افتد مشمول تحلیل و تفسیر خاصی قرار می‌گیرد و معنا دار است. زد و خورد زن و شوهر، قتل زن به وسیله شوهر، در جرم‌شناسی با قتل‌های عادی فرق می‌کند. بنابراین در جرم‌شناسی یک فصل مجزا و مفصلی تحت عنوان خشونت خانگی (domestic violence) یا خشونت‌های زناشویی یا خشونت‌های ناشی از زناشویی وجود دارد. تحقیقاتی در جرم‌شناسی در این خصوص صورت گرفته است، مثلاً در کانادا آماری گرفته شده که تعداد قابل توجهی از قتل‌های ارتكابی یا خشونت‌های ارتكابی بین انسانها، میان زن و شوهر بوده یا میان زن و مردی بوده که در حکم زن و شوهر بوده و با هم زندگی می‌کرده‌اند. با هم علقه دوستی و عاطفی داشته‌اند هر چند که ازدواج رسمی هم نکرده بودند و بنابراین قتلی که در این چارچوب اتفاق می‌افتد ناشی از یک احساس بوده است و آن احساس تملک احساس مالک یک زن بودن، انحصاری بودن زن برای مرد یا مرد برای زن بوده است. و نکته دیگر این‌که در این روابط، مسأله حسادت نقش عمده را ایفاء می‌کند و لذا مثلاً در قتل‌هایی که در مونترال کانادا اتفاق افتاده ۵۵ درصد از قتل‌های زناشویی به خاطر حسادت ناشی از علاقه و احساس تملکی است که مرد نسبت به همسرش می‌کرده است. هر چه این روابط بحرانی‌تر بشود و مثلاً در آستانه جدایی و طلاق قرار بگیرد، این خشونت کیفیتش بیشتر می‌شود بنابراین جدایی و انقطاع خود بحران زاست و زمینه‌ای است برای ارتکاب جرم بین زن و شوهر.

در قتل‌های زناشویی وقتی فرایند (یا روند) ارتکاب این نوع جرم را بررسی کردند، علائمی در این فرایند، که در زمان طول کشیده، مشاهده شده است. یعنی این‌که فرایند جرم در اکثر موارد روندی را طی می‌کند و ایستا و فی‌البداهه نیست و دارای نوعی پویایی است. نوع ایستا و فی‌البداهه را قتل‌ها یا خشونت‌های تجاوزگرانه می‌نامند. ولی در قتل‌های تعارض آمیز و علی‌الاصول جرائم تعارض آمیز، زمانی وجود دارد که جرم در این مدت تکوین پیدا می‌کند که آن را دوران تکوین جرم و شکل‌گیری جرم می‌گویند. قتل‌های زناشویی این دوران دارای علائمی است و هر فاز آن مشخصاتی دارد که پی بردن به این علائم دارای اهمیت می‌باشد. اهمیت آن بدین جهت است که بتوان از وقوع این قبیل قتل‌ها پیشگیری کرد. پس فایده این بحث این است که بتوانیم از قتل‌های زناشویی پیشگیری کنیم، و به همین جهت است که روی این قتل تأکید می‌کنیم. با توجه به این‌که بخش نسبتاً قابل توجهی از قتل‌های ارتكابی ناشی از روابط زناشویی است، پس در نهایت می‌خواهیم اهمیت پیشگیری از این جرم را مورد اشاره قرار بدهیم. مطالعات میدانی انجام شده در خصوص فرایند ارتکاب قتل زناشویی نشان می‌دهد که اولین علامت، پیدا شدن وسواس یک طرف به طرف دیگر است. وسواسی که ناشی از احساس تسلط و سلطه یکی بر دیگری است. این رفتار مالکانه یا انحصار گرایانه یک نفر نسبت به دیگری در ویژگی دوم یا فاز دوم منجر به ایجاد محدودیت برای دیگری می‌شود، بنابراین به فعل در می‌آید و آن اندیشه مالکانه به منصفه ظهور می‌رسد و بصورت ایجاد محدودیت در استقلال و رفت و آمد طرف مقابل ظاهر می‌شود. در فاز سوم این‌که ایجاد محدودیت با مقاومت طرف مقابل که معمولاً زن است برای کسب آزادی و فرار از چارچوب محدودیت همراه می‌شود و

مباحثی در علوم جنایی

در فاز چهارم، این جدال بین محدودیت با آزادی یا مانور زن ابتدا به زد و خورد یا خشونت لفظی و سپس خشونت فیزیکی منجر می‌شود.

این روابط که منجر به خشونت و ضرب و جرح یا قتل می‌شود، تحت شرایطی تشدید می‌گردد:

الف: هر قدر زن و مرد یعنی زوجین جوان‌تر باشند زمان بروز خشونت سریع‌تر است.

ب: مطالعاتی که در کانادا انجام شده نشان می‌دهد که هر چقدر علقه زوجیت یا همبستگی یا زندگی مشترک زن و شوهر (و نگویم زوجیت) نامطمئن‌تر باشد یعنی زن و شوهر (دختر و پسر) آزادانه با هم زندگی نکنند یا به تعبیر ما ازدواج موقت با هم کرده باشند (آنها ازدواج موقت ندارند ولی ما این طور تعبیر بکنیم) و به صورت موقت با هم زندگی نکنند، بروز خشونت به اصطلاح سریع‌تر صورت می‌گیرد و میزان خشونت شدیدتر خواهد بود و مفهوم مخالف این مطلب این است که چنانچه دختر و پسر (زن و مرد) در علقه زوجیت کلاسیک و متعارف باشند خشونت دیرتر محقق می‌شود و عکس آن این که چنانچه زن و شوهر خارج از علقه زوجیت با هم زندگی نکنند یعنی روابط آزاد یا روابط موقت (یا ازدواج موقت) با هم داشته باشند، خشونت زودتر اتفاق می‌افتد و به صورت شدیدتر جلوه می‌کند. از اینجا نتیجه گرفتند که زوجیهایی که در چارچوب ازدواج رسمی با هم زندگی نمی‌کنند شکننده‌تر هستند و آسیب پذیرترند و از امنیت زناشویی کمتری برخوردار هستند و بیشتر در معرض زد و خورد و خشونت قرار دارند. پس رابطه ازدواج سنتی بین زن و مرد، اصطلاحاً ضربه‌گیر است و طرفین را به گذشت و به تحمل دعوت می‌کند. در ایران آستانه تحمل بیشتر از خارج است، چون در کشور ما، که یک کشور سنتی است، والدین، خویشان و دوستان از حامیان و پشتیبانان زوجین هستند و چنانچه اختلافی بین آنها پیش بیاید، مداخله می‌کنند. ولی در کشورهای غربی چون فردیت وجود دارد همان نهاد خانواده است که خودش را حفظ می‌کند والا جامعه، به لحاظ این که هر کس برای خودش است، مداخله‌ای ندارد.

بنابراین در زوجیهایی که خارج از علقه زوجیت زندگی می‌کنند، اولاً رابطه موقت است؛ دوم این که طرفین به ویژه زن، احساس امنیت نمی‌کند و سوم این که مرد و زن نسبت به یکدیگر تعهد عاطفی و خصوصاً قانونی ندارند. لذا فقدان عنصر تعهد در زمان نسبت به یکدیگر، آن زوج را در معرض آسیب پذیری و شکنندگی بیشتری قرار می‌دهد و روابط آنها را انفجارآمیزتر می‌کند. لازم به ذکر است خشونت زناشویی، فقط به معنای ازدواج رسمی نیست. ازدواج موقت هم یک رابطه زناشویی است و ممکن است یکسال یا ده سال باشد یا دو ساعت دوام داشته باشد. در خارج، دختر و پسر خارج از ازدواج هم می‌توانند با هم زندگی کنند و حتی بچه داشته باشند. قانون تأسیسی شبیه ازدواج موقت ما درست کرده است. اما این که برای طرفین امنیت ایجاد نمی‌کند و طرفین روابطشان بیشتر در معرض بحرانی شدن و ارتکاب جرم نسبت به یکدیگر است یک بحثی است که با مطالعات میدانی احراز شده است. در کانادا، طبق تحقیقی که انجام داده‌اند، در قتل‌های زناشویی که طرفین قانوناً با هم ازدواج نکرده بودند، کسانی که از ضرب و جرح نجات یافته‌اند، اظهار داشته‌اند که چون ما نسبت به آینده‌مان مطمئن نبودیم، مثلاً می‌دیدیم که طرف مقابل، شبها دیر به خانه می‌آید یا دو روز خانه نمی‌آمد یا در فلان مجلس به دیگری نگاه می‌کند، آن را علامتی بر این که ممکن است مرد، زن را ترک بکند تلقی می‌کردیم. بنابراین هر حرکتی مشکوک بوده است. لذا نهاد ازدواج مانعی است در مقابل خشونت‌ها و مقداری طرفین را به ادامه مسیر دعوت می‌کند و آستانه تحمل آنها را زیاد می‌نماید.

مباحثی در علوم جنایی

بنابراین نتیجه می‌گیریم که یک قتل زناشویی، یعنی قتلی که بین یک زن و شوهر یا زن و مردی که در حکم زن و شوهر هستند اتفاق می‌افتد، اوج یک بحران است

یعنی. نقطه انتهای فرایندی است که به تدریج بحرانی شده است. فرایند مذکور در چند فاز اتفاق می‌افتد: فاز اول، مردی زنی را دوست دارد. حال با هم ازدواج کرده‌اند و زندگی می‌کنند یا بدون ازدواج با هم زندگی می‌کنند. فاز دوم، این دوست داشتن اغلب بصورت ازدواج نیست. یعنی ازدواج رسمی و دائمی، بلکه روابط متلاطم است و مطمئن نیست.

فاز سوم، این که در زوجیهایی که با هم زندگی زناشویی رسمی دارند یک بی‌ثباتی وجود دارد. فاز چهارم این بی‌ثباتی احساس عدم امنیت را افزایش می‌دهد. فاز پنجم، بدبینی ایجاد می‌کند. فاز ششم، این که احساس حسادت نسبت به دیگری ایجاد می‌کند و این حسادت در مرحله هفتم منجر به مراقبت و وسواس یکی نسبت به دیگری می‌شود. فاز هفتم، ایجاد محدودیت. فاز نهم، مقاومت طرف مقابل و بالاخره ضرب و شتم و اتفاقاتی که شکل جرم به خود می‌گیرد و از حالت مشاجره متعارف بین زن و شوهر خارج می‌شود.

۲-۵- قتل‌های احساسی و علل آن

می‌خواهیم ببینیم که اصولاً قتل‌های شهوانی و احساسی چرا اتفاق می‌افتد و دلایل آن چیست. قتل‌های شهوانی یا قتل‌های ناشی از روابط تعارض‌آمیز بین دو نفر ممکن است علاوه بر قتل زناشویی قتل بین دوستان، همکاران، خویشان، خواهر و برادر یا عمو و غیره باشد.

حال می‌خواهیم ببینیم که ورای انگیزه‌هایی مثل حسادت، رقابت جنسی یا طلبکاری و ... چه دلایل اصلی دیگری در قتل‌های شهوانی قابل استخراج و پیش‌بینی است تا بتوانیم در پیشگیری آن تلاش بکنیم. این دلایل معمولاً سه گونه هستند:

یک: قتل‌های شهوانی معمولاً در مقام احقاق حق و در مقام اعاده حیثیت (البته نه به معنای جزایی) رخ می‌دهند.

دوم: برای دفاع از حیثیت و شرافت رخ می‌دهند.

سوم: برای نجات زندگی (دیگری) رخ می‌دهند.

این سه دلیل معمولاً در ذهنیت قاتل یا ضارب شهوانی سه اندیشه ایجاد می‌کند.

اول: فرایند عدالت است. وقتی کسی می‌خواهد احقاق حق بکند، قصد دارد عدالت خواهی بکند. بنابراین در ذهنیتش ارتکاب قتل دیگری مساوی است با عدالت یعنی خودش مبادرت به اعمال عدالت می‌کند (مثل ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی).

مباحثی در علوم جنایی

دوم: فرایند تحقیر است؛ یعنی اگر کسی مرتکب قتل شهوانی دیگری می‌شود برای این است که احساس حقارت می‌کند، یعنی حقیر شده، لذا می‌خواهد اعاده حیثیت از خود بکند و این خفت را پاسخ بدهد.

سوم: سومین فرایند یا روندی که در ذهن قاتل به وجود می‌آید، فرایند وحشت یا ترس از عمل یا رفتار دیگری است که برای رفع این وحشت و ترس، قاتل یا ضارب مرتکب ضرب و شتم یا قتل دیگری می‌شود. در اینجا شخص دفاع می‌کند یعنی دفاع انفعالی می‌کند.

الف- عدالت‌جویی

اصولاً مطالعاتی که روی قاتلین صورت گرفته نشان می‌دهد که قاتلها، به ویژه در جرائم شهوانی عمل خود را برای برقراری عدالت و مقابله با بی‌لطفی روزگار توجیه کنند و خود را منجی عدالت می‌دانند. بنابراین به عمل مجرمانه‌ای که انجام داده‌اند رنگ اخلاقی می‌دهند و قضاوت اخلاقی می‌کنند. مثلاً تحقیق مذکور نشان می‌دهد که در دو سوم کتک‌کاری‌ها و مشاجره‌ها علت اصلی یک تخطی ساده بوده است.

بنابراین در دو سوم این مشاجرات و کتک‌کاری‌ها، ضارب خود مبادرت به پاسخگویی کرده است. پاسخگویی به یک وضعیت که در ذهن او برقراری و احیاء عدالت نسبت به خودش است (که این عدالت را تعبیر کرده‌اند به عدالت سزادهنده و یا پاداش دهنده. یعنی خود شخص نسبت به آن عمل پاسخ می‌دهد.

به همین جهت است که عامل تحریک در بزه‌دیده‌شناسی یا نقش مجنی‌علیه در آنچه که به عنوان جرم اتفاق می‌افتد بسیار مهم است. در ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی یکی از مواردی که به موجب آن قاضی می‌تواند مجازات را تخفیف بدهند یا مجازات را تبدیل بکند، رفتار و کردار تحریک‌آمیز مجنی‌علیه است که از نظر جرم‌شناسی خود مجنی‌علیه در به وجود آمدن مسأله عدالت و برقراری عدالت نقش عمده داشته است.

زمانی که دو طرف علی‌الاصول (مثل تز ارسطو) با طیب خاطر عملی را انجام می‌دهند، عدالت برقرار است ولی به محض این‌که یکی علیه میل دیگری مرتکب عملی می‌شود بی‌عدالتی به وجود می‌آید. طرفی که متحمل این نابرابری شده، می‌خواهد این نابرابری را تعدیل و رفع بکند.

ب- تحقیر

فرایند تحقیر که در ذهن ضارب یا قاتل به وجود می‌آید و در چارچوب آن، مرتکب آن عمل مجرمانه می‌شود، فرایند تحقیر شدن و به دنبال آن تلاش برای کسب مجدد حیثیت و شرافت است. اعمال و رفتاری وجود دارد که بیشتر نزاکت و ادب عمومی را نقض می‌کند؛ مثلاً نگاههای تحقیرآمیز، کلمات خاص، حرکات و رفتاری که رنگ توهین و تحریک دارد، یا نحوه خندیدن. همین رفتارها ممکن است در ذهن طرف مقابل احساس حقارت و کوچکی ایجاد کند و فرایند تحقیر شدن در ذهنش پدید آید هر چقدر این رفتارها عمومی باشد و در بین عموم صورت بگیرد، امکان وقوع قتل بیشتر، و امکان پاسخگویی سریع‌تر و شدیدتر می‌باشد. به عبارت دیگر، معابر عمومی و انظار عمومی در فرایند تحقیر شدن نقش عمده‌ای دارد. یعنی اگر در یک چهار دیواری اعمال تحقیرآمیز را نسبت به کسی انجام بدهند، واکنش او ضعیف است ولی اگر همین عمل را نسبت به شخص در یک سالن یا یک محل تردد انجام بدهد، اتفاق دیگری می‌افتد. به

مباحثی در علوم جنایی

همین جهت است که مثلاً در قانون مجازات اسلامی در بخش تعزیرات (که این دیگر بحث عملی موضوع است) ماده‌ای وجود دارد که مطابق آن چنانچه شخصی در انظار عمومی و معابر عمومی حرکات و الفاظ رکیک یا اعمال موهن را نسبت به زن یا صغیری انجام بدهد، عمل مجازات خواهد شد (م. ۶۱۹). این ماده دقیقاً برای رکن مادی مطرح شده است و در رکن مادی این بحث انظار یا علن بسیار نقش عمده‌ای را ایفا می‌کند. چرا قانونگذار این عمل را مستقلاً جرم می‌داند؟ چرا قانونگذار صغار و زنان را در مقابل این جرم مورد حمایت خاص قرار می‌دهد؟ چرا نمی‌گوید مزاحمت عمومی جرم است و چرا فقط زن و صغیر را می‌آورد؟

چون جنسیت مونث و صغر سن بر اساس تحقیقات جرم شناختی از موارد آسیب‌پذیرکننده است و قانونگذار خواسته از این دو قشر حمایت بیشتری بکند. در واقع پیام ماده ۶۱۹ حمایت از صغر سن و جنسیت مونث در معابر عمومی می‌باشد. قانونگذار حال ناآگاهانه یا آگاهانه این ماده را تصویب کرده است، ما می‌توانیم این ماده را تفسیر جرم شناختی کرده و بگوییم که قانونگذار توهین در ملا عام را موجب به حرکت درآمدن روند یا فرایند تحقیر شدن دانسته و چون عصر، عصر عدالت کیفری عمومی است و دولت انحصار اعمال خشونت به نام مجازات را دارد، لذا به موجب ماده ۶۱۹ قانونگذار خواسته است صغیر یا زنی که تحقیر می‌شود، خود اقدام به پاسخ‌گویی نکند و اطمینان داشته باشد که پاسخ دولتی، یعنی مجازاتی که دستگاه قضایی اعمال می‌کند، به مرتکب داده خواهد شد. بنابراین این ماده (۶۱۹) می‌تواند مصداقی از فرایند تحقیر شدن باشد.

ج- ترس و وحشت

مثلاً شما صدای یک انفجار شدید را در نزدیکی محل سکونت خود می‌شنوید، در ذهن شما یک فرایند وحشت و ترس ایجاد می‌شود، از خود می‌پرسید چه اتفاقی افتاده؟ آیا بمب بود؟ آیا حمله می‌کنند؟ و سئوالاتی از این قبیل. این را فرایند وحشت و ترس^۱ می‌نامند. ناگهان ما وحشت‌زده می‌شویم. این وحشت‌زدگی (یا فرایند وحشت‌زدگی) ممکن است به حق یا ناشی از توهومات باشد. مثلاً وقتی شما در منزل هستید ناگهان صدایی می‌آید و شما که انسان محافظه‌کاری هستید و در منزل تفنگ دارید، فکر می‌کنید که کسی دارد وارد منزل می‌شود، لذا شلیک می‌کنید و حال آنکه همسر شما یا کسی از افراد خانواده شما است، تیر به او می‌خورد و زخمی می‌شود. این عمل شما ناشی از وحشت‌زدگی است. برخی قتل‌های شهوانی، را یک نوع دفاع تحت تأثیر ترس و وحشت تلقی کرده‌اند و آن را دفاع از خود در مقابل ترس و وحشتی که بسیار شدید و قوی می‌نموده است دانسته‌اند و بنابراین چون بزه دیده آینده، شخصی که در لحظاتی بعد بزه دیده

واقع می‌شود، آنچنان تهدید کننده و خطرناک می‌نموده که شخص مقابل، وی را زخمی کرده یا به قتل رسانده است و این قتل‌ها را اصطلاحاً *victim precipitated homicide* یا قتل‌های مسبوق و مبتنی بر رفتار بزه دیده می‌گویند، یعنی بزه آگاهانه یا ناآگاهانه طرف مقابل را مجبور به واکنش کرده است، و قتل واکنشی است در مقابل کنش قبلی که از

۱. fear of crime

مباحثی در علوم جنایی

نظر جرم‌شناسی یک امر دفاعی است. تمام این فرایندها در تعیین مجازات یا نحوه برخورد با قاتل نقش دارد. یعنی این تحلیل‌ها از نظر جرم‌شناختی بی‌تردید برای یک قاضی کیفری که می‌خواهد حکم عادلانه بدهد بسیار مهم است. بحثی که مطرح می‌شود این است که آیا حکم کیفری و حکم عادلانه، در مقابل هم قرار دارند یا این که مکمل هم هستند و آیا بحث‌های ما ایستادن مقابل قانون است یا نگرشی به درون قانون. یک حکم عادلانه همیشه حکم قانونی است یعنی قانونی بودن در این حکم مستتر است. یکی از ارکان حکم عادلانه کیفری، قانونی بودن است چون یک قاضی نمی‌تواند خارج از قانون کار بکند، لیکن قانون به وی این امکان را داده که ضمن انطباق پرونده مطروحه با قانون و ماده مربوط، حکمش را تلطیف ببخشد. یعنی حکمش را به جای این که نزدیک به قانون کند، نزدیک به واقعیت کند. زمانی حکم عادلانه کیفری محقق می‌شود که قاضی از حالت انسان مکانیکی و کارخانه صدور رای خارج بشود. و وقت و حوصله تفکر و تأمل داشته باشد و روز آمد شود. بنابراین حکم عادلانه کیفری یعنی حکم قانونی انسانی. حکم حقوقی - جرم‌شناختی، حکم حقوقی - جامعه‌شناختی، حکم حقوقی، روان‌شناختی، یعنی حکمی که جمیع جهات را در بر بگیرد. قاضی باید عدالت را به معنای واقعی کلمه، محقق کند نه به معنا و عنوان تخصصی.

پس در فرایند وحشت، یک نوع مساله جرم‌مبتنی بر رفتار بزه دیده مطرح می‌شود که در اینجا قاضی باید پشت قضیه را ببیند. چه بسا اگر شاکی زورش می‌رسید پرونده طور دیگری می‌شد و چه بسا متهم واقعی او باشد ولی زورش به طرف مقابل نرسیده است. در یک دعوا، کسی می‌خواهد دیگری را بزند و در واقع دعوا را او شروع می‌کند ولی چون زورش به طرف مقابل نمی‌رسد طرف مقابل او را می‌زند، در اینجا این شخص (شاکی فعلی) فرایندی که منجر به جرم شده است را آغاز کرده است و قاضی باید به همه آنها توجه داشته باشد.

آیا در مجازات‌ها و جرائم حدی هم می‌توان حکم را به شیوه عادلانه‌ای که در بالا توضیح داده شد صادر کرد؟ در باب حدود هم ما می‌توانیم عدالت را جاری بکنیم و آن از طریق پدیده‌ای است به نام جنحه‌ای کردن قضایی جنایات. البته در سابق که سیستم قضایی ما جنایت و جنحه و خلاف بود، جنحه، چه از نظر آیین دادرسی و چه از نظر مجازات‌ها مشمول مقررات خفیف‌تر و سبک‌تری بود. مثلاً در حقوق فرانسه تشکیل پرونده شخصیت که پرونده‌ای غیر از پرونده حقوقی است، برای جرائم از نوع جنایت در مرحله بازپرسی اجباری است و وقتی پرونده از دادسرا به دادگاه جنایی می‌رود یک پرونده شخصیت هم در کنارش هست، وقتی قاضی جنایی متوجه می‌شود که از نظر شکلی، جنایت محقق است ولیکن عدالت اقتضا می‌کند که در رسیدگی، این جنایت جنحه تلقی شود، بنابراین قرار عدم صلاحیت برای دادگاه جنحه صادر کنند. یعنی کافی است که قاضی یکی از اجزاء عنصر مادی را نادیده بگیرد یا مخدوش اعلام بکند. لذا از پرونده وصف‌زدایی می‌شود، یعنی قاضی با توجه به اختیاراتی که قانونگذار به وی داده است جنایت را تبدیل به جنحه می‌کند. برای مثال در حقوق اموال، پرونده‌ای نزد قاضی مطرح است که شکل و شمایل سرقت حدی را دارد، وجدان قضایی قاضی آزارش می‌دهد که انگشت این شخص را ببرد. او احساس می‌کند که بریدن انگشتان او منصفانه و عادلانه نیست. لذا در این پرونده، عنصری را که مربوط به رکن مادی است، نادیده می‌گیرد یا مخدوش می‌داند مثلاً مشخص نیست که مال در حرز بوده است یا نه. یا با استدلال می‌گوید که این محل را نمی‌توان در عرف محل حرز تلقی کرد در نتیجه سرقت حدی تبدیل به سرقت تعزیری می‌شود که این را جنحه‌ای کردن جنایت می‌نامند.

مباحثی در علوم جنایی

بنابراین در بحث مربوط به جرائم مسبوق به رفتار و کردار مجنی علیه می‌توان بحث دیگری را مطرح بکنیم و آن دفاع مشروع است. در دفاع مشروع یک نوع فرایند تحقیر شدن وجود دارد و به همین جهت قانونگذار با توجه به این عنصر جرم شناختی، دفاع مشروع^۱ را تحت شرایطی پذیرفته است. پس تاسیس دفاع مشروع برگرفته از تفکر فرایند تحقیر شدن فردی است که تبدیل به مجرم می‌شود. چون ابتدا قرار بوده این شخص بزه دیده واقع بشود، ولی زورش به طرف مقابل (بزه‌کار) می‌رسد و بزه‌کار می‌شود یعنی جایشان عوض می‌شود.

در مساله دفاع مشروع هر سه فرایند (تحقیر، ترس و ...) باهم وجود دارد. در بحث دفاع مشروع، وحشت‌زدگی و غافلگیری عناصری هستند که در اقدام به دفاع مشروع خلاصه می‌شوند. بحثی که کردیم، مصداق‌ها و نمودهایش در حقوق جزا وجود دارد و در قالب جرم انگاری خاص و تاسیس خاصی مثل دفاع مشروع و در قالب اختیاری برای قاضی مثل، تبدیل مجازات و تخفیف مجازات، یا در تشکیل پرونده شخصیت و صدور احکام کیفری عادلانه مطرح می‌شود.

مصداق وحشت در قانون ما بحث دفاع مشروع است. برای قانونگذار وحشت آنی ناشی از حمله در شرف وقوع متصور شده و لذا برای فردی که مورد حمله است حقوقی قائل شده است. حال بحثی که مهم است، این است که ما یک تاسیس حقوقی دفاع مشروع (self defence) داریم که از علل موجهه جرم است. بعد یک تاسیس جرم شناختی دفاع شخصی از خود داریم (personal defence) که در مقابل self defence قرار می‌گیرد. Self defence یک تاسیس حقوقی است ولی personal defence تأسیسی بیشتر جرم‌شناختی و جامعه شناختی است و چه بسا از نظر قانون جرم باشد.

دفاع شخصی از خود، ممکن است دو شکل داشته باشد یک شکل انفعالی و یک شکل فعال. شکل انفعالی مثل این‌که کسی دور خانه‌اش را سیم خاردار می‌کشد یا چراغ یا نرده می‌کشد و به این وسیله دفاع از خانه‌اش را تقویت می‌کند. اما گاهی اگر مثلاً شما ببینید که کسی روی دیوار خانه شماست بدون این‌که بفهمید منظور و غرض او چیست، به او تیراندازی می‌کنید. مرتکب جرم شده‌اید و نمی‌توانید دفاع مشروع را مطرح کنید. دفاع مشروع مشمول احکام خاصی است. راجع به دفاع شخصی باید بگوییم که به موازات ناامن شدن جوامع و به موازات تشدید احساس ناامنی بین شهروندان، گرایش به توسل به دفاع شخصی از خود بیشتر می‌شود. مثال بارز آن این‌که الان خودرویی دیده نمی‌شود که دزدگیر نداشته باشد که این یک نوع دفاع شخصی انفعالی است یا اغلب خانه‌ها نرده‌های بلند دارد و یا این‌که اخیراً خیلی از منازل برای دفاع شخصی از سگ استفاده می‌کنند.

پس به موازات بروز و تشدید احساس عدم امنیت، دفاع شخصی انفعالی (منفعل) و فعال زیاد می‌شود. مثلاً دیوار باغ را سیم خاردار کشیده و از ساعت معینی یعنی ده شب به این سیم‌ها برق وصل می‌کنیم که اگر یکی به این سیم‌ها دست بزند، کشته می‌شود، که این دفاع مشروع نیست و دفاع شخصی است. پس این دو تاسیس در واقع مرتبط با فرایند وحشت‌زدگی است و قابل بحث است.

۱- Self defense

۶- شرایط و اوضاع و احوال ناظر به قتل شهوانی

اصولاً در خشونت از جمله قتل لازم است که سه شرط محقق شود:

شرط نخست افزایش تدریجی میزان خشونت است؛ یعنی به موازات ادامه روند اختلاف بین دو نفر، خشونت بین آنها افزایش پیدا بکند، خشونت لفظی و خشونت فیزیکی.

شرط دوم این است که در آن روند تعارض و اختلاف، عامل ثالثی یا مانع ثالثی به نام میانجی‌گر وجود نداشته باشد، یعنی فقدان یک عامل بازدارنده مانند دوست و آشنا که بتواند این فرایند منجر به اختلاف و خشونت را متوقف بکند.

شرط سوم در این گونه قتلها، وجود آلت قتاله است یعنی اسلحه اعم از سرد یا گرم. زیرا وجود این آلت قتاله یا وسیله جرم است که وضعیت قدرت را در این روند اختلاف به نفع دارنده آلت قتاله یا اسلحه، تغییر می‌دهد و نیرو و قدرت یکی را بر دیگری ارجحیت می‌دهد و عوض می‌کند.

۱-۶- افزایش تدریجی خشونت

مطالعاتی که روی قتل‌های واقع شده در امریکا یا کانادا شده نشان می‌دهد که از زمان بروز اختلاف تا زمان ارتکاب قتل پروسه و روندی طی می‌شود که از چهار مقطع تشکیل می‌شود:

مرحله اول این است که شخصی به صورت لفظی یا فیزیکی مرتکب خطا یا توهینی می‌شود؛ به این معنا که یک قاعده اخلاقی یا یک قاعده عرفی، را نقض می‌کند؛ مثل عدم تبعیت از دستور مافوق، عدم تبعیت از صحبت پدر، عدم تبعیت از رهنمود مادر یا شوهر یا مثلاً مزاحم کسی می‌شود و متلک می‌گوید یا به دیگری دشنام می‌دهد یا از پرداخت دین یا ایفای تعهد خودداری می‌کند اینها یک سلسله نقض تعهدات و تکالیف اخلاقی - اجتماعی و حقوقی است که مرحله اول این روند را تشکیل می‌دهد.

مرحله دوم شامل هشدار طرف مقابل است. یعنی هشدار طرفی که به او توهین شده، یا دستورش نقض شده یا هشدار طلبکار. بنابراین کسی که از آن خطا متضرر شده، هشدار می‌دهد و اعتراض می‌کند و شخص را مورد انتقاد و سرزنش قرار می‌دهد و احتمالاً وی را تحقیر می‌کند. از شخص خطاکار می‌خواهد که عذرخواهی و خطای اولی را جبران بکند، خسارت را بدهد و بدین ترتیب ملاحظه می‌کنیم که خطای ارتكابی با واکنشی روبرو می‌شود که در مرحله دوم جنبه اعتراض‌آمیز و انتقادی و سرزنش‌آمیز دارد.

در مرحله سوم از فرایند ارتکاب قتل، شخص اول یعنی شخص خطاکار، کماکان بر عمل خود اصرار می‌ورزد. توهین خود را ادامه می‌دهد و از عذرخواهی خودداری می‌کند و رفتار خودش را تکرار می‌کند. بدین ترتیب این روند اختلاف تشدید می‌شود و متوقف نمی‌شود.

مرحله چهارم زمانی است که طرف مقابل یعنی طرفی که به او توهین شده یا طلبکار یا کسی که دستورش نقض شده با طرف خلافکار وارد مشاجره لفظی و این بار فیزیکی می‌شوند و به اصطلاح گلاویز و دست به یقه می‌شوند. و بدین ترتیب آن تبادل انتقاد و توهین تبدیل به انجام کارهای فیزیکی و بدنی می‌شود.

مباحثی در علوم جنایی

بنابراین در این روند چهار مرحله‌ای ما شاهد یک نوع Escalation (Scala) هستیم. پدیده Escalation در قتل یعنی افزایش تدریجی اختلافی که منجر به اقدامات فیزیکی شدید و خشونت می‌شود. پس ملاحظه می‌کنیم که گذار از تعرض به قتل، دو جانبه است و در یک فرایند دو جانبه و در چارچوب یک فرایند تقابل یا مقابله منفی صورت می‌گیرد. هر چقدر طرف مقابل یعنی طرفی که به او توهین شده یا طرف طلبکار، اعتراض و انتقادش قوی‌تر بشود به همان میزان شدت خشونت افزایش پیدا می‌کند. مشاهده شده است که در افزایش خشونت، کسانی که قربانی این فرایند واقع می‌شوند (مقتولین) پرخاشگری و اعتراضشان نسبت به فرد مقابل خیلی بیشتر و شدیدتر بوده است.

قربانی یا کسانی بیشتر در این فرایند کشته شده که به طرف مقابل یعنی قاتل بیشتر دشنام داده و بیشتر سرزنش کرده‌اند. کسانی مقتول واقع شده‌اند که به طرف مقابل (قاتل آینده) بیشتر توهین و تهدید کرده‌اند، اسلحه کشیده‌اند و غیره.

پس نتیجه می‌گیریم که در فرایند قتل‌های احساسی و شهوانی افزایش خشونت حاصل یک مسئولیت مشترک بین دو نفر است. به عبارت دیگر مقتول در قتل ارتكابی نقش داشته بازیگر صحنه بوده و منفعل نبوده است. چون طرف مقابل را مورد سرزنش و انتقاد قرار داده و بدین ترتیب افزایش خشونت در چارچوب اختلاف و یک دعوای غالباً با مسئولیت مشترک و متقابل است. در اینجا جرم شناسان، افزایش تدریجی خشونت و رسیدن به نقطه قتل را به افزایش میزان خشونت و کُشت و کشتار در جریان یک جنگ تشبیه کرده‌اند. کلاویستویک معتقد است در جریان یک جنگ هرچه طرف مقابل، یعنی طرفی که مورد تعارض واقع شده است، اسلحه و ادوات و نیروی بیشتری وارد کارزار کند به همان میزان به میزان خشونت و کشت و کشتار دامن زده است و سبب شده است که طرف مقابل هم، به همان میزان ادوات و آلات جنگ و نیرو وارد کارزار کند و به عبارت دیگر مقاومتش را افزایش بدهد. افزایش نیرو و ادوات جنگی سپس موجب افزایش مقاومت و خشونت طرف مقابل می‌شود بدین ترتیب در جنگ هیچ محدودیت و حصر و حدی بر خشونت، بار نیست چون طرفین در یک نوع Escalation یا بالا رفتن از نردبان خشونت سعی می‌کنند که از یکدیگر پیشی بگیرند و این پیشی گرفتن و دامن زدن به خشونت ناشی از اقدام متقابل دو طرف است. منتها یک نوع اقدام منفی است چون کشتار و قتل یک اقدام منفی است اما در جهت دفاع از خودش و مقاومت در مقابل دیگری سبب می‌شود که خشونت افزایش پیدا بکند. بنابراین در قتل‌های احساسی و شهوانی که ریشه در تعارض شناخت متقابل دو طرف دارد، از نظر جرم‌شناسی قتل ارتكابی ناشی از یک نوع مسئولیت مشترک است و مقتول در افزایش خشونت نقش داشته است؛ حال آنکه در قتل‌های ناگهانی و تجاوزگرانه که فی‌البداهه و بدون آشنایی قبلی اتفاق می‌افتد، پدیده Escalation یا صعود، افزایش و تشدید تدریجی خشونت وجود ندارد زیرا اوج‌گیری و شدت‌گیری خشونت و پرخاشگری به اراده یک طرف بستگی دارد و حال آنکه در قتل‌های تعارض‌آمیز، فی‌الواقع اوج‌گیری خشونت بستگی به اراده دو طرف دارد. در خشونت‌های تعارض‌آمیز اگر یکی از دو طرف کوتاه بیاید این پدیده Escalation یا بالا رفتن خشونت متوقف می‌شود ولی وقتی طرف مقابل در پاسخ دادن اصرار بکند حالت تقابل منفی صورت می‌گیرد و این تقابل منجر به جرم می‌شود در حالی که در قتل‌های ناگهانی و تجاوزگرانه کسی که مقتول واقع می‌شود قاتل را نمی‌شناسد و برعکس. بنابراین موقعیت یا فرصتی

مباحثی در علوم جنایی

برای مقاومت نیست و خیلی سریع اتفاق می‌افتد؛ حال آنکه در قتل‌های زناشویی یا قتل‌های احساسی این رابطه و پروسه اختلاف و خشونت مبتنی بر رابطه قبلی است.

۲-۶- فقدان میانجی

دومین شرطی که در قتل‌های تعارض‌آمیز به آن اشاره شده است، فقدان یک فرد میانجی‌گر و فقدان فرد صلح دهنده یا فقدان مانع است یا فقدان عاملی که بتواند جلوی اوج‌گیری خشونت را بگیرد. مفهوم مخالف این است که وجود تسهیلات و امکاناتی برای جلوگیری از خشونت لازم است. اما عکس آن هم ممکن است یعنی فرد واسطه یا میانجی‌گر بین دو نفری که در حال تقابل منفی هستند مسبب تشدید اختلاف شود. یعنی به جای این که صلح دهنده باشد فتنه‌گر باشد، دو طرف را به صورت فعال یا انفعالی، تشویق و ترغیب کند و بنابراین آنها را در ادامه مسیر صعود خشونت کمک کند. عامل میانجی‌گر یا Peace maker در واقع کسی است که مثل آبی بر آتش است و حال آنکه فتنه‌گر مثل بادی است بر آتش و به اصطلاح خشونت را دامن می‌زند (trouble maker) پس peace maker میانجی مثبت است که حضورش جلوی Escalation را می‌گیرد و trouble maker برعکس فتنه‌انداز است و این مشاجره را تقویت و تشویق می‌کند. به عنوان مثال، حضور پلیس یک نوع صلح دهنده و عامل مانع است. والدین در اختلافات زناشویی فرزندان‌شان نقش صلح دهنده دارد، اما حضور یک طرف غریبه نسبت به دو طرف جرم ممکن است حالت فتنه‌انداز و آشوب‌گر داشته باشد.

۳-۶- وجود آلت جرم

عامل یا شرط سوم حضور یا وجود یک اسلحه یا آلت جرم است که سبب نابرابر شدن نیروهای درگیر در فرایند اختلاف و خشونت است. فی‌الواقع وجود آلت جرم یا اسلحه ضمن این که شدت خشونت و شدت آثار خشونت را بالا می‌برد، همزمان سبب می‌شود که در آن پروسه و مقطع خاص، نیروی یک طرف نسبت به طرف دیگر افزایش پیدا بکند و بنابراین نابرابری قدرت و نیرو در طی این پروسه، خودش تسهیل‌کننده افزایش خشونت است.

آیا در باب قتل یا خشونت‌های تعارض‌آمیز می‌توانیم از پیشگیری صحبت کنیم. آیا اصولاً قتل قابل پیشگیری است. در مورد سرقت پاسخ ما مثبت است و با اقدامات پیشگیرانه می‌توانیم ارتکاب سرقت را کاهش بدهیم. اما در مورد قتل که ارتباط مستقیم با روان‌شناسی دو طرف و بستگی به پیچیدگی شخصیت انسانها دارد، آیا می‌توانیم برای هر نوع قتلی یک راه‌حل پیشگیرانه‌ای پیش‌بینی بکنیم؟

واقعیت این است که در مورد قتل‌های تجاوزکارانه یا ناگهانی چون پدیده Escalation یا صعود خشونت یا افزایش تدریجی خشونت وجود ندارد و فرایند قتل نقطه آغاز و پایش یکی است، ما از نظر سیاست جنایی روی هم رفته به جز یک سری اقدامات بسیار کلی و عمومی کاری بکنیم. اما در قتل‌های اصطلاحاً شهوانی یا احساسی که می‌توانیم تا اندازه‌ای پیشگیری بکنیم، ولی به چه ترتیب؟

همانطور که گفتیم خشونت یا قتل تعارض‌آمیز چهار مرحله دارد، مرحله چهارم آن ضرب و شتم و قتل است، مراحل اول و دوم و سوم ممکن است مصداق هیچ نوع جرمی نباشد و فقط یک اختلاف ساده و ابتدایی باشد. کافی است که در

مباحثی در علوم جنایی

این مراحل چهارگانه پلیس، قضات، خانواده‌ها، همکاران، همسایگان، علائم اختلاف و تعارض را تشخیص بدهند و با تشخیص این نشانه‌های بحران در رابطه بین دو همسایه، دو دوست، یک زوج جوان، جلوی Escalation یا افزایش را بگیرند تا مرحله چهارمی به وجود نیاید.

بنابراین بحث پیشگیری در خصوص قتل‌های تعارض‌آمیز و خشونت‌های ناشی از تعارض قابل تصور است، چند مثال و نمونه را برای نشان دادن امکان پیشگیری بیان می‌کنیم. تصور کنید زوج جوانی که بعد از شش ماه، اختلاف پیدا می‌کنند، زن دیر به خانه می‌آید یا صبح‌ها که شوهرش زنگ می‌زند، خانه نیست. بنابراین یک تردید ایجاد می‌شود. مرحله دوم بازخواست و سؤال و جواب است. این بحران سر و صدایش خانواده را هم در بر می‌گیرد. ممکن است مشاجره و کتک‌کاری بشود و آثار آن روی بدن زن مشهود باشد و بنابراین والدین یا همسایگان و دوستانش متوجه شوند. این بلافاصله می‌تواند نشانه بحرانی باشد که نهایتش ممکن است ضرب و جرح شدیدتر یا قتل باشد. کافی است در اینجا، خانواده، قاضی و پلیس مداخله بکند و جلوی فرایند افزایش خشونت را بگیرد.

بنابراین پیشگیری از قتل‌های شهوانی، ضرب و جرح‌های تعارض‌آمیز تا اندازه‌ای قابل تصور است و می‌توانیم در چارچوب تشکیل پرونده شخصیت و در چارچوب نهادهای میانجیگری که ممکن است در داخل کلانتریها ایجاد شود، از این گونه اقدامات پیشگیری استفاده کنیم. بنابراین بحث پیشگیری در خصوص این نوع خشونت‌ها، قابل تصور و عملی است.

مثال دیگر این که فرزند یک خانواده با صدای بلند موسیقی می‌گذارد و همسایه مکرر به او تذکر می‌دهد که صدای موسیقی را کم کند ولی او گوش نمی‌کند. همین ممکن است باعث ایجاد اختلاف بین دو خانواده بشود، این فرایند ساده (اختلاف ساده) ممکن است منجر به اختلافات عمیق بشود که قابل پیشگیری است. بنابراین پیشگیری که ما بحث می‌کنیم قبل از وقوع جرم است چون یک نوع پیشگیری از تکرار جرم است. چون جرمی اتفاق افتاده است، حالا می‌خواهیم پیشگیری بکنیم که این فرد مجدداً مرتکب جرم نشود، در اینجا اصطلاحاً در مورد جرایم علیه اشخاص بحث از پیشگیری اولیه می‌کنیم.

۴-۶- بررسی جرم‌شناختی ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی

اگر قتلی طبق این ماده اتفاق بیافتد از نظر جرم‌شناسی چه نوع قتلی است. این یک قتل خاص است، حال ممکن است دو قتل اتفاق بیافتد: یکی قتل زن و یکی قتل مرد اجنبی. قتل همسر چون مسبوق به رابطه زوجیت و مربوطه به رابطه عشق و علاقه و عاطفه بوده است؛ لذا این قتل، احساسی و زناشویی است، زیرا اگر این مرد (شوهر) زن دیگری را در این وضعیت می‌دید مرتکب قتل نمی‌شد و اگر هم می‌شد قتل، دیگر احساسی و عاطفی نبود. اما مرتکب قتل مرد اجنبی هم می‌شود که این قتل، قتل آنی و تجاوزگرانه است و قتلی است که مسبوق به رابطه نیست و بنابراین هر مردی X یا Y در آن وضعیت با همسر این شخص باشد فرقی ندارد. اما در مورد زن حتماً باید همسر این مرد (قاتل) باشد.

مباحثی در علوم جنایی

بدیهی است که از نظر جرم‌شناسی هم، چون علقه زوجیت وجود دارد، و احساس تملک و مالکیت در علقه زوجیت در زن و شوهر نسبت به یکدیگر ایجاد می‌شود و یک نوع قرارداد عشقی و عاطفی بین آنها وجود دارد، لذا این قرارداد نقض شده و به این قرارداد تجاوز شده است. بنابراین پاسخ این نقض و تجاوز قتلی بوده است که اتفاق افتاده است.

آیا این قتل علائم قبلی داشته (در مورد قتل همسر)؟ در این مورد معمولاً مسبوق به یک رابطه بحرانی بین این زن با شوهرش بوده است. لذا ما می‌توانیم در چنین مواقعی بین زن و شوهر حائله‌های پیشگیری متصور بشویم، یعنی اگر مردی آمد و از همسرش در دادگاه یا نزد پلیس شکایت کرد، چه بسا تشخیص بدهد که یکی را تبرئه کند یا یکی را محکوم به چند ضربه شلاق یا جریمه نماید. این در فرایند تشدید خشونت و صعود خشونت قرار خواهد گرفت. باید واری راه‌حل قانونی و این که یکی محکوم‌علیه و دیگری محکوم‌له می‌باشد، راه حل دیگری پیدا کند که منجر به این نشود که زن به همسرش خیانت کند. مثلاً اگر بین اینها توافق وجود ندارد سعی کنند که طلاق جاری بشود، یا اینها را آشتی بدهند. چون استمرار آن رابطه منجر به این می‌شود که زن خیانت بکند. هر قدر میزان آگاهی و استقلال زن بیشتر شود، به همان میزان احساس وابستگی‌اش به مرد کمتر می‌شود. پس نکته‌ای که در مورد این ماده هست این که قتل زن نقطه اوج خشونت است، پس سه مرحله قبل وجود داشته است. این سه مرحله قبل را خانواده، همسایه، دادگاه یا کلانتری می‌توانست تشخیص بدهد و اگر به موقع اینها را تشخیص می‌دادند این مرحله چهارم اتفاق نمی‌افتاد و خیانت صورت نمی‌گرفت.

مثال دیگر این که الان دادگاههای ما اکراه دارند که اجازه طلاق را صادر بکنند و پرونده را طولانی می‌کنند و سیاست دادگاهها این است که حتی‌المقدور زن و شوهر آشتی بکنند ولی در اکثر موارد دیده می‌شود که این گذشت زمان اختلافات را بیشتر می‌کند؛ به ویژه اگر زن استقلال مادی و سواد داشته باشد. بنابراین در مورد طلاق، قاضی دادگاه خانواده باید واری مسائل و اختلافاتی که منجر به طلاق شده است به این نکته توجه بکند که آیا این دو نفر مجبور به طلاق هستند و رابطه‌شان بحرانی است یا راه بازگشتی وجود دارد. همه تلاشها برای این که این مرحله چهارم اتفاق نیافتد صورت می‌گیرد.

ولی ماده ۶۳۰ در خصوص قتل مرد اجنبی، امری است محتوم و می‌توان گفت که هیچ راه حلی نیست و نمی‌توان پیشگیری کرد چون در آن وضعیت، هر مردی که باشد به قتل می‌رسد.

سؤال دیگر این که آیا این ماده با اصول عدالت کیفری عمومی، از نظر دادگستری عمومی که مرحله عالی و تکامل انتقام‌جویی و حل و فصل اختلافات ناشی از جرم است، منطبق است و سنخیت دارد؟ آیا این چنین ماده‌ای الان در جامعه ما قابل پذیرش است؟ جواب این سؤال منفی است چون این ماده یک نوع عدالت خصوصی است و سبب هرج و مرج می‌شود. به اصطلاح در کنار عدالت عمومی که قاضی دادگاه تعیین تکلیف می‌کند در این ماده آمده و گفته «شوهر می‌تواند...» یعنی شوهر می‌تواند همانجا قضاوت کند، احراز جرم کند، و همانجا حکم صادر کند و همانجا حکم را اجرا بکند. این امر سبب می‌شود ماده مذکور خودش جرم‌زا باشد. این ماده از موارد جرم‌زای قانون مجازات اسلامی ما می‌باشد. حال آنکه در گذشته، ماده ۱۷۹ می‌گفت اگر مردی همسرش را با مرد اجنبی در یک فراش ببیند و آنها را بکشد، مجازاتش مثلاً از دو سال تا هشت سال حبس است. یعنی شوهر مشمول کیفیات مخففه واقع می‌شد، یک نوع قتل عمد

مباحثی در علوم جنایی

بود که در شرایط عادی مجازاتش اعدام است. ولی در چنین موردی مجازاتش به حبس تبدیل می‌شود. در ماده ۱۷۹ قانون تعزیرات گفته بود «اگر شوهر این کار را بکند» ولی در ماده ۶۳۰ گفته «می‌تواند» یعنی اختیار در دست او می‌باشد.

در مورد ماده ۶۳۰ بحث عمده این است که این ماده یک طرف رابطه را در نظر گرفته است؛ یعنی عکس رابطه را تجویز نکرده است. یعنی اگر شوهر رابطه نامشروع داشته باشد مشمول این ماده نیست. این ماده از نظر شرعی و از نظر فقهی در بین اقوال علما، تقریباً وجاهتی خیلی قوی ندارد و در سال ۱۳۰۴ از طریق قانون فرانسه وارد قانون مجازات عمومی ما می‌شود و سپس موضوع ماده ۱۷۹ و بعد در سال ۷۵ وارد قانون تعزیرات می‌شود؛ یعنی بعد از پانزده سال از انقلاب اسلامی، این ماده برقرار شده است. در مورد این رابطه که یک نوع زنا محصنه است ما موضوع زنا محصنه را در حدود داریم. بنابراین مجازات قبلاً برای این عمل پیش‌بینی شده بود، منتها این جرم چون احساسی است و آن حالت تحریک‌آمیز است، قانونگذار می‌توانسته به ویژه برای کشوری مثل کشور ما همانند ماده ۱۷۹، یک نوع کیفیت مخففه را در نظر بگیرد و نمی‌گفت «می‌تواند» به جای این عبارت و می‌گفت «اگر فلانی این کار را کرد به جای این که مجازاتش قصاص باشد، مجازات او حبس از این مقدار تا این مقدار باشد» یعنی مجازات قصاص را تبدیل به مجازات تعزیری می‌کرد.

در هر حال از نظر جرم‌شناسی این ماده قابل بحث است و در هر حال چند ویژگی قتل‌های اختلاف‌آمیز تعارضی را دارد. یکی مسبوق به رابطه‌ای بودن که وجود رابطه عاطفی می‌باشد و البته ممکن است آن مراحل چهار گانه‌ای را که گفتیم دقیقاً طی نکرده باشد. ولی در هر حال علائم آن روابط بحرانی را دارد. نوعاً روابط زناشویی از یک مقطعی که بحرانی و منجر به طلاق می‌شود، یک مدتی طول می‌کشد. به ویژه در کشور ما که خانواده‌ها تلاش می‌کنند آن سیاست بسوز و بساز را به دختر و پسرهایشان توصیه بکنند. نتیجتاً این رابطه مذکور در ماده ۶۳۰ که یک رابطه جنسی با یک مرد غریبه است، نمود نهایی رابطه بحرانی زن و شوهر است که البته ممکن است نمودهای دیگری هم داشته باشد. این نوع جرائم قابل پیشگیری هستند، چون علائم و سمپتوم‌هایی دارد که به مناسبت، والدین یا پلیس، همسایه‌ها، یا دوستان قبل از این که به رابطه نامشروع یا قتل یا ضرب و جرح منجر شود متوجه می‌شوند. بنابراین می‌توان اینها را پیش‌بینی کرد برخلاف آن قتل آنی و ناگهانی که ما از نظر پیشگیری خلع سلاح هستیم.

نمود بیرونی ماده ۶۳۰ رابطه نامشروعی است که قطعاً نمودهای دیگری هم داشته است و یک پروسه را طی کرده است تا رابطه نامشروع در ذهنیت آن زن یا آن مرد، پیش پا افتاده تلقی بشود. در بحث پیشگیری از جرم، اصولاً دو عامل نقش عمده را دارد؛ یکی عوامل بیرونی یا خارجی مثل پلیس، دادگاه، مجازات و قانون؛ یعنی این عوامل بازدارنده‌اند صرف وجود دادگستری، مجازات و رؤیت مجازات، افراد را از ارتکاب جرم یا وسوسه‌های مجرمانه در عمل باز می‌دارد. پس عامل خارجی آن پروسه یا فرایند گذار از اندیشه را متوقف می‌کند. اما این کافی نیست. علاوه بر عامل خارجی یک عامل درونی داریم؛ که در اصطلاح عامیانه به آن پلیس وجدان یا اخلاق گفته می‌شود که همان آن باورها و اعتقادات ما است که در جمع، ما را از رفتن به یک سمت باز می‌دارد یا بالعکس، سوق می‌دهد.

مباحثی در علوم جنایی

بحث این است که در جرائم خشونت‌آمیز مسبوق به رابطه، قبل از این که عامل بیرونی نقش خودش را ایفا کند، مسائل درونی، روابط، عاطفه و دوستی، نقش بازی می‌کند. وقتی که این رابطه زائل شد، نوبت به کارایی عامل پلیس و دستگیری و مجازات می‌رسد. در عامل درونی برای بازدارندگی از جرم، بی‌تردید دین یا اعتقادات معنوی، دینی یا اخلاقی نقش عمده‌ای دارد.

حال سؤال مهمی که مطرح می‌شود این است در کشوری مثل ایران که فضا سراسر دینی است، رادیو و تلویزیون از دین می‌گویند که گرد جرم نرویم و فساد نکنیم و غیره، سؤال این است که چرا علیرغم این دینی و معنوی شدن، علی‌الاصول جامعه ما، میزان جرائم بالاست یا این که اصلاً جرم وجود دارد یا بعضی از جرائم شیوع پیدا کرده است؟ چرا این عامل درونی شده، و وجدان که مذهب و معنویات و اخلاق دینی در آن رکن اصلی است، در مانع شدن از بعضی جرائم موفق نشده است؟

جهت طرح سؤال این است که می‌بینیم در رادیو و تلویزیون مأمورین و افسران پلیس از طریق هشدارهای ایمنی و امنیتی به مردم هشدار می‌دهد که مثلاً حتی موقعی که می‌خواهید ماشین خود را پارک نکنید، در آن فاصله یک دقیقه‌ای که در پارکینگ را باز می‌کنید و ماشین را می‌خواهید پارک نکنید، در ماشین را ببندید و هشدارهای دیگری از این قبیل می‌دهند. حال سؤال این است که چرا در جامعه ما بعد از بیست سال حکومت دینی، به اینجا رسیده‌ایم که این چنین هشدارهای ایمنی را می‌دهیم؟ چرا در جامعه ما عده‌ای از موقعیت استفاده می‌کنند و مرتکب جرم می‌شوند؟ در مقایسه با زمان قبل از این بیست سال، میزان جرائم الان زیاد شده است. علت این افزایش جرائم این است که در ایران برخلاف کشورهای غربی، دین و فرمانها و تعلیمات دینی علی‌الاصول براساس اصل ۴ قانون اساسی و براساس اصول دیگر این قانون، وارد حقوق ما شده است. یعنی فقه اسلامی و حقوق اسلام و اخلاق اسلامی، جنبه موضوعی و قانونی پیدا کرده است، لذا دین از آن اعتقاد و باور شخصی و بی‌طرف خارج شده و در قالب حقوق جزا موضع گرفته است. یعنی رکن حقوق موضوعه و عامل بیرونی شده است و چون عامل بیرونی شده است، تابعان حقوق جزا براساس این قضاوت معتقدند که تمام دین در قانون است و بنابراین مجازاتش هم در همان قانون است و چنانچه من مرتکب فلان عمل شوم مجازاتش را هم می‌بینم. لذا دین آن نقش درونی و آن کارایی درونی‌اش را از دست داده است. دین در قالب ورود به حقوق جزا، دنیوی شده و چون در مسائل کیفری دنیوی شده، لذا آن بازدارندگی و کارایی درونی را از دست داده است؛ حال آنکه در کشورهای غربی وقتی نویسندگان و مؤلفین تأکید می‌کنند به این که یکی از علل افزایش جرائم در غرب، کم رنگ شدن معنویات و تعلیمات دینی و اخلاقی است بدین جهت است که دین جزو مقوله حریم شخصی افراد است. یعنی دین در قانون جزا و حقوق جزا جایگاهی ندارد. لذا این مؤلفین مثل آقای گسن به جامعه هشدار می‌دهند که غرب تمام امید خودش را در حقوق جزا قرار داده یعنی در کارایی آن عوامل بیرونی و لذا از عوامل درونی غفلت کرده و حال آنکه ما باید از طریق تعلیم و تربیت آن درونیات و آن ترمز اخلاق را قوی کنیم. بنابراین نتیجه می‌گیریم که در سیستم ما آن باورها وارد حقوق جزا شده و آن عوامل درونی هم در حقوق جزا هست. ما از طریق حقوق جزا عمدتاً می‌خواهیم جلوی ارتکاب جرم را بگیریم. ما فقه را همینطور که بوده، درست وارد حقوق جزا کرده‌ایم و نیامده‌ایم به اقتضای روز و طبیعت زندگی امروزی و نیازهای امروزی آن دسته از فقه را که لازم است وارد حقوق جزا بکنیم و یک قسمتش را اجازه بدهیم در

مباحثی در علوم جنایی

باورهای شخص و آن حریم شخصی افراد باقی بماند لذا وقتی که ما کل فقه را آورده‌ایم در حقوق جزا، فقه را از بابت مانع درونی تضعیف کرده‌ایم.

بحث عمده‌ای که وجود دارد این است که آیا ما باید همه محرمات اسلامی را وارد حقوق جزا بکنیم و از طریق حقوق جزا جلوی ارتکاب محرمات را بگیریم؟ آیا باید جلوی حجابی یا داشتن تجهیزات ماهواره‌ای را از طریق مجازات بگیریم یا همین‌طور اعمال دیگری که به موجب ماده ۶۳۸ و از قبیل آن جرم‌انگاری شده است؟ آیا این مواد مثل ماده ۶۳۰ مشکل‌زا نیستند؟ آیا بهتر نیست مقداری هم به مردم مسئولیت بدهیم و نخواهیم که قانون از همه چیز حمایت بکند؟ اگر بررسی کنیم می‌بینیم که میزان جرائم بعد از انقلاب، از قبل از انقلاب بیشتر شده است که دلایل این افزایش میزان جرائم به شرح زیر است:

۱. تعداد جرائم یعنی تعداد اعمالی که جرم انگاری شده، نسبت به قبل از انقلاب بیشتر است، چون مقنن انقلاب اسلامی خواسته است از طریق جرم انگاری و حربه کیفر اخلاقیات را حاکم کند. پس سیاهه جرائم بیشتر شده است. مثلاً مشکلات اقتصادی داریم، فوراً قانونگذار می‌آید و چتر حقوق جزا را روی اقتصاد باز می‌کند؛ مثل قانون تعزیرات حکومتی که انواع جرم را پیش‌بینی کرده است. خرید و فروش یعنی معاملات ارزی خارج از کانال بانکی و انواع دیگر را جرم اعلام کرده است. بنابراین، چه در مقوله فرهنگی، چه در مقوله اقتصادی و چه در مقوله اجتماعی، قانونگذار به لحاظ مشکلاتی که داشته، آن موارد را در قالب حقوق جزا مطرح کرده است. پس سیاهه جرائم بیشتر شده است. چون ماهیت نظام، اسلامی و اخلاقی و دینی است لذا اخلاقیات وارد حقوق جزا شده است.

۲. قانونگذار ما در یک اقدام حساب نشده و احساسی صرف، سن مسئولیت کیفری را کاهش داده است، بنابراین تابعان حقوق جزا نسبت به قبل از انقلاب که سن مسئولیت ۱۸ سال بود خیلی بیشتر شده است، بنابراین پایین آوردن سن مسئولیت کیفری مساوی است با تعداد بالقوه بیشتر مجرمین.

۳. برخلاف حقوق سابق ما که قانونگذار ادوار طفولیت را به ۶-۱۲ و ۱۲-۱۵ و ۱۵-۱۸ سال تقسیم کرده بود و مسئولیت این ادوار را به صورت تدریجی تشدید می‌کرد و در دوره سنی ۱۵-۱۸ سال برای جنایت فقط مسئولیت کیفری نقصان یافته و تخفیف یافته را پذیرفته بود، قانونگذار انقلاب اسلامی بدون ادواربندی سنین طفولیت، یک دختر را به محض این‌که نه ساله شد، یک پسر را همین‌که ۱۵ ساله شد بلافاصله مسئول می‌داند؛ بدون این‌که در سنین قبل، آنها را حتی مشمول مسئولیت کیفری نقصان یافته بکند و در واقع هشدار به آنها بدهد. بنابراین خود این پیش‌بینی مسئولیت کیفری، به صورت ناگهانی، خود عامل سومی است برای بالا رفتن تعداد جرائم. پس لاقط این سه عامل در افزایش میزان جرائم موثر بوده است.

۴. یک عامل دیگری البته قوی نیست زیاد بودن جمعیت جوان ما است. این را البته باید از طریق آماری بررسی کنیم. لاقط سه دلیلی که اول بیان شد عامل بالا رفتن تعداد جرائم بوده است.

ایرادی که به قانونگذار می‌توان گرفت این است که آیا از نظر اصول روان‌شناسی، پایین آوردن سن مسئولیت به ۹ و ۱۵ سال می‌تواند، بازدارندگی داشته باشد؟ آیا مسئول تلقی کردن افراد در این سنین می‌تواند نقش بازدارندگی داشته باشد؟ آیا در این سنین افراد قبح اخلاقی و به تبع قبح کیفری اعمال را تشخیص می‌دهند؟ بنابراین ایراد بزرگی که

می‌توان به قانونگذار وارد کرد این است که بدون توجه به واقعیات روان‌شناختی و رشد فکری، فرض کرده است که چنانچه در این سنین افراد را مسئول بداند، جامعه ما اخلاقی و منزه می‌شود که واقعیت این را نشان نداده است.

دوم این‌که، آیا افزایش سیاهه جرائم یعنی جرم‌انگاری منجر به تحقق آن ارزشهایی شده که قانونگذار در مقام حمایتش در حقوق جزا بوده است؟ آیا پیش‌بینی کردن مجازات برای نقض ارزشهای جدید منجر به تحقق این ارزشها شده است؟ آیا کیفری کردن نقض همه ارزشها، منجر به یک جامعه آرمانی و مطلوب شده است؟ به عبارت دیگر آیا حقوق جزا به تنهایی می‌تواند ارزش‌سازی بکند؟ آیا حقوق جزا به تنهایی می‌تواند جلوی نقض ارزشهای موجود را بگیرد؟ آیا حقوق جزا به تنهایی می‌تواند جلوی تهاجم فرهنگی را بگیرد؟ بنابراین ما از نظر جرم‌شناسی به این دو اقدام قانونگذار ایراد داریم. به نظر می‌رسد قانونگذار ما با پایین آوردن سن مسئولیت کیفری، با جرم‌انگاری زیاد، بدون دست‌یابی به آن نتیجه مورد نظرش، عده مجرمین را زیاد کرده است و در سیاست جنایی ایجاد بحران کرده است. جمعیت زندان بالا رفته و وظایف پلیس دستگاه قضایی زیاد شده است و لذا آزادی حقوق مردم که در قانون اساسی محترم شمرده شده محدود گردیده است، چون هر جرم‌انگاری به معنای محدود کردن مقداری از آزادی (تابعان حقوق جزا است). بنابراین جرم‌انگاری زیاد برابر می‌شود با توسعه فضای کنترل شده رفتار و کردار افراد. هر چه فضای مانور افراد یعنی اعمال و کردار آنها، بیشتر مشمول کنترل حقوق جزا باشد، بدیهی است حقوق و آزادیهای اساسی و قانونی افراد محدود شده است. متأسفانه در ایران یک دادگاه یا شورای قضایی قانون اساسی وجود ندارد تا از قانونگذار شکایت شود که این عمل که جرم دانسته شده خلاف مقتضای قانون اساسی است. در کشورهای دیگر برای حمایت از قانون اساسی یک دادگاه دارند که شهروندان هم می‌توانند در آن از قانونگذار شکایت بکنند.

این مطالب از این جهت گفته شد که بحث پیشگیری در یک رویکرد کلان، به فقر و طلاق و غیره خلاصه نمی‌شود. بلکه بحث پیشگیری از جرم در یک رویکرد کلان، خود رفتار نظام سیاسی و خود تفکری که حاکم بر قانونگذاری و تصمیمات قانونگذاری و از همه مهمتر، تفکری که حاکم بر انتخابها و گزینش‌های قانونگذاری می‌باشد را شامل می‌شود. پس پیشگیری از بزهکاری خلاصه در تربیت و مبارزه با طلاق و ترویج ازدواج و اینها نیست و در بحث کلان باید همه مواردی که ذکر شد را لحاظ کنیم.

از اینجا نتیجه می‌گیریم که خود حقوق جزا هم می‌تواند جرم‌زا باشد؛ یعنی خود واکنش جامعه علیه جرم و مجازات، خود رفتار تقنینی، قضایی، و پلیسی که علی‌الاصول مانع و در مقابل جرم و موج بزهکاری رادع هستند ممکن است خود سبب دامن زدن به بعضی از جرائم بشوند. و سبب برچسب زدن و انگ مجرمانه زدن، به عده‌ای از افراد بشود. برای همین در جرم‌شناسی واکنش اجتماعی، دوربین مطالعاتی ما به جای این‌که روی فرد مجرم و افرادش متمرکز بشود، برای علت‌شناسی جرم، رفتار تقنینی، کارکرد قضایی و کارکرد مجازاتها مورد بررسی قرار می‌گیرد. پس وقتی می‌گوییم قوانین جرم‌زا، این امر ریشه در جرم‌شناسی واکنش اجتماعی^۱ دارد.

انواع جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی چند نوع است:

۱ - Social reaction criminology

مباحثی در علوم جنایی

۱. جرم‌شناسی برچسب زنی (تعامل‌گرایی)

۲. جرم‌شناسی انقلابی (رادیكال)

۳. مهندسی جرم و مجازات (جرم‌شناسی سازمانی)

۴. بزه دیده شناسی

سؤال دیگر این است که ماده‌ای در قانون مجازات اسلامی (ماده ۶۸۵) داریم که به موجب آن قطع اصله خرما مجازات دارد. حال سؤال این است که غرض قانونگذار از خلق این جرم چه بوده است؟ در همین قانون در ماده ۶۸۴ و نیز با توجه به قانون مجازات قطع اشجار که به طور کلی، قطع درختان و تخریب محیط زیست را جرم دانسته بود چرا قانونگذار ما بلافاصله در ماده ۶۸۵ و اختصاصاً قطع اصله خرما را جرم دانسته است. به ویژه این که در ماده ۶۸۶ همین قانون مقرر شده است که هر کس درختان موضوع ماده یک قانون گسترش فضای سبز را عالماً و عامداً و برخلاف قانون مذکور، قطع یا موجبات از بین رفتن آنها را فراهم آورد علاوه بر جبران خسارت وارده، به ... محکوم می‌شود. سؤال این است که حکمت جرم انگاری قطع اصله نخل خرما چیست و حال آنکه موادی داشته‌ایم که طی آنها قطع درختان به طور کلی قابل مجازات بوده است. تحلیل این ماده از نظر جرم‌شناسی چیست؟

واقعیت این است که درخت خرما در حقوق اسلام و در سنت اسلامی و سنت امامان و پیامبر و یا حتی در شبه جزیره عرب از جایگاه والایی برخوردار بوده است. چون در شبه جزیره عرب از همه اجزای درخت خرما؛ یعنی از هسته، برگ، پوست، میوه و غیره استفاده می‌کردند، یک درخت از هر نظر مفید بوده است. پس در مورد این ماده یک دلیل شرعی برای جرم انگاری آن وجود دارد.

هدف از طرح این سؤال این است که می‌خواهیم بدانیم قانونگذار در مقام حمایت از چه ارزشهایی است؛ چون وظیفه قانون جزاء، حمایت از ارزشها است. می‌خواهیم بدانیم که در ماده ۶۸۵ قانونگذار در سال ۷۵ یعنی ۱۷ سال بعد از انقلاب چرا یک دفعه درخت خرما را حمایت می‌کند و علت ارزش گذاری‌اش برای این حمایت چیست؟

علاوه بر آن دلیل شرعی که شرح دادیم یک دلیل دیگر این است که درخت خرما در عرفان ما و در تصوف از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. درخت خرما را خیلی به انسان تشبیه می‌کنند. در ادبیات می‌گویند که قطع درخت خرما، خرما را به روابط عاطفی زن و مرد تشبیه کرده‌اند. بنابراین در ادبیات عرفانی ما درخت خرما از جایگاه خاصی برخوردار است. شاید این برگردد به این که در دوره امام علی (ع) نیز درخت خرما از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است.

این ماده از نظر جرم‌شناسی قابل بحث است و الاً منطق دیگری ندارد و این جرم جدیدی است که در سال ۷۵ ایجاد شده است و حال آنکه علی‌الاصول قانونگذار نیازی به وضع این ماده نداشت. از طرق دیگر مثل تخریب نخلستان می‌شد، قطع درخت خرما را قابل مجازات دانست. ولی قانونگذار آمده اختصاصاً یک ماده را در ارتباط با نخل خرما پیش‌بینی کرده که این خودش قابل بحث است.

پس نتیجه می‌گیریم که قانون مجازات اسلامی و لاقلاً بخش تعزیرات آن، از نظر جرم‌شناسی قابل بحث است یعنی از نظر وضع مواد، وجه تسمیه آنها، مناسبت وضعشان در آن تاریخ، قابل بحث هستند.

نتیجه این که بهتر بود ماده ۶۳۰ بنابر دلایلی که گفتیم و نیز به دلیل اعتماد به دادگستری عمومی و قائل نبودن به دادگستری خصوصی در عصر حاضر به صورت ماده ۱۷۹ سابق آورده می‌شد.

۷- جرائم علیه اموال (جرم‌شناسی سرقت)

۷-۱- ویژگی‌های جرم سرقت

می‌دانیم که سرقت در آمار جنایی از رایج‌ترین جرائم علیه اموال و از جرائم کلیدی است. سارق یا مجرم، نیازی به شناخت بزه دیده یا اصطلاحاً مالباخته ندارد. سارق به صورت پنهان و مخفی و نامرئی عملش را انجام می‌دهد؛ حال آنکه در جرائم علیه اشخاص به ویژه در جرائم خشونت‌های تعارض‌آمیز (قتل تعارض‌آمیز) اتفاقاً قاتل و مقتول همدیگر را می‌شناسند و عمد هم دارند که در زمان ارتکاب جرم اشتباه نکنند و یکی را به جای دیگری مورد اصابت قرار ندهند و قاتل با آگاهی و شناخت متقابل مرتکب قتل طرف می‌شود. چون از قاتل هدفی را می‌خواهد به دست بیاورد، انتقام‌گیری بکند، آبروی رفته‌ای را اعاده بکند، انتقامی را بگیرد که نمونه‌اش هم قتل موضوع ماده ۶۳۰ است. حال آنکه در سرقت هدف تملک مال دیگری است و کاری ندارد که مال، متعلق به کیست، مال X است یا Y یا هرکس دیگری که باشد. در موارد زیادی سارق، مالک را می‌شناسد مثلاً ممکن است مستخدم آن خانه باشد، ممکن است کارگر فروشگاه باشد یا به محیط محل سرقت اشراف دارد. خیلی از اوقات سارقین با آگاهی از آنچه که داخل مغازه یا خانه هست و با آگاهی از ساعات رفت و آمد ساکنان خانه خاص، مرتکب سرقت می‌شوند. اما چه زمانی سرقت می‌کنند؟ زمانی که مالک در خانه نیست یا زمانی که همه در خواب هستند. علت این که سرقتها در شب صورت می‌گیرد و علت این که سرقت در شب از موارد کیفیات مشدده محسوب می‌شود، به این جهت است که ارتکاب سرقت را تسهیل می‌کند، مالکین را غافلگیر می‌کند چون مالک خلع سلاح است و نمی‌تواند در مقام دفاع باشد. بنابراین سارق اگر هم مالباخته یا بزه دیده آتی را بشناسد، اصرار دارد که در زمان غیبت او، و به طور مخفیانه مال او را ببرد، که این از ویژگی‌های سرقت است.

البته سرقت‌هایی وجود دارد که ممکن است جنبه سیاسی پیدا بکند، سرقت‌هایی وجود دارد که ممکن است حاکی از جنون سارق باشد و سرقت‌هایی وجود دارد که ممکن است ناشی از استیصال و گرسنگی و واقعاً به بن‌بست رسیدن یک فرد باشد؛ برای مثال دیده شده است که در یک فروشگاه بزرگ یک انسان متشخص، یک خانم متشخص چند جوراب را در کیفش گذاشته و در نهایت دستگیر شده است. یا دیده شده است که یک معلم، و حتی یک دکتر مرتکب سرقت خودرو شده است که این یک نوع جنون سرقت است.

هم‌چنین در سرقت‌های سیاسی دیده شده است که در جوامع سرمایه‌داری، عده‌ای از فروشگاه‌های بزرگ مرتکب سرقت می‌شوند با این انگیزه که به سرمایه‌داری صدمه بزنند و جامعه طبقاتی را نابود کنند. این سرقتها به خاطر پول و مال نبوده بلکه به خاطر صدمه زدن به جامعه سرمایه‌داری بوده است. قبل از انقلاب در ایران تعدادی از گروه‌های انسانی مرتکب بانک‌زنی و سرقت پول می‌شدند، برای این که فعالیت سیاسی و عملیاتی خودشان را تغذیه بکنند، که این نوع سرقت با انگیزه سیاسی بوده است، یعنی سرقت وسیله‌ای برای انجام عملیات دیگر و جرائم دیگر بوده است.

مباحثی در علوم جنایی

حال اگر این استثنائات را کنار بگذاریم، سرقت از یک روند خاصی تبعیت می‌کند که طی آن مجرم (سارق) در غیبت بزه دیده این کار را انجام می‌دهد.

ویژگی دیگر سرقت این است که نیازی به تخصص و اطلاعات خاص ندارد. لذا ارتکاب سرقت در دسترس همه قرار دارد. یک بچه ۱۵ ساله می‌تواند مرتکب سرقت بشود و یک انسان دانشمند هم می‌تواند مرتکب سرقت بشود. بنابراین سرقت به اعتبار این که نیاز به تخصص و کارآمدی ندارد و به اعتبار این که همگان می‌توانند مرتکب سرقت بشوند بالاترین رقم را در بین جرائم به خودش اختصاص می‌دهد.

ویژگی دیگر این که سرقت از جمله جرائمی است که ارتکابش بلافاصله احساس می‌شود، یعنی مالباخته کمبود و نبود مال از دست رفته را، احساس می‌کند. بنابراین با این که رقم سیاه سرقت، بخش نامکشوف سرقت و به ویژه رقم خاکستری سرقت بالاست، با این حال تعداد شکایت‌های مربوط به سرقت زیاد است و به همین جهت آمار سرقت در آمار جنایی از جایگاه خاصی برخوردار است. به طوری که در میان جرائم علیه اموال، سرقت حدود ۷۰ تا ۷۵٪ از این جرائم را شامل می‌شود.

حال چه سرقت ساده، چه سرقت مشدده، چه سرقت تعزیری، چه سرقت حدی، چه سرقت ساده و چه سرقت مقرون به اذیت و آزار و انواعش، در هر حال از جایگاه مهمی در آمار جنایی برخوردار است. به همین جهت است که در مطالعات جرم‌شناسی نیز سرقت از اهمیت بالایی برخوردار است و مطالعاتی که راجع به سارقین شده، روی هم رفته زیاد است.^۱

۲-۷- انواع سرقت و شایع‌ترین آنها

سرقت در همه کشورها بالاترین رقم را به خودش اختصاص می‌دهد و دیگر این که سرقت یک سلسله جرائم مرتبط با خود را دارد، پس سرقت جرم منفرد و واحد و منزوی نیست. بلکه همراه سرقت شبکه‌ای از جرائم اتفاق می‌افتد، پس

۱ - بزهکاری قانونی یا قضایی بزهکاری است که به رؤیت پلیس و مقام قضایی رسیده است. بزهکاری ظاهری آن جرائمی است مورد شناخت و اطلاع پلیس واقع شده است. بزهکاری قضایی یا قانونی آن جرائمی است که در محاکم به محکومیت رسیده است. بدیهی است که همه جرائمی که نزد پلیس مطرح می‌شود همه به دادگاه ارسال نمی‌شود چون یک تعدادی از آن جرائم نزد پلیس منجر به صلح و آشتی می‌شود و همه پرونده‌هایی که به دادگاه می‌رود نیز منجر به محکومیت نمی‌شود. و بعد، همه جرائم به یک میزان به پلیس و دادگستری اطلاع داده نمی‌شوند. پس رقم سیاه تابع نوع جرم است مثل جرائم ناموسی که طرف مجنی علیه و حتی خود مجرم (طرفین) به نفعشان است که جرم به دادگستری منعکس نشود مثل جرائم بدون مجنی علیه (مثل زنا، مضاجعه و ... که البته اینجا مجنی علیه وجود دارد که مجنی علیه خانواده و جامعه است با وجود این در زنا و ... دو طرف مجرم هستند لذا رقم سیاه این جرم بالاست مثل ارتشاء و ربا و موارد دیگری هم که در قانون هست).

رقم سیاه عبارت است از عمل تفریق بین بزهکاری ظاهری و بزهکاری واقعی

رقم سیاه = بزهکاری ظاهری - بزهکاری واقعی

به عبارت دیگر $\Leftarrow$ بزهکاری واقعی = رقم سیاه + بزهکاری ظاهری (پلیسی)

رقم سیاه تعدادش در همه جرائم یکسان نیست و دیگر این که در کنار رقم سیاه، رقم خاکستری وجود دارد. (رقم خاکستری آن دسته از جرائمی هستند که کشف شده‌اند لیکن مباشرین آنها ناشناخته باقی مانده‌اند. مثلاً در قتلها، تعدادی از قتلها را داریم که مرگ مجرمانه جسد مکشوفه مشخص است اما قاتل دستگیر نمی‌شود مثل قتلهای زنجیره‌ای. پس رقم خاکستری یعنی جرائمی که مباشرین آن نامشخص است).

مباحثی در علوم جنایی

سرقت، تعداد دیگری از جرائم را هم به حرکت در می‌آورد، مثل ورود غیر مجاز به منزل غیر، تخریب اموال و مهم‌تر فروش و خرید مال مسروقه و جرائمی از این قبیل (مثل ضرب و جرح و حتی قتل). بنابراین سرقت یک جرم منزوی نیست. قبل از ارتکاب سرقت و بعد از سرقت، جرائمی اتفاق می‌افتد. قبل از سرقت، جرم ورود غیر مجاز یا شکستن در یا خراب کردن دیوار (تخریب). بعد از سرقت هم مثلاً جرم خرید و فروش مال مسروقه یا اختفاء مال مسروقه ارتکاب می‌یابد. پس ملاحظه می‌شود که سرقت جرمی است که یک سلسله جرایم مرتبط با خود دارد و از این جهت مورد مطالعات جرم‌شناسی قرار گرفته است.

در سال ۱۹۹۵ در فرانسه از نظر بزهکاری ظاهری، ۳۶۶۵۳۲۰ فقره جرم احصاء شده است که از این رقم ۲۴۰۰۰۰۰ فقره آن سرقت و خرید و فروش اموال مسروقه بوده است. در کانادا در سال ۱۹۹۵، ۲۶۰۰۰۰۰ فقره جرم احصاء شده است که ۱۵۰۰۰۰۰ فقره آن سرقت و خرید و فروش اموال مسروقه بوده است.

سرقت انواعی دارد، که قانونگذار ما در سال ۱۳۷۵ در کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی سرقتها را تقسیم‌بندی کرده است و برای اولین بار به شکل و شمایل ارتکاب سرقت وصف قانونی داده است مثل جیب‌بری یا کیف‌زنی، سرقت از بانک و غیره. یعنی سرقتها را براساس شیوه ارتکابش عنوان سازی یعنی جرم انگاری کرده است، یعنی یک عنوان عمومی سرقت را به کار نبرده است. بنابراین زیر عنوان سرقت، ما انواع مختلفی را داریم که در حقوق ما، در یک تقسیم‌بندی کلی به سرقت حدی و سرقت تعزیری تقسیم می‌شود. که سرقت حدی ممکن است عنوان سیاسی به خودش بگیرد مثل فساد فی‌الارض و محاربه با خدا که این یک بحث دیگری را می‌طلبد.

در میان سرقتها ساده یا تعزیری، پنج یا شش نوع سرقت را پیش‌بینی کرده‌اند، حتی در قانون جدید موردی را قانونگذار پیش‌بینی کرده است که عمل، ربودن است اما عنوان سرقت را نمی‌توان به آن داد که این یک شکل جدیدی از سرقت می‌باشد چون تحت خانواده سرقت است به هر حال ما می‌خواهیم ببینیم که در میان این انواع سرقت، کدام نوع رقم بیشتری را به خودش اختصاص می‌دهد. اکنون آمار فرانسه را بررسی می‌کنیم در سال ۱۹۹۵، سرقتها ساده ۶۴۰۲۵۹ فقره بوده، سرقت داخل خودرو و سرقت خود خودرو ۷۴۵۲۴۰ فقره، سرقت از منازل ۴۳۳۳۲۰ فقره.

پس ملاحظه می‌شود که بالاترین رقم مربوط به سرقت خودرو و یا وسایل داخل یا خارج خودرو بوده است. مثل قالیاق، یا آینه یا شماره ماشین، ضبط ماشین و یا وسایل دیگر داخل خودرو.

در کشور ما هم همینطور است بیشتر سرقتها که به پلیس و مراجع قضایی گزارش می‌شود مربوط به سرقت خودرو و وسایل آن است. و رقم خاکستری این سرقت نیز بالاست چون اعلام سرقت می‌شود ولی سارق آن مشخص نمی‌شود و اعلام سرقت هم معمولاً به خاطر استفاده از بیمه و سایر تسهیلات قانونی است.

سرقت از جهت نحوه ارتکاب هم تقسیم می‌شود به سرقت عادی و سرقت مسلحانه که در بعضی از کشورها از موارد کیفیات مشدده محسوب می‌شود و در بعضی از کشورهای دیگر، سرقت مسلحانه یک عنوان و جرم مستقل است. به عنوان مثال، در قانون مبارزه با مواد مخدر ۱۳۷۶ گفته شده است که خرید و فروش، واردات، صادرات، اختفاء و حمل مواد مخدر اگر جنبه مسلحانه پیدا بکند مجازاتش اعدام است. در اینجا قانونگذار مسلحانه بودن را از علل مشدده قرار داده و استفاده از اسلحه را جرم مستقل ندانسته است.

مباحثی در علوم جنایی

ولی در مورد سرقت، بعضی از سرقت‌های همراه با اسلحه، وجود اسلحه، حال سرد یا گرم از ارکان جرم است و به اصطلاح سرقت مستقلی محسوب می‌شود و چون سرقت مستقلی است لذا وجود اسلحه یا نبودنش وصف سرقت را تغییر می‌دهد نه کیفیات سرقت را.

در فرانسه در سال ۱۹۹۵، هفتاد هزار سرقت جنبه مسلحانه داشته و بقیه‌اش بدون توسل به اسلحه بوده است، بنابراین بیشتر سرقتها ساده بوده است و بدون خشونت فیزیکی بوده است. از جهت دیگر کثرت تعداد سرقت سبب نوعی بدبینی و ترس و وحشت و احساس ناامنی بین مردم می‌شود.

مطلب دیگر این که براساس مطالعات انجام شده، ارتکاب سرقت همواره از سرقت ساده و کوچک شروع می‌شود (جیب‌زنی و کیف‌زنی) و در نهایت تبدیل به سرقت همراه با خشونت می‌شود. به طوری که اغلب بزه‌کارانی که مرتکب جرائم خشونت‌آمیز می‌شوند در حیات مجرمانه خودشان مرتکب سرقت ساده هم شده‌اند، یعنی سرقت ساده یک نوع آشنایی و دست گرمی است برای جرائمی که از نظر آثار شدیدترند. بدیهی است که جرم سرقت ارتباط با حیات مجرمانه جرائم دیگر از جمله قاچاق مواد مخدر و جرائم علیه اشخاص دارد.

اما بحثی که می‌خواهیم بکنیم این که به هر حال تعداد سرقت‌های ساده و افزایش سرقت‌های سازمان یافته در سده بیستم از ویژگی‌های آمار جرائم بوده است و کثرت سرقت، مخصوصاً سرقت ساده را به عللی که جنبه اقتصادی، جمعیت‌شناسی، سیاسی و جنبه پلیسی ممکن است داشته باشد، توجیه کرده‌اند.

یک سلسله سرقتها عنوان سرقت‌های تعزیری و برخی از سرقت‌ها نیز عنوان سرقت حدی را دارند. یک نوع سرقت نیز وجود دارد که بینابین سرقت حدی و تعزیری است. فی‌الواقع از نظر حقوق جزای ما سه نوع سرقت وجود دارد که البته بعضی از سرقتها به لحاظ شرایط و اوضاع و احوال ارتکاب، عنوان شدید افساد فی‌الارض یا محاربه با خدا را پیدا می‌کنند که در هر حال، یک عنوان شرعی است. و می‌دانیم که قانونگذار ما در سال ۷۵، سرقت‌های تعزیری را عنوان سازی کرده و وصف‌های جدیدی را در قانون تعزیرات وارد نموده است. مثل جیب‌زنی، کیف‌زنی، قاپ‌زنی و اصطلاحاتی پلیسی را وصف مجرمانه داده است.

و بالاخره این که قانونگذار ما در سال ۷۵ یک چیزی بین سرقت و ربودن را جرم تلقی کرده است. یعنی عملی که ربودن است ولی اطلاق وصف مجرمانه سرقت در خصوص آن ممکن نیست (اطلاق وصف سرقت) را جرم دانسته است (م ۶۶۵). البته در خصوص این نوع جرم، درباره این که آن را سرقت تمتع بدانیم یا سرقت موقت، بحث است. جالب است که قانونگذار از نظر فلسفه جرم انگاری، این عمل را در حکم سرقت یعنی زیر عنوان سرقت آورده است. مصادیق این ماده قابل بحث است.

بدین ترتیب ملاحظه می‌کنیم که سرقت مستقیم یا غیر مستقیم، در حقوق ما جرم تلقی شده است. از سوی دیگر، گفتیم که سرقت از خانواده جرائمی است مثل خیانت در امانت، کلاهبرداری. زیرا همه این جرائم، غایتش سودجویی و کسب پول است. اما سرقت با خیانت در امانت یا کلاهبرداری، استعداد برابر و شخصیت برابر را نمی‌طلبد، مباشرین هر یک از این جرائم، به ویژه سرقت و کلاهبرداری و خیانت در امانت با هم متفاوت هستند.

مباحثی در علوم جنایی

جرم سرقت چون برای همه امکان‌پذیر است به تعداد افرادی که از نظر کیفری مسئول هستند و مشمول حقوق جزا واقع می‌شوند، می‌توانیم سارق داشته باشیم، لیکن در خصوص کلاهبرداری، ما نیاز به یک استعداد و یک ذکاوت و هوش داریم. و بنابراین تعداد کلاهبرداری از نظر جرم‌شناسی و آماری از سرقت کمتر است. از طرف دیگر، سرقت به لحاظ رقم بالایی که در آمار جنایی به خودش اختصاص می‌دهد، همواره در مطالعات جرم‌شناسی و در خصوص جرائم علیه اموال در رأس جرائم قرار دارد. بنا به این دلایل و دلایلی که در جلسات قبل گفته شد، ما راجع به سرقت به عنوان یک جرم در جرم‌شناسی اختصاصی بحث می‌کنیم.

می‌دانیم که سرقت و رشد سرقت، بعد از جنگ دوم جهانی، بنا به دلایلی، در همه جای دنیا افزایش چشمگیری داشته است، سرقت به لحاظ تغییرات ساختاری جوامع از سرقت‌هایی که ریشه کشاورزی داشته، به سرقت‌های تکنولوژیکی و سرقت‌های مدرن تبدیل شده. سرقت‌های ساده الان به سرقت از بانک‌ها و سرقت از موسسات اعتباری تبدیل شده است. پس تغییر ماهیت سرقت به لحاظ اموال قابل سرقت و محل‌های سرقت است. و بدین ترتیب، سرقت تا اندازه زیادی، تحولات جامعه شناختی را در تحولات خودش مورد توجه قرار داده است.

۳-۷- سرقت‌های سازمان‌نیافته

اما سرقت مهم، از نظر جرم‌شناسی، سرقت‌های پیش پا افتاده است. بالاترین رقم در آمار جنایی، سرقت‌های پیش پا افتاده و ساده است. سرقت‌های ساده و پیش پا افتاده یعنی سرقت‌های سازمان‌نیافته. سرقت‌های سازمان‌نیافته، سه خصیصه دارند:

یک - ساده هستند. یعنی همگان می‌توانند مرتکب آن بشوند، مثل کیف‌زنی، سرقت از فروشگاه‌ها، سرقت از منازل، که نیاز به دانستن یک فن و تکنیک ظریف ندارد.

دوم - کوتاه بودن زمان سرقت. یعنی در سرقت‌های ساده، سارق نیاز به زمان کمی برای توفیق دارد. این نوع سرقتها ممکن است یک دقیقه یا حداکثر چند دقیقه طول بکشند و در موارد زیادی، مجنی علیه (صاحب مال) متوجه سرقت نمی‌شود.

سرقت از منازل در کل بین ۳۰ تا ۳۲ دقیقه طول می‌کشد، بنا بر مطالعاتی که در ایالت «کبک» کانادا در خصوص سرقت انجام داده‌اند، به طور میانگین، سارق دو دقیقه وقت لازم دارد برای این‌که به خانه وارد بشود و برای جمع کردن اموال مورد نظرش و سرقت آنها بین پنج تا سی دقیقه در محل باقی می‌ماند. پس من حیث المجموع، به زمان اندکی نیاز دارد و زمان زیادی را نیاز ندارد. و همین کم بودن زمان ارتکاب جرم، سبب می‌شود که احتمال فرار از دست پلیس بیشتر بشود و بنابراین مداخله شخص ثالث، ورود صاحبخانه، ورود افراد دیگری یا اطلاع پلیس، دیرتر صورت می‌گیرد و در این فاصله، سارق کارش را انجام می‌دهد.

مباحثی در علوم جنایی

سوم - ارتکاب سرقت‌های ساده چون زمان کمی را نیاز دارد و چون تکنیک و فن خاصی را نیاز ندارد، لذا سود حاصله از سرقت برای سارق خیلی اندک است. به همین جهت است که سارقان معمولاً با رعایت ملاحظات کمی، پایین بودن سود را جبران می‌کنند. یعنی به جای ارتکاب یک سرقت، پنج سرقت را انجام می‌دهند. و بدین ترتیب درآمد و پولشان را بابت سرقت بالا می‌آورند. به این دلایلی که گفته شد می‌توان دو دلیل دیگر را هم اضافه کرد:

یکی فراوانی اموال منقول است (اموال قابل سرقت) یعنی اموالی که به طور عمده تولید می‌شوند. فرض کنید رادیو در مقیاس چند میلیون تولید می‌شود. پس اموال منقول یعنی اموال قابل سرقت زیاد است.

دوم این که سرقت سبب شده که کنترل جرم یعنی مبارزه با سرقت چه در بخش دولتی، چه از طریق ایجاد شرکتهای خصوصی نگهبانی و حفاظت از منازل، افزایش یافته و به تبع آن سارقان راهها و روشهای جدیدی را برای ارتکاب جرم اتخاذ کنند. به عبارت دیگر، نتیجه گسترش کنترل جرم در بخش دولتی یا خصوصی، سبب شده که سارقین راههای جدیدی را انتخاب کنند.

۳-۷- سرقت خودرو

اما قبل از این که راجع به این دو موضوع صحبت بکنیم، یک نمونه سرقت بسیار شایع را مورد بحث قرار می‌دهیم که سرقت خودرو است. این سرقت، روی هم رفته سرقتی است ساده، مال مورد سرقت فراوان و در دسترس و سرقت امکان پذیر است، تولید خودرو هم در سطح انبوه صورت می‌گیرد. یعنی داشتن خودرو امروزه یک امر لوکس و استثنایی نیست. بلکه خودرو در دسترس همه قرار دارد و روی هم رفته می‌توانند ماشین داشته باشند، یعنی مثل پنجاه سال پیش نیست، که خودرو جنبه لوکس داشته باشد بلکه همه می‌توانند این مال را داشته باشند. همین جا نتیجه می‌گیریم که بین تحولات تکنولوژیکی و فن‌آورانه و بزهکاری ارتباط وجود دارد. پس هر چه میزان تولیدات بالاتر برود مثل تولید اموال منقول، موضوع جدیدی برای مجرمین و سارقین به وجود می‌آید.

سرقت خودرو به عنوان یک تیپ سرقت قابل بررسی در جرم‌شناسی مورد توجه ما قرار می‌گیرد. خودرو از سه جهت ممکن است در سرقت مورد توجه باشد.

اول - سرقت خودِ خودرو با هدف فروش آن.

دوم - سرقت خودرو با هدف استفاده موقت از آن. (تا اندازه‌ای مانند موضوع ماده ۶۶۵ است) که به آن Joy ride گفته می‌شود. یعنی سارق خودرو را برای یک ساعت می‌رباید و سر یک ساعت بعد از انجام و رفع نیازش، خودرو را بر می‌گرداند که بعضی آن را به عنوان سرقت تمتع ترجمه کرده‌اند یعنی سرقت و استفاده از آن ماشین برای مثلاً دو ساعت. فرض کنید سارق می‌خواهد گردش برود یا می‌خواهد خانواده‌اش را به دکتر ببرد و غیره. ولی بعد از رفع نیاز، خودرو را سر جایش می‌گذارد. پس سرقت با هدف استفاده موقت از آن است. که شاید این نوع سرقتها، مشمول ماده ۶۶۵ باشد.

سوم - سرقت اموال یا قطعات داخل خودرو یا بیرون خودرو. مثل ضبط - آئینه - قالیاق و غیره.

بیشترین رقم این نوع سرقت اختصاص دارد به سرقت‌های وسایل داخل خودرو و سرقت‌های قطعات بیرون خودرو. مثل ضبط و غیره یا مثل اموالی که رانندگان در ماشین می‌گذارند و یادشان می‌رود بردارند مثل تلفن و غیره.

مباحثی در علوم جنایی

در خصوص سرقت خودِ خودرو و بازار می‌توان گفت سرقتهاى خود خودرو منجر به فروش آن می‌شود. که سرقت تابعی است از (سرقت با هدف فروش خودرو) بازار - (این سرقتها تابع سفارشی است که به اصطلاح مال‌خرها می‌دهند). مثلاً در کشور ما، پیکان خودرویی است که برای سارقین مطلوب است. چون تفکیک و شناخت آن دشوار است. و نیز وسایل و قطعاتش زیاد است و روی آن شناخت است. و بنابراین سرقت نوع خودرو و مدل خودرو تابع بازار فروش است و تابع سفارش بازار است.

در خصوص سرقت خودرو به منظور استفاده موقت از آن، این سرقت یا تفریحی است یا برای شوخی یا برای یک استفاده مفید است.

مطالعات آماری در «کبک» نشان می‌دهد، مواردی دیده شده که افراد برای جابه‌جایی فرزندشان یا خانواده‌شان که بیمار بوده‌اند، ماشین را به سرقت برده‌اند و بعد از دو ساعت یا سه ساعت ماشین را سر جایش گذاشته‌اند. بنابراین سرقت حالت موقت داشته است. یا سرقتهاى موقت خودرو در آخر هفته به لحاظ تعطیلات، جوانها این ماشین‌ها را برای نیازهای تفریحی آخر هفته استفاده کرده‌اند و بعد در خیابان‌ها ساخته و رفته‌اند. اما باز مطالعات آماری نشان می‌دهد که سرقتهاى موقت در کبک در سالهای اخیر (در دو دهه اخیر) به دو دلیل کاهش پیدا کرده است.

اول - این که تعداد جوانان ۱۹-۱۵ سال که تیپ سارقین خودرو به طور موقت بوده‌اند، کاهش پیدا کرده است به لحاظ پایین بودن نرخ زاد و ولد، تعداد سارقین این نوع سرقتها کاهش پیدا کرده است و بنابراین از نظر آماری چون مرتکبین کاهش پیدا کرده، تعداد سرقتها هم کاهش پیدا کرده است.

دوم - این که زوجهای بیشتری موفق به خرید ماشین شده‌اند و بنابراین فرزندانشان عنداللزوم از ماشین والدینشان استفاده می‌کنند و نیازی به سرقت موقت خودرو ندارند و متمایل به سرقت خودروهای همسایه‌هایشان نیستند.

سوم - در کاهش این نوع سرقتها وجود تجهیزات الکترونیک (دزدگیر) مصون سازی خودروها است که سبب شده است آسیب پذیری خودروها کاهش پیدا بکنند و بنابراین افراد را از این نوع سرقتها منصرف بکند. در خصوص سرقت خودرو برای فروش باید گفت که معمولاً سه حالت بیشتر اتفاق نمی‌افتد. و این در مورد خودروهایی است که هرگز یافت نمی‌شود، چون درصدی از خودروها بعد از سرقت یافت می‌شود.

یک - خودرو، پس از سرقت اوراق می‌شود و قطعاتش به فروش می‌رسد. بنابراین خودرو کاملاً از بین می‌رود.

دوم - این که خودروی مسروقه دارای هویت شکلی و باطنی و سندی جدیدی می‌شود. یعنی کلاً خودرو از شکل اولیه‌اش بیرون می‌آید و به فروش می‌رسد.

سوم - امروزه همه خودروها بیمه هستند، مالکین با تقلب نسبت به بیمه وانمود می‌کنند به این که آن خودرو به سرقت رفته و حال این که خودرو خسارت دیده مالک، پولش را از بیمه می‌گیرد. یعنی سرقت صوری است. که البته بیمه در این خصوص احتیاطات بسیار زیادی را اعمال می‌کند تا جلوی سرقتهاى صوری و ظاهری را بگیرند و بنابراین از این جهت میزان سرقتهاى این نوع سوم کاهش پیدا کرده است.

مباحثی در علوم جنایی

اما در خصوص سرقت‌هایی که موفق به فروش خودرو می‌شوند و در نهایت موضوع خرید و فروش قرار می‌گیرد باید بگوییم که یک شبکه از مجرمین اقدام می‌کنند. این بحث در مورد سرقت اموال منازل هم صادق است. یعنی یک سارق به تنهایی وارد کار نمی‌شود یک شبکه‌ای از سفارش دهندگان، سارقین، تغییر دهندگان هویت خودرو و فروش خودرو وجود دارند. یعنی یک زنجیری است که حلقه‌های مختلفی در وقوع آن جرم نقش دارند. بنابراین وجود شبکه سارقین خودرو برای موفقیت این نوع سرقتها، بسیار ضروری است. از سوی دیگر، مطالعات جرم شناختی نشان داده که در پاره‌ای قاره‌ها مثل اروپا، سرقت خودرو تابع نیازهای بازار کشورهای خارجی است. یعنی به عنوان مثال در کشورهای اروپایی، بعد از فروپاشی بلوک شرق و آزاد شدن کشورهای اروپای شرقی از بلوک کمونیست و آزاد شدن و باز شدن مرزها، کشورهای مثل لهستان و مجارستان محل فروش خودروهای مسروقه در اروپای شمالی شدند. یعنی فرض کنید از فرانسه، از بلژیک، از هلند و خصوصاً از آلمان به لحاظ فراوانی خودرو، خودرو را به سرقت می‌بردند و به لهستان می‌بردند و بسیاری از خودروهای این گونه کشورها مسروقه است و از غرب می‌آید (اروپای غربی). منتها به قیمت ارزان در آنجا به فروش می‌رود. یا در کشور خود ما در استانهای مرزی مثل سیستان و بلوچستان بسیاری از وانت‌هایی که در آنجا به سرقت می‌رود برای این است که به پاکستان یا افغانستان ببرند. این سرقتها یک نوع سرقت صادراتی است در واقع، یک نوع سرقتها سفارشی خارجی‌ها است. مثلاً در زاهدان، وانت‌بار حکم یک مرسدس بنز را در تهران دارد، چون وانت‌بار برای حمل مواد مخدر، در بیابان‌ها و در کوه‌ها، خیلی راحت‌تر است، بنابراین بیشترین رقم سرقت مربوط است به این نوع خودروهاست.

بنابراین عامل خارجی، عامل خریدار و سفارش دهنده خارجی در این نوع سرقتها بی‌تأثیر نیست.

نمونه دیگر آن، همجواری ما با کردهای عراق است که بعد از جنگ هزاران خودرو از عراق وارد ایران شد. یا کشورهایی مثل آذربایجان و ترکمنستان که بسیار فقیر هستند، بدیهی است که یک پیکان سی سال پیش ما برای آنها بسیار ارزش دارد و لذا این سرقتها را در استانهای مرزی یک مقدار باید ناشی از عامل خارجی هم دانست. افزایش سرقتها خودرو ضمن این که به دلایلی که گفتیم هست (یعنی افزایش تعداد خودرو) دلیل دیگرش بنا به مطالعاتی که انجام شده، این است که مجازات این نوع جرم با توجه به سود حاصله از جرم، روی هم رفته کم است. یعنی اگر بپذیریم که سارقین آگاهانه و محاسبه شده، خودروها را سرقت می‌کنند، باید بگوییم که نقش مجازات‌ها یا ریسک کیفری نسبت به جرم کم است. بنابراین در محاسبات کیفری مرتکبین این نوع جرائم، ارتکاب جرم را ترجیح می‌دهند. یعنی در آن معادله، این ریسک را می‌پذیرند. چون ریسک کیفری و خطرات کیفری روی هم رفته ناچیز است و از طرف دیگر تعداد پرونده‌های سرقت خودرو که تعیین تکلیف شده باشد، کم است.

یعنی پلیس در روشن شدن این نوع پرونده‌ها ناموفق است و بنابراین سارقین با لحاظ این عامل هم، بیشتر برای ارتکاب این نوع سرقتها تجری پیدا می‌کنند.

۳-۷- شیوه و سبک زندگی^۱ و تاثیر آن بر سرقت

پس عامل اول راجع به بحث ما یعنی سرقت‌های مرتبط با خودرو بود. حالا بحث دیگر ما شیوه زندگی امروزی و فرصت‌هایی که این شیوه زندگی برای سرقت ایجاد می‌کند. می‌خواهیم بگوییم که نه فقط سرقت خودرو بلکه انواع سرقتها، و افزایش آنها به خاطر فرصت‌ها و مناسبت‌هایی است که شیوه زندگی امروزی ما برای این نوع جرم ایجاد کرده. طرز زندگی امروزی ما، طرز نوع کارهای امروزی سبب شده است که این نوع جرائم بالا برود.

اولاً بعد از انقلاب صنعتی و در نتیجه فراوانی اموال منقول سبب شده است که اموال و کالاهای قابل سرقت زیاد بشود. پس اگر ۵۰ سال پیش داشتن یک رادیو یا یک تلویزیون در یک محله یا یک شهر، امری لوکس و زبان زد عام و خاص بود، امروزه داشتن این وسایل برای همه ممکن است. پس تعداد اموال به خاطر انقلاب صنعتی، اموال منقول و قابل سرقت زیاد شده و در عین حال متنوع شده است. پس یکی افزایش این اموال و دیگری متنوع شدن این اموال یعنی اموال قابل سرقت.

دوم این که یک آماج یا هدف مناسب این جرم وجود داشته باشد یعنی یک مال.

اما این کافی نیست، باید آن مال به اندازه کافی حفاظت نشده باشد، یعنی محافظ نداشته باشد. به عبارت دیگر سارق علاوه بر این که انگیزه برای ارتکاب جرم دارد، زمانی که مشغول به کار می‌شود و زمانی از اندیشه به عمل می‌آید که آن آماج جرم، یا موضوع جرم، فاقد حفاظت لازم باشد. مالک احتیاط لازم را برای حفاظتش نکرده باشد و بنابراین محافظ لازم و نگهبان لازم آنجا وجود نداشته باشد.

پس نکته سوم در افزایش سرقت فقدان حفاظت و محافظ لازم برای مال مورد سرقت است.

این سه نکته را بحث می‌کنیم یعنی اول وجود بزهکار بالقوه، دوم آماج جرم و سوم فقدان حفاظت یا محافظ لازم برای آن مال مورد نظر او.

ابتداء بزهکار بالقوه که معادل اصطلاح *likely offender* است یعنی فردی که متمایل به ارتکاب جرم است. یعنی نسبت به سایرین بیشتر در معرض انجام جرم است. و علاقه به ارتکاب جرم در او بیشتر از سایرین است. و آن کسی است که به اندازه کافی، انگیزه برای گذر از اندیشه به عمل مجرمانه را دارد. یعنی این فرد می‌تواند حالت‌های مختلفی را داشته باشد، به عبارت دیگر فرد بزهکار بالقوه می‌تواند تسلیم وسوسه خودش بشود یا فرصت مناسبی را برای ارتکاب جرم پیدا کند و از سوی دیگر این بزهکار بالقوه می‌تواند شامل یک بزهکار مزمن و مکرری بشود که همواره به دنبال فرصت و مناسبت کافی برای ارتکاب جرم است. پس بزهکار بالقوه کسی است که محاسبه می‌کند. انگیزه دارد و دنبال فرصت است. یا این که بزهکار مکرر است و دنبال فرصت است. یعنی از این دو حالت خارج نمی‌شود. پس تاثیر فرصت یا مناسبت جرم در گذار از اندیشه‌ها به عمل، نقش مهمی دارد.

^۱ - Life style : بر میزان خطری که در زندگی برای افراد برای بزه دیده شدن وجود دارد تاکید می‌کند و بر سه عنصر یعنی نقش اجتماعی؛ جایگاه فرد در سلسله مراتب اجتماعی و انتخاب عقلانی استوار است.

مباحثی در علوم جنایی

دوم وجود آماج یا سیبل جرم است، فرق سرقت با اختلاس همین است. این در واقع مربوط به اموال منقول است. بنابراین آماج جرم ممکن است یک کیف پول باشد. ممکن است یک خودرو باشد. ممکن است یک قالی و تلویزیون باشد. در خصوص آماج، مطالعات نشان می‌دهد که اولاً یک سیبل زمانی برای سارق مورد توجه است و نظر یک سارق را به خودش جلب می‌کند، که دارای ارزش پولی باشد یعنی بتواند در بازار آن را بفروشد دوم این که حجم آن کم باشد یعنی دست و پاگیر نباشد. سوم این که در زمان ارتکاب سرقت، قابل رویت باشد یعنی سارق نیازی به جستجو نداشته باشد. چون در ارتکاب سرقت زمان خیلی مهم است و زمان در واقع دشمن سارق است. هر قدر بیشتر زمان ببرد، امکان مداخله کسی و امکان دستگیری بیشتر است. بنابراین مثلاً در خصوص سرقت از داخل خودرو، وسایل قابل رویت در خودرو مثل کیف یا تلفن یا ضبط می‌تواند سیبل مناسب و جالبی برای بزهکار بالقوه باشد چون رویت پذیر است.

نکته دیگر در خصوص آماج، این است که سیبل در دسترس سارق باشد. یعنی سارق و مجرم بالقوه نیازی به جابجا شدن و حرکت کردن در مکان نداشته باشد. چون سرقت معمولاً به صورت محلی و با شناخت صورت می‌گیرد.

پس با این توضیح راجع به سیبل از نظر عقلی و منطقی نتیجه می‌گیریم که افزایش تعداد اموال و کالاهای برقی و الکترونیکی قابل سرقت و از سوی دیگر افزایش اموال با دوام یعنی اموالی که به لحاظ رعایت تکنولوژی و صنعت عمرشان طولانی است، مناسبتها و سیبل‌های مناسبی را برای سرقت ایجاد نموده‌اند و سرقت را چند برابر کرده‌اند.

عامل سوم برای بالا رفتن سرقت، فقدان محافظ یا نگهبان برای آن سیبل جرم، یا عدم حفاظت کافی است. به خصوص مطالعات نشان می‌دهد که بهترین حافظ و مدافع اموال، خود مالکین و صاحبان مال همسایگان و افراد اهل محل هستند، در خصوص سرقت‌های خانگی، که این را می‌گوییم مراقبت یا حفاظت طبیعی خودجوش، یعنی وقتی ما در جرم‌شناسی، تاثیر محیط زیست را بررسی می‌کنیم، می‌خواهیم بگوییم که از یک جهت که در محله‌های جافتاده قدیمی به لحاظ شناخت متقابلی که افراد از یکدیگر دارند، به طور ناخودآگاه مراقب اموال یکدیگر و رفت و آمدهای یکدیگر هستند، بنابراین رفت و آمد غریبه و ناشناس نظر مردم را به خود جلب می‌کند. به همین جهت می‌گوییم که نهاد محله، عاملی است برای پیشگیری از جرم ضمن این که می‌تواند عامل جرم نیز باشد می‌تواند عامل پیشگیری از جرم هم باشد، که به این نظارت خودجوش یا نظارت و حفاظت طبیعی می‌گوییم. این نظارت و مراقبت طبیعی در مقابل نظارت و مراقبت رسمی یا مراقبت جایگزین یعنی گشت‌های پلیس، است. حالا با توجه به این که شهرسازی و شهرنشینی توسعه پیدا کرده و محله‌های جدیدی به صورت شهرک‌ها و بلوک‌های برج نشینی ایجاد شده و با توجه به این که در این ساخت و سازها، فضا و بافت محله جا نیفتاده و بعضاً هم جا نخواهد افتاد، مثلاً شهرک اکباتان و شهرک آپادانا، لذا این شیوه ساخت و سازها و این شیوه منازل و مناطق مسکونی، فرصت‌های مناسب برای سارقین هستند، چون نظارت و مراقبت طبیعی وجود ندارد. البته در این محله‌های جدید نگهبان و سرایدار و غیره استخدام شده، اما نظارت و مراقبت طبیعی خودجوش فی‌الواقع یک امر همگانی و عمومی و ناخودآگاه است و حال آنکه در مورد سرایدار و نگهبان یک امر فرعی و موردی است و بدین جهت می‌توانیم بگوییم که این یک امر تسهیل کننده سرقت است.

پس در خصوص افزایش سرقت می‌توانیم عامل زمان و عامل مکان اهمیت دارند.

زمان مناسب، زمانی است که از یک سیبل حفاظت نشده است و مکان مناسب، مکانی است که یک نظارت طبیعی و خودجوش وجود ندارد یا اوضاع و احوال زمینه ارتکاب جرم را فراهم می‌کند، اکازیون یا مناسبت یا فرصت را زیاد می‌کند. در اینجا به نظریه زندگی روزمره یا نظریه فعالیت‌های روزمره ما و تأثیرش در بالا رفتن سرقت برخورد می‌کنیم.

۴-۷- نظریه فعالیت‌های روزمره^۱ و روزانه و تأثیر آن بر سرقت^۲

هر انسانی از نظر جامعه شناختی یک سلسله حرکات و برنامه‌هایی را طی روز تکرار می‌کند و انجام می‌دهد و بنابراین ما هر کدام دارای یک سلسله عادات روزانه هستیم، این عاداتها و حرکات روزانه بی‌تردید می‌تواند در شکل‌گیری بزهکاری و میزان بزهکاری تأثیر مهم بگذارد. به عنوان مثال، زندگی در شهرهای بزرگ و گران بودن کالا در شهرهای بزرگ سبب شده که افراد در حومه این شهرها یعنی در شهرک‌ها و مناطق حومه شهرهای بزرگ اسکان یابند و برای انجام کار و فعالیت روزانه‌شان به شهر می‌آیند، که این خلاف چیزی است که مثلاً ۴۰ سال پیش وجود داشته است. یعنی محل کار و زندگی خیلی نزدیک بود و حتی در شهرهای کوچک افراد ظهر به منزل می‌رفتند و نهار می‌خوردند و استراحت می‌کردند و بعد دوباره سرکار می‌رفتند. ولی در شهرهای بزرگ به لحاظ مسائل مالی و مسائل دیگری مثل مسکن و غیره افرادی که در تهران کار می‌کنند ممکن است صبح مثلاً ۶۰ کیلومتر فاصله را طی بکنند تا به محل کار برسند و شب نیز تا به خانه برسند، ساعت ۷ غروب است که حدود ۱۲ ساعت از خانه‌شان دور هستند. پس این شیوه زندگی روزانه ما تحت تأثیر ملاحظات اقتصادی و شهرنشینی و شهرسازی متفاوت شده و فرق کرده است. بنابراین سیبل‌های جرم سرقت فاقد حفاظت شده است.

یک نمونه دیگر از تغییر زندگی روزمره این‌که ما با توجه به طولانی شدن فواصل بین محل زندگی و محل کار و همچنین، طولانی شدن فاصله بین محل زندگی ما و محل زندگی دوستان و اقوام به ناچار نیازمند به وسیله نقلیه هستیم، لذا وسیله نقلیه یکی از ارکان زندگی امروزی است، بدین ترتیب خودرو امروزه یک وسیله لوکس نیست بلکه داشتن ماشین یک امری است که جنبه کارکردی دارد، نیاز است مثل خوراک و غذا که نیازهای اولیه انسان‌های امروزه را رفع می‌کند. بنابراین داشتن خودرو، یک شیوه زندگی یا فعالیت جدید است. نمونه دیگر از این تغییر فعالیت‌های روزمره به لحاظ مسائل اقتصادی این است که، عدم انطباق قدرت خرید خانواده با هزینه زندگی سبب شده است که حتی در کشور ما، زن و شوهر به اتفاق کار کنند، امری که ۵۰-۴۰ سال پیش غیر ممکن بوده است. (چون در آن زمان قابل تصور نبود که زن در بیرون از خانه کار بکند ولی امروزه خیلی‌ها به دنبال همسری هستند که شاغل باشد)، (و حتی مساله دیگر این که امروزه خیلی از دخترها برای ادامه تحصیل از شهر خود دور شده و به شهر دیگری برای ادامه تحصیل می‌روند که این هم نمونه‌ای از تحولات جامعه‌شناختی در زندگی روزمره ما است) لذا یک زوج طی روز هر دو کار می‌کنند و در نتیجه خانه آنها در آن ساعات خالی است. پس می‌بینیم که تغییرات تکنولوژیکی، تغییرات شهر سازی، مسائل اقتصادی و غیره

^۱. Routine activity theory

^۲. معادله: آماج بالقوه جاذبه دار / بزهکار مصمم / فقدان مانع - نبودن محافظ.

مباحثی در علوم جنایی

سبب می‌شود که در ساعاتی از روز یکی از سیبل‌های سارقین بالقوه یعنی خانه و اموال فاقد نگهبان و محافظ خودجوش و طبیعی باشد، چون نه اهل خانه آنجا هستند و نه این که آن نهاد طبیعی و خودجوش وجود دارد، پس این‌ها می‌تواند در سرقت نقش عمده را داشته باشد.

با توجه به این مسائلی که گفته شد می‌توانیم بگوییم که افزایش سرقت در دهه‌های اخیر نتیجه ناخواسته یک سلسله تحولات است. از این جهت که نوآوریها و اکتشافات و اختراعات جملگی برای بهبود زندگی بشر هستند اما باید گفت که این نوع آوریها و این فن‌آوریها، تالی فاسد از نظر بزهکاری هم دارد. دست‌آوردهای علمی و فن‌آورانه هم موضوع جرم واقع می‌شوند و هم وسیله‌ها و ابزارآلاتی برای ارتکاب جرم محسوب می‌گردند. بنابراین می‌توانیم بگوییم که سرقت نتیجه ناخواسته یک سلسله تحولات متفاوت است که به ارتکاب این جرم کمک می‌کند، مثل کار در خارج از خانه و حضور اجتماعی زن (افزایش حضور و موقعیت اجتماعی زن سبب شده است که نرخ بزهکاری آنان نیز مثل مردان بشود) دوم مساله تعمیم خودرو است یعنی عمومیت بخشیدن خودرو به خاطر تولیدات آن است. تحول سوم، افزایش غیر قابل محاسبه وسایل و ابزارهای قابل سرقت است.

تحول چهارم، توسعه شهرسازی به شکل شهرک‌های جدید، شهرک‌هایی که حکم خوابگاه را دارند یعنی شهرک‌هایی که صبح زود همه می‌آیند به طرف شهرهای محل کار و عمدتاً از سکنه خالی می‌شود و غروب سکنه آن برمی‌گردند و شب را استراحت می‌کنند و دوباره صبح می‌روند، بنابراین تبدیل به خوابگاه شده است و به عنوان محل زندگی نیست بلکه محل خواب و استراحت است و محل کار که آن هم جای دیگری است.

تحول پنجم که در بالا رفتن سرقت نقش داشته، خانه‌های ویلایی است، یعنی خانه‌های دوم که افراد در حومه‌های شهرهای بزرگ یا (مثلاً در شمال) برای گذراندن تعطیلات آخر هفته می‌خرند، مثلاً در شهری مثل تهران افرادی که دارا هستند، در اطراف تهران و روستاهای تهران و شمال، خانه (ویلا) می‌خرند و به محض این که آخر هفته می‌رسد یکی دو روز را آنجا می‌روند و برمی‌گردند، در سایر روزهای هفته آن ویلا خالی است و لذا خرید ویلا برای گذراندن تعطیلات آخر هفته یا تعطیلات تابستان برای فرار از سروصدا و آلودگی شهرهای بزرگ، یک موضوع و سیبل جدیدی را برای سارقین ایجاد کرده و یک فرصت جدیدی را برای سرقت فراهم کرده است.

ملاحظه می‌کنیم که افزایش سرقت‌های ساده از منازل ناشی از یک سلسله تحولات جامعه‌شناختی، شهرسازی، اقتصادی و آداب روزانه زندگی است و عادات روزانه زندگی است. بنابراین Routine activity نقش موثری را در جرم دارد. البته این بحث فعالیتهای روزانه را ما در بزه‌دیده شناسی و مجنی علیه شناسی مطرح می‌کنیم و می‌خواهیم در آن رشته‌ای که سخن از تاثیر شخصیت و جایگاه مجنی‌علیه در وقوع جرم است، بگوییم که بعضی از مشاغل و بعضی از رفتارها بزه‌دیده زاست، یعنی بعضی از مشاغل دارندگان آنها را به سمت بزه‌دیدگی و قربانی شدن سوق می‌دهد. به عنوان مثال رانندگان بیشتر از یک دانشگاهی یا کارمند در معرض بزه‌دیدگی هستند، چون ساعات بیشتری را با مردم و دیگران سروکار دارند. فراوانی رابطه آنها از فراوانی رابطه یک معلم، یک کارمند یک اداره‌ای که ارباب رجوع ندارد، خیلی بیشتر است.

مباحثی در علوم جنایی

بنابراین وقتی می‌گوییم Routine activity یعنی تاثیر نوع فعالیت روزانه در بزه‌دیده واقع شدن دارندگان آن فعالیتها و صاحبان آن مشاغل. در اینجا باید توجه نمود که ما در بزه دیده شناسی عوامل بزه دیدگی و بزه‌دیده‌ها را بررسی می‌کنیم، نه عوامل جرم‌زا را. و این طبیعی است وقتی ما عوامل بزه‌دیده‌ها را بررسی می‌کنیم. ناچار هر چه بزه‌دیده بیشتر شود، تعداد جرائم بیشتر می‌شود. یعنی به طور غیر مستقیم ما می‌خواهیم به علل جرم برسیم. یعنی در جرم‌شناسی ما علل جرم‌زا را می‌بینیم. در اینجا یعنی بزه‌دیده شناسی، علل بزه دیده‌ها را بررسی می‌کنیم، یعنی Victimogenic Factors که در برابر علل جرم‌زا قرار دارد که معادل آن Criminogenic Factors است. نظریه Routine activity نظریه‌ای است که در بزه‌دیده‌شناسی مطرح شده است که ما در جرم‌شناسی هم از آن استفاده می‌کنیم.

یکی از مصادیق life style theory. Routine activity approach است. یعنی شیوه زندگی و همبستگی‌اش با جرم، یعنی شیوه زندگی ما و ارتباطش با جرم، اینها نظریه‌هایی است که در بزه‌دیده شناسی مطرح می‌شود. فی‌الواقع نوع فعالیت‌های روزانه، مشاغل، نحوه زندگی ما می‌تواند در بزه‌دیدگی ما موثر باشد و در افزایش جرم هم مهم باشد. مثلاً شما عادت دارید که وقتی ماشینتان را پارک کنید آن را قفل کنید و خیلی اقدامات دیگری را انجام دهید. حال رویه و عاداتی که در افزایش سرقت باید به آن اشاره بکنیم این است که انسانهای امروز آن دلبستگی و دقتی را که باید نسبت به اموالشان داشته باشند، مثل سابق ندارند و بنابراین در حفاظت از اموالشان مثل سابق دقت نمی‌کنند. (البته دقت می‌کنند ولی مثل سابق نیست). فی‌الواقع نظریه فرصت‌ها و عادات روزانه زندگی در خصوص افزایش سرقت‌های ساده و پیش پا افتاده به اندازه کافی قوی و مطلوب نیست. و از طرف دیگر می‌دانیم که بالاترین رقم، مربوط به سرقت‌های ساده و پیش پا افتاده است و در عین حال این قبیل سرقتها احساس ناامنی و احساس نگرانی در مقابل جرائم را دامن می‌زنند. امروزه مطالعات جرم‌شناسی نشان می‌دهد که احساس ناامنی و وحشت از بزه‌دیدگی ناشی از وحشت از مقتول شدن یا مضروب شدن نیست. به عبارت دیگر منشاء و مبداء احساس ناامنی بین مردم، جرائم بزرگ نیست بلکه جرائم کوچک و پیش پا افتاده است و آن هم به لحاظ شیوعشان و به لحاظ بالا بودن نرخ ارتكابی آنها، منبع اصلی نگرانی مردم و احساس عدم امنیت شهروندان شده است. به این جرائم کم اهمیت و پیش پا افتاده می‌گوییم: Trivial offences یا Petty offences. مثلاً در خیابان در حال شمارش پول خود هستید که آن را می‌دزدند. یا تلفن شما را می‌دزدند یا قالباق ماشینتان را می‌دزدند یا چادر ماشینتان را می‌دزدند یا روی ماشینتان خط می‌کشند یا روی دیوار شعار می‌نویسند و مسائلی از این قبیل جرائم کوچک یا Trivial offences یا Petty offences که فی‌الواقع جرائمی هستند که احساس ناامنی را دامن می‌زنند. به همین جهت است که جرم‌شناسی در خصوص این جرائم مطالعات زیادی را انجام داده چون کیفیت زندگی قویاً تحت تاثیر آن قرار می‌گیرد.

۶-۷- عوامل تکمیلی افزایش سرقت

برای تحلیل علل سرقت نظریه فرصت‌ها و عادت روزانه کافی نیست، به همین جهت به دنبال عوامل تکمیلی افزایش این سرقت‌ها مطالعاتی میدانی درباره سرقت انجام شده است. مطالعات نشان می‌دهد که پلیس و نهادهای رسمی و

مباحثی در علوم جنایی

دولتی کنترل جرم روی هم رفته، در مهار سرقت‌های بزرگ موفق بوده‌اند یعنی به لطف فن‌آوریهای جدید و اختراعات جدید، پلیس سریعتر می‌تواند مجرم را شناسایی کند و پیشرفت علوم جرم‌یابی یا علومی که به کشف جرم کمک می‌کند سبب شده که پلیس در شناسایی مجرمان و سارقان حرفه‌ای موفق بشود.

اصولاً پلیس در خصوص سارقان و مال‌خرهای حرفه‌ای اطلاعاتش گسترده است، اما در همان مقیاس، پلیس در خصوص حفاظت و حمایت از اموال و افراد در مقابل سرقت‌های ساده خلع سلاح است. چون سرقت‌های ساده مستلزم تکنیک یا زمان زیادی نیست و نیازی به حرفه‌ای بودن سارق ندارد و لذا به تعداد افراد ممکن است سرقت وجود داشته باشد و چون به این میزان پلیس نداریم، لذا میزان آنها بالاست.

دوم این که، مالکین و افراد نیز در حفاظت از اموال خودشان به اندازه کافی دقت و وسواس به خرج نمی‌دهند. و دلیل آن هم این است که اگر ما گذشته و حال را مقایسه کنیم مشاهده می‌کنیم که در برای مثال گذشته داشتن رادیو بسیار نادر بوده؛ چون تعداد آن و تولید آن کم بود، یا داشتن خودرو خیلی کم بود و یک کالای لوکس تلقی می‌شد. در چنین شرایطی ربودن آن رادیو یا خودرو برای مالک ضربه‌ای سنگین بود زیرا اگر آن مالک متمول هم بود، جایگزین کردن آن رادیو یا خودرو برایش مشکل بود چون این کالاها عمومی نبودند و تولید آن‌ها انبوه نبود. نتیجه این که افراد از اموال خودشان حفاظت و دقت می‌کردند اصطلاحاً دفاع شخصی^۱ قوی بود. این اصطلاح در مقابل دفاع مشروع^۲ قرار دارد. دفاع مشروع قانونی است ولی دفاع شخصی فقط به صورت انفعالی آن پذیرفته شده و به صورت فعال مثل این که سیم برق دور خانه بکشید پذیرفته نیست و جرم تلقی می‌گردد.

برای این که بتوان به دفاع مشروع متمسک شد چند شرط وجود دارد چند شرط وجود دارد. در دفاع شخصی مالک پیشاپیش برای یک سرقت احتمالی یا یک حمله احتمالی، تدارک می‌بیند. مثلاً خانه‌اش را نرده می‌کشد، چشم الکترونیکی نصب می‌کند یا در خانه رها سگ می‌کند، تا اینجا، دفاع شخصی منفعل است. اما اگر دفاع شخصی فعال بشود خودش یک جرم است، نمونه آن مثل این که دور خانه را سیم برق دار کشیده یا با شنیدن صدای یک فردی در تاریکی تیراندازی کند با این اندیشه که سارق را می‌کشد که این دفاع شخصی فعال است، یا مثلاً سگی را در اطراف کوچه‌اش رها بکند و این سگ آسیبی به کسی برساند، که این هم دفاع شخصی فعال است و دفاع مشروع نیست.^۳

دفاع شخصی زمانی شیوع پیدا می‌کند که احساس عدم امنیت در یک جامعه یا یک محله افزایش پیدا کند. الان بازار حمایت و حفاظت اموال در بخش خصوصی خیلی رونق پیدا کرده؛ یعنی این که مردم برای تسکین احساس عدم امنیت خود دست به استخدام نگهبان می‌زنند. دزدگیرهای پیچیده الکترونیکی کار می‌گذارند، در بانکها گاوصندوق اجاره می‌کنند و غیره. در کشورهای غربی بنگاههای امنیتی خصوصی پلیس خصوصی و کارآگاههای خصوصی وجود دارد که همه اینها دفاع شخصی است. البته این موارد در ایران کمتر است بنابراین کنترل و حفظ و دفاع از اموال و پیشگیری از

۱. personal defense

۲. self defense

۳. ر.ک. ژرژ پیکا، جرم‌شناسی، ترجمه دکتر علی حسین نجفی‌ایرندآبادی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی ۱۳۷۰.

مباحثی در علوم جنایی

بزه‌دیدگی در دنیا و امنیت جانی و مالی در حال خصوصی شدن است. مثلاً خیلی از افراد مهم مثل هنرپیشه‌های معروف، محافظ‌های خصوصی استخدام می‌کنند. الان خصوصی سازی در بسیاری از امور مطرح است، حتی الان بحث خصوصی سازی زندانها مطرح شده یعنی دولت برای اداره زندانها به بخش خصوصی متوسل شده است.

چهار عامل سبب زوال حمایت شخص از اموال خود شده است:

اولین عامل این است که به موجب قوانین امروزی، استفاده از زور صرفاً در انحصار دولت است. خشونت سوء استفاده از زور است.^۱ به موجب اصول ۳۸ و ۳۹ قانون اساسی حرمت و کرامت انسانی محترم شمرده شده است. در اصل، کرامت مجرم نیز محترم شمرده شده است، لذا اگر عامل دولتی خارج از چارچوب مشخصی حتی علیه مجرم، متعرض بشود، از لحاظ قانونی قابل تعقیب است.

دولت با احتیاطاتی مجوز استفاده از زور را داده است و چنانچه خارج از دفاع مشروع، فردی از مال خودش حفاظت کند که منجر به جرم بشود، قابل تعقیب است.

دومین عامل این است که اصولاً خشونت در جوامع امروزی امر پذیرفته شده‌ای نیست و روانشناسی به این نتیجه رسیده که انسانهای امروز، حتی مالکی که مال خودش را از دست می‌دهد، مستعد اجرای خشونت نیست. بنابراین برای دفاع از اموال خود، امروزه توسل به خشونت در روانشناسی پذیرفته نیست.

سومین عامل این است که مالکیت خصوصی در قرون گذشته امری پسندیده بوده است. در خصوص حمایت از اموال خصوصی قوانین باستانی و قدیمی، مقررات سختی را برای سارق پیش‌بینی می‌کردند. به ویژه زمانی که بین سارق و مالباخته رابطه‌ای وجود داشته، این مجازات سخت‌تر بوده است. در فرانسه چنانچه خدمتگذار از اربابش سرقت می‌کرد، مجازاتش اعدام بود و تناسبی میان مجازات و جرم وجود نداشته، بلکه احیای رابطه کارگری و کارفرمایی بوده است. اما در قرون ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ به تدریج تحت تأثیر افکار فیلسوفان و مصلحین اجتماعی از جمله مارکس مالکیت خصوصی، عامل استثمار طبقه زورمدار از طبقه زحمتکش تلقی شد، لذا جوامع سرمایه داری جوامعی سراسر ظلم و طبقاتی و استثمارگر اعلام شد و تحت تأثیر افکار فیلسوفانی مثل مارکس و روسو مالکیت خصوصی کم‌کم ارزش متعالی خود را از دست داد.

نتیجه این که اهمیت مالکیت، نزد افراد جای خود را به بی‌اعتنایی و بی‌تفاوتی داد. این دیدگاه در سرتاسر قرن بیستم بسیاری از کشورهای دنیا را تسخیر کرد و به جای مالکیت خصوصی، مفهوم مالکیت عمومی جایگزین شده؛ یعنی در این کشورها به جای سرقت، اختلاس و ارتشاء و سوء استفاده از اموال دولتی را داشتیم. بنابراین ملاحظه می‌شود که متزلزل شدن نسبی مفهوم مالکیت خصوصی تحت تأثیر افکار سده‌های قرون ۱۷ و ۱۸ و ۱۹، مالکان را در یک حالت نامطمئن

۱. دفاع مشروع سوء استفاده از زور نیست. ماده ۶۳۰ گرچه ماده مردودی است چون مجوز خشونت شخصی است لیکن از لحاظ قانونی یک خشونت مشروع است. پس در پاره‌ای موارد قانونگذار این انحصار را از حالت مطلق درآورده است. نمونه‌اش، دفاع مشروع مواد ۶۱ و ۶۳۰ است. خارج از این موارد خاص، استفاده از زور در مقابل جرم در انحصار دولت است.

مباحثی در علوم جنایی

قرار داد. مفهوم حق انحصاری و حق مطلق نسبت به اموال، جایش را کم‌کم به این تفکر داد که مالکیت، با احتکار و استثمار است.

بنابراین مالکیت خصوصی تحت‌الشعاع قرار گرفت، و حفاظت از اموال اهمیت خود را از دست داد.

چهارمین عامل این است که اموال منقول به لحاظ این‌که در جوامع مصرفی قابلیت جایگزینی دارند و از طرفی این اموال بیمه هستند، لذا سرقت یک فرش و تلویزیون، فرد را مدت زیادی محروم نمی‌کند زیرا امکان جایگزینی آن وجود دارد. از این رو امروزه مالکین، دفاع از اموال خود را مثل قبل انجام نمی‌دهند. حفاظت آنها از اموالشان جنبه احتیاطی و انفعالی دارد و مرتکب خشونت نمی‌شوند بلکه از مواهب تکنولوژی استفاده می‌کنند.

برای مثال در جوامع آمریکای شمالی (آمریکا و کانادا) مشاهده می‌شود که مالکین به دفاع شخصی متوسل می‌شوند. لذا استفاده از اسلحه گرم در این کشورها زیاد است در آمریکا بین مردم ۲۲۰ میلیون اسلحه وجود دارد در آمریکا هر ساله ۲/۵ میلیون واقعه اتفاق می‌افتد که در واقع شهروندان برای دفاع از خود از اسلحه استفاده کرده‌اند. در انگلیسی به استفاده تدافعی از اسلحه Defensive gun use گفته می‌شود.

در ۷۶٪ از این وقایع، بزه‌دیده از اسلحه خودش استفاده می‌کند. در ۵۸ مورد بزه دیده به سارق اعلام می‌کند که حامل اسلحه است. در ۵۰٪ موارد، این تهدید بالقوه به صورت بالفعل در می‌آید و در ۲۴٪ مورد ماشه اسلحه را می‌کشد. در اغلب خانه‌ها در آمریکای شمالی برای مقابله با سارقین احتمالی اسلحه یافت می‌شود. سارقین فقط در ۱۱٪ از سرقت‌های ارتكابی موفق به بردن مال می‌شوند. تحقیقات انجام شده در آمریکا نشان می‌دهد بزه دیدگانی که از اسلحه استفاده می‌کنند به ندرت زخمی یا مقتول واقع می‌شوند. در اغلب موارد بزه‌کاران مسلح نبوده‌اند ولی بصورت گروهی عمل کرده‌اند. از طرف دیگر در آمریکا مالکینی که از اسلحه گرم استفاده می‌کنند کمتر زخمی می‌شوند و داشتن اسلحه یک اعتماد به نفس برای مالکین است.

پس در جامعه آمریکا روزانه صدها واقعه اتفاق می‌افتد که از اسلحه استفاده می‌شود. جامعه آمریکا یک جامعه متمرکز نیست بلکه شهرها عمدتاً محل کارند و محل زندگی مردم در اطراف شهرها است، لذا روزانه مردم آمریکا یا کانادا برای این‌که به محل کار و زندگی خود برسند، کیلومترها مسافت را طی می‌کنند. پس اولاً ساعت‌های زیادی در راه هستند، دوم این‌که در اوقات بیشتری خانه‌هایشان خالی است و سوم این‌که حومه‌ها، آن بافت سنتی را ندارند تا دارای حفاظت طبیعی باشد.

بازار بخش خصوصی امنیت در این کشورها بسیار پر رونق است و از دزدگیر، کنترل تلویزیونی و غیره استفاده می‌شود. علت استفاده از اسلحه به لحاظ بافت و شیوه زندگی افراد است.

اقدامات دولت در مقابل این جرائم روی هم رفته ناکارا و نامؤثر بوده است، به عبارت دیگر در جرایمی مثل سرقت خودرو یا جرایمی چون سرقت از فروشگاه‌های بزرگ به لحاظ کثرت، پلیس مداخله نمی‌کند. شهروندان بزه را به پلیس منعکس نمی‌کنند، بنابراین سیاست دولت به لحاظ حجم کار، مداخله در سرقت‌های کوچک نمی‌باشد؛ بلکه مداخله شدید سازمان یافته در خصوص سرقت‌های مسلحانه و سازمان یافته است.

مباحثی در علوم جنایی

مدیران این فروشگاهها موارد سرقتهای ارتكابی را خود حل و فصل می‌کنند و در فروشگاهها به ندرت از پلیس استفاده می‌کنند.

اما برعکس، پلیس در قبال سرقتهای مسلحانه و سازمان یافته هم از لحاظ تجربه شخصی و هم از نظر دستاوردهای فن‌آوری جدید، به اصطلاح مساعدت شده و بدین ترتیب پلیس در قبال این سرقتها کارآئی بیشتر است. در خصوص سرقتهای سازمان یافته، پلیس تجربه و اطلاعات و وسایل لازم را در اختیار دارد، لذا با کمک تکنولوژی جدید توانسته سرقتها را مهار کند، از طرف دیگر فن‌آوریهای جدید باعث کنترل اینگونه سرقتها شده، اما در خصوص سرقتهای کوچک، جامعه غافل‌گیر شده است.

نتیجه‌گیری این که سارقین اگرچه سرقتهای بزرگ و سودآور را کنار گذاشته‌اند، اما در سده ۲۰ به سرقتهای ساده و کوچک متوسل شده‌اند چون مجازاتش سبک است و ... نتیجه این که توسعه پلیس، توسعه دفاع شخصی در مقابل سرقت، متوجه سرقتهای پیچیده شده است و بدین ترتیب اصولاً سرقتهای پیش پا افتاده در میان جرائم، رقم بالایی را به خود اختصاص می‌دهد.

۸- جرم‌شناسی قاچاق مواد مخدر (خرید و فروش مواد مخدر)^۱

قاچاق^۲، یک اصطلاح عام است، که شامل خرید و فروش اموال مسروقه، خرید و فروش اسلحه به طور غیر قانونی، موجودات انسانی و نیز شامل اشیاء هنری، مهاجرین غیر قانونی و مخفی، فیلمهای مبتذل، پولها و سکه‌های تقلبی و کارتهای اعتباری می‌شود؛ لیکن تبعات قاچاق مواد مخدر به ویژه از لحاظ بهداشت عمومی و اقتصاد در ۵۰ سال اخیر تا بدانجا رسیده که اصطلاح Trafficking تنها شامل مواد مخدر غیر مجاز می‌شود.

مواد مخدر دو دسته هستند:

مجاز: سیگار، توتون، الکل (در کشورهای غربی) و مواد مخدر مشروع^۳

غیر مجاز: مواد مخدر نامشروع^۴

در آمریکا بر اساس یک نظرسنجی که در سال ۱۹۹۱ انجام شده است، ۷۵ میلیون آمریکایی لاقلاً یکبار در طول عمرشان مواد مخدر مصرف کرده اند (جمیت آمریکا سیصد میلیون نفر است). ۳۳ درصد از آمریکاییها قبول دارند که ماری جوانا مصرف کرده‌اند.

۱. Narcotic Drugs Trafficking

۲. Licite drugs

۳. Illicite drugs

۴. Narcotic Drugs Trafficking

مباحثی در علوم جنایی

در کانادا براساس یک نظر سنجی که در سال ۱۹۲۸ انجام شده است، ۲۲٪ از کاناداییها اقرار کرده‌اند که در طول زندگانی حشیش یا ماری جوانا مصرف کرده‌اند. در سال ۱۹۹۲ در آمریکا، رقم مبلغ دادوستد مواد مخدر ۱۰۶ میلیارد دلار بوده و در اروپا این رقم ۶ میلیارد و سیصد میلیون دلار است روسیه نیز یک بازار بزرگ مصرف است و پاکستان و ایران و ترکیه از کشورهایی هستند که در مقابل قاچاق خلع سلاح هستند. مصرف مواد مخدر یک جرم رفتاری است، در حالیکه قاچاق مواد مخدر یک جرم سود جویانه است.

۸-۱- ویژگی‌های بازار خرید و فروش مواد مخدر

بازار خرید و فروش مواد مخدر ویژگیهایی دارد که با سایر بازارها متفاوت است:

ویژگی اول - خرید و فروش مواد مخدر بزه دیده قانونی ندارد، یعنی مصرف کننده قاچاق از نظر جزایی خود، مجرم است ولی از نظر جامعه قربانی است و خود با میل به دنبال فروشنده می‌رود. پس خریدار (معتاد) نه فقط دست به اقدامی نمی‌زند بلکه خود به دنبال فروشنده است، با او همکاری می‌کند، در افشای جرم کمک نمی‌کند و بنابراین اقدامات حمایتی و حفاظتی را برای خود در نظر نمی‌گیرد؛ در نتیجه قاچاقچی از مشارکت آنها برای تعیین قواعد بازار استفاده می‌کند چون در این بازار، خریدار محکوم است که همکاری خود را با فروشنده ادامه دهد و معامله با اراده است و هر دو طرف معامله را دنبال می‌کنند، و در نتیجه برای فروشنده مزایای اقتصادی و برای معتاد، مزایای روحی در بر دارد.

ویژگی دوم - فروش و توزیع مواد مخدر، مکان و محل مناسبی ندارد بلکه بر حسب اوضاع و احوال، این محل در نوسان است و تابع اقدامات پلیس و جامعه قرار دارد. این دلیل دیگری است که مصرف‌کننده تلاش می‌کند که فروشنده را از تعقیب مصون بدارد و حتی به او کمک کند که دستگیر نشود.

ویژگی سوم - چون بازار مواد مخدر فی حد ذاته مخفی و غیر شفاف است، لذا قیمت مواد، تابع رقابت نیست بلکه قیمت را فروشنده تعیین و خریدار هم با میل می‌پذیرد. پس در دنیای مواد مخدر با اقتصادی زیر زمینی سروکار داریم که از خصوصیات یک بازار عادی برخوردار نیست.

ویژگی چهارم - نفوذ در این بازار کار راحتی نیست. یعنی اعمال قوانین عمومی اقتصادی ممکن نیست و از طرفی دیگر چون تصویر اجتماعی معتاد منفی و نا مطلوب است، لذا معتاد هم برای نفوذ به این بازار کمک نمی‌کند. پس سری بودن و مخفی بودن این عملیات، مانع اصلی برای کسب اطلاعات و تحول در قیمت‌ها است.

ویژگی پنجم - در توزیع مواد مخدر همانند فعالیتهای مشروع دیگر از وسایل ارتباطی مدرن یا فن آوریهای مدرن برای توزیع مواد مخدر استفاده نمی‌کنند؛ چون رقابت آشکار نیست و بایستی بازار مخفی باشد. چنین چیزی در قوادی به چشم نمی‌خورد، امروزه از طریق تلویزیون، مطبوعات، اینترنت، زنان و قوادان اقدام به بهره برداری جنسی از زنان می‌کنند و خیلی از کشورها این را می‌پذیرند و بازار روشن است؛ ولی در مواد مخدر رقابت به صورت مخفی است، نتیجتاً قواعد عمومی بازار به چشم نمی‌خورد.

ویژگی ششم - تحرک این بازار صفر است، قیمت ها روی هم رفته ثابت است و در نوسان نیست، چون تعداد فروشندگان کم است.

ویژگی هفتم - ویژگی دیگر این است که در این بازار چون رقابت وجود ندارد، لذا فروشندگان و توزیع کنندگان در یک حرکت توأم با همبستگی سعی در نگهداری اسرار خود می کنند، نتیجه این که در بازار مواد مخدر مثل سایر بازارها از یک سو تقاضا و از سوی دیگر، عرضه را داریم. شاید تنها ویژگی مشترک با سایر بازارها وجود عرضه و تقاضا است.

۲-۸- تقاضای مواد مخدر و دلایل آن

در مورد متقاضیان این مواد در دنیا می توان گفت که اغلب جوانان و افراد بین ۱۸-۲۵ سال هستند، لیکن سن مصرف با زمان پایین می آید. در کشورها میانگین سن مصرف قبلاً ۳۲ سال بوده است ولی اکنون به ۲۷ سال رسیده است، یعنی بر خلاف گذشته که مصرف مواد مخدر با افزایش سن بیشتر می شد، الان این مواد مورد توجه سنین پایین قرار گرفته است، یعنی مواد مخدر، ادوار سنی پایین را تحت شعاع خود قرار می دهد. مصرف مواد مخدر سبک مثل حشیش، به مانند عادت روزمره در می آید. به همین جهت در بین معتادان که چه به عنوان مظنون در استفاده از مواد مخدر و چه مظنون به ارتکاب سایر جرایم، مشاهده می شود که بیشترشان مصرف کننده تفننی یا دائمی هستند.

ارتباط بین تقاضای مواد مخدر و ارتکاب جرم (بزهکاری):

این ارتباط فصل بزرگی را در جرم شناسی به خود اختصاص می دهد. این که این مصرف منجر به ارتکاب جرم می شود یا این که بخشی از مجرمین به لحاظ مجرمیت، به دنیای اعتیاد روی می آورند در این فصل مورد بررسی قرار می گیرد.

اولین نیاز، کم کردن اضطراب و تسکین فشارهای روحی و گاه نیازهای درمانی و دارویی و گاه رفع نیازهای اعتقادی و حتی مذهبی است. بنابراین در محافل هنرمندان، شاعران و نویسندگان مشاهده می شود که مصرف مواد مخدر به عنوان یک آیین مورد توجه است. همین بحث در بین ورزشکاران نیز وجود دارد. ورزشکاران بزرگ غالباً به مواد نیروزای کاذب متوسل می شوند. پس بشر در موارد استثنایی به مصرف مواد نامشروع دست می زند تا به نیروی کاذب برسد.

از دیگر دلایل تقاضای مواد مخدر فقدان مذمت دینی است. تردیدی نیست که در کشورهای دینی و مذهبی مثل کشور ما، نواهی دینی و نواهی اخلاقی - دینی در رفتار مردم نقش عمده ای دارد. مثلاً در کشور ما عده ای الکل نمی خورند چون حرمت شرعی صریح دارد ولی مواد مخدر مصرف می کنند چون صراحت ندارد. فقدان حکم دینی و اخلاقی باعث این امر می شود.

از طرف دیگر شیوه زندگی مصرف کنندگان مواد مخدر، رفتار، روحیات و اخلاقیات آنها در واقع فرهنگ خاصی ایجاد کرده که عده ای برای دستیابی به آن فضای خاص مواد مخدر مصرف می کنند، بنابراین مصرف مواد مخدر به خاطر آثاری که ماده مخدر ایجاد می کند، نیست بلکه برای دستیابی به فضایی است که مصرف مواد مخدر ایجاد کرده است.

اما مصرف مواد مخدر یا تقاضا تا حدی قابل کنترل و به اصطلاح قابل تنظیم است چون مطالعات نشان می دهد که همه مصرف کنندگان بضاعت مالی خرید مواد را ندارند ولی چون مصرف مواد، بیش از پیش قشرهای باسوادتر را در بر می گیرد، لذا دیده شده است که مصرف مواد از نظر میزان و زمان، آگاهانه تنظیم و کنترل می شود که این کنترل ارتباط

مباحثی در علوم جنایی

مستقیم با نیازهای اجتماعی و درآمد آنها دارد، پس برخی از مصرف کنندگان برای دو هفته خود را کنترل می کنند چون پول ندارند یا در مسافرت هستند یا جلسه دارند و ... پس مصرف تفننی مواد الان در فرهنگ عده ای وارد شده است. اما یکی دیگر از ویژگیهای تقاضا، این است که در دهه های اخیر ما شاهد مصرف چند نوع مواد در آن واحد یا در زمانهای مختلف به وسیله یک فرد هستیم، یعنی ما از این پس به جای این که با معتاد به هروئین یا تریاک سر و کار داشته باشیم، با مصرف کنندگانی سر و کار داریم که به اقتضای بازار هم الکل، هم تریاک و هم حشیش مصرف می کنند. گاه مصرف چند ماده مخدر به صورت ترکیبی و یک ماده جدید انجام می گیرد، با ترکیب کوکائین و هروئین یک ماده جدید ایجاد می شود که سرعت تأثیرش بیشتر است.

ویژگی دیگر دلیل تقاضا ارتباط با بزهکاری یا انحراف است. محیطهای مصرف مواد مخدر و به طریق اولی اعتیاد نوعاً با بزهکاری یا لاقابل انحراف سر و کار دارند. پس شیوه زندگی طوری است که با دنیای بزهکاری در ارتباط می باشند. مطالعات نشان می دهد که مصرف کنندگان جوان از فروشگاهها سرقت از داروخانه ها برای دستیابی به مواد مخدر جانشین سرقت و از اموال خانواده خودشان برای تأمین نیازشان استفاده کرده اند. همچنین سنین پایین مصرف کنندگان همراه با ارتکاب جرائم جنسی بوده است.

افراد معتاد مشکلات خانوادگی را نیز دامن زده اند زیرا در شرایط ضمن عقد نکاح زن می تواند شرط کند که در صورت ابتلا همسر به مواد مخدر بتواند از دادگاه تقاضای طلاق کند. این حق برای زن یک عامل پیشگیرنده است برای جلوگیری از ابتلای مرد به اعتیاد. پس ضمانت اجرای اعتیاد در خانواده، حق طلاق برای زن است. اما سوالی مطرح می شود که چرا مقنن این حق را برای مرد قائل نشده است؟ چون مرد هر زمان که بخواهد می تواند زن را طلاق دهد. پس ملاحظه می شود که تقاضای مواد مخدر در واقع از ویژگیهای خاص خودش برخوردار است. لذا در تقاضا، عامل قیمت نیز باید مورد توجه قرار گیرد؛ به عبارت دیگر بها و هزینه ای که مواد مخدر دارد، چند عنصر دارد:

یک عنصر هزینه مواد مخدر، بهای مادی است هر معتاد یا مصرف کننده مواد مخدر در روز یا ماهیانه به بودجه ای نیاز دارد و بنابراین برای تأمین این نیاز باید فعالیت خود را زیاد کند، مرتکب اعمال مجرمانه بشود یا از پدرش یا مادرش کمک بگیرد. پس بهای مواد مخدر می تواند متقاضی را تا ارتکاب جرم نیز پیش ببرد.

عنصر دیگر بهای مواد مخدر، عنصر اجتماعی است. فرد معتاد دارای تصویر اجتماعی مطلوب و مثبتی نیست. فرد معتاد در جامعه جایگاهی ندارد، پس صرف معتاد بودن یعنی به حاشیه راندن عملی فرد معتاد، به خاطر این حالت، برای او به جای جامعه پذیر بودن یک حالت اجتماع زدایی به وجود می آورد.

پس بار اجتماعی و هزینه اجتماعی تقاضا و استعمال مواد مخدر بالاست. اما استعمال مواد مخدر بها و هزینه قانونی هم دارد. چون مصرف مواد مخدر چه بصورت تفننی و چه به عادت در حقوق ما و کشورهای دیگر تحت شرایطی جرم کیفری است و مجازات به دنبال دارد. بنابراین بهای قانونی اعتیاد، کیفر است. همچنین مصرف مواد مخدر بهای اداری نیز دارد زیرا افرادی که کارمند دولت هستند و مواد مصرف می کنند، مرتکب جرم تخلف اداری می شوند و به صورت مضاعف بهای عمل مجرمانه خود را می پردازند.

بهای دیگر مواد مخدر، هزینه خانوادگی است زیرا افراد معتاد در خانواده خود نیز جایگاهی ندارند.

مباحثی در علوم جنایی

بهای دیگر مصرف مواد مخدر، سلب حیات و مرگ یا ورود جراحات و بالاخره بیماریهای بهداشتی است. بنابراین بهای دیگر مصرف مواد مخدر بُعد بهداشتی و تندرستی دارد، یعنی جان و سلامت مصرف کننده در خطر است و لذا از این طریق می‌توانیم بگوییم که مصرف کننده مواد مخدر برای جامعه نیز هزینه ایجاد می‌کند و این هزینه ایجاد بیماریهای مسری مثل ایدز و هپاتیت است که از طریق ارتباط خونی یا جنسی قابل انتقال است. الان در ایران بخشی از بیماران ایدزی، مصرف‌کنندگان مواد مخدر هستند که از سرنگهای مشترک استفاده کرده و آنها در روابط با خانواده‌هایشان این بیماری را منتقل کرده‌اند. امروزه یکی از معضله‌های زندانهای ما، مسأله ایدز است زیرا زندانهای ما متورم است و خلوت افراد تقریباً وجود ندارد و در روابط جنسی‌ای که احتمالاً وجود دارد یا مصرف مواد، این بیماری‌ها منتشر می‌شود.

بنابراین ملاحظه می‌کنیم که بهایی که یک فرد مصرف‌کننده یا معتاد می‌پردازد طیف وسیعی را در بر می‌گیرد و در واقع می‌توانیم بگوییم که کل جامعه را شامل می‌شود. اما مطالعاتی که در خصوص نوع مواد مصرفی صورت گرفته است، نشان می‌دهد که نوع مواد مصرفی بستگی به آب و هوا و اوضاع و احوال و شرایط جغرافیایی دارد. در کشورهایی مثل آمریکا به لحاظ مجاورت با کلمبیا، پرو و کشورهای آمریکای لاتین، بیشتر مصرف‌کنندگان از هروئین و کوکائین و مرفین استفاده می‌کنند، چون کشت کوکا در کشورهای آمریکای لاتین به لحاظ شرایط جغرافیایی خیلی مستعد و مساعد است، نوع مصرف مواد آن قاره تحت‌الشعاع قرار گرفته است. در منطقه آسیای میانه به لحاظ مستعد بودن شرایط جغرافیایی در تولید تریاک، مصرف تریاک در ردیف اول قرار دارد. پس می‌توانیم بگوییم که در مصرف، نوع مواد تابع نوع تولید و شرایط جغرافیایی است.

اروپا بر حسب واردات غیر قانونی که می‌تواند داشته باشد از همه این مواد مصرف می‌کند. ضمن این‌که اروپایی‌ها چون وارد کننده مواد مخدر هستند، و خود مواد وارداتی مثل هر کالای وارداتی گرانتر از مواد تولیدی داخلی است غالباً نیازهای خودشان را از طریق مواد مخدر مصنوعی یا ترکیبی یا حتی از طریق داروهای پزشکی بر طرف می‌کنند. به همین جهت است که در کنوانسیون ۱۹۷۱ در کنار تحریم مواد مخدر سنتی و طبیعی، مواد روان‌گردان و توهم‌زا، که از تولیدات کارخانه‌های داروسازی یا لابراتوارهای شیمی هست، نیز تحریم شد و مصرف آنها هم جرم تلقی شد. پس اروپایی‌ها به مواد مخدر طبیعی، مواد مخدر مصنوعی یا توهم‌زا اضافه کردند که تبعات بهای آن به ویژه از نظر تندرستی بسیار بالاتر از مصرف مواد مخدر طبیعی می‌باشد.

پس ملاحظه می‌کنیم که از نظر نوع مصرف و میزان مصرف، شرایط جغرافیایی و موقعیت جغرافیایی هر جامعه نقش مهمی دارد. مثلاً در آمریکا بر اساس آماری که در سال ۱۹۹۱ گرفته‌اند ۶۷/۷۰۰/۰۰۰ آمریکایی در طول زندگی یکی دوبار یا بیشتر ماری‌جوانا مصرف کرده‌اند، که ماده مخدری است از خانواده کوکائین و مرفین که اکنون به ایران هم رسیده است.

هم‌چنین در آمریکا ملاحظه می‌کنیم ۲/۹۰۰/۰۰۰ آمریکایی، برای یک بار در زندگی، هروئین مصرف کرده‌اند. از سوی دیگر هر قدر ماده مخدر قبح اجتماعی و مذمت اجتماعی بیشتری داشته باشد، مصرف آن کمتر است. مفهوم مخالف آن این است که هر قدر مواد مخدر، از نظر قضاوت مردمی پیش پا افتاده تلقی بشود، میزان مصرف آن هم بالا می‌رود. مثلاً استفاده از ماری‌جوانا یا حشیش امری است که در جوامع غربی پذیرفته شده و در فرهنگ و آداب و رسوم آنها

مباحثی در علوم جنایی

وارد شده است. لذا کشیدن ماری‌جوانا، افکار عمومی را شوکه نمی‌کند و در نتیجه مصرفش بالا می‌رود؛ حال آنکه هروئین در قضاوت یک تصویری منفی دارد و بنابراین سبب می‌شود که مصرف این مواد پایین باشد (این به عنوان یک عامل است و تنها عامل نیست). پس ملاحظه می‌کنیم که تقاضای مواد مخدر یعنی استعمال مواد مخدر تابع شرایط جنسی، سنی، جغرافیایی، خانوادگی و شغلی‌ای است که در واقع در آن بُعد حقوقی یا کیفری‌اش فقط یک عامل است.

نتیجه این‌که، جرم تلقی کردن مصرف مواد مخدر برای مبارزه با این مواد کافی نیست. جرم انگاری مصرف مواد مخدر می‌تواند تا حدی مؤثر باشد ولی شامل سایر عوامل نیست یعنی نمی‌تواند همه عوامل را در برگیرد. به همین جهت است که در اغلب کشورها، سؤال عمده این است که آیا مصرف مواد مخدر باید جرم انگاری شود؛ یعنی واقعاً این حالت یک جرم را تشکیل می‌دهد یا این‌که مصرف مواد مخدر یک حالت منحرفانه یا حالت خطرناک است و بنابراین باید مشمول اقدامات تأمینی و بهداشتی قرار گیرد؟ اکنون در خصوص مصرف مواد مخدر در جهان، بین دو مدل پزشکی و مدل کیفری به چشم می‌خورد. بعضی از کشورها بین مدل پزشکی و مدل کیفری برخورد با مواد مخدر، راه حل میانه‌ای را در نظر گرفته‌اند؛ مثل کشور ما که چه در قانون سال ۱۳۶۷ و چه در قانون سال ۱۳۷۶ به نوعی به مصرف‌کننده و معتاد تحت شرایطی مهلتی داده شده است تا از تعقیب کیفری معاف باشد. الان به موجب قانون جدید چنانچه فرد معتاد در حال ترک اعتیاد می‌تواند باشد از تعقیب معاف باشد و علی‌الاصول تعقیب کیفری و مجازات ندارد. پس ملاحظه می‌کنیم که تقاضای مصرف مواد مخدر هم یک بحث حقوقی هم یک بحث اقتصادی و، هم یک بحث مدنی است و در حقوق مدنی و حقوق خانواده نیز مطرح است هم‌چنین یک بحث اداری است و بنابراین تمام ارکان جامعه اعم از جامعه مدنی و دولت در مهار مصرف مواد مخدر و میزان آن نقش دارند.

۳-۸- عرضه مواد مخدر

گفتیم که مواد مخدر دارای بازاری است و بازار دو رکن تقاضا و عرضه دارد. در خصوص عرضه معمولاً کشورهای جهان را به طور عمده به ۳ قطب تولیدی تقسیم می‌کنیم: کشورهای آمریکای لاتین شامل کلمبیا، بولیوی، پرو و مکزیک که تولیدات آنها عمدتاً کوکائین و مشتقات آن مثل هروئین، مرفین، و از این نوع مواد است. بنابراین کشت کوکائین بیشتر در کشورهای آمریکای لاتین صورت می‌گیرد.

آسیای جنوب شرقی و به اصطلاح روزنامه‌نگاران مثلث طلایی که شامل برمه، تایلند، و لائوس می‌شود و در آنجا هم کشت کوکائین و خشخاش وجود دارد.

بالاخره در منطقه ما که اصطلاحاً به هلال طلایی مشهور است و شامل شمال پاکستان، جنوب شرقی و شرق افغانستان می‌شود، عمدتاً کشت خشخاش و تولید تریاک مرسوم است. در سالهای اخیر به لحاظ فقدان حاکمیت در افغانستان و مشکلات مالی در پاکستان و عدم ثبات سیاسی، تولید هروئین هم تا حدود ۲۵۰ تن در سال در آنجا صورت می‌گیرد.

افغانستان سالانه ۷۵٪ از تولیدات دنیا را در زمینه تریاک تأمین می‌کند یعنی در سال ۱۹۹۹ در حدود چهار هزار و ششصد تن تریاک در افغانستان تولید شده است و در سال جاری در حدود شش هزار تن قابل پیش‌بینی است. بدیهی

مباحثی در علوم جنایی

است که این تولیدات در مبدأ نیاز به عرضه دارد و اینها باید در بازارهای ذینفع عرضه شود. می‌بینیم که در این عرضه چرخه‌ای وجود دارد، یعنی چرخه‌ای که از کشت شروع می‌شود و سپس تولیدات و بعد توزیع و مصرف را شامل می‌شود. لذا در این زنجیره عرضه، کشورهای چندی که در سطح آمریکای جنوبی، چه در سطح آمریکای جنوبی و چه در سطح کشور ما، درگیر مواد مخدرند.

البته به کشورهایی که گفتیم باید مراکش را هم افزود که در آفریقای شمالی قرار دارد. تولیدات این کشور بیشتر حشیش و مواد مخدر سبک است. همچنین باید به تولیدات اندک مواد مخدر در سوریه و لبنان و مقداری هم در ترکیه اشاره کرد. در لبنان به لحاظ این که حاکمیت ملی آنها به دنبال اشغال این کشور به وسیله سوریه و اسرائیل مخدوش شده بود و عملاً حاکمیت ملی وجود نداشت، کشت خشخاش خیلی قابل توجه بود. ولی اخیراً با توجه به بازگشت حاکمیت ملی به این کشور تولیدات یا کشت این مواد محدود شده است. اما بحث دیگری که در باب عرضه مواد مخدر باید مطرح کنیم، درآمدهای ناشی از توزیع مواد مخدر است. قیمت مواد مخدر در مبدأ یعنی در جایی که تولید می‌شود بسیار نازل است و چون این مواد چند دست می‌چرخد تا به بازار مصرف برسد و چون هزینه کیفری و پلیسی و ریسک دستگیری خیلی بالا است، لذا این مواد به قیمت‌ها و با دستمزدهای بالا حمل و توزیع می‌شود. بنابراین بین قیمت مبدأ و قیمت توزیع تفاوت بسیار زیادی وجود دارد. اما تفاوت بین درآمد فروش و توزیع مواد مخدر با یک فعالیت مشروع، بسیار قابل توجه است. مثلاً درآمد حاصل از خرده فروشی مواد مخدر توسط یک فرد در پارکهای آمریکا را حساب کرده‌اند و دیده‌اند که حدوداً ماهی دو هزار دلار درآمد دارند. ضمناً مواد مصرفی خودشان را هم از این راه تأمین می‌کنند. بعد این را با درآمد یا فعالیتهای قانونی مقایسه نموده و مشاهده کرده‌اند که درآمد متوسط یک فرد در یک ماه در آمریکا حدود ۷۹۰ دلار است. همان فرد اگر دست به توزیع مواد مخدر بزند و مثلاً هفته‌ای سه روز کار کند، درآمدش به ماهی دو هزار دلار می‌رسد که به آن باید مواد مصرفی خود فرد را هم افزود. پس ملاحظه می‌شود که حدود هزار و دویست دلار تفاوت درآمد وجود دارد و یقیناً این تفاوت درآمد سبب می‌شود که عده بیشتری جلب بازار توزیع بشوند. از سوی دیگر در بین خرده‌فروشیها مشاهده شده که بعضی از افراد برای تکمیل درآمد ماهیانه خود، هفته‌ای یک روز دست به توزیع مواد مخدر می‌زنند. نکته‌ای که از نظر جرم‌شناسی جالب می‌باشد این است که توزیع مواد مخدر عمدتاً به وسیله زنان و کودکان صورت می‌گیرد و علت نخست آن هم این است که این قشر یعنی کودکان و زنان، معمولاً کمتر در معرض سوءظن پلیس و عابرین و افراد قرار می‌گیرند. علت دوم این است که در صورت دستگیری نسبت به این قشر اغماض و ارفاق بیشتری می‌شود.

دلیل سوم این است که: در خصوص اطفال با توجه به مسأله عدم مسئولیت کیفری آنها در سنین خاص و عدم امکان تعقیب کیفری آنها، تولیدکنندگان آنها یا فروشندگان عمده معمولاً از این دو قشر استفاده می‌کنند و لذا برای این که در اختیارشان باشند آنها را معتاد می‌کنند.

اما در خصوص عرضه بحث دیگری که مطرح می‌شود این است که درآمدهای ناشی از خرید و فروش مواد مخدر در واقع چیست؟

مباحثی در علوم جنایی

همانطور که گفتیم بازار مواد مخدر یک بازار غیر شفاف است و این غیرشفاف بودن، رقابت را از بین می‌برد. پس علی‌الاصول رقابتی وجود ندارد. آنچه که مهم است حضور در صحنه عرضه و تحمل ریسک دستگیری و شناسایی به وسیله مأمورین پلیس یا عابرین است. بنابراین در خصوص عرضه مواد مخدر، یک عرضه کننده چند نفر را دارد که او را پوشش می‌دهند. یعنی از نظر جرم‌شناسی فردی که عمل عمده فروشی را انجام می‌دهد، همزمان یک عده او را پوشش می‌دهند و کمک می‌کنند، بطوریکه از دید پلیس پنهان مانده و در نهایت هنگام دستگیری بتواند به موقع فرار کند. به همین جهت سن عمده فروشها و قاچاقچیان عمده، زیاد و عملشان حساب شده و محاسبه‌گرانه است. اما سن و موقعیت خرده فروشها و عرضه کنندگان مواد در کوچه و بازار خیلی پایین است و به اصطلاح افرادی هستند که دستگیری یا حذف آنها قابل جایگزینی است.

با توجه به این که بیشتر مصرف کنندگان مواد مخدر از قشر فاقد درآمد یا جوان هستند، بنابراین مشکل تهیه را دارند. غالباً دیده می‌شود که بین خرده‌فروشان و متقاضی یا مصرف‌کننده، رابطه بحرانی و تنش‌زا به وجود می‌آید. رابطه‌ای که ضمن این که اینها به هم وابسته هستند اما همزمان یک رابطه تنش‌زا بین آنها به وجود می‌آید. این رابطه که رابطه خریدار و فروشنده است و هر دو طرف رابطه تراضی دارند و در عین حال رقابت هم وجود ندارد، می‌تواند به خشونت و زد و خورد منجر شود. بنابراین ضرب و جرح یا قتل‌هایی که در چارچوب مواد مخدر صورت می‌گیرد، قتلها یا خشونت‌های تعارضی است؛ یعنی مسبوق به رابطه است. بنابراین قتل از نوع خشونت ناگهانی نیست و از این منظر می‌توانیم بگوییم که بزه دیده و بزه‌کار می‌تواند جای همدیگر را بگیرند. گفتیم که مواد مخدر از جمله جرایمی است که به جرائم بدون بزه دیده یا Victimless معروف است، یعنی مصرف‌کننده و فروشنده هر دو مجرم‌اند و لذا در مرحله زد و خورد هر یک از اینها ممکن است بزه دیده یا بزه‌کار واقع بشوند یا بزه‌کار یعنی جای اینها از نظر جرم‌شناسی و حقوقی مشخص نیست.

مطلب دیگری که در چارچوب عرضه مواد مخدر باید به آن اشاره کنیم بحث داروهای ترکیبی یا مواد ترکیبی یا مواد جایگزین است که در واقع امروزه جای مواد مخدر طبیعی را گرفته است. بالا بودن قیمت مواد مخدر سبب می‌شود که از مبدأ تولید تا محل مصرف این ماده درصد خلوصش را از دست بدهد و حدود شصت درصد مواد افزودنی داشته باشد و از حالت طبیعی خودش خارج بشود. بنابراین بازار مواد مخدر هم تحت تأثیر داروهای توهم‌زا، داروهای مسکن و داروهای نعشه‌آور قرار می‌گیرد. به همین جهت است که در کشورهای غربی سرقت مواد مخدر از داروخانه خیلی رایج است یا جعل نسخه پزشک برای دریافت داروهای جایگزین مواد مخدر، گسترش یافته است. پس بخشی از سرقت‌های داروخانه‌ها به لحاظ تأمین مواد مخدر یا مواد شیمیایی است که بیشتر در دسترس است و بهتر می‌توان آنها را تأمین کرد.

نکته دیگری که در عرضه مواد مخدر باید به آن اشاره کنیم مسأله مخبرین یا نفوذ پلیس در این بازار برای شناسایی آن شبکه و باند می‌باشد. لذا در عرضه مواد مخدر یک نقطه ضعف یا نقطه نفوذ یا آسیب وجود دارد و در این چارچوب، نفوذ نامرئی پلیس و عوامل پلیس در آن بازار می‌تواند بازار را به طور موقت یا بعضاً برای همیشه مختل بکند.

اما مطلب دیگری که در باب عرضه باید به آن اشاره کرد این است که امروزه به علت کم شدن بهای عرضه مواد مخدر شبکه عرضه و شاخه‌های آن گسترده‌تر می‌شود؛ یعنی در دنیای عرضه مواد مخدر مقداری تفکر سازمان یافتگی و مافیایی را می‌بینیم. برای مثال فردی که در خیابان مواد مخدر را عرضه می‌کند شاید تنها فرد بالاترش را بشناسد و فرد بالاتر نیز

مباحثی در علوم جنایی

ممکن است با آن شبکه کل در تماس نباشد، یعنی یک سازمان یافتگی سیاسی وجود دارد. مضافاً در کشورهای چو کلمبیا گروههای قاچاقچی و تولید کننده مواد مخدر غالباً گروههای تأمین کننده بودجه مبارزین سیاسی چریکهای هستند که علیه دولت مرکزی مبارزه می کنند. بنابراین مسأله مواد مخدر در بعضی از کشورها با فعالیتها و مبارزات مسلحانه سیاسی عجین است. لذا مشاهده می کنیم که بین این دو گروه که هر دو از نظر قانون حاکم مجرم هستند یک نوع ارتباط و تبادل دانش و اطلاعات وجود دارد تا میزان ریسک را پایین بیاورند.

مطلب دیگری این که میزان عرضه مواد مخدر از نظر مصرف تابع دو عامل است: یکی اعتیاد و دیگری مصرف تفننی. اعتیاد تقاضای ثابت بازار است که ما وارد بحث آن نمی شویم. اما بحث مصرف تفننی در حقوق ما یک وصف مجرمانه مستقل از اعتیاد است و مصرف هروئین و کوکائین مجازاتش بیشتر از مصرف تریاک و حشیش است؛ یعنی از نظر ماده مصرفی حکم قانون متفاوت است. در خصوص مصرف تفننی بحث اوقات فراغت مطرح می شود، یعنی مصرف مواد مخدر به صورت تفننی وسیله ای است برای صرف اوقات فراغت جوانان و به همین جهت است که اکنون میانگین سن مصرف مواد مخدر در کشور ما از ۵۰ - ۶۰ سال حدوداً به ۲۷ سال رسیده است.

البته ۲۷ سال نرخ رسمی است و ممکن است نرخ واقعی آن کمتر از ۲۴ سال باشد. پس نکته اساسی که اینجا در باب عرضه باید به آن اشاره کنیم بالارفتن تعداد مصرف کنندگان تفننی و تفریحی است. با توجه به این که در کشور ما قشر جوان زیر ۲۰ سال، حدود ۵۰ تا ۵۲ درصد جوانهای کشور ما را تشکیل می دهند و کشور ما مسیر عبور محموله های مواد مخدر است و مبارزه نیروی انتظامی و پلیس هم در این خصوص سرسخت است، بخشی از این مواد در داخل ایران ریزش می کند و بنابراین متقاضی بالقوه برای مصرف زیاد است. مضافاً این که جوانهای کشور ما برای پر کردن اوقات فراغت خود تفریحاتی که مناسب آنها باشد ندارند و بنابراین می توانیم بگوییم که بین بحث اوقات فراغت و مصرف تفننی مواد مخدر همبستگی وجود دارد.

مطلب دیگری که در باب میزان عرضه و تقاضا باید بدان اشاره کنیم این است که در کشور ما مصرف مشروبات الکلی ممنوع و جرم است. به این قبح کیفری قبح شرعی هم افزوده می شود. بنابراین جرمی است که ریشه در شرع دارد. در کشور ما جوانان به لحاظ این که مواد مخدر حرمت شرعی مانند الکل ندارد، به این مواد متمایل می شوند. بنابراین مادامی که جوانها اوقات فراغت امروزی و مطلوبشان را نداشته باشند قطعاً بازار مواد مخدر و الکل پررونق خواهد بود و لذا خلأ برنامه ریزی برای تفریحات سبب شده است که بخش عمده ای از جوانان ما به تفریحات جایگزین مثل مصرف سیگار روی بیاورند.

در نتیجه دو مسأله مهم مربوط به مواد مخدر در کشور ما یکی مجاورت با تولیدکننده بزرگ مانند افغانستان و مساله دیگر مسأله اوقات فراغت است. بدیهی است در کشور ما الان یک بحران فرهنگی هم وجود دارد و چون دوران برزخ را طی می کنیم و هنوز جایگاه فرهنگی کشور ما نسبت به فرهنگ قبل از انقلاب و فرهنگ انقلاب مشخص نیست و هنوز خط و مرزها معلوم نبوده و راجع به اصول هنوز توافق وجود ندارد همین امر تا حدی سبب می شود که جوانها هم در الگوبرداری دچار تشتت شوند. مضافاً این که الگوهای خانوادگی با الگوهایی که در جامعه عرضه می شود یکسو نبوده و همگرایی ندارند و بعضاً همدیگر را خنثی می کنند و بنابراین در تربیت و نحوه زندگی افراد ایجاد مشکل می کنند.

مباحثی در علوم جنایی

مطلب دیگری که در باب عرضه مواد مخدر باید به آن اشاره کنیم پیش‌پا افتاده شدن و عادی شدن مصرف است و همانطور که ما کشیدن سیگار را تحمل می‌کنیم و برای ما مهم نیست، مصرف مواد مخدر هم در واقع به عنوان یک امر مکتوم در خیلی از خانواده‌ها عادی شده است. در خیلی از خانواده‌ها فردی وجود دارد که معتاد است یا مصرف تفننی می‌کند. بنابراین تقبیح اجتماعی مصرف این مواد به تدریج در حال تزلزل است و می‌دانیم که هیچ تقبیحی قوی‌تر از تقبیح اجتماعی نیست. تقبیح کیفری یک تقبیح اعتباری و قراردادی است و ممکن است آحاد جامعه به آن قبح کیفری اعتقادی نداشته باشند ولی قبح اجتماعی یک بحث عمومی و مقبول عامه است. برای مثال ازدواج موقت (صیغه) در شرع ما پذیرفته شده، ولی علی‌الاصول ۸۰٪ زنان و مردان ما از عنوان صیغه کراهت دارند و متنفرند؛ یعنی زن محترم حتی زن مذهبی و دینی هم نمی‌تواند قبول کند که صیغه بشود و بگوید که صیغه‌ای است. پس می‌بینیم با این‌که صیغه یک نهاد دینی و اخلاقی است ولی در جامعه ما جا نیافتاده است و نه تنها پسندیده نیست بلکه مردم آن را رد می‌کنند. بنابراین در باب مواد مخدر، زائل شدن قبح اجتماعی سبب می‌شود که تأثیر قبح کیفری‌اش هم از میان برود. زیرا توفیق قانون جزا در جرم‌انگاری و در مجازات جرائم در این است که از حمایت جامعه برخوردار باشد. مادام که پشت قبح کیفری، قبح اجتماعی و مردمی نباشد آن جرم‌انگاری و آن وصف مجرمانه‌ای که قانونگذار ایجاد کرده است جا نخواهد افتاد. برای مثال قانون منع استفاده از تجهیزات دریافت ماهواره، داشتن این تجهیزات را ممنوع کرده و جرم دانسته و برای آن مجازات تعیین کرده است. پس این عمل دارای قبح کیفری است ولی عموم جامعه ما این عمل را تقبیح نمی‌کند. لذا اولاً کسی داشتن این تجهیزات را به پلیس اعلام نمی‌کند و با پلیس همکاری نمی‌کند، دوم این‌که دادگاه‌های ما و قضات ما نیز که جزء جامعه هستند در هنگام رسیدگی نهایت اغماض را نسبت به چنین عملی انجام می‌دهند. لذا قانون منع ماهواره قانونی است که هر از چندگاهی اجرا می‌شود و در واقع حقوق جزا را بیهوده مصرف کرده‌ایم و حقوق جزا نتوانسته آن هدف خود را به دست بیاورد.

۴-۸- جرایم مرتبط با مواد مخدر

پس نتیجه می‌گیریم که بحث مواد مخدر شامل یک سلسله جرائم شبکه‌ای و زنجیره‌ای می‌شود؛ به این معنا که چه در مورد جرم مصرف مواد مخدر چه در خصوص جرم قاچاق، هر دو جرم نیاز به یک تعداد جرم تدارکاتی دارد و تولیدکننده، حمل‌کننده، عرضه‌کننده، برای این‌که به مرحله عمل مجرمانه برسد باید یک سلسله جرائمی را علاوه بر جرائمی که مستقیماً راجع به مواد مخدر است مرتکب شود. برای مثال برای حمل و عبور مواد مخدر، لازم است که قاچاقچی مرتکب جعل و ورود غیر قانونی به سرزمین کشور دیگری بشود. این جرایم جرائم تدارکاتی برای ارتکاب جرمی به نام قاچاق است. بدیهی است برای مصرف مواد مخدر هم یک سلسله جرائم تدارکاتی توسط مصرف‌کنندگان غیر مجاز ارتکاب می‌یابد و با توجه به این‌که متقاضیان مواد مخدر یعنی مصرف‌کنندگان مواد مخدر نوعاً امکانات مالی پایینی دارند بناچار یا باید مرتکب سرقت یا روسپیگری شوند. (چه مرد و چه زن و چه پسر و چه دختر) و بدین ترتیب این قبیل جرائم مواد مخدر شامل خود جرائم مواد مخدر و جرائمی است که برای آن بزهکاری جنبه تدارکاتی دارند، و زمینه ارتکاب را فراهم می‌کنند. اما به این جرائم تدارکاتی در باب مواد مخدر جرائم دیگری افزوده می‌شوند که بعد از ارتکاب

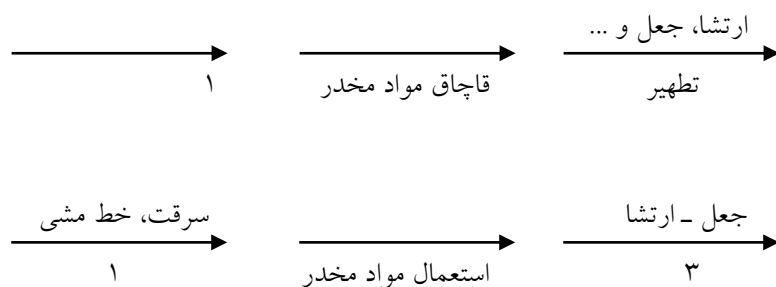
مباحثی در علوم جنایی

قاچاق و مصرف مواد باید به وقوع بپیوندند. پس می‌توانیم بگوییم که جرائم مرتبط با مواد مخدر یک سلسله از جرائم است؛ یعنی جرائم مواد مخدر جرائم واسط هستند که قبل و بعد از آن هم جرائمی باید اتفاق بیافتد تا این زنجیره جرائم مواد مخدر کامل بشود.

برای این که به جرم قاچاق برسیم ابتدا باید مرتکب رشوه یا جعل سند شد؛ یعنی برای عبور دادن کاروان از مسیر باید به مأمور انتظامی رشوه داد، سند مجعول درست کرد، و پس از ارتکاب قاچاق درآمدی تولید می‌شود که باید تطهیر یعنی سرمایه‌گذاری شود. پس در مرحله سوم جرم دیگری به نام، جرم سرمایه‌گذاری درآمدهای نامشروع از مواد مخدر رخ می‌دهد. یعنی باید علاوه بر جرم قاچاق جرم تطهیر هم ارتکاب یابد؛ جرمی که الان مستقل از خود قاچاق وجود دارد. لذا در قاچاق شبکه‌ای از جرائم، قبل و بعد از این جرم وجود دارد که از نظر جرم‌شناسی قابل توجه هستند. این اهمیت از آنجاست که قانون و حقوق و قانونگذار کیفری به دنبال این واقعیت جرم‌شناختی است که جرائم مواد مخدر یک جرائم زنجیره‌ای و شبکه‌ای است و بنابراین جرائم جدیدی را مرتبط با بزهکاری مواد مخدر در قانون کنونی ایجاد کرده است. لذا قانونگذار با استفاده از یافته‌های جرم‌شناختی، به جرم‌انگاریهای جدیدی دست زده و جرائم جدیدی را درست کرده، است؛ برای مثال جرم تطهیر که در پاراگراف ب ماده ۳ کنوانسیون سازمان ملل علیه مواد مخدر و مواد روانگردان مصوب ۱۹۸۸ پیش‌بینی شده، ناظر به جرم دانستن محور ریشه مجرمانه درآمدها و سرمایه‌های ناشی از جرم تطهیر درآمدهای نامشروع از قاچاق مواد مخدر است. به دنبال این واقعیت که در کنوانسیون و قانون جزا پیش‌بینی شد، برای اولین بار جرم‌شناسان متوجه شدند که پولهای نجومی حاصل از قاچاق در ساخت بیمارستانها، درمانگاهها، هتل و رستورانهای زنجیره‌ای سرمایه‌گذاری می‌شود و کسانی که این پولها را صرف این کارها می‌کنند لزوماً خود قاچاقچی نیستند و آگاهانه با علم به این که ریشه این پول، نامشروع و کثیف است، آنها را در ظاهری سفید و شفاف مثل هتل و بیمارستان و کارهای مشروع به کار می‌گیرند. بنابراین جرم تطهیر خاص ابتدا درباره درآمدهای مواد مخدر ایجاد شد. به دنبال این جرم‌انگاری بود که قانونگذاران کشورهای چندی جرم تطهیر عام را درست کردند. یعنی تطهیر درآمد و سرمایه‌های ناشی از ارتکاب هر نوع جرمی که درآمد ایجاد بکند. پس دیدیم که قاچاق مواد مخدر شبکه‌ای از جرائم را قبل و بعد از خود ایجاد می‌کند. اما در باب مصرف که روی دیگر مواد مخدر است، خود مصرف یا به اصطلاح استعمال مواد مخدر نیز مستلزم ارتکاب یک سلسله جرائم است. در حقوق ما هم استعمال تفننی و هم اعتیاد جرم است. البته بدیهی است که مجازات آنها متفاوت می‌باشد. نکته دیگری که در قانون ما به آن توجه شده این است که قانونگذار برحسب این که ماده استعمالی تریاک باشد یا هروئین یا کوکائین، مجازاتهای مختلفی را پیش‌بینی کرده که این خود قابل توجه است و علت هم این است که تبعات بهداشتی مصرف هروئین خیلی بیشتر و خطرناک‌تر از مصرف تریاک و حشیش است و لذا مجازات آن بیشتر است. در خصوص استعمال هم ما جرائمی قبل و بعد از آن داریم. فردی که بدنبال استعمال مواد می‌آید خودش یک مجرم است. اما برای این که این عمل را انجام بدهد، از قبل باید عاملی برای عمده‌فروشها یعنی عاملی برای توزیع مواد بشود. پس کسی که استعمال می‌کند، ابتدا در چرخه توزیع وارد می‌شود، یا این که برای استعمال، مرتکب سرقت یا روسپیگری می‌شود، اما بعد از استعمال هم به ناچار مرتکب جرم دیگری می‌شود؛ برای مثال جعل گواهی پزشکی یا جرم ارتشاء. توضیح این که همانطور که می‌دانیم در حقوق ما مثلاً در حقوق اداری برای استخدام در سازمانهای دولتی، دستگاه

مباحثی در علوم جنایی

قضایی و نیروی مسلح یکی از شرایط استخدام گواهی عدم اعتیاد و مصرف مواد مخدر است. بدیهی است کسی که معتاد است در این مرحله برای این که بتواند گواهی غیر واقع بگیرد ممکن است مرتکب ارتشا، جعل و جرائم دیگری شود که می‌تواند اعتیادش را در حین استخدام پنهان کند یا به موجب قانون دفترداران و سردفتران، مصرف مواد مخدر یک تخلف انتظامی برای سر دفتر محسوب می‌گردد و سبب می‌شود که وی از ادامه شغلش محروم شود. با توجه به این که دفترباری و سردفتری شغل درآمدزایی است، شخص برای این که بتواند به آن شغل برسد ممکن است مرتکب جرائمی در ارتباط با استعمال مواد مخدر بشود. پس می‌بینیم که جرائم مواد مخدر، هم شامل جرائمی است که ارتباطی مستقیم با خود مواد مخدر دارد مثل قاچاق و استعمال و غیره. و هم شامل یک سلسله جرائمی که بطور غیر مستقیم به خاطر استعمال مواد مخدر یا استعمال یا به خاطر قاچاق مواد مخدر یا بعد از قاچاق مواد مخدر باید انجام بگیرد. پس می‌بینیم که یک سری جرائم وجود دارند که شبکه‌وار با هم مرتبط هستند از این رو مواد مخدر در جرم‌شناسی فصل قابل توجهی را به خود اختصاص می‌دهد. در خصوص استعمال بحثی که باید به آن اشاره بکنیم، حالت خطرناک است. به عبارت دیگر در کشورهایی هم که مصرف مواد مخدر جرم نیست، خود مصرف مواد، نوعی حالت خطرناک تلقی می‌شود، و اگر چه مستوجب مجازات نیست لیکن مشمول اقدامات بازپروری و پزشکی قرار می‌گیرد؛ یعنی در اینجا قاضی می‌تواند دستور ترک اعتیاد یا قرار عدم مصرف صادر کند. پس حالت خطرناک مورد بررسی در جرم‌شناسی، در مورد استعمال مواد مخدر نیز می‌تواند صادق باشد؛ یعنی فرد مصرف‌کننده بالقوه می‌تواند جرائم دیگری را مرتکب بشود. بنابراین در این خصوص می‌بینیم که این حالت بعضاً از نظر کیفری و اقدامات تأمینی و تربیتی قابل تعقیب است.



حالت خطرناک در حقوق جزا حالتی است که لزوماً با ارتکاب جرم محقق می‌شود، اما از نظر جرم‌شناسی حتی قبل از ارتکاب جرم هم می‌توان نسبت به حالت خطرناک مداخله کرد و این مداخله جنبه ترمیمی و خنثی‌کننده دارد و فاقد جنبه کیفری است.

اما قانونگذار ما چون مقید به اصل قانونی بودن جرائم بوده است و نمی‌توانسته اقدامات تأمینی را برای آستانه جرم یعنی قبل از ارتکاب جرم مقرر کند، چون این کار نقض آشکار اصل قانونی بودن است، لذا اقدامات تأمینی را برای حالت خطرناک در قبال مجرمین خطرناک پیش‌بینی، پس بجای حالت خطرناک، مجرمین خطرناک را بکار می‌برد. مجرمین خطرناک را ماده یک قانون اقدامات تأمینی و تربیتی تعریف می‌کند و می‌گوید کسانی هستند که نوع جرم ارتكابی و نحوه ارتكاب جرم آنها، روحیات، اخلاق و سوابقشان، آنها را در مظان ارتكاب جرم در آینده قرار می‌دهد.

مباحثی در علوم جنایی

اینجا دو نوع تعبیر داریم: عده‌ای معتقدند که این شامل تکرار جرم می‌شود و منظور قانونگذار در ماده یک تکرار جرم است، یعنی اقدامات تأمینی زمانی قابل اعمال است که در حکم دادگاه، فردی مرتکب جرم جدیدی شده، محکوم گردیده و حکمش هم اجرا شده باشد و دو مرتبه مرتکب جرم جدیدی شده باشد و اینجا مشمول تکرار جرم گردیده و می‌توانیم علاوه بر مجازات، اقدامات تأمینی را هم اعمال کنیم، چون استدلال آنها این است که تکرار جرم در حقوق ما شامل محکومیت و اجرای حکم است. اما استنباطشان از ماده یک این است که اقدامات تأمینی به موجب این ماده شامل کسانی می‌شود که جرمی را مرتکب شده و در دادگاه در حال محاکمه است و دادگاه با عنایت به ویژگیهایی که در خصوص جرم ارتكابی و نحوه جرم ارتكابی و خصوصیات خود جرم نباشد متهم را مجرم خطرناک تلقی می‌کند و علاوه بر مجازات معمول وی را مشمول اقدامات تأمینی نیز قرار می‌دهد تا او مرتکب جرمی در آینده نشود. فرض کنید متهمی را به چهار ماه حبس محکوم می‌کنند و سه ماه بازپروری در فلان جا یا ترک اعتیاد یا درمان بیماری جنبی یا درمان بیماری اختلال مشاعر و غیره. پس حالت خطرناک در اینجا به مجرم خطرناک تبدیل شده. دوم این که اقدامات تأمینی در حقوق ما بعد از ارتکاب جرم قابل اعمال است؛ اگر چه در جرم‌شناسی قابل اعمال است ولی قانونگذار ما به خاطر اصل قانونی بودن نپذیرفته است.

سوم این که اقدامات تأمینی در کنار مجازات در مورد فردی اعمال می‌شود که در شرف محاکمه است و نه لزوماً کسی که محکومیت یافته باشد.

حال با توجه به توضیحاتی که دادیم اولاً صدر ماده ناظر به مجرمین خطرناک است که اشخاص حقیقی است و این موضوع آشکار است؛ دوم این که اقدامات تأمینی قبل از اثبات جرم قابل اعمال نیست؛ اگر چه در جرم‌شناسی قابل اعمال است، ولی مقنن ما به خاطر رعایت اصل قانونی بودن آن را نیز پذیرفته است؛ سوم این که قاضی برای اعمال یک ماده باید در رأی خودش استناد کند که چرا ماده یک را اعمال می‌کند و بگوید که چرا جرم ارتكابی‌اش ویژه است و چرا نحوه ارتکاب آن جرم ویژه است، یعنی باید استدلال کند پس جرمی اتفاق افتاده و باید ویژگیها و علل اعمال اقدامات تأمینی را در دادنامه خودش مستند کند به این که چرا وی در مظان ارتکاب جرم در آینده است، بنابراین نباید فقط بگوید به طور کلی به نظر می‌رسد این‌طور است. این کلی گویی در حکم است و پذیرفته نیست، تنها یک مورد در قانون اقدامات تأمینی وجود دارد و آن ماده ۱۴ است که گفته اقدامات تأمینی قبل از وقوع جرم قابل اعمال است یعنی اگر فردی دیگری را تهدید به قتل کند، دادگاه باید از چنین فردی تعهد مقتضی یا وجه‌الضمان مقتضی اخذ کند تا این عمل را مرتکب نشود. این یک نوع اقدام تأمینی است رنگ مجازات ندارد و تنها مورد اقدام تأمینی است که در شرف و آستانه ارتکاب جرم است و گرنه سایر اقدامات در حقوق ما بعد از وقوع جرم قابل اعمال است. به این دلیل هم این استناد به ماده ۱۲ در خصوص توقیف روزنامه‌ها درست نیست.

اقدامات تأمینی یک مفهوم جرم‌شناسی است که مبدع آن آقای گاروفالو بوده است و ابتدا تحت عنوان اقدامات اجتماعی مطرح بود. این مفهوم از سالهای ۱۹۳۰ تحت عنوان اقدامات تأمینی وارد حقوق جزا شده و برخلاف مجازات که صرفاً کیفری و حقوقی هست، اقدامات تأمینی از آورده‌ها و دستاوردهای جرم‌شناسی به حقوق جزا است. لذا کسی که می‌خواهد از این مواد (ماده ۱۲ و بند ۵) استفاده کند باید جرم‌شناسی بداند والا دچار اشتباه می‌شود.

گفتیم که جرائم مواد مخدر جنبه چند ملیتی، فراملی و سازمان یافته دارد و نتیجتاً علاوه بر حقوق داخلی، فعالیت‌هایی بین‌المللی و تدوین یک حقوق بین‌المللی مواد مخدر را هم سبب شده است. به طوری که گفتیم امروزه حقوق کیفری مواد مخدر یا قوانین و مقررات کیفری مواد مخدر در دولتها عمدتاً تحت تأثیر کنوانسیونها و قطعنامه‌های بین‌المللی و رهنمودهای سازمان ملل متحد متحول می‌شوند. زیرا مواد مخدر به عنوان یک جرم سازمان یافته نه فقط نظم حقوقی داخلی دولتها، بلکه نظم عمومی جهانی را از نظر اقتصادی - سیاسی و بهداشتی ا به مخاطره انداخته است. اکنون باید دید جرم سازمان یافته چیست و بعد از تعریف مختصر از آن به عنوان یک نمونه از جرایم سازمان یافته، یک سازمان تبهکاری مافیایی ایتالیا را تشریح می‌کنیم تا ببینیم ساختار داخلی‌اش و تحلیل جرم‌شناختی آن چیست؟

۹- جرایم سازمان یافته

اصطلاح جرم سازمان یافته^۱ اصطلاحی، جرم‌شناسانه یا جرم‌شناختی در حقوق جزا می‌باشد، این اصطلاح کاربرد ندارد لیکن بنا به تحلیلی که جرم‌شناسی از جرم سازمان یافته به دست می‌دهد، می‌توانیم مصادیق آن و نمونه‌هایی از آن را در حقوق جزا پیدا کنیم. نتیجه این که جرم سازمان یافته در حقوق جزا، قانون مجازات عمومی و در کد کیفری تعریف مشخصی ندارد و در هیچ یک از قوانین کیفری دنیا به جز قانون بلژیک، دارای یک تعریف حقوقی نیست.

۹-۱- ویژگیهای جرم سازمان یافته

۱. جرم سازمان یافته از نظر تعداد مباشرین متعدد است؛ یعنی از دو نفر به بالا را شامل می‌شود؛
۲. این جرائم نوعاً جنبه فرامرزی دارند؛ یعنی لااقل در دو کشور اتفاق می‌افتد، ولی علی‌الاصول این جرائم جنبه بین‌المللی هم دارند؛ مثل مواد مخدر؛
۳. در جرائم سازمان یافته یک سلسله مراتب وجود دارد. در راس یک رهبریت و پس از آن، یک عده دون پایه وجود دارند. بنابراین یک جرم تشکیلاتی و سازمان یافته است که در آن وظایف تقسیم شده است؛
۴. از نظر اقتصادی بسیار قوی است؛ یعنی درآمدها یا پولهای ناشی از این جرایم نجومی است؛
۵. چون بعد اقتصادی کلان تا حدی خواه و ناخواه رنگ سیاسی هم به خود می‌گیرد، از نظر سیاسی هم برای دولت یا یک منطقه خاص، خطر بزرگی محسوب می‌شوند؛
۶. ویژگی دیگر جرم سازمان یافته در این است که با سازمان و تشکیلات خارج از خود نیز ارتباط دارد؛ یعنی علاوه بر تشکیلات خود با تشکیلات بیرونی مثل دولت، پلیس، احزاب سیاسی و وزارتخانه‌ها نیز ارتباط و در آنها نفوذ دارند. بنابراین جرم سازمان یافته جرمی است که مرتکبان آن سعی می‌کنند همان مدل سازمان یافته فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی مشروع را برای ارتکاب جرائم انتخاب و اعمال کنند.

مباحثی در علوم جنایی

عده‌ای معتقدند که کاربرد اصطلاح جرم سازمان‌یافته، نقض غرض است زیرا این جرم خود بی‌نظمی ایجاد می‌کند. جرم نظم اقتصادی، بهداشتی، سیاسی و نظم یک جامعه را نابود و افکار عمومی را مختل می‌کند. حال آیا می‌توان یک جرم که خودش اختلال‌آور است را سازمان‌یافته بنامیم. به همین جهت عده‌ای گفته‌اند که اصطلاح سازمان‌یافته^۱ یک معنای مثبت و جرم یک معنای منفی دارد ولذا ترکیب جرم سازمان‌یافته نامأنوس است. پس به جای این اصطلاح باید گفت: فعالیتهای نامشروع ضد قانونی، بازارهای نامشروع یا بازارهای غیر مجاز؛ یعنی یک مقدار بُعد منفی به عنوان این جرائم بدهیم. بدین ترتیب، اصطلاح جرم سازمان‌یافته را اگر با اغماض بپذیریم اصطلاحی است جرم‌شناختی، و برای نخستین بار در جرم‌شناسی به کار رفته است و به نظر می‌آید که این اصطلاح را ادوین ساترلند جامعه‌شناس مشهور آمریکایی وضع کرده است.^۲

دیدیم که جرائم سازمان‌یافته تعریفی در قانون ندارند و اصطلاحی قانونی نیست بلکه یک اصطلاح جرم‌شناختی است که مصادیق آن را می‌توانیم در حقوق خودمان پیدا کنیم؛ برای مثال قانون مجازات اخلال‌گران در نظم اقتصادی مصوب ۱۳۶۷ (ماده واحده) که گفته چنانچه جرائم ارتشا، جعل، اخلال در سیستم توزیع کوپن، اختلاس، در اقتصاد کلان کشور ایجاد کند، مجازاتش این‌قدر است و بلافاصله در پایان ماده گفته است چنانچه این اعمال مجرمانه جنبه باندی به خود گیرد در حکم محاربه و افساد فی الارض است. بنابراین اولاً صلاحیت دادگاه عوض می‌شود و موضوع باید در دادگاه انقلاب مورد رسیدگی قرار گیرد و دوم این‌که مجازاتش از حبس به اعدام تبدیل می‌شود. پس قانونگذار ما که، شبکه و باند را ذکر کرده، منظورش این است که به محض این‌که جرم اختلاس، ارتشا و اختلال در سیستم توزیع کوپن، جنبه شبکه‌ای و باندی به خود بگیرد وصف مجرمانه‌اش عوض می‌شود؛ یعنی موضوع کیفیات مشدده واقع نمی‌گردد، بلکه عنوان آن از یک جرم ساده به یک جرم شرعی یا سیاسی که محاربه و افساد فی الارض است تبدیل می‌شود. بنابراین هم صلاحیت رسیدگی آن جرم و هم نوع مجازات عوض می‌شود.

موضوع دیگری نیز در همین ماده واحده مصوب ۱۳۶۷ وجود داشت که چنانچه کسی از دولت برای وارد کردن کالایی موافقت اصولی بگیرد، عمل او عنوان مجرمانه خاصی خواهد داشت؛ به خاطر این‌که در آن زمان اقتصاد ما دولتی و ارشادی بود، و اقتصاد و بازار آزاد وجود نداشت و در چنین اقتصادی چون تمام تولیدات و واردات و صادرات از کانالهای دولت می‌گذرد، بدیهی است که کارمندان دولت و وزارتخانه‌های ذیربط از قدرت بالایی برخوردار بودند و بنابراین تصور ارتکاب بعضی از جرائم دولتی همراه با ارتشا و تطمیع و غیره خیلی زیاد بود. از جمله جرائمی که در این ماده واحده آمده بود اعطای موافقت اصولی برای احداث مزرعه، وارد کردن کالا یا ارسال ارز و غیره بود؛ یعنی چنانچه این موافقت اصولی در جهت اختلال در سیستم تولید و اقتصاد کلان کشور به کار برده شود و جنبه شبکه‌ای و گروهی به خود بگیرد، یک نوع از افساد فی الارض است.

۱. Organized

۲. آقای ساترلند واضع دو نظریه دیگر یعنی بزهکاری یقه سفیدها و سارق حرفه‌ای نیز بوده است.

مباحثی در علوم جنایی

بنابراین ملاحظه می‌کنیم که می‌توانیم این موارد را بعنوان مصادیقی از جرم سازمان‌یافته بدانیم. اما جرم سازمان‌یافته در حقوق قوانین و مقررات حقوق جزا را چه از نظر شکلی و چه از نظر ماهوی دچار تحول کرده است. اولاً از نظر شکلی با مثالی که گفتیم در حقوق خودمان دیدیم که به محض این‌که یک جرم شبکه‌ای و باندى شود، فوراً در صلاحیت دادگاه انقلاب درمی‌آید. پس می‌بینیم که به محض این‌که جرم، سازمان‌یافته شود در صلاحیت تحول به وجود می‌آید.

این امر در حقوق کشورهای غربی هم صادق است، منتها در کشورهای غربی این امر همراه با وسواس در جهت رعایت حقوق متهم است. به هر حال متهمی که با دولت مبارزه کرده باشد حقوقش رعایت می‌شود، زیرا دولت قانونمند و قانون‌گرا است

در جرائم سازمان‌یافته مدت تحت‌نظر قراردادن متهم یا مظنون، یا مدت بازداشت می‌تواند بیشتر از مدت بازداشت موقت در جرائم عادی باشد برای مثال در ایتالیا، قانونگذار به بازپرس اجازه می‌دهد که در خصوص جرائم مافیایی و سازمان‌یافته مدت قرار بازداشت موقت را مثلاً به جای یک ماه، چهارماه، معین کند که بعد از چهارماه لازم است دوباره آن را تمدید یا تجدید کند.

در حقوق خودمان در باب مواد مخدر، مدت بازداشت موقت چهارماه است درحالی‌که در جرائم دیگر این مدت یک ماه است؛ یعنی دادگاه انقلاب می‌تواند برای متهم چهارماه بازداشت موقت صادر کند که البته بعد از هر ماه ملزم است که مجدداً تعیین تکلیف کند.

همانطور که می‌دانیم محور و ستون آیین دادرسی کیفری، در همه سیستم‌های رسیدگی، اصل برائت است، یعنی فرض بر بی‌گناهی متهم و عدم مجرمیت است و بنابراین به منظور اثبات مجرمیت متهم شاکی یا دادرس باید دلایل را اثبات کند و باردلیل به عهده دادرس یا شاکی است. اما در خصوص جرائم سازمان‌یافته به لحاظ پیچیدگی این جرائم و به لحاظ ضعف دولت و دستگاه قضایی در باز کردن این کلاف پیچیده جرائم سازمان‌یافته، تحت شرایطی بار اثبات دلیل جابه‌جا شده است. یعنی به جای این‌که دادرس یا شاکی، لاجرم مجرمیت متهم را اثبات کند، خود متهم باید بی‌گناهی خود را اثبات کند، پس فرض بر مجرمیت اوست. این یک نوآوری است.

نمونه دیگر عدم رعایت اصل برائت، این است که در حقوق فرانسه در مورد تخلفات راهنمایی و رانندگی حتی اگر راننده ماشینش را به شخص دیگری داده باشد و وی در محل پارک ممنوع، توقف کرده باشد فرض بر این است که مالک تخلف کرده و مالک باید اثبات کند که در آن لحظه ماشین را به کسی دیگر داده یا مثلاً در آن زمان ماشین به سرقت رفته است. بنابراین این مالک است که باید ثابت کند مسئول نبوده است، پس می‌بینیم که در جرائم عادی هم مواردی وجود دارد که اثبات بی‌گناهی برعهده متهم است. در جرائم سازمان‌یافته تحت شرایطی اصل بر مجرمیت است و علت این جابه‌جایی بار اثبات دلیل این است که شما تصور کنید پلیس مملو از عوامل مافیا و قاچاقچیان مواد مخدر باشد. در این حالت این پلیس دیگر نمی‌تواند امنیت را تأمین بکند، بنابراین دولت خلع سلاح می‌شود و دولت و قاضی و جامعه خود را در مقابل برخی از اعمال خلع سلاح می‌بیند. لذا، قانونگذار به قضات اختیارات استثنایی می‌دهد تا دستش برای باز کردن این کلاف پیچیده باز باشد، اما در عین حال همواره حقوق متهم در اینجا رعایت می‌شود. در دولتهای قانونگرا و قانونمند و دل‌نگران رعایت حقوق، این اصول تحت شرایطی آن هم به عنوان یک اماره ساده پذیرفته شده؛ یعنی این‌که

مباحثی در علوم جنایی

خلافش قابل اثبات است. بدیهی است این اصل مجرمیت در سیستم دیکتاتوری و در سیستم‌های تک‌صدایی برای حقوق مردم بسیار خطرناک است. در سیستم‌هایی که خود به خود متمایلند که مردم را مجرم تلقی کنند، استفاده از اصل مجرمیت خطرناک است. باید کلیه حقوق دفاعی و تضمینات آیین دادرسی و تضمینات قضایی متهم موجود باشد و پس از آن این اصل را بپذیریم. ولی آنچه که مهم و مربوط به بحث ماست این بود که جرائم سازمان‌یافته، حقوق‌ماهوری و حقوق جزای عمومی را نیز متحول کرده است. اولاً سیستم مجازات‌ها متنوع‌تر و شدیدتر است زیرا در جرائم سازمان‌یافته علاوه بر ضمانت اجراهای کیفری، ضمانت اجراهای اداری و حتی بانکی هم وجود دارد؛ یعنی مثلاً برای کشف جرم تطهیر برای مثال بانکها در بعضی موارد مکلف به افشای اسرار شغلی خود و افشای موجودی حساب بانکی شده‌اند. محرمانه بودن حساب بانکی و محرمانه نگه داشتن موجودی حسابهای بانکی از وظایف قانونی و اخلاقیات حرفه بانکی است، اما در رابطه با جرم تطهیر مال نامشروع این اصل تغییر پیدا کرده است و بنابراین بانکها تحت شرایطی مکلف به همکاری با دادسرا و پلیس یا وزارت دارایی هستند یا در حقوق کیفری عمومی تحول دیگری به وجود آمده که در خصوص تنوع جرم‌انگاری است. قانونگذار برای این که بتواند در هر حال جرائم سازمان‌یافته را تعقیب و مجازات بکند سعی کرده اشکال مختلف این جرائم را در قانون پیش‌بینی کند و لذا تنوع بحثهای مجرمانه مشاهده می‌شود.

یکی دیگر از ویژگی‌های جرائم سازمان‌یافته این است که قانونگذار سعی کرده از نظر شیوه جرم‌انگاری و انشای مواد مخدر را به طور موسع اختیار کند؛ به طوریکه دست قاضی روی هم رفته باز باشد. پس می‌بینیم که جرائم سازمان‌یافته بدون این که در حقوق جزا تعریف مشخصی داشته باشد، بدون این که قانونگذار از آن تعریف مشخصی به دست داده باشد، لیکن به طور موردی و مقطعی تحولاتی را از خود این حقوق چه در باب آیین دادرسی و چه در باب حقوق جزای ماهوی ایجاد کرده است. با بیان این توضیحات حال به ابعاد جرم‌شناختی این جرائم اشاره می‌کنیم. مجدداً تاکید می‌کنیم که، اصطلاح جرم سازمان‌یافته، اصطلاحی جرم‌شناختی و ناظر به نحوه ارتکاب جرائم عمومی و عادی است. آنچه که این جرائم را شاخص می‌کند نحوه ارتکاب آن و وسایل و ابزاری است که در ارتکاب آن بکار برده می‌شود، والا ممکن است این جرم قتل یا جرائم دیگر باشد؛ منتها چون شیوه ارتکاب آن ویژگیهایی دارد مشمول کیفیات مشدد شده یا عنوان مجرمانه‌اش عوض می‌شود برای مثال در مورد اختلال در سیستم تولید اقتصادی کشور قانونگذار ما بجای اختیار تأسیس کیفیات مشدد، وصف جرم را عوض کرده و از طریق انتخاب و گزینش یک وصف شدیدتر در مقام تشدید مجازات است.

اما مراد از جرم سازمان‌یافته عموماً یک تشکیلات نظام‌مند همراه با سلسله مراتب است که همراه با شبکه بزهکاران حرفه‌ای از یک مقررات یا قواعد نانوشته و قرار و مدارهای عرفی و سنتی نانوشته تبعیت می‌کنند. این تشکیلات دارای روش و شیوه‌های مخصوص به خود است و همراه با برنامه‌ریزی مرتکب جرم می‌شود، از توسل به خشونت باکی ندارد، جنبه چند ملیتی به خود می‌گیرد و بیشتر جنبه فرامرزی دارد و بالاخره این که سبب جابه‌جایی مبالغ هنگفت و نجومی پول می‌شود. بنابراین ابعاد اقتصادی آن بسیار قوی است، ساختار قدرت هرم‌گونه است و بنابراین از نظر ساختار با ساختار سازمان‌های رسمی رقابت می‌کند، ولی محتوایش مجرمانه است، ولی از نظر ساختار و تشکیلات، برگردان سازمان و تشکیلات عادی دولتی است.

۲-۹- مافیای ایتالیا

مافیا یک سازمان جنایی است که در جنوب ایتالیا بوجود آمده و تشکلهای مختلفی را شامل می‌شود، پس وقتی می‌گوییم مافیای ایتالیایی، با پدیده وحدت سروکار نداریم، بلکه مافیا متکثر است و چندین نوع مافیا وجود دارد. در سیسیل، ناپل و جنوب ایتالیا وجود دارد. ما به عنوان نمونه یکی را از نظردرونی کالبد شکافی می‌کنیم، و ابتدا چگونگی کار در داخل این سازمان و استفاده از نیروها را مورد بحث قرار می‌دهیم.

اولاً سه ویژگی را می‌توانیم در خصوص طرز کار داخلی مافیا مورد توجه قرار بدهیم:

۱. اعضای مافیا به عنوان یک سازمان جنایی عمدتاً رابطه نسبی یا سببی و فامیلی با هم دارند، و یک نوع هزار فامیل هستند، مثلاً می‌بینیم که در بعضی از دولتها، تصمیم‌گیران و رهبران کشور برای این که همدیگر را حفظ کنند این یکی دخترش را به آن یکی می‌دهد، یکی داماد دیگری می‌شود و غیره تا خودشان را حفظ بکنند. در ازدواجهای قدیمی هم، خانواده‌های پولدار و متمول و شاهزاده، دختر و پسرانشان را در خانواده‌های خودشان عروس و داماد می‌کردند، تا اموال از آن خانواده‌ها خارج نشود. این مسأله هزار و یک فامیل را مافیای قدرت می‌نامند چون به هر کدام از آنها که توجه بشود با چندین رئیس رابطه فامیلی دارند، که اصطلاحاً به پدرخوانده سیاسی معروف است. این اصطلاح پدرخوانده در مسائل مافیا و جرم هم کاملاً وجود دارد.

۲. اعضای مافیا توانایی و قابلیت کشتنشان و ظرفیت و توانایی پذیرش کشته شدن آنها بالا است، کشتن و کشته شدن از خصایص اعضای مافیای است.

۳. این که مافیا خارج از روابط خانوادگی، این قدرت را دارد که به مناسبت، از افراد خاصی با رضایت یا با اجبار دعوت به همکاری کند، یا تطمیع یا از طریق تهدید. بنابراین در بین اعضای داخلی مافیا ممکن است که افرادی کلیدی هم وجود داشته باشند که رابطه خویشی مافیایی ندارند ولی حضورشان برای حل گره‌هایی که در راه آنها هست ضروری است.

در درون مافیا یک سلسله مراتب وجود دارد و حلقه‌های خویشی مانع بی‌رحمی‌های داخلی مافیا نمی‌شود؛ یعنی چنانچه اعضای مافیا مرتکب اشتباه یا خیانت بشوند، قطعاً مشمول خشم رهبریت قرار می‌گیرند. انواع مافیایی وجود دارند که با هم همزیستی می‌کنند که گاهی به محدوده یکدیگر حمله هم می‌کنند و همدیگر را قلع و قمع می‌کنند.

بعضی از جرم‌شناسان، سازمانهای جنایی مافیایی در ایتالیا را تشبیه کرده‌اند به دولتهای مستقل که به شکل عادی با هم همزیستی می‌کنند، ولی هیچ ابایی ندارند که در یک مقطع به جنگ بروند و با هم بر سر سرزمین و منافع ملی و امثال آن جنگ کنند. در هنگام استخدام عضو، همانطور که گفتیم سازمانهای تبهکار دقت دارند که داوطلب استخدام قادر به کشتن باشد و کشته شدن را نیز بپذیرد. زیرا در داخل گروههای مافیایی کشتن و کشته شدن پرستیژ می‌آورد. بنابراین توسل به خشونت وسیله‌ای برای ارتقاء اجتماعی است. لذا پذیرش این یعنی آمادگی برای کشته شدن و آمادگی برای کشتن دیگری یک پرستیژ داخلی می‌آورد منزلت لذا فرد و حقوق او را نسبت به دیگران بالا می‌برد. بنابراین اعضای مافیا بسیار خطرناک هستند. نمونه دیگر مافیا در ژاپن است که به یاکوزا مشهور است و بسیاری از که می‌گویند ایرانیانی

مباحثی در علوم جنایی

که چند سال پیش برای کارکردن به ژاپن رفته‌اند جذب یاکوزا شده‌اند. مافیا و اعضای آن در برداشتن فرد مزاحم از سر راه از هیچ وسیله‌ای صرف‌نظر نمی‌کنند به یعنی هر وسیله‌ای هدف را توجیه می‌کند.

سازمانهای مجرمانه و تشکل‌های مجرمانه جنایی مافیا در ایتالیا به صورت یک محیط بسته و مخفی که سکوت بر آن حکم‌فرما است زندگی می‌کنند، اما با جامعه عادی و جامعه مدنی و حتی با نمایندگان دولت در محل ارتباط دارند زیرا این ارتباط با جامعه و مردم عادی در ارتباط با دولت، پویایی آنها و استقرار حیات آنها را چه از نظر درآمد و چه از نظر تجدیدنظر در برنامه‌ها و شیوه‌هایشان، سبب می‌شود.

این ارتباط به این صورت است که مثلاً در سیسیل اگر شخصی بزه دیده سرقت واقع شود در فرهنگ آنجا بر بزه دیده ننگ است که مراتب را در دادگاه شکایت و به پلیس مراجعه بکند و فرهنگ سیسیل ایجاب می‌کند که در این موارد از مافیا برای کشف و دستگیری آن مجرم و مجازات او کمک بگیرند و لذا در فرهنگ تدریجی مافیا رجوع به دولت و قانون ننگ است و برعکس، عدالت خصوصی، عدالت مافیایی و پلیس مافیایی، یک اعتبار و ارزش است. پس در چنین فرهنگی مافیا و تشکلهای مافیایی، به جامعه مدنی خدمات و سرویس می‌دهند و در مقابل این خدمات و سرویس که به جامعه می‌دهند (دستگیری مجرمین و رفع و مبارزه با مزاحم) از جامعه مدنی حق‌الزحمه می‌گیرند. پس یک نوع تبادل اقتصادی در مقابل این خدمات و سرویس صورت می‌گیرد. مافیا خدمات متنوعی را ارائه می‌دهند؛ مثلاً دو خانواده که با هم قهر هستند را با هم آشتی می‌دهند و میانجی‌گری می‌کنند. به خانواده‌های فقیر و مستمند کمک می‌کند و برای این که محبوبیت مردم را جلب بکند، به طور ضمنی، پرستارها و پزشکهای خودش را دارد که در موارد خاص از آنها کمک می‌گیرند. مافیا در بین کشاورزان، بازاریان، کارگران و حتی دستگاههای دولتی محلی عواملی را دارند که عندالزوم از اعضای مافیا حمایت خواهند کرد؛ مثلاً فلان کشاورز، فلان عضو مافیا را ماهها در مزرعه‌اش مخفی می‌کند. یا فلان مزرعه، گوشت ماهیانه تعدادی از اعضای مافیا را تأمین می‌کند، یا فلان عامل در دادگستری مافیا را از چند و چون فرایند کیفری و رسیدگی قضایی، مطلع می‌کند و به اصطلاح وقتی طرف اهل معامله است از خدمات او برای خود استفاده می‌کند. بنابراین مافیا اهل معامله است. مافیا با پول، تطمیع، ارعاب و تهدید پیرامون خودش را متأثر و به نفع خودش بسیج می‌کند و همزمان به جامعه خدمات می‌دهد.

پس می‌بینیم که یک سیکل جنایی و مجرمانه و سازمان یافته برای ادامه حیات خود باید مرتباً مرتکب جرائم جدیدی بشود؛ یعنی ضمن این که خود آن تشکل و سازمان مجرمانه و قابل تعقیب است و وصف مجرمانه خاصی دارد، همزمان باید به کرات مرتکب ارتشا، خشونت، ضرب و جرح، تقلب مالیاتی و انتخاباتی بشود و بنابراین به طرق مختلف استمرار حیات خودش را تضمین و تأمین بکند.

سازمانهای مجرمانه یا تشکل‌های جنایی مافیا علاوه بر ارتزاق از طریق ارتکاب جرائم، مرتکب باج‌خواهی یا اخذ مالیات خاص از مردم هم می‌شوند. یعنی کسبه، شرکتهای خصوصی و کشاورزان مجبور می‌شوند که به طور ماهیانه مبلغی را به مافیا بپردازند تا در امنیت و آرامش زندگی کنند. اگر کسی این مالیات خاص که غیر قانونی ولی اجباری است را نپردازد، ناگهان صدتا از گوسفندهایش ناپدید می‌شود، یا ناگهان دخترش دزدیده می‌شود، یا مغازه‌اش آتش می‌گیرد و بنابراین باج‌خواهی یا باج گرفتن به عنوان مالیات یا مالیات امنیت سبب می‌شود که از این طریق مافیا کنترل خودش را بر روی

مباحثی در علوم جنایی

شهر یا روستا یا محل توسعه بدهد و مستقر بکند. مافیا این مالیات را یا به صورت مستقیم می‌گیرند یا برای مثال از رستورانها به طور ضمنی می‌خواهند که مثلاً در ماه یک روز یک عده‌ای را غذا بدهند و از فلان کشاورز می‌خواهند، مثلاً میوه‌های فلان ماه را به فلان گروه بدهند؛ یعنی این کار خیلی به صورت نامرئی و عادی است و بطوریکه قابل تعقیب نمی‌باشد. بعبارت دیگر خود مردم و خانواده‌ها هم شریک جرم هستند و چون امکان استقرار مافیا را فراهم کرده‌اند، در عوض مافیا امنیت آن فروشگاه، رستورانها، و کشاورزان را در مقابل آن سارقین عمومی و عادی تضمین می‌کند. اگر در آن روستا و شهر یک سارق منفرد و خودسری مرتکب سرقت شود با مافیا سر و کار دارد و مافیا با مخرها و عواملی که دارند سارق را پیدا می‌کنند و خود دست به عدالت خصوصی می‌زنند. بنابراین مافیا خودش دادگستری کوچکی دارد که چون اتفاقاً در دستگیری مجرمین و تعقیب آنها مؤثرتر و کارا تر است بیشتر به آن بها می‌دهند، تا به دادگستری عمومی یا پلیس عمومی که گرفتار بوروکراسی و کاغذ بازی است و انگیزه ندارد؛ و حال آنکه عامل مافیا خوب زندگی می‌کند، و در نهایت از همه روشها، فارغ از دل نگرانیهای آیین دادرسی کیفری و تخلف انتظامی و غیره، به اصطلاح امنیت مردم را تضمین می‌کند. بنابراین مافیا در مواردی خود یک پلیس و کارگاه خصوصی است، و دارای یک عدالت کیفری خصوصی است، که نامشروع است ولی فی‌الواقع از این طریق ارتزاق می‌کند. بنابراین این یک روشی است که در مقابل ارائه خدمات، از مردم ما به ازاء مالی می‌گیرند.

حال مطلب دیگری که در مورد مافیا باید مطرح بکنیم این است که جرم سازمان یافته ناشی از ضعف و عدم انسجام دولت و منبعث از مشکلات داخلی دولت یعنی پلیس و دستگاه قضایی و عدم پویایی قانونگذار در جرم انگاری و وضع قوانین جدید است. بنابراین می‌توانیم بگوییم که جرم سازمان یافته یا مجرمان سازمان یافته زودتر و سریع‌تر از قانونگذار عمل می‌کنند.

دیگر این که دولت و ارکانش مشخص و شفاف است، لیکن مجرمین سازمان یافته در تاریکی به سر می‌برند و مشخص نیستند. امکانات دولت و آرایش استراتژی آن مشخص است، اما آرایش و استراتژی و امکانات مباشران جرائم سازمان یافته مخفی است و بالاخره این که جرائم سازمان یافته سازمانهای جنایی به لحاظ عدم رعایت حقوق دیگران به لحاظ توسل خیلی سریع و آسان به خشونت از توسل به هیچ شیوه‌ای ابا و ترس ندارد ولی دولت بویژه دولتهای مردم سالار در مظان قضاوت و کمک و ادعای مردم و دولت و جامعه قرار دارد و لذا ناچارند که از اصول تبعیت کنند و نمی‌توانند دست به هر کاری بزنند. ولی مافیا و جرم سازمان یافته به هر کاری دست می‌زند، بدون این که از تهدید یا تعقیب ترس داشته باشد.

اما علیرغم این نقاط قوت مافیا و تشکلهای جنایی، می‌توان گفت بنا به دلایلی که می‌خواهیم بگوییم تشکلهای جنایی آسیب پذیرند.

۱. نظم داخلی و نظم عمومی داخلی سازمانهای جنایی تک نظم و لرزان و آسیب‌پذیر است. زیرا اعضای این تشکلهای و سازمانها، انسانها هستند. انسانها هر لحظه می‌توانند تغییر جهت، تغییر روش و تغییر عقیده بدهند و بنابراین ما با پدیده توأباین روبرو هستیم؛ کسانی که در مقطعی با نفوذ عوامل دولتی با دولت همکاری می‌کنند و مخبر می‌شوند.

مباحثی در علوم جنایی

بنابراین مافیا همواره در معرض خطر نفوذ عوامل دولتی یا عواملی است که در واقع به دنبال نابودی مافیا و مبارزه با آن هستند، پس پدیده خبرچینی نقش عمده‌ای را انجام می‌دهد.

۲. چون اعضای مافیا با پولهای کلان سروکار دارند و برای وصول این پولها و این مالیتهای نامشروع از مردم کارگزاری دارند، پیش می‌آید که کارگزاران در مقطعی مرتکب تقلب بشوند و بنابراین همه درآمدها و پولها را به مافیا و رهبران ندهند. و به محض این که رهبر متوجه شود آنها را مجازات می‌کند و لذا این کشتار داخلی خود، آسیب‌پذیری و نفوذپذیری آنها را نشان می‌دهد، که روشهای پلیسی نوین می‌تواند مشاجرات داخلی آنها را زیاد کند، تا آنها خود همدیگر را از بین ببرند.

۳. در داخل مافیا مثل هر سازمان دیگری رقابت و چشم و هم چشمی وجود دارد. لذا بین اعضا درگیری ایجاد می‌شود تا افراد مادون به بالای هرم قدرت بروند، پس پدیده رقابت سبب می‌شود که نظم داخلی مافیا متزلزل شود. ولی آفت دیگر تشکلهای مجرمانه رقابت یا تشکلهای رقیب صورت عرضی است^۱ بنابراین این رقابت منجر به قتل‌های مخفی می‌شود، و این ضرب و جرح نتیجه گمراه را دارد. بنابراین این خشونت و خشونت متقابل^۲ (ضد خشونت) موجب آسیب‌پذیری آنها می‌شود.

این سیکل یا دور خشونتی تمامی ندارد و بنابراین ملاحظه می‌کنید که در مافیا پدیده انتقام‌جویی از خون برادر و پدر به عنوان تکلیف ناموسی و خانوادگی و گروهی به اعضای آن خانواده و سپس به اعضای گروه منتقل می‌شود. و به این معنی که در هر حال فرزندی که پدرش کشته شده است باید قاتل یا فرزندی از قاتل را بکشد. این تکلیف، ناموسی یا شرافتمندانه است که جنبه انتقام‌جویی دارد. پس بحث مافیا، بحث خشونت، تطمیع و تهدید مستمر، بحث مراقبت و محافظت مستمر و بحث نوسان بین تعادل و عدم تعادل است و به همین دلیل تشکلهای مجرمانه لرزان هستند و تعادل درونی‌شان لرزان است.

هرچه قدرت دولت و ارکان دولت و اقتدار پلیس دولتی قوی‌تر باشد به همان میزان شکل‌گیری جرائم سازمان یافته کم‌تر می‌شود و هر چه تقوای کاری و قدرت و کارآیی پلیس و دستگاه قضایی در دولتها قوی‌تر باشد، نتیجه‌اش عدم امکان نفوذ مافیا در آن دولت است. بنابراین در نهایت نتیجه این است که تشکلهای مجرمانه ممکن است به طور موقت موفق باشند، ولی قدرت دولت بیشتر است و دولت در چارچوب قراردادهای معاضدت قضایی، استرداد، اینترپول و سازمانهای همکاری منطقه‌ای با جرائم سازمان یافته به صورت شفاف و آشکارا مبارزه می‌کند ولی سازمانهای مجرمانه با توجه به طبع کار، محکوم به مخفی‌کاری هستند و بنابراین قدرت مانور و پویایی آنها نسبت به دولت بسیار محدود است. لذا در ایتالیا در دهه هشتاد میلادی اگر چه دولت و کارگزاران دولتی تلفات زیادی را دادند و پلیس، قضات و فرمانداران چندی به وسیله مافیا کشته شدند، ولی نهایتاً دولت توانست برخی از گروه‌های مافیا را متلاشی کند و بنابراین در پرتو آن صدها نفر در ارتباط با این گروه دستگیر شدند. حتی نخست وزیر ایتالیا نیز متهم به همکاری با مافیا شد. یکی از دلایلی که

۱. رقابت طولی در داخل خود گروه مافیایی است؛ در حالی که رقابت عرضی بین چند گروه است.

۲. Violence Contre Violence

مباحثی در علوم جنایی

دولت ایتالیا زود عوض می‌شود این است که خیلی‌ها با مافیا سر و کار دارند و لذا مافیا سریعتر و زودتر آنها را ساقط می‌کند و آنها را جابه‌جا می‌کند.

مافیا لفظاً یعنی غرور و دلیری و شجاعت، در داخل مافیا قانونی وجود دارد به نام "امِرتا"^۱ وجود دارد که به معنای سکوت است. یعنی فرد باج می‌دهد ولی سکوت می‌کند، خود مافیا به معنی مبارزه است عضو مافیا را مافیایی می‌گویند. رفتار مافیایی یعنی آمادگی برای کشتن و آماده برای کشته شدن. مافیا بیشتر به دنبال مصالح مادی است، نه مصالح سیاسی و غیره. مهم این است که در برخی کشورها مثل ایتالیا، مافیا هزینه تبلیغاتی فلان نامزد را بر عهده می‌گیرد و لذا همواره در مجلس و شهرداری مخبر و گروههای فشار دارند لذا زندگی مافیایی، زندگی سراسر تهدید، مذاکره، تطمیع، ارتشاء، اختلاس و غیره است.

مافیا خیلی پیچیده است، اولاً افراد غریبه را استخدام نمی‌کند و اگر لازم باشد گزینش و آزمایش می‌کنند و مدت‌ها فرد را زیر نظر می‌گیرند. بیشتر با خودشان ازدواج می‌کنند و ضمناً جامعه با آنها همکاری می‌کند و چون امنیت محل را تأمین می‌کنند بدهکار را عاصی می‌نماید و لذا اعضاء رهبر را نمی‌شناسند، افراد خود را به راحتی در اختیار دارند، همه وسایل هدف را توجیه می‌کنند، ولی از نظم داخلی لرزانی برخوردارند.

مهاجرت ایتالیایی‌ها به آمریکا سبب انتقال مافیا به آمریکا شد. یک مافیا، متخصص استفاده از روسپی‌هاست و یکی متخصص قمارخانه‌ها، یا قاچاق موادمخدر. مافیا در داخل جامعه و شهر زندگی می‌کند؛ بدون این‌که کسی آنها را بشناسد و زبان باز کردن، مساوی با کشته شدن است.

منبع:

Cusson, M, *Criminologie actuelle*. . Presses Universitaires de France, ۱۹۹۸

مباحثی در علوم جنایی

دانشگاه تربیت مدرس

دانشکده علوم انسانی

دوره دکتری

تقریرات درس

جرم‌شناسی

(پیشگیری)

استاد: ع.ح. نجفی ابرندآبادی

تهیه و تنظیم

محمدعلی بابایی

نیم‌سال نخست سال تحصیلی ۸۰-۱۳۷۹

تذکر: بازبینی ، اصلاح و اضافه نمودن پاورقی‌های این جزوه توسط آقای امیر حمزه زینالی دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس انجام گرفته است.

۱- جایگاه پیشگیری از بزهکاری در قوانین ایران و اهمیت پرداختن به آن

پیشگیری در حقوق ایران و جاهت قانونی دارد؛ چراکه خبرگان قانون اساسی و قانونگذار، در کنار حقوق جزا، مبانی قانونی پیشگیری را پیش‌بینی کرده‌اند.^۱ بند ۴ اصل ۱۵۶ قانون اساسی منبع محوری حقوق جزا در کشور ماست؛ چون وظیفه قوه قضائیه را کشف جرم، تعقیب و ... اعلام کرده است. اما بلافاصله پس از بند ۴، خبرگان قانون اساسی اقدام مناسب برای پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمین را در بند ۵ همان اصل به عنوان وظیفه دیگر پیش‌بینی کرده‌اند. از سوی دیگر، در دیباچه قانون اساسی در بحث مربوط به قضا، جلوگیری از انحرافات امت اسلامی اعلام شده است که یکی از این انحرافات می‌تواند جرم باشد.

قانون اساسی ایران، اصول حقوقی راهبردی را که متضمن مسائل حقوقی است، برای حقوق پیشگیری و نظام پیشگیری پیش‌بینی کرده است. لذا می‌توانیم بگوئیم بند ۴ اصل ۱۵۶ مبنای حقوق جزا و بند ۵ اصل ۱۵۶، مبنای پیشگیری است. بند ۴ و ۵ اصل ۱۵۶ به طور عام سیاست جنایی ماست. بند ۴ به طور خاص به سیاست کیفری مربوط است، لذا خبرگان قانون اساسی برای مبارزه با جرم، سرکوبی و پیشگیری را با هم مطرح کرده‌اند. بند ۴، حکایت از پیشگیری کیفری دارد و در واقع ناظر به اجرای مجازات‌ها، اجرای عدالت کیفری و پیشگیری از بزهکاری از طریق تهدید مجرمین به مجازات می‌باشد.

قسمت اول بند ۵ اصل ۱۵۶ ق.ا. به پیشگیری از جرم بطور عام مربوط است. از این قسمت پیشگیری غیر کیفری را استنباط می‌کنیم. قسمت دوم بند ۵ اصل ۱۵۶ راجع به اصلاح مجرمین است. مجرمین همان محکومین به زندان هستند و چون زندان از تشکیلات وابسته به قوه قضائیه است، اصلاح مجرمین از وظایف آن قوه می‌باشد.

اجرای بند ۴ و قسمت دوم بند ۵، از وظایف قوه قضائیه است، ولی قسم اول بند ۵ از وظایف انحصاری آن، نیست، زیرا دادگاه‌های دادگستری زمانی دخالت می‌کنند که جرمی اتفاق افتاده باشد. لذا محکمه عمومی نمی‌تواند به منظور جلوگیری از جرم مؤسسه‌ای را تعطیل کند.

مراد خبرگان از قسمت اول بند ۵ این بوده که قوه قضائیه متولی است و نه مجری. به عبارت دیگر، این قوه باید سیاست‌گذاری نماید و کمیسیون را بدین منظور تشکیل دهد. در فرانسه، پیشگیری از بزهکاری تا ۱۹۸۸ در چهارچوب شورای ملی پیشگیری از جرم‌زیر نظر نخست‌وزیر فرانسه بود.^۲ از سال ۱۹۸۸ به بعد، یک هیأت مشترک از بین چند وزارت‌خانه تشکیل شد که مستقر در وزارت شهر و شهرسازی است.

در کشوری چون فرانسه، اصولاً پدیده شهر و شهرک‌سازی و مسائل اجتماعی که به دنبال داشته است، مشکلات بزهکاری را دامن زده است. لذا این هیأت در وزارت شهرسازی مستقر شده است.

۱- برای اطلاعات بیشتر در این زمینه بنگرید به: فرجیهایی قزوینی، محمد، اقدام مناسب برای پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمین، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۳.

۲. برای اطلاعات بیشتر رک: به ریموند گسن، جرم‌شناسی کاربردی، ترجمه مهدی کی‌نیا، ناشر: مترجم، ۱۳۷۰.

مباحثی در علوم جنایی

در انگلیس، امر پیشگیری از جرم را پلیس به عهده دارد و در سوئد سازمان مستقلی متولی این وظیفه است. در بلژیک، مدیریت پیشگیری را وزارت دادگستری و پلیس مشترک عهده‌دار هستند.

بنابراین، مراد خبرگان قانون اساسی از بند ۵ (قسمت اول بند ۵)، این بوده که قوه قضائیه متولی است و نه مجری در قوانین عادی نیز این موضوع مورد توجه قرار گرفته است. بعضی از این قوانین عبارتند از:

۱. قانون مبارزه با مواد مخدر (ماده ۳۰)؛

۲. قانون ادغام نیروی انتظامی مصوب ۱۳۶۹؛

۳. قانون تأسیس سازمان بهزیستی.

در آئین‌نامه قانون سازمان زندان‌ها نیز در چندین ماده به پیشگیری از وقوع و تکرار جرم توجه شده است. در این آئین‌نامه، عمدتاً به قسمت دوم بند ۵ اصل ۱۵۶ توجه شده است.

زندان درمانگاه جرم است. بنابراین، اداره ای به نام پذیرش و تشخیص در اختیار دارد که محل تشکیل پرونده شخصیت محکومین است. شورای طبقه‌بندی زندانیان که قسمت دیگر زندان است، بر اساس پرونده شخصیت و پرونده کیفری، مناسب‌ترین محل استقرار زندانی را تعیین می‌کند، چرا که زندان‌های باز، بسته، نیمه‌باز و مراکز اقدامات تأمینی، همه در آئین‌نامه زندان‌ها پیش‌بینی شده است. همچنین، مراکز مراقبت بعد از خروج نیز وجود دارد. آئین‌نامه سازمان زندان‌ها چهار اصل محوری جرم‌شناسی بالینی^۱ را مورد توجه قرار داده است:

۱. مطالعه بر روی مجرم و معاینه پزشکی - روان‌شناختی و اجتماعی او؛

۲. تشخیص بیماری با توجه به پرونده شخصیت (ارزیابی شخصیت بزهکار و حالت خطرناک او)؛

۳. تجویز دارو که شورای طبقه‌بندی متصدی آن است (به فرمول درآوردن برنامه اصلاح و درمان که باید در مورد بزهکار اجرا شود)؛

۴. مراقبت بعد از خروج از زندان (دوره نقاهت) (دنبال کردن اجرای برنامه اصلاح و درمان و کنترل نتایج آن).

ریشه این آئین‌نامه، قواعد حداقل سازمان ملل متحد در مورد نحوه رفتار با زندانیان مصوب ۱۹۵۵ می‌باشد. در این آئین‌نامه، مرکز پذیرش، تشخیص و مرکز مراقبت بعد از خروج از زندان پیش‌بینی شده است. وظایف این مرکز، همسریابی، کاریابی، شناسایی خانواده مجرم و می‌باشد. لذا باید برنامه‌های اصلاح مجرم را در دوران اولیه آزادی زندانی تحت پوشش قرار دهد. قانون در حال حاضر قانون به معنای که به خاطر اعتیاد از کار خود منفصل شده، اجازه می‌دهد چنانچه ترک اعتیاد نماید، تقاضای استخدام کند.

با توجه به مطالب فوق، پیشگیری در کنار کیفر و جاهت قانونی دارد و لاجرم با مقررات اسلامی نیز سنخیت دارد. دلیل دیگر برای انتخاب موضوع پیشگیری، آن است که در کشور ما پیشگیری هیچگاه عملی نشده است. پیش از انقلاب، ما قانون اقدامات تأمینی و تربیتی داشتیم. در این قانون پیشگیری از تکرار جرم پیش‌بینی شده بود.

۱- برای اطلاعات بیشتر در این زمینه ر.ک. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، هاشم‌بیگی، حمید، دانش‌نامه جرم‌شناسی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول، ۱۳۷۷، صص ۴۳ تا ۴۵ و نیز، ریموند گسن، جرم‌شناسی کاربردی، منبع پیشین.

مباحثی در علوم جنایی

قانون تشکیل دادگاه اطفال و آیین‌نامه تشکیل کانون اصلاح و تربیت، به پیشگیری از جرایم اطفال داشته‌اند. از سال ۱۳۵۷ به بعد، کانون اصلاح و تربیت فقط در تهران تشکیل شد و دادگاه‌های اطفال نیز معمولاً همان محاکم جنحه بودند. آخرین دلیل برای انتخاب موضوع پیشگیری، جایگاهی است که این امر در جرم‌شناسی دارد.

۲- کلیاتی در باب جرم‌شناسی و جایگاه پیشگیری از جرم در آن

۲-۱- ویژگی‌های جرم‌شناسی

جرم‌شناسی علمی است مرکب و هر علوم مرکب ۵ ویژگی دارند:

۱. علوم مرکب علمی چندبعدی و چندرشته‌ای می‌باشند و از ترکیب سایر علوم بوجود آمده‌اند بی آنکه در آن علوم حل شده باشند. جرم‌شناسی نیز از تلاقی رشته‌های مختلف علوم بوجود آمده است: انسان‌شناسی جنایی، روان‌شناسی جنایی، جامعه‌شناسی جنایی و آمار جنایی، روان‌پزشکی جنایی که جملگی از چندبعدی و چندمبنایی بودن این علم حکایت دارد؛

۲. جرم‌شناسی به عنوان علمی مرکب، جنبه عملی دارد؛

۳. علت وجودی جرم‌شناسی، ایجاد اصلاحات و تحول در حقوق جزا و فراهم کردن زمینه اصلاح و درمان و پیشگیری از وقوع جرم است؛

۴. جرم‌شناسی نه عام است و نه خاص؛ یعنی از علمی است که بین عام و خاص در حرکت و جنبش می‌باشد. برای اینکه پزشک بتواند راه درمان بیماری را پیدا کند باید بیماران را به صورت فردی معاینه، عکس‌برداری و آزمایش کند. سپس، نتایج آزمایش و معاینه را در آزمایشگاه خود مورد مطالعه و بررسی قرار دهد و از دل آنها نتایج دارویی و درمانی پیدا کند. در اینجا است که می‌تواند این درمان را نسبت به همه کسانی که این بیماری را دارند، تجویز و اعمال کند. در جرم‌شناسی، نیز کلینیک جرم سازمان زندان‌ها است؛ در این سازمان اداره پذیرش و تشخیص، نقش معاینه و آزمایش را به عهده دارد. همچنین، به نهادی به نام شورای طبقه‌بندی زندانیان وجود دارد که بر اساس پرونده شخصیت، محکومین را به مراکز مختلف موجود در داخل زندان‌ها اعزام کند. هدف از این کار این است که بعد از اتمام دوران حبس، زندانی، اصلاح شده از زندان بیرون برود؛

۵. علوم مرکب، در کنار مفاهیم علمی، دارای مفاهیم ارزشی نیز می‌باشند. در مباحثی نظیر پزشکی، سلامتی، بیماری و شفا وجود دارد. اما محدوده این مفاهیم مشخص نیست. کسی که خود را شفایافته تلقی می‌کند، چه بسا بیماری‌های عدیده‌ای داشته باشد. این امر در مورد جرم‌شناسی نیز صادق است. مسائلی چون حق و ناحق، مسئولیت، جرم و مجازات، اگرچه در قانون آمده‌اند، ولی از دید هر کس متفاوت است. ممکن است مجازات از نظر یک نفر تنبیه باشد، اما از نظر دیگری ممکن است این‌گونه نباشد؛

۶. علوم مرکب، تحت حاکمیت سلوک اخلاقی قرار دارند. به عنوان مثال، پزشکان بر اساس سوگند بقراط متعهد می‌شوند که به هنگام درمان بیمار، به او ضرر نزنند. در جرم‌شناسی عقیده بر این است که به نام مجازات، رنج و عذاب

مباحثی در علوم جنایی

مضاعفی به مجرم، به جهت بزهکار بودن، تحمیل نگردد. نمی‌توان به تمامیت جسمانی او خدش‌های وارد کرد. بنا به رعایت سلوک اخلاقی و اخلاق جرم‌شناسی، نباید پیشگیری از جرم منجر به مداخله در زندگی خصوصی افراد شود یا به کرامت و حرمت انسان‌ها بی‌حرمتی شود. به این ترتیب، این علوم از مجموعه روش‌ها، دیدگاه‌ها و شناخته‌های متنوع، لیکن ادغام شده بوجود آمده‌اند که هدف همه آنها مبارزه با بیماری یا همان جرم است.

۲-۲- جرم‌شناسی نظری^۱

جرم‌شناسی را از یک منظر به جرم‌شناسی نظری و جرم‌شناسی عملی (کاربردی) تقسیم کرده‌اند. رسالت جرم‌شناسی نظری تشریح و تبیین عمل مجرمانه و نحوه تکوین جرم و فرآیند عمل جنایی است. جرم‌شناسی نظری خود به دو شاخه تقسیم شده است: جرم‌شناسی کلان و جرم‌شناسی خرد. در واقع جرم را می‌توان در درجه اول به مثابه یک «پدیده فردی» تلقی کرد، در این صورت، مطالعه عملی فعل مجرمانه در حقوق کیفری، «جرم‌شناسی خرد» را تشکیل می‌دهد. اما عمل جنایی می‌تواند در مقیاس جمعی، خصوصاً در سطح کشور، به مثابه «پدیده جمعی» در نظر گرفته شود. در این صورت، مسأله با عنوان بررسی تبهکاری در «جرم‌شناسی کلان» مطرح است.

جرم‌شناسی کلان، در عمل جرایم را صرف‌نظر از نوع جرم توده جرایم را، یعنی مجموعه جرایم در زمان و مکان، بررسی می‌کند. در این شاخه از جرم‌شناسی، مجموعه جرایم را در ارتباط با سازمان جامعه، دولت، رژیم اقتصادی، نظام ساختاری و شرایط جغرافیایی یک کشور مورد مطالعه قرار می‌دهیم. به عبارت دیگر، تأثیر شرایط اقتصادی، سیاسی، ساختاری بر نوسانات منحنی بزهکاری بررسی می‌شود. در جرم‌شناسی ما به مطالعاتی دست می‌زنیم که ناظر به پیش‌بینی جرم و مجموعه جرایم، به منظور برنامه‌ریزی مادی و انسانی برای کنترل بزهکاری در آینده است.

در مقابل جرم‌شناسی کلان، جرم‌شناسی خرد وجود دارد. در این جا به دنبال علت‌شناسی فردی جرم هستیم. یک فرد تحت تأثیر چه عواملی مرتکب جرم شده است؟ در این نوع جرم‌شناسی، جنبه فردی و شخصی جرم مورد بررسی قرار می‌گیرد. پدیده‌هایی چون طلاق، اختلافات خانوادگی، فقر، محله زندگی و مدرسه، در سطح افراد یک محل یا خانواده بررسی می‌شود. در واقع، ما به دنبال این موصف، هستیم که چرا در یک محل، عده‌ای مرتکب جرم می‌شوند. چرا افراد این مکان مرتکب جرم خاصی می‌شوند. در یک جمله، در این جرم‌شناسی، فرآیند تصمیم‌گیری و ارتکاب جرم با توجه به عوامل خرد شخصی و فردی مورد توجه قرار می‌گیرد.

۲-۳- جرم‌شناسی کاربردی

جرم‌شناسی جنبه کاربردی نیز دارد. تئوری‌ها و اصولی که از مشاهده و مطالعات میدانی و از آمار جنایی بدست می‌آید، در این مرحله مورد استفاده قرار می‌گیرد. جرم‌شناسی کاربردی نیز دارای طبقه‌بندی است. عده‌ای معتقدند که

۱- برای اطلاعات بیشتر در این زمینه ر.ک.: ریموند گسن، جرم‌شناسی نظری، ترجمه مهدی کی‌نیا، انتشارات مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ اول، ۱۳۷۴.

مباحثی در علوم جنایی

جرم‌شناسی کاربردی همان جرم‌شناسی بالینی است. عده‌ای دیگر عقیده دارند که جرم‌شناسی کاربردی سه شاخه دارد که یک شاخه آن جرم‌شناسی بالینی است.

جرم‌شناسی کاربردی یا عملی عبارتست از مطالعه علمی کارآیی امکانات مبارزه با بزهکاری. این جرم‌شناسی، تقریباً همزمان با جرم‌شناسی نظری متولد شده است. زمانی که فری مجرمین را به ۵ طبقه تقسیم‌بندی کرده بود: بزهکاران فطری، به عادت، مختل‌المشاعر، هیجانی و عاطفی، در کنار این دسته‌بندی وسایل مبارزه با این ۵ نوع بزهکاری را نیز پیشنهاد کرده بود. جرم‌شناسی کاربردی در نهایت توسط دولت و مراجع عمومی به اجرا گذاشته می‌شود.

عده‌ای معتقدند اگر جرم‌شناسی هنوز بُعد عملی و کاربردی به خود نگرفته، بدین علت است که دولت‌ها و مسؤولان، حاضر به سرمایه‌گذاری در این زمینه نیستند.^۱ در مقایسه با حقوق جزا، نتایج جرم‌شناسی و پیشگیری از جرم دیر به دست می‌آید. در حقوق جزا، چون نتیجه اقدام دولت زود نمایان می‌شود، دولت‌ها بیشتر گرایش دارند از طریق سرکوبی با جرم برخورد کنند. شاخه‌های جرم‌شناسی کاربردی عبارتند از:

۱. جرم‌شناسی حقوقی یا (Legal criminology)؛

۲. جرم‌شناسی بالینی (Clinical criminology)؛

۳. جرم‌شناسی پیشگیرانه (Preventive criminology)

الف. جرم‌شناسی حقوقی (انتقادی) - نظام کیفری از مراحل و به تبع آن از نهادها و ارگان‌های مختلفی تشکیل شده است. جرم‌شناسی حقوقی در اصل به مطالعه انتقادی از این نهادها و ارگانهای نظام کیفری می‌پردازد. مثلاً نهاد زندان، نهاد دادسرا، مجازات اعدام، وحدت یا تعدد قاضی. جرم‌انگاری....

بدین ترتیب، جرم‌شناسی حقوقی برآوردهای انتقادی از حقوق جزاست. تأثیر افزایش اختیارات قاضی در تعیین مجازات و میزان آن مورد مطالعه قرار می‌گیرد. پس هدف اصلاح حقوق جزا، اصلاح نهادهای کیفری از طریق ارزیابی انتقادی آنهاست.

ب. جرم‌شناسی کلینیکی یا درمانگاهی یا بالینی رشته‌ای است که بر اساس مدل معمول در پزشکی شکل گرفته و اعمال می‌شود. غایت جرم‌شناسی بالینی جلوگیری از تکرار جرم است. عده‌ای این شاخه را تنها شاخه کاربردی جرم‌شناسی کاربردی می‌دانند. در این جرم‌شناسی، پدیده فردی، یعنی شخص مجرم و آنچه مربوط به وی می‌شود، مورد مطالعه قرار می‌گیرد. لذا ممکن است از زوایای جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و روانپزشکی، مجرم را مورد توجه قرار دهد. جرم‌شناسی بالینی چون از پزشکی الهام می‌گیرد، همان شیوه را دنبال می‌کند. در پزشکی، معاینه، تشخیص، تجویز و

۱- برای اطلاعات بیشتر در این زمینه ر.ک: ع.ح. نجفی ابرندآبادی، نقش مطالعات و یافته‌های جرم‌شناختی در تحولات حقوق کیفری و سیاست جنایی، مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱۴-۱۳، سال ۱۳۷۳.

مباحثی در علوم جنایی

درمان وجود دارد. در جرم‌شناسی نیز این چهار مرحله وجود دارد. در آئین‌نامه سازمان زندان‌ها، پذیرش، تشخیص، شورای طبقه‌بندی و مراکز مراقبت بعد از خروج پیش‌بینی شده است.^۱

در حقوق ما جرم‌شناسی بالینی در آئین‌نامه سازمان زندان‌ها و ماده یک به بعد قانون اقدامات تأمینی جایگاه خاص خود را دارد. جرم‌شناسی بالینی به معنای صددرصد درمان پزشکی نیست، بلکه ممکن است این اصلاح جنبه روانی یا جسمانی به خود بگیرد.

ج. جرم‌شناسی پیشگیرانه سومین و آخرین شاخه جرم‌شناسی کاربردی است

این رشته به مطالعه علمی کارآیی و امکانات پیشگیری از بزهکاری، که ممکن است در سطح یک کشور، شهر یا محله باشد می‌پردازد. در این جرم‌شناسی ما به منظور عقیم و متوقف کردن حرم در آستانه ارتکاب یا در شرف ارتکاب جرم اقدام می‌کنیم. بنابراین، پیشگیری و ارباب ناشی از اجرای مجازات و استفاده از نظام کیفری مدنظر ما نیست. در این جرم‌شناسی، پیشگیری در کنار نظام کیفری وجود دارد. یعنی پیشگیری غیر کیفری، یا پیشگیری از ارتکاب جرم قبل از وقوع بزهکاری و دقیقاً هدف آن کمک به پیشگیری کیفری است. زیرا حقوق جزا و تهدید به مجازات، علیرغم شداد و غلاظ خود نتوانسته جلو موج بزهکاری و وقوع آن را بگیرد.

پیشگیری از وقوع جرم و بزهکاری در خود خارج از نظام کیفری، در آثار نخستین جرم‌شناسان مانند انریکو فری مورد توجه قرار گرفته است. وی عقیده دارد جرم از سه عامل ناشی می‌شود: ۱. عوامل انسانی؛ ۲. عوامل طبیعی و جغرافیایی؛

۳. عوامل اجتماعی بر همچنین او قانون اشباع جنایی را مطرح کرده و نخستین کسی است که به دو مفهوم اشاره دارد:^۲
۱. جایگزین‌های مجازات کیفری؛ ۲. هم ارزهای کیفری.

ملاحظه می‌شود که پیشگیری از ابتدا در جرم‌شناسی مطرح بوده و مکاتب و دیدگاه‌هایی که بعد از جرم‌شناسی بوجود آمده‌اند، پیشگیری را مورد توجه قرار داده‌اند.^۳ خود پیشگیری از دو جهت می‌تواند مورد توجه قرار گیرد: مبانی نظری پیشگیری و نحوه اجرای پیشگیری. بنابراین دو مبحث در پیش رو داریم:

۱. چرا پیشگیری مهم است؟ ۲. چگونه باید پیشگیری کرد؟

۳- مفهوم، معنای لغوی، عناصر و اوصاف پیشگیری

چرا بحث پیشگیری در سیاست جنایی خیلی دیر مطرح شده است؟ چرا حقوق جزا سابقه چهار هزار ساله دارد، در حالی که پیشگیری اخیراً مطرح شده است؟ چرا صاحب نظران از این مفهوم استقبال نمی‌کنند؟

۱- برای اطلاعات بیشتر در این زمینه ر.ک. برنار بولک، کیفرشناسی، ترجمه ع.ح. ابرندآبادی، انتشارات مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ سوم، ۱۳۸۰.

۱- برای توضیح بیشتر ر.ک.: به مقاله جانشین‌های کیفری و جرم‌شناسی، ژان پیناتل، فصل‌نامه حق، شماره ۳.

۲- برای اطلاعات بیشتر در زمینه پیشگیری از جرم و رویکرد اساسی کلاسیک و نوین به آن ر.ک: گوردون هیوز، پیشگیری از جرم، ترجمه علیرضا کلدی و محمدتقی جغتایی، ناشر سازمان بهزیستی و دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، ۱۳۸۰.

۳-۱- مفهوم پیشگیری

برای پاسخ به سؤالات فوق، ضروری است در ابتدا مفهوم پیشگیری توضیح داده شود. برای پیشگیری تعاریف متعددی ارائه شده که مبتنی بر بینش صاحبان تعاریف است. دو جهت‌گیری عمده در پیشگیری قابل توجه است: ۱. مفهوم و استنباط موسع؛ ۲. مفهوم و استنباط محدود و مضیق.

۳-۱-۱- مفهوم موسع پیشگیری

مطابق این مفهوم، هر آنچه که علیه جرم بوده و آن را کاهش دهد، پیشگیری محسوب می‌شود. لذا مجازات، ترمیم خسارت مجنی علیه و فردی کردن مجازات توسط قاضی، پیشگیری به شمار می‌آیند. لذا طیف وسیعی از اقدامات کیفری و غیرکیفری را در برمی‌گیرد.

این استنباط در نزد جرم‌شناسان بی‌سابقه نیست. نخستین جرم‌شناسی که دارای این بینش بود انریکو فری است. وی دانشجوی لمبروزو بود و ابتدا به جبریت بروند رفتار مجرمانه عقیده داشت. ولی به تدریج نظرش عوض شد و مجرمین را طبقه‌بندی کرد. وی برخلاف لمبروزو، محیط اجتماعی و جغرافیایی را نیز به عنوان عوامل موثر در جرم برشمرد. بزهکار مختل المشاعر، هیجانی و به عادت از تقسیم‌بندی‌های اوست.

پیشگیری در مفهوم موسع هر چیزی را شامل می‌شود در مبارزه با بزهکاری مورد استفاده قرار می‌گیرد. فری معتقد بود که از پنج دسته بزهکاران، بزهکاران هیجانی (عشقی) به عادت و اتفاقی، از جمله بزهکارانی هستند که محیط آنها را وادار به ارتکاب جرم می‌نماید. وی دو راهکار برای مبارزه با جرم پیشنهاد کرد: تدابیر دفاع فردی و تدابیر و دفاع اجتماعی.

دفاع فردی یعنی مبارزه با علل شخصی جرم. وی معتقد بود به جای مجازات، دفاع فردی را جایگزین کنیم که به زبان امروزی به آن پیشگیری از تکرار جرم می‌گویند. منشأ اقدامات تأمینی در حقوق جزا مکتب تحقیقی است و فری و گاروفالو دو نفر از پیشگامان طرح اقدامات تأمینی هستند.

دفاع اجتماعی پس از نیم‌قرن، عنوان اقدامات تأمینی به خود گرفت. به نظر فری دفاع اجتماعی باید جایگزین مجازات گردد و در کنار دفاع فردی که ناظر به پیشگیری از تکرار جرم است قرار گیرد. منظور او دفاع جمعی اقداماتی بود که هم‌عرض کیفر می‌باشد و هدف انحصاری آن تقلیل و کاهش عوامل اجتماعی بزهکاری است.

پیش از آنکه در حقوق جزا نهاد مستقلی به نام اقدام تأمینی داشته باشیم، بعضی مجازات‌ها خاصیت اقدامات تأمینی را داشته‌اند؛ مثلاً تعطیلی محل کسب به عنوان مجازات یا اخراج بیگانه از کشور یک اقدام تأمینی است.^۱ به عبارت دیگر چون جهت‌گیری اقدامات تأمینی پیشگیری از جرم در آینده است، لذا در اینجا سعی می‌شود عوامل ترکیبی جرم خنثی شود.

۱- برای اطلاعات بیشتر در این زمینه، ر.ک: برنار بولک، کیفرشناسی، صفحه ۶۱ به بعد.

مباحثی در علوم جنایی

فری اعتقاد دارد به موازات دفاع فردی، باید دفاع جمعی نیز وجود داشته باشد. لذا برداشت وی جنبه فراگیر دارد. به عنوان مثال، از جمله اقدامات جمعی که او در کتاب خود تحت عنوان افق‌های نوین حقوق جزا (۱۸۸۱)^۱ پیشنهاد می‌کند، از: آزادی خرید و فروش است. زیرا از افزایش غیرعادی قیمت‌ها جلوگیری می‌کند. پیشنهاد دیگری لغو انحصار به منظور مبارزه با قاچاق، است. همچنین وضع مالیات بر ساخت الکل، جانشین کردن طلا یا نقره به جای اسکناس یا یک سکه معمولی به منظور تشخیص جعلی بودن پول، ساخت خانه‌های ارزان قیمت، ایجاد کوچه‌ها و بهبود روشنایی خیابان‌ها، و در نهایت آموزش اندیشه‌های مالتوس جزء پیشنهادات فری بود. وی معتقد بود برای جلوگیری از سقط جنین و نوزادکشی، باید شرایط ازدواج سخت شود، بچه‌های نامشروع، پذیرفته شوند، بر کارخانه‌های اسلحه‌سازی، نظارت شود. به منظور جلوگیری از دوئل قضایی، هیأت‌های منصفه تشکیل شود، زیارت از مکان‌های مقدس لغو شود تا از سرقت و به‌ویژه جرایم عفاف، کاسته شود، از راهپیمایی دسته‌جات مذهبی جلوگیری شود تا مشاجره و زد و خورد بوجود نیاید، محل‌هایی برای نگهداری بچه‌های فراری ایجاد شود امری که هم‌اکنون در قالب خانه‌های ریحانه و خانه‌های سبز در ایران رواج دارد از ورود جوانان به جلسات محاکم در دادگاه‌ها جلوگیری شود و شد.

ملاحظه می‌شود که آقای فری هم در چارچوب اقدامات فردی و هم در قالب اقدامات دفاع جمعی، پیشگیری از جرم را پیش‌بینی می‌کند.^۲ این بینش بعد از ۷۰ سال، در دیدگاه مکتب دفاع اجتماعی نوین متجلی شد. در سیاست جنایی بعضی کشورها، پیشگیری از جرم از دیدگاه موسع تبعیت می‌کند.

در فرانسه چهار اقدام به عنوان اقدام دفاع جمعی پیش‌بینی شده: ۱. حمایت از بزه‌دیدگان؛ ۲. اقدامات میانجی‌گرانه؛ ۳. توسعه خدمات عام‌المنفعه ۴. توسعه اجتماعی شهرها.

۳-۱-۲- مفهوم مضیق پیشگیری

امروزه جرم‌شناسی پیشگیرانه، در چارچوب مفهوم مضیق از پیشگیری قرار می‌گیرد. پیشگیری در این مفهوم، مجموعه‌ای وسایل و ابزارهایی است که دولت برای مهار بهتر بزهکاری از دو طریق مورد استفاده قرار می‌دهد: ۱. از طریق حذف یا محدود کردن عوامل جرم‌زا؛ ۲. از طریق اعمال مدیریت مناسب نسبت به عوامل محیطی، فیزیکی و محیط اجتماعی که به نوبه خود فرصت‌های مناسبی را برای ارتکاب جرم ایجاد می‌کنند. در این تعریف، پیشگیری از تکرار جرم مورد نظر ما نیست. اقداماتی که اشاره می‌شود، ناظر به قبل از ارتکاب جرم است. بنابراین، مجازات، صدور حکم کیفری و اجرای مجازات از شمول مفهوم پیشگیری خارج می‌شود. پیشگیری یکی از وسایل و امکانات سیاست جنایی برای کنترل جرم است. به عبارت دیگر، در کنار پیشگیری خارج از نظام کیفری از جرم (پیشگیری غیرکیفری از بزهکاری)، پیشگیری کیفری نیز وجود دارد. اما این پیشگیری کیفری از شمول پیشگیری موردنظر جرم‌شناسی خارج است. چرا که با این که

۱- عنوان این کتاب در چاپهای بعدی «جامعه‌شناسی جنایی» شد.

۲- برای اطلاعات بیشتر در زمینه اندیشه‌های انریکو فری ر.ک: ژان پرادل، تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه ع.ح. نجفی ابرندآبادی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول، ۱۳۷۳، صص ۹۴ الی ۱۰۲.

مباحثی در علوم جنایی

ارباب ناشی از مجازات بی‌تردید جنبه پیشگیرانه دارد، لیکن این امر مدنظر ما نمی‌باشد، بلکه آن پیشگیری مدنظر ماست که خارج از دستگاه قضایی و پلیس قضایی به اجرا درمی‌آید.

به عنوان نتیجه‌گیری، کیفر و رسالت‌های آن، بازپروری مجرم، کیفرزدایی، اصلاح بزهکاری و جایگزین‌های مجازات سالب آزادی، از آنجا که جملگی در چهارچوب نظام قضایی اعمال می‌شوند، از شمول مفهوم مضیق خارج می‌باشند و در چهارچوب مفهوم موسع قرار می‌گیرند. بحث ما مفهوم مضیق پیشگیری است.

۳-۲- معنای لغوی و اصطلاحی پیشگیری

پیشگیری یک معنای لغوی و یک معنای علمی و اصطلاحی دارد. معنی لغوی آن دو چیز است: ۱. جلو وقوع چیزی را گرفتن؛ ۲. هشدار در مورد وقوع چیزی.

در معنای اول، یعنی به استقبال چیزی رفتن. ممکن است جرم‌شناسی پیشگیرانه همراه با روش‌های مختلفی بکار گرفته شود. در این صورت هشدار نسبت به وقوع جرم، می‌تواند به‌عنوان یک فن پیشگیری بکار آید. مثلاً هشدار به مردم در حفاظت از اتومبیل‌ها. از این رو، هشدار یک نوع تدبیر فنی است که در بسیاری از موارد پیشگیری می‌تواند مورد استفاده قرار بگیرد. اما آنچه که در اینجا مدنظر ماست، معنای اول آن می‌باشد.

از نظر علمی و اصطلاحی، مفهوم پیشگیری به مفاهیم مختلفی تعلق دارد. یعنی ترکیبی از تئوری و تجربه است. در ابتدا پیشگیری به صورت نظری مطرح می‌شد. فری پیشنهادهایی در زمینه دفاع جمعی در مقابل بزهکاری - که در واقع طرح تغییر جامعه است - را پیشنهاد می‌کند؛ یعنی عرف و عادات باید دگرگون شود. پاره‌ای از این نظریات کم و بیش به اجرا گذاشته شده و تجربه می‌شوند. به دنبال این تجربه، ارزیابی تأثیر این تجربیات مطرح می‌شود. به دنبال ارزیابی این تجربیات، امکان اصلاح و جرح و تعدیل نظریه قبل فراهم می‌شود و به این ترتیب، مفهوم پیشگیری یک مفهوم منطقی و عملی است.

۳-۳- عناصر فرضیه پیشگیری از بزهکاری

با توجه به این توضیح می‌خواهیم بررسی کنیم که پیشگیری از بزهکاری بر چه فرضی استوار است. این فرضیه آنست که امکان تأثیرگذاری بر رفتار و کردار مردم با استفاده از تدابیر معین و مشخص به منظور اجتناب از وقوع رفتارهای مجرمانه وجود دارد.

این فرض سه عنصر اساسی دارد:

- ۱- در رفتارهای بشری امکان ارتکاب رفتارهای مجرمانه وجود دارد؛
- ۲- برای اجرای پیشگیری، می‌بایست عده‌ای تمایل به ارتکاب جرم داشته باشند؛
- ۳- امکان دور کردن فرد از رفتارهای مجرمانه از طریق توسل به برخی اقدامات و تدابیر وجود دارد.

۳-۴- اوصاف تدابیر خاص پیشگیرانه (خصایص تدابیر پیشگیرانه)

- ۱- تدبیر یا اقدامی پیشگیری از بزهکاری است^۱ که هدف انحصاری آن تضمین جلوگیری از وقوع جرم باشد. یعنی این اقدامات بر عوامل یا فرآیندهایی که منجر به وقوع جرم می‌شوند، تأثیر قاطع بگذارد.
- ۲- تدابیر باید خطاب به جمعی از مردم باشد، بنابراین، اقداماتی پیشگیرانه محسوب می‌شوند که جمعی باشند. اقدامات فردی مورد بحث ما نیست. اقدام فردی در بحث اصلاح و درمان و جرم‌شناسی بالینی مورد توجه قرار می‌گیرد.
- ۳- لازم است قبل از ارتکاب جرم، یعنی قبل از اینکه حالتی تبدیل به جرم شود، اعمال گردد.
- ۴- خصیصه چهارم این اقدامات آن است که چون قبل از وقوع جرم مورد استفاده قرار می‌گیرند، فاقد خصیصه قهرآمیز و الزام‌آور می‌باشند.

۴- تعریف پیشگیری از جرم و محدوده آن

- با توجه به معیارهای گفته شده، می‌توانیم پیشگیری را تعریف کنیم:
- «مجموعه اقدام‌های سیاست جنایی به استثنای اقدام‌های کیفری، که غایت و هدف انحصاری یا لااقل جزئی از آن اقدامات، محدود کردن امکان وقوع مجموعه‌ای از جرایم باشد.»
- محدود کردن امکان وقوع جرم از سه طریق امکان‌پذیر است:
- ۱- غیر ممکن کردن ارتکاب جرم؛
 - ۲- اجتناب کردن از ارتکاب جرایم؛
 - ۳- کاهش احتمالات ارتکاب آن جرایم؛
- این تعریف دارای چند رکن می‌باشد:
- ۱- مجموعه اقدامات به استثناء اقدامات کیفری؛
 - ۲- هدف مطلق و نسبی پیشگیرانه جرایم؛
 - ۳- مجموعه‌ای از جرایم.

۴-۱- تفکیک پیشگیری از نظام کیفری

نظام کیفری و مداخله آن به‌مناسبت وقوع جرم، از شمول پیشگیری خارج است. زیرا پیشگیری یک امر کنشی است و جلوی ارتکاب جرم را می‌گیرد، حال آنکه نظام کیفری ماهیتاً بعد از وقوع جرم مداخله می‌کند و جنبه واکنشی دارد.

۱- برای اطلاعات بیشتر در این زمینه ر.ک.: خیرالله تیموری، درآمدی بر پیشگیری از وقوع جرم، مرکز تحقیقات قوه قضائیه قم، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۲۶، سال ۱۳۷۸.

مباحثی در علوم جنایی

مداخله نظام کیفری، اعمال مجازات، حضور پلیس در جامعه و تشریفات دادرسی قضایی نیز بی‌تردید در پیشگیری از جرم نقش دارد، لکن این پیشگیری کیفری ناشی از عبرت‌آموزی مجازات‌هاست که در قالب جرم‌شناسی حقوقی قابل توجه است. حال آنکه در پیشگیری، اقداماتی مدنظر است که قبل از وقوع جرم بکار گرفته می‌شوند.

پیشگیری فردی از تکرار جرم نیز از شمول جرم‌شناسی پیشگیرانه خارج است. به عبارت دیگر، پیشگیری فردی از جرم‌زمانی اعمال می‌شود که محکومیتی صورت گرفته و به دنبال جلوگیری از سقوط مجدد محکوم‌علیه در ورطه بزهکاری اعمال می‌شود. کلیه اقداماتی که نسبت به افراد در معرض خطر ارتکاب جرم هم اجرا می‌شود، در قالب جرم‌شناسی بالینی قرار می‌گیرد. خسارت‌زدایی از بزه‌دیدگان^۱ و امدادرسانی نیز در چارچوب جرم‌شناسی پیشگیرانه قرار نمی‌گیرد. زیرا این اقدامات بعد از وقوع جرم صورت می‌گیرد. کمک‌رسانی به بزه‌دیده در جهت بازپروری مجنی‌علیه اعمال می‌شود و این هم در چارچوب جرم‌شناسی بالینی صورت می‌گیرد.

تاکنون با درمان و بازپروری مجرمین آشنا بودیم. اما پس از تولد بزه‌دیده‌شناسی، بازپروری قربانیان مستقیم هم مطرح شده است.

در چهارچوب حقوق جزا و به عنوان حقوقدان، با نهاد خسارت مادی و معنوی آشنا بودیم. لیکن به اشتباه رفع آلام روانی مجنی‌علیه را نیز جزء خسارات معنوی محاسبه می‌کردیم. حال آنکه از دستاوردهای بزه‌دیده‌شناسی آنست که مشکلات روحی که بعضی از جرایم برای بزه‌دیدگان ایجاد می‌کنند، باید به خسارات معنوی و مادی بزه‌دیده نیز اضافه شود.

شخصی که مورد تجاوز به عنف قرار گرفته، خسارت معنوی و مادی آن معلوم است. اما خسارت روحی و روانی وی نیز مطرح می‌شود. بدین ترتیب، چنین قربانی حداقل به اندازه مجرم دچار اختلال روحی و روانی شده است. لذا بحث درمان و بازپروری بزه‌دیدگان جرایم مطرح شده است و بر این اساس باید قربانیان جرم نیز مشمول حمایت قرار گیرند. سازمان ملل متحد طی قطعنامه‌ای در دسامبر ۱۹۸۵، مشهور به اعلامیه اصول اساسی عدالت راجع به قربانیان بزهکاری و سوءاستفاده از قدرت، بر جبران خسارت روحی و روانی تأکید کرده است.

از منظر جرم‌شناسی پیشگیرانه، ترمیم خسارت قربانیان، در قالب جرم‌شناسی پیشگیرانه قرار نمی‌گیرد. پیشگیری از بزه‌دیدگی نیز وجود دارد. ترمیم خسارت بزه‌دیدگان اگر چه در نهایت از وقوع جرایم جلوگیری می‌کند، ولی مشمول جرم‌شناسی پیشگیرانه قرار نمی‌گیرد.

پیامد چهارم از تفکیک فوق اینست که شیوه‌های معمول در سیاست جنایی، یعنی جرم‌زدایی، کیفرزدایی و قضازدایی نیز از جرم‌شناسی پیشگیرانه جدا می‌باشند. کاهش تعداد جرایم در قانون، لاجرم تعداد آنها را کم می‌کند، اما کیفرزدایی و قضازدایی، در جرم‌شناسی حقوقی بحث می‌شود.

۱- برای اطلاعات بیشتر در این زمینه رک. رایجیان اصلی، مهرداد، بزه‌دیده در فرایند کیفری، انتشارات خط سوم، چاپ اول، ۱۳۸۱ و همچنین ژرار لپز - ژینا فیلیزولا، بزه‌دیده و بزه‌دیده‌شناسی، ترجمه روح‌الدین کردعلیوند، احمد محمدی، انتشارات مجد، چاپ اول، ۱۳۷۹.

۴-۲- تفکیک پیشگیری از اقدامات رفاه‌بخش

اقدامات رفاه اجتماعی، تدابیری هستند که هدف آنها بهبود زندگی در جامعه است. بهبود زندگی از طریق ایجاد گشایشهای مادی برای افراد بی‌بضاعت و تأمین نیازهای مادی و معنوی برخی گروه‌ها صورت می‌گیرد. هر چند این اقدامات به‌طور غیرمستقیم می‌تواند اثر پیشگیرانه داشته باشد، اما خصیصهٔ پیشگیرانه را ندارد و در چارچوب یک سیاست کلی‌تر در جامعه قرار می‌گیرد که ارزیابی اعتبار و ارزش آن از نظر پیشگیری بسیار دشوار است. اقدام‌های اجتماعی ایی، مصداق جرم‌شناسی پیشگیرانه هستند که هدف انحصاری یا جزئی آن اختصاصاً به پیشگیری مربوط می‌باشد.

۴-۳- تفکیک پیشگیری از کنترل بزهکاری

اما تردید موجود در تعریف پیشگیری آن است که آیا کنترل و نظارت رانیز در برمی‌گیرد؟ آیا گشت‌های پلیسی در خیابان‌ها که در مقام کنترل مردم است، می‌تواند پیشگیری محسوب شود یا خیر؟ در پاسخ به این سؤال، دو جهت‌گیری وجود دارد:

عده‌ای عقیده دارند گشت‌های پلیس بیشتر جنبه حفظ نظم دارد و از طرف دیگر پلیس یادآور نظام کیفری و دستگاه قضایی است. از این رو، این فعالیت‌ها از شمول پیشگیری خاص موردنظر ما خارج است.

اما عده‌ای دیگر عقیده دارند گشت‌های پلیس فی نفسه می‌تواند از وقوع بعضی جرایم جلوگیری کند. لذا قابل تشبیه به پیشگیری است. بر هر جرمی یک اوضاع و احوالی حاکم است. بزه‌دیده، جزئی از این اوضاع و احوال ناظر به ارتکاب جرم است که از آن به‌عنوان وضع ماقبل بزه نام برده می‌شود. لذا گروه اخیر عقیده دارند حضور پلیس، اوضاع و احوال ارتکاب جرم را به نفع بزه‌دیده و علیه مجرم تغییر می‌دهد، و به این ترتیب، لااقل در همان محل از وقوع جرم جلوگیری می‌شود. بنابراین، معتقدند پلیس و گشت‌های کنترل‌کننده، رکنی از پیشگیری وضعی است. زیرا در پیشگیری وضعی فرض بر این است که بزهکار به‌دنبال یک سلسله محاسبات و هزینه‌هایی است که ارتکاب جرم برای او دارد و بر این اساس تصمیم به ارتکاب جرم می‌گیرد. از نظر کیفری نیز باید مجازات معادلات مجرم را بهم بزند.

۵- انواع پیشگیری

ارائه تعریف از پیشگیری این امکان را به ما می‌دهد انواع اقداماتی را که برای پیشگیری از جرم لازم است را طبقه‌بندی کنیم، چرا که ماهیت این اقدامات یکسان نیست. بنابراین، در چارچوب جرم‌شناسی پیشگیرانه، با عنایت به معیارهای مختلف، پیشگیری را به ۶ دسته تقسیم‌بندی کرده‌اند.

این تقسیمات گاه به‌خاطر برداشت مضیق و گاه برداشت موسع از پیشگیری است که بعضاً با یکدیگر تداخل نیز دارند:

۵-۱- طبقه‌بندی اول: پیشگیری بر اساس معیار سن

۱- قدیمی‌ترین و شاید مهمترین پیشگیری، بر اساس سن می‌باشد. البته علت این تفکیک به‌خاطر اهمیتی است که سن در مطالعات جرم‌شناسی دارد. سن یک متغیر ذاتی است که در جرم‌شناسی به دوره‌های مختلف تقسیم شده است و

مباحثی در علوم جنایی

تبعات آن مشخص گردیده است. از آنجا که اطفال از لحاظ شخصیتی در حال شکل‌گیری بوده و استعداد جامعه‌پذیری دارند، برای جلوگیری از بروز رفتارهای منحرفانه در آنها، لازم است اقدامات خاصی در نظر گرفته شود.

جالب اینکه سازمان ملل نیز در مجمع عمومی سال ۱۹۹۰، قطعنامه‌ای تحت عنوان اصول راهبردی ناظر به پیشگیری از بزهکاری اطفال و نوجوانان تصویب کرد. این قطعنامه، به قواعد ریاض^۱ نیز مشهور است. زیرا متن این قطعنامه در یک کنفرانس بین‌المللی در ریاض تصویب شد.

قواعد پکن است که مربوط به آیین دادرسی اطفال می‌باشد.^۲

مسئله پیشگیری از جرایم اطفال، با توجه به طبیعت خاص آنها، مشمول اقدامات خاصی می‌شود. بر اساس کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹) که مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۷۲ آن را به تصویب رساند، طفل به کسی گفته می‌شود که کمتر از ۱۸ سال کمتر داشته باشد. در همان کنوانسیون ذکر شده است «مگر اینکه این سن بر اساس شرایط مقرر توسط دولتها بطور دیگری تعیین شده باشد».

مجلس یک حق رزرو برای خود قائل شد با این مضمون که این کنوانسیون مادامی که مخالف موازین شرعی نباشد قابل اجراست.

در قانون آیین دادرسی کیفری مهر ۱۳۷۸ در فصل مربوط به جرایم اطفال قانونگذار قدمی برداشته است که افراد زیر ۱۸ سال را مشمول دادرسی خاصی قرار داده است. هر چند بلوغ همان بلوغ شرعی است لیکن افراد زیر ۱۸ سال طبق قانون آ.د.ک در دادگاههای عمومی خاص محاکمه می‌شوند. در عمل شعبی که به جرایم اطفال اختصاص داده شده، این افراد را مشمول اقداماتی قرار می‌دهند که اطفال زیر سن بلوغ را به آن اقدامات می‌گمارند.^۳ در همین طبقه‌بندی، پیشگیری عمومی را از پیشگیری اطفال جدا می‌نمایند.

۵-۲- طبقه‌بندی دوم: پیشگیری عام و خاص

منظور از پیشگیری عام یک سلسله اقدامات است که علیه عوامل جرم‌زا به کار می‌رود. پیشگیری خاص شامل یک سلسله عوامل برای یک جرم خاص است.

^۱. Riyadh Rules

^۲ - برای اطلاعات بیشتر در این زمینه ر.ک. عباچی مریم، حقوق کیفری اطفال در اسناد سازمان ملل متحد، انتشارات مجد، چاپ اول، سال ۱۳۷۹ و همچنین از همین نویسنده طرح پژوهشی تحت عنوان: بررسی خلاءهای قانونی در خصوص پیشگیری از بزهکاری و بزه‌دیدگی اطفال در حقوق ایران با توجه به اسناد سازمان ملل متحد، دفتر تحقیقات و پژوهش‌های قضایی معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، سال ۱۳۸۰.

^۳ - برای آگاهی بیشتر از وضعیت اطفال در ایران ر.ک. رایجیان اصلی مهرداد، موقعیت اطفال بزه‌کار - بزه‌دیده در حقوق کیفری ایران، فصل‌نامه دیدگاه‌های حقوقی، نشریه دانشکده علوم قضایی، ش ۲۵، ۱۳۸۱.

۵-۳- طبقه‌بندی سوم: پیشگیری انفعالی و پیشگیری فعال

پیشگیری انفعالی در واقع نوعی هشدار و اخطار به جامعه برای جلوگیری از قربانی شدن و بزه‌دیدگی است. هشدار به جامعه برای مصون‌سازی خود در مقابل جرم، یک فن و روش در جلوگیری از وقوع جرم است. بنابراین، اخطار در مورد جرم همراه با اقدامات عملی نیست، یعنی از وقوع جرم جلوگیری نمی‌شود و فقط همین هشدار کفایت می‌کند. در پیشگیری فعال جهت جلوگیری از وقوع جرم عملاً اقدامات مثبتی، را انجام می‌شود. در سال ۱۹۶۳، در یکی از اجلاس پلیس بین‌المللی، این طبقه‌بندی مطرح شد. تفاوت دیگری که بین این دو نوع طبقه‌بندی وجود دارد، این است که در پیشگیری انفعالی به دادن هشدار کفایت می‌کنند و این هشدار ناظر به کسانی است که بالقوه استعداد قربانی شدن جرم را دارند و در واقع یک نوع اطلاع‌رسانی به بزه‌دیدگان جرم است و شاید بتوان گفت که این نوع پیشگیری، یک نوع پیشگیری از قربانی شدن جرم است^۱ در حالی که در پیشگیری فعال اقدامات جامعه عملی می‌گردد.

۵-۴- پیشگیری بر اساس الگوی پزشکی

براساس الگوی معمول در پزشکی که به سطوح سه گانه پیشگیری نیز معروف است. این مباحث برای نخستین بار در سال ۱۹۶۷ وارد بحث‌های جرم‌شناسی پیشگیرانه شد. این الگو شامل پیشگیری اولیه، ثانویه و سوم است. پیشگیری اولیه شامل اقداماتی می‌شود که جهت‌گیری آن بر هم زدن اوضاع و احوال جرم‌زا در محیط فیزیکی و اجتماعی است. پیشگیری ثانویه یا سطح دوم، عبارتست از مداخله در حالت‌های خطرناک. مداخله در حالت‌هایی که در آستانه وقوع جرم قرار دارد. غایت این پیشگیری، تشخیص محل و وضعیتی است که در فراهم کردن زمینه جرم نقش فعالی دارد. این پیشگیری که در آستانه ارتکاب جرم است، مربوط به حالتی است که جرم در شرف وقوع است.

پیشگیری سطح سوم، تدابیری است که برای مهار آثار انفجار، بحران و انفجار حالت خطرناک اعمال می‌شوند، یعنی زمانی که جرم محقق شده حالت خطرناک به حالت مجرمیت تبدیل شده است، فلذا اقداماتی در مقام جلوگیری از استمرار حالت مجرمیت، به منظور خنثی کردن آثار آن بکار گرفته می‌شود.

پیشگیری سطح اول و دوم، در جرم‌شناسی پیشگیرانه مطرح می‌شود. در حالی که پیشگیری سطح سوم مربوط به جرم‌شناسی بالینی است. این نوع پیشگیری‌ها در سازمان بهزیستی مورد توجه قرار گرفته و در این سازمان مراکزی به نام مراکز مداخله قبل از بحران و مراکز مداخله بعد از بحران. به عبارت دیگر، در این سطوح سه‌گانه به نحوی کار می‌شود. در قالب سطوح سه‌گانه ما، انواع دیگر پیشگیری را نیز می‌بینیم، یعنی پیشگیری اولیه و ثانویه نوعی پیشگیری اجتماعی از جرم است. اصلاح نهادهای اجتماعی، ایجاد ساختارهای جدید اجتماعی، بهبود شرایط زندگی و زیستی افراد، همه در آنچه که بعداً نام آن را پیشگیری اجتماعی خواهیم گذاشت، مورد توجه واقع می‌شود.

پیشگیری سطح سوم، یعنی جلوگیری از تکرار جرم، به پیشگیری از تکرار جرم بزرگسالان و کودکان تقسیم می‌شود.

^۱. prevention of criminal victimization

۵-۵- طبقه پنجم: پیشگیری اجتماعی و پیشگیری وضعی

رایج‌ترین طبقه‌بندی از پیشگیری، پیشگیری اجتماعی و وضعی از جرم است. از نظر جرم‌شناسی، پیشگیری اجتماعی مبتنی بر علت‌شناسی جرم است. یعنی پیشگیری اجتماعی از جرم، مستلزم قبول این واقعیت است که عوامل مختلفی در تکوین جرم نقش دارند. عوامل اجتماعی باید این عوامل جرم‌زا را خنثی کند. عوامل محیط اجتماعی عمومی و شخصی، نقش عمده‌ای در بزهکاری دارند. پیشگیری اجتماعی، یعنی مداخله در محیط اجتماعی عمومی و شخصی. محیط اجتماعی عمومی مانند محیط‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی که نسبت به همه مشترک است. محیط اجتماعی شخصی مانند محله، خانواده و

در پیشگیری وضعی^۱ که مبنای نظری آن در جرم‌شناسی، وضعیت ماقبل بزهکاری است، ما با فرآیند گذار از اندیشه به عمل (acting out) مواجه هستیم و درصدد تغییر وضعیت مشرف بر جرم هستیم تا معادله جرم به ضرر مجرم شود. به عبارت دیگر، هدف اتخاذ اقداماتی است که فرآیند گذار از اندیشه به عمل را قطع کند.

پیشگیری اجتماعی مربوط به عوامل جرم‌زا است که به دو گونه عمل می‌شود: اول: شناسایی عوامل جرم‌زا، دوم: ساماندهی اقداماتی که هدفشان کانالیزه کردن و هدایت آثار این عوامل از طریق خنثی کردن و کنار زدن آنها می‌باشد. در پیشگیری وضعی اندیشه اساسی اینست که گذار به عمل مجرمانه نه فقط به انگیزه‌های مجرم بستگی دارد، بلکه به خصوصیات وضعی، شرایط وضعی، شرایط موجود در اوضاع و احوال قبل از جرم نیز بستگی دارد. هدف، چیره شدن به اوضاع قبل از جرم است که فرد را در آستانه جرمی قرار داده است. به عبارت دیگر بهم زدن وضعیت ماقبل بزهکاری یا انجام تدابیری در آن وضعیت. این اقدامات عبارتند از:

اول - تقلیل وضعیت‌های ماقبل جرم؛

دوم - اعمال اقداماتی که منجر به بالا رفتن هزینه کیفری جرم برای مجرم بشود، یعنی مجرم از جرم خود سود نبرد. در پیشگیری وضعی دو جهت‌گیری وجود دارد: ۱- مداخله در وضعیت ماقبل جرم ۲- ایمن‌سازی اهداف جرم، یعنی اقداماتی که از بزه‌دیدگی افراد جلوگیری می‌کند.

پیشگیری وضعی دو شکل دارد: ۱- جلوگیری از مجرم شدن افراد از طریق اعمال اقداماتی به‌منظور جلوگیری از ارتکاب جرم، ۲- پیشگیری از بزه‌دیدگی افراد از طریق مصون‌سازی اموال و جان‌شان.

در پیشگیری وضعی، از بزه‌دیده‌شناسی صحبت می‌شود. بزه‌دیده، در شق دوم این پیشگیری، خود عامل جرم‌زا است و یک فرد مظلوم و بیگناه نیست.

۱- برای اطلاعات بیشتر در این زمینه ر.ک. نجفی ابرند آبادی، علی حسین، روابط میان پیشگیری وضعی و کنترل بزهکاری، مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه بهشتی، شماره ۱۹-۲۰ و همچنین: : دنیس رزنهام - آرنو، لورسیو - روبرت داوینس، پیشگیری وضعی از جرم، ترجمه رضا پرویزی، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، شماره ۳۲، پاییز ۱۳۷۹

۵-۶- طبقه‌بندی ششم: پیشگیری دفاعی و پیشگیری رهایی بخش یا آزادی بخش

پیشگیری دفاعی یعنی پیشگیری از جرم از طریق ایجاد رعب و عبرت و طرد مجرم. پیشگیری رهایی بخش اقداماتی است که در جهت جذب و ادغام مجرم صورت می‌گیرد. مجرم از تبعات جرم آزاد می‌شود و به این ترتیب، فرد از دنیای جرم جدا می‌شود.

طبقه‌بندی دیگری نیز از پیشگیری ارائه شده است: پیشگیری دفاعی و پیشگیری تهاجمی. در پیشگیری دفاعی، جامعه در مقابل یک مسأله و یک عامل و آثارش از نظر جرم، از خود دفاع می‌کند و می‌خواهد به آن عامل خاتمه دهد. این نوع پیشگیری از این زاویه می‌تواند بعضی از پیشگیری‌های ماقبل خود را دربرگیرد. پیشگیری تهاجمی، ناشی از ترس و وحشت از یک مسأله و یا وضعیت خاص نیست. بلکه بر اساس امکانات موجود و اعتمادی که جامعه به این امکانات و افراد دارد، نسبت به عوامل جرم‌زا اقدام می‌کند. در واقع یک نوع اعتماد به نفس در جامعه وجود دارد.

پیشگیری دفاعی تا اندازه‌ای شبیه پیشگیری فعال و پیشگیری تهاجمی شبیه پیشگیری انفعالی است.

۶- تفاوت جرم‌شناسی انتقادی با مفاهیم مشابه

جرم‌شناسی حقوقی را بعضاً جرم‌شناسی انتقادی نیز نامیده‌اند. زیرا در جرم‌شناسی حقوقی، بیان عملکرد نظام حقوقی را بررسی می‌کنیم. جرم‌شناسی بعد عملی جرم و حقوق جزا بعد حقوقی جرم را بررسی می‌کند. لذا بهتر است به آن جرم‌شناسی انتقادی بگوئیم و جرم‌شناسی حقوقی چندان صحیح نیست.

جرم‌شناسی انتقادی و جرم‌شناسی رادیکال از یکدیگر جدا هستند. جرم‌شناسی انتقادی قسمتی از جامعه‌شناسی کیفری است. بدین معنا که در جامعه‌شناسی کیفری از دیدگاه جامعه‌شناسی ما بیان نهادهای حقوق جزا را در دنیای عمل بررسی می‌کنیم. در جرم‌شناسی رادیکال با توجه به شیوه فکری این مکتب که مارکسیستی است، برخورد بنیادگر وجود دارد. این جرم‌شناسی مخالف قوانین جزا و آیین دادرسی کیفری به شکل متعارف فعلی است. جامعه‌شناسی جنایی رشته‌ای از جرم‌شناسی اختصاصی است. یعنی جرم از زوایای اجتماعی بررسی می‌شود. در اینجا علت جرم در محیط و جامعه بررسی می‌شود. جامعه‌شناسی کیفری رشته‌ای از جامعه‌شناسی حقوقی است که موضوع آن مطالعه رسیدگی، کیفر، سازمان و تشکیلات قضایی از نظر جامعه‌شناسی است. مثلاً در امر تعقیب کیفری در مرحله دادسرا دو اصل وجود دارد: اصل قانونی بودن و اصل مفید بودن تعقیب. در کشورهایی مثل فرانسه که اصل مفید بودن را پذیرفته‌اند دادستان در جرایم جنحه‌ای سبک، این اختیار را دارد که با مصلحت‌اندیشی اجتماعی و حتی فردی و سیاسی، از تعقیب یک جرم خودداری کند یا قرار میانجیگری صادر کند. اما در جامعه‌شناسی کیفری، پژوهش‌گر محقق در مقام نحوه استنباط قضات از این اصل است و اینکه دادستان‌ها در شهرهای مختلف چه استنباطی از این اصل دارند و تا چه اندازه از این اختیارات استفاده می‌کنند.

مباحثی در علوم جنایی

در جامعه‌شناسی کیفری، تأسیس حقوقی در دنیای عمل را بررسی می‌کنند. در دایره سیاست جنایی، جامعه‌شناسی کیفری همان برآورد سیاست جنایی قضایی و سیاست جنایی اجرایی است. یعنی دو شیوه استنباط از مقررات تقنینی، حال آنکه در جامعه‌شناسی جنایی بررسی علل جرم در محیط و جامعه مطرح است.

جرم‌شناسی رادیکال یا انقلابی یا بنیادگرا، در واقع کل نظام کیفری موجود را زیر سؤال می‌برد. این نوع جرم‌شناسی، نظام کیفری فعلی را طبقاتی می‌داند، زیرا فقط منافع یک طبقه را تأمین می‌کند. این جرم‌شناسی، در مقابل جرم‌شناسی حقوقی که شاخه‌ای از جرم‌شناسی کاربردی است، قرار می‌گیرد.

در جرم‌شناسی واکنش اجتماعی، یک نوع انقطاع کامل با جرم‌شناسی کلاسیک وجود دارد. در جرم‌شناسی کلاسیک، جرم نتیجه سوء رفتارهای فردی و اجتماعی است. در این جرم‌شناسی از یک طرف باید به مجرم به دیده بیمار نگاه کرد و از سوی دیگر باید در مقام سرکوبی بزهکاران خطرناک برآمد. دستگاه عدالت کیفری به پدیده جرم دامن می‌زند. لذا نظام کیفری، از قانونگذاری گرفته تا مرحله اجرای مجازات، باید دستخوش تغییرات و اصلاحات گردند.

جرم در جرم‌شناسی رادیکال، فعل یا ترک فعلی است که حقوق مدنی و سیاسی مردم را نقض کرده می‌باشد. طرفداران این دیدگاه معتقدند پدیده استثمار و استعمار باید جرم تلقی گردد. طبق این تعریف، یک نگرش کلان نسبت به جرم وجود دارد. نگرش قانونگذار کافی نیست، زیرا یک نگرش خرد است و نه کلان. حقوق جزا باید طوری برخورد نماید که تعقیب بزهکاران یقه‌سفید نیز ممکن باشد. یکی از پیشنهادات جرم‌شناسی رادیکال این بود که دولت آمریکا را باید به لحاظ جنگ افروزی در ویتنام محاکمه کرد.

در “جرم‌شناسی تعامل‌گرایی” عقیده بر این است که رفتار جامعه، دستگاه پلیس و دستگاه قضایی نسبت به افراد، آنها را وامی‌دارد که شخصیت و رفتاری را پیشه خود کنند که پلیس و دستگاه قضایی می‌خواهد. یعنی رفتار مجرمین برآیند رفتار دیگران است. فرد در جامعه شخصیتی از خود نشان می‌دهد که جامعه از وی توقع دارد. جامعه می‌تواند در رفتار ما خود را ملاحظه کند. مثلاً بزهکاران بدون سابقه یا کسانی که به خاطر اشتباه قضایی محکوم می‌گردند یا بزهکارانی که در گزینش پلیسی و یا گزینش قضایی در صافی این دو مرحله متوقف و محکوم می‌شوند، این قبیل افراد با پدیدهٔ برچسب خوردن مجرمانه مواجه می‌شوند که به تدریج خود را به عنوان یک مجرم احساس می‌کنند و لذا رفتاری را پیشه می‌کنند که یک مجرم پیشهٔ خود ساخته است. هر چه مدت اقامت این افراد در دستگاه قضایی و پلیس بیشتر باشد، در کسب هویت مجرم و بزهکار راحت‌تر عمل می‌کنند و از برچسب مجرمانه را راحت‌تر می‌پذیرند. در مورد مجرمین بدون سابقه، به لحاظ رفتار گزینشی دستگاه قضایی، بخشی از آنها به مجرمینی مکرر تبدیل می‌شوند. تکرار جرم حاصل رفتار دستگاه قضایی است.

تعریف “جرم‌شناسی سازمانی” عبارت است از مطالعه تطبیقی بیان عملکرد یک تأسیس کیفری با هزینه و امکانات انسانی که به آن تأسیس و نهاد کیفری اختصاص داده شده است. در بیان زندان، برونداد عملکرد زندان را با بهایی که زندان برای جامعه داشته است مقایسه می‌کنیم و با توجه به نتیجه حاصله، در زندان‌زدایی، جانشین‌های زندان را پیدا می‌کنیم یا در جهت اصلاح زندان و یا حذف زندان‌های کوتاه مدت عمل می‌کنیم. مثلاً قانون دادگاه‌های عمومی و انقلاب حدود ۶ سال است که اجرا شده است. نویسندگان این قانون معتقد بودند که این قانون موجب تسریع محاکمه

مباحثی در علوم جنایی

خواهد شد. در جرم‌شناسی سازمانی، ما عملکرد دادگاه‌های عمومی را با توجه به هزینه اقتصادی و انسانی مقایسه می‌کنیم و در نتیجه تدابیر لازم را مورد توجه قرار می‌دهیم. یکی از نتایج جرم‌شناسی سازمانی در آمریکا رویکرد خصوصی کردن زندان‌ها، زندان‌های خانگی و حذف زندان‌های کوتاه مدت است. زیرا بیلان زندان‌ها موید تکرار جرم است. لذا بودجه اختصاصی و نتیجه بدست آمده سنخیت نداشت.

در جرم‌شناسی بزه‌دیده‌شناسی بحث بر این موضوع است که مجازات یا واکنش علیه جرم باید بیش از پیش تابع منافع و حقوق زیان‌دیده باشد. کیفر و واکنش جامعه، تعقیب، یا عدم تعقیب باید تابعی از خواسته و نظرات و مشکلات مجنی‌علیه باشد. در اینجا هدف، حمایت از مجنی‌علیه است و این امر در فرآیند کیفری یعنی رسالت دادن به خواسته‌ها و دغدغه‌های مجنی‌علیه از زمان دستگیری تا اجرای حکم^۱. بزه‌دیده‌شناسی به عنوان شاخه‌ای از جامعه‌شناسی کیفری تلقی می‌گردد.

در کنار بزه‌دیده‌شناسی حمایتی که معتقد است دستگاه عدالت کیفری باید بیشتر منافع مجنی‌علیه را تأمین کند تا جامعه، شاخه‌ای از بزه‌دیده‌شناسی مطرح شده که موضوع مطالعه آن شخصیت مجنی‌علیه و سهم وی در ارتکاب جرم است. این شاخه اخیر از بزه‌دیده‌شناسی، می‌تواند رشته‌ای از جرم‌شناسی باشد، در حالی که شاخه اول بیشتر به جامعه‌شناسی کیفری مربوط است.

مطالب فوق بدین جهت بود که اگر در جایی با جرم‌شناسی انتقادی مواجه شدید، بدانید که به معنای جرم‌شناسی حقوقی است. بحث جدید بعد از بررسی مفاهیم پیشگیری و انواع آن، توجیه پیشگیری است. چرا پیشگیری لازم است؟ حقوق پیشگیری چیست؟

۷- فایده و امکان پیشگیری

پیشگیری از بزهکاری به تولد جرم‌شناسی برمی‌گردد، خصوصاً به دیدگاه‌های انریکو فری. بر اساس دیدگاه‌های فری، پیشگیری از جرم همانقدر اهمیت دارد که سرکوبی جرم، تا آنجا که وی هم عرض‌های کیفر، جانشین‌ها و قائم‌مقام‌های کیفری را مطرح می‌کرد. سرکوبی صرف کافی نیست. بدین ترتیب، فری جمله معروف «پیشگیری بهتر از سرکوبی است» را مطرح کرد.

امروزه حقوقدانان جزم‌گرا و نیز بعضی از دولت‌مردان انتقادهایی به پیشگیری مطرح کرده‌اند و معتقدند که پیشگیری توجیه علمی ندارد. بحث این است که آیا اینها صحیح است یا خیر؟

پیشگیری را در دو بحث مطرح می‌کنیم: اول - آیا پیشگیری مفید است یا خیر؟ دوم - آیا در عمل پیشگیری ممکن است یا خیر؟

۱- برای اطلاعات بیشتر در این زمینه ر.ک. رایجیان اصلی، مهرداد، بزه‌دیده در فرایند کیفری، همان

۷-۱- فایده پیشگیری

در خصوص فائده توسل به پیشگیری دو دیدگاه مطرح شده است. یکی دیگر اعتقاد دارد سرکوبی صرف نه تنها کارایی و فایده لازم را نداشته، بلکه ضرر هم داشته است.

در خصوص عدم کارایی مجازات گفته شده است که برای مجازات‌ها، کارکردها یا کارهای خاصی را پیش‌بینی کرده‌اند و آن جنبه تعلیمی مجازات است. مجازات، عبرت‌آموز، ارعاب‌انگیز، ندامت‌آور و خنثی‌کننده است. لذا جنبه آموزشی دارد و مفید است. به این کارکردهای سودمند، کارکرد دیگری اضافه می‌کنند و آن عبارت از کارکرد اخلاقی مجازات است.

امروزه مطالعات نشان می‌دهد که در عمل و تجربه این کارکردها محقق نشده است. لذا علی‌رغم شداد و غلاظ مجازات‌ها و قطعیت آنها، میزان بزهکاری کاهش نیافته و بیلان مجازات منفی است. تنها نقطه مثبت مجازات این است که افراد مجرم را گاه برای همیشه و گاه برای مدتی از جامعه منفک می‌کند و به صورت مکانی یا زمانی آنها را خنثی می‌کند.

بدین ترتیب کارایی مجازات فقط از نظر سزادهی قابل قبول است. کارنامه مجازات از نظر اخلاقی مفید است، ولی از جهت سوددهی برای جامعه منفی است. لیکن در کنار این کارکردها، کارکرد دیگری نیز در نظر گرفته شده و آن عبارت از بازپروری مجرمین از طریق اعمال مجازات است.

مطالعات نشان می‌دهد که مجازات‌ها حتی در اشکال نوین خود نه فقط کارکردهای مورد نظر را محقق نکرده‌اند، بلکه برای مجرم و متهم مضر هم بوده‌اند. بدین معنا که مجازات‌ها با سرکوبی، به جرم و مجرم شدن دامن می‌زنند. این مسأله که مجازات برای جامعه مضر است، به تولد جرم‌شناسان واکنش اجتماعی برنمی‌گردد، بلکه قبل از تولد این جرم‌شناسی‌ها، روان‌پزشکی جنایی نشان داده است که غریزه مرگ که درست مخالف غریزه حیات است، عده‌ای را جذب جرم می‌کند تا با کیفر مرگ مواجه شوند.

علاوه بر این دیدگاه در روان‌شناسی جنایی، صاحب نظرانی نظیر گراماتیکا سرکوبی را مضر به حال جامعه می‌دانند. وی معتقد است دستگاه عدالت کیفری از مجازات به عنوان حربه‌ای علیه مخالفین نظم جامعه استفاده می‌کند، لذا باید مجازات را کنار گذاشت و به جای آن اقدامات دفاع اجتماعی را مطرح کرد. اقداماتی که ضمن حمایت از جامعه، از مجرمین هم حمایت کند. دفاع اجتماعی در دیدگاه گراماتیکا با دفاع اجتماعی در مکتب تحقیقی فرق می‌کند. از نظر گراماتیکا باید مجازات حذف شود و به جای آن اقدامات دفاع اجتماعی جایگزین شود، چون مضر به حال جامعه است.^۱

مکاتبی در سی سال اخیر بوجود آمده‌اند که مکاتب واکنش اجتماعی نام گرفته‌اند. این مکاتب آشکارا معتقدند که اگر جرم عملی است بد و زشت، کیفر و سرکوبی کیفری نیز عملی بدتر است. زیرا بزهکار را لکه‌دار می‌کند، او را در شخصیت خود بی‌ثبات می‌کند و فرهنگ چگونه زیستن در دنیای بزهکاری را یاد می‌دهد. لذا مجازات نه تنها کارایی ندارد، بلکه

۱- برای اطلاعات بیشتر در زمینه نظریات این دانشمند ر.ک. فیلیپو گراماتیکا، دفاع اجتماعی، ترجمه هادی جلوه، چاپخانه بانک بازرگانی ایران، تهران ۱۳۵۱.

برای جامعه مضر نیز هست. اما در خصوص اینکه این دیدگاه‌ها صحیح است یا خیر، باید قائل به تفکیک شد. کیفر زندان به شکل معمول در جهان جرم‌زاست. در تمامی جهان پدیده تورم جمعیت کیفری سبب می‌شود که اجرای مفید برنامه‌های بازپروری و اصلاح مجرمین عملاً عقیم بماند. از سوی دیگر کمبود بودجه و عدم اختصاص نیروی انسانی کارآمد و امکانات ساختمانی و پولی برای نگهداری مجرمین سبب شده است که زندان‌ها به پارکینگ دائمی انسان‌ها مبدل شوند. لذا تردیدی نیست که مجازات زندان در کشورهایی که دچار تورم کیفری هستند، یک خرده‌فرهنگ مجرمانه بوجود می‌آورد که با ترخیص اعضای آن از زندان این خرده فرهنگ در جامعه منتشر می‌شود.^۱ اما اینکه کل نظام کیفری را مضر بدانیم، اغراق است. چرا که در هر حال عدالت کیفری و مجازات ضروری است.

معدّلک اگر بتوانیم بپذیریم که تورم جمعیت کیفری و تراکم کار دادگاه‌های کیفری لااقل در بخشی از آنها مربوط به این است که جامعه اقدامات پیشگیرانه را اجرا نکرده است و در نتیجه پلیس و دستگاه قضایی در دنیای بزهکاران غرق شده است، می‌توانیم بگوئیم که پیشگیری لازم است. یا اینکه پیشگیری با توجه به امکانات فعلی عملی است یا خیر؟

۷-۲- امکان اجرای پیشگیری (تحلیل نظریات مکاتب مختلف جرم‌شناسی)

آیا پیشگیری از نظر مکاتب مختلف جرم‌شناسی ممکن است یا خیر؟ مکاتب مختلف جرم‌شناسی، پس از ارائه نظراتشان در خصوص جرم، چه راه‌حلهایی را برای پیشگیری مطرح کرده‌اند؟ پس از بررسی این موضوع، اصول تجربی مربوط به پیشگیری را استخراج می‌کنیم.

امکان استفاده از پیشگیری در نظریات مختلف جرم‌شناسی متفاوت است. مکاتبی هستند که کم و بیش آشکارا امکان پیشگیری از جرم را منکر می‌شوند و معتقدند که امکان تحقق پیشگیری وجود ندارد. مکاتبی هم وجود دارند که پیشگیری از جرم را ممکن می‌دانند.

۷-۲-۱- نظریات مکاتب مخالف امکان پیشگیری از بزهکاری

۷-۲-۱-۱- نظریه لمبروزو

آیا پیشگیری ممکن است یا خیر؟ وی علت بزهکاری را در سازمان زیستی - روانی جستجو می‌کرد و یک دیدگاه جبرپندارانه داشت و معتقد بود که افراد به لحاظ ژنتیکی مجرم‌زاده می‌شوند. لذا امکان پیشگیری از بزهکاری نیست. وی در اواخر حیات خود بخشی از بزهکاری را ناشی از اتفاق و تصادف اعلام کرد. لذا در مقابل بزهکار بالفطره، بزهکار اتفاقی و آنی را مطرح کرد. دیدگاه وی نسبت به پیشگیری یک دیدگاه بدبینانه بود. در بعضی کشورها، با توجه به دیدگاه لمبروزو و دیدگاه کلی مکتب تحقیقی، برای جلوگیری از وقوع جرم یک سلسله اقدامات تأمینی اتخاذ کرده‌اند که امروزه این اقدامات ممنوع است. مثلاً اخته کردن و سترون کردن زنانی که حالت خطرناک دارند و یا مرتکب جرم شده‌اند. هدف این بود که این قبیل افراد تولید مثل نکنند تا فرزندان مجرم زاده نشوند. پس اجرای پیشگیری از دیدگاه این مکتب محال است.

۲- برای اطلاعات بیشتر در این زمینه ر.ک. مجله حقوقی و قضایی دادگستری، شماره ۳۸، بهار ۱۳۸۱، (ویژه‌نامه جایگزینهای زندان)

۷-۲-۱-۲- نظریات مکاتبی که جرم را پدیده‌ای بهنجار می‌دانستند

دورکیم معتقد بود که جرم به دلایلی رسالت‌ها و فوایدی برای جامعه دارد و به همین جهت در همه جوامع جرم وجود داشته و خواهد داشت. عمومیت جرم در تاریخ بشر از نظر دورکیم به جهت رسالت‌ها و عملکردهایی است که این پدیده در جامعه بوجود می‌آورد. زیرا اولاً جرم به ما اجازه می‌دهد که غیر جرم را تشخیص دهیم. قانون جزا قانون مجرمین است و خارج از قانون جرمی وجود ندارد. ثانیاً، جرم در مقاطعی سبب تحول اخلاق جامعه می‌شود. منظور دورکیم در اینجا اخلاق اجتماعی است. وقوع بعضی جرایم و شیوع برخی از آنها، چه بسا بیانگر عدم اهمیت آن ارزش در جامعه و عدم وجود قبح خاصی برای آن عمل باشد و در این مقطع است که قانونگذار از عملی جرمزدایی می‌نماید. پس بزهکاری محرک تحولات اخلاقی جامعه است. دورکیم معتقد است که وقوع جرم می‌تواند در تحولات سیاسی مؤثر باشد. او پرونده سقراط را مثال می‌زند و بیان می‌کند درست است که سقراط به اتهام توهین به مقدسات کشته شد، اما عمل او جامعه آن را متحول نمود. جرم کفرگویی و اجرای مجازات آن سبب شد که اخلاق جامعه متحول شود. لذا دورکیم نتیجه گرفت که اگرچه امثال سقراط از بین رفتند، ولی باعث شدند که اخلاق جوامع متحول شود.

لذا با توجه به دیدگاه فوق، اقدامات کیفری و پیشگیرانه نمی‌تواند در میزان وقوع جرم در جامعه تأثیر بگذارد. اگر تجربه‌های پیشگیری شکست خورده، به این دلیل بوده که جرم بهنجار بوده است و ارتکاب میزان خاصی از جرایم طبیعی است. چنانچه در جامعه جرمی کاهش بیابد، اول دلیل آن این است که اخلاق اجتماعی و جامعه نسبت به افشاء و اعلام جرایم ارتكابی حساسیت خاصی ندارد. دوم اینکه، پایین بودن جرم می‌تواند دلیلی بر تضعیف نهادهای کنترل جرم باشد. یعنی عدم پیگیری مؤثر جرم توسط آنها. دلیل دیگر زمانی است که در یک جامعه، ارزش‌های اساسی آن که در وجدان عمومی متبلور است، به خرده ارزش‌های مختلف تجزیه و تقسیم شده است و در مقابل وجدان جمعی که قوی‌ترین ابزار کنترل جرم است، وجدان‌های گروهی و صنفی بوجود آمده است که هر یک به اعتبار سلیقه و گرایش صنفی خود از ارزش‌های خاصی دفاع می‌کنند. لذا در وجدان عمومی حضور فعالی ندارند.

افزایش و کاهش بزهکاری دلیلی بر وجود شکاف بین وجدان عمومی جامعه یعنی قانونگذار و مقررات و انتظارات افراد (افکار عمومی) است. بنابراین، اگر حالت استثنایی فوق را کنار بگذاریم، در شرایط عادی وقوع جرم در جامعه امری بهنجار است و به این ترتیب، در چنین جوامعی پیشگیری منتفی است. زیرا نمی‌توان جلو میزان مشخصی از جرایم را گرفت.

۷-۲-۱-۳- نظریه مارکسیست‌ها در مورد پیشگیری از جرم^۱

از نظر مارکسیست‌ها، بزهکاری ذاتاً در سیستم‌های سرمایه‌داری بوجود می‌آید و رشد می‌کند بزهکاری از لوازم جوامع طبقاتی است و مادام که سیستم سرمایه‌داری وجود داشته باشد، جرم هم وجود خواهد داشت. لذا از نظر مارکسیست‌ها هرگونه اقدام برای پیشگیری از جرم در جوامع سرمایه‌داری، تلاش برای ادامه سلطه یک طبقه بر طبقه دیگر است.

۱- برای اطلاعات بیشتر در این زمینه و به طور کلی سایر نظریه‌های جرم‌شناختی رک به: جرج ولد - توماس برنارد - جفری سنپس جرم‌شناسی نظری، ترجمه علی شجاعی، انتشارات سمت، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۰

مباحثی در علوم جنایی

همانگونه که در جوامع سرمایه‌داری قانون در اختیار سرمایه‌داران، است پیشگیری هم در این جوامع یعنی ادامه بخشیدن به سیستم سرمایه‌داری.

هرگاه بخواهیم بزهکاری و جلوه‌های انحراف و فساد از یک جامعه حذف شود، باید نظام سیاسی و طبقاتی و نظام اقتصادی سرمایه‌داری را در آن کشور ساقط کنیم و یک نظام حکومتی بی‌طبقه که توده مردم در آن حضور دارند، جامعه را اداره کنند.

به دنبال این دیدگاه، بعد از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و اجرا شدن نظام دیدگاهی آن - مارکس - و شکل‌گیری حکومت سوسیالیستی، انتظار می‌رفت که به تدریج با وجود نظام سوسیالیستی جرمی بوقوع نخواهد پیوست. هرچند انقلابیون شاید پس از ۶ سال از روی کارآمدن، اولین قانون جزای انقلابی را نوشتند که البته فرضشان بر این بود که اجرای این قانون منتفی خواهد شد. در این قانون سیاهه جرایم عوض شد. بدیهی است در این قانون سرقت وجود نداشت. زیرا مالکیت عمومی بود. در سال‌های ۱۹۷۰ به بعد یکی از جرم‌شناسان روسی کتابی منتشر کرد که در آن علت استمرار جرم در جامعه شوروی سابق را بیان کرده بود. یکی از این علت‌ها این بود که بقایای ارزش‌های تزاری هنوز وجود داشت. دوم اینکه هر چند نظام فرهنگی خود را دگرگون کرده‌ایم، ولی مصون از تعرض دیگران نبوده است. سومین دلیلی که جرم‌شناس فوق اظهار داشت، این بود که اگر بعضاً شاهد جرم هستیم، بدین دلیل است که در دوران گذار از سیستم سرمایه‌داری به سیستم کمونیستی هستیم. این مرحله سوسیالیسم است و این عقیده وجود دارد که به هر کس به اندازه کارش باید داده شود، در حالی که در نظام کمونیستی به هر کس باید در حد نیازش داده شود. بعد از فروپاشی شوروی و شفاف شدن جامعه شوروی سابق مشخص شد که جرم وجود داشته است، اما چون در قانون وصف مجرمانه نداشته، غالباً به آنها به عنوان پدیده ایدئولوژیک نگاه می‌کردند. مثل طلاق، کم‌کاری، فساد اداری توسط اعضای کمونیست و در سطح کلان، وجود بازار سیاه برای کالاهای ضروری و وجود نوعی خشونت دولتی در جامعه. به عبارت دیگر، سیستم شوروی سابق هر چند طبقاتی نبوده، ولی در خدمت طبقه خاصی بوده است. دلیل دیگر بر وجود جرم در شوروی سابق، وجود مافیای روسی است. پس از فروپاشی شوروی، به جرائم سازمان‌یافته دنیا، سازمان مافیای روسیه نیز افزوده شد که متولیان این سازمان جنایی از صاحب‌نفوذان کمونیستی بودند. لذا الان روسیه چه از نظر اقتصادی و چه از نظر اخلاقی در خدمت این گروه است. در چنین شرایطی نظریه مارکسیست که به موجب آن بزهکاری جزء ذات سیستم سرمایه‌داری است و اقدامات پیشگیرانه هم چیزی نیست مگر تلاش طبقه حاکم بر استفاده از نیروی طبقه پایین، زیر سوال می‌رود. در آلمان شرقی در دانشکده‌های حقوق فقط اقتصاد را عامل جرم می‌دانستند و علت جرم را اقتصاد و سرمایه‌داری می‌دانستند.

۷-۲-۱-۴- مکاتبی که جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی نامیده می‌شوند

علی‌الاصول این مکاتب عقیده دارند که وقوع جرم برای اولین یا دومین بار مخلوق و محصول نحوه فعالیت نظام عدالت کیفری است. وجود جرم به خاطر فعل و انفعالات تقنینی است. لذا در چنین شرایطی بایستی رفتار دستگاه عدالت کیفری اصلاح شود و الا پیشگیری در چنین شرایطی مفهوم ندارد.

۷-۲-۱-۵- دیدگاه‌های مجازات‌گرا یا دیدگاه‌هایی که طرفدار مجازات هستند

این دیدگاه‌ها پیشگیری از جرم را صرفاً در چارچوب پیشگیری کیفری جستجو می‌کنند و معتقدند که وقوع جرم در کشورهای غربی عمدتاً به خاطر روزآمد نبودن و ضعف سیاست‌های کیفری این جوامع است. یعنی وقوع جرم به خاطر ضعف ضمانت اجرای کیفری است. طبیعتاً این دیدگاه‌های مجازات‌گرا^۱ از نظریه‌های اقتصادی و استراتژیک بزهکاری استفاده می‌کنند.^۲ در خصوص اقتصاد جرم باید ذکر گردد که اصولاً در جرم‌شناسی، اقتصاد از دو منظر مورد توجه قرار گرفته است؛ یکی اقتصاد و تبعات آن به عنوان عوامل جرم‌زا مثل بیکاری و و دیگری نظریه اقتصادی جرم. یعنی جرم دارای منافع و پیامدهای مادی و محسوس است و بنابراین یک قلمرو فعالیت برای کار محسوب می‌شود. اگر عده‌ای مرتکب جرم می‌شوند، به این دلیل است که درآمد جرم بر هزینه‌های آن از جمله مجازات و دستگیری برتری دارد. بنابراین نظریه اقتصاد جرم درواقع تعیین می‌کند چرا عده‌ای مرتکب جرم می‌شوند، وقوع جرم به خاطر کم بودن هزینه آن است.

دیدگاه دیگر تحلیل استراتژی جرم توسط موریس کوسن مطرح شد. کوسن معتقد است که اگر جرم در جامعه زیاد شده، به خاطر این است که جامعه موانع لازم را در سر راه ارتکاب آن ایجاد نکرده است. لذا اعتقاد دارد که باید بین مزایای جرم و آثار سوء ارتکاب آن یک موازنه برقرار شود. باید استراتژی ما در مقابله با جرم به این ترتیب طرح‌ریزی شود که توالی فاسد ناشی از ارتکاب جرم و آثار منفی ناشی از گذار به عمل مجرمانه آنقدر زیاد باشد که بزهکاران را، حتی قوی‌ترین آنها را، متقاعد کند که رعایت قانون و عدم نقض قانون به نفع آنهاست. از دیدگاه کوسن این طرح‌ریزی باید شامل تقویت کیفر و مجازات باشد، کیفر باید از مؤلفه‌های اصلی جرم باشد.

در این دیدگاه، آقای کوسن چهار جنبه را در نظر می‌گیرد:

۱- جرم مانند هر رفتار دیگر است؛

۲- با ارتکاب جرم، مجرم در این فکر است که چه چیزی عایدش خواهد شد؛

۳- مجرم می‌اندیشد که چه مشکلات و موانعی در سر راه وی وجود خواهد داشت و چه راه‌حلهایی را باید انتخاب کند؛

۴- بزهکار دچار کشمکش درونی می‌شود. یعنی از یک طرف مجنی‌علیه و از سوی دیگر دشمنان خود را مدنظر دارد. با این خصوصیات چهارگانه، کوسن معتقد است که علت وجود جرم این است که کیفر خاصیت سزادهی خود را از دست داده است. علت افزایش بزهکاری که کیفر تضعیف شده است.

همانطور که ملاحظه کردیم، در این ۵ دسته از نظریات، نسبت به پیشگیری از جرم، یک دیدگاه منفی وجود داشت و آن

^۱. Repressive

^۲- برای اطلاعات بیشتر در این زمینه ر.ک. ریموندگسن، جرم‌شناسی نظری، پیشین همان.

۷-۲-۲- نظریات مکاتبی که پیشگیری از جرم را عملی می‌دانند

در مقابل نظریات فوق، نظریات دیگری وجود دارند که معتقدند امکان پیشگیری وجود دارد. این نظریات جهت‌گیری‌های مطالعاتی خود را حول محور مسائل اخلاقی و اجتماعی استوار می‌کنند. لذا معتقدند که پیشگیری از بزهکاری با مداخله در مسائل اجتماعی و اخلاقی امکان‌پذیر است. در این دسته، باید نظریات پویای جرم را به آن افزود که به موجب آن، عامل تعیین‌کننده گذار از اندیشه به عمل مجرمانه را باید در وضعیت موجود در آستانه جرم جستجو کرد و چه بسا در این فرآیند گذار از اندیشه به عمل مجرمانه است که شخص بزه‌دیده خود به عنوان یکی از آماج‌های جرم، جزء وضعیت پیش‌جنایی به شمار می‌آید و نقش عمده را ایفا می‌کند. پس مبارزه با بزه‌دیدگی، یعنی اتخاذ تدابیر جلوگیری از بزه‌دیده شدن، در پیشگیری از وقوع جرم هم کمک می‌کند.

برحسب نحوه اقدامات پیشگیرانه، گاه پیشگیری به سمت مجازات و سرکوبی و گاه به سمت پیشگیری گرایش پیدا می‌کند. بحث اساسی این است که ممکن است در مرحله اجرا پیشگیری به یکی از این دو منتهی شود. فقط مجازات، پیشگیری وضعی، پیشگیری اجتماعی یا پیشگیری خنثی، یعنی نه مجازات و نه پیشگیری. اگر از طریق پلیس پیشگیری وضعی را اعمال کنیم، چون پلیس بازوی دستگاه قضایی است، این پیشگیری متمایل به پیشگیری کیفری می‌شود.

ولی اگر ترتیبات اجتماعی اتخاذ کنیم تا زمینه‌های برخورد بین اشخاص کم شود، از طریق امکانات عملی یا قانونگذاری، در این صورت به سمت دیگر نمودار یعنی نه پیشگیری و نه مجازات نزدیک می‌شویم. پیشگیری خنثی اصطلاحی است که لوک هولسمن جرم‌شناس هلندی مطرح ساخت. وی طرفدار الغاء نظام کیفری است. در دیدگاه وی، با الغاء نظام کیفری دیگر پیشگیری توجیهی ندارد. زیرا پیشگیری زمانی است که نظام کیفری وجود داشته باشد. اما در هر حال پیشگیری لازم است، ولی این پیشگیری عبارتست از پیشگیری خنثی و بی‌طرف، یعنی پیشگیری‌ای که به نظام کیفری ارجاع نمی‌دهد. لذا پیشگیری خنثی پیشگیری‌ای است که هیچگونه اشاره‌ای به مجازات ندارد.

پیشگیری خنثی از نظر مفهومی، یعنی ترتیباتی اجتماعی که این ظرفیت را دارند که زمینه‌های وقوع مسائل بین اشخاص را کمتر یا سبکتر نمایند. وی به این موضوع اشاره می‌کند که در جرائم رانندگی، اگر ما شبکه جاده‌ها، و علامت‌گذاری‌ها را متحول کنیم، بی‌تردید تصادفات و جراحات کمتر می‌شود. لذا یک‌نوع پیشگیری خنثی نموده‌ایم. این دیدگاه یک دیدگاه آرمانی و افراطی بود، ولی در توسعه قضازدایی و کیفرزدایی و جرم‌زدایی نقش به سزایی داشته است. ملاحظه می‌شود که برحسب دیدگاه‌های معمول در جرم‌شناسی، بعضاً پیشگیری قابل اعمال و است.

در حقوق فرانسه، جلوه‌ای دیگر از پیشگیری وجود دارد. بدین صورت که استعدادهای مجرمانه یا حالت خطرناک مشرف به جرم را جرم‌انگاری نموده است تا بدین وسیله از وقوع جرائم مهم پیشگیری نماید. این بالقوگی‌های مجرمانه فی نفسه جرم نیست، لیکن قانونگذار برای جلوگیری از به فعل در آمدن این حالت، برای آن عنوان مجرمانه قائل شده است. نمونه‌ای از این جرم‌انگاری عبارتند از:

۱- قاضی دادگاه می‌تواند صغیری که در معرض ارتکاب جرم قرار دارد را در موسسه خاصی نگهداری نماید. بدین ترتیب آن صغیر بدون اینکه مرتکب جرم شده باشد از آزادی محروم می‌گردد. یا طفلی که والدین وی معتادند، یا طفلی

مباحثی در علوم جنایی

که به عنوان فرزندخوانده در خانواده‌ای که پدر و مادر صلاحیت والدین بودن را ندارند زندگی می‌کنند، در این حالات نیز او را به عنوان بالقوگی مجرمانه در مراکز خاصی نگهداری می‌کند.

در فرانسه به صغار زیر ۱۸ سال طفل گفته می‌شود. طفولیت به سه دوره تقسیم می‌شود: ۱- تا ۱۳ سال ۲- از ۱۳ تا ۱۶ سال و ۳- از ۱۶ تا ۱۸ سال. منتها مسؤولیت کیفری به صورت تدریجی تشدید می‌شود (تدریجی بودن مسؤولیت کیفری). اما نمونه بارز مسؤولیت کیفری جهشی، مسؤولیت کیفری در ایران است. زیرا دختر و پسر پس از گذشت یک روز به سن بلوغ می‌رسند و مسؤول شناخته می‌شوند.

۲- نمونه دیگر از بالقوگی مجرمانه در فرانسه، جرمی است تحت عنوان «در معرض خطر قرار دادن جان دیگری». مانند رانندگی در حالت مستی یا رانندگی با سرعت غیر مطمئن. این دو حالت در عین حال که جرمی اداری است و از سوی پلیس جریمه می‌شوند، ولی جنبه کیفری نیز دارند و از سوی محاکم عمومی مجازات می‌گردند. لذا این عنوان مجرمانه خود چهره‌ای از پیشگیری است.

۸- اصول حاکم بر امکان پیشگیری

بر اساس پایه‌های عملی و تجربی، می‌توان گفت که شخصیت انسان‌ها قابل تغییر است و بنابراین، با مداخله محیط خارجی می‌توانیم واکنش شخصیتی را تغییر دهیم. شخصیت مانند مومی است که می‌توان به آن شکل داد. قسمتی از شخصیت ما در خصوصیات ذاتی و قسمت دیگر در خصوصیات اکتسابی قرار می‌گیرد. اهمیت تعلیم و تربیت در خصوص اطفال و نوجوانان نمونه بارز تغییرپذیری شخصیت است. شخصیت افراد در جامعه و خانواده و مدرسه شکل می‌گیرد. بزرگسالان قادرند در تماس با محیط اجتماعی شخصیت خود را تغییر دهند. بنابراین اصل اول، تغییرپذیری شخصیت افراد است و اصل دوم که امکان پیشگیری را نشان می‌دهد، این است که فضاهای اجتماعی قابل تغییر هستند. رفتار ما همواره بر شرایط و زمینه^۱ تأثیر می‌گذارد. تأثر انسان از این فضاها گاه اتفاقی و گاه عالمانه است.

اما اصل سوم در ساز و کار گذار از اندیشه به عمل، ما شاهد کنش متقابل یا تعاملی میان شخصیت فرد و وضعیت هستیم درواقع، این تعامل شخصیت و وضعیت است که به جرم تبدیل می‌شود. اگر در شخصیت تغییر ایجاد کنیم، تعامل تفاوت پیدا خواهد کرد. پس با توجه به اصل فوق ممکن است پیشگیری اتفاق بیفتد یا نیفتد. چون تعامل بین شخصیت و وضعیت یکی نیست.

حال با توجه به این که پیشگیری ممکن است، موانع این پیشگیری چیست؟

با توجه به اصول فوق، نباید تصور کرد که پیشگیری بطور مطلق امکان دارد، بلکه برعکس، مطالعات ارزیابی کننده از اعمال روش‌های پیشگیرانه نشان می‌دهد که لااقل در مورد این دلایل محدودیت‌هایی نیز وجود دارد.

۹- محدودیت‌ها و موانع پیشگیری

مانع اول، مربوط به خود جرایم است. همه جرایم را نمی‌توان بطور مساوی و برابر از طریق پیشگیری و روش‌های مختلف پیشگیرانه در جرم‌شناسی کاهش داد. بعضی جرایم را صرفاً می‌توان از طریق سرکوبی و مجازات جلو ارتکاب‌شان را گرفت. جرایمی مثل تروریسم، آدم‌کشی یا قتل دسته جمعی، غالباً با مجازات شدید می‌توان از وقوع آنها جلوگیری نمود. برعکس، جرایمی وجود دارد که با روش‌های پیشگیرانه می‌توان جلو ارتکاب آنها را گرفت. اما با توجه به تنوع جرایم، پیشگیری‌ها به تنهایی کافی نیستند.

مانع دوم مربوط به افراد است. یعنی، مجرمین بالقوه، که عده‌ای از انسان‌ها هستند، نسبت به اقدامات پیشگیرانه حساسیت مثبت دارند، یعنی پیشگیری نسبت به آنها کارساز است. اما در مقابل، واکنش بعضی مردم نسبت به پیشگیری، چه از لحاظ روحی یا شخصیتی، ناچیز و اندک است.

عده‌ای از افراد مصمم به ارتکاب جرم هستند. در خصوص افراد مصمم به ارتکاب جرم اصطلاح «ابر بزهکار» گفته شده است. اما افراد دیگری نیز وجود دارد. که از نظر روانی و جسمانی پیشگیری نسبت به آنها اثری ندارد.

مانع سوم مربوط به روش‌های پیشگیری است. همه روش‌های پیشگیری اعتبار مساوی ندارند. بعضی روش‌ها اگر موثر باشند، هزینه سنگینی را به دنبال دارند، بطوری که هزینه‌های مصروف در این روش‌ها بیش از صرفه‌جویی جلوگیری از ارتکاب جرم است.

بعضی روش‌های پیشگیری تالی فاسد دارند. بعضی دیگر بزهکاران بالقوه را با فنونی آشنا می‌کنند که بعداً پیشگیری را خنثی می‌کنند و بعضی از پیشگیری‌ها احساس امنیت را خدشه‌دار می‌کنند.

مانع چهارم این است که بعضی از انواع پیشگیری‌ها منجر به پیشگیری از جرم نمی‌شود، بلکه منجر به جا به جایی جرم می‌شود. این جابه جایی گاه در زمان و مکان و گاه در ماهیت جرم صورت می‌گیرد.

مانع پنجم جنبه حقوق بشری دارد. بدین معنا که بعضی روش‌های پیشگیری از جرم منجر به ایجاد محدودیت‌هایی در آزادی رفت و آمد افراد می‌شود، به خلوت افراد و بعضی از اصول حقوق بشر لطمه می‌زند. مثلاً گشت‌های پلیس با خلوت افراد منافات دارد و ممکن است به خلوت افراد تجاوز شود.^۱

مانع و محدودیت ششم این است که پیشگیری در بادی امر مجازات و سرکوبی را از کنترل جرم خارج می‌کند، یعنی دورنمای مجازات را زایل می‌کند، حال آنکه در واقع پیشگیری باید زمینه‌ای باشد برای استفاده احتمالی از مجازات. به عبارت دیگر، تأثیر پیشگیری بدون وجود دورنمای مجازات و عدالت کیفری اندک و محدود است. یعنی اگر پیشگیری شکست خورد، باید جامعه بداند که خلع سلاح نیست و سلاحی به نام کیفر دارد.

بنابراین به عنوان نتیجه‌گیری می‌توان گفت که پیشگیری و مجازات مکمل یکدیگر هستند. یک نوع جدل و دیالگ بین آنها وجود دارد. مجازات پشتوانه تعلیم و تربیت است. مجازات و اقدامات پیشگیرانه باید در حد تعادل باشد. بحث ما

۱- برای اطلاعات بیشتر در این زمینه ر.ک. حسین غلامی، حمایت از حقوق و آزادی‌های اشخاص در اوضاع و احوال مخاطره‌آمیز، مجله امنیت، سال

چهارم، شماره‌های ۹-۱۰، سال ۱۳۷۹

مباحثی در علوم جنایی

در پیشگیری این است که در صورت عدم تأثیر آن در کاهش جرم، با اعمال مجازات از جامعه حمایت شود. پیشگیری مستغنی از مجازات نیست، بلکه مهم تعادل بین پیشگیری و مجازات است. حقوق کیفری و حقوق پیشگیری مکمل یکدیگر هستند و از لحاظ ترتیب باید بدواً پیشگیری اعمال شود و سپس در صورت عدم کارآیی، حقوق جزا وارد عمل شود.

۱۰- مراحل و عملیات اساسی جهت پیشگیری

در این خصوص باید گفت که این عملیات در واقع یک سلسله عملیات فکری و علمی و مطالعاتی است که به آن امکان‌سنجی می‌گویند. این عملیات را به هفت مرحله تقسیم کرده‌اند:

مرحله اول، تحلیل حجم و ویژگی‌های وضعیت بزهکاری است یعنی، برای انجام هر نوع پیشگیری لاجرم باید ابتدا خصوصیات جرمی را که می‌خواهیم از آن پیشگیری کنیم مورد مطالعه قرار دهیم. این موارد فضای جغرافیایی نوع جرم می‌باشد. فضای جغرافیایی ممکن است محله‌ای از شهر، یک استان یا یک شهر باشد. بنابراین مطالعات ما در مورد جرم جنبه جرم‌شناختی خواهد داشت.

در تحلیل جرم سه بُعد مطرح می‌شود: ۱- مطالعه فضای جغرافیایی مورد نظر بزهکاری؛ ۲- تحلیل ساختار آن جرم و مباشران و بزه‌دیدگان آن؛ و ۳- تحول و نوسانات این جرم در یک دوره معینی بررسی می‌شود، یعنی تحلیل داده‌های مربوط به جرم.

بدیهی است در بحث پیشگیری، ما می‌توانیم جرایمی را که احساس امنیت و یا ناامنی ایجاد می‌کنند و از جهت ترسی که بر احساس امنیت مردم دارند، مورد توجه قرار دهیم. بررسی ما از جهت کاهش آنها نیست، بلکه به منظور راه‌حلهایی در جهت کاهش پیامدهای آن است. چرا که این جرایم از لحاظ روانی به مراتب ترسناک‌ترند. (high incidence offences)

مرحله دوم، عبارتست از انتخاب آماج پیشگیری. در این مرحله ما می‌توانیم از روش معمول در پیشگیری پزشکی استفاده کنیم. در پزشکی، مبنای پیشگیری مبتنی بر ریسک و خطر است که شامل خدمات بهداشتی، اجتماعی، فرهنگی و خدمات روان‌کاوانه و روان‌شناختی می‌شود. بدین معنا که برحسب میزان ریسک، این خدمات متفاوتند. اگر میزان ریسک برای گروه یا سن خاصی بیشتر باشد، خدمات بهداشتی برای آن گروه بیشتر خواهد بود، لذا تمرکز ما بر آن گروه و دسته خواهد بود.

بنابراین؛ همانطور که در پزشکی افراد و گروه‌هایی بیشتر از دیگران در معرض خطر بیماری قرار دارند و بنابراین تمرکز خدمات بهداشتی بر آنها بیشتر است، در جرم‌شناسی پیشگیرانه نیز می‌توانیم بگوییم بعضی شرایط و فرایندها، بیش از دیگر گروه‌ها و اوضاع و احوال و فرایندها در معرض خطر ارتکاب جرم قرار دارند. از این‌رو، در پیشگیری نیز می‌توانیم خطر را مبنای آن قرار دهیم، میزان آسیب‌پذیری گروه‌ها و افراد را برآورد کنیم و بدین منظور شاخص‌هایی مدنظر قرار دهیم. در انتخاب آماج پیشگیری چهار مرحله را باید رعایت کنیم: ۱- فرضیه ۲- آزمایش (شاخص‌های

مباحثی در علوم جنایی

فرضی) ۳- بررسی و برآورد نتایج مطالعه راهنما و اجرای آزمایشی یک نمونه و اصلاح ایرادات احتمالی ۴- اجرای عمومی طرح پیشگیری (تسری این نتایج به همه موارد).

مثلاً آماج پیشگیری، سرقت از کیف‌ها و جیب‌هاست. فرض کنید نوجوانان و کهنسالان بیش از سایر افراد جامعه در معرض بزه‌دیدی این جرم قرار دارند. در مرحله دوم، عده‌ای از این گروه کهنسال یا نوجوان را مدنظر قرار می‌دهیم و اقدامات پیشگیرانه‌ای جهت مصون‌سازی آنها اعمال می‌کنیم. در مرحله سوم، نتیجه این اقدامات پیشگیرانه را برآورد می‌نمائیم، کمبودهای این اقدامات را بررسی می‌کنیم و در صورت مثبت بودن نتیجه آن، پیشگیری را به کل افراد کهنسال و نوجوان تسری می‌دهیم. مثلاً در فرانسه، به دنبال چنین تحقیقی، به افراد کهنسال به جای دسته چک یا پول نقد، کارت اعتباری صادر شد تا مانع از حمل پول نقد شود و به تبع آن کمتر در معرض حمله و سرقت قرار گیرند.

مرحله سوم - در هر طرح پیشگیری، تعیین نظریه جرم‌شناختی، پایه و اساس آن طرح است. در این مرحله، توجیه جرم‌شناختی آن طرح را مشخص می‌کنیم. در این مرحله طراح برنامه پیشگیری می‌تواند از متخصص جرم‌شناسی استفاده کند. در اینجا طراح پیشگیری باید از جرم‌شناسی نظری استمداد بطلبد. در جرم‌شناسی بالینی و پیشگیری از تکرار جرم، مفهوم (نظریه) پایه را از جرم‌شناسی بالینی می‌گیریم که به شیوه پزشکی است و در اینجا حالت خطرناک^۱ مدنظر است.

بر اساس نظریه حالت خطرناک در جرم‌شناسی بالینی، ما دست به پیشگیری از تکرار جرم می‌زنیم. حالت خطرناک یعنی اقتران سلسله عوامل شخصی و اجتماعی که فرد را در آستانه ارتکاب جرم قرار می‌دهد. بدیهی است در جرم‌شناسی بالینی چون الگوی ما پزشکی است، متخصص جرم‌شناسی از چهار مرحله عبور می‌کند: ۱- بررسی و معاینه مجرم از طریق روان‌کاوی و فیزیولوژی ۲- شناسایی علت و عوامل ارتکاب جرم ۳- تعیین و تجویز دارو ۴- مصرف دارو و پیگیری دوران مراقبت بعد از خروج.

در جرم‌شناسی پیشگیرانه نیز برای هر طرح باید به دنبال مبنایی برای آن باشیم. طراح پیشگیری بی‌نیاز از جرم‌شناسی نظری نیست. دو نظریه که می‌تواند مبنای توجیه بعضی از طرح‌های پیشگیری قرار گیرد، عبارتند از: ۱- نظریه بی‌هنجاری (خلاء هنجاری) ۲- نظریه نابسامانی اجتماعی. فرض کنید نظریه مبنای طرح ما «ناسازگاری، خلاء هنجاری یا بی‌هنجاری» باشد. دورکیم معتقد بود که جرم یک پدیده نرمال است و حتی معتقد بود که جرم یک عامل سلامت عمومی است و بنابراین چون جرم در همه جوامع وجود دارد، تاکید می‌کند نوع جرم ناشی از ساختار فرهنگی آن جامعه است. پس بزهکاری را باید همواره با محل معین و فرهنگ معینی بررسی کرد. با توجه به این توضیح، دورکیم معتقد است که چنانچه جرم از میانگین و میزان خود فراتر رود، در این صورت در آن جامعه یک مشکل وجود دارد که این مشکل با خلاء هنجاری یا ناسازمندی مشخص می‌شود. ناسازمندی از نظر دورکیم یعنی تضعیف هنجارهای اجتماعی از یک سو و ضمانت اجرای این هنجارها از سوی دیگر، بطوری که به دنبال تضعیف هنجارها و ضمانت اجرای آن، افراد در مقابل خود هیچ مانعی را نمی‌بینند.

۱. درجه سازگاری فرد با جامعه و ظرفیت جنایی (استعداد مجرمانه فرد).

مباحثی در علوم جنایی

بر اساس نظریه خلاء هنجاری، جامعه‌شناس آمریکایی، آقای روبرت مرتون، در سال ۱۹۵۷ نظریه «اهداف و وسایل دستیابی به اهداف» را مطرح کرد. متمایز وی معتقد است در هر جامعه فرهنگ یا ارزش‌هایی وجود دارد و در این فرهنگ تعدادی از اهداف به شهروندان توصیه می‌شود، مانند پولدار شدن، رفاه مادی و موقعیت اداری و اجتماعی و سیاسی. در کنار این اهداف، به عنوان ارزش آن جامعه، یک سری وسایل و امکانات نیز برای دستیابی به آن‌ها ترویج می‌شود. لذا فرهنگ معینی در مکان معینی، اهدافی را به عنوان ارزش توصیه می‌کند که علی‌الاصول راه دستیابی به آن اهداف را هموار می‌سازد. اما واقعیت این است که از نظر وی چنانچه بین این اهداف و وسایلی که بطور مشروع در جهت دستیابی با آن اهداف وجود دارند، ناهماهنگی بوجود بیاید، خلاء هنجاری ایجاد می‌شود. بنابراین، محرومیت بخشی از افراد به لحاظ نژادی، اقتصادی یا جایگاه اجتماعی، از دستیابی به آن اهداف یک حالت ناسازمندی ایجاد می‌کند و این افراد به وسایل غیر مجاز متوسل می‌شوند. بنابراین نظریه خلاء هنجاری می‌تواند مبنای طرح پیشگیری ما قرار بگیرد.

نظریه دیگر، یعنی نظریه «نابسامانی اجتماعی» که توسط ساترلند مطرح شد نیز می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. نظریه نابسامانی اجتماعی توضیح می‌دهد که چگونه افراد مرتکب جرم می‌شوند و چرا نوع بزهکاری برحسب کشورها متفاوت است. در یک جمله، ساترلند معتقد است که جرم فراگرفتنی است، جرم آموختنی است و در ارتباط با جامعه آموخته می‌شود. در سطح فردی، آقای ساترلند نظریه «معاشرت‌های ترجیحی» را مطرح می‌کند. در چارچوب این نظریه، ساترلند معتقد است که یک انسان در مقطع معینی از حیات اجتماعی خود، به یک یا چند واحد اجتماعی تعلق خاطر دارد، اما تعلق خاطر او به یکی از این واحدها بیشتر از دیگران است. فرد در تماس با آن واحد ترجیحی، تلاشش در تبعیت از مرام آن واحد است. اگر واحد اجتماعی خانواده یا انجمن دینی باشد، بی‌تردید فرد در تماس با محیط‌هایی است که زمینه مردم‌آمیزی و جامعه‌پذیری و اجتماعی‌شدن را فراهم می‌کند، اما اگر فرد در شکل ترجیحی خود با تعبیرها و مرامهای مخالف قانون یا بی‌تفاوت نسبت به هنجارهای اجتماعی در تماس باشد، لاجرم به جای جامعه‌پذیری، غیر اجتماعی و ضد اجتماعی خواهد شد. در سطح فردی رفتارهای مجرمانه ارثی نیست، بلکه در اثر تماس با دیگران در قالب ارتباط و همنشینی آموخته می‌شود. باندهای مجرمانه به این شکل عده‌ای را در خود جذب و استخدام نیرو می‌کنند. به نظر ساترلند به جهت هنجارهای خاص در این خرده‌فرهنگ‌ها، زبان، پوشش و آرایش، ظاهر خاصی در آنها وجود دارد. لذا جرم آموختنی است.

در سطح جمعی، ساترلند معتقد است که تفاوت نرخ بزهکاری بین ملت‌ها را باید در تفاوت موجود در سازمان‌های اجتماعی بررسی کرد. اگر در یک دولت بزهکاری بالاست، به لحاظ بی‌سازمانی اجتماعی است، به خاطر فقدان همگونی ارزش‌ها و انسجام فرهنگی است، به خاطر خرده‌ارزش‌هایی است که یکدیگر را خنثی می‌کنند و با ارزش اصلی جامعه در معارضه و رقابت می‌باشند و یک نوع تعارض وجود دارد.

یکی از عوامل نابسامانی اجتماعی از نظر ساترلند می‌تواند جنگ یا انقلاب باشد. انقلاب، بطور مقطعی حالتی ایجاد می‌کند که عبور از یک ارزش به ارزش دیگر است. لیکن، این عبور، به زمان نیاز دارد که در این فاصله نابسامانی اجتماعی بوجود می‌آید.

مباحثی در علوم جنایی

آقای فری قانون اشباع جنایی و فوق اشباع جنایی را مطرح کرد. به نظر آقای ساترلند، قانون فوق اشباع جنایی همان نابسامانی اجتماعی است که در اثر آن جرایم افزایش می‌یابد.

مرحله چهارم - در واقع اهداف پیشگیری است. بدیهی است که هدف کلی هر برنامه پیشگیری، کاهش جرم یا محدود کردن آن یا جلوگیری از رشد آن است. مثلاً در کشور ما، ستاد مبارزه با مواد مخدر به این نتیجه رسیده که باید طرحی ریخت که اعتیاد افزایش نیابد.

هدف بلندپروازانه پیشگیری، جامعه‌عاری از بزهکاری است. در طرح‌ریزی پیشگیری، باید از این اهداف کلی و مهم منصرف شده و هدف دقیقی را مشخص کرده و شاخص‌های ریسک را مشخص کنیم. مثلاً در طرحی که می‌ریزیم، هدف دقیقمان این باشد که در فلان محله از شهر که محل خرید و فروش اموال مسروقه و تجمع مجرمین و منحرفین است و در واقع به یک محیط مجرمانه تبدیل شده است، رفع مشکل بنمائیم. باید دید هدف ما کاهش خرید و فروش اموال مسروقه در آن محل است یا محو خرید و فروش اموال مسروقه و یا اتخاذ ترتیباتی که منجر به جابه جایی جرم می‌شود.

بنابراین در تعیین هدف پیشگیری بایستی واقع‌بین باشیم تا هدف از کلی بودن و ابهام خارج شود.

مرحله پنجم - انتخاب نوع پیشگیری است. از آنجا که در جرم‌شناسی پیشگیرانه هستیم، بدیهی است پیشگیری‌های ما یا جنبه اجتماعی دارند و یا جنبه وضعی یعنی یا ناظر به اوضاع و احوال کل جامعه هستند یا این پیشگیری ناظر به شرایط و وضعیت پیش‌جنایی است. بدین منظور، جرم‌شناسی پیشگیرانه می‌تواند روش‌هایی را در اختیار متخصص پیشگیری قرار دهد. به عنوان مثال، در سطح اول، ممکن است پیشگیری در سطح جامعه صورت گیرد. مثل فراهم آوردن فرصت‌های فراغت برای جوانان، برنامه‌های مسافرتی، تفریحی و سرگرم‌کننده.

همچنین، پیشگیری می‌تواند در سطح وضعیت‌های پیش‌جنایی متمرکز گردد. یعنی از تشکیل وضعیت مشرف به جرم جلوگیری کند. هدف اجرای اقدامات روانی - اجتماعی جلوگیری از شکل‌گیری این وضعیت‌ها می‌باشد تا جلوی ارتکاب جرم گرفته شود یا مقرراتی اعمال گردد که از شکل‌گیری این وضعیت‌ها جلوگیری نماید.

در مورد وضع مقررات و اتخاذ روش‌های فنی برای جلوگیری از وضعیت‌های پیش‌جنایی، می‌توانیم به وضع «جرایم مانع»^۱ یا بازدارنده اشاره کنیم، نظیر ممنوعیت فروش و حمل اسلحه.

روش دیگر، اتخاذ تدابیری است که از تحقق فرآیند گذار از اندیشه به عمل مجرمانه جلوگیری می‌کند. به عبارت دیگر، این روش می‌تواند یک نوع جلوگیری از توسعه روند گذار به عمل باشد. این پیشگیری از سطح سوم، قرابت‌هایی با پیشگیری سطح دوم دارد. این قرابت‌ها از این جهت که اقدامات ما در سطح دوم ناظر به خود مجرم است و اینکه با اقداماتی که در محیط انجام می‌دهیم مرتکب منصرف می‌شود، وجود دارند.

مرحله ششم، تعیین مقام و مرجع صالح برای پیشگیری است. در خصوص پیشگیری، تقریباً این اجماع وجود دارد که واحدهای اجتماعی مثل پلیس باید وظیفه پیشگیری را انجام دهند. اینکه آیا پلیس کافی است یا خیر، باید گفت که

۱- برای اطلاعات بیشتر در این زمینه بنگرید به: محمد علی بابایی، تحولات حقوقی - جرم‌شناختی حالت خطرناک، رساله دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۳.

مباحثی در علوم جنایی

نقش پلیس بیشتر در چهارچوب پیشگیری کیفری قابل توجه است، هر چند اقدام او هم منجر به جلوگیری از ارتکاب جرم می‌شود.

از طرف دیگر، از نظر اجرای فنی هم در خصوص اینکه آیا پلیس مجری تمام طرح‌های پیشگیری باشد، اتفاق نظر وجود ندارد. عده‌ای مقام صالح برای پیشگیری را خود مردم می‌دانند. مردم از این زاویه به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروه اول عده‌ای هستند که در معرض مجرم و بزه‌دیده شدن قرار دارند و گروه دوم، مردم به معنای خاص و خارج از این گروه هستند.

بدیهی است که جمعیت در معرض خطر بزهکاری و بزه‌دیدگی، باید در پیشگیری شرکت نمایند. یعنی خودشان موضوع اقدام پیشگیری هستند. اما این مشارکت باید تعریف شده و سازمان‌دهی شده باشد. به طوری که جای سوء استفاده فراهم نشود. زیرا چنانچه بر مشارکت این دسته از جمعیت و مردم در پیشگیری مقرراتی وضع نشود، موارد سوء استفاده فراوان می‌گردد. مثلاً دفاع شخصی^۱ از خود، دفاعی است که با دفاع مشروع فرق می‌کند. دفاع مشروع یک مقوله کیفری است و با دفاع شخصی امکان سوء استفاده از دفاع مشروع بوجود می‌آید. به عنوان مثال، افراد یک محله که در معرض خطر جرم قرار دارند، گروه‌های شبه نظامی تشکیل می‌دهند که هدفشان مبارزه با جرم در آن محل می‌باشد. بدیهی است که در مورد مشارکت کردن باید خیلی احتیاط کرد.

در خصوص عموم مردم مسأله بسیار پیچیده است. در باب پیشگیری شعار کلی امروزه این است که پیشگیری از جرم یک امر همگانی است، یعنی اعم از مردم و دولت. اما بحث این است که اگر ما به نام پیشگیری مردم را در مقابله با جرم مشارکت دهیم، آیا در این خصوص نیز زمینه‌های سوء استفاده و پایمال شدن حقوق خود مردم فراهم نمی‌شود؟ آیا به نام پیشگیری، کرامت اشخاص در معرض سوء استفاده قرار نمی‌گیرد؟ آیا آزادی رفت و آمد افراد و خلوت زندگی آنها در معرض خطر مداخله دیگران قرار نمی‌گیرد؟

به همان میزان که مشارکت مردم در پیشگیری مهم است، به همان میزان نیز ممکن است زمینه تجاوز به حقوق دیگران فراهم شود. در اینجا است که دولت به عنوان متولی اصلی امنیت، باید در چهارچوب مشخص، جایگاه مردم را مشخص کند. بنابراین، مردم می‌توانند در اقدام پیشگیری دخالت داشته باشند، لیکن باید نظارت دولت هم موجود باشد. مرحله هفتم، مرحله ارزیابی علمی پیشگیری است. علی‌الاصول، پیشگیری و تجربه‌های مربوط به آن، در ظاهر امر ایجاد امید می‌کند، اما این کافی نیست. یعنی حتی اگر کلیه احتیاجات در برنامه‌ریزی و طرح‌ریزی یک پیشگیری شده باشد، باز هم ممکن است در مرحله اجرا و دقیقاً به لحاظ اینکه موضوع پیشگیری جرم است و با پدیده انسانی مواجه است، این طرح با شکست مواجه شود. لذا لازم می‌آید که از نظر علمی برآورد گردد. این بیلان را یا ادارات و دستگاه دولت و یا افراد متخصص و کارشناس تهیه می‌کنند.

اصولاً تمایل سازمان‌های دولتی و اداری به این است که ارزیابی برنامه خود را در جهت مثبت اعلام کنند. به همین جهت است که در طرح پیشگیری باید از افراد متخصص استفاده کرد.

^۱-Personal defence

مباحثی در علوم جنایی

معیار سنجش برای کاهش یا افزایش طرح پیشگیری چیست؟ بدیهی است یک معیار برای سنجش ممکن است کاهش یا متوقف یا محدود شدن بزهکاری باشد. معیار دیگر نیز تغییر رفتار مردم و ملاحظه ایجاد تغییر در بالقوگی‌های مجرمانه و در وضعیت‌های ماقبل بزهکاری است.

مثلاً در پیشگیری وضعی، در بادی امر سرقت کاهش پیدا می‌کند و سنجش ما از پیشگیری به معنای توفیق آن خواهد بود، ولی باید ببینیم به دنبال این توفیق، یعنی کاهش سرقت، پدیده‌های جنبی بوجود نیامده است.

در سنجش باید ارزیابی جامع صورت گیرد. آیا توفیق پیشگیری وضعی در محل، منجر به جابه‌جایی جرم در زمان و مکان نشده است؟ آیا موجب تغییر بزهکاری یا جرم نشده است؟ زیرا تحقق چنین پدیده جمعی، بیان توفیق پیشگیری را تقلیل می‌دهد.

در خصوص بیان‌گیری از پیشگیری توصیه شده است که ارزیابی و سنجش باید دوره‌ای باشد و نباید منتظر پایان برنامه پیشگیری باشیم. بویژه زمانی که برنامه پیشگیری طولانی است، طراح باید بطور منظم و ادواری نمونه‌برداری کرده و آنها را ارزیابی کند. بدیهی است این بیان‌گیری‌های ادواری به متخصص پیشگیری امکان می‌دهد که جرح و تعدیل‌های موضعی برای آن طرح انجام دهد.

بدین ترتیب در سنجش پیشگیری، متخصص پیشگیری می‌خواهد برونداد این طرح را با درونداد آن مقایسه و ارزیابی کند. تا چه اندازه نتیجه پیشگیری با هزینه‌های انجام شده انطباق دارد. اینجاست که جرم‌شناسی سازمانی یا مهندسی جرم‌شناسی صورت می‌گیرد. یعنی حال که ما برای پیشگیری سرمایه‌گذاری کردیم، باید ببینیم در بیان‌گیری از این پیشگیری برونداد این سرمایه‌گذاری چیست؟

بدیهی است در این سنجش و ارزیابی، هدف انطباق دستاوردها با انتظارات و اهداف پیشگیری است. این که ما پیشگیری را از قبل موفق بدانیم یا اینکه دولت در توجیه سرمایه‌گذاری‌های خود اظهار کند که اگر هیچ کار نمی‌کردیم وضع بزهکاری بدتر می‌شد، نمی‌تواند قابل پذیرش باشد. نباید پیشگیری را پیشاپیش موفقیت‌آمیز بدانیم.

۱۱- عملیاتی کردن پیشگیری و مدیریت آن

بحث دیگری که باقی می‌ماند، این است که چگونه بعد از این برنامه‌ریزی، پیشگیری را عملی کنیم؟ اصولاً برای پیشگیری چه سازمان و چه تشکیلاتی باید وجود داشته باشد؟

بدیهی است پیشگیری، برنامه‌ریزی‌ها، اقدامات و فعالیت‌های متنوعی را می‌طلبد. نمی‌توانیم یک موسسه یا وزارتخانه یا جامعه مدنی را برای پیشگیری کافی بدانیم. باید یک مرکز یا کمیته‌ای این برنامه‌ریزی‌ها را هماهنگ و برای آنها جهت‌گیری‌های مشخصی را روشن کند. اصولاً بحث پیشگیری، و ایجاد تشکیلات و سازمان خاص مدیریت پیشگیری بحث نوپا و جدیدی در دنیا است. یعنی اگر ما پیشگیری از جرم را با سرکوبی جرم مقایسه کنیم، آشکارا متوجه می‌شویم که بحث متولی پیشگیری بسیار جدید است و تجربه زیادی در ایجاد تشکیلات پیشگیری در سطح دنیا وجود ندارد. لذا جای تعجب نیست که در مورد مدیریت پیشگیری برداشت‌های متفاوتی را ببینیم. در این راستا، ما ابتدا نمونه فرانسوی

مباحثی در علوم جنایی

آن را بیان می‌کنیم، سپس سعی می‌کنیم برای کشور خودمان با توجه به بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی وضعیتی را ترسیم کنیم.

در مورد فرانسه باید گفت که پیشگیری در سطح دولت و رسمی حدوداً ربع قرن عمر دارد. دولت فرانسه در سال ۱۹۷۶ میلادی به ابتکار رئیس جمهور، ژیسکاردستن، دست به تأسیس کمیته‌ای تحت عنوان مطالعه خشونت و بزهکاری و پاسخ‌های^۱ آن زد. ریاست این کمیته بر عهده یکی از نمایندگان مجلس بود و ترکیب آن بسیار متنوع بود: اساتید دانشگاه، قضات، وکلاء، اولیا و مربیان، جامعه مدنی، روانپزشکان، جرم‌شناسان، حقوقدانان

مأموریت این کمیته عبارت بود از بررسی کمیت و کیفیت بزهکاری در فرانسه و ارائه راهکارهای لازم برای سیاست جنایی. هدف دولت فرانسه در آن زمان این بود که یک سیاست جنایی منسجم و سنجیده بر اساس اطلاعات نسبتاً دقیق از موضوع مبارزه با بزهکاری کسب کند. در کشور فرانسه، تأسیس این کمیته برای نخستین بار ابزارهای سیاست‌گذاری منسجم و کلی را در قلمرو پیشگیری از جرم و سرکوبی آن فراهم کرد.

این کمیته به دنبال تحقیقات خود نهایتاً ۱۰۵ توصیه در زمینه‌های مختلف سیاست جنایی به دولت فرانسه پیشنهاد کرد. به دنبال این توصیه‌ها، دولت فرانسه با ابتکار و توصیه این کمیته در سال ۱۹۷۸ کمیته ملی پیشگیری از جرم را با شعباتی در سطح شهرستان و استان‌ها تأسیس کرد. ریاست این کمیته به عهده نخست وزیر گذاشته شد و آقای نخست وزیر به نمایندگی از خود دادستان وقت فرانسه را به عنوان مدیر و رئیس این کمیته برگزید. لذا بحث سیاست‌گذاری در پیشگیری به عهده نخست وزیر گذاشته شد و ترکیب این کمیته شامل نمایندگان وزارتخانه‌های ذی‌نفع و بخش‌های مختلف جامعه مدنی بود. به دنبال تغییر رئیس جمهور دولت فرانسه ۱۹۸۱، این کمیته نیز تغییر کرد. بدین معنا که با روی کار آمدن آقای میتران و رسیدن سوسیالیست‌ها به قدرت در ۱۹۸۲ و افزایش بزهکاری در فرانسه، شهرداران ده شهر بزرگ این کشور تصمیم گرفتند با الهام از کمیته مطالعاتی خشونت و بزهکاری، کمیسیونی تحت عنوان کمیسیون شهرداران در زمینه امنیت ایجاد کنند. این کمیسیون در سال ۱۹۸۱ کار خود را در مورد علل افزایش بزهکاری آغاز کرد. در دسامبر ۱۹۸۲ نتیجه مطالعات خود را در ۶۲ پیشنهاد و توصیه به نخست وزیر وقت ارائه کرد.

یکی از توصیه‌های این کمیسیون، تغییر کمیته به شورا بود و بدین ترتیب از ۱۹۸۳ شورای ملی پیشگیری از بزهکاری جای این کمیسیون را گرفت. این شورا دارای شعباتی در سطح استان و شهرستان شد و ریاست آن را کماکان نخست وزیر برعهده دارد.

در کمیته مطالعاتی ۱۹۷۶، خشونت و بزهکاری در اولویت مطالعات بود. در سال ۱۹۸۲، مسأله امنیت مدنظر واقع شد و آنچه که بااهمیت بود احساس ناامنی^۲ در بین شهروندان بود. مأموریت شورای ملی پیشگیری از بزهکاری این بود که در شهرهای بزرگ فرانسه احساس امنیت را احیا کند.

۱- برای اطلاعات بیشتر در مورد این کمیته و نتایج تحقیقات آن ر.ک. پاسخ‌هایی به خشونت (گزارش کمیته مامور مطالعه در امر خشونت و بزهکاری تحت ریاست آلن پرفیت)، ترجمه مرتضی محسنی، گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۷۸.

۲- برای اطلاعات بیشتر در این زمینه، ر.ک. نجفی ابرند آبادی، علی حسین، بزهکاری، احساس ناامنی و کنترل، مجله حقوقی دادگستری شماره ۲۲، ۱۳۷۷.

مباحثی در علوم جنایی

احساس ناامنی لزوماً مؤلفه‌اش بزهکاری نیست. مؤلفه‌های آن متنوع است که یکی از این مؤلفه‌ها بزهکاری است. ناامنی قضایی و خشونت از منابع ناامنی در کشور می‌باشد.

اما مأموریت این شورا به اجرا درآوردن توصیه‌های کمیسیون مطالعاتی شهرداران در زمینه‌های مختلف از قبیل شهرسازی بود. نخست وزیر به عنوان بالاترین مقام اجرایی در رأس این شورا قرار داشت. در فرانسه قدرت اجرایی در اختیار نخست وزیر است.

در سال ۱۹۸۸، انتخابات ریاست جمهوری جدید صورت گرفت و آقای میتران انتخاب شد. در دوره جدید ریاست جمهوری مجدداً بحث پیشگیری دست‌خوش تغییرات شد و دولت جدید فرانسه تصمیم گرفت که شوراهای پیشگیری شهرستان و شورای پیشگیری استان را حفظ کند، اما شورای ملی پیشگیری را حذف کند و به جای آن نهاد جدیدی را ایجاد کند. بدین منظور در سال ۱۹۸۸ شورایی به نام شورای ملی شهرها و توسعه اجتماعی شهری ایجاد گردید.

ریاست این شورا کماکان با نخست وزیر بود، لیکن مدیریت مستقیم اجرایی این شورا را به وزیر شهرسازی محول کرد. چرا که به این نتیجه رسیده بودند که خشونت و بزهکاری یک پدیده شهرسازی است. ایجاد شهرک‌های جدید در اطراف شهرها و علی‌الاصول سبک برج‌نشینی بویژه در ایجاد این خشونت و بزهکاری سهیم می‌باشند. لذا رویکرد به جرم تغییر پیدا کرد. خشونت و بزهکاری حاصل شهرنشینی دانسته شد و پیشگیری روی ساخت و ساز شهرها و اقامتگاه انسانی متمرکز گردید.

تغییرات این شورا در سال ۱۹۸۸ انجام شد. وظیفه این شورا در مدل شهرسازی مستقر شد و ریاست مستقیم آن بر عهده وزیر شهرسازی گذاشته شد.

وظایف شورای فوق به شرح ذیل است:

۱- مبارزه با کلیه فرآیندهایی که زمینه حاشیه‌نشینی فرد را فراهم می‌کند و تلاش برای ایجاد فرآیندهایی که زمینه بازپذیری و جامعه‌پذیری فرد را فراهم می‌آورند.

۲- ارتقاء برنامه‌های توسعه شهری که زندگی در محیط شهری را بهبود ببخشند.

۳- تقویت پیشگیری از بزهکاری و مصرف مواد مخدر (مواد مخدر صراحتاً به عنوان یکی از مؤلفه‌های انحراف).

۴- سازگارسازی سیاست کیفری و توسعه مکانیزم میانجیگری کیفری و صلح و سازش بین طرفین.

۵- تلاش برای یافتن اشکال جدید شهرسازی و نوآوری معماری.

۶- تعریف روش‌های جدید به منظور همکاری بین دولت، شهرداری‌ها و جامعه مدنی.

ملاحظه می‌شود که در تفکر جدیدی که از سال ۱۹۸۸ حاکم شد، جرم در سطح شهرسازی و شهرنشینی مطرح شد. جرم در ارتباط با معماری مطرح شد و مسأله مصرف مواد مخدر به عنوان یک معضل جدید جزء وظایف شورا قرار گرفت و بالاخره مکانیسم‌هایی که به قضازدایی کمک می‌کند نیز در وظایف شورای ملی شهرها و توسعه ملی شهر قرار گرفت. شورایی که خود از بخش‌های وزارت شهرسازی است.

در هر حال، در فرانسه، سیاستگذاری در زمینه پیشگیری به دنبال مطالعات گسترده صورت گرفته است. توجه به پیشگیری از بزهکاری حدود ربع قرن عمر دارد. امر پیشگیری از وظایف وزیر است، لیکن در اجراء همکاری از نهادهای دولتی و غیر دولتی و جامعه مدنی بهره می‌برد.

بزهکاری و پیشگیری با شهرنشینی و شهرسازی عجین می‌شود، پیشگیری بیشتر جنبه محیطی دارد، یعنی بخشی از آن به پیشگیری وضعی مربوط می‌شود.

در سایر کشورها همیشه پیشگیری بر عهده نخست وزیر نیست. در انگلستان متولی پیشگیری پلیس است. در بلژیک پیشگیری بر عهده نهادی است که تلفیقی از وزارت کشور و دادگستری است. این نهاد به تنهایی اقدام به پیشگیری نمی‌کند، بلکه سیاستگذاری و برنامه‌ریزی می‌کند و این برنامه‌ریزی‌ها با کمک کلیه نهادهایی است که با جرم سر و کار دارند. حتی شرکت‌های بیمه در نهاد سیاستگذاری مربوطه شرکت می‌کنند. لیکن متولی این سیاستگذاری، مصوبات را به تناسب به مجلس تقدیم می‌کند تا اعتبار قانونی پیدا کند و گاه به عنوان پیشگیری، مخاطب مصوبه عملاً پلیس و دادگستری است. این مصوبه به معماری یا در حوزه خاصی به معماری توجه می‌کند. ممکن است این شورا پیشنهادهایی به پلیس ملی بنماید. لذا نخست وزیر یا وزیر دادگستری یا وزارت کشور از نظر عملیاتی به تنهایی اقدام نمی‌کنند. مگر اینکه مصوبات شورا مربوط به آن وزارتخانه باشد. در فرانسه، پیشگیری از بزهکاری به عنوان یک اصل قانون اساسی و راهبردی در قانون اساسی جمهوری پنجم ۱۹۵۵ پیش‌بینی شد. لذا موضوع را به مجلس پیشنهاد می‌کنند و امر پیشگیری به عنوان نیاز مورد توجه قرار می‌گیرد.

۱۲- پیشگیری از بزهکاری در ایران^۱

رویکرد قانون اساسی به جرم یک رویکرد قضایی بوده است. لذا جرم را در چهارچوب حقوقی آن مدنظر قرار داده و متولی جرم و متولی مبارزه با پیشگیری از آن را قوه قضائیه قرار داده است. در این باب نظریاتی وجود دارد:

۱- عده‌ای معتقدند که خبرگان قانون اساسی اشتباه کرده‌اند و پیشگیری نمی‌تواند بر عهده قوه قضائیه باشد، قوه قضائیه مقام اجرایی نیست. جمع امر تعقیب و مجازات مجرمین و امر پیشگیری از جرم و مجرم شدن در یک واحد کار درستی نیست. زیرا مجازات مجرمین یک سلسله اقدامات خاص را می‌طلبد و پیشگیری از بزهکاری نیز اقدامی را می‌طلبد که خاص باید باشد.

۲- دیدگاه دیگر که مرحوم دکتر کی‌نیا از آن حمایت می‌کردند اینست که بالاترین مقام کشور یعنی رهبری متولی پیشگیری باشد. زیرا کلیه قوا زیر نظر رهبری انجام وظیفه می‌نمایند و چون رهبر نظارت فائقه بر تمامی نهادها دارد، از جمله قوه مجریه، او باید سیاستگذاری نماید و مصوبات را به دولت ابلاغ کند یا عندالاقضاء به مجلس بفرستد و قانون شده به اجرا گذاشته شود.

۱- برای اطلاعات بیشتر در این زمینه بنگرید به: حمزه زینالی، پیشگیری از بزهکاری و مدیریت آن در پرتو قوانین و مقررات است جاری ایران، فصلنامه علمی و پژوهشی رفاه اجتماعی شماره ۶، ۱۳۸۱.

مباحثی در علوم جنایی

۳- دیدگاه سوم این است که فعلاً واقعیتی به نام قانون اساسی داریم که هنوز معلوم نیست بازنگری بشود یا خیر. لذا با وضع موجود باید راه‌حلی پیدا کنیم. پس موضع‌گیری علمی می‌نمائیم. ابتدا باید بند ۵ را تجزیه و تحلیل کنیم. سپس به این سؤال جواب دهیم که قوه قضائیه عملاً می‌تواند متولی این بند باشد یا خیر.

بطور خلاصه بند ۵ دقیقاً ترجمه عنوان کنگره‌های پنج‌سالانه سازمان ملل متحد (پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمین) است. سازمان ملل برای نخستین بار با مدیریت شورای اقتصادی و اجتماعی خود که مخفف آن (ECOSOC) است، کنگره‌ای را با عنوان پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمین تشکیل داد.

با انتخاب این عنوان، سازمان ملل متحد در مقام القاء اولویت‌های خود در زمینه سیاست جنایی به دولت‌های عضو بود. یعنی سازمان ملل متحد با انتخاب عنوان پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمین، در مقام توجه دادن دولت‌های عضو به اهمیت پیشگیری و بازپروری مجرمین بود.

نخستین جلسه کنگره در سال ۱۹۵۵ در ژنو تشکیل شد که «قواعد و مقررات حداقل راجع به نحوه رفتار اصلاحی با زندانیان»، نتیجه این کنگره است. آخرین جلسه کنگره در وین تشکیل شد و کنگره دهم در قاهره تشکیل گردید.

نویسندگان قانون اساسی که بعضاً با مکانیزم سازمان ملل آشنا بودند، این اصل اساسی سیاست جنایی سازمان ملل متحد را به این اعتبار که ایران عضو آن است وارد قانون اساسی می‌کنند. ولی دیدگاه آنها در زمینه پیشگیری، حقوقی و قضایی بوده است. یعنی نگرش آنها به جرم یک نگرش مضیق بوده است. محتوای این بند (بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی)، از دو قسمت تشکیل شده: ۱- پیشگیری از جرم و ۲- اصلاح مجرمین.

پیشگیری از جرم عام است، اما اصلاح مجرمین خاص است. با توجه به دو قسمت این بند، به نظر می‌رسد در خصوص پیشگیری از جرم، مراد، پیشگیری معمول در جرم‌شناسی پیشگیرانه باشد. یعنی پیشگیری قبل از وقوع جرم. اما در قسمت دوم، دقیقاً اصلاح بزهکاران مترادف با پیشگیری از تکرار جرم است و با توجه به این که اصلاح مجرمین به این معناست که جرمی اتفاق افتاده و به این معناست که مجازاتی در حال اجراست، لذا این محکومیت و نحوه اجرائش باید جنبه بازپرورانه و اصلاحی داشته باشد. پس اصلاح مجرمین، یعنی پیشگیری از تکرار جرم که از مصادیق معمول در جرم‌شناسی بالینی است و چون در جرم‌شناسی بالینی ما با بزهکاران سر و کار داریم، یعنی کسانی که در اختیار عدالت کیفری قرار دارند، لذا این پیشگیری از نوع کیفری است. پیشگیری کیفری دو شکل دارد: ۱- یکی پیشگیری عام، یعنی ایجاد بازدارندگی و ۲- پیشگیری خاص.

در قسمت دوم بند ۵ پیشگیری خاص مدنظر است، اما پیشگیری عام از بزهکاری را نباید در این بند جستجو کرد. اصل راهبردی آن را باید در بند ۴ قانون اساسی جستجو کرد. زیرا طبق بند ۴، تعقیب و مجازات و اجرای حدود نسبت به مجرمین یکی دیگر از وظایف قوه قضائیه تعیین شده است. اصلاح مجرمین (قسمت دوم بند ۵) و کل بند ۴ اصل ۱۵۶، پیشگیری کیفری را تشکیل می‌دهند، یعنی در هر دو حالات، دستگاه عدالت کیفری و شعبات آن متولی هستند.

در زمینه پیشگیری می‌توانیم بگوئیم که قسمت دوم بند ۵ مصداق بارز جرم‌شناسی بالینی است و کل بند ۴ پیشگیری کیفری به شکل عام جرم‌شناسی حقوقی است.

قسمت اول بند ۵ ناظر به جرم‌شناسی پیشگیرانه است. جرم‌شناسی پیشگیرانه لااقل در دو شکل قابل تصور است (۱) پیشگیری اجتماعی (۲) پیشگیری وضعی که خود پیشگیری وضعی به دو شاخه تقسیم می‌شود: ۱- پیشگیری جرم‌شناختی و

۲- پیشگیری بزه‌دیده‌شناختی. در پیشگیری وضعی جرم‌شناختی، هدف مداخله در اوضاع و احوال مشرف بر جرم است، به شکلی که معادله مجرم شدن مختل گردد. لیکن در پیشگیری وضعی بزه‌دیده‌شناختی، هدف مداخله در وضعیت پیش‌جنایی به شکلی است که از بزه‌دیده واقع شدن هدف و یا موضوع جرم جلوگیری شود.

۱۳- وظیفه قوه قضائیه و محاکم نسبت به پیشگیری از بزهکاری^۱

با توجه به توضیحات ارائه شده به نظر می‌رسد که راه حل سوم صحیح‌تر باشد. قانونگذار باید بند ۵، را به این نحو عملی کند که در خصوص قسمت دوم بند ۵ یعنی اصلاح مجرمین، قوه قضائیه به اعتبار اینکه مدیریت سازمان زندان‌ها را به عهده دارد، اصلاح مجرمین را نیز به عهده داشته باشد (یعنی پیشگیری از تکرار جرم). اما مسأله‌ای که باقی می‌ماند قسمت اول بند ۵ است، یعنی پیشگیری از جرم.

پیشگیری از جرم را اگر به معنای پیشگیری غیرکیفری بپذیریم، دو شکل دارد: ۱- پیشگیری وضعی و ۲- پیشگیری اجتماعی. در این صورت قوه قضائیه نمی‌تواند به تنهایی مجری بند ۵ باشد. اما در خصوص قسمت اول، قوه قضائیه می‌تواند سیاستگذاری و برنامه‌ریزی پیشگیری از بزهکاری را بعهده بگیرد.

پیشگیری از بزهکاری ماهیت و اشکال مختلفی دارد و لاجرم کمک و همکاری سازمان‌های مختلف دولتی و نیز سازمان‌های غیردولتی و تشکل‌های مردمی را می‌طلبد، لذا قوه قضائیه باید کمیسیونی تحت عنوان شورای سیاستگذاری در زمینه پیشگیری از جرم تشکیل دهد. این کمیسیون که سیاستگذار است، متشکل از نمایندگان وزارتخانه‌های ذی‌سهم در کنترل جرم و همچنین سازمان‌های غیردولتی خواهد بود.

ریاست این کمیسیون با دستگاه قضایی است، لیکن این شورا می‌تواند با سفارش دادن تحقیقات مقطعی راجع به نوسانات بزهکاری در جامعه و رشد بعضی از جرایم در کشور، سیاستگذاری خود را سامان بخشد و در قالب لوایحی، به مجلس توصیه‌ها و نتایج را جنبه عملی بخشد.

بدین ترتیب قوه قضائیه و محاکم نمی‌توانند مجری قسمت اول بند ۵ باشند. ممکن است اینها بتوانند در زمینه پیشگیری، پیشنهادهای را در جهت اصلاح رویه قضایی یا اصلاح تسهیلات قضایی ارائه بکنند که در این صورت خطاب این پیشنهادات خود دستگاه قضایی است ولی در اکثر موارد نهادهای دیگر نیز مشمول این مصوبات قرار می‌گیرند.

۱- برای اطلاعات بیشتر در این زمینه بنگرید به: امیر حسن نیازپور، پیشگیری از بزهکاری در قانون اساسی و لایحه قانون پیشگیری از وقوع جرم، مجله حقوقی دادگستری (دوره جدید) شماره ۴۵، زمستان ۱۳۸۲.

مباحثی در علوم جنایی

اگر از این زاویه قسمت اول بند ۵ را نگاه کنیم، پیشگیری امکان‌پذیر است. رویه دولت‌ها در زمینه پیشگیری مشابه یکدیگر نیست. در همه کشورها متولیان پیشگیری فقط سیاستگذاری می‌نمایند، ولی اقدامات اجرایی بر عهده نهادهای دیگر است.

در خصوص ترکیب شورا بحث است که آیا اعضای شورا باید دولتمردان و سیاستمداران باشند یا متخصصان پیشگیری؟ عده‌ای معتقدند برای اینکه پیشگیری جنبه عملیاتی به خود بگیرد، نیاز است که پشتیبانی و حمایت دولتمردان را داشته باشد. لذا دولتمردان را مشارکت دهیم تا در تأمین بودجه مشکل نداشته باشیم.

خطر این پیشنهاد این است که با توجه به اینکه دل‌نگرانی سیاستمداران و دولتمردان، کسب نتیجه کوتاه مدت است تا بهره‌برداری سیاسی و انتخاباتی از اقدامات خود بنمایند، مصوباتی مدنظر آنها باشد که جنبه موقتی داشته باشد و این با طبع متخصصان هماهنگ نیست.

عده‌ای دیگر پیشنهاد می‌کنند که ترکیب شوراها را عمدتاً متخصصان امر پیشگیری انتخاب کنیم، بطوری که خود به عنوان متخصص هم مطالعات انجام دهند و هم اینکه مصوبات و پیشنهادات و لوایح لازم را تهیه نمایند.

ایراد به این دیدگاه اینست که اصولاً در چنین حالتی تصمیمات و پیشنهادات و پیش‌نویس‌های چنین شورایی کمتر شانس استقبال و اجرا در مراجع اجرایی و تقنینی دارد. زیرا در کشورهایی که مبتنی بر سیستم انتخاباتی هستند، دولت‌ها بزودی عوض می‌شوند و چون امر پیشگیری مستلزم صرف بودجه و زمان است، کمتر دولتی است که شروع به پیشگیری کند، ولی بهره‌برداری آن را دولت دیگر ببرد. لذا تصمیمات کلان این شوراها در عمل عقیم خواهد ماند.

برای حل این معضل پیشنهاد شده است که دو نوع کمیسیون تشکیل دهیم. در سطح پایین سه شورا و در سطح عالی یک شورا وجود داشته باشد. در سطح اول شوراها به ترتیب عبارتند از:

- ۱- شورای اصلاحی و انطباق حقوق کیفری با نیازهای روز،
 - ۲- شورای مبارزه با تکرار جرم. این شورا می‌تواند دو شکل داشته باشد یکی همان اصلاح معمول در سازمان زندان‌ها و دیگری حمایت از مجرمین سابقه‌دار در سطح جامعه برای جلوگیری از سقوط مجدد آنها در ورطه بزهکاری؛
 - ۳- شورای پیشگیری جمعی از بزهکاری، یعنی تدابیر پیشگیرانه معمول در جرم‌شناسی پیشگیرانه.
- بدیهی است ترکیب این شورا تلفیقی از نظریه‌پردازان و متخصصین و صاحب‌نظران اجرایی، قضایی و پلیسی ذی‌سهم در کنترل جرم خواهد بود.

در سطح دوم (ورای سه شورای فوق)، شورایی به نام شورای سیاست جنایی که مجمع مدیریتی و سیاستگذاری است و متشکل از صاحب‌نظران خواهد بود قرار خواهد داشت.

بدیهی است در کلیه این مراحل سه‌گانه سطح اول و شورای سطح دوم، لازم است نمایندگان سازمان‌های غیر دولتی مشارکت داشته باشند. در مقوله سیاست جنایی و پیشگیری، شکل مشارکتی باید لحاظ گردد.

با توجه به بند ۵ اصل ۱۵۶، قانونگذاری و سیاستگذاری به عهده قوه قضائیه است. شورایی که قوه قضائیه تشکیل می‌دهد، می‌تواند زیرمجموعه‌هایی داشته باشد که در زمینه‌های مختلف پیشگیری کار می‌کنند.

Gassin,Raymond, La criminologie,Editions Dalloz ,۵è, edition.

مباحثی در علوم جنایی

دانشگاه شهید بهشتی

دانشکده حقوق

دوره کارشناسی ارشد

تقریرات درس

جرم‌شناسی

(کلیات، بزهکاری مزمن، پیشگیری زودرس، جرایم سازمان‌یافته)

استاد: ع.ح. نجفی برن‌آبادی

محمد حسین شاملو احمدی

نیم‌سال نخست سال تحصیلی ۸۰-۱۳۷۹

تذکر: تنظیم و بازبینی این جزوه توسط آقای امیر حمزه زینالی دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس انجام گرفته است.

۱- کلیاتی در خصوص جرم‌شناسی

اصولاً از دو زاویه می‌توان جرم را در دانشکده‌های حقوق بررسی کرد:

(۱) از نظر حقوقی (۲) از نظر جرم‌شناسی.

بنابراین می‌توانیم بگوییم دو رشته داریم: (۱) علوم جنایی و (۲) علوم جرم‌شناختی (جرم‌شناسانه). علوم جنایی (علوم کیفری) شامل رشته‌های مطالعاتی می‌شود که جنبه دستوری یا هنجاری^۱ دارند، یعنی مبتنی بر قاعده و قوانین و مقررات هستند. چرا این دو مترادفند؟ چون در دانشکده‌های حقوق گاه از صفت جنایی و گاه از صفت کیفری استفاده می‌شود. برخی حقوقدانان بر این اعتقادند که وجه مشخصه حقوق جزا، جرم (جنایت) است و لذا حقوق جزا را حقوق جنایی نامیده‌اند. شاخص حقوق جزا، جرم (جنایت) است و حقوق جنایی به خاطر اهمیتی است که به جرم (جنایت) داده شده است. به تبع آن، آن دسته از رشته‌هایی را که جنبه هنجاری و قاعده‌ای دارند، علوم کیفری (جنایی) می‌نامند. البته هر دو از یک چیز صحبت می‌کنند (جرم و مجازات). علوم کیفری خود دارای شاخه‌هایی است. این رشته‌ها شامل حقوق جزای عمومی و اختصاصی و آیین دادرسی کیفری است (حقوق جزای شکلی و ماهوی). بدیهی است علوم کیفری را در درس‌های حقوق جزای عمومی و اختصاصی و آیین دادرسی کیفری و بین‌الملل می‌بینیم.

علوم جرم‌شناختی (جرم‌شناسانه) چیست؟ این علوم در واقع جرم را به عنوان یک واقعه و پدیده اجتماعی که چهارچوب آن را حقوق جزا تعیین کرده است، مطالعه می‌کنند. این علوم تابع هنجارهای قانونی خاصی نیست. به عبارت دیگر، علوم جرم‌شناختی قانون‌گرا نیستند. برعکس علوم کیفری، است. چرا که ستون فقرات علوم جنایی، اصل قانونمندی جرایم و مجازات‌ها است. اصولاً علوم جنایی را قانون‌گرا و قانونمندترین علوم حقوقی تعبیر کرده‌اند. زیرا تابعان این علوم انسان‌ها هستند. مانند آزادی و حیات و حقوق انسان‌ها. اعمال و عملیات معمول در حقوق جزا، حقوقی و هنجارمند و مبتنی بر قانون است. در حالی که در علوم جرم‌شناختی، قاعده هنجاری و تقنینی وجود ندارد و تابع متدولوژی است. پس علوم جنایی، علمی هستند که جنبه داخلی و ملی دارند. زیرا در علوم جنایی، از ارزش‌هایی صحبت و حمایت می‌شود که از یک کشور به کشور دیگر متفاوت است. اما علوم جرم‌شناسی، علوم‌شناسایی جرم و علوم تکوین جرم هستند. بنابراین، علت‌شناسی داخلی تابع مرز و حدود سیاسی نیست. چون روش‌های معمول برای علت‌شناسی، جنبه جهانی دارند. علوم جرم‌شناسی شاخه‌های گوناگونی نیز دارد:

(۱) جرم‌شناسی عمومی (نظری، تئوری) (۲) جرم‌شناسی عملی (کاربردی، بالینی). در جرم‌شناسی نظری، با تئوری‌ها و نظریات عمده جرم‌شناسی سر و کار داریم، و حال آنکه در جرم‌شناسی بالینی، این اصول و نظریات را نسبت به مجرم و موضوع مورد مطالعه، اعمال می‌کنیم. در کنار این تقسیم‌بندی، جرم‌شناسی اختصاصی را داریم. یعنی مطالعه جرم از زوایای مختلف (زیست‌شناسی، روان‌شناسی، و...). بدین ترتیب جرم‌شناسی اختصاصی شامل جامعه‌شناسی جنایی، روان‌شناسی جنایی و زیست‌شناسی جنایی و انسان‌شناسی جنایی می‌شود.

۱-۱- ویژگی‌های جرم‌شناسی

(۱) جرم‌شناسی جنبه جهانی دارد. بدیهی است ممکن است یک جرم‌شناس در ایران علت‌شناسی جرایمی را بررسی کند که در ترکیه جرم نباشد، ولی در همان کشور یک سلسله اعمال دیگر جرم است. پس موضوع جرم‌شناسی جرم است و نوع آن تفاوت نمی‌کند.

(۲) جرم‌شناسی تابع قواعد و مقررات و دیسیپلین خاصی نیست و قاعده‌مند نمی‌باشد.

(۳) جرم‌شناسی تنها رشته‌ای است که با شاخه‌های مختلفش، ماهیت جرم و تکوین آن را بررسی می‌کند و انحصار چنین مطالعه‌ای را دارد. در حقوق جزا علل جرم تلقی شدن یک عمل در قانون را مورد توجه قرار نمی‌دهیم، در حالی که جرم‌شناسی فرایند جرم تلقی شدن را در عمل مطالعه می‌کند. به عنوان مثال، چرا از فلان جرم وصف مجرمانه برداشته شده است و به عبارت دیگر، اگر حقوقدان کیفری و جرم‌شناس را به عکاس تشبیه کنیم، حقوقدان کیفری با یک فلاش زدن کارش تمام می‌شود و فلاش زدن وی هم زمانی است که پرونده را جلوی او می‌گذارند و بر مبنای حقوقی صرف بررسی و حکم صادر می‌کند. اما جرم‌شناس فلاش‌های مختلفی می‌زند و بررسی‌های متفاوتی از گذشته دور و نزدیک مجرم و زمان ارتکاب و تخمین آینده جرم انجام می‌دهد تا فیلم و پروسه جرم را تعیین و تهیه کند.

(۴) از طرف دیگر، جرم‌شناس، به لحاظ اطلاعات علمی که راجع به جرم و مجرم و نحوه ارتکاب جرم و پیامدهای جرایم در جامعه کسب کرده است، سبب تحول و غنای حقوق جزا می‌شود. به عبارت دیگر، اگر جرم‌شناس موفق نشود معمای جرم را پس از ۱۲۰ سال عمر علمی حل کند، اما بسیاری از زوایای بزهکاری، بزهکار و بزه‌دیده را برای ما روشن کرده است. برای نمونه، پیامدهای جرم ارتشا با پیامدهای جرم سرقت متفاوت است. یا مثلاً سه جرم سرقت، کلاهبرداری و خیانت در امانت، هدف کسب سودجویی نامشروع را دارند. ولی اقتضا و طبیعت هر یک از این سه جرم باعث می‌شود افراد مختلفی با بضاعت‌های متفاوتی مباشر این جرایم شوند، به طریقی که یک سارق نمی‌تواند یک کلاهبردار باشد. اگر سارق به زور بازو و جسارت نیاز دارد، کلاهبردار به خردمندی نیاز دارد. پس کلاهبردار باید دانشمند و مطلع باشد. بر اساس این نتیجه اولیه، حقوق جزا باید نسبت به سارقان و کلاهبرداران مواضع مختلفی اتخاذ کند. چون این دو به دو قشر مختلفی تعلق دارند و واکنش آنها به یک مجازات، یکی نیست. پس جرم‌شناسی بسیاری از زوایای مجرد و خشک حقوق کیفری را برای ما روشن کرده است.

(۵) جرم‌شناسی در مقایسه با حقوق جزا رشته‌ای نوپاست. حقوق جزا تاریخی ۴۰۰۰ ساله دارد. اما جرم‌شناسی علمی، عمری حدود ۱۲۰ سال دارد. در سال ۱۸۷۶ م، انتشار کتاب «انسان بزهکار» لومبروزو، منشور جرم‌شناسی قلمداد شده است.

۱-۲- جرم‌شناسی غیر علمی

در کنار جرم‌شناسی علمی، جرم‌شناسی غیر علمی را داریم. در ربع آخر قرن نوزدهم، رشته‌ای به نام فلسفه داشتیم که در آن فلاسفه از همه این مقولات صحبت کرده‌اند. از این منظر نیز جرم‌شناسی قدمت بسیاری دارد و با توجه به وضع قواعد

مباحثی در علوم جنایی

اجتماعی در مورد جرم، فلاسفه تحت عنوان مصلح و... در خصوص چرایی آن، و اینکه چرا عده‌ای مرتکب جرم می‌شوند و نیز در مورد تکوین جرم صحبت می‌کردند. به این بخش، جرم‌شناسی غیر علمی یا فلسفی گفته می‌شود. جرم‌شناسی: علمی است که مطالعات و داده‌هایش بر مبنای داده‌های میدانی است.

۱-۳- علل عقب‌ماندن جرم‌شناسی نسبت به سایر علوم جنایی

(۱) جرم‌شناسی علمی، رشته‌ای نوپا و دارای عمری ۱۲۰ ساله است و به همین جهت به دنبال کسب هویت و موقعیت خود می‌باشد.

(۲) اگر جرم‌شناسی نتوانسته در علت‌شناسی موفق باشد، به این دلیل است که انسان موجودی پیچیده است، همچنان که پزشکی و روانشناسی نیز نتوانسته‌اند بر همه بیماری‌ها فائق آیند، لذا پیچیدگی آن سبب شده که در شناخت آن موفق نباشیم.

(۳) امکانات و تجهیزات لازم همراه این رشته نبوده است. به عبارت دیگر حقوق جزا آثار فوری دارد، یعنی جرم سریعاً مجازات می‌شود و نتیجه سریع حاصل می‌شود، حال آنکه جرم‌شناسی و مطالعاتش با گذشت زمان نتیجه می‌دهد. دولتها در نحوه برخورد با جرم بیشتر روش قهرآمیز و حقوق جزا را انتخاب می‌کنند. چون نتیجه را فوری تحصیل می‌کنند. در اصل ۱۵۶ ق.ا.ج.ا به وظایف قوه قضاییه اشاره شده است. در بند ۴ وظیفه دستگیری و تنبیه مجرمین معین شده و در بند ۵ پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمین را پیش‌بینی کرده است. بنابراین ملاحظه می‌کنیم مقنن ما نسبت به بند ۴، یعنی بحث تنبیه مجرم، موفقیت داشته و گام‌های زیادی برداشته است، اما در بحث پیشگیری ناموفق بوده است. پس علت عدم توفیق جرم‌شناسی در عملیاتی و کاربردی نشدن آن است و بهای لازم از سوی دولتها به این رشته داده نشده است. از طرف دیگر چون امکانات زیادی مطالبه می‌کند و نتیجه‌اش سریع حاصل نمی‌شود، اجرای آنها با مشکل مواجه است مانند آیین‌نامه سازمان زندان‌ها.

۱-۴- جرم‌شناسی‌های اختصاصی

جرم‌شناسی به ترتیبی که گفته شد شامل رویکردهای مختلف به جرم از زوایای مختلف است. مانند زیست‌شناسی جنایی، روان‌شناسی جنایی، جامعه‌شناسی جنایی و... اما جرم‌شناسی اختصاصی در معنای دیگری بکار می‌رود و آن تحلیل موضوعی جرایم است. از نظر ابعاد عملی، بحث ما در کلاس جرم‌شناسی اختصاصی به معنی اخیر است. یعنی به عنوان مثال) بزهکار و جرم سازمان‌یافته را به عنوان دو جزء حقوق جزا به صورت موضوعی تشریح می‌کنیم. حیات مجرمانه یک مجرم و فرآیند زندگی او را بررسی می‌کنیم و عواملی را که در سرعت بخشیدن به حیات مجرمانه یا توقف آن نقش دارد را بررسی می‌کنیم. در خصوص جرم سازمان‌یافته می‌خواهیم ببینیم آیا این اصطلاح بیشتر جنبه حقوقی دارد یا جرم‌شناختی؟ ویژگی جرم سازمان‌یافته چیست؟ انواع جرم سازمان‌یافته؟ و آیا این جرم از سازمان‌یافتگی و نظم و ترتیب در فعالیت‌های مشروع و قانونی الهام می‌گیرد؟ آیا یک مافیای چینی فعالیت خود را از فعالیت یک شرکت الگوبرداری می‌کند و فعالیت و اصول ضمنی و خاص خودش را دارد یا خیر؟

۱-۵- نحوه پیدایش جرم‌شناسی و جایگاه آن در بین سایر علوم

جرم‌شناسی علمی، برخلاف حقوق جزا که رشته‌ای قدیمی است، رشته‌ای نوپا است و به وسیله دانشمندانی به وجود آمد که عمدتاً غیر حقوقی بودند. این رشته علمی سه کتاب پایه و اساسی دارد که به عنوان منشور جرم‌شناسی از آنها یاد می‌شود:

(۱) انسان بزهکار، اثر سزار لومبروزو؛

(۲) افق‌های نوین در حقوق جزا، اثر انریکو فری؛

(۳) جرم‌شناسی گاروفالو سال ۱۸۸۱ بدین ترتیب لومبروزو بنیانگذار جرم‌شناسی بود و گاروفالو واژه جرم‌شناسی را ابداع کرد. جرم‌شناسی قبلاً وجود داشته که از آن به عنوان جرم‌شناسی غیر علمی یا ربانی یا عقلانی یاد می‌کنیم. به موازات مبارزه علیه جرم (حقوق جزا) و اقدامات قضایی و پلیسی و قهرآمیز علیه بزهکاری، همه جوامع از دیرباز مصلحتی در دل خود داشته‌اند که راجع به چرایی جرم نیز تامل و تفکر می‌کردند. پس تفکر کیفری نیز در کنار مبارزه علیه جرم وجود داشته است، ولی این دیدگاه‌ها آگاهانه و سازمان‌یافته نبوده است. مثلاً سعدی بدون اینکه خودش بداند، جرم‌شناس بوده است یا در کتاب مثنوی یک سلسله مباحث جرم‌شناسانه وجود دارد، ولی هیچگاه سعدی در میدان عمل جرم‌شناس نبوده است. دیدگاه‌های وی بر پایه مشاهده نبوده، بلکه مبتنی بر عقل و ذهنیت خلاق او بوده است. پس جرم‌شناسی علمی، رشته‌ای است که از طریق مطالعات میدانی و پژوهش، به دنبال کالبدشکافی فرایند و روند تکوین جرم است. جرم‌شناسی در چهارچوب علوم جرم‌شناختی قرار می‌گیرد. اصولاً جرم در چهارچوب سه دسته از علوم مطالعه می‌شود:

(۱) علوم جنایی (۲) علوم جرم‌شناختی (۳) علوم جرم‌یابی علوم جنایی یا کیفری رشته‌های مطالعاتی هستند که جنبه هنجاری^۱ و دستوری دارند. یعنی منشأ آنها قانونی و حقوقی است. اما در کنار علوم جزایی، علوم جرم‌شناختی با تاخیر به وجود آمده‌اند، چون جنبه غیر تقنینی دارند و جرم را آن‌طور که در دنیای واقعیت و خارج از متن حقوق جزا اتفاق می‌افتد مطالعه می‌کند. به عبارت دیگر، علوم جنایی، علوم بایدهاست (علوم دستوری) و علوم جرم‌شناختی علوم بودن‌هاست (علوم توصیفی). علوم جنایی جنبه آرمانی را می‌شناسد و وضع می‌شود تا جرم تحقق نیابد. چرا که تهدید کیفری برای ایجاد ارباب در ذهن مجرمان بالقوه کافی است.

اما علوم جرم‌شناختی زمانی وارد عمل می‌شود که جرم واقع شده و فرد عنوان مجرم دارد. در حقوق جزا اختلاس یک تعریف مشخص دارد اما، در دنیای جرم‌شناسی اختلاس و علل و شیوه ارتکاب آن، اشکال مختلف به خود می‌گیرد. بنابراین، در حقوق جزا سرقت یک تعریف دارد، اما در جرم‌شناسی سارقان مختلف هستند و مباشران جرم را به گونه‌ای دیگر مطالعه می‌کند.

۱- normative

۱-۶- شاخه‌های جرم‌شناسی

منظور از جرم‌شناسی‌های اختصاصی این است که گاه ما ریشه جرم را در جامعه دنبال می‌کنیم (جامعه‌شناسی جنایی)، گاه فرایند تصمیم‌گیری مجرمانه را در مجرم بررسی می‌کنیم (روان‌شناسی جنایی). و گاه ارتباط و همبستگی اشکال و قیافه ظاهری و اندام فرد را با رفتار او تحلیل می‌کنیم (انسان‌شناسی جنایی) و گاه فیزیولوژی فرد و ویژگی‌های بیولوژی و معلولیت‌های جسمانی فرد را در ارتباط با جرم بررسی می‌کنیم (زیست‌شناسی جنایی). پس جرم‌شناسی رشته‌ای چندبعدی است و رشته‌ای است که از رشته‌های مختلف بهره می‌برد، بدون این که خود رنگ آن رشته‌ها را بگیرد. مثلاً از روان‌شناسی آزمون استعداد را یاد گرفته و ... (این علوم به علوم مرکب معروف هستند).

- علوم جرم‌یابی: علمی است که در خدمت آیین دادرسی کیفری است و در خدمت فرشته عدالت است و ابهامات قضایی و تردیدهای پلیسی را تبدیل به یقین می‌کند. پلیس علمی در خدمت پلیس و دادگستری است. این رشته از علوم مثل پزشکی قانونی، اسلحه‌شناسی، گلوله‌شناسی، سم‌شناسی و سرم‌شناسی، فنونی هستند که برای کشف جرم و تفکیک جرم از غیر جرم و مجرم در خدمت عدالت کیفری هستند. پس جرم لااقل از سه زاویه مورد توجه است:

۱) علوم جنایی ۲) علوم جرم‌یابی ۳) علوم جرم‌شناختی

عده‌ای معتقدند که وجه مشخصه حقوق جزا جرم است و جرم کیفری در رشته‌های دیگر نداریم. بنابراین، حقوق جزا را حقوق جنایی نام می‌برند. اینجا جنایت نام جرم است. عده‌ای دیگر معتقدند که وجه مشخصه حقوق جزا کیفر است. چون کیفر است که مجرم را تنبیه می‌کند و به این معنی است که کیفر را نسبت به جرم اولویت داده‌ایم، نه این که جرم را کنار زده‌ایم. پس حقوق جنایی و حقوق کیفری مترادف هم هستند و مبین دیدگاه‌های مولفان آنها می‌باشند، ولی سیاست جنایی با سیاست کیفری مترادف نیست. چون سیاست جنایی یعنی چاره‌اندیشیدن برای پیدا کردن بهترین راه جهت مقابله با پدیده مجرمانه، ولی سیاست کیفری یعنی چاره‌اندیشی و تدبیر راجع به کیفر. چون کیفر یکی از واکنش‌ها علیه جرم است، می‌گوییم سیاست کیفری و چون کیفر ناظر به جرم است، می‌گوییم در سیاست کیفری چاره‌اندیشی نسبت به جرم از طریق کیفر فقط متصور است. در سیاست جنایی چاره‌اندیشی و تدبیر راجع به جرم است، اما می‌دانیم که چاره‌اندیشی راجع به جرم فقط یک بُعد آن کیفر است. از طرف دیگر نیز به مقابله با جرم یا پیشگیری از آن می‌رویم. پس در سیاست جنایی که مفهوم موسعی است، از کیفر و سایر امکانات حقوق و جامعه مدنی استفاده می‌کنیم.

۱-۷- نظریات سیاست جنایی از ابعاد مختلف^۱

۱. سیاست جنایی از منظر جرم‌شناسی: از این منظر، طرفداران این نظریه معتقدند که سیاست جنایی یعنی حقوق جزا + جرم‌شناسی. یعنی حقوق جزایی که متأثر از جرم‌شناسی و آورده‌های آن باشد.

۱- برای اطلاعات بیشتر ر.ک. نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، می‌ری دلماس- مارتی، ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۱؛ درآمدی بر سیاست جنایی، کریستین لازرژ، ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، نشر میزان، بهار ۱۳۸۲.

مباحثی در علوم جنایی

۲. از دیدگاه حقوقدانان کیفری، سیاست جنایی، حقوق جزای توسعه‌یافته است یعنی خمیر مایه سیاست جنایی، حقوقی است نه جرم‌شناسی.

۳. از منظر سوم، سیاست جنایی جزو سیاست عمومی کشور قرار می‌گیرد و یک بعد کلان دارد که در چهارچوب حقوق عمومی قرار می‌گیرد. لذا باید در آن چهار چوب، اصول راهبردی و اصول جستجو کرد.

سیاست جنایی، نقطه اصلی حقوق جزاست. اما از رشته‌های دیگر حقوق و ضمانت اجرای آنها و نیز پیشگیری و جامعه مدنی، برای برخورد با جرم و پدیده مجرمانه استفاده می‌کند. «سیاست کیفری فقط دستگاه قضایی را در اختیار دارد که به اهدافش جامعه عمل می‌پوشاند».

بنابراین، جرم‌شناسی رشته‌ای است که از ترکیب دیگر رشته‌های علوم انسانی به وجود آمده است. جرم‌شناسی موضوع و روش‌های خود را از رشته‌های مختلف می‌گیرد، اما همه اینها را خودی و درونی می‌کند و به این ترتیب آنچه از جامعه‌شناسی گرفته، عنوان جامعه‌شناسی جنایی می‌دهد و به همین ترتیب زیست‌شناسی و انسان‌شناسی و روان‌شناسی ... به عبارت دیگر، رشته‌ای است چندمبنایی و چندبعدی. این موضوع ویژه جرم‌شناسی نیست، بلکه رشته‌های دیگری نیز وجود دارند که از سایر رشته‌ها استفاده کرده‌اند. عده‌ای معتقدند در کنار سایر علوم دقیقه مثل فیزیک، علوم وجود دارند که به علل جرم رسیدگی می‌کنند. به این علوم، علوم مرکب می‌گویند و ۵ خصوصیت دارند که از رشته‌های علوم دقیقه یا علوم عام آنها را جدا می‌کند.

۸-۱- ویژگیهای علوم مرکب

۱) این علوم در واقع در چهارراه علوم قرار دارند، اما جذب رشته‌هایی که از آنها بهره می‌برند نمی‌شوند، بلکه با آنها همیشه در تعامل کنش مثبت و متقابل قرار می‌گیرند، مثل پزشکی که هم از آناتومی تشریح استفاده می‌کند هم از فیزیولوژی و هم از فیزیک و هم از شیمی و هم از علوم الکتروانفورماتیک، ولی در عین حال خصوصیت خاص خود را دارد، جرم‌شناسی نیز مبتنی است به روشها یا داده‌های جرم‌شناسی ژنتیک، پزشکی، آمار و رایانه و ...

۲) علوم مرکب، هم جنبه نظری و تئوریک دارند و هم جنبه عملی و کاربردی. یعنی صرفاً نظری و تئوری نیستند. به عبارت دیگر، دلیل وجودی علوم مرکب، در عملی و کاربردی بودن آنهاست. پزشکی وجود دارد، چون درمان می‌کند. جرم‌شناسی وجود دارد چون راهکار ارائه می‌کند. جرم‌شناسی کاربردی به تعبیری یک شاخه و به تعبیر دیگر سه شاخه دارد. عده‌ای از جرم‌شناسان معتقدند که جرم‌شناسی کاربردی همان جرم‌شناسی بالینی یا پزشکی است و جرم‌شناسی بالینی در یک جمله در مقام معاینه، شناخت و تشخیص و بهبود مجرم است. جرم‌شناسی بالینی از الگوی پزشکی یعنی معاینه، تشخیص، تجویز و درمان استفاده می‌کند (جرم‌شناسی بالینی به اصول چهارگانه استوار است). عده ای دیگر معتقدند که جرم‌شناسی بالینی شاخه ای از جرم‌شناسی کاربردی است، به عبارت دیگر جرم‌شناسی کاربردی به سه شاخه بالینی، پیشگیری و انتقادی (حقوقی) یا جرم‌شناسی سیاست‌های جنایی و تکنیک‌های کیفری تقسیم می‌گردد.

۳) این علوم نه کلی (عام) اند و نه خاص، بلکه بین خاص و عام به طور مرتب در حال حرکتند. یک جنبش و تحرکی بین خاص و عام وجود دارد که در واقع درمانگاه جرم است. همانطور که در پزشکی به عنوان یک علم مرکب، پزشک ابتدا به بالین بیمار می‌رود و آزمایش و نمونه‌برداری می‌کند و آنها را به آزمایشگاه می‌برد و در مورد آنها فکر می‌کند سپس با توجه به تشخیصی که از معاینات می‌گیرد، راه حلی پیشنهاد می‌کند و آن را به بیمار تجویز می‌کند و از طریق پیگیری تجویز و بهبودی حال بیمار، کارایی تجویز خودش را برآورد می‌کند و سپس نتیجه‌ای را که کسب کرده به کلیه کسانی که همین بیماری و علایم را دارند، تعمیم می‌دهد بنابراین، رفتن از جزء به کل و بعد از کل به جزء رفتن (برحسب واکنش‌های افراد مختلف نسبت به آن داروی تجویز شده)، در جرم‌شناسی نیز این مسأله صادق است و درمانگاه مجرمان، زندان است و محلی است برای مطالعه مجرمان. چون در خصوص سایر مجازات‌ها، مجرم پس از تحمل مجازات، از چنگال عدالت خارج می‌شود و نمی‌توان روی آنها تحقیق کرد. اگر آیین‌نامه سازمان زندان‌ها را ببینیم، دقیقاً مثل یک درمانگاه ترسیم شده است یعنی زمانی که یک مجرم وارد می‌شود، ابتدا در بخش پذیرش و نگهداری مستقر می‌شود و حدود یک‌ماه پرونده شخصیت تهیه می‌شود. سپس در شورای طبقه‌بندی زندانیان، با توجه به پرونده اولیه، برای او محل مناسبی تعیین می‌شود (زندان‌های بسته، باز، نیمه‌باز، مراکز بازپروری، صنعتی و دامداری، اردوگاه و...). جمله این مراکز برای این است که شورای طبقه‌بندی زندانیان، زندانیان را در یک جا نگهداری نکند. اکنون، جرم‌شناسی به دنبال تجویز اینکه بهتر است این مجرمان به مراکز ترک اعتیاد بروند و سازمان زندان‌ها آن مجرم را به مراکز مربوط اعزام می‌کند، می‌آید و نتیجه تجویز خود را بررسی می‌کند و میزان شکست و موفقیت روش‌ها را می‌سنجد و آن را در تجویزهای بعدی لحاظ می‌کند.

۴) علاوه بر مفاهیم علمی، علوم و مرکب دارای جنبه‌های ارزشی نیز هستند. به عبارت دیگر قضاوت‌های ارزشی نیز در این علوم وجود دارد. در پزشکی، ما از تندرستی و بیماری و درمان صحبت می‌کنیم، اما آیا برای اینها تعریفی وجود دارد؟ شفا از چه زمانی حاصل می‌شود و بیماری چیست؟ حد و مرز آن چیست؟ چه بیماری، سلامتی و یا شفا، یک تعریف نسبی و ارزشی دارد و قضاوت‌های ارزشی نیز برخاسته از عرف و عادت است. چون جایگاه اینها تعریف نشده است. در جرم‌شناسی نیز مفاهیمی داریم که حکایت از مفاهیم ارزشی دارد، مثلاً جرم. آیا همه جرایم جنبه جسمانی دارند؟ آیا ارزش‌های مختلف یا یک فعل همواره جرم بوده است؟ بی‌تردید خیر. تاریخ نشان می‌دهد که جادوگری جرم بسیار شدیدی بوده است و مجازات شدیدی داشته، ولی در حال حاضر در بسیاری جوامع ارزش و آرام‌بخش است. پس خود جرم یک قضاوت ارزشی است. مثلاً در کشور ما داشتن ماهواره تا چند سال پیش جرم نبود، ولی بعد گفتند جرم است. بنابراین، در علوم مرکب در کنار مفاهیم علمی و روشن، مفاهیمی وجود دارند که ارزشی است.

۵) غایت اخلاقی^۱ یا (سلوک اخلاقی): علوم مرکب از یک سلسله غایات اخلاقی یا سلوک و چهارچوب اخلاقی تبعیت می‌کند. به عبارت دیگر، جنبه کاربردی این علوم به هر قیمتی نیست. مثلاً برای معالجه بیمار نباید از شکنجه استفاده کرد. پزشکان سوگند خورده‌اند که اخلاق پزشکی را رعایت کنند، یعنی برای شفای بیمار یک سلسله ملاحظات اخلاقی و

انسانی را رعایت کنند و اعمال ممنوعیت مرگ شیرین در مورد بیماران صعب‌العلاج بر این مبناست. در جرم‌شناسی، لااقل در ۲۵۰ سال اخیر، می‌توانیم از بکاریا به عنوان پدر اخلاق کیفری نام ببریم. هنگامی که بکاریا می‌گوید سیاهه جرایم در قانون باید حداقل باشد، مجازات‌ها باید قطعی، حتمی و سریع باشد، اما شدید و قصی‌القلب نباشد، هنگامی که می‌گوید به نام کیفر کردن نباید شکنجه کرد (منع مجازات مضاعف)، به اخلاق کیفری توجه دارد. پس جرم‌شناسی نیز از یک سلسله علوم اخلاقی تبعیت می‌کند. مجازات مضاعف، مجازاتی است که به همراه یک مجازات قانونی و به مناسبت اعمال یک مجازات قانونی به یک مجرم تحمیل می‌شود. مثلاً اجبار زندانی به بیگاری در داخل زندان. پس مجازات مضاعف مجازاتی است که به مناسبت مجازات قانونی و مشروع به فرد تحمیل می‌شود. اصل ۳۹ ق.ا.ج.ا. مجازات مضاعف را ممنوع کرده است. جرایم تعارضی هم جرایمی هستند که از تعارض و اختلاف بین طرفین (بزهکار و مجنی‌علیه ناشی می‌شوند. به بیان دیگر جرایمی هستند که مسبوق به رابطه میان بزهکار و بزه‌دیده می‌باشند (رابطه خویشی، همسایگی، همکاری، اداری، دوستی و ...).

۲- بزهکاران مزمن (بزهکاران به عادت)

منظور از بزهکار در قوانین فعلی، انسان و مختار است. در گذشته، انسان‌ها، حیوانات و حتی اشیاء را می‌شد مجرم قلمداد کرد. حتی در نظام‌های کیفری باستانی، صغیر و دیوانه هم مسئول بودند اما امروزه، بزهکار از منظر حقوق جزا کسی است که دارای قوه تمیز و اختیار و قصد مجرمانه باشد. در جرم‌شناسی، بزهکار کسی است که در طول عمر خودش مرتکب یک جرم یا جرایم متعدد و پی‌درپی شده باشد. لازم است یادآوری کنیم که در حقوق جزای امروزی، مباشر، شریک جرم و معاون در جرم وجود دارد، اما در جرم‌شناسی، این سه تیپ بزهکار را زیر عنوان بزهکار یا مجرم مطالعه می‌کنیم و به نقش او در ارتکاب جرم کاری نداریم.

سوال: کسی که مرتکب جرایم متعدد می‌شود و بزهکار مکرر است چه ویژگی‌هایی دارد؟ همچنین، نیز بزهکاران مزمن یا مجرمان به عادت چه خصایصی دارند؟^۱

۲-۱ ویژگی‌های حیات مجرمانه

در جرم‌شناسی اصطلاحی به نام حیات یا حرفه مجرمانه^۲ داریم این به این معنی است که فرد به طور متوالی مرتکب جرایم مختلفی شده است. این تعریف از حیات مجرمانه یا حرفه یا پیشه مجرمانه جنایی سه خصیصه دارد:

(۱) شرکت در جرم، مباشر یا شریک؛

(۲) کثرت و فراوانی جرم در طول حیات فرد؛ و

(۳) مدت ارتکاب جرم.

تکرار جرم Recidivisme بزهکار به عادت (Multi recidivist) Habitual offender - ۱

Criminal career - ۲

الف) شرکت در جرم: به عنوان یک معیار و رکن از تعریف حیات مجرمانه، شامل همه اشخاص یا افرادی می‌شود که در یک جمعیت معین و یک دوره زمانی معین، لااقل یک‌بار مرتکب جرم شده باشند. مطالعات جرم‌شناسی نشان می‌دهد که پسران از دختران بیشتر مرتکب جرم می‌شوند یا در ادوار خاص سنی، نظیر پایان دوره نوجوانی یعنی ۱۶ و ۱۷ سالگی، جرم به اوج خودش می‌رسد، و اینکه خانواده‌هایی که دچار مشکل هستند، بیشتر زمینه شرکت در جرم را برای اعضای خود فراهم می‌کنند.

ب) کثرت و فراوانی: به موجب این معیار، تعداد متوسط جرایم ارتكابی فرد در سال را گویند. البته منظور سال یا سالهایی که آن شخص در حبس به سر نمی‌برده است (دوران فعال و آزادی که امکان جرم برای فرد وجود داشته است). مثلاً کسی در سال ۱۰ بار مرتکب جرم شده، فراوانی آن ۱۰ است. توضیح اینکه معیار در جرم‌شناسی تعداد محکومیت‌های صادره در مورد مجرمان نیست. یعنی معیار ما در کثرت و فراوانی جرم، بزهکاری قضائی یا قانونی نیست. چون تعدادی از جرایم همواره مخفی می‌مانند، اما از نظر جرم‌شناسی می‌توان رقم سیاه جرم را پیدا کرد. در جرم‌شناسی، دو روش برای برآورد رقم سیاه جرم داریم:

۱) مطالعات خودگزارشی یا مطالعات مبتنی بر اظهارات بزهکاران.^۱

۲) مطالعات مربوط به اظهارات بزه‌دیدگان.^۲

در مورد اول، یک گروه هزار نفری از افراد را در نظر می‌گیرند تا مثلاً ببینند رقم سیاه سرقت در یک گروه چقدر است. سپس از این گروه، یک اشانتیون (نمونه) ۱۵۰ نفری انتخاب می‌شود. بین این افراد یک پرسشنامه بی‌نام توزیع می‌شود و به گفته می‌شود که می‌خواهند راهکاری برای حل مسأله سرقت پیدا کنند. این ۱۵۰ نفر، باید در آن پرسشنامه به سؤالاتی جواب دهند. مثلاً در این مدت یک ساله آیا شما این اعمال را انجام داده‌اید یا خیر؟ و چون پرسشنامه گمنام است و تعقیب کیفری ندارد، عده‌ای صادقانه جواب می‌دهند و ایراد این روش این است که از نظر روانی عده‌ای اکراه دارند که خود را سارق بدانند یا اقرار به آن کنند. به همین جهت، روش دیگری برای ارزیابی رقم سیاه ایجاد شده و آن پرسش از افراد به عنوان بزه‌دیدگان است و مثل مورد قبل، از عده‌ای انتخابی - مثلاً از یک دانشکده - سوال می‌شود در یک مدت معین آیا موضوع سرقت قرار گرفته‌اند یا خیر؟

بدیهی است این دو روش اجازه می‌دهد میزان فراوانی جرم را در یک فرد اندازه‌گیری کنیم.

ج) مدت ارتکاب جرم: در حیات یا حرفه مجرمانه، مدت مطرح است. مدت زمان بین نخستین جرم و آخرین جرم ارتكابی فرد مدنظر است. بنابراین حیات مجرمانه بر اساس سه معیار اعلام شده به ما اجازه می‌دهد تا حیات یا حرفه مجرمانه را برآورد و اندازه‌گیری کنیم. با این توضیح، در جرم‌شناسی مشاهده می‌شود که اکثر بزهکاران، در یک مقطعی از ارتکاب جرم کناره‌گیری تدریجی می‌کنند، اما عده‌ای اصرار به استمرار جرم دارند. مطالعات جرم‌شناسی نشان می‌دهد کسانی که در زندگی‌شان بطور پیش‌رس یا زودرس، یعنی زودتر از سن متعارف جرم، مرتکب جرم شده‌اند، مدت بیشتری

۱- Self-report Studies

۲- Criminal victimisation survey

مباحثی در علوم جنایی

در بزهکاری و ارتکاب جرم باقی می‌مانند. به عبارت دیگر، هر قدر یک فرد زودتر اقدام به ارتکاب جرم کرده باشد، بیشتر به ارتکاب جرم اصرار می‌ورزد و دیرتر کناره‌گیری می‌کند. مطالعات جرم‌شناسی نشان می‌دهد سن آغاز بزهکاری متعارف ۱۲ و ۱۳ سالگی است که از این سنین، جرایم واقعی شروع می‌شود. به همین جهت، در اغلب قوانین دنیا - به جز قانون ما-، وقتی سن طفولیت را طبقه‌بندی می‌کنند بین (۱۸-۶ سال)، مسئولیت کیفری خفیف از سن ۱۲ و ۱۳ سالگی است. قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار مصوب ۱۳۳۸، دوره سنی طفولیت را به چهار دوره تقسیم می‌کرد: ۶-۱۲ سال، ۱۲-۱۵ سال، ۱۵-۱۸ سال. دوره زیر ۶ سالگی مشمول حقوق جزا نبوده و دوره ۶-۱۲ سال مشمول پرورش و نظارت خانوادگی یا نظارت دادگاه قرار می‌گرفت. اما از سن ۱۲ سالگی به بعد، مسئولیت کیفری قابل توجه بود، ولی به صورت تدریجی این مسئولیت افزایش پیدا می‌کرد. معیار انتخاب سن ۱۲ برای مسئولیت کیفری نشان می‌دهد که سن آغاز بزهکاری معمولاً بین سنین ۱۲ و ۱۳ سالگی است که همزمان است با ظهور قوه تمیز و درک. ولی سن مسئولیت کیفری در قانون فعلی بر طبق یک معیار دیگری است.

بر اساس مطالعات جرم‌شناسی، هر چه فرد زودتر از ۱۳ سالگی جرم را شروع کرده باشد، احتمال تکرار جرم وی در زمان بیشتر است و احتمال جرایم شدیدتر در وی بیشتر می‌شود و حیات مجرمانه یا مجرمیت وی طولانی‌تر می‌شود. پیش‌رس‌ترین یا زودرس‌ترین بزهکاران از نظر سنی، مسن‌ترین و طولانی‌ترین مجرمان هستند (سن آغاز جرم) مطلب دیگر اینکه با بالا رفتن سن، میزان بزهکاری افراد کمتر می‌شود. به عبارت دیگر، با افول میزان شرکت افراد بزهکار مواجه هستیم. در مورد بزهکاری اطفال، آغاز سن بزهکاری حدود ۱۲-۱۳ سالگی است و نقطه اوج سن بزهکاری اطفال در سنین ۱۶ و ۱۷ سالگی است. یعنی دورانی که پختگی نام دارد و این مقابل بلوغ که ناظر به رشد جسمانی است قرار دارد. بنابراین، زمان بزهکاری اطفال بین ۱۳-۱۶ سالگی است. علل کاهش بزهکاری با گذشت سن به دو جهت است:

(۱) بالا رفتن میزان جامعه‌پذیری افراد (۲) تاثیر حقوق جزا و نهادهای حقوق جزا بر فرد نظیر دستگیری، زندان و عده‌ای دیگر معتقدند که کاهش بزهکاری با افزایش سن، به خاطر افزایش سن و فرسودگی است. اما به این عنوان، عده‌ای دیگر وقایع دیگری را اضافه می‌کنند که می‌توانند به ترک بزهکاری منجر شوند. بدین ترتیب، به دو جهت بزهکاری با گذشت زمان کاهش می‌یابد: (۱) ترک ارادی جرم (۲) سن

الف) سن: دو نفر جرم‌شناس آمریکایی تفاوت بین بزهکاران و غیر بزهکاران را که متعلق به یک نسل هستند را در این می‌دانند که بزهکاران در قدرت فردی خود، دچار ضعف هستند. لذا اساس این نظریه ضعف قدرت مهار کنترل خود است.^۱ این نظریه بر این عقیده استوار است که فرد در واقع در طول زندگی با وقایعی مواجه می‌شود که وی را در مقابل وسوسه‌های مجرمانه ضعیف می‌کند و کنترل وی پایین می‌آورد. اما یک سلسله وقایع دیگری است که سبب می‌شود وی را ناخودآگاه به ترک جرم سوق پیدا کند. نمونه این وقایع ازدواج و اشتغال است. بنابراین، ادغام فرد در جامعه، یعنی قبول هنجارهای جامعه و در نتیجه کنار گذاشتن جرم است. حال این ترک جرم ممکن است آگاهانه باشد. در اینجا فرض این است که مجرم فردی است حسابگر. مجرم کسی است که براساس محاسبه مرتکب جرم می‌شود. این نظریه درست

۱- Low Self Control

مباحثی در علوم جنایی

برخلاف نظریه مکتب تحقیقی است که بزهکاران را افرادی متفاوت از انسان‌های عادی می‌دانست و آنها را محکوم به ارتکاب جرم می‌دانست. دیدگاه‌های دیگری از بن‌تام و بکاریا ارائه شده که انسان را خردمند و حسابگر می‌دانند، یعنی با آگاهی مرتکب جرم می‌شود یا جرم را ترک می‌کند. از این منظر، تاثیر شدت جرایم، کثرت شانس دستگیری و محکوم شدن مجرم، سهم زیادی در کنار رفتن فرد از جرم دارد. یعنی هر چه هزینه جرم برای مباشر بالا رود، دیگر جرم برای وی جالب نیست. هزینه یعنی کارایی و شانس حضور پلیس، بالا بردن شانس دستگیری و محکوم شدن، شدت عمل قضات آن محل و قطعی بودن مجازات.^۱

به رغم بالا بودن هزینه جرم برای مجرم از جهات مختلف، همواره عده‌ای حیات مجرمانه‌شان طولانی است. فعالیت مجرمانه‌شان بر اساس آن سه معیار شرکت در جرم، فراوانی و مدت جرم، طولانی و مستمر است که در اینجا بحث بزهکاری مزمن مطرح می‌شود.

۲-۲- بزهکاری مزمن

اصولاً جرم یا فعالیت‌های مجرمانه پدیده‌ای است همزمان پراکنده و همزمان تمرکز یافته: از یک طرف پدیده‌ای است غیر متراکم، به این معنا که بر اساس مطالعات جرم‌شناسی و به ویژه در روش برآورد رقم سیاه بزهکاری، اکثراً نوجوانان مرتکب یک خلاف یا جرم شده‌اند. مثلاً در تحقیقاتی که در نیویورک در یک گروه ۱۷۰۰ نفری انجام گرفته، ۹۹٪ این افراد پذیرفته‌اند که در طول زندگی، یکی از جرایم مندرج در پرسشنامه را مرتکب شده‌اند و لزوماً مقامات از آن مطلع نشده‌اند، نظیر تقلب در تنظیم اظهارنامه مالیاتی. پس جرم در این جمعیت پراکنده است، اما اگر از یک زاویه دیگر جرم را در این جمعیت بررسی کنیم، می‌بینیم همواره اقلیت‌هایی از شهروندان بیشترین جرم را مرتکب می‌شوند. مثلاً در تحقیقات انجام شده در آمریکا در بین پسرانی که در سال ۱۹۴۵ متولد شده‌اند، ۶٪ آنها ۵۲٪ جرایم احصا شده و ۶۹٪ جرایم خشن را مرتکب شده‌اند.

پس جرم در یک عده اقلیت متمرکز است. تحقیق دیگری در سال ۱۹۹۴ در انگلیس انجام شد که در آن ۶۰٪ از پسران آن گروه خاص مسؤول ارتکاب جرایم احصا شده بوده‌اند. پس ملاحظه می‌شود جرم ضمن این که پراکنده است، اما اقلیتی از نظر سنی یا جنسی یا قشر خاص، آن را بیشتر مرتکب می‌شوند. یا در درون یک جمعیت، اقلیت خاصی سهم بیشتری دارند و اصرار بیشتری در ارتکاب جرم دارند و بنابراین حیات مجرمانه آنها غنی‌تر و طولانی‌تر است. به این قبیل بزهکاران، بزهکاران مزمن گویند. به بزهکار دارای حیات مجرمانه (حرفه‌ای)، بزهکار مصرّ (پایدار)، بزهکار خاص، بزهکار به عادت، بزهکار تکرار کننده مکرر، بزهکار جامعه‌نژند (کسی که با جامعه بیگانه است) و بزهکار متمایز گفته می‌شود. وجه تمایز بزهکاران مزمن از بزهکاران اتفاقی در این است که اولی به راحتی ۱۰ بار یا بیشتر از دومی مرتکب جرم می‌شود. بحث این است که بزهکار مزمن چه خصوصیتی دارد؟

۱- جرایم رفتاری، مثل اعتیاد، ولگردی یا روسپیگری جرایمی هستند که دنبال سود ویژه و خاصی نیستند، بلکه از منش و رفتار فرد حاصل می‌شود.

۱-۲-۲- نظریات جرم‌شناختی در ارتباط با خصوصیات بزهکاران مزمن

۱. دمدمی مزاج و متغیر بودن: یعنی این فرد به راحتی نوع جرمی را که مرتکب می‌شود، به نوع دیگر تغییر می‌دهد. مثلاً از سرقت مشدد به سرقت ساده یا برعکس می‌رود. از تجاوز به عنف، به مواد مخدر روی می‌آورد و بنابراین، در دنیای جرم بسیار انعطاف‌پذیر است.

۲. بی‌تفاوتی نسبت به مجازات و عدم احساس ارزیابی مجازاتی که در انتظار آنهاست: اما در یک نقطه با مجرمان اتفاقی مشترکند و آن در این است که عملی که مرتکب می‌شوند. هر دو کار غیر قانونی کرده‌اند. در غیر این صورت، در ویژگی‌های شخصیتی، مجرم مزمن خصوصیتی به شرح ذیل دارد:

در این خصوص دو نظریه مطرح است الف) نظریه پیناتل به عنوان شخصیت جنایی^۱ (مجرمانه)

ب) نظریه جرم‌شناس آمریکایی تحت عنوان Low self control یا پایین بودن قدرت کنترل خود (ضعف در کنترل خود).

۱-۱-۲-۲- نظریه شخصیت جنایی پیناتل

این نظریه در سال ۱۹۶۳ مطرح شد و به موجب آن بین بزهکاران و افراد غیر بزهکار از نظر ماهوی تفاوت اساسی وجود ندارد. این درست خلاف نظریه‌ای است که به موجب مکتب تحقیقی مطرح می‌شد که در آن بزهکار از نظر سرشت و ساختمان با فرد عادی و غیر بزهکار تفاوت ماهوی داشت. دکتر لومبروزو طرفدار مکتب داروین بود که انسان در قسمتی از دوران تکامل خود متوقف شده است. در حالی که در نظریه پیناتل بین بزهکار و غیر بزهکار تفاوت اساسی نیست. به نظر او همه انسان‌ها یک هسته مرکزی شخصیت دارند که در همه آنها این هسته مرکزی شخصیت، می‌تواند جنبه جنایی نیز به خود بگیرد. پس هر انسان یک هسته مرکزی شخصیت دارد. تفاوت او با فردی که هنوز مرتکب جرم نشده در این است که بزهکار از چهار بعد و جهت نسبت به غیر بزهکار متفاوت است. این چهار جهت باید به هسته مرکزی شخصیت افزوده شود تا جرمی محقق شود: **بعد اول:** خود محوری یا خودبینی یا خودخواهی است. یعنی در خودمحوری، تمایلات خودی است که سبب می‌گردد او همه چیز را در خودش جمع کند و همه چیز را بر اساس خود و منافعش ارزیابی کند. یعنی معیار ارزیابی او، شخصیت خودش است نه افراد دیگر لذا فردی که خود محوربینی دارد، شخصی است که ناتوان از جمع نظرات و افکار دیگران است. چنین فردی به محض این که دچار محرومیت می‌شود، متمایل است که از طریق خشم و عصبانیت به آن حالت محرومیت جواب دهد. به عبارت دیگر، بعد خودمحوربینی در اشخاص بزهکار، به آنها اجازه می‌دهد که نسبت به واکنشی که نسبت به اوست بی‌تفاوت باشد و همزمان وی را متقاعد می‌کند که عمل ارتكابی او مشروع و پذیرفته شده است. پس خودمحوربینی فرد را نسبت به خود و دیگران کور می‌کند.

بعد دوم: بعد تلون یا دمدمی مزاج بودن است. تلون مزاج یا دمدمی بودن از نظر روحیه به آن فرد اجازه می‌دهد که آینده‌نگر نباشد. چون بی‌ثبات است و منش بی‌ثباتی دارد و این بی‌ثباتی منش سبب می‌شود به عبارت دیگر تصمیمات او

مباحثی در علوم جنایی

لحظه‌ای و آنی باشد. لذا مجازات را در آن لحظه محاسبه نمی‌کند. چون دچار تلون مزاج است، این منش لحظه‌ای او را به حرکت درمی‌آورد، بدون این که به پیامد عمل فکر کند.

بعد سوم: پرخاشگری است. حالت تهاجمی که در واقع به فرد بزه‌کار نیروی جسمانی لازم را می‌دهد تا از موانع موجود در مسیر ارتکاب جرم عبور کند، یعنی حرز را بشکند و مال را ببرد و یا با صاحب مال درگیر شود.

بعد چهارم: بعد روانی یا بی‌اعتنایی عاطفی است که این بعد سبب می‌شود فرد هیچ نوع احساس همدلی و ترحم نسبت به بزه‌دیده نداشته باشد. بنابراین، نسبت به سرنوشت دیگری بی‌اعتنا است. چنین فردی از تماشای رنج و عذاب دیگری احساس خاصی به او راه نمی‌یابد. و از آنجا که از کمبودهای سرشتی و تربیتی رنج می‌برد تعهدی نسبت به جامعه ندارد.

در نظریه شخصیت جنایی، ابعادی را بررسی می‌کنیم که به فرد اجازه می‌دهد تا از اندیشه به عمل آید. به عبارت دیگر، گذار اندیشه به عمل^۱ در چهارچوب این نظریه محقق می‌شود و به فعل درآوردن اندیشه مجرمانه یا فعال کردن هسته مرکزی شخصیت مجرمانه موکول به این است که این چهار بعد جمع باشد. این چهار بعد به اضافه هسته مرکزی شخصیت مجرمانه، سبب می‌شوند. که بالقوگی مجرمانه به بالفعلی مجرمانه تبدیل شود. توضیح این که در حقوق جزا اندیشه مجرمانه جرم نیست، مگر عنوان شروع به جرم به آن اطلاق شود. بنابراین، طبق این نظریه چهار رکن شخصیت باید با هم جمع شوند تا جرم محقق شود.

۲-۱-۲-۲- نظریه ضعف خودکنترلی^۲ هیرسچی و گات فردسون

هیرسچی و گات، بر اساس نظریه بنتام این مفهوم را مطرح کردند. بنتام یک دانشمند و فیلسوف بود و لذا رویکرد او نسبت به جرم و مجازات یک رویکرد صرف حقوقی نبوده است. تفاوت بنتام و بکاریا که هر دو جزء یک مکتبند، در این است که بکاریا یک فیلسوف بود، اما بنتام یک اقتصاددان و جرم را از دیدگاه اقتصادی می‌نگریست. بنتام معتقد بود مجازات باید سودمند و مفید باشد. چون این امر منجر به پیشگیری خاص و عام از جرم می‌شود.

بنتام جزء نخستین متفکرینی است که پیشگیری عام و خاص را مطرح کرده، لکن طرفدار نقش پیشگیرانه نظام کیفری است. پیشگیری خاص همان پیشگیری از تکرار جرم است. او معتقد بود اجرای کیفر باید جنبه بازدارندگی داشته باشد و آن بازدارندگی مجرم از تقلید با توسل به نظام کیفری. طبیعتاً بنتام با توجه به نقش سودمند کیفر، معتقد بود که انسان حتی مجرم، موجودی است حسابگر و اقتصادی و کسی که مرتکب جرم می‌شود یا بنای ارتکاب آن را دارد، مثل هر فرد دیگری که بنای اجرای پروژه‌ای را دارد، آن را برآورد می‌کند و مزایا و معایب آن را می‌سنجد و سپس وارد عمل می‌شود. پس در دیدگاه بنتام، مجرم فردی بیمار نیست، بلکه فردی حسابگر است. بنتام معتقد به حتمیت کیفر و سرعت در اجرای مجازات است. وی معتقد است کیفرها باید مردمی باشد، یعنی با اقبال عمومی آنها مواجه شود و با مشاهده مجازات از آن حمایت کنند. به عبارت دیگر، مجازات و نظام کیفری باید مردمی باشد. اما مجازات‌ها دو جنبه دارند:

۱- acting out

۲- Low self control

جنبه واقعی در اینجا است که بنام به نوعی طرفدار فردی کردن مجازات است. درست بر خلاف بکاریا که طرفدار مجازات‌های ثابت بود. بنام معتقد به مجازات‌های قضایی، یعنی مجازات‌هایی که قاضی با استنباط از قانون (با مسامحه) و انطباق آن با پرونده مقابله صادر می‌کند، نبود. بلکه در کنار مجازات‌ها و فردی کردن آنها، بنام معتقد است که کیفرها هر قدر شدید باشند، به تنهایی برای جلوگیری از ارتکاب جرم کافی نیستند. به عبارت دیگر، بنام معتقد به اقدام‌های غیر کیفری است. اقدامات مکمل در دیدگاه بنام یادآور جانشین‌های کیفری در نظریه فری است. مثل روشن کردن معابر. بنام در عصر خودش پیشنهاد می‌کند که طلاق باید ممکن باشد، چون از حالات خطرناک جلوگیری می‌کند. در مسیحیت طلاق ممنوع است و اگر طلاق را ممنوع بدانیم، ممکن است منجر به وقوع جرم شود. او پیشنهاد می‌کند که روسپیگری نظام‌مند شود قوانین کیفری در چارچوب آموزش و پرورش تدریس شود؛ کودکان بی‌سرپرست و مشکل‌دار تحت سرپرستی دولت درآیند. بنام پیشنهاد می‌کند برخی رفتارهای عادی که برای جامعه خطری ندارند ولی استمرار آن رفتار و حالات ممکن است منجر به جرم شوند، واجد وصف مجرمانه گردند. (جرایم مانع یا باز دارنده). نظیر رفتارهایی که استمرار آنها ممکن است موجب ارتکاب جرم شوند مانند ولگردی و تکدی‌گری. پس جرایم مانع ریشه در دیدگاه بنام دارد. بنام یک نظریه مشهور به نام نظریه پاداش‌ها دارد که بر اساس آن حقوق جزا باید در کنار سزا، پاداش هم داشته باشد، یعنی مجرمی که به نحوی با دستگاه قضایی و پلیسی در جهت افشاء نقش مجرمانه و کمک به کشف و افشاء نام شرکاء جرم همکاری می‌کند، باید به نوعی از مجازات معاف شود یا مجازات وی تخفیف یابد. در واقع، رفتار مجرمانه برای مجرم وسیله‌ای برای کسب لذت و درآمد یا به منظور اجتناب از ناملازمات زندگی است. پس مجرم، مانند افراد دیگر دارای یک انگیزه است. در اینجا انگیزه تأثیری ندارد، مهم این است که قصد او مجرمانه است. آنچه که جرایم را از این دیدگاه (بنام) از سایر اعمال متمایز می‌کند، این است که با اعمال منحرفانه یا انحرافات جوهر یکسانی دارند. به عبارت دیگر، میان بزهکاری و یک سلسله اعمال منحرفانه یا خطرناک، همبستگی وجود دارد و بسیاری از انحرافات، زمینه‌ای برای ارتکاب جرم است. مثلاً سوء استفاده از مواد مخدر، فرار از مدرسه یا رانندگی با سرعت غیر مطمئنه، این رفتارها در قضاوت عمومی یک انحراف است که استمرار آن می‌تواند منجر به جرم شود. انحراف و جرم در واقع هر دو پشت کردن به هنجار و قاعده عمومی است. لیکن، وجه مشترکشان این است که هر دو دارای ضمانت اجرایی باشد. هریک از این دو نوع رفتار با نوعی محرومیت و رنج مواجه می‌شوند و این ضمانت اجرا می‌تواند اجتماعی یا رفتاری یا مجازاتی باشد. لیکن، تفاوت در این است که ضمانت اجرای جرم را قانونگذار معین می‌کند، و ضمانت اجرای انحراف را جامعه و نهادهای آن معین می‌کند. مثلاً فرار از مدرسه که تنبیه آن توسط مدرسه و توسط اولیاء آن انجام می‌گیرد، ضمانت اجرای می‌بارگی، بیماری جسمی است. پس انحرافات به طور کلی دارای یک پیامد و تالی فاسد برای منحرفند. انحراف دارای دو هزینه است:

(۱) هزینه شخصی بیماری یا تالی فاسد روحی و جسمی برای مرتکب بوجود می‌آید.

۲) هزینه اجتماعی که جنبه کیفری ندارد، ولی با نکوهش اجتماعی مواجه می‌شود. پس در جرم و انحراف، یک مورد مشترک است و آن اینکه هر دو برای شخص و جامعه ایجاد مشکل می‌نمایند. سپس جامعه به این مشکل و رنج و عذاب شخصی یک ضمانت اجرای اجتماعی به نام سرزنش می‌افزاید.

بحث این است که بزهکاران از نظر هیرسچی و گات فردسون این ویژگی را دارند که نه فقط مرتکب جرم می‌شوند، بلکه در عین حال انحرافات خطرناکی را مرتکب می‌شوند و هیچ چیزی مانع از رفع علاقه و رفع نیاز آنها نیست. در لحظه‌ای که بزهکاران مزمن تصمیم به چیزی می‌گیرند، بهایی را که باید برای آن بپردازد را نادیده می‌گیرند و در کنترل هوس‌های خود دچار مشکل می‌شوند. ویژگی متمایز یا شاخص بزهکاران مزمن در این است که نمی‌توانند خود را کنترل و مهار نمایند. این بدین خاطر است که در این قبیل بزهکاران، کنترل ضعیف خود مستقر شده و با گذشت زمان، این فقدان کنترل و تکرار رفتارها و حرکات ممنوع در آنها تقویت شده و دچار نوعی ضعف منش و کنترل خود هستند. حال این عدم کفایت در کنترل خود علتش چیست؟ چرا ضعف منش دارند؟ آقای فردسون و هیرسچی در قالب تحقیقاتی که انجام داده‌اند،^۱ از طریق دو روش، مطالعه پیرامون اظهارات افراد بزهکار و تحقیقات راجع به بزه‌دیدگی افراد، به نتایجی دست یافته‌اند که تا اندازه زیادی با نظریه قدیمی شخصیت جنایی نزدیک و مشابه است. بنابراین، در شش قسمت، شاخص شخصیت بزهکار مزمن ارائه شده است. حال چگونه باید ضعف وی را در کنترل و مهار خود توجیه کرد؟

۲-۳- ویژگی‌های بزهکاران مزمن:

۱) جرایم عادی و انحرافات برای این قبیل مجرمین یک سلسله رضایت خاطر به همراه دارد و نیازهای فوری آنها را ارضا می‌کند. مثلاً سرقت برای یک نیاز فوری، ارتکاب خشونت برای آزاد شدن از تنش روحی، جستجوی لذت فوری و واکنش بی‌اختیار و غیر ارادی به یک وضعیت محرومیت. بزهکار مزمن تابع شعار حالا و اینجا است. (Now and Here) مثلاً فوراً نیاز به ارضاء جنسی دارد و باید این نیاز بلافاصله ارضاء شود. لذا ابائی در ارتکاب تجاوز ندارد. پس این جرایم و انحرافات، بسیاری از نیازهای آنها را نوعاً رفع می‌کند. هدف این بزهکاران، ارضاء یک نیاز فوری و ضروری است. در اینجا، یکی از نقاط ضعف پیشگیری وضعی نسبت به بزهکاران بس خردمند یا سوپر بزهکار و نیز برای بزهکاران آبی که هیچ وسیله‌ای جلوی ارتکاب جرم آنها را نمی‌گیرد، آشکار می‌شود. و چون نیاز آبی به هر صورت باید تامین شود. پیشگیری وضعی یعنی به هم زدن معادله جرم از طریق مداخله در اوضاع و احوال مشرف بر آستانه جرم، از طریق تقویت آماج و سیبل جرم و مصون‌سازی بزه‌دیده بالقوه از طریق افزایش هزینه بزهکاری برای مجرم.

۲) نتایج یا حاصل جرایمی را که مرتکب می‌شوند، بسیار موقتی است. یعنی نتایج حاصله خیلی سریع مصرف می‌شود و جنبه درازمدت و سرمایه‌گذاری ندارد. مثلاً کیف‌زنی برای خریدن مواد مخدر است یا سرقت خودرو برای رفتن به کنار دریا یا سینما است یا مصرف الکل برای از خود بیخود شدن است. بنابراین، حاصل جرم در یک مقطع کوتاه از زمان

۱- برای اطلاعات بیشتر از نظریات این دو نفر از ر.ک به: جرج ولد، توماس برنارد، جفری اسنیس، جرم‌شناسی نظری، ترجمه علی شجاعی، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، چاپ اول، ۱۳۸۰. صص ۲۸۲ الی ۲۹۶

مباحثی در علوم جنایی

مصرف می‌شود. در اینجا نتایج حاصله از جرم درازمدت نیست و خود آنها به دنبال نتایج دوام‌دار نمی‌روند و این خود دلیل ضعف آنها در کنترل خود است.

۳) خطر جزء هزینه‌های جرم است. مباشران مزمن (بزهکاران مزمن) بعد لذت‌آور جرم را می‌بینند و ماجراجو هستند و چون قادر به کنترل خود نیستند، دنبال تحریک و خطر هستند زیرا به آن اندازه که خطر پیش روی آنهاست، به آن واقف نیستند (عدم حساسگری).

۴) اعمال مجرمانه برای آنها وسیله سریع و ساده برای رفع یک سلسله نیازهای آنهاست. به عبارت دیگر، آنچه را که دیگران از طریق کار به دست می‌آورند، اینها از طریق ارتکاب جرم به دست می‌آورند.

۵) جرایم ارتكابی آنها، روی هم رفته یک سلسله رفتار و اقدامات ابتدائی‌اند که به هیچ‌وجه به برنامه‌ریزی فکری نیاز ندارند. پس آسان‌ترین و راحت‌ترین جرایم، مثل سرقت از فروشگاه، را انتخاب می‌کنند. چرا که ناتوان از برنامه‌ریزی بوده و این کار برای آنها بسیار دشوار است.

۶) عدم توان محاسبه رنج و عذابی که از طریق عمل آنها برای دیگران به وجود می‌آید. به عبارت دیگر، خودمحرورین هستند و توجهی به مشکلات مجنی‌علیه ندارند.

ملاحظه کنیم، این دو جرم‌شناس امریکایی با مطالعه جرایم عادی و پیش‌پاافتاده، از طریق دو روش برآورد رقم سیاه، تقریباً به همان نتیجه‌ای رسیده‌اند که آقای پیناتل با مطالعه در قتل‌های ارتكابی بدست آورده بود. هر دو نتیجه می‌گیرند که مجرم به عادت یا مزمن، حالات غیر ارادی و حالات برانگیختگی دارد و برای کوتاه‌مدت فکر می‌کند، بی‌ثبات است و خودمحرورین و نسبت به مشکلات دیگران بی‌اطلاع و بی‌احساس است. این قبیل بزهکاران که سعی شد سیما و چهره آنها را در چهارچوب شخصیت جنایی یا در چهارچوب نظریه ضعف در قدرت کنترل خود مطرح کنیم در یک چیز مشترکند و آن عدم مسؤولیت و عدم پیش‌بینی و جسارت و گستاخی آنها در ارتکاب جرم و تلون مزاج و بی‌ثباتی و پیش‌پا افتاده بودن جرایم ارتكابی آنهاست.

سؤالاتی چند در این زمینه مطرح می‌شود که عبارتند از: مشکلاتی که از نظر عاطفی و شناختی مجرمین مزمن دارند چیست؟ طرز کار مجرمین مزمن از نظر عاطفی و شناختی چیست؟ روانشناسی بزهکاران مزمن (به عادت) به چه نحو است؟ چه چیزی سبب می‌شود که آینده‌نگر نباشند و شناختی نسبت به قوانین و مقررات نداشته باشند؟ در جواب این سؤالات می‌توان گفت:

۱. اولین ویژگی عاطفی و روانی بزهکاران مزمن این است که ناتوان از یک اندیشه و تفکر انتزاعی و مستقل از واقعیات هستند و به طور مرکب و ملموس رفتار می‌کند.

۲. حال‌نگری و لحظه‌نگری آنان بارز و روشن است.

۳. بدون تفکر و اندیشه عمل می‌کنند. یعنی به محض این که برای انجام عمل انگیزه‌دار شدند، آن انگیزه بدون توجه و محاسبه تبعاتش، آنان را به حرکت وامی‌دارد. چون در حساسگری دارای ضعف می‌باشند.

۴. چهارمین ویژگی آنها در اقدامات و اعمال جبران‌کننده آنان است. یعنی اعمالی را انجام می‌دهند که خسارات و نیازهای آنها را جبران کند.

مباحثی در علوم جنایی

۵. دارای غریزه خودمحوربینی و احساس تحمل بی‌عدالتی و مظلوم واقع شدن هستند.

از نظر روانشناسی، بزهکاران مزمن دارای مشکلات و اختلالات ذیل می‌باشند:

(۱) بهره هوشی این قبیل بزهکاران نسبت به افراد دیگر پایین است. آقای کورینگ، جرم‌شناس انگلیسی، با انجام آزمایش روی زندانیان انگلستان مشاهده کرد که ضریب هوشی زندانیان انگلیس از سایر مردم انگلیس کمتر است. اما آقای ساترلند با مطالعاتی در آمریکا تفکرات گورینگ را رد کرده است. وی معتقد بود ما نمی‌دانیم ارزیابی‌های انجام شده واقعاً هوش آنها را اندازه‌گیری می‌کند یا خیر؟ دوم اینکه زندانیان انگلیس در انگلستان، معرف کل بزهکاران نیستند. اولاً همه بزهکاران دستگیر نمی‌شوند و برخی هم آزاد می‌شوند و لذا این گروه در این آزمایش شرکت نکرده‌اند و مورد آزمایش نمونه‌ای از بزهکاران کم هوش قرار نمی‌گیرند. پرسش‌نامه‌هایی که بین دانش‌آموزان برای برآورد رقم سیاه بزهکاری آنها توزیع می‌شود و ضریب هوشی آنها نیز برآورده می‌شود، یعنی جرم‌شناسان برای اینکه مثلاً بدانند رقم سیاه سرقت در میان دانش‌آموزان فلان شهر چقدر است، پرسش‌نامه‌هایی بین آنها توزیع می‌کنند و در خصوص سرقت‌ها و میزان آن، عنوان می‌شود آیا تاکنون دستگیر شده‌اند و نیز سوالات هوش مطرح می‌شود، این تحقیقات نشان می‌دهد که ضریب هوشی نوجوانان بزهکار از سایر دانش‌آموزان کمتر است، اما در این تحقیقات نمی‌توانیم اصطلاح کودنی را بکار می‌بریم، هر چند دارای ضعف هوشی هستند. همچنین جرم‌شناسان ضریب هوشی شفاهی و غیر شفاهی بزهکاران را از هم تفکیک کرده و مشاهده کرده‌اند که در خصوص، معیار شفاهی یا حضوری مشکلات هوشی این افراد (بزهکاران) زودتر نمود پیدا می‌کند. به عبارت دیگر، از طریق صحبت کردن نشان می‌دهند که فکر انتزاعی ندارند و شکل‌گیری مفاهیم در ذهن آنها بسیار مشکل انجام می‌شود و ناتوان از محاسبه روابط علت و معلولی عمل و نتیجه‌شان هستند و نمی‌توانند یک واقعه را به علل وقوع آن واقعه ربط دهند همچنین قادر نیستند یک عملیات برنامه‌ریزی شده را انجام دهند. لذا یک فکر انتزاعی و مجرد، آنها را به سوی ارتکاب فعالیت‌های مجرمانه مکرر سوق می‌دهد. چون دارای یک تفکر شفاف و روشن نیستند و نمی‌توانند رابطه علت را برقرار کنند و از طرف دیگر نمی‌توانند از عوامل و عواقب گذشته فعل خود برای افعال آینده درس بگیرند و به مجازات‌های آینده فکر نمی‌کنند و بیشتر به نتایج فوری عمل و آنی آن توجه دارند تا به مجازات و رنج ناشی از ارتکاب بزه. مثلاً آن نیازی که احساس می‌کنند، مثل گرسنگی، آنچنان نیرویی در آنها به وجود می‌آورد که از هر طریق آن نیاز باید برآورده شود، بی‌آنکه قادر باشند نتایج عمل خود را بازنمایی نمایند و در زمانی که می‌خواهد عمل را انجام دهند آن مجازات و ضمانت اجرا را لمس نمی‌کنند و فقط نتیجه حاصل از عمل را لمس می‌کنند. پس مجازات برای آنها حالت بازدارندگی ایجاد نمی‌کند. یک بزهکار مزمن هرگز خود را در لحظه ارتکاب عمل در زندان تصور نمی‌کند و پاداش و لذت فوری حاصل از عمل، جای فضای آگاهی و شعور وی را اشغال می‌کند و اصلاً مجازات در ذهن وی وارد نمی‌شود.

(۲) حال‌نگری: لومبروزو نخستین کسی است که در سال ۱۸۸۵، در کنار بزهکاران مادرزاد، قائل به بزهکاران اتفاقی شد و معتقد بود که این بزهکاران در ارتباط با عوامل محیطی مرتکب جرم می‌شوند. لذا از همان زمان اندیشه بزهکاران غیر ارادی و بی‌ثبات و حال‌نگر در ادبیات جرم‌شناسی وارد شد. این غیر ارادی بودن در حرکات و عدم تحمل محرومیت و بی‌ثباتی و حال‌نگری، از معلولیت‌هایی هستند که در شناخت بزهکاران به چشم می‌خورد. بزهکار مزمن نه خاطره گذشته

را به خاطر دارد و نه آینده را می‌تواند تجلی کند و خارج از تاریخ و زمان حرکت می‌کند و در مقطعی از زمان زندگی می‌کند و زمان در ذهنیت او مستمر نیست و تحت حکومت لحظه‌ای قرار دارد. پس در جرم‌شناسی که ما معتقدیم ارتکاب جرم یک فرایند است و معتقدیم که برای برآورد مسؤولیت کیفری اشخاص، باید این فرایند را که متشکل است از گذشته و حال و آینده بررسی کرد، در خصوص بزهکاران مزمن این فرایند در زمان حال خلاصه می‌شود و این خود در مطالعات جرم‌شناسی می‌تواند به قاضی در تعیین و چگونگی اجرای مجازات کمک کند. در تحقیقات هیرسچی و گات فردسون در بزهکاران در خصوص برنامه‌های آینده چنین مشاهده شد که افراد غیر بزهکار که ضریب هوشی آنها نرمال است، برای انجام پروژه‌های خود مدت‌های طولانی را اظهار نمودند، در حالی که بزهکاران مزمن تاریخ‌های نزدیک را اعلام نمودند و این نشان‌دهنده خصوصیت بزهکاران به عادت است. ترک زودرس تحصیل، بی‌ثباتی در کار، مصرف زیاد الکل و در عین حال بزه‌دیدگی‌هایی که متحمل شده‌اند، جملگی نشان می‌دهد که اینها گذشته و آینده را در نظر نگرفته‌اند. این قبیل افراد، برای رفع فوری نیاز خود، مرتکب جرایم محلی^۱ جرایم خرد یا اعمال غیرمردنی/ بی‌نزاکتی‌های اجتماعی می‌شوند. (incivilities) یا این اصطلاح شامل مصرف مواد مخدر در ملاء عام، دیوارنویسی، عکس کشیدن روی دیوار، تخریب خودرو، شرب خمر در ملاء عام، کیف‌قاپی، تعرض به نوجوانان و خانم‌ها در معابر عمومی و ... می‌شود.

۳) عمل منفک از تفکر: یعنی عمل بزهکار بدون تفکر است، ولی آن هدفی که به دنبال آن است او را به حرکت درمی‌آورد، ولی اشکالی که دارد، در محاسبه‌گری آن است. علی‌الاصول یک مجرم عادی یا سازمان‌یافته، فعل مجرمانه را با عواقب آن عمل می‌سنجد. به عبارت دیگر، لحظه‌ای فکر می‌کند. اما بزهکار مزمن آینده از کنترل او خارج است و قدرت محاسباتی او به همان لحظه محدود می‌شود. از طرف دیگر، اعمالی که انجام می‌دهد، ممکن است در آن لحظه مصمم به انجام آن باشد و بعد به جهت مسأله‌ای دیگر از انجام آن منصرف شود، چون دچار استرس است. لذا می‌خواهد محرومیتی را که در زندگی او به آن دچار بوده را جبران کند و چه بسا پس از ارتکاب جرم پشیمان شود. بدیهی است تصمیم‌گیری او تهی از دوراندیشی است. به عبارت دیگر، دو خصیصه انسان عادی در بزهکار مزمن وجود ندارد: (۱) پرهیزکاری و تقوی (۲) احتیاط.

تقوی، دوراندیشی می‌آورد و فرد را آگاهانه برای دستیابی به اهداف آماده می‌کند بنابراین، آمادگی آگاهانه همراه با محاسبه است. از طرف دیگر، احتیاط و دوراندیشی در خصوص بزهکار مزمن مصداق ندارد. وی مزایا و معایب کارش را محاسبه نمی‌کند، چون در یک لحظه تصمیم می‌گیرد. بنابراین، اراده‌اش در ارتکاب جرم مبتنی بر شعور و تصمیم‌گیری نیست و آن چیزی که او را وادار به ارتکاب جرم کرده، وضعیتی است که برای او به وجود آمده است.

احتیاط در واقع با تجسم خطرات جانی، مالی و هزینه کیفری ارتکاب جرم مشخص می‌شود. لکن از آنجا که بزهکاران مزمن لحظه‌ای فکر می‌کنند و قدرت انتزاع آنها بسیار ضعیف است، بدون رعایت احتیاط، خطرات و هزینه‌های فوق‌الذکر را با ارتکاب جرم تجربه می‌کنند، بی‌آنکه برای آینده از آن عبرت بگیرند.

۱- جرایم محلی جرایمی هستند که افراد بدون جابجایی و برنامه‌ریزی، در محل کار یا سکونت مرتکب می‌شوند.

مباحثی در علوم جنایی

۴) عمل و اقدام جبران کننده: جرم‌شناسان کانادایی، در مطالعات مربوط به بزهکاران مزمن، بارها بر این نکته تأکید کرده‌اند که این نوع بزهکاران برای فرار از احساس بی‌په‌ودگی، مهم‌ل بودن و مبارزه با شکست‌خوردگی خود، مرتکب جرم می‌شوند. ارتکاب جرم یک خلاء را برای او پر می‌کند. وی این خلاء را با تجاوز به عنف یا کسب ثروت پر می‌کند. به عبارت دیگر، ارتکاب جرم یعنی تحقیر دیگران و جبران گذشته خود. به عنوان مثال، وقتی بزهکار مزمن وقتی جرایم علیه اشخاص را مرتکب می‌شود، برای مجنی‌علیه خود حق زندگی و مرگ قائل نیست و خود را صاحب آن حق می‌داند و این دقیقاً به خاطر حالت محرومیت گذشته و مشکلات روانی اوست که مبتنی بر خودبینی می‌باشد.

۵) بزهکار مزمن همواره احساس می‌کند که مورد ظلم و بی‌عدالتی جامعه قرار گرفته است و به همین خاطر است که مرتکب جرم می‌شود. عده‌ای معتقدند پاره‌ای از جرایم که در کشورهای سرمایه‌داری در فروشگاه‌های بزرگ اتفاق می‌افتد، ناشی از فقر و تنگدستی نیست. بلکه عده‌ای خود را متضرر و قربانی جامعه سرمایه‌داری می‌دانند. زیرا خود را از مواهب آن جامعه برخوردار نمی‌بینند و معتقدند که ثروت بطور عادلانه توزیع نمی‌شود و فروشگاه‌های زنجیره‌ای را که نمادی از این توزیع ناعادلانه ثروت می‌بینند، لذا سرقت از آنها را پاسخی به این بی‌عدالتی می‌دانند. در خصوص مجرمین مزمن، این عقیده وجود دارد که همواره خود را در مقطعی از زندگی، موضوع بی‌عدالتی یا یک ظلم احساس می‌کنند، لذا در مقام انتقام‌جویی از جامعه و احقاق حقوق خود برمی‌آیند و لذا در اظهارات این بزهکاران می‌بینیم که ارتکاب جرم را به دیگران و جامعه نسبت می‌دهند و خود را مجرم تلقی نمی‌کنند. بنابراین، احساس بی‌عدالتی سبب وقوع جرم و عدم توجه به عواقب کار خودشان می‌شود. به عبارت دیگر، بزهکار مزمن خود را در جنگ با جامعه می‌بیند و به قانون بی‌اعتناست، چون احساس می‌کند جامعه به او ظلم کرده است.

۲-۴- منشأ و خاستگاه مشکلات و اختلالات بزهکار مزمن

باید دید حالات ۵ گانه فوق ریشه در چه دارد؟ آیا ریشه در حالت و موقعیت شخص دارد؟

به تعبیر برخی جرم‌شناسان، تعامل شخصیت با موقعیت موجب وقوع جرم می‌شود. عده‌ای نیز معتقدند که بزهکاری عمده‌تاً ناشی از کمبودهای شخصیتی و تربیتی و خانوادگی است. عده‌ای بر این عقیده‌اند که جرم فراگرفتنی و آموختنی است. عده‌ای دیگر نیز معتقدند جرم حاصل ضعف و کمبودهای شخصیتی فرد است که در خانواده و مدرسه با آن مواجه بوده است. به عبارت دیگر، انسان فرایندی به نام فرایند جامعه‌پذیری و اجتماعی شدن را طی می‌کند. در این فرایند، جامعه‌پذیری با خانه و یا مدرسه ادامه می‌یابد و با دوستان کامل می‌شود و با محیط دانشگاه و سربازی به اوج خود می‌رسد، لذا در این فرایند، اگر یکی از این محیط‌ها قصوری از خود نشان دهد، در سایر فرایندها بی‌تأثیر نیست. لکن میزان قصور هر یک یکسان نیست.

همانطور که بیان نمودیم، بزهکار مزمن شخصی است که اولاً راجع به مدت و زمان هیچ تصور درستی ندارد. ثانیاً قدرت تفکر انتزاعی ندارد. یعنی نمی‌تواند چیزی را در ذهن خودش تصور کند و آنچه برای او معیار است موضوعات ملموس و آن چیزی است که برای خود تجربه می‌کند. ثالثاً، در کنترل خود دچار ضعف است. حال منشأ این امر چیست؟ در این ارتباط دو نظریه مطرح شده است:

مباحثی در علوم جنایی

عده‌ای معتقدند این مشکلات و ویژگی‌های سه‌گانه ریشه در مشکلات تربیتی دارد. یعنی مأموریت والدین و سایر مربیان یک طفل، شکوفایی فکر، عاطفه و اخلاق وی است. در واقع این تربیت، در مقام آماده کردن طفل برای مواجهه با تفکر انتزاعی است، یعنی طفل و نوجوان بتواند جرم را در ذهن خود تجسم کند و آثاری که بر این عمل بار است را در ذهن خود برآورد کند. از نظر جرم‌شناسی، وظیفه خانواده باروری این قدرت انتزاعی در طفل است، به طوری که طفل اولاً عملی را که انجام می‌دهد بفهمد که بد بوده است و بتواند قبل از ارتکاب، تبعات منفی آن را دریابد. (این موضوع علوم تربیتی است). این حالت در تحلیل جرم‌شناسی حاصل دو نظریه است: ۱- نظریه تنظیم اجتماعی دورکیم

۲- نظریه فلسفی- اخلاقی که ارسطو قبل از دورکیم به آن اشاره کرده است.

دورکیم اثری به نام خودکشی دارد. در این کتاب به نظریه بی‌هنجاری یا خلاء هنجاری می‌پردازد. ناسازگاری یعنی چه؟ این نظریه حالی از این است که یک فرد در مقطعی از زمان یا در یک محل معین، خود را مقید به تبعیت از مقررات یا قانون احساس نمی‌کند و به عبارتی احساس خلاء می‌کند. از نظر این فرد، قوانین دارای ضمانت اجرا، دچار یک نوع ناسازگاری است و جامعه دچار نوعی فقدان مقررات شده است و به همین خاطر مرتکب جرم می‌شود. او معتقد بود و پیش‌بینی کرد هرچه جوامع بشری پیچیده‌تر شوند، ارزش‌های جدیدتری به وجود می‌آید که سبب تجزیه ارزش‌های مشترک جامعه می‌شود. لذا ارزش‌های مشترک جامعه تبدیل به صدها خرده‌ارزش می‌شود که در قالب صنوف، حزب و ... دارای مرام و ضمانت اجرا می‌شود. همه این صنوف، ضمن شرکت در ارزش‌های جامعه، بر برخی از آنها تاکید بیشتری می‌کنند. به عبارت دیگر، میان ارزش‌های مشترک و ارزش‌های فرد تعارض و رقابت وجود دارد و در این تعارض و رقابت است که عده‌ای احساس خلاء هنجاری می‌کنند. فرضاً یک روستایی که در روستای خودش که محیط کوچکی است، بر اساس نظارت سنتی و شناخت متقابل مردم، مراقب رفتار خودش است و از ترس آداب و رسوم، مرتکب جرم در آن محل نمی‌شود، اما همین فرد وقتی وارد تهران می‌شود، در حین ورود به تهران نه خود را ملزم به رعایت آداب و رسوم روستا می‌داند، چون از آن دور است و نه خود را مقید به آداب و رسوم شهر می‌کند، چون تازه وارد است. لذا در چنین دوره‌ای است که مرتکب اعمالی می‌شود که جرم است. زیرا دچار خلاء شده است. بنابراین، با توسعه جوامع و صنعتی شدن، دورکیم معتقد است که ارزش‌های جدیدی به وجود می‌آید. این امر سبب پیدایش صنوف و جوامع می‌شود. لذا جوامع چندارزشی می‌شوند و تکثیر ارزش و تعدد ارزش‌ها سبب تضعیف ارزش‌های عمومی و مشترک می‌شود. زیرا افراد با الحاق به خرده فرهنگ‌ها و ارزش‌ها و مرام‌های مختلف، بیشتر متمایل به تبعیت از آن ارزش‌ها هستند. لذا اینجاست که خلاء هنجاری به وجود می‌آید و ممکن است فرد مرتکب جرم شود و یکی از انحرافات و جرایم خودکشی است. دورکیم معتقد است که در موارد خودکشی، مکانیزم جذب در جامعه و یکپارچه شدن با آن، در جهت عکس هم متحول می‌شوند. یعنی هر چه افراد در جامعه جذب و ادغام و بیشتر یکپارچه شوند خودکشی پایین می‌آید و هر قدر فرد در فرآیند جامعه‌پذیری و یکپارچه شدن اجتماعی^۱ دچار مشکل شود، میزان خودکشی بالا می‌رود. جامعه‌شناسان این امر را به سایر موارد از جمله ناسازگاری اطفال تعمیم داده‌اند و چنین نتیجه‌گیری کرده‌اند که می‌توان از نظریه تنظیم اجتماعی دورکیم

۱- Social integration

مباحثی در علوم جنایی

استفاده کرد. یعنی طفل بزهکار کسی است که رابطه ضعیفی با خانواده و گروه همسال و مدرسه داشته و به خاطر این رابطه ضعیف، در جذب و یکپارچه شدن با جامعه دچار مشکل شده است. زیرا خانواده، مدرسه و گروه همسال از حلقه‌های جامعه‌پذیرساز هستند و از حلقه‌هایی هستند که در جهت یکپارچه شدن فرد در جامعه نقش ایفا می‌کنند. یکپارچگی اجتماعی با کمک مدرسه و گروه همسالان و دوستان تکمیل می‌شود و اگر این رابطه ضعیف شود، فرد به جهت عدم یکپارچگی اجتماعی، دچار مشکل شده و مرتکب جرم می‌شود. بدین ترتیب، نتیجه این می‌شود که هر قدر والدین و مدرسه به نوجوان بیشتر توجه کنند، درجه ناسازگاری پایین می‌آید و هر قدر طفل در پروژه تحصیلات بیشتر درگیر شود، باز هم کمتر مرتکب جرم می‌شود. این نظریه برآیندی از نظریه دورکیم از خودکشی است، اما فلاسفه‌ای نظیر ارسطو، قبل از پیدایش جرم‌شناسی، به زبان دیگری به این موضوع اشاره کرده‌اند و آن تقوی و پرهیزگاری اجتماعی و چگونگی کسب آن است. به عبارت دیگر، از نظر ارسطو و فلاسفه‌ای که گرایش به تفکر او دارند، این تقوی در یک اوضاع و احوال کسب شده است.

نقش خانواده و بزهکاری

در جرم‌شناسی، نخستین مطالعات وسیع راجع به بزهکاری اطفال، در آمریکا و زوج گلوک انجام شد که نتیجه آن در کتاب بزهکاری اطفال منتشر شد و حدود ۴۰ سال بعد مبنای تحقیق دیگری در آمریکا قرار گرفت. در خصوص بزهکاری اطفال در آمریکا، این امر بیش از پیش جنبه خشونت‌آمیز به خود گرفته است. لذا جامعه مذکور در این زمینه سرمایه‌گذاری زیادی کرده است. در این کتاب، گلوک‌ها سعی کرده‌اند ضمن پی بردن به علل بزهکاری اطفال جدولی تهیه کنند که بر اساس آن بتوان بزهکاری اطفال را پیشگویی کرد. یعنی انطباق آن جدول با شرایط و اوضاع و احوال آن طفل. این تحقیق چهار نتیجه عمده را در خصوص بزهکاری اطفال مطرح می‌کند که عمده آنها ضعف تربیتی و آموزشی است:

(۱) اطفال بزهکاری که مورد مطالعه قرار گرفته‌اند، مراقبت از آنها کاملاً مفقود بوده یا والدین‌شان به سرنوشت آنها بی‌اعتنا بوده‌اند.

(۲) اقدامات تربیتی والدین همراه با ضمانت اجرا یا تنبیهات معمول نبوده و تدابیر انضباطی آنها گاه بسیار شدید و گاه بسیار با اغماض بوده است.

(۳) والدین فرزندان خودشان را طرد می‌کردند.

(۴) عدم وابستگی طفل به والدین. به عبارت دیگر، روابط بین طفل و والدین سرشار از سهل‌انگاری و غیبت و جهل و ناآگاهی نسبت به یکدیگر و عدم انسجام خانوادگی بوده که در واقع از آن به عنوان یک رابطه آسیب‌دیده یا بیمار یاد می‌کنند.

(۵) فقدان تربیت در خانواده چنین اطفالی به نوبه خود ناشی از ناسازگاری و آسیب خود والدین بوده است. یعنی والدین در حالت خطرناکی مثل اعتیاد به الکل و مواد مخدر به سر می‌برده‌اند. بنابراین، قصور تربیتی ناشی از قصور خود والدین است.

مباحثی در علوم جنایی

نتیجه اینکه چنانچه:

۱. والدین توجه سنجیده و یکسانی به طفل خود بکنند؛

۲. برای رفتار آنها یک ضمانت اجرای سنجیده (تنبیهی یا پاداش) پیش‌بینی کنند؛ و

۳. اعمال انحرافی طفل را به طور مفید و در واقع تنبیه کنند؛

در این صورت می‌شود گفت نقش تربیتی خانواده انجام شده است.

چگونگی فراگیری تقوی و رعایت اصول - در اینجا به بحث شکوفایی قدرت خلاق ذهنی کودکان برمی‌گردیم. یعنی اطفال بتوانند قدرت انتزاعی و تجسم و تصور داشته باشند و از این طریق نتایج اعمال خود را پیش‌بینی کنند. تقویت تقوی، یعنی تقویت فکر و کنترل خود و آینده‌نگری. در اینجا به دیدگاه‌های ارسطو و فلاسفه‌ای که اخلاق کلاسیک را توصیه کرده‌اند اشاره شد و به این موضوع که بزهکاران مزمن در واقع کسانی هستند که نمی‌توانند در مقابل وسوسه مقاومت کنند و انتخاب آنها برحسب آینده‌نگری نیست. بین مالکیت خود و دیگری تفاوتی قائل نمی‌شوند و عدالت را آن چیزی می‌دانند که خود قیاس می‌کنند و خود را محور قرار می‌دهند. بنابراین، پیشنهاد شد که باید با تقویت قدرت پرهیزکاری و تقوی، از حالت خودمحوربینی آنها به حالت نوع‌دوستی و همه‌بینی تغییر پیدا کنند. بنابراین، طفل باید محرومیت خود را تحمل کند و خودش را کنترل نموده و در تصمیمات خود مصمم باشد و تا انتها برود، بنابراین، احساس خودبینی جای خود را به احساس نوع‌دوستی بدهد. نتیجه این که از نظر قصوری که در رفتارهای بزهکار مزمن دیده می‌شود، نقش خانواده در اولویت قرار می‌گیرد (از نظر کنترل و مهار خود). به عبارت دیگر، در فرایند جامعه‌پذیری، دو حلقه اول یعنی خانواده و مدرسه، نقش عمده‌ای را بازی می‌کنند. یعنی کسانی که در دوران طفولیت زودتر از سن معمول به بزهکاری روی آورده‌اند دیرتر از زمان بزرگسالی دست از بزهکاری برمی‌دارند. بنابراین **بزهکار مزمن، طفل بزهکار زودرس است.**

پس اطفال بزهکار زودرس که در حول و حوش ۷ سالگی نخستین واکنش مجرمانه را نشان می‌دهند، این قصورها و کمبودهایشان که جلوه‌های آن ناسازگاری با خانواده و جامعه است با گذشت زمان مستمر و مستقر می‌شود در حقیقت این افراد از قصور خانواده و مدرسه خود رنج برده‌اند.

۳- پیشگیری از بزهکاری

۳-۱- انواع پیشگیری از نظر پزشکی

(۱) **پیشگیری اولیه:** این روش عین مدل پزشکی است. کما اینکه سازمان بهزیستی نیز این مدل را پیش‌بینی کرده است. منظور از این نوع پیشگیری، پیش‌بینی یک سلسله پیشگیری‌های اجتماعی نظیر توسعه فرهنگ و سوادآموزی، اصلاح نهاد خانواده و توزیع عادلانه‌تر درآمد که می‌تواند از وقوع جرم جلوگیری کند.

(۲) **پیشگیری ثانویه:** اقداماتی است که ما باید در آستانه ارتکاب جرم انجام دهیم و شامل تدابیری است که به منظور پیشگیری از تبدیل حالت خطرناک یا حالت بحرانی به حالت مجرمیت و بزهکاری اعمال می‌شود، یعنی پیشگیری

مباحثی در علوم جنایی

نوع دوم و ثانویه، به اوضاع و احوال ماقبل بزهکاری ناظر است که در آن علائم بحرانی و خطرناک ظاهر می‌شود. به عنوان مثال، افرادی گرایش به مصرف مواد مخدر دارند. اینها نسبت به افراد غیر معتاد بیشتر در معرض اعتیاد قرار دارند. اقدامات ما این است که جلوی مصرف تفننی را بگیریم.

۳) پیشگیری ثالث (سوم): شامل اقداماتی می‌شود که در صورت انفجار بحران (ارتکاب جرم یافت) و مشخص شدن توالی فاسد آن و تبدیل شدن حالت خطرناک به مجرمیت، ما برای جلوگیری از استمرار و تداوم بزهکاری و مزمن شدن آن و پیشگیری از تکرار جرم، آن اقدامات را بکار می‌بریم. لذا اگر بخواهیم طبقه‌بندی تفکیکی ارائه دهیم، باید گفت پیشگیری‌های اولیه و ثانویه، از جمله اقدامات پیشگیرانه معمول در جرم‌شناسی هستند و نوع ثالث آن شامل تدابیر بازپرورانه در جرم‌شناسی بالینی است. جرم‌شناسی کاربردی سه شاخه دارد:

(۱) جرم‌شناسی حقوقی (۲) جرم‌شناسی پیشگیرانه (۳) جرم‌شناسی بالینی

پیشگیری وضعی در جرم‌شناسی پیشگیرانه قرار می‌گیرد. بنابراین پیشگیری وضعی از جمله اقدامات جرم‌شناسی پیشگیرانه است، ولی در جرم‌شناسی بالینی می‌خواهیم جلوی تکرار جرم را بگیریم.

۳-۲- «پیشگیری وضعی»

(۱) پیشگیری وضعی یعنی اقدامات غیر کیفری که معادله جرم را به هم می‌زند و هزینه انجام بزه را بالا می‌برد. به نحوی که بزهکار بالقوه از ارتکاب جرم صرف نظر کند. پیشگیری اجتماعی ناظر به شخصیت بزهکار است که با روش‌های مستقیم یا غیر مستقیم روی شخصیت فرد اثر می‌گذارد تا اینکه نتواند روی یک عملیات بزهکارانه سرمایه‌گذاری کند. اصولاً افراد بشر ذهنشان مثل یک کاغذ سفید پاک است و در وضعیت‌های مختلف برای ارتکاب جرم تصمیم‌گیری می‌کنند و سود و ضرر آن را محاسبه می‌کنند (نظریه بنتام). در پیشگیری وضعی، بحث بر سر فرصت‌های ارتکاب جرم است که عامل ارتکاب جرم می‌شوند. لذا به موجب این نظریه، با گرفتن فرصت‌ها می‌توان از وقوع جرم جلوگیری کرد.

قلمرو اجرا و اعمال پیشگیری وضعی آیا این نظریه برای همه مجرمین و همه جا قابل اجرا است؟ یا باید این محدوده را به افراد خاص و جرایم خاص تفکیک کنیم. بحث سبیل یا آماج جرم به موضوع جرم بر می‌گردد. مثلاً در قتل عمدی یا ضرب و جرح، این جسم فرد است که آماج است. گاهی اوقات یک شیء آماج جرم است. مثلاً در سرقت و در جرایم علیه اموال و مالکیت، آماج جرم یک شیء است، مثلاً اسکناس‌های موجود در بانک اما گاهی اوقات وضعیت به این نحو نیست. بلکه باید برای رسیدن به آن عواملی را رد کرد. مثلاً شخصی که کیف دستش است و از خیابان رد می‌شود و بزهکار او را می‌بیند و تنه‌ای به او می‌زند و از او کیف را می‌گیرد، اینجا آماج وسیله است یعنی تن فرد. قریب به اتفاق آماج‌ها، مادی است. حال سوال این است که آیا آماج‌ها همیشه مادی است و در صورت منفی بودن پاسخ، آیا پیشگیری وضعی می‌تواند در مورد آماج‌های معنوی موفق باشد؟ در اینجا آقای گسن بین پیشگیری وضعی اولیه و ثانویه تفکیک قائل شده است. در مورد پیشگیری، اولیه نسبت به برخی جرایم نظر مثبت دارد و می‌گوید می‌توان پیشگیری وضعی اولیه را بکار برد. فرضاً کسی قفلی را روی دستگاه رایانه نصب می‌کند. اما در اینجا ایراد می‌شود که برخی آماج‌ها معنوی هستند و پیشگیری وضعی اولیه در مورد آن‌ها کارایی ندارد. مثلاً بر زبان جاری کردن سخن موهن. در اینجا نه اولیه

مباحثی در علوم جنایی

داریم و نه ثانویه. بنابراین، پیشگیری وضعی همیشه نمی‌تواند برای جلوگیری از بزهکاری وسیله‌ای موفق باشد. در مورد جرایم غیر عمدی چطور؟ در اینجا گسن باز قائل به تفکیک می‌شود و بنا بر تعبیر بهتر ((بنیادی فنی)) را پیش‌بینی می‌کند. مثلاً در مورد جرایم رانندگی، تعریض جاده‌ها را پیشنهاد می‌کند. اما در این مورد نیز مشکل داریم. آقای الف ضوابط را رعایت می‌کند، لکن از طرف مقابل که خبر ندارد، یعنی اگر راننده مقابل زد چه؟ بنابراین پاسخ اولیه صد در صد کارساز نیست. این دومین اشکال بر پیشگیری وضعی است. این بحث در ارتباط با بزهکاران مزمن مطرح می‌شود. در مورد بزهکاران نابخرد تاثیر ندارد. اما می‌تواند تأثیرگذار باشد. از آنجا که در این نوع پیشگیری وضعی افراد سریع گرفتار می‌شوند، لذا می‌توان از این نوع پیشگیری استفاده کنیم. بحث دیگر این است که اصولاً بزهکاران نابخرد افرادی هستند که عملشان به نظر مقنن و دیگران عقلایی نمی‌باشد. بنابراین، حساب‌ها نادرست از کار در می‌آید. مثلاً در یک شرایط غیر عقلایی فرد مرتکب جرم می‌شود. در مورد بزهکاران خردمند، ممکن است آن فرد با توجه به پیشگیری انجام شده از ارتکاب جرم خاص صرف نظر کند. اما این افراد به گونه‌ای دیگر عمل می‌کنند و با پیدایش راه‌های جدید از مانع می‌گذرند. گاه در پیشگیری وضعی طوری عمل می‌کنیم که فرد بزهکار مجبور می‌شود برای ارتکاب بزه تلاش بیشتری کند.

اشکال پیشگیری وضعی: (۱) ایجاد خطر بازداشت، مثلاً گماشتن مامور برای بازبینی؛

(۲) بی‌ارزش کردن و یا حذف کردن آماج. نظیر بکارگیری تلفن کارتی به جای تلفن سکه‌ای.

فایده توسل به پیشگیری وضعی، استفاده مقطعی از آن است.

کارایی پیشگیری وضعی: در مورد پیشگیری وضعی گسن می‌گوید ما با مشکلاتی روبرو هستیم. لذا باید بگوئیم آیا بینش قبل از بزهکاری رضایت‌بخش است یا خیر؟ آیا نظریه کارایی کنترل اجتماعی که پیشگیری وضعی بر آن مبتنی است درست است؟ در مورد جنبه ذهنی و فردی بزهکار، به این موضوع تأکید می‌شود که بزهکار باید مانع را ببیند تا مرتکب جرم شود. یعنی برای خود کسر شأن بداند که در یک حالت عادی مرتکب جرم شود. در مورد نظریه دوم، یعنی نظریه کارایی کنترل اجتماعی، دو دیدگاه مطرح است:

دیدگاه بیرونی: جامعه قوانینی وضع می‌کند که طبق آن هر فرد صلاح می‌بیند برای اینکه در چالش آن گرفتار نشود آن را رها کند.

(۲) **دیدگاه درونی:** در این نظریه رفتار و سلوک آدمی به جهت عوامل درونی است.

نتیجه: اصولاً پیشگیری وضعی در بسیاری از مواقع جواب می‌دهد، لیکن محدودیت‌هایی دارد که ممکن است ناشی از موضوع جرم یا وجود بزهکاران خاص باشد. از طرف دیگر، پیش‌فرض‌هایی که در مورد کنترل اجتماعی وجود دارد، همیشه با واقع منطبق نیست.

کنترل اجتماعی به بازرسی اجتماعی ترجمه شده و دو بازو دارد:

(۱) **وسایل اقناع‌آور:** یعنی مجموعه امکاناتی که به یک موجود انسانی امکان اجتماعی شدن را می‌دهد، مانند

خانواده، مدرسه یا دانشگاه، و یک سلسله مقررات مدون یا غیر مدون دارد که عدم اجرای آنها دارای ضمانت اجر است. مثلاً غیبت از کلاس اخطار در پی دارد. حال اگر این وسایل اقناع‌آور نباشد جامعه به وسایل قهرآمیز متوسل می‌شود.

مباحثی در علوم جنایی

۲) **وسایل قهرآمیز:** این وسایل، وسایل الزام‌آور است و به عبارت دیگر، عدالت کیفری به شمار می‌آید. البته، در تاریخ حقوق کیفری، عدالت کیفری به شکل امروزی وجود نداشته است و از نظر انسان‌شناسان، ممکن است در جامعه‌ای مثل جامعه ما مواردی از وسایل قهرآمیز باشد که در چهارچوب انتقام‌جویی عمل شود و به طور هم‌زمان دادگستری عمومی را نیز داشته باشیم. بنابراین، کنترل اجتماعی شامل دو بعد می‌شود:

۱) مقررات مدون یا نامدون در مقام جامعه‌پذیر کردن افراد؛

۲) وسایلی که جنبه قهرآمیز و الزام‌آور دارند و زمانی استفاده می‌شود که جرم محقق شده باشد. بنابراین، وسایل قهرآمیز دو حالت دارد:

اولاً) عمل ما انحراف نام دارد، ثانیاً) عمل ما به موجب مقررات موضوعه جرم نام دارد. هر دو این حالت‌ها در یک نقطه مشترک هستند و آن پشت کردن به مقررات جامعه است و نمادی از معارضة با مقررات جامعه به شمار می‌روند. اما تفاوت این دو در این است که در جرم، مقرراتی نقض می‌شود که ضمانت اجرای کیفری دارد و در انحراف ضمانت اجرای اجتماعی. طبق نظریه گسن، در کنار پیشگیری وضعی که در جوامع امروزی از آن به عنوان اکسیر جرم یاد می‌شود، ناچاریم از وسایل پیشگیری استفاده کنیم. هیچ چیز جای خانواده و موانع بیرونی یا ترمز وجدان را نمی‌گیرد. لذا پیشگیری وضعی، برخلاف تصور عده‌ای، در خصوص برخی مجرمین کارساز نیست. ممکن است مجرمین، مجنون یا صغیر و یا باهوش باشند یا پاره‌ای جرایم به طور غیر عمدی و ناگهانی به وقوع پیوندند یا غیرقابل پیش‌بینی باشند. لذا در این مورد که پیشگیری وضعی نمی‌تواند کارا باشد، باید به سراغ ضمانت اجرای سنتی اجتماعی رفت.

ایرادات پیشگیری وضعی

۱) موجب جابجایی بزهکاری و تعویض آماج (سیل) جرم می‌شود.

۲) سبب تبعیض می‌شود و افراد ثروتمند به راه‌های پیچیده‌تری روی می‌آورند.

۳) جنبه حقوق بشر انسان‌ها را خدشه‌دار می‌کند. چون در پیشگیری وضعی اصل این است که رفتار و حرکات افراد را بسنجد. لذا می‌گویند به کیفیت زندگی خصوصی افراد مرتبط می‌شود.

۳-۳- پیشگیری بزه‌دیده‌شناختی (Victimological prevention)

منظور از این نوع پیشگیری این است که آماج جرم را مجهز و مصون کنیم و اگر نمی‌توانیم به محاسبات بزهکاران مزمن خدشه و خللی وارد کنیم، آن هم به این دلیل که محاسبه‌گر نیستند، با محکم کردن آماج جرم آنها را خلع سلاح کنیم. لذا تفاوت پیشگیری وضعی با سایر پیشگیری‌ها در این است که در سایر پیشگیری‌ها عمده اقدامات ما ناظر به این است که افراد مجرم نشوند و عوامل جرم‌زا خنثی شوند. اما در پیشگیری وضعی، علاوه بر این بُعد، بُعد دیگری داریم که ناظر به بزه‌دیده نشدن افراد و اموال است.

۳-۳- پیشگیری از بزهکاری مَزن (پیشگیری زودرس)

در جرم‌شناسی با نظریه‌های علت‌شناسانه‌ای روبرو هستیم که میدان شناخت راهکارهای پیشگیری از جرم را مطرح می‌کند. حال سؤال این است که در پیشگیری از بزهکاری مَزن راهکارها چیست؟

باید گفت این نوع بزهکاری به صورت زودرس یا پیش‌رس در سنین پائین ظهور پیدا می‌کند و بنابراین، کسانی که در طول عمر خود به ارتکاب بزهکاری تداوم می‌بخشند، کسانی هستند که زودتر از سن متعارف وارد صحنه جرم شده‌اند و گفتیم که بزهکار مَزن کسی است که استعداد او در انتزاعی بودن ضعیف است و دورنمای کوتاهی دارد و توانایی خودکنترلی او ضعیف است و نتیجه اینکه از نظر ضریب هوشی دچار اشکال است. عده‌ای از جرم‌شناسان (مثلاً در کانادا) به این فکر افتادند که ما به صورت زودرس نیز می‌توانیم از تحقق و استقرار این نقاط ضعف در اطفال که بزرگسالان آینده هستند، پیش‌گیری کنیم. به این نوع پیشگیری، پیشگیری مبتنی بر رشد و توسعه^۱ یا پیشگیری از بزهکاری مَزن در قالب توسعه و رشد قوای فکری طفل گویند دو پژوهشگر کانادایی بر اساس این نوع پیشگیری، گروهی از اطفال و نوجوانان را که در معرض بزهکاری بودند، مشمول اقدامات ترمیمی و اصلاحی درازمدت قرار دادند و در کنار این گروه، گروه اطفال شاهد یا کنترل را انتخاب کردند و مطالعاتی که از بیلان بدست آمده نتیجه‌گیری شده است که این طرح‌ها در جهت توسعه و تقویت قوای فکری اطفال در معرض جرم مؤثر بوده و رشد بزهکاری در زندگی آنها متوقف شده است. بنابراین، می‌توان برنامه پیشگیری از بزهکاری مَزن را در سه مرحله اجرا کرد. این مراحل عبارتند از:

۱- به محض شناسایی نقاط ضعف و آسیب‌پذیر در اطفال دانش‌آموز، امکان مداخله و اعمال اقدامات درمانی وجود دارد.

۲- برنامه پیشگیری از طریق رشد و توسعه، باید از یک زمان نسبتاً طولانی (حداقل یک‌سال) برخوردار باشد.

۳- این برنامه علاوه بر قابلیت اجرا نسبت به نوجوان و اطفال، نسبت به اولیاء اطفال اعم از پدر، مادر، مربی و آموزگار هم قابلیت اجرا دارد که در خصوص اولیای اخیر جهت‌گیری پیشگیری به سمت اصلاح نحوه برخورد آنها با اطفال تحت مدیریتشان، برمی‌گردد. در واقع، مدرسه به عنوان ادامه‌دهنده فرایند جامعه‌پذیری جوانان، نقش مؤثری در ترمیم اطفال در معرض بزهکاری دارد که این امر می‌تواند ناشی از مدیریت مدرسه نیز شود.

بنابراین، در این روش پیشگیری نیز پیشگیری زودرس یا زود هنگام نیز جریان دارد.^۱

اما واقعیت این است که در کنار این اقدامات، همواره این امکان وجود دارد که باز هم عده‌ای از آنها عبور کرده و تبدیل به بزهکار مَزن شوند. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که در خصوص این موارد، چه اقداماتی باید انجام داد و راهکار چیست؟ در این مورد دو پیشنهاد شده است:

۱- خنثی‌سازی بزهکاری مَزن: این شیوه خلاصه می‌شود در اعمال کیفر. یعنی توسل به مجازات و قطعیت بخشیدن به آن. به عبارت دیگر، افراد را از حالت اضرار به جامعه خارج کنیم، مثل تبعید، زندان طویل‌المدت و

۱- Developmental prevention

۱- Prévention Précoce/ early prevention

مباحثی در علوم جنایی

۲- پیشگیری وضعی: یعنی با مداخله در اوضاع و احوالی که در آستانه ارتکاب جرم وجود دارد معادله جرم را بهم بزنیم. به عبارت دیگر، حال که نتوانسته‌ایم در خود بزهکار تغییراتی ایجاد کنیم، اوضاع و احوال موجود در آستانه جرم را طوری تغییر دهیم که امکان وقوع جرم در آن اوضاع و احوال از بین برود و لذا اگر حتی مجرم مصممی هم وجود داشته باشد، با این کار امکان ارتکاب عمل مجرمانه را از او سلب می‌کنیم.

اما باید دانست که پیشگیری وضعی در کنار پیشگیری اجتماعی قرار دارد. پیشگیری اجتماعی ناظر به مبارزه با عوامل جرم‌زاست و این مستلزم دو اقدام است:

۱- تعیین عوامل جرم‌زا،

۲- برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری به منظور خنثی کردن عوامل جرم‌زا یا هدایت این عوامل به سمتی که منجر به جرم نشود، مثلاً تقویت سوادآموزی، تقویت امر ازدواج، کاهش موارد طلاق، تقویت قدرت خرید افراد یا کاهش قیمت‌ها. اما در پیشگیری وضعی، ما در مقام متوقف کردن فرایندگذار از اندیشه به عمل^۱ مجرمانه- هستیم به عبارت دیگر ما در اینجا معتقدیم که جرم حاصل محاسبه و عملیاتی است که فرد انجام می‌دهد و در حقیقت، به دنبال این محاسبه است که فرد تصمیم به ارتکاب جرم می‌گیرد. در پیشگیری وضعی می‌توانیم دو اقدام انجام دهیم:

۱- کاهش وضعیت‌های جرم‌زا یا وضعیت‌های موجود در آستانه ارتکاب جرم یا وضعیت‌هایی که زمینه ارتکاب را فراهم می‌کند.

۲- افزایش خطر دستگیری مجرم یا بالا بردن هزینه کیفری ارتکاب جرم برای مجرم. در خصوص اقدام اول مثالی که می‌توان زد عبارتست از: تقویت روشنایی خیابان‌ها (تاریکی یکی از زمینه‌های وقوع جرم است) یا نصب دزدگیر روی خودرو. اما یک سلسله اقدامات دیگر ناظر به اینست که در محاسبات مجرم، جرم سودآور نباشد.

پیشگیری وضعی را پیشگیری بزه‌دیده‌شناختی هم نام نهاده‌اند. (Victimological prevention) یعنی پیشگیری مبتنی بر حمایت از بزه‌دیده و لذا با این اقدامات می‌توانیم هزینه جرم را برای مجرم بالا برده و او را از ارتکاب جرم منصرف کنیم.

اما سؤالی که باقی مانده این است که پیشگیری وضعی چه تأثیری می‌تواند در بزهکاری مزمن داشته باشد؟ فایده بررسی این موضوع اینست که این قبیل بزهکاران خیلی سریع شناسائی و دستگیر می‌شوند. یعنی اقدامات وضعی نسبت به آماج جرم یا اوضاع و احوال دربرگیرنده سیل جرم سبب می‌گردد مجرم زودتر دستگیر شود. زیرا، از آنجا که آینده‌نگر نیست. و هوش کمی دارد، این اقدامات به ما اجازه می‌دهد بلافاصله او را شناسائی کنیم و بتوانیم از وقوع آن جرم جلوگیری نمائیم.

بنابراین، به طور کلی جهت پیشگیری از بزهکاری مزمن دو روش دارد:

۱- اقدامات درمانی نسبت به اطفالی که در معرض ارتکاب هستند و نیز اقداماتی نسبت به اولیاء این قبیل اطفال.

۲- پیشگیری وضعی.

۱ - acting out

از طرف دیگر، در جایی که علی‌رغم این اقدامات جلو بزهکاری گرفته نشده است، پیشگیری دو حالت دارد:

- ۱- پیشگیری کیفری از طریق اعمال کیفر؛ و
- ۲- پیشگیری غیرکیفری که خارج از نظام کیفری است و بیشتر از طریق اقدام مالکین، شهرداری‌ها و دولت صورت می‌گیرد و یاری آنها را می‌طلبد.

۴- بزهکاری سازمان‌یافته

اصطلاح جرم سازمان‌یافته در ابتدا در متون جرم‌شناسی مطرح شد. این اصطلاح برای نخستین بار در سال ۱۹۲۴ توسط ساترلند در کتاب مشهور «اصول جرم‌شناسی» مطرح شده است. ساترلند جامعه‌شناس بود، اما کارهای وی بیشتر جنبه جامعه‌شناسی جنایی دارد. کتاب وی تحت عنوان اصول جرم‌شناسی از کتاب‌های مرجع می‌باشد. ساترلند در زمانی که خود را می‌نویسد که در آمریکا دوره ممنوعیت تولید و خرید و فروش الکل بوده است. بلافاصله به دنبال این ممنوعیت، در سال ۱۹۲۰، بازار سیاهی نسبت به این جرم تشکیل می‌گیرد و این بازار سیاه و زیرزمینی تا آنجا پیش می‌رود که اقتصاد آمریکا در معرض خطر قرار می‌گیرد. در نتیجه، دولت فدرال تصمیم می‌گیرد آن قانون را لغو کند و بدین ترتیب، ساترلند در کتاب خود صفحاتی را به جرم سازمان‌یافته اختصاص می‌دهد که البته اصطلاح جرم سازمان‌یافته هنوز در حقوق جزا وارد نشده است. ما با تعاریفی که از جرم سازمان‌یافته در جرم‌شناسی داریم، می‌توانیم مصادیق آن را در قوانین کیفری پیدا کنیم. ولی در هیچ یک از قوانین کیفری دنیا جرم سازمان‌یافته تعریف نشده و به عنوان جرم مستقلی از آن یاد نشده است.

در حقوق ما دو یا سه مورد جرم وجود دارد که با مسامحه می‌توان گفت سازمان‌یافته است. زیرا این جرم یک حالت عادی و کلاسیک دارد و مشمول کیفیات مشدده نیز قرار می‌گیرد، مثل ارتشاء و اختلاس که چنانچه جنبه شبکه‌ای و بانندی به خود گیرد و به منظور براندازی رژیم باشد، از کلاهبرداری خارج شده و به محاربه و افساد فی‌الارض تبدیل می‌شود و بلافاصله صلاحیت رسیدگی به دادگاه انقلاب محول می‌گردد.^۱ بنابراین، حقوق ایران نسبت به جرم سازمان‌یافته بیگانه است. اما در جرم‌شناسی، می‌توانیم بگوییم بزهکاران مثل هر کار دیگری ترجیح می‌دهند برای بالا بردن ضریب اقدامات خود گروهی عمل کنند، ملل در ردّ و بدل کردن اطلاعات، و به منظور بالا بردن ضریب حمایت از خود نزد مردم جامعه ظاهری مردم‌آمیز و جامعه‌پذیر به خود می‌گیرند. اما در عین حال، از دو جهت سازمان و تشکیلات مجرمانه، آسیب‌پذیر و تحت فشار است:

- ۱- شدت مجازات و فشار سرکوب کیفری آنها بالا می‌رود؛
- ۲- از درون با تهدید روبرو هستند، زیرا تشکل و اتحاد بزهکاران مثل هر تشکل دیگر در مقطعی صورت گرفته است که هر لحظه ممکن است در معرض تغییر و تحولات قرار گیرد و با اعتراض و ترک عده‌ای روبرو و تشکل از درون منفجر شود. مضافاً اینکه رابطه‌ی بین بزهکاران، مبتنی بر سود و پول است و این عامل نیز تشکل را با خطر مواجه می‌کند.

۱- ر.ک رای وحدت رویه ۵۷۱-۱۳۷۰

اما ببینیم ساترلند، واضع این اصطلاح، چه تصویری از آن به دست می‌دهد و سپس جرم‌شناسان معاصر مثل گسن چه تعبیری از آن دارند. در نهایت، با توجه به این معیارها و تعاریف، خصوصیات جرم سازمان‌یافته را احصاء خواهیم کرد.

۴-۱- نظریه‌های راجع به جرم سازمان‌یافته

۴-۱-۱- نظریه ساترلند

ساترلند مشاهدات خود را از بزهکاری سازمان‌یافته در آمریکا به تصویر کشیده است. از آنجا که آمریکا کشوری مهاجرپذیر است. لذا خرده‌فرهنگ‌های بسیاری در آن وجود دارد. ساترلند در چنین کشوری جرم سازمان‌یافته را تعریف می‌کند. به نظر وی، روابط بین بزهکاران با سازمان و تشکیلاتی مشخص می‌گردد که ممکن است این سازمان حاصل جمع منافع یا حاصل رویه و عملکرد عده‌ای بزهکار باشد که آنها را به شکل هدایت کرده و لذا حول یک عملکرد به توافق رسیده‌اند. اما پیش می‌آید که بعضی سازمان‌های مشروع، با گذشت زمان به سازمان‌های جنایی با تشکیلات مجرمانه تبدیل شده‌اند. به نظر ساترلند، در طول تاریخ و کشورها، اقوامی وجود دارند که ذاتاً مجرمند، یعنی حول یک جرم دور هم جمع شده‌اند. مثلاً در ایتالیا، گروه سیسیل از مجموعه طوایفی تشکیل شده که از راه فساد امرار معاش می‌کنند، یا در آمریکای لاتین، سازمان‌هایی وجود دارد که به صورت شبه‌نظامی زندگی می‌کنند، مثل کارتل‌های موجود یا گروه نژادپرست آمریکایی که اعمال مجرمانه را در کنار فعالیت‌های ظاهراً سیاسی انجام می‌دهد. اما با گذشت زمان، پاره‌ای از اعمال مجرمانه در قالب سازمان صورت می‌گیرد، عده‌ای بزهکار جمع شده‌اند که تحت عنوان troop مقرراتی بین خود وضع می‌کنند، تقسیم کار دارند، سلسله مراتب و وظایف اعضا معلوم است، تعداد اعضا با توجه به نیاز معلوم می‌گردد و وجه مشخصه آنها نقض قانون است و لذا قانون و متولیان و مجریان قانون را مقابل خود می‌دانند و کمک متقابل بین آنها جاری است. این تشکلهای که گاه از آنها تحت عنوان سندیکا‌های جرم یاد می‌شود، ممکن است خانه‌های قماربازی یا روسپیگری را هم تشکیل دهند.

اما نکته دیگر در تشکلهای جنایی این است که برای اینکه حتماً با موفقیت قرین باشند، باید بتوانند با نمایندگان حکومت به نوعی رابطه برقرار کرده و در آنها نفوذ کنند. با وجود یک دولت قوی و سالم، تشکل سازمان‌یافته هر قدر هم قوی باشد، موفق به استمرار نخواهد بود. عاملی که ساترلند روی آن تکیه دارد، این است که سازمان‌های جنایی زمانی ایجاد شده‌اند که بحرانی در کشور وجود داشته است و آنها از آن حاشیه استفاده کرده و تشکلهایی ایجاد کرده‌اند. بنابراین، حمایت از اعضای گروه و از خود گروه در مقابل مجریان قانون و دولت شعار اصلی تشکلهای مجرمانه است. به همین منظور، تشکلهای به طرق مختلف در مقام جلب نظر دولتمردان هستند (سیاسی، اجرایی، قضایی و تقنینی)، به طوری که با این اندیشه که انتصابات سیاسی و انتخابات را دولت کنترل می‌کند و عامل کنترل، دولت، پلیس و دستگاه قضایی است، لذا اگر بتوانند به نوعی در دستگاه دولت نفوذ کنند، می‌توانند اغماض و چشم‌پوشی و ارفاق پلیس و دادگاه را برای خود داشته باشند. نفوذ تشکلهای در انتخابات کشورهای غربی و دموکراسی به این صورت است که از طریق تغذیه فعالیت‌های یک حزب یا رئیس‌جمهور، در آینده از حمایت او بهره‌مند می‌شوند.

مباحثی در علوم جنایی

بنابراین ملاحظه می‌کنیم که جرم سازمان‌یافته، یک تجمع محدود یا وسیع از بزهکاران به منظور ارتکاب یک جرم یا جرایم خاص است که برای موفقیت خود باید از یک صندوق پول، روابط سیاسی لازم و جلب نظر مردم به منظور مصونیت از تعقیب و سرکوبی بهره ببرند.

۴-۱-۲- نظریه گسن

جرم سازمان‌یافته فعلی است که از یک اراده مسلم مبنی بر ارتکاب آن یا مجموعه‌ای از افعال ناشی می‌شود، فعلی است که عمده‌تاً جنبه تملک دارد، نظیر سرقت، کلاهبرداری، قوادی، روسپیگری و معمولاً در چارچوب یک وضعیت نامشخص و بی‌شکل اتفاق می‌افتد، یعنی از بیرون قابل شناسایی نیست (زیرزمینی است) و لذا برای ارتکاب آن تشکل سازمان‌یافته به دنبال فرصت و موقعیت است. این فرصت‌طلبی مستلزم این است که تشکل مجرمانه به دنبال برنامه‌ریزی، طرح‌ریزی، شناسایی محل، تدارک و آمادگی خود، گردآوری وسایل ضروری، انتخاب مباشران و شرکاء باشد که با توجه به آنها بتواند آن جرم را انجام دهد.

بنابراین، به نظر گسن عنوان جرم سازمان‌یافته از عملیاتی که اشاره کردیم، یعنی طرح‌ریزی، شناسایی محل، آمادگی و گردآوری اطلاعات و انتخاب بازیگران آن جرم ناشی می‌شود. به نظر گسن، جرم سازمان‌یافته می‌تواند سه شکل داشته باشد:

۱- معمولاً با توسل به خشونت و پرخاشگری صورت می‌گیرد، نظیر سرقت مسلحانه، سرقت از بانک‌ها، اداره قمارخانه‌ها و

۲- بخشی از جرایم سازمان‌یافته ناظر به فعالیت‌های نامشروع است که در واقع درآمدزا است و این سودآوری حاصل بهره‌برداری از فساد و به فساد کشاندن دیگران است، نظیر دایر کردن غیر قانونی قمارخانه، قوادی، قاچاق مواد مخدر یا دایر کردن عشتکده. این موارد جرایم سازمان‌یافته‌ای هستند که از به فساد کشانیدن دیگران ناشی می‌شود.

۳- شکل متحول و متمدن جرم سازمان‌یافته، بزهکاری «یقه سفیدها» است، یعنی اعمال اشخاصی که متعلق به گروه‌های بالای جامعه هستند، نظیر تقلبات مالیاتی، ارتشاء کارمندان یا اختلاس مدیران. در مورد این طبقه‌بندی سه‌گانه، دو مطلب را باید اشاره کرد:

اول) در برخی جرایم سازمان‌یافته، خشونت و زور مورد استفاده قرار می‌گیرد و این جرایم گاه علیه اموال خصوصی و گاه علیه اموال عمومی است؛ و دوم) برخی این جرایم جنبه رفتاری دارند، یعنی بهره‌برداری از جسم و جان انسان‌ها، نظیر قوادی، روسپیگری، بهره‌برداری جنسی از کودکان، خرید و فروش اعضای بدن و جهانگردی جنسی (توریسم جنسی) که بیشتر ناظر به روابط جنسی با اطفال است. حقوق فرانسه این افراد را که در کشورهای دیگر مرتکب چنین روابطی می‌شوند و فرانسوی هستند، مورد تعقیب قرار می‌دهد. پس ملاحظه می‌کنیم که جرم سازمان‌یافته، از نظر تاریخی عمری کمتر از یک قرن دارد. این اصطلاح ابتدا در جرم‌شناسی مطرح شد و اخیراً حقوقدانان متعرض آن شده‌اند، ولی قانونگذار آن را وارد حقوق کیفری نکرده است.

مباحثی در علوم جنایی

حال تعریفی می‌توان که با توجه به مطالب فوق برای جرم سازمان‌یافته ارائه داد. این است: «جرم سازمان‌یافته، یک تجمع و تشکل ساختارمند است که دارای سلسله مراتب بوده و دائمی است، تبهکاران عضو آن هستند، قواعد الزام‌آور دارد، عملیات مجرمانه آنها روش‌مند است، برخاسته از برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری است، در پاسخ به تقاضای اموال یا خدمات بازارهای زیرزمینی به وجود می‌آید و این بازارها با استفاده از خشونت، تأدیب و آزار در انحصار آن تشکل و سازمان باقی می‌ماند. بنابراین، سازمان‌هایی خدماتی و سرویس‌ده هستند».

۴-۲- خصائص جرایم سازمان‌یافته

اصطلاح جرم سازمان‌یافته ابتدا، در نوشته‌های جرم‌شناسی مطرح شد و نخستین بار آقای ساترلند در کتاب خود به آن اشاره کرد. با استنباط برخی جرم‌شناسان، مانند آقای گسن و یا تعاریفی که تاکنون از این واژه شده، می‌توان گفت که این جرم چند خصیصه دارد:

- (۱) ساخت هرمی شکل؛
- (۲) وجود قدرت مرکزی؛
- (۳) استمرار و تداوم؛
- (۴) وجود نوعی قواعد ضمنی الزام‌آور؛
- (۵) فدایی بودن بزهکاران و اعضای تشکیل‌دهنده آن؛
- (۶) سازمان‌یافتگی و یا نظام‌مند بودن عملیات مجرمانه؛
- (۷) جرم سازمان‌یافته نوعی پاسخگویی به تقاضای اموال یا خدمات نامشروع توسط یک تشکل است؛
- (۸) جرم سازمان‌یافته تامین‌کننده نیازهای خدماتی یا نیازهای یک گروه بوسیله افراد دیگر است (مال‌خرها)؛
- (۹) انحصارگری، یعنی این سازمان‌ها، پدیده قمار یا توزیع مواد مخدر و الکل را در کشورهایی که داشتن آن جرم است، به عهده و انحصار خود می‌گیرند؛
- (۱۰) توسل به خشونت؛

(۱۱) جرم سازمان‌یافته برای حکومت‌ها و دولت‌های دموکراتیک و مردم‌سالار، یک نوع تهدید به شمار می‌آید.

(۱۲) فراملی یا بین‌المللی شدن جرم سازمان‌یافته: زیرا موضوعات جرایم سازمان‌یافته مثل اقتصاد یا مسائل مربوط به کرامت انسانی با توجه به حذف مرزهای سیاسی در برخی مناطق دنیا و تفاوت اقتصادی فاحش بین کشورها و قاره‌های دنیا و بالاخره با توجه به تسهیلات و ارتباطات به ویژه ارتباطات رایانه‌ای، سبب شده است این قبیل جرایم در سطح منطقه‌ای یا بین‌المللی نیز اتفاق بیفتد. بنابراین، در کنار سازمان‌های جنایی متعارف، سازمان‌های جنایی فراملی نیز داریم نظیر قاچاق اعضای بدن، اطفال، روسپیگری بین‌المللی، قاچاق عتیقه‌جات و میراث فرهنگی و مواد مخدر. این بعد بین‌المللی که به جرایم سازمان‌یافته افزوده شده، سبب شده که پاره‌ای نویسندگان و مؤلفین، عناوینی برای نوشته‌های خود انتخاب کنند که به تنهایی معنی‌دار است. مثلاً یک مؤلف آمریکایی، در سال ۱۹۹۴، عنوان معناداری با این مضمون انتخاب می‌کند که: آیا سازمان‌های چند ملیتی مجرمانه، قدرت را در سطح دنیا به دست نخواهند آورد؟ و در مقاله

مباحثی در علوم جنایی

دیگری در سال ۱۹۹۵، بزهکاری سازمان‌یافته فراملی، به عنوان عامل بی‌ثباتی در جهان مورد توجه قرار گرفته است. بنابراین ملاحظه می‌شود جرم سازمان‌یافته برخلاف سایر جرایم، در ارتباط تنگاتنگ با نظم سیاسی و حتی نظم بین‌المللی مورد توجه قرار می‌گیرد و لذا امروزه برخی کشورها نمی‌توانند با بی‌اعتنایی نسبت به جرم سازمان‌یافته، نظم سیاسی خود را تعریف کنند. برای مثال افغانستان، ایتالیا، اروگوئه و کلمبیا در واقع نظم سیاسی یا قدرت مرکزیشان از جرم سازمان‌یافته تغذیه می‌شود یا مشروعیت نظام سیاسی حاکم بر آن کشورها به مبارزه با جرم سازمان‌یافته وابسته است. این به این معنی است که پاره‌ای از این نظام‌ها با توسل به قدرت نظامی و نظامی کردن ساختار سیاسی خود، درصدد مبارزه با جرم سازمان‌یافته هستند. مثال بارز در این زمینه کلمبیاست که از کشورهایی است که از نظر تولید کوکائین، معادل افغانستان در تولید تریاک است و چون بازار مصرف آن آمریکا است، لذا آمریکا سرمایه‌گذاری زیادی برای مبارزه با کارتل‌های قاچاق این مواد نموده است. کارتل‌هایی که حاضرند بدهی‌های کلان کلمبیا را بپردازند فقط مشروط به اینکه در تولید کوکائین مصونیت داشته باشند. لذا نظام‌های سیاسی این کشورها، وجاهت و مشروعیت خودشان را در برنامه‌های مبارزه با جرایم سازمان‌یافته می‌بینند. از نظر نظم سیاسی بین‌المللی، می‌توان به برنامه‌های وسیع و فعالیت‌های گسترده و بودجه قابل توجه که سازمان ملل برای مهار جرایم سازمان‌یافته به ویژه مواد مخدر مصرف می‌کند، اشاره کرد. زیرا سده آینده را قرن گسترش و شکوفایی جرایم سازمان‌یافته نامیده‌اند. جرم سازمان‌یافته از دو منظر مورد مطالعه قرار می‌گیرد: (۱) از منظر دولتی و خشونت دولتی (۲) از منظر خشونت عادی.

۴-۳- تردید در وجود جرم سازمان‌یافته و پاسخ به آن

در مقابل این دیدگاه‌ها و اعلام خطر، برخی جرم‌شناسان نسبت به اهمیت کمی و کیفی این جرم، با تردید اظهار نظر می‌کنند و معتقدند که جرم سازمان‌یافته و اهمیتی که در این دو دهه اخیر در ادبیات جرم‌شناسی به خود گرفته و در آمارهای جنایی به آن توجه شده، به خاطر مطالبات دستگاه‌های پلیسی و قضایی است. یعنی اطلاعاتی که پلیس و بعضاً دستگاه قضایی در خصوص این جرم به ما می‌دهند، آلوده به غرض و نظرات سیاسی است تا بتوانند از این طریق از دولت امکانات بیشتری بگیرند. زیرا این که ادعا می‌شود جرم سازمان‌یافته ۱۰ مؤلفه دارد، اغراقی بیش نیست. اغراق در خصوص این جرم از سوی این دو دستگاه، به خاطر جذب امکانات و اختیارات ویژه و نیز آیین دادرسی ویژه‌ای است که دست آنها را در عدم رعایت حقوق بشر نسبت به متهمین بازتر کند. آیا پدیده جرم سازمان‌یافته برای سهولت پلیس و سهولت سرکوب پلیسی و قضایی نیست؟ در همین چهارچوب، این قبیل جرم‌شناسان می‌گویند خود اصطلاح مافیا یک قدرت مرکزی و یک سازمان رسمی نیست، بلکه در جنوب ایتالیا، مافیایی بودن (مافیازو) در زبان محلی به معنی سلحشور و بارز بودن است و به معنی اعتماد به نفس است. در تحقیقاتی که یک جرم‌شناس آمریکایی در سال ۱۹۵۳ در نیویورک بر روی سه جرم یا سه زمینه مجرمانه (۱) یعنی شرط‌بندی در مسابقه اسب‌دوانی (۲) قرض‌های ربوی و (۳) بلیط‌های بخت‌آزمایی انجام داده، نشان می‌دهد که در این فعالیت‌های مجرمانه، هیچ نوع سازمان‌یافتگی مجرمانه وجود ندارد. آقای روترکه که این تحقیقات را انجام داده اعلام نمود اینکه مافیای آمریکایی از این سه زمینه سودهای کلانی به دست می‌آورند اغراقی بیش نیست.

تحقیقات میدانی او Field Work نشان می‌دهد که خصوصیات جرایم سازمان‌یافته در آنها مشاهده نمی‌شود. این سه زمینه مجرمانه به صورت پراکنده است. عده‌ای وجود دارند که در محل زندگی خود یا محل کارشان آنها را اداره می‌کنند. بنابراین، سازمان‌یافتگی جنایی وجود ندارد و کسانی که نسبت به وجود این جرم و واقعه سازمان جنایی تردید به خودشان راه می‌دهند، معتقدند که ما از عده‌ای مجرمین به عنوان طبقات خطرناک‌تر از سایر مجرمین یاد می‌کنیم. این قبیل افراد در واقع سازمان‌یافتگی ندارند و اتفاقاً بی‌نظم‌اند و به جای اصطلاح جرم سازمان‌یافته، باید از فعالیت‌های نامشروع یا زیرزمینی یاد کرد، نه سازمان‌یافته. در مقابل، جرم‌شناسانی هستند که معتقدند جرم سازمان‌یافته وجود دارد. سازمان‌های جنایی از دیرباز وجود داشته‌اند و امروزه به دلایلی جنبه فراملی و بین‌المللی به خود گرفته‌اند. همانطور که دولت‌ها در چهارچوب تشکیل سازمان‌های منطقه‌ای یا بین منطقه‌ای، در صدد تقویت اقتصاد خود و همکاری متقابل و مشترک هستند، تعدادی سازمان‌های مجرمانه هم وجود دارند که از منطقه‌ای شدن فعالیت‌های اقتصادی و رفت و آمدهای سیاسی و دیپلماتیک، برای توسعه شعاع فعالیت‌های مجرمانه خود استفاده می‌کنند. بنابراین، این جرم‌شناسان معتقدند که سازمان‌های جنایی وجود دارند و می‌توان آنها را با خصائصی از سایر جرایم تفکیک کرد. دلیلشان این است که (۱) قاچاق مواد مخدر در حجم بالا نیاز به هماهنگی مبدأ و مقصد و مسیر عبور دارد (۲) اقرار توأمین و نادمان مافیای ایتالیا بیانگر این امر است. از سال ۱۹۸۰ که در اثر فعالیت‌های قضات و پلیس ایتالیا مافیا شناسایی شد، طی اقرار خودشان به شاخ و برگ‌هایی که هرگز به مخیله پلیس نمی‌رفت اشاره کردند. بنابراین در خصوص اقرار مافیا چه باید گفت. شناسایی وزراء و حتی نخست وزیرهایی که به نوعی با دنیای جرم سر و کار داشته‌اند چه می‌شود؟ چگونه می‌توان وجود سازمان‌های جنایی مثل Cosa nostra و کامورا که در سیسیل و ناپل فعالیت می‌کنند را توجیه کنیم؟ کارتل مولین را چگونه می‌شود توجیه کرد؟ یا وجود بازار خودروهای مسروقه از اروپای غربی به شرقی را چگونه توجیه کرد؟ همچنین، این اشکال مجرمانه و تطهیر درآمدهای سنگین ناشی آن بوقوع نمی‌پیوندند، مگر اینکه همکاری بین متولیان امنیت و قضا با این قبیل مجرمین وجود داشته باشد. شکل دیگر این جرم را می‌توان در مثلث طلایی ببینیم که شامل تایلند، برمه و لائوس می‌شود و نیز تشکلهایی که در هلال طلایی وجود دارند، یعنی افغانستان، جنوب ایران و پاکستان. به این ترتیب، بعد از شناسایی و متلاشی شدن مافیای ایتالیا در دهه ۸۰ میلادی و اطلاعاتی که از توأمین به دست آمد دیگر نمی‌توانیم منکر نوعی سازمان‌یافتگی در جرم شویم، هرچند ممکن است در وجود آن اغراق شده باشد. لکن به جهت موضوعات فوق نمی‌توان نسبت به وجود آن تردید کرد و موافقین وجود آن اضافه می‌کنند اگر در گذشته، جرم سازمان‌یافته به منطقه جغرافیایی خاصی در یک کشور یا یک قاره خلاصه می‌شد، امروزه این جرم مفهوم جغرافیایی را نیز کنار زده و به مفهوم فوق جغرافیایی رسیده است، یعنی ممکن است مرکز یک سازمان جنایی در خاور میانه باشد، اما شعبات آن در اروپا قرار داشته باشد. لذا پدیده جهانی شدن اقتصاد و تجارت و ارتباطات، یعنی پیدایش دهکده جهانی، زمینه‌های جدید مجرمانه‌ای ایجاد کرده که نمی‌توان منکر آنها شد. با این توضیحات، مخالفان دسته اول با اطلاعاتی که به دست آورده‌اند سعی کرده‌اند این اطلاعات را تحت عنوان منظر جرم سازمان‌یافته تئوریزه کنند. دلیلشان این است که اگر ما بتوانیم به قانونگذاران و متولیان امنیت یک کشور بقبولانیم که ماهیت جرم سازمان‌یافته چیست و تبعات سیاسی اقتصادی آن کدام است، می‌توانیم در قوانین موجود تجدید نظر کرده و آن را متحول کنیم و لذا از نظر آنها زرادخانه

مباحثی در علوم جنایی

کیفری موجود به تنهایی یارای مقابله با این جرایم را ندارند. از این رو، با قبول واقعیت این جرم، حقوق جزا هم با تحولاتی روبرو شده است. به عنوان مثال: در خصوص جرایم سازمان یافته‌ای مثل تروریسم یا قاچاق مواد مخدر، در حقوق فرانسه، جرایم از نوع جنایت در دادگاه جنایی با حضور سه نفر قاضی جنایی و ۹ نفر هیئت منصفه رسیدگی می‌شود. اما قانونگذار خواسته به خاطر اینکه قاچاق مواد مخدر و تروریسم یک عقبه‌ای دارند و تهدیدی برای هیئت منصفه محسوب می‌شوند و از طرف دیگر این هیأت مرعوب تروریست‌ها نگردد، آنها را از حضور ژوری Jury در دادگاه جنایی معاف کرده است. یعنی برخلاف سایر جرایم جنایی، با حضور سه قاضی دولتی رسیدگی می‌شود که از نظر سیاست جنایی می‌توان آن را به یک رژیم سرکوبگر و تشدید سرکوبی توجیه کرد. نمونه دیگر، جابجایی بار دلیل است که در امور عادی بار ارائه دلیل به عهده شاکی است، اما در خصوص جرایم سازمان یافته، بار اثبات به عهده خود متهم است. البته زمانی باید از این جابجایی استفاده کرد که آن دستگاه قانونمند باشد و آئین دادرسی شفاف داشته باشد و سایر حقوق دفاعی متهم را مراعات نماید. بنابراین، در حقوق فرانسه، در برخی از این جرایم، اماره مجرمیت جای اصل برائت را گرفته است. البته این اماره، اماره ساده‌ای است که می‌توان خلاف آن را ثابت کرد. نمونه دیگر، مدت بازداشت موقت است. مثلاً در حقوق ایتالیا مدت بازداشت موقت در خصوص جرایم تروریستی و مافیایی می‌تواند بدون دلیل تا چهار ماه تمدید شود. بدین ترتیب، این واقعیت که جرم سازمان یافته به عنوان یک واقعیت جرم‌شناسی وجود دارد، تردیدی نیست و این موضوع را مرهون فروپاشی مافیای ایتالیا هستیم که از درون و برون شناخته شده است. با توجه به مطالعات میدانی که روی Cosa nostra انجام شده، مشخص شد یک سازمان جنایی بزرگ بوده و برای دستیابی به اهداف خودش، یعنی ارتکاب جرم و کسب سودهای کلان و فرار از مجازات و تعقیب پلیس، باید ۴ مسأله را حل می‌کرده است:

(۱) حفظ نظم و اتحاد در داخل گروه. زیرا در بین اعضای یک سازمان جنایی، وجدان و تقوی و رحم و شفقت وجود ندارد. بنابراین چه باید کرد که نظم گروه و همبستگی درونی حفظ شود و از طرف دیگر از تمرکز قدرت در رأس جلوگیری شود. زیرا اگر قدرت را تماماً در رأس متمرکز کنیم، چنانچه شناسایی و نابود شود، آسیب‌پذیری گروه بالا می‌رود.

(۲) نیاز به استخدام و عضوگیری جدید. چون ممکن است اعضاء آن کشته شوند. حال چگونه بزهکاران جدید را استخدام کند که پاسخگوی معیارهای گروه باشند. زیرا اصولاً بزهکاران حرفه‌ای و مکرر فاقد خصیصه خودکنترلی هستند.

(۳) از نظر موقعیت در موضع ضعف قرار دارد. چون کل جامعه علیه آنها هستند. حال چه تدبیری بیندیشد که از تعقیب پلیس در امان بماند. گروه مافیا یک هیولا به نام دولت در مقابل خود دارد که تمامی امکانات در اختیارش است، لذا چه کند که گروه آسیب‌پذیر نباشد؟

(۴) گروه به خاطر خصیصه غیر قانونی و زیرزمینی بودن خود، موانعی در سر راه پیشرفت دارد و نمی‌تواند به راحتی نیرو استخدام کند و از فن‌آوری‌های جدید استفاده کند. حال چگونه سودهای کلانی را که مد نظرش است به دست آورد؟

مباحثی در علوم جنایی

به طور کلی، با توجه به نتایج به دست آمده، می‌توان گفت یک سازمان جنایی با دو دسته موانع سر و کار دارد:

(۱) موانع داخلی (۲) موانع خارجی

دو خصیصه اول یعنی حفظ نظم داخل گروه و استخدام نیروی جدید، مشکل داخلی و درونی گروه است و خط مشی خارجی مافیا این است که چه کند تا اولاً از تیررس پلیس و دستگاه قضایی خارج باشد و ثانیاً سودهای مورد نظرش را به دست آورد.

۴-۴- سیاست داخلی و درونی مافیا

در این چهارچوب به چند مطلب باید اشاره کرد:

(۱) ساختار مافیا نامتمرکز و باز است و حال آنکه عقیده بر این بوده که ساختارمند است؛

(۲) نحوه استخدام؛

(۳) توانایی بالقوه مافیا در حذف فیزیکی رقیب (قتل)؛ و

(۴) ایجاد نفاق برای پیروز شدن در برنامه‌های مجرمانه.

اصولاً مطالعاتی که روی مافیای ایتالیا پس از فروپاشی انجام شده، یک سری اطلاعاتی که به ما می‌دهد راجع به فقدان یک مدل هرمی در این گروه‌ها است. به عبارت دیگر، این سازمان بر اساس قاعده هرم تشکیل نشده است، بلکه بیشتر شکل شبکه دارد و ساختارش افقی است تا عمودی. در این ساختار عده‌ای از انسان‌ها در چهارچوب روابطی با هم عجین شده‌اند و کار می‌کنند. بدین ترتیب، در این شبکه سلسله مراتب اندک است و قدرت مرکزی هم تقریباً وجود ندارد که آنها را هماهنگ کند، حال آنکه قبل از دستگیری و شناسایی و فروپاشی مافیا، عقیده بر این بود که مافیا دارای یک هیأت مدیره و افراد اجرایی و ستادی و عملیاتی می‌باشد، حال آنکه بعد از متلاشی شدن مافیا مشخص شد به دلایل امنیتی و به دلیل اینکه بتوانند از مصونیت برخوردار باشند، عمدتاً ساختار خود را به شکل شبکه‌ای درست کرده‌اند تا اگر فردی از شبکه دستگیر شد، کل شبکه شناسایی نشود. لذا طرز شکل شبکه جهت جلوگیری از متلاشی شدن جنبه کارکردی دارد. در مافیای ایتالیا یک نوع پدرخوانده وجود دارد که به طور ضمنی بر شبکه نظارت کلی دارد، بدون اینکه شناسایی شده باشد. این رابطه نشانگر این است که یک رابطه عاطفی بر مافیا حاکم است. رابطه‌ای که ضمانت اجرا دارد و عدم اطاعت از پدرخوانده، ضمانت اجرایش حذف فیزیکی است و این پدرخوانده بخشی از قدرت را به عهده دارد. وقتی می‌گوییم پدرخوانده، خانواده در ذهن ما تداعی می‌کند. لذا مافیا خلاصه می‌شود در فامیلی که متشکل است از روابط سببی و نسبی و اعضای فامیل یا خانواده. در سبسیل در سالهای ۱۹۵۰-۱۸۶۰ م. این خانواده از ۲۰ عضو تجاوز نمی‌کرد. در هر حال، این خانواده در یک محل یا محلاتی معین حکومت می‌کرد و آن محل را به طور زیرزمینی اداره می‌کرد. اما بعد از جنگ دوم جهانی و شکوفایی اقتصاد جهان و ایتالیا، بعضی از فامیلهای مافیا به مناطق دیگر جهان مهاجرت کرده و در آنجا به فعالیت پرداختند. بعضی از فامیلهای مافیایی، علاوه بر هسته اصلی، معمولاً ۲۰۰ عضو افتخاری دارند که به استخدام آن خانواده درآمده‌اند که ارتباطشان لزوماً خونی یا سببی نیست. انسجام داخلی خانواده‌های مافیایی از یک سو تابعی است از روابط نسبی موجود در آن و از سوی دیگر، درایت پدرخوانده و از سوی دیگر این انسجام به انضباط

داخلی خانواده و نیز اعضای آن و اعضاء افتخاری که چگونه جذب شده باشند بستگی دارد. بدین ترتیب، ممکن است در سیسیل ۱۰ فامیل مافیایی باشد. با اینکه اینها مستقل‌اند، اما با هم ارتباط دارند که به مناسبت برای مقابله با پلیس و خنثی کردن آن به هم خدمات متقابل هم می‌دهند، تبادل اخبار و یا نیرو می‌کنند. لیکن، رقیب یکدیگر نیز هستند و ممکن است در مواقعی، برای کسب ثروت یکدیگر را حذف کنند. به تعبیر آقای گسن، روابط بین فامیل‌های مافیایی، مثل روابط دولت‌ها با هم است. دولت‌ها نسبت به یکدیگر مستقل‌اند و همزیستی دارند، اما این همزیستی مانع جنگ آنها در برخی شرایط نمی‌شود. بنابراین، این روابط خیلی پیچیده است که در کنار مستقل و همکار بودن، رقیب یکدیگر نیز هستند. از طرف دیگر، این فامیل‌ها هر کدام یک قلمرو مجرمانه‌ای را اداره می‌کنند. مثلاً قاچاق سیگار یا مشروبات الکلی یا خرید و فروش اموال مسروقه را یک خانواده انجام می‌دهد و هر کدام یک دانش فنی یا اسرار خاص خودش را دارد. به عبارت دیگر هر مافیا دارای (Know-How) می‌باشند. لاجرم فامیل‌ها در حفظ اسرار بسیار فعال و دقیقند و سعی می‌کنند درز پیدا نکنند. لذا هر فامیل از یک کد یا رفتار و آداب و رسوم خاص تبعیت می‌کند. از طرف دیگر، منش هر فامیل مافیایی متفاوت است. اما علی‌رغم این وجوه افتراق، همه مافیاهای در یک سلسله تکالیف مشترکند و آن عبارت است از خنثی کردن تلاش‌های پلیس و دولت و دادگستری و بنابراین، این تکالیف مشترک بین آنها در جهت مقابله با جامعه رسمی است در خصوص فامیل‌های مافیایی، همه‌شان از یک شهرت که ممکن است واقعیت داشته باشد تغذیه می‌شوند و آن شهرت نیز معمولاً جنبه افسانه‌ای داشته، یعنی یا پلیس آنها را بزرگ کرده که امتیاز بگیرد یا اینکه مافیا خودش را بزرگ کرده که با واقعیت عملکردش منطبق نیست و آن شهرت این است که مافیا از موج سرکوب پلیس موفق به فرار شود و از سوی دیگر در حذف دشمنان و متمرّدین و نافرمانان از هیچ عملی حتی قتل فرزند رئیس گروه یا قاضی دریغ نمی‌کند. اما یک شبکه مافیا که ممکن است از دو یا سه خانواده تشکیل شده باشد، از سه حلقه روابط تشکیل شده است:

(۱) حلقه اول: که بسیار فشرده است، شامل تعداد اندکی افراد می‌شود که عمدتاً رابطه خویشی و نسبی با هم دارند و ممکن است عده‌ای هم رابطه سببی داشته باشند، مثل همکار بودن و ... این حلقه همان فامیل را تشکیل می‌دهد، یعنی آنهایی که نزدیک‌ترند، اسرار را با خودشان دارند. هر یک از این افراد طی روابطی با افراد دیگری متحد می‌شوند.

(۲) حلقه دوم: در این حلقه که فاصله روابط بین افراد بیشتر است، شامل افرادی می‌شود که مورد حمایت مافیا هستند. یعنی یکی از اعضای حلقه اول از آن افراد حمایت می‌کند، یعنی در قبال خدمات حفاظتی که به آنها ارائه می‌دهد، از آنها اطلاعات می‌گیرد. پس ممکن است حلقه دوم، از ۲۰ نفر و یک نفر از حلقه اول تشکیل شده باشد، بدون اینکه سایر اعضا از این ارتباط مطلع باشند و این برای این است که شناسایی نشوند و اگر هم شدند همه مجموعه از هم نپاشند و در اقدامات پلیسی و قضایی که در سالهای ۱۹۸۰ در ایتالیا انجام شد و منجر به متلاشی شدن مافیا شد، از توابع استفاده کردند، یعنی از اعضاء حلقه دوم ثواب درست کردند و به افراد حلقه اول رسیدند و این شناسایی به قیمت کشته شدن هزار نفر تمام شد.

مباحثی در علوم جنایی

۳) حلقه سوم: شامل روابط خارجی اعضاء مافیا می‌شود. اعضاء مافیا (حلقه اصلی) به نوعی با جامعه حشر و نشر دارند و روابطشان را با جامعه، مامورین دادگستری، پلیس و به ویژه با رانندگان تاکسی حفظ می‌کنند و از طریق این روابط سعی می‌کنند امنیت پلیسی- اجتماعی جامعه را در محل خودشان کنترل کنند و در این چهارچوب، برای حفظ روابط خصوصی‌شان، اگر لازم باشد خدمات، کادو یا امتیاز می‌دهند و در عوض از آنها برای گسترش فعالیت خودشان استفاده می‌کنند.

روابط حلقه‌های دوم و سوم، روابط محکم و استواری نیست و مبنی بر منفعت فرصت‌طلبانه است و لذا مقداری آسیب‌پذیرند. اما حلقه اول روابطش بسیار قوی است. زیرا اکثر تشکیل‌دهندگان آن، از طریق روابط خونی و نسبی گرد هم آمده‌اند و هر قدر تعداد افراد گروه اول بیشتر باشد، انسجام و توفیق آن بیشتر است حال چه لزومی دارد مافیا و دنیای خارج رابطه داشته باشد؟ باید گفت اگر ما مافیا را با یک گروه مجرمانه عادی مقایسه کنیم، می‌بینیم در باند اطفال بزهکار همه بزهکارند و رابطه خودشان را با دنیای بزرگسالان جدا کرده‌اند و دست به ارتکاب جرم می‌زنند و بنابراین با دیگران ارتباطی ندارند. نتیجتاً وقتی بزرگ می‌شوند و می‌خواهند از آن گروه بیرون بیایند، کاری یاد نگرفته‌اند و اگر دستگیر شوند تنها هستند. چون در یک محیط مجرمانه زندگی می‌کرده‌اند و این باند مجرمانه همانند یک مانعی برای برقراری رابطه آنها با جامعه عمل می‌کرده است، لذا با گذشت زمان از جامعه زده شده‌اند. به عبارت دیگر، چنین فردی علاوه بر اینکه مجرم است، پارازیت جامعه نیز هست و حتی اگر بتواند از آن محیط نجات یابد، دورنمای کارایی آن صفر است. اما مافیا درست عکس این عمل می‌کند زیرا برای اینکه بتواند از یک سو سود خودش را زیاد کند و از سوی دیگر درآمدهای مجرمانه خویش را تطهیر و در عین حال هزینه کیفری جرایم خود را پایین بیاورد و بالاخره برای اینکه بتواند بازار مجرمانه خود را منحصراً حفظ کند، لازم می‌داند با دنیای خارج ارتباط داشته باشد و این ارتباط لزوماً با دولت و خارج نیست، بلکه با کلیسا، صنعت و افراد با نفوذ نیز می‌باشد. وقتی مافیا در سیسپیل متلاشی شد، چندین کشیش معتبر در ارتباط نزدیک با اینها بودند که مراسم عروسی آنها را برگزار می‌کردند و فرزندان آنها را غسل تعمید می‌دادند و چندین هزینه فعالیت انتخاباتی را مافیا تامین کرده بود. از طرف دیگر، داشتن این روابط با دنیای بیرون سبب می‌شود مافیا اطلاعاتی در خصوص دستگاه پلیس، قضا و سیاست کسب کند و بدین ترتیب در حاکمیت و جامعه مدنی محل نفوذ کند. ضمن اینکه به عنوان یک تشکل مخفی باقی می‌ماند. چرا که در کنار بالا رفتن ضریب امنیتی‌اش، با دنیای آزاد رابطه دارد. لازم است عناصر قابل اعتمادی جذب کند و لذا زمانی که به نیرو نیاز دارد، از افراد افتخاری استفاده می‌کند. در این مرحله، بر اساس اطلاعاتی که از توابعین گرفته‌اند، به صورت یک سیستم هیأت‌گزینی عمل می‌کنند و وقتی یک نفر را مد نظر قرار می‌دهند، وی را تحت نظر می‌گیرند و معیارهای چندی را مورد توجه قرار می‌دهند و از جمله رویه فرد نسبت به پلیس و قاضی و جهت‌گیری اخلاقی و خانوادگی داوطلب و میزان همبستگی وی با خانواده و جامعه و نیز هویت و نام واقعی داوطلب را جستجو می‌کنند که مبدا متعلق به خانواده دیگری باشد یا جاسوس باشد و بالاخره پس از مراحل گزینش نوبت به استخدام می‌رسد که تشریفات خاصی دارد و فروکردن یک سوزن در نوک انگشت داوطلب از لوازمات عضویت است و این فروکردن سوزن یادآور ضمانت اجرای عدول از سوگند و تعهد اوست.

۴-۵- استراتژی خارجی مافیا (سیاست خارجی مافیا)

مافیا، به عنوان نمونه بارز جرم سازمان‌یافته، برای ادامه حیات مجرمانه‌اش، به سیاست خارجی نیاز دارد. مافیا در عمل بیشتر روش ارتکاب جرم را دنبال می‌کند تا تشکیل یک تشکل مجرمانه. اگر چه مافیا یک سازمان جنایی است، اما آنچه که آن را به عنوان جرم سازمان‌یافته از جرایم عادی جدا می‌کند، شیوه ارتکاب جرم است. تداوم عمر آن، از یک سو بستگی مستقیم به روابط آن با مردم و از سوی دیگر روابط با دولت (استانداری، فرمانداری) دارد که باید ارتباط ارگانیک با آنها داشته باشد. پیرامون هر مافیا یک حلقه مضاعف وجود دارد. از یک سو سکوت و از سوی دیگر کمک و ارائه خدمات. سکوت از این جهت که مافیا در حلقه اول از والدین و علاق‌مندان و مشتریان تشکیل شده و در حلقه دوم کسانی هستند که با مافیا موافقت می‌کنند. یعنی کسانی که با سکوت خود و اتخاذ موضع انفعالی از مافیا حمایت می‌کنند. سکوت حلقه دوم، یعنی اکثریت مردم که به نوعی از مافیا منتفع می‌شوند که رکن و امتیاز مهم حیات مافیاست. در سیاست خارجی مافیا چهار استراتژی دنبال می‌شود:

۱- خنثی کردن تلاش‌های دولت و قطع رابطه دولت با مردم. در رکن اول، مافیا سعی می‌کند بین مردم و دولت قرار بگیرد و با ایجاد این حایل، نیروی پلیس و قضایی را خنثی کند.

۲- به تدریج مافیا ارتکاب جرایم خشونت‌آمیز یا جرایم مبتنی بر زور را کنار گذاشته و به نوعی جرایم رفتاری روی می‌آورد. جرایم رفتاری که به ارائه خدمات به مردم خلاصه می‌شود و موجب برخورداری از حمایت مردم می‌گردد. در این رکن هدف این است که مرتکب اعمالی شود که در عین سوددهی بالا، افکار عمومی و به ویژه حساسیت پلیس را بر نینگیزد.

۳- حفاظت و حمایت افراد و شهروندان به منظور ایجاد شبکه‌ای از موافقان و دوستداران مافیا.

۴- متنوع کردن منبع درآمدهای مافیا.

ابتدا اشاره به خنثی کردن تلاش‌های پلیس و دادگستری می‌شود. تردیدی نیست دولت از توانایی بیشتری برخوردار است و کفه ترازو به نفع آن پایین می‌آید و مافیا در موضع ضعیفی قرار می‌گیرد. چون هرچه باشد نهادی مجرمانه و زیرزمینی است. به همین جهت سعی می‌کند از رویارویی مستقیم با دستگاه پلیس اجتناب کند تا از تعقیب پلیس مصون بماند. حتی اگر به دلایلی دستگیر شدند، سعی خواهد کرد از نقاط ضعف پلیسی برای فرار از مجازات استفاده کنند. برای خنثی کردن پلیس و دادگستری، مافیا سعی می‌کند در منطقه فعالیتش قانون سکوت^۱ را حاکم کند. هدف آن از این کار، تشویق مردم به اتخاذ موضع انفعالی در برابر پلیس است و پلیس و دستگاه قضایی را از بازوی مسلم خود که همکاری مردم است محروم می‌کند و ذهنیتی ایجاد می‌کند که رجوع به پلیس ننگ‌آور است. مافیا برای این کار عدالت خصوصی و خانوادگی را باب می‌کند. مردم را به توسل به حل و فصل خانوادگی تشویق می‌کند و رجوع به پلیس را عیب بزرگی می‌داند. هر جا مافیا است، فرهنگ انتقام‌جویی خصوصی و دفاع شخصی از خود وجود دارد و تسویه حساب شخصی جای عدالت عمومی را می‌گیرد. مافیا در این زمینه‌ها جای دادگستری را می‌گیرد.

مباحثی در علوم جنایی

از طرف دیگر، مافیا در مناطقی که زندگی می‌کند، سعی می‌کند رای‌دهندگان را - کسانی که شرایط شرکت در انتخابات انجمن شهر، مجلس، ریاست جمهوری را دارند - تحت حکومت خویش قرار دهد و برگ برنده‌ای را نسبت به ارکان دولتی که انتخابی هستند، داشته باشد. مافیا تحت شرایطی می‌تواند یک رای‌دهنده بزرگ باشد. مطالعاتی که در سیسیل روی توابین انجام شده حکمی از این است که در بعضی سالها Cosa Nostra کنترل چندین حوزه را در دست داشته است. بدیهی است نزدیکی مافیا با ارکان دولت، مساوی با تضعیف سرکوبی و مجازات و عدالت می‌باشد. کار تضعیف پلیس و سایر ارکان، با نفوذ در کارمندان دون پایه از طریق تطمیع، تهدید، ارتشاء یا ارباب صورت می‌گیرد. حتی اگر کارمندان باتقوایی پیدا شوند، مافیا به لحاظ نفوذ و قدرتی که دارد، از طریق مدیر آن اداره تربیتی می‌دهد که کارمند از محل دور شود و حتی در شرایط استثنایی مرتکب حذف فیزیکی آن فرد می‌شود. مثلاً مطالعات آراء دیوان کشور ایتالیا بین سال‌های ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۴ نشان می‌دهد ۴۸۰ رای محکومیت مربوط به مافیا شکسته شده است و این بیانگر این است که مافیا در سطح بالای دستگاه قضایی نفوذ دارد. یا در سال ۱۹۹۰، در سیسیل، درباره بیش از ۲۳ درصد قتل‌های ارتكابی تعیین تکلیف نشد. حال آنکه در سایر استان‌های ایتالیا این رقم به ۷۰ درصد می‌رسد. (یعنی جرم احراز شده اما مباشر تعیین نشده. رقم خاکستری) پلیس و دادگستری، بی‌اغراق در بیش از ۷۰ درصد فعالیتشان مرهون فعالیت مردم چه به عنوان مجنی‌علیه یا شاهد یا کارشناس هستند. در مطالعاتی که راجع به پلیس در کشورهای غربی انجام شده، پلیس در عملیات کشف خود، ۲۵ درصد جرایم را کشف می‌کند و بقیه موارد را مردم اعلام شکایت می‌کنند. مافیا با اطلاع از این واقعیت سعی می‌کند در محل فعالیتش شرایطی را ایجاد کند که مردم نیازی به دادگستری نداشته باشند و مافیا و اعضای آن جانشین پلیس و دادگستری شوند. به این منظور، مافیا خدمات حمایتی - حفاظتی به شهروندان ارائه می‌دهد. سعی می‌کند اگر جرمی اتفاق افتاده با شبکه وسیعش مباشر را دستگیر یا مال را مسترد کند و به صورت کدخدامنشی اختلافات را حل و فصل کند یا به شهروندان خدماتی به عنوان هدیه و کادو ارائه دهد. اصولاً مافیا سعی می‌کند محل‌هایی را برای فعالیتش انتخاب کند که بین مردم و پلیس و دادگستری، نوعی شکاف و دیواری از بی‌اعتمادی و ظن و تردید وجود دارد. مافیا در شهرها و کشورهای رشد می‌کند که دولت مرکزی ضعیف است یا از حمایت مردمی برخوردار نیست. از این جهت در کلمبیا، افغانستان، برمه، لیبیا، زئیر و روسیه فعلی، مافیا از رشد بالایی برخوردار است. یا در شهرهای برخی کشورها مثل آمریکا یا ایتالیا، بین پلیس و مردم رابطه‌ای وجود ندارد یا بازنمایی مردمی یا اجتماعی پلیس منفی یا ضعیف است. در اینجا مافیا سعی می‌کند جای پلیس را پر کند. در آمریکا که یک کشور مهاجرپذیر است، ملاحظه می‌شود در ایالات مهاجرپذیر آن مافیا فعال است. زیرا می‌داند علاوه بر اینکه مهاجرین با پلیس منطقه ارتباطی ندارند، اطلاعی از حقوق راجع به خود در منطقه هم ندارند، به همین دلیل به مافیای هم‌کیش خود اعتماد بیشتری دارند.

اما در مورد رکن دیگر استراتژی خارجی مافیا باید به این موضوع اشاره کرد که مافیا به تدریج دست از ارتكاب جرایم خونین برداشته و به سمت جرایم خدماتی و رفتاری روی آورده است. اعضای مافیا که حیات مجرمانه خودشان را با سرعت ساده شروع کردند، پس از زمانی پی بردند که ادامه این قبیل جرایم آنها را در مقابل مردم و پلیس قرار می‌دهد و به این ترتیب خطر دستگیری آنها را بالا می‌برد و حمایت مردم را از آنها می‌گیرد. لذا مافیا سیاست ارائه خدمات و اموال

مباحثی در علوم جنایی

را اتخاذ کرد. یعنی به پاسخ دادن به تقاضاهای اجتماعی جامعه روی آورد و هدفش این بود که از یک وضعیت مجرمانه و مخفیانه و حاشیه‌ای به یک وضعیت محترمانه و توأم با جایگاه خاص تبدیل شود و از این طریق تصویر اجتماعی خود را ارتقاء بخشد. لازم است میان بزهکاری مبتنی بر سوداگری و خدمات و رفتار با بزهکاری مبتنی بر تجاوز تفاوت قائل شد. بزهکاری مبتنی بر زور و تقلب شامل جرایمی می‌شود که جرایم علیه اشخاص و اموال نامیده می‌شود، مثل قتل، کلاهبرداری و به این ترتیب، در این بزهکاری یا از تقلب و نیرنگ و یا از خشونت و زور بازو استفاده می‌شود. خشونت یعنی سوء استفاده از قدرت و تقلب یعنی سوء استفاده از زیرکی و زرنگی. در هر دو نوع بزهکاری، بزه‌دیده وجود دارد. لذا مافیا به زودی خود را در مقابل قربانیان این جرایم می‌بیند. در بزهکاری مبتنی بر داد و ستد و خدمات نامشروع، مافیا به تبادل غیر قانونی اموال یا خدمات متوسل می‌شود. در این گونه جرایم، بزه‌دیده‌ای وجود ندارد و به نفع آن افکار عمومی نیز تحریک نمی‌شوند. مافیا می‌تواند به تبادل خدمات و اموال نامشروع بپردازد. لذا برای کسب سود کلان و درآمد، به این قبیل جرایم رو می‌آورد. مانند قاچاق کالا (مثل سیگار)، خرید و فروش مواد مخدر، قاچاق اسلحه، قاچاق زنان و اطفال، خرید و فروش اموال مسروقه و نفوذ در مراجع دولتی برای صدور یک حکم مناسب. پس در مقام مقایسه، بزهکاری مبتنی بر تقلب و خشونت، مجرم را به سمت سوءاستفاده از زور یا خدعه سوق می‌دهد، یعنی پنهان‌کاری یا رفتارهای ناگهانی و غافل‌گیرانه و از این طریق می‌خواهد به اهدافی دست یابد که خلاف میل بزه‌دیدگان است. بدیهی است در جرایم مبتنی بر تقلب و خشونت بین بزهکار و مجنی‌علیه رابطه متعارض و خصمانه وجود دارد. لذا مجنی‌علیه تلاش می‌کند با توسل به پلیس از خود دفاع کند. پس در جرایم مبتنی بر زور، هر قدر بزه‌دیده از خود بهتر حمایت کند، تلاش و هزینه کیفری مجرم بالاتر می‌رود، هر قدر پلیس نسبت به حقوق بزه‌دیدگان حساس‌تر باشد، مجرم بیشتر خلع سلاح است؛ و هر چقدر ظرفیت حمایتی پلیس بیشتر باشد، مجرم آسیب‌پذیرتر است. در چنین مواردی، بزهکار در مقابل یک دوراهی قرار می‌گیرد و متعرض آماج‌های مجرمانه‌ای می‌شود که برایش هزینه فیزیکی، زمانی، مادی و کیفری کمتری داشته باشد. اما در بزهکاری مبتنی بر ارائه خدمات غیر قانونی، نوعی تحول و دینامیک داخلی به چشم می‌خورد. زیرا این نوع خدمات و رفتارها، بیشتر فعالیت اقتصادی است که کنشگران آن را نمی‌توانیم مجرم و مجنی‌علیه بدانیم، بلکه بیشتر شبیه خریدار و فروشنده‌ای هستند که هر دو در ارتکاب آن عمل رضایت دارند. لذا این جرایم نوع دوم تابع تحولاتی هستند که در داخل گروه و معامله اتفاق می‌افتند، یعنی فعل و انفعالی که بین مافیا و طالبان آن خدمات صورت می‌گیرد. می‌توان گفت هر چقدر تقاضای خدمات نامشروع مثل روسپیگری، مصرف سیگار یا الکل بیشتر باشد، فعالیت مافیا شکوفاتر خواهد بود. بنابراین، با توجه به اینکه در بزهکاری مبتنی بر داد و ستد غیر قانونی، هر دو طرف به نوعی مجرم هستند و نفعشان در این است که پلیس متوجه نشود، مجرم و مجنی‌علیه به آن شکل مورد نظر ما وجود ندارد. همانقدر که در بزهکاری خشونت‌بار بزه‌دیدگان به سوی پلیس هدایت می‌شوند تا جرم را افشا کنند، در بزهکاری ناشی از داد و ستد غیر قانونی، به لحاظ فقدان بزه‌دیده مستقیم، پلیس و دستگاه قضایی در وضعیت شفاف قرار ندارد، چرا که تقاضای امنیتی وجود ندارد. زیرا هر دو طرف جرم، خود را زمانی در امنیت می‌بینند که پلیس وجود نداشته باشد. حاصل این تفاوت این می‌شود که مافیا در استراتژی خارجی خود به سوی جرایمی رو آورد که از نوع قاچاق کالا یا مواد مخدر

مباحثی در علوم جنایی

است. در این موارد رقم سیاه بالاست. چون مجرمین و هم مجنی‌علیهم به نفعشان است که با پلیس روبرو نشوند. از طرف دیگر، این نوع جرایم بسیج عمومی را برنمی‌انگیزد، چون افکار عمومی را تحریک نمی‌کند.

سومین رکن استراتژی خارجی مافیا در حمایت از شهروندان به منظور استفاده از آنها در مراحل بعدی است. مافیا با خدماتی که به شهروندان می‌دهد، از آنها برای خود شبکه‌ای از همدلان و همدستان و حامیان می‌سازد که به نیروهایی در مقابل و علیه پلیس تبدیل می‌شوند. حال سؤال این است که چگونه مافیا این همدلی را جلب می‌کند؟ مطالعاتی که بر روی توابع انجام شده، نشان می‌دهد مافیا بهترین راه برای استمرار فعالیت‌های مجرمانه خود را در حمایت از شهروندان در مقابل اشکال مختلف تهدیدات می‌بیند. در اینجا مافیا به یک محافظ و نگهبان خصوصی تبدیل می‌شود؛ اموال مسروقه را کشف می‌کند و مسترد می‌سازد و برای اصلاحات موجود راه حل می‌یابد یا در رقابت‌های تجاری از مؤسسات مورد توجهش حمایت می‌کند. همچنین، از بروز اعتصاب در مؤسسات مورد نظرش جلوگیری می‌کند و سعی می‌کند در مناقصات دولتی، با نفوذی که در دستگاه‌های محلی دارد شرکت‌های مورد حمایتش را در وضع مساعدی قرار دهد و به این ترتیب به یک موسسه حمایتی تبدیل می‌شود. از طرف دیگر، از مردم در مقابل بزهکاران حمایت می‌کند و امنیت افرادی که خود را در معرض تهدید می‌بینند را تامین می‌کند. ملاحظه می‌شود مافیا به موسسه اقتصادی تبدیل می‌شود که با ارائه خدمات، افراد را مدیون خودش می‌کند و در آینده به اقتضای جایگاه شهروندان، از آنها برای اهدافش سوءاستفاده می‌کند. بر اساس تحقیقاتی که در سیسیل انجام شد، عده‌ای معتقد بودند که مافیا با ارائه خدمات حفاظتی به شهروندان، می‌خواهد برای خودش جایگاه و رابطه اجتماعی ایجاد کند. علتش این است که هدیه مافیا به شهروندان حمایت و تامین منافع آنهاست که در ظاهر امر رایگان است، اما با گذشت زمان به یک دین و طلب تبدیل می‌شود. لذا در ظاهر امر، مافیا به طور افتخاری از شهروندان در مقابل پلیس یا بزهکاران حمایت می‌کند. اما در درازمدت، افراد را بدهکار خود می‌کند.

مافیا در خدماتی که ارائه می‌دهد، دنبال سود خودش هم هست. همچنین، دنبال متنوع کردن درآمدش است و برحسب فعالیت‌های اقتصادی که به وجود می‌آید یا در جامعه مطرح می‌شود بلافاصله بخشی از آنها را تصاحب می‌کند. مثلاً در مناقصات ساختمان‌سازی یا جعل کارت‌های اعتباری سرمایه‌گذاری می‌کند و از طرف دیگر، برای متنوع کردن درآمدش، مراکز عشرت تاسیس می‌کند و در جایی دیگر به فروش غیر قانونی اسلحه اقدام می‌کند و به طور همزمان در وارد کردن مواد مخدر مداخله می‌کند به طور کلی هر سازمان جنایی مثل مافیا، بخاطر تضمین درآمدش، فعالیت نامشروعش را متنوع می‌کند.

مافیا، در استراتژی خارجی خود، با روی آوردن به فعالیت‌های نامشروع، خود را حامی مستضعفان معرفی می‌کند تا تصویرش را در جامعه بهبود بخشد و با جلب حمایت مردم، از تعقیب پلیس فرار کند. در کلمبیا، گارتل مدلین برای اینکه بتواند مردم را علیه دولت بشوراند، برای همه افراد مسکن تهیه می‌کرد و آموزش و بهداشت رایگان ارائه می‌کرد تا مردم به خبرچین‌هایی علیه وی تبدیل نشوند.

۴-۶- مفهوم، منشأ و شکل‌گیری مافیا

در این بخش، به سه نکته اشاره می‌شود: ۱- مفهوم مافیا ۲- منشأ، تولد و نحوه شکل‌گیری Cosa Nostra ۳- شاخص‌های شکل‌گیری مافیا یا علایم نشان‌دهنده شکل‌گیری مافیا به عبارت دیگر، شرایطی که در صورت جمع شدن، منجر به تشکیل مافیا می‌شود.

مافیا شبکه‌ای از خانواده‌های مستقل است. هر خانواده سرزمین خاص خودش را کنترل می‌کند، هویت مشترک دارد و در بین خود به مبادله خدمات می‌پردازد. در عین حال، روابطی بین مافیاهای وجود دارد، که نظیر روابط بین دولت‌ها، در عین قوت، همواره در معرض تزلزل است. اعضای مافیا براساس معیارهایی انتخاب می‌شوند و پس از انتخابات به آنها اعضای افتخاری گفته می‌شود. یکی از این معیارها، استعداد و ظرفیت داوطلب در توسل به خشونت است. هر چند مافیا برای استمرار حیات مجرمانه‌اش کمتر به خشونت متوسل می‌شود و بیشتر به جرایم رفتاری و تبادل خدمات می‌پردازد. معیار دیگر رازداری و حفظ اسرار و قاعده سکوت است. این ویژگی‌ها، اعضا را نسبت به بزهکاران عادی تفکیک می‌کند. مافیا یک استراتژی خارجی دارد که بر اساس یک قرارداد یا مصالحه ضمنی و نانوشته با مردم محل برقرار شده است. این قرارداد بر چهار مبنا استوار است:

۱- ارائه خدمات از طریق سوداگری، قاچاق، معامله‌گری و ارتکاب اعمالی که حساسیت عمومی و دولتی را برنیزد. حتی المقدور از جرایم خشن خودداری می‌شود و در مقابل، تبادل خدمات مورد توجه است.

۲- تلاش در جدا و دور کردن مردم از دستگاه دولتی و ارکان حکومت در محل. به عبارت دیگر، جدا کردن شهروندان از پلیس و دستگاه قضایی در اثر ایجاد فرهنگ ضد پلیسی، ضد قضایی و ضد دولتی.

۳- به منظور جداکردن مردم از دستگاه دولتی و استمرار این شکاف، مافیا خود خدمات حمایتی رایگان و میانجی‌گری و کدخدانمشی به مردم محل ارائه می‌دهد و از این طریق افراد مدیون به خود بوجود می‌آورد. افرادی که ادامه فعالیت خود را مدیون آن می‌بینند.

۴- خنثی کردن کارایی و نفوذ پلیس و دستگاه قضایی از طریق رشوه و تشویق مردم به عدم همکاری با دستگاه قضایی، مرعوب کردن مقامات قضایی، ایجاد موانعی در کار دستگاه قضایی، ارتکاب اعمالی که در اجرای عدالت مشکل ایجاد می‌کنند، عدم افشاء جرم، ایجاد جو وحشت نسبت به شهود بطوری که شهود از اقامه شهادت خودداری کنند، محو کردن آثار جرم به طوری که دستگاه قضایی نتواند کار رسیدگی خود را انجام دهد. (Obstruction Of Justice) یعنی در واقع عدالت قضایی و روند آیین دادرسی.

مافیا از گروه‌های مستقلی تشکیل شده که تجربه دارند و این شهرت را ایجاد کرده‌اند که قادر به همه کار هستند. از طرف دیگر، به محض اینکه مافیا مستقر شد، باید برای استمرار حیاتش به چند نکته توجه کند:

۱- کمتر از زور و خشونت استفاده کند؛

۲- رابطه مردم محل و شهر را با نیروی دولتی حافظ نظم قطع کند؛

۳- با سعه صدر و به نحو سخاوتمندانه مساعدت و از این طریق، حمایت خود را به مردم عرضه کند و حمایت عاطفی و ذهنی آنها را به سمت خود جلب کند.

مباحثی در علوم جنایی

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چگونه در منطقه سیسیل و پالمو، مافیا بوجود آمد؟ به عبارت دیگر، منشأ آن چه بوده است؟ مطالعات تاریخی جرم‌شناسان ایتالیا نشان می‌دهد که در غرب سیسیل، قدرت‌های محلی، زمین‌داران بزرگ، برای حفظ امنیت و تضمین درآمد و موقعیت خود، از مجرمین حرفه‌ای استفاده می‌کردند. یعنی به جای استفاده از پلیس و دستگاه قضایی محلی، از مجرمین حرفه‌ای محلی علیه افرادی که به منافعشان لطمه زده بودند یا می‌زدند استفاده می‌کردند و مجرمین را علیه مجرمین ترغیب می‌کردند. امنیت، درآمد، اقتصاد و موقعیت آنان، با تجربه و توانایی مجرمین محلی تضمین می‌شد به طوری که در ذهن افراد محل، مجرم محلی دارای کارکرد مثبتی می‌شد و در ذهن مردم، بین جرم و غیر جرم و بین مجرم و غیرمجرم، نوعی ابهام و تشویش اذهان ایجاد شده بود و تفاوت زیادی بین آنها نبود به این ترتیب، مجرم حرفه‌ای، نقش پلیس و دستگاه قضایی را ایفا می‌کرد. از نظر آماری نیز این استنباط جرم‌شناسان تأیید می‌شود. در غرب سیسیل، بزهکاری از سال ۱۸۶۰ به این طرف بیشتر از جاهای دیگر است. سرقت مسلحانه، سرقت از منازل و نرخ قتل بالاست. دلیلش هم این بود که جرایم توسط مجرمین حرفه‌ای استخدام شده توسط قدرت‌های محلی ارتکاب می‌یافت و عمدتاً در پاسخ به جرایمی بود که علیه مالکان اتفاق می‌افتاد یا می‌خواست اتفاق بیفتد. به این ترتیب، مافیا در سیسیل هم خود مسأله جرم و هم راه حل آن بود. در ذهنیت مقامات و زمین‌داران محلی، اینگونه جا افتاده بود که جرم با ضد جرم از میان می‌رود و به این خاطر مالکان محل، برای حفظ اموالشان، از مجرمین بسیار خشن یا گروه‌های مسلح استفاده می‌کردند. به این ترتیب، سنت استخدام گاردهای مسلح روستایی از بین مجرمین حرفه‌ای و خطرناک بوجود می‌آید. این گاردهای روستایی، نگهبانانی بودند که با سارقین دام مبارزه می‌کردند و دولت هم در این مسأله دخالت نمی‌کرد و به این ترتیب بود که مافیا بوجود آمد. امروزه نیز وضعیت مافیا اینگونه است. مافیا برای حل و فصل مشکلات ناشی از جرم، از نفوذ خود استفاده می‌کند و از قتل عام و خشونت برای منافع طرفداران خود دریغ نمی‌کند. این تشکیلات به طور همزمان می‌تواند به یک پلیس یا قاضی صلح کیفری مرجع حل اختلاف بین کارفرما و کارگر تبدیل شود.

۳- **شاخص‌های مافیا:** به طور کلی، مافیا در محلی شکل می‌گیرد که پلیس و قضات ناتوانند، یا به لحاظ ارتشا و نفوذ در آنها توانایی خود را از دست داده‌اند. در عین حال مافیا، به خاطر انتقام‌گیری‌های درون گروهی، از درون در معرض خطر است و به لحاظ شناسایی اعضایش، از بیرون در معرض فروپاشی است. به همین جهت، در مقیاس بزرگ سازمان‌دهی نمی‌شود، بلکه در سطح یک شهر یا جزیره‌ای از یک استان یا کشوری که تقریباً نظارت دولتی وجود ندارد، حضور دارد. بنابراین، شکل‌گیری آن به ۳ عامل بستگی دارد:

۱- عامل داخلی: حفظ تعادل خشونت در داخل مافیا؛

۲- عامل خارجی: اتخاذ استراتژی خارجی مؤثر؛ و

۳- رعایت ویژگی فضای اجتماعی محل استقرار و شکل‌گیری مافیا.

با توجه به این توضیحات، علایم شکل‌گیری یک شبکه مافیایی را می‌توان در ده عنوان خلاصه کرد و با احراز این معیارها، می‌توان گفت در آن محل یک شبکه مافیا در حال شکل‌گیری است:

مباحثی در علوم جنایی

- ۱- زمانی که یک شبکه مجرمانه و سازمان یافته از محدوده محله خویش تجاوز می کند و با افراد متعلق به محله دیگر رابطه برقرار می کند و در جهت گسترش خود برمی آید.
 - ۲- گزینش و استخدام نیرو با رعایت معیارهای خاص: رعایت سکوت، داشتن جسارت، توانایی توسل به خشونت.
 - ۳- تسویه حساب های شخصی با مخبرین پلیس، افراد متخلف و سازمان های مجرمانه رقیب که نوعاً خشونت بار و خونین است.
 - ۴- ارائه خدمات حفاظتی - حمایتی و میانجی گرانه در مقابل باج خواهی و اخاذی از افراد.
 - ۵- روی آوردن به سوداگری های غیر قانونی یا فعالیت های مجرمانه غیرقانونی مثل روسپیگری، دایر کردن قمارخانه، کازینو، خرید و فروش اطفال، فعالیت هایی که همراه با خشونت نیست و افکار عمومی را بسیج نمی کند و سبب تنوع درآمد می شود.
 - ۶- مافیا تصور والایی برای مردم محل بوجود می آورد آنها برای آن احترام قائلند.
 - ۷- وجود شکاف بین مردم و پلیس: شهود اقامه شهادت نمی کنند، با حضور و اقدامات پلیسی مقاومت و علیه آن شورش می کنند (یعنی ایجاد مانع در سر راه عدالت قضایی).
 - ۸- ساقط شدن ناگهانی تحقیقات و عملیات پلیسی و متوقف شدن غیرمنتظره عملیات پلیسی و کم شدن نرخ پرونده هایی که روشن و تعیین تکلیف شده اند: خنثی کردن کارایی پلیس و دستگاه قضایی.
 - ۹- محاکماتی که آغاز می شود، ولی به لحاظ فقدان دلیل، منجر به صدور حکم برائت می شود، حال آنکه جرمی اتفاق افتاده و باید منجر به صدور مجرمیت شود (رقم خاکستری).
 - ۱۰- ارتکاب ارتشا و توسل به ارباب نسبت به مامورین و اوامر دولتی.
- بدیهی است که این اطلاعات و داده ها حاصل مطالعات میدانی جرم شناسان ایتالیائی در سیسیل در سال های ۱۹۹۲-۹۴ می باشد. به دنبال کسب این اطلاعات، سازمان ملل متحد تصمیم گرفت که با مظاهر فراملی این جرایم مبارزه کند. به این ترتیب، تحقیقات میدانی و مطالعات جرم شناختی، در تصویب کنوانسیون سازمان ملل علیه جرائم سازمان یافته و فراملی بی تأثیر نبود.

۴-۷- بررسی کنوانسیون سازمان ملل علیه جرایم سازمان یافته و فراملی (کنوانسیون پالمو)

ابتدا مختصری به تاریخچه کنوانسیون و بعد خصوصیات کلی آن و جنبه های جرم شناختی آن خواهیم پرداخت.

۴-۷-۱- تاریخچه

بحث جرم سازمان یافته در سطح ملل، در حدود ربع قرن پیش، در قالب کنگره های پنج سالانه پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمین سازمان ملل مطرح شد. سازمان ملل، از سال ۱۹۴۵، هر پنج سال یک بار، به مدت یک هفته، کنگره ای تحت این عنوان تشکیل می دهد. چرا که در کنار عدالت کیفری به این بحث توجه دارد.

اصطلاح جرم سازمان یافته، برای نخستین بار در قالب این کنگره ها مطرح شد. زیرا لااقل در سطح اروپا، مافیای ایتالیایی و انشعاباتش در آمریکا و اروپا به نفوذ در دستگاه دولتی مشهور بودند.

مباحثی در علوم جنایی

حدود ۲۵ سال بعد، یعنی در دهه ۱۹۸۰ میلادی و اواخر آن، دولت ایتالیا موفق شد تقریباً مافیای این کشور را متلاشی کند و از دل این فروپاشی پلیس و جرم‌شناسان ایتالیا اطلاعاتی را کسب کردند که زمینه را برای وضع قواعدی در مورد مبارزه با جرم سازمان‌یافته فراهم کرد. دولت ایتالیا با ابتکار سازمان ملل در نوامبر ۱۹۹۴، میزبان نشست بین‌المللی با حضور وزرای دادگستری ۱۴۲ عضو بود. قابل توجه این است که ناپل و سیسیل دو مرکز اساسی مافیا در ایتالیا محسوب می‌شدند. مافیای ناپل به کامورا و سیسیل به Cosa Nostra مشهور بود. برگزاری اجلاس وزرا در ناپل معنادار بود. زیرا دولت ایتالیا از این طریق و نیز سازمان ملل می‌خواستند نشان دهند که ایتالیا و دنیا مصمم به مبارزه با جرم سازمان‌یافته است و ناپل دیگر محل رشد جرم سازمان‌یافته نبوده و امن است.

بنابراین، برگزاری این دو کنفرانس در ۱۹۹۴ در ناپل و ۲۰۰۰ در سیسیل ایتالیا در راستای مبارزه با جرم سازمان‌یافته بسیار معنادار است. در سال ۱۹۹۴ در ناپل، دولت‌های شرکت‌کننده و برگزارکننده کنفرانس (سازمان ملل)، عزم خود را در مبارزه با این جرم اعلام کردند. در اعلامیه مربوط به کنفرانس ۹۴ دو هدف لحاظ شد: (۱) علت اصلی رشد فراملی جرم سازمان‌یافته یا مجرمین سازمان‌یافته، شکاف‌ها و خلاهای پلیسی-قضایی-حقوقی موجود بین نظام‌های حقوقی دنیا است که باعث ارتکاب جرم در محلهای مناسب می‌گردند؛ و (۲) در کنار پر کردن این خلاها، دولت‌ها باید قوانین و مقرراتی وضع کنند و نهادهای اداری و پلیسی بوجود آورند که در سطح همه دولت‌های عضو مشابه و مشترک باشند تا بهشت کیفری برای مجرمین سازمان‌یافته فراهم نشود.

بنابراین، هدف عمده کنفرانس ۱۹۹۴ این بود که نظام‌های حقوقی کشورها اصطلاح جرم سازمان‌یافته را بپذیرند و وارد حقوق خود کنند. جرم سازمان‌یافته به هماهنگی دولت‌ها نیاز دارد. این کنفرانس (۱۹۹۴) اساس تشکیل کنوانسیون ۲۰۰۰ بود البته بین سال‌های ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۰، ۲ کنگره پنج‌سالانه سازمان ملل به ترتیب در سال ۹۵ (در قاهره) و آوریل ۲۰۰۰ (در وین) تشکیل شد که بر تدوین و تنظیم یک معاهده بین‌المللی نیز تاکید کردند.

اما این کنوانسیون به شکلی که هم اکنون در ۴۱ ماده و ۳ پروتکل در ۱۵ دسامبر ۲۰۰۰ در پالرمو ایتالیا به امضای ۱۲۰ کشور رسید، حاصل ۱۱ اجلاس است که از ژانویه ۹۹ آغاز شده بود و آخرین آن در اکتبر ۲۰۰۰ بود که یک ماه بعد متن کنوانسیون و پروتکل‌ها در مجمع عمومی در ۱۵ نوامبر ۲۰۰۰ به تصویب رسید و در ماه بعد به امضای ۱۲۰ کشور رسید. در اجلاس پالرمو، بیش از ۱۲۰ کشور حضور داشتند و حدود ۱۲۰ کشور در همان زمان این کنوانسیون را قبول کردند، گروهی حق شرط داشتند و گروهی هم مهلت خواستند. در کنوانسیون پیش‌بینی شده بود که ظرف یک ماه از تاریخ برگزاری آن، یک اجلاس بین‌المللی تشکیل شود که یک ماه بعد در پالرمو این اجلاس تشکیل شد و به امضاء دولت‌ها رسید.

متولی این اجلاس کمیته پیشگیری از جرم و عدالت کیفری بود که رئیس (ایتالیایی) و اعضای داشت که متشکل از ۸ کشور بودند و مخبر آن از آفریقای جنوبی بود. معاونین آن کمیته از ژاپن، فرانسه، مکزیک، لهستان، پاکستان و... بودند. در هر یک از جلسات ۱۱ گانه کمیته خاص تدوین کنوانسیون، نمایندگان ۱۲۰ کشور حضور داشتند.

۴-۷-۲- خصوصیات کنوانسیون

این کنوانسیون ۴۱ ماده و ۳ پروتکل دارد که به ترتیب راجع است به مبارزه علیه قاچاق انسان‌ها بویژه اطفال و زنان به منظور کار اجباری یا بهره‌برداری جنسی، مبارزه با ساخت غیر قانونی و خرید و فروش غیر قانونی اسلحه و مهمات و ... پروتکل سوم نوشته شود.

در ۴۱ ماده کنوانسیون، به جهات مختلف کیفر (اختصاصی، عمومی، جزای بین‌الملل و جرم‌شناسی) توجه شده است. مثلاً قلمرو اجرای آن مشخص شده و در خصوص حاکمیت دولت‌ها در ارتباط با مبارزه با جرایم سازمان‌یافته مطالبی ذکر شده است. همچنین در مورد جرایمی که دولت‌های عضو باید در قوانین داخلی خود ایجاد کنند، تدابیری که می‌بایستی علیه تطهیر درآمد و پول کثیف اتخاذ کنند مطالبی آمده است. نوآوری جالب آن، پیش‌بینی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی است. در ماده ۱۱، سلسله مقرراتی در مورد تعقیب قضایی، محاکمه و ضمانت اجرای کیفری و ویژگی‌های آئین دادرسی کیفری در مورد جرایم سازمان‌یافته فراملی پیش‌بینی شده است. در مورد مصادره و ضبط اموال ناشی از این جرائم، صلاحیت رسیدگی، استرداد مجرمین مشمول این کنوانسیون، انتقال دادرسی، محکومین جرایم سازمان‌یافته و تحقیقات مربوط به این جرم، موادی چند پیش‌بینی شده است. مقررات افتراقی هم پیش‌بینی شده که دست دولت‌ها را بازتر گذاشته است. چرا که مبارزه با این جرایم دشوار است. در مورد نحوه حفاظت از شهود جرم سازمان‌یافته تسهیلات و تدابیری پیش‌بینی شده است. همچنین، در حمایت از بزه‌دیدگان این جرایم و پیشگیری از آنها، توصیه‌هایی شده است. در کنار اصطلاح مبارزه هم، اصطلاح پیشگیری آمده است و در اینجا به اقدامات پیشگیرانه اهمیت زیادی داده شده است. از طرفی، به تغییرات احتمالی در کنوانسیون به مناسبت تحولات جرم سازمان‌یافته اشاره شده است.

۴-۷-۳- جنبه‌های جرم‌شناختی کنوانسیون

هدف این کنوانسیون، هماهنگ سازی نظام‌های کیفری دولت‌ها در مقابله با بعضی از مظاهر جرم سازمان‌یافته است. پیش از این اشاره شد که به این جهت که سیاست سازمان ملل، ایجاد حقوق کیفری واحد یا وحدت حقوق کیفری Unification of penal law نیست.

وقتی صحبت از وحدت نظام کیفری می‌شود، با حساسیت‌های فرهنگی - سیاسی ۱۸۵ عضو سازمان ملل روبرو می‌شویم که هر یک مایل هستند آن خصوصیات در نظر گرفته شود. به همین جهت سازمان ملل در مقام هماهنگ‌سازی Harmonization نظام‌های کیفری است و پیام نهایی خود را این می‌داند که دولت‌ها باید سلسله اقداماتی را در نظام تقنینی خود انجام دهند این کنوانسیون، در زمینه چند جرم خاص که در آن آمده، حاوی یک سلسله توصیه‌ها، راهبردها و راهکارها است. یکی از این توصیه‌ها، جرم‌انگاری Criminalization چند عمل خاص است. به همین جهت در مواد ۸، ۲۳، ۶ و ۵، به دولت‌های عضو توصیه می‌کند در زمینه چند عمل، دست به جرم‌انگاری بزنند و در صدر ماده نیز اصطلاح جرم‌انگاری را بکار می‌برد. این اعمال عبارتند از:

م ۵- مشارکت در یک گروه مجرمانه سازمان‌یافته؛

م ۶- تطهیر درآمد جرم؛

فرق جرم‌انگاری با جرم چیست؟ معنای این مواد چیست؟ جرم‌انگاری مستلزم انجام یک سلسله اقدامات (قانونگذاری) از سوی دولت است. قانونگذاری هم فرایندی است که مستلزم طی مراحل است: تهیه طرح یا لایحه قانونی که ابتدا به صورت پیش‌نویسی است که در وزارت مربوطه بررسی می‌شود سپس در کمیسیون لوایح دولت بررسی می‌شود و اتخاذ تصمیم می‌شود که آیا نیازی به تصویب پیش‌نویس هست یا خیر یا اینکه قوانین موجود پاسخگوی آن است و سپس به مجلس می‌رود. ابتدا در کمیسیون خاص مجلس بررسی می‌شود و پس از آن برای طرح و بحث به صحن علنی مجلس می‌آید که ممکن است تصویب شود و سپس به شورای نگهبان و یا مجمع تشخیص مصلحت می‌رود. در مورد قوانین آزمایشی، کمیسیون تصویب و شورای نگهبان تأیید می‌کند. بنابراین، جرم‌انگاری مستلزم یک فرآیند است، هر چند جرم یک پدیده استاتیک و ایستا است. حاصل فرآیند جرم‌انگاری، جرم می‌شود. با توجه به این تعریف، کنوانسیون در جهت جرم‌انگاری قوانین داخلی دولت‌ها، یک سری مقررات و اصول را به عنوان راهنما مشخص می‌کند و به آنها تکلیف می‌کند که آن مقررات را اجرا کنند. اگر قوانینشان خلاف دارند آن را برکنند یا قوانین موجود را اصلاح کنند یا نهادهای خاصی برای اجرای آنها پیش‌بینی کنند. بنابراین، فلسفه و پیام این کنوانسیون، به جریان انداختن فرایند جرم‌انگاری در خصوص اعمالی است که در قوانین دولت‌ها هنوز جرم تلقی نشده است. از سوی دیگر، پیام کنوانسیون به دولت‌های عضو، ایجاد نهادهای واحدی خاص و اصلاحات اداری و پلیسی خاص در جهت تسهیل کشف و شناسایی و تعقیب مجرمین است. با توجه به این فلسفه، به بررسی کنوانسیون می‌پردازیم:

در کنوانسیون چند کلید - واژه آمده است:

۱- این کنوانسیون ابتدا به پیشگیری و سپس به مبارزه علیه جرم سازمان‌یافته فراملی اشاره می‌کند «ارتقاء همکاری به منظور پیشگیری و مبارزه موثرتر علیه جرم سازمان‌یافته فراملی». در ماده ۲، این کلید- واژه‌های تخصصی را معنا می‌کند: گروه مجرمانه سازمان‌یافته «شامل یک گروه ساختارمند است که موجودیتش نسبتاً قدیمی است و به صورت مطالعه شده و متفق عمل می‌کنند و هدفشان ارتکاب یک یا چند جرم مهم یا جرایم موضوع این کنوانسیون به منظور کسب مزیت مالی یا یک مزیت مادی دیگر است». همچنین، اصطلاح جرم شدید را آورده، یعنی کنوانسیون هم شامل جرایم شدید و هم شامل جرایم خاصی است که از آنها نام برده شده است. جرم شدید^۱ عملی است که در نظام داخلی دولت‌ها حداکثر مجازاتش نباید از ۴ سال حبس کمتر باشد یا اینکه مجازات شدیدتری برای آن وضع شده باشد. اصطلاح گروه ساختارمند^۲، شامل گروهی می‌شود که بطور تصادفی ایجاد نشده و هدفش لزوماً ارتکاب جرم بوده و برای اعضایش نقش معینی مشخص کرده و لزوماً در ترکیب اعضای آن استمرار دارد و ساختار آن بسیار دقیق است. اصطلاح درآمد جرم به عوایدی گفته می‌شود که بطور مستقیم از یک جرم بدست آمده‌اند و حاصل مستقیم یا غیر مستقیم یک جرم

۱- Serious crime

۲- Structured group

مباحثی در علوم جنایی

هستند. اصطلاح ضبط، سلب موقت مالکیت از کسی یا منع یا توقیف یا ممنوعیت موقت فروش یا نگهداری یا انتقال یک مال است، مصادره نیز سلب مالکیت دائمی از یک مال توسط یک دادگاه یا مقام صالح می‌باشد. در ایران، ضبط و مصادره ناشی از جرم به عنوان کیفر انجام می‌شود. اصطلاح جرم سابق «Predicate offence» بدین معناست که باید جرمی اتفاق افتاد باشد تا بعداً جرم تطهیر اتفاق بیفتد. در جرایم سازمان‌یافته، معمولاً اعمالی به صورت حلقه‌های یک زنجیر اتفاق می‌افتد که ارتکاب یکی، رابطه تنگاتنگ با توفیق ارتکاب دیگری دارد. مثلاً قاچاق مواد مخدر مستلزم جرم یا جرایم دیگری هم هست: خروج غیر قانونی از مرز، ارتشاء مامورین، جعل اسناد و ... بنابراین، خود قاچاق انجام یک سلسله جرایم دیگر را می‌طلبد. بعد از جرم قاچاق، جرایم خاص دیگری هم بوقوع می‌پیوندند. جرم تطهیر هم خود جرایم دیگری را در پی دارد، نظیر ارتشاء و جعل.

تعریف تطهیر: فعالیتی که اشخاص در جهت پنهان کردن منبع اصلی مجرمانه مال کسب شده انجام می‌دهند یا اینکه مال را تغییر شکل می‌دهند. بنابراین، علم به مجرمانه بودن آن مال و سپس مخفی کردن یا انجام عملیات دیگری به منظور مخفی کردن یا تغییر دادن منشاء آن وجود دارد. مثلاً با پول قاچاق، هتل و بیمارستان می‌سازند. اگر یک قاچاقچی اموالش را به دیگری ببخشد و تبانی در کار نباشد، انتقال‌گیرنده مجرم نیست. اما در جرم تطهیر، فرد مجرم است. فرد هم به عنوان قاچاق و هم تطهیر مجرم است. تطهیر دو نوع عام و خاص دارد. نوع خاص آن تطهیر عواید قاچاق مواد مخدر است زیرا برای نخستین بار، جرم تطهیر عواید ناشی از مواد مخدر، در ماده ۳ کنوانسیون علیه مواد مخدر و مواد روان گردان ۱۹۸۸ سازمان ملل پیش‌بینی شد. به دنبال آن، این جرم‌انگاری به عواید ناشی از جرم نیز تسری داده شد. در این کنوانسیون، تطهیر عام مورد توجه است. چرا اصطلاح تطهیر می‌گوییم؟ Laundring در انگلیسی معادل شستشو است و در فرانسه به معنای سفید کردن است. به این ترتیب، گاهی به آن سفید کردن پول می‌گویند. اصطلاح تطهیر را بعضی اساتید پذیرفته‌اند. اصطلاح دیگری که اولین بار در کنوانسیون مواد مخدر ۱۹۸۸ آمده بود، محموله‌های تحت کنترل بود، به این صورت که یک محموله مواد مخدر یا قاچاق به مقصد کشور ثالث، تحت کنترل مقامات اطلاعاتی، پلیسی و قضایی کشور محل عبور انتقال می‌یابد تا فرستندگان، حمل‌کنندگان و گیرندگان محموله شناسایی شوند. این تاسیس بسیاری از تاسیسات حقوق جزا را زیر سؤال می‌برد. اگر کشور ما این قاعده را بپذیرد، باید ترانزیت را جرم نداند یا استثنائاً بعضی محموله‌های ترانزیت را تعقیب نکند. دیگر اینکه اصل صلاحیت سرزمینی مخدوش می‌شود و سوم اینکه حق تعقیب و تنبیه مجرمین که یکی از مؤلفه‌های حاکمیت ملی است، مخدوش می‌شود. زیرا یک دولت با علم به اینکه محموله حاوی مواد مخدر است، آن را تعقیب نمی‌کند، به این امید که حلقه مجرمانه شناسایی شود.

اصطلاح «ماهیت فراملی جرم» در بند ۲ م ۳ یک ماهیت فراملی دارد به شرط اینکه:

۱. این جرم در بیش از یک دولت ارتکاب یافته باشد؛

۲. اگر در یک کشور ارتکاب یافته باشد، باز هم بخش قابل توجهی از مراحل تدارک، برنامه‌ریزی، اجرا یا کنترل آن در دولت دیگر انجام شده باشد.

مباحثی در علوم جنایی

۳. اگر در یک کشور ارتکاب یافته باشد، مرتبط با یک گروه جنایی سازمان یافته باشد که در بیش از یک کشور دست به فعالیت های مجرمانه می زند.

۴. اگر در یک کشور ارتکاب یافته آثار مهمی در کشور دیگر به جای گذاشته باشد. بنابراین، جرم فراملی حداقل ۲ کشور را درگیر می کند، یا در ارتباط با یک سازمان جنایی است که در بیش از یک کشور فعالیت می کند.

در مواد ۲۳، ۸، ۶ و ۵ به دولت های عضو توصیه شده در جهت جرم انگاری این اعمال اقدام کنند. سؤال این است که چرا این کنوانسیون توصیه می کند؟ در جواب می توان گفت، چون در جهت هماهنگ سازی نظام های کیفری دولت ها است و فرض را بر این گذاشته که برخی دولت ها این جرایم را پیش بینی کرده اند و کشورهایی هم هنوز آن را پیش بینی نکرده اند و خطاب به این کشورها توصیه می شود اگر می خواهند به عضویت در آیند، آنگاه الزام آور می شود، اما پیوستن به کنوانسیون بر خلاف کنوانسیون ۱۹۹۸ که اجباری بود، الزام آور نیست.

در کنوانسیون آمده «هر دولت عضو، اقدامات تامینی و سایر اقدامات را به منظور اعطای وصف کیفری به اعمال کیفری دیگر اتخاذ می کند».

این کنوانسیون، در م ۲۵ به حمایت از بزه دیدگان توجه کرده است. در جرم شناسی شاخه ای به نام بزه دیده شناسی داریم که دو شاخه دارد:

۱. بزه دیده شناسی به عنوان علم بزه دیده، شناخت شخصیت بزه دیده و مطالعه سهم او در وقوع جرم که بزه دیده شناسی علمی و اولیه نامیده می شود.

۲. بزه دیده شناسی غیر علمی (عقیدتی) یا ثانویه که مجنی علیه را زیان دیده می داند که باید از او حمایت کرد، حتی اگر در وقوع جرم نقش داشته باشد. هدف غایی بزه دیده شناسی ثانویه این است که مقننین کیفری در کلیه مراحل رسیدگی قضایی به نظرات مجنی علیه بهای بیشتری بدهند. تعقیب جرم یا میزان مجازات مطابق نظر مجنی علیه باشد. در این کنوانسیون، تاثیر این دیدگاه را در بند ۳ م ۲۵ که اختصاص به کمک و حمایت از بزه دیدگان جرم سازمان یافته است دارد، مشاهده می کنیم. بند ۳ اشاره می دارد: «هر دولت عضو، ترتیباتی اتخاذ می کند که نیازها و نگرانی های بزه دیدگان در هر یک از مراحل رسیدگی کیفری بیان شود و توسط مقامات مربوطه لحاظ شود». دو کلمه (view و concern) تحت تاثیر این دیدگاه است. در م ۱۴ نیز صحبت از حفاظت و حمایت از شهود است. در جرایم عادی، چنین دغدغه خاطری نسبت به شهود نیست. اما در جرایم سازمان یافته غالباً با افراد حرفه ای و سازمان های خطرناک سر و کار داریم که به لحاظ درآمدهای نجومی بزه کاری از هیچ اقدامی دریغ نمی کنند. دولت ها برای غلبه بر آنها، به طرق مختلف از جمله نفوذ در این گروه ها و تواب سازی، در جهت مبارزه با آنها تلاش می کنند. به همین خاطر، پلیس، همسایه یا عضو تواب که علیه آنها شهادت می دهند در معرض خطر قرار دارند. لذا این کنوانسیون، شهود چنین جرایمی را مشمول حمایت های خاص کرده است. مانند تغییر محل سکونت، تغییر کشور و حتی تحت شرایطی تغییر هویت یا تغییر فیزیکی از لحاظ شکل ظاهری.

پذیرفتن اصل مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی، از این جهت قابل توجه است که بحث های زیادی را مطرح کرده است. از جمله دلایل مخالفان این اصل، فقدان عنصر معنوی یا روانی است. اما از طرف دیگر، واقعیت این است که امروزه

مباحثی در علوم جنایی

در کشورهای متحول، به تعداد اشخاص حقیقی اشخاص حقوقی وجود دارد که ممکن است مرتکب جرم شوند. لذا مقننین بعضی از کشورها از جمله فرانسه (۱۹۹۲)، هند و انگلیس، این مسأله را به عنوان تولد جدید در حقوق جزا پذیرفته‌اند. لیکن در قانون فرانسه تصریح شده که مسؤولیت کیفری شامل اشخاص حقوقی عمومی نیست، اما در اینجا هم به صورت موردی، در خصوص بعضی جرایم خاص، این اصل پذیرفته شده است. در این کنوانسیون از آنجا که بسیاری از نهادهای حقوقی حقوق خصوصی مثل بانک‌ها، یا موسسات اعتباری در ارتکاب این جرایم سازمان‌یافته نقش دارند، مثل تطهیر، ارتشاء، لذا در م ۱۰ به عنوان یک تاسیس حقوقی مستقل، مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی پذیرفته شده است. در م ۳۱ این کنوانسیون، نوآوری دیگری شده و آن بحث پیشگیری است که در م ۱ که هدف کنوانسیون است آمده است.

اصطلاح پیشگیری پس از مبارزه آمده است. به همین جهت در م ۳۱ به دُول عضو توصیه شده چه در عمل و چه در سیاست‌گذاری، باید اقدامات پیشگیرانه‌ای در مورد این جرایم اتخاذ کنند. مثلاً در فرانسه، برای شناسایی و کشف جرم تطهیر در بانک‌ها و موسسات اعتباری، نهادهای اداری که مخففش Tracfin تراکفن است، زیر نظر وزارت امور اقتصادی و دارایی کار می‌کند که در همه شعبات مرکزی بانک‌ها یک شعبه دارد و وظیفه آن کنترل عملیات بانکی از یک مبلغ به بالاست. به محض اینکه یک عملیات یا حواله‌های وارداتی را مشکوک دید، در خصوص منشاء آن تحقیقاتی انجام می‌دهد. از طرف دیگر، چنانچه قرائن حکایت از تطهیر کند، بلافاصله وزارت دارایی را مطلع می‌کند و بطور همزمان از طریق آن وزارتخانه، دادستان و پلیس قضایی نیز آگاه می‌شوند.

در ماده ۳۱، به دُول عضو توصیه شده به تدابیر کیفری بسنده نکنند، بلکه با ایجاد نهادهای پلیسی یا اداری خاص، برای پیشگیری از این جرایم تلاش کنند.

طبق بند ۳ ماده ۳۱، دُول عضو تلاش خواهند کرد تا امر بازپذیری اجتماعی کسانی که به موجب ارتکاب جرایم این کنوانسیون محکوم می‌شوند را در کشور خود ارتقاء بخشند که این امر به منظور پیشگیری از تکرار جرم به دُول عضو توصیه شده است. نکته دیگر در بند ۵ است که براساس آن، پیشگیری از ارتکاب جرایم سازمان‌یافته از طریق مشارکت مردم (سیاست جنایی مشارکتی)، یعنی مداخله جامعه مدنی در پیشگیری از ارتکاب این جرایم صورت پذیرد. در بند ۷ نیز اشاره به تأسیس نهادهای پیشگیری در سطح بین‌المللی برای جلوگیری از وقوع این جرایم اشاره شده است.

همچنین، در کنوانسیون پیش‌بینی شده که دولت‌ها می‌توانند مقررات سخت‌تری را نیز پیش‌بینی کنند، مادام که محاکمه عادلانه باشد و حقوق دفاعی متهم نیز رعایت شود، مثلاً در جرایم سازمان‌یافته به جای اصله‌البرائت، اصل بر مجرمیت باشد.

مباحثی در علوم جنایی

دانشگاه شهید بهشتی

دانشکده حقوق

دوره کارشناسی ارشد

تقریرات درس

جرم‌شناسی

(جرایم سازمان یافته)

استاد: ع.ح. نجفی ابرندآبادی

تهیه و تنظیم

امیرحسن نیازپور

نیم‌سال نخست سال تحصیلی ۸۱-۱۳۸۰

کلیات

جرم‌شناسی یا بزه‌شناسی عبارت است از بررسی علمی پدیده مجرمانه؛ این پدیده صرفاً مفهومی جرم شناختی است و به دو صورت محقق می‌گردد یا به صورت فعل یا بطور ترک فعل رفتاری است که از یک انسان اجتماعی به منظور تخطی از اوامر مقنن سر می‌زند و فعل نیز رفتاری است که نهی مقنن را نقض می‌کند. بنابراین آن دسته از رفتارهایی که در منابع حقوق کیفری - - یعنی مقررات جزایی - - دارای حکم خاصی هستند در بحث جرم‌شناسی مورد توجه قرار می‌گیرند و هر انحرافی که در قانون فاقد کیفر و مجازات باشد هر چند نظم عمومی را مختل نماید اصولاً در جرم‌شناسی مورد توجه نمی‌باشد زیرا دارای کیفر نیست.

شایان توجه است در سیاست جنایی، پدیده مجرمانه از دو جهت قابل بررسی است یکی از بعد مجرمانه - - یعنی جرم - - و دیگری از بُعد جامعه‌شناسی - یعنی کژمداری یا انحرافهایی که از حیث اجتماعی دارای پاسخ است اما مشمول حقوق جزا نمی‌باشد. در سیاست جنایی هر دو جهت یعنی برخلاف هنجار اجتماعی رفتار کردن و دور شدن و پشت کردن به قاعده و هنجار اجتماعی وجه اشتراک جرم و کژمداری است ولی وجه افتراق آنها این است که جرم دارای پاسخ اجتماعی است که همان کیفر می‌باشد؛ در حالی که پاسخ انحراف و کژمداری، سرزنش اجتماعی است و بُعد غیر کیفری دارد و در جرم‌شناسی پدیده مجرمانه رفتارهای مثبت و منفی است که ضمانت اجرای کیفری دارد. جرم‌شناسی علم شناخت پدیده مجرمانه یعنی علل تکوین جرم و خصوصیات چگونگی ارتکاب جرم و دانش شناخت علل و عوامل ارتکاب و ماهیت جرم است. جرم‌شناسی به تنهایی به بررسی علمی جرم می‌پردازد، ولی در آسیب‌شناسی هر گونه عملی که مغایر نظم عمومی باشد بررسی و مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

شاخه‌های جرم‌شناسی کاربردی

۱. جرم‌شناسی بالینی: شاخه‌ای از جرم‌شناسی است که با تأکید بر اصلاح و درمان بزهکار، درصدد جلوگیری از تکرار جرم است.

۲. جرم‌شناسی پیشگیرانه: شاخه‌ای از جرم‌شناسی که درصدد پیشگیری از وقوع جرم است. یعنی اقداماتی غیر کیفری را پیش از ارتکاب بزه اعمال می‌نماید.

۳. جرم‌شناسی انتقادی: شاخه‌ای از جرم‌شناسی است که با به نقد کشیدن نهادهای عدالت کیفری درصدد علت یابی پدیده مجرمانه برمی‌آید.

جوهره اصلی جرم‌شناسی یا آسیب‌شناسی این است که با جرم سر و کار دارد و در بُعد کاربردی به حالت خطرناک نیز توجه می‌کند. البته در آسیب‌شناسی و جامعه‌شناسی انحراف به آن حالت خطرناک نمی‌گویند بلکه از آن به انحراف یاد می‌کنند.

جرم‌شناسی در همه جا یک موضوع را بررسی نمی‌کند، چرا که جرم در مکان و همچنین در بُعد زمان متغیر است؛ مثل شرب خمر در ایران که در حال حاضر جرم است اما قبل از انقلاب جرم بحساب نمی‌آمد و همینطور زنا در حال

مباحثی در علوم جنایی

حاضر در ایران جرم است ولی در برخی کشورها مانند ترکیه عمل مجرمانه‌ای تلقی نمی‌گردد. در اینجاست که بحث جرایم غریزی یا طبیعی پیش می‌آید. از نظر گاروفالو جرم طبیعی دارای دو ویژگی است:

نخست، آن دسته از جرایمی که غریزه شفت انسان را خدشه‌دار می‌کند؛ مانند قتل که تمامیت جسمانی اشخاص را مورد تعرض قرار می‌دهد.

دوم آن دسته از جرایم که، نیاز یا احساس تقوا و درستکاری را مورد خدشه قرار می‌دهند؛ مانند سرقت و جرایم علیه اموال.

پس جرایمی که علیه تمامیت جسمانی و نیاز مالی و صداقت نسبت به افراد رخ دهد غریزی یا طبیعی هستند.

ویژگی‌های جرم‌شناسی

۱. تنها رشته‌ای است که به علل بررسی ارتکاب جرایم می‌پردازد؛

۲. روش خاص خودش را دارد یعنی استقرایی است؛

۳. نسبت به حقوق جزا رشته‌ای است انتقادی. مثلاً مفاهیمی مانند آزادی مشروط یا تکرار جرم که از دستاوردهای جرم‌شناسی است، به نقد می‌کشد. به عبارت دیگر جرم‌شناسی در مقام تحول حقوق جزا است.

بنابراین اگر بپذیریم حقوق جزا شاخه‌ای از سیاست جنایی است می‌توان گفت که جرم‌شناسی در مقام تغذیه حقوق جزا است. جرم‌شناسی رشته‌ای است مرکب و تعریفی کلی و غیر شخصی از جرم و مصادیق آن ارائه می‌دهد، مثلاً مقنن سرقت را تعریف می‌کند ولی از سارق تعریفی مطرح نمی‌نماید. اما بررسی همه جانبه سارق در جرم‌شناسی صورت می‌پذیرد.

حقوق جزا بایدها و نبایدها را بیان می‌کند و با تعیین مجازات امیدوار است کسی مرتکب جرم نشود و به دنبال ایجاد مدینه فاضله است. بنابراین حقوق کیفری، ملاک ارزشهای اساسی یک جامعه است؛ یعنی قانون جزا قانون ارزشهای معمول و مورد حمایت جامعه است. اما جرم‌شناسی صرفنظر از تصورات قانونگذار، جرم و مصادیق قانون را آنطور که در عمل تحقق می‌یابد بررسی می‌کند. در حقوق جزا صحبت از سرقت است اما در جرم‌شناسی هدف، مرتکب سرقت است زیرا هر جرمی انگیزه، عنصر و شرایط ویژه خود را داراست و هر کدام از اینها نیز بحث خاص خود را می‌طلبند اما وجه اشتراکشان جرم است. بنابراین جرم‌شناسی نقض ارزشهای اساسی را که قانون بیان کرده است بررسی می‌نماید.

گفتنی است حقوق جزا بازوی مسلح نظام حقوقی در هر کشور محسوب می‌شود. البته سایر رشته‌ها نیز دارای ضمانت اجرا می‌باشند اما بعد قهرآمیز ندارند؛ مثلاً در حقوق اداری انفصال یا اخراج وجود دارد اما این ضمانت اجراها مجازات نیست. ضمانت اجرای مدنی نیز مثلاً در مورد اعتیاد، حق حضانت والدین معتاد را ساقط می‌کند یا تقاضای طلاق را از سوی زن به دلیل اعتیاد همسرش به دنبال دارد؛ ولی برخی ضمانت اجراهای معمول در سایر رشته‌ها در حقوق جزا نیز ملاحظه می‌گردد؛ مانند جریمه که هم کیفر است و هم نوعی غرامت تلقی می‌شود. پس حقوق جزا در مقام حمایت از مهمترین ارزش‌ها جرم‌انگاری می‌کند و بقیه موارد — یعنی ارزش‌هایی که از اهمیت کمتری برخوردارند — را به اخلاق، جامعه و نهادهای جامعه‌ی واگذار می‌کند، مانند انجمن‌های حامی محیط زیست یا خانواده‌ها.

مباحثی در علوم جنایی

جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی، شاخه انتقادی جرم‌شناسی محسوب می‌شوند که نهادهای عدالت کیفری را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهند. می‌توان گفت نود درصد جرایم، آفریده ذهن قانونگذار است که از طریق طرح یا لایحه دولت با تصویب مجلس مورد جرم انگاری قرار می‌گیرند. ولی باید توجه داشت که عمل مجرمانه همیشه از نظر اخلاق عمومی و اجتماعی قبیح نیست (مانند نگهداری ماهواره).

قبل از سال ۱۳۷۳ داشتن ماهواره جرم نبود اما در سال ۱۳۷۳ نمایندگان، طرحی مبنی بر جرم بودن استفاده از تجهیزات ماهواره‌ای تصویب کردند. این پدیده فی حد ذاته جرم نبود بلکه به صورت مقطعی جرم انگاری شد زیرا قانونگذار در مقام حفظ فرهنگ اسلامی در قبال فرهنگ غربی بوده است؛ پس بسیاری از جرایمی که در حقوق جزا وجود دارد شامل فعل یا ترک فعل‌هایی می‌شود که به صورت مقطعی و مناسبت‌های سیاسی - فرهنگی - اجتماعی وصف مجرمانه می‌گیرند و این وصف را قانونگذار به آنها می‌دهد.

در ایران خرید و فروش ارز، خارج از عملیات بانکی آزاد بود و در سال ۱۳۷۳ در چارچوب تعزیرات حکومتی این عملیات جرم را دانسته‌اند. این پدیده نیز فی نفسه جرم نبود و مقنن برای حفظ نظم اقتصادی با پیشنهاد دولت این عمل را جرم شناخت. پس ایجاد جرم معاملات ارزی مقطعی است و برای رویارویی با وضع موجود اقتصادی در آن دوره و زمان صورت پذیرفته است.

همچنین جیره‌بندی و کوپنی کردن وسایل ضروری و مایحتاج زندگی به هنگام جنگ موجب شد جرایمی مانند خرید و فروش و جعل کوپن توسط مقنن وضع گردد زیرا این اقدامات مجرمانه در دوران جنگ به نظام اقتصادی ضربه می‌زد.

بدین ترتیب بسیاری از جرایم را قانونگذار تعیین می‌کند که این جرایم همزمان دارای قبح اجتماعی نیست. لذا در قانون جزا جرایمی وجود دارند که مرده تلقی می‌شوند و به صورت مقطعی مطرح می‌گردند و مناسبت اجرا را نداشته‌اند و عملاً تعقیب آن جرایم در عمل منتفی است.

مثلاً خیلی‌ها ماهواره دارند، ولی افراد به ندرت گزارش می‌دهند، در حالی که در سرقت بلافاصله اطلاع می‌دهند. جرم‌شناسی نسبت به وضع جرایم و جرم‌انگاری انتقاد دارند چرا که تورم جرایم به اصل جهل به قانون رافع مسئولیت نیست لطمه وارد می‌کند، چون قاضی و دیگر افراد تابع قانون ظرفیت محدودی از حیث ذهنی دارند و هر چه جرایم زیاد شوند در جرایم مهم و اصلی توفیق کمتری می‌یابیم. بنابراین باید مقابله با جرایم کم اهمیت را به جامعه محول کنیم. وظیفه جرم‌شناسی توصیف و طبقه‌بندی جرم است، ماهیت جرم را در عمل تبیین می‌کند و به تعداد جرایم امکان دارد تحلیل داشته باشیم و به همین علت در جرم‌شناسی مکاتب زیادی وجود دارد، زیرا جرم فعل یا ترک فعل انسانی اجتماعی است. انسان نیز دارای شخصیتی خاص است و خصوصیات ذاتی و اکتسابی دارد. بنابراین امکان دارد بزه‌کاران شباهتی به هم نداشته باشند. به تعداد رویکردها و گرایش‌ها در جرم‌شناسی مکتب وجود دارد که مهمترین آنها عبارتند از زیست‌شناسی جنایی، جامعه‌شناسی جنایی، روان‌شناسی جنایی، روان پزشکی جنایی و ...

به علت تنوع مجرمان و ویژگی‌های هر مجرم، و تنوع رویکردهای مطالعاتی نسبت به هر جرم مکتب یا آموزه وجود دارد. اما در درون هر یک از این جرم‌شناسی‌های اختصاصی آموزه‌ها و رویکردهای خاصی وجود دارد، مثلاً از یکسو تأثیر

مباحثی در علوم جنایی

علل محیطی در جامعه بررسی می‌گردد؛ به عنوان مثال فقر و طلاق و از سویی دیگر تأثیر نظام سیاسی، رژیم سیاسی، رفتار حکام بر افزایش جرم تحلیل و بررسی می‌شود. در تاریخ جرم‌شناسی اصولاً می‌توان به سه مرحله اشاره کرد. تولد جرم‌شناسی در سال ۱۸۷۶، مصادف با انتشار کتاب انسان بزهکار سزار لمبروزو صورت گرفته است. جرم‌شناسی اصولاً دارای سه گرایش عمده است.

گرایشهای جرم‌شناسی

۱. گرایش انسان‌شناسی جنایی

گرایشی که جرم‌شناسی با آن متولد شد؛ یعنی مرکز ثقل آن، بررسی مرتکب جرم بود نه خود جرم و جرم‌شناسی علمی با بررسی انسان و مجرم آغاز شد و انسان را از حیث جسمانی و روانی مورد بررسی قرار دادند.

۲. جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی

گرایشی که بیشتر ریشه جامعه‌شناسی جنایی دارد. واکنش اجتماعی برای ما به معنای مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی است، اما جرم‌شناسی واکنش اجتماعی خیلی وسیع‌تر است و شامل بررسی انتقادی فرایند قانونگذاری کیفری، فرایند تعقیب کیفری مجرم و فرایند اجرای محکومیت‌های کیفری می‌شود. پس طیف وسیعی را در بردارد و در آن، جرم انگاری و تعقیب کیفری و سپس عملکرد دستگاه قضایی و دادگستری بررسی می‌شود؛ یعنی تأثیر آن بر مجرم و ارتکاب جرم. همچنین شامل اجرای مجازات است که چگونگی اجرای کیفر و سوق دادن مجرم به ارتکاب جرم است.

بنابراین در مرحله نخست از تحولات جرم‌شناسی، مجرم ملاک بود؛ یعنی مجرم و محیط پیرامونش مورد بررسی قرار می‌گرفت و در مرحله بعد نهادها و تأسیسات کنترل جرم - - به عنوان مانع مجرمان - - مدنظر بود که چگونه ممکن است به عنوان عامل منفی و جرم‌زا عمل کنند. پس در اولین مرحله فرض بر این بود که نهادهایی مثل پلیس خوباند اما مشکل در فرد، تربیت خانوادگی و مدرسه است که موجبات ارتکاب بزه را فراهم می‌آورد، اما در دومین مرحله نهادهایی مثل پلیس، قانونگذار و غیره می‌توانند به ارتکاب جرم دامن بزنند و موجبات ارتکاب جرم را فراهم کنند. بنابراین تعامل یا کنش متقابل بین فرد با پلیس، زندان و قانونگذار و دستگاه قضایی بررسی می‌شود (جرم‌شناسی تعامل‌گرا یا انتقادی).

۳. جرم‌شناسی عمل مجرمانه

شاخه جدیدی از جرم‌شناسی که در ۲۰ سال اخیر مطرح شده است و به موجب آن جرم‌شناس بدون توجه به مرتکب، تأثیرات منفی دستگاه‌های کنترل‌کننده و کنترل اجتماعی، جرم را مطالعه می‌کند و براساس میزان شدت و وخامت مسأله را بررسی می‌کند. معیار اصلی عمل مجرمانه (عملی که از انسان ظاهر شده) قانون کیفری است و هر اندازه کیفر شدیدتر باشد این گرایش مجرم را خطرناک‌تر می‌داند و معتقد است که مجازات شدیدتری باید بر او اعمال گردد. در اینجا بر خلاف دو گرایش قبلی که ملاکش انسان بود معیار اصلی نخست، عمل و بعد فرد و سپس مجازات‌ها است. این جرم

شناسی با این پیش فرض به وجود آمد که گرایش‌های قبلی با شکست مواجه شده‌اند و موفق به حل معمای جرم نشده‌اند؛ زیرا انسان موجودی پیچیده است و از طرف دیگر امکان ارایه راه‌حل به تعداد مجرمان وجود ندارد؛ به همین دلیل طرفداران آن معتقدند میزان بزه افزایش یافته است چون در پرتو دو مورد اول از صلابت حقوق جزا کاسته و زندان به درمانگاه مبدل شده است، اما گرایش اخیر اعتقاد دارد که ناتوانی حقوق جزا به دلیل عدم حتمیت و قطعیت مجازات است بنابراین معتقد است. که عمل مجرمانه ملاک خوبی برای پاسخ دهی است.^۱

شاخه‌های جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی

۱. تعامل گرایی یا برچسب زنی یا جرم‌شناسی کنش متقابل

۲. جرم‌شناسی سازمانی

این شاخه به بررسی سرمایه‌گذاری‌ها و امکانات اجتماعی که برای مهار جرم اختصاص داده شده است از طریق مطالعهٔ بیان و بازدهٔ این سرمایه‌گذاری می‌پردازد. به عبارت دیگر می‌خواهیم بازدهٔ سرمایه‌گذاری در زمینهٔ کنترل را بررسی و هزینهٔ اجرای مجازات را تحلیل کنیم.

۳. جرم‌شناسی رادیکال (انتقادی)

رویکرد انقلابی و انتقادی حقوق جزا است که اعتقاد دارد تعریف جرم مشکل‌زا است؛ یعنی تعریف جرم مشکلی را حل نمی‌کند بلکه جرم فعل یا ترک فعلی است که حقوق اساسی مدنی و سیاسی شناخته شدهٔ افراد از لحاظ سیاسی را نقض می‌کند. این رویکرد می‌خواهد از این طریق جرایم استثمار جنسی و برده‌داری جنسی را در جرم‌شناسی مورد بررسی قرار دهد زیرا در غیر اینصورت مجرمان یقه سفید و متنفذ و صاحب قدرت از مطالعهٔ ما خارج می‌شوند.

۴. بزه دیده شناسی

به بررسی شخصیت، رفتار و خصوصیات بزه دیده - - یعنی متضرر مستقیم از جرم - - به منظور برآورد سهم او در وقوع جرم می‌پردازد؛ زیرا شاکی در خیلی از جرایم ابتکار تعقیب کیفری را به عهده دارد و با توجه به اینکه در خیلی از بزه‌ها تعقیب جرم، میزان شدت مجازات، از نظر شاکی پیروی می‌کند؛ بنابراین او است که رفتار دادگاه نسبت به مجرم را شکل می‌دهد و در واکنش علیه جرم نقش دارد.^۲

۱. برای آگاهی بیشتر از این گرایش‌ها. ک. مقاله دکتر حسین غلامی و علی حسین نجفی ابرندآبادی، نظریه مجازاتهای استحقاقی و تکرار جرم، فصلنامه مدرس، شماره سوم، زمستان ۱۳۷۸، صص ۹۷-۱۱۳.

۲. برای آگاهی بیشتر از نقش بزه‌دیده در فرایند عدالت کیفری بنگرید به رایجیان اصلی (مهرداد)، بزه‌دیده در فرایند کیفری، انتشارات خط سوم، ۱۳۸۱.

مباحثی در علوم جنایی

بزه دیده شناسی به عنوان شاخه‌ای از جرم‌شناسی قلمداد شده است، اما باید نقش آن را در تکوین جرم به عنوان علمی مستقل بررسی کرد.

در برخی جرایم بزه دیده مستقیم وجود ندارد. بزه دیده ممکن است در برخی جرایم، اخلاق، جامعه، یا سلامت عمومی باشد؛ مانند ولگردی، تکدی یا اعتیاد. همچنین در برخی از جرایم هر دو طرف جرم در آن شرکت دارند؛ یعنی هر دو مجرم‌اند مانند لواط، زنا و سحق.

پس وقتی ما از سه گرایش مهم در جرم‌شناسی سخن می‌گوییم ملاحظه می‌کنیم که در گرایش اول، انسان و در گرایش دوم، بررسی عملکرد نهادهایی که مسئول پیشگیری از جرم هستند (یعنی نهادهایی که خود به ارتکاب جرم دامن می‌زنند) و در گرایش سوم از جرم‌شناسی عمل یا فعل مجرمانه سخن به میان می‌آید. در جرم‌شناسی اخیر جرم یا فعل مجرمانه نه آنطوری که در قانون آمده بلکه آنطور که واقع شده است و بدون توجه به شخصیت مرتکب مدنظر است. در کنار این تحولات در حقوق جزا هم تحولاتی رخ داده است (مجازات‌های استحقاقی). پس مرحله سوم برگشتی است به سوی عقاید بکار یا و بنتام؛ یعنی فقط فعل مجرمانه مدنظر است و قضات بدون توجه به شخصیت مجرم به تعیین کیفر مبادرت می‌ورزند.^۱

برخی از جرایم قبلاً انحراف بوده‌اند، اما در حال حاضر بزه محسوب می‌شوند، مانند اعتیاد که برای این دسته جرایم مجازات یا اقدام تأمینی در نظر گرفته شده است. لازم به ذکر است که اگر مجرمیت بزه‌کار محرز باشد پاسخ قانونگذار در قالب مجازات و اگر حالت خطرناک مطرح باشد در قالب اقدامات تأمینی و تربیتی ظاهر می‌شود. حالت خطرناک چیست؟ رفتار یا حالتی که نوید ارتکاب جرم در آینده را می‌دهد؛ بدون اینکه آن حالت جرم باشد. به همین خاطر اقدامات تأمینی و تربیتی نسبت به چنین افرادی اعمال می‌گردد.

در ایران ماده یک قانون اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب ۱۳۳۹ مجرم خطرناک تعریف شده است. وی کسی است که سوابق و خصوصیات روحی و اخلاقی و کیفیت ارتکاب و جرم ارتكابی، او را در مظان ارتکاب جرم در آینده قرار می‌دهد. به بیان دیگر مجرم خطرناک کسی است که حالات و خصوصیات اخلاقی، او را طوری جلوه می‌دهد که هر لحظه امکان ارتکاب بزه از سوی وی می‌رود. در مورد ماده (۱) قانون اقدامات تأمینی و تفسیر وجود دارد:

تفسیر اول، این ماده را اول ناظر به مجرمانی می‌داند که مرتکب جرم شده‌اند و مجازات آنها نیز اجرا شده است ولی مجدداً به تکرار جرم مبادرت ورزیده‌اند؛ یعنی دارای حالت خطرناک‌اند.

در تفسیر دوم، مجرم خطرناک کسی است که مرتکب جرم شده است و در دادگاه حضور دارد و قاضی با توجه به جرمی که واقع شده است و با عنایت به اخلاق و نحوه ارتکاب و رابطه مجرم با بزه دیده تصمیم می‌گیرد که در کنار مجازات، اقدامات تأمینی و تربیتی را اعمال کند. پس در ایران اقدامات تأمینی و تربیتی از اصل قانونمندی پیروی می‌کند، یعنی اقدامات مذکور به هیچ وجه قبل از وقوع جرم قابلیت اعمال را ندارد، زیرا در ایران حالت خطرناک وجود ندارد بلکه بحث از مجرم خطرناک است.

^۱. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه رک به: حسین غلامی، تکرار جرم حقوق جزا و جرم‌شناسی، رساله دوره دکتری، دانشگاه تربیت مدرس

معیار و تعرفه اجرای کیفر برای قاضی عناصر عمومی و اختصاصی است و حکم قانون مجازاتهای ثابت باید اجرا شود. مجازاتهای ثابت آن دسته از مجازاتهایی هستند که در قانون مقرر است و باید به صورت حتمی اجرا شود و لذا قاضی حق ندارد در این مورد و به منظور فردی کردن مجازات مداخله نماید. از سوی دیگر مطالعه فعل مجرمانه و عدم توجه به شخصیت مجرم و روی آوردن به مجازات در قبال جرم نیز به این معنا است که مکاتب قبلی که به دنبال درمان و اصلاح بوده‌اند متحمل شکست شده‌اند و برای مهار جرم اکنون باید به سیستم مجازاتها روی آورد و به دنبال حاکم نمودن صلابت حقوق جزا بود و جنبه سزادهی را اجرا کرد و از این زاویه و با این نگرش، فردی کردن کیفر را رها کرد و کیفرهای بایسته و استحقاقی را به عنوان مجازات و سزا به اجرا گذاشت (مجازاتهای استحقاقی).

مجرمان به استثنای مجانین صغار، آگاه و محاسبه‌گر هستند. یعنی مجرم عملی را مرتکب می‌شود که به آن آگاه است و قاضی باید پاسخ چنین خطایی را بدون ارفاق بدهد. پس انسان مجرم در گرایش سوم فردی آگاه و سالم و محاسبه‌گر است زیرا با درک صحیح به جای کار مشروع، جرم را برگزیده است؛ لازم به توضیح است که انگیزه فرد هیچ ارزشی ندارد اما در تفکر لمبروزو مجرم فردی بود که با سایر انسانها فرق داشت و بنابراین با او به عنوان یک انسان دیگر و متفاوت برخورد می‌شد. او را بیمار تلقی می‌نمودند و به همین دلیل لمبروزو ۲ دسته از مجرمین را شناسایی نمود که مجرمین مادرزاد و اتفاقی بودند و بعد از او فری طبقه بندی را به ۵ دسته ارتقا داد و برای هر کدام از آنها پاسخی مجزا در نظر گرفته بود. اما در فرض جرم‌شناسی عمل مجرمانه (گرایش سوم) مجرم فردی محاسبه‌گر و سالم است که مستحق مجازات می‌باشد.

در گرایش نخست، بزهکار فرد و انسانی مانند دیگران است که در دوران تکامل خود در یک مرحله متوقف شده است و با اعتقاد به جبرپنداری، مسئولیت اخلاق بزهکار را نفی می‌کند و او را فاقد مسوولیت می‌شمارد. چرا که قصد مجرمانه ندارد و جامعه هم باید از وجود او مصون بماند^۱. در مرحله دوم نهادهایی که مانعی بر سر راه ارتکاب بزه بودند عکس‌العمل‌ها و واکنش‌ها را عملی و عامل جرم‌زا می‌دانستند چرا که اعتقاد داشتند مجازات و نهادهایی که درصدد به کیفر رساندن بزهکار هستند - - یعنی واکنش‌های اجتماعی - - جرم را تولید می‌کنند. اما در مرحله سوم بزه یا جرم که هدف قانونگذار است بدون توجه به تأثیر منفی‌ای است که مجازات ممکن است دارا باشد. همچنین محاسبه‌گر بودن مجرم ملاک و مدنظر است چرا که بهترین راه‌حل از نظر جرم‌شناسی عمل مجرمانه، مجازات است؛ یعنی عدالت کیفری باید سزادهنده باشد. بنابراین طرفداران این جرم‌شناسی عقیده دارند که اعاده اعتبار سزادهی حقوق جزا و بازگشت به مکتب کلاسیک، بازگشت به حلقه مفقودی است که در مجازات وجود دارد و نیز عقیده دارند تضعیف حقوق کیفری به خاطر ورود بحث‌های روانپزشکی و جامعه‌شناختی است در حالی که باید حتمیت و قطعیت را در کیفرها به کار بست.

اکنون می‌توان پرسید که آیا جرم‌شناسی عمل مجرمانه به تشدید کیفر نیز نظر دارد؟ در پاسخ باید گفت طرفداران جرم‌شناسی عمل مجرمانه منکر کرامت انسانی نیستند؛ به بیان دیگر مجازات باید اعمال شود اما نباید با انسانیت بزهکار مغایرتی داشته باشد، به طوری که مجازات مانعی برای بهبود دوباره او نباشد؛ یعنی شدت‌گرایی به معنای موافقت با کیفر

۱. به همین جهت، مکتب تحقیقی با اعتقاد به مکانیزم طرد مجرم از جامعه، طرفدار مجازاتهای طردکننده همچون اعدام و تبعید بود.

مباحثی در علوم جنایی

اعدام یا مجازات‌هایی از این قبیل نیست بلکه به دنبال قطعیت یا حتمیت مجازات است ولی شدت به معنای تشدید نوع کیفر نیست بلکه به دنبال حذف اختیارات وسیع قضات در تعیین کیفر است، زیرا هدف، اجرای حتمی مجازات در کنار رعایت حقوق متهم است و اقدامات ارفاقی مانند تعلیق، آزادی مشروط باید حذف شوند و بنابراین قانونگذار باید یک مطالعه قبلی مجازات مقرر کند.

امروزه تدوین کنندگان قانون به دنبال این هستند که بدانند مرتکبان جرم معمولاً شامل چه کسانی می‌شوند. مثلاً در فلان جرم نوعاً چه طبقه از جامعه و چه بخشی از آنها مرتکب جرم می‌گردند. پس در اینجا مجازات‌هایی را تعیین می‌کنند که با جرم واقع شده متناسب باشد. به عنوان نمونه در آلمان برای بزه‌های زیست محیطی مجازات‌های اداری مشخص می‌کنند؛ مثلاً ضبط پروانه با ممنوعیت از شکار جایگزین حبس شده است، زیرا پاسخ مناسبی به نظر می‌رسد. اما در ایران خصوصاً در تعزیرات متاسفانه هیچ تناسبی بین جرم ارتكابی و کیفر مقرر وجود ندارد.

جامعه‌پذیری یعنی چه؟ فرآیند جامعه‌پذیری یعنی ساز و کارها و نهادهایی که یک فرد را اجتماعی می‌کنند و او را با نهادهای اجتماعی آشنا می‌سازند و او را قانونمند می‌نمایند؛ مانند محیط‌های مذهبی، مدرسه، خانواده و حتی محیط کار. پس این فرایند ممکن است تا ۲۵ سالگی که اوج آن است ادامه یابد.

در ایران نهادهایی که در جامعه‌پذیری نقش دارند وظایف خود را به خوبی انجام نمی‌دهند. بنابراین روی آوردن به حاشیه جامعه باعث می‌شود که مشتریان دستگاه قضایی زیاد شوند و در نتیجه دستگاه قضایی و پلیس به دلیل تورم کیفری، کارایی خود را از دست بدهند و قانونگذار تصور می‌کند که این امر ناشی از تساهل و تسامح پلیس است یا اینکه میزان مجازات کم است و بنابراین مجازات‌ها را تشدید می‌کند، اما مشکل از جای دیگر یا دستگاه قضایی است.

اصولاً در دیدگاه‌های مقابله با جرم دو نوع برخورد وجود دارد. یکی مقابله یا پیشگیری کیفری است یعنی شدت عمل کیفری یا افزایش مجازات‌ها و به عبارت دیگر بالا بردن هزینه کیفری جرم است؛ مثلاً مجازات‌ها را تشدید می‌کنند یا قرارهای تأمینی را لحاظ می‌کنند. در قانون حمورابی یا در اسلام (در حدود) تشدید کیفر صورت گرفته است زیرا شارع عقیده دارد که شدت کیفر فی حد ذاته باز دارنده است و بالا بردن و شدت مجازات موجب بازدارندگی می‌شود. بنابراین در این دیدگاه کلاسیک فرض بر این است که شدت کیفر برای عدم تکرار کفایت می‌کند زیرا هدف شارع این است که تا جایی که امکان دارد مجازات‌ها اعمال نشوند چون ذهنیت شارع این است که عده کثیری را از ارتکاب جرم منصرف نماید. با توجه به اینکه حدود جنبه امضایی داشتند اصولاً در آن دوران بر شدت کیفر تأکید می‌شد، زیرا شدت کیفر حالت بازدارندگی دارد؛ یعنی هدف شارع برای تهدید و بازدارندگی از تشدید کیفر بهره می‌گرفت، پس شدت مجازات و شدت عمل ملاک بود.

مکانیزم دیگر، پیشگیری غیر کیفری است، یعنی نهادهای اجتماعی که در جامعه‌پذیری نقش دارند ایفای وظیفه می‌کنند و در این مقطع است که نظام کیفری به مطلوبیت می‌رسد و اگر این نهادها ایفای وظیفه نکنند شدت کیفر در دستور کار قانونگذار قرار می‌گیرد.

مباحثی در علوم جنایی

حقوق جزا آرمان‌گرا است و قوانین وضع می‌کند تا اجرا نشوند؛ یعنی تهدید افراد موجب می‌گردد که اشخاص مرتکب بزه نشوند و فرض بر این است که اعمال مزبور واقع نشود و قانون هم فرض را بر این می‌گذارد که جرمی تحقق نیابد و به دنبال آرمان‌گرایی است چرا که مجازات‌ها حتی جریمه نقدی سنگین است. (بازدارندگی عمومی).

جرم را اگر به یک نمایش تشبیه کنیم بازیگران گوناگونی دارد و اشخاص چندی در زمانهای مختلف یا در یک زمان واحد باید مداخله نمایند تا بزه واقع گردد: اول بزه‌کار و بعد بزه دیده. برای وقوع جرم، وجود مجرم و بزه دیده اصولاً لازم است ولی برخی جرایم دارای بزه دیده مستقیم نیستند به عنوان مثال در اعتیاد بزه دیده‌ای مشاهده نمی‌گردد بلکه بزه دیده اعتباری، سلامت عمومی و جامعه است؛ یا در زنا هر دو طرف مجرم‌اند که در این مورد نیز بزه دیده، اعتباری است. اکنون می‌توان پرسید که آیا سه گرایش مطرح شده در طول یکدیگر قرار دارند؟

پاسخ منفی است زیرا درست است که جنبه غالب با گرایش سوم است اما گرایش‌های دیگری نیز وجود دارند؛ مثلاً در کانادا یا آمریکای لاتین و بعضی کشورهای دیگر جرم‌شناسی شخصیت مجرم مطرح است، یا هم اکنون در ایتالیا جرم‌شناسی بالینی به عنوان یک رشته خاص در دانشکده پزشکی تدریس می‌شود. پس جرم حاصل فعل و انفعالات و نتیجه ساز و کارهای مختلفی است که همزمان یا در زمانهای متفاوت دخالت می‌کنند. بزه‌کار با توجه به وجود مجنی علیه و نهادهایی که درصدد افشای جرم‌اند جرم را مرتکب شده است چرا که مطلع بوده اگر مرتکب بزه شود از یکسو با مقاومت بزه دیده و از طرف دیگر با مداخله پلیس یا دستگاه قضایی یا حتی با موانع بالقوه دیگر که بر سر راهش قرار دارد، مواجه خواهد شد. پس با اطلاع از این موارد به وقوع جرم دست می‌زند و بنابراین جرم محصول یک محاسبه است. با این وجود اگر افراد و نهادهای موجود در جامعه به خوبی وظیفه خود را انجام دهند فرایند جنایی و جرم مختل می‌شود. مثلاً اگر بزه دیده خود را مصون کند و خود را برای بزه دیده شدن آماده نکند هیچ گاه آماج جرم قرار نمی‌گیرد. فرضاً اگر زنی طلای خود را نشان دهد او بیشتر از سایرین در معرض ارتکاب جرم قرار می‌گیرد یا از طرفی اگر نهاد خانواده کارکرد خود را به خوبی انجام دهد جوان دیگر دچار محرومیت‌های عاطفی نمی‌شود و در دوران جوانی کمبودی احساس نمی‌کند و به دنبال انحراف و کژمداری نمی‌رود. چه بسا که انحراف یا کژمداری پیام اعتراضی به جامعه باشد، چه سرقت‌هایی رخ می‌دهند که اعتراض به جامعه هستند و ریشه در سوء کارکرد نهادهای ذیربط در جامعه‌پذیری فرد دارد؛ یا اگر زندان کارکرد قهرآمیز خود را به خوبی انجام دهد دیگر مشکلی نیست زیرا اگر برنامه‌های اصلاحی اجرا شود یا فرهنگ زندان به درستی پیاده شود مانع ارتکاب جرم می‌شود. پس اگر این نهادها به خوبی انجام وظیفه کنند دیگر جرمی رخ نمی‌دهد، زیرا در هر جرمی چهار عامل و کنش وجود دارد که نقش مؤثری دارند و کل این دیدگاهها در این سه فرض ملحوظ است.

در بحث جرم‌شناسی عمل مجرمانه بیشتر روی بزه دیده و عوامل و نهادهای کنترل اجتماعی جرم تکیه می‌گردد چون پیش فرض این است که مجرم، محاسبه‌گر و سالم است لذا در معادله جرم یک معیار اساسی محرز است و آن رفتار بزه دیده جرم و آماج جرم است بنابراین هدف بزه دگرگون می‌شود یا به عبارتی دیگر در پیشگیری وضعی خلاصه می‌شود.

پیشگیری وضعی

اگر اتومبیل دارای دزدگیر باشد یا بانکها نگهبان داشته باشند کمتر مورد دستبرد و سرقت قرار می‌گیرند اما در جاهایی که اصلاً نگهبان وجود ندارد یا اقدامات لازم پیشگیری به خوبی انجام نشود یا در محیط تاریک، جرم بهتر و راحت‌تر ارتکاب می‌یابد.

اما این پیشگیری در جرایم غیر عمدی، اتفاقی یا ناگهانی کارآیی ندارد، مثلاً در تصادف دو خودرو که به قتل منتهی می‌گردد این پیشگیری مؤثر نیست، اما برعکس در قتل‌هایی که مبتنی بر رابطه دوستی و همکاری است پیشگیری وضعی صورت می‌گیرد. در جرایمی که مبتنی بر رابطه بین بزه‌کار و بزه دیده است این پیشگیری خیلی مؤثر است پس هر قدر مصون و مجهز به ایمنی باشد ارتکاب بزه در اینجا به ندرت رخ می‌دهد. در این حالات جرم به کلی از بین نمی‌رود بلکه جابجایی در جرم به وجود می‌آید مثلاً اگر خودرویی مجهز به دزدگیر باشد به سراغ خودروی بدون دزدگیر می‌روند و لذا جرم زایل نمی‌شود.

می‌توان پرسید آیا ایراد نظریه مذکور در جرایم غیر عمدی کاربردی دارد؟ در پاسخ باید گفت نظریه جرم‌شناسی عمل مجرمانه جامع نیست و نمی‌تواند جایگزین رویکردهای موجود در جرم‌شناسی باشد به همین دلیل برخی از اشکال جرم قابل توجه است که یکی از آنها جرم سازمان یافته است.

وانگهی اگر بپذیریم که در بین مجرمان بعضی‌ها مرتکب تکرار جرم می‌شوند می‌توانیم بگوییم که این قبیل بزه‌کاران از ارتکاب جرم منصرف نشده‌اند. پس علت را باید در جای دیگر جستجو کرد که به آنها مجرمان مزمن حرفه‌ای یا به عادت می‌گویند.

در نتیجه، باید دوران طفولیت این افراد مورد بررسی قرار گیرد و اینجاست که بررسی وضعیت بزهکاری اطفال شروع می‌شود. اکنون پرسش این است که آیا می‌توان با مداخله در روند این دوران، از ارتکاب جرم جلوگیری کرد؟ زیرا مطالعات جرم‌شناسی نشان داده است که بزه‌کاران مزمن افرادی هستند که نخستین جرم را در دوران طفولیت در سن کمتر از سن متعارف ارتکاب جرم مرتکب شده‌اند. به عنوان مثال اگر سن متعارف ۷ سال است فرد در سن ۵ سالگی چنین جرمی را مرتکب می‌گردد؛ یعنی این افراد دچار زودرسی مجرمانه شده‌اند. به این ترتیب جرم‌شناسان نتیجه گرفته‌اند که این زودرسی و پافشاری در جرم بین دوران طفولیت مجرمانه و بزرگسالی بزهکارانه است.

در مورد پیشگیری وضعی باید گفت که قسمت عمده‌اش در بزه دیده شناسی است که اعتقاد دارد برخی جرایم به دلیل رفتار بزه دیده بوده است لذا بزه دیده همیشه بی‌گناه نیست زیرا در وقوع جرم گاهی اوقات نقش داشته است کما اینکه در جرایم جسمانی مواردی است که بزه دیده خودش آغاز کننده بوده است که در اواسط نتوانسته آن را کاملاً اجرا نماید با این وجود وقتی آماج در ارتکاب جرم یا مداخله او به نحوی مؤثر است با اقداماتی مؤثر می‌توانیم تا اندازه‌ای از وقوع جرم پیشگیری کنیم که به جابجایی جرم منتهی می‌گردد.

مباحثی در علوم جنایی

در تخریب خاک سفید که محل بزهکاری بوده است با تخریب جرم نوعی پیشگیری جرم بطور وضعی صورت می‌گیرد اما جابجایی جرم محرز است زیرا پراکندگی بین آنها صورت می‌گیرد و به طور قطعی جرم از بین نمی‌رود. اما پرسش این است که آیا قبل از تخریب این هزینه‌ها بررسی شده است یا خیر؟

در این پیشگیری فرض بر این است که مجرم، فردی محاسبه‌گر است زیرا ممکن است یقه سفیدها مرتکب این جرم شوند اما عموم مجرمان از قشر فقیر و ضعیف هستند آیا می‌توان گفت که آنها همه آگاه‌اند؟

ویژگی حیات مجرمانه یا حرفه مجرمانه

اصولاً حیات مجرمانه یا حرفه مجرمانه سه ویژگی دارد:

۱. مشارکت در جرم؛

۲. معیار فراوانی یا کثرت در جرم؛

۳. مدت مربوط به جرم؛

۱. مشارکت در جرم

مطالعات جرم‌شناسی نشان می‌دهد که در ادوار سنی، در پایان دوره نوجوانی یعنی ۱۶ و ۱۷ سالگی است که جرم به اوج خودش می‌رسد و اینکه خانواده‌هایی که دچار مشکل هستند بیشتر زمینه شرکت در جرم را برای اعضای خود مزاحم می‌کنند.

۲. معیار فراوانی یا کثرت در جرم

متوسط تعداد جرایم ارتكابی یک مجرم در سال را گویند. بدیهی است هدف، مجرم آزاد است او کسی است که در شرایط عادی قرار دارد و سال یا سالهایی که شخص در حبس به سر می‌برده است را در بر نمی‌گیرد.

۳. مدت مربوط به جرم

زمان بین نخستین جرم و آخرین جرمی که در یک دوره معین فرد مرتکب می‌شود در حیات مجرمانه او بررسی می‌گردد. فردی که برای بار اول مرتکب جرمی می‌شود از دو حالت خارج نیست یا اینکه تحت شرایطی جرم را کنار می‌گذارد؛ مثلاً ازدواج می‌کند. دیگر اینکه به رغم هزینه بزهکاری به ادامه جرم می‌پردازد و جرم‌های دیگری نیز ارتکاب می‌یابد (بزهکاری مزمن). مجرمان اتفاقی یا ذوقی کسانی هستند که عواملی به وجود می‌آید که سبب می‌شود جرم را ترک کنند یا اینکه آگاهانه جرم را ترک کنند. پس با توجه به این فرض که مجرمین، آگاه و محاسبه‌گرند، دو گروه استثنا می‌شوند: صغار و مجانین. در کنار آگاهی عواملی وجود دارد که موجب کنار گذاشتن جرم از سوی فرد می‌شود. اول: سن؛ یک دوره سنی از حیث حیات مجرمانه به طفولیت، برنایی، نوجوانی، جوانی، میانسالی و بازنشستگی مجرمانه تقسیم می‌شود. سن در اغلب مجرمان ذوقی سبب می‌شود که جرم را کنار بگذارند.

مباحثی در علوم جنایی

دوم: اتفاقاتی که در مسیر زندگی فرد رخ می‌دهد و سبب می‌شود که فرد به سمت جامعه‌پذیری برود مانند خدمت سربازی.

سوم: فرد آگاهانه تصمیم می‌گیرد که از جرم دست بکشد. مجرمین ذوقی به لحاظ هزینه بالایی که جرم دارد از ارتکاب جرم دست می‌کشند. سیل‌های جرم به آن مجهزند یا حضور پلیس، تشدید کیفر، سخت‌گیری دادگاهها یا شدت عمل کیفری قضات هزینه کیفری را بالا می‌برد. در اینجا باید به بُعد بازدارندگی کیفر نیز توجه کرد که قانون جزا برای برخی از افراد تعرفه زندگی است که بر آن اساس و بر طبق تعرفه‌ها بسراغ جرم نمی‌روند.

مجرمین مزمن نه آگاهانه مرتکب جرم می‌شوند و نه وقایع اجتماعی آنها را از وقوع جرم منصرف می‌کند؛ مطالعات میدانی نشان داده که فعالیت مجرمانه یا جرم پدیده‌ای است همزمان بین اقشار مردم پراکنده و همزمان متراکم است. یعنی در بخش معینی از مردم رخ می‌دهد. در این حالت جرم متراکم است زیرا طبق مطالعات اکثریت مردم در برهه‌ای از حیات عملی را مرتکب شده‌اند که جرم بوده و به اطلاع مقامات نرسیده یا برخی از آنها به اطلاع مقامات رسیده و محکوم شده‌اند. در تحقیقی پیرامون رقم سیاه بزهکاری با ۱۷۰۰ نفر مصاحبه شد و فرض بر این بود که آنها مرتکب جرمی نشده‌اند. روش این بود که شخص در پرسشنامه‌ای بی‌نام جرم ارتكابی کشف نشده خود را بیان کند. در آنجا ۹۹ درصد بیان کردند که از ۴۹ نوع جرمی که در پرسشنامه آمده بود یک یا چند مورد مرتکب شدند ولی دستگیر نشدند مثلاً اظهارنامه تقلبی مالیاتی اختلاس، تقلب در بیمه... بود. پس در یک تحقیق میدانی این عده چند جرم را انجام دادند بدون اینکه مجازات شوند لذا اقلیتی از آنها اکثریت جرایم را انجام داده‌اند. اینجا صحبت از تراکم است و این قسمت از جمعیت را بزهکار مزمن یا مکرر می‌گوییم.

بزهکار مزمن لزوماً از نظر نوع جرم بزهکار خطرناک از نظر نوع جرم نیست بلکه اتفاقاً افرادی هستند که انواع جرایم را مرتکب می‌شوند و در زمینه خاصی متخصص نیستند. بزهکار مزمن شامل اقلیت افرادی است که جرایم متعددی را مرتکب می‌شوند و هزینه کیفری را در محاسباتشان لحاظ نمی‌کنند.

در این مورد دو نظریه وجود دارد: اول: نظریه شخصیت جنایی؛ دوم: نظریه عمومی جرم.

نظریات راجع به بزهکار مزمن

اول. شخصیت جنایی

شخصیت هر فرد یک هسته اصلی دارد که این هسته به چهار قسمت تقسیم می‌شود. آقای پیناتل در سال ۱۹۶۳ این نظریه را مطرح کرد. او اعتقاد داشت بزهکار مکرر شخصیتش از یک هسته اصلی تشکیل شده است که چهار مورد حول آن است که در صورت جمع، آن فرد مرتکب بزهکاری مکرر می‌شود. این چهار مورد عبارتند از:

۱. خودبینی (خود محوری)

شخص بزهکار همه چیز را براساس معیار خودش بررسی می‌کند و در محاسباتش افراد دیگر را لحاظ نمی‌کند. معیار اخلاقی خودش است و خود او است که به عمل مجرمانه مشروعیت می‌دهد و قضاوت دیگران یا قانون در ملاحظات او دخیل نیستند.

۲. بی‌ثباتی روحی (عدم آینده‌نگری)

یک مجرم مکرر، نوعی بی‌ثباتی در رفتار و منش خود دارد و نوعی بی‌سازمانی در او دیده می‌شود به طوری که چنین شخصی ناتوان از پیش‌بینی مجازات برای عمل ارتكابی خود می‌باشد.

۳. پرخاشگری

به فرد اجازه می‌دهد از مقاومت مادی بزه دیده عبور کند که یک نوع مبارزه‌جویی است و این بحث در جرایم علیه اشخاص خیلی مهم است.

۴. بی‌تفاوتی عاطفی

در واقع نوع دوستی، ترحم و دلسوزی را از افراد می‌گیرد؛ مثلاً در جرایم علیه اشخاص نسبت به حالات بزه دیده بی تفاوت است که این بی‌اعتنائی تا حدی به خود محوربینی مرتبط است.

هر یک از این عناصر چهارگانه در جرایم متفاوت به کار می‌آید. این نظریه بیشتر جنبه روان شناختی دارد و فرد را از حیث روانی از دیگران جدا می‌کند.

نظریه شخصیت جنایی بر پایه نظریه دیگری استوار بنام نظریه گذار از اندیشه به عمل مجرمانه. طرح و اندیشه مجرمانه به جز در موارد استثنایی در حقوق جزا ضمانت اجرای کیفری ندارد اما در جرم‌شناسی این اندیشه قابل توجه است زیرا چنانچه زمینه مناسب فراهم گردد به مرحله عمل در می‌آید و تشخیص این موارد در مطالعات بالینی موجب می‌گردد که از طریق اصلاح و درمان از وقوع جرم پیشگیری شود.

دوم. نظریه عمومی جرم

این نظریه در سال ۱۹۸۹ توسط گات فردسون^۱ و هیرسچی^۲ مطرح شد؛ آنها تا اندازه‌ای نظریه قبلی را به فعلیت درآوردند و روز آمد کردند. تفاوت این دیدگاه با دیدگاه بن‌تام این است که بن‌تام اعتقاد دارد جرم قبل از هر چیز یک رفتار و کردار است که به دنبال لذت و ارضای یک نیاز ارتكاب می‌یابد. جرم نیز مثل هر رفتاری دارای یک انگیزه است و بنابراین نه تنها جرم بلکه رفتارهای انحرافی هم دارای یک نوع انگیزه است.

^۱ - Feredson

^۲ - Hirschi

مباحثی در علوم جنایی

نظریه عمومی جرم می‌گوید که افراد مجرم کسانی هستند که آستانه کنترل و مهار خود در آنها تضعیف شده است. به عبارت دیگر کنترل خود یا کنترل شخصی یا مانع وجدان در آنها ضعیف شده است. این نظریه در کل دارای پنج ویژگی است یعنی فردی که مرتکب جرم می‌شود مطابق این نظریه پنج خصیصه دارد:

۱. بزهکاری، عمل فردی است که کنترل شخصی در او ضعیف شده است، در پی ترمیم رضایت و تسکین آرزوهایش است و بنابراین بهره مادی را در نظر دارد و خشونت او را ارضا می‌کند. در نتیجه مرتکب جرایم علیه اشخاص می‌گردد. بزهکاران مکرر هدف و قصدشان ارضای سریع خواسته‌هایشان است و تابع شعار حال و اینجا هستند؛^۱

۲. حاصل جرم آنها موقت است؛ مثلاً درآمد ناشی از سرقت را فوراً مصرف می‌کنند و نوع جرم آنها نیز با برنامه نیست. به همین علت آنها در زندگی عادی موفق نیستند، زیرا زندگی نیازمند پایداری و استمرار در زمان است ولی آنها به دنبال مسایل آنی هستند و آینده‌نگر نیستند؛

۳. خیلی ماجراجو و خطرپذیر هستند. زیرا نتیجه برای آنها مهم است. بعد از خطر یا هزینه‌ای که وجود دارد برای آنها خیلی مهم نیست؛

۴. در بزهکاران مکرر اعمال مجرمانه وسیله‌ای است برای کسب سریع آن نتایجی که دیگران با تلاش به دنبال آن هستند. به همین دلیل این افراد از آنجا که فاقد عنصر استمرار و پشتکار هستند اعمالی را انتخاب می‌کنند که خیلی زود به هدف برسند؛

۵. خامساً آنها از ارتکاب جرایم بسیار ساده نیز هیچ ابایی ندارند. وقتی که خواسته آنها از طریق ارتکاب جرم تأمین شود جرایم بسیار ابتدایی را مرتکب می‌شوند، مانند کیف زنی. سرقت از فروشگاه ...^۲

این نظریه شباهتهایی با نظریه شخصیت جنایی دارد به نظر طرفداران این نظریه بزهکاران مکرر نخست: اعمالی که مرتکب می‌شوند متعدد و متنوع است و بیشتر جنبه ابتدایی دارد و دوم: مسؤولیت اجتماعی ندارند و جسارت و گستاخی در آنها محرز است.

طرز کار شناخت بزهکار مکرر

اول. فقدان قدرت انتزاعی؛

دوم. حال‌نگری (لحظه‌نگری)؛

سوم. اقدام و عمل بدون محاسبه و اندیشه عمیق؛

چهارم. اقدام و عمل نتیجه بخش و فوری؛

پنجم. خود محوری و اینکه فرد، مرتکب یک نوع بی‌انصافی شده است.

۱. now and here

۲. برای آگاهی بیشتر از این نظریه بنگرید به: جرج ولد، توماس برنارد، جفری اسنپس، جرم‌شناسی نظری، ترجمه علی شجاعی، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۸۰، صص ۲۸۲ الی ۲۹۶.

اول: فقدان قدرت انتزاعی

همه ما می‌توانیم آثار یک عمل یا رفتار را در ذهن خود تصور کنیم و وقتی فرد حبس ۱ تا ۵ سال را ملاحظه می‌کند به لحاظ بررسی آن مرتکب جرم نمی‌شوند پس اثر جهل به قانون آن قدرتی است که انسان نسبت به تجسم دارد یعنی فرد بخاطر قدرت تفکر، عمل را حتی در صورت نبود تجربه انجام می‌دهد در مورد بزهکاران مکرر باید گفت که آنها از قدرت کمتری در تجسم برخوردار هستند و ضریب هوشی آنها از حالت متعارف کمتر است، لذا نمی‌توانند آن نتیجه را در ذهن خود تجسم کنند پس تشدید مجازات در مورد آنها اثری ندارد؛ یعنی هنگامی که آن را تجربه کنند نمی‌توانند آنرا در ذهن انسجام دهند. ضریب هوشی این افراد کم است اما آنها را نباید از دست رفته بحساب آورد، بلکه باید بتوان با مداخله در زمانهای مقتضی جلوی ارتکاب جرم را گرفت لذا اگر بموقع مسایل روانی روحی و شرایط آنها شناخته شود، می‌توان جلوی بزهکاری مکرر را گرفت (پیشگیری زودرس^۱ در همین جا مطرح می‌شود).

بزهکاران زودرس کسانی هستند که نخستین جرم ارتكابی آنها زودتر از سن متعارف می‌باشند. پس با بررسی حالات روانی و جسمی و اجتماعی شخص می‌توان جلوی ارتكاب بزه را گرفت.^۲ حالت خطرناک از دو رکن تشکیل شده است:

ظرفیت و استعداد مجرمانه و استعداد انطباق با جامعه. بزهکاران یقه سفید از ظرفیت جنایی بالا و قدرت انطباق‌پذیری خیلی بالا برخوردارند و استعداد مجرمانه را با جامعه‌پذیری انطباق می‌دهند که ممکن است در اذهان عمومی جرم بحساب نیاید یا ممکن است بزه دیده‌اش جامعه، شرکت یا دولت باشد یا اینکه اصلاً کشف نگردد. مثلاً در اختلاس از دولت، مجنی علیه - یعنی دولت - اعتباری است. علت بالا بودن رقم سیاه بزهکاری یقه سفیدها این است که قدرت ظرفیت جنایی و استعداد انطباق‌پذیری آنها خیلی بالا است. اینجا است که تفکیک مجرمین از غیر آنها غلط است زیرا چه بسا خیلی افراد بزهکار هستند و در جامعه هم حضور دارند اما ظرفیت بالای جامعه‌پذیری باعث شده است که بزهکاری آنها کشف نگردد و به دلیل استعداد بالای انطباق‌پذیری آنها دستگیر نمی‌گردند و از طرفی چه بزهکارانی که بی‌گناه می‌باشند و به لحاظ اشتباهات قضایی گناهکار تلقی شده‌اند.

مجرمین مزمن کسانی هستند که ظرفیت جنایی بالا دارند و استعداد جامعه‌پذیری آنها خیلی ضعیف است.

دوم: حال نگر (لحظه نگر)

نتیجه فقدان قدرت انتزاعی است. فرد بزهکار مکرر خاطره ندارد و مجازاتی که قبلاً بر او اعمال گردیده است را به یاد نمی‌آورد و لذا هیچ نوع پیوستگی در ذهن او وجود ندارد. به همین دلیل ناتوان از نوعی تداعی معانی است و کسی است که قدرت تصمیم ندارد.

^۱. La Prévention Précoce/ Early Prevention

^۲. در این خصوص ر.ک. روبر کاری‌یو، مداخله روان‌شناختی- اجتماعی زودرس در پیشگیری از رفتارهای مجرمانه، ترجمه دکتر علی‌حسین نجفی‌ابرنآبادی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۶-۳۵، سال ۱۳۸۱.

مباحثی در علوم جنایی

حال‌نگری پاسخ دادن به یک انگیزش است که در او ایجاد می‌گردد. پس مجرم مکرر تحت تأثیر حال است و هیچ پیوستگی در اعمال و محاسبه او نیست و اینها در بین مجرمین در اقلیت هستند. آنها دچار مشکلات شخصیتی می‌باشند که با مداخله صحیح درست می‌شوند و می‌توان آنها را عقلانی کرد و تحت پوشش حقوق جزا درآورد. تفاوت میان بزهکاری که در یک زمینه مرتکب تکرار جرم شود و بزهکاران مکرری که مرتکب جرم متنوع شوند چیست؟

بزهکاری که مرتکب جرم خاص می‌شود حکایت از یک نوع حرفه‌ای شدن جرم دارد و علت این است که در قانون جزا مقنن با حساب مجازات مقرر نموده است و فرد با این آگاهی مرتکب جرم می‌شوند. در باب ارتکاب جرایم مشابه مثل سرقت، کلاهبرداری و ارتشاء، مقرراتی بیان گردیده است. بنابراین به همین دلیل ارتکاب جرم و تکرار جرم عام و خاص مطرح شده است. لذا در این جرایم چون مشابهتی در موضوع هست و از طرفی این نشانگر هوش آنها است و به دنبال مسایل مادی هستند. بنابراین تکرار جرم در حقوق جزایی با رژیم کیفری خاصی مواجه می‌گردد و به همین دلیل قانونگذار به دنبال جلوگیری از تخصصی شدن است. پس تفکیک تکرار جرم عام و خاص ریشه در همین واقعیت جرم شناختی دارد و در تکرار جرم خاص خطرناکی شخص بیش از تکرار جرم عام است. لذا به افراد تکرار کننده جرم عام بزهکاران مزمن می‌گویند و دیدگاه بنام عمدتاً راجع به تکرار جرم خاص است. بدیهی است قرائت حقوق جزا از تکرار جرم با جرم‌شناسی تفاوت دارد و مقنن بطور اعتباری این فرض را قبول کرده است.

در سال ۱۳۷۰ وصف مجرمانه شامل مجرمی بود که لازم نبود مجازاتش را تحمل کند ولی در سال ۱۳۷۵ مجرم مکرر کسی است که بعد از اجرای مجازات مرتکب جرم جدید شده است که همان حکم سال ۱۳۵۲ است و این تعدد قرائت به تلقی مقنن از تکرار جرم برمی‌گردد.

سوم: مطلب دیگر فقدان اندیشه و تأمل است. زیرا بزهکار مزمن حال‌نگر است و تمرکز ندارد و این امر باعث می‌شود که نتواند حکم یا قضاوت جامعه را با حکم قانون تطبیق کند و در خصوص عملش تصمیم بگیرد. بنابراین برای پیشگیری دو عامل باید بررسی شود که یکی وضعی و دیگری شخصی است.

عوامل وضعی عبارتند از قانون جزا، بالا بودن تعرفه مجازاتها، احتمال دستگیری مجرم، ایجاد موانع بر سر راه ارتکاب جرم، عوامل شخصی که عامل درونی و قدرت اخلاقی و تحلیلی در ذهن فرد است و در اغلب انسانها فضیلت اخلاقی جلوی ارتکاب جرم را می‌گیرد.

در بزهکاری مکرر عامل وضعی و فردی نقشی ندارد. زیرا آنها قدرت مقایسه و تطبیق عمل خود را با معیارهای قانون از دست داده‌اند لذا همان لحظه را می‌بینند و از حیث درونی و اخلاقی نیز دچار ضعف هستند و پایین بودن مهار رفتار و کردار آنها به لحظه‌نگری و حال‌نگری برمی‌گردد.

اقدامهایی که بزهکاران مکرر انجام می‌دهند فی الواقع دارای نتایج آنی و فوری است آن‌ها اقدامهایی را انجام می‌دهند و بلافاصله نتیجه آن را می‌بینند. لذا انسانهایی که دارای افسردگی هستند و معمولاً بسوی مواد مخدر می‌روند، برای رفع حالت افسردگی از داروخانه سرقت می‌کنند یا جیب‌بری می‌کنند تا بتوانند مواد تهیه کنند. لذا این نوع مجرمین مرتکب

مباحثی در علوم جنایی

ویرانگری نمی‌شوند. به عنوان مثال، فردی که برای رفع مشکلش اتومبیلی سرقت می‌کند و سپس آن را پس می‌دهد اینجا او بزهکار مکرر است چون برای برطرف کردن نیازش چنین کاری را مرتکب گردیده است.

بزهکاران مزمن، فاقد تربیت خانوادگی و آموزش عادی بوده و از کمبودهای روانی، اجتماعی و فرهنگی رنج می‌برند که در اینجا با پیشگیری زودرس می‌توان از طریق تست روانی و اجتماعی و فرهنگی آن نقاط کوری که در شخصیت فرد قرار دارد را استخراج نمود. مثلاً پی می‌بریم که فرد از فقدان تربیت خانوادگی رنج می‌برد. لذا تجویز می‌شود که والدین او آموزش لازم را ببینند. در انگلیس والدین صغار را در بعضی موارد در سرقت مقصر می‌دانند یا اگر والدین معتاد باشند، فرزند را در این حالت به مراکز نگهداری یا افراد دیگر می‌سپارند. پس در پیشگیری سعی دارند کاری کنند که نگذارند فرد در آینده مرتکب جرم شود.

بزهکار مزمن دارای کمبودهای شخصیتی بوده و فاقد فقدان قدرت تجسم و تصور می‌باشد. کمبودهایی که در بزهکار به دلیل عدم ایفای نقش موثر خانواده او و نهادهای غیر قهرآمیز بوجود آمده‌اند به صورت ذیل مؤثر است:

اول جنبه یقین‌آور یا جامعه‌پذیر کننده دارند یعنی این نهادها بدون اعمال فشار و زور زمینه جامعه‌پذیری فرد را فراهم می‌کنند که در خانواده، مدرسه، محله، مسجد، کلیسا و محیط دوستان و همسالان و مانند اینها خلاصه می‌شوند. اینها محیط‌هایی هستند که انسان از آن عبور می‌کند و از هر یک مسایل جامعه‌پذیری خاصی را فرا می‌گیرد و هر یک از اینها باعث پیشگیری بزهکاری می‌شود. اما قصور آنها سبب می‌شود که عده‌ای بسوی وقوع جرم سوق پیدا کنند و اینجا است که نهادهای دیگری وارد می‌شوند که نهادهای قهرآمیز (یا نهادهای عدالت کیفری) نام دارند؛ مانند زندان و آنچه که در فرایند کیفری بنوعی در امر دادگستری دخیل هستند. در این موارد فی‌الواقع گروه اول قصور کرده‌اند و بزهکاری مزمن می‌تواند ریشه در تربیت داشته باشد، زیرا مدرسه با تربیت اطفال در مقام مجهز کردن طفل برای مقابله با مسایل اجتماعی است. انتزاعی کردن فکر در پرتو تربیت کسب می‌شود. در این زمینه دو دیدگاه اخلاقی و جامعه‌شناختی مطرح شده است.

از هر دو زاویه یک طفل باید جامعه‌پذیر شود یکی از طریق نهادهای جامعه‌شناختی و دیگری کسب تقوی و فضیلت اخلاقی در بعد جامعه شناختی دورکیم بیان می‌کند که انسان در جامعه زندگی می‌کند و چون اجتماعی است با نهادها و تشکلهای اجتماعی گاه با رضایت خود با این نهادها در ارتباط است و ساترلند نظری دارد تحت عنوان معاشرتهای افتراقی یا ترجیحی که براساس این نظر یک انسان یا نوجوان در دوران حیات خود در یک زمان معین با نهادهای مختلفی در ارتباط است و تعلقات گوناگونی می‌تواند داشته باشد؛ مثلاً میلش به ورزش باشد یا اینکه به مسایل مذهبی گرایش دارد که در حالت اول به باشگاه و در دومی به مسجد می‌رود و جنبه منفی تمایل وی می‌تواند گرایش به گروههای معتادین باشد. ساترلند می‌گوید این تعلقات گروهی همگی تأثیرات یکسان ندارند چرا که مدت عضویت در یک گروه و میزان تماس و انگیزه‌ای که فرد با آن گروهها دارد باعث می‌شود که در نهایت تعلیمات و مرامنامه و دستورات یک گروه را بر گروه دیگر ترجیح دهد و به عبارت دیگر یک گروه در او نفوذ بیشتری دارد و در نهایت اگر هدف گروه مثبت باشد او اجتماعی می‌شود و اگر مقصود گروه منفی باشد او انسانی غیراجتماعی می‌گردد البته انسانی منفعل که غیر عادی و چه بسا حالاتش مجرمانه نباشد اما فی حد ذاته دارای حالت خطرناک باشد؛ مانند ولگردی چرا که ولگرد فردی غیر

مباحثی در علوم جنایی

اجتماعی است. اما برخی اوقات خصومت افراد با جامعه حالت فعال بخود می‌گیرد؛ مانند جرم زیرا جرم فرا گرفتنی است و با معاشرتهای متنوعی که فرد با جامعه دارد به یک گروه بیشتر علاقمند می‌گردد و ممکن است از آنها و هنجارهایی که آن گروه تبلیغ می‌کند با ارزشهای مورد پذیرش جامعه در تضاد و تعارض باشد و وقتی فرد خواهان عمل به ارزشهای گروه است این امر منجر به زیر پا گذاشتن ارزشهای جامعه می‌شود. (وقوع جرم یا انحراف) در مورد مجرمین مزمن نهادهای اجتماعی کارکرد خود را به خوبی انجام نداده‌اند و باعث می‌شود که اینها مرتکب جرم شوند.

در تحقیقی که انجام شد تأثیر خانواده از سه جهت مورد توجه قرار گرفته است. اول مراقبت مستمر خانواده بر روی این افراد که دچار بزهکاری شده بودند در مقایسه با گروه شاهد خیلی کمتر بوده است. دوم نحوه کنترل والدین نسبت به نوجوانان با منطق خاصی همراه نبود یعنی اصول و چارچوب خاصی نداشت. سوم والدین به صورت افراطی فرزندان را به حال خود رها کرده بودند و این افراد وابستگی عاطفی نسبت به والدین خود نداشتند.

بررسی‌های انجام شده بر روی والدین مبین آن بود که اول بچه‌های مزبور در خانواده تک والدینی حضور داشتند دوم پدر همسر دیگری داشت. لذا قصور والدین محرز است. به همین خاطر اطفالی که به صورت زودرس مرتکب جرم می‌شوند از این کمبودهای خانوادگی رنج برده‌اند اما از جهت دیگر کمبودهای اخلاقی هم در آنها ملاحظه شده است، مسایل اخلاقی آن چیزی را تشکیل می‌دهد که به عنوان موانع اخلاقی در افراد مطرح است و افراد را از کارهای ناپسند منصرف می‌سازد. در این دسته از اطفال مدرسه یا خانواده بعد آموزش و درسی را به خوبی انجام دادند ولی از حیث پرورشی و اخلاقی کارکرد خوبی نداشتند یعنی پرورش و تربیت را به خوبی انجام ندادند و عبارتی بعد پرورشی ضعیف بوده است. این افراد در معیارهای ارزشی الگوی اخلاقی مشخصی نداشتند و موانعی که آنها را نهی کند مفقود بود و کمبودهای اخلاقی و درونی رنج می‌برند و برای مقابله با بزهکاری زودرس و مزمن راه‌حل‌های متفاوتی بیان شده است، یکی از این راه‌حل‌ها پیشگیری است بطور کلی سه نوع پیشگیری مطرح است:

پیشگیری اولیه که در این نوع پیشگیری با اتخاذ یکسری تدابیر کلی هدف این است که زمینه‌های ارتکاب جرم و شیوع جرم محدود گردد. لذا اینجا هدف، گروه خاصی نیست بلکه کل جامعه هدف است؛ یعنی جامعه به گونه‌ای شود که کل آن از وقوع جرم خودداری کند و به دنبال یک نوع سالم‌سازی عمومی است.

پیشگیری ثانویه که ناظر به مقابله با وضعیتهای بحرانی جامعه است؛ یعنی گروههایی که حضور آنها نوید ارتکاب جرم خاصی در آینده را می‌دهد و گروههای بحرانی که یک بالقوگی مجرمانه در آنها محسوس است و این نوع پیشگیری سعی دارد این بحرانها را خنثی کند پس هدف آن از یک طرف شناسایی عوامل جرم‌زا و از طرف دیگر مقابله با آن هدف است در این مرحله فرد هنوز مرتکب جرم نشده است.

پیشگیری ثالث که در این مرحله به مقابله با مرتکب جرم می‌پردازد و کلاً در این مرحله سازوکار گذار از اندیشه به فعل مجرمانه رخ داده است و بنوعی این مرحله به مقابله با مجرم می‌پردازد؛ یعنی تهذیب اخلاقی بزهکار هدف است.

پیشگیری زودرس

در این نوع پیشگیری فی الواقع هدف این است که بالقوه مجرمانه که یک سلسله ویژگی‌های بیرونی دارد را شناسایی و درمان نماید. این پیشگیری دارای مراحل است و در سنین پایین نسبت به افراد اعمال می‌گردد و از دوران ابتدایی گرفته تا راهنمایی این پیشگیری اجرا می‌گردد و مدت آن معمولاً یکسان است و در مورد افراد فوق به صورت مداوم اعمال می‌گردد. این پیشگیری علاوه بر اطفال و نوجوانان عنداللزوم والدین و آموزگاران را نیز در فرایند پیشگیری سهیم می‌داند؛ چرا که فرض بر این است که بزهکاری زودرس نشانه بزهکاری مزمن می‌باشد و این امر امکان دارد ناشی از اشتباهات والدین یا آموزگاران باشد، چون که دیگر مدرسه و خانواده در جامعه‌پذیری فرد نقش مهمی دارند. همچنین نابرابری یا رفتار سوء همسالان می‌تواند موجب برای بزهکاری زودرس باشد. بنابراین پیشگیری زودرس اقداماتی است که مشارکت اطفال همراه با والدین و معلمان آنها را می‌طلبد و در صدد است بطور زودرس طفل را از ارتکاب جرم باز دارد اما بخشی از این اطفال علیرغم پیشگیری زودرس به ارتکاب جرم مبادرت می‌ورزند؛ بعبارت دیگر اقدامات پیشگیری زودرس ناتوان از القاء قدرت انتزاعی به طفل است و این افراد به بزهکاران مزمن تبدیل می‌شوند در این حالت راه حل وجود دارد. اول توسل به حقوق جزا یعنی بُعد قهرآمیز و اجبار کننده و نهادهای اجتماعی که راه حل‌های ساده‌ای مانند زندان و کیفرهای از این قبیل جلوی ارتکاب جرم را می‌گیرند. دوم از طریق مؤسسات بینابین که نه زندان هستند و نه خانه بلکه نهادهایی هستند که شبیه زندان می‌باشد و بنوعی به دنبال اصلاح وی برمی‌آیند. سوم پیشگیری وضعی که ناظر به خنثی کردن سازوکار اندیشه مجرمانه به عمل مجرمانه یعنی بی‌انگیزه کردن مجرم است و این پیشگیری از طریق دو محور اجرا می‌گردد. یکی از طریق بالا بردن هزینه کیفری یعنی اثرگذاری بر خود مجرم بالقوه به مانند افزایش مجازات و دوم محو موقعیتهای مجرمانه و وضعیتهای مشرف به جرم با مداخله و خنثی کردن آنها. پیشگیری وضعی نسبت به مجرمین مزمن که حال نگرند بی‌اثر است؛ زیرا این امر در کسانی اثر دارد که محاسبه‌گر باشند اما لاقلاً این پیشگیری موجب افزایش احتمال دستگیری این اشخاص می‌شود.

جرم سازمان یافته

در مقابل بزهکاری مزمن سخن از جرم سازمان یافته است. این جرایم دارای ویژگی‌های خاصی نسبت به سایر بزه‌ها می‌باشد. زیرا در این نوع جرایم عده‌ای از افراد که بنوعی با هم مرتبط هستند سعی در نقض قانون دارند و کارهای یکدیگر را بدون تأثیرگذاری، سازمان می‌دهند و از بی‌سازمانی به انسجام و سازمان یافتگی می‌رسند و از سوی این تشکل توانایی مقابله با پلیس، فشارهای دیگر خارجی مانند عوامل افشا کننده و برای مقابله با فشارهای درونی قدرت لازم را دارا می‌باشند.

با وجود آن، در سالهای اخیر در ایتالیا که موطن جرم مذکور است سازمانها مجرمانه شناسایی شده و برخی از آنها متلاشی شدند مانند مافیا و حتی جرم‌شناسان و جامعه‌شناسان توانستند با کالبد شکافی این جرم به خوبی آن را تحلیل و شناسایی نمایند و مطالعات مفیدی در مورد ساختار آنها انجام دهند که امروزه در اختیار ما است.

مباحثی در علوم جنایی

جرم سازمان یافته اصطلاحی است که در دهه‌های اخیر وارد حقوق جزای داخلی و بین‌الملل شده است و ابتدا در جامعه‌شناسی انحراف در آمریکا مطرح گردید، زیرا این کشور مهاجرپذیر است و از فرهنگ‌های متفاوتی تشکیل شده است که گاه این فرهنگ‌ها در درون فرهنگ اصلی آمریکا حل نمی‌شود و معمولاً سالها با آن فرهنگ همزیستی می‌کند اما در آن حل نمی‌شوند؛ یعنی مهاجرین با وجود زندگی در آنجا آداب و رسوم و عرف خود را حفظ و به فرزندان خود منتقل می‌نمایند. فرهنگ‌های مهاجرتی که در آمریکا به خرده فرهنگ تبدیل می‌گردد اگر با فرهنگ آمریکایی وجه اشتراک داشته باشد مشکلی پیش نمی‌آید اما بعضی از آن فرهنگها با فرهنگ کشور مهاجرپذیر سنخیتی ندارند و چه بسا برخی از دستورات یا ارزشهای آنها با فرهنگ کشور مهاجرپذیر مغایر باشد که اینجا تعارض فرهنگ به وجود می‌آید، از جمله این تعارض فرهنگ خرده فرهنگ‌هایی است که با مهاجرت ایتالیایی‌ها، بلغارها و یونانی‌ها به آمریکا انتقال یافت. در شرایط کلی فرض بر این است که فرد از دستورات جامعه خود تبعیت کند؛ یعنی اگر یک آمریکایی به ایران آمد باید از قواعد ایران تبعیت کند اما در مورد خرده فرهنگ‌ها نسبت به فرزندان که هم می‌خواهند فرهنگ خود را اجرا کنند و هم فرهنگ کشور مهاجرپذیر مشکل ایجاد می‌شود. برای مثال قربانی گوسفند در عید قربان نزد ایرانیان مسلمان امر مباح و نیکو است اما در آمریکا قربانی کردن حیوانات باید در مراکز بهداشتی صورت پذیرد؛ حال اگر یک ایرانی در آمریکا در خیابان چنین کند جرم مرتکب شده است و حال اینکه در ایران این یک عمل کاملاً پسندیده است. در نظریه تعارض فرهنگ‌ها ایده بر این است که فرزندان مهاجرپذیر تحت تأثیر تربیت خانوادگی خود بیشتر میل دارند از فرهنگ خانوادگی تبعیت کنند تا فرهنگ جامعه.

آمریکا و جرم سازمان یافته

در آمریکا با اینکه قدرت جذب فرهنگ‌های متنوع از ۱۸۹ کشور وجود دارد اما برخی از فرهنگها در آن حل نشده است و به همین منظور فرهنگ مهاجرین دو حالت دارد: فرهنگ‌هایی که معمول یا مشروع است فرهنگ‌های تبهکارانه و منحرفانه که آمریکا یا کشورهای مهاجرپذیر رفته است. یکی از این خرده فرهنگها مهاجران فرهنگ مافیایی در جنوب ایتالیا است که در قبل از جنگ جهانی دوم بدلیل مشکلات اقتصادی که در آمریکا بوده است و از طرفی با تصویب قانون منع فروش و مصرف الکل و مواد الکلی بخاطر بازار سیاه و ضرر به دولت گروههای مهاجر به صورت پنهانی در این زمینه فعالیت می‌کردند* . یکی از نخستین اندیشمندانی که به این قضیه توجه کرد آقای ساترلند بوده است. او در مورد جرم سازمان یافته و یا ارتکاب سازمان یافته جرم تحقیقاتی انجام داد و به این نتیجه رسید که مجرمین برای افزایش درآمد و توفیق بهتر و دور از دسترس پلیس بودن نیاز به نظم و انسجام دارند؛ هر چند خود جرم بی‌نظمی به وجود می‌آورد اما مجرمین در برخی جاها جرم را به صورت منظم سازماندهی می‌کنند تا بهتر آن را انجام دهند. البته در این جرم مجرمین نیاز به مشارکت دارند که این مشارکت با شرکت در جرم تفاوت دارد زیرا مشارکت در جرم‌شناسی با حقوق جزا تفاوت دارد چرا که در جرم‌شناسی مشارکت اعم از

* البته این قانون بعداً لغو شد.

مباحثی در علوم جنایی

شرکت و معاونت در جرم است که محتاج رهبریت و نظم شفاهی، تقسیم کار، وجود منافع مشترک و هدف مشترک است و ضدیت آگاهانه یا ارتجاعی نسبت به هنجارهای اجتماعی یا قانون است.

جرم در برخی از جوامع به صورت گروهی وجود داشته است مانند قبایلی در هند که به سرقت می‌پردازند یا سازمانهای شبه نظامی که با کمک مردم امرار معاش می‌نمایند جرم سازمان یافته امروزه در دو وادی اقتصاد و خدمات تحقق می‌یابد و تروریسم را در بر نمی‌گیرد.

لازم به توضیح است که در حقوق جزا انگیزه مطرح نیست ولی سوء نیت بسیار مهم است، اما در جرم‌شناسی به انگیزه نیز توجه می‌گردد. البته بعضی از جرایم مثل جرایم سیاسی علاوه بر سوء نیت به انگیزه نیز نیاز دارند. این جرم در جامعه‌شناسی کیفری بحث می‌شود و مخاطب آن یک نظام سیاسی و حکومت است و او از طریق اعمال خود نظام سیاسی را زیر سؤال می‌برد.

جرم‌شناسی نظری به دو شاخه خرد و کلان تقسیم می‌گردد. جرم‌شناسی خرد پدیده فردی جرم را بررسی می‌کند؛ مثل سن و وضع جسمانی و موضوع جرم‌شناسی کلان بزهکاری است، لیکن با عنایت به تأثیر و تأثر ساختارهای جامعه و نظام سیاسی به بررسی بزهکاری می‌پردازد یعنی مثلاً ساختار پلیس را بررسی می‌کنیم. جرم سیاسی نیز در این بخش تقسیم می‌گردد.

جرم‌شناسی جرم سازمان یافته نیز دارای دو مقوله است:

اول مطالعه جرایم سنتی که در جامعه به صورت سازمان یافته وجود داشته است؛ مانند مافیا در ایتالیا که کلاً در نهادها و طوایف بطور سنتی قرار دارد. دوم جرایم جدیدی که به صورت سازمان یافته رخ می‌دهد و دارای اشکال جدید است. مورد اول جزء آداب و سنن است مانند یاکوزا در ژاپن یا مافیا در ایتالیا و مورد دوم مانند تطهیر پول.

ویژگی‌های جرایم سازمان یافته از نظر ساترلند

این نوع سازمان‌ها معمولاً دو تا پنج عضو دارند و با هنجارهای اجتماعی همزیستی مسالمت‌آمیز ندارند، اعضای آنها به یکدیگر کمک می‌کنند و در فعالیتهای اقتصادی و خدماتی حضور دارند و این تشکلهای یک نوع مشارکت با نهادهای کنترل کننده جرم از جمله پلیس یا مقامات تعقیب دارند و آنها را معمولاً تطمیع می‌کنند. این تشکلهای از مقاطع زمانی بهره می‌گیرند و اگر در جایی حکومت دچار ضعف و دارای بحران باشد عقیده بر این است که آنجا جرم مزبور رشد می‌کند؛ یعنی اگر دولت مرکزی در خود ضعف داشته باشد و کارایی حکومت در مقابله با جرم تضعیف گردد این نوع جرایم پدیدار می‌شود.

فرایند ارتکاب جرم سازمان یافته و مصرف اموال ناشی از جرم زنجیره‌ای است که آغاز آن طرح‌ریزی پروژه مجرمانه است و هدف آنها فروش اموال ناشی از جرم است و این زنجیره نیاز به همبستگی و مشارکت و تفاهم دارد و از سویی در این نوع بزه نوعی تقسیم کار و تخصص هست؛ مثلاً در خرید اموال مسروقه با سارقین نوعی همکاری وجود دارد و با نفوذ در دستگاه پلیس قضایی سعی در تضعیف زرادخانه کیفری دارند و حتی در مجلس و قانونگذاری مداخله می‌کنند تا فعالیتهای مجرمانه آنها قانونی تلقی گردد یا در میزان کیفر تقلیل دهند و حتی در جاهایی که سیستم تناسب تعقیب

مباحثی در علوم جنایی

وجود دارد با نفوذ در دادسرا بنوعی جلوی تعقیب را می‌گیرند. در دادگاهها، هیأت ژوری و قضات نفوذ می‌کند تا احکام سبکی صادر گردد و اگر فرد محبوس گردد با نفوذ در مسئولان زندان یک رژیم ارفاقی برای این دسته مجرمین فراهم می‌کنند. از طرف دیگر این جرایم جنبه خدماتی نیز دارند؛ مانند خودفروشی، قمارخانه، عشرتکده و فعالیتهای اقتصادی مثل مزایده، مناقصه، ارتشا و اختلاس، جزء برنامه‌های آنها می‌باشد.

تشکل‌های مجرمانه با حکومت سروکار دارند؛ یعنی ارکان حکومت را در سطح ملی یا محلی متزلزل کرده‌اند و اینجا است که سخن از فساد اداری به میان می‌آید زیرا این تشکل‌ها از نظام سوء استفاده می‌کنند و به نفع خود بهره می‌گیرند به همین دلیل در ایتالیا هر ۸ ماه انتخابات برگزار می‌شود و هر چند سال رؤسای پلیس یا قضات عوض می‌شوند. این امر نشان دهنده عدم ثبات در حکومت است.

دیدگاه گسن در مورد جرم سازمان یافته

گسن عقیده دارد که جرم سازمان یافته فعلی است که از یک اراده مصمم ناشی می‌شود و بیشتر جنبه تملک دارد و معمولاً در یک چارچوب غیر مشخص صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر جرم سازمان یافته به دنبال یک مناسبت، برنامه‌ریزی، جمع‌آوری امکانات و همین طور جذب معاونین و شرکا که در جرم مشارکت دارند، است.

او با توجه به مطالعات میدانی سه نوع جرم سازمان یافته را معرفی می‌کند جرم سازمان یافته اول، جرم سازمان یافته خشونت‌آمیز مانند سرقت مسلحانه از بانک‌ها و مؤسسات مالی است.

دوم انجام فعالیتهای خدماتی درآمددار، مانند عشرتکده که فی‌الواقع یک نوع بهره‌برداری از فساد دیگران یا به فساد کشاندن دیگران است

سوم جرم یقه سفیدها و افراد متنفع. این گروه کسانی هستند که به لحاظ تعلقات طبقاتی و اجتماعی و مذهبی ظن مجرمانه علیه آنها وجود ندارد.

جرم سازمان یافته نهایتش اقتصادی و مالی است اگر چه این کسب درآمد ممکن است از طریق عرضه خدمات باشد اما هدف، کسب درآمد است؛ مثلاً در روسپیگری که عرضه خدمات صورت می‌گیرد ولی هدف کسب درآمد است یا ارایه خدمات حمایتی به دیگران که نهایتاً جنبه مالی دارد. جرایم سیاسی سازمان یافته از شمول جرم سازمان یافته خارج هستند اگر چه امکان دارد تروریسم و جرایم علیه بشریت به صورت برنامه‌ریزی شده عمل کنند اما از حیث جرم‌شناسی این‌ها جزء جرایم سازمان یافته محسوب نمی‌شوند. از یک طرف کنوانسیون پالرمو فقط به جرایمی پرداخته است که جنبه اقتصادی دارند مانند ارتشا تطهیر پول و نکته دیگر اینکه سازمانهای بررسی شده به دنبال مسایل اقتصادی بوده‌اند، زیرا در جرایم سیاسی هدف بدست آوردن نظام و حکومت است ولی در جرایم مزبور هدف کسب مال و تملک منفعت است.

از دیگر نکات تعریف گسن این است که جرم سازمان یافته هم از طریق خشونت و هم از طریق نیرنگ محقق می‌گردد. از طریق خشونت یعنی از زور و نیرو سوء استفاده شود چرا که نیرو امری مشروع است و همین که از آن سوء استفاده گردد جرم واقع می‌شود مانند دفاع مشروع که همواره با دفاع شخصی فرق دارد. پس بطور کلی در وادی حقوق

مباحثی در علوم جنایی

جزا جرایم در قالب سوء استفاده از زور و نیرو یا با خدعه اتفاق می‌افتد که اولی به صورت خشونت است و دیگری بطور نیرنگ تجلی می‌یابند. در جرم سازمان یافته در کنار خشونت نیرنگ نیز هست. این جرم قسمت عمده‌اش خدماتی بودن و اقتصادی بودنش است و سیاسی نمی‌باشد بنابراین جرایمی که همراه با نیرنگ توسط یقه سفیدها و جرایمی که با خشونت همراه است توسط یقه آبی‌ها رخ می‌دهد. لذا وزیر یا یک کارمند عالی رتبه می‌تواند در قالب سازمان یافتگی مرتکب جرم شود و مجرمین یقه سفید کسانی هستند که دارای قدرت اقتصادی و اجتماعی و سیاسی می‌باشند و بطور کلی افرادی متنفذ هستند. در تشکیلات مجرمانه علی‌الاصول طوری یارگیری می‌شود که آنها قادر به کشتن باشند و از طرف دیگر آماده کشته شدن باشند بدین لحاظ است که در مافیا «شهرت به خشونت بر خشونت در عمل» برتری دارد. با توجه به تعریف آقای ساترلند و گسن نه ویژگی در جرم سازمان یافته مطرح است.

اول: ساختار گروهی دارند؛

دوم: قدرت مرکزی دارند؛

سوم: استقرار و تداوم دارند؛

چهارم: وجود قواعد و مقررات ضمنی و الزام آوار برای اعضا؛

پنجم: وجود بزهکاران حرفه‌ای؛

ششم: روشمند بودن عملیات یا نظاممند بودن آنها؛

هفتم: پاسخ دادن به تقاضای خدمات و اموال نامشروع؛

هشتم: انحصاری‌گری؛ یعنی تلاش برای انحصاری کردن کارهای خود؛

نهم: توسل به خشونت و نیرنگ.

بنیان سازمان‌های جنایی درصدد نفوذ بر اجرای حکومتها می‌باشند. بدین جهت تهدیدی برای حکومتها، خصوصاً حکومتهای دموکراتیک هستند لذا دشمن اصلی دموکراسی می‌باشند اما اخیراً به دنبال جهانی شدن اقتصاد و تسهیل ارتباطات الکترونیکی و وسایل حمل و نقل پیشرفته این جرایم جنبه جهانی و فراملی بخود گرفته است. شاید به همین دلیل است که در سال ۲۰۰۰ کنوانسیون علیه جرایم سازمان یافته فراملی تصویب شده است و امروزه شکل منطقه‌ای و فراملی این جرم بعد ملی بزه مرزور را تحت الشعاع خود قرار داده است. برخی عقیده دارند که مطرح کردن این مجرمین و جرایم همراه با زیاده‌روی بوده است لذا واقعیت آن کمتر از چیزی است که پلیس و مراجع قضایی مطرح می‌کنند بنابراین آنها برای جلب و جذب توجه مقامات دولتی و بودجه واقعیات را قلب می‌کنند و ارقام کذایی ارایه می‌دهند و بنوعی خطرناک بودن آن ساخته ذهن پلیس است چرا که آنها غافلگیر شده‌اند و دانش آنها توانایی رویارویی با این مشکل جدید بزهکاری را ندارد پس برای کسب امکانات بیشتر مجبور هستند تا خبرهای قلب شده ارایه دهند. افراد فوق عقیده دارند که جرم سازمان یافته قبل از اینکه توسط ساترلند مطرح شود وجود داشته اما عنوان سازمان نداشته بلکه در آن زمان صحبت از طبقات خطرناک مانند اوباشها یا ولگردها بوده است.

مباحثی در علوم جنایی

عده‌ای معتقدند که بهتر است به جرم سازمان یافته، فعالیت‌های نامشروع یا غیر مجاز بگوییم. دلیلی که مطرح می‌کنند این است که اطلاق سازمان یافته به امری که خصومت‌آمیز است نقض غرض است لذا صحبت از فعالیت‌های غیر مجاز و اقتصاد جنایی می‌باشد چرا که ذات جرم بی‌نظمی است و نباید به آن سازمان یافته گفت.

به دنبال فروپاشی سازمان‌های جنایی فعال در جنوب ایتالیا تا اندازه‌ای بحث فوق روشن شد و به دنبال قتل چند قاضی عالی‌رتبه و حتی وزیر ایتالیایی سبب گردید که دولت ایتالیا سعی کند علیه مافیا مبارزه نماید.

در پی دستگیری برخی از اعضای مافیا و اقرار آنها مشخص شد که سازمان‌های زیر مجموعه مافیا بعضاً با قدمتی برابر با ۱۵۰ سال در ایتالیا و کشورهای دیگر اروپایی و آمریکایی فعالیت داشته‌اند و دارند؛ مثلاً کوزانسترا در سال ۱۸۵۰ در سیسیل تأسیس گردید.

چهار اصل که مافیا در تأسیس آنها را رعایت می‌کند:

اول. حفظ نظم در درون سازمان: با توجه به اینکه اعضای آنها زیاد است بنابراین نظم و ضمانت اجرایی و مقرراتی باید در آن وجود داشته باشد و تا تخلفات انضباطی را مجازات کنند. پس سعی می‌کنند تا سازمان را در قبال پلیس و عوامل قضایی آسیب‌پذیر نکنند.

دوم. استخدام و بکارگیری نیروهایی که قادر به حفظ اسرار و کنترل خویش باشند: اینجا است که بزهکاران مزمن در مافیا جایگاهی ندارند زیرا آنها به دنبال مجرمین حرفه‌ای هستند.

سوم. خود را از قلع و قمع و سرکوبی مصون نگه می‌دارند: زیرا گروه مجرمانه به لحاظ موقعیت خود (مجرمانه بودن) آسیب‌پذیر است. بنابراین آنها از وسایل پیشرفته‌ای بهره می‌گیرند. پس باید با اقداماتی که اتخاذ می‌کنند به دنبال نوعی تعادل با امکانات پلیس باشند.

چهارم افزایش سوددهی: هدف آنها افزایش سود و منفعت است؛ یعنی سعی دارند بنوعی نیازهای مالی خود را که همانا هدف ذاتی آنها است تأمین کنند و از طرفی سعی بکنند که در عین مصون ماندن، سودآوری خود را تضمین نمایند. چون مافیا نمی‌تواند دست به تبلیغ بزند و اقدامات خود را برای جلب مشتری بیان کند. پس از حیث رقابتی نمی‌تواند از امکانات و وسایل مؤسسات مشروع برای افزایش سودآور خویش استفاده کنند.

مافیا یک سیاست داخلی دارد و یک سیاست خارجی. سیاست داخلی به نحوه کار داخلی سازمان برای اجرای برنامه‌ها و نقشه‌های مجرمانه مربوط است. دو قاعده اول جزء سیاست داخلی هستند. سیاست خارجی یعنی خنثی کردن برنامه‌های دشمنان مافیا. اصولاً کشف جرم به دو صورت کنشی و واکنشی صورت می‌گیرد؛ کنشی یعنی توسط خود پلیس و واکنشی که توسط مردم اطلاع داده می‌شود حال با توجه به اینکه $\frac{3}{4}$ از جرایم کشف شده به صورت واکنشی هستند پس مافیا درصدد جذب مردم است و از این طریق هزینه‌های زیادی خرج می‌کند تا مردم مافیا را یاور خود بدانند.

سیاست داخلی مافیا

مافیاهای شبکه‌های نامتمرکز دارند؛ یعنی برخلاف سازمانهای مجرمانه که به صورت هرمی هستند اینها افقی شکل می‌باشند. اختلافات و نفاق در آن بعنوان یک ویژگی ذاتی است. اینها با هم به صورت افقی روابط متقابل دارند و بوسیله یک شخص نامریی هدایت می‌شوند و برای اینکه از تیررس نیروهای پلیس فرار کنند افقی هستند؛ زیرا در ساختار هرمی به محض توبه یکی از اعضا بقیه نیز دستگیر می‌شوند. بنابراین مافیا در پاسخ به این حربه بنای افقی تشکیل می‌دهد و با شناخت یک عضو بقیه در مصونیت بسر می‌برند. شبکه‌ها هیچ ارتباطی با هم ندارند و اگر حلقه سوم شناسایی شود حلقه اول قابل شناسایی نمی‌باشد. در افقی بودن اصل بر تعاون و همکاری است. استفاده از ارعاب به صورت متقابل است و برای اینکه اسرار گروهی‌شان بیرون نرود گفته شده است که سلسله مراتب ندارند، یعنی مدیریت متمرکز شناخته شده‌ای ندارند. همین امر آنها را از تعقیب مصون نگاه می‌دارد و از طرفی به جهت انتقام‌جویی کسی جرأت ندارد آنها را به پلیس معرفی کند. به همین ترتیب است که مافیا موفق شده است حدود ۱۵۰ سال فعالیت کند و شعباتی در ایتالیا و کشورهای مهاجرپذیر داشته باشد.

جرم‌شناسان آنها را با باندهای بزهکاری مقایسه می‌کنند. دلیل آن این است که مافیا سعی در محبوبیت خود دارد تا مردم را جذب کنند و عضوی از جامعه بحساب آیند. اینها در ادارات پلیس و دستگاه قضایی و حتی در مجلس نفوذ دارند. اما یک باند بزهکاری عادی نمی‌تواند خود را عضو جامعه تلقی کند و حلقه کاری آنها نیز محدود است و به محض متلاشی شدن افراد آن بیکار می‌شوند و برای کارایی هیچ کس به آنها کمک نمی‌کند ولی در مافیا بنوعی امنیت کاری وجود دارد و اعضا مافیا خود را عضوی از جامعه می‌دانند. مافیا در استخدام اعضای خود شرایطی را برای آنها در نظر می‌گیرد، اول اینکه این فرد عامل جاسوسی و ستون پنجم از سوی دولت یا گروه رقیب نباشد به همین دلیل هویت او را بررسی می‌کنند دوم ادای سوگند به وفاداری است تا شخص احساس مسئولیت کند. افراد استخدام شده باید سابقه عضویت در گروههای دیگر را نداشته و امین باشند و علاوه بر این توانایی خشونت را داشته باشند چرا که مافیا در کنار نیرنگ از خشونت نیز بهره می‌گیرد حتی هنگام استخدام از او می‌خواهند که قتل انجام دهد تا میزان قساوت وی را بسنجند و به این ترتیب مافیا در عمل سعی دارد بیشتر به خشونت شهرت داشته باشد تا اینکه آنها را در عمل انجام دهد.

سیاست خارجی مافیا

اول خنثی کردن تلاش‌های نهادهای کنترل کننده جرم از طریق قطع ارتباط مردم با آنها؛
دوم اولویت دادن به داد و ستدهای مجرمانه تا خشونت‌ها چه ضمن تأمین منافع به سوداگری نیز می‌پردازند؛
سوم ارایه خدمات به مردم با هدف جلب حمایت مردم به خود؛ چهارم متنوع سازی منابع مالی.

اول: خنثی کردن تلاش‌های نهادهای کنترل کننده جرم

اصولاً پلیس و دستگاه قضایی برای کنترل حدود $\frac{3}{4}$ جرایم ارتكابی نیاز به همکاری جامعه مدنی و مردم دارند و حدود $\frac{1}{4}$ جرایم توسط شهود خودشان کشف می‌گردد. پس کارآیی پلیس به کارآیی مردم و همکاری آنها خیلی وابسته است.

مباحثی در علوم جنایی

در ایران نیز جرایم جدی عمدتاً از طریق شهادت اثبات می‌گردد. پس قاضی یا پلیس بی‌نیاز از مردم نمی‌باشد، لذا اگر تصویر این نهادها منفی و غیر مردمی باشد باعث عدم کارآیی آنها می‌شود.

یکی از خط و مشی‌های آنها قطع ارتباط مردم با پلیس است و برای اینکه چهره آنها را بد نشان دهند به دو طریق عمل می‌کنند:

اول: سکوت یعنی از طریق تهدید افراد به انتقام‌جویی.

دوم: جایگزین کردن خود بجای نهادهای کنترل کننده به گونه‌ای که در ذهنیت عمومی رجوع به پلیس علامت منفی تلقی گردد. از سوی دیگر سعی دارند در انتخابات شهرداری و مجلس حضور یابند و آراء را برای گروه و شخص خاصی هدایت کنند و با توجه به اینکه در کنار پلیس ملی، پلیس شهرداری هم هست. انتخاب شهردار مورد حمایت آنها باعث می‌شود تا پلیس در اختیار آنها قرار گیرد.

در آمار سیسیل معین شده است که اقلیت (حدود ۲۳ درصد) کوچکی از پرونده‌های قتل مختومه می‌گردد و بقیه جزء رقم سیاه قرار می‌گیرد و در پرونده‌های فرجامی بین سالهای ۱۹۹۴ تا ۱۹۸۶، ۴۸۰ رأی مربوط به اعضاء مافیا نقض شده است.

پس نفوذ در پلیس و دستگاه قضایی و قطع ارتباط مردم با آنها و جایگزین کردن خود بجای نهادهای مذکور جز سیاست خارجی آنها محسوب می‌شود. مافیا در محل‌هایی که بوده‌اند موفق به اعمال چنین هدفی شده‌اند؛ یعنی یا پلیس منفعل شده است یا اینکه مردم با این نهادها قطع ارتباط کرده‌اند.

دوم: اولویت دادن به داد و ستدهای مجرمانه در برابر جرایم خشونت‌بار

آنها بجای جرایم خشونت بار جرایمی مرتکب می‌شوند که علی‌الاصول شاکی ندارد و با این روش افکار عمومی را تهییج نمی‌کنند مانند توزیع مواد مخدر، الکل، تشکیل قمارخانه یا عسرتکده.

ممکن است در این راه درآمد آنها تنزل یابد لذا مجبور می‌گردند که داد و ستد مشروع را ادامه دهند. در اینجا بحث نیرنگ است یعنی بزه‌های خدعه‌آمیز و متقلبانه را مرتکب می‌شوند و این یک سیاست آگاهانه است تا موجب تداوم آنها گردد چون که اگر جرایم خشونت‌بار زیاد شود باعث می‌شود تقاضای اجتماعی و مردمی امنیت بالا رود یعنی نظارت پلیس بیشتر شود و این برای مافیا مضر است لذا آنها به جای تجاوز و خشونت به داد و ستد و تبادل مجرمانه می‌پردازند بدون اینکه سوءظن و حساسیت مأموران را برانگیزیند.

سوم: ارایه خدمات به مردم با هدف جلب حمایت مردم به خود

برقراری یک چتر حمایتی برای متقاضیان یک نوع ایجاد امنیت است قمارخانه، عسرتکده‌ها و رستورانهایی که به صورت مجاز احداث شده‌اند ولی محل مناسبی برای ارتکاب جرم‌اند، لذا مافیا ارایه خدمات امنیتی می‌کند و در این وادی است که مافیا نیروهای جدید را استخدام می‌کند. در سیسیل کلیه اعتراضات صنعتی و کارگری که به وجود می‌آید با مداخله عوامل مافیا حل و فصل می‌گردد.

چهارم: متنوع سازی منبع درآمدها

مافیا همواره در معرض فروپاشی و دستگیری است لذا برای کمتر کردن هزینه خود فعالیتهایش را گسترده می‌کند؛ مثلاً در مناقصه حضور می‌یابد، خرید و فروش اسلحه و مواد مخدر می‌کند و قتلی به نفع شخص دیگری انجام می‌دهد. پس مافیا برای مصونیت و حفظ خودش ناچار به برقراری ارتباط با بیرون است.

نتیجه‌گیری

اول: مفهوم مافیا

مافیا از شبکه‌های افقی فAMILIARY تشکیل می‌گردد و هر کدام در هر جایی که هستند به هم خدمات مشترک ارائه می‌دهند ولی وحدت متزلزل دارند. جامعه شناسان این را تشبیه می‌کنند با دولتهایی که همواره به صورت مسالمت آمیز در کنار هم هستند ولی همواره امکان مخاصمه بین آنها هست. اعضاء مافیا با گزینش خاصی انتخاب می‌شوند که باید دارای دو ویژگی باشند یکی توانایی ارتکاب قتل و دیگری حفظ اسرار و رعایت سکوت.

بین یک تشکل پایدار و محیط پیرامون یک نوع عرف ارتباطی ضمنی هست که این قرارداد ضمنی نانوشته دارای چهار محور است:

اول. مهار جرایم خشونت بار و توسل به خدمات متقابل به صورتی که احساس ناامنی در منطقه ایجاد نکند زیرا به محض چنین احساسی تقاضای امنیت بالا می‌رود و این امر یعنی مداخله مقامات امنیتی.

دوم. فراهم کردن زمینه قطع روابط مردم با دستگاههای قضایی است به طوری که مافیا خود این خلأ را پر کند و یک نوع کدخدامنشی ارایه دهد.

سوم. ارایه خدمات میانجیگرانه و رایگان به منظور جلب حامی یعنی مدیون کردن افراد بخود مثلاً از طریق هدیه دادن

چهارم. حصول اطمینان از عدم تعقیب از طریق رشوه ایجاد ارعاب و نفوذ در مراجع عمومی که جنبه مدنی دارند مانند شهرداری‌ها، مجلس و پلیس شهرداری.

مافیا شبکه‌ای است از گروههای مستقل بزهکار، دارای تجربه و شهرت در خشونت، توانایی در استفاده از داد و ستد، توانایی در قطع ارتباط مردم با پلیس و ارایه خدمات بجای آنها.

دوم: چگونگی شکل‌گیری مافیا

مافیا در دولتهایی شکل می‌گیرد که ضعیف هستند یا کارکرد حکومت در آنجا ضعیف است. مطالعات جامعه شناسان نشان می‌دهد که مافیا ابتداء در غرب ایتالیا شکل می‌گیرد، زیرا حضور دولت در آن منطقه ضعیف بوده است و دامداران و زمین‌داران و مردم همواره در معرض اخاذی و خشونت و جرایم افراد عادی قرار داشتند. به همین جهت مبادرت به استخدام نیروهایی می‌کردند تا از آنها دفاع کنند. بدین ترتیب این نئودالها با استخدام یک عده کارگزار که خود مجرم هستند دست به ایجاد سندیکای می‌زند که رسالتش حفظ منافع نئودالها بوده است. لذا آنها بتدریج جای پلیس دولتی و

مباحثی در علوم جنایی

مرکزی را می‌گیرند. در آن منطقه سرقت و اخاذی و نرخ قتل بالا بوده است و نیاز اجتماعی به امنیت ضروری است و ضعف نهادهای رسمی به گروههایی این اجازه را می‌دهد تا این خلأ را پر می‌کنند و سندیکای امنیت به وجود آورند، پس زمین‌داران به ایجاد تشکل‌های غیر قانونی پرداختند که از طریق ارتکاب جرم به سراغ جرم تجاری می‌رفتند ولی بتدریج این سندیکاها مدعی فتودالها می‌شوند و به یک خرده فرهنگ مبدل می‌شوند و حضور آنها که به دلیل برقراری امنیت مقبول است بتدریج به خدمات میانجیگری هم تسری پیدا می‌کند مثلاً بین بدهکار و طلبکار با تقاضای آنها نقش قاضی را ایفا می‌کنند. بنابراین مافیا در آنجا نضج می‌یابد و یک خرده فرهنگ می‌شود و به سایر نقاط انتقال می‌یابد و بتدریج که قدرت مرکزی شعاع حکومت خود را توسعه می‌دهد موفق به از بین بردن مافیا نمی‌شود فلذا این سندیکاها خدماتی را ارائه می‌دهد که خیلی سریع صورت می‌گیرد و به رفع نیازهای ضروری مردم در ایتالیا مبدل می‌شود. در ایتالیا همه دولت‌ها مافیا را تحمل می‌کنند تا دوران موسولینی ولی بعد از جنگ دوم مجدداً مافیا از حالت زیرزمینی خارج می‌گردد.

سوم: شاخص‌های حضور مافیا

۱. زمانی که یک شبکه مجرمانه و سازمان یافته با افراد غیرمجرم و محیط خود ارتباط برقرار کند؛
۲. استخدام گزینشی در آن محل با رعایت معیارهای خاص از قبیل رعایت سکوت، داشتن جسارت و توانایی توسل به خشونت را انجام دهد؛
۳. تسویه حسابهای شخصی نسبت به پلیس، مجرمین عادی و رقیب؛ را اعمال کند؛
۴. اخاذی و باج خواهی نماید تا امنیت برای فرد مقابل ایجاد کند؛
۵. منابع خود را از حیث درآمد متنوع کند؛
۶. فرهنگی را ایجاد کند که بموجب آن فرهنگ، آن تشکل اعتبار پیدا کند.
۷. بین پلیس، دستگاه قضایی و مردم محل بتدریج یک نوع انقطاع ایجاد گردد مثلاً شهود شهادت ندهند و بنوعی مبارزه منفعل با پلیس بنمایند؛
۸. تحقیقات اولیه پلیس و روند دادرسی دچار اختلال شود و نرخ پرونده‌های مربوط به جرایم مخصوصاً قتل از حیث حکم و قرار به زیر ۵۰ درصد برسد یعنی فرآیند کیفری مختل گردد؛
۹. برگزاری محاکماتی که آغاز می‌شود با لفافه فقدان دلیل منجر به صدور حکم برائت می‌شوند؛ حال آنکه جرمی اتفاق افتاده و باید منجر به صدور حکم مجرمیت شود (افزایش رقم خاکستری)؛
۱۰. شیوع ارتشا و توسل به ارباب مأمورین که بنوعی باید به کشف جرایم بپردازند.

بررسی کنوانسیون سازمان ملل علیه جرم سازمان یافته و فراملی (معاهده پالمو)

برای اولین بار در کنفرانس پیشگیری از جرم در سال ۱۹۷۵ در کنار جرایم عادی به سازمان یافته شدن برخی از جرایم اشاره شد. سازمان ملل متحد از سال ۱۹۸۵ جرم را همچون پدیده جنگ از عوامل و عللی می‌داند که صلح را به مخاطره

مباحثی در علوم جنایی

می‌اندازد. پس بزهکاری می‌تواند همان آثاری را داشته باشد که یک جنگ دارد لذا اسناد و اجلاس‌های متعددی را به موضوع رویاروی با بزهکاری اختصاص داده است.

سیاست جنایی سازمان ملل متحد^۱ به دنبال هماهنگ کردن سیاستهای جنایی کشورها برای مبارزه با بزهکاری است به طوری که سازمانهای چند ملیتی از خلأ قضایی یک کشور در مقایسه با کشور دیگر استفاده نکنند، زیرا بزهکاران مذکور قادر هستند قبل از ارتکاب جرم دست به مطالعه بزنند و کشوری را انتخاب کنند که از حیث پلیسی و قانونی ضعیف است.

یکی از نهادها یا ارکان سیاست‌گذار سازمان ملل متحد کنگره‌هایی است که هر ۵ سال یکبار در یکی از پایتختهای دنیا برگزار می‌گردد.

اولین کنگره در سوییس و آخرین آن در وین اتریش برگزار شد، پس سازمان ملل به سهم خود جهت‌گیری‌های اصلاح و پیشگیری را هدف خود قرار داد که در یک دوره بحث جرم سازمان یافته بیان شد و به دنبال آن در کنگره‌های بعدی همواره به کشورها هشدار داده شد که جرایم به صورت بین‌المللی و حتی چند ملیتی شده است.

در نهایت سازمان ملل متحد به دنبال حدود ۲۰ سال کار کارشناسی از سال ۱۹۹۴ میلادی هیأتی را مسئول بررسی این عمل نموده است به طوری که مجمع عمومی کمیته‌ای را از کارشناسان تعیین کرد که این کمیته فعالیتش را جهت تدوین کنوانسیون در سال ۱۹۹۹ آغاز کرد. این کنوانسیون در سال ۲۰۰۰ قطعی شد که ۴۱ ماده و سه پروتکل متمم دارد.

این کمیته ۱۱ عضو داشت و رئیس آن از ایتالیا و گزارشگر آن از قاره آفریقا بود با حضور نمایندگان کشورهای علاقمند و به فعالیتش ادامه داده است.

در بین اجلاس نماینده ترکیه بحث تروریسم را بیان می‌کند و در جلسه دهم تروریسم بیش از پیش جنبه فرامرزی بخود می‌گیرد ولی از حیث جرم‌شناسی این جرم یک حربه مبارزه علیه حاکمیت است و در کشورهای استبدادی تروریسم تنها حربه مخالفان است. لذا وصف مذکور را کمیته نمی‌پذیرد زیرا برخی از کشورها حتی مبارزه سیاسی را جرم می‌داند حال در صورت جرم شناختن آن برای مبارزین مشکل ایجاد می‌شود.

دلیل اول جرم شناسانه است ولی دلیل دوم سیاسی است زیرا تروریسم به عنوان یک جرم در کشورهایی است که کانالهای سیاسی باز باشند. یعنی در کشورهایی که آزادی احزاب هست اما در کشورهای مستبد از حیث مبارزه سیاسی تروریسم آخرین راه‌حل است لذا کمیته دلیل نماینده ترکیه را نمی‌پذیرد.

کنوانسیون در اجلاس ۵۴ در سال ۲۰۰۰ به تصویب رسید و در یکماه بعد در پالرمو کنفرانس بین‌المللی بنا به دعوت ایتالیا تشکیل و کنوانسیون برای امضاء کشورها آماده شد. این کنوانسیون از حیث حقوقی خیلی مهم و دارای اهمیت است.

^۱ برای اطلاعات بیشتر در این زمینه بنگرید به: علی حسین نجفی ابرندآبادی، سیاست جنایی سازمان ملل متحد، مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱۸، تابستان ۷۵ تا زمستان ۷۶.

مباحثی در علوم جنایی

کنوانسیون ۴۱ ماده دارد که یک سلسله مواد آن راجع به اصول حقوق جزای عمومی و برخی در مورد اصول حقوق جزای اختصاصی و تعدادی مواد در مورد استرداد است و پاره‌ای از اصول راجع به ویژگی‌های ادله و پذیرفتن ضمنی مشروط اصل مجرمیت است و پاره‌ای از مواد آن ماهیت جرم شناسانه دارد و از بزه‌کاران سازمان یافته موادی را بیان می‌کند. در این قسمت به توضیح و تفسیر برخی مواد مهم آن می‌پردازیم:

ماده ۱ به بیان هدف این کنوانسیون می‌پردازد. هدف ارتقاء همکاری و معاضدت به منظور جلوگیری و مبارزه علیه جرم سازمان یافته فراملی به صورت مؤثر می‌باشد.

ماده ۲ به تعریف برخی واژه‌های استفاده شده در کنوانسیون پرداخته است.

(a). گروه سازمان یافته جنایی، گروه متشکل و ساختارمندی است که مرکب از سه نفر یا بیشتر می‌باشد این گروه سازمان یافته جنایی باید برای مدتی دارای حیات خارجی باشد. پس باید در زمان استمرار داشته باشد و اقدام مجرمانه باید با توافق قبلی و با هدف ارتکاب یکی از جرایم شدیدی که مطابق این کنوانسیون تعیین شده به منظور کسب مستقیم یا غیر مستقیم منافع مالی یا سایر منافع مادی، رخ بدهد.

هدف جرم باید جنبه مالی یا مادی داشته باشد و از طرفی باید ساختارمند باشد. تبانی و اتفاق نظر و تداوم آنها در عنصر زمان ملاک است و این گروه برای ارتکاب جرم خطرناک و برای رسیدن به منافع مالی و مادی تشکیل شده باشد.

(b). جرم شدید رفتاری است که جرمی را به وجود می‌آورد که مستوجب کیفر سلب آزادی باشد و حداکثر آن نباید از ۴ سال حبس کمتر باشد. معیار، حقوق داخلی است. این کنوانسیون دولتهای عضو را دعوت به تدوین فصلی جدید برای جرم سازمان یافته می‌کند. کنوانسیون علاوه بر ۴ جرمی که بیان کرده، جرم شدید را هم آورده است. دلیل این که کنوانسیون صحبت از اعدام نکرده و از حبس بحث به میان آورده، این است که سازمان ملل متحد اعدام را لغو کرده و در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری نیز اعدام نیامده است، حتی در دادگاههای بین‌المللی موقت نیز اعدام را نیاورده‌اند و شدیدترین کیفر را حبس ابد می‌دانند و از طرفی همه کشورهای کیفر اعدام را ندارند. از طرفی در کنوانسیونها میزان مجازات را نمی‌آورند چرا که حق مجازات با جامعه است.

(c). گروه ساختارمند، گروهی است که به صورت تصادفی برای ارتکاب فوری یک جرم به وجود نیامده و نقش‌ها و وظایف در گروه مشخص شده و عضویت در گروه مستمر باشد.

(d). مال به معنای دارایی مشهود یا غیرمشهود، و منقول یا غیر منقول، مادی یا معنوی و اسنادی که دلالت بر مالکیت اموال داشته باشد (اسناد قانونی) است.

(e). حاصل/ارتکاب جرم، عایدات هر جرم مالی است که مستقیماً یا به صورت غیر مستقیم از ارتکاب یک جرم بدست آمده باشد؛ مثلاً در سرقت فرش، فرش حاصل جرم است. حال اگر این فرش به دیگری فروخته شود و مال خر با علم به این امر آن را خریداری کند مرتکب جرم شده است.

(f). توقف کردن یا توقیف یا ضبط، به معنای ممنوع کردن موقت امر انتقال یا جابجا کردن مال یا نگهداری موقت مالی است که براساس قرار یا یک حکم مقام صالح صادر شده است.

(g). مصادره، شامل سلب مالکیت دایمی از یک مال بموجب قرار از سوی مقام صالح است.

مباحثی در علوم جنایی

(h). جرم اولیه یا جرم اصلی، شامل هر جرمی است که به عنوان نتیجه آن عایداتی به وجود آمده که آن نتایج خود موضوع دیگری است که در ماده ۶ آمده است. (این ماده مربوط به تطهیر پول است).

در تطهیر کسی با علم به این که این مال از طریق قاچاق یا از طریق جرم دیگری بدست آمده در ازای انجام کار یا رایگان شخص دیگری از آن پول در امر دیگری سرمایه‌گذاری می‌کند.

جرم دوم اینجا تطهیر پول است زیرا با علم به اینکه این پول ریشه در قاچاق دارد از آن استفاده می‌کند. در ایران ضبط اموال ناشی از جرم تقریباً این خلأ را پر می‌کنند.

همانطور که در ایران به همراه سرقت خرید و فروش اموال مسروقه جرم است در حقوق بین‌المللی، جرم جدیدی را بنام تطهیر پول به وجود آورده‌اند.

تطهیر به صورت خاص اولین بار در حقوق بین‌المللی آمد. تطهیر عام شامل تطهیر درآمدها و عایدات کلیه اعمال مجرمانه می‌گردد. در ماده ۳ کنوانسیون وین ۱۹۸۸ در مورد قاچاق مواد مخدر به دولتها توصیه شد تطهیر پول حاصل از قاچاق را جرم‌انگاری کنند که متعاقب آن قانونگذاران داخلی تطهیر پول را هم قبول کردند. (تطهیر خاص)

(i). *محموله‌های تحت کنترل*، فن یا تکنیکی است که به محموله‌های غیر مجاز اجازه خروج از سرزمین یا ورود به سرزمین یک یا چند کشور می‌دهد با علم به اینکه تحت کنترل مقامات صالح این دولتها است. هدف از این کار شناسایی اشخاص درگیر در ارتکاب جرم می‌باشد.

این امر استثنایی است بر اصل سرزمینی بودن؛ یعنی اگر جرمی در یک کشور رخ داد مقامات داخلی باید به آن رسیدگی کنند ولی در این بند از آنجا که هدف شناسایی کلیه اعضا از مبدأ تا مقصد است لذا دولتهایی که این تأسیس را پذیرفتند بنوعی از حاکمیت ملی خود صرف‌نظر کرده‌اند به این امید که جامعه بشریت که قربانی جرم است بتواند بهتر با آن بزه مبارزه کند لذا پذیرفتن این تأسیس به تنهایی کافی نیست بلکه مقامات و پلیس نیز باید نسبت به این تأسیس توجیه شوند و این تأسیس نیاز به یک تحول عمده در رویکرد و روند کاری این امر دارد. در واقع این کنترل نوعی تجهیز کشورهای ذیربط برای کشف جرم است.

(j). *سازمان اقتصادی منطقه‌ای یکپارچه*، سازمانی است که بوسیله دولتهای حاکم در یک منطقه معین تشکیل شده‌اند و این دولتها صلاحیتهایی را در مورد کنوانسیون به این سازمان اقتصادی منطقه‌ای تفویض کرده‌اند که این اختیارات قبول تکالیفی است در چارچوب سازمان برای کشورها و بنابراین سازمان اقتصادی منطقه‌ای در پاره‌ای موارد در قالب حقوق جزا کنوانسیون و عهدنامه‌های را تصویب می‌کند تا سازمانها را متعهد کند؛ مانند اکو.

در کشورهای اروپایی سخن از دادسرای اروپایی است زیرا مجرم که ویزا اخذ نمی‌کند پس قاضی نیز لازم نیست ویزا اخذ کند.

سازمان اکو به دنبال همین امر اجلاسی را در تهران در سال ۱۳۸۰ تأسیس کرد تا در این زمینه قضیه را بررسی کنند.

(e) ماده ۳ قلمرو اعمال کنوانسیون را نشان می‌دهد و در بند ۱ می‌گوید:

«این کنوانسیون به منظور پیشگیری، تحقیقات و سرکوبی جرایم زیر اعمال می‌گردد:

مباحثی در علوم جنایی

(a) جرایم موضوع مواد ۲۳ و ۸ و ۶ و ۵، جرم مشارکت در گروه مجرمانه سازمان یافته، جرم تطهیر، جرم ارتشا و بالاخره جرم‌هایی که مانع اجرای عدالت کیفری می‌گردد.

(b) جرایمی که براساس بند b ماده ۲ به عنوان جرم شدید و جرایمی هستند که حداکثر حبس آنها نباید از ۴ سال کمتر باشد می‌توانند به انتخاب مقنن داخلی به عنوان جرم شدید تلقی گردند.

ماده ۶ راجع به تطهیر پول است. جرم تطهیر بر دو نوع است: خاص و عام. تطهیر خاص ابتداء در چارچوب ماده ۳ کنوانسیون ۱۹۹۸ در مورد قاچاق مواد مخدر آمده بود و هدف آن تطهیر سرمایه‌های ناشی از مواد مخدر یا جرایم مرتبط با مواد مخدر بود: به این ترتیب جرم اصلی تطهیر ناشی از درآمدهای مواد مخدر قاچاق مواد مخدر است.

تطهیر عام شستشوی کلیه اموالی است که از ارتکاب جرم بدست می‌آید و این جرم می‌تواند اختلاس، ارتشا و غیره باشد و صرفاً جرم قاچاق را در بر نمی‌گیرد.

۱. هر دولت عضو مطابق اصول اساسی حقوق داخلی اش اقدامات تقنینی به منظور ایجاد جرایم کیفری به هنگامی که عامداً این جرایم ارتکاب می‌یابند را اتخاذ نماید.

(a) (i) تبدیل یا انتقال مال با علم به اینکه چنین مالی از عایدات جرم است با این نیت که ریشه نامشروع آن تغییر داده شود یا مخفی شود یا کمک به هر شخصی که در ارتکاب جرم اصلی درگیر است به منظور فرار از آثار عمل خودش یا عمل مرتکب اصلی یا اینکه به کس دیگری که مجرم اصلی است کمک کند تا از آثار قانونی کیفری جرم قاچاق فرار کند.

(i) پنهان کردن یا تغییر شکل ماهیت واقعی نیز جابجا کردن با تملک حقوق مربوط به مال با علم به اینکه چنین مالی حاصل از جرم است.

(ii) مشارکت یا معاونت یا شروع بجرم یا تسهیل و نیز کمک دادن و مشورت دادن به کسی که در مقام ارتکاب اعمال بندهای قبلی است.

۲. تکمیل یا اجرای پاراگراف یک این ماده:

(a) این است که در جرایم سازمان یافته مقنن باید جرم‌انگاری موسع کند و برای حل معضل تطهیر قانونگذار می‌تواند جرایم زیادی را جرم‌انگاری کند.

ماده ۷ اقدامات یا وسایل مبارزه با تطهیر است. در کنار پیشگیری یک سلسله اقدامات دیگر را آورده است که به نوعی شناسایی عملیات و بنوعی بازدارندگی در مقابل تطهیر است.

۱. هر دولت عضو:

(a) باید مجموعه‌ای کامل از مقررات را برای مؤسسات بانکی و غیر بانکی و سایر مؤسسات بانکی که احتمال دارد عملیات تطهیر را انجام دهند به منظور شناسایی و بازدارندگی کلیه اشکال تطهیر^۱ تدوین کند.

۱. با تصویب لایحه پول شویی توسط هیئت دولت، ایران نیز در صدد است در این زمینه گامهای مؤثری بردارد.

مباحثی در علوم جنایی

پس محرمانه بودن حسابهای بانکی آنگاه که ظن ارتکاب تطهیر برود از بین می‌رود و مؤسسات مذکور باید در کنار خود ارگانی داشته باشند تا این عملیات شناسایی گردد و آن را به دادستان برای تعقیب اعلام کنند. در فرانسه برای اینکار تأسیسی است که در معیت شعبات اصلی بانک‌ها قرار دارد به نام تراکفن (Tracfin) که نهادی اداری و نماینده وزارت دارایی است و وظیفه‌اش بررسی حسابها حواله‌ها و واریزها است که چنانچه ورود و خروج مشکوک باشد به وزارت دارایی باید اطلاع داده شود و در صورت احراز تصمیم‌گیری می‌شود. حضور آنها برای مشتریان عنصری بازدارنده است و از تبانی کارمندان جلوگیری می‌کند. پس از یک سوم تطهیر کشف می‌گردد و از طرف دیگر پیشگیری می‌گردد.

(b) دولتهای عضو بایستی اطمینان حاصل کنند مقامهای اجرایی اداری و اجرای قانون و سایر مقامهایی که وظیفه‌شان مبارزه با تطهیر است توانایی لازم را برای همکاری دارند و تبادل اطلاعات در سطح ملی و بین‌المللی در این چارچوب به این دو امر اختصاص داده شود. به این منظور تأسیس یک نهاد اطلاعاتی مالی به منظور یا به عنوان مرکز ملی در خصوص جمع‌آوری و تحلیل و توزیع اطلاعات مربوط به موارد بالقوه تطهیر پول ضروری می‌باشد. در برخی از دولتها مثل آمریکا هرگاه حواله‌های بانکی از مبلغی بالاتر روند، بانک موظف است منشأ این حواله را بررسی کند یا در مسافرتها اگر بخواهند از یک حد معینی بیشتر پول ببرند باید با اجازه بانک باشد.

پس این اعمال‌ها موجب پیشگیری نیز می‌گردد. در جرم تطهیر اماره مجرمیت را قبول کرده‌اند. این جرم بدون مجنی علیه است و بزه دیده دولت است شاکی حقیقی وجود ندارد و چنانچه مبلغی از یک میزان بالا باشد فرد باید ثابت کند منشأ آن کجا است.

هرگاه سطح زندگی فردی با درآمدش هماهنگ نباشد و آن فرد با محیط‌هایی که بنوعی با مواد مخدر در ارتباط هستند در ارتباط باشد فرض این است که یا او قاچاق مواد مخدر می‌کند یا اینکه تطهیر می‌کند. لذا او باید ثابت کند که منشأ پول مشروع است.^۱ (پذیرش اصل مجرمیت).

همینطور اگر فردی با محیط‌های روسپیگری در ارتباط است فرض بر این است که آن فرد قواد است یا اینکه تطهیر پول انجام می‌دهد.

بدیهی است که باز اصل بر براءت است. لذا اماره مجرمیت با احتیاطهای زیادی پذیرفته شده است. بنابراین با قبول این اماره سایر حقوق دفاعی متهم از بین نمی‌رود و باقی است. به همین جهت دیوان جنایی حقوق بشر بموجب یک رویه قضایی پذیرفته است که قانونگذاران عضو در مواردی بسیار استثنایی اماره مجرمیت را قبول کنند و در قانون بیاورند. در برخی از کشورها بدلیل ضعفی که وجود دارد مقنن حقوق دستگاه قضایی را بالا می‌برد و حقوق متهم را پایین می‌آورد. ولی در کشورهایی مانند آمریکا یا فرانسه که مقامات مسؤول در رابطه با جرایم سازمان یافته متبحر هستند باز هم در آنجا اماره مجرمیت را در جرایم سازمان یافته پذیرفتند.

^۱ برای اطلاعات بیشتر در این زمینه بنگرید به: حمیرا قنبری، فرض براءت و اماره مجرمیت، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۱.

مباحثی در علوم جنایی

ماده ۲۳ کنوانسیون جرم سازمان یافته فراملی مربوط به جرم انگاری ایجاد مانع در سر راه عدالت کیفری یا قضایی می‌باشد.

(a) مربوط به استفاده از نیروی فیزیکی، تهدید و تحریک، قول و وعده دادن، هدیه دادن، پیشنهاد یا یک مزیت غیر مجاز، دادن امتیاز غیر مجاز به منظور اقامه شهادت دروغ یا مداخله در اقامه شهادت یا مداخله در رایه دلیل در جریان دادرسی مرتبط با ارتکاب جرایمی که مشمول این کنوانسیون هستند می‌باشد.

دلیل این است که آنها سعی دارند از این طریق جرم ارتكابی را به صورت غیر مکشوف باقی گذارند. لذا این عمل را جرم شناختند تا به نوعی پیشگیری صورت گیرد. پس حمایت از شهود ناشی از خطرانی است که هر لحظه آنها را تهدید می‌کند. (در جرایم علیه بشریت حمایت از شهود اعمال می‌گردد)

(b) اشاره دارد به بهره‌گیری از زور تهدید و ارباب به منظور جلوگیری از انجام وظایف قانونی مأمورین اجرای قانون. لذا اگر نسبت به مأموران اجرای قانون عملی رخ دهد جرم است. چرا این تهدیدات نسبت به شهود یا مأموران در کنوانسیون ذکر شده است؟ هدف جرم‌انگاری این عمل بار آموزشی دارد لذا جرم‌انگاری جنبه تعلیماتی دارد.

از حیث حقوقی با توجه به اینکه از نظر این کنوانسیون جرایم شدید هم می‌تواند مطرح شوند معیار مجازات را براساس این کنوانسیون باید تعیین کنند پس از حیث فلسفی آموزشی است و از لحاظ حقوقی میزان کیفر ملاک است.

ماده ۲۵ به بزه دیده و حمایت از او می‌پردازد.

علت این که کنوانسیون به این امر پرداخته این است که

۱. کنوانسیون از دستاوردهای بزه دیده‌شناسی حمایتی پیروی کرده است.

۲. بزه دیدگان این جرایم خسارت زیادی را متحمل می‌شوند و در اثبات ادعای خودشان به لحاظ سازمان یافتگی جرایم ممکن است با معضل مواجه باشند. پس لازم است که از آنها حمایت گردد زیرا وقتی دادرسی کیفری ناظر به جرایم سازمان یافته اختیارات جدیدی را برای دادستان در نظر گرفته است لذا آنها به حمایت از بزه دیده پرداخته‌اند.

۱. هر دولت عضو اقدامات مناسب را برای حمایت از بزه دیده باید به عمل آورد.

۲. هر دولت عضو روشهای مناسبی را ایجاد خواهد کرد به منظور این که بزه دیدگان به اعاده مال ناشی از این جرم دست پیدا کنند. حتی در بند ۱ نیز در هنگام تهدید و ارباب بزه دیده از آنها حمایت گردیده است.

۳. هر دولت عضو در چارچوب حقوق داخلی‌اش بزه دیدگان را قادر خواهد کرد تا خواسته‌ها و دل نگرانیهای خود را مطرح کنند و این امکان طرح دل نگرانی‌ها در مراحل مناسب مقتضی دادرسی کیفری فراهم شود و مورد توجه نیز قرار گیرد.

زیرا این جرایم خطرناک هستند پس بزه دیدگان نیز بویژه هنگامی که اشخاص حقیقی هستند باید مورد حمایت قرار گیرند. حمایت مادی، معاضدت قضایی و حمایت روانی مدنظر است.

در ماده ۱۰ جمع مسئولیت کیفری مدیر کارمند و اعضاء دیگر مطرح شده است. وجود عنصر معنوی و مادی در مورد اشخاص حقوقی لاینحل است و در این مورد فرض را بر این گذاشته‌اند که قابل تصور است. امروزه در کشورهای صنعتی به تعداد جمعیت یک کشور اشخاص حقوقی وجود دارد که رسمی و ثبت شده هستند و واقعیت حقوقی دارند. این

مباحثی در علوم جنایی

مؤسسات در بسیاری از موارد اثرگذار هستند لذا برای اینها مسئولیت کیفری فرض گردیده است. در ماده ۱۰ جمع مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی و حقیقی مطرح گردیده است.

ماده ۳۱ ناظر به پیشگیری است.

نویسندگان پالرمو پیشگیری را در اولویت قرار داده بودند و ماده ۳۱ را به این امر اختصاص دادند و در این ماده اولاً به تأسیس واحدها یا سرویس‌های کشف جرم سازمان یافته و واحدهایی که می‌توانند قبل از ارتکاب جرم نشانه‌ها را شناسایی کنند و آن عمل را عقیم کنند اشاره شده است. در خصوص مزایده و مناقصه مقررات احتیاطی توصیه شده است و در این ماده ۳۱ به بازپذیری و اصلاح مجرمین سازمان یافته اشاره شده است. یکی از این موارد پیشگیری آگاهی و اطلاع رسانی به مردم و شرکت آنها در پیشگیری و بالاخره شناسایی مؤسسات واحدها و گروههایی است که بنوعی در گروه جرم سازمان یافته نقش دارند و شناسایی افرادی که نسبت به سایرین در مقابل این دسته از مجرمین آسیب‌پذیرترند است.

سطوح سه‌گانه پیشگیری از جرم اینجا لحاظ شده است و به صورت اولیه در مقام سالم سازی جامعه است، اتخاذ تدابیری که زمینه وقوع جرم و زمینه بیماری را نامساعد کند، آگاهی مردم، جلوگیری از توزیع ناعادلانه ثروت، سپس تأثیر سینما و اقدامات فرهنگی اگر چه برای ارضای نیازهای فرهنگی است ولی از حیث جرم‌شناسی از اقدامات راجع به پیشگیری است.

پیشگیری ثانویه به منظور توقف فرآیند ارتکاب جرم اتخاذ می‌گردد. اقداماتی که به منظور جلوگیری از انفجار بحران و جرم اتخاذ می‌گردد؛ عبارت دیگر در این روش با حالت خطرناک مبارزه می‌گردد و نیز با وضعیتهای بحرانی مشرف بر آستانه بزهکاری مبارزه می‌کنیم مانند پیشگیری وضعی.

پیشگیری ثالث: بحران منفجر شده است، یعنی جرم ارتکاب یافته است لذا با مجرم سروکار داریم و با مکانیزم اصلاح مجرمین برای مبارزه با تکرار جرم و جرم‌شناسی بالینی سروکار داریم.

۱. دولتهای عضو سعی خواهند کرد که طرحهای ملی را توسعه دهند و بهترین سیاستها و رویه‌های عملی را برای پیشگیری از جرم سازمان یافته فراملی اتخاذ نمایند و طرق مختلف را به دولتها تکلیف می‌کند.

۲. دولتهای عضو تلاش خواهند کرد که مطابق با حقوق اساسی داخلی خود فرصتهای موجود و آینده را که زمینه‌ای است برای گروههای سازمان یافته جنایی برای شرکت در بازارهای قانونی و مجاز و عواید ناشی از جرم را کاهش دهند. پس دولتهای عضو باید سعی کنند فرصتهای مجرمانه را برای این گروهها؛ مثلاً شرکت در بازارهای مشروع را تقلیل دهند و این کاهش از طریق اقدامات مقتضی در چارچوب قانون صورت می‌گیرد.

(a) تشویق همکاری بین سرویس‌های کشف و مجازات جرم و دادستان با بخش خصوصی.

(b) این اقدامات باید روی ارتقای معیارها و روشهایی که هدفشان حفظ تمامیت اخلاقی واحدهای دولتی و خصوصی است تأکید کند. این اقدامات باید بویژه شامل حقوقدانان، حسابداران و مشاوران مالیاتی شود.

مباحثی در علوم جنایی

(c) شفاف سازی مناقصه‌ها: پیشگیری از سوء استفاده گروههای سازمان یافته جنایی از تشکیل مناقصه و نیز پیشگیری از سوء استفاده از این گروهها از مجوزهایی که دولت برای فعالیتهای تجاری صادر می‌کند؛ یعنی تسهیلاتی که دولت برای فعالیتهای تجاری قرار می‌دهد مورد سوء استفاده قرار نگیرد؛ مثلاً هویت اشخاص شرکت کننده مشخص باشد. (i) , (d) پیشگیری از سوء استفاده گروههای سازمان یافته مجرمانه از اشخاص حقوقی از طریق ایجاد یک دفتر ثبت عمومی برای ثبت اشخاص حقیقی یا حقوقی که در ایجاد و اداره و مدیریت و تأمین مالی نقش دارند؛ یعنی شفاف سازی اشخاص حقوقی در تأسیس و اداره.

(ii) ایجاد این امکان از طریق دادگاه برای سلب صلاحیت قانونی از اشخاصی است که در ارتباط با یکی از جرایم مندرج در کنوانسیون محکوم شده‌اند. محروم کردن محکومین چنین جرایمی در هیأت مدیره. (iii) تنظیم دفاتر ثبت ملی که در آنها نام اشخاصی که از عضویت در هیأت مدیره اشخاص حقوقی محروم شده‌اند ثبت و ضبط گردد. پس هدف این است که مجرمین حرفه‌ای با این دفاتر و سجل تجاری از حضور در مؤسسه دیگری محروم شوند. اینها اقدامات مربوط به پیشگیری در سطح اول است.

در ایران سازمان بهزیستی مطابق همین انواع سه‌گانه پیشگیری با جرایم مبارزه می‌کند. (iv) تبادل اطلاعات موجود در دفاتر ثبت شرکتها: در دفاتر ثبت سابقه کیفری اشخاص حقوقی باید عنداللزوم بین کشورهای عضو تبادل صورت گیرد.

۳. دولتهای عضو تلاش خواهند کرد بازگشت اجتماعی محکومین را ارتقا دهند؛ یعنی زمینه بازپذیری محکومین را فراهم کنند. مثلاً برای مدیری که محکوم شده است دوره‌های بازپذیری به وجود آورند.

۴. دولتهای عضو باید ترتیبی اتخاذ کنند که کارآمدی رویه‌ها و معیارهای اداری و قوانین را ارزیابی گردد تا بدین ترتیب آسیب‌پذیری آنها و نیز سوء استفاده از آنها بوسیله گروههای مجرمانه سازمان یافته شناخته شود.

۵. آگاه کردن مردم در خصوص وجود علل و شدت و تهدید جرم سازمان یافته در سطح جامعه اشاره دارد. این آگاهی بخشی باید از طریق مطبوعات و شرکت دادن فیزیکی مردم باشد.

توجه به درآمد مجرمین از ارتکاب جرم خساراتی که متوجه بزه دیدگان می‌گردد، سرمایه‌گذاری‌هایی که مردم برای جلوگیری از جرم انجام می‌دهند، سرمایه‌گذاری که دولت انجام می‌دهد و سرمایه‌گذاری‌هایی که بیمه برای ارتکاب جرم و جلوگیری از آن انجام می‌دهند.

۶. این بند مربوط به نقش مدیریتی و نظارتی سازمان ملل متحد در همکاری با دول عضو متقاضی در جهت توسعه اقدامات پیشگیری از جرم سازمان یافته فراملی می‌باشد.

دبیر کل سازمان ملل وظیفه دارد مشاوره و خدمات جرم‌شناسی در جهت جلوگیری از ارتکاب این جرایم ادامه دهد. ۷. اختصاص دارد به سطح دوم پیشگیری: دولتهای عضو بطور مقتضی با یکدیگر و نیز با سازمانهای بین‌المللی و منطقه‌ای ذی‌صلاح به منظور توسعه اقدامات ذکر شده همکاری خواهند کرد.

از جمله شرکت در طرح‌ها و پروژه‌های بین‌المللی به هدف جلوگیری از جرم سازمان یافته است (پیشگیری‌های سطح اول و دوم بعد غیر کیفری دارد. اما در ثالث نظام کیفری دخالت می‌کند و درصدد پیشگیری از تکرار جرم است.)

الف: منابع فارسی

۱. بوسار، آندره، بزهکاری بین‌المللی، ترجمه نگار رخشانی، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۵؛
۲. میر محمد صادقی، حسین، حقوق جزای بین‌الملل، نشر میزان، تهران، ۱۳۷۷؛
۳. بسیونی، شریف و ادواردوتر، درآمدی بر درک جرم سازمان یافته، ترجمه محمدابراهیم شمس ناتری، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، شماره ۳۴، بهار ۱۳۸۰؛
۴. ژان دوگارد، چالش جرم سازمان یافته، ترجمه مهرداد رایجیان اصلی، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، شماره ۳۱، تابستان ۱۳۷۹؛
۵. آدام. س. بولوکوس و گراهام فارل، جرم سازمان یافته و قاچاق مواد مخدر: تلاشهای سازمان ملل متحد، ترجمه مهرداد رایجیان اصلی، مندرج در مجموعه مقالات شش جلدی همایش بین‌المللی علمی کاربردی (جنبه‌های مختلف سیاست جنایی در قبال مواد مخدر)، جلد سوم (مجموعه مقالات برگزیده) ناشر روزنامه رسمی کشور، چاپ اول، ۱۳۷۹؛
۶. پی، ولیامیز، سی، فلورز، سازمان مجرمانه و اصلی و قاچاق مواد مخدر، ترجمه منصور رحمدل، همایش بین‌المللی علمی - کاربردی جنبه‌های مختلف سیاست جنایی در قبال مواد مخدر، جلد سوم، ۱۳۷۸؛
۷. ژاک بوریگان، بزهکاری سازمان یافته در حقوق کیفری فرانسه، ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۲۲ و ۲۱، زمستان ۱۳۷۶ تا تابستان ۱۳۷۷؛
۸. رضا پرویزی معاهده پالرمو علیه جرایم سازمان یافته فراملی، مجله امنیت، شماره ۱۷ و ۱۸ سال چهارم، آذر و دی ۱۳۷۹؛
۹. محمد ابراهیم شمس ناتری، سیاست کیفری ایران در قبال جرایم سازمان یافته با رویکرد به حقوق جزای بین‌الملل، رساله دوره دکتری، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۰؛
۱۱. علیرضا شمس اژه‌ای، جرم سازمان یافته و بررسی مصادیق آن در حقوق موضوعه ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۹؛
۱۲. سلیمی، صادق، جنایات سازمان یافته فراملی، تهران صدا، بهار ۱۳۸۲.

ب: منابع انگلیسی^۱

۱۲. Abadinsk, Howard , organised crime , ۶th ed , Belmont, Wadsworth ۲۰۰۰.
۱۳. Albense , Jay , organized crime in America , ۲nd ed , ohio, CinCinati, ۱۹۸۹.
۱۴. Albini, Joseph , The American Mafiai Genesis of a Legend, New yourk , ۱۹۷۱.
۱۵. Dito, E, organized Crim-Cross culture Studies , Totowa , New Jerseg, ۱۹۸۶.
۱۶. Kellg, Robert. J, Encyclopeedia of organized Crime in the united states , westport , Greeprees, ۲۰۰۰.
۱۷. kennes, Dennis. G.and o.Finckenaver, Organized Crime in America , U.S.A , word worth , ۱۹۹۵.
۱۸. Lyman , Micheal D.and Gargw.Potter organized Crime, ۲nd ed , New jersey , Prentice- Hall Inc, ۱۹۹۴.
۱۹. Rhodes, Robert P.organized Crime; Crime Control Vs. Civil Liberties , New yourk , ۱۹۸۴.
۲۰. Hindesmith , Alfred R.organized Crime , The Annals of the American Academy of Politied a social Science , No ۲۱۱ , September, ۱۹۹۱.
۲۱. Ruggiero, Vincen zu , organized and corporate crime in Europe, Great Britain , Darmouth P.CL, ۱۹۹۶.
۲۲. Torr, James D., organized Crime , Sandiago U.S.A , Green harne press Inc , ۱۹۹۹.
۲۳. Bleeker, karin , The initiatives of European union against organized crime , International Review of penal Law , vol ۲۰, No ۳-۴, ۱۹۹۹.
۲۴. Problems and Dangers posed by organized Transnational Crime in the Vasious regions of the world , Transntional organized Crime , No ۳۱ vo ۱, summer ۱۹۹۵.
۲۵. Georges Picca , TRANSNATIONAL ORGANIZED CRIME, International Annals of Criminology , Vol ۳۹-۱/۲ , ۲۰۰۰

^۱. برای اطلاعات بیشتر در زمینه این منابع ر.ک. رساله دکتری محمد ابراهیم شمس ناتری، دانشگاه تربیت مدرس.



دانشگاه امام صادق (ع)

دانشکده حقوق

دوره کارشناسی ارشد

تقریرات درس

جرم‌شناسی

(کنترل اجتماعی جرم و واکنش اجتماعی)

استاد: ع.ح. نجفی ابرندآبادی

تهیه و تنظیم

عباس تدین

نکته: این جزوه توسط آقای شهرام ابراهیمی دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تهران بازخوانی شده است.

بهار ۱۳۸۱

مقدمه

جرم‌شناسی به طور کلی رشته‌ای است که در ایران به اعتبار اینکه مدل آموزشی ما دانشکده‌های حقوق فرانسه بوده‌اند، به عنوان درس جزا انتخاب شده است. در کشورهایی که حقوق نوشته را دنبال می‌کنند، از آنجا که جرم‌نرماتیو و هنجاری است و قانونگذار مصادیق آنرا تعیین کرده است، لذا مطالعه جرم‌شناختی آن در کنار مطالعه حقوق جزا مورد توجه قرار گرفته است، تحلیل جرم‌شناسی از حقوق جزا منفک نیست. جرم پدیده‌ای هنجاری است و در پرتو تعاریف و تفسیرهای حقوق جزا مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در کشورهای نیز جرم به عنوان رفتاری فاصله‌گیر از هنجارهای اجتماعی محسوب می‌شود که در قالب فعل و ترک فعل، فرد را از قواعد اجتماعی دور می‌کند. این رفتارها دو نوع است: اول، یا هنجارها جنبه نورماتیو و تقنینی و مشمول مقررات هستند، در این صورت فعل یا ترک فعلی که دور شدن از این هنجارهاست، جرم یا بزه نامیده می‌شوند که ممکن است جنبه کیفری، اداری، انضباطی و ... داشته باشند. لیکن وصف هر جرم، بستگی به نوع هنجار نقض شده دارد که اگر جنبه کیفری داشته باشد، آنرا جرم کیفری گویند، و اگر هنجار جنبه انتظامی داشته باشد، جرم انتظامی گویند. دور شدن از هنجارهای تقنینی صرف نظر از عنوان آن، جرم یا نقض یا تخلف است. در حقوق جزا صحبت از جرم کیفری است. دوم، یا فاصله گرفتن از هنجارهایی که فاقد رنگ هنجاری و تقنینی هستند، حالتی به نام انحراف را ایجاد می‌کند. فاصله گرفتن از هنجارهایی فاقد ضمانت اجرا را انحراف گویند. انحراف شامل هنجارهایی است که از لحاظ اجتماع اهمیت دارند ولی به درجه‌ای از اهمیت نرسیده که قانون ضمانت اجرا تعیین کند و تنها مذمت و سرزنش اجتماعی را به دنبال دارد مانند دروغ گویی، عدم رعایت حق دیگران در صف و ...

کشورهایی جرم را پدیده‌ای اجتماعی می‌دانند که ابتدا نقض هنجارهای اجتماعی است و بعد نقض هنجارهای قانونی، جرم‌شناسی را در دیپارتمان‌های علوم اجتماعی بررسی می‌کنند. در کشورما، این درس در دانشکده حقوق تدریس می‌شود. نقطه قوت آن اینست که دانشکده‌های حقوق از اعتبار و توجه و امکانات بیشتری نسبت به دانشکده‌های علوم اجتماعی برخوردار هستند. جرم‌شناسی می‌تواند از مشروعیت و اعتبار دانشکده حقوق در جهت توسعه خود استفاده کند. نقطه ضعف ایست که جرم‌شناسی از آنجا که جنبه هنجاری صرف ندارد و فراتر از تعریف قانون می‌رود، مورد عنایت اعضاء گروه جرم‌شناسی نیست. کمتر معلم متخصص در مورد جرم‌شناسی داریم. به طور کلی علوم جنایی، همواره در مرکز دل‌نگرانی‌ها هر جامعه وجود دارد زیرا علوم جنایی فی‌الواقع به پدیده‌هایی توجه می‌کند که به نوعی امنیت مالی و جانی افراد جامعه را در معرض خطر قرار می‌دهد. علوم جنایی، مرکز مطالعه‌اش انسان است. انسانی که به خاطر لحظه‌ای خطاء وصف مجرم می‌یابد.

جرم‌شناسی موضوع آن، مطالعه جرم و مطالعه مجرم است. در واقع، حالاتی به صورت شبه جرم وجود دارد که به آن حالت خطرناک گوئیم که لزوماً وصف مجرمانه ندارد و شخص را در آستانه جرم قرار می‌دهد و حالت خطرناک، ناسازگاری و انحراف است. محور اصلی علوم جنایی در کنار بزهکار و بزه، جامعه است. بزه و بزهکار زمانی قابل تصور است که در جامعه با هم باشند. بزه، بزهکار و جامعه در علوم جنایی مورد توجه است. علوم جنایی از زاویه‌های مختلف جرم را

مباحثی در علوم جنایی

مطالعه می‌کند که ما می‌توانیم اجزاء مختلفی را از هم تفکیک کنیم. در تقسیم‌بندی علوم جنایی دو تقسیم‌بندی وجود دارد:

۱- علوم جنایی حقوقی ۲- علوم جنایی تجربی

علوم جنایی حقوقی شامل رشته‌هایی است که خاستگاه آن مقررات، متون قانونی و تقنینی است. این رشته‌ها، جرم، بزه‌کار، بزه‌دیده و مجازات را آن طور که در متون تقنینی آمده، بررسی می‌کنند و چارچوب خاصی دارند. علوم جنایی تجربی شامل رشته‌هایی است که جرم، مجرم، مجنی‌علیه و مجازات را در دنیای عمل، آن طور که به اجرا گذاشته می‌شوند و عمل می‌شوند، مطالعه می‌کنند. مثلاً سرقت، ربودن مال غیر به طور مخفیانه است و خارج از این تعریف قانونی، هیچ عملی سرقت نیست. قانونگذار بدون توجه به شخص مرتکب، حدود ثغور عمل را مشخص می‌کند و به مجرم توجه ندارد و به جرم توجه دارد لذا حقوق جزا جرم مدار است. اخیراً حقوق جزا خصیصه مجرم مدارانه یافته است والا حقوق جزا در قالب تعریفی عمومی و غیرشخصی جرم انگاری می‌کند. در علوم جنایی تجربی به جای سرقت با سارق سروکار داریم و به تعداد سرقت‌ها، سارق داریم و هیچکدام شبیه دیگری نیست. در علوم جنایی تجربی هدف ما بررسی سارقین از لحاظ خصوصیات روانی، شغلی و سنی ... است. علوم جنایی حقوقی از بحث ما خارج است و ما به علوم جنایی تجربی توجه داریم.

شاخه‌های تکمیلی علوم جنایی حقوقی: (حقوق جزای بین‌الملل) دو شاخه دارد:

۱- شامل قوانین داخلی که یک عنصر خارجی در آن وجود دارد و همچنین شامل قوانین و مقرراتی که شامل استرداد، معاضدت قضایی و پلیسی است.

۲- حقوق بین‌الملل جزا شامل جرایمی می‌شود که براساس اسناد بین‌المللی، نظم جهانی را مورد تهدید قرار می‌دهد. حقوق جزای منطقه‌ای، شامل قواعد و مقرراتی می‌شود، در قالب اسناد منطقه‌ای پیش‌بینی شده‌اند و نظم منطقه‌ای را به هم می‌زند مانند اکو، اتحادیه اروپا و ...

حقوق جزای فنی (خاص): شامل قوانین و مقررات و رویه قضایی راجع به یک دستاورد خاص یا ارزش جدید که به لحاظ فنی - تخصصی بودن آن مستلزم یک برخورد متفاوتی نسبت به برخورد جرایم عمومی است مثلاً اطفال از کبار جدا می‌شوند. اطفال مجرم نباید مشمول مقررات کبار قرار گیرند چه از لحاظ آیین دادرسی، چه از لحاظ قانون و ... این حقوق کیفری اطفال نامیده می‌شود. ارزش‌هایی در تکنولوژی اطلاعات داریم مانند جرایم اینترنت، رایانه و ... که توجه خاصی را می‌طلبند. جرایم کامپیوتری به سه دسته‌اند:

۱- گاه مجرمین از رایانه برای ارتکاب جرایم متعارف استفاده می‌کنند مانند جعل

۲- گاه خود رایانه موضوع جرم است مانند سرقت دستگاه رایانه

۳- زمانی است که جرایم مرتبط و خاص رایانه در ذهن اشخاص خطور پیدا می‌کند و اتفاق می‌افتد، ورود عمدی به فضای مجازی دیگری (cyber space) که به آن Hacking گویند.

علوم جنایی تجربی به دو نوع علوم تفکیک شده‌اند:

مباحثی در علوم جنایی

الف - یک سلسله از علوم به عنوان نهادهایی از آیین دادرسی در خدمت دستگاه کیفری اند که به آن علوم جرم‌یابی گویند (پزشکی قانونی، پلیس علمی و ...) تفکیک جرم از غیر جرم به عهده این علوم است.

ب - علوم تحلیلی یا علوم تفسیری در واقع ناظر به بررسی ماهیت جرم آنگونه که اتفاق افتاده از طریق بررسی و مطالعه مجنی علیه و مجرم است که سه رشته دارد:

۱- جرم‌شناسی ۲- کیفرشناسی ۳- جامعه‌شناسی کیفری

بررسی جرم آنطور که اتفاق افتاده است فارغ از متون قانونی را علوم جنایی تجربی گویند. علوم اثبات کننده و تفسیری، جرم را در عمل بررسی می‌کنند.

جرم‌شناسی دو جنبه نظری و کاربردی دارد:

الف - جرم‌شناسی عمومی شامل نظریه‌ها و اصول مستنبط از مطالعات میدانی است.

جرم‌شناسی اختصاصی شامل رویکردهای مختلف جرم‌شناختی به تحلیل و ماهیت و علت جرم است که شامل روان شناسی جنایی، زیست شناسی جنایی، جامعه شناسی جنایی است.

جرم‌شناسی عمومی شامل نظریات ناشی از مطالعات میدانی است. این جرم‌شناسی شامل اصول و نظریاتی است که از مطالعات به دست آمده است مانند تعارض‌های فرهنگی ، ...

ب - کیفرشناسی ، شامل مطالعه چگونگی اجرای مجازات‌ها و برآورد نتایج آنهاست.

ج - جامعه شناسی کیفری، شامل بررسی نهادهای حقوق جزا از زاویه جامعه شناختی می‌شود و شامل کارکرد و عملکرد نهادهای مختلف حقوق جزا در بوتۀ عمل است. مثلاً در مورد زندان عقیده بر اصلاح و جلوگیری از جرم می‌کند. از دید جامعه‌شناسی کیفری بررسی می‌کنیم که این دیدگاه قانونگذار در جامعه چگونه است و چقدر منطبق با واقعیت‌هاست.

در علوم جنایی دو شاخه دیگر به نام فلسفه کیفری و سیاست جنایی وجود دارد. عده‌ای دیگر علوم را به دو دسته علوم جنایی و علوم جرم‌شناختی تقسیم می‌کنند. علوم جنایی به دو دسته تقسیم می‌شوند.

۱- علوم جنایی به معنای دقیق کلمه / علوم کیفری

۲- علوم جرم‌شناختی

براساس دیدگاه‌های مؤلفین اینکه به کیفر توجه کنند یا جنایت (جرم) قید جنایی یا کیفری به کار می‌رود. عده‌ای معتقدند وجه فارغ حقوق جزا از سایر رشته‌ها مجازات است چرا که جنبه الزامی و تهریبی و آزار دهنده دارد و سایر ضمانت اجراها این خصایص را ندارند. این دسته از مؤلفین عنوان حقوق کیفری را برگزیده و به کیفر توجه کرده‌اند، البته آنها جرم را هم بررسی کرده‌اند و برخی مؤلفین وجه مشخصه را، جرم دانسته‌اند و آنرا شامل نقض اساسی‌ترین هنجارها دانسته‌اند که این هنجارها دارای ضمانت اجرا و کیفر هستند. و آنها این رشته را حقوق جنایی نامیده‌اند. معادل علوم جنایی، Science Criminelle است و علوم کیفری Science Pénale است. در عمل این دو تفاوت ندارند و از یک چیز صحبت می‌کنیم.

مباحثی در علوم جنایی

علوم جنایی رشته‌های حقوقی مربوط به جرم را شامل می‌شود مانند آیین دادرسی کیفری، جزای عمومی و اختصاصی

و ...

علوم جرم‌شناختی شامل بررسی عملی و تجربی جرم است از زاویه جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و زیست‌شناسی
۳- در کنار این دو رشته، مؤلفین علوم جرم‌یابی را مطرح می‌کنند و این علوم در خدمت مراحل مختلف آیین دادرسی کیفری هستند که خود بهره گرفتن از علوم تجربی برای حل معمای جرم در دستگاه قضایی است مانند پلیس علمی، سم‌شناسی و انگشت نگاری و ...

پس جرم‌شناسی، رشته مطالعاتی چند مبنایی است و از رشته‌های دیگر و مطالعات دیگر بهره می‌برد. جرم‌شناسی از علوم مرکب است، علمی که در آغاز تولد از دستاوردهای رشته دیگر استفاده کرده ولی جذب در آن رشته‌ها نشده‌اند و دستاوردهای رشته‌های دیگر را بومی و برای خود کرده‌اند و علوم و رشته‌های منفکی را بوجود آورده‌اند.

فاصله گرفتن و دور شدن از هنجارها معادل *Ecart aux normes* است که بار کیفری و حقوقی ندارد. نقض هنجار، بار دستوری یا هنجاری دارد. دور شدن از هنجارها اصطلاح بی‌طرف و خنثی است و به معنای انحراف و جرم است. انحراف نقض هنجارهای اجتماعی است ولی بار حقوقی ندارد. کج‌روی و انحراف در حقوق جایگاه ندارد. (جرم و انحراف در اینکه هر دو پشت کردن به هنجارهای اجتماعی است، مشترکند ولی جرم دارای پاسخ اجتماعی است که عنوان کیفر دارد ولی پاسخ انحراف و کج‌مداری مذمت و سرزنش اجتماعی است و بعد غیرکیفری دارند) *Ecart aux normes* را معادل پدیده مجرمانه نیز به کار برده‌اند. (*Phenomene Criminel* پدیده مجرمانه)

ویژگی‌ها و آورده‌های جرم‌شناسی

از این طریق در پی نشان دادن استقلال جرم‌شناسی هستیم، اگر چه این رشته با سایر رشته‌ها مرتبط است.

۱- جرم‌شناسی مفاهیم و اصطلاحات و روش خاص خود را دارد. این اصطلاحات در بستر جرم‌شناسی، مفهوم خاص و تخصصی خود را دارد. مثلاً بزهکاری اصطلاحی است که در روزنامه نگاری و در کلاس حقوق جزا هم به کار می‌رود ولی بزهکاری معادل *délinquance* است که برداشت عمومی آن یعنی جمع جرایم صرف نظر از جرم ارتكابی است یعنی جرایمی که در دنیای واقع رخ داده است و نه آنچه در قانون ذکر شده است. در معنای دیگر، بزهکاری یعنی مجموع جرایمی که در زمان معین و در مکان مشخص رخ می‌دهد مثلاً در سال ۱۳۷۹ جرایمی که در جغرافیای ایران رخ داده است. آقای کاریو معتقد است. باید قائل به تفکیک شویم و جرایم را بر حسب شدت تقسیم‌بندی کنیم چرا که بزهکاری ویژگی جرایم را نشان نمی‌دهد:

الف - کلیه جرایم و از نوع جنایی را جنایتکاری بنامیم. جنایتکاری شاخه‌ای از بزهکاری است، یعنی مجموع جرایم شدید یا جرم بزرگ.

ب - از نظر شدت، جرایم متوسطی وجود دارند که جنحه است که به آن جنحه‌کاری می‌گوئیم.

ج - جرایم از نوع خفیف که معمولاً در آمار جنایی منعکس نمی‌شود که به آن خلاف گویند و مجموع آن خلاف کاری است.

مباحثی در علوم جنایی

در حقوق جزا از جرم و بزه یاد می‌شود. اصطلاح مجرم به عادت و بزه‌کار پایدار و بزه‌کار مزمّن معادل آن چیزی است که در حقوق جزا، بزه‌کار مکرر خوانده می‌شود.

در حقوق جزا از تکرار کننده جرم سخن می‌گوئیم ولی در جرم‌شناسی از بزه‌کاری مزمّن یاد می‌شود.

جرم‌شناسی به عنوان رشته مستقل مفاهیم خاص خود را دارد که در رشته‌های دیگر معنای دیگری دارد.

۲- در توصیفاتی که برای مطالعات و تحقیقات خاص این رشته به کار می‌رود مثلاً وقتی می‌گوئیم شخصیت

جنایی می‌خواهیم از مفهوم خاصی یاد کنیم یا وقتی می‌گوئیم انگیزه مجرمانه می‌خواهیم قصد مجرمانه را معلوم کنیم. وقتی از فرایند ارتکاب جرم یا فرایند جنایی یا فرایند گذار از اندیشه به عمل مجرمانه سخن می‌گوئیم به دنبال اتفاقات خاصی هستیم. در فرایند گذار از اندیشه به عمل، جرم‌شناس مانند فیلم برداری است که نقطهٔ تکون و آغاز جرم را فیلم‌برداری می‌کند تا ارتکاب جرم، این مراحل پروسهٔ جنایی را برای ما مشخص می‌کند ولی در حقوق جزا، حقوقدان کیفری مانند عکاسی است که در نقطه تحقق جرم، عکس‌برداری می‌کند و به انگیزه‌ها و گذشته مجرم توجه ندارد. حقوق جزا، زمان وقوع جرم را مهم می‌داند و با این واقعه که رخ داده تصمیم می‌گیرد. حقوق جزا تحت تأثیر جرم‌شناسی در اینجا رقیق شده و در جهت فردی کردن مجازات به پروسهٔ جنایی توجه می‌کند که از باب حکمی است که قانون برای او تعیین کرده است.

جرم‌شناسی به اقتضای رسالت خود روش‌های خاص خود را دارد که در حقوق جزا نیست و روش استقرائی است که از کلیت به مورد و از مورد به کل می‌رود.

۳- دانش جرم، بررسی چرایی جرم و علل جرم، صرفاً در انحصار و اقتدار جرم‌شناسی است. رشتهٔ دیگری

جرم را از لحاظ علت بررسی نمی‌کند. در کنار جرم‌شناسی، رشته‌های آسیب‌شناسی اجتماعی یا جامعه‌شناسی انحراف وجود دارد که آنچه را ما حالت خطرناک می‌نامیم به عنوان آسیب اجتماعی بررسی می‌کنند که در حقوق جزا جایگاه ندارد و اگر به عنوان جرم در حقوق جزا مورد توجه قرار گیرند، جرایم مانع باز دارنده‌اند که فی حد ذاته جرم نیست و استمرار آنها فرد را به سوی جرم سوق می‌دهند مانند ولگردی، تکدی، حمل اسلحه. این موقعیت از این جهت جرم‌انگاری می‌شود که دارنده این حالت، جرم مرتکب نشود. (*Délit obstacle* یعنی جرم مانع یا جرم بازدارنده) عمل را جرم می‌دانیم که اعمال مجرمانه دیگر رخ ندهد. آنچه که عنوانش جرم است به جزء خلاف، سایر جرایم از لحاظ علت‌شناسی و تکون، موضوع جرم‌شناسی است.^۱

۴- کارکرد انتقادی جرم‌شناسی حائز اهمیت است که در ایران مغفول مانده است. در ایران، جرم‌شناسی علم

علل جرم معرفی می‌شود. که دارای توفیق نسبی بوده است. علت‌شناسی یکی از رسالت‌های این رشته است. رسالت دیگر آن، اینست که رشته‌ای است انتقادی. جرم‌شناسی هم نوا با آنچه وجود دارد نیست و واقعیت‌ها مجرمانه را نشان می‌دهد که برخی حاصل مدیریت رؤساست که اینها را به رخ آنها می‌کشد و خلاها را نشان می‌دهد. جرم‌شناس قوانین را رعایت

۱. در این خصوص رک. بابایی (محمدعلی)، تحولات جرم‌شناختی- حقوقی مفهوم حالت خطرناک، رساله دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی، پاییز ۱۳۸۳.

مباحثی در علوم جنایی

می‌کند ولی همواره به آن اعتراض و انتقاد می‌کند و در جهت بهتر کردن قانون است. در اینجا قوانین جرم‌ها حائز اهمیت است. چگونه ممکن است قانونی که وضع شده که با جرم مبارزه کند خود جرم‌ها شود؟ قانون فی حد ذاته کارکردش حمایت از جامعه و پس زدن مجرمین است و مبارزه با خصم داخلی است. جرم‌شناسی با مطالعات خود به این نتیجه رسیده که قوانینی که از مجلس می‌آید و ساخته دست بشر است، مبرا از ایراد و تالی فساد نیست و جرم‌زاست ماده ۶۳۰ ق.م.ا درباره کشتن زن در فراش است. چه بسا مردان بی‌تقوایی که از این مستمسک قانونی استفاده کنند برای اینکه از دست همسر خود رهایی یابند. ماده ۲۹۶ در مورد مهدورالدم بودن که مجازات ندارد، مستمسک ضرب و جرح عده‌ای است. قانون منع استفاده از تجهیزات ماهواره‌ای از قوانین جرم‌زاست که باب رشوه و سوءاستفاده مامورین بی‌تقوا و باب بازار سیاه را باز می‌کند. قوانینی که بدون مطالعه و بدون برآورد موقعیت و مجرمین نوعی آن عمل و در چارچوب احساسات و معادلات گروهی و حزبی نوشته می‌شود، تالی فاسد دارد. قانون فرهنگ ساز است و حائز اهمیت است. بعد انتقادی جرم‌شناسی مهم است که همواره در مقام برآورد و بیلان‌گیری از نهادهای حقوق جزا از قانونگذاری تا مرحله اجرای حکم است. جرم‌شناسی یعنی جرم‌شناسی علمی که نقش محقق بالینی در حداقل باشد جرم‌شناس احساسات خود را در تحقیق نباید وارد کند و نتایج تحقیقات و آمار را بیان کند.^۱

جرم‌شناسی به عنوان شاخه‌ای از علوم مرکب

جرم‌شناسی علم چهارراهی یا چند مبنائی گویند زیرا جرم‌شناسی علمی به هنگام پیدایش که حدود ۱۲۰ سال پیش اولین جلوه‌های خود را نشان داد از ترکیب و تلفیق رشته‌های مختلف علوم انسانی مانند انسان‌شناسی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و پزشکی بوجود آمد. هر علمی در آغاز تولد چهارراهی بوده و از رشته‌های مختلف سیراب شده است. داده‌ها، روش‌ها و دستاوردهای رشته‌های مختلف را جذب و استفاده کرده است. لیکن آن رشته رنگ نباخته و دستاوردهای رشته دیگر را بومی خود کرده و بنابراین منطبق با رسالت خود کرده است به طوری که بتواند در مقام علت‌شناسی جرم و حل ماهیت جرم از آنها استفاده کند. آقای ادوین فرای، جرم‌شناسی را تعبیر به یک اتاق علمی تهاتر کرده است. در این اتاق، جرم‌شناسی بده و بستان دارد و زمینه استقلال خود را فراهم آورده است و از رشته‌های مختلف استفاده کرده و امروزه رشته‌های جرم‌شناسی جامعه‌شناختی، جرم‌شناسی روان‌شناختی و جرم‌شناسی زیست‌شناختی و ... داریم. مثلاً جرم‌شناسی جامعه‌شناختی روش مطالعه خود را از جامعه‌شناسی گرفته است. از آمار جنایی، مصاحبه، پرونده خوانی و ... استفاده می‌کنند.

جرم‌شناسی علمی است که از رشته‌های دیگر متاثر شده است که موضوع یا روش یا رویکرد خود را از آن رشته‌ها گرفته است.

۱. (برای اطلاع بیشتر از شاخه‌های علوم جنایی به مقاله استاد در مجله تحقیقات حقوقی شماره ۳۲-۳۱ تحت عنوان تحولات علوم جنایی مراجعه کنید)

مباحثی در علوم جنایی

پرفسور الن برگر کانادایی معتقد است در کنار علوم محض (ریاضی و شیمی، ...) علمی وجود دارد که مرکب‌اند و شامل سلسله‌ای از وقایع‌اند و فردی‌اند و به صورت جمع با هم، در عین استقلال، ربط دارند. این علوم مرکب، پنج خصیصه دارد که جرم‌شناسی یکی از آن رشته‌هاست.

علوم مرکب چند مبنایی‌اند. این اصطلاح را اولین بار الن برگر (بررژه) به کاربرد و مراد او این بود که این رشته مانند سایر علوم در آغاز از رشته‌های دیگر استفاده کرده است، بدون اینکه طبیعت اصلی و استقلال خود را از دست بدهد. مثلاً در جرم‌شناسی، روش‌های خود را از جامعه‌شناسی گرفته است و آمار ریاضی را به آمار جنایی تبدیل کرده است. آمار جنایی فصلی از جامعه‌شناسی جنایی است. مرحوم ژان پیناتل آنرا علم چهارراهی می‌داند. جرم‌شناسی، موضوع خود را از حقوق می‌گیرد. جرم‌شناسی در این تعامل اصالت خود را از دست نداده و حتی امروزه بی‌نیاز از رشته‌های مادر خود نیست و اگر در آن رشته‌ها تحول رخ داده باشد، جرم‌شناسی از آن استفاده می‌کند و ارتباط خود را با رشته‌های مادر حفظ کرده است. امروزه در پرتو تکنولوژی‌های نوین، در کنار فضای طبیعی انسان می‌تواند، فضای مجازی داشته باشد مثلاً در اینترنت، برای خود پایگاه اطلاعاتی درست می‌کند. در فضاهای طبیعی قواعد و مقررات حقوقی وجود دارد ولی امروزه جرم‌شناسان با جرایم جدید به عنوان جرم دسترسی و نفوذ غیرمجاز در فضای دیگر در اینترنت (hacking) مواجه‌اند. (ورود به فضاهای مجازی بانک‌ها و موسسات اعتباری در رایانه و اینترنت از این دسته است) جرم‌شناسی به موازات تحولات جدید در حال تحول است. جرم‌شناسی امروزه لاجرم باید از فن‌آوری نوین اطلاع پیدا کند و مجهز به تکنولوژی‌های نوین شود. جرم‌شناسی برای علت‌شناسی جرم جدید دیگر نمی‌تواند با اطلاعات سنتی به آن بپردازد و باید اطلاعات جدید داشته باشد.

ویژگی‌های علوم مرکب

۱- علوم مرکب در یک چهارراه قرار دارند، بدون اینکه هویت خود را از دست بدهند ولی یک نوع همبستگی با آنها می‌یابند: پزشکی به مهندسی، فیزیک، شیمی و ... متکی است. در جرم‌شناسی نیز جرم‌شناسی جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، انسان‌شناسی، ژنتیک، آمار، ریاضی و ... متکی است ولی جرم‌شناسی با توجه به نیاز خود موضوعات و روش و رسالت خود را از این رشته‌ها گرفته و آنها را بومی و از آن خود کرده و جرم‌شناسی جامعه‌شناختی داریم و خصیصه جرم‌شناسی بر آن جامعه‌شناسی حاکم است و جرم‌شناسی انسان‌شناختی داریم و ...

۲- رشته‌های تشکیل دهنده علوم مرکب همزمان نظری و همزمان جنبه عملی دارند. علوم مرکب اصولاً بدون فایده عملی قابل تصور نیست. جرم‌شناسی علت وجودی‌اش درمان و اصلاح بزهکاران، ایجاد اصلاح در قانونگذاری و کیفر و ارزیابی و سنجش نهادهای حقوقی است و تئوری محض نیست.

۳- این علوم نه صرفاً عام و نه صرفاً خاص است یعنی بین خاص و عام و جزء و کل در رفت و آمدند و از آن تغذیه کرده و بارور می‌شوند مثلاً در علم پزشکی از طریق مطالعات بالینی و جمع‌آوری یک سلسله اطلاعات از طریق تست، مشاهده و معاینه، اطلاعات جزء را به آزمایشگاه آورده و با توجه به آنها راه حل کلی تجویز می‌کند و سپس این راه حل کلی تبدیل به دارو می‌شود و به کلیه بیمارانی که دارای همان علائم بیماری‌اند تجویز می‌شود و توزیع بین جزء

مباحثی در علوم جنایی

می‌شود و پزشک واکنش بیماران را بررسی (برون داد) می‌کند و برون داد در آزمایشگاه بررسی می‌کند و به داروی جدید تبدیل می‌شود. در جرم‌شناسی نیز، زندان را تشبیه به کلینیک جرم کرده‌اند و جرم‌شناس را به متخصص آزمایشگاه تشبیه کرده‌اند و معتقدند محصول جرم‌شناسی در درمانگاه جرم (زندان) از طریق کاهش تکرار جرم یا افزایش آن برآورد می‌شود. آئین نامه سازمان زندان‌ها، در ماده ۲، رسالت کیفر حبس را اصلاح آسیب‌های اجتماعی و درمان و اصلاح محکومین و مستعد کردن بازگشت آنها به جامعه می‌داند و رسالت کاملاً پزشکی است که گاه فرهنگی، گاه اخلاقی و گاه جسمانی و گاه روانی و ... است. در این آئین‌نامه به این منظور، بخش‌های مختلفی پیش‌بینی شده است. منشا ماده ۲، قسمت دوم بند ۵، اصل ۱۵۶ قانون اساسی است. یکی از وظایف قوه قضائیه، پیشگیری و اصلاح است. در سازمان زندانها، چند نوع زندان و چندین نوع رژیم اجرایی حبس (بسته - نیمه باز - باز) وجود دارد. از سوی دیگر، در این ۲۴ ماده، مراکز دیگر که در حکم زندان هستند مانند کانون اصلاح و تربیت، اردگاه‌های اجباری و ... معرفی شده‌اند.

در این آئین‌نامه، امکان فردی کردن مجازات وجود دارد (سه نوع فردی کردن وجود دارد: تقنینی، قضائی، اجرائی) و یک سیاست جنایی افتراقی درباره مجازات حبس دارند. (قطعنامه ۱۹۵۵ شورای اجتماعی و اقتصادی سازمان ملل - قواعد حداقل سازمان ملل متحد) در کنار این موسسات، در آئین‌نامه سازمان‌ها، شوراهای مختلفی پیش‌بینی شده است. قسمت پذیرش و تشخیص و قسمت شورای طبقه‌بندی زندانیان.

ابتدا، حدود یکماه، محکوم در قسمت پذیرش و تشخیص نگهداری می‌شود و پرونده شخصیت برای او تشکیل می‌شود که اطلاعاتی درباره خانواده او، شغل، استعداد و ... او وجود دارد. این پرونده به شورای طبقه‌بندی زندانیان می‌رود و نقش جرم‌شناس معلوم می‌شود. با توجه به ویژگی و مشخصات محکوم، او به یکی از مراکز ده‌گانه ارسال می‌شود و این یک نوع جرم‌شناسی بالینی است چرا که پرونده شخصیت اطلاعاتی در اختیار ما قرار می‌دهد که جرم‌شناس تشخیص می‌دهد به کدام زندان برود. یا توزیع و تقسیم زندانیان، جرم‌شناس واکنش محکوم را به فردی کردن اجرای حبس برآورد می‌کند که تا چه اندازه تشخیص متناسب و خوب بوده است. نتیجه تحقیق یک سلسله اطلاعات می‌شود. که جرم‌شناس در مرکز تحقیقاتی خود مطالعه کرده و چه بسا راه حل جدیدی را پیشنهاد دهد و آنرا برای تست به زندان‌ها بفرستد. علوم مرکب انتزاعی نیستند و اطلاعات خود را از طریق جزئیات بررسی می‌کنند و روش خود را با واقعیت‌ها منطبق می‌کنند.

در زندان‌ها نهاد مراقبت بعد از خروج وجود دارد. این مربوط به مرحله ترخیص محکوم است. کسی که مدتی زندان بوده و ناگهان وارد جامعه می‌شود، از سوی نزدیکان طرد می‌شوند و در واقع محکومین به حبس دو نوع مجازات می‌بینند، یکی مجازات قانونی و دیگر مجازات‌هایی که پاسخ جامعه‌اند (مجازات‌های کمانه‌ای) مراکز مراقبت بعد از خروج نقش پل ارتباطی بین جامعه بسته زندان و جامعه باز شهر و روستا را تشکیل می‌دهد و ورود موفقیت‌آمیز محکوم را چند ماه قبل از ترخیص از زندان آماده می‌کند و مدتی بعد از ترخیص، محکوم را دنبال می‌کند. آیین‌نامه سازمان زندانها، دقیقاً از اصول و رهنمودهای جرم‌شناسی بالینی الهام گرفته است. جرم‌شناسی بالینی از پزشکی الهام گرفته است سازمان بررسی می‌کند تا چه اندازه رژیم اعمال شده، موثر بوده است و در پرتو این اطلاعات، رژیم‌ها را اصلاح می‌کند.

مباحثی در علوم جنایی

۴- در کنار علمی بودن این علوم مرکب و در کنار دارا بودن اصطلاحات علمی و تخصصی، دارای اصطلاحاتی اند که دارای قضاوت ارزشی اند و حدود و ثغور آن معلوم نیست. در علوم پزشکی سخن از شفا، درمان، بیماری و ... گفته می شود ولی این اصطلاحات حاصل قضاوت های ارزشی در جامعه اند. این قضاوت ارزشی در مقابل اصطلاحات علمی اند. در جرم شناسی مفاهیمی که حاصل قضاوت های ارزشی اند وجود دارند مانند حق و ناحق، مجازات، جرم و ... مجازات اعتباری است. قضاوت های ارزشی از ویژگی های علوم مرکب اند.

۵- علوم مرکب، تابع یک نوع اخلاق اند. این اخلاقیات، حرفه ای - فنی Ethique/Ethics نامیده می شوند. در پزشکی، مرکز اخلاقیات پزشکی وجود دارد و پزشک به نام معاینه بیمار نمی تواند هر کاری انجام دهد، کرامت بیمار مانع از انجام این کارها می شود. در جرم شناسی نیز اخلاق وجود دارد که به سلوک اخلاقی ترجمه شده است. لزوماً اخلاقیات دینی نیست بلکه رعایت اصولی است که اجتماعی و همه پسند است. در جرم شناسی به نام تنبیه مجرم نمی توان با او هر رفتاری داشت یا مجازات مضاعف را تحمیل کنیم (Peine double) مجازات مضاعف غیر اخلاقی است. در جرم شناسی به نام پیشگیری از جرم نمی توان و نباید وارد خلوت افراد و مداخله در حریم خصوصی آنها شد. ایراد عمده پیشگیری وضعی اینست که متضمن، تاسیس یک جامعه دژگونه و پادگانی است و همواره اشخاص باید اقدامات تامینی انجام دهند. جرم شناسی، شامل مجموعه روش ها، دیدگاه ها، یافته ها و شناخت های تلفیق شده و عجین شده با هم در ارتباط با پدیده مجرمانه و شناخت معضل بزهکاری و پیشگیری از آن است و به اقتضای تغییرات و تحولاتی که در این روش ها و دیدگاه ها و یافته ها در رشته های مادر جرم شناسی رخ می دهد، جرم شناسی متحول می شود. پس جرم شناسی به عنوان رشته ای مرکب در معرض تحول است والا با روش های متعارف قدیمی نمی توانست اطلاعات جدید در مورد بزهکاری در اختیار ما قرار دهد.

کنترل اجتماعی و واکنش اجتماعی

در هر جامعه ای که عده ای دور هم جمع می شوند، برای ادامه حیات در مقطعی چه به صورت قانون و چه به صورت نانوشته در قالب عرف و عادت، یکدیگر را مقید به رعایت یک سلسله قواعد می کنند و هر شهروند دارای حقوق و تکالیفی است. حقوق نسبت به کدخدا و دولت و ... و تکلیف نسبت به جامعه و دولت و ... اگر جامعه مانند دایره ای باشد، در گام اول وضع مقررات و قانونگذاری و ارزش گذاری وجود دارد. در لسان امروزی به آن دوره قانونگذاری گفته می شود. بعد از این مرحله، عده ای از جامعه و اقلیتی همواره منافع خود را برعکس اکثریت، در نقض مقررات و قوانین می دانند و با نقض مقررات منافع خود را تامین می کنند و اگر مقررات دارای ضمانت اجرای کیفری باشد، جرم نامیده می شود و اگر دارای ضمانت اجرای مدنی باشد، نقض آن باعث فسخ، بطلان و ... می شود (جرم مدنی) و اگر جنبه اداری داشته باشد، به آن تخلف (جرم اداری) گویند که انفصال و ... دارد و پاسخ اداری به جرم اداری است. جامعه نمی تواند اجازه دهد، موارد نقض مقررات کیفری شیوع پیدا کند. پس در گام سوم، جامعه واکنش نشان می دهد که در گام اول یا پیش بینی شده یا خودجوش است. در برخی مناطق ایران، هنوز وقتی جرمی مانند قتل رخ می دهد، به مجازات دولتی اعتنا نمی کنند و سازوکار سنتی دارند. (آئین خون بس) این ساز و کارهای مدنی حکایت از آن دارند که در کشور ما، در کنار

مباحثی در علوم جنایی

عدالت کیفری عمومی، ساز و کارهای مدنی وجود دارند. این عرضی است و با هم همزیستی دارند، پس بحث نظریه تکامل جزایی که معتقد است، مراحل طولی است، اینگونه نیست. واکنش‌های علیه جرم یا جنبه رسمی (پاسخ دولتی) است یا پاسخ جامعه‌ای است. برخی پاسخ‌های جامعه، گاه جرم است. این سیکل یا دایره جنایی در هر کشور همزمان وجود دارد و این مراحل سه گانه با هم در ارتباطند و بر هم تاثیر و تاثر دارند و در تعامل با هم متحول می‌شوند مثلاً تعداد جرایم در قانون افزوده می‌شود و تعداد مجرمین افزایش می‌یابد و واکنش‌ها افزایش می‌یابند.

حال، اگر بپذیریم که این سیکل جنایی از سه پدیده قانونگذاری، جرم و واکنش اجتماعی تشکیل شده و این سه ساز و کار در تعامل با هم‌اند، می‌توان نتیجه گرفت که برای علت شناسی جرم، باید در جرم‌شناسی نیز دامنه مطالعات خود را باز کنیم و اگر مطالعات تاکنون روی جرم یا مجرم بوده است، از این بعد، چگونگی قانونگذاری و مراحل جرم‌انگاری را نیز مورد مطالعه قرار دهیم. باید به پاسخ‌های جامعه نیز توجه کرد. پس دیگر قلمرو جرم‌شناسی صرفاً جرم و مجرم نیست و به ناچار باید کار قانونگذار را مورد توجه قرار داد و قوانین جرم‌زا را بررسی کرد. از طرفی باید موارد کنترل اجتماعی جرم نیز که به جرم دامن می‌زند، مطالعه شود و مطالعه مجازات و واکنش علیه جرم و کارایی مجازات‌ها و انواع کنترل اجتماعی جرم، همگی می‌تواند موضوع مطالعه جرم‌شناسی قرار گیرد تا به چرایی جرم پی ببریم، در جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی این موضوع اول بار مطرح شد.

پس ابتدا در مورد کارایی کنترل‌های اجتماعی جرم (کارایی مجازات، خانواده و ...) و سپس در بخش دوم، واکنش اجتماعی علیه جرم (نهادهای حقوق جزا) سخن خواهیم گفت.

گفتار اول: کارایی کنترل‌های اجتماعی جرم

در جرم‌شناسی ما، واکنش و ایستار بزهکاران را نسبت به کنترل‌های اجتماعی بررسی کنیم. ببینیم بزهکاران برداشت و تجربه‌اشان درباره جرم و مجازات چیست. مجرمین چگونه نسبت به انواع پاسخ‌های جرم و کنترل اجتماعی خود را منطبق می‌کنند و رفتار خود را با تابعی از مجازات‌ها منطبق می‌کنند. هدف ما بررسی ارزش و اعتبار علمی کلیه وسایل و امکاناتی است که در قالب اقدامات کیفری و غیرکیفری برای مبارزه علیه بزهکاری از آن استفاده می‌شود.

کنترل اجتماعی - بازرسی اجتماعی - را اما نمی‌توانیم به عنوان جرم‌شناسی تنها در ضمانت اجرای کیفری محدود کنیم و در سیاست جنایی ضمانت اجرای کیفری اگر چه هسته مرکزی سیاست جنایی است لیکن کل استراتژی مبارزه با جرم و سیاست جنایی نیست. کنترل اجتماعی شامل یک سلسله اقدامات عمومی و تدابیر خصوصی علیه بزهکاری است. پس در مبارزه علیه بزهکاری بخش عمومی - دولت - و بخش خصوصی - جامعه مدنی و تشکلات غیردولتی - مستقلاً یا با مشارکت هم علیه بزهکاری اقدام می‌کنند. کنترل اجتماعی جرم از یک سو شامل وسائل و ابزار قهرآمیز و اجباری - پلیس، دادگاه و ... می‌شود و از طرف دیگر، نهادهایی چون دفاع شخصی از خود، تامین امنیت خود بوسیله خود ... در بر می‌گیرد.

بدیهی است که در کنار دفاع شخصی (auto-défense) از خود که یک نهاد بیشتر خود جوش مردمی است در حقوق دفاع مشروع (légitime défense , Self defence) است که آثار و قیود خاصی دارد حال چگونه این دو را از

یکدیگر تفکیک کنیم؟ این سوال مهم است چرا که همانطور که دفاع مشروع از عوامل موجهه جرم است، دفاع شخصی از خود می‌تواند تبدیل به یک عمل مجرمانه شده و مسئولیت کیفری داشته باشد، دفاع شخصی از خود می‌تواند دو شکل داشته باشد. اگر این دفاع جنبه انفعالی و منفعل داشته باشد، اشکالی ندارد مانند کشیدن نرده دور خانه، استخدام سرایدار و ... ولی هرگاه دفاع شخصی جنبه فعال به خود بگیرد و لذا برای جرم که علیه شما و اموال شما رخ دهد، شمال متوسل به استفاده از اسلحه شوید یا اسلحه بخرید یا در سیم‌ها برق وارد کنید و ... اینجا شما به مجرم تبدیل می‌شوید و دفاع مشروع نیست. امروزه در کشورهای صنعتی دنیا به لحاظ خشن شدن بزهکاری اطفال، دولتها علیه رگم زرادخانه کیفری خود موفق به تامین امنیت جانی و مالی افراد نمی‌شوند، به همین خاطر مردم به صنعت امنیت خصوصی متوسل می‌شوند و در کنار امنیت عمومی، ما شاهد ظهور صنعت تامین امنیت در بخش خصوصی هستیم و بنابراین موارد سواستفاده بخش خصوصی از اسلحه و دستبند و ورود کارگاہان خصوصی در حریم خصوصی افراد و ... باعث ظهور جرایم جدیدی شده است. نمونه بارز آن در آمریکا، بحث خصوصی سازی زندانهاست و سپردن مدیریت زندانها به بخش خصوصی برای صرفه جوئی در بودجه عمومی. این بحث تفکیک دفاع مشروع و دفاع شخصی از لحاظ سیاسی مهم است چرا که تامین امنیت از خصوصیات حاکمیت دولتهاست و حق تنبیه کردن و ... از خصایص حاکمیت ملی است اگر بر اقدامات دفاع شخصی عنوان مجرمانه بار شود، این عمل دیگر دفاع شخصی فعال است.^۱

پس یک طرف کنترل اجتماعی نهادهای کیفری‌اند و در طرف دیگر نهادهای غیر کیفری‌اند:

۱- دفاع شخصی

۲- ضمانت اجراها و پاسخ‌های خانوادگی، انضباطی، انتظامی، اداری و صنفی به عنوان مثال، شما در دانشکده دچار تقلب می‌شوید، در دانشگاه کمیته رسیدگی کننده، شما را ۶ ماه از درس محروم می‌کنند پس همه تخلفات و همه موارد پشت کردن به هنجارها و حتی جرائم با پاسخ و واکنشی به عنوان مجازات لزوماً روبرو و مواجه نمی‌شوند و بسیاری از جرائم و تخلفات خارج از نظام کیفری یا با واکنش‌های غیر کیفری حل و فصل می‌شوند.

۳- شکل دیگر کنترل اجتماعی، نظارت متقابل و نظارت در و همسایه است و حرف این و آن و شایعه نیز مهم است و فشار و الزامات خود جوش و نامحسوس ناشی از هموعان، خویشان و همسایگان است (مثلاً طلاق امری مذموم است) مهار و کنترل جرم شامل، تلاش و کوشش و بسیج قوای عمومی و بخش عمومی اعم از دولت، شورای شهر و شهرداری و ... با نهادهای کاملاً غیر دولتی، می‌باشد.

آیا انواع کنترل اجتماعی، قابل اجرا است؟ و آیا انواع کنترل اجتماعی موفق به جامعه عمل پوشاندن و موفق به ایجاد جامعه عاری از جرم شده‌اند و آرمان شهری به نام جرم مساوی با صفر در پرتو کنترل اجتماعی محقق شده است؟ پاسخ منفی است. تاریخ حقوق کیفری نشان می‌دهد که چهار هزار سال پیش در بین النهرین و جنوب ترکیه، که نخستین تمدن حقوق ساز و قانون ساز در دنیا بوده، جرم وجود داشته است چرا که کافی است به کدهای حمورابی،

۱. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به کتاب پاسخ‌های به خشونت ترجمه دکتر محسنی و مقاله استاد، شماره ۲۲، ۱۳۷۶ مجله حقوقی و قضائی دادگستری

مباحثی در علوم جنایی

هیتی، اورنموا، اشنوناو ... رجوع کنیم، می‌بینیم که بسیاری جرائم در آنجا وجود دارد. در پاره‌ای از این مقررات در شریعت موسی و تلمود (آراء فقهای کلیمی) مقیاس و اندازه و ماهیت مجازاتها شدید و متنوع بوده‌اند.

و در عین حال جرم وجود داشته است. مجازاتها موفق به فراهم کردن یک جامعه عاری از جرم نشده‌اند (در کنترل اجتماعی جرم ما دو نوع پاسخ داریم: پاسخ‌های پیشگیرانه و پاسخ‌های سرکوبگرانه، در پاسخ‌های پیشگیرانه خانواده، مدرسه، روحانیت و ... در یک اقدام کنشی به استقبال جرم می‌روند ولی در ضمانت اجرای کیفری در یک اقدام واکنشی ابراز وجود می‌کنند. وقتی دادگاه عمومی ویژه مطبوعات در حکم خود به استناد بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی، به منظور پیشگیری از جرم، دستور تعطیلی مطبوعات را می‌دهد، غیر قانونی است چرا که هنوز جرمی رخ نداده که توقیف و دادگاه و ... لازم باشد. پلیس وقتی وارد عمل می‌شود که اندیشه مجرمانه محقق شود یا بیم جرم بودن آن برود. اگر اقدامات جامعه پذیر خانواده و مدارس و ... نبود، در اینصورت دادگستری در پرونده‌ها غرق می‌شد و اگر میزان جرائم بالا می‌رود، بخشی از آن ناشی از قصور حلقه‌های جامعه‌پذیر کننده است. واکنش مسبوق به کنش است. ما به عملی که بیم جرم دارد پاسخ می‌دهیم زیرا برای پیشگیری از جرائم رایانه‌ای، یک سری دستوراتی به کاربرها می‌دهیم که جرم رخ ندهد ولی در واکنش جرم رخ داده است)

انواع کنترل اجتماعی چه از نوع اقناع آور و جامعه پذیر آن و چه از نوع الزام آور و سرکوبگر آن موفق نشده جامعه‌ای عاری از جرم بوجود آورد. از سوی دیگر، هر قدر جرم شدید باشد - معیار مجازات است - موارد ارتکاب نادرست مانند قتل که کمتر رخ می‌دهد. پس، کنترل‌های اجتماعی جرم فی‌الواقع نه صد درصد عاری از ارزش و فضیلت‌اند پس تئوری میانه‌ای درباره مجازاتها مطرح شده است:

انواع کنترل اجتماعی به انتخاب بزهکار و به گزینه‌های مجرمانه بزهکار بالقوه و بالفعل جهت می‌دهد و به عبارت دیگر بزهکاران خود را با واکنشی که در انتظارشان است، منطبق می‌کنند. نظریه بینابین کنترل اجتماعی جرم، بر این پیش‌فرض استوار است که انسان مجرم، انسانی محاسبه گرو معقول و سنجیده است. اگر بزهکار سنجیده باشد، رفتار مجرمانه خود را تابعی از آنچه در انتظار اوست تعیین می‌کند و خط مشی مجرمانه بزهکاران تابعی از آنچه در انتظار آنهاست، می‌باشد. بحث این نیمسال ما به نوعی، ادامه بحث جرم‌شناسی عمل مجرمانه است: در جرم‌شناسی عمل مجرمانه، محور مطالعاتی ما شخصیت بزهکار و مختل‌المشاعر و بیمار فرض کردن آن نیست و معیار ما محصول مجرم یعنی جرم ارتکابی است. جرم‌شناسی عمل مجرمانه به نوعی بازگشت به دیدگاه‌های بنتام و بکاریاست. جرم‌شناسی عمل مجرمانه بازگشت به دیدگاهی است که معتقد است بزهکار فردی انتخابگر است و دست به گزینش می‌زند و این انتخاب تابع شرایط زمانی و مکانی است و بنابراین پاسخ به جرم می‌تواند در این گزینش‌های مجرمانه، بزهکاری را جهت‌دهی کند و به بزهکاران جهت دهد و یک نوع تعامل و همبستگی میان واکنش‌ها و پاسخ‌ها و جرم وجود دارد.

بحث ما در دو مبحث ادامه می‌یابد که کنترل اجتماعی/ از راه دور را بررسی می‌کنیم که شامل ضمانت اجرای کیفری است یعنی تهدید به کیفر و مجازات عمومی و اجرای مجازات و ... و در مبحث دوم، ما کنترل اجتماعی نزدیک و هم جوار یا از راه نزدیک را بررسی می‌کنیم یعنی آنچه که تحت عنوان الزامات و قیودات ناشی از اطرافیان، خانواده، مدرسه و محله و ... در جهت قانونگرا بودن و تابعیت از قانون اعمال می‌شود و از پیشگیری وضعی سخن می‌گوییم. (ایراد عمده‌ای

مباحثی در علوم جنایی

که به جرم‌شناسی عمل مجرمانه وارد شده است، اینست که بعید است جرم‌شناسی عمل مجرمانه، یک جرم‌شناسی جامع نیست. چرا که همه مجرمین، دارای سلامت روانی نیستند و از طرفی بخشی از مجرمین از نظر حقوق جزا مسئولیت کیفری ندارند (صغیر) و دیگر اینکه بخشی از مجرمین، لحظه‌ای و بدون سبق تصمیم مرتکب جرم می‌شوند و از طرفی دیگر، بخشی از جرائم غیر عمومی دارد و مبتنی بر محاسبه و ... نیست. در نهایت، در بخشی از جرائم میان بزه‌کار و بزه دیده رابطه قبلی وجود نداشته است و جرم مسبوق به رابطه بین دو کنشگر جرم نبوده است. مثلاً تصادف رانندگی که در مورد آن می‌توانیم آنها را تشویق به بستن کمربند کنیم و ... و در قتل زناشویی نیز باید پیشگیری کنیم مثلاً حل و فصل توسط بزرگان قوم و .. و در روابط بحرانی، نهادهای کنترل اجتماعی، صرفاً نباید کار قانونی خود را انجام دهند بلکه باید پیشگیری هم بکنند. در جرم‌شناسی عمل مجرمانه که معتقد است که بزه‌کار محاسبه‌گر است، این تئوری جامعی نیست و بخشی از افراد بزه‌کار را در بر نمی‌گیرد و بخشی از جرائم را می‌توانیم مورد مذاقه قرار دهیم و افراد بسیار باهوش و افراد کم‌هوش را در بر نمی‌گیرد. در این تئوری، مجازات‌ها باید به گونه‌ای باشد که به جای وقوع جرم، تصمیم توقف و بازدارندگی اتخاذ شود باشد)

مبحث اول: کنترل‌های از راه دور (contrôle à distance)

این کنترل‌ها راجع به نظام کیفری و ضمانت اجرای کیفری است. در مجموعه کنترل‌های اجتماعی جرم، در میان انواع کنترل‌های اجتماعی جرم، رویت پذیرترین و شناخته‌ترین آنها کیفر است. رویت پذیری یعنی Visibilité آن بالاست ولی در عین حال، ضمانت اجرای کیفری، اگر چه از جایگاه خاصی برخوردار است لیکن از اذهان و افکار عمومی دور است زیرا در مقایسه با تنبیه اولیاء مدرسه و در مقایسه با تنبیه والدین نسبت به فرزند خطارکار - که قابل لمس و نزدیک و فوری است - ضمانت اجرای کیفری - مجازات‌ها و اقدامات تامینی - برای اجرا و اعمال باید از یک سلسله تشریفات عبور کنند: اولاً قانونگذار آنها پیش‌بینی کند. ثانیاً دستگاه قضائی میزان آنها تعیین کند و بالاخره به اجرا در آید. به این ترتیب اگر جرم در نقطه الف رخ می‌دهد در نقطه د مجازات می‌شود. ایراد عمده به آئین دادرسی، اطلاع دادرسی است و اینکه میان زمان ارتکاب جرم و زمان رویت و اجرای مجازات چنان فاصله زمانی است که آن مجازات جرم ارتكابی را تداعی نمی‌کند و بنابراین افراد ذینفع در جرم و مجازات، در مرحله اجرا و رویت مجازات آن را از راه دور احساس می‌کنند. اما در عین حال، ضمانت اجرای کیفری، مهم است زیرا از یک سو، هسته اصلی سیاست جنائی کشور را تشکیل می‌دهد و بازوی مسلح نظام حقوقی کشور است و از سوی دیگر از اجزاء حاکمیت ملی دولتهاست. مجازات و ضمانت اجرای کیفری دارای رنگ سیاسی است. همانطور که دولتها در روابط خارجی خود سیاست خاصی دارند و از طریق برآورد سیاست دولتها در عرصه بین‌المللی قضاوت می‌شوند، مجازات‌ها و انواع آنها و میزان آنها نیز معرف و بیانگر ماهیت سیاسی دولت و جهت‌گیری سیاسی آنهاست. اگر چه زرادخانه کیفری دولتی فقط در داخل آن دولت اجرا می‌شود ولی برد و معنای سیاسی هم دارد و دولتها بر آن اساس برای آن کشور، حساب باز می‌کنند. بدیهی است که ضمانت اجرای کیفری، بازوی مسلح نظام حقوقی یک جامعه، فی‌الواقع در جهت ایجاد ارعاب و عبرت برای مجرمین بالقوه و بالفعل تنظیم می‌شود و به این ترتیب حق دولتهاست که با جرم‌انگاری رفتار و اعمالی که حاکمیت ملی و نظم داخلی آنها را به مخاطره می‌اندازد و

مباحثی در علوم جنایی

با اعمال مجازات، از آن حاکمیت دفاع کنند. ضمانت اجرای کیفری، در جرم شناسی نیز واجد اهمیت است چرا که در جرم شناسی، جرم فعل یا ترک فعلی است که ضمانت اجرای کیفری یا تهدید اجرا و اعمال مجازات بر آن جرم سنگینی می‌کند. اما کیفر به لحاظ قهرآمیز بودن مدعی است که بر مباشرین جرائم رنج و مشکلات اعمال می‌کند. رنج و عذابی که به زغم عده‌ای بی‌فایده است چرا که کارائی ندارد و جلو موج بزهکاری را نمی‌گیرد. عده‌ای نتیجه گرفته‌اند نظام کیفری، دستگاهی است که رنج و عذاب را بین عده‌ای توزیع می‌کند و به این نتیجه رسیده‌اند که ترس از مجازات، باز دارنده نیست. چرا که عده‌ای جرم انجام می‌دهند و دیگر اینکه کیفر علاوه بر رنج و عذاب مضر است و زمینه تکرار جرم را فراهم می‌کند. این بدبینی نسبت به مجازات، بحثی است که سابقه تاریخی دارد. لااقل در تاریخ مدرن حقوق جزا به مکاتبی که جنبه کلاسیک دارند بر می‌گردد. از زمانی که بحث مجازات در مکاتب کلاسیک و نئوکلاسیک مطرح شده است، دیدگاه نسبت به ضمانت اجراها بدبینانه بوده است. مجازات نتوانسته جامعه‌ای عاری از جرم ایجاد کند و در عین حال مجازات بی‌فایده نیست. عده‌ای می‌گویند مجازات مضر است و جرم‌ساز است. در تاریخ اندیشه‌های کیفری نیز یک قضاوت بدبینانه نسبت به مجازات و ضمانت اجرا بوده است. قبل از شکل‌گیری حقوق جزا و جنبش تدوین قوانین، عده‌ای از فلاسفه معتقد بودند مجازات فضیلت است و صلح به ارمغان می‌آورد به شرط اینکه قاطع باشد. این دیدگاه در باب مجازات حد دیده می‌شود و به نظر می‌رسد از دید شارع، شدت مجازات باید بتواند افراد را از ارتکاب جرم باز دارد. اما کم کم با آغاز جنبش تدوین قوانین، بدبینی نسبت به مجازات بوجود آمد. اولین بدبینی نسبت به حبس است که برای جامعه هزینه بر است و فضا می‌خواهد و مدیریت خاص می‌خواهد و برای جامعه تبعاتی دارد و خرده فرهنگ زندان با ترخیص زندانی به جامعه می‌آید. در ایران حدود ۶۰۰ هزار نفر در سال ورودی و خروجی زندانهاست. اینها دیگر افراد سابق نیستند و زندان متورم است و فردی شده نیست. زندان آزادی انسان را سلب می‌کند و باید بتوان انسان را اصلاح کرد ولی در این محیط چگونه می‌توان انسان‌ای را اصلاح کرد؟ اولین ایراد به حبس بود و جنبش‌های زیادی رخ نموده است که در ایران جنبش جایگزین زندانهاست.

جایگزین بدین معناست که قانونگذار در قانون کیفر حبس را کنار گذاشته و کیفرهای غیرسالب آزادی را قرار داده و برای قاضی اختیار قرار نداده است [مجازات جانشین حبس] گاه قانونگذار ضمن ابقاء حبس برای قاضی این انتخاب را می‌گذارد که در صورت احراز شرایط و برای اجرای اصل فردی کردن قضائی مجازاتها، بدیل حبس و آلترناتیو حبس را بیاورد. در حقوق فرانسه، کیفر خدمات عام‌المنفعه یا خدمات عمومی وجود دارد که برای زندانی متضمن انجام کار است و طبق اصول حقوق بشر کار نباید جنبه اجباری داشته باشد و اگر دادگاه تشخیص داد او را به کیفر خدمات عمومی محکوم کند، باید حتماً رضایت متهم را جلب کند و کیفر جنبه اختیاری دارد و با رضایت و مشارکت طرفین است. معمولاً عدالت کیفری یکسویه است و این یک تحول است کیفر خدمات عمومی بدلیل کیفر حبس است.

در دیدگاه‌های جرم‌شناسی واکنش اجتماعی، کل نظام کیفری از دید انتقادی بررسی شد و برخی جرم‌شناسان تکرار جرم را محصول نظام کیفری می‌دانند و کل نظام کیفری زیر سوال رفت. حقوق جزا و مجازاتها همواره مطلوب و محبوب حقوقدانان و جرم‌شناسان نبوده است. امروزه در باب مجازاتها دو دیدگاه است: دیدگاه رعب‌آوری و عبرت‌انگیزی مجازات و دیگر جنبه اصلاح‌ای درمانی در مقابل مجازاتها که قضاوت درباره آنها بینابین است این اعتقاد وجود دارد که ضمانت

مباحثی در علوم جنایی

اجراهای غیر کیفری و تربیت خانوادگی اهمیت بیشتری نسبت به ضمانت اجرای کیفری برای بازدارندگی و جلوگیری از ارتکاب جرم دارند.

در کنار این دیدگاه‌ها، قانونگذاران و جوامع در قوانین، مجازات را ابقاء کرده‌اند اگرچه اشکال آن متنوع شده است و قانونگذار در مقام حفظ ارزش‌های جامعه، دست به جرم‌انگاری و وضع مجازات می‌زند و دادگاه‌ها افراد را محکوم می‌کنند و دلیل آن تورم افراد زندانی است.

مجازات‌ها علی‌الرغم ایرادهای دکترین به حیات خود ادامه می‌دهند. مجازات‌ها شاید کارکردهای دیگری داشته باشند که باید به آنها توجه کرد. پاسخ کیفری زیر سوال است چرا که برای جامعه هزینه بر است و برون داد آن کاهش جرم نیست. تنها فایده مجازات این است که کار اخلاقی و انتقام جویانه خود را اعمال می‌کند. اگر بخواهیم روی مجازات‌ها مطالعه کنیم بر روی ابعاد اصلاحی - ارعایی و عبرت‌انگیزی آن بحث می‌کنیم.

در مقابل این دیدگاه‌ها، جرم‌شناسان از یکسو و اصرار قانونگذار بر ابقاء مجازات، عده‌ای معتقدند که باید سوال کرد که آیا کیفرها به طور کلی بی‌تاثیر یا برخی بی‌تاثیرند و کیفرهای موثر کدامند؟ چه نوع افرادی تحت تاثیر کیفر قرار می‌گیرند؟ پس دو بحث مطرح است:

۱- کارایی مجازات‌ها از نظر بازدارندگی

۲- تاثیر و کارایی کیفرها به طور کلی

دیدگاه جرم‌شناسان

بازدارندگی کیفرها

باز دارندگی از اصطلاح dissuader و اسم dissuasion است (deterrence). این اصطلاح بیشتر جنبه دفاعی و انفعالی دارد. (در گذشته اصطلاح وزارت جنگ وجود داشت: *Ministere de la guerre*، که جنبه فعال در ذهن را ایجاد می‌کند که این کشور جنگجو است و امروزه به آن وزارت دفاع می‌گویند. دفاع در مقابل حمله است و گفته شد دفاع باید بازدارنده باشد)

در باب کیفری، این دیدگاه مطرح است که ما حقوق جزا را از نظر زرادخانه کیفری به گونه‌ای تهیه و آرایش و تنظیم و تکمیل کنیم که نیازی به اجرا نباشد و صرف زرادخانه برای بازدارندگی و انصراف مجرمین بالقوه کافی باشد و نیاز به اجرا نباشد. در حدود، این دیدگاه وجود دارد. شدت مجازات با تناسب جرم به گونه‌ای است که کسی دور این جرائم نمی‌گردد. صرف تنظیم آن کافی برای بازدارندگی و منصرف کردن مجرمین بالقوه باشد.

مراد از باز دارندگی، اتخاذ تدابیری است که از جرم انصراف ایجاد کند. از این دیدگاه، دو نوع بازدارندگی در حقوق جزا مطرح می‌شود: بازدارندگی عام و خاص که در جرم‌شناسی به آن پیشگیری کیفری عام و خاص گویند.

پیشگیری کیفری عام، بر جنبه ارعاب آور مجازات‌ها تکیه می‌کند که ناظر به کل شهروندان است و مخاطب آن همه اعضا جامعه است چرا که فرض بر اینست که همه شهروندان با شنیدن تهدید مجازات متنبه می‌شوند و جرم کاهش می‌یابد.

مباحثی در علوم جنایی

پیشگیری کیفری خاص، مخاطبش بزهکار است و هدف از آن پیشگیری از تکرار جرم است و پیشگیری از بزهکاری مکرر است و اصلاح مجرمین را مدنظر دارد.

در بازدارندگی خاص، معیار ما کاهش تکرار جرم است و معیار ما در بازدارندگی عام، کاهش بزهکاری اولیه است. در پیشگیری عام سه محور وجود دارد:

۱- تهدید بالقوه به مجازات

۲- تهدید بالفعل به مجازات

۳- سرعت در اجرای مجازات

در بازدارندگی عام، عمدتاً روی محور اول کار می‌شود و اگر نشد روی تهدید بالفعل تاکید می‌شود و در نهایت رکن سوم مطرح می‌شود. به طوری که رویت مجازات با ارتکاب جرم و نوع جرم یک رابطه ذهنی ایجاد کند. سرعت در اجرای مجازات یک نوع مجازات انعکاسی است.

انواع بازدارندگی

۱- بازدارندگی عمومی

در بازدارندگی عمومی، ابتداً در مورد کارایی قطعیت و حتمیت مجازات بحث می‌کنیم که آیا در عمل جواب داده است یا خیر و سپس درباره دو تحقیق در کشورهای اروپایی (بستن کمر بند ایمنی و جریمه و رانندگی در حال مستی) و کارایی بازدارندگی عمومی صحبت خواهیم کرد.

۱-۱- قطعیت (Certainty; la certitude)

بر خلاف عنوان آن، بیشتر نسبی است. به این معنا که وقتی قطعیت مطرح می‌شود یعنی موارد غیر قطعی وجود دارد که مجازات اجرا نشده است. قطعیت از لحاظ تحقیقات میدانی از چند طریق برآورد می‌شود:

۱- میزان پرونده‌های تعیین تکلیف شده

۲- نرخ موارد صدور اتهام و قرار مجرمیت (صدور کیفر خواست)

۳- نرخ تعداد احکام حبس

این مطالعات نشان می‌دهد که این موارد، اثرش نسبت به همه جرائم یکسان نیست و در حوزه‌های قضائی یکی نیست و پرونده‌های تعیین تکلیف شده در مرحله پلیسی و دادسرا میزان یکسانی ندارد و تابع مسائل مختلفی است. اما یک اصل می‌تواند محور باشد:

وقتی احتمال اجرا و اعمال مجازات افزایش یابد، علی‌الاصول بزهکاری باید کاهش یابد و بالعکس هر چه میزان اعمال مجازات کاهش یابد، وسوسه مجرمین به عمل مجرمانه نزدیکتر می‌شود.

پس یک کیفر محتمل، قاعدتاً باید موج بزهکاری را به پائین آورد. در این اظهار نظر باید یک نوع تعدیل برقرار شود و آن اینکه این امکان وجود دارد که دستگاه کیفری و دادگاه‌ها به لحاظ تراکم پرونده و کار، و پلیس به لحاظ کار، وقت کافی را برای رفع و رجوع و رسیدگی به همه پرونده‌ها نداشته باشند و افزایش بزهکاری که منجر به افزایش کار دستگاه پلیسی می‌شود احتمال مجازات و کیفر شدن را کاهش می‌دهد.

مباحثی در علوم جنایی

در سال ۱۹۶۴ یک تحقیق در فرانسه انجام شده که موضوع آن رابطه بین کارداگاه‌ها و موارد ترک تعقیب کیفری توسط شاکی بوده است. این تحقیق نشان داده است که به میزان بالا رفتن کار دادگاه‌ها، شکات ترجیح می‌دهند از تعقیب و شکایت خودداری کنند چرا که میزان دقت دادگاه‌ها به علت حجم کار کاهش یافته است. در اینجا بزهکاری، حتمیت کیفر را پائین می‌آورد برای بخشی از متهمین و مظنونین صرف نخستین تماس با پلیس و دستگاه کیفری جنبه بازدارنده دارد و در آن مرحله متنبه شده و عبرت می‌گیرند و ادامه مسیر عدالت کیفری چه بسا به ضرر او باشد و او را با جرم آشنا کند.

اما از سوی دیگر، تحقیقات دیگری مثلاً در دانمارک بحث تراکم پرونده‌ها در دستگاه کیفری را کنار گذاشته است و فاکتورهای دیگری در باب حتمیت کیفر اعمال کرده است. این تحقیق را در سال ۱۹۷۴ یک محقق دانمارکی انجام داده است. کشور دانمارک در جنگ جهانی دوم تحت اشغال نازی‌ها در آمده است و در سال ۱۹۴۴ به دلیل اینکه کارکنان پلیس دانمارک با مبارزان سیاسی دانمارکی علیه نیروی اشغالگر همکاری می‌کنند، پلیس دانمارکی به علت بی‌صلاحیتی کنار گذاشته شد.

جرم شناس آندره نائس نشان داده که هفت ماه بعد از کنار گذاشته شدن پلیس دانمارکی، سرقت‌های مسلحانه ده برابر شده است. تحقیق دیگر، در سال ۱۹۶۹ پلیس شهرداری کانادا اعتصاب کرد (مونترال کبک) ۲۴ ساعت اعتصاب ادامه داشت. عزت فتاح در تحقیق خود نشان داد که جرائم علیه اموال چهار برابر شد. خاموشی طولانی در طول شب نیز قابل توجه است تاریکی باعث افول قانون و نظم است.

این دو مطالعه مطرح شد، که نشان دهد که خود حضور پلیس و پرسنل پلیسی فی‌حد ذاته باز دارنده است و نبود آن وسوسه‌های مجرمانه را به منصفه ظهور می‌نشانند. هر چقدر میزان احتمال دستگیری و تعقیب بالا برود، جرم کمتر می‌شود.

آقای شِرمِن در آمریکا تحقیقی انجام داده است که ملاحظه کرده وقتی پلیس، عملیات ضربتی و ناگهانی و متناوب و نامنظم انجام می‌دهد، دو نوع بازدارندگی ایجاد می‌کند:

۱- بازدارندگی اولیه و فوری ۲- بازدارندگی باقیمانده (بعدی) و تاخیری به اینصورت که، آقای شِرمِن در تحقیقات خود در ارتباط با عملیات ضربتی پلیس و کاهش بزهکاری نشان می‌دهد که از ۱۸ فقره عملیات ضربتی، ۱۵ مورد باعث کاهش عملیات مجرمانه شده است، بویژه وقتی این عملیات همراه با تبلیغات بوده است و نتایج در مطبوعات منعکس می‌گردد.

عملیات ضربتی یک تاثیر آنی دارد و یک انصراف تاخیری هم دارد. آقای شِرمِن معتقد است چون مجرمین حتی بعد از اتمام عملیات ضربت احتمال ادامه را می‌دهند و هنوز مطمئن نیستند، عملیات کاهش یافته باشد لذا برای مدتی رفتار مجرمانه خود را کاهش می‌دهند. مطالعات تاریخی نشان داده که سختگیری و شدت عمل، موقتاً پاسخ داده است و باعث کاهش رفتار مجرمانه شده است. مثلاً در آمار جنائی فرانسه، نشان داده شده است که وقتی راه‌ها با حضور ژاندارم امن می‌شود، سرقت در شوارع کاهش می‌یابد. هر چه مثلاً، علم پزشکی پیشرفت می‌کند و با کالبد شکافی مقتولین، به مسموم شدن آنها به علت جرم، پی برده می‌شود، میزان جرائم مسموم کردن کاهش می‌یابد چرا که این علم به دادگاه و

مباحثی در علوم جنایی

پلیس اجازه می‌دهد، منشا مرگ را تشخیص دهد و مجرمانه بودن عمل، مجازات حتمی را به دنبال دارد و این باعث می‌شود که میزان این جرم پائین می‌آید.

بر اساس این مطالعات، هر چه احتمال مجازات بالا برود، میزان بزهکاری پائین می‌آید. بنابراین حتمیت و قطعیت کیفر طبق این مطالعات کارائی خود را نشان می‌دهد.

۱-۲- شدت (Severity; la sévérité)

علی‌الاصول، در ارتباط با شدت نیز قانونگذاران وعده‌ای معتقدند مجازات شدید بازدارندگی عمومی ایجاد می‌کند. اما واقعیت اینست که بین شدت عمل کیفری (سختگیری کیفری) - که در کشورهای غربی با معیار متوسط حبس تعیین می‌شود - و بزهکاری، فی‌الواقع هیچ رابطه‌ای نیست یعنی شدت و سختگیری باعث کاهش جرم نمی‌شود. تحقیقات میدانی از طریق پرسشنامه نشان داده که معیار مردم راجع به افشاء جرائم مستقل از شدت مجازات مربوط به جرائم است.

این مطالعه نشان می‌دهد که تشدید مجازات باعث انصراف بزهکاران نمی‌شود و علت آن سیاست کیفری ایالات متحده آمریکا در باب مجازات‌هاست (عدم تسامح) که اجتناب از تعدیل و تخفیف مجازات‌هاست و گذشت و تخفیف صفر است. در آمریکا نشان می‌دهد که از سال ۱۹۷۰ به بعد، جمعیت زندانها سه برابر شده است و تشدید مجازات‌ها و سوسه مجرمین را کم نکرده است و این سه برابر شدن جمعیت زندانها با مقایسه جمعیت زندانهای این کشور در سال ۱۹۲۵ م تا ۱۹۷۵ م بوده است. و مطالعات ۱۹۷۵ تا سال ۱۹۹۵ م نشان می‌دهد که در اجرای سیاست فوق بزهکاری کاهش نیافته و بیشتر شده است و این به علت افزایش جمعیت آمریکا نبوده است. افزایش جمعیت کیفری در آمریکا نشان می‌دهد که مجرمین ذینفع در ارتباط با مجازات‌ها، مرعوب نشده‌اند. پس تشدید مجازات و سخت شدن رژیم زندان باعث عقب رانده شدن مجرمین نشده است.

پس در ارتباط با آمریکا باید دو نکته را توجه کرد: از سال ۱۹۷۰ م به این سو، پدیده مصرف موادمخدر سبب شده که بخشی از جمعیت کیفری آمریکا را بزهکاران مواد مخدر تشکیل دهد و دیگر اینکه، در مدت سه دهه اخیر، نهاد خانواده در طبقات پائین کشور آمریکا به لحاظ همه‌گیر شدن مواد مخدر تضعیف و متلاشی شده است و جرم‌شناسان معتقدند افزایش جمعیت کیفری به علت ناکارا شدن نهاد خانواده می‌باشد که نهادی اقناع‌گر و جامعه‌پذیر کننده اطفال است. ساز و کار کنترل اجتماعی شامل نهادهای اجتماعی کننده افراد هم می‌شود.

تشدید مجازات‌ها علی‌الاصول بنابر مطالعات انجام شده، توقعات ما درباره کاهش جرم را برآورده نکرده است الا در مورد قتل، عده‌ای معتقدند علت نادر بودن جرم قتل به خاطر اینست که مجازات آن شدید - اعدام - است. عده‌ای دیگر معتقدند، چنانچه جرم قتل نرخش پائین است به دو دلیل است: ۱- سلب حیات دیگری عملی شدید و غیر انسانی است و باعث می‌شود کمتر انجام گیرد و خود نفس جرم قتل بازدارنده است و توسط مجرم جبران نمی‌شود ۲- قطعیت مجازات در خصوص جرم قابل توجه تر از سایر جرائم است. پس شدت مجازات تاثیری ندارد و قطعیت اعمال مجازات مانع از ارتکاب جرم است و مرتکب از کیفیات مخففه برخوردار نمی‌شود قتل از نظر رقم سیاه نسبت به سایر جرائم از اهمیت قابل توجهی برخوردار است و رقم سیاه قتل بسیار پائین است و با علوم جرم‌یابی بلافاصله قتل قابل تشخیص از خودکشی

مباحثی در علوم جنایی

است و قتل کشف می‌شود و لو اینکه قاتل معلوم نگردد ولی ممکن است رقم خاکستری بالا باشد یعنی جرم کشف شود ولی مباشر جرم کشف نشود.

در جرائم علیه اشخاص دو نوع ضرب و جرح وجود دارد:

۱- قتل‌های ناگهانی ۲- قتل‌های مبتنی بر رابطه و سبق تصمیم. قتل‌های ناگهانی غیر قابل پیش‌بینی و غیرمنتظره است که تعداد آنها کمتر از نوع دیگر است. قتل‌های مبتنی بر رابطه، ناظر به مواردی است که بین قاتل و مقتول رابطه وجود دارد مانند رابطه خویشاوندی، همسایگی و .. در نقطه‌ای بحرانی می‌شود و هر گاه به اوج برسد تبدیل به قتل می‌شود. در خصوص قتل‌های ناگهانی شاید شدت مجازات تأثیری در محاسبه ندارد ولی در نوع دوم، قاتل فرصت محاسبه هزینه جرم خود را دارد و بحث قطعیت مجازات می‌تواند در محاسبه او نقش داشته باشد)

در شدت مجازات عده‌ای از حقوقدانان معتقدند نمی‌توان صریحاً اظهار نظر کرد. سه دلیل برای این تردید مطرح کرده‌اند:

الف - پژوهشگرانی که درباره اندازه‌گیری شدت مجازات مطالعه کرده‌اند با این مشکل مواجه شده‌اند که بین مجازات قانونی، قضایی و اجرایی چگونه می‌توان شدت مجازات را اندازه‌گیری کرد؟

مجازات قانونی شامل کیفرها و اقداماتی است که قانونگذار در قانون پیش‌بینی کرده‌اند (تقنینی) قانونگذار در کنار این مجازاتها، ساز و کارهایی را پیش‌بینی کرده و به قاضی اختیار می‌دهد، میزان مجازات را از آنچه در قانون آمده است، تغییر دهد و مجازات را تخفیف یا تبدیل کند که به آن فردی کردن مجازات گویند.

(ماده ۲۲ ق. م. ا) شکاف بین میزان و نوع مجازاتی که در قانونی آمده و آنچه قاضی در حکم کیفری آورده، باعث می‌شود، مطالعه مالوث گردد.

مجازات اجرایی نیز باید توجه شود. مجازاتی که قاضی در دادنامه می‌آورد، در مرحله اجرا توسط قاضی اجرا یا اداره زندانها مشمول جرح و تعدیل‌هایی می‌گردد که گاه از طریق عفو است یا تعلیق مجازات یا ... که اینها باعث می‌شوند شدت مجازات و معیار ما در برآورد آن دچار اشکال گردد. پس چه بسا بین مجازات قانونی و مجازات اجرایی شکاف ایجاد شود که از شدت مجازات می‌کاهد.

پس آستانه تعیین شدت مجازات کجاست؟ مجازات قانونی یا قضایی یا اجرایی

ب - شدت مجازات از چه لحظه‌ای و آستانه‌ای اثر ارعابی خود را به جامعه و بزهکاران بالقوه القا می‌کند؟ آیا صرف پیش‌بینی مجازات شدید در قانون و ابلاغ آن به جامعه اثر ارعاب آور دارد یا تجربه مجازات و رویت مجازات ارعاب آور است؟ دیدگاه‌ها مختلف است:

عده‌ای معتقدند صرف پیش‌بینی مجازات شدید در قانون و با توجه به اصل جهل به قانون رافع مسئولیت نیست، می‌تواند اثر عمده‌ای داشته باشد.

عده‌ای معتقدند آستانه ارعابی در زمان تجربه و رویت مجازات است.

ج - کیفرهایی که بسیار شدید است در عمل غیر قطعی و غیر حتمی می‌شوند. (سنگ بزرگ علامت نزدن است) در نتیجه شهروندانی که قربانی جرائم قرار می‌گیرند، اکراه دارند علیه متهم شکایت کنند یا تردید به خود راه می‌دهند یا

مباحثی در علوم جنایی

شهود تردید می‌کنند که جرم را افشاء کنند. مشکلی که رخ می‌نماید اینست که افزایش شدت مجازات باعث کاهش قطعیت مجازات می‌گردد. در کشور ما، جرائم مواد مخدر و مجازاتهای شدید آن قابل توجه است معیار مجازات در جرائم مواد مخدر شدید است و معیار بر اساس میزان ماده مخدر تعیین می‌گردد و با توجه به این موضوع، قضات دادگاه‌های انقلاب در باب قاچاق و مواد مخدر از بسیاری از مجازاتهای قانونی عدول می‌کنند یعنی ضمن اینکه در دادنامه مجازات تعیین می‌کنند، بلافاصله می‌نویسند که متهم مستحق تخفیف است در حالی که احکام قطعی است، این شدید تلقی کردن مجازات می‌تواند علل مختلف داشته باشد:

۱- وقتی قضات می‌بینند طی سالها کار در دادگاه‌ها، حکم صادره اموال و اعدام صادر کرده‌اند ولی پرونده‌ها زیاد می‌شوند و بازدارندگی عمومی نداشته است، به خود تردید راه می‌دهند و از طرفی آثار این احکام به خانواده محکومین بلافاصله در جامعه تبلور می‌یابد، پس مجازات را شدید می‌پندارند.

۲- تحولاتی که در ارزیابی جامعه نسبت به جرم و مجازات ایجاد می‌شود، باعث می‌شود که مجازاتی شدید تلقی گردد.

۱-۳- دو تحقیق در کشورهای اروپایی

دو تجربه و تحقیق در کشورهای اروپایی راجع به کارایی ضمانت اجرای کیفری انجام شده است که نتایج تحقیقات بحث ما را روشن می‌کند:

یکی از جرائم بسیار رایج و پر هزینه، جرائم مربوطه به راهنمایی و رانندگی است (تصادفات) بدیهی است که به تناسب تکامل فن‌آوری خودرو و اتومبیل، یک سلسله اقدامات وضعی فنی توسط سازندگان برای مطمئن کردن خودرو و کاهش هزینه‌ها اعمال شده است اما علی‌الرغم این تمهیدات خودرو از وسایلی است که علیه خود بشر کار می‌رود. یکی از اقدامات شرکت‌های خودروسازی، تعبیه کیسه‌های بادی پشت فرمان است و دیگر نصب وسایلی پشت سر، که در صورت تصادف، سر انسان حفظ شود. اما علی‌الرغم این تمهیدات و تدابیر وضعی پیشگیری، قانونگذار ناچار شده که برای کاهش تصادفات رعایت یک سلسله مقررات را اجباری و کیفری کند، بنابراین در کنار تدابیر غیر کیفری (وضع‌ای) قانونگذار مقررات کیفری پیش‌بینی کرده است که یکی از آن اجباری کردن کمربند ایمنی و دیگری اجباری کردن تست الکل است. بدیهی است که این دو مقرر کیفری به نوبه خود باید در کاهش تصادفات و مرگ و میر موثر باشد. برخی از جرم‌شناسان کارآئی این اجباری کردن کمربند ایمنی و تست الکل را بررسی کرده‌اند:

در مورد رانندگی در حال مستی، در کشورهایی مانند فرانسه و ایتالیا، به ویژه در پایان هفته مصرف الکل بالاست و تعدادی از تصادفات مربوط به آن است. قانونگذار فرانسه در کنار قانونی کردن تست الکل، مجازتهایی هم برای رانندگان مست در نظر گرفته است: مانند ضبط پروانه رانندگی. قانونگذار فرانسه، رانندگی در حال مستی بدون اینکه منجر به تصادفات شود را جرم در نظر گرفته است چرا که راننده مست بالقوه یک موقعیت خطرناک ایجاد کرده است. این جرم جدید را جرم مانع می‌نامند. جرم دیگری که قانونگذار به طور مستقل در نظر گرفته است رانندگی خارج از سرعت مطمئنه است چرا که راننده و ماشین را تبدیل به خطر برای دیگران می‌کند.

مباحثی در علوم جنایی

در باب مصرف الکل و رانندگی کشورهایی که مصرف الکل در آنها زیاد است اقدامات زیادی انجام داده‌اند که یکی از آنها قانونی کردن الکل تست است. تحقیقات انجام شده در انگلستان و فرانسه نشان داده که قانونی کردن تست الکل و مطلع کردن مردم، سبب شده است میزان تصادفات بویژه در شبهای تعطیل و آخر هفته کاهش یابد. مثلاً در انگلستان مشاهده شده است که ۶۶٪ تصادفات در مدت ۶ ماه بعد از قانونی شدن این تست کاهش می‌یابد ولی بعد از ۶ ماه میزان مصرف الکل توسط رانندگان بالا رفته است. در بررسی مشخص شده که علت عدم کارایی الکل تست به این خاطر بوده که مقامات راهنمایی و رانندگی تبلیغ و آگاهی در مورد این الکل تست را کنار گذاشته بوده‌اند و در ذهن رانندگان این امر کمرنگ و حذف شده است. این تحقیق نشان داد که مانند اقدامات ضربتی، آثار تا مدتی مشهود است، پس از پایان یافتن عملیات شدید و ناگهانی به حالت عادی بر می‌گردد. آنچه در این تحقیق قابل توجه است اینست که قطعیت الکل تست و مطلع کردن مردم از آن نقش عمده‌ای در جلوگیری داشته است و به موازات آن، مقامات پلیس و شهرداری برای اینکه رانندگان مست از خودرو خود استفاده نکنند، اقدام به برنامه‌هایی خاصی کرده‌اند و اتوبوس‌های شرکت واحد به طور رایگان شبانه‌روزی کار می‌کرده‌اند که خود در کاهش تصادفات نقش عمده داشته است. در کنار اقدامات کیفری مقامات محلی، یک سلسله تدابیر غیر کیفری پیش‌بینی شده که مکمل کار قانونگذار کیفری است.

در تحقیق دیگری که در مورد کمر بند ایمنی انجام شده است، اجباری کردن آن، امری جدید است و این ایده که سرنشین خودرو کمر بند ببندد، الهامی از مسافرت با هواپیما بوده است. در سوئیس از سال ۱۹۷۶ استفاده از کمر بند اجباری شده است که در سال ۱۹۷۷ لغو می‌شود ولی در سال ۱۹۸۲ مجدداً اجباری و قانونی می‌گردد. فواید استفاده از کمر بند ایمنی نیز برای مردم مطرح می‌شود. تحقیق سال ۹۱ در سوئیس نشان می‌دهد که زمانی که استفاده از کمر بند اجباری می‌شود مردم استفاده می‌کنند و حتی وقتی اجبار از آن برداشته می‌شود مورد توجه همه قرار نمی‌گیرد و سلیقه‌ای می‌شود. هر کانتونی که استفاده از کمر بند را اجباری و همراه با ضمانت اجرا کرده است، مردم استفاده می‌کرده‌اند ولی آنجا که اجباری نبوده، تبدیل به ارزش نشده است. در باب کمر بند ایمنی و الکل تست و مجازاتها، چه کیفری از نظر شدت و قطعیت مهمتر است یا به عبارتی از لحاظ شدت و قطعیت کدام مهمتر است؟

در جواب این سوال، صحبت از کیفرهای متقاعد کننده یا باز دارنده شده است، به این معنا که کیفرهایی که معقول باشند و نسبت به ارزش مورد حساسیت قانونگذار متناسب باشند و این تناسب با جرم مورد نظر و مباشران جرم تناسب کیفی و ماهوی داشته باشند من حیث المحجوع بازدارندگی بیشتری نسبت به کیفرهای شدید دارد یعنی معقول بودن کیفر همراه با قطعیت باشد و بین مجازات قانونی و اجرایی نباید تفاوت باشد و تناسب بین جرم و مجازات در قانون و توسط قاضی و در مرحله اجرا رعایت شود.

کیفر بازدارنده و متقاعد کننده کیفری از لحاظ شدت و ... تهدید کننده نیست و از طریق تعقل در قانون پیش‌بینی می‌شود و توسط قاضی رعایت می‌شود و اجرا می‌گردد. جنبه آموزشی قانون جزا مهم است و قسمت حقوق جزای اختصاصی که ارزشهای جامعه را تعیین می‌کند، زمانی مورد استقبال مردم است و کمتر رخ می‌دهد که آن ارزشها مورد قضاوت و برآورد جامعه باشد و از طرفی مجازات آن هم از نظر جامعه معقول باشد جنبه آموزشی قانون جزا مهمتر از جنبه‌های دیگر است.

مباحثی در علوم جنایی

اینجا بحث تورم کیفری مطرح می‌شود یعنی فزونی جرائم در قانون به طوری که حافظه قاضی و تابعان حقوق جزا توانائی حفظ آنرا نداشته باشد. جنبه آموزشی قانون جزا یعنی معقول بودن میزان جرایم و پاسخ کیفری آنهاست. مجازات فی حد ذاته لازم ولی کافی نیست.

بازدارندگی عمومی ناشی از مجازات تا اینجا مطرح شد و اکنون می‌خواهیم بازدارندگی فردی را بررسی کنیم در قسمت اول کاهش جرایم اولیه مدنظر است ولی در قسمت دوم مراد پیش گیری از تکرار و بررسی شخص مجرم است. (هرگاه قانونگذار با ذکر شرایطی ناظر به خود مجرم و مجنی علیه و جرم یک سلسله تکالیفی را به قاضی تحمیل می‌کند این فردی کردن قانونی است و هرگاه قانونگذار یک سلسله تکالیف را به صورت اختیاری به قاضی می‌دهد آنرا فردی کردن قضایی گویند. هرگاه در مرحله اجرای مجازاتی مانند حبس متولیان زندان با توجه به پرونده محکوم، اجرای مجازات را فردی می‌کنند آنرا فردی کردن اجرایی گویند.)

تحقیقات میدانی بر قطعیت و حتمیت مجازات تاکید می‌کند تا شدت مجازات.

۲- بازدارندگی فردی و خاص

نتیجه مطالعات میدانی ضد و نقیض است. مجازات قبل از هر چیز مکافات دهنده است و خطا را مجازات می‌کند. بتدریج در کنار این اثر اخلاقی مجازات که ناظر به گذشته مجرم است و درباره جرائم عمدی قابل قبول است، مساله دیگری برای مجازات در نظر گرفته شده که مربوط به آینده است و باید مجرم را تنبیه و منصرف از ارتکاب جرم کند. متنبه کردن با اصلاح کردن فرق می‌کند. گاه مجازات مجرم را مرعوب می‌کند و از ترس جرم را انجام نمی‌دهد، گاه با اجرای مجازات و برنامه‌های اصلاحی و درمانی آن مجرم مشکل‌اش حل می‌شود و آسیب رفع می‌شود و به دنبال رفع مشکل دیگر مرتکب جرم نمی‌شود. در بازدارندگی فردی خاصیت اول مدنظر است یعنی مجازات طوری باشد که فرد متنبه شود و ما می‌خواهیم ببینیم مجازاتها کارکرد ارعاب آور نسبت به شخص مرتکب دارند یا خیر؟ در مورد تکرار جرم از اصطلاح مجرم خطرناک یا حالت خطرناک یاد می‌شود. هرگاه تکرار جرم خود در زمان ادامه یابد و نوع جرم ارتكابی مجرم مکرر به جرم قبلی و بعدی شباهت نداشته باشد و علی الرغم مجازات نسبت به او، وی کماکان به ارتکاب جرم ادامه دهد، اصطلاح بزهکار مزمن یا مقاوم به کار برده می‌شود. بنابراین بحث ما در خصوص باز دارندگی فردی در اجرای مجازات نسبت به مجرمین - دارای سابقه مجرمانه است.

در خصوص بازدارندگی فردی نتیجه مطالعات میدانی نشان می‌دهد که نتیجه مشخص و صریحی وجود ندارد به عبارت دیگر مطالعات نشان می‌دهد که اجرای مجازاتهای متفاوت نسبت به بزهکاران در تکرار جرم آنها تاثیر ندارد چه مشمول تعلیق یا جریمه و ... شود. حتی دیده شده که نرخ تکرار جرم در مورد مجرمین افزایش پیدا می‌کند. اجرای مجازات ممکن است وخامت حالت فرد و تشدید آنرا بدنبال داشته باشد. این تحقیقات و تردید در مورد تاثیر آنها سبب شده آقای شِرمَن صحبت از کیفرهای متقاعد کننده بکند و از بزهکاران عصیانگر و معترض سخن بگوید او با طرح این دو دیدگاه می‌خواهد درباره بازدارندگی فردی تکلیف را مشخص کند. او در آمریکا در خصوص تاثیر بازدارنده حبس‌های کوتاه مدت در زمینه خشونت‌های زناشویی دست به تحقیق می‌زند. این تحقیق در شهر میناپولیس با همکاری پلیس

مباحثی در علوم جنایی

صورت می گیرد. در این تحقیق پلیس به محض دریافت تلفن مبنی بر ارتکاب ضرب و شتم توسط شوهر سه تصمیم می گیرد:

الف - همسر مرتکب خشونت را برای مدتی تحت نظر قرار می دهند،

ب - سعی می کند به آن مرتکب اخطار بدهد و آشتی برقرار کند،

ج - از شوهر مرتکب خشونت می خواهد چند ساعت به خانه رجوع نکند. آقای شرمین با این تحقیق در زمان دست به بررسی نرخ تکرار جرم این افراد می زند یعنی کسانی که مشمول سه راه حل قرار گرفته اند.

تحقیقات او نشان می دهد که مشمولان راه حل اول - توقیف شده ها - کمتر از بقیه، مرتکب جرم می شوند و بنابراین آقای شرمین نتیجه می گیرد که اقامت به عنوان توقیف در کلانتری عبرت آور بوده است. در شهرهای دیگر دولت آمریکا این تجربه را تکرار می کند.

۱- شهرهای کلرادو- میامی ۲- شهرهای شارلوت و میل واک. در شهرهای دسته اول، نتیجه تحقیقات عین نتیجه ای است که آقای شرمین در میناپلیس به دست آورده است ولی در شهرهای گروه دوم بر عکس است، شوهرانی که شب در سلول کلانتری بوده اند نرخ تکرار جرمشان از دو راه حل دیگر بیشتر است و نوعی تجری وجود دارد آقای شرمین هویت و پرونده شخصیت از، آنها تهیه می کند و مطالعه پرونده این سه گروه نشان می دهد که آن همسرانی که دارای شغل هستند و ضمناً یک هویت اجتماعی دارند و به لحاظ ارتکاب خشونت در سلول بوده اند کمتر مرتکب تکرار جرم شده اند و آنها منصرف شده اند ولی کسانی که در سلول بوده اند و نرخ تکرار جرمشان افزایش یافته اند نوعاً مجرد بوده اند و آن زن همسرشان نبوده یا بیکار بوده اند و هویت اجتماعی نداشته اند آقای شرمین از این تحقیق سه نتیجه می گیرد:

۱- بزهکارانی که از نظر اجتماعی جامعه پذیر شده اند و با جامعه یکپارچه اند و هم نوا با جامعه اند، بعد از تحمل مجازات نرخ تکرار جرمشان پایین می آید آن دسته از مجرمینی که در حاشیه اند و بیکارند و همسر ندارند نرخ تکرار جرمشان بیشتر است. ۲- به نظر آقای شرمین، کیفر ممکن است یک واکنش عصیانگری یا جامعه ستیزی در فرد ایجاد کند به این معنا که اگر فرد مجرم مجازات متحمل را درست و عادلانه بداند با اجرا متقاعد و متنبه می شود و آن بزهکارانی که تحمل کیفر را ظلم و اجحاف تلقی می کنند به جای متقاعد شدن علیه کیفر و دستگاه کیفری عصیان می کند، به بیان دیگر، کارایی کیفر مشروط به مشروعیت کیفر است یعنی مجرم کیفر را متناسب با جرم و منصفانه تلقی کند که در این صورت اثر عبرت آموز کیفر بیشتر است. اگر رفتار پلیس و قاضی و زندانها نسبت به مجرمین رفتار عادلانه نباشد و همراه با خود سری باشد یا رسیدگی قاضی سطحی باشد و مجرم خود را قربانی یک محاکمه غیرعادلانه بداند، علیه کیفر شورش می کند. آقای شرمین معتقد است مجرمینی که فی الواقع در جامعه یکپارچه اند و قواعد و اصول جامعه را پذیرفته اند از مجازات بیشتر عبرت می گیرند ۳- به طور خلاصه زمانی مجرم از کیفر منصرف می شود که مجرم خطای خود را بپذیرد و تسلیم خطای خود شود و مجرمیتش را بپذیرد. دادرسی کیفری رفتار قاضی و ضابطین طوری باشد که این مجرمیت صرف مجرمیت قانونی نباشد و مورد قبول مجرم باشد و مجازات را شایسته خود بداند. احراز مجرمیت از طریق قانون یک امر است و احراز مجرمیت از طریق قانون و منطبق با عدالت امری دیگر.

مباحثی در علوم جنایی

در مورد اول با یک عدالت کیفری خشک روبرویم که تنها مجرم را می‌بیند ولی اگر احراز مجرمیت متهم همراه بالحاظ جنبه‌های مختلف باشد، در آن صورت مجرم حقانیت کیفر را می‌پذیرد. به نظر آقای شرمن هر گاه کیفر و رفتار پلیس، زندانبان و ... در وی احساس ضد مجازات و عدالت ایجاد کند، آن فرد چه بسا با ارتکاب جرم در مقام عصیان و طغیان علیه کیفر باشد. اینجا به جای تنبه و تنبیه شاهد بعد جرم‌زای مجازات هستیم و جرم‌شناسی واکنش اجتماعی مطرح می‌شود. درخصوص جرم‌شناسی واکنش اجتماعی، این جرم‌شناسی بر این فرض استوار است: طرفداران این جرم‌شناسی معتقدند که واکنش اجتماعی علیه جرم، عوامل تعیین و اجرای واکنش علیه مجرمین به جای ایجاد سدی در مقابل تکرار کنندگان جرم و به جای عبرت‌آموزی، تکرار جرم را ایجاد می‌کند و به تکرار کنندگان جرم دامن می‌زند.

مبحث دوم: کنترل‌های نزدیک، هم جوار (Contrôle de proximité)

در مبحث گذشته گفتیم کیفر و مجازات در اذهان عمومی دور است. کیفر هم از این جهت که بین ارتکاب جرم و لحظه مجازات و محاکمه زمان نسبت طولانی گذشته در اذهان عمومی دور است که به آن کنترل اجتماعی دور می‌گویند (این اصطلاح توسط Maurice cusson به کار رفته است که Contrôle à distance نامیده می‌شود) بحث ما درباره کنترل‌های نزدیک و مجاور است: (Contrôl de proximité) بدیهی است که کنترل از راه دور - مجازات‌ها، قانون جزا، عدالت کیفری - برای بسیاری از شهروندان بازدارنده است پس نظام کیفری لازم است و بسیاری از شهروندان همواره به فکر قانون می‌افتند و مرتکب جرم نمی‌شوند ولی افرادی هستند که حقوق جزا و عدالت کیفری آنها را منصرف نمی‌کند. برای این قبیل افراد جامعه یک سلسله ابزار نظارتی و کنترل کننده سریع و در دسترس دارد. این کنترل‌های نظارتی منشا و منبع آن به خود متخلف نزدیک است به طوری که این کنترل‌های قبل از وقوع تخلف، در جریان ارتکاب تخلف و بعد از آن، اقدام می‌کنند. این کنترل‌ها فارغ از آئین رسیدگی‌اند و جنبه سنتی و فوری دارند. اصولاً کنترل‌ها به چهار شیوه ممکن است اعمال شود:

۱- اعمال کنترل از طریق اطرافیان بلاواسطه مجرم (دوستان، خانواده و ...) این کنترل معمول از طریق فشار یا التزام لفظی به مرتکب اعمال می‌شود و اطرافیان درخصوص رفتار او قضاوت می‌کنند که این کنترل‌های غیررسمی و مردمی‌اند.

۲- هدف در اینجا، اینست که اندیشه جرم و نطفه جرم در همان اوضاع و احوال و بستری که اندیشه بوجود آمده را عقیم کنیم و جلو مکانیسم‌گذار اندیشه به عمل را بگیریم. فرایند یعنی برهه زمانی لاینقطع که طی آن فرد عملی را انجام می‌دهد و در اینجا روش ما پویاست. به این نوع کنترل پیشگیری وضعی گویند. پیشگیری که درباره اوضاع و احوال مشرف به جرم انجام می‌شود. (ممکن است سرزنش و ملامت نجات بخش باشد و گاه وی را با پدیده برچسب زنی مواجه کند)

۳- مجرم خطرناک تلقی می‌شود و نسبت به او ناامیدی و یاس در مسئولین مستولی می‌شود و ما با پاسخی به نام خنثی کردن و طرد کردن و ناتوان‌سازی بزهکار مواجه می‌شویم که معمولاً این طرد یا با اعدام یا حبس ابد یا تبعید صورت می‌گیرد.

مباحثی در علوم جنایی

۴- در پرتو پیشرفت‌های تکنولوژی و فن‌آوری در نظام کیفری بوجود آمده که کنترل‌های الکترونیکی و نظارت‌های الکترونیکی از راه دور است. به جای اینکه زندانی در زندان باشد در خانه می‌ماند و با ابزار الکترونیکی کنترل می‌شود. این شیوه‌ها مکمل هم هستند و برخی مکاتب یکی از روش‌ها را به عنوان اکسیر و راه حل نهایی جرم در نظر گرفته‌اند و این اشتباه است و آقای گسن گفته است که کنترل اجتماعی از راه دور به تنهایی کافی نیست. کنترل از راه نزدیک به دو صورت است:

۱- کنترل‌های معنوی و اخلاقی ۲- کنترل مادی

زمانی که از کنترل معنوی و اخلاقی صحبت می‌شود به آن ترمز وجدان و به اخلاق و معنویت درونی توجه داریم. این وجدان و معنویت در دوران جامعه‌پذیری فرد با قضاوت اطرافیان در مورد وی درونی شده است مثلاً وقتی پدر فرزند خود را تنبیه می‌کند، می‌خواهد بگوید این عمل بد است. قضاوت افراد به تدریج فشارهای درونی و قضاوت‌های درونی شده فرد را شکل می‌دهد در مقابل گاه این کنترل‌ها جنبه مادی و خارجی دارند که به نوعی به فرد یادآوری می‌کند حال که فشارهای درونی تو را از این کار باز نداشت مانع خارجی و بیرونی وجود دارد.

کنترل‌های نزدیک به خود فرد نزدیک است که به سه مورد اشاره می‌کنیم:

۱- کنترل‌های معمول توسط خویشان و نزدیکان (کنترل‌ها و نظارت‌های اخلاقی نزدیکان ، خویشان)

۲- بحث پیشگیری وضعی (کنترل‌های بیرونی نزدیک)

۳- بحث طرد و خنثی‌سازی

انواع کنترل نزدیک

۱- کنترل اخلاقی نزدیکان و اطرافیان

هر گروه اجتماعی: خانواده ، دانشگاه و ... برای حفظ نظم آن گروه یک فشارها و الزامات غیررسمی در محیط اعمال می‌کند که نمونه آن سرزنش و نکوهش کردن متخلف است. هدف نکوهش و ملامت که نوعی ضمانت اجرای غیررسمی و اخلاقی است، یادآوری بایدها و نبایدها به فرد است. نکوهش یعنی نباید و تحسین یعنی باید. تاثیر این ضمانت اجراها، یکپارچه شدن فرد را با محیط خود دنبال می‌کند و تحقق جذب و ادغام فرد در جامعه و جامعه‌پذیری فرد است. هدف از جامعه‌پذیرسازی کردن فرد، برقراری یک نوع علقه و پیوند میان فرد و گروه است. این تئوری دورکیم تحت عنوان تئوری علقه و پیوند با گروه نام گرفته است. این یکپارچگی دو خصیصه دارد:

الف - از یک سو با فراوانی رابطه فرد با گروه مشخص می‌شود.

ب - از طریق میزان مشارکت فرد در طرح‌ها و فعالیت‌های اجتماعی. خانواده، مدرسه، عضویت در کلوپ ورزشی محل و ... در نهایت حلقه‌های تحقق این پیوند اجتماعی‌اند. یک از ابزار تحقق این علقه، اعمال سیاست « سزا و پاداش » (Carotte ou baton) (سیاست هویج یا باتوم) است. این نکوهش یا ضمانت اجراهای سزادهنده، هدفش درونی کردن بایدها و نبایدها در فرد است و تقویت موانع اخلاقی درون فرد است. مطالعات نشان می‌دهد سرزنش و ضمانت اجراهای غیررسمی نسبت به جوانان و نوجوانان و افرادی که بیشتر در جامعه و درگروه خود جا افتاده‌اند موثرتر است زیرا فردی که در مرام و هنجارهای گروه جا افتاده و ادغام شده، به نوعی دارای سرمایه اجتماعی است و می‌داند در صورت تخلف

مباحثی در علوم جنایی

هویت اجتماعی خود را از دست می‌دهد. تبعات عمل خود، سرزنش دیگران، او را از اقدام خلاف باز می‌دارد. برعکس آن دسته از افرادی که به نوعی میزان یکپارچگی آنها کمتر است، نسبت به تقبیح گروه بی‌تفاوت‌اند و چه بسا نکوهش و سرزنش جنبه برچسب زنده یا مقاوم کننده در عملشان داشته باشد.

ضمانت اجرای غیررسمی ممکن است از یک سو فرایند جامعه‌پذیری در فرد ایجاد کند (جنبش مرکزگرا - مرکز ما هنجارهاست) و برعکس از سوی دیگر، وقتی ضمانت اجرای گروه عکس انتظار ما را برآورد و فرد را در مجرمیت مقاوم و مستقر کند و به او انگ مجرمانه زند ما شاهد جنبش مرکزگرایز هستیم.

سرزنش و ملامت نسبت به یک فرد متخلف چنانچه همراه با تمهیدات و قیودی باشد مؤثر است و برعکس، صرف مجازات، بدون رعایت لوازم ضمانت اجرا، ممکن است برچسب زنده باشد و باعث تکرار جرم شود.

(فرق ضمانت اجرای غیررسمی با رسمی اینست که وقتی در کار خود موفق نیستند نوبت به ضمانت اجرای رسمی می‌رسد.)

تأثیر مثبت یا منفی ضمانت اجرای غیررسمی : مطالعه‌ای در شهر مارسی راجع به زندانیان توسط مؤسسه جرم‌شناسی مارسی انجام شده است (۱۹۷۹) در این تحقیق بررسی می‌کنند چه تعداد افراد در آخر هفته به ملاقات زندانیان می‌آیند. تحقیق نشان می‌دهند، خانواده‌ها به خاطر ملاقات زندانی از لحاظ عاطفی یا تشویق او در ترک بزهکاری، در محکومیت بار اول مرتباً به دیدار او می‌رفته‌اند ولی اگر برای بار چندم مرتکب جرم می‌شد، تعداد ملاقات‌ها کم می‌شده‌اند و توجه خانواده‌ها نسبت به آنها کم می‌شده است. این عدم ملاقات خود نوعی نکوهش و سرزنش تلقی می‌شده است و این خود علت جدید می‌شده که زندانیان در دنیای تبهکاری باقی بمانند و حمایت سنتی را از دست بدهند و این خود نوعی انگ زنی و انحراف قانونی است. در نتیجه، سرزنش و ملامت گاه جنبه سازنده و نجات دهنده دارد و گاه جنبه انقطاعی دارد این سرزنش از طریق عدم ملاقات، نوعی پاسخ انقطاعی بوده است. ضمانت اجرای غیر رسمی که معمولاً از اطرافیان و والدین آنها ناشی می‌شود، تحریک و ترغیب اعضاء تربیتی قوی دارند، نکوهش کار ساز است چرا که فرد مورد ملامت از اینکه آبرو و هویت خود را از دست بدهد، می‌هراسد ولی آنها که پیش زمینه ضعیفی دارند تحت تأثیر ضمانت اجرای غیر رسمی قرار نمی‌گیرند و این ضمانت اجراها آنها را هنجار گریز می‌کند در مورد این دسته اخیر صحبت از پیشگیری وضعی یا توانگیری مجرمانه (سلب توان بزهکاری) شده است.

۲- پیشگیری وضعی

افرادی که در زندگی دچار خلا شده‌اند و از ضمانت اجرای غیر رسمی منتفع نشده‌اند، آنی نگرند و قدرت درک ندارند و در دوران طفلیت زودتر از سن متعارف مرتکب جرم و نابهنجاری اجتماعی شده‌اند و مورد سرزنش قرار گرفته‌اند ولی به جرم ادامه داده‌اند. در مطالعات کانادایی‌ها و آمریکایی‌ها، کسانی که در بزرگسالی مرتکب تکرار جرم می‌شوند، کسانی‌اند که زودتر از سن متعارف مرتکب جرم شده‌اند و زودرس و زود هنگام مبتلا به نابهنجاری شده‌اند و چنانچه در آن زودرسی مجرمانه مشمول اقدام‌های زود هنگام پیشگرا نه شوند، در چند سال بعد به بزهکار مکرر و مزمن تبدیل نمی‌شوند. پیشگیری زودرس اقداماتی است که امروز نسبت به آقای الف، خانواده او، مربیان او و ... اعمال می‌شود تا در چند سال آینده ما بزهکار مزمن نداشته باشیم. فرق پیشگیری زودرس با پیشگیری‌های دیگر اینست که نتیجه پیشگیری‌های

مباحثی در علوم جنایی

متعارف برای الان است ولی پیشگیری زودرس به آینده توجه دارد. چنانچه پیشگیری زودرس انجام نشود، بخشی از این اطفال بزهکار مزمن و مکرر می‌شوند و برای این قبیل مجرمین دو راه حل است:

الف - اعمال اقدامات وضعی که ناظر به اوضاع و احوال مشرف به جرم و ماقبل بزهکاری است،

ب - در صورت عدم کارائی این اقدامات، خنثی کردن و طرد کردن فرد را باید دنبال کرد.

پیشگیری وضعی، پیشگیری مادی و مکانیکی و مقطعی است و راه حل نهایی نیست. پیشگیری وضعی اقداماتی است که در محل‌های وقوع جرم یا در آستانه جرم انجام می‌شود که هدف از آن اینست که بزهکار بالقوه با رویت آن اقدام‌ها چنین نتیجه بگیرد که با دستبرد به آن آماج چیزی بدست نمی‌آورد و احتمال دستگیری و محکومیت دارد. در پیشگیری وضعی به جای اثرگذاری بر شخصیت فرد و تغییر آن، که زمان می‌برد، می‌خواهیم با ایجاد تغییر در موقعیت ماقبل جرم، پروسه تصمیم‌گیری مجرم را تغییر بدهیم پس شخصیت ثابت است و موقعیت‌ها عنصر متغیر است در پیشگیری وضعی ایراد گرفته شده است که در مورد دو طبقه از مجرمین کارساز نیست:

۱- مجرمین خردمند که می‌توانند مثلاً قفل اتوماتیک را از کار بیندازند،

۲- مجرمین نابخرد، صغیر، مختل‌المشاعر و ...

در پیشگیری‌های دیگر بر شخصیت فرد تاثیر می‌گذاریم و می‌خواهیم او را باز اجتماعی کنیم ولی در پیشگیری وضعی سیبل و آماج ما برای همیشه ممکن است مصون از جرم باشد ولی تمایلات مجرمانه تغییر نمی‌کند و وجود دارد پیشگیری وضعی به دنبال حمایت از بزه دیده است و دستاورد آن بزه دیده شناسی حمایتی است و گرانیگاه آن بزه دیده است.

مراد از پیشگیری وضعی، اقدامات غیر کیفری است که هدف آنها ایجاد تغییر در وضعیت‌ها و اوضاع و احوال ما قبل جرم است یعنی وضعیت‌هایی که در شرایط عادی جرم در آنها اتفاق می‌افتد. انجام این اقدامات وضعی، سبب جلوگیری از تحقق اندیشه و عمل می‌شود و فرایند گذر اندیشه به عمل را عقیم می‌کند. اقدامات وضعی می‌خواهند که آن دسته از آماچی که در دسترس مجرمین و مطلوب آنها هستند را حذف کنند و مناسبات ارتکاب جرم را حذف کرده و ارتکاب جرم را مشکل و خطرناک کند و سودآوری جرم را کم کند. برای تحقق این اهداف اقدامات پیشگیرانه متوجه قربانیان بالقوه جرائم است و متوجه آماج بالقوه جرم است. در پیشگیری وضعی همه شهروندان، کالاها و ... آماج بالقوه جرم‌اند و همه باید مراقب اموال خود باشند و یک نوع پدیده «حمایت از خود» باید محقق شود. در پیشگیری وضعی وقتی جامعه مدنی اقدام به آن می‌کند، شاهد تحقق امنیت خصوصی هستیم و کار پلیس و ... را کم کرده است و زمینه وسوسه مجرمانه را کم کرده‌اند.

از نظر پیشگیری وضعی علت شدید بودن سرقت حدی این بوده که بزه دیده در حمایت از مال خود اقدام کرده است و لذا شکستن حرز ارتکاب یک سلسله اعمال را می‌طلبد و به همین خاطر مرتکب دست به اسلحه می‌برد، که سرقت مشدد می‌شود.

پیشگیری وضعی ابتدا در جامعه مدنی و بخش خصوصی باب شد ولی به تدریج دولت و نهادهایی که در تامین امنیت ذی مدخل‌اند به آن توجه کرده‌اند به گونه‌ای که امروزه پیشگیری وضعی در برخی موارد جنبه اجباری و قانونی یافته

مباحثی در علوم جنایی

است مثلاً وقتی شرکت صنایع به سازنده‌های اتومبیل قانوناً ابلغ می‌کند که نصب دزدگیر در ماشین اجباری است و ... اینجا پیشگیری جنبه رسمی و دولتی می‌یابد. لذا پیشگیری وضعی در عمل ابتدا توسط جامعه مدنی و عقل سلیم رواج یافت ولی امروزه در سطح قانونگذاری توسعه می‌یابد. تامین امنیت جامعه و اموال و اشخاص تا حدی قانوناً از وظایف بخش خصوصی نیز هست و امروزه صد در صد در انحصار دولت نیست نظریه پیشگیری وضعی یا مبنای آن اینست که چون اقدام‌های وضعی جنبه ملموس دارد لذا می‌تواند برای آن دسته از افرادی که ناتوان از عبرت آموزی از مجازات‌ها هستند یا برای اشخاصی که نسبت به ضمانت اجراهای اخلاقی و غیر رسمی حساس نیستند در نظر گرفته شود. در پیشگیری وضعی فرد بزهکار در مقابل واقعیتی - مانع بیرونی - قرار می‌گیرد که اگر به رغم این اقدامات وضعی تصمیم به ارتکاب جرم بگیرد، طرح او شکست بخورد و عقیم باقی بماند. پیشگیری وضعی، مبتنی بر آینده نگری مجرم و ضریب هوشی بالای او نیست و خطاب به کسانی است که بر حسب تلاش و زحماتی که باید بکشند و سودی که منتظر آنهاست، تصمیم می‌گیرند.

در مورد آن دسته از جرائمی که جنبه ناگهانی ندارند و مبتنی به رابطه میان بزهکار و بزه دیده است، می‌توان گفت که پیشگیری وضعی کارساز است مثلاً در قتل‌هایی که بین قاتل و مقتول رابطه زناشویی بوده است، زیرا این قتل نمود رابطه‌ای است که در یک نقطه دچار بحران شده و در نقطه قتل به اوج خود رسیده است. در بحث فرایند، عنصر زمان نقش مهمی دارد یعنی یک جنبش و تحرک و پویایی، لذا در بحث قتل فرایند بحرانی شدن رابطه در زمان آغاز و مراحل مختلفی را طی کرده و به قتل منجر شده است. وخیم شدن بحران قابل پیشگیری بوده است. پیشگیری وضعی در اینجا جدا کردن موقت زن از مرد است که نوعی اقدام تامینی است.

پیشگیری وضعی روی دو محور کار می‌کند: ۱- شخصیت فرد، ۲- متغیرهای مربوط به اوضاع و احوال ما قبل جرم که اینها در فرایند تصمیم‌گیری مجرمانه، تغییر ایجاد می‌کند. بحث روان شناختی فرد مورد توجه ماست. جامعه شناسانی که روی پیشگیری وضعی کار کردند، سه موضوع را مطرح کردند:

۱- پیشگیری وضعی مبتنی بر اصل حداقل تلاش است یعنی بزهکار در مقابل اندک مانع، از گذر اندیشه به فعل صرف نظر می‌کند چرا که بنا ندارد تلاش زیاد کند و فرض بر اینست آنها تنبل‌اند.

۲- قانون حداقل ریسک و خطر پذیری، بزهکار وقتی وضعیت ما قبل بزهکاری برای او خطرناک است عقب نشینی می‌کند که گذر از اندیشه به فعل را متوقف کند

۳- اصل کسب بیشترین سود در کوتاه‌ترین مدت یعنی چنانچه ما بتوانیم سودآوری ناشی از جرم را برای مباشر جرم کاهش دهیم وی از انجام جرم منصرف می‌شود.

محققین آمریکائی بر روی شعار نویسی و نقاشی بر روی دیوارها تاکید کرده‌اند در تحقیق‌ها مشخص شده‌اند که اگر ماموران با دیدن شعار بر روی دیوار آنرا بلافاصله پاک کنند، شعار نویس‌ها چون از لذت ناشی از نوشتن شعار محروم می‌شوند به مرور زمان از نوشتن شعار منصرف می‌شوند.

این سه مورد، پیشگیری وضعی را برای ما مشخص می‌کنند.

اعتبار عملی پیشگیری وضعی

پیشگیری وضعی دارای کارکرد عملی است که برای بزهکاران مزمن و اتفاقی موثر است. بزهکار مزمن لحظه نگر است و کنترل خود را از دست داده است. بزهکاری اتفاقی حرفه‌ای نیست و با مانع منصرف می‌شود. بزهکار مزمن با رویت مانع دنبال پروژه خود نمی‌رود چرا که هزینه‌ها بیشتر از مورد است. تدابیر وضعی را در شش گروه مورد برآورد قرار داده‌اند یعنی مطالعات ارزیابی کننده پس از اجرای یک طرح، بعد از مدتی که از اجرای پروژه گذشت انجام شد تا دیده شود نیروی انسانی سرمایه‌گذاری شده بر نتیجه حاصله قابل مقایسه است و آیا درون داد با برون داد قابل مقایسه است. تمام این برآوردها پیشگیری وضعی را نتیجه داده است:

- ۱- گروه اول نظارت و کنترل است: یعنی مجموعه امکانات و وسائلی که به مامورین و شهروندان اجازه می‌دهد که حضور بزهکاران بالقوه یا بزهکاری بالفعل را شفاف و روشن کند مانند حضور سرایدار و ... که عوامل هشدار دهنده‌اند یا دروازه مغناطیسی، گارد حفاظت از پرواز و ... با نظارت و کنترل، فضاهای قابل دفاع ایجاد می‌کنیم.
- ۲- حفاظت فیزیکی که در کشور ما بیشتر مربوط به مسوولین است. حفاظت فیزیکی ناظر به ساختمان‌ها، بانک‌ها و ... است حفاظت فیزیکی تحت عنوان تقویت آماج جرم مورد نظر قرار می‌گیرد مانند نصب حفاظ آهنی، قفل محکم، شیشه ضد گلوله و ... که همه اینها روند ارتکاب جرم را مشکل می‌کند.
- ۳- کنترل ورودی‌ها که فی‌الواقع امروزه از طریق کد دار کردن درهای خانه، خودرو، استخدام نگهبان و ... صورت می‌گیرد.

- ۴- منحرف کردن بزهکار از سیبل مورد نظر، در اغلب جرائم ارتكابی بین بزهکار و بزه دیده (سبیل جرم) یک نوع تقارن زمانی و مکانی وجود دارد اگر ما نتوانیم مجرم را نسبت به سبیل جرم نا متقارن کنیم لااقل می‌توانیم با تغییر ساعات عبور و مرور سیبل یا تغییر مکان او، سبب شویم در موقع مقرر سیبل مجرمانه وجود نداشته باشد تا جرم رخ دهد. در بازی‌های فوتبال در انگلستان این مورد پیاده شده و جواب داده است در آنجا ترتیبی داده‌اند که ورود تماشاچیان دو تیم با فاصله زمانی باشد آنهم بوسیله اتوبوس‌های رایگان که مانع از زد و خورد و تخریب می‌گردد.
- ۵- بی‌انگیزه کردن مجرم که تحت عنوان حذف یا تقلیل آماج یاد می‌شود که پائین آوردن سود ناشی از جرم است مثلاً اگر خودرو سبیل مجرمانه است کافی است در خورد و وسایل الکترونیکی نامرئی تعبیه شود که مالک بتواند با دستگاه کنترل از راه دور خودرو خود را محلیابی کند. چون این وسایل مورد منافع ناشی از جرم را کم می‌کند، بسیاری از مجرمین از سرقت خودرو صرف نظر می‌کنند. می‌شود جاذبه سبیل مجرمانه را کم کرد یا مانند پاک کردن دیواری که شعارنویس‌ها روی آن شعار می‌نویسند.

- ۶- حذف ابراز و آلات جرم (کنترل ابزار) در مورد حذف ابزار و ادوات جرم از هر طریق می‌تواند صورت بگیرد:

الف - از طریق قانونگذاری

ب - مادی و عملی

مباحثی در علوم جنایی

در مورد اول می توان به جرائم مانع اشاره کرد که اینها جرائمی اند که نه به لحاظ قبح خود آن جرائم یا مضر و خطرناک بودن آنها، بلکه به منظور پیشگیری از وقوع جرائم خطرناک و شدید در آینده، آن عمل و حالت را قانونگذار جرمی می داند مانند حمل اسلحه غیر مجاز که به منظور جلوگیری از سرقت مسلحانه و ... است.

پیشگیری وضعی، لحظه ای جواب می دهد و نوعی پیشگیری غیر کیفری است. پیشگیری اجتماعی در مقام سالم سازی جامعه در آینده است و هدف مرعوب کردن بزهکاران بالقوه است.

(پیشگیری زودرس ناظر به جلوگیری از مزمن شدن بزهکاری در سالهای آینده است و یعنی جلوگیری از بزهکاری مزمن، به عادت و مقاوم در چندین سال آینده است. پیشگیری وضعی ناظر به بزهکاران اتفاقی و مزمن است)

پیشگیری وضعی بر بزه دیده مداری استوار است و سایر پیشگیری ها مجرم مدار است. پیشگیری وضعی با تقویت و حفاظت از آماج جرم به طور غیر مستقیم به کاهش جرم کمک می کند و فرایند بزه دیده شدن را عقیم می کند. در مورد پیشگیری چند ایراد مطرح شده است:

۱- بالا بودن هزینه است که مستلزم سرمایه گذاری دولت و مردم است و هزینه بردار است و مستلزم استفاده از تجهیزات رایانه ای است و در نتیجه یک نوع امنیت طبقاتی ایجاد می کند و اشخاص و دولت و موسساتی که بودجه لازم دارند، خود را مصون تر می کنند و در نتیجه آماجی که تقویت نشده اند مورد تعرض مجرمین قرار می گیرند.

۲- پیشگیری وضعی به نوعی سبب تعمیم بهای کنترل جرم بر افراد درستکار و افراد غیره بزه دیده می شود زیرا پیشگیری وضعی مستلزم سرمایه گذاری دولت است. دولت سرمایه خود را از مردم تهیه می کند. در نتیجه بودجه امنیتی و حفاظتی پیشگیری وضعی شامل کسانی می شوند که دارا هستند ولی به هر حال افراد دیگر هم باید در آن شرکت کنند.

۳- اقدامات وضعی بازمان فرسوده می شوند و کارایی خود را از دست می دهند زیرا بزهکاران از فن آوری برای خنثی کردن اقدامات موجود استفاده می کنند در نتیجه بین بزهکاران و تکنولوژی حفاظت از آماج جرم نوعی رقابت وجود دارد.

۴- اقدامات وضعی همه آماج جرم و همه فضاهای جاذبه دار برای مجرمین یکسان حفاظت نمی کند چرا که اگر ما عملیات بانکی، داد و ستد خود را با کارت اعتباری انجام دهیم و به این ترتیب جیب زنی نسبت به ما رخ ندهد به این معنا نیست که مجرمین به آماج دیگر که سود آورند ولی از آنها حفاظت نمی شود دستبرد زنند و تحقق پدیده جابجائی رخ می دهد ولی به طور کلی، نتایج مطالعات سنجشی نشان می دهد که پدیده جابجائی صد در صد نیست و دسته کمی از مجرمین مسلم، با رویت سیل حفاظت شده آماج دیگری برای ارتکاب جرم پیدا می کنند ولی با توجه اینکه مجرمین مزمن فرصت طلب اند و همت کم دارند و لحظه نگرند و مصمم نیستند از ارتکاب جرم منصرف می شوند ولی بالا فاصله به ارتکاب جرم دیگر نمی پردازند و جابجائی محدود است.

۵- یکی از معایب پیشگیری وضعی ملاحظات حقوق بشری است همانطور که در حقوق جزا و آئین دادرسی کیفری صحبت از حقوق آزادی متهم می شود و اصل برائت، اصل علنی بودن، تدافعی بودن و ... به عنوان اصول دادرسی عادلانه در مقام حفظ حقوق متهم است و اصل بر اینست که آزادی رفت و آمد و خلوت زندگی افراد نباید در هر حال مخدوش شود، همین بحث در باب پیشگیری مطرح می شود چون پیشگیری وضعی ذاتاً آزادی رفت و آمد و خلوت خصوصی افراد

مباحثی در علوم جنایی

را تا حد زیادی تحت الشعاع قرار می‌گیرد و آنها را از حقوق شان محروم می‌کند، عقیده بر اینست که اگر چه پیشگیری وضعی در جرائم اموال و با سبق تصمیم موثر است، ولی حقوق بشر را خدشه‌دار می‌کند و جامعه را دژگونه می‌کند پس وارد زندگی خصوصی افراد می‌شود و بخش‌های خصوصی را شفاف می‌کند و آزادی رفت و آمد را محدود می‌کند. مثلاً ما برای اینکه خودرو خود را مصون از سرقت کنیم، آنرا مجهز به دزدگیر می‌کنیم ولی همواره ما دغدغه داریم که خودرو به سرقت نرود و صدای دزدگیر سکوت محله را از بین می‌برد. استخدام نگهبان مفید است ولی در جریان زندگی خصوصی افراد قرار می‌گیرد و چه بسا سوء استفاده کند. پیشگیری وضعی بیشتر جامعه دژگونه و پادگانی ایجاد می‌کند و مولفه امنیت سایر خصوصیات زندگی را تحت الشعاع قرار می‌گیرد.

مزایای پیشگیری وضعی

مطالعات میدانی در آمریکا نشان می‌دهد که اجرای طرح پیشگیری وضعی در محله خاص سبب می‌شود که آثار پیشگیرانه آن طرح به فضاها و محله‌های مجاور نیز تسری پیدا کند مثلاً اگر ما در کوچه‌ای اقدام به تقویت روشنایی کنیم، محله‌های دیگر از آثار آن متاثر می‌شوند، پدیده شفاف سازی و ترس از دستگیری و شناسائی به محله‌های مجاور نیز تسری پیدا می‌کند زیرا پدیده روشنائی، وحشت و بیم ناظر به شناسائی فرد را زیاد می‌کند. در پیشگیری وضعی، پدیده تقلید صادق است از دو جهت:

- ۱- از جهت بزه دیدگان بالقوه که با رویت کارائی اقدامات وضعی، سیبل خود را تقویت می‌کند مانند نصب نرده و ...
- ۲- از جهت مجرمین هم موثر است چرا که شکست مجرمین با اجرا در آوردن اقدامات وضعی موجب درس و عبرت دوستان و نزدیکان مجرمین می‌شود و سایر افراد را منصرف می‌کند و مزیت اجتماعی دارد و نا امنی ضمنی ایجاد می‌کند.

پیشگیری وضعی، مزیت دیگری دارد و اینکه نوع اقدامات پیشگیرانه بر حسب شدت جرم تفاوت دارد و هر چه جرم شدیدتر باشد، پیشگیری وضعی قوی‌تر است جرم شناسان علت پائین بودن برخی از جرائم را به خاطر بالا بودن اقدامات پیشگیرانه وضعی نسبت به سیبل‌های آن جرائم می‌دانند تراکم و شدت اقدامات پیشگیرانه تابعی از ارزش آنچه در مقام حفاظت از آن هستیم، می‌باشد.

پایین بودن سرقت مسلحانه از بانک و جواهر فروش‌ها و موسسات اعتباری ناشی از اقدامات وضعی است که آنها اعمال می‌کنند. پیشگیری وضعی قبل از طرح در جرم‌شناسی در جامعه مدنی از دیرباز وجود داشته است اقدامات پیشگیرانه وضعی کلیه اقدامات مادی است که خارج از فرد صورت می‌گیرد ولی به فرد نزدیک است

۳- طرد

روش مادی دیگر خارج از فرد به عنوان پیشگیری، سلب توانائی مجرمانه از افراد (توانگیری از مجرم و طرد و خنثی سازی) است یعنی خارج کردن دائمی یا موقت مجرم از ارتکاب جرم و اضرار به دیگران: طرد یا خنثی کردن معمولاً به معنای ایجاد مانع فیزیکی بر سر راه ارتکاب جرم برای مجرم است. در طرد محور ما مجرم است. طرد مجرم چند حالت دارد:

- ۱- اعدام و سلب حیات از مجرمین مکرر خطرناک

مباحثی در علوم جنایی

۲- تبعید یعنی محدود کردن آزادی رفت و آمد از لحاظ جغرافیائی

۳- حبس ابد یا موقت

۴- عقیم کردن یا اخته کردن یا سترون کردن (زنان)

روش اخیر که جزء تاریخ حقوق جزاست در کشورهایی اروپائی تا سالهای هفتاد اعمال می شده است زیرا عده ای از مجرمین که از لحاظ مکتب تحقیقی خطرناک محسوب می شوند و نسبت به آنها در آینده امیدی نیست باید آنها را خنثی کرد و عقیده (داروین) بر این بوده که مجرمین از نیاکان مجرم زاده شده اند.

ژن مجرمانه در آنهاست و در صورت ازدواج فرزند مجرم ایجاد می کنند، باید مجرمین را عقیم کرد. برخی افراد مانند دائم الخمرها حتی اگر مرتکب جرم هم نشده باشند چون دارای حالت خطرناک بوده اند دولت می توانسته آنها را عقیم کند. این دو روش امروزه کنار گذاشته شده است و غیر انسانی است.

شکل دوم، مانع مادی خارجی که نزدیک به افراد است، بحث ناتوان سازی یا خنثی سازی است. چه در باب پیشگیری وضعی و چه در اینجا، ما با بزهکاران مزمن و اتفاقی روبرو هستیم.

(بزهکار به عادت، بزهکار حرفه ای نیست. بزهکار حرفه ای مقابل بزهکار مزمن است. بزهکار به عادت نوعی بیمار است).

اصولاً سلب توان بزهکاری از بزهکار عبارت است از خارج کردن وی از حالت خطرناک به طور موقت یا دائم یا خارج کردن او از حالت ارتکاب جرم یا خارج کردن او به طور موقت یا دائم از حالت اضرار به دیگران، که معمولاً در سلب توان بزهکاری بیشتر یک نوع خنثی سازی یا طرد موقت به کار گرفته می شود زیرا بزهکاران ای که مشمول این موردند، در یک دوره در اوج بزهکاری اند و باید در این دوره آزادی آنها سلب شود یا اگر مجازات اعدام است، آنها را از حالت اضرار خارج می کنند.

در توانگیری مجرمانه از دو شیوه استفاده می شود:

۱- روش حبس سنتی و طرد وی از جامعه

۲- حبس های خانگی از طریق کنترل الکترونیکی از راه دور

روش حبس معلوم است ولی روش دوم که تحت عنوان نظارت و کنترل الکترونیکی **electronic Monitoring** خلاصه می شود در نصب یک گردن بند یا مچ بند یا پابند به مجرم و همزمان نصب دستگاه الکترونیکی که با آن دست بند همخوانی داشته باشد تا پلیس بتواند رفت و آمد او را از راه دور کنترل کند.

چرا به این شیوه رو آورده شده است؟

۱- بالا بودن هزینه زندان برای بودجه عمومی (مسائل اقتصادی)

۳- فساد داخل زندان

۴- مشکلات خانوادگی و اجتماعی برای کسانی که تحت تکفل آنها هستند

۵- شکست سیاست اصلاح و درمان

۶- امتیازاتی که زندانی از دست می دهد و محرومیت های شغلی و اجتماعی

مباحثی در علوم جنایی

به همین خاطر امروزه به جای زندان سنتی، حبس‌های خانگی و غیرکیفری مطرح شده است. در بحث ما سلب توان بزهکاری مطرح است. در اینجا حبس‌های خانگی توانسته معایب را برطرف کند ولی هزینه زیادی را در پی داشته‌اند:

۱- هزینه نگهداری صد زندانی در یک منطقه که مشمول خرید دستگاه و آشنائی پرسنل با کار دستگاه‌ها و آمادگی خود مجرم به تحمل حبس در خانه

۲- در اینجا نوعی کیفر مشارکتی وجود دارد و دولت و جامعه برای حبس‌های خانگی همکاری می‌کنند. زندانی در خانه، حق کار، حق خروج از محدوده خاصی را ندارد و حق ملاقات و پذیرائی مهمان، استفاده از مشروب و ... را ندارد

از طریق نصب تلفن، در محل، پلیس می‌تواند تشخیص دهد که آیا زندانی مشروب مصرف کرده است یا خیر. در اینجا در مقام کیفر و مجازات بزهکار هستیم ولی در پیشگیری وضعی در مقام پیشگیری از جرم هستیم. با روی کار آمدن دستگاه‌های الکترونیکی جدید، به بزهکار اجازه می‌دهند کار کند که به آن حبس نیمه آزادی می‌گویند. حبس خانگی محکوم را در چارچوب زندان ابقاء می‌کند ولی محل اجرای حبس خانه و مسکن اوست. در آمریکا در سال ۱۹۹۸، بیش از صد هزار محکوم حبس خود را در خانه متحمل می‌شدند. محکومینی مشمول حبس خانگی می‌شوند که مورد اعتماد باشند و در برخی نظام‌های حقوقی حبس خانگی توافقی است و عدم رعایت قواعد و چارچوب نظام زندان‌ها، مشمول ضمانت اجرا و حبس در زندان (حبس عادی) می‌شود. بحث خنثی سازی یا طرد صرفاً سلب آزادی فرد در زمان است و امروزه حبس‌های خانگی جای حبس‌های سنتی را گرفته است.

استفاده از این وسایل مشکلاتی دارد:

۱- مساله آموزش پرسنل زندانبان چرا که جزء سازمان زندانهاست

۲- خرید وسایل و تجهیزات

۳- اداره و اجرای این برنامه‌ها

بحث ما درباره کنترل‌های از راه دور و راه نزدیک تمام شد.

خلاصه گفتار اول

ما ابتدا بحث کرائی و تاثیر عدالت کیفری را مطرح کردیم و گفتیم چون بین زمان ارتکاب جرم و اجرای مجازات فاصله است لذا افراد از لحاظ ذهنی، مجازات را دور تلقی می‌کنند و خود را مبرا از مجازات می‌دانند. برای این افراد کنترل از راه نزدیک یا همجوار را بررسی کردیم که شامل اقدامات و عواملی می‌شود که منشا و مبدا آنها با فرد فاصله‌ای ندارد که درباره عوامل درونی شده (اخلاقیات فردی) که از طریق تربیت، تشویق و تقبیح اولیا در فرد ایجاد می‌شود و عوامل خارجی مادی به عنوان مانع جرم صحبت شد. در این چارچوب از پیشگیری وضعی و طرد و خنثی سازی صحبت شد. بحث زندان و حبس خانگی و سلب آزادی مطرح نیز شد.

گفتار دوم: طرز کار عدالت کیفری

برای اجرای کیفر چه کنشگرانی علیه جرم بسیج می‌شوند که در اینجا دو مطلب مطرح می‌شود:

۱- واکنش‌های اجتماعی دولتی ۲- واکنش‌های اجتماعی خصوصی و مردمی. واکنش اجتماعی به جرم در ذهن با دولت، پلیس و ... تداعی می‌شود. به محض بحث مبارزه با جرم، بحث امنیت عمومی و بحث انحصار و اختیارات انحصاری دولتی در بحث امنیت عمومی به ذهن می‌آید. تامین امنیت عمومی یعنی مبارزه با مجرمین است. حق تنبیه، حق مجازات و ... دولت به نمایندگی از مردم از آن خود کرده است و دولت خود را صالح می‌داند، دولت بر حسب تصویری که از قدرت خود دارد و برداشتی از آزادی و قدرت دارد، نگرش خود را درباره امنیت عمومی تنظیم می‌کند. در نظامی که قدرت بر آزادی توفیق دارد عدالت کیفری اقتدارگر است و مردم و جامعه مدنی در عدالت کیفری و مجازات نقش اساسی ندارند ولی در آنجا که آزاد محوری وجود دارد، رژیم سیاسی و دولت، حضور مردم را در مجازاتها قبول می‌کند، در چنین نظام‌هایی دولت تامین بخشی از امنیت بوسیله جامعه مدنی را می‌پذیرد و مشارکت بخش خصوصی را در پیشگیری از جرم توصیه می‌کند و بهای جرم را روی افراد ذی نفع سرشکن می‌کند. تاریخ حقوق نشان می‌دهد که عدالت کیفری امنیت عمومی را به شکل اشتراکی تصور نمی‌کرده است تا پنج قرن پیش (قرون وسطی) متولی امنیت عمومی جامعه مدنی و مردم بوده‌اند بنابراین عدالت جنبه خصوصی داشته است و دول و اوردالی از وسائل تضمین امنیت بوده‌اند. دلائل به دو دسته بوده‌اند: ۱- ادله کیفری عقلانی و منطقی ۲- ادله کیفری غیر عقلانی، ادله کیفری عقلانی شامل اقرار، شهادت و سوگند و ادله نوع دوم اوردالی و دول بوده است که اوردالی عموماً به عهده متهم گذاشته می‌شود و اماره مجرمیت وجود دارد و متهم باید در آزمایشی شرکت می‌کند. نوع دوم مشارکتی است که بار دلیل تقسیم می‌شود بین اتهام زننده و متهم که به دول قضائی گویند). در دوران قرون وسطی مدیریت جرم و اداره پدیده بزهکاری و حل و فصل آن به عهده مردم بوده است ولی به تدریج در پنج قرن اخیر، با پیدایش دول مرکزی و تمرکز قدرت در مرکز، کلیه مسائل مربوط به رسیدگی و مبارزه با جرم به دولت منتقل می‌شود و عدالت دولتی می‌شود. در اینجا است که دول و بحث اوردالی و بحث دفاع مشخصی از خود و عدالت خصوصی کنار گذاشته می‌شود و عدالت عمومی، پلیس، ژاندارمری و ... مطرح می‌شود. از بقایای دوره قرون وسطی می‌توان به دفاع مشروع اشاره کرد. که ریشه در زمانی دارد که افراد در هنگامی که دولت نبوده با مجرم مبارزه می‌کرده‌اند. دفاع از خود امروزه تحت شرایطی پذیرفته شده است. دفاع مشروع ریشه در عدالت خصوصی و دفاع شخصی در اعصار گذشته دارد. توانائی دولت در مبارزه با جرم حد و توان خود را نشان داده و نتوانسته جامعه را در مقابل جرم مصون کند. ظهور ارزش‌های جدید و تولیدات جدید، زمینه‌های جرم را متنوع کرده است. رشد جمعیت تابعان حقوق جزا را افزایش داده است. جمع تابعان حقوق جزا با تولیدات و ارزش‌های جدید به انحراف و بزهکاری و دامن زده است و امروزه صحبت از بحران حقوق کیفری می‌شود که مراد بحران تورم جمعیت کیفری است. در کشور ما فضای زندان سه برابر فضای عادی خود، زندانی دارند.

بعد از جنگ دوم جهانی، دولتها برخی وظایف خود کنترل جرم را به بخش خصوصی واگذار می‌کنند و بخش خصوصی در عدالت کیفری و پیشگیری فعال می‌شود این موضوع را می‌توان در مراحل مختلف رسیدگی کیفری ملاحظه کرد:

مباحثی در علوم جنایی

۱- در مرحله تعقیب می‌توان به نهاد میانجی‌گری اشاره کرد و به جای صدور قرار کیفر خواست، قرار میانجی‌گری صادر می‌شود.

۲- در مرحله محکمه، حضور هیات منصفه در دادگاه جنائی نمادی از حضور مردم و بخش خصوصی است.

۳- در مرحله اجرای مجازات، دولت بخش خصوصی را به کمک می‌گیرد مانند حبس خانگی یا در آمریکا به بحث خصوصی سازی زندان، پس ما می‌خواهیم از یک سو به ضمانت اجرای کیفری از لحاظ عملکرد توجه می‌شود و سپس تامین امنیت بوسیله بخش خصوصی مطرح می‌شود:

۱- مشارکت سازمان یافته و قانونی بخش خصوصی

۲- مشارکت خود جوش و طبیعی بخش خصوصی در تامین امنیت. امروزه امنیت عمومی دیگر حتی در دولت از مضامین صرفاً قضائی - پلیسی نیست و کلیه نامزدهای انتخاباتی مانند نمایندگان مجلس برای جلب آراء مردم گفتمان امنیتی را به شهروندان پیشنهاد می‌کنند و بحث تامین امنیت مولفه و جنبه سیاسی یافته است.

در باب امنیت خصوصی، بازار و صنعت امنیت خصوصی بوجود آمده است و بخشی از اقتصاد هر جامعه حول مبارزه با جرم، تامین امنیت افراد و ... دور می‌زند و تکنولوژی و صنعت امنیت بوجود آمده است.

امروزه جرم علاوه بر اینکه پدیده مجرمانه است، پدیده سیاسی و اقتصادی است چرا که نه تنها نهادهای کیفری را بسیج می‌کند، موسسات مالی و سیاسی را بسیج می‌کند پس جرم چند عنصر دارد که یکی از آن کیفری است و عنصر دیگر سیاسی است و نماینده مجلس، شهردار و ... چون مشروعیت خود در انتخابات را از مردم می‌گیرد در سخنان خود جرم و امنیت مردم و خواسته‌های آنها را در این زمینه مطرح می‌گردد.

۱- ضمانت اجرای کیفری

مجازات و جرم زوج جدائی ناپذیری‌اند. در آثار بکاریا به همان میزان که به جرم پرداخته شده به مجازات هم توجه شده است و از اصل قانونی بودن جرم و مجازات صحبت شده است و به اصل تناسب و به وخامت جرم و شدت مجازات توجه کرده است. ضمانت اجرا پیوندش با جرم پیوندی تاریخی و قانونی است. گاه جرم و مجازات با هم هماهنگ نیستند زیرا کیفرها گاه به اتهام عدم کارائی و تاثیر در زمینه بازدارندگی عمومی زیر سوال می‌روند. مجازاتها زیر سوال می‌رود به طوری که امروزه در کنار مجازاتها نظام‌های کیفری تاکید بر کنترل اخلاقی فردی و موانع فردی در ارتکاب جرم یا پیشگیری وضعی می‌کنند. ضمانت اجرای کیفری علی‌الرغم این ضعف، یک زبان و وسیله ارتباطی است و حامل پیام ۱- تهدید ۲- یادآور اصول اولیه عدالت ۳- حامل حق ۴- تاکید کننده بر ارزشهای جامعه می‌باشد. زیرا عدالت کیفری در میان سایر عدالتها - مدنی - تجاری - شاخص‌ترین و رویت پذیرترین و پرتنشترین عدالتهاست. قوه قضائیه کشور ما به خاطر احکام کیفری در مظان بررسی روزنامه‌ها است به ندرت حقوقدانان و روزنامه نگاران رفتار مدنی قوه قضائیه را بررسی می‌کنند. زیرا عدالت کیفری شامل ابزار قهرآمیز است.

در کشورهای مردم سالار که انتخابات وجود دارد و مردم به طور غیرمستقیم در وضع قوانین شرکت می‌کنند، خواسته خود را از طریق نمایندگان درباره نوع و شدت مجازات به گوش قانونگذار می‌رسانند و قانون بیانگر نمود خواسته مردم

مباحثی در علوم جنایی

درباره مجازات است. وقتی مجازاتی وضع می‌شوند و دکترین با نقد آن راجع به شدت و حقانیت کیفر نسبت به متهم اظهار نظر می‌کنند. قوه قضائیه به خاطر محکومیت‌های کیفری در مظان نقد و بررسی است. جامعه مدنی و دولت از طریق مجازات‌ها گفتگو می‌کنند در نتیجه کیفر برخلاف قضاوت اولیه ما که حاصل صرف سلیقه قضائی قاضی است برآیندی از این گفتگو و نظریات مختلفی است که به دستگاه عدالت کیفری وارد می‌شود. کیفر زمانی که در قانون و رأی دادگاه می‌آید حاصل رویارویی تقابل فکری جامعه مدنی، قضات، وکلاء و ... طیف گسترده‌ای از جامعه است. مجازات از ملاحظات اجتماعی دور نیست و کیفر نمودی از حاکمیت ملی است و از ویژگی حاکمیت ملی دولتهاست. حق مجازات کردن و محاکمه کردن کیفری در وظایف غیرقابل تفویض دولت است. اصل ۳۶ ق.ا حکم را براساس قانون و دادگاه صالح می‌پذیرد ولی در عین حال کیفر حاصل رویارویی اشخاص و نهادهای مختلف است و محل تبلور دیدگاه‌های مختلف است. در کشورهای دیکتاتوری کیفر صرف برآیند قدرت مرکزی است. کیفر نماینده قدرت است.

۲- نهاد کیفری

کیفر دو جنبه دارد:

۱- جنبه باطنی ۲- ظاهری

بنتام معتقد است که کیفر دو وجه باطنی و ظاهری دارد. وجه باطنی احساسی است که مجرم از مجازات دارد. وجه ظاهری، احساسی است که تماشاچیان و اطرافیان و خویشان مجرم از مجازات دارند. در دیدگاه بنتام وجه ظاهری مجازات باید بر بعد باطنی غالب باشد. بنتام معتقد است مجازات باید اذهان عمومی را متاثر کند. ژان پرادل معتقد است بنتام به ظاهر مجازات اعتقاد دارد و معتقد است مجازات‌ها باید علنی باشد و رنج و مجازات آنها علنی و آشکار باشد. زندان باید رویت‌پذیر باشد و دیگران با رنگ دیوار زندان بدانند اینجا زندان است.

الف - در باطن، از یک سو مجازات سزادهی را دنبال می‌کند و به دنبال شکایت شاکی از دادگاه خواسته می‌شود که متهم تعقیب و زجر داده شود. جنبه سزادهی مجازات که ناظر به تن، روان و حقوق متهم است بعد سزادهی است که میزان و شدت آنرا مجرم درک می‌کند. این سزادهی نسبی است زیرا قدرت استدراک و برداشت مجرمین نسبت به دیگران متفاوت است. چه بسا مجرمی شلاق را رنج آور بداند و دیگری خیر. در ذات مجازات سزادهی است و مشروعیت خود را از بعد اخلاق می‌گیرد زیرا مبنای کیفر و مسئولیت کیفری اخلاقیات است در این چارچوب کیفر مادی با خطای اخلاقی است که پاسخ اخلاقی دیگر - مجازات - را می‌طلبد.

ب - دومین خصیصه مجازات یا روح کیفر در اینست که جرم ارزش‌های جامعه را نقض می‌کند که برای متوسط مردم محترم است. آزادی، مالکیت خصوصی و ... مبنای جرم‌انگاری قرار گرفته است و وقتی این ارزش‌ها نقض می‌شود، خشم اخلاقی در سطح جامعه ایجاد می‌شود.

ج - مجازات نمودی از قدرت عمومی است، چرا که در هنگام تعیین مجازات قاضی یک سویه تصمیم می‌گیرد. اگر چه برآیندی از فشارهای مختلف است ولی هیچگاه با مجرم معامله نمی‌کند. معامله اتهام در کامن لو وجود دارد به این صورت که پلیس با متهمی که چند جرم مرتکب شده بر سر یک اتهام معامله می‌کند و از تعقیب سایر اتهامات خودداری

مباحثی در علوم جنایی

می‌کند. در سایر نظام‌ها مانند نظام ما کیفر بدون رضایت متهم است (به جز خدمات عمومی) و با دید خود قاضی تعیین می‌شود.

قدرت مجازات از کجاست؟ مشروعیت و اعتبار مجازات از کجاست؟

الف - مشروعیت مجازات از جهت دفاع از ارزش‌های اساسی - ارزش‌هایی که متوسط مردم به آن وابسته‌اند - است.

ب - عموم مردم، قانونگرا هستند و از اوامر نواهی قانون جزا پیروی می‌کنند.

ح - بعد از هر جرمی بلافاصله حقوق جزا آن جرم را مجازات می‌کند در نظام‌های سیاسی امروزی و بویژه در کشورهای مردم سالار مجازات حاصل تفکر و تصمیم یک فرد نیست بلکه کیفر حاصل یک معامله و مشاجره و سابقه سیاسی است. شدت مجازات در بعد قانونی گاه در جامعه نشانه‌ای از دیکتاتور ماب بودن دولتمردان باشد و آن دولتمرد در انتخابات رأی نمی‌آورد. در باب مجازات‌ها دولتمردان خیلی فعال و شفاف نیستند. در باب تامین امنیت قول می‌دهند ولی در باب مجازات شفاف اظهارنظر نمی‌کنند. در باب مقایسه سلاطین که مجازات شدید می‌دادند، امروزه مجلس و رئیس‌جمهور و ... در ب $\bar{h}H$ سختگیری با قاطعیت سخن نمی‌گویند و مسامحه می‌کنند.

۳- مدیریت اداره تراکم کیفری

عدالت کیفری، در اکثر کشورها متراکم و پرکار است و همواره نوعی عدم تناسب بین نیازهای قضایی مردم و امکانات دادگستری وجود دارد. این تراکم پرونده‌ها و جمعیت در مراجع قضائی و کلانتری‌ها و دادسراها از نظر جامعه دور است و اکثر جامعه مادامی که سر و کارش به دادگستری نیافته از این تراکم بی‌اطلاع است. در نتیجه عدالت کیفری که دارای ابعاد سیاسی و قضایی بود، از لحاظ تاثیر تراکم در احکام مورد توجه قرار می‌گیرد. در بدو امر به نظر می‌رسد کلیه شکایات که اعلام می‌شوند سرانجام می‌یابند. این قضاوت عمومی است ولی اگر موردی، از افراد سؤال کنیم، متوجه می‌شویم بخشی از این شکایات سرانجام نمی‌یابد و در فرایند کیفری متوقف یا خارج می‌شود و این حاصل کار تراکم پرونده‌ها در مراجع است. به طوری که آمار نشان می‌دهد، در کلانتری‌ها بیشتر پرونده‌های تعیین تکلیف می‌شوند که راحت‌ترند حدود $\frac{1}{4}$ جرایم را پلیس کشف می‌کند و $\frac{3}{4}$ جرایم یا مجنی علیه اعلام می‌کند یا خویشان یا رهگذران یا شرکت بیمه و بیمارستان اعلام می‌کند. پلیس در جرایمی اقدام می‌کند که معمولاً مشهودند یا تصادفی به رؤیت پلیس می‌رسد و در سایر موارد در پی تلفن جنبه واکنشی دارد. پس جنبه کنشی اقدام پلیس $\frac{1}{4}$ است و $\frac{3}{4}$ واکنشی است. پلیس سلیقه فرد را اعمال می‌کند و از آنجا که اسیر آمار و پرونده مختومه است، متمایل به تعیین تکلیف پرونده‌های ساده است. در دادسرا برای جلوگیری از استغراق نهادهای تعقیب روشهای مختلفی وجود دارد که پرونده از روند کیفری خارجی شود. در دادسرا دو سیستم قانونی بودن کیفری و مناسب و مفید تشخیص دادن تعقیب وجود دارد. در طریق دوم دادستان پرونده‌های مشکل که مشمول رقم خاکستری جرم‌اند از مسیر کیفری خارج می‌کند و آنرا به مصلحت جامعه نمی‌داند و منع و موقوفی و تعلیق تعقیب صادر می‌کند. قضات نیز به نوعی در فیلتر کردن پرونده‌ها اقدام می‌کنند. به این ترتیب تعدادی از پرونده‌ها کنار گذاشته می‌شوند. در فرانسه در سال ۹۰-۱۹۸۰ م، تحقیق نشان می‌دهد،

مباحثی در علوم جنایی

پرونده‌های که به رویت دادسرا رسیده و منع تعقیب خورده‌اند بین ۸۰ تا ۸۹٪ اند. به طور ضمنی دادسرا با توجه به تراکم کار پرونده‌های آنها را از اعداد رسیدگی خارج کرده است. در آمریکا ملاحظه شده دادستانها در جنایات شدید حدود ۳۰٪ از پرونده‌ها را کنار می‌گذارند. متهم دستگیر شده و رقم خاکستری وجود دارد و در پرونده‌هایی که جنبه جنحه دارد این درصد $\frac{3}{4}$ است و به طور کلی در باب تعقیب پرونده‌ها مطالعات نشان می‌دهد که به سه دلیل پرونده‌های کیفری تعقیب نمی‌شوند.

۱- ادله کیفری یقین آور و قوی نیست،

۲- در بین جرایم اعلام شده، جرایم سبک‌تر کنار گذاشته می‌شوند و جرایم شدید مورد توجه پلیس قرار می‌گیرد،

۳- در پرونده‌هایی که میان بزه کار و بزه دیده در آستانه جرم رابطه‌ای وجود داشته، معمولاً کلانتری‌ها و دادسراها متمایل به عدم تعقیب هستند زیرا مشاهده شده در این موارد مجنی علیه از یک مقطعی به بعد در فرایند کیفری همکاری لازم را با دادگاه ندارد.

پرونده‌هایی که تعقیب نمی‌شوند سه خصیصه دارند چرا که دلایل واهی است و جرائمی که سبک‌ترند کنار گذاشته می‌شوند و بین طرفین رابطه است

وقتی گفته می‌شود پرونده‌های سنگین و مهم است هر گاه مجرم دستگیر و شناسائی نشده باشد؛ پلیس در اینجا اقدام خاصی نمی‌کند چرا که زود به نتیجه نمی‌رسد. پلیس دست به اقدامی می‌زند که زود نتیجه بدهد. اگر فشار سیاسی یا خاصی روی پرونده باشد اقدام می‌کند و این استثناء است.

کیفر در مقایسه با جرائم ارتكابی و تعداد جرائمی که واقعاً اتفاق می‌افتد مناسبت‌های کمتری برای اجرا می‌یابد و به دلیل رقم سیاه یا خاکستری بزهکاری یا انصراف بزه دیده از اعلام شکایت یا به لحاظ عادت پلیس و سنت قضایی بخشی از جرائم به مرحله محکومیت و کیفر نمی‌رسند. کیفر در مقایسه با جرائم کمتر به اجرا در می‌آید. در سال ۱۹۹۴ در مطالعاتی در آمریکا، از طریق نظر سنجی از بزه دیدگان و آمار پلیس فدرال و قضایی مشخص می‌شود از صد سرقت از منازل

(le Cambriolage (burglary))، مالباخته‌ها ۳۹ مورد را اعلام می‌کنند و ۶۱ مورد اعلام نمی‌شود. آنچه به پلیس گزارش می‌شود در سطح پلیس ۴ پرونده تعیین تکلیف می‌شود و در مرحله دادگاه ۱/۳٪ به مرحله محکومیت می‌رسد. پس چه به لحاظ تصور بزه دیدگان و سنت پلیس و چه به لحاظ تشریفات قضایی از ۱۰۰ سرقت یک یا دو سرقت کیفر می‌شود. پس کیفر مناسبت اجرائی کمتر از جرائم می‌یابد. بنابراین در تضعیف کیفر ما با نوعی گرفتگی و موانع در سطح خود پلیس روبرو هستیم که قسمتی از آن ناشی از تراکم پرونده، سنت و عدم همکاری قربانیان است. علت عدم اعلام جرائم تشریفات طولانی، عدم اعتماد به پلیس، مخارج دادگستری است و از طرفی مالباخته‌ها می‌خواهند اموال خود را پیدا کنند و مجازات مجرم به تنهایی کفایت نمی‌کند و بزه دیده امید چندی به پیدا کردن اموال خود ندارند. نحوه دریافت و استقبال پلیس در زمان شکایت و همچنین مقدار وقتی که گرفته می‌شود نیز مهم است. بیمه بودن اموال نیز عاملی در عدم شکایت است و تنها شکایت برای تکمیل پرونده بیمه‌ای است والا امیدی به پیدا کردن مال خود ندارند.

مباحثی در علوم جنایی

پس کیفر بدین ترتیب کارایی خود را از دست می دهد. در کانادا برای اینکه در خصوص جرائم شدید، (جنايات) تعداد پرونده‌های تعیین تکلیف شده و موارد اعلام شکایات بیشتر است، تصمیم گرفتند برای ارتقاء باز دارندگی کیفر، زندان را به جای مرکز اصلاح و درمان تبدیل به مرکز اداره خطر و مدیریت افراد خطرناک کنند. زندانیان در کانادا در باب جنايات بر اثر درجه خطرناکی در زندان قرار می گیرند و صحبتی از فردی کردن مجازات نیست و بحث از فردی کردن زندان با توجه به درجه خطر و خطرناکی آنهاست. زندان بر اثر اصلاح و درمان آرایش نمی یابد. و بر اثر نوع خطرناکی تقسیم می شوند. اینجا بازگشت به مجازات استحقاقی است که هدف سلب توانائی از بزهکاران است.

۴- تحولات شدت کیفر

آیا مجازاتها در طول تاریخ ۴۰۰۰ ساله حقوق جزا به سمت تخفیف و کاهش رفته‌اند یا تشدید شده‌اند؟ مجازات از هر زاویه می‌تواند بررسی می‌شود:

۱- در طیف دراز مدت، مجازاتها از سیصد سال پیش (اواخر قرون وسطی) به این سو تا سال ۱۹۷۰. م رو به کاهش بوده‌اند. به عبارت دیگر مجازاتهای شدید جای خود را به مجازات خفیف داده‌اند و کیفر اعزام بزهکاران خطرناک به جاهای دوردست تبدیل به تبعید در داخل یک کشور می‌شود. کیفر قطع عضو و به نمایش گذاشتن اجساد از بین می‌رود و مجازات اعدام از بین می‌رود و حبس به جای آن گذاشته می‌شود حتی خود حبس صرفاً جنبه قانونی دارد و در عمل حبس ابد تبدیل به حبس مدت دار می‌شود (کودک ربائی به منظور تجاوز و قتل او در حقوق فرانسه حبس ابد دارد) در حقوق فرانسه در باب بزهکاران خطرناک یا مکرر یک تدبیر در مرحله اجرای حبس است که دوره تامینی نام دارد یعنی مدتی که طی آن زندانی حق برخورداری از هیچیک از امتیازات قانونی (آزادی مشروط، مرخصی) را ندارد و بعد از انقضاء دوره تامینی مواعد برخورداری از ساز و کارهای تخفیفی و ارفاقی آغاز می‌شود. سه دلیل برای عقب‌نشینی شدت مجازاتها و کاهش مجازاتها بیان شده است:

الف - مسائل فرهنگی، تمدن و آداب و رسوم ملل

ب - علل سیاسی

ج - ملاحظات حقوق بشری

علت اول: مطالعات مختلف در غرب نشان می‌دهد که ساختار عاطفی انسان‌ها رقیق‌تر شده است. در بین انسان‌ها نوع دوستی و همبستگی اجتماعی بیشتر از گذشته است و خشونت جای خود را به عطفوت داده است و دگر دوستی در فرهنگ بشر ریشه دوانده است و تحمل و رویت و پذیرش مجازات‌های خشن برای بشر امروزی سخت است. در دوران قبل ارتکاب خشونت بین انسان‌ها توسط حکام و اشراف تشویق می‌شده است. نمونه خشونت بسیار جاری، خشونت قضایی (اوردالی) بوده است. دوئل قضائی، اتهام زننده و متهم را مقابل هم قرار می‌داده است جسم انسان موضوع کیفر بوده است. حتی در تاریخ باستان بین النهرین مجازاتهای آینه‌ای (انعکاسی) وجود داشته است که به موجب آن، آن عضوی که مرتکب جرم شده، مجازات می‌شده است.

بدیهی است که این مجازاتها به تدریج جای خود را به مجازاتهای روانی، مالی و حقوقی و اجتماعی می‌دهد.

مباحثی در علوم جنایی

علت دوم: که دلیل سیاسی است، دلیل سیاسی در افول خشونت در کیفرها را باید در عقب نشینی استبداد و اقتدارگرایی سیاسی جستجو کرد. دو سده اخیر کشورها شاهد فروپاشی دیکتاتوری‌ها و ظهور مردم سالاری و مشارکت مردم می‌باشند. بنابراین به موازات توسعه مشارکت مردم در حکومت داری، قضاوت و نگرش مردم به طور غیر مستقیم در نوع مجلس به طور غیر مستقیم متبلور می‌شود. رژیم استبدادی و تک شخصیتی و توتالیتار معمولاً از لحاظ مقدار مجازاتها شدت گراتر از رژیم‌های مردمی‌اند. تحقیق سال ۱۹۹۱ که بین ۴۱ کشور در خصوص اعدام و حبس انجام شد نشان داد که ۸۳٪ از کشورهای حفظ کننده اعدام توتالیتار و اوتورتیر هستند و ۲۴٪ که آنها را لغو کرده‌اند مردم سالارند. این نرخ درباره حبس هم صادق است.

الف) تفاوت بین نظام اتوریتار (اقتدارگر) و توتالیتار (اقتدارگرایی فراگیر) در سیاست جنایی اینست که در نظام نوع اول حقوق جزا بین جرم و انحراف تفاوت قائل می‌شود لیکن حقوق جزا هم به جرم و هم به انحراف پاسخ می‌دهد ولی در نظام‌های نوع دوم حقوق جزا بین انحراف و جرم تفکیک قائل نمی‌شود و هر دو را جرم می‌داند و پاسخ کیفری می‌دهد لذا در این نظام‌ها هیچ حوزه و فضای مانوری برای انسان‌ها متصور نیست و همه اقدامات آنها مشمول حقوق جزاست و همه حوزه‌ها را حقوق جزا در بر می‌گیرد. در نظام اقتدارگر بین انحراف و جرم تفاوت است ولی حقوق جزا در هر دو مداخله می‌کند ولی نوع مداخله متفاوت است و درباب جرم کیفر می‌دهد ولی انحراف پاسخ خفیفتر و اخلاقی و درمانی دارد. در نظام‌های مردم سالار بین جرم و انحراف تفکیک است و حقوق جزا تنها به جرم پاسخ می‌دهد و مردم و خانواده و ... به انحراف فرد پاسخ می‌دهند (پاسخ جامعه‌ی).

علت سوم: دلایل حقوق بشری است که مجازاتها را مشمول قید و بند کرده است مثلاً در میثاقین حقوق بشر ۱۹۶۶ انسان مجرم را از مجازات‌هایی که وی در حد یک موش آزمایشگاهی تنزل می‌دهد، مصون داشته است. مجرم نباید موضوع آزمایشات شیمیایی و پزشکی قرار گیرد (مگر اینکه رضایت دهد) پس مجرمی هم که به اعدام محکوم شده است حق نداریم از او استفاده کنیم در باب کیفرشناسی به طور کلی یک فصل بزرگی به انسانی بودن مجازاتها به ویژه انسانی شدن و معنوی کردن محیط زندان اختصاص داده شده است و از مجازات‌های مضاعف منع شده است.

۲- درطیف کوتاه مدت مشاهده می‌کنیم در کشورهای غربی (بویژه بعد از جنگ دوم جهانی) به مجازاتها جنبه اصلاحی، درمانی و پزشکی داده بودند یک گرایش به سمت تشدید مجازات وجود دارد اگر چه کیفر مرگ لغو شده و تشریفات آئین دادرسی کیفری و حقوق متهم جنبه اساسی و حقوق بشری یافته، مع ذلک مشاهده می‌شود که در خصوص میزان و مدت مجازات نوعی شدت گرائی است. میزان و مدت حبس و جریمه‌ها تشدید شده و قضات در عمل به کیفر بلند مدت حبس متوسل می‌شوند در ایالات متحده آمریکا از سال ۱۹۷۰ به بعد با رشد زیادی از تورم جمعیت کیفری روبرو شده است و در سال ۱۹۷۳ به ازای هر صد هزار نفر زندانی، ۳۵۱ زندانی وجود داشته است. از طرف دیگر دولتمردان و سیاستمداران با توجه به تقاضای شهروندان از شدت گرائی در حقوق جزا حمایت می‌کنند و گفتمان سیاسی که بر بازپروری و درمان تاکید می‌کرده امروزه شدت عمل یافته است. نظریه تسامح دلیل این امر است به این ترتیب در کوتاه مدت مجازاتها در نوع خود به سمت شدت می‌رود. در یک دوره بسیار وسیع مانند سه قرن مجازاتها خفیف است ولی در مقایسه با پنجاه سال پیش مجازاتها شدید است.

مباحثی در علوم جنایی

۵- کیفر و مجازات: حاصل یک تصمیم‌گیری است. فرایند تعیین کیفر در حکم از عوامل مختلفی متأثر می‌شود. بین زمان محاکمه و اجرای مجازات پارامترهای چندی محاکمه متهم، تعیین مجرمیت و تعیین مجازات را تحت الشعاع قرار می‌دهد بسیاری از عوامل نامرئی و برخی آشکار در فرایند کیفر پلیس مداخله می‌کند و سپس دستگاه قضائی نقش دارد. در دستگاه قضائی تفاوت آراء است. پس سه موضوع بررسی می‌شود.

۱- نقش پلیس در تعیین کیفر

۲- نقش قاضی

۳- اختلاف بین کیفرهای صادره برای یک جرم

عدالت کیفری همچون گذشته در یک برج عاج عمل نمی‌کنند کیفر علاوه بر بعد حقوقی دارای ابعاد سیاسی و فرهنگی و اقتصادی است. بخش نامرئی که در دادنامه نمی‌آید چیست؟

کیفر و حکم کیفر حاصل یک فرایند و پروسه است. پروسه شامل تسلسل یک سلسله امور در زمان است فرایند یک نقطه آغاز و یک جریان و یک نقطه پایانی دارد. عنصر زمان در فرایند نقش عمده دارد. کیفر هم به عنوان موضوع حکم محکومیت مشمول یک فرایند است که نقطه آغاز، اعلام شکایت به پلیس و کشف جرم توسط پلیس و ضابطین عام است و نقطه پایان صدور حکم محکومیتی است که جنبه امر مختومه یافته است. امر مختومه کیفری در ایران در پرتو قوانین بعد از انقلاب خدشه دار شده است. به موجب قانون تعیین وظایف رئیس قوه قضائیه، قانونگذار به او یک سمت قضائی هم داده است که می‌تواند در هر لحظه حکم کیفری صادره را دستور به رسیدگی مجدد بدهد این تاسیس توالی فاسد چندی دارد. اولاً قاضی محکمه بدوی و تالی هرگز به سرنوشت و آینده حکم خود اعتقاد ندارد و این بیم را دارد که حکم او اشتباه فرض شود و خدشه دار گردد دوم، برای شکات و بزه دیدگان حرفه‌ای و صوری این اختیارات رئیس قوه قضائیه و دادستان سبب می‌شود که پرونده بالقوه در جریان رسیدگی باشد.

در سایر کشورها و نظام حقوقی ایران قبل از انقلاب فرایند کیفری یک نقطه آغاز و پایانی داشت. امر مختومه کیفری اهمیتش تا به آنجاست که اگر حکم کیفری در کشور الف صادر و امر مختومه یافته باشد در کشور ب به نام قاعده منع مجازات مجدد آن امر مختومه را نمی‌تواند رسیدگی کند. این قدرت منفی امر مختومه است. این موضوع به موجب ماده ۷. ق. م. ا. زیر سوال رفته است.

به استثنای این مورد، فرایند کیفری (processus penal) یک نقطه آغاز و یک جریان و یک نقطه پایانی دارد که عنصر زمان در آن مهم است در این فرایند عوامل چندی مداخله می‌کنند اینجاست که کیفر قانونی در نقطه پایانی به کیفر قضایی تبدیل می‌شود و با کیفر قانونی تفاوت می‌کند اشخاص مختلفی در فرایند کیفری تأثیر می‌گذارند:

۱- ارادهٔ زیان دیده یا بزه‌دیده یا اولیای دم در اعلام شکایت و معرفی بزه‌کار و بزه‌دیده

۲- ارادهٔ پلیس و ضابطین عام و خاص دادگستری در کشف جرم: حدود $\frac{3}{4}$ جرایم ارتكابی را بزه‌دیدگان و اولیاء آنها،

همسایگان و اشخاص عادی به مرجع قضایی اعلام می‌کنند. پلیس کمتر از $\frac{1}{4}$ از جرایم را رسیدگی و جریان آنرا آغاز

مباحثی در علوم جنایی

می‌کند. پلیس در فرایند کیفری نقش کمرنگی دارد. فرایند کیفری به جامعه مدنی و بزه‌دیدگان نیاز دارد و نقش جامعه مدنی در تعقیب و کشف جرایم اهمیت دارد.

۳- ضابطین قضایی، دادسرا و محاکم نیز مهم‌اند: دادستان، قاضی، کارشناسان و وکلاء ... نقش دادستان بر حسب اینکه نظام تعقیب قانونی باشد یا مناسبت داشتن تعقیب، فرق می‌کند. در کشور فرانسه در امور جنحه‌ای دادستان اختیار زیاد دارد و به نام مصلحت جامعه می‌تواند برخی پرونده‌ها را رسیدگی نکند و پرونده را مختومه کند ولی در کشور ما یا آلمان که اصل قانونی بودن تعقیب وجود دارد، اختیار دادستان محدود است.

نقش پلیس: در بحث پلیس، پلیس اصولاً تحت ملاحظات چندی اقدام می‌کند: ۱- بحث آمار: پلیس اسیر آمار و منحنی فعالیت است زیرا منحنی فعالیت‌های او مساوی امتیازات زیاد یا کم است ۲- پلیس مثل هر شغل دیگری یک سنت و آداب و رسوم خاص خود را دارد. در این عرف پلیس پرونده‌های رسیدگی می‌کند که شاکی و بزه‌دیده داشته باشد و بین بزه‌دیده و بزه‌کار رابطه نباشد زیرا مطالعات چندی نشان داده که پلیس به محض اینکه پی می‌برد جرم بین دو انسان آشنا اتفاق افتاده در تعقیب و تشکیل پرونده تعلل می‌کند زیرا تجربه نشان می‌دهد در چنین موردی، در مقطعی شاکی، بزه‌دیده و متهم از رفت و آمد به کلانتری خودداری می‌کنند و با هم آشتی می‌کنند. ۳- پلیس راغب به تعقیب پرونده‌های است که بسیار شدیدتر و خشونت دارند زیرا پلیس از قبل این فعالیت‌های امتیاز و مشروعیت می‌گیرد.

این سه عامل در تصمیم پلیس نقش مهمی دارند مثلاً در آمریکا مطالعات نشان می‌دهد که در جرایم جنایی معمولاً پلیس در صورتی که شاکی باشد ۸۴٪ جرایم را تعقیب می‌کند و در جنحه گرایش او ۶۰٪ است و در جرایم سبک تقریباً پلیس اقدام نمی‌کند چرا که شکات به پلیس رجوع نمی‌کنند پلیس از یک عامل دیگر تبعیت می‌کند: در کنار ضابطین عام، ضابطین خاص وجود دارد: پلیس گمرک، پلیس جنگل، پلیس شهرداری و ...

بدیهی است که ضابطین خاص برای جرایم خاص از ملاحظات دیگری تبعیت می‌کنند و نوعاً غیرمسلح‌اند و جزء نیروهای کشوری‌اند و از ملاحظات اداری در کشف و تعقیب جرایم استفاده می‌کنند. پلیس و پیدایش آن مساوی با پیدایش شهر است. پلیس در زبان یونانی به معنای شهر است. شهربانی (پلیس) نقش حفظ نظم دارد. بنابراین پلیس اداری صبغۀ غیرنظامی و غیرمسلح دارد. پلیس مسلح در هیأت پلیس قضایی و پلیس ضد شورش متبلور می‌شود اینکه قانون اساسی پلیس را در اعداد نیروهای مسلح آورده است صحیح نیست زیرا پلیس هویت اداری دارد.

ملاحظات کاری و حرفه‌ای بین پلیس قضایی (ضابطین خاص) با ضابطین عام در پروسه کیفری نقش دارد. جریان پروسه: رسانه‌های گروهی و مطبوعات جنایی تجسسی نقش مهمی دارند. بی‌تردید دستگاه قضائی به دقت قضاوت مردم و روزنامه نگاران را در صفحه حوادث می‌خواند حتی در مقابل ضعف پلیس و دستگاه قضایی در شناسائی مظنون از مطبوعات و رسانه‌های گروهی کمک گرفته می‌شود که با کمک کارگاہان خصوصی رکن معین فرایند کیفری مداخله می‌کنند.

تعیین مجازات: در کشور ما یا فرانسه، بین مرحله محاکمه و مرحله صدور حکم فاصله زمانی و تفاوت قضایی وجود ندارد یعنی همان هیأتی که به ماهیت پرونده رسیدگی می‌کنند در خصوص محکومیت و نوع کیفر مداخله می‌کنند در انگلیس مرحله محاکمه و مرحله رسیدگی به دو مرحله فرعی است :

مباحثی در علوم جنایی

۱- مرحله احراز مجرمیت (محکومیت) ۲- مرحله تعیین و صدور مجازات. قضات این دو مرحله متفاوت‌اند. چنین تاسیسی را فرانسوی‌ها در قانون اصلاح قانون آ.د.ک سال ۲۰۰۰ در مرحله دادسرا وارد حقوق خود کرده‌اند بر خلاف سابق که باز پرس و قاضی تحقیق، تحقیقات اولیه را رسیدگی و نوع قرار را صادر می‌کرده، از ژوئن ۲۰۰۰ این مرحله دادسرا به دو مرحله تحقیقات و قاضی آزادی‌ها تقسیم کرده‌اند و قاضی است که درباره قرار تصمیم می‌گیرد او با رویت پرونده مانند قاضی محکمه، راجع به نوع قرار تصمیم می‌گیرد. در دادگاه‌های فرانسه چنین تاسیسی وجود ندارد.

در نظام ما و کشور فرانسه، در مرحله رسیدگی و صدور حکم، و اختیارات قاضی مهم و حائز اهمیت است و از آن تحت عنوان فردی کردن مجازات یاد می‌کنیم در حقوق فرانسه و قانون جزای آن، ماده ۲۴-۱۳۲ به فردی کردن مجازات اختصاص داده شده است قانونگذار جدید فرانسه به عنوان یک اصل مشخص کرده است که: در محدوده و چارچوب تعیین شده بوسیله قانونگذار، دادگاه‌ها کیفر را تعیین می‌کنند و نظام اجرای آن را با توجه به اوضاع و احوال مربوط به جرم و شخصیت مرتکب جرم تعیین و صادر می‌کنند در کلیات، قانونگذار مبحثی را تحت عنوان فردی کردن آورده است، بنابراین بحث فردی کردن را که علی‌الاصول استادان حقوق از مضامین مواد استخراج کرده بوده‌اند لباس قانونی به خود گرفته است.

در حقوق ما اصل فردی کردن را از ورای ماده ۲۲ ق.م.ا یا ماده ۲۲۸ ق.م.ا استنباط و استخراج می‌کنیم با توجه به حداقل و حداکثر مجازات به اختیارات فردی کردن مجازات قاضی پی می‌بریم.

بدیهی است فردی کردن تا اندازه زیادی از یک سو با نوع جرم و شخصیت متهم و علت و علل وانگیزه جرم بستگی دارد و عامل چهارم شخصیت بزه دیده و شاکی و تحت تکفل اوست. اگر تا به حال فردی کردن قضایی مجازات بر مبنای شخصیت بزه‌کار و نوع جرم تعیین می‌شد، امروزه یکی از عوامل مهم بزه دیده مداری است و دیدگاه‌های مجنی علیه مداری است. حقوق جزای بزه‌دیده مدار مطرح شده است فردی کردن معیار مختلفی دارد.

اختلاف و ناهماهنگی بین احکام کیفری: چرا جرم واحد در دادگاه‌های مختلف مشمول مجازات‌های مختلف می‌گردد؟

اولین تحقیق بر روی قضات و روان‌شناسی قضایی است نقش قاضی و وضعیت او و پایگاه اجتماعی او در کیفیت حکم موثر است ما قاضی مجتهد داریم و آموزش او در کیفیت و نوع مجازات تاثیر دارد و قانونگذار به آن بها داده است و اگر نظر اجتهادی قاضی مجتهد در خصوص امر کیفری خلاف حکم قانون باشد، قاضی مجتهد می‌تواند از رسیدگی استنکاف و پرونده را به دادگاه دیگر بدهد.

از طرف دیگر، یکی از عوامل دیگر، چگونگی تشکیل پرونده در دادسرا و نقش دادستان است. کیفر خواست صادره بر اساس چه نوع اتهام و جرمی تنظیم شده است و دادستان عمل را چه دانسته است؟ دادگاه تحقیق می‌کند ولی قضاوت اولیه در ادامه فرایند کیفری نقش عمده دارند. کشور ما که دادسرا وجود ندارد و بار تحقیق بر عهده نیروی انتظامی است، در کیفیت و نوع حکم نقش عمده دارد.

عامل دیگر توانائی و شهامت مدافعین وکلای مدافع است، که در میزان مجازاتی که قاضی تعیین می‌کند، نقش مهمی دارد.

Maurice Cusson (۱۹۸۳), Le contrôle social du crime, Paris, PUF

مباحثی در علوم جنایی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

دوره کارشناسی ارشد

تقریرات درس

جرم‌شناسی

(امنیت خصوصی)

استاد: ع.ح. نجفی ابرندآبادی

تهیه و تنظیم

عباس غنی‌زاده

سال تحصیلی ۸۲ - ۱۳۸۱

مقدمه

امنیت خصوصی^۱ دارای آثار قابل توجه بر جبهه پیشگیری از جرم است. در آمریکا و کانادا، کارکنان آژانس‌ها، واحدهای ایمنی و امنیتی و موسساتی که به تولید، فروش یا نصب تجهیزات حفاظتی می‌پردازند، از تعداد کارکنان پلیس، قضات کیفری و کارکنان زندانها بیشتر است. اما عجیب آن است که این کنشگران پیشگیری از جرم مدتها مورد توجه ناظران و جرم‌شناسان نبوده‌اند.

نگهبانها و کارگزاران امنیت و سایر عوامل مراقبت و نظارت هر روزه نقش مهم و بی‌سروصدایی در مبارزه با جرایم کوچک انجام می‌دهند و در فروشگاههای بزرگ، مراکز بازرگانی، علیه سرقت از فروشگاهها از جمله، سرقت‌های ارتكابی توسط کارکنان، انواع تقلبات و ویران‌گری (تخریب) مبارزه می‌کنند و در بیمارستان‌ها، منزلها و در مراکز خرید، مراقب هستند. وقتی صاحبان این مراکز متوجه کارایی محدود پلیس ملی می‌شوند، به امنیت خصوصی متوسل می‌شوند. بدین‌سان است که در طول سده بیستم شیوه کنترل اجتماعی بدیعی ظهور کرده است که باید خود را با اقتصاد بازار منطبق می‌کرد و چون اغلب نگهبانان امنیت، حق حمل اسلحه و نگهداری (توقیف) یک مظنون را نداشته، باید بدون توسل به وسایل قهرآمیز، نتایج خوبی از کارشان کسب می‌کردند. تحت تاثیر رقابت، کارشناسان امنیت خدمات بسیار متنوعی را عرضه کردند و کارگزاران امنیت خصوصی چون ممنوع از سرکوبی هستند، بنابراین متوسل به اشکال تجربی پیشگیری وضعی شدند. به هر حال امنیت خصوصی خوب شناخته و فهمیده نشده است. ابتداء باید ماهیت خاص آن، اهمیت آن و کارکردهای آن بررسی شود، سپس شکوفایی و توسعه آن، ارائه گردد و بالاخره به دو گرایش نویدبخش در زمینه امنیت خصوصی اشاره شود.

تعریف امنیت خصوصی

کاربرد اصطلاح «امنیت خصوصی» وقتی که صحبت از یک آژانس نگهبانی شود نظارت بر یک مرکز تجاری یا سرویس ایمنی شرکتی است، مشکلی ایجاد نمی‌کند. اما در عمل و عرفاً خدمات معمول برای حمایت از شرکت‌های دولتی مثل بانک‌های ملی شده یا شرکت برق و واحدهای عمومی مانند بیمارستانها یا فروشگاهها نیز جزء قلمرو امنیت خصوصی گنجانده می‌شوند. اینها در واقع دستگاههای «نیمه خصوصی - نیمه عمومی» هستند. اما تکلیف کارکنانی که مأمور تامین امنیت در تأسیسات دولتی هستند چه می‌شود؟

این مؤسسات جزو بخش دولتی هستند اما کماکان باید آنها را به امنیت خصوصی تشبیه کرد. وجه مشترک مؤسساتی که عرف، آنها را در قلمرو «امنیت خصوصی» آورده است چیست؟ پاسخ این است که این قبیل مؤسسات، امنیت مشخص و نشانه گرفته شده‌ای را تأمین می‌کنند؛ حمایتی که آثارش مربوط به یک مشتری خاص یا یک محل خاص می‌گردد؛ حال آن که مأموریت پلیس ملی (دولتی) تحکیم امنیت در همه جامعه است. آژانس، واحد یا سرویس

۱. این بحث بخشی از مطالب مطرح شده در درس جرم‌شناسی برای دانشجویان کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه علوم اسلامی رضوی در نیمسال نخست سال تحصیلی ۸۲-۱۳۸۱ بوده است.

مباحثی در علوم جنایی

امنیت خصوصی، فقط منافع مشتری خود را تأمین می‌کند و فقط به وی حساب پس می‌دهد. امنیت خصوصی، در واقع یک امنیت ویژه و اختصاصی است و شامل تأمین نیازهای مشتری می‌شود که خود او آنها را تعیین و تعریف می‌کند. امنیت خصوصی در حقیقت رابطه تغذیه کننده «امنیت» و «مشتری» است. امنیت عمومی، مسئولیت‌های گسترده‌تری را تضمین می‌کند و چتر خود حمایتی خود را نسبت به همه جا توسعه دهد و در همه جا برای رعایت قانون اقدام می‌کند و متخلفان و مجرمان را شناسایی و دستگیر می‌کند.

تفاوت بین امنیت خصوصی و پلیس عمومی (دولتی) در تعریفی نهفته است که نوبت در سال ۱۹۹۲ ارائه کرده است: وقتی جنبه‌های مهم امر تنظیم، سامان‌دهی و حل و فصل اجتماعی توسط نهادی تضمین می‌شود که به نام گروه و جمع عمل می‌کند و امکان استفاده از نیروی فیزیکی نیز در آخرین مرحله وارد یک کارکرد و رسالت پلیسی وجود دارد. این کارکرد برای سازمان و تشکیلات سیاسی (حاکمیت) ضروری است.

۱. امنیت خصوصی به نام گروه اقدام نمی‌کند، بلکه به نام مشتری عمل می‌کند؛

۲. امنیت خصوصی استثنائاً اختیار استفاده از زور را کسب می‌کند و قبل از هر چیز نظارت و مراقبت و در نهایت پیشگیری می‌کند؛

۳. امنیت خصوصی، در قلمرو سیاسی قرار ندارد، بلکه عمدتاً تحت مقررات و شرایط بازار عرضه و تقاضا قرار دارد. با توجه به این نکات می‌توان امنیت خصوصی را تعریف کرد:

امنیت خصوصی یا ویژه یا اختصاصی، مجموعه امکانات و وسایلی است برای حفاظت از اشخاص و اموال و نیز حفاظت از اطلاعاتی که متخصصان با هدف پاسخ دادن به نیازهای ویژه سازمان‌ها به آن‌ها ارائه می‌دهند.

خانم Four caudot ۱۹۸۸ از امنیت خصوصی تعریف دیگری ارائه می‌دهد: مجموعه فعالیت‌ها و اقدام‌هایی است که هدف حفاظت از اشخاص، اموال و مجموعه اطلاعاتی‌ای را دنبال می‌کند که در چارچوب بازاری رقابتی با هدف سودآوری ارایه می‌شود و در آن کارکنان امنیت خصوصی از نظر قانون، مسئولیت‌های کارمندان در خدمت دولت را به عهده نمی‌گیرند.

این تعریف در واقع غایت اولیه امنیت خصوصی را مورد تأکید قرار می‌دهد؛ حمایت، حفاظت از اشخاص، اموال و اطلاعات در مقابل خطر. بزرگترین سفارش‌دهندگان امنیت خصوصی، سازمان‌ها و تشکیلات موسسات بازرگانی، کارخانجات، موسسات آموزشی و وزارتخانه‌ها می‌باشند. واژه «متخصص» برای کناره گذاشتن موارد خودحمایتی، خودحفاظتی است که در کار روزانه شرکت‌ها یا کسبه به طور خود جوش وجود دارد.

وسعت پدیده امنیت خصوصی

تحقیقی در سال ۱۹۹۵ محاسبه کرده است که تعداد کارکنان بخش امنیت خصوصی ده کشور اروپایی بالغ بر حدود نیم میلیون نفر می‌شود؛ حال آن که تعداد پلیس ملی این کشورها بالغ بر یک میلیون است. این کشورها عبارتند از: بلژیک، دانمارک، فنلاند، فرانسه، آلمان، بریتانیای کبیر، هلند، پرتغال، اسپانیا و سوئد. در اروپا، افزایش تعداد شرکت‌های نگهبانی خصوصی، به ویژه از آغاز سالهای ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، قابل توجه است.

مباحثی در علوم جنایی

در فرانسه، حدود صد هزار نفر در بخش امنیت خصوصی به عنوان عامل، کارمند و کارشناس کار می‌کنند. اگر فروشندگان، تکنیسین‌ها و نصب‌کنندگان دستگاههای امنیت و ایمنی را به آن اضافه کنیم، رقم ۱۰۰.۰۰۰ نفر احتمالاً کم خواهد بود. بیشترین رقم، مربوط به شرکت‌های متخصص نگهبانی و مراقبت و نظارت است. در مقایسه، تعداد مأموران پلیس و ژاندارمری در سال ۱۹۹۱ بالغ بر ۲۲۰.۵۰۰ نفر می‌شده است.

در کانادا، تعداد ۱۲۱.۴۲۵ نگهبان امنیت، تحقیق کننده و کارآگاه خصوصی در سال ۱۹۹۱ وجود داشته است. تعداد کارکنان امنیت خصوصی دو برابر پلیس بوده است. در کبک، بیش از ۶۰۰.۰۰۰ نفر به عرضه وسایل یا خدمات در زمینه امنیت کمک می‌کنند که نگهبان، کارگاه تولید کننده، فروشنده و نصب کننده تجهیزات امنیتی، ایمنی، حمل کنندگان وجوه، مدیران، مشاوران، محافظان هستند. بیش از ۱۰۰۰ موسسه خدمات امنیت خصوصی یا تحقیقات در مورد جرایم و مجرمان ارایه می‌دهند. تنها، برای قلمرو عوامل امنیت قراردادی در سال ۱۹۸۸، تعداد ۲۳.۵۴۰ مجوز، برای عوامل امنیت خصوصی در کبک وجود داشته و در مقابل، تعداد ۱۳.۶۸۶ مأمور پلیس به کار مشغول بوده است.

بازار امنیت خصوصی

امنیت خصوصی تحت منطق بازار عرضه و تقاضا قرار دارد. خدمات تامین امنیت داخلی موسسات دولتی تا حدی خارج از مقررات و شرایط بازار قرار دارند، ولی رقابت عوامل برونی را احساس می‌کنند. این بازار تحت سلطه تقاضای پیشگیری از بزهکاری است و سرکوبی کیفری جای کمی در آن دارد. در واقع بیشتر، وسایل نظارت، کنترل ورودی و خروجی و تقویت آماج‌ها (سیبل‌های جرم) مهم است. و ارائه خدمات نگهبانی و مراقبت از خدمات تحقیقات و کارآگاهی بیشتر است و در هر ساعتی از روز خدمات ارایه می‌دهند. در اینجا صحبت از امنیت قراردادی یا پیمانکاری است و نوعی رابطه فروشنده و خریدار وجود دارد. تولیدات و خدمات امنیتی خصوصی نیز تحت تاثیر نوآوریهای فن‌آورانه متحول شده است. حوزه مأموریتی که به گروه (تیم) امنیت سپرده می‌شود، معمولاً گسترده است: حفاظت از یک کارگاه یا فضا و کسانی که در آن کار می‌کنند، در مقابل سرقت، تقلب، گروگان‌گیری، بمب‌گذاری و نیز در مقابل حریق، تصادفات فنی و بحران‌های مختلف (آب گرفتگی، نشست مواد خطرناک و ...).

کارکردهای امنیت خصوصی

در این زمینه پنج نوع کارکرد از هم قابل تفکیک است:

۱. نظارت و مراقبت: حفاظت و نگهداری از یک کارگاه، نگهبانی، مراقبت، گشت‌زنی، که بیش از پیش از وسایل فنی برای افزایش دامنه دیدشان استفاده می‌کنند. زنگ خطر، آشکار کنندگان، دوربین‌ها، روشنایی، چشم الکترونیکی، علامت با کد الکترونیکی، آینه، خواندن کدهای لیزری برای ورود و خروج و...؛
۲. کنترل ورودی‌ها و ایجاد مانع برای ورود: مراقبت از ورودی کارگاه، در، قفل، حصار، دیوار، نرده، شیشه، کارت‌های ورودی، سیستم الکترونیکی و باز کردن درها؛

مباحثی در علوم جنایی

۳. تحقیقات و کارآگاهی: جستجو و شناسایی مرتکبان جرم، بازجویی، نفوذ در شبکه‌ها، رد گیری، نصب دوربین مخفی و ...؛

۴. حمل وجوهات با نگرهبانی و مراقبت مسلحانه؛

۵. مداخله که با کشف یک حادثه، خطر یا یک بزهکار شروع می‌شود. مداخله، بر حسب این که متخلفان و مجرمان، کارکنان موسسه هستند یا مشتری آن، یا یک غریبه یا یک فرد تکرار کننده متفاوت است. کارکنانی که به هنگام تخلف و ارتکاب جرم دستگیر شوند، در معرض ضمانت اجرای انضباطی قرار می‌گیرند و یا اخراج می‌شوند یا مورد تعقیب مدنی یا کیفری قرار می‌گیرند. در فروشگاههای بزرگ، سرویس‌های مسئول امنیت سارق را دستگیر و متوقف و هویت او را شناسایی می‌کنند، سپس سارق باید، فرمی را پر کند. لذا از وی می‌خواهند که کالا و جنس مسروقه را پس بدهد و اگر صغیر باشد، والدینش را مطلع می‌کنند.

نگرانی‌ها و بحث‌های مربوط به امنیت خصوصی

مشروعیت امنیت خصوصی بحث‌انگیز است این اندیشه‌ی که بازار بتواند در قلمرویی که در صلاحیت انحصاری و ویژه دولت است، وارد شود، برای عده‌ای ناگوار و نامطلوب است. وارد شدن منطق سود و ملاحظات انتفاعی در زمینه فعالیتی که به طور سنتی مربوط به رفاه و آسایش هم است، نیز قابل قبول نیست، زیرا این امر در واقع تهدیدی برای حقوق و آزادی‌ها است و خدمات منافع شخصی به ضرر منافع عمومی و جمعی است و تجربه قانونمندی همراه با تردید می‌باشد. موضوع نگرانی شدید دیگر ناشی از وسایلی است که فن‌آوری مدرن در اختیار موسسات امنیت خصوصی قرار می‌دهد. آیا اینها ما را به سوی جامعه قابل رویت از همه جا سوق نمی‌دهد؟ (مراقبت و نظارت درهمه جا و از همه جا) بدین ترتیب، خلوت افراد همواره به بهانه تامین امنیت، در معرض خطر قرار نمی‌گیرد؟ آیا کنترل امنیت خصوصی و متولیان آن، مشکلتر از کنترل پلیس و کارکنان آن نخواهد شد؟ در امنیت صنعتی، نظارت یک فعالیت مرکزی است. تشبیه تامین امنیت در بخش صنعتی به نظارت همه‌گیر و همه جا و اقتدارگرایی فراگیر در قلمرو مراقبت درست نیست. اما باید به دولت قانون‌مدار اشاره کرد، زیرا در این گونه دولت‌ها، عوامل و کارکنان امنیت خصوصی، حق بازجویی، حق بازدید بدنی، حق استفاده از اسلحه و زور را ندارند. در غیر این صورت تعقیب قضایی می‌شوند. از طرف دیگر، موسسات امنیت خصوصی در مقابل پلیس ملی، دولت، دستگاه قضایی، رسانه‌های گروهی و از همه مهمتر موسسات امنیت دیگر قرار دارند. در واقع بین این موسسات رقابت شدیدی وجود دارد و ... دولت بیشتر از سوء استفاده‌های پلیس در وحشت است تا از موسسات خصوصی فعال در زمینه امنیت. حتی ممکن است پلیس خصوصی، ما را از شکل‌گیری و ظهور تدریجی یک دولت پلیسی که دشمن و نقطه مقابل دولت قانونمدار است، رها سازد. دولت پلیسی شده یعنی گسترش کارکنان پلیس و اعطاء اختیارات گسترده و متنوع به پلیس دولتی.

به موجب نظر South (۱۹۸۸)، عوامل و کارگزاران امنیت خصوصی در جهت ارتقاء کیفیت و کمیت منافع و نیازهای مشتریان خود کار می‌کنند. بیشتر، به امنیت بخش تحت کنترل و مراقبتشان کمک می‌کنند و توجه دارند، به امنیت عمومی کمتر کمک می‌کنند زیرا ارتکاب بخش مهمی از جرایم با حضور آنان پیشگیری می‌شود و در واقع جابجا می‌شوند

مباحثی در علوم جنایی

و در جاهای دیگر اتفاق می‌افتند. اما، واقعیت این است که امنیت خصوصی با آرایه خدمات به افراد و موسسات خصوصی، ناخواسته به آسایش و رفاه عمومی نیز کمک می‌کنند. جابجایی جرایم همیشه کامل و صددرصد نیست. از سوی دیگر، اقدام‌های پیشگیرانه که امنیت خصوصی را در فصل و مکان محل مأموریت خود تامین می‌کنند، سبب کاهش جرایم در اطراف آن محل نیز می‌گردد.

کمک بزرگ امنیت خصوصی به امنیت عمومی، در واقع کاهش تعداد سیبل‌های جالب و جذاب برای سارقان و بزهکاران است. بدین ترتیب آماج‌های آسیب‌پذیر در مقابل بزهکاری، مصون می‌شوند و چنین جرایمی کمتر اتفاق می‌افتند، چون مناسبت و فرصت‌های مجرمانه کمتر می‌شود.

آورده امنیت خصوصی به منافع جمعی و جامعه، عامل دارایی و اقتصادی است. با پیشگیری از ورود خسارات به موسسات خصوصی، به سلامت فعالیت‌ها و اشتغال و سودآوری آنها کمک می‌کند.

آیا امنیت خصوصی، متعلق به ثروتمندان و حفاظت از اموال آنان است؟ این واقعیتی است که قشرهای کم درآمد و موسسات خصوصی ضعیف به امنیت خصوصی دسترسی ندارند یا دسترسی‌شان کمتر است، به ویژه این که افراد کم درآمد و بی بضاعت بیشتر در معرض بزه‌دیدگی قرار دارند. بنابراین وجود دستگاه سرکوبگر کیفری پلیسی برای کم کردن بی‌عدالتی‌ها و بزه‌دیدگی در مقابل جرایم برای حمایت و حفاظت از همه کماکان ضروری است. معذالک، باید گفت وسایل و امکانات معمول در بخش امنیت خصوصی روی هم‌رفته ارزان شده است و برای همه اقشار قابل دستیابی است.

آیا درمورد تقوا و درستکاری مأموران امنیت خصوصی تردیدی وجود ندارد؟ آیا مأموران امنیت خصوصی به اندازه کافی سلامت اخلاقی و یا صلاحیت کاری دارند. برای تحقق این هدف، گزینش نگهبانان و مراقبان افراد و موسسات خصوصی می‌تواند از سوء استفاده‌های احتمالی ممانعت کند.

دلیل ظهور امنیت خصوصی و گسترش و شکوفایی این صنعت

به هر حال بازار امنیت خصوصی تبدیل به نیرو و وزنه‌ای شده که باید به آن توجه کرد. لذا سه فرضیه در خصوص ظهور و گسترش این صنعت ارائه شده است:

۱. گسترش امنیت خصوصی مصادف با گسترش و توسعه مالکیت خصوصی در سطح وسیع است و منظور، مراکز بزرگ تجاری، صنعتی، و مجتمع‌های مسکونی است که بر روی عموم باز است. اما چرا موسسات و نهادهای عمومی که خصوصی نیستند، نیز متقاضی امنیت خصوصی‌اند؟

۲. امنیت خصوصی در فرانسه تحت تاثیر مقررات شرکت‌های بیمه توسعه یافته است. به این صورت که، شرکت‌های بیمه بر روی مشتریان خود فشار آوردند تا خود و اموال را در برابر بزهکاری محافظت کنند و الا بیمه نخواهند شد. بیمه‌ها موسسات خصوصی را مجبور کردند تا نگهبان و سرایدار، استخدام کنند و تجهیزات حفاظتی در برابر بزهکاری در موسسات و مکانهای خود نصب کنند. بیمه‌گراها، تحمل نمی‌کنند که آن دسته از مشتریان‌شان که بیشتر در معرض جرم هستند به این امید که شرکت بیمه خسارت را خواهد پرداخت، پیشگیری از وقوع جرم علیه خود را دست کم بگیرند.

مباحثی در علوم جنایی

شرکت‌های بیمه سیستم‌های نظارت تلویزیونی را برای مشتریان خود تکلیف می‌کنند. بدیهی است که بیمه‌گران عرضه و تقاضای امنیت را تحت تاثیر خود قرار می‌دهند.

اما در انگلستان، شرکت‌های بیمه نقش مهمی در امنیت فروشگاهها و مراکز خرید ایفاء نمی‌کنند و بر صاحبان آنها هم فشار نمی‌آورند که خود را حفاظت کنند.

بدین ترتیب، دو فرضیه فوق‌الذکر این توسعه را کاملاً توجیه نمی‌کند. آیا بازار امنیت خصوصی در پاسخ به تهدیدی که علیه متقاضیان امنیت وجود دارد، توسعه یافته است؟

۳. نظریه وان جیک (۱۹۹۵) که کاملتر است، از این دیدگاه دفاع می‌کند که امنیت خصوصی معاصر کارکرد و نقش نظارتی‌ای ایفا می‌کند که در گذشته به طور نامشخص توسط افراد متفرقه انجام می‌شده است. در واقع، در گذشته‌ای نه چندان دور، سرایدار، کنترل کنندگان بلیط در اتوبوس، فروشندگان در فروشگاهها مراقبان و نگهبانان، آموزگاران در مدارس، نظم را در منطقه کوچک خود ضمن پرداختن به وظیفه اصلی خود تضمین و تامین می‌کردند. از آغاز سالهای ۱۹۶۰، برخی از این مسوولیت‌ها حذف شده و بعضی دیگر از ماهیت نظارتی خود تهی می‌شوند. افزایش میزان حداقل حقوق، کارفرمایان را تشویق می‌کند تا سرایداران، دربان یا نگهبان خود را اخراج کنند. به موازات آن، آن دسته از کارکنانی که شغل اصلی آنها مراقبت و نظارت نیست، اکراه داشتند تا کار نظارت، مراقبت و حفظ نظم را انجام دهند (به ویژه در مدارس). نتیجه این تحولات، افزایش بزهکاری بود. برای مقابله با آن، موسسات و سازمانها بیش از پیش نیروهای حافظ نظم (پلیس) را طالبند. این نیروها زیر فشار تقاضاها ناتوان از متوقف کردن افزایش بزهکاری هستند. به ویژه این که به موازات آن، تعداد مأموران پلیس‌ها افزایش داده نمی‌شوند. این وضعیت، موسسات و سازمان‌ها را سوق می‌دهد تا برای حفاظت از خود، پول بپردازند. از طریق تخصصی شدن و در سایه تکنولوژی، امنیت خصوصی کاراتر و موثرتر از گذشته است.

بازار و امنیت خصوصی وارد قلمرو صلاحیت پلیس ملی نمی‌شود، بلکه در واقع کارکرد نظارتی را که در جامعه مدنی بی‌متولی بوده است و موقتاً پلیس متقبل آن شده بود را به عهده می‌گیرد.

تلاقی نیازهای واقعی به امنیت و عرضه خدمات ایمنی

از نظر صرف منطق اقتصادی، وجود خود بازار امنیت مستلزم تقاضایی است که خود بخاطر یک ناامنی واقعی است. شکوفایی بازار امنیت ناشی از تلاقی (ملاقات) یک نیاز واقعی امنیت احساس شده در دنیای بازرگانی و یک عرضه خصوصی امنیت که جالب‌تر است، می‌باشد.

بزه‌دیده واقع شدن موسسات خصوصی

واقعیت تهدیدهایی که بر متقاضیان امنیت سنگینی می‌کند، به هنگام بررسی تحول فرایند بزه‌دیده واقع شدن موسسات خصوصی ظاهر می‌شود.

مباحثی در علوم جنایی

بزهکاری در کشورهای صنعتی غرب سال‌های ۱۹۶۰ قوياً افزایش یافته است. بخش بازرگانی خصوصی بیشتر قربانی بزهکاری واقع می‌شود؛ مثلاً فروشگاهها ده برابر بیشتر از خانه‌ها مورد سرقت واقع می‌شوند.

فروشگاههای بزرگ زنجیره‌ای شدیداً قربانی بزهکاری هستند و بنابراین متقاضی عمده خدمات امنیت می‌باشند و جرایم ارتكابی در فروشگاههای بزرگ و مراکز تجاری بسیار متنوع‌اند. در میان این جرایم چند نوع جرم قابل تشخیص از هم هستند.

۱. سرقت از فروشگاهها و تقلبات ارتكابی توسط مشتریان یا بازدیدکنندگان؛

۲. جرایم کوچک و تكدی، اعتیاد به الكل، قاچاق، مصرف مواد مخدر، ویرانگری (تخریب واندالیسم) تجمع، سرو صدا و دعوا و مشاجره؛

۳. سرقت‌های ارتكابی توسط کارکنان؛

۴. سرقت‌های ارتكابی علیه مشتریان: سرقت‌ها از ساک و کیف مشتریان، جیب‌زنی و کف‌زنی از مشتریان؛

۵. سرقت با شکستن حرز؛

۶. خشونت؛ حمله مسلحانه، تعرض علیه مشتری، ایجاد حریق عمدی، غارت کردن، ...

فروشگاهها سعی می‌کنند خود، این مسائل مجرمانه را حل کنند. مساله‌ای که تقاضای امنیت را افزایش داده است، حجم جرایم کوچک و اعمال و رفتارهای غیرمردنی است که علیه مراکز تجاری و فضاهاى نیمه عمومی اتفاق می‌افتد. برای حفظ کیفیت زندگی و کار در این محیطها، می‌بایستی این اعمال را پیشگیری کرد یا آنها را به آرامی مدیریت نمود. چرا کسبه و مدیران موسسات خصوصی ترجیح می‌دهند به امنیت خصوصی متوسل شوند تا به خدمات پلیس یا دادگستری؟ چرا نمی‌خواهند به ساز و کارهای کنترل‌های اجتماعی بیشتر رسمی متوسل شوند؟ زیرا این مراجع آمادگی رسیدگی کمتری به این مراجعات را دارند. در طول سالها، مشخص شد که پلیس و دادگاهها بیش از پیش به تقاضاهای آنها کمتر توجه می‌کنند و کم‌کم از رسیدگی به جرایم کوچک و متوسط شانه خالی می‌نمایند. این گرایش را تحقیقات راجع به موارد توسل و رجوع به پلیس در زمینه سرقت از فروشگاهها نشان می‌دهند. در آمریکا، محققان محاسبه کردند که ۷۴٪ از شش هزار سرقت ارتكابی در فروشگاهها که توسط عوامل امنیت خصوصی کشف می‌شوند به پلیس اعلام نمی‌شود. در کبک، پژوهشگران چند صد پرونده را در یک آژانس و سرویس خصوصی امنیت بررسی کردند، با این هدف که مواردی که منجر به شکایت نزد پلیس می‌شود و مواردی که به پلیس شکایت نمی‌شود را از هم تفکیک کنند. از این تحقیق چنین بر می‌آید که مظنونینی به پلیس معرفی می‌شوند که خسارت نسبتاً مهمی علیه شرکت یا فروشگاه وارد کرده باشند. مظنونینی که از همکاری خودداری می‌کنند، بزهکار مکرر هستند و کارمند موسسه مربوطه نیستند. در منطقه پاریس، ۹۵٪ از سرقت‌های کشف شده، در فروشگاههای بزرگ توسط عوامل امنیت خصوصی، از اطلاع پلیس کاملاً خارج باقی می‌مانند. مواردی که به پلیس اعلام شده است، این خصوصیات را داشتند:

۱. ارزش مال مسروقه نسبتاً بالا است؛ ۲. سارق با یک یا چند شریک اقدام کرده است؛ ۳. با چنان مهارتی مرتکب سرقت شده که همانند سارق مکرر است؛ ۴. بزهکار مکرر است؛ ۵. علیه عوامل امنیت خصوصی در فروشگاهها طغیان و تهدید کرده است؛ ۶. واقعیت‌ها و اعمال ارتكابی را منکر می‌شود و از افشای هویتش خودداری می‌کند.

مباحثی در علوم جنایی

عملاً یک تفکیک کار بین پلیس ملی (رسمی) و امنیت خصوصی به عمل می آید: پلیس معمولاً به جرایم ارتكابی در معابر، جرایم خشونت آمیز، سرقت‌های مشدد، جرایم سازمان‌یافته و پرونده‌های مواد مخدر می‌پردازد. واحدهای خصوصی امنیت به اعمال و رفتارهای غیرمردنی و جرایم کوچک ارتكابی علیه موسسات خصوصی و فروشگاهها می‌پردازد. از آنجا که امنیت خصوصی ارزانتر از پلیس ملی است، این تقسیم کار به بخش دولتی و ادارات عمومی نیز تسری پیدا کرده است. موزه‌های ملی، وزارت خانه‌ها و واحدهای دولتی به عوامل نگهبانی برای حفاظت از سایت‌ها و فضاها خود متوسل می‌شوند. در کانادا حقوق پلیس دو برابر بیشتر از حقوق نگهبانان شاغل در بخش امنیت خصوصی است. راه‌حل کیفری عمومی نیز دارای مشکلاتی است. راه‌حل کیفری عمومی در سطح اندکی با خصوصیات هر سایت منطبق است زیرا پلیس، دادستانها و قضات متمایل به واکنش قانونی و کلیشه‌ای هستند. ممکن است عیب دیگر اقدام کیفری این باشد که برچسب زنده و آبرو برنده و آنگ زنده باشد. وقتی دستگاه کیفری به حرکت درمی‌آید، دست عدالت بلافاصله بر سر مظنون فرود می‌آید و بزه دیده کنترل فرایند کیفری قضایی را در واقع از دست می‌دهد.

اندک هستند مدیران موسساتی که حاضر باشند مشکلات کارمندان آنها آشکار شود. آنها ترجیح می‌دهند حتی‌المقدور مسأله به طور محرمانه بدون سر و صدا از طریق اخطار، سرزنش، معلق کردن، پرداخت خسارت یا اخراج حل و فصل شود.

حالا می‌فهمیم چرا شرکت‌ها و موسسات خصوصی بر اساس اصل خصوصی سازی، برای حفاظتی انعطاف پذیرتر، بی‌سر و صدا تر و منطبق با نیازهای فوری خود که عدالت عمومی نمی‌تواند عرضه کند، متوسل به امنیت خصوصی و بعضاً عدالت غیررسمی و محلی می‌شوند.

امنیت نامشخص گذشته، تحت تحولی سه‌گانه کم‌رنگ شده است: ۱. تعداد کارکنان مثل سرایداران و نگهبانان کم شده‌اند؛ ۲. کارکنان بیش از پیش به کار مراقبت و نظارت علاقه ندارند؛ ۳. مساحت زیاد فروشگاههای بزرگ برای اعمال کنترل‌های غیررسمی مستعد نیستند.

آیا امنیت خصوصی به نیازهای امنیت پاسخ می‌دهد؟

اصولاً، مؤسسات مورد حمایت توسط یک سرویس یا یک آژانس امنیت خصوصی باید بزه‌دیدگی کمتری را نسبت به بقیه مؤسسات متحمل شوند. این موضوع را می‌توان با بررسی فراوانی بزه‌دیدگی در انواع مختلف مؤسسات خصوصی ملاحظه کرد. دو گروه در دو نقطه مخالف ظاهر می‌شود: از یک سو، بانکها که روی هم‌رفته مصون شده‌اند (در فرانسه، فقط ۱۹٪ از سرقت‌های مسلحانه علیه بانک‌ها و مؤسسات مشابه است) و از سوی دیگر، فروشگاههای بزرگ و مغازه‌های کوچک که از بزه‌دیدگی بالایی رنج می‌برند (در هلند، ۴۸٪ از کسبه فعال در زمینه مواد غیرغذایی بزه‌دیده واقع می‌شوند به ویژه کسبه‌ای که در محله‌های سخت و مسالهدار کار می‌کنند).

چرا بانک‌ها کمتر بزه‌دیده می‌شوند؟ علت این است که بانک‌ها می‌توانند بهترین مؤسسات امنیت خصوصی را به استخدام خود درآورند. مؤسسات اعتباری و مالی توانایی مادی استفاده از فن‌آوری‌های پیشرفته را دارند؛ مثل سیستم‌های نظارت تلویزیونی، آشکارکنندگان پیشرفته، درهای ورودی و خروجی هوشمند و بانک‌ها ثابت کرده‌اند که

مباحثی در علوم جنایی

با امکانات مادی که دارند می‌توانند خود را علیه جرم محافظت کنند، به شرط آن که در مورد تامین امنیت، کوتاهی نکرده باشند.

در طرف دیگر، بخش مغازه‌های کوچک و بازرگانی خُرد را داریم. فروشگاههای بزرگ مرتب بزه‌دیده واقع می‌شوند، کالاهایی که جاذبه دارد در قفسه‌ها چیده شده‌اند و مشتریان خود کالا را انتخاب و بر می‌دارند. این فروشگاهها بر روی عموم باز است، و مساحتشان آنقدر زیاد است که نظارت طبیعی بر آن منتفی است. این موضوع یک انتخاب اقتصادی است. به نظر می‌رسد که چیدن کالاها و قرار دادن آنها در معرض دید مشتریان، میزان فروش را بالا می‌برد و بنابراین حتی اگر سرعت بالا رود باز هم ارزش دارد. اما در فروشگاههای بزرگ کیفیت و وسایل تامین امنیت از طریق بخش خصوصی مناسب نیست، چون امکانش را از نظر مادی ندارند.

بدین ترتیب می‌توان گفت که موسسات خصوصی و فروشگاههایی که بیشتر بزه‌دیده واقع می‌شوند چهار خصیصه دارند: ۱. قفسه‌ها را پر از کالاها و اجناس وسوسه کننده می‌نمایند؛ ۲. نظارت و مراقبت در آنها به طور طبیعی نیست؛ ۳. بر روی همه مردم از اقلار مختلف باز است؛ ۴. مالکان آنها امکانات لازم را برای پرداختن هزینه‌های امنیت خصوصی ندارند یا نمی‌خواهند امنیت خصوصی را به استخدام خود درآورند، حال آنکه که از نظر کیفیت، این عوامل، آسیب پذیری آنها را خنثی می‌کند.

دو گرایش در تحول امنیت خصوصی

دو تحول جدید در مورد آینده امنیت خصوصی مهم است. یکپارچه شدن روزافزون تکنولوژی‌ها (فن‌آوری‌ها) و توسعه امر کارشناسی بیش از پیش ظریف و دقیق.

دهه ۱۹۹۰ مصادف است با کاهش نسبی تعداد عوامل امنیت که با روش سنتی کار می‌کردند و افزایش موارد استفاده روزافزون از تکنولوژی‌ها و بویژه جذب و یکپارچه کردن آنها. در آمریکا و انگلستان، تعداد مأموران پلیس ملی کم می‌شود و همزمان موارد فروش تجهیزات مختلف ایمنی و حفاظتی افزایش پیدا می‌کند.

پویایی فن‌آوری در سه بخش خود را نشان می‌دهد: ۱. سیستم‌های هشدار دهنده خطر و کشف (آشکار) کنندگان با اشعه آشکار کنندگان مواد مخدر؛

۲. سیستم‌های نظارت و مراقبت تلویزیونی، دوربین‌های نظارتی، دوربین‌های مخفی، مرکز نظارت و مراقبت و کنترل؛ ۳. سیستم‌های کنترل ورودی‌ها (شناسایی) از طریق کارت‌های مغناطیسی، کارت‌های هوشمند و

جالب توجه‌ترین تحول، یکپارچگی روزافزون تجهیزات مختلف در سایه فن‌آوری‌های ارتباطات، الکترونیک و انفورماتیک است. یک مرکز واحد مراقبت و کنترل تلویزیونی، زنگ خطر و کنترل ورودی‌ها می‌تواند علائم چندین منبع مختلف را دریافت کند. آشکار کنندگان، دوربین‌ها، ورودی‌های کنترل شده با کارت‌های سیم‌دار، تلفن، عوامل انسانی و ... کامپیوترهای کوچک مجهز به دستگاههای تخصصی به مسؤول امنیت کمک می‌کند تا اطلاعات دریافتی را به طور سریع کنترل و پردازش کند و سریعاً پاسخ مناسب را مجسم و بسیج نمایند. با توجه به این که وقایع و موارد مداخله ثبت شده است، می‌توانند آنها را نگهداری و سپس به طور دوره‌ای به طور زیر تحلیل کنند و مسائل و ضعف‌ها را بررسی کنند.

مباحثی در علوم جنایی

معذک، محدوده‌های تکنولوژی و معایب آن غیرقابل بحث است؛ مثلاً به صدا درآمدن بیهوده زنگ خطر. زمانی این تجهیزات مدرن مثل کنترل تلویزیونی مناسب هستند که همراه با مداخله انسان باشند و صلاحیت عواملی که با آنها کار می‌کنند و تناسب با سایت مورد حفاظت مهم است.

مهم این است که بتوان چهار منبعی که می‌تواند در خدمت امنیت گذاشته شود هماهنگ کرد: ۱. فن‌آوری؛ ۲. عوامل امنیت؛ ۳. کسانی که روی سایت و محل تامین امنیت کار می‌کنند؛ ۴. محل‌های فیزیکی که موقعیت آنها اجازه تسهیل امر نظارت و کنترل را می‌دهد. این هنر مستلزم درک مساله، سایت و «دشمن» یعنی بزهکاران است. باید هوشمندانه تجهیزات را آرایش داد. موقعیت در امنیت خصوصی با هوشیاری و اطلاعات میسر است. در هر حال تجهیزات ایمنی و امنیتی باید توسط دینفعان پذیرفته شده باشند و با سازمان و مکانی که در آنجا نصب می‌شود منطبق و سازگار باشند. اگر تجهیزاتی، مزاحم تلقی شوند زود خنثی خواهند شد؛ مثل نصب و استقرار جسم خارجی در بدن تحلیل جرم شناختی برای اتخاذ استراتژی و راهبرد مناسب در پیشگیری باید به طور روش‌مند این اطلاعات را قبلاً جمع‌آوری کند: اطلاعات در مورد ۱. جرایم ارتكابی در سایت (محل) مورد نظر؛ ۲. مرتکبان آنها؛ ۳. بزه‌دیدگان آنها؛ ۴. علل آنها؛ ۵. وضعیت‌های پیش جنایی و ماقبل بزهکاری؛ ۶. تجهیزات امنیتی کنترل که از قبل در محل موجود است؛ ۷. آسیب‌پذیری‌های اشخاص و اموال و اشیا.

با تکیه بر تحلیل این اطلاعات است که یک استراتژی (راهبرد) پیشگیری منطبق با موضوع ممکن است طرح‌ریزی و به اجرا گذاشته شود و بالاخره کارایی و برون داد آن ارزیابی گردد. در این زمینه رقم و عدد — کمیت — برای اندازه‌گیری دقیق مسائل و ارزیابی تاثیر و بیلان راه‌حل‌ها و راه‌کارها مهم است.

در پرتو رایانه، کار ارزیابی و بیلان‌گیری آسان و ساده شده است. تجزیه و تحلیل داده‌های امنیتی ضبط شده، به رقم درآوردن برآورد خسارات ناشی از سرقت و نتایج و سودهای ناشی از پیشگیری و بدین ترتیب به حق می‌توان گفت که در کشورهای صنعتی غرب تا اندازه قابل توجهی شاهد خصوصی سازی امر تامین امنیت در برابر بزهکاری هستیم. به عبارت دیگر امروزه همکاری و مشارکت جامعه مدنی در تامین امنیت، در کنار پلیس صلاحیتدار و توانا که مجهز به امکانات و دانش روز آمد باشد، امری اجتناب ناپذیر می‌نماید.

مباحثی در علوم جنایی

دانشگاه شهید بهشتی

دوره دکتری

تقریرات درس

سیاست جنایی

استاد: ع.ح. نجفی ابرندآبادی

تهیه:

فاطمه قناد

نیم سال دوم سال تحصیلی ۷۹-۱۳۷۸

توجه: بازخوانی، اصلاح و اضافه نمودن تمام پاورقی‌های این جزوه توسط آقای شهرام ابراهیمی دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی تهران انجام شده است.

مقدمه

هر چند که کاربرد عنوان سیاست جنایی — چه در مفهوم مضیق و چه در مفهوم موسع — در ایران قدمتی در حدود هفتاد سال دارد، لیکن ورود آن به ادبیات حقوقی از اوایل دهه ۱۳۷۰ خورشیدی با ترجمه و تألیف چندین مقاله و کتاب توسط حقوق دانان و جرم‌شناسان آغاز گردید و با توجه به اینکه هنوز به عنوان یک ماده درسی در برنامه دوره‌های تحصیلات تکمیلی حقوق کیفری و جرم‌شناسی پیش‌بینی نشده بود در ضمن درسهای حقوق کیفری عمومی و تاریخ تحولات کیفری به دانشجویان ارائه می‌گردید.

بخش تفصیلی درباره مفهوم و موضعهای سیاست جنایی توسط استاد محترم جناب آقای دکتر علی‌حسین نجفی ابرندآبادی به طور جدی دنبال و در همین راستا دو «کتاب «درآمدی به سیاست جنایی» اثر خانم کریستین لازرژ و «نظامهای بزرگ سیاست جنایی» جلد اول اثر خانم می‌ری دلماس-مارتی توسط ایشان به منظور آشنا کردن پژوهشگران و دانشجویان با مبانی سیاست جنایی و تحول آن در چند دهه اخیر و نیز ترغیب آنان به مطالعه ابعاد سیاست جنایی ایران به زبان فارسی ترجمه گردید و مورد توجه دانشجویان و مسئولان قضایی و اجرایی قرار گرفت. بدین ترتیب سیاست جنایی که تا چند دهه پیش صرفاً موضوع پژوهش و نوشته‌های استادان جرم‌شناسی و حقوق کیفری بود از محیطهای علمی و دانشگاهی خارج و بحثهای مربوط به آن جنبه عملی و اجرایی به خود گرفت. نتیجتاً اینکه وزارت علوم، تحقیقات و فناوری از سال ۱۳۷۸ «سیاست جنایی» را به عنوان یک درس اصلی به ارزش ۲ واحد در برنامه جدید دکترای حقوق کیفری و جرم‌شناسی پیش‌بینی کرد.

استاد دکتر نجفی ابرندآبادی نیم‌سال دوم سال تحصیلی ۷۹-۱۳۷۸ دوره دکترای حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی را صرفاً به موضوع سیاست جنایی اختصاص دادند که تقریرات استاد در این نیم‌سال توسط سرکار خانم فاطمه قناد تنظیم گردید. به دنبال انتشار جلد اول از مجموعه «مباحثی در علوم جنایی» و پیگیری‌های مداوم دانشجویان علاقه‌مند جهت دسترسی به مباحث سیاست جنایی متن نخستین جزوه فوق‌الذکر دوباره تایپ، بازخوانی و ویرایش گردید و سعی شد متناسب با موضوعات مطرح شده در جزوه، در پاورقی‌ها به منابع جدید و پایان‌نامه‌های دکتری دانشگاه‌های ایران و فرانسه در قلمرو علوم جنایی و حقوق بشر و نیز محورها و موضوعهای جدید مطالعاتی و پژوهشی اشاره گردد. از آنجایی که تهیه این نوع جزوات همانطور که در مقدمه جلد اول نیز ذکر گردید صرفاً یک کار دانشجویی بوده است بدیهی است وجود هر نوع کاستی در آن متوجه استاد نخواهد بود. امیدواریم که انتشار آن مورد استفاده دانشجویان علاقه‌مند به ویژه دانشجویان کارشناسی ارشد دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی قرار گیرد.

شهرام ابراهیمی ۷ آبان ماه ۱۳۸۲

مبحث اول: سیاست جنایی به عنوان رشته مطالعاتی جدید

اصطلاح سیاست جنایی را نخستین بار آنسلم فون فوئر باخ حقوق دان کیفری آلمانی در سال ۱۸۰۳ بکار برد. این سال در دوران حکومت مکتب کلاسیک قرار دارد که نقطه ثقل حقوق جزاست. در این مقطع حقوق جزا هنوز با اخلاق و اصول دینی ارتباط کاملی دارد. حقوق فردی کلاسیک هم از مکتب عدالت مطلق و هم از مطالعات بکاریا نشأت گرفته است. هر دوی این مکاتب بر آزادی اراده و آگاهی مبتنی هستند. منظور استاد آلمانی از سیاست جنایی مطالعه نظری و عملی نظام کیفری است. تعریف مشهور او این است:

«سیاست جنایی مجموعه روش‌های سرکوبگری است که دولت با استفاده از آنها علیه جرم واکنش نشان می‌دهد».^۱ این تعریف برآیند و تصویری از حقوق فردی کلاسیک است که پرچمدار امنیت بوده و هم شیوه‌های مبارزه و هم ویژگی سرکوبگر دارند. پس ما هنوز با جرم‌شناسی فاصله داریم و مفهوم حالت خطرناک که حدود نیم سده بعد، از طریق جرم‌شناسی و از طریق مقوله «اقدامات تأمینی» وارد حقوق کیفری شد، در بحث سیاست جنایی در این مقطع زمانی جایگاهی ندارد.

به هر حال مفهوم سیاست جنایی تحت تأثیر تحولات علمی و سیاسی قرن ۱۹ و قرن ۲۰^۱ متحول شد که به طور مختصر به آنها می‌پردازیم:

سده نوزدهم و بیستم دوره پیدایش مکاتب و سازمان‌های متنوعی است که به عنوان نمونه مکاتب کلاسیک، انسان‌شناسی جنایی، جرم‌شناسی، مکتب زندان‌ها، اتحادیه بین‌المللی حقوق جزا، کنگره بین‌المللی مبارزه علیه جرم و متعاقباً بعد از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه و از اوایل دهه ۲۰ پیدایش حقوق کیفری سوسیالیست پس از جنگ جهانی اول و تولد جامعه ملل و دیوان عالی رسیدگی به دعاوی بین‌المللی و اقداماتی که جامعه ملل در عمر کوتاهش برای پیشبرد حقوق فرد انجام داد قابل ذکرند. سپس هیتلر ظهور می‌کند و **حقوق کیفری ناسیونال - سوسیالیسم** مطرح می‌شود که دیدگاه‌های خاصی را در حقوق کیفری مطرح کرد که در نتیجه آن تعبیر جدیدی از اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها به دست می‌دهد. ناسیونال - سوسیالیسم حقوق فرد را براساس ملاحظات مطرح می‌کند، حال آن که حقوق جزایی سوسیالیست این ملاحظات را به طبقاتی و پرولتاریا تبدیل می‌نماید. در نتیجه قیاس وارد حقوق کیفری شد و اصل نانوشته‌ی قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها که در سال ۱۷۶۴ به صورت نظام‌مند توسط بکاریا مطرح شده بود، حدود ۱۲۰ سال بعد تحت تأثیر دیدگاه‌های سیاسی خاص دچار تحول گشت. در نظام حقوق سوسیالیست، قاضی خلقی مکلف می‌شد که چنانچه عمل ارتكابی با عناوین مجرمانه قانونی منطبق نبوده، ولی علیه منافع خلق و طبقه کارگر تلقی می‌شد،

۱- در این مورد ر.ک. لازرژ (کریستین)، سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، مؤسسه نشر یلدا تهران، ۱۳۷۵، ص ۹

۱- البته تنها بخشی از آن از قبیل پیدایش مکتب کلاسیک و انسان‌شناسی جنایی مربوط به قرن ۱۹ می‌شود اما بسیاری دیگر از این اندیشه‌ها همانطوری که در متن نیز به آن تأکید شده در قرن ۲۰ به منصف ظهور رسیده‌اند از قبیل انقلاب کمونیستی، مکتب ناسیونال سوسیال، پیدایش سازمان ملل متحد و تأسیس جامعه بین‌المللی جرم‌شناسی.

مباحثی در علوم جنایی

حکم فرد را با مراجعه به نزدیکترین عنوان کیفری در همان قانون صادر کند. بدین ترتیب قاضی انقلابی مکلف بود با توسل به قیاس اعمال مشابه ارتكابی را مورد مجازات قرار دهد.^۱

مدعیان حقوق جزایی ناسیونالیست آلمان پس از قیاس حقوقی، ضربه جدید دیگری را به اصل کلاسیک قانونی بودن جرایم و مجازاتها زدند. قاضی آلمانی طرفدار مرام ناسیونال سوسیالیست به موجب ماده واحده مصوب ژوئیه ۱۹۳۵ مکلف شده بود چنانچه عملی در قانون فاقد وصف مجرمانه بود ولی برای ارزشهای والای نژاد ژرمن خطرناک تلقی می‌شد، براساس اصول عمومی حقوق حاکم بر حقوق آلمان و وجدان ژرمن حکم صادر کند. قوانین حکومتی دست قاضی را برای هرگونه برخورد با متهم باز گذاشت و بدین ترتیب جرم‌انگاری که وظیفه قانونگذار بود رنگ قضایی به خود گرفت و تمام مخالفان تفکر نازیسم با ابزارهای کیفری که در اختیار حکومت بود، سرکوب شدند.

۱. در سال ۱۹۲۴ میلادی انجمن بین‌المللی حقوق کیفری یگزین اتحادیه بین‌المللی حقوق کیفری سالت خود را انجام فعالیتها در سطح بین‌المللی به منظور شکل‌گیری حقوق جزای بین‌المللی قرار داد و البته این حقوق ابتدا در پرتو اصول حقوق جزای داخلی شکل گرفت و انجمن بین‌المللی حقوق کیفری همراه با جامعه بین‌المللی جرم‌شناسی موجب تحولات حقوق بین‌الملل شد.

۲. در سال ۱۹۳۸ جامعه بین‌المللی جرم‌شناسی به همت چند حقوق‌دانان و جرم‌شناس عمدتاً ایتالیایی با هدف پیشبرد یافته‌های جرم‌شناسی در سراسر دنیا، تأسیس می‌شود. آنان باید حقوق جزایی را با مفاهیم علمی مربوط به مباشر جرم (بزهکار) متحول و در جهت علمی کردن حقوق جزا تلاش نمایند.

۳. تأسیس سازمان ملل متحد در ۱۹۴۵ دوره جدیدی را تحت عنوان عصر ملل متحد ایجاد کرد. هدف از تأسیس این سازمان تضمین صلح و امنیت جهانی در جهت فراهم کردن بستر اجتماعی و اقتصادی برای اعضاء جامعه بین‌الملل بود. حقوق کیفری از جمله قلمروهای مورد توجه سازمان ملل بود و هست و اسناد کیفری سازمان چه آنهایی که جنبه الزام‌آور دارند مثل کنوانسیونها و چه آنها که ارشادی هستند مثل قطعنامه‌ها، همپایه تلاش‌هایی که در جهت صلح انجام می‌دهد اهمیت دارند.

سازمان ملل متحد معتقد است بزهکاری خطری برای صلح و امنیت جهانی است (خصوصاً جرایم سازمان یافته). پس همانطور که در جهت مهار مخاصمات مسلحانه بین‌المللی اقدام می‌کند باید در جهت مهار بزهکاری هم اقدام کند، فلذا از ۱۹۵۰ با تأسیس مراجع خاص سیاستگذار در زمینه جرم فعالیت‌هایی را ارائه کرد که اوج آن در تصویب اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در ژوئیه ۱۹۹۸ (مطابق مرداد ماه ۱۳۷۷) متجلی است و تاریخ ظهور عدالت کیفری بین‌المللی محسوب می‌شود و در ظهور آن فعالیت‌های انجمن بین‌المللی حقوق فرد را نباید نادیده گرفت. ولی در پاسخ به افراطی‌گریهای جنگ دوم جهانی و نظامهای فاشیستی ایتالیا و نازی آلمان و کشورهای تحت اشغال آلمان و تحت تأثیر

۱- در مورد کاربرد قیاس در حقوق جزای ناسیونال - سوسیالیست آلمان هیتلری و نیز پس از انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷ روسیه در دوران مشهور به «ترس سرخ» یا «la Terreur rouge» نگاه کنید به:

MERLE et VITU: "Traité de droit criminel" Tome ۱; H. Donndieu de Vbre: "La politique criminelle des états autoritaires, paris, ۱۹۳۸

مباحثی در علوم جنایی

سرکوبگرهای خاور دور از جمله ژاپن، و سرکوب مخالفان تحت عنوان مجرم، مصلحان اجتماعی و عده‌ای از حقوقدانان، مکتب دفاع اجتماعی را مطرح نمودند. پس خاستگاه این مکتب تا اندازه زیادی سیاسی و در واکنش به تجربه جنگ دوم جهانی است.

البته در سطح منطقه‌ای می‌توان به انقلاب اسلامی ایران اشاره کرد که تا اندازه‌ای حقوق کیفری اسلام را در بعضی کشورهای اسلامی و طرح آن را در سازمان کنفرانس اسلامی احیاء کرد.

متعاقب تمام این تحولات، ظهور مکاتبی مثل بزه‌دیده‌شناسی، حقوق کیفری را از حالت مجرم‌مداری به سمت بزه‌دیده‌مداری سوق می‌دهد. پس حقوق کیفری بدون طی حدود ۲۴۰ سال تولد خود، تحت تأثیر عوامل علمی، سیاسی، اجتماعی و دینی متحول شده است. با ذکر این مقدمه به این نتیجه می‌رسیم که تعریفی که فوئر باخ در سال ۱۸۰۳ از **مفهوم سیاست جنایی در بُعد مضیق^۱** به دست می‌دهد، تعجب‌آور نیست. چرا که هنوز با مفاهیم جرم‌شناسی حقوق

کیفری و حتی حقوق بشری شدن نظام کیفری فاصله داریم. ولی تحت تأثیر عوامل فوق، پس از جنگ دوم جهانی اصطلاح سیاست جنایی دوباره مطرح می‌شود^۱، هم به عنوان یک علم، هم به عنوان یک فن. به عنوان علم، یعنی علم مطالعه **واکنش^۲** سنجیده علیه جرم. با این حال ما هنوز با مفهوم واکنش مواجهیم که مسبوق به عمل مجرمانه است و جنبه پیشگیری از آن مستفاد نمی‌شود، ولی در جدیدترین تعریف ارائه شده از سیاست جنایی که بسط تعریف فوئر باخ است، **سیاست جنایی به مجموعه شیوه‌هایی تعبیر می‌شود که هیأت اجتماع، پاسخهای^۳ مختلف به پدیده مجرمانه^۴ را از طریق آنها سازمان می‌بخشد^۵**. این تعریف متعلق به خانم دلماس مارتی^۶ است. هیئت اجتماع یعنی دولت و جامعه مدنی و لازمه ارائه پاسخ، کنش قبلی مبتنی بر وضعیت ماقبل بزهکاری نیست و کاملاً مشخص است که پاسخ جنبه پیشگیرانه هم دارد. به سخن دیگر این پاسخها ممکن است کنشی باشند (با لحاظ جنبه پیشگیری) یا واکنشی (به عنوان عکس‌العملی در قبال رفتار خلاف هنجار) پدیده مجرمانه هم مشتمل بر جرم است و هم انحرافات که جنبه مجرمانه دارند، مثل ولگردی یا تکدی‌گری لذا مفهوم وسیع‌تری را شامل می‌شود. **پس سیاست جنایی از مطالعه**

۱- سیاست کیفری از نظر اصطلاحی یعنی سیاست‌گذاری و تدبیر راجع به کیفر سیاست جنایی: تدبیر و تدبیر راجع به جرم، چون جنایی صفت جنایت است. جنایت یعنی جرم و در معنای تخصصی یعنی جرم بزرگ. این چاره‌اندیشی ممکن است کیفری، اداری، انضباطی، صنفی، مشارکتی و یا ناشی از جامعه مدنی باشد. پس وقتی می‌گوییم سیاست جنایی در مفهوم مضیق، منظور سیاست کیفری است.

۱- نخستین کسی که مفهوم سیاست جنایی را باز کرد مرحوم آنسل بود. وی معتقد است که سیاست جنایی هم علم مشاهده و مطالعه است "observation" و هم هنر و فن است Art. سیاست جنایی پیشنهادی او عبارت است از استراتژی روشمند واکنش علیه جرم یا فعالیتهای مجرمانه، منحرفانه یا ضد اجتماعی. در خصوص اصطلاح سیاست جنایی ر.ک. لازرژ (کریستین) درآمدی بر سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، نشر میزان، بهار ۱۳۸۲.

۲. از نظر تاریخی از سال ۱۹۳۰ به این طرف و در کشور ما از ۱۳۳۹ به بعد اقدامات تأمینی در کنار مجازات، واکنش علیه جرم را تشکیل دادند.

۳- Réponse

۴ - Criminal phenomenon

۵- در این مورد ر.ک. لازرژ (کریستین)، منبع پیشین

۶- Delmas – Marty (Mireille)

تئوری - عملی نظام کیفری به مطالعه تئوری و عملی اشکال مختلف کنترل اجتماعی پدیده مجرمانه تبدیل

شده. تفاوت میان تعریف فوئر باخ و دلماس - مارتی در این است که در سال ۱۸۰۳ نظام کیفری هسته اصلی مطالعات است، ولی امروزه چنانچه از تعریف خانم دلماس مارتی هم استنباط می‌شود، نظام کیفری یکی از اشکال کنترل اجتماعی پدیده مجرمانه است. به این ترتیب با توجه به مفهوم کنترل اجتماعی می‌توان گفت که سیاست جنایی، هم به وسایل «اقتناع‌آور» عنایت دارد هم به وسایل «الزام‌آور و قهرآمیز». مفهوم کنترل اجتماعی حاوی دو پیام است:

۱. استفاده از ابزارهای متقاعدکننده برای جامعه‌پذیر کردن افراد و متقاعد کردن آنها به رعایت هنجارهای اجتماعی از طریق مدرسه، خانواده، مسجد، کلیسا و ...

۲. استفاده از ابزارهای قهرآمیز و الزام‌آوری که تحت عنوان نظام کیفری از آن یاد می‌کنیم و پس از عدم حصول نتیجه از ابزارهای اول قابل استفاده است. پس حقوق کیفری آخرین ابزار مبارزه با پدیده مجرمانه است، البته مسلماً نظام کیفری هسته اصلی سیاست جنایی است، ولی اشکال دیگری در کنار آن مطرح است که همراه با نظام کیفری در مهار جرم مؤثرند (نظیر پیشگیری و نیز سرکوبی از طریق نظامهای اداری - انضباطی - مدنی و ...)

سیاست جنایی موسع هم شامل جنبه‌های عملی و کاربردی حقوق کیفری است و هم شامل جنبه‌های عملی و اجرایی دیگر اشکال کنترل اجتماعی پدیده مجرمانه، همچون حقوق اداری، اقدامات پیشگیری، ترمیم خسارات بزه‌دیدگان و میانجی‌گری کیفری^۱ برای اجتناب از صدور کیفرخواست. به علاوه بعضی اقدامات در این مفهوم منبعث از جامعه مدنی هستند و از خود مردم سرچشمه می‌گیرند. مثلاً اقدامات سرکوبگرانه شبه نظامیان یا گروههای فشار، یا اقدامات انضباطی تشکلهای صنفی که علیه اعضاء بکار می‌برند (مثل کانون وکلا و نظام پزشکی). به عبارت دیگر کلیه تدابیر و مقرراتی که در تشکلهای غیردولتی برای تنظیم روابط اعضا با مدیریت یا حفظ منافع صنفی و حرفه‌ای تنظیم و اعمال می‌شود در چارچوب سیاست جنایی قرار می‌گیرد با این توضیحات در بحث ما سیاست جنایی شامل حقوق کیفری و تأسیسات حقوق جزا و نیز سایر ابعاد کنترل اجتماعی مثل حقوق پیشگیری، حقوق اداری، پزشکی و ... است. با این مقدمه معلوم می‌شود که مطالعه اجزاء مختلف سیاست جنایی مستلزم تغییر روشهای مطالعاتی است. زیرا موضوع سیاست جنایی متفاوت است و به همین جهت روش معمول در حقوق کیفری با روش مطالعه ما در سیاست جنایی متفاوت است. حقوق کیفری محدوده مشخصی دارد که چارچوب آن را قانونگذار مشخص می‌کند. (البته دکتین و رویه قضایی هم تأثیرگذارند). منظور از جرم آن رفتاری است که مقنن آن را به وصف مجرمانه متصف کرده برای آن واکنش تعیین کرده باشد. بر این اساس حقوق کیفری به آیین دادرسی کیفری، حقوق کیفری عمومی و اختصاص تقسیم

۱- در برخی کشورهای اروپایی (اول بلژیک و بعداً فرانسه) میانجیگری شکل دولتی و قانونی بخود گرفته است و در نظامهایی که اصل متناسب و موقعیت داشتن تعقیب یا *opportunité de la poursuite* را می‌پذیرند این امکان برای دادستان یا نماینده وی وجود دارد تا با حل اختلاف طرفین از طریق مراکز میانجیگری از تعقیب پرونده انصراف حاصل نماید و لذا در اینجا میانجیگری را باید یک پاسخ دولتی دانست و نباید آنرا با میانجیگری ریش سفید محل یا مسجد یا ... از این قبیل (که در محدوده پاسخ جامعه‌ی یا سیاست جنایی مشارکتی قرار می‌گیرد) اشتباه گرفت. البته لازم به ذکر است که در نوع اول به لحاظ اینکه ارجاع آن از طریق مداخله جامعه مدنی یعنی از طریق میانجی‌گر صورت می‌گیرد پاسخها لزوماً دولتی محض نمی‌باشد و می‌تواند نوعی سیاست مشارکتی تلقی گردد.

مباحثی در علوم جنایی

می‌شود.^۱ با توجه به این توضیحات می‌توان گفت خصیصه بارز حقوق جزا بعد تقارنی و همزمانی آن است. زیرا حقوق کیفری تحت تأثیر اصل سرزمینی بودن، در قلمرو معین لازم‌الاتباع است و مفاهیم این حقوق همزمان و در تناسب و هماهنگی باهم عمل می‌کنند و این بعد تقارنی حقوق کیفری است، حال آنکه، در سیاست جنایی قلمروهای مربوط به این رشته فاقد محدوده‌های مشخصند و نمی‌توان محتوای آنها را کاملاً بررسی کرد. یعنی رویکرد ما در سیاست جنایی رویکردی نامتقارن، ناهمزمان یا متفاوت در زمان است. به عبارت دیگر مطالعات سیاست جنایی مقید به زمان و مکان نیست.^۲ مسلماً مفاهیم کیفرزدایی و جرم‌زدایی در سیاست جنایی وجود دارند و جنبشها و مفاهیمی که این رشته را تحول می‌بخشند و پویا می‌کنند در محدوده سیاست جنایی قابل دسترسی هستند نه در محدوده حقوق کیفری.^۱ با این مقدمات در پی آنیم که نشان دهیم چگونه از حقوق کیفری به سیاست جنایی رسیدیم. در مبحث دوم می‌خواهیم چگونه شکل‌گیری سیاست جنایی و اجزاء و ارکان این رشته را بازگو کنیم.

۱- البته در سالهای اخیر تعدادی رشته‌های فنی در حقوق کیفری به وجود آمده: همچون حقوق کیفری تجارت، حقوق کیفری محیط زیست و حقوق کیفری کامپیوتر و ... که بعد فنی دارند و مشمول قواعد خاصی در حقوق کیفری هستند و در واقع حقوق کیفری اختصاصی رو بسوی هر چه تخصصی‌تر شدن دارد.

۲- حقوق کیفری، زمانی و مکانی و لازم‌الاتباع است پس باید تمام محدوده‌هایش مشخص باشد و همزمان اعمال شود. اصل قانونی بودن، تفسیر مضیق و ... ولی در سیاست جنایی جنبشهایی وجود دارند که حقوق کیفری و سایر اجزاء سیاست جنایی را صیقل می‌زنند و پویا هستند. مطالعات حقوقی مطالعات synchronique یعنی همزمان (متقارن) هستند حال آنکه سیاست جنایی مطالعه‌ای است نامتقارن (diachronique)

۱- اساساً «سیاست جنایی» حقوق نیست که بخواهد در منطق محدود زمان و مکان قرار گیرد. سیاست جنایی نظاره‌گر تحولی است که پس از جنگ دوم جهانی آغاز شده و تا امروز ادامه یافته؛ این تحول، روندی است واقعی، مادی و نه ناشی از اندیشه خیالباف یک یا چند محقق. این تحول نشان می‌دهد چگونه در طی نیم قرن اخیر حقوق کیفری به نفع سایر شعبات حقوق کناره‌گیری کرده و سعی نموده است تا دامنه و گستره خود را صرفاً به آن اندازه که ضرورت ایجاب می‌کند محدود و محصور نماید. لذا بنظر می‌رسد به همین لحاظ باید گفت سیاست جنایی یک اختراع نیست بلکه یک کشف است. در طی نیم سده اخیر کشورهای اروپایی (اروپای غربی) و خصوصاً کشورهای اسکاندیناوی محدوده حقوق جزا را روز به روز کوچکتر و کوچکتر نموده‌اند. مثال در این مورد فراوان است، صرفاً به یک مورد اشاره می‌کنیم: قانونگذار آلمان جرایم از درجه خلاف را اساساً از دایره حقوق کیفری خارج نموده و داخل در حقوق اداری نموده است. بنابراین بطور قطع این خانم پروفسور دلماس - مارتی نبوده است که به دولتها پیشنهاد محدود کردن دایره حقوق جزا و پراکنده کردن بخشهای گوناگون آن در سایر شعبات حقوقی را داده است، خیر خانم دلماس مارتی نظاره‌گر دقیق و هوشمندی بوده است و تحولی را که در طی چند دهه اخیر اتفاق افتاده و هنوز هم در جریان است را بخوبی احراز و توصیف و بر آن زیر عنوان سیاست جنایی تأکید کرده است. گرچه در این توصیف تمایلات و توصیه‌های حقوق بشری با تأکید بر نقش فعال «سازمانهای حقوق بشر: سازمان ملل یا دیوان اروپایی حقوق بشر و ...» مدنظر قرار گرفته اما این توصیه‌ها و تمایلات سیاست جنایی را از حد یک تحلیل همه جانبه خارج نمی‌سازد. گرچه خانم دلماس مارتی از بابت اندیشه بشردوستانه خود بطور قطع راه پرافتخاری را که مارک آنسل سالها پیش در پی گرفته بود، در پی می‌گیرد اما برخلاف مارک آنسل که واقعاً مبدع یک مکتب حقوقی (دفاع اجتماعی نوین) بود ایشان به ساختن و پرداختن هیچ مکتبی نمی‌پردازد. سیاست جنایی یک مکتب نیست. سیاست جنایی در اولین نگاه یک تحلیل نامتقارن (دو زمانی یا چند زمانی) است بر روی محور زمان و در نگاهی عمیق‌تر سعی می‌کند ابزار و روشی را بدست دهد تا این تحلیل به بهترین شکل صورت پذیرد. خانم دلماس مارتی را نه مبدع یک مکتب که مبدع این ابزار و روش باید دانست.

مبحث دوم: از حقوق کیفری تا جنبه‌های عملی سیاست جنایی

حقوق کیفری امروزی علی‌الاصول ریشه در تحولات ۲۵۰ سال پیش دارد. آنچه تحت عنوان مکاتب کلاسیک از آن یاد می‌کنیم خاستگاه حقوق کیفری امروزی است. (حقوق کیفری مدرن)

مکاتب کلاسیک علی‌الاصول شامل دیدگاه‌های مونتسکیو، بکاریا، ولتر، بنتام، حتی مکتب نئوکلاسیک می‌شوند و عموماً بر دو نکته تأکید دارند، آزادی اراده و حقانیت مجازات. این مکاتب بحث پیشگیری از جرم را طریق مجازات و نیز بازدارندگی یا deterrence را مطرح می‌کنند.

آنچه باید بر آن تأکید کرد این است که این مکاتب از دو جهت نوآوردند:

۱. اینکه تفکیک حقوق از اخلاق توسط این مکاتب باعث شد تا دایره حقوق تنگ‌تر شود.

۲. قوانین باید موضوعه و ساخته بشر باشند.

به عبارت دیگر در مقابل عدالت کیفری الهی و اخلاقی، عدالت کیفری دنیوی، موضوعی و انسانی قرار دارد. نخستین گام سیستماتیک و نظام‌مند در خصوص عُرفی شدن حقوق را بکاریا برداشت. اثر مختصری وی پاسخی بود در برابر حقوق و عدالت کیفری کلیسایی و حقوق کلیسا. مکاتب نئوکلاسیک برای جرم و عدالت کیفری معیارهایی به وجود آوردند. این معیارها که زیرعنوان مکتب نئوکلاسیک جای می‌گیرند عبارتند از اینکه بزه یا جرم نقض یک تکلیف اخلاقی است ولی نه نقض هر تکلیفی بلکه شامل نقض تکالیفی است که در مقابل هم‌نوعان در جامعه داریم پس تکالیف نسبت به خود و پروردگار از شمول جرم خارج می‌شود. معیار دوم اینکه جرم صرفاً از طریق اجبار دنیوی و الزام انسانی قابل اجتناب است. کیفر دنیوی موجب ایجاد سد در برابر جرایم می‌شود. و بالاخره معیار سوم که دین‌زدایی از حقوق را محقق می‌کند این است که بزه عمل یا ترک عملی است که رسیدگی به آن در محضر عدالت انسانی است یعنی عدالت کیفری انسانی می‌تواند به آن جرم رسیدگی کند.

۱. ویژگی‌های عدالت انسانی

براساس نظریات کلاسیک و نئوکلاسیک ویژگی‌هایی برای عدالت انسانی ذکر شده است. اینکه اولاً در یک سلسله تأسیسات و مبانی محدود و محصورند و روشهای آنها نیز محدود می‌باشد. نمادی از این محدود بودن مجازات حبس است. دومین نماد عدالت کیفری انسانی در بعد محصور بودن آن این است که نهادهای کیفری قضایی و پلیسی باید قیود و شروط خاص داشته و در یک شبکه مرتبط باهم و در درون یکدیگر کار کنند. یعنی ضمن اینکه مستقل از هم هستند باهم مرتبطند و از سایر افراد جامعه مستقلند. و بالاخره از نظر تفکر و اندیشه، واجد یک حصار عقلی یا عقلانیت خاص خود هستند. این حقوق از قانون‌نگرترین رشته‌های حقوق است چرا که تابعان و موضوعات این رشته جان و مال و آبروی انسانها است. فلذا اندیشه‌های بنیادی حقوق کیفری امروزی حول محور انسان، اراده انسان، مجازات دنیوی، عدالت انسانی، تناسب جرم و مجازات و عدم اعتقاد به مجازاتهای دیگر و تبعات آن بنا شده، و در پرتو یافته‌های فلسفی و تا حدی حقوقی (در مکتب نئوکلاسیک) به وجود آمده است، فلذا تأسیسات و تأثیرات آن در حقوق امروز وجود دارد. حقوق

کیفری هنوز جرم مدار است. تفکیک شدت و ضعف جرایم براساس خسارات ناشی از عمل مجرمانه است. تنها در دهه‌های اخیر حقوق کیفری اندکی بعد پزشکی، اجتماعی و اندکی غیرفلسفی به خود گرفته است. در این مرحله با عصر علمی شدن حقوق کیفری یا علم‌گرایی کیفری مواجه می‌شویم که دوره بروز مکتب تحقیقی است. این مکتب گامی دیگر در جهت جدا شدن حقوق کیفری از اخلاق برداشت. سعی این مکتب بر پزشکی کردن حقوق جزا بود و البته اشکالاتی بر آن مطرح شده است.

۲. ویژگیهای مکتب تحقیقی

از جمله ویژگیهای این مکتب این است که در دیدگاه اصلی آن به جای مفهوم مجرمیت و تقصیر که مرکز ثقل مکاتب کلاسیک بود، صحبت از خطرناکی مجرم مطرح می‌شود و آثار خاصی بر آن مطرح است. ولی مجرمیت بر مبنای مسئولیت اجتماعی بنا می‌شود و به جای مجازات هم اقدامات تأمینی یا دفاع اجتماعی پا به عرصه می‌گذارد. متعاقباً حقوق جزا تحت تأثیر جرم‌شناسیهای واکنش اجتماعی گام دیگری در جهت دور شدن از اخلاق و مفاهیم اخلاقی برمی‌دارد.

نظریه‌های جرم‌شناسی واکنش اجتماعی مرکز ثقل مطالعات خود را حول مجازات و تأسیساتی که متولی تعیین و اجرای مجازات هستند، بنا می‌کنند و معتقدند که مجازات به جای سد جرم موجب ایجاد بزه می‌شود و مبنای تکرار جرم است. پس نگرش این نظریه‌ها به نظام کیفری منفی است. در پرتو نظریه‌های جرم‌شناسی واکنش اجتماعی است که قضازدایی، جرم‌زدایی و کیفرزدایی مطرح می‌شود و نظریه منع مداخله نظام کیفری یا محدود شدن قلمرو مداخله نظام کیفری علی‌الخصوص در مورد اطفال بزهکار مطرح می‌شود و ما در این مرحله با کیفرها و جایگزینهای جدید در مقابل مجازاتهای سنتی حبس یا اعدام مواجه می‌شویم.^۱

در مرحله بعد مشاهده می‌کنیم که دیدگاه و رویکرد بزه‌دیده شناختی مطرح می‌شود و حقوق کیفری را به سمت حمایت از بزه‌دیده سوق می‌دهد و شرکت دادن بزه‌دیده در فرآیند کیفری و تعیین مجازات و شکل بخشیدن به آن تحت تأثیر خواسته‌ها و نیازهای بزه‌دیده از دستاوردهای آن است.

حقوق کیفری تحت تأثیر این گرایش تا اندازه‌ای بزه‌دیده مدار می‌شود و در سازگارسازی و اصلاح مجرمین این مسئله را مداخله می‌دهد. بگونه‌ای که امروزه در برابر بحث اصلاح سخن از حق بزه‌دیدگان بر سازگارسازی مجدد، ترمیم روانی و بازگشت مجدد آنها به جامعه مطرح می‌شود و چگونگی ترمیم خسارات روانی بزه‌دیدگان که البته با خسارت معنوی هم متفاوت است، مورد توجه حقوق کیفری است.

۱- گرایش افراطی این جرم‌شناسیها طرفدار لغو نظام کیفری است. چرا که آن را جرم‌زا می‌داند. پیشنهاد می‌دهد که باید عناوین و اصطلاحات کیفری را حذف کرد. مثلاً در حقوق فرانسه به جای اصطلاح *accusé* که به معنای اتهام است تحت تأثیر مکتب واکنش اجتماعی و به این دلیل که *accusé* بار منفی برای فرد دارد و فرد کماکان تحت حکومت اصل برائت قرار دارد و اگر در نتیجه محاکمه تبرئه شود، آسیب خواهد دید، اصطلاح *la mise en examen* یا تحت رسیدگی و بررسی قرار دادن را انتخاب کرده یا کیفر حبس کوتاه مدت کلاً حذف شده و قاضی مجبور است کیفرهای خاصی را مثل خدمات عمومی، کیفر نقدی، محدودیتهای آزادی و نظایر آن را در حکم خود معین کند.

پس ملاحظه می‌شود که حقوق کیفری که ابتدا رنگ کلاسیک داشته و صبغه اخلاقی به خود گرفته بود تماماً با واقعیات امروزی منطبق نیست. دلیل این مدعا ضربه‌های شدیدی است که طی ۲۵۰ سال متحمل شده است و اینکه شعاع دایره حقوق کیفری منطبق بر شعاع دایره اخلاق نیست. اگرچه هنوز بازمانده‌هایی از اخلاق در حقوق کیفری دیده می‌شود و حتی در کشورهای غربی هم نمی‌توان گفت صد درصد از حقوق کیفری دین‌زدایی و اخلاق‌زدایی شده است.^۱ ولی آنچه مسلم است این است که از مفاهیم سنتی جرم، مجازات، تعدد، تکرار، تشدید، فاصله گرفته است و آن صراحت و روشنی معمولی و سنتی خود را از دست داده است. بسیاری دیگر از مقوله‌های کیفری (catégories pénales) بخش زیادی از صراحت، روشنی، ویژگی و خاصیت انحصاری خود را از دست داده‌اند.^۲ پس در مبحث سوم چگونگی از دست رفتن صراحت و روشنی مقوله‌های کیفری^۱ را مطرح می‌کنیم.

مبحث سوم: بررسی چگونگی کمرنگ شدن صراحت مقوله‌های کیفری

در این مبحث در صددیم تلاش حقوق کیفری از درون را تبیین کرده و آن تلاش را به خاطر پیچیدگی مسایل امروزی در پرتو پیشرفتهای تکنولوژی و ... بدانیم. حقوق کیفری به موازات فاصله گرفتن از اخلاق با پدیده‌های علمی تکنولوژیکی مواجه شده که بناچار باید ماهیت خود را علمی کند. پس ما شاهد ظهور مقوله‌های جدید در حقوق کیفری و اداری و مدنی هستیم. مقوله‌های کیفری جدیدی ایجاد شده‌اند که به سه نمونه از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. پدیده میانجی‌گری کیفری

۱- البته دین و اخلاق مترادف نمی‌باشند. بعلاوه کاسته شدن از اعتبار اخلاقیات در جامعه را نباید به معنی اخلاق‌زدایی از حقوق جزا دانست. هنوز هم شاید بیش از ۸۰٪ قواعد حقوق کیفری قواعدی با بنیانهای اخلاقی هستند (حتی اگر گاه با دین در تخالف قرار گیرند). تمام جرایم سنتی (جرایم علیه اشخاص و تمامیت جسمانی، علیه اموال [دزدی، کلاهبرداری، اختلاس، ارتشاء ...] و علیه کشور ...) پایه در نظام اخلاقی دارند. اما در واقع آنقدر حقوق پررنگ شده است که نظام اخلاقی در مقابلش رنگ باخته. باز تأکید می‌شود که دین‌زدایی و اخلاق‌زدایی هم معنا نیستند. به عنوان مثال سقط جنین برای حفظ سلامت مادر اخلاقی است اما ضد دینی هم هست.

۲- بحث سیاست جنایی، فراملی است و در آن از عموم نظامها صحبت می‌کنیم و محدود به فضای حقوق کشور خاصی نیستیم. البته با حفظ این قید که نظامهای حقوقی به موارد و مقوله‌های خاصی تقسیم می‌شوند، مثل کامن‌لو، رومی ژرمنی، چین، هند، اسلام.

۳- قلمرو یا مقوله‌های جدید فی‌الواقع از تعامل اصول قانون اساسی و حقوق بین‌الملل در پرتو نظام حقوق بشر به وجود آمده است. به عبارت دیگر این قلمرو در سطح داخلی قانون اساسی علاوه بر اصول تعیین نوع حاکمیت و روابط قوا، خاستگاه و منشأ رشته‌های مختلف حقوق را نیز در خود تحت عنوان اصول راهبردی تعیین می‌کند. (اصل برائت، قانونی بودن جرم، استفاده از وکیل)، ولی در سطح بین‌المللی امروزه دولتها با قبول تعهدات بین‌المللی در چهارچوب امضاء و تصویب کنوانسیونها، عضویت در سازمانهای بین‌المللی، حاکمیت خود را محدود می‌کنند و مثلاً در محدوده حقوق جزا خود را مکلف به جرم‌انگاریهای جدید، جرم‌زدایی جدید و یا اتخاذ روش خاص در دادرسی مکلف می‌کنند. موارد زیر بهترین نمونه‌ها از این دست هستند: اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶، قطعنامه‌ها و تعهدات دولتها در سطح منطقه‌ای مثل کنوانسیون اروپایی حقوق بشر. اعلامیه قاهره حقوق بشر که اسلامی است و البته قدرت الزام‌آور کنوانسیون حقوق بشر را ندارد. یا در باب مواد مخدر سازمان منطقه‌ای ECO یا سازمان همکاری اقتصادی متشکل از ده عضو از جمله ایران، ترکیه، پاکستان وجود دارد. پس تعامل قانون اساسی و منابع فراملی حقوق کیفری در پرتو اصول حقوق بشر شکل جدید به خود می‌گیرد و قلمرویی ایجاد می‌کند که حقوق کیفری را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و قلمرو و تعاملی به وجود می‌آورد که به آن می‌پردازیم.

۲. پدیده حقوق کیفری اداری

۳. جبران عمومی خسارات بزه‌دیدگان

در بحث اول اشاره می‌کنیم به پراکنده شدن مقوله‌ای کیفری از درون و در این چهارچوب درصد بیان این هستیم که امروزه حقوق کیفری با وحدت و تجانس حقوق کیفری کلاسیک فاصله گرفته است. اگرچه در ظاهر امر، حقوق کیفری ماهوی و شکلی از یک ساختار متناسب و هماهنگ برخوردارند لیکن اگر تحلیل‌مان را تعمیق کنیم خواهیم دید که مقوله‌های کیفری در عنوان و محتوا چندان هماهنگ نیستند. برای روشن شدن بحث ابتدا حقوق کیفری ماهوی را بررسی می‌کنیم و سپس حقوق کیفری شکلی را بررسی می‌کنیم، تا نحوه تحول مقوله‌های قدیمی را بشناسیم.

۱. حقوق کیفری ماهوی

حقوق کیفری ماهوی که ناظر است بر کیفری عمومی و اختصاصی، از یکسو جرم و از سوی دیگر مجازات و در قسمت سوم مسؤولیت کیفری را دربر می‌گیرد. هویت و تقسیم‌بندی سه‌گانه جرایم اگرچه عناوین سابق خود را حفظ کرده‌اند ولی در عمل با تفاوت‌هایی مواجهیم. تقسیم‌بندی جنایت، جنحه، خلاف هنوز هم وجود دارند. از نظر جرم‌شناسی جنایت یعنی شدیدترین صدمه و لطمه به ارزشهای اجتماعی، اقتصادی، معنوی و سیاسی. جنایت نقض ارزشهای مهم و عمده جامعه است و از همین رو رسیدگی به جرایم جنایی و مجازات آنها از شدت خاص برخوردارند. لیکن در عمل و بنا به ملاحظات سیاست جنایی می‌بینیم که قانونگذار فرانسه تعدادی از اعمال را که تا چندی پیش جنایت محسوب می‌شده است امروزه جزء مقوله جنحه با آن برخورد می‌کند. چرا که رسیدگی به جنایت در مقابل هیئت منصفه صورت می‌گیرد و تجربه نشان داده که تصمیمات این هیئت بعضاً غیرمنتظره و غیرحرفه‌ای است و چه بسا افکار عمومی منتظر برخورد شدیدی با جرم است و هیئت منصفه برخورد تساهلی با آن دارد.

فلذا قانونگذار فرانسه جرم شدیدی مثلاً مثل مواد مخدر را از فقره جنایات خارج کرده و در مقوله جنحه آورده است^۱ تا قاضی حرفه‌ای به این^۲ جرم رسیدگی کند^۳. همزمان هم مشاهده می‌کنیم که مقیاس مجازاتهای تأدیبی و جنحه‌ای بالا رفته است. مثلاً با ۱۲-۱۸ سال مجازات در جرم جنحه‌ای مواجه می‌شویم. پس سیاست جنایی قانونگذار فرانسه برای فرار از تشریفات سنگین دادرسی جنایی و تصمیمات غیرمنتظره هیئت منصفه پاره‌ای از جرایم که احساسات جامعه را جریحه‌دار می‌کند و مستلزم برخورد شدید است وارد مقوله جنحه می‌کند. پس ما با جنحه‌ای کردن تقنینی جنایات

۱- البته تمام تشریفات رسیدگی رعایت می‌شود غیر از نظام هیأت منصفه. پس حقوق متهم خدشه‌دار نمی‌شود. فقط از تشریفات رسیدگی کاسته شده است. در خصوص قاچاقچیان مواد مخدر مثلاً از هیأت منصفه استفاده نمی‌شود ولی سایر حقوق متهم رعایت می‌شود.

۲ - Correctional imprisonment

۳- البته باید توجه داشت جرایم مربوط به قاچاق مواد مخدر بطور کامل از دایره جنایات بیرون نرفته‌اند و عملاً مجازات قتل نفس با سبق تصمیم حبس مؤبد است و قتل نفس بدون سبق تصمیم ۳۰ سال حبس می‌باشد. بعلاوه مقررات مشدده ماده ۲۳-۱۳۲ قانون مجازات که ناظر است به عدم برخورداری و استفاده از حق آزادی مشروط، در مورد این گروه از مجرمین صادق است. به موجب مواد ۳۴-۲۲۲/۳۵-۲۲۲ و ۲۲۲-۳۶ برای جرایم کلان قاچاق مواد مخدر حبس ابد، حبس جنایی ۳۰ ساله و مجازاتهای مالی سنگین در نظر گرفته شده است.

مباحثی در علوم جنایی

مواجهیم که بر جنحه‌ای کردن قضایی جنایات که در پرتو اختیارات قاضی محقق می‌شود اضافه می‌شود.^۱ ضمن اینکه جنحه‌ای کردن قضایی در حقوق فرانسه بخصوص پس از قانون جدید (۱۹۹۴) که حداقل کیفرها را حذف کرده و دست قاضی را بسیار باز گذاشته است، برجسته‌تر شده است.

پس جنحه نیز تحت تأثیر تحولات دگرگون شده است. امروزه حقوق کیفری تحت تأثیر تحولات تکنولوژیک، علمی و اقتصادی متحول شده است و به ناچار باید از دستاوردهای جدید بشری حمایت شود. چون به لحاظ فنی شدن، ارزشهای جدیدی تعیین می‌شود و باید از طریق حقوق کیفری مورد حمایت قرار گیرد ولی مسلماً احصاء و جمع‌آوری تمامی آنها بسیار مشکل است و تا حد زیادی ادعای جهل به قانون مسموع نیست، مخدوش شده است. از سویی دیگر ما با تورم کیفری نیز مواجه شده‌ایم که در فرانسه در جرایم جنحه‌ای و در ایران در جرایم تعزیری به چشم می‌خورد. جنحه‌ها تا سال ۱۹۴۵ شامل تعرض علیه اشخاص و سرقت می‌شد و جرایم طبیعی و سنتی را دربر می‌گرفت. امروزه طیف اعمالی که تحت عنوان جنحه در حقوق کیفری پیش‌بینی می‌شود بیشتر جنبه فنی و تخصصی دارند و بنابراین جرم‌انگاریها در زمینه جنحه نسبت به گذشته بسیار تفاوت کرده است. از طرف دیگر بازنمایی اجتماعی از جنحه نیز متحول شده است.

تصور و تصویری^۱ که جامعه از جنحه دارد (بازنمایی اجتماعی جرم) نیز امروزه متحول شده است. برای روشن‌تر کردن این بحث می‌توان به اصطلاح گاروفالو جرم‌شناس ایتالیایی در مورد جرایم قراردادی یا مصنوعی یا جرایم ناشی از تحولات تمدن بشر اشاره کرد. این جرایم در مقابل جرایم طبیعی و فطری قرار می‌گیرند که تاریخ حقوق کیفری همواره در زمان و مکان شامل آن بوده است. جرایم جنحه‌ای در تحولات اخیر عمدتاً شامل جرایم جدید و قراردادی می‌شوند، بدین ترتیب بخش عمده‌ای از جرایم امروزه تحت عنوان حقوق کیفری معاملات و حقوق اقتصادی مطرح شده‌اند که بهترین نمونه آن ورشکستگی به تقصیر است. ولی در حقوق کیفری معاملات که وسیع‌تر از حقوق کیفری سنتی است با جرایمی در زمینه حقوق مصرف، حقوق کار و حقوق محیط زیست و رایانه مواجهیم که عمدتاً در نظامهای امروزی زیر عنوان جنحه مطرح می‌شود. در این مقوله جنحه تحولاتی را در روشهای حقوق کیفری هم ایجاد کرده است بگونه‌ای که در تعیین مصادیق جنحه قانونگذار از روش عادی استفاده نمی‌کند و به عنوان مثال در حقوق کیفری معاملات و حقوق کیفری کار از روش احاله استفاده می‌کند. در قانون کار یک سلسله جرایم و تخلفاتی را پیش‌بینی می‌کند و مجازات آن را بر عهده کیفری عمومی می‌گذارد. مثلاً می‌گوید مجازات این جرم تابع کلاهبرداری است. از طرف دیگر جرم‌انگاریهای فنی در چهارچوب جنحه خارج از قانون مجازات عمومی یا اسلامی، یا در قالب قانون کار، تجارت یا محیط زیست قرار می‌گیرد یا در قالب قانون خاص. پس از لحاظ سنخ‌شناسی یا محل جرم‌انگاری متوجه می‌شویم که جنحه از محدوده حقوق کیفری اختصاصی خارج شده و ما شاهد مثله شدن حقوق کیفری به رشته‌های فنی حقوق کیفری و به تبع آن شامل تحولاتی

۴- قضات بنا به اختیارات قانونی خود دست به جنحه‌ای کردن جنایات می‌زنند. در حقوق ایران تبدیل سرقت حدی به تعزیری توسط قاضی نمونه این سیاست جنایی قضایی است. جنحه‌ای کردن قضایی در حقوق فرانسه پایه‌اش در قدرت دادرس در هرچه شخصی‌تر کردن کیفرهاست و نه در تغییر وصف مجرمانه.

۱ - social representation

در تکنیک جرم‌انگاری، تعقیب و دلایل اثبات جرم هستیم. به بیان دیگر، حقوق کیفری که در در روزگار گذشته در فضایی بسته و تقریباً بدور از هرگونه ارتباطی با سایر رشته‌های حقوق قرار داشت و هیچیک از شعبات حقوق را راهی در داخل مرزهای بسته این رشته نبوده امروزه بقیه رشته‌های حقوق جرأت یافته‌اند برای حل یک مشکل و پدیده اجتماعی با حقوق کیفری مشارکت کنند. شاید بتوانیم چنین تعبیر کنیم که از همزیستی حقوق کیفری و سایر شعبه‌های حقوقی به همیاری و همکاری آنها رسیده‌ایم.

پس نتیجتاً می‌توان گفت حقوق کیفری پسامدرن که در پرتو تحولات فن‌آوری و علمی صورت گرفته سه خصیصه به خود گرفته است.

الف - مادی بودن حقوق کیفری

ب - فنی شدن حقوق کیفری

ج - دورانی شدن حقوق کیفری

که این خصائص را از دیدگاه خانم دلماس مارتی شرح می‌دهیم:

الف - مادی بودن

قانونگذار کیفری با عدم توجه به قصد مجرمانه (نادیده‌انگاری رکن معنوی جرم) تمایل دارد و می‌خواهد جرایم را مادی مطلق تصور کند، که خطا در آن مستتر است و قانونگذار هم به دنبال احراز آن نیست، پس حقوق کیفری در حال مادی شدن است.^۱

ب - فنی شدن

حقوق کیفری بیش از پیش در مقام دفاع از ارزشهای انسانی جدید است و به موازات جرم‌انگاری نقض این ارزشها، مقررات، ضمانت اجرا و روش رسیدگی نیز فنی و تخصصی می‌شود، حقوق کیفری بیش از پیش از ارزشهای فنی و نه لزوماً اخلاقی حمایت می‌کند، فلذا حقوق کیفری در حال تخصصی شدن است و حقوق کیفری محیط زیست، کار، هسته‌ای، فضا و ... نمونه‌های آن به شمار می‌آید.

ج - دورانی شدن

مواردی در حقوق کیفری امروزی وجود دارد که فی‌الواقع عدم رعایت یک ضمانت اجراء کیفری خود جرم تلقی می‌شود. تعلیق و آزادی مشروط از این جمله‌اند.

۱- وقتی صفت «مادی» را تنها بکار می‌بریم آنچه مورد نظر است جرایمی هستند که وقوعشان موقوف است به حصول نتیجه مجرمانه و این گروه از جرایم در مقابل جرایم دیگری که وقوعشان مقید به اخذ نتیجه مجرمانه نیست، قرار می‌گیرند. و در واقع ترجمه دو اصطلاح *infraction matérielle* و *infraction formelle* هستند.

اما مادیت و مادی بودن در معنایی که در متن حاضر بکار رفته است مطلب دیگری است که ناظر می‌باشد به جرایمی که صرف وجود رکن مادی برای تحققشان کافی است و در واقع رکن معنوی در این جرایم مفروض دانسته شده‌اند. این «مادی» ترجمه اصطلاح *infraction purement matérielle* می‌باشد یا جرایم مادی مطلق.

د - خلاف

این از هم‌گسیختگی و عدم وحدت در خلاف نیز به چشم می‌خورد و امروزه تا اندازه‌ای صراحت و تجانس خود را از دست داده است. اولاً در بسیاری از نظامهای کیفری دنیا پاره‌ای از جنبه‌های سبک عنوان خلاف پیدا کرده است و پاره‌ای خلافهای سنگین به جنبه تبدیل شده و مشمول حبس گشته‌اند. از طرف دیگر مشاهده می‌شود که در کنار این تحولات، تشریفات رسیدگی به جرایم خلافی هم سبک می‌شود. یا اینکه در بسیاری از جرایم خلافی متهم قبل از محاکمه محکوم شده و مجازات می‌شود و بعد از آن می‌تواند به محکمه مراجعه کند، همچون عمده تخلفات رانندگی. پس ضمانت اجراء جرایم خلافی قبل از فرآیند قضایی صورت می‌پذیرد.

نکته دیگری اینکه جرایم خلافی از شمول صلاحیت مقنن خارج می‌شود و قوه مجریه متولی تعیین آن جرایم و مجازاتها می‌شود و به حسب همین تفویض صلاحیت مشاهده می‌شود که مجازات سالب آزادی از مجازاتهای خلافی حذف می‌شود. چون تعیین آن در صلاحیت مقنن است نه قوه مجریه. به عنوان نمونه می‌توان از حقوق آلمان یاد کرد که جرایم از درجه خلاف اساساً شکل اداری بخود گرفته و در حیطه صلاحیت قوه اجرایه قرار می‌گیرند.

ه - تحول حقوق کیفری سنتی به پسامدرن

گفتیم که حقوق کیفری سنتی از درون در حال متلاشی شدن و دگرگونی است و مقوله‌های جدیدی در داخل حقوق کیفری به آن اضافه می‌شود به گونه‌ای که حقوق کیفری امروزی را با حقوق کلاسیک متفاوت کرده است. ما قصد داریم حقوق کیفری ماهوی و شکلی را مطرح کنیم. در باب مسایل کیفری ماهوی در باب جرایم گفتیم که امروزه شکل‌های جدیدی به نظر می‌رسند و تقسیم‌بندی آنها و مرزهای میان آنها تا حد زیادی عوض شده است. با ذکر این مقدمه به بحث پیرامون مسؤولیت کیفری و سپس ضمانت اجرای کیفری می‌پردازیم.

این مسؤولیت از ستون فقرات حقوق کیفری به شمار می‌آید و اجزایی دارد که عبارت از مجرمیت و قابلیت انتساب می‌باشد. مجرمیت همان خطا است که بار اخلاقی دارد. پس مسؤولیت کیفری کلاسیک از مسؤولیت اخلاقی ناشی می‌شود. پس حقوق کیفری هنوز صبغه اخلاقی، معنوی و دینی دارد. یعنی جرم ذاتاً خطا است و تاوان آن مجازات می‌باشد. پس "culpabilité" تقصیر، مجرمیت همان خطاست که پس قابلیت انتساب به مباشر مطرح است و اینکه فعل باید قابل انتساب به شخص عاقل و با اراده باشد. مسأله مسؤولیت کیفری در حقوق کلاسیک با تولد جرم‌شناسی دگرگون شد. در مقابل بحث مسؤولیت کیفری و اخلاقی، جرم‌شناسی بحث حالت خطرناک و مسؤولیت اجتماعی را مطرح کرده است.

حالت خطرناک مفهومی است که نخستین بار گاروفالو از روان‌پزشکی وارد جرم‌شناسی کرد و به موجب این نظریه یک انسان ممکن است جنبه‌های بالقوه‌ای داشته باشد که وی را برای گذار از اندیشه به عمل آماده کند. حالت خطرناک دو رکن دارد اولی زیستی - روانی و دیگری اجتماعی است. در جرم‌شناسی بالینی برای حالت خطرناک دو مؤلفه عمده قائل شده‌اند که عبارتند از استعداد یا قابلیت ارتکاب جرم و نیز قابلیت انطباق‌پذیری و سازگاری فرد با محیط.

مباحثی در علوم جنایی

با توجه به این دو مؤلفه چهار نوع حالت خطرناک تقسیم‌بندی شده که شدیدترین آن مجرمین حرفه‌ای و لوکس‌ترین آن مجرمین یقه سفید هستند. پس اندیشه حالت خطرناک حقوق کیفری را متحول کرده است. چرا که اولاً سبب به وجود آمدن مقوله اقدامات تأمینی شده و از سوی دیگر سبب تحول اصل قانونی بودن شده است. مثلاً در حقوق فرانسه اطفالی که در معرض خطر ارتکاب جرم هستند مشمول حقوق کیفری واقع می‌شوند، حتی اگر مرتکب جرم نشده باشند. در حقوق ایران، در بهمن ماه ۱۳۷۷ ستاد مبارزه با مواد مخدر آیین‌نامه پیشگیری از اعتیاد، درمان معتادان و حمایت از افراد در معرض خطر اعتیاد را براساس ماده ۳۳ قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۷۶ تصویب کرد. این شق سوم دقیقاً ناظر بر حالت خطرناک است. حالتی که به موجب آن بیم آن می‌رود که فرد به مصرف‌کننده دایمی مواد مخدر، تبدیل شود. فلذا براساس علایمی که در فرد مشاهده می‌شود وزارتخانه‌های مختلفی متولی شده‌اند که از اعتیاد فرد جلوگیری کنند، حتی درمان و اصلاح فرد اقدامی تأمینی تربیتی است که به موجب حقوق کیفری موکول به ارتکاب جرم شده است. پس اقدامات تأمینی در حقوق ما به مجازات اضافه می‌شود یا در مواردی جانشین مجازات می‌شود. ولی در این آیین‌نامه سازمان بهزیستی، وزارت بهداشت و دادگستری می‌توانند این افراد را برای درمان دستگیر کنند بدون آنکه خلاقی مرتکب شده باشند.

فرض کنید پدر و مادر نوجوانی معتاد باشند. گرفتن این جوان از خانواده و اعزام آن به بهزیستی اقدامی حمایتی است که موجب سلب آزادی می‌شود و در حقوق کیفری باید مسبوق به جرم باشد، ولی در این آیین‌نامه صرف این حالت خطرناک او را مشمول این اقدام قرار می‌دهد.

فلذا حالت خطرناک مکمل حقوق کیفری شده و به موجب آن بهتر می‌توان به پاسخ علیه رفتارهای ضد اجتماعی تنوع بخشید. در تحولات مسئولیت کیفری می‌توان به مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی هم اشاره کرد که به عنوان یک مقوله جدید امروزه وارد حقوق کیفری شده و از بحث دکترین درآمده و حداقل به صورت اعتباری اشخاص حقوقی را قابل تعقیب کیفری می‌دانند. امروزه در کشورهای متمدن دنیا تعداد اشخاص حقوقی برابر با اشخاص حقیقی است و آنها هستند که تحولات اقتصادی و سیاسی را رقم می‌زنند، در کشورهای زیادی اشخاص حقیقی برای اشخاص حقوقی تصمیم می‌گیرند و ممکن است مرتکب اعمالی شوند که ورای مسئولیت هیأت مدیره باشد. فلذا کشورهای فرانسه، انگلیس و هلند در دهه نود مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را وارد نظام حقوقی کشور خود کرده‌اند. در برابر اینها کشورهایی هستند که مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را نمی‌پذیرند، زیرا اقتصاد امروز مبتنی بر رقابت است. رقابت هم جنبه فراملی دارد و تحت سیطره حکومت شرکتهای چند ملیتی است و اگر ما قدرت مانور اشخاص حقوقی خود را از طریق ایجاد مسئولیت کیفری محدود کنیم، قدرت رقابت آنها را در برابر شرکتهای چند ملیتی گرفته‌ایم و به مرز احتیاط کاری افتاده و سبب شده‌ایم که به جای سرمایه‌گذاری در کشور خود به کشورهایی بروند که برای اشخاص حقوقی مسئولیت قایل نشده‌اند و این امر ضرر اقتصادی به دنبال دارد، شاید به همین دلیل در کشور فرانسه که این مفهوم از سال ۱۹۹۴ به اجرا گذاشته شد، به ندرت تعقیب کیفری از سوی دادگاه‌ها اعمال شده و اشخاص حقوقی بیشتر به صورت سمبولیک محکوم شده‌اند، چرا که فرانسه در اتحادیه اروپا جای دارد و اتحادیه اروپا با آمریکا شمالی در ارتباط است و مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی باعث انحراف سرمایه به کشورهای دیگر می‌شود.

مباحثی در علوم جنایی

پس از این مقدمه باید گفت که فی الواقع با پذیرش مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی، حقوق کیفری را به حقوق مدنی و حقوق اداری نزدیک کرده‌ایم یعنی، از طریق اصل مجرمیت ناشی از فعل دیگری به حقوق مدنی نزدیک شده‌ایم و از طریق اصل قابلیت انتساب فعل به اشخاص حقوقی به حقوق اداری نزدیک شده‌ایم. پس مفاهیمی در قلمرو حقوق کیفری مشاهده می‌شود که از رشته‌های دیگر گرفته شده و عقل و اراده اشخاص حقوقی باعث انحراف سرمایه به کشورهای دیگر می‌شود.

در ایران اصل بر عدم مسؤولیت اشخاص حقوقی است، لیکن به صورت جسته گریخته قانونگذار اشخاص حقوقی را هم مشمول مجازات دانسته است. مثلاً در قانون تعزیرات حکومتی شرکتهای متخلف قابل تعقیبند و این مسؤولیت کیفری بر آنها بار شده است.

در قانون مجازات اسلامی هم قانونگذار در مواردی مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی را بطور مستقل پذیرفته است. در ماده ۵۶۸ ق.م.ا. آمده است: «در موارد جرایم مذکور در این فصل که به وسیله اشخاص حقوقی انجام شده باشد ...» این ماده نشانگر جمع مسؤولیت مدیر و نیز شرکت است.

در قانون کار و قانون مواد دارویی و بهداشتی و قانون تعزیرات حکومتی موارد صریحتری ذکر شده است.

عموماً مجازاتها تحت تأثیر دو جنبش عمده در حقوق کیفری متحول شده‌اند:

۱- جنبش تحقیقی اثباتی ۲- جنبش دفاع اجتماعی

تحت تأثیر جنبش علمی تحقیقی اثباتی مجازات کلاً نفی شد، زیرا انسان مجرم مجبور است. جبر پنداری در این مکتب به نوعی باعث می‌شود که مجازات حکمت خود را از دست بدهد. فلذا در مکتب تحقیقی به جای مجازات، اقدامات اجتماعی را پیش‌بینی کرده‌اند که پنجاه سال بعد تحت عنوان اقدامات تأمینی یا اقدامات دفاع اجتماعی وارد نظام کیفری شد. پس مکتب تحقیقی اولین ضربه را به مجازاتهای کلاسیک وارد کرد و به این ترتیب بود که مجازاتها با اقدامات تأمینی همراه شدند. ضربه یا تحول دوم در مجازاتها به واسطه جنبش انسان‌گرا یا جنبش دفاع اجتماعی وارد آمد. این جنبش طرفدار انسانی کردن مجازاتها بود یعنی مخالفت با مجازاتهای شدید بدنی، مجازاتهایی که آثار بازگشت‌ناپذیر دارند. فلذا جنبش دفاع اجتماعی و انسانی کردن مجازاتها طرفدار تنوع مجازاتها به منظور اعمال اصل فردی کردن مجازاتها بود. به عبارت دیگر موج انسان‌گرایی کیفری طرفدار انطباق مجازات با شخصیت بزه‌کار بود و پرونده شخصیت را مطرح کرد، جنبش دوم تحولاتی را به نوبه خود در زرادخانه کیفری و سیاهه مجازاتها ایجاد کرد. تحت تأثیر جنبش دوم ملاحظه می‌شود که مجازات اعدام که تا قبل از جنگ دوم جهانی اصلی‌ترین مجازات بوده به تدریج کنار گذاشته می‌شود و به طریق اولی سایر کیفرهای بدنی هم همین‌طور. کیفرهای مضاعف^۱ نیز به لحاظ شدت و غیرانسانی بودن کنار گذاشته می‌شوند.

۱- مجازاتهای مضاعف علاوه بر تعقیب هدفی که موضوع آن است رنج و عذاب جدیدی را تحمیل می‌کنند، مثل حبس با اعمال شاقه زیرا در کیفر حبس سلب آزادی مورد نظر است و مجازات محسوب می‌شود بنابراین اعمال شاقه تنبیهی است اضافه.

تنها مجازاتی که در حقوق کیفری از دوران کلاسیک تقریباً دست نخورده باقی مانده و رایج است کیفر حبس می‌باشد. البته حبس ابد هم امروزه دارای جانشینهایی^۲ شده که امید آزادی مجرم در جهت بهبود او داده شود، ولی با کنار گذاشتن مجازاتهای کلاسیک مشاهده می‌کنیم که حقوق کیفری دارای مجازاتهایی می‌شود که رنگ کیفری و قهرآمیز ندارند و از حقوق مدنی یا اداری اقتباس گردیده‌اند. مثل کیفر نقدی یا سلب حقوق اجتماعی یا محدودیت آن که یک ضمانت اجرای اداری است که وارد حقوق کیفری شده یا ترمیم خسارت که از مقولات حقوق مدنی است. مثلاً در حقوق ما هم تا اندازه‌ای هست و آن تعلیق محکومیت همراه با تکلیف محکوم به جبران خسارت بزه‌دیده است. یا در خصوص ضمانت اجرای اداری مواردی نظیر ممنوعیت شغلی، ضبط اموال، تعطیل مؤسسه، سلب برخی حقوق مدنی - سیاسی همراه با شرایطی که در حقوق کیفری وجود دارد یا خدمات عام‌المنفعه که در کنار زندان، وارد حقوق کیفری شده و خصیصه کیفری دارد.

امروزه همه مجازاتها اهداف کلاسیک حقوق کیفری را دنبال نمی‌کنند و به لحاظ تحولات جامعه‌شناختی و جرم‌شناختی لازم نیست رسالتهای ۲۰۰ سال قبل را داشته باشند. برای انسان امروزی گاه ممکن است محکومیت به کیفر نقدی سخت تراز حبس باشد و یا آثار بیشتری داشته باشد. یا ضبط پروانه رانندگی برای شهروندان امروزی تبعات قویتری از پرداختن جریمه دارد، پس مجازاتها هم به موازات و اقتضای تحولات فرهنگی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی متحول شده است. در کشور ما کیفر حبس رسالت اصلی خود را از دست داده و ابهت سابق را ندارد، چون مردم متحول شده‌اند و مجازاتهای حبس هم تکراری شده و دیگر بازدارنده نیست. یا اعدام در مواد مخدر کارساز نیست^۱. در سالهای ۶۷ تا ۷۶ عده زیادی اعدام شده‌اند، ولی در سال ۷۶ رسماً اعلام شد که این مجازاتها بیهوده بوده است. چون افراد واسطه و دست چندم اعدام شده‌اند که ریسک‌پذیری زیادی در مواد مخدر دارند، چرا که وقتی پای منافع بالا در میان است قدرت و جرأت خطر کردن هم بالا می‌رود. پس امروزه مجازاتها عنوان خود را حفظ کرده‌اند، ولی خاصیت اصلی خود را از دست داده‌اند.

۲- تحولات حقوق شکلی (آیین دادرسی کیفری)

قوانین آیین دادرسی کیفری عمده‌تأ متأثر از حقوق کیفری ماهوی هستند. مثلاً حسب طبقه‌بندی جرایم حدود، قصاص، دیات و تعزیرات دیدیم^۱ که قانونگذار ما حسب شدت مجازات آنها، دادگاهها را تقسیم کرده بود و حقوق فعلی فرانسه هم همین کار را کرده است، پس مقوله‌های حقوق کیفری ماهوی در آیین دادرسی کیفری هم وارد شده و امروزه نشانه‌هایی از تضعیف صراحت مقوله‌های این رشته را مشاهده می‌کنیم.

۲- رک: آشوری (محمد) جایگزین‌های زندان یا مجازات‌های بینابین، نشر گرایش، ۱۳۸۲

۱- رک. مجموعه مقالات همایش بین‌المللی علمی - کاربردی جنبه‌های مختلف سیاست جنایی در قبال مواد مخدر، جلد اول، انتشارات روزنامه رسمی، ۱۳۷۹، شش جلد.

۱. قانون تشکیل دادگاههای کیفری ۱ و ۲ مصوب ۱۳۶۸ این‌گونه بود ولی با تصویب قانون دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۷۳ این درجه‌بندی براساس شدت و ضعف مجازات‌ها از بین رفت.

اول - احراز وقوع جرم

احراز وقوع جرم امروزه از دادسرا یا مراجع قضایی به واحدهای اداری هم تسری پیدا می‌کند، مثلاً تحت تأثیر قضازدایی مراجع اداری هم می‌توانند به عنوان ضابط، جرم را احراز کنند. پس واحدی اداری می‌تواند آغازگر تعقیب کیفری باشد، مثلاً در حقوق اداری ایران پاره‌ای از تخلفات اداری همزمان جرم کیفری هم هستند، بعنوان نمونه ارتشاء و اختلاس اگر در اداره کشف شود واحد مربوطه احراز جرم کرده و طرح دعوای عمومی می‌کند (ماده ۶۰۶ ق.م.ا. و ماده ۲۹ ق.آ.د.ک) پس مرجع احراز جرم صراحت سابق خود را از دست داده است یا مثلاً تخلفات محیط زیست که احراز جرم در آن به عهده سازمان جنگلداری است. (تعدد مراجع احراز جرم)

دوم - تحت نظر قرار دادن مظنون

تحت نظر قرار دادن مظنون در حقوق سنتی دادرسی کیفری باید به دستور مقام قضایی صورت پذیرد، ولی امروزه می‌بینیم که پلیس اداری هم می‌تواند بدون نظر مقام قضایی و برای مدتی رأساً اقدام به سلب آزادی افراد بکند. مثال بارز آن در حقوق فرانسه این است که پلیس می‌تواند در معابر عمومی هویت افراد را کنترل کند و عنداللزوم برای ادامه این کنترل، افراد را به کلانتری محل ببرد و مدتی نگه‌دارد تا اقدامات لازم برای احراز هویت آنها انجام شود. نمونه دوم نگهداری اداری یا سلب آزادی اداری است. مثلاً در حقوق فرانسه پلیس مرزی می‌تواند خارجیهایی را که بدون ویزا [ارواید] وارد می‌شوند یا در آستانه اخراج از کشور قرار دارند برای مدتی نگهداری کند، این تحت نظر قرار دادن بدون دستور مقام قضایی است. پس این مفهوم هم حسب تحولات امروزی از انحصار مقام قضایی خارج شده است.

سوم - مرجع تعقیب

مرجع تعقیب به طور سنتی همان دادسراست. تعقیب بزهکار بر عهده دادستان یا مدعی‌العموم^۱ است که به نمایندگی از سوی جامعه، جرایم ارتكابی را مورد پیگرد قرار می‌دهد. دادستان این وظیفه خود را با صدور کیفرخواست، اعم از کتبی و یا شفاهی به ثمر می‌رساند. قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳/۴/۱۵ به فعالیت دادرهای عمومی و انقلاب در نظام قضایی کشور پایان داد. پس از اجرای قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب دیری نپایید که مشکلات عملی فقدان داسرا دستگاه قضایی را با دشواری‌های جدید دیگری روبرو کرد. این مشکلات سرانجام منجر به تهیه لایحه احیاء داسرا گردید و لایحه مذکور پس از تصویب در هیأت دولت به مجلس شورای اسلامی تقدیم و در جلسه مورخ ۱۳۸۱/۷/۲۸ به تصویب نهایی مجلس^۱ رسید.

ولی اضافه کنیم که به موازات گرایش به حذف دادسرا در نظامهای حقوق نوشته و به همان اندازه در نظامهای کامن‌لا تمایل به ایجاد تشکیلات تعقیب مشاهده می‌شود. مثلاً در انگلستان سرویس مسئول تعقیب ایجاد شده است. از دست دادن اهمیت مرجع تحقیق، نیز از زمره این تحولات می‌باشد.

۱- ر.ک: آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، ج ۴ ص ۴۰

۱- ر.ک: خالقی (علی) قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، مجله پژوهش‌های حقوقی شماره ۲، سال ۲-۱۳۸۱، ص ۲۹۵ و بعد.

مباحثی در علوم جنایی

در کشورهایی هم که دادسرا حفظ شده، مشاهده می‌شود که اصحاب دعوا بیش از گذشته می‌توانند در دادگاه اقامه دعوا کنند. مثلاً در حقوق فرانسه در سال ۱۹۶۰، ۲۰٪ پرونده‌ها ابتدا در دادسرا موضوع تعقیب و تحقیقات اولیه (بازپرس) قرار می‌گرفته، ولی در سال ۱۹۸۸ این رقم به ۷/۸٪ رسیده است. به عبارت دیگر ارجاع مستقیم به دادگاه جای مراجعه به دادسرا را گرفته است و مشاهده می‌کنیم که حقوق کیفری به دادگاههای مدنی نزدیک می‌شود. حتی ممکن است به صورت جلب بدون احضار یعنی احضار مستقیم به دادگاه انجام شود و شکل دیگر ارجاع مستقیم به دادگاه رسیدگی‌های فوری و اختصاری است. پس در باب مسایل مطروحه ما با تحولات عمیقی در آیین دادرسی کیفری مواجهیم.

چهارم - مرحله اجراء حکم

امروزه به اقتضاء تحولات مجازاتها و ورود مجازاتهای جدید یا ضمانت اجراهای جدید در حقوق کیفری از نظر اجراء احکام هم تحولاتی ایجاد شده است، به طوری که اگر قبول کنیم که فقط کیفر سلب آزادی و کیفر خدمات عمومی یا خدمات عام‌المنفعه وظیفه کاملاً کیفری خود را حفظ کرده و مشمول آیین دادرسی کیفری می‌شوند، سایر مجازاتها بیشتر در چهارچوب مجاری دیگر اجرا می‌شوند. یعنی به مراجع اداری و مدنی نزدیک می‌گردد.

در خصوص تضمینات آیین دادرسی (شکلی) مثل حق دفاع مشاهده می‌شود، که این بار اصل اساسی حق دفاع متهم از حقوق کیفری وارد حقوق مدنی می‌شود. یعنی ترافعی بودن رسیدگی که ستون فقرات قانون کیفری است با یکی از تضمینات خود که حقوق مربوط به دفاع است شامل حقوق اداری و مدنی هم می‌شود و تأثیر حقوق کیفری را بر مقوله‌های اداری و مدنی هم می‌بینیم. بدیهی است که این تحولات درونی حقوق کیفری که سبب توسعه یا ایجاد مقوله‌های جدیدی در دل حقوق کیفری بوده با گسترش مقوله‌های مشابهی در کنار حقوق کیفری است.

مبحث چهارم - تولد و توسعه مقوله‌های مشابه با مقوله‌های کیفری

محکومیت کیفری و مجازات همواره تنها پاسخ به جرم نبوده است بلکه پلیس، احتمالاً دستگاه قضایی و دادسرا از عادات و سنتی متابعت می‌کنند که از آنها به سنت صنفی یا عادات قضایی یا رویه پلیسی یا قضایی یاد می‌کنیم، بر هر صنف و شغلی در کنار وظایف قانونی یک روانشناسی و دیدگاههای صنفی و شغلی حکومت می‌کند که آن سنت تا اندازه‌ای قانون و حقوق را شکل می‌بخشد. البته شکل‌دهی صنفی در حقوق کیفری اندک است، چرا که قانونمندترین گرایش حقوقی است و کمتر قابل «دستکاری» می‌باشد. معذک قانونگذار اختیاراتی را به عوامل نظام کیفری داده است که حقوق کیفری را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. تا اندازه‌ای در کنار ضمانت اجراء کیفری، شیوه‌های صنفی یا رویه‌های عملی به وجود آمده، بدون آنکه قانون آن رویه‌ها را به رسمیت بشناسد. این شیوه‌ها ممکن است طی زمان وارد حقوق کیفری شده و قانون آن رویه‌ها را به رسمیت بشناسد. مانند رویه عملی، قضایی و پلیسی که وارد حقوق می‌شود و وجهه قانونی به خود می‌گیرد. در خصوص بحث پیدایش مقوله‌های نزدیک با مقوله‌های کیفری باید گفت که مثلاً یکی از شیوه‌های عملی که در

چارچوب کلانتریها و دادسرا و حتی دادگاهها معمول بوده و هنوز هم هست، کدخدامنشی یا میانجیگری است.^۱ ولی این روش و شیوه، سلیقه‌ای بوده، بستگی به مجری قانون، مأمور پلیس، قاضی و حسن ابتکار آنها دارد، پس مقطعی است و سازماندهی شده نمی‌باشد. از سوی دیگر تحولات سریع جامعه و پیدایش ارزشهای جدید و متعاقباً افزایش بار نظام کیفری و عدم توانایی دستگاه عدالت کیفری در جذب و حل مسایل جدید و با توجه به بالا رفتن ادراک مردم و تابعان حقوق از مسایل مربوط به نظام کیفری ملاحظه می‌شود که پژوهشگران و قانونگذاران در مقام متنوع کردن پاسخهای به جرم بوده‌اند و استراتژیهای نوین و شیوه‌های جدید پاسخگویی به جرم را پدیدار کرده‌اند. **هدف عمده این شیوه‌ها این است که سازوکارهایی را بیابیم که غایت آن اجتناب از ورود به فرایند کیفری یا خروج هر چه سریعتر از این فرایند باشد.** به عبارت دیگر یافتن سازوکارهایی که اولاً بار نظام کیفری را کم کند و ثانیاً از ظرفیتهایی دیگر جامعه بهره بگیرد و یکی از این طرق میانجیگری^۱ است که حسب نوع دعوای کیفری سابقاً در مراجع قضایی مورد استفاده قرار می‌گرفت و امروزه به عنوان یک خط مشی نوین برای مهار و اداره جرم استفاده می‌شود و ابزار آرایش نوین نظام کیفری در مقابل جرم شده است. در کنار آن، مقوله دیگری به وجود می‌آید که استراتژی نوینی تلقی می‌شود یا حتی شاید بسط و توسعه یافته است و آن مقوله سرکوبگری اداری^۲ که به سرکوبگری کیفری افزوده می‌شود و با حقوق کیفری همزیستی دارد. به این دو مقوله جدید، مقوله مشابه دیگری افزوده می‌شود و آن خسارت‌زدایی جمعی از بزه‌دیدگان است. یعنی جامعه، دولت، بخش عمومی و نه فقط متهم، برای رفع خسارات بزه‌دیده دارای تکلیف می‌شوند. به این ترتیب می‌توان گفت که خسارت‌زدایی جمعی که نوعی اقتباس از صنعت و تفکر بیمه برای رفع خسارت است وارد قلمرو کیفری می‌شود.

الف - میانجیگری^۲

این روش در جوامع کهنی مثل ایران شناخته شده است^۳ و اخیراً در نظام کیفری مدرن به عنوان یک مقوله کیفری موضوعه پذیرفته شده است. هدف از میانجیگری کیفری این است که از توسل به نظام کیفری اجتناب کند یا حتی‌المقدور حقوق کیفری را از مداخله در امر کیفری بازدارد. پس هدف اولاً محدود کردن کاربرد آن به موارد بسیار ضروری و خاص و ثانیاً کاستن از درجه سرکوبگر آن است. این روش سازوکاری است که خارج از نظام کیفری، حل و

۱- رک: عباسی (مصطفی) میانجی‌گری در امور کیفری، انتشارات دانشور، پاییز ۱۳۸۱؛ رهگشا (امیرحسین)، نگاهی به روش شوراهای حل اختلاف، انتشارات دانشور، تهران ۱۳۸۲

^۱ - mediation

^۲ - Administrative Repression

۲- برای اطلاعات بیشتر رک. پرادل، ژان «تاریخ اندیشه‌های کیفری» ترجمه دکتر نجفی ابرندآبادی، انتشارات سمت، ۱۳۸۱، علی حسین، و مباحثی در علوم جنایی، تقریرات درسی تاریخ تحولات حقوق کیفری، دکتر نجفی ابرندآبادی، علی حسین، دوره کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، سال تحصیلی ۷۸-۷۹

۳- برای اطلاعات بیشتر رک. به «تاریخ ایران باستان در ۳ مجلد» اثر ح - پیرنیا، مشیرالدوله و نیز «سرگذشت قانون» اثر علی پاشا صالح.

مباحثی در علوم جنایی

فصل اختلافات ناشی از جرم را به عهده می‌گیرد، ولی چنانچه شکست خورد، وظیفه نهایی اجرای عدالت کیفری با نهادهای کیفری خواهد بود.

هدف از میانجیگری این است که اولاً بار نظام کیفری را کم کند، ثانیاً موقعیت کیفری بزهکاری حفظ شود و ثالثاً مداخله نظام کیفری در صورت شکست میانجیگری همچنان باقی بماند. دلیل حفظ موقعیت کیفری برای بزهکار این است که میانجیگر نتواند موقعیت بزهکار را وخیم کند و بزهکار را تحت فشار قرار دهد. بلکه حقوق وی در چهارچوب نظام کیفری حفظ شود.

میانجیگری ابتدا به عنوان یک شیوه کاری در کلانتری‌ها استفاده می‌شده است.^۱ سپس از طریق و قالب برخی تأسیسات حقوقی در حقوق کیفری مورد استفاده قرار گرفت، بدون اینکه هنوز لباس قانونی پوشیده باشد. مثلاً در کشورهایی که سیستم تعقیب آنها مبتنی بر مناسب تشخیص دادن تعقیب بوده است، دادستان با استفاده از اختیاراتی که داشته (موردی کردن تعقیب، موقعیت داشتن تعقیب) پرونده را به میانجیگر ارجاع می‌داد و در صورت موفقیت، پرونده به دادگاه نمی‌رفت. [میانجیگر یا دادستان یا از افراد دادسرا بود یا فرد یا نهاد ثالث و بی‌طرفی خارج از دادسرا] بازپرس هم اختیاراتی در این زمینه داشته است. مثل اینکه بتواند در جرایم قابل گذشت قرار منع تعقیب صادر کند یا در دادگاهها، صدور حکم را به تعویق بیندازد. به این صورت که قاضی مجرمیت را احراز می‌کند، ولی حکم را صادر نمی‌کند و یکسال تکالیفی را بر عهده او می‌گذارد که اگر به انجام رسید محکومیت وی کان لم یکن است و جزء سابقه کیفری وی قرار نمی‌گیرد یا اینکه تحت نظر یک میانجیگر نظر بزه‌دیده را تأمین کند.^۲

در برخی از کشورهای دیگر از روشهای بایگانی کردن مشروط پرونده‌ها حتی در پلیس و دادسرا استفاده می‌کردند که برای جرایم سبک و خفیف متهم سابقه کیفری پیدا نکند، ولی باید تحت نظارت یک میانجیگر خسارت مجنی‌علیه را پرداخت کند یا در حقوق اتریش برای جرایم اطفال اختیار ارجاع به میانجیگر در چارچوب مشخص در نظر گرفته شده^۱ است یا در حقوق انگلستان میانجیگری در چارچوب تأسیسی به نام تعلیق مجازات همراه با نظارت توسط نهاد خاص انجام می‌شود، یعنی پرونده تحت نظر انجمن شهر، شهرداری و غیره رسیدگی و خسارت مجنی‌علیه برآورده می‌شود.

در آلمان قبول اقامه شکایت کیفری موکول شده است به اینکه شاکی قبلاً متوسل به میانجیگری شده باشد، در صورت شکست میانجیگری قبل از ورود به نظام کیفری، شکایت شاکی پذیرفته می‌شود و فرایند کیفری حرکات خود را آغاز می‌کند. مثلاً در حقوق آلمان مطالعات نشان می‌دهد که ۵۰٪ از میانجیگریهای پیش از رجوع به نظام کیفری موفقیت‌آمیز بوده و مخصوصاً تعداد پرونده‌ها را در مراجع قضایی کاهش داده و این تأسیس نقش بازدارنده‌ای را در طرح شکایتهای صوری و ایدایی ایفا کرده است.

۱- رک: عباسی، مصطفی، منبع پیشین.

۲- رک: رایجیان (مهرداد)، بزه‌دیده در فرایند کیفری، انتشارات خط سوم، تهران، سال ۱۳۸۱

۱- در ماده ۱۶ لایحه قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان نیز که توسط قوه قضاییه تهیه شده است اختیار ارجاع به میانجیگر در چارچوب مشخصی پیش‌بینی شده است. گفتنی است این لایحه حداکثر تا آبان ماه سال ۱۳۸۲ جهت تصویب، به مجلس شورای اسلامی تقدیم خواهد شد.

مباحثی در علوم جنایی

در مسایل کیفری انسانها تابع حقوق کیفری به شمار می‌روند که خود حقوقی دارند. آزادی، حیات و کرامت ... و سایر حقوق انسانها باید حفظ شود و عدم رعایت آنها مجازات دارد. میانجیگری مبتنی بر سازش و نزدیک کردن دیدگاههای دو طرف است. آیا در این چهارچوب منافع و حقوق متهم خدشه‌دار نمی‌شود؟ مسلماً آری. میانجیگری خیلی دیر وارد حقوق کیفری شد. این مقوله در حقوق مدنی، اداری و کار وجود داشت ولی در حقوق کیفری در ده سال اخیر وارد شده است و دکرین حقوق کیفری شدیداً مخالف پذیرش آن بوده است. چرا که اصل قانونمندی جرم و مجازات بر قضیه حاکم است و حقوق افراد باید تضمین شود. به همین جهت میانجیگری با نظارت دادسرا صورت می‌گیرد و طرفین در هر مقطع حق انصراف از میانجی‌گری را دارند. لذا می‌بینیم که اکثراً میانجیگری تحت نظارت نهادهای کیفری است و کمتر کشوری - مثل آلمان - میانجیگری خارج از نظارت را پذیرفته است.

اشکال میانجیگری عملی بسیار گسترده است^۱ و نوع دیگری که باید به شقوق قبلی اضافه شود، نوعی است که خارج از مداخله نظام کیفری صورت می‌گیرد و آن میانجیگری خارج از چهارچوب کیفری در قالب عدالت مردمی و همسایگی یا عدالت محلی صورت می‌پذیرد.^۲ یعنی انجمن و شورای محل و ریش سفیدان محله با تأسیس نهادهایی مشکلات محله را حل و فصل می‌کنند. در کنار اینها پلیس محلی^۳ هم ایجاد شده است. در اروپا از قرن ۱۵ و ۱۶ تا قرن ۱۹ به ویژه نظامهای حقوقی رومی - ژرمنی نسبت به پذیرش چنین تأسیسهایی مقاومت کرده‌اند، ولی در کشورهای حقوق نانوشته یا کاملاً شدیداً مورد قبول قرار گرفته است.

میانجیگری مردمی در کشورهای کمونیستی سابق تحت عنوان نهاد دادگاه‌های رفقا^۱ یا نهاد دادگاههای جامعه‌ای یا اجتماعی در آلمان شرقی سابق هم وجود داشته است. این نهادها بر اصل میانجیگری استوار بوده است به این صورت که اعضاء یک کارخانه یا شرکت یا با توجه به اعضای که فهرست آن را حزب کمونیست تعیین می‌کرده، اعضای را انتخاب می‌کرده‌اند که در دادگاه رفقا حل و فصل جرایم کوچک ارتكابی در چارچوب کارخانه یا محلهای مسکونی را به عهده داشتند، ولی چنانچه شکست می‌خوردند طرفین به سمت نظام کیفری می‌رفتند، طرفین حق داشتند انصراف دهند یا حکم آن را اجرا نکنند و دادگاههای عمومی را صالح بدانند.

ولی به طور کلی در سال ۱۹۹۳ میانجیگری رسماً در قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه وارد شد و شیوه‌های عملی و روشهای صنفی پلیسی و قضایی - مردمی بعد از سی سال عمل غیررسمی، لباس تقنینی به خود گرفت. پاراگراف سوم و چهارم ماده ۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه دادستان شهرستان را مختار کرده است که قبل از تصمیم در مورد حیثیت عمومی جرم و با موافقت طرفین جرم تصمیم بگیرد که پرونده را به میانجیگر ارجاع دهد به این شرط که پی ببرد که چنین تدبیری مستعد تضمین ترمیم خسارات وارده بر مجنی‌علیه است و دیگر اینکه تشخیص دهد که اختلال

۱- ر.ک: دلماس - مارتی (می‌ری) نظامهای بزرگ سیاست جنایی ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، جلد نخست، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۱.

۲ - neighbourhood justice

۳ - community police

۱ - comarads tribunals

مباحثی در علوم جنایی

ناشی از جرم ارتكابی در جامعه متوقف خواهد شد و اگر دادستان قرار میانجیگری صادر کرد افکار عمومی جریحه‌دار نشود و بالاخره اینکه قرار میانجیگری به تشخیص دادستان به بازپذیری مجرم و تنبیه روحی و اخلاقی مجرم کمک خواهد کرد.

در این روش میانجیگر دیدگاههای خود را به طرفین تحمیل نمی‌کند، بلکه دیدگاههای طرفین را به هم نزدیک می‌کند، داوری نمی‌کند و میانجیگری می‌کند و تصمیم او لازم‌الاتباع نیست، بلکه کارنامه خود را مبنی بر توفیق یا شکست به دادستان ابلاغ می‌کند و تصمیم نهایی با دادستان است و یک نوع عدالت مرضی‌الطرفین را اجرا می‌کند و فقط در جرایم جنحه‌ای که حداکثر تا سه سال مجازات دارند اجرا می‌شود. ضمناً سازمانهای محلی غیردولتی نیز می‌تواند به عنوان میانجیگر انتخاب شوند. در همین راستا معلمان، بازنشستگان و ... نهادهای مدنی غیردولتی ایجاد می‌کنند که NGO خوانده می‌شوند و در مقام ترمیم خسارات مجنی‌علیه خصوصاً خسارات معنوی هستند. معمولاً دادستان به این انجمنها رجوع می‌کند. کار این انجمنها افتخاری است. این نوعی سیاست جنایی مشارکتی است که از طریق نهادهای مردمی اعمال می‌شود. (پاسخ‌های جامعه‌ی)

در واقع میانجیگری مشابهت‌هایی با مجازات، ضمانت اجرای مدنی، مصالحه و صلح جزایی طرفین دارد. به این دلیل که درمورد میانجیگری، ممکن است همراه با تکلیف انجام یک کار و خدمت به نفع جامعه باشد. نتیجه آن این است که شاکی مبلغی را به مؤسسه خیریه بپردازد. همچنین ممکن است شباهتهایی به ضمانت اجرای مدنی پیدا کند. مثلاً خسارات بزه‌دیده را رفع کند یا کاری برای بزه‌دیده انجام دهد (نرده‌های پارک را رنگ بزند، چمن‌زنی کند و ...) یا ممکن است جنبهٔ مصالحه واقعی طرفین را به خود بگیرد یعنی به ضمانت اجرای اداری نزدیک شود. مثلاً بزه‌دیده از میانجیگر می‌خواهد که بزهکار در مقابل همکاری او عذرخواهی کند یا (مثلاً در امریکا) در تلویزیون عذرخواهی کند یا مکلف شود ده ساعت در مقابل فروشگاه‌ای که دزدی کرده آرمی به سینه بزند با این عنوان که «من دزدی کرده‌ام، عذرخواهی می‌کنم».^۱

پس ملاحظه می‌شود که مصادیق میانجیگری و راههایی که از طریق آن بین طرفین بوجود می‌آید گاه حالت مجازات دارد که مصداق آن انجام کار به نفع جامعه است.

میانجیگری خسارت‌زدایی: مثلاً بزهکار مکلف می‌شود خانه بزه‌دیده را رنگ بزند. پس ملاحظه می‌شود که میانجیگری کیفری به عنوان یک مقوله مشابه به مقوله‌های کیفری به وجود آمده که علی‌الاصول خارج از نظام کیفری به آن عمل می‌شود، لیکن در صورت شکست به خاطر رعایت حقوق طرفین جرم و تضمینهای ماهوی و شکلی دو طرف، نظام کیفری باقی می‌ماند، پس حقوق کیفری علی‌رغم مقاومت‌های چندین ساله خود به دلیل بالا رفتن ادراک مردم و زیاد شدن بار دستگاه کیفری و... دیدگاههای خود را باز کرده و ما مجبور به توسعه حقوق کیفری شده‌ایم.

ب - حقوق اداری کیفری

مقوله دیگر حقوق اداری کیفری است.^۲ وقتی می‌گوییم حقوق اداری کیفری و سرکوبگری اداری یعنی بُعد سرکوب‌کننده و الزام‌آور حقوق اداری را مدنظر داریم. بدیهی است حقوق اداری کیفری گاه به طور مستقل و گاه در نقش بدیل حقوق کیفری نسبت به کنترل جرم اقدام می‌کند. حقوق اداری کیفری پاسخهای متنوعی به پدیده مجرمانه دارد که حسب اینکه با چه قلمرویی از حقوق اداری سر و کار داشته باشیم، پاسخها متفاوت است. اما حقوق اداری رشته‌ای از حقوق عمومی است و به تناسب افزایش اقتدار دولتها (قوه مجریه) از یکسو و از سوی دیگر، به تناسب افزایش قلمرو مداخله دولت در امور مختلف توسعه یافته است. دولتها (قوه مجریه) بر حسب اینکه رفاه‌گر^۱ باشند یعنی نیازهای زندگی مردم را از ابتدا تا انتها به عهده گیرند یا حسب اینکه دولت سامان‌بخش^۲ باشند قلمرو کاری آنها متفاوت است. در دولتهای رفاه‌گر فی‌الواقع دولت خود را متولی رشد انسان می‌داند و امور عمومی انسانها را همچون تأمین اجتماعی و بیمه به عهده می‌گیرد. به موازات افزایش وظایف دولت، حقوق اداری و در کنار آن هنجارهای اداری تقویت می‌شود که برای حفظ آن ضمانت اجرایی که بُعد اداری دارد، ایجاد می‌گردد.

در خصوص دولتهای سامان‌بخش باید گفت که دغدغه خاطر آنها وضع قواعد شفاف به منظور تضمین آزادیها و کثرت‌گرایی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است. بدیهی است که در کنار وضع این قواعد، دولت سامان‌بخش برای نظارت به حسن جریان فعالیتهای عمومی و وظایف خود ضمانت اجرا وضع می‌کند، که بعضاً جنبه الزام به خود می‌گیرد که بُعد اداری دارند. پس حقوق اداری به موازات توسعه مفهوم اقتدار سیاسی توسعه پیدا می‌کند و صاحب ضمانت اجرایی برای حفظ اقتدار و قلمرو فعالیتهای خود می‌شود، ولی در خصوص بحث مابین سرکوبگری اداری و حقوق کیفری اداری روابطی وجود دارد که به هم نزدیکند، اگرچه ضمانت اجرای اداری که به صورت مستقل و در چارچوب نهاد یا مراجع اداری اعمال می‌شود مستقل از مراجع کیفری است ولی پیش می‌آید که حقوق کیفری و نظام کیفری به عنوان مرجع بالاتر و قویتر به کمک حقوق اداری و ضمانت اجرای اداری بیاید. از طرف دیگر به موازات تأسیس مقامات اداری مستقل مشاهده می‌شود که این مقامات همزمان برای وضع و اجرای قواعد صاحب اختیاراتی می‌شوند. ولی حقوق کیفری اداری مستقل عمل می‌کند اما اجازه دخالت مقام کیفری را هم می‌دهد. مثلاً در حقوق ایران تخلفات گمرکی تا حد خاصی در اختیار گمرک است و از حد خاصی به بالا در اختیار دادگستری قرار می‌گیرد. یا در خصوص تقلبات مالیاتی تحت شرایطی وزارت دارایی از نظام کیفری استفاده می‌کند.

۲- تقدم صفت اداری بر کیفری این را می‌رساند که منظور قواعدی است که اصالتاً در حقوق اداری قرار دارند ولی رنگ و بوی کیفری گرفته‌اند. پس وصف اداری ذاتی و وصف کیفری عَرَضی است، اما تقدم صفت کیفری بر اداری (حقوق کیفری اداری) حاکی از آنست که قواعد مورد بحث اصالتاً کیفری هستند اما مورد جرح و تعدیل قرار گرفته و نرم شده‌اند بدین ترتیب وصف کیفری ذاتی و وصف اداری عَرَضی خواهد بود.

۱ - welfare state

۲ - Etat régulateur

مباحثی در علوم جنایی

پس ضمن استقلال حقوق اداری کیفری و عمومی مشاهده می‌شود که این دو از نظر ماهیتی و شکلی به تدریج به هم نزدیک می‌شوند و ما مقوله حقوق کیفری اداری را مشابه با مقوله کیفری و حقوق کیفری می‌دانیم.

قواعد و مقررات ماهوی و شکلی

حقوق کیفری از یک سلسله حقوق ماهوی یا شکلی تبعیت می‌کند مانند، اصل قانونی بودن، شخصی بودن و این اصول در حقوق اداری کیفری هم مشاهده می‌شود و چه از طریق خود قانون و چه از طریق رویه اداری، مشمول حقوق اساسی می‌شوند. مثلاً در حقوق فرانسه شورای دولتی که شبیه دیوان عدالت اداری ماست، در دو قالب سبب شده که اصول اساسی حقوق کیفری وارد محاکمات اساسی حقوق اداری شود، شورای دولتی مرجع اداری در حقوق فرانسه است که یک سلسله اختیارات اداری دارد مانند اظهارنظر نسبت به لوایحی است که دولت تهیه می‌کند و می‌خواهد به مجلس بفرستد، پس شورای اداری به عنوان فیلتر اداری، پیش‌نویس لوایح را کنترل می‌کند تا از تشتت آراء جلوگیری کند. از ناسخ و منسوخ، دوباره کاری و تناقض احتمالی بین پیش‌نویسهایی که واحدهای اداری مختلف به مجلس می‌فرستند، جلوگیری می‌کند، پس شورای دولتی نقش فیلتر دارد و بانک لوایح است، اختیار دومی که این شورا دارد و موضوع بحث ماست، اختیار قضایی است که رسیدگی بدوی قطعی و نیز رسیدگیهای پژوهشی و فرجامی نسبت به تصمیمات دادگاههای اداری انجام می‌دهد. پس در حکم دیوان کشور در مسایل قضایی است، پس آراء وحدت رویه شورا در حکم قانون، اصل‌ساز می‌شود و رعایت اصولی را در قلمروی حقوق اداری الزام‌آور می‌کند. همین کار را شورای قانون اساسی انجام می‌دهد. قوانین را قبل از انتشار کنترل می‌کند و علاوه نسبت به شکایاتی که علیه قوانین می‌شود اظهارنظر می‌کند و رویه قضایی نسبت به قانون اساسی درست می‌کند. پس آراء این شورا به علاوه متن قانون اساسی، حقوق اساسی فرانسه را تشکیل می‌دهد.

یکی از اصول قابل اشاره اصل قانونمندی جرایم و مجازاتها و عطف بماسبق نشدن است. یعنی تعریف جرم باید دقیق و مضیق و منجز باشد و مجازات باید مشخص و معین باشد. متون اداری فرانسه چنانچه دو پهلوی و کشدار باشد و قابل تفسیر موسع باشد، از نظر اجرایی خدشه‌دار است. هم‌چنین از لحاظ اصول شکلی که به تشکیلات و سازمان رسیدگی به تخلفات اداری برمی‌گردد، رعایت برخی اصول الزامی است. به ویژه اینکه برخی از مراجع اداری، صلاحیت وضع قاعده هنجارسازی را دارند و همزمان با اعمال آن قاعده و تعیین ضمانت اجرا، قاعده وضع می‌کنند و خود احراز می‌کنند و خود نیز مجازات را اعمال می‌کنند. مثلاً تعزیرات حکومتی قبل از آنکه در سال ۷۲ به صورت سازمانی درآید، در سال ۶۸-۶۷ در پاسخ به استفتاء نخست وزیر وقت از حضرت امام در حقوق ایران وارد شد. با توجه به آن نظر، وزارت بازرگانی مکلف شد که تخلفات مربوط به تعزیرات حکومتی را در باب کالاها مشخص کند، در خصوص متخلفینی که عضو بخش عمومی هستند، پس از تعیین تخلفات و ضمانت اجراها اختیار قاعده‌سازی دارد. وزارت بازرگانی مکلف شده بود با تأسیس نهادهایی به تخلفات محکوران و گران‌فروشان، زمانی که نهاد دولتی هستند، رسیدگی کند، یعنی خود قوه مجریه در قالب آیین‌نامه جرایم خلافی وضع کند، در صورت ارتکاب، خود آن را احراز، رسیدگی و حکم را اجرا می‌کند.

مباحثی در علوم جنایی

اما در خصوص مسئولیت کیفری باید گفت که ابتدا به شکل اشخاص حقیقی بوده است، ولی بعداً مسئولیت اشخاص حقوقی نیز در حقوق کیفری در سال ۱۹۹۲ در فرانسه و هلند و کشورهای دیگر وارد شده است. حال آنکه مسئولیت اشخاص حقوقی از نظر اداری همواره در حقوق اداری وجود داشته و در اینجا می‌توان گفت که حقوق کیفری این تأسیس را از حقوق اداری عاریه گرفته و مسئولیت اشخاص حقوقی هم در حقوق اداری و هم کیفری پذیرفته شده، با این تفاوت که مثلاً تخلف اشخاص حقوقی به صورت اداری در قالب تعطیل مؤسسه انجام می‌شود. مثلاً برای تعیین جریمه تولیدیها معیار مبلغ فروش یا مبلغ درآمد سالیانه مؤسسه است، یعنی مقام اداری رسیدگی‌کننده به تخلف اشخاص حقوقی اداری توان فردی کردن کیفر را براساس درآمد یا رقم فروش سالیانه دارد. اینجا معیاری بدست داده است.

اما در خصوص قواعد شکلی، حقوق کیفری به اقتضای تابعان خود که انسانها هستند قانونمندترین رشته حقوق است و آیین دادرسی در مقوله کیفری همراه با احتیاطات بسیار زیاد است. در باب آیین دادرسی کیفری یادآوری دو ایده بد نیست. یکی اینکه به زعم عده‌ای حقوقدانان قانون مزبور قانون افراد دستکار و شرافتمند است. چون اصل برائت در آن وجود دارد که شامل همه مردم است. برعکس حقوق کیفری عمومی ماهوی قانون مجرمین است زیرا سیاهه جرایم و تعرفه مجازاتها را مشخص کرده، فلذا قانون مجرمین است.

قانون آیین دادرسی کیفری یک کشور معیار مفیدی برای سنجش میزان رعایت آزادیها و حقوق شهروندان آن جامعه است. در مقابل قانون مجازات عمومی را معیار نوع و ماهیت ارزشها در یک جامعه اعلام کرده‌اند، یعنی با رؤیت قانون مجازات عمومی پی‌می‌بریم که ارزش‌ها و باورهای اساسی آن کشور چیست و از طریق آیین دادرسی کیفری، متوجه می‌شویم میزان پایبندی نظام سیاسی آن کشور به حقوق آزادی‌های مردم تا چه اندازه است.

در بحث امروزی می‌بینیم که آیین دادرسی کیفری با اصول دقیقی نظیر اصل برائت در مقام تفکیک افراد گناهکار از غیرگناهکار است - در باب جرایم سازمان یافته از جمله تطهیر درآمدهای نامشروع یا قاچاق شبکه‌ای مواد مخدر اصل بر مجرمیت متهم است و بار دلیل جا به جا شده است. این اختیاری است که قانونگذار برای دفاع از جامعه در مقابل مجرمین شبکه‌ای داده است.

معدلک قانون مزبور ضامن حقوق و آزادیهای افراد و متهمین است. از این رو در تشکیلات قضایی دستگیری، تعقیب، تحقیق، صدور حکم و اجراء مجازات از هم تفکیک شده ولی در رسیدگیهای اداری چنین تفکیکی مشاهده نمی‌شود و آیین دادرسی معمول در تخلفات اداری از این تفکیک مبرا است. اما در رسیدگیهای اداری هم بیش از پیش اصول آیین دادرسی معمول در کیفری اعمال می‌شود مثل حق دفاع متهم، آگاهی از محتویات پرونده و سپس حق دفاع از خود در برابر اتهامات موجود در پرونده و نیز حق شکایت پژوهشی از آراء مراجع اداری. پس آیین دادرسی معمول در مراجع اداری از کیفری الهام گرفته و شباهتهایی میان آنها مشاهده می‌شود. علت این است که مفهوم دادرسی و محاکمه عادلانه و منصفانه که بسیار مهم است در حقوق کیفری اداری هم قابل تصور است. یعنی آثاری که مترتب بر این مفهوم است، در حقوق اداری هم لازم الاتباع است. در پرتو اصل برائت دادرسی عادلانه باید صورت گیرد و سلب آزادی متهم حتی در مرحله تحقیقات اولیه همراه با دلایل قوی باشد. پس تمایل حقوق کیفری این است که بازداشت موقت را محدود، حذف یا مواردش را احصا کند.

ج - خسارت‌زدایی عمومی از قربانیان جرایم

قربانی مستقیم جرایم - بزه‌دیده

قربانی غیرمستقیم جرایم - افراد تحت تکفل بزه‌دیدگان

در خصوص جبران خسارت بزه‌دیدگان بحث جدیدی نداریم، چه در قالب جبران خسارت مادی و معنوی، یک تأسیس قدیمی است. بحث ما این است که بخش عمومی و دولت تحت شرایطی خود را مکلف می‌کند که غرامت ناشی از جرایم را چه نسبت به بزه‌دیده و چه نسبت به قربانیان غیرمستقیم جرایم^۱ ترمیم کند و بپردازد. یعنی در پاره‌ای موارد جامعه مدنی و مردم هم در جبران خسارت شرکت می‌کنند. می‌خواهیم بگوییم، دولت نیز نسبت به قربانیان آن جرایم دارای وظیفه است. ضمن اینکه وظیفه دولت با اعمال مجازات تمام نمی‌شود بلکه خسارت‌زدایی جمعی که در اسلام از طریق دیه تحت شرایطی پذیرفته شده نیز مطرح است.

ولی در حقوق غربی از حدود ۴۰ سال پیش به این سو، بحث مزبور مطرح شده است که سابقه آن را باید در اسناد حقوق بشری سازمان ملل دنبال کنیم. تفکر اصلی خسارت‌زدایی گروهی به جمعی - عمومی از بزه‌دیدگان در همبستگی اجتماعی^۲ نهفته است. یعنی بزه‌دیده را نباید به حال خود رها کرد. یکی از آلام بزه‌دیده با مجازات مجرم جبران می‌شود ولی آلام دیگری هم هست. مشکل عمده بیشتر جرایم، درد و رنج عاطفی و روانی^۳ است. اولین بار این تأسیس در ۱۹۶۳ وارد حقوق زلاندنو شد. سپس در ۱۹۷۰ به تدریج وارد حقوق کشورهای رومی ژرمنی شد.

برخلاف میانجی‌گری که فی‌الواقع در جوامع باستانی به صورت خود جوش در چارچوب انسان‌شناسی حقوق وجود داشته، خسارت‌زدایی جمعی و عمومی نبوده است. از برخی مکاتب آسمانی مثل اسلام بیت‌المال در خیلی موارد جایگزین مجرمی می‌شود که فراری یا معسر است.^۱ ولی تأسیس خسارت‌زدایی جمعی ابتدا در سال ۱۹۸۳ در چارچوب کنوانسیون جبران خسارت قربانیان جرایم خشونت‌آمیز در شورای اروپا به تصویب رسید. سپس سازمان ملل متحد ۲ سال بعد در ۲۹ نوامبر ۱۹۸۵ در قالب قطعنامه‌ای مشهور به اعلامیه اصول اساسی عدالت برای قربانیان جرایم و قربانیان سوء استفاده از قدرت این تأسیس را پذیرفت، پس سابقه تاریخی خسارت‌زدایی جمعی بسیار کم است. اما فلسفه این تأسیس چیست؟ اولین دلیل، همبستگی اجتماعی است.^۲ دوم، انصاف و عدالت اجتماعی و سوم، مسؤولیت دولت در قالب قرارداد اجتماعی نسبت به شهروندان است که مهم‌ترین آن تأمین امنیت است و حال که در اثر قصور عمدی یا نا آگاهانه دولت بخشی از شهروندان متضرر شده‌اند، دولت باید جایگزین شهروند متخلف شود و خسارت را بپردازد، چون تأمین امنیت از وظایف دولت و خصایص حاکمیت ملی است.

۱. Collective/governmental compensation- indemnification

۲. Social solidarity

۳. Emotional/ mental suffering

۱- مواد ۳۱۳ و ۳۱۴ قانون مجازات اسلامی.

۲- بنی آدم اعضای یکدیگرند

که در آفرینش زیک گوهرند

مباحثی در علوم جنایی

یکی دیگر از مبانی فلسفی جبران جمعی خسارت بزه‌دیدگان به معنای علمی ناشی از رشته بزه‌دیده‌شناسی است.^۳ برای تبیین علل جرم، جرم‌شناسی رویکردهای مختلفی را آرایش کرده، یکی از آخرین رویکردها و رهیافتهای جرم‌شناسی نسبت به بزه‌دیده‌شناسی است که عمر کوتاه ۱۶ ساله دارد و در اولین تعبیر رشته‌ای است علمی یعنی علت-شناسی جرم از طریق بررسی شخصیت مجنی علیه و سهم وی در تکوین جرم که، بزه‌دیده‌شناسی اولیه یا علمی نام گرفته است.

عنوان اول در چارچوب بحث ما نمی‌گنجد ولی از بزه‌دیده‌شناسی قرائت دیگری به دست داده شده که قرائت سیاست جنایی یا ایدئولوژیک است که به موجب آن صرف‌نظر از اینکه مجنی علیه در ارتکاب جرم سهم جرم‌زایی داشته یا نه در واقع، متضرر شده است و جامعه باید از او حمایت کند. پس در تعبیر دوم، بزه‌دیده‌شناسی حمایتی یا عقیدتی یا به تعبیر عده‌ای سیاسی مطرح می‌شود. چون هر مقوله‌ای از علوم انسانی مورد حمایت ایدئولوژیها هم قرار گرفته است. پس از منظر حمایت از قربانیان جرم، بزه‌دیده‌شناسی در اینجا مورد حمایت قرار گرفته و البته ریشه در فعالیت‌های بازماندگان کوره‌های آدم‌سوزی هیتلر دارد. فرای، مندلسون و ... با اولین سمینارهای خود قصد داشتند یاد این قربانیان را در اذهان زنده نگاه دارند، پس ریشه ایدئولوژیکی دارد.

در این بحث به عنوان مبنای دیگر باید گفت که جامعه مکلف است از قربانیان جرم حمایت کند. زیرا صرف نظر از نقشی که شخص در فرایند ارتکاب جرم داشته در نقطه‌ای مضروب شده، توانایی خود را از دست داده و باید از افراد تحت تکفل وی هم حمایت شود. در اینجا بزه‌دیده‌شناسی علمی علت‌شناسانه که شخصیت مجنی علیه را مورد توجه قرار می‌دهد، از بزه‌دیده‌شناسی حمایتی که افراد تحت تکفل را هم مورد حمایت قرار می‌دهد، چه در ایجاد جرم مؤثر بوده باشند و چه نباشند، متمایز می‌گردد.

پس خسارت‌زدایی ریشه در بزه‌دیده‌شناسی دارد که فعلاً از بحث ما خارج است. دلیل دیگر، تمایلات انسان دوستانه است و در این جاست که جامعه مدنی را برای جبران خسارات به کمک می‌طلبند و هرگاه این تأسیس خسارت‌زدایی جنبه قانون موضوعه به خود می‌گیرد، دولت برای ترمیم خسارات قربانیان جرایم از شهروندان هم کمک می‌گیرد. ولی دلیل دیگر حمایت از بزه‌دیدگان اختلالات عاطفی و روانی است، که بحثی جدای از خسارت‌های معنوی است. ضرر روانی و عاطفی بحث جدیدی است. تصور کنید دختری که قربانی تجاوز به عنف واقع شده است. خانواده‌ای که ناگهان سارق را با تفنگ بالای سر خود می‌بیند، شوک ناشی از حضور غریبه و تجاوز به عنف به زن تبعات روانی - عاطفی دارد که از طریق پرداخت پول غیر قابل ترمیم است. این خسارات با خسارت معنوی فرق می‌کند. التیام آن کند است و دیر محقق می‌شود. اما آیا در این خصوص دولت نیز صاحب تکلیف است؟ خیر دولت صددرصد بی‌طرف است و از جامعه مدنی، تشکلات و انجمن‌های مردمی کمک می‌گیرد. پس دولت خسارت مادی را همراه با جامعه مدنی جبران می‌کند و در مورد خسارات عاطفی و روانی از مردم کمک می‌گیرد. از اینها که بگذریم این تأسیس دلیل دیگری هم دارد و آن دلیل حقوقی

۳- ر.ک: رایجیان اصلی، مهرداد؛ بزه دیده در فرایند کیفری؛ ژرار لیز - ژینا فیلیزولا؛ بزه‌دیده و بزه‌دیده‌شناسی؛ ترجمه کردعلیوند و محمدی، توجهی - عبدالعلی - جایگاه بزه‌دیده در سیاست جنایی ایران، پایان نامه دکتری رشته حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۷.

مباحثی در علوم جنایی

آن است. فرض کنید دولت نماینده جامعه است، توجیه اینکه دولت باید خسارت بپردازد این است که به طور ضمنی تعهد خود را نسبت به حمایت از شهروندان نقض کرده یا اینکه شبه جرم یا جرم مدنی منتسب به شهروندان رخ داده یعنی نقض تعهد خود دولت مبنی بر تضمین معقول در حمایت از شهروندان. یا آن را حمل کنیم بر نظریه خطر یعنی جامعه را به شرکتهای تشبیه کنیم که استفاده کنندگان از آن مؤسسه - شهروندان - خطرات مرتبط با این استفاده را باید متحمل شوند. از طرف دیگر نفع بزهکار را باید مدنظر داشت، اگر اعمال مجازات بر بزهکار، ابتدا سبب آشتی دوباره بزهکار با جامعه از طریق مجنی علیه می شود، این ترمیم خسارت وی بوسیله دولت آشتی جامعه با بزهکار است. از سوی دیگر با بازگشت آرامش به جامعه، بزهکار بهتر می تواند بازپذیری شود و به جامعه برگردد و آخرین مرحله اینکه، بزه دیده ای که دولت خساراتش، را عنداللزوم تحت شرایطی جبران کرد نسبت به بزهکار تنفر و خصومت کمتری حس می کند و نتیجه اینکه خسارت زدایی عمومی در بازگشت بزهکار به جامعه می تواند مؤثر باشد.

چگونگی خسارت زدایی

خسارت زدایی عمومی برای نخستین بار در سطح حقوق فراملی در کنوانسیون شورای اروپا نوامبر ۱۹۸۳ در خصوص ترمیم خسارات قربانیان جرایم خشونت آمیز مطرح شد. پس خسارت زدایی عمومی ابتدا در آن مورد بود. به همین جهت است که مثلاً در حقوق فرانسه اولین قانون که در پرتو این کنوانسیون تصویب شد، خاص ترمیم خسارات قربانیان جرایم تروریستی بود که فی الواقع مباشر آنها مشخص نیست و ممکن است سازمان سیاسی، گروه مخالف دولت، سازمان تروریست خارجی و ... باشد که دولت مکلف شد خسارت بپردازد. سپس قانونگذار فرانسه در کنار رژیم خاص قربانیان جرایم تروریسم رژیم عمومی برای کلیه جرایم ایجاد و در ۱۰ ژوئیه ۱۹۹۰ وارد حقوق این کشور کرد.

دولت در شرایطی که مجرم مُعسر است و در شرایطی که مجرم ناشناخته ولی فراری است یا حتی مجرم شناخته شده، ولی در حال محاکمه است، و به لحاظ فوریت امر به صورت علی الحساب باید خسارت مادی مجنی علیه ترمیم شود تا از ورشکستگی نجات داده شود وارد می شود. اما خسارت زدایی جمعی از طرف دولت به نمایندگی از طرف مردم و اجتماع در نهایت سبب معافیت مجرم از پرداخت خسارت نخواهد شد. دولت جانشین مجرم می شود، ولی بعداً از مجرم خسارت را پس می گیرد. از طرف دیگر این خسارت زدایی جمعی حسب اینکه جرم از جرایم علیه اشخاص یا اموال باشد متفاوت است. در خصوص جرایم خشونت بار خسارت زدایی دولت سقف ندارد و هر مبلغی را می دهد، ولی در خصوص جرایم علیه اموال فقط سه جرم را با سقف معین تا بیست هزار فرانک مشمول خسارت قرار داده است که عبارتند از: سرقت، خیانت در امانت و کلاهبرداری.

ساز و کار قضایی

بزه دیده علیه باید علیه دولت در نهادهای به نام کمیسیون جبران خسارات که تأسیس حقوقی و مدنی است نه کیفری اقامه دعوا کند و این کمیسیون که در حکم دادگاه مدنی است بدون تشریفات و بسیار سریع حکم صادر می کند که غیرقابل پژوهش است و بلافاصله لازم الاجرا است. قضات کمیسیون هم قضات مدنی هستند. شکایت در این کمیسیون مانع از شکایت علیه متهم در دادگاه کیفری برای جبران خسارت نمی شود. به موازات هم نیز قابل پیگیری است. مثلاً در حالی که

مباحثی در علوم جنایی

متهم فراری است، ولی مجنی علیه اقامه شکایت کرده است، می‌تواند علیه دولت طرح دعوا هم بکند. در حقوق فرانسه به لحاظ طولانی بودن مواعد رسیدگی و از سوی دیگر به لحاظ فوری بودن نیازهای بزه‌دیده، خسارت را از کمیسیون می‌گیرد و سپس کمیسیون برای اخذ خسارت قائم مقام او در دادگاه کیفری می‌شود.

در حقوق فرانسه و به دنبال این تأسیس جدید دولت تأسیسی به نام **صندوق ملی ترمیم (جبران) خسارات قربانیان** جرایم درست کرده است که بودجه صندوق را دولت با کسر درصدی از قراردادهای بیمه بین شرکت‌های بیمه و مردم تأمین می‌کند، یعنی در هر قرارداد بیمه‌ای که شهروند امضاء می‌کند، درصدی را بیمه‌گر به صندوق می‌فرستد. بنابراین در اینجا است که جامعه مدنی، بیمه شوندگان و مردم بودجه صندوق را تأمین می‌کنند، ولی مکانیزم قضایی آن با دولت است. این موضوع در ماده ۷۰۶ قانون آئین دادرسی کیفری فرانسه وارد شده (۱۹۹۰) به این ترتیب که هر شخصی که از اعمال عمدی یا غیرعمدی متضرر شده و این اعمال دارای خصیصه مادی یک جرم هستند می‌تواند ترمیم کامل خسارت ناشی از لطمات علیه اشخاص را مطالبه کند، مشروط بر اینکه این شرایط جمع باشند:

۱) جبران این لطمات در واقع در جهت بهبود وضعیت مادی خسارت دیدگان باشد.

۲) ترمیم خسارت به موجب قوانین و در چهارچوب تعهدات دیگری جبران نشود. ولی این اعمال باید یا سبب مرگ یا سبب ناتوانی و از کارافتادگی دائم یا کامل شخص شده باشند.

۱. این اعمال در موارد مزبور مورد مجازات قرار گرفته باشند.

۲. اینکه شخص متضرر از جرم دارای تابعیت فرانسوی باشد یا عضو شهروند اتحادیه اروپا بوده یا اینکه دارای پروانه اقامت رسمی باشد، پس کسانی که غیرقانونی زندگی می‌کنند نمی‌توانند از این تأسیس بهره ببرند. میزان ترمیم خسارتی که کمیسیون تصمیم می‌گیرد ممکن است به لحاظ قصور و اشتباه خود مجنی علیه پرداخت نشود یا مبلغش کاسته شود و این تحول تحت تأثیر بزه‌دیده‌شناسی علمی وارد مکانیزم جبران خسارت شده است.

نتیجه اینکه گسترش تدریجی عملی یا قانونی میانجی‌گری، سرکوبگری اداری یا جبران خسارت بزه‌دیدگان به وسیله دولت همراه با فروپاشی حقوق کیفری از درون سبب شده است که ترکیب این دو یک فضای جدیدی ایجاد کند یعنی انحصار مقوله‌های کیفری را از او بگیرد و همزمان رنگ و صبغه سایر نظام‌های حقوقی را وارد مقوله کیفری کند، ولی این به آن معنا نیست که فی‌الواقع این باز شدن فضای حقوق کیفری به معنای اختلال در این حقوق است. درست است که حقوق کیفری از درون متلاشی شده و در کنار آن هم مقوله‌هایی به وجود آمده ولی این کار ترکیب و آلیاژ جدیدی به دست داده که نه صرفاً کیفری است نه مدنی و نه اداری، این تلفیق وقتی با تولد مقوله جدیدی به نام نظام حقوق بشر همراه می‌شود، شفافتر و روشنتر می‌شود.

در اینجا تولد مقوله جدیدی به نام نظام حقوق بشر یعنی حقوق حقوق^۱ بشر را بررسی خواهیم کرد.

۱ - human rights Law/droit des droits de l'homme/ Law of Human Rights

مبحث پنجم: شکل‌گیری رشته مطالعاتی جدیدی به نام حقوقِ حقوق بشر یا نظام حقوق بشر و تأثیر آن در شکل‌گیری سیاست جنایی

اصطلاح حقوق بشر سابقه تاریخی طولانی دارد، ولی به طور غیرمستقیم و تحت عنوان دیگری عده‌ای آزاد کردن یهودیان در بند در بابل توسط کوروش را نقطه آغازین آن می‌دانند و عده‌ای جلوتر می‌آیند و آن را در انقلاب فرانسه یا جنگ‌های استقلال طلبانه آمریکایی جستجو می‌کنند. ولی بحث ما به دوران جدید یعنی قرن ۱۹ برمی‌گردد، در اواخر قرن ۱۸ انقلاب فرانسه برای نخستین بار اصطلاح حقوق بشر را در اعلامیه مطرح کرد و سپس با پیدایش سازمان ملل متحد اعلامیه جهانی حقوق بشر در دسامبر ۱۹۴۸ تصویب شد. این اعلامیه جنبه اعلامی دارد یعنی حقوق اولیه‌ای را که انسانها دارا هستند مطرح می‌کند. بنابراین فاقد ضمانت اجرای حقوقی است و صرفاً سند معنوی ارشادی - اخلاقی برای دعوت دولت‌ها به رعایت حقوق بشر محسوب می‌شود، ولی در ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ برای نخستین بار میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی تصویب شد و در همان تاریخ میثاق بین‌المللی راجع به حقوق اقتصادی و اجتماعی تصویب شد و در این دو میثاق که به عنوان میثاقین حقوق بشر یا اسناد حقوق بشر مشهورند حقوق اولیه انسانها جنبه استنادی به خود گرفته و دارای ضمانت اجرا شد. در سطح منطقه‌ای هم با حقوق بشر در سطح اروپا مواجهیم که در ۴ نوامبر ۱۹۵۰ کنوانسیون پاسداری (حمایت) از حقوق بشر و آزادیهای اساسی در رم به تصویب رسید، این کنوانسیون ایجاد کننده دیوان اروپایی حقوق بشر در استراسبورگ فرانسه است. کنوانسیون اروپایی و دیوان در چارچوب شورای اروپا است که ۴۱ عضو دارد که مکمل اتحادیه اروپاست که ۱۵ کشور عضو دارد و رسالت اقتصادی دارد. شورای اروپا رسالتی معنوی در جهت ارتقای حقوق در کشورهای عضو را بر عهده دارد. سپس در سطح کشورهای آمریکایی کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر در ۲۲ نوامبر ۱۹۶۹ به تصویب رسید و مکانیزم کنترلی ایجاد کرد به نام کمیسیون آمریکایی حقوق بشر که فی‌الواقع در پایتخت کستاریکا به نام سان خوزه است و بعد در سطح قاره آفریقا منشور آفریقایی حقوق بشر و خلقها در ۲۶ ژوئن ۱۹۸۱ به تصویب رسید و برای اجرای مفاد خود کمیسیونی را به نام کمیسیون آفریقایی حقوق بشر و خلقها که مرکز آن در گامبیا قرار دارد، تأسیس کرد. تأسیس مشابه دیگری در سطح کشورهای عربی در ۱۵ سپتامبر ۱۹۹۴ در قاهره به تصویب رسید ولی فاقد مکانیزم کنترل در کشورهای حوزه خود است و بالاخره تنها سند حقوق بشری که بر اساس معیار دین و مذهب درست شده اعلامیه قاهره راجع به حقوق بشر اسلامی^۱ است که در سال ۱۹۹۰ به تصویب رسید و از ابزارهای حمایت از حقوق بشر در سطح کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی است. حقوق بشر، ابتدا در چارچوب اسناد سازمان ملل و سپس در چارچوب قاره‌های مختلف به صورت منطقه‌ای در قالب اعلامیه و منشور به تصویب رسید و

۱- جهت ملاحظه اسناد مذکور به آدرسهای اینترنتی زیر مراجعه کنید.

http://www.lumna.edu/humanrts/instree/z_lafchar.htm
<http://www.lumna.edu/humanrts/instree/arabhrchartery.html>
<http://www.lumna.edu/humanrts/instree/cairodeclaration.html>
<http://www.lumna.edu/humanrts/instree/z1Veuroco.html>
<http://www.lumna.edu/humanrts/euro/z3eurotort.html>
<http://www.lumna.edu/humanrts/oasinstr/zoas3con.htm>

برای اجرای آن کمیته‌هایی درست شد. به دنبال شکل‌گیری حقوق بشر در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق داخلی، دولت‌ها از این اصول متأثر شده و بسیاری از قوانین اساسی دولت‌ها این اصول را در قالب حقوق ملت یا حقوق اساسی مردم وارد قانون اساسی کرده‌اند. به عبارت دیگر تحت تأثیر حقوق بشر بین‌المللی یا نظام بین‌المللی حقوق بشر دولت‌ها به این اصول جنبه تقنینی بخشیده‌اند. ورود اصول حقوق بشر در قانون اساسی به این حقوق جنبه فراتقنینی داد. اگر ما منابع حقوق یک کشور را ابتدا قانون اساسی سپس قانون عادی، آئین‌نامه‌ها، رویه قضایی و بعد دکتترین بدانیم، قانون اساسی در رأس است. حقوق بشر در غالب کشورها در قانون اساسی به رسمیت شناخت شده است. قانونگذاری علمی یا مؤثر باید در پرتو اصولی که واجد ضمانت است به قانونگذاری بپردازد. در قانون اساسی دو نوع اصل داریم یک سلسله اصول اعلامی و آرمانی و سلسله اصولی که آثاری حقوقی دارند.

مثلاً اصل ۳۹ قانون اساسی می‌گوید «اذیت و آزار بدنی فرد در بازداشت مجازات دارد.» این اصل خطاب به قانونگذاری عادی به این معناست که باید به این اصل ضمانت اجرا داده شود و قانونگذار باید جرم انگاری کند ولی اصول اعلامی هم وجود دارند که اساساً نیاز سیاسی را نشان می‌دهد و جامعه آرمانی را تضمین می‌کند. اصول حقوق بشر از جمله اصول حقوقی هستند که قانونگذار عادی باید به آن لباس تقنینی بدهد و عملیاتی انجام دهد. در باب اصول حقوق بشری می‌توان گفت که علاوه بر سازمان ملل متحد که نوعی مکانیزم اجرایی برای رعایت یا عدم رعایت حقوق بشر در سطح کشورهای عضو خود در قالب بستر حقوق بشر پیش‌بینی کرده و به طور دوره‌ای با اعزام نماینده اجرای آن را در سطح دولتها کنترل می‌کنند، در سطح دنیا مکانیزمی که جنبه قضایی یافته، دیوان اروپایی حقوق بشر استراسبورگ است. رویه و احکام این دیوان برای دولت‌های عضو در حکم قانون است و در احکام دادگاهها و در مدافعات و کلا قابل استنادند حتی گاه (در برخی از کشورهای عضو شورای اروپا) ارزش افزونتر بر قانون دارد. مثلاً در فرانسه قاضی می‌تواند در صورت تضاد میان قانون و کنوانسیون از اجرای آن قانون سرباز زند. زیرا عدم رعایت این حقوق توسط محاکم، پلیس یا مراجع مختلف دولتی قابل شکایت در دیوان علیه دولت متخلف است، که جنبه قضایی دارد. نمونه جدید حکم دیوان علیه دولت فرانسه برای شکنجه یک متهم است که به ۵۰۰ هزار فرانک خسارت و عذرخواهی از متهم محکوم شد.^۱

در مورد سایر کمیسیونها مثل کمیسیون آمریکایی حقوق بشر و آفریقایی حقوق بشر و خلقها باید گفت که هنوز جنبه عملی و اجرایی ندارند، بلکه سمبلیک هستند. چون دولت آمریکا معتقد است که حقوق بشر را بر اساس قانون اساسی خودش باید بسنجد و مادام که این حقوق مغایر قانون اساسی نیست قابل اجرا و احترام است. ولی در صورت تعارض قانون اساسی آمریکا و اصول حقوق بشر، پیروزی با حقوق اساسی آمریکا است. ولی آنچه مهم است رابطه خاص حقوق بشر با حقوق کیفری است و از درون آن مقوله‌های جدیدی حادث می‌شود که نه صرفاً کیفری است نه بشری، بلکه سیاست جنایی است. در حقوق کیفری از یکسو مجازات را داریم که علی‌رغم میل مجرم است. از سوی دیگر در اسناد حقوق بشر رعایت احترام انسانها تأکید شده است. آزادی رفت و آمد، حق برخورداری از زندگی خصوصی و خلوت افراد شناخته شده است ولی به نام مجازات کردن معترض این حقوق می‌شویم. سلب آزادی، شلاق، سلب حقوق. پس بین

۱- ر.ک. بولک (ب) «کیفرشناسی» ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ سوم، ۱۳۸۲، مبحث چهارم در خصوص مکانیزم دیوان و آراء آن.

مباحثی در علوم جنایی

بشر منادی حقوق و حقوق کیفری که این آزادی را سلب می‌کند، رابطه‌ای سراسر تنش است، ولی در عین حال حقوق کیفری مدعی است که از این حقوق اساسی حمایت می‌کند، حمایت حقوق کیفری از حقوق بشر از طریق جرم‌انگاری صورت می‌گیرد، هر جرم‌انگاری جدید حمایت از حقوق اساسی است و هر جرم‌انگاری تأییدی بر اسناد پذیرفته شده در حقوق کیفری است.

قانونگذاری کیفری تأیید کننده موضوعه ارزشها است و نقض ارزشها را با مجازات تنبیه می‌کند و به آنها سامان می‌بخشد، آئین دادرسی در جهت رعایت حقوق افراد در سطح وسیع در جهت برگزاری محاکمه عادلانه دقیق‌ترین مقررات را وضع می‌کند، ولی این رابطه دو پهلو یا پرتنش در واقع خاص حقوق کیفری نیست. حقوق بشر در داوریه‌های حقوقی دیگر هم حضور دارد. گفتیم مجازات‌ها متعرض آزادی، حقوق و حیثیت افراد است اگر چه قانونی است. این رابطه پر تنش یا متضاد در خصوص ضمانت اجراهای دیگر هم وجود دارد مثلاً در خصوص ضمانت اجرای اداری که جنبه سلب آزادی دارد یا در خصوص اجرای احکام علیه بیگانگان یا جلوگیری از ورود آنها به خاک کشور، پلیس ناچار است به عنوان اقدام تأمینی قبل از اخراج خارجی‌ان مدتی آزادی آنها را سلب کند. این اقدام سالب آزادی کیفر نیست، ولی رنگ سالب آزادی دارد. سایر مثالها مانند بستری کردن بیماران روانی^۱ یا ولگردان خطرناک برای جامعه، این اقدام بیشتر پزشکی است که ممکن است خلاف میل ولگرد باشند ولی آزادی فرد و حقوق اساسی او مدتی سلب می‌شود. ملاحظه می‌شود که این ارتباط صرفاً میان حقوق بشر و کیفری وجود ندارد و شامل هر نظامی که به حقوق اساسی افراد حتی به طور مشروع لطمه بزند، حقوق بشر خواستار سلسله مقررات معین برای مواردی است که متهم آزادیش سلب می‌شود. این مفهوم چه در میثاقین حقوق بشر و چه در معاهده حقوق بشر حمایت شده است.

به عنوان نمونه به کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر می‌توان اشاره نمود،^۲ در این کنوانسیون انواع سلب آزادی که لزوماً مجازات کیفری نیستند مورد توجه قرار گرفته و هرگونه سلب آزادی باید همراه با محدودیت‌های لازم باشد، یعنی حقوق افراد باید رعایت شود. بحث ما ظهور رشته جدیدی است به نام قلمرو با «موضوعات (امور) کیفری»^۱ یا «قلمرو کیفری» که فی‌الواقع مفهومی است که دیوان در رأیی در سال ۱۹۷۸ از ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر استنباط کرد که عبارت است از تسری کلیه حمایت و تضمین‌های آئین دادرسی کیفری نسبت به کلیه افرادی که به نوعی سرنوشت حقوق و آزادی آنها در دادرسی‌های مختلف مطرح است. خواه این حقوق و آزادیها در حقوق جزایی و دادگاه و دادرس جزایی مطرح باشد، خواه توسط سایر شعبات حقوقی مانند حقوق اداری، مدنی و و رسیدگی‌ای انضباطی، اداری، نظامی، در واقع می‌توان گفت قلمرو کیفری هر موردی را که حکماً یا موضوعاً به حقوق جزایی و ضمانت اجراهای خاص این حقوق شباهت پیدا می‌کند در برمی‌گیرد. (مستنبط از ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر).

۱. بومازا (اسیا)، بستری کردن بیماران روانی و حقوق بشر: حمایت از بیماران روانی. رساله دکتری دانشگاه گرنویل ۲، ۱۹۹۹

۲. جهت ملاحظه متن این کنوانسیون ر.ک. علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری)، انتشارات سمت، چاپ نخست، ۱۳۸۳، صفحه ۶۸۶ به بعد.

مصادیق سلب آزادی در ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر

ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر مصادیق مختلفی را در زمینه سلب آزادی دربر می‌گیرد.^۲ در بخش دوم از بحث هم باید به رژیم حقوقی خاص موارد سلب آزادی اشاره کنیم. در ماده ۵ کنوانسیون، ۶ مورد اقدام سلب آزادی به چشم می‌خورد:

(۱) **کیفر حبس:** زمانی این کیفر معتبر است که دادگاه صالح آن را صادر کرده باشد، ولی توقیف‌های اداری که مقام اداری صادر می‌کند هم مشمول این عنوان هستند.

۲- ماده ۵: کنوانسیون اروپایی حقوق بشر

هرکس دارای حق آزادی و امنیت شخصی است. هیچکس نبایستی از آزادی‌اش محروم شود مگر در موارد زیر برطبق دادرسی معینه توسط قانون:

الف - توقیف قانونی شخصی بعد از محکومیت توسط دادگاه صالح

ب - جلب قانونی یا توقیف شخص با قرار قانونی یک دادگاه یا به خاطر تأمین اجرای هر تعهد قانونی

ج - جلب یا توقیف قانونی شخص به خاطر آوردن او نزد مقام قضایی صالح و به علت ارتکاب جرم یا زمانی که ضرورتاً برای پیشگیری از ارتکاب جرم یا بعد از آن این کار معقول باشد.

د - توقیف شخص صغیر به وسیله قرار قانونی به منظور نظارت آموزشی یا توقیف قانونی او به خاطر آوردن او نزد مقام قضایی صالح

هـ - توقیف قانونی اشخاص برای پیشگیری از شیوع بیماری‌های عفونی، اشخاص مجنون، الکلیست‌ها یا معتادان مواد مخدر یا ولگردان

و - توقیف یا جلب قانونی شخص برای پیشگیری از ورود غیرمجاز به کشور یا اقدام اتخاذی جهت اخراج یا استرداد وی

هرکس که جلب شده بایستی به گونه‌ای مقتضی و مناسب، به زبانی که او درک می‌کند، از دلایل جلب و اتهام علیه خودش آگاه شود.

هرکس که طبق مقررات پاراگراف ۱، این ماده جلب یا توقیف شده بایستی به طور مقتضی نزد قاضی یا مأمور مجاز دیگری که اختیارات قضایی دارد،

آورده شود و بایستی از محاکمه در مدت معقول یا آزادی تا زمان محاکمه برخوردار شود. آزادی بایستی همراه تضمین حضور برای محاکمه باشد.

هرکس که از آزادیش به واسطه جلب یا توقیف محروم شود محق است سریعاً توسط دادگاه از دادرسی قانونی نسبت به توقیفش برخوردار شود و اگر توقیف قانونی نباشد، سریعاً آزاد شود.

هرکس که بزه‌دیده جلب یا توقیف برخلاف مقررات این ماده باشد بایستی از حق غرامت برخوردار باشد.

ماده ۹: میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶

هرکس حق آزادی و امنیت شخصی دارد. هیچ کس را نمی‌توان خودسرانه (بدون مجوز) دستگیر یا بازداشت (زندانی) کرد. از هیچ کس نمی‌توان سلب

آزادی کرد مگر به جهات و طبق آیین دادرسی مقرر به حکم قانون

هرکس دستگیر می‌شود باید در موقع دستگیر شدن از جهات (علل) آن مطلع شود و در اسرع وقت اختاریه‌ای دایر بر هر گونه اتهامی که به او نسبت داده می‌شود، دریافت دارد.

هرکس به اتهام جرمی دستگیر یا بازداشت (زندانی) می‌شود باید او را به اسرع وقت در محضر دادرس یا هر مقام دیگری که به موجب قانون مجاز به

اعمال اختیارات قضایی باشد، حاضر نمود و باید در مدت معقوله دادرسی یا آزاد شود. بازداشت (زندانی نمودن) اشخاص که در انتظار دادرسی هستند

نباید قاعده کلی باشد لیکن آزادی موقت ممکن است موکول به اخذ تضمین‌هایی بشود که حضور متهم را در جلسه دادرسی و سایر مراحل رسیدگی

قضایی و حسب‌المورد برای اجرای حکم تأمین نماید.

هرکس که بر اثر دستگیر یا بازداشت (زندانی) شدن از آزادی محروم می‌شود حق دارد که بر دادگاه تظلم نماید به این منظور که دادگاه بدون تأخیر

راجع به قانونی بودن بازداشت اظهار رأی بکند و در صورت غیرقانونی بودن بازداشت حکم آزادی او را صادر کند.

هرکس که به طور غیرقانونی دستگیر یا بازداشت (زندانی) شده باشد حق جبران خسارت خواهد داشت.

۲) اقداماتی است که دادگاه به لحاظ تمرد یا عدم تبعیت مجرم اعمال می‌کند. این عبارت که در بند ب می‌آید مشخص نیست، ولی رویه قضایی دیوان مشخص کرده که مطلقاً باید مشمول معاینات پزشکی قرار گیرد یا در خصوص اجبار تنی و جسمانی یعنی در مواردی که از پرداخت کیفر نقدی خودداری می‌کند دادگاه برای مدتی وی را در حبس نگاه می‌دارد تا پول را بدهد که جای مجازات نقدی را نمی‌گیرند، ولی یک نوع وسیله اجباری است تا محکوم علیه پول را بدهد. در خصوص بند ب قسمت ۱ ماده ۵ نمونه دیگری وجود دارد: کلیه اقداماتی که دادگاه برای اجرای یک تکلیف پیش‌بینی شده در قانون اتخاذ می‌کند که ممکن است منجر به سلب آزادی برای مدت یکسال شود، ولی حبس نیست اگر چه احتیاطات آئین دادرسی کیفری باید در مورد آن اجرا شود، چون حالت حبس دارد.

۳) بند C از قسمت A ماده ۵: اقدامات کیفری موقتی که منجر به تحت نظر قرار دادن فرد یا بازداشت احتیاطی او می‌شود. تأکید شده است که بازداشت متهم باید استثناً باشد، یعنی دلیل معقول برای بازداشت متهم برای جلوگیری از فرار یا امحاء دلائل وجود داشته باشد، حتی رویه قضایی دیوان فراتر رفته و می‌گوید بازداشت‌های احتیاطی یا قرارهای تأمینی باید موارد خود را احصا کنند تا دست بازپرس بسته باشد، چون در مرحله تحقیقات اصل براءت مطرح است.

۴) بند D قسمت ۱ ماده ۵ فی الواقع به مواد بازداشت صغار اشاره کرده به این صورت که بازداشت صغار مجرم باید استثناً باشد و موارد بازداشت صغیر یا زندانی کردن وی باید صراحتاً پیش‌بینی شده باشد و ضمناً تحمل بازداشت در مراکز خاصی صورت پذیرد که متناسب با شخصیت آنها باشد. البته برای بازپروری آنها، یا برای تحقیقات اولیه، جلوگیری از فرار و ... حق بازداشت هست، ولی باید استثناً باشد.

۵) بند E قسمت A ماده ۵ به مواردی از بازداشت که رنگ دفاع اجتماعی دارد و فی‌الواقع برای حمایت از جامعه، آزادی یک فرد سلب می‌شود، اشاره می‌کند. در اینجا بحث حالت خطرناک مطرح است. آیا می‌توان تمام افراد خطرناک را حبس کرد؟ که در این ماده آمده مواردی که در حالت خطرناک منجر به بازداشت می‌شود، باید صراحتاً ذکر شده باشد و شامل موارد مثل بیماریهای مسری، افراد مختل المشاعر، معتادان و ولگردان باشد. جرایم مانع یا بازدارنده^۱ یعنی حالاتی که مجرمانه نیستند، لیکن قانونگذار برای پیشگیری از ارتکاب جرایم واقعی به آنها وضعیت جرم داده است. پس این جرایم مانع باید قبلاً ذکر شده باشد و عنوان کلی حالت خطرناک نباید موجب سلب آزادی شود.

۶) اقدامهای کیفری استرداد یا اقدام‌های غیرکیفری که منجر به جلوگیری از ورود بیگانگان یا اخراج آنها می‌شود، چون نوعی خدشه به آزادی است و باید مشمول احتیاطات یا تضمینات قضایی کافی باشد. یعنی این اقدامها اگر چه با مجازات حبس ماهیتاً متفاوتند، از آنجایی که دارای نقطه مشترک یعنی سلب آزادی هستند باید از قواعد و رژیم حقوقی مشترک تبعیت کنند. مثلاً قانونگذار ایتالیا که برای افراد وابسته به مافیا یک نوع نگهداریهای تأمینی پیش‌بینی کرده بود که با مخالفت دیوان اروپایی حقوق بشر روبرو شد. یعنی دیوان نگهداری تأمینی به منظور جلوگیری از وقوع جرم را در خصوص مجرمین مافیایی قبول نکرد، اگر چه در مقابل مجرمین سازمان یافته که دولت در مقابل آنها خلع

۱- ژان پرادل: تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، انتشارات سمت، ۱۳۸۱.

سلاح است مواجهیم و لازم است برای حفظ نظم عمومی دست دادگاهها را بازگذاریم، ولی دیوان معتقد است حتی در این موارد نگهداری تأمینی به منظور جلوگیری از وقوع جرم حتی برای مدت کوتاه که پیش‌بینی شده است، درست نیست. نتیجه اینکه سلب آزادی چه به عنوان اقدام قانونی، بازپروری، مجازات، قرار تأمینی یا دفاع از کل جامعه باید از همان قانون تبعیت کند که مجازات زندان تبعیت می‌کند، به همین جهت تحت تأثیر کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و رویه قضایی دیوان با تفسیر ماده ۵، رژیم‌های حقوقی ناظر به کلیه اقدام‌های سلب آزادی به وجود آمده است، نه صرفاً برای رژیم اداره و مدیریت زندانها، که به «علم اداره زندان‌ها» مشهور است.^۱

«رژیم حقوقی» قسمت دوم ماده ۵

ماده ۵ کنوانسیون، رژیم حقوقی^۲ اقدامات سلب آزادی به شمار می‌آید. این رژیم چیست؟ اولاً این رژیم بر وجود قانونمندی و صحت و درستی اقدام مبتنی است؛ دوم اینکه رژیم حقوقی ناظر به اقدامات سلب آزادی بر شناسایی و به رسمیت شناختن تضمین‌های خاص افرادی که از آنها سلب آزادی می‌شود تکیه دارد. حق مطلع شدن فرد از علل سلب آزادی خود در کوتاه‌ترین مدت به زبانی که فرد متوجه می‌شود.^۱

بند ۴ قسمت B ماده ۵ می‌گوید: که فرد باید این اجازه را داشته باشد که در یک مرجع قضایی علیه بازداشت خود شکایت کند و مشروعیت دستگیری و حبس خود را از دادگاه قضایی بخواهد. فردی که از او سلب آزادی شده باید بتواند در صورت عدم مشروعیت سلب آزادی از دولت مطالبه خسارت کند.

تضمینات فردی شخص تحت بازداشت

در قسمت ۳ از ماده ۵، سلسله تضمیناتی حقوقی ذکر شده که فرد مظنون تحت نظر یا متهم در بازداشت از آنها برخوردار است، این تضمینات مشتمل بر دو حق است:

- (۱) حق فرد تحت نظر به ارجاع هر چه سریعتر پرونده‌اش به قاضی به طوری که مدت تحت نظر به حداقل برسد.
- (۲) چنانچه قاضی، تحت نظر قراردادن وی را تبدیل به بازداشت کرد و اسم آن بازداشت احتیاطی شد، متهم حق برخورداری از یک محاکمه سریع در مدت معقولی که با عرف و فرهنگ قضایی مشخص می‌شود را داشته باشد به طوری که مدت بازداشت به حداقل برسد.^۲

پس در رسیدگی کیفری (و حتی اداری) دوران سلب آزادی قبل از محاکمه ماهوی باید حداقل باشد و فرد حق دارد در خصوص این مهلت به مرجع بالاتر شکایت کند.^۱

۱- برنار بولک، کیفرشناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ سوم، ۱۳۸۲.

۲- دوراکی (تومایس) ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و سلب آزادی از برخی بیماران روانی، رساله دکتری، دانشگاه استراسبورگ، ۱۹۸۴.

۱- لسترا (جوهان) مواعد در مواد ۵ و ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، رساله دکتری دانشگاه نیس، سال ۲۰۰۰

۲- در خصوص وضعیت فعلی حقوق ایران به مواد ۲۴ و ۳۳ قانون آیین دادرسی کیفری رجوع شود.

۱. ر.ک. آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری جلد چهارم، ص ۱۴۷ به بعد؛ آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، انتشارات سمت.

مباحثی در علوم جنایی

ملاحظه می‌شود که موارد سلب آزادی افراد به عنوان مجازات کیفری یکی از زیر مجموعه‌های رژیم‌های تلقی می‌شود که نام آن رژیم حقوقی ناظر به کلیه اقدامهای سالب آزادی است. این رژیم جدید از تلاقی بین حقوق کیفری و حقوق اداری به وجود می‌آید که تمام اشکال مختلف سلب آزادی را حتی برای یک ساعت مشمول تضمینات خاصی قرار می‌دهد.

نتیجه اینکه مسأله سلب آزادی از شمول حقوق کیفری خارج می‌شود، اقدامهای سالب آزادی از حقوق اداری نیز خارج می‌شود و جملگی از نظر ماهیت سلب آزادی متفاوت، ولی از رژیم حقوقی عمومی و مشترکی برخوردارند، این مقوله جدید در کنار سایر مقوله‌هایی که در حقوق کیفری به وجود می‌آید، سیاست جنایی را ایجاد می‌کنند.^۲ بحث بعدی در خصوص قلمرو کیفری و فرق آن با حقوق کیفری است که در ماده ۶ کنوانسیون مطرح است.^۳

۲- قصد داریم بگوییم که با شکل‌گیری مقوله‌های جدید که از درون حقوق کیفری و از درون سایر نظام‌های حقوقی و ترکیب آنها به وجود می‌آید بتدریج سیاست جنایی ایجاد می‌شود و لذا مجازات حبس را دیگر در انحصار رژیم خاص خود ندارد، بلکه به سایر سالب آزادیها تعمیم می‌یابد. این تضمینات به کلیه موارد سلب آزادی در خصوص مقوله دیگری به نام قلمرو کیفری یا موضوعات کیفری هم صادق است.

۳- ماده ۶: کنوانسیون اروپایی حقوق بشر

در تعیین حقوق و تعهدات مدنی شخص یا هر اتهام کیفری علیه شخص، هرکس محق است علنی و عادلانه در زمانی معقول توسط دادگاه بی‌طرف و مستقل که براساس قانون تشکیل شده است محاکمه شود. قضاوت بایستی علنی (عمومی) اعلام شود اما مطبوعات و عامه ممکن است از تمام یا بخشی از محاکمه به خاطر مسائل اخلاقی، یا نظم عمومی یا امنیت ملی در جامعه دموکراتیک، مستثنی شوند و جایی که منافع جوانان یا حمایت از زندگی خصوصی افراد لازم باشد، یا براساس اوضاع و احوال خاص نظر دادگاه بایستی به طور محدود اعلام شود (در جایی که اعلام عمومی آن منافع عدالت را به خطر می‌اندازد).

هرکس متهم به جرم کیفری شود بایستی بیگناه فرض شود تا زمانی مجرمیت طبق قانون اثبات شود.

هرکس متهم به جرم کیفری شود حداقل حقوق زیر را داراست:

الف - به طور مقتضی مطلع شدن؛ به زبانی که می‌فهمد و به طور دقیق و جزئی از ماهیت و علت اتهام علیه او،

ب - زمان کافی و تسهیلات لازم برای تدارک دفاع

ج - دفاع از خودش به طور شخصی یا از طریق معاضدت قضایی با انتخاب خودش، یا اگر ابزار کافی برای پرداخت معاضدت قضایی ندارد، به طور رایگان تا آنجا که برای منافع عدالت لازم باشد از امکانات برخوردار شود،

د - برای بررسی و سؤال درباره شهود علیه خودش و برای امکان احضار و بررسی شاهد از طرف خودش طبق همان شرایطی که شاهدان علیه او دارا هستند،

ه - برخورداری از کمک رایگان یک مترجم، وقتی که زبان استفاده شده در دادگاه را نمی‌تواند درک کند یا به آن زبان سخن بگوید.

ماده ۱۴: میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی

همه در مقابل دادگاهها و دیوانهای دادگستری متساوی هستند. هرکس حق دارد به این که به دادخواهی او منصفانه و علنی در یک دادگاه صالح مستقل و بی‌طرف تشکیل شده طبق قانون رسیدگی بشود و آن دادگاه درباره حقایق اتهامات جزایی علیه او یا اختلافات راجع به حقوق و الزامات آن و در امور مدنی اتخاذ تصمیم بنمایند.

تصمیم به سری بودن جلسات در تمام یا قسمتی از دادرسی خواه به جهات اخلاقی حسنه یا نظم عمومی یا امنیت ملی در یک جامعه دموکراتیک و خواه در صورتی که مصلحت زندگی خصوصی اصحاب دعوی اقتضا کند و خواه در مواردی که از لحاظ کیفیات خاص علنی بودن جلسات مضر به مصالح دادگستری باشد تا حدی که دادگاه لازم بداند امکان دارد لیکن حکم صادر در امور کیفری یا مدنی علنی خواهد بود مگر آن که مصلحت صغار طور دیگری اقتضا نماید یا دادرسی مربوط به اختلافات زناشویی یا ولایت اطفال باشد.

مبحث ششم: از حقوق کیفری تا قلمرو (موضوعات - امور) کیفری^۱

مخفف قلمرو کیفری در زبان انگلیس C.M. و در زبان فرانسه m.p. است. حقوق کیفری در سیاست جنایی به عنوان یک شاخه یا شناخته شده‌ترین نظام حقوقی است و حدود و ثغور آن مشخص است، ولی اصطلاح قلمرو کیفری را نخستین بار دیوان اروپایی حقوق بشر به مناسب رسیدگی به شکایت یک تبعه ترک مقیم آلمان، علیه دولت آلمان ابداع کرد. استنباط دیوان اروپایی حقوق بشر از ماده ۶ کنوانسیون این بود که کلیه تضمیناتی که زیرعنوان محاکمه عادلانه و

هرکس به ارتکاب جرمی متهم شده باشد حق دارد بی‌گناه فرض شود تا این که مقصر بودن او برطبق قانون محرز بشود.

هرکس متهم به ارتکاب جرمی بشود با تساوی کامل لافل حق تضمینهای ذیل را خواهد داشت:

(الف) در اسرع وقت و به تفضیل به زبانی که او بفهمد از نوع و علل اتهامی که به او نسبت داده می‌شود، مطلع شود.

(ب) وقت و تسهیلات کافی برای تهیه دفاع خود و ارتباط با وکیل منتخب خود داشته باشد.

(ج) بدون تأخیر موجه درباره او قضاوت بشود.

(د) در محاکمه حاضر بشود و شخصاً یا به وسیله وکیل منتخب خود از خود دفاع کند و در صورتی که وکیل نداشته باشد حق داشتن یک وکیل به او اطلاع داده شود و در مواردی که مصالح دادگستری اقتضا نماید از طرف دادگاه رأساً برای او وکیلی تعیین بشود که در صورت عجز او از پرداخت حق‌الوکاله هزینه‌ای نخواهد داشت.

(ه) از شهودی که علیه او شهادت می‌دهند سؤالات بکند یا بخواهد که از آنها سؤالاتی بشود و شهودی که له او شهادت می‌دهند با همان شرایط شهود علیه او احضار و از آنها سؤالات بشود.

(و) اگر زبانی را که در دادگاه تکلم می‌شود نمی‌فهمد و یا نمی‌تواند به آن تکلم کند یک مترجم مجاناً به او کمک کند.

(ز) مجبور نشود که علیه خود شهادت دهد و یا به مجرم بودن اعتراف نماید.

آیین دادرسی جوانانی که از لحاظ قانون جزا هنوز بالغ نیستند باید به نحوی باشد که رعایت سن و مصلحت اعاده حیثیت آنان را بنماید.

هرکس مرتکب جرمی اعلام بشود حق دارد که اعلام مجرمیت و محکومیت او به وسیله یک دادگاه عالیتری طبق قانون مورد رسیدگی واقع شود.

هرگاه حکم قطعی محکومیت جزایی کسی بعداً فسخ بشود یا یک امر حادث یا امری که جدیداً کشف شده دال بر وقوع یک اشتباه قضایی باشد و بالتیجه مورد عفو قرار گیرد شخصی که در نتیجه این محکومیت متحمل مجازات شده استحقاق خواهد داشت که خسارت او طبق قانون جبران بشود مگر این که ثابت شود که عدم افشا به موقع حقیقت مکتوم کلاً یا جزئاً منتسب بخود او بوده است.

هیچ کس را نمی‌توان برای جرمی که به علت اتهام آن به موجب حکم قطعی صادر طبق قانون آیین دادرسی کیفری هر کشوری محکوم یا تبرئه شده است مجدداً مورد تعقیب و مجازات قرار داد.

۱ - criminal matters (C.M.) matiérs pénal (M.P.)

مباحثی در علوم جنایی

رسیدگی منصفانه برای دادرسی کیفری پیش‌بینی شده، قابل تسری به کلیه دعاوی‌ای است که دارای نوعی ضمانت اجرای سرکوبگر هستند.

به عبارت دیگر اصطلاح محاکمه منصفانه^۲ در ماده ۶ شامل ضمانت اجرای اداری، انضباطی، مالیاتی، نظامی، ... می‌شود و لذا کلیه تضمینات معمول در محاکمات کیفری را باید در رسیدگی‌های دیگری که منجر به صدور ضمانت اجرا می‌شود نیز معمول کنیم (تحلیل پرونده که ۳۴ سال بعد از کنوانسیون استنباط شده است).

یک کارگر ترک تبعه آلمان مرتکب تخلف راهنمایی و رانندگی می‌شود، پرونده به دادگاه می‌رود و دادگاه برای وی مترجم استخدام می‌کند و حق الزحمه مترجم را همراه با هزینه‌های دیگر دادرسی از محکوم (ترک) مطالبه می‌کند، تبعه ترک و وکیل او متفقاً معتقد بودند که استفاده از مترجم رایگان از جمله حقوق متخلف بوده است.

دادگاه آلمانی معتقد بود که داشتن مترجم بر اساس بند ۳ ماده ۶ کنوانسیون صرفاً در خصوص دعاوی کیفری صادق است و رسیدگی اداری از شمول این بند خارج است. با توجه به اینکه معتقد بوده است که یکی از حقوق اساسی وی یعنی استفاده از مترجم رایگان نقض شده و مراجع آلمان شکایت او را وارد نمی‌دانند و با توجه به اینکه دولت آلمان عضو کنوانسیون است و پذیرفته است که شهروندان آلمانی می‌توانند در صورت عدم توجه مراجع داخلی به شکایتهای مردم، علیه دولت آلمان در دیوان اروپایی حقوق بشر شکایت کنند، لذا متخلف (اوزتورک) شکایتی در دیوان مطرح می‌کند (۱۹۷۸) که به این مناسبت دیوان اروپایی حقوق بشر از ماده ۶ کنوانسیون به طور کلی از بند ۳ به طور اخص تفسیری به دست می‌دهد که حاصل آن، تولد رشته حقوقی جدیدی به نام C.M. یا موضوعات کیفری است.

دیوان معتقد است که، برای اینکه هر نوع تقلبی را نسبت به قانون از سوی دولت ممنوع کنیم و دولت‌ها برای فرار از این مسؤولیت، جرم کیفری راجع اداری، انضباطی و ... تلقی نکنند، اعلام داشت که کلیه جرایم و تخلفاتی که منجر به ضمانت اجرای کیفری و نیز ضمانت اجرای سوکوبگر غیرکیفری می‌شود در حکم واحد هستند و باید در چارچوب اصطلاح محاکمه منصفانه تعبیر و تفسیر شود.

توضیح اینکه دو نوع ضمانت اجرا حسب این تفسیر پیدا می‌کنیم یکی ضمانت اجرای کیفری^۱ و دیگری سرکوبگری غیرکیفری یا اداری^۲.

چه تفاوت‌هایی میان ضمانت اجرای سرکوبگر کیفری و غیرکیفری وجود دارد؟ این دو در محدودیتی که ایجاد می‌کنند مشترکند. لیکن ضمانت اجرای کیفری جنبه قهرآمیز و تهریبی دارد، دارای تبعاتی در سابقه افراد است حال آنکه ضمانت اجرای سرکوبگری غیرکیفری بعد قهرآمیز ندارند و فقط محدودیتی در حقوق افراد ایجاد می‌کند.

پس قلمرو کیفری شامل کلیه رفتارهایی می‌شود که مجازات آنها یا مجازات کیفری یا مجازات اداری، انضباطی و مالیاتی است. توضیح اینکه قلمرو کیفری ضمن نزدیک کردن این دو نوع ضمانت اجرا نوآوری مهمی دارد و آن اینکه

۲ - Fair trial / Procès équitable

۱ - Penal sanction

۲ - non - penal Repression & administrative repression

مباحثی در علوم جنایی

کلیه تضمینات آئین دادرسی کیفری را شامل ضمانت اجرای سرکوبگری غیرکیفری نیز می‌داند؛ یعنی متخلف انضباطی نیز باید از کلیه تضمینات آئین دادرسی کیفری که یک متهم کیفری سنتی برخوردار است بهره‌مند باشد.

رسیدگی باید توافقی باشد؛ یعنی حداقل در مرحله ماهوی علنی باشد و حقوق دفاعی متهم رعایت شود، اصل برائت تا مرحله آخر رسیدگی خدشه‌دار نشود، بین حقوق متهم و شاکی تعادل برقرار باشد، در مرحله مقدماتی نیز متهم بتواند همچون^۱ مرحله ماهوی علیه قرارهای صادره اعتراض کند، به طوری که جلوی اشتباه قضایی دادسرا را بگیرد. اصطلاح محاکمه منصفانه مستلزم آن است که در مرحله اتهام یا رسیدگی‌های اولیه تهدید آزادی‌های افراد فرع باشد. اصل بر عدم بازداشت باشد، به همین جهت است که تمایل آئین دادرسی جدید در این است که موارد بازداشت موقت را دقیقاً احصا کرده به بازپرس اختیار ارزیابی برای صدور قرار بازداشت ندهند. پس رسیدگی عادلانه هم در مرحله مقدماتی و هم در مرحله رسیدگی مطرح می‌باشد.

ماده ۶ کنوانسیون، محاکمه غیرعلنی را در شرایطی می‌پذیرد که رسیدگی در دولت - جامعه مردم سالار^۲ جریان پیدا می‌کند. پس در یک حکومت اقتدارگرا که تکرر سیاسی و شفافیت سیاسی را نمی‌پذیرد، امکان پذیرش آن نیست یا در زمان حکومت نظامی قابل قبول نمی‌باشد.

مصالح دادگستری

این مصالح مربوط به فرایند کیفری، جریان دادرسی عادلانه و ... است که نباید مختل شود. دادگستری باید بتواند رسالت خود را انجام دهد و روند کاوش برای دستیابی به حقیقت و احراز مجرمیت خدشه‌دار نشود. این در دادگستری شفاف امکان‌پذیر است که اولاً شفاف است و قرارهای مقدماتی هم قابل پژوهش‌خواهی است. مثلاً در فرانسه در معیت دادگاه‌های استیناف شعبه اتهام وجود دارد که به قرارهای بازپرس هم رسیدگی پژوهشی می‌کند. ضمناً وکیل حتی در مرحله تحقیقات مقدماتی وجود دارد و مصالح متهم هم رعایت می‌شود و موازنه وجود دارد. ضمن اینکه اعمال قضات هم قابل تعقیب است و ضمانت اجرا دارد. اگر چه در حقوق ما مصونیت قضایی خدشه‌دار شده و طبق قانون اساسی رئیس قوه قضائیه می‌تواند قاضی را در صورت مصلحت منتقل کند و این مسئله استقلال قاضی را در اقدامات قانونی جهت محاکمه خدشه‌دار می‌کند.

تبعات دادرسی منصفانه / عادلانه

ماده ۶ - بند ۳ : کلاً ماده ۶ بر مبنای حقوق کیفری برنامه‌ریزی شده ولی دیوان بر مبنای بند ۳ و الف ماده ۶ تفسیر کرده که کلیه امتیازات باید شامل رسیدگی‌های کیفری و غیر کیفری باشد. به بند الف اشاره شده چون تکلیف دادگستری آلمان بوده است، دیوان با توجه به کل ماده ۶ و روح کنوانسیون اروپایی حقوق بشر ۱۹۵۰ اعلام می‌کند که حق با شاکی

۱- ر.ک؛ آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، ج اول، ص ۸ به بعد.

۲- مفهوم جامعه دموکراتیک جامعه مردم سالار واجد چند خصیصه است: (۱) تکرر سیاسی (۲) شفافیت گفتمان (۳) نقش نظارتی دولت و حاکمیت در اداره امور عمومی یعنی تحدید قلمرو مداخله دولت به نفع جامعه مدنی (۴) حضور مفید، مؤثر و فعال جامعه مدنی در اداره امور عمومی به صورت مشارکتی، مثلاً در دستگاه قضایی

(استورک) است. زیرا وی محکوم شده به پرداخت جریمه و ضبط پروانه رانندگی که اگرچه ماهیت کیفری ندارند،^۱ ولی جنبه سرکوبگر داشته است و چون این جنبه تنبیهی در ضمانت اجرای کیفری و غیر کیفری مشترک است، لذا متهم چنین پرونده‌هایی باید از تضمینهای شکلی برابر برخوردار باشد.

به دنبال این نوآوری در ۱۹۷۸ به تدریج دیوان، این برداشت موسع را زیر عنوان C.M به ضمانت اجرای انضباطی معمول در داخل زندانها علیه زندانیان مختلف تسری می‌دهد و سپس این تضمین را به ضمانت اجرای انضباطی معمول در محیط ارتش نیز تسری می‌دهد و بدین ترتیب، دیوان می‌خواهد جلوی هرگونه سوءاستفاده دولتها را نسبت به ماده ۶ کنوانسیون بگیرد. زیرا این بیم می‌رود که دولتها با انتخاب و وضع وصف غیر کیفری و توصیف آن به صورت ضمانت اجرای غیر کیفری فرد را از شمول تضمینهای پیش‌بینی شده برای رسیدگی عادلانه محروم کنند. لذا به جای اینکه عمل را که واقعاً جرم غیر کیفری است مشمول حقوق کیفری بدانند، عنوان عمل را اداری می‌کنند.

دکترین حقوق سعی کرده است برای اینکه تخلفی، یا ضمانت اجرایی واجد عنوان C.M بشود معیارهایی را استخراج کند. با توجه به این معیارها دیوان می‌تواند در قلمرو کیفری بودن یا نبودن پرونده را تشخیص دهد. در قسمت‌های بعد معیارهایی را که علمای حقوق براساس رویه قضایی دیوان براساس C.M بدست داده‌اند بررسی می‌کنیم. نتیجه این که کنوانسیون حقوق بشر، سندی فراملی است^۱ ولی چون جزء تعهدات بین‌المللی دولتهای ذینفع تلقی می‌شود، برای مراجع قضایی ایجاد تکلیف و تعهد قانونی می‌کند که در محاکم داخلی قابل استناد است. از آثار تفسیر خاص دیوان از ماده ۶ باید به تحولاتی اشاره کرد که در نظام حقوقی کشورهای عضو کنوانسیون به وجود آمد که رسیدگیهای اداری و انضباطی

۱- جرائم راهنمایی و رانندگی از درجه خلاف بوده و اتفاقاً در کشورهای مختلف و از جمله ایران «جرم» محسوب می‌شوند اما در آلمان جرائم از درجه خلاف را از دایره حقوق کیفری بیرون رانده و در بخش حقوق اداری قرار داده‌اند و به همین لحاظ در بالا ذکر شد که «پرداخت جریمه و ضبط پروانه رانندگی» ماهیت اداری - کیفری نداشته. (حال آنکه در ایران دقیقاً ماهیت اداری کیفری دارد البته با درجه اهمیت پایین) □

۱- در مورد نحوه برخورد دیوان عالی کشور حقوق بشر (استراسبورگ) با اماره مجرمیت با نگاهی گذرا به آراء صادره از دیوان یاد شده می‌توان دریافت که آن دیوان وجود امارات مجرمیت در حقوق داخلی کشورهای عضو را نفی نمی‌کند اما اعمال آن را متوقف بر وجود شرایطی می‌داند.

دیوان در رأی مشهور سالابیاکو علیه فرانسه □ (Salabiaku C/France) در مورخ ۷ اکتبر ۱۹۸۸ چنین اظهار می‌نماید: «تمام سیستمهای حقوقی امارات مجرمیت (قانونی یا قضایی) را به رسمیت می‌شناسند. کنوانسیون، قطعاً در صدد نیست که اعمال آن امارات را متوقف سازد، بلکه در امور کیفری، دول عضو را متعهد می‌نماید که از یک محدوده معین پا را فراتر نهند ... پاراگراف ۲ از ماده ۶، نافی امارات قانونی و قضایی موجود در قوانین کیفری نبوده، تنها به دولتها توصیه می‌کند با مدنظر قراردادن وخامت موضوع مورد رسیدگی و مصون داشتن حقوق دفاعی متهم از هرگونه تعرض و خدشه، در اعمال اماره مذکور طریقی عقلایی در پیش گیرند.»

حال باید دید منظور از «محدوده معین» چیست که دولتها موظف شده‌اند تا پا را از آن فراتر نهند. از قسمت اخیر رأی مذکور دو ملاک مستفاد می‌شود که به کمک آن دو می‌توان این «محدوده معین» را ترسیم نمود. این ملاک عبارتند از

وخامت و اهمیت موضوع مورد رسیدگی la gravité d'enjeu

صیانت از حقوق دفاع متهم sauvegarde des droits de la défense

منظور از صیانت از حقوق دفاعی متهم آن است که متهم بتواند با ارائه دلایل متضاد، اماره مجرمیت را که علیه او اعمال شده، نقض نماید و براءت خود را به اثبات رساند.

پورزند مقدم (پژمان): «تئوری دلیل در دادرسی کیفری»، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران - مجتمع قم - سال تحصیلی ۷۹-۱۳۷۸، ص ۹۶ و ۹۷

مباحثی در علوم جنایی

هم به تدریج مشمول تضمینات موجود در دادرسی کیفری شد.^۱ در اینجا است که حاکمیت ملی دولتها به خاطر تحولات حقوق بشری از این دست، محدود می‌شود. (جرح و تعدیل تأسیسات حقوقی در انطباق با تعهدات بین‌المللی). به این ترتیب می‌توان گفت که تحت تأثیر اسناد بین‌المللی حقوق بشر، به سمت جهانی شدن حقوق گام برمی‌داریم و به هماهنگی و نزدیک شدن حقوقها می‌رسیم^۲ که این امر در قوانین مواد مخدر به طور محسوسی احساس می‌شود.

معیار قلمروی کیفری (C.M)

با توجه به رویه ۱۹۷۸ میلادی، دیوان قلمرو را توسعه داد و در نهایت استادان اروپایی سعی کردند معیارهایی را از این قلمرو به دست دهند. معیار و شاخص چیست؟ وصف جرم در حقوق داخلی با چه معیاری تعیین می‌شود؟ سه معیار گاه مستقل و گاه ترکیبی در تشخیص قلمرو کیفری مورد استفاده قرار می‌گیرد:

معیار اول: معیار توصیف یا وصف جرم در حقوق داخلی

پرونده‌ای که در دیوان مطرح می‌شود ابتدا با رجوع به حقوق داخلی آن کشور حل می‌شود. اولاً باید دید این وصف تخلف اداری در قانون وجود دارد یا در آئین‌نامه‌ها. مثلاً در فرانسه خلاف را قوه مجریه وضع می‌کند، پس همه تخلفات تحت پوشش قانون قرار نمی‌گیرد. این تحولی است که در اصل قانونی بودن ایجاد شده که در مسائل خلافی به اصل اجرایی بودن مجازاتها تبدیل شده است. پس ابتدا وظیفه تعیین متن^۱ مطرح است. و اینکه فضای جرم‌انگاری، در چه مقطعی ایجاد شده است. توضیح اینکه از نظر فضای تاریخی جرم‌انگاری، دو دسته جرم داریم:

- ۱) در یک استراتژی کلان در چارچوب قانون مجازات عمومی صورت می‌پذیرد که استراتژی کلی نام دارد.
- ۲) در مقطعی بعد از تصویب قانون مجازات عمومی و به مناسبت یک واقعه شکل گرفته است: مثلاً واقعه تروریستی، بحران داخلی یا خارجی، اقتصادی. در این مورد قانونگذار به صورت مقطعی^۲ جرم را ایجاد کرده است. این جرم‌انگاری برای پاسخگویی به اوضاع خاصی است که حاکمیت در یک تصمیم سریع و همراه با شتاب قصد دارد اوضاع ایجاد شده را مهار کند. این نوع جرم‌انگاریها پس از مدتی با رفع آن اوضاع و احوال، جزء جرایم متروک در می‌آید. حال آنکه در قانون مجازات عمومی^۱ قانونگذار گزینش‌های اصلی را در چارچوب مشخصی آورده است و جهت‌گیریهای اصلی جامعه را معرفی نموده است.^۲

۱- پورزند مقدم (پژمان): «تئوری دلیل در دادرسی کیفری»، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران - مجتمع قم - سال تحصیلی ۱۳۷۸-۷۹، ص ۹۶ و ۹۷

۲ - Globalization of Law

۱ - Text

۲ - Punctual

۱ - Penal code

۲- قانون‌گذار فرانسه برای اینکه استنباط مزبور را ایجاد نکند و قوانین مجازات عمومی و مقطعی هم‌سنگ تلقی شوند، به ابتکار شکلی دست زده است و آن اینکه در قانون مجازات عمومی ۱۹۹۲ فرانسه که کد ناپلئون ۱۸۱۰ را نسخ کرد و در سال ۱۹۹۴ به اجرا گذاشته شد، مقنن مواد را به شکل فنی شماره‌گذاری کرده است. این کتاب پنج دفتر دارد که هر کدام یک یا دو فصل و یک مبحث دارد بعد شماره مواد آمده است. مثلاً بخش دوم با شماره ۲ شروع می‌شود ماده ۱-۲۱۱ هدف مقنن این بوده است که چنانچه بعد از تصویب قانون جرایم به تناسب اوضاع ایجاد شد بتواند با توجه به ماهیت

مباحثی در علوم جنایی

(۳) رویه قضایی و آئین دادرسی آن کشور: امکان تجدیدنظر خواهی، نحوه برخورد قضات در دیوان اروپایی حقوق بشر که به تعداد اعضاء ۴۱ قاضی داریم و قضات می‌توانند در حقوق کیفری موضوع را بررسی کنند.

(۴) نگرش و موضع دکترین یا نظریه دانشمندان نسبت به وصف مجرمانه است.

معیار دوم: معیار ماهیت درون ذاتی جرم

شاخص‌ها: (۱) ویژگیهای قاعده نقض شده (۲) بدین منظور منافع و مصالحی که در چارچوب جرم‌انگاری مورد حمایت واقع می‌شود را استخراج می‌کنند، آیا مصالح و منافع حمایت شده جنبه عمومی دارد یا فردی (۳) مخاطب هنجار بررسی می‌شود آیا شامل همه مردم می‌شود یا شامل یک زمان خاص یا مکان خاص یا جنبه عمومی دارد. (۴) برآورد و ارزیابی شدت و ضعف جرم ارتكابی و تجاوز که جنبه ذهنی و شخصی دارد و کار سختی است. (۵) میزان خسارتهای وارده برآورد می‌شود، که می‌تواند مالی، معنوی، روانی و عاطفی باشد.

معیار سوم: شدت ضمانت اجرا یا پاسخ

این معیار ابتدا معیار غالب در تصمیم‌گیریهای دیوان بوده و امروزه هم جاری است. ضمانت اجراء سه شکل دارد: قانونی، قضایی و اجرایی. توضیح اینکه ضمانت اجراء قانونی، نوعی است که در قانون پیش‌بینی شده مثل ۴ تا ۶ ماه حبس. دوم ضمانت اجراء صادره در حکم محکومیت است. یعنی ضمانتی که قاضی انتخاب و صادر کرده که لزوماً بر قانون منطبق نیست. بحث فردی کردن، اینجام مطرح می‌شود، سوم ضمانت اجرای اجرایی است یعنی مقدار اجراء شده محکومیت، چرا که در مرحله اجراء مجازاتها هم تخفیف‌هایی صورت می‌گیرد مثل عفو و آزادی مشروط ... لذا دیوان اروپایی حقوق بشر در معیار سوم به قانون، رویه قضایی و اجرایی در باب اجراء مجازاتها در آن کشور توجه می‌کند. بدین‌منظور رکن دیگری در این معیار مورد توجه قرار می‌گیرد و آن اینکه هدف و غایت ضمانت اجرا چیست، سرکوبی؟ بازپروری؟ سازگارسازی مجدد؟^۱ دیوان درخصوص ضمانت اجرا به ماهیت آن هم توجه دارد که آیا سالب آزادی است یا غیر آن؟ اگر کیفر نقدی

جرم، آن را در ادامه مواد بیاورد و آن را از حالت مقطعی در آورده و آن را جزء انتخابهای اصلی بگنجاند. پس فضا و متن تاریخی وضع جرایم در قوانین یکی از معیارها است. (ضمناً سهولت دسترسی به مواد هم مطرح است).

۱ - Resocialization / Rehabilitation

مباحثی در علوم جنایی

است چه مبلغ است؟ مدت سالب آزادی چقدر است؟ محل اجرای آن کجاست؟ درج در روزنامه است یا ضبط در پرونده؟ آیا آن ضمانت اجراء ضمانت تبعی هم داشته، در سجل کیفری متهم هم ثبت خواهد شد یا خیر؟

دیوان اروپایی حقوق بشر، ابتدا در خصوص ضمانت اجراء معیار غالب را ماهیت ضمانت اجراء و مدت آن می‌دانسته است. بنابراین حبس و مجازات سالب آزادی را جزء C.m. قلمداد می‌کرده در صورتی که مدت آن قابل قبول باشد. به تدریج مزایای ماده ۵ در خصوص C.m. را به جرایم راهنمایی رانندگی تسری داد که بیشتر مجازاتهای آن نقدی است و کم‌کم به این دلیل که جرایم راهنمایی و رانندگی مربوط به عموم مردم و سلامت جمعی است، و سپس این معیار را تدریجاً به ضمانت اجرای اداری هم تسری داده، چون هیأت وزیران برای وضع ضمانت اجرای خلافی غیر از مجازات حبس، اختیارات گسترده‌ای را دارا می‌شود، پس ضمانت اجرای خلافی غیر از مجازات حبس، اختیارات گسترده‌ای را دارا می‌شود، پس ضمانت اجرای اداری هم داخل این مقوله شدند. در مرحله بعد ظهور نظام حقوق بشر یا حقوق حقوق بشر سبب شد که مرز میان مقوله های کیفری و مقوله های دیگر، نسبی شود و میان آن دو داد و ستد ایجاد شود به طوری که حقوق بشر از نظر حمایت از حقوق فرد منبعی شده برای سایر رشته های ضمانت اجرای اداری مانند حقوق کیفری. یک منبع مفصل و استنباط جدیدی شد در مجموعه وسیعتری از خود به نام سیاست جنایی. پس حول حقوق کیفری به عنوان هسته اصلی سیاست جنایی، C.M. هم برای پاسخ به تخلف اقدام می‌کند. نتیجه اینکه: پاسخگویی و واکنش نسبت به پدیده مجرمانه اگر چه هنوز در اختیار نظام حقوق کیفری است، ولی سایر نظامهای حقوقی به تدریج واجد اختیاراتی می‌شوند که برای مهار جرم مورد استفاده قرار می‌گیرند. لیکن برای اینکه در این واکنشها و ضمانت اجرای غیر کیفری، حقوق افراد مخدوش و نقض شود، مشاهده می‌شود که هم قانونگذار داخلی و هم منافع فراملی حقوق داخلی، امتیازات حقوق کیفری برای متهم را به این رشته ها و مقوله های جدید تسری می‌دهند. یعنی بین حقوق کیفری و سایر رشته های حقوق، یک نوع تبادل و تعامل وجود دارد هم در وصف مجرمانه و هم در ضمانت اجرا و پاسخ.

بعنوان مثال در حقوق ایران در قانون رسیدگی به تخلفات کارمندان دولت گفته شده که تخلفات کارمندان دو چیز است (۱) خرید و فروش، و اختفا مواد مخدر (۲) اعتیاد به مواد مخدر که همزمان در قانون مواد مخدر نیز دارای وصف کیفری هستند. پس حقوق اداری این دو وصف کیفری را از حقوق کیفری عاریه گرفته است. حقوق کیفری، به نوبه خود ضمانت اجرای اداری را از حقوق اداری عاریه گرفته و وارد حقوق کیفری کرده، مثل انفصال، اخراج، جریمه و ... ولی رسیدگیهای اداری با کیفری متفاوتند لذا می‌توان گفت مشارکت حقوق کیفری و حقوق اداری در کشورهای لیبرال در جهت کاستن از بار حقوق کیفری و تلطیف آن است و افزودن بر بار حقوق اداری. حال آنکه در کشورهای تمامیت‌گرا و استبدادی حقوق کیفری به مجازاتهای موجود در خودش اکتفاء ننموده بلکه ضمانت اجرای اداری را نیز به عاریه می‌گیرد. رسیدگیهای اداری در چارچوب قضازدایی در چارچوب هیئت صنفی صورت می‌گیرد، ولی همین کارمند پس از احراز تخلف در رسیدگی اداری به دادگاه می‌رود و تحت مقررات دادرسی خاصی به اتهام او رسیدگی می‌شود، ولی مسئله این است که در تخلف اداری هم چون ضمانت اجراها سنگین است باید تضمینات معمول در آیین دادرسی کیفری وجود داشته باشد، امکان دفاع، امکان تجدیدنظر و ضمناً دیوان رویه خاصی هم ایجاد می‌کند چون دیوان عدالت اداری دارد ولی این مسئله کاملاً خارج از نظام قضایی صورت می‌گیرد اگرچه تمام اوصاف کیفری را وام گرفته است.

مبحث هفتم: از سیاستهای جنایی تا سیاست جنایی

تعریف سیاست جنایی چنانچه گفته شده، در مفهوم موسع عبارت است از مجموعه شیوه‌ها و روشهایی که هیأت اجتماع، از طریق آنها پاسخهای پدیده مجرمانه را سازمان می‌بخشد. این تعریف بسیار وسیع است، و به ما اجازه می‌دهد که پدیده‌ها و مقوله‌هایی را که در بخشهای قبل از آنها صحبت کرده‌ایم در این تعریف مستقر کنیم و ببینیم که منطبق با آن پدیده‌هاست. یعنی اینکه مقوله‌های کیفری سنتی، صراحت و انحصاری بودن خود را از دست داده‌اند و در کنار آن مقوله‌های جدیدی به وجود آمده که در مرز بین حقوق کیفری و سایر رشته‌های حقوق قرار دارند. تعریفی که الان ارائه داده‌ایم از تعریف اولیه فوئرباخ در ۲۰۰ سال پیش وسیعتر است.^۱

(۱) با مقایسه دو تعریف ملاحظه می‌کنیم که دورنمای سیاست جنایی در عرض ۲۰۰ سال توسعه یافته و قابل مشاهده در تعریف کنونی سیاست جنایی است. در تعریف فوئرباخ صرفاً شیوه‌های کیفری سرکوبگر مطرح است که البته ۱۰۰ سال پس از فوئرباخ اقدامات تأمینی به آن افزوده می‌شود و هنوز رنگ کیفری دارد. ولی تعریف جدید کلیه روشهایی که به عنوان پاسخگویی به کار می‌روند حتی ضمانت‌های اداری را هم دربر می‌گیرد.

پس اولین تفاوت، تسری شیوه‌های مقابله با جرم از کیفری به کلیه شیوه‌های قابل تصور است در این مرحله با ظهور مقوله‌های جدیدی مواجهیم که به جای مجازات بر جرم اعمال می‌شوند.

(۲) ما از دولت به کل هیئت اجتماع می‌آییم. به این شرط که پیکره اجتماع پاسخهای خود را به جرم سازماندهی کند، دولت یک رکن از هیئت اجتماع را تشکیل می‌دهد و رکن دیگر، جامعه مدنی است. ولی پاسخی که هیئت اجتماع می‌دهد، پاسخی سازمان یافته و سازمان دهی شده است که مطلوب عموم اعضاء گروه مربوط است. پس پاسخهای منزوی و مبتنی بر دفاع شخصی از خود، پاسخ به پدیده مجرمانه نیست پس باید بین دفاع شخص از خود و دفاع مشروع تفاوت قائل شویم. پاسخهای سازماندهی شده باید جنبه عمومی و جامعه‌پسند داشته باشد مثل میانجیگری.

(۳) از اصطلاح واکنش در تعریف فوئرباخ به پاسخ می‌رسیم. پاسخ، واکنشی^۱ تأخیری است و مسبوق به عملی است که وصف مجرمانه دارد، ولی ممکن است پاسخ پیش‌گیرنده و گنشی هم داشته باشیم^۲ که از عمل مجرمانه پیشی می‌گیرد. پس پاسخ شامل هر دو است هم مجازاتها (واکنشی - پسینی) و هم اقدامات و تدابیر پیش‌گیرنده (گنشی - پیشینی) که در آستانه ارتکاب جرم و وضعیت ماقبل بزهکاری قابل تصور و اعمال هستند.^۳

(۴) از جرم به پدیده مجرمانه می‌آییم. جرم در تعریف فوئرباخ مفهومی حقوقی و مشخص است ولی پدیده مجرمانه مفهومی جامعه - جرم‌شناختی است که شامل کلیه رفتارهایی می‌شود که حکایت از فاصله گرفتن، دور شدن از هنجارهای اجتماعی دارد. پس این امر بزه و انحراف را که دارای ضمانت اجرا هم هست، در بر می‌گیرد. ولی این امر

^۱ - مجموعه روشهای کیفری که دولت از طریق آنها علیه جرم واکنش نشان می‌دهد.

۱ - reactive response

۲ - proactive response

۳ - Maurice Cusson, prévenir la délinquance, les méthodes efficaces, ۲۰۰۲, page ۹.

مباحثی در علوم جنایی

آنجا که جنبه کیفری پیدا کند بزه است و آنجا که جنبه اخلاقی می‌یابد، انحراف نام می‌گیرد. پس ضمانت اجرای انحراف، اخلاقی است و این به بینش سیاسی جامعه برمی‌گردد. عده‌ای معتقدند در جامعه آرمانی باید کلیه هنجارها و امور مطلوب جامعه را در قالب قانون جزایی، جرم تلقی کنیم و ضمانت اجرای موضوعی - دنیوی برای آن قائل شویم. این تعریف ایراد دارد. زیرا فضای طبیعی مانور، آزادی عمل، تحرک و پویایی را از انسانها می‌گیرد و آنها را به رباط مکانیکی تبدیل می‌کند، در مقابل قانون، رفتار قانونی می‌کند و وقتی حکومت قانون زایل شد یا مجریان قانون را دور دید، خصیصه، اخلاق، و سلیقه و شخصیت ذاتی خود را رو می‌کند.

ولی در بینش دوم می‌گویند، فقط برای اساسی‌ترین هنجارها ضمانت اجرا تعیین کنیم و برای بقیه موارد، قضاوت را به جامعه و رویه‌های جامعه بدهیم و افراد را محدود نکنیم، زیرا دولتها تنها و تنها در قالب قرارداد اجتماعی حق محدود کردن آزادیهای فردی را دارند و جرم‌انگاری استثناست و اصل بر اباحه است.

پس انحراف، فضای غیر کنترل شده توسط دولت است، در مقابل جرم که فضای کنترل شده است. این فضاء فضایی است که در آن مانور می‌دهیم و حرکت می‌کنیم بدون اینکه تبعات قانونی داشته باشد، پس می‌بینیم که سیاست جنایی ظرف ۲۰۰ سال گسترده شده است و این بیم وجود دارد که شاهد عدم وحدت سیاست جنایی باشیم و به تعداد این مقوله‌ها سیاست‌های جنایی داشته باشیم در حالی که ما حقوقدانان به انسجام در رشته یا دیسپلینی که می‌خواهیم مطالعه کنیم عادت داریم.

ولی سیاست جنایی، برخلاف حقوق کیفری که بیش از ۴۰۰۰ سال سابقه دارد^۱، ۲۰۰ سال عمر دارد و در مفهوم موسع آن، حتی کمتر از ۲۰ سال است که این رشته به دنبال هویت علمی و کاربردی خود است و ما باید از رویه‌ها و عملکردهای متنوع این رشته به انسجام و وحدت در عملکرد برسیم. محوری را پیدا کنیم که روشهای سیاست جنایی را حول آن طبقه‌بندی نمائیم.

برای این کار لازم است که تغییر روش دهیم و فعلاً از توصیف عناصر تشکیل‌دهنده آن صرف‌نظر کنیم و حول محور کلی این رشته را منسجم کنیم.

عده‌ای برای این طبقه‌بندی، اصلی را محور قرار داده‌اند که براساس ایدئولوژی استوار است، بدین معنی که تنوع سیاست جنایی را براساس جریانهای عقیدتی‌ای که به طور ضمنی مبنای سیاست جنایی را می‌تواند تشکیل دهد طبقه‌بندی کرده‌اند. در مبحث اول، گروه‌بندی سیاست جنایی را براساس محور ایدئولوژی انجام می‌دهیم.

در کنار این معیار، معیار دیگری مورد توجه ما قرار می‌گیرد که از طریق تعدادی نامتغیر مثل جرم، انحراف، مجازات (عناصر ثابت) که در زمان و مکان مشابه هستند، وحدت ساختاری نظام سیاست جنایی را نشان دهیم و ساختار سیاست جنایی را استخراج کنیم، عناصری که در زمان و مکان از اندیشه مشابهی برخوردارند. سپس ساختار سیاست جنایی را از طریق آن استخراج کنیم.

۱- در این خصوص ر.ک. بادامچی، حسین (به کوشش)، آغاز قانونگذاری، طرح نو، ۱۳۸۲؛ تاریخ حقوق کیفری بین‌النهرین، ترجمه علی‌حسین نجفی‌ابرنآبادی و حسین بادامچی، انتشارات سمت، چاپ نخست، ۱۳۸۳.

یعنی در گفتار بعد سیاستهای جنایی موجود را از طریق مطالعه در نحوه جرم‌انگاری، کیفیت مجازاتها، تعداد جرائم در رشته‌های دیگری غیر از حقوق کیفری که در پاسخ‌دهی به پدیده مجرمانه اقدام می‌کنند، سیاستهای جنایی را مدل‌بندی می‌کنیم به طوری که قابل مقایسه با هم باشند. ویژگی روش دوم این است که اجازه می‌دهد عناصر سیاست جنایی را توصیف کرده و وارد بحثهای تفسیری شویم حال آنکه در روش دوم، مدلهای کلی را بررسی می‌کنیم ولی تفسیر نمی‌کنیم. پس از طریق روش دوم می‌توان سیاست جنایی کشورهای مختلف را هم مقایسه کرد.^۱

مبحث هشتم: دسته‌بندی سیاست‌های جنایی براساس معیار ایدئولوژیک

سیاست جنایی مثل هر سیاستی عبارتست از تدبیر و تدبیر و چاره‌اندیشی برای یک امر یا واقعه اجتماعی. از این منظر، سیاست جنایی یا سیاست دو جهت را در بر می‌گیرد.

۱) سازماندهی به زندگی اجتماعی، از طریق تعیین محدوده اختیارات، توزیع قدرت، توزیع منافع و مصالح عمومی، تضمین اعتبار نهادهای عمومی مثل خانواده، مدرسه، محله، مسجد و غیره از طریق پیشنهاد ارزشها.

پس شکل اول سیاست جنایی یا سیاست، سازماندهی به زندگی اجتماعی است.

۲) جهت دوم سیاست که در معنای اقدام یا استراتژی یا جنبش است، جنبه پویا دارد که عبارت است از خط مشی یا حرکت برای دستیابی به هدف معین. جهت‌گیری این استراتژی و جنبش، فی‌الواقع بر حسب ارزشهای پیشنهادی مشخص می‌شود. بدیهی است ارزشهای ما اختیاری و نسبی است و بسته به تحولات اجتماعی و سیاسی دگرگون می‌شود. آنچه مهم است این است که سیاست جنایی جهت‌دهی به اقدام خود را تابعی از ارزشهای حاکم و مورد قبول قرار می‌دهد. پس هر سیاست جنایی تحت حاکمیت یک سلیقه و ایدئولوژی قرار دارد. از اینرو سیاست یک گفتمان جهت‌گیری شده است که از طریق آن یک علاقه، انتخاب و شیفتگی به یک ارزش در مقام تحقق بخشیدن به یک ارزش درمی‌آید که در اینجا برای تحقق بخشیدن به آن ممکن است به اعمال قدرت در جامعه نیاز شود، که ارزش را موضوعی و شناسایی کند.

پس وقتی می‌گوییم، سیاست جنایی را براساس ایدئولوژی طبقه‌بندی می‌کنیم، می‌خواهیم میزان تأثیر ایدئولوژیها را بر سیاست جنایی بدانیم. در اینجا ارتباط حقوق کیفری یعنی علوم حقوقی را با علوم سیاسی نشان می‌دهیم. پس در گروه‌بندی اخیر، توصیف نظامهای سیاسی از درون مدنظر نیست و هدف ما پیدا کردن خطوط راهبردی است که ما را به درک و استدراک تنوع وقایع مورد مشاهده هدایت کند. بدیهی است وقتی صحبت از ایدئولوژی می‌شود، نمی‌توانیم به نظامهای کهن فئودالی و جوامع بدوی توجه کنیم، چون سبب بروز و ظهور ایدئولوژیهای مقاوم و قابل استفاده نشدند. چون در جوامع سنتی و فئودالی، الحاق به ارزشهای اجتماعی و نهادهای عمومی تقریباً مورد توجه همه بوده است و این امر نظم سنتی داخل گروه را تشکیل می‌داده است، ولی ایدئولوژیها مصادف است با عصر حدوث تکثر و تعددگرایی که در آن عصر، شهروندان یک جامعه درخصوص اصحاب قدرت، توزیع منافع و مصالح، مشروعیت نهادهای عمومی و انتخاب

۱- ر.ک؛ دلماس - مارتی (میری)، نظامهای بزرگ سیاست جنایی، جلد نخست، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، نشر میزان، پاییز ۱۳۸۱

مباحثی در علوم جنایی

ارزشهای با یکدیگر اختلاف نظر دارند و مبارزه می‌کنند و التهاب ارزشها و مشروعیت قدرت حاصل یک مبارزه اجتماعی و سیاسی است. پس تفاوت این عصر با اعصار گذشته در این است که عصر ایدئولوژی، عصر مبارزه و تکرار است، ولی اعصار گذشته، عصر یکپارچگی ارزشهاست. به همین جهت است که طبقه‌بندی سیاست جنایی و اساس ایدئولوژیکی را در دو سده اخیر مورد توجه قرار می‌دهیم، ولی رسالت سیاست جنایی، ابتدا تضمین انسجام و مدت و بقاء هیئت اجتماعی بوده است، اول از طریق تأمین نیاز امنیت جانی و دوم از طریق تأمین نیاز امنیت اموال. اما در دنیای امروزی انتخاب در باب این دو نیاز بر حسب ایدئولوژی ضمن یک نظام سیاسی، به طور متفاوتی مورد توجه قرار گرفته است.

برای دیدن این تفاوت باید جریانهای بزرگ ایدئولوژیک را از نظر سیاسی تحت سه محور مطالعه کنیم. جریانهای بزرگ ایدئولوژیک این انتخابها را در مورد اموال، اشخاص و تضمین آنها بر اساس سه محور اصلی تحت‌الشعاع و مورد هدایت قرار داده‌اند که عبارت است از مفهوم آزادی، مفهوم مساوات، مفهوم قدرت. جریان مساوات طلب یا طرفدار برابری براساس دو محور برابری و آزادی یا برابری و قدرت مشخص می‌شود که در جای خود مورد اشاره قرار خواهد گرفت.

الف: سیاست جنایی در پرتو جریان آزادمنش (لیبرال)

منشأ این جریان در اواخر قرون وسطی است و چهار خصیصه دارد که از سده‌های هفدهم و هجدهم خودنمایی می‌کنند: عقلانیت، طبیعت، فرد و مالکیت. لیکن جریان لیبرال یا لیبرالیسم، مفهوم ضمنی و مستتر در خود را آزادی می‌بیند. حالت اولیه انسانها و خاستگاه آنها مبتنی بر این تفکر بود که دولت یا جامعه نه می‌توانند افراد را ملزم و مجبور، و نه محدود کنند. آزادی در این مقطع یعنی آنچه به انسان موقعیت انسانی بودن می‌دهد. آزادی یعنی آنچه که انسان را به عنوان بشر مطرح می‌کند، لیکن آزادی بلافاصله حکومت عقل را می‌طلبد. یعنی آزادی عقلانی، زیرا عقلانی بودن آزادی قواعدی را می‌طلبد که بر آن حکومت کند. آزادی فقط آن حالت اولیه خودجوش نیست بلکه سلسله مقرراتی به نام قانون باید آن را هدایت کند. آزادی اولیه مطلق است. ولی قانون برای آن محدوده ایجاد می‌کند.

اولین جلوه‌های محدودیت قانونی بر آزادی در حقوق موضوعه را می‌توان در انگلستان دید که شارل دوم در سال ۱۶۷۹ زیر عنوان «**جانت از بلایا مصون باشد**»^۱ اعلام کرد که به همه افراد تضمین می‌دهیم و من از آنها حمایت می‌کنم به تعبیر انگلیسی آن

What ever the personal liberty of individual is endangered the queen writ rans to protect him.

این نخستین جلوه موضوعه حمایت از آزادی است و کهن‌ترین دموکراسی دنیا به شمار می‌آید. در حقوق موضوعه که بررسی کنیم می‌بینیم که بحث قرارداد اجتماعی و مشروعیت بخشیدن به دولتها به وجود می‌آید. در اینجا اگر چه دولت

۱- Habeas corpus

مباحثی در علوم جنایی

و قدرت آن مشروع می‌شوند ولی بلافاصله در قرارداد اجتماعی، قانون معیار قرار می‌گیرد. پس ترمز و مانعی که برای آزادی به وجود می‌آید، قانون است.

سپس مونتسکیو در روح‌القوانین می‌گوید: آزادی آن نیست که هرچه می‌خواهید انجام دهید بلکه آزادی حق انجام دادن تمام آن چیزی است که قوانین مجاز می‌شمارند. پس آزادی و نظم مغایر هم نیستند، بلکه یکدیگر را متعاقباً تأیید می‌کنند. پس قانون محدوده آزادی را تبیین می‌کند.

در سیاست جنایی، اولویت دادن به قانون و تحدید آزادی به صورت اصل قانونمندی جرایم و مجازات‌ها درمی‌آید، بحث ما در این چارچوب دو چیز است،

(۱) ظهور اصل قانونمندی جرایم و مجازات‌ها. (۲) چگونگی تحول این اصل در سده بیستم.^۱ در مباحث قبل به جریان آزادمنش پرداختیم و توضیح دادیم که این جریان بر محور آزادی استوار است و تعبیر جریان لیبرال که تعبیری سیاسی عمومی است، در چارچوب اصل قانونمندی و قانونگرایی در سیاست جنایی مطرح شده است. در این جلسه ابتدا در خصوص اصل قانونمندی و سپس تداوم آن بحث می‌کنیم.

۱- ظهور اصل قانونمندی

در حقوق موضوعه مدرن، مونتسکیو و ولتر به آن اشاره کرده‌اند، اگر بخواهیم در تاریخ عقب‌تر برویم باید در مکاتب فلسفی و الهی گذشته آن را جستجو کنیم. لیکن اگر ما حقوق حمورابی یا هیتی‌ها و کدهای آنها را مطالعه کنیم، می‌بینیم که در هیچ کجا به اصل قانونمندی اشاره نشده است، ولی می‌توان استنباط کرد که خارج از این دو کُد (به ترتیب دارای ۲۸۲ و ۲۰۰ ماده) سایر اعمال قابل تعقیب نبوده یعنی در بین اقوام آموریت و هیتیت، این دو قانون کد رفتاری را تشکیل می‌داده است، پس اصل قانونمندی را به طور ضمنی پذیرفته بودند، ولی صراحتاً به آن تأکید نکرده‌اند. در اسلام هم تحت قاعده قبح عقاب بلایان آثاری هویداست. ولی در حقوق امروزی که ریشه ۲۴۰ ساله دارد در سال ۱۷۶۴ برای نخستین بار در کتاب بکاریا مطرح شد. اصولی نظیر، هر مجازاتی مادام که مفید به حال جامعه است، قانونی است. مفهوم مخالف آن اینکه؛ مجازات به محض عدم ضرورت غیرعادلانه است، یعنی حکومت، سلطنت و شاه باید عادلانه بودن خود را در اجتناب از محدود کردن رفتار حقوق مردم ببینند و تا حد ممکن در فضای اختصاصی افراد وارد نشود. به دنبال این تعبیر بکاریا، اصل قانونمندی ریشه خود را در قرارداد اجتماعی افراد و جامعه می‌یابد، نمایندگان مردم معرف اراده عمومی هستند و قانون مشروعیت مردمی دارد. به دنبال بکاریا، هگل در کتاب خود به نام جامعه مدنی بورژوازی مجدداً به قانون توجه می‌کند. از نظر او قانون یعنی شعور عمومی و فرض بر این است که قانون به تنهایی و فی حد ذاته با فضیلت و با ارزش است و صرف قانون یعنی قدرت عمومی و اعتباری که به محض تصویب باید به اطلاع عموم برسد.

۱- ر.ک. مقاله دکتر سیدمحمد حسینی تحت عنوان: سیاست جنایی (مفاهیم - مدلها) مندرج در مجله کانون وکلا شماره ۱۱ ص ۱۴۹ تا ۲۰۹ - کتاب رساله جرایم و مجازات‌ها ترجمه دکتر محمدعلی اردبیلی - روح‌القوانین مونتسکیو و قرارداد اجتماعی، ژان ژاک روسو. - مجله تحقیقات حقوقی شماره ۲۶-۲۵ مقاله‌ای در اصل قانونی بودن نوشته دکتر افتخار جهرمی و کتاب اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها نوشته کیومرث کلاتری انتشارات دانشگاه مازندران. قدرت قانون، آزادی نوشته خانم مارکوزه.

مباحثی در علوم جنایی

یعنی قانون اولویت دارد بر سایر تبعات آن. قانون صرفاً حقوق افراد را مشخص نمی‌کند زیرا در یک جامعه مدنی، خاص یک فرد منظور نیست و فرد را به عنوان بخشی از کل قبول دارد. پس قانون یعنی کل، پس برای حمایت از کل، از تک تک اعضای کل نیز حمایت می‌کند. بنابراین فرد منزوی از نظر قانون جایگاهی ندارد. هگل از این موضوع نتیجه می‌گیرد که نقض قانون، جرم است. چون قانون عمومی است، پس جرم، لطمه به ارزش عمومی بدون حد و مرز نیست، بلکه لطمه به یک موضوع، جهت و ارزش عمومی است که این ارزش به خود قانون اعتبار داده است. پس جرم جنبه عمومی پیدا می‌کند و به جامعه اختیار پیگیری می‌دهد. در نتیجه بعد جدیدی که جرم کسب می‌کند، بعد عمومی است که البته ارزش جامعه را نقصان می‌دهد و از سوی دیگر هر قدر اقتدار عمومی و دولت قوی باشد، پاسخ آن به جرم و شدت عمل آن کاهش می‌یابد و برعکس هر قدر دولت اهمیت و اقتدار نمادین ضعیفتری داشته باشد بعد عمومی جرم شدیدتر تلقی می‌شود و پاسخ دولت به جرم شدیدتر است. پس سیاست جنایی نسبی است بدین معنا که قانون کیفری مبین ارزشها و سلیقه‌های عصر و وقت خود است، بدین معنا که ممکن است در زمان متحول و نسبی باشد. بدین ترتیب هگل بدون اینکه خود آگاه باشد به دو جنبش مشهور جرم‌زدایی و کیفرزدایی اشاره داشته است.

او معتقد است اگر جامعه فی نفسه متزلزل باشد ناچار است با توسل به مجازات و تنبیه، عبرت ایجاد کند. ارباب‌انگیزی مجازاتها یعنی تهدید بالقوه به مجازات و تهدید بالفعل، منجر به اجرای رسالت ارباب‌انگیزی می‌شود، ولی اگر جامعه از استحکام کافی برخوردار باشد، کمتر متوسل به ارباب‌انگیزی مجازات می‌شود و بیشتر کیفرزدایی و جرم‌زدایی می‌کند و دلیلی برای توسعه جرم‌انگاری ندارد. بدیهی است که هگل در اینجا حقوق کیفری را حسب اقتدار رژیم سیاسی وسیله‌ای در دست حکومتها، مردم و جامعه مدنی می‌بیند، حکومت‌های متزلزلی که مشروعیت مردمی ندارند، لاجرم به توسعه نظام کیفری از طریق جرم‌انگاری‌های متعدد و به‌ویژه جرم‌انگاری‌های موسع و پیش‌بینی مجازات‌های شدید مبادرت می‌ورزند و بدین‌سان رژیم‌های اقتدارگرا، فضای کنترل شده را توسعه می‌دهند و فضای کنترل نشده را محدود می‌کنند.^۱

پس بحث دولت قانونمند را می‌توان در نوشته‌های هگل و بکاریا دید، یعنی دولتی که حقوق بر آن حکومت می‌کند. در دولت قانونمند^۲ مرجع و مقام اصلی قانون است و امروزه در تمام کتابهای حقوق کیفری به ویژه در نظامهای کیفری حقوق بشری شده، اصل قانونمندی با تفاوت‌هایی همچنان از اعتبار گذشته برخوردار است. در مباحث بعدی مشخص می‌کنیم که چگونه اصل قانونمندی صرف‌نظر از نظام حقوقی کماکان حفظ شده است.

۲- تداوم اصل قانونمندی

در نیمه دوم سده بیستم، مکتب دفاع اجتماعی ایراد عمده‌ای بر حقوق کیفری وارد کرد؛ یکی از این ایرادها، زیاده‌رویهای نظام کیفری در دوران بین دو جنگ جهانی و دوران حکومت موسولینی، هیتلر و استالین بود. این حکومت‌ها، نظام کیفری را به‌عنوان ابزاری برای سرکوب ملت‌های خود به کار بردند. این جنبش معتقد به حذف نظام کیفری بود زیرا

۱- social defense law

۲- در مورد بحث «دولت قانونمند» ر.ک. به: دولت قانونمند تألیف ژان ژاک شوالیه، ترجمه دکتر حمیدرضا ملک محمدی، نشر دادگستر، ۷۸.

مباحثی در علوم جنایی

مدعی بود که در ۵۰ ساله اول قرن بیستم جرم‌انگاری‌های موسع وسیله‌ای برای حفظ نظامهای یکه‌تاز بوده و به سرکوب مخالفین مبادرت می‌کرده است. گرایش اول این مکتب، به تعبیر هیتلر، موسولینی و استالین از اصل قانونی بودن اشاره می‌کند و معتقد است سیستم عدالت کیفری یادآور اختناق، سرکوب و آزار است و باید این عنوان عوض گردد و به حقوق دفاع اجتماعی تغییر نام دهد.^۱ این گرایش افراطی است. ولی گرایش دوم، که مورد بحث ما است، گرایش فرانسوی است که به حفظ نظام کیفری به عنوان آخرین حربه در مقابل بزهکاری معتقد است و آن را یکی از استراتژیهای عمومی دولت و جامعه در مقابله با جرم می‌داند، نه کل آن. پس حقوق کیفری و نظام کیفری را حفظ می‌کند، ولی با افراط‌گری حقوق جزایی در وضع مجازاتهای شدید و فرضهای حقوقی ناملموس مخالف است و معتقد است که حقوق کیفری باید اجتماعی - علمی شود و مسائل اعتباری بت‌گونه و جزمی از آن حذف گردد. مثلاً اصطلاح «جنون» فلسفی و اعتباری و بی حد و حصر است و باید عقلانی شود یعنی از داده‌ها و یافته‌های علوم جدید استفاده کنیم و مثلاً به جای اصطلاح جنون^۲ اصطلاح «اختلالات عصبی روانی و دماغی و مغزی» را به کار ببریم تا قاضی مجبور شود برای تشخیص آن از کارشناس کمک گیرد.

حقوق کیفری از این طریق شفاف می‌شود. ولی به نظر می‌رسد آنسل اگرچه با حقوق جزای جزمی مخالف است، ولی محور اساسی حقوق کیفری را رژیم قانونمندی می‌داند که فقط شامل مسائل ماهوی نمی‌شود. بلکه مسائل شکلی را هم دربر می‌گیرد. لذا این اصل به اصل قانونمندی کیفری و جنایی تبدیل شده است که شامل دادگاه‌ها، آیین دادرسی کیفری، جرایم و مجازاتها می‌شود، فلذا افراطی‌ترین کیفرگراها موافق حفظ اصل قانونمندی هستند. امروزه از مهمترین خصوصیات این اصل عبارتست از اینکه:

- (۱) در اغلب نظامهای حقوقی دنیا، اعتبار قانون اساسی را کسب کرده است.
 - (۲) در رویه قضایی مربوط به قانون اساسی در دادگاه‌های صیانت قانون اساسی، مکرراً مورد تأکید قرار گرفته است.
 - (۳) قلمرو شمول آن، حتی شامل سایر ضمانت اجراها مثل حقوق اداری هم شده است.
 - (۴) به دنبال تأسیس سازمان ملل، جنبه بین‌المللی به خود گرفته است.
- از سال ۱۹۴۸ که نخستین اعلامیه جهانی حقوق بشر به تصویب رسیده است کلیه میثاقها، چه بین‌المللی چه منطقه‌ای و چه اسلامی (قاهره) که بار کیفری و حقوق بشری دارند، هم به اصل قانونی بودن جرم و مجازات و هم به اصل قانونمندی کیفری و جنایی تأکید کردند که مهمترین آن کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی - سیاسی، کنوانسیون بین‌المللی منع شکنجه^۳ و سایر رفتارهای موهن و ترذیلی، کنوانسیون بین‌المللی حقوق کودک

۱- درخصوص افکار هگل ر.ک. عزت‌الله فولادوند، کتاب فلاسفه دنیا - فلاسفه بزرگ، تألیف آندره کرسون، ترجمه کاظم عمادی، جلد سوم، انتشارات صافی علی شاه، ۱۳۶۳.

۲- Insanity/démence

۳- ر.ک: موسوی (سید عباس) شکنجه، انتشارات خط سوم، تهران، بهار ۱۳۸۲

مباحثی در علوم جنایی

۱۹۸۹، کنوانسیون جرایم سازمان‌یافته فراملی^۱ و اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی رم است که در ۱۹۹۸ به تصویب رسیده و تعدادی از کشورها این کنوانسیون را در مجلس خود تصویب کرده‌اند، می‌باشد.^۲

در عین حال اصل قانونمندی استثنائاتی را بر پیکره خود پذیرفته است:

(۱) در خصوص وضع جرایم خلافی، باید گفت که این امر در فرانسه به قوه مجریه محول شده است؛ ولی مجاز به وضع کیفر سالب آزادی برای این قبیل جرایم نیست. ضمانت اجرای خلافی بیشتر در جرمه خلاصه می‌شود.

(۲) تحت تأثیر علوم جرم‌شناسی و انسانی این اصل اندکی سست شده و آن اصل فردی کردن و شخصی کردن قانونی، قضایی و اجرایی مجازات‌هاست که تساوی همه را در برابر مجازات از بین می‌برد و بسیاری از کشورها احکام حبس نامعین را هم پذیرفته‌اند^۳ که مهلت آن را نظام زندانها معین می‌کند و راهی برای اصلاح و درمان مجرمین است.

می‌دانیم که در حقوق نوشته اصل قانونمندی مشکلی ایجاد نمی‌کند، ولی در نظام کامن‌لو یا نامدون این اصل چگونه قابل طرح است. چون این سیستم بر مبنای رویه قضایی و عملکرد قاضی استوار است ولی باید دانست که حتی نظام کامن‌لو در دهه‌های اخیر گرایش به وضع قانون داشته است و از دیگر ویژگیهای آن در باب کیفری تأسیس نهاد دادسرا در تبعیت از حقوق نوشته است. البته رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر هنگام قضاوت در مورد رعایت اصل قانونی بودن اعلام داشته است که قانون و رویه قضایی را بطور توأمان با هم موردنظر قرار می‌دهد. لذا اگر در کشوری قانون روشن نیست اما رویه‌های قضایی متعددی آن را شفاف نموده‌اند در اینصورت دیوان یاد شده اصل قانونی بودن را توسط دادگاه مخدوش نمی‌داند.

پس در چارچوب اتحادیه اروپا و ایالات آمریکا میان حقوق نوشته و نانوشته داد و ستد برقرار شده که مهمترین این روابط در خصوص اصل قانونی بودن است. مبتکر این ابداع هم رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر است که مرجع فراملی است و با استنباطات خود از اصول عمومی حقوق و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر سعی می‌کند که نظامهای حقوقی را به هم نزدیک کند و تلاش کند برای بسیاری از تأسیسات در سایر کشورها علی‌الخصوص کامن‌لو معادل‌یابی نماید.

در سالهای ۱۹۸۰ میلادی، به مناسبت رسیدگی به دو شکایت علیه دولت انگلستان و نیز رسیدگی به دو اتهام علیه دولت فرانسه، دیوان در حکم خود تأکید کرده که اصطلاح قانون را باید در فضای مادی آن تفسیر کنیم، نه در معنای شکلی آن. به عبارت دیگر اصل قانونمندی در حقوق نوشته، آثاری همانند عطف بماسبق نشدن، تفسیر مضیق، جهل به قانون رفع مسؤولیت نمی‌کند و ... دارد. ولی به جای این اصل در کامن‌لو اصل قضایی بودن جرایم و مجازات‌ها وجود دارد، یعنی حکم قاضی انگلیسی به لحاظ اعتباری که دارد و کلیه احتیاطاتی که برای صدور حکم انجام می‌دهد، دست کمی از

۱- رک: سلیمی (صادق) جنایات سازمان یافته فراملی، انتشارات تهران صدا، ۱۳۸۲

۲- مواد ۲۲ و ۲۳ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی مصوب ۱۷ ژانویه ۹۸ صراحتاً این دو اصل را پیش‌بینی کرده و حتی در این دو ماده عنوان اصل قانونی بودن جرم و قانونی بودن مجازات را آورده است. I.C.C انگلیس/فرانسه C.P.I.

۳. Indeterminate Sentences

مباحثی در علوم جنایی

قانون ندارد. دیوان با تلفیق این دو ویژگی، اصل کیفیت قوانین را مطرح کرده است. قانون باید دارای کیفیت باشد یعنی قانون به لحاظ کیفیت باید جلوی خطر خودسری و خودکامگی قضات را به ویژه در نظامهای کیفری نانوشته بگیرد. از اصطلاح کیفیت قوانین^۱ یا اصل کیفی بودن قوانین سه مطلب استنباط می‌شود:

(۱) قابلیت دست‌یابی و دسترسی به قانون جزایی^۲

(۲) صراحت و دقت قانون جزایی^۳

(۳) قابلیت پیش‌بینی آثار قوانین کیفری^۴

یک) قابلیت دسترسی قانون

قوانین باید چنان در دسترس مردم باشند که بتوانند به مناسبت عملی که انجام داده‌اند یا در اوضاع و احوال مربوط به پرونده خود اطلاعات کافی را در مورد آن عمل کسب کنند.

دو) صراحت و دقت قانون

از آنجا که قانون مدل رفتاری مردم است، باید شفاف و مشخص، منجز و صریح باشد.

سه) قابل پیش‌بینی بودن آثار قانون

یعنی فرد بتواند تا حد معقول تبعات و آثار وارد بر عملش را پیش‌بینی کند و آثار عملی مجرمانه در قانون مشخص و قابل محاسبه باشد. زیرا فرض بر این است که افراد آگاهانه و عالمانه عملی مجرمانه را انجام می‌دهند که اغلب در خصوص محاسبه آثار انجام عمل و تبعات آن چه مثبت و چه منفی می‌اندیشند.

پس سیستم لیبرال یا آزادمنش، سیاست جنایی قانون محور و آزادی قانون‌مدار را مطرح می‌کند. حکومتی که مرجع اصلی آن قانون است. دولتی که قانون بر آن حکومت می‌کند نه این که فراقانونی باشد.

پس در مدل لیبرال سیاست جنایی، دولت قانون‌مدار، اصل را بر عدم جرم‌انگاری و عدم مجازات، یعنی اصل را بر عدم مداخله نظام کیفری در خلوت و حقوق شهروندان، از طریق جرم‌انگاری، می‌گذارد. مدل آزادمنش اگرچه ایده‌آل خیلی افراد است، ولی مانع از طرح انتقادات به حکومت‌های مردم سالار یعنی حکومت‌هایی که از لیبرالیسم نشأت می‌گیرند نشده است.

جریان مساوات

عده‌ای به استناد ارزش و فضیلت دیگری تحت عنوان برابری و مساوات^۱ و علیه جریان لیبرال برخاسته‌اند. طرفداران برابری که همزمان به آزادی^۲ و به جریان مساوات طلب معتقدند و این جریان انتقادی، جریان لیبرال محسوب می‌شود به این ترتیب به بحث اول می‌رسیم تحت عنوان جریان مساوات طلب، ویژگی‌های آن و خصوصیات سیاست جنایی آن.

۱- Quality of laws

۲. Accessibility

۳. Precision

۴. Predictability of Laws

مباحثی در علوم جنایی

این جریان در مخالفت علیه آزادمنشی به وجود آمد و معتقد بود که لیبرالیزم عملاً نابرابری ایجاد می‌کند. درست است که آزادمنشی یک نوع مردم‌سالاری یا دموکراسی شکلی ایجاد می‌کند که قانون اساسی و قوانین عادی آن را تضمین می‌کنند ولی مردم‌سالاری واقعی هرگز محقق نشده است.

از سوی دیگر دولتی که خود را لیبرال و آزادمنش می‌داند نمی‌تواند تشکیلات و سازمان بیطرفی باشد. این ادعا فقط یک پندار است. زیرا دولت مردم‌سالار و دموکراتیک کماکان تحت سلطه قدرتهای اجتماعی و به ویژه اقتصادی است.^۳ طرفداران جریان مساوات طلب تا بدان جا پیش می‌روند که پیشنهاد می‌کنند که عقل آزاد حکم می‌کند که لیبرالیزم سیاسی را به گنجینه بسپاریم و فقط در کتابها بررسی کنیم و در دنیای عملی در جستجوی آن نباشیم.

مارکس در اعتراض به دموکراسیهای لیبرال معتقد بود که دولت لیبرال یک توهم ناشی از وحدت دولت سیاسی و توهم دیگری که یکپارچگی دولت نام دارد، می‌باشد.

پس دولت لیبرال یک آرمان‌گرایی رویایی است که وجود و هستی نمادین دارد و عملاً تجربه آن منجر به برابری نشده است. جریان مساوات طلب خود به دو شاخه تقسیم می‌شود و هر یک سیاست جنایی خاصی را پیشنهاد می‌کند و از این نظر نیز می‌توان سیاست جنایی را طبقه‌بندی کرد.

طرفداران جریان مساوات طلب به دو شاخه تقسیم می‌شوند. یک عده برابری را با آزادی فراگیر تلفیق می‌کنند و حاصل آن یک آلیاژ به نام جنبش هرج و مرج طلب و آنارشیزم است. عده‌ای دیگر برابری را با قدرت فراگیر جمع می‌کنند و آلیاژی به نام اقتدارگرایی^۴ ایجاد می‌کنند که تعبیر مارکسیست – لنینیستی از جریان مساوات طلبی است. توضیح اینکه گرایش اخیر، دولت لیبرال را به دولت خلقی تبدیل می‌کند. با این مقدمه، به شاخه اول می‌پردازیم:

۱. Equality

۲. liberty

۳- فلورانس ماسیاس (F.Massias)، محدودیت‌ها در یک جامعه مردم‌سالار و سیاست جنایی، کنترل و نظارت در دیوان اروپایی، پایان نامه دکتر، دانشگاه پاریس ۲، ۱۹۹۱

۴. Authoritarianism

۱. جنبش آنارشویست^۱

این جنبش که تلفیقی از برابری و آزادی است، طرفدار یک رژیم آزادی نامحدود است به این شرط که برابری کامل همگان عملاً در آن پذیرفته شده باشد. با این دیدگاه جنبش هرج و مرج طلب طرفدار یک بازنگری اساسی در نهادهای سیاسی و اجتماعی است. و طرفدار فروپاشی و تخریب نظام موجود و ایجاد نظام جدید است، این جنبش معتقد است، هر قانون، هر مقام و هر نفوذ و تأثیر رسمی که از آراء مردم هم ناشی شده و دارای مشروعیت مردمی باشد، باید کنار گذاشته شود. زیرا بر این اعتقاد است که در چنین رژیم‌هایی یک اقلیت حاکم اکثریت بزرگی را مطیع خود کرده‌اند، یا حتی اگر قانونی اولاً و با لذات با این هدف وضع گردد که بر همگان بطور یکسان اعمال شود، ثانیاً و بالعرض منتهی می‌شود به حمایت از یک گروه و تبعیض گروه دیگر گروه. پس قوانین به طور صوری مشروعیت مردمی دارند ولی منافع گروه خاصی را از طریق سوداگری سیاسی^۲ تأمین می‌کند، پس مخالف هر نوع اقتدار رسمی است که حتی ریشه مردمی دارد. طرفداران این جریان معتقدند که در هیچ یک از دولت‌های لیبرال نمی‌توان به آرمان‌های خوب رسید و جوهره دولت لیبرال و مضمون آن مطلوب و آرمانی نیست. در واقع این جریان مخالف اصل قدرت است و به همین جهت طرفدار حذف دولت است و طرفدار برقراری رژیم آزادی است که برابری همه را تأمین کند، طرفداران این جنبش معتقدند بجای دولت آنگاه که آنارشویسم با آزادی و آزادانه سازماندهی شود و با برابری اخلاقی افراد عجین شود فی حد ذاته مترادف با نظم خواهد شد. به عبارت دیگر آنارشویسم که آزادانه سازماندهی شود و با اخلاق برابری همراه باشد نظم خود جوش ایجاد می‌کند که تحمیلی نیست^۳ حال آن که نظمی که تحمیلی باشد افراد را به سرکشی و تجاوز تحریک می‌کند.

آنارشویست‌ها با جملات تحریک‌آمیز معتقدند که در برابر اندیشه قدرت و دولت، سرکشان همیشگی و بدون میهن هستند و دشمنان سازش ناپذیر استبداد تحمیلی، قانون تحمیلی و حتی مخالف حکومت طبقه زحمتکش پرولتاریا به شمار می‌آیند و حتی طرفدار شیوه پرورش فضیلت‌های خود به عنوان انسان بوده و هیچ قید و بند مادی و یا متافیزیک را نمی‌پذیرند. این جنبش بسیار افراطی است و به همین جهت به تدریج توسط گرایش دیگر جنبش مساوات طلب کنار گذاشته شده و به صورت اقلیت درآمد، معذالک تأثیر گرایش هرج و مرج طلب چه در مسائل سیاسی اجتماعی و چه حقوقی انکارناپذیر است.

در مسائل سیاسی - اجتماعی، تحت تأثیر این دیدگاه با جنبش دانشجویی سالهای ۱۹۶۸ میلادی مواجهیم که منجر به کناره‌گیری دوگل از قدرت شد. او که فاتح جنگ دوم در فرانسه بود تابع انتخابات شد و قدرت را کنار گذاشت. دوم اینکه اندیشه خود مدیریتی^۴ یا اداره خود توسط خود بدون نیاز به قانون توسط این گروه‌ها مطرح شد که سبب گردید،

۱. libertaire

۲. lobbying

۳. self management

۴- ر.ک. دانشنامه سیاسی، داریوش آشوری و کتاب جامعه‌شناسی سیاسی، موریس دوورژه ترجمه مرحوم استاد دکتر ابولفضل قاضی.

مباحثی در علوم جنایی

دولت در نظام‌های دموکراسی لیبرال بخشی از اختیاراتش را به جامعه مدنی تفویض کند که در چارچوب آئین‌نامه‌ها و مرام‌نامه‌ها امور خود را خود اداره کنند و از طریق ضمانت اجرای صنفی نیازی به حقوق رسمی و دولتی نداشته باشند. تأثیر این نظام فکری در باب سیاست جنایی مضاعف است. از یک طرف تالی فاسد این جنبش این است که سبب ترغیب نوعی تروریسم شد. و تروریسم تبدیل به حربه‌ای شد برای مقابله با قانون، قدرت و هر نوع نفوذ و مقام (لااقل در اروپای دموکرات) و محاکماتی که در این کشورها برای آنارشیست‌ها به وجود آمد تالی فاسد تأثیرگرایش هرج و مرج طلب جنبش مساوات طلب بود. ولی یک تأثیر سازنده هم داشته است که عبارت است از اینکه گرایش هرج و مرج طلب اندیشه انحراف و کج‌مداری^۱ را رد می‌کند، اصولاً اندیشه بهنجاری^۲ را رد می‌کند، چون انحراف مفهومی ناشی از بهنجاری است.

از آنجا که ضمانت اجراء انحراف و کژمداری، مذمت مردم، سرزنش اجتماعی و ضمانت اجراء اخلاقی است، بهنجاری در حقوق کیفری جایگاهی ندارد، زیرا ضمانت اجرای کیفری ندارد. طرفداران آنارشیسم معتقدند که بهنجاری باید کنار گذاشته شود چون انحراف وجود خارجی ندارد و برای جا انداختن این اندیشه، خود را تشبیه می‌کردند به حاشیه نشینان که هستی آنها بر هیچ مبنایی استوار نیست، به انسانهای شلوغ کن، نقزن، و خانه به دوش و امروزی که مرزهای سنت را شکسته‌اند، به کسانی که پایدار نیستند، خود را آواره و نگران تلقی می‌کردند و مخالفت خود را به مفهوم نورمالیته که بار ارزشی دارد نشان می‌دادند.

آنارشیست‌های معتدل و میانه‌رو آمدند و در باب انحراف قائل به تفکیک شدند، از مشهورترین آنها باکونین بود. او معتقد بود که بیکاره‌ها و پارازیت‌ها که به نوعی دارند باید از حقوق سیاسی خود محروم شوند. کسانی که آگاهانه پارازیت و درحاشیه و منفی هستند، باید از حقوقی که جامعه به فرد می‌دهد محروم شوند. ولی عده‌ای از آنارشیست‌ها تحت تأثیر تفکر باکونین پیشنهاد کردند که چنانچه نسبت به نظم حاکم خودجوش و مقبول همه، موارد قصور و تخلفی وجود داشت، این تجاوز نسبت به نظم اخلاقی خودجوش و مقبول همه است و نه نظم تقنینی لذا باید در چارچوب راه‌حل و رسیدگی عادلانه‌ای در مجلس خلقی، پاسخی شایسته و مناسب پیدا کند. به عبارت دیگر پاره‌ای از آنارشیست‌ها پذیرفتند که موارد تخلف را باید خود گروه و جامعه در چارچوب اندیشه خود مدیریتی و خود اداره‌ای رسیدگی کند و برای آن یک نوع پاسخ جامعه‌ای مناسب پیشنهاد کند. ممکن است این پاسخ بر اساس میانجیگری صورت گیرد و ممکن است مجازات و سرکوبی کیفری باشد. به این ترتیب اندیشه کنترل اجتماعی، از سوی خود گروه اجتماعی و جامعه، برای بخشی از آنارشیست‌ها پذیرفته می‌شود.

از آثار این تفکر اخیر، یعنی پاسخ‌دهی جامعه نسبت به تخلف به نظم عمومی جامعه، جنبشی ایجاد شده به نام طرفداران الغا^۳ نظام کیفری. اینها حقوق‌دانان کیفری هستند که از آنارشیسم سیاسی و اجتماعی متأثر شده‌اند، طرفدار

۱. Deviance

۲. Normality

۳. Abolitionists

حذف نظام کیفری هستند و به جای واژه جرم واژه موقعیت‌های مسئله‌دار^۱ یا وضعیت‌های مشکل‌دار و آسیبی را مطرح می‌کنند.

با این موقعیت‌ها و وضعیت‌ها است که گروه اجتماعی به خاطر نقض هنجار مشکل‌دار شده و باید برای آن یعنی نقض، پاسخ مناسب بیابد. اصطلاح پاسخ جامعه‌ای یا جامعه‌ی^۲ هم اینجا مطرح می‌شود.

بدیهی است که در خصوص جرایم خاص کیفری یعنی جنایات و جنحه‌ها که به ویژه شدیدند، آنارشیست‌ها ابتدا معتقد بودند که اصولاً ارتکاب جرم (جنایات - جنحه) ناشی از بی‌عدالتی اجتماعی است. گرایش آنارشیسم در اینجا گرایش اقتدارگرایان مارکسیسم لنینیسم است که در آن جرم ناشی از توزیع ناعادلانه ثروت در جوامع سرمایه‌داری است پس محو جامعه سرمایه‌داری یعنی محو جرم و دیگر به پاسخ یا سیاست جنایی در مقابل آن جرمی که وجود ندارد نیازمند نیستیم، زیرا پیکر اجتماع دیگر لطمه‌ای از جرم نخواهد دید که نیازی به پاسخ پیدا کند. چون در این جامعه قوانین اجتماعی بدون نظارت، خود به خود اجرا خواهند شد. بنابراین در اینجا سیاست جنایی از میان خواهد رفت و در مقابل واکنش قرار می‌گیرد.

در یک جامعه آنارشیست که در عین حال با مقررات خاص خود همراه است، مقررات اجتماعی بدون نظارت وارتجالی به اجرا درمی‌آیند و نیازی به حقوق کیفری وجود ندارد. ولی یک جامعه هرج و مرج طلب به معنای بی‌بندوباری افراطی نیست، آنارشیست‌ها هم دارای نوعی اخلاق است. بنابراین در اخلاق آنارشیست، فرد از نظر اخلاقی به حال خود رها نمی‌شود، بلکه به مسئولیت‌پذیری و احساس مسئولیت تشویق می‌شود. معذک چنانچه در یک جامعه آنارشیست آرمانی، قانون اجتماعی نقض شد، فرد مرتکب نباید مجرم تلقی شود، بلکه به عنوان بیمار و فرد دارای آسیب اجتماعی باید به او نگاه کنیم و به دنبال درمان و اصلاح او باشیم. اصطلاح درمان^۳ به جای مجازات^۴ به اعتقادات برخی متخصصان سیاست جنایی ناشی از اعتقاد جنبش هرج و مرج طلب است.

می‌دانیم که در سال ۱۹۴۵ و در پاسخ به زیاده‌رویهای جنگ جهانی دوم در اروپا، گراماتیکا به جای حقوق کیفری، حقوق دفاع اجتماعی و به جای مجازات، اقدامات دفاع اجتماعی را که جنبه تربیتی دارند، به جای مسئولیت کیفری، مسئولیت اجتماعی و به جای مجرمیت، جامعه ستیزی پیشنهاد کرد و از این طریق اندیشه درمان و اصلاح وارد حقوق کیفری شد. به طوری که امروزه حقوق موضوعه در خصوص پاره‌ای از جرایم به جای مجازات از مداوا و درمان استفاده می‌کند، به عنوان مثال در فرانسه در خصوص بعضی از مجرمین از راه‌حل‌های درمانی استفاده می‌کنیم. مثلاً قانونگذار فرانسه در سال ۱۹۹۴ در خصوص مجرمین جنسی خطرناک به طور ضمنی و به جای مفهوم مجرمیت، حالت خطرناک را

۱. Problematic situations

۲. Societal Response

۳. Treatment

۴. Punishment

مباحثی در علوم جنایی

پیش‌بینی کرده است و این قبیل مجرمین بعد از تحمل مجازات مشمول اقدامات اجتماعی، قضایی و پزشکی می‌شوند که مجازات پزشکی به مجازات اصلی آنها افزوده می‌شود.

به موجب ماده ۵۴ - ۷۰۶ قانون آئین دادرسی کیفری فرانسه برای مجرمین جنسی مکرر یک سجل ژنتیک خاص ایجاد می‌شود که بر آن اساس بتوانند او را ردیابی و دنبال کنند: (شیوه ارتکاب، نوع ارتکاب، مشخصات باقیمانده در محل و ...) اینکار برای سلامت جامعه و دفاع در برابر مجرمین پیش‌بینی شده است.

در کانادا پیش‌بینی شده که از طریق عملیات لوبوتومی^۱ در ماده سفید مغزی مجرم دستکاری کنند تا گرایشهای پرخاشگرانه جنسی خطرناک وی را کاهش دهند این پدیده را پزشکی کردن حقوق کیفری^۲ می‌گویند. البته سابقه این امر در حقوق شوروی سابق وجود داشت که دگراندیشان و معترضان سیاسی را بیمار روانی تلقی می‌کردند و مشمول اقدامات روان پزشکی قرار می‌دادند.

آنارشئیستها معتقد بودند که یک انسان در یک جامعه آنارشئیست حق دارد تسلیم کیفر نشود و اعلام کند که نمی‌خواهد در جامعه زندگی کند و جامعه هم حق خواهد داشت او را اخراج و از حمایت محروم کند. تعبیر جرم‌شناسی این دیدگاه یک نوع پاسخ توافقی یا اجماعی جامعه به چنین بزهکاری است. یعنی فرد خود را از جامعه تبعید می‌کند و این تبعید نوعی پاسخ مبتنی بر توافق است و یکسویه نیست. نمونه این تعبیر را در پاسخ‌های توافقی می‌توان در حقوق فرانسه دید. پاره‌ای از کیفرها وجود دارند که قاضی در صورت رضایت محکوم آن را به وی تحمیل می‌کند مثل خدمت عمومی، پس این کیفر توافقی راه حلی است که متأثر از دیدگاه آنارشئیست است.

امروزه مشاهده می‌شود که حقوق کیفری در چارچوب کیفرهای جانشین حبس تدابیری اتخاذ می‌کند که جنبه توافقی دارند، یکی دیگر از کیفرهای توافقی جریمه‌های روزانه است که حسب میزان درآمد محکوم، تعداد افراد تحت تکفل وی و بر اساس رضایت خود محکوم و با توجه به میزان دارایی و دیونی که دارد به صورت ماهیانه یا روزانه مشخص می‌شود و محکوم باید آن را بپردازد. پس مشارکت محکوم در انتخاب نوع پاسخ و مدت آن نقش دارد. در پایان بحث جریان آنارشئیست باید گفت که برخلاف گرایش اقتدارگر^۳، جریان مساوات طلب آنارشئیست، همواره به شکل آرمانی باقی ماند و در تاریخ نمی‌توان نمونه‌ای از آن را مثال زد لیکن دیدگاه‌های آن در تحولات سیاست جنایی و حقوق تأثیر غیرمستقیم داشته است.

۲. گرایش اقتدارگرا

گرایش دیگر، گرایش اقتدارگرا است. گفتیم که در جریان مساوات طلب دو جنبش وجود دارد که تابع دو فرمول هستند. جمع آزادی و برابری که گرایش آنارشئیست و جمع برابری و قدرت که گرایش اقتدارگرا را تشکیل می‌دهد. نمونه پیاده شده آن در چارچوب مارکسیسم - لنینیسم قابل مشاهده است. این گرایش به دنبال وقوع انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در

۱. Lobotomy

۲. medicalization of criminal Law

۳. Authoritaire

مباحثی در علوم جنایی

شوروی محقق شد و تا سال‌های ۱۹۹۰ بر شوروی سابق و بلوک شرق حاکم بود و پس از سیاست پروستاریکا از هم پاشیده شد. البته هنوز در چین و کوبا اعمال می‌شود.

ابتدا به مقایسه این دو گرایش، می‌پردازیم. اولاً هر دو گرایش در عامل برابری با هم مشترکند، لیکن یکی بر آزادی تکیه دارد، دیگری بر قدرت، ولی ویژگی دیگر آنها، لغو دولت یا حذف دولت و زوال حقوق است. در این خصوص توافق اصولی دارند ولی تفاوت‌های زیادی هم بین آنها مشاهده می‌شود.

در قرائت مارکسیسم - لنینیسم اقتدارگرایی، فی‌الواقع افول حقوق به معنای حذف کلیه قواعد اجتماعی یا هنجارهای حقوقی نیست، بلکه شکل هنجارها و ضمانت اجراها فرق خواهد کرد و در این فرایند افول حقوق ضمانت اجرای اجتماعی و اخلاقی به عنوان یک بدیل و جایگزین، جای ضمانت اجرای حقوقی (کیفر) را می‌گیرند و نهایتاً در یک جامعه کمونیست ناب این ضمانت اجرای اخلاقی کلاً جایگزین ضمانت اجرای کیفری خواهند شد. پس افول حقوق به معنای زوال هنجارهای جامعه و قواعد گروه نیست. بلکه تنها صورت و ماهیت سیستم هنجاری را عوض می‌کند، یعنی سیستم هنجاری دولت به نظام هنجاری جامعه‌ای تبدیل می‌شود و از نظر سیاست جنایی در یک جامعه کمونیسم شاهد عبور از کنترل دولتی جرم و انحراف به کنترل جامعه‌ای انحراف هستیم. شکل سیستم فرق می‌کند ولی هنجار وجود دارد که البته کنترل آن دولتی نیست و مبتنی بر جامعه است.

تفاوت دیگر تعبیر مارکسیسم - لنینیسم از اقتدارگرایی این است که در تعبیر مارکسیسم اصل قضایی کردن رسیدگی‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد، یعنی سیستم هنجارها جنبه سازماندهی دارد. قاعده یعنی سازماندهی، حتی اگر جامعه‌ای باشد. اعمال این سیستم هنجاری نیازمند متخصص است. به این ترتیب حقوق مردم در جامعه کمونیسم سازماندهی می‌شود. این تعبیر با این تفاوت همراه است که حقوق مافوق دولت قرار ندارد. در جوامع لیبرال وقتی صحبت از دولت قانونمند کردیم، گفتیم دولت تابع حقوق است، زیرنظر قانون کار می‌کند، ولی اینجا حقوق ربطی به دولت ندارد و به عنوان دگم و مورد نیاز تلقی می‌شود که اثبات آن نیازی به دلیل ندارد. وجودش به عنوان یک دگم احساس می‌شود، بنابراین دولت و حقوق از یکدیگر مستقلند و قراردادن حقوق فوق دولت یا دولت تحت حقوق در این تعبیر درست نیست و آنها استقلال نسبی دارند.

تأثیر این بینش در سیاست جنایی از دو جنبه قابل طرح است. یکی اینکه از دیدگاه مارکسیسم باید سکوت مطلق حقوق را شکست و تلاش کرد که حقوق تبدیل به یک ابزار سرکوب و اختناق برای دولت نشود. زیرا در جوامع سرمایه‌داری حقوق، منافع طبقه حاکم را علیه منافع طبقه زیردست تأمین می‌کند و بی‌طرف نیست و لذا باید در زوال حقوق دولتی و حقوق به عنوان ابزار در حاکمیت تلاش و آن را تسریع کنیم، به عبارت دیگر اقتصاد زیربناست و دیگر امور روبنا را شکل می‌دهد. یکی از مسائل روبنایی حقوق است، حقوق در خدمت زیربنا یا اقتصاد است. صاحبان ابزار تولید حقوق را برای ادامه منافع خود شکل می‌بخشند، پس به تعبیر مارکسیستها نظام کیفری در دولتهای بورژوا اسباب ترور، وحشت و هراس در میان طبقه زحمتکش هستند، که قصد اعتراض به حقوق را دارند.

در سال ۱۹۲۶ یعنی زمانی که قانونگذاری انقلابی در شوروی آغاز شد اصل مجرمیت کنار گذاشته و حالت خطرناک مطرح شد و به جای اصطلاح کیفر، اقدامات قضایی، اصلاحی و درمانی که جنبه اجتماعی دارند جایگزین شد. بدین

مباحثی در علوم جنایی

ترتیب اقدام اصلاحی دارای یک رسالت و کارکرد اجتماعی شد که فراتر از مجرمیت بود و این عقیده مطرح شد که اقدامات قضایی باید جنبه اصلاحی آموزشی و پرورشی داشته باشد.

مرحله دوم در بحث تحولات شوروی سابق را می‌توان در سال ۱۹۵۸ جستجو کرد. در این سال جنبش قانونگذاری اصلاحی یعنی بازگشت به میراث حقوقی روسیه مورد توجه قرار می‌گیرد و مجدداً قانونگذار شوروی با توسل به مفاهیم کلاسیک حقوق کیفری مفهوم مجرمیت را جایگزین حالت خطرناک کرد و ما شاهد بازگشت اصول و تکنیک حقوق موضوعه در حقوق شوروی هستیم ولی آیا می‌توان گفت که در سال ۱۹۵۸ بازگشت قانونگذار شوروی، به اصول کلاسیک حقوق کیفری به معنای پذیرش سیستم لیبرال است چون ماهیت حقوقی آن از مکاتب کلاسیک نشأت گرفته است؟ اینجا با این تفاوت مدل مواجهیم که اگر چه قانونگذار شوروی در سال ۱۹۲۶ از رویه خود عدول کرد ولی ارزش مرجع و اساسی قانونگذاری شوروی حتی در سال ۱۹۵۸ آزادی نیست. بلکه کماکان همان آرمان تحقق برابری است و دولت برای تحقق این برابری در تمام سطوح سیاست جنایی متولی اعمال کلیه پاسخهای به پدیده مجرمانه باقی می‌ماند و این پاسخدهی را از زاویه قدرت انجام می‌دهد. یعنی:

۱. در سال ۵۸ جرم‌انگاریهای موسع صورت می‌گیرد که دست قاضی شوروی را برای تعقیب همه حالتها باز بگذارد.
 ۲. اگرچه در قانون اساسی جدید شوروی در سال ۱۹۷۷، آزادی بیان، آزادی عقیده^۱، آزادی متفاوت بودن، تحت عنوان آزادی بیان، مطبوعات، اجتماعات و تظاهرات خیابانی پذیرفته شده بود. لیکن دولت شوروی و دادگاهها این آزادیها را در عمل تحمل نمی‌کنند و از مخالفین خود تحت عنوان اوباش و اراذل یاد کرده آنها را مشمول درمانهای روانپزشکی می‌کنند، تلفات جسمانی و روانی در این دوران وحشتناک است، اردوگاههای بولا نمونه آنها هستند.
- ملاحظه می‌شود که این دو گرایش هرج و مرج طلب و اقتدارگرا در نقاطی از جریان مساوات طلب با آن تلاقی کرده و با هم روبرو می‌شوند. اما در بحث سیاست جنایی چطور؟

در این خصوص می‌توانیم نمونه جرم‌شناسان رادیکال یا جرم‌شناسان طرفدار نظریه واکنش اجتماعی را مطرح کنیم که از آنها تحت عنوان جرم‌شناسان جدید یاد شده است. نحوه تفکر آنها مارکسیستی است و جرم و مجازات را از آن زاویه مطالعه می‌کنند. این جرم‌شناسان مثل تایلور، یانگ و والتون که جرم‌شناسان واکنش اجتماعی هستند معتقدند که در یک جامعه سرمایه داری انحراف، یعنی متفاوت زیستن، لیکن این جوامع تنوع انسانی را نمی‌پذیرند، می‌گویند. انحراف بهنجار است، زیرا به انسانها اجازه می‌دهد که تنوع ذات انسانی خود را بیان کنند، علیه جامعه که شکل زندان بزرگ به خود گرفته و علیه زندانهای واقعی به پا خیزند و در جهت اصلاح جامعه بلند شوند. پس این تنوع رفتاری است که به وسیله مقنن جرم‌انگاری می‌شود، حال آنکه در جوامع علمی تنوع رفتاری جرم تلقی نمی‌شود.

پس جرم‌انگاری تنوع طبیعی انسان و متفاوت بودن آنها را نادیده می‌گیرد، چون همه چیز در خدمت تنوع سرمایه و اقتصاد است و تنوع انسانها نادیده گرفته می‌شود و آن را نفی می‌کند.

۱. Delamy (Bertrand), la liberté d'opinion et le droit pénal, thèse de Doctorat de l'université de Toulouse, Droit pénal (آزادی عقیده و حقوق کیفری)

رساله دکتری دانشگاه تولوز فرانسه)

به همین جهت در کشورهای آمریکای لاتین نیز صحبت از جرم‌شناسی رهایی بخش^۱ می‌شود. و ارتکاب جرم خصوصاً جرایم مالی به عنوان مقدمات انقلابی علیه نظامهای دست‌نشانده آمریکایی تلقی می‌شود و انسانها را به حقوق خودشان سوق می‌دهد این دیدگاه (مدنی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی) که بی‌تأثیر در سیاست جنایی امروزی نیست، از مقوله حقوق بشر مهمترین تأثیر را گرفته است. مارکسیستها می‌گویند: آری در کشورهای سرمایه‌داری میثاق بین‌المللی^۲ حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ فی‌الجمله رعایت می‌شود، ولی در کنار حقوق مدنی و سیاسی در آن میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز پذیرفته شده، پس حقوق بشر شامل مادیات هم می‌شود و فقط شامل معنویات نیست. حق مسکن، آموزش و پرورش مناسب، سلامت و بهداشت نیز در میثاق بین‌المللی ۱۹۶۶ به رسمیت شناخته شده، ولی در کشورهای سرمایه‌داری به اجرا در نیامده است. تبعیض، تفاوت در حقوق اولیه اقتصادی، اجتماعی فراوان به چشم می‌خورد.

تحت تأثیر این ایراد ملاحظه می‌شود که لااقل در کشورهای اروپایی چه در سطح شورای اروپا، چه در سطح کشورهای اروپایی، تمهیداتی برای جامه عمل پوشاندن به این حقوق سه‌گانه اتخاذ شده است.^۳

در سطح شورای اروپا:

کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر ضمن تأکید بر حقوق مدنی و سیاسی، بر حقوق اقتصادی، اجتماعی^۴ و فرهنگی شهروندان تأکید کرده و دیوان اروپایی حقوق بشر طی رأیی به تفکیک‌ناپذیری حقوق انسانها تأکید کرده است و حقوق معنوی و مادی را تفکیک‌ناپذیر دانسته است.^۵

در سطح داخلی

در فرانسه در می ۱۹۹۰ قانونی وضع شد که قطع برق افرادی که ناتوان از پرداخت فیش برق هستند در زمستان ممنوع است. حمایت از حقوق مادی حمایت از کرامت انسانها است که فقط شامل معنویات نیست، لذا دولت فرانسه تحت تأثیر قرائت دیوان از حقوق معنوی و مادی این قانون را تصویب کرده است.

تحول دیگر: پرداخت مستمری دولت به خانواده‌هایی است که حداقل حقوق ماهیانه را ندارند. کمک به تأمین بودجه برای کسانی که کار پیدا نمی‌کنند. مستمری بیکاری - کمک به کسانی که امکان پرداخت اجاره خانه خود را ندارند.

۱. Criminology of liberation

۲- برای آگاهی بیشتر در خصوص اسناد بین‌المللی حقوق بشر بنگرید به امیر ارجمند (اردشیر) مجموعه اسناد بین‌المللی حقوق بشر، جلد اول، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران ۱۳۸۱

۳- اوتیمر (ماريو) هماهنگ‌سازی آزادی بیان در اروپا، بررسی ماده ۱۰ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و اجرای آن در کشور اتریش و انگلستان، رساله دکتری دانشگاه استراسبورگ، ۲۰۰۰

۴- کریستیان ژاک (Ch.Jacq)، به دنبال حقوق مشترک ضمانت اجرا، تأثیر کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر، پایان نامه دکتر، دانشگاه پاریس ۱۱، ۱۹۸۹

۵- میشل (کَرین)، بررسی حقوق اجتماعی اشخاص خارجی (بیگانگان)، رساله دکتری دانشگاه پوآتیه، ۲۰۰۰

۶- وُیات زیز (پانائیت) دیوان اروپایی حقوق بشر و آزادی بیان، رساله دکتری دانشگاه پاریس ۱، سال ۲۰۰۰

مباحثی در علوم جنایی

پس جریان مارکسیست در حقوق اقتصادی، اجتماعی شورای اروپا و داخل اروپا به نوعی تأثیر گذاشته است.

۳. جریان اقتدارگرایی فراگیر یا توتالیتاریزم^۱

در تفاوت بین اقتدارگرایی و توتالیتاریزم باید گفت که در اقتدارگرایی فراگیر فضایی برای مانور نیست، آزادی در قدرت مستحیل شده است و به آن جریان یکه‌تاز نیز گفته‌اند. مفهوم قدرت در کنار مفهوم آزادی و برابری مفاهیم سه‌گانه‌ای را تشکیل می‌دهد که در طبقه‌بندی جرم‌شناسی مؤثرند، پس مفهوم قدرت یک اصل بسیار قدیمی است که در جوامع دارای دولت و فاقد دولت و حتی در جوامع بدوی مطرح بوده است. قدرت ناشی از تمرکزگرایی است، ولی با فروپاشی تبعات اجتماعی و احزاب یک جامعه هسته‌ای، به وجود می‌آید. یعنی جامعه توده‌ها و بنابراین به دنبال ظهور یک جامعه هسته‌ای، ایدئولوژی منطبق با آن یک ایدئولوژی تمام‌گرا و فراگیر است که سلطه تمام حکومت را مدنظر دارد. این حکومت به معنای سنتی کلمه نیست، یعنی قدرت در یک شخص متبلور می‌شود و شخص رئیس و رهبر با جاذبه‌ای که دارد قدرت را در خود متبلور می‌کند ولیکن این قدرت در خدمت سلطه و حکومت آن شخص است. حال در توتالیتاریزم دو شاخه از هم تفکیک شده است بنابراین هرگاه ما قدرت را مبتنی بر ملت بدانیم، پدیده ناسیونالیزم به وجود می‌آید که نوع افراطی آن فاشیزم است (آلمان یا موسولینی) مرجع در آن ملت، ولی ملت در خدمت قدرت است.

در این توتالیتاریزم عده‌ای معتقدند که دین هم می‌تواند در خدمت قدرت باشد. مرجع حاکم و رفرانس باشد. فلذا در این صورت بنیادگرایی^۲، که نوع عادی آن دینی است و نوع افراطی آن شیوه بنیادگرایی^۳ است حاکم می‌شود.

خود فاشیزم در تاریخ ریشه دارد، اگر بخواهیم آن را تعریف کنیم، مبتنی است بر اراده سلطه و حاکمیت یک ملت که آزادی اراده و اعضاء آن فدای کل می‌شود. درست است که اجزاء کل را درست می‌کنند ولی کل، اجزاء را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد. در فاشیزم هیچ انقیادی به حقوق نیست، دولت به حقوق وابسته نیست، حتی در فاشیزم دولت بر حقوق تفوق دارد. البته دولت نازی، خود را قانونمند اعلام می‌کرد، ولی از دولت قانونمند تعبیر خاصی داشت. در دولت قانونمند هدف این است که قانون فوق دولت باشد.

دولت قانونمند و حقوق در تفکر با زور و نژاد مشابه و همسان بود، بنابراین دولت قانونمند نازی همچون اصول حاکم بر دولت قانونمند متعارف از آزادیها و حمایت از حقوق افراد ملت صحبت نمی‌کند، بلکه از خون و پاکی نژاد و از سرزمین، رهبریت، روستائیان ژرمن و از حزب واحد صحبت می‌کند. پس دولت قانونمند دولتی نیست که از اصول متعارف حمایت کند، بلکه پایه‌های خاصی که گفته شد را دارد.

بنابراین آنچه که مبنای قدرت ملت ژرمن را تشکیل می‌دهد، مبنای دولت قانونمند بشمار می‌آید. در کنار دیدگاه ناسیونال سوسیالیزم جنبش موسولینی را در ایتالیا داریم که معاصر هیتلر بود او از هیتلر هم جلوتر می‌رود و معتقد است

۱. رک: حسینی (سید محمد)، سیاست جنایی (مفاهیم - مدل‌ها) مجله کانون وکلا، دوره جدید، شماره ۱۱ سال ۱۳۷۶؛ و دلماس مارتی (می‌ری)، از حقوق

جزا تا سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، نامه مفید، دانشگاه مفید قم، شماره ۱۱ سال ۱۳۷۶

۲. Fundamentalism

۳. Integrism

مباحثی در علوم جنایی

که هر چیز در دولت مستحیل است، هیچ چیز علیه دولت نیست هیچ چیز خارج از دولت وجود ندارد. و دولت حق لغو هرگونه آزادی فردی را دارد، لیکن باید ملیت خود را سازمان ببخشد یعنی اجزاء فدای کل شوند.

موسولینی تعبیر خاصی از انسان دارد. او می‌گوید من بعنوان فاشیست انسان را با تولد از خانواده تحویل می‌گیرم و بعد از مرگ به پاپ تحویل می‌دهم. این دیدگاه فاشیستی در زمان معاصر هم دیده می‌شود، جایی که تحلیل دیگری از ملی‌گرایی می‌شود مثل میلوسویچ، صربستان بزرگ، تاریخ، نژاد پاک صرب، جبهه مقدم اروپا در مقابل مسلمانها، تعبیر امروزی از فاشیزم است.

بدین ترتیب در فاشیزم همه چیز در جمع مستحیل است. جمع در یک فرد متبلور است که او، رئیس، سلطان، رهبر، محسوب می‌شود و همه امور دیگر تحت تأثیر شخصیت و کاریزمای اوست. پس اصل قانونمندی به چالش کشیده می‌شود. در اینجاست که تفاوت اساسی بین مفهوم تام‌گرا و سایر قوانین برای ما مشخص می‌شود. فی‌الواقع در تفکر فاشیزم انسان و قانون واحدند. اجزا ملت در قانون مستحیل هستند، نوع انسانی معنا ندارد و قانون تجسمی از انسانها است. براساس این تفکر همه انسانها مشابه هستند. و قانون باید در خدمت همانند سازی فرهنگی، سیاسی و اجتماعی افراد باشد. سه وجاهت حاکمیت تام‌گرا از طریق قانون واحد و انسانهای متحد در پیکر واحد محقق می‌شود. بنابراین فاشیزم به دنبال تحقق خوشبختی انسانها نیست، بلکه به دنبال تحقق سلطه ملیت است و فرد یا جزء قربانی کل می‌شود.

خلاصه اینکه در مبحث اول که بر مبنای جریانهای ایدئولوژیک سیاست جنایی است، می‌توانیم بگوییم چند اندیشه راهبردی وجود دارد: آزادی، برابری و قدرت. این سه مفهوم با تفاوتهایی از یکسو پدیده مجرمانه را شکل می‌دهند یعنی جرم‌انگاری را توجیه می‌نمایند، و توسعه یا محدود کردن جرایم تابعی است از بهایی که به این سه ارزش می‌دهیم و از سوی دیگر این سه اندیشه اصلی در سیاست جنایی، نوع، ماهیت و میزان پاسخ به پدیده مجرمانه را مشخص می‌کند و بالاخره این سه اندیشه آزادی، برابری و قدرت، جایگاه جامعه مدنی را نیز در پاسخ‌دهی به پدیده مجرمانه مشخص می‌کنند. زیرا حسب اینکه به کدامیک بیشتر بها بدهیم، گاه دولت برتری دارد گاه دولت و جامعه مدنی هیئت اجتماع را تشکیل و به جرم و انحراف پاسخ می‌دهند و گاه خود دولت به تنهایی پاسخ می‌دهد، پس سیاست جنایی از سه جهت مورد توجه قرار می‌گیرد:

(۱) جرم‌انگاری

(۲) نوع و میزان پاسخ و شدت و ضعف آن

(۳) جایگاه جامعه مدنی و ترکیب هیئت اجتماع در پاسخ‌دهی

اما نکته‌ای که باید به آن توجه داشت اینکه سیاست جنایی در یک زمان و جامعه معین تنها از جریانهای ایدئولوژیک متأثر نمی‌شود و باید به تأثیر جریانهای مختلف به ویژه در جوامع متکثر از نظر سیاسی، به عوامل فرهنگی و قومی هم اشاره کرد. به عبارت دیگر سیاست جنایی در همه کشورها برآیندی از عامل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و قومی است و بنابراین اگر ما به این واقعیت متکثر و متعدد توجه کنیم، تصویر سیاست جنایی نامتعادل، بی‌ثبات و متکثر است. زیرا در جوامع متکثر سیاسی بی‌تردید نگرشهای مختلفی در مقابل جریان ایدئولوژیک حاکم وجود دارد که با هم رویارویی

مباحثی در علوم جنایی

می‌کنند، این جریان حاشیه‌ای با ایدئولوژی حاکم، تصویر سیاست جنایی را در این کشورها متکثر می‌کند. جریان آزادمنش و توتالیتار با هم رگه‌هایی از سیاست جنایی این کشورها دارند. پس هویت واحد سیاست جنایی را از دست می‌دهند و سیاست جنایی هنوز دنبال هویت خود می‌گردد. در آخرین مبحث کلاس با تغییر متد مطالعه خود به دنبال وحدت سیستم سیاست جنایی هستیم و قصد داریم ساختار خاص سیاست جنایی را تعیین کنیم، ساختاری که در مکان ثابت باشد و از این رشته مطالعاتی جدید، محدوده مشخصی بدست دهد پس مبحث بعدی ما بررسی ساختار خاص سیاست جنایی است.

بعنوان نتیجه‌گیری از این مبحث بحث باید گفت که روش ما در طبقه‌بندی سیاست جنایی عملی و تجربی بود و ما را به نسبت سیاست‌های جنایی رسانید و اجازه نداد تا ماهیت و پیچیدگی سیاست جنایی را درک و استخراج کنیم چون دیدیم که یک ایدئولوژی واحد ممکن است در عمل و در وادی سیاست جنایی مدل‌های متفاوتی را به وجود آورد یعنی ایدئولوژی واحد قرائت‌های مختلف و سیاست‌های جنایی مختلف را دنبال دارد.

این روش به ما نمی‌گوید که چرا و چگونه از یک ایدئولوژی واحد سیاست‌های مختلف به وجود می‌آید. مثلاً ایدئولوژی مارکسیست رویه‌های مختلفی در سیاست جنایی ایجاد کرد. نمونه آن فاشیزم و رژیم‌های مارکسیست لنینیستی خلقی بود. هردوی این ایدئولوژی‌ها از مارکسیسم سیراب می‌شوند و دیدیم که قرائت این دو گرایش از سیاست جنایی متفاوت بود، یا برعکس در روش تجربی مزبور برای ما روشن نمی‌شود که چرا دو ایدئولوژی متفاوت ممکن است منجر به رویه‌های عملی مشابه در سیاست جنایی شود، مثلاً ایدئولوژی لیبرال و مارکسیست لنینیستی، هر دو اصل قانونمندی جرم، با توجه به اینکه این دو اصل، محور سیاست جنایی است را پذیرفته‌اند.

ایراد اولی که قابل طرح است اینکه به طور نسبی سیاست‌های جنایی را طبقه‌بندی می‌کند زیرا در ایدئولوژی فاکتورهای اقتصادی لحاظ نمی‌شود و ویژگی سیاست جنایی را برای ما روشن نمی‌کند، به همین دلیل روش جدیدی در سیاست جنایی استخراج شده که امکان دستیابی به هدف مضاعف مورد نظر ما را ممکن می‌کند.

(۱) پیچیدگی سیاست جنایی را بیان می‌کند (۲) خصوصیت سیاست جنایی را تعیین می‌کند.

مبحث نهم: ساختار خاص سیاست جنایی

مقدمه

وقتی اصولاً در جستجوی تعیین ساختار سیاست جنایی یا یک سیستم به طور کلی هستیم، به دو مطلب باید توجه کنیم (۱) تمامی عناصری که سیستم را به وجود می‌آورد، لحاظ کنیم؛ (۲) شبکه ارتباطی عناصر را در نظر بگیریم. به عبارت دیگر صرف استخراج عناصر تشکیل دهنده سیستم کافی نیست، بلکه برای تعیین ساختار سیستم باید ببینیم چگونه به هم ربط یافته، سازماندهی پیدا می‌کنند. و چه روابط مخالف یا موافق با یکدیگر دارند. در این مبحث به ساختار خاص سیاست جنایی یعنی تبیین شبکه خاص روابط این عناصر با هم که اساس و پایه سیاست جنایی را برای ما روشن می‌کند خواهیم پرداخت. برای روشن شدن ساختار سیاست جنایی به دو محور باید توجه کرد: (۱) پدیده‌هایی مطالعه

شود که در زمان و مکان ثابت باشند. یعنی نامتغیرها (۲) ببینیم که این نامتغیرها چه روابطی دارند. چگونه این روابط سازماندهی می‌شود و این عناصر نامتغیر در حالت‌های مختلف ارتباطی چه ساختارهایی برای ما ایجاد می‌کنند.

الف: نامتغیرها یا عناصر / ارکان ثابت

همان‌طور که می‌دانید هر جامعه انسانی برای خود هنجارگذاری و ارزش‌گذاری می‌کند که فی‌الواقع به معنای اعلام گزینه‌ها و انتخاب‌های ارزشی آن جامعه است.

این هنجارها ابتدا به صورت اجتماعی هستند، اما پاره‌ای از آنها از مبحث اخلاق اجتماعی به هنجار ضمانت ابرادار و قاعده حقوقی تبدیل می‌شوند. با توجه به این ارزش‌گذاری با دو نوع آثار مواجهیم.

(۱) اگرچه عموم مردم و اعضاء گروه به ارزش‌گذاری ملحق می‌شوند، لیکن اقلیتی همواره منافع خود را در دور شدن از هنجارهای اجتماعی و حقوقی جامعه می‌بینند. پس پیامد اول در این است که برخی رفتارها حاکی از دورشدن و منحرف‌شدن از هنجارهای اجتماعی است که پدیده مجرمانه در معنای وسیع کلمه نمونه این فاصله‌گیری است، این رفتارها ممکن است دو شکل داشته باشند:

۱- رفتارهای فاصله‌گیر از هنجارها- دوری‌گزینی از هنجارها (هنجارگریزی)^۱

گاه این رفتارها ستایش برانگیزند، مثل رفتار و کردار نوآوران و پیشگامان که فراتر از زمان و مکان خود و هنجارهای میانگین جامعه رفتار می‌کنند. ولی برخی از این رفتارها جنبه سرزنش‌آمیز دارد مثل رفتارهای مجرمانه ولی این رفتارها در تمام اعصار تحولات جوامع انسانی را تأمین کرده و این دو نوع رفتار با هم مرتبط هستند. دورکیم گفته است که جرم بهنجار و نرمال است. به عقیده دورکیم، برای تحول جامعه باید جنبه ابتکاری انسان و اصالت و بدیع بودن وی امکان تجلی بیابد و آشکار شود، پس خصیصه انسانی ابتکار باید در جامعه متبلور شود. لذا ابتکار^۲ ممکن است آرمان‌گرایی را نشان دهد و تجاوز از زمان قرن خود باشد که مطلوب است. به عقیده دورکیم به موازات اینکه باید به آرمان‌گرا امکان عملی کردن رفتار را بدهیم، بزهکار نیز که برعکس عقبتر از زمان خود قرار دارد باید بتواند رفتار خود را تا حدی متجلی کند. خصیصه متحول بودن جامعه، مستلزم آن است که آرمانگرا و مجرم در کنار هم بتوانند عقاید خود را به منصف ظهور برسانند و تحول یکی بدون دیگری ممکن نیست. به عبارت دیگر متحول بودن جوامع انسانی خصیصه بارز این جوامع است و آنها را از جوامع حیوانی متمایز می‌کند. در نتیجه جرم به عنوان ابتکار یک بزهکار برای جامعه فردی است، زیرا جرم با شرایط زندگی عجین است چون جرم پشت‌پازدن به تحول بهنجار و نرمال قواعد اخلاقی و حقوقی است. به دیگر سخن، دورکیم معتقد است که برای آنکه جامعه متحول شود ضروری است تا به هر نحو از انحاء ممکن، جامعه از مرزهای

۱. توجه شود که معمولاً رفتارهای نوآوران و پیشگامان برای مردم اعصار آتی تحسین برانگیزند و نسل‌های بعد از آنها به عنوان نوابغ یاد می‌کنند اما در محدوده زمان خود نوآوران و پیشگامان غالباً مورد طرد و لعن اطرافیان خود بوده‌اند (البته نه همیشه ولی در بسیاری موارد: گالیه در نجوم، ژاندارک در تقدس مذهبی، منصور حلاج در عرفان، فیثاغورث در ریاضیات و هندسه و....)

۲. initiative

خط‌کشی شده اطرافش پا را فراتر نهند. پیشگامان از یکسو و مجرمین از سوی دیگر کسانی هستند که از این مرزها تجاوز کرده و امکان تحوّل جامعه را فراهم می‌آورند.

بدین ترتیب دورکیم نتیجه می‌گیرد که جرم قابل ریشه‌کنی نیست. ریشه‌کنی جرم یعنی مرگ جامعه. برای تأیید دیدگاه دورکیم^۱ به دو مطلب می‌توان اشاره کرد:

(۱) جرم سبب تحول اخلاق در جامعه می‌شود

(۲) وجود جرم معیاری است برای تشخیص غیرجرم و هنجارهای مطلوب و قاعده‌مند.^۲

دو مثال علمی در تأیید دورکیم:

الف) سقراط و شوکران: سقراط در زمان خود به اتهام اینکه به جوانها آموزش می‌داد که خود حقیقت را بیابند، مقلد نباشند، جلوی تمام حرفها، چرا بگذارند و خود پاسخ آن را با تحقیق جستجو کنند به‌عنوان مرتکب جرم توهین به مقدسات تلقی شد و او را به اعدام با نوشیدن شوکران محکوم کردند. ولی این اتهام پس از مجازات وی، تبدیل به فضیلت شده و جامعه وقت یونان را متحول کرد و حقیقت‌یابی و عدم تقلید از بالاترها، ... به ارزش تبدیل شد.

ب) جرم سقط یا انداختن جنین در فرانسه: شیوع این جرم بیانگر این بود که از نظر عموم مردم تا مقطعی از سن جنین قبحی ندارد و مقنن به دنبال احراز موضوع از سقط جنین تحت شرایطی جرم‌زدایی کرد.^۳

نتیجه پیامد اول از هنجارگذاری این است که برخی رفتارها از هنجار و قاعده جامعه دور می‌شوند و این پدیده در همه اعصار وجود دارد. امر ثابت دیگری هم در زمان و مکان وجود دارد و آن این است که هر جامعه در مقابل این قبیل رفتارهای انحرافی از خود واکنش نشان می‌دهد و برای آن دسته از رفتارهایی که سرزنش برانگیز بوده است پاسخهایی را ایجاد کرده که فی‌الواقع جوامع این پاسخها را سازمان بخشیده‌اند که گاه جنبه پیشگیرانه و گاه واکنشی و گاه جنبه ترمیمی دارد.

۲- پاسخهای هیأت اجتماع^۴ (دولت و جامعه مدنی)

این پاسخها گاه پیشگیرانه است یعنی گنشی و گاه واکنشی و گاه ترمیمی است. پس در کنار هنجارهای فاصله‌گیر و هنجارگریز وجود این رفتارها هم در تاریخ و هم در زمان ناگزیر بوده است و در غیر این صورت جوامع زوال‌پذیر خواهند بود.

رفتارهای فاصله‌گیر از هنجارهای اجتماعی

این رفتارها متنوعند و ممکن است حالت‌های مختلفی را منعکس کند، گاه مفاهیم حقوقی را دربر می‌گیرند که در آن صورت عنوان جرم پیدا می‌کنند. البته جرم در معنای خاص در حقوق کیفری شناسایی می‌شود ولی در کنار آن جرم

۱. ر.ک. قواعد روش جامعه‌شناختی، ترجمه دکتر کاردان.

۲. ر.ک. تقسیم کار، دورکیم

۳. ر.ک. کتاب، خودکشی (دورکیم) (انتشارات دانشگاه علامه)

۴. ر.ک. حسینی (سید محمد) سیاست جنایی در اسلام و در جمهوری اسلامی ایران، انتشارات سمت و دانشگاه تهران، چاپ نخست، ۱۳۸۳.

اداری و مدنی هم داریم که شبه جرم هستند و شامل مفاهیم حقوقی‌اند و رفتارهایی می‌باشند که از هنجارهای جامعه فاصله می‌گیرند. ولی یک بُعد دیگر مفاهیم حقوقی حائلی است که برای نظم عمومی یا ممنوعان خطرناک است، مثلاً وجود خارجی در کشور در یک مقطع زمانی خاص حاکی از تهدید نظم عمومی است. ضمانت اجراء آن اخراج بیگانگان از کشور است، یا بیمار روانی که برای همسایگان و خانواده خطرناک است نیازمند مداخله مجریان قانون و قاضی و نگهداری در مراکز خاص است، یا اعتیاد به الکل و موادمخدر در جوامعی که جرم نیستند ولی حکایت از حالت خطرناک دارند و معتادین را به مراکز بازپروری می‌فرستند. در کنار این مفاهیم حقوقی، مفاهیم مبهمی وجود دارد که به رفتارهای فاصله‌گیر از هنجارهای اجتماعی مربوط می‌شود که از آنها تحت عنوان «موقعیتهای مسئله‌دار و مشکل‌ساز» یاد می‌کنیم: این رفتارهای فاصله‌گیر را حسب اینکه از قاعده حقوقی فاصله می‌گیرند یا از یک هنجار اجتماعی، به دو دسته تقسیم می‌کنیم ضمن اینکه خود واژه هنجار یا قاعده و نرم نیز خیلی روشن نیست ولی در بحث سیاست جنایی می‌توان گفت که گاه جنبه هنجارمند(قاعده‌مند)^۱ و گاه جنبه بهنجار و عادی دارد که باید به تبیین آن بپردازیم.

نورماتیوتیه یعنی ارجاع به ایده‌آل و آرمان، ارجاع به آنچه باید باشد، ارجاع به رفتارهایی که یک انسان اجتماعی باید پیشه خود کند، ارجاع به اصولی که باید رعایت شود، وظیفه بودن در جامعه و کلیه تبعات آرمانی ای که دارد و هدف غایی از آن استقرار جامعه آرمانی و عاری از جرم است که رسالت رشته حقوق کیفری است که رشته‌ای آرمانی و در صدد تحقق جامعه هنجارمند است. در این جامعه حقوق، قاعده حقوقی و حقوق کیفری در کنار هم کار می‌کنند و به هنجارمندی (نورماتیوتیه) تعلق دارند. ولی آنگاه که به حالت عادی یعنی، به آنچه که هست نه آنچه که باید باشد، اشاره می‌کنیم، آنگاه که حالت عادی را منطبق با هم‌نوایی با میانگین هنجارهای جامعه می‌دانیم، در واقع از بهنجاری (نورمالیته) صحبت می‌کنیم. نظامی که قواعد اجتماعی غیرحقوقی به آن تعلق دارند.

با توجه به این دو مجموعه، دو تیپ و نوع رفتار فاصله‌گیر رفتار دوری‌گزين از هنجارها متبلور می‌شوند:

(۱) بزه: زمانی که رفتار از مجموعه قاعده‌مندی دور می‌شود (دوری از نورماتیوتیه) که بخشی از آن کیفری است و بخش دیگر ممکن است در حقوق اداری، پزشکی، انتظامی و ... وارد شود.

(۲) انحراف: رفتارهایی که از هنجارهای اجتماعی و normalité^۲ دور می‌شوند. پس کج‌مداری یعنی ناهم‌نوایی نسبت به میانگین نرم‌های جامعه ولی این عدم انطباق با هنجارهای اجتماعی، فاقد ضمانت اجراء حقوقی است. به این ترتیب انحراف شامل رفتار یک بیمار روانی می‌شود یا حالت یک خارجی که رفتار آنها اگر چه انحراف است لیکن برای نظم عمومی خطرناک است و پاسخ جامعه را طلب می‌کند. اگر این فاصله گرفتن شامل نقض یک قاعده حقوقی چه فعل و چه ترک فعل باشد، ما در قلمرو حقوق کیفری وارد می‌شویم و به طور کلی وارد قلمرو حقوق می‌شویم. بنابراین در کنار تفکیکی که از بزه و انحراف و نورمالیته و نورماتیوتیه کردیم می‌توانیم بگوییم که میان این دو تعامل وجود دارد. این دو یکدیگر را تحت تأثیر قرار داده و متحول می‌کنند و از یکسو هنجارمندی یا قاعده‌مندی حقوقی، مفاهیم بهنجاری

۱. normativité قاعده‌مندی/هنجارمندی

۲. normalité به هنجاری

اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و حقوق که مظهر هنجارمندی است، پیام خود را به عنوان پیامی مشروع و حقیقی به همه افراد تحمیل می‌کند، پس یک ابزار دستوری و هنجاری است و قواعدی در کنار آن ضمانت اجرا ایجاد می‌کند. حقوق یک گفتمان مرجع^۱ است. محلی است که بهنجاری و جایگاه آن را نشان می‌دهد. اگر چه حقوق شامل نورماتیویته است، معذالک به نوعی اندیشه نورمالیته را در درون خود القاء می‌کند. به عبارت دیگر، حقوق، وضع قواعد و هنجارهای حقوقی تبدیل به یک معیار و نبض سنج شده است و میزان بهنجاری نورمالیته‌ها را تعیین می‌کند و حقوق به سلب وصف بهنجاری از رفتارهایی که تاکنون نابهنجار و Anormal تلقی شده‌اند کمک می‌کند. بنابراین حقوق و هنجارمندی و نورماتیویته جنبه راهبردی و هدایت کننده رفتارها و کارکردی آمرانه دارد. اما حقوق یا هنجارمندی رسالت و کارکرد دومی هم دارد و آن وجه اخباری آن است. به عبارت دیگر قاعده حقوقی، نورماتیویته به طور نامرئی حاوی تصویری از روابط اجتماعی نیز هست بدین معنی که حقوق، روابط اجتماعی مطلوب را که حاوی تکالیف و تعهدات شهروندان باشد، ترغیب و تحمیل می‌کند. فی الواقع حقوق به عنوان رشته‌ای آرمانگرا هم ابزار هنجاری و هم گفتمان توصیفی است و هدف آن یکدست کردن رفتارها از نظر همنوایی با قوانین و موزون سازی آنها در جامعه است. به عبارت دیگر غایت نورماتیویته حقوقی به هنجارکردن رفتارها از طریق حقوق کیفری است. مکانیزم جرم انگاری در حقوق کیفری که خود مستلزم تسمیه و نام گذاری است. این نامگذاری هم بی‌جهت نیست، بلکه حساب شده است. وقتی از سقط جنین یاد می‌کنیم و امروزه آن را قطع عمدی بارداری می‌نامیم همین نامگذاری متضاد موجب می‌شود که پیام خاصی به جامعه داده شود. مثال دیگر در خصوص سرقت در حقوق انگلیس است که از یکسو با Theft و از سوی دیگر با Larceny مواجهیم. این تفکیک عناوین نشان می‌دهد که حقوق جزا نورمالیته‌ها را هم وارد نورماتیویته می‌کند. یعنی دله دزدیها را که در larceny نمی‌گنجد، وارد نورماتیویته می‌کند و Theft می‌نامد، عکس این هم صادق است. شکاف زیاد میان نورمالیته و نورماتیویته می‌تواند خود موجب ایجاد شکافی در قاعده حقوقی شود که در قالب کیفرزدایی و جرم زدایی هویدا می‌شود. پیشرفت نورمالیته و نورماتیویته موجب ایجاد جنبشهای جرم زدایی و کیفرزدایی شده است. نمونه بارز آن سقط جنین است که در حقوق فرانسه از آن سلب عنوان مجرمانه شده است. یا نگهداری کاست یا استفاده از تجهیزات ویدیویی در ایران که در زمینه قضایی جرم زدایی شده است. یعنی یک رفتار خلاف نرم (هنجارمندی) چنان در دید اجتماع نرمال (بهنجار) می‌شود که قاعده حقوقی در عمل اعتبار خود را از دست داده و به ادبیات حقوقی می‌پیوندد. همان طور که نورماتیویته بر نورمالیته تأثیر می‌گذرد و قاعده حقوقی معیاری است برای سنجش میزان بهنجاری یک عمل، «بهنجاری اجتماعی» یا نورمالیته نیز بر نورماتیویته حقوقی تأثیر می‌گذارد. فاصله یا شکاف زیاد بین نورمالیته و نورماتیویته می‌تواند تغییرات زیادی در قاعده حقوقی یا در قالب جنبش کیفرزدایی و جرم زدایی یا عکس آن در قالب کیفری کردن یک رفتار و نقض یک هنجار ایجاد کند. به عنوان مثال، امروزه جرایم مربوط به تبعیض نژادی و جنسی در حقوق کیفری، ناشی از تأثیر نورمالیته یا قواعد اجتماعی بر قاعده حقوقی یا نورماتیویته است. یعنی گروههای فشار، اشخاص ذینفع یا لابی‌ها با انجام رایزنی سعی می‌کنند هنجارهای خود را از حالت صنفی در آورده و به قاعده حقوقی

۱. Reference discourse

تبدیل کنند. مثال بارز آن در اروپا رایزنی هم جنس گرایان است (چه زن و چه مرد) که سبب شده که قانونگذار روابط جنسی دو جنس مشابه را مشمول قاعده حقوقی قرار ندهد و درون نورمالیته بگذارد یا عکس آن رایزنی‌های حقوق بشری بین‌المللی است که در جهت ترویج و گسترش مفاهیم حقوق بشر فعالیت می‌کنند. مثل جنبش حقوق بشر و سازمانهای غیردولتی^۱ که فعالیت آنها سبب شده که برخی اعمال در حقوق بین‌المللی و داخلی واجد وصف کیفری شوند و آن ملاحظات تبعیض نژادی و جنسی است که امروزه به عنوان یک جنبه و خلاف برحسب سیستم‌ها مشمول قاعده حقوق کیفری یا نورماتیویته شده است. سپس تأثیر نورمالیته در دو جهت وجود دارد و از هم متأثر می‌شوند و بدین ترتیب می‌توان گفت که قاعده حقوقی کیفری فی‌الواقع برآیند زورآزمایی‌ها و مقاومت‌هایی است که در دل جامعه وجود دارد و در حال تعامل هستند و بدین ترتیب یک جرم به وجود می‌آید و یک جرم وصف خود را از دست می‌دهد. **پس قاعده حقوقی برآیند مقاومتها و تعامل نیروها در بافت یک جامعه است.** بنابر این نورمالیته و نورماتیویته اندیشه بزه و انحراف را به عنوان دو مقوله منفک که تحت عنوان پدیده جنایی یا پدیده مجرمانه^۲ از آن یاد می‌کنیم، دربر می‌گیرد. این مفهوم خاص سیاست جنایی است اما در شرایطی در چارچوب یک حرکت انقباضی بزه و انحراف، جرم و کجمداری در یکدیگر ادغام می‌شوند و مفهوم واحدی را به وجود می‌آورند که فی‌الواقع زیر عنوان جرم مورد توجه قرار می‌گیرد. این حرکت انقباضی که بزه و انحراف را در هم ادغام می‌کند، هم در جوامع بدون دولت مثل لبنان در ۱۹۷۵ و هم در نظامهایی که در نظام کیفری خود قیاس کیفری و تمثیل را پذیرفته‌اند، وجود دارد که هر انحرافی قابل تشبیه به جرم است و تحت عنوان جرم تعقیب می‌شود. از سوی دیگر مکانیزم جرم‌انگاری موسع درکنار قیاس اجازه می‌دهد که انحرافات هم زیر عنوان جرم قابل تعقیب باشد پس این حرکت انقباضی در جوامع بدون دولت و جوامعی که قیاس کیفری را پذیرفته‌اند و مفهوم موسعی از جرم‌انگاری اتخاذ کرده‌اند دیده می‌شود [حرکت انقباضی یعنی ادغام جرم و انحراف در هم] [قانون ۱۹۳۵ آلمان هیتلری و ۱۹۲۶ شوروی]

انحراف مشمول حقوق کیفری نیست و فضای مانور افراد را نشان می‌دهد. انحراف فقط در سیاست کیفری مطرح است، به قول آنسل در یک دولت قانونمند بسیاری از اعمال زیرعنوان انحراف باید از شمول حقوق کیفری خارج باشد. ضمناً پذیرش حق متفاوت بودن یعنی احترام به فضای انحراف و عدم شمول رفتار در نورماتیویته و باقی‌ماندن آن در نورمالیته که تبعات حقوقی ندارد و فقط ارزش اجتماعی، خانوادگی را در پی دارد. انسانها می‌توانند حسب سلايق فکری، تفاوت‌های جهان‌بینی، خصوصیات نژادی و مذهبی متفاوت عمل کنند و این تفاوت تا زمانی که در وادی نورمالیته قرار می‌گیرد و تخطی از نورماتیویته‌ها محسوب نمی‌شود، مشمول قاعده کیفری نیست و فقط سرزنش اجتماعی^۳ را به دنبال دارد.^۴ مثال بارز آن پذیرفتن نهاد فرزند خواندگی^۱ برای زوجی که از یک جنس هستند، و نیز پذیرش هم جنس بازی

۱. Non - Governmental organization (NGO)

۲. استاد دکتر دادبان آن را پدیده جزایی و کیفری ترجمه کرده است.

۳. Social admonition/ admonishing

۴. نورمالیته از نظر کیفری، فضا یا منطقه آزاد است Free space و نورماتیویته شامل منطقه و فضای کنترل شده بوسیله قانون است (Controlled space)

مباحثی در علوم جنایی

مادام که به نظم عمومی لطمه نزنند، علیه صغار نباشد، به عنف نباشد و حسب توافق اراده باشد که البته در جوامع عرفی و غیرمذهبی به چشم می‌خورد.

پس سیاست انقباضی جرم و انحراف در این دو جامعه قابل مشاهده است. و نمونه بارز آن قانون جزای ۱۹۳۵ آلمان است که قاضی می‌توانست از طریق قیاس جرم انگاری کند و مکلف به استناد به مواد قانونی هم نبود. می‌توانست براساس اصول عمومی جامعه آلمان عمل را محکوم کند، پس هر عمل انحرافی تحت عنوان لطمه به فطرت مقدس نژاد آلمان و ژرمن قبیح و قابل مجازات است. در خصوص این وصفهای کشدار و مبهم می‌توان به جرم هتک عفت و اخلاق عمومی در ایران اشاره کرد. عفت عمومی چیست؟

یا مثلاً، عمل حرام چیست؟ اگر چه در فقه جایگاه دارد، ولی ما به دنبال جایگاه آن در حقوق هستیم یا جرم دیگری به نام لطمه به اخلاق حسنه، عمل منافی عفت و نظایر آن کاملاً کلی، کشدار و فاقد صراحت است و نتیجه این می‌شود که مفسر یا مجری قانون می‌تواند عنداللزوم به وادی انحراف و نورمالیته وارد شود و مصادیق آن را مشمول این دو جرم بداند و عمل را مجازات کند. هتک عفت و اخلاق عمومی یا عمل منافی عفت آن قدر کشدار و موسع و کلی است که بسیاری از اعمال داخل نورمالیته را می‌توان در آن جای داد و مجازات کرد.^۱

پس می‌بینیم که تحت عنوان رفتارهای فاصله‌گیر می‌توانیم بگوییم که صرف‌نظر از این تفاوت‌های ظریف یعنی بزه و انحراف، دو مفهوم مستقل یا ادغام این دو مفهوم در یک حرکت انقباضی و جرم انگاری انحراف، رکن ثابت هر سیاست جنایی است و نامتغیر اول مفهوم بزه و انحراف است که در تمام دنیا و حتی در جوامع بدون دولت هم قابل مشاهده است.

رکن دوم و نامتغیر بعدی پاسخهای به پدیده مجرمانه است. که ذیلاً در مورد آن بحث می‌کنیم.

۱. adoption

۲. مثال دیگر آن جرم تشویش اذهان عمومی، نشر اکاذیب، ... است که عملاً قاضی دارای اختیارات وسیعی می‌شود که به موجب آن می‌توان هر عملی را تحت عنوان مذکور مجازات نمود.

پاسخها به پدیده مجرمانه

گفته شد که دو روش برای مطالعه سیاست جنایی وجود دارد: (۱) ایدئولوژیک (۲) سیستماتیک (نظام مند) هدف از این دو روش این است که بتوانیم ماهیت عناصر و اجزاء سیاست جنایی را در زمان و مکان معینی استخراج کنیم. روش اول جواب مناسبی نمی‌دهد چون یک نظام دینی خاص، مثلاً اسلام، ممکن است پاسخهای متفاوتی در هر مکان بدهد و نتایج مختلفی بدست دهد؛ در ایران، سودان، عربستان ... هر کدام پاسخی خاص به مسائل کیفری دارند. همین طور در خصوص گرایش مارکسیست می‌توان گفت که قرائت‌های مختلفی وجود دارد و ممکن است برعکس، دو ایدئولوژی متفاوت در عمل نتیجه‌ای یکسان بدهند؛ مثلاً ایدئولوژی مارکسیست و ایدئولوژی دینی. فلذا سعی کرده‌اند با مشخص کردن عناصر این رشته و روشن کردن روابط میان آنها و شاخ و برگهای آن سیاست جنایی را مشخص کنند. با این روش می‌توان در زمان و مکان واحد دو نظام مختلف سیاست جنایی را که به مکان و فرهنگ مختلفی تعلق دارند مشخص کرد.

این روش از یک سو با نامتغیرها و عناصر ثابت سروکار دارد که صرفنظر از زمان و مکان همواره وجود داشته‌اند، لیکن شکل و درجه شدت آن ممکن است مختلف باشد. این نامتغیرها به شرح ذیل می‌باشد.

(۱) بزه (نورماتیویته) (۲) انحراف (نورمالیته) (۳) پاسخ دولتی (۴) پاسخ جامعوی

پس از شناسایی این چهار رکن نوبت می‌رسد به بررسی روابطی که اینها باهم دارند یعنی باید دید بین بزه و انحراف و پاسخ دولت و جامعه به این دو چه اشتقاقهایی ممکن است به وجود آید؟ فرایند غنی شدن پاسخها چیست؟ آیا پاسخ به بزه همواره دولتی است یا ممکن است جامعوی هم باشد؟ پس در این روش هدف این است که بتوانیم ساختار و ماهیت سیاست جنایی را تبیین کنیم و با این روش سیاست جنایی کشورهای مختلف را بررسی کنیم.

هیئت اجتماع از دو مؤلفه تشکیل شده است دولت در معنای موسع و جامعه مدنی^۱. البته حقوق کیفری دولتی‌ترین رشته حقوق است. چون قانونگرترین رشته حقوقی است، زیرا تابعان آن انسانها هستند که معنویت و مادیت دارند و حقوق کیفری باید تمام ارزشها را در این رابطه حفظ کند و به همین جهت است که حق تعقیب و مجازات از عناصر تشکیل دهنده حاکمیت ملی است، ولی اخیراً تحت تأثیر جرم‌شناسی رگه‌هایی از جامعه مدنی در حقوق کیفری دیده می‌شود، مثل میانجیگری یا خصوصی‌سازی زندانها که البته بسیار کند صورت می‌گیرد، در حالی که در حقوق مدنی و تجارت دخالت گسترده دارد. در بیشتر کشورهای دنیا دادگاههای تجاری را تجار با سابقه تصدی می‌کنند و تعلیم دیده حقوق نیستند.

چه رفتار انسانها حاکی از فاصله گرفتن از هنجارهای حقوقی (بزه) و چه فاصله گرفتن از هنجارهای اجتماعی باشد (انحراف)، لیکن در هر دو حال با پاسخ جامعه روبه‌رو می‌شود، زیرا جوامع برای حیات خود ناچار به پاسخگویی هستند، ادامه حیات جوامع منوط به پاسخگویی به برخی از این رفتارهاست، نه به همه این رفتارهای فاصله‌گیر، پس دولت یا جامعه مدنی به صورت گزینشی به پاره‌ای از این رفتارها که بسیار متنوع هم هستند، در قالب ضمانت اجرا در معنای

۱. ر.ک. جامعه مدنی جهانی، ترجمه دکتر شریفی طراز کوهی، نشر میزان.

مباحثی در علوم جنایی

حقوقی کلمه یعنی کیفری، مدنی، اداری، انتظامی یا انضباطی و همچنین در قالب میانجیگری که شکلی از پاسخ به پدیده مجرمانه است، ولی ضمانت اجرا محسوب نمی‌شود و بعضاً جنبه درمانی - تربیتی و اجتماعی دارد پاسخ می‌دهد. جامعه مدنی هم نسبت به انحراف (پدیده مجرمانه) و بزه پاسخ می‌دهد. گاه پاسخ‌دهی جنبه اعتراضی دارد مثل فعالیتهای سازمانهای غیردولتی ملی - محلی مثل طرفداران محیط‌زیست، جمعیت مبارزه با مواد مخدر، اعتصاب و ... گاه این پاسخ دهی به پدیده مجرمانه شکل دفاع شخصی به خود می‌گیرد که در قالب حقوق کیفری دفاع مشروع نام دارد. ولی در سیاست جنایی، شکل نوعی پاسخ منفعل به خود می‌گیرد، زمانی که صاحب خانه اطراف منزل سیم خاردار می‌کشد، یا از نرده یا سگ و ... استفاده می‌کند. گاه این پاسخ به رفتار فاصله گیر یا پدیده مجرمانه در چارچوب عدالت خصوصی اتفاق می‌افتد، یعنی زمانی که اقوامی در چارچوب آداب و رسوم قومی خود پاره ای از اختلافات خود را در چارچوب عرف یا فولکلور قبیله حل و فصل می‌کنند، مشروط به اینکه این عدالت خصوصی از دیدگاه حاکمیت مقبول باشد. در جامعه سازمان یافته و متمرکز، عدالت خصوصی به شکلی که در تاریخ حقوق کیفری دیده‌ایم، پذیرفتنی نیست، ولی به طور جزئی حل و فصل اختلافات پذیرفتنی است. مثلاً آئین خون بس، و فصد در خورستان که از آن تحت عنوان انسان‌شناسی حقوقی^۱ یاد می‌کنیم. ولی قبلاً آن را فولکلور حقوقی می‌نامیدند، آن چنانکه خودجوش در میان ملل باستانی عمل می‌شد ولی امروزه اسم آن انسان‌شناسی حقوقی است.

پس پاسخ‌دهی دولت یا جامعه مدنی به پدیده مجرمانه دارای اشکال مختلف است.

پاسخ به جرم ممکن است همزمان دولتی باشد و هم جامعه‌ی، درعین دولتی بودن می‌تواند هم کیفری باشد هم اداری یا فقط کیفری باشد. وقتی دولت پاسخ می‌دهد، در مرحله اول نظام قضایی کیفری مداخله می‌کند، بعد ادارات و بعضاً هم مراجع پزشکی اجتماعی (سازمان بهزیستی یا نظام پزشکی). آنگاه که پاسخ به پدیده مجرمانه از ناحیه جامعه مدنی است این پاسخ از یک تقبیح ساده شروع می‌شود مثل مذمت اطرافیان تا ضمانت اجرای صنفی - مذهبی-خانوادگی و ... زمانی نیز تشکلهای مذهبی، صنفی: سندیکاها، محیط مذهبی مثل مسجد، کلیسا، کنیسه یا خانواده نسبت به پدیده مجرمانه یعنی انحراف و تحت شرایطی بزه، پاسخ می‌دهند.

همان‌طور که در بحث جلسه قبل دیدیم بین بزه و انحراف، بین هنجارمندی و بهنجاری، تعامل و تأثیر وجود دارد و این دو همدیگر را بعضاً خنثی یا متحول می‌کنند و نوعی کنش متقابل (میان‌کنش)^۲ بین این دو وجود دارد همان‌طور می‌توان گفت میان پاسخهای دولتی و جامعه‌ی به پدیده مجرمانه هم تعامل وجود دارد و این دو برهم تأثیر می‌گذارند. ابتدا مشاهده می‌کنیم که دولت به طور نامریی پاسخهای جامعه مدنی به پدیده مجرمانه را کنترل می‌کند مثلاً در خصوص احزاب، تشکلهای و سندیکاها دولت و عمال آن مجوز لازم را صادر می‌کنند. درست است که جامعه مدنی است، ولی دولت به طور مستقیم بر اساسنامه، مرام‌نامه و شیوه عمل آن نظارت دارد چون مجوز صادر کرده است.

۱. Legal Anthropology

۲. Interaction

گاه تصمیمات تشکیلات مردمی و سندیکاها قابل شکایت تجدید نظری که مراجع دولتی هستند، یعنی یک مرجع رسمی می تواند به تصمیم آن تشکل و حزب رسیدگی کند و کنترل نهایی را اعمال کند. پس چه در زمینه تصویب تأسیس این تشکلهای و چه در زمینه کنترل تصمیمات این تشکلهای بر جامعه مدنی و پاسخهای آن به پدیده مجرمانه نظارت می کند. یا مثلاً دولت هر نوع دفاع شخصی را نمی پذیرد و فقط دفاعی را که مصداق دفاع مشروع باشد می پذیرد و چون حقوق کیفری حقیقتاً دولتی است می بینیم که دولت بر جامعه مدنی و شیوه پاسخگویی به پدیده مجرمانه نظارت دارد.

عده ای از حقوقدانان به این عملکرد دولت اعتراض دارند، معتقدند دولت از یکسو با مکانیزم «قانون زدایی» سعی می کند دامنه مداخله خود را کم کند و بیش از پیش این امور را به جامعه مدنی محول کند، توزیع قدرت و دولت زدایی نماید، ولی از سویی دیگر با حفظ اختیار نظارتی و حفظ اختیار صدور مجوز، کنترل، نظارت و مداخله غیرمستقیم خود را بر مسائل محوله به جامعه مدنی حفظ کرده است، به عبارت دیگر ظاهراً صلاحیت خود را محدود کرده، ولی عملاً از طریق جامعه مدنی، دولت حضور دارد و سلطه خود را نسبت به نهادهای جامعه مدنی و اقدامهای جامعه مدنی حفظ کرده است. فلذا مشارکت اجتماعی مردم فی الواقع نوعی مشارکت سازمان یافته و کنترل شده دولتی است.

عکس این هم صادق است یعنی نهادهای دولتی یعنی **دستگاه عدالت کیفری** که نسبتاً بسته عمل می کردند، امروزه بروی جامعه مدنی باز شده اند. بطوریکه پاره ای از تأسیسات و مکانیزمهای حقوق کیفری بدون مشارکت جامعه مدنی عملی نیست. بنابراین قاضی کیفری در پاره ای از امور نمی تواند همچون گذشته در «برج عاج» عمل کند و ناچار از کمک گرفتن از جامعه مدنی است. شرکت دادن جامعه مدنی در قالب دو شکل و روش اتفاق می افتد.

۱- همبستگی اجتماعی^۱

این تفکر بر این اندیشه استوار است که دولت و جامعه مدنی دو روی یک واقعیت هستند که برای مهار جرم، مشارکت و همبستگی این دو ضروری است. به عنوان مصادیقی از شرکت جامعه مدنی در نظام کیفری می توان به مشارکت مردم و انجمنهای مردمی در کنترل قضایی متهم اشاره کرد. توضیح اینکه در حقوق فرانسه برای مبارزه با زندان گرایی و قرارهای بازداشت و برای تحقق هدف زندان زدایی، به جای بازداشت مکانیزم کنترل قضایی پیش بینی شده که در دوران اتهام، متهم خود را به مراجع خاص معرفی می کند. مثل شهرداری محل، کسبه محل، خانواده متهم، موسسه آموزشی، ورزشی و ... و بازپرس دادسرا به طور روزانه یا هفتگی گزارش این نهادها را دریافت می کند و در خصوص ابقاء قرار کنترل قضایی^۲ یا صدور قرار بازداشت متهم تصمیم می گیرد.

در خصوص همبستگی اجتماعی می توان به قرارهای خدمات عمومی اشاره کرد که فی الواقع در خصوص آنها با نوعی مجازات مرضی الطرفین مواجهیم این قرارها یک نوع مجازات هستند که جایگزین حبسهای کوتاه مدت می شوند و برای

۱. social solidarity

۲. ر.ک. بولک و استفانی، حقوق جزای عمومی، ترجمه دکتر دادبان صفحات ۶۵۵-۶۵۴، بولک و استفانی، آئین دادرسی کیفری، ترجمه دکتر دادبان صفحات ۸۳۸-۸۲۹؛ لاریجه، آئین دادرسی کیفری فرانسه، ترجمه کاشفی، صفحات ۱۴۲-۱۴۱

مباحثی در علوم جنایی

صدور آن قاضی با متهم توافق می‌کند و در مورد بحث ما در حقوق فرانسه قاضی مسؤول اجرای مجازات‌ها باید همچون کاریاب در بازار کار در بخش عمومی یا خصوصی کار پیدا کند و قاضی که عامل دولتی است ناگزیر به مراجعه به جامعه مدنی برای کاریابی است و فی الواقع نظام کیفری ناگزیر است درهای خود را باز کند و از مردم و جامعه مدنی تحت عنوان همبستگی اجتماعی استفاده کند.

از بُعد جامعه شناختی درباره احکام حکومت به کارهای عام‌المنفعه باید گفت که سنت قضایی عملاً مانع از کاریابی برای محکومیت است و موارد توسل به کارهای عام‌المنفعه در عمل کم است. خدمات عام‌المنفعه به دو شکل قابل اعمال است. ۱) به عنوان کیفر مستقل و گاه به صورت بدیل و جایگزین که در مورد اخیر قاضی حق انتخاب دارد. در این خصوص است که آمار نشان می‌دهد که قضات به همان حبس رجوع می‌کنند. چون کاریاب نیستند و خود را بالاتر از این حرف‌ها می‌دانند.^۱

نتیجه اینکه در همبستگی اجتماعی نظام کیفری نمی‌تواند در پاره‌ای موارد از مشارکت و حضور جامعه مدنی بگذرد. ولی این مشارکت حتی در موارد سرکوبی و مجازات هم قابل ملاحظه است و دولت ناچار است درهای خود را بروی جامعه مدنی باز کند و در این خصوص باید به مکانیزم خصوصی‌سازی زندانها اشاره کرد که امروزه تحت دو عامل عملی شده است. اولاً به لحاظ جرم‌زا بودن زندانها، دوم به خاطر صرفه‌جویی اقتصادی. نتیجه آنکه در آمریکا صنعت اداره زندانها به عنوان فعالیت شغلی در بخش خصوصی در بورس است و شرکتهایی که در مناقصه‌ها برنده می‌شوند، اداره زندانها را به عهده می‌گیرند. بنابراین بخش خصوصی یا جامعه مدنی در خصوص اعمال مجازات سالب‌آزادی با دولت مشارکت دارد، به گونه‌ای که مثلاً در آمریکا ۵۰٪ از زندانها به وسیله بخش خصوصی اداره می‌شود و بخش قابل توجهی از این مؤسسات خصوصی صالح و متخصص، سهام خود را در بازار بورس عمده نیویورک در معرض فروش قرار داده‌اند.^۲ خصوصی‌سازی زندانها^۳ نوعی سیاست جنایی مشارکتی است که در پاسخهای دولتی به پدیده مجرمانه متبلور شده است و عکس آن صحیح نیست. یعنی پاسخهای دولتی و دخالت دولت در پاسخهای جامعه مدنی سیاست جنایی مشارکتی نام ندارد.

پس این دو پاسخ دولتی و جامعه‌ای بر هم تأثیر متقابل دارند که بر عملکرد کلی آن مؤثر است، لیکن در پاره‌ای از جوامع و نظامهای سیاسی، از آنجا که جامعه مدنی قانوناً وجود ندارد، لذا صاحب حقوق خاصی نیست. پاسخها صرفاً دولتی هستند و مرجع اصلی پاسخها دولتی و رسمی هستند و اقتدار عمومی در پاسخگویی مداخله دارد. ولی در دهه‌های اخیر، به ویژه از اواخر دهه ۸۰ مشاهده می‌کنیم که به موازات جامعه مدنی داخلی یا ملی، جوامع مدنی بین‌المللی (NGO) نیز بیش از پیش ابراز وجود می‌کنند و در قالب رایزنی یا گروههای فشار، قانونگذاریهای ملی و نیز فعالیتهای سازمان ملل متحد را تحت‌الشعاع برنامه‌های خود قرار می‌دهند.

۱. ر.ک. بولک و استفانی، حقوق جزای عمومی، ترجمه دکتر دادبان؛ کیفرشناسی بولک، ترجمه دکتر نجفی؛ تقریرات حقوق جزای عمومی (۲)؛ دکتر نجفی

مباحثی در علوم جنایی، تقریرات

۲. ر.ک. بولک، برنارد، کیفرشناسی، ترجمه دکتر نجفی و پایان نامه دکتر نریمان تیره‌گر فاخری «جایگزینهای حبس در حقوق کیفری ایران»، دانشگاه

تربیت مدرس

۳. ر.ک. زندان در هزاره سوم، ترجمه لیلا اکبری.

مباحثی در علوم جنایی

می‌دانیم که زیربنای جرم و انحراف به ترتیب نورماتیویته و نورمالیته است و زیر بنای پاسخ رسمی و غیررسمی به جرم دولت و جامعه مدنی است، پس عناصر ثابت ما هنجارمندی، بهنجاری، دولت و جامعه مدنی است، مگر در استثنائاتی که یکی از این عناصر مفقود است. مثلاً در دولتهای اقتدارگرای فراگیر یا توتالیتیر که فرمول ادغامی و انقباضی جرم را داریم یا در دولتهای توتالیتیر دینی یا غیردینی و عرفی به جای پاسخ دولتی و جامعه‌ی فقط پاسخ دولتی داریم. مردم قانوناً صاحب حق نیستند و به طریق اولی در بحث همبستگی اجتماعی و مجازات کیفری هم جایگاهی ندارند.

حتی در یک دولت توتالیتیر (یکه‌تاز) این امکان وجود دارد که دولت حضور جامعه مدنی را در بخشی، از جرایم قبول کند و جلوه‌ای از جامعه دموکراتیک و لیبرال را داشته باشد. فرمولهایی که ما مطرح می‌کنیم ۱۰۰٪ جواب نمی‌دهد و ۲۵٪ جای مانور در آن وجود دارد. در نظامهای لیبرال ممکن است رگه‌هایی از نظام توتالیتیر وجود داشته باشد و در نظامهای توتالیتیر (اقتدارگرای فراگیر) هم رگه‌هایی از نظامهای لیبرال وجود داشته باشد.

در دو یا سه دهه اخیر مشاهده می‌کنیم که جلوه‌هایی از پاسخگویی جامعه بین‌المللی نسبت به پدیده مجرمانه در دو سطح مشاهده می‌شود. (۱) در سطح سازمان ملل متحد در قالب صدور قطعنامه و تصویب کنوانسیونها که جدی‌ترین آن تصویب اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در جولای ۱۹۹۸ می‌باشد که نویدبخش ظهور عدالت کیفری بین‌المللی است. یعنی پس از حدود ۵۰ سال فعالیت سازمان ملل متحد این امید می‌رود که سرانجام برای پاره‌ای از جرایم، دادگستری کیفری بین‌المللی داشته باشیم و امکان پاسخهای فرادولتی و فراملی به پدیده مجرمانه هم قابل تصور است که به دو نوع پاسخ سنتی اضافه خواهد شد. ولی در سطح بین‌المللی مشکل دوم پاسخگویی هم وجود دارد و آن اعتراضات و فشارهای جامعه مدنی بین‌المللی است که NGO نامیده می‌شود یا سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی که در خصوص مواد مخدر هم چندین NGO یا نهادهای بین‌المللی وجود دارد که از طریق اعتراض، رایزنی، خبرنگاران و پزشکان بدون مرز و ... نسبت به جرم‌زدایی و جرم‌انگاری در پدیده‌های مجرمانه اقدام می‌کنند و افکار داخلی و بین‌المللی را شکل می‌دهند. همواره در اجلاسهای بین‌المللی سازمان ملل متحد در نیویورک و یا مناطق دیگر دهها NGO حاضر می‌شوند. مثلاً در دهمین کنگره سازمان ملل متحد برای پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمین که در وین برگزار شد، دهها NGO حضور داشتند که در کمیته‌های انشاء پیش‌نویس قانون فعال بودند، برای گروههای محیط زیست، مواد مخدر، جرایم جنسی علیه زنان و اطفال و ... فعالیت می‌کردند. پس چه با شرکت در کنگره‌های سازمان ملل متحد در نیویورک و چه برگزاری کنفرانسها و اجلاسهای مختلف نقش مهمی ایفاء می‌کند. بسیاری از کنفرانسهای بین‌المللی تحت تأثیر همین جامعه مدنی بین‌المللی تشکیل شد.

دادگاه یوگسلاوی، دادگاه رواندا و ... نمونه‌هایی از تأثیر NGO هستند. به عبارت دیگر می‌توان گفت که در مقابل «رفتارهای فاصله‌گیر» از هنجارها دو متغیر داریم که دولت و جامعه مدنی است لیکن به این دو از یکسو جامعه بین‌المللی یعنی سازمان ملل متحد و از سوی دیگر جامعه مدنی بین‌المللی افزوده می‌شود. سازمان ملل متحد، سازمان بین‌الدولی است که از دولتهای عضو تشکیل می‌شود ولی جامعه مدنی بین‌المللی از افکار عمومی جهانیان به وجود می‌آید که سازمان ملل متحد همراه با آن همدیگر را به پیش می‌برند. ولی این نامتغیرها که با هم در ارتباطند در واقع منطبق بر یک انتخاب هستند. این انتخاب فی‌الواقع خود منطبق است با خصائص سیاسی و فرهنگی کشورها و بنابراین این انتخاب

مباحثی در علوم جنایی

یا از طریق این انتخاب است که می‌توانیم از یکسو بهایی که کشورها به آزادی می‌دهد و از سوی دیگر جایگاهی که به دولت یا جامعه مدنی در پاسخگویی به جرم می‌دهند را ارزیابی و برآورد کنیم. این نامتغیرها فی‌الواقع حاکی از یک نوع انتخاب هستند که می‌توانیم آن را از طریق مطالعه سیاست جنایی در روش اخیر برآورد کنیم. دردو مسیر: (۱) بررسی اینکه کشور مورد مطالعه و سیاست جنایی آن کشور، فضای کنترل شده و فضای آزادش چقدر است. هر قدر فضای کنترل شده‌اش بیشتر باشد آزادی کمتر است و هر قدر فضای آزاد بیشتر باشد حکایت از نورمالیته بیشتر و مداخله دولتی کمتر و آزادی بیشتری دارد.

از سوی دیگر بررسی سیاست جنایی از طریق این انتخاب یعنی نامتغیرها به ما اجازه می‌دهد که ببینیم در سیستم مورد مطالعه ما جامعه مدنی از چه جایگاهی برخوردار است. در پاسخگویی به جرم در جرم زدایی و جرم‌انگاری اقتدار عمومی حاکم است یا جامعه مدنی هم می‌تواند مداخله کند؟

پس روش مطالعه از طریق نامتغیرها (بزه، انحراف، پاسخ جامعه و دولتی) اجازه می‌دهد از سیستم موجود در جامعه عکسبرداری کنیم که البته واقعیت را نشان نمی‌دهد چون در برهه‌ای از زمان انجام می‌شود، ولی یک واقعیت از آن سیستم را نشان می‌دهد که مربوط به زمانی است که محقق فلاش‌زده و عکس گرفته است. بنابراین روش مورد توجه ما در قسمت اخیر از بحث ما اجازه می‌دهد که سیستم سیاست جنایی را در مکان مطالعه کنیم و به آن جنبه تطبیقی بدهیم. پس هسته اصلی و تغییرناپذیر سیاست جنایی از چهار رکن تشکیل شد: بزه، انحراف، پاسخ دولتی و پاسخ جامعه. لیکن این چهار عنصر با یکدیگر روابطی دارند که گاه متضاد و گاه مکمل است، گاه جنبه اساسی دارد گاه اشتقاقی و گاه تکمیلی. برای مطالعه در ساختار سیاست جنایی، علاوه بر بررسی هسته اصلی به شرحی که آموختیم لازم است، کیفیت و ماهیت روابط میان نامتغیرها هم مورد مطالعه قرار گیرد تا ماهیت سیستمی که از آن عکس می‌گیریم دقیقاً روشن شود اگر چه این واقعیت مربوط به زمان خاصی است که در آن عکسبرداری شده و روش ایستا است.

در مطالعه ساختار خاص سیاست جنایی به روابط میان نامتغیرها می‌رسیم. چهار نامتغیری که قطبهای چهارگانه سیاست جنایی را تشکیل می‌دهند، در حالت انقباضی تبدیل به دو قطب می‌شوند یعنی زمانی که بزه و انحراف ادغام شده و عنوان جرم پیدا می‌کند (توتالیتور و جوامع بدون دولت) این قطبهای چهارگانه با روابطی به یکدیگر متصل می‌شوند. به عبارت دیگر، **سیاست جنایی از چهار نامتغیر و روابط تعاملی، جایگزینی یا تکمیلی که میان آنها برقرار می‌شود تشکیل می‌گردد.** این روابط به دو دسته تقسیم می‌شوند. (۱) روابط اساسی و مادر (۲) روابط فرعی

الف: روابط اساسی

این روابط چهارگونه هستند علی‌الاصول در تمام سیستمهای سیاست جنایی دنیا یافت می‌شوند. بزه، گاه با پاسخ دولت و گاه با پاسخ جامعه و روبرو می‌شود و همین امر در مورد انحراف هم وجود دارد.

بزه - پاسخ دولتی	انحراف - پاسخ دولتی
بزه - پاسخ جامعه	انحراف - پاسخ جامعه

مباحثی در علوم جنایی

ولی استثنائاً در شرایطی این روابط چهارگانه به دوگانه تبدیل می‌شود یعنی آنگاه که بزه و انحراف در هم ادغام می‌شوند و یا با پاسخ دولت روبرو می‌شوند یا پاسخ جامعه.

پاسخ دولتی

بزه و انحراف

پاسخ جامعه‌وی

با توجه به این مقدمه، غنای سیاست جنایی در بررسی محتوای روابط این قطبها با یکدیگر است بدین معنا که در عمل هر یک از این روابط چهارگانه شاخ و برگهای مختلفی به خود می‌گیرد و غنای سیاست جنایی در تبیین رویه‌های عملی مرتبط با این روابط چهارگانه یا دوگانه است.

اول: رابطه بزه با دولت: بزه - پاسخ دولتی: از دیدگاه حقوق کیفری پاسخ دولت به بزه مجازات است، ولی از دیدگاه سیاست جنایی در کنار تکنیک مأنوس حقوق کیفری تکنیک‌های دیگری هم وجود دارد. مثل تکنیک‌های منبعت از حقوق اداری. مدنی، که ضمانت اجرای اداری و مدنی نام می‌گیرد یا تکنیک جدید میانجیگری.

دوم: رابطه بزه با جامعه: بزه - پاسخ جامعه‌وی: پاسخهای انضباطی فدراسیون فوتبال، والیبال، سازمان نظام پزشکی، کانون وکلا، سردفتران و ... که به عنوان تشکلهای مردمی و در عین حال تحت نظارت دولت به جرایم و تخلفات در چارچوب خود، پاسخ انضباطی می‌دهند که جزایی محسوب نمی‌شود.

مثال دیگر، پاسخ بزه‌دیده یا خانواده او به جرم است مشروط براینکه پاسخ مزبور از نظر آن گروه، قوه و جامعه مقبول افتاده باشد. مثلاً حمله به یک کتابخانه به عنوان دفاع از ارزشها نوعی پاسخ جامعه‌وی بزه‌دیدگان خاص است ولی مقبول نیست چون گروه اجتماعی و جامعه مدنی این پاسخها را نمی‌پذیرد. ولی می‌پذیرد که بزه دیده در کنار منزل خود سیم خاردار داشته باشد. دفاع شخصی تا زمانی که در گروه مقبول باشد، پاسخ جامعه‌وی تلقی می‌شود. یکی دیگر از مصادیق پاسخ جامعه مدنی به جرم دفاع مشروع است.

سوم - رابطه دولت و انحراف است: انحراف - پاسخ دولتی نمونه بارز آن در ایران اقدامات سازمان بهزیستی نسبت به ولگردان، متکدیان و معتادان است. یعنی نهادهای دولتی و وابسته به بخش عمومی که خصایص پزشکی - درمانی - حمایتی و پرورشی دارند به انحرافات نیز پاسخ می‌دهند و در خصوص تکدی یا ولگردی پاسخگویی می‌کنند. نمونه بارز آن در حقوق فرانسه اخراج بیگانگان از کشور است، زمانی که صرف حضور بیگانه یا ملیت خاص تهدیدی است برای نظم عمومی آن جامعه، ولی مرتکب جرم نشده ولی صرف حضور او انحراف بشمار می‌آید و در وادی نورمالیته حالت آنها خطرناک تلقی می‌شود.

چهارم - پاسخ جامعه به انحراف: این پاسخ شق چهارم از روابط اساسی است که اصولاً کمرنگ است و هدف از آن مأنوس کردن منحرف با قواعد و هنجارهای گروه است. نمونه این پاسخ تربیت اطفال در خانواده و مدرسه یا نظارت محیط شغلی به افراد شاغل در آن محیط است. پس پاسخ جامعه به انحراف بیشتر حکم جامعه‌پذیری دارد و

اقتناع آور است نه الزام آور. چون در کنترل اجتماعی جرم دو ابزار اقتناع آور و الزام آور وجود دارد و در پاسخ به انحراف بیشتر ابزار اقتناع آور استفاده می شود.

در این روابط چهارگانه ملاحظه می شود که گاه پاسخ جنبه کُنشی^۱ و پیشگیرانه دارد و قبل از بروز جرم رخ می نماید. نمونه بارز آن اقداماتی است که افراد جهت دفاع شخصی انجام می دهند مثل نصب نرده و دزدگیر که نوعی پاسخ انفعالی به جرم است. (در واقع هر چه در محدوده پیشگیری وضعی قرار می گیرد از این نوع است).

به این روابط اساسی چهارگانه موارد خاصی را باید افزود. این روابط مادر ممکن است حالت‌های دیگری هم به خود بگیرند و از صراحت خارج شوند. ممکن است جرم و انحراف در آن واحد با چند فرمول ارتباط یابد، مثلاً اعتیاد جرم است و پلیس و جامعه به آن پاسخ کیفری می دهد، یعنی جریمه و شلاق. ولی اگر همین قاضی، معتاد را به مراکز ترک اعتیاد و معالجه اعزام کند، فرمول بزه - پاسخ دولتی تبدیل می شود به انحراف - پاسخ دولتی یعنی قاضی اعتیاد را انحراف تلقی کرده و معتاد را به بازپروری فرستاده است یا مثلاً زمانی که قاضی به بزه‌ی مثل سرقت پاسخی از نوع زندان می دهد پاسخ دولتی به بزه شکل می گیرد ولی به این سارق جامعه مدنی نیز تحت تأثیر پاسخ دولتی که حبس است، به صورت کمانه‌ای پاسخ می دهد و آن عبارت است از طرد عملی سارق از محله، خانواده، محیط کار و.... حبس - جامعه.

پس در این فرمول چهارگانه بزه و انحراف ممکن است، در آن واحد با فرمول‌های دیگر هم مرتبط باشند. ولی از طرف دیگر ممکن است جامعه یا دولت اقداماتی انجام دهد که خارج از این فرمول‌های دوگانه یا چهارگانه باشد و آن تدابیر عمومی پیشگیری از جرم و انحراف است که اصطلاحاً در سیاست اجتماعی آن جامعه قرار می گیرد. مبارزه با بیکاری، بهبود مسکن، بهبود قدرت خرید افراد، سطح ازدواج و ساخت بوستانها و پارکها. مراکز فرهنگی در محله‌ها، ولی این اقدامها خارج از فرمول‌های چهارگانه هستند که پیشگیری از جرم و انحراف می کنند. ولی مارک آنسل که تعریف موسعی از سیاست جنایی را پذیرفته است معتقد می باشد که این قبیل اقدامها یک نوع پاسخ دولتی یا جامعوی به جرم یا انحراف محسوب می شود. به عبارت دیگر فرایند جامعه‌پذیری که در خانواده، مدرسه، محیط شغلی نسبت به اعضاء یا اطفال اقدام می شود، نوعی اقدامات عمومی و اقتناع آور است که به طور مستقیم پاسخ به انحراف و جرم تلقی می شود. او سیاست حقوقی عمومی را بخشی از سیاست جنایی به شمار می آورد، زیرا به طور غیرمستقیم به جرم و انحراف و مقابله با آن ارتباط دارد.^۲

به این روابط اساسی. یک سلسله روابط فرعی افزوده می شود، یا یک سلسله روابط دیگری مشتق می شود و ما با فرایند اشتقاقی سروکار داریم که خود این روابط اساسی و روابط اشتقاقی از آن مجموعاً به ما اجازه می دهد که سیاست جنایی یک کشور را با کشور دیگر مقایسه کنیم. در این روش مطالعاتی که برای تبیین ساختار سیاست جنایی به کار می رود، قصد داریم آرایش جامعه را در مقابله با جرم و انحراف مطالعه کنیم و از مانع حقوق عبور کنیم. چون حقوق کیفری ملی و داخلی است و قطعاً در کشورهای مختلف متفاوت است ولی این روش سیاست جنایی ابزار مقایسه‌ای است

۱. Proactive

۲- رک: نجفی ابرندآبادی، تقریرات تاریخ تحولات حقوق کیفری، مجموعه مباحثی در علوم جنایی، تقریرات، دی ۱۳۸۱.

مباحثی در علوم جنایی

که اجازه می‌دهد سیاست جنایی‌های کاملاً متفاوت کشورها را با هم مقایسه کند، مثلاً چین کمونیست را با ایران اسلامی مقایسه کند.

روش ما روشی ایستا است و قصد داریم موانع ارزشی جوامع را کنار گذاشته و استراتژی آنها را در مقابله با جرم و انحراف بررسی کنیم، ببینیم پاسخهای دولت و جامعه مدنی چیست؟ اقتدار مطرح است یا آزادی؟ و

ب: روابط اشتقاقی (فرایند اشتقاق)

فرایند اشتقاق به دو گونه صورت می‌گیرد: ۱- خطی ۲- حلقوی یا دایره‌ای

در اشتقاق خطی قصد داریم بگوییم که در کنار روابط اساسی یا مادر، روابط فرعی یا اشتقاقی وجود دارد که برای آنها حالت جایگزینی و بدلیل دارد و در حکم آنها است، رسالت و کارکرد این روابط اشتقاقی رسالت خود روابط مادر است و همان کارکرد روابط اساسی را دارد. اما در فرایند اشتقاقی دایره‌ای یا حلقه‌ای روابطی به شکل تکمیلی به روابط اساسی افزوده می‌شوند و حول رابطه مادر سلسله روابط اشتقاقی به وجود می‌آیند که مکمل روابط مادر هستند.

روابط اشتقاق خطی

در روابط اساسی چهار رابطه داریم که چهار بدیل و جایگزین دارند.

۱) جایگزین رابطه اصلی بزه - پاسخ دولتی : در خصوص رابطه اساسی مادر که بزه و پاسخ دولتی بود (فرمول اول) به عنوان جایگزین، شبکه ضمانت اجراها مطرح هستند. این شبکه چیست؟ این شبکه شامل ضمانت اجرای حقوقی غیرکیفری می‌شود. یعنی ضمانت اجرای که بدیل و جایگزین پاسخ کیفری محض می‌شوند. بنابراین به عنوان جانشین پاسخ کیفری دولت به جرم ممکن است پاسخ مدنی، اداری، میانجیگری و انضباطی مطرح شود. اینها بدیل‌های فرمول بزه - پاسخ دولتی هستند و در حکم رابطه مادر می‌باشند، همان ویژگیها و آثار حقوقی را دارند، علی‌البدل می‌باشند و جای آنها را می‌گیرند، ولی به فرمول مادر اضافه نمی‌شوند.

مثلاً انفصال از خدمات دولتی برای معتاد که در کنار شلاق و جریمه بر وی بار می‌شود. زمانی که قاضی این انفصال را به جای شلاق و جریمه بپذیرد، این پاسخ جایگزین پاسخ اصلی شده است و دادگاه انقلاب دیگر نباید در این مورد مداخله کند. [این پیشنهاد قانونگذار کیفری در مبارزه مواد مخدر و معتادین قابل طرح است].

پس نتیجه آنکه روابط بدیل جایگزین روابط مادر و در حکم آن هستند و در خصوص فرمول اول بزه - پاسخ دولتی با شبکه ضمانت اجراها مواجهیم.

۲- جایگزین رابطه انحراف - پاسخ دولتی: در خصوص انحراف پاسخ دولتی با شبکه امنیت مواجهیم، چون در مورد انحراف با تهدید بالقوه و حالت خطرناک سر و کار داریم، اقدامات دولت و جامعه بیشتر جنبه تأمین امنیت دارد. مثلاً اخراج برخی بیگانگان در مقطع خاص یا دائمی (مثلاً - سفر رئیس جمهوری ایران به فرانسه موجب قاعده شینگن شد) یا اعزام دیوانگان به تیمارستانها و مؤسسات تأمینی که ممکن است جنبه اجباری داشته و از سوی پلیس باشد، یا بنا به تقاضای جامعه مدنی باشد (اولیاء، همسایگان و ...). پس در خصوص پاسخ دولتی به انحراف توجه ما معطوف شبکه

مباحثی در علوم جنایی

امنیتی است. مثال بارز در کشور ما سازمان بهزیستی که بیش از پیش جایگزین زندانها و کانون اصلاح و تربیت قرار می‌گیرد یا حتی شهرداری.

در خصوص شبکه امنیت باید گفت دولت در مقابل عملی قرار دارد که جرم نیست ولی تهدیدی برای جامعه به حساب می‌آید که دولت از طریق مراجعی مثل پلیس، شهرداری، بهزیستی، مؤسسات تأمینی مثل تیمارستان به انحراف پاسخ می‌دهد. در خصوص روابط اشتقاقی خطی، تا به حال به دو فرمول بزه - پاسخ دولتی و انحراف - پاسخ دولتی اشاره کردیم، پس شبکه‌های اشتقاقی، شبکه‌های دولتی هستند و مرجع ما دولت است.

در خصوص دو رابطه اشتقاقی دیگر، با شبکه‌های جامعه‌ی سر و کار داریم. چون دو فرمول باقی‌مانده ما عبارتند از بزه - پاسخ جامعه‌ی و انحراف - پاسخ جامعه‌ی

۳- جایگزین بزه - پاسخ جامعه‌ی: از نظر خطی دو نوع اشتقاق وجود دارد. ابتدا شبکه‌های خودگردانی؛ یعنی مواردی که هنجارها و شبکه‌های حقوقی برای تنظیم مشکلات ناشی از انحراف حضور کمرنگی دارند. بلکه خود جامعه مدنی، نسبت به بزه، پاسخ می‌دهد.

مثال ۱- زمانی که محیط شغلی و کاری ما در قالب ضمانت اجرای انضباطی به تخلف پاسخ می‌دهد، شش ماه محرومیت از بازی فوتبال، بستن مطب پزشکی در چارچوب نظام پزشکی.

مثال ۲- زمانی که خود بزه‌دیده (جامعه مدنی) نسبت به جرم پاسخ می‌دهد. مثال بارز آن بانکها و فروشگاههای بزرگ هستند، بانکهای خصوصی در کشورهای غربی، برای چکهای بلامحل با مبلغ خاصی، اقدام به اعمال پاسخهای صنفی می‌کنند و به مراجع قضایی رجوع نمی‌کنند و تا حد زیادی از چک جرم‌زدایی شده است. یا فروشگاههای زنجیره‌ای بزرگ که عمده تجارت را در دست دارند و با تعداد قابل توجهی سرقت مواجهند، دپارتمانی را تعبیه کرده‌اند که به حل و فصل این قبیل اتفاقات می‌پردازد، این شبکه‌ها خود تنظیمی و خودگردان هستند و خود محیط شغلی و کاری یا بزه‌دیده نسبت به پاسخ اقدام می‌کنند.

۴- جایگزین انحراف - پاسخهای جامعه‌ی: شق دوم از شبکه‌های جامعه‌ی از روابط اشتقاقی، شبکه‌های مربوط به انحراف - پاسخ جامعه‌ی است که تحت عنوان شبکه‌های ادغام و سازگار کردن فرد با جامعه مطرحند و بدیل رابطه مادر به حساب می‌آیند. هدف این رابط سازگار کردن، اصلاح کردن و ادغام شخص منحرف در محیط یا گروه خود است و نوعی جذب و ادغام^۱ و جامعه‌پذیر کردن^۲ فرد در آن مطرح است و بیشتر رنگ جامعه‌شناسی، فراگیری و یادگیری دارد. این فرمول بدیل انحراف - پاسخ جامعه‌ی ممکن است تحت اشکال زیر باشد؛

(۱) خانواده، (۲) مدرسه، (۳) مسجد (کلیسا)، (۴) محیط اجتماعی و محله و زندگی فرد

۱. Integration

۲. Socialization

روابط اشتقاقی حلقوی - دایره‌ای

در اشتقاق حلقوی رابطه اشتقاقی فرعی به رابطه مادر اضافه می‌شود و آن را تکمیل می‌کند و بدیل محسوب نمی‌شود. بنابراین همزمان با مداخله دولت مثل حبس سارق، جامعه مدنی هم از طریق طرد سارق به آن پاسخ می‌دهد و این پاسخ به پاسخ کیفری دولت اضافه می‌شود.

آنچه مهم است اینکه رابطه مادر مبتنی بر سه اصل است (۱) اصل قانونمندی جرم و مجازات (۲) اصل استقلال قضات (۳) اصل رعایت حقوق بشر نسبت به متهم و محکوم.

پس در کلیه این اشتقاقیات چه بدیل و چه تکمیلی، در رژیم سازمان یافته، این سه اصل باید رعایت شود. در مورد اصل قانونی بودن صحبت کردیم ولی اصل استقلال قضایی یعنی اینکه قاضی برای احقاق حق، در چارچوب عملیات قضایی خود، مصونیت قضایی داشته باشد و در مقام اعمال عدالت از مداخله مقام مافوق بیم نداشته باشد. پس محور اصلی همه این روابط این سه اصل است. در اینجا است که مقوله‌های کیفری مطرح می‌شوند. این قلمرو یا مقوله‌های جدیدی که در حقوق کیفری جایگاهی ندارد معتقد است که هر گونه پاسخگوی دولتی به جرم مادام که مشمول ضمانت اجرا است باید مشمول تمهیدات و ضمانت اجرای خاص (یعنی این سه اصل) قرار گیرد.

مثال: آنگاه که هیئت منصفه در جرایم مطبوعاتی یا در جرایم جنایی در حقوق فرانسه در معیت قضات حرفه‌ای اقدام به محاکمه متهم می‌کنند، هم جامعه دولتی به بزه پاسخ می‌دهد و هم جامعه مدنی در مقام پاسخگویی است (تکمیلی) یا آنگاه که در قالب میانجیگری کیفری به شرحی که در حقوق فرانسه گفتیم در مقطع^۱ تحقیقات اولیه، به منظور حل و فصل جرم، یا دعوا، در فرایند کیفری مشارکت داده می‌شود، پاسخ جامعه مدنی به پاسخ دولتی و دستگاه قضایی اضافه می‌شود، در واقع جای آن را می‌گیرد و بدیل آن است.

به عنوان نتیجه بحث باید گفت که این چهار متغیر یعنی بزه، انحراف، دولت و جامعه مدنی، چهار قطب سیاست جنایی را تشکیل می‌دهند، این قطبها در قالب روابطی با هم ارتباط می‌یابند، به این روابط پاسخهایی اضافه می‌شود که مجموعه آنها به ما اجازه می‌دهد که نظامهای مختلف سیاست جنایی را از هر فرهنگی که باشند، به صورت عرضی با هم مقایسه کرده و دو مطلب را برآورد کنیم:

(۱) نوع انتخاب سیستم را در جرم‌انگاری و تعیین ضمانت اجراها یا پاسخها، در میزان و اندازه نورمالیته و نورماتیویته در هر دو جامعه، میزان حضور جامعه مدنی را در آرایش علیه جرم مقایسه نماییم.

(۲) شدت روابط میان قطبهای چهارگانه را مقایسه کنیم و برای انجام این مهم به ناچار باید از مدلها استفاده کنیم. یعنی بر اساس این نامتغیرهای چهارگانه و دوگانه (در سیستم‌های انقباضی) مدلهایی را درست کنیم که وسیله مطالعه سیستم سیاست جنایی کشور معینی را به دست می‌دهند یا حتی بررسی سیستم‌های سیاست جنایی کشورهای مختلف را امکانپذیر می‌سازند، این مدلها و روشها ساختار مطلق سیاست جنایی یک کشور را مشخص نمی‌کنند و حدود ۲۰٪ میان مدلها، رابطه مرتبط برقرار است. یعنی در یک سیستم مرتبط که دولت مونوپول پاسخ به جرم را دربر دارد ممکن

۱- رک: آشوری (محمد) جایگزین‌های حبس، منبع پیشین.

مباحثی در علوم جنایی

است پاسخ جامعه مدنی هم وجود داشته باشد یا بالعکس خواهیم دید که در این مدلها مثلاً اصل قانونمندی جرم و مجازات کاملاً رعایت نمی‌شود لیکن استقلال و مصونیت قضایی قضات کاملاً رعایت شود. با این مباحث نهایتاً جایگاه آزادی، اقتدار، جامعه مدنی، میزان اقتدار و نظارت دولت بر جامعه مدنی (مرئی یا نامرئی) منطقه و فضای کنترل شده و فضای آزاد و کنترل نشده جامعه را در چارچوب تعریف برای خود مشخص می‌کنیم.

مبحث دهم: مدل‌های سیاست جنایی

بحث امروز «مدل‌ها» است. قصد داریم مباحث پیشین درخصوص روابط و نامتغیرها را در قالب مدل درآورده و از این طریق نظام سیاست جنایی یک کشور معین را تحلیل کرده و مدل‌های سیاست جنایی کشورهای مختلف را با هم مقایسه کنیم.

«مدل» یک تکنیک، طریق و فن ارائه و بازنمایی یک موضوع است. تکنیک بازنمایی و باز نشان دادن یک فرآیند و روند است. «مدل» فی‌نفسه یک تکنیک تقریبی است. شیوه مشاهده و تحلیل موضوع یا فرایند به صورت تقریبی است. مدل با فرایندی که مطالعه می‌شود فاصله دارد. مدل، فلاش و تصویری است که در مقطع معین، از موضوع معین برداشته می‌شود، این مدل کل واقعیت نیست ولی واقعیتی است که در آن مقطع محقق موفق به توجه و عکسبرداری از آن شده است. تقریبی بودن مدل نقطه قوت آن است زیرا اگر قرار بود کل واقعیت را نشان دهد، باب بحث و تحلیل و مباحثه را از میان می‌برد. مدل فقط تکنیکی است که کار مطالعه را آسان می‌کند و اجازه می‌دهد که در موضوع مورد مطالعه به پیش برویم و زوایای کور و پنهان را آشکار کنیم. ولی چون جنبه انتزاعی و مجرد دارد، کل واقعیت ملموس را روشن نمی‌کند ولی آنچه مهم است اینکه مدل، فرآیند مورد مطالعه ما را از حالت بررسی ساده و روزمره و پیش‌پافتاده خارج می‌کند، به همین دلیل حضور یک سلسله قواعد حداقل در آن الزامی است. به این ترتیب که (۱) از نظر درون انسجام منطقی داشته باشد (۲) از نظر بیرون و خارج با واقعیت نزدیک باشد. پس یک انسجام منطقی درونی و اعتبار و انسجام بیرونی را نیازمند است.

بنابراین، مدل بر یک طرح کلی استوار است که از یک سلسله قواعدی تبعیت می‌کند. مدلی کردن سیاست جنایی بر همان ۴ رابطه مادر و اساسی استوار است. (بزه - انحراف - پاسخ دولتی - پاسخ جامعه‌ی)

از سوی دیگر، می‌دانیم که در حالتهای استثنایی ممکن است این چهار رابطه در یک طرح انقباضی یا ادغامی به ۲ مورد خلاصه شود. مفهوم بزه و انحراف درهم ادغام شود و تفکیکی وجود نداشته باشد که بزه و انحراف فوق‌گانه با پاسخ دولتی و گاه جامعه‌ی مواجه می‌شود. علاوه بر این ۴ رابطه مادر و ۲ رابطه ادغامی، مدل‌ها بر اصل دیگری استوارند و حول آن سازماندهی می‌شوند که مبتنی است بر سلسله مراتب بین روابط که در همه حالاتها از اعتبار و ارزش برابر برخوردار نیستند و در حالتهای مختلف یکی از این روابط جنبه ممتاز و برتر دارد و برخی دیگر در موقعیت خفیف‌تر و تقلیل یافته‌تر قرار دارند یا اصولاً وجود ندارد، بدین ترتیب در اشکال دولتی و جامعه‌ی سیاست جنایی یک قانون یا پدیده داریم که قانون «غالب و برتر» یا قانون «برتری یک رابطه نسبت به رابطه دیگر» نام دارد. و با علامت مثبت مشخص می‌شود و آنگاه که رابطه ضعیف است یا اصولاً وجود ندارد با علامت منفی مشخص می‌گردد.

این قوانین غالب تا مرحله حذف و خنثی کردن یکدیگر پیش می‌روند. آنجا که رابطه بزه - پاسخ دولتی است، جرم رابطه بزه - پاسخ جامعه‌ی ضعیف است و بالعکس آنجا که رابطه انحراف - پاسخ دولت ضعیف است قطعاً رابطه انحراف - پاسخ جامعه‌ی قویتر است. این اصل کلی است ولی از سویی دیگر می‌دانیم که پاسخهای رفتار مجرمانه یا پاسخ به انحراف و جرم در عمل و واقعیت بیرونی به این صراحت و اطلاق نیست. ممکن است جنبه مختلفی به خود بگیرد. سرقت ممکن

مباحثی در علوم جنایی

است در قالب رقم سیاه شناخته نشود. منجر به انتقام جویی شود، یا منجر به برگزاری رسیدگی معقول کیفری یا پاسخ کیفری می‌شود یا بین سارق و بزه‌دیده سازشی شود که سارق مال را به مالک برگرداند. مشاهده می‌شود که پاسخهایی که به جرم سرقت ارائه شد، در عمل جنبه‌های مختلف داشت، اما در یک سیاست جنایی رسمی مبتنی بر سیستم حقوقی ممکن است در عمل با روشهای مختلفی مواجه باشیم، ولی علی‌الاصول آن سیستم با یک مدل واحد انطباق دارد و سیاست جنایی رسمی جامعه چون مبتنی بر سیاست حقوقی است از مدل واحد تبعیت می‌کند، حتی اگر در عمل روشهای مختلفی برای پاسخ به جرم بکار برده شود.

در یک جامعه معین در زمان معین اگر چه در عمل پاسخها متنوعند ولی یک نظام واحد سیاست جنایی و یک مدل واحد وجود دارد که منطبق بر حقوق لازم‌الاتباع آن جامعه است. بدیهی است که سرقت در یک جامعه معین وقتی از طریق محاکمه کیفری و پاسخ دولتی مورد توجه قرار می‌گیرد پاسخ جامعوی منتفی است ولی این مانع از آن نمی‌شود که در عمل مال باخته از سارق انتقام‌گیری کند، او را کتک بزند و ... در سیاست جنایی این عمل پذیرفته نیست، ولی ممکن است اتفاق بیفتد. در سیاست جنایی آن پاسخهایی که مبتنی بر نظام حقوقی انتظام یافته است مورد قبول می‌باشد یا وقتی خانواده در انسجام و جامعه‌پذیری فرد موثر واقع نشد و پاسخهای جامعه یعنی خانواده، محیط کار و ... در این زمینه شکست خورد قطعاً پاسخ دولت به کار برده می‌شود و انحراف به بزه تبدیل می‌شود و پاسخ جامعوی به پاسخ دولتی مبدل می‌شود.

پس اگر چه در هر جامعه سازمان یافته‌ای، یک مدل سیاست جنایی قابل تصور است، ولی در عمل ممکن است حالت‌های جایگزین متنوعی در آن به وجود بیاید.

پس ممکن است در کنار مدل واحد سیاست جنایی فعل و انفعالاتی اتفاق افتد که در مدل واحد اختلال مقطعی ایجاد کند. مثلاً به دنبال انتشار یک کتاب که انتشارات مرغ‌آمین به آتش کشیده شد، اگر چه با پاسخ دولتی دادگاه مواجه شدیم ولی پدیده مختل‌کننده و غیرمنتظره نامقبول از سوی جامعه ایجاد شد که پاسخ مقطعی بود و به مدل واحد ما اضافه شد. اگر چه از اعتبار مدل واحد نمی‌کاهد.

در مورد قتل: در جامعه معین پاسخ به قتل دولتی است. ولی ممکن است مقتول از خانواده قاتل انتقام بگیرد. آئین فصد و خون بس مقبول سیاست جنایی ما نیست، ولی در کنار پاسخ دولت به مجازات خود قبیله هم اقدام می‌کند که پدیده‌ای مختل‌کننده است ولی در مطالعات ما ایجاد اشکال نمی‌کند.

جرم مشمول حبس: معمولاً به دنبال حبس، فرد از خانواده و جامعه طرد می‌شود که پاسخی جامعوی است ولی مدل اصلی ما دولتی است و پاسخ جامعوی، به صورت کمانه‌ای و فرع بر پاسخ دولتی است. آثار ثانوی پاسخ دولتی، پاسخ جامعوی است.

قتل همسر در حال عمل زنا: تحت شرایطی در حقوق کیفری ایران، شوهری که عضوی از جامعه مدنی است می‌تواند به جرم پاسخ دهد، ولی مرجع اصلی پاسخ، دولت است و نوع پاسخ آن نیز در قانون پیش بینی شده است. (زناى محصنه)

مباحثی در علوم جنایی

بر اساس قانون «غالب و برتر» چهار فرمول یا مدل می‌توانیم داشته باشیم.^۱

۱- در فرمول شماره ۱ مدل دولتی اقتدارگرا مدل صرفاً دولتی است، زیرا اول بین بزه و انحراف تفکیک قائل شده. دوم: پاسخ صرفاً دولتی است. پاسخ جامعه منفی است یا کاملاً غایب است یا حضور ضعیف دارد. ولی آنچه مسلم است اینکه بزه و انحراف از هم تفکیک شده‌اند ولی چون دولت در هر دو مداخله می‌کند این مدل، مدل دولتی اقتدارگرا و اوتوریتر است، چون پاسخ، فشار و حضور دولت در انحراف و جرم، هر دو مستمر و مداوم است. رفتار شهروند هر لحظه می‌تواند مشمول پاسخ دولت شود چه عنوان بزه داشته باشد چه انحراف. این انحراف با توجه به قاعده قیاس جرم تلقی می‌شود یا تحت همان انحراف مجازات می‌شود.

در کنار مفهوم بزه‌دیدگی و بزهکاری اصطلاح در معرض خطر بزهکاری و بزه‌دیدگی قرارگرفتن را هم داریم که حالت خطرناک نامیده می‌شود و در مورد آن اقداماتی صورت می‌پذیرد. برخی از آنها تحت عنوان جرم مانع مطرح می‌شود^۲

۲- مدل نزدیک یا مرتبط با دولت: در کتاب خانم لازرژ که امروزه از آن تحت عنوان مدل و دولتهای خودگردان یاد می‌شود که یا دولت ضعیف است یا اصلاً وجود ندارد و جامعه صد در صد فعال است. (لبنان ۱۹۷۵ - افغانستان امروز - یوگوسلاوی زمان جنگ) جامعه مدنی به لحاظ عجز و عدم حضور دولت، با الهام از ساختار دولت و فرایند دولتی پاسخ به انحراف و جرم را خود به عهده می‌گیرد.

۳- مدل سوم: در این مدل دولت حضور دارد و نسبت به بزه، حضور برتر و غالب دارد و در انحراف حضور بسیار کم‌رنگ و یا حضور کمانه‌ای و ضعیف دارد. این مدل، مدل مختلط لیبرال یا سوسیال دمکرات نام دارد. در این دولتها جامعه مدنی نقش و حضور فعال و مشارکت دارد و در کنار دولت حقوق خود را اعمال می‌کند که در بحث ما تحت عنوان سیاست جنایی مشارکتی مشهور است.

۴- مدل چهارم، بیشتر ذهنی - تخیلی است و برای تشحیذ ذهن آورده شده است. این مدل، عکس مدل سوم است. یعنی بزه را جامعه و انحراف را دولت پاسخ می‌دهد که در واقع دولتی است و در کنترل جرم حالت درمانی - پزشکی اجتماعی به خود می‌گیرد. بین بزه و انحراف در این مدل تفکیک وجود دارد ولی دولت به رفتارهایی که فاصله‌گیری از نورماتیویته و هنجارمندی تلقی می‌شود بی‌اعتنا است و پاسخگویی را به جامعه مدنی محول می‌کند ولی درخصوص رفتارهایی که فاصله‌گیری از هنجارها است و نورمالیته را خدشه‌دار می‌کند، پاسخ می‌دهد. هدف دولت انحرافی تلقی کردن رفتارها است نه بزه‌مداری. پس پاسخ دولت به انحراف یعنی «بهنجار یا نا بهنجار» تلقی کردن پاسخ جامعه. در اینجا نور مالیه قوی است و نورماتیویته ضعیف است. رگه‌هایی از این مدل درخصوص پاره‌ای از جرایم و

۱- رک: دلماس مارتی (می‌ری) نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، ترجمه ع.ح. نجفی ابرندآبادی، انتشارات میزان، جلد نخست، پاییز ۱۳۸۱

۲- رک: عالمی (زهرا) سیاست جنایی و گرایش پیشگیری آن در سازمان ملل متحد، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی،

مرداد ماه ۱۳۷۵

مباحثی در علوم جنایی

انحرافات، به طور استثنایی در مدل سوم هم حضور دارد. و جوهر اصلی مدل سوم حضور همزمان دولت و جامعه مدنی است. پس مدلهای نسبی هستند و ممکن است در ارتباط با مدلهای دیگر هم باشند.

مدل چهارم امروزه نمی‌تواند در جوامع وجود داشته باشد. چون در سیاست جنایی پاسخ دولت ابتدا به بزه است. اقتدار مرکزی، ابتدا به بزه پاسخ می‌دهد، پاسخ به انحراف جنبه تکمیلی دارد یا در صورت شکست پاسخ جامعوی ابراز وجود می‌کند. پاسخ جامعه به بزه بسیار ضعیف است. رابطه غالب در مورد بزه، پاسخ دولتی است. پس مدل شماره ۴ عملاً متروک است:

در کنار مدلهای اصلی و کامل چهارگانه باید دو مدل ادغامی را هم در نظر داشت.

مدل شماره ۵: این مدل حکایت از یک **مدل اقتدارگرایی فراگیر** (توتالیتار) دارد. زیرا بزه^۱ و انحراف را در یک مفهوم واحد و زیر عنوان بزه یا انحراف مورد توجه قرار می‌دهد و اقدام و حضور دولت تام و فراگیر است و وقفه‌ای در پاسخ‌دهی آن ایجاد نمی‌شود. این ادغام در دو جهت است گاه انحراف، بزه تلقی می‌شود. در این صورت در مدل توتالیتار، پاسخ سرکوبگرانه (کیفری) محض است و گاه بزه، انحراف تلقی می‌شود، در این مرحله پاسخ از نوع دولتی است ولی یک سلسله اقدامات غیر کیفری و غیر سرکوبگرانه به کار می‌رود. هنگامی که بزه در انحراف ادغام می‌شود و عنوان واحد انحراف دارد، مرجع دولت توتالیتار، به هنجاری یا نورمالیته است ولی زمانی که انحراف در بزه ادغام شده و عنوان واحد ما جرم است، مرجع دولت توتالیتار، به هنجاری یا نورمالیته است ولی زمانی که انحراف در بزه ادغام شده و عنوان واحد ما جرم است، مرجع دولت توتالیتار، قاعده‌مندی و قواعد موضوعه است و بر مبنای سرکوبی می‌باشد.

در مدل شماره ۶: با کیفر جامعه خودگردان سر و کار داریم که بین انحراف و جرم تفکیک قائل نمی‌شود. هرگونه رفتار فاصله‌گیر را نسبت به هنجارها یا نورمالیته قضاوت می‌کند ولی پاسخگویی به چنین مدلی همیشگی و مستمر است در اینجا ممکن است دو حالت وجود داشته باشد:

۱. انحراف در جرم ادغام شود و مثلاً یک توهین عادی، بی‌حرمتی و عمل بزرگی تلقی شود و شخصی که به وی توهین شده در مقام انتقام‌جویی درآید، چون در نظام آنارشیست دولت وجود ندارد، رابطه متقابلی انتقام‌جویانه مطرح است.

۲. بزه در انحراف ادغام شود. پاسخ در اینجا جنبه سازماندهی و مأنوس کردن فرد به قاعده‌ای که از آن فاصله گرفته است، می‌باشد و اجتماعی کردن فرد مطرح است.

فرمول ۱ بزه (انحراف) - پاسخ دولتی -

بزه (انحراف) - پاسخ جامعوی +

فرمول ۲ انحراف (بزه) - پاسخ دولتی -

انحراف (بزه) - پاسخ جامعوی +

چون دولت وجود ندارد در هر دو مورد پاسخ جامعوی مثبت است.

۱- رک: کریستین لازرژ، درآمدی به سیاست جنایی، ترجمه ع.ح. نجفی‌ایرندآبادی، نشر میزان، چاپ اول، بهار ۱۳۸۲

مباحثی در علوم جنایی

در فرمول ۵ رابطه غالب با دولت است و فرمول ۶ جامعوی است. چنین سیستمی را مدل صفر یا اتویی یا آرمانی می‌نامند که معتقد است هنجارها در جوامع به خودی خود اعتبار دارند. جوامع و انسانها منقح و بی‌گناه هستند و اگر استثنائاً هنجارگرایی و همنوایی با قواعد اجتماعی نقض بشود پدیده مجرمانه یک پاسخ خودجوش و طبیعی در درون خود فرد مجرم ایجاد می‌کند یا فشارها و الزامات بیرونی او را تنبیه می‌کند. دلیل این است که ارزشها فی حد ذاته اعتبار دارند. (الزام درونی - الزام بیرونی) ولی در مدل ادغامی اقتدارگرایی فراگیر، فشار صرفاً از بیرون است. دولت با الزامات خود، موارد نقض هنجارها را پاسخگویی می‌کند. آرمان دولت فراگیر در این است که بزه و انحراف وجود نداشته باشد و هدف این است که همه افراد همنوا و یکسان شده با هنجارها باشند. بحث یکسان‌سازی انسانها مطرح است. بنابراین، چه در مدل اقتدارگرایی فراگیر و چه در مدل آنارشیست، ایده‌آل، فقدان جرم و انحراف است. در مدل آنارشیست، پاسخ جامعوی و گروه اجتماعی وجود ندارد. چون عمدتاً خود فرد جواب می‌دهد. در مدل اقتدارگرایی فراگیر، آرمان این است که علی‌الاصول پدیده مجرمانه وجود ندارد و لذا، تصور وجود سیاست جنایی در دو مدل آرمانی فوق منتفی است. زیرا در آنارشیسم پاسخ به جرم فردی است و در اقتدارگرا اصولاً پدیده مجرمانه وجود ندارد. این امر چون عملاً امکان‌پذیر نیست، آن را آرمانی، اتوییایی و ایده‌آلی می‌دانیم. که مدل صفر نیز نامیده می‌شود. زیرا روابط چهارگانه ما در این دو مدل مفقود است و سیاست جنایی مجال ابراز وجود ندارد. یا گروه اجتماعی وجود ندارد (آنارشیسم) یا بزه و انحراف وجود ندارد. (اقتدارگرا)

به این دو مدل صفر مدل دیگری هم اضافه می‌شود و آن مدل مبتنی بر این اندیشه است که زمانی که ارزشگذاری ضروری برای قواعد و هنجارها وجود ندارد و با خلاء هنجاری مواجه هستیم، با عدم وجود سیاست جنایی مواجهیم، چرا که قالب سیاست جنایی حمایت فعل یا انفعالی از قواعد و هنجارهای (اجتماعی و قانون) است. عدم وجود ارزش به معنای عدم وجود قاعده و هنجار است و سیاست جنایی نیز وجود نخواهد داشت.

به این مدل، مدل آنومی Anomie هم گفته‌اند که این مفهوم که در جامعه‌شناسی دورکیم هم مطرح شده است به این معنا است که آنجا که خلاً هنجار وجود دارد و فرد خود را به هنجارهای متعدد وابسته تلقی نکند، حالت ناسازمندی و خلاً هنجاری Anomie ایجاد می‌شود و حقوق کیفری، حکومتی نخواهد داشت. با قیاس این خلاً هنجاری در خصوص مدل صفر، گفته‌اند آنجا که خلاً هنجار وجود دارد، سیاست جنایی وجود ندارد. پس آنومی ناظر است به خلاً قانون و آنومی در سیاست جنایی. ناظر است به خلاً ارزشها.

پس مدل صفر داریم:

- مدل آنارشیست (عدم پاسخ جامعوی)

- مدل اقتدارگرا (ارزشها وجود دارد ولی کسی آنها را نقض نمی‌کند، بزه، انحراف وجود ندارد)

- مدل آنومی (ارزشها و قواعدی وجود ندارد پس سیاست جنایی حمایتی هم وجود ندارد)

در این سه مدل، وجه مشترک، فقدان هر نوع رابطه بین اینهاست. یعنی خلأهایی وجود دارد. حتی حالت‌های ابتدایی سیاست جنایی در اینجا مشاهده نمی‌شود یا پاسخ گروه وجود ندارد یا بزه وجود ندارد یا ارزشهایی وجود ندارد حال

مباحثی در علوم جنایی

می‌توان گفت سه مدل وجود دارد (۱) مدل کامل (۲) مدل ادغامی (۳) مدل صفر که حالت انتزاعی دارند و شاید در مواردی در مدل‌های کامل و ادغامی رگه‌هایی از آن مشاهده شود.

تفسیر مدل نمونه: مدل دولتی است. شکل کیفری در آن غالب است حالت مشارکت جامعه مدنی در آن وجود خارجی دارد. در کنار پاسخ کیفری غالب، پاسخهای جایگزین یا بعضاً مکمل هم وجود دارد (اشتقاق خطی و حلقوی) در این فرمول، اصل قانونمندی و تفکیک قوا وجود دارد. دولت از سه قوه تشکیل شده است و هرکدام در پاسخگویی و جرم‌انگاری نقش دارند. در مدل جامعوی دو روی جامعه یعنی جامعه مدنی و دولت مشارکت دارند ولی مدل غالب دولتی است نه جامعه‌ای. دوم اینکه مشارکتی است پس مدل لیبرال یا سوسیال دمکرات است. تفصیل تابلو در کتاب خانم لازرژ آمده است که می‌تواند در حقوق ایران هم پیاده شود.

کتاب شناسی

منابع فارسی

کتاب

۱. آنسل (مارک)، دفاع اجتماعی، ترجمه محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرندآبادی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۵.
۲. لازرژ (کریستین)، سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، مؤسسه نشر یلدا تهران، ۱۳۷۵.
۳. نوربها، (رضا) زمینه حقوق جزای عمومی، نشر دادآفرین و گنج دانش، چاپ ششم، ۱۳۸۱ صفحه ۱۵۱.
۴. اردبیلی، (محمد علی)، حقوق جزای عمومی، نشر میزان، چاپ دوم، تابستان ۱۳۸۰
۵. آخوندی، دکتر محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، (تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳)
۶. آشوری، دکتر محمد، عدالت کیفری (مجموعه مقالات)، جلد دوم، (تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۶)
۷. آشوری، دکتر محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، (تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۹)
۸. پرفیت، آلن، پاسخ‌هایی به خشونت، ترجمه دکتر مرتضی محسنی (تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۸)
۹. پیکا، ژرژ، جرم‌شناسی، ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی (تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۰)
۱۰. گسن، ریموند، جرم‌شناسی کاربردی، ترجمه دکتر مهدی کی‌نیا، (تهران: چاپخانه علامه طباطبائی، ۱۳۷۰)
۱۱. نجفی ابرندآبادی، دکتر علی حسین و دیگران، دانشنامه جرم‌شناسی (تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۷)
۱۲. لازرژ (کریستین) درآمدی بر سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۲
۱۳. دلماس مارتی (میری)، نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، نشر میزان، پاییز ۱۳۸۱

مقالات

۱. حسینی (سید محمد)، سیاست جنایی (مفاهیم - مدل‌ها)، مجله کانون وکلاء دوره جدید، شماره ۱۱ سال ۱۳۷۶، ص ۱۴۹.
۲. دلماس مارتی (میری)، از حقوق جزا تا سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، نامه مفید قم، شماره ۱۱ سال ۱۳۷۶ ص ۱۷۹.
۳. دلماس - مارتی (میری)، جهانی شدن حقوق: فرصت‌ها و خطرات، ترجمه اردشیر امیر ارجمند، مجله حقوقی، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، شماره ۲۴ سال ۱۳۷۸، ص ۱۰۵.
۴. دلماس - مارتی (میری)، به دنبال حقوق جزای مشترک اروپایی، ترجمه ع.ج. نجفی ابرندآبادی، مجله حقوقی، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، شماره ۲۱، سال ۱۳۷۶، ص ۱۸۱.
۵. ابراهیم بیگزاده و علی نجفی، مسایل مربوط به منطقه‌ای شدن (حقوق) با جغرافیایی متغیر- مورد ایران، نشریه آرشیوهای سیاست جنایی، ۲۰۰۱، ص ۱۴۱.
۶. متین دفتری (احمد)، سیاست جزایی، خطابه در دانشکده‌ی حقوق، از نشریات کانون وکلای عدلیه تهران، اردیبهشت ۱۳۱۵، تهران.
۷. نجفی ابرندآبادی (ع.ج)، سیاست جنایی سازمان ملل متحد، مجله‌ی تحقیقات حقوقی، شماره‌ی ۱۸، سال ۱۳۷۵، ص ۱۶۴ و به بعد.
۸. لاسال (ژان - ایو)، آموزش و تحقیقات جرم‌شناسی در فرانسه، ترجمه‌ی نجفی ابرندآبادی (ع.ج)، مجله تحقیقات حقوقی، شماره‌ی ۳۲-۳۱، سال ۱۳۷۸.
۹. گسن، ریموند، بحران سیاستهای جنایی کشورهای غربی، ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی (مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۷۱).
۱۰. لواسور، ژرژ، سیاست جنایی، ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی (مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۲-۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۷۱، بهار و تابستان ۱۳۷۲).

پایان‌نامه‌ها

۱. دکتر نجفی ابرندآبادی، سیاست جنایی ایران در رویارویی با وقایع سیاسی، پایان نامه دکترای دولتی حقوق، دانشگاه پو، ۱۹۹۰.
۲. ام. گی بو (M.Guilbot)، الكل و ناامنی راهها، یک سیاست جنایی در حرکت، پایان‌نامه دکترای دانشگاه پاریس، ۱۹۸۸، ۱۱.
۳. صدری (کیوان)، سیاست کیفری ایران در دوران انقلاب شاه و ملت، پایان نامه‌ی دکترای دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۵۴ خورشیدی (۱۹۷۵).

مباحثی در علوم جنایی

۴. رضوانی، نعمت، سیاست جنایی تقنینی و قضایی بزه سرقت تعزیری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، (دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۷)
۵. سفری، محمدعلی، نقش مطبوعات در پیدایش و جلوگیری از جرایم، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، (دانشگاه ملی ایران، ۵۲-۱۳۵۱)
۶. فرهادی، محمد کریم، مشارکت مردم در سیاست جنایی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی (دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۴)

منابع فرانسه

کتاب

- Ancel (M), La défense sociale nouvelle (un mouvement de politique crimenelle humaniste), Paris, cujas, ۳^{ed} ۱۹۸۱.
- Bernat de celis(J), La poltitique criminelle a la recherche d'elle-meme, in Archives de politique criminelle, n°۲, ۱۹۷۷, p.۳ et S.
- Delmas – Marty (M), Les chemins de La répression, Lecture du code pénal, paris, PUF, ۱۹۸۰.
- Delmas – Marty (M), Modèles et mouvements de politique criminelle, Paris, Economica, ۱۹۸۳.
- Lazerges (ch.), La politique criminelle , PUF, ۱۹۸۷.
- این کتاب با عنوان سیاست جنایی به قلم آقای علی حسین نجفی ابرندآبادی به فارسی ترجمه و در انتشارات یلدا (۱۳۷۵) منتشر شده است.
- éd. Esprit, ۱۹۹۴, Donzelot (Jacques), Estebe (philippe), L'Etat animateur , دون زلو (ژاک)، اِستِبه (فیلیپ)، دولت حرکت آفرین.
- Foucault (Michel), Surveiller et punir, Gallimard, ۱۹۷۶.
- فوکو (میشل)، مراقبت و تنبیه؛
- این کتاب به قلم آقایان نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده به فارسی ترجمه و در انتشارات نشر نی (۱۳۷۸) به چاپ رسیده است.
- Gramatica (Filipo), Principes de défense sociale, paris, Cujas, ۱۹۶۴.
- گراماتیکا، اصول دفاع اجتماعی.
- Howard (S), Becker, Outsiders, études de sociologie de La déviance , a.m. metaille, ۱۹۸۵.
- هوارد (اس)، بکر، کژمداران، مطالعات و یافته‌های جامعه‌شناسی انحراف.

مباحثی در علوم جنایی

Lazerges (Christine), Balduyck (Jean – Pierre), Réponses à la délinquance des mineurs, la documentation Française, ۱۹۹۸.

لازرژ (کریستین)، بلدوک (ژان - پی ای)، پاسخ‌هایی به بزهکاری صغار.

Peyrefitte (Alain), Réponses a la violence, Documentation française, ۱۹۷۸.

پرفیت (آلن)، پاسخ‌ها در قبال خشونت.

Szabo (Denis), Criminologie et politique criminelle, paris, Vrin, ۱۹۷۸.

زابو (دنی)، جرم‌شناسی و سیاست جنایی.

Archives de politique criminelle, Paris (Publication du CRPC), Pédone.

نشریه آرشیوهای سیاست جنایی - از انتشارات مرکز پژوهش‌های سیاست جنایی (پاریس-فرانسه)؛

پایان‌نامه

Debet (Anne)

L'influence de la Convention européenne des droits de l'Homme sur le droit civil,
Thèse de Doctorat de l'Université de Paris II, Droit
۲۰۰۱.- Directeur: Laurent Leveneur

(تأثیر کنوانسیون اروپایی حقوق بشر بر حقوق مدنی، رساله دکتری دانشگاه پاریس)

Liu (Wei)

Les méthodes d'interprétation dynamique de la Convention européenne des droits de
l'Homme utilisées par la Cour européenne des droits de l'Homme
Thèse de Doctorat de l'Université de Strasbourg, Droit public
۲۰۰۰.-Directeur: Mme Benoit-Rohmer

شیوه‌های تفسیر پویای کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، استفاده شده در دیوان اروپای حقوق بشر، رساله دکتری
دانشگاه استراسبورگ)

Voyatziz (Panagiotis)

La Cour européenne des droits de l'Homme et la liberté d'expression
Thèse de Doctorat de l'Université de Paris I, Droit public
۲۰۰۰.-Directeur: Françoise Dreyfus

دیوان اروپای حقوق بشر و آزادی بیان، رساله دکتری دانشگاه پاریس ۱

Chene (Nathalie)

La place du Comité des ministres dans le mécanisme de contrôle de la convention
européenne des droits de l'Homme, Thèse de Doctorat de l'Université de Nice, Droit
public, ۱۹۹۲.- Directeur: Maurice Torrelli

(جایگاه کمیته وزارتی در مکانیزم کنترل کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، رساله دکتری دانشگاه نیس)

Debouzy pineaud (Dominique)

مباحثی در علوم جنایی

Vers une harmonisation de la protection constitutionnelle des droits fondamentaux en Europe, Thèse de Doctorat de l'Université Grenoble II, Droit public, ۱۹۹۲.- Directeur: Gustave peiser

(بدنبال هماهنگ‌سازی حمایت از حقوق اساسی در اروپا، رساله دکتری دانشگاه گرونوبل)

Boumaza (Assia)

Hospitalisation psychiatrique et les droit de l'Homme: La protection de la personne malade mentale

Thèse de Doctorat de l'Université Grenoble II, Droit, ۱۹۹۲

(بستری کردن بیماران روانی و حقوق بشر: حمایت از بیماران روانی، رساله دکتری دانشگاه گرونوبل، ۱۹۹۹)

Sykiotou (Atmanassia)

Le mouvement de dépenalisation en France et en Grèce: l'alternative administrative, Thèse de Doctorat de l'Université de Paris I, Droit penal, ۱۹۹۵.-Directeur: Mireille

Delmas-Marty

(جنبش کیفرزدایی در فرانسه و یونان: پاسخ‌های اداری، پایان‌نامه دکتری دانشگاه پاریس ۱)

Delamy (Bertrand)

La liberté d'opinion et le droit Pénal, Thèse de Doctorat de l'Université de Toulous I, Droit pénal, ۱۹۹۶.- Directeur: Gabriel Roujou de Boubée

(آزادی عقیده و حقوق کیفری، رساله دکتری دانشگاه تولوز)

Oetheimer (Mario)

L'harmonisation de la liberté d'expression en Europe. Contribution à l'étude de l'article ۱۰ de la convention européenne des droits de l'Homme et à son application en Autriche et au Royaume-Uni

Thèse de Doctorate de l'Université de Strasbourg, Droit public ۲۰۰۰.- Directeur:

Constance Grewe

(هماهنگ‌سازی آزادی بیان در اروپا، بررسی ماده ۱۰ کنوانسیون اروپای حقوق بشر و اجرای آن در کشور اطریش و

انگلستان، رساله دکتری دانشگاه استراسبورگ، ۲۰۰۰)

Michelet (Karine)

Recherche sur les droits sociaux des étrangers, Thèse de Doctorat de l'Université de Poitiers, Droit penal, ۲۰۰۰.- Directeur: Michel Borgetto

(بررسی حقوق اجتماعی اتباع خارجی، رساله دکتری دانشگاه پواتیه)

LESTRADÉ (Johannes)

Les délais des articles ۵ et ۶ de la Convention européenne des droits de l'Homme.

Thèse de Doctorat de l'Université de Nice, Droit privé, ۲۰۰۰.- Directeur: Roger

Bernardini

مباحثی در علوم جنایی

(مواد در مواد ۵ و ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، رساله دکتری دانشگاه نیس)

Douraki (Thomaïs)

L'article ۵ de la Convention européenne des droits de l'Homme et la privation des

libertés de certains malades et marginaux

Thèse de Doctorat d'Etat, Droit public, Université de Strasbourg III, ۱۹۸۴.- Directeur:

Alexandre-Charles Kiss

(ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و سلب آزادی از برخی بیماران روانی، رساله دکتری دانشگاه استراسبورگ)

- کریستیان ژاک (ch. Jacq)، به دنبال حقوق مشترک ضمانت اجرا، تأثیر کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر،

پایان نامه دکترا، دانشگاه پاریس ۱۱، ۱۹۸۹؛

- فلورانس ماسیاس (F.Massias)، محدودیت‌ها در یک جامعه مردم سالار و سیاست جنایی، کنترل و نظارت در

دیوان اروپایی، پایان نامه دکترا، دانشگاه پاریس ۱۱، ۱۹۹۱.

مباحثی در علوم جنایی

مجتمع آموزش عالی قم
دوره کارشناسی ارشد

تقریرات درس

جرم‌شناسی

(پیشگیری)

استاد: ع.ح. نجفی ابرندآبادی

تهیه:

مهدی سیدزاده

نکته: این جزوه توسط آقای شهرام ابراهیمی دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تهران
بازخوانی شده است.

نیم‌سال دوم سال تحصیلی ۸۲-۱۳۸۱

بخش اول: کلیات

در علوم جنایی بطور کلی چند موضوع از جهات مختلف مطالعه می‌شود:

۱. جرم
۲. مجرم
۳. بزه‌دیده
۴. محیط

از این‌رو، علوم جنایی شامل مجموعه رشته‌هایی مستقلاً می‌شود که هر یک از زاویه خاصی با روش‌های خاص خود و در مراحل مختلف فرایند کیفری، جرم، مجرم، بزه‌دیده و محیط (محل قرار داشتن مجرم و بزه‌دیده) را مطالعه و بررسی می‌کند. همان‌طور که از عنوان این رشته برمی‌آید، علوم جنایی از جمله «علوم چند رشته‌ای»^۱ است. با توجه به پیچیدگی‌های روان و جسم انسان (مجرم) تخصص‌های مختلفی برای بررسی و تحلیل موضوع نیاز است. از این جهت در علوم جنائی نیز علوم مختلف به کار می‌رود: از علوم محض (فیزیک، شیمی و ...) گرفته تا علوم اجتماعی همه و همه در علوم جنایی مورد استفاده قرار می‌گیرد. علوم جنایی به دیگر سخن، وعده‌گاه علوم محض و علوم اجتماعی است. رویکرد ما به جرم، رویکردی چند رشته‌ای است. از سوی دیگر، از آنجا که رشته‌های تشکیل دهنده علوم جنایی، بخاطر طبع پیچیده انسان با یکدیگر نیز در ارتباط هستند، رویکرد ما ناگزیر، میان رشته‌ای نیز خواهد بود. جرم‌شناس در آمار محتاج به ریاضی‌دان است. حقوق‌دان به مناسبت نیازمند کارشناس کامپیوتر و اینترنت است. لذا، هرگاه در یکی از رشته‌ها تحولات علمی صورت گرفته و دست‌آوردهای جدیدی بدست آید. این نوآوری بلافاصله تأثیر خود را در علوم جنایی نیز نشان خواهد داد. به عنوان نمونه، سابقاً در آمار جنایی اشکالی مطرح می‌گشت منبى بر اینکه آمار جنایی معرف میزان کل بزهکاری نیست. در سال‌های اخیر، در پرتو تحول روش مطالعاتی جامعه‌شناسی، آمار جنایی از این متدهای جدید نیز بهره می‌گیرد. آمار جنایی با استفاده از دو روش:

۱. تحقیق از بزه‌دیدگان واقعی

۲. تحقیق از بزهکاران واقعی

و با کمک پرسشنامه‌های گمنام و نمونه‌برداری از افراد مدرسه، شهر و بطور تقریبی رقم سیاه بزهکاری را مشخص می‌کنند. (رقم سیاه در حقیقت تابعی است از نوع جرم: جرایم آپارتمانی در مقابل جرایم خیابانی). بنابراین علوم جنایی به اعتبار تحول رشته‌های خود، تحول می‌یابد.

۱. Multi - disciplinary approach

۱- اهمیت علوم جنایی

۱-۱- دفاع از مهم‌ترین ارزش‌های جامعه

علوم جنایی به مهم‌ترین باورهای جامعه توجه داشته و از آنها حمایت می‌کند. نقض حق حیات، حق کرامت و منزلت انسانی، نقض حق برابری، دارای عنوان جرم بوده و مجازات دارد. بین علوم جنایی و حاکمیت نوعی تعارض وجود دارد. دولت‌ها به خاطر حفظ اقتدار خود تلاش دارند از جامعه مدنی (مردم) که سلاح ندارد سوء استفاده کرده و به بهانه امنیت و حاکمیت ملی، انسانها را در بند بکشند. علوم جنایی دقیقاً در مقابل این تمایل حکومت ایستادگی می‌کند. هنگامی که سخن از کرامت انسانی (اصل ۳۷ و ۳۸ قانون اساسی) به میان می‌آید، جرم آزار و اذیت بدنی متهم، پیش‌بینی شده است. که این جرم از طریق عمال حکومتی قابل ارتکاب است. علوم جنایی قصد مهار حکومت را دارد. علوم جنائی با مسائل سیاسی رابطه پرتنش دارد. در این هر روز صدها حکم طلاق، الزام به تنظیم سند، ورشکستگی و ... صادر می‌شود ولی اگر یک نفر بی‌گناه دستگیر شود، جامعه ملتهب می‌شود. در مسائل کیفری است که قوه قضائیه با مشکل روبرو می‌شود. پرچم عدالت در هر کشور، حقوق کیفری است.

۱-۲- رشد بزهکاری

از جنبه عملی، هر یک از ما نوعی بزه‌دیدگی یا بزهکاری را تجربه کرده‌ایم. علوم جنائی طیف وسیعی از افراد را شامل می‌شود. همه مجرمین فقیر یقه آبی نیستند بلکه بسیاری از مجرمین در گروه مجرمین یقه سفید قرار می‌گیرد. در مقام مقایسه، پزشک فقط به بیماران توجه دارد. (مگر آنکه پزشکی به معنای وسیع را در نظر بگیرد که پیشگیری نیز شامل آن است)

لمبرزو، تنها اشخاص تهیدست را در معرض بزهکاری می‌دانست و از این‌رو رابطه فقر، بی‌کاری و طلاق را با بزهکاری بررسی می‌کرد اگر امروزه بخواهیم بزهکاری را تحلیل کنیم، متوجه می‌شویم که نظریه لمبرزو با بحران مواجه بوده و امروزه بزهکاری شامل گروه بسیار گسترده‌تری از افراد می‌شود.

از سوی دیگر، نرخ بزهکاری بیش از توان جامعه در حال رشد است. بودجه عظیمی در جامعه صرف جرم می‌شود. بهاء یا بودجه جرم^۱ ارکان مختلفی دارد:

۱. سود و لذاتی که بزهکاری کسب می‌کند.
۲. خسارت وارده به بزه‌دیده.
۳. هزینه‌ای که مردم - دولت برای پیشگیری تخصیص می‌دهند.
۴. هزینه‌های قضایی که جامعه متقبل می‌شوند.
۵. هزینه‌ای که اشخاص بالقوه بزه‌دیده جهت بیمه می‌پردازند.

۱. Cost of Crime

مباحثی در علوم جنایی

از اینها گذشته، هزینه و خسارات روانی جرم وجود دارد که به واقع غیرقابل تقویم است. چگونه می‌توان خسارت روانی حاصل از تجاوز به عنف را بیان کرد؟ قتل یک پدر، سبب چه مقدار خسارات روانی و تألمات روحی برای فرزندان وی می‌شود؟ از این‌رو، با توجه به هزینه بالای - مادی و معنوی - جرم می‌توان توقع داشت که علوم جنائی که هدفش بررسی عوامل این هزینه و کاستن از آن است، از اهمیت والایی برخوردار باشد.

۳-۱- موضوع آن انسان است

موضوع علوم جنائی خود به اهمیت این رشته می‌افزاید. در علوم حقوقی محض موضوع انسان نیست: در حقوق بازرگانی صحبت از مال است، در حقوق مدنی صحبت از حقوق است. اما در علوم جنائی صحبت از انسان بزهکار، انسان بزه‌دیده و جامعه جمع انسان‌ها است.

۲- رشته‌های مختلف علوم جنایی^۱

علوم جنایی شامل مجموعه رشته‌های مختلفی می‌شود که اهداف مشترکی دارند:

۱. پیشگیری از بزهکار
 ۲. سرکوبی بزهکاری
 ۳. اصلاح و درمان بزهکار (پیشگیری از تکرار جرم)
 ۴. پرداختن به حقوق بزه‌دیده و اعاده وضع او به سابق^۲
- علوم جنایی (یا علوم کیفری) دو دسته مهم دارد: علوم جنائی حقوقی و علوم جنائی تجربی

۱-۲- علوم جنایی حقوقی

این دسته شامل: رشته‌های تخصصی می‌شود که دارای مبنای هنجاری، قاعده‌ای^۳ بوده و ریشه در قانون، رویه قضایی و یا آئین‌نامه دارند. این دسته باید^۴ را مشخص می‌کنند. قانون جزا وضع می‌شود تا جرمی رخ ندهد، شارع می‌خواهد با وجود حکم سنگسار، دیگر کسی مرتکب جرم نشود. جامعه آرمانی توسط قانون جزا ترسیم می‌شود. علوم جنایی حقوقی به اقتضای مراحل مختلف برخورد با بزهکاری، مختلف هستند. حقوق جزایی (حقوق کیفری شامل سه شاخه اصلی می‌شود: حقوق جزای عمومی، حقوق جزای اختصاصی و آئین دادرسی کیفری (حقوق کیفری قضائی)).

۱. به تابلوی علوم جنایی در ضمیمه جزوه توجه کنید.

۲. Victimology

۳. Normative

۴. What Ought to be

مباحثی در علوم جنایی

در حقوق جزای عمومی (بنیادی) هنجارهای ناظر بر جرم و مسئولیت کیفری تنظیم می‌گردد. در حقوق جزای اختصاصی نرم‌های قضائی ترسیم می‌گردد. عده‌ای معتقدند که حقوق جزای اختصاصی آئینه تمدن یک کشور بوده و با مراجعه به آن می‌توان نوع تمدن را مشخص کرد. دامداری، صنعتی، تکنولوژیک، لائیک و مذهبی.

حقوق جزای شکلی، مجموعه قواعد و مقرراتی است که نحوه تعقیب مجرمین، نوع محاکمات کیفری و نحوه اجرای مجازات را مشخص می‌کند.

حقوق جزای بین‌المللی، شاخه‌ای از حقوق داخلی است که عنصری بین‌المللی در آن دخالت دارد، در این جا می‌توان به مباحث مربوط به صلاحیت، استرداد، اصلی سرزمینی بودن حقوق جزا، معاضدت قضائی بین‌المللی و اصل منع محاکمه مجدد^۱ اشاره کرد.

حقوق بین‌المللی کیفری، شاخه‌ای از حقوق بین‌الملل عمومی است. در این رشته بزه‌دیده‌ای به وسعت بشریت به چشم می‌خورد. مرتکبین و مجرمین در این رشته دولتها و یا اشخاص حقیقی هستند که به نام و در جهت حمایت از دولت فعالیت می‌کنند.

۲-۲- علوم جنایی تجربی

این دسته برخلاف علوم جنایی حقوقی به بودن‌ها می‌پردازد. علوم جنایی تجربی، علوم بودن‌های مجرمانه و واقعیت‌ها است.

رویکرد به جرم و مجرم در علوم جنایی حقوقی و علوم جنائی تجربی با یکدیگر متفاوت است. در علوم جنائی حقوقی رویکردی کاملاً غیرشخصی اتخاذ می‌شود، تعاریف عمومی بوده و کاری به یک مجرم خاص، مقام، شخصیت و جنس خاص ندارد. برعکس در علوم جنایی تجربی، بحث از آثار جرم در عمل است. علوم جنائی تجربی به شخصیت بزهکار، بزه‌دیده می‌پردازد. و از آنجا که به تعداد سارقین، شخصیت‌ها متفاوت است، دامنه دید ما تا تک تک این افراد می‌بایست خاص و فردی شود.

در علوم جنایی تجربی به این می‌پردازیم که چرا یک عده بخصوص مجرم شده‌اند. برخلاف علوم جنایی حقوقی که به بایدها^۲ می‌پردازد، علوم جنایی تجربی به هست‌ها^۳ توجه می‌کند.

در قانون مجازات سرقت محدود به حدی و تعزیری است. سرقت تعزیری نیز خود به انواع چندی تقسیم می‌شود. (مثل کیف‌زنی که از اصطلاحات پلیس راجع به انواع و شکل سرقت گرته‌برداری شده است). ولی آیا خارج از این انواع ذکر شده، آیا همه سرقت‌ها کاملاً همانند و یکسان هستند؟ سرقت از منزل گاه در روز و گاه در شب رخ می‌دهد، گاهی

۱. no bis in idem

۲. What ought to be

۳. What is

مباحثی در علوم جنایی

مسلحانه و گاهی غیرمسلحانه، سرقت می‌تواند همراه با آزار یا بدون آزار و یا گروهی و منفردانه باشد. به این حالت‌های مختلف که تأثیر مختلف دارند در علوم جنایی تجربی بدان می‌پردازیم.

۱-۲-۲- علوم جرم‌یابی

شاخه‌های مختلف علوم جنایی تجربی هر یک در فرایندی دخالت می‌کنند. علوم جرم‌یابی وظیفه تفکیک جرم از غیر جرم و مجرم از غیر مجرم را بر عهده دارند و در مقام تغذیه علمی مراجع قضایی و پلیسی هستند. علوم جرم‌یابی در سراسر فرایند کیفری بکار آمده و در واقع علوم معین آئین دادرسی کیفری محسوب می‌گردند. علوم اثباتی (جرم‌یابی) از یک سو از علوم محض استفاده می‌کنند و از سوی دیگر از علوم انسانی بهره می‌گیرند.

پزشکی قانونی شاخه‌ای از علوم اثباتی است که با استفاده از روش‌های معمول در پزشکی ابهامات قاضی را در هنگام رسیدگی می‌زداید. برای شناسایی جرم و مجرم می‌توان از علومی چون انگشت‌نگاری، سم‌شناسی و به تبع آن فیزیک و شیمی بهره برد. مثلاً جنازه‌ای کشف شده ولی در وقوع مرگ طبیعی، خودکشی و یا قتل مردد هستیم، رشته‌های مختلف علوم اثباتی در اینجا به کمک ما آمده و به ما در کشف واقع یاری می‌رسانند. گاه نیز از علوم انسانی در علوم جرم‌یابی استفاده می‌شود. به عنوان نمونه برای تعیین میزان مسئولیت کیفری اشخاص می‌توان از تست‌های روانی استفاده کرد. با کمک علم روانشناسی می‌توان این تردیدها را مرتفع ساخته و میزان هوشیاری و یا ضریب هوشی^۱ متهم را مشخص نمود. در آخر می‌بایست به این نکته نیز اشاره گردد که علوم جرم‌یابی در تمام مراحل قضائی و پیراقضائی به کار می‌آیند.

۲-۲-۲- علوم تفسیری

در مرحله‌ای دیگر، بعد از وقوع جرم، یک سلسله رشته‌های تخصصی وجود دارند که در مقام تفسیر چرایی وقوع جرم و انگیزه‌های مرتکب جرم برمی‌آیند. توضیح این نکته بی‌فایده نخواهد بود که علوم جنایی حقوق علی‌الاصول توجهی به انگیزه نمی‌شود؛ در حقوق جزا جز در مورد استثنایی واقعی به انگیزه مجرم گذاشته نمی‌شود. (یکی از موارد استفاده از این امر جرم سیاسی است. در این دسته از جرایم در کنار عنصر روانی متعارف به انگیزه مرتکب نیز بسیار توجه می‌شود). برعکس علوم جنایی حقوقی، در علوم تفسیری انگیزه در مرکز توجهات و بررسی‌های ما قرار می‌گیرد.

در علوم تفسیری سه رشته اساسی وجود دارد. جرم‌شناسی، کیفرشناسی و جامعه‌شناسی کیفری، جرم‌شناسی در حقیقت دانش جرم یا دانش ماهیت جرم است. فرایند مجرم شدن یک فرد در این دانش مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد و در اینجا جرم و مجرم از جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرند. از این رو جامعه‌شناسی جنایی را می‌توان یکی از رشته‌های تخصصی علوم تفسیری و جرم‌شناسی قلمداد نمود.

۱. IQ (Intelligent Qualification)

۳- جرم‌شناسی

۳-۱- مهجوریت جرم‌شناسی

جرم‌شناسی دانش مهجوری است، هم در دانشکده و هم در عمل، در دادگستری بهای چندانی به جرم‌شناسی داده نمی‌شود. علت این امر را می‌توان در بلند مدت بودن نتایج تلاش‌های جرم‌شناسانه است. دولت‌ها به دلیل عمر کوتاه خود بیشتر تمایل به برنامه‌های کوتاه مدتی دارند که بتوانند آنها را در بیلان کاری خود ثبت نمایند. به عنوان نمونه، در دادگستری مهمترین ملاک، آمار پرونده‌های مختومه است. حال چگونه و چه طور این پرونده‌ها مختومه شده زیاد اهمیتی ندارد. مردم نیز به این طرز فکر کمک می‌کنند. وقتی بزه‌دیده یا مالباخته، مجرم را در زندان می‌بیند، احساس تشفی و خرسندی می‌کند. اما اگر قرار باشد از دانش جرم‌شناسی در این رابطه بهره گرفته شود، نخست می‌بایست دانش قضایی را بالا برد و سپس نیز سرمایه‌گذاریهای بزرگ بلند مدت یا میان مدت انجام داد. روشن است که دولت‌ها به چنین سرمایه‌گذاریهایی خوشبین نخواهند بود.

۳-۲- تأثیر جرم‌شناسی بر حقوق کیفری کلاسیک

علیرغم این مشکلات، پس از مقایسه حقوق جزای کلاسیک با حقوق جزای مدرن، به این نکته پی‌می‌بریم که بسیاری از تأسیسات حقوق جزای امروزی، با رویکرد حقوق جزای سنتی بسیار فاصله دارد. در دویست سال پیش، اصلی‌ترین دغدغه حقوق جزا جرم و به تبع آن مجرم بوده است. حال آنکه امروزه محیط پیرامون بزه‌کار و حتی بزه‌دیده نیز در معادلات حقوق جزا نقش دارند. امروزه گاه سخن از بزه‌دیده‌شناسی و یا حتی حقوق کیفری بزه‌دیده مدار به میان می‌آید.

حقوق جزای کلاسیک به صورت متکلم وحده عمل می‌کرد. امروزه و در پرتو مطالعات بزه‌دیده‌شناسی شاهد توافقی شدن و قراردادی شدن حقوق جزا هستیم. تأسیساتی در حقوق جزای مدرن ایجاد شده است که قاضی در آنها نمی‌تواند رأساً تصمیم‌گیری کند و تصمیم‌گیری در این خصوص منوط به جلب رضایت متهم است.

از جمله نمونه‌های این امر کیفر مجازات خدمات عام المنفعه است. نمونه دیگر عدالت توافقی – گفتگوئی و یا دو سویه است که مظهر عمده آن معامله اتهام^۱ یا معامله مجرمیت است. در این نهاد، تحت شرایط خاصی، هنگامی که متهم به خاطر چند جرم دستگیر شده و دلایل کافی برای اثبات همه آنها وجود ندارد، دادستان برای بالا بردن کارایی نهاد دادستانی و صرفه‌جویی در وقت و در زمان با متهم توافق می‌کند که وی به چند یا یک اتهام اقرار نموده و در عوض دادستان از برخی از اتهامات او صرف نظر می‌کند.

۱. Plea bargaining

۳-۳- مشخصات جرم‌شناسی

جرم‌شناسی از آنجا که در زمره مهم‌ترین رشته‌های علوم جنایی است و همچنین از آن‌رو که موضوع بحث این ترم است توجه ویژه‌ای را می‌طلبد. در اینجا مشخصات جرم‌شناسی را از دو دیدگاه بررسی خواهیم نمود:

الف) جرم‌شناسی به عنوان رشته‌ای از علوم جنایی

ب) جرم‌شناسی به عنوان علوم مرکب

۳-۳-۱- مشخصات جرم‌شناسی به عنوان رشته‌ای از علوم جنایی

از جهت علوم جنایی، جرم‌شناسی چهار مشخصه دارد که از سایر رشته‌های علوم جنایی از جمله حقوق جزا جدا می‌شود:

۱. جرم‌شناسی تنها رشته‌ای است که منحصرأ جرم را بررسی می‌کند.

۲. جرم‌شناسی روش خاص خود را دارد. روش اتخاذی در جرم‌شناسی روشی استقرائی است. اما در حقوق جزا روش قیاس به کار گرفته می‌شود. در حقوق جزا جرم آنگونه که قانونگذار بیان کرده شرح داده می‌شود و بیان قانونگذار نیز طبعاً غیر موردی است. به عنوان نمونه در حقوق جزا یک تعریف کلی از کلاهبرداری ارائه می‌شود و تعیین مصداق بر عهده قاضی گذاشته می‌شود. موضوع حقوق جزا انسان است. لذا به خاطر اهمیت انسان همه چیز در حقوق جزا قانون مدار است و اختیارات قاضی کیفری محدود شده است تا جلوی سوء استفاده احتمالی گرفته شود.

۳. در جرم‌شناسی با انتقاد از نهادهای حقوق جزا، به دنبال تحول هستیم. جرم‌شناس با نقد تأسیسات حقوقی در مقام صیقل زدن امور و نزدیک شدن به واقعیت است. نقد تأسیسات حقوق جزا سبب دگرگونی حقوق جزا شده است. به عنوان نمونه فردی کردن مجازات یکی از یافته‌های جرم‌شناسی در حقوق جزا است.

۴. در جرم‌شناسی ما در جهت اصلاح مجرمین و پیشگیری از جرم گام برمی‌داریم. درست است که حقوق جزا در پرتو آورده‌های جرم‌شناسی جهت اصلاح و درمان یافته است ولی هنوز هم اصلی‌ترین دغدغه حقوق جزا سزادهی و مجازات بزهکاران است. البته جرم‌شناسی برخلاف باور معمول در جهت منفی حقوق جزا نیست، بلکه انتقاد کرده و راه‌حل ارائه می‌کند. جرم‌شناسی درصدد است تا حقوق جزا را از برج عاج پایین کشیده و با واقعیات آشنا کند.

۳-۳-۲- خصوصیات جرم‌شناسی به لحاظ علوم مرکب

علوم مرکب، علومی هستند که از برآیند آورده‌های رشته‌های مختلف علوم انسانی به وجود آمده و ضمن ترکیبی بودن این رشته‌ها، استقلال خود را حفظ می‌کنند. جرم‌شناسی به عنوان یک علم مرکب خصوصیات خاص خود را دارد.

۱. جرم‌شناسی از ملاقات موضوعات رشته‌های مختلف به وجود آمده است. جرم‌شناسی موضوعات خود را از حقوق جزا می‌گیرد، اما روش خود را از علوم دیگر، چون جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و ژنتیک اتخاذ می‌نماید. هر یک از این علوم خاستگاه اصلی خود را از دست داده و تبدیل به بخشی از رشته‌های خاص و تخصصی جرم‌شناسی شده‌اند. همانند: آمار جنایی، روان پزشکی جنایی و جامعه‌شناسی جنایی.

مباحثی در علوم جنایی

۲. جرم‌شناسی بین عام و خاص در حرکت است، یعنی موضوع مطالعه و نظریات را با توجه به مطالعات بالینی بدست آورده و سپس با ترکیب این نتایج راهکار عمومی تجویز می‌گردد. با اعمال این راهکار بازخورد آنها در مورد بزهکاران بررسی شده و باری دیگر در جهت اصلاح این راهکارها گام برداشته می‌شود. در پزشکی نیز روش کار بر همین منوال است. متخصص پزشکی ابتدا بیماران خاص خود را با روش‌های مختلف مطالعه کرده و پس از بررسی نتایج با یکدیگر، یک ویژگی را به عنوان عامل بیماری در نظر می‌گیرد. سپس یک دارو را برای همه کسانی که این بیماری را داشته‌اند تجویز می‌کند و پس از بررسی اثر دارو، دوباره آن را تعدیل می‌کند.^۱

۱. در آئین‌نامه سازمان زندانها که دقیقاً براساس قواعد حداقل سازمان ملل متحد راجع به اصلاح زندانیان (۱۹۵۵) تصویب شده است. این امر قابل مشاهده است. برخی از مجرمین هیچگاه شناسایی و دستگیر نمی‌شوند. این عده رقم سیاه بزهکاری را تشکیل می‌دهند. تحقیقات در غرب نشان می‌دهد که از هر ده مجرم تنها یک مجرم دستگیر می‌شود. در این میان مجرمینی که شناسایی و دستگیری می‌شوند، بنا به آئین‌نامه سازمان زندانها می‌بایست مشمول اقدامات درمانی و اصلاح قرار گیرند. بنا به ماده ۲۳ آئین‌نامه زندان محلی است که محکومین برای اصلاح و تربیت و تحمیل کیفر به آنجا معرفی می‌شوند. در ماده ۴۲ تشکیل کمیسیون تشخیص پیش‌بینی شده است. بنا به ماده ۶۱ آئین‌نامه می‌بایست شورای طبقه‌بندی زندانیان تشکیل گردد. در مرکز پذیرش و تشخیص زندان پرونده شخصیت نیز برای محکومین تشکیل می‌شود. از این‌رو می‌توان گفت که ابتدا تشخیص صورت می‌گیرد و سپس با کمک آن در کمیسیون طبقه‌بندی، حبس فردی می‌شود. بنا به بند ک ماده ۲۰ آئین‌نامه، یکی از وظایف سازمان زندانها «تهیه آمار و طلاعات مورد نیاز جهت شناخت روش‌های پیشگیری از وقوع جرایم و بررسی علل و انگیزه‌های ارتکاب آن و ارائه به رؤسای قوای سه گانه» است. این راهکارها در بیرون زندان به صورت نظریه ارائه می‌گردند که با توجه به آمار سیاه بزهکاری زیاد قطعی نیستند.

علت ارتکاب دوباره جرم چیست؟ نمی‌توان در قانون جزا به دنبال این امر گشت. علت تکرار جرم را می‌بایست در پرونده شخصیت جستجو کرد. اکثر مجرمین، مجرمین اتفاقی هستند. کنترل بزهکاری از دو طریق پیشگیری کیفری (سرکوب و مجازات) و پیشگیری غیرکیفری (اخلاقیات و تربیت) امکان‌پذیر است. این دو نوع پیشگیری با یکدیگر توأم است. پیشگیری اصولاً دو نوع وسایل و ابزار دارد:

الف) وسایل اقناع آور: خانواده، مدرسه، دانشگاه، سربازی.

ب) وسایل اجباری: مجازات، بستری شدن در مراکز درمانی.

نهادهای اقناع‌آور در جهت جامعه‌پذیر کردن فرد هستند و چنانچه آنها موفق شوند، شخص مجهز به اخلاقیات درونی، پلیس باطن و مجازات‌های اخلاقی درون شده که سبب می‌شوند که در مقابل وسوسه ارتکاب جرم، امکان کنترل خود را داشته باشند. چنانچه فرد به خاطر سوء تربیت مجهز به موانع اخلاقی نباشد، به محض روبرو شدن با وضعیت جرم‌زا مرتکب جرم می‌شود. در جامعه ای که افراد موانع داخلی را از دست داده‌اند، پلیس و مجازات نمی‌تواند کارایی چندانی داشته باشد. از آنجا که به تعداد افراد پلیس نداریم و حوصله دستگاه قضایی محدود است، طبیعی خواهد بود که دچار بحران بزهکاری شده باشیم.

مباحثی در علوم جنایی

۳. در جرم‌شناسی در کنار مفاهیم و دیدگاههای علمی، مفاهیم ارزشی هم وجود دارد. به عنوان مثال، در پزشکی مفهوم سلامتی و بیماری وجود دارد که مفهوم آنها کاملاً نسبی است. در جرم‌شناسی مفاهیم نسبی‌اند. از نظر قانونگذار شدیدترین مجازات اعدام و حبس ابد است. ولی آیا محکومین نیز همین درک را دارند؟ عده‌ای رفتن به دادگستری را بدترین مجازات می‌دانند و برای برخی شلاق هم تأثیری ندارد.

۴. در این علوم، در کنار مفاهیم و ارزش‌های علمی، ارزش‌های اخلاقی علمی، اخلاقیات حرفه‌ای نیز حاکم است. در جرم‌شناسی هدف وسیله را توجیه نمی‌کند. سوگند بقراط برای پزشکان در نظر گرفته شده است که ایشان اخلاق را در کارکرد خود حفظ کنند. یک پزشک حق ندارد هر آزمایشی را انجام دهد. یک جرم‌شناس (به عنوان حرفه) سوگند می‌خورد که خلاف نظر بزهکار اقدام نکرده و او را تبدیل به موش آزمایشی نکند. به عنوان نمونه می‌توان پرخاشگری بزهکاری مکرر جنسی را با انجام عمل جراحی لوبوتومی کاهش داد و جامعه را از حالت خطرناک آنها رها نمود. اخلاقیات جرم‌شناسی اجازه این کار را به ما نمی‌دهد. با شست و شوی مغزی، انسان دیگری به وجود می‌آید که این برخلاف اخلاق حرفه‌ای است.

۵. علوم مرکب همزمان جنبه تئوریک و عملی دارد. از یک سو جرم‌شناس نظری داریم و از سوی دیگر جرم‌شناس کاربردی و بالینی وجود دارد. یکی از شاخه‌های جرم‌شناسی کاربردی، پیشگیری از بزهکاری است که موضوع خاص کلاس ما را تشکیل می‌دهد. در جرم‌شناسی مباحث در باب پیشگیری ارائه شده است که از این نیمسال به آن خواهیم پرداخت.

بخش دوم: پیشگیری

مقدمه

در کشورهای دنیا، از سه دهه پیش پیشگیری در سطوح بالا مورد توجه قرار گرفته است. به عنوان نمونه، در فرانسه سازمان ملی پیشگیری در جرم متولی خاص پیشگیری از جرم است. در این چارچوب در کشورهای عربی، شهرداری‌ها با عقد قراردادهای با بخش خصوصی، آن را تبدیل به یک فعالیت اقتصادی تبدیل می‌کند. مشاغلی جهت پیشگیری در غرب بوجود آمده است که در جهت پیشگیری از بزهکاری اطفال استفاده می‌شود. گاه در مرکز پلیس ملی، بجای مأمور پلیس از متخصصین پیشگیری استفاده می‌شود. در کانادا و در سال ۲۰۰۰ در ایالت کبک ۶ میلیون دلار برای به اجرای گذاشتن پروژه‌های پیشگیری تخصیص داده شده است. همه آنها به منظور تأمین امنیت جامعه بوده است. این پیشگیریها برنامه‌های بلند مدت بود که رویت‌پذیری آن کم است. پیشگیری بسته به نوعش در مکان‌های مختلف اجرا می‌شود. خانه، مدرسه، پلیس، موسسات فرهنگی و با مشارکت جامعه مدنی. بحث پیشگیری برخلاف بحث سرکوبی تنها در حیطه صلاحیت حاکمیت باقی نمی‌ماند، پیشگیری قابل تفویض به بخش خصوصی نیز هست.

۱. اهمیت بحث پیشگیری

بحث پیرامون پیشگیری به چند دلیل از اهمیت برخوردار است:

۱-۱- دلیل حقوقی

پیشگیری از جرم یکی از بندهای مهم اصل ۱۵۶ قانون اساسی است. به موجب بند ۵ اصل ۱۵۶ قوه قضائیه مسئول پیشگیری از جرم از یک سو و اصلاح مجرمین از سوی دیگر تأکید می‌کند. (مقررات فرائقینینی)

۱-۲- معطل بودن بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی

بعد از گذشت ۲۳ سال حکومت جمهوری اسلامی بند ۵ از جمله اصول مسکوت و معطل است. لذا سؤالی که مطرح می‌شود این است که چرا قوه قضائیه که در محکوم کردن بااقتدار عمل می‌کند، در بحث پیشگیری قصور ورزیده است. از سوی دیگر به موجب اصل ۱۵۷ رئیس قوه قضائیه موظف تهیه لوایح قضائی متناسب است. رئیس قوه با توجه به روش کار می‌بایست پیش‌نویس را مطرح می‌ساخته است.^۱

۱-۳- بالا بودن نرخ بزهکاری

علیرغم اجرای شدید مجازات‌ها در سطح دادگاه‌ها، نرخ بزهکاری نسبتاً بالا است. میزان ناامنی بخصوص در ۲ و ۳ سال اخیر بسیار بالا رفته است. اگر به عنوان بزه‌دیده جرم را تجربه نکرده باشیم، قطعاً شاهد بزه‌دیدگی در نزدیکان خود بوده‌ایم. حال که سرکوبی کیفری نتوانسته جرم را تا حد قابل تحمل در بیاورد، بدین معنی است که نظام کیفری شکست خورده و پیشگیری می‌بایست توسط نهادهای دیگری دنبال گردد.

۱-۴- کمبود فضای زندانها

به گفته مسئولین سازمان زندانها، مساحت و فضای زندان‌های ایران گنجایش نگهداری از ۷۰ الی ۸۰ هزار نفر زندانی را دارد. حال آنکه هم اکنون اندکی بیش از دو برابر این گنجایش در زندانها به سر می‌برند. بحران جمعیت کیفری، یکی از مسائل حاد و در عین حال مخفی جامعه است. پاره‌ای از بیمارها و خرده فرهنگ‌های مجرمانه (چون اعتیاد و ایدز) از زندان ناشی می‌شود. این امور بیانگر تورم جمعیت کیفری در کشور ما است. از این رو، برای کاهش هزینه‌های مادی و معنوی جرم می‌بایست قبل از وقوع جرم، جرم را ناکام بگذاریم.

۱. البته خوشبختانه هم‌اکنون (خرداد ۸۲) پیش‌نویس قانون تأسیس شورای عالی پیشگیری از جرم در شورای عالی توسعه در دست تهیه است. این شورا بنا به پیشنهاد به ریاست رئیس قوه قضائیه بوده و اعضای دست‌اندرکار پیشگیری از جرم از دستگاههای اجرایی و قضایی و تقنینی در آن عضو هستند. این شورا علاوه بر سطح ملی در سطوح استانی و شهرستانی به ریاست استاندار و فرماندار نیز فعالیت خواهد نمود. این پیش‌نویس در حال حاضر در مرحله کارشناسی بسر می‌برد.

۱-۵- قهرآمیز بودن طبع دادگاههای کیفری

سرکوبگری شأن حقوق کیفری است و طبعاً این امر بسیار پرهزینه است. هر کدام از اعضاء ماشین کیفری هزینه‌ای بر جامعه تحمیل می‌کند. نیروهای پیرا قضائی که در اطراف دادگستری فعالیت می‌کنند (چون وکلا و کارشناسان) همه و همه هزینه داشته و مؤدیان مالیاتی موظف به پرداخت آن هستند. بنابراین می‌توان گفت که دستگاه کیفری بودجه زیادی را به خود جذب می‌کند ولی چیزی که اهمیت دارد آن است که بازده و تولید این دستگاه با هزینه آن متناسب نیست. این کار بدان سان می‌ماند که سرمایه‌گذاری عظیمی بر روی عده‌ای از بیماران صورت بگیرد ولی در آخر تنها ۱۰٪ ایشان نجات بیابند. آری، مجرمین مجازات و مکافات شده‌اند. ولی آیا آثار اصلاحی نیز در ایشان مشاهده شده است. آیا مجازات توانسته از میزان ارتکاب جرم و یا به صورت خاص‌تر از میزان تکرار جرم بکاهد؟ این گونه مجازات‌ها تنها منجر به کاهش تعداد مجرمین و تنبیه و عبرت‌آموزی ایشان نشده است که اسباب تجری ایشان را نیز فراهم آورده است. عدالت کیفری می‌بایست دو هدف را تعقیب نماید:

الف (مکافات و سزادهی

ب) اصلاح و درمان

نتیجه اصلاح و درمان، بازدارندگی و جلوگیری از تکرار جرم است. اگر این هدف دوم محقق نگردد، فرآیند کیفری عملاً کارایی خود را از دست می‌دهد و این عده همچنان در این فرآیند باقی خواهند ماند.

۱-۶- عدم استقبال از بحث پیشگیری در محافل دانشگاهی

از این رو منابع حقوقی در این زمینه بسیار فقیر است و جای آن دارد که در حوصله یک نیمسال به صورت مختصر به بحث پیرامون پیشگیری از ارتکاب جرم بپردازیم.

۲. تعریف پیشگیری

از پیشگیری تعریف‌های چندی ارائه شده است که در بادی امر می‌توان آنها را در دو دسته معانی عام و معانی خاص پیشگیری طبقه‌بندی نمود.

۱-۲- تعریف عام

این معنی از پیشگیری در ذهن مردم عوام وجود دارد. اگر از مردم عادی سؤال شود خواهند گفت: که کمک به فقرا، مسجد رفتن و ورزش پیشگیری است. در معنای عام مسکن، اشتغال و فرهنگسرا در زمره عوامل پیشگیری از جرم شمرده می‌شوند. پیشگیری به لحاظ لغوی به معنای جلوه تحقق چیزی را گرفتن است. و از این رو پیشگیری از بزهکاری به معنای جلوگیری از وقوع بزه با اتخاذ تدابیر لازم. در این جا چون هدف پیشگیری از جرم است، استفاده از هر وسیله - ای مجاز می‌باشد و رؤیت پلیس نیز قابل قبول خواهد بود. شرمن همین تعریف را پذیرفته است. به عقیده وی «هر رویدادی که اعمال شود و نتیجه آن نشان بدهد که از نرخ بزهکاری کاسته شده آن رویه را می‌توان پیشگیرانه دانست».

مباحثی در علوم جنایی

در این تعریف شرمن به نتیجه توجه دارد. هر روش صرف نظر از محتوا (کیفری و غیرکیفری) می‌تواند پیشگیرانه تلقی گردد. از نظر جرم‌شناسانه این تعریف عام دو ایراد دارد:

الف) در عرف جرم‌شناسی، مقوله پیشگیری و سرکوبی، دو مقوله منفک ولی با اهداف مشترک هستند. گرچه هدف هر دو در نهایت پیشگیری از وقوع جرم به طور کلی است ولی این دو خصایصی دارند که آنها را از هم جدا می‌کند. به عنوان نمونه پیشگیری هم توسط دولت و هم جامعه مدنی قابل اعمال است ولی سرکوبی منحصرأ در دست دولت قرار دارد و قابل واگذاری به بخش خصوصی نیست.

ب) برخی از مجازاتها به هیچ وجه هدف پیشگیری ندارند. به عنوان نمونه، جریمه روزانه چه جنبه پیشگیرانه‌ای ممکن است داشته باشد؟ در جریمه روزانه چیزی جز اجرای مجازات مدنظر ما نیست.

۲-۲- تعریف خاص

پیشگیری تعاریف خاصی نیز دارد:

الف) در تعریف بعدی از آقای گسن، پیشگیری مجموعه اقدام‌هایی است که به جز اقدامات کیفری، که هدف غایی آن منحصرأ یا به صورت جزئی محدود کردن دامنه ارتکاب جرم، غیر ممکن کردن، مشکل کردن، کم کردن احتمال وقوع جرم باشد. از این رو گسن پیشگیری را خارج از نظام کیفری متصور می‌شود.

ب) در سال ۱۹۹۸، یک مؤلف کانادایی تعریف جدیدی از پیشگیری ارائه کرده است. بنا به تعریف وی پیشگیری می‌بایست سه معیار داشته باشد:

۱. هدف اصلی آن باید تأثیرگذاری و تحت الشعاع قرار دان یکی از عوامل ارتکاب جرم باشد، هدف می‌بایست تأثیرگذاری بر یکی از عوامل فرآیند کیفری باشد.

۲. می‌بایست بعد جمعی داشته باشد. (به عنوان نمونه پیشگیری در فلان محله و ...)

۳. اقدام پیشگیرانه می‌بایست غیرقهرآمیز و غیرکیفری باشد.

ج) بنا به تعریف آقای کوسن در سال ۲۰۰۲، پیشگیری مجموعه اقدامها و تدابیر غیر قهرآمیز است که با هدف خاص مهار بزهکاری، کاهش احتمال جرم، کاهش وخامت جرم، پیرامون علل جرایم اتخاذ می‌شود. در این تعریف اقدام پیشگیرانه اقدام غیرقهرآمیزی است که بر عوامل جرم‌زا اعمال می‌گردد. پیشگیری مستلزم آن است که ابتدا علت شناسی اولیه از جرم صورت بگیرد.

۳. عناصر پیشگیری

با توجه به تعریف فوق، پیشگیری چهار عنصر خواهد داشت.

۳-۱- غیرقهرآمیز بودن تدابیر پیشگیرانه

برای اعمال این اقدامات رضایت ذی‌نفع الزامی است. برخلاف ضمانت اجرای کیفری که یکسویه اعمال می‌گردد و مجرم در وجهات آن دخالتی نمی‌تواند بکند، در بحث با پیشگیری رضایت افراد حتماً باید جلب شود. اقدامات قهرآمیز، اصلاح و درمان معمول در حقوق جزا، جزو پیشگیری محسوب نمی‌گردد.

از این رو انجام رژیم‌های حبس بر اساس پرونده شخصیت و برنامه‌های اصلاحی و درمانی در داخل زندان اقدام پیشگیرانه محسوب نمی‌گردد، چرا که رکن اول پیشگیری که غیرسزاده و غیرقهرآمیز بودن اقدامات است، در آن وجود ندارد.

۳-۲- اختصاصی بودن اقدامات پیشگیرانه

این اقدامات باید به طور ویژه و اختصاصی مربوط به پیشگیری باشد، نه اینکه از آثار جنبی آن پیشگیری باشد. در دعوت مردم به نماز هدف اصلی پیشگیری نیست، بلکه یکی از پیامدهای آن می‌تواند پیشگیری باشد. در برنامه‌های پیشگیرانه مبتکران و طرح‌ریزان، باید قصد پیشگیری را داشته باشند نه اینکه به صورت جنبی آن آثار از برنامه مورد نظر حاصل شود. اقدامات پیشگیرانه مستلزم اقداماتی است که ردیف و بودجه خاص خود را دارند. آموزش و پرورش در جهت پیشگیری مؤثر است ولی پیشگیری مستقیم محسوب نمی‌گردد.

۳-۳- کاستن آثار جرم

اگر اقدامات پیشگیرانه نتواند جرم را محو بکند، می‌بایست از شدت آثار و زیانهای مالی و روحی جرم بکاهد. در این رکن پیشگیری اقداماتی می‌شود که گذار اندیشه مجرمانه بر جرم را عقیم و متوقف کند. در این رکن، اقدامات ممکن است که کنشی (پیشین) و یا واکنشی (پسین) باشد. پیشگیری ممکن است نسبت به اقداماتی باشد که افراد را در موقعیت جرم قرار می‌دهد. جرم‌انگاری حمل اسلحه پیشگیری از وقوع ضرب و جرح است. هدف آن است که این اسلحه تبدیل به آلت جرم نشود. جرم‌انگاری با این هدف اصطلاحاً مانع یا بازدارنده خوانده می‌شود. داشتن اسلحه فی حد ذاته عملی قبیح نیست، ولی کاربرد آن در موارد خاص سبب می‌شود که شخص در حالت خطرناک قرار گیرد. ولگردی و تکدی فی حد ذاته قبیح نیست، ولی آن حالت وی را مستعد جرم قرار می‌دهد. بنابراین با جرم‌انگاری این امور از رشد جرائم کاسته می‌شود. جرم‌انگاری نزاع، از ضرب و جرح پیشگیری نمی‌کند، بلکه مانع نزاع منجر به قتل می‌شود (دخالت در حالت- گذار).

۳-۴- در نظر گرفتن عوامل خطر و محیط اجتماعی

اقدامات غیر قهرآمیز زمانی پیشگیرانه هستند که بر علل شناسایی شده اعمال شود. دو دسته از علل می‌تواند مدنظر باشد:

مباحثی در علوم جنایی

الف) عوامل، فاکتورها یا عللی که افراد را به طور کلی و برخی از اشخاص را به طور خاص مستعد خطر می‌کند. که اصطلاحاً عوامل خطر^۱ نامیده می‌شوند. این دسته از عوامل ناظر بر شخص هستند. عوامل شکست تحصیلی، غیبت تحصیلی، فرار از مدرسه، رفت و آمد با محیط نامطلوب، (مخصوصاً در سنی که نوجوان در فرآیند جامعه‌پذیری قرار دارد) از جمله این عوامل هستند.

ب) عواملی که مربوط به وضعیت، موقعیت و محیط قرار دارد و عمل می‌کند. یک فرد در محیطی به نام محیط پیرامون (اجتماعی) زندگی می‌کند. بدون این محیط انسان معنایی ندارد. محیط انسانی را انسانها به وجود می‌آورند ولی با گذر زمان انسان تبدیل به محصولی از محیط خود می‌شود. انسان شهری با انسان روستایی متفاوت است. آمال و خواسته‌های انسان صنعتی با آروزهای انسان غیرصنعتی یکسان نخواهد بود.

بنا به رکن چهارم، تدابیر پیشگیرانه یا می‌بایست بر محیط و موقعیت تأثیر بگذارند و یا اینکه بر شخصیت فرد تأکید داشته باشند.^۲

۴. انواع پیشگیری

اقدامات پیشگیرانه غیر قهرآمیز که به طور خاص ناظر بر پیشگیری است. یا بر خود فرد اعمال می‌شود یا بر وضعیت. زیرا فرض بر آن است که تعامل میان عوامل شخصی و وضعی شخص را در معرض ارتکاب جرم قرار داده و ما درصدد خنثی کردن آن هستیم.

۱. Risk factors

۲. در مقررات مدنی و حقوقی اصل بر آزادی اراده است. ولی امروزه در قراردادهای الحاقی آزادی اراده وجود ندارد. در مقابل، در حقوق قهرآمیز (Coercive) (مجازات) آزادی اراده اصولاً راهی ندارد:

الف) مجرم در الحاق به آنها تأثیری ندارد و یک سویه است (گرچه امروزه این امر با مجازاتهای دو سویه چون مجازات خدمات عام المنفعه تعدیل شده است). از این رو بحث پیشگیری در این دسته نمی‌تواند قرار گیرد. زیرا در پیشگیری مجرم مورد نظر باید رضایت داشته باشد.

ادامه پاورقی در صفحه بعد

ادامه پاورقی صفحه قبل

ب) مجازات سوء پیشینه به دنبال دارد: سوء پیشینه قضایی و سوء پیشینه اجتماعی یا کمانه‌ای (سوء پیشینه کمانه‌ای قضاوت بد اجتماع در مورد فرد است از این رو در فرانسه لفظ «متهم» تبدیل به «شخص تحت بررسی» شده است، تا از اصل براءت حمایت شده و از ضمانت اجراهای کمانه‌های جلوگیری شود. البته امکان دارد که با گذشت زمان این لغت جدید نیز بار منفی به خود بگیرد ولی در آن زمان نیز دوباره می‌توان واژه جدیدی را جایگزین آن نمود.

مباحثی در علوم جنایی

تحقیقات جرم‌شناسی در کانادا که از جمله کشورهای مهم در علم جرم‌شناسی است نشان داده است که رفتارهای تهاجمی انسان در سن دو سالگی به اوج می‌رسد. کودک دو ساله با مشت و لگد پرخاشگری نارضایتی خود را نشان می‌دهد. از این سن به بعد این واکنش تهاجمی اندک اندک کاهش یافته و در واقع این مهم از طریق تربیت و پرورش خانه و مدرسه محقق می‌شود. اما اقلیتی از کودکان به رفتارهای پرخاشگرانه ادامه داده و در دوران نوجوانی کماکان از طریق این رفتارها متعرض اشخاص می‌شوند و اقداماتی را مرتکب می‌شوند که وصف مجرمانه دارد. ادامه بزهکاری در سنین بعد بعضاً در همین فرآیند توجیه می‌شد. بعضی از رفتارها مستقیماً با موقعیت‌ها و وضعیت‌های مجرمانه در ارتباط هستند. به عنوان نمونه جوانی وارد فروشگاه زنجیره‌ای شده است که در آن نظارت سنتی وجود دارد، این موقعیت (عدم وجود ناظر و فروشنده مستقیم) سبب می‌شود که در برابر وسوسه تملک (ساعت و آدامس) تسلیم شود. البته یک نوجوان دیگر به لحاظ آنکه از طریق خانواده، مدرسه، دوستان و ... مجهز به علل خود کنترل شده در آستانه ارتکاب جرم متوقف شده و با کنترل کردن خود از تعریض به مال دیگری خودداری می‌ورزد. از این رو اهمیت شرایط وضعی و شخصی به همراه یکدیگر روشن می‌شود. اقدام مجرمانه تا اندازه‌ای به خاطر وجود نظارت‌های محیطی یا فقدان آنها می‌تواند اتفاق بیفتد. اما ارتکاب جرم ناظر به آینده است و نتایج جرم را می‌بایست در آینده جستجو کرد. (گرچه علت جرم ممکن است در گذشته باشد).

علت سرقت را از یک سو باید در اوضاع و احوالی جستجو کرد که نتیجه مطلوبتری را برای فرد ایجاد می‌کند. علت سرقت از سوی دیگر ناشی از عدم خود کنترلی و فقدان جامعه‌پذیری، مردم آمیزی است که سبب می‌شود فرد خود محور گشته و بدون توجه به موانع مرتکب جرم شود. با این توضیحات دو نوع پیشگیری مطرح می‌شود:

۴-۱- پیشگیری وضعیت مدار^۱

در این نوع پیشگیری به دنبال اثرگذاری بر موقعیت‌ها و وضعیت‌هایی هستیم که بروز رفتار تهاجمی یا تملک آمیز را فراهم می‌کند. رفتارهای مجرمانه از دو حالت خارج نیست، خشونت‌آمیز و یا نیرنگ آمیز، رفتارهای خشونت‌آمیز حاکی از سوء استفاده از زور و نیروی شخص است. این سوء استفاده کننده، ضارب، جراح و یا قاتل خواهد بود. رفتارهای نیرنگ-آمیز به همراه تقلب است (همانند کلاهبرداری). در پیشگیری وضعیت مدار می‌بایست بر موقعیت‌هایی که امکان ارتکاب رفتارهای خشونت‌آمیز یا نیرنگ آمیز را بوجود می‌آورند تأثیر گذاشت.

۴-۲- پیشگیری فرد مدار^۲

پیشگیری از طریق اعمال و اقداماتی است که بر خود فرد تأثیر می‌گذارد و بدین ترتیب خلاءهای فردی را پر کند. این خلاءها روی هم رفته در بخش اندکی از افراد در دوران طفولیتی بوجود می‌آید. در این رویکرد اقدام بر فرد به ندرت مستلزم برخورد با والدین است. به عنوان نمونه ممکن است پدر و مادر کودک معتاد باشند و یا از هم جدا شوند. در

۱. Situation - based crime prevention

۲. Individual - based prevention

مباحثی در علوم جنایی

پیشگیری فرد مدار علاوه بر خود فرد به خانواده، مدرسه، محیط دوستان و ... نیز می‌بایست توجه شود. پیشگیری نوع دوم نیز خود شامل بر پیشگیری رشد مدار^۱ و پیشگیری اجتماعی^۲ است.

پیشگیری رشد مدار. پیشگیری از بزهکاری از طریق اتخاذ اقدامات مختلف در طول رشد فرد است. ویژگی این نوع پیشگیری آن است که علاوه بر خود فرد، شامل اشخاص و محیط‌هایی می‌شود که وی را مجهز به وسایل مقاومت در مقابل جرم نکرده‌اند.

پیشگیری اجتماعی یعنی مداخله در محیط اجتماعی عمومی و شخصی فرد، محیط اجتماعی عمومی مانند محیط-های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی که نسبت به همه مشترک است و محیط اجتماعی شخصی که خاص خود فرد است همانند محله، خانواده و^۳

۴-۲-۱- هدف پیشگیری فردمدار

در پیشگیری اجتماعی و زودرس هدف آن است که دو بعد تقویت گردد:

الف) تقویت ساز و کارهای خود کنترلی، از طریق اهرم‌های خانوادگی (تنبیه و تشویق)، بدین گونه نوجوان به قبح و زشتی عمل خود پی برده و این امر برای او درونی می‌شود.

ب) آموختن مهارت‌های اجتماعی به طفل و نوجوان، یعنی رفتارهای اجتماعی، تعامل با دیگران. طرز رفتار در محیط خارج از خانه به طفل آموزش داده می‌شود، به طوری که نوجوان به صورت خودکفا بتواند به صورت یک عضو صاحب حقوق و تکالیف ظاهر شود. این آموزش می‌تواند شامل آموزگاران و والدین نیز بشود. زیرا وقتی آموزگاران و والدین قصور کرده‌اند، بدین معنی است که آنها نیز خود تکالیف خود را به خوبی نیاموخته‌اند. در انگلستان اگر کودک تا یک سن بخصوص مرتکب بزهکاری گردد، والدین وی محکوم به طی کردن دوره‌های آموزش وظایف مادری، پدری می‌شوند. این دوره‌ها به مدت ۴ ماه و هفته دو روز ادامه دارد. حتی گاهی در صورت بزهکاری کودک، کمک مالی به والدین کم‌درآمد قطع می‌شود.

۴-۲-۲- شباهت پیشگیری رشد مدار و پیشگیری اجتماعی

در حقیقت پیشگیری رشد مدار نوعی پیشگیری اجتماعی است که ناظر به قشر خاصی است. اطفال موضوع پیشگیری رشد مدار می‌باشند، حال آنکه در پیشگیری اجتماعی تمام افراد مدنظر قرار می‌گیرند. دو دلیل نزدیکی بین پیشگیری اجتماعی و پیشگیری رشد مدار را توجیه می‌کند.

الف) هدف پیشگیری رشد مدار آن است که شخص جامعه‌پذیر شده و توانایی زیستن در جامعه را کسب کند.

۱. Developmental (Early) prevention of crime

۲. Social prevention of crime

۳- ر.ک. به: علی حسین، نجفی ابرندآبادی، جزوه مباحثی در علوم جنایی: پیشگیری، ص ۲۰ (تقریرات استاد در درس جرم-

شناسی دانشگاه تربیت مدرس، نیم سال نخست سال تحصیلی ۷۹-۸۰، تهیه و تنظیم: محمد علی بابایی)

ب) پیشگیری رشد مدار، علاوه بر سوژه، ناظر به محیط اجتماعی شخصی خود فرد هم می‌شود.^۱ در پیشگیری زودرس با توسل با ساز و کارهای مختلف به دنبال اجتماعی کردن کودک هستیم. در پیشگیری اجتماعی نیز ما به دنبال متوقف کردن و عقیم کردن و ایجاد تحول در شخصیتی هستیم که فرد را بسوی ضدیت و جامعه ستیزی می‌کشاند.

۳-۴- تفاوت پیشگیری فردمدار و پیشگیری وضعیت مدار

الف) کارکرد پیشگیری فرد مدار آن است که در روندی که در پایان فرد را تبدیل به مجرم می‌کند، وقفه ایجاد نماید. در عوض کارکرد پیشگیری وضعی حمایت از اشخاص و اموال در مقابل تجاوزات خاص است. هدف از نصب نرده مصون ساختن منزل از سرقت است و این کار ربطی به پیشگیری از قتل ندارد. نصب دزدگیر پیشگیری از سرقت ماشین است نه جلوگیری از ضرب و جرح افراد. پیشگیری وضعی سیبل مدار و مال مدار است و برای یک جرم خاص اعمال می‌گردد، حال آنکه پیشگیری فرد مدار حالت کلی و عمومی دارد.

ب) پیشگیری اجتماعی تربیت مدار^۲ است و در آن بر آموزش و پرورش تأکید می‌شود. در مقابل پیشگیری وضعی مرتبط با دفاع^۳ از اموال و یا اشخاص در مقابل تهدیدهای مجرمانه است.

ج) هدف پیشگیری اجتماعی عمومی بوده و سیبل یا آماج خاصی ندارد. در پیشگیری اجتماعی به دنبال جلوگیری از استقرار ناسازگاری^۴ در فرد هستیم. این سازگاری ممکن است به صورت‌های مختلفی چون سرقت، مواد مخدر، افسردگی و ضرب و جرح نمود پیدا کند. اما هدف پیشگیری وضعی بستگی به طرح و پروژه خاص دارد. هدف از نصب دوربین در داروخانه، جلوگیری از سرقت در آنجا است. بنابراین هدف پیشگیری وضعی بنا به سایت و موقعیت^۵ تفاوت می‌کند.

د) متولی پیشگیری اجتماعی و پیشگیری وضعی با یکدیگر متفاوت است. در پیشگیری اجتماعی عاملان اصلی مددکاران اجتماعی، مربیان و سایر افرادی هستند که در تربیت اطفال و سایر افراد مداخله می‌کنند. حال آنکه در پیشگیری وضعی در حله نخست، مجنی علیه احتمالی و در مرحله بعد پلیس و سایر افراد مجری پیشگیری وضعی است. ه) پیشگیری اجتماعی جاری در زمان است. به عنوان نمونه در پیشگیری رشد مدار، رشد در سنین مختلف وجود دارد. هدف در پیشگیری اجتماعی و رشد مدار آن است که با اقدام در مقاطع سنی مختلف، شخص مجهز به دو نوع سلاح شود:

۱. امکان خود کنترلی یا موانع اختلاقی درونی شده.

۱. همانگونه که بیان شد محیط اجتماعی به دو دسته تقسیم می‌شود: (۱) محیط اجتماعی عمومی، (۲) محیط اجتماعی شخصی

(به نمودار محیط که پیوست جزوه هست توجه بفرمائید)

۲. Education - based crime prevention

۳. Protection - based crime prevention

۴. Maladjustment

۵. Site

۲. مهارت‌های اجتماعی: فرد بتواند در مقاطع مختلف در جامعه حشر و نشر کرده و قواعد جامعه را رعایت کند. در مقابل پیشگیری وضعی تنها ناظر بر یک زمان خاص است و در زمان ادامه نمی‌یابد.^۱

۵. سنجش کارنامه پیشگیری

پیشگیری مستلزم سرمایه‌گذاری وسیع نیروهای دولتی و غیردولتی است. از این‌رو در کشورهایی که سرمایه‌گذاری بر روی برنامه‌های پیشگیری صورت می‌گیرد. شرط می‌شود که بعد از مدت مشخصی نتایج این طرح ارزیابی گردد. هدف از این کار سنجش میزان هزینه با نتیجه است. ارزیابی برنامه‌های پیشگیری می‌بایست سه شرط داشته باشد: الف) معیار سنجش، معیاری عینی و شفاف باشد، بطوری که ذهنیت‌های مسئولین طرح در آن نقش نداشته باشد. به عنوان نمونه معیار می‌تواند مقایسه نرخ جرم^۲ مورد نظر قبل و بعد از اعمال برنامه پیشگیرانه باشد. ب) کنترل منظم برنامه (مرحله به مرحله) از نظر کیفی و کمی. ج) مقایسه برنامه پیشگیری بر روی یک گروه خاص، با یک محله شاهد (کنترل). اگر به عنوان نمونه برنامه پیشگیری از سرقت را در یک محله خاص اجرا می‌کنیم، می‌بایست یک محله مشابه دیگر را به عنوان شاهد برگزیده و پس از اتمام برنامه، نتایج را در این دو محله با یکدیگر مقایسه کنیم. در ارزیابی یا مطالعات سنجشی^۱، به دنبال جلوگیری از هدر رفتن سرمایه هستیم. البته

۱- استاد در پاسخ به سؤالی پیرامون ارتباط میان پیشگیری‌های اولیه، ثانویه و ثالث پیشگیری اجتماعی چنین توضیح دادند: این مباحث نخستین بار در سال ۱۹۶۷ به تقلید از الگوی معمول پزشکی وارد بحث‌های جرم‌شناسی پیشگیرانه شد. پیشگیری اولیه شامل اقداماتی می‌شود که جهت‌گیری آن بر هم‌زدن اوضاع و احوال جرم‌زا در محیط فیزیکی و اجتماعی است. پیشگیری ثانویه مداخله در حالت‌های خطرناک است. در این سطح پیشگیری از انفجار یک بحران و تعدیل آن است. مثلاً دانش-آموزی دچار شکست تحصیلی می‌شود و ما برای آنکه وی مرتکب جرم نشود برنامه اصلاحی روی او اجرا می‌کنیم. پیشگیری ثالث تدابیری است که برای مهار آثار، انفجار و بحران بکار گرفته می‌شود. جرم علیرغم دو پیشگیری قبلی به وقوع پیوسته است. در این مرحله ما درصدد هستیم تا از مزمن شدن بزهکاری و تکرار آن جلوگیری کنیم. پیشگیری اجتماعی را می‌توان شامل بر پیشگیری اولیه و گاه پیشگیری ثانویه است. پیشگیری اولیه در حقیقت همان جامعه‌پذیر کردن افراد از طریق اقناع درونی است. دو پیشگیری اولیه و ثانویه همچون پیشگیری اجتماعی خارج از نظام کیفری قرار می‌گیرد، حال آنکه پیشگیری ثالث می‌تواند در داخل فرایند کیفری تعریف گردد.

۲. crime rate

نرخ یا میزان جرم عبارت است از رقم ارتکاب جرم در مقایسه با کل جمعیت که با به وسیله محاسبه نرخ مجرمین یا به صورتی که بیشتر رایج است، توسط تعداد جرایم ارتكابی در یک دوره زمانی مشخص اندازه‌گیری می‌شود. به نقل از: علی حسین، نجفی ابرندآبادی و حمید، هاشم بیگی، دانشنامه جرم‌شناسی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۷: ص ۶۸.

مباحثی در علوم جنایی

می‌بایست توجه داشت که نتایج برنامه‌های پیشگیرانه در مقایسه با برنامه‌های سرکوبگرانه هم دیرتر به نتیجه می‌رسد و هم رؤیت‌پذیری کمتری دارد. در نظام سرکوبگری، تعداد محکومین و زندانیان مشخص است. دولت‌ها و مسئولین اجرایی ممکن است برای جذب افکار عمومی متوسل به این گونه آمارها بشوند که از لحاظ جرم‌شناسی اهمیت چندانی ندارد. اما بیان کار کیفری به لحاظ اداری و صوری از اهمیت زیادی برخوردار می‌باشد و حتی ممکن است در این راه اغراق نیز بشود. به عنوان نمونه وجود حق‌الکشف برای مأمورین مبارزه با مواد مخدر، می‌تواند منجر به اقدامات صوری و نادرست بشود. به هر حال در نظام کیفری این عدد و رقم معمولاً مشخص است، حال آنکه در برنامه‌های پیشگیرانه می‌بایست صبر اختیار کرد.

گفتار اول: پیشگیری وضعی

۱- مقدمه

اقدام‌های وضعی به منظور جلوگیری از جرم سابقه‌کهنی در تاریخ دارد. انسان‌ها همواره برای مصون‌سازی خود از حملات دیگران اقداماتی را انجام داده و راهکارهایی را عملاً در نظر می‌گیرند. حرز که در حقوق جزا از اهمیت زیادی برخوردار است، نوعی نماد پیشگیری وضعی محسوب می‌شود. علت تشدید مجازات در سرقت حدی، از نظر جرم‌شناسانه آن است که مالک اقدامات احتیاطی وضعی لازم را انجام داده است و با این احوال سرقت رخ داده است. در این حالت چون بزه‌دیده اقدامات لازم را انجام داده است و احتمال قصور وی نمی‌رفته، مجازات سارق تشدید می‌شود. در استان‌های مرکزی ایران، نظیر یزد و اصفهان تا چند دهه گذشته مردم جواهرات و اشیاء قیمتی خود را در ظروفی قرار داده و در زیر خاک پنهان می‌کردند. از این‌رو در کاوشها طلا و سکه‌های پول یافت می‌شود. در دوران اخیر بحث پیشگیری وضعی بر حدود ۳۰ سال قبل برمی‌گردد. جرم‌شناسان به طور اتفاقی پی بردند که اقدامات ساده و ابتدائی برای برخی از اموال در کاهش تعرضات نسبت به آنها مؤثر است. در سال ۱۹۷۰ میلادی برخی از کارخانه‌های خودروسازی، تجهیزات ضد سرقت در فرمان خودرو نصب کردند. (هدف از این کار لزوماً پیشگیری نبود) پس از گذشت مدتی، پلیس

مباحثی در علوم جنایی

متوجه شد که میزان سرقت این قبیل خودروها تا ۷۰٪ پایین آمده است. در شرکت واحد، پس از یک بررسی نتیجه گرفته شد که طبقه دوم، اتوبوسهای دو طبقه بیشتر در معرض تخریب و شعارنویسی قرار دارد. علت این امر را می‌توان در قرار نداشتن طبقه دوم در دیدرس راننده جستجو کرد. پلیس و بعد جرم‌شناسان متوجه شدند که متغیرهای وضعی و موقعیتی می‌تواند تأثیر بسزایی در کاهش میزان جرایم داشته باشد. به همان میزان که تغییر شخصیت انسان در جهت خلاف بزهکاری مشکل است (به دلیل پیچیدگی و غیر منتظره بودن شخصیت انسان)، به همان اندازه تغییر وضعیت آسان و مؤثر است.

البته عنصر انسان در پیشگیری وضعی به کلی نادیده انگاشته نمی‌شود. هدف در پیشگیری وضعی تأثیرگذاری غیرمستقیم بر انتخاب و گزینه مجرمانه فرد و تغییر عقلانیت فرد است. هدف به نوعی ایجاد وقفه در گذار اندیشه مجرمانه به عمل است. با ایجاد تغییرات محیطی درصدد آن هستیم تا بزهکاران بالقوه خود را با اوضاع جدید منطبق کنند. با این حال در پیشگیری وضعی ما به دنبال ایجاد انصراف از بزهکاری هستیم و حل و فصل قطعی در دستور کار ما قرار نمی‌گیرد. شخصیت مجرم در اقدامات ما جایی ندارد بلکه پیش از آن به محیط پیرامون فرد توجه می‌کنیم.

۲- فرضیه اصلی

در پیشگیری وضعی فرض بر آن است که موجود انسانی علی‌الاصول معقول و حساب‌گر است. انسانها در همه زمینه‌ها ناخودآگاه (یا آگاهانه) دست به محاسبه زده و مرتکب ریسک شدید نمی‌شوند. بزهکاران نیز به عنوان بخشی از انسانها از این قاعده کلی مستثنی نیستند. اگر بپذیریم که آنها نیز به دنبال کسب سود و عایدات بالا هستند، می‌توانیم با بالا بردن هزینه‌های ارتکاب جرم، از سود حاصله کم کرده و بدین طریق آنها را از ارتکاب جرم منصرف سازیم، بنابراین در پیشگیری وضعی فرض بر آن است که عمل مجرمانه، اگر چه نامشروع و غیرقانونی، از یک منطق تبعیت می‌کند.

۳- تعریف پیشگیری وضعی

با توجه به توضیحات فوق پیشگیری وضعی را می‌توان اینگونه تعریف کرد: «پیشگیری وضعی ایجاد تغییرات در اوضاع و احوال خاصی است که انسان متعارف در آن ممکن است مرتکب جرم شود.»

ایجاد تغییر در مراحل ارتکاب جرم یعنی جاذبه‌زدایی از سیل جرم، بالا بردن هزینه، سخت کردن ارتکاب جرم و خطرناک کردن آن است.

تعریف دیگری نیز از پیشگیری وضعی ارائه شده است: «تدابیری که فرصت‌ها و مناسبت‌های ارتکاب جرم را کاهش می‌دهد.»

۴- خصوصیات پیشگیری وضعی

پیشگیری وضعی خصوصیات خاص خود را دارد:

الف) این اقدامها معطوف به جرایم خاصی است. مثلاً در جرایم غیرعمدی پیشگیری وضعی معنی ندارد. چرا که در جرایم غیرعمدی بین مرتکب و مجنی علیه رابطه وجود ندارد و این دسته از جرایم در یک لحظه بوقوع می‌پیوندد. البته

مباحثی در علوم جنایی

نوعی پیشگیری وضعی در مورد برخی از جرایم غیرعمدی نیز متصور است. همانند نصب سرعت‌گیر در خیابان‌ها و یا نصب آژیر هشدار دهنده در سرعت‌های بالا، این دو می‌تواند جهت پیشگیری از قتل غیرعمد و تصادفات به کار رود.

ب) هدف اقدامات وضعی شرایط پیرامونی جرم است. روشن کردن چراغ در یک کوچه تاریک فرصت ارتکاب جرم را کاهش می‌دهد. پیشگیری وضعی بزه‌دیده مدار است (پیشگیری اجتماعی مربوط به شخص بزه‌کار است) در پیشگیری وضعی مجرم به صورت غیرمستقیم مطرح است. بنابراین پیشگیری وضعی نوعی پیشگیری غیرمستقیم محسوب می‌شود.

ج) در پیشگیری وضعی به دنبال خطر ساز کردن یا پر هزینه کردن اقدام مجرمانه هستیم، همانند کشیدن نرده یا نصب سرعت‌گیر در خیابان. استقرار پلیس در گلوگاهها خطر دستگیری را بالا می‌برد. پیشگیری وضعی ارتکاب جرم را شفاف می‌سازد و از سوی دیگر عایدات جرم را کمتر می‌کند. اگر از خرید و فروش اموال مسروقه جلوگیری شود، سرقت دیگر عایداتی نخواهد داشت. با جرم‌انگاری پول‌شویی هدف مبارزه با قاچاق مواد مخدر را پی می‌گیریم. در این دسته از جرائم، جرم قاچاق، سرقت جرائم مسند یا اصلی نسبت به جرم مال‌خری محسوب می‌شود، در جرم تطهیر، بزه‌کار به دنبال قطع رابطه پول با منشاء مجرمانه آن است. این عملیات تشریفاتی جز قاچاق دارد. در سال ۱۹۸۸ (۱۳۶۷) در کنوانسیون مبارزه با مواد مخدر به دولتها «دستور» جرم‌انگاری پول‌شویی داده شد.

البته این مسئله با محدودیت‌هایی نیز مواجه است، چرا که با وجود بهشت‌های کیفری که در آنجا این اقدامات جرم‌انگاری نشده و یا مجازات کمی برای آن در نظر گرفته شده، و یا حتی مأمورین آنجا قابل خریدن هستند، بزه‌کاران بیشتر به سراغ این کشورها می‌روند.

این امر به اصطلاح forum shopping (خریدن دادگاه) نامیده می‌شود. همانگونه که ما سعی در پیدا کردن مغازه‌ای هستیم که اجناسش را ارزانتر می‌فروشد، قاچاقچیان نیز به دنبال کشوری هستند که هزینه کیفری در آن کم باشد. خرید دادگاه الزاماً با دادن پول به فاضی صورت نمی‌گیرد، بلکه منظور آن است که عمل مجرمانه در آن کشور اصلاً جرم نباشد یا مجازات کمتر باشد.

بنابراین با اعمال پیشگیری وضعی عایدات جرم کم می‌شود. (هزینه، درآمد) این امر یادآور دیدگاه‌های بن‌تام است. وی اینچنین اظهار نظر می‌کند: «هر فرد، حتی به طور ناخودآگاه، بنا بر محاسبه خوبی (نفع لذت) و بدی (رنج و ناراحتی) حاصل از کردار خود امور خویش را اداره می‌کند. اگر دریابد که نتیجه عملی که از آن سود می‌برد کیفر خواهد بود در آن صورت این اندیشه با نوعی قدرت وی را از ارتکاب آن عمل باز می‌دارد»^۱. این ایده به نام فرمول حسابگری کیفری مطرح شده است.

ولی آیا هزینه سود و زیان در همه موارد صادق است؟ به طور کلی جرایم به دو دسته جرایم مادی و جرایم روحی تقسیم می‌شوند. جرایم مادی نوعی فعالیت اقتصادی محسوب می‌شوند ولی جرایم روحی یک سلسله نیازهای روحی را برآورده می‌کنند. در جرم قتل و تجاوز همواره پول مطرح نیست. در این جا لازم است تأکید شود که منظور ما از

۱. برای ملاحظه نظرات بن‌تام ر.ک. به؛ ژان، پرادل، تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی،

انتشارات سمت، چاپ اول سمت، ۱۳۸۱، صفحات ۶۰ الی ۶۷

مباحثی در علوم جنایی

محاسبه سود و زیان، تنها محاسبه سود و زیان مادی نیست، بلکه در این محاسبه سود، اعم از سود مادی و غیرمادی است.

دو دسته از بزهکاران فاقد توانایی محاسبه سود و زیان هستند و از این رو پیشگیری وضعی در مورد آنها کارایی چندانی نمی‌تواند داشته باشد. گروه نخست مجرمین مختل المشاعر هستند و گروه دوم کودکان بزهکار هستند که توانایی محاسبه سود و زیان را ندارند.

البته در برخی از خرده فرهنگها، مجازات نوعی افتخار برای شخص محسوب می‌شود. از اینجا نیز شاید سود و زیان (آن طوری که ما انتظار داریم) وجود نداشته باشد. در برخی از جرائم نیز حالت‌های استثنایی وجود دارد. به عنوان نمونه در جرم قاچاق با اندک تلاش، سود بسیار زیاد حاصل می‌شود. در اینجا تهدید به بزرگترین مجازات (بیشترین زیان ممکن) نیز می‌تواند زیاد کارساز باشد. به همین جهت گاه پیشنهاد می‌شود که برای جاذبه زدایی، قاچاق آزاد شود و توزیع مواد در اختیار دولت قرار بگیرد. اما حاکمیت ملی در اینگونه موارد تحت تأثیر کنوانسیون‌های بین‌المللی محدود می‌شود.

۵. اشکال پیشگیری وضعی

پیشگیری وضعی از دیروز تا امروز با اشکال مختلفی اجرا می‌شده است:

۵-۱- شیوه سنتی نظارت و کنترل

در اینجا با کنترل وضعیت‌های مشرف بر ارتکاب جرم، خطر دستگیری و کشف جرم بالا رفته و اسباب انصراف مجرم فراهم می‌شود. در این شیوه مأمورین پلیس، نگهبانان، بانک، سرایداران و فروشندگان فروشگاههای زنجیره‌ای گنشگران انسانی محسوب می‌شوند. اما امروزه الکترونیک هم به کمک این گونه نظارت آمده است. دوربین‌های مخفی، هشدار دهنده‌ها، آشکار کننده‌ها و در کنار آنها نسل‌های تربیت شده برای شناسایی مواد منفجره و یا مواد مخدر به کمک پیشگیری وضعی آمده است. این نظارت‌ها به معنی حضور قانون و یادآور وجود حاکمیت است. البته حضور حقوق در این مرحله به شکل غیرقهرآمیز است. زیرا هنوز در مرحله پیشگیری قرار داریم.

۵-۲- ایجاد حفاظت‌های فیزیکی و اقدام‌های مادی

برای ایجاد مانع در سر راه بزهکاران مصمم، به طوری که جان و اموال افراد از تعرض و سرقت مصون شود. نمونه خوب آن این است که در آپارتمان، علاوه بر در اصلی در آهنی قرار داده شود.

۵-۳- کنترل ورودیها و خروجیها

به عنوان نمونه در فروشگاههای بزرگ، برخلاف بقالیها با مالک روبرو نمی‌شوید، لذا طبق آمار وسوسه سرقت در اینجا بیشتر است. اگر جنون سرقت را کنار بگذاریم، سایر اقشار ممکن است به راحتی تسلیم وسوسه سرقت بشوند. لذا در ایران به هنگام خروج ساک افراد را کنترل می‌کنند. روش بهتر نصب گیت‌های مغناطیسی است که اگر کدبار کالا خنثی نشده باشد، آژیر به صدا درمی‌آید. البته علیرغم این تهمیدات سرقت از فروشگاهها ادامه پیدا می‌کند. در تئوری‌های

مباحثی در علوم جنایی

غربی، وقوع میزان معینی از سرقت را دلیل بر دکوراسیون مناسب می‌دانند (چون دکور مناسب تحریک کننده است). برای این درصد به عنوان Pert قیمتی را در نظر گرفته و به قیمت کالا اضافه می‌کنند.^۱

۴-۵- کنترل ابزاری که ارتکاب جرم را تسهیل می‌کند

ادواتی که ممکن است در ارتکاب جرم مؤثر باشند می‌باشند محدود گردند. به عنوان نمونه، جرم انگاری حمل اسلحه نوعی پیشگیری وضعی است.

حمل اسلحه می‌تواند درگیری ساده را تبدیل به قتل و یا ضرب و جرح نماید. یا نمونه دیگر منع مشاهده فیلم‌های خاص برای اطفال است. مشاهده این فیلم‌ها می‌تواند ارتکاب جرم را تسهیل کند (facilitator) مثال دیگر منع پذیرش اطفال و نوجوانان توسط رستورانها، اتوبوسها و مهناسراهاست، چرا که این امر می‌تواند جلوی فرار کودکان از خانه را بگیرد.

۵-۵- ایجاد مانع در سر راه برقراری تماس بین بزهکار بالقوه و آماج و هدف جرم (بزه‌دیده بالقوه)

مثلاً در صورت تغییر مسیر رفت و آمد مسئولان و سرمایه‌داران از سوء قصد به جان ایشان پیشگیری خواهد شد. یا به عنوان نمونه دیگر ایجاد محدودیت در ساعت فعالیت برخی اصناف، مثلاً نیروی انتظامی به رستورانها دستور داده است از ساعت ۱۲ یا ۱ بعد از نصف شب به بعد فعالیت ننمایند. گذشته از وجاهت قانونی این بخشنامه، این امر شاید به منظور پیشگیری وضعی از امکان برخورد بزهکار بالقوه و بزه‌دیدگان بالقوه ایجاد شده باشد. اگر دختر بچه‌ای طلا و جواهرات استفاده کند، امکان ارتکاب جرم بر وی افزایش خواهد یافت. بنابراین می‌توان با ایجاد مانع در سر راه برقراری تماس میان این دو گنشگر مختلف از ارتکاب جرم پیشگیری نمود.

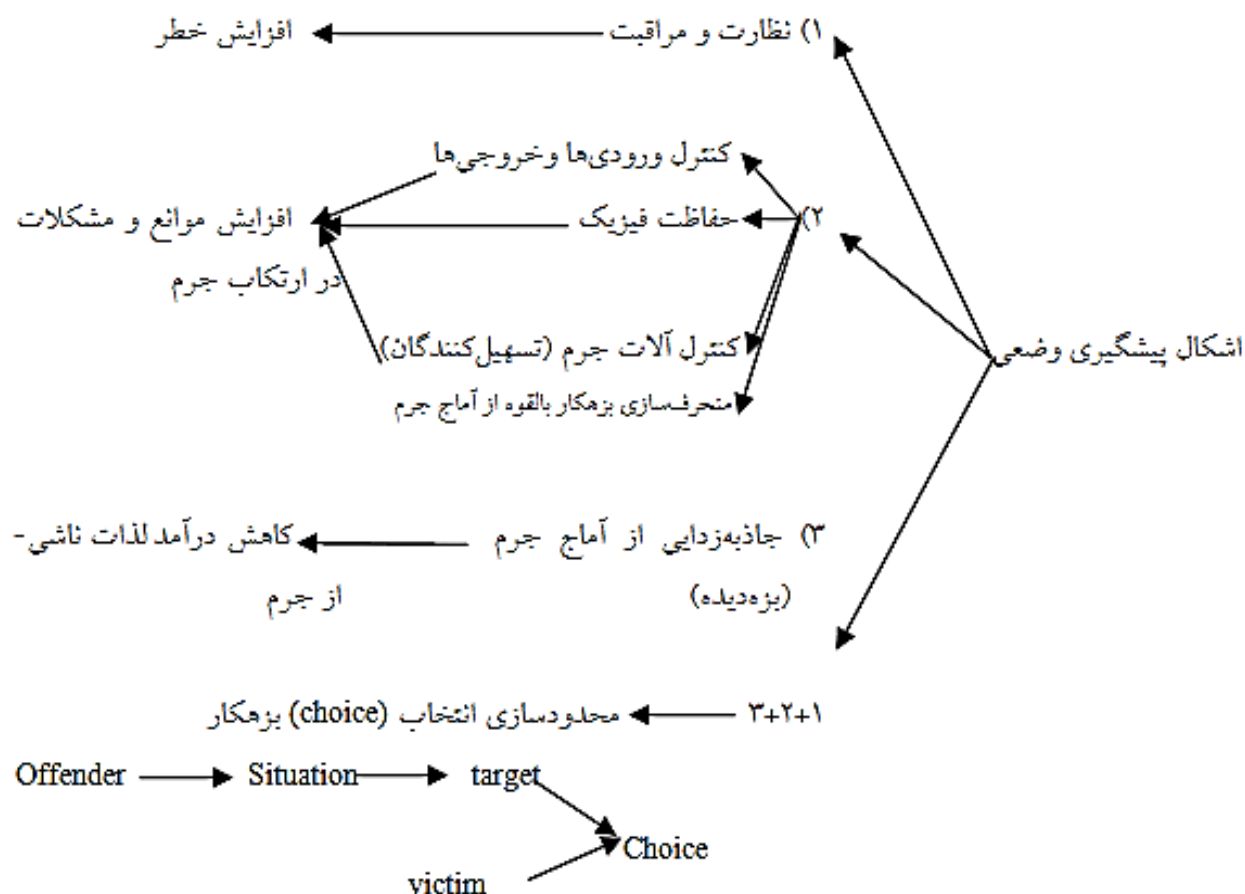
۵-۶- جاذبه‌زدایی

اگر جاذبه مالی و روانی سیل جرم کاسته شود، به طوری که منافع ارتکاب جرم کاهش یابد، بنا به اصول جلوی ارتکاب جرم گرفته خواهد شد. به عنوان نمونه، استفاده از کارتهای اعتباری بجای پول نقد جاذبه مالی را از کیف قابی می‌زاید. با هویت دار کردن خودروها با شماره‌های نامرئی، مالک می‌تواند جلوی خرید و فروش اموال مسروقه را بگیرد. کارخانه‌های ساعت‌سازی سوئیس، با حک کردن شماره خاصی در روی ساعت آن را هویت‌دار کرده و خرید و فروش ساعت‌های مسروقه را کنترل می‌کنند.

همه این اقدامات با هدف بالا بردن هزینه جرم، کاهش دادن عواید جرم و تغییر انتخاب بزهکاران صورت می‌گیرد. از آنجا که بزهکاران معقولانه ارتکاب جرم را انتخاب می‌کنند، این اقدامات باید بتواند ایشان را از ارتکاب جرم منصرف نماید.

۱. البته به خاطر کثرت سرقت از فروشگاهها، شاهد نوعی قضازدایی از این پدیده هستیم، پلیس به طور ضمنی و عملی می‌پذیرد که سرقت از فروشگاهها در بار نخست میان صاحب فروشگاه و طرف مقابل حل و فصل شود. در اینجا نوعی عدالت صنفی شکل گرفته است و در فروشگاههای بزرگ جایی برای این کار در نظر گرفته شده است.

مباحثی در علوم جنایی



x واکنش بزهکار

xx اوضاع و احوال حاکم بر جرم - اوضاع پیش جنایی

۶- رابطه پیشگیری وضعی و مجازات

پیشگیری نافی مجازات نیست. برخلاف نظر معمول که جرم‌شناسی را منافی حقوق جزا می‌داند و معتقد است که جرم-شناسی حقوق جزا را تضعیف کرده است، جرم‌شناسی و حقوق جزا رابطه متقابلی با یکدیگر داشته و مکمل یکدیگر

مباحثی در علوم جنایی

محسوب می‌شوند. اگر پیشگیری وضعی دارای ضمانت اجرا نباشد. اقدام وضعی اثری نخواهد داشت.. ضمانت اجرای کیفری اثر بازدارنده را تقویت می‌کند.^۱

در پیشگیری وضعی اقدامات غیرکیفری و غیرقهرآمیز مطرح است و بعضاً این اقدامات از لوازم آغاز کار دادرسی کیفری محسوب می‌گردند. هدف از نظارت و مراقبت در فروشگاهها آن است که افراد با دیدن این نظارتها از تعرض منصرف شوند، حال اگر انصراف حاصل نشد، هدف ثانویه این اقدامات دستگیری و شناسایی این افراد است. اینجا است که پیشگیری کیفری و تهدید بالفعل مطرح می‌شود. مجازات در فرآیند کیفری به پیشگیری وضعی قدرت می‌دهد و از طرف دیگر، پیشگیری وضعی، تعقیب، محاکمه و اجرای مجازات را تسهیل می‌کند. گرچه پیشگیری وضعی عموماً غیرکیفری و فنی است، اما گاهاً نیازمند به زور و قدرت نیز هست.

آنگاه که مأمور نظارت جرمی را کشف می‌کند برای دستگیری مجرم نیاز به زور و قدرت دارد و بدین منظور از پلیس محلی کمک می‌خواهد. حفاظت فیزیکی از اشخاص و اموال نوعی زور و قدرت منفعل در برابر بزهکاری است. اگر این مجازات، پلیس، ساختمان پلیس و ساختمان زندان نباشد، پیشگیری وضعی معنی و مفهومی نخواهد داشت.^۲

۷- فنی شدن پیشگیری وضعی

پیشگیری وضعی ابتدا به صورت خودجوش در طول تاریخ بشر وجود داشته است و انسانها هر یک به نوعی از خود دفاع می‌کرده‌اند. امروزه با توجه به امکانات پیش آمده، پیشگیری شکل فنی^۳ به خود گرفته است.

۱. در اینجا خوبست که ارکان پیشگیری کیفری تبیین گردد. پیشگیری کیفری از چند طریق ممکن است:

۱. تهدید بالقوه بزهکاران به مجازات. وضع و تصویب قوانین یعنی هشدار به بزهکاران بالقوه.

۲. تهدید بالفعل بزهکاران از طریق اجرای مجازات و برگزاری علنی جلسات دادگاه.

۳. سرعت در برگزاری دادرسی کیفری، سرعت، فاصله میان زمان ارتکاب جرم و زمان اجرای مجازات را کم کرده و بدین طریق رؤیت مجازات بخوبی امکان پذیر خواهد بود.

پیشگیری کیفری دو شاخه عام و خاص دارد. بازدارندگی عام مرعوب ساختن کل جامعه است و بازدارندگی خاص، ترمیم روانی مجرم و جلوگیری از تکرار جرم توسط وی است.

۲. به عنوان نمونه، پس از اشغال عراق، نماد حاکمیت و پلیس نابود شود. همه یا اغلب افراد، حتی کتابخانه و موزه ملی عراق را غارت کرده و آتش زدند. دلیل این امر را می‌توانیم در عدم حضور پلیس جستجو کنیم. در سال ۱۹۸۶ پلیس اداری کانادا اعتصاب می‌کند. پس از مطالعه معلوم می‌شود که در آن روز آمار برخی از جرائم بطور وحشتناک بالا رفته است. در فرانسه پس از ۴ ماه اعتصاب رانندگان اتوبوس و مترو، شاهد بی‌نظمی و خلاف از سوی شهروندانی بودیم که تا به دیروز شهره قانونمندی و نظم بودند. البته در عراق این نکته نیز مطرح می‌شود که انگیزه مردم عراق انتقام‌جویی از جنایات صدام بوده است. ولی به هر حال توضیح جرم‌شناسی این اغتشاشات، نبود پلیس در نظام امر بوده است.

مباحثی در علوم جنایی

در پیشگیری وضعی، چند عامل یا گُنشگر داریم. گُنشگر پیشگیری وضعی می‌تواند فن‌آوری یا انسان باشد. در کشورهای صنعتی، پیشگیری وضعی تبدیل به یک صنعت سودآور و یک تجارت شده است. در مقابل امنیت عمومی که در صلاحیت انحصاری دولت است، دولت‌ها به لحاظ مسائل اقتصادی، انسانی و جرم‌شناسانه بیش از پیش بخش خصوصی را وارد مسائل کیفری و از جمله پیشگیری می‌کنند. بدین ترتیب ما شاهد شکل‌گیری نوعی امنیت خصوصی هستیم.^۱ مثلاً شخصیت‌هایی اقتصادی بعضاً برای خود محافظ استخدام می‌کنند و یا از خودروهای ضد گلوله استفاده می‌کنند. بادی‌گارد و خودرو ضد گلوله را بخش خصوصی فراهم می‌آورد و دولت در این زمینه مسئولیتی بر عهده ندارد. البته مداخله بخش خصوصی می‌بایست در همان حد پیشگیری وضعی باقی بماند.

البته پیشگیری وضعی به صورت فنی خود ممکن است منجر به ارتکاب برخی از جرایم شود. برای درکی این نکته می‌توان به تفاوت میان دفاع مشروع (self-defence) و دفاع شخصی (Personal defence) اشاره کرد. دفاع مشروع حق طبیعی و قانونی هر فرد است، اما شخص حق ندارد برخلاف مقررات قانونی از خود دفاع بنماید. کشیدن سیم‌خاردار ایرادی ندارد، اما برق وصل کردن بر این سیم‌ها مجاز نبوده و دفاع شخصی محسوب می‌شود. قانونگذار می‌بایست این موارد را احصار و ضابطه‌مند نماید. حمله اسلحه مقررات دقیقی دارد که نقص آنها می‌تواند جرم تلقی شود. مصرف مواد مخدر مجاز و غیرمجاز جهت مبارزه قاچاق می‌بایست معلوم گردد. دولت برای پیشگیری وضعی از سرقت ممکن است شرکت‌های خودروسازی را موظف نماید که بر روی خودرو تجهیزات دزدگیر و ضد سرقت نصب نمایند. در هنگام گرفتن پروانه ساختمان در غرب، مهندسین ساختمان می‌بایست گواهینامه ملاحظات ایمنی و امنیتی را ارائه نمایند. نقض این تعهدات می‌تواند با ضمانت اجرای تعیین شده پاسخ داده شود.

۱. خصوصی‌سازی امنیت (Privatization of security) یعنی مشارکت مردم و بخش خصوصی در تأمین امنیت از طریق ادوات و وسایل جدید. در این خصوص شاهد خصوصی‌سازی زندان هم هستیم و امروزه در پرتو این تحولات می‌توان سخن از خصوصی‌سازی نسبی عدالت کیفری به میان آورد. مشارکت مردم در دستگیری مجرم، رسیدگی و اجرای مجازات روز به روز بیشتر شده است. (به عنوان نمونه شوراهای حل اختلاف را می‌توان در نظر گرفت. گرچه اعضاء این شورا از طرف دولت مشخص می‌شوند، ولی در نهایت عضوی از جامعه مدنی محسوب می‌شوند و ولی در نهایت عضوی از جامعه مدنی در اشکال مختلف نظیر هیأت منصفه و یا میانجی‌گیری کیفری (Penal mediation) بسیار زیاد شده است.

البته باید توجه داشت که این خصوصی‌سازی نباید به طوری باشد که اقتدار دستگاه قضایی زیر سؤال رود. نباید خدمات عمومی رایگان را تبدیل به خدمات خصوصی نمود. امنیت خصوصی یا مشارکتی، یعنی مشارکت خود مردم در ایجاد امنیت از طرف مختلف نظیر فن‌آوری. بری از مسائل به هیچ روی قابل واگذاری بر بخش خصوصی نبوده و از خصائص انحصاری دولت به شمار می‌رود. نظیر ضرب سکه سیاست خارجی و یا امور دفاعی. امور قضائی نیز دقیقاً یکی از برجسته‌ترین این امور بوده که هیچ‌گاه نمی‌بایست به بخش خصوصی واگذار شود.

مباحثی در علوم جنایی

بنابراین از یک سو برخی از اقداماتی که با هدف پیشگیری وضعی صورت می‌گیرد ممکن است جرم باشد و از سوی دیگر عدم رعایت برخی مقررات ناظر بر این موارد ممکن است تخلف قلمداد گردد.

۸- ارکان پیشگیری وضعی

۱- ارتکاب جرم بر اساس انتخاب گزینه معقول جرم و بر پایه محاسبه منطقی صورت می‌گیرد.

۲- بزهکاران اتفاقی و مزمّن هر دو دست به انتخاب می‌زنند. بزهکاران مزمّن همان تکرار کنندگان به عادت جرم هستند و بزهکاران اتفاقی نیز افرادی هستند که در اثر یک حادثه مرتکب جرم می‌شوند، ولی آنها نیز در هر حال دست به انتخاب می‌زنند. بحث انتخاب تنها در خصوص صغار و بزهکاران مختل المشاعر منتفی است. در مورد سایر مجرمین انتخاب وجود دارد.^۱

۳- گزینه ارتکاب یا عدم ارتکاب جرم در وضعیت پیش‌جنایی (وضعیت ما قبل ارتکاب جرم) اتخاذ می‌شود. شرایط روشنایی و یا تاریکی بر انتخاب مجرم برای ارتکاب جرم تأثیر می‌گذارد. شرایط تسهیل کننده و یا عقیم کننده تأثیرات متفاوتی باقی می‌گذارند. انتخاب بزهکار تابعی از مناسبت‌های ارتکاب جرم است. که این مناسبت‌ها ریشه در (situation) موقعیت و وضعیت ماقبل بزهکاری دارد.

این بحث در مورد سایر افراد هم صادق است. خصوصیات آماج جرم و بزه‌دیدگان در این میان مؤثر است. سهل‌انگاری یا غفلت بزه‌دیده یا رفتار تحریک‌آمیز وی می‌تواند حتی از علل تخفیف مجازات بزهکار باشد (بند ۳ ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی). در سرقت، قابل دسترس بودن شیء یا کالا، خارج از مرز بودن، آسیب‌پذیر بودن، قابل حمل بودن مؤثر است. از این رو شاهد هستیم که در سرقت از منزل بیشتر پول، طلا، جواهر و فرش‌های سبک سرقت می‌شود. آلات و ادوات جزم نیز در وضعیت پیش‌جنایی نقش دارند. فراهم بودن وسیله نقلیه، مواد مخدر، الکل و یا اسلحه می‌تواند وقوع جرم را سهل‌تر بگرداند.

۴- شرایط فیزیکی، همانند روشن یا تاریک بودن کوچه.

۵- عوامل کلان

در یک محل معین فرصت‌های ارتکاب جرم تابع متغیرهایی هستند: تعداد آماج‌های جاذبه‌دار (ماشین، خانه و ...). عرف و آداب و نحوه زندگی مردم (مثلاً در محلی که زن و شوهر هر دو صبح تا بعدازظهر بیرون از خانه و سرکار هستند. این فرصت لازم را برای ارتکاب جرم به وجود می‌آورد، زیرا در تمامی روزها در ساعاتی خانه خالی است). فضا، زمان و مکان (سر شب زمان مناسبی برای سرقت است، کوچه تنگ و تاریک برای ارتکاب جرم مناسب است، چون شناسایی و تعقیب مجرم را سخت‌تر می‌کند). ارتکاب جرم نیازمند تقارن زمانی و مکانی بزهکار بالقوه و آماج بالقوه است.

۶- ارتکاب جرایم سبک در آینده ارتکاب جرایم شدید را به دنبال خواهد داشت.

۱. برای دیدن توضیحات پیرامون تقسیم مجرمین به پنج گروه دیوانه، مادرزادی، به عادت، اتفاقی و احساسی توسط

انریکو فری، رک. به دانشنامه جرم‌شناسی، ص ۱۶۵.

مباحثی در علوم جنایی

ثابت شده است که این عده در دوران طفولیت با جرایم سبک شروع کرده و چون به اندازه کافی به آنها رسیدگی نشده تکرار جرم به وجود می‌آید. بین جرائم شدید ارتكابی امروزی با جرایم سبک ارتكابی در گذشته رابطه وجود دارد. بدین معنی که فرد:

۱. کم کم به جرایم سنگین تر روی می‌آورد.
 ۲. آنها مبتلا به تلون مزاج و تغییر روحیه می‌شوند، مرتکب جرم خاصی نمی‌شوند، تکرار عام حاصل خواهد شد.
 ۳. سارق به عادت، شیوه خاص خود دارد که خشونت در آن جای مهمی دارد.
 ۴. اتفاق می‌افتد که بزه‌دیدگان از خود دفاع می‌کنند و در اینجا شاهد خشن شدن تدریجی شدن جرایم هستیم.
- بنابراین باید بگوئیم که در پیشگیری وضعی عقیده بر آن است که خفیف‌ترین جرم باید پاسخ داده شود. عدم پاسخ سبب تشدید پاسخ می‌شود. در اینجا باید به سندرم پنجره‌های شکسته^۱ اشاره شود. مثالی که در این دکترا آورده می‌شود، مثال پنجره شکسته یک ساختمان است. اگر پنجره ساختمانی بشکند، و این پنجره تعمیر نشود. رهگذران با سنگ شیشه بعدی و بعدی را می‌شکنند. دیوارنویسها، آن ساختمان را برای کار خود انتخاب می‌کنند. همین‌طور اگر خودرویی در خیابان متروک بماند بطوری که حمایت از رها شدن آن کند بزودی مورد حمله رهگذران قرار خواهد گرفت و اندکی بعد چیزی از آن باقی نخواهد ماند. با قیاس این مورد به بحث بزهکاری استدلال می‌شود که می‌بایست به جرایم خرد پاسخ داد. بزهکاری صغار نباید بی‌پاسخ باقی بماند، زیرا این امر می‌تواند به مزمن شدن بزهکاری بیانجامد.
- صرف تغییر و تعمیر ساختمان، بنا به سندرم پنجره شکسته، نوعی پیشگیری وضعی است که به خودی در مورد جرایم سبک^۲ صادق است. رویکرد حقوقی از سندرم پنجره شکسته نظریه عدالت استحقاقی^۳ است. هر امر خلاف حتی سبک می‌بایست پاسخی در خود دریافت کند. در کنار این رویکرد حقوقی، رویکرد جرم‌شناسانه‌ای نیز به این سندرم وجود دارد که آن پیشگیری وضعی و بهینه‌سازی شرایط و موقعیت‌های اطراف پدیده مجرمانه است.

بنابراین ارکان پیشگیری وضعی به صورت خلاصه عبارت‌شده‌اند از:

۱) انتخاب یا گزینه اخلاقی جرم

۲) وجود انتخاب در تمام مجرمین (از جمله بزهکاران اتفاقی و مزمن)

۱. تأثیر وضعیت پیش جنایی

۲. تأثیر محیط فیزیکی

۳. عوامل کلان تقارن زمانی و مکانی بزهکار – بزه‌دیده

۴. ارتباط جرایم شدید امروزی با جرائم سبک دیروز

۱. broken windows

۲. Trivial (Petit) offenses

۳. Just deserts

۹- معایب پیشگیری وضعی

پیشگیری وضعی در کنار محاسنی که دارد، از چند نظر بر آن خرده گرفته می‌شود:

۹-۱- آثار

آثار پیشگیری وضعی موقت است. پیشگیری وضعی در همان زمان و مکان اجرا نتیجه بخش است، اما فراتر از آن اثری ندارد. پیشگیری وضعی خاص یک جرم در یک مقطع خاص زمانی است. مادامی که اقدامات تقویت کننده سیبل جرم وجود دارد، نتیجه بخش است. اما به محض کاستن از این حمایت، امکان بزه‌دیدگی رو به فزونی می‌گیرد.

بزهکار مصمم نیز با وجود پیشگیری وضعی ممکن است از ارتکاب جرم صرف‌نظر نکند. بزهکار خود را با اوضاع و احوال جدید هماهنگ می‌کند و بدنبال سیبلی می‌گردد که بی‌دفاع است. در پیشگیری وضعی با پدیده‌ای به نام جابجایی بزهکاری یا جرم مواجه هستیم. جابجایی جرم یعنی هنگامی که از یک سیبل خاص در مقابل هجمه نگهبانی و محافظت شده، بزهکار هدف مجرمانه خود را در جایی دیگر، با روشی دیگر و در زمانی دیگر به کار خواهد بست. به عبارت دیگر بزهکار با رؤیت موانع در هنگام تعرض به یک سیبل منصرف می‌شود، ولی تصمیم وی به ارتکاب جرم از بین نمی‌رود و سیبل دیگری که نگهداری شده نیست را انتخاب می‌کند.

بطور کلی مجرم در هنگام ارتکاب جرم دست به یک محاسبه می‌زند و بقول بنتام بین هزینه ارتکاب جرم و سود و لذت ناشی از ارتکاب جرم یک محاسبه برقرار می‌کند و چنانچه منافع تعرض به آن سیبل بیشتر از هزینه آن جرم بود، از اندیشه به عمل می‌رود و گذار از اندیشه به عمل اتفاق می‌افتد.

پس، از اعمال اقدامات پیشگیری وضعی سه حالت ممکن است رخ دهد:

الف) بزهکار با مشاهده آماج محافظت شده به دنبال سیبل دیگری در جای دیگر و یا در زمان دیگر برود. در اینجا پدیده جابجایی بزهکاری روی می‌دهد. (نوع جرم تغییر می‌کند).

ب) با رؤیت آماج محافظت شده مرتکب جرم خفیف شود. یعنی پیشگیری وضعی در این حالت موجب تخفیف شدت و خطرناکی جرم شود.

ج) حالت سوم که اقدامات وضعی در آن مؤثر شود و بزهکار با رؤیت سیبل محافظت شده بدنبال راه‌حل دیگری جز ارتکاب جرم بگردد. بعنوان مثال اگر راننده اتوبوس خود بلیط نیز بفروشد. این خطر وجود دارد که بخاطر همراه داشتن وجه نقد مورد تعرض قرار گیرد. اما اگر بلیط تنها در بانه‌های بلیط‌فروشی فروخته شود، وی را از اینکه مورد سرقت واقع شود، حفاظت نموده‌ایم. این عمل نوعی پیشگیری وضعی محسوب می‌شود.

یکی از ویژگیهای پیشگیری وضعی آن است که پیشگیری وضعی یک سری آثار جنبی در زمان و مکان دارد: تحقیقات نشان داده است که اگر در نقطه «آ» و آماجهایی که در نقطه «آ» وجود دارد، اقدامات مناسب به منظور محافظت از جرم انجام دهیم، آثار پیشگیرانه این اقدامات بر نقاط «ب»، «پ» و «ج» نیز شامل می‌شود. به عبارت دیگر پیشگیری وضعی آثار انتقال نیز دارد.

در یک تحقیق، تمام کتابهای یک کتابخانه مجهز به اتیکت مغناطیسی ضدسرقت شده بودند. به طوری که اگر این اتیکت توسط کتابدار خنثی نمی‌شد، به محض خروج کتاب از کتابخانه آژیر به صدا در می‌آمد.

مباحثی در علوم جنایی

در اینجا شاهد هر دو پدیده جابجایی بزهکاری و اثر انتقالی پیشگیری وضعی بوده‌ایم. از یک سو ملاحظه شد که تعدادی از دانشجویان بجای سرقت کتاب، صفحات مورد نیاز خود را برش داده و با خود می‌بردند. (تغییر سیبل جرم یا کاهش شدت جرم). پیشگیری وضعی در کتابخانه‌ها هنوز نتوانسته این معضل را حل کند.

از سوی دیگر تحقیقات در مورد دانشجویان یک دانشگاه نشان می‌دهد که نرخ سرقت کتاب در طول چند سال اجرای برنامه نصب کد مغناطیسی در داخل کتاب کاهش یافته است، اما جالب اینکه کاستهای ویدئویی، اسناد بین‌المللی، اسناد رسمی کنگره آمریکا، مجلات و آرشیوهایی که مجهز به کد مغناطیسی نبودند نیز از نظر مجرمین محافظت شده تلقی و نرخ سرقت در این گونه موارد نیز به شدت کاهش یافته بود.

این تحقیق نشان می‌دهد که اقدامات وضعی پیشگیری از بزه‌دیدگی نسبت به یک هدف خاص آثار مثبتی بر موضوعات و اموال مجاور سیبل جرم دارد. این توزیع یا پخش آثار جنبی زمانی و مکانی پیشگیری وضعی محسوب می‌شود.

۹-۲- ایراد حقوقی

پیشگیری وضعی عمدتاً در جهت حمایت و حفاظت از یک کالا و یا یک موضوع خاص است. این کالا یا مال متقول یا فی حد ذاته در دسترس مجرمین است و یا از طریق یک انسان و بطور غیرمستقیم در اختیار ایشان قرار می‌گیرد. در هر دو حال، پیشگیری وضعی مستلزم اقدامات و تدابیر است که خلوت افراد و زندگی انسانها را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد. برای جلوگیری از سرقت منزل می‌توان سرایدار استخدام نمود یا دوربین مخفی کار گذاشت که طبعاً در کاهش میزان بزه‌دیدگی مؤثر خواهد بود. این دو اقدام (نصب دوربین و استخدام سرایدار) در کاهش سرقت تأثیر بسزایی داشته ولی تا حدی زندگی خصوصی افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد و افراد غیر مجرم نیز ممکن است تحت الشعاع قرار گیرند. از طرف دیگر پیشگیری وضعی سبب می‌شود که ما با جامعه‌ای پلیس و صد درصد محافظت شده روبرو شویم و مثلاً برای مبارزه با تعرضات جسمانی اقدام به گماردن نگهبان در سر هر کوچه و خیابان بکنیم که در نهایت سبب می‌شود که خلوت زندگی افراد از بین برود و جامعه تبدیل به دژی شود که افراد سالم در آن زندگی می‌کنند.

۹-۳- ایراد اقتصادی

پیشگیری وضعی مستلزم سرمایه‌گذاری است. نصب دزدگیر بر روی خودرو یک هزینه اضافی بر مالک خودرو تحمیل می‌کند. نصب دوربین و استخدام سرایدار متضمن هزینه‌ای است که ممکن است تمام اهالی آپارتمان قادر به پرداخت آن نباشند. از این رو می‌توان گفت که پیشگیری وضعی نوعی تبعیض امنیتی در برابر افراد ایجاد می‌کند. افراد ثروتمند و دولت‌هایی ثروتمند بهتر می‌توانند خود را برابر جرم مصون نگاه دارند.

۹-۴- ایراد جرم‌شناختی

پیشگیری وضعی برای همیشه وسوسه‌های جرم را از بین نمی‌برد و در حقیقت نوعی مسکن است. تا هنگامی که این اقدامات و امکانات تأمین گردد، سیبل محافظت می‌شود. و هرگاه این امکانات تأمین نگردد، سیبل مورد تعرض قرار می‌-

گیرد. به همین دلیل پیشگیری وضعی اکسیر جرم نیست، بلکه مسکن جرم است و دقیقاً از همین رو است که امروزه بیش از پیش بر نقش پیشگیری اجتماعی تأکید می‌شود.

گفتار دوم: پیشگیری اجتماعی

۱- مقدمه

پیشگیری وضعی ناظر بر موقعیت و ناظر بر اوضاع و احوال ما قبل جرم است. تأثیر پیشگیری وضعی و کارآیی آن نسبت به نوع جرم و انگیزه و اوضاع و احوال جرم محدود است.

به عبارت دیگر می‌توان گفت که مجرمین با انگیزه این اقدامات را دور می‌زنند و حتی اگر از هدف محافظت شود، برنامه خود را تغییر می‌دهند. مثلاً سارقانی که قبلاً برای بدست آوردن پول از منازل سرقت می‌کردند با قرار دادن دزدگیر و استخدام سرایدار بر سرقت از بانک رومی‌آورند. به علت محدودیت پیشگیری وضعی، تمایل به سمت پیشگیری اجتماعی بیشتر شده است. در این گفتار. ابتدا به تعریف پیشگیری اجتماعی پرداخته و سپس درباره انواع آن، پیشگیری جامعه‌مدار و پیشگیری رشد مدار توضیح خواهیم داد.

۲- تعریف و تبیین پیشگیری اجتماعی

پیشگیری اجتماعی، ایجاد تغییرات و اصلاحات فردی و محیطی است که منجر به اصلاح جامعه و فرد و منجر به جلوگیری از جرم به صورت پایدار و همیشگی می‌شود. پیشگیری اجتماعی نتایج مثبتی داشته است. در پیشگیری اجتماعی بدنبال هماهنگ‌سازی اعضای جامعه با قواعد اجتماعی هستیم، محور اقدامات در پیشگیری اجتماعی فرد است، به دیگر سخن پیشگیری اجتماعی مجرم‌مدار و فردمدار است. در حالی که پیشگیری وضعی بزه‌دیده مدار و سیبل مدار است.

در پیشگیری اجتماعی از طریق آموزش، تربیت، ترغیب و تنبیه درصدد هستیم تا معیار شناخت اعمال خوب و بد را به فرد القا کرده و به او قدرت ارزیابی و ارزشیابی عملکرد خویش را به او بدهیم.

پیشگیری اجتماعی از اقداماتی تشکیل می‌شود که به انواع محیط‌های پیرامون فرد^۱ تأثیر می‌گذارد. کلیه این محیط‌ها در فرایند جامعه‌پذیری و اجتماع‌پذیری یک فرد نقش داشته و دارای کارکردهای اجتماعی هستند. هر یک از محیط‌های خانه، مدرسه، دانشگاه، دوستان و ... در یک مقطع خاص زمانی عمل کرده و فرایند جامعه‌پذیری را تسهیل می‌کنند.

مثلاً مدرسه دارای دوکارکرد آموزشی و تربیتی می‌باشد. کارکرد نخست دانشگاه آموزش فنون و علوم است و حال آنکه کارکرد جنبی آن آموزش نحوه معاشرت با جامعه است. خانواده علاوه بر اینکه موظف به تأمین تغذیه و بهداشت اطفال است، می‌بایست پرورش و تربیت آنها را نیز بر عهده بگیرند. بنابراین هرگاه هر یک از این محیط‌ها رسالت تربیتی،

۱. به نمودار محیط در پیوست جزوه توجه فرمائید.

مباحثی در علوم جنایی

پرورشی و سازگار سازی خویش را به انجام نرسانند، اولین خلل درزمینه جامعه‌پذیری فرد ایجاد شده و در واقع زمینه ارتکاب جرم فراهم می‌شود.

پیشگیری اجتماعی در واقع بر دو نقطه یک خط شبیه است که در یک طرف فرد و خانواده و در طرف دیگر جامعه یا محیط قرار دارد. خانواده نیز خود بخشی از محیط است ولی خانواده بستر تولید و تربیت اولیه فرد است.

۳- انواع پیشگیری اجتماعی

این پیشگیری اجتماعی به دو نوع تقسیم می‌شود:

۱. پیشگیری اجتماعی جامعه‌مدار

۲. پیشگیری اجتماعی رشد‌مدار

منظور از پیشگیری جامعه‌مدار آن است که اگر در محیط عوامل جرم‌زا وجود داشت آنها را خنثی سازیم و منظور از پیشگیری رشد‌مدار آن است که اگر طفل به دلیلی از خود مظاهر بزهکاری نشان داد با مداخله زودرس بر روی وی و محیط پیرامون وی جلوی مزمن شدن بزهکاری را در آینده بگیریم. پیشگیری رشد‌مدار به دلیل اهمیت دوران رشد طفل و نقش محیط در پیشگیری از بزهکار از ارزش زیادی برخوردار است.

۳-۱- پیشگیری جامعه‌مدار

به عنوان مصادیق پیشگیری اجتماعی جامعه‌مدار به سه مدل اشاره می‌کنیم:

۳-۱-۱- مدل بوم‌شناسی جنایی (مکتب شیکاگو)

تحقیقات مکتب شیکاگو نشان داد که جرایم در یک محله خاص در یک شهر، بیشتر از سایر محله‌ها می‌باشد. علت این افزونی بزهکاری در ساکنان محله نیست، چرا که ساکنان این محله هر چند وقت یکبار تغییر می‌کنند، افرادی که مدت زمانی در این محله زندگی می‌کنند، نرخ بزهکاری آنان تا زمانی که در آن محله هستند بالا است ولی به محض تغییر محل سکونت، نرخ بزهکاری همین افراد پایین می‌آید. به عبارت دیگر در محله‌های دیگر آن جرایم را مرتکب نمی‌شوند. تحقیقات در این محله نشان داده که این محله در مجاورت مراکز تجاری - اداری شهر قرار دارد و چون این محله در حال رشد و توسعه است و از طرفی هم دریاچه میشیگان ختم می‌شود، لذا برای توسعه منطقه تجاری، مناطق مورد بحث نیز مورد تجاوز قرار می‌گیرند. از طرفی مالکین محله مورد بحث نسبت به بقای این محله توجهی ندارند و در این محله نوعی زمین بازی رایج شده است. شهرداری هم می‌داند که این محله محکوم به فنا است و از این رو سرمایه‌گذاری زیادی در این محله انجام نمی‌دهد. اداره برق در برق‌رسانی به این محلات کوتاهی می‌کند، آموزش و پرورش از تأسیسات مدارس جددی خودداری می‌کند و مالکین ساختمانها در مرمت خانه اقدامی نمی‌کنند. این محله با سایر محله‌ها رابطه ارگانیک ندارد مردم حاضر در این محله از فرهنگ حاکم در دیگر محله‌ها فاصله می‌گیرند و فاقد مشارکت عمومی و آشنایی نسبت به یکدیگر هستند. همچنین ساکنین این منطقه از قدمت زیادی برخوردار نیستند و میزان کنترل در این محله‌ها کم است. یک نوع خلاء هنجاری و انومی در این محله حاکم است و شناخت متقابل در این محله وجود ندارد.

مباحثی در علوم جنایی

راه حل پیشگیری وضعی در بوم‌شناسی جنایی

با توجه به اینکه چنین محله‌ای وجود دارد و به لحاظ غفلت مسئولان مشکلات آن قابل حل نیست. باید این محله از بین برده شود. البته تخریب این محله راه‌حل کافی نیست و در واقع پاک کردن صورت مسئله می‌باشد و منجر به جابجایی ساکنین به محله‌های دیگر می‌شود. بنابراین بهتر است که این محلات را اصلاح کنیم. نمونه این مورد را در تهران داشتیم. محله خاک سفید در تهران بسیار جرم‌زا بود و بنابراین نیروی انتظامی با اتخاذ یک راه‌حل انقلابی دست به تخریب این محله زد. اما نتایج این اقدام چنان روشن نیست.

راه‌حل پیشگیری اجتماعی در بوم‌شناسی جنایی

برقراری رابطه ارگانیک و سازمانی بین این محله با محله‌های مجاور به این محله از طریق:

۱. برقراری وسایط نقلیه عمومی

۲. ایجاد کلانتری

۳. تأسیس مدارس جدید

۴. اقدامات عمرانی از قبیل بهبود فضای شهر، ایجاد پارکها، مرمت ساختمانها و ترمیم آنها

۵. ایجاد شهرداری

۶. ایجاد اشتغال صنعتی در آن محله

با انجام این اقدامات می‌توانیم این محله را به طبقه شهری و متمدن شهری وصل کنیم، بدین طریق این احساس را که آنها تافته جدا بافته از شهر هستند از بین می‌بریم. این اقدام نوعی پیشگیری اجتماعی است. تخریب این محله نوعی پیشگیری وضعی بود که ایراد آن در جابجایی مرتکبان جرم است. این هزینه تخریب از نظر مادی، اقتصادی، انسانی و برای دولت تناسبی ندارد.

۳-۱-۲- جلوگیری از شکل‌گیری باندهای مجرمانه

در روزنامه‌ها می‌خوانیم که یک باند مواد مخدر متلاشی شد، این بدان معنی است که در آن محله یا شهر دو نفر یا بیشتر با شیوه کار مشخص و هدفمند که عملشان مجرمانه است برنامه‌ریزی کرده‌اند و هدفمند عمل مجرمانه‌ای را انجام داده‌اند. در پیشگیری اجتماعی می‌خواهیم از درون این شبکه‌ها را متلاشی کنیم. یکی از روشها نفوذ دادن مربیان تربیتی، مددکاران اجتماعی به داخل این تشکلهای و اصلاح تدریجی اعضای باند در درون این تشکلهای است. به عبارت دیگر به جای برخورد پلیس و به عبارت بهتر برای تکمیل اقدامات پلیسی، مربیان سازمان بهزیستی، با نفوذ در یک باند معتاد سعی در استخراج نکات منفی آنها و احیای فرهنگ مثبت در آن پرداخته‌اند.

تحقیقی که در مورد کارایی این نوع پیشگیری مطرح شده، این که این اقدامات نتیجه بخش نبوده، بدین معنا که حضور مربی یا مددکار اجتماعی بدون اینکه اعضا متوجه بشوند، سبب نوعی انسجام و همگونی در آن باند شده و این انسجام به خاطر اقدامات اصلاحی و فرهنگی مددکار اجتماعی است، چرا که به جای آنکه آن را از این محیط مجرمانه دور کند تفاهم آنها را بیشتر کرده و تا زمانی که مددکار اجتماعی در آن گروه بوده، نرخ بزهکاری مجرمان بیشتر از زمانی بوده که وی در آن گروه نبوده است. با رفتن این مددکار باند متلاشی شده و انسجام خود را از دست می‌دهد.

۳-۱-۳- تشکیل گروههای مباحثاتی

در این روش چندین روانشناس مجرمین را شناسایی کرده و یک تشکل گروهی برای بحث و گفتگو و تفریح بین آنها ایجاد می‌کند.

هدف از تشکیل این گروهها آن است که اعضا توانایی‌ها و استعدادهای خود را به یکدیگر منتقل کنند و نقل کاستیها و تجربه‌های مجرمانه سبب عبرت‌آموزی و تنبیه اخلاقی آنها شود. فاصله‌های اخلاقی با کمک روانشناسان پر می‌شود. ارزیابی این روش از طریق تجربه‌های دریافتی است. وقتی که اعضای گروههای مباحثاتی تجربه‌های مجرمانه خود را حکایت می‌کنند با استقبال بیشتری مواجه می‌شوند تا زمانی که تجربه‌های عادی خود را بازگو می‌کنند. به عبارت دیگر وقتی ماجراجویی‌های مجرمانه خود را به سمع دیگران می‌رسانند، دیگران از ایشان قهرمان‌سازی می‌کنند. اجتماع درمانی به جای اصلاح مجرمین، اسباب انتقال تجربیات در شگردهای مجرمانه می‌شود، لذا این گروهها منجر به تقویت به فرایند بزهکاری می‌شود.

نمونه دیگر از اعمال این روش، از بین بردن خلاءهای احساسی نوجوانان در خانواده‌های مستضعف است. از این رو این دسته از نوجوانان که در معرض ارتکاب جرم هستند و اردوهای برده شده و آنها را جامعه‌پذیر می‌کنند. به نظر می‌رسد که این اردوهای تفریحی در زدودن آثار نابهنجاری در این گروه مناسب باشد.

۳-۲- پیشگیری رشد مدار

۳-۲-۱- مقدمه

پیشگیری وضعی مبتنی بر موقعیت بوده و هدف آن جلوگیری از بزهکاری برای یک مقطع و جرم خاص است. پیشگیری رشد مدار نشان می‌دهد که مداخله به هنگام و به موقع درباره کسانی که به خاطر وضعیت خانوادگی در معرض ارتکاب جرم هستند، می‌تواند جلوی بزهکاری و استمرار تمایلات مجرمانه را در آنها بگیرد. درپیشگیری رشد مدار در دوره‌های مختلف رشد جسمانی و عقلانی یک سلسله اقدامات مناسب صورت می‌گیرد تا در آینده طفل مرتکب جرم نشود. البته این اقدامات بلند مدت بوده و ممکن است حدود ۲۰ سال بعد جواب دهد.

پیشگیری رشد مدار دو خصیصه عمده دارد:

الف) مداخله زودرس نسبت به طفل، خانواده و مدرسه.

به عبارت دیگر در پیشگیری رشد مدار، علاوه بر شخص طفل، محیط اطراف وی نیز مورد توجه عملیات پیشگیری قرار می‌گیرد.

ب) این نوع پیشگیری جنبه تربیتی و فنی دارد. اختلالات رفتاری و روانی طفل هدف قرار می‌گیرد. قدرت شناخت و تمیز طفل تقویت شده و مانع عقب ماندگی شخص می‌شود. این اختلالات رفتاری ممکن است ناشی از قصور والدین در تربیت، قصور اولیاء مدرسه در تعامل با طفل و یا ناشی از تعامل قهرآمیز و منفی بین نوجوانان و گروه دوستان باشد. آنچه در پیشگیری رشد مدار ملاک است، آموزش مهارت‌های اجتماعی به طفل و والدین او است. به عنوان نمونه دختری در نوجوانی عروس شده و صاحب بچه می‌شود. این مادر نوپا ممکن است شیوه‌های تربیت فرزند را فرا نگرفته باشد. در بسیاری از ازدواجها، شاید زوجین به آنچه که به عنوان مسئولیت پدری و مادری در انتظارشان است فکر نمی‌کنند. بلکه

مباحثی در علوم جنایی

به هیجان و احساس عاطفی خود فکر می‌کنند. از این‌رو می‌بایست شیوه‌های تربیت فرزند را به این پدر و مادر آموخت. این مادر نوجوانان در رابطه با فرزند خود مرتکب اشتباهاتی می‌شود و نمی‌تواند از هنگام طفولیت رابطه سالمی با او برقرار کند. این رابطه تبدیل به رابطه‌ای قهرآمیز شده و بدین ترتیب طفل در زمان رشد خود از معیار تربیتی لازم برخوردار نمی‌شود. در چنین مواردی طفل در معرض انحرافات قرار می‌گیرد که با رفتارهایی این بی‌قراری را نشان می‌دهد. با رؤیت این نشانه‌های انحراف، بلافاصله می‌بایست به پیشگیری رشد مدار متوسل بشویم.

در پیشگیری رشد مدار هدف احیای اوضاعی است که در زمان تربیت طفل مفقود بوده است، هدف متمدن کردن، مردم‌آمیز نمودن و جامعه‌پذیر کردن این طفل وحشی و جامعه‌گریز است. این طفل باید بیاموزد که چگونه پرخاشگری را سرکوب کند و تقاضای خود را به طور مناسب و بدون تهدید بیان نماید. از این‌رو در پیشگیری رشد مدار با آموزش الفبای زندگی و احیای مهارت‌های زندگی اجتماعی سروکار داریم. پس از مقدمه در دو بخش بعدی به نشانه‌های بی‌قراری و انحراف و به عبارت دیگر اشخاص مشمول پیشگیری رشد مدار خواهیم پرداخت و در قسمت بعد به وسایل و روش‌های پیشگیری رشد مدار اشاره خواهیم کرد.

۳-۲-۲- گسترش و پیشرفت آمادگی‌های مجرمانه

شناسایی علام و نشانه‌های انحراف و بزهکاری در اطفال از اصلی‌ترین لازمه‌های پیشگیری رشد مدار است. در پیشگیری رشد مدار منتظر ارتکاب جرم باقی نمی‌نمانیم؛ این مظاهر انحراف گونه الزاماً جرم نیستند.

بهترین وسیله برای پی‌بردن به رفتار پرخاشجویانه و نابهنجار رجوع به مادر است. از طریق مادر بخوبی می‌توانیم پی‌ ببریم که در دوران طفولیت چه گذشته است، رابطه طفل با برادر و خواهرش چگونه بوده است. اگر نیاز داشته، نیازش را بصورت طبیعی مطرح می‌کرده یا اینکه به تهدید متوسل می‌شده است. مطالعات نشان می‌دهد که فراوانی پرخاشگری در اطفال در سنین ۲۷ تا ۲۹ ماهگی است. کودک به محض مستقل شدن آثار پرخاشگری را از طریق گاز گرفتن خواهر و مادر، تندی و پرت کردن اسباب و اشیاء نشان می‌دهد. مطالعات میدانی نشان می‌دهد که از ۲۷ تا ۲۹ ماهگی، ۵۳٪ پسران و ۴۱٪ دختران برادر و خواهر خود را اذیت می‌کنند. در این سن به بعد پرخاشگری سیر نزولی دارد: در ۱۱ سالگی ۱۴٪ پسران و ۸٪ دختران از خود خشونت فیزیکی نشان می‌دهند. از این مطالعات می‌توان نتیجه گرفت که فراوانی رفتارهای تهاجمی حدود ۲ سال است و بعد از آن طفل از طریق تربیت، نحوه کنترل خشونت را فرا می‌گیرد. طبیعی است که در دوران طفولیت خشونت یا تهاجمی بودن طفل خطر عمده‌ای برای خود او یا اطرافیانش ندارد. اما این حالت تهاجمی با بالا رفتن سن و افزایش قوای فیزیکی می‌تواند به جرم و حالت خطرناک منجر شود. در حقیقت، تربیت آموزش دهنده عدم خشونت است. خشونت فرا گرفتنی نیست، بلکه در صورت عدم توجه به علائم رفتار تهاجمی، پرخاشگری در فرد به وجود می‌آید. از سوی دیگر عدم خشونت، یعنی وجود روابط مسالمت‌آمیز از طریق تربیت و تعامل با دیگران آموخته می‌شود. همه افراد به طور طبیعی بهره‌ای از زور و پرخاشگری دارند. استفاده صحیح و کانالیزه از این قدرت، فرد را به یک قهرمان مبدل می‌سازد و سوء استفاده از این زور، خشونت نام می‌گیرد و گاهاً لباس جرم به تن می‌کند. دفاع مشروع نوعی خشونت مشروع است، همچنین دفاع مشروع با از دست دادن یکی از مولفات خود، تبدیل به دفاع شخصی می‌شود که نامشروع و جرم تلقی می‌گردد.

مباحثی در علوم جنایی

بیان شد که خشونت در اطفال در سنین ۲ سالگی به اوج خود می‌رسد. در عده‌ای این خشونت دوباره عود می‌کند. در آمریکا در یک تحقیق بعمل آمده از نوجوانان و جوانان ۱۲ تا ۲۱ سال، مشخص شده است که ۵۹٪ ایشان بنا به اظهارات خودشان در ۱۲ سالگی و قبل از آن مرتکب خشونت و کتک‌کاری شده‌اند. این میزان بعد از ۱۳ سالگی کاهش داشته و در ۲۱ سالگی و ۳۱٪ تقلیل می‌یابد. از این‌رو می‌توان برداشت نمود که اگر طفل عدم خشونت را فرامگیرد در سنین بالا خشونت عود می‌کند و تبدیل به جرایم شدید و خطرناک می‌شود. اشکال پرخاشگری در سنین مختلف متفاوت است: در ۲ سالگی به صورت گاز گرفتن، در ۱۲ سالگی دعوا و زدوخورد در ۱۸ سالگی نیز می‌تواند به صورت قتل جلوه پیدا کند، در اکثر موارد پس از اوج پرخاشگری در ۲ سالگی این حالت در پرتو تربیت کنترل می‌شود. بنابراین افزایش رشد خشونت در نوجوانی، حاصل تلفیق دو عامل است، از یک سو سست شدن انواع کنترل‌های اجتماعی انحراف و جرم مطرح است و از سوی دیگر پیدا کردن فرصت‌های تعرض و بزهکاری تأثیر دارد. به عنوان نمونه اگر نوجوانی با خود اسلحه حمل کند، کوچکترین اصطکاک در حایط مدرسه می‌تواند منجر به خشونت وحشیانه قتل شود. تلفیق دو عامل فقدان کنترل اجتماعی و یافتن فرصت در اینجا سبب حادثه به شمار می‌رود.

بیان شد که پرخاشگری یا حالت تهاجمی در واقع به طور مرحله‌ای در فرد عقب‌نشینی می‌کند. در کانادا در یک تحقیق انجام شده در سال ۱۹۹۹ در بین ۱۰۳۷ پسر در سنین ۶، ۱۰ و ۱۵ سالگی مشخص شده که ۵٪ درصد از این اطفال در سنین ۶ سالگی بیش از سایرین از خود خشونت به خرج می‌دهند و این حالت را تا ۱۵ سالگی حفظ می‌کنند. با تحقیق مشخص می‌شود که در دوران قبل از این عده چگونگی مهار ظرفیت خشونت را فرا نگرفته‌اند یا بنابراین در ۱۵ سالگی مرتکب اعمالی می‌شوند که جرم است و بدلیل وجود مسئولیت نقصان یافته برای ایشان مورد تعقیب و مجازات نیز قرار می‌گیرند. این بزهکاری در سن ۱۷ سالگی به صورت بزهکاری مستقر و مزمن نمود پیدا می‌کند. در تحقیق مشخص شد که این عده در دوران مدرسه روابط قهرآمیز و غیر عادی با دیگران داشته‌اند. کارنامه ایشان منفی بوده و غیبت تحصیلی داشته‌اند. لذا، با گذشت زمان این فقدان تربیت سبب شده است که پرخاشگری تنها وسیله ارتباط ایشان با دنیای پیرامون باشد. این قبیل افراد از دو امر رنج می‌برند:

- بی‌کفایتی والدین

- آسیب‌پذیری اجتماعی و تحصیلی

طبیعتاً چنین اطفالی در دوران طفولیت، در خانه و مدرسه با بحران‌سازی مسائل خود را حل کرده‌اند. والدین تحت تهدید و ارباب فرزند، نیاز وی را برآورده می‌کنند، رابطه میان فرزند و والدین مثبت نموده و تبادل قهرآمیز میان ایشان صورت گرفته است. تبادل قهرآمیز یعنی فقر تجهیزات شناختی، تربیتی، قوه تمیز، قوه شناخت و عدم درک نتایج عمل. این تعامل قهرآمیز بین فرزند و مدرسه سبب می‌شود که در بزرگسالی فاقد تصور و انتزاع باشد. این عده مادام که مجازات را لمس نکرده باشند، نمی‌توانند میان عمل مجرمانه و حبس رابطه برقرار کنند. بعبارت ساده‌تر جرم زندان را برای ایشان

مباحثی در علوم جنایی

تداعی نمی‌کند، لذا در ارتکاب جرم دست به محاسبه نمی‌زنند. این قبیل بزهکاران تجهیزات شناختی^۱ و انتزاعی پایینی دارند.

قدرت انتزاع در جلوگیری از تکرار جرم نیز بکار می‌آید. یک نوجوان ممکن است مرتکب جرم شود، اما علی‌الاصول با تنبیه دیگر نباید گرد جرم بگردد. اما مجرمین مزمن متنبه نمی‌شوند و تمام اینها فراموششان می‌شود، چرا که قدرت انتزاع ندارند. بزهکاران مکرر ضریب هوشی پائینی دارند، به عنوان نمونه اغلب مشاهده می‌شود که کودکان خردسال مدام اصرار می‌کنند که والدین فلان شکلات یا اسباب بازی را برایشان بخرند، بزهکار مزمن حتی در بزرگسالی نیز همین‌قدر لحظه نگر است.

از این رو اگر اطفالی که زودتر از سنین متعارف، نخستین نشانه‌های انحراف یا بزهکاری را از خود نشان می‌دهند، تنها تنبیه شده و پرونده شخصیت برای آنها تشکیل نگردد و خلأ عاطفی، تحصیلی و دوستی آنها پر نشود. بی‌تردید در بزرگسالی به بزهکاران مزمن تبدیل می‌شوند که شدیدترین مجازات نیز برای ایشان کار ساز نخواهد بود.

با توجه به مطالب گذشته می‌توان دو خصیصه عمده برای اطفال پرخاشگر بر شمرد:

الف) مشکل اول آنها در این است که خشونت زبانی و کلامی تنها وسیله ارتباط آنها با محیط است.

ب) عدم توانایی ایشان در برقراری رابطه مسالمت آمیز با دیگران. مشخصه اصلی در رابطه این اطفال با دیگران زور و رابطه زور مدارانه است. علت این امر آنست که نوجوان یا طفل مزایای همکاری و مثبت بودن را نیاموخته، همواره توسل به عمل ضد اجتماعی در آنها نهادینه شده است همچنین در مدرسه نیز فرصت یادگیری رفتار درست را نداشته‌اند. اطفال پرخاشگر به لحاظ بالینی چهار خصوصیت دارند:

۱. عدم توانایی کنترل و مهار خود

۲. علاقه به خطر و خطرپذیری، این خطرپذیری آنها در معرض تنبیه قرار می‌دهد.

۳. کمبود قدرت شناختی در ایشان سبب می‌شود که نتوانند پیامد رفتار خود را محاسبه و تجسم کنند.

۴. عادت به رفتارهای مجرمانه و ضد اجتماعی در طول حیات به خاطر فقدان معیارهای تنبیه کننده و تشویق کننده بوده است.

۵. این اطفال خود بین یا خود محور بین بوده‌اند. و برای دیگران در معاملات خود نقشی در نظر نمی‌گرفته‌اند.

۶. این قبیل افراد با عوامل خطر روبرو هستند. توضیح آنکه انسان در دوران طفولیت از عوامل حمایتی^۲ برخوردار است. این عوامل حمایتی عبارتند از کانون حمایت خانواده، عشق والدین آموزش مدرسه، کودکستان، آمادگی، رابطه تعاملی سازنده با مربیان، آموزگاران، دوستان و خانواده. اگر این عوامل حمایتی کارکرد خود را درست انجام ندهند، تبدیل به عوامل خطر^۳ می‌شوند. در حقیقت این عوامل دوروی یک سکه هستند.

۱. Cognitive power

۲. Protection factors

۳- Risk Factors.

۳-۲-۱- عوامل خطر

با توجه به توضیحات فوق، عوامل خطر مؤثر در به عادت شدن بزهکاری را می‌توان در چهار سطح بررسی کرد: در سطح خانواده، در سطح رفتارها، در سطح رشد قدرت شناختی و در سطح دوستان.

الف) در سطح خانواده

عوامل در سطح خانواده عبارتند از:

۱. روابط ناموزون و قهرآمیز بین اطفال و والدین
۲. اقدامات تنبیهی و تشویقی، بی‌ضابطه و بی‌قاعده است، گاه شدید و گاه با اغماض صورت می‌گیرد.
۳. بی‌اعتنایی نسبت به رفتار کودک صورت می‌گیرد و بنابراین حتی بعد از گذشت چند سال والدین هنوز آنچنان که باید و شاید فرزندان خود را نمی‌شناسند. این عدم شناخت منجر به عجز از اقدام مناسب در مورد طفل می‌شود.

ب) در سطح رفتارها

عوامل خطر در سطح رفتارها عبارتند از:

- ۱) استمرار حالت پرخاشگری، عدم سیر نزولی این حالت پس از دو سالگی
- ۲) وجود رفتارهای مخالفت‌آمیز و منفی
- ۳) تکانشی بودن، شلوغ بودن، آرام نداشتن، فزون کاری^۱
- ۴) فقدان یا کمبود رفتار مثبت و سازنده با دیگران و همسالان

ج) در سطح شناخت

عوامل خطر در سطح رشد شناختی فرد عبارتند از:

- ۱) ضریب هوشی پائین
 - ۲) شکست تحصیلی
 - ۳) عقب‌ماندگی تحصیلی
 - ۴) مشکل داشتن در تمرکز
 - ۵) فقدان آینده‌بینی و برنامه‌ریزی
 - ۶) وجود مشکل در قبول مشاهده و نظارات دیگران (این امر حاکی از خودبینی و خودخواهی این افراد دارد).
- ۱) جای تذکر است که سن از لحاظ فیزیولوژی و روانی سه خصیصه دارد.
 ۱. قدرت عقلانی با سن بالا می‌رود.
 ۲. قدرت و انرژی فرد کم می‌شود.
 ۳. شهوات و احساسات زیاد می‌شود.

مباحثی در علوم جنایی

دوران مختلف سن انسان با این سه خصیصه از یکدیگر تمیز داده می‌شوند:

نوجوان: عقل ↓ زور ↑ ← نوع جرائم فسطری.

مسئله: عقل $\uparrow$ شهوات (مال پرستی) $\uparrow$ ← نوع جرائم فسطری.

با بالا رفتن سن، عقل و زور رو به کاهش می‌گذارد و انسان مجرم به دوره‌ای می‌رسد که اصطلاحاً بازنشدگی جنائی نام دارد.

(د) در سطح دوستان

عوامل خطر در میان دوستان اطفال عبارتند از:

(۱) آمیزش یا همسالان منحرف.

(۲) طرد فرد از سوی همسالان اجتماعی. بهنجار و معقول

این عوامل خطر، تأثیر متقابل بر یکدیگر داشته و همدیگر را کامل می‌کنند. در پیشگیری باید نسبت به چهار سطح ذکر شده: خانواده، رفتار، شناخت و کیفیت دوستان، مدیریت و اقدام لازم صورت گیرد.

۳-۲-۲-۲- شخصیت جنایی،

عده‌ای مولفین در خصوص پیشگیری رشد مدار و بزه‌کاران مزمن سخن از شخصیت جنایی به میان آورده‌اند. سوالی که بوجود می‌آید اینست که آیا این عوامل خطر با شخصیت جنایی نقاط اشتراک دارند یا خیر. شخصیت جنایی را اینگونه تعریف کرده‌اند: «حالت و وضعیت شخصی که سبب می‌شود فرد خارج از حوزه هنجارها قرار بگیرد.» بنابراین شخصیت جنایی حالتی است که فرد در جست و جوی اوضاع و احوالی است که به طرد هنجارها می‌انجامد. بحث در باب شخصیت جنایی را در دو قسمت پی می‌گیریم، قسمت نخست، درجات شخصیت جنایی و در بخش بعد به مولفات و ویژگیهای شخصیت جنایی اشاره خواهیم داشت:

(الف) درجات شخصیت جنایی

شخصیات جنایی درجات مختلفی دارد:

۱) اشخاص غیربزهکار: اشخاصی هستند که به لحاظ تربیت متناسب و قدرت شناخت و داشتن توانایی تفکیک قبیح از حسن مرتکب جرم نمی‌شوند و یا لاقدر در آمار جنایی و محکومیت کیفری صحبتی از ایشان به میان نمی‌آید. البته کسانی هم هستند که مرتکب بزهکاری شده ولی شناسایی و دستگیر نمی‌شوند، این عده رقم سیاه بزهکاری را تشکیل می‌دهند. به هر حال، فرض بر آن است که اشخاص غیربزهکار سوء پیشینه کیفری ندارند.

(۲) بزہکار موقت: این عده بہ دنبال شہوت و احساس مرتکب جرم می‌شوند.

(۳) **بزهکار غیرواقعی** - کاذب: بزهکاری است که رفتار خود را نه با معیارهای جامعه در سطح کلان، بلکه با معیارهای یک تشکل سیاسی منطبق می‌کند و چه بسا این معیارها با معیارهای جامعه در کل مغایرت داشته باشد. در اینجا فرد مجرم تلقی می‌شود، ولی ممکن است وی واقعاً مجرم نباشد.

مباحثی در علوم جنایی

۴) **بزهکار واقعی:** بزهکاری که با آگاهی و رضایت از هنجارهای جامعه فاصله گرفته است، از جامعه بریده و عزلت مجرمانه و انزوای جنایی را انتخاب کرده است. این شخص امنیت خود را در جامعه ستیزی می‌بیند.

ب) ارکان و ویژگیهای شخصیت جنایی

می‌توان گفت که مظهر شخصیت جنایی کسی است که قبح عمل را درک نمی‌کند و از هیچ مجازاتی نمی‌ترسد، از موانع موجود ابایی ندارد، خود را به آب و آتش می‌زند، عاطفه ندارد و از مخدوش کردن دیگران ابایی ندارد. شرایط عمومی اخلاقی، کیفری، مادی و احساسی برای ارتکاب جرم لازم هستند. این شرایط متغیرهای شخصیت جنایی نیز هستند. این متغیرها در کیفیت و نحوه ارتکاب جرم نقش دارند. این متغیرها به عنوان نمونه عبارتند از: ناپختگی فرد، عقب ماندگی تحصیلی، شکست تحصیلی، فرار از مدرسه، عدم استمرار شناخت، عدم یا داشتن حرفه و روابط قهرآمیز با والدین. این متغیرها شخصیت جنایی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. شخصیت جنایی یک هسته و چهار مؤلفه دارد. برای استقرار این شخصیت، چهار مؤلفه باید در آن جمع باشد. جمع این چهار رکن در فرد می‌تواند انسانی را تبدیل به بزهکار مکرر کند:

۱) خودبینی و خود محوربینی. بدین منظور که شخص به ارزشهای دیگران واقعی نمی‌نهد، نسبت به دیگران واقعی نمی‌نهد، نسبت به دیگران احساس مسئولیت نمی‌کند.

۲) گهگیری و تنوع مزاج و فقدان قدرت پیش‌بینی.

۳) پرخاشگری و تهاجمی بودن، رفتن تا انتهای کار.

۴) بی‌اعتنایی عاطفی که سبب می‌شود فرد متأثر نگردد.

بزهکار واقعی کسی است که این چهار رکن را داشته باشد

رسالت و کارکرد این مؤلفه‌ها عبارتند از:

۱) مؤلفه خودبینی به بزهکار اجازه می‌دهد که برای عمل خود مشروعیت ذهنی و دلیل تراشی ایجاد کند. این امر وی را از عذاب وجدان نجات می‌دهد.

۲) دمدمی مزاج بودن سبب می‌شود که وی عواقب کار خود را محاسبه نکند و بر ترس ناشی از مجازات فائق بیاید.

۳) مؤلفه پرخاشگری به مجرم اجازه می‌دهد که موانع مادی و فیزیکی را از میان برداشته، مقاومت مجنی علیه را از بین ببرد و وی را در آستانه ارتکاب جرم قرار دهد.

۴) فقدان تأثیرگذاری مانع از آن می‌شود که ناله‌ها و درخواست‌های مجنی علیه در عزم راسخ بزهکار تأثیر بگذارد.

شخصیت روانی حاکی از این ساختار روانی است که از آن می‌توان حالت خطرناک را برداشت نمود. حالت خطرناک که در جرم شناسی بالینی مطرح می‌شود، چهار رکن دارد:

۱. ترس ناپذیری

۲. خسارت رساندن

۳. کمال پذیری

۴. قابلیت انطباق

مباحثی در علوم جنایی

دو رکن نخست حالت خطرناک (فقدان ترس و قابلیت وارد کردن خسارت) ظرفیت یا قابلیت مجرمانه شخص را بالا می‌برد و دو رکن بعد (کمال‌پذیری و قابلیت انطباق) معیار سازش‌پذیری و جامعه‌پذیری را نشان می‌دهد. این چهار رکن در شخصیت جنایی نیز منعکس است. اخافه ناپذیری و عدم ترس از عواقب عمل مستلزم تنوع مزاج و خودبینی است. زیان رسانی بر دیگران نتیجه دو عنصر پرخاشگری و تأثرپذیری در شخصیت جنایی است. هسته شخصیت جنایی در چهار رکن تشکیل می‌شود، اما در عین حال در کنار آن متغیرهای عمومی و مشترک وجود دارند که عبارتند از استعداد بدنی، قوای عقلانی، بیماریهای مزمن، عقب ماندگی تحصیلی، فقدان آموزش حرفه‌ای، ناپختگی و نابالیدگی روانی. این امور سبب می‌شود که بزهکار واقعی در کیفیت ارتکاب جرم نسبت به همه متفاوت باشد. بزهکاری که بیمار است و قدرت جسمانی ندارند، متوسل به جرایم مالی و تقلب‌آمیز می‌شود. برعکس اگر قدرت جسمانی بالا داشته باشد و قدرت عقلانی وی کم باشد دست به زورگیری و جرایم مشابه می‌زند. واضح مفهوم شخصیت جنایی ژان پیناتل فرانسوی است. ویژگیهای بیان شده برای شخصیت جنایی نشانگر آن است که شخص در دوران نوجوانی از پرورش لازم برخوردار نبوده و این فقدان تربیت متعادل را باید در چهار سطح (خانواده - رفتار - شناخت - دوستان) بررسی کرد و می‌توان گفت که بین طفولیت و بزهکاری مزمن رابطه وجود دارد که می‌توان با شناسایی مظاهر شخصیت جنایی در کودک جلوی آنرا گرفت. اکنون که موارد گسترش و پیشرفت آمادگی‌های مجرمانه در اطفال و نوجوانان را بررسی کردیم، به اهداف و وسایل پیشگیری رشد مدار اشاره خواهیم کرد.

۳-۲-۳- اهداف و وسایل پیشگیری رشد مدار

مقدمه

در سال‌های دهه ۱۹۸۰ میلادی در مونترال، پایتخت ایالت کبک کانادا تحقیقی تجربی و در ضمن طولی^۱ (پیگیر در زمان)^۲ صورت گرفت. هدف از این تحقیق این بود که اطفال مشکل‌دار، اطفال دارای علائم جامعه ستیزی روان نژندی، والدین آنها که تصور می‌شد خود مشکل دارند و در نهایت مربیان و دوستان آنها که در آن ویژگی اطفال سهم منفی دارند شناسایی و مورد اصلاح قرار گیرند. هدف از این پروژه مداخله زودرس^۳ و درمان بوده است. همچنان که بیان شد این اقدام از این جهت زودرس است که درصدد آموزش عدم خشونت از همان ابتدا به طفل است. چرا که ادامه پرخاشگری پس از سنین طفولیت و در دوران نوجوانی مقدمه بزهکاری محسوب می‌شود. در این پروژه بالا بردن قابلیت اجتماعی اطفال و افزایش قدرت شناخت اطفال مدنظر بوده است، و از سوی دیگر برنامه‌هایی برای اصلاح صلاحیت‌های پرورشی - تربیتی والدین در نظر گرفته شده بوده است، چرا که تا یک سن خاص والدین متولی تربیت اطفال هستند و بدیهی است که این تربیت خود نوعی مصون‌سازی است. والدین و فرزند کنش متقابلی بر یکدیگر دارند، در بدترین

۱. Longitudinal

۲. Follow up studies

۳. Early intervention

مباحثی در علوم جنایی

حالت، روابط میان مادر و فرزند، ممکن است حالت تخریبی به خود بگیرد. چنانچه مادر دارای مهارتهای مادرانه نباشد، نمی‌تواند در تربیت خود، خوب و بد را به طفل بفهماند؛ آگاهانه یا ناآگاهانه سهل‌انگاری می‌کند و طفل روابط میان خود با دیگران را بر اساس رابطه خود با مادر که تخریبی است بنا می‌کند. در رابطه با دیگران، این رابطه پیشینی را باز تولید می‌کند و رفتار پرخاشگرانه و بعضاً مجرمانه از خود بروز می‌دهد.

بنابراین رفتار درمانی در این پروژه شامل والدین از یک سو و اطفال از سوی دیگر بوده است، هدف شناسایی اطفال از یک سو و انجام مطالعات روان‌شناسی برای پیشگیری از مزمن شدن بزهکاری از سوی دیگر بوده است. برای شناسایی این اطفال از دو طریق خانه و مدرسه استفاده می‌شده است. ابتدا از طریق آموزگاران، دانش‌آموزان دارای مشکل غیبت تحصیلی، شکست تحصیلی و فرار از مدرسه را شناسایی می‌کنند و در مرحله بعد برای فهمیدن این که آنها بخاطر محیط دوستان یا محیط خانواده دچار مشکل شده‌اند، مراجعه می‌کرده‌اند. پس از این مراجعه برای والدین نیز برنامه‌های کارآموزی برگزار می‌شده است. در این جلسات که ۱۷ جلسه ادامه داشت، به مادران موارد ذیل را آموزش می‌داده‌اند:

- (۱) چگونه دستورات خود را به کرسی بنشانند و چگونه کاری کنند که اطفال از خود مقاومت نشان ندهند.
- (۲) رفتار طفل را از نزدیک دنبال کنند و رفتارهای مثبت، منفی، سازنده و تخریبی طفل را از یکدیگر تفکیک کرده و اگر رفتار مثبت بود، آن را تقویت و تشویق کنند.
- (۳) به مادران آموزش داده می‌شد که اگر رفتار منفی بود در حد معقول وی را تنبیه کنند و قبح عمل را به او نشان بدهند.

برنامه‌های درمانی در مدرسه نیز اجرا می‌شد تا موجب شکل‌گیری هماهنگ شخصیت اطفال شود. در مدرسه این افراد را در گروه‌های ۴ تا ۶ نفری جمع می‌کردند، بطوریکه در هر گروه چند نفر از کودکان خوب را قرار می‌دادند تا این بچه‌ها الگوی سالم و خوب داشته باشند و فن رفتار در جامعه را از همتایان خود بیاموزند. در طول اجرای برنامه در مدرسه و در این جلسات کارگاهی، دانش‌آموزی، چگونگی معاشرت با دیگران، شیوه خوب زندگی کردن، نحوه ایفای نقش در جامعه در چگونگی مدیریت امیال پرخاشگرانه به ایشان آموخته می‌شد.

در این تجربه، گروه تحت درمان مرکب از ۴۶ نفر و گروه کنترل از ۱۲۶ نفر تشکیل یافته بود. گروه درمان و گروه کنترل از نظر خصوصیات سنی و خانوادگی شبیه به یکدیگر انتخاب شده بودند، نتایج این تجربه بدین شرح بود: در سن ۱۲ و ۱۳ سالگی، تنها ۷٪ از دانش‌آموزان گروه تجربه اقرار به سرقت کرده‌اند، حال آنکه این میزان در گروه کنترل ۲۰٪ بوده است، این تفاوت تا ۱۶ سالگی ادامه می‌یابد و بعد از آنکه از آموزگاران پیرامون رفتار این دو عده سؤال و تحقیق می‌شود، مشخص می‌گردد که گروه تجربی ۲/۲٪ و گروه شاهد ۲/۸٪ مرتکب زد و خورد شده‌اند. در سنجش مشخص گردید که سازگاری و انطباق‌پذیری گروه تجربی تقویت شده و این عده بیشتر رفتار پرخاشجویانه خود را کنترل می‌کنند. علائم ناشی از همکاری با اولیای مدرسه و دوستان بیشتر شده و از همه مهمتر این گروه تمایل کمتری به رفت و آمد با گروه‌های منحرف داشته‌اند.

مباحثی در علوم جنایی

این پروژه به دنبال شناسایی مشکلات اطفال و حلقه مفقوده جامعه‌پذیری این عده بود. این پروژه به چهار سؤال پاسخ داده است:

- الف) برای تقویت صلاحیت والدین در قبال تربیت فرزندان چگونه بایست عمل کنیم.
- ب) توانایی و استعداد نوجوانان مشکل‌دار و متمایل به انحراف چگونه می‌بایست گسترش یابد و چگونه می‌توان از استقرار بزهکاری در نهاد ایشان پیشگیری نمود؟
- ج) چگونگی تحریک قدرت شناخت، تمیز و شعور آنها.
- ه) برای تقویت قدرت شناختی و جامعه‌پذیری بهتر نیست که مداخله جنبه ترکیبی داشته و همزمان شامل والدین و فرزندان باشد؟

الف) گسترش و توسعه مهارت‌ها و صلاحیت‌های تربیتی والدین

چه کنیم که والدین قدرت تربیتی بالا داشته باشند؟ در این پروژه ثابت شده است که تشویق و تنبیه دمدمی، تأثیر بسیار منفی دارد، چون کودک خوب و بد را تشخیص نمی‌دهد. اگر تنبیه و تشویق ضابطه‌مند نباشد، قدرت انتزاعی در طفل بوجود نمی‌آید. در این برنامه به دنبال تقویت قدرت انتزاعی و تجسم اطفال و نوجوانان بوده‌اند. در صورت وجود قدرت انتزاع، نیازی به رؤیت مجازات نخواهد بود، صرف تهدید به تنبیه، سبب می‌شود که آن در ذهن کودک نقش ببندد و خودبخود از انجام عمل صرف‌نظر کند.

در این پروژه مشخص شد که تربیت طفل در نزد والدین اطفال مشکل‌دار تابع هیچ اصل و ضابطه‌ای نیست، «آنها نسبت به اینکه از او امر آنها تبعیت می‌شود یا خیر هیچ عکس‌العملی از خود نشان نمی‌دهند.» رابطه با فرزندان تخریبی است و والدین این عده در جهت معکوس کردن روابط تلاش نمی‌کنند. روابط بین اطفال و والدین همراه با همکاری نیست. از این رو در این پروژه نحوه برقراری رابطه و استمرار آن با فرزندان و نحوه القای معروف و منکر به این دسته از والدین آموزش داده می‌شود.

بدین منظور مددکاران به عنوان مشاور به خانه آنها می‌رفتند، یا والدین را در یک گروه جمع می‌کردند. در این گروه‌ها والدین یکدیگر را ملاقات نموده و مشکلات خود را بیان می‌کرده‌اند. خود ایشان نیز به یکدیگر ایده داده کار یکدیگر را اصلاح می‌نموده‌اند. یک تحقیق صورت گرفته در چهارچوب پروژه مونترال، در میان مادران ۱۸، ۱۹ ساله نشان می‌شد که چون این عده در عین نوجوانی از ازدواج کرده‌اند، بچه اغلب ناخواسته بوده وایشان آماده ایفای وظایف مادری نبوده‌اند. در پروژه سیراکوز، مددکار، هفته‌ای یکبار به پیش آنها رفته و با گوش کردن به مشکلات آنها، چگونگی برخورد و بازی با کودک را به آنها آموزش می‌داده است. اطفال ایشان در مراکز کودکانی فرانسه به مدت ۵ روز در هفته نگهداری می‌شده‌اند، در این دروان سعی می‌شود که به کودکان قدرت شناختی و تمیز آموخته شود. طفل باید یاد بگیرد که چگونه عمل کند، مادر می‌بایست تعلیم بگیرد که چگونه از طریق تشویق و تنبیه بجا جلوی استقرار جامعه ستیزی را بگیرد. حتی گاه فیلم‌های آموزشی برای این دسته از مادران تهیه می‌شده است که به آنها یاد داده شود که در حالت‌های مختلف چگونه با طفل برخورد نمایند: از یک سو چگونه طفل را کنترل و تنبیه کنند و از سوی دیگر چگونگی سازش، معامله و کوتاه آمدن با کودک را فرا بگیرند. در طی دوره‌های درمانی والدین یاد می‌گیرند که چگونه فرزندان

مباحثی در علوم جنایی

خود را تا ۷ - ۸ سالگی دنبال کرده و با توجه به رفتار ایشان متوجه مشکلات آنها بشوند. به والدین القا می‌شود که برای تربیت و پرورش صحیح اطفال، ضمانت اجرای مناسب در نظر بگیرند، چگونه در ساعات فراغت با کودک خود بازیهای اجتماعی - گروهی و انفرادی بکنند تا طفل هم بتواند در اجتماع ظاهر بشود و هم بتواند رابطه انفرادی با خود و موضوع بازی برقرار کند. والدین می‌بایست نحوه مدیریت بحران را در صورتی که علی‌رغم تمامی این موارد بحران در روابط بوجود آید را فرا بگیرند.

این پروژه درمانی بر روی یک گروه ۸ - ۱۲ نفری از والدین به مدت ۱۳ هفته و هر هفته دو ساعت صورت می‌گرفته است. آموزش حضوری بوده و از طریق نوارهای کاست بعدی از هر جلسه از طریق مربی یا نوار کاست اعضا دعوت می‌شدند که راجع به فیلم یا آموزش تبادل نظر کرده و دیدگاههای خود را نسبت به آن فیلم برای هم بگویند.

ب) گسترش صلاحیتها و مهارتهای اجتماعی

چه بکنیم که طفل در رابطه با اجتماع رابطه مثبت داشته باشد؟ چگونه با دیگری رفیق بشود و سر بحث را با او باز بکند؟ توسعه و گسترش مهارتهای اجتماعی یعنی همزیستی و همکاری با دیگران و کنترل رفتار با دیگران، هدف در پروژه مونترال این بوده که بچه‌ها خود را کنترل کرده، هیجانات و احساسات خود را شناسایی نموده و اختلافات را حل و فصل کنند. با یکدیگر روابط سازنده داشته باشند و مدبرانه تصمیم‌گیری نمایند. برای انجام این مهم از یک سو والدین برای فراگیری روش‌های القای مهارتها و توانایی اجتماعی دوره دیدند و از سوی اطفال در قالب تشکیل جلسات، نقش‌های اجتماعی ۱ به تدریج فرا گرفتند. هدف آن بود که اطفال بتوانند به عوامل محیطی پاسخ مناسب بدهند و این پاسخ از طریق تشخیص صورت بگیرد تا منجر به جرم نشود. در این جا تقویت قدرت شناخت نیز مدنظر بوده است. این برنامه درمانی متنوع بوده و شامل پخش فیلم، تئاتر، مشارکت اطفال مشکل‌دار و بی‌مشکل در برنامه‌های آموزشی و .. می‌شده است.

در خصوص یادگیری مهارتها این اهداف تعقیب می‌شده است:

۱. رفتار تنبیهی و ضمانت اجراها بتواند رفتارهای ضد اجتماعی را برای افراد مشخص کند.
 ۲. معاشرت با اطفال دیگر به آنها اجازه الگوبرداری بدهد.
 ۳. درمان ترس و اضطراب آنها.
 ۴. فرد قدرت گفتگو را یاد بگیرد.
- بدین منظور کارگاههایی تشکیل شد (۴ تا ۷ نفر). دو مددکار اجتماعی رهبری این گروهها را برعهده می‌گرفتند و مفاهیم مورد نظر را در قالب نمایشنامه القا می‌کردند. با شرکت دادن خود اطفال نقش‌های اجتماعی را به آنها آموزش می‌دادند. در این کارگاهها اطفال موارد ذیل را می‌آموختند:

گوش کنند.

بحث را شروع کنند.

بحث کنند.

کمک بگیرند.

راهنمایی بکنند.
عذرخواهی بکنند.
از احساسات یکدیگر آگاه شوند.
احساسات خود را بیان کنند.
پیام دیگران را درک کنند.
با ترس و اضطراب مقابله کنند.
به دیگران کمک کنند.
خوبی را با هموعان خود تقسیم کنند.
خشم خود را کنترل کنند.
ضمن دفاع با دیگران مصالحه کنند.
از ورود به بحث‌های اختلافی خودداری کنند.
در خارج از خانه خود را کنترل کنند.

ج) گسترش قدرت شناختی

ضعف‌های شناختی طفل و پایین بودن قدرت شناختی ناشی از شکست تحصیلی، غیبت تحصیلی و فرار از مدرسه است. این عدم شکوفایی سبب می‌شود که قدرت شناخت از آنها سلب شود و قدرت انتزاع در آنها بوجود نیاید. در مرحله رشد باقی بمانند و این گونه دچار نوعی تأخیر شوند. و در مراحل بعدی رفتار غیر مسئولانه و تکانشی از خود نشان بدهند که احتمالاً عنوان مجرمانه خواهد داشت. هرگاه این قدرت در اطفال تقویت شود، خود نوعی مقابله با بزهکاری خواهد بود. می‌بایست کمبودهای پرورشی طفل (بخاطر فرار از مدرسه، غیبت و دوستان ناباب) بر طرف شود و طفل در مدرسه و خانه تحت درمان قرار بگیرد. این دوره درمانی ۲/۵ ساعت در هفته، مدت ۲۰ هفته بوده است. خلأ شناختی در افراد از طریق تمرینهای زنده، توزیع نقشها در قالب بازیهای گروهی ارزیابی و نتایج رفتار افراد در قالب نقشهای آینده برداشت شود.^۱

د) ترکیب عملیات اصلاحی و درمانی

آیا برنامه درمانی می‌بایست بصورت همزمان درخانه و مدرسه دنبال شود؟ بدین منظور پروژه پری طرح‌ریزی شد. هدف از این پروژه این بوده که تاثیر عملیات اصلاحی ترکیبی به صورت همزمان بر کنترل رفتارهای مجرمانه بررسی شود. بدین منظور سه برنامه، در سه مرحله در نظر گرفته شد.

۱- در مرحله قبل اجتماع‌پذیری و مردم‌آمیزی یاد داده می‌شود ولی در این قسمت، قدرت انتزاع و تجسم تقویت می‌شود، تا برای درک مجازات منتظر عمل آن نباشد.

مباحثی در علوم جنایی

۱) **برنامه اول:** تربیت طفل و بچه برای شکوفایی قابلیت او برای حل مسائل شخصی که با آن روبرو می‌شود. هدف آن است که طفل الگوگیری کرده و یادگیری از طریق نقشه‌هایی که در نوجوانی و بزرگسالی در انتظار او است تقویت شود. این دوره به مدت ۲۲ هفته و هر هفته ۲/۵ ساعت ادامه داشته است. ۲۶ نفر در این پروژه شرکت داشته‌اند، والدین این عده نیز در برنامه حضور داشته و نکاتی را در کنار هم یاد می‌گیرند.

۲) **برنامه دوم:** در این برنامه مدیریت اطفال به والدین آموزش داده می‌شود. مددکار در خانه به مادر تجهیزات لازم را می‌دهد است و چگونگی تشویق و تنبیه طفل آموزش داده می‌شود. همزمان اطفال این والدین، آموزگاران و مددکاران از طریق هر دو رشد اطفال را کنترل می‌کنند.

۳) **برنامه سوم:** در برنامه سوم، هر دو برنامه فوق با یکدیگر ترکیب می‌شود. طفل از آموزشهای فوق بهره می‌برد. یکی از والدین نیز مدیریت والدینی را فرا می‌گیرد. در مقایسه با گروه‌های شاهد، برنامه‌های ترکیبی - کودک و والدین - تأثیرات مضاعفی دارد.

۳-۲-۴- ارزیابی پیشگیری رشد مدار

انتقادات چندی بر پیشگیری رشد مدار وارد شده است:

الف) ناگفته پیدا است که اقدام‌ها و برنامه‌های پیشگیری زودرس از رفتارهای جنایی، برای این که اثر محسوسی بر کاهش آمار بزهکاری یک جامعه معین داشته باشد، باید قابل تسری و اعمال، در سطح وسیعی، نسبت به کلیه اطفال، نوجوانان، والدین، مربیان، و محله‌هایی باشد که رفتار عوامل خطر و یا مواجه با کمرنگ شدن عوامل حمایتی هستند. در این صورت شناسایی این قبیل اطفال، خانواده‌ها و محله‌ها و تهیه برنامه‌های مناسب آنها و آزمایش کردن این برنامه در سطح کوچک، قبل از تعمیم آن بر کلیه موارد، نیاز به زمان طولانی دارد. ضمن این که در بعضی روش‌های طولی پیشگیرانه، اقدام‌های روان‌شناختی - اجتماعی باید طی مدتهای زیادی و در دوره‌های رشد افراد ذی نفع نسبت به آنها اعمال شود.

ب) برای اجرای این برنامه‌ها باید دست به تربیت مربیان، جرم‌شناسان، روان‌شناسان، متخصصان علوم تربیتی (یعنی پرسنل تربیتی آموزش دیده) زد: که این امر نیز به نوبه خود نیاز به زمان و در عین حال بودجه زیاد دارد. بدین ترتیب، عملیاتی - اجرایی کردن این نوع پیشگیری در سطح کلان - مثلاً در سطح یک استان یا در سطح یک کشور، نیاز به زمان، امکانات مادی و نیروی آموزش دیده زیاد دارد.^۱

ج) بنا به اصل شخصی بودن مجازات، آیا می‌توانیم به خاطر انحراف طفل یا نوجوان والدین را محکوم به دوره دیدن کنیم؟ این امر از لحاظ مبانی حقوق بشر عاری از اشکال نیست. اگر این برنامه‌ها با جلب رضایت این عده و در قالب عدالت اجتماعی باشد، اشکالی وجود ندارد. پیشگیری زودرس مستلزم مداخله زودرس در خلوت فرد است. تحقیق نشان

۱. به نقل از: کاری یو، روبر، مداخله / روان‌شناختی - اجتماعی زودرس در پیشگیری از رفتارهای مجرمانه، ترجمه دکتر علی حسن نجفی ابردآبادی، مجله تحقیقاتی حقوقی، شماره ۳۶-۳۵، ۱۳۸۲، ص ۲۹۵.

مباحثی در علوم جنایی

می‌دهد که کودک علایم جامعه ستیزی دارد، اما در مرحله بعد مددکار وارد زندگی خصوصی آنها می‌شود. آیا این امر مشروعیت دارد که به خاطر ارتکاب جرم به خلوت آنها داخل شویم؟ آیا نباید به لحاظ حقوق بشر جرم را فقط مجازات کرد و تاوان آن را از فرد گرفت.

البته اگر این اقدامات را اقدام تأمینی بدانم، تا حدی قابل قبول است، چرا که اقدام تأمینی فاقد سابقه کیفری است، و قبل از وقوع جرم هم امکان‌پذیر است. گرچه در حقوق ما بنا به ماده ۱ قانون اقدامات تأمینی و تربیتی، اقدام تأمینی خاص مجرمین است، اما اقدام تأمینی بنابر ماهیت آن در مورد اطفال نیز قابل اعمال است. در منابع زیر، به طور مستقیم یا به صورت جنبی، بحثی به "پیشگیری از بزهکاری" اختصاص داده شده است.

منابع

کتابها

آنسل، مارک: دفاع اجتماعی، ترجمه محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرندآبادی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، پاییز ۱۳۷۵.

بکاریا، سزار: رساله جرایم و مجازات‌ها، ترجمه محمدعلی اردبیلی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ ۱۳۷۴. بولک، برنار: کیفرشناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، ناشر مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ دوم، مهر ۱۳۷۷.

پرادل، ژان: تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه علی حسین ابرندآبادی، نشر سمت، چاپ دوم، ۱۳۸۱. پیکا، ژرژ: جرم‌شناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ ۱۳۷۰. دلماس مارتی، می‌ری: نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، برگردان علی حسین نجفی ابرندآبادی، نشر میزان، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۱.

صدارت، علی: حقوق جزا و جرم‌شناسی، انتشارات معرفت، ۱۳۴۰. قاسی، ناصر: اقدامات تأمینی و تربیتی در حقوق ایران، نشر میزان، تابستان ۱۳۷۴. گسن، ریموند: جرم‌شناسی کاربردی، ترجمه مهدی کی‌نیا، انتشارات علامه طباطبایی، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۰. گسن، ریموند: جرم‌شناسی نظری، ترجمه مهدی کی‌نیا، انتشارات مجد، اردیبهشت ۱۳۷۴. گسن، ریموند: مقدمه‌ای بر جرم‌شناسی، ترجمه مهدی کی‌نیا، انتشارات علامه طباطبایی، سال ۱۳۷۰. لازرژ، کریستین: درآمدی به سیاست جنایی: ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی. نشر یلدا، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۵. لازرژ، کریستین: درآمدی به سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، میزان ۱۳۸۱. لپز، ژرار - فیلزولا، ژینا: بزه‌دیده و بزه‌دیده شناسی، ترجمه روح‌الدین کرد علیوند و احمد محمدی، انتشارات مجد، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۹.

نجفی ابرندآبادی، علی حسین - هاشم بیگی، حمید: دانشنامه جرم‌شناسی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۷.

مباحثی در علوم جنایی

نوربها، رضا: زمینه جرم‌شناسی، کتابخانه گنج دانش، چاپ دوم، ۱۳۸۰.
ولد، برنار، جرم‌شناسی نظری، ترجمه علی شجاعی، انتشارات سمت، ۱۳۸۰
وایت هنس، مقدمه‌ای بر جرم و جرم‌شناسی، ترجمه صدیق بطحایی اصل، نشر دادگستر، بهار ۸۲، تهران.
هیوز (گوردونی)، پیشگیری از جرم، ترجمه علی رضا کلدی و محمدتقی جغتایی، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، ۱۳۸۰.

مقالات

آشوری، محمد: گزارش دهمین کنگره سازمان ملل متحد درباره پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمین، مجله امنیت، شماره ۱۱ و ۱۲، وزارت کشور، خرداد و تیر ماه ۱۳۷۹.
اردبیلی، محمدعلی: «پیشگیری از اعتیاد»، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی علمی کاربردی جنبه‌های مختلف سیاست جنایی در قبال موادمخدر، جلد اول، روزنامه رسمی، چاپ ۱۳۷۹.
لاسال، ژان‌ایو: تحقیقات علوم جنایی و آموزش و تحقیقات جرم‌شناسی در فرانسه، ترجمه علی حسین نجفی‌ابرنآبادی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۲-۳۲، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، پاییز و زمستان ۱۳۷۹.
پیناتل، ژان: کیفرهای جانشین و جرم‌شناسی، ترجمه علی حسین نجفی‌ابرنآبادی، فصل نامه حق، دفتر ششم، ناشر مرکز مطالعات حقوقی و قضایی، تیر و شهریور ۱۳۶۵.
توجهی، عبدالعلی: جایگاه حمایت از بزه‌دیدگان در اسناد و کنوانسیونهای بین‌المللی، شماره ۹، مجله مجتمع آموزش عالی قم، سال سوم، بهار و تابستان ۸۰.
دفتر مطالعات و تحقیقات امنیتی: دهمین کنگره پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمین چالشهای قرن بیستم. مجله امنیت، شماره ۱۱ و ۱۲، وزارت کشور، خرداد و تیر ۱۳۷۹.
رحیمی اصفهانی، عباس علی: گزارش اجمالی از برگزاری نهمین کنگره پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین (قاهره - مصر)، مجله حقوقی، شماره ۲۴، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، زمستان ۷۴.
زینالی، پیشگیری از بزهکاری و مدیریت آن در پرتو قوانین و مقررات جاری ایران، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، دانشگاه علوم بهزیستی، شماره ۶، ۱۳۸۱.
فرجیها، محمد: «سخن سردبیر»، مجله امنیت. شماره ۶ و ۵، وزارت کشور، سال دوم، آبان و دی ماه ۱۳۷۷.
صفاری، علی: «مبانی نظری پیشگیری وضعی از وقوع جرم»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۳-۳۴، ۱۳۸۰.
کاری‌یو (روبر): «مداخله روان‌شناختی اجتماعی زودرس در پیشگیری از رفتارهای مجرمانه»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۵-۳۶، ۱۳۸۱.
گسن، ریمون: «روابط میان پیشگیری وضعی و کنترل بزهکاری»، ترجمه علی حسین نجفی‌ابرنآبادی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۹-۲۰، بهار و پاییز ۱۳۷۶.
صفاری، (علی): «انتقادات وارده به پیشگیری وضعی از جرم»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۵-۳۶، ۱۳۸۱.

مباحثی در علوم جنایی

- مرکز تحقیقات قوه قضائیه: «درآمدی بر پیشگیری از وقوع جرم»، ماهنامه دادرسی، شماره ۲۰، انتشارات موسسه کیهان، سال چهارم، خرداد و تیرماه ۱۳۷۹.
- مسگران طرقله: محمد: جرایم شهری و لزوم سیاستگذاری پیشگیرانه، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، شماره ۳۳، روزنامه رسمی کشور، زمستان ۱۳۷۹.
- معظمی، شهلا: «پیشگیری از تکرار جرم»، مجله امنیت، شماره ۸ و ۷، وزارت کشور، دی و بهمن ۱۳۷۸.
- مؤذن جامی، محمدهادی: «نقش مشارکت مردم در تقویت امنیت اجتماعی»، مجموعه مقالات همایش نظم و دانش، شماره ۲، انتشارات معاونت اجتماعی ناجا، بهار ۱۳۷۹.
- نجفی ابرنآبادی، علی حسین: «پیشگیری از بزهکاری و پلیس محلی»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۲۶ و ۲۵، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی بهار و تابستان ۱۳۷۸.
- نجفی ابرنآبادی، علی حسین: «پلیس و امنیت عمومی»، مجله امنیت، شماره ۱۶ و ۱۵، وزارت کشور، مهر و آبان ۱۳۷۹.
- نجفی ابرنآبادی، علی حسین: «جرم‌شناسی، صاحب یک تخصص علمی یا صاحب یک کار حرفه‌ای»، مجله کانون وکلا، شماره ۷ و ۶، ۷۳-۱۳۷۱.
- نجفی ابرنآبادی، علی حسین: «جایگاه جرم‌شناسی در ایران»، مجله کانون وکلا، شماره ۱۲، پاییز و زمستان ۱۳۷۶.
- نجفی ابرنآبادی، علی حسین: «درآمدی بر جنبه‌های مختلف سیاست جنایی در قبال موادمخدر»، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی علمی - کاربردی جنبه‌های مختلف جنایی در قبال موادمخدر، جلد اول، روزنامه رسمی، اردیبهشت ۱۳۷۹.
- نجفی ابرنآبادی، علی حسین: «سیاست جنایی سازمان ملل متحد»، مجله تحقیقات حقوقی شماره ۱۸، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تابستان ۷۵ تا زمستان ۷۵.
- نجفی ابرنآبادی، علی حسین: «مشارکت مردم در تأمین امنیت عمومی»، مجله امنیت، شماره ۱۰ و ۹، وزارت کشور، فروردین و اردیبهشت ۷۹.
- نوربها، رضا: «سیاست جنایی سرگردان»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۲۵ و ۲۶، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، بهار و تابستان ۱۳۷۸.
- هاستینگ، رس: پیشگیری از طریق رشد اجتماعی، ترجمه جاویدزاده، مجله امنیت شماره ۱۰ و ۹، وزارت کشور، فروردین و اردیبهشت ۷۹.

پایان‌نامه

- پورتیمور، سعید: محکومیت کیفری مؤثر در ساختار حقوقی جزا، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه تهران، سال تحصیلی ۷۶ - ۷۵.

مباحثی در علوم جنایی

- توجهی، عبدالعلی: جایگاه بزه‌دیده در سیاست جنایی ایران، رساله دکتری، رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی، تابستان ۱۳۷۷.
- ترکی، غلامعباس: بنیادهای حقوق کیفری در پرتو قانون اصلاح قانون مبارزه با موادمخدر (مصوب ۷۶/۸/۱۷)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز، سال تحصیلی ۱۳۷۹.
- حمزه‌زاده، احمد: تأثیر بازدارندگی تدابیر غیرکیفری در پیشگیری از وقوع جرم، پایان‌نامه کارشناس ارشد، رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز، سال تحصیلی ۷۹-۸۰.
- خالقی، سمیرا: سنجش و ارزیابی انواع روشهای پیشگیری از وقوع جرم، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، سال تحصیلی ۱۳۸۰.
- خورشیدوند، عزت، اعاده حیثیت در حقوق جزای ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، سال تحصیلی ۷۹-۸۰.
- درودیان، مرتضی: پیشگیری از وقوع جرم در اسلام، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز، سال تحصیلی ۱۳۷۱.
- دشتی، داود: اجرای احکام کیفرهای سالب آزادی در حقوق ایران و انگلستان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، بهمن ۱۳۸۰.
- زارعین جهرمی، عبدالعلی: اقدامات مناسب در پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمین، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز، سال تحصیلی ۷۹-۸۰.
- عالمی، زهرا: سیاست جنایی سازمان ملل متحد و گرایش پیشگیری در آن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز، سال تحصیلی ۷۴-۷۵.
- غلامی، حسین: تکرار جرم در حقوق جزا و جرم‌شناسی، پایان‌نامه دکتری دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی، سال تحصیلی ۱۳۷۸.
- فرجیهای قزوینی، محمد: اقدامات مناسب قوه قضائیه برای پیشگیری از جرم، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز، سال تحصیلی ۷۰/۷۱.
- قاسمی سیانی، احمد: پاسخ‌های سیاست جنایی ایران به جرم اعتیاد به موادمخدر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، سال تحصیلی ۸۰.
- مؤذن زادگان، حسنعلی: پیشگیری از وقوع جرم در قانون اساسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم سیاسی، اسفند ۶۷.
- طاهاپای نژاد، علی رضا: پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمان در حقوق ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۱.

جزوات و تقریرات

نجفی ابرندآبادی، علی حسین: تقریرات درس جرم‌شناسی، دوره کارشناسی ارشد، رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده حقوق، سال تحصیلی ۷۳-۷۴.

نجفی ابرندآبادی: علی حسین: تقریرات درس «تاریخ حقوق کیفری» دوره کارشناسی ارشد، رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده حقوق، سال تحصیلی ۷۸-۷۹.

نجفی ابرندآبادی، علی حسین: تقریرات درس «جرم‌شناسی»، دوره دکتری، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی، سال تحصیلی ۸۰-۷۹.

نجفی ابرندآبادی، علی حسین: تقریرات درس «سیاست جنایی» دوره دکتری، دانشگاه شهید بهشتی، سال تحصیلی ۸۱-۸۰.

-منبع خارجی

"منبع اصلی ۲۰۰۲، PUF، Cusson, Maurice, prévenir la délinquance, les méthodes efficaces, مورد استفاده"

روش کار

دانشجویان ضمن یادداشت برداری از مطالب کلاس، برای تکمیل مطالعات خود، به منابع معرفی شده نیز رجوع کنند. آزمون پایان نیمسال بر اساس همین مطالب خواهد بود. به عنوان کار تحقیق، دانشجویان باید کتاب «دفاع اجتماعی»، نوشته مارک آنسل (چاپ سوم، ۱۳۷۵) را برای آزمون میان ترم که در اوایل اردیبهشت ۱۳۸۲ برگزار می‌شود، مطالعه نمایند. مشارکت دانشجویان در بحث‌های کلاس مفید خواهد بود و از آن استقبال می‌شود. از دانشجویان دعوت می‌شود که مطالعه کتاب دفاع اجتماعی را از هم اکنون آغاز کنند، تا در صورت لزوم، فرصت بررسی و توضیح موضوعات مهم آن در کلاس باشد.

پیوست

استاد در پاسخ به سؤال یکی از دانشجویان در خصوص حالت خطرناک و بین‌المللی شدن حقوق جزا بیان داشت: در حقوق فرانسه اطفالی که در معرض ارتکاب جرم هستند، بسیار زیادند. اطفال تک والدینی بسیار دیده می‌شود. مثلاً مادر یا پدری معتاد به الکل دارد. همسایگان به پلیس یا بهزیستی تلفن می‌کنند. پلیس و دادگاه اطفال با تکمیل تحقیقات و صدور رأی سلب حضانت از وی می‌کنند و او را به مراکز بازپروری اعزام می‌کنند. چرا که حالت خطرناک در جو خانواده وجود دارد.

- معمولاً اقداماتی که در مورد افراد خطرناک اعمال می‌شود اقدامات حمایتی درمانی هستند مثل همین آیین‌نامه مواد مخدر که فردی که معتاد است مشمول اقدامات حمایتی همراه با سلب آزادی می‌شود که البته مغایر اصول است. چون مجرمیت باید منجر به سلب آزادی شود. بحث حالت خطرناک بسیار موسع است و ممکن است قلمرو آزادی‌های

مباحثی در علوم جنایی

فردی را محدود کند. ولی باید گفت که اقداماتی که در پس حالت خطرناک انجام می‌شوند اگر قدری هم سلب آزادی در آنها باشد جنبه حمایتی دارند. ضمناً اصل قانونی بودن مجازاتها و جرایم تحت تأثیر یافته‌های علمی و جرم‌شناختی شدیداً متحول شده و مثل گذشته نیست. مثلاً در حقوق فرانسه وضع جرم خلافی به عهده قوه مجریه است. در حقوق ما برخلاف حقوق فرانسه حبس، مصاده اموال و جریمه‌های سنگین در تعزیرات حکومتی صادر می‌شود که گاه فرد را از هستی ساقط می‌کند و این بسیار خطرناک است.

- در اینجا قصد داریم نشان دهیم حقوق فردی کلاسیک از ویژگیهای خاصی برخوردار بوده است. حقوق جزا هم که تابعان خاص خود را دارد. این اشخاص متحول می‌شوند و تحولاتی را به وجود می‌آورند یکی از این تحولات جهانی شدن جرم است. جهانی شدن ارزشها هم که البته به عنوان میراث انسانها از قبل بوده است که تابع سلیقه انسانها نیست. پس جرم جهانی هم نقض این ارزشهای جهانی است. مثلاً جرم مواد مخدر، جهانی است. و جامعه جهانی در خصوص آن قواعدی وضع کرده است مثلاً کنوانسیون ۱۹۸۸ جرم تطهیر سرمایه‌ها و درآمدهای مواد مخدر را پیش‌بینی کرده است. پس حقوق جزا در حال بین‌المللی شدن است. این جهانی شدن سبب مراوده حقوق داخلی و بین‌المللی باهم می‌شود و در این مراوده، حقوق جزای کلاسیک رنگ خود را از دست می‌دهد و با توجه به این موضوع و اینکه حقوق جزا ویژگیهای خاص خود را حفظ کرده است. جهانی شدن جرم با جهانی شدن پاسخهای به جرم مطرح شده و رشته سیاست جنایی ایجاد شده که فارغ از ملاحظات داخلی و محدودیتهای حقوق جزا، از همه سو جرم را مهار کند. معذالک این سیاست جنایی بی‌نیاز از حقوق جزا و هسته آن نمی‌باشد، ولی حقوق جزا هم با اقرار خود مراوده دارد و طی این مراده خیلی از ویژگیهای صریح خود را از دست می‌دهد. ساختار حقوق جزا امروزه دگرگون شده است. مفاهیم انسان‌شناختی، معنوی، اخلاق، حقوق بشر، حقوق کیفری را اقتصادی اجتماعی کرده‌اند - ما در کنار حقوق جزای عمومی سنتی حقوق جزای فنی داریم. جرم محیط زیست، جرم اقتصادی و ... که علاوه بر شباهت با جزای مدنی، ویژگیهای خاص خود را دارند.

- در بحثهای موجود قصد داریم بگوییم، حتی کسانی که سیاست جنایی را قبول ندارند و از حقوق جزا یاد می‌کنند باید بدانند که عنوانهای حقوق جزا شدیداً تحت تأثیر مباحث سیاست جنایی قرار گرفته است.

حق متفاوت بودن یکی از حقوق بشر است. یعنی احترام به دگراندیشی و دگرباشی، یعنی احترام به تکثر، تکثرگرایی و قرائت‌های مختلف از یک پدیده. در یک جامعه قانونمند، متفاوت بودن خدشهای به اصل قانونمندی وارد نمی‌کند لیکن برای اینکه مشمول قانون نشود رفتارهایی می‌طلبند که مغایرت با قانون نداشته باشد. تأیید این حق یعنی احترام به تنوع رفتار و افتکار تا زمانی که مغایر قانون جزا نباشد. اما این حق محدوده‌ای دارد که قانون جزا مشخص می‌کند. این حق حربه‌ای است در برابر اقتدارگرایی حکومتها که در صدد متحدالشکل کردن فکری، پوشاکی، تغذیه‌ای و افراد هستند.

حال آنکه این امر مغایر، خصیصه ذاتی انسانهاست که همان تنوع فکر و رفتاری است ولی باید برای جلوگیری از آنارشیسم اجتماعی محدوده آن را از طریق قانون جزا مشخص کنیم.

اصل قانونمندی یا قانون مجازات عمومی فی‌الواقع مدل رفتاری و معیار زندگی ما است و امروزه به قابل دسترس بودن و قابل درک بودن حقوق جزا اشاره می‌شود. تا همگان بتوانند براساس آن رفتار خود را تنظیم کنند.



دانشگاه امام صادق (ع)

دانشکده حقوق

دوره کارشناسی

تقریرات درس

جرم‌شناسی

(کلیات)

استاد: ع.ح. نجفی ابرندآبادی

تهیه و تنظیم

حمید بهره‌مند و محمد صادری

نکته: مقررات جدیدی که پس از تهیه این جزوه به تصویب رسیده است توسط آقای شهرام ابراهیمی دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تهران در این متن گنجانده شده است.

نیم‌سال دوم سال تحصیلی ۸۱-۸۲

مقدمه

در این نیم سال بر آنیم تا ابتدا موضوع مطالعه در علوم جنایی را که عبارت از جرم، انحراف و ناسازگاری است بررسی کنیم. (فصل نخست). پس از آن به اهمیت رشته‌های علوم جنایی و جایگاه این علوم از نظر علمی و عملی و انسانی خواهیم پرداخت و در این چارچوب به ماهیت حقوق بشری این علوم و همچنین پدیده تورم کیفری اشاره خواهیم کرد (فصل دوم). سپس به معرفی اجمالی شاخه‌های علوم جنایی پرداخته و به تقسیم‌بندی علوم جنایی حقوقی و تجربی اشاره خواهیم کرد و در این مقام علوم جنایی تجربی و مخصوصاً جرم‌شناسی و تقسیماتش را به طور مفصل‌تر مورد بررسی قرار خواهیم داد (فصل سوم). پس از آشنایی اجمالی با شاخه‌های علوم جنایی بر جرم‌شناسی – موضوع اصلی این نوشتار – متمرکز خواهیم شد و در مرحله نخست به ویژگی‌های جرم‌شناسی و تفاوت آن با حقوق کیفری پرداخته (فصل چهارم) و سپس در بحث مکاتب جرم‌شناسی به معرفی جرم‌شناسی‌های جدید (واکنش اجتماعی) بسنده خواهیم کرد؛ با این پیش فرض که مکاتب تحقیقی و دفاع اجتماعی را دانشجو پیشتر فرا گرفته است (فصل پنجم). در مرحله بعد روش تحقیق جرم‌شناسان را در دو قالب کمی و کیفی فرا خواهیم گرفت. سپس پدیده‌های مورد مطالعه جرم‌شناسی را که عبارتند از «عامل»، «علت»، «انگیزه» و «شرط» توضیح داده و به طور ویژه «عوامل بزهکاری» را در دو بخش عوامل بیرونی و درونی مورد بررسی قرار خواهیم داد (فصل ششم و هفتم). پس از آشنایی با مباحث نظری فوق به جرم‌شناسی کاربردی پرداخته و از این رهگذر به طور اجمالی جرم‌شناسی پیشگیرانه را خواهیم شناخت و اشاره‌ای مجدد به جرم‌شناسی انتقادی خواهیم داشت و سپس با تفصیل بیشتر به جرم‌شناسی بالینی و مفهوم حالت خطرناک و پرونده شخصیت را مورد بررسی قرار خواهیم داد (فصل هشتم).

فصل نخست: موضوع مطالعه در علوم جنایی

قوه قضاییه و وزارت دادگستری فعالیت‌های مختلفی را انجام می‌دهند: مسایل کیفری، مدنی و بازرگانی و ... ولی وجه بارز و شاخص فعالیت دادگستری مسایل کیفری است. پس پرچم و شاخص عدالت، کیفر و مسایل مربوط به بزهکاری است. زیرا حقوق کیفری به انسان و حیات و آزادی انسان مربوط می‌شود. این بدین معنا نیست که اهمیت امور حقوقی از امور کیفری کمتر است. اما از آنجا که عدالت کیفری در مقام احیای حقوق فردی از دست رفته است و در مقام مجازات یک فرد جامعه را بیشتر متأثر می‌کند، جامعه نسبت به آن حساس‌تر است. کافی است که به قوه قضاییه خودمان و دیدگاه مردم نسبت به آن نگاه کنیم. در روزنامه‌ها کمتر از حکم تخلیه و ... اثری است و بیشتر مسایل کیفری است که در افکار عمومی تأثیر می‌گذارد و اگر نارضایتی نسبت به قوه قضاییه وجود دارد بیشتر به آراء کیفری مربوط است. بنابراین عدالت کیفری در مقام حفظ نظم اجتماعی و تضمین حقوق افراد، بحث همیشگی هر جامعه است. اگر بحث ناامنی یا ترس از جرم^۱ بررسی شود، مشخص می‌گردد که ذهنیت مردم نسبت به نظام دادگستری به جرم مربوط می‌شود. سرانجام، مخاطب فعل مجرمانه بزه‌دیده است و اوست که به طور مستقیم از جرم متأثر می‌شود پس بحث عدالت کیفری در واقع بحثی همیشگی و ارزشی است که اعتبار و عدم اعتبار دستگاه قضایی را به دنبال دارد.

موضوع و رسالت علوم جنایی مطالعه و بررسی انسانی است که به خاطر ارتکاب عمل مجرمانه، به وصف بزهکار متصف شده است. از سوی دیگر این انسان بزهکار، انسانی اجتماعی است و جرم مفهومی حقوقی و اجتماعی دارد. جرم در جامعه معنا پیدا می‌کند و بنابراین در علوم جنایی در کنار بزهکار که قبل از ارتکاب جرم، فردی عادی بوده است پیرامون او هم مورد توجه است. زیرا انسان بزهکار در چنین محیطی رشد می‌کند. پس ما به مجرم، جامعه و بالاخره شخصی که قربانی عمل مجرمانه شده است می‌پردازیم. لذا در علوم جنایی اول مجرم را بررسی می‌کنیم و سپس محیط او و در نهایت بزه‌دیده را مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

خود بزهکار، بزه‌دیده و محیط، حول یک وصف مجرمانه یا جرم جمع می‌شوند. همه اینها به این دلیل است که قانونگذار فعل یا ترک فعلی را به صورت اعتباری یا به خاطر فطرت انسانی جرم دانسته است. جمع جرم را جرایم می‌گوییم که در زبان جرم‌شناسی به آن بزهکاری گفته می‌شود. بزهکاری اصطلاحی است که سه تعریف مختلف دارد. یکی به معنای جمع جرایم است که یک معنای کلی است و در معنای جامعه‌شناسی جنایی، بزهکاری مجموعه جرایمی است که در زمان و مکان معین ارتکاب یافته است. معنای دیگر آن مجرمیت است که معمولاً در آراء دادگاه‌ها به کار می‌رود. در انگلیسی واژه criminality را داریم که در واقع از واژه crime گرفته شده است و شامل جنایات می‌شود. برخی، آن را به جنایت‌کاری ترجمه کرده‌اند. در کنار criminality ما جرایم جنبه‌ای delinquency را داریم که در فارسی می‌توانیم به آن جنبه‌کاری بگوییم. در فرانسه نیز تفکیک فوق وجود دارد. وقتی صحبت از جرایم اطفال است، می‌گوییم juvenile delinquency، زیرا جرایم آنها سبک است یا نقش آنها در جرم فعال نیست. ولی در جرم‌شناسی

^{۴۴۲}. fear of crime

صرف‌نظر از این تفکیک، گاه اصطلاح criminality و گاه delinquency را به کار می‌برند و این دو در کنار هم استعمال می‌شوند.

حال جرم چگونه به وجود می‌آید؟ جرم رفتاری است که در جامعه‌ای معین و در زمان خاصی به لحاظ ملاحظات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و گاه بین‌المللی توسط قانونگذار، واجد وصف مجرمانه و کیفری می‌شود. ما به این امر جرم‌انگاری^۱ می‌گوییم. فرانسوی‌ها از واژه incrimination (فرایند جرم‌انگاری) نیز استفاده می‌کنند. جرم‌انگاری خود بحث مهمی در سیاست جنایی است.

بدیهی است که تعدادی از جرایم، به گواهی تاریخ حقوق کیفری همواره در تاریخ ۴۰۰۰ ساله حقوق کیفری، جرم بوده‌اند (جرایم طبیعی یا فطری)؛ مثل قتل نفس و سرقت. اما مجازات‌های آنها — یعنی واکنش جامعه نسبت به آنها — متفاوت بوده است. فرضاً در قانون حمورابی برای قتل، مجازات مرگ و در قوانین هیتی‌ها مجازات دیه وجود داشته است. در کنار این قبیل جرایم، جرایم مصنوعی یا ساختگی داریم که به اعتبار زمان متفاوتند. شاید از بدو تولد حقوق کیفری تا دو سه قرن پیش، همواره عملی به نام ساحری، جرم بسیار شدیدی بوده و مجازات ساحر اعدام بوده است، ولی ناگهان در عصر ما این عمل مادام که عنوان کلاهبرداری را نداشته باشد، جرم نیست و حتی از نظر برخی، پسندیده نیز هست. بدین ترتیب تعدادی از جرایم همیشه تاریخ حقوق کیفری را همراهی کرده‌اند و عده‌ای مدتی به وجود آمده‌اند و پس از مدتی از بین رفته‌اند. این فرایند جرم‌انگاری یا جرم‌زدایی^۲ همیشه نسبت به جرایم اعتباری وجود داشته است.^۳ به طور خلاصه، قبل از این که فردی متصف به وصف «مجرم» شود باید مرتکب عملی شود که قبلاً در قانون جرم دانسته شده است.

گاروفالو که نخستین حقوق‌دانی بود که اصطلاح جرم طبیعی و مصنوعی را به کار برد، معتقد بود که جرایم فطری واجد دو خصیصه هستند و دو احساس و غریزه بشری را خدشه‌دار می‌کنند: ۱. غریزه شفقت و نوع‌دوستی مثل جرم قتل و زنای به عنف؛ ۲. غریزه تقوا و درستکاری در رابطه با خود و دیگری مثل سرقت و کلاهبرداری.

طبق تقسیم‌بندی آقای گسن می‌توان گفت که جرایم از دو حالت خارج نیستند یا جرایم خشونت‌بار هستند و آن زمانی است که انسان اجتماعی از زور و نیرویش سوء استفاده^۴ کند؛ مانند قتل که جرمی خشونت‌بار است (در ورزش کشتی و مشت‌زنی که تابع مقررات هستند مادام که مقررات رعایت شود حتی اگر منجر به قتل دیگری شود جرمی اتفاق نیفتاده است. اما اگر این دو نفر در خیابان با هم کتک‌کاری کنند و یکی از آنها کشته شود، جرم قتل اتفاق افتاده است).

^۱. criminalization

^۲. decriminalization

^۳. حتی امروزه برخی از جرایم فطری و ذاتی هم با توجه به تحولات فرهنگی جوامع بشری از عداد جرایم خارج شده‌اند؛ مانند سقط جنین و زنای محصنه. پس خود این که ساز و کار جرم‌زدایی در برخی جوامع شامل جرایم فطری هم شده، امری است در خور بحث، یعنی آیا ارزش خانواده و تقدس آن نسبی شده است؟ و ...

^۴. abuse of power

مباحثی در علوم جنایی

در مقابل سوء استفاده از زور، سوء استفاده از زیرکی را داریم که همان تقلب است. فردی که شطرنج بازی می‌کند از زیرکی خود استفاده می‌کند ولی کافی است که فرد از زیرکی خود سوء استفاده کند و تقلب کند.

جرم صرف نظر از نوع و اهمیتش و این که طبیعی باشد یا اعتباری یا ناشی از سوء استفاده از زور باشد یا سوء استفاده از زیرکی، یکی از منابع ناامنی در جامعه است. ناامنی، لزوماً ناشی از افزایش جرم نیست، بلکه ممکن است ناشی از احساس ناامنی باشد. احساس ناامن بودن نیز که در نظرسنجی‌ها بیان می‌شود، بخشی از ناامنی‌های هر جامعه و ناشی از تجربه‌های فردی مستقیم یا غیرمستقیم بزه‌دیدگی افراد است. عده‌ای از افراد خود یا خانواده آنها، در مقطعی بزه‌دیده یا شاهد جرم بوده‌اند. این دسته همواره احساس ناامنی می‌کنند، لذا جرم موجب دل‌نگرانی تابعان حقوق کیفری است، همچنین از آنجا که برقراری امنیت وظیفه دولت است، لذا جرم باعث دل‌مشغولی دولت نیز می‌شود.

علوم جنایی شامل مجموعه رشته‌ها یا دیسپلین‌هایی می‌شود که اگر چه موضوع آنها جرم، مجرم و محیط مجرمانه است، ولی روش‌های مطالعاتی خود را از علوم اجتماعی می‌گیرند. با این حال این علوم، این روش‌ها را بومی کرده و استقلالی نسبی کسب کرده‌اند. مثلاً ما در علوم جنایی از علم ریاضی استفاده می‌کنیم و با تحول و پیشرفت ریاضی در علوم جنایی نیز تحول به وجود می‌آید. همین طور از زیست‌شناسی استفاده می‌کنیم و با تحول آن در زمینه کروموزوم‌ها، در جرم‌شناسی هم تحول به وجود می‌آید. ولی اینگونه نیست که روش‌های ریاضی یا زیست‌شناختی بی هیچ‌گونه تغییر در علوم جنایی به کار گرفته شوند.

امروزه علوم جنایی، دامنه مطالعات خود را به مطالعه انحراف نیز گسترش داده است. انحراف، کجروی یا کژمداری معادل واژه *deviance* است. انحراف اصولاً از حقوق کیفری خارج است زیرا دارای وصف مجرمانه نیست. اما از آنجا که می‌تواند زمینه‌ای برای رفتار مجرمانه باشد، امروزه در شاخه‌های مختلف جرم‌شناسی برخی از شاخه‌های آن مانند تکی و ولگردی مطالعه می‌شوند.

فرق انحراف و جرم در این است که جرم دارای ضمانت اجرای قانونی و دنیوی است که در قانون پیش‌بینی شده و غالباً قهرآمیز است، اما انحراف نقض هنجارهایی است که ضمانت اجرای آن جامعی است. اما در عین حال انحراف و جرم در یک امر یعنی پشت کردن به هنجارهای اجتماعی‌ای که مردم آنها را پذیرفته‌اند، مشترکند؛ چه این هنجارها شکل تقنینی به خود گرفته و ضمانت‌اجرای کیفری داشته باشند یا نه.

انحراف به آن درجه از ارزش نرسیده است که قانون‌گذار برای آن ضمانت اجرای کیفری معین کند. ولی چون برخی از انواع انحراف می‌توانند زمینه‌های جرم را به وجود آورند، آنها را مطالعه می‌کنیم، البته برخی از انحرافات به خاطر خطرناکی بالقوه‌ای که دارند در قانون جرم‌انگاری شده‌اند. به اینها جرایم مانع^۱ می‌گوییم. این اصطلاح را جرمی بن‌تام وضع کرده است. جرایم مانع در مقابل جرایم اصلی^۲ قرار می‌گیرند که به این جرایم، جرایم بازدارنده نیز می‌گویند.^۳

^۱. accessory offences / délits obstacles

^۲. principle offences

^۳. واژه مجازات‌های بازدارنده غلط است زیرا همه مجازات‌ها بازدارنده هستند.

مباحثی در علوم جنایی

جرایم مانع، جرایمی هستند که فرد را در آستانه جرایم اصلی قرار می‌دهند و خطر بالقوه آنها زیاد است. مثلاً حمل سلاح غیرمجاز جرمی بازدارنده است. به هر حال، مادام که عمل خطرناک، دارای وصف مجرمانه نباشد از حقوق کیفری خارج است ولی در جرم‌شناسی مورد مطالعه قرار می‌گیرند.

در کنار انحراف و جرم در علوم جنایی بحث دیگری به نام ناسازگاری یا عدم انطباق^۱ وجود دارد. ناسازگاری حالت‌های مختلفی دارد. ناسازگاری یعنی عدم توانایی یک انسان در واکنش موزون به یک عمل اجتماعی و شرایطی که در یک لحظه پیش می‌آید. ناسازگاری ممکن است حالت عدم توانایی جسمانی یا روانی فرد در انطباق با محیط باشد، مثل ناسازگاری با یک محیط تحصیلی. همچنین ناسازگاری ممکن است در عدم توانایی در جذب و ادغام فرد در جامعه باشد. ممکن است ناسازگاری به دلیل تعارض بین نسل‌ها باشد. سرانجام ممکن است ناسازگاری جنبه عمومی داشته باشد و حاکی از تعارض فرد با جامعه باشد. این ناسازگاری‌ها جرم نیستند ولی می‌توانند جلوه‌های اولیه بزهکاری و رفتارهای مجرمانه باشند. به عبارت دیگر شناسایی ناسازگاری می‌تواند حاکی از وجود مشکلات ساختاری در جامعه یا مشکلات ارزشی در فرد یا خانواده باشد. به همین دلیل در بزهکاری اطفال بسیاری از جرم‌شناسان عبارت ناسازگاری را به کار می‌برند زیرا معتقدند که چه بسا رفتارهای مجرمانه اطفال و نوجوانان حاکی از اعتراض و ناسازگاری آنها با والدین، خانه یا مدرسه باشد و لذا چون خود عنوان بزهکار تبعات و بار اجتماعی منفی برای طفل و نوجوان دارد، پیشنهاد می‌کنند که برای اطفال تا سنی خاص، از استفاده لفظ بزهکار خودداری کنیم. بنابراین از یک برچسب مجرمانه جلوگیری می‌شود و در نتیجه دیگر واکنش منفی جامعه را به دنبال نخواهد داشت.

درس بزهکاری اطفال، در واقع مطالعه ناسازگاری اطفال و نوجوانان است، زیرا آنها دارای یک شخصیت پرورش یافته نبوده و در حال شکل‌گیری و تحول‌اند. لذا پاسخ حقوق کیفری و نظام کیفری باید تدریجی باشد و این پاسخ تدریجی عمدتاً نباید صبغه کیفری داشته باشد. بدین ترتیب ناسازگاری می‌تواند در حالات مختلفی بیان شود و حاکی از مشکلات اساسی فرد در ورود و الحاق به جامعه و عدم توانایی فرد در همزیستی با دیگران باشد. بنابراین از آنجا که ناسازگاری می‌تواند زمینه‌ساز جرم باشد، به بررسی آن می‌پردازیم. دیوارنویسی،^۲ بی‌نزاکتی اجتماعی،^۳ اعمال غیرمردنی، جرایم خرد،^۴ ویرانگری^۵ و اوباش‌گری^۶ را می‌توان از مصادیق ناسازگاری نام برد.

^۱. social maladjustment

^۲. graffiti

^۳. incivilities

^۴. trivial offences

^۵. vandalism

^۶. اوباش‌گری (hooliganism) بیشتر شامل دسته‌ای از طرفداران و علاقه‌مندان به ورزش فوتبال می‌شود که با امور ورزشی

مرتبط هستند.

مباحثی در علوم جنایی

در کنار جرم، انحراف و ناسازگاری نیز در علوم جنایی مورد بررسی قرار می‌گیرند. بین انحراف، جرم و ناسازگاری یک وجه مشترک و یک وجه افتراق وجود دارد. از این جهت که در هر سه حالت، یک نوع فاصله گرفتن از هنجارهای اجتماعی وجود دارد با هم مشترکند. لیکن آن گاه که این پشت کردن جنبه فعال یعنی ضدیت با هنجار به خود می‌گیرد جرم می‌شود، به این معنا که ارزش اساسی جامعه را به طور آشکار یا پنهان نقض می‌کند. حال آن که انحراف نوعی حالت انفعالی است که دارای ضمانت اجرای کیفری و یا حتی حقوقی نیست و صرفاً ارزش اخلاقی و اجتماعی دارد. ناسازگاری فی الواقع یک نوع انحراف است که ممکن است ریشه اجتماعی، روان‌شناسی، سیاسی یا فرهنگی داشته باشد. بنابراین بین ناسازگاری و انحراف فاصله‌ای نیست. عده‌ای از جرم‌شناسان معتقدند که ناسازگاری، انحراف و جرم در زمان توزیع می‌شوند یعنی یک انسان ابتدا ناسازگار است سپس منحرف می‌شود و بعد از آن مجرم می‌گردد. در این چارچوب این دسته از جرم‌شناسان سعی می‌کنند که این سه نوع رفتار نابهنجار را در زمان تعریف کنند. به این معنا که ناسازگاری خود را در کودکی و کژروی خود را در آغاز نوجوانی نشان می‌دهند و در بزرگسالی جرم صورت می‌گیرد. پس ناسازگاری مخصوص دوره طفولیت، انحراف مخصوص دوره نوجوانی و سرانجام بزهکاری ویژه دوره بزرگسالی است. بنابراین بزهکاری تداوم و ادامه ناسازگاری و انحراف است.

عده‌ای این تفکر را به این دلیل مورد انتقاد قرار داده‌اند که به نوعی مستلزم جبرگرایی است و حال آن که واقعیت این است که چنین تصویری همیشه درست نیست زیرا اِشکالی که در علوم جنایی و به ویژه در جرم‌شناسی وجود دارد، بخش تاریک جرایم و رقم سیاه است. جوامع هر قدر که پیشرفته باشند نمی‌توانند همه جرایم و منحرفین را کشف کنند. وجود رقم سیاه یا خاکستری سبب می‌شود که اطلاعات ما از بزهکاری ناقص باشد. اطلاعات ما محدود است به عده‌ای که دستگیر شده‌اند. چگونه می‌توان نتیجه این اطلاعات را به دیگر افراد تسری دهیم. بنابراین عده زیادی از منحرفان و مجرمین شناخته نمی‌شوند. توضیح آن که ما دو نوع جرم و انحراف داریم: جرایم و انحرافات آپارتمانی و جرایم و انحرافات خیابانی. اقتضای برخی از انحرافات و جرایم این است که در محیط‌های بسته اتفاق افتند و بنابراین اکثراً شناخته نمی‌شوند. به علاوه جرایمی وجود دارند که هر دو طرف آن از نظر جامعه و قانون بزهکار هستند. این جرایم را اصطلاحاً جرایم بدون بزه‌دیده^۱ می‌نامند مانند روابط نامشروع که به دلیل مجرم بودن هر دو طرف از دید جامعه و قانون مخفی می‌مانند. اگرچه در برخی از جوامع معمولاً جنس مؤنث قربانی تلقی می‌شود، از نظر قانون هر دو قابل مجازات‌اند و لذا در این قبیل جرایم و انحرافات از آن جا که نفع هر دو طرف در پنهان کردن عملشان است، بسیاری از این اعمال شناسایی نمی‌شوند. پس به دلیل در دست نداشتن آمار واقعی و صحیح نمی‌توان با قطعیت گفت که ناسازگاری مخصوص دوره طفولیت، انحراف مخصوص نوجوانی و بزهکاری ویژه بزرگسالی هستند.

در جرم‌شناسی اعتقاد بر این است که عده‌ای حاشیه‌نشین^۲ وجود دارند و این حالت انفعال و حاشیه‌ای بودن آنها حاکی از غیراجتماعی^۱ بودن آنها است. مانند فردی که معتاد به مواد مخدر است یا خودکشی می‌کند و به قول معروف از

^۱. victimless crimes

^۲. marginalization

مباحثی در علوم جنایی

رقابت اجتماعی کنار می‌کشد یا اینکه به خود ضرر می‌رساند. در مقابل این افراد کسانی را داریم که ضداجتماعی^۱ هستند یعنی علیه تأسیسات و ارزش‌ها و باورهای جامعه با ارتکاب اعمالی به نام جرم اقدام کرده و مخالفت خود را نشان می‌دهند. افراد حاشیه‌نشین خطرناک هستند و به همین دلیل برخی از قانون‌گذاران برخی از این حالات را جرم‌انگاری می‌کنند.

بدیهی است علاوه بر جرم، انحراف و تا حدی ناسازگاری شامل حالت و رفتاری می‌شود که برای جامعه، مسأله‌ساز است و جامعه ناچار می‌شود که برای این امور راه‌حلی پیدا کند. از این جهت است که آنها را در علوم جنایی مطالعه می‌کنیم. مثلاً در خودکشی گرچه فرد دیگری را نمی‌کشد، ولی چون برخی از این افراد دچار افسردگی‌اند، ممکن است قبل از کشتن خود، دیگران را هم بکشند^۲. بنابراین در برخی از کشورها آن را جرم‌انگاری می‌کنند^۳.

موضوع علوم جنایی از یک سو شامل مطالعه جرم‌انگاری و جرم‌زدایی یعنی تولد، زندگی و مرگ جرم در قانون است. از سوی دیگر خود جرم موضوع علوم جنایی است. اگر جرم از منظر ارکان تشکیل‌دهنده‌اش مورد مطالعه قرار گیرد موضوع حقوق کیفری عمومی را تشکیل می‌دهد و اگر از نظر عناصر اختصاصی بررسی شود، علم حقوق کیفری اختصاصی به وجود می‌آید. اما اگر به دنبال علل تکوین جرم باشیم علم جرم‌شناسی مورد نظر است.

جرم ملزوماتی دارد که یکی بزه‌کار و دیگری بزه‌دیده است (به قول یک جرم‌شناس جرم یک صحنهٔ تئاتر است که حداقل دو بازیگر دارد) و ملزوم سوم جامعه است، چون جرم مفهومی است حقوقی، انسانی و اجتماعی: حقوقی است از این نظر که در قانون تعریف می‌شود و انسانی و اجتماعی است از این نظر که جرم توسط انسانی اجتماعی ارتکاب می‌یابد. پس جامعه از این جهت که می‌تواند در ارتکاب جرم مؤثر باشد و از آن تأثیر بپذیرد، در جرم‌شناسی بررسی می‌شود.

^۱. asocial

^۲ antisocial

^۳. ر.ک. کتاب مرحوم کی‌نیا در رابطه با ارتباط اختلالات کروموزومی و خودکشی

^۴. لازم به ذکر است که در برخی نظام‌ها که جنبهٔ مذهبی دارند دلیل جرم‌انگاری خودکشی این است که افراد حق ندارند به حیات خود تجاوز کنند.

فصل دوم: اهمیت رشته‌های علوم جنایی

علوم جنایی نه فقط در کشور ما بلکه در کشورهای حقوق نوشته و کامن‌لا در مقایسه با حقوق خصوصی و بین‌المللی از جایگاه بالایی برخوردار است. این امر دلایل مختلفی دارد؛ از جمله این که علوم جنایی به مسایل مربوط به انسان و آزادی‌های انسانی می‌پردازد. دولت‌ها در تأمین آزادی‌های افراد دچار مشکل هستند؛ مثلاً توجیه پرداختن به زندانیان در کشوری که دو میلیون بیکار دارد دشوار است. سرمایه‌گذاری در امور کیفری بازده سریعی ندارد و حقوق‌دان کیفری دارای مقام بالایی نیست. اما به دلایلی که خواهیم گفت علوم جنایی در دهه‌های اخیر به خصوص از زمان تأسیس سازمان ملل به بعد از نظر علمی، عملی و انسانی اهمیت زیادی پیدا کرده است.

از لحاظ علمی علوم جنایی و شاخه‌های آن مرکز ارزش‌های مختلف بشری است. حق حیات، کرامت انسانی، حق آزادی، حق برابری، حق برخورداری از بهداشت، حق متفاوت بودن از دیگران^۱ ارزش‌هایی هستند که به نوعی به رشته‌های علوم جنایی مربوط می‌شوند. از سوی دیگر از آنجا که موضوع علوم جنایی بشر است لذا این علوم به طور تنگاتنگ با بحث‌های حقوق بشری ارتباط دارند. اگر اسناد حقوق بشری را در نظر بگیریم حدود ۴۰ درصد مفاد آنها مربوط است به علوم جنایی از جمله آیین دادرسی کیفری، علم اداره زندان‌ها و لذا بحث‌های حقوق بشری و اقدامات نهادهای دیدبان حقوق بشر سبب شده است که رویکرد به علوم جنایی تغییر پیدا کند؛ به طوری که علوم جنایی از حالت کلاسیک و اخلاقی خود خارج شده و درهای خود را به سوی علوم محض مانند ریاضی، پزشکی و ... باز کرده است. بدین ترتیب علوم جنایی، دیگر علوم توجیه‌کننده اقدامات حکومت‌ها نیستند بلکه علوم جنایی با رویکردی انتقادی نسبت به قانون‌گذار سعی می‌کنند اقدامات قضایی و پلیسی را زیر سؤال ببرند. نقطه بحران و آسیب‌پذیر قوه قضاییه هر کشور، بحث‌های کیفری است زیرا علوم جنایی رویکردی بشری و علمی نسبت به مسایل قضایی دارد.

از طرف دیگر تحت تأثیر نتایج مطالعات میدانی بعضی از رشته‌های علوم جنایی مثل بزه‌دیده‌شناسی در سطح ملی و منطقه‌ای و بین‌المللی اسناد و معاهدات چندی تصویب شده‌اند که در جهت حمایت از متهم و بزه‌دیده هستند. سازمان ملل متحد در مدت فعالیت خود صاحب یک سیاست جنایی است و در رابطه با همه علوم جنایی یک قطعنامه دارد. مثلاً در باب حقوق بزه‌دیده‌دها سند ارشادی و الزامی بین‌المللی و همین‌طور کنوانسیون‌های منطقه‌ای وجود دارد. پس به طور خلاصه علوم جنایی از یک سو تحت تأثیر آورده‌های علمی خود و از سوی دیگر تحت تأثیر آورده‌های رشته‌های دیگر متحول شده است.

از نظر عملی باید گفت که علوم جنایی در دهه‌های اخیر اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده است. زیرا در سایه پیشرفت‌های صنعتی و علمی، ارزش‌های فنی و تخصصی جدیدی به وجود آمده است. اگرچه این ارزش‌ها با ارزش‌های اخلاقی متفاوتند، بقای هر جامعه منوط به این ارزش‌های جدید است. نتیجه این که در سال‌های اخیر با حجم گسترده‌ای از جرایم در حقوق کیفری روبرو شده‌ایم؛ یعنی برای حفظ ارزش‌ها و آورده‌های جدید، در کنار جرایم سنتی، جرایم فنی

^۱. the right to be different

مباحثی در علوم جنایی

اضافه شده‌اند به گونه‌ای که عده‌ای از جرم‌شناسان بحث از تورم کیفری^۱ مطرح کرده‌اند. اگرچه در اثر رشد و تحولات انسانی رفتارهایی از عداد جرایم کیفری خارج شده و جرایم سنتی محدودتر شده‌اند ولی در اثر رشد فزاینده جرایم فنی شبکه حقوق کیفری گسترش یافته است.^۲ مثلاً در فرانسه بر اساس برآورد وزارت دادگستری در سال ۲۰۰۰ در این کشور ۱۳۰۰۰ جرم در قوانین مختلف پیش‌بینی شده است که ۳۰۰۰ فقره آنها جزء جنایات است و ۵۰۰۰ آنها جنحه و بقیه خلاف هستند. در همین کشور به طور کلی ارزش‌های حقوقی‌ای که در حقوق کیفری، مدنی، تجارت و اداری با ضمانت اجرای خاص هر یک از این رشته‌ها حمایت می‌شوند، حدود ۴۰۰۰۰ فقره هستند یعنی در کنار ۱۳۰۰۰ ارزش کیفری حدود ۲۷۰۰۰ ارزش حقوقی غیرکیفری وجود دارد که به نوعی توسط عدالت اداری، مدنی و ... حمایت می‌شوند. جرایم محیط زیستی، جرایم علیه مالکیت خصوصی، جرایم اینترنتی، جرایم اقتصادی، جرایم علیه مالکیت فکری و جرایم علیه کرامت انسانی و حقوق بشر نمونه‌هایی از ارزش‌های کیفری‌اند. در خصوص ارزش‌های اداری رفتارهایی چون کم‌کاری، غیبت، فرار از خدمت و ... وجود دارند. جرایمی چون اختلاس و ارتشا دو جنبه‌ای هستند یعنی هم جرم کیفری و هم جرم اداری هستند.

علوم جنایی به طور کلی و حقوق کیفری به طور خاص با پدیده‌ای به نام تورم کیفری روبرو شده‌اند. در چنین شرایطی آیا اصل سنتی «چهل به قانون مسموع نیست» کماکان در عمل دارای اعتبار است؟ آیا می‌توان از خود وکیل یا قاضی و حقوق‌دانان توقع داشت که همه این قوانین را بدانند؟ تحقیقاتی که در سوئیس انجام شده است نشان می‌دهد که قضات به قوانینی استناد می‌کنند که در دانشکده یاد گرفته‌اند و به قوانین جدید (مخصوصاً قوانین فنی) استناد نمی‌کنند. امروزه به دلیل تورم کیفری — یعنی گسترش سیاهه جرایم در قوانین مختلف — در اغلب نظام‌های حقوقی تا اندازه‌ای اشتباه حکمی و موضوعی توسط قانونگذار پذیرفته شده است.

اما آیا قانون کیفری می‌تواند در مسائل شخصی و مسائل مربوط به آزادی‌های افراد و خلوت آنها دست به ارزش‌سازی بزند و کلاً، مداخله نماید؟ مثلاً از سالهای ۱۳۰۴ به بعد رضاشاه، به تقلید از آتاتورک، می‌خواست جامعه مذهبی- سنتی ایران را غیرمذهبی یا دین‌جدا کند از جمله در این سالها دو قانون وضع کرد: ۱. قانون مربوط به کشف حجاب؛ ۲. قانون مربوط به متحدالشکل کردن البسه مردان. دلیل این امر این بود که در شهرستان‌ها افراد عامی پالتوهای بلندی داشتند و دستار بر سر می‌گذاشتند. از نظر حکومت پهلوی این مظهر دین و مذهب بود. او اول این قانون را وضع کرد که همه باید لباس‌های فرنگی بپوشند. همچنین حجاب را برای بانوان ممنوع کرد. اما در عمل در آن زمان خانم‌ها از خانه خارج نمی‌شدند تا آنها را دستگیر نکنند و با وجود آن شداد و غلاظ، پس از ۵۰ سال بخشی از زنان ما هنوز چادر و حجاب

^۱. تورم کیفری، تورم قوانین کیفری است و با تورم جمعیت کیفری متفاوت است. افزایش جرایم و جمعیت کیفری را تورم جمعیت کیفری می‌گویند که عبارت از عدم تناسب جمعیت زندان‌ها و فضای مناسب برای آنها است. استاندارد این میزان ۱۵ متر مربع برای هر فرد است. حال اگر بین این دو تناسب وجود نداشته باشد، نوعی بحران وجود دارد که به آن تورم جمعیت کیفری گفته می‌شود.

^۲. net widening

مباحثی در علوم جنایی

داشتند و عده‌ای دیگر بی‌حجاب بودند. بنابراین، وضع قانون کیفری برای کشف حجاب و تحمیل پوششی خاص نتوانست کارساز باشد. این بدین معنا نیست که قانون اصلاً تأثیری ندارد بلکه هنگامی تأثیر دارد که ارزش به طور متوسط در جامعه وجود داشته باشد در غیر این صورت حقوق کیفری انسان‌هایی ریاکار و مزور به وجود می‌آورد.

اهمیت عملی دیگر علوم جنایی در این است که جرایم مخفی بیشتر از جرایمی است که کشف می‌شوند و مجرمین آن شناسایی می‌شوند. در خصوص برخی جرایم یعنی جرایم آپارتمانی^۱ مثل ارتشا، اختلاس، کلاهبرداری و روابط نامشروع دون زنا و زنا، رقم جرایم مخفی و کشف نشده یک دهم است. اما در مقابل جرایم آپارتمانی، جرایم خیابانی^۲ قرار دارند که در این قبیل جرایم — مثل قتل و ضرب و جرح — رقم سیاه کمتر است.

از این روست که آمار جنایی را تشبیه کرده‌اند به یک کوه یخی در دریا که قاعده‌اش زیر آب و پنهان است و قلّه کوچکی از آن پیدا است. اگر کشتی دستگاه‌های دقیقی نداشته باشد فکر می‌کند که فقط توده‌ای شناور وجود دارد. بنابراین حکام نباید با ارائه آمار کاهش جرم احساس امنیت کنند. لذا اهمیت عملی علوم جنایی به قسمتی از جرایم مربوط می‌شود که کشف نمی‌شوند. جرایمی چون کیف‌زنی اگرچه اکثراً تعقیب نمی‌شوند ولی منبع ناامنی هستند. به این جرایم جرایم خُرد یا بی‌نژاکتی اجتماعی گفته می‌شود.

از لحاظ انسانی: در این مورد باید به سه مطلب اشاره کرد:

۱. در علوم جنایی انسان بزهکار و شخصیت او به عنوان یک معما مطالعه می‌شود. بنابراین مطالعه بزهکار نیاز به یک رویکرد چندرشته‌ای^۳ دارد؛ یعنی او باید از نظر بهداشتی، فرهنگی، اجتماعی و به طور کلی هر آن چه پرونده شخصیت مجرم را تشکیل می‌دهد مطالعه شود. بنابراین یکی از نگرانی‌های علوم جنایی شناخت شخصیت بزهکاران (مخصوصاً بزهکاران به‌عادت^۴) است.

۲. بزه‌دیده‌شناسی علمی عقیده دارد که همه بزه‌دیدگان بی‌گناه نیستند و این نظریه در بند سه ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی وارد شده است. بنابراین شناخت بزه‌دیده و تأثیر او در جرم از یک سو، و ترمیم زیان‌های عاطفی و روانی

^۱. suite crimes

^۲. street crimes

^۳. multidisciplinary approach

^۴. فرق بزهکار به‌عادت (habitual offender) و بزهکار حرفه‌ای (professional offender) یکی در این است که بزهکار حرفه‌ای در یک رشته خاص بوده و متخصص و سازگاری او با جامعه بیشتر است و دیگر این که برنامه‌ریزی او برای ارتکاب جرم بیشتر است. ولی بزهکاران به‌عادت کسانی هستند که توانایی تصور آن چه که به عنوان مجازات در پیش روی آنها است را ندارند حال آن که بزهکاران حرفه‌ای دارای قوه انتزاعی بالایی هستند. بزهکار مزمن که هیچ چیز او را متوقف نمی‌کند، کسی است که در طفولیت به طور زودرس بزهکار شده است. مطالعات جرم‌شناختی نشان می‌دهند که هر چه انسان زودتر از سن معمولی بزهکار شود، دیرتر آن را کنار می‌گذارد. پس بزهکاری زودرس مساوی است با بزهکاری طولانی. بزهکاران اتفاقی کسانی هستند که به خاطر یک حادثه مرتکب جرم می‌شوند و بعد از آن از جرم دست برمی‌دارند.

مباحثی در علوم جنایی

او از سوی دیگر موضوع علوم جنایی را تشکیل می‌دهد. امروزه صحبت از عدالت ترمیمی می‌شود و عده‌ای معتقدند که باید جایگزین عدالت کیفری شود زیرا عدالت کیفری بزهکارمدار است در حالی که عدالت ترمیمی بزه‌دیده مدار است.^۳ برخی از رشته‌های علوم جنایی از جمله علوم مرکب هستند یعنی هم جنبه علمی و هم جنبه کاربردی دارند؛ یعنی هدف اصلاح قانون، اصلاح بزهکاران و پیشگیری از جرم دارند. لذا باید دست به تربیت افرادی متخصص زد و «حرفه‌ای» به نام جرم‌شناسی به وجود آورد. برای اصلاح مجرمین، اصلاح قوانین و پیشگیری از جرم «تخصص» لازم است و این جا است که قاضی و پلیس اطفال باید تخصص ویژه‌ای داشته باشند و در کنار قاضی باید یک مددکار اجتماعی وجود داشته باشد که جرم‌شناسی و بزهکاری اطفال را خوانده باشد. از این روست که در علوم جنایی مشاغل و حرفه‌ای وجود دارد که خاص این علوم و تخصصی هستند.

فصل سوم: معرفی شاخه‌های علوم جنایی

در یک تقسیم‌بندی علوم جنایی را ۴ شاخه دانسته‌اند: ۱. علوم جنایی حقوقی؛ ۲. علوم جنایی تجربی؛ ۳. فلسفه کیفری؛ ۴. سیاست جنایی. در کنار رشته‌های حقوقی علوم جنایی که تاریخ تولد آنها با معنایی که امروز از این علوم به ذهن متبادر می‌شود، حدود ۲۰۰ سال پیش است، تولد رشته‌های تجربی علوم جنایی با ظهور علوم انسانی یعنی اواسط قرن نوزدهم (حدود ۱۵۰ سال پیش) مصادف است. به دنبال تدوین قوانین و مقررات (حقوق)^۱ و سازوکارهای قضایی مدرن، کم‌کم دیدگاه‌های فلسفی و عقلانی نسبت به مجرم، بهره‌گیری از رشته‌های علوم انسانی و روش‌های معمولی چون انسان‌شناسی برای علت‌شناسی جرم مورد استفاده قرار گرفتند. نخستین کسی که تلاش کرد در قالب علمی جرم را خارج از حقوق کیفری مطالعه کند پزشکی به نام لمبروزو بود. او نمی‌دانست که با رویکرد پزشکی‌اش به جرم رشته‌ای را بنیان می‌گذارد که بعداً جرم‌شناسی نام می‌گیرد. در پی انقلاب تحقیقی، رشته‌ای به نام جرم‌شناسی به وجود آمد که جرم را خارج از قانون مطالعه می‌کند. در کنار بکاریا که پدر حقوق کیفری مدرن نام گرفت، لمبروزو پدر مکتب تحقیقی و بنیان‌گذار جرم‌شناسی است. البته او عنوان جرم‌شناسی را ابداع نکرد و خود را انسان‌شناس جنایی^۲ می‌دانست.

اگر علوم جنایی حقوقی در سال‌های ۱۸۰۰ ابداع شدند، علوم جنایی تجربی حدود ۸۰ سال بعد به تدریج به وجود آمدند. بنابراین تفاوت اساسی بین علوم جنایی تجربی و علوم جنایی حقوقی در این است که در شاخه حقوقی جرم آن طور که در قانون و مخیله قانون‌گذار و رویه قضایی است بررسی می‌شود و جرم دارای تعریف و ارکان اساسی و اختصاصی است. اما در شاخه تجربی ما به جای سرقت با سارقین سر و کار داریم و سرقت دارای یک تعریف مشخص نیست و در

^۱. codification

^۲. انسان‌شناسی جنایی یعنی مطالعه قیافه افراد، سیماشناسی جنایی، جامعه‌شناسی و نحوه استقرار اندام انسان و رابطه آن با رفتار او.

مباحثی در علوم جنایی

دنیای خارج به اندازه تعداد سارقین، نحوه عمل متفاوت است. در حالی که در قانون کیفری فقط یک تعریف از سرقت آمده است.^۱

علوم جنایی حقوقی:^۲ این علوم از دو شاخه اصلی و تکمیلی تشکیل شده است. حقوق کیفری یا حقوق جنایی^۳ از شاخه‌های اصلی علوم جنایی حقوقی محسوب شده و عبارت است از انشا و تدوین هنجارهای حقوقی‌ای که از طریق مجازات و ضمانت اجرای کیفری حمایت می‌شوند.

حقوق کیفری خود به دو بخش تقسیم می‌شود: ۱. بخش بنیادی یا ماهوی^۴ که از یک سو شامل نظریات عمومی راجع به جرم و اصول عمومی مسئولیت کیفری و مجازات‌ها می‌شود و از سوی دیگر شامل حقوق کیفری اختصاصی می‌شود (برخی حقوق کیفری اختصاصی را آیین تمدن‌ها دانسته‌اند زیرا ارزش‌های اساسی و حیاتی هر جامعه در حقوق کیفری اختصاصی آن کشور منعکس شده است). ۲. شاخه حقوق کیفری کاربردی^۵ که با عنوان آیین دادرسی کیفری معروف است. حقوق کیفری شکلی یا همان آیین دادرسی کیفری به چگونگی اجرا و اعمال اصول منعکس در حقوق کیفری ماهوی می‌پردازد و شامل مقررات ناظر به سازمان‌دهی رسیدگی و احقاق حق است. عده‌ای آن را حقوق قضایی کیفری نامیده‌اند.

تفاوت حقوق قضایی کیفری با حقوق کیفری بنیادی در این است که مورد نخست جنبه‌ی عملی دارد در حالی که مورد دوم نظری است. بنابراین به جای دانشکده علوم قضایی باید دانشکده علوم حقوقی گفت. علوم قضایی جنبه کاربردی علوم حقوقی است و از آنجا که در دانشگاه‌ها جنبه نظری مطرح است بنابراین این اصطلاح در دانشگاه‌ها غلط است اما در کارآموزی که جنبه کاربردی مورد نظر است می‌توان از کلمه قضایی استفاده کرد. در انگلیسی نیز این دو جنبه از هم تفکیک شده و دو عبارت legal و judicial وجود دارد.^۶

^۱. اگر قانون‌گذار ما در سال ۷۵ از سرقت‌های مختلفی چون جیب‌زنی و ... نام برده است، اصطلاحات پلیسی را به کار بسته است و گر نه ارکان اختصاصی اینها یکی است و فرق آنها در نحوه عمل است.

^۲. legal criminal sciences

^۳. تفاوتی بین حقوق جزا، جنایی و کیفری وجود ندارد و کاربرد هر یک از آنها به نگرش حقوق‌دانان بستگی دارد یعنی این که برخی کیفر و برخی جرم را وجه مشخص این علوم می‌دانند.

^۴. substantial criminal law

^۵. applied criminal law

^۶. در فرانسه نیز لفظ judiciaire وجود دارد که صفت justice است یعنی آن چه از دادگستری و دادگاهها می‌گذرد. از طرف دیگر لفظ juridique نیز به کار می‌رود که صفت droit است یعنی آن چه از حقوق و قانون می‌گذرد.

همین تفکیک در سیاست جنایی نیز مطرح است. به طوری که در مقابل سیاست جنایی تقنینی، سیاست جنایی قضایی وجود دارد. سیاست جنایی قضایی عبارت است از آن چه که قوه قضاییه از قوانین استنباط می‌کند. به عبارت دیگر اختیاراتی که قاضی دارد

مباحثی در علوم جنایی

شاخه‌های تکمیلی علوم جنایی حقوقی عبارت‌اند از حقوق کیفری فنی، حقوق کیفری بین‌المللی، حقوق کیفری منطقه‌ای، تاریخ حقوق کیفری و حقوق کیفری تطبیقی.

علوم جنایی تجربی:^۱ این علوم حدود یک قرن بعد از تولد حقوق کیفری مدرن (شاخه‌های اصلی علوم جنایی حقوقی) به وجود آمدند. علوم جنایی تجربی به دو شاخه علوم اثباتی (و جرم‌یابی) و علوم تفسیری (تحلیلی) تقسیم می‌شوند. علوم جنایی اثباتی در بستر متدولوژی علوم انسانی به طور کلی و علوم محض (مانند شیمی یا فیزیک قانونی) به طور خاص متولد شده و رشد کرده‌اند. مهم‌ترین شاخه‌های تفسیری- تحلیلی علوم جنایی تجربی عبارت‌اند از جرم‌شناسی، کیفرشناسی و جامعه‌شناسی کیفری. به طور کلی این علوم را می‌توان علوم چهارراهی یا چندمبنایی دانست زیرا علوم تجربی و علوم محض و متدولوژی علوم انسانی را به کار گرفته و روش‌های آنها را با نیازهای خود منطبق کرده‌اند و بر فرض مثال اگر آمار را از ریاضی گرفته‌اند، آن را به آمار جنایی تبدیل کرده‌اند همین طور در مورد زیست‌شناسی یا پزشکی و روان‌پزشکی و روان‌شناسی و بنابراین علوم جنایی تجربی استقلال خاص خود را دارند. در ادامه علوم جنایی تجربی را به طور خلاصه مورد بررسی قرار می‌دهیم و در این رهگذر از هر دو شاخه این علوم (اثباتی و تفسیری) یاد می‌کنیم و سپس جرم‌شناسی را که شاخه‌ای از علوم تفسیری جنایی بوده و موضوع اصلی این درس است، با تفصیل بیشتر خواهیم شناخت.

علوم جرم‌یابی^۲ شامل رشته‌هایی می‌شود که در مقام کشف جرم، شناسایی مجرم، تشخیص مجرم از غیرمجرم هستند. این علوم از زمان ارتکاب جرم تا مرحله صدور حکم توسط پلیس و قاضی مورد استفاده نظام عدالت کیفری قرار می‌گیرند. به این علوم، علوم اثباتی هم می‌گویند؛ به این معنا که هر گاه در مقام اثبات جرم شک وجود داشته باشد، این علوم ادله اثبات علمی جرم را ارائه می‌دهند و به ما اجازه می‌دهند که وراى ادله اثبات سنتی جرم حقیقت را کشف کنیم.

سیاست جنایی قضایی (چگونگی دریافت و پذیرش مقررات تقنینی) را به وجود می‌آورد که مصداق بارز آن در دادرسی اطفال است و خود مبنایی برای سیاست جنایی کیفری است.

^۱. empirical criminal sciences

^۲. criminalistics

مباحثی در علوم جنایی

علوم جرم‌یابی مجموعه تکنیک‌هایی است که موضوع آنها تعیین اوضاع و احوال دقیق ارتکاب جرم است و بنابراین هم به وسیله پلیس (به ویژه پلیس قضایی) و هم به وسیله دادگاه و دادرسا استفاده می‌شود.

یکی از این علوم عبارت است از تن‌پیمایی جنایی^۱ یعنی بررسی علایم خاص بزه‌کاران و نیم‌رخ و علایم شکلی و ظاهری آنها می‌شود. هنگامی که جرمی اتفاق افتاده باشد و دو رهگذر معتقدند که مجرم را دیده‌اند پلیس این امکانات را دارد که از طریق چهره‌نگاری مجرم را پیدا کند.^۲

رشته دیگر از علوم جرم‌یابی (اثباتی) پلیس علمی است که شامل تکنیک‌هایی است که توسط پلیس فنی یا قضایی برای دستگیری و شناختن مجرمین مورد استفاده قرار می‌گیرد. رشته دیگر پزشکی قانونی یا به عبارت بهتر پزشکی قضایی است که با تولد جرم‌شناسی به وجود آمده شامل مجموعه اطلاعات پزشکی‌ای است که برای تعیین و شناسایی وقایع مجرمانه به کار گرفته می‌شود.

در کنار علوم جنایی اثباتی، علوم جنایی تحلیلی یا تفسیری است که از این رشته‌ها بعد از وقوع جرم و احراز مجرمیت استفاده می‌شود. به عبارت بهتر اول علوم جنایی حقوقی، سپس علوم جنایی تجربی اثباتی و بعد از آن علوم جنایی تجربی تحلیلی مورد استفاده قرار می‌گیرند. به دیگر سخن موضوع علوم تحلیلی مجرمین است. یعنی کسانی که از نظر علوم حقوقی و با استفاده از علوم جرم‌یابی مجرمیت آنها اثبات شده است. بنابراین متهم موضوع این علوم نیست. مجرم کسی است که با اجرای قوانین و تشریفات لازم متصف به این وصف شده است. اگر چه با اشتباهات قضایی ممکن است عده‌ای بی‌گناه در این زمره قرار گیرند ولی در یک جامعه شفاف، علی‌الاصول موارد خودسری پلیس و قضات کم است و به طور کلی کسانی که بزه‌کاری‌شان احراز شده در واقع نیز مرتکب جرم شده‌اند و به تبع موضوع مطالعه علوم جنایی تجربی تفسیری- تحلیلی قرار می‌گیرند. علوم تفسیری خود به سه شاخه تقسیم می‌شوند: جرم‌شناسی، کیفرشناسی و جامعه‌شناسی کیفری.

جرم‌شناسی^۳ یا به تعبیر برخی علوم جرم‌شناختی رشته‌ای است که جنبه نظری و کاربردی دارد و اصطلاحاً از رشته‌های علوم مرکب است. یکی از ویژگی‌های علوم مرکب بُعد نظری- عملی آنها است. علت وجودی جرم‌شناسی در پیشگیری و اصلاح مجرمین است همانند پزشکی که هدفش جنبه شفابخشی است.

^۱. criminal anthropometry

^۲. در کنار چهره‌نگاری (photofit) رشته‌ای دیگر به نام criminal profiling وجود دارد. Profiler/profilage از واژه profile گرفته شده است که به معنای نیم‌رخ است و رشته‌ای است که اجازه می‌دهد از طریق مطالعه صحنه جرم، نحوه ارتکاب جرم و زمان آن، مجنی علیه، شخصیت، جنس و سن او و آثاری که از ارتکاب جرم باقی مانده است نیم‌رخ یا سیمای مجرم ترسیم شود؛ یعنی با این علم می‌توان از طریق بررسی آثار جرم با کمک گرفتن از علم روان‌شناسی و ... مرتکب جرم را پیدا کرد.

^۳. تفاوت جرم‌شناسی و انسان‌شناسی جنایی - که خود یکی از مکاتب ابتدایی جرم‌شناسی است - در این است که انسان‌شناسی جنایی بیشتر از رشته عمومی‌تری به نام انسان‌شناسی الهام می‌گیرد. انسان‌شناسی عبارت است از بررسی انسان فارغ از اجتماعی بودنش یعنی از نظر اندازه اندام، نحوه استقرار آنها، نحوه رویش موهای سر، اندازه دست‌ها و ارتباط این شکل و قیافه با رفتار

مباحثی در علوم جنایی

جرم‌شناسی نظری عبارت است از مقایسه و ترکیب اطلاعات و داده‌ها و یافته‌های مختلف که از مطالعات عملی و میدانی جرم‌شناسی حاصل می‌شود. به عبارت دیگر یعنی بانک داده‌ها و اطلاعات نظری. نظریه‌هایی که در جرم‌شناسی نظری مورد بررسی قرار می‌گیرند عبارتند از مطالعاتی که در وادی زیست‌شناسی جنایی، جامعه‌شناسی جنایی و روان‌شناسی جنایی انجام می‌شود. یعنی مجرم از سه بُعد مطالعه می‌شود: ۱. زیست؛ ۲. روان و شخصیت؛ ۳. جامعه. یعنی فرد علاوه بر مسایل روانی از نظر خصوصیات زیست‌شناختی از یک سو و محیط اجتماعی از سوی دیگر بررسی می‌شود. این نظریه‌ها را وقتی در دنیای عمل با استفاده از تکنیکهای بالینی برای اصلاح مجرمین اعمال می‌کنیم یا از این نظریه‌ها برای پیشگیری از جرم استفاده می‌کنیم. به قلمرو جرم‌شناسی کاربردی وارد می‌شوند؛ یعنی استفاده عملی از نظریاتی که در جرم‌شناسی نظری به دست می‌آیند.

توضیح بیشتر آنکه جرم‌شناسی کاربردی خود به سه شاخه تقسیم می‌شود: ۱. جرم‌شناسی بالینی که قدیمی‌ترین و شناخته‌شده‌ترین شاخه جرم‌شناسی کاربردی است؛ ۲. جرم‌شناسی پیشگیری که عبارت است از استفاده از یافته‌های جرم‌شناسی نظری برای پیشگیری غیرکیفری از جرم؛ ۳. جرم‌شناسی انتقادی یا حقوقی که یکی از شاخه‌های نوین جرم‌شناسی است. در آخرین جلسات این نیم‌سال شاخه‌های جرم‌شناسی کاربردی را به طور مفصل بررسی خواهیم کرد و در آن چارچوب به طور ویژه جرم‌شناسی بالینی را توضیح خواهیم داد.

پس از بررسی مختصر شاخه‌های علوم جنایی می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که علوم جنایی تجربی در واقع جرم و مجازات را در دنیای عمل مطالعه و تجربه می‌کنند. اگر در علوم جنایی حقوقی صحبت از تعریف سرقت است، در علوم جنایی تجربی بحث از تفکیک سرقت و غیرسرقت از یک سو و علت یا علل سارق شدن یک فرد از سوی دیگر است. پس در علوم تجربی به طور ملموس با جرم سر و کار داریم به همین جهت به این دسته از علوم جنایی، علوم جنایی تجربی می‌گویند. قانون‌گذار با توجه به این که نمی‌داند افراد با چه جنسیت و چه سنینی مرتکب قتل یا سرقت می‌شوند در

فرد. فرضیه انسان‌شناسی جنایی این است که بین بزهکاری و شکل و قیافه انسان ارتباط وجود دارد. این در حالی است که جرم‌شناسی به مطالعه اندام‌های انسان بسنده نمی‌کند و رویکردی چندرشته‌ای دارد و هم روان مجرم و هم فیزیولوژی او و هم محیط اجتماعی او را بررسی می‌کند.

قانون یک تعریف غیرشخصی و عام ارائه می‌کند؛ به همین دلیل هیچ گاه در قانون مجازات از قاتل یا سارق صحبتی نمی‌شود بلکه به طور عام قتل یا سرقت تعریف می‌شوند و مصادیق هر یک تعیین نمی‌شود زیرا تعداد مصادیق جرم به اندازه مرتکبین جرم است.

فصل چهارم: ویژگی‌های جرم‌شناسی و تفاوت آن با حقوق کیفری

در فصل پیشین با موضوع مطالعه در علوم جنایی آشنا شدیم و پس از درک اهمیت این علوم شاخه‌های آن را به طور اجمالی بررسی کردیم. پس از مباحث مقدماتی برآنیم که بر جرم‌شناسی — موضوع اصلی این نوشتار — متمرکز شویم. برای شناخت جرم‌شناسی ضروری است که در آغاز ویژگی‌های آن را برشماریم و سپس دیدی اجمالی از جرم‌شناسی‌های جدید (واکنش اجتماعی) به دست دهیم و بعد از آن روش تحقیق جرم‌شناسان را فرا گیریم. پس از آشنایی با مباحث نظری جرم‌شناسی برآنیم که به طور تخصصی به جرم‌شناسی کاربردی و سه‌شاخه بالینی، پیشگیرانه و انتقادی آن بپردازیم. جرم‌شناسی از یک سو به عنوان یکی از علوم جنایی ویژگی‌هایی دارد که در چهار دسته خلاصه می‌شود و از سوی دیگر جرم‌شناسی به عنوان علمی مرکب دارای ویژگی‌هایی است که آن را از علوم محض جدا می‌کند. با توجه به این نکته در بخش الف به ویژگی‌های جرم‌شناسی به عنوان علمی از علوم جنایی و در بخش ب به ویژگی‌های جرم‌شناسی به عنوان علمی مرکب می‌پردازیم:

الف. ویژگی‌های جرم‌شناسی به عنوان علمی از علوم جنایی

۱. جرم‌شناسی تنها دانش یا علمی است که ماهیت جرم و علل آن را بررسی می‌کند.^۱ بررسی نحوه ارتکاب جرم و علل آن در انحصار جرم‌شناسی است. از این نظر جرم‌شناسی علمی عمری حدود ۱۲۰ سال دارد. بدیهی است قبل از این دوره، پیشینیان و فلاسفه و مصلحان درباره علل مجرم شدن افراد تفکر کرده‌اند ولی هیچ گاه این تفکرات به صورت تجربی و علمی نبوده است؛ مثل سعدی که در کتاب‌هایش به مسأله همنشینی و تقلید اشاره کرده است. اما در جرم‌شناسی علمی این دیدگاه‌های ادبی، فلسفی و اخلاقی به عنوان فرضیه‌هایی موضوع مطالعات علمی قرار می‌گیرد. برای مثال دکتر لمبروزو ابتدا فرضیه مطالعه خود را بر این اساس قرار داد که بین قیافه و اندازه برخی از اندام‌های انسان و رفتار او همبستگی وجود دارد. ریشه‌های این نظریه را می‌توان در اعتقاد پیشینیان به امکان شناخت افراد از روی خطوط کف دست و چهره و ... یافت. او این نظریات قدیمی را روشمند کرد و با مطالعه مجرمین معدوم و زندانی و سربازان غیربزهکار (گروه شاهد) مورد مطالعه قرار داد. حاصل این مطالعه سبب شد او در کتاب انسان بزهکار، تئوری بزهکار مادرزاد را ارائه دهد. پس این نکته مهم است که در ابتدا مطالعات علمی جرم‌شناسی برای بررسی صحت و سقم دیدگاه‌های عمومی فلاسفه و مصلحین اجتماعی انجام شده است.

^۱ البته در سال‌های اخیر و به ویژه بعد از جنگ جهانی دوم و ورود اقدامات تأمینی به حقوق کیفری، جرم‌شناسی برخی از رفتارها را به عنوان جرم مانع یا جرم‌بازدارنده (accessory offence/délits-obstacle) مطالعه می‌کند.

مباحثی در علوم جنایی

۲. جرم‌شناسی مفاهیم، اصطلاحات و نظریات خاص خود را دارد. تقریباً معادل کلیه مفاهیم حقوق کیفری در جرم‌شناسی اصطلاح خاص دیگری وجود دارد. برای مثال معادل مجرم به تکرار در حقوق کیفری مفاهیمی چون بزهکار مزمن و بزهکار به‌عادت در جرم‌شناسی قرار دارد. بدیهی است در جرم‌شناسی این اصطلاحات برای تحلیل و تفسیر علت‌شناسی جرم به کار می‌روند و دارای معنای خاص هستند.

۳. جرم‌شناسی روش‌های خاص مطالعاتی خود را دارد که با روش مطالعه و تحقیق در حقوق کیفری فرق دارد. روش معمول در جرم‌شناسی استقرا است یعنی از جزء به کل می‌رسیم ولی در حقوق کیفری روش ما کلامی است و بنابر اصل قانونی بودن و تفسیر مضیق، هر عبارتی باید با روش مضیق تفسیر شود. هدف از تفسیر مضیق این است که اصل قانونی بودن جرم و مجازات حفظ شود به همین دلیل قانون‌گراترین علم حقوقی، حقوق کیفری است چون با سرنوشت انسان سر و کار دارد.^۱

۴. این علم نسبت به حقوق کیفری و سیاست جنایی رسالت انتقادی دارد؛ یعنی جرم‌شناسی ذاتاً منتقد است و قوانین را حلاجی می‌کند. زیرا در دل جرم‌شناسی، جرم‌شناسی انتقادی وجود دارد که وظیفه آن این است که بیلان قوانین را از نظر جرم‌زا بودن بررسی کند.

ب. ویژگی‌های جرم‌شناسی به عنوان علمی مرکب

علوم مرکب (علوم پیچیده) اصطلاحی است که آقای آلن برژه، جرم‌شناس کانادایی مطرح کرده است. در نظر او علوم مرکب به رشته‌هایی گفته می‌شود که از تلفیق روش‌ها و اطلاعات و موضوعات رشته‌های مختلف به وجود آمده و افزون بر این به استقلال نیز رسیده باشند. ویژگی‌های جرم‌شناسی به عنوان علمی مرکب از قرار زیر است:

^۱ رسم بر این است که وقتی جرمی را قانون‌گذار ایجاد می‌کند آن را تعریف می‌کند و قاضی واقعاً خارجی را با تعریف منطبق می‌کند. قانون مجازات اسلامی در برخی موارد به جای تعریف جرم برای آن مثال زده است. بعضی از مواد قانون مجازات اسلامی این گونه‌اند. یعنی از مصداق نام برده‌اند و تعریف ارائه نشده است. ایراد دیگری که وارد است این است که چه در باب مجازات‌ها چه در مصادیق، قانون به تمثیل روی آورده است در حالی که باید این موارد مانند ماده ۱۷ به طور حصری ذکر شود. بر خلاف حقوق مدنی، عرف در حقوق کیفری تعیین کننده نیست. عرف در مورد انطباق عمل با قانون ممکن است به کمک قاضی بیاید ولی عرف جایگزین قانون نمی‌شود. عرف نقش قاطعی در حقوق کیفری ندارد چون بحث حیثیت، اعتبار و جان افراد مطرح است. در تفسیر مضیق هدف این است که دست قاضی بسته باشد و قاضی سخنگوی قانون باشد نه سخنگوی حکومت. تحت تأثیر جرم‌شناسی مواردی داریم که به قاضی اختیاراتی داده شده است و اندکی می‌تواند جایگزین قانون‌گذار باشد که به این «شخصی کردن مجازات‌ها» می‌گوییم.

مباحثی در علوم جنایی

۱. چهارراهی و چندمبنایی بودن این علم: این علم را وعده‌گاه علوم نامیده‌اند. جرم‌شناسی از سنتز و ترکیب آورده‌های رشته‌هایی مثل زیست‌شناسی، فلسفه، ریاضی، روان‌پزشکی و ... به وجود آمده است. در کنار جرم‌شناسی می‌توانیم از پزشکی نام ببریم. پزشکی تلفیقی است از علوم رادیولوژی، ریاضی، فیزیک و ...

۲. جرم‌شناسی همزمان جنبه نظری و عملی دارد. علوم مرکب، علوم محض و تئوریک نیستند و رسالت آنها کاربردی است.

۳. جرم‌شناسی همانند دیگر علوم مرکب نه عام است و نه خاص و بین این دو در نوسان است. جرم‌شناس برای کاربردی کردن یا تصمیم‌گیری درباره نسخه‌ای که تجویز می‌کند ابتدا باید با رفتن به زندان به عنوان «کلینیک جرم» و بررسی پرونده‌های هر یک از مجریان به علل مجرم شدن افراد پی ببرد و سپس نتایج را در دفتر کارش بیاورد و برای بزهکارانی که به علل مشابهی مرتکب جرم شده‌اند فرمول‌هایی قابل تعمیم تنظیم کند. وقتی این راه‌کارها در مورد بزهکاران اعمال شد هر یک از بزهکاران واکنش خاصی نشان می‌دهد و همه آنها اصلاح نمی‌شوند. در این جا جرم‌شناس برای پی بردن به کارایی فرمول‌هایش، آن فرمولها را برآورد می‌کند و به ارزیابی آنها می‌پردازد.

۴. نسبی بودن مفاهیم جرم‌شناسی بسته به عرف و زمان و مکان: در جرم‌شناسی در کنار مفاهیم کاملاً علمی و دقیق مثل آمار جنایی و رقم سیاه و بزهکار به عادت، یک سلسله مفاهیم و داوری‌های ارزشی وجود دارد که محدوده آن را به صورت علمی نمی‌توان تعیین کرد. این جا است که عرف و زمان و مکان در تعیین آنها مؤثر هستند. مثلاً در پزشکی مفهوم سلامتی یا درمان شدن، به طور صددرصد محدوده مشخصی ندارد. در جرم‌شناسی نیز که همانند پزشکی از علوم مرکب است سخن از مجازات و تنبیه می‌کنیم. مجازات در حقوق به صورت اعتباری تعریف شده است. اما آیا در مرحله اعمال این مجازات‌ها بر بزهکاران گوناگون، همه بزهکاران تلقی یکسانی از مجازاتی خاص دارند؟ و برای مثال همگی کیفر شلاق را مجازاتی ترذیلی می‌دانند؟ پاسخ منفی است. برای برخی مجازات شلاق خیلی ترذیلی نیست ولی برای دیگران این مجازات شاید به خاطر نابرابری‌های بدنی یا روانی قابل تحمل نیست.

۵. جرم‌شناسی در کنار سایر علوم مرکب تحت حاکمیت یک نوع اخلاق حرفه‌ای یا به عبارت بهتر سلوک اخلاقی خاص خود است. در علم پزشکی صحبت از اخلاق پزشکی^۱ می‌شود. مثلاً در پزشکی سوگند بقراط وجود دارد که طبق آن افراد سوگند می‌خورند که اخلاق پزشکی را رعایت کنند. یعنی پزشک باید در مداوای همه بیماران چه سفید باشند و چه سیاه، چه بی‌دین و چه مذهبی و ... تلاش کند یا این که برای یاد گرفتن از بیماران استفاده نکند. در جرم‌شناسی نیز همین طور است؛ یعنی وقتی جرم‌شناس برای بررسی شخصیت مجرم به دیدن او می‌رود باید کرامت او را حفظ کند و برای پیدا کردن علل جرم از هر روشی استفاده نکند.

مثال معروف ما بزهکاران مکرر جنسی است که زندان درباره آنها مؤثر نیست. در گذشته درباره آنان پیشنهاد می‌شد که با عمل لب‌برداری از مغز آنها^۲ غریزه جنسی آنها را تعدیل کنند. از یک سو لب‌برداری نتیجه‌بخش و برای جامعه مفید

^۱. medical ethics

^۲. lobotomy

است اما از سوی دیگر با توجه به اخلاق جرم‌شناسی دخالت در تمامیت جسمانی افراد بدون رضایت آنها به نام مبارزه با تکرار جرم، برخلاف کرامت انسانی مجرم است زیرا شخصی که مرتکب جرم شده است بابت آن یک مجازات بدهکار است و با حبس بدهی خود را پرداخت کرده است و اگر بدون رضایت او لبررداری کنیم اولاً کرامت او را زیر سؤال برده‌ایم و ثانیاً مجازات مضاعفی بر او بار کرده‌ایم. نتیجه این شد که در کانادا این عمل به شرط رضایت مجرمین بنا به تقاضای خودشان پذیرفته شد. در فرانسه برای این افراد دوره‌های تأمینی^۱ پیشنهاد شد. بنابراین یک دوره حبس بسیار سخت برای این گونه افراد به کار می‌رود.

مثال دیگر در مورد اخلاق حرفه‌ای به پیشگیری وضعی مربوط می‌شود. توضیح این که یکی از رشته‌های کاربردی جرم‌شناسی، جرم‌شناسی پیشگیرانه است. پیشگیری دو نوع است: کیفری و غیرکیفری. یکی از پیشگیری‌های غیرکیفری، پیشگیری وضعی^۲ است. ولی از نظر حریم خصوصی افراد جامعه این نوع پیشگیری مشکل دارد زیرا در زندگی شخصی افراد و خلوت مردم دخالت می‌کند. آیا می‌توان به نام پیشگیری از جرم خلوت افراد را فدا کرد؟ خیر چون خلوت، عزیزترین حق یک انسان است. حتی اگر پیشگیری وضعی ایجاب کند که در خانه همه مردم دوربین کار گذاشته شود، اخلاق حرفه‌ای جرم‌شناسی چنین اجازه‌ای نمی‌دهد چرا که تالی فاسد آن از بین رفتن حریم خصوصی و خلوت شخصی افراد است.

از مباحثی که در این فصل به مناسبت ویژگی جرم‌شناسی به عنوان رشته‌ای از علوم جنایی و رشته‌ای از علوم مرکب مطرح شد می‌توان چنین نتیجه گرفت که جرم‌شناسی به عنوان رشته‌ای از علوم جنایی و علوم مرکب، همانند پزشکی، مجموعه‌ای از اطلاعات، یافته‌ها و روش‌های اتخاذی از رشته‌های علوم انسانی (و تجربی) است که به منظور مبارزه با بزهکاری، پیشگیری از جرم، پی بردن به علل جرم و ترمیم و درمان بزه‌دیدگان اعمال شده و مورد استفاده قرار می‌گیرد. آن چه در این رشته مطرح است این است که این رشته مستقل است ولی در روش‌ها و موضوعات تابع رشته‌های دیگر است. جرم‌شناسی از این جهت که جرم را از حقوق کیفری می‌گیرد تابع حقوق کیفری است ولی جرم را آن گونه می‌بیند که در واقع اتفاق افتاده است نه آن گونه که قانون‌گذار تعریف کرده است.

حقوق کیفری رشته‌ای است و به دنبال جامعه آرمانی است و فرض می‌کند که با جرم‌انگاری و تهدید مجرمین بالقوه جرمی به وقوع نخواهد پیوست و با شداد و غلاظ کیفری آن اعمال اتفاق نمی‌افتد اما واقعیت این است که بخش اندکی از افراد جامعه مرتکب این اعمال می‌شوند. در حقوق کیفری باید‌ها (what ought to be, devant-être) بررسی و در جرم‌شناسی بودن‌ها (what is, étant) مطالعه می‌شود و جرم‌شناس آن چه را که اتفاق می‌افتد بررسی

^۱. این دوره قسمتی از دوره حبس است که فرد از هیچ یک از ارفاقات زندانیان برخوردار نمی‌شود و بر فرض مثال اگر آزادی مشروط پس از ۱۲ سال قابل تقاضا باشد، برای این افراد محاسبه این ۱۲ سال پس از این دوره تأمینی است.

^۲. پیشگیری وضعی به این معناست که اوضاع و احوال ماقبل جرم به گونه‌ای بر هم زده شود که مجرم از ارتکاب جرم منصرف شود؛ مثل نصب دزدگیر برای ماشین و ...

مباحثی در علوم جنایی

می‌کند. حقوق کیفری رشته‌ای نورماتیو و هنجاری است ولی جرم‌شناسی رشته‌ای نرمال یا بهنجار است. دورکیم می‌گوید، جرم پدیده‌ای نرمال یا بهنجار (نه به معنای عادی) است. منظور او این است که جرم واقعی و غیر قابل اجتناب است. پس فرق دیگر این دو در آن چه که باید باشد و آن چه هست، می‌باشد. حقوق‌دان آرمان‌گرا و جرم‌شناس فردی واقع‌گرا است و این دو لازم و ملزوم هم هستند.

رشته‌های جرم‌شناسی در حال تحول هستند. مثلاً جرم‌شناسی نشان داده است که مجرم فردی بیمار نیست و مانند همه افراد دیگر است، در حالی که قبلاً اعتقاد بر این بود که مجرم فردی بیمار است. یا این که مثلاً ۳۰ سال پیش مجازات و رفتار قاضی هیچ گاه به عنوان علتی در ایجاد جرم در نظر گرفته نمی‌شد ولی الان این امور به عنوان فرضیه‌ای در مطالعات جرم‌شناسی قرار می‌گیرد. این تحول به دلیل تحول در رشته‌های وابسته به جرم‌شناسی مخصوصاً جامعه‌شناسی بوده است. در فصل بعدی مکاتب جرم‌شناسی را بررسی خواهیم کرد.

فصل پنجم: جرم‌شناسی واکنش اجتماعی

در فصول گذشته پس از شناخت موضوع علوم جنایی و اهمیت و تقسیم‌بندی این علوم به ویژگی‌های جرم‌شناسی، به عنوان مهم‌ترین علم از دسته علوم جنایی تجربی تحلیلی پرداختیم و در خلال این مباحث به طور مختصر تولد جرم‌شناسی را در بستر انسان‌شناسی، تا اندازه‌ای پزشکی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی بررسی کردیم اما باید توجه داشت که تفصیل شاخه‌های جرم‌شناسی اختصاصی و به بیان دیگر نظریه‌های مطرح در زیست‌شناسی جنایی، جامعه‌شناسی جنایی و روان‌شناسی جنایی فرصتی جداگانه می‌طلبد. در این مقام قصد داریم به مطالعه آن دسته از مکاتبی بپردازیم که جرم‌شناسی را در دهه‌های اخیر بارور کرده‌اند و دامنه آن را توسعه داده‌اند (جرم‌شناسی واکنش اجتماعی و بزه‌دیده‌شناسی). اما در آغاز به مفهوم مکتب می‌پردازیم.

مکتب^۱ چیست؟ مکتب عبارت است از گردهمایی عده‌ای حول یک فکر و اندیشه بدیع و طرفداری از آن و برگزاری کنفرانس‌ها و انتشار کتب و مقاله برای ترویج و آزمایش اندیشه خود در مواجهه با اندیشه‌های مشابه. پس هر مکتب دارای چهار خصیصه است: ۱. اندیشه بدیع و نو^۲ دارد؛ نه به این معنا که صددرصد نو باشد بلکه ممکن است نسبت به اندیشه‌های سابق یک عنصر جدید در آن باشد؛ ۲. عده‌ای بانی این اندیشه‌اند؛ ۳. عده بیشتری طرفدار آن اندیشه بوده و برای حمایت از آن فعالیت می‌کنند؛ ۴. طرفداران برای برآورد صحت و سقم، کارآیی، تداوم و وجاهت این اندیشه دست به برگزاری سمینارها و انتشار کتب و مقالات می‌زنند. پس فرق مکتب و نظریه منفرد در این است که مکتب در پی ایجاد یک موج است و برای ایجاد چنین موجی فعالیت می‌کند.^۳

^۱. school

^۲. original thinking/ Original Thought

^۳. تفاوت مکتب و جنبش در این است که مکتب محدوده مشخصی دارد. همیشه یک عنصر از عناصر چهارگانه یک مکتب با مکتب رقیب فرق دارد و آن همان اندیشه است. مثل مکتب نئوکلاسیک که تلفیقی از مکتب عدالت مطلق و مکتب فایده‌گرا است.

مباحثی در علوم جنایی

تفاوت بین مکتب کیفری و مکتب جرم‌شناسی در این است که از آن جا که جرم‌شناسی هم تئوریک و هم عملی است و ابتدا نظریات مطرح در آن ابتدا به وسیله مطالعات عملی به دست آمده‌اند، جرم‌شناسی شامل مکاتبی می‌شود که ریشه در مطالعات میدانی و تجربه دارند و حال آن که مکاتب کیفری بیشتر دیدگاه‌های انتزاعی و اندیشه‌ای صرف دارند. بر این اساس کانت و بکاریا بیشتر فیلسوف بودند تا جرم‌شناس اما لمبروزو کارهای عملی و میدانی انجام می‌داد و بر این اساس می‌توان او را به نوعی جرم‌شناس دانست. اکنون به مطالعه دو مکتب که جرم‌شناسی را دهه‌های اخیر بارور کرده‌اند، می‌پردازیم: ۱. جرم‌شناسی واکنش اجتماعی؛ ۲. بزه‌دیده‌شناسی.

مکتب جرم‌شناسی واکنش اجتماعی

تاکنون این ذهنیت وجود داشته است که در واقع مجازات و اقدامات تأمینی و نهادها و تأسیسات پلیسی-تقنینی-قضایی متصدی تعیین و اجرای این واکنش‌ها به منظور ایجاد مانع و سدی در برابر بزهکاری مورد استفاده قرار می‌گیرند. پس نگرش ما تاکنون در خصوص نهادهای فوق یک نگرش مثبت در برابر بزهکاری — که پدیده‌ای منفی است — بوده و

اما جنبش شامل مجموعه تفکرات و عده‌ای می‌شود که حول یک اصول حداقلی توافق کرده‌اند به صورتی که هر مکتبی که این حداقل را بپذیرد، جزء آن جنبش می‌شود. پس ممکن است در یک جنبش چند مکتب کار بکنند مثل جنبش دفاع اجتماعی که مارک آنسل درباره آن می‌گوید: ۱. این جنبش انسان‌مدار است یعنی دیدگاه‌های متافیزیکی و ماوراءالطبیعه در این جنبش جایگاهی ندارد چون این جنبش پویاست و مکاتبی در آن می‌گنجند که جنبه تحقیقی داشته باشند؛ ۲. نظام کیفری را قبول دارد بنابراین دیدگاه‌های طرفدار الغای نظام کیفری در این جنبش جایگاهی ندارند؛ ۳. اصل اصلاح و درمان مجرمین پذیرفته شده است و کیفر در خدمت اصلاح و درمان است؛ ۴. به سرنوشت بزه‌دیده (عنصر فراموش‌شده دادرسی کیفری) توجه دارد؛ ۵. به انسانی کردن محیط زندان و معنوی کردن آن اعتقاد دارد.

مباحثی در علوم جنایی

مجازات را سلاحی برای جامعه علیه بزهکار می‌دانستیم به این صورت که ابزارها و وسایل قهرآمیز و کیفری یک جامعه که در حقوق کیفری خلاصه می‌شود تصویب و به اجرا درمی‌آیند تا تهدیدی بالقوه و بالفعل علیه مجرمین باشند.^۱ در جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی این فرض مأنوس برای ما عکس می‌شود و این انقلاب و دگرگونی در تفکر جرم‌شناسان، حقوق‌دانان را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ یعنی نهادهای کیفری مثل پلیس، دستگاه قضایی، سازمان زندان‌ها، مجریان احکام کیفری و حتی قانون‌گذاران کیفری می‌توانند عامل جرم باشند. جرم‌شناسان در جرم‌شناسی واکنش اجتماعی، برای علت‌شناسی جرم، به جای توجه به مجرم و محیط پیرامون او، دوربین خود را به کیفر و قانون‌گذاری کیفری، رویه دادگاه‌ها و رفتار پلیس متمرکز می‌کنند و چنین فرض می‌کنند که خود آنها عامل جرم‌اند. تا به حال گفته می‌شد که کنترل اجتماعی سدی در برابر بزهکاری است حال آن که اکنون گفته می‌شود که خود کنترل جرم منجر به بزهکاری و تکرار جرم می‌شود.

این فرضیه ابتدا در کشورهای انگلوساکسون مطرح شد زیرا در این کشورها پلیس دارای اختیارات زیادی است و ممکن است از این اختیارات سوء استفاده کند و باعث برچسب‌زنی و تکرار جرم شود. برای اینکه ببینیم چگونه نظام عدالت کیفری می‌تواند جرم‌زا باشد، برای هر یک از مراحل کنترل رسمی و دولتی جرم مثالهایی می‌آوریم: یکی مرحله قانون‌گذاری است و دیگری مرحله پلیس است و پس از آن مرحله دادسرا، دادگاه و زندان و مجازات است.

۱. مرحله قانون‌گذاری

الف. جرم‌نگاری: می‌دانیم که توده جرایم (۸۰٪ درصد جرایم)، جرایم مصنوعی و ساختگی^۲ هستند که قانون‌گذار بسته به نیاز عصر خود آنها را وضع می‌کند. اما زمانی که قانون‌گذار در جرم‌نگاری افراط می‌کند و حفظ و استقرار هر ارزش را با حمایت حقوق کیفری قابل تحقق می‌داند جرم‌نگاری می‌تواند در دامن زدن به افزایش جرم کمک کند. به عنوان مثال تا سال ۷۳ استفاده از تجهیزات ماهواره‌ای جرم نبود و حتی در شرع هم حکم خاصی برای حرمت آن نبود و هزاران نفر از ماهواره استفاده می‌کردند. در سال ۷۳ قانونی آزمایشی مطرح شد که داشتن این تجهیزات را ممنوع کرد. خود وضع این قانون ناگهان افراد زیادی را به مجرم بالفعل تبدیل کرد. درست است که عده‌ای تجهیزات خود را تحویل دادند ولی خود وضع این قانون افراد زیادی را مجرم کرد. البته تردیدی نیست که جامعه برای حفظ ارزش‌ها و دستاوردهای خود باید

^۱ در پیشگیری عام از بزهکاری می‌گوییم سه رکن مورد نظر است که یکی تهدید بالقوه است مثلاً خود ساختمان دادگستری و تصویب یک قانون و رکن دیگر تهدید بالفعل است که عبارت است از اجرای مجازات برای افرادی از جامعه که مرتکب جرم می‌شوند و رکن سوم تسریع در اجرای مجازات است.

^۲ Mala prohibita

مباحثی در علوم جنایی

جرم‌انگاری کند ولی بحث در این است که استفاده بی‌جا از کیفرها باعث تضعیف آنها می‌شود و به طور مصنوعی عده زیادی برچسب مجرمانه می‌خورند.^۱

ب. کاهش سن مسئولیت کیفری: تابعان حقوق کیفری با معیار سن مشخص می‌شوند و بنابراین سن در حقوق کیفری اهمیت زیادی دارد. قبل از سال ۶۱ سن مسئولیت کیفری ۱۸ سال شمسی به بالا بود و افراد زیر ۱۸ سال تابع حقوق کیفری نبودند. بعد از سال ۶۱ سن مسئولیت کیفری جنبه شرعی به خود گرفت و به ۹ و ۱۵ سال قمری کاهش یافت. کاهش این سن، از نظر ریاضی تابعان حقوق کیفری را زیاد کرد. از نظر عرفی در این دو سن قدرت تمیز و شناخت کافی برای افراد موجود نیست و لذا منجر به مبارزه مؤثر علیه بزهکاری نمی‌شود. یک دختر ۱۳ ساله با یک دختر ۲۰ ساله از نظر مسئولیت یکی هستند در حالی که از نظر قوای دماغی یکسان نیستند. بنابراین جرم‌انگاری‌های غیرواقعی و کاهش سن مسئولیت کیفری می‌توانند به افزایش ریاضی جرم کمک کنند. این علل را علل ساختاری می‌نامیم که ناشی از نظام تقنینی است.

۲. مرحله پلیس

اگر نهاد پلیس در معیت دادسرا و تحت نظارت دستگاه قضایی باشد آثار جرم‌زای زیادی ندارد. اما با حذف دادسرا اختیارات قضات تحقیق و دادسرا به پلیس که نهادی انتظامی و غیرقضایی است داده شد. آن یونیفرم و اسلحه نیز اختیارات کاذبی به پلیس می‌دهد. اختیارات و سنت موجود در پلیس باعث شد که عده‌ای به عنوان متهم تعقیب شوند و پلیس با تشکیل پرونده، به دادگاه ذهنیت مجرمیت القا کند و با وجود تراکم کار دادگاه‌ها، غالباً محاکمه بر اساس پرونده‌ای آغاز شود که در اداره پلیس فراهم شده است حال آن که اگر دادسرا تغذیه‌کننده باشد ممکن است سوء استفاده کمتر صورت بگیرد.

این بحث در کشورهایی مثل آمریکا و آلمان که پلیس اختیارات شبه‌قضایی دارد نیز صادق است. در آمریکا پلیس می‌تواند در جرایم کوچک به جای دادستان با متهم وارد معامله شود^۲ یعنی به متهم پیشنهاد می‌کند که اگر یک اتهام را بپذیرد از اتهام‌های دیگر او چشم‌پوشی می‌شود. این اختیار پلیس ممکن است با اختیارات کاذب دیگری که از لباس و اسلحه خود کسب می‌کند مورد سوء استفاده قرار گیرد.

در کشور خودمان نیز در جرایم مشهود اگر ضابط حضور داشته باشد، می‌تواند مجرم را دستگیر کند ولی از کجا معلوم که رفتار مورد نظر جرم باشد؟ در این مورد برآورد این که عملی جرم است یا نه به عهده پلیس است در حالی که اگر چند پلیس عملی را مشاهده کنند ممکن است فقط عده‌ای از آنها این عمل را جرم بدانند و عده‌ای دیگر چنین نظری نداشته باشند. در این صورت این که عملی جرم شناخته شود یا نه کاملاً تصادفی شده و به نظر پلیس بستگی خواهد

^۱. نمونه دیگر ماده ۶۳۸ است که در آن عنوان فعل حرام آمده است که بسیار مبهم است و مصادیق آن معین نشده است و بنابراین دست قاضی برای محکوم کردن هر رفتاری که به نظر او حرام است باز است.

^۲. plea bargaining

داشت. آموزش‌ها و تجربه هر یک از پلیس‌ها نیز متفاوت است و این نکته باعث می‌شود عده‌ای که واقعاً مجرم نیستند گرفتار شوند. مخصوصاً هرگاه پلیس اسیر آمار باشد بیشتر در جلب کردن و گرفتن افراد تشویق می‌شود.^۱

۳. اجرای مجازات

مجازات‌ها یا واکنش اجتماعی در حقوق کیفری و آیین دادرسی کیفری و ... به عنوان امری مطلوب برای مقابله با بزهکاری مطرح شده‌اند اما در جرم‌شناسی واکنش اجتماعی فرضیه‌ما این است که خود حبس‌های کوتاه مدت جرم‌زا هستند و امروزه به جای آن کیفرهای جایگزین حبس مطرح شده است. این از دستاوردهای جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی است. بنابراین زندان به عنوان یکی از عوامل تکرار جرم مطرح می‌شود. چنان که از آن به مدرسه جرم و بیماری یاد می‌شود.

جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی عبارتند از الف) نظریه برچسب زنی^۲ که به رفتار پلیس اشاره دارد؛ ب) جرم‌شناسی رادیکال^۳؛ ج) مهندسی جرم‌شناسی^۴ که به تأثیرات جرم‌زای دستگاه قضایی و پلیس به عنوان عامل جرم اشاره دارد؛ د) بزه‌دیده‌شناسی^۵. همه این چهار شاخه را زیر عنوان جرم‌شناسی واکنش اجتماعی^۶ می‌آورند.

به این دلیل قانون‌گذاری و پلیس و دادگاه و ... را تحت این عنوان (واکنش اجتماعی) بررسی می‌کنیم که این نهادها واکنش اجتماعی را یا تصویب می‌کنند، یا به آن رسیدگی می‌کنند، یا آن را اجرا می‌کنند. فرهنگ‌پذیری/زندان^۷ نیز در جرم‌شناسی واکنش اجتماعی مطرح است و این ایراد به زندان باعث شده است که مجازات‌های جایگزین حبس یا کیفرهای غیر سالب آزادی^۸ مطرح شوند. با جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی دامنه و رویکرد جرم‌شناسی گسترده شده و توسعه یافته است یعنی در تعامل بین واکنش اجتماعی و بزهکاری، نهادهای کنترل جرم نیز در مطالعات جرم‌شناختی وارد شده‌اند.

مکتب بزه‌دیده‌شناسی

بزه‌دیده‌شناسی در واقع معادل اصطلاح انگلیسی victimology است که از حدود ۳۰ سال پیش در ادبیات حقوقی و جرم‌شناسی مطرح شده است. اگرچه از نظر تقسیم‌بندی، بزه‌دیده‌شناسی خود شاخه‌ای از جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی است، ولی از آنجا که این نظریه مخصوصاً در قالب جدید عدالت ترمیمی تأثیرات شگرفی بر نظام عدالت کیفری

۱. لازم به ذکر است که این آفت در دستگاه قضایی هم وجود دارد.

۲. Labeling theory

۳. radical criminology

۴. organizational criminology/controlology

۵. victimology

۶. social reaction criminology

۷. prisonization

۸. non-custodial measures

داشته است آن را جداگانه بررسی می‌کنیم. اگر بخواهیم سابقه این رشته را از نظر تاریخی بررسی کنیم باید به دوران جنگ جهانی دوم برگردیم، در آن هنگام این اصطلاح برای دفاع از قربانیان جنگ جهانی دوم به کار رفت. توضیح آنکه در این دوره نظام‌های سیاسی‌ای بر سر کار آمدند که به نام دفاع از یک نژاد و ملت و فرهنگ حکومت‌هایی ناسیونال سوسیالیست و فاشیست تأسیس کردند. نگرش نظام هیتلر این بود که خارج از نژاد مقدس ژرمن سایر نژادها خطرناک هستند و این نژادپرستی منجر به کشتار میلیون‌ها انسان غیرآریایی شد که بخش عمده آن‌ها نژاد سامی یهودی و کولی‌ها بودند که هنوز هم خود را از دنیا طلبکار می‌دانند.

پدیده قربانی‌شدن^۱ بعدها مورد توجه دانشمندان یهودی‌ال‌اصل قرار گرفت. یکی از حقوق‌دانان یهودی به نام بنیامین مندلسون برای دفاع از هم‌کیشان خود گفت که باید برای دفاع از حقوق قربانیان مطالعاتی انجام دهیم و به نوعی از بازماندگان آن‌ها خسارت‌زدایی کنیم. پس بزه‌دیده‌شناسی در معنای اول به معنای حمایت از قربانیان نگرش‌های نژادپرستی بود. بدین ترتیب قربانی‌شناسی به حمایت از قربانیان تعبیر شد.

پس این اصطلاح ابتدا برای دفاع از قربانیان جنگ جهانی دوم بود. اما بعدها یک روان‌پزشک آلمانی تبار آمریکایی به نام هانس فون هانتیگ^۲ در سال ۱۹۴۰ مقاله‌ای تحت عنوان *تعامل بین مرتکب جرم و قربانی جرم* نوشت. پس از هفت سال کتابی نیز به نام *جرم و قربانی* / او نوشت. او در این کتاب از زاویه‌ای دیگر قربانی‌شناسی را مطرح کرد. او سعی کرد در این کتاب و مقاله بزه‌دیده را در آستانه ارتکاب جرم یا قبل از آن بررسی کند و ببیند که تعامل میان بزه‌کار و بزه‌دیده، تا چه اندازه در وقوع جرم نقش داشته است. پس در فرضیه او شخصیت قربانی جرم، رابطه‌اش با بزه‌کار و شغل و ... به عنوان عامل اصلی جرم مطرح شد. این امر انقلابی در جرم‌شناسی به وجود آورد. بدین ترتیب در کنار تفکر مندلسون در حمایت از قربانیان، بحث علت‌شناسی و نقش بزه‌دیده در وقوع جرم مطرح شد.

امروزه دو نوع بزه‌دیده‌شناسی وجود دارد: ۱. بزه‌دیده‌شناسی علمی یا اولیه که شاخه‌ای است از جرم‌شناسی علت‌شناسی و در آن رابطه بزه‌دیده با بزه‌کار در آستانه ارتکاب جرم بررسی می‌شود؛^۳ ۲. قربانی‌شناسی یا بزه‌دیده‌شناسی حمایتی (ثانویه) که هدف آن حمایت از بزه‌دیده است. این دیدگاه حمایتی و عقیدتی است. در این دیدگاه نظر بر این است که قربانی جرم صرف‌نظر از نقشش در جرم، خسارت‌دیده و مظلوم است و باید از او حمایت شود و نقش او در وقوع جرم نقشی ثانوی است. به دنبال این مسأله در سیاست جنایی بحثی به نام عدالت ترمیمی^۴ باز شده است. به زبان دیگر عدالت ترمیمی احیاگر بزه‌دیده‌مداری بوده و اصلاح مجرم در گرو تضمین حقوق و ترمیم خسارت بزه‌دیده می‌داند.

^۱. victimization

^۲. Hans von Hentig

^۳. عده‌ای معتقدند که حقوق کیفری باید به این نکته توجه کند که اگر بزه‌دیده محرک جرم باشد باید مجازات شود. در بند ۳ ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی یکی از عوامل مخففه نقش تحریک‌آمیز بزه‌دیده است. در کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی به موادی برمی‌خوریم که اگر بزه‌دیده نقشی در ارتکاب جرم داشته باشد مجازات تخفیف پیدا می‌کند.

^۴. Restorative justice

مباحثی در علوم جنایی

بنابراین بزه‌دیده‌شناسی علمی عبارت است از مطالعه نحوه و فرایند بزه‌دیدگی یک فرد از نظر فردی و اجتماعی به منظور پیشگیری از بزه‌دیدگی دوباره. پس غایت بزه‌دیده‌شناسی علمی نیز پیشگیری از جرم است ولی از طریق مجنی‌علیه و اقدام حول زندگی او می‌خواهیم از جرم پیشگیری کنیم. پس یکی از آورده‌های بزه‌دیده‌شناسی علمی بحث پیشگیری وضعی^۱ است. پیشگیری وضعی یعنی اتخاذ و اعمال تدابیری درباره اوضاع و احوال ماقبل بزهکاری و برهم زدن معادله جرم. مثلاً فرض کنید در یک خیابان تعدادی خودرو پارک شده است. اگر این خیابان تاریک باشد احتمال سرقت در آن بالا می‌رود. این تاریکی خیابان و پارک بودن ماشین‌ها شرایطی را به وجود می‌آورد که بزه‌دیده‌زا است. در این‌جا سرقت خودرو تا اندازه‌ای به خاطر قصور مالک ماشین است که ماشین را در خیابانی تاریک پارک کرده است. در این‌جا بزه‌دیده باید در ایمن کردن مال خود تلاش کند. بنابراین پیشگیری وضعی یک پیشگیری بزه‌دیده‌مدار است حال آن که پیشگیری اجتماعی بیش‌تر مجرم‌مدار است.

در بزه‌دیده‌شناسی علمی لااقل دو عامل مورد توجه قرار می‌گیرد: یکی عوامل خاص و دیگری عوامل عمومی. عوامل خاص بزه‌دیده‌زا یکی سن و دیگری جنسیت است. صغر سن یا کهنولت فرد را در برابر جرم آسیب‌پذیرتر می‌کند. به همین جهت است که در قوانین کیفری برای حمایت از صغار چندین جرم وضع شده است؛ از جمله ترک طفل در منطقه‌عاری از سکنه. همین‌طور در مورد افراد مسن تسهیلاتی دولتی در نظر می‌گیرند زیرا این افراد بیش‌تر در معرض تعرضات مالی‌اند؛ مثلاً برای پرداخت حقوق به آن‌ها به جای پول، کارت اعتباری می‌دهند و این نوعی حمایت از آن‌ها است. عامل دیگر جنسیت است. جنسیت مؤنث معمولاً در مقابل جرم آسیب‌پذیرتر است. این امر فصل بزرگی را در جرم‌شناسی به خود اختصاص داده است. اما جنسیت می‌تواند عنصری برای بزه‌دیده واقع شدن باشد. بنابراین جرایم خاصی داریم که بزه‌دیده آن‌ها مؤنث هستند مثل انجام اعمال توهین‌آمیز علیه زنان در معابر عمومی، یا جرم ترک انفاق که حمایت از زن است.

در مورد عوامل خاص بزه‌دیدگی باید گفت که برخی از مشاغل، صاحبان آن مشاغل را بیش‌تر در معرض بزه‌دیدگی قرار می‌دهند. مثلاً رانندگان تاکسی به لحاظ تماس مکرر با اشخاص مختلف احتمال بزه‌دیدگی‌شان بیش‌تر است یا روان‌پزشکان به خاطر تماس با افراد خاص بیش‌تر در معرض بزه‌دیدگی‌اند. بنابراین در بحث بزه‌دیده‌شناسی علمی فرضیه‌ما این است که خود بزه‌دیده عامل جرم است و برای پیشگیری از جرم باید دست به پیشگیری وضعی بزنیم. جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی دوربین خود را از مجرم برداشته و به سمت بزه‌دیده، دستگاه قضایی و ... چرخانده‌اند. این مطالعات و آورده‌ها چگونه به دست آمده‌اند؟ پس از این توضیح مختصر در مورد جرم‌شناسی واکنش اجتماعی و بزه‌دیده‌شناسی به روش تحقیق در جرم‌شناسی می‌پردازیم.

^۱. Situational prevention

فصل ششم: روش تحقیق در جرم‌شناسی

یکی از ویژگی‌های جرم‌شناسی روش مطالعاتی آن است. روش تحقیق در جرم‌شناسی در درجه اول استقرا و پس از آن قیاسی است. برای شناخت بهتر روش استقرایی به دو روش استقرایی کمی و کیفی می‌پردازیم:

متد کمی (آمار جنایی)

جرم‌شناسی از تلاقی رشته‌های مختلف به وجود آمده است. یکی از این رشته‌ها که به کمک جرم‌شناسی آمده است علم ریاضی است.

توضیح آنکه علم ریاضی در بحث آمار جنایی مورد استفاده جرم‌شناسی بوده است. در مورد تاریخچه استفاده از متدهای کمی باید گفت که برای نخستین بار در سال ۱۸۲۶ آماردانی به نام کتله به همراه یک قاضی کیفری به نام گری تصمیم گرفت که احکام دادگاه‌های کیفری را احصا کند و از این طریق میزان جرایم و رابطه آن را با اقلیم استان‌های مختلف فرانسه بررسی نماید. هدف از تهیه آمار فراهم کردن زمینه برای مطالعات جرم‌شناختی نبود زیرا جرم‌شناسی حدود ۵۰ سال بعد در سال ۱۸۷۶ تأسیس شد. در واقع اندیشه تدوین آمار قضایی^۱ از اندیشه‌های ناپلئون بود. اما هدف او از این کار این بود که نیازهای وزارت دادگستری را در سال‌های آینده مورد ارزیابی قرار دهد. در سال ۱۸۳۲ کتله به صرافت افتاد تا از این آمار برای مطالعه رابطه میان محیط طبیعی و رفتارهای مجرمانه استفاده کند. در پرتو این مطالعات نظریه‌ای به نام *جغرافیای جنایی* یعنی مطالعه تأثیر محیط طبیعی و فیزیکی بر رفتار مجرمانه به وجود آمد. در واقع آمار قضایی فرانسه به اولین مطالعات علمی جرم‌شناسی کمک کرد.^۲ از دیگر نتایجی که از این مطالعات به وجود آمد *قانون حرارتی بزهکاری* بود. بدین معنا که در فصول سرد و مناطق سردسیر جرایم علیه اموال بیش‌تر اتفاق می‌افتد و در فصول گرم و مناطق گرمسیر جرایم خونین و علیه اشخاص بیش‌تر اتفاق می‌افتد. دلیل این امر این است که در فصول گرم افراد بیش‌تر در جامعه حضور پیدا می‌کنند و این حضور اجتماعی اصطکاک بین افراد را بیش‌تر می‌کند. البته این دیدگاه‌ها تاریخی‌اند.

به طور خلاصه آمار جنایی ابتدا برای نیازهای درون‌سازمانی دستگاه قضایی بود و پس از آن برای به دست آوردن میزان اخلاقی بودن مردم به کار رفت. سپس کتله و گری از این مطالعات مکتبی به نام مکتب جغرافیای جنایی به وجود آوردند که قاعده حرارتی جرم در این مکتب وجود دارد.

^۱. اندیشه دیگر او تدوین قوانین و مقررات در قالب کد بود.

^۲. این مطالعه یک استفاده دیگر هم داشت و این استفاده این بود که میزان اخلاقی بودن افراد را از این طریق در استان‌های مختلف فرانسه بررسی کردند. لازم به ذکر است که در آن زمان شعاع دایره اخلاق و حقوق کیفری یکی بود و بنابراین کتله و گری با مطالعه آمار در استان‌های مختلف در مقام برآورد کردن اخلاق استان‌های مختلف بودند.

مباحثی در علوم جنایی

آمار جنایی انواعی دارد: *آمار واقعی* آمار کلیه جرایم ارتکاب یافته در زمان و مکان معین است. *آمار پلیسی (ظاهری)* شامل آن دسته از جرایم واقعی است که به اطلاع پلیس می‌رسد. *آمار قضایی* نیز مربوط است به جرایمی که پلیس به دادگستری ارجاع می‌دهد. خود آمار قضایی نیز دو نوع است: ۱. آمار دادگاهها؛ ۲. آمار زندانها. آمار دادگاهها و آمار زندانها از نظر مطالعات جرم‌شناسی ارزش یکسانی نداشته و هر یک پارامترهای علمی خاص خود را دارند:

۱. *آمار احکام محکومیت‌ها* که معرف بزهکاری قضایی یا قانونی است؛ یعنی شامل مجموعه جرایمی می‌شود که در زمان و مکان معینی ارتکاب یافته و در مراجع قانونی رسیدگی شده و حکم به محکومیت مرتکبین آنها صادر شده است. ۲. آمار جمعیت زندانها. در زندانها که پنج دسته آمار تهیه می‌شود: الف. متهمان؛ ب. محکومان؛ ج. کسانی که منتظر اجرای حکم‌اند؛ د. محکومین مالی که به خاطر عجز از پرداخت تا زمان پرداخت بدهی‌شان در زندان نگهداری می‌شوند^۱ و ه. آمار محکومان به کیفری نقدی که در این مورد این افراد در صورت عدم پرداخت جریمه به ازای هر ۱۰۰۰۰ تومان یک روز در زندان نگهداری می‌شوند. از نظر جرم‌شناسی همه این آمارها از اعتبار برابری برخوردار نیستند. متهمان (دسته اول) به خاطر اصل برائت هنوز مجرمیتشان احراز نشده است و نمی‌توان با مطالعه آنها علت جرم را پیدا کرد. بین کسانی که بابت جریمه نقدی در زندان‌اند و محکومان عادی تفاوت وجود دارد. بنابراین از هر یک از این آمارها برای منظور خاصی استفاده می‌شود. اما مهم‌ترین آمار از لحاظ مطالعات جرم‌شناسی، آمار محکومان است.

پس دیدیم که آمار قضایی به دو دسته تقسیم می‌شود: ۱. آمار دادگاهها؛ ۲. آمار زندانها. حال سؤال این است که آیا آمار دادگاهها می‌تواند معرف بزهکاری واقعی باشد یا خیر. پاسخ منفی است زیرا:

۱. تعدادی از جرایم، بسته به نحوه، وسیله و مکان ارتکاب، کمتر کشف می‌شوند؛
۲. بعضی از جرایم قانوناً فاقد مجنی علیه هستند به طوری که هر دو شخص یا آنهایی که در وقوع جرم نقش داشته‌اند جملگی مجرم‌اند پس نفع آنها در این است که جرم موردنظر کشف نشود. مثل زنا؛
۳. جرایمی داریم که بزه‌دیدگانش اشخاص حقوقی حقوق عمومی و اعتباری هستند و بنابراین بزه‌دیدۀ حقیقی وجود ندارد تا مراتب جرم را اعلام کند. شاید به همین دلیل است که در مورد ارتشا اگر رئیس اداره وقوع جرم را اعلام نکند خودش هم مرتکب جرم شده است. حتی جرایمی داریم که در ذهنیت میانگین مردم، قبیح نیست مثل عدم پرداخت مالیات یا تقلب در اظهارنامه‌های مالیاتی که علاوه بر اینکه بزه‌دیدگانش اعتباری است به دلیل عدم تقبیح اجتماعی رواج بسیاری دارند.

^۱ البته شرط این امر این است که شاکی تقاضا کرده باشد. اقامت این فرد در زندان مجازات نیست بلکه اقدامی الزام‌آور است بدین معنا که مدتی که فرد در زندان است از مجازات کسر نمی‌شود. این را در فرانسه *جبار تنی* می‌گویند. در فرانسه دادگاه می‌تواند کسانی را که در پرداخت جریمه کوتاهی می‌کنند یا طفره می‌روند تا مدتی معین (نه یوم‌الاداء) حبس کند و اگر تا این مدت مبلغ را نپردازند، دادگاه باید او را آزاد کند و این جزء مجازات محسوب نمی‌شود.

مباحثی در علوم جنایی

۴. در قانون آئین دادرسی کیفری، در مواردی شاکی خصوصی می‌تواند با عدم اعلام جرم از تعقیب عمومی صرف‌نظر کند یا با گذشت از ادامه محاکمه جلوگیری کند. در جرایم قابل گذشت آغاز تعقیب با شکایت شاکی همراه است. ولی با گذشت شاکی تعقیب پایان یافته و این پرونده‌ها از رسیدگی قضایی خارج می‌شوند. همین‌طور در حین رسیدگی در هر مرحله چنانچه شاکی خصوصی تقاضای ترک تعقیب کند، قاضی باید قرار ترک محاکمه صادر کند که به معنای خارج شدن پرونده از آمار است. در این دو مرحله احتمال این که تعداد زیادی از مجرمان تعقیب نشوند وجود دارد. همین‌طور است در موقوفی تعقیب مثل فوت متهم و... .

با توجه به دلایل فوق بین بزهکاری واقعی و بزهکاری قضایی فاصله می‌افتد. به این فاصله رقم سیاه می‌گویند. یعنی جرایمی که واقعاً اتفاق افتاده است ولی در رقم بزهکاری قضایی وجود ندارند. در کنار دلایل فوق دلیل مهم دیگری که مخصوصاً در کشور ما اهمیت می‌یابد تعدد مراجع رسیدگی است.

در کشور ما بر خلاف کشورهای دیگر، مراجع رسیدگی‌کننده به جرایم بین قوه مجریه، قضائیه و نهاد رهبری توزیع شده‌اند. در کشورهای دیگر معمولاً تمامی نهادهای رسیدگی‌کننده به جرایم در قوه قضائیه متمرکزند. البته در ایران به موجب اصل ۳۶ قانون اساسی تمامی مجازات‌ها باید از طرف مراجع صالح صادر شود (اصل قضایی بودن مجازات‌ها) ولی به تدریج و به مصلحت، مراجعی به وجود آمدند که از نظر قانون اساسی و جاهت ندارند و آمارجنایی آنها از دسترس ما خارج است. نهاد رهبری، مرجعی قضایی دارد به نام دادگاه ویژه روحانیت؛ قوه مجریه نیز سازمان تعزیرات حکومتی را دارد. درباره مراجع تحت نظر قوه قضائیه، دادگاههای عمومی و سازمان قضایی نیروهای مسلح در قانون اساسی آمده‌اند. دادگاههای انقلاب هم در ابتدای انقلاب تاسیس شدند ولی دائمی شدند و شوراهای حل اختلاف هم که اخیراً به وجود آمده‌اند و در جرایمی صلاحیت دارند که مجازات آنها زیر ۹۱ روز حبس یا ۵۰۰ هزار تومان جریمه نقدی است. در اینجا افراد رسیدگی‌کننده، قضات حرفه‌ای نیستند. آمار مربوط به این مراجع تحت نظر قوه قضائیه (آمار قضایی) وجود دارد ولی آمار جرایم مربوط به قوه مجریه و نهاد رهبری در آمار جنایی قضائی نمی‌آید. در حالیکه جرایم مهمی در این مراجع رسیدگی می‌شوند.

در کنار آمار قضایی، آماری وجود دارد که پلیس تهیه می‌کند. مجموعه جرایمی که در زمان و مکان معینی اتفاق می‌افتد و به رؤیت و اطلاع پلیس می‌رسد، معرف بزهکاری پلیسی (بزهکاری ظاهری) است. نهادهای پلیسی همان نیروی انتظامی هستند. تا قبل از سال هفتاد، ما از یک سو شهربانی، ژاندارمری و کمیته و از سوی دیگر پلیس قضایی داشتیم. در سال هفتاد، پلیس قضایی منحل شد و سه نیروی دیگر در هم ادغام شدند و نیروی انتظامی را بوجود آوردند. نیروی انتظامی — آنگونه که از اسمش برمی‌آید — جنبه اداری دارد، در حالی که پلیس قضایی فنی و تخصصی بود و کارش شبه قضایی بود. نتیجتاً در کشور ما نیروی انتظامی دوجهتین است؛ یعنی هم کارهای پلیس قضایی را انجام می‌دهد و هم کار اداری خود را. در کنار نیروی انتظامی بسیج وجود دارد. در کنار این ضابطین عام، ضابطین خاص داریم. ضابطین خاص اشخاص و نهادهایی هستند که در قلمروهای خاص عمل می‌کنند مثل جنگل‌بانان و مأمورین گمرک و... . این ضابطین خاص هم آماری دارند. آمار ضابطان خاص نیز از نظر آمار جنایی مبین بزهکاری ظاهری یا پلیسی است.

مباحثی در علوم جنایی

ایراد عمده ای که بر آمار جنایی، چه از نوع قضایی و چه از نوع پلیسی، وارد است این است که این آمار بیشتر نشان دهنده میزان فعالیت نهادهای مربوط است تا میزان جرایم. با توجه به اینکه میزان فعالیت پایه امتیاز و درجه و رتبه است این بیم می‌رود که آمارها با واقعیت فاصله داشته باشند. پس ایراد عمومی‌ای که بر آمار قضایی و پلیسی وارد است این است که بیشتر میزان فعالیت سازمان مربوطه را نشان می‌دهد تا بزهکاری. این معضلی است که در تحقیقات جرم‌شناسی منعکس شده است؛ بگونه‌ای که برخی معتقدند کلیه نظریات ارائه‌شده جرم‌شناسی بی‌اعتبارند، زیرا این نظریات بر پایه مطالعاتی قرار گرفته‌اند که رقم سیاه آنها مشخص نیست. لذا یافته‌های مطالعات مربوط به بزهکاری ظاهری و قضایی را نمی‌توان به جرائم واقعی تسری داد. به همین دلیل در آمریکا و کانادا تکنیک‌هایی برای کشف رقم سیاه به کار می‌رود که در بخش روش‌های کمی مورد بررسی قرار می‌گیرند.

روش‌های کیفی

آمار جنایی در مطالعات جرم‌شناسی به همه سؤالات جرم‌شناسی پاسخ نمی‌دهد و بسیاری از کیفیات جرم را به اقتضای طبعش منعکس نمی‌کند. تنها اطلاعاتی که آمار جنایی به دست می‌دهد سن، جنسیت و میزان محکومیت و از این قبیل اطلاعات است. ولی درباره سابقه تحصیلی، رابطه مجرم و بزه‌دیده و مخصوصاً انگیزه بزهکار باید راه دیگری یافت. به همین دلیل از روشهای کیفی برای تفسیر آمار و ارقام استفاده می‌شود. روشهای کیفی دوتنوع‌اند: ۱. روش عرضی یا افقی؛ ۲. روش طولی یا عمودی.

روش عرضی

در این روش، ما در مقام مطالعه بزهکار در زمان معین از زندگی‌اش هستیم و آن را با افراد و گروهی که بزهکار نیستند مقایسه می‌کنیم. به عبارت دیگر در این روش جرم‌شناس مانند دوربین عکاسی عمل می‌کند و از مصاحبه و مطالعه پرونده مجرمین استفاده می‌کند و همزمان سعی می‌کند اطلاعاتی درباره شخصیت بزهکار به دست آورد. بنابراین روش عرضی عبارت است از کسب اطلاعات در زمان معین از بزهکار. در روش عرضی معمولاً از روش بالینی و پرونده شخصیت استفاده می‌کنیم.^۱ در جرم‌شناسی بالینی الگوی پزشکی معاینه بیمار و استفاده از دارو به کار می‌رود. در روش عرضی مجرم را از نزدیک مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

برای روش عرضی در مواردی می‌توانیم از پرسشنامه استفاده کنیم. البته مزیت پرسشنامه در این است که هزینه و زمان کمتری را می‌برد. اما روش دقیقی نیست چون چنین محکومینی به لحاظ عدم آشنایی به سؤالات و بی‌سوادی و ... پاسخ‌های بی‌فایده‌ای می‌دهند. روش عرضی دیگر مصاحبه توسط خود پرسشگر است که این حسن را دارد که به او اجازه می‌دهد که حالات و رفتار مصاحبه‌شونده را در کنار پاسخ‌ها بنویسد و سؤالات را به مجرم توضیح دهد؛ ولی عیب

^۱ جرم‌شناسی به دو شاخه تقسیم می‌شود: ۱. نظری؛ ۲. کاربردی. روش کاربردی نیز به سه روش تقسیم می‌شود: بالینی، پیشگیری، انتقادی.

مباحثی در علوم جنایی

این روش این است که هزینه‌بر است. لازم به ذکر است که در روش عرضی، از پرونده‌های حقوقی و قضایی هم استفاده می‌کنیم زیرا در لابه‌لای آنها اطلاعات مفیدی وجود دارد. در روش عرضی بین گروه شاهد و گروه مورد مطالعه مقایسه می‌شود.

روش طولی

این روش عمدتاً برای برآورد و/ارزیابی تأثیر مجازات بر تکرار جرم و مجرمین است. سعی بر این است که زندان یک رسالت اصلاحی- درمانی داشته باشد. عده‌ای به زندان کلینیک جرم اطلاق می‌کنند. زیرا باید بیماری مجرم را درمان کند. اما چگونه احراز کنیم که اسارت در زندان و برنامه‌های اصلاحی منجر به درمان و تنبه مجرم شده است و آیا مجرم پس از ترک زندان مرتکب جرم می‌شود؟ پس از چه مدتی مرتکب جرم می‌شود؟ در کجا مرتکب جرم می‌شود؟ آیا مرتکب جرم خاصی می‌شود یا تکرار جرم عام؟ پاسخ به این سؤالات را تحقیقات طولی در زمان به دست می‌دهد. بنابراین باید مجرمین را در زمانها و مکانهای متفاوت مورد مطالعه قرار داد. این روش بسیار هزینه‌بر است و مستلزم همکاری پلیس و دیگر نهادها است.

روش طولی دیگر، بررسی بیوگرافی، زندگی نامه یا زیست‌نامه مجرمین است. در واقع می‌خواهیم جرم و شکل‌گیری اندیشه مجرمانه را در گذشته بررسی کنیم. پاسخ به این سؤال را می‌توانیم در بیوگرافی مجرم پیدا کنیم. این بیوگرافی می‌تواند از طریق مصاحبه با خانواده، والدین، دوستان، مدرسه، همکاران، هم‌کلوپها و احزاب تهیه شود و بدین ترتیب از طریق مطالعه بیوگرافی مجرمین می‌توانیم خلأهای زندگی او را مشخص کنیم و راه‌حل مناسب را در نظر بگیریم. بدیهی است که این دو شیوه (طولی و عرضی) برای پی بردن به علل جرم است. تقریباً همه نظریه‌هایی که در جرم‌شناسی داریم از این روشها و ترکیب آنها استفاده کرده‌اند.

فصل هفتم: پدیده‌های مرتبط با بزهکاری

در تحقیقات جرم‌شناسی از واژه‌های علت، عامل، انگیزه و شرط استفاده شود. هر یک از این اصطلاحات معنای خاص خود را دارند و نباید به جای یکدیگر استفاده شوند.^۱ با مسامحه می‌توانیم این چهار واژه را مترادف بدانیم. در جرم‌شناسی با استفاده از روشهایی که ذکر شدند، به دنبال این هستیم که چرا جرمی به وقوع می‌پیوندد و چرا عده‌ای به تهدیدات کیفری مندرج در قانون اهمیت نمی‌دهند. برای پاسخ به سؤالات فوق، از آن روشها استفاده می‌کنیم. ولی وقتی پس از آن تحقیقات می‌خواهیم بگوییم علت و چرایی جرم چیست از چهار واژه استفاده می‌شود: در کتابهای امروزی علت و عامل مترادف به کار می‌روند یا بعضاً دیده شده است که حقوقدانان جرم‌شناس بین قصد و سوء نیت خاص و انگیزه خلط می‌کنند. در حالی که در جرم‌شناسی هر یک از این کلمات تعریف خاص خود را دارند.

^۱. مظلومان، رضا، جرم‌شناسی (کلیات)، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، تهران، ۱۳۵۳، صص ۱۰۲ تا ۱۰۹.

مباحثی در علوم جنایی

عامل^۱ در جرم‌شناسی تسهیل‌کننده و پرورش‌دهنده جرم است و در شکل‌گیری جرم نقش دارد. تأثیربخشی یک عامل (مثل تحریک جنسی یا فقر اقتصادی) بستگی کامل به افراد دارد و از آنجا که ظرفیت تحمل، بینش و نگرش، آمادگیهای روانی و نیروی جسمانی و آموزشی و شرایط خانوادگی افراد، متفاوت است همه افراد در برابر یک عامل واکنش به طور یکنواخت نشان نمی‌دهند. عامل ممکن است به سادگی یک بیسواد را متأثر کند ولی بر فرد آموزش‌دیده اثر چندانی نداشته باشد یا بر زن تأثیر داشته باشد ولی مرد را تحت تأثیر قرار ندهد. یک عامل ممکن است بر روی مرد مجرد یک گونه تأثیر بگذارد و بر روی مرد متأهل به گونه‌ای دیگر.

پس یک عامل در ارتباط با اشخاص متفاوت، منجر به نتیجه واحد نمی‌شود. زیرا اشخاص مختلف نسبت به آن عامل واکنش یکسانی نشان نمی‌دهند. مثلاً تحریک جنسی یک عامل است. همه افراد در مقابل تحریک جنسی مرتکب اعمال جنسی نامشروع نمی‌شوند. بلکه برای اینکه این عامل محرک باشد، باید عوامل دیگری وجود داشته باشد که عوامل جرم‌زا نامیده می‌شود. مثلاً فقر همیشه منجر به سرقت و کلاهبرداری نمی‌شود. چه بسا عده‌ای به لحاظ اینکه موانع اخلاقی درونی‌شان قوی است، در مقابل فقر مقاومت کنند و مرتکب جرم نشوند. بدین ترتیب می‌توان گفت که یک عامل به تنهایی منجر به جرم نمی‌شود و جمع عوامل است که منجر به جرم می‌شود. در جرم‌شناسی بحث از چند عامل می‌شود. لمبروزو اعتقاد داشت عامل بزهکاری وراثت است و فقط مسائل فیزیولوژیکی انسانی عامل جرم است. این دیدگاه بعداً با آورده‌های فرّی در جامعه‌شناسی جنایی رد شد. او نشان داد که عده‌ای با این که این ویژگی‌های بیمارگونه را دارند ولی لزوماً مرتکب جرم نمی‌شوند. بلکه عامل محیط هم به آن اضافه می‌شود. پس فرّی واضع «چندعاملی»^۲ در جرم‌شناسی است. مارکس در کتاب سرمایه اعتقاد داشت که تمام مشکلات جوامع بشری ریشه در اقتصاد و توزیع ناعادلانه ثروت دارد و این دو عوامل اصلی وقوع جرم و انحرافات و جنگ‌ها و انقلابات است. مارکسیستها اعتقاد داشتند که با جلوس یک نظام سوسیالیستی- کمونیستی و توزیع عادلانه ثروت، دیگر جرم و ناعدالتی وجود نخواهد داشت. ولی بعداً از نظر خود عقب‌نشینی کردند. زیرا پس از تشکیل حکومت‌های کمونیستی هنوز عده‌ای مرتکب جرم می‌شدند. بنابراین در مطالعات خود، عوامل درونی مثل زیست‌شناسی و روان‌شناسی را هم وارد کردند. (عامل اقتصادی خود می‌تواند علل مختلفی داشته باشد).

علت^۳ را سبب و آفریننده جرم می‌دانند. ولی ظهور آن به عوامل مختلف بستگی دارد یعنی برای تحقق جرم باید چند عامل گرد هم آید و اثر کنند. در واقع مجموع عوامل «علت» نامیده می‌شود. اگر چند عامل مثل فقر، بیکاری، نبود اوقات فراغت با هم جمع شوند، در عده‌ای منجر به ظهور جرم می‌شود. ولی ممکن است این عوامل درباره فرد دیگری باعث وقوع جرم نشود. درباره علت جرم کاملاً اختلاف نظر وجود دارد. برخی از دید جامعه‌شناسی، عده‌ای از دریچه روان‌شناسی و برخی دیگر از لحاظ انسان‌شناسی یا روان‌پزشکی و ... علت جرم را بررسی کرده‌اند. در حالی که هیچ کدام

^۱. factor

^۲. multifactor

^۳. cause

مباحثی در علوم جنایی

از این به تنهایی نمی‌تواند علت جرم باشد زیرا در این صورت باید مثلاً کلیه فقرا مرتکب بزهکاری شوند؛ در حالی که در عمل عده خاصی از این افراد مرتکب جرم می‌شوند. از سوی دیگر اگر علت جرم مثلاً فقر باشد باید در کشورهایی که این عامل ریشه‌کن شده است دیگر بزهکاری رخ ندهد؛ در حالی که در این جوامع نیز بزهکاری به صور گوناگون وجود دارد. در حقیقت هر یک از موارد فوق عامل بزهکاری‌اند و به تنهایی نمی‌توانند انسانی را بزهکار کنند بلکه اتحاد و جمع آنهاست که باعث پیدایش «علت» و ظهور جرم می‌شود.

در خصوص / انگیزه نیز باید گفت که پدیده‌ای روانی است که می‌شود آن را مایه حیات انسانی دانست. انگیزه قوه محرکه قصد است و بنابراین انگیزه‌های مختلفی برای یک کار وجود دارد. مثلاً فردی ازدواج می‌کند برای پولدار شدن، دیگری برای مسائل جنسی و در حقوق کیفری در ارکان جرم عنصر معنوی و روانی قصد است و مسأله انگیزه اهمیتی ندارد. مگر در جرایمی مثل جرایم علیه امنیت. در حقوق کیفری امری مثلاً در ماده ۲۲ در یکی دو بند به انگیزه اشاره شده است. یا ماده ۷۲۸ که قاضی اجازه تخفیف دارد. او باید در عمل به انگیزه توجه کند. طبیعتاً انگیزه کاملاً فردی است. در جرم‌شناسی انگیزه نقش عمده‌ای دارد.

حال اگر بخواهیم انگیزه و عامل را مقایسه کنیم، باید گفت انگیزه رکنی درونی است و «عامل» بیرونی است. انگیزه با آمیخته شدن با سایر عوامل «علت» را به وجود می‌آورد ولی جمع اینها بدون فراهم بودن زمینه^۱ یا شرایط^۲ یا فراهم بودن شرایط و اوضاع احوال^۳ یا اوضاع ما قبل جرم^۴ منجر به جرم نمی‌شود. در حالی که مجرمین مختل‌المشاعر صغار یا مجرمین غیرعمدی معمولاً به عنصر اوضاع و احوال و وضعیت ماقبل جرم نیاز ندارند و به دلیل عدم وجود قدرت محاسبه، «زمینه ارتکاب جرم» در آنها معمولاً مطرح نیست. در جرایم عمدی وضع به گونه‌ای دیگر است.

اوضاع و احوال ماقبل بزهکاری از عناصری تشکیل شده که معمولاً مجرمین به جمع این عناصر برای ارتکاب جرم توجه می‌کنند. این عناصر عبارتند از حتمی بودن تهدید کیفری و عوامل بوم‌شناختی و محیطی و سیبل (آماج) جرم. توضیح آنکه یکی از این اوضاع و احوال حتمی بودن تهدید کیفری است. تهدید کیفری به عواملی چون پلیس، دستگاه قضایی، زندان و ... مربوط می‌شود. مثلاً اگر احتمال وجود گشتی در محل باشد، بزهکار این مکان را برای ارتکاب جرم انتخاب نمی‌کند. عنصر دیگر عوامل بوم‌شناختی و محیطی است مثل روشنایی یا تاریکی خیابان و محل. عنصر سوم سیبل جرم یا بزه‌دیده است. مثلاً تا چه اندازه بزه‌دیده مقاومت می‌کند. این سه روی هم اوضاع و احوال را در جرایم عمدی تشکیل می‌دهند و با توجه به بحث عمده‌ای که در جرم‌شناسی به نام پیشگیری وضعی وجود دارد مورد توجه جرم‌شناسان‌اند.

^۱. context

^۲. conditions

^۳. circumstances

^۴. precriminal situation

مباحثی در علوم جنایی

پس از این توضیح مختصر در مورد عامل و علت بزهکاری شایان ذکر است که با توجه به مطالعاتی که در جرم‌شناسی انجام شده است، معمولاً دو دسته از عوامل را از هم تفکیک کرده‌اند: ۱. عوامل درونی و شخصی (مسائل روانی و جسمانی و فیزیولوژیکی هر انسان که بخشی از آن ذاتی است و بخشی اکتسابی)؛ ۲. عوامل برونی و خارجی.

عوامل برونی یا محیطی بزهکاری

میلیو^۱ محیط یک شخص را شامل می‌شود. محیط یا دنیای اطراف یک فرد به دو دسته تقسیم می‌شود: ۱. محیط طبیعی یا جغرافیایی: یعنی محیطی که انسان ساخته نیست؛ ۲. محیط اجتماعی یعنی محیطی که انسان ساخته است. در خصوص محیط طبیعی یا جغرافیایی به مکتب جغرافیایی جنایی و قانون حرارتی بزهکاری اشاره کردیم. جغرافیای جنایی امروزه تا اندازه‌ای زیر سؤال رفته است. زیرا فناوری‌های جدید و تحولات بشری به انسان امکان داده تا اندازه‌ای در این محیط دست‌کاری کند. مثلاً در کشور لیبی از آنجا که بخشی از آن کنار دریاست و بخش وسیعی از آن کویر است، دولت پروژه‌ای انجام داد و آب شیرین را از طریق کانال منتقل کرد. این عمل محیط جدیدی به وجود آورد و جغرافیا را بر هم زد و صحرا را تبدیل به جنگل کرد. بنابراین در جرم‌شناسی نمی‌توان گفت که محیط جغرافیایی صد در صد طبیعی است.

در خصوص محیط فیزیکی، منتسکیو در کتاب روح‌القوانین مطلبی نوشته است. او می‌گوید: آب و هوا بر منش و خلق و خوی و آداب و رسوم انسان‌ها تأثیر می‌گذارد، لذا تفاوت قوانین در مکان به خاطر تغییر اوضاع و احوال جوی است. بعد از او کتله با کمک گرفتن از آمار جنایی فرانسه منحنی بزهکاری را در استانهای مختلف فرانسه ترسیم کرد. در ادامه لاکاسانی در این باره معتقد است که در ماه ژوئیه (مرداد) میزان ضرب و جرح و قتل به اوج خود می‌رسد. تجاوز به عنف در ماه می (اردیبهشت) زیاد می‌شود و در ماه دسامبر (آذر) به حداقل می‌رسد. نوزادکشی در ماه‌های ژانویه (دی)، فوریه (بهمن)، مارس (اسفند) به بیشترین حد خود می‌رسد. با مطالعه دیگری در آمریکا در اواخر قرن هجدهم نشان داده شد که دمای هوا بر حالت عاطفی و احساس تأثیر می‌گذارد. فشار هوا جرایم خشونت‌آمیز را بالا می‌برد. رطوبت و جرایم خشونت‌آمیز با یکدیگر رابطه معکوس دارند. باران منجر به کاهش جرایم خشونت‌آمیز می‌شود. بادهای ملایم منجر به کاهش تعرضات مسلحانه می‌شود. این دیدگاه‌ها امروزه در جرم‌شناسی بیشتر جنبه تاریخی دارد اگرچه در زمان خود انقلابی انقلابی محسوب می‌شده است.

محیط اجتماعی^۲ به سه دسته تقسیم می‌شود: یکی دولت و نهادهای دولتی است و دیگری نهادها و سازمانهای غیردولتی و سومی مردم است. این سه رکن اجتماعی در واقع گاه جنبه عمومی و مشترک برای همه دارند و گاه در هر فرد نسبت به دیگری متفاوت است.

^۱. Milieu

^۲. social milieu

مباحثی در علوم جنایی

بنابراین محیط اجتماعی به محیط اجتماعی عمومی که برای همه مشترک است و محیط اجتماعی شخصی که برای هر فرد تفاوت دارد، تقسیم می‌شود. محیط اجتماعی عمومی مثلاً شامل دولت، رژیم سیاسی و اقتصادی و فرهنگی می‌شود. تأثیر محیط اجتماعی عمومی بر بزهکاری در جرم‌شناسی کلان بررسی می‌شود. در مورد تأثیر نظام سیاسی بر بزهکاری باید گفت مطالعات زیادی انجام شده و اعتقاد بر این است که هر رژیم سیاسی جرایم خاص خود را می‌طلبد. بدین ترتیب در جرم‌شناسی کلان رابطه بین ماهیت نظام سیاسی را با رفتار بزهکاران بررسی می‌کنیم. در نظامهای کمونیستی رایج‌ترین جرایم، جرایمی مثل اختلاس، دخل و تصرف در اموال عمومی، بازار زیرزمینی و پارتی‌بازی بود. زیرا در این نظامها اقتصاد دولتی است و امکانات در دست دولت است و این زمینه‌ای را برای انواع جرایم مالی فراهم می‌کند.^۱ در کنار محیط اجتماعی عمومی، محیط اجتماعی شخصی وجود دارد که در جرم‌شناسی خرد تحقیق می‌شود. محیط اجتماعی شخصی شرایط و اوضاع و احوال بلاواسطه‌ای است که در کنار افراد است. مثل دانشگاه، خانواده، مدرسه، محیط کار و

بدیهی است که اعتبار این محیط اجتماعی عمومی و شخصی از این جهت است که این محیطها محل رشد و نمو و اجتماعی شدن انسانهاست و انسانها در دامن این دو نوع محیط متولد می‌شوند و رشد می‌کنند. اگر یکی از این محیطها رسالت و کارکرد خودش را به خوبی انجام ندهد، به عامل جرم تبدیل می‌شوند. از این روست که کارکرد این محیطها را در جرم‌شناسی بررسی می‌کنیم.

عوامل درونی یا شخصی بزهکاری

منظور از عوامل شخصی بزهکاری آن دسته از خصوصیات است که مجرمی را از مجرمی دیگر تفکیک می‌کند. این جنبه‌ها را به چهار دسته تقسیم می‌کنیم: ۱. جنسیت؛ ۲. سن؛ ۳. مهاجرت؛ ۴. نژاد. در این بخش جنسیت و سن را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

جنسیت

تابحال با اصطلاح جنس^۲ سر و کار داشته‌ایم و اصطلاح دیگری که ممکن است نامأنوس‌تر باشد جنسیت^۳ است. سکس مفهومی زیست‌شناختی است که ناظر به تفاوت ذاتی و جنسی و فیزیولوژی زن و مرد است، حال آن که جنسیت ناظر است به حقوق و تکالیف زن و مرد. جنس تفاوت‌های زن و مرد را توصیف می‌کند در حالی که جنسیت به حقوق و تکالیف آنان بازمی‌گردد، یعنی هویت اجتماعی آنها را که جنس نیز در آن نقش دارد مشخص می‌کند. جنسیت در جرم‌شناسی بحثی نسبتاً جدید است. در جرم‌شناسی به تأثیر جنس مؤنث بر بزهکاری و تفاوت آن با میزان بزهکاری در جنس مذکر پرداخته می‌شود. در جرم‌شناسی نخستین مطالعات انجام شده حول مردان بزهکار بود.

۱. گسن، رمون، جرم‌شناسی نظری، ترجمه دکتر مهدی کی‌نیا.

۲. Sex، رک. مهرا، نسرین (زیر نظر)، زن و حقوق کیفری، انتشارات سلسبیل، ۱۳۸۴.

۳. Gender

مباحثی در علوم جنایی

انگار فرضیه جرم‌شناسان این بود که زن نمی‌تواند مرتکب جرم شود. چون استعداد آن را ندارد. پس جای تعجب نیست که لمبروزو نام کتاب خود را مرد بزهکار گذاشته است. او در این کتاب که منشور جرم‌شناسی است نتیجه مطالعات خودش را حول مردان بزهکار منتشر می‌کند و گروه شاهد خود را نیز از مردان انتخاب می‌کند.

اما به تدریج این دیدگاه متحول شد، به گونه‌ای که در تحقیقات معاصر مشخص شد که بزهکاری زنان حدود یک هفتم تا یک دهم کل میزان بزهکاری را به خود اختصاص می‌دهد. از سوی دیگر، مشخص شد که سهم زنان در بزهکاری با توجه به شأشان تفاوت دارد. زنان روستایی نسبت به زنان شهری در جرایم متفاوت شرکت می‌کنند. به هر حال، راجع به اینکه چرا زنان در دنیای بزهکاری حضوری کم‌رنگ‌تر از حضور مردان دارند، دو دیدگاه زیست‌شناختی و جامعه‌شناختی وجود دارد. در دیدگاه زیست‌شناختی، زنان اصولاً از نظر منش محافظه‌کارتر از مردان‌اند و لذا بیشتر از مردان با مقررات جامعه مطابقت داشته و لذا جامعه‌پذیری آنها نسبت به مردان بیشتر است. زنان تحرک‌پذیری و تنوع‌طلبی کمتری دارند و این سبب می‌شود که در جرایم خشونت‌آمیز کمتر شرکت کنند. این تفاوت فیزیولوژیکی باعث می‌شود که زن در مقام تسلط بر گروه دیگر برنیاید و خود را کمتر در تعارض با قانون قرار دهد.

در مقابل این دیدگاه زیست‌شناختی، دیدگاه جامعه‌شناختی وجود دارد. در این دیدگاه عقیده بر این است که علت عدم حضور زنان در بزهکاری ناشی از تربیتی است که والدین، مدرسه و محله بر زنان داشته‌اند. تفکیک تربیتی که مبین زنان و مردان است بر حضور اجتماعی آنان مؤثر است. نخست اینکه والدین تربیت خود را بر دختران تا سنین بیشتری نسبت به پسران ادامه می‌دهند و پسران در سنین پائین‌تری مستقل می‌شوند. این سبب می‌شود که دختران دیرتر استقلال اجتماعی پیدا کنند. دوم اینکه بنا به عرف جامعه به زنان کمتر و دیرتر پست‌های کلیدی داده می‌شود؛ لذا حضور اجتماعی زنان کم‌تر است. به این ترتیب تفاوت تربیتی زنان بر حضور اجتماعی آنها مؤثر است. پس اگر به دختران امکانات اجتماعی برابری بدهیم، میزان بزهکاری آنها با جنس مذکر برابر خواهد شد.

علاوه بر این دو دیدگاه می‌توان گفت که به دلایل ذیل بزهکاری زنان نسبت به بزهکاری مردان با ملاحظات ارفاقی بیشتری مواجه می‌شود. بنابراین کمبود آماری بزهکاری زنان تا حدی به خاطر ملاحظات قضایی، پلیسی، و ... است. دلایل این امر عبارت‌اند از این که:

۱. اطرافیان می‌خواهند که به خاطر تالی فاسد بزهکاری زنان، این جرایم برملا نشوند و به طور کدخدامنشی حل و فصل شوند؛
۲. رفتار و سنت پلیسی طوری است که اغماض پلیس در برابر زنان متهم بیشتر از مردان است. اصولاً پلیس با اکراه زن را در کلانتری نگه می‌دارد یا کمتر به زن مظنون می‌شود. شاید بی‌دلیل نیست که مردان بزهکار در سازمانهای جنایی از زنان استفاده می‌کنند و یکی از حربه‌های قاچاقچیان نیز زنان و صغار هستند؛
۳. مراجع قضایی نسبت به زنان متهم و بزهکار آسان‌گیرتر هستند و احکام سبک‌تری صادر می‌کنند؛
۴. نحوه ارتکاب جرم نیز در زنان متفاوت است؛ یعنی زنان بیشتر به عنوان معاون یا شریک در جرایم حضور دارند؛
۵. از همه مهم‌تر زنان به خاطر طبیعت

مباحثی در علوم جنایی

زنانه خود مرتکب جرایمی می‌شوند که در رقم سیاه باقی می‌ماند. مثل طفل‌کشی، کودک‌آزاری، سقط جنین و روسپی‌گری.^۱

به نظر می‌آید به موازات افزایش حضور اجتماعی و حرفه‌ای زنان و اعطای مشاغل اداری، نظامی، پلیسی و جز اینها به آنها، ایشان نیز امکانات بزهکاری را به دست می‌آورند. حضور زنان ممکن است در جرایم خشونت‌بار کم باشد ولی در جرایم آپارتمانی بیشتر است. ضمن اینکه در قانون جرایم خاصی پیش‌بینی شده است که نوعاً مرتکب آن جرایم زن است مثل رها کردن طفل در مناطق خالی از سکنه (موضوع ماده ۶۳۳ ق.م.ا.^۲ جرم دیگری که در طول تاریخ وجود داشته و همواره فعل زنان بوده جادوگری است.^۳

سن

سن در رشته کیفری و جرم‌شناسی از دو منظر مورد توجه قرار گرفته است: ۱. سن به عنوان عامل مسئولیت کیفری و عدم آن؛ ۲. سن و ادوار آن و تأثیر آن بر رفتارهای مجرمانه.

در جرم‌شناسی نیز همانند حقوق کیفری،^۴ سن سبب تفکیک بزهکاری اطفال از بزهکاری کبار می‌شود. وجه تفکیک بزهکاری کبار سن مسئولیت کیفری است که در حقوق ما ۹ و ۱۵ سال قمری و در کشورهای دیگر ۱۸ سال شمسی

^۱ برای همین قانونگذار در آذر ۸۱ قانونی به نام قانون حمایت از کودک و نوجوان وضع کرد. موضوع این قانون حمایت از کودکان و نوجوانان در برابر آزار والدین و آموزگاران و مربیان بود. در ماده ۵۹ ق.م.ا. و ماده ۱۱۷۹ ق.م. قانونگذار تنبیه اطفال را به قصد تربیت توسط والدین مجاز دانسته است و حد آن را به عرف واگذار کرده است. در قانون سال ۸۱ این تنبیه تربیتی استثناء شده است، در حالیکه احتمال اینکه مادر مرتکب کودک‌آزاری شود زیاد است.

^۲ دو برداشت از این ماده وجود دارد: یک برداشت بزه‌دیده‌شناسی است که اگر در مناطق آباد باشد مجازات آن کمتر است زیرا در این موارد خطر کم‌تری متوجه حیات طفل است. از سوی دیگر برداشت مجرم‌شناسی است که افرادی که طفل را در منطقه خالی از سکنه رها می‌کنند حالت خطرناک بیشتری دارند.

^۳ در کلیه قوانین کیفری باستان اعم از وحیانی و بشری، ساحری جرم شدیدی بوده است. راجع به این که چرا زنان نوعاً مرتکب ساحری می‌شدند و مجازاتش شدید بوده است، پاسخ این است که زن است که به انسان حیات می‌دهد و در اساطیر آمده که زن دنیا را متولد می‌کند و وابستگی فرزند به مادر به وی قدرت می‌دهد و لذا جنس مؤنث توانایی‌هایی دارد که مرد ندارد و بنابراین همواره زن موفق شده است که در سرنوشت انسان‌ها نقش داشته باشد و مجازاتش به این دلیل شدید است که در دوران باستان ساحری باعث می‌شده که جادوگر علیه قدرت حاکم دست به اقداماتی سیاسی بزند. حمورابی معتقد بود که مقرراتش را از خدای آفتاب گرفته است و لذا ساحران اقداماتی می‌کردند که مغایر با آن قدرت سلطنتی بوده و نوعی کفر تلقی می‌شده است.

^۴ در حقوق کیفری صغار از یک سو باب مسئولیت کیفری و از سوی دیگر آئین دادرسی ناظر بر اطفال متفاوت است. آئین دادرسی کیفری مصوب ۷۸ مواد ۲۱۹ تا ۲۳۱ خود را به آئین دادرسی دادگاههای عمومی‌ای اختصاص داده که به طور خاص به جرایم اطفال رسیدگی می‌کنند. از طرف دیگر محل نگهداری اطفال بزهکار از زندانهای عمومی تفکیک شده است. در باب واکنش

مباحثی در علوم جنایی

است. در مورد ویژگی سن در جرم‌شناسی باید گفت که اصولاً رفتار انسان به سه عنصر زور، احساسات یا شهوات و عقل و سنجیدگی تعلق دارد. با افزایش سن، نیروی فیزیکی و شهوات انسان توسعه پیدا می‌کند و با افزایش سن از یک دوره به بعد نیروی فیزیکی و احساسات رو به کاهش می‌گذارد و در مقابل عقلانیت در فرد رشد می‌کند. طبیعتاً این افزایش قدرت و انرژی از یک سو، و تنزل و کاهش قدرت و انرژی و افزایش عقلانیت از سوی دیگر باعث تفاوت جرایم می‌شود.

نخستین علایم حاکی از رفتارهای ضد اجتماعی (جرم یا انحراف) بین سن ۵ تا ۷ سالگی بروز می‌کند. تا سن ۱۸ سالگی این روند رو به افزایش است ولی افزایش جرایم به معنای شدت یافتن آنها نیست. از ۱۸ سال تا ۳۰ سال جرایم از نظر کیفی به اوج خود می‌رسند. تا ۳۰ سالگی این افزایش کیفی وجود دارد و از آن به بعد بزهکاری رو به کاهش است. از ۴۰ سالگی نرخ نزولی بزهکاری کم می‌شود و بین ۴۰ تا ۶۰ سالگی نرخ بزهکاری مردان به نرخ بزهکاری سن ۱۴ تا ۱۶ سال تنزل پیدا می‌کند. در مورد زنان سنین ۲۵ تا ۳۵ سالگی اوج بزهکاری آنهاست و تا ۵۰ سالگی منحنی بزهکاری رو به رشد است و از آن به بعد کم می‌شود.

اطفال از جهت بزه‌دیده‌شناسی و جرم‌شناسی مورد توجه‌اند. همان‌طور که نرخ بزهکاری اطفال در ادوار مختلف بررسی شده نرخ بزه‌دیدگی آنها هم بررسی شده است. اگرچه سن نوجوانی همراه است با افزایش قدرت و شهوات اما طفولیت نوعی بزه‌دیدگی بالقوه را فراهم می‌کند. در این خصوص به چند ماده از قانون مجازات اسلامی اشاره می‌کنیم: ماده ۶۳۳ (جرم‌انگاری رها کردن اطفال در فضاهای غیرمسکونی)، ماده ۶۱۹ (مزاحمت برای اطفال و زنان که حمایت خاصی برای اطفال و زنان دارد)، ماده ۶۴۲ (عدم پرداخت نفقه که اگرچه تاسیس مدنی است ولی به لحاظ اهمیت آن، حقوق کیفری به کمک این ارزش می‌آید)، ماده ۷۱۳ (وسیله قرار دادن اطفال برای تکدی) و ماده ۶۲۱ (آدم‌ربایی).

بزهکاری اطفال در آمار جنایی مثل بزه‌دیدگی آنها آمار پائینی دارد و بین دو تا سه درصد از جرایم کشورمان را به خود اختصاص داده است. به نظر می‌رسد که دلایلی که درباره بزهکاری زنان ذکر کردیم، درباره اطفال نیز صادق باشد: ۱. اطرافیان هنگامی که صغیری مرتکب جرم شده است، متمایلند که این مشکل به طور جامعی حل و فصل شود؛ ۲.

اجتماعی علیه اطفال در ماده ۴۹ ق.م.ا. گفته شده است که اطفال از مسئولیت کیفری مبرا هستند و در صورت ارتکاب به والدین سپرده می‌شوند. در موارد خاصی اطفال به کانون اصلاح و تربیت فرستاده می‌شوند.

نحوه شرکت صغار در جرایم به گونه‌ای است که نوعاً کشف نشده و جنبه آپارتمانی دارند مثل جرایم جنسی؛ ۳. معمولاً نسبت به اطفال ارفاق پلیسی و قضایی وجود دارد.

در مجموع می‌توان چنین نتیجه گرفت که عرف عمومی جامعه سبب می‌شود نوعی نگاه متفاوت نسبت به بزهکاری زنان و اطفال وجود داشته باشد. علت تفاوت آماری همین نکته است.

فصل هشتم: جرم‌شناسی کاربردی

جرم‌شناسی در واقع به دو شاخه نظری و کاربردی تقسیم می‌شود. جرم‌شناسی کاربردی به تعبیر عده‌ای مثل آقای پیناتل فقط شامل جرم‌شناسی بالینی است؛ در مقابل عده‌ای دیگر مثل آقای گسن اعتقاد دارند که جرم‌شناسی کاربردی شامل سه شاخه می‌شود: ۱. جرم‌شناسی بالینی؛ ۲. جرم‌شناسی پیشگیرانه (تدابیر و اقداماتی است که ویژه پیشگیری از جرم است)؛ ۳. جرم‌شناسی انتقادی یا حقوقی.

شکل سوم جرم‌شناسی کاربردی جرم‌شناسی انتقادی یا حقوقی است. از آنجا که موضوع جدید مطالعات جرم‌شناسی عبارتند از: ۱. قانونگذاری کیفری؛ ۲. جرم؛ ۳. واکنش‌های اجتماعی علیه جرم، لذا امروزه جرم‌شناسی کلیه نهادها و تأسیسات حقوق کیفری را در جهت علت‌شناسی جرم مورد مطالعه قرار می‌دهد. در این نگرش جدید دیدگاه جرم‌شناسی نسبت به نهادهای کیفری انتقادی است. زیرا ممکن است برخی از این تأسیسات حقوق کیفری، جرم‌زا باشند. جرم‌شناسی انتقادی بر آن است تا ما نهادها را پالایش کنیم؛ مثل نهاد زندان که مجازاتی جرم‌زاست و در جرم‌شناسی مورد مطالعات انتقادی شدیدی قرار گرفته است و اکنون بحث از مجازاتهای جایگزین حبس می‌شود؛ یا حذف دادسرا که مورد انتقاد جرم‌شناسان قرار گرفت زیرا این صافی قضایی حذف شد و نیروی انتظامی جایگزین آن گردید. همین‌طور اجرای علنی مجازاتها مورد انتقاد است.

پیشگیری به عنوان یکی از شاخه‌های جرم‌شناسی کاربردی به دو شاخه تقسیم می‌شود: ۱. اجتماعی؛ ۲. وضعی. پیشگیری اجتماعی نیز خود به دو شاخه تقسیم می‌شود: ۱. پیشگیری رشدمدار؛ ۲. پیشگیری محیطمدار. پیشگیری اجتماعی (چه رشدمدار و چه محیطمدار) را می‌توانیم شخص‌مدار تلقی کنیم. زیرا کلیه اقدامات روی خود فرد یا محیط وی صورت می‌گیرد. پیشگیری رشدمدار یعنی مداخله در سنین مختلف رشد یک طفل برای پیشگیری جرم در آینده که به این نوع پیشگیری، پیشگیری زودرس هم می‌گویند. پیشگیری محیطمدار درباره محیط اجتماعی عمومی و شخصی فرد است. این پیشگیری به اعتبار انسان مجرم و اینکه او اجتماعی است در جرم‌شناسی پیشگیرانه مورد توجه قرار می‌گیرد.

پیشگیری وضعی (وضعیت‌مدار) یعنی مداخله در اوضاع و احوال ماقبل بزهکاری‌ای که فرد را در آستانه ارتکاب جرم قرار می‌دهد. چنانچه سیل جرم در شرایط خاصی باشد و امکان دستیابی به آن آسان باشد مجرم آن را انتخاب می‌کند. پس هدف از پیشگیری وضعی اقداماتی است که اوضاع و احوال موجود در آستانه جرم را برهم می‌زند.

در یک تقسیم دیگر پیشگیری را به اولیه، ثانویه و ثالث تقسیم می‌کنند. پیشگیری اولیه عبارت است از سالم‌سازی جامعه به سوی جامعه‌ای عاری از جرم. پیشگیری ثانویه شامل اقداماتی است که از فرایند گذار از اندیشه به عمل

مباحثی در علوم جنایی

جلوگیری می‌کند. این دو پیشگیری از مصادیق جرم‌شناسی پیشگیرانه است. زیرا هنوز جرمی اتفاق نیفتاده است. پیشگیری ثالث زمانی است که بحران به وجود آمده است و ما با جرم روبرو هستیم؛ در واقع این نوع پیشگیری، پیشگیری از تکرار جرم است که ماهیتی کیفری دارد؛ یعنی اصلاح مجرمین. (بند ۵ اصل ۱۵۶).

در بحث امروز شکل اول جرم‌شناسی کاربردی (جرم‌شناسی بالینی) را به طور مفصل‌تر بحث می‌کنیم. اگر بخواهیم جایگاه بحث امروز را در حقوق ماهوی ترسیم کنیم، باید به بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی اشاره کنیم. بند ۵ دو قسمت است: قسمت اول پیشگیری از وقوع جرم است، و قسمت دوم اصلاح مجرمین. قسمت دوم در جرم‌شناسی بالینی مطرح است.

جرم‌شناسی بالینی

در مفهومی مضیق جرم‌شناسی بالینی عبارت از مطالعه چند بُعدی مجرم به منظور پیشگیری از تکرار جرم اوست. طبیعتاً در این تعریف مطالعه ما چندبُعدی است؛ یعنی ۱. مطالعه شامل خود شخص، خانواده و گذشته اوست و مدل ما روانشناسی و اجتماعی است. یعنی محیط‌هایی را که فرد در آن بوده مطالعه می‌کنیم؛ ۲. هدف اصلاح و درمان مجرم برای جلوگیری از تکرار جرم است. پس هدف غایی جرم‌شناسی بالینی عدم تکرار جرم است.

در کنار جرم‌شناسی بالینی، بزه‌دیده‌شناسی بالینی هم داریم. زیرا برخی از بزه‌دیدگان علاوه بر خسارت مادی و فیزیکی دچار اختلال روانی-عاطفی می‌شوند که جبران خسارت مادی و معنوی توسط دادگاه و مجرم موجب از میان رفتن این اختلال نمی‌شود. مثلاً فردی که با خشونت مورد تجاوز گیرد، چند لطمه خورده است: ۱. فیزیکی؛ ۲. حیثیتی؛ ۳. روانی؛ ۴. عاطفی. گفته شده که حکم دادگاه می‌تواند دو خسارت اول را ترمیم کند. ولی خسارتهای روانی و عاطفی بزه‌کار بی‌پاسخ می‌ماند. لذا اخیراً صحبت از این شده که در کنار اصلاح مجرمین اصلاح بزه‌دیدگان جرایم خشونت‌بار را در دستور کار قرار دهیم و به محکوم کردن مجرمان بسنده نکنیم و به بزه‌دیدگان جرم هم توجه کنیم و در کنار کلینیک جرم که هدفش اصلاح مجرم است کلینیک بزه‌دیدگان را هم داشته باشیم.

کلینیک واژه‌ای یونانی است به معنای بستر. مطالعات بالینی یعنی مطالعه بیمار بر بالین او. از این دیدگاه در جرم‌شناسی استفاده شده و گاروفالو به حالت خطرناک اشاره کرده که نوعی بیماری جنایی است و لذا در جرم‌شناسی بالینی هدف رفع حالت خطرناک است. حالت خطرناک به زبان انگلیسی در مکتب تحقیقی dangerousness است. بنتام حدود ۸۰ سال پیش از مکتب تحقیقی این مفهوم را alarm نامیده است به معنای هشداردهنده خطر. حالت خطرناک حالتی مزمن روانی را نشان می‌دهد و ثابت است؛ حال آنکه خطرناکی آنی است و از قبل در انسان وجود دارد و در قالب جرم و انحراف نمود خارجی پیدا می‌کند.^۱

^۱ در قانون اقدامات تأمینی از مجرم خطرناک نام برده شده، ولی استنباط یکسانی از آن وجود ندارد. برخی معتقدند مجرم خطرناک کسی است که دارای محکومیت کیفری است و قبلاً مجازات شده و دوباره مرتکب جرم شده است و پرونده او در دادگاه آمده و دادگاه سوابق او را بررسی می‌کند. استنباط دوم از قانون اقدامات تأمینی این است که مجرم خطرناک کسی است که

مباحثی در علوم جنایی

حالت خطرناک دو رکن عمده دارد: ۱. ظرفیت و استعداد جنایی فرد؛ ۲. میزان یا درجه سازگارسازی فرد با جامعه. ظرفیت و استعداد جنایی فرد، میزان توانایی او را در ارتکاب انحراف یا جرم یا اعمال زیان بار نشان می‌دهد. اما آیا این ظرفیت ثابت و دائمی است؟ در کنار این مفهوم منفی، چه بسا افراد دارای قدرت سازگارسازی با جامعه باشند و بنابراین عده‌ای از مجرمین که با ارتکاب جرم استعداد مجرمانه خود را نشان داده‌اند، پس از مجازات، از جرم دور شده و قدرت سازگارسازی‌شان با جامعه اوج می‌یابد. ترکیب این دو رکن در جرم‌شناسی ۴ حالت را به دست می‌دهد:

مرتکب جرم شده و در دادگاه حاضر شده و دادگاه پس از احراز مجرمیت او با توجه به خصائص مجرمین خطرناک تصمیم گرفته و وی را مجرم خطرناک اعلام کرده است و در کنار مجازات اقدامات تأمینی در نظر می‌گیرد.

عده‌ای معتقدند که با تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ اقدامات تأمینی دیگر از زرادخانه کیفری خارج شده است. دلیل آنها ماده ۲ ق.م.ا. است. چرا که در این ماده نامی از اقدامات تأمینی برده نشده است. در واقع ماده یک تعریف حقوق کیفری ایران است و ماده ۲ می‌گوید که فقط مجازات قابل اعمال است. پس قانون اقدامات تأمینی از حقوق ایران حذف شده است و با توجه به ماده ۱۷ ق.م.ا. دیگر نیازی به اقدامات تأمینی نیست. پس این افراد ۲ دلیل دارند: ۱. حذف اقدامات تأمینی از ماده ۲؛ ۲. ماهیت ماده ۱۷ و رویه قضایی در استفاده از ماده ۱۷. توضیح آنکه بعضی از دادگاههای ویژه اطفال با توجه به ماده ۱۷ متمایلند به مجازاتهای جایگزین حبس حکم دهند که در اینجا این مجازاتها نوعی اقدامات تأمینی است.

دسته دیگر می‌گویند که ماده ۱ ق.م.ا. محدوده قانونی مجازات را معین کرده است و در ماده ۲ اشتباه رخ داده است و دلیل دوم اینکه اخیراً از سال ۷۷ دادگاههای ویژه مطبوعات با استناد به ماده ۱۳ قانون اقدامات تأمینی تعدادی روزنامه را تعطیل کرده‌اند و اعتقاد دارند که روزنامه‌ها آلت جرم بوده‌اند. استناد دیگر این دادگاهها بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی است؛ لذا قبل از احراز مجرمیت اقدامات تأمینی را اجرا کرده‌اند. دلیل سوم ماده ۱۱ ق.م.ا. است که در آن نیز از اقدامات تأمینی یاد شده است و دلیل چهارم اینکه در قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۷۸ اقدامات تأمینی می‌تواند مشمول مرور زمان شود (البته مرور زمان با فلسفه اقدامات تأمینی مخالفت دارد. زیرا هدف اصلی اقدامات تأمینی اصلاح بزهکار و در واقع پیشگیری از تکرار جرم است و مدت زمان برای این اصلاح مشخص نیست تا بتوان با یک زمان از پیش تعیین شده، آن را مشمول مرور زمان کرد).

مباحثی در علوم جنایی

۱. زمانی که استعداد مجرمانه فرد بالاست و هم‌زمان سازگاری فرد با جامعه نیز بالاست. در این صورت با مجرمین بسیار خطرناکی روبرو هستیم که به آنها *بزهکاران* یقه‌سفید می‌گوییم. آنان از سوءظن پلیس و قاضی دور می‌مانند و جرایم آنها در افکار عمومی، واکنش زیادی را به همراه ندارد ولی پایه جامعه را تخریب می‌کند.

۲. زمانی که ظرفیت جنایی بسیار بالاست. اما سازگارسازی فرد با جامعه بسیار پائین است. در اینجا با *بزهکارانی* روبرو هستیم که به لحاظ عدم آشنایی با مقررات جامعه، اعمالی مرتکب می‌شوند که جامعه متوجه می‌شود و زود دستگیر می‌شوند. این افراد جزء *بزهکاران حرفه‌ای* هستند که حیات خود را در اختیار جرم قرار داده‌اند و قدرت انطباق با جامعه را ندارند.

۳. زمانی که ظرفیت جنایی پائین است و قدرت سازگارسازی با جامعه هم کم است. در اینجا با *بزهکاران* به عادت سر و کار داریم که ضریب هوشی آنها کم است و لذت‌طلب هستند و هر جرمی که به دستشان برسد انجام می‌دهند. پس بین *بزهکاران حرفه‌ای* و *بزهکاران* به عادت تفاوت وجود دارد. *بزهکاران* مزمن با ضریب هوشی پائین هستند در حالی که *بزهکاران حرفه‌ای* از سطح هوشی بالایی برخوردارند.

۴. زمانی که ظرفیت جنایی پائین و قدرت سازگاری بالا باشد. مصداق چنین حالتی *بزهکاران اتفاقی* و هیجانی هستند که اگر یک بار مرتکب جرم شوند، دوباره مرتکب جرم نمی‌شوند.

در جرم‌شناسی بالینی عملیاتی برای مبارزه با حالت خطرناک وجود دارد. ممکن است حالت خطرناک نمود خارجی پیدا کند یا اینکه تبلور خارجی نیابد. چنانچه حالت خطرناک به شکل جرم نمود بیرونی داشته باشد، می‌گوییم حالت خطرناک دارای شاخص‌های قانونی است. پس نوع اول حالت خطرناک با ارتکاب جرم نمود بیرونی دارد. اما نوع دوم زمانی است که هنوز حالت خطرناک نمود بیرونی مجرمانه‌ای ندارد؛ اما آن حالت فرد را در آستانه جرم قرار می‌دهد و با مطالعه آن حالت به عوامل تشکیل‌دهنده آن پی می‌بریم.

در حقوق کیفری و جرم‌شناسی به لحاظ اصل قانونی بودن جرم و مجازات، حالت خطرناک قانونی مورد توجه است؛ یعنی حالتی که در قالب جرم نمود خارجی یافته است. حالتی که هنوز جنبه مجرمانه ندارد از بحث ما خارج است. زیرا با توجه به اصل قانونی بودن جرم و مجازات نمی‌توان متعرض آنها شد.

حالت خطرناک قانونی در سه زمان ممکن است مورد توجه قرار گیرد: ۱. قبل از محاکمه و در دادسرا؛ ۲. در جریان محاکمه؛ ۳. بعد از محاکمه. برای پرداختن به حالت خطرناک در هر یک از این سه مرحله بحث تشکیل پرونده شخصیت مطرح می‌شود. در مرحله تحقیقات باید اشاره کرد که در برخی کشورها (مثل فرانسه) بازپرس مکلف است برای مرتکبان جنایات، در کنار پرونده حقوقی پرونده شخصیت تشکیل دهد. پرونده شخصیت حاوی مؤلفه‌های درونی، ویژگی‌های خانوادگی فرد و خصوصیات روانی وی می‌باشد که اینها از طریق تست‌های فرافکنی و پیمایش‌ها و از طریق برق‌نگاری مغزی به دست می‌آیند.

برای تشکیل پرونده شخصیت معمولاً چهار مرحله مورد توجه قرار می‌گیرد:

مباحثی در علوم جنایی

۱. مرحله مشاهده و معاینه جرم^۱ مثل معاینه دکتری که آزمایش خون و ... انجام می‌دهد؛

۲. مرحله تشخیص؛^۲

۳. مرحله تجویز راه‌کار؛^۳

۴. مرحله اعمال راه‌کار و پیگیری نتایج درمانی.^۴

در جرم‌شناسی این مراحل چطور اتفاق می‌افتد و آیا محملی دارد یا نه؟ در قانون آئین دادرسی ما تشکیل پرونده شخصیت اجباری نیست. هدف از پرونده شخصیت در مرحله تحقیقات این است که بازپرس بهترین قرار را صادر کند و قاضی در قالب اختیارات قضایی مجازات را فردی کند. در حقوق ایران در تحقیقات مقدماتی به تشکیل پرونده شخصیت تصریح نشده است ولی ماده ۱۳۴ قانون آئین دادرسی کیفری به فردی کردن قرارهای تأمینی اشاره دارد.

در مرحله محاکمه حالت خطرناک ممکن است منجر به تشکیل پرونده شخصیت شود. آیا در قانون مجازات اسلامی در جهت تشکیل پرونده شخصیت در این مرحله تکلیفی هست یا نه؟ لاقلاً در سه ماده تشکیل پرونده شخصیت برای تخفیف یا تبدیل مجازات یا جلوگیری از تکرار برای قاضی به طور ضمنی تکلیف شده است: مواد ۲۲ و ۷۲۸ قانون مجازات اسلامی و ماده ۱ قانون اقدامات تأمینی.

ماده ۲۲ ق.م.ا. صراحتاً تشکیل پرونده شخصیت را ذکر نکرده ولی برای مناسب‌تر بودن مجازات لازم است که پرونده شخصیت تشکیل شود. مثل بند ۳ که رابطه مجرم با بزه‌دیده و انگیزه مجرم مطرح است. همین‌طور بند ۵ که وضعیت خاص یا سابقه مجرم را مورد نظر قرار می‌دهد.

ماده ۷۲۸ هم به خصوصیات مجرم اشاره می‌کند، یعنی قاضی نباید فقط به عنصر مادی و روانی توجه کند بلکه خصوصیات دیگر را نیز باید مورد توجه قرار دهد و اینجا هم به طور ضمنی تکلیف شده است.

با توجه به مطالب فوق در مرحله صدور حکم حداقل در سه ماده، قاضی به طور ضمنی برای تخفیف و تعلیق و تبدیل مجازات مکلف است پرونده شخصیت برای مجرم تشکیل دهد. اینها فردی کردن قضایی مجازات است. زیرا قاضی می‌تواند مجازات را تخفیف یا تبدیل کند. درحالی‌که در فردی کردن قانونی قاضی مجبور است مجازات را تخفیف دهد.

برآورد حالت خطرناک بعد از محاکمه هم قابل تصور است. یعنی در مرحله اجرای حکم. می‌خواهیم ببینیم که در این مرحله هم برآورد میزان خطرناکی مجرم برای فردی کردن مجازات وجود دارد یا نه؟ در این خصوص باید گفت در حقوق ما چندین ماده وجود دارد که قانونگذار در به طور صریح اجرای مجازات سالب آزادی به حالت خطرناک و پرونده شخصیت توجه کرده و از اصول چهارگانه جرم‌شناسی بالینی (معاینه، تشخیص، تجویز و اعمال راه‌کار) تبعیت کرده است.

^۱. observation

^۲. diagnosis

^۳. prescription

^۴. treatment

مباحثی در علوم جنایی

قسمت دوم بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی به اصلاح مجرمان اشاره دارد. این قسمت قوه قضائیه را مکلف کرده و ناظر است به اینکه زندانها و مؤسسات مشابه باید وظیفه مبارزه با تکرار جرم را مدنظر قرار دهند. در اجرای بند ۵ قوه قضائیه با تنظیم آئیننامه سازمان زندانها مصوب ۱۳۸۴/۹/۲۰ در ماده ۳ این وظیفه را به عهده زندان گذاشته است. در این ماده آمده است که: زندان محلی است که در آن محکومانی که حکم آنان قطعی شده است با معرفی مقامهای صلاحیتدار قضایی و قانونی برای مدت معین یا به طور دایم به منظور تحمل کیفر، با هدف حرفه‌آموزی، بازپروری و بازسازی نگرهداری می‌شوند.^۱

پس زندانها دو هدف دارند: ۱. اصلاح مجرم؛^۲ ۲. اجرای مجازات سالب آزادی. این اصلاح ممکن است جنبه آموزشی، حرفه‌ای، جسمی یا روانی داشته باشد. مثل سوادآموزی، آموزش حرفه، درمان مجرمان و ... با توجه به ماده ۳ آییننامه که هدف زندان را اصلاح دانسته است در زندانها نهادهای وجود دارد به نام پذیرش، تشخیص و طبقه‌بندی. در ماده ۴۶ آمده است که «در هر زندان، مرکز حرفه‌آموزی و اشتغال، یا مؤسسه صنعتی، کشاورزی و خدماتی هر یک ماه یک بار کمیسیونی با مسئولیت رییس زندان، مؤسسه و یا نماینده وی و با شرکت متخصصان روانشناسی، مددکاری، فرهنگی، تربیتی و در صورت لزوم کارشناس صلاحیتدار دیگر تشکیل و خلاصه دیدگاههای کمیسیون یاد شده نسبت به محکوم در پرونده شخصیت او منعکس و رونوشت نظر کمیسیون برای قاضی ناظر زندان ارسال می‌گردد».

در ماده ۶۳ آمده است: «در هر مرکز حرفه‌آموزی و اشتغال یا زندان قسمتی به نام تشخیص به منظور شناخت شخصیت محکومان و متهمان و طبقه‌بندی آنان با استفاده از خدمات کارشناسان متخصص تشکیل می‌گردد که تهیه و تنظیم و نگرهداری پرونده شخصیتی آنان به شرح مواد بعدی بعهدہ این قسمت است..» پس می‌توان گفت که در حقوق ایران تنها مرحله‌ای که تشکیل پرونده شخصیت اجباری است، مرحله اجرای حکم است.

در رابطه با مرحله اجرای حکم در ماده ۶۴ آمده است که «محکومان حداکثر دو ماه در قسمت پذیرش و تشخیص تحت آزمایشگاههای پزشکی، روانپزشکی، آزمونهای روانشناسی و شناخت شخصیت و استعداد قرار گرفته و میزان سلامت جسمی و روانی معلومات و اطلاعات مذهبی و علمی و فنی آنان را در جهت شناخت شخصیت بررسی و تعیین می‌گردد. مددکاران اجتماعی طبق فرمهای تنظیمی که براساس موازین اسلامی از سوی سازمان تهیه می‌شود در مورد پیشینه زندگی تحقیقات لازم به عمل آورده گزارش کاملی از گذشته محکوم یا متهم از دوران طفولیت تا زمان تنظیم گزارش در محیطهای مختلف خانوادگی، تحصیلی، محلی، حرفه‌ای و غیره را با اظهارنظر خود تهیه می‌نماید. در انقضای مدت اقامت آنان در قسمت پذیرش و تشخیص کلیه گزارشهای متخصصان در پرونده او متمرکز می‌شوند تا در شورای طبقه‌بندی مطرح شود»

^۱. resocialisation; amendment; rehabilitation; reintegration or treatment

مباحثی در علوم جنایی

ماده ۶۵ شورای طبقه‌بندی را مورد بحث قرار می‌دهد. اینجاست که نوع درمان نسبت به مجرم معین می‌شود. « در هر زندان، مرکز حرفه‌آموزی و اشتغال یا، شورایی با ترکیب زیر به نام شورای طبقه بندی تشکیل می‌شود: قاضی ناظر زندان به عنوان رئیس شورا؛ رئیس زندان یا مرکز مربوط به عنوان دبیر شورا مسئولان واحدهای قضایی، بازپروری، انتظامی، رئیس اندرزگاه مربوط، یک نفر روانشناس و یک نفر مددکار که در قسمت تشخیص فعالیت می‌نمایند با انتخاب رئیس مرکز یا زندان.»

ماده ۵ زندانها را به زندانهای باز، بسته و نیمه‌باز، مؤسسات خدمات صنعتی، اردوگاههای کار و مجتمع‌های درمانی تقسیم کرده است.

پس مشاهده می‌کنیم که در کشورمان قانونگذار با تبعیت از مدل بالینی برخورد با مجرمین، به دنبال آن است که از برنامه‌های اصلاحی و درمانی نتیجه گرفته شود. لذا در آئین‌نامه جدید، بخش چهارمی به نام آماده‌سازی زندانیان برای خروج از زندان اضافه شده است. در واقع ماده ۲۳۹ می‌گوید: « اجرای احکام زندان موظف است آخر هر هفته اسامی محکومان را که دو ماه به پایان محکومیت آنان باقی مانده است تهیه و به قسمت رسیدگی و مددکاری تسلیم نماید و اداره مراقبت بعد از خروج یا همکاری با کمک انجمن حمایت از زندانیان، انجمنهای خیریه و اداره‌های مربوط به مشاغل وزارت کار و امور اجتماعی نسبت به محکومانی که مأوی و شغلی ندارند دست‌کم تا سه ماه پس از آزادی از زندان حمایت مادی و معنوی بعمل می‌آورند.»

آورده این ماده ایجاد مراکز مراقبت بعد از خروج^۱ است. این مراکز که در انگلستان هم وجود دارند پلی است بین زندانها و محیط باز. مثل یک مرکز انتقالی است و قبل از ورود واقعی زندانیان به جامعه این مراکز تا سه ماه پس از خروج متولی این مجرم هستند. در اینجا یک نوع سیاست جنایی مشارکتی است که با همکاری انجمن‌های خیریه و جامعه مدنی است.

به طور خلاصه در ایران جرم‌شناسی بالینی و به تبع تشکیل پرونده شخصیت به ویژه در مرحله بعد از محاکمه (اجرای حکم) و در قسمت دوم بند ۵ اصل ۱۵۶ و در آئین‌نامه سازمان زندانها و جاهت قانونی پیدا کرده است. اما در جریان محاکمه نیز در مواد ۲۲ (بند ۳ و ۵) و ماده ۷۲۸ و ۲۵ ق.م.ا. به طور ضمنی در قالب فردی کردن قضایی مجازات تشکیل پرونده شخصیت تکلیف شده است. در ماده ۱ قانون اقدامات تأمینی هم این تکلیف به طور ضمنی وجود دارد. ولی در مرحله قبل از محاکمه می‌توان گفت که قانون آئین دادرسی کیفری به طور صریح مواردی را ذکر نکرده است ولی درباره فردی کردن قرارهای تأمینی ماده ۱۳۴ به قاضی اختیاراتی داده است.

^۱. post-care centers

منابع تکمیلی

کتاب‌ها

دانش (دکتر تاج‌زمان)، مجرم کیست؟ جرم‌شناسی چیست؟، انتشارات کیهان، چاپ هشتم، ۱۳۷۹؛
وایت (راب) و هینس (فیونا)، درآمدی بر جرم و جرم‌شناسی، ترجمه میرروح‌الله صدیق‌بطحایی‌اصل، نشر دادگستر،
۱۳۸۲؛

کی‌نیا (دکتر مهدی)، مبانی جرم‌شناسی، دو جلد، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۶؛
نجفی توانا (دکتر علی)، جرم‌شناسی، انتشارات خیام، ۱۳۷۷؛
نجفی ابرندآبادی (دکتر علی حسین)، هاشم‌بیکی (حمید)، دانشنامه جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۷؛
نوربها (دکتر رضا)، زمینه جرم‌شناسی، انتشارات گنج دانش، چاپ دوم، ۱۳۸۰؛
ولد (جرج) و دیگران، جرم‌شناسی نظری، ترجمه علی شجاعی، انتشارات سمت، ۱۳۸۰.

نشریه‌های تخصصی

در نشریه‌های تخصصی زیر نیز مقاله‌هایی در زمینه علوم جنایی و به ویژه درباره جرم‌شناسی چاپ می‌شود:

فصل‌نامه مدرس علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس؛

مجله پژوهش حقوق و سیاست، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی؛

مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی؛

مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد؛

مجله حقوقی دادگستری، قوه قضاییه؛

مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران؛

مجله دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری، قوه قضاییه؛

مجله کانون وکلای دادگستری، کانون وکلای مرکز؛

مجله مجتمع آموزش عالی قم، دانشگاه تهران؛

نامه مفید، دانشگاه مفید، قم؛

نشریه امنیت، وزارت کشور، ۲۶ شماره.

مباحثی در علوم جنایی

دانشگاه شهید بهشتی

دانشکده حقوق

دوره کارشناسی

تقریرات درس

جرم‌شناسی

(کلیات)

استاد: ع.ح. نجفی ابرندآبادی

تدوین:

محمد کاظم تقدیر

نیم‌سال دوم سال تحصیلی ۸۳-۱۳۸۲

تذکر: بازخوانی، اصلاح و اضافه کردن بخش عمده‌ای از پاورقیهای این جزوه توسط آقای شهرام ابراهیمی دانشجوی دکتری رشته حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تهران انجام شده است.

مباحثی در علوم جنایی

جرم‌شناسی یکی از شاخه‌های مطالعاتی علوم جنایی (علوم کیفری) است. علوم جنایی یا علوم کیفری علمی هستند که موضوع اصلیشان جرم است. اگر قرار باشد جرم را از زوایه قانون ببینیم، درسهای حقوق کیفری را می‌خوانیم (کیفری عمومی، اختصاصی، آیین دادرسی) اگر قرار باشد جرم را از زاویه اثباتی مطالعه کنیم و تفاوت عملی آن را با عمل غیرمجرمانه تشخیص دهیم باید رشته‌های علوم جرمیابی مثل پلیس علمی را بخوانیم. مثلاً جسدی پیدا می‌شود شک داریم ناشی از خودکشی است یا دیگر کشی (قتل)، باید از پزشک قانونی استفاده کنیم.

اینها علوم اثباتی هستند که به قاضی در تشخیص گناهکار بودن و یا بی‌گناه بودن شخص متهم کمک می‌کند. اگر جرم را از زاویه ماهیت و علت پدیده بررسی کنیم (چرا جرم به وقوع می‌پیوندد و...) در اینجا وارد بحث جرم در عمل می‌شویم و از قانون خارج می‌شویم. در اینجا است که با جرم‌شناسی سروکار داریم. جرم‌شناسی علمی است که به مطالعه پدیده مجرمانه، علل ارتکاب جرم و چگونگی کاهش میزان بزهکاری و نیز چگونگی بزه‌دیدگی و آثار آن بر جامعه و خود «مجنی‌علیه» می‌پردازد. در جرم‌شناسی به دنبال بررسی عملی دو پدیده‌ایم. از یک سو بزهکاری و علت و علل مجرم شدن و چرایی جرم و از سوی دیگر بررسی بزه‌دیدگی و چرایی مجنی‌علیه واقع شدن.

درواقع جرم دو رو دارد: از یکرو بزه‌کار و از یک رو بزه دیده. تا به حال عمده مبنای مطالعات ما مجرم و مرتکب بوده و همه اینها ناظر به مباشر بوده اما در بزه‌دیده‌شناسی نقش و جایگاه مجنی‌علیه را که معمولاً در ادبیات کیفری به فراموشی سپرده شده بررسی می‌کنیم: چه بسا مجنی‌علیه در وقوع جرم خود نقش مثبتی داشته و گفتار تحریک کننده داشته باشد. (بند ۳ ماده ۲۲ ق مجازات اسلامی گفتار و رفتار تحریک‌آمیز مجنی‌علیه از مواردی است که قانونگذار به سهم مجنی‌علیه توجه داشته و حال آن که در قانون کیفری دغدغه ما مجرمیت و مجرم است. پس در جرم‌شناسی ما علل بزه‌دیدگی را هم بررسی می‌کنیم: چرا X قربانی جرم سرقت و کیف ربایی شده است؟

بین مجنی‌علیه و مرتکب آیا رابطه وجود داشته؟ اگر داشته از چه نوع بوده؟ چون مطالعات نشان می‌دهد در اکثر موارد بین مرتکب و مجنی‌علیه رابطه وجود داشته اما این رابطه در یک مقطع بحرانی شده و تبدیل به جرم گشته است. پس در جرم‌شناسی از یکسو علل بزهکاری و از سوی علل بزه‌دیدگی را بررسی می‌کنیم. این مطالعه را در چارچوب شاخه‌ای از جرم‌شناسی به نام بزه‌دیده‌شناسی بررسی می‌کنیم. این مفهوم موسع جرم‌شناسی است. جرم‌شناسی رشته‌ای است که جزء علوم مرکب است. این علوم از برآیند و تلاقی با مفاهیم رشته‌های دیگر به وجود آمده و به استقلال می‌رسند اما با علوم مادر خود همچنان ارتباط دارند.

ویژگی‌های علوم مرکب

- (۱) این علوم هم جنبه نظری دارند و هم جنبه علمی و کاربردی (پزشکی، جرم‌شناسی)
- (۲) روش در این علوم استقرایی است (بین خاص و عام)
- (۳) در علوم مرکب تعدادی مفاهیم ارزشی وجود دارد که در یک قالب معین نمی‌گنجد (بیماری و سلامتی) و نمی‌توان تعریف جامع و مانع داد

مباحثی در علوم جنایی

۴) این علوم تحت یکسری اصول اخلاقی قرار دارند و از یک نوع سلوک اخلاقی و اخلاق حرفه‌ای تبعیت می‌کنند. یعنی جرم‌شناس به نام درمان مجرم نمی‌تواند در تمامیت جسمی و روانی وی دخالت کند. جامعه حق ندارد تمامیت روحی و جسمی مجرم را خدشه‌دار کند. قریب به اتفاق مجرمین بعد از مجازات یا قبل از وقوع جرم زندگی عادی داشته‌اند و نباید دید منفی داشت. پس اصول اخلاقی در علوم مرکب ایجاب می‌کند که بدون رضایت بیمار و مجرم در روان و جسم او کاری نکنیم که او را تغییر دهد.

۵) آخرین ویژگی این علوم در چند مبنایی و چند بعدی بودن آنهاست. علوم مرکب را تشبیه به چهارراهی کردند که رشته‌های مختلف از آن عبور می‌کنند و جرم‌شناسی از هریک از آنها الهام و آنها را بومی و مورد استفاده قرار می‌دهد. اگر این علوم مبنایی جرم‌شناسی خود متحول شوند، اسباب تغییر جرم‌شناسی را نیز فراهم می‌کنند. مثلاً یکی از شاخه‌های کاربردی جرم‌شناسی پیشگیری از جرم است. در مورد پیشگیری از تکرار جرم مجرمین روانشناسی به عنوان یکی از رشته‌های تشکیل دهنده جرم‌شناسی در حال تحول است و روانشناسان به تست‌ها و روشهای جدید دست یافتند. جرم‌شناس از این پیشرفت‌های روانشناسی به سهم خود استفاده و در آن تجدیدنظر می‌کند.

در باب پیشگیری به موازات تحولاتی که در علوم مختلف پیش می‌آید از قبیل نظارت و مراقبت الکترونیکی از راه دوره همان طور شاهد تحول در تدابیر پیشگیرانه می‌باشیم. در پیشگیری از جرائم نیز چون در جرم سرقت با استفاده از دزدگیرهای جدید امکان مراقبت الکترونیکی که در زمینه‌های پزشکی، ریاضی و... مطرح شده در جرم‌شناسی نیز مورد استفاده قرار گرفته است.

پس ما از دورانی که ماشین را با 'غل و زنجیر محافظت می‌کردیم، گذشته‌ایم! علم جرم‌شناسی نیز همواره در جهت روز آمد کردن روشهای از رشته‌های تشکیل دهنده آن منتفع می‌شود. به این ترتیب جرم‌شناسی از شاخه‌های مختلف به وجود آمده است.

شاخه‌های علوم جنایی

در یک تقسیم‌بندی علوم جنایی را ۴ شاخه دانسته‌اند: ۱- علوم جنایی حقوقی؛ ۲- علوم جنایی تجربی؛ ۳- فلسفه کیفری؛ و ۴- سیاست جنایی. در کنار رشته‌های حقوقی علوم جنایی که تاریخ تولد آنها با معنایی که امروزه از این علوم به ذهن متبادر می‌شود، حدود ۲۰۰ سال پیش است^۱، تولد رشته‌های تجربی علوم جنایی با ظهور علوم انسانی یعنی اواسط قرن نوزدهم (حدود ۱۵۰ سال پیش) مصادف است. به دنبال تدوین حقوق و سازو کارهای قضایی مدرن، کم‌کم دیدگاه‌های فلسفی و عقلانی نسبت به مجرم بهره‌گیری از رشته‌های علوم انسانی و روش‌های معمولی چون انسان‌شناسی برای علت‌شناسی جرم مورد استفاده قرار گرفتند. نخستین کسی که تلاش کرد در قالب علمی جرم را خارج از حقوق جزا مطالعه کند پزشکی به نام لمبروزو بود. او نمی‌دانست که با رویکرد پزشکی‌اش به جرم رشته‌ای را بنیان می‌گذارد که بعداً

^۱ - از نظر تاریخی عمر حقوق کیفری به چند هزار سال می‌رسد؛ قدیمی‌ترین قانونی که تاکنون کشف شده است اور- نمو است که تقریباً متعلق به ۲۱۰۰ سال قبل از میلاد است. به تعبیر عده ای حقوق کیفری به شکل فنی امروزی آن با انتشار کتاب سزار بکاریا یا به تعبیر عده ای حقوق کیفری به شکل فنی و مدون امروزی آن با انتشار کتاب سزار بکاریا یا با عنوان ((رساله جرایم و مجازاتها)) در سال ۱۷۶۴ بوجود آمد...

مباحثی در علوم جنایی

جرم‌شناسی نام می‌گیرد. در پی انقلاب تحقیقی، در کنار بکاریا که پدر حقوق جزای مدرن نام گرفت، لمبروزو پدر مکتب تحقیقی و بنیان‌گذار جرم‌شناسی است. البته او عنوان جرم‌شناسی را ابداع نکرد و خود را انسان‌شناس جنایی می‌دانست. اگر علوم جنایی حقوقی در سال‌های ۱۸۰۰ ابداع شدند، علوم جنایی تجربی حدود ۸۰ سال بعد به تدریج به وجود آمدند. بنابراین تفاوت اساسی بین علوم جنایی تجربی و علوم حقوقی در این است که در شاخه حقوقی جرم آن طور که در قانون و مخیله قانون‌گذار و رویه قضایی است بررسی می‌شود و جرم دارای تعریف و ارکان اساسی و اختصاصی است. اما در شاخه تجربی ما به جای سرفت با سارقین سر و کار داریم و سرقت دارای یک تعریف مشخص نیست. در دنیای اصلاح قوانین و پیشگیری از جرم «تخصص» لازم است و این جا است که قاضی و پلیس اطفال باید تخصص ویژه‌ای داشته باشند و در کنار قاضی قضایی باید یک مددکار اجتماعی وجود داشته باشد که جرم‌شناسی و بزهکاری اطفال را خوانده باشد. از این روست که در علوم جنایی مشاغل وجود دارد که خاص این علوم و تخصصی هستند.

علوم جنایی حقوقی: این علوم از دو شاخه اصلی و تکمیلی تشکیل شده است. حقوق جزا یا حقوق جنایی از شاخه‌های اصلی علوم جنایی حقوقی محسوب شده و عبارت است از انشا و تدوین هنجارهای حقوقی‌ای که از طریق مجازات و ضمانت اجرای کیفری حمایت می‌شوند.

حقوق جزا خود به دو بخش تقسیم می‌شود: ۱- بخش بنیادی یا ماهوی که از یک سو شامل نظریات عمومی راجع به جرم و اصول عمومی مسئولیت کیفری و مجازات‌ها می‌شود و از سوی دیگر شامل حقوق جزای اختصاصی می‌شود (برخی حقوق جزای اختصاصی را آیین‌مدن‌ها دانسته‌اند زیرا ارزش‌های اساسی و حیاتی هر جامعه در حقوق جزای اختصاصی آن کشور منعکس شده است). ۲- شاخه حقوق جزای کاربردی که با عنوان آیین دادرسی کیفری معروف است. حقوق جزای شکلی یا همان آیین دادرسی کیفری به چگونگی اجرا و اعمال اصول منعکس در حقوق جزای ماهوی می‌پردازد و شامل مقررات ناظر به سازمان‌دهی رسیدگی و احقاق حق است. عده‌ای آن را حقوق قضایی کیفری نامیده‌اند.

تفاوت حقوق قضایی کیفری با حقوق کیفری در این است که مورد نخست جنبه‌ی عملی دارد در حالی که مورد دوم نظری است. بنابراین به جای دانشکده علوم قضایی باید دانشکده علوم حقوقی گفت. علوم قضایی جنبه کاربردی علوم حقوقی است و از آنجا که در دانشگاه‌ها جنبه نظری مطرح است. بنابراین این اصطلاح در دانشگاه‌ها غلط است اما در کارآموزی که جنبه کاربردی مورد نظر است می‌توان از کلمه قضایی استفاده کرد. در انگلیسی نیز این دو جنبه از هم تفکیک شده و دو عبارت legal و judicial وجود دارد. شاخه‌های تکمیلی علوم جنایی حقوقی عبارت‌اند از حقوق کیفری فنی، حقوق کیفری بین‌المللی، حقوق کیفری منطقه‌ای، تاریخ حقوق کیفری و حقوق کیفری تطبیقی.

علوم جنایی تجربی: این علوم حدود یک قرن بعد از تولد حقوق جزای مدرن (شاخه‌های اصلی علوم جنایی حقوقی) به وجود آمدند. علوم جنایی تجربی به دو شاخه علوم اثباتی (جرم‌یابی) و علوم تفسیری (تحلیلی) تقسیم می‌شوند. علوم جنایی اثباتی در بستر متدولوژی علوم انسانی به طور کلی و علوم محض (مانند شیمی یا فیزیک قانونی) به طور خاص متولد شده و رشد کرده‌اند. مهم‌ترین شاخه‌های تفسیری- تحلیلی علوم جنایی تجربی عبارت‌اند از جرم‌شناسی، کیفرشناسی و جامعه‌شناسی کیفری. به طور کلی این علوم را می‌توان علوم چهارراهی یا چند مبنایی دانست زیرا علوم محض و متدولوژی علوم انسانی را به کار گرفته و روش‌های آنها را با نیازهای خود منطبق کرده‌اند و بر فرض

مباحثی در علوم جنایی

مثال اگر آمار را از ریاضی گرفته‌اند، آن را به آمار جنایی تبدیل کرده‌اند همین‌طور در مورد زیست‌شناسی یا پزشکی و روان‌پزشکی و روان‌شناسی و بنابراین علوم جنایی تجربی استقلال خاص خود را دارند. در ادامه علوم جنایی تجربی را به طور خلاصه مورد بررسی قرار می‌دهیم و در این رهگذر از هر دو شاخه این علوم (اثباتی و تفسیری) یاد می‌کنیم و سپس جرم‌شناسی را که شاخه‌ای از علوم تفسیری جنایی بوده و در اتفاقاً موضوع اصلی این درس است. با تفصیل بیشتر خواهیم شناخت.

علوم جرم‌یابی شامل رشته‌هایی می‌شود که در مقام کشف جرم، شناسایی مجرم، تشخیص مجرم از غیر مجرم هستند. این علوم از زمان ارتکاب جرم تا مرحله صدور حکم توسط پلیس و قاضی مورد استفاده نظام عدالت کیفری قرار می‌گیرند. به این علوم، علوم اثباتی هم می‌گویند به این معنا که هر گاه در مقام اثبات جرم شک وجود داشته باشد، این علوم ادله اثبات علمی جرم را ارائه می‌دهند و به ما اجازه می‌دهند که وراى ادله اثبات سنتی جرم حقیقت را کشف کنیم. علوم جرم‌یابی مجموعه تکنیک‌هایی است که موضوع آنها تعیین اوضاع و احوال دقیق ارتکاب جرم است و بنابراین هم به وسیله پلیس (به ویژه پلیس قضایی) و هم به وسیله دادگاه و دادسرا استفاده می‌شود.

یکی از این علوم عبارت است از تن‌پیمایی جنایی که شامل بررسی علایم خاص بزه‌کاران و نیم‌رخ و علایم شکلی و ظاهری آنها می‌شود. هنگامی که جرمی اتفاق افتاده باشد و دو رهگذر معتقدند که مجرم را دیده‌اند پلیس این امکانات را دارد که از طریق چهره‌نگاری مجرم را پیدا کند.

رشته دیگر از علوم جرم‌یابی (اثباتی) پلیس علمی است که شامل تکنیک‌هایی است که توسط پلیس فنی یا قضایی برای دستگیری و شناختن مجرمین مورد استفاده قرار می‌گیرد. رشته دیگر پزشکی قانونی یا به عبارت بهتر پزشکی قضایی است که با تولد جرم‌شناسی به وجود آمده شامل مجموعه اطلاعات پزشکی‌ای است که برای تعیین و شناسایی وقایع مجرمانه به کار گرفته می‌شود.^۱

در کنار علوم جنایی اثباتی علوم تحلیلی یا تفسیری است که از این رشته‌ها بعد از وقوع جرم و احراز مجرمیت استفاده می‌شود. به عبارت بهتر اول علوم جنایی حقوقی، سپس علوم جنایی تجربی اثباتی و بعد از آن علوم جنایی تجربی تحلیلی مورد استفاده قرار می‌گیرند. به دیگر سخن موضوع علوم تحلیلی مجرمین است یعنی کسانی که از نظر علوم حقوقی و با استفاده از علوم جرم‌یابی مجرمیت آنها اثبات شده است. بنابراین متهم موضوع این علوم نیست. مجرم کسی است که با اجرای قوانین و تشریفات لازم متصف به این وصف شده است. اگر چه با اشتباهات قضایی ممکن است عده‌ای بی‌گناه در این زمره قرار گیرند ولی در یک جامعه شفاف، علی‌الاصول موارد خودسری پلیس و قضات کم است و به طور کلی کسانی که بزه‌کاری‌شان احراز شده در واقع نیز مرتکب جرم شده‌اند و به تبع موضوع مطالعه علوم جنایی تجربی تفسیری- تحلیلی قرار می‌گیرند. علوم تفسیری خود به سه شاخه تقسیم می‌شوند: جرم‌شناسی، کیفرشناسی و جامعه‌شناسی کیفری.

^۱ - به عنوان نمونه می‌توان به مواد ۸۳، ۱۰۹، ۹۴، ۹۳، ۱۱۰، آ.د. دادگاههای و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ اشاره کرد.

مباحثی در علوم جنایی

جرم‌شناسی یا به تعبیر برخی علوم جرم‌شناختی رشته‌ای است که جنبه نظری و کاربردی دارد و اصطلاحاً از رشته‌های علوم مرکب است. یکی از ویژگی‌های علوم مرکب بُعد نظری- عملی آنها است. علت وجودی جرم‌شناسی در پیشگیری و اصلاح مجرمین است همانند پزشکی که هدفش جنبه شفابخشی است.

جرم‌شناسی نظری عبارت است از مقایسه و ترکیب اطلاعات و داده‌ها و یافته‌های مختلف که از مطالعات عملی و میدانی جرم‌شناسی حاصل می‌شود. به عبارت دیگر یعنی بانک داده‌ها و اطلاعات نظری. نظریه‌هایی که در جرم‌شناسی نظری مورد بررسی قرار می‌گیرند عبارتند از مطالعاتی که در وادی زیست‌شناسی جنایی، جامعه‌شناسی جنایی و روان‌شناسی جنایی انجام می‌شود یعنی مجرم از سه بُعد مطالعه می‌شود: ۱- زیست؛ ۲- روان و شخصیت؛ ۳- محیط. یعنی فرد علاوه بر مسایل روانی از نظر خصوصیات زیست‌شناختی از یک سو و محیط اجتماعی از سوی دیگر بررسی می‌شود. این نظریه‌ها را وقتی در دنیای عمل با استفاده از تکنیک‌های بالینی برای اصلاح مجرمین اعمال می‌کنیم یا از این نظریه‌ها برای پیشگیری از جرم استفاده می‌کنیم، به قلمرو جرم‌شناسی کاربردی وارد می‌شوند: یعنی استفاده عملی از نظریاتی که در جرم‌شناسی نظری به دست می‌آیند.

توضیح بیشتر آنکه جرم‌شناسی کاربردی خود به سه شاخه تقسیم می‌شود: ۱- جرم‌شناسی بالینی که قدیمی‌ترین و شناخته‌ترین شاخه جرم‌شناسی کاربردی است؛ ۲- جرم‌شناسی پیشگیری که عبارت است از استفاده از یافته‌های جرم‌شناسی نظری برای پیشگیری غیرکیفری از جرم؛ ۳- جرم‌شناسی انتقادی یا حقوقی که یکی از شاخه‌های نوین جرم‌شناسی است.

پس از بررسی مختصر شاخه‌های علوم جنایی می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که علوم جنایی تجربی در واقع جرم و مجازات را در دنیای عمل مطالعه و تجزیه می‌کنند. اگر در علوم جنایی حقوقی صحبت از تعریف سرقت است، در علوم جنایی تجربی بحث از تفکیک سرقت و غیر سرقت از یک سو و علت یا علل سارق شدن یک فرد از سوی دیگر است. پس در علوم تجربی به طور ملموس با جرم سر و کار داریم. قانون‌گذار با توجه به این که نمی‌داند افراد با چه جنسیت و چه سنینی مرتکب قتل یا سرقت می‌شوند در قانون یک تعریف غیر شخصی و عام ارائه می‌کند؛ به همین دلیل هیچ‌گاه در قانون مجازات از قاتل یا سارق صحبتی نمی‌شود بلکه به طور عام قتل یا سرقت تعریف می‌شوند و مصادیق هر یک تعیین نمی‌شود زیرا تعداد مصادیق جرم به اندازه مرتکبین جرم است.

جامعه‌شناسی جنایی در سال ۱۸۸۱ میلادی با انتشار کتاب جامعه‌شناسی جنایی یا افقهای نوین حقوق کیفری نوشته انریکو فری در ایتالیا متولد شد. عنوان جرم‌شناسی در سال ۱۸۸۵ به وسیله گاروفالوی ایتالیایی که کتابی تحت عنوان جرم‌شناسی نوشت مطرح گردید. پس جامعه‌شناسی جنایی از نظر تاریخی قبل از جرم‌شناسی پدید آمد. مکتب تحقیقی (اثباتی) از تلاقی سه تخصص به وجود آمد: پزشکی (پزشکی قانونی)، حقوق (حقوق کیفری) و جامعه‌شناسی (جامعه‌شناسی جنایی)

محل تولد جرم‌شناسی ایتالیا است. محل تولد مکتب تحقیقی هم در ایتالیا است. پس جرم‌شناسی علمی ابتدا در ایتالیا از تلاقی این علوم به وجود آمد.

مباحثی در علوم جنایی

اما شاخه دیگری که در تولد جرم‌شناسی نقش داشته آمار است. آمار ریشه در علم ریاضی دارد. آمار در بحث ما یعنی آمار جنایی به معنای احصا و شمارش وقایع مجرمانه در مراحل مختلف یا به عبارت دیگر به رقم و عدد درآوردن جرایم ارتكابی است.

آمار جنایی در سال ۱۸۲۶ در فرانسه به وجود آمد. یعنی دادگستری فرانسه تصمیم گرفت که آمار تعداد آرای محکومیت کل دادگاههای فرانسه را به رقم و عدد درآورد. این امر از ابتکارات ناپلئون است. هدف وی از ایجاد آمار جنایی تسهیل مطالعات جرم‌شناسی نبود بلکه هدفش این بود که با برآورد میزان کارکرد مراجع کیفری در فرانسه از طریق احکامی که دادگاهها صادر می‌کنند، بتواند نیازهای پرسنلی و ساختمانی و مادی و ابزاری این محاکم را در آینده برآورد کند و در بودجه هرساله بگنجانند.

پس آمار جنایی ابتدا برای تسهیل این امر به وجود آمد. بعدها آمار جنایی برای مطالعه تاثیر محیط (محیط فیزیکی) و تاثیر آب و هوا بر بزهکاری مورد استفاده قرار گرفت. بنابراین آمار جنایی حدود ۶۰ سال قبل از جرم‌شناسی در فرانسه به وجود آمد و سپس از سال ۱۸۲۶ به بعد در کشورهای دیگر نیز مطرح شد.

(جامعه‌شناسی، جمعیت‌شناسی و روانشناسی نیز از آمار استفاده می‌کنند)

رشته دیگر که نقش عمده داشت روانشناسی عمومی است. روانشناسی عبارتست از مطالعه هوش، منش، رویه‌ها و رفتارهای اخلاقی و اجتماعی انسان و انگیزه او. به طور کلی روانشناسی در کشور ما در سالهای اخیر رشد یافته و روانشناسان در ایران پیشرفت کرده‌اند. در روانشناسی هدف ما مطالعه چگونگی به فعل و عمل درآمدن اندیشه فرد است. همان‌طور که در حقوق کیفری خواندیم قانونگذار کیفری اندیشه را مجازات نمی‌کند بلکه نمود بیرونی اندیشه را مجازات می‌کند. در پاره‌ای موارد نخستین جلوه‌های برون‌ریزی و به فعل درآوردن اندیشه (شروع به جرم) را مجازات می‌کند ولی مادام که بروز بیرونی نداشته باشد، کسی متعرض فرد نمی‌شود.

در روانشناسی جنایی چگونگی فعلیت بخشیدن اندیشه مجرمانه مورد بررسی قرار می‌گیرد. یعنی در روانشناسی جنایی پروسه‌ها (process) تبدیل اندیشه به فعل بررسی می‌شود. چرا زود یا دیر این پروسه اتفاق می‌افتد و چرا افراد تصمیم خود را به اجرا نمی‌گذارند (که آن اقدام ما برآیندی است از تاثیر محیط و اندیشه و روان فرد).

پس روانشناسی جنایی عبارتست از رشته‌ای از رشته‌های علوم مرکب که موضوع آن عبارتست از چگونگی شکل‌گیری اندیشه مجرمانه و برون‌ریزی آن در دنیای عمل.

در حقوق کیفری به جای بررسی فرآیند و روند برون‌ریزی اندیشه مجرمانه که مستلزم پی بردن به انگیزه مجرم است، قصد مجرمانه را بررسی می‌کنیم اما در روانشناسی جنایی ما انگیزه را بررسی می‌کنیم.

البته حقوق کیفری به شکل امروزی در مواردی برای تخفیف و تشدید مجازات، انگیزه‌ها را هم منظور می‌کند ولی اکثراً حقوق کیفری به قصد توجه دارد نه انگیزه.

^۱ - فرایند گذار از اندیشه، طرح و نقشه مجرمانه به عمل مجرمانه: رک. نجفی، هاشم بیگی، دانشنامه جرم‌شناسی، انتشارات شهید بهشتی، ۱۳۷۷.

مباحثی در علوم جنایی

اما رشته دیگری که از نظر تاریخی هم از نخستین رشته‌های تشکیل دهنده جرم‌شناسی است عبارتست از انسان‌شناسی جنایی (criminal Anthropology).

این را بعضی نویسندگان به مردم‌شناسی ترجمه کردند اما زیاد مناسب نیست چون «انسان» مهم است که هر چند مردم جمع آن است.

انسان‌شناسی برای عده‌ای از نویسندگان عبارتست از مطالعه ویژگی‌ها و خصایص زیستی موجود انسانی (فیزیولوژی اندامها و...) اما در تعبیر دیگری که از انگلوساکسونها هست اصولاً انسان‌شناسی به طور کلی سه بعد دارد. از یکطرف مطالعه تطبیقی موجودات انسانی با یکدیگر است (شکل ظاهری و اندازه اندامها) عده‌ای معتقدند این تفاوت اندام و فیزیولوژی بر رفتارشان تاثیر دارد. بعد دوم انسان‌شناسی مطالعه رابطه میان انسان امروز با نیاکانش است. هدف از این مطالعه تطبیقی، تحولاتی است که از لحاظ اندامی در بشر به وجود آمده و تاثیر این ظاهر بر رفتار افراد موردتوجه قرار می‌گیرد و بالاخره شاخه سوم مطالعه جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی انسان است (انسان اجتماعی). در انسان‌شناسی جنایی اولین بار دکتر لومبروزو در سال ۱۸۷۶ بحث رابطه بین اندام و قیافه و چهره انسانها با رفتارشان را مطالعه کرد و از طرف دیگر مطالعه رابطه رفتار انسانهای امروز با نیاکانش را مورد توجه قرار داد و نتیجه این مطالعات را در کتابی به نام «انسان بزهکار» منتشر کرد.

پیام عمده این کتاب نظریه «انسان بزهکار» (جانی بالفطره) است. لومبروزو در این کتاب با مطالعه انسانهای مجرم از نظر ظاهری و مقایسه آنها با انسانهای غیرمجرم و از دیگر سو مطالعه جمجمه و اعضای بدن مجرمین معدوم با مجرمین زنده به این نتیجه رسید که انسان مجرم و بزهکار در مقطعی از زندگی و حیات تحولی خود متوقف شده و درواقع بیشتر به دوره حیوانیت نزدیک است تا انسانیت.

پس طبق نظر ایشان انسان بزهکار، انسان نیست. او نظریه جبریت جرم را مطرح کرد. یعنی مجرمین کسانی هستند که خصوصیات مجرمانه را از نیاکان خود به ارث می‌برند و درنتیجه تاثیر توارث در مجرم شدن آنها مهم است و جامعه در این فرآیند نقشی ندارد. بدین ترتیب هرکسی که از خصوصیات معینی برخوردار باشد مجرم است: مثلاً پیشانی کوتاه، رشد بیش از اندازه سینوسهای پیشانی، فراوانی در شیارهای جمجمه، فراوانی بیش از حد گودی پس سری، ضخامت کاسه سر، رشد نامتناسب آرواره‌ها، و کف دستها، پیش‌آمدگی آرواره‌ها، انحنای استخوان پس‌سری، برآمدگی چهره، موهای ضخیم و سوزنی، گوشهای پهن، صورت بی‌مو در مردان، پیشانی صاف، ضعف مفرط حس، چپ دستی، رشد بسیار کم حواس و بی‌احساسی مطلق عاطفی، تنبلی، عدم احساس ندامت، نداشتن آینده‌نگری که به شجاعت می‌نماید و شجاعتی که با ترسویی قرین است، غرور مفرط، میل به خونریزی، امیال حاد و مفرط، خرافاتی بودن و حساسیت بیش از اندازه نسبت به خود (خود خواه بودن). لومبروزو این اطلاعات را با مطالعات جمجمه ۳۸۲ مجرم معدوم از یکسو و مطالعه ۵۹۰۷ بزهکار زنده کسب کرد و تئوری او چندین دهه مطالعات جرم‌شناسی را تحت‌الشعاع خود قرار داد. پس

مباحثی در علوم جنایی

انسانشناسی جنایی بیشتر به این خاصیت‌های فیزیولوژیک توجه دارد که تا اندازه زیادی از نظریه فروید تبعیت کرده است.^۱

امروزه جبریت جرم رد شده است. از این رو نظریه لومبروزو، هم اعتبار ندارد. این نظریه خطرناک بود چون به نام مبارزه با مجرم فرزندان مجرمان را معدوم می‌کردند یا به اتهام حالت خطرناک داشتن مجرمین را عقیم می‌کردند، چنانکه در سوئد این کار را کردند. تالی فاسد این تئوری بسیار شدید است و این افراد از دولت سوئد بعدها شکایت کردند. این تئوری امروزه به کل رد شده و براساس اخلاق حرفه‌ای نمی‌توان در تمامیت جسمانی فرد دخالت کرد.^۲

معضلی که در جامعه ما وجود دارد و در غرب عیان است چگونگی برخورد با مجرمین به عادت جنسی است. در کشورهای غربی به غیر از آمریکا اعدام وجود ندارد و سوال این است که با اینها باید چه کار کرد؟ یک راه‌حل که پیشنهاد شده بود، انجام عمل جراحی لوبوتومی (دخالت در ماده سفید مغز) است تا پرخاشگری جنسی فرد تعدیل شود. این عمل قطعاً نتیجه می‌دهد اما اخلاق حرفه‌ای و حقوق بشر اجازه این کار را نمی‌دهد. سرانجام قانونگذار کانادا در حالی که جنبش فمینیستی از این جراحی حمایت می‌کرد مقرر کرد که در مواردی که خود بزهکار داوطلب می‌شود برای لوبوتومی اجازه دهد.

س: آیا این خود نشاندهنده جبریت نیست؟ آیا این طور نیست که با این کار به طور ضمنی این موضوع را پذیرفتند؟ خیر، ما اگر از زاویه حقوقی بررسی کنیم ممکن است احساس کنیم جبریت وجود دارد و قاضی باید او را محکوم به حبس ابد کند به طوری که او را از جامعه دور کند (رسالت زندان به اقدام تامینی تبدیل می‌شود)^۱ رسالت اقدام تامینی خنثی کردن ترکیب فرد و جامعه است. اما از لحاظ دیگر باید پیشینه خانوادگی، جنسی و تحصیلی فرد را بررسی کرد و به این نتیجه می‌رسیم که اغلب مردانی که مرتکب این جرایم می‌شوند در دوران نوجوانی و کودکی خود قربانی این جرایم بوده‌اند (چه بسا زنای با محارم). با دانستن این امر، از این پس اقداماتی را اتخاذ می‌کنیم که دیگر افراد در آینده تبدیل به فردی مثل او نشوند این فرد با تولد، خشونت را به دنیا نیاورده بود یعنی درتقابل با جامعه این حالات را کسب کرده و گرنه باید همه را اعدام و حذف کرد.

ولی آن حکومتی تدبیر دارد که با بزهکاری به روشی برخورد کند که موجب تغییر اصلاح و بزهکاران شود و به مجازات کمتری احتیاج باشد. مجازات، اکسیر مجرم نیست. لذا دیدگاه لومبروزو ابتدا در چارچوب رشته انسانشناسی جنایی مطرح شد. کتاب لومبروزو یعنی انسان بزهکار، منشور جرم‌شناسی است، اما جرم‌شناسی واقعی نیست، بلکه در قالب انسانشناسی جزایی مطرح شده فلذا پدر جرم‌شناسی، انسانشناسی جنایی است و خود انسانشناسی از ترکیب

^۱ داروین معتقد به تکامل تدریجی موجودات بود. لومبروزو نیز معتقد بود که بزهکار مادرزاد در مقطعی از تکامل خود متوقف مانده است و بنابراین خوی انسان نخستین را دارد.

^۲ - برای اطلاع بیشتر در این خصوص رک: اخلاق زیستی (بیواتیک) از منظر حقوقی، فلسفی و علمی، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی اخلاق زیستی، انتشارات سمت، پاییز ۱۳۸۳.

۱- در این خصوص رک: نجفی ابرندآبادی (ع.ح)، «زندان، درمانگاه بزهکاری و بزهکاران؟» (دیباچه) در بولک برنار، کیفرشناسی، ترجمه ع.ح. نجفی ابرندآبادی، چاپ سوم، ۱۳۸۲. انتشارات مجد، ص ۱۹ و بعد.

مباحثی در علوم جنایی

پزشکی و روانپزشکی، حقوق کیفری و آمار به وجود آمده است. در جلسات بعد خواهیم دید که مکتب تحقیقی ضمن طرح بحث جبریت جرم دست به طبقه‌بندی مجرمین زده است. (مجرمین به عادت، مجرمین بالفطره، اتفاقی، احساسی و عشقی، مختل المشاعر) این طبقه‌بندی ۵ گانه در دل مکتب تحقیقی به خاطر ایرادهایی بوده که نسبت به افراطی بودن مکتب لومبروزو وجود داشت.

انریکوفری دانشجوی لومبروز بود و پایان‌نامه خود را با لومبروز و تحت عنوان جبریت جرم نگاشت. یعنی ابتدا از تز استاد دفاع می‌کرد و با گذشت زمان علیه تز او حکم داد و نظریه بزهکار مادرزاد را تعدیل کرد و این طبقه‌بندی ۵ گانه را به وجود آورد.

چکیده بحث

(۱) جرم‌شناسی از یکسو از انسان‌شناسی و زیست‌شناسی تشکیل شده است، انسان‌شناسی و زیست‌شناسی عبارتند از نظریه‌های مربوط به علل فردی جرم.

(۲) روانشناسی جنایی به عنوان شاخه‌ای از جرم‌شناسی نظریات مربوط به چگونگی گذار از اندیشه و طرح و نقشه مجرمانه به عمل مجرمانه (مطالعه فرآیند جنایی یا روند پروسه) را بیان می‌کند.

(۳) جامعه‌شناسی و آمار جنایی نظریات مربوط به علل محیطی و اجتماعی جرم را می‌گوید. چه فرقی بین انسان‌شناسی و زیست‌شناسی با جامعه‌شناسی و روانشناسی جنایی وجود دارد؟ در انسان‌شناسی و زیست‌شناسی فردیت مهم است اما در جامعه‌شناسی و آمار انسان در محیط (انسان اجتماعی) یعنی تعامل و کنش متقابل در بین انسان و محیط مورد بررسی قرار می‌گیرد.

(۴) حقوق جنایی (حقوق کیفری) و علوم کیفری و هرآنچه که مربوط به آن است عبارتند از تعیین جرم و مجازات و تعیین انواع آنها^۱.

بنابراین جرم‌شناس در بدو تولد به طور گسترده از علوم مختلف الهام گرفته و با گذشت زمان از نوآوریها، فن‌آوریها و دستاوردهای جدید بشریت در جهت حل معمای جرم، بررسی علل جرم استفاده کرده به طوری که جرم‌شناسی را عده‌ای از جمله انریکوفری تشبیه به یک علم چند مبنایی کرده‌اند. علت اصلی این امر، آن است که بشر مجرم که موضوع جرم‌شناسی است، دارای شخصیت بسیار پیچیده‌ای است و مشکل علوم انسانی هم همین است که بشر اصولاً بسیار پیچیده است. فلذا جرم‌شناسی برای حل این پیچیدگی از همه رشته‌ها استفاده می‌کند و نباید تعجب کرد که بحثها مختلف و ظاهراً بی‌ربط است. چرا که همه در پی بردن به علل جرم مشترکند. بدیهی است جرم‌شناسی علمی از نظر زمانی و از نظر وضع عنوان، عمری در حدود ۱۱۹ سال دارد اما از نظر عملی و مبنایی جرم‌شناسی از سال ۱۸۷۶ زیر عنوان انسان‌شناسی جنایی به وجود آمد (۹ سال قبل از عنوانش) پس از نظر عنوان سال ۱۸۸۵ و از نظر محتوا و موضوع سال ۱۸۷۶. در این حیطه چندین اثر را باید به خاطر سپرد:

۱- برای اطلاع از رشته‌های علوم جنایی به نمودار موجود در همین مجموعه، مراجعه کنید.

بنابراین:

حقوق کیفری مدرن و جرم‌شناسی در ایتالیا متولد شدند. در دوره رنسانس علوم اجتماعی از دل فلسفه متولد شد و در اروپا شکوفا و سپس به سایر نقاط دنیا رسید. وقتی می‌گوئیم حقوق کیفری مدرن یعنی قبول می‌کنیم قبل از دیدگاه‌های بکاریا، لومبروزو و... حقوق کیفری وجود داشته است.^۱ حقوق کیفری بنا به سنگ‌نوشته‌هایی که در بین‌النهرین، شوش و... یافت شده از ۴۰۰۰ سال پیش وجود داشته است.^۲ اما بکاریا این دیدگاه‌ها را نظام بخشی کرد و در قالب اصول درآورد. فلذا او را پدر حقوق کیفری مدرن و، لومبروزو را پدر انسان‌شناسی جنایی می‌نامیم.

قلمروی موضوع مطالعه و اقدام جرم‌شناسی

اصولاً جرم‌شناس در دو مرحله به مطالعه جرم می‌پردازد، از یکسو علل بزهکاری و تحول مفهوم جرم و مجرمیت را بررسی می‌کند و سپس وقتی جرم اتفاق افتاد جرم‌شناس آثار جرم را بر جامعه مطالعه می‌کند و واکنش‌های جامعه علیه جرم (یعنی مجازات‌ها) را می‌سنجد.

قلمرو جرم‌شناسی

(۱) جامعه‌شناسی جنایی، روان‌شناسی جنایی، زیست‌شناسی جنایی

(۲) علت‌شناسی جنایی

(۳) بزه‌دیده‌شناسی

جرم چیست

جرم، فعل یا ترک فعلی است که به موجب قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد (تعریف حقوقی). در کشور ایران جرم‌انگاری از وظایف مجلس می‌باشد. اما گاه مجمع تشخیص مصلحت نظام جرم‌انگاری می‌کند که خلاف اصل قانونی بودن جرم و مجازات است؛ چراکه مجمع نماینده افکار عمومی نیست و اعضای آن انتصابی‌اند نه انتخابی. به طور کلی اصل قانونمندی جرم و مجازات در کشور ما در سالهای اخیر از خاستگاه خود خارج شده و مراجعی چون مجمع تشخیص مصلحت که حق قانونگذاری ندارند، در آن دخالت می‌کنند.

(۱) کتاب رساله جرایم و مجازات‌های بکاریا در ۱۷۶۴ که منشور حقوق کیفری مدرن است و دیدگاه‌ها و مکاتب قبلی را سنتز کرده.

(۲) کتاب انسان بزهکار لومبروزو در سال ۱۸۷۶ که منشور جرم‌شناسی اما در چهارچوب رشته انسان‌شناسی جنایی می‌باشد.

(۳) کتاب افق‌های نوین حقوق کیفری (جامعه‌شناسی جنایی) نوشته انریکو فری در ایتالیا (۱۸۸۱)

(۴) کتاب جرم‌شناسی در ۱۸۸۵ نوشته رافائله گاروفالو.

۲- در این خصوص رک: تاریخ حقوق کیفری بین‌النهرین، ترجمه علی حسین تجفی ابرندآبادی و حسین بادامچی، انتشارات سمت، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۳.

مباحثی در علوم جنایی

جرم از منظر جامعه‌شناسی، حقوقی و ادبی نیز دارای معنا می‌باشد. از نظر ادبی اگر ما به فرهنگ لغات رجوع کنیم جرم نقض قوانین اخلاقی و مدنی است یا در تعریف دیگر جرم عملی است که با قانون و از سوی دیگر با وجدان جمعی تنبیه و سرزنش می‌شود.^۱

از نظر جامعه‌شناسی جرم قبل از این که توسط قانونگذار وصف مجرمانه به خود بگیرد یک پدیده اجتماعی است. مثلاً استفاده از تجهیزات ماهواره یک امر اجتماعی است، چون مردم از آن استفاده می‌کنند، اما در سال ۷۳ قانونگذار استفاده از تجهیزات ماهواره را جرم تلقی کرد. پس جرم عملی نیست که قانونگذار ابداع کند بلکه فعل و ترک فعلی است که قانون جرم می‌انگارد و یک پدیده اجتماعی است.

جرم در جامعه‌شناسی هر عمل ضد اجتماعی است که به اخلاق جامعه خلل وارد می‌کند. آنچه که در قضاوت‌های عمومی مردم نهفته است را اخلاق اجتماعی می‌گوییم. بنا به تعریف ساترلند جامعه‌شناس آمریکایی نقص قواعد و هنجارهای لازم اتباع در فرهنگ معین جرم می‌باشد.

فرهنگ یک چارچوبی دارد. اگر این تعریف را معیار بگیریم عملی که در ایران ضد اجتماعی و از نظر جامعه‌شناسی ضداخلاقی باشد ممکن است در ترکیه عادی باشد. یا عملی الان در ایران ضد اخلاقی باشد ۱۰ سال دیگر، جرم نباشد پس از نظر جامعه‌شناسی جرم مفهومی است نسبی و متغیر چون انسان در حال پویایی است. جامعه هم در حال تحول است و ایستا نیست. از نظر جامعه‌شناسی تعریف دیگری از دورکیم جامعه‌شناس فرانسوی داریم که کتابهای او در دانشکده‌های اجتماعی تدریس می‌شود. دورکیم جرم را فعل یا ترک فعلی به هنجار می‌داند. در تعریف ساترلند جرم یک فعل یا ترک فعل ضدا اجتماعی است، اما از نظر دورکیم جرم یک فعل یا ترک فعل به هنجار است و معتقد است میزان معینی جرم برای جامعه مفید است از ۲ منظر ۱) وجود جرم در جامعه به افراد اجازه می‌دهد که حالات غیرمجرمانه را تشخیص دهند. مثل بیماری که اجازه می‌دهد تا سلامت را تشخیص دهیم.^۱

۲) وجود جرم در جامعه سبب ایجاد تحول در اخلاق جامعه می‌شود. جرم به نوعی یک تلنگر و ضربه به اخلاق جامعه است و جرم قضاوت‌های جامعه را متحول می‌کند. چه‌بسا فعل یا ترک فعلی که امروز در جامعه جرم است با گذشت زمان قانونی شود. در حقوق ما ۱۰ سال پیش، استفاده از ویدئو و نوار ویدئو جرم بود اما استفاده گسترده مردم از ویدئو سبب شد که قانونگذار با این پدیده خو بگیرد و آن را به عنوان یک پدیده مطلوب مردم بپذیرد و از آن جرم‌زدایی کند چه‌بسا این اتفاق به علت استفاده زیاد مردم، برای ماهواره هم بیفتد.^۱

۱- در این خصوص رک: ایمانی (عباس)، جرم‌شناسی در ادبیات، انتشارات آروپ، سال انتشار ۱۳۸۲.

۱- برای اطلاع بیشتر د راین خصوص رک: مسایل اجتماعی ایران، (مجموعه مقالات انجمن جامعه‌شناسی ایران)، انتشارات آگاه، چاپ اول، ۱۳۸۳.

۱- در این خصوص رک: دکتر محمودی (فیروز)، اصول، مبانی و شیوه‌های جرم‌انگاری، پایان‌نامه دکتری دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، سال ۱۳۸۳.

مباحثی در علوم جنایی

پس وجود جرم در جامعه این ۲ فایده را دارد. اما جرم یک تعریف جرم‌شناسی هم دارد و به موجب این تعریف جرم یک عمل ضداخلاقی و ضد اجتماعی شدید است که معمولاً به وسیله قانون منع شده و این عمل ناشی از فرآیندهای پیچیده اجتماعی، روانی و زیستی است.

پس به زبان دیگر جرم، فعل یا ترک فعل ضد اجتماعی یا ضداخلاقی شدیدی است که هرگاه به درجه‌ای از اهمیت رسید قانونگذار هم آن را منع می‌کند و این حاصل یک سلسله عوامل زیستی، اجتماعی و روانی است. لذا با این تعریف مشاهده می‌کنیم که در جرم‌شناسی آنچه مهم است فرآیند و روند ارتکاب جرم و چگونگی تولد جرم در یک فرایند است. پس فرآیند (process) شامل یک سلسله امور است که دارای یک نقطه تولد (شروع)، یک جریان و دارای یک نقطه پایان است.

مثلاً در بحث سرقت الف مرتکب سرقت شده، برای حقوقدان همین کافی است ولی برای جرم‌شناس این سرقت یک نقطه آغاز داشته (از چه زمانی تصمیم گرفته) یک ادامه داشته (شریک داشته، چگونه مقدمات را حاضر کرده) و نقطه پایان.

پس در جرم‌شناسی بررسی علل واقعه مطرح است. این علل را از طریق فرآیند و روند بررسی می‌کنیم که این می‌تواند علت زیستی داشته باشد، یا ناشی از علل بیرونی و اجتماعی (اعتیاد / فقر) باشد یا ناشی از مشکلات روانی فرد باشد و در هر حال ممکن است تلفیقی از این عوامل سه‌گانه باشد. پس جرم‌شناسی عبارتست از علم علت‌شناسی جرم. در جرم‌شناسی در مفهوم موسع، انحراف نیز موضوع مورد مطالعه ما است. اگر عنوان crime / offence را برای جرم در نظر گیریم در نگارش انحراف باید عنوان deviance در نظر گرفت.

در زبان لاتین یا ایتالیایی via به معنی راه است. Deviance یعنی از راه خارج شدن که از همین عنوان می‌آید. پس Deviance یعنی خارج شدن از راه اصلی و متعارف گروه و جامعه که عبارتست از رفتار یا حالتی که حاکی از دور شدن فرد (جدا شدن بعضی از افراد) و پشت کردن آنها نسبت به هنجارها و قواعد عمومی جامعه است. کلیه حالتها و رفتارهایی که حاکی از دور شدن فرد (جدا شدن بعضی از افراد) و پشت کردن آنها نسبت به هنجارها و قواعد عمومی متعارف جامعه است را انحراف می‌نامند (عدم هم‌نوايي نسبت به هنجارها و قواعد عمومی جامعه) هرگاه این انحراف از قواعد اساسی و مهم جامعه باشد آن انحراف در قانون عنوان جرم به خود می‌گیرد اما اگر آن حالت ناشی از دور شدن از هنجارها و جنبه عادی داشته باشد آن را انحراف می‌نامیم پس هر جرمی انحراف است اما همه انحرافها جرم نیست^۱.

جرم و انحراف هر دو قاعده‌گریزی و هنجارگریزی است اما جرم، گریز از هنجارهایی است که به لحاظ اهمیت در جامعه لفظ مجرمانه به خود گرفته و دارای ضمانت اجرایی به نام مجازات است، اما انحراف حالت و رفتاری است که صرفاً سرزنش اجتماعی و تقبیح اجتماعی و نکوهش اخلاقی را به دنبال دارد. انحرافات هیچ‌گاه موضوع تعقیب کیفری قرار نمی‌گیرد. موضوعی که وجود دارد این است که چرا در جرم‌شناسی به انحراف می‌پردازیم. واقعیت این است که پاره‌ای از انحرافات که از افراد بروز می‌کند حکایت از وقوع جرم دارد و پیش علامت ارتکاب جرم است. بنابراین در جرم‌شناسی آن

۱- برای اطلاعات بیشتر در این خصوص به جزوه انحراف در همین مجموعه، مراجعه کنید.

مباحثی در علوم جنایی

انحرافات موضوع مطالعه و توجه ما است که پیشگو کننده جرم است. مثلاً ولگردی یا تکدی‌گری تا سال ۷۵ (تا قبل از تصویب قانون تعزیرات) در قوانین ما جرم نبود، اما از نظر جامعه ما ولگردی و تکدی‌گری یک نوع انحراف است. ولگردی یا تکدی‌گری نه فعل یا ترک عمل بلکه درواقع رفتار است. ولگرد یا متکدی در حالتی قرار گرفته و رفتاری را اتخاذ کرده که او را در آستانه ارتکاب جرم قرار می‌دهد. ولگردی می‌تواند زمینه بروز جرائمی چون سرقت یا کیف‌زنی پخش مواد و... باشد. پس ولگردی را از این جهت در جرم‌شناسی بررسی می‌کنیم که افراد را در آستانه ارتکاب جرم قرار می‌دهد. مثال دیگر فرار از مدرسه است که اگرچه در قانون جرم نیست، اما غیبت‌های مکرر و فرار آنها از مدرسه حکایت از خطر و علامت جرم مثل توزیع مواد مخدر یا شرکت در باندهای خطرناک است. پس انحراف به این جهت که ممکن است زمینه ارتکاب جرم را فراهم کند در جرم‌شناسی مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

البته انحرافات دیگری هم داریم. پس انحراف عبارتست از رفتاری که از هنجارهای مورد قبول جامعه (قواعد نانوشته جامعه) فرد را دور می‌کند. به زبان دیگر انحراف، هنجارگریزی است و مجرمیت قانون‌گریزی. باتوجه به توضیحات چه در مورد انحراف و چه در مورد جرم عللی وجود دارد. این علل در ۴ دسته بیان می‌شوند:

علل اول مربوط به علل عمومی جرم است. علل عمومی جرم ممکن است ماهیت محیطی داشته باشد (محیط خانواده، محله و...). چون بخشی از شخصیت ما در تعامل با محیط محله و خانواده شکل می‌گیرد و اگر اینها نامطلوب باشد به علت جرم تبدیل می‌شود یا ممکن است این علل عمومی جنبه اقتصادی داشته باشد؛ مثلاً فقر یا پایین بودن قدرت خرید. این علل عمومی، در منحنی بزهکاری تاثیر دارد.

علل دسته دوم ممکن است در شرایط حاکم بر یک محله خاص، شهر خاص یا سرزمین خاص خلاصه شوند. مثلاً وضعیت نامطلوب محله، عدم عمران و آبادانی در محله (مثلاً محله خاک سفید یا محله‌های حلبی‌آباد) که قارچ‌گونه به وجود آمدند و محل تجمع سارقین است. این محیط مجرمانه است.

علل سوم علل مرتبط با خصوصیات فردی است یا عللی که جنبه روانی دارد. (علل فیزیکی، زیستی، روانشناسی و...). علل روان‌تنی که ریشه در روان یا جسم انسان دارد.

بخش قابل توجهی از بیماریهای امروزی ریشه روانی دارد (سر درد، خارش بدن، زخم معده و...). پس علل روانی و جسمی هم در جرم‌شناسی مورد توجه است.

علل چهارم علل وضعی است (situational causes) (علل مرتبط با وضعیت) که با محیط فرق می‌کند. علل وضعی عللی است که انسان درست می‌کند (فرقش با علل محیطی همین است) مثلاً در سرقت خودرو بررسیهای انجام شده نشان داده است که اگر با وجود این که سارقین که به علل نیاز شخصی یا با مشکلات روانی مایل به ارتکاب سرقت هستند، ما یک سلسله موانع فیزیکی و وضعی در سر راه سرقت ایجاد کنیم سارق از ارتکاب سرقت منصرف می‌شود. به عبارت دیگر، علل وضعی عللی هستند که زمینه ارتکاب جرم را تسهیل می‌کنند اما سبب ارتکاب جرم نمی‌شود. مثلاً اگر

مباحثی در علوم جنایی

خودروی ما مجهز به دزدگیر باشد آن را در خیابان اصلی و زیر چراغ پارک کنیم موانع وضعی برای سارق درست کردیم. پس ما پیشگیری وضعی کردیم اما اگر برعکس باشد آنگاه شانس سرقت خودروی ما بیش از موارد قبلی می‌شود.^۱

پس علل وضعی وقوع جرم موجب تسهیل ارتکاب جرم برای مجرم می‌شود. به همین جهت جامعه تدابیری اتخاذ می‌کند که هزینه ارتکاب جرم برای مجرم بالا رود، امکان دستگیری او بیش‌تر شود، زمان بیشتری از او بگیرد و... پس هزینه روانی و کیفری برای مجرم بالا می‌رود.

علل وضعی از جمله عللی هستند که اخیراً مورد توجه قرار گرفته‌اند و روی دیگرش پیشگیری وضعی از جرم است.

تبیین قلمروهای جرم‌شناسی

در ابتدا به جامعه‌شناسی حقوق کیفری، کیفرشناسی، علت‌شناسی و بزه‌دیده‌شناسی اشاره می‌شود.

جامعه‌شناسی کیفری

جامعه‌شناسی حقوق کیفری عبارتست از مطالعه نهادها و تاسیسات حقوق کیفری از نظر جامعه‌شناسی به عنوان یک نهاد اجتماعی. مثلاً قانون و قانونگذار در جامعه‌شناسی حقوق کیفری عبارتست از مطالعه چگونگی ایجاد وضع قانون و چگونگی ایجاد جرم توسط قانونگذار (مطالعه فرایند جرم‌انگاری توسط قانون‌گذار).

مثلاً در جامعه‌شناسی حقوق کیفری قانون ماهواره سال ۱۳۷۳ را از این منظر بررسی می‌شود که چگونه در سال ۱۳۷۳ قانونگذار تصمیم به جرم‌انگاری این امر گرفت و چرا قبل از سال ۷۳ این کار را نکرد. آیا به خاطر ملاحظات اقتصادی بوده یا سیاسی یا فرهنگی؟ با بررسی می‌بینیم که گفتمان قانون‌گذار یک گفتمان فرهنگی و مبارزه با تهاجم فرهنگی بوده و در عین حال با توسعه صدا و سیما در سطح بین‌المللی، می‌خواسته است که فرهنگ اسلامی را به جهان عرضه کند. این تفکر و گفتمان قانون‌گذار، منبع و اساس جرم‌انگاری ماهواره است. پس در جامعه‌شناسی کیفری ما چگونگی تولد تاسیسات کیفری را بررسی می‌کنیم یا مثلاً می‌خواهیم ببینیم کیفر اعدام تا چه اندازه مورد استقبال مردم است، تا چه حد مشاهده این صحنه مورد استقبال مردم است و بازتاب آن چیست و در کاهش از جرم تا چه حد موثر است. پس در جامعه‌شناسی کیفری ما به دنبال بررسی نحوه بازتاب یا مطالعه تصویر نهادهای حقوق کیفری در جامعه هستیم و هدف ما این است که با بررسی اجتماعی نهادهای کیفری این نهادها را اصلاح و روزآمد کنیم.

مثلاً به نظر می‌آید که مجازات اعدام آثار منفی فراوانی برای خانواده‌های مجرمان دارد. یا زندان مجازاتی است که حدود صد سال است که در حقوق ما وارد شده و مطالعات نشان می‌دهد آنهایی که به زندان می‌روند اغلب از طبقات

۱- در مورد پیشگیری وضعی مراجعه کنید به: گسن (ریموند)، روابط میان پیشگیری وضعی و کنترل بزهکاری، ترجمه علی‌حسین نجفی ابرندآبادی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۹ و ۲۰، سال ۱۳۷۶. صفاری، علی، مبانی نظری پیشگیری وضعی از وقوع جرم، مجله تحقیقات حقوقی شماره ۳۴-۳۳، ۱۳۸۰، ص ۳۲۱-۲۶۷، صفاری، علی، انتقادات وارد بر پیشگیری وضعی، همان مجله، شماره ۳۶-۳۵.

مباحثی در علوم جنایی

متوسط و ضعیف هستند و برای خانواده‌های آنها آثار بسیار زیانباری دارد. اخیراً قانونگذار به دنبال مجازاتهای جایگزین است پس ظاهراً جامعه آزمایشگاهی برای بررسی کارایی و عدم کارایی مجازاتها است.^۱

بدین ترتیب یک بخش از جامعه‌شناسی حقوق کیفری عبارتست از تحلیل علمی شرایط ظهور، تحول و توسعه قوانین کیفری به منظور اصلاح آنها و انطباق آنها با نیازهای در حال تحول جامعه. مطالعه جامعه‌شناسی کیفرها و نهادهای مختلف عدالت کیفری نیز در چهارچوب همین رشته انجام می‌شود. -Sociology of Criminal Justice- Penal Socioligy جامعه‌شناسی کیفری یکی از رشته‌های جامعه‌شناسی حقوقی است.

کیفرشناسی

کیفرشناسی عبارتست از «مطالعه مجازاتها و چگونگی و نحوه اجرای آنها». پس کیفرشناسی علم کیفر و چگونگی اجرای آن است.^۱

مثلاً زندان کیفر است اما نحوه اجرای آن متفاوت است. (زندان باز، بسته، نیمه‌باز، کانون اصلاح، مراکز مراقبت بعد از خروج و...) بنابراین همه زندانیان زندان را یکجور تجربه نمی‌کنند.

کیفرشناسی (علم مطالعه انواع واکنشهای اجتماعی علیه جرم اعم از مجازاتها و اقدامات تأمینی و تربیتی) از این جهت برای ما جالب است که ما از مجازاتها از یک سو به منظور سزا دادن بزهکاران استفاده می‌کنیم و از سوی دیگر از مجازاتها به منظور پیشگیری از جرم سایرین استفاده می‌کنیم.

کیفرها دو کارکرد دارند:

(۱) رسالت سزادهنده و مکافات دهنده. اما همزمان مجازاتها کارکرد اجتماعی هم دارند و آن ایجاب ارباب برای دیگران است.

(۲) بازگرداندن احساس امنیت به جامعه. جامعه با رؤیت مجازات و اطلاع از نگهداری مجرمین در زندان احساس امنیت می‌کند.^۲

اما از طرف دیگر ممکن است مجازات منجر به جرم شود. یعنی مجازاتها خود جرمزا باشند. یعنی عده‌ای را به عنوان تحمل مجازات به زندان می‌فرستیم اما اگر پس از آن آثار زندان را بر آنها مطالعه کنیم می‌بینیم اقامت آنها در زندان سبب تمایل بیشتر آنها به جرم شده و مجرمین بی‌سابقه در زندان مورد بدآموزی قرار گرفته‌اند. محیط زندان فرهنگ خاص خود را دارد. بنابراین کسانی که به زندان می‌روند از فرهنگ آن متاثر می‌شوند. این فرهنگ پذیری در زندان منتهی به فراگیری و تکرار جرم می‌شود.

۱- در این خصوص رک: دکتر آشوری (محمد) جایگزین‌های زندان یا حبس یا مجازات بینابین، نشر گرایش، ۱۳۸۲.

۱- برای اطلاع بیشتر در این زمینه رک: برنابولک، کیفرشناسی، ترجمه دکتر نجفی ابرندآبادی، چاپ سوم، ۱۳۸۲، انتشارات مجد.

۲- در خصوص کارکردهای کیفر، رک: دکتر کوشا (جعفر)، جرایم علیه عدالت قضایی، نشر میزان، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۱، ص ۱۵۵ و بعد.

مباحثی در علوم جنایی

بنابراین ملاحظه می‌کنیم که زندان به جای این که افراد را متنبه کند سبب تکرار جرم می‌شود. بدین ترتیب مطالعه زندان به عنوان عامل جرم مورد توجه قرار می‌گیرد و به همین سبب کیفرشناسی را به عنوان یکی از شاخه‌های جرم‌شناسی مطرح می‌کنند.

به طور خلاصه پاره‌ای از مجازات‌ها و نهادها و قوانین کیفری می‌توانند جرم‌زا باشند و به ارتکاب جرم دامن زنند و برخلاف هدفشان زمینه ارتکاب جرم را فراهم کنند. در فرضیه جرم‌شناسی واکنش‌های اجتماعی، مجازات ممکن است منجر به تکرار جرم شود. پس همه مجازات‌ها مفید نیستند و برخی ممکن است به جرم دامن زنند.

علت شناسی جنایی

این شاخه از جرم‌شناسی به بررسی علل جرم می‌پردازد. از این منظر جرم‌شناسی به دو شاخه تقسیم می‌شود:

(۱) جرم‌شناسی عمومی (تئوری)

(۲) جرم‌شناسی بالینی (کاربردی). گفتیم که جرم‌شناسی یکی از رشته‌های علوم مرکب است و جرم‌شناسی مثل پزشکی هم جنبه نظری دارد و هم جنبه کاربردی چرا که رشته‌های علوم مرکب حتماً باید به کار بیایند.

رشته کاربردی جرم‌شناسی، جرم‌شناسی بالینی است و در اینجا جرم‌شناسی با پزشکی ارتباط دارد و حتی عنوانش را هم از آن گرفته است. در اینجا رویکرد ما به مجرم همچون رویکرد پزشک به بیمار است. جرم‌شناسی نظری از یک سو عبارتست از تعاریف و مفاهیم ما از جرم و از یکسو عوامل زیستی و عوامل اجتماعی و وضعی جرم که در دو شاخه قابل بررسی است: پس جرم‌شناسی نظری

(۱) از یکسو عبارتست از بانک نظریه‌ها و اطلاعات راجع به جرم: تعاریف، مفاهیم و نوسانات جرم و تئوریهای کلی

(۲) و از سوی دیگر عبارتست از اطلاعات و نظریه‌های شامل عوامل جرم‌زا و نظریه‌های مربوط به چگونگی شکل‌گیری و تکوین جرم.

اما جرم‌شناسی بالینی عبارتست از رشته کاربردی جرم‌شناسی که محور مطالعات آن انسان است. همان‌طور که در پزشکی موضوع مطالعه ما بیمار است و پزشکی کاربردی حول بیمار مطالعه می‌کند، در اینجا هم مرتکب جرم برای ما مهم است و اگر جرم هم در اینجا مطالعه می‌شود به منظور پی بردن به حالات مجرم و درمان او است. جرم‌شناسی بالینی از ۴ اصل (مرحله) تبعیت و عبور می‌کند:

(۱) کسب اطلاعات راجع به مجرم (دوره معاینه و بررسی مجرم). این معاینه ممکن است شامل روان مجرم، خانواده مجرم، سوابق تحصیلی یا سوابق احتمالی و سجل کیفری او که همه اینها در پرونده شخصیت او منعکس خواهد شد گردد. پس در جرم‌شناسی به جای پرونده حقوقی مجرم پرونده شخصیت مجرم را داریم:

(۲) مرحله دوم تشخیص است یعنی معضل چه بوده و علت ارتکاب او چه بوده است. آیا ارتکاب ناشی از خانواده ناپسامان بوده یا اعتیاد بوده و ... یا علل وضعی دارد.

(۳) مرحله سوم مرحله ارائه راه‌حل است (تجهیز راهکار و راه‌حل) بعد از شناسایی حلقه‌های مفقوده و علل بزهکاری باید راه حل ارائه دهیم

مباحثی در علوم جنایی

۴) مرحله چهارم اجرای راهکارها و بررسی واکنش مجرم نسبت به این راهکارهاست.

در آیین نامه سازمان زندانها آمده که در معیت سازمان زندانها در بدو ورود زندانی مرکز پذیرش و تشخیص وجود دارد که متشکل است از روانپزشک، پزشک، جامعه‌شناس و... که زندانی به مدت یکماه در این مرکز نگهداری می‌شود و در نهایت پرونده شخصیت برای او تشکیل می‌شود. در وهله بعد پرونده به شورای طبقه‌بندی زندانیان، فرستاده می‌شود. این شورا به استناد خصوصیات شخصیتی بیمار مناسبترین راهکار، یعنی مناسبترین محل نگهداری زندانی را مشخص می‌کند. در داخل زندان تاسیسات خاص زندان را داریم و تاسیسات شبه‌زندان (باز، نیمه‌باز، بسته) چون موسسات صنعتی و کشاورزی مراکز ترک اعتیاد و... که شورا یکی از این موسسات و زندانها را تعیین می‌کند (یک راهکار را برمی‌گزیند) در وهله بعد کمیسیونی همراه تشکیل می‌شود و وظیفه آن برآورد عکس‌العمل زندانی و رفتار او نسبت به راهکار در داخل آن موسسه است. سپس در وهله چهارم این کمیسیون براساس راهکاری که نسبت به مجرم آغاز نموده، تصمیم می‌گیرد که او را در همان مرکز ابقاء کند یا به جای دیگر بفرستد.

و سرانجام قبل از ترخیص، زندانبان بازگشت زندانی را به جامعه تدارک می‌بیند. مرکز مراقبت پس از خروج پل ارتباط بین زندان (محیط بسته) و جامعه (محیط باز) هستند و وظیفه‌شان کاریابی برای مجرم، پیدا کردن خانواده، همسریابی و کسانی که از او مراقبت کنند است و بدین‌سان این مراکز تا سه ماه پس از خروج، بزهکار را در جامعه حمایت می‌کنند و در واقع مانند این است که مجرم دوران نقاهت خود را می‌گذراند. چون جرم‌شناس بالینی پس از تجویز دارو برای کسب نتیجه از مجرم حمایت می‌کند.

آیا متهمین هم موضوع مطالعه هستند؟

متهمین هنوز مشمول اصل برائت هستند، یعنی هنوز مجرمیت (بیماری) آنها احراز نشده و چه بسا به خاطر عجز از تودیع و قرارهای سبک به زندان آمده‌اند و حتی اگر به خاطر قرار، بازداشت باشد، درمورد متهمین نمی‌توان وصف مجرم را به کار برد. حتی از نظر جرم‌شناسی بالینی نمی‌توان او مورد مطالعه قرار داده چرا که در جرم‌شناسی بالینی مراد از مجرم کسی است که محکوم شده است.

از سوی دیگر در کنار محکومین افراد دیگری هم در زندان نگهداری می‌شوند یعنی زندان شامل محکومان، متهمان، فرزندان و نوزادان مادران زندانی (به موجب تبصره ماده ۶۰ آیین نامه سازمان زندانها فرزندان می‌توانند تا سن ۲ سال نزد مادر در زندان و پس از آن در خارج از زندان در سازمان بهزیستی یا مهد کودک باشند) نیز می‌شود. علاوه بر اینها محکومان به مجازاتهای غیرحبس که در انتظار اجرای مجازات خود هستند و همچنین مدعیان اعسار تا زمانی که حکم اعسارشان صادر شود در زندان هستند.

جمعیت کیفری (جمعیتی که داخل زندانها هستند) عبارتند از:

۱) محکومان + نوزادان و فرزندان مادران زندانی

۲) متهمان

۳) محکومان به مجازات غیرحبس که در انتظار اجرای مجازات خود هستند (ماده ۶۹۶ قانون مجازات اسلامی) یعنی کسانی که ادعای اعسار می‌کنند تا وقتی حکم اعسارشان صادر شود.

مباحثی در علوم جنایی

۴) محکومان به دیه، بدهی و مهر به لحاظ عجز در پرداخت

۵) محکومان به جریمه به لحاظ عجز در پرداخت (فرق با مورد ۴: در این جا کیفری است در آنجا مدنی، در اینجا جزء مجازاتشان محسوب می شود (هر ده هزار تومان یک روز) اما در آنجا مدت ندارد.

درواقع درمورد بند چهار، نگهداری محکومین به دیه در زندان یا محکومین مالی و ... مجازات آنها نیست بلکه یک نوع الزام آنها به پرداخت است. فلذا حضور آنان در زندان به عنوان وسیله ای برای اجبار آنهاست.

در جرم شناسی بالینی مورد اول و آخر مورد مطالعه قرار می گیرند. یعنی محکومان، و ... محکومان به جریمه به لحاظ عجز از پرداخت. چون فقط برای این ۲ گروه مجازات جنبه جریمه دارد و سه مورد وسط موقتی است و زندان به عنوان مجازات آنان محسوب نمی شود.

نکته قابل توجه در خصوص موضوع انحراف این است که اگر انحرافات اولیه طفل یا نوجوان به موقع مورد توجه قرار نگیرد ممکن است به بزهکاری مزمن تبدیل گردد^۱.

بزه دیده شناسی

«بزه دیده» واژه ای است که توسط فرهنگستان زبان فارسی در دوره پهلوی اول (سال ۱۳۱۶) به عنوان معادل فارسی «مجنی علیه» وضع شد. همانطور که بزهکاری در برابر مجرمیت، بزهکار در برابر مجرم، کیفر به جای مجازات و ... انتخاب شد.

نکته: بزهکاری علاوه بر معنای معمول (مجرمیت) به معنی مجموعه جرایم ارتكابی در زمان و مکان مشخص نیز می باشد. معنای اخیر بزهکاری در جرم شناسی کاربرد دارد. از دیگر معانی بزهکاری باید به جرم اشاره کرد. البته بزه معادل مناسب تری برای جرم است.

تاریخچه بزه دیده شناسی

اصولاً کلیه جرایم دارای بزه دیده هستند. یعنی جرم بدون بزه دیده وجود ندارد. مجنی علیه جرایم ممکن است شخص حقیقی یا شخص حقوقی یا حتی امری اعتباری و قراردادی باشد. مثلاً توهین به مقدسات که بزه دیده ای دارد و آن هم دین است یا مثلاً در قتل، ضرب و جرح یا تجاوز به عنف، در هر دو مورد مجنی علیه حقیقی یا حقوقی (ارزشهای دینی) وجود دارد.

با اینکه اصولاً هر عمل مجرمانه، مجنی علیه دارد ولی برخی جرایم در قانون (قانون مجازات اسلامی) پیش بینی شده است که مجنی علیه حقیقی ندارد که به آنها جرایم بدون بزه دیده (victimless crimes) می گویند. فعلاً روسپیگری، خودزنی، خودکشی، اعتیاد.

ویژگی این جرایم این است که برای وقوع و احراز آن قانوناً نیازی به وجود، حضور و ایفای نقش بزه دیده ندارد. مثل زنا، لواط، مساحقه و ... که در این جرایم مجنی علیه حقیقی وجود ندارد بلکه مجنی علیه اخلاق حسنه یا اخلاق جامعه

^۱ - برای مطالعه بزهکاران مزمن، ویژگی و شخصیت آنها ر.ک. ص ۸۴-۸۱۸ همین مجموعه.

مباحثی در علوم جنایی

است. در زنای محصنه که زن یا مرد یا هر دو متاهلند، مجنی علیه «علقه زوجیت» و نهاد خانواده است. اصولاً جرایمی که در بالا به آن اشاره شد مجنی علیه حقیقی ندارند زیرا همه شرکت کنندگان در آنها مجرمند، مگر آنکه عنصر عنف در آنها وجود داشته باشد که در این صورت مرتکب و بزه دیده از یکدیگر تفکیک می شوند.

همانطور که پیشتر ذکر شد شخص حقوقی نیز می تواند مجنی علیه واقع شود مثلاً در جرم اختلاس که کارمند دولت از بودجه عمومی برداشت غیر قانونی می کند شخص حقوق عمومی یعنی دولت بزه دیده است. یا تبلیغ سوء و نادرست علیه یک شرکت تجاری که مجنی علیه آن شخص حقوقی حقوق خصوصی است.

در یک جمع بندی جرایم بدون مجنی علیه (victimless crimes) شامل دو گروه است:^۱

(۱) جرایمی که بزه دیده ملموس یعنی شخص حقیقی ندارند. (یعنی بزه دیده آنها اعتباری است چون توهین به مقدسات یا جرم ولگردی، تكدی، حمل اسلحه غیرمجاز و ...)

(۲) جرایمی که همگی شرکت کنندگان در آن مجرمند. (زنا). در اینجا، بزه دیده در واقع اخلاق جامعه یا خانواده است.

چرا در جرم شناسی به مطالعه بزه دیده می پردازیم؟

در حقوق کیفری مجنی علیه (شاکی) در جهت ترمیم خسارات وارده و کاهش آلام و احیای حقوق وی مورد مطالعه قرار می گیرد: (ماده ۹ ق.آ.د.ک) در حقوق کیفری مجنی علیه مترادف است با مظلوم، خسارت دیده، مستحق حمایت و ... اما در جرم شناسی بزه دیده به عنوان شخص مقصر و گناهکار هم قابل تصور است. به این ترتیب در بزه دیده شناسی (که شاخه ای از جرم شناسی است) بزه دیده با حفظ صفات فوق می تواند مقصر نیز باشد.

در بزه دیده شناسی مطرح می شود که بزه دیده ممکن است در وقوع جرایم دارای مجنی علیه نقش داشته باشد. مثلاً اندیشه ارتکاب جرم را به مرتکب الهام کرده باشد. در بزه دیده شناسی بحث اصلی چگونگی شرکت و حضور بزه دیده در تکوین جرم است. جرایم از این منظر به دو دسته تقسیم می شوند:

(۱) جرایم ناگهانی

(۲) جرایم دارای تدارک و سبق تصمیم

در جرایم ناگهانی (اتفاقی) معمولاً بین بزه کار و بزه دیده رابطه ای وجود ندارد مثل سارق که با استفاده از فرصت خودرویی را به طور اتفاقی به سرقت می برد.

۱. در زبان بزه دیده شناسی مراد از جرایم بدون بزه دیده، جرایمی است که بزه دیده شخصی و انسانی ندارد؛ بلکه بزه دیده آن ممکن است شخص حقوقی یا اخلاق عمومی یا یک ارزش عمومی باشد. بدیهی است در زبان حقوقی جرایم دارای دو حیثیت عمومی و خصوصی است که در آیین دادرسی کیفری به آن پرداخته می شود. جرایم بدون بزه دیده دارای آثار مختلفی از منظر پیشگیری از جرم از نظر تورم زدایی از فزونی جرایم در حقوق کیفری و نیز توزیع حمایت از ارزشهای اجتماعی بین رشته های دیگر حقوق از یک سو و جامعه مدنی از سوی دیگر است.

مباحثی در علوم جنایی

باتوجه به یافته‌های جرم‌شناسی در اکثر جرایم بین بزهکار و بزه‌دیده قبلاً رابطه‌ای وجود داشته است و بزهکاری مسبوق به رابطه بین طرفین است. مثلاً بیشتر سرقت‌های خانگی را مجرمینی مرتکب می‌شوند که با صاحب خانه رابطه دارند. جرایم خشونت‌آمیز (ضرب و جرح و قتل) نیز معمولاً این‌گونه است.

به بزه‌دیده شناسی علمی (با تعریف فوق‌الذکر) بزه‌دیده‌شناسی اولیه یا با بزه‌دیده‌شناسی جرم شناختی می‌گویند. بزه‌دیده شناسی در دهه ۱۹۴۰ میلادی به وجود آمد و بنیانگذار آن یک روانشناس آمریکایی آلمانی تبار به نام «هانس فون هانتیک» است. او در سال ۱۹۴۸ در کتاب «بزهکار و قربانی او» (criminal and his victim) فصل مختصری را به چگونگی شرکت بزه‌دیده در فرآیند شکل‌گیری جرم اختصاص داد^۱. بدین ترتیب بنیان‌گذار جرم‌شناسی لومبروزو (پزشک) و بنیان‌گذار بزه‌دیده‌شناسی هانتیک (روانشناس) بود. جرم‌شناسی ۱۲۰ و بزه‌دیده‌شناسی ۵۰ سال قدمت دارد. در پایان می‌توان تعریف دقیق بزه‌دیده‌شناسی علمی را اینگونه ارائه داد که شاخه‌ای از جرم‌شناسی عمومی است که به مطالعه خصوصیات شخصیتی بزه‌دیده، پیشینه خانوادگی، شغلی و اجتماعی او و برآیند میزان و سهم او در تکوین جرم می‌پردازد.

در گام دوم و پس از توجه به بزه‌دیده به عنوان یکی از علل تکوین جرم، نقش بزه‌دیده در دادرسی کیفری موردتوجه بزه‌دیده‌شناسان قرار گرفت. در دادرسی کیفری از دیرباز بحث حقوق شاکی اهمیت خاصی داشته است. آیین دادرسی کیفری شاخه‌ای فنی و تشریفاتی از حقوق است. در آیین دادرسی کیفری از خسارات مادی و معنوی وارده به مجنی‌علیه صحبت به میان آمده است. با این وجود مطالعات نشانگر آن است که این برخورد حقوق در نهایت منجر به تحقق رضایت و تشفی خاطر مجنی‌علیه نمی‌شود.

بنابراین به عنوان گام دوم در بزه‌دیده‌شناسی، بزه‌دیدگان صرف‌نظر از نقششان در تکوین جرم، به عنوان اشخاصی مظلوم و خسارت دیده موردتوجه قرار گرفتند که باید از اقدامات حمایتی بهره‌مند شوند. مانند بیماری که به علت قصور و کوتاهی خود مبتلا شده باشد و حال نیاز به مراقبت و درمان دارد. با این رویکرد حقوق جدیدی در آیین دادرسی کیفری در مراحل اقامه دعوا، تحقیقات اولیه، دادرسی در دادگاه و اجرای حکم برای شاکیان و بزه‌دیدگان پیش‌بینی شد. از جمله این حقوق می‌توان به گذشت پذیر بودن برخی جرایم از سوی شاکی اشاره کرد به این معنی که قانونگذار منافع عمومی را به نفع منافع شخصی بزه‌دیده کنار گذاشته است.

به این ترتیب اولین مرحله در ظهور جرایم قابل گذشت در نظام کیفری طی شد. هرچه میزان جرایم قابل گذشت بیشتر باشد به این معناست که قانونگذار به بزه‌دیده بهای بیشتری داده است.

همچنین دو مرحله‌ای بودن رسیدگی قضایی، نظارت شکلی دیوان عالی، حق انتخاب وکیل در تمامی مراحل دادرسی علاوه بر بزهکار به نفع بزه‌دیده هم می‌باشد. بنابراین تحت بزه‌دیده‌شناسی ثانویه (بزه‌دیده شناسی حمایتی یا جنبش حمایت از بزه‌دیدگان) مفهوم عدالت ترمیمی (restorative justice) رفته رفته وارد جرم‌شناسی شد. عدالت ترمیمی برخلاف عدالت کیفری یک عدالت بزه دیده مدار است.

۱- برای اطلاعات بیشتر در این خصوص رک: رایجیان (مهرداد)، بزه‌دیده در فرایند کیفری، نشر خط سوم، چاپ اول، ۱۳۸۱.

مباحثی در علوم جنایی

در عدالت ترمیمی اولویت با خواسته‌های مجنی‌علیه است. به طور مثال در ماده ۱۹۵ ق.آ.د.ک آمده است که در اموری که می‌تواند با صلح طرفین خاتمه یابد (جرائم قابل گذشت) دادگاه باید در جهت اصلاح ذات البین و ایجاد صلح و سازش میان شاکی و متهم تلاش کند. این ماده به قاضی اجازه می‌دهد در صورت رضایت شاکی از این رضایت جهت قبولاندن مصالحه به متهم برای حفظ حقوق مجنی‌علیه استفاده کند.

همچنین بند ب ماده ۱۷۷ ق.آ.د.ک به جرائم قابل گذشت اشاره دارد. این بند متذکر شده است در صورت درخواست مدعی خصوصی مبنی بر ترک محاکمه، دادگاه، قرار ترک تعقیب صادر خواهد کرد. البته این امر مانع طرح مجدد دعوا (شکایت) نخواهد بود چراکه این مسئله مستلزم جلب رضایت شاکی از سوی متهم است که خود گامی در جهت بزه‌دیده مداری است.

ماده ۲۷۷ ق.آ.د.ک مقرر می‌دارد: هرگاه شاکی یا مدعی خصوصی در جرائم غیر قابل گذشت بعد از قطعی شدن حکم از شکایت خود صرف نظر کند محکوم علیه می‌تواند با استناد به استرداد شکایت مدعی خصوصی از دادگاه صادر کننده قطعی درخواست تجدیدنظر در میزان مجازات را نماید... .

بنابر این ماده در جرائم غیرقابل گذشت اگر محکوم علیه موفق به جلب رضایت بزه‌دیده و ترمیم خسارات وارده و کاهش آلام وی شود دادگاه می‌تواند در مجازات او تخفیف اعمال کند. این امکان تجدیدنظر به دلیل حمایت از حقوق و مصالح بزه‌دیده است.

به این ترتیب در پرتوی بزه‌دیده‌شناسی ثانویه (یا غیر علمی) مجنی‌علیه استحقاق حمایت پیدا می‌کند چه خود در وقوع جرم مقصر باشد یا خیر. به هر صورت اصطلاح ترمیم (restoration/reparation) در عدالت ترمیمی در جهت احیای حقوق شاکی از سوی متهم در نظر گرفته شده است^۱.

علاوه بر خسارات مادی و معنوی که در بزه‌دیده‌شناسی ثانویه مورد توجه است دسته‌ای دیگر از خسارات نیز محل توجه هستند. وقوع جرم باعث ایراد دسته‌ای از ناملایمات عاطفی و روانی بر مجنی‌علیه است. مثلاً در جرائم خشونت‌بار آثار روانی ناشی از جرم تا مدت‌ها مجنی‌علیه را می‌آزارد و موجب اختلال در زندگی عادی و روزمره او می‌شود. در این قسمت از بزه‌دیده‌شناسی، بزه‌دیده‌شناس در جهت شناسایی مشکلات عاطفی و روانی بزه‌دیده و رفع آنها تلاش می‌کند.

بنابر آنچه تاکنون بررسی کردیم سه نوع خسارت در ارتکاب جرم وجود دارد:

- ۱) خسارت مادی ← که در خسارات مالی خلاصه می‌شود.
 - ۲) خسارات معنوی ← خسارات معنوی یا اخلاقی عبارتند از زایل شدن حرمت، حیثیت و آبروی اجتماعی بزه‌دیده (مثل خسارت ناشی از توهین و افترا)
- (moral damages)

۱- در این خصوص رک: بهره‌مند (حمید) عدالت ترمیمی و جلوه‌های آن در حقوق کیفری ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق(ع) سال ۱۳۸۳.

۳) خسارت عاطفی، احساسی و روانی — این نوع خسارات را نباید با خسارات معنوی یکی پنداشت. این خسارات مربوط به سلامت روانی بزه‌دیده است.

(psychological harms/emotional damages/harms)

جرایمی چون سرقت مسلحانه یا تجاوز به عنف هر سه نوع خسارت فوق را به همراه دارد. اصولاً جرایم همراه با خشونت همواره خسارات دسته سوم (روانی) را در پی دارند.

در جرم کودک آزاری (قانون حمایت از حقوق کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۸۱) آنچه مهم است حمایت و اعاده تمامیت عاطفی، روانی و تربیتی کودک بزه‌دیده است. درحالی که خسارت مادی و معنوی برای کودک مطرح نیست. در نظام حقوقی ایران فقط خسارات مادی مورد قبول قرار گرفته است درحالی که در نظام‌های پیشرفته حقوقی همچون نظام‌های اروپایی بحث «emotional damages» در جرایم خشونت بار و در جریان دادرسی کیفری جهت اعاده حقوق بزه‌دیده از اهمیت به سزایی برخوردار است.

در سال‌های اخیر معمولاً بزه‌دیده‌گانی که سابقاً از جرایم آسیب دیده‌اند، نهادهایی مدنی (N.G.O) را با هدف امداد رسانی رایگان به قربانیان جرایم خشونت‌بار تأسیس کرده‌اند، مانند انجمن حمایت از کودکان، انجمن حمایت از زنان قربانی خشونت، انجمن مبارزه با اعتیاد یا حمایت از معتادین. در این نهادها سعی می‌شود با گفتار درمانی و روان درمانی قربانیان را مرمت روحی کنند و به تدریج از آلام ایشان بکاهند. گاه حتی زمینه ملاقات بزه‌دیده با بزه‌کار را فراهم می‌کنند تا در این دیدار با عذرخواهی بزه‌کار بخشی از پریشانی‌های بزه‌دیده تشفی یابد یا اینکه بزه‌کار بتواند کاری برای بزه‌دیده انجام دهد. همانطور که ملاحظه می‌کنید این دسته از اقدامات در بزه‌دیده‌شناسی قابل اعمال در چهارچوب آیین دادرسی کیفری نیست. بلکه در رابطه با خسارات عاطفی، نهادهای مردمی و جامعه مدنی به کمک دستگاه قضایی می‌شتابند.

در آیین‌نامه اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در هر حوزه قضایی واحدهای معاضدت قضایی نقش ترمیم خسارات عاطفی را بر عهده دارند. بنابر دستور رئیس قوه قضائیه دفاتری برای حمایت از اطفال و زنان بزه‌دیده با حضور مددکاران اجتماعی تشکیل شده است. همچنین در سال‌های اخیر در کلانتری‌ها واحدهای ارشاد و مددکاری تأسیس شده است و پس از طرح شکایت افسر قضایی پرونده را جهت صلح به این واحدهای می‌فرستد تا سعی شود قضیه با مصالحه ختم شود.

بنابر آنچه مطرح شد بزه‌دیده‌شناسی در مطالعات جرم‌شناختی از دو منظر به بررسی بزه‌دیده می‌پردازد:

۱) به عنوان عامل جرم

۲) به عنوان مستحق حمایت

به هر حال جرم‌شناسان با گذشت ۷۰ سال از عمر جرم‌شناسی شروع به مطالعه بزه‌دیده‌گان کردند و این سرآغاز مطالعات بزه‌دیده‌شناسی بود.

رسالت و فایده جرم‌شناسی چیست؟

رسالت حقوق کیفری کشف جرم، تعقیب مجرمین، محاکمه و مجازات مجرمین است. اصولاً حقوق کیفری، رشته‌ای سزادهنده است و وظیفه اصلی آن تأمین امنیت جانی، مالی و معنوی شهروندان و پیش‌گیری از تکرار جرم است. جرم‌شناسی علاوه بر جنبه‌های نظری جنبه‌های کاربردی نیز دارد. شاخه کاربردی جرم‌شناسی که بستر عملی شدن رسالت جرم‌شناسی است جرم‌شناسی بالینی است.

* جرم‌شناسی بالینی چه کارکردی دارد؟

جرم‌شناسی بالینی (یافته‌های جرم‌شناختی) در سه مرحله از مراحل آیین دادرسی کیفری می‌تواند استفاده شود.

(۱) در مراجع پلیسی و انتظامی (ضابطین قضایی) که درواقع همان مرحله تحقیقات مقدماتی است.

(۲) در مراجع قضایی (دادسرا و دادگاه)

(۳) در مرحله اجرای حکم محکومیت کیفری مجرمین (اجرای مجازات)

بنابراین پلیس، قاضی و زندانبان هیچ‌یک از یافته‌های جرم‌شناختی بی‌نیاز نیستند. این احتیاج به آگاهی از یافته‌های جرم‌شناختی در برخی مواد قانون مجازات اسلامی، قانون آیین دادرسی کیفری و آیین‌نامه سازمان زندان‌ها منعکس شده است. مواد ۲۱۹ تا ۲۳۱ ق.آ.د.ک به چگونگی رسیدگی به جرایم ارتكابی اطفال اختصاص یافته است.^۱

فصل پنجم باب دوم این فصل خود بیانگر اهمیت جرم‌شناسی و جنبه‌های کاربردی آن است. در ماده ۲۲۲ این قانون مقرر شده است که چنانچه درباره وضعیت روحی و روانی طفل یا ولی یا سرپرست قانونی یا خانوادگی و محیط معاشرت طفل تحقیقاتی لازم باشد دادگاه می‌تواند در این جهت اقدام کند. این درواقع همان پرونده شخصیتی متهم است که در جرم‌شناسی بالینی موردتوجه است.

تفاوت پرونده شخصیتی و پرونده حقوقی

پرونده شخصیتی حاوی سوابق تحصیلی، پزشکی، روانپزشکی، خانوادگی، وضعیت سنی و موقعیت اجتماعی متهم است، اما پرونده حقوقی شامل سوابق کیفری، ارکان جرم، تعداد دفعات ارتکاب جرم و مستندات حقوقی مجرمیت است. هدف اصلی این پرونده فردی کردن تصمیم دادگاه و انطباق آن با شخصیت مجرم برای صدور حکم و انتخاب مجازات مقتضی برای مجرم است.

دادگاه می‌تواند به هر وسیله‌ای که لازم بداند مبادرت به تشکیل پرونده شخصیتی متهم نماید. به هر صورت تشکیل پرونده شخصیتی ناظر به فرضی است که قاضی آگاهی‌های جرم‌شناختی فرا حقوقی و فراکیفری دارد. بنابر مواد یاد شده از ق.آ.د.ک قاضی کیفری رسیدگی کننده به جرایم اطفال بزهکار باید به نوعی جرم‌شناس باشد و هدف از تشکیل پرونده شخصیتی طفل نیز فراهم کردن لوازم شخصی کردن تصمیمات دادگاه نسبت به اطفال بزهکار است.

۱- در این خصوص رک: میزگرد حمایت کیفری از اطفال بزه‌دیده در نظام حقوق ایران، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۶، ۱۳۸۳. و همین مجله شماره

مباحثی در علوم جنایی

نمونه دیگر ماده ۲۲۹ ق.آ.د.ک است که از استثنائات وارده بر قاعده اعتبار امر مختومه (اعتبار امر قضاوت شده است) محسوب می شود دلیل امکان تجدیدنظر قاضی در حکم صادر شده طی دوران اجرای مجازات، قرار داشتن کودکان در سنینی است که تغییر و تحول شخصیتی آنان بسیار سریع و فراوان است. این تجدیدنظر مستلزم آگاهی های جرم شناختی و روان شناختی قاضی است.

نمونه دیگر ماده ۷۲۸ قانون مجازات اسلامی است. ذکر عبارت «خصوصیات جرم و مجرم» در متن این ماده ناظر به جنبه های فراحقوقی در رسیدگی به اتهامات است. این ماده بیانگر لزوم توجه به رفتار مجرم و مجنی علیه بعد از وقوع جرم و هنگام وقوع جرم و... است. قاضی بدون اطلاع از یافته های جرم شناختی و روان شناختی و با اطلاعات صرف حقوقی نمی تواند از این ماده استفاده مطلوبی بنماید.

نمونه دیگر بند ۳ ماده ۲۲ ق.م.ا. است. در اینجا علاوه بر وجود سایر موارد (که قبلاً بررسی شد) به انگیزه نیز توجه شده است و درواقع اولین جایی است که صحبت از انگیزه مرتکب به میان آمده است. در نظام های حقوقی پیشرفته انگیزه مرتکب اهمیت بسیاری دارد. قصد و انگیزه (عنصر معنوی) در حقوق کیفری بسیار محل توجه است. در اینجا هم قاضی برای صدور حکم عادلانه نیاز به اطلاعات فرا حقوقی دارد.

عبارت «وضع خاص متهم و سابقه او» در بند ۵ همین ماده نیز ناظر به بحث های فراحقوقی است و قاضی در اجرای آن محتاج آشنایی با روانشناسی و علوم تربیتی است.

ماده ۱ قانون اقدامات تأمینی و تربیتی نیز در تشخیص حالت خطرناک به شخصیت و پرونده شخصیتی مجرمین اشاره دارد و شصت و دو ماده اول آیین نامه سازمان زندان ها در رابطه با تقسیم و توزیع زندانیان در مراکز مختلف سازمان زندانها ملاک عمل را پرونده شخصیتی آنها دانسته است. در ماده فوق هم قاضی و هم زندانبان نیازمند اطلاعات جرم شناختی در کنار آگاهی های حقوقی هستند. مددکاران و روانشناسان داخل زندان ها هم به نوعی جرم شناس محسوب می شوند.

بزه دیده شناسی حمایتی صحبت از خسارت مادی، معنوی و روانی و عاطفی می کند
وقتی صحبت از خسارت مادی شود به جنبه جسمی یا مالی توجه می شود. در قانون آیین دادرسی کیفری قانونگذار صحبت از بزه دیده نمی کند، بلکه صحبت از شاکی می کند (شاکی و مدعی خصوصی). به موجب ماده ۹ این قانون کسی که از وقوع جرم متضرر شود یا از وقوع جرم صاحب حقی شود شاکی (مدعی خصوصی) است. بنابراین شاکی همواره بزه دیده نیست و خسارت دیده مستقیم جرم نیست مثلاً قذف یا قصاص به اولیای دم منتقل می شود درحالی که بزه دیده مقتول و مقذوف است. البته ماده ۹ آیین دادرسی کیفری بین شاکی و مدعی خصوصی خلط کرده است. می دانیم که هرگاه کسی که از جرمی متضرر می شود یا با ارتکاب آن جرم صاحب حقی شده دعوائی در مراجع کیفری اقامه کند، «شاکی» محسوب می شود حال اگر همین شاکی که از جرم متضرر یا صاحب حقی شده از رهگذر حقوقی برای جبران خسارت اقامه دعوی کند تبدیل به مدعی خصوصی می شود. قانونگذار ما در سال ۱۳۷۸ در آیین دادرسی کیفری شاکی و مدعی خصوصی را مترادفاً به کار برده که اشتباه کرده است. البته شاکی و مدعی خصوصی ممکن است یک فرد باشد.

تحقیقات و روش‌های تحقیق در جرم‌شناسی

هر علمی یک روش‌هایی دارد که در جهت دستیابی به اهداف و رسالت‌هایش این روش‌ها و متدها را در هنگام تحقیقات و پژوهش‌ها مورد استفاده قرار می‌دهد. علم ریاضی، پزشکی و ... همه روش‌های خاص خود را دارند که تحقیقات خاصی را انجام می‌دهند. معمولاً این روش‌ها به دو نوع انجام می‌شود:

(۱) روش مشاهده و مطالعه (Observation ۲) روش تجربه experimentation

در بحث جرم‌شناسی، مشاهده عبارت از این است که جرم‌شناس، روانشناس یا مددکار اجتماعی با مصاحبه با زندانیان به عنوان نمونه‌ای از مجرمین، با تست‌های روانشناسی و تشکیل پرونده شخصیت و تکرار همین آزمایشات بعد از مدتی در مقام مشاهده و مطالعه تغییر رفتار و شخصیت زندانی در مدت اقامت در زندان است. در جرم‌شناسی ممکن است از روش تجربه experimentation هم استفاده شود. در این روش باید حتماً از دستاوردهای علوم ریاضی، زیست‌شناسی، پزشکی و ... استفاده کنیم.

در جرم‌شناسی اهداف تحقیق چیست؟

معمولاً در جرم‌شناسی ۴ هدف را برای انجام تحقیقات در نظر می‌گیریم:

(۱) کمک به تحول قوانین کیفری

(۲) درک پدیده مجرمانه (درک جرم) به منظور پیشگیری بهتر از ارتکاب آن

(۳) درک مجرمین به منظور درمان و اصلاح و مداوای بهتر آنها.

می‌توان مقایسه‌ای بین هدف دوم و سوم کرد. وقتی می‌گوئیم درک جرم (مطالعه جرم) به منظور پیشگیری بهتر، مرادمان جلوگیری از جرم اولیه و جلوگیری از ارتکاب جرم برای اولین بار است اما وقتی می‌گوئیم مطالعه و درک مجرم، منظور پیشگیری از تکرار جرم است.

(۴) بهبود بخشیدن به طرز کار نظام کیفری (کارایی نظام کیفری)

هدف اول: کمک به تحول قوانین کیفری

اصولاً اگر ما سیستم قانونگذاری خود را کنار بگذاریم اصولاً قوانین کیفری ساخته و پرداخته خود انسانهاست. قانونگذار بنابه نیازهای جامعه دست به قانونگذاری می‌زند و وضع جرم و مجازات می‌کند. اما در تحقیقات جرم‌شناسی و به منظور ایجاد تحول در قوانین کیفری ما چند مطلب را مطالعه می‌کنیم:

اول ببینیم اعمال و رفتاری که در قوانین کیفری جرم تلقی شده‌اند کماکان از نظر تابعان حقوق کیفری (شهروندانی که در مقابل قانون کیفری می‌توانند پاسخگو باشند) دارای قبح و زشتی اجتماعی هستند یا خیر؟ مثال: قانونگذار در سال ۶۱ چون کشور در حال جنگ و دارای اقتصاد بحرانی بود خرید و فروش و جعل کوپن مواد غذایی را جرم‌انگاری می‌کند. در تحقیقات جرم‌شناسی بررسی می‌کنیم که آیا در حال حاضر در سال ۸۳ خرید و فروش و جعل کوپن از نظر مردم و نیازهای آنها قبیح است؟ آیا کماکان از این جرم‌انگاری حمایت می‌کنند یا این عمل قبحش را از دست داده است. به

مباحثی در علوم جنایی

عبارت دیگر در این تحقیقات ما به دنبال به روز کردن قوانین کیفری و خارج کردن قوانین قدیمی که کارآمد نیستند و وضع قوانین جدید هستیم.

پس کار ما بررسی قبح یک عمل مجرمانه نزد مردم و تابعان حقوق کیفری است و اگر از نظر مردم قبیح نبود از عداد جرایم خارج می‌شود و اصطلاحاً عمل «جرم‌زدایی» صورت می‌گیرد.

اما در تحقیقات جرم‌شناسی ممکن است جرم‌شناس به این نتیجه برسد که عمل یا ترک عمل یا رفتاری که از نظر قانون‌گذار پنهان مانده و جرم تلقی نشده از نظر مردم، قبیح است و میانگین مردم انتظار دارند که آن عمل جرم تلقی شود. در اینجا جرم‌شناس، جرم‌انگاری یک رفتار را به قانونگذار پیشنهاد می‌کند. مثلاً در کشور ما در ماده ۲۲۰ ق مجازات اسلامی آمده که قتل فرزند توسط پدر و جد پدری، قصاص ندارد. این قانون مربوط به سال ۶۱ است. بعد همین قانون با تغییرات مختصری در سال ۷۰ ابقاء شد، این یک تفکر فقهی است که به نوعی رابطه مالکیت بین فرزند و پدر را نشان می‌دهد، اما در سال ۸۱ به ابتکار انجمن حمایت از کودکان (یک گروه از جامعه مدنی) طرح قانون حمایت از کودکان و نوجوانان تهیه شد.

این پیشنهاد جامعه مدنی از طریق تعدادی از نمایندگان مجلس به عنوان طرح قانونی تقدیم مجلس شد و آن طرح در سال ۸۱ با اصلاحات زیادی که شورای نگهبان تحمیل کرد تصویب شد. این قانون ۹ ماده دارد و در آن سوءاستفاده از کودکان، قاچاق کودکان، استفاده ابزاری از کودکان و نوجوانان در ارتکاب جرم را قانونگذار جرم‌انگاری کرده است. یعنی قانونگذار در مقام حمایت از کرامت طفل برآمده و با تأیید بر حقوق انسانی اطفال، کودکان و نوجوانان را افراد زیر ۱۸ سال دانسته و چتر حمایت را گسترش داده نه این که فقط به پسران زیر ۱۵ و دختران زیر ۹ سال توجه کند بلکه به طور کلی زیر ۱۸ سال صرف‌نظر از جنس را مدنظر قرار داده است.

بنابراین اگر در قانون مجازات اسلامی، طفل کسی است که به سن بلوغ نرسیده، قانون حمایت از اطفال، اشخاص زیر ۱۸ سال را طفل می‌داند. این یک تغییر نگرش ۲۰ ساله است که این کار و تغییر نگرش را جرم‌شناسی به قانونگذار پیشنهاد کرده، چون آنها نشان دادند در جامعه ما عده‌ای از والدین از فرزندان خود حمایت نمی‌کنند و خلاف مصلحت آنها رفتار می‌کنند. این یکی از تاثیرات جرم‌شناسی در تحول قانونگذاری است (تحول از قانونی که قتل فرزند را موجد قصاص نمی‌داند و قانونی که از فرزند در برابر والدین، حمایت کیفری می‌کند).

مرحله دوم هدف اول ایجاد تحول در ساختار و تشکیلات قضایی است.

ما سه مرجع داریم:

(۱) پلیس و ضابطین قضایی

(۲) دادگستری

(۳) زندانها و نهادهای مشابه.

مباحثی در علوم جنایی

بی‌تردید نهادهای مرتبط با نظام کیفری در پرتو قوانین تاسیس و ایجاد شده‌اند، اما باتوجه به این که قوانین در بوت‌آزمایش و عمل کارایی خود و نقاط ضعف خود را نشان می‌دهند، جرم‌شناس این نقاط ضعف را استخراج می‌کند و خطاب به مرجع قانونگذاری تقاضای اصلاح یا تغییر آن را می‌کند.

مثلاً در سال ۷۳ قانونگذار با اصرار رییس قوه قضائیه تشکیلات دادسرا را حذف کرد اما کمتر از ۱۰ سال بعد حقوق دانان و قضات جملگی به مشکلاتی که حذف دادسرا بر سر راه اجرا و اعمال عدالت می‌گذاشت پی برده و به قوه قضائیه هشدار دادند، فلذا قانونگذار در سال ۸۱ دادسرا را احیا کرد. این مشکلات به وجود آمده را جرم‌شناس برای قوه قضائیه روشن می‌کند. بدیهی است جرم‌شناس در ایجاد تحول در قانون کیفری دو جهت ممکن است داشته باشد

(۱) جهت اصلاحی reform

(۲) جهت رادیکالی (بنیادی) که مثلاً شامل حذف آن نهاد می‌شود.

هدف دوم: پیشگیری بهتر از جرم

مراد در این جا پیشگیری از جرم اولیه است. در این خصوص مطالعات و تحقیقات در جرم‌شناسی عمدتاً به دنبال مطالعه علل بزهکاری است. این تحقیقات معمولاً می‌تواند جهت‌های مختلفی داشته باشند.

(۱) جهت‌گیری محیطی: تاثیر جغرافیا، آب و هوا و اقلیم بر بزهکاری به طور کلی و بر برخی جرایم به طور خاص. مثلاً آیا در فصل گرما یا در جنوب کشور نوع جرایم با شمال کشور متفاوت است یا خیر^۱.

(۲) ممکن است این تحقیقات به دنبال بررسی تاثیر علل اقتصادی، آموزشی و خانوادگی بر بزهکاری باشد (محیط)

(۳) به دنبال بررسی علل شخصی و درونی خود مجرم باشد (جنسیت، سن، تاثیر توارث و تاثیر بیماریهای روانی یا جسمانی بر رفتار او

(۴) و چهارمین هدف، تاثیر مجنی‌علیه بر وقوع جرم است. بزه‌دیده‌شناسی و علت‌شناسی به دنبال نقش مجنی‌علیه است که در این مورد می‌توان به بند ۳ ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی در علل مخففه جرم اشاره نمود.

بنابراین در مورد پیشگیری، بیشتر تحقیقات ما جنبه علت‌شناسانه دارد و به دنبال علل وقوع جرم است. این علل می‌تواند محیطی، ناشی از شخصیت یا ناشی از اوضاع و احوال ماقبل بزهکاری (علل وضعی) باشد.

سه نوع علت: علل محیطی، علل شخصی و علل وضعی

محیط اجتماعی به دو دسته تقسیم می‌شود: محیط اجتماعی شخصی، محیط اجتماعی عمومی. محیط عمومی مثل نظام سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است. اما محیط شخصی محیطی است که ما را از هم تفکیک می‌کند مثلاً قدرت خرید جزء محیط اقتصادی شخصی است.

محیط‌های باز تقسیم می‌شود به فیزیکی و غیرفیزیکی

محیط فیزیکی، محیط جغرافیایی و اقلیمی است و بعد محیط‌های غیرفیزیکی داریم مثل خانواده، محیط نظامی و ... یعنی شرایطی که در جامعه پذیر کردن نقش دارند. این محیط‌ها از خانواده شروع و به جامعه ختم می‌شود. حال اگر

^۱ - در این مورد میتوان به قانون حرارتی جرم کتله و گری اشاره کرد.

مباحثی در علوم جنایی

یکی از این محیط‌ها رسالت خود را انجام ندهند و در انجام وظایف خود در جامعه پذیر کردن فرد قصور کنند در تربیت شخصی خلل ایجاد می‌شود که در رفتار فرد دیر یا زود نمود عملی از قبیل افسردگی، عزلت، انحراف یا... پیدا خواهد نمود.

علل وضعی situational factors

وضعیت، شرایط و اوضاع و احوالی است که به دست خود انسان به وجود می‌آید و ممکن است به دست خود انسان از بین رود و ناشی از وضعیت / موقعیت situation است. عوامل وضعی مثل بن‌بست بودن یا نبودن، دزدگیر داشتن یا نداشتن، استخدام سرایدار یا عدم آن است. بنابراین علل وضعی ناظر به اوضاع و احوال ماقبل جرم است، شامل شرایطی است که شامل فرد را در آستانه ارتکاب جرم قرار می‌دهد یا اوضاع و احوالی است که فرد را از ارتکاب جرم باز می‌دارد.

پس علل وضعی در گذار و عبور فرد از اندیشه به عمل مجرمانه می‌تواند جنبه تشویقی یا بازدارنده داشته باشد. پس علل وضعی علل موجود در آستانه ارتکاب جرم است که یا تسهیل کننده‌اند یا ایجاد مانع می‌کنند.

در بحث‌های پیشگیری اولیه (مطالعه پدیده مجرمانه به منظور پیشگیری) بحثی داریم به نام تحلیل استراتژیک (تحلیل راهبردی) که معمولاً در جرم‌شناسی به دنبال دو چیز است:

۱) درک مسایل (شناسایی مسایل)

۲) تنظیم بهتر و پیشگیری و تدارک وسایل و برنامه برای اقدام علیه آن مسایل. پس از یکسو در جرم‌شناسی به بررسی ماهیت و اشکال جرم و میزان آن می‌پردازیم و از سوی دیگر باتوجه به ماهیت اشکال و نحوه و میزان جرایم به دنبال تدارک وسایل و اقدامات مناسب به منظور برخورد با آن هستیم. به عنوان نمونه، نظریه «پنجره شکسته» «broken window» در اینجا مثال زدنی است. این نظریه در سالهای ۸۱ - ۸۰ میلاد توسط جامعه‌شناسان آمریکایی جرج کلینگ و کاترین کوز مطرح شد. این دو جامعه‌شناس به این نتیجه رسیدند که هرگاه خانه یا برج مسکونی فاقد مرمت و مراقبت باشد، به این معنا که بعضی شیشه‌های آن شکسته باشد، کوچه‌ها درست نظافت نشوند، زباله‌ها رها باشند، در و دیوار مملو از دیوارنویسی و نقاشی‌های دیواری باشد برای رهگذران چنین تصویری ایجاد می‌شود که این محله یا برج صاحب ندارد و هیچ‌گونه کنترل و مراقبت خودجوشی نسبت به افراد و نسبت به یکدیگر وجود ندارد. بنابراین شاهد این هستیم که شیشه‌های سالم هم به تدریج خواهد شکست. اگر دو شعار روی دیوار بوده تبدیل به ده شعار می‌شود و به این ترتیب چنین اوضاع و احوالی در محله خود، عده‌ای را تشویق به منحرف شدن می‌کند. این دو جرم‌شناس با مشاهده عملی به این نتیجه می‌رسند که وقتی محله‌ای از طرف شهرداری، پلیس یا انجمن محله مدیریت نمی‌شود مردم کم‌کم آن محله را برای جلوگیری از نابودی اموال و فساد فرزندان خود ترک می‌کنند. ترک این افراد، کم‌کم زمینه نظارت خودجوش محلی را از بین می‌برد، چون افراد، به طور خودجوش و ناخودآگاه مراقب هم هستند که از عوامل و معیارهای تنظیم کننده رفتار افراد جامعه می‌باشد.

این دو جامعه‌شناس پیشنهاد می‌کنند که با شناخت مساله در مورد حل مساله اقدام شود (چنان چه محله نظافت شود و با دیوارنویسی مبارزه شود) پس از این اقدامات به این نتیجه رسیدند که وقتی شعارنویسها شعارشان مرتباً پاک

مباحثی در علوم جنایی

شود دیگر اقدام به این کار نمی‌کنند یا به محض شکسته شدن شیشه خانه اگر آن را جایگزین کنند، به رهگذران نشان داده‌اند که این کوچه صاحب دارد.

این کار منجر به پیشگیری از جرم می‌شود. مثلاً خودرویی سالها در کوچه پارک شده و کسی به آن کاری ندارد کم‌کم خاک می‌گیرد و بعد آینه و ... آن را می‌برند. این نتیجه آن است که حتی رهگذری که نیاز به سرقت هم نداشته باشد از نظر روانی متعرض مالی می‌شود که صاحب ندارد. پس هدف این است که مساله را بشناسیم و در حد و اندازه جرم از آن پیشگیری کنیم هر چند ممکن است نیازها بنا به زمان و مکان متفاوت باشد^۱.

هدف سوم: مطالعه بزهکاران به منظور شناخت بهتر آنها و اصلاح و درمان آنها

(جلوگیری از تکرار جرم) در این بحث ما دنبال بحث گونه‌شناسی typology یا انواع مجرمین هستیم. براساس این که مجرمین از چه کمبودهایی رنج می‌برند و چه عللی آنها را به وقوع جرم سوق داده، می‌توان آنها را براساس معیار جرم به مجرمین مالی، مجرمین علیه اشخاص و مجرمین علیه اخلاق تقسیم نمود. براساس شیوه و نحوه ارتکاب جرم: آنها به مجرمین خشن و مجرمین مکار و حيله‌گر قابل تقسیم می‌باشند. همچنین براساس آلت ارتکاب جرم ما انواع سرقت را داریم:

سرقت مقرون به اذیت و آزار، سرقت با هتک عرض و سرقت عادی و پاسخ قانونگذار به هر یک از اینها متفاوت است تا با پاسخ مناسب از تکرار هریک جلوگیری کند.

(دفعات تکرار جرم) بزهکاران بی‌سابقه، بزهکاران مکرر مورد توجه می‌باشند.

و با توجه به معیار خصایص روانی و معیار روانشناسی افراد بزه‌کاران به بزه‌کاران روان‌نژند، بزهکاران دژمنش (characterials)، بزهکاران عصبی (Nevrous) تقسیم می‌شوند^۱. این تقسیم‌بندی (تیپولوژی) بزهکاران در تحقیقات جرم‌شناسی به منظور ارائه راهکار و راه حل و برنامه‌های اصلاحی متناسب با هر یک از این گروه‌هاست. بدیهی است برای اصلاح مجرمین در تحقیقات جرم‌شناسی رفتار و نقش بزه‌دیده نیز در جرایم مطالعه می‌شود. بنابراین معیار ما در مطالعه جرایم بعضاً خود مجنی علیه است. در اینجا صحبت از پیشگیری از بزه‌دیدگی می‌کنیم. پس پیشگیری از تکرار جرم شامل پیشگیری از بزه‌دیدگی هم می‌شود.

هدف چهارم: بهبود بخشیدن به طرز کار و عملکرد نظام کیفری

نظام عدالت کیفری از ۳ مجموعه تشکیل شده:

(۱) مجموعه پلیسی که به زبان حقوقی «ضابطین» نامیده می‌شوند

(۲) مجموعه قضایی شامل دادگستری اعم از دادسرا و دادگستری

(۳) مجموعه زندانها و نهادهای مشابه (که در زیرمجموعه سازمانهای زندانها جمع میشوند)

۱- در این خصوص رک: جمیزکی ویلسون و ...، پنجره‌های شکسته- پلیس و امنیت محلی، ترجمه محمد صدر، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۳.
۱- برای اطلاع بیشتر در این خصوص رک: نیازپور (امیرحسن) بزهکاری به عادت و پیشگیری از آن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی سال ۱۳۸۳.

مباحثی در علوم جنایی

پس وقتی می‌گوئیم عدالت کیفری، در ایران منظورمان این سه گروه است.

در کتابهای انگلیسی مراد از عدالت کیفری criminal justice system در کامن لو و حقوق آنگلو ساکسون از یکسو شامل حقوق جزای عمومی، از سوی دیگر حقوق جزای اختصاصی و سرانجام آیین دادرسی کیفری می‌شود که شامل دو شاخه تشریفات رسیدگی و سازمان و تشکیلات می‌باشد پس نظام عدالت کیفری در همه جا یک معنا ندارد.

طبیعتاً در تحقیقات جرم‌شناسی هدف این است که نقاط خلاء و معایب‌های متولی کشف جرم و تعقیب جرم و مجازات مجرمین اصلاح شود. در پرتو این قبیل تحقیقات جرم‌شناسی، ما شاهد نهادهای جدیدی در عدالت کیفری هستیم به عنوان مثال ما شاهد این هستیم که از حدود دو دهه پیش به این سو مشارکت مردم و جامعه مدنی در امر عدالت کیفری بیش از پیش توصیه شده است.

مشارکت جامعه مدنی و مردم در عدالت کیفری است. البته در کشورما نمی‌توان به این قاطعیت از این امر صحبت کرد، چون اعضاء هیات منصفه متشکل از عوامل مورد قبول خود حکومتند اما بهر حال جزء مردم هستند. قاضی نیستند. نمونه دیگر مشارکت مردم در شورای حل اختلاف است که مجازاتهای حداکثر تا ۵۰۰ هزار تومان یا ۹۱ روز حبس را تعیین می‌کند و صلاحیت اصلاح ذات‌البین بین مجرم و شاکی را دارد که **عدالت کیفری مشارکتی** یا عدالت محلی (community justice) یا عدالت همسایگی (Neighborhood) محسوب می‌شود.

شورای حل اختلاف اهالی همان محل هستند و در هر جایی می‌توانند آن را برگزار کنند. شورای حل اختلاف ما به منظور تورم‌زدایی از تشکیلات قضایی تشکیل شد.

قوه قضائیه زیر بار پرونده‌های مربوط به اختلافات سبک نمی‌تواند به طور دقیق به جرایم سنگین رسیدگی کند، بنابراین به منظور کاهش حجم دادگستری و نیز مشارکت مردم در نهادهای خانه‌های انصاف در روستا و شورای داوری در شهرها کار شورای حل اختلاف را قبل از انقلاب می‌کردند. البته این شوراها براساس اصل ۳۶ دارای ایراد است چون گفته مجازات به حکم قانون و براساس حکم دادگاه صالحه است در حالی که شورای حل اختلاف چنین نیست و مکلف به اجرای تشریفات آ.د. کیفری نیستند و امکان تضییع حقوق متهم در آنها وجود دارد.^۱ لذا خوب است که قانونگذار قبل از هر چیز صلاحیت قضایی را در امر کیفری از آنها بگیرد و فقط آنها را صالح در اصلاح ذات‌البین بداند و در جرایم قابل گذشت شکات را مکلف سازد ابتدا به شورای حل اختلاف و در صورتی که شورای حل اختلاف نتوانست طرفین را با هم آشتی دهد در آن صورت بزه‌دیده و شاکی در دادگاه دادگستری اقامه دعوی کند به این ترتیب شورای حل اختلاف فیلتر گذشت است و به این ترتیب ایراد اصل ۳۶ از بین می‌رود که این راهکار ما هم یک نظر جرم‌شناسی است.

۱. توسعه صلاحیت شورای حل اختلاف با این کیفیت، علاوه بر اینکه مخالف اصول متعدد قانون اساسی است بعضاً موجبات نقض حقوق و آزادی‌های افراد نیز می‌شود و ممکن است ناخواسته برخلاف فلسفه تاسیسش، خود به یکی از نهادهای جرم‌زا تبدیل شود.

مباحثی در علوم جنایی

در کنار پلیس، نهادی داریم به نام پلیس محلی (پلیس محله) که در محله‌ها گشت می‌زنند و اسلحه ندارند و به نوعی نقش شبگرد دارند و در مقام نوعی بازدارندگی و امنیت بخشی برای سکنه هستند^۱.

به این ترتیب پلیس محلی به پلیس ملی و رسمی کمک می‌کند و بخشی از کار گشت‌زنی او را به عهده می‌گیرند و کار او را سبک می‌کنند (شبیه پلیس پارک) در اغلب موارد پول پلیس محلی را همان مردم محله می‌دهند.

در بحث تحقیقات جرم‌شناسی به منظور بهبود نظام عدالت کیفری می‌توان به بحث جدیدی به نام قضا‌زدایی Diversion (انحراف از مسیر قضایی) اشاره نمود. قضا‌زدایی یعنی منحرف کردن پرونده از دستگاه قضایی و خارج کردن صلاحیت رسیدگی به بعضی از جرایم از صلاحیت دستگاه قضایی و پیش‌بینی نهادهای غیرقضایی به منظور رسیدگی به امور کیفری.

از جمله موارد قضا‌زدایی مربوط به تخلفات انتظامی پزشکان است که به جای دادگستری در صلاحیت سازمان نظام پزشکی قرار داده شده است. تخلفات انتظامی وکلا در صلاحیت دادسرا و دادگاه انتظامی کانون وکلایست یا جرایم انتظامی سردفتران در صلاحیت دادگاه انتظامی کانون سردفتران است. پس ملاحظه می‌شود که به منظور تورم‌زدایی از کار دادگستری و به منظور حفظ صلاحیت دادگستری برای جرایم مهم، جرم‌شناس پیشنهاد می‌کند که رسیدگی به برخی جرایم از این مراجع گرفته و به مراجع اداری-انتظامی محول شود.

به عنوان مثال سازمان تعزیرات حکومتی جزء قوه مجریه (تابع وزارت دادگستری) و نهادی غیرقضایی است اما در عین حال به تعدادی جرایم رسیدگی می‌کند. پس نهادی غیرقضایی است که از سازوکار قضا‌زدایی استفاده کرده است. به عنوان نمونه دیگر از اصل تعلیق تعقیب کیفری یاد می‌کنیم که در قانون آیین دادرسی کیفری سابق وجود داشت و در قانون سازمان قضایی نیروهای مسلح وجود دارد و به دادستان اجازه می‌دهد که با احراز برخی شرایط:

(۱) رضایت شاکی

(۲) احراز این که متهم متنبه شده

(۳) پرداخت خسارات شاکی

(۴) سپردن تعهدات اخلاقی مبنی بر عدم ارتکاب مجدد جرم

تعقیب متهم را تعلیق کند (نه تعلیق اجرای مجازات). تعلیق تعقیب نوعی قضا‌زدایی است. چون دادستان از ادامه پرونده در مراجع قضایی جلوگیری می‌کند و در روال تعلیق تعقیب، متهم را زیر نظر دارد که این هم نوعی قضا‌زدایی است. (چون پرونده دیگر به دادگاه نمی‌رود) نمونه دیگر در مورد رسیدگی به جرایم اطفال است. در مواد ۲۱۹ تا ۲۳۱ آ.د کیفری آمده که اطفال بزه‌کار حتی‌المقدور به اولیایشان برای تعزیر و تربیت اخلاقی سپرده می‌شوند که این هم قضا‌زدایی است. چون به جای ادامه مسیر در دستگاه قضایی و اعزام به کانون اصلاح و تربیت، خانواده که نهاد مدنی است جایگزین می‌شود. پس ملاحظه می‌شود که تحقیقات جرم‌شناسی چگونه می‌تواند چشمان فرشته عدالت را باز و کارایی دستگاه قضایی را افزایش دهد. این تحقیقات در کیفرها هم موثر است که در کیفرشناسی که به جرم‌شناسی مربوط است

۱- در این خصوص، رک: دکتر نجفی ابرندآبادی (علی حسین) پیشگیری از بزهکاری و پلیس محلی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۲۵ و ۲۶، سال ۱۳۷۸.

مباحثی در علوم جنایی

مورد بررسی قرار می‌گیرد. مثلاً درمورد مجازات حبس و معایب آن تحقیقات جرم‌شناسان نشان می‌دهد که زندان محل نشر خرده فرهنگ و فرهنگ بزهکاری است که در فرهنگ زندان وجود دارد و مجرمین بی‌سابقه با فرهنگ‌پذیری از محیط زندان تبدیل به مجرمین حرفه‌ای می‌شوند.

پس جرم‌شناس پیشنهاد می‌کند از کیفرهای بدیل حبس مثل خدمات عمومی و عام‌المنفعه به منظور جلوگیری از ورود آنها به زندان استفاده شود.

تحقیقات در جرم‌شناسی به اقتضای این چهار هدف از روشهای مختلفی استفاده می‌کند که به آن خواهیم پرداخت:

روش‌های تحقیق در جرم‌شناسی

اصولاً برای این که یک تحقیق واجد اعتبار علمی باشد و جنبه شخصی نداشته باشد و حب و بغض‌های محقق در این تحقیق راه پیدا نکند و بنابراین خودکامگی و حب و بغض و ذهنیت محقق تحقیق را آلوده نکند باید سه خصیصه را داشته باشد:

(۱) داده‌ها و اطلاعاتی که براساس آن قرار است تحقیق انجام شود از یکسو دقیق باشد و از سوی دیگر صحت و سقم آن آزمایش شده باشد: آمار را چه کسی تهیه کرده! تا چه حد دقت شده؟ تا چه حد برای رفع نیاز اداره است و تا چه حد در جهت مطامع سیاسی است؟

(۲) روش‌هایی که در تحقیقات جرم‌شناسی استفاده می‌کنیم باید کارایی و علمی بودن را نشان داده باشند. یعنی از روشهایی که قبلاً به کار رفته و نتیجه داده باشند، باید استفاده نمود.

(۳) به هنگام نتیجه‌گیری و بهره‌برداری از تحقیقات جرم‌شناسی استدلال ما از عقلانیت برخوردار باشد و آلوده به پیش‌داوری سیاسی و فرهنگی و... نباشد.

عده‌ای از جرم‌شناسان بین متد (روش) و تکنیک (فن) تفاوت قایل شدند. این تفاوت ممکن است از نظر علم آمار قابل بررسی باشد ولی در جرم‌شناسی متد (روش) عبارتست از: فنونی (تکنیک) که برای مطالعه جرم، آثار جرم، بزه‌دیده و انحراف به کار برده می‌شود.

این تکنیک‌ها به ۲ دسته تقسیم می‌شود:

(۱) observation مشاهده و مطالعه

(۲) مصاحبه (interview)

اطلاعاتی که به این ترتیب جمع‌آوری می‌شود درواقع عاری از اشکال نیست. به عبارت دیگر هر قدر هم ما معیارهای سه گانه تحقیقات جرم‌شناسی را رعایت کنیم باز هم در شرایط فعلی ایرادهای چندی به آن وارد است. حال با توجه به این مقدمه دو موضوع را مورد توجه قرار می‌دهیم:

(۱) شناخت بهتر پدیده بزهکاری

(۲) شناخت بزهکاران و شناخت طرز کار نظام کیفری

همه جرایم بزه‌دیده مادی ندارند (مثل جرم ارتشا) ولی بزه‌دیده اعتباری دارند هر چند عمده جرایم بزه‌دیده دارند.

مباحثی در علوم جنایی

(۱) شناخت بهتر پدیده بزهکاری و پدیده بزه‌دیدگی با استفاده از این روشها

بزهکاری چیست؟ بزهکاری سه معنا می‌تواند داشته باشد:

(۱) یک معنا جمع جرایم است. رویکرد توده‌ای به جرم را بزهکاری می‌گویند. بنابراین «بزهکاریها» غلط است، بلکه بزهکاری درست است. اصطلاح جرم و جنایت هم که به کار می‌رود غلط است چون جرم و جنایت در یک معنا مترادفند. بزهکاری مجموعه جرایم صرفنظر از جرم ارتكابی است. یعنی وقتی می‌گوییم بزهکاری کاهش پیدا کرد: یعنی جمع افعال و ترک فعلهایی که به موجب قانون مصوب مجلس و مجمع جرم شناخته شده کاهش پیدا کرده، در این معنا، معنای جرم‌شناسی دارد.

(۲) معنای دوم آن مجرمیت است. در آیین دادرسی خواندیم دادگاه پس از احراز مجرمیت حکم محکومیت صادر می‌کند (مجرمیت = بزهکاری) یعنی با توجه به دلایل موجود بزهکاری (مجرمیت) متهم احراز شد. پس در این معنا بزهکاری دارای یک معنای حقوقی است.

(۳) در معنای سوم اصطلاح بزهکاری عبارتست از مجموعه جرایم ارتكابی در زمان و مکان معین. بنابراین در بحث آمار جنایی وقتی صحبت از بزهکاری شد منظور معنای اخیر است. این جرایم صرفنظر از نوعشان مورد توجه قرار می‌گیرند. این معنا تعبیر جرم‌شناختی دارد.

معنای اولی فقط جمع جرایم است و به بهره برداری از آن در آمار جنایی کاری ندارد و یک معنای عمومی است (معادل جرم در حقوق کیفری، بزهکاری در جرم‌شناسی است). اما معنای سوم در آمار جنایی به کار می‌رود. در معنای سوم مقید به زمان و مکان است ولی معنای اول «کلی» است. تعبیر سوم از بزهکاری یک تعبیر آمار جنایی است. لذا باید گفت روش تحقیق در جرم‌شناسی بر ۲ قسم است: ۱ - روش کمی ۲ - روش کیفی^۱

آمار همان طور که قبلاً گفته شد عبارتست از استفاده از تکنیک‌های ریاضی برای به شمارش درآوردن و احصاء جرایم ارتكابی، آرای صادره، تعداد متهمین تعداد محکومین، تعداد آزادیهای مشروط و ..

به عبارت دیگر آمار جنایی از تلاقی جرم‌شناسی و ریاضی و علم آمار به وجود آمده است. یکی دیگر از مصادیق چند مبنایی بودن جرم‌شناسی همین آمار جنایی است که ریشه در تلفیق داده‌های آمار با جرم‌شناسی دارد.

پس خود جرم‌شناسی آمار را در خود نپروانده بلکه از رشته دیگری گرفته شده است. این آمار از یکسو مربوط به نرخ بزهکاری و از دیگر سو مربوط به نرخ بزه‌دیدگی (که مکمل هم هستند) و همچنین نرخ پرونده‌های کیفری تعیین تکلیف می‌شود.

این اطلاعات ممکن است توسط نهادهای مختلفی که در فرآیند کیفری و تعیین تکلیف کیفری فعالیت می‌کنند، تهیه شود. هر مرجع قضایی و پیرا قضایی (همه مراجعی که در کار کشف، تعقیب جرم، محاکمه و اجرای حکم و مراقبت پس از آزادی مداخله دارند و صلاحیت دارند) می‌توانند نسبت به تهیه این آمار اقدام نمایند. این آمار با هم مختلفند و

^۱ - در روش کمی به دنبال کمیت و میزان بزهکاری و در روش کیفی به دنبال کیفیت بزهکاری و ویژگی بزهکاران و بزه دیدگان و... هستیم. - در روش کمی به دنبال کمیت و میزان بزهکاری و در روش کیفی به دنبال کیفیت بزهکاری و ویژگی بزهکاران و بزه دیدگان و... هستیم.

مباحثی در علوم جنایی

جهتگیری‌های مختلفی را دنبال می‌کنند. پس آمار یکدست نیست اما در آمار جنایی یک مشکل وجود دارد و آن این که از نظر قابل اعتماد بودن بیانگر واقعیت مجرمانه نیستند. واقعیت جرم و میزان واقعی جرایم ارتكابی هرگز در آمار جنایی منعکس نیست. فلذا یک بخش تاریک در آمار جنایی وجود دارد که این بخش تاریک تفاوت بین نرخ بزهکاری ظاهری (آشکار شده) و نرخ بزهکاری واقعی است.

این تفاوت را بخش تاریک بزهکاری یا رقم سیاه بزهکاری گویند. «Hidden part of criminality/ Dark number» (جرایم نامکشوف و اعلام نشده) در کنار رقم سیاه که ما را نسبت به جرایم، بزهکار و بزه‌دیده آن مطلع نمی‌کند، ما رقم خاکستری یا بخش خاکستری در آمار جنایی داریم که شامل جرایمی می‌شود که خودشان کشف شده‌اند، اما مرتکبین این جرایم به دلایل مختلف شناسایی و دستگیر نشده‌اند. پس آمار جنایی دو مشکل دارد:

(۱) بخش تاریک

(۲) بخش خاکستری که این دو نتیجه می‌دهد تحقیقات جرم‌شناسی براساس آمار هیچ‌گاه دقیق و کامل نیست. زیرا آمار جنایی تصویری از بزهکاری به ما نمی‌دهد بلکه تصویری را می‌دهند که تهیه‌کنندگان آنها موفق به اخذ آن شده‌اند به همین جهت در جرم‌شناسی برای شناخت و برآورد رقم سیاه روشهای مختلفی وجود دارد.

ابتدا چند اصطلاح باید بررسی شود: اصطلاح بزهکاری توضیح داده شد سپس به بررسی اصطلاح بزهکاری ظاهری می‌پردازیم. (بزهکاری ظاهری، بزهکاری پلیسی). به آن میزان از بزهکاری که توسط ضابطین قضایی عام و خاص کشف شده و مرتکبین آن دستگیر شده یا به وسیله دیگران از جمله خود بزه‌دیدگان به مقامات ضابط و پلیس اعلام شده بزهکار ظاهری گفته می‌شود. به عبارت دیگر همان‌طور که در بحث آیین دادرسی کیفری دیدیم معمولاً پلیس و دادگستری از دو طریق در جریان قرار می‌گیرند یا خود، جرایم را کشف می‌کنند یا مجنی‌علیه یا همسایه یا رهگذر و... گزارش می‌دهند.

طبق تحقیقاتی که در اروپا شده اگر ما ۱۰۰ فقره جرم داشته باشیم، ۲۵٪ آن را پلیس کشف کرده و ۷۵٪ را مردم و مجنی‌علیه اطلاع می‌دهند. پلیس فقط جرایم مشهود را می‌تواند کشف کند و بدون همکاری جامعه مدنی و بدون اعتماد آحاد مردم نمی‌تواند جرایم را شناسایی و کشف کند. از همین روست که پلیس با مردم با مهربانی برخورد می‌کند (برای جلب اعتماد مردم چرا که چهره‌نگاری و... در اکثر موارد به کمک مردم ممکن است)

پس بزهکاری ظاهری (پلیسی) جرایمی است که پلیس کشف کرده یا جرایمی است که مردم اطلاع دادند.

بزهکاری پنهان (رقم سیاه) جرایمی که نه توسط پلیس کشف شده و نه گزارش شده و بنابراین اطلاعات مقام صالح راجع به آن صفر است. اما در ۵۰ سال اخیر جرم‌شناسان سعی کردند رقم سیاه را تا اندازه‌ای برآورد کنند، اما سوالی که مطرح می‌شود این است: چرا رقم سیاه وجود دارد؟ چرا بخشی از جرایم مخفی می‌ماند؟

علل وجود و استمرار رقم سیاه یا بخش تاریک بزهکاری هشت مورد است:

(۱) بعضی از بزه‌دیدگان و قربانیان مستقیم جرم به دلایل عدم توانایی جسمانی یا به دلایل عدم استطاعت روانی یا شعوری (مختل المشاعر) ناتوان از اعلام و رجوع به پلیس هستند. مثلاً در مورد افراد کهنسال یا اشخاصی که مشکل

مباحثی در علوم جنایی

شعوری دارند یا جرایمی که در محیط‌های خانوادگی رخ می‌دهد یا در خانه سالمندان رخ می‌دهد (به ویژه سالمندانی که کسی را ندارند).

نکته: بزه‌دیدگان (شاکیان) طبق ماده ۹ ق.آ.د کیفری تحت عنوان مدعی خصوصی آورده شده‌اند. مدعی خصوصی کسی است که از وقوع جرم متضرر شده و به دادگاه حقوقی می‌رود، اما همین فرد اگر به دادگاه کیفری برود شاکی محسوب می‌شود مدعی خصوصی در آ.د. مدنی است و قانونگذار بیهوده آن را در آ.د. کیفری آورده است.

۲) بزه‌دیدگان (شاکیان) به دستگاه قضایی و نیز به کارایی و موثر بودن پلیس اعتقادی ندارند و وقتی بین محاسن رجوع به پلیس و دستگاه قضایی و مشکلاتی که با رجوع و اعلام شکایت به آن نصیبشان می‌شود مقایسه انجام می‌دهند، از اعلام جرم صرف‌نظر می‌کنند (مزایا = استرداد مال، جبران خسارت، دستگیری مجرم و مجازات او).

معایب: رفت و آمد به اداره پلیس، اقامه شهادت یا روبرو شدن با پلیس)

۳) شاکیان و بزه‌دیدگان از این وحشت دارند که در دستگاه پلیس با آنها بدرفتاری شود و از آنها در عمل چون مظنون و متهم سوال و تحقیق شود. بنابراین بدرفتاری احتمالی پلیس نسبت به شاکیان و رفتار مظنون گونه با آنها توسط ضابطین (عام و خاص) از این علل محسوب می‌شود.

ضابطین خاص مثل بسیج، زندانبان در جرایم مربوط به زندان، پلیس پارک، حراست دانشگاه، وزارت اطلاعات در جرایم خاص، (در مواردی که شورای عالی امنیت ملی تشخیص دهد) و مامورین گمرک.

وقتی می‌گوییم پلیس فقط نیروی انتظامی نیست بلکه ضابطین خاص هم در موارد لزوم دادگاه را تغذیه می‌کنند.

پلیس به دو دسته تقسیم می‌شود:

پلیس اداری و پلیس قضایی:

پلیس قضایی با وقوع جرم مسئولیتش شروع می‌شود ولی پلیس اداری برای جلوگیری از وقوع جرم است.

در قدیم پلیس قضایی، کمیسر پلیس و کاراگاه بود.

۴) بعضی از جرایم (مثل جرایم جنسی) به خاطر پیامدهای ناگوار که در سطح محل و خانواده برای بزه‌دیدگان دارد و از نظر معنوی مشکل ایجاد می‌کند معمولاً به مقامات صالح اعلام نمی‌شود.

۵) شاکی از بیم این که با اعلام شکایت دوستی را از دست می‌دهد یا خویشاوندی را نگران می‌کند و یا تردید دارد که مرتکب کیست از اعلام جرم صرف‌نظر می‌کند (ملاحظات دوستی و...).

۶) بیم انتقامجویی. در جرایم سازمان یافته این مساله بسیار مهم است. مثلاً شبکه‌ای که مرتکب قاچاق می‌شود: این شبکه با ارقام نجومی می‌تواند با کسانی که به عنوان مخبر سر و کار دارند هر کاری بکند. انتقام مافیا در ایتالیا مثال زدنی است. همچنانکه در جهت رفع این ایراد امروزه در کشورهای اروپایی و نیز در کنوانسیون‌های بین‌المللی (سازمان ملل) چند ماده اختصاص به حمایت از شهود داده شده یا حمایت از مطلعین یا بزه‌دیدگان ... داده شده است. مثلاً در کنوانسیون علیه جرم سازمان یافته فراملی (کنوانسیون پالرمو ۲۰۰۰) از آنجا که در جرمی مثل تظہیر درآمد های نامشروع یا قاچاق مواد یا جرم سازمان یافته ارقام بزرگی حاصل می‌شود، شهود از جان و مالشان در وحشتند. پیش‌بینی

مباحثی در علوم جنایی

شده که اولاً شهادت بدون حضور در دادگاه یا از پشت پرده ممکن باشد (که این امر خلاف اصل است چون در امور کیفری، رسیدگی، ترافعی است)

اما در مورد شهود جرایم سازمان یافته یا جنایات بین‌المللی این امکان داده شده که بتوانند خارج از دادگاه و پشت پرده اعلام شهادت کنند و هویت خود را در دادگاه اعلام نکنند.

برای مصون کردن شاهد، دولتها متعهد می‌شوند که عندالزوم هویت شناسنامه‌ای شهود و بزه‌دیدگان را عوض کنند. حتی در جنایات بین‌المللی پیش‌بینی شده که در صورت لزوم با عمل جراحی در سیمای شاهد تغییرات ایجاد شود و همه اینها در جهت جلب همکاری شهود و بزه‌دیدگان برای رفع بیم انتقام‌جویی است. البته ما چنین تاسیسی را در حقوق خود نداریم^۱

۷) گذشت یا مسامحه و تساهل اجتماعی نسبت به آن جرم، به عبارت دیگر جامعه آن عمل را دیگر جرم تلقی نمی‌کند. مثال بارز در ایران حمل یا داشتن چند گرم تریاک یا گراس ... است. زیرا در جامعه ما به لحاظ بالا بودن آمار مصرف‌کنندگان مواد مخدر و بالا بودن تعداد معتادان (در کنار مصرف‌کنندگان تفننی)، معتاد بودن یا داشتن مواد در نظر مردم قبح کیفری ندارد (گرچه قبح اجتماعی دارد).

به همین جهت در خیلی از کشورها مصرف مواد مخدر جرم‌زدایی شده ولی در عوض قانونمند شده است (معتادان کوپن داشته و حق دارند با دفترچه رجوع و به میزان مصرف مواد مخدر دریافت کنند و در این هنگام دیگر متهم نیستند)^۱.

پس بعضی تخلفات که از نظر قانونگذار کماکان قبح دارد، از منظر مردم قبحش از دست رفته است. این شامل مسایلی هم می‌شود که از نظر مردم از ابتدا جرم نبوده ولی قانون‌گذار آنها را جرم دانسته است (مانند قانون‌تولیدکنندگان، مصرف‌کنندگان و واردکنندگان البسه دارای مارکهای منافی شئون اسلامی سال ۶۴ که این قانون با واقعیات جامعه ما در حال حاضر بسیار منافات دارد). پس بعضی جرایم (در همه جای دنیا) علی‌رغم حفظ وصف مجرمانه با گذشت زمان قبح اجتماعیشان را از دست می‌دهند. بنابراین بزه‌دیده یا مطلع، در اعلام آن نفعی نمی‌برد و حتی به اجرای آن کمک می‌کند و ما در این مورد رقم سیاه بسیار زیادی داریم.

۸) در بعضی محیط‌ها، محافل و نهادها مرتکب بعضی جرایم صاحب ارج و قرب می‌شود و ارتکاب بعضی جرایم با تساهل و گذشت آن محیط رو به رو می‌شود، به یکسری از این جرایم، «بزهکاری یقه‌سفیدها» می‌گویند. در محیط‌های سرمایه‌داری و شرکتها و ... تقلب مالیاتی (فرار از پراخت مالیات نه تنها از نظر آنان جرم نیست بلکه نشانه‌ای از موفقیت است) یا معاملات کلان همراه با ارتشا جرم نیست. برای خیلی از موسسات پرداخت چند در صد از قرارداد به متولیان آن

۱- پایان‌نامه‌ای با همین موضوع و با عنوان «حمایت از شهود در اسناد بین‌المللی» در دانشگاه مفید توسط سرکار خانم مهدوی نگارش یافته است (اسفند ۱۳۸۳).

۲- در این خصوص رک: دکتر رحمدل (منصور)، اعتیاد و سوء مصرف مواد مخدر در ایران، جرم‌زدایی یا جرم‌انگاری، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال سوم، شماره ۹.

مباحثی در علوم جنایی

موسسه توفیق است. یعنی پرداخت کننده می‌داند که مرتکب جرم شده اما این را از لوازم کار می‌داند یا مثلاً رابطه دختر و پسر خارج از علقه زوجیت با تساهل روبرو می‌شود.

در یک مقایسه میان دلیل هفتم و هشتم باید گفت دلیل هفتم در سطح جامعه است. ولی دلیل هشتم در سطح محیط‌های خاص است. به این ترتیب رقم سیاه به این دلایل هشتگانه، آفت یا ایراد عمده آمار جنایی است. رقم سیاه دسترسی ما را نسبت به بزهکاری واقعی ناممکن می‌سازد.

بزهکاری واقعی عبارتست از کل بزهکاری ظاهری به علاوه رقم سیاه.

این رقم سیاه درواقع در عین حال بستگی به ماهیت و نوع جرایم دارد. به عبارت دیگر رقم سیاه درمورد همه جرایم یکسان نیست. مثلاً در جرایم جنسی، جرم‌های بدون بزه‌دیده (ارتشا)، و در جرایمی که بزه‌دیده یک امر و ارزش اعتباری است رقم سیاه نسبتاً بالاست. اما در جرایمی چون قتل و ضرب و جرح رقم سیاه پایین است. بنابراین رقم سیاه تا اندازه‌ای تابعی است از نوع جرم.

از سوی دیگر رقم سیاه تابعی است از کارایی تقوی و احساس مسئولیت خود پلیس (ضابطین عام و خاص) معمولاً $\frac{1}{4}$ جرایم را پلیس در اقدام کنشی کشف می‌کند و ۷۵ درصد را در اقدام واکنشی نسبت به گزارش بزه‌دیده کشف می‌کند. اگر در مورد $\frac{1}{4}$ پلیس فعالیت بیشتری کند بدیهی است رقم سیاه در جرایم مشهود پایین می‌آید. بنابراین به نظر می‌آید پلیس در مقابله با رقم سیاه و پایین آوردن آن نقش موثری دارد. از سوی دیگر اگر پلیس خاطره مثبتی در ذهن مردم داشته باشد مردم بهتر مشکلات خود را اعلام می‌کنند. در ژاپن پلیس آن قدر به مردم نزدیک است (در عین کارایی بالا) که خانواده‌ها فرزندان خود را اگر کار داشته باشند به کلانتری می‌سپارند.

پلیس این کار را می‌کند تا تصویر خوشی به مردم دهد و مردم از او تصور خوبی داشته باشند تا در صورت نیاز پلیس، مردم با آن همکاری کنند. پس پلیس هم می‌تواند مدنی و متمدن و هم کارا باشد^۱.

اما بازوی دیگر نظام کیفری دستگاه قضایی است. به این ترتیب دستگاه قضایی هم به سهم خود آمار جنایی در اختیار ما قرار می‌دهد که موسوم به آمار بزهکاری قضایی (قانونی) می‌باشد. بنابراین مجموعه جرایمی که در مراجع قضایی ذیصلاح رسیدگی و منجر به صدور حکم محکومیت می‌شود بزهکاری قضایی (قانونی) را تشکیل می‌دهد.

ناگفته پیداست که بزهکاری قضایی با بزهکاری ظاهری (پلیسی) متفاوت است. زیرا همه پرونده‌ها که به دادگاه فرستاده می‌شود، منجر به صدور محکومیت نمی‌گردد و همه پرونده‌هایی که به دادسرا می‌رود منجر به صدور کیفر خواست نمی‌شود. تعدادی از پرونده‌ها با صلح و سازش در دادسرا بایگانی می‌شود. براساس ماده ۱۹۵ ق.آ.د کیفری دادگاه‌ها مکلفند در جرایم قابل گذشت قبل از رسیدگی قضایی برای اصلاح ذات‌البین اقدام کنند، این گونه جرایم دیگر در آمار بزهکاری قانونی منعکس نیست.

۱- در همین زمینه، قرار است همایشی بین‌المللی با عنوان «پلیس و شهروند» در سال ۲۰۰۵ میلادی در کشور کانادا برگزار گردد.

مباحثی در علوم جنایی

در بزهکاری قضایی آمار دیگری هم داریم. در کنار آمار محکومیتها، آمار قرارهای تامین، محکومتیه‌های تعلیقی، آمار موارد صلح و سازش و آمار برائت را داریم که تماماً در آمار دادگستری در اختیار ما قرار داده می‌شود. ولی بزهکاری قانونی (قضایی) فقط به احکام محکومیت کیفری گفته می‌شود (که موضوعش مجازات است) که تنها به جرم و به مجرمین می‌پردازد.

در کشور ما وقتی صحبت از بزهکاری قضایی (قانونی) می‌شود مراد ما کلیه محکومیت‌های کیفری است که از یکسو دادگاههای عمومی جزایی و از دیگر سو دادگاه انقلاب، روحانیت، سازمان تعزیرات، دادگاه نظامی و اخیراً شورای حل اختلاف در مقام رسیدگی صادر می‌کنند. پس آمار قضایی شامل مجموعه محکومیت‌های کیفری می‌شود که توسط مراجع قضایی و غیرقضایی صالح صادر شده است.

اما در آمار جنایی یک گروه آمار دیگر هم داریم و آن آمار سازمان زندانهاست.

این آمار از دو جهت قابل بررسی است:

۱) آمار تعداد بازداشتیها (متهمین)

۲) آمار تعداد محکومین به حبس

بدیهی است به افرادی که در داخل زندان چه به عنوان متهم چه به عنوان محکوم اقامت دارند، اصطلاحاً جمعیت کیفری گفته می‌شود (همه کسانی که در داخل زندان هستند).

ما راجع به آمار در مرحله پلیس، دادگاه و اجرای مجازاتها صحبت کردیم و نوبت به آمار زندانها می‌رسد که در زندانها چند دسته مجرم نگهداری می‌شوند: کسانی در انتظار اجرای مجازات (محکومین به اعدام و...) هستند، آنها که به خاطر عدم پرداخت جریمه (به ازای هر روز ۱۰ هزار تومان) در زندان هستند، آنها که در اجرای ماده ۶۹۶ و نشر قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در زندان هستند، به عبارت دیگر درمورد کسانی که به دیه محکوم شده‌اند یا باید عین مال را بپردازند که این بازداشت در زبان حقوق کیفری "اجبار جسمانی" یا "اجبار تنی" گفته می‌شود. این تاسیس از حقوق فرانسه گرفته شده است. در آنجا کسانی که جریمه نقدی خود را نمی‌پردازند قاضی دادگاه می‌تواند آنها را از ۳ روز تا حداکثر ۴ روز حبس کند (پس هم کف دارد و هم سقف) که این کار آنها را مجبور می‌کند که بدهند و این جزء مدت زندانشان محسوب نمی‌شود و بازداشت، حبس یا قرار تامین نیست. منتها در حقوق ما ماده ۶۹۶ کف و سقف ندارد و فرد را تا "یوم الاداء" در زندان نگه می‌دارند.

ایرادات این ماده عبارتند از:

۱- به موجب ماده ۱۱ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، حبس افراد به لحاظ عدم انجام تعهدات قراردادی (مثل عدم پرداخت بدهی)، خلاف حقوق بشر است. یعنی بابت بدهی مادی فرد را نباید بازداشت کرد. (نباید فرد را موضوع اقدامات کیفری قرار داد) از سوی دیگر سقف و کف هم ندارد.

۲- ایراد دیگر این است که دیه یک نوع خسارت است نه مجازات. زیرا مجازات به نفع جامعه است ولی دیه به نفع شاکی و مجنی‌علیه است. چگونه است که برای اجرای دیه که یک خسارت خصوصی است از مجازات عمومی (حبس) استفاده می‌کنیم؟ این هم ایراد دوم است.

مباحثی در علوم جنایی

و البته طبق تبصره ماده ۶۹۶ محکوم علیه می تواند ادعای اعسار کند. اما این ادعای اعسار مانع از حبس او نیست. بدین ترتیب، بر او دو مجازات تحمیل می شود^۱. زیرا هر مقدار هم در حبس بماند از مقدار دیه کاسته نخواهد شد. بنابراین در زندان ۵ گروه وجود دارند که فقط دو گروهشان محکوم به حبس هستند. بنابراین آمار جمعیت کیفری آمار مجرمینی است که به نوعی سرانجامشان به حبس ختم شده اما آمار زندانها آمار همه مجرمین نیست، چون در کنار مجازات حبس مجازات شلاق، قطع اعضا و... داریم که همه اینها پس از مجازات آزاد می شوند و در آمار زندانها گنجانده نمی شود. آمار زندانها از نظر جرمشناسی از چند جهت جالب است

(۱) از نظری برآورد نرخ حبس به عنوان مجازات (میزان علاقه ای که قضات به کیفر حبس نشان می دهند)

ماده ۲۲ به قضات اجازه داده که در مجازاتهای تعزیری بتوانند مجازاتها را تخفیف دهند یا تبدیل به شلاق کنند این موضوع میزان علاقه و اعتقاد قضات به حبس را نشان می دهد.

(۲) آمار زندانها به ما اجازه می دهد بدانیم چند درصد محکومین به حبس برای بار دوم یا سوم محکوم شده اند.

(۳) از طرف دیگر جمعیت کیفری به ما اجازه می دهد تا برنامه اصلاح و درمان را نسبت به آنها اعمال کنیم و آثار آن را در زمان نسبت به آنها ارزیابی کنیم که تا چه اندازه اقامت در زندان منجر به تنبیه یا اصلاح و درمان شده است.

(۴) از طرف دیگر آمار زندانها به ما اجازه می دهد نرخ محکومین به طور کلی و محکومین خطرناک به طور اخص چقدر است. چون مجازات حبس در مواردی غیرقابل تبدیل به کیفر نقدی یا تخفیف است. مجازاتی که حداقلش زیر ۹۱ روز است یا حداکثر ۹۱ روز است قابل تبدیل است.

نتیجه آن که آمار جمعیت کیفری، آمار مجرمین نیست و این بیشتر نرخ علاقه قضات به مجازات حبس را نشان می دهد.

روش های برآورد رقم سیاه بزهکاری

اهمیت بحث این است که مسئولین و سیاستگذاران چنانچه به این رقم اشراف نیابند ممکن است نتوانند تجهیزات لازم برای مبارزه با جرم را فراهم آورند (مثل کوه یخی که بیشرش زیر آب است) برای این امر سه روش وجود دارد:

(۱) روش اول پرس و جو از بزهکاران است.

(۲) روش دوم پرس و جو از افراد به عنوان بزه دیده است.

(۳) روش سوم روش گفتگو و مصاحبه با محکومین است.

در روش اول به ترتیب از تعدادی پرسش شونده به عنوان بزهکار و بزه دیده سوال و جواب می کنیم (بزهکار و بزه دیده فرضی) که از پیشینه کیفریشان اطلاعی نداریم ولی در روش سوم از محکومین (که پیشینه کیفریشان را می دانیم) سوال

۱- بر اساس رای وحدت رویه ای که اخیراً صادر شده است تقدیم دادخواست اعسار محدود به موردی که فرد در حال تحمل حبس است نمی شود.

مباحثی در علوم جنایی

می‌کنیم. پس در ۲ روش اول بزه‌کار و بزه‌دیده ما فرضی است ولی در روش سوم، محقق می‌داند که آن شخص محکوم شده است.

روش اول

بزه‌کاران خود گزارش (بزه‌کاری خود گزارشی) self report studies

در این روش فرد به صورت خود جوش در پاسخ به سوالات محقق جواب می‌دهد.

(۱) این پرسشنامه بی‌نام است و هیچ خطری برای پاسخ‌دهنده ندارد.

(۲) باتوجه به موضوع موردنظر محقق لیستی از جرایم را در پرسشنامه قید می‌کند از پرسش شونده‌ها خواسته می‌شود چنانچه در مدت موردنظر محقق، مرتکب آن جرایم شده‌اند، بگویند مشروط به آن که جرایم به اطلاع پلیس نرسیده باشد و آن جرایم توسط پلیس تعقیب نشده باشد.

این پرسشنامه که باتوجه به نمونه برداری تهیه شده در نهایت می‌تواند تصویری راجع به رقم سیاه جرایم در محل معین را به ما بدهد. این روش در سال ۱۹۷۴ میلادی در آمریکا انجام شد. عنوان پروژه عبارت بود از قانون‌گرایان law abiding (ملتزمین قانون) و قانون‌گریزان lawbreaking (ناقضین قانون)

این تحقیق بر روی ۲۰۰۰ نفر انجام شد که ۱۷۱۸ نفر به آن پاسخ دادند که شامل ۱۰۲۰ مرد و ۶۹۸ زن بود که از نظر حقوق جزا تابعین حقوق کیفر بودند. تعداد جرایمی که در لیست قید شد مدل ۴۹ جرم بود. این تحقیق نشان داد که ۹۱ درصد از پاسخ‌دهندگان اظهار داشتند که حداقل یکی از جرایم مندرج در لیست را در دوره موردنظر مرتکب شدند و این جرم به مراجع منعکس نشده و اگر این جرم تعقیب می‌شد مجازاتش حتماً حبس بود (جنحه - خلاف) چنین تحقیقی در کبک ایالت فرانسوی زبان کانادا انجام شد. از سال ۱۹۶۷ پانزده پرس وجو به ویژه درمورد صغار بزه‌کار راجع به بزه‌کاری مخفی اطفال انجام شد. این روش درمورد اطفال بزه‌کار و صغار بیشتر جواب داد. این تحقیق نشان داده که از این پاسخ‌دهندگان که مسئولیت کیفریشان نقصان یافته است ۹۲/۸ درصد لاقط یک جرم از جرایم مندرج در لیست را انجام دادند و شناسایی نشدند.

این تحقیقات نشان داده است که اولاً همه افرادی که به بی‌گناهی مشهور هستند در بین آنها ممکن است بزه‌کار نیز وجود داشته باشد، و چه بسا بین محکومین، افراد بی‌گناهی وجود دارند که به خاطر اشتباه قضایی جزء محکوم شدگان می‌باشند. همین‌طور افرادی که به عنوان غیرمجرم قلمداد می‌شوند، عده‌ای از آنها به خاطر قصور پلیس یا زرنگی خودشان تعقیب نشده باشند. درواقع این تحقیق نسبی بودن بزه‌کاری را نشان می‌دهد اما ایراد این روش این است که پرسش‌شونده‌ها از این که به عنوان بزه‌کار فرضی به پرسش پاسخ دهند اکراه دارند. از نظر روانی انسان حتی اگر مطمئن باشد که تحت تعقیب قرار نمی‌گیرد باز هم در این مورد، اکراه دارد. البته برای این که این روش جواب دهد، پرسش‌شونده‌ها برای نمونه موردنظر خود، کلاسی توجیهی می‌گذارند و به آنها حقوق یاد می‌دهند مثلاً سرقت چیست و ... و آنها را مطمئن می‌کنند که این کار را برای پیشرفت علم است اما به هر حال روش اول مشکل دارد.

روش دوم

عبارتست از تحقیقات راجع به بزه‌دیدگی «criminal victimisation surveys» در روش اول ما راجع به بزهکاری فرضی افراد سوال می‌کنیم ولی در این روش راجع به بزه‌دیدگی افراد سوال می‌شود.

همه جرایم یک بزه‌دیده دارند ولی ممکن است در همه جرایم بزه‌دیده حقیقی (مثل ارتشاء و زنا و ... یعنی جرایمی که هر دو طرف جرم تعقیب می‌شوند) وجود نداشته باشد.

این روش فقط در رابطه با جرایمی کاربرد دارد که بزه‌دیده حقیقی داشته باشد وگرنه درمورد ارتشا چگونه از بزه‌دیده پرس و جو کنیم؟!

در روش اول می‌توانیم راجع به همه جرایم پژوهش کنیم. حسن روش دوم در این است که معمولاً پرس و جو از پرسش‌شوندگان به عنوان بزه‌دیده، مظلوم و قربانی با استقبال آنان روبرو می‌شود و پاسخ‌ها صادقانه‌تر، و بیشتر قرین به صحت هستند.

در روش اول در نظامهایی که اشخاص حقوقی را به عنوان بزهکار جرم می‌شناسند چنین تحقیقی (روش اول) انجام‌پذیر نیست. چون اشخاص حقوقی جاندار نیستند و اعتباری نیستند. بنابراین نکته مهم این است که روش اول هم قابل تسری به همه نیست.

در این روشها از بزه‌دیدگان مستقیم جرایم سوال می‌کنیم؛ نه کسانی که از جرم به طور مستقیم متضرر شدند بلکه آنها که جرم را مستقیم تجربه کردند.

در این روش هم دو مطلب را دنبال می‌کنیم:

۱- آنها که در دوره‌ای خاص بزه‌دیده جرایم شدند ولی مراتب بزه‌دیدگی خود را اعلام نکردند.

۲) علت این که آن جرم یا بزه‌دیدگی به مراجع صالح اعلام نشده نیز باید قید شود.

از جمله جرایمی که با این روش در مقام برآورد رقم سیاه آن بودند خشونت‌های خانگی - خانوادگی است (خشونت درون خانوادگی یا خشونت خانگی Domestic violence)

معمولاً در این جرایم به ویژه در کشور ما خیلی از این اعمال گزارش نمی‌شود. این قبیل اعمال اگرچه جرم هستند اما معمولاً بزه‌دیدگان (زنان و فرزندان) از اعلام آن اکراه دارند. این تحقیق در غرب تحت تاثیر جنبش‌های فمینیستی بسیار انجام شده است. تحقیقی در سال ۱۹۹۳ در کانادا تحت عنوان خشونت‌های زناشویی انجام شد.

عده‌ای پژوهشگر از طریق تلفن با تعدادی زن تماس می‌گیرند، موضوع تحقیق خود را بیان داشته و سپس تلفن خود را به آنها اعلام می‌کند که در صورتی که مایل باشند در زمان موردنظر خود با این تلفنها رایگان و گمنام تماس بگیرند. این تحقیق در ده ایالت کانادا انجام شده و پژوهشگران موفق شدند پاسخ ۱۲۳۰۰ زن و دختر ۱۸ سال به بالا را دریافت کنند. سوال این بود که آیا از سن ۱۶ سال به بالا توسط شریکشان کتک خوردند و مورد خشونت خانوادگی واقع شدند؟ در کل این نمونه، ۲۹ درصد که با کسی زندگی می‌کردند اظهار داشتند که لااقل در طول زندگی‌شان با آن مرد

مباحثی در علوم جنایی

موردخسونت فیزیکی یا جنسی قرار گرفتند و در بین آنها برخی اعلام کردند که بیش از یک بار مجنی‌علیه قرار گرفتند و فقط ۲۶ درصد اظهار داشتند که مراتب خسونت‌دیدگی را به پلیس اعلام کردند و ۷۴ درصد اعلام نکردند.^۱

دلایل مراتب اعلام خسونت دیدگی خانوادگی:

عده‌ای به خاطر این که اطفالشان حاضر در صحنه بودند (پس اطفال اعلام کردند)، عده‌ای دیگر به خاطر این که با اسلحه گرم تهدید شدند.

عده‌ای دیگر اظهار داشتند که بیش از ۱۰ بار کتک خوردند و درمورد تعدادی از آنها پلیس موفق شده از طریق همسایگان و دوستان پی به جرم ببرد و به عنوان نماینده حکومت وارد عمل شود. در بین اینها کلاً ۲۸ درصد تا مرحله دادگاه و صدور حکم پیشروی کردند. بنابراین عده زیادی در میان کار منصرف شدند.

دلایل عدم اعلام خسونت‌دیدگی:

۱) عملی که انجام داده بودند به نظر آنها خیلی مهم نبود (اگرچه جرم بوده). اصولاً در ۲ مقوله قانونگذار در هنگام تعریف جرایم تعریف باز ارائه می‌دهد:

کودک آزاری و همسرآزاری، (در مقام حمایت از کرامت زن و کودک) البته این خلاف قاعده است چون قانونگذار باید تعاریف دقیق بیاورد که دست پلیس در تعقیب خودسرانه بسته باشد اما در این ۲ مقوله استثنائاً قانونگذار دست اینها را باز می‌گذارد.^۱

۱- برای اطلاع بیشتر در خصوص بزه‌دیدگی زنان به کتب ذیل رک:

۱- خسونت خانوادگی، زنان کتک‌خورده/ زهرا آیت‌اللهی/ انتشارات شورای فرهنگی اجتماعی ایران/ ۱۳۸۱.

۲- خسونت علیه زنان/ ابوالقاسم پوررضا/ نشر اندیشمند ۱۳۸۱.

۳- زنان کتک‌خورده، روانشناسی خسونت در خانواده/ ترجمه مهدی قرچه‌داغی/ انتشارات علمی ۱۳۷۷.

۴- خسونت علیه زنان/ شهرام رفیعی‌فر/ نشر تندیس ۱۳۸۰.

۵- جنگ علیه زنان/ فرنچ مارلین ترجمه توران دخت تمدنی/ نشر علمی ۱۳۷۳.

۶- حمایت از زنان در برابر خسونت (سیاست جنایی انگلستان)/ مهدی معتمدی مهر/ نشر برگ زیتون ۱۳۸۰.

۷- حمایت کیفری در برابر جرایم جنسی در نظام حقوقی انگلستان/ فاطمه قناد/ نشر پیک ایران ۱۳۷۷. بقیه در صفحه بعد

۸- قاچاق زنان/ مهناز اسدی/ نشر اندیشه برتر ۱۳۸۰.

۹- تجارت زنان و دختران/ ایرج تبریزی/ نشر معاصر ۱۳۷۸.

۱۰- تجارت شیطانی/ ایرج تبریزی/ نشر کیهان ۱۳۷۹.

۱۱- نظریه جدید درباره برابری زن و مرد در قصاص/ عباسعلی محمدی/ تهران انتشارات بهشت ۱۳۶۵.

۱۲- بررسی خسونت علیه زنان در قوانین ایران/ مهرانگیز کار/ حبس دوم تهران/ نشر توسعه/ اسفند ۱۳۷۷.

۱۳- خسونت علیه زنان/ ترجمه شهرام رفیعی‌فر، سعید پارسی‌نیا/ تهران/ نشر تندیس ۱۳۸۰.

۱۴- خسونت خانوادگی بر زنان کتک‌خورده/ شهلا اعزازی/ تهران/ انتشارات سالی ۱۳۸۰.

۱۵- زندانیان نفرت، احساس و پایه خشم و دشمنی ویرانگری و ریشه‌های روانی آدمکشی، همسرآزاری و کودک‌آزاری/ بک آرون/ ترجمه حسینعلی رونقی/ نشر چشمه‌ساز ۱۳۸۰.

۱- در این زمینه رک: دکتر معظمی (شهلا)، حمایت از زنان در برابر خسونت‌های خانگی، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال سوم، شماره ۱۳.

مباحثی در علوم جنایی

- ۲) نمی‌خواستند این پرونده افشا شود.
 - ۳) اعلام کردند نیازی به کمک نداشتند.
 - ۴) مایل نبودند سر و کارشان با پلیس و دادگاه بیفتد.
 - ۵) از انتقام شوهر و بستگانش وحشت داشتند.
 - ۶) اعتماد کافی به پلیس نداشتند.
 - ۷) از بازگو کردن مراتب بزه‌دیدی خود شرم داشتند.
 - ۸) مایل نبودند که همسرشان دستگیر و محکوم شود.
- پس در جرایم خانگی و خانوادگی رقم سیاه بالقوه بالاست. بنابراین مسئولین یک کشور نمی‌توانند اعلام کنند (به صرف آمار رسمی) که جرایم کم است.
- برای تکمیل این ۲ روش، روش سومی ابداع شد. معمولاً روشهای قبلی چون هزینه بر و زمانبر بودند در کشورهای آمریکای شمالی استفاده می‌شوند.
- ایراد این روش این است که اگرچه این تحقیقات بطور ناشناس از افراد صورت می‌گیرد، ولی با توجه به اینکه در طرف مردم بزه‌دیدی مساوی با مظلومیت و در نتیجه ترحم است، ممکن است فرد برای مظلوم‌نمایی و جلب ترحم دیگران به طور غیر واقع خود را بزه‌دیده معرفی کند.

روش سوم

این روش روش مصاحبه است. در ۲ روش قبلی پرسش شونده از طریق پرسش‌نامه مکتوب جواب می‌دهد بنابراین اگرچه قبل از آغاز تحقیق پرسش شونده نسبت به اهداف تحقیق توجیه می‌شوند ولی باز ممکن است عده‌ای واقعیت را اعلام نکنند.

روش سوم این بار پژوهشگر را درمقابل مجرم قرار می‌دهد. بنابراین می‌تواند صحت و سقم مطالب را از رفتار متهم استنباط کند. در این تحقیق افراد مورد مصاحبه دارای سابقه محکومیت رسمی و شناخته شده‌اند اما این بار طی مصاحبه پرسش‌کننده از آنها می‌خواهند که آیا در تاریخ موردنظر فعالیت‌های مجرمانه‌ای داشتند که اعلام نشده است. بنابراین در روش سوم سابقه محکومیت مشخص است لیکن پژوهشگر در مقام شناسایی رقم سیاهی است که مرتکب شده‌اند لکن تعقیب نشده‌اند.

این روش راجع به بزهکاری اطفال در کانادا اجرا شد و نشان داد که ۴۶۴ نوجوان مورد تحقیق که در دادگاه محکوم شده‌اند در دوره موردنظر بیش از ۴۰ جرم مرتکب ولی فقط برای یک جرم تعقیب شدند.

به علاوه ۱۷ درصد از این ۴۶۴ مجرم، اقرار کردند که بیش از ۱۰۰ جرم انجام دادند که یکی از آنها کشف شده است؛ این تحقیق چند پیام دارد:

یک پیام بسیار مهم این است که معمولاً اقلیتی از مجرمین، اکثریتی از جرایم را مرتکب می‌شوند. این در باب صغار بزهکار کاملاً واضح است پس می‌توان گفت ارتکاب جرم در بزهکاری اطفال در دست عده‌ای منحصر است و بقیه اطفال به طور پراکنده مرتکب جرم می‌شوند.

فواید و آثار مثبت این روشها

- ۱) به تعداد و نوع جرایم ارتكابی پی می‌بریم (رقم بزهکاری واقعی تا اندازه‌ای بر ما روشن می‌شود).
 - ۲) تعداد واقعی جرایم ارتكابی علیه پاسخ‌دهندگان روشن می‌شود.
 - ۳) خصوصیات اجتماعی و جمعیتی مثل سن، جنس، شغل مشخص می‌شود.
 - و به این ترتیب پی می‌بریم نوعاً چه اشخاصی با چه سن و شغل و جنسی بزه‌دیده آن جرم هستند. در واقع عوامل بزه‌دیدگی مشخص می‌شود.
 - ۴) گروههای آسیب‌پذیر در برابر آن جرم مشخص می‌شود.
 - ۵) دلایل اعلام یا افشا و برعکس عدم اعلام جرم بر ما مشخص می‌شود.
 - ۶) نوسانات زمانی و مکانی جرم برای ما مشخص می‌شود. مثلاً متوجه می‌شویم در تهران پارکها بیشتر محل وقوع جرم است یا سرشب بیشتر جرم رخ می‌دهد.
 - ۷) نوسانات مربوط به انواع جرم مشخص می‌شود. یعنی چه جرایمی بیشتر جزء رقم سیاه باقی می‌ماند یا اعلام چه جرایمی بیشتر می‌شود.
 - ۸) ماهیت روابط بین بزهکار و بزه‌دیده (رابطه‌های سببی، نسبی، کاری، دوستی، همسایگی و...) مشخص می‌شود.
 - ۹) نقش و تاثیر عوامل خارجی مانند مصرف الكل یا مواد مخدر در بزهکاری یا بزه‌دیدگی تعیین می‌شود. تاثیر مستی، داروهای روانگردان و....
 - ۱۰) رفتار مجنی‌علیه در برابر تهدید به جرم ارزیابی می‌شود. برخی تهدید را جدی نمی‌گیرند ولی برخی دیگر به محض تهدید به مراجع ذیصلاح اطلاع می‌دهند.
- ماده ۱۴ قانون اقدامات تأمینی مصوب سال ۱۳۳۹ صرف تهدید را جرم ندانسته است، اما تهدید بر ارتكاب جرم در قانون مجازات اسلامی در قسمت تعزیرات جرم شناخته شده است. در هنگام تصویب این قانون (۱۳۳۹) تهدید به جرم مجازات نداشته بلکه مشمول اقدامات تأمینی قرار می‌گرفته است. به خصوص اگر تهدید کننده سابقه کیفری جنحه یا جنایات داشته باشد. اقدامات تأمینی ناظر به آینده است و ناظر به خنثی کردن حالت خطرناک. در حال حاضر ماده ۱۴ ق.ا.ت اعتبار ندارد چراکه با تقنین جدید تهدید به جرم، جرم محسوب شده است. بنابراین فایده روش ما باز خورد شخص نسبت به جرم است.
- فایده دیگر بررسی رفتار مجنی‌علیه و واکنشهایش نسبت به جرم است، یعنی تحمل افراد و آستانه تحمل آنها را نشان می‌دهد.
- فایده دیگر بررسی اقداماتی که مجنی‌علیه برای تعقیب جرم انجام می‌دهد این است که آیا وکیل می‌گیرد یا از خویشانش کمک می‌گیرد آیا مصر به تعقیب است یا در چارچوب عدالت به اصلاح ذات‌البین رضایت می‌دهد.
- فایده دیگر دانستن اینکه بزهکاران وقتی به دادگاه و مراجع قضایی شکایت نمی‌کنند تا چه حد از سایر نهادها کمک می‌گیرند و به طور کلی آثار اجتماعی بزهکاری و بزه‌دیدگی برای افراد مشخص می‌گردد.

مباحثی در علوم جنایی

به عنوان مثال در جرم کلاهبرداری آنها که قربانی می‌شدند گاه آن قدر ساده‌لوح هستند که اگر مراتب زیان دیدگی آنها اعلام شود آبروی آنها نزد خانواده‌شان از بین می‌رود.

می‌توان به عنوان نتیجه‌گیری از بحث گفت:

آمار جنایی به طور کلی وسیله‌ای برای انجام تحقیقات در جرم‌شناسی است که روش کمی است و به ما اجازه می‌دهد پدیده مجرمانه را به صورت کلی بشناسیم و به قربانیان جرم هم پی ببریم. آمار جنایی عبارتست از استفاده از روشهای ریاضی در به دست آوردن محکومیت‌های کیفری، جرایم کشف شده و آمار محکومین در زندانها.

البته با این روش‌ها نمی‌توان آمار دقیق به دست آورد. پس به روشهای کیفی احتیاج داریم که پژوهشگر بتواند در تماس با بزهکار به ماهیت آنها پی ببرد. به منظور پی بردن به ماهیت، نوع جرایم و نحوه برخورد دستگاه قضایی استفاده از روشهای کیفی برای شناسایی بزهکاران ضروری است.

شناخت بزهکاران

در روش کمی فعالیت ما بیشتر معطوف به شناخت بزهکاری است، مثلاً تعداد سرقت‌های ارتكابی، تعداد سرقت‌های منجر به صدور حکم محکومیت، تعداد زندانیان مرتبط با سرقت و... اما این آمار اطلاعاتی را که برای تفسیر آن لازم است در اختیار جرم‌شناس قرار نمی‌دهد. چراکه آمار راجع به نوع جرم، جنسیت مرتکب، میزان مجازات و... است. ولی در رابطه با موضوعاتی چون رابطه‌ی مرتکب با مجنی‌علیه، پیشینه تحصیلی مرتکب، دفعات ارتکاب جرم توسط مرتکب و کلاً آن اطلاعاتی که در پرونده شخصیتی متهم لحاظ شود چیزی به دست نمی‌دهد. به همین علت در جرم‌شناسی در کنار بررسی آماری یک سلسله پرس و جوها و تحقیقات کیفی صورت می‌گیرد. به این ترتیب که پژوهشگر رودرروی مجرم یا متهم قرار می‌گیرد و از او سوال می‌کند؛ پرونده خانوادگی مجرم را مطالعه می‌کند و به کسب اطلاعات کیفی می‌پردازد. روش‌های کیفی کسب اطلاعات عبارتند از:

۱- مطالعات موردی (case study)

۲- روش مصاحبه (interview)

۳- روش مطالعه پی‌گیر در زمان (follow up studies)

۴- مشاهده و مطالعه (observation)

۵- تحلیل محتوای رأی (یا قانون) یا رویه قضایی

۱- مطالعه موردی (case study)

در این روش جرم‌شناس به دنبال شناسایی خصایص ذاتی و اکتسابی شخصیت مجرم یا مجرمین است. خصایص ذاتی که در ادامه مفصلاً به آن خواهیم پرداخت عبارتند از خصوصیتی که یک فرد از بدو تولد دارد مثل جنس، نژاد، رنگ و پوست و... بررسی خصایص ذاتی از این جهت اهمیت دارد که ممکن است به عنوان عاملی در تسهیل ارتکاب جرم توسط فرد یا آماده سازی فرد برای ارتکاب جرم، عمل کند.

مباحثی در علوم جنایی

علاوه بر خصوصیات ذاتی احتیاج به کسب اطلاعاتی پیرامون شخص مجرم ضروری است. مثلاً اطلاعاتی راجع به شرایط زندگی، شغلی و موقعیتی که مجرم در آن مرتکب جرم شده است. به طور کلی جرم‌شناس اوضاع و احوالی را بررسی می‌کند که در گذار فرد از اندیشه‌ی ارتکاب جرم به عمل و فعلیت بخشی به اندیشه‌ی مجرمانه نقش دارد. این اطلاعات و تحقیقات در پرونده‌ی کیفری وجود ندارد و قاضی کیفری هم در صدور رأی بدان توجهی ندارد. بنابراین جرم‌شناس باید شخصاً از طریق تماس با مجرم و مطالعه‌ی پرونده‌ی قضایی او به کسب این اطلاعات نایل آید. این اطلاعات شامل انگیزه‌های فرد مجرم و تأثیرات عوامل و حالاتی که وی در جریان آمیزش با جامعه می‌پذیرد و به واسطه‌ی آن‌ها جامعه‌پذیر می‌شود، می‌باشد.

۲- روش مصاحبه (interview)

مصاحبه به دو طریق کتبی و شفاهی صورت می‌گیرد. ویژگی مثبت مصاحبه‌ی شفاهی این است که پژوهشگر را رودرروی مجرم قرار می‌دهد. ولی ایراد عمده‌ی آن زمان بر بودن آن است. چراکه پژوهشگر مجبور است با تک تک مجرمین صحبت کند. در روش مصاحبه‌ی کتبی از طریق تهیه پرسشنامه باید با تک تک مجرمین صحبت کرد و آنها را نسبت به نحوه‌ی کار توجیه کرد. این امر برای پژوهشگر مسیر نیست بنابراین وی از دستیاران پژوهش استفاده می‌کند. ولی ایراد این کار این است که دستیاران پژوهش ممکن است دغدغه‌ی پژوهشگر را رعایت نکنند و به نکاتی که ممکن است خود پژوهشگر در صحبت با مجرمین به آنها دست یابند، نرسند. پژوهشگر در روش مصاحبه‌ی شفاهی ممکن است به نکاتی دست یابد که در پرسش نامه‌های کتبی منعکس نشود. در مجموع ایراد عمده‌ی روش مصاحبه وقت‌گیر بودن آن است.

مصاحبه دو حالت کلی دارد:

۱- مصاحبه‌ی بسته (محدود)

۲- مصاحبه‌ی باز (نامحدود)

در روش مصاحبه‌ی بسته، موضوع و سئوالات مصاحبه مشخص است و پژوهشگر و مصاحبه شونده از محدوده‌ی سئوال‌ها مطلعند و کار در همان محدوده‌ی از پیش تعیین شده به پیش می‌رود.

در روش مصاحبه‌ی باز، پژوهشگر دغدغه‌ی اصلی خود را برای مصاحبه شونده تبیین می‌کند و سپس از مصاحبه شونده می‌خواهد که صحبت کند. ممکن است مصاحبه‌شونده ساعت‌ها صحبت کند ولی مجموعاً ۴۰ درصد سخنان او به کار پژوهشگر مربوط باشد، ولی مزیت آن در این است که مصاحبه شونده در خلال گفته‌هایش اطلاعاتی را به پژوهشگر می‌دهد که در تأویل و تفسیر علل وقوع جرم مفید واقع می‌شود. معمولاً در روش مصاحبه‌ی باز پژوهشگر با طرح یک سؤال منفی، مصاحبه شونده را به بحث می‌کشاند. بنابراین حضور پژوهشگر در هدایت سؤال‌ها و جلوگیری از انحراف بحث ضروری است.

این دو روش (مطالعه‌ی موردی و مصاحبه) به پژوهشگر امکان می‌دهد که به طور مقطعی و در زمان و مکان خاصی اطلاعاتی را کسب کند. اما واقعیت این است که در طی زمان و با حضور مجرمین در زندان، آنها متحول می‌شوند. بنابراین

مباحثی در علوم جنایی

در روش مطالعه موردی و مصاحبه، سرنوشت و آینده‌ی مجرمین (تحول رفتاری آن‌ها در آینده) قابل بررسی نیست. بنابراین به روش دیگری (مطالعات پی‌گیر در زمان) متوسل می‌شوند.

۳- مطالعات پی‌گیر در زمان (follow up studies):

روش مطالعات پی‌گیر در زمان روشی است که برای حل مشکل فوق‌الذکر ابداع شده است. این روش به جرم‌شناس امکان می‌دهد که تحول رفتاری مجرم را در طی زمان مورد مطالعه قرار دهد. (مثلاً مطالعه‌ی یک مجرم برای ۱۰ سال) ایراد این روش این است که پژوهشگر باید از طرق مختلف به دنبال شناسایی محل اقامت، اشتغال و... مجرم مورد مطالعه باشد و در حالی که شناسایی محل زندگی و کار مجرم بسیار دشوار است.

بنابراین پژوهشگر بدون کمک پلیس و جامعه نمی‌تواند آینده‌ی رفتاری فرد مورد مطالعه را بررسی کند اما حسن این روش این است که به جرم‌شناس امکان ارزیابی تاثیر اقدامات درمانی، اصلاحی، حبس و مجازات‌ها را بر نحوه‌ی رفتار مجرمین اعطا می‌کند.

به موجب ماده ۳ آیین‌نامه سازمان زندان‌ها، زندان محل اصلاح و تربیت مجرمین است. بنابراین زندان درمانگاه جرم است. اما واقعیت این است که تمام زندانیان پس از ترخیص، راه واحدی را در پیش نمی‌گیرند. روش مطالعات پی‌گیر در زمان به جرم‌شناس این امکان را می‌دهد که محکومین سابق را شناسایی کند و در زمان‌ها و مکان‌های مختلف مورد مطالعه قرار دهد تا تأثیر رفتار و مقامات قضایی و مأمورین زندان را بر آنها ارزیابی کند و دریابد که این اقدامات و برخوردها چه نقشی، در تعدیل یا تشدید رفتارهای مجرمانه داشته است، این کار بیشتر برای برآورد تأثیر مجازات‌ها و اقدامات تأمینی انجام می‌شود و نوعی سنجش میزان کارایی دستگاه قضایی است.

در سازمان زندان‌ها مراکزی به نام مراکز مراقبت بعد از خروج وجود دارد که امکان برقراری پل ارتباطی بین زندان و جامعه آزاد را فراهم می‌آورد تا زندانی پس از خروج از زندان تنها و رها باقی نماند. این مراکز، وظیفه‌ی مدیریت گذار مجرم از زندان به جامعه‌ی آزاد را بر عهده دارند.

مثلاً برای زندانیان شغل، مسکن و همسر می‌یابند. اما این اقدامات پایان فعالیت نیست بلکه پژوهشگر در این مرحله می‌تواند تحول رفتار زندانیان را مطالعه کند. به کار بستن این روش می‌تواند مقامات مسئول را در اصلاح مجازات‌ها و زندان‌ها یاری رساند. البته ایراد روش همانطور که قبلاً هم ذکر شد این است که بدون کمک پلیس و سایر نهادهای اجتماعی امکانپذیر نیست.

یکی از نتایج اعمال این روش این بوده است که برای جرایم مستلزم زندان کوتاه مدت، کیفر جایگزین پیش‌بینی شده است چراکه اقامت کوتاه مدت این افراد در زندان موجب فراگیری راههای ارتکاب اعمال مجرمانه می‌شود. این مجازات‌های جایگزین اقداماتی از قبیل تقسیط جریمه‌ی نقدی یا اجبار به انجام خدمات اجتماعی است.

۴- مشاهده و مطالعه (observation)

این روش به جرم‌شناس این امکان را می‌دهد که حاصل یک وضعیت و اقدام را هم‌زمان مشاهده و برآورد کند. «observation» یعنی مشاهده و تحت نظر قرار دادن یک فرد. مثلاً در زندان و درمورد زندانیان به موجب آیین نامه

مباحثی در علوم جنایی

سازمان زندان‌ها (مصوب ۱۳۸۰) امکان مشاهده و مطالعه زندانی از بدو ورود تا زمان ترخیص در سازمان زندانها وجود دارد. این مشاهده در مراحل زیر اعمال می‌شود:

۱- واحد پذیرش و تشخیص (که محل تشخیص معضل شخصیتی و خانوادگی زندانی است).

۲- شورای طبقه‌بندی زندانیان:

این شورا براساس پرونده‌های شخصیت و مشاهدات مددکاران اجتماعی و زندان‌بان‌ها و ... محل نگهداری زندانی را در داخل زندان مشخص می‌کند. طبق آیین‌نامه‌ی مذکور در زندان محل‌های مختلفی مانند زندان باز، زندان بسته و ... وجود دارد. شورای طبقه‌بندی زندانیان بهترین محل نگهداری را پیشنهاد می‌کند. البته با در نظر گرفتن اینکه زندانی انسان است و انسان در ارتباط با محیط جدید واکنش‌های جدیدی نشان می‌دهد. کمیسیون دیگری به نام کمیسیون نظارت و جابه‌جایی زندانیان تاسیس شده است که ماهی یکبار تشکیل جلسه می‌دهد و با بررسی پرونده‌های زندانیان و مطالعه تذکرات، مشاهدات و گزارش‌های زندانبانان در صورت صلاحدید محل نگهداری زندانیان را تغییر می‌دهند. این جابجایی حاصل مشاهده‌ی روزمره‌ی رفتار زندانیان از سوی زندان‌بان‌هاست. بنابراین مشاهده بررسی مقطعی نتایج حاصل از یک سری اقدامات در یک مدت معین و در مکان مشخص است ولی روش مطالعات پی‌گیر در زمان (follow up studies) در زمان طولانی و احتمالاً مکان‌های متعدد نتایج حاصل از اقدامات را مطالعه می‌کند.

روش مشاهده به ما اجازه می‌دهد زندانیان را با توجه به شخصیتشان در محل‌های مناسب در مراکز موسسات داخل زندان نگهداری کنیم. به علاوه برحسب تحولات شخصیتی، آن‌ها را جابه‌جا کنیم و در صورت حسن رفتار آنان، تقاضای عفو یا آزادی مشروط کنیم. براساس ماده‌ی ۳۸ قانون مجازات اسلامی مشاهده، ضمانت اجرای حقوقی هم دارد. در واحد پذیرش و تشخیص، مسئولان زندان از روش مشاهده استفاده می‌کنند. در بخش پذیرش هویت قانونی فرد احراز می‌شود و مشخص می‌شود که با حکم راهی زندان شده است یا با قرار و توجه می‌شود که فرد بی‌گناهی که هنوز مجرمیتش اثبات نشده است وارد زندان نشود.

در بخش تشخیص با آزمون‌های روانشناسی و از طریق گفت و گو زندانی با مددکاران اجتماعی و روانپزشک‌ها ویژگی‌های شخصیتی فرد سنجیده می‌شود و براساس آن محل نگهداری زندانی تعیین می‌گردد. به این ترتیب می‌بینیم که در روش مشاهده نیز امکان تماس مستقیم پژوهشگر با زندانی وجود دارد.

مشاهده‌ی واقعی از مرحله‌ی تقسیم زندانیان آغاز می‌شود. روش مشاهده برای نیروی پلیس هم کارایی دارد و تنها منحصر به زندان‌ها نیست. به این ترتیب که مشاهده شود گشت‌های مختلف چگونه رفتار می‌کنند. بنابراین روش مشاهده منحصر به مطالعات جرم‌شناسی نیست و در امور اداری نیز قابلیت اعمال دارد.

نکته: در روش مطالعات پی‌گیر در زمان، زندانی سابق از تحت نظر بودن رفتارش مطلع نیست. بلکه جرم‌شناس برای تحقیق به طور تصادفی یک نفر را انتخاب می‌کند و به طور نامحسوس تحت مطالعه قرار می‌دهد.

۵- روش تحلیل محتوای رأی با قانون

در حقوق کیفری با چگونگی تفسیر رأی آشنا شدیم (رأی راجع به کودک ۱۵ ساله‌ای نابالغ که قبلاً بررسی شد)^۱ در این رأی چندین مطلب نهفته است:

الف) سن شناسنامه‌ای متهم معیار صدور حکم قرار نمی‌گیرد بلکه قاضی برای احراز بلوغ از پزشکی قانونی کمک می‌گیرد. سن شناسنامه‌ای اماره‌ی قانونی است ولی اثبات خلاف آن ممکن است.

ب) با اینکه اطفال فاقد مسئولیت کیفری هستند، کودک مذکور به مدت ۶ ماه حبس محکوم می‌شود. سوال این است که آیا این تصمیم وجاهت قانونی دارد؟ ماده‌ی ۱۱۷۳ ق.مدنی به انحطاط اخلاقی والدین به عنوان یکی از موارد سالب حق حضانت والدین اشاره دارد ولی دادگاه به آن استناد نکرده است. پس مفسر در این حالت باید به همه‌ی قوانین مرتبط با موضوع حتی قانون مدنی توجه داشته باشد. بند ۵ ماده‌ی ۱۱۷۳ نمونه‌ی بارز بزه‌دیدگی اطفال است. به جزء سوء شهرت مذکور در بند ۴ سایر موارد مقرر در این ماده جرم می‌باشد.

بند ۵ ماده‌ی ۱۱۷۳ و ماده‌ی ۱۱۷۹ ق.م. تنبیه و ضرب و جرح خارج از حد متعارف را ممنوع دانسته است. تنبیه خارج از حد عرف چیست؟ این قید مبهم است و موجب مشکل است. همواره این بیم وجود دارد که والدین ناآگاه نسبت به حقوق کودکان و آزار و شکنجه‌ی فرزند خویش موجبات مجرمیت خویش را فراهم آوردند و به علاوه باعث ایجاد زمینه‌ی ارتکاب جرم در طفل و نهایتاً بزهکاری وی شوند. تفسیر باید همه جانبه (رویکرد همه جانبه) صورت گیرد.

ماده‌ی ۵۹ قانون مجازات اسلامی که در بند ۱ تربیت فرزندان به وسیله‌ی والدین در حد متعارف را جرم قلمداد نکرده است با مادتين ۱۱۷۳ و ۱۱۷۹ قانون مدنی یک وجه مشترک دارد. حال در مقام تحلیل باید گفت که آیا مستند حکم دادگاه که تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۴۹ ق.م.ا برای اعزام طفل تبرئه شده به قسمت اصلاح کانون اصلاح و تربیت می‌باشد، صحیح است؟

صدر ماده‌ی ۴۹ ق.م.ا اطفال را مبراى از مسئولیت کیفری دانسته ولی در تبصره‌ی ۲ از حق تنبیه بدنی سخن به میان آورده است. تنبیه بدنی به قصد تربیت و تنبیه بدنی و به عنوان مجازات چه تفاوتی دارد؟ تنبیه به میزان و مصلحت یعنی چه؟ منظور از مصلحت، مصلحت چه کسی است جامعه، طفل، والدین؟

تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۴۹ ق.م.ا ملهم از اندیشه‌ی فقهی است که در گذشته تنبیه بدنی را برای تربیت اطفال مناسب می‌پنداشتند که در حقوق مدرن امروزی جایگاهی ندارد و درواقع نوعی تنبیه با مولفه‌ی موردنظر فقها است.

استناد قاضی به تبصره‌ی ۲ این ماده به نظر صحیح نمی‌رسد. چراکه تبصره‌ی ۲ ناظر به مواردی است که متهم مرتکب جرم شده است ولی به علت فقدان مسئولیت کیفری قابل مجازات نیست و از باب تربیت به کانون اصلاح و تربیت اعزام می‌شود.

اما در این پرونده صغیر از اتهام انتسابی برائت حاصل کرده است یعنی محرز شده است که وی مرتکب عمل مجرمانه نشده است؛ بنابراین نمی‌توان به استناد تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۴۹ وی را برای تربیت به کانون اصلاح و تربیت اعزام کرد؛

۱- استاد این رأی را در کلاس درس برای دانشجویان تحلیل نموده‌اند که البته مباحث پیرامون آن اینجا منعکس نشده است.

مباحثی در علوم جنایی

چون مرتکب عملی مجرمانه نشده است. شایسته بود قاضی به منظور توجیه تصمیم خود برای اعزام طفل به کانون اصلاح و تربیت به ماده‌ی ۱۱۷۳ قانون مدنی و بند آن استناد می‌کرد. به نظر می‌رسد این طفل مشمول نظریه‌ی اطفال در معرض خطر است (child at risk). در این پرونده با عنایت به انحطاط اخلاقی والدین و غیبت تحصیلی طولانی طفل و محل زندگی او، طفل در معرض خطر بالقوه است و این خطر بالقوه موجب وجاهت قانونی تصمیم دادگاه است.

یعنی دادگاه در جهت غبطه‌ی طفل حرکت کرده است. به این ترتیب مستند جرم‌شناسی رأی دادگاه (child at risk) (طفل در معرض خطر) و مستند قانونی آن ماده‌ی ۱۱۷۳ ق.م.ا است.

نظریه‌ی اطفال در معرض خطر در دو بستر قابل اعتماد است:

الف) توجه خطر به طفل به لحاظ خصوصیات شخصی او.

ب) توجه خطر به طفل به لحاظ خصوصیات خانوادگی او.

اطفال در معرض خطر یا در آستانه‌ی ارتکاب جرم (بزهکار شدن) هستند و یا در آستانه‌ی تحمل جرم (بزه‌دیده شدن). بنابراین اگر این اطفال حتی اگر مرتکب جرم هم نشوند و در آستانه‌ی ارتکاب جرم هم نباشند و فقط علایم حالت بزه‌دیدگی در آنان مشاهده شود، قاضی می‌تواند با استناد به ماده‌ی ۱۱۷۳ ق.م. حضانة را از والدین او سلب کند و یا طفل را به کانون اصلاح و تربیت یا سازمان بهزیستی اعزام کند.

تصمیم دادگاه در رابطه با اطفال در معرض خطر نوعاً جنبه‌ی حمایتی - پرورشی دارد نه جنبه‌ی قهری و در جهت نفع و مصلحت طفل است و در سجل کیفری او درج نمی‌شود و فقط اقدامی در جهت پیشگیری از مزمن شدن بزهکاری است.^۱

روش تفسیر رأی و تحلیل محتوای یک رأی، قانون یا ماده‌ی قانونی جنبه‌های مختلفی را می‌طلبد، حتی گاهی ضرورت تحقیق در اخبار روزنامه‌ای خاص از منظر جرم‌شناختی احساس می‌شود. یعنی مفسر و محقق بررسی می‌کند که در رسانه‌ها قتل چگونه معرفی و پردازش می‌شود. با تحلیل محتوای رسانه‌ها تاثیر مطلوب آنها را بر احساس امنیت یا عدم امنیت شهروندان در جامعه سنجیده می‌شود.

بررسی جنبه‌های حقوقی عبارت «اعتیاد زیان‌آور به مشروبات الکلی یا مواد مخدر» در ماده‌ی ۱۱۷۳ ق.م:

به نظر می‌رسد مراد قانونگذار از بیان عبارت اعتیاد زیان‌آور، اعتیادی است که والدین را از حالت عادی خارج می‌کند، به نحوی که این خروج از حالت عادی منجر به اخلاف در ایفای وظایف والدین در رابطه با تربیت طفل و تعلیم توانایی تشخیص^۲ حسن و قبح اعمال به وی می‌شود.

با اینکه اعتیاد جرم است ولی همه‌ی موارد اعتیاد، فرد را از حالت عادی خارج نمی‌کند مثلاً اعتیاد به گراس یا حشیش با اعتیاد به هروئین و مرفین بسیار متفاوت است. درست است که اعتیاد به هر یک از این مواد جرم است ولی همه‌ی این مواد زایل‌کننده‌ی قوه‌ی تشخیص معتاد (در اینجا والدین معتاد) نیست.

۱- برای اطلاعات بیشتر در این خصوص رک: میزگرد بزهکاری اطفال در حقوق ایران و لایحه قضایی تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۵، صفحه ۱۰ به بعد.

مباحثی در علوم جنایی

در قانون مبارزه با مواد مخدر نیز مجازات معتادین به هرئین از معتادین به تریاک سنگین تر است. قانونگذار در امور مدنی هم هر نوع اعتیادی را موجب سلب حق حضانت والدین ندانسته است. به نظر می‌رسد چون هر اعتیادی جرم است، بنابراین قانونگذار بایستی هر نوع اعتیاد به مواد مخدر موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۷۶ و الکل را سالب حق حضانت والدین می‌دانست ولی قانونگذار قصد مراعات احوال والدین را داشته است و نخواسته سلب حضانت را تسهیل کند. با همه این توضیحات از نظر حقوقی شایسته تر آن است که صفت زیان‌آور بعد از اعتیاد حذف شود. به هر صورت دقت در زمینه‌ی سلب حضانت هم به مصلحت والدین و هم به مصلحت اطفال است و با در نظر گرفتن شرایط جامعه‌ی کنونی ایران حکمی واقع بینانه است.

پس از توضیح روش‌های کمی و کیفی در تحقیقات جرم‌شناسانه که مکمل یکدیگرند به عوامل جرم می‌پردازیم باتوجه به روش‌های تحقیقات جرم‌شناختانه سه سلسله عوامل جرم از یکدیگر قابل تفکیک است:

(۱) عوامل جرم‌زای فردی.

(۲) عوامل جرم‌زای اجتماعی یا محیطی.

(۳) عوامل جرم‌زای وضعی (موقعیتی).

اصولاً مطالعه‌ی عوامل جرم‌زا در نهایت در مقام تحلیل علل جرم است. وقتی از عوامل (factors) سخن می‌گوئیم، سخن به خصوصیات فردی، خصوصیات محیطی و شرایط وضعی بازمی‌گردد. خصوصیات فردی (شخصی/درونی) خود به چند دسته تقسیم می‌شود:

(۱) خصوصیات فردی ذاتی.

(۲) خصوصیات فردی اکتسابی.

خصوصیات فردی ذاتی، آن خصوصیتی هستند که از بدو تولد همراه انسان است و خود نقشی در شکل‌گیری آنها ندارد. البته شایان ذکر است که پیشرفت علم ژنتیک به بشر امروزی قدرت انتخاب جنسیت فرزندش را داده است و انسان به طور بالقوه امکان انتخاب نژاد را دارد و... البته از منظر اخلاق پزشکی به این دستاوردهای علمی نقدهایی وارد شده است.^۱ مثلاً گفته می‌شود که این اعمال موجب تحت‌الشعاع قرار گرفتن امور طبیعی می‌شود. علم ژنتیک امکان بارداری خارج از رحم یا انتخاب فرزند را فراهم آورده و توانایی تشخیص ناهنجاری‌های جسمی را قبل از تولد طفل چند برابر کرده است و باعث شده که جنین قبل از تولد سقط شود تا نوزاد ناقص الخلقه متولد نشود. بالاتر از آن علم ژنتیک امکان شبیه‌سازی انسان (cloning) را فراهم آورده است. این دخالت در خصایص ذاتی انسان‌ها از منظر اخلاق پزشکی مردود است.^۲

۱ - در این خصوص رک: مجموعه مقالات همایش بین المللی اخلاق زیستی (بیواتیک) از منظر حقوقی، فلسفی و علمی، انتشارات سمت. دانشگاه علامه طباطبائی، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۳.

۲. رک. ساعد، محمدجعفر، فرایند جرم‌انگاری شبیه‌سازی انسان در حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۳.

مباحثی در علوم جنایی

خصایص اکتسابی، در مقابل خصایص ذاتی قرار دارد. آنچه انسان‌ها از تعامل با محیط و دیگران کسب می‌کنند را شامل می‌شود. بیماری‌های جسمانی و روانی از جمله خصوصیات اکتسابی است. با اینکه ممکن است خصایص ذاتی در ابتلاء به بیماری مؤثر باشد ولی عوامل محیطی مانند تغذیه، آب و هوا، شغل و ... نیز تأثیر بسزایی در آن دارند. جرم همواره محصول ترکیب عوامل فردی ذاتی و اکتسابی با علل محیطی و بعضاً عوامل وضعی است. در اینجا به بررسی خصوصیات فردی در ارتکاب جرم می‌پردازیم.

عوامل فردی و ذاتی

قبلاً اشاره شد که جرم‌شناسی ابتدائاً با مطالعه‌ی خصوصیات افراد از جمله خصویات قیافه، جمجمه و ... و رابطه‌ی آنها با رفتارهای مجرمانه پدید آمد. دکتر لمبروزو که پزشک قانونی بود با کالبد شکافی و مطالعه‌ی ۳۰۰ مجرم معدوم و بررسی شکل ظاهری و اندام‌های ۱۰۰۰ محکوم به حبس و مقایسه‌ی آنان با افراد غیر مجرم، تیپ (گونه) جانی مادرزاد را ترسیم کرد. وی معتقد بود جرم امری وراثتی است و بشر اختیار چندانی در انتخاب رفتارهای مجرمانه یا ترک آنها ندارد. وی جزء محققان جبرگرا بود و به تأثیر عوامل محیطی در وقوع جرم و رفتارهای مجرمانه اعتقادی نداشت. لمبروزو از طرفداران نظریه‌ی تکامل داروین بود. وی معتقد بود مجرم اگر چه صورت انسانی دارد ولی تکاملش در مرحله‌ای متوقف شده است، پس انسان مجرم محصول توارث است. جبرگرایی مورد انتقادهای جدی قرار گرفت، یکی از مهمترین آن‌ها غفلت طرفداران این نظریه از عوامل محیطی و خصوصیات اکتسابی مؤثر در وقوع جرم بود. پیروان مکتب تحقیقی (یعنی انریکو فری) مجرمین را به ۵ دسته تقسیم نمودند، درحالی که لمبروزو تمام مجرمین را مادرزاد مجرم قلمداد می‌کرد. البته وی در اواخر عمر خویش تلویحاً به تأثیر عوامل اکتسابی و محیطی، در وقوع جرم صحنه گذاشت چراکه مجرمین اتفاقی در اثر عوامل اکتسابی و محیطی مرتکب جرم می‌شوند و لزوماً مجرم مادرزاد نیستند.

مرحله‌ی دوم بررسی نقش عوامل شخصی و محیطی در وقوع جرم است که با تلاش‌های انریکو فری از شاگردان لمبروزو آغاز شد. وی به تأثیر عوامل شخصی و محیطی در شکل‌گیری پدیده مجرمانه معتقد بود وی به غیر از مجرمان مادرزاد و مجرمان اتفاقی گروه‌های دیگری از بزهکاران را شناسایی کرد: بزهکاران به عادت، بزهکاران مختل‌المشاعر، و بزهکاران شهوانی (هیجانی).

بررسی و مقایسه گروه‌های مختلف مجرمین با استفاده از نقش محیط، عوامل اکتسابی و وراثت:

(۱) مجرمین بالفطره (مادرزاد):

این دیدگاه نسبت به مجرمین، بدبینانه‌ترین دیدگاه است و مطالعات علم ژنتیک آن را رد کرده است.

(۲) مجرمین اتفاقی:

گاه عوامل محیطی بیرونی افراد را به جهت ارتکاب جرم سوق می‌دهد البته برخی از افراد هم در برابر این عوامل مقاومت می‌کنند و دست به ارتکاب جرم نمی‌زنند.

(۳) مجرمین به عادت:

مباحثی در علوم جنایی

همانطور که افراد در تعامل با جامعه بسیاری از رفتارها را یاد می‌گیرند و در جهت آن حرکت می‌کنند عده‌ای هم در اثر این تعامل، عادت به ارتکاب جرم را کسب می‌کنند.

(۴) مجرمین مختل‌المشاعر:

این افراد کسانی هستند که به لحاظ آمادگی‌های شخصی‌ای که دارند در ارتباط با محیط و تحت تأثیر خصوصیات اکتسابی تعادل روانی خود را از دست می‌دهند. البته این به معنای دیوانگی آنها نیست، چراکه بیماری‌های روانی همگی زایل‌کننده‌ی اراده‌ی یک فرد نیستند بلکه برخی از آنها موجب جنون و از بین رفتن اراده می‌شوند.

(۵) مجرمین شهوانی (یا احساسی یا هیجانی یا عشقی):^۱

این افراد در تعامل با جامعه تحت تأثیر عوامل و محرک‌های محیطی مرتکب جرم می‌شوند (مثل همسرکشی یا قتل از روی شهوت، کسب ثروت و پول).

یکی از عوامل (factors) فردی ذاتی، نژاد است. درخصوص عامل نژاد (قومیت) بین جرم‌شناسان اتفاق نظر وجود دارد و همه‌ی آنان معتقد به ذاتی بودن خصیصه‌ی نژادی هستند. ولی نظریه‌ی تأثیر نژاد در ارتکاب جرم مورد شک و تردید است با اینکه ذاتی بودن عامل نژاد محل تردید نیست.

به علت مسافرت و تمایل انسان‌ها به جابه‌جایی و وقوع ازدواج‌های فرانژادی، دیگر به قطع نمی‌توان گفت افراد یک جامعه همگی از یک نژاد هستند. چراکه عملاً نوعی تداخل نژادی پدید آمده است و دیگر نژاد به مفهوم دویست سال پیش وجود ندارد.

در دهکده‌ی جهانی که ارتباطات منجر به ازدواج‌های فرانژادی شده است تفکیک نژادی، دیگر اهمیت سابق را ندارد و به امری بیهوده بدل شده است. بنابر توضیحات فوق‌الذکر نمی‌توان گفت نژادی خاص صددرصد مجرم است یا مجرم نیست. چون در حال حاضر دیگر هیچ نژاد خالص و خاصی موجود نیست.

در ادامه باید اشاره کرد که در کشورهای مهاجرپذیر مثل آمریکا و کانادا جرم‌شناسان بیشتر از سایر کشورها تحقیقاتی در رابطه با تأثیر نژاد و قومیت در بزهکاری انجام داده‌اند. به طور مثال در مطالعاتی که پیرامون بزهکاری قومی خاص صورت پذیرفته است، مشخص شد که از نظر کمی و کیفی نرخ بزهکاری افراد این قوم با افراد بومی متفاوت و بعضاً بیشتر از آنها است. در آمریکا که تعداد سیاه‌پوستان زیاد است برخی مطالعات منتج به این نتیجه شده است که نرخ بزهکاری و محکومیت سیاه‌پوستان بیشتر از سفیدپوستان است.

پیش از تفصیل و تشریح این مطلب لازم است که گفته شود بالا بودن نرخ بزهکاری بعضی نژادها نسبت به نژادهای دیگر صرفاً به دلیل تأثیر عوامل ذاتی قومیت و نژاد نیست بلکه این تفاوت در نرخ بزهکاری را بیشتر باید در خصایص

^۱ - بزهکاران شهوانی از تمامی طبقات دیگر کم‌ضررتر و معمولاً آدم‌های شریف و نیک نفسی هستند که در اثر هیجان فوق‌العاده عنان اختیار از دست داده و در یک لحظه طوفانی یا در یک حادثه عشقی مرتکب جرم شده‌اند، بلافاصله از عمل خود پشیمان شده و نزد پلیس یا قاضی حاضر گردیده و به جرم خود اعتراف می‌کنند..... (مرتضی محسنی، کلیات حقوق جزا، جلد اول، گنج دانش، ۱۳۷۵، ص ۲۲۵ و ۲۲۶).

مباحثی در علوم جنایی

جامعه شناختانه‌ی اقوام جستجو کرد، زیرا در صورت قبول بزهکاری بیشتر یک نژاد، نسبت به نژاد دیگر باعث دامن زدن به تمایلات نژاد پرستانه و نزاع‌های قومی می‌شود.

در ادامه بحث، اشاره به چند تحقیق خالی از فایده نیست:

در آمریکا که از بزرگترین کشورهای مهاجرپذیر است، جرم‌شناسان همواره با محوریت نرخ بزهکاری تفاوت‌های نژادی و قومی را بررسی کرده‌اند. نظریه‌ی تعارض فرهنگ‌ها بار نخست در آمریکا مطرح شد. اصل اساسی در این نظریه ناشی شدن جرم از تعارض فرهنگ‌هاست. تصادم در فرهنگ ناهم‌ساز، موجب وقوع جرم است و به همین علت در کشوری مثل کانادا هم که کشوری مهاجرپذیر است آمار ارتکاب جرایم بالاست.

در آمریکا تمرکز مطالعات بر روی سیاه‌پوستان بوده است (سیاه‌پوستانی که فقط چهل سال است که به حقوق برابر با سفیدپوستان دست یافته‌اند).

این پژوهش‌ها حاکی از آن است که نرخ بازداشت و ایراد اتهام به سیاه‌پوستان بالاست. در فرانسه هم در تحقیقی مشابه اعلام شد که نرخ بزهکاری اتباع آفریقای شمالی در جرایم خشونت‌بار بیشتر از فرانسوی‌های بومی است. جرم‌شناسان در تحقیقات صورت گرفته در کانادا با محوریت عوامل نژادی به این نتیجه رسیده‌اند که جرایم سازمان یافته و جرایم ارتكابی از سوی باندهای خیابانی بیشتر از سوی مافیای ایتالیایی، مافیای روسیه، مافیای هیسپانیک (مکزیک) یا مافیایی چینی بوده است و کانادایی‌ها معمولاً در این جرایم دخیل نیستند. در سال‌های ۹۳ - ۹۲ پژوهشی در رابطه با جرایم خشونت‌بار سیاه‌پوستان علیه سفیدپوستان و بالعکس صورت گرفت. نتایج این پژوهش نشان داد که بیشترین میزان جرایم خشونت‌بار میان اعضای یک نژاد و قوم بوده است (سفیدپوستان در میان خود و سیاه‌پوستان در میان خود). بنابراین مرتکبین و قربانیان جرایم خشونت‌بار هر دو متعلق به یک نژاد بوده‌اند. همچنین عنوان شد که بیشتر جرایم خشونت‌بار ارتكابی از سوی سفیدپوستان کانادایی، قربانیانی سفیدپوست داشته‌اند (یعنی درگیری بین خود کانادایی‌ها بوده است).

نتایج این پژوهش ما را به این مسئله رهنمون می‌سازد که جدابودن محل زندگی و کار خارجی‌ها با بومی‌ها سبب می‌شود که این دو گروه ارتباط چندانی با هم نداشته باشند. به این ترتیب، اصطکاک منافع کمتری با هم دارند. ولی در خود این گروه‌ها ارتباطات و تعارض منافع موجب درگیری و وقوع جرم می‌شود.

بررسی تئوریهای رابطه بزهکاری و عوامل نژادی:

۱) معمولاً در کشورهای مهاجرپذیر پلیس، قضات و ضابطین دادگستری نسبت به خارجی‌ها ظن بیشتری دارند و دادگاه‌ها نسبت به خارجی‌ها احکام و قرارهای سنگین‌تری صادر می‌کند. بنابراین نوعی پیش‌داوری، ظن ضمنی و نژاد پرستی ضمنی علیه ایشان وجود دارد به این ترتیب بالا بودن نرخ بزهکاری خارجی‌ها تا حدودی به علت رفتار دستگاه قضایی علیه آنان است نه صرف نژادشان. پس بزهکاری و نژاد رابطه‌ای خاص با یکدیگر ندارند.

۲) بیگانگان، از یک سو آموزش‌هایی را که افراد بومی دیده‌اند (آموزش‌های تحصیلی، مدنی و...) را نمی‌بینند و از سوی دیگر با خلاء آموزش‌های اجتماعی و تحصیلی مواجهند بنابراین بالا بودن نرخ جرایم آنها به علت ضعف آموزشی است نه نژاد.

مباحثی در علوم جنایی

۳) کمبود آموزش در میان خارجی‌ان تبعاً موجب کاهش نرخ اشتغال آنان می‌شود و این فی نفسه عاملی برای افزایش بزهکاری آنان است. خارجیانی که غیرقانونی وارد کشوری می‌شوند درواقع مرتکب جرمی شده‌اند یا مثلاً جعل مدارک هویتی مربوط به اقامت در بین بومیان وجود ندارد.

۴) تعارض فرهنگ‌ها از عوامل مؤثر در ارتکاب جرم است. مهاجرین در بدو ورود به کشور مهاجرپذیر بین دو دسته اوامر و نواهی کشور خود و اوامر و نواهی کشور میزبان مرددند و النهایه تمایل بیشتری به رعایت اوامر و نواهی کشور خود را دارند.

در این حالت در جهت عمل به برخی از اوامر فرهنگ خودی در کشور میزبان ممکن است مرتکب جرمی شوند (مثل ذبح گوسفند در آلمان). در این حالت اعمال ایشان از نظر فرهنگ خودی جرم نیست ولی در آن کشور مجازات دارد و خارجی‌ان در انجام این امور سوءنیتی ندارند.

بنابراین نرخ بزهکاری تابع عامل نژاد نیست بلکه ناشی از تضاد فرهنگی است.

تفاوت مورد (۲) و (۴): تعارض فرهنگی میان مهاجران و بومیان در نسل دوم مهاجرین هم مشهور است گرچه فرزندان مهاجرین که در کشور میزبان متولد شده‌اند از آموزش‌های متناسب با جامعه میزبان برخوردارند ولی چون ساعات طولانی را در خانواده و در میان هموطنان خود سپری می‌کنند همچنان تحت تأثیر سنن و اعتقادات ملی خود هستند. در واقع نسل دوم مهاجرین از آموزش بالا برخوردارند ولی هنوز دل در گرو فرهنگ آباء و اجدادی خویش دارند، مثلاً قطع دوستی خواهر یک ترک با یک پسر هنوز هم در نسل دوم مهاجرین ترک در کشور میزبان پابرجاست. این مسئله سبب شده است که کشورهای مهاجرپذیر بلافاصله بعد از ورود مهاجرین برای آن‌ها کلاس‌های آموزشی، زبان و معرفی فرهنگ کشور میزبان برقرارکنند. آگاهانه همه‌ی مهاجران با ملیت‌های مختلف را در کلاس‌های واحد تعلیم می‌دهند تا احساس کنند که همگی عضو یک جامعه هستند تا بدین وسیله تعارض فرهنگ‌ها از میان برود و مهاجرین با فرهنگ کشور میزبان هماهنگ شوند.

عامل ذاتی بعدی که مورد بررسی قرار می‌گیرد جنس یا (sex) و جنسیت یا (Gender) است. واژه‌ی «sex» خصوصیات زیست‌شناختانه فرد را به ذهن متبادر می‌کند یعنی ناظر بر تفاوت‌های جسمانی است و بر افتراق فیزیولوژیک میان انسان‌ها دلالت دارد.

وقتی از «Gender» صحبت می‌کنیم مرادمان تفاوت جنسی نیست، بلکه تفاوت‌های احتمالی حقوقی - اجتماعی بین مذکور و اناث است. یعنی تفاوت‌های اجتماعی، تحصیلی و ... که علت رفتار جامعه، فرهنگ جامعه و مقامات رسمی بر افراد بار می‌شود و جنسیتی را بر جنسیتی دیگر مقدم می‌دارد (هویت اجتماعی هر جنسی نشان می‌دهد).

با این توضیحات مشخص شد که اصطلاح Gender دارای بار حقوقی است و sex دارای بار معنایی زیست‌شناسانه است. امروزه دیگر اصطلاح sex مورد قبول حقوق‌دانان نیست چراکه القاکننده‌ی تبعیض جنسیتی میان زن و مرد به خاطر تفاوت‌های فیزیولوژیک آنان است. تبعیض‌ها و قضاوت‌های جانبدارانه‌ی ارزشی که دال بر ضعف فیزیولوژیک زن نسبت به مرد است. با به کار بردن اصطلاح Gender به تفاوت‌های فیزیولوژیک نظر نداریم و صرفاً به تفاوت‌های حقوقی می‌پردازیم. کاربرد این اصطلاح حاصل تلاش‌های فعالان عرصه‌ی حقوق زن است.

مباحثی در علوم جنایی

جنس از آن رو عامل ذاتی است که افراد در انتخاب آن دخیل نیستند. جنس موجب تفاوت‌های فیزیولوژیکی در افراد است که خود موجب تفاوت در حقوق افراد تلقی می‌شود.^۱

در جرم‌شناسی اولیه (در بدو تولد جرم‌شناسی) مطالعات بر روی مردان به عنوان بزهکار متمرکز شده بود و جرم‌شناسان جنس مونث را مجرم و مستعد ارتکاب جرم نمی‌دانستند و نوعی پیش‌داوری غیرواقع بینانه نسبت به اعمال زنان داشتند.

لذا در مطالعات اولیه ناشی از این پیش‌داوری نتایج حاکی از بزهکاری پایین تر زنان نسبت به مردان بود و این منجر به استنتاج جرم‌شناختانه شد که زنان مرتکب جرم نمی‌شوند یا بزهکاری زنانه وجود ندارد یا اگر وجود دارد، از جرایم خاص زنان است.

مطالعات جامع‌تر در دهه‌های اخیر، همواره با رشد فعالیت‌ها و عقاید فمینیستی و از بین رفتن پیش‌داوری‌های گذشته راجع به بزهکاری مردانه کسب حقوق اجتماعی - سیاسی برابر زنان با مردان نشانگر این موضوع است که زنان همچون مردان قابلیت ارتکاب جرم را دارند به نحوی که در آمار جنایی هم دوش مردان قرار دارند و نتایج مطالعات اولیه عملاً تعدیل و تنقیح نشد.

بررسی موضوع حمایت قانونی مضاعف از زنان:

آیا مقنن ایرانی قصد حمایت قانونی از زنان را داشته است؟ اگر داشته است تا چه میزان؟

ماده‌ی ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی، مجازات توهین به افراد را معین کرده است. جرم توهین یک جرم عمومی است که بدون توجه به مجنی‌علیه جرم، مجازاتی را مقرر داشته است. ماده‌ی ۶۱۹ همین قانون به طور خاص در مواردی که مجنی‌علیه اقدامات توهین آمیز، زن باشد حکمی را بیان کرده است و مجازاتی را مقرر داشته است.

مثال‌های دیگر احکام قانونی راجع به ازدواج دختر غیربالغ یا ترک انفاق است که مجنی‌علیه آنان زنان یا اطفال هستند. ترک انفاق از تأسیسات حقوق مدنی است که قانونگذار به آن جنبه‌ی کیفری هم اعطا کرده است تا حمایت بیشتری از این حق مدنی خاص زنان، صورت پذیرد.

نکته: جرم همسر آزاری به طور مستقل در قوانین جزایی ایران پیش‌بینی نشده است البته طرح‌هایی برای تصویب این عنوان مجرمانه‌ی مستقل وجود دارد ولی در حال حاضر اعمالی که می‌تواند مصداق همسرآزاری قرار گیرد طبق قواعد عمومی جزایی مورد قضاوت قرار می‌گیرند.

در نظام‌های حقوقی غربی، همسر آزاری عنوان مجرمانه‌ی مستقل و با ضوابط دقیقی در قوانین جزایی پیش‌بینی شده است.

۱. جنس به معنای هویت زیستی فیزیولوژیک فرد و جنسیت به معنای هویت اجتماعی- فرهنگی فرد بدون توجه به جنس او است. که البته جنس نیز بخشی از این هویت را تشکیل می‌دهد، برای اطلاعات بیشتر ر.ک. زن و حقوق کیفری، مجموعه مقالات همایش زن و حقوق کیفری، انجمن ایرانی حقوق جزا، ۱۳۸۴.

مباحثی در علوم جنایی

با بررسی حقوق کیفری ایران درمی‌یابیم که قانونگذار درخصوص تعریف جرم، احراز آن و تعیین مجازات بین جنس مذکر و مؤنث تفکیکی نکرده است ولی هنگام اجرای مجازات به ویژه مجازات‌های شرعی تفکیک جنسیتی وجود دارد. در نقطه‌ی مقابل بزهکاری یعنی بزه‌دیدگی جنسیت، موردتوجه ویژه‌ای بوده است به طوری که قانون‌گذار در جهت حمایت از بزه‌دیدگان، جنسیت را در نظر گرفته است. درواقع مقنن به طور عرضی از حقوق زنان حمایت بیشتری کرده است. البته در جهت عکس این سیاست هم احکام قانونی‌ای یافت می‌شود که عمدتاً مربوط به مجازات‌های شرعی هستند مثل تضعیف دیه در صورتی که مجنی‌علیه زن باشد (عدم برابری دیه زن و مرد) یا نابرابری مرد و زن در اجرای مجازات قصاص به این ترتیب که اگر مجنی‌علیه زن باشد قاتل قصاص می‌شود بعد از آنکه نصف دیه به او پرداخت شود (ماده ۲۰۹ ق.م.ا). اگر از مجازات‌های شرعی صرف‌نظر کنیم من حیث المجموع در نظام حقوقی ما جنسیت در بزهکاری موثر نیست و توجه قانونگذار به حمایت از بزه‌دیده باتوجه به جنسیت او بوده است.

همانطور که قبلاً هم اشاره شد تفاوت‌های فیزیولوژیک زنان و مردان نباید در عرصه‌ی حقوق مطرح شود چراکه منجر به تبعیض جنسیتی می‌شود.

قبلاً بحث شد که در جرم‌شناسی اولیه تاکید بر بزهکاری مردان بود و زنان فی حد ذاته بیشتر بزه‌دیده قلمداد می‌شدند (ذهنیت حاکم در سال ۱۸۸۰ و بعد از آن)؛ مثلاً تحقیقات لمبروزو همگی بر روی مردان بزهکار معدوم متمرکز شده بود. لمبروزو بعدها اظهار داشت که زنان پایین بودن نرخ ارتکاب جرایم را با پرداختن به روسپی‌گری جبران می‌کنند؛ بنابراین در ارتکاب اعمال مجرمانه با مردان برابری می‌کنند.

پیش‌داوری غیرواقع بینانه‌ی «مثبت» نسبت به زنان و رواج این عقیده که بزهکاری اصولاً یک پدیده مردانه است ناشی از قضاوت‌ها و برداشت‌های نادرست از طبیعت زن و مرد بود که ریشه در اندیشه‌های تبعیض‌آمیز مرد سالارانه داشت.

در ذهنیت آن زمان بزهکاری با جرایم توأم با زور مترادف بود؛ ولی ۴۰ سال بعد از دوره‌ی لمبروزو، مفهوم «جرایم یقه سفیدان» مطرح شد و انحصار بزهکاری به‌اعمال متعارف و تعرضات عادی به دیگران شکسته شد. جرم‌شناسان اولیه معتقد بودند که زنان در مرحله‌ای از حیات خویش مادر می‌شوند و لازمه‌ی مادری لطافت و مهربانی و عاطفه است.

این باور از عرف حاکم و تفاوت‌های فیزیولوژیک میان زنان و مردان سرچشمه می‌گرفت. این نظریه، نظریه‌ای «زیست‌شناختانه» (فیزیولوژیک) بود که مطالعات آماری هم مؤید آن بود.

آمار نشان می‌داد که حضور زنان در سرقت و قتل نسبت به مردان کمتر است و در مواردی هم که حضور دارند بیشتر در جایگاه معاون ظاهری می‌شوند. البته برخی جرایم هم جرایم خاص زنان یا جرایم زنانه قلمداد می‌شد مثل:

(۱) سقط جنین (که در آن زن باردار خود مباشر جرم است)

(۲) نوزاد کشی (infanticide)

(۳) روسپیگری (prostitution)

(۴) جنون سرقت (kleptomania)

(۵) مساحقه (lesbianism)

مباحثی در علوم جنایی

طبق نظریه‌ی زیست‌شناختانه‌ی مذکور زنان بیشتر در معرض بزه‌دیدگی هستند. اما این تئوری که در بادی امر موافق عقل و عرف به نظر می‌آید با گذشت زمان و تجارب جدید عملاً تأیید نشد و به چالش کشیده شد.

از نظر فیزیولوژیک زنان با مردان تفاوت‌هایی دارند ولی زنان هم می‌توانند قدرت بدنی بالایی داشته باشند یا در جرایمی که عموماً مردان مرتکب می‌شوند مباحثاً دخیل باشند. البته نحوه‌ی ورود و ارتکاب به جرم میان زنان و مردان متفاوت است والا جرمی که مرد مرتکب می‌شود زن هم مرتکب می‌شود. (مثلاً هم مرد و هم زن مرتکب قتل یا سرقت می‌شود تفاوت فقط در شیوه‌ی قتل و سرقت است نه در نفس ارتکاب).

به این ترتیب نظریه‌ی زیست‌شناختانه امروز مورد نظر محققان و جرم‌شناسان نیست. نظریه‌ی بعدی که در این رابطه مطرح شد نظریه‌ی جامعه‌شناختی است. طبق این نظریه تفاوت بزهکاری زنان و مردان، معلول موقعیت‌های متفاوت اجتماعی این دو گروه است. جوامع در طول تاریخ به طور عرفی و اغلب مرد سالار بوده‌اند و جوامع زن سالار بسیار نادر بوده است. مردسالاری موجب شده است دختران همگام تربیت و جامعه‌پذیری، ارزش‌های متفاوتی را در خود درونی کنند. مثلاً به طور سنتی به دختران القا می‌شود که زن یعنی مادر و مرد یعنی پدر.

در اصل ۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر نقش خانواده تأکید وافری شده است. (در مجلس شورای اسلامی هم نمایندگان با تصویب تشکیل شورای عالی خانواده این نهاد را متولی اصل ۱۰ قانون اساسی قرار دادند).

به این ترتیب قانونگذار حمایت‌های فراوانی از زن در نقش مادر تدارک دیده است. زنان به علت عرف جاری جامعه، آداب و سنن اجتماعی، برخوردهای ویژه‌ی مقامات رسمی و قانون‌گذار و... از موقعیت و منزلت اجتماعی کمتری برخوردار بوده‌اند و بعضاً هیچ موقعیت و جایگاهی نداشته‌اند. این قضیه امروز هم صادق است.

به موجب تئوری جامعه‌شناختانه زنان به علل فوق‌الذکر حضور اجتماعی کمتری نسبت به مردان دارند و کمتر از مردان شاغل هستند این عدم حضور یا حضور کمتر باعث می‌شد که میزان جرایم ارتكابی ایشان کمتر باشد.

زنان کمتر در مناصب بالای حکومتی مشغول به کار می‌شوند، بنابراین موقعیتی برای ارتکاب جرایم ندارند. در ادامه بیان می‌شود که به موازات اینکه زنان حقوق برابری با مردان کسب می‌کنند و حضور فعال سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، علمی، قضایی و... آنان در جامعه بیشتر می‌شود، نرخ بزهکاری آنها افزایش می‌یابد؛ چرا که مانند مردان در موقعیت ارتکاب جرم قرار می‌گیرند.

در ایران زنان در سال ۱۳۴۲ موفق به کسب حق رأی شدند. حضور اجتماعی زنان ایرانی پدیده‌ای نوظهور است. بعد از انقلاب اسلامی روند فعالیت‌های اجتماعی زنان شتاب بیشتر گرفت و به تبع آن اصطکاک منافع آنان به منافع سایرین و منافع جامعه بیشتر شد و نتیجتاً نرخ بزهکاری زنان هم رشد یافت.^۱

نظریه‌ی جامعه‌شناختانه مبین این نکته است که اگر نرخ بزهکاری زنان پایین است به این علت است که موقعیت اجتماعی ندارند، بنابراین جرایم آنها منحصر به کودک‌آزاری و فرزندکشی و... می‌شود. ولی هنگامی که زنان در ادارات

۱- برای مطالعه بیشتر در این خصوص به مقالات همایش بین‌المللی زن و حقوق کیفری (گذشته، حال، آینده) که به همت انجمن ایرانی حقوق جزا در تاریخ ۱۷-۱۶ آذر ماه ۱۳۸۳ در دانشگاه شهید بهشتی برگزار شد مراجعه کنید.

مباحثی در علوم جنایی

مشغول به کار شوند امکان اینکه رشوه بگیرند وجود دارد. وقتی زنان در تجارت دخیل باشند امکان صدور چک بلامحل را دارند. بنابراین جرایمی که در گذشته مردان مرتکبان اصلی آن بودند با کسب موقعیت برابر زنان با مردان ارتکاب از سوی زنان را هم پیدا می‌کنند.

نظر دیگر در باب پایین بودن نرخ بزهکاری زنان مبتنی بر نحوه‌ی نگرش و برخورد متفاوت جامعه، ضابطین قضایی، قضات و مقامات با زنان و مردان است. به این معنی که در همه‌ی جوامع حتی جوامع غربی که برابری زنان و مردان در آنها نهادینه شده و به تثبیت رسیده است، مردم و مقامات مسئول در برخورد با مظنونین یا متهمان زن از ارفاق و تسامح بیشتری بهره‌مند هستند.

به این ترتیب نوعی سیاست افتراقی (differential Policy) عملی نسبت به زنان وجود دارد. دادسراها در مقام صدور قرار برای متهمان زن قرارهای خفیف‌تری صادر می‌کنند و حتی‌الامکان از صدور قرارهای سالب آزادی اجتناب می‌کنند؛ چون در پس زمینه‌ی ذهن مسئولان قضایی و قضاوت، زن، مادر و خانه‌دار است.

این پیش‌داوری مبتنی بر عرف و فرهنگ موجب برخورد ارفاق‌آمیز با زنان و صدور احکام محکومیت خفیف‌تر علیه ایشان می‌شود. شکات نسبت به زنان گذشت بیشتری دارند و جامعه در حالت برابر بیشتر مردان را در مظان اتهام قرار می‌دهد.

این واقعیت سبب شده است که باندهایی جنایی و مردان مجرم از زنان و در مرحله‌ی بعد از کودکان، به عنوان بازوهای عملیاتی ارتکاب جرم، استفاده کنند. مثلاً در قاچاق و حمل مواد مخدر تعداد زنان دخیل قابل توجه است.^۱

این نگرش متفاوت قضایی و پلیسی نسبت به زنان و جنسیت مونث منجر به صدور قرارهای سبک و حتی قرار منع تعقیب می‌شود. احکام سبک و احکام برائت زیادی برای زنان صادر می‌شود. بنابراین نظریه جرم‌شناختی، پایین بودن نرخ بزهکاری زنان در آمار جنایی ناشی از رفتار متفاوت مقامات پلیس و دادگستری است. بد نیست در این خصوص به آمار جنایی ایران اشاره‌ای شود. در جمعیت کیفری ایران از ۶۰ هزار نفر زندانی ۲ تا ۳ درصد را اطفال و ۴ درصد را زنان تشکیل می‌دهند، درحالی که ما می‌دانیم که تعداد زنان مجرم در ایران کم نیست.

چه بسا قضات در هنگام صدور حکم با توجه به ماده‌ی ۲۲ ق.م.ا که امکان تخفیف و تبدیل مجازات را می‌دهد، محکومیت زنان مجرم را تخفیف داده یا تبدیل کرده و یا حتی تعلیق نموده‌اند.

نظر دیگر این است که رقم سیاه یا بخش تاریک بزهکاری زنان بسیار بیشتر از مردان است. برای این پدیده دلایل ذیل را می‌توان بیان کرد:

(۱) جامعه حساسیت کمتری نسبت به زنان نشان می‌دهد. (دلیل جرم‌شناختانه)

(۲) شکات معمولاً قبل از رجوع به پلیس با صلح و سازش و گذشت نسبت به اعمال مجرمانه‌ی زنان پرونده را خاتمه می‌دهند.

۱- در این خصوص رک: میزگرد حمایت کیفری از اطفال بزه‌دیده در نظام حقوقی ایران، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۶. بیگی، جمال، ((بزه دیدگی اطفال در حقوق کیفری ایران))، نشر میزان، ۱۳۸۴.

۳) پاره‌ای از جرایم زنان اعلام نمی‌شود.

به هر صورت طبع زنانه به لحاظ جایگاه اجتماعی موجب افزایش رقم سیاه بزهکاری زنان شده است. بحث جنسیت و نرخ بزهکاری از بخش‌های مفصل جرم‌شناسی است که در اینجا فقط اشاره‌ای به آن شد.^۱

بررسی عوامل اکتسابی

تا این جا بحث از عوامل ذاتی بود که انسان‌ها نقشی در تعیین و گزینش آن ندارند اما در مقابل این عوامل، عوامل فردی اکتسابی و انتقالی قرار دارد. عوامل فردی اکتسابی عواملی هستند که ما در تعامل با جامعه و دیگران کسب می‌کنیم. مثلاً انسان، دیوانه زاده نمی‌شود ولی در طی زمان تحت تاثیر استعدادها و جسمانی و زندگی روزانه دچار اختلالات روانی می‌شود. بنابراین اختلال روانی اکتسابی است. مثال دیگر اعتیاد (addiction) است به نحوی که عده‌ای برای ادامه‌ی حیات و داشتن زندگی متعارف به داروهای مختلفی متوسل می‌شوند و اصطلاحاً دوپینگ (Dopping) می‌کنند. اگر این مصرف تبدیل به وابستگی شود منجر به اعتیاد می‌شود. اعتیاد امری اکتسابی است که فرد در جریان تعامل با جامعه مبتلا به آن می‌شود. اگر اعتیاد در قانون (ایران) جرم نباشد، نفس وابستگی به مواد مخدر خود عاملی جرم‌زا می‌باشد. چراکه رسیدن به مواد مخدر لوازم و اسبابی دارد که خود می‌تواند جرمی مستقل باشد یا زمینه‌ی ارتکاب جرمی را فراهم آورد. علت جرم تعریف شدن اعتیاد در برخی کشورها عمدتاً ناشی از آثار و تبعات جرم‌زای اعتیاد است. عامل‌گذرا یا انتقالی از عوامل فردی است که با گذشت زمان تغییر منظم دارد مثل «سن». تغییرات سنی موجب تغییرات فیزیولوژیک و روانی می‌شود. حصول این تغییرات موجب عبور فرد از دوارن‌های مختلف با حالت‌های متفاوت می‌شود. البته امکان اینکه فردی رفتاری منطبق بر دوره‌های بالاتر یا پایین‌تر از دوره‌های سنی خود داشته باشد، وجود دارد ولی این مسئله استثنایی است. هر دوره‌ی سنی اقتضائات خاص خود را دارد که تاثیر آن در بزهکاری و بزه‌دیدگی متفاوت است. نوع جرایم و نحوه‌ی ارتکاب آنها در هر دوره‌ی سنی متفاوت است.

بنابر توضیحات مذکور در بررسی تاثیر عوامل اکتسابی و عامل انتقالی، از اثرات عوامل ذاتی یکسره بی‌نیاز هستیم. بیماری‌های روانی موضوع بحث روانشناسی جنایی است. در نظام‌های مختلف حقوق کیفری از جمله نظام ایران مسئله‌ی اختلال روانی مورد توجه قانون‌گذار بوده است. دیوانگی (جنون) از عوامل واقع مسئولیت کیفری است (ماده‌ی ۵۱ ق.م.ا) جنون (Insanity) اصطلاحی فلسفی و ناشی از قضاوتی اخلاقی است.

در پزشکی امروز از عبارت «اختلال روانی» به جای «جنون» استفاده می‌شود. یافته‌های پزشکی و به ویژه روانپزشکی منجر شده است که در اکثر قوانین جزایی و مدنی اصطلاح «جنون» کنار گذاشته شود و به جای آن عباراتی چون «اختلالات روانی»، «اختلالات عصبی» یا «اختلالات مغزی» درج شود. این اختلالات انواع و درجات مختلفی دارند.

^۱ - برای مطالعه بیشتر ر.ک. بزهکاری زنان، همین مجموعه ص ۱۸۷۵-۱۷۷۲.

مباحثی در علوم جنایی

به این ترتیب واژه‌ی «جنون» در ماده‌ی ۵۱ ق.م.ا واژه‌ی با دلالت کلی است و انطباقی با دستاوردهای جدید علمی ندارد. بهتر است قانونگذار از عبارت «اختلالات عصبی - مغزی» استفاده کند و قاضی هم در مقام رسیدگی برای احراز نوع و درجه‌ی آن نظر پزشکی قانونی را جویا شود. چراکه بسیاری از مصادیق جنون زایل کننده‌ی قوه‌ی تمیز نیست در قانون مجازات عمومی فرانسه (سال ۱۹۹۲) قانونگذار به جای اصطلاح «Insanity/demance» اصطلاح اختلال عصبی و مغزی را به کار برده است. این اختلالات اسامی و درجات مختلفی دارند که برحسب آن میزان مسئولیت تغییر می‌کند^۱.

حال که مجانین از مسئولیت کیفری مبرا هستند آیا اعمال خطرناک ایشان با هیچ واکنشی از سوی حقوق کیفری مواجهه نمی‌شود؟

طبق ماده‌ی ۱ قانون اقدامات تأمینی مصوب ۱۳۳۹، اقدامات تأمینی نسبت به تمامی مجرمین اعم از مسئول و غیر مسئول اعمال می‌شود بنابراین مجانین هم مشمول این اقدامات می‌شوند.

جرم‌شناسان در رابطه با تأثیر سلامت یا عدم سلامت روان بر بزهکاری اظهار داشته‌اند که بیماری‌های روانی می‌تواند فرد را مستعد ارتکاب اعمال خشونت‌آمیز کند. بنابراین چه این بیماری‌ها جنبه‌های روانی داشته باشد و چه جنبه‌ی عصبی فرد مبتلا را از سویی در معرض ارتکاب جرم و از سوی دیگر در معرض آسیب‌پذیری و بزه‌دیدی قرار می‌دهد، (تأثیر دوسویه است).

اختلالات روانی می‌تواند خفیف یا شدید باشد اما به هر حال مبحث سلامت روان تحت عنوان جنون طبقه‌بندی می‌شود. این بحث هم در باب مسئولیت کیفری در حقوق جزا و هم در جرم‌شناسی مورد توجه قرار می‌گیرد.

بحث سلامت روانی از چند جهت اهمیت دارد

(۱) از جهت پلیس و اقدامات پلیسی:

درست است که از لحاظ کیفری مجنون مسئولیتی ندارد ولی به موجب قانون اقدامات تأمینی مشمول این اقدامات است. بنابراین اقدامات پلیس هنگام دستگیری فرد مختل‌المشاعر اهمیت به سزایی دارد. این مسئله که فرد دچار اختلال روانی است یا خیر، در این اختلالات مشهود است یا پنهان نیاز به اطلاعات روانشناسی دارد و نحوه‌ی برخورد با متهمان و مظنونان مختل‌المشاعر را دارای اهمیت فراوان می‌سازد.

در برخی کشورها در جهت صیانت از حقوق بشر افراد مختل‌المشاعر لزوماً در بیمارستان یا تیمارستان نگهداری نمی‌شوند مگر در موارد حاد که مجنون مرتکب خشونت‌های فیزیکی شود. در سایر موارد سعی می‌شود فرد در بستر خانواده یا جامعه حاضر باشد چراکه همواره امید بهبودی این افراد وجود دارد.

^۱ - طبق ماده ۱ - ۲۲۱ قانون مجازات فرانسه ۱۹۹۲: شخصی که در حال ارتکاب اعمال، مبتلا به اختلال روانی یا عصبی - روانی منجر به زایل شدن قدرت تشخیص یا کنترل اعمالش باشد مسوولیت کیفری ندارد.

مباحثی در علوم جنایی

لازم است پلیس در برخورد با بیماران روانی پیش‌داوری منفی علیه آنان نداشته باشد چراکه رفتار سنتی و معمول پلیس خود می‌تواند از عوامل انگیزه‌دهنده و اختلال‌آور باشد. اطلاعات اولیه‌ی روانشناختانه‌ی پلیس می‌تواند مانع اشتباه در برخورد با مظنونان و متهمان مختل‌المشاعر شود.

(۲) از جهت دادگاه‌ها:

اهمیت اطلاعات روانشناخته در برخورد دادگاه‌ها با متهمین مختل‌المشاعر از سه منظر قابل بحث است:

(۱) اختلال روانی در حدی است که متهم به علت زوال قوه‌ی تمیز قابل محاکمه نیست.

(۲) شدت بیماری روانی آنچنان نیست که مانع محاکمه فرد متهم گردد ولی قاضی النهایه گزینه‌ای جز صدور حکم برائت و اعزام وی برای اعمال اقدامات تأمینی ندارد.

(۳) اختلال روانی مانعی بر سر محکومیت متهم نیست ولی قاضی در مقام تعیین مجازات می‌بایستی کیفی مناسب برای وی انتخاب کند.

بنابر توضیحات مذکور قاضی کیفری بی‌نیاز از روانشناسی اولیه به ویژه روانشناسی قضایی و جنایی نیست. روانشناسی جنایی شامل مطالعه علل روانشناختانه‌ی ارتکاب جرم مانند شخصیت، منش، میزان استعداد و هوش و عقل و می‌شود. روانشناسی جنایی مکمل جامعه‌شناسی جنایی و زیست‌شناسی جنایی است.

بررسی سه نوع از اختلالات روانی به عنوان عوامل احتمالی دخیل در ارتکاب جرم:

(۱) بیماری‌های مغزی که منجر به نوعی نقیصه‌ی عقلی و هوشی در افراد می‌شود. (بیماری مادرزادی)

(۲) برخی روان‌نژندی‌ها یا نوروزها (بیماری اکتسابی)

(۳) برخی روان‌پریشی‌ها یا پسیکوزها که می‌تواند زمینه‌ی ارتکاب جرم و خشونت باشد. (بیماری اکتسابی)

(۱) کمبودهای هوشی و عقلی

این کمبودها که مادرزاد هستند می‌توانند موجب تأثیرپذیری بالای فرد شوند. در چنین حالتی به جای گرایش و تمایل به جرم فرد می‌تواند آماج حملات بزهکاران قرار گیرد. چراکه به شدت تأثیرپذیر است و توانایی تصمیم‌گیری ندارد و طعمه‌ی خوبی برای بزهکاران حرفه‌ای است.

حالت دیگر نقیصه‌های عقلی متوسط است که می‌تواند موجب رفتارهای پرخاشگرانه شود.

حالت سوم نقیصه‌ی عقلی سبک است. افراد در این حالت تفاوتی با سایرین ندارند ولی در ارضای نیازهای اولیه‌شان به طور طبیعی ناتوان هستند.

بنابراین قابلیت حسی، فیزیکی و عقلانی آنها تقریباً با افراد عادی یکسان است ولی عدم توانایی در ارضای نیازهایشان آن‌ها را به ارتکاب جرم برای ارضای خود سوق می‌دهد.

(۲) روان‌نژندی یا نورز

این عارضه طی فرآیند (process) و بنابراین با زمان بر فرد استیلاء می‌یابد. این پروسه دارای ویژگی‌ها و عوامل خاصی است:

الف) تحمل ضربات و خشونت‌های شدید در دوران طفولیت.

مباحثی در علوم جنایی

ب) تلون مزاج (از دست دادن آزادی انتخاب و آزادی در رفتار).
پ) وجود تفاوت‌های عمیق بین کارکردهای طبیعی غریزه‌ها و اندام‌های فرد با استفاده‌ی عملی فرد از آن‌ها (فاصله بین دنیای عمل و آنچه در فرد وجود دارد).

بنابراین روان‌نژندها (نوروزها) متحمل نوعی ضربه و فشار در دوران طفولیت شده‌اند که تشخیص و قضاوت آنان را نسبت به واقعیت دگرگون و ناسازگار کرده است به نحوی که همواره از مسائل عقب هستند و قضاوت‌های امروزشان به کار دیروز می‌آید، لذا بین قدرت تشخیص آن‌ها با واقعیت همیشه فاصله است و واکنش‌های آنان منطبق با نیازهای ناشی از واقعیات نیست.

در روان‌نژندها حالت دیگری چون جنون سرقت و آتش وجود دارد.

(۳) روان پریشی

روان‌پریشی از لحاظ ویژگی‌ها و درجه‌ی اختلال با روان‌نژندی متفاوت است. یکی از تفاوت‌های عمده‌ی روان‌پریشی با روان‌نژندی این است که روان‌نژندها از وضعیت نامتعارف خود مطلعند اما کاری نمی‌توانند بکنند ولی بالعکس روان‌پریشان معتقدند که در سلامت کامل به سر می‌برند و سایرین مشکل‌دار هستند.

**انواع روان‌نژندی و تأثیر آن بر بزهکاری

الف) نوع اول ← نوروز افسردگی (روان نژند افسرده). فرد مبتلا به این عارضه در گذشته مالیخولیایی (ملانکلیک) نامیده می‌شد. افراد مالیخولیایی خصایصی دارند که عبارتند از:

۱) احساس گناه و تقصیر.

۲) اختلال در خلق و خو.

۳) انجام افعال خفت‌آور و ذلت‌آور.

۴) علاقه به مرگ.

۵) دردهای جسمانی که رشدی روانی دارد و احساس ارتکاب اشتباه و خطا (بیماری‌های روان تنی = diseases psychosomatic)

۶) تمایل به خودکشی و خودزنی و در حالت پیشرفته تمایل و علاقه شدید به خودکشی یا خودکشی موسع به نحوی که ابتدا دیگران را بکشد و بعد خود را. (در قتل‌های خانوادگی که فرد اعضای خانواده را به قتل رسانده و سپس خود را می‌کشد معمولاً قاتل چنین حالتی را دارد).

معمولاً روان‌نژندان افسرده از این حیث موضوع مطالعه جرم‌شناسان هستند که مرتکب خودکشی و دیگرکشی می‌شوند. به ویژه در نظام‌های حقوقی‌ای که خودکشی و شروع به آن عناوین مجرمانه‌ی قانونی هستند.

ب) نوع دوم ← فوبیا (هراس و ترس بی‌دلیل و جنایی) (Fobia) در این حالت معمولاً فرد مبتلا از بی‌منطقی و غیرعقلانی بودن ترسش آگاهی دارد ولی گرفتار آن می‌باشد. نوع شدید فوبیا، پارانوئید (پارانویا) است که طی آن فرد نسبت به همه چیز وحشت دارد. در چنین حالتی فرد می‌تواند مرتکب جرم شود مثلاً دیگری را به این گمان که قصد حمله به او را داشته به قتل برساند. فوبیا می‌تواند مخل روند زندگی روزمره‌ی فرد مبتلا باشد.

مباحثی در علوم جنایی

پ) نوع سوم ————— انحراف (روان نژندی) جنسی: انحراف جنسی در چهار شکل نمود دارد:

۱) پدوفیلیا (کودک دوستی/بچه‌بازی)

این عارضه گرایش به اطفال و کودکان از هر جنس است که ممکن است به شکل (I) یک علاقه ذهنی نمود یابد یا (II) از طریق بازی کردن با اطفال و انجام کارهای مورد علاقه‌ی آن‌ها ظهور یابد یا اینکه (III) به شکل روابط جنسی باشد. بزهکاری راجع به کودک دوستی طیف قابل توجهی از جرایم را دربرمی‌گیرد. صرف اینکه کودک دوستی جرم است موضوع مطالعه نیست بلکه جرایم دیگری حول این جرم نضج می‌گیرد مثل: قاچاق کودکان، کودک‌ربایی، هرزه‌نگاری (Pornography)، تعدادی از طریق رسانه‌های تخصصی و... به این ترتیب پدوفیلیا شبکه‌ای از جرایم همراه خود به دنبال می‌آورد.

پدوفیلیا (pedophilia) با کودک آزاری (child molestation) متفاوت است.

۲) سادیسم

سادیسم دو نوع دارد:

(I) کسب لذت جنسی از طریق آزار دادن دیگری.

(II) کسب لذت جنسی از طریق رؤیت آزار دادن فردی توسط دیگری.

سادیسم می‌تواند نسبت به انسان‌ها باشد یا نسبت به حیوانات. سادیک (فردی که خود مرتکب اعمال سادیستی می‌شود یا دیگری را به ارتکاب آن تشویق می‌کند) یک مجرم است.

۳) مازوخیسم (مازوخیسم)

مازوخیسم یا آزارخواهی درواقع جست و جوی لذت جنسی از طریق آزار رساندن به خود و تحمل آزار دیدن خود است. طبیعتاً مازوخیست‌ها بیش از آنکه مجرم باشند مجنی‌علیه هستند. چراکه فردی که در جهت ارضای جنسی آنان، آزارشان می‌دهد مجرم است. مازوخیست‌ها بزه‌دیدگان بالقوه هستند و حتی اعمال خشونت بار علیه خویش انجام می‌دهند.

۴) نظربازی یا چشم‌چرانی جنسی (Voyeurism) و عورت‌نمایی

Voyeurism یا چشم‌چرانی حالتی است که فرد تماشاگر لذت جنسی دیگران است و دوست دارد آن‌ها را ببیند ولی در حالت عورت‌پنهانی (Exhibitionism) فرد با نمایاندن عورت خود به دیگران ارضا می‌شود که نوعی جرم است. برخی از قضات بعضاً این انحراف جنسی را زنا از راه دور قلمداد کرده‌اند! در حالت اخیر از انحراف جنسی طبعاً انواع خفیف‌تری هستند ولی حق برخلوت فرد را خدشه‌دار می‌کنند و حق خلوت (privacy) افراد را از بین می‌برند. بنابراین هم چشم‌چرانی جنسی و هم عورت‌نمایی جرم تلقی شده است.

ت) نوع چهارم ————— جنون سرقت (kleptomania) و جنون ایجاد حریق (pyromania):

ایجاد حریق عمدی یا سرقت از نظر حقوقی جرم است. آتش‌نشان‌های بازنشسته یکی از دسته‌هایی هستند که از مبتلایان به جنون آتش می‌باشند قاضی ایرانی در صورتی که از این عارضه‌های روانی مطلع باشد می‌تواند با اعمال ماده‌ی ۲۲ ق.م.ا مجازات مرتکبین را تخفیف دهد یا تبدیل کند.

مباحثی در علوم جنایی

ث) نوع پنجم ————— روان نژندی اختلالات وسواسی فکری، عقلی و عملی:

روان رنجوری (یا وسواس) فکری یا عملی مثل اینکه فردی که وسواس به بردن بازی دارد به خاطر این وسواس تقلب کند یا مرتکب جعل شوند. یعنی عادت به این عمل و میل به انجام آن توجیه‌گر اعمال مجرمانه‌ی ایشان است. این افراد که از روی وسواس مرتکب جرم می‌شوند توجه نمی‌کنند که اعمال ارتکابیشان جزء جرایم است. در اینجا هم قاضی ایرانی در صورت اطلاع از این عارضه‌ی روانی می‌تواند ماده‌ی ۲۲ ق.م.ا را اعمال کند.

بررسی انواع روان‌پریشی و تأثیر آن بر ارتکاب جرم

الف) نوع اول ————— اسکیزوفرنی:

ویژگی‌های اسکیزوفرنی عبارتند از:

(۱) داشتن اندیشه‌های غیرعقلانی.

(۲) داشتن توهمات (شنیدن صدا و....).

(۳) اضطراب شدید (anxiety).

(۴) هذیان گویی.

(۵) انفعال.

(۶) افسردگی.

(۷) بی‌انگیزگی.

اسکیزوفرنیا معمولاً در جرم‌شناسی مورد توجه نیست. علل این بیماری یا جنبه‌های بیولوژیک (زیست‌شناسی) دارد یا جنبه‌های اجتماعی یعنی یا مربوط به نارسایی‌ای فردی است یا ناشی از رؤیت و مواجهه با وقایع زندگی والزامات خاص حیات فردی.

ب) نوع دوم ————— اختلالات (روان‌پریشی) دو قطبی: شیدایی / افسردگی یا شور و شغف / افسردگی:

یعنی فرد گاهی سرشار از انرژی و شادی است و گاه بسیار افسرده است. فرد روان‌پریش مبتلا به این عارضه همواره به دو حالت قرار دارد یا حالت افسردگی و یا حالت شیدایی. این دو مرحله در جرم‌شناسی از دو منظر قابل مطالعه است. در حالت افسردگی فرد از اضطراب و ناامیدی رنج می‌برد و هرگونه علاقه به زندگی را از دست می‌دهد و احساس تقصیر می‌کند و امکان ورود به مرحله‌ی خودکشی را دارد. این حالت ممکن است تا مرحله‌ی خودکشی موسع هم پیش رود. در حالت شیدایی فرد سرشار از انرژی و امیدوار و مطمئن است. در این حالت فرد قابلیت طعمه شدن برای بسیاری از جرایم را دارا می‌شود مثلاً ممکن است طعمه‌ی کلاهبرداری شود.

پ) نوع سوم ————— روان رنجوری (psychopathy) که ویژگی‌های زیر را دارد:

(۱) از تجربه‌ی زندگی برای ادامه‌ی کار استفاده نمی‌کند.

(۲) احساس مسئولیت ندارد.

(۳) قادر به برقراری رابطه‌ی علیت میان مسائل نیست.

(۴) هیچ کنترلی بر امیال خود ندارد.

مباحثی در علوم جنایی

(۵) حس مسئولیت اخلاقی ندارد.

(۶) رفتار ضد اجتماعی مزمن دارد.

(۷) مجازات برایش عبرت آموز نیست.

چنین فردی خود محور است و قضاوتش نسبت به اطرافیان بر محور خودش صورت می گیرد. خود را مرکز ثقل جهان می داند. چنین افرادی امکان تبدیل شدن به تکرار کنندگان جرم (بزهکاران به عادت) را دارند.

تجربه‌ی مجازات، تهدید به مجازات و... در این افراد تأثیری ندارد. مجرمین مزمن و مجرمین مقاوم در برابر دستگاه قضایی مجرمینی هستند که جز از طریق حبس ابد یا اعمال برخی اعمال جراحی و تغییرات فکری (شست و شوی مغزی) تغییر پذیر نیستند.

این افراد در اقلیت اند اما اقلیتی که بیشترین میزان جرایم را مرتکب می شوند. تکرار کنندگان جرم (chronic offenders/multi recidivists offenders) روان رنجور (پسیکوپات) هستند.

الکلیسم (می بارگی = اعتیاد به الکل) و استعمال مواد مخدر

معمولاً در بین این ۲ موضوع ۴ خصیصه مشترک وجود دارد و به اعتبار این خصایص مشترک در رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی مورد مطالعه قرار می گیرد:

(۱) اولین خصیصه مواد مخدر و الکل در این است که معمولاً در قوانین و مقررات از نظر استعمال یا تولید یا حالتی که در اثر مصرف این مواد در فرد به وجود می آید، آنها ممنوع اعلام شده اند. مثلاً تولید و مصرف الکل در کشورهای غیر اسلامی قانوناً ممنوع نیست اما رانندگی در حال مستی جرم است و چنانچه راننده‌ای موضوع تست الکل سنجی قرار گیرد و میزان الکل در خونسش بیش از میزان عادی باشد مرتکب جرم شده و لازم نیست که رانندگی در حال مستی حتماً منجر به تصادف شود.

مواد مخدر در اغلب کشورها چه از نظر کشت و چه تولید و چه مصرف، جرم است. مواد مخدر حتی اگر تفننی مصرف شود باز هم جرم است در حقوق ما استعمال تفننی مواد مخدر از هر نوع که باشد جرم است.

در کنار الکل و مواد مخدر ما مواد روانگردان substances psychotropes داریم که مواد دارویی هستند که تغییرات روانی ایجاد می کنند، مثل داروهای آرامبخش. اگر دارو با تجویز دکتر باشد اشکالی ندارد اما اگر بدون تجویز باشد، مصرفشان جرم است، پس اینها (مواد مخدر، الکل و داروهای روانگردان) در این صفت مشترکند که در حقوق کیفری به طریقی جرم هستند.

(۲) خصیصه مشترک دوم این است که همه آنها به طریقی خلق و خوی فرد را تغییر می دهند و موانع داخلی جلوگیری از ارتکاب جرم را در فرد زایل می کنند. لذا فردی که در اثر مصرف الکل و مواد مخدر یا روانگردان از حالت طبیعی خود خارج شده مسایل را به نوع دیگر می بیند و ممنوعیتها برایش تبدیل به اباحه می شود. طبیعتاً در اثر مصرف مواد مخدر، فردی که تحت تاثیر این مواد است مسایل بیرونی را خلاف آنچه که هست می بیند.

مثلاً کسی که هرویین یا مرفین مصرف می کند چون دچار توهم قدرت بیش از حد می شود بعضاً ممکن است خود را از بلندی پرتاب کند تا پرواز کند! پس الکل و مواد روانگردان خلق و خوی فرد را تغییر می دهد و اثر جرمزا دارد.

مباحثی در علوم جنایی

۳) خصیصه مشترک سوم این است که مصرف تفننی این مواد می‌تواند دیر یا زود اشخاص را به نوعی از نظر روانی وابسته و گرفتار کند. (این مواد اعتیاد آورند) مصرف آنها ایجاد اعتیاد addiction می‌کند. در شرایط عادی انسان بدون مصرف این مواد می‌تواند به راحتی زندگی کند ولی پس از مصرف تفننی و اعتیاد، بدون این مواد نمی‌تواند زندگی کند.

۴) مصرف این مواد علاوه بر جرمزایی، موجب بزه‌دیده‌زایی هم می‌گردد فردی که در حال طبیعی قرار ندارد به راحتی قربانی جرم کلاهبرداری یا.... قرار می‌گیرد. این ۴ خصیصه سبب شده حقوق کیفری و جرم‌شناسی اعتیاد را مطالعه کند و در قوانین خود جای دهد.^۱

البته تولید و مصرف غیرقانونی مواد مخدر در همه کشورهای جهان جرم است. در برخی کشورها مصرف مواد مخدر سبک مثل حشیش و گراس grass را قانونمند کردند. پس در مسایل مواد مخدر و الکل سه راه حل وجود دارد:

۱) راه حل و روشی که کشورهایی مثل کشور ما پیش گرفتند و آن ممنوعیت تولید و مصرف الکل از یکسو و مواد مخدر از سوی دیگر و جرم‌انگاری آن، مگر مصارف قانونی مثل (اروپا) است.

۲) روش کشورهایی که مصرف مواد مخدر یا برخی مواد مخدر را جرم‌زدایی کرده و حقوق کیفری در آن مداخله نمی‌کند (مصرف حشیش و.... در هلند)

۳) حالت بینابین که راهکار قانونمند سازی است یعنی مصرف الکل یا مواد مخدر تحت شرایطی با رعایت مقرراتی و تحت نظارت دولت برای عده‌ای جرم نیست. به عنوان مثال در کشور خود ما در گذشته معتادان بالای ۶۰ سال حق داشتند که با رجوع به وزارت بهداشت دفترچه اعتیاد و کوپن تریاک بگیرند ولی در مورد سایر افراد مصرف مواد مخدر جرم بود یا در بعضی کشورهای دیگر مثل امارات که کشوری اسلامی است، مصرف الکل ممنوع است اما مصرف آن در هتل، و رستورانها قانونمند است و در آنجا پلیس مداخله نمی‌کند و این یک نوع قانونمندسازی و راه‌حل بینابین است. طبیعتاً درخصوص مواد مخدر چند جرم وجود دارد:

کشت و تولید، خرید فروش و نگهداری و مصرف مواد مخدر. پس مواد مخدر زنجیره‌ای از جرایم را تشکیل می‌دهد. اخیراً جرم جدیدی در زمینه مواد مخدر اضافه شود که آن جرم پول شویی (تطهیر) است: قاچاق مواد مخدر ارقام نجومی را فراهم می‌آورد که این پول‌ها علی‌الاصول در کانالهای رسمی وارد می‌شود تا منشأ مجرمانه آن از بین رود. در کشور ما لایحه پولشویی در مجلس تصویب و در شورای نگهبان رد شد.

تطهیر پول به چه معناست؟

تطهیر عبارتست از مخفی کردن، مخدوش کردن و جابجا کردن و تغییر دادن عالمانه منشأ و خاستگاه پولهای نامشروع و عواید حاصل از ارتکاب جرم.^۱

۱- برای اطلاع بیشتر در این خصوص رک: مجموعه مقالات برگزیده همایش بین‌المللی علمی-کاربردی جنبه‌های مختلف سیاست جنایی در قبال مواد مخدر، جلد سوم، انتشارات روزنامه رسمی، چاپ ۱۳۷۹. شش جلد.

۱- در این مورد رک. پول شویی، مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات همایش بین‌المللی مبارزه با پول شویی، شیراز، ۸-۷ خرداد ۱۳۸۲، نشر وفاق، تهران.

مباحثی در علوم جنایی

بدیهی است در کشورهایی که تولید و مصرف الکل آزاد است بحث قاچاق الکل (وارد کردن بدون پرداخت گمرک) مطرح است از سوی دیگر چون استمرار مصرف این مواد حالت درونی و قوه تمیز افراد را مخدوش می‌کند غالباً منجر به ارتکاب جرایم می‌شود؛ مثلاً در خشونت‌های خانوادگی یا خودکشی‌های موسع تحت تاثیر مواد مخدر یا الکل انجام می‌گیرد.

مصرف این مواد، نیاز مالی را پدید می‌آورد و چون اکثر مصرف‌کنندگان، نیازمند پول یا جوان هستند تهیه پول منجر به ارتکاب انواع جرایم می‌شود. طبیعتاً الکل شامل همه افراد جامعه نیست ولی در کشوری مثل ما در هر خانواده‌ای یک نفر گرفتار مواد مخدر است (به خصوص که مواد مخدر شرعاً منع نشده است، برخلاف الکل که منع شرعی دارد) و این که در کشور ما نرخ معتادان بالا است که به خاطر عدم منع صریح مصرف تریاک در منابع دینی است که ممنوعیتش به قوت و صراحت الکل نبوده، افراد بدون واژه از گناه آن را مصرف می‌کنند.

چرا در کشور ما نسبت به کشورهای اروپایی مصرف مواد مخدر بالاتر است:

۱) مجاورت ایران با کشورهایی مثل افغانستان و پاکستان و نبود قدرت مرکزی قوی در افغانستان و عدم امکان کنترل کامل بر مرزها و فقر اقتصادی افغانها و پاکستان و ثروتمند بودن نسبی ایران سبب می‌شود که ورود مواد به ایران به سهولت صورت گیرد اما در ایراد به این دلیل اخیر می‌توان گفت: اگر قاچاقچی بخواهد، الکل هم می‌تواند وارد کند چون کشور ما در غرب با ترکیه و عراق و در شمال با آذربایجان مجاور است و در این کشورها تولید و ورود الکل آزاد است.

۲) کشت و تولید مواد مخدر در افغانستان منبع اصلی معاش و زندگی مردم آنجا را تشکیل می‌دهد و چون ایران چهار راه بین شرق و غرب است فلذا راه عبور بسیار مناسبی در ترانزیت مواد مخدر است پس در معرض این ترانزیت قرار دارد.

در اروپا گراس در خانه هم قابل پرورش دادن است. مصرف الکل و مواد مخدر هر دو از جرایم آپارتمانی است.^۱
۳) در کشور ما چون مصرف الکل یک جرم حدی است و مجازاتش غیرقابل عفو است و باید حتماً اجرا شود، لذا ممکن است رقم سیاه آن (نه رقم خاکستری بلکه سیاه) بالا باشد و این جرم کشف و شناسایی نمی‌شود و مصرف الکل آثار بیرونی در چهره افراد ندارد.

۴) تاثیر تسکین دهنده و آرامبخش مواد مخدر به مراتب بیشتر از الکل است. چه بسا آنها که نیاز روانی و جسمانی خود را با مواد مخدر تامین می‌کنند نتوانند با الکل این نیاز را تأمین نمایند پس می‌توان دلیل چهارم را به صورت «آثار تخییری مواد مخدر» ذکر کرد.

۵) پیشینه فرهنگی کشور مهم است. مواد مخدر یک ماده محلی و بومی است و وارداتی نیست ولی الکل وارداتی است کشور ما تا سالهای ۴۰ تولیدکننده مواد مخدر بود. البته در ایران هم تولید شراب همواره وجود داشته ولی مشروبات الکلی جدید تولید نمی‌شده پس پیشینه فرهنگی از علل است.

^۱ - جرایم از لحاظ رویت پذیری دو گونه اند؛ ۱- "جرایم خیابانی" که رویت پذیری آنها بالاست مانند نزاع دست جمعی ۲- "جرایم آپارتمانی" که رویت پذیری (شفافیت) پایینی دارند مانند کودک آزاری و همسر آزاری.

مباحثی در علوم جنایی

۶) آلودگی‌های سیاسی. در کشور ما گهگاه دولتمردان و تصمیم‌گیران خود درگیر فساد بوده و مواد مخدر را گسترش می‌دادند و درمورد آن سختگیری نمی‌کردند.

۷) «برای فرار از مجازات». مصرف الکل به خاطر تظاهرات بیرونی آنیش و تاثیری که در رفتار فرد دارد فرد را بیشتر در معرض سوءظن قرار می‌دهد، ولی مصرف مواد مخدر به خصوص تریاک در فرد حالت انفعال ایجاد می‌کند (این امر مربوط به رفتار است اما در چهره، الکی‌ها تفاوتی با دیگران ندارند ولی مواد مخدر در چهره و فیزیک تاثیر می‌گذارد).

۸) اغماض یا تسامح اجتماعی نسبت به مواد مخدر که گویی در جامعه ما نوعی جبرگرایی fatalism وجود دارد، لذا پلیس یا خانواده‌ها هم با تسامح بیشتری نسبت به معتاد مواد مخدر رفتار می‌کنند.

۹) استفاده دارویی عرفی از مواد مخدر (مصرف مواد مخدر به افراد قدرت بیشتری می‌دهد).

بنابراین الکل و مواد مخدر برای زندگی بشر ضروری است اما استفاده غیرمجاز از این مواد جرم محسوب شده و جرمزا هم هست.

آخرین عامل گذار و درونی «سن» است^۱.

سن عامل جرمزای گذرا است چون انسان از زمان تولد تا زمان فوت و مرگ، از ادوار مختلف سنی عبور می‌کند و هر دوره سنی اقتضائات و لوازم و طبع خاص خود را دارد سن در حقوق کیفری از جایگاه مهمی برخوردار است.

در حقوق کیفری، سن در بحث مسئولیت کیفری (ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی) مطرح است در حقوق کیفری تابعان این رشته‌ها با توجه به معیار سن تعریف و تعیین می‌شوند (معیار سن است که مجازات‌ها را مشخص می‌کند، موجب تخفیف آن می‌شود و...) بحث بلوغ شرعی به عنوان سن مسئولیت، موضوعی بسیار بحث‌انگیز است، همین بحث در جرم‌شناسی مطرح است. از منظر جرم‌شناسی، دوره‌های سنی مختلفی داریم و می‌توانیم بگوییم این دوره‌ها به ۵ گروه تقسیم می‌شود.

از تولد تا ۱۲ سالگی

از ۱۲ تا ۱۸ سالگی

از ۱۸ تا ۳۰ سالگی

از ۳۰ تا ۶۰ سالگی

از ۶۰ سالگی به بالا

هریک از این ادوار در جرم‌شناسی ویژگی‌های خود را دارد:

۱- در این زمینه رک: ستاری (بهباد)، بررسی میزان گرایش به اعتیاد در سنین بالای ده سال در سال ۱۳۸۱ (دادستان اردبیل) و نیز دکتر محمد سرگلزایی و دیگران، مطالعه فراوانی سوء مصرف مواد مخدر و ارتباط آن با وضعیت فردی و خانوادگی دانشجویان پزشکی مشهد، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال سوم، شماره ۹.

(۱) دوره زیر ۱۲ سال

در این دوره کمتر اطفال مرتکب تخلف و جرم می‌شوند و اگر هم بشوند رفتار آنها حکایت از انحراف Deviance دارند؛ حتی ارتکاب برخی انحرافات و تخلفات در دوره سنی زیر ۱۲ سال حاوی یک پیام و نیاز و توجه خاص است و باید به عنوان علایم وجود آسیب در محیط زندگی طفل تحلیل شود چون هنوز حسن و قبح در وجود طفل مستقر نشده فلذا این دوره را مشمول مسئولیت کیفری نمی‌دانند و پاسخ به جرایم در این دوره پاسخ پرورشی است.

(۲) دوره ۱۲ تا ۱۸ (دوره برنایی، نوجوانی)

مصادف است با پیش‌بینی نوعی مسئولیت کیفری نقصان یافته و خفیف. معمولاً در چنین سنینی قانونگذار ضمن پیش‌بینی «مسئولیت»، مجازاتهای معمول در مورد بزرگسالان را در مورد اینها اعمال نمی‌کند. مثلاً اگر مجازات جرمی اعدام است در مورد اطفال ۱۲ تا ۱۸ سال فقط حبس است.

در این دوره، چون مصادف با استقرار نسبی تمیز در اطفال است، ارتکاب جرم معنادار است و باید به دنبال عامل ارتکاب جرم باشیم. زیرا مطالعات نشان داده که چنانچه اطفال زودتر از سنین متعارف مرتکب خلاف و جرم شوند و رفتارهای منحرفانه از خود نشان دهند و دستگاه قضایی، خانواده‌ها و پلیس نسبت به جرایم این افراد به مجازات سنتی و برخورد متعارف با اینها روی آورند و به دنبال حل معضل این افراد نباشد؛ این قبیل اطفال و نوجوانان تبدیل به بزهکاران مکرر و مزمن می‌شوند (مجرمین بزهکار و مزمن، طفولیت مجرمانه زودرس داشتند). طبیعتاً تا سن ۱۸ سال معمولاً آیین‌دادرسی این عده متفاوت است و قضات دادگاه اطفال (شعب ویژه دادگاه اطفال) دارای خصایص متفاوت هستند و محل نگهداری و حبس اینها هم متفاوت است.

(۳) دوره از ۱۸ تا ۳۰ سالگی

معمولاً به افراد این دوره جوانان بزرگسال گویند «young adult». معمولاً این دوره سنی همراه است با ارتکاب بیشترین رقم جرم و جرایمی که نیاز به قدرت بازو و کلسیم دارد از قبیل: سرقت با ضرب و جرح، قتل و... در این دوره قوه تشخیص و تمیز مستقر است و مسئولیت کیفری کامل وجود دارد و به لحاظ قدرت جسمی بالا مرتکب این نوع جرایم می‌شوند و جرایم همراه با حيله کمتر رخ می‌دهد.

(۴) دوره ۳۰ تا ۶۰

به خصوص دوره ۳۰ تا ۴۰ سالگی دوره پختگی مجرمان است و عقلانیت مجرمانه کامل می‌شود. در این دوره مجرمین محاسبه‌گر شده و مایلند با پرداخت کمترین هزینه کیفری، بیشترین سود را به دست آورند. در این سنین ما شاهد جرایم آپارتمانی و جرایم سازمان یافته، قاچاق مواد مخدر و بزهکاری حرفه‌ای می‌شویم و افراد این دوره ریسک نمی‌کنند. درواقع نوعی عقلانیت جنایی در افراد وجود دارد. مجرمین بیشتر از فسفر مغز (هوش) و روابط اجتماعی استفاده می‌کنند. در این دوره با رقم قابل توجه بزهکاران یقه‌سفید رو به رو هستیم (آنها به لحاظ اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، یا مذهبی، دارای جایگاه بالایی هستند)

که آنها را از مظنونیت خارج می‌کند.

(۵) سنین ۶۰ به بالا

که دوران بازنشستگی جنایی و روی آوردن به ارتکاب جرایمی است که نیاز به تلاش و محاسبه و هزینه جسمانی ندارد و خلاصه می‌شود به جرایم بسیار سبک مثل سرقت‌های بسیار ساده یا معاونت در جرم یا منحرف بودن در مصرف مواد مخدر و....

اما در سنین ۶۰ به بالا آنچه بیشتر قابل توجه است بزه‌دیدی است.

همان‌طور که طفولیت، اطفال را بیشتر از بقیه در معرض بزه‌دیدی و سوءاستفاده ابزاری قرار می‌دهد دوره سنی که از آن به عنوان دوره کهنسالی یاد می‌کنیم هم همراه با بزه‌دیدی است. این افراد بیشتر به عنوان سیبل مورد نظر هستند. پس در این ۵ دوره، ۲ دوره ابتدا و انتها (اطفال و کهنسالان) هم در معرض بزهکاری و هم در معرض بزه‌دیدی هستند.

Child abuse (سوء استفاده از طفل برای حمل و فروش مواد مخدر، تکدی‌گری و ...) مصداق بارز این مساله است. در قوانین جزایی ماده ۷۱۳ سوءاستفاده از طفل برای تکدی‌گری را منع کرده یا ماده ۳۳ کنوانسیون حقوق کودک در سال ۱۹۸۹ تشویق دانش‌آموزان به مصرف یا به کارگیری آنها در قاچاق مواد مخدر را جرم دانسته است. در خصوص بزرگسالان (پیرمرد و پیرزن) ماده‌ای نداریم که اگر از آنها در جرم، سوءاستفاده شود چه پیش می‌آید اما برای جلوگیری از این کار؛ تمهیداتی وجود دارد. مثلاً:

۱) برای پرداخت حقوق آنها کارت اعتباری استفاده می‌شود تا هر بار فقط به میزانی که لازم است پول بردارند.
۲) نصب دستبند یا گردنبند الکترونیکی روی سینه یا دست افراد کهنسالی که تنها زندگی می‌کنند تا اگر مورد سرقت قرار گرفتند کمک بخواهند.

۳) جمع‌آوری سالمندان در خانه‌های مخصوص و نظارت ویژه بر آنها.

۴) پیش‌بینی مکانهای خاص برای عبور سالمندان و کهنسالان.

۵) پیش‌بینی صندلی‌های خاص در مترو و اتوبوس برای سالمندان.

این بحث راجع به عوامل فردی، اکتسابی و انتقالی بود. سن عامل انتقالی است چون ادوار مختلف سنی نیازهای متفاوت و دوره‌های متفاوتی را در افراد ایجاد می‌کند^۱.

۱. به لحاظ ضیق وقت، فرصت ارائه عوامل محیطی و بزهکاری فراهم نگردید. پایان، ۹ خرداد ۱۳۸۳ خورشیدی. به همین منظور منابع زیر برای مطالعه بیشتر پیشنهاد می‌گردد:

۱. جامعه‌شناسی کجروی، علی سلیمی و محمد داوری، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰؛

۲. جرم و جرم‌شناسی، ترجمه علی سلیمی، انتشارات پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳؛

۳. جرم‌شناسی نظری، ترجمه علی شجاعی، انتشارات سمت، چاپ نخست، ۱۳۸۰؛

۴. نظریه‌های جرم‌شناسی، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، نشر میزان، ۱۳۸۳؛

۵. شناخت جرم‌شناسی، ترجمه میرروح الله صدیق، نشر دادگستر، ۱۳۸۳.

۶. مبانی جرم‌شناسی، کی نیا، مهدی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۲، آخرین چاپ.

-
۷. جرم شناسی، ژرژ پیک، ترجمه ع.ج. نجفی ابرندآبادی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۰.
 ۸. زمینه جرم شناسی، رضا نوربها، انتشارات گنج دانش، چاپ دوم، ۱۳۸۰.
 ۹. دانشنامه جرم شناسی، هاشم بیگی و نجفی ابرندآبادی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۷.
 ۱۰. مجرم کیست؟ جرم شناسی چیست؟، تاج زمان دانش، انتشارات موسسه کیهان، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
 ۱۱. درآمدی بر جرم و جرم شناسی، ترجمه میرروح الله صدیق بطحایی اصل، نشر دادگستر، ۱۳۸۲.
 ۱۲. جرم شناسی، علی نجفی توانا، انتشارات خیام، ۱۳۷۷.
 ۱۳. روانشناسی و جرم، ترجمه علی نجفی توانا، نشر میزان، ۱۳۸۲.
 ۱۴. بزه دیده و بزه دیده شناسی، ترجمه علیوند و محمدی، انتشارات مجد، ۱۳۷۹.

مباحثی در علوم جنایی



دانشگاه امام صادق (ع)

دانشکده حقوق

دوره کارشناسی ارشد

تقریرات درس

جرم‌شناسی

(عدالت ترمیمی)

استاد: ع.ح. نجفی ابرندآبادی

تدوین: رضا فانی

نیمسال دوم سال تحصیلی ۸۳-۱۳۸۲

مقدمه

موضوع بحث ما در این نیم‌سال عنوان «restorative justice» عدالت ترمیمی خواهد بود و سعی خواهیم کرد مبانی عدالت ترمیمی و مظاهر یا جلوه‌های آن را بررسی نماییم. مظاهر عدالت ترمیمی چیست؟ جایگاه عدالت ترمیمی نسبت به عدالت کیفری موجود چیست؟ رابطه این دو با هم چیست؟ تفاوت‌هایشان در چیست؟ چرا امروزه در جرم‌شناسی و علوم جنایی عدالت ترمیمی در حال جایگزین شدن به جای عدالت سنتی و متعارف می‌باشد؟ چرا امروزه یک نوع رجعت به گذشته پدید آمده است؟ عدالت ترمیمی مترادف‌هایی دارد که ما می‌توانیم از آنها تحت عنوان restorative justice یاد بکنیم. یا مترادف نسبتاً نزدیکی دارد تحت عنوان Negotiative justice یا اصطلاح دیگری دارد تحت عنوان Neighbouring justice که به فارسی، بهترین ترجمه، عدالت محلی می‌باشد. فرانسویها به آن Justice de proximite' یا عدالت همجوار می‌گویند.

طبیعتاً این عدالت ترمیمی در مقابل retributive justice و rehabilitative justice جای می‌گیرد. یعنی اگر ما بخواهیم در یک نگاه کلی تاریخی تحولات دادگستری و عدالت کیفری را بیان کنیم می‌توانیم بگوئیم ابتدا دادگستری عمومی (public justice) براساس سزادهی بوده است. یعنی وخامت جرم و عمل مجرمانه معیار واکنش جامعه بوده است. بنابراین مرتکب جرم لحاظ نمی‌شد. به این می‌گویند retributive justice که به معنای سزادهی (که جنبه منفی دارد) ترجمه کرد. این نوع عدالت ترمیمی بار اخلاقی دارد. قضاوت‌های اخلاقی در آن نهفته می‌باشد. به عبارت دیگر بین این عدالت کیفری سزاده با اخلاق، دین و حقوق دینی رابطه بسیار تنگاتنگی وجود دارد.

اصولاً حقوق کیفری در بستر دین و حقوق دینی و اخلاق دینی متولد شده است

مدتها آنچه را که دین ممنوع می‌کرده حقوق کیفری هم ممنوع می‌کرده است و بالعکس، لذا مدتها دایره حقوق دینی با حقوق کیفری (موضوعه) منطبق بود اما با تحولات صنعتی و اجتماعی طبیعتاً ارزش‌هایی در جامعه به وجود آمد که اخلاق راجع به آن حکم خاصی نداشت. بسیاری از مسائلی که در اخلاق و دین محکوم است امروزه در حقوق کیفری موضوعه جایگاهی برای تعقیب و سرکوب ندارد. پس نکته مهم که بطور مفصل بحث می‌کنیم اینست که «retributive justice» جرم مدار است، جرم محور است، عمل محور است، زیرا در عدالت کیفری (متعارف) فرض بر اینست که عمل مجرمانه عملی است از نظر اخلاقی مذموم و لذا مرتکب آن باید به میزان همان بدی اخلاقی که ایجاد کرده است با واکنش بدی به نام مجازات روبرو شود. یعنی مجازات به اصطلاح یک عمل بدی است ولی برای عمل بدی به نام جرم و به این جهت که در عدالت سزادهنده «retributivism» مطرح است. در اینجا انگیزه جرم و اوضاع و احوال ناظر به جرم مطرح نیست و صحبت از مجازات‌های ثابت است.

بکاربرد مدعی مجازات‌های ثابت است اما در مرحله بعد ما از مفهوم اخلاقی عدالت، از مفهوم اخلاقی‌ای که مبدأ و مبنای حقوق کیفری بوده فاصله می‌گیریم و با یک نگرش بالینی - پزشکی روبرو می‌شویم و آن نگرش که آنجا moral بوده در اینجا clinical است. عدالت بازپرورانه (rehabilitative justice) ناظر به شخص مرتکب است. لذا در این مقطع

مباحثی در علوم جنایی

مجرم مطرح می‌شود و این درست زمانی است که ما تولد جرم‌شناسی را پشت سر گذاشته‌ایم. پس دوره اول دوره اخلاقی - فلسفی است. دوره‌ای است که حقوق از بستر اخلاق و فلسفه متولد می‌شود و نگرشها هنوز اخلاقی است. این دوره، دوره تولد جرم‌شناسی است، دوره پوزیتیویستی است، دوره علم‌گرایی در علوم انسانی است (scientism) و چون مرتکب جرم انسانست طبیعتاً واکنش جامعه نسبت به جرم تابعی است از شخصیت مرتکب، انگیزه او، اوضاع و احوال ناظر به جرم و به این ترتیب در مرحله دوم ما با نگرش کلینیکی یا بالینی سروکار داریم. مرحله سوم با رشد و شکوفایی جرم‌شناسی همراه است.

جرم‌شناسی رشته‌ای است که برخلاف حقوق کیفری بسیار جوان است. عمر حقوق کیفری حدود ۴۰۰۰ سال است. عمر جرم‌شناسی کمتر از ۱۰۰ سال است و بنابراین در این دوره (دوره علمی حقوق کیفری) می‌بینیم که در مطالعات جرم‌شناسی و رشته‌های علوم جنایی در کنار مجرم، محور دیگر جرم یعنی مجنی‌علیه (بزه‌دیده) مطرح می‌شود. به این ترتیب می‌توانیم بگوئیم در جرم‌شناسی بازپرورانه هم مجرم مطرح می‌شود هم بزه‌دیده. در این مقطع است که ما عدالت کیفری را بزه‌دیده محور می‌دانیم، حقوق کیفری تحت تأثیر این دوره با تحولات شکلی و ماهوی روبرو می‌شود که در جهت احقاق حقوق شاکی یا مجنی‌علیه متحول می‌شود. بدیهی است این نوع دوم عدالت بازپرورانه که جنبه قانونی و جنبه عقیدتی دارد منجر به عدالت ترمیمی می‌شود.

ما دو درس داریم به نامهای تاریخ حقوق کیفری و تاریخ تحولات کیفری.

تاریخ حقوق کیفری: مطالعه فرایند شکل‌گیری و تحول حقوق کیفری است، مطالعه فرایند تولد حقوق کیفری است. از یک منظر می‌توانیم بگوئیم حقوق کیفری حدود ۴۰۰۰ سال عمر دارد. بنا به اکتشافات کارشناسان، اولین قانون بشری در بین‌النهرین کشف شده و آن قانون «اورنمو» است که مربوط به ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد است. این قانون نامه یا کد نشان می‌دهد که بشر ۴۰۰۰ سال پیش در بین‌النهرین در روابط بین افراد و روابط بین خود یک مقرراتی داشتند. این مقررات بیشتر ناشی از عرف و آداب و رسوم بوده که تبدیل به یک قاعده شده است یا نظر سلطان و پادشاه بود که به یک قاعده تبدیل شده است. یا ناشی از یک رویه قضایی یا یک رویه دادرسی بوده و به یک قاعده تبدیل شده است^۱ که به آن می‌گفتند «کد» یا می‌توانیم بگوئیم «قانون نامه». پس وقتی ما این فرایند شکل‌گیری حقوق کیفری را بررسی می‌کنیم در ۴۰۰۰ سال می‌بینیم که عمدتاً محور واکنش جامعه بر جرم، خود عمل مجرمانه است و بیشتر شدت مجازات تابعی است از وخامت جرم و تبعات جرم اما در درس تاریخ تحولات کیفری ما تاریخ تحولات حقوق کیفری مدرن یا حقوق کیفری موضوعه را بررسی می‌کنیم. حقوق کیفری موضوعه عبارتست از قوانین و مقرراتی که در قالب مجموعه‌هایی به نام کد به صورت تخصصی دسته‌بندی و طبقه‌بندی شده است، به طوریکه از یک سو مقررات آئین دادرسی داریم و از سوی دیگر مقررات ماهوی داریم. قانون مجازات اسلامی داریم. قانون آئین دادرسی کیفری داریم. تاریخ حقوق کیفری مدرن حدود دو قرن است. در این چهار هزار سال ما ۲۰۰ سال است که به این شکل مدرن، مدون و تخصصی رسیده‌ایم. به این دلیل که در قانون «اورنمو» - در کد حمورابی، در کنار مقررات کیفری، مقررات بازرگانی هم

۱- در این خصوص ر.ک: تاریخ حقوقی کیفری بین‌النهرین، ترجمه دکتر نجفی ابرندآبادی و حسین بادامچی، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۸۳.

مباحثی در علوم جنایی

هست. مقررات کشاورزی، ازدواج نکاح هم هست. جایی برای دلایل و ادله و آئین دادرسی به شکل امروزی هم وجود ندارد اما حقوق کیفری موضوعه و مدرن آن قوانین و مقرراتی است که براساس سازمان تشکیلات قضایی روش دادرسی، مجازات، اصول عمومی حاکم بر مجازات و جرایم طبقه‌بندی شده است و حقوق کیفری اختصاصی دارد. در قانون مجازات اسلامی مواد راجع به حقوق کیفری اختصاصی را از ماده ۶۲ به بعد پیدا می‌کنیم. مبنای حقوق کیفری عمومی از ماده ۱ تا ماده ۶۲ می‌باشد. حقوق زندانها در آئین‌نامه سازمان زندانها به اضافه اجرای احکام در قانون آئین دادرسی کیفری آمده است. این قسمت بحث ما مربوط به ۲۰۰ سال اخیر است. آن ۲۰۰ سال اخیر که درواقع می‌توانیم بگوئیم از سالهای ۱۸۰۰ میلادی شروع می‌شود (درست زمانی است که قاجاریه در ایران حاکم بوده (آقامحمدخان) و نیز زمانی که در فرانسه علیه حکومت پادشاهان (لوئی‌ها) انقلاب کردند.

در تاریخ تحولات کیفری می‌بینیم مربوط به ۲۰۰ سال اخیر است. در ۲۰۰ سال اخیر طبیعتاً وقتی شما قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ را بررسی می‌کنید عمدتاً ناظر به عمل مجرمانه است و خبری از آزادی مشروط، تعلیق، کیفیات مخففه و ... نیست.

تعلیق و آزادی مشروط بعدها به صورت ماده واحده به قوانین ما افزوده شد.

در قانون مجازات عمومی سال ۱۳۰۴ این مسائل جدید مطرح نبود چون ما قانون (کد) ناپلئون ۱۸۱۰ را ترجمه کردیم. یعنی وقتی که ۱۰۰ سال پیش (۱۹۲۵) کد ناپلئون را گرفتیم کد ناپلئون ۱۰۰ سال عمر کرده بود و ما ۱۱۵ سال عقب بودیم در این فاصله در سال ۱۸۸۰ رشته‌ای به وجود می‌آید به نام جرم‌شناسی. سال ۱۸۷۶ تاریخ انتشار کتاب لومبروزو است که به آن منشور جرم‌شناسی و رشته‌های وابسته می‌گویند و تحول جدیدی را در رویکرد نسبت به جرم و مجازات و ... ایجاد می‌کند لذا ما شاهد ورود مفاهیم و مضامین علمی به حقوق کیفری هستیم که تابحال اخلاقی فلسفی بوده است. ضمن اینکه رشته‌های مختلف علوم انسانی در دو قرن اخیر بتدریج از دل فلسفه بیرون آمده است.

در دیدگاه بالینی دو محور را در نظر داشته باشید

۱- مجرم

۲- بزه‌دیده

درمورد بزه‌دیده بدانید که دو دیدگاه مطرح شده است ۱- دیدگاه بالینی صرف به این معنا که بزه‌دیده از جرم خسارت دیده، و از نظر روانی دچار اختلال و گرفتاری شده است و لذا همچون مجرم که با ارتکاب جرم وجود مشکلات در خود را نشان داده و نیاز به اصلاح و درمان دارد بزه‌دیده هم به نوبه خود نیاز به اصلاح و درمان و شفا دارد. مجنی‌علیه با گرفتن خسارت اصلاح و درمان نمی‌شود کسی که به او تجاوز به عنف شده است، کسی که مالش به سرقت رفته است با استرداد مال تشفی خاطر پیدا نمی‌کند. نیاز به گفتار درمانی، روان‌درمانی دارد و لذا می‌بینیم دیدگاه بالینی که شامل «rehabilitation» یا بازپروری مجرم است شامل بازپروری بزه‌دیده هم می‌شود.

در جرم‌شناسی در کنار کلینیک جرم، کلینیک مجرم و کلینیک بزه‌دیده هم داریم. در کشور ما این بحث شاید هنوز مطرح نشده یا جسته و گریخته مطرح شده است. بزه‌دیدگانی داریم که به لحاظ تحمل جرایم خشونت‌بار، خشونت‌آمیز و شوکه‌آور نیاز به برنامه‌های درمانی - اصلاحی دارند، مثلاً صغار بزه‌دیده جرایم جنسی، زنان بزه‌دیده جرایم جنسی - زنانه

که از شوهرهایشان کتک می‌خورند ممکن است دادگاه شوهر را به ۵ سال حبس محکوم بکند اما باعث تشفی خاطر زن نیست - آیا کسیکه قربانی تجاوز به عنف قرار گرفته است با رؤیت مرتکب جرم در چوبه‌دار سالم می‌شود؟ خیر ولی نیاز به مرمت عاطفی - روانی دارد. پس ما در بحث بالینی درمورد بزه‌دیده می‌توانیم دو نوع خسارت ببینیم:

۱- خسارت مادی (material damages)

۲- خسارت معنوی (moral damages) و از همه مهمتر "درد و رنج عاطفی - روانی" »
 emotional/ mental sufferings». به این ترتیب در عدالت بازپرورانه ما دیدگاه بالینی را داریم که هم شامل بزه‌کار است هم بزه‌دیده اما درمورد بزه‌دیده ممکن است در وقوع جرم یک نقش داشته باشد، خود در وقوع جرم مقصر باشد و لذا در این قسمت ما بزه‌دیده را به عنوان عامل جرم می‌دانیم. به عنوان مثال بند ۳ ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی دقیقاً ناظر به جایی است که در اثر گفتار و رفتار تحریک‌آمیز مجنی‌علیه، جرم به وقوع پیوسته است و لذا قانون به دادگاه اجازه می‌دهد درمورد مجازات جرم تخفیف بدهد. مثلاً در سرقت حدی علت اینکه مجازات سنگین است اینست که مال‌باخته احتیاط لازم را کرده و مال را در حرز گذاشته و قصوری نکرده ولی علی‌رغم این مال به سرقت رفته است و لذا مجازات شدید است. بنابراین ویژگی همه اینها اینست که در این مدل‌های عدالت عمومی ما شاهد یک نوع عدالت تحمیلی هستیم «imposed criminal justice» یعنی چه؟ یعنی عدالتی که یک سویه است، عمودی است، vertical است، یعنی قاضی اظهارات متهم و شاکی را استماع می‌کند و تصمیم می‌گیرد که به این، عدالت از بالا به پایین می‌گویند. این دو نوع عدالت (سزادهنده و بازپرورانه) ریشه‌اش در قالب همین imposed است اما در سالهای اخیر یعنی حدود ۲۰ سالی است که در ادبیات جرم‌شناسی و حقوق کیفری به جای عدالت عمودی (vertical justice) اصطلاح horizontal justice، Negotiative justice، restorative justice، communitarian justice (عدالت کیفری جامعه‌ای یا افقی) مطرح می‌شود. عدالت کیفری افقی یعنی چه؟ یعنی اهرم عدالت کیفری از بالا به پایین نیست بلکه از آنجا که بزه‌دیده، بزه‌کار (متهم) و جامعه در ردیف همدیگر قرار دارند این سه با هم یا خارج از نظام کیفری یا با نظارت نظام کیفری اختلافشان را حل می‌کنند (هیئت حاکمه آن را نظم و نسق می‌دهد ولی ابزار کار دست خودشان است).

مثلاً در بین مردم خوزستان آئین خون بس وجود دارد ممکن است که غیر قانونی باشد ولی دادگستری ما هم تقریباً به صورت ضمنی قبول کرده است یا فرض کنید در لرستان یک سلسله آداب و رسوم و عرفهای شبه قضایی وجود دارد که دولت هم آنرا به طور ضمنی پذیرفته است که به این می‌گوئیم horizontal criminal justice. یعنی این سه تا با هم قضیه را حل و فصل می‌کنند. در جرایم دیوی ما به حق می‌توانیم از عدالت افقی صحبت کنیم. در قصاص بر اساس حقوق اسلام و رویه عملی بارها دیده شده است که قاتل نزدیک است بالای چوبه‌دار برود اما از آن طرف بین اولیای دم و اولیای قاتل و روحانی محل (نماینده جامعه) بحثی جدی وجود دارد و در نتیجه یک دفعه طناب دار برداشته می‌شود و قصاص تبدیل به دیه می‌شود یا عفو می‌کنند. این یک نوع عدالت افقی است. در اینجا عدالت قضایی نظارت دارد، در واقع این عدالت ترمیمی با نظارت و کنترل قضایی می‌باشد. در کشورهای دیگر، قتل غیرقابل گذشت است ولی در کشور ما، جرایم دیوی و حتی قصاص قابل گذشت است. اما در مورد سوال شما در مورد شورای حل اختلاف باید گفت که این شورا دو وظیفه دارد: ۱- حل و فصل دعاوی و سازش دادن طرفین جرم ۲- رسیدگی به جرایمی که حداقل مجازاتشان ۵۰

مباحثی در علوم جنایی

هزار تومان و حداکثر مجازاتشان ۹۱ روز حبس است (یکی کار قضایی و یکی کار ریش سفیدی است) شورای حل اختلاف در قسمت دوم صلاحیتشان درواقع یک نوع عدالت افقی انجام می‌دهند. تحمیلی نیست زیرا اگر بدنبال اقدام داوران شورای حل اختلاف که سه نفرند طرفین سازش نکردند اینبار عدالت تبدیل می‌شود به تحمیلی و حکم صادر می‌کنند. حال باید دید چه فرقی بین زمانی که طرفین قبل از رجوع به دادگاه میان خودشان حل و فصل می‌کنند و زمانی که به دادگاه رجوع می‌کنند وجود دارد؟ تنها تفاوتی که دارد اینست که در قسمت اول آنان حقوق ابتدایشان را اعمال می‌کنند و هرگاه به نتیجه برسیدند به نماینده دولت رجوع می‌کنند.

درهرحال قاضی براساس قرارداد اجتماعی نماینده مردم است ولی نماینده دولت است، چون حق مجازات کردن و حق تعقیب کیفری از حقوق مرتبط با نظم عمومی است، جزو حقوق حاکمیت ملی است که غیرقابل تفویض به بخش خصوصی است، همانطور که ضرب سکه و تعیین سیاست اقتصادی کشور غیرقابل واگذاری به بخش خصوصی است امر محاکمه کیفری، امر مجازات کیفری هم به نام دولت و بدون حب و بغض شخصی گروهی توسط قاضی انجام میگیرد. مثال: کسی محکوم به قتل می‌شود و مجری حکم، قتل را انجام می‌دهد ولی این قتل مشروع است چون به عنوان نماینده دولت است ولی اگر من بکشم قتل انجام داده‌ام. این تفاوتها به حاکمیت عمومی و نظم دولتها برمی‌گردد زیرا امر قضا بویژه امور کیفری ارتباط تنگاتنگ با حاکمیت ملی دارد.

پس شکل جدید عدالت، مدعی است، یعنی طرفداران عدالت ترمیمی اعتقاد دارند که ما در این شکل جدید عدالت، تمام این مضامین و مفاهیم را جمع کردیم و تضمین می‌کنیم با این تفاوت که به جای عدالت یکسویه دولتی، به جای استبداد قضایی، از خود طرفین جرم وجامعه محلی ذینفع در جرم کمک می‌گیریم و به این ترتیب می‌بینیم که عدالت ترمیمی یکی از مظاهر طرفداران الغاء نظام کیفری است، یعنی کسانی که معتقدند وجود نظام کیفری مشکلات بیشتری را ایجاد می‌کند تا عدم وجودش و بهتر است جامعه با رجوع به عدالت ترمیمی به گذشته رجعت بکند. یعنی قبل از اینکه دولتها حق تعقیب کیفری را از بخش خصوصی (شاکی) گرفته باشند و از آن خود کرده باشند بنابراین در عدالت ترمیمی یک نوع رجعت به گذشته است ولی آیا جوامع پیچیده امروزی و آیا مضامین حقوق بشر تحمل رجعت به گذشته را دارد؟ آیا در عدالت ترمیمی حقوق متهم رعایت می‌شود؟ آیا در عدالت ترمیمی ارکان و عناصر دادرسی منصفانه یا عادلانه (fair trial) رعایت میشود؟ آیا در عدالت ترمیمی بدون نظارت قضایی، به نوعی طرف قویتر، طرف ضعیفتر را تحت الشعاع خود قرار نمی‌دهد؟ و او را مجبور به صلح و سازش نمی‌کند؟ حقوق بزه‌دیده چه میشود؟ اگر شاکی به حریم درنظر گرفته شده راضی نشد چه باید کرد؟ اصل تناسب جرم و مجازات چه می‌شود؟ در دادرسی کیفری سنتی و متعارف، اصلی داریم به نام اصل تناسب (تناسب بین خسارت ناشی از جرم و شدت و وخامت مجازات) آیا در عدالت ترمیمی این اصل بین خسارت وارده به بزه‌دیده و ترمیم رعایت خواهد شد؟ آیا اینجا حب و بغض شخصی -گروهی وارد نمی‌شود؟ تضمینات مربوط به جرایم شدید چه می‌شود؟ جرایمی داریم که آثارش فراتر از یک محله است مثل جرایم علیه بشریت در اینصورت آیا عدالت ترمیمی می‌تواند به این جرایم جواب بدهد؟ آیا جبران خسارت می‌تواند جای این تناسب را بگیرد؟ درمورد جرایم شدید چه بکنیم؟ اینها بحثهایی است که در جلسات آینده خواهیم گفت.

مباحثی در علوم جنایی

چرا عدالت ترمیمی عمدتاً در کشورهای دارای نظام حقوقی کامن‌لا ابتداء مطرح شد و چرا در دیگر کشورها مطرح نشد؟ ارکان عدالت ترمیمی چیست؟ آیا عدالت ترمیمی یک نظریه اجماعی دارد یا ما با یک تکرر مفهومی روبرو هستیم؟ مظاهر عدالت ترمیمی چیست؟ آیا میانجیگری شفاعت است؟ مفهوم میانجیگری چیست؟

بازتاب عدالت ترمیمی در یکی دو نظام حقوقی چیست؟ و چگونه آنرا وارد قوانین خود کرده‌اند؟ آیا عدالت ترمیمی از طریق دکترین و علمای جرم‌شناسی مورد قبول علمای حقوق قرار گرفت و سپس تبدیل به یک لایحه شد و سپس به مجلس رفت و تبدیل به قانون شد یا اینکه خیر عدالت ترمیمی ابتدا به صورت تجربی و علمی مورد عنایت جامعه مدنی و دستگاه قضایی قرار گرفته است و با ابتکار عملی مردم و برخی قضات، قانونگذار سرانجام از این تجربه‌های عملی و قضایی الهام گرفت و عمل و تجربه تبدیل به یک لایحه شد و سپس به مجلس رفت و تبدیل به قانون شد و سرانجام علمای جرم‌شناسی و حقوق به این فکر افتادند که به این مفهوم نظریه‌پردازی بدهند. این سؤال خیلی مهم است بنابراین به عبارت دیگر آیا عدالت ترمیمی حاصل نگرش دکترین بوده است یا خیر؟

حاصل تجربه و عمل در بوتهٔ آزمایش بوده است که دکترین در نهایت سعی کرده است به آن چهارچوب نظری بدهد و قانونگذار سعی کرده است به آن، چهارچوب و شکل قانونی بدهد و بالاخره سؤال دیگری که سعی می‌کنیم به آن جواب بدهیم اینست که آیا عدالت ترمیمی و موضع عدالت ترمیمی نسبت به عدالت کیفری سنتی و کلاسیک چگونه باید باشد. آیا عدالت ترمیمی باید (آنطور که عده‌ای از افراطیون عقیده دارند) جای عدالت کیفری متعارف و سنتی را بگیرد و به یکباره، آئین دادرسی کیفری، رعایت تضمینات حقوق بشری و تشکیلات پیچیدهٔ قضایی به عدالت ترمیمی خلاصه شود و عدالت ترمیمی بشود عدالت کیفری مدرن و جدید و امروزی یا خیر عدالت ترمیمی به موازات عدالت کیفری سنتی به اجرا گذاشته شود و چنانچه طرفین جرم و جامعه مدنی درخصوص حل و فصل اختلاف با توسل به عدالت ترمیمی نتوانست رضایت طرفین را جلب و تأمین بکند نهادی به نام دستگاه قضایی (عدالت کیفری سنتی) به این اختلاف رسیدگی کند. پس عدالت کیفری در این حالت، آخرین ملجأ و مرجع باقی می‌ماند برای زمانی که این عدالت شکست بخورد یا راه حل دوم اینکه مظاهر عدالت ترمیمی، جلوه‌های عدالت ترمیمی مثل میانجیگری در چهارچوب آئین دادرسی کیفری موجود جذب شود و همراه عدالت کیفری سنتی اعمال بشود. یعنی یک راه حل جدید در اختیار قاضی، قرار داده بشود و دادسرا یا متوسل بشود به عدالت ترمیمی یا به تعقیب کیفری سنتی و متعارف و سوال دیگر که مطرح میشود و سعی خواهیم کرد به آن جواب بدهیم اینست که آیا عدالت ترمیمی، تضمینات حقوقی و قضایی متهم، تضمینات حقوقی و قضایی بزه‌دیده و شاکی را به همراه خود دارد یا خیر؟ چگونه عدالت ترمیمی را با تضمینهای حقوقی بشری جمع کنیم؟ حقوق دفاعی متهم، علنی بودن محاکمه، ترافی بودن دادرسی، دو درجه‌ای بودن رسیدگی ماهوی (تکلیف این موارد در عدالت ترمیمی چه می‌شود؟ به عبارت دیگر از نظر حقوقی، از نظر اصول شکل دادرسی، عدالت ترمیمی چه محاسن و چه معایبی دارد؟ چه شکلی دارد؟

و اینکه چگونه قانونگذاران و حقوقدانان کشورهای مختلف این مشکل را حل کرده‌اند (تعدیل کرده‌اند) چگونه توجیه کرده‌اند و سرانجام سعی می‌کنیم به این سؤال جواب بدهیم که آیا در شرائط فعلی مضامین و مظاهر عدالت ترمیمی در حقوق کیفری ایران وجود دارد و اگر وجود دارد کدامیک از تأسیسات حقوقی ما، کدامیک از روشهای مردمی حل و فصل

مباحثی در علوم جنایی

اختلافات می‌تواند جلوه‌ای از عدالت ترمیمی محسوب شود و تا چه اندازه با مباحث فقهی و دغدغه‌های فقهی قابل جمع است؟ جایگاهش در اسلام چیست؟ آیا در منابع اسلامی که مربوط به ۱۴۰۰ سال پیش یا سالهای قبل است فقههای اسلامی به طور ناخودآگاه یا دانسته به مضامین عدالت ترمیمی به معنای امروزی اشاره داشته‌اند یا خیر؟ کدام تأسیسات فقهی در شریعت اسلام می‌تواند به زبان امروزی، جلوه‌ای از عدالت ترمیمی محسوب بشود. پس بحث ما هم جرم‌شناسی و هم حقوقی و هم فقهی است.

شاخه‌های علوم جنایی

جرم‌شناسی به تعبیری که جلسه قبل گفتیم یکی از رشته‌های علوم جنایی تجربی است یکی از رشته‌های علوم جنایی تجربی و تحلیلی - تفسیری است. یعنی علمی که به تحلیل جرم و کیفر می‌پردازند آنطور که در دنیای واقع جرم اتفاق می‌افتد، آنطور که در دنیای واقع کیفر اعمال می‌شود. به همین جهت می‌گوئیم علوم جنایی تجربی علوم جنایی تجربی تحلیلی - تفسیری جرم را آنطور که در دنیای عمل وجود دارد نه آنطور که در قانون تعریف شده است علت‌شناسی می‌کند. در کنار علوم جنایی تجربی تحلیلی - تفسیری، همانطور که در جلسه قبل گفتیم باید یادآوری کنم که ما علوم جنایی اثباتی داریم و علوم جنایی تجربی اثباتی یا به تعبیر آشناتر علوم جنایی جرمیابی یا علوم جرمیابی. علوم جرمیابی یا اثباتی همچون پزشکی قانونی پلیس علمی، انگشت‌نگاری، اسلحه‌شناسی قانونی و غیره. اما به تعبیر دیگر به زعم عده ای از استادان، علوم جنایی به سه شاخه تقسیم می‌شود:

۱- علوم جنایی یا کیفری

۲- علوم جرم‌شناسی

۳- علوم جرمیابی یا علوم اثباتی جرم. در طبقه‌بندی سه‌گانه اخیر که جدید است علوم جنایی یا کیفری (شاخه اول) شامل آن دسته از رشته‌های جنایی می‌شود که صرفاً جنبه حقوقی - قضایی دارند. یعنی مبنا و منبع آنها از یکسو قانون است از یک سو رویه قضایی است. به آن می‌گوئیم علوم جنایی یا کیفری مثل حقوق کیفری آئین دادرسی کیفری. شاخه دوم علوم جرم شناختی عبارتند از علمی که جرم و به تبع آن کیفر را در واقعیت و دنیای واقع برای علت شناسی جرم و برای بررسی کارآیی مجازات و تاثیرش بر پیشگیری از تکرار جرم بررسی می‌کنند و بالاخره، شاخه سوم در این تعبیر عبارتند از علوم اثباتی جرم که معمولاً به عنوان علوم معین آئین دادرسی کیفری در مراحل مختلف کشف جرم، تعقیب جرم و اثبات مجرمیت به کمک دادگاه و ضابطین قضایی می‌آیند در کنار این دو دسته طبقه‌بندی که گفتیم یک طبقه‌بندی جدیدی از علوم جنایی انجام گرفته که این طبقه‌بندی جدید را کانادایی‌ها انجام داده‌اند.

طبقه‌بندی نوع دوم که الان گفتیم قدیمی‌تر است. این طبقه‌بندی‌هایی که الان در دست دارید بیشتر در اروپا مطرح است. در دو طبقه‌بندی اول کاملاً مشهود است که رویکرد ما به جرم بیشتر حقوقی است ما بیشتر جرم را به عنوان واقعیت حقوقی دیدیم اینجا ما با حقوقدان جرم‌شناس روبرو هستیم. یعنی تحصیلات و مبنای فکری شخص حقوقی است ولی تخصص شخص جرم‌شناسی است. لذا می‌شود حقوقدان جرم‌شناس. این دو طبقه‌بندی اول که گفته شد از این زاویه

مباحثی در علوم جنایی

انجام شده است. بیشتر حقوقدانان و آنهایی که تحصیلات حقوقی داشته‌اند و جرم‌شناسی خوانده‌اند این طبقه‌بندی را انجام داده‌اند.

طبقه‌بندی سوم که حاصل فکر استادان آمریکای شمالی است. جرم‌شناسی در آمریکای شمالی بیشتر با رویکرد جامعه‌شناسی - روانشناسی همراه است. لذا آنها از دغدغه‌های حقوقی و هنجاری و تقنینی به دورند در طبقه‌بندی جدید معتقدند که جرم‌شناسی شاخه‌ای از علوم جرم‌شناختی یا علوم جنایی تجربی تحلیلی - تفسیری نیست بلکه جرم‌شناسی شامل ۴ شاخه عمده می‌باشد:

۱- جامعه‌شناسی حقوقی

۲- کیفرشناسی

۳- علت‌شناسی جنایی

۴- بزه‌دیده‌شناسی

در این نگرش که ویژه آمریکای شمالی و کانادا هست قلمرو مطالعه جرم‌شناسی عبارتند از:

۱- جرم

۲- انحراف

۳- حاشیه‌نشینی، حاشیه‌گرایی یا حاشیه‌ای بودن (marginality)

به این ترتیب در طبقه‌بندی جدید درواقع از یکسو چگونگی شکل‌گیری و تکوین جرم در دنیای عمل بررسی می‌شود و از سوی دیگر آثاری که پس از وقوع جرم به مجرم و بزه‌دیده مترتب می‌شود. اما جرم از دیدگاه اینها چیست؟ اگر تعبیر قانونی را بگیریم هرگونه نقض قانون اخلاقی (مقررات اخلاقی) و مقررات مدنی (شهری) و نقض هرگونه مقررات و قواعد اجتماعی که با قانون مجازات بشود جرم نامیده می‌شود. از نظر جرم‌شناسان آمریکایی که بیشتر جامعه‌شناس و روانشناس هستند جرم عبارتست از نقض شدید قواعد اخلاقی و مدنی که وجدان عمومی جامعه آنرا محکوم بکند (تعبیر دیگر) و سرانجام از نظر این جرم‌شناسان جرم یک تعریف حقوقی دارد (تعریف حقوقی متعارف): جرم، فعل یا ترک فعلی است که درجهت مخالف از روشهای اساسی جامعه ارتکاب پیدا می‌کند و در چهارچوب فرایند خاص و رسمی‌ای به نام مراجع قانونگذاری به عنوان یک مفهوم حقوقی، یک واقعیت حقوقی دارای ضمانت اجرای قانونی می‌شود. پس جرم از منظر اینها همان انحراف است. همان حاشیه‌نشینی است اما فرقی اینست که در چهارچوب فرایند قانونگذاری از یکسو عنوان جرم گرفته از سوی دیگر صاحب ضمانت اجرای کیفری یا مجازات شده است. از نظر جامعه‌شناسان هم جرم تعریفی دارد و آن اینست که جرم، هر عمل ضدارزش اجتماعی می‌باشد و فقط آن عمل ضدارزشی یا ضدا اجتماعی جرم است که جامعه را به واکنش وادارد که این واکنش گاه جنبه رسمی به خود می‌گیرد می‌شود (جرم) و گاه جنبه جامعه‌ای به خود می‌گیرد (انحراف) یا می‌شود دفاع مشروع یا می‌شود دفاع شخصی از خود. حالت دوم زمانی است که این عمل ضداخلاقی، ضدارزشی اگر واکنش قانون و جامعه قضائی را برنیزد، لاقلاً واکنش مردم و افراد عادی را برمی‌انگیزد. به عبارت دیگر همواره بین انتظارات عمومی و مردم، با انتظارات دولتی و رسمی درخصوص و نسبت به یک عمل یا ترک عمل هماهنگی وجود ندارد. ساترلند از جمله جرم‌شناسان و جامعه‌شناسان مشهور قرن بیستم، اصطلاح «بزهکار یقه سفید» را بکار برد

که در عصر خودش در آمریکا در سال ۱۹۲۴ انقلابی ایجاد کرد؛ مثلاً رئیس جمهور با ظاهری زیبا ممکن است مرتکب جرمی بشود. بزهکار نوعی، یقه آبی‌ها هستند (لباس آبی در آنجا لباس کارگری است) وی گفت بزهکاری کار یقه‌سفیدها (افراد بانفوذ) هم هست. پس ساترلند در ادبیات جرم‌شناسی نقش عمده‌ای را بازی کرده است. کتاب مشهورش اصول جرم‌شناسی است. ساترلند بسیار متأثر از دور کیم است. از نظر ساترلند، جرم یعنی نقض قواعد و مقررات جاری و در دست عمل در یک جامعه، از نظر دورکیم، جرم یک عمل آسیبی و بیمارگونه نیست یک عمل نابهنجار نیست بلکه جرم یک واقعه اجتماعی بهنجار و عادی (normal) است زیرا جرم در همه اعصار و در همه جوامع دیده شده و دیده می‌شود. بنابراین جرم در زمان و مکان وجود داشته است. دلیلش آنست که به موجب سنگ نوشته‌ها و ستونهای گلی و سنگی که در حفاری‌های اوایل قرن بیستم در بین‌النهرین، در جنوب ایران، در عراق کشف شده است در ۴۱۰۰ سال پیش دارای تمدن حقوقی و کیفری بوده است. قبل از حمورابی قبل از هیتی‌ها قومی وجود داشته به نام اورنمور که برای قاتلین و سارقین در آن الواح مجازات پیش‌بینی کرده بوده است. پس نشان می‌دهد که جامعه بشری همواره با جرم روبرو بوده است. آنچه که در زمان و مکان تغییر پیدا کرده است از یکسو مصادیق جرم بوده است و از سوی دیگر واکنش جوامع به آن جرم بوده است. بدین ترتیب آقای دورکیم از این عمومیت جرم در زمان و مکان نتیجه می‌گیرد که جرم حتماً یک کاربرد و رسالت اجتماعی دارد. اگر جرم عمومیت دارد و عده‌ای از انسانها علی‌رغم شداد و غلاظ کیفری مرتکب جرم می‌شوند به این خاطر است که حتماً جامعه از ارتکاب میزان معینی از جرم منتفع می‌شود. یک فایده‌ای دارد که این فواید در جامعه‌شناسی جنایی بحث می‌شود. اما جرم‌شناس دیگری که در بحث بزه‌دیده‌شناسی با نامش آشنا خواهید شد آقای آلن برگر روانشناس کانادایی است که در بعضی از کتابها مثل کتب مرحوم کی‌نیا نظریات آلن برگر بکار رفته است، او گفته است: جرم یک عمل ضداخلاقی و ضداجتماعی شدید است که معمولاً جامعه با به حرکت درآوردن فرایند قانونگذاری به آن عمل یا ترک عمل وصف مجرمانه و عنوان جرم می‌دهد و آنرا همراه با ضمانت اجرایی بنام کیفر موردتعقیب قرار می‌دهد. از نظر آلن برگر جرم در قانون به یک شکل وضع می‌شود (جرم‌انگاری یا criminalisation) اما در دنیای عمل ارتکاب جرم ناشی از فرایند پیچیده‌ای است که در آن عوامل جامعه‌شناختی، روانشناختی، زیستی، عوامل سیاسی نقش دارند. پس بدین ترتیب ملاحظه می‌کنید که ویژگی تعریف جرم از منظر جرم‌شناسی در اینست که به عوامل جرم، توجه شده است یعنی اینکه جرم در دنیای عمل از کجا به وجود می‌آید؟ جرم در عمل چطور به وجود می‌آید؟ چرا آقای الف بعد از ۵۰ سال عمر یکدفعه مرتکب جرم می‌شود؟ چرا آقای ب در ۲۰ سالگی مرتکب جرم می‌شود بعد دیگر تا آخر عمر آدم درستی است؟ برخلاف برداشت عوام وعده زیادی بین مجرم و غیرمجرم تفاوتی وجود ندارد چه‌بسا بین من و شما که علی‌القاعده و علی‌الاصول آدمهای درست و سالمی هستیم یک مجرم مخفی وجود داشته باشد. بنابراین ادعای اینکه بزهکار از غیر بزهکار، متفاوت است درست نیست آقای آلن برگر و جرم‌شناسان دیگر معتقدند که ما باید ببینیم این فرایند پیچیده ارتکاب جرم، فرایند تکوین جرم چیست؟ آیا ریشه در عوامل شخصی دارد؟ ریشه در عوامل اجتماعی دارد؟ ریشه در عوامل سیاسی دارد؟ امروزه در جرم‌شناسی صحبت از اینست که در ماهیت رژیم‌های سیاسی، ماهیت نظام اقتصادی جامعه که علی‌الاصول در ذهن سیاستگذاران و برنامه‌ریزان آن جامعه برای سلامت و رفاه آن مردم تنظیم و تصویب شده است چه‌بسا عوامل جرم وجود داشته باشد که به این می‌گوئیم جرم‌شناسی کلان. شاید

مباحثی در علوم جنایی

این رژیم سیاسی خاص، این برنامه اقتصادی خاص، این قانون خاص - به جرم دامن بزند. در جرم‌شناسی خرد رابطه فقر و بزهکاری را بررسی می‌کنیم. رابطه مستمری فرد، درآمد مالی فرد را با اعمالش بررسی می‌کنیم.

علل خرد را می‌گیریم اما بحث ما در علل کلان است. پس ملاحظه می‌کنید که تعریف اخیر با تعریف جامعه‌شناسی خیلی نزدیک شد آنجا در تعریف جامعه‌شناسی می‌گوئید: «جرم، فعل یا ترک فعلی است که ضدا اجتماعی، ضدارزشی است». در جرم‌شناسی هم، همین را می‌گوید منتها در جرم‌شناسی بدنبال علل آن هستیم پس جرم‌شناسی تنها رشته‌ای است از علوم انسانی که مونوپول یا انحصار علت‌شناسی جرم را دارد، جامعه‌شناسی هرگز دنبال علت جرم نمی‌رود، آسیب‌شناسی اجتماعی بدنبال علل عمومی آسیب می‌رود اما جرم‌شناسی تنها رشته‌ای است که بدنبال چگونگی تکوین جرم است چگونگی گذار از اندیشه مجرمانه به عمل مجرمانه است. اما انحراف چیست^۱؟ چون گفتیم که در تعریف جرم‌شناسان آمریکایی و کانادایی در کنار جرم، انحراف را هم مطالعه می‌کنند (deviance). برای استاد جامعه‌شناسی که جرم‌شناسی کار می‌کند یا استاد روانشناسی، اصولاً مسائل حقوقی مطرح نیست. اصلاً جدا کرده و گفته، جرم‌شناسی خودش یک علم کلانی است که جامعه‌شناسی حقوق را در نظر می‌گیرد، علت‌شناسی را در نظر می‌گیرد، بزه‌دیده‌شناسی را در نظر می‌گیرد و طبقه‌بندی نوع دوم را حقوقدان جرم‌شناس انجام داده است. شما نیز حقوقدان جرم‌شناس هستید زیرا اطلاعات حقوقی هم دارید لذا چون ما حقوقی هستیم جرم را چون قانون گفته است در نظر می‌گیرید و طبقه‌بندی می‌کنید. پس تفاوت سه تا طبقه‌بندی ریشه در نحله فکری و در رویکرد ما به جرم دارد. دلیل اول اینکه این طبقه‌بندی معتقد به این است که کیفر و نظام کیفری با شکست روبرو شد. دلیل دوم اینست که نوشته‌ها و حفاریهای باستان‌شناسان نشان داد که بشر آنگاه که برای نخستین بار دارای تمدن و اندیشه حقوقی و کیفری شد کیفر را ایجاد کرد (تهدید به مجازات). در قانون اورنمویا در قانون‌نامه هیتی‌ها یا قانون‌نامه حمورابی نمی‌گوید سرقت چیست؟ می‌گوید هرکس خوک متعلق به معبد را برباید به قتل می‌رسد (تهدید به مجازات است) یا در شریعت موسی شدیدترین مجازات‌ها وجود دارد. در شریعت اسلام مجازات‌های حدی خیلی شدیدند اما این مجازات‌ها در این نظام کیفری به این شکل موفق نشد جرم را مهار کند. بشر برای اینکه به این سوال جواب دهد که چرا علی‌رغم شداد و غلاظ مجازات باز عده‌ای مرتکب جرم می‌شوند دنبال پژوهش و تحقیق شد و این مرحله مصادف شد با تولد علوم انسانی از دل فلسفه و بدین‌سان با تولد رشته‌های مختلف علوم انسانی مثل انسان‌شناسی، روانشناسی، تاریخ و ... عده‌ای به این فکر افتادند که جرم را در دنیای عمل بررسی کنند ببینند این چه پدیده انسانی - اجتماعی است که با این مجازات شدید مثل اعدام هم مهار نمی‌شود. به این ترتیب بود که علوم تجربی به وجود آمدند. بنابراین به نظر من از نظر تقدم باید بگوئیم که علوم حقوقی (شریعت) قبل از علوم تجربی وجود داشته است و علوم تجربی (اثباتی یا تحقیقی) به کمک آن آمده‌اند و اینها الان با هم در یک تعامل مثبت (interaction) و در یک میان کنش مثبت همدیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

۱- برای اطلاعات بیشتر در این خصوص رک: مجموعه مقالات مسائل اجتماعی ایران، انتشارات آگاه، چاپ اول، ۱۳۸۳.

بازدارندگی مجازات:

مجازات (severity of punishment) جواب^۱ نمی‌دهد بلکه قطعیت و حتمیت مجازات (certainty of punishment) جواب می‌دهد. یعنی هر فعلی و ترک فعلی باید جواب داده شود، یعنی طرف بداند که عملش پاسخ داده می‌شود. اگر بپذیریم که صرف وجود مجازات در قانون جنبه بازدارنده دارد آن سارق و تجاوزگر می‌داند که اعدام در انتظارش است. بنابراین «جهل به قانون رافع مسئولیت نیست» علی‌الاصول باید خیلی‌ها بترسند اما واقعیت اینست که عده‌ای علی‌رغم شداد و غلاظ، باز مرتکب جرم می‌شوند. پس به نظر من حتمیت مهم است و لذا در انگلستان مجازات اعدام را براساس مطالعات میدانی لغو کردند (به مدت ۵ سال به طور آزمایشی مجازات اعدام را لغو کردند بعد از ۵ سال بیان بزهکاری جرایمی که در آن ۵ سال مشمول این مجازات بوده را با نرخ همین جرایم قبل از لغو اعدام مقایسه کردند و دیدند تغییری نکرده است لذا آن را لغو کردند)

مجازات بدنی در انگلستان همینطور لغو شدند و حبس را جایگزین اعدام کردند. حال باید ببینیم انحراف چیست؟ انحراف (Deviance) یعنی از راه راست خارج شدن کج‌روی، کج‌مداری - اما این دو تا بیشتر در جامعه‌شناسی بکار می‌روند، لذا واژه آشنا در دانشکده همان انحراف است. انحراف یعنی هنجارگریزی، فاصله‌گیری و گریز از هنجارها و ارزشهای موردقبول جامعه - انحراف یعنی عدم هم‌نوایی با هنجارها و قواعد موردقبول اکثریت جامعه. همین جا یک وجه اشتراکی با جرم ملاحظه می‌شود. جرم هم به یک تعبیری یعنی قانون‌گریزی - در انحراف می‌گوییم هنجارگریزی، در جرم می‌گویند قانون‌گریزی. این دو تا در یک نقطه وجه مشترک‌اند و آن اینکه جرم و انحراف هر دو حاکی از رفتارهایی است که درنهایت، گریز از هنجارهای عمومی را مدنظر دارد. آن دسته از هنجارهای قانونی هم که ما داریم درنهایت هنجارهای اجتماعی‌اند. پس انحراف و جرم هر دو عبارتند از رفتارهایی که حاکی از دور شدن و پشت کردن به هنجارهایی است که مورد قبول اکثریت جامعه است اما تنها یک تفاوت عمده دارند و آن اینست که جرم همراه با ضمانت اجرای رسمی به نام مجازات است. دارای پاسخ کیفری و پاسخهای حقوقی از نوع دیگر است، اما انحراف دارای پاسخ جامعه‌وی است. دارای پاسخ اخلاقی است و درهرحال مذمت و سرزنش و اخطار خویشان و اقوام و دوستان و جامعه را بدنبال دارد، ضمانت اجرای رسمی ندارد اما از آنجا که انحراف و رفتارهای منحرفانه می‌تواند از مظاهر و علائم بزهکاری در آینده باشد در جرم‌شناسی آمریکای شمالی، رفتارهای منحرفانه (حالت خطرناک) نیز در جرم‌شناسی مورد مطالعه قرار می‌گیرد، مثل فرار از خانه - خشونت در مدرسه، بی‌قراری دانش‌آموزان، عضویت در گروههای غیرمعمول، مصرف مواد مخدر در کشورهایی که مصرف مواد مخدر جرم نیست، مصرف بیش از حد مشروبات الکلی در کشورهایی که مصرف الکل جرم نیست. اینها رفتارها و حالت‌هایی هستند که گرچه در قانون جرم نیستند اما حکایت از انحراف دارد و از میانگین هنجارهای جامعه دور است و بدین ترتیب در جرم‌شناسی برای متوقف کردن فرایند تبدیل انحراف به جرم، انحرافات هم مورد توجه قرار می‌گیرد و الا قاعداً مظاهر انحراف و کج‌مداری در دانشکده‌های علوم اجتماعی و در درس جامعه‌شناسی

^۱ - برای مطالعه بیشتر در خصوص این موضوع ر.ک. به صص ۹۸۴-۹۷۷ همین مجموعه.

مباحثی در علوم جنایی

انحراف و آسیب‌شناسی اجتماعی، تدریس و تحقیق می‌شود اما در کشورهای آمریکای شمالی (انگلوساکسون) مثل کانادا و همینطور انگلیس، انحراف هم در جرم‌شناسی مطالعه می‌شود

در کشور ما کار سازمان بهزیستی که یک نهادی است وابسته به وزارت بهداشت و یک نهاد غیرقضایی و غیرپلیسی است، پرداختن به انحرافات اجتماعی است. دختران فراری، پسران فراری، دختران و زنان خیابانی، افراد بی‌سرپرست، افراد بی‌سرپناه اینها منحرفند، ولگردی (درست است که در قانون ما اخیراً ولگردی جرم تلقی شده است اما ولگردی فی حد ذاته یک نوع انحراف است) تکدی یک نوع انحراف است، چون زمینه‌ای برای ارتکاب جرم مثل سرقت و توزیع مواد مخدر می‌باشد. لذا در یک مفهوم موسع جرم‌شناسی این قبیل حالتها هم اگرچه جرمی نیستند به عنوان انحراف مورد مطالعه قرار می‌گیرند. البته انحراف تعبیر دیگری هم دارد و آن اینست که در بعضی از تشکلهای مجرمانه در بعضی از سازمانهای جنایی سازمان‌یافته، از آنجا که این سازمانهای جنایی از یک ساختار و سلسله مراتب و یک نوع مدیریت متمرکز برخوردار هستند و به تقلید از سازمانها و تشکلهای قانونی یک نوع قانوننامه یک کد اخلاقی - رفتاری نانوشته، یک نوع مقررات نانوشته بین خود برقرار کرده‌اند چنانچه یکی از اعضای آن باند یا آن سازمان مجرمانه از آن کد اخلاقی - رفتاری که مجرمانه هم هست تخطی کند از منظر آن قانون نانوشته منحرف تلقی می‌شود و به عنوان منحرف نسبت به آن باند جنایی تنبیه می‌شود. پس انحراف یک مفهومی است که در مکانهای مختلف معانی مختلف دارد اما در بحث ما انحراف یعنی عدول از ارزشها و اخلاق متوسط جامعه که مورد قبول اکثریت هستند، طبیعتاً در انحراف ما با پاسخهای غیررسمی (جامعوی = جامعه مدنی = societal) روبرو هستیم جامعوی با اجتماعی (social) فرق دارد. اجتماعی در تعبیر سیاست جنایی یعنی از یکسو دولت و مظاهر دولت و از سوی دیگر مردم و جامعه مدنی است. پس در social پاسخ ممکن است ناشی از جامعه باشد، ناشی از خانواده یا مدرسه باشد، یا از نهادهای دولتی باشد. اما در پاسخ societal، جامعه مدنی یعنی مردم مدنظر است. NGO مثل انجمن حمایت از قربانیان خشونت، انجمن مبارزه با اعتیاد، انجمن حمایت از محیط زیست، تشکلهای مذهبی) مورد نظر است اما جرم با پاسخ دولتی (رسمی) روبرو می‌شود، ولی پیش می‌آید که انحراف هم وقتی به مرحله‌ای از شدت رسید تبدیل به جرم می‌شود. پس بین برخی از انحرافات و اعمال منحرفانه و جرایم واقعاً مرزها خیلی نفوذپذیر است. مثال: ولگردی و تکدی تا سال ۱۳۷۵ شمسی جرم نبود، انحراف بود ولی در سال ۱۳۷۵ جرم‌انگاری شد. اعتیاد در مقطعی قبل از انقلاب جرم نبود، (با کوپن به افراد بالای ۶۰ سال توزیع می‌شد) اما بعد از انقلاب جرم‌انگاری شد. در این زمینه سه تا مفهوم وجود دارد:

جرم‌انگاری و جرم‌زدایی (criminalisation # decriminalisation) و قانونمندسازی، (legalization).

چه فرقی بین آزادسازی و قانونمندسازی وجود دارد. در قانونمند شدن انجام یک عمل تحت شرایطی قابل قبول است یعنی قانونمند شده است و تنها حدود و ثغور، دارد مثلاً در روسپیگری قانونمند شدن یعنی نه اینکه دولت اینرا قبول دارد بلکه یک راه‌حل است. مشروع بکند (Legitimation) که یک مفهوم اخلاقی است با legalization که بیشتر یک مفهوم حقوقی است فرق دارد. مشروعیت بخشیدن یک مفهوم فراتر از قانون است و حقوقی نیست. یک عمل ممکن است نامشروع باشد. ولی جامعه (دولت) آن عمل را لاجرم برای حل معضلی که در جامعه است قانونمند می‌کند مثلاً در اسلام، فقه امامیه ازدواج موقت را دائر می‌کند. این ازدواج موقت یا رابطه جنسی چه‌بسا در آن عصر وجود داشته بعد فقه

مباحثی در علوم جنایی

شیعه اینرا قانونمند کرده و تحت ضوابطی آورده است. که اگر بچه‌ای بدنیا آمد تکلیفش روشن شود یا تکلیف مهریه‌اش روشن شود این به معنای این نیست که لزوماً مشروع است. در اسلام هم ازدواج متعه حالت اضطرار است و مسلمین تشویق به ازدواج موقت نمی‌شوند بلکه یک راه‌حل است برای رفع آن بحران و مشکل. درمورد مصرف مواد مخدر سه راه‌حل در حال حاضر در دنیا وجود دارد:

۱- جرم انگاشتن مصرف مواد مخدر (جرم‌انگاری)

۲- از عداد حقوق کیفری خارج کردن مواد مخدر (جرم‌زدائی)

۳- قانونمند سازی یا ضابطه‌مند کردن یک عمل Legalization که این نه به معنای اباحه‌سازی نیست، بلکه به معنای محدودیت و نظارت بر آن است، کنترل آن عمل یا پدیده است.

کیفر حقوق کیفری مثل اعدام - شلاق - حبس که این سه تا منحصراً کیفریند. جریمه منحصراً مجازات کیفری نیست، اگر اینرا در حقوق اداری جریمه نام نهادیم تخلف اداری یا جرم‌اداری - انضباطی - انتظامی محسوب می‌شود. پس جرم‌زدایی در یک معنا یعنی از عداد و شمول حقوق کیفری خارج کردن.

چه فرقی بین شخصی بودن و شخصی کردن و فردی کردن مجازات وجود دارد.

۱- فردی کردن مجازات

۲- شخصی کردن مجازات

۳- شخصی بودن مجازات و مسئولیت کیفری

فردی کردن یعنی برقراری یا حفظ اصل تناسب بین جرم و مجازات، متناسب کردن پاسخ به جرم ارتكابی که معادل لاتین آن Individualisation می‌باشد. این دیدگاه در مکتب نئوکلاسیک حدود ۸۰-۱۷۰ سال پیش در قالب کیفیات مخففه و مشدده یعنی درمقابل مکتب کلاسیک که طرفدار آزادی مطلق بود مطالعه شد. عده‌ای گفتند در شرایطی یک انسان ممکن است تقریباً مجبور بشود به انجام یک عمل نه اینکه آزادی او سلب شود (مسلوب‌الاراده) یعنی در یک شرایطی یک کاری را می‌کند که آزادی اراده مطلق وجود ندارد. در شرایطی افراد مجبور به ارتکاب جرم می‌شوند اما شخصی کردن مربوط به دوره حقوق کیفری کلاسیک است. زمانی است که مسئولیت کیفری متوجه فرد است (اشخاص حقیقی) دهه‌ها بحث بود که آیا بین مسئولیت کیفری اشخاص حقیقی و اشخاص حقوقی تفاوتی وجود دارد یا خیر؟ اما در سه دهه اخیر بسیاری از کشورهای اروپایی و غربی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را فرض کرده‌اند، اعتبار کرده‌اند و وارد قانون کرده‌اند یعنی دیگر از بحث دکترین خارج شده است، یعنی آن عنصر معنوی درمورد اشخاص حقوقی که از عده‌ای از اراده‌ها برای هدف مشترک تشخیص می‌شود را فرض کرده‌اند و برای اشخاص حقوقی مسئولیت کیفری و مجازات درنظر گرفته‌اند. لذا با این تعریف و تغییر نگرش در مسئولیت و پیدایش مقوله جدیدی به نام مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی که یک مقوله (category) جدیدی در حقوق کیفری هست این اصل دیگر موضوعیتش را از دست داد. لذا آمدند بنابر پیشنهاد جرم‌شناسان و تأکیدشان بحث شخصی کردن مجازات را آوردند که شامل اشخاص حقوقی هم بشود.

مباحثی در علوم جنایی

(personalization) در حقوق ایران تأسیس یا مقوله‌ای به نام مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی نداریم اما به صورت موردی در جای جای قوانین، مثلاً در بسیاری از قوانین دارویی، بهداشتی، قانون تعزیرات حکومتی، قانون مواد بهداشتی و تغذیه برای اشخاص حقوقی مسئولیت پیش‌بینی شده است. ولی یک تأسیس مستقلاً در حقوق ما وجود ندارد. مقنن ما هنوز راجع به این موضوع تصمیم نگرفته است. حالا باید دید شخصی کردن یا فردی کردن در چه مراحل اجرا می‌شود؟ تقنینی - قضایی - اجرایی.

شخصی کردن مجازات در مراحل مختلف تقنینی - قضایی و اجرایی:

شخصی کردن یا فردی کردن قضایی مجازات چگونه اتفاق می‌افتد؟ به این صورت که در کنار پرونده اجرایی شخص پرونده شخصیت هم تشکیل می‌شود.

حال آیا در قوانین و مقررات ما تشکیل پرونده شخصیت با صراحت پیش‌بینی شده است یا نه؟ کجا؟ بلی در آئین‌نامه سازمان زندانها به منظور فردی کردن اجرای کیفر سالب آزادی تشکیل پرونده شخصیت به سازمان زندانها تکلیف شده است. یک مورد دیگر هم داریم که قانونگذار به قاضی گفته است که می‌تواند اینکار را بکند و آن درمورد اطفال است (ماده ۲۲۲ ق.آ.دک).

حالا در مواردی تشکیل پرونده شخصیت به طور ضمنی به قاضی توصیه شده است. قاضی با وجدان که دوست دارد حکم عادلانه صادر بکند بطور ضمنی باید یک پرونده شخصیتی تشکیل بدهد و اطلاعات فراحقوقی راجع به متهم پیدا کند. (بند ۳ یا ۵ ماده ۲۲) اینها کاربرد یافته‌های جرم‌شناسی است در حقوق کیفری یا به عبارت دیگر قرائت جرم‌شناختی از مواد قانون مجازات است (در سوال دکتری که می‌گوید قرائت جرم‌شناختی خود را از این ماده بنویسد باید اینطور بگوید).

بند ۳ دقیقاً یعنی تشکیل پرونده شخصیت یعنی کسب اطلاعات فراحقوقی راجع به مجرم، راجع به مجنی‌علیه. شاید تنها موردی که قانونگذار به رابطه بین بزه‌دیده و بزه‌کار برای صدور حکم عنایت داشته اینجاست. این خودش از تعلیمات بزه‌دیده‌شناسی علمی است، درمورد بند ۵ هم بایستی به نوعی پرونده شخصیت تشکیل بدهیم، حتی ما می‌توانیم درمورد قرارها هم بگوئیم. برای بعضی قرارهای تأمینی هم گفته است به شخصیت متهم و نیز به سابقه متهم توجه شود. در قانون آ.د.ک (ماده ۱۳۴) بطور ضمنی صحبت از فردی کردن قرارهای تأمینی است. قرار متناسب با شخصیت متهم باشد. این نیاز به پرونده شخصیت دارد قاضی باید در جریان رسیدگی از طریق مدیر مدرسه - کارفرما - مادرش ... اطلاعات کسب کند و رأی صادر کند. در ایران رویه اینطور نیست و می‌گویند بنابر بند ۳ این مجازات صادر شد، استدلال نمی‌کند و دادگاه تجدیدنظر هم تأیید می‌کند. طبق ماده ۷۲۸ ق.م.ا. که از «خصوصیات جرم و مجرم» نام می‌برد قاضی باز هم باید راجع به شخصیت مجرم اطلاعاتی کسب بکند. مورد دیگر ماده ۱ قانون اقدامات تأمینی است و موارد دیگر تعلیق مجازات و آزادی مشروط می‌باشد. اینها مواردی است که به طور ضمنی نیاز به یک پرونده شخصیت دارد و جزء فردی کردن قضایی مجازات است. فردی کردن یا شخصی کردن اجرایی مجازات در آئین‌نامه سازمان زندانها در آئین‌نامه اجرای محکومیت‌های مالی مورد توجه بوده است. در آئین‌نامه اجرای محکومیت‌های مالی، محکوم‌علیه می‌تواند تقاضای تقسیط بکند. قاضی اجرای احکام هم می‌تواند علاوه بر قاضی دادگاه در تقسیط شرکت بکند. این تقسیط را چگونه عمل می‌کند؟

مباحثی در علوم جنایی

به شرکت یا اداره طرف زنگ می‌زند، بدهی‌هایش را می‌بیند، فیش حقوق ۴ را می‌بیند ۱۹۶۱ی خانواده‌اش را می‌بیند، اطلاعاتی کسب می‌کند، اگر اقناع وجدان حاصل کرد می‌گوید به صورت قسطی پرداخت کند که این امر در قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی بالصراحه آمده است. اینها مواردی است که به عنوان فردی کردن در مرحله اجراست. حال فردی کردن در مرحله تقنینی چطور اتفاق می‌افتد؟ زمانی که قانونگذار با ذکر شرایط صریح به قاضی تکلیف می‌کند که با رویت و احراز این شرایط، این مجازات یا چنین کاری را انجام بدهد فردی کردن تقنینی و آنگاه که قانونگذار قاضی را مخیر می‌کند به این می‌گوئیم فردی کردن قضایی. مثلاً در قانون تشدید کلاهبرداری و اختلاس و ارتشاء سال ۱۳۶۷ قانونگذار مواردی را آورده و گفته در صورت جمع این شرایط مجازات اینقدر می‌شود که به این می‌گوئیم فردی کردن قانونی. قاضی دیگر در اینجا اختیار خاصی ندارد، اما وقتی می‌گوید «می‌تواند» این فردی کردن یا شخصی کردن قضایی است. این بحثهایی است که در واقع از اوایل قرن بیستم یعنی از حدود یک قرن پیش با مکتب تحقیقی شروع شد. چه فرقی بین شخصی بودن و شخصی کردن مجازات وجود دارد؟ شخصی بودن مجازات یعنی کسیکه مرتکب جرمی می‌شود خود متحمل تبعات و تالی فاسدش بشود. البته در کیفر حبس به طور غیرمستقیم، خانواده محکوم، خانواده زندانی متأثر می‌شوند ولی همه مجازات‌ها اینطور نیست، اما مجازات مستقیم به آنها وارد نمی‌شود در تاریخ حقوق کیفری خواهیم دید که بعضاً خانواده فرد مسئول تلقی می‌شدند یا حتی حیوانات مسئول تلقی می‌شدند یا اشیاء، یعنی فرض کنید اگر طرف راه می‌رفته و شاخه درخت به چشمش می‌خورده و کور می‌شده شاخه درخت را تنبیه می‌کردند، بنابراین، این دو تا اصل متفاوت است آن ناظر به مجازات است یعنی در واقع جرم و تعدیل در میزان مجازات است و این یکی مربوط به اصل مسئولیت است

* بحث مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی از زمانی مطرح شد که یک مقوله‌ای در حقوق تجارت تحت عنوان اشخاص حقوقی بوجود آمد. اما شخص حقوقی کیست؟ شخص حقوقی عبارتست از جمع اراده چند شخص حقیقی حول هدف یا اهداف مشترک. اشخاص حقوقی دو نوعند:

۱- عمومی مثل شهرداریها - شرکتهای دولتی

۲- خصوصی مثل شرکتهای

طبیعتاً اینها هر دو از نظر کیفری مسئول نیستند مثلاً در حقوق فرانسه در باب اشخاص حقوق عمومی، آن دسته از اشخاص حقوقی عمومی دارای مسئولیت کیفری هستند که دارای وظیفه اعمال تصدی هستند نه اعمال حاکمیت، پس آن دسته از اشخاص حقوقی عمومی که اعمال حاکمیت می‌کنند از مسئولیت کیفری مبرا نیستند چون نمی‌شود وزارت خارجه را بازخواست نمود اما شهرداری که کار تصدیگری می‌کند می‌شود محکومش کرد. (شهردار را بابت آن چند دختر دانش‌آموز که در پارک شهر غرق شدند محاکمه کردند نه به عنوان شخص بلکه به عنوان شهرداری).

* در بحث اشخاص حقوقی مسئولیت کیفری شخص حقوقی مانع از مسئولیت کیفری شخص حقیقی نمی‌شود و اینها قابل جمعند.

بحث شخصی کردن و پرونده شخصیت از آورده‌ای جرم‌شناسی بالینی است. که یکی از شاخه‌های کاربردی جرم‌شناسی است. در جرم‌شناسی بالینی محور اصلی مجرم است ولی در مجرم دنبال «حالت خطرناک» مجرم و درمان

مباحثی در علوم جنایی

آن هستیم. محور و گرانیگاه جرم‌شناسی بالینی «حالت خطرناک» است. حالت خطرناک از منظر ما حقوقدانان آن جرم ارتكابی است و از نظر جرم‌شناسان آن حالات بالقوه‌ای است که نهان و مرئی است که هر فرد را در آستانه ارتكاب جرم قرار می‌دهد ولی در حقوق کیفری حالت خطرناک آن حالتی است که به منصه ظهور و مجرمانه درآمده باشد چرا؟ به خاطر اصل قانونی بودن جرم و مجازات. پس بحث امروز ما به بحث جرم‌شناسی بالینی ارتباط مستقیم دارد. جلسه پیش گفتیم که برحسب اینکه دیدگاه ما حقوقی باشد یا جامعه‌شناسانه یا روانشناسانه ما علوم جنایی را متفاوت طبقه‌بندی می‌کنیم. طبقه‌بندی جلسه قبل براساس دیدگاه حقوقی بود. جامعه‌شناسان و روانشناسان علوم جنایی را تقسیم می‌کنند به:

۱- جامعه‌شناسی کیفری

۲- کیفرشناسی

۳- علت‌شناسی جنایی

۴- بزه‌دیده‌شناسی

۵- جرم‌شناسی

جامعه‌شناسی حقوقی که جامعه‌شناسی کیفری شاخه‌ای از آن است، که در درس جامعه‌شناسی جنایی هم از آن صحبت می‌شود عبارتست از مطالعه جامعه‌شناسانه نهادها (تأسیسات) حقوقی مثال: تأسیس حقوق طلاق - نکاح (جامعه‌شناسی حقوق مدنی). در جامعه‌شناسی حقوقی بحث ما راجع است به چگونگی ظهور نکاح قبل از اینکه به عنوان یک مفهوم قانونی حقوقی دربیاید، رابطه بین یک زن و مرد چگونه بوده است، آیا نکاح از دیرباز وجود داشته؟ البته که روابط جنسی زن و مرد وجود داشته ولی اسمش چه بوده است؟ ریشه ازدواج (نکاح) به شکلی که الان هست از چه زمانی بوجود آمده است؟ مثال: اقدامات تأمینی در جرم‌شناسی ویژه افرادی است که حالت خطرناک دارند، چه مرتکب جرم شده باشند، چه در آستانه ارتكاب جرم باشند، چه اصلاً ظاهر مجرمانه نداشته باشند قابل اعمال است ولی آیا حقوق کیفری، اقدامات تأمینی را با این قرائت استفاده کرده و وارد حقوق کرده یا خیر حقوق کیفری به اقتضای اصول حاکم بر خودش اقدامات تأمینی را برای آن حالت خطرناکی پذیرفته است که تبدیل به جرم شده باشد. در بحث جامعه‌شناسی حقوق هم بطور کلی (جامعه‌شناسی حقوق خصوصی ج. ش ح تجارت. ج ش ح کار. ج ش ح کیفری) ما دنبال این هستیم که چگونه یک تأسیس حقوقی بوجود آمده است، سوگند، چگونه به وجود آمده یا قسامه که در طول تاریخ وجود داشته است، قسامه در عصر حمورابی و قبل از حمورابی هم بوده ولی چگونه انسانها به قسامه رسیدند و آیا قسامه که در قانون هست همان قسامه‌ای است که در جامعه وجود دارد پس در جامعه‌شناسی حقوقی ما نهادهای اجتماعی (یا جامعه‌ای) را که تبدیل به تأسیسات حقوقی می‌شوند بررسی می‌کنیم.

ولی در تاریخ ما به دنبال شناسایی تحولات یک تأسیس هستیم، می‌خواهیم ببینیم اولین بار سوگند چه زمانی به عنوان ادله کیفری وارد حقوق شد. ولی بحث ما اینست که قبل از حمورابی و قبل از هیتیها که مثلاً سوگند را پذیرفتند و وارد قانونشان کردند (به عنوان اخباری یا هنجاری) ببینیم که سوگند در جامعه چه نقشی داشته، کارکردش چه بوده است پس جامعه‌شناسی حقوقی هم می‌تواند حتی نهادهای حقوقی که الان جنبه تاریخی پیدا کرده را مطالعه بکند. کار

کرد دیگر جامعه‌شناسی حقوق عبارتست از بررسی کارآمدی تأسیسات حقوقی مثال: بحث در قانون منع استفاده از تجهیزات ماهواره‌ای اینست که کارآمدی این قانون درمقابل با استفاده از ماهواره تا چه اندازه بوده است، تا چه اندازه انتظارات نویسندگان قانون با وضع این قانون در ارتباط با موضوع قانون برآورده شده است. منظور اینست که آیا اجرا شده یا نه مثال: قبل از انقلاب قانون حمایت از خانواده وضع شد (سال ۱۳۴۶) و تجدیدفراش موکول به اجازه دادگاه گردید، بعد از ۲ سال از تصویب قانون بحث این بود که تا چه اندازه این قانون کارآمد بوده یعنی موفق شده است. آیا قضاات شخصاً به این قانون اعتقاد دارند و مانعی برای اجرا نیستند. ثانیاً در خصوص مخاطبین قانون (کسانی که تجدیدفراش می‌کنند) تا چه اندازه این محدودیت قانونی منجر به درونی شدن این ممنوعیت در افراد می‌شود و مادامی که ممنوعیتهای قانونی در افراد درونی شود قانون کارآمد نخواهد بود. بنابراین قانون حمایت از خانواده مدتها مؤثر واقع نشد، و کارآمدی نداشت.

پس در جامعه شناسی حقوق، بحث اینست که چرا قانونگذار در یک مقطعی تصمیم می‌گیرد فلان فعل یا ترک فعل را جرم بداند (جرمانگاری) چرا در فلان مقطع عنوان مجرمانه را از این عمل ترک عملی برمی‌دارد و حالت سوم چرا ممنوعیت را از یک عمل یا ترک عمل برمی‌دارد ولی کاملاً آنرا از عداد جرایم خارج نمی‌کند.^۱

عده‌ای از مولفین کیفرزدایی و جرم‌زدایی را مترادفاً بکار برده‌اند. البته درست است که عنوانش فرق می‌کند ولی چون کیفرزدایی منجر به برداشتن کیفر از یک جرم می‌شود عملاً آن جرم از عداد حقوقی کیفری خارج می‌شود. پس این دو تا را عده‌ای مثل خانم دلماس مارتی مترادف بکار برده است اما در گزارش شورای اروپا که ترجمه شد، تفکیک کرده‌اند. جرم‌زدایی به معنای سلب یا برداشتن وصف مجرمانه از جرم است. کیفرزدایی در آن گزارش در سه معنا آمده است:

۱- مترادف با جرم‌زدایی

۲- حذف یا زدودن یا برداشتن پاسخهای کیفری برای جرم و جایگزین کردن آنها با پاسخهای اداری، جامعوی یا واکنشهای جامعوی (جامعه مدنی = مردم و نهادهای سازمان یافته مردمی)

۳- تعدیل مجازات

حالت دوم: حقوق کیفری امروزه بطور کلی در دنیا (به جز استثنائات موجود) با حذف مجازات اعدام و مجازاتهای بدنی دارای منوپول یا انحصار مجازات سالب آزادی است (حبس). به عبارت دیگر کیفر سالب آزادی تنها مجازاتی است که خاص حقوق کیفری است و در هیچ رشته دیگری الا حقوق کیفری وجود ندارد، اما سایر مجازاتهای موجود در حقوق کیفری از رشته‌های دیگر حقوق گرفته شده است که ذاتاً کیفری نیستند مثل جریمه، محرومیت از حقوق اجتماعی، محرومیت از حقوق شهروندی، محرومیت از حقوق دولتی و رسمی. اینها مجازاتهایی است که در حقوق اداری و در مجازاتهای انضباطی وجود دارد. پس وقتی می‌گوئیم کیفرزدایی یعنی کنار گذاشتن کیفرهای کیفری (مجازاتهای فی حد

۱- در این خصوص رک: دکتر محمودی (فیروز)، اصول، مبانی و شیوه‌های جرم‌انگاری، پایان‌نامه دکتری رشته حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تهران، سال ۱۳۸۳.

مباحثی در علوم جنایی

ذاته کیفری) و توسل به آن پاسخهای غیرکیفری، مردمان اینست که حبس را تبدیل کنیم به مثلاً جریمه قسطی - مصادره، ضبط

در حالت سوم: یعنی مجازات تخفیف داده بشود، مجازات (ماده ۲۲ مثلاً) که ماده ۲۲ به نظر من یک نوع کیفرزدایی است، تبدیل هم می‌کند م ۲۲ - مثلاً شلاق را تبدیل می‌کند به جریمه نقدی.

پس راجع به جرم‌زدایی و کیفرزدایی مخصوصاً اجماع وجود ندارد. توی ادبیات مختلف، مطالب مختلف می‌بینید مثلاً مارک آنسل چیزهای دیگری گفته است. در گزارش شورای اروپا همان چیزی آمده که من گفتم حالا در کنار این یک سازوکار دیگری وجود دارد که شباهتهایی دارد و آن قضا‌زدایی است اینها به هم مربوط است

۱- جرم‌زدایی

۲- کیفرزدایی

۳- قضا‌زدایی اینها یک وجوه اشتراکی با هم دارند و یک وجوه افتراق که بحثش مفصل است قضا‌زدایی در مرحله رسیدگی است.

پاسخ جامعه‌ی به جرم مثلاً نقش خانواده در جرایم اطفال، م ۴۹ این می‌شود سیاست جنایی مشارکتی یعنی در مرحله اجرای مجازات خانواده جای کانون اصلاح و تربیت را می‌گیرد جای دولت را می‌گیرد. درمورد بعضی از اطفال که خانواده ندارند یا خانواده نیز بیمار است طفل را به کانون اصلاح و تربیت می‌دهند (دولتی) آن جامعه‌ی را قاضی تعیین می‌کند (و همه اینها، ویژگی هر سه‌تای اینها در محدود کردن دامنه مداخله نظام کیفری و حقوق کیفریست همه اینها توصیه به پرهیز از حقوق کیفری می‌کنند اینها ریشه در جرم‌شناسی واکنش اجتماعی دارند که منتقد حقوق کیفریست همه اینها در یک نظریه خلاصه می‌شود به نام نظریه منع مداخله (Non-intervention theory) چون عده‌ای از جرم‌شناسان معتقدند که دستگاه قضایی و حقوق کیفری با مداخله خودش در جرایم به جرایم دامن می‌زند. افراد را به جرم مأنوس و آشنا می‌کند. مثلاً درباره مبارزه با بی‌حجابی، نظر من اینست که حتی‌المقدور نیروی انتظامی، گشت و ... مداخله نکنند و به بی‌حجابی دامن نزنند. پس این سه تا ریشه در نظریه‌های جرم‌شناسی واکنش اجتماعی دارند و هدف اینست که حتی‌المقدور لاقلاً برای جرایم سبک و بویژه در خصوص بزهکاران صغیر (اطفال بزهکار) ما مراجع غیرقضایی پیش‌بینی کنیم. واکنش‌های اجتماعی غیرکیفری پیش‌بینی بکنیم، پاسخهای جامعه‌ی را در نظر بگیریم، حتی‌المقدور جرایم صغار را از کیفری کردن و آلوده کردن به دستگاه قضایی یا مجازات حقوق کیفری دور بکنیم.

منظور از کیفری در نوع سوم مجازات ذاتاً کیفری است. اما جامعه‌شناسی جنایی علت‌شناسی جرم است. بدنبال علل اجتماعی جرم است (تاثیر محیط). پس جامعه‌شناسی جنایی یک رشته‌ایست از جرم‌شناسی و حال آنکه جامعه‌شناسی کیفری، رشته‌ای است از جامعه‌شناسی حقوقی، غرض از طرح بحث جامعه‌شناسی حقوقی این بود که بگوئیم بحث ایجاد جرایم جدید در قانون (جرم‌انگاریهای جدید در قانون) یا حذف جرایم و قانونمند سازی از آنجا که دامنه جرم‌شناسی را توسعه می‌دهد یا کاهش می‌دهد به جرم‌شناسی مربوط است زیرا هرچه جرایم بیشتری وجود داشته باشد کار جرم‌شناس بیشتر می‌شود و بالعکس.

مباحثی در علوم جنایی

هرچه جرایم بیشتر بشود کار جرم‌شناس بیشتر می‌شود. هرچه سیاهه جرایم در قانون کم بشود لاجرم از نظر ریاضی تعداد مجرمین کمتر می‌شوند و بنابراین کار جرم‌شناس و دامنه اقداماتش تغییر پیدا می‌کند.

* یکی از ایرادهایی که جرم‌شناسان واکنش اجتماعی نسبت به جرم‌شناسی کلاسیک (سنتی) می‌گیرند اینست که جرم‌شناسیهای کلاسیک، نظریه‌ها و یافته‌ها و تعلیمات خودشان را براساس آمار درست کرده‌اند (بنا کرده‌اند) که بیانگر و منعکس کننده همه جرایم نبوده است زیرا درصدی از جرایم به عنوان رقم سیاه از این آمار خارج است.

چطور ما نظریه‌های خود را می‌توانیم به همه مجرمین تسری بدهیم. پس رقم خاکستری یکی از ایرادهای جرم‌شناسی کلاسیک است. مثلاً در جرایم جنسی معمولاً رقم سیاه، بالاست. در جرم قتل معمولاً رقم سیاه پایین است. جرایم نهانی و جرایم آشکار بحث عمده در جرم‌شناسی است رقم سیاه، شامل جرایمی می‌شود که نه خود و نه مرتکبان آن کشف نمی‌شود و رقم خاکستری شامل جرایمی می‌شود که کشف می‌شوند ولی مرتکبین آن ناشناس باقی می‌مانند.

منظور از جرم‌شناسیهای واکنش اجتماعی چیست و فرقی با جرم‌شناسی ساده (بدون قید) چیست؟ در جرم‌شناسی بطور کلی ما دنبال علت و علل جرم هستیم * رقم سیاه در آمار جنایی و آمار جنایی در جامعه‌شناسی جنایی مطرح می‌شود و طبیعتاً بحث بزهکاری ظاهری (پلیسی) بزهکاری قانونی (قضایی) و بزهکاری واقعی مطرح می‌شود. رقم سیاه شامل بزهکاری واقعی منهای بزهکاری ظاهری یا پلیسی است.

در جرم‌شناسی به دنبال علل جرم هستیم. ایرادی که جرم‌شناسان واکنش اجتماعی به جرم‌شناسان کلاسیک می‌گیرند اینست که آمار جنایی منعکس کننده بزهکاری واقعی نیست، بزهکاری واقعی عبارتست از بزهکاری ظاهری + رقم سیاه. درنهایت ایراد بزرگ این جرم‌شناسان اینست که آمار قابل اعتماد نیست.

در یک دیدی کلی می‌توانیم بگوئیم جرم‌شناسی به دو مرحله کلی تقسیم می‌شود:

۱- مرحله علت‌شناسی

۲- مرحله واکنش اجتماعی

مرحله ۱ عمدتاً خلاصه می‌شود در مطالعه فرایند تبدیل اندیشه به عمل (فرایند فعلیت بخشیدن به اندیشه مجرمانه) در این مقطع (در این دوره) صحبت از فرایند است. فرایند معادل واژه انگلیسی PROCESS می‌باشد یا به فارسی پروسه هم می‌گویند. در پروسه فرایند عبارتست از یک سلسله وقایع که دارای یک نقطه آغاز، سپس جریان و نقطه انتها یا پایانی هستند، در این مرحله، فرایند ارتکاب جرم یعنی مطالعه این موضوع که چگونه در نقطه الف اندیشه مجرمانه در ذهن فرد ظهور می‌کند (آغاز) این اندیشه پخته می‌شود (جریان) و چگونه در نقطه «ب» تبدیل به جرم می‌شود (نقطه پایان). پس هر فرآیندی، یک نقطه آغاز، یک جریان و یک پایان دارد. در فرایند ۱- عنصر زمان بسیار مهم است ۲- در فرایند رویکرد ما دینامیک (پویا) است. در این دوره از جرم‌شناسی چون در مقام، علت‌شناسی جرم هستیم و دنبال این هستیم که علت جرم را در خود فرد یا در محیط پیرامون فرد جستجو بکنیم طبیعتاً ما از زندگی فرد موردنظر و از مقاطع مختلف زندگی او عکس‌برداری می‌کنیم یا بهتر است بگوئیم فیلمبرداری می‌کنیم، این فیلمها و عکسها را کنار بغل هم می‌چینیم. این می‌شود فرایند ارتکاب جرم نزد آقای الف. این فرایند ارتکاب جرم را در پرونده شخصیت ترسیم می‌کنیم (بحث جرم‌شناسی بالینی است) در چهارچوب علت‌شناسی جنایی (علت‌شناسی جرم) که معمولاً تا حدود ۴ دهه

مباحثی در علوم جنایی

پیش (اندکی کمتر از ۴ دهه پیش) در مطالعات جرم‌شناسی حاکم بوده است محور مطالعه جرم‌شناس شخص بوده است. از سالهای ۱۹۶۰ به بعد (اواخر ۱۹۶۰ به بعد) رویکرد تازه‌ای در جرم‌شناسی مطرح می‌شود که ما می‌توانیم به آن بگوئیم یک نوع گسست معرفت‌شناختی، که در واقع یک نوع انقطاع اپیستمولوژیک اتفاق می‌افتد، یک انقلابی در جرم‌شناسی به وجود می‌آید. یعنی فرضیه‌های ما در جرم‌شناسی جابجا می‌شود اگر ما تا سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۶۵ میلادی (۴۰ سال پیش) روی فرد و محیط کار می‌کردیم و اعتقاد داشتیم که دستگاه قضایی، پلیس و زندان جملگی همچون سدی مقابل بزهکاران هستند و بنابراین جامعه مسلح به این عدالت کیفری به مقابله علیه بزهکاری می‌رود از سالهای ۶۵ به این طرف به نهاد عدالت کیفری به عنوان نهادی که می‌تواند به جرم دامن بزند و جرم را ایجاد نکند نگاه کردیم. به این می‌گویند انقلاب یا انقطاع معرفت‌شناختی (اپیستمولوژیک). یعنی دید ما از سالهای ۶۵ نسبت به جرم و مجازات دگرگون شد. اگر تا ۴۰ سال پیش مجازات را مثبت و خوب و همچون یک مدافع جامعه می‌دانستیم از این تاریخ به بعد در تحقیقات جرم‌شناسان، مجازات زیر سوال رفت. مجازات نهادی است که به جرم دامن می‌زند، جرم را ایجاد می‌کند. بنابراین می‌توانیم بگوئیم در مرحله دوم تحولات جرم‌شناسی ما به جای شروع از زمان اندیشه، مطالعه‌مان را عقب‌تر برده و پروسه یا فرایند قانونگذاری را بررسی می‌کنیم. چگونه جرم استفاده از تجهیزات ماهواره به وجود آمد، این می‌شود موضوع مطالعات جرم‌شناس. چون وضع هرنوع جرم در قانون (جرم‌انگاری هر رفتار جدید در قانون) اتوماتیک به پیدایش و ظهور یک تعداد مجرم دامن می‌زند، مادام که یک فعل یا ترک فعلی در قانون جرم نباشد طبیعتاً مصداق‌اش هم که مجرم باشد به وجود نمی‌آید. وقتی قانونگذار دست به جرم‌انگاری می‌زند و جرایم جدیدی را در قانون به وجود می‌آورد لاجرم عده‌ای مرتکب آن عمل می‌شوند و مجرم می‌شوند. حال سؤال اینست که آیا جرم تلقی کردن استفاده از تجهیزات ماهواره‌ای عمل خوبی بوده است (جرم‌انگاری متناسب با شرایط جامعه بوده) یا نه خود این جرم‌انگاری و ایجاد جرم جدید فی حد ذاته مشکل‌زا بوده و به ارتکاب جرایم دیگری دامن زده است. خود این مقابله کیفری با پدیده ماهواره تالی‌تالی فاسدش نسبت به زمان اباحه خیلی بیشتر بوده است. بنابراین در مطالعات جدید بعد از دوره جدید ما درخصوص چگونگی و چرایی جرم‌انگاری صحبت می‌کنیم. چرا این جرم به وجود آمد و نگاه ما به وضع جرایم یک نگاه انتقادی است مثال: تبصره ۲ ماده ۲۹۵ را از نظر جرم‌شناسی می‌توانیم بررسی کنیم. این ماده طبیعتاً از نظر قانونگذار و از نظر شارع بدنبال این بوده که انسانها با اخلاق باشند و... اما دیدیم که وضع این ماده می‌تواند به افرادی این اختیار و اجازه را بدهد که افراد تحت حمایت این ماده خود را محق بدانند در اینکه دیگری را به عنوان مهدورالدم بودن و به عنوان اینکه مسلمان نیست از بین ببرند و حال اینکه احراز مهدورالدم بودن، به عنوان یک جرم و تعیین مجازات باید طی تشریفات توسط دادگستری صورت بگیرد و عدالت، عمومی و دولتی اجرا بشود. پس این ماده از نظر جرم‌شناسی قابل بررسی است یا ماده ۶۳۰ ق.م.ا.

قبل از انقلاب ماده ۱۷۹ ق.م. عمومی مفادش این بوده که... «از مجازات معاف است» تفاوت این دو ماده از نظر جرم‌شناسی در چیست؟

در ماده ۱۷۹ یعنی فعل مادی مفقود است. یعنی این قتل درمورد این مرد و همسرش که به این حالت بوده است از علل معاف‌کننده مجازات است ولی قتل را تجویز نکرده است، اما درم ۶۳۰ گفته «می‌تواند». تالی فاسد این «می‌تواند» اینست

مباحثی در علوم جنایی

که اجازه داده به مرد که نگاه کند و احراز کند که زن با مرد اجنبی است. این درواقع نقش قاضی را باید ایفا کند. بعد احراز مجرمیت بکند. یعنی تشخیص بدهد که این خانم و آن آقا مکره نبوده و داوطلبانه این کار را کرده است بعد تصمیم بگیرد که آیا خودش اینها را بکشد یا برود به دادگستری شکایت کند.

این «می‌تواند» بارها مورد سوءاستفاده قرار بگیرد. تصور بکنید مردی می‌خواهد از شر همسرش راحت بشود یا با هم اختلاف دارند، یک صحنه‌سازی می‌کند و می‌گوید با مرد اجنبی بود. از این موارد پیش می‌آید هرچند عمومیت ندارد، ولی م ۶۳۰ می‌تواند تبدیل به همسرکشی شود. پس ماده ۶۳۰ به نوعی اندیشه و عمل عدالت خصوصی را ارتقاء می‌دهد. ما باید عدالت عمومی و دولتی بی‌غرض و بی‌حب و بغض را تشویق بکنیم. این قبیل مواد در جامعه امروزی ایرانی تاب عمل و اجرا ندارد. ماده ۱۷۹ را از فرانسویها گرفته بودیم و آنها از ایتالیا گرفته بودند، ولی فرانسویها حدود ۴۰ سال است که این ماده را حذف کرده‌اند ولی ما حفظ کرده‌ایم، در قانون تعزیرات ۱۳۶۲ چنین ماده‌ای در قانون نبود و در سال ۱۳۷۵ این ماده آورده شد.

پس در جرم‌شناسیهای جدید فرضیه‌های جرم‌شناس، فرد و محیط نیست فرضیه جرم‌شناس از فرد و محیط به قانونگذار، عملکرد دستگاه قضایی، عملکرد پلیس و به عملکرد زندان منتقل شده است و این خود، یک انقلاب بزرگی را در حقوق کیفری ایجاد کرده است اگر شما امروزه صحبت از جرم‌زدایی می‌کنید، اگر صحبت از قضا‌زدایی می‌کنید اگر صحبت از کیفر‌زدایی می‌کنید جمله این مکانیزم‌ها و سازوکارها ریشه در جرم‌شناسیهای واکنش اجتماعی دارند. تمام این دیدگاههای انتقادی نسبت به نظام کیفری ریشه در جرم‌شناسیهای واکنش اجتماعی دارد. بحث تورم کیفری، تورم جمعیت کیفری، تورم قوانین تشریفات دادرسی و رابطه‌اش با جرم، روابط پلیس با مردم، رفتار پلیس و جرم‌زدایی، جملگی با این دیدگاههای منتقدانه نسبت به نظام کیفری ارتباط دارند. جرم‌شناسی واکنش اجتماعی چهار شاخه دارد.

۱- نظریه برچسب زنی (labeling theory)

(interactionism perspective) دورنمایی تعامل‌گرایی مترادف دیگر برچسب‌زنی می‌باشد. (کنش متقابل) مثال: در این نظریه کنش بین فرد هست با محیط خودش (پلیس - قاضی - خانواده - ناظم مدرسه - مسئول حراست دانشگاه) حال اگر در این تعامل (کنش متقابل بین فرد و نهادهای عدالت کیفری) در قالب روابط (واکنشهای) نامطلوب، به صورت غیرحرفه‌ای با یک جوان برخورد کنند و این برخورد تداوم داشته باشد (باتوجه به آن نظر «من برتر» و با توجه به اینکه در دیدگاه «فروید» انسان آینه تمام نمای قضاوت‌های دیگران نسبت به خود است) در بحث ما در این تعامل فرد با ناظم مدرسه. با پدر و مادر و با قضاوتها و نگرشهای منفی و غیرحرفه‌ای جامعه و اطرافیان روبرو هست رفتاری را در پیش می‌گیرد و اتخاذ می‌کند که دیگران به او اطلاق کرده‌اند و آنها توقع دارند، به عبارت دیگر رفتار ما تا اندازه زیادی، رفتاری است که دیگران از ما انتظار دارند و به ما اطلاق کرده‌اند. (مثلاً درمورد باهوش بودن و بیهوش بوده دانش‌آموزان).

دومین نظریه مشهور به جرم‌شناسیهای واکنش اجتماعی، جرم‌شناسی انتقادی یا رادیکال می‌باشد که بعضاً به جرم‌شناسی انقلابی، جرم‌شناسی جدید یا جرم‌شناسی بنیادگرا ترجمه شده است. جرم‌شناسی رادیکال معتقد است کل نظام کیفری باید ۱۸۰ درجه دگرگون بشود معتقد است در این بحث قانونگذاری و نگرش نسبت به جرم ابتدا در سطح کلان جامعه باید تجدیدنظر بشود. باید این تعریف فنی و بی‌روح جرم در قوانین فعلی یعنی «جرم فعل یا ترک فعلی

مباحثی در علوم جنایی

است که دارای مجازات باشد» کنار گذاشته شود و یک تعریف معنادار، یک تعریف مفهومی، یک تعریف ارزشی جایگزین شود. پیشنهاد می‌کنند به جای تعریف کلاسیک بگوئیم «جرم فعل یا ترک فعلی است که اساسی‌ترین ارزشها و حقوق انسانها را که از نظر سیاسی کسب شده و دارای جایگاه خاصی است نقض بکند» این تعریف معنا دارد بی‌روح نیست.

طرفداران جرم‌شناسی رادیکال اعتقاد دارند که اگر ما این تعریف را بیاوریم کلیه اعمالیکه علیه حقوق مدنی و سیاسی و اجتماعی انسانها هست در این تعریف می‌گنجد. بنابراین اگر این تعریف را قبول بکنیم ما جرایم مسئولین را هم می‌توانیم زیر این عنوان و تحت عنوان تبعیض نژادی، تبعیض جنسی، جنگ افروزی تعقیب کنیم. مثلاً اگر این تعریف در قانون باشد ما می‌توانیم آقای ریگان، آقای بوش را به عنوان جنگ‌افروز و یاغی بین‌المللی در دادگاههای خودشان تعقیب بکنیم منتها ایرادی که این تعریف دارد این هست که این رادیکالیزم ممکن است به یک رادیکالیزم باز قویتر و یک تعریف باز از جرم منجر شود. لذا پیشنهاد شده است که در حقوق کیفری در نهایت جرم باید دارای یک تعریف ضمنی باشد اگرچه احتمالی. زیرا اگر تعریف جرم را ما باز بگیریم ممکن است افراد افراطی‌تری این تعریف را قدیمی بدانند و یک تعریف دیگری بدهند و لذا این سیکل تعریف و تعریف متقابل حقوق کیفری را متزلزل بکند، منتها فایده و اثر این جرم‌شناسی چه بوده است؟ از آثار مثبت مطالعات برچسب‌زنی در حقوق چیست؟

۱- کاهش اختیارات پلیس (لازم به ذکر است که نظریه برچسب زنی در سیستم هایی بوجود آمد که پلیس دارای اختیارات وسیعی بود)

۲- ضابطه‌دار کردن اقدامات دادستان که به اینها می‌گوئیم ارکان دادرسی عادلانه. این دادرسی حقوق بشر که اکنون حقوق کیفری را دربرگرفته و در خودش مستغرق می‌کند بخشی از آن بخاطر انتقادهایی که جرم‌شناسهای واکنش اجتماعی کرده‌اند. بی‌اغراق دیدگاههای انتقادی جرم‌شناسیهای واکنش اجتماعی حقوق کیفری را متحول کرده است. آثار مثبت جرم‌شناسی رادیکالیزم چیست؟

۱- پیش‌بینی جرایم چون جنایات علیه بشریت در حقوق داخلی کشورها نه در اسناد بین‌المللی

* منع مداخله توصیه همه این چهار تاست نظریه حداقلی حقوق کیفری*

در حقوق فرانسه اولین کتاب با عنوان جنایات علیه بشریت آغاز می‌شود و بعد جرایم علیه اشخاص. پس خود پیش‌بینی جنایات علیه بشریت در حقوق داخلی اگرچه تحت تأثیر اسناد بین‌المللی بوده ولی گسترش در حقوق داخلی تا اندازه‌ای تحت نگرش رادیکالیزم بوده. یعنی یک رئیس جمهور می‌تواند به عنوان مرتکب جنایت علیه بشریت تعقیب بشود و این ایرادی بوده است که رادیکالها به حقوق کیفری گرفتند و می‌گفتند حقوق کیفری خودنگر است و آفتابه دزد را محاکمه می‌کند در صورتی که باید رقم سیاه و یقه سفیدها را گرفت. کسیکه رانت خواری می‌کند و اختلاس می‌کند باید آنرا بررسی کنیم. بنابراین چرخشی در نوع نگرش به مجرمین و تعریف جرایم به وجود آمده است.

۳- جرم‌شناسی سازمانی یا مهندسی جرم‌شناسی (organizational theory). این جرم‌شناسی که بیشتر در جامعه‌شناسی کیفری قابل بحث است (یعنی مطالعه نهادهای مختلف حقوق کیفری از نظر جامعه‌شناسی) درواقع مطالعات خود را بر سرمایه‌گذاری مادی، انسانی، فکری راجع به مهار جرم و مقایسه‌اش با نتیجه‌ای که برون‌داد اقدامات عدالت کیفری در مهار جرم هست متمرکز می‌کند. می‌خواهد ببیند که در اینجا این برون‌داد چقدر است مثال: نظر بر

مباحثی در علوم جنایی

اینست که دادگستری ۵ هزار قاضی کم دارد. حال سوالی که مطرح می‌شود اینست که اگر این ۵ هزار قاضی اضافه شود برون‌داد دستگاه قضایی بهبود پیدا می‌کند. آیا این سرمایه‌گذاری که ما می‌کنیم منجر به بهبود دستگاه قضایی از نظر کنترل جرم می‌شود

آیا این سرمایه‌گذاری با برون‌داد و مطالعه هست یا فقط ذهنی و عددی - رقمی است. آیا جذب ۵ هزار نیرو در ۴ سال آینده باز هم کم نخواهد بود. پس مشکل در کمبود قاضی نیست مشکل در جای دیگر است، مشکل ممکن است در قوانین باشد. مشکل در آئین دادرسی باشد و بالاخره مشکل در انسانهایی به نام قاضی باشد و لذا در جرم‌شناسی سازمانی ما سازمان و تشکیلات قضایی - پلیسی، زندانها و نیز سازمان و تشکیلات نهادهای پیرا قضایی را از نظر کارائیشان در مهار جرم بررسی می‌کنیم. سازمانهای پیراقضایی مثل کانون وکلا، کانون کارشناسان، پزشکی قانونی. بنابراین در جرم‌شناسی سازمانی که درواقع شعبه‌ای است از جامعه‌شناسی کیفری هدف بیشتر مطالعهٔ بیان و عملکرد نهادهای مختلف کیفری در مهار جرم و مقایسهٔ نتایج این نهادها با سرمایه‌گذاری امر که برایشان صورت گرفته است می‌باشد (آیا سرمایه‌گذاری انسانی، پولی، زمانی، نتیجه‌اش قابل قبول هست یا نه و سرانجام تبعات این جرم‌شناسی در حقوق کیفری چه بوده است؟ مثلاً

۱- حذف نهادهای موازی

۲- پیش‌بینی برآورد بیان و نتایج هر قانون کیفری بعد از مدتی که از اجرائیش گذشت. امروزه در قوانین کیفری مثلاً فرانسه و غرب وقتی که یک تأسیس جدیدی را با قانون به وجود می‌آورند همیشه در آخرش ماده‌ای دارد که آن ماده سازمان مجری، یعنی مخاطب این قانون مأمور می‌کند که این سازمان مربوط مکلف است ۱۰ سال یا ۶ سال پس از اجرای این قانون دست به یک مطالعهٔ سنجشی یا ارزیابی کننده (evaluative research)، مطالعه سنجشی بزند و نقاط قوت و ضعف اجرای این قانون را ببیند و برای اصلاح یا ابقای آن قانون، قانونگذار را از طریق سازمان خودش و دولت مطلع کند. این به نظر من از آورده‌های مهم جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی به طور کلی و جرم‌شناسی سازمانی همین پژوهش‌های سنجشی است که جنبه قانونی دارد یعنی خود قانونگذار به وزارتخانه مربوط تکلیف کرده که طرف ۱۰ سال شما بررسی کنید ببینید نتایج این قانون چی بوده است. آن جهت‌گیریهای قانون مشخص است. مثلاً در کشور ما تصویب قانون منع استفاده از ماهواره سال ۱۳۷۳ (به صورت آزمایشی ۵ سال بود) یعنی قانونگذار گفته ۵ سال که منقضی شد ببینید نتایجش را بررسی کنید. خواست قانونگذار این نبود که از طریق ممنوعیت استفاده از ماهواره با تهاجم فرهنگی مبارزه کنیم یا مهار کنیم. حالا بعد از ۵ سال خوبست که از طریق واحدهای مربوط، وزارت ارشاد و صدا و سیما ببینیم که این قانون تا چه اندازه اهداف قانونگذار را محقق کرده و اگر نکرده چرا؟ چکار بکنیم - بیایم بعد از ۵ سال اتوماتیک تجدیدش کنیم حکمت اینکه قانونگذار گفته آزمایشی به صورت ضمنی این است که گفته راس ۵ سال در عین آرامش مطالعه بکنید و ببینید مشکل کجاست و ما مطالعه نکردیم بنابراین مطالعات سنجشی و تحقیق کننده امروزه دربرآورد مهم است.

بنابراین، بیان بگیریم با آرامش بگوئیم کمک دستگاه قضایی بوده‌اند یا برای دستگاه قضایی بار درست کرده‌اند. چند درصد پرونده‌یی که به شورای حل اختلاف می‌رود واقعاً حل و فصل خصومت می‌شود و چند درصد ظاهراً فصل خصومت

مباحثی در علوم جنایی

می‌شود و باز به شکل دیگری در جای دیگری (دادگاه) به عنوان دعوای جدید مطرح می‌شود. مثل کاری که در دانشکده می‌کنند (در دانشکده در آخر ترم یک پرسشنامه به دانشجویان می‌دهند و راجع به اساتید نظرخواهی می‌کنند و مشکلات اساتید را به آنها گوشزد می‌کند یا از کس دیگری به جای وی دعوت به همکاری و تدریس می‌کنند). چهارمین جرم‌شناسی واکنش اجتماعی که با تسامح باید آنرا زیر این عنوان بگنجانیم بزه‌دیده‌شناسی است.

بزه‌دیده‌شناسی درواقع از جهتی می‌توانیم بگوئیم یک رشته‌ای است جدید و از جهتی یک رشته‌ای است که با تولد بشر اجتماعی معاصر مصادف بود. اگر ما مرحله یا فاز غیرعلمی یا فلسفی و اخلاقی بزه‌دیده‌شناسی را بخواهیم بررسی کنیم خواهیم دید که در آثار جرم‌شناسان همواره به عنوان نمونه از قتل هابیل به وسیله قابیل به عنوان شروع توجه به نقش مجنی‌علیه در وقوع جرم سخن می‌گویند البته در جرم‌شناسی هم ما همین مثال را می‌آوریم و می‌گوئیم اولین جرمی که انسان مرتکب شد قتل بود. در کتاب عزت فتاح، جرم‌شناس کانادایی مصری تبار هم خواهیم دید که به قتل هابیل توسط قابیل اشاره کرده است یا در اسطوره‌های ایرانی، قتل سهراب به دست رستم چرا؟ چرا پدر پسر را می‌کشد؟ این یک بحث مفصلی است در اسطوره‌های ایرانی، به عبارت دیگر به نوعی نقش مجنی‌علیه را مورد توجه قرار داده‌اند. طبیعتاً بزه‌دیده‌شناسی با مثالی که آورده شد شاخه‌ای است از جرم‌شناسی. حال ممکن است سوال شود که چرا این بحث را زیر عنوان واکنشهای اجتماعی آوردید؟ فلسفه‌اش چیست؟ در پاسخ باید گفت که شاکی یا بزه‌دیده در فرایند رسیدگی کیفری وظایف و نقشهایی دارد. مثلاً درم ۲۲ ق.م. یا ماده ۷۲۸ بعضاً تخفیف یا تبدیل مجازات تا اندازه‌ای بستگی به توجهی که بزهکار، به مجنی‌علیه یا شاکی می‌کنند دارد همچنین اعطای تعلیق یا آزادی مشروط. بنابراین مجنی‌علیه یا شاکی تا اندازه‌ای در میزان مجازات نقش دارد از سوی دیگر مجنی‌علیه و خواسته‌اش (رضایت و گذشتش) در مرحله اجرای مجازات هم می‌تواند موثر باشد. به عنوان مثال درم ۲۷۷ ق.آ.د.ک پیش‌بینی شده که اگر (در جرایم عمومی) بعد از قطعی شدن حکم و در مرحله اجرای حکم، شاکی از شکایتش صرفنظر و گذشت بکند محکوم علیه می‌تواند از دادگاه تقاضای تخفیف بکند. پس ملاحظه می‌کنیم که نقش مجنی‌علیه یا شاکی در جرایمی که دارای حیثیت عمومی هستند هم مهم است. در جرایم قابل گذشت ماده ۱۹۵ را داریم. در این ماده هم در جرایمی که دارای حیثیت خصوصی هستند طبیعتاً نظر شاکی بسیار نظر با اهمیتی است، او است که می‌تواند تصمیم بگیرد به صلح برود و متهم هم دنباله‌روی می‌کند و قاضی هم از آنها حمایت می‌کند. بنابراین با مثالهایی که آوردیم و مثالهایی که در قانون هست می‌توانیم بگوئیم که شاکی (مجنی‌علیه) در میزان مجازات و نحوه اجرای مجازات نقش دارد. مثلاً در باب تعلیق، یا آزادی مشروط، از شروط اعطای تعلیق یا آزادی مشروط، جلب رضایت مجنی‌علیه است. پس باتوجه به اینکه در مرحله تعیین مجازات، در مرحله اجرای مجازات، خواسته و دیدگاه شاکی، میزان و چگونگی اجرای مجازات را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد بزه‌دیده‌شناسی را هم زیرمجموعه جرم‌شناسیهای واکنش اجتماعی آورده‌اند.

سوال: بزه‌دیدشناسی معمولاً بررسی نقش بزه‌دیده در وقوع جرم است چرا شما نقش بزه‌دیده در میزان مجازات و نحوه اجرای آن را بررسی کردید؟

بزه‌دیده‌شناسی دو شاخه دارد. شاخه اول آن ادامه جرم‌شناسی و در جهت علت‌شناسی و بررسی نقش مجنی‌علیه در وقوع جرم است. اما شاخه دومش مربوط به سیاست جنایی است که الان به آن اشاره کردیم. بنابراین می‌توان گفت که

مباحثی در علوم جنایی

بزه دیده‌شناسی درواقع از آنجا که تا اندازه‌ای سرنوشت مجازات و سرنوشت بزه‌کار را تحت تأثیر خودش قرار می‌دهد و تا اندازه‌ای در اصلاح و بازپروری مجرم و تنبه او و عبرت‌گیری او نقش ایفا می‌کند آن را زیرعنوان جرم‌شناسیهای واکنش اجتماعی آورده‌اند. اما خواهیم دید که در بحثهای مربوط به عدالت ترمیمی هم این ادعا صادق است، در بحثهای عدالت ترمیمی خواهیم دید که درواقع محور این عدالت و این تفکر حقوق مجنی‌علیه است و به عبارتی مجنی‌علیه یا بزه‌دیده محور است. منافع مجرم تحت‌الشعاع دیدگاههای بزه‌دیده قرار می‌گیرد. طبیعتاً در بحثی که داشته و داریم و راجع به آن طبیعتاً مفصل صحبت می‌کنیم درواقع راجع به بزه‌دیده‌شناسی است.

سوال: چه رابطه‌ای بین نظریه برچسب‌زنی و نهاد اعاده حیثیت وجود دارد؟

نهاد اعاده حیثیت تا اندازه‌ی زیادی درواقع در جهت مقابله با انگ‌زنی قانونی و سوء پیشینه قانونی است. ولی یک نکته وجود دارد و آن اینکه اعاده حیثیت یک بحث حقوقی است. طبیعتاً محکومی که مشمول اعاده حیثیت قرار می‌گیرد از مزایا و حقوق اجتماعی دوباره بهره‌مند می‌شود، از حقوق شهروندی دوباره بهره‌مند می‌شود و تبدیل به فرد عادی می‌شود اما واقعیت اینست که مجازاتهای کیفری اصطلاحاً در جامعه دارای واکنشهای کمانه‌ای هستند (مجازاتهای کمانه‌ای) یعنی کسی که حتی برای سه ماه به زندان رفته و مشمول اعاده حیثیت هم شده (بابت یک جرم و دیگری) ولی همواره این گذشته زندان و زندان رفتنش بی‌تردید بر روی او سنگینی می‌کند، جامعه قاضی بی‌رحمی است. لذا در جواب سوال باید گفت که آنچه که در برچسب‌زنی مطرح است آن نگرش و قضاوت جامعه و محیط پیرامون فرد است، آن قضاوتی است که «من» را تحت تأثیر قرار می‌دهد آن «من» که بین نهاد و من برتر هست مثل یک انتقال دهنده و یک خط هادی است و پیام بیرون را می‌گیرد و منتقل می‌کند. اگر آن پیام برای شخصی تکرار شود رفتاری را پیشه می‌کند که آن پیام درواقع منتظر آن هست. بنابراین اعاده حیثیت یعنی تطهیر حقوقی آن مجرم اما درنهایت آیا از نظر اجتماعی فرد تطهیر می‌شود یا نه؟ آیا به او زن می‌دهند یا نه؟ آیا به او کار می‌دهند یا نه؟ حتی اگر قانوناً سابقه‌اش پاک شده باشد. لذا در برچسب‌زنی درواقع قضاوت منفی جامعه و اطرافیان هست که کماکان آثار خودش را روی فرد حفظ می‌کند (به عنوان فرد زندانی، سارق یا عناوین دیگر)

سوال: چرا بزه‌دیده‌شناسی علمی را زیر عنوان واکنش اجتماعی می‌آورند؟ درواقع بزه‌دیده‌شناسی به طور کلی قبل از اینکه تقسیم بشود به این جهت که بزه‌دیده در میزان مجازات موقع مجازات و اجرای مجازات نقش دارد با تساهل آن را زیر این عنوان آورده‌اند و مانند با تساهل این را می‌پذیریم و الا بزه‌دیده‌شناسی زیر این عنوان نمی‌گنجد اصلاً بزه‌دیده را در ادبیات انگلیسی به «The other side of crime»، «طرف دیگر جرم» تشبیه کرده‌اند.

یعنی یک رویش بزه‌کاری و یک روی دیگرش بزه‌دیدگی است. درواقع در مطالعات بزه‌دیده‌شناسی این روی دیگر جرم لحاظ می‌شود چه از جهت حمایت چه از جهت علت‌شناسی. بنابراین بزه‌دیده‌شناسی درواقع از یک جهت عمده ادامه جرم‌شناسی است - حالا سوالی که مطرح می‌شود این است که بزه‌دیده در جرم‌شناسی در کجا قرار می‌گیرد کجا ما آن را مطالعه می‌کنیم به عنوان محیط یا به عنوان خود فرد این سیبل جرم کجا قرار می‌گیرد. در بحث جرم‌شناسی این سیبل (آماج)، اصطلاحاً اوضاع و احوال ما قبل جرم را تشکیل می‌دهد. فرض کنید طرف می‌خواهد مرتکب جرم شود. فرضاً خودرو سیبل است و این خودرو درون کوچه قرار گرفته است. این کوچه تاریک است و رهگذر کم است، نگهبان و شب

گرد هم ندارد. کوچه هم بن بست است به این می گوئیم اوضاع و احوال ماقبل جرم (precriminal situation) که سیبل با قربانی بزه دیده یک رکن می شود و همه رکن نیست. این خودرو اینجا پارک است و روشنایی کوچه کامل نیست عبور و مرور هم نیست، چون کوچه بن بست است. ضمناً خودرو مجهز به دزدگیر هم نیست (بدترین حالت) سارق ماشین رد می شود و می بیند بعضی از خودروها در کوچه ای که بن بست نیست و رفت و آمد زیاد است پارک شده است و بعضی از خودروها دزدگیر دارند، و در بعضی از خیابانها روشنایی کافی است و در بعضی از کوچه ها پلیس رفت و آمد دارد. برای آقای الف. اوضاع و احوال ماقبل جرم مناسب حالش نیست. معادله جرم بر علیه اش است لذا می گردد و کوچه مذکور را پیدا می کند و این خودرو تبدیل می شود به سیبل واقعی او و اینجا جرم اتفاق می افتد. این اوضاع و احوال و شرایط وضعی (situation) و موقعیت سیبل زمینه وقوع جرم سرقت را فراهم می کند. در اینجا است که می گوئیم بزه دیده (سیبل جرم) به عنوان رکنی از اوضاع و احوال ماقبل جرم در وقوع جرم، نقش کاتالیزور داشته و ارتکاب جرم را تسهیل کرده است. مثال دیگر: بند ۳ ماده ۲۲ ق.م اسلامی.... راجع به رفتار و کردار تحریک آمیز مجنی علیه: کارمند بداخلاقی ارباب رجوع بدرفتاری می کند. این مجنی علیه زمینه وقوع جرم را برای شما آماده کرده اما این زمینه ماقبل جرم ارکان دیگری از قبیل خستگی شما، صف طولانی و دشواری انجام کار نیز دارد. اینها دست به دست هم می دهند تا بداخلاقی کارمند برای شما تبدیل به جرم می شود. پس بزه دیده شناسی ابتدا در جرم شناسی در قالب نقش بزه دیده در وقوع جرم مطرح شد. بنابراین اینجا بزه دیده به عنوان عامل منفی مورد توجه قرار می گیرد. بطور خلاصه باید گفت که پدر بزه دیده شناسی درواقع هانس فون هانتیک است که کتاب وی با عنوان «جرم و قربانی او» منشور بزه دیده شناسی است. جالب است که در این کتاب روانپزشک آلمانی تبار آمریکایی یک فصلش را به قربانی اختصاص داده است. این کتاب نخستین کتابی بوده که بحث بزه دیده شناسی را مطرح می کند، طبیعتاً بعد از ایشان باید از بنیامین مندلسون یاد کنیم که یک وکیل رومانیایی یهودالصل بود و بعد باید به شافل و در حال حاضر به عزت فتاح اشاره کرد.

گفتیم که در موج دوم که یک موج انقلابی و انتقادی نسبت به موج اول در جرم شناسی بود و هست واکنشهای اجتماعی علیه جرم، به عنوان عامل جرم زیر سوال رفتند و از طرف دیگر در جرم شناسی، دیدگاههای متفاوتی یکی پس از دیگری به وجود آمدند که گاه با هم همزیستی دارند و گاه یکدیگر را خنثی می کنند ما راجع به نظریه قبلی بحث کردیم و وارد بحث جدیدی شدیم، در پرتو این نظریه ها و دیدگاه ها در حقوق کیفری دو دیدگاه عمده مطرح شده است که یکی عدالت سزا دهنده است که مفصل صحبت کردیم و دیگری عدالت بازپرورانه که راجع به این هم بحث کردیم. این دو نوع طرز فکر، نمودهایی در عدالت کیفری دارد. به عنوان مثال آنگاه که حقوق کیفری حول جرم و بزه به وجود آمده و بر اساس معیار وخامت و نوع جرم هست. به عبارت دیگر جرم ارتكابی اماره می شود. برای مجازات عمل ارتكابی. در ضمن شخصیت مجرم در اینجا لحاظ نمی شود. بنابراین حالت خطرناک که با ارتكاب جرم نمود خارجی پیدا کرده است به معیار تعیین مجازات تبدیل می شود. بکارها هم پیشنهاد می کرد و اعتقاد داشت که مجازاتها باید ثابت باشند، قاضی باید سخنگو و لب گویای قانون و قانونگذار باشد و خود در چند و چون مجازات مداخله نکند و در واقع ابزار انسانی برای اجرای مجازات و صدور حکم باشد. در چهارچوب این اندیشه کتاب بکارها در سال ۱۷۶۴ چاپ شد. بکارها چون اشراف زاده و جزء دولتمردان اما مخالف و منتقد نظام کیفری حاکم برایتالیا بود کتاب رساله جرایم و مجازاتها را با نام

مستعار چاپ کرد. وی جرأت نکرد نام خود را روی آن بنویسد، چون در این کتاب علیه حقوق شرعی کاتولیکها، علیه آباء و روحانیون کاتولیک مسیحی، علیه عدالت کیفری روحانیون مطالب بسیار شدیدی نوشت و آنها را به باد انتقاد گرفت. البته در رواج بی‌عدالتی و هرج و مرج قضایی و خودکامگی قضایی بدیهی است که بکارها نام خود را روی کتاب نیارود. مدتی فکر می‌کردند این کتاب را یک فرانسوی نوشته و در کشور خود جرأت نکرده است آن را چاپ کند لذا جهت چاپ به ایتالیا آورده است. اما اولین ترجمه این کتاب بکارها کمتر از یکسال بعد به زبان فرانسه بود. در سالهای ۱۷۶۴، فرانسه در حال غلیان سیاسی و مقدمات انقلاب است (انقلاب ۱۷۸۹) لذا بلافاصله این کتاب توسط یک کشیش به فرانسه ترجمه می‌شود بعد ایتالیاییها متوجه شدند که یک فرانسوی اینرا ننوشته و یک ایتالیایی آن را نوشته است لذا دنبال نویسندگان آن گشتند. این کتاب بکارها به منشور انقلابیون فرانسه به ویژه در بعد اصلاحات قضایی تبدیل شد، و بر این اساس بعد از انقلاب فرانسه، اولین قانون مجازات عمومی خود را نوشتند (۱۷۹۱) در این قانون، نویسندگان از کتاب بکارها و نمودارهای وی تبعیت کردند و مثلاً مجازاتهای ثابت را آوردند معتقد بودند که عمل به محض اینکه ارتکاب یافت باید مجازات شود. هرچه عمل شدیدتر است باید مجرم، شدیدتر مجازات شود و بنابراین بحث اختیارات قضایی، فردی کردن قضایی، امکان مانور دادن به قاضی در اینجا مطرح نبود.

مجازاتهای حداکثر و حداقل نبود، ولی حدود ۲۰ سال بعد (۱۸۱۰) به افکار بنتام (تفکر بنتام سبب شد که مجازاتهای حداقل و حداکثر را پیش‌بینی کنند برگشتند. همزمان تفکر دیگری به نام رویکرد نئوکلاسیک به مجازات مطرح شد که در این رویکرد پیشنهاد شد که انسان آزادی اراده دارد ولی آیا در همه اوقات و در همه مکانها، آزادی اراده مطلق است؟ و آیا مواقعی هست که مجرم در آنها مجبور به ارتکاب جرم نیست؟

بدین ترتیب دیدگاه نئوکلاسیک نظریه آزادی مطلق را تعدیل کرد و به طور ضمنی پذیرفت که آزادی در شرایطی ممکن است محدود بشود (مخدوش بشود) لذا می‌توانیم بگوئیم اولین خاطره‌های کیفیات مخففه مطرح شد (بنابراین به تدریج عدالت کیفری سزادهنده تعدیل شد (نسبت به دیدگاه کانت (عدالت مطلق).

نئوکلاسیک سنتزی از مکاتب قبلی است سنتزی از دیدگاه عدالت مطلق و دیدگاه کلاسیک (بنتام و بکارها) - این دو تا با تفاوت‌های جزئی از یک خانواده‌اند. اما مکاتب عدالت مطلق بیانگر دیدگاههایی مثل کانت و افلاطون است. جزیره متروک سنبل عدالت مطلق است. یعنی حتی اگر افراد جزیره تصمیم بگیرند که جزیره را ترک نکنند و اینها جزیره را هم ترک نکنند عدالت ایجاب می‌کند که مجرم، مجازات شود.

مکتب کلاسیک دیدگاه بکارها بنتام است که یک رویکرد فلسفی و اقتصادی به جرم دارد. از نظر تقدم زمانی اول مکتب عدالت مطلق و بعد کلاسیک و بعد نئوکلاسیک و بعد... و اما ظهور اینها در نظامهای حقوق کیفری، در عرض همدیگر بوده است. مثلاً مدل حقوق کیفری ایران حقوق اسلام است اما حرف ما مطلق نیست، مدل غالب و حاکم در حقوق ایران، حقوق اسلام است اما ما رگه‌هایی، فرازهایی از حقوق موضوعه (حقوق غیر دینی) هم می‌بینیم که در حقوق ما وجود دارد اما مغایرتی با حقوق اسلام ندارد مثلاً الان کیفرهای جایگزین در دست مطالعه است که وارد قانون ما بشود که ممکن است در حقوق اسلام جزئیاتش نباشد.

مباحثی در علوم جنایی

پس ۲۰ درصد ممکن است از نظامهای دیگر باشد. مثال دیگر: دادسرا در اسلام نداریم ولی اکنون در حقوق ما وجود دارد.

این مکاتب یکی پس از دیگری به وجود آمدند، اما بازتاب حقوقی و کیفریشان ممکن است جنبه عرضی داشته باشد، یعنی همزمان در یک نظام حقوقی، فرازهایی از مکتب عدالت مطلق داشته باشیم و همزمان بازتابی از مکتب تحقیقی. مثلاً در حقوق ما آزادی مشروط و تعلیق را که از حقوق سابق گرفته‌ایم از دستاوردهای انقلاب اسلامی نبوده است و چون مغایر با حقوق اسلام نبوده تحت شرایطی آنرا پذیرفته‌ایم (البته تعلیق مجازاتهای شرعی پذیرفته نیست ...)

اما بعد از این مکاتب که بیشتر جنبه فلسفی، اخلاقی داشتند ما شاهد تولد یک مکتب علمی و رویکرد علمی به جرم هستیم و آن هم مکتب تحقیقی است. از این مرحله به بعد تأکید روی شخصیت مرتکب است و برای تعیین واکنش علیه مجرم، معیار ماجرم ارتكابی نیست بلکه توجه ما به خود مجرم (شخصیتش، انگیزه‌اش، حالاتش) هست و بتدریج هدف از برخورد با مجرم، طرد و خنثی کردن او نیست، بتدریج صحبت از treatment است. پس در مقطعی از تاریخ تحولات حقوق کیفری در ادبیات حقوق کیفری و جرم‌شناسی به جای اصطلاح punishment، در حقوق داخلی و نیز در اسناد بین‌المللی، اصطلاح treatment (اصلاح و درمان) را می‌بینیم. پس ما شاهد محورهای حقوق کیفری هستیم. اگر در عدالت سزا دهنده، محور جرم بوده، در عدالت بازپرورانه محور، مرتکب جرم بوده است. در حقوق کیفری نهادهایی داریم که منطبق با اصلاح است. طبیعتاً اصلاح یا رفتارهای اصلاحی، اشکال مختلفی به خود می‌گیرد. اصلاح ممکن است جنبه روانی داشته باشد، جنبه اجتماعی داشته باشد، جنبه حرفه‌ای، آموزشی و فرهنگی داشته باشد و در هر حال عدالت کیفری از مجازات و به مناسبت اجرای مجازات، به منظور اصلاح مجرم استفاده می‌کند. در جلسات قبل گفتیم که درم ۳ آئین‌نامه زندانها، زندان اینطور تعریف شده است: زندان مکانی است که محکومین با حکم و تصمیم رسمی مراجع قضایی به منظور اصلاح و تربیت و تحمل در آنجا نگهداری می‌شوند. اول تأکید می‌کند روی اصلاح و درمان. از سوی دیگر قسمت دوم بند ۵ اصل ۱۵۶ ق.ا به عنوان یکی از وظایف قوه قضائیه، اصلاح مجرمین را تعریف می‌کند. اصلاح مجرمین دقیقاً یعنی «treatment of offenders» در اجرای این قسمت، آئین‌نامه سازمان زندانها تنظیم می‌شود و تحمل کیفر را برای اصلاح و درمان استفاده می‌کند. در هر حال در treatment، هدف عمده، پیشگیری از تکرار جرم است. اینکه مجازات و کیفر حبس تبدیل به صرف مجازات نشود و زندان به پارکینگ انسانها تبدیل نشود بلکه رویکرد اصلاحی درمانی، نهادهای عدالت کیفری سزادهنده را دگرگون می‌کند. در دیدگاه عدالت سزادهنده، مجازات قبل از هرچیز و صرفنظر از نتایجش مکافات دادن است اما در عدالت بازپرورانه زندان یعنی سلب آزادی باید مناسبتی باشد برای اصلاح مجرم، یعنی ضمن نگهداری مجرم، زندان باید مجهز به لوازمی باشد که اصلاح را محقق می‌کند. پس اجرای حبس، موضوع آئین‌نامه خاصی قرار می‌گیرد که بیشتر و جهت‌گیری عمده‌اش اصلاح است نه صرفاً نگهداری و پارک کردن انسانها در یک مکان معین برای مدت معین یا برای همیشه. پس این مدلها جنبه طولانی ندارد و بعضاً در همدیگر تلفیق می‌شوند. در بعضی موارد عدالت سزادهنده است و در بعضی موارد دیگر جنبه اصلاح حاکم می‌شود. در بعضی موارد عدالت سزادهنده است و در بعضی موارد دیگر جنبه اصلاح غلبه دارد. با ریشه کلی عدالت کیفری بازپرورانه در مکتب تحقیقی است ولی مستقیماً دیدگاههای دفاع اجتماعی نوین و دیدگاههای دفاع اجتماعی ایتالیائی است. مکتب دفاع

مباحثی در علوم جنایی

اجتماعی آغاز تولد خود را مکتب تحقی می‌داند ولی با مکتب تحقی فرق دارد. ولی این جنبش را مکتب تحقی به راه انداخت. تا قبل از مکتب تحقی اصلاً علم و نگرش علمی به جرم و مجازات معنا نداشت. نگرش اخلاقی - فلسفی بود. بکارها صرفاً از دیدگاه اخلاقی - فلسفی جرم را می‌دید ولی لومبروزو جرم را لمس کرد، آزمایش کرد. مجرم را مقایسه کرد با غیرمجرم. اگر کتابهای جرم‌شناسان آمریکائی را ببینید اینها و انگلوساکسونها، تولد جرم‌شناسی علمی را با تاریخ انتشار بکارها مصادف می‌دانند (۱۷۶۴) ولی آثار فرانسویها بلژیکیها و ایتالیائیها را اگر مطالعه بکنید تاریخ تولد جرم‌شناسی را معمولاً ۱۸۷۶ می‌دانند. کدامیک درست‌تر است؟

جرم‌شناسی علمی از زمانی شروع شد که محقق و پژوهشگر از دفتر کارش بیرون آمد و به طور میدانی با مجرمین تماس گرفت و آنها را مطالعه کرد. مقایسه کرد نمونه‌برداری کرد از این مساله یک دید کلی به دست آورد و این تز کلی را به همین مجرمین تسری داد، سپس اینرا در بوتۀ آزمایش گذاشت و سپس باتوجه به نتیجه تزش را دوباره تحلیل کرد. به این می‌گویند جرم‌شناسی علمی.

ولی دیدگاه بکارها که به نوبه خود دیدگاه مهمی بوده و حقوق کیفری مدرن را متولد کرد و رهبر انقلاب کیفری (پدر حقوق کیفری مدرن) نام نهاده شد در جرم‌شناسی نمی‌شود گفت نقطۀ آغاز جرم‌شناسی هم هست. چون بکارها بیشتر از دید اخلاقی، فلسفی و انسانی جرم را می‌دید. کتابش حقوقی نیست بلکه کلیات و اصول است. وی اولین کسی است که دیدگاههای کیفری قدیمی و گذشته را نظام‌بخشی و سیستماتیک کرد. و اصول کدیفیکیشن را راجع به جرم‌انگاری، تعریف جرم، مجازات، انواع مجازات، اصول حاکم بر مجازات تنظیم کرد، این ۶۲ ماده اول ق.م.ا چنین تفکری را بکارها در کتابش آورد و وارد جزئیات فنی حقوق کیفری نشد پس نباید بکارها را مبدأ جرم‌شناسی علمی نامید زیرا در اینصورت سعدی نیز جرم‌شناس خواهد بود.^۱ آثار سعدی مثل یک جامعه‌شناس جنایی است (تئوری تقلید - کمال همنشین بر من اثر کرد) این دو نوع عدالت و تفکر چه در هم تلفیق شده باشند و چه یکی جای دیگری را بگیرد در هر حال از حدود ۴ دهه پیش به این طرف شدیداً به باد انتقاد گرفته شده‌اند. این ایرادها گاه جنبۀ کارکردی، گاه جنبۀ اقتصادی، گاه جنبه سیاسی و گاه جنبۀ علمی دارد. بدنبال طرح این ایرادها و انتقادات نسبت به دو نوع عدالت سزادهنده و عدالت بازپرورانه است که مدلهای جدیدی برای مقابله با جرم مطرح، پیشنهاد، تئوریزه و نظریه‌پردازی می‌شود و الان موضوع بحث نویسندگان و دانشمندان و محققین است.

اکنون به جای این دو مدل یک مدل سومی یا راه سوم را (بزه‌دیده مداری) پیشنهاد کرده‌اند که مشهور است به justice based on the other side of crime. قبل از اینکه ما به راه سوم که به نظر عده‌ای باید عدالت ترمیمی باشد به نظر عده دیگری باید عدالت استحقاقی و به نظر عده دیگری عدالت آماری یا عدالت سنجشی یا تخمینی - محاسبه‌ای باشد (actuarial justice) ما راه سوم را مدل ترمیمی می‌گیریم ولی عدالت محاسبه‌ای و استحقاقی دو تا مدلی است که منتقدین عدالت کیفری سنتی و متعارف، پیشنهاد و مطرح کرده‌اند که مختصراً به آنها اشاره خواهیم کرد. در عدالت سنجشی یا تخمینی هدف اینست که اکنون یک مقدار با توجه به صنعت بیمه و تفکر حاکم بر بیمه به

۱- در این خصوص رک: ایمانی (عباس)، جرم‌شناسی در ادبیات، انتشارات آرویح، سال انتشار، ۱۳۸۲.

مباحثی در علوم جنایی

مجرمین توجه می‌کنند با این توضیح که در بیمه، بیمه‌گر (شرکت بیمه) با توجه به نوع بیمه و خطر مالی که آن بیمه برای بیمه‌گر دارد و باید حق بیمه را به بیمه‌شونده بدهد، مبلغ بیمه را مشخص می‌کند. می‌گویند در بزهکاری نیز صحبت از درمان و اصلاح و... نباشد، بلکه هدف ما در دادگستری کیفری و دستگاه قضایی باید این باشد که قبل از هر چیز، کیفر و مجازات، منجر به نگهداری، طرد و خنثی شدن مجرم بشود و در این مدت مهم نیست که نحوه رفتار ما از نظر اصلاحی و درمانی و بازپروری نسبت به جرم چه باشد. مهم اینست که این یک خطر بالقوه‌ای را که بزهکاران دارند و بالفعل داشته‌اند را مدیریت بکنیم. از طریق جدا کردن آنها از بقیه مردم این خطر را از مردم رفع بکنیم و بدین‌منظور در عدالت آماری/سنجشی صحبت از مدیریت خطر است (مدیریت بزهکاری)

فرق عدالت بازپرورانه با عدالت آماری (محاسبه‌ای) چیست؟ در عدالت آماری یا محاسبه‌ای هدف اصلاح و درمان نیست، هدف خنثی کردن و طرد و منزوی کردن مجرم است. مادام که حالت خطرناک دارد فقط کنترل است. در مکتب تحقیقی بیشتر نگرش جبرپنداری وجود داشته (نگرش داروینی) ولی در اینجا بیشتر، نگرش امنیتی مطرح است، امنیت جامعه مهم است.

(law and order) این شعار (قانون و نظم) بحث اصلاح و درمان بزهکار را طرد می‌کند و کنار می‌گذارد. دفاع از کل جامعه در مقابل اقلیت مجرم، مهم است (مفهوم دفاع اجتماعی درمعنای اولش) از نظر سیاسی جناح راستی‌ها اینطورند. بنابراین فرق عمده‌اش اینست که در نظریه بازپروری ما کلی هزینه می‌کنیم، زندان را تبدیل می‌کنیم به درمانگاه، کارشناس می‌آوریم روانپزشک و مددکار اجتماعی می‌آوریم ولی در دیدگاه عدالت سنجشی ما هزینه برای مجرم نمی‌کنیم. مجرمین را در یک جا نگهداری می‌کنیم مادام که بالقوه دارای خطر ارتکاب هستند اینها را خنثی می‌کنیم. بر اساس این دیدگاه اکنون در زندانهای آمریکا یک میلیون و هفتصد هزار زندانی وجود دارند که به این گروه باید تعلیق مراقبتی را اضافه کرد. لذا جمعیتی حدود ۵ میلیون و پانصد هزار نفر مشمول زندانها هستند، یعنی در اختیار دستگاه قضائیند، در محیط بازند ولی در عین حال، رژیم حبس بر آنها حاکم است و به محض اینکه مرتکب تخلف بشوند در زندان می‌رود بنابراین آمریکا همواره از کشورهای ناقض حقوق بشر است. مثلاً اعدام حتی برای اطفال وجود دارد.

دفاع اجتماعی مفهومی است که از سال ۱۸۸۰ تا به امروز در ادبیات جرم‌شناسی مطرح است (social defense) در مکتب تحقیقی که این اصطلاح را برای اولین بار گاروفالو بکار برد. مراد از دفاع اجتماعی، دفاع از جامعه درمقابل بزهکاران بود به قیمت دور کردن و طرد کردن بزهکاران (منافع کل، منافع فرد را باید تحت‌الشعاع قرار بدهد اما بعد از جنگ دوم جهانی از سالهای ۱۹۵۰ به این طرف به لحاظ اینکه در دوران جنگ دوم و اول جهانی حقوق بشر قویاً در اروپا پایمال شد اصطلاح دفاع اجتماعی را تفسیر جدید و حقوق بشری دادند. به موجب تعبیر حقوق بشر، دفاع اجتماعی یعنی دفاع از کل جامعه، از جمله دفاع از خود مجرمین، هدف اینست که ما مجرمین را نباید به عنوان عناصری از دست رفته تلقی بکنیم بلکه باید به نوعی آنها را اصلاح بکنیم. بدین‌ترتیب مفهوم دفاع اجتماعی در طول ۱۰۰ سال دگرگون شد. در مکتب عدالت سنجشی باید ریسک جرم را مهار کنیم اگر لازم است به هر مقدار، مجرمین را حبس بکنیم و آن بالقوگی مجرمیت آنها را طرد و سلب بکنیم (مدیریت خطر)

عدالت استحقاقی، یک مقدار رجعت به تفکر بنام هست یعنی رجعت به مجازات است، رجعت به جرم ارتكابی و خطراتی که ایجاد کرده است. بحث اصلاح مجرمین در قانون مجازات دیگر مطرح نیست. مسأله سزا دادنست برابر با بدی‌ای که بنام جرم ایجاد کرده است. یعنی رجعت به عدالت سزادهنده است. یعنی با فاصله حدوداً ۲۰۰ سال، الان دسته‌ای حقوقدانان که معمولاً راستی هم هستند (محافظه‌کارند)، به این نتیجه که رسیده‌اند دو مرتبه مجازات را احیا کنند. چون اینها معتقدند که مجازات در پرتو جرم‌شناسی تضعیف شده است، مجازات، مجازات است و نباید حالت دارویی و درمانی بگیرد. لذا بیائیم برای مجازات‌ها اعاده حیثیت بکنیم. صلابتشانرا برگردانیم. آمریکائیها الان بیشتر به سمت عدالت آماری رفته‌اند و کانادائیها و استرالیائیها بیشتر عدالت استحقاقی را برگزیده‌اند. در فرانسه هنوز رگه‌هایی از عدالت بازپروری است هنوز طرفدار وقایع اجتماعی نوع دوم هستند، ولی در همین فرانسه در سالهای اخیر یک نوع دیدگاههای عدالت استحقاقی وجود دارد.

* عدالت ترمیمی خودش یک آلترناتیواست. ذوب‌شدگان در عدالت ترمیمی معتقدند که عدالت ترمیمی باید کلاً جای عدالت کیفری سنتی را بگیرد و سعی می‌کند تئوریهایشان قابل تعمیم به همه جرایم باشد، به همین جهت است که راجع به عدالت ترمیمی هنوز یک مفهوم جامع و مانع وجود ندارد ولی عده‌ای در عدالت ترمیمی واقع‌بین‌ترند و معتقدند که بهتر است ما سعی کنیم عدالت سنتی را حفظ کنیم لیکن اینرا ترمیمی بکنیم و بعد ترمیمی به آن ببخشیم، جنبه سازش و مذاکره‌ایش را پررنگتر بکنیم. به نحله فکری دوم بیشینه خواه (maximalist) و نحله فکری اول ناب‌خواهان (purist)^۱ می‌گویند. اینها معتقدند که مفاهیم و دیدگاههای دستگاه عدالت کیفری را بیشتر ترمیمی بکنیم تا تنبیهی (بازپرورانه)

اینکه چرا عدالت ترمیمی انتخاب شده است. دلیلش اینست که در ادبیات انگلوساکسون (آمریکایی و کانادایی و استرالیایی) مطالب زیادی بسیار راجع به این موضوع نوشته‌اند. صدها سایت اینترنتی دارند و تبلیغ می‌کنند درجهت رجعت به مدل‌های سنتی حل و فصل اختلاف و بنابراین به نظر می‌آید که لااقل در جرایم سبک و متوسط یک اجماع وجود دارد که ما از عدالت ترمیمی استفاده بکنیم. لذا ما به خاطر گستردگی و نو بودن ادبیات عدالت ترمیمی این نوع عدالت را انتخاب کردیم.

ایرادات عدالت کیفری سنتی

طرفداران عدالت بازپرورانه معتقدند که این نوع عدالت بازپرورانه مدرن است ولی طرفداران دیدگاههای ترمیمی این دو عدالت را کلاسیک و قدیمی و عقب‌افتاده می‌دانند و معتقدند باید کنار بروند و درمقابلش راه سوم را برمی‌گزینند (عدالت ترمیمی)

۱- اولین دسته از انتقادات مطرح شده انتقادات کارکردی است

۱- در این خصوص ر.ک: نجفی ابرندآبادی (ع.ح.) «عدالت ترمیمی» (پیشگفتار) در ژان، پرادل، تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه ع.ح. نجفی ابرندآبادی، چاپ اول «سمت» پاییز ۱۳۸۱. مجله تخصصی دانشگاه رضوی شماره ۹ و ۱۰.

الف. کارکرد یا رسالت عدالت سزادهنده عبارت بود از ایجاد بازدارندگی (deterrence) از طریق ارعاب و عبرت. این هدف با سزادهی محقق نشده است. علی‌رغم شداد و غلاظ کیفری به بزهکاری و جرایم مشمول مجازاتهای شدید منحنی بزهکاری آنان درجهت صعودی است.

ب. کارکرد عدالت بازپرورانه، اصلاح و درمان مجرمین هست یعنی مبارزه با تکرار جرم از طریق بالینی کردن زندان (بعد بالینی بخشیدن به نهاد زندان) اما واقعیت اینست که مطالعات مختلف در همه جای دنیا نشان می‌دهد که حدود ۶۰ درصد (لااقل اکثریت کسانی که از زندان عبور می‌کنند) به عدالت کیفری و یا حتی زندان باز نمی‌گردند. اقامت در زندان رهایی‌بخش نبوده است، فقط محل تحمل مجازات و هدر دادن بودجه‌ای که برای اصلاح مصرف شده است. عده‌ای حتی جلوتر می‌روند و می‌گویند عدالت بازپرورانه به هیچ وجه موثر نبوده و کارایی نداشته و اصطلاح و جمله مشهور انگلیسی^۱ (nothing works) را بکار می‌برند (nothing works, nothing moves) به این ایراد عدالت کیفری بازپرورانه باید جنبهٔ بدآموزیها و گسترش بیماریهای مسری و اعتیاد را افزود. پاره‌ای از بیماریها و بدآموزیهای اجتماعی از درون زندان با ترخیص زندانیان به جامعه آزاد می‌رود (بیماری ایدز، بیماری مقاربتی واگیردار، هپاتیت، اعتیاد، مصرف مواد، قماربازی، ورق‌بازی، بدآموزی، مسائل جنسی) پس زندان قویاً زیرسؤال رفته و به همین جهت است که طرفداران اصلاح و درمان به منظور نجات زندان، نجات عدالت کیفری اصلاحی و بازپرورانه، پیشنهاد کردند که ما به جای حبس، کیفرهای جایگزین را پیش‌بینی و اعمال بکنیم^۱ یا کیفرهای بدیل حبس که امروزه (در ایران) لایحه‌اش برای رفع ایرادی که علیه حبس مطرح شده است تهیه شده است. پس به طور خلاصه نه در جهت ارعاب و بازدارندگی و نه در جهت بازپروری، عدالت کیفری رسالت سنتی‌اش را انجام نداده و از طرف دیگر، عدالت کیفری، هزینه براست، هزینه‌های مادی، انسانی، و قضایی زیادی را می‌برد. در کشور ما با ۲۵٪ بیکاری هزینه کردن ۷۰۰-۶۰۰ هزار زندانی در سال که وارد زندان و نیز خارج می‌شوند و یک هزینه بزرگی است. بنابراین اداره مجرمین بدون اینکه این هزینه نتیجه بدهد برای دولت هزینه‌بردار است. بدیهی است این ایراد مطلق نیست و یک نوع تاثیری دارد ولی در حد هزینه و امکاناتی که به آن اختصاص داده می‌شود می‌توانیم بگوئیم که عدالت کیفری، کارایی و کارآمدی مورد انتظار را نداشته است.

۲- ایراد دوم اقتصادی است. نگرش جامعه، مؤدیان مالیاتی، کسانی که بودجهٔ دولت را تأمین می‌کنند و مالیاتی که من و شما می‌دهیم، نفتی که از سهم ما استخراج می‌شود و به فروش می‌رود و باید مصرف سرمایه‌گذاری در جهت عمران و آبادانی جامعه بشود نسبت به سرمایه‌گذاری دولت برای پرداختن به مجرمین و نگهداری آنها خیلی نگرش همراه باتردید و منفی است. اگر مؤدیان مالیاتی و جامعه و مردم، می‌پذیرند که دولت با پول مالیات، با پول مردم، بیمارستان بسازد، ادوات پزشکی وارد کند حتی بیمار صعب‌العلاج را به خارج اعزام بکند، به همان اندازه، صرف و هزینه از اقتصاد کشور برای مجرمین، همراه با شک و تردید است. جامعه با دشواری اینرا می‌پذیرد. این دیدگاه (دیدگاه اقتصادی) سبب

^۱ - تئوری nothing works را مارتینسن آمریکایی در ۱۹۷۴ در مقالهای تحت عنوان Question and answer about prison Reform بیان نمود (برای مطالعه بیشتر ر.ک. به مقاله مبانی نظری پیشگیری از جرم، دکتر علی صفاری، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۴-۳۳، ص ۲۷۳).

۲- در این خصوص ر.ک. دکتر آشوری (محمد)، جایگزین حبس یا مجازات بینابین، نشر گرایش، ۱۳۸۲

مباحثی در علوم جنایی

شده است که در بعضی از کشورها، زندانها مشمول سیاست خصوصی سازی قرار بگیرند، دولت برای صرفه جویی در بودجه زندانها (بودجه عدالت کیفری) بخش خصوصی را به کمک بطلبد. در آمریکا، بخش خصوصی کلانی، به فکر مدیریت زندانهاست. بنابراین مسائل اقتصادی مربوط به عدالت کیفری تا بدانجا جلو رفته است که صحبت از خصوصی سازی عدالت کیفری صحبت می شود. شاید تشویق و ترغیب دولتمردان، تشویق و ترغیب جامعه مدنی در شرکت و مشارکت در عدالت کیفری هم به منظور صرفه جویی باشد. بدیهی است جامعه مدنی به صورت افتخاری و داوطلبانه حل و فصل می کند و شرکت می کند. پس مسأله اقتصادی و هزینه ای که عدالت کیفری سنتی برای جامعه دارد بدون اینکه داده نتایج مورد توجه را داشته باشد بی تردید بر دوش جامعه سنگینی می کند.

منظور از خصوصی سازی زندانها این نیست که زندانی در شهرداری و ... کار کند و بدین معنی نیست که زندانی را در برآورد بعضی از هزینه های زندان مشارکت بدهند، زیرا این خلاف جنبه عمومی مجازات است، چون مجازات طبقاتی می شود. خصوصی سازی به این معناست که مثلاً دولت رستورانها را به بخش خصوصی می سپارد و سالی مبلغی برای اداره آن رستوران می دهند و هزینه هایی مثل شکستن لیوان به عهده پیمانکار است. البته ممکن است این مفهوم به ضرر زندانی باشد ولی باز چون دولت بازرس دارد و کنترل می کنند و ضمناً شرکتهای مختلفی در زندانبانی متخصصند و رقابت می کند، این رقابت می تواند کیفیات کار را بهبود ببخشد. پس بخش خصوص سازی یک دلیل عمده اقتصادی برای عدالت کیفری سنتی داشته است و آن در جهت کاهش هزینه های دادگستری و هزینه های عدالت کیفری بود که درواقع مؤدیان مالیاتی و مردم آنرا نمی پسندد.

تفکر عمده در خصوصی سازی

تفکر خصوصی سازی که فرانسویها انتخاب کرده اند. در فرانسه، اداره تأسیسات زندان، اداره رستوران زندان، اداره کارگاههای زندان، به عهده بخش خصوصی است ولی مدیریت زندان، مدیریت مجازات به عهده سازمان زندانهای فرانسه است (دولتی است) ولی در آمریکا ۱۰۰٪ و لااقل در بعضی از ایالتها زندان صد درصد خصوصی است. هم مدیرانش بخش خصوصیند (البته بازرس ایالتی، رفت و آمد دارد) و هم رستوران. در فرانسه، امنیت زندان را به افراد خاصی می دهند برخلاف ایران که امنیت زندان را به سرباز نیروی انتظامی می دهند. البته بهتر است ما مدرسه عالی زندانبانی داشته باشیم.

علت اینکه بزه دیده شناسی یکی از شاخه های جرم شناسی واکنش اجتماعی تلقی شده است به این جهت است که بزه دیده (شاکی) تا اندازه ای در تعیین نوع و میزان مجازات و گهگاه در خصوص نحوه اجرای مجازات هم جهت دهی می کند و واکنش اجتماعی را متأثر می کند و سرانجام دلیل سومی که گفتیم این بود که بزه دیده یا شاکی در اصلاح و درمان مجرم نقش عمده را دارد و اینجاست که یک مقدار می رسیم به مبحث عدالت ترمیمی می رسیم و برای عدالت سنتی و متعارف فی الواقع حل و فصل اختلاف و دعوی هدف است و احتمالاً بزه کار هم اصلاح می شود اما رفع خصومت و رفع تنش و کدورت بین دو طرف و جامعه محلی ایجاد نمی شود، به همین جهت است که ما بزه دیده شناسی را زیر عنوان جرم شناسی واکنش اجتماعی مطالعه می کنیم.

۳- ایرادهای سیاسی: در خصوص این ایرادها باید اشاره شود به اینکه عدالت کیفری برخلاف عدالت مدنی یا عدالت حقوقی، رابطه تنگاتنگ با حاکمیت ملی دولتها دارد و به عبارت دیگر مقررات کیفری با نظم عمومی عجین هستند به همین جهت است که حق تعقیب کیفری، حق محاکمه کردن و سرانجام حق مجازات کردن از جمله وظایف انحصاری دولت تلقی می‌شود و دولت از این طریق اعمال حاکمیت می‌کند، بنابراین امر قضایی کیفری تصدی‌گری نیست بلکه اعمال حاکمیت است همانطور که در سیاست خارجی در سیاست اقتصادی و ... دولت و کارگزاران دولتی، سیاستگذاری می‌کنند و جهت‌گیریهای عمده این سیاست را مشخص می‌کنند و درخصوص موارد فرعی (احتمالاً) از بخش خصوصی استفاده می‌کنند در عدالت کیفری هم این سیاست‌گذاری، به عهده دولت است و دولت بخاطر عدالت کیفری هم ممکن است که در برابر افکار عمومی و در برابر افکار جهانی آسیب‌پذیر بشود به این دلایل، دولتها معمولاً مسأله قضایی کیفری را با وسواس انجام می‌دهند و در انحصار خودشان قرار می‌دهند و آنرا زیرنظر دارند. در اسناد بین‌المللی مثلاً در میثاق حقوق مدنی و سیاسی ملاحظه می‌کنید که حدود ۳۵ درصد از مواد این میثاق رنگ کیفری دارد. درباره اطفال بزه‌کار - اطفال بزه‌دیده - درباره حقوق کیفری بین‌الملل، درباره کیفرها و درباره آئین دادرسی، درباره نحوه اجرای کیفرها جملگی، یک ماده یا یک بند از مواد به این موارد اختصاص داده شده است. بنابراین دولتها برای حفظ جنبه عمومی و غیرشخصی عدالت کیفری ناچارند که خود حق تعقیب را حفظ کنند و آن را صرفاً دولتی نگهدارند. البته عدم رعایت موازین حقوق بشری و بویژه عدم رعایت اصول دادرسی عادلانه (fair trial) سبب می‌شود که آن دولت به عنوان ناقض حقوق بشر از امتیازات بین‌المللی محروم باشد.^۱ در قوانین کیفری ما چند اصل داریم که عوامل دولتی که در امر عدالت کیفری اختلال ایجاد بکنند مجازات می‌شوند. به موجب اصل ۳۸ ق. ۱ شکنجه و آزار مظنون و متهم و محکوم ممنوع است. بنابراین عدم رعایت موازین حقوق بشری در مقوله کیفری دولتها و سپس عوامل دولتی را در معرض حقوق کیفری قرار می‌دهد. مثالی که الان در جامعه ما زنده است همین قتل خانم کاظمی است. به هر حال دولت ایران (نه دستگاه قضایی ایران) در افکار عمومی داخلی و همچنین بین‌الملل سخت زیر فشار و اتهام است. پس یکی از نقاط آسیب‌پذیر دولتها، عدالت کیفری است. در محاکم داخلی روزانه صدها رأی مدنی و تجاری صادر می‌شود و هیچکس مطلع نمی‌شود. افکار عمومی حساس نیست اما مسائل کیفری خریدار دارد. چون موضوع افکار عمومی انسان هست، زیرا تابعان حقوق کیفری اموال نیستند. سوژه‌های حقوق کیفری و موضوعات آن (objects) انسان‌ها هستند. بنابراین، قوانین نسبت به حقوق کیفری بسیار حساس و سخت‌گیر هستند اما سوال اینست که آیا دولتی بودن حقوق کیفری به قوت خودش باقیست؟ آیا در پرتو تحولات چند دهه اخیر در زمینه‌های سیاسی و علمی آیا دولتها کماکان آن حاکمیت ملی قرن ۱۹ را قرائت می‌کنند (آن حاکمیت ملی مطلق و بی‌چون و چرا) در پاسخ باید گفت که: این امر به ماهیت نظام سیاسی کشورها بستگی دارد. رژیمهای اقتدارگرا و اقتدارگرایی فراگیر، نوعاً این دیدگاه را هنوز دارند. یعنی از به اسناد و کنوانسیونهای بین‌المللی ملحق نمی‌شوند و بنابراین تن به تعهدات بین‌المللی نمی‌دهند و خود را تافته جدا بافته‌ای از جامعه بین‌المللی می‌دانند مثل

۱- در این خصوص ر.ک. دکتر محمد آشوری و دیگران، حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت، نشر گرایش، چاپ اول، فروردین ۱۳۸۳، صفحه ۲۹۳ و بعد.

مباحثی در علوم جنایی

کره شمالی که از امتیازات بین‌المللی هم صرف‌نظر کرده است. اما در مقابل رژیم‌هایی داریم که ماهیت سیاسی آنها می‌طلبد که با دنیا دادوستد بکنند، با مردم خودشان دادوستد بکنند ثبات را در داخل کشور خودشان تثبیت بکنند، به عنوان مثال، انگلستان برخلاف فرانسه که انقلاب کرد تا به دموکراسی برسد (هزاران نفر کشته شدند و ۲۰۰ سال طول کشید تا به صورت مردم‌سالاری فعلی رسید) دولت انگلستان همواره دولتی مردم‌سالار بوده و شاه فقط سلطنت می‌کرده است شاه حکومت نمی‌کند. بنابراین ماهیت رژیم سلطنتی باشد یا نباشد فرقی نمی‌کند اگر اعتقاد به مردم‌سالاری و حضور مردم داشته باشد یعنی به تعبیر امروزها نهاد یا تأسیس حقوقی جامعه مدنی را بپذیرد و قبول بکند (NGO را بپذیرد) در اینجاست که حاکمیت ملی خود را تا اندازه‌ای تعدیل می‌کند یعنی در اموری، اختیارات سنتی خود را در امر اعمال حاکمیت با نظارت دولت به جامعه مدنی و در واقع مردم، تفویض می‌کند حالا با توجه به این می‌توانیم بگوئیم که یکی از دلایل سیاسی روی آوردن به عدالت ترمیمی فی‌الواقع پذیرش و قبول وجود جامعه مدنی است بدین معنا که جامعه مدنی هم دارای تکلیف است و هم دارای حقوقی است. این مهم است که دولتها بپذیرند جامعه مدنی مردم عادی و لایه سازمان یافته‌اش NGO ها هم تکالیفی در برابر دولت دارند. ولی آنچه که اینجا تازگی دارد این است که جامعه مدنی هم دارای حقوقی نسبت به دولت باشد. جامعه مدنی (چه به صورت خودجوش، چه به صورت سازمان یافته) نسبت به حکومت و دولت ادعا داشته باشد و حقوقی داشته باشد. خوشبختانه با توجه به توسعه سیاسی (به طور کلی در دنیا) و پیشرفت اصلاحات به سمت مردم‌سالاری یا دموکراسی، به هر شکل ملاحظه می‌کنیم که بیش از پیش دولتها (نظامهای سیاسی دنیا) وجود حقوقی جامعه مدنی را می‌پذیرند و لذا برای آن حقوقی را قائل می‌شوند و لذا جامعه مدنی را در اداره کشور حتی در امور مربوط به اعمال حاکمیت دخالت و مشارکت می‌دهند.

یک سیاست کلی است که الان به Partnership policy (سیاست مشارکتی) مشهور است. این یک بحثی است که جنبه سیاسی دارد چرا؟ چون حکومتها با مشارکت دادن مستقیم مردم در اداره امور حکومت و با شفاف سازی حکومت (با شفاف کردن برنامه‌ها و سیاستگذاریهای حکومت) استمرار خودشان را و عمر خودشان را بیمه می‌کنند. فرانسه ۲۰۰ سال است انقلاب کرده و دیگر هرگز انقلاب نشده است. اگر اصلاحاتی هم بشود در عین اثبات جمهوری است. شاخ و برگها اصلاح می‌شود ولی تنه به قوت خود باقی است. بنابراین در مشارکت دادن مردم در امور کشور، در واقع دولت رژیم سیاسی خود را بیمه می‌کند. یکی از این موارد، مشارکت مردم است در امر کیفری و امر قضایی کیفری که در واقع نمودش در بحث ما تحت شرایطی همان عدالت ترمیمی است.

خواهیم دید که برخلاف حقوق مدنی و آئین دادرسی مدنی، مشارکت مردم در امر کیفری (چه در امر تعقیب چه در محاکمه چه در اجرای مجازات) تحت شرایطی است زیرا حقوق کیفری کماکان با نظم عمومی و حاکمیت دولتها ارتباط دارد. در کنار جامعه مدنی که امریست داخلی امروزه NGOs یا جامعه مدنی بین‌المللی وجود دارد. جامعه مدنی بین‌المللی بی‌اغراق سیاستگذاریهای سازمان ملل متحد و سازمانهای منطقه‌ای مثل اتحادیه اروپا را تحت الشعاع خودشان قرار می‌دهند. یکی از NGO بین‌المللی که خیلی فعال است گروه سبز (green party) می‌باشد که با مواد هسته‌ای و آلودگی دریاها و فعالیتهای هسته‌ای نظامی مبارزه می‌کنند و این حضور فعال جامعه مدنی بین‌المللی سبب می‌شود که دولتها نیز برای حفظ اعتبار بین‌المللی و بهره‌مندی از امتیازات جامعه جهانی تحت تأثیر جامعه مدنی

مباحثی در علوم جنایی

بین‌المللی قرار گیرند به عبارت دیگر جامعه مدنی بین‌المللی نوعی لابی یا نوعی گروه فشار است که در زمینه‌هایی بر دولتها فشار می‌آورد و آنها را به سمت خاصی سوق می‌دهد. پس از نظر سیاسی ملاحظه می‌کنیم که پدیده نیمه دوم قرن بیستم جامعه مدنی و اهمیت جامعه مدنی و حضور NGOS است که در کشور ما چند سالی است که باب شده و حضور دارد و دیدیم که خانم عبادی به خاطر تأسیس و اداره NGO در جهت حمایت از کودکان، زنان و... جایزه گرفت. یک بخشی از جایزه‌ای که به او اختصاص داده شد به خاطر فعالیت در NGO هایی بود که دولت و مجلس را در امر قانونگذاری، اصلاحات در قبال اطفال، زنان... زیر فشار قرار می‌دادند و سبب پیشبرد قوانین می‌شوند. در همین یک سال اخیر دو قانون راما مرهون جامعه مدنی هستیم. قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب آذر ۸۱ دقیقاً از سوی جامعه مدنی و NGO ها پیشنهاد شد. یعنی با آمد و رفت به مجلس، نمایندگان مجلس یک طرح درست کردند و به مجلس دادند و به قانون تبدیل شد.

قانون دیگر قانون منع شکنجه یا قانون اصلاح اصل ۳۸ قانون اساسی می‌باشد که البته الان در مجمع تشخیص مصلحت نظام است. به هرحال این قانون هم طرح نمایندگان مجلس بوده و ریشه‌اش در جامعه تشکیل یافته است، به این ترتیب ملاحظه می‌کنید که در کشور ما هم جلوه‌هایی از حضور جامعه مدنی در امر قانونگذاری مشهود است که می‌توانیم به این بگوئیم مشارکت مردم در سیاست جنایی تقنینی.

یعنی درست است که نمایندگان مجلس منتخب مردمند ولی اینها مشارکتی نیست چون نمایندگان مجلس ما جزء حاکمیت هستند، ولی وقتی انجمن حمایت از کودکان و زنان که غیردولتی هست قانون می‌دهد، طرح می‌دهد، فشار می‌آورد، تبلیغ می‌کند، سمینار می‌گذارد و منجر به قانون می‌شود. اینجا می‌گوئیم جامعه مدنی در امر قانونگذاری مشارکت کرد، یعنی از طریق طرح به مجلس رفت، و دولت دخالت نکرد. لایحه نبود که مثلاً رئیس قوه آن را تهیه بکند اما دلیل دیگر که می‌توانیم اشاره بکنیم و شاید با آنها تداخل داشته باشد. دلایل علمی می‌باشد دلایل علمی را عمدتاً به جرم‌شناسیهای انتقادی از یکسو و جنبش فعالان حقوق زن، جنبش کوشندگان یا فعالان (Activists) حقوق زن یا فمینیستها از سوی دیگر نسبت می‌دهند. دلایل علمی درواقع مربوط است به جابجایی دوربین جرم‌شناس در هنگام مطالعه جرم در سه چهار دهه اخیر.

جرم‌شناسی انتقادی را می‌توانیم در رأسش طرفداران الغاء نظام کیفری قرار دهیم که معتقدند حذف حقوق کیفری خیلی بهتر از حفظش است. از این جهت که حقوق کیفری تبعات صنفی و جرم‌زای زیادی برای مردم، برای خانواده ها و مجرم دارد و ضمناً هزینه اجتماعی و هزینه زمانی زیادی را به دنبال دارد و به جای آن پیشنهاد می‌کنند که ما برگردیم به روشهای سنتی و عرضی معمول در گذشته برای حل و فصل اختلافات. در کتاب تاریخ اندیشه های کیفری در قسمت آخر در داستان مربوط به زندگی ۵ دانشجو در یک اتاق اشاره می‌کند. طرفداران الغاء نظام کیفری مثال می‌زنند که یک دانشجویی بشقابی را پرت می‌کند و تلویزیون می‌شکند. ۴ دانشجو پیش هم می‌نشینند و فکر می‌کنند که برای آن دانشجو چه تصمیمی بگیرند.

به ناظم اطلاع بدهند تا از او عذرخواهی کند یا نه؟ یکی می‌گوید (می‌گوید این راه خوبست) از متخلف بخواهیم بیاید ۵ تایی بنشینیم و با هم مشورت کنیم و از او بپرسیم چرا اینکار را کرده، مشکل چی بوده، و بنشینیم کدخدایمانشی دنبال

مباحثی در علوم جنایی

راه حل بگردیم و از این طریق می‌توانیم احتمالاً تصمیم بگیریم که این تلویزیون را درست کند و هم ضمناً مشکلش را حل کنیم. از این نتیجه می‌گیرد که ما می‌توانیم اینرا تسری بدهیم به کل جامعه. این خیلی سرابگونه است ولی استدلال یک اروپایی است.

یک استاد هلندی است که قبلاً کشیش بوده (لوک هولستمن) که در جهت لغو نظام کیفری به خاطر هزینه‌های اجتماعی و حیثیتی که برای مردم دارد روشهایی درواقع مردمی را به عرف و آداب و رسوم قضایی اضافه کرده و روشهای نرم را (عدالت نرم را) Non violent justice را انتخاب کرده که این مثالش است.

فمینیستها که اکنون به عنوان مکتبی مطرح هستند در تحولات محتوای نظام کیفری، در ایجاد جرایم جدید، در تشدید مجازاتهای جرایم علیه زنان نقش عمده دارند، پیشنهاد می‌کنند که عدالت کیفری با صرف مجازات کردن نباید رسالتش پایان یافته تلقی بشود، مجازات درواقع بدهی‌ای و تاوانی است که مرتکب باید بپردازد این به دردکل جامعه می‌خورد اما تکلیف بزه‌دیده چه می‌شود؟ مثلاً زنی که مورد تجاوز به عنف قرار گرفته یا زنی که موضوع کتک و ضرب و شتم همسرش قرار گرفته، زنی که به اجبار باردار شده، زنی که شوهرش به زور بچه را گرفته و فرار کرده، این زن با مجازات کردن شوهرش یا مرتکب جرم راضی نمی‌شود. عدالت کیفری باید اثر و کارش را بعد از اعمال مجازات مرتکب ادامه بدهد یعنی باید درجهت تشفی و تسکین خاطر زن بزه‌دیده کار بکند و اینجاست که بنابراین عدالت کیفری سنتی و متعارف را زیر سوال می‌برند و معتقدند عدالت کیفری فقط مجازات کننده است و به محضی که مجازات کرد درهای عدالت بسته می‌شوند و فرد شاکی به حال خود رها می‌شود و حال اینکه در بعضی از جرایم مراقبتهای بعد از مجازات و بعد از خروج از دستگاه قضایی تازه باید شروع شود که البته در آئین‌نامه سازمان زندانها، ما مراکز به نام مراکز مراقبت بعد از خروج داریم که خاص بزه‌کاران است ولی راجع به بزه‌دیدگان هیچ تمهیداتی پیش‌بینی نشده است.

اینها دلایلی بودند برای اینکه ما عدالت سنتی را (سزادهنده و بازپرورانه) را نقد کنیم. باتوجه به این ایرادات یک گروهی پیشنهاد کردند که ما به سمت عدالت ترمیمی بیائیم. پس می‌توانیم به حق بگوئیم عدالت ترمیمی در بستری بزه‌دیده محور، متولد شد، لیکن امروزه عدالت ترمیمی به منظور دستیابی و رسیدن به یک مفهوم جامع و یک تئوری جامع که بتواند جایگزین مدلهای سنتی عدالت کیفری بشود تلاش کرده است که کلیه جنبه‌های بزهکاری را علاوه بر ملاحظات بزه‌دیده، علاوه بر حقوق و منافع بزه‌دیده سایر جنبه‌های بزهکاری را هم در معادلات خودش وارد بکند. پس عدالت ترمیمی در بستری بزه‌دیده محور (بزه‌دیده شناسی) متولد شد اما در بستر عمومی عدالت، بارور شد زیرا داعیه رقابت با عدالت کیفری متعارف و سنتی را دارد، در اینصورت باید چکار بکند؟ در اینصورت باید در تئوری و مدل خودش علاوه بر حقوق بزه‌دیده یا شاکی به بحث سرنوشت بزهکار توجه بکند. بحث خساراتی که جامعه محلی که بزهکار و بزه‌دیده به آنها تعلق دارند را نیز لحاظ بکند و بالاخره چهارم: منافع عموم (کل جامعه) را هم لحاظ بکند. پس عدالت ترمیمی علاوه بر بزه‌دیده باید این سه رکن دیگر را هم وارد محاسبات خودش بکند و به همین جهت است که امروزه راجع به عدالت ترمیمی یک اجماع وجود ندارد. راجع به restorative justice یک تعریف اجماعی وجود ندارد و رویکردها متفاوت است. هنوز کسانی هستند که عدالت ترمیمی را ذاتاً بزه‌دیده محور می‌دانند، بزهکار را در اولویت دوم، سوم قرار می‌دهند و می‌گویند عصر، عصر بزه‌دیده، شاکی و مظلومین است.

مباحثی در علوم جنایی

* جامعه محلی مثل: خانواده، محله، محیط کار، کافرا، محیط دوستان (اولین محیطی که بعد از ارتکاب جرم، ملتهب و جریحه‌دار می‌شود).

در عدالت کیفری سزا دهنده، محور بزه‌کار و کل جامعه است، و اگر بزه‌کار تنبیه بشود کل جامعه تشفی پیدا می‌کند و در عدالت بازپرورانه، بزه‌کار مهم است و یک مقدار هم جامعه، ولی طرفداران عدالت ترمیمی، مدعی هستند که در تئوری پردازیه‌های جدیدشان می‌توانند این چهار رکن را تضمین بکنند.

مجازات بدهی فرد به کل جامعه است اما در دیدگاه عدالت ترمیمی (تصالیحی) وقتی جرمی اتفاق می‌افتد، ابتدا محیط ملتهب می‌شود (همه احساس ناامنی می‌کنند) و بعد به کل جامعه تسری پیدا می‌کند. در عدالت ترمیمی آن community و جامعه محلی مهم است.

اشکال عدالت ترمیمی

۱- درون سیستمی قضایی و پلیسی: یعنی خود قاضی یا کلانتری به صورت ابتکاری و خودجوش نقش میانجی را ایفا می‌کنند.

۲- عدالت ترمیمی تفویضی و انتقالی: قوه قضائیه از طریق قانونگذار اعمال عدالت را همراه با نظارت به افراد حقیقی یا حقوقی واگذار می‌کند. مثل شورای حل اختلاف در کنار هر شورای اختلاف یک مشاور وجود دارد که قاضی است و درواقع نظارت می‌کند.

۳- کاملاً جامعوی و مردمی که دولت هیچ نظارتی ندارد مانند خانه‌های انصاف قبل از انقلاب، آئین‌های مردمی مثل عشایر یا در عمل شوراهای شهر در برخی از شهرها. امکان قبول برخی از شکایت‌ها در دادگستری منوط است به تأیید و نظر نهاد میانجی‌گری

در صورت تایید، دادسرا یا دادگاه شکایت را می‌پذیرد. پس اقامه شکایت موکول به نظر آن نهاد جامعوی است. آن نهاد باید بگوید که اینها آمدند و درنهایت شکست خوردند حکم را امضاء می‌کند و دادگاه رسیدگی می‌کند.

پس ملاحظه می‌کنید عدالت ترمیمی اشکال مختلفی دارد و مداخله حکومت، متفاوت است. حالا بعد از ارائه این دلایل گریزی هم به بحث بزه‌دیده‌شناسی، می‌زنیم. بزه‌دیده کیست؟ اصولاً بزه‌دیده یا مجنی‌علیه تقریباً در هیچ کجای قانون در هیچ کدام از نظامهای کیفری تعریف نشده است. معمولاً از بزه‌دیده تحت عنوان شاکی یاد می‌شود، مثلاً در آ.د.ک ما به موجب ماده ۹ شاکی یا مدعی خصوصی کسی است که از وقوع جرمی متضرر می‌شود یا در چهارچوب جرمی صاحب حق می‌شود. بنابراین بزه‌دیده را تعریف نکرده بلکه یک تعریف فنی بدست داده، حالا در اجرای این تعریف بزه‌دیده کیست؟

به موجب این ماده بزه‌دیده شخصی است (حقیقی یا حقوقی) که از وقوع جرم مستقیماً یا بطور غیرمستقیم، متضرر و زبان دیده است، لذا شاکی می‌تواند هم بزه‌دیده واقعی باشد و هم می‌تواند اولیاء و کسانی که تحت تکفل بزه‌دیده قرار دارند و اقامه دعوی بکنند باشد بنابراین می‌توانیم بگوئیم که اگر ما این مقررات را بررسی کنیم قوانین باستان را بررسی بکنیم، ملاحظه می‌کنیم که حقوق بزه‌دیده در مقررات تا اندازه‌ای مدنظر قرار گرفته است. به عبارت دیگر در متون اولیه

مباحثی در علوم جنایی

حقوق کیفری بزه‌دیده به عنوان زیان دیده، شخصی مظلوم و مستحق حمایت تعریف شده و اشاره‌ای به سهم او در وقوع جرم نشده است، حتی ما وقتی مقررات دوران باستان را بررسی می‌کنیم (در درس تاریخ حقوق کیفری) ملاحظه می‌کنیم که مثلاً در عصر حمورابی حدود ۱۷۰ سال قبل از میلاد درموردی لااقل دو مورد چنانچه بزه‌کار و مرتکب جرم فراری باشد یا ناتوان باشد یا ناشناخته باشد دولت (حاکم شرع - بیت‌المال و خزانه عمومی) مکلف به پرداخت خسارت یا دادن اموال مسروقه به مال باخته و منجی علیه شده است. پس ملاحظه می‌کنیم که در تاریخ حقوق کیفری مواردی بوده است که مسئولیت جبران خسارت بزه‌دیده را خود دولت بدون اینکه قصوری کرده باشد بر عهده گرفته و این نیست مگر حمایت از شهروندان. مواردی که در قانون م.ا بحث جبران خسارت اولیاء دم یا پرداخت دیه آمده است عبارت است از:

۱- مواد ۳۱۳، ۳۱۲، و تبصره ماده ۲۴۴ که به عنوان مثال در این چند مورد دیه را بیت‌المال با اینکه قصوری نکرده است باید پرداخت کند؟ مبنایش چیست؟

در قانوننامه حمورابی دو تا ماده داریم که اشاره دارد به مال باخته‌ای که مستحق خسارت زدایی از طرف دولت است و مقتولی که خانواده او باید توسط دولت مورد حمایت قرار بگیرند و دیه مقتول را دولت به اولیاء دم بپردازد. طبق ماده ۲۳۰ قانوننامه حمورابی: اگر سارق دستگیر نشد شخصی که اموال او سرقت رفته است باید در مقابل خدا شرح اموال مسروقه خود را بدهد و شهر و حاکمی که در قلمرو او سرقت ارتکاب یافته است مکلف است عوض اموال مسروقه آن فرد (خانواده) را بدهد. اما اینکه گفته است (درمقابل خدا) خواسته است به این امر جنبه قدسی بدهد (مشروعیت بدهد)، متعهد بشود که دروغ نمی‌گوید. دوم اینکه اینجا حاکم شرع جانشین سارق می‌شود.

طبق م ۲۴ اگر در همین سرقت، صاحب خانه کشته شد در اینصورت شهر و حاکم آن باید به خانواده او یک مینا نقره یعنی حدود ۵۰۰ گرم نقره که دیه نفس است بدهد. در اسلام (قرن ۷) هم چند مورد وجود داشته که وارد قانون ما شده است حال سوال اینست که براساس چه مبنایی این خسارت پرداخت می‌شود.

پرداخت خسارت پاره‌ای از جرایم علیه اموال (فقط در سه جرم کلاهبرداری، سرقت، خیانت در امانت) تا سقف معینی، پرداخت خسارت ناشی از جرایم علیه اشخاص بدون سقف زمانی توسط دولت و نهادهای عمومی در مواردی که بزه‌کار ناشناخته و فراری است در حقوق فرانسه و اغلب نظامهای کیفری غرب پیش‌بینی شده است (خسارت زدایی عمومی دولتی).

در این مورد دولت خسارت را می‌دهد و بعد دولت به جای بزه‌دیده اقامه دعوی می‌کند. مورد دیگر جایی است که ماشین تصادف کرده و بیمه نباشد و یا فرار کند، در اینصورت صندوقی در بیمه مرکزی خسارت بزه‌دیده را می‌پردازد. (م ۱۱ بیمه شخص ثالث). مورد دیگری جایی است که دولت خسارت را می‌دهد و آن در جرایم تروریستی است که سوء قصد علیه حکومت است و در این وسط عده‌ای اشخاص عادی (حقیقی) به افرادی مثل نیروی انتظامی متضرر می‌شود.

که طبق آئین‌نامه‌ای که هر سال در مجلس بودجه برای آن تعیین می‌شود (در وزارت کشور یک ردیفی دارد). فرایند جبران خسارت قربانیان جرایم تروریستی و سوءقصد، قضایی نیست، اداری است، یعنی شورای تأمین شهرستان که جرم در آن اتفاق افتاده، بررسی می‌کند و پرداخت می‌کند. پرداخت خسارت یک سقفی دارد. مثلاً در مورد اموال تا دو سال

مباحثی در علوم جنایی

قبل تا ۷۰۰ هزار تومان بود. مرجع تجدیدنظر نسبت به تصمیمات شورای تأمین، شورای عالی امنیت کشور است. در فرانسه هم در جرایم تروریستی دولت خسارت می‌دهد.

حال فلسفه جبران خسارت در این موارد از طرف دولت چیست که دولت با اینکه مقصر نبوده جانشین می‌شود فلسفه آن در فقه، چیست؟

دولت یکی از وظایفش مدیریت امنیت است.

برقراری نظم عمومی و مدیریت و تولیت امنیت عمومی از موارد اعمال حاکمیت دولت است. پس عده‌ای از نویسندگان برای توجیه این تأسیس جدید در حقوق موضوعه (زمانی که مرتکب یا مقصر، ناشناخته و یا فراری است) بر این عقیده‌اند که برای جلوگیری از گرفتار شدن شخص بزه‌دیده دولت خسارت را می‌دهد، ولی در حقوق فرانسه جالب اینست که در کلیه قراردادهای بیمه اموال و اشخاص، باید یک درصد مبلغ قرارداد به یک صندوقی که اسم آن، صندوق ملی جبران خسارت قربانیان جرایم است فرستاده شود.

پس این پول را درواقع «مردم» می‌دهند. و آن صندوق هم در اجرای تصمیم قضایی خارج از تشریفات طولانی رسیدگی می‌کند. این پول را علی‌الحساب تا رسیدگی دادگاه به آن شخص می‌دهند این پول از مالیات عمومی نمی‌آید بلکه از قراردادهای بیمه می‌آید.

در واقع بین دولت و مردم قراردادی دوجانبه وجود دارد. مردم بخشی از حقوق خودشان را به دولت داده‌اند و دولت هم در این قرارداد، پذیرفته که از جمله وظایفش تأمین امنیت ملی است. در زمینه حمایت از بزه‌دیدگان، زلاندنو، استرالیا، کانادا، انگلستان پیشتازند. زلاندنو در سال ۱۹۶۷ اولین صندوق حمایت از بزه‌دیدگان را ایجاد کرد

جمع‌بندی: در همه این بحث‌ها، از بزه‌دیده به عنوان مظلوم، شخص مستحق حمایت، به عنوان شخصی که صرفنظر از نقشی که در وقوع جرم داشته است باید به او کمک کرد و دست او را گرفت سخن به میان آمد. در آثار جرم‌شناسان ملاحظه می‌کنیم که فری و گاروفالو از اعضای مکتب تحقیقی در آثار خودشان به ترتیب در جامعه‌شناسی جنایی و جرم‌شناسی به این نکته اشاره کرده‌اند که در پاسخ به جرم (بزهکاری) مصالح و منافع بزه‌دیده نیز باید لحاظ شود، به عبارت دیگر مجازات مقداری جنبه خسارت زدایی از شاکی و بزه‌دیده هم داشته باشد. اما این فاز اول یا مرحله اول بزه‌دیده‌شناسی در ادبیات حقوقی یا قوانین کیفری می‌باشد. فاز دوم (مرحله دوم) مرحله بزه‌دیده‌شناسی به عنوان شاخه‌ای از جرم‌شناسی است. یعنی مطالعه بزه‌دیده و بنابراین مستحق نوعی مجازات و مستحق نوعی ضمانت اجرا می‌باشد.

مرحله سوم: بازگشت به دوره اول است، حمایت از بزه‌دیده، نگرش ترحم و حمایتی نسبت به شاکی. پس به طور خلاصه بزه‌دیده‌شناسی سه مرحله طی کرد

مرحله اول حمایتی، مرحله دوم تعیین سهم او در ارتکاب جرم و بالاخره مرتبه نگرش حمایتی.

در این نگرش حمایتی و نگرش جرم‌شناختی نسبت به بزه‌دیده یک تفاوت عمده وجود دارد و آن اینکه در نگرش حمایتی نسبت به بزه‌دیده، علاوه بر بزه‌دیده، بزه‌دیدگان غیرمستقیم نیز مورد حمایت قرار می‌گیرند. بنابراین اگر شخصی به قتل رسید فرزندان و همسر او می‌توانند به عنوان شاکی (بزه‌دیده غیرمستقیم) اقامه شکایت بکنند. پس در

مباحثی در علوم جنایی

بزه‌دیده‌شناسی حمایتی، علاوه بر بزه‌دیده‌مستقیم، قربانیان غیرمستقیم نیز مورد توجه ما هستند، اما در بزه‌دیده‌شناسی جرم‌شناختی یا بزه‌دیده‌شناسی اولیه یا بزه‌دیده‌شناسی علمی فقط کسی که جرم به او وارد شده یعنی بزه‌دیده به معنی واقعی کلمه موضوع مطالعات قرار می‌گیرد.^۱

قبل از اینکه تعاریفی که راجع به عدالت ترمیمی شده است را ارائه بدهیم به عنوان مقدمه یک مقایسه‌ای بین عدالت ترمیمی و عدالت کلاسیک انجام می‌دهیم. عدالت کلاسیک (متعارف یا سنتی) عبارتست از:

۱- عدالت سزادهنده

۲- عدالت بازپرورانه

مدل عدالت کیفری کلاسیک است، یعنی یک مدل کاملاً دولتی است. حقوق کیفری و عدالت کیفری ذاتاً دولتی است، زیرا با نظم عمومی ارتباط دارد، با حاکمیت ملی و دولتها ارتباط دارد. بنابراین، در مقایسه با رشته‌های دیگر حقوق و انواع دیگر عدالت، عدالت کیفری همچون یک ظرف بسته و به صورت خودکفا عمل می‌کند در دهه‌های اخیر تحت تأثیر یافته‌های جرم‌شناسی عدالت کیفری اندکی دروازه‌های خود را بر روی مشارکت مردم و نهادهای دیگر جامعه و دولتی باز کرده است، اما این گشایش دروازه‌های عدالت کیفری درمقایسه با حقوق مدنی یا حقوق اداری یا حقوق تجارت با تأخیر صورت گرفته است پس عدالت کیفری، عدالتی است دولتی اما در عدالت ترمیمی سعی بر اینست که:

۱- دولت، یا مداخله نکند یا اگر مداخله می‌کند نظاره‌گر یا ناظر باشد.

۲- عدالت کیفری با ظهور دولت و قدرت مرکزی به وجود آمد و در تحولات تاریخ حقوق کیفری پدیده‌ای نوین است. درمقابل، عدالت ترمیمی درواقع تعبیر جدیدی است از شیوه معمول دادرسی و حل و فصل اختلافات و در واقع یک نوع رجعت به گذشته است با تشریفات و تحت شرایطی خاص.

۳- در عدالت کیفری متعارف و سنتی یعنی حقوق کیفری که ما مطالعه می‌کنیم، جرم، فعل یا ترک فعلی است که برای آن مجازات تعیین شده باشد. مجازات را دولت تعیین می‌کند پس طرف ما در جرم دولت است، نظم عمومی است. جرم، فعل یا ترک فعل است که به منافع کل جامعه لطمه می‌زند، طرف مجرم دولت است، بعد شاکی یا بزه‌دیده مطرح می‌شود. تعداد جرایم قابل گذشت درمقایسه با جرائم عمومی بسیار کم است.

بنابراین در عدالت کیفری سنتی و متعارف یا کلاسیک جرم عبارتست از رفتاری که علیه هنجارهای عمومی و قوانین دولتی ارتکاب پیدا می‌کند و حال اینکه در عدالت ترمیمی تعریف جرم تغییر می‌کند. جرم، رفتاریست علیه منافع بزه‌دیده و مجنی‌علیه. طرف مقابل جرم شاکی، (بزه‌دیده) اولیاء و وابستگان او هستند. به عبارت دیگر جرم رفتاری است که رابطه بین بزه‌دیده و بزهکار را به هم زده است. علقه اجتماعی را که بزه‌دیده و بزهکار را به هم ربط می‌دهد از هم گسیخته است، بدیهی است در عدالت ترمیمی (نکته خلی مهم) وقتی می‌گوئیم بزه‌دیده، بزه‌دیده را باید به دو نوع تقسیم بکنیم:

۱- بزه‌دیده مستقیم

^۱ - برای مطالعه بیشتر ر.ک. به دیباچه دکتر نجفی ابرندآبادی بر کتاب بزه دیده در فرآیند کیفری، مهرداد رایجیان اصلی، صص ۱۱-۱۳.

۲- بزه‌دیده ثانویه.

در عدالت ترمیمی، بزه‌دیده ثانویه «community» یا جامعه محلی یا شبکه‌های اجتماعی - خانوادگی - دوستی و همسایگی هستند. بنابراین همینجا اگر بخواهیم ارکان این دو عدالت را بیان بکنیم می‌توانیم بگوئیم در عدالت کیفری کلاسیک ما از یکسو دولت را داریم بعد بزهکار و در پرتو دولت، شاکی را داریم، اما در عدالت ترمیمی ما به جای دولت، بزه‌دیده را داریم (شاکی) بعد دولت در سایه بزه‌دیده می‌آید (عکس حالت قبل) و درمقابل، بزهکار را داریم و بزه‌دیده ثانویه (community). جامعه محلی درمقابل society قرار دارد، نماینده society دولت است و نماینده community، اهالی محل می‌باشد. عدالت ترمیمی را به عدالت محلی هم تعبیر کرده‌اند چون در عدالت ترمیمی، عدالت به نزد مردم می‌رود و وسیله خود مردم اعمال می‌شود، پس در ارکان عدالت ترمیمی سه چیز وجود دارد:

۱- بزه‌دیده

۲- بزهکار

۳- جامعه محلی

اما بعداً خواهیم گفت طرفداران مفهوم موسع عدالت ترمیمی، طرفداران این نوع عدالت مدعی هستند که باید عدالت ترمیمی آلترناتیو یا جایگزین عدالت کیفری کلاسیک بشود و برای اینکه شایستگی این جایگزینی را داشته باشد باید بتواند به جرایم شدید هم بپردازد: جرایم شدید در تعریف عدالت ترمیمی، جرایمی هستند که علاوه بر community آثارش به بقیه جامعه هم تسری پیدا می‌کند و در این صورت معتقد هستند که ما می‌توانیم احیاناً دولت را هم به عنوان رکن چهارم (دادستان یا دادگاه را) وارد معادله عدالت ترمیمی بکنیم

این رکن چهارم در شرایطی وارد عمل می‌شود که جرم یک عمل تروریستی (کلی) است و جامعه را تحت الشعاع قرار می‌دهد. طرفداران عدالت ترمیمی معتقدند که درخصوص جرایم شدید هم ما می‌توانیم رویکرد ترمیمی داشته باشیم پس به عنوان تفاوت سوم، می‌توان گفت عدالت ترمیمی یک نوع عدالت کیفری محلی است

۴- چون عدالت ترمیمی محلی است بنابراین ما شاهد یک نوع عدالت مشارکتی هستیم، بنابراین در عدالت ترمیمی، جامعه مدنی، چه به صورت NGO (سازمانهای شکل گرفته) چه به صورت کلی (مردمی) نقش عمده را ایفا می‌کند. زیرا بزه‌دیده، بزهکار هر دو عضو جامعه مدنی‌اند.

به طریق اول جامعه محلی هم جز جامعه مدنی است. بنابراین گردهمایی این سه رکن در حل و فصل اختلاف، نقش عمده ای دارد. قتل‌های زنجیره‌ای هم باعث می‌شود دولت در عدالت ترمیمی داخل بشود.

- در مدل عدالت کیفری کلاسیک، بزه‌دیده و شاکی نظاره‌گر است. بزهکار نظاره‌گر است (البته در سال‌های اخیر یک مقدار به بزه‌دیده حقوقی داده شده است)

یعنی بزه‌دیده و بزهکار، منفعلانه شرکت می‌کنند. یعنی برایشان تصمیم می‌گیرند. وقتی دادستان شاکی است بزه‌دیده در سایه او حرف می‌زند. است با بزهکار هم در عدالت کیفری کلاسیک به صورت یکسویه و عمودی برخورد می‌شود به صورت عمودی، حالت توافقی و گفتگویی ندارد و حال آنکه در عدالت ترمیمی، عکس است.

مباحثی در علوم جنایی

در عدالت ترمیمی، شاکی، بزهکار و جامعه محل به اتفاق دعوت به یک مشارکت فعال می‌شوند و نتیجه آن شرکتشان در حل و فصل اختلاف بسیار مهم است. در این حالت (عدالت ترسیمی) دولت فقط نظاره‌گر است حتی بعضاً دولت مداخله نمی‌کند.

یا در کشور خودمان، در قانون تشکیل شوراهای اسلامی شهر و روستا، ماده ۶۸ بند ح. ایجاد مذاکره برای صلح و سازش و حل و فصل اختلافات فقط در حیطه وظایف شورای اسلامی روستا ذکر شده است و این نشان می‌دهد که درواقع اختلافات روستایی در سطح خرد (سبک) به عهده خود اعضای شورای روستا می‌باشد.

این کاملاً عدالت مردمی است، چون اعضاء شورای اسلامی منتخب مردمند و مقام قضایی هم بر آنها اشراف ندارد، اما در مواردی در عدالت ترمیمی، مقام قضایی حضور دارد، و نظارت می‌کند، مثلاً در شورای حل اختلاف می‌دانید که یکی از وظایف این شوراها، ایجاد مذاکره برای حل و فصل اختلاف و صلح و سازش است یک وظیفه و رسالت دیگر این شوراها، رسیدگی به جرایمی است که تا ۵۰۰ هزار تومان مجازات و جریمه و تا ۹۱ روز هم حبس دارند، این را کنار می‌گذاریم چون کار قضایی می‌کند اما در مذاکره و صلح و سازش گفته شده است که یک مشاور قضایی به این شورا را کمک می‌کند این مشاور قضایی، نظاره‌گر است. ناظر است.

پس دولت در اینجا حضور کنترلی دارد. در شوراهای اسلامی روستا دولت وجود ندارد نهاد، کاملاً جامعه‌ی و جزء بخش عمومی هست. شوراها جزء ارکان حکومت و بخش عمومی هستند اما دولت نیستند، منصوب نیستند و کاری به دولت ندارند.

* هیئت منصفه، مشارکت است و از مواردی است که دستگاه کیفری درهای خودش را به روی مردم باز کرده است هیئت منصفه حکم صادر نمی‌کند بلکه نظر می‌دهد و درنهایت قاضی است که حکم را به نام حکومت انشاء می‌کند، هیئت منصفه زمینه صلح و سازش را فراهم نمی‌کند، آن هم عدالت یکسویه برقرار می‌کند.

در عدالت ترمیمی، بنابراین یک نوع گفتگو و دیالوگ بین بزهکار و بزه‌دیده اولیه و ثانویه به وجود می‌آید و باید بوجود بیاید و ما شاهد یک نوع فرآیند گفتگو و مذاکره (Negotiation) هستیم. اما در حالت کیفری کلاسیک، زمینه گفتگو و مذاکره وجود ندارد و حال آنکه مثلاً در آئین دادرسی مدنی در داوری حقیقتاً زمینه گفتگو وجود دارد. - در عدالت کیفری ترمیمی درواقع دو دیدگاه مطرح شده است:

الف) عدالت ترمیمی را فرایند پروسه‌ای دانستند که با وقوع جرم (پیدا شدن یک بزهکار و بزه‌دیده) آغاز میشود سپس با مذاکره و گفتگو به منظور حل و فصل اختلاف و آثار ناشی از آن جرم جریان پیدا می‌کند و سپس در نقطه پایانی به صورت گروهی و جمعی، بزهکار و بزه‌دیده، راجع به پاسخ ترمیمی‌ای که باید به جرم بدهند، تصمیم می‌گیرند.

پس یک نوع مذاکره و تصمیم جمعی است. این یک نوع طرز تلقی‌ای از عدالت ترمیمی است. البته بعد برای اینکه بزهکار تعهداتی را قبول کند و بتواند آن تعهداتش را انجام بدهد احتمالاً آن جامعه محلی به بزهکار کمک می‌کند که بتواند به موقع آن تعهداتش را نسبت به جامعه محلی و نیز نسبت به شاکی انجام بدهد زیرا هدف در این قسمت اینست که بزهکار هم به جامعه برگردد.

مباحثی در علوم جنایی

یعنی بزهکار بایستی با جامعه دوباره یکپارچه شود در عدالت ترمیمی به مفهوم موسع، هدف اینست که علاوه بر ترمیم آلام و مرضهای مادی و صدمات معنوی بزه‌دیده و بازگرداندن صلح و آرامش به جامعه محلی، بزهکار هم از این فرایند منتفع بشود، به تقصیرش آگاه بشود، یک نوع ندامت در او حاصل بشود و درنهایت با پرداخت خسارت و با انجام دادن خواسته بزه‌دیده خودش را به جامعه بازگرداند و با جامعه آشتی کند، جامعه با او آشتی کند، بزه‌دیده با او آشتی کند پس یک فرایند است اما در مفهوم مضیق عدالت ترمیمی، عدالت ترمیمی فقط بزه‌دیده مدار است

ب) نگرش دوم نتیجه محوری است. یعنی صرف‌نظر از نوع مواجهه و رویارویی بزه‌دیده و بزهکار و جامعه محلی، مهم اینست که صدمات و خسارات ناشی از جرم که کدورت و تنش بین بزهکار و بزه‌دیده است حل و فصل و رفع بشود نتیجه مهم است و فرایند مهم نیست. حال، تفاوت این دو نگرش چه می‌شود؟

در نگرش «فرایند مدار» این با شیوه اجرای عدالت ترمیمی معنا پیدا می‌کند که حتماً شیوه اجرا و اعمال عدالت ترمیمی حتماً باید جنبه مذاکره‌ای داشته باشد، جنبه گفتگو داشته باشد و جمعی و گروهی باشد و نیز پاسخ و ضمانت اجرایی که تعیین می‌شود جمعی باشد. این پروسه مهم است، لذا در عدالت ترمیمی فرایند مدار ما سه یا چهار شیوه بیشتر نداریم.

۱- جلسات درمانبخش و اصلاح‌کننده

۲- جلسات گروهی خانوادگی

در هر حال شیوه‌ها، حالت جلسه‌ای و محفلی و حلقه‌ای دارند. نکته دیگر اینست که این گردهم‌آیی‌ها باید مبتنی بر اصل داوطلبانه بودن باشد، اما در نگرش نتیجه مدار معمولاً میانجیگری را مطرح می‌کند. درواقع در میانجی‌گری، میانجی‌گر خیلی نقش دارد، حضور دارد، سعی می‌کند طرفین را به هم نزدیک بکند در واقع بیشتر فعالیتش متوجه نتیجه است که با مداخله میانجی‌گر (پیش‌برنده - تسهیل کننده) به نتیجه برسد.

پس درنتیجه محوری نتیجه مهم است، اما به طور کلی در هر دو مورد صرف‌نظر از روشها، نتیجه اینست:

۱- جبران خسارت یا ترمیم خسارت شاکی

۲- آگاه و مطلع کردن بزهکار نسبت به عملی که انجام داده است. یعنی مسئول کردن وی و فعال و آگاه کردن وی.

۳- ترمیم اختلالی که در روابط محلی به دنبال ارتکاب جرم ایجاد شده است لذا برخی از نویسندگان معادل عدالت

ترمیمی به عنوان مترادف، عدالت رابطه‌ای (رابطه‌مدار)، عدالت ارتباطی به کار برده‌اند (relation based justice)

میانجی‌گر را اگر خارج از دستگاه قضایی باشد خود مردم انتخاب می‌کنند ولی در زمانیکه میانجی‌گری قضایی شده باشد و در قانون وارد شده باشد میانجی‌گر را در مرحله دادسرا دادستان تعیین می‌کند. در مرحله اجرای مجازات، قاضی مسئول اجرای مجازاتها این کار را انجام می‌دهد. ماده ۱۵ لایحه قانون تشکیل دادگاههای اطفال و نوجوانان نهاد میانجی‌گری را در مرحله تعقیب، محاکمه و اجرای حکم نسبت به صغیر پیش‌بینی کرده است. اگر این قانون تصویب شود اولین باری است که نهاد میانجی‌گری به شکل رسمی که الان در حقوق غربی و در اسناد بین‌المللی وجود دارد وارد حقوق ما هم می‌شود.

مباحثی در علوم جنایی

اما در مورد تفاوت دیدگاه‌های ناب‌خواهان و بیشینه‌خواهان باید گفت که در ناب‌خواهی، ناب‌خواهان معتقدند که باید به تدریج عدالت ترمیمی را آنطور تئوریزه (عملیاتی) کرد که روزی جای دستگاه قضایی (عدالت کیفری کلاسیک) را بگیرد.

بیشینه‌خواهان، معتقدند که ما باید سعی کنیم، عدالت کیفری کلاسیک را به تدریج به آن بعد ترمیمی بدهیم و نگرش ترمیمی را بر آن حاکم بکنیم. ضمانت اجراها، جنبه ترمیمی پیدا کند، قاضی بشود قاضی صلح و فرایند دادرسی، انعطاف‌پذیری پیدا کند.

شاکی و متهم نقش فعالتر و مؤثرتری را ایفا کنند و بنابراین عدالت کیفری کلاسیک تبدیل به عدالت ترمیمی بشود اما اگر ۱- امر داوطلبی وجود نداشت. ۲- جرم ارتكابی بسیار شدید بود و بنابراین منافع کل جامعه دیگر به صورت موردی قابل ترمیم نبود در اینصورت عدالت کیفری کلاسیک بتواند آن ضمانت اجرای قهرآمیز را اعمال بکند. پس می‌توان گفت بیشینه‌خواهان، واقع‌بینانه‌تر هستند ولی معتقدند که ما بایستی به عدالت کیفری یکسویه حالت توافقی بدهیم، این دیدگاه، تقریباً دیدگاه طرفداران rehabilitation approach یا رویکرد اصلاحی - درمانی به مجرمین بوده است. یعنی طرفداران اصلاح و درمان مجرم یا مجرم محوری، عدالت کیفری را به تدریج به سمت و سوی مجرم سوق دادند ولی منکر مجازات نشدند گفتند مجازات باید مناسب باشد، برای اصلاح مجرم مجازات را به دارو تشبیه کردند. نمونه بارز مکتبی که از این تز دفاع می‌کرد که مجازات را داشته باشیم اما به آن جنبه اصلاحی درمانی بدهیم، مکتب دفاع اجتماعی گرایش فرانسوی‌اش می‌باشد که البته گرایش ایتالیایی این مکتب طرفدار لغو نظام کیفری بود.

تقریباً همینجا می‌توان بیشینه‌خواهان را به طرفداران دفاع اجتماعی تشبیه کرد که معتقدند آن چهارچوب را حفظ بکنیم و سعی کنیم به آن جنبه ترمیمی بدهیم و در مواردی که آثار نامطلوب جرم، فراتر از جامعه محلی می‌رود از جنبه کلاسیک عدالت استفاده بکنیم. بیشینه‌خواهان واقع‌بینانه‌ترند و معتقدند عدالت ترمیمی را در جرایم سبک، جاری و ساری بکنیم ولی برای حالت‌های اضطراری عدالت کلاسیک را حفظ بکنیم. اولین جلوه‌های عملی عدالت ترمیمی را در عمل و مقررات در بزهکاری صغار دیدیم. در جرایم صغار شروع کردند و حالا به جرایم بزرگسالان می‌آیند، منتها از نوع خلاف.

عدالت کیفری کلاسیک، به خاطر عمل ضد اخلاقی که فرد مرتکب شده است به دنبال تحمیل رنج و عذاب و مکافات و در نهایت اصلاح مجرم با مکافات است اما در عدالت ترمیمی، هدف اعمال مجازات نیست بلکه ترمیم خسارت است. اعمال مجازات موجب ترمیم نمی‌شود، یک بعد را ترمیم می‌کند ولی منجر به ترمیم نهایی نمی‌شود. مطلب دیگر در این مورد اینکه در عدالت کیفری کلاسیک بزهکار با ارتکاب جرم به جامعه یعنی دولت بدهکار می‌شود. این بدهکاری را به جامعه با تحمل مجازاتی که یکسویه نسبت به او تعیین شده است تصفیه می‌کند و مکافات می‌شود، اما در عدالت ترمیمی ارتکاب جرم برای بزهکار، بدهی نسبت به دولت ایجاد نمی‌کند. یک سلسله تعهدات اخلاقی - روانی نسبت به بزه‌دیده اولیه و بعد جامعه محلی ایجاد می‌کند که برای تصفیه این نوع تعهدات، باید با شاکی و جامعه محلی مذاکره بکند و رضایت آنها را جلب بکند. عدالت ترمیمی یک مدل اجماعی عدالت هست. اما مدل کلاسیک عدالت کیفری جنبه یکسویی و تحمیلی دارد.

مباحثی در علوم جنایی

عدالت کیفری کلاسیک از بالا به پایین و جنبه عمودی دارد، اما در عدالت ترمیمی از آنجا که بزه‌دیده، بزه‌کار و جامعه محلی به دنبال راه حل یا پاسخ ترمیمی نسبت به اختلاف ناشی از جرم هستند شیوه اجرای عدالت جنبه افقی دارد و همه در عداد هم هستند. طبیعتاً ویژگی دیگری که عدالت ترمیمی می‌تواند داشته باشد اینست که ضمانت اجراهایش هم بایستی بعد ترمیمی داشته باشد. در عدالت ترمیمی صحبت از کیفر نیست کیفر را کنار می‌گذارند و به جای آن از «sanction» استفاده می‌کنند. این ضمانت اجرا (sanction) باید جنبه ترمیمی داشته باشد و جنبه قهرآمیز نداشته باشد جنبه ترمیمی ضمانت اجرا می‌تواند یک عذرخواهی ساده یا یک مرمت ساده مال تخریب شده بزه‌دیده باشد و یا استرداد مال به بزه‌دیده (شاکی) باشد. طرفداران عدالت ترمیمی می‌گویند به جای «peine/punishment» بگوئیم «penal sanction» (ضمانت اجرا) که این ضمانت اجرا، درواقع بایستی جنبه ترمیم داشته باشد این ترمیم می‌تواند استرداد مال عذرخواهی یا پرداخت پول یا خدمات عام‌المنفعه و یا عفو و بخشش باشد.

ما می‌توانیم در نظام کیفری خودمان نیز رگه‌هایی از عدالت ترمیمی ببینیم که برخی از آن جنبه دینی دارد که نوآوری نیست، چون از فقه گرفته‌ایم مثل دیات یا قصاص در هرموقع که تبدیل به دیه بشود^۱ -

Deferred sentences یا احکام تعویقی (نه تعلیقی)

این نهاد در حقوق فرانسه وجود دارد. در این مورد قاضی اولاً مجرمیت را احراز می‌کند لیکن از انشای حکم به سه شرط خودداری می‌کند و انشای حکم را به تعویق می‌اندازد. این سه شرط عبارتند از:

۱- بزه‌کار متنبه شده باشد. (قاضی تشخیص بدهد که بزه‌کار متنبه شده است) یعنی آن جامعه‌پذیری مجدد او تأمین شده است یعنی همینکه به دادگاه آمده است متنبه شده است.

۲- بزه‌دیده (شاکی) رضایت بدهد. در این حالت می‌توانیم یک نوع عدالت ترمیمی را تصور کنیم. چون اگر بخواهد رضایت بدهد باید خسارتش را بگیرد پس یک نوع گفتگو و مذاکره با حضور و مداخله قاضی قابل تصور است.

۳- جامعه محلی هم اختلالی که در نظمش ایجاد شده است ترمیم بشود، یعنی قاضی متوجه شود که با آزاد کردن بزه‌کار جامعه ملتهد نمی‌شود بلکه برعکس جامعه محلی هم راضی می‌شود. تعویق صدور حکم گاه ساده است: مثلاً قاضی به متهم می‌گوید سه سال مهلت دارید اگر مرتکب جرم نشدی این حکمت کان لم یکن و است پرونده بسته می‌شود. حالت دیگر زمانی است که قاضی برای متهم در دوران تعویق وظایفی را تعیین می‌کند، یکی از این وظایف پرداختن به شاکی، کمک به شاکی می‌باشد، اگر این تکالیف را انجام نداد قاضی حکم را انشاء می‌کند و او را به همان مجرمیتی که داشته محکوم می‌کند. به این می‌گویند یک نوع ضمانت اجرای ترمیمی. چون مستلزم یک نوع مذاکره و گفتگو و توافق است. در حقوق ما در کجا می‌شود قرائت ترمیمی داشت باشیم؟

کدام کیفر مستلزم مذاکره و گفتگو و مداخله است؟

۱- در این خصوص رک: حاج محمدی، اصلاح ذات‌البین در نظام کیفری ایران و اسلام، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه مفید قم، ۱۳۸۳.

مباحثی در علوم جنایی

ما عدالت ترمیمی وکالتی غیر مستقیم نیابتی هم داریم و آن زمانی است که شاکی یا بزه‌دیده اصلاً مایل نیست که متهم (بزه‌کار) را ببیند و لذا از طریق ویدئو و یا نامه‌نگاری با وی مذاکره می‌کند. تعاریف راجع به عدالت ترمیمی می‌تواند نشان دهد که مفهوم عدالت ترمیمی هنوز متکثر (plural) است.

مفهوم مضیق و موسع عدالت ترمیمی

عدالت ترمیمی براساس کلیاتی گفته شد ابتدا قبل از هر چیز ریشه در:

- ۱- بزه‌دیده شناسی حمایتی دارد (بزه‌دیده‌شناسی طرفدار اقدام به نفع بزه‌دیده حمایت از بزه‌دیده)
- ۲- جنبشهای فمینیستی (طرفدار حقوق زن) و بویژه جنبشهای طرفدار حقوق زنان بزه‌دیده، زنان خشونت‌دیده، زنان قربانی خشونت‌های خانوادگی بطوریکه در کشورهای غربی مثلاً انگلستان انجمنها (NGO) های حمایت از زنان کتک خورده وجود دارد که به عنوان یک نهاد مدنی حق ورود به دعوی به عنوان شاکی را دارند. اگر زنی کتک خورده و شکایت نکند به جهت دوست داشتن شوهرش و... این انجمنها می‌توانند به عنوان شاکی در جهت ارتقای حقوق زن شکایت کنند

مورد دیگر، کودک آزادی است. چنانچه همسایه در فرانسه، صدای آزار بچه را بشنود و پلیس را خبر دهد NGO طرفدار حقوق کودک می‌آید و علیه پدر شکایت می‌کند.

پرونگ کردن و فعال کردن نقش شاکی و بزه‌دیده:

بنابراین در عدالت ترمیمی در وهله اول بیشتر بزه‌دیده‌مداری، ارتقاء حقوق بزه‌دیده، ارتقاء نقش بزه‌دیده مطرح شد، عدالت ترمیمی ابتدا، صورت تجربی و در بعضی از محله‌ها، بعضی از شهرهای آمریکا، کانادا، زلاندنو و استرالیا به ابتکار خود مردم معمول و مرسوم شد. این نوع گفتگو موجب می‌شود... که بعداً قانونگذار بیاید و از این تجربه‌های عملی و ابتکارات جامعه‌ی و مدنی استفاده کند پس عدالت ترمیمی ساخته و پرداخته قانونگذار و دکتترین نیست و بیشتر از مشاهده تجربی‌هایی که بوده، به دست آمده است.

پس عدالت ترمیمی هم یک نوع ابتکارات عملی و تجربی بوده است. در گام دوم، عدالت ترمیمی (رویکرد ترمیمی) با بازسازی روحی و معنوی و مادی بزه‌دیده و جامعه محلی، کم کم اندیشه ترمیم را به بزه‌دیده‌ثانویه یعنی جامعه محلی، تسری دادند و آمدند این را تئوریزه و نظریه‌پردازی کردند، به طوریکه در مفهوم موسع، عدالت ترمیمی را درمقابل عدالت کیفری کلاسیک الان قرار داده‌اند و ناب‌خواهان معتقدند که این عدالت ترمیمی روزی جانشین آن شیوه کلاسیک برخورد با جرم بشود. ما در ادامه بحث به مفهوم موسع خواهیم پرداخت.

جمع‌بندی

۱- عدالت ترمیمی بعنوان پارادایم رویکرد، است نسبت به جرم و تعریف جرم، طرز تلقی از بزه‌دیده، از بزه‌کار، و نیز جامعه محلی طرز فکر جدیدی است.

۲- عدالت ترمیمی، عدالتی است غیردولتی (جامعوی) یا با نظارت دولت (نه صد در صد دولتی)

مباحثی در علوم جنایی

۳- عدالت ترمیمی در نهایت از طرفی با ترمیم آلام، خسارات و صدمات وارد شده به بزه‌دیده، جامعه محلی و به وابستگان بزه‌دیده، و از طرف دیگر با مسئول کردن بزه‌کار، متنبه و نادم کردن بزه‌کار به دنبال برقراری صلح و آرامش و احیاء روابط و علقه‌های محلی است. بنابراین اصطلاح عدالت تصالحی را هم بحث می‌کنیم. اما در عدالت تصالحی بیشتر چه چیزی را لحاظ کرده‌اند که این را ترجمه کرده‌اند؟ سازش را ولی سازش با رفع خسارات و ترمیم به وجود می‌آید. پس ترمیم بهتر است. چون ما عدالت تصالحی هم داریم، عدالت تصالحی، دادگاههای صلح قبل از انقلاب است که به جرایم خلافی و جنحه‌ای سبک رسیدگی می‌کردند و دقیقاً وظیفه‌شان ایجاد مذاکره برای صلح و سازش بوده است. این صلاحیتی که برای شورای حل اختلاف پیش‌بینی کرده‌اند دقیقاً از دادگاه صلح سابق گرفته‌اند.

ماده ۱۹۵ ق.آ.د.ک نیز دقیقاً از دادگاه صلح سابق گرفته شده است، اینرا می‌گوئیم دادگاههای صلح عدالت تصالحی (justice of the peace)

۴- مراد عدالت کیفری کلاسیک تصفیه بدهی بزه‌کار به جامعه است. با مجازات توجه به خسارت بزه‌دیده (شاک) و مجازات مداری است، اساس مجازات، متمدن کردن انتقام جویی اولیه بوده است ولی در عدالت ترمیمی، بحث انتقام جویی نیست بلکه هدف رفع اختلاف و تنش و کدورت و ترمیم و بازسازی و احیای صلح از بین رفته و درواقع روابط مختل شده افراد ... است.

قطعه‌نامه‌ای را که کانادایی‌ها داده‌اند به کمیسیون پیشگیری از جرم و عدالت کیفری برای اجرای عدالت ترمیمی، شبیه قطعه‌نامه ۱۹۸۵ است.

تعاریف عدالت ترمیمی

تا اینجا یک مقدمه راجع به عدالت ترمیمی و ارکان آن و مقایسه آن با عدالت کیفری کلاسیک را گفتیم و رسیدیم به تعاریفی که برای عدالت ترمیمی شده است یکی دو تا تعریف را من باب نمونه بیان می‌کنیم. راجع به عدالت ترمیمی، تعریف بسیار مشهوری وجود دارد، یک تعریفی از آقای تونی مارشال وجود دارد که این تعریف مربوط است به ۱۹۹۶ می‌باشد که در سال ۱۹۹۹ هم در این تعریف تجدیدنظر شده است. به موجب این تعریف، عدالت ترمیمی: «فرآیندی است که طی آن همه طرفهای ذینفع یا ذیحق در یک جرم خاص دور هم جمع می‌شوند تا به صورت دسته‌جمعی در پرتو مذاکره و گفتگو درباره نحوه رفتار با عواقب جرم، و استلزامات و نیازهای آن در آینده تصمیم بگیرند.» تحلیل این تعریف و بررسی آن:

اولین رکن این تعریف، فرایند است. گفته «فرایندی است» فرایند معادل لغت انگلیسی process است. فرایند عبارتست از یک سلسله وقایع، یک سلسله امور، یک سلسله تفکر که دارای نقطه تولد و ظهور هست. دارای نقطه باروری و جریان هست و دارای نقطه تکامل و اختتام و پایان است. فرایند یک ویژگی دیگری دارد و آن اینست که پویاست (دینامیک است) در هر فرایند لااقل سه مقطع قابل برش و عکس‌برداری است. سه مقطع اساسی عبارتند از:

۱- نقطه آغاز

۲- جریان

مباحثی در علوم جنایی

۳- نتیجه یا پایان یا نقطه تکامل فرایند. بدین ترتیب عدالت ترمیمی یک فرایند است، یک جریان است، همینجا مقایسه می‌کنیم که عدالت کیفری سنتی و کلاسیک هم یک فرایند است که این فرایند شامل دستگیری مظنون، تحقیقات اولیه، صدور اتهام، صدور کیفر خواست، رسیدگی ماهوی، تجدیدنظر، دیوان کشور، امر مختومه و سرانجام مرحله اجرای حکم و اگر کیفر زندان بود مرحله بعد از خروج از زندان می‌شود. مرحله مراقبت بعد از خروج، یعنی تا سه ماه بعد از خروج زندانی اگر او نیاز داشته باشد (نیازهای مادی، خانوادگی، مسکن و...) سازمان زندانها با کمک کمیته امداد امام، با کمک انجمن حمایت از زندانیان و نهادهای خیریه مردمی این ترخیص شده و آزاد شده را در جامعه نگهداری و حمایت می‌کنند. این فرایند عدالت سنتی است. مرحله آخر را post care می‌گویند. پس عدالت کیفری سنتی به اجرای مجازات بسنده نمی‌کند. مرحله بعدش را هم توجه دارد. رکن دوم این تعریف گفته است همه طرفهای ذیحق. ذی‌سهم یا ذیحق معادل انگلیسی Stake holder می‌باشد. holder یعنی داشتن و دارا بودن stake یعنی سهم داشتن، نفع داشتن پس stake holder می‌شود ذینفع - ذیحق. اینجا یک شباهتی هم با تعاریف شاکی دارد طبق ماده ۳ ق.آ.د.ک که شاکی شخصی است که یا از جرم متضرر شده باشد یا صاحب حقی شده باشد. پس اولین ذی‌سهم، شاکی یا بزه‌دیده است. شاکی یا بزه‌دیده چه فرقی دارد؟

شاکی لزوماً قربانی جرم نشده است. مثلاً در قتل عمد، اولیای دم شاکی هستند ولی بزه‌دیده خود مقتول است. اما در کنار شاکی و بزه‌دیده که اولین کسی است که از جرم متضرر شده ذی‌سهم دیگر با خود بزه‌کار (مرتکب) است.

جامعه محلی

طرف سوم جامعه محلی یا community است که با society فرق دارد (کل جامعه) در بعضی از کتابها معادل community را social network (شبکه اجتماعی) هم آورده‌اند. شبکه اجتماعی یا شبکه خانوادگی familial network یعنی چه؟ واقعه محلی یعنی چه؟ و چرا به عنوان طرف جرم در فرایند عدالت ترمیمی شرکت می‌کند. توضیح اینکه جرم، در کنار شاکی و بزه‌دیده، یک بزه‌دیده دیگر یا قربانی دیگر هم دارد و آن عبارتند از: اطرافیان، دوستان، همسایگان برحسب اینکه جرم کجا اتفاق افتاده باشد. همکاران هم با وقوع جرم، جریحه‌داری می‌شوند و آرامش و نظم جامعه‌شان (محلشان) از بین می‌رود (مکدر می‌شود). پس جامعه محلی برحسب محل وقوع جرم، برحسب نوع جرم، متفاوت است. این جامعه محلی را می‌توان گروه محلی یا گروه اجتماعی نیز نامید

اما بعضی از جرایم، آثارش از محل وقوع جرم، همسایگان و از خانواده‌های بزه‌کار و بزه‌دیده فراتر می‌رود، در آن صورت این جرم دارای آثار اجتماعی است و کل جامعه را اعم از دولت و جامعه مدنی تحت تأثیر خودش قرار داده است لذا از این پس یک طرف چهارم پیدا می‌شود به نام دادستان یعنی نماینده دولت، قاضی و پلیس که در این فرایند شرکت می‌کند. پس در مقام جمع‌بندی می‌توان گفت: طرفها یا شرکت‌کنندگان در فرایند عدالت ترمیمی عبارتند از: شاکی یا بزه‌دیده (شاکی و بزه‌دیده «هر دو»)، بزه‌کار و جامعه محلی یا گروه محلی که برحسب مورد متفاوت است و در موارد جرایم بسیار شدید دولت (نماینده دولت، نماینده حاکمیت، قاضی، دادستان)

رکن دیگر این تعریف «جرم خاص» است. بنابراین شرکت‌کنندگان در فرایند عدالت ترمیمی، در یک نقطه مشترکند و آن، خسارت شدیدی است که (غیرمستقیم) که از جرم دیده‌اند، لذا همه دغدغه جرم را دارند و دنبال مسأله جرم و

مباحثی در علوم جنایی

خسارتش هستند. رکن سوم در این تعریف دور هم جمع شدن هست. یعنی در کنار هم و در عداد و ردیف هم قرار گرفتن در این گردهمایی و در این جلسه و محفل، هیچ یک از طرفها، بالاتر از دیگری نیست. لذا عدالت ترمیمی، جنبه افقی دارد. همه دغدغه‌شان، جرم و حل معضل جرم هست. پس دور هم جمع شدن در عدالت ترمیمی کارکرد دارد و آن یعنی چشم در چشم هم انداختن (روبروی هم قرار گرفتن)، مأخوذ به حیا شدن، متعهد شدن، خجل شدن، متنبه شدن و ترمیم شدن، همه اینها در آن گردهمایی بوجود می‌آید.

نکته دیگری که در دور هم جمع شدن فراموش شده است اینست که در بعضی از این جلسات برحسب نیاز، چه بسا شخصی به عنوان میانجی (شخص ثالثی) نسبت به این سه شرکت کننده در عدالت ترمیمی، به نام تسهیل کننده حضور پیدا می‌کند و بدون اینکه اظهار نظری بکند در رسیدن این سه عضو (سه رکن) به راه حل مرضی الطرفین و اجماعی، کمکهایی می‌کند مطالب شرکت کنندگان را به زبان دیگر برایشان بازگو می‌کند آنها را نسبت به عواقب تصمیمشان مطلع می‌کند. بزهکار را نسبت به تعهداتش در آینده مطلع می‌کند. تسهیلاتی که ممکن است به دنبال دستیابی به یک پاسخ ترمیمی اجتماعی برای بزهکار یا بزه‌دیده یا جامعه محلی در سطح جامعه محلی، در سطح دولت و در سطح نهادهای عمومی به وجود بیاید را برای آنها می‌گوید و در هر حال، سعی می‌کند دورنمای تصمیم شان را برایشان روشن بکند. زیرا میانجی یا پیش‌برنده یا تسهیل کننده گفتگو نفع شخصی در این فرایند ندارد و علی‌الاصول بی‌طرف است (از یکسو) و از سوی دیگر از آنجا که شرکت این سه رکن (سه عنصر) در فرایند عدالت ترمیمی، داوطلبانه است و از روی اجبار نیست امکان دستیابی به راه حل مرضی الطرفین و اجماعی خیلی زیاد می‌شود.

مدیاتور^۱ یا میانجی را معمولاً منصوب می‌کنند. مدیاتور اگر در قالب فرایند قضایی باشد ممکن خود دادستان یا قاضی باشد. ممکن است شخص ثالثی را از جامعه محلی انتخاب کند. در لایحه قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان^۲ و در ماده ۱۵ آمده است که میانجی می‌تواند خود قاضی یا شورای حل اختلاف (شخص حقوقی) یا یک شخص معتمد محل باشد (شخص حقیقی). پس سه نوع میانجی می‌توانیم داشته باشیم. میانجی دولتی (قضایی - پلیسی) میانجی حقوقی (شخصیت حقوقی) و میانجی حقیقی (شخص حقیقی). شخصی میانجی حتماً باید منصوب بشود و این سه نفر (سه رکن) او را بپذیرند. در کشورهای غربی برای میانجی‌گرها دوره‌های آموزشی می‌گذارند، یعنی یک حرفه است.

وساطت کردن و به هم رساندن، یک حرفه است، مثل داور که قضاوت در دعاوی مدنی معمولاً به آنها ارجاع می‌دهند. بنابراین میانجی مقداری شباهت دارد به داور ولی یک تفاوت بین میانجی‌گر کیفری یا پیش‌برنده کیفری و داور در مسائل حقوقی - مدنی وجود دارد و آن اینکه حکم داور ضمانت اجرا دارد و در اجرای احکام دادگستری - به اجرا گذاشته می‌شود که آن هم یک نوع عدالت عمودی است، اما نقش میانجی در مسائل کیفری اینست که دیدگاههای اینها را به هم نزدیک کند چنانچه یک تصمیم جمعی گرفتند مراتب را امضاء کند و تایید بکند و مراتب موفقیت میانجی‌گری خود را به شخص قاضی یا به دادستان اعلام بکند. پس میانجی تصمیم‌گیر نیست.

۱- mediateur

۲- برای ملاحظه لایحه ر.ک. به مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۵.

مباحثی در علوم جنایی

میانجی جای قاضی را نمی‌گیرد، میانجی معین و یاور دادگستری است میانجی در جهت تراکم زدایی از پرونده‌های دادگستری کار می‌کند.

میانجی به قضا‌زدایی کمک می‌کند. میانجی نهاد مشارکت جامعه مدنی با دستگاه قضایی است. به موجب م ۱۵ لایحه تشکیل دادگاه‌های اطفال میانجی در سه مرحله دادر، دادگاه و مرحله اجرای حکم بنا به تقاضای طرفین یا بنا به ابتکار خود رئیس دادگاه یا قاضی زندان می‌تواند مبحث میانجی را به میان بکشد.

میانجی‌گری در مرحله اجرای مجازات

میانجی‌گری در مرحله اجرای مجازات (تحمل حبس) چه هدفی را دنبال می‌کند؟

در رسیدگی‌های عدالت کیفری سنتی بزه‌کار و بزه‌دیده از طریق وکلا اقدام می‌کنند و ممکن است با همدیگر حرف رد و بدل نکنند. اگر در این مرحله میانجی‌گری موفقیت‌آمیز نبود یا انجام نشده در مرحله اجرای مجازات رویارویی یا مواجهه محکوم‌له و محکوم‌علیه با کمک یک میانجی یا شخص ثالثی با خانواده‌اش سبب می‌شود که اولاً این دو با هم آشتی کنند و کدورت از بین برود.

دوماً رابطه یا روابط بین این دو و روابط جامعه محلی (بافت جامعه محلی) که در اثر وقوع جرم به دو دسته تقسیم شده بود ترمیم بشود.

همه طرفهای شرکت‌کننده در فرایند کیفری، به دنبال یافتن راهکار، راه‌حل یا پاسخ ترمیمی هستند (restorative response). این پاسخ ترمیمی ناظر به همه طرفهای شرکت‌کننده است و نه فقط ناظر به بزه‌دیده. در عدالت ترمیمی، پاسخ ترمیمی، برای جبران و جرح و تعدیل آلام همه از محله خود بزه‌کار است. نکته دیگر اینکه در این تعریف تصمیم‌گیری جمعی است، یعنی به صورت جمعی راجع به راهکار، تصمیم می‌گیرند (به طور جمعی و گروهی - collectively) پس این عدالت یکسویه نیست. جملگی باید در آن تصمیم‌گیری مشارکت کنند و درنهایت، اگر رضایت کامل ندهند، این فرایند ترمیمی شکست خورده و به ناچار، به فرایند عدالت کیفری سنتی رجوع می‌کنند آلترناتیو‌هایی، فرایند عدالت کیفری سنتی است. پس تصمیم و پاسخ باید اجماعی کسب شود.

نکته دیگر در این تعریف، اینست که گفته است درخصوص نحوه رفتار، با آثار جرم در زمان حاضر و استلزامات جرم در آینده. طبیعتاً وقتی می‌گویند عواقب و آثار جرم در زمان حاضر یعنی اینکه بعد از وقوع جرم، آنچه که مهم است رفع خسارات بزه‌دیده و رفع خواسته‌های جامعه محلی است، اما استلزامات آینده چیست؟ منظور اینست که به علل ارتکاب آن عمل بپردازیم تا دیگر جرم مرتکب نشود، پیشگیری از تکرار جرم بکنیم و ببینیم علل و ارتکاب جرم در او چه بوده است.

اگر که لازم است برنامه‌های اصلاحی برای بزه‌کار تنظیم گردد، از طریق نماینده دولت به وی کمک کنیم و سرانجام اگر بزه‌کار (متخلف) در جریان فرایند ترمیمی انجام تعهداتی را نسبت به جامعه محلی نسبت به شاکی و بزه‌دیده تقبل کرد برای اجرای مفید این تعهدات به او کمک بکنیم، او را به حال خود رها نکنیم تا این تعهداتش را انجام بدهد و بلکه پشتیبانی‌ای را درست کنیم که بزه‌کار دوباره برای انجام این تعهدات، مرتکب خلاف جدیدی نشود و به کسی جدید

مباحثی در علوم جنایی

خسارت وارد نکند. پس استلزامات جرم در آینده یعنی آنچه که در آینده ما باید انجام بدهیم تا کلاً این خسارت و ... از بین برود. طبیعتاً در استلزامات آینده، یک بحث عاطفی هم وجود دارد، در جرایمی مثل تجاوز به عنف و جرایم مقرون به اذیت و آزار و خشونت، خسارت معنوی هم است که ممکن است علاوه بر خسارت مادی رفع بشود. اما یک خسارت اساسی که ما در حقوق کیفری فعلاً کمتر از آن صحبت می‌کنیم «emotional harms» می‌باشد.

برای رفع اختلالات عاطفی، ضررها و صدمات عاطفی - روانی مجنی علیه چنین جرائمی نیاز به زمان داریم. برای رفع یعنی بعد از فرایند هم چه خود بزهکار - چه نهادهای مدنی، چه خانواده بزهکار، خانواده بزه‌دیده باید به او کمک کنند که این پیامدها و آثار آن تکانه روانی - آن شوک روانی و ضربه روانی را هضم بکند و پشت سر بگذارد

ریشه‌های عدالت ترمیمی در ایران

عدالت ترمیمی را آمریکاییها و کاناداییها تئوریزه کرده‌اند ولی روحش را از ما گرفته‌اند. در سال ۱۳۳۷ قانونی تحت عنوان قانون مربوط به اسکان ایالات و عشایر وضع شد. یک ماده واحده با چند تبصره که مربوط به واگذاری حل و فصل اختلافات این عشایر و ایالات به خودشان به روش کدخدانمشی با نظارت، دستگاه قضایی بود. بر این اساس هیئتی مرکب از سه تن با عضویت دو قاضی و یک فرد معتمد ایل و عشایر تشکیل و براساس آداب و رسوم مشکل را حل می‌کرد. در سال ۱۳۴۶ خانه انصاف (شورای داوری) و در سال ۸۱ شوراری حل اختلاف وضع شده است. پس فرهنگ خود ما جلوه‌های زیادی از عدالت ترمیمی دارد از نظر فقهی هم در فقه ما ظرفیتهای عدالت ترمیمی مثل قصاص و دیات وجود دارد.

الان در بعضی از کلانتریها تهران و شهرستانها، واحدی را به نام واحد ارشاد و مددکاری در قسمت معاونت اجتماعی مستقر کرده‌اند که هیئتی از افراد پلیس پرونده‌هایی غیرمهم و سبک در کلانتری رابرسی می‌کنند، اگر آنجا طرفین را صح داده‌اند و موفقیت آمیز بود پرونده بایگانی می‌شود.

باتوجه به اصل قانونی بودن جرم و مجازات زمانی پروسه آغاز می‌شود که جرم اتفاق افتاده باشد. البته ممکن است در یک محله اختلافی در آستانه جرم باشد و هیئتی آنها را آشتی بدهند ولی اینها هنوز مرتکب جرم نشده‌اند، پس عدالت ترمیمی زمانی قابل اعمال است که یک جرمی اتفاق افتاده باشد و بعد طرفین جرم به نوعی، عنوان بزهکار شاکی یا متهم یا محکوم را به یدک بکشند.

پس به طور کلی، تعریف تونی مارشال تعریف جامعی بوده و به همه جنبه‌های عدالت ترمیمی توجه کرده است.

ویژگیهای میانجی

- ۱- میانجی معمولاً حرفه‌ای است، دوره روانشناسی، جامعه‌شناسی دیده و یاور قاضی است
- ۲- ممکن است داوطلبانه یا حق‌الزحمه مطالبه بکند. اگر داوطلبانه باشد (مثل فرانسه) یک انگیزه شخصی دارد و معمولاً دادستانها در حقوق فرانسه، میانجی را از سازمانهای غیردولتی محلی که طرفدار حقوق بزه‌دیده هستند انتخاب می‌کنند که صلاحیتش قبلاً تأیید شده باشد. یا اینکه انجمنهایی هستند که خدمات میانجی‌گری ارائه می‌کنند و ما بازاء

مباحثی در علوم جنایی

می‌گیرند. ممکن است میانجی‌ها (در آمریکا که جرم‌شناسی مثل حقوق شغل است) جرم‌شناسها باشند. پس میانجی بی‌طرف است. اما میانجی در درون سیستمی ممکن است خود قاضی باشد.

اشکال میانجی‌گری

۱- میانجی‌گری کاملاً جامعوی یا مدنی. یعنی خود مردم به صورت خود جوش هیئتی را درست کرده و برای رفع اختلافات سبک اهالی محله اقدام می‌کنند، در میانجی‌گری جامعوی هنوز دولت، مطلع از اختلاف نیست، پس صدر در صد، خارج از دولت انجام می‌شود.

۲- میانجی‌گری دولتی یا درون سیستمی یا میانجی‌گری واگذار نشده یا تعویض نشده. مثلاً م ۱۹۵ ق.آ.د.م. که گفته: قاضی در جرایم قابل گذشت سعی در ایجاد مذاکره و گفتگو به منظور صلح و سازش طرفین می‌کند. در اینجا میانجی دولتی و قضایی است. یا در یاور کلانتریها آنگاه که افسر یا مأمور میانجی با ارجاع پرونده شروع به میانجی‌گری می‌کند میانجی عامل دولت و درون سیستمی است

۳- میانجی‌گری مشارکتی. یعنی مردم و دولت، با هم همکاری می‌کنند. میانجی‌گری جامعوی همراه با نظارت دولت می‌باشد. نظارت دولت می‌تواند به دو شکل باشد یا قضایی باشد یا پلیسی. در حقوق ایران یک حالت دیگر شواری اسلامی شهر و روستاست. در قانون تعیین وظایف شهرداریها و شهرداران و تشکیل شوراهای اسلامی شهر و روستا، به شوراهای اسلامی روستاها اختیار داده شده است تا در اختلافات و موارد حکمیت بین مردم و روستا مداخله بکنند (ضمناً یک نوع شورای حل اختلاف محلی هم هستند این را دقیقاً از خانه‌ای انصاف گرفته‌اند) این شوراهای اسلامی روستا را تشبیه کرده‌اند به خانه‌ای انصاف قبل از انقلاب. پس میانجی‌گری سه شکل دارد:

۱- میانجی‌گری کاملاً غیردولتی

۲- میانجی‌گری کاملاً دولتی

۳- میانجی‌گری مشارکتی

میانجی‌گری موضوع ماده ۱۵ لایحه قانون تشکیل دادگاههای اطفال و بزهکاران نوجوانان از نوع مشارکتی است. زمانی که قاضی امر میانجی‌گری را به شخص بیرون از دستگاه قضایی بدهد میانجی‌گری مشارکتی می‌شود اما اگر خودش انجام بدهد دولتی می‌شود. در حقوق آلمان میانجی‌گری صدر در صد جامعوی وجود دارد. در بعضی از جرایم، دادسرا یا دادگاه زمانی شکایت را قبول می‌کند که طرفین به مرجع میانجی‌گری محلی رجوع کرده باشند و آنجا شکست میانجی‌گری را احراز کرده باشد. در آن صورت دعوی را می‌پذیرد والا اول به آنجا می‌فرستد یعنی خود قانونگذار این موضوع را آنجا پذیرفته است.

این تعریف به اندازه کافی مفصل بود و بیشتر از این توضیح نمی‌دهیم.

مباحثی در علوم جنایی

تعریف دیگری از آقای هواردزهر^۱ ارائه شده است. او یک استرالیایی متخصص عدالت ترمیمی است و از پیشگامان عدالت ترمیمی و از نظریه پردازان آن در مفهوم موسع به عنوان بدیل عدالت کیفری کلاسیک است.

وی تعریفی در سال ۹۰ ارائه کرده است که به موجب آن، از نظر عدالت ترمیمی

۱- جرم عبارتست از رفتاری که به مردم و روابط بین مردم صدمه و لطمه وارد کرده است و به همین جهت بعد از وقوع جرم، نوعی تعهدات و تکالیف متقابل بین اطراف جرم ایجاد می‌شود که عدالت ترمیمی برای انجام تعهدات و تکالیف تلاش می‌کند. عدالت ترمیمی همکاری شاکی (بزهکار) و جامعه محلی را به منظور دستیابی به یک پاسخ ترمیمی و ایجاد سازش به منظور بازگرداندن صلح و امنیت گذشته در آن جامعه محلی فراهم می‌کند. تعریف دیگری هم آقای هواردزهر از عدالت ترمیمی می‌دهد. در سال ۱۹۹۰ که در واقع تکمیل تعریف قبلی است از نظر او عدالت ترمیمی بر این اندیشه و تفکر استوار است که رفتار مجرمانه قبل از هر چیز بی‌حرمتی و تجاوز به حقوق یک شهروند توسط شهروند دیگر است. وقوع جرم یک رابطه طرفینی ایجاد می‌کند بین بزهکار و بزه‌دیده که دولت در آن سهم و حقی و نقشی ندارد. بزه‌دیده است که با وقوع جرم متضرر می‌شود و نه دولت. در عدالت ترمیمی، زمانی بزهکار بدهی خود را بابت جرم به جامعه تسلیم می‌کند که خسارت بزه‌دیده و خسارات جامعه محلی را جبران و رفع کرده باشد. بنابراین از نظر هواردز، تحمل مجازات توسط بزهکار زمانی محقق می‌شود که بزهکار با ترمیم خسارتها و صدمات بزه‌دیده، جامعه محلی را هم ارضاء بکند (نظرش را تأمین بکند) پس کیفر نباید وسیله‌ای برای تحمیل رنج و عذاب و مکافات باشد. کیفر باید برای ترمیم روابط مختل شده و برای آشتی دو نفر درگیر در جرم باشد. پس دولت در تعریف آقای هواردزهر هیچ نقشی در عدالت ترمیمی ندارد.

آثار عدالت ترمیمی

حال باتوجه به این تعریف و مقدمه عدالت ترمیمی چه آثار مثبتی دارد؟ قبل از پرداختن به آثار مثبت یا فواید یا رسالتها باید گفت که عدالت ترمیمی یک تأسیس و مفهوم صددرصد ابداعی نیست عدالت ترمیمی، از عدالت کیفری سنتی و متعارف الهام گرفته شده است.

عده‌ای معتقدند که عدالت ترمیمی، مدل یا راه سوم در مبارزه با جرم است این مدل یا راه سوم نسبت به عدالت سزادهنده و عدالت اصلاحی است.

عده‌ای از جرم‌شناسان معتقدند که عدالت ترمیمی، تلفیقی از بعضی از جنبه‌ها و رسالتهای دو مدل سنتی عدالت یعنی عدالت سزادهنده و عدالت کیفری بازپرورانه می‌باشد. عدالت ترمیمی ایندو را به هم وصل می‌کند، پس یک مدل صددرصد ابداعی و اختراعی نیست. بلکه از تلفیق و ترکیب بعضی از جنبه‌های دو مدل سنتی عدالت به وجود آمده است. با این توضیح ببینیم که کارکردهای عدالت ترمیمی چیست؟

۱- در این خصوص رک: هواردزهر، کتاب کوچک عدالت ترمیمی، ترجمه دکتر حسین غلامی، انتشارات مجد، ۱۳۸۳.

مباحثی در علوم جنایی

۱- عدالت ترمیمی عمل مجرمانه را قبول دارد (عملی که دارای قبح است) اما عمل مجرمانه یا جرم را بسیار وسیعتر از آنچه که در عدالت سنتی موسوم است می‌بیند. در عدالت کیفری سنتی جرم نقض قانون دولتی است که به آن law breaking می‌گویند. (هنجارشکنی، هنجارگریزی) این هنجار به هنجار رسمی و دولتی برمی‌گردد ولی در عدالت ترمیمی، جرم عبارتست از صدمه یک شهروند به شهروند دیگری و ورود لطمه گروهها یا جوامع محلی

۲- در عدالت ترمیمی نسبت به عدالت کیفری سنتی طرفهای بیشتری درگیر و ذی‌سهم و ذینفع می‌شوند، به این معنا که اگر در عدالت کیفری سنتی، نقشهای اساسی توسط دادستان و قاضی و متهم و وکیلش ایفا می‌شود در عدالت ترمیمی علاوه بر متهم یا بزهکار و درمواقع (جرایم شدید) دولت، شاکی و بزه‌دیده و گروهها و جوامع محلی نیز دارای نقش فعال‌تر می‌شوند. شاکی دیگر منفعل نیست، شاکی خواسته‌اش را مطرح می‌کند، تأمین خواسته شاکی دستاورد عدالت ترمیمی برای جامعه محلی است. در عدالت کیفری سنتی درواقع میزان توفیق این عدالت را

۱- از طریق برآورد میزان و مقدار مجازاتی که تعمیر شده برآورد می‌کنند.

۲- از طریق میزان یا نرخ توفیق در اصلاح مجرمین (مبارزه با تکرار جرم) پس در هر دو مجازات، نقش اساسی را دارد. مجازات برای تنبیه و مکافات دادن و وسیله‌ای برای اصلاح و درمان مجرم. اما در عدالت ترمیمی برآورد موفقیت عدالت و کیفر از طریق تخمین و برآورد درجه ترمیم خسارات مجنی‌علیه و بعد جامعه محلی و بعد، میزان تنبه و عبرت‌گیری و مسئولیت‌پذیری بزهکار انجام می‌شود.

۳- در عدالت ترمیمی ایفاء نقش توسط بازیگران و کنشگران سه‌گانه اهمیت زیادی دارد (actor یا کنشگر) و بنابراین اهمیت این سه خیلی بیشتر از اهمیت و نقش دولت است. پس در عدالت ترمیمی، دولت محور نیست جامعه محور نیست. به همین جهت به عدالت ترمیمی گهگاه، عدالت محلی هم می‌گویند.

community policing / Community justice، اینها اصطلاحاتی است که بیانگر اندیشه دولت‌زدایی و اعاده سرنوشت دعوی و اختلاف به خود مردم است.

بنابراین، عدالت ترمیمی ضمن استفاده از الگوهای نظام کیفری موجودی آن را عوض می‌کند. آئین دادرسی یا شیوه‌هایش را عوض می‌کند. اصطلاحات و ادبیاتش را عوض می‌کند و مدل جدیدی را به نام ترمیمی درست می‌کند. پس در عدالت ترمیمی، اصطلاحات هم عوض می‌شود. اصطلاحات و زبان دگرگون می‌شود. دیگر زبان کیفری و حقوقی به آن شکل نیست. البته باید گفت که عدالت ترمیمی با یک ایرادهایی هم مواجه شده است که به آن خواهیم پرداخت

ایرادهای حقوقی وارد به عدالت ترمیمی

طبیعتاً در بحث عدالت ترمیمی نکته‌ای که مطرح می‌شود مسائل آئین دادرسی و رعایت تضمینات حقوقی ویژه متهم و شاکی است. بد نیست گریزی به مسائل آئین دادرسی کیفری و اهمیت آن و رابطه حقوق کیفری با حاکمیت ملی دولتها و غیرقابل تفویض بودن امر قضا به بخش خصوصی و به شاکی زده شود. حکومتها دو سلسله اعمال انجام می‌دهند.

۱- اعمال تصدی‌گری که طبیعتاً این اعمال قابل تفویض به دیگری است. به عنوان مثال هواپیمایی، حمل و نقل، حمل و نقل زمینی، حمل و نقل دریایی، حمل و نقل هوایی یا امر نگهداری شهر، شهرداریها، نظافت شهر، عمران و آبادی

مباحثی در علوم جنایی

شهر و مسائلی از این قبیل. این قبیل اعمال را به عنوان تصدی‌گری دولتها می‌توانند با بخش خصوصی قرارداد ببندند و اصطلاحاً کنترکت بدهند. ۲- اعمال مربوط به حاکمیت: حاکمیت ملی یا National sovereignty را اصطلاحاً به آن اعمال حاکمیت دولتها می‌گویند. اعمال حاکمیت دولتها شامل اعمالی می‌شود که دلیل وجودی دولت را تشکیل می‌دهد. دولت با انجام آن اعمال، حاکمیت و سلطه و استقلال خود را به جامعه داخلی و به جامعه بین‌المللی نشان می‌دهد و براساس اعمال مربوط به حاکمیت در جامعه بین‌المللی شناخته می‌شوند. حیات دولتها با آنها عجین است و جامعه داخلی و جامعه بین‌المللی براساس آنها دولتها را قضاوت می‌کند و از این طریق یک دولت را طرفدار حقوق بشر، یک دولت را ناقص حقوق بشر، دیکتاتوری و یا مردم‌سالار معرفی می‌کند.

یکی از جلوه‌هایی که به اعمال حاکمیت مربوط می‌شود و دولتها قویاً بابت انجام آن عمل و وظیفه، زیر ذره‌بین قضاوت جهانیان و مردم متبوع خود قرار می‌گیرند امر قضا و بویژه امر قضاوت کیفری است.

تعقیب کیفری، جرم‌انگاری در قانون، کشف جرم، تعریف مجازات، تعیین مجازات، صدور حکم و اجرای مجازات از جلوه‌های بارز و بین‌اعمال حاکمیت دولتهاست. به عبارت دیگر دولتها به جای شاکی‌ها و بزه‌دیدگان، سکان و سرنوشت دعا را به دست می‌گیرند و در ازای این اختیارات کسب شده از مردم متعهد می‌شوند که یک دادرسی و قضاوت عادلانه و منصفانه‌ای را تنظیم و ترتیب بدهند و مردم مطمئن باشند که در پرتو آن دادرسی عادلانه حکومتی و دولتی به حقوق خودشان خواهند رسید و مجرم، مجازات خود را عادلانه و بحق تلقی خواهد کرد، زیرا اطرافیان جرم، در هر حال این امکان را دارند که مطالب خودشان را اعلام بکنند و بدین ترتیب، حقی از کسی، ضایع نخواهد شد. به همین جهت است که امروزه نگاهی به اسناد حقوقی بشری، نگاهی به قانون اساسی کشورها نشان می‌دهد که بیشتر از یک سوم از مفاد اسناد حقوق بشری، با مفاد قانون اساسی کشورها، نظام کیفری آن کشور و نیز با حقوق بزهکار و حقوق متهم رابطه تنگاتنگ دارد.

بنابراین عدالت کیفری رابطه تنگاتنگ با نظم عمومی دارد ولی متولی نظم عمومی و متولی نظام‌ها دولت است. لوازم تأمین نظم عمومی، امر عدالت و امر قضا و طبیعتاً نهادها و سازمانهایی است که حول عدالت کیفری کار می‌کنند یا در خدمت عدالت قرار دارند یا برای اجرای عدالت بکار گرفته می‌شوند. نظام کیفری رابطه تنگاتنگ با نظم عمومی دارد، زیرا تحقق نظم عمومی برابر با تحقق و استقرار امنیت است.

امنیت عمومی، تأمین و پاسداری از آن باز از وظایف دولت است، لذا دولتها در آن قسمت که اعمال حاکمیت می‌کنند وظیفه جرم‌انگاری، کیفر گذاری، تعقیب جرم، محاکمه جرم و اجرای مجازات را در اختیار دارند و این وظیفه انحصاری است.

اصل ۳۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران گفته است، مجازات به موجب قانون و بنا به حکم دادگاه صالحه باید باشد. این اصل از اصل قانونی بودن مجازات و اصل قضایی بودن مجازات ناشی شده است. دادگاه صالح یعنی مرجع قضایی که در دادگستری پیش‌بینی می‌شود، بایستی اجرای عدالت بکند. در پرتو این اصل است که عده‌ای معتقدند سازمان تعزیرات حکومتی، شورای حل اختلاف و دادگاه ویژه روحانیت نمی‌توانند مرجع صالحه باشند چون مرجع قضایی نیستند چرا که امر قضا در آن انجام نمی‌شود.

مباحثی در علوم جنایی

در انجام امر قضا، قاضی باید مجتهد یا ماذون باشد. براساس دیدگاهی که الان بر قوه قضائیه حاکم است قضات دادگستری، عمدتاً قضات ماذونند. قضات مجتهد بینشان کم است. به طریق اولی دادرسان سازمان تعزیرات حکومتی نمی‌توانند قاضی باشند. به طریق اولی شورای حل اختلاف از این منظر نمی‌تواند کار قضاوت به معنای دادگستری و قوه قضائیه را بکند. به هر حال صرفنظر از این ایرادها که قابل بحث است ملاحظه می‌شود که حقوق کیفری ارتباط تنگاتنگ با دولتها و اعمال حاکمیت دارد.

از طرف دیگر حقوق کیفری در پنج دهه اخیر با تصویب اسناد حقوق بشری بیش از پیش با مفاهیم حقوق بشر، مأنوس و همراه شده است، بطوریکه دولتها در اجرای تعهدات بین‌المللی حقوق بشری خود نمی‌توانند امر قضا، امر تعقیب کیفری، امر محاکمه کیفری و اعمال مجازات را آنطور که خود مایل هستند صد در صد اجرا بکنند، زیرا عدم اجرای مفاد حقوق بشر دولتها را در مظان اتهام نقض حقوق بشر و تقبیح بین‌المللی و درنهایت محکومیت بین‌المللی قرار می‌دهد و آن دولت ناقص، یک دولت منزوی و تنها دردنیا قرار می‌گیرد و تحریم می‌شود. لذا از دو زاویه داخلی (نظم عمومی) و از زاویه بین‌المللی در مقوله عدالت کیفری و حقوق کیفری، دولتها با محدودیتهای دو جانبه‌ای روبرو هستند.

به همین علت است که حقوق کیفری درمقایسه با حقوق مدنی درمقایسه با حقوق تجارت، درهای خود را به کندی یا طمأنینه و با تامل بر روی جامعه مدنی و مشارکت مردم عادی باز کرده است. حقوق مدنی سالهاست که در جریان دادرسی از داور استفاده می‌کند. داور یک فرد عادی است دادرسی مدنی - حقوقی سالهاست که از کارشناسان مختلف و تخصصهای مختلف استفاده می‌کند.

نظر داور در حکم رأی قاضی است و اجرای احکام دادگستری رأی داور را به اجرا می‌گذارد پس داور یک تاسیس و نهادی است که برای دانشجویان حقوق خصوصی بسیار مأنوس و آشناست، اما درمقابل مسأله میانجیگر (پیش‌برنده) یک بحثی است که عمرش حدود دو دهه یا کمتر است. این تأمل و تردید عدالت کیفری در استقبال از مشارکت مردم و کمک گرفتن از توانایی قضایی مردم عادی دقیقاً به خاطر حقوق بشری بودن این رشته و به خاطر ارتباط این رشته با حاکمیت دولتها بوده است. طبیعتاً به دلایلی که درقبل بیان شد از جمله تحت تأثیر جرم‌شناسی، تحت تأثیر واقعیتهای قضایی و مجرمانه که دستگاه قضایی را با تورم و تراکم پرونده روبرو کرده است دولت بابت امر قضا و مبارزه با بزهکاری هزینه سنگینی باید بپردازد. دولتها تحت شرایطی، مشارکت مردم را در امر کیفری هم به نوعی با طمأنینه پذیرفته‌ان^۱ و از H استقبال کرده‌اند. نمونه بارز این مشارکت و مداخله جامعه مدنی (مردم عادی) در امر قضا را می‌توان در عدالت ترمیمی دانست بطوریکه عدالت ترمیمی در جرایم سبک دولت (قاضی و پلیس) را به یک نظاره‌گر بیطرف تبدیل می‌کند و سکان دعوی پرونده کیفری را درواقع به طرفین می‌سپارد جرم، درست نقطه مقابل عدالت کیفری کلاسیک، است. دو دیدگاه درخصوص اجرای عدالت ترمیمی وجود دارد.^۱

۱- در این خصوص رک: نجفی ابرندآبادی (ع.ح.) «عدالت ترمیمی» (پیشگفتار) در پرادل، ژان، تاریخ اندیشه‌های کیفری، چاپ اول، ۱۳۸۱، انتشارات سمت.

- مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۹ و ۱۰ و ۱۳.

مباحثی در علوم جنایی

عده‌ای که طرفدار رویکرد حداکثری یا رویکرد نابخواه (purist) هستند. افراطیون معتقدند که حقوق کیفری باید از بقایا و آثار کلاسیک پاک شود و رگه‌ها و جلوه‌های عدالت ترمیمی در آن قالب، قرار بگیرد، اصطلاحات عوض بشود، مجازات را برداشته و جای آن ضمانت اجرا قرار دهیم.

اما پیشینه‌خواهان یا حداقل‌خواهان می‌گویند از یکسو جرایمی هستند که آثارش فراتر از جامعه محلی می‌رود. و از سوی دیگر جرایمی داریم که اصطلاحاً بدون مجنی‌علیه است و طرف مذاکره وجود ندارد. طرف مذاکره یک ارزش اعتباری است.

حتی در دعاوی سبک، ممکن است آن حالت داوطلبانه بودن وجود نداشته باشد و یکی از طرفین جرم، مخالف گفتگو و مذاکره باشد. لذا خوبست که چهارچوب عدالت کیفری را حفظ کنیم. معذک طرفداران حقوق بشر و طرفداران اصل دادرسی عادلانه اعتقاد دارند که حتی درمورد جرایم سبک و حتی زمانی که هردو طرف جرم یا طرفین جرم هرتعداد که باشند، داوطلبانه به گفتگو و مذاکره برای اصلاح ذات البین ملحق شدند و رضایت دارند این امکان هست که آن اصول دادرسی عادلانه رعایت نشود و بنابراین در عدالت ترمیمی از نظر تضمینات حقوقی و تضمینات قضایی موجود در آئین دادرسی کیفری، برای متهم از یکسو و برای شاکی از سوی دیگر معادل نداشته باشیم و در نتیجه این اصول در عمل مخدوش و ضایع بشود

حال باید ببینیم دادرسی عادلانه چیست؟ دادرسی عادلانه یا دادرسی منصفانه یا محاکمه منصفانه مفهومی است که در اسناد حقوق بشر زیر که برای دولت ما لازم الاتباع هستند آمده است.^۱

۱- اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸

۲- میثاقین (الف) میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶

و ب، میثاق بین‌المللی حقوق اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی (۱۹۶۶)

و از جمله کنوانسیونهای دیگری که جنبه حقوق بشری دارند از قبیل کنوانسیون بین‌المللی حقوق کودک ۱۹۸۹، کنوانسیون بین‌المللی علیه مواد مخدر و مواد روانگردان ۱۹۷۸.

پس اصول دادرسی منصفانه چیست؟ ارکانش چیست؟

دادرسی عادلانه از یکسو شامل حقوق دفاعی متهم، از سوی دیگر شامل دادرسی علنی و از طرف دیگر شامل توافقی بودن دادرسی می‌شود. حقوق دفاعی متهم درواقع ایجاب می‌کند که برابری سلاح وجود داشته باشد یعنی شاکی و متهم و دادستان هم از شانس و امکانات و فرصتها و قواعد برابر برای طرح و شکایت، قرائت کیفرخواست و دفاع درمقابل دادستان و شاکی برخوردار باشند. پس برابری سلاحها، یعنی شاکی و دادستان از یکسو، متهم و وکیلش از سوی دیگر از امکان برابر برای شرکت در یک دادرسی توافقی برخوردار باشند. رکن دیگر دادرسی منصفانه حق استفاده از وکیل و مشاور در جریان دادرسی از بدو وقوع، دستگیری مظنون تا طبیعتاً مرحله محاکمه و صدور حکم است پس دادرسی

۱- در این خصوص رک: مجموعه اسناد بین‌المللی حقوق بشر (زیر نظر دکتر اردشیر امیر ارجمند)، جلد اول، قسمت اول، اسناد جهانی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۱.

مباحثی در علوم جنایی

عادلانه و اجرای اصول دادرسی عادلانه مستلزم آنست که حکومت و دولت این امکان را فراهم بکند که طرفین جرم و دادرسی همراه با مشارکت فراهم بشود و جنبه توافقی داشته باشد.^۱

در عدالت کیفری کلاسیک علی‌الاصول چنین شمایی وجود دارد که البته آئین دادرسی ما ممکن است بعضی از این موارد را عملاً اجرا نکند. حال با توجه به ویژگی‌های دادرسی عادلانه، عدالت ترمیمی چه ایرادی دارد؟ اولین ایرادی که به ذهن متبادر می‌شود اینست که جلسات حل و فصل اختلاف ناشی از ارتکاب جرم، علنی نیست. به جز طرفین جرم، احتمالاً اعضاء خانواده دو طرف و یک طرفی به عنوان میانجی یا ناظر که از طرف دولت یا دستگاه قضایی یا پلیس است کس دیگری (کل جامعه) در جریان گفتگو و مذاکره حضور ندارد. پس علنی نیست.

آن جنبه اطلاعی و جنبه بازدارندگی که معمولاً محاکمات کیفری دارد در اینجا از بین می‌رود. یکی از کارکردها و رسالتها علنی بودن جلسات رسیدگی اتفاقاً تقویت جنبه بازدارندگی عدالت کیفری است، قرائت شرح محاکمه، رویت عکس متهم، رویت متهم همراه با دستبند، رویت شاکی در هنگام دفاع، درواقع جلوه‌ای از حاکمیت ملی آن دولت و نیز عرض اندام آن دولت مبنی بر حضور قوی در صحنه می‌باشد. دولت از طریق برگزاری جلسات محاکمه به نوعی اعمال حاکمیت می‌کند. نشان دادن محاکمه کسی در تلویزیون، یک نوع نمایش اقتدار دولت بود که در امر قضا وجود دارد پس یک فایده علنی بودن محاکمه آن بعد برونی و ظاهری حاکمیت ملی دولتهاست. اما یک فایده دیگر هم دارند که جلوی استبداد قضایی را می‌گیرد شفاف می‌کند. وقتی در محاکمه شهردار تهران خود مسئولین (خود طرفداران تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب) به عیب این قانون پی برده بودند، مشاهده کردند که یک نفر هم در مقام دادستان و هم در مقام قاضی نقش ایفا می‌کند به عیب کار پی می‌برند. پس علنی بودن از استبداد قضایی جلوگیری می‌کند و در جلب اعتماد مردم به امر قضا (هرکاری شفاف باشد مشروعیت می‌آورد) غیرعلنی بودن فساد و دیکتاتوری می‌آورد. غیرعلنی استبداد قضایی می‌آورد. «بنابراین جنبه علنی بودن» یعنی شفاف سازی یعنی مشارکت مردم در امر عدالت.

چون یک نفر متهم درمقابل تشکیلات قضایی می‌آید، او درمقابل آن تشکیلات قضایی و امکاناتی که قاضی دارد هیچ است. لذا، این شفاف سازی امر قضا، کمکی به حقوق متهم است. پس اولین ایراد عدم علنی بودن جلسات رسیدگی اعم از میانجی‌گری، circle (جلسه یا حلقه)، کنفرانسینگ (هم‌اندیشی) و سایر اشکال عدالت ترمیمی می‌باشد.

۲- یکی از ارکان عدالت کیفری کلاسیک، رعایت تناسب میان جرم ارتكابی و مجازات یا بین مجرم و مجازات است که این اصل تناسب را طبیعتاً قاضی باتوجه به مفاد قانون و اختیاراتی که قانونگذار برای او پیش‌بینی کرده در حکم صادر می‌کند و چنانچه طرفین علیه این تناسب، علیه حقانیت این حکم اعتراضی داشته باشند امکان تقاضای تجدیدنظر و رسیدگی ماهوی دوم برایشان موجود است و از این طریق می‌توانند درواقع آن بی‌عدالتی را اصلاح بکنند. در عدالت ترمیمی، این اصل مخدوش است، زیرا درست است که طرفین به یک راه حل، به یک پاسخ، به یک ضمانت اجرا می‌رسند اما این به آن معنا نیست که این ضمانت اجرا و پاسخ ترمیمی‌ای که مرضی‌الطرفین و توافقی است عادلانه باشد.

۱- در این خصوص رک: دکتر آشوری (محمد) و دیگران، حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت، نشر گرایش، چاپ اول، فروردین ۱۳۸۳.

مباحثی در علوم جنایی

چه بسا در اثر استیصال و گرفتاری متهم به آن رضایت بدهد. چه بسا شاکی به خاطر استیصال به خاطر ناراحتیهای روانی و معنوی و خانوادگی به آن راه حل رضایت بدهد و بدین ترتیب، تناسب مخدوش بشود.

۳- در عدالت کیفری سنتی، در رسیدگی عادلانه، دو درجه‌ای بودن رسیدگی ماهوی، اصل است. پس پژوهش خواهی، استیناف خواهی، یا به تعبیر قانونگذار ما، تجدیدنظر خواهی، اصل است اما در عدالت ترمیمی، وقتی طرفین با یک راه حلی، حول یک راه حلی رضایت دادند و آن صلحنامه یا توافقنامه را امضاء کردند پرونده مختومه است. طرفین دیگر نمی‌توانند نسبت به تصمیم قبلیشان تجدیدنظر بکنند.

۴- در عدالت کیفری کلاسیک و سنتی، از نظر دادرسی ما یک نفر شاکی داریم.

(بزه‌دیده، شاکی «ماده ۹») پس شاکی یا مدعی خود به دادگاه می‌رود و با اقامه شکایت شخص یا اشخاص دیگری را به محاکمه می‌خواند و دادرسی شروع می‌شود، وقتی دادرسی شروع شد. قاضی مکلف است (دادستان و دادگاه) تا صدور حکم مناسب پرونده را دنبال بکند. طرفین با شرکت در تحقیقات اولیه و در تحقیقات ماهوی و دادگاه در واقع از دستورات و تصمیمات مرجع قضایی تبعیت می‌کنند، اما در عدالت ترمیمی، فرض بر اینست که طرفین جرم به صورت داوطلبانه به امر سازش و اصلاح ذات‌البین روی می‌آورند، اما آیا این داوطلبانه بودن به ویژه از ناحیه متهم، همواره صادق است؟ آیا واقعاً داوطلبانه بودن گهگاه مخدوش نیست، آیا از روی اجبار مظنون یا متهم تن به گفتگو و ... نمی‌دهد و از همه مهم‌تر چنانچه امر دادرسی عدالت ترمیمی با شکست مواجه شد به عنوان مثال میانجیگری با شکست مواجه شد و به ناچار پرونده جریان سنتی معمول خودش را در مرجع قضایی ادامه داد آیا تن دادن و رضایت دادن متهم به میانجیگری، رضایت دادن متهم به فرآیند ترمیمی و گفتگو برای او در مرحله رسیدگی ماهوی نزد قاضی این پیش‌داوری منفی و پیش‌ذهنیت منفی را ایجاد نمی‌کند که متهم با قبول، توسل و رجوع به عدالت ترمیمی به نوعی محرمیت خود را پذیرفته است؟ لذا این پیش‌داوری منفی ضربه سنگینی به اصل برائت خواهد بود.

پس در صورت شکست میانجیگری، در صورت شکست فرایند گفتگو و صلح و سازش برای متهم، یک نوع سوءپیشینه نانوشته، یک نوع پیش‌داوری منفی برای مراحل بعدی ایجاد می‌شود که این غیرقابل حذف است و به صورت نانوشته در اذهان آنها باقی می‌ماند.

ایراد آخر، در واقع concept یا مفهوم Net widening است یعنی گسترده شدن شبکه کیفری. مثلاً میانجیگری در مرحله دادسرا یکی از آلترناتیوهای تعقیب کیفری است دادستان، به جای صدور ادعانامه یا کیفر خواست، قرار میانجیگری صادر می‌کند. اما هدف صدور قرار میانجیگری اینست که از بار دستگاه قضایی کاسته شود، قضایی‌زدایی محقق بشود، پرونده از مسیر خارج بشود و به یک مسیر دیگری که جنبه مشارکتی دارد هدایت شود.

بدیهی است اگر امر میانجیگری که با مشارکت یک فرد صالح از جامعه مدنی انجام می‌شود موفقیت‌آمیز بود و میانجی‌گر، مراتب توافق و سازش دو طرف را تأیید کرد و به دادستان اعلام کرد، دادستان از تعقیب عمومی و کیفر خواست در خصوص دعوی عمومی صرف‌نظر و پرونده مختومه می‌شود، اما اگر پس از چند جلسه میانجیگری میانجیگر موفق به ایجاد فضای صلح و سازش نشد و فرایند میانجیگری با شکست مواجه شد و مراتب شکست به اطلاع دادستان

مباحثی در علوم جنایی

رسید دادستان پس از وقفه میانجیگری مجدداً فرایند کیفری سنتی را به جریان می‌اندازد و پرونده با صدور ادعانامه یا صدور کیفر خواست به دادگاه برای رسیدگی ماهوی می‌فرستد.

به این واقعه و جریان، گسترده شدن صافی یا شبکه کیفری می‌گویند. شبکه یا فیلتر سنتی عدالت کیفری در تحقیقات اولیه، صدور کیفر خواست و رسیدگی دادگاه و صدور حکم خلاصه می‌شد، اما با امر میانجیگری در این رسیدگی وقفه ایجاد شد.^۱ یک شخص دیگری به نام میانجیگر هم به دادستان اضافه شد و در امر جرم و اختلاف مداخله کرد. این صافی شبکه کیفری قبلاً فقط دادستان بود اکنون شامل فرد دیگری از جامعه مدنی هم شده است.

بنابراین در عدالت ترمیمی هرگاه جلوه‌های عدالت ترمیمی در جریان رسیدگی، در جریان تعقیب، در جریان محاکمه با شکست روبرو شد و به ناچار طرفین مجدداً به عدالت کیفری سنتی روی آورند اولاً طرفین جرم متحمل هزینه جدیدی شده‌اند و وقت بیشتری را صرف کرده‌اند دوماً یک وقفه‌ای هم در امر رسیدگی سنتی ایجاد شده است یک پیش‌ذهنیت، پیشداوری هم ایجاد شده است (هم عدالت افقی و هم عدالت عمودی را متحمل می‌شوند).

در حقوق انگلستان یکی از مصادیق Net widening اینست که در مورد جرایم سبک هم، پلیس می‌تواند به آنها اخطار بدهد (یک ضمانت اجرای بدون محاکمه است) و وقتیکه موفقیت‌آمیز نبود می‌تواند به دادگاه بفرستد یعنی صغیر دوباره محاکمه می‌شود. یعنی به شبکه قضایی، پلیس هم اضافه شده است.

نمونه دیگر، در مورد کیفر جایگزینی که الان به کیفر اصلی تبدیل شده است کیفر خدمات عام‌المنفعه است یا کیفر خدمات عمومی.

کیفر خدمات عمومی دو حالت دارد یا یک بدیل یا جایگزین حبس است (معادل انگلیسی کیفر خدمات عمومی community services است).

مثلاً کار برای شهرداری، کار در پارکها، رنگ زدن نرده‌های پارک، بریدن چمنها، کار کردن در بیمارستان، خانه سالمندان. در چنین حالتی، قاضی، کیفر حبس را کنار می‌گذارد و کیفر خدمات عمومی را انتخاب می‌کند ولی حتماً بایستی رضایت اولیه متهم را جلب بکند. از جمله مجازاتهایی که تحمیلی نیست و جنبه توافقی با متهم دارد همین خدمات عام‌المنفعه است (خدمات عمومی درست‌تر است چون این خدمات را نمی‌تواند برای بخش خصوصی انجام دهد) اما حالت دوم خدمات عمومی، کیفر اصلی است، ولی از آنجا که متهم به انجام کار باید رضایت بدهد، چنانچه رضایت نداد قاضی به کیفر حبس رجوع می‌کند، حال در مرحله اجرا (اینجا بحث Net widening پیش می‌آید) چنانچه محکوم که خود پذیرفته است به مدت چند ماه، هفته یا چند ساعت به جوانهای محله کلاس فوتبال بگذارد در انجام آن کیفر که یک تکلیف اجتماعی است، قصور کرد بابت قصور خود در تحمل و اجرای خدمات عمومی، قاضی او را محکوم به حبس می‌کند. حبس صادره مجازات جرم اولیه نیست بلکه ضمانت اجرای عدم انجام خدمات عمومی است. لذا در

^۱ - این مساله تالی فاسد دیگری هم دارد و آن شامل فاصله انداختن بین زمان وقوع جرم و زمان اجرای مجازات می‌شود یعنی باعث می‌شود مجازات دیگر تداعی کننده جرم ارتكابی نباشد لذا نه تنها عدالت ترمیمی به نتیجه نرسیده است بلکه باعث شده عدالت کیفری سنتی هم نتواند به یکی از عده ترین اهداف خود برسد.

مباحثی در علوم جنایی

مواردیکه محکومین به انجام خدمات عمومی مرتکب قصور در خدمات بشوند دو مرتبه حبس سنتی (سازوکار سنتی) به جریان می افتد به این ترتیب شبکه که باید خلاصه می شد به خدمات عمومی دو مرتبه برمی گردد.

اگر در حبس بوده حالا رفته در جامعه آزاد، شکست خورده باز برمی گردد به زندان، این می شود Net widening * دورانی شدن حقوق کیفری، یکی از ویژگی های حقوق کیفری پسامدرن است، یعنی کیفر افراد به خاطر ارتکاب جرم نیست بلکه به خاطر عدم انجام تکالیفی است که قاضی برایشان پیش بینی کرده است. عدم انجام کیفر خدمات عمومی به حبس منجر می شود، یعنی دور می خورد. در حقوق خودمان، در شعبه حل اختلاف، اگر شکایت تجدیدنظر شود پرونده به دادگستری برمی گردد.

آخرین ایرادی که به عدالت ترمیمی وارد شده است اینست که عدالت ترمیمی بتدریج، یکی از جلوه های اقتدار حاکمیت را که نظام کیفری باشد تضعیف می کند. نظام کیفری، صرف وجود مجازاتها، صرف جرم انگاری، جنبه بازدارنده و یادآورنده ارزشها و قوانین دارد، حال اگر ما مجازاتها و اصولاً نظام کیفری که خصیصه ذاتاً دولتی دارد را به نفع شاکی و متهم و جامعه محلی تعدیل و تغییر بدهیم از جنبه بازدارندگی و صلاحیت نظام کیفری کاسته ایم و نظام کیفری را تضعیف کرده ایم. بنابراین اصل نظام کیفری زیر سوال می رود. زیرا نظام کیفری، صرف وجودش، صرف جرم انگاری و کیفرگذاری در قانون و ملاحظه جلسات محاکمه، یک کارکرد بازدارندگی و انصراف آوری، نزد بزهکاران بالقوه و جامعه دارد. نظام کیفری یادآور اقتدار داخلی دولتهاست، نظام کیفری که پلیس، یکی از اجزای آن هست و بازوی مسلح آنست یادآور اقتدار داخلی دولت درمقابل بزهکاران و بزهکاران بالقوه است که عدالت ترمیمی این خصیصه را از بین می برد. زیرا به عدالت جنبه توافقی و سازشی و اصلاحی می دهد و نظام کیفر را در حد نظام حقوقی یا مدنی تنزل می بخشد و این تنزل درنهایت ممکن است در پیشگیری عام از بزهکاری، در کنترل جرم از طریق تهدید بالقوه افراد به مجازات تضعیف بشود و از میان برود. پس دلیل آخر یک دلیل جامع و کلی بود و ناظر بود به تضعیف جنبه های پیشگیرانه نظام کیفری که با عدالت ترمیمی تضعیف و از بین می رود.

به بعضی از این ایرادها جواب داده شده و به بعضی دیگر جواب نداده نشده است. مثلاً درمورد ترافیکی بودن گفته شده است که برای رفع ایراد فقدان جنبه ترافیکی، در عدالت ترمیمی خوبست که وکیل متهم و وکیل شاکی حضور داشته باشد که ملاحظات حقوقی را هم یادآوری بکنند، یا در مورد ایراد دیگر پاسخ داده اند که الان عدالت ترمیمی به شکل pure و صددرصد وجود ندارد بلکه جلوه های عدالت ترمیمی در قالب عدالت سنتی الان اعمال می شود.

بنابراین آن نظارت عالیه کماکان به عهده دولت است، بنابراین هرگاه عدالت ترمیمی به شکل خالص و pure اعمال بشود این ایرادها صادق است اما از آنجا که بیشتر رویکرد حداقلی یا رویکرد پیشینه خواهان در نظام های عدالت کیفری متعارف و کلاسیک اعمال شده و بنابراین عدالت کیفری کلاسیک جنبه ترمیمی بعضاً به خود گرفته جلوه های عدالت ترمیمی تحت نظارت مقام قضایی با کنترل و نظارت عالیه مقام قضایی اعمال می شود، لذا مقام قضایی به عنوان مقام بیطرف مراقب است که این ایرادها یا این اشکالات محقق نشود. درخصوص ایراد آخر یعنی تضعیف جنبه بازدارنده نظام کیفری باید گفت که عملاً جرائمی مشمول عدالت ترمیمی قرار گرفته اند که از نوع جنبه های سبکند، یعنی جنبه هایی که حداکثر سه سال حبس دارند، خلاف های نزدیک به جنبه و جنبه های نزدیک به خلاف.

مباحثی در علوم جنایی

پس جنایات جز عدالت ترمیمی، قرار نگرفته‌اند و اگر هم مفاهیم عدالت ترمیمی نسبت به جرائم شدید هم اعمال شده‌اند صرفاً برای رفع کدورت و برقراری آشتی بین شاکی و متهم بوده است. عدالت کیفری کار خودش را انجام داده است عدالت ترمیمی در جرایم شدید به موازات عدالت سنتی جریان پیدا کرده است نه به عنوان بدیل یا جایگزین آن. مثال: فرض کنید در جنایتی مثل قتل همزمان با تشریفات قضایی دادرسی سنتی و متعارف، به ابتکار خود قاضی، به ابتکار مددکار اجتماعی یا پلیس محل، بین خانواده مقتول و قاتل یا خانواده قاتل (دوستان قاتل) جلساتی به منظور تعدیل خصومت و تنش‌ها که در آن جامعه محلی ایجاد شده است برگزار می‌شود. ترمیم آن علقه‌های اجتماعی و روابط اجتماعی مختل شده مانع از ادامه مسیر قضایی نمی‌شود. این عدالت ترمیمی در اینجا کارکرد تعدیل کننده التهاب جامعه محلی دارد.

پس عدالت ترمیمی صددرصد جای عدالت کیفری سنتی را نگرفته است مگر در مدلهای صددرصد جامعوی یا مدلهای رسیدگی که بین بعضی از اقوام، عشایر، طوایف بزرگ به صورت خودجوش از دیرباز حاکم بوده است ولی دولت، آنرا به رسمیت نشناخته است مثل اسکیموها، البته در ایالت متحده آمریکا، اقوام اقلیت بومی را مثل انواع سرخپوستانی که هنوز در آمریکا به شیوه زندگی سنتیشان باقی مانده‌اند در مناطقی تحت عنوان کلونی مستقر کرده‌اند (اسکان داده‌اند) و سیستم قضایی آمریکا یک دادگاههای خاصی را به نام court of tribunal justice (دادگاههای قضایی قبیله‌ای) درست کرده که تعداد آن به ۲۸۰ دادگاه می‌رسد. آمریکا در کنار دادگاههای ایالتی، در کنار دادگاههای فدرال برای اقلیتهای بومی رسماً دادگاههای قضایی قبیله‌ای در آن کلونیها پیش‌بینی کرده است. در حقوق ایران، در قانون تشکیل شهرداریها و شوراهای اسلامی روستا، بخش و شهرستان مصوب ۱۳۷۵ در ماده ۴۸ یکی از وظایف شوراهای اسلامی روستا، عبارتست از حل و فصل اختلافات روستا و حکمیت بین طرفین اختلاف و حال آنکه این وظیفه را قانونگذار برای شوراهای اسلامی بخش و شهر پیش‌بینی نکرده است چون باتوجه به شوراهای داوری قبل از انقلاب و باتوجه به قدمت تمدن ایرانی و فرهنگ ایرانی و باتوجه به روش کدخدامنشانه که این در فرهنگ ایرانی و به خصوص در روستاها حاکم است قانونگذار فقط در روستاها وظیفه را برای شوراها مقرر کرده است، ولی در بخش‌ها و شهرها مقرر نکرده است لیکن در عمل در برخی از شوراهای اسلامی شهر، مردم محل به صورت خودجوش برای اختلاف کیفری سبک خود به شوراهای اسلامی شهر مراجعه می‌کنند. شورای اسلامی شهر در برخی از شهرها عملاً نقش شوراهای داوری را ایفا می‌کند. ولی در جرایم، جنحه‌های بزرگ و جنایات، امر به مرجع قضایی می‌رود و مرجع قضایی است که خود یا به کمک مراجع جامعوی مفاهیم عدالت ترمیمی را اجرا می‌کند. باتوجه به آمار پیمایش در میانگیری کیفی مشاهده می‌شود که اکثر پرونده‌ها در مرحله میانگیری حل و فصل می‌شود و کمتر پرونده‌ها هستند که به دادگاه می‌روند. در تحقیقی راجع به شورای حل اختلاف و قضاوتی انجام گرفته است در کلانتریها، نهاد دایره مشاوره و مددکاری تعریف شده است و در پرونده‌های سبک قضایی ابتدا قبل از تشکیل پرونده و بازجویی، طرفین به دایره مشاوره و مددکاری رهنمون می‌شوند. این دایره درواقع نقش میانگیری را انجام می‌دهد، اگر این مددکار و مشاور موفق به اصلاح ذات‌البین یا سازش و صلح نشد مراتب شکست فرایند را به افسر گزارش می‌دهد و وی نیز ارسال پرونده به دادسرا را دنبال می‌کند، از نظر کمیت از فروردین ۸۱ تا اردیبهشت ۸۲ جمعاً ۱۰۹۶ پرونده به کلانتری آمده که ۶۸٪ پرونده‌ها با ارجاع به دایره منجر به سازش

مباحثی در علوم جنایی

شده است ۲۰٪ تحت پیگیری است. در برخی از موارد طرفین برای ادامه پیگیری دیگر مراجعه نکرده‌اند و صرفاً ۱۲ درصد به مرجع قضایی فرستاده شده است هم اکنون در ۶۵ کلانتری تهران و ۳۶ کلانتری در شهرستانها دایره مشاوره و مددکاری ایجاد شده است. در سه ماهه آخر سال ۸۱ جمعاً ۱۰۷۰۱ پرونده به این دایره‌ها ارسال شد که ۶۲/۴٪ معادل (۶۷۸ پرونده) باموفقیت منجر به صلح شده است (مربوط به جرایم سبک بوده است) پس در کشور ما جلوه‌هایی از عدالت ترمیمی وجود دارد که بعداً به آن خواهیم پرداخت.

یک نکته‌ای که به عنوان ایراد در عدالت ترمیمی و آن آئین حل و فصلش مطرح شده است به فقدان تفکیک بین مقام تعقیب کننده و مقام رسیدگی کننده مربوط است. در مراجع قضایی سنتی موجود طبیعتاً دادسرا قبل از دادگاه به پرونده رسیدگی می‌کند. به عبارت دیگر پرونده برای دادگاه آماده می‌شود، بنابراین دادگاه وقتش صرف ماهیت می‌شود حکومت قانون دادگاههای عمومی و انقلاب این اصل خدشه‌دار و نقض شده بود اما دو مرتبه با احیا دادسرا که در ایران هنوز کامل نیست این تفکیک مقام تعقیب و مقام قضایی ماهوی به اصطلاح احیا شده است در عدالت ترمیمی این تفکیک رعایت نمی‌شود به این معنا که از آنجا که بحث ما حل و فصل اختلاف است از طریق گفتگو و سازش و عدالت ملایم لذا این تفکیک وجود ندارد که البته این عدم تفکیک ممکن است به حقوق طرفین لطمه بزند. مطلب دیگری که باید به آن اشاره کرد اینست که درواقع عدالت ترمیمی روی هم رفته، توصیه می‌کند که نسبت به بزهکاران باید در چهارچوب گفتگو و سازش رفتار برابر کرد و تفکیک بین بزهکاران نیست و حال آنکه در عدالت کیفری سنتی بحث فردی کردن و شخصی کردن و موردی کردن تعقیب و قرار تعقیب و حکم کیفری مطرح می‌شود، برحسب میزان مجرمیت میزان خطرناکی یا میزان وخامت جرم ارتكابی، طبیعتاً رفتار قضایی نسبت به متهم و مجرم متفاوت است و به این ترتیب، این اصل حقوقی کیفری در بحث عدالت ترمیمی رعایت نمی‌شود. بحث دیگری که اینست که در عدالت کیفری سنتی از باب احتیاط و بموجب اسناد حقوق بشری، دو درجه‌ای بودن رسیدگی ماهوی به جهت اجتناب از اشتباه قضایی از یکسو و لحاظ کلیه جنبه‌های پرونده که در مرحله‌بعدی موردتوجه و عنایت قرار می‌گیرد یک اصل است ولی در عدالت در بحث عدالت ترمیمی چنانچه طرفین نسبت به یک راهکار یا پاسخ رضایت دادند و تعهد دادند طبیعتاً باید آنرا اجرا بکنند در عدالت ترمیمی صحبت از تجدیدنظر مطرح نیست، چون رسیدگی توافقی نیست. رسیدگی مرضی‌الطرفینی است یعنی آن حل و فصل اختلاف براساس رضایت دو طرف اتفاق می‌افتد.

نتایج مثبت عدالت ترمیمی

در ادامه بحث باید راجع به فواید یا نتایج مثبت عدالت ترمیمی صحبت شود. ۱- اصولاً عدالت ترمیمی را از بستر عدالت کیفری موجود بوجود آوردند. دیدگاههای ترمیمی درواقع در پاسخ به ایرادهای شکلی و ماهوی‌ای که نسبت به عدالت کیفری متعارف مطرح شد بتدریج شکل گرفت. پس عدالت ترمیمی همانطور که از عنوانش می‌آید، عدالت را با عدالت کیفری سنتی مشترک دارد، بحث عدالت اینجا مطرح است، رعایت عدالت و اجرای عدالت یا اعمال عدالت در عدالت کیفی سنتی با آئین و تشریفات بسیار پیچیده و دقیق و خاصی محقق می‌شود و عدم رعایت آن تشریفات موجب نقص حکم یا دادرسی است و در هر حال نحوه رسیدگی موضوعیت دارد (در بحث عدالت کیفری سنتی) اما در بحث عدالت

مباحثی در علوم جنایی

ترمیمی بحث آئین دادرسی و شیوه حل و فصل انعطاف پذیر است. اینجاست که از عدالت کیفری سنتی دور می شود ولی اندیشه یا آرمان یا هدف عدالت ترمیمی هم در نهایت از یکسو به نوعی تنبیه ترمیمی بزهکار و از سوی دیگر جبران یا ترمیم خسارت شاکی یا بزه دیده است. در هر حال هدف اینست که طرفین جرم راضی از رسیدگی یا فرایند دادرسی خارج بشوند. پس مفاهیم و ارکان عدالت کیفری سنتی در عدالت ترمیمی هم معتبر است، منتها عنوان یا جهت گیری و نتیجه اش تغییر می کند. اولاً راجع به جرم، عدالت کیفری سنتی در اجرای اصل قانونی بودن جرم، تعریفی از جرم بدست می دهد که خیلی خاص و محدود است، اما عدالت ترمیمی عمل مجرمانه را جامع و وسیعتر می بیند. یعنی جرم را صرف نقص قانون یا معارضه با دولت و حکومت و کل جامعه تلقی نمی کند، بلکه در کنار بزهکار و شاکی، آن گروه ذینفع، جامعه ذینفع را هم در رسیدگی وارد می کند و درگیر می کند. نگرش عدالت ترمیمی نسبت به عمل مجرمانه جامع است.

۲- عدالت ترمیمی طرفهای بیشتری (کنشگرهای بیشتری) را درگیر فرایند حل و فصل اختلاف می کند، به این ترتیب که در عدالت کیفی سنتی دولت و بزهکار و یا بزهکار درمقابل دولت قرار می گیرد، دادستان به نام جامعه کیفر خواست را قرائت می کند و از مجازات مجرم دفاع می کند اما در عدالت ترمیمی، شاکی و بزه دیده و جوامع و گروههای محلی هم حضور دارند و بعضاً اولویت با خواسته ها و ادعاهای آنهاست.

۳- عدالت ترمیمی برخلاف عدالت کیفری برآورد میزان موفقیت خود در حل و فصل اختلاف را میزان ترمیم خسارات شاکی و ترمیم حالات و رفتار بزهکار و بزه دیده ثانوی یا جامعه مدنی می داند و حال آنکه در عدالت کیفری میزان توفیق این عدالت در میزان کیفریست که به بزهکار تحمیل می کند. مجازات در حقوق کیفری سنتی، محوریت دارد. از ارکان عدالت کیفری، کیفر است، اما در عدالت ترمیمی، کیفر وسیله ایست برای ترمیم، برای جبران خسارت، بازسازی روابط قطع شده. پس مجازات در عدالت ترمیمی، محوریتش را از دست می دهد.

۴- در عدالت ترمیمی ابتکار اقامه دعوی، ابتکار تعقیب درواقع در اختیار بزه دیده یا شاکی است. بنابراین عدالت ترمیمی، طرفدار افزایش تعداد جرایم قابل گذشت است و معتقد است که وقتی شکات به عدالت ترمیمی تن دادند یا از تعقیب کیفری صرفنظر کردند دولت نباید پرونده را تعقیب کند یا دولت هم بایستی از مجازاتش صرفنظر کند. در م ۷۲۷ ق.م.ا. ایراد ذیل ماده «دادگاه می تواند» چیست؟ در این ماده صدور و ذیل ماده با هم در تناقض است؟

در صدر ماده گفته است تعقیب بدون شکایت شاکی شروع نمی شود، حالا شاکی شروع کرده، دادگاه رها نمی کند. و حال آنکه در بحث عدالت ترمیمی وقتی ذینفع اصلی شاکی رضایت داد یا صرفنظر کرد دولت هم باید در جهت تراکم زدایی از پرونده دادگستری، در جهت صرفه جویی از هزینه کنار برود اما اینجا گفته «دادگاه می تواند» حال تالی فاسدش چیست؟

کسی می آید و صرفنظر می کند و واقعاً صلاح و مصلحت آن محیط هم اینست که پرونده زود مختومه شود و فراموش بشود اما قاضی اصرار می کند و تخفیف نمی دهد. یعنی جرم قابل گذشت تبدیل به جرم غیرقابل گذشت می شود چون قاضی نماینده دولت است. بنابراین این ماده خلاف اصول تخفیف و خلاف اصول ترمیمی است. از این ماده می شد قرائت ترمیمی داشت ولی قانونگذار ما نیمه کاره عمل کرده یعنی خوب اینرا درک نکرده است، حال آنکه در حقوق سابق همین جرایم قابل گذشت با گذشت شاکی پرونده متوقف می شد.

مباحثی در علوم جنایی

نکته جالب در این قانون این است که جرایم علیه میراث فرهنگی قابل گذشت است؟!

بنابراین اگر این ماده ۷۲۷ را کنار بگذاریم علی‌الاصول در جرایمی که در عدالت ترمیمی مطرح می‌شوند درنهایت اهرمها در دست شاکی یا بزه‌دیده است و لذا دولت هم از او تبعیت می‌کند. یعنی اینکه درواقع دولت آن اختیاری را که تا بحال از جامعه گرفته بود در رسیدگی به جرایم به خود مردم پس می‌دهد خوبست اشاره شود به نقش NGO ها یا سازمانهای غیردولتی در اقامه دعوی به عنوان مدعی بدون اینکه خود بزه‌دیده یا متضرر مستقیم از جرمی اقدامی بکند. مثلاً در حقوق فرانسه در کودک آزاری، در جرایم علیه زنان، خشونت‌های خانوادگی، انجمنهای غیردولتی و سازمانهایی غیردولتی مثلاً انجمن حمایت از زنان کتک خورده، انجمن حمایت از کودکان آزاردیده می‌توانند به عنوان شاکی اقامه دعوی کنند. و به عنوان شاکی پرونده را به جریان بیاورد تأسیس جالبی است یعنی لازم نیست که حتی اولیای صغیر یا آسیب دیده شکایت کند، کافیهست که آن جامعه محلی مستقیماً متضرر زنان دعوی را به جریان بیندازد حال باتوجه به این توضیح عده‌ای از متخصصین عدالت ترمیمی، راجع به فواید عدالت ترمیمی دیدگاههای اختصاصی را مطرح کرده‌اند. یکی از آنها آقای هایب است که در سال ۱۹۹۱ اعلام کرد که معمولاً در عدالت ترمیمی، نقش دولت جنبه ثانوی دارد و بنابراین دولت وقت و بودجه‌اش را صرف رسیدگی کیفری نخواهد کرد و امر رسیدگی کیفری را به اشخاصی محول می‌کند که خود زمینه وقوع جرم را فراهم کرده‌اند و از جرم متضرر شده‌اند. زمانی عدالت کیفری بایستی عمل بکند که بزهکار متعهد به ترمیم خسارت بزه‌دیده در انجام این تعهد شکست بخورد و بنابراین در اینجا دولت به عنوان حافظ حقوق بزه‌دیدگان با تضمینات و امکاناتی که دارد وارد رسیدگی می‌شود. بنابراین می‌توانیم بگوئیم که عدالت کیفری درواقع به صورت آخرین مرحله وارد رسیدگی می‌شود پس از نظر آقای هایب این بحث fair trial با عدالت ترمیمی درواقع صددرصد کنار گذاشته نمی‌شود، اگر طرفین جرم در فرایند حل و فصل اختلاف خود را متضرر بدانند می‌توانند به دادرسی جهت عدالت سنتی رجوع بکنند. آقای بیکر یکی از مولفینی است که در این مورد قلم زده است (۱۹۹۴). آقای بیکر، تأکیدش در عدالت ترمیمی اینست که این عدالت به شاکی و متهم اجازه می‌دهد که در فضایی عاری از خصومت و تنش، در فضایی خارج از تنشهای قضایی با یکدیگر ملاقات بکنند و با آرامش با یکدیگر صحبت بکنند، صحبت‌های یکدیگر را گوش بکنند و با این گفتگوی مستقیم و رودررو سوءتفاهمات، خسارات و گلیه‌ها... را با هم حل و فصل کنند. عدالت کیفری سنتی این فرصت را به طرفین جرم نمی‌دهد. جهت‌گیری عدالت کیفری سنتی ذاتاً درجهت مجازات و اجرای قانون است، انعطاف‌پذیری عدالت کیفری سنتی بسیار کم است. وانگهی در فضا و جو عدالت کیفری سنتی شاکی و متهم هریک برای رسیدن به مقصودشان درواقع با یکدیگر مسابقه می‌دهند، با یکدیگر رقابت می‌کنند و واقعیتها را از یکدیگر کتمان می‌کنند. واقعیتها را منکر می‌شوند. حضور وکیل مدافع به این نحو، این رقابت را تشدید می‌کند و بنابراین، دادرسی کیفری موجود درواقع طرفین را همچون یک طرفین یک دوئل یا کارگزار دو جانبه درمقابل هم قرار می‌دهد و این درواقع منجر به رفع مشکل خصومت می‌شود.

آقای بیکر معتقد است که از طرف دیگر حضور جامعه محلی یا گروههای ذینفع در فرایند عدالت ترمیمی سبب می‌شود که آن افراد هم در این فرایند تصمیم‌گیری کمک بکنند و بزهکار و بزه‌دیده را در انجام تعهداتشان کمک و حمایت بکنند و بنابراین میزان تحقق رضایت و خارج شدن از فرایند همراه با رضایت قبلی بیشتر خواهد شد، لذا این

مباحثی در علوم جنایی

روش یک فایده دارد و آن این است که اینکه اولاً نرخ ارتکاب جرم کم می‌شود و دوم اینکه بزه‌کار خود به تعهدات و گفتگوها ملحق می‌شود. این الحاق خود جوش بوده، اجباری و قانونی نبوده، همراه با رضایت بوده و به نوعی جامعه محلی هم یک تعهد اخلاقی در رفع مشکل انجام خواهد داد. دو سند هم از سازمان ملل در این مورد صادر شده است. در کشور ما نیز چندین بخشنامه نیز از رئیس قوه قضائیه در جهت حمایت از زنان و اطفال بزه‌دیده صادر شده است. همچنین در قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و آئین نامه‌اش به تشکیل واحد معاضدت قضایی و سازش اشاره شده است.

تشکیل دایره‌ها یا واحدهای ارشاد و مددکاری در کلانتریها و تشویق NGO و مردم به حل و فصل اختلافات و نیز تشکیل شوراهای حل اختلاف از جمله موارد قابل توجه در این زمینه می‌باشد پس کشور ما هم ناخودآگاه به سمت مفاهیم و جلوه‌هایی از عدالت ترمیمی پیش می‌رود.

بنابراین مسئولین ما دنبال قضا‌زدایی هستند. یعنی عدالت ترمیمی از طریق قضا‌زدایی دنبال می‌کنند. البته به این شوراها حل اختلاف ایرادات جدی وارد می‌باشد و با این کیفیت دوام نخواهد آورد.

نکته دیگر نگرش تهیه‌کنندگان لوایح در دست انجام در قوه قضائیه یک نگرش ترمیمی است که البته خودشان هم ممکن است ندانند ولی چون از اسناد بین‌المللی و تطبیقی استفاده می‌کنند این نگرشها را در این لوایح لحاظ کرده‌اند. مثلاً

۱- پیش‌نویس قانون آئین دادرسی کیفری

۲- لایحه قانون مجازاتهای اجتماعی

۳- لایحه قانون تشکیل دادگاه اطفال^۱ و نوجوانان که در م ۱۵ اسماً اصطلاح میانجیگری را به کار برده است.

پس بطور کلی در کشور ما هم جریان ترمیمی که اتفاقاً منطبق با فرهنگ ماست ناخودگاه وجود دارد ولی نکته اساسی این است که آن را به نحو علمی هدایت کرد.

* در مورد قانون حمایت از کودکان آذر ۱۳۸۱ باید گفت باتوجه به اینکه در اطفال بزه‌دیده زیر ۱۸ سال فرض بر اینست که قدرت درک و عقلانیت و شعور کافی وجود ندارند ممکن است در رضایتشان برای صلح و سازش مرتکب اشتباه بشوند، بنابراین قانونگذار خواسته است از طفولیت و نوجوانی حمایت بکند، اما درمورد زنان کتک خورده در خشونت خانوادگی بی‌تردید می‌توان طرفدار عدالت ترمیمی بود چون زن، بزرگ و بالغ است و تصمیمی می‌گیرد ولی درمورد صغار باید برایشان تصمیم گرفت. اتفاقاً در کودک آزاری و جرایم اطفال باید به آن جنبه عمومی داد. چون ممکن است مرتکب جرم پدر یا مادر باشد. البته با اصرار شورای نگهبان تنبیه والدین از این قانون مستثنی شد که خودش بحث‌انگیز است. البته فرض بر اینست که والدین فرزندشان را در حد معقول تنبیه می‌کنند ولی واقعیت این نیست.

پس ایراد عمده قانون آذر ۸۱ اینست که تقریباً برگ سفید به پدر و مادرها داده است... پدری که فرزندش را می‌فروشد کودک آزاری نیست؟ در حکم کودک آزاری است.

۱- این لایحه در دیماه ۱۳۸۳ برای تصویب تقدیم مجلس شد.

مباحثی در علوم جنایی

البته باید گفت آنگاه که مرتکب جرم صغار هستند، عدالت ترمیمی تجویز می‌شود. چون عدالت ترمیمی موجب مسئولیت بخشی به صغیر خواهد شد، یعنی آن دوره فرایند حل و فصل اختلاف برای صغیر بزهکار جنبه آموزشی دارد و از تکرار جرم، جلوگیری می‌کند. عدالت ترمیمی اتفاقاً اولین بار در قلمرو بزهکاری اطفال مطرح شد.

آقای اومبرایت در سال ۱۹۹۶ براساس مطالعه انجام شده در انگلیس و کانادا و مطالعات در آمریکا که از یکسو متوجه تاثیر عدالت ترمیمی بر کاهش احساس ناامنی بزه‌دیدگان و از سوی دیگر متوجه تاثیر عدالت ترمیمی بر کاهش جرم و تکرار جرم بوده است. (پیشگیری از تکرار جرم) نشان می‌دهد که آن دسته از شکاتی که مثلاً در برنامه‌ی میانجیگری شرکت کردند احساس ناامنی کمتری نسبت به شاکیانی دارند که عدالت سنتی را دنبال کردند، همچنین بزهکارانی که در فرایند میانجیگری شرکت کردند درواقع شاهد کاهش نرخ تکرار جرم بوده‌اند. بنابراین آقای اون برای نتیجه می‌گیرد که وقتی رضایت‌خاطر بزه‌دیده تامین شد درواقع یک نوع احساس عدالت در اینجا به وجود می‌آید که این احساس عدالت، شامل بزهکار هم می‌شود بزهکار هم احساس بازگشت به قبل از ارتکاب جرم می‌کند و این احساس عدالت و انصاف سبب می‌شود که دو طرف جرم به نوعی ترمیم بشوند، یکی زمینه‌های بزه‌دیدی را از دست بدهد (فراموش بکند) و دیگری تکرار جرم را کنار بگذارد. توضیح اینکه در بزه‌دیده‌شناسی یکی از مطالعاتی که انجام شده است راجع به تکرار بزه‌دیدی و تکرار قربانی جرم واقع شدن و این مطالعات نشان داده است آن دسته از اشخاصی که با احساس ناامنی زندگی می‌کنند معمولاً آسیب‌پذیرترند. این احساس ناامنی بموجب آسیب‌پذیری روانی بیشتری می‌شود و بنابراین خود را درمقابل تعرضات تسلیم می‌کنند بیشتر وامی‌دهند و بیشتر آسیب‌پذیر می‌شوند لذا فرایند میانجیگری در این تحقیقات منجر به جلوگیری از تکرار بزه‌دیده واقع شدن شده است.

آنگاه که بزه‌دیده با بزهکار روبرو می‌شود واقعیات و نیت و انگیزه او را متوجه می‌شود و دیگر بزهکار را فرد هیولا و وحشی و دشمن خودش تلقی نمی‌کند و متوجه می‌شود بزهکار هم مثل اوست که تحت شرایطی از اندیشه به عمل آمده است.

نکته دیگر که باید به آن اشاره کرد بازهم از آقای رایت است. آقای رایت از زاویه دیگری عدالت کیفری سنتی را مدنظر قرار می‌دهد و از این زاویه معتقد است که عدالت کیفری سنتی جرم‌زاست، عدالت کیفری سنتی برچسب‌زن است و بنابراین پاسخهای به جرم ارتكابی درواقع به مجازاتهای جنبی و واکنشهای اجتماعی جانبی دامن می‌زند که این واکنشهای اجتماعی جانبی درواقع همان مجازاتهای اجتماعی یا مجازاتهای کمانه‌ای هستند، لذا این پیشینه محکومیت بر زندگی اجتماعی بزهکار سنگینی می‌کند و بنابراین می‌تواند با زمان وی را به سمت کسب هویت مجرم سوق بدهد. بنابراین آن نهاد شخصیت او، بیشتر آن پیام‌های جامعه را مبنی بر مجرمیت او، انحراف او دریافت می‌کند و در تعادل (رابطه) بین نهاد و من برتر، نهاد پیروز بشود و عنصر سوم (من)، رابط بین ایندو نمی‌تواند تعادل بین نهاد و من برتر برقرار بکند. حال باتوجه به این، آقای رایت معتقد است که عدالت ترمیمی نه فقط جرم‌زا نیست بلکه یک دوره آموزشی است، یک دوره اخلاق است، یک دوره ارائه مدل رفتاری اخلاقی معقول و پسندیده است. بدین ترتیب رویارویی و مواجهه بزهکاری و بزه‌دیده با حضور یک ناظر و جامعه محلی و گفتگوهای (حرفهایی که) در آن چهارچوب رد و بدل می‌شود درواقع موجب می‌شود که رفتارهای بد مذموم و تقبیح بشود و رفتارهای خوب، (تعهدات خوب) تحسین بشود و این

مباحثی در علوم جنایی

تقبیح و تحسین همزمان از رفتارها، یک الگوی رفتاری مطلوب برای شرکت‌کنندگان در این فرایند عدالت ترمیمی می‌شود. پس این مدل مطلوب رفتاری نه فقط برای بزهکار قابل توجه است (قابل استفاده است) بلکه برای خود بزه‌دیده و اشخاصی که به عنوان جامعه محلی یا ذینفع شرکت می‌کنند نیز موثر است. پس می‌توانیم بگوئیم عدالت ترمیمی، عدالت ترویج و بازخوانی ارزش‌ها و یادآوری بایدها و نبایدهاست، یادآوری اوامر و نواهی است، بنابراین جنبه آموزشی دارد. نویسنده دیگر، آقای بیزمور هست که تعریفی که در سال ۱۹۹۷ درمورد عدالت ترمیمی ارائه داده است. ایشان نیز با ایراد نسبت به عدالت کیفری، مطالبی را می‌گوید به این ترتیب که عدالت کیفری، بزهکار را منزوی و برچسب‌دار می‌کند. ایده‌هایی که قبلاً آقای رایت هم گفته بود یعنی این منزوی کردن و برچسب زدن منجر به اجتماع‌زدایی و جامعه‌گریزی در فرد می‌شود و زمینه و میزان الحاق فرد به جامعه را کم می‌کند. زیرا در عدالت کیفری، از یکسو در مقام احراز مجرمیت یا برائت است از سوی دیگر در مقام تعیین و اعمال و اجرای مجازات است و بالاخره سوم: نوع بازپرورانه عدالت کیفری در مقام درمان و اصلاح بالینی بزهکار است. پس بزه‌دیده زیاد مورد توجه نیست اما در عدالت ترمیمی این افراط در توجه به بزهکار درواقع جبران می‌شود و بزهکار و بزه‌دیده از توجهات برابر برخوردار می‌شوند و بدین ترتیب عدالت ترمیمی الگوی بهتری برای ترمیم یا اصلاح نیازهای طرفین، معایب و مشکلات طرفین دارد که جامعه محلی هم به عنوان پیش‌برنده (تسهیل کننده) این گفتگو و رویارویی مشارکت دارد، پس می‌توانیم بگوئیم که به قول آقای رایت (نتیجه‌گیری می‌کند) عدالت ترمیمی، مسئولیت‌پذیری را در بزهکار افزایش می‌دهد و به این خاطر بازپروری او را هم ارتقاء می‌بخشد.

عدالت ترمیمی سبب می‌شود که بطور کلی پیشگیری از جرم هم به طور جنبی از این فرایند ترمیمی بوجود بیاید، یعنی آن سیاستهای اجتماعی سالم‌سازی جامعه، الگوسازی رفتاری، آشناسازی شهروندان با معیارهای مطلوب جامعه در چهارچوب فرایند عدالت ترمیمی مطرح و تحسین می‌شود. بنابراین یک نوع سیاست پیشگیری از جرم است برای آن چند نفری که در آنجا شرکت می‌کنند. یک کلاس آموزش در پیشگیری اجتماعی از بزهکاری است. زمینه مشارکت افراد را فراهم و همبستگی اجتماعی را نیز تقویت می‌کند. یعنی همبستگی اعضای جامعه با یکدیگر برای یک هدف واحد که آن ترمیم خسارت ناشی از جرم است، پس بحث همبستگی در اینجا تقویت می‌شود. در کنار همبستگی بحث مشارکت تقویت می‌شود و مشارکت یعنی مشارکت جامعه مدنی با دولت در زمینه توسعه مردمسالاری که شفافیت دولتها (حکومتها) از جمله دستگاه قضایی را فراهم می‌کند و سرانجام، عدالت ترمیمی درواقع، منجر به کیفرزدایی می‌شود. یعنی یک نوع حبس‌زدایی که در همه موارد به طور سیستماتیک ما از حبس استفاده نکنیم، بلکه مجازات را برای مواقع اضطراری و به عنوان موارد استثنایی استفاده بکنیم و بدین ترتیب مجازات صلابت و کارایی خود را حفظ می‌کند.

اصول عدالت ترمیمی

۱- عدالت ترمیمی، ترمیم محور و به دنبال جبران خسارت است

۲- افراد بیشتری را در فرایند رسیدگی وارد می‌کند

۳- نقش دولت را کم رنگ می‌کند و دولت، بخشی از وظایف اعمال حاکمیت کلی را به جامعه محول می‌کند.

اکنون یک بحثی را راجع به برنامه‌ها یا شیوه‌های مختلف عدالت ترمیمی مطرح می‌کنیم: سازمان ملل متحد از سالهای ۱۹۸۵ میلادی به طور ضمنی در اسناد خودش چه در قالب کنوانسیون، چه در قالب قطعنامه (اسناد الزام آور، قاعده‌ساز) و اسناد ارشادی - اخلاقی همواره صراحتاً یا بطور ضمنی، مضامین عدالت ترمیمی را ابتدا در قبال بزهکاری اطفال (حقوق کیفری اطفال) و سپس در قلمرو کیفری توصیه و ترویج کرده است. اولین سندی که نظر را به خود جلب می‌کند، قواعد و مقررات بیجینگ است (پکن) که در سال ۱۹۸۵ به این اعتبار که این پیشنویس در اجلاس پکن تنظیم شد و سپس به مجمع عمومی سازمان ملل متحد تقدیم و در آنجا تصویب شد در عمل به Beijing rules مشهور شد ولی درواقع این قواعد لباس مشروعیت سازمان ملل متحد را به خود پوشید. این قواعد به سیستم عدالت ویژه اطفال مربوط می‌باشد. در این قطعنامه عمدتاً به اتخاذ یک نوع سیاست انعطاف‌پذیر در قبال اطفال مرتکب جرم و اشاره شده است،^۱ ولی در این مقطع سخنی از restorative justice نیست. در سال ۱۹۸۵ قطعنامه دیگری تحت عنوان اصول اساسی عدالت راجع به قربانیان جرم و قربانیان سوءاستفاده از قدرت تصویب شد.^۲ این قطعنامه دقیقاً اینبار خطابش کلیه قربانیان مستقیم جرم و قربانیان غیرمستقیم جرم است. در این قطعنامه هم (بدون ذکر اصطلاح عدالت ترمیمی) به سازش، گفتگو، ایجاد صندوق ملی جبران خسارت قربانیان جرم اشاره کرد، بنابراین، قطعنامه‌ای است که مروج بزه‌دیده‌مداری در مسائل کیفری و حقوق کیفری است. پس اولین سندی که عمومیت دارد و شامل همه بزهکاران می‌شود. سند بعدی که باز به طور ضمنی به مضامین عدالت ترمیمی اشاره می‌کند کنوانسیون بین‌المللی حقوق کودک ۱۹۸۹ میلادی یعنی ۱۳۶۸ شمسی است. این کنوانسیون در سال ۱۳۷۲ شمسی به تصویب مجلس ما رسید، و بنابراین به موجب ماده ۹ قانون مدنی در عداد قوانین داخلی، قابل استناد و قابل اجراست، اما اگر جلوتر بیایم ملاحظه می‌کنیم که کنگره‌های ۵ سالانه پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمین سازمان ملل متحد نیز به مسائل و حقوق و مصالح و منافع بزه‌دیده اشاره مستقیم دارد و درجهت ارتقای حقوق بزه‌دیده و پیشبرد حقوق بزه‌دیده اسناد بین‌المللی و قوانین داخلی رهنمودها و توصیه‌های زیادی را ارائه داده است.^۱ در اجلاس دهم و یازدهم که در آوریل سال ۲۰۰۰ در وین پایتخت اتریش برگزار شد کاناداییها (متخصصین و جرم‌شناسان کانادایی) پیشنویس قطعنامه‌ای را تصویب و به کمیسیون پیشگیری از جرم و عدالت کیفری سازمان ملل متحد تقدیم کردند که این کمیسیون به عنوان یکی از کمیسیونهای فنی شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد آن را مطالعه بکند. و برای طرح در اجلاس عمومی کنگره آنرا به اطلاع شرکت کنندگان در کنگره برسانند.

۱- در این خصوص رک: عباسچی (مریم)، حقوق کیفری اطفال در اسناد سازمان ملل متحد، انتشارات مجد، چاپ اول، سال ۱۳۸۰.

۲- قابل ذکر است که اصول اساسی عدالت راجع به قربانیان جرم و قربانیان سوء استفاده از قدرت توسط آقای علی شجاعی، پژوهشگر شورای عالی توسعه

قضایی به زبان فارسی ترجمه شده است. / رایجیان اصلی (مهرداد) - ترجمه اعلامیه امجد ۴۶ حقوقی دادگستری

۱ - در این خصوص رک: عالمی (زهرا) سیاست جنایی سازمان ملل متحد و گرایش پیشگیری در آن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرکز، سال ۷۵-۱۳۷۴.

مباحثی در علوم جنایی

این قطعنامه در ژولای ۲۰۰۲ در شورای اقتصادی، اجتماعی سازمان ملل متحد که از ارکان تصمیم‌گیری این سازمان می‌باشد به تصویب رسید و امروزه به عنوان یک سند رسمی سازمان ملل قابل استناد است. البته این قطعنامه جنبه ارشادی و اخلاقی و راهنمایی دارد و جنبه الزام‌آور ندارد اما برای درس ما یعنی رشته جرم‌شناسی اهمیت دارد. در این سند، از دو چیز صحبت شده است.

برنامه‌های عدالت ترمیمی

۱- برنامه‌های عدالت ترمیمی.

۲- نکته دوم در این قطعنامه اصطلاح *criminal matters* است، *criminal matters* را «موضوعات کیفری یا قلمرو کیفری» ترجمه کنیم^۱ بهتر است، آنچه که در حکم کیفری است. پس در این قطعنامه صحبت از برنامه‌های عدالت ترمیمی در موضوعات کیفری است. این تأکیدش بر موضوعات کیفری با قرائت قطعنامه نشان می‌دهد که نویسندگان این قطعنامه، تا اندازه زیادی از حقوق مدنی، الگوبرداری کرده‌اند و اصطلاح و مضامین حقوق مدنی را در این قطعنامه در زمینه مسائل کیفری ترویج کرده‌اند، اما آنچه که مهم است برنامه‌های عدالت ترمیمی یا جلوه‌های عدالت ترمیمی می‌باشد که به چند دسته تقسیم کرده‌اند که به برخی از آنها به عنوان نمونه اشاره می‌شود:

۱- یکی میانجیگری هست. میانجیگری قدیمی‌ترین برنامه یا جلوه عدالت ترمیمی است که وارد حقوق کیفری شده و لباس قانونی به خود گرفته است که *mediation* یا میانجی‌گری دو شکل دارد.

الف - میانجی‌گری بین بزه‌کار و بزه‌دیده به منظور ترمیم خسارت بزه‌دیده.

ب - میانجی‌گری بین بزه‌کار و بزه‌دیده به منظور آشتی و سازش و صلح بین بزه‌کار و بزه‌دیده، یعنی ایندو را از هم تفکیک کرده‌اند.

۲- شکل دوم یا برنامه دوم، کنفرانسینگ (*confrencing*) یا همان نشست یا نشستهای تبادل آراء (هم‌اندیشی) است.

۳- برنامه شکل سوم درواقع، پنلها (*panels*) یا میزگردها و یا هیئتهای بزه‌دیده و بزه‌کار است^۲.

۴- شکل دیگر، پیشگیری اجتماعی از جرم، درمقابل پیشگیری کیفری از جرم. پس اگر عدالت کیفر سنتی براساس مجازات، پیش‌گیری از جرم می‌کند در عدالت ترمیمی، با تکیه بر اجتماع و تدابیر اجتماعی به دنبال پیشگیری از جرم و تکرار جرم هستیم.

میانجی‌گری

میانجیگری (*mediation*) درواقع الگوبرداری از داوری است (داوری معمول از دیرباز در حقوق مدنی) معمول بوده است. این برنامه‌های سازش یا ترمیم خسارت بزه‌دیده قبل از اینکه لباس قانونی به خود بگیرد، در اغلب کشورهای غربی، ابتدا

۱ - بعضی از نویسندگان «امور کیفری» آورده‌اند.

۲ - در این خصوص رک: هوارد زهر، کتاب کوچک عدالت ترمیمی، ترجمه دکتر حسین غلامی، انتشارات مجد، چاپ اول، ۱۳۸۳.

حاصل ابتکار عمل جامعه مدنی بوده است. در نظامهای کامن‌لا یا حقوق نانوشته از آنجا که انعطاف‌پذیری این حقوق، روی هم رفته بالاست لذا مراجع قضایی و پلیسی از ابتکار عمل مراجع مدنی استقبال می‌کنند. به عنوان مثال و یادآوری (در کتاب دفاع اجتماعی) پروباسیون ابتکار عمل یک کفاش بود که درواقع بعداً به یک نهاد قانونی تبدیل شد. میانجی‌گری هم درواقع حاصل ابتکار عمل و خوشفکری یک مامور تعلیق مراقبتی بود (officer probation) کسی که متولی تعلیق بود این اندیشه به ذهنش رسید که به قاضی اطفال برای اعطای تعلیق مراقبتی، شاکی و محکوم را مکلف بکند که درمقابل هم قرار بگیرند و با هم گفتگو بکنند. بدین‌ترتیب به این شرطی برای اعطای probation یا تعلیق مراقبتی تبدیل شد. این میانجیگری برای نخستین بار در یکی از شهرهای ایالتی در کانادا، در ابتدای سالهای ۱۹۷۰ میلادی مطرح شد. این ابتکار عمل، از آن یک مامور کارمند زندانها بود که به قاضی دادگاه رجوع کرد و او را متقاعد کرد که دو نوجوان را که مرتکب (واندالیزم) ویرانگری یا تخریب شده بودند را مکلف می‌کند که با قربانیان خودشان روبرو شوند و با روبرو شدن و ملاقات با آنها تلاش بکنند تا نظر و خواسته قربانیان (شکات) را برآورده بکنند. این رویایی سبب شد قاضی از این فکر استفاده بکند. بتدریج این اندیشه ابتدا در خود کانادا و سپس در کشورهای دیگر مثل امریکا، وارد قانون شد و به عنوان یک مقوله جدید حقوق کیفری موردتوجه قانونگذار و قضات قرار گرفت.

این مطلب به ۳۳ سال پیش که هنوز بزه‌دیده‌مداری و حقوق مجنی‌علیه، به شکل سالهای ۹۰، مطرح نبوده برمی‌گردد. در آنجا ذهنیت مامور پروباسیون متوجه این مطلب می‌شود که جرم والندالیزم یک خسارت بیجهتی به بزه‌دیدگان وارد کرده و رفتن صغیر به زندان و استفاده از probation درهرحال، نفعی بر جبران خسارت قربانیان جرم ندارد. بنابراین سبب می‌شود که مامور probation به قاضی بگوید که بهتر است این دو نوجوان را به مذاکره با بزه‌دیدگان و پرداخت خسارت آنها مکلف کنید و چنانچه رضایت آنها جلب شد در آنجا می‌توانید به عنوان جایگزین مجازات از چیز دیگری استفاده بکنید.

در فرانسه هم ابتدا میانجیگری حاصل ابتکار عمل ساکنان یک محله، مردم یک محله یا یک برج مسکونی بود که بعد کم‌کم موردتوجه پلیس قرار گرفت، بعد قاضی اجرای احکام به آن توجه کرد و بعد از چند سال در سال ۱۹۹۴ وارد قانون فرانسه شد.^۱ حال باید دید که میانجیگری چیست؟ میانجیگری از اصطلاح لاتین mediere می‌آید که به معنای «وسط قرار گرفتن» است و این تاسیس، ابتدا در آمریکای شمالی یعنی کانادا و بعد در آمریکا مطرح شد و بتدریج از آنجا وارد اروپا شد و در قوانین اروپایی هم وارد شد. الگوی میانجیگری همان دآوری است. به این ترتیب که نهاد میانجیگری منجر به ملاقات و جمع شدن بزه‌کار و بزه‌دیده می‌شود که با کمک یک پیش‌برنده یا میانجی در مقام حل و فصل اختلافاتشان برمی‌آیند. میانجی‌گری از آنجا که یک فرایند سه جانبه است و معمولاً شاکی، متهم و میانجیگر در آن شرکت می‌کنند به طرفین اجازه می‌دهد تا احساساتشان و استنباطشان را از جرم بیان بکنند و ضمناً از بیان مطالبشان هم بیم نداشته باشند. لذا شرکت در میانجی‌گری نیاز به رضایت قبلی دارد و باید به صورت داوطلبانه و آزاد انجام بشود و ضمناً شرکت‌کنندگان در میانجی‌گری به عنوان متهم و شاکی در هر لحظه، هر مقطع می‌توانند از میانجیگری عدول بکنند و به

۱- در این خصوص رک: دلماس- مارتی، نظامهای بزرگ سیاست جنایی، ترجمه نجفی ابرندآبادی، انتشارات میزان، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۱.

مباحثی در علوم جنایی

نظام کیفری برگردند، زیرا میانجیگری به شکلی که امروزه وجود دارد حتماً به دستور دادگاه و با ابتکار عمل قاضی اعمال می‌شود.

البته هنوز مدل ناب‌خواه که صدر در صد عدالت ترمیمی باشد و عدالت کیفری سنتی را کنار گذاشته باشد نداریم بنابراین میانجی‌گری به عنوان یکی از مقوله‌های حقوق کیفری امروزه مورد استفاده قرار می‌گیرد. میانجی هیچگونه تصمیمی را به طرفین تحمیل نمی‌کند بلکه حصول یک راهکار و راه حل مرضی‌الطرفین را تسهیل می‌کند و طبیعتاً آنچه که هدف میانجی است اینست که مسائل حل و فصل بشود و مراتب صورتجلسه بشود و امضا شود و آن صورتجلسه سازش یا میانجی‌گری به دادگاه یا دادستان برای اقدام قانونی در جهت متوقف کردن تعقیب یا متوقف کردن جلسه محاکمه ارسال بشود. میانجی‌گری در نظامهای حقوقی با قرائتهای مختلفی همراه شده است، میانجیگری در حقوق فرانسه با میانجیگری در آمریکا متفاوت است. در آمریکا، میانجی‌گری چهار رکن دارد.

۱- رکن اول یا مرحله اول، ارجاع پرونده به میانجی است و قبول میانجی برای انجام میانجی‌گری.

۲- آماده سازی طرفین برای امر میانجیگری

۳- جریان میانجیگری (فعل میانجیگری)

۴- پیگیری برای تحقق راهکار و راه حل و تصمیماتی که طرفین در جریان میانجیگری اتخاذ کرده‌اند. به عنوان مثال، اگر بزهکار، تعهد داده که خسارت را جبران بکند یا مالی را مسترد بکند در مرحله چهارم، درواقع آن میانجیگر بایستی در جهت تحقق این تصمیم اقدام بکند. طبیعتاً هدف از ارجاع پرونده به میانجی از یکسو، تراکم‌زدایی از کار دادگاههاست، از سوی دیگر جلب مشارکت جامعه مدنی که بزه‌دیده و بزهکار از اعضای آن هستند در اعمال و اجرای عدالت کیفری.

بعد از اینکه پرونده به میانجیگر ارجاع شد میانجیگر ابتدا در مقام شناسایی مقدماتی بزه‌دیده و بزهکار برمی‌آید. برآورد می‌کند که آیا ایندو برای میانجیگری آماده هستند یا نه. آیا رواناً تحمل رویارویی و ملاقات یکدیگر را دارند یا نه؟

بعد از آماده‌سازی جریان میانجیگری آغاز شود و در اینجا طرفین، دیدگاههای خودشان را، خواسته‌های خودشان را بیان می‌کنند و شاکی این حق را پیدا می‌کند که تجربه بزه‌دیدگی‌اش را به بزهکار بیان بکند. بزهکار هم این موقعیت را پیدا می‌کند تا اظهار ندامت بکند. عملش را توجیه یا تضمین بکند و به دامن خساراتی که وارد کرده است آشنا بشود و از نزدیک بدون اجبار قانونی و بدون وحشت از مجازات، آنچه را که عمل کرده و مرتکب شده را قبول بکند. اختلافشان به یک امری توافق کنند که این توافق که می‌تواند عبارت باشد از عذرخواهی، پرداخت پول، استرداد مال، کمک جنسی، ترمیم مالی غیرنقدی که درواقع تمام اینها را در آن صورتجلسه میانجیگری منعکس و میانجی، آنرا تأیید می‌کند. در این حالت پرونده دوباره از طرف میانجیگر به آن مرجع ارجاع دهنده فرستاده می‌شود. از اینجا به بعد است که آن میانجی که دوره دیده و آموزش دیده است باید در جهت اجرای تصمیمات، فعالیت بکند.

بنابراین می‌توان گفت که میانجیگری درواقع یک محمل قضایی است. درست است که میانجی از مردم عادی است ولی درواقع دادگاه بر عمل میانجیگری میانجی صحنه می‌گذارد. در واقع این امر در حکم حکمی است که خودش صادر کرده است و بایستی اجرا بشود. در همینجا این موضوع را با داوری مقایسه می‌کنیم. در داوری وقتی طرفین با رضایت یا با کمک دادگاه، داوری را تعیین کردند، نظر داور، همچون نظر قاضی، برای طرفین لازم‌الاتباع است و نمی‌توانند از آن

عدول بکنند حال آنکه میانجیگری یک فرایند سه گانه است، میانجی درواقع، زمینه را برای تصمیم گیری طرفین جرم آماده می کند و هیچ گاه تصمیم خود را به طرفین تحمیل نمی کند. بدیهی است میانجی گری در سه مرحله قابل تصور است.

در حقوق فرانسه به عنوان مثال، می توانیم بگوئیم که درخصوص بزرگسالان، میانجی گری فقط در مرحله دادسرا (ارجاع پرونده به میانجی در مرحله دادسرا) قابل تصور است. این موضوع در ماده ۴۱-۱ قانون آ.د.ک فرانسه پیش بینی شده است. این ماده در سال ۱۹۹۴، در قانون فرانسه وارد شده و در سال ۱۹۹۹ هم اصلاح شده است (ژوئن ۱۹۹۹) تنها کسی که می تواند امر را به میانجی ارجاع بکند دادستان است که با شرایطی این کار را انجام می دهد. ماده ۴۱-۱ می گوید چنانچه دادستان تشخیص بدهد که ۱) اقدام به میانجی گری منجر به تضمین ترمیم خسارت وارده به مجنی علیه می شود (از یک سو) ۲) از سوی دیگر به رفع اختلال ایجاد شده ناشی از جرم کمک می کند و ۳) چنانچه دادستان تشخیص بدهد که ارجاع پرونده به میانجی گری به بازپذیری مرتکب عمل (مجرم) کمک می کند در آن صورت می تواند اقدام به میانجی گری بکند. به این ترتیب که یا خودش امر میانجی گری را تقبل بکند که در آن صورت دادستان، تبدیل به یک میانجی می شود یا از طریق تشخیص دیگری که نماینده اوست امر را به میانجی گری محول بکند. یکی از این امور مربوط است به میانجی گری ولی مورد های دیگری هم با رعایت شرایط بالا وجود دارد: ۱- اقدام به یادآوری تکالیف ناشی از قانون به مرتکب یا مرتکبین جرم ۲- هدایت مرتکب جرم به سمت یک نهاد بهداشتی اجتماعی مثل سازمان بهزیستی یا یک نهاد حرفه ای برای حرفه آموزی. در این موارد دادستان به همین موارد اکتفا می کند و پرونده را تعقیب عمومی نمی کند. ۳- تکلیف به متهم نسبت به قانونی کردن شرایط و موقعیت خودش، مثلاً برود پروانه اقامت و یا پروانه کسب بگیرد و به مقرراتی که نقض کرده است عمل بکند ۴- از مرتکب بخواهد که خسارات ناشی از جرم را جبران بکند و سرانجام ۵ (بحث ما) با جلب توافق دو طرف یا طرفین جرم مبادرت به انجام مأموریت میانجی گری بین مرتکب جرم و قربانی جرم بکند^۱. بنابراین در حقوق فرانسه، دادستان براساس اصل مفید و مناسب تشخیص دادن تعقیب کیفری می تواند به جای تعقیب کیفری این ۵ مورد را صادر بکند مورد پنجم، میانجیگری است. در بحث میانجیگری، میانجیگر باید عضوی از اعضاء جامعه یا یک شخصیت حقوقی از نهادهای NGO یا سازمانهای غیردولتی باشد که دادستان، صلاحیت آن شخص را برای امر میانجیگری تشخیص بدهد در آن صورت، پرونده به میانجیگر ارجاع شود و میانجی در واقع با این مأموریت جای دادستان قرار می گیرد. اینجاست که مشارکت جامعه مدنی با امر قضایی اتفاق می افتد یعنی زمانی که دادستان خودش برای اینکار مبادرت نمی کند. میانجیگر طبیعتاً سعی در نزدیک کردن دیدگاههای طرفین می کند و زمینه را برای رسیدن به یک نتیجه آماده می کند اما چنانچه میانجی گری موفقیت آمیز نبود یا موفقیت آمیز بود در هر دو حال میانجی مراتب را صورتجلسه و به امضای طرفین می رساند سپس خودش امضا می کند و آن نزد دادستان اگر رضایت آنها تأمین شده بود دادستان از تعقیب عمومی خود نسبت به مرتکب صرف نظر می کند و پرونده متوقف می شود. بدین ترتیب امر قضا دایی اتفاق می افتد، یعنی دادگاه از رسیدگی به این پرونده منصرف می شود. حال اگر در

۱- در این خصوص رک: دکتر آشوری (محمد) جایگزین های زندان یا مجازات بینابین، نشر گرایش، چاپ اول، ۱۳۸۲، ص ۲۳۲ و بعد.

مباحثی در علوم جنایی

اجرای تصمیمات اتخاذی در جریان میانجی‌گری متعهد (مرتکب جرم) قصور کرد یا آنرا انجام نداد، میانجی مراتب را به دادستان اعلام می‌کند و دادستان تعقیب پرونده را از سر می‌گیرد. پس ضامن اجرای میانجی‌گری تا کسب نتیجه و حصول نتیجه مطلوب و مندرج در صورت مجلس کماکان دادستان می‌باشد، اصطلاح میانجی‌گری صراحتاً در حقوق موضوعه ایران وجود ندارد ولی مضامین غیرمستقیم میانجی‌گری در حقوق ما به نوعی قابل شناسایی است. به عنوان مثال ماده ۱۹۵ آ.د.ک به نوعی می‌تواند میانجی‌گری قاضی دادگاه برای جرائم قابل گذشت بین شاکی و متهم را برای ما ترسیم بکند بدون اینکه عنوان میانجی‌گری به کار برده شود) اصلاح ذات‌البین نیز عنوانی بوده است که قبل از انقلاب دادگاههای صلح کاربرد داشت. (justice of the peace) اصلاح ذات‌البین، در واقع حکایت از این دارد که قاضی قبل از شروع به رسیدگی قضایی مکلف است ابتدائاً به عنوان میانجی به عنوان سازش دهنده و پیش‌برنده، سازش آنها را تسهیل بکند البته درست است که اصطلاح میانجی‌گری به کار برده نشده است ولی به نظر من ما از ماده ۱۹۵ می‌توانیم این استنباط را داشته باشیم. از سوی دیگر رئیس قوه قضائیه در تاریخ ۸۱/۱۱/۱۶ طی بخشنامه‌ای بدون ذکر این اصطلاح میانجی‌گری مجدداً به اصلاح ذات‌البین و سازش دادن طرفین جرم، به ویژه در قصاص نفس تأکید می‌کند و قضات دادگاه را به صلح و سازش دادن اولیای دم با متهم دعوت می‌کند.

ایشان در این بخشنامه بیان می‌دارد «در مواردی که احکام قصاص نفس تنفیذ می‌گردد نظر اینجانب همواره بر فراهم آوردن موجبات سازش و زمینه انصراف اولیای دم از اجرای قصاص در قبال اخذ دیه یا رایگان می‌باشد و به همین دلیل هم در موقع تنفیذ آرای مذکور به این نکته تصریح می‌نمایم تا مسؤولان اجرا، سعی لازم را به عمل آورند». از طرفی (این بخشنامه در واقع سیاست رئیس قوه در جهت عدالت ترمیمی را نشان می‌دهد). قرائت من از این بخشنامه، یک قرائت ترمیمی است. از طرفی اکنون در اغلب دادگستری‌ها واحدی به نام صلح و سازش تأسیس شده است یا به تدریج تشکیل خواهد شد که مهمترین وظیفه آن، ایجاد تفاهم و رفع اختلاف و آشتی دادن طرفین می‌باشد ایشان اضافه می‌نماید «رئیس کل دادگستری یا جانشین وی با مذاقه و حفظ سابقه پرونده‌های منتهی به تنفیذ احکام قصاص به جز قصاص افراد با سابقه و شرور و در صورتی که صلح و سازش خلاف انتظارات عمومی و موجب بازتاب و عوارض نامطلوب اجتماعی نگردد آن پرونده‌ها را با ارشاد لازم و به منظور ایجاد صلح و سازش به واحد صلح و سازش ارسال کند. چنانچه تدابیر اتخاذ شده و تدابیر مجدانه به عمل آمده در مدت زمانی کافی نسبت به انصراف ولی دم از اجرای قصاص مؤثر واقع نشود و از امکان تفاهم و سازش طرفین یأس حادث گردد با قید مراتب در پرونده، پرونده به دایره اجرای احکام برگردانده می‌شود تا حکم قطعی و تنفیذ شده با مراعات قوانین اجرا گردد».

پس از زاویه فقه، در امر قتل نظر ایشان اینست که حتی‌المقدور قصاص نفس اجرا نشود.

اما در گام دیگر و این بار به نام، تهیه‌کنندگان لایحه یا قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان در ماده ۱۵ نهاد میانجی‌گری را پیش‌بینی کرده‌اند که این لایحه در قوه قضائیه تصویب شده است و برای تقدیم به مجلس در پایان شهریور امسال به دولت (کمیسیون لوایح) ارسال شد. اکنون این ماده را تفسیر می‌کنیم.

ماده ۱۵: «دادسرا یا دادگاه حسب مورد برای حل و فصل دعوای جبران خسارت ناشی از جرم یا سازش طرفین موضوع را به شورای حل اختلاف، مددکاران اجتماعی یا هر شخص صالح دیگری به عنوان میانجی ارجاع نماید.» پس

مباحثی در علوم جنایی

شورای حل اختلاف می‌تواند به عنوان میانجی انتخاب و انجام وظیفه کند پس میانجی در حقوق ما می‌تواند شخص حقوقی هم باشد مورد دوم مدد کاران اجتماعی (اشخاص حقیقی کارمند دولت) یا هر شخص صالح دیگری (اشخاص حقیقی عضو جامعه مدنی) می‌باشد. پس در قرائت نویسندگان این لایحه میانجیگری هم شامل اشخاص حقوقی می‌شود (نهاد شورای حل اختلاف) و هم اشخاص حقیقی عهده‌دار مأموریت دولتی (مددکاران اجتماعی) و بالاخره اشخاص حقیقی دیگری به عنوان میانجی می‌تواند اقدام نمایند. جای میانجی‌گری میانجی آورده شده است.^۱

حال مأموریت میانجی چیست؛ میانجی کوشش لازم و جهد کافی به برقراری سازش بین طرفین به عمل می‌آورد و در هر صورت موفقیت یا شکست در میانجی‌گری گزارش اقدامات خود را برای اخذ تصمیم در مهلتی که دادسرا یا دادگاه تعیین می‌کند تسلیم می‌نماید دادسرا پس از وصول گزارش میانجی بر سازش طرفین، قرار موقوفی تعقیب و در صورت عدم سازش پرونده را برای اخذ تصمیم به دادگاه می‌فرستد ولی دادگاه هم هنوز این شانس و اختیار ارجاع به میانجی‌گری را دارد دادگاه نیز پس از وصول گزارش حسب مورد قرار موقوفی تعقیب صادر یا شروع به رسیدگی می‌نماید و سؤالی که مطرح می‌شود این است که وقتی پرونده به دادگاه رفت و دادگاه ارجاع داد به میانجی‌گر آیا دادگاه باید قرار صادر بکند (دادگاه می‌تواند قرار صادر کند) یا حکم باید صادر کند.

سؤال دیگر: آیا دادگاه مکلف است یا مخیر آیا دادگاه مکلف است آیا لفظ «می‌نماید» جنبه تکلیفی دارد؟

در مسائل بزرگسالان می‌توانید به بخشنامه و ماده ۱۹۵ و شورای حل اختلاف در جرائم قابل گذشت مراجعه کنید تبصره ماده ۱۵ لایحه اطفال می‌گوید: اقدام به سازش ضمن اجرای حکم نیز جایز است» گفته «جایز است» یعنی چه؟ یعنی مخیر است یا مکلف است؟ اینجا تخییر است. به نظر می‌رسد در مورد بالا که اجباری است آگاهانه بوده است. در مقام اجرا چه کسی مأمور ارجاع به میانجی‌گری است؟ تبصره مبهم است زیرا مشخص نیست چه کسی باید ارجاع به میانجی‌گری کند. ایراد دیگر اینست که ساز و کار میانجی‌گری معنی نشده است و نیاز به آئین نامه دارد.

ایراد کلی این است که ساز و کار میانجی‌گری را تبیین نکرده است و لذا ماده ۱۵ نیاز به آئین‌نامه دارد.

در حقوق موضوعه، تنها ماده‌ای که مستلزم ساز و کار میانجی‌گری در مرحله اجراست و مضمون تبصره فوق را دارد ماده ۲۷۷ ق.آ.د.ک است. واژه «تخفیف چه ساز و کاری را به ذهن متبادر می‌کند؟ به نظر می‌رسد ماده ۲۷۷ هم نیاز به ساز و کار و آئین‌نامه دارد. آیا وظیفه قاضی است که جلب رضایت بکند یا نه؟ (سؤال دکتری، فرهنگ زندان پذیری یعنی چه؟ شماره ۷ مجله حقوقی - آیا قاضی می‌تواند میانجی‌گری بکند یا نه؟).

اما در تبصره م ۱۵ - چون در باب بزهکاری اطفال هستیم و با توجه به اینکه قاضی دادگاه اطفال بعد از صدور حکم فارغ از صغیر محکوم و حکم خود نمی‌شود زیرا از وظایفش اینست که بازدیدهای دوره‌ای از کانون به عمل بیاورد و خودش مستقیماً در جریان تحول شخصیت صغیر در کانون قرار می‌گیرد لذا به نظر می‌آید قاضی دادگاه اطفال می‌تواند خودش اقدام به میانجی‌گری کند.

۱- جهت ملاحظه لایحه قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان مراجعه کنید، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۵، صفحه ۵۲ و بعد.

مباحثی در علوم جنایی

سؤال: فایده میانجی‌گری در م ۱۵ چیست (تفسیر این تبصره از لحاظ عدالت ترمیمی)، فلسفه ماده ۲۷۷ چیست؟ همه فواید و همه جنبه‌های این ماده را با رویکرد عدالت ترمیمی بنویسید؟ ۱- فرد مشمول عفو قرار بگیرد (استفاده برای عفو)

۲- اینجا رفع کدورت و خاطرنگران و دلخوری از شاکی است (تشفی خاطر بزه‌دیده اهمیت دارد که صورت گرفته است)

۳- با توجه به اینکه در صغار اقامت باید استثنا باشد. لذا کوتاه کردن اقامت یک نوع زندان زدایی است. با توجه به فرهنگ پذیری از زندان، ... کاهش آثار زیانبار مجازات بر اطفال بزه‌کار - - ضروری است.

۴- لااقل آن علقه اجتماعی که در اثر جرم در آن اخلال ایجاد شده است با سازش در اجرای حکم ترمیم می‌یابد، حتی اگر قسمتی از کیفر را تحمل کرده باشد باز آن بیلان ما ترمیم علقه اجتماعی است.

۵- وقتی اصلاح ذات‌البین ایجاد شد نظم محلی را هم تا حدی بر می‌گرداند و جلوی مجازات کمانه‌ای را هم می‌گیرد.
۶- پیشگیری از تکرار جرم، اعاده احساس امنیت و مبارزه با احساس ناامنی تأمین می‌شود. جمع‌بندی: میانجی‌گری که ابتدا در سال ۱۹۷۰ میلادی در انتاریوی کانادا به ابتکار یک مأمور به وجود آمد حدود ۲۸ سال است در اغلب کشورها از جمله حقوق ما وارد شده است و به نظر می‌رسد میانجی‌گری با فقه شیعه و تمدن ایرانی، سازش و سنخیت کامل دارد، چه از نظر دینی ما همواره به صلح و سازش - - تشویق می‌شویم.

مثلاً قانون اسکان کوچ‌نشینان - در فرهنگ عامه ما وجود دارد. کانادایی‌ها و آمریکایی‌ها این روشهای کدخدا منشانه خود را از بومیهای خود اقتباس کرده‌اند پس قرائت ما نبایستی مربوط به سالهای اخیر باشد بلکه کل قانون را بررسی کنیم.

سؤال: فرق میانجی‌گری و داوری چیست؟ رأی داوری الزام‌آور است و حکم صادر می‌کند ولی میانجی‌گری عمل قضایی انجام نمی‌دهد و حکم صادر نمی‌کند.

چرا در مسائل مدنی باید داوری حکم صادر کند و در مسائل کیفری، قاضی؟ چون مسائل کیفری مربوط به نظم عمومی است. حتی شورای حل اختلاف هم در آن قسمت نباید کار قضایی انجام بدهد. نباید به شورای حل اختلاف کار قضایی می‌دادند. بلکه باید فقط وظیفه اصلاح ذات‌البین می‌دادند، شبیه نهاد میانجی‌گری در آلمان. در آلمان، اگر در پرونده‌های جرایم قابل گذشت (جرائم خاص) شاکی اقامه دعوی بکند قبول شکایت او موکول به اینست که وی قبلاً به مرجع میانجی‌گری رجوع کند و نتیجه آن را همراه شکایتش به دادسرا یا دادگاه بدهد. اینکه به سه تن که معلومات قضایی ندارند کار قضایی بدهیم، نقض غرض است الان عده‌ای (حتی در قصاص) مراجعه به شورای حل اختلاف می‌کنند. پس شورایی حل اختلاف باید فقط اصلاح ذات‌البین را داشته باشد.

علت اینکه حکم داور، قضایی است و لازم‌الاتباع و میانجی‌گر اصولاً حکم صادر نمی‌کند اینست که در میانجی‌گری چون جرم وجود دارد و عمل خلاف نظم اجتماعی است این دادگاه یا دادسراست که باید حکم نهایی را بدهد. چون امر جزایی نباید خصوصی بشود، به همین دلیل به نظر می‌رسد شورای حل اختلاف نباید کار قضایی بکند و فقط باید وظیفه صلح و سازش را داشته باشد.

مباحثی در علوم جنایی

گفته می‌شود عدالت ترمیمی وکالت حرفه‌ای را زیر سؤال برده در حالیکه حضور وکیل برای دفع ایرادهای حقوقی شورای حل اختلاف در برنامه‌های عدالت ترمیمی اجباری است.

شیوه دوم، شیوه کنفرانس یا کنفرانسینگ یا به فارسی بهتر است بگوئیم هم‌اندیشی و همفکری گروهی به منظور یافتن یک پاسخ ترمیمی به جرم ارتكابی که این را به نشست هم ترجمه کرده‌اند. در کنفرانس همچنانکه از عنوانش هم برمی‌آید تعداد شرکت‌کنندگان در این جلسه نسبت به میانجی‌گری کیفری بیشتر است و علاوه بر بزهکار و بزه‌دیده، اعضای خانواده آنها و احتمالاً نمایندگان جامعه محلی، همسایه‌ها افرادی که به نوعی در ارتباط با جرم سهمی دارند هم شرکت می‌کنند. پس کنفرانس یا هم‌اندیشی به اصطلاح فراتر از بزه‌دیده و بزهکار تشکیل می‌شود. در نهایت هدفش با میانجیگری مشترک است و آن پیدا کردن یک راه حل مرضی‌الطرفین است. در اندیشه یا رویکرد نابخواهان، روشهای ترمیمی موضوعیت دارد، بنابراین روش مطلوب ناب خواهان یا طرفداران رویکرد حداکثری همین روش کنفرانسینگ است چون به بیشترین تعداد افراد یا سهام در جرم اجازه شرکت در جلسه را می‌دهد و در بالاترین سطح، ترمیم، جبران و احیای روانی و مادی اتفاق می‌افتد و حال آنکه در میانجیگری که بیشتر روش مطلوب بیشینه خواهان یا طرفداران رویکرد حداقلی است عمده‌تاً دو طرف جرم ترمیم می‌شوند و از قبل دو طرف جرم، خانواده و وابستگان آنها به نوعی تسلی و ترمیم پیدا می‌کنند. اینجاست که ما از رویکردهای نتیجه مدار (رویکرد بیشینه خواهان) و رویکرد فرایند مدار که رویکرد ناب‌خواهان یا طرفداران رویکرد حداکثری است صحبت می‌کنیم.

از لحاظ علنی بودن جلسات در میانجی‌گری و کنفرانسینگ وضعیت به چه صورت است؟ هر دو تا حدی علنی‌اند منتها ایرادی که از نظر حقوقی نسبت به روشهای عدالت ترمیمی مطرح کرده‌اند اینست که این جلسات علنی نیست چون در جلسات عدالت کیفری کلاسیک (دادگاهها) همه افراد می‌توانند شرکت کنند، دادستان به نام جامعه حضور دارد و تماشاچیان نیز هستند و اصل بر علنی بودن است، اما ایرادی که به عدالت ترمیمی از نظر حقوقی وارد می‌کنند اینست که در یک حلقه بسته (اتاق بسته) در حد یک تعداد محدودی از افراد و اشخاص جریان عدالت اتفاق می‌افتد. و این جنبه علنی بودن و public را خدشه‌دار می‌کند. آیا در مرحله دادسرا هم این ایراد وجود دارد؟ در دادسرا درست است که روش، اتهامی است ولی در دادسرا، دادستان به نمایندگی از جامعه حضور دارد و از خودش دفاع می‌کند و شاکی هم همینطور، متهم هم از جانب خودش دفاع می‌کند. بنابراین یک نوع adversary system یا روش ترافعی وجود دارد و ضمناً علنی هم است، ولی در روش ترمیمی گفته‌اند حتی‌المقدور وکیل حضور نداشته باشد چرا؟ حضور وکیل سبب می‌شود که جو و فضای عدالت ترمیمی تبدیل به یک نوع رقابت عدالت کیفری بشود، لذا گفته‌اند حتی‌المقدور در جریان عدالت ترمیمی کارشناسان قضایی و حقوقی شرکت نکنند بلکه قبل از جلسه مشاوره بکنند ولی در جلسه، مشاهده شده است که حضور وکیل جلسه را دو مرتبه رسمی می‌کند. عدالت ترمیمی غیر رسمی و انعطاف‌پذیر است ولی وقتی یک مقام حقوقی می‌آید چون زیر و بم کار را بلد است با دادن مشاوره، موکل خودش را که اینجا یکی از طرفین عدالت ترمیمی است و داوطلبانه وارد شده است را به یک رقیب و حریف تبدیل می‌کند لذا گفته است ترجیحاً در جریان عدالت ترمیمی وکیل نباید بیاید ولی قبل از شروع به رسیدگی اشکال ندارد که مشاوره و گفتگو بکند و از حقوقش مطلع بشود حتی در روش میانجی‌گری گفته شده است که قبل از میانجی‌گری، متهم شرط بکند و قراردادی بنویسد مبنی بر اینکه

مباحثی در علوم جنایی

کلیه اظهارات اینجانب در جریان فرایند میانجیگری برای امر میانجیگری قابل استفاده است و به عنوان دلیل در دادگاه مشروع و پذیرفته نیست این را می‌تواند شرط کند که اگر فردا میانجیگری شکست خورد یکی از طرفین یا به نوعی دادستان از این اظهارات علیه متهم در دادگاه استفاده نکند. علی‌رغم این شرط باز اشکالی دیگر باقی می‌ماند و آن ذهنیت منفی است. که در ذهنیت قاضی و دادستان شکل می‌گیرد.

پس ایرادهایی که به عدالت ترمیمی از جمله میانجی‌گری وارد می‌باشد به شرح ذیل است:

۱- اصل برائت زیر سؤال می‌رود.

۲- توافعی بودن مخدوش می‌شود.

۳- علنی بودن (شفافیت) محاکم که ضامن حقوق طرفین به ویژه متهم است در اینجا مخدوش می‌شود.

بنابراین کنفرانس در عدالت ترمیمی ناب‌خواه موضوعیت دارد و این عدالت ترمیمی ناب‌خواه یا آرمانگرا بر چنین دیدگاههایی استوار است. کنفرانس یا هم‌اندیشی یا نشست یا جلسه، برای نخستین بار در زلاند نو مورد استفاده قرار گرفت و قانونگذار زلاند نو در سال ۱۹۸۹ میلادی این تأسیس را از عرف و آداب و رسوم قضایی بومیان این کشور به نام مائوری الهام گرفت و برگزاری جلسات کنفرانس را در خصوص بزهکاری اطفال به صورت یک تأسیس قانونی وارد حقوق کیفری زلاندنو کرد. عنوان قانون زلاندنو ۱۹۸۹ قانون کودکان، نوجوانان و خانواده‌های وابسته می‌باشد، خود عنوان قانون بیانگر هم‌اندیشی و عمومی بودن این جلسات است. این روش در این قانون برای مقابله ترمیمی با بزهکاری صغار به وجود آمد و اندیشه این بود که به جای اینکه دادگاهها، پلیس یا واحدهای دولتی حمایت از اطفال درخصوص متهم صغیر و درخصوص شاکی یک متهم صغیر تصمیم‌گیری بکند تصمیم‌گیری یعنی پیدا کردن یک راه حل که بیشتر جنبه جبرانی داشته باشد به عهده خانواده آنها همسایه‌ها و دوستان گذاشته بشود. ریشه این داستان هم در اینست که دادگستری زلاندنو متوجه شده بود که جوانان متعلق به اقلیت بومی مائوری از مجازات و دادگستری رسمی مرعوب نمی‌شوند و عبرت نمی‌گیرند و غالباً دادگستری رسمی کشور در حل و فصل معضل بزهکاری این جوانان اقلیتی مشکل دارد. به دنبال این موضوع و تحقیقاتی که قوم‌شناسان و انسانشناسان در خصوص قوم مائوری انجام دادند متوجه شدند که در بین این قوم، یک نوع عدالت سنتی و عرفی وجود دارد که خاص جوانان و نوجوانان است یعنی در صورت وقوع اختلاف و مشکل در ارتباط با جوانان و نوجوانان، قوم مائوری، یک روش خاصی برای حل و فصل آنها دارد، آنها این روش را وارد حقوق خودشان کردند و از این طریق تصمیم گرفتند که مشکل بزهکاری این جوانان را با کمک از شیوه‌های خودشان حل و فصل بکنند و بدین ترتیب خود اقلیت مائوری هم اظهار رضایت بیشتری نسبت به این راه‌حل قضایی دولتی کرد، چون آنچه که تابحال جنبه فولکلور و عرف عملی محلی داشت حال جنبه رسمی پیدا کرد و از سوی دیگر این قانون اجازه داد که قوم مائوری والدین صغیر مائوری در امر قضایی، مشارکت بکند. با مشارکت والدین طفل در امر عدالت طبیعتاً کارایی این عدالت دو چندان شد. آن معضل و مشکل هم تا اندازه زیادی حل شد. پس کنفرانسیک در ابتدا ویژه مسائل اطفال مطرح شد. این روش بعداً به تدریج از زلاندنو به کشور همسایه استرالیا انتقال یافت و سپس به انگلستان و ویلز آمد و در واقع در آنجا هم در خصوص بزهکاری اطفال مورد استفاده قرار گرفت. در ایالات متحده آمریکا از سال ۱۹۹۵ این تأسیس جنبه رسمی گرفت. این جلسه کنفرانس جنبه مشارکتی دارد. مشارکت اعضای جامعه مدنی که به نوعی در جرم

مباحثی در علوم جنایی

ذینفع هستند یا به صورت داوطلبانه مایلند مشکل جرم را حل کنند. اینها یک facilitator (پیش‌برنده) دارند که جریان مذاکره را هدایت می‌کند. مثلاً عده‌ای دور جمع شده‌اند ولی نمی‌دانند چه طوری طرح مسأله بکند ولی یک تحصیل کرده شفافتر طرح مسأله می‌کند. این پیش‌برنده که طرح مسأله می‌کند، موضعگیری نمی‌کند بلکه گوش می‌کند، راهنمایی می‌کند، تکرار می‌کند، به آنها اندیشه می‌دهد، به آنها نقطه مقایسه می‌دهد، مسائل را نسبی می‌کند و از حالت اطلاق در می‌آورد. همه اینها جو را باز می‌کند. اینها سبب می‌شود طرفین، مسأله را باز ببینند و کم‌کم یک راه حل پیش بیاید در شهرها بعضی از شوراها عمل کنفرانسینگ می‌کنند.

راجع به نحوه جریان کنفرانس باید گفت که در برنامه‌های کنفرانسینگ که یک روش کاملاً مشارکتی است خانواده‌ها، انجمنهای محلی یا NGO، پلیس، مسئولان رفاه اجتماعی مثل بهزیستی، احتمالاً دادستانها، نماینده دادستان و طبیعتاً شاکی و متهم در این جلسات شرکت می‌کنند و صحبت می‌کنند.

زمانی که در مدرسه بین دانش‌آموزان یا بین دانش‌آموز و معلم، بین مدیر مدرسه و دانش‌آموز اختلافی پیش می‌آید این روشهای کنفرانسینگ در آنجا هم اعمال می‌شود. این روش کدخدانسانه را برای پیشگیری از جرم هم اجرا می‌کنند در مورد فایده کنفرانسینگ گفته شده است که حضور افراد متعدد و متنوع در جریان کنفرانسینگ یک نوع احساس مسئولیت بخشی به بزهکار و بزه‌دیده است. حضور افراد زیادی در جلسه هم‌اندیشی به معنای توجه مردم، توجه خانواده‌ها و دوستان به سرنوشت این دو هست، بنابراین در مقام مقایسه بامیانگیری می‌توانیم بگوئیم که کنفرانسینگ بیشتر به یک حل و فصل مردمی دعوی نزدیک‌تر است تا میانجی‌گری که در قالب دو نفر و یک میانجی انجام می‌شود. پس این روش به نظر من از نظر مسوولیت دهی و مسئولیت بخشی نقش مؤثری دارد. طبیعتاً در مورد راهکار اجرایی این روشها باید گفت که وجود تعداد افراد بیشتر از نظر حصول راه حل و راهکار مرضی‌الطرفین هم مفید است. چون همه افراد ذینفع و حاضر تلاش می‌کنند تا راهکار و راه‌حلی که طرفین جرم به آن می‌خواهند رضایت بدهند با واقعیت نزدیک باشد، در حد و حوصله طرفین باشد و اصل تناسب هم روی هم رفته رعایت بشود.

البته بعضاً تشنّت آراء بیشتر می‌شود ولی چون غرض و جهت‌گیری جلسه در حل و فصل دعوی است نه در حاکم کردن و محکوم کردن، بلکه در جهت ترمیم است و طرفین باید گذشت بکنند این حضور اینها کمک می‌کند به اینکه این راه‌حلی که طرفین به آن دست پیدا می‌کنند جنبه عادلانه‌تر از یکسو و با اصل تناسب جرم و مجازات هم نزدیکتر باشد. یکی از ایرادهایی که به عدالت ترمیمی می‌گرفتیم این بود که بین تعهدی که گاه بزهکار در مقابل بزه‌دیده می‌دهد هیچ‌گونه تناسبی نیست. چون عدالت ترمیمی فی حد ذاته منعطف است و چهارچوبی ندارد. اما یک فایده دیگری که در مورد کنفرانسینگ گفته شده است اینست که حضور افراد متعدد سبب می‌شود که متهم احساس شرم بکند، زیرا در کنفرانس زمانی این روش اعمال می‌شود که ۱- متهم مجرمیت خود را بپذیرد یا لااقل شرط مجرمیت خود را انکار نکند، از انکار مجرمیت خودش صرف‌نظر بکند و ساکت باشد یا به نوعی مسوولیت خودش را بپذیرد، بعد به جلسه کنفرانس می‌روند به عبارت دیگر جلسه کنفرانس به منظور اثبات مجرمیت نیست و چنانچه در جریان کنفرانس، بزهکار و متهم معتقد بود که حقیق پایمال می‌شود می‌تواند فرایند هم‌اندیشی را متوقف کند و تقاضای رجوع به دادگاه و رسیدگی به اتهامش را در آنجا مطرح بکند. پس قبول مجرمیت یا صرف‌نظر کردن از انکار مجرمیت در جریان کنفرانسینگ، به منظور

مباحثی در علوم جنایی

تسهیل دستیابی به راه حل است. همینجاست که متهمی می‌تواند شرط کند که اقرار او به مجرمیت یا قبول مسوولیت قابل استفاده و استناد در محاکم دادگستری نخواهد بود. بنابراین متهمی که در جریان هم‌اندیشی شرکت می‌کند به طور ضمنی یا صریح مجرمیت خودش را می‌پذیرد. هدف اینست که در جریان کنفرانس با نوعی ندامت، شرمساری و پشیمانی و خجالت روبرو شود که این شرمساری از منظر طرفداران این روش سازنده و باز پذیرنده و سازگار کننده فرد با جامعه است، شرم بازپذیرساز یا شرم جامعه پذیر کننده در یک فضای هم‌اندیشی اتفاق افتاده است که جنبه علنی ندارد. دادگاه اینرا به او تحمیل نکرده است. این یک نوع شرم نجات‌بخش و نجات‌دهنده و یکپارچه کننده است. فرد با ندامت و پشیمانی به جامعه بر می‌گردد و گناهش را قبول می‌کند اما در دادگاه هم ممکن است شرمساری به دنبال جریان محاکمه و جلسات محاکمه و دلایل شاکی و دادستان اتفاق بیفتد اما گفته‌اند که آن شرمساری حاصل در مرجع قضایی اتفاقاً برچسب‌زننده است. لکه زننده است. متهم دچار یک نوع stigmatization می‌شود. یعنی برچسب مجرمانه به او می‌خورد. او با یک اتیکت مجازات مشخص می‌شود و این برچسبی که جامعه از طریق دستگاه قضایی به او می‌زند همواره در پیشانی او و در پیشینه زندگی او برای دوستان او وجود دارد. این ممکن است با رفتاری که جامعه نسبت به چنین فردی بعد از ترخیص از مجازات و تحمل مجازات اتخاذ می‌کند فرد را به کسب هویت و جایگاه مجرم در جامعه سوق بدهد.

اما راجع به ارکان کنفرانسینگ گفته شده است که کنفرانس نیز مانند میانجیگری معمولاً از سه مرحله تشکیل می‌شود مرحله اول: مرحله آماده‌سازی. مرحله دوم: جریان هم‌اندیشی (پروسه) جلسات که ممکن است متعدد باشد و سرانجام مرحله بعد از جلسات، هم‌اندیشی و پیگیری تصمیمات اتخاذی در جریان هم‌اندیشی است، اما برای رجوع به شروع جریان هم‌اندیشی همانطور که در ابتدا گفتیم معمولاً دادگاه یک facilitator یا پیش‌برنده (تسهیل کننده) را تعیین می‌کند. این پیش‌برنده، به عنوان نماینده دستگاه قضایی که ممکن است یک مددکار اجتماعی یا یک مربی تربیتی یا یک مقام قضایی و یا فردی از جامعه مدنی باشد با پرونده آشنا می‌شود، پرونده را می‌خواند (مثل وکلا که برای قبول پرونده، پرونده را مطالعه می‌کنند) بعد از آشنایی با پرونده معمولاً پیش برنده یا تسهیل کننده هم‌اندیشی یا ناظر با طرفین ذینفع جرم مشورت و گفتگو می‌کند، با آنها آشنا می‌شود، نیازها و خواسته‌های آنها را قبل از جلسه استماع می‌کند، با روحیاتشان آشنا می‌شود و خودش را آماده می‌کند که جریان کنفرانس را شروع بکند. در اینجا پیش برنده با قاضی ارجاع کننده پرونده هم جلساتی می‌گذارد و مجهز به این اطلاعات و پرونده جریان کنفرانس را شروع می‌کند معمولاً در جریان کنفرانس، صغیر بزهکار یا بزهکار ابتدا داستان ارتکاب جرم را بیان می‌کند و طبیعتاً چون فضا فضای رقابت و خصومت و محکومیت دیگری نیست طرفین معمولاً مکنونات قلبشان را می‌گویند. سپس بزه‌دیده مطلبش را بیان می‌کند، احتمالاً این دو از هم سؤالاتی می‌کنند. خانواده‌هایشان در سؤالات و پرسشها شرکت می‌کنند و در نهایت اگر لازم شد با هم ملاقات خصوصی می‌کنند. بزهکار و خانواده‌اش قبل از اعلام نظر و تعهد راجع به امکاناتش با خانواده‌اش صحبت می‌کند، راجع به تعهداتی که می‌خواهد بدهد و نیز راجع به میزان ترمیمی که قرار است به بزه‌دیده پیشنهاد بکند صحبت می‌کند. حاصل این گفتگوی خصوصی بزهکار را برای دادن تعهد و دادن یک راه حل آماده می‌کند. طبیعتاً با ارائه این پیشنهاد طرفین با هم راجع به آن صحبت می‌کنند و طرفین یعنی خانواده‌ها و آن فرد پیش برنده به

مباحثی در علوم جنایی

منظور حصول نتیجه در جرح و تعدیل خواسته‌ها کمک می‌کنند و بدین ترتیب جریان مذاکره در یک صورتجلسه‌ای مکتوب و امضا می‌شود، همه امضا می‌کنند و مرحله آخر یعنی پیگیری تعهدات دوره هم‌اندیشی، دوره بسیار مهمی است. اینجاست که آن حمایت مشهود و معمول در جریان هم‌اندیشی در این مرحله نیز باید ادامه داشته باشد، بزهکار در این مرحله نباید به حال خود رها نشود، بنابراین منابع لازم برای انجام تعهدات بزهکار فراهم باید شود. بدیهی است چنانچه تسهیل کننده در جریان هم‌اندیشی موفق نباشد یا در مرحله بعد از جریان کنفرانس هم طرفین بویژه بزهکار تعهدات خودش را انجام ندهد، پرونده به مرجع قضایی اطفال اعاده می‌شود و جریان رسیدگی در آنجا از نو شروع می‌شود. یکی از ایرادهای که به این قبیل حالتها وارد بود یعنی حالتی که به کنفرانسینگ رفته، شکست خورده، باز آمده در مرحله اجرا، احد از طرفین تعهدش را انجام نداده، پرونده به دادگاه برگشته است.) اینجا ما با گسترده‌تر شدن شبکه قضایی مواجه شده‌ایم. یعنی ما خواستیم با قضا‌زدایی از صلاحیت و مراحل دستگاه قضایی بکاهیم، فاکتور بگیریم و هزینه و وقت دادگاه را کمتر بگیریم ولی در چنین حالتی که گفتیم علیرغم اینکه مقدار زیادی نیرو و هزینه و وقت صرف جلسات هم‌اندیشی کردیم موفقیت‌آمیز نبوده باز هم پرونده به دادگاه برمی‌گردد. یعنی متهم (بزهکار) و بزه‌دیده دو دفعه جریان عدالت را تجربه می‌کنند، یکی از نوع ترمیمی و دیگری از نوع قضایی، که به این می‌گویند Net widening. بنابراین یکی از ایرادهای عدالت ترمیمی همین جریان Net widening است. ایراد دیگری که دارد این است که چون در جریان کنفرانس یا میانجیگری طرفین در جهت حصول نتیجه و دستیابی به نتیجه هر چه دارند می‌گویند. اصل بر این است که اینها دیگر به دادگاه بر نمی‌گردند البته درست است که شرط کرده‌اند مطالب اظهار شده در اینجا غیرقابل استناد در دادگاه است ولی وقتی طرفین از استراتژی یکدیگر مطلع شدند، از تاکتیک یکدیگر در پرونده مطلع شدند، در دادگاه یک نوع رقابت را شروع می‌کنند. (کار وکیل لزوماً احقاق حق نیست، وکالت یک نوع رقابت با طرف مقابل است. وکیل لزوماً در جهت احقاق حق یار و معین قاضی نیست بلکه بعضاً او در جهت کسب نتیجه پرسود موکل است (بعضیها شرط به نتیجه می‌کنند) وکالت یک نوع فن است) بنابراین ایرادی که بر عدالت ترمیمی وارد است همین بحثی است که طرفین ممکن است دستشان را رو کنند. آن نقطه آسیب پذیرشان را رو کنند، این یک ایراد دیگری است. لذا واقعاً مسأله عدالت ترمیمی باید تلاش بشود که نتیجه بخش باشد والا بازگشتنش به دستگاه قضایی دوباره داستان ساز و مشکل آفرین می‌شود. برای همین در کامن لا Plea bargaining (معامله دعوی) یا Plea guilty را پیش‌بینی کرده‌اند [یعنی ۵ تا اتهام دارد یکی را همکاری کند، بقیه را تعقیب نکنند]. ما در حقوق خودمان این دو تا تاسیس را نداریم ولی شبیهش را داریم و آن ماده ۶ قانون اصلاح پاره‌ایی از قوانین دادگستری مصوب ۵۶ که به نظر دیوانعالی کشور این ماده لازم الاتباع است. این ماده گفته است: «چنانچه دادستان از شکایت پژوهشی یا فرجام خودش صرف‌نظر بکند و به تبع آن محکوم‌علیه هم حق پژوهش خواهی خودش را اسقاط بکند، همزمان (معامله می‌کنند) در آن صورت محکوم علیه بابت مجازات صادره می‌تواند تقاضای تخفیف بکند و دادگاه هم می‌تواند تا یک چهارم تخفیف بدهد و این رأی قطعی است. (در جرایم جنحه‌ای است) هدف اینجا اینست که از تراکم پرونده‌ها کاسته بشود. ولی حبس قابل تبدیل به جزای نقدی نیست، Plea bargaining زمانی است که چندین

مباحثی در علوم جنایی

پرونده مطرح است و دادگاه عاجز از حل مشکل است. در تاریخ ۸۲/۷/۲۲ به موجب رأی وحدت رویه اعتبار این ماده کماکان تایید شده است.

پس ایرادها یکی Net widening بود و یکی هم خدشه وارد شدن به استراتژی یا تاکتیک طرفین در دفاع از خود. اما یک روش دیگری که در عدالت ترمیمی (روش سوم) به آن اشاره می‌کنیم روش victim-offender Panel است. Pannel را «هیئت» ترجمه کنیم (هیئت بزهکار و بزه‌دیده) در مقایسه با روش قبلی باید گفت که این شیوه خاص همه جرایم می‌تواند باشد و مربوط به جرایم صغار نیست در این پنلها هدف بیشتر آموزش به منظور پیشگیری از جرم است. به طور خلاصه هدف از ایجاد هیئتهای بزه‌دیده و بزهکار، رو در رو کردن و برگزاری زمینه ملاقات بزه‌دیدگان و بزهکارانی است که همدیگر را نمی‌شناسند و مقابل هم قرار نگرفته‌اند بلکه در یک ویژگی مشترکند و آن اینست که از یک جرم مشترک متضرر شده‌اند و یک جرم مشترک را مرتکب شده‌اند. یعنی یک جرم واحد اینها را به همدیگر ارتباط می‌دهد، ولی ایندو قربانی و مرتکب یک جرم نیستند. می‌خواهیم بزهکار و بزه‌دیده را رو در رو هم قرار دهیم ولی این بزه‌دیده و بزهکار در جاهای دیگر بزه‌دیده و بزهکار واقع شده‌اند. اما همه‌شان بزه‌دیده و بزهکار یک جرمند و طرفشان کسان دیگری هستند. بنابراین نسبت به هم خصومت ندارند، پیش ذهنیت ندارند. مثلاً ۳۰ نفر راننده‌ای را که در حال مستی مرتکب تصادف شده‌اند مرتکب ضرب و جرح دیگری شده‌اند می‌آوریم با ۳۰ نفر که در جای دیگر قربانی رانندگی در حال مستی شده‌اند روبرو می‌کنیم. با رویارو کردن این دو گروه که عده‌ایی از آنها به عنوان بزهکار، مستی در حال رانندگی را تجربه کرده‌اند و یک عده‌شان خسارت ناشی از رانندگی در حال مستی را تجربه کرده‌اند را با هم جمع و به آنها فرصت می‌دهند تا مطالب و مصالح خودشان را بازگو بکنند. ویژگی پنل در اینست که چون طرفین خصومت مستقیم از هم ندارند، همدیگر را تحمل می‌کنند و لذا آن بزهکاران (راننده‌های مست) با رؤیت بزه‌دیدگانی که پایشان شکسته است و ... نقص عضو دارند در یک جوی که زبان یا نفعی برایشان ندارد روبرو می‌شوند و بزه‌دیدگان هم با کسانی روبرو می‌شوند که لزوماً در وقوع خسارت برای آنها نقشی نداشته‌اند. این جلسات اجازه می‌دهد که تا یک نوع انصراف از رانندگی در حال مستی به وجود بیاید و هدف اینست که این هیئتها بر رانندگانی که نوعاً در حال مستی رانندگی می‌کنند تأثیر بگذارد و آنها را متأثر بکند، آنها را از مستی و رانندگی در حال مستی منصرف بکند. طبیعتاً در اینجا رویت بزه‌دیده که تمامیت جسمانی‌اش را تا اندازه‌ای از دست داده است سبب می‌شود که یک حالت انصراف آوری و ندامت پیش بیاید.

یکی از شرایط اعطای تعلیق مراقبتی در بعضی از کشورها به محکومین رانندگی در حال مستی، شرکت در هیئتهای بزه‌دیده و بزهکار است.

این هیئتها را به فرآیندهای شفابخش تشبیه کرده‌اند زیرا این جلسات به دنبال تغییر رفتار بزهکاران و تغییر شیوه زندگی رانندگان است. طبیعتاً این جلسات در خصوص معتادان هم (گروههای معتاد) که می‌خواهند ترک اعتیاد بکنند و معتادانی که قبلاً ترک اعتیاد کرده‌اند می‌توانند مورد استفاده قرار بگیرند. این رودرو کردن، به افراد در آستانه ترک اعتیاد نیرو می‌بخشد و تشویق می‌کند. اینها هیئتهایی مشارکتی است جهت ترک اعتیاد که در واقع این یک نوع پنل است.

مباحثی در علوم جنایی

این روش، یک نوع پیشگیری ترمیمی است. هدفش پیشگیری اجتماعی از بزهکاری است از طریق ترمیم مرتکبین بالقوه (راننده‌هایی که معمولاً در حال مستی رانندگی می‌کنند) مثل راننده‌ای حرفه‌ای (تاکسی‌داران یا، کامیونداران) نه راننده‌های ذوقی. هدفش پیشگیری از تکرار جرم و همچنین پیشگیری از ارتکاب جرم برای بار اول است. چون بزه‌دیدگان هم حضور دارند. اصولاً اینجا مستی افشاء می‌شود، خود الکلی به عنوان یک امر قبیح افشاء می‌شود، تبلیغ می‌شود که الکلی بد است. پس از این روش از طریق ترمیم روانی و رفتاری در جهت پیشگیری است و در عین حال آن حالات بزه‌دیده هم در واقع ترمیم می‌شوند. پس در عدالت ترمیمی همه روشها برای حل و فصل دعوی نیست، بلکه پاره‌ای از روشها برای پیشگیری از جرم است و علی‌الاصول حتی در فرایندهایی که جنبه قضایی یا حل و فصل اختلاف ناشی از جرم دارند، طرح بحثهای مربوط به جرم و شمارش ویژگیهای جرم و تقبیح جرم در نهایت برای شرکت کنندگان در آن جلسه یا در کنفرانس منجر به ارائه یک مدل مطلوب زندگی می‌شود و خود آن مدل مطلوبی که در آن جلسات طرفین به طور صریح یا ضمنی در مورد آن به توافق می‌رسند، جنبه پیشگیرنده دارد، چون خارج از دادگاه در عین رضایت طرفین، خوبیها، بدیها شمارش می‌شود و بنابراین آن مدل مطلوب به طرفین القاء می‌شود. پس عدالت ترمیمی حتی در آنجایی که در مقام حل و فصل اختلاف هست هم باز یک نوع پیشگیری را دنبال می‌کند. این هیئتها بیشتر در جرایم راهنمایی و رانندگی که همراه با مستی بوده استفاده شده‌اند و خیلی نتیجه داده و آن رانندگان هم چون در مقابل بزه‌دیدگانی غیر از قربانیان خودشان قرار گرفته‌اند منکر آن عملشان نشده‌اند و واقعیت را پذیرفته‌اند و تصمیم گرفته‌اند مثلاً ترک اعتیاد بکنند و آن پل هم پذیرفته که به آنها در جهت ترک اعتیاد کمک کند.

یک نمونه دیگر عدالت توافقی مجازاتهای اجتماعی مثل خدمات عمومی است. در خدمات عمومی متهم باید رضایت بدهد چرا؟ چون انجام خدمات عمومی مستلزم کار از سوی متهم است، بنابر قانون کار، کار اجباری ممنوع است. لذا برای رفع ایراد مربوط به حقوق کار و اجتناب از بیگاری گرفتن از متهم و به کار گماردن متهم بدون رضایت او، باید حتماً قاضی دادگاه به او بگوید (در قانون جزای فرانسه آمده است) که این مجازات کار را می‌توانی رد بکنی. انجام خدمات عمومی به رضایت او بستگی دارد، چنانچه رضایت داد و گفت از شرایط هم مطلع هستم او را محکوم می‌کند به ۱۰۰ روز کار اما اگر گفت نمی‌خواهم کار کنم مجازات اصلی (حبس) را مقرر می‌داریم که به این می‌گوئیم مجازاتهای آلترناتیو، که با مجازاتهای جایگزین فرق می‌کند، فرقی اینست که قاضی در مجازاتهای جایگزین حبس آن مجازات را به عنوان مجازات اصلی صادر می‌کند، در قانون راساً جای حبس آمده است. مثلاً در حقوق ما حبسهای زیر ۹۱ روز تبدیل به جزای نقدی می‌شود. این جزای نقدی مجازات جایگزین حبس است. و اصلی است اما یک موقعی، قانونگذار به قاضی اجازه می‌دهد (یا این یا آن)، این آلترناتیو است که قاضی به مناسبت حال و هوای متهم و شرایط تصمیم می‌گیرد. پس خدمات عمومی مجازات آلترناتیو یا بدیل است. Plea bargaining از مصادیق عدالت کیفری اجماعی یا توافقی است. عدالت کیفری علی‌الاصول یکسویه و تحمیلی است اما Plea bargaining یا در خدمات عمومی این عدالت جنبه ظرفیتی دارد و رضایت طرفین را می‌خواهد.

پس مراد ما از هیئتها، پیشگیری از جرم و یک نوع آشنا کردن بزهکار با نتایج عملش می‌باشد. سدر خصوص اعطای تعلیق مراقبتی شرکت در جلسات هیئت بزه‌دیده و بزهکار می‌تواند یک شرط باشد که خودش یک جنبه فراگیری دارد.

مباحثی در علوم جنایی

از روشهایی که در اینجا می‌توانیم به عنوان victim- offender panel یاد بکنیم اینست که این هیئت‌ها ممکن است خلاصه بشود به چهار تا بزه‌دیده چهار تا بزه‌کار ممکن است جلسات خیلی خصوصی باشد و طبیعتاً در این پنل‌ها، هیئت‌ها، یک ناظر یا پیش برنده، حضور دارد و حضور بزه‌دیده و بزه‌کاری که یکدیگر را می‌شناسند و یک جرم را با هم تجربه کرده‌اند ممنوع است و طبیعتاً این جلسات خاص بزه‌دیده‌گان و بزه‌کاران هست اطلاعاتی که می‌دهند محرمانه است قابل استفاده در جاهای دیگر نیست و این یک کاربرد قضایی هم دارد و آن استفاده از تعلیق مراقبتی و استفاده از آزادی مشروط یا مرخصی از زندان است یکی از شروط اعطای مرخصی، آزادی مشروط و تعلیق می‌توانند شرکت محکوم علیه در این قبیل جرایم یا جرم خاصی و شرکت مقدماتی در این جلسات باشد.

میانجیگری، نهادی است شبیه داوری. در میانجیگری دو نفر که با هم در یک جرم، تجربه مستقیم دارند حاضر می‌شوند دوم، هدف اصلی دستیابی به راه حل است و از این طریق ترمیم طرفین هم محقق می‌شود ولی وجه مشترکشان اینست که در هر دو یک پیش برنده یا ناظر وجود دارد.

مباحثی در علوم جنایی

دانشگاه تربیت مدرس

دانشکده علوم انسانی

دوره دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی

تقریرات درس



(عدالت ترمیمی)

استاد: ع.ح. نجفی ابرندآبادی

تهیه و تنظیم

محسن برهانی و امیر حمزه زینالی

نیم سال نخست سال تحصیلی ۸۳-۱۳۸۲

درآمد

پیش از ورود به بحث عدالت ترمیمی، ضروری است به عنوان مقدمه، دلائل انتخاب موضوع عدالت ترمیمی و اهمیت آن را مورد بررسی قرار دهیم. بطور خلاصه می‌توان دلائل نه گانه ذیل را به عنوان مهمترین دلائل جهت بحث و بررسی و اهمیت موضوع عدالت ترمیمی (بویژه در ایران) ذکر نمود.

۱. هزینه‌های مالی- انسانی دادگستری بسیار سرسام‌آور می‌باشد. این هزینه‌ها باعث اتلاف منابع سرشاری از کشور می‌گردد که اگر از اتلاف این منابع جلوگیری به عمل آمده و در موقعیت‌ها و زمینه‌های مقتضی، هزینه گردد موجب آبادانی و پیشرفت هر چه بیشتر می‌گردد. چنانچه خواهد آمد، عدالت ترمیمی با مکانیزم‌های خویش، در پی کاهش این هزینه‌های گزاف از دوش دولت و دستگاه قضایی می‌باشد.

۲. یکی از معضلات سیستم‌های مختلف قضایی - و از جمله سیستم قضایی کشور ما - تورم قضایی است. بدین معنا که پرونده‌های بیشماری در دادگستری‌ها مطرح می‌گردد (بر اساس آمارهایی که قوه قضائیه اعلام نموده است، به نسبت جمعیت، ایران بیشترین پرونده‌های قضایی را در سراسر دنیا دارا می‌باشد). این تورم پرونده‌های قضایی تبعات منفی بیشماری را در پی دارد. عدالت ترمیمی در پی آنست که از طرق غیر قضایی به پرونده‌ها رسیدگی کرده، و از این طریق حجم تورم قضایی را کاهش دهد.

۳. بعد از انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۷۶، اصطلاحات سیاسی تازه‌ای در ادبیات سیاسی کشور مطرح گردید. از مهمترین این اصطلاحات، اصطلاح «جامعه مدنی» بود. بدین معنا که مردم می‌توانند بصورت فعال در اداره کشور سهیم بوده و بجای برخی از دستگاه‌های دولتی به ایفاء نقش بپردازند. عدالت ترمیمی به عنوان نمودی از سیاست جنایی مشارکتی، می‌تواند در راستای عملی و عینی نمودن یکی از جلوه‌های جامعه مدنی عمل نماید.

۴. ایران دارای تمدن کهن چند هزار ساله‌ای می‌باشد. بدین جهت آداب و رسوم و آیین‌های کهنی در میان اقوام مختلف ایران زمین ساری و جاری می‌باشد. قسمتی از این آداب و رسوم اختصاص به آداب و رسوم شبه قضایی دارد. فولکلور حقوقی یا انسان شناسی حقوقی یا فرهنگ عامه حقوقی- قضایی، که همگی عناوین مختلفی از آداب و رسوم شبه قضایی هستند در قسمتهای مختلف کشورمان، بخصوص در مناطقی که شهرنشینی و فرهنگ خاص آن غلبه پیدا نکرده است، مشاهده می‌گردد. با توجه به این سابقه کهن، کشور ما ظرفیت و پتانسیل استفاده از فرهنگ حقوقی را به میزان زیادی داراست. با توجه به این مطلب، مظاهر و مبانی عدالت ترمیمی ریشه در فرهنگ قدیمی کشورمان دارد (مثلاً آیین خون بس در قبیله‌های عرب در خوزستان)^۱

۵. سابقه استفاده از جلوه‌های عدالت ترمیمی در تاریخ حقوق معاصر ایران، نویدبخش این مطلب است که عدالت ترمیمی یک پدیده جدید نمی‌باشد تا این نگرانی ایجاد گردد که شاید نتوان عدالت ترمیمی را در عمل پیاده نمود، یعنی

^۱. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه بنگرید به: منصور عطاشنه: فصل در بین عشایر عرب خوزستان پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران ۱۳۷۰ و همچنین: حسن طاهری، بررسی سیاست جنایی مشارکتی گذشته و حال ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مرکزی تهران، ۱۳۷۶.

مباحثی در علوم جنایی

سیستم قضایی ما در سده اخیر با جلوه‌هایی از عدالت ترمیمی آشنا بوده است: مثلاً خانه‌های انصاف در قبل از انقلاب و شوراهای حل اختلاف بعد از انقلاب از نمونه‌های عدالت ترمیمی می‌باشد.^۱

۶. مقامات عالیرتبه قضایی که تدبیر این قوه بدست ایشان می‌باشد، اخیراً بیش از پیش به متحول ساختن دستگاه قضایی اذعان و در پی تفویض برخی امور به شهروندان می‌باشند. مشاهده این امر در گفتمان قضایی، ما را بدین مطلب رهنمون می‌سازد که عدالت ترمیمی و جلوه‌های مختلف آن، بهترین ابزار جهت برآورده ساختن و عملی نمودن این خواسته می‌باشد.

۷. یکی از منابع اصلی حقوق در کشور ما، فقه اسلامی است. به نظر می‌رسد در فقه، مبانی و جلوه‌های مختلفی از عدالت ترمیمی مشاهده می‌گردد مثلاً دیه و قصاص که دو مجازات بسیار مهم در فقه می‌باشند، دارای ماهیتی ترمیمی هستند و طرفین جرم — بزه‌دیده و بزه‌کار — به عنوان طرفهای جرم و قاضی به عنوان متصدی منصب قضا مطرح است: یا مثلاً به بزه‌دیده — که تدبیر فرایند قضایی در این دو جرم در دست اوست — گفته می‌شود که بزه‌کار، برادر دینی او محسوب می‌شود تا از این طریق بر رأفت و رحمت اسلامی جهت پیگیری پرونده کیفری تأکید بیشتری گردد. در دیه طرفین جرم می‌توانند بر مبلغی غیر از آنچه در قانون آمده توافق کنند و نیز در قصاص، اولیاء دم حق مصالحه و یا گذشت را دارا می‌باشند، لذا در این ارتباط جنبه تحمیلی بودن مطرح نیست. وجود جلوه‌هایی از عدالت ترمیمی در فقه اسلامی، ضرورت مطرح شدن و تبیین ابعاد مختلف عدالت ترمیمی را افزون‌تر می‌نماید.

۸. علاوه بر مقامات قضایی و سیاسی کشور ما، قوه مقننه هم متمایل به این موضوع است که حداقل در خصوص مسائل مرتبط با اطفال، عدالت ترمیمی در حقوق ایران نهادینه گردد. ماده ۱۵ لایحه قانونی تشکیل دادگاههای اطفال بزه‌کار از نمونه‌های مطرح شده می‌باشد.^۲

۹. ایران یکی از کشورهای عضو بنیانگذار سازمان ملل متحد است. اسناد سازمان ملل بویژه کنوانسیون‌های این سازمان، زمانی که به تصویب مجلس شورای اسلامی برسند به موجب ماده ۹ قانون مدنی در حکم قانون است. از آنجا که ایران به کنوانسیون‌هایی مانند کنوانسیون ۱۹۸۸ حقوق کودک پیوسته است و در آن کنوانسیون به عدالت ترمیمی به صورت مستقیم و غیر مستقیم اشاره شده است (بویژه ماده ۳۹ و بند ۳ ماده ۴۰) کشور ما بایستی به تعهدات بین‌المللی

۲. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه بنگرید به: ۱- قانون تشکیل خانه‌های انصاف مصوب ۱۳۴۴/۲/۱۸ - ۲- قانون تشکیل شوراهای داوری مصوب ۱۳۴۵/۴/۹ با اصلاحات بعدی ۳- قانون شورای داوری مصوب ۱۳۵۶/۳/۲۱ - ۴- آئین‌نامه اجرایی ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در خصوص تشکیل شورای حل اختلاف.

۱. ماده ۱۵ پیش‌نویس قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوان بیان می‌دارد: «دادسرا یا دادگاه حسب مورد برای حل و فصل دعوی جبران خسارت ناشی از جرم یا سازش طرفین موضوع را به شورای حل اختلاف، مددکار اجتماعی یا هر شخص صالح دیگری به عنوان میانجی ارجاع می‌نماید. میانجی کوشش لازم و جهد کافی به برقراری سازش بین طرفین به عمل می‌آورد و در هر گزارش اقدامات خود را برای اخذ تصمیم در مهلتی که دادسرا یا دادگاه تعیین می‌کند، تسلیم می‌نماید. دادسرا پس از وصول گزارش میانجی دال بر سازش طرفین قرار موقوفی تعقیب صادر و در صورت عدم سازش پرونده را برای اخذ تصمیم به دادگاه ارسال می‌دارد. دادگاه نیز پس از وصول گزارش حسب مورد قرار موقوفی تعقیب صادر و یا شروع به رسیدگی می‌نماید.

تبصره: اقدام به سازش ضمن اجرای حکم نیز جایز است.»

مباحثی در علوم جنایی

خود جامعه عمل بپوشاند. طرح بحث عدالت ترمیمی به روشن شدن هر چه بیشتر این مفهوم نزد مسؤولان و تصمیم سازان منجر شده و متعاقباً به عملی شدن تعهدات بین‌المللی کشورمان کمک می‌نماید.

جایگاه جرم‌شناسی در میان علوم جنایی

پیش از پرداختن به موضوع «عدالت ترمیمی» و برای فهم بهتر جایگاه بحث، مناسب است ابتدا مطالبی در خصوص جایگاه جرم‌شناسی در میان علوم جنایی و تاریخچه مختصری از آن ذکر گردد.

سوال اولیه در خصوص عنوان این مقدمه این است که کدام تعبیر صحیح‌تر است؟ علوم جنایی یا علوم کیفری؟ عده‌ای از حقوقدانان کیفری معتقدند که وجه ممیزه و مشخصه علوم جنایی و حقوق جزا، کیفر و خصیصه قهرآمیزی یا Coercion می‌باشد فلذا تعبیر علوم کیفری مناسب‌تر است. اما سایرین معتقدند که این وجه ممیزه، جرم می‌باشد و نه کیفر، بنابراین اصطلاح علوم جنایی اصطلاح مناسب‌تری می‌باشد. به نظر می‌رسد دیدگاه دوم، دیدگاه صحیح‌تری می‌باشد زیرا امروزه مشاهده می‌کنیم که تنها مجازاتی که منحصرأ در اکثر کشورها در انحصار حقوق جزاست مجازات حبس می‌باشد که امروزه این مجازات هم با سازوکارهای مختلف و جایگزین‌های متنوعی روبرو بوده و از این طریق از شدت و حدت آن کاسته شده است و پاسخ جرم در بسیاری از موارد از سایر سیستم‌های حقوقی اخذ می‌گردد. بنابراین خصیصه کیفر و قهرآمیز بودن را دیگر نمی‌توان به عنوان وجه ممیزه حقوق جزا محسوب نمود و همان تعبیر علوم جنایی و تأکید بر جرم مناسب‌تر می‌باشد.

در خصوص مبدأ آغاز جرم‌شناسی علمی، میان جرم‌شناسان اختلاف نظر وجود دارد. جرم‌شناسان آمریکایی قائلند که جرم‌شناسی علمی از سال ۱۷۶۴ با نگارش کتاب «رساله جرائم و مجازات‌ها» و به رهبری سزار بکاریا آغاز گردید. اما اروپایی‌ها (فرانسوی‌ها و آلمانی‌ها) معتقدند تاریخ تولد جرم‌شناسی علمی سال ۱۸۷۶ یعنی زمان انتشار کتاب «انسان بزهکار» اثر سزار لومبروزو می‌باشد. بنا بر هر یک از دو نظر محل تولد انقلاب کیفری کشور ایتالیا بوده و یک فیلسوف و یک پزشک در این مورد اقدام نموده‌اند. لومبروزو به جرم‌شناسی و کیفر و جرم، حالت عینیت بخشید و رویکرد پوزیتیویستی و اثباتی را در این علم بوجود آورد درحالی‌که بکاریا نسبت به جرم رویکردی اخلاقی و فلسفی داشت و به همین علت بکاریا مستقیماً مجرم را مورد تجزیه و تحلیل قرار نداد. عده‌ای معتقدند که بکاریا پدر حقوق کیفری مدرن و بنیانگذار انقلاب کیفری است و لومبروزو پدر انقلاب پوزیتیویستی می‌باشد و علوم جنایی تجربی تحلیلی ثمره انقلاب اخیر یعنی انقلاب اثباتی می‌باشند. جرم‌شناسی در عمر حدوداً صد ساله‌اش به تعبیری از دو مرحله اساسی گذر کرده است.

الف) مرحله علت‌شناسی جنایی Criminal Etiology

یا بررسی فرایند فعلیت بخشیدن به اندیشه مجرمانه یعنی بررسی گذار از اندیشه به عمل (Acting out). فرایند عبارتست از سلسله وقایعی که دارای یک نقطه آغاز و باروری و یک مرحله پایان و انتهایی می‌باشند؛ فرایند ارتکاب جرم

مباحثی در علوم جنایی

از زمان ایجاد اندیشه آغاز می‌شود (نقطه A). این اندیشه پیش از آنکه در نقطه B به ارتکاب جرم منجر شود جریانی را طی و سرانجام به نتیجه منجر می‌گردد.

جرم بالفعل	جریان	اندیشه مجرمانه
*نقطه B		نقطه الف *

در حقوق جزا، حقوقدان کیفری برای مطالعه جرم، تنها به تحلیل نتیجه می‌پردازد و عمل محقق شده در انتهای فرایند را تجزیه و تحلیل می‌کند. این افراد مانند عکاسی هستند که یک لحظه خاص (زمان وقوع جرم) را مدنظر قرار می‌دهند. اما جرم‌شناس مانند یک فیلمبردار است که از مراحل مختلف و سکانس‌ها فیلمبرداری و سپس همگی را در کنار هم قرار می‌دهد تا یک فیلم را تولید نماید. پس زمان و مکان در جریان فرایند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند. در این نحوه نگرش در جرم‌شناسی که تمام فرایند در نظر گرفته شده و به تحلیل آن پرداخته می‌شود به دو مطلب توجه ویژه می‌شود: مرتکب جرم و محیط وی.

در این دیدگاه علت شناسی که حدود ۶۰ سال بر عرصه جرم‌شناسی حاکمیت مطلق داشت یا مرتکب و مقصر و مجرم مورد ملاحظه و مطالعه بود و یا محیط حاکم بر وی. در این مطالعات محیط را به دو شاخه تقسیم می‌نمایند. ۱- محیط اجتماعی عمومی ۲- محیط اجتماعی شخصی. طبیعتاً هر دوی این محیط‌ها در فرایند دارای نقش می‌باشند. مطالعه هریک از این محیط‌ها در شعب خاص جرم‌شناسی انجام می‌پذیرد: در جرم‌شناسی کلان ارتباط با شاخص‌های کلی مورد بررسی قرار می‌گیرد. بررسی سیستم‌هایی که نظام اقتصادی باز دارند با سیستم‌هایی که نظام اقتصادی بسته دارند در این جرم‌شناسی صورت می‌پذیرد. پس در جرم‌شناسی کلان فرهنگ، سیاست، اقتصاد و ... و محیط اجتماعی عمومی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. اما در جرم‌شناسی خرد به محیط اجتماعی عمومی توجه نداریم و بیشتر بر محیط‌های شخصی تأکید شده است. که خود به چهار دسته تقسیم می‌شود: محیط انتخابی، محیط تحمیلی، محیط اتفاقی و محیط اجتناب ناپذیر.

ب) مرحله جرم‌شناسی واکنش اجتماعی *Social reaction criminology*

از حدود چهار دهه قبل، نحله فکری دیگری در جرم‌شناسی ایجاد شده است که مخالف جرم‌شناسی کلاسیک و دیدگاه علت شناسی جنایی می‌باشد. این دیدگاه به جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی یا جرم‌شناسی‌های انتقادی مشهور است. این دیدگاه تمام هم و غم خود را بر روی واکنش اجتماعی به عنوان عامل ایجاد جرم معطوف نمود. در واقع این دیدگاه رویکرد معرفت شناختی جدیدی در جرم‌شناسی مطرح نموده است. بدین معنا که بجای مطالعه جرم، مجرم و علت شناسی جرم در شخصیت بزهکار یا عوامل محیطی، بایستی توجه خود را به کارکردهای منفی مجازات، قانونگذاری، زندان و ... معطوف نمود. اگر در جرم‌شناسی کلاسیک، مطالعه جرم از زمان ایجاد اندیشه مجرمانه آغاز می‌شود، در جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی، جرم شناس ابتدا به بررسی فرایند جرم‌انگاری و تأثیرات منفی بعدی بر وقوع جرائم می‌پردازد یعنی نقطه شروع مطالعه جرم، فرایند وضع قانون جزایی می‌باشد.

مباحثی در علوم جنایی

در این رویکرد، جنبه‌های مختلفی مورد بررسی قرار می‌گیرد: ۱- عمل قانونگذاری (جرم‌انگاری و وضع مجازات) ۲- کارکرد نهادهای پلیسی و ضابطین قضایی ۳- کارکرد نهادهای قضایی ۴- کارکرد نهادهای زندان و چگونگی اجرای مجازات.

جرم‌شناسی واکنش اجتماعی دارای چهار شاخهٔ عمومی و رویکرد اصلی می‌باشد:

۱- رویکرد تعامل‌گرا یا برچسب‌زنی

این رویکرد مبتنی بر نظریهٔ فروید در شخصیت و تقسیمات سه گانهٔ نهاد، من و فرامن می‌باشد. طرفداران رویکرد تعامل‌گرایی اعتقاد دارند در تعامل‌های فرد با جامعه، پلیس، مأموران قضایی، دستگاه قضایی و ... در واقع «من» فرد تحت تأثیر قضاوت‌ها و تلقی‌های آنها قرار گرفته و لذا «من» این قضاوت‌ها را به نهاد و من برتر (فرامن) منتقل می‌نماید. یعنی، «من» آئینهٔ انعکاس قضاوت‌ها می‌گردد. بر این اساس، فرد، شخصیت خود را بر اساس قضاوت‌های دیگران منطبق ساخته و از منظر دیدگاه سایرین به خود می‌نگرد و تلاش دارد همانگونه که دیگران می‌خواهند زندگی نماید، بنابراین اگر در قضاوت‌های سایرین فرد به عنوان باهوش یا کودن شناخته شود، خود را در این چهارچوب معنا می‌نماید. در آمریکا و در یک تحقیق علمی در میان دانش‌آموزان عملاً این فرضیه به اثبات رسید که کودکان بر اساس تلقی اولیاء مدارس و سایر دانش‌آموزان، در تحصیل به موفقیت رسیده و یا ناکام می‌مانند. در باب بزهکاری عقیده بر این است که قضاوت والدین، آشنایان، همسایه‌ها، پلیس و ... به نحوی من افراد را تحت تأثیر قرار داده و ایشان را به سمت بزهکاری سوق می‌دهد. خلاصه اینکه پلیس یا دستگاه قضایی با تحمیل برچسب مجرمیت به فرد، باعث ایجاد مجرم می‌شود یعنی فرایند مجرم‌پروری از خود دستگاه قضایی ناشی می‌گردد.

از آنجا که در سیستم کامن‌لا، پلیس دارای اختیارات وسیعی می‌باشد و مجال بیشتری در برچسب‌زنی دارد، به همین جهت این نوع رویکرد، ابتدا در آمریکا مطرح شد و گری‌بیکر آن را مورد کنکاش قرار داد.

۲- رویکرد جرم‌شناسی سازمانی یا تشکیلاتی (مهندسی جرم‌شناسی)

در این نوع جرم‌شناسی، تشکیلات و سازمان‌ها و هزینه‌ها و نیروهای مادی که برای کنترل جرم ایجاد شده‌اند با برون داد نتیجهٔ حاصله مقایسه می‌شوند. هدف از این رویکرد این است که هزینه‌های کنترل جرم را با نتایج آن مقایسه کنیم و بدین مقصود نائل شویم که آیا چنین هزینه‌هایی برای رسیدن به این میزان کنترل جرم معقولانه و صحیح است یا خیر؟ چنین رویکردی در واقع در چهارچوب جامعه‌شناسی کیفری مطرح می‌شود؛ جامعه‌شناسی کیفری شاخه‌ای است از جامعه‌شناسی حقوقی و موضوع آن مطالعهٔ نهادها و سازمان‌های مختلف کیفری به عنوان یک موضوع در جامعه است؛ گاه به منظور گرفتن بیلان آن نهاد، گاه جهت بازنمایی برداشت مردم و افکار عمومی از آن نهاد، گاه به منظور بررسی کارایی آن نهاد در کنترل جرم و ... این نوع مطالعات بیشتر جنبهٔ هنجاری دارند. اما جامعه‌شناسی جنایی یا جرم‌شناسی جامعه‌شناختی به معنای بررسی علت جرم در محیط اجتماعی می‌باشد. این نوع رویکرد نیز در ایالات متحده متولد گردید.

۳- رویکرد جرم‌شناسی رادیکال

نهادهای تشکیل دهنده حکومت در آمریکا، Establishment نام دارند. رادیکالیسم به معنای انقطاع از گذشته و پشت کردن به آن می‌باشد. این نوع جرم‌شناسی در واقع یک نوع گسست با این نهادها را پیشنهاد می‌کرد. در واقع این نوع جرم‌شناسی کاملاً ایدئولوژیک، در جهت تغییر یا اصلاح هیأت حاکمه آمریکا گام برمی‌داشت. با تسامح می‌توان این رویکرد را از جرم‌شناسی‌های کلان دانست. این رویکرد بصورت مبنایی، خواستار تغییراتی در سیستم جزایی می‌باشد. مثلاً این رویکرد جرم را اینگونه تعریف می‌کند: «جرم فعل یا ترک فعلی است که به حقوق و آزادی‌های تعریف شده مردم (مندرج در میثاقین) لطمه وارد کند». بر پایه این جرم‌شناسی بایستی استکبار و امپریالیسم، جرم تلقی شود. همچنین تبعیض نژادی و تبعیض جنسی نیز از مصادیق بارز جرائم است. هرچه این انتقاد بر این رویکرد وارد است که پذیرش آن مستلزم پذیرش جرم‌شناسی‌های رادیکال‌تر در سال‌های آتی می‌باشد اما این رویکرد آثار مثبت قابل توجهی در عرصه جرم‌انگاری داشته است که جرائم علیه محیط زیست، جنایت علیه بشریت، جرائم نژاد پرستانه و ... از مصادیق این تأثیر می‌باشند.

۴- رویکرد جرم‌شناسی بزه‌دیده شناختی^۱

طبیعتاً این رویکرد نیز با تسامح جرم‌شناسی شناخته می‌شود. طرفداران این رویکرد اعتقاد دارند اولاً بزه‌دیده در حقوق کیفری تا اندازه‌ای در نوع مجازات و میزان آن، و نحوه اجرای مجازات ذی سهم است. مثلاً در اعطای آزادی مشروط و تعلیق و تخفیف و تبدیل، دیدگاه بزه‌دیده مؤثر می‌باشد. ثانیاً مجازات وسیله‌ای است برای اصلاح مجرم، پس واکنش جامعه بایستی در خدمت اصلاح مجرم باشد، حال اگر بزه‌دیده در مرحله اجرا یا تعیین مجازات نظرات و خواسته‌هایش را بنحوی بیان کند که میزان مجازات در حد معقول و مطلوبی تعیین شود، می‌تواند در اصلاح رفتاری و فکری محکوم تأثیر گذارد و بدین طریق رسیدگی محکمه باعث فصل خصومت واقعی می‌شود. نتیجه اینکه دیدگاه بزه‌دیده، می‌تواند در فرایند دادرسی تأثیرگذار باشد.

برآیند جرم‌شناسی در حقوق جزا، باعث پیشنهاد سه نوع نظام کیفری شده است:

- ۱- عدالت کیفری سزا دهنده یا تنبیهی (جرم‌مدار)^۲ - عدالت کیفری باز پرورانه یا (اصلاحی)^۳ (مجرم مدار) - ۳- عدالت کیفری ترمیمی (بزه‌دیده مدار)

در عدالت کیفری سزا دهنده یا عدالت جرم محور، هدف حقوق جزا تنبیه جرم و فعل مجرمانه است و در نتیجه مجازات و سزای مجرم تابع میزان شدت و قبح عمل اوست. در این نوع عدالت، عدالت کیفری بایستی کارکرد بازدارنده داشته باشد. امروزه این نوع عدالت را تحت عنوان عدالت کیفری استحقاقی^۴ بررسی می‌کنند. این بازدارندگی بستگی به

^۱. Victimological criminology

^۲. Retributive justice

^۳. Rehabilitative justice

^۴. Just Deserts

مباحثی در علوم جنایی

حتمیت، قطعیت، شدت و سرعت مجازات دارد. در این نوع عدالت که بیشتر دارای صبغه اخلاقی است، هدف یک نوع تنبیه مجرم است.

در عدالت کیفری بازپرورانه، محور عدالت شخص مجرم است و جرم ارتكابی نشانه‌ای است از میزان ونوع حالت خطرناک مجرم. جرم ارتكابی معیار تعیین مجازات نیست و صرفاً اماره‌ای است که می‌تواند حالت خطرناک را به ما نشان دهد. این نوع عدالت سبب ورود نهادهای جدیدی در حقوق جزا گردید (حقوق جزای جرم‌شناسی شده یعنی حقوق جزای متأثر از جرم‌شناسی) مانند کیفرهای جایگزین، زندان زدایی، پرونده شخصیت، تعلیق، چگونگی اجرای حبس، حبس خانگی، آزادی مشروط و ... که همگی نگاه به آینده مجرم دارند. عبارت «به منظور اصلاح و تربیت» در آیین‌نامه سازمان زندانها ناظر به این نوع عدالت است.^۱

این دو نوع دیدگاه در ارتباط با یکدیگر، سه حالت بوجود می‌آورند: ۱- در برخی کشورها هنوز عدالت سزا دهنده حاکم است. ۲- در برخی دیگر مجرم محوری ملاک می‌باشد ۳- در برخی کشورها تلفیقی از این دو نوع عدالت مدنظر است مثلاً در خصوص صغار مجرم محورند و در خصوص مجرمین مزمن، جنبه سزا دهنده‌گی مدنظر است.

اخیراً در ایالات متحده، عدالت سنجشی^۲ (عدالت تخمینی) مطرح شده، که به «کیفرشناسی جدید»^۳ مشهور گردیده است. در این رویکرد مدیریت خطر^۴ مطمح نظر می‌باشد. بنابراین رویکرد هر فعل یا ترک فعلی حتی خفیف‌ترین نوع، بایستی با پاسخ روبرو شود بنحوی که حتی صغیر هم به قبیح بودن عملش پی ببرد. نظریه پنجره‌های شکسته^۵ و سیاست سه خطاره^۶ در راستای این نوع عدالت پذیرفته شده است. بنابراین رویکرد، عدالت کیفری یک عدالت اصلاحگر نمی‌باشد بلکه عدالت کیفری باید خطرات بالقوه و بالفعل جرم را مدیریت نماید که یکی از شیوه‌های مختلف مدیریت، کیفر می‌باشد. در حقیقت عدالت سنجشی یک سیاست روزآمد شده عدالت استحقاقی است.

نتیجه بحث اینکه اولاً دو عدالت تنبیهی و بازپرورانه، که مشهور به عدالت کیفری سنتی هستند، دارای معایب مختلفی می‌باشند که جرم‌شناسان واکنش اجتماعی بدان اشاره داشته‌اند و اخیراً طرفداران عدالت ترمیمی نیز ایرادات جدیدی را در این خصوص مطرح کرده‌اند. دیدگاههای واکنش اجتماعی از تئوری منع مداخله^۷ نظام کیفری طرفداری نمودند که اولین جلوه‌های آن در خصوص صغار ظهور پیدا کرد و در نتیجه عدالت کیفری به یک عدالت پزشکی و

۱. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه بنگرید به: برناربولک کیفرشناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، انتشارات مجد، چاپ سوم، ۱۳۸۲، دیپاچه مترجم بر ویراست سوم صص ۹-۱۸

^۲. Actuarial justice

^۳. New Penology

^۴. Risk Management

^۵. Broken windows

^۶. Three Strikes and you are out

^۷. Non – intervention theory

مباحثی در علوم جنایی

بهبودی تبدیل شده و حالت کیفری خود را از دست داد. تئوری‌های واکنش اجتماعی به قضا‌زدایی^۱، جرم‌زدایی^۲ و کیفرزدایی^۳ منجر شدند. ثانیاً عدالت کیفری سزادهنده و بازپرورانه، در مسیر جلوگیری از تکرار جرم شکست خورده‌اند یعنی عدالت کلاسیک نتوانسته عدالت کیفری را تأمین نماید.

با توجه به مطالب فوق طرفداران عدالت ترمیمی، راه سومی را برای عدالت^۴ پیشنهاد داده‌اند. ایشان در آغاز، اساس اندیشه خویش را از بزه‌دیده^۵ شناسی گرفتند اما با توجه به اینکه در عدالت کیفری علاوه بر بزه‌دیده مجرم و بزه‌کار هم لحاظ می‌شود لذا طرفداران عدالت ترمیمی در دهه اخیر تلاش می‌کنند تا دست به یک نظریه پردازي جامع بزنند که علاوه بر بزه‌دیده، بزه‌کار و جامعه را هم دربرگیرد و صرفاً تک بعدی یعنی تنها بزه‌دیده مدار نباشد. این مطلب باعث شده است که در خصوص مفهوم عدالت ترمیمی در برابر برداشت‌های مختلفی قرار بگیریم؛ عده‌ای منشأ اول یعنی بزه‌دیده شناسی را مدنظر قرار داده‌اند، گروهی متوجه مشکلات دادرسی هستند و عده‌ای به برجسته کردن نقش بزه‌کار پرداخته‌اند و ...

همانگونه که قبلاً بدان اشاره شد، یکی از مبانی فکری شکل‌گیری و طرح بحث عدالت ترمیمی، توجه به مباحث بزه‌دیده شناسی بود. برای درک بهتر عدالت ترمیمی، مناسب است ابتدا مطالبی در خصوص بزه‌دیده شناسی مطرح گردد. به سه دلیل بزه‌دیده شناسی، ذیل جرم شناسی‌های واکنش اجتماعی مطرح شد: ۱- بزه‌دیده در تعیین مجازات، علاوه بر شخص قاضی، تا حد زیادی نظراتش دارای اهمیت است (در جرائم قابل گذشت موقعیت مهم و اساسی بزه‌دیده واضح است، و در جرائم غیر قابل گذشت می‌توان از ماده ۲۷۷ ق.آ.د.ک نام برد). ۲- نظرات بزه‌دیده در مرحله اجرای مجازات در خصوص آزادی مشروط، تعلیق و ... نیز دارای اهمیت است ۳- در خصوص اصلاح و درمان مجرم نیز نظر شاکی برای رفع تنش بسیار مهم است که این مورد اخیر با عدالت ترمیمی ارتباط مستقیم دارد.

هر چند بزه دیده شناسی عنوانی است که سابقه تاریخی نیم قرن دارد، اما در ادبیات حقوقی و کیفری باستان هم دارای سابقه می‌باشد. به عبارت دیگر، جبران خسارت شاکی و افراد تحت تکفل بزه‌دیده همواره مدنظر قانونگذار و دولت‌ها بوده است بنحوی که گاه به لحاظ اعسار مجرم، دولت‌ها ترمیم یا جبران خسارت را بر عهده می‌گرفتند. در قانون نامه حمورابی حداقل دو ماده به جبران خسارت بزه‌دیدگان توسط دولت اختصاص دارد. (ماده ۲۳ و ۲۴ قانون نامه حمورابی). بنابراین جبران خسارت دارای سابقه بسیار طولانی است. پرداخت دیه مقتول از بیت‌المال در فقه اسلامی مصادیق مختلفی داراست و مواد ۳۱۲، ۳۱۳، ۲۳۶، ۲۶۰، ۲۵۵ و تبصره ۵ ماده ۲۴۴ قانون مجازات اسلامی از مصادیق خسارت‌زدایی از بزه‌دیده با استفاده از بودجه عمومی یا دولتی است. تأمین خسارت‌زدایی امروزه در حقوق غرب مبتنی بر این اندیشه است که در قرارداد اجتماعی بین شهروندان و حاکمیت، دولت امر تضمین امنیت شهروندان را بر عهده

^۱. Diversion

^۲. Decriminalization

^۳. Depenalization

^۴. Third way of justice

^۵. Victimology

گرفته است و بزه‌دیدگان قربانیان قصور دولت در انجام وظیفه هستند فلذا در مواردی که مجرم معسر یا فراری است دولت بایستی از بزه‌دیده جبران خسارت نماید. در حقوق فرانسه، دولت در خصوص جرائم علیه اشخاص بدون هیچ سقفی، و در جرائم علیه اموال تا سقف معینی جبران خسارت را بر عهده می‌گیرد. امنیت منشاء تأسیس خسارت‌زدایی عمومی و دولتی از بزه‌دیدگان است. به اعتقاد طرفداران حقوق بشر، حق داشتن امنیت از حقوق انسانهاست که دولتها باید در تأمین آن کوشا باشند و لذا اگر در نتیجه عدم امنیت، شهروندان متضرر شدند دولت ضامن است و در صورتی که آنرا جبران نکند ناقض حقوق بشر است. اهمیت امنیت تا اندازه‌ای است که پس از سه نسل اول حقوق بشر یعنی حقوق سیاسی، حقوق اجتماعی و فرهنگی و حقوق محیط زیست، تأمین امنیت به عنوان نسل چهارم پذیرفته شده است. شاید در راستای این تفکر است که در نظام‌های حقوقی نوشته و اخیراً در کامن‌لا، تشکیلات تعقیب جرم و رئیس آن یعنی دادستان، دارای سلسله مراتبی با قوه مجریه است و نماینده قوه قضائیه نمی‌باشد. بنابراین قضات دادسرا زیر نظر دادستان، و وی نیز از نخست‌وزیر یعنی رئیس دولت خط امنیتی گرفته و در پی تأمین آنست. دلیل این سلسله مراتب این است که اولاً دولت مسؤول امنیت است و این تصدی بایستی بر تمامی ارکان ایجاد و حفظ امنیت در جامعه بصورت مستقیم اعمال گردد، ثانیاً این دولت است که وضعیت بیت‌المال را رقم می‌زند لذا پرداخت برخی خسارت‌ها توسط دولت پذیرفته شده است؛

در حقیقت امنیت یک حق ذاتی نیست بلکه حقی اکتسابی است که شهروند در نتیجه قرارداد اجتماعی، از آن برخوردار می‌شود: در نتیجه شهروند در ازاء واگذاری قسمتی از حقوق خود، حق امنیت را کسب نموده است و به جهت همین واگذاری است که اگر دفاع مشروع بصورت فعال صورت بپذیرد، ممنوع می‌باشد مانند وصل جریان برق به نرده‌های منزل برای جلوگیری از سرقت اموال. امنیت مقوله‌ای دارای جنبه عمومی است. و در سال‌های اخیر از آنجا که دولتها در تأمین امنیت دچار مشکل شده‌اند، مردم را در اجرای امنیت دخیل کرده‌اند اما تأمین‌گر نهایی و غایی خود دولت است. اصل بر این است که متولی مقوله امنیت، دولت می‌باشد که این مطلب از طریق وزارت کشور و دادستان و نیروی انتظامی اعمال می‌گردد.

از منظر جرم‌شناسی، توجه به بزه‌دیده و منافع وی در پاسخ به جرم، مورد توجه فری و گاروفالو بوده و ایشان قائل بودند که مصالح و منافع خسارت دیده بایستی در مجازات لحاظ گردد. تا این مقطع اندیشه‌های بزه‌دیده‌شناسی مقوله‌ای کلی و غیر مستقل بود. اما ادبیات جرم‌شناسی نشانگر آنست که از سال‌های ۱۹۵۰ به بعد، این مقوله به عنوان مقوله‌ای جدید مورد توجه قرار گرفت. برخلاف دیدگاه‌های قبلی، بزه‌دیده‌شناسی کلاسیک بزه‌دیده را به عنوان یک کنشگر و عامل

□۱. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه بنگرید به: ژرار لپز - ژینا فلیزولا، بزه‌دیده و بزه‌دیده‌شناسی ترجمه روح‌الدین کردعلیوند و احمد محمدی، انتشارات مجد، ۱۳۷۹.

مباحثی در علوم جنایی

جرم و از زاویه‌ای منفی مورد توجه قرار می‌داد به عبارت دیگر بزه‌دیده شناسی روی دیگر جرم‌شناسی^۱ و بزه‌دیده روی دیگر جرم^۲ است.

پس از یک منظر می‌توان گفت: دیدگاه‌های اولیه نسبت به بزه‌دیده جنبه حمایتی داشته و وی را مظلوم و قربانی تلقی می‌نمود اما دیدگاه‌های بعدی یعنی بزه‌دیده شناسی کلاسیک بزه‌دیده را کنشگری فعال در وقوع جرم دانسته و وی را به عنوان مقصر یا شریک جرم معرفی می‌نمودند. هانتیگ و مندلسون رهبران دیدگاه اخیر در عرصه بزه‌دیده شناسی بودند.

اگر آثار حقوقدانان حقوق کیفری را در اوائل قرن نوزدهم مورد ملاحظه قرار دهیم، مشاهده خواهیم کرد که رگه‌هایی از بزه‌دیده شناسی کلاسیک در گفته‌های ایشان وجود دارد. فوئرباخ واضع اصطلاح سیاست جنایی، بر مجرمیت و تقصیر بزه‌دیده در ارتکاب جرم تأکید کرده است. وی قائل است: «بزه‌دیده مقصر هر خسارتی است که بر سر او آمده است». هانس بروس در خصوص کلاهبرداری می‌گوید: «هر چه بر سر قربانی جرم کلاهبرداری می‌آید ناشی از نادانی و کودنی اوست و وی شایسته آنست». گروس در ادامه، قربانیان کلاهبرداری را به گوسفندانی تشبیه می‌کند که گرگ را به سمت خود جلب می‌کنند. ساترلند جامعه شناس مشهور آمریکایی در اثر خود اصول جرم شناسی به خصوصیات بزه‌دیدگان و بخصوص بزه‌دیدگان کلاهبرداری اشاره نموده است. بطور کلی در آثار جرم‌شناسان و حقوقدانان کلاسیک این عقیده ساری و جاری بوده است که برای ارزیابی مسوولیت اخلاقی و کیفری مجرم، بهتر است رابطه او را با بزه‌دیدگان بررسی کنیم و ممکن است در این بررسی مسوولیت بزهکار کاهش یابد.

نظرات فوق تا پیش از ایجاد یک رشته مستقل با عنوان «بزه‌دیده شناسی» مطرح بوده است. پس در تاریخ تحولات حقوق کیفری، هم حقوقدانان کلاسیک و هم جرم‌شناسان کلاسیک نظریاتی دارند که می‌توان از آن‌ها به عنوان پیشگامان بزه‌دیده شناسی نام برد.

پدر بزه‌دیده شناسی کلاسیک فون هانتیگ روان شناس است که از سال ۱۹۳۴ در آثار خود متعرض بحث بزه‌دیده شناسی شد و فصل آخر آخرین کتاب خود یعنی «بزهکار و قربانی او» در سال ۱۹۴۸ به بزه‌دیده شناسی اختصاص داد. هانتیگ و سپس مندلسون رهبران دیدگاه اول یعنی بزه‌دیده شناسی کلاسیک هستند و عنوان بزه‌دیده شناسی معلول مطالعات مندلسون می‌باشد و به تدریج دیدگاه‌های مندلسون از نظرات هانتیگ پیشی گرفت.

دیدگاه دومی که در بزه‌دیده شناسی مطرح گردید در واقع بازگشت به عصر حمایتی و عودت به تاریخ حقوق بود یعنی دست برداشتن از عقاید بزه‌دیده شناسی کلاسیک. در این دیدگاه عقیده بر این است که در هر حال قربانی و بزه‌دیده، مظلوم است و باید از او حمایت شود. قسمتی از این نوع نگاه به بزه‌دیده را، جرم‌شناسی مرهون جنبش فمینیستی است. این جنبش معتقد بود که بایستی در مسیر احیای حقوق و آزادی‌های زنان اقدام نمود و این انتقاد را به

^۱. The other side of criminology

^۲. The other side of crime

مباحثی در علوم جنایی

جرم‌شناسی مطرح کرد که واضعان نظریات جرم‌شناسی مردان بوده‌اند و در حقیقت جرم‌شناسی تنها مردان را مورد مطالعه قرار داده است.

در خصوص بزهکاری زنان، دو دیدگاه مطرح است: دیدگاه زیست‌شناختی و دیدگاه جامعه‌شناختی، در دیدگاه اول عقیده بر این است که پایین بودن نرخ جرم زنان ناشی از ضعف قوای فیزیکی و عقلانی زن نسبت به جنس مذکر می‌باشد. اما دیدگاه دوم به حضور و نقش زن در اجتماع اشاره دارد. ایشان قائلند که نرخ پایین بزهکاری زنان ناشی از این است که حضور و نقش زنان و مناسبت‌های ارتکاب جرم توسط ایشان نسبت به مردان کمتر می‌باشد. فمینیست‌ها در اعتراض به جرم‌شناسی کلاسیک عقیده دارند که دیدگاه زیست‌شناسی یک دیدگاه تبعیض‌آمیز است و هیچ تفاوت عقلانی و جسمی بین دو جنس وجود ندارد و نباید در فرضیه‌ها جایگاه زن را با پیش فرض جنسیتی مورد تجزیه و تحلیل قرار داد بلکه باید بزهکاری زنان را با زنان مقایسه نمود. تز فمینیستی معتقد است که حقوق کیفری که با نگرشی مردانه تدوین شده در تمام مراحل از زنان، بزه‌دیده می‌سازد.

از سوی دیگر، فمینیست‌ها عقیده دارند که در جرائم جنسی، عدالت کیفری مجهز به ابزارهای مناسب جهت برخورد با تبهکاران نیست. عدالت کیفری حتی با کیفر هم نمی‌تواند خسارات عاطفی و معنوی زنان را جبران کند. زیرا به علت داشتن ذهنیت منفی نسبت به زن، ابزار و امکانات کافی را در این زمینه تدارک ندیده است به همین جهت شستشوی مغزی، عقیم کردن و ... را به عنوان مجازات پیشنهاد کرده و نیز قائل به اقدامات کیفری می‌باشند.

دیدگاه بزه‌دیده‌شناسی حمایتی علاوه بر جنبش فمینیستی^۱، متأثر از نظرات طرفداران حقوق کودک ایجاد گردید. طرفداران حقوق کودک قائلند که بایستی صغار را مشمول حمایت‌های خاصی نمود. در پرتو این نظام عدالت، حقوق صغار بطور ویژه و متمایزی بوجود می‌آید. قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۲ آذرماه ۱۳۸۱ در حقوق ایران در این راستا قرار دارد.^۲

سومین دلیل بازگشت به بزه‌دیده‌شناسی حمایتی این است که دولت و مفهوم قدرت عمومی از دهه ۱۹۷۰ در باب عدالت قضایی زیر سوال رفت. دولت‌ها عدالت کیفری را از جمله مقولات انحصاری خود می‌دانستند. برخلاف حقوق و آیین دادرسی مدنی که از دیرباز جامعه مدنی (خواهان و خوانده) می‌توانست به دعوی خاتمه دهد، در خصوص تعقیب و مجازات دولتها مشارکت مردم (بزهکار و بزه‌دیده) را در فرایند دادرسی لحاظ نمی‌کردند. دولت‌ها حق مجازات کردن را با حاکمیت و نظم عمومی یکی می‌دانستند و تفویض این حق یا مشارکت دادن مردم در آن را باعث تضعیف قدرت و نظم عمومی می‌دانستند.

۱- برای اطلاعات بیشتر در این زمینه بنگرید به: علی شجاعی، تأثیر فمینیسم بر حوزه جرم‌شناسی، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.

۲- برای اطلاعات بیشتر در این زمینه بنگرید به: حمزه زینالی، نوآوری‌های قانون حمایت از کودکان و نوجوانان و چالش‌های فراوری آن، فصلنامه علمی و پژوهشی رفاه اجتماعی، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی شماره ۷، بهار ۱۳۸۲ و نیز از همین نویسنده: قانون حمایت از کودکان و نوجوانان و تقابل دیدگاهها در آن فصلنامه علمی و پژوهشی رفاه اجتماعی، شماره ۹، پاییز ۱۳۸۲.

طرفداران حقوق بشر بر دولتی بودن عدالت کیفری تأکید می‌کنند چرا که بحث نظم عمومی و حاکمیت ملی مطرح است و از سوی دیگر حقوق بشر و استلزامات حقوق بشری بهتر توسط دولت‌ها تأمین می‌گردد. اما این دیدگاه در سالهای اخیر تا حدی تعدیل شده و تغییر کرده است. به سه دلیل دولت از تولیت خود در مسائل کیفری عقب نشینی کرده است.

۱. دلایل جرم‌شناختی: عدالت کلاسیک، چه دیدگاه سزا دهنده و چه دیدگاه تلفیقی، نتوانسته است بزهکاری را مهار کند و از تکرار جرم جلوگیری نماید (Nothing Works , Nothing moves)

۲. دلیل اقتصادی: عدالت کیفری برای جامعه هزینه بردار است بدون اینکه نتیجه دلخواه را در برداشته باشد. مؤدیان مالیاتی آمادگی و رضایت ندارند که برای نگهداری مجرمین، دولت‌ها از طریق مالیات‌ها سرمایه‌گذاری نمایند. مردم با میل و علاقه در تأسیس کلینیک درمانی همکاری می‌کنند اما برای توسعه مادی عدالت کیفری از طریق گسترش زندان‌ها کراهت دارند زیرا آنرا اقدامی نافرجام می‌دانند. در اینجا دیدگاه‌های جرم‌شناسی سازمانی و نیز عدالت سنجشی مطرح می‌گردد چرا که در جرم‌شناسی سازمانی بحث مقایسه هزینه‌ها و برون داد نظام کیفری مطرح است و در عدالت سنجشی که عدالتی امنیت محور است در پی مدیریت خطر بزهکاری از طریق طرد بزهکاران بالقوه می‌باشد. یعنی با کمترین هزینه و بیشترین امنیت باید با بزهکار با توجه به خطری که وارد کرده یا بالقوه ممکن است وارد کند، رفتار کرد.

۳. دلیل سیاسی: دولت‌ها تحت عنوان توسعه سیاسی و مردمی کردن اداره کشور، برای جامعه مدنی حتی در اعمال حاکمیت، حقوقی را قائل شده‌اند. از آنجا که عدالت کیفری جزئی از اعمال حاکمیت است، لذا در این حیطه هم تفویض اختیار در قسمت‌هایی صورت گرفته است که این مداخله هم در تفتیش و هم در رسیدگی و هم در اجرای مجازات قابل تصور است؛ در مرحله تقنینی می‌توان به اقدامات و پیشنهادات سازمان‌های غیر دولتی و ابتکارات نمایندگان اشاره نمود. در مرحله رسیدگی می‌توان به شوراها و حل اختلاف اشاره کرد، و در مرحله اجرای مجازات می‌توان به ستادهای پرداخت دیه اشاره نمود.

۴- عدالت ترمیمی از نظر حقوقی، تاریخ حقوق را به چهار قسمت تقسیم می‌کنند: ۱- سالهای پیش از سال ۳۰۰۰ ق.م که به دوره ماقبل تاریخ شهرت دارد. ۲- سال ۳۰۰۰ ق.م تا سال ۵۰۰ میلادی یعنی دوره باستان ۳- سال ۵۰۰ میلادی تا ۱۵۰۰ میلادی یعنی قرون وسطی ۴- دوره مدرن یا جدید یعنی سال ۱۵۰۰ میلادی به این سو. عدالت ترمیمی در حقیقت بازگشتی به گذشته یعنی دوره باستان می‌باشد.

اصولاً عدالت ترمیمی جرم را نوعی تعارض، تضاد و خصومت بین بزهکار و بزه‌دیده تلقی می‌نماید. این تعارض و تضاد اصولاً مسائلی را ایجاد می‌کند (آثار جرم) که این مسائل بایستی رفع شوند. از سوی دیگر تعارض ناشی از جرم تکالیفی را برای دولت نسبت به آینده بزهکار و بزه‌دیده ایجاد می‌کند از جمله احیای علقه اجتماعی^۱. بنابراین عدالت ترمیمی برخلاف عدالت کیفری جرم را تعارض و مخالفت علیه قانون دولت و حکومت محسوب نمی‌نماید.

^۱. Social bonds

مباحثی در علوم جنایی

در ذیل، با مقایسه عدالت کیفری با عدالت ترمیمی، افتراقات آنها روشن تر می گردد^۱.

۱ - طرز تلقی از جرم: در عدالت کیفری دو موضوع مطرح است؛ بزهکار و دولت. بزهکار را بدین علت مجازات می کنند که قانون دولت را نقض کرده است. در این نوع عدالت و جرم فعل یا ترک فعلی است علیه ارزش های عمومی که جامعه از آن متضرر شده است. اما در عدالت ترمیمی جرم اختلافی است میان بزهکار و بزه دیده و رفتاری است علیه ارزش های جامعه محلی. پس این عدالت سه رکن دارد. و جرم ایراد خسارت و ضرر به بزه دیده و جامعه محلی است.

۲ - هدف ها: در عدالت کیفری سنتی هدف غایی عدالت احراز مجرمیت بزهکار و اجرای کیفر است: این مسأله در قالب سزا دادن و اصلاح بزهکار مدنظر می باشد. اما در عدالت ترمیمی هدف نهایی، بازسازی روابط محلی و جامعه بزهکار و بزه دیده و جامعه محلی است که متعاقب ارتکاب جرم دچار اختلاف شده است. در عدالت کیفری، اصلاح و بازپروری (Rehabilitation) و سزادهی (Retribution) مطرح است اما در عدالت ترمیمی. جبران خسارت (Restoration) مطرح می باشد و به دنبال پاسخگو کردن بزهکار است.

۳ - در عدالت کیفری کلاسیک، دولت (در قالب قاضی و پلیس) به عنوان نماینده جامعه و بزه دیده، در مقابل بزهکار ایستاده و او را مجازات می کند، اما در عدالت ترمیمی خود بزه دیده و جامعه محلی در برابر بزهکار قرار دارند.

۴ - در عدالت کیفری سنتی، تشریفات دادرسی به لحاظ حقوق بشر بسیار پیچیده است و مسائل آیین دادرسی به عنوان رسیدگی عادلانه^۲ مطرح است اما در عدالت ترمیمی از آنجا که غرض ما فراهم کردن نوعی سازش و آشتی می باشد، رسیدگی تابع تشریفات پیچیده قضایی نیست.

۵ - عدالت ترمیمی در هر بستر و هر زمان و مکانی قابل دستیابی است؛ در مسجد، مدرسه، شورای شهر و ... زیرا تنها به دنبال آشتی محلی می باشد اما عدالت کیفری سنتی چون دولتی است در محل معینی انجام می شود و سیار بودن قاضی یک استثناء است. بند ۶۸ قانون شوراهای اسلامی شهر و روستا، تلاش برای رفع اختلاف افراد و محلات و حکمیت میان آنها را از وظایف شورا دانسته است. از آنجا که عدالت ترمیمی یک نوع عدالت مجاور و همسایه است، ترجیحاً در محله و شهرک های محلی جهت مراجعه تأسیس می شود پس این عدالت در میان مردم است.

۶ - عدالت ترمیمی از مدل های جامعهی سیاست جنایی است زیرا بزه دیده، بزهکار، نماینده محله، رئیس هیأت مدیره ساختمان و ... همگی از اعضاء جامعه هستند اما در عدالت کیفری سنتی می توانیم از عدالتی بحث کنیم که در دو سه دهه اخیر جلوه هایی از نظارت جامعهی در آن مشاهده می شود.

۷ - عدالت ترمیمی، در بسیاری از اشکال، از مصادیق قضا دایی می باشد همچنین از آنجا که کیفر تبدیل به ضمانت اجرایی می شود که فاقد رنگ و بوی اخلاقی بوده و جنبه استحقاقی ندارد بلکه به دنبال ترمیم و بازسازی روان بزه دیده در نهایت متنبه و آگاه ساختن بزهکار است می توان این عدالت را از مصادیق کیفرزدایی نیز محسوب نمود. طبیعتاً عدالت

۲- برای اطلاعات بیشتر در این زمینه بنگرید به: علی حسین نجفی ابرند آبادی، از عدالت کیفری کلاسیک تا عدالت ترمیمی، مجله تخصصی دانشگاه علوم

اسلامی رضوی (ویژه حقوق) شماره ۹ و ۸ سال سیزدهم، پاییز و زمستان ۱۳۸۳، صص ۳۸-۳

^۱. Fair trial

ترمیمی از جهت کلی یک نوع تأسیسی است که از دولت فاصله می‌گیرد و تا اندازه‌ای مدیریت امنیت را در محله، از دولت به نهادهای مدنی منتقل می‌کند. بنابراین کسانی که عبارت Restorative justice را به «عدالت تصالحی» ترجمه کرده‌اند بدین علت است که در محل ارتکاب جرم این عدالت بین بزه‌کار و بزه‌دیده و اطرافیان صلح و آرامش ایجاد می‌کنند.^۱

۸- ویژگی عدالت ترمیمی این است که روح و فلسفه آن حکایت از الهام و بهره‌گیری از فرهنگ حقوقی - قضایی گذشته و حال دارد؛ فرهنگی که در عصر بدون دولت، اختلافات را رفع می‌کرده است. بنابراین می‌توان گفت عدالت ترمیمی نوعی بازگشت به گذشته است. ولی عدالت کیفری سنتی مبتنی بر نظریات فلسفی، جرم‌شناسی، دولت‌ها و ... است و عمری حدود ۲۰۰ سال دارد.

۹- در عدالت ترمیمی صحبت از فرایند حل و فصل اختلافات است اما در عدالت کیفری صحبت از فرایند رسیدگی به جرم می‌باشد. در عدالت کیفری صحبت از procedure است اما در عدالت ترمیمی صحبت از dispute و restoration است. در عدالت ترمیمی عده‌ای به شکل فرایند توجه دارند اما عده‌ای دیگر نتیجه محورند یعنی برای ایشان چگونگی و نحوه جریان فرایند مهم نیست بلکه نتیجه آن بایستی نتایج ترمیمی باشد.^۲

۱۰- در عدالت کیفری سنتی و کلاسیک، هدف از رسیدگی در واقع تعیین تکلیف و حل و فصل پرونده است. اما در عدالت ترمیمی علاوه بر حل و فصل دعوی، رفع خصومت و تنش و رفع کدورت مطرح است یعنی نوعی آشتی ناشی از فرایند.

۱۱- عدالت ترمیمی جنبه داوطلبانه و توافقی دارد اما عدالت کیفری تحمیلی و یک سویه است.

۱۲- در عدالت کیفر سنتی نقش بزه‌کار و بزه‌دیده منفعل و ثانوی است اما در عدالت ترمیمی نقش آنها فعال، ضروری و اساسی است.

۱۳- در عدالت کیفری سنتی جامعه محلی تقریباً هیچ نقشی ندارد و به صورت شاهی (کنشگری) منفعل عمل می‌کند اما در عدالت ترمیمی جامعه محلی خیلی فعال بوده و به حمایت از بزه‌دیده و کمک به بزه‌کار برای جبران خسارت می‌پردازد. ادبیات حقوقی عدالت ترمیمی حدوداً از بیست سال پیش مطرح شده است و اصطلاح Restorative justice برای اولین بار توسط یک کانادایی در سال ۱۹۷۷ به کار رفت، اما خود مفهوم عدالت ترمیمی به عنوان یک مفهوم علمی و سپس به عنوان یک مفهوم عملیاتی از سال‌های ۱۹۸۰ و ۸۳ به بعد مطرح گردید.

سازمان ملل متحد در سال ۱۹۸۵ قطعنامه‌ای صادر کرد تحت عنوان «اعلامیه اصول اساسی عدالت راجع به قربانیان بزهکاری و قربانیان سوء استفاده از قدرت». این اعلامیه پلی بود به سوی ترویج عدالت ترمیمی و بزه‌دیده مداری.^۳

^۱. Justice of the peace

۱- برای اطلاعات بیشتر در این زمینه بنگرید به: علی حسین نجفی ابرند آبادی، عدالت ترمیمی [دیباجه در] ژان پرادل، تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، چاپ دوم، انتشارات سمت، صص ۱۰-۴.

۱- برای اطلاعات بیشتر در این زمینه بنگرید به: زهرا عالمی، سیاست جنایی سازمان ملل متحد در قبال حمایت از بزه‌دیدگان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز.

عدالت ترمیمی

۱. مراحل عدالت ترمیمی

عدالت ترمیمی از دو مرحله گذشته است:

الف) مرحله اول: عدالت کیفری بزه‌دیده مدار (مفهوم مضیق): هدف این مرحله، رعایت و لحاظ حقوق و مصالح و منافع قربانی جرم بود. این مرحله حاصل تلاش فمینیست‌ها و طرفداران الغای نظام کیفری و نیز حامیان حقوق بزه‌دیدگان بود. استاد هلندی «لوک هولسمَن» در کتاب «Lost punishments/Peines Perdues» می‌گوید «دولت تعیین سرنوشت دعوی را از بزه‌دیده و شاکی گرفته و آن را تصاحب کرده است، زمان آن رسیده که عدالت دولتی سرنوشت قربانی جرم را به خود بزه‌دیده بازگرداند و جامعه از حالت انفعالی خارج و به عنوان کنشگر وارد دعوی گردد». بدین ترتیب در ادبیات اولیهٔ مربوط به بزه‌دیده شناسی و عدالت ترمیمی همیشه صحبت از کمک به بزه‌دیده Victim helping می‌باشد. در کتبی که در دههٔ ۶۰ نوشته شده است همیشه تأکید بر بزه‌دیده می‌باشد.

ب) مرحله دوم: عدالت ترمیمی (مفهوم موسع): در این مرحله شاهد تسری دیدگاه‌های ترمیمی، علاوه بر بزه‌دیده، به جامعه و بزه‌کار هستیم. این مرحله از دههٔ ۹۰ آغاز شده است. طرفداران این مفهوم برای اینکه عدالت ترمیمی را جایگزین عدالت سنتی نمایند، در حال توجیه و اثبات حقانیت آن هستند.

عدالت ترمیمی در معنای امروزی دارای چهار رکن است: بزه‌کار، بزه‌دیده، جامعهٔ محلی و جامعه. در جرائم خرد و متوسط فرض بر این است که ارتکاب جرم در وهلهٔ اول قربانی جرم و خانوادهٔ او را متضرر می‌کند و صلح و آرامش در محل بزه‌کار دچار خدشه می‌شود و در جرائم شدید، عواقب جرم از جامعهٔ محلی به کل کشور سرایت می‌نماید. در مفهوم مضیق عدالت ترمیمی دارای سه رکن است: بزه‌دیده و بزه‌کار و جامعه (دولت). اما در مفهوم موسع عدالت ترمیمی دارای سه رکن بزه‌کار و بزه‌دیده و جامعهٔ محلی است و تنها در خصوص بزه‌کاران خطرناک است که دولت دخالت می‌کند و در هر صورت هدف غایی همان ترمیم است.

راجع به مفهوم عدالت ترمیمی اتفاق نظر وجود ندارد یعنی دارای مفهومی متکثر است. همچنین از نظر شیوه و نیز غایت شکل‌های مختلفی وجود دارد. یعنی برخی فرایند محورند (مثل Circle healing) و برخی نتیجه محورند (مثل Mediation).

با توجه به توضیحات فوق می‌توان نتیجه گرفت که عدالت ترمیمی پاسخی است: ۱- به جرم و متمرکز بر خسارات بزه‌دیده ۲- مسئول و آگاه کردن بزه‌کار بابت رنج و عذاب ۳- احیاء آرامش و نظم در محل و در جرائم شدید ایجاد نظم در کل جامعه.

۲. تعاریف عدالت ترمیمی

تعریف تونی مارشال: تونی مارشال در سال ۱۹۹۶ در اولین تعریف جامع عدالت ترمیمی را اینگونه تعریف کرده است: «عدالت ترمیمی فرایندی است که طی آن همه طرف‌های ذیحق و ذینفع در جرم خاصی، دور هم جمع می‌شوند تا درباره نحوه برخورد و رفتار با عواقب جرم ارتكابی و استلزامات آن در آینده، بصورت جمعی تصمیم بگیرند». طبق تعریف مارشال، عدالت ترمیمی یک فرایند است یعنی همانگونه که گذشت، دارای یک نقطه آغاز و یک جریان و یک نقطه پایان می‌باشد.

اما طرف‌های ذیحق^۱ و ذینفع چه کسانی هستند؟

از یک طرف، بزه‌دیده است، باید توجه داشت که الزاماً شاکی و بزه‌دیده یک نفر نیستند. مثلاً در جرم قتل، مقتول بزه‌دیده است ولی اولیاء دم شاکی نیستند. از سوی دیگر، بزهکار یا متهم جزء طرف‌های ذیحق محسوب می‌شود. اینکه عدالت ترمیمی در چه مرحله‌ای به کار بیاید ما با متهم، محکوم و یا متحمل مجازات روبرو هستیم؛ عبارت *accused persons* شامل متهمانی می‌باشد و *Convicted persons* افرادی هستند که در خصوص ایشان، حکم صادر شده است. اما در عدالت ترمیمی می‌توانیم با *Suspected persons* هم مواجه باشیم که به افراد در مرحله قبل از اتهام رسمی اطلاق می‌شود. در فرانسه وقتی که قرار مجرمیت صادر شد و تا زمانی که شخصی هنوز به دادگاه فرستاده نشده است، دادستان می‌تواند بین توسل به عدالت ترمیمی و صدور پرونده به دادگاه، یک راه را انتخاب کند. ممکن است عدالت ترمیمی در مرحله پلیسی هم مطرح گردد.

در اینجا سؤال این است که با توجه به اصل برائت، آیا مظنون هم می‌تواند مشمول عدالت ترمیمی قرار گیرد یا خیر؟ پاسخ به این سوال مثبت است چرا که توسل به عدالت ترمیمی یک مرحله قبل از توسل به عدالت کیفری سنتی مطرح می‌شود، پس می‌توانیم بگوئیم که فرد مظنون که هنوز از نظر قضایی دارای عنوان خاصی نیست، می‌تواند در عدالت ترمیمی داخل در طرف‌های ذینفع باشد.

چنانچه گذشت، بزهکار و بزه‌دیده دو رکن اولیه عدالت ترمیمی و از طرف‌های ذینفع در این فرایند هستند. طرف سوم جامعه محلی^۲ یا شبکه‌های اجتماعی و خانوادگی^۳ می‌باشد. مراد از جامعه محلی در بحث عدالت ترمیمی، اشخاصی هستند که ما می‌توانیم آنها را بزه‌دیده ثانویه تلقی کنیم. چنین افرادی در فرایند عدالت ترمیمی، طرف مذاکره قرار می‌گیرند مثلاً اگر از یک ساختمان بیست طبقه، سرقتی صورت گیرد، نماینده آپارتمان به عنوان نماینده جامعه محلی در فرایند شرکت می‌کند؛ دلیل حضور نماینده جامعه محلی این است که با سرقت کل جامعه محلی (ساختمان) احساس خطر نموده و متشنج می‌شود. پس نماینده ساختمان به عنوان بزه‌دیده ثانویه در فرایند ترمیمی تلاش می‌کند که آثار سوء این جرم، از بزه‌دیدگان ثانویه رفع گردد.

^۱. Stake holders

^۲. Community

^۳. Familial and Social networks

مباحثی در علوم جنایی

این سه رکن یعنی بزه‌دیده، بزه‌کار و جامعه محلی ارکان لایتغیر عدالت ترمیمی هستند.

در مفهوم موسع عدالت ترمیمی، کل جامعه، افکار عمومی که دولت و نهادهای حاکمیت معرف آن‌ها می‌باشند، می‌توانند تحت شرائطی در فرایند عدالت ترمیمی، ذی‌نفع باشند و آن زمانی است که آثار جرم ارتكابی از جامعه محلی فراتر رفته و با آسیب به کل جامعه، امنیت ملی را تحت تأثیر قرار دهد. طرفداران مفهوم موسع عدالت ترمیمی معتقدند، در این قبیل جرائم هم می‌توانیم روند عدالت ترمیمی را به سمت و سوی انوعی از تنبّه و معذرت و ... سوق دهیم مثلاً در خصوص جرائم شدید طرفداران مفهوم موسع اعتقاد دارند که هیچ اشکالی ندارد که مرتکب، محکوم به حبس شود اما بجای استفاده از حبس برای اصلاح و درمان مرتکب، بهتر است یک نوع گفتگو و مذاکره بین محکوم علیه و شاکی با حضور نماینده زندان و قاضی برقرار کنیم که این جلسات مجرم را متنبّه سازد.

در قسمت دیگر تعریف، گفته شده است: «..... طرف‌های ذینفع در جرم خاصی» بنابراین قبل از ارتکاب جرم، عدالت ترمیمی مطرح نیست و تا جرمی ارتکاب پیدا نکند این فرایند بوجود نمی‌آید. ولی بحث ترمیم^۱ برای رفع اختلافات کارگر و کارفرما، کارمندان و رئیس، معلم و دانش‌آموزان و ... وجود دارد. پس فرایند ترمیمی^۲ فراتر از مسأله کیفری و جرم است ولی مادام که بر یک عمل، جرم اطلاق نشود، عدالت ترمیمی معنا پیدا نمی‌کند.

بخش دیگر تعریف مزبور در خصوص عدالت ترمیمی «دور هم جمع شدن» است که تحت عنوان Circle, meeting و Conference ذکر شده است. طبیعتاً ممکن است این جلسات یک یا چند بار محقق شود. پس این جلسات، مادام که نتیجه مورد نظر (یافتن راه حل ترمیمی) پیدا نشده ممکن است تداوم یابند.

«تصمیم جمعی» در تعریف تونی مارشال، یعنی اینکه همه اعضای شرکت کننده بایستی در خصوص آن راه حل با یکدیگر اتفاق نظر داشته باشند چرا که هدف از عدالت ترمیمی، رفع خصومت است. برای دستیابی به یک راه حل جمعی، ممکن است علاوه بر سه کنشگر و ذینفع نامبرده شده (بزه‌دیده، بزه‌کار و جامعه محلی)، شخص چهارمی که به هیچ وجه در جرمی سهم نمی‌باشد به عنوان تسهیل کننده و پیش برنده^۳ بی‌طرف در جلسات شرکت نماید. برای میانجیگر حرفه‌ای دوره‌های تخصصی آموزشی برگزار می‌گردد. طبیعتاً میانجیگر در پی تحمیل راهکار موردنظر خویش نمی‌باشد بلکه وی دورنمای اختلاف و خسارت را با بیانی دیگر برای سایرین روشن می‌سازد. پس بحث تحمیل مطرح نمی‌باشد؛ آگاه کردن مطرح است. اما در خصوص «نحوه برخورد با آثار و عواقب جرم» بایستی گفت؛ بزه‌دیده مکدر و ناراحت است و خواسته‌اش ترمیم خسارت وارده است. شاکی از نظر روانی محتاج یک معذرت خواهی می‌باشد. بنابراین، خواسته بزه‌دیده و شاکی بیان و واکنش مجرم مشاهده شده و مجرم در پی ترمیم آثار مادی و روانی ناشی از جرم برآمده و جامعه محلی به عنوان ثالث نظاره‌گر می‌باشد.

^۱. Restoration

^۲. Restorative process

^۳. facilitator

مباحثی در علوم جنایی

«استلزامات در آینده» به چه معنایی است؟ یعنی وقتی این فرایند به یک تصمیم مشترک می‌رسد، برای اجرای تصمیم در آینده، بایستی حمایت‌های لازم را برای بزهکار متعهد فراهم آورد. مثلاً بزهکار متعهد می‌شود خسارت وارد بر خودرو، خانه و شخص را جبران کند و بزه‌دیده هم می‌پذیرد. برای اجرای این تعهد، شخص برای تضمین این تعهد قبول مسئولیت می‌کند و یکی از اعضاء هیأت اجرای این تعهد را پیگیری می‌کند. پس استلزامات در آینده در بحث عدالت ترمیمی یعنی پشتیبانی از تعهدات طرفینی. حال مثلاً اگر در نتیجه جریان فرایند، اصلاح بزهکار مطرح گردید، دیگران تعهد می‌کنند که برای او شغل مناسب پیدا نمایند؛ این تعهد نه در قالب مجازات بلکه در قالب یک تصمیم جمعی محقق می‌گردد. نمونه دیگر استلزام در آینده این است که پیش برنده، مشکلات خانوادگی بزهکار را علت ارتکاب جرم تشخیص دهد. اینجا ممکن است تعهد شود که علل بروز جرم، شناسایی و مرتفع گردد.

تعریف هوارد زهر: این تعریف از سوی هوارد زهر (Howard Zehr)^۱ مطرح شده است: در عدالت ترمیمی جرم عبارتست از تجاوز و تخطی و توهین به مردم و روابط آن‌ها و پس از ارتکاب وقوع این جرم تکالیفی را برای ترمیم و اصلاح و رفع آثار آن ایجاد می‌کند. عدالت ترمیمی بزه‌دیده، بزهکار و جامعه محلی را در یافتن پاسخ‌هایی که موجب ارتقای ترمیم، آشتی و اطمینان بخشی دوباره [در زندگی محلی] بشود، درگیر می‌کند و روبروی هم قرار می‌دهد.

تعریف دوم هوارد زهر: در تعریف دیگری هوارد زهر^۲ عدالت ترمیمی را اینگونه تعریف می‌نماید: «عدالت ترمیمی از این اندیشه دفاع می‌کند که رفتار مجرمانه بیش از هر چیز تجاوز یک فرد به حقوق، آزادی‌های فرد دیگری از جامعه است. جرم، دو فرد از افراد جامعه را در مقابل هم قرار می‌دهد. طرف جرم مستقیماً دولت نیست بلکه بزه‌دیده یا بزه‌دیده ثانویه است. بنا به نظر زهر بزهکار با ارتکاب جرم به کل جامعه و دولت بدهکار نمی‌شود بنابراین مستحق کیفر دولتی نیست بلکه با وقوع جرم، وی نسبت به بزه‌دیده، بدهی خاصی پیدا می‌کند که با ترمیم خواسته‌ها و مطالبات او، بدهی‌اش با جامعه محلی تسویه می‌شود. در عدالت کیفری سنتی ارتکاب جرم مساوی با بدهکار شدن نسبت شخص به جامعه و تسویه حساب مساوی است با تحمل مجازات، اما در عدالت ترمیمی جرم مساوی است با بدهکار شدن به بزه‌دیده و تسویه حساب مساوی است با ترمیم در قالب آشتی با بزه‌دیده و جامعه محلی.

تعریف جان هلی: جان هلی^۳ عدالت ترمیمی را اینگونه تعریف کرده است: «عدالت ترمیمی فرایندی است که طی آن بزهکار پشیمان و نادم، مسئولیت خود را در سوء رفتار نسبت به بزه‌دیده و جامعه محلی می‌پذیرد و در رفع آن تلاش می‌کند و به عنوان ما به ازاء، جامعه محلی به بازگشت اجتماعی و بازپروری اجتماعی او کمک می‌کند». بنابراین در اینجا ترمیم، از یک سو احترام به بزهکار و از سوی دیگر احترام به بزه‌دیده است.

۱- برای اطلاعات بیشتر در این زمینه بنگرید به: هوارد زهر، کتاب کوچک عدالت ترمیمی، ترجمه دکتر حسین غلامی، انتشارات مجد، ۱۳۸۳ و نیز رک به:

Scottdale, Pennsylvania: Herald Press ۱۹۹۰/۶۵ Zehr, Howard, Changing Lenses: A New Focus for Crime and Justice

^۲.Howard Zeher

^۳. John Holly

مباحثی در علوم جنایی

تعریف و ندرزیتس و هتنرل: و ندرزیتس^۱ و هتنرل^۲ عدالت ترمیمی را اینگونه معرفی کرده‌اند: «عدالت فرایند گفتگویی است با شرکت بزه‌کار و بزه‌دیده و جامعه محلی به منظور یافتن راه حل ترمیمی برای جرم ارتكابی». هدف نهایی عدالت ترمیمی بهبود و مرمت و شفابخشی اختلافات ناشی از اعمال مجرمانه است که از طریق کسب رضایت بزه‌دیده، و قبول مسئولیت توسط بزه‌کار و آشتی این دو با هم و آشتی وابستگان و خویشان آنها با هم که منجر به برقراری توازن در محیط و سپس در جامعه می‌گردد».

تعریف گالاوی هودسن: گالاوی و هودسن^۳ عدالت ترمیمی را شامل سه رکن بنیادین می‌دانند: «۱- تعریف جرم ۲- هدف فرایند عدالت ترمیمی ۳- شیوه جریان و نتیجه عدالت ترمیمی». جرم قبل از هر چیز عبارتست از رفتاری که منجر به بروز ورود صدمات بزه‌دیدگان و بزه‌کاران و جوامع محلی می‌شود و موجب اختلاف بین اشخاص می‌شود. هدف فرایند عدالت ترمیمی باید برقراری صلح در جوامع محلی از طریق آشتی دادن طرفین و ترمیم ناشی از اختلافات کیفری محقق می‌شود. فرایند عدالت ترمیمی باید مشارکت فعال بزه‌کاران و بزه‌دیدگان و جوامع یا شبکه‌های گروهی محلی ذینفع را با هدف پیدا کردن راه حل‌ها و پاسخ‌هایی برای اختلافات تسهیل کند.

تعریف مارک اوم برایت: آخرین تعریف از مارک اوم برایت (Mark umbreit) می‌باشد. وی معتقد است که عدالت ترمیمی باید یک چارچوب متفاوت خاصی برای تفاهم و پاسخگویی به جرم ایجاد کند، لیکن مانند سایر جرم شناسان و حقوقدانان علاقه‌مند به بخشهای عدالت ترمیمی، جرم را صدمه به اشخاص و جوامع محلی (شبکه‌ها یا گروهها) تلقی می‌کند و نه نقض قوانین انتزاعی دولتی، کُنشگران عدالت ترمیمی — بزه‌دیده، بزه‌کار و اعضای گروه یا شبکه خانوادگی و اجتماعی ذینفع (به عنوان بزه‌دیده ثانویه) — را تشویق به ایفای نقش فعال در فرایند ترمیم صدمات عاطفی - روانی و مادی ناشی از جرم — حتی اختلال در نظم و توازن محلی، گروهی، خانوادگی ... — را در اولویت قرار می‌دهد.

جمع‌بندی

الف) عده‌ای از متخصصان بر فرایند محوری عدالت ترمیمی تأکید می‌کنند یعنی آنچه در نظر این دسته دارای اهمیت می‌باشد جریان گفتگو و مذاکره است و نتیجه در مرتبه دوم از اهمیت است. (گرایش ناب خواهان) (Process – based restorative justice)

ب) دسته دوم نتیجه محورند و می‌گویند که آیین و جلوه‌های عدالت ترمیمی دارای اهمیت نیستند بلکه نتیجه که همان صلح و سازش است دارای اهمیت اساسی می‌باشد. (رویکرد بیشینه خواه)

^۱. Vunder Sitz

^۲. Hetzel

^۳. Galaway, Bustand Hudson, Joe, Criminal Justice, Restitution and Reconciliation, Money, Ng, Criminal Justice Press, ۱۹۹۰, P۲.

۳. فوائد و رسالت‌های عدالت ترمیمی

اصولاً عدالت ترمیمی ابتدا به صورت خودجوش بوجود آمد و عمدتاً ابتکار کشورهای آمریکای شمالی بوده و سپس مورد توجه دستگاه قضایی قرار گرفت و وارد رویه قضایی به معنای عام شد و سپس وارد جریان تقنینی گردید. به عبارت دیگر، عدالت ترمیمی از عدالت کیفری سنتی الهام گرفته است زیرا قبل از اینکه جلوه‌های عدالت ترمیمی مشروعیت تقنینی یابد مورد توجه قضات و دست‌اندرکاران قضایی قرار گرفت. بر اساس نوشته‌های موجود، ابتدا بحث ملاقات بزه‌دیده و بزهکار پس از صدور حکم در اوائل دهه ۷۰ میلادی در کانادا و به ابتکار یک مأمور پروبیشن انجام پذیرفت و سپس ایالت‌های مختلف کانادا روش میانجیگری را مورد استفاده قرار دادند و سپس وارد قانون کانادا گشته و به شکل امروزی درآمد. پس عدالت ترمیمی عنوانی نیست که قانونگذار آنرا ایجاد کرده باشد، بلکه سالها پس از تجلی جلوه‌های عملی آن، تحقق یافت. فوائد عدالت ترمیمی به شرح زیر است:

۱. عدالت ترمیمی نسبت به عدالت کیفری سنتی دارای نگرشی جامع‌تر است یعنی بجای اینکه جرم را نقض قانون بداند، جرم را خسارت و صدمه به بزه‌دیده، جامعه محلی و کل اجتماع تلقی می‌نماید و صرفاً جرم را یک واقعیت حقوقی صرف نمی‌داند.

۲. عدالت ترمیمی، افراد و طرف‌های بیشتری را درگیر فرایند کیفری می‌نماید و در این درگیر کردن نقش کلیدی را بجای بزهکار و دولت، به بزه‌دیده و جامعه محلی می‌دهد.

۳. عدالت ترمیمی، موفقیت فرایند قضایی را نه در میزان مجازات صادره در حکم محکومیت بلکه بر اساس خسارت جبران شده برآورد می‌کند. توفیق این نوع عدالت در آنجاست که از طرفین حتی المقدور خسارت‌زدایی می‌شود.

۴. در عدالت ترمیمی مناسبت حضور و شرکت جامعه مدنی چه بصورت سازمان یافته و چه بصورت خودجوش فراهم است و اینجاست که درهای عدالت کیفری به روی مردم باز می‌شود. پس در این نوع عدالت، دستگاه قضایی به مثابه یک نهاد خودکفا و در بسته عمل نمی‌نماید.

رایت^۱ در سال ۹۱ بیان داشت که: «عدالت ترمیمی زمانی شروع به کار می‌کند که اصل داوطلبانه وجود داشته باشد و بنابراین بزه‌دیده و بزهکار بطور فعال حضور داشته باشند. هدف عدالت ترمیمی جبران، بازسازی و احیاء است و لذا عدالت ترمیمی مادام که بتواند تضمینات لازم عدالت را تأمین نماید قابل اجراست و برای این تضمینات طبیعتاً بهتر است که دولت بر عدالت ترمیمی نظارت داشته باشد.

بیزمور^۲ در سال ۱۹۹۷ فایده عدالت ترمیمی را این می‌داند که روابط مختل شده بزهکار و شاکی و جامعه محلی را ترمیم می‌نماید. این ترمیم علقه اجتماعی - محلی مزیت خاصی است که در عدالت کیفری سنتی وجود ندارد.

بیکر^۱ در سال ۱۹۹۴ گفته است که: تنها شیوه قضایی که اجازه می‌دهد شاکی و متهم و بزهکار و بزه‌دیده، فارغ از فشارهای دستگاه قضایی با هم ملاقات و مکانات قلبی خود را فارغ از بیم و هراس، بر زبان بیاورند عدالت ترمیمی است.

^۱. Wright

^۲. Bazemore

عدالت ترمیمی کلیشه‌ای نیست و انعطاف‌پذیر و فردی شده است. وی معتقد است: بزهکار در فرایند ملاقات فرصت دارد که ندامت و پشیمانی خود را بیان و مال مربوطه را استرداد نماید، اطلاعات خود را ارائه دهد. لذا جامعه محلی از سوی دیگر در انجام تعهدات به او کمک می‌نماید. بنابراین عدالت ترمیمی یک نوع مسئولیت جمعی است؛ عدالت ترمیمی با مسوولیت بخشی به مجرم، جلوی تکرار جرم را می‌گیرد؛ پس رویکردهای ترمیمی، یک نوع رویکرد بالینی و اصلاحی و درمانی است.

اوم برای به یک تحقیق میدانی اشاره می‌کند که به موجب آن، آن دسته از بزه‌دیدگانی که به شکایتشان در چهارچوب فرایند ترمیمی از جمله میانجیگری رسیدگی شده و آن فرایند موفقیت‌آمیز بوده، احساس ناامنی و ترس از جرم در نزد ایشان جایش را به احساس امنیت داده است و احساس تکرار بزه دیدگی در آنها از بین رفته است. آن دسته از بزهکارانی که در فرایندهای عدالت ترمیمی شرکت کرده‌اند دارای نرخ تکرار جرم کمتری می‌باشند. این احساس پس از اتمام فرایند حل و فصل در طرف‌های شرکت کننده بوجود می‌آید که با عدالت و انصاف به قضیه آنها رسیدگی شده است. طرفین از تصمیم، احساس رضایت کرده و به اجرایش پایبند هستند. چنین چیزی در عدالت کیفری سنتی، مشهود نیست زیرا هم بزهکار خود را مظلوم می‌داند و هم شاکی به رضایت دست نمی‌یابد.

رایت معتقد است که سلاح بُرنده عدالت کیفری، کیفر است؛ ولی خود کیفر جرم‌زاست بدین معنا که کیفر ناظر به گذشته است و بنابراین اعمال مجازات می‌تواند به زخم از یاد رفته دامن زده و آنرا دوباره باز نماید. وی معتقد است عدالت ترمیمی تفاهم را افزایش می‌دهد زیرا بر مسوولیت پذیری تأکید می‌کند نیز این نوع عدالت تأکید بر سیاست‌های اجتماعی مبتنی بر حل و فصل می‌نماید. از سوی دیگر روش عدالت ترمیمی یک الگوی رفتاری مطلوب را به بزهکار ارائه می‌دهد پس فرهنگ‌ساز است. ترویج و تقویت علقه اجتماعی به نظر وی فائده دیگر عدالت ترمیمی است.

بیزمور با تأکید بر جرم‌زا بودن کیفر، معتقد است که کیفر بزهکار را منزوی و علامت‌دار و بی‌آبرو می‌کند و منجر به مجازات‌های کمانه‌ای می‌شود یعنی بزهکار در واقع دو نوع کیفر را متحمل می‌شود: واکنش قضایی و واکنش اجتماعی

^۱.Baker

ناظر به حقوق و حیثیت وی. کیفر نوعی انقطاع در زندگی فردی و در زندگی اجتماعی شخص محسوب می‌شود^۱ و این مطلب سبب می‌گردد که بزهکار خود را جدای از سایرین تلقی کند و طبق دیدگاه فروید، پیامی که جامعه به فرد بزهکار می‌دهد یک پیام منفی است و حال آنکه فرض اول عدالت ترمیمی تشویق بزهکار به جامعه پذیری است یعنی عدم احساس جدایی فرد از اجتماع. پس عدالت ترمیمی بالقوه توانایی بازپروری و بازپذیری بزهکار را بیشتر از عدالت کیفری دارا می‌باشد. آقای رایت در سال ۱۹۹۲ در ادامه فواید عدالت ترمیمی بیان می‌دارد که عدالت ترمیمی تفاهم را افزایش می‌دهد زیرا بر مسوولیت پذیری تأکید می‌کند. سیاست‌های اجتماعی مبتنی بر سازش را بر سیاست‌های پیشگیری اعمال می‌کند. دوم اینکه عدالت ترمیمی در واقع یک الگوی رفتاری مطلوب را به بزهکار، بزه‌دیده و اعضای شرکت کننده در فرایند ارائه می‌کند. عدالت ترمیمی فرهنگ ساز، مدل ساز و روش زندگی توأم با تفاهم است. عدالت ترمیمی ارتباط و علقه اجتماعی را ترویج می‌کند و از مجازات به عنوان آخرین حربه استفاده می‌کند.

۴. اصول عدالت ترمیمی

۱- جبران خسارت و بازسازی که با تعبیر مختلفی بیان می‌شود:

Reparation, Restoration, Compensation, Make the things rights, Redress ...

۲- تعدد افرادی که در عدالت ترمیمی ایفای نقش می‌کنند.

۳- اولویت داشتن نقش جامعه محلی و در سایه بودن نقش دولت^۲

۵. برنامه‌های عدالت ترمیمی (جلوه‌های عدالت ترمیمی)

عدالت ترمیمی متکثر است و نه واحد، یعنی از جلوه‌های عدالت ترمیمی و نه صرفاً مصداق و جلوه واحدی از آن بایستی صحبت کرد. بنابراین عدالت ترمیمی عنوانی است برای مصادیق مختلف. این برنامه‌ها و جلوه‌های مختلف در دو حالت قابل تصور هستند: اگر نگرش ما نگرش حداکثری یا نابخواهی^۳ باشد، این برنامه‌ها شکل فرایند و پروسه به خود می‌گیرند به عبارت دیگر در دیدگاه و رویکرد نابخواه، عدالت ترمیمی موضوعیت دارد و شکل فرایند و محقق شدن پروسه خاص دارای اهمیت می‌باشد. اما صورت دوم زمانی است که رویکرد بیشینه‌خواهی^۴ مدنظر قرار گیرد یعنی آنچه دارای اهمیت است نتیجه فرایند^۵ باشد در این حالت، دیگر شکل و صورت فرایند دارای اهمیت نیست و مهم تحصیل نتیجه است. به عبارت دیگر در رویکرد بیشینه‌خواهی عدالت ترمیمی جنبه طریقت دارد. لذا بر حسب اینکه عدالت

^۱. Disintegration

۱- هوارد زهر عدالت ترمیمی را دارای پنج اصل می‌داند: ۱- تمرکز بر صدمه و زیان و نیازها ۲- استفاده از فرایندی فراگیر و توأم با همکاری ۳- توجه به تعهدات ناشی از ایجاد صدمه و زیان ۴- درگیر نمودن و مشارکت دادن کسانی که دارای سهمی در جرم هستند شامل بزه‌دیدگان، بزه‌کاران، اعضای جامعه محلی و جامعه بزرگ ۵- جستجو برای اصلاح امور. رک: هوارد زهر، کتاب کوچک عدالت ترمیمی، ترجمه حسین غلامی، ص ۵۸ و ۵۷.

^۳. Purist approach

^۴. Maximalist approach

^۵. come out

ترمیمی موضوعیت یا طریقت داشته باشد، شیوه‌ها متفاوت خواهد بود. جلوه‌های شناخته شده عدالت ترمیمی به قرار زیر هستند:

۱- برنامه‌های میانجیگری^۱ بزه‌دیده - بزه‌کار ۲- برنامه‌های گفتگو و مذاکره و تبادل آراء ۳- پَنل‌ها یا هیأت‌های بزه‌دیده - بزه‌کار ۴- برنامه‌های کمک‌رسانی به بزه‌دیده ۵- امداد رسانی به بزه‌کاران سابق ۶- پیشگیری اجتماعی از وقوع جرم؛ و تسری برنامه‌های پیشگیری زودرس علاوه بر طفل به جامعه ۷- خدمات عمومی و عام‌المنفعه ۸- صندوق ملی جبران خسارت بزه‌دیدگان ۹- اقداماتی که نتایجشان جنبه ترمیمی دارد. در ذیل برخی از مهمترین این جلوه‌ها را توضیح می‌دهیم

۶. مهمترین جلوه‌های عدالت ترمیمی

الف - برنامه‌های میانجیگری بزه‌دیده - بزه‌کار

اولین جلوه عدالت ترمیمی، برنامه میانجیگری بزه‌دیده - بزه‌کار است، که اولین بار در سال ۱۹۷۷ به ابتکار یک مأمور پروبیشن در کشورکانادا بوجود آمد و سپس به شهرهای مختلف کانادا و نیز به آمریکا منتقل شد. این مأمور تعلیق مراقبتی در یکی از شهرهای ایالت «انتاریو» به قاضی پیشنهاد کرد که دو جوانی را که به اتهام ویرانگری (vandalism) محکوم شده بودند با قربانیان جرم روبرو شوند و صدور حکم تعلیق مراقبتی موکول به پرداخت خسارت بزه‌دیدگان توسط دو جوان گردید. لذا تعلیق مراقبتی موکول به جلب رضایت بزه‌دیده شد. این تجربه سپس مورد حمایت مالی دولت و حمایت معنوی کلیسا قرار گرفت و در اواخر دهه ۷۰ از کانادا به آمریکا و سپس به اروپا منتقل شد. در اروپا میانجیگری ابتدا بصورت عملی از سال ۱۹۹۰ به بعد به کار گرفته شد و در سال ۱۹۹۴ شکل قانونی گرفت.

طبیعتاً میانجیگری^۳ فرایندی سه جانبه است که منجر به تصمیم‌گیری و قطع دعوی نمی‌شود چرا که بزه‌دیده و بزه‌کار به همراه میانجیگر (پیش برنده) راجع به اختلافات به بحث و گفتگو می‌پردازند. میانجی نقش انفعالی دارد مگر در زمانی که جهت تلطیف صحبت‌های طرفین و بازگو کردن رنج‌ها و آلام آنها باشد. میانجی‌گری داوطلبانه است. هر چند بایستی رضایت طرفینی جهت دستیابی به اهداف میانجی‌گری وجود داشته باشد اما در عمل دیده می‌شود که طرفین به منظور اجتناب از هزینه‌های تعقیب کیفری به میانجی‌گری رضایت می‌دهند، که این عدم رضایت از نقاط ضعف فرایند میانجی‌گری می‌باشد.

تفاوت میانجیگری با داوری این است که در فرایند داوری ما با عدالت تحمیلی و عمودی قاطع دعوی مواجه هستیم اما در عدالت ترمیمی با عدالتی افقی مواجهیم که منجر به حل و فصل دعوی نمی‌شود زیرا پس از حصول توافق و نیز

۱. Mediation

۲. Ex- offender helping program

۳. برای اطلاعات بیشتر در مورد میانجیگری بنگرید به: مصطفی عباسی، افق‌های نوین عدالت ترمیمی، میانجی‌گری کیفری، انتشارات دانشور، تهران،

مباحثی در علوم جنایی

تأیید میانجی‌گر، مراتب به قاضی اعلام می‌شود و حکم وی قاطع دعوی است. دلیل مطلب فوق ارتباط قطع دعوی با نظم عمومی و جان و مال مردم است و تفویض چنین اختیاری به میانجی‌گر برخلاف مصلحت عمومی است.

میانجی‌گری مستلزم درگیر شدن و مشارکت فعال بزه‌کار و بزه‌دیده است و فرصتی است که طرفین بدور از بیم و وحشت مکنونات قلبی خویش را بازگو نمایند، در ضمن ایشان علم به این مطلب دارند که در صورت شکست میانجی‌گری، حق مراجعه به عدالت کیفری را خواهند داشت. یکی از ایرادهای میانجی‌گری از مطلب اخیر ناشی می‌شود یعنی چنانچه میانجی‌گری با شکست مواجه شود و پرونده به مراجع قضایی ارجاع شود برای قاضی رسیدگی کننده پیش فرض و قضاوتی زود هنگام ایجاد خواهد شد که باعث سختگیری بیشتر نسبت به طرفین می‌گردد.

مراحل میانجی‌گری بر اساس تعلق نظام کیفری به یکی از دو سیستم کامن‌لا و رومی - ژرمنی متفاوت می‌باشد؛ در فرانسه میانجی‌گری در خصوص افراد بزرگسال، فقط در مرحله دادسرا مطرح است اما در مورد صغار، میانجی‌گری در تمامی مراحل قضایی مقصود می‌باشد. در کشورهای کامن‌لا مثل آمریکا، برای میانجی‌گری چهار مرحله پیش‌بینی کرده‌اند: ۱- ارجاع پرونده به میانجی‌گری و پذیرش آن توسط میانجی ۲- آماده‌سازی میانجی‌گری توسط شخص میانجی ۳- جریان میانجی‌گری ۴- اقدامات بعد از میانجی‌گری. این مراحل چهارگانه در آمریکا به این ترتیب است که بعد از احراز مجرمیت یا محکومیت، دادگاه به منظور جلوگیری از صدور حکم محکومیت یا کوتا کردن مسیر قضایی با توسل به میانجی‌گری، برخی از پرونده‌ها را از مسیر رسیدگی قضایی خارج می‌کند (نوعی قضا‌دایی). در آمریکا میانجی‌گر شخص آموزش دیده‌ای است که با مطالعه دقیق پرونده، سعی در ایجاد ارتباط با بزه‌دیده و بزه‌کار و آشنایی با روحیات ایشان دارد و زمانی که تشخیص دهد که مواجهه طرفین باعث تخریب روانی و وخیم شدن بیشتر ارتباط آن دو نمی‌شود، پس از مدتی ایشان را گردهم جمع کرده و بدون اینکه موضع‌گیری خاص یا پیشنهاد مشخصی را بیان نماید اجازه می‌دهد که ایشان صحبت‌هایشان را ابراز نموده و این جریان را تداوم بخشد. طبیعتاً این فرایند دو جانبه، بدون حضور جامعه محلی و خویشان و بستگان طرفین است و به طرفین امکان می‌دهد که مسائل و جنبه‌های مختلف جرم را بیان کنند. تبیین ابعاد شخصیت بزه‌دیده و بزه‌کار یک راه حل مکتوب شده و توسط میانجی به دادگاه فرستاده می‌شود و دادگاه بر حسب مرحله، حکم تعویقی صادر می‌نماید. در دوران تعویق - که معمولاً برای جرائم سبک صادر می‌شود - مجرم متعهد به انجام اموری از جمله جبران خسارت است. بدیهی است عدم انجام تعهدات منجر به صدور حکم می‌گردد. میانجی‌گری دارای فوائد بسیاری است که مهمترین آنها عبارتند از اینکه معمولاً باعث بازگشت خسارت و منتهی به استرداد مال به بزه‌دیده و بازگشت احساس امنیت به او می‌شود و باعث اصلاح و متنبه شدن می‌شود.

ب - کنفرانس^۱ یا هم‌اندیشی

روش دیگری که عمر چهارده ساله دارد روش کنفرانس یا هم‌اندیشی یا تبادل آراء و نظرات است. این هم‌اندیشی شبیه میانجی‌گری است چرا که در پی آشتی و سازش و رفع کدورت است اما این تفاوت را با میانجی‌گری دارد که شرکت

^۱. Conferencing

مباحثی در علوم جنایی

کنندگان در کنفرانس، علاوه بر طرفین شامل خانواده‌ها و نزدیکان ایشان و نمایندگان جامعه محلی می‌شود یعنی برخلاف میانجیگری که فرایندی سه گانه است، کنفرانس فرایندی چهارگانه می‌باشد.

ظاهراً روش هم‌اندیشی یا کنفرانس برای نخستین بار در قالب قانونی تحت عنوان «قانون کودکان» نسبت به اشخاص نوجوان و خانواده ایشان در زلاندنو مطرح شد یعنی این هم‌اندیشی ابتدا برای صغار تجویز شد. هدف آن بود که بجای اینکه دادگاه و پلیس با بزهکاری صغار برخورد کنند، خانواده صغیر نیز در محفل هم‌اندیشی با حضور بزه‌دیده و سایر گروه‌های محلی، راجع به پاسخ ترمیمی گرد هم جمع شوند و بحث نمایند. در هم‌اندیشی حضور والدین صغار دارای اهمیت به سزایی است.

نهاد کنفرانس را قانونگذار زلاندنو از قومی بومی به نام «مائوری»^۱ الهام گرفته است. مائوری‌ها به لحاظ روابط قوی و مستحکم و نیز همبستگی‌های خانوادگی در چهارچوب اجلاس‌های خانوادگی مشهور به «ونو»^۲ سعی در حل و فصل مسائل مربوط به نوجوانان داشتند. علت تصمیم قانون جهت استفاده از این نهاد این بود که قضات دریافتند که هرگاه نوجوان مائوری مرتکب جرمی شود و فرایند قضایی در دادگاه پیگیری می‌شود، والدین از کمک به قاضی و دادگاه به منظور پرداختن به علل جرم و پیشگیری استنکاف می‌نمایند. بی‌اعتنایی قوم مائوری نسبت به دادگاه اطفال از یکسو و عدم موفقیت سیستم قضایی زلاندنو در برخورد مناسب با نوجوانان این قوم به علت عدم دخالت والدین، سبب شده بود که صغیر تنها با رفتار قضایی روبرو شود و از حمایت خانوادگی و همبستگی دور گردد و از تصمیمات قضایی کارساز نباشد. لذا قانونگذار زلاندنو تصمیم گرفت که هرگاه صغار مرتکب جرم شوند، از خانواده‌های آنها دعوت کند و با حضور آنها تکلیف پرونده را مشخص نماید.

اندیشه هم‌اندیشی به تدریج در سال‌های دهه ۹۰ به انگلستان و استرالیا و آمریکا منتقل شد. شیوه اجرای کنفرانس بدین صورت است که شامل مشارکت خانواده‌ها، گروه‌های محلی یا NGO، مسؤولین بهداشت و آسایش عمومی و نیز دادستان می‌گردد. حضور اشخاص و گروه‌های مختلف در کنار طرفین جرم نبوغی بر آن دو احساس مسؤولیت می‌بخشد و این احساس را در ایشان تقویت می‌نماید که دیگران نسبت به سرنوشت ایشان حساس هستند، و این چیزی شبیه ضمان عاقله در حقوق ایران می‌باشد.

کنفرانس محور خویش را بر اساس چهارچوب و کادر ارتباطی^۳ برگزار می‌نماید. شیوه کنفرانس، یک شیوه فرایند محور است و از این لحاظ مانند ناب‌خواهان می‌باشند. در کنفرانس هدف، اجماع و توافق گروه راجع به عدالت ترمیمی است. در این شیوه غیر قابل قبول بودن عمل تبیین می‌شود و حدود ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها مشخص، حدود مسؤولیت شفافاً بیان شده، نوعی شرم‌سازی نجات‌بخش و جامعه‌پذیر کننده فرد بزهکار بوجود می‌آید. در حقیقت بزهکار با این هم‌اندیشی به نوعی محاکمه و مجازات می‌شود.

^۱. Maori

^۲. Whanau

^۳. Related matrix

مباحثی در علوم جنایی

آقایان موریسون^۱ و مینور^۲ اعتقاد دارند که در عدالت کیفری نوعی شرم‌سازی وجود دارد اما این شرم‌سازی، برچسب‌زننده^۳ است اما در جریان کنفرانس این حصول شرم، نجات‌بخش^۴ و خودجوش است و آثار سوئی را در پی ندارد. ویژگی کنفرانس این است که بزهکار، مجرمیت خود را می‌پذیرد یا لااقل آنرا انکار نمی‌نماید. پس کنفرانس برای احراز مجرمیت نیست بلکه برای پذیرش است. طبیعتاً در هر مرحله‌ای از کنفرانس، بزهکار حق دارد که جریان را متوقف و خواهان عدالت کیفری شود.

جلسات هم‌اندیشی دارای سه مرحله است: آماده‌سازی، جریان و اقدامات بعد از کنفرانس. در طول جریان آماده‌سازی، پیش‌برنده (facilitator) که شخص آموزش دیده‌ای است، گزارش را از قاضی دریافت و با مقامات مرتبط تماس می‌گیرد. پیش‌برنده فرصت صحبت با طرفین و اطلاع از نیازهای ایشان را خواهد داشت. در جریان کنفرانس، بزهکار شرح مافوق را ارائه می‌دهد و بزه‌دیده خواسته‌های خویش را بیان و احتمالاً طرفین از خانواده‌ها سؤالاتی را مطرح می‌کنند و به خانواده‌ها امکان گفتگوی خصوصی داده می‌شود. سپس پیشنهاد و راه حل به طرفین و خانواده‌ها ارائه و پس از حصول یک توافق اجماعی، مراتب مکتوب شده و حاضرین آنرا امضاء و راهی دادگاه می‌شود.

در مرحله بعد از کنفرانس^۵، برگه توافق به دادگاه تحویل تا به انجام برسد. حال اگر پیش‌برنده نتواند معاهده مکتوب را به انجام برساند پرونده راهی دادگاه شده تا مراحل قضایی آغاز گردد. در ارزیابی‌هایی که از این گزارش‌ها کرده‌اند مشاهده شده است که خانواده‌ها و پلیس روابطشان بهبود پیدا کرده است و یک نوع همدلی بوجود آمده که موجب احیاء روابط محلی منقطع گردیده است.

ورود تأسیسات عدالت ترمیمی و کیفرهای جایگزین حبس در حقوق کیفری به نوعی تحول ایجاد کرده است. یعنی قانونگذار کیفر حبس را کنار گذاشته و کیفر خدمات عمومی را آورده اما در کیفر خدمات عمومی در مرحله اجرا چنانچه مطابق حکم دادگاه اجرا نشود و محکوم علیه به نوعی، تعداد ساعات معین و شرایط تعیین شده را انجام ندهد فرد محکوم را به عنوان عدم رعایت شرایط کار محکوم به مجازات می‌کند (حبس) این حبس تعیین شده بابت ارتکاب جرم جدیدی نیست، بلکه به خاطر تخطی از شرایط کیفر است (دورانی شدن حقوق کیفری)

^۱. Morison

^۲. Minor

^۳. Stigmatization

^۴. Reintegrative shame

^۵. Post Conferencing Step

ج - هیأت‌های بزه‌دیده - بزهکار^۱

در این روش هیأتی متشکل از بزه‌دیدگان و بزهکاران که هیچ گونه ارتباطی با هم ندارند و تنها ارتباط آنها در یک نوع جرم خاصی است که یک گروه مرتکب شده‌اند و گروه دیگر قربانی آن جرم شده‌اند. تشکلی از بزه‌دیدگان و بزهکارانی که در قالب جرم با هم روبرو نشده‌اند. این پانل‌ها به بزه‌دیدگان که از جرم خاصی متضرر شده‌اند و بزهکارانی که همان جرم خاص را مرتکب شده‌اند اجازه می‌دهد که روبروی هم قرار بگیرند و راجع به آثار آن جرم مذاکره کنند و آثار جرم را در اشخاص دیگر ملاحظه کرده و به ویژگی‌های آنها پی ببرند. پانل‌های بزه‌دیده - بزهکار، ناشی از جنبش بزه‌دیدگان است و ابتدائاً برای مقابله با رانندگی‌های در حال مستی و پیشگیری از بزه‌دیدگی در قبال این جرم بوجود آمد. هدف از این هیأت‌ها این بود که هزینه انسانی رانندگی در حال مستی را برای بزهکاران، بزه‌دیدگان و خانواده آنها مشخص کند. قانونگذار فرانسوی در سالهای اخیر جرمی را تحت عنوان رانندگی در حال مستی ایجاد کرده است و این رفتار حتی اگر منجر به خسارت هم نشود جرم محسوب می‌گردد. این جرم‌انگاری بازدارنده است. بنابراین در پانل‌ها، بزه‌دیدگان و خانواده‌هایشان این فرصت را دارند که مراتب درد و رنج خود را بیان کنند. این پانل‌ها ابتدائاً توسط مادران داغدار تشکیل گردید. هدف این بود که بزهکاران در برابر بزه‌دیدگان ناشناس قرار بگیرند و به صحبت‌های آنها گوش بدهند. در این جلسات بزه‌دیدگان گلایه‌های خود را مطرح می‌کنند. این بیان اعتراضات در واقع به یک فرایند درمان (healing process) تبدیل می‌شود که بزهکاران خود را بد شانس تلقی نکنند و رفتار شخصی خود را به عنوان عامل جرم بدانند و این تصویر در ذهن آنها نقش ببندد. ویژگی این پانل‌ها در این است که بزه‌دیدگان و بزهکارانی که نمی‌خواهند با قربانیان و بزهکاران خود روبرو شوند با اشخاصی مواجه می‌شوند که در آن جرم تجربه دارند. این روش را پانل‌های تماس بزه‌دیده^۲ نیز گفته‌اند. در واقع در هنگام اعطای پروباسیون به رانندگان مست، شرکت این مجرمین در پانل پروباسیون یک شرط اعطای پروباسیون می‌باشد.

این پانل‌ها مرکب از سه یا چهار بزهکار و بزه‌دیده است و یک ناظر هم برای کنترل است. این شخص ناظر خطوط راهنما را قبل از شرکت در جلسات برای طرفین می‌گوید. و ویژگی این هیأت‌ها در این است که بزه‌دیده هیچ گاه در مقابل بزهکار خود حاضر نمی‌شود. طبیعتاً بزه‌دیدگان در هنگام نطق و شرح بزه‌دیدگی خود مخاطب (بزهکار) خود را فاش نمی‌کنند. و طبیعتاً در این پانل‌ها ممکن است قضات، مأموران پروباسیون، پلیس، مددکاران اجتماعی، پزشکان، متخصصین بالینی ترک اعتیاد، حاضر باشند. از این اشخاص ممکن است خواسته شود برای بزه‌دیدگان جرم خاص صحبت بکنند در اینجا هدف این است که بزهکاران متنبه شوند و با شرکت در این پانل‌ها و اطلاع‌رسانی متقابل بتوانند این بزهکاران بتوانند از پروباسیون استفاده بکنند.

^۱. Victim – offender Panels

^۲. Victim- impact panels

۷. بررسی قطعنامه اصول اساسی راجع به استفاده از برنامه‌های عدالت ترمیمی در موضوعات امور کیفری^۱

(Basic Principles on the use of restorative Justice Programs in Criminal matters)

این قطعنامه به ابتکار دولت کانادا و تا اندازه‌ای دولت ایتالیا در قالب یک پیش‌نویس به مناسبت دهمین کنگره پنج سالانه پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمین در وین تنظیم شد و به کنگره تقدیم گردید. به منظور تحقیق و بررسی بیشتر به کمیسیون پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمین سپرده شد. در اجلاس دوازدهم سال ۲۰۰۲ نهایی گردید و سرانجام در جولای ۲۰۰۲ در شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد به تصویب رسید و به عنوان قطعنامه قطعی در اختیار ما قرار دارد. این قطعنامه از قطعنامه‌های غیر الزام‌آور و راهنما است.

قطعنامه فوق که در پنج بخش و در ۲۳ ماده به تصویب رسیده است. قبل از ورود به متن اصلی قطعنامه شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل اهداف تنظیم این سند را بیان داشته است در ادامه با ورود به متن اصلی در قالب یک پیش درآمد (preamble) متن اصلی شروع گردیده است. در این مقدمه بر موضوعاتی که ضرورت صدور قطعنامه را بوجود آورده است تأکید می‌شود که شامل موارد ذیل است.

یادآوری اینکه عدالت ترمیمی یک گسترش چشمگیر و روزافزون داشته است
ابناء عدالت ترمیمی بر اشکال سنتی عدالت که جرم را به عنوان آسیب اساسی بر اشخاص می‌داند.
با تأکید بر اینکه عدالت ترمیمی شامل پاسخ جامع به جرم است که شخصیت برابر همه افراد را در نظر می‌گیرد و ابعاد نظم اجتماعی از طریق بهبود (اصلاح) بزه‌دیدگان مجرمین و جامعه محلی را تشویق می‌کند.
با تأکید بر اینکه این "نهاد" آنهایی را که از جرم متأثر شده‌اند به مشارکت گسترده در بیان تجربیات و احساساتشان و اهدافشان در خطاب نیازهایشان قادر می‌سازد.

با آگاهی بر این نکته که این رویکرد یک فرصت برای بزه‌دیدگان نسبت به ترمیم، احساس سلامتی و پیگیری نزدیک‌تر را مقرر می‌دارد و به بزهکاران در جهت رویارویی نزدیک با علل و پیامدهای رفتارهایشان و مسئولیت پذیری آنها در یک مسیر پر معنا، اجازه می‌دهد و جامعه را نسبت به شناخت علل اصلی جرم، تشویق و ایجاد جامعه بهتر و آرامش و پیشگیری از جرم قادر می‌سازد.

با توجه به اینکه عدالت ترمیمی برای محدوده‌ای از اقدامات انعطاف‌پذیر در پذیرش نظام‌های عدالت کیفری مستقر مطرح می‌شود و تکمیل این نظام‌ها و شرایط و اوضاع و احوال فرهنگی، قانونی و اجتماعی را مدنظر قرار می‌دهد.
با به رسمیت شناختن اینکه استفاده از عدالت ترمیمی، حق دولت برای تعقیب مجرمین را رد نمی‌کند.

۱. ر.ک. نجفی‌ابرنآبادی (ع.ج)، عدالت ترمیمی در اسناد بین‌المللی، [دیپاچه] در: هنریک کاپتین، جرم، بزه‌دیده و عدالت، ترجمه سماواتی (پیروز)، انتشارات حقوقی خلیلیان، ۱۳۸۳.

مباحثی در علوم جنایی

در ادامه این قطعنامه به بخش اول تحت عنوان استفاده از اصطلاحات (use of terms) می‌رسیم که اصطلاحاتی نظیر برنامه عدالت ترمیمی (Restorative Justice Program)، فرایندهای ترمیمی (Restorative Processes) نتیجه ترمیمی (Restorative outcome)، طرفین (parties)، تسهیل‌گر (Facilitator) را تعریف می‌نماید.

در بخش دوم تحت عنوان استفاده از برنامه‌های عدالت ترمیمی (use of restorative Justices programs) به شرایط استفاده از این برنامه‌ها اشاره دارد. از جمله اینکه این برنامه‌ها در هر مرحله‌ای از سیستم عدالت کیفری بر حسب حقوق داخلی قابل استفاده هستند و اینکه بایستی داوطلبانه بوده و تعهدات متعارف و متناسب را برای طرفین باز نمایند و امکان بازگشت به عدالت کیفری همیشه فراهم شود و غیره.

بطور کلی با توجه به مواد این بخش مشخص می‌شود که نگرش حاکم به قطعنامه بیشینه‌خواه است. در بخش سوم تحت عنوان اجرای برنامه‌های عدالت ترمیمی (Operation of restorative Justice Programs) به شرایط اجرای این برنامه‌ها می‌پردازد. از جمله اینکه دولت‌ها بایستی تضمین‌های دادرسی عادلانه را برای طرفین در این برنامه‌ها رعایت نمایند و نظارت قضایی به این برنامه‌ها بایستی در جایی که مناسب است تضمین شود. و شرایطی را برای تحلیل‌گرها و اصولی که باید رعایت نمایند را بیان می‌نماید و غیره.

در بخش چهارم تحت عنوان توسعه پایدار برنامه‌های عدالت ترمیمی (Continuing development of Restorative Justice Programms) در قالب مواد ۲۰، ۲۱ و ۲۲ به بیان موادی که موجبات توسعه مستمر و پایدار برنامه‌های عدالت ترمیمی را فراهم می‌نماید، می‌پردازد.

بخش آخر نیز به یک شرط محافظت (Saving clause) اختصاص دارد که بر اساس آن هیچ چیز در این اصول اساسی بر حقوق یک مجرم یا یک بزه‌دیده که بر اساس قوانین داخلی و قوانین بین‌المللی قابل اجرا مقرر گردیده است، تأثیر نخواهد گذاشت.

۸. ایرادات وارده بر عدالت ترمیمی

بر عدالت ترمیمی دو دسته از ایرادات وارد شده است، الف - ایرادات مبنایی ب - ایرادات حقوقی، که در اینجا به بررسی آنها می‌پردازیم.

الف - ایرادات مبنایی

۱. عدالت ترمیمی به دنبال این است که اختیار و اقتدار دولت را در تعقیب و محاکمه مجرمین محدود بکند و آنرا به بخش خصوصی بسپارد. این ادعا و اندیشه عدالت ترمیمی مغایر با اصل حاکمیت ملی دولت‌ها است. جرم‌انگاری و اجرای جرم‌انگاری و تعقیب و محاکمه متجاوزین به این محدوده‌های ممنوعه قانونی نماد حاکمیت ملی دولت‌ها و اقتدار داخلی آنهاست و سلاح دولت‌ها در بعد داخلی سلاح کیفری است. به طور کلی بحث حقوق بشر که در حوزه حقوق عمومی قرار دارد مخاطبش دولت است. بنابراین از آنجا که حقوق کیفری و بویژه آئین دادرسی کیفری بحث کاملاً مرتبط با حقوق بشر است پس دولت‌ها باید زمینه اعمال و اجرای آنرا فراهم کنند چنانکه عدالت کیفری از نظارت دولت خارج شود

مباحثی در علوم جنایی

چنین چیزی عملی نیست بدین سان حقوق جامعه لوث می‌شود و بحث انتقام کیفری خصوصی همچون گذشته ایجاد می‌شود.

۲. حکم کیفری رفع خصومت نمی‌کند اما تکلیف دعوا را روشن می‌سازد و طرفین جرم تمکین می‌کنند حتی اگر طرفین حکم را ناعادلانه بدانند. اما چون دادگاه حکم را صادر نموده از آن تبعیت می‌کنند. فلذا دولت می‌تواند در چارچوب عدالت کیفری حقوق طرفین را رعایت کند. بنابراین عدالت ترمیمی سبب لوث شدن مفاد حقوق کیفری می‌شود.

ایراد سوم ناظر است به خود نظام کیفری. نظام کیفری فی حد ذاته بیان و نماد اقتدار جامعه است. نظام کیفری و ایجاد آن از طریق وضع قوانین، نقش بازدارنده دارد. حقوق کیفری ایجاد می‌شود که فرصتی برای اجرا و اعمال پیدا نکند. قانونگذار کیفری به دنبال یک جامعه آرمانی است. به دنبال آنچه که باید باشد است. بنابراین حقوق کیفری در مقام تحقق آنچه که باید باشد، امیدوار است که صرف جرم‌انگاری برای منصرف کردن بزهکاران بالقوه کافی باشد. بنابراین جامعه با ایجاد عدالت کیفری به دنبال مرعوب کردن بزهکاران بالقوه است. فلذا با تضعیف نظام کیفری و کم رنگ کردن مجازات‌ها و جایگزین کردن آنها با ضمانت اجرای ترمیمی کارکرد بازدارندگی عمومی نظام کیفری را تضعیف کرده‌ایم.

۳. این ایراد مربوط به پدیده «net widening» می‌باشد. این پدیده، مفهومی است که در سه دهه اخیر به دنبال ورود آلترناتیوهای حبس و ورود نهادهایی که به نوعی به قضا‌زدایی کمک می‌کنند، مطرح شده است. همانطور که می‌دانیم یکی از ایرادهای عمده به عدالت کیفری پرهزینه بودن آن است. نظام عدالت کیفری منجر به برچسب زدن و لکه‌دار کردن فرد می‌شود فلذا هزینه اجتماعی زیادی را به دنبال دارد. کیفرهای حقوق جزا در اصلاح مجرمین تأثیری نداشتند بلکه برعکس موجب پذیرش فرهنگ زندان شده است. این دیدگاهها که در جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی مطرح گردیده‌اند منجر به این شد که از سه دهه اخیر از یک سو شاهد ورود جایگزین‌های حبس و قضا‌زدایی هستیم و به هر حال در جهت تعدیل شعاع مداخله اقتدار نظام کیفری هستیم. اما مطالعه‌ای که اخیراً در خصوص این نوآوری‌های معمول در حقوق کیفری انجام شده است، تحقیقات و بیلان کیفری سالهای اخیر در مورد این نهادها نشان داده‌اند که این نوآوری‌ها نه فقط مؤثر نبوده است بلکه سبب گسترش فیلتر یا قلمرو کنترل اجتماع نسبت به بزهکاران شده است. بطوری که بزهکاران بطور مضاعف مشمول کنترل و رسیدگی و توجه قضایی قرار می‌گیرند. این مسأله را تحت عنوان net widening نام نهاده‌اند یعنی در لوای قضا‌زدایی و ضمانت‌اجراهای اجتماعی ما دست به توسعه شبکه نظارتی زده‌ایم و شکل نظام عدالت را گسترده‌تر از شکل سنتی آن کرده‌ایم. با ایجاد عدالت ترمیمی ما در صدد دور زدن عدالت کیفری هستیم. اما مطالعات اخیر نشان داده‌اند که دور زدن صوری است و عملاً نشان می‌دهند که عدالت ترمیمی ما را به عدالت کیفری ارجاع می‌دهد و فرد دوباره مشمول عدالت کیفری می‌شود.

در اینجا دو مثال برای پدیده net widening بیان می‌کنیم.

الف - خدمات عمومی (بهتر از خدمات عام‌المنفعه است، چرا که کارهای عام‌المنفعه ممکن است در یک نهاد خصوصی باشد) در پیش‌نویس قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان (ماده ۲۲) محکوم صغیر جوان ۲۴۰ ساعت و

مباحثی در علوم جنایی

حداکثر ۴۰ روز این کار را انجام می‌دهد. اگر صغیر در شرایط کار مرتکب خطایی شد دوباره می‌توان او را به عنوان ناقض شرایط کار محکوم به کیفر حبس محکوم نمود. و این مساله می‌تواند منجر به پدیده net widening گردد.

ب - میانجیگری (مثال حقوق فرانسه)

دادستان چنانچه طرفین رضایت بدهند و همزمان سه شرط را احراز کند می‌تواند به جای صدور ادعانامه، قرار مأموریت میانجیگری بنام خود یا به فردی از جامعه مدنی صادر کند. این سه شرط ۱- احراز داستان که بزهکار متنبه شده است ۲- خسارات وارد شده بر بزه‌دیده و شاکی ترمیم شده ۳- اخلال یا بی‌نظمی ایجاد شده در محل رفع شده باشد (ترمیم شده باشد)

اگر در جریان میانجیگری بنا به دلایلی یکی از طرفین از ادامه میانجیگری منصرف شده یا طرفین در رسیدن به راه حل مرضی الطرفین به سازش نرسیدند و یا بزهکار تعهداتی را که در جریان فرایند میانجیگری نسبت به شاکی، جامعه محلی و نسبت به خود قبول کرده است را انجام نداد در این صورت‌ها، پرونده او دو مرتبه در نزد دادستان مفتوح می‌شود و به دادگاه یا مرجع قضایی دیگر فرستاده می‌شود. بدین ترتیب تأسیسی بنام میانجیگری به منظور دور زدن دستگاه قضایی ایجاد شده بود و بعد از طی مراحل مدتی طرفین جرم را دوباره ارجاع می‌دهد به نظام عدالت کیفری. بنابراین این ارجاع مجدد پرونده به دادگاه بی‌تردید از یک سو موجب توسعه شبکه کنترلی شده است و از سوی دیگر موجب آثار و توالی فاسدی و حتی جرم‌زایی برای شرکت کنندگان در فرایند میانجیگری و بویژه برای بزهکار می‌شود.

توالی فاسد برای بزهکار این است که حتی اگر کلیه موارد مطرح شده در جریان میانجیگری در محاکمه رسمی غیر قابل استناد باشد و این اظهارات صرفاً به منظور رفع نیازهای عدالت ترمیمی بیان شده باشند. بنابراین این اظهارات قابل استناد به عنوان دلایل در مرجع کیفری خواهند بود چراکه با قراردادی طرفین خودشان را از آثار منفی این اظهارات دور کرده‌اند، اما در عمل مشاهده شده است که برای مقام قضایی و دادستان یک نوع پیش داوری نسبت به مجرمیت متهم ایجاد می‌شود. فلذا در هنگام رسیدگی دادستان و بویژه دادگاه آن ذهن صاف و بدون پیش داوری را ندارند. فلذا متهم دو فرایند ترمیمی و کیفری را تحمل کرده و از دو جهت ضرر دیده و چه بسا بیش از آنچه که باید با مجازات روبرو می‌شود.

اما در توسعه شبکه برای بزه‌دیده نیز می‌تواند آثاری داشته باشد. او طبیعتاً در جریان فرایند میانجیگری و یا در قالب رضایتی که برای توسل به میانجیگری داده به نوعی از ادعای خودش برگشته است و یا گذشت کرده، در هر حال از شدت اولیه کاسته شده است و با صرف رضایت به میانجیگری اولین ضربه را به ادعای خود زده است این موضوع نیز نزد دادگاه بی‌تأثیر نیست. اگر خود بزه‌دیده رفتن به میانجیگری را قبول کند به این معناست که طرفین تمام دلایل را مطرح کرده‌اند آیا این برای شاکی در مرحله دادگاه گران تمام نخواهد شد، که کلیه ادله خود را رو کرده است؟

بنابراین net widening نسبت به بزهکار و بزه‌دیده آثار منفی دارد. آثار سوء دیگر هزینه‌ها و وقت زیاد و مدت طولانی است که صرف رسیدن به حق خود می‌کنند.

ب- ایرادات حقوقی وارده به عدالت ترمیمی

۱- اولین بحثی که از نظر آئین دادرسی مطرح می‌شود بحث رعایت تضمینات دآوری عادلانه (fair trial) در عدالت ترمیمی می‌باشد. اگر ما تاریخ چهار هزار ساله عدالت کیفری را بررسی کنیم ملاحظه می‌نماییم که مباحث آئین دادرسی به عنوان مقوله‌های منفک از حقوق کیفری ماهوی مطرح نشده است. این موضوع در دوران روشنگری شکل گرفت. بکار یا سردمدار عصر روشنگری مطالبی را به صورت راهنما مطرح کرد و اعلامیه جهانی حقوق بشر فرانسه ۱۷۸۹، به این اصل پرداخت. در بین مکاتب کیفری شاید مکتب نئوکلاسیک به مسایل آئین دادرسی پرداخته است و شاید ویژگی این مکتب این بود که برای نخستین بار حقوقدانان در مباحث حقوق کیفری قلم زدند. اتحادیه بین‌المللی حقوق کیفری در سال ۱۸۸۹ تشکیل شد و مؤسس آن سه متفکر حقوقدان هلندی فون لیست، فوئرباخ و پرینس، که بعدها انجمن بین‌المللی حقوق کیفری نام گرفت آنرا ایجاد نمودند.

بحث‌های آئین دادرسی و مسایل شکلی در حقوق کیفری از نیم قرن اخیر به این سو جایگاه خود را پیدا کرده‌اند و مفهوم "دادرسی منصفانه" وارد ادبیات حقوقی شده است. کنوانسیون اروپای حقوق بشر و آراء دادگاه حقوق بشر نقش مؤثری را در این زمینه ایفا کرده است.

نقش دادسرا در دادرسی عادلانه: دادستان به عنوان نماینده دولت است. در نظام‌های مردم سالار گرایش به سمت نظام اتهامی است. با این توضیح گفته شده است عدالت ترمیمی و شیوه‌هایش و برنامه‌هایش پاره از اصول رسیدگی در دادسرا را محقق نمی‌کنند. برخی اصول نظیر ۱- علنی بودن تحقیقات ۲- تفکیک مقام تعقیب کننده و مقام رسیدگی کننده ۳- اصل تناسب و ضرورت قرار با اتهام ...، در فرایند عدالت ترمیمی اگرچه طرفین به امر میانجیگری رضایت می‌دهند اما تناسب وجود ندارد. فلذا میانجیگر نمی‌تواند تصمیم طرفین را توجیه بکند. ۴- در مرحله دادسرا برابری سلاح‌ها مطرح می‌شود. برای اینکه این اصل محقق شود متهم و به طریق اولی شاکی می‌توانند از وکیل برخوردار شوند در عدالت ترمیمی علی‌الاصول حضور وکیل با ماهیت آن سازش ندارد. زیرا که فضای ترمیمی را به فضای فنی و حقوقی تبدیل می‌کند، اما عدم حضور او هم این خطر را دارد که حقوق موکل را از بین می‌برد و اینجا برابر رفتار با متهمین مخدوش می‌شود ۵- در مرحله دادگاه اگرچه قاضی واحد می‌باشد اما در حکم رسیدگی قاضی بی‌طرف است. در تصمیمات دادگاه شکایت فرجامی ممکن است اما در عدالت ترمیمی شکایت فرجامی ممکن نیست. فقط طرفین می‌توانند نسبت به تصمیم فرایند عدالت ترمیمی مثل هم‌اندیشی و میانجیگری اعتراض کنند و اعتراض او به منزل عدول و رجوع به عدالت کیفری کلاسیک است.

۲- بحث دیگر این است که با شکست عدالت ترمیمی حتی زمانی که طرفین و کنشگران عدالت ترمیمی طی قراردادی قبل از آغاز فرایند اعلام می‌کنند که رجوعشان به میانجیگری یا هم‌اندیشی قابل استناد و استفاده در مرجع قضایی نخواهد بود و ارزش و اعتبار ندارد این توافق مانع از آن نمی‌شود که قاضی دادگاه و دادستان یک نوع پیش ذهنیتی له یا علیه هر یک از طرفین بگیرد و تصمیمی بگیرند که ذهنی باشد.

۳- ایراد دیگری که هم در مرحله دادسرا و هم در مرحله دادگاه مطرح است مخدوش شدن اصل برائت است.

مباحثی در علوم جنایی

۴- اصل برائت تا قبل تحقق اعتبار امر قضاوت شده همواره سایه حمایتش بر سر متهم است. در عدالت ترمیمی این اماره برائت متزلزل می‌گردد، زیرا بزهکار به نوعی با رضایت خودشان به فرایند ترمیمی ملحق می‌شوند و به طور ضمنی مجرمیت خود را می‌پذیرد. حتی در برخی روش‌های ترمیمی متهم باید مجرمیت خود را بپذیرد یا حداقل از انکار آن صرف‌نظر نماید.

۵- ایراد دیگر این است که فرد میانجی‌گر و ناظر یا پیش‌برنده طبیعتاً باید فردی آموزش دیده و حافظ اسرار باشد و قادر به اداره جلسات گفتگو بوده و باید فردی بی‌طرف باشد. به طوری که این بی‌طرفی او سبب بشود که حق کسی پایمال نشود و ما زمانی که میانجیگر در جامعه مدنی است آیا این شرایط در او موجود است. اگر بی‌طرف نباشد ضمانت‌اجرای آن چیست؟ برای رفع این ایراد در برخی کشورها مثل فرانسه معمولاً دادستانها برای ارجاع پرونده به میانجیگری عملاً از قضات بازنشسته استفاده می‌کنند و صلاحیت قضات بازنشسته را به عنوان عضوی از جامعه مدنی تأیید می‌کنند.

۶- تحقیقات ارزیابی کننده نشان داده‌اند که گاهی قضات از روش‌ها و برنامه‌های عدالت ترمیمی به عنوان بدیلی برای اعمال روش‌های کلاسیک عدالت کیفری استفاده می‌کنند. یعنی برای مدلل کردن تصمیماتشان بلافاصله از توسل به تأسیس کیفری عدول می‌کنند و از بدیل آن استفاده می‌کنند. یعنی برای تسهیل کار خود استفاده می‌کنند. به عبارت دیگر عدالت ترمیمی و روش‌های عدالت ترمیمی برای برخی از قضات یک تفکیک و یک روش فرار از تأسیسات عدالت کیفری سنتی است.

به عنوان مثال، درخصوص میانجیگری در دادسرا، دادسرا می‌تواند بعد از جمع یک سلسله شرایط قرار مأموریت میانجیگری صادر کند. اما همزمان دادسرا و دادستان این حق را دارد که قرار منع تعقیب صادر نماید. بویژه زمانی که آن دادسرا و سیستم قضایی از اصل مفید و مناسب تشخیص دادن تعقیب تبعیت می‌کند و بر اساس مصلحت‌اندیشی در خصوص تعقیب پیروی می‌نمایند. دیده شده است که دادستانها بجای صدور قرار منع تعقیب بر اساس مصلحت‌اندیشی که احتمالاً ممکن است مورد اعتراض قرار بگیرد عملاً متوسل به صدور قرار میانجیگری می‌شوند. این ایرادات زمانی اهمیتش بیشتر است که جرم ارتكابی اثرش بیشتر باشد. برای رفع این ایراد پیشنهاد می‌شود که دادسرا بهتر است ابتدا به تعقیب ادامه دهد و در مراحل که واقعاً دادسرا با دادگاه تشخیص دادند که طرفین آماده حل و فصل دوستانه اختلاف خود هستند و دیگر نمی‌خواهند از همدیگر امتیاز بگیرند در آن صورت از جلوه‌های عدالت ترمیمی استفاده نکنند و این راه حل به رفع ایراد فوق کمک خواهد کرد.

مباحثی در علوم جنایی

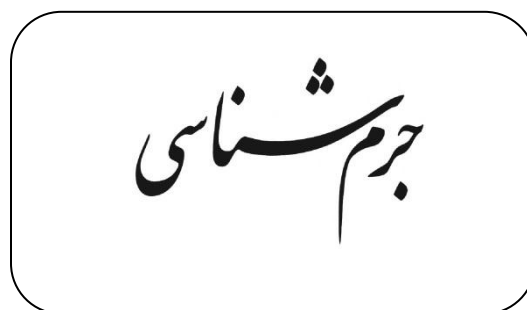
جدول: مقایسه عدالت سنتی (کلاسیک) با عدالت ترمیمی

عدالت سنتی	عدالت ترمیمی	
تجاوز به قانون، قانون شکنی، صدمه و لطمه به ارزشهای اساسی جامعه	ایراد خسارت و ضرر به بزه‌دیده و جامعه [محلی]	تلقی از جرم
احراز مجرمیت بزه‌کار و سپس کیفر او	مداوای بزه‌دیده، مسئول و پاسخگو کردن بزه‌کار	هدفها
روبه‌رو کردن بزه‌کار با عمل ارتكابی او (براساس قانون)	مداوا، ترمیم و جبران خسارت	آیین/روش
منفعل و ثانوی است	فعال، ضروری و اساسی است	نقش بزه‌دیده
اغلب منفعل و ثانوی است	فعال، ضروری و اساسی است	نقش بزه‌کار
تقریباً هیچ نقشی ندارد و به صورت شاهدی [کنشگری] منفعل عمل می‌کند	خیلی فعال، حمایت از بزه‌دیده و کمک به بزه‌کار برای جبران خسارت و زیان وارد شده و [بازپذیرسازی اجتماعی]	نقش جامعه [محلی]
به ندرت صورت می‌گیرد و پیچیده است	هدف اولیه، هدف مهم، و هدف دارای حق تقدم است	جبران (ترمیم) خسارت وارد شده
دولت و صاحبان مشاغلی که مستقیماً [با جرم ارتكابی] مرتبط نیستند	جامعه [شبکه] محلی و گروهی، تحت و با نظارت دولت	مسئولیت

مباحثی در علوم جنایی

مجتمع آموزش عالی قم
دوره دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی

تقریرات درس



(انحراف)

استاد: ع.ح. نجفی ابرندآبادی

تهیه و تنظیم
علی مراد حیدری

نیم سال دوم سال تحصیلی ۸۳-۱۳۸۲

جرم‌شناسی رشته‌ای از علوم جنایی و رشته‌ای از علوم مرکب است که هم در دانشکده حقوق و هم در دانشکده جامعه‌شناسی قابل مطالعه است. موضوع این رشته جرم است (infracton, offence, Crime). اصطلاح Crime در معنای فنی به معنای شدیدترین جرم یعنی جنایت است ولی در معنای عمومی معادل جرم بطور کلی است، مثلاً می‌گویند جرم در فلان کشور افزایش یافته است. جرم در معنای حقوقی نقض شدید قاعده اخلاقی و مدنی است که توسط وجدان جمعی سرزنش و توسط قانون دارای ضمانت کیفری است. آیا همه جرائم را مقنن وضع می‌کند و آیا اصل قانونمندی امروزه، همان اصل قانونمندی زمان بکاریا است؟

اعتبار اصل قانونمندی

رابطه جرم با قانون نسبت به دو قرن قبل تضعیف شده است، چون در حقوق فرانسه به موجب اصل ۵۵ قانون اساسی جمهوری پنجم کلیه جرایم خلافی بر عهده قوه مجریه و هیأت وزرا است و صرفاً وضع جرایم جنایی و جنحه در صلاحیت قوه مقننه و مجلس ملی آنها است، فلذا اصل قانونمندی با انتقال صلاحیت وضع خلاف از قوه مقننه به قوه مجریه تضعیف شده است. بر اساس یافته‌ها و نظریه‌های جرم‌شناسی؛ فردی کردن مجازات، دادن حق انتخاب مجازات برای محکوم علیه و اختیار تعیین نوع مجازات به قاضی سپرده شده است. همچنین در مرحله اجرای مجازاتها هم رابطه جرم و مجازات با قانون تضعیف شده است، به گونه‌ای که مجازات قانونی یک چیز است و مجازات قضایی چیز دیگر و مجازات اجرایی چیز سومی است!^۱ بحثی که در باب تناسب جرم و مجازات مطرح است مجازات‌های قانونی، قضایی و اجرائی است: بنابراین رابطه جرم و مجازات با قانون و اصل قانونمندی ضعیف شده است. همچنین در نظام‌هایی همانند ایران ما در کنار قوانین مجلس، در سالهای اخیر قوانینی تجربه کرده‌ایم که توسط مراجعی غیر از مجلس نظیر مجمع تشخیص مصلحت و همچنین حکم حکومتی وضع شده‌اند و فرایند قانونگذاری را متحول نموده‌اند. در حالی که مرجع تعیین جرم فقط قانون است.

تعریف جرم از منظر جامعه‌شناسی

از منظر جامعه‌شناسی، هر عمل ضد اجتماعی که ارزش‌های اساسی جامعه را خدشه‌دار کند جرم است.^۱ البته همه اعمالی که ارزشهای جامعه را نقض کنند جرم نیستند، بلکه اعمالی که ارزش‌های اساسی را نقض کنند جرم هستند. حقوق کیفری مرکز تبلور ارزش‌های اساسی مورد قبول جامعه است. اما حقوق مدنی و تجارت و کار و ... هم ارزش‌های خاص خود را دارند که در صورت لزوم از حقوق کیفری کمک می‌گیرند. مثلاً حقوق کیفری تجارت، حقوق کیفری معاملات، حقوق کیفری خانواده و ... مثلاً جرم طفل‌کشی در جهت حمایت از طفل به عنوان عضوی از خانواده است.

^۱ - یکی از ایراتی که به شدت مجازات میگیرند این است که مشخص نیست برای شدت باید کدام یک از مجازاتهای قانونی، قضایی یا اجرایی را مد نظر قرارداد.

۱- در این خصوص رک: مسایل اجتماعی ایران (مجموعه مقالات انجمن جامعه‌شناسی ایران) انتشارات آگاه، چاپ اول، ۱۳۸۳.

مباحثی در علوم جنایی

ساترلند که کتاب اصول جرم‌شناسی را نوشته است جرم را نقض قواعد معمول در یک فرهنگ می‌داند که این تعریف، طرفداری از نسبی بودن ارزش‌ها است، چون فرهنگ‌ها متغیر است که به تبع آن، اشکال جرم هم متفاوتند. مثلاً در ایران نداشتن حجاب و در ترکیه داشتن حجاب جرم است. تعریف دیگری که در جامعه‌شناسی از جرم شده است تعریف دورکیم است که کتاب خودکشی و تقسیم کار و قواعد روش جامعه‌شناختی آثار او است. نظریه مرتن و نظریه بوم‌شناسی، ریشه در نظریات دورکیم دارند. یعنی نظریه آنومی یا خلأ هنجاری. همچنین نظریه معاشرت‌های ترجیحی ساترلند و تعارض فرهنگ‌های سلین ریشه در قوانین سه‌گانه تقلید آقای تارد فرانسوی دارند. دورکیم دو نظریه عمده دارد: یکی نظریه آنومی است و دیگری نظریه بهنجار بودن که نظریه دوم مورد بحث ما است. دورکیم در تعریف جرم می‌گوید: جرم عملی است که حالات قوی وجدان جمعی را خدشه‌دار می‌کند. خرد جمعی و شعور جمعی در جرم نهفته است. به نظر او زمانی آنومی و خلأ هنجاری در جامعه بوجود می‌آید که وجدان و خرد جمعی پاره‌پاره شده و به خرده‌های خرد تقسیم شود که در این صورت فرد بین بایدها و نبایدهای جمعی و باید و نبایدهای گروه خود در حال نوسان است که در اینجا نوعی خلأ هنجاری بوجود می‌آید. اما نظریه دوم دورکیم این است که جرم، عملی است بهنجار و نرمال. پس جرم عملی نابهنجار نیست، چون جرم دو کارکرد دارد: ۱- جنبه مادی یعنی اینکه وجود جرم در جامعه اجازه تفکیک جرم از غیر جرم را می‌دهد. ۲- جرم در واقع می‌تواند به عنوان قوه محرکه و بعنوان موتور پویائی و دگرگونی اخلاق جامعه شود. جرم، بیدار کردن جامعه از خواب غفلت است و به اخلاق موجود پویائی می‌بخشد فلذا شیوع برخی جرایم به معنی از بین رفتن قبح آن عمل است و قانونگذار را به این سمت هدایت می‌کند که از آن عمل جرم‌زدایی کند و اینکه در قضاوت تابعان حقوق کیفری این فعل و ترک جزء اعمال مباح تلقی می‌شود فلذا یا از آن عمل جرم‌زدایی شده یا آن قانون متروکه می‌شود. به نظر او (ذکر محاکمه سقراط) ممکن است عملی که فعلاً جرم است در آینده پسندیده و مورد ستایش بشود و قضاوت جامعه نسبت به عملی تغییر نماید. بنابراین برخی جرایم کارکرد مثبتی در جهت دگرگونی و تحول اخلاق جامعه دارند، البته دورکیم از جرم طرفداری نمی‌کند بلکه به نظر او جرم از این جهت بهنجار است که در طول تاریخ همیشه جرم وجود داشته و دارد پس چون جرم همیشه وجود داشته است لاجرم کارکردهایی داشته است. بنظر او هرگاه میزان جرایم در یک جامعه از نرخ متوسط آن جامعه بیشتر شد نشانه بیماری آن جامعه است که همین نظر در نظریه قانونه اشباع جنایی و قانون فوق اشباع جنایی فری نیز تأثیر گذارده است. دورکیم با بهنجار بودن جرم وقوع جرم را تأیید نمی‌کند بلکه تأکید می‌کند که در همه جوامع و در همه زمانها جرم وجود داشته است. در واقع دورکیم می‌خواهد برای وجود جرم در زمان و مکان توجیه اجتماعی پیدا کند، فلذا کارکرد اجتماعی برای آن پیدا کرده است. آیا دیدگاه دورکیم در مورد جرایم فنی امروزی نیز صادق است یا خیر؟ در صد سال گذشته رابطه اخلاق با حقوق رابطه نزدیک و تقریباً یکسانی است. امروزه جرائمی وجود دارند که اصولاً قبح اجتماعی نداشته و حتی ممکن است جامعه قضاوت ارزشی و حتی اطلاعی هم از آن نداشته باشد، مثل جرایم کامپیوتری و ... پس کارکرد اولیه را باید باتوجه به زمان خود دورکیم و تحولات یکصد سال اخیر ملاحظه نمود. اما در مورد کارکرد دوم جرم به نظر می‌رسد نظر دورکیم صحیح است. چون توده جرایم، قراردادی و اعتباری هستند، ارتکاب آن اعمال و تعامل جامعه با این قوانین منجر به تحول قوانین می‌شود، بحثی که در جامعه‌شناسی جنایی مطرح است بحث تولد و مرگ قوانین است. وجدان جمعی در عصر دورکیم دارای

مباحثی در علوم جنایی

نوعی انسجام و یکپارچگی بوده است اما قرن نوزدهم قرن ایدئولوژی‌ها و آغاز عصر متکثر شدن فرهنگها و متکثر شده اخلاق است و امروزه در جوامع نوعی پلورالیسم اخلاقی و فرهنگی حاکم است. پلورالیسم سبب شده است که خرد و وجدان جمعی پاره‌پاره شده و به وجدان‌های گروهی تبدیل شود که اینک حقوق کیفری هم آن قدرتی که صدسال گذشته داشته است را ندارد. بنابراین کارکرد دوم نظریه دورکیم صحیح است. مثلاً بعد از انقلاب داشتن و استفاده از ویدئو و نوار ویدئویی جرم بود ولی بعداً دولت ناچار شد مطابق یک رویه قضایی استفاده از ویدئو و نوار ویدئویی را مباح بداند. پس استفاده زیاد توسط افراد از ویدئو سبب شد که نگرش دولت هم نسبت به ویدئو عوض شده و نتیجتاً اخلاق دولت هم متحول شود که نظیر این قضیه امروزه در مورد ماهواره مطرح است. استفاده زیاد مردم از ماهواره چه بسا مجلس هفتم را به سمت لغو این قانون سوق بدهد که در این صورت نگرش و اخلاق دولت تغییر یافته است. پس جرم ممکن است و می‌تواند منجر به تحول و تغییر اخلاق جامعه شود. به نظر برخی از صاحب‌نظران همه جرایم قراردادی هستند که البته از دید حقوقی این نظر صحیح است چون قانون نوعی قرارداد است ولی از دید جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی جرم قبل از هر چیز یک پدیده انسانی - اجتماعی است. از این حیث برخی جرایم طبیعی هستند که در زمانها و مکانها جرم بوده و با استقرار و بقاء جامعه و بشر در تعارض است. البته در برخی جوامع سرقت نوعی هنجار است، در هندوستان روسپی‌گری برای هدیه درآمد آن به معبد نوعی هنجار و عملی مشروع است که البته صرف‌نظر از این موارد استثنایی برخی جرایم ذاتی و طبیعی بوده و در همه زمانها و مکانها جرم بوده‌اند. دورکیم بیشتر دید جامعه‌شناسی و دنیوی داشته است و اخلاق دینی و مذهبی در نظر او جایگاهی ندارد. البته کارکرد دوم هم در مورد برخی جرایم است و نه همه جرایم. زمانی که دورکیم کتابش را نوشته بود هنوز قوانین حمواری و دیگر قوانین قدیمی کشف نشده و صرفاً در اثر مطالعه در برخی قبائل آفریقایی و اسکیموها این نظر را داده است. غربی‌ها تا قبل از ترجمه لوح حمواری فکر می‌کردند که گهواره تمدن، غرب و یونان و روم بوده است اما از اوایل قرن بیستم این نظریه‌ها بهم خورد و معلوم شد که اولین جایی که حقوق متولد شد همین بین‌النهرین و ایران و فلسطین و ... بوده است. پس دورکیم از مقررات کیفری مدون انسان‌های قدیمی اطلاعی نداشته و مطالعات و نظریات او منحصر به مستعمرات فرانسه و آفریقا و هند و ... بوده است.^۱

جرم، از منظر جرم‌شناسی هم تعریف خاصی دارد، از نظر جرم‌شناسی جرم یک عمل ضد اخلاقی و ضد اجتماعی شدیدی است که قانون آنرا منع کرده و ناشی از فرایندهای دارای ماهیت جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و زیست‌شناختی است. قسمت اخیر این تعریف که اشاره به علت‌شناسی جرم و چند بعدی بودن جرم دارد نشان می‌دهد که جرم محصول جمع علل فردی، زیستی و اجتماعی است. بنابراین جرم قراردادی است، در جوامع متغیر و متحول است، اما تعریف جرم در اغلب قوانین و جوامع کلی است. این تعریف از منظر جرم‌شناسان رادیکال مورد انتقاد است و معتقدند که جرم فعل یا ترک فعلی است که حقوق سیاسی تعریف شده و ضمانت اجرا دار افراد را نقض می‌کند. این تعریف جدیدی از جرم است

^۱ - برای اطلاعات بیشتر در این زمینه بنگرید به: ریموند و سبتروک، مارتاراث، سوفی رافون و... . تاریخ حقوق بین‌النهرین باستان، آغاز قانونگذاری، به کوشش حسین بادامچی، طرح‌نو، ۱۳۸۲؛ دکتر نجفی ابرندآبادی و حسین بادامچی، تاریخ حقوق بین‌النهرین انتشارات سمت، چاپ اول ۱۳۸۳.

مباحثی در علوم جنایی

که در ایراد به تعریف حقوقی جرم ارائه شده است و در آن جرم یک پدیده کلی و کلان هم هست که حکومت‌ها هم می‌توانند مرتکب جرم شوند، مثل تبعیض نژادی، جرایم علیه محیط زیست و جنایت علیه بشریت و ... به موجب تعریف جرم‌شناسی رادیکال، تعریف سنتی از جرم دارای یک تعریف خرد و دارای مخاطبین افراد عادی است و ذهنیت نویسندگان قوانین نوعاً مردان و مردان یقه‌آبی است.

یکی از دلایلی که در مورد پائین بودن نرخ بزهکاری زنان بیان شده است این است که قانونگذاران بیشتر با یک ذهنیت مردانه و برای مردان و با لحاظ ویژگی‌های جسمی، روحی و جنسی مردان به وضع قوانین پرداخته‌اند و برای اعمالی مجازات وضع می‌کنند که زنان نوعاً در آنها حضور و دخالتی ندارند. جرم، حاصل یک فرایند است و فرایند گذر مربوط به تولد، جریان و به فعل درآوری اندیشه مجرمانه است. اما آیا جرم‌شناسی امروزه فقط به مطالعه جرم می‌پردازد؟ - در جرم‌شناسی امروزه انحراف هم موضوع مطالعه قرار می‌گیرد. Deviance از (via) به معنای راه و طریق گرفته شده است و انحراف به معنای دور شدن و منحرف شدن از راه است:

انحراف در جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی دور شدن از یک هنجار و پشت کردن (Move away from a norm) به یک هنجار و نوعی هنجارگریزی است. هنجارهایی که به لحاظ اهمیت مورد توجه قانونگذار کیفری قرار می‌گیرد، هنجار کیفری یا قانون کیفری نام می‌گیرد. پس جرم و انحراف هر دو مصداق پشت کردن به هنجارهای اجتماعی است اما انحراف دور شدن از هنجارهایی است که در جامعه و اخلاق اجتماعی دارای ضمانت اجرایی نظیر تقبیح و سرزنش است اما جرم، دور شدن از هنجار اجتماعی است که دارای وصف قانونی از یک سو و ضمانت اجرای کیفری از سوی دیگر باشد. وجه مشترک جرم و انحراف پشت کردن به هنجارهای اجتماعی است و وجه افتراق آنها در این است که اولی دارای ضمانت اجرای حقوقی و قانونی و دومی فاقد ضمانت اجرای حقوقی و دارای ضمانت اجرای اجتماعی است. چرا در جرم‌شناسی موضوع انحراف بررسی می‌شود؟ و چرا در این نیم‌سال (Deviance) مطالعه می‌شود؟ آن دسته از رفتارها و حالاتی که فرد را در آستانه جرم قرار می‌دهند در جرم‌شناسی مورد مطالعه قرار می‌گیرند. پس انحراف اماره و پیشگویی وقوع جرم است. در حقوق کیفری تمایلی بر جرم انگاری پاره‌ای از انحرافات به عنوان جرایم مانع یا بازدارنده وجود دارد. جرم مانعی جرمی است که فی حد نفسه قبح اجتماعی ندارد ولی استمرار آن حالت نوید جرم را می‌دهند و فرد را در معرض ارتکاب جرم یا دیگران را در معرض ارتکاب جرم قرار می‌دهد. مثل رانندگی با سرعت غیرمجاز. این عمل نوعی انحراف است که مقنن آنرا جرم تلقی کرده است. مثلاً تهدید نوعی انحراف است که جامعه و قانون آنرا جدی گرفته و آنرا جرم تلقی می‌کند که از عملی کردن این تهدید یعنی قتل و ضرب و جرح جلوگیری نماید و آنرا خطرناک می‌داند.

دلیل انتخاب موضوع انحراف

چرا در این نیم‌سال بحث انحراف انتخاب شده است؟ دلایل انتخاب این موضوع این بوده است: اول - انحراف، اصطلاح و مفهومی است که شامل جرائم هم می‌شود. در قضاوت ارزشی منفی کلیه رفتارها و حالت‌های حاکی از پشت کردن به هنجارهای اجتماعی (هنجارگریزی) نوعی انحراف هستند، لذا همه جرائم انحراف هستند. البته همه مجرمین منحرف نیستند؛ همه جرائم انحراف هستند ولی همه انحرافات جرم نیستند. همه مجرمین لزوماً منحرف نیستند: آری مجرمین از

مباحثی در علوم جنایی

منظر قانون کیفری منحرف تلقی می‌شوند ولی آیا همه مجرمین با هنجارهای اجتماعی ناسازگار و نامنظمند؟ آیا مجرمین یقه سفید که اتفاقاً ساز و کارهای اجتماعی، هنجارهای اجتماعی را رعایت می‌کنند در مقایسه با سارقین منحرف هستند؟ - خیر. از منظر قانون کیفری آری ولی از منظر جرم‌شناسی مجرمین یقه سفید نه تنها منحرف نیستند بلکه بیش از حد سازگار هستند. بزهکار یقه سفید با استفاده از فسفر مغز همچون یک شخص عادی عمل می‌کند ولی بزهکار یقه آبی با استفاده از کلسیم و زور بازو دست به ارتکاب جرم می‌زند. پس همه انواع جرائم انحراف از فرم‌های اجتماعی هستند ولی البته آن انحرافات که در قوانین کیفری منعکس شوند جرم هستند. ما در درس دوره دکتری یکی از انواع جرم یعنی جرم کیفری را مطالعه می‌کنیم، در حالی که جرم انواع دیگری هم دارد نظیر جرم اداری، انتظامی که البته اینها نوعی «تخلف» هستند و ما نباید آنها را «جرم» بنامیم. در حقوق انگلیس و فرانسه در حقوق کیفری صحبت از offence, crime می‌کنیم ولی هنگامی که می‌خواهیم تخلف از رشته‌های دیگر حقوق را بیان کنیم، از infraction - نقض هنجار - استفاده می‌کنیم: حال اگر هنجار کیفری باشد تخلف و نقض آن را administrative infraction, penal infraction, Criminal infraction, جرم کیفری، جرم انضباطی، جرم اداری و ... پس جرم در زبان ما که با حقوق کیفری عجین است، در ادبیات جدید حقوق کیفری معادل و همسان infraction آورده می‌شود و این اصطلاح به معنی رفتار حاکی از نقض هنجار حقوقی است که اگر کیفری بود، جرم و اگر اداری بود تخلف اداری، تخلف انضباطی و ... می‌شود. در کتاب‌های ترجمه شده اگر دیدیم جرم اداری، جرم انضباطی و ... نباید تعجب کنیم چون این جرم معادل infraction است.

باید بتوانیم برای infraction یک معادل فارسی دقیقی پیدا کنیم که نه جرم باشد و نه تخلف بلکه اعم از این دو باشد.

از منظر قانونی همه انواع هنجارگریزی‌ها انحراف محسوب می‌شوند اما از نظر جرم‌شناسی چنین نیست. مثلاً سقراط و گالیله در عصر خود در قضاوت متوسط جامعه منحرف تلقی می‌شدند چون بالاتر از سطح قضاوت جامعه بودند. همچنین یک متکدی و ولگرد هم که پائین‌تر از سطح متوسط قضاوت جامعه است هم منحرف است، بنابراین در قضاوت متوسط جامعه بزهکار یقه سفید منحرف نیست زیرا بزهکار یقه سفید قدرت سازگارسازی بالایی دارد. انحراف از منظر جرم‌شناسی از رفتارهای بیرونی فرد شناخته می‌شود. اولاً انحراف فردی نبوده و گروهی است و مفهوم انحراف شامل رفتارهای گروهی می‌شود. ثانیاً اصطلاح منحرف یا ساخته حکومت و رسانه‌های گروهی است و یا ساخته جامعه و مردم است. پس از منظر قانون همه مجرمین و متخلفین و هنجارشکن‌ها منحرف هستند چون از راه قانون خارج شده‌اند «Deviance». در بحث حقوق کیفری یعنی کسی که از راه قانون خارج شده است.

اشکال انحراف

انحراف اشکال مختلفی دارد و انحراف انگاری منشأ و منابع متفاوتی دارد اما در واقع این انحرافات از نظر جرم‌شناسی ارزش یکسانی ندارند. ما رفتارها و حالاتی را که فرد را در آستانه جرم و تخلف قرار می‌دهد مطالعه می‌کنیم. بطوریکه بعضی از رفتارها امروزه به نام مبارزه کیفری با جرایم جرم‌انگاری شده‌اند. این قبیل انحرافات را که واجد وصف کیفری

مباحثی در علوم جنایی

شده‌اند را جرم بازدارنده یا مانع می‌گوئیم و به نظر می‌آید که جوامع امروزی به لحاظ صنعتی شدن و اینکه سرنوشت انسانها با صنعت و ماشین عجین شده است برای جلوگیری از جرایم، خیلی از حالات و رفتارهایی را که با فناوری جدید مرتبط است و انحراف از آن نرم و هنجار محسوب می‌شود را جرم‌انگاری می‌کنند. مثلاً درفرانسه یک سلسله جرم‌انگاری‌هایی در آن کشور شده است که در یک جمله می‌توانیم آنها را چنین خلاصه کنیم: «دستاوردهایی که سلامت و حقوق و آزادی‌ها و بهداشت دیگران را به خطر می‌اندازد.» مثال: رانندگی با سرعت غیرمجاز در ابتدا یک تخلف اداری محسوب می‌شد اما در حال حاضر جرم کیفری است یا رانندگی در حالت مستی که فعلاً جرم محسوب می‌شود: این رفتارها قبح ذاتی ندارند اما قانونگذار برای جلوگیری از صدمات آتی جرم کیفری محسوب کرده است. بنظر می‌رسد جرم‌انگاری‌هایی به نام جرم مانع در حال افزایش هستند.

همچنین مادی شدن جرایم در حال افزایش است، یعنی عدم مقید کردن جرم به نتیجه یا مفروض دانستن عنصر معنوی. یعنی جوامع نمی‌خواهند حداقل ریسک را بپذیرند. بنابراین حقوق کیفری متمایل به مداخله در حوزه‌هایی است که انحراف محسوب می‌شده است.

سوم - اینکه بررسی انحراف در واقع یک برزخی است بین اعمال مشروع و اعمال مجرمانه، لذا می‌توانیم بگوئیم سه نوع اعمال داریم: اعمال مشروع و مباح - اعمالی که انحراف اجتماعی تلقی می‌شوند - اعمالی که انحراف قانونی تلقی شده و ضمانت اجرای قانونی دارند مثل انحراف کیفری، اداری، انضباطی و ... حقوق کیفری قلمرو مداخله‌اش را بر اعمال مجرمانه و انحرافات قانونی متوقف می‌کند و متعرض انحرافات اجتماعی نمی‌شود. عده‌ای معتقدند که انحراف، حاشیه امن و یا فضای مانور انسانها است. فضای انحراف، معیار برآورد میزان تسامح و تساهل جامعه و حکومت‌ها را نشان می‌دهد. حقوق کیفری ذاتاً در تعارض و تضاد با خودش است، یعنی حافظ حیات انسانها است ولی در دل خود مجازاتی دارد به نام سلب حیات! همچنین حقوق کیفری مدعی تأثیر گرفتن از حقوق بشر است اما به نام حفظ نظم و مبارزه با جرم بسیاری از موارد حقوق بشر قربانی می‌شوند و حقوق مدنی به عنوان ضمانت اجرا سلب می‌شوند. بین حقوق بشر و حقوق کیفری رابطه پرتنش است. جوامع تا چه اندازه در باب انحراف از خود تساهل و تسامح نشان می‌دهند؟ فضای آزادی و مانور تابعان حقوق کیفری جامعه از برخورد آن جامعه با مفهوم انحراف برآورد می‌شود. هرچه حقوق کیفری با رویکرد حداقلی انحراف کمتری را جرم‌انگاری کند فضای آزادی و مانور بیشتری برای شهروندان وجود خواهد داشت. چون حقوق کیفری حقوقی ذاتاً دولتی است لذا توسعه قلمرو کیفری، عدم تسامح آن دولت در مورد آزادی‌های فردی را نشان می‌دهد. تحمل انحراف را سوپاپ اطمینان جامعه دانسته‌اند. این مطلب بدان معنی نیست که کسانی که مرتکب جرم می‌شوند ابتدا متحرف عادی بوده‌اند و بین آنها تقدم و تأخر وجود ندارد. کسی که مجرم امروز است لزوماً منحرف دیروز نبوده است.

چهارم - جامعه ما جامعه‌ای دینی است و قانون اساسی ما تکیه کلامی به نام اسلامی و شرعی دارد و امور خصوصی با امور عمومی عجین است و دولت تمام امور ما را توسط اصل چهار قانون اساسی تحت حکومت و نظم دارد. بحث این است که در یک حکومت دینی و اسلامی شهروندان تا چه اندازه حق منحرف شدن دارند؟ آیا بین اعمال مشروع و منحرفانه محدوده قابل تحملی هم وجود دارد یا نه؟ آیا در حکومت دینی اعمال به دو دسته مجرمانه و مباح تقسیم می‌شود، برزخی بین این دو نداریم؟ مبحث انحراف بی‌تردید در سیاست جنایی هم مطرح می‌شود. در سیاست جنایی - تدبیر و

مباحثی در علوم جنایی

چاره‌اندیشی راجع به پدیده مجرمانه که می‌تواند جنبه کنشی و واکنشی داشته باشد- برای انحرافات می‌توانیم پاسخ‌های کنشی انتخاب نمائیم و نه پاسخ‌های واکنشی. (پاسخ کنشی پاسخی است که قبل از وقوع جرم و انحراف اعمال می‌شود). در کنش‌های اجتماعی منتظر وقوع جرم و انحراف نیستیم بلکه پیشگیری می‌نمائیم، مثلاً در اجرای قانون مبارزه با مواد مخدر آمده است که ستاد مبارزه با مواد مخدر به موجب آئین‌نامه‌ای ترتیبات لازم برای پیشگیری از مصرف مواد مخدر را خواهد داد. ستاد در سال ۱۳۷۷ آئین‌نامه‌ای تهیه کرد تحت عنوان «پیشگیری از اعتیاد، درمان معتادان و حمایت از افراد در معرض خطر اعتیاد». پیشگیری، پاسخ کنشی، درمان، پیشگیری از تکرار و حمایت از افراد در معرض خطر پیشگیری ثانوی است و این نظیر آنچه است که در انگلستان تحت عنوان *child at risk* مطرح است، یعنی اطفال ولگرد یا کسانی که در معرض و خطر ارتکاب جرم قرار دارند. در حقوق جدید فرانسه جرایم جدیدی تحت عنوان جرایم اطفال وضع می‌شود نظیر فرار از مدرسه، ضرب و جرح همکلاسی‌ها و ... بنابراین جامعه به سمت حداقل ریسک جامعه است. - پیشگیری‌های سه‌گانه (اولیه، ثانویه و ثالث) روش‌های پیشگیری هستند. پیشگیری اولیه مخاطبین آن همه جامعه است و خلاصه می‌شود در سالم‌سازی جامعه، پیشگیری نوع دوم مخاطبین آن گروه خاصی هستند که در شرایط خاصی بوده و در آستانه ارتکاب جرم قرار دارند مثلاً ناظر به افراد در معرض خطر اعتیاد و ... است. و پیشگیری نوع سوم هم ناظر به گروه خاصی است که برچسب محکومیت و مجرمیت دارند: پیشگیری نوع اول و دوم از اقسام پیشگیری غیرکیفری هستند که حقوق کیفری مادامی که جرمی واقع نشده است مداخله نمی‌کند - به استثناء مورد *child at risk* - اما پیشگیری نوع سوم از اقسام پیشگیری کیفری است. در جرم‌شناسی پیشگیرانه، پیشگیری غیرکیفری را مطالعه می‌نمائیم. آئین‌نامه سازمان زندانها که با عنایت به قواعد حداقل سازمان ملل تدوین شده است زندان را در ایران همانند بیمارستان ترسیم کرده است.

بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی را تفسیر کنید. براساس طبقه‌بندی‌های پیشگیری، بند ۵ در کدام دسته قرار دارد؟ اقدام مناسب برای پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمین با توجه به سه روش پیشگیری که از پزشکی اخذ شده است (اولیه، ثانویه و ثالث) و دو نوع پیشگیری کیفری و غیرکیفری، در کدام قسمت می‌گنجد؟ - قسمت اول این بند در پیشگیری اولیه و قسمت دوم این بند در پیشگیری ثالث جای می‌گیرد. پیشگیری ثانویه هم در قسمت اول این بند می‌گنجد.

سؤال: بین بند ۴ و بند ۵ اصل ۱۵۶ ق.ا. چه رابطه‌ای وجود دارد؟ بند ۴: «کشف جرم، مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود شرعی» بین دو بند رابطه هست یا دو چیز مختلف هستند؟

- «پیشگیری از جرم» مذکور در بند ۵ اصل ۱۵۶ ناظر به هر دو نوع پیشگیری اولیه - یعنی سالم‌سازی جامعه و ارتقاء سطح رفاه، امنیت، وضعیت فرهنگی و ... - پیشگیری ثانویه - یعنی حمایت از افرادی که در وضعیت و شرایط در معرض خطر هستند - می‌باشد. مراد نویسندگان قانون اساسی این بوده است که امر تولیت پیشگیری از جرم در دست قوه قضائیه است، یعنی اینکه قوه قضائیه با تشکیل ستاد پیشگیری، سیاست‌گذاری نموده و هدایت کند ولی اجرای آن باید در دست قوه مجریه و ستاد پیشگیری از جرم باشد!

مباحثی در علوم جنایی

در کشور ما برای اینکه به عنوان یک جرم‌شناس ببینیم که آیا انحراف برای جمهوری اسلامی ایران قابل تحمل است و یا خیر و اینکه آیا بین جرم و اعمال مباح، حد وسطی به نام انحراف قرار دارد یا نه بایستی از طریق عناوین مجرمانه و وضع و تعریف موسع «جرایم» که زیر آن عناوین مجرمانه، «انحرافات» هم قابل تعقیب باشند اقدام نمائیم. ولی آیا در حقوق کیفری، جرم‌انگاری موسع - large/open criminalization - صحیح است یا خیر؟

- به نظر عده‌ای در باب حقوق کیفری اطفال و جرایم اطفال و نوجوانان باید دست به جرم‌انگاری موسع بزنیم.^۱ جرم‌انگاری وسیع در باب قاچاق مواد مخدر هم مطرح است، لکن این دو قلمرو بسیار استثنایی هستند و جرم‌انگاری موسع نباید در حقوق کیفری وجود داشته باشد چون باید تفسیر مضیق و به نفع متهم باشد. - آیا جرم‌انگاری موسع، حذف برزخ جرم و اعمال مباح نیست؟

دلیل پنجم برای انتخاب بحث انحراف در این نیم‌سال این است که در مقدمه ق.ا. در باب امر قضاء آمده است که قوه قضائیه یکی از وظایفش پیشگیری از انحرافات موضعی است. تنها موردی که در ق.ا. اصطلاح انحراف را بکار برده‌اند همین مقدمه است؛ انحرافات موضعی چیست؟ آیا مراد از موضع، مقطع است یا موقعیت افراد است؟ آیا انحرافات اجتماعی جنبه مادی دارند یا جنبه ایدئولوژیک؟ آیا جرایم سیاسی هستند یا جرایم عمومی یا همه جرایم؟ آیا همه انحرافات (اجتماعی و قانونی و ...) است؟ مفهوم انحراف در قانون اساسی چیست؟

دلیل ششم اینکه در سیاست جنایی (به تعبیر دلماس مارتی) به جای جرم صحبت از پدیده مجرمانه شده است؛ «Criminal phenomenon» که در لسان سیاست جنایی شامل جرم نبوده و در معنای وسیع شامل کلیه حالت‌ها و رفتارهای حاکی از پشت کردن به هنجارهای اجتماعی است؛ پدیده مجرمانه شامل هنجارگریزی‌ها (هنجارهای اجتماعی) و قانون‌گریزی‌ها (هنجارهای قانونی) می‌شود فلذا درک مفهوم انحراف در درک پدیده مجرمانه و سیاست جنایی مفید است.

پدیده مجرمانه دو جزء دارد:

۱- بعد قاعده‌مندی ← حقوق کیفری ← Normativity.

۲- بعد بهنجاری ← جامعه‌شناسی و جرم‌شناسی ← Normality.

هنجار در مفهوم درون گروهی:

انحراف یک شکل عمومی و احتمالی دارد. انحراف پیش‌گوئی از جرم است. اما انحراف شکل دیگری هم دارد و آن هنجارگریزی درون گروهی و پشت کردن به هنجارهای یک گروه است. این گروه و تشکل ممکن است قانونی باشد و ممکن است همانند سازمانهای جنایی که قاعده‌تاً با ظاهر قانونی در لباس بانک، بیمارستان و ... فعالیت می‌کند گروه مجرمانه باشد. که این طیف در واقع از ساز و کارها، سلسله مراتب معمول در تشکلهای رسمی تبعیت می‌کنند.

۱- در ادبیات حقوقی جدید این واژه‌ها استعمال می‌شوند: crime یعنی جدا شدن از قاعده کیفری (offence یعنی توهین که بیشتر رنگ اخلاقی دارد ولی در معنای جرم بکار برده می‌شود) (Infraction یا wrong doing یعنی نقض و خطاکاری که اصطلاح بیطرفی است ولی در معنای جرم بکار برده می‌شود).

۱- در این خصوص رک: دلماس مارتی، نظامهای بزرگ سیاست جنایی، ترجمه نجفی ابرندآبادی، نشر میزان، چاپ اول ۱۳۸۱

مباحثی در علوم جنایی

همانطور که در سازمانهای قانونی هنجارگریزی یا فرار از اساسنامه و مرامنامه آن سازمان مساوی با تخلف انضباطی است و ضمانت اجرای درون گروهی دارد در سازمانهای جنایی هم گریز از مرامنامه و اساسنامه آن سازمان انحراف به وجود می‌آورد، لیکن این انحراف هم، از نظر جرم‌شناسی قابل مطالعه است. مقررات نانوشته حاکم بر سازمانهای جنایی در جهت حفظ قوام این سازمانها هستند و ضمانت اجراهایی که برای قوانین درون‌گروهی مجرمانه عملاً وجود دارد و بدون محاکمه نسبت به اعضای این تشکلهای اجراء می‌شود در جهت حفظ قوام و استمرار این تشکلهای هستند. اما این انحرافات درون‌گروهی از این جهت در جرم‌شناسی مطالعه می‌شود که در کشف و شناسایی اعضای سازمانهای مجرمانه به پلیس و مقامات امنیتی کمک می‌کند. اتفاقاً مقنن کیفری با پیش‌بینی تدابیر و مقررات خاصی انحرافات از مقررات سازمانهای مجرمانه را تشویق نموده و به آن پاداش می‌دهد. عناصر مخبر و نادم از جمله افرادی هستند که از منظر جامعه به دامن جامعه برمی‌گردند اما از منظر آن گروه مجرمانه افراد منحرف و خائن محسوب می‌شوند لذا بررسی چگونگی انحراف با دور شدن اعضای یک گروه از مرامنامه آن سازمان جنایی از منظر مبارزه با جرائم سازمان یافته بسیار اهمیت دارد. با توجه به سازمان‌یافته و فراملی شدن جرایم، در کنوانسیونهای بین‌المللی امتیازاتی را برای مجرمین و نادمینی که در مقطعی حاضر به همکاری با پلیس و دستگاه قضایی می‌شود پیش‌بینی شده است. اقامه شهادت در جهت متلاشی کردن یک سازمان جنایی همراه با امتیازاتی است. در کنوانسیون پالمو موادی به حمایت از شهود اختصاص یافته که حتی تا تغییر شکل ظاهری شاهد از طریق جراحی پلاستیکی جلو می‌رود که همه اینها در جهت تشویق و ترغیب انحرافات درون‌گروهی است. همین بحث در مسائل سیاسی هم صادق است، مثلاً در اوائل انقلاب که درگیری‌های سیاسی بود مسئولین به والدین تکلیف شرعی کردند که فرزندان خود را لو بدهند. بنابراین نکته مهم جانبی این است که همه اشکال انحراف مجرمانه نبوده است. برخلاف برداشت حقوقدانان کیفری که حقوق کیفری سزا دهنده است باید گفت که حقوق کیفری پاداش‌دهنده هم هست، مثلاً برای بازکردن کلافهای سردرگم و مبارزه با سازمانهای مجرمانه و جرایم سازمان‌یافته از بعضی از اصول خود عقب‌نشینی می‌کند و مثلاً مجرم را از مجازات معاف کرده یا تخفیف می‌دهد یا اماره مجرمیت را جایگزین اماره برائت می‌کند. بنابراین پاداش‌های حقوق کیفری برای مبارزه با سازمانهای مجرمانه و تشویق انحراف از مرامنامه‌های سازمانهای جنایی است. بحث حمایت از شهود در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری هم آمده است.^۱ این حمایت‌ها در کنوانسیون‌های متعددی از جمله کنوانسیون پالمو و کنوانسیون اخیر التصویب سازمان ملل دسامبر ۲۰۰۳ مشهور به کنوانسیون مریدا (مکزیک) علیه ارتشاء نیز آمده است. معمولاً $\frac{1}{4}$ جرائم را پلیس در اقدام کنشی و $\frac{3}{4}$ جرایم را بعد از اعلام شکایت بصورت واکنشی کشف می‌کند، فلذا پلیس و دستگاه قضایی نیازمند همکاری و تعاون مردم هستند.

۱- در این خصوص رک: اعظم مهدوی، حمایت از شهود در اسناد بین‌المللی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه مفید قم، (در دست نگارش)، ۱۳۸۳.

مباحثی در علوم جنایی

جرائم سازمان یافته صبغه و منشأ خدماتی دارند. یک روستا در کلمبیا هست که همه فرزندان آنها یک چشم دارند!! اصطلاح «جرم سازمان یافته Organized crime» یک مفهوم کاملاً جرم‌شناختی است و در هیچ‌جای دنیا در حقوق کیفری این مفهوم را نداریم، البته ممکن است مقنن معیارهایی را بیان کند که در صورت احراز آنها جرم تشدید شده یا عنوان دیگری به خود بگیرد. سؤال: اخلاف در عدالت قضایی چه ارتباطی با جرم سازمان یافته دارد که در کنوانسیون پالرمو تحت عنوان جرم سازمان یافته آمده است؟ - چون جرایم علیه عدالت قضایی سبب عقیم شدن تمام اقداماتی می‌گردد که برای مبارزه با جرایم سازمان یافته صورت گرفته می‌شود. در واقع جرائم علیه عدالت قضایی جرم سازمان یافته نیستند بلکه جرم‌انگاری در جهت تسهیل مبارزه با جرم سازمان یافته است.

واژه انحراف یا کژمداری امروزه وارد حوزه جرم‌شناسی و حقوق کیفری شده است. در حقوق کیفری مفهوم انحراف جایگاهی ندارد لکن مفهوم انحراف زیر عنوان جرایم بازدارنده قابل بررسی است. بررسی انحراف از طریق بازدارنده در قوانین کیفری. در جرم‌شناسی هم در معنای مضیق جایگاهی ندارد و مادام که انحراف واجد وصف جرم کیفری نشده نباید متعرض آن شویم.

اما جرم‌شناسی به مطالعه آن دسته از انحرافات که پیشگو کننده جرم هستند، می‌پردازد. مضافاً اینکه در مورد بخشی از مجرمین یعنی اطفال سخن گفتن از جرم در مورد آنها نوعی نقض غرض است، لذا در ادبیات حقوقی جدید صحبت از انحراف، ناسازگاری، ناهم‌نوایی، حاشیه‌ای بودن اطفال و نوجوانان می‌شود. اصطلاح ناسازگاری، انحراف و حاشیه‌ای شدن مترداف هستند و چه‌بسا ناسازگاری و انحراف از مصادیق جرم باشد. اما در ادبیات حقوق کودک خصوصاً جرم‌شناسی اطفال سخن از ناسازگاری و انحراف می‌کنیم و نه از جرم! مثلاً در زبان انگلیسی صحبت از Juvenile delinquency می‌کنیم. delinquency، یعنی «تخلف» و در مقابل Criminality قرار می‌گیرد. تخلف اطفال بیشتر حکایت از ناسازگاری، ناهم‌نوایی دارد. حتی حکایت از اعتراض اطفال نسبت به خانواده، جامعه، محیط و ... دارد، مثلاً فرار از خانه، غیبت یا فرار از مدرسه و ... بیشتر یک نوع اعتراض و ناسازگاری است و در جهت کنترل کیفری این اعمال جرم‌انگاری شده‌اند و إلا جرم در معنای موردنظر ما نیست، بلکه جرم مانع است. مثلاً جرم‌انگاری عمل فرار از خانه تحت عنوان ولگردی در واقع در جهت مبارزه با مواد مخدر، مبارزه با روسپیگری و ولگردی و ... است، چون جوان ولگرد در معرض خطر است.

اصطلاح child at risk ناظر به اطفال و نوجوانی می‌شود که یا به لحاظ حالت و رفتار شخصی خودشان و یا به لحاظ حالت و رفتار والدینشان در معرض فساد قرار دارند. ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی^۱ دقیقاً مصداق child at risk است و اقدام حمایتی نسبت به اطفال در جهت جلوگیری از بزهکاری و پیشگیری است ولی مواردی هم هست که بخاطر حالت و رفتار خود اطفال مشمول این عنوان می‌شدند. در پیشگیری زودرس ممکن است طفل مرتکب تخلف و جرم هم شده

^۱ - ماده ۱۱۷۳ ق.م: «هرگاه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری که طفل تحت حضانت اوست صحت جسمانی و یا تربیت اخلاقی طفل در معرض خطر باشد محکمه می‌تواند به تقاضای اقربای طفل یا به تقاضای قیم او یا به تقاضای مدعی العمومی هر تصمیمی را که برای حضانت طفل مقتضی بداند اتخاذ کند»

مباحثی در علوم جنایی

باشد ولی ناشی از دوستان ناباب باشد ولی child at risk اطفالی هستند که مرتکب تخلف و جرم نشده‌اند لکن بخاطر موقعیت خود یا خانواده خود بالقوه مجرم و در معرض ارتکاب جرم باشند. در مورد پیشگیری زودرس فرد مرتکب جرم شده است و بمنظور جلوگیری مزمن و مقاوم و مکرر شدن بزهکاری طفل مشمول اقدام حمایتی می‌شود ولی در مورد child at risk قصد پیشگیری اولیه از وقوع جرم را داریم و می‌خواهیم پیشاپیش از وقوع جرم جلوگیری کنیم. در مورد موقعیت خود اطفال می‌توانیم به بند ۲ ماده ۵ آئین‌نامه پیشگیری از اعتیاد، درمان معتادان و حمایت از افراد در معرض خطر اعتیاد اشاره کنیم یعنی افرادی که در معرض خطر مجرم شدن (معتاد شدن) هستند: چنانچه اولیای مدارس در رفتار و معاشرت‌ها و نحوه حضور دانش‌آموزان در کلاس و ... (موقعیت شخصی) آنها را در معرض اعتیاد مشاهده کنند، مکلفند آن اطفال یا نوجوانان را به مراکز بهزیستی و ... معرفی کنند تا اقدامات حمایتی نسبت به آنها انجام شود که مرتکب مصرف مواد مخدر نشوند - یعنی هنوز مواد مخدر مصرف نکرده است - در واقع انحراف، ناسازگاری و حاشیه‌نشینی مترداف هستند. Delinquency بیشتر ناظر به این حالت‌ها است و نه ناظر به جرم.

در قانون اساسی ما، در دیباچه آن از انحراف بحث شده است. سؤال این است که آیا «انحرافات موضعی» که به آن تصریح شده است جنبه مادی دارد یا جنبه ارزشی و عقیدتی؟ در ترجمه انگلیسی آن «Ideological Deviation» آمده که به معنای انحرافات ارزشی و عقیدتی است لکن برخی حقوقدانان مانند دکتر مهرپور معتقدند که انحرافات جنبه موضعی عمومی دارد. مراد ما از انحراف در این نیم‌سال آن انحرافات است که فرد را در آستانه ارتکاب جرم قرار می‌دهند. ماده ۱۱۷۳ ق.م. یکی از مصادیق child at risk است و نمونه دیگر انحرافات از این نوع در آئین‌نامه «پیشگیری از اعتیاد، اصلاح معتادین و حمایت از افراد در معرض خطر اعتیاد» مشاهده می‌شود. اگر عنوان آئین‌نامه را بخواهیم تحلیل کنیم می‌گوئیم که انواع سه‌گانه پیشگیری که از مدل پزشکی گرفته شده در این آئین‌نامه ملاحظه می‌شود: پیشگیری از اعتیاد (پیشگیری اولیه)، اصلاح معتادین (پیشگیری ثالث) و حمایت از افراد در معرض خطر اعتیاد (پیشگیری ثانویه). بحث انحراف در این نیم‌سال «حمایت از افراد در معرض خطر اعتیاد» را شامل می‌شود.

تبیین واژه انحراف

واژه‌های انحراف و کژمداری بسیار به کار برده می‌شود: انحراف اخلاقی، اقتصادی، سیاسی و... منظور از مفاسد اجتماعی هم همان انحراف اجتماعی است. در حقوق خارجی در مورد اطفال از اصطلاح انحراف استفاده می‌کنند، یا از اصطلاح (incivility) استفاده می‌کنند یعنی رفتار غیراجتماعی، غیر مدنی که از منظر حقوقی به معنای «جرائم خرد» است، همانند دیوانرویی، خط کشیدن روی ماشین و ... اصطلاح دیگر ناسازگاری است. در باب بزهکاری اطفال بیشتر ناسازگاری اطفال و نوجوانان بکار برده می‌شود تا بزهکاری اطفال. یا حاشیه روی و حاشیه‌ای بودن بکار می‌رود که همه این واژه‌ها مترادف انحراف هستند. معمولاً منحرف به گروهی گفته می‌شود که بدون داشتن بیماری روانی - جسمانی، همانند متوسط و میانگین جامعه نیستند. انحراف واقعی اعتیاد است و انحرافات دیگر در ایران ریشه‌دار نبوده و چون مدل وارداتی است موقتی است، فلذا بایستی جامعه تحمل حدودی از انحرافات را داشته باشد. گروه منحرفین افرادی هستند که از متوسط جامعه دور شده و خود را در مرامنامه‌های نانوشته، حبس می‌کنند. گاه نگرش و قضاوت جامعه نسبت به

مباحثی در علوم جنایی

رفتارهای گروه منحرف ممکن است منجر به نهادینه شدن رفتار آن گروه شود مثل انگ‌زنی که سبب انحراف ثانویه می‌شود مثلاً پلیس فردی را به گمان اینکه مرتکب جرم مشهود شده است دستگیر و روانه دادگاه می‌کند که دادگاه هم وی را محکوم می‌کند که این می‌شود انحراف اولیه؛ در اثر اقامت در زندان، رفتار پلیس و ... سبب می‌شود که انحراف در او نهادینه شود که این انحراف ثانویه ناشی از عملکرد مجریان قانون (پلیس، قاضی، مجری حکم و ...) است. پس قضاوت جامعه نسبت به رفتارهای گروه منحرف ممکن است منجر به نهادینه شدن و اثبات هویت برای گروه خاص و رفتارهای آن گروه بشود. طبیعتاً بحث انحراف همانند جرم به فرایند جامعه‌پذیری فرد ارتباط پیدا می‌کند یعنی آموزش و پرورش که انسان در دوران زندگی یادگرفته و تجربه می‌کند: هرچه آن اوامر و نواهی عمومی و اجتماعی در چارچوب محیط‌های ذی‌سهم درامر جامعه‌پذیری انسان رسالت و کارکردنشان را بهتر انجام دهند، این قواعد اجتماعی در فرد درونی می‌شود و این وجدان اخلاقی و موانع اخلاقی مانع خروج افراد از قواعد اجتماعی و ورود آنها به انحرافات یا خطوط غیرمستقیم می‌شود. بعبارت دیگر کنترل انسان‌ها از طریق موانع اخلاقی و درونی که از طریق تربیت در فرد نهادینه می‌شود وی را نسبت به متوسط جامعه مأنوس کرده و بدون اجبار و الزام فرد جامعه‌گرا می‌شود. عدالت کیفری هم در جهت مبارزه با انحراف و جرم کار می‌کند که به آن کنترل اجتماعی انحراف از راه دور می‌گوئیم، یعنی پلیس، دادگاه، زندان و دستگاه قضایی. در کنار آن کنترل جرم از راه نزدیک است یعنی موانع اخلاقی درون فرد، نظارت والدین، نظارت همسایگان و ... عده‌ای معتقدند افزایش انحراف دلیلی بر شکست نظام عدالت کیفری است، چون دولت‌ها به زعم اینکه رفتارهای منحرفانه از طریق کنترل اجتماعی از راه دور مهار می‌شوند، در مواقع بحرانی، متوسل به تشدید مجازات و ... می‌شوند. مطالعات نشان داده که شدت کیفر زمانی در مهار انحرافات مؤثر خواهد بود که افراد در دوران تکامل اخلاقی و رشد فکری مجهز به عوامل و موانع اخلاقی شده باشند. هرگاه افراد فاقد موانع اخلاقی باشند، شداد و غلاظ کیفری بی‌اثر خواهد بود و شداد و غلاظ هنگامی مؤثر خواهد بود که میانگین جامعه حداقل موانع اخلاقی را در درون خود داشته باشند. مثلاً در امپراطوری رم که در قرن پنجم فروپاشید، امپراطورهای کوچک به شدت و غلظت کیفری برای مهار انحرافات متوسل می‌شدند، لکن همه اینها شکست خورد چون این قوانین شدید، قوانینی مرده بودند که برای کنترل رفتار انسانهای زنده تدوین شده بودند. انحراف محصول ضعف مجازات نبوده بلکه محصول یک بحرانی بوده است که مجازات می‌خواسته آنرا مهار کند. بنابراین انحراف در بحث ما در بخشی از آن مربوط می‌شود به ضعف و خلایق که در فرد در دوران جامعه‌پذیری آنها وجود داشته است و به میزان جامعه‌گریزی و هنجارگریزی آنها. انحراف قبل از هر چیز یک پدیده گروهی است و انحراف فردی معنایی ندارد. گروههایی که دارای رفتارهای متفاوت از رفتارهای متوسط جامعه هستند که این نموده‌ها و رفتارها موجبات نگرانی جامعه را فراهم می‌کنند و جامعه نسبت به امنیت و حیات خود دچار نگرانی می‌شود (خود، فرزندان، حاکمیت و ...) مثلاً در شوروی تشکلهایی که رفتارهای مطلوب حزب کمونیست را از خود نشان نمی‌دادند به عنوان او باش و کسانی که برای جامعه کارگری پرولتاریا خطر داشتند برخورد می‌شد. پس نحوه بودن گروه که از طریق رفتار، کردار، پوشش تجلی پیدا می‌کند معیار منحرف و متفاوت بودن آن گروه از جریان جمعی است. این انحراف فعلی گروه‌ها ممکن است جنبه اعتراضی علیه وضع موجود داشته باشد و آگاهانه باشد (جنبه فعال) و ممکن است منفعل باشد مثل حاشیه‌نشینی که فاقد پیام و انتخاب باشد. این حرکات نمادین فعال و غیرفعال تنوع انسان اجتماعی یعنی حق

متفاوت بودن را بیان می‌کند. مرز انحراف چیست و جامعه باید چه مقدار آنرا تحمل کرده و کجا را باید مجازات کند؟ یعنی دامنه جرم‌انگاری باید از کجا شروع شود؟ آیا همه تجلیات متفاوت بودن باید جرم تلقی شوند؟ معیارهای جرم‌انگاری چیست؟ پس انحراف هم بحث جرم‌شناسی و هم بحث سیاست جنایی است.^۱ آیا بین انحراف و جرم تقدم و تأخر وجود دارد؟ آیا مجرمین فعلی منحرفین قبلی هستند؟ آیا همه شترزدهای امروز تخم‌مرغ دزدهای دیروز بوده‌اند؟ برخی به این سؤال جواب مثبت داده بودن لکن امروزه این مردود است، چون همه مجرمین سابقه انحراف ندارند و مجرم امروز لزوماً منحرف دیروز نیستند. مطابق رأی وحدت رویه جدیدی صدور حکم و ادعای اعسار مترتب بر حبس و گذراندن مدتی از محکومیت در حبس نیست. ماده ۶۹۶ ق.م.ا با ماده ۱۱ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در تعارض است.^۲ بزهکاری زودرس لزوماً به معنای مشکلات خود طفل نیست و چه بسا بخاطر مشکلات محیط، خانواده، دوستان و ... باشد بنابراین در باب بزهکاری زودرس مبحث پیشگیری زودرس، یعنی مداخله به موقع در مراحل مختلف رشد طفل نوجوان در جهت خنثی کردن انحرافات و جلوه‌های بزهکاری مطرح می‌شود. بنابراین تفاوت عمده پیشگیری زودرس با پیشگیری‌های دیگر این است که در زودرس اقدامات امروز برای اخذ نتیجه در آینده نسبتاً دور است ولی در انواع دیگر، اقدامات امروز برای اخذ نتیجه فوری یا قریب‌الوقوع است. ماده ۱۱۷۳ ق.م. در همین جهت قابل تفسیر است. پس بین انحراف و بزهکاری الزاماً ترتیب و تأخری وجود ندارد.

آیا پیشگیری زودرس با موازین بشر سازگاری دارد یا خیر؟^۳ یعنی آیا می‌توانیم به استناد پیشگیری از تکرار جرم در نوجوانان، ما والدین، معلمین، دوستان و ... را مورد توجه قرار داده و به آنها تکالیفی را تحمیل کنیم و اینکه در حریم خصوصی خانواده و افراد دخالت نمائیم و آیا این نوع اقدامات با اصل شخصی بودن مجازات‌ها تضادی ندارد؟ مثلاً در انگلستان عدالت اطفال را به سمت ترمیمی کردن سوق داده‌اند به این صورت که ابتدا پرونده را به کمیسیون‌های محلی ارسال می‌کنند که اگر پرونده به نتیجه منجر نشد آنگاه به دادگاه ارسال می‌کنند که مطابق همین قانون دادگاه می‌تواند والدین اطفال را محکوم به سپری کردن دوره‌های آموزشی نماید یا حتی بخاطر قصور در حضانت اطفال برخی حقوق اجتماعی آنان را سلب نماید. این اقدامات اجباری هستند در حالی که ما در ایران در باب بزهکاری اطفال به سمت تخفیف و تسامح پیش می‌رویم. در غرب در جهت سختگیری می‌روند چون جلوه‌های خشونت‌بار بزهکاری اطفال اهمیت یافته است. بنابراین مدل عدالت حمایتی از اطفال به سمت مدل قضایی در حال تحول است. مثلاً در انگلیس سن مسئولیت را کاهش داده‌اند و ۱۰ سال تعیین کرده‌اند. انحراف ممکن است ناشی از ظهور وضعیت آنومی یا خلأ هنجاری باشد، یعنی محو قواعد مشترک و ضمانت اجراهای آن بطوریکه افراد خود را مقید به قواعد و هنجاری نمی‌دانند و کنترل و نظارتی را به رفتار خود نمی‌بینند. آنومی ممکن است ناشی از تغییر وضعیت باشد، مثل مهاجرت روستائیان به شهرها

۱ - در این خصوص رک: دکتر محمودی (فیروز) مبانی و اصول جرم‌انگاری، رساله دکتری رشته حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه تهران سال ۱۳۸۲.

۲- جهت ملاحظه میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، رک: مجموعه اسناد بین‌المللی حقوق بشر، (دکتر اردشیر امیر ارجمند) جلد اول، قسمت اول، اسناد جهانی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۱.

۳- در این خصوص رک: نیازپور (امیرحسین)، پیشگیری از بزهکاری به عادت، پایان‌نامه، کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی، سال ۱۳۸۳

مباحثی در علوم جنایی

که مشکل انطباق را بوجود می‌آورد. انتقال از یک زندگی شبانی روستایی به زندگی صنعتی شهری. در روستا هنجارها در نظارت نانوشته افراد بر یکدیگر خلاصه می‌شود ولی در شهر این نظارت وجود ندارد و روستایی خود را آزاد احساس می‌نماید. یعنی نه نظارت روستا هست و نه قواعد شهری را بلد است که اطاعت کند فلذا خود را در یک حالت خلأ احساس می‌کند که شکافی را در وی بوجود می‌آورد. این شکاف در واقع جلوه‌های انحراف و جرم را موجب می‌شود.

رابرت مرتن این بحث خلأ هنجاری را در بحث نظریه فشار (strain theory) یا بحث اهداف و وسایل مطرح کرده است. بنظر وی جوامع اهدافی را ترسیم می‌کنند که مشروع و قانونی بوده و دستیابی به آن نوعی موفقیت تلقی می‌شود. در کنار این اهداف مورد تبلیغ، جامعه وسایلی را برای دستیابی به آنها در اختیار مردم قرار می‌دهند، لکن واقعیت این است که جوامع وسایل دستیابی به این اهداف را برای همه فراهم نمی‌کند. واکنش افراد نسبت به هدف‌های مشروع و وسایل مورد نیاز متفاوت بوده و پنج حالت بوجود می‌آید که یکی از آنها پیدایش آنومی و خلأ هنجاری است. بعضی افراد غیراجتماعی شده و عقب‌نشینی می‌کنند مثل ولگردان و حاشیه‌گرایان و عزلت‌گرایان و بعضی از افراد هم متوسل به وسایل غیرقانونی برای رسیدن به اهداف مورد نظر می‌شوند که مثلاً جرایم آپارتمانی و مجرمین یقه سفید از این دسته هستند. بعضی هم حالت مقابله و انتقام و برخورد فیزیکی به خود می‌گیرند. پس شهری، صنعتی، ماشینی شدن و ... ، نوعی عدم انطباق و ناسازگاری بوجود می‌آورد و این وضعیت‌ها خلأهایی را بوجود می‌آورند و اقلیت‌هایی که نمی‌توانند این فرایند را عمل کنند منحرف تلقی می‌شوند. مارکسیست‌ها برداشت دیگری دارند و از نظر آنها انحراف زمانی مطرح می‌شود که در فرایند تولید گروهی شرکت نکرده و از قواعد کار تبعیت نکنند. انسانهایی که از فرایند تولید عقب مانده و در آن نقش ندارند و پشت به ایدئولوژی کار و تولید می‌کنند منحرف تلقی می‌شوند بنابراین انحراف یک بحث اقتصادی است.

اصولاً در جوامع مختلف انحراف چه حکمی داشته است؟ از نظر مارکسیست‌ها منحرف کسی است که در فرایند تولید سهم و شرکتی ندارد. اما در جوامع سرمایه‌داری پدیده بیکاری تبدیل به یک پدیده همه‌گیر و بهنجار شده است. برای اینکه بیکار فرد منحرف و غیرعادی تلقی نشود و به خاطر بیکاری موضوع انحراف تلقی نشود در جوامع صنعتی برای فرد بیکار هویت و حقوق اجتماعی (بیمه، حقوق و ...) در نظر گرفته می‌شود. با توجه به اینکه سیاق جوامع سرمایه‌داری بیکاری را یکی از ملزومات و بعنوان یک پدیده عادی پذیرفته‌اند. مشکلی که در مورد بیکاری باقی می‌ماند مشکل روانی است که انسان به یک سلسله نیازهای روانی که هویت اجتماعی او را تشکیل می‌دهد نیاز دارد. کشورهای سرمایه‌داری با عادی و بهنجار کردن بیکاری درصدد از بین بردن این خلأ روانی بیکاران هستند، یعنی جامعه بیکاری را نقص خود تلقی می‌کند نه عیب بیکار! بحث انحراف در طول تاریخ و در جوامع مختلف حالت‌های مختلف داشته است. وقتی که جامعه‌ای به دوارن تشتت فرهنگی، اقتصادی، سیاسی می‌رسد در این دوران گذار پدیده‌های نابهنجار و منحرفانه بروز می‌کنند. مثلاً وقایع طبیعی مثل زلزله و ... در بم همه چیز سر جای خود بوده است و روابط و آشنایی در شهر باعث می‌شد که افراد هنجارها را رعایت کنند. بر اثر زلزله معیارهای متعارف از بین می‌رود و در فضای جدید برای برخی آنچه ممنوع بوده مجاز آنچه مجاز بوده ممنوع می‌شود! در شرایط غیرعادی دولت‌ها سعی دارند با مقررات شدید هیبت قبلی جامعه را اعاده کنند ولی این تدابیر هرگز جای معیارها و ضوابط قبلی را نمی‌گیرد و بنابراین انحرافات بصورت آشکار بروز می‌کند مثل

مباحثی در علوم جنایی

سرقت، تجاوز، هتک حرمت جنازه و ... این شرایط را از نظر جامعه‌شناسی شرایط آنومی می‌گویند یعنی خلأ هنجاری زمانی که افراد به مقررات و عرف نانوشته پایبند نیستند. این خلأ هنجاری در خود جامعه بر اثر جنگ، زلزله، انقلاب و حوادث سیاسی و ... بوجود می‌آید. مثلاً در عراق در چند روز سقوط صدام حتی موزه‌ها و کتابخانه‌ها هم سرقت شدند. "دوره‌گذار از یک وضعیت خاصی سیاسی به وضعیت دیگر." در دوران گذار عرف و قواعد نانوشته الزام‌آور از بین می‌رود که در این حالت شاهد انحرافات آشکار هستیم.

در جوامعی که دارای ساختار قوی کیفری هستند و هیچ انحرافی را تحمل نمی‌کنند، رفتارهایی که نمود انحراف داشته باشند کم می‌شوند چون آنقدر سختگیری اجتماعی زیاد است و کنترل شدید است که شخصی نمی‌تواند احساس واقعی خود را در خود ببیند و قادر به شناخت هویت و جایگاه خود نیست. مثلاً در هندوستان در طبقات محروم جامعه هیچ‌گاه انحرافی صورت نمی‌گیرد، مثلاً «کاست نجس‌ها» هویت خود را قبول دارند و این احساس در آنها نهادینه شده است. فلذا بروز انحراف در این طبقات منتفی است چون افراد جایگاه خود را پذیرفته و در مقام تغییر جایگاه خود نیستند بنابراین انحرافی بوجود نمی‌آید. اما بطور کلی در جوامع حالت‌های حاکی از متفاوت بودن وجود داشته است که اگر به درجه‌ای از شدت برسد عنوان جرم دارد. در چنین جوامعی کسیکه قاعده اجتماعی را نپذیرد با واکنش جامعه روبرو می‌شود: حذف فیزیکی (اعدام)، حذف مدنی (مرگ مدنی) و حذف جغرافیایی (تبعید) و حبس کسیکه مثل بقیه نیست در جوامع یک نوع مکانیزم دفاعی بوده است. اصولاً یک فرد بیگانه یا خارجی همیشه با علامت تردید جامعه روبرو است و جامعه او را منحرف محسوب کرده و با احتیاط برخورد می‌کند. بحث انحراف در جوامع باستانی به نحوی بوده است که حیوانات و حتی درختان را هم مجازات می‌کردند. در یونان (دراکن) درختان و حیوانات و اشیائی را که مثل بقیه رفتار نمی‌کرده مجازات می‌کرده است و برای بیگانگان مجازات مضاعف در نظر گرفته می‌شده است. بحث انحراف در قلمرو سیاسی هم مطالعه می‌شود. در جامعه دموکراتیک عده‌ای در اکثریت و عده‌ای در اقلیت قرار می‌گیرند که اقلیت از منظر اکثریت حاکم خطرناک و منحرف هستند، فلذا تلاش می‌شود آنها کنترل و مهار شوند. جوامع بشری آندسته از رفتارهایی را که از منظر متوسط جامعه پائین‌تر یا بالاتر هستند را انحراف تلقی می‌کنند، مثلاً سقراط و گالیله به خاطر نبوغشان اعدام شدند. قضاوت متوسط جامعه در زمان متغیر است. آیا این قضاوت متوسط جامعه نسبت به رفتارها درست است؟ ولگردان و متکدیان از منظر ما منحرف هستند و جامعه از فرد خانه بدوش بیم دارد چون با میانگین قضاوت جامعه متفاوتند. اما رفتار متوسط چیست و چه کسی این رفتار متوسط را درست می‌کند؟ دولت یا جامعه؟ انحراف را چه کسی درست می‌کند؟

انحراف در جوامع مختلف

طبیعتاً در جوامع عقب‌مانده که هنوز ساز و کارهای تولید و سرمایه متحول نشده‌اند انحراف موضوعیتی ندارد چون گروههایی که از اخلاق متوسط جامعه دور شوند خیلی کمند و بعلاوه در چنین جوامعی باید بودن‌ها مشخص نیست و تعریف نشده‌اند: حقوق کیفری حقوق استقرار جامعه آرمانی و حقوقی باید‌ها است. تعریف جرم و تعیین مجازات برای این است که جرمی محقق نشود و صرف تهدید افراد به مجازات باید برای انصراف افراد از ارتکاب جرم کفایت کند از حدود

مباحثی در علوم جنایی

۲۰۰ سال قبل است که حقوق کیفری مدرن جامعه آرمانی را ترسیم می‌کند. پس در جامعه‌های باستانی انحراف و جرم محدوده مشخصی نداشته‌اند. همچنین مطالعه انحراف و جرم بعنوان یک پدیده اجتماعی و چرایی انحراف محصول ۱۵۰ سال اخیر است که جرم‌شناسی و ... مطرح می‌شدند. بنابراین انحراف به عنوان یک واقعیت در یک و نیم قرن اخیر وارد مطالعات شده است. از طرف دیگر هر قدر جوامع پیچیده شوند روابط بین انسانها پیچیده می‌شود بحث سازگاری با جامعه مطرح می‌شود و جامعه‌پذیری هنگامی مطرح می‌شود که روابط پیچیده و متعدد باشند و نیاز به رفتارهای جدیدی بوجود می‌آید. جامعه‌پذیری از دو طریق حاصل می‌شود:

شیوه‌های جامعه‌پذیری

۱- از طریق ساز و کارهای متقاعد کننده مثل خانواده، مدرسه، مراکز فرهنگی و ... که بصورت اختیاری در جامعه‌پذیر کردن فرد نقش ایفاء می‌کنند. کار کردن یکی از وسائل جامعه‌پذیری است.

۲- اما وسایل الزام‌آور جامعه‌پذیری هم هستند و آن هنگامی است که ساز و کارهای متقاعد کننده کافی نیستند که در این صورت ساز و کارهای قهرآمیز بکار گرفته می‌شوند که بصورت یک سویه و تحمیلی اعمال می‌شوند. جامعه‌پذیری یعنی عدم متفاوت بودن و عدم انحراف وهمنواایی عمومی. در جوامع سرمایه‌داری - بنظر مارکسیست‌ها - امکان جامعه‌پذیری عادی وجود ندارد و جوامع سرمایه‌داری محکوم به تولید انحراف و منحرفین هستند. در رقابت جوامع سرمایه‌داری عده‌ای چون امکانات رقابت را ندارند حاشیه‌نشین می‌شوند. رفتارهای اجتماعی چنانچه خارج از الگوی طبقه سرمایه‌دار حاکم باشند غیرعادی و منحرفانه تلقی می‌شوند و حال آنکه از نظر مارکسیست‌ها این رفتارها برای از بین بردن طبقات لازم است. پس به نظر مارکسیست‌ها وجود انحراف در جوامع سرمایه‌داری است چون عرف جامعه سرمایه‌داری تولید طبقات است. اما در کنار انحراف ناشی از نابرابری اقتصادی و اجتماعی در جوامع سرمایه‌داری و اینکه افراد متفاوت در این جوامع منحرف و مجرم تلقی می‌شوند، ما منحرفان زیستی یا بیولوژیکی هم داریم: انحراف بیولوژیک یا منحرفان زیستی کسانی هستند که با الگوی نژادی، سیاسی حاکم منطبق نیستند. منحرف زیستی را حکومت هیتلر مطرح کرد. هیتلری‌ها نژاد ژرمن را نژاد برتر و سایرین بویژه سامیان را نژاد خطرناک برای تداوم نژاد ژرمن می‌دانستند. می‌گفتند نژاد سامی نژادی است که از نظر زیستی ذاتاً منحرف است و ادامه حیات آنها سبب آلودگی نژاد ژرمن می‌شود و با این تئوری کشتار یهودیان را توجیه کردند و حتی از نظر داروین و لمبروزو هم استفاده کردند! کلیمیان را مجرم بالفطره می‌دانستند! بنابراین ممکن است گاهی در اثر سوءاستفاده از علم، منحرف بوجود آید. نتیجه این تئوری بدبینانه مجرم و منحرف بالفطره حذف فیزیکی منحرف است. انحراف بیولوژیکی در مقابل انحراف جامعه‌شناختی قرار می‌گیرد. انحراف بیولوژیکی ریشه سیاسی دارد و ناشی از سوءاستفاده از علوم است ولی انحراف جامعه‌شناسی ناشی از قضاوت متوسط جامعه است. تدابیری که در مقابل حالت خطرناک مجرمان بالفطره آقای گاروفالو پیشنهاد می‌کند یا حذف فیزیکی (اعدام) یا حبس (حذف اجتماعی) و یا مقطوع النسل کردن است، یعنی عقیم کردن مردان و زنان. در آلمان هیتلری اردوگاه‌هایی بود که مخالفان سیاسی و کسانی که تمایلات جنسی داشتند همه را یکجا جمع می‌کردند. انحراف

مباحثی در علوم جنایی

می‌تواند ناشی از گرایش‌های سیاسی باشد و می‌تواند منجر به دستکاری در تمامیت جسمانی منحرفین گردد که نمونه آن لبررداری جنسی از مغز است.

در مورد منحرفین زیستی می‌توانیم بگوئیم جامعه قصوری ندارد. بحث دیگر انحراف جامعه شناختی است که جامعه با مسائل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و با قضاوت خود ایجاد می‌کند. طبیعتاً در خصوص این افراد همانگونه که در جرم بحث خصوصیات ذاتی و اکتسابی را مطرح می‌کنیم در خصوص دسته اخیر یک نوع آمادگی‌های شخصی و یک نوع شرایط محیطی و جامعه شناختی داریم که انحراف را بوجود می‌آورد و از تلفیق این دو حالت انحراف بوجود می‌آید. یک فرد ناهمنوا در قضاوت ارزشی بصورت منفی نمی‌تواند منحرف تلقی شود. البته فرد متفاوت منحرف است ولی لزوماً از قضاوت منفی منحرف برخوردار نیست و ممکن است آگاهانه و ناشی از اعتراض باشد. پس در بحث انحراف آنچه مهم است آن قضاوت ارزشی است که نسبت به انحراف باید صورت گیرد که نمونه خطرناک آنرا در رفتار حکومت هیتلر دیدیم و حال آنکه غیرژرمنی‌ها فقط ساخته و پرداخته حکومت بودند و انسان‌های منحرفی نبودند. پس بحث انحراف زیستی و سیاسی که از بالا القاء می‌شود با انحراف اجتماعی متفاوت است و لزوماً مورد قضاوت ارزشی منفی نبوده بلکه اعتباری است. همانگونه که جرایم را براساس معیار سن، جنس، تابعیت و ... تقسیم می‌کنیم و هدف ما از یکسو شناخت بهتر بزهکاری و از سوی دیگر شناخت راه‌های مقابله با بزهکاری است در مورد انحراف هم سعی شده نوعی تیپولوژی یا دسته‌بندی صورت بگیرد.

انواع انحراف

سه نوع انحراف وجود دارد: یکی انحراف بخاطر عدم امکان شرکت در زندگی اجتماعی - حذف اجتماعی - است. که این نوع انحراف به خاطر فقدان شرایط و هویت اجتماعی است مثل نداشتن شغل و کار. نوع دوم بخاطر امکانات و مشکلات روانی شخصی است که فرد وارد اجتماع نمی‌تواند بشود، مثل نداشتن آموزش حرفه‌ای و شغلی. نوع سوم بخاطر حالت انتخابی افراد است که از روابط اجتماعی عادی مطرود هستند، مثلاً بخاطر کهولت سن یا دائم‌الخمرها یا ولگردان که خود این نحوه زندگی را انتخاب کردند. پس نوع سوم یا بخاطر ویژگی‌های طبیعی است مثل بازنشستگی یا انتخابی است مثل ولگردی؛ انحراف نوع سوم یا تحمیلی است یا انتخابی که مثلاً بساری‌ها یا شاهدان پیهوه که نوعی انشعاب است نسبت به کلیسای رسمی و نوعی اقلیت محسوب می‌شوند.

طبقه‌بندی دیگر از نقطه‌نظر خود فرد که یا عمدی است یا غیرعمدی و حالت دوم انحراف از زاویه و نقطه‌نظر جامعه دسته‌بندی می‌شود. پس انحراف هم از زاویه خود فرد و هم از زاویه اجتماع طبقه‌بندی می‌شود:

الف) انحراف فردی

از زاویه فردی انحراف عمدی است و غیرعمدی. در انحراف عمدی آشکار از انحراف ضمنی تفکیک می‌شود. در انحراف صریح عمدی خود فرد انتخاب می‌کند مثلاً می‌داند که با عدم رعایت روابط متعارف جنسی متهم به همجنس بازی می‌شود. در انحراف ضمنی عمدی خود فرد از طریق حاشیه و فرار از قواعد جامعه رابطه‌اش را با جامعه قطع می‌کند، مثلاً پزشک به دامداری می‌پردازد و از وظیفه و نقش اجتماعی فرار می‌کند. انحراف غیرعمدی انحرافی است که

مباحثی در علوم جنایی

به فرد تحمیل می‌شود مثلاً خارجی و مهاجر بودن که بخاطر شیوه بودنش نسبت به بومیان متفاوت است و ناخواسته متفاوت و منحرف تلقی می‌شود. این انحراف ممکن است با استقرار قضاوت نسبت به مهاجرین تبدیل به یک انحراف ثانوی بشود که مهاجرین متفاوت بودن خود با بومیان را بپذیرند. که تقویت انحراف غیرعمدی بخاطر قضاوت بومیان آنها را به حاشیه می‌راند و این مخالفت سیاست دولت کشور مهاجرپذیر است، مثلاً در کشورهای مسیحی بخاطر مهاجرت مسلمانان ناچار شدند در ماه رمضان برای مسلمانان ویژگی‌هایی را در نظر بگیرند و این امر باعث متفاوت شدن مسلمانان از مسیحیان و منجر به رسمیت شناخته شدن این امر شده است. یا بیکاران ناخواسته جزء بیکاران هستند و چون در ارزشی به نام کار شرکت ندارند مشمول قضاوت منفی متوسط جامعه‌اند. کنار گذاشتن اجتماعی بیکاران سبب شده است که در اثر مرور زمان بیکاران هویت خود را به رسمیت شناخته و حتی از قانونگذار بخواهند که هویت و حقوق آنها را تضمین نماید و بیکاری را به عنوان امری بهنجار بپذیرند.

ب) از لحاظ گروهی و جمعی

طبقه‌بندی مهمی که از انحراف به عمل آمده است مبتنی بر معنای لغوی این کلمه است که از Deviance و از via به معنای راه یا جاده می‌آید. در معنای عام‌تر via یعنی جهت‌گیری و انتخاب مسیر و Deviance یعنی کسی که جهت‌گیری او از راه راست خارج است. پس منحرف کسی است که از راه متعارف جامعه خارج شده است. انحراف همانطور که در صفحه قبل به آن پرداختیم از دو زاویه قابل بررسی است: (۱) از زاویه خود فرد منحرف (۲) از زاویه جامعه و کل. انحراف از زاویه فردی به دو شاخه عمودی و غیرعمودی - شبیه جرم - تقسیم می‌شود. انحراف عمودی هم یا صریح و آشکار است و یا ضمنی. در انحراف عمودی صریح خود فرد با علم و عمد آنرا انتخاب می‌کند مثلاً یک مسیحی با علم به اینکه شرب خمر در میان مسلمین انحراف محسوب می‌شود شراب می‌خورد. در انحراف عمودی ضمنی فرد عمداً رفتاری و جهت‌گیری را انتخاب می‌کند ولی نمی‌داند که این رفتار بصورت ضمنی انحراف محسوب می‌شود مثلاً یک پزشک جراح به دآمداری می‌پردازد. انحراف غیرعمودی انحرافی است که بر فرد تحمیل می‌شود که می‌تواند ناشی از سه علت باشد: انحراف ناشی از خارجی بودن، انحراف ناشی از بیکار بودن و انحراف ناشی از کهنسال بودن. در انحراف غیرعمودی انحراف به گروه تحمیل می‌شود و جامعه آن افراد را کنار می‌گذارد. مهاجرت در بحث جامعه‌شناسی جنایی موضوع مطالعه است. مهاجرین براساس فرهنگ کشور میزبان به انواعی تقسیم می‌شوند مثلاً برخی مهاجرین در فرهنگ کشور میزبان ذوب می‌شوند و از فرهنگ خود آنها چیزی باقی نمی‌ماند که بین این نوع مهاجرین و بومیان تفاوتی و انحرافی بوجود نمی‌آید. برخی مهاجرین خارجی بودن را از طریق رفتار اجتماعی خود نشان می‌دهند و در فرهنگ میزبان حل نمی‌شوند که در این حالت این رفتارها منحرفانه محسوب می‌شوند مثل اذان دادن مسلمین در کشورهای مسیحی یا ذبح حیوانات در خیابان در عید قربان در آلمان. در این حالت بصورت ناخواسته برچسب انحراف به خارجی می‌خورد. بحث تعارض فرهنگ‌ها از مشکلات جوامع غربی است. یعنی در اثر اشتغال، استعمار یا مهاجرت فرهنگ‌هایی در کنار هم قرار می‌گیرند که گاه فرهنگ وارداتی در فرهنگ میزبان ذوب می‌شود و گاه بصورت گروه‌هایی بدون مشارکت در فعالیت فرهنگی میزبان در کنار آنها باقی می‌مانند و گاه نیز فرهنگ وارداتی با فرهنگ میزبان در تعارض قرار می‌گیرند که بحث بزهکاری مطرح می‌شود. در نظریه تعارض فرهنگی سلین عقیده بر این است که در مقام تعارض بین دو فرهنگ فرد

مباحثی در علوم جنایی

متمایل به تبعیت از فرهنگی است که با آن انس و مجاورت بیشتری دارد و در اینجا است که فرهنگ میزبان با گرایش فرد مهاجر به فرهنگ نیاکان خود در تعارض بوده و فرد تبدیل به مجرم می‌شود. فلذا در انحراف غیرعمدی، انحراف بخاطر متفاوت بودن و متفاوت زیستن خارجی است که از طرف جامعه به خاطر خارجی بودن به فرد تحمیل می‌شود. بحث انحراف بخاطر خارجی بودن ممکن است تبعات مجرمانه دربرداشته باشد، فلذا در کشورهایی نظیر کانادا، آمریکا و ... برای خارجی‌ان در بدو ورود دوره‌های آموزشی و توجیهی و آزمون زبان، ادبیات، جغرافیا و ... برقرار می‌شود و سعی می‌شود که فرد با فرهنگ قبلی خود نوعی انقطاع حاصل نماید. گروه دوم از منحرفین غیرعمدی بیکاران هستند. چون کار و کارکردن هویت شخص را تشکیل می‌دهد و بیکاری برابر با بیهودگی است و شخص بیکار بدون اینکه خود بخواهد از جامعه کنار زده می‌شود و منزوی می‌گردد.

پدیده مجرمانه در حقوق کیفری یعنی «جرم». ولی در سیاست جنایی یعنی «جرم» و «انحراف». بین جرم و انحراف تعامل وجود دارد. ممکن است جرمی تبدیل به انحراف شود مثل هم‌جنس‌بازی در غرب. ممکن است انحراف تبدیل به جرم شود مثل اعتیاد در قبل و بعد انقلاب. و ممکن است عمل و پدیده مباح امروز تبدیل به انحراف یا جرم در آینده شود یا جرم و انحراف امروز تبدیل به پدیده مباح آینده شود.

پدیده فرهنگ‌پذیری

پدیده فرهنگ‌پذیری معمولاً از چهار راه محقق می‌شود: یکی مهاجرت، دومی استعمار، سومی اشغال و چهارم مجاورت دو کشور است. فرهنگ‌پذیری حقوقی هم از همین طرق و از روشهای تجاری، صنعتی و ... صورت می‌گیرد. سلین در آمریکا در پی این بود که آیا تعارض فرهنگی مهاجرین عاملی برای افزایش بزهکاری بوده است یا نه. بحث تعارض فرهنگ‌ها بستگی دارد به اینکه کدام فرهنگ غالب شود. نمونه دیگر انحراف غیرعمدی افراد کهنسال هستند که کارکرد اجتماعی ندارند و محتاج دیگران هستند. فرد کهنسال در جوامع قبلی سمبل و نماد پیوند دو نسل بوده است، و در مرحله بعدی نماد تجربه و پختگی بوده و در مرحله بعد از آن نماد و عامل تجمع اعضای خانواده بوده است اما امروزه با توجه به متنوع شدن تفریحات و صنعتی شدن و ... فرد کهنسال جایگاه جذاب خود را از دست داده و نتیجه اینکه افراد کهنسال در دید عموم جامعه افرادی منحرف تلقی می‌شوند که گروهی کنار گذاشته شده و جدای از جامعه محسوب می‌شوند. قضاوت متوسط جامعه نسبت به کهنسالان، بیکاران و ... به معنای این نیست که مثلاً این افراد در نظر دولت‌ها هم منحرف باشند و اتفاقاً برعکس بوده و دولت‌ها و سازمان ملل متحد در جهت حمایت از بیکاران، خارجی‌ان و کهنسالان اسناد متنوعی را تصویب کرده‌اند.

در انحراف، ما با «بهنجاری» سروکار داریم یعنی با Normalité و انحراف یعنی نابهنجاری ولی در جرم و بزهکاری با «قاعده‌مندی» سروکار داریم یعنی با Normativité.

انحراف از منظر جامعه

تقسیم‌بندی انحراف از منظر جامعه و از طرف گروه: برای این نوع می‌توانیم به مسأله تفاوت رفتاری مختصر گروهی با کل جامعه که به مرور زمان و با رفتار جمع و گروه به یک انحراف جا افتاده و رسمی تبدیل می‌شود اشاره کنیم، مثلاً حجاب

مباحثی در علوم جنایی

دختران مسلمان در فرانسه که این دختران سالها در فرانسه از حجاب استفاده می‌کردند، اگرچه این پوشش آنها را از متوسط جامعه متفاوت می‌کرد ولی چون واکنش جامعه نسبت به این دختران وجود نداشت این افراد احساس تفاوت با کل جامعه نمی‌کردند و جامعه نیز به آنها به دید منحرف نگاه نمی‌کرده است. اما بتدریج و بر اثر اقدامات رسانه‌ها مسأله حجاب به عنوان امری که در جهت نفی فرهنگ فرانسه تلقی می‌شود مطرح شد و یک امر گروهی در سطح ملی مطرح شد و بدنبال این واکنش برخی از مدارس فرانسه تصمیم گرفتند که از ورود دختران محجبه به مدرسه جلوگیری کنند. در پی این تصمیمات والدین دختران مسلمان به دیوان عالی کشور فرانسه که «شورای دولتی» نامیده می‌شود شکایت کردند و دیوان فرانسه هم با این استدلال که حجاب یک امر فردی است تصمیم این مدرسه را نقض کرد ولی بعضی رسانه‌ها مسأله را دنبال کردند و بحث حجاب به سطح ملی کشیده شد و تبدیل به قانون شد. بدین ترتیب یک گروهی که بدون احساس متفاوت بودن سالها در کنار سایر زنان زندگی می‌کردند هویت حجاب‌دار پیدا کردند و رسمیت یافتند و امروز دختران محجبه و حتی دوستان غیرمحجبه آنها از حجاب دفاع می‌کنند. بنابراین هرچند حجاب در فرانسه و در مدارس انحراف محسوب می‌شود ولی دختران مسلمان و والدینشان این مسأله را پذیرفته‌اند. یعنی انحرافی که خود افراد منحرف از آن استقبال کرده و هویت خود را با آن مشخص می‌کنند یعنی انحراف بصورت ناآگاهانه از بالا تحمیل می‌شود ولی خود آن تبدیل به یک انحراف آگاهانه و پذیرفته شده می‌شود. بدیهی است انحراف عمدی که جامعه بر گروهی تحمیل کرده جزء هویت آن گروه شده و بحث تصادم فرهنگ‌ها پیش می‌آید. بدنبال طرح بحث حجاب در سطح کلان امروزه اقلیت مسلمان در انواع محیط‌ها مسلمان بودن خود را اعلام می‌کنند و حتی از کارفرمایان خود ارفاقاتی را تقاضا می‌کنند، برای انجام فرائض دینی مثلاً در ماه رمضان کمتر کار می‌کنند یا برای نماز تعطیل می‌شوند و ... حتی در تلویزیون فرانسه تولد پیامبر اسلام اعلام می‌شود یا شروع و پایان ماه رمضان اعلام می‌شود. پس امروز اسلام تبدیل به بحث ملی شده است و این امر بخاطر پذیرش این انحراف از جانب اقلیت مسلمان بوده است. مثال دیگر بحث همجنس‌گرایی در فرانسه است که در ابتدا به صورت مخفی بوده است ولی ادارات و کارفرماها به محض اطلاع یافتن از وجود چنین گرایشاتی در افراد این قبیل افراد را به سختی استخدام می‌کردند که این امر باعث شد که همجنس‌گرایان به متفاوت بودن خود نسبت به کل جامعه پی بردند، یعنی آنها لمس کرده و پذیرفته و حتی اعلام کردند و امروز مجله، رستوران، فروشگاه و ... دارند و به عبارت دیگر این انحراف مورد پذیرش آنها واقع شده است. در سطح کشور خودمان هم برخورد مقامات پلیس و ... با برخی گروه‌ها باعث می‌شود که بتدریج این قبیل افراد هویت خود را قبول و اعلام کرده و حتی مدعی امکانات و به رسمیت شناخته شدن بشوند. نمونه دیگر مسأله کار است. کارکردن تکنیک‌هایی دارد که این تکنیک‌ها در حال تحول هستند مثلاً اگر امروزه یک حسابدار به جای استفاده از ماشین حساب و ... از چرتکه برای حساب کردن استفاده کند نسبت به گروه حسابداران منحرف محسوب می‌شود. بحث تقسیم‌بندی انحراف در همین جا خاتمه پیدا می‌کند.

سؤال: بحث فعلی یعنی انحراف از منظر جامعه چه تفاوتی با بحث تعارض فرهنگی بین مهاجرین با کشور میزبان دارد و آیا این دو با هم تداخل پیدا نمی‌کنند؟ جواب: فرق این دو این است که در انحراف از منظر جامعه، واکنش جامعه نسبت به رفتار گروه باعث می‌شود که گروه این انحراف را بپذیرد ولی در انحراف از منظر فرد، فرد تمایل به ابراز انحراف

مباحثی در علوم جنایی

ندارد. اصولاً در بحث تعارض فرهنگ‌ها ما به دنبال بحث دیگری هستیم و می‌خواهیم نقش معاشرت و تأثیر فرهنگ نیاکان و فرهنگ کشور مهاجرپذیر بررسی می‌کنیم و در مقام مقایسه و انتخاب هستیم که در این حالت فرد مهاجر احساس منحرف بودن نمی‌کند مثلاً مسلمانان در اروپا در مورد ذبح گوسفند احساس منحرف بودن نمی‌کنند ولی این عمل در دید خود اروپائیان انحراف است.

جامعه‌عاری از انحراف

اصولاً بحثی در جرم‌شناسی هست به نام «جامعه‌عاری از جرم» جرم‌شناسان آرمانگرا نوید جامعه‌عاری از جرم را می‌دادند و این توقع را نزد جامعه ایجاد کردند که جرم‌شناسی می‌تواند جامعه‌عاری از جرم و انحراف درست کند، که چون طی یک سده نتوانستند به این آرمان جامعه عمل ببوشانند بنابراین جرم‌شناسی را با انتقاد مواجه کردند و بسیاری از مردم جرم‌شناسی را تخطئه نموده و آنرا علم ندانستند. اما گروه دیگری از جرم‌شناسان وجود دارند که واقعیت‌ها را در نظر دارند و واقع‌گرا هستند و می‌گویند رسالت جرم‌شناسی فراهم کردن زمینه کاهش جرایم در سطحی است که برای عموم مردم قابل تحمل باشد. یعنی کنترل جرایم در محدوده قابل تحمل. این جرم‌شناسان سبب شدند که انتقادات وارد بر جرم‌شناسی کمتر شود. ضمن اینکه یکی از جرم‌شناسی‌های کاربردی یعنی جرم‌شناسی پیشگیرانه بدنبال کاهش وقوع جرایم است و یکی از شاخه‌های دیگر جرم‌شناسی کاربردی یعنی جرم‌شناسی بالینی در پی جلوگیری از تکرار جرم است ولی با این حال شاخه دیگری از جرم‌شناسی کاربردی وجود دارد که رسالت آن نقد حقوق کیفری و تأسیسات و بیان حقوق کیفری است و بنابراین نباید ضعف و شکست جرم‌شناسی در از بین بردن جرم را به عنوان انتقاد و ایراد جرم‌شناسی مطرح نمائیم. بلکه باید نقش جرم‌شناسی را در اصلاح و تغییر بیان حقوق کیفری هم بررسی نمائیم. در ایران جرم‌شناسی صرفاً به عنوان علم علت‌شناسی جرم شناخته می‌شود و مورد انتقاد واقع می‌شود ولی باید دانست که رسالت جرم‌شناسی انتقاد از حقوق کیفری و نزدیک کردن تأسیسات حقوق کیفری با طبیعت و شخصیت مجرمین و بطور کلی نقد و اصلاح بیان کیفری نیز هست. در هر حال عده‌ای از جرم‌شناسان آرمانگرا نوید جامعه‌عاری از جرم را می‌دهند و حتی برای عده‌ای جامعه‌عاری از جرم و انحراف هم قابل تحقق است. بعبارت دیگر عده‌ای معتقدند که می‌توانیم جامعه‌ای را تصور کنیم که هر چیزی سر جای خود بوده و هر کسی کار خود را بکند و کسی اجازه تخطی از هنجارهای جامعه را به خود ندهد که در چنین صورتی در جامعه انحراف بوجود نمی‌آید، زیرا اگر نیازهای حیاتی همه برآورده شود دیگر نیازی به تغییر نیست و وقتی تغییر نباشد دیگر مجالی برای ناهمخوانی و ناسازگار و هنجارگریزی وجود ندارد. این جرم‌شناسان طرفدار جامعه‌ای سراسر نظم و انضباط هستند که هر کس هر روز کار خود را انجام دهد که نتیجه این امر ایستایی و عدم تحرک و پویایی آن جامعه است. این جامعه همواره در حال تکرار ارزش‌های موجود است و طرفداران این نظریه مخالف تعامل و گفتگوی فرهنگ‌ها، مسافرت اتباع خود و توریسم و ... هستند. زیرا سفر نکردن یعنی ضربه زدن به فرهنگ بومی. در شوروی کمونیستی، کمونیست‌ها ممنوعیت سفر اتباع خود به خارج را به عنوان یک اقدام پیشگیرانه و بهداشتی توجیه می‌کردند! جامعه آرمانی برای کمونیست‌ها جامعه‌عاری از انحراف است. پس از فروپاشی شوروی و انتشار آمار جنایی متوجه شدند که در شوروی هم جرم وجود داشته است. اما شوروی‌ها در دهه هشتاد ادعا و

مباحثی در علوم جنایی

استدلال می‌کردند که جامعه شوروی عاری از جرم است و اگر هم برخی جرایم را می‌دیدند اینگونه استدلال می‌کردند که شوروی در حال پدیده گذار است و هنوز در مرحله سوسیالیسم هست و هنوز به مرحله کمونیستی نرسیده است. تفاوت این دو مرحله در این است که در جوامع سوسیالیستی سیاست اقتصادی این است که به هر شهروند بنا به استعداد و قابلیت وی امکانات داده شود اما در جامعه کمونیستی شعار این است که به هر شهروند متناسب با نیازهای وی امکانات داده خواهد شد که در آن زمان امکان انحراف وجود نخواهد داشت. چون انحراف محصول تبعیض و بی‌عدالتی است. در سالهای ۱۹۸۵ با روی کار آمدن گورباچف و مسأله گلاسنوست و پروستریکا، بتدریج شوروی از سیاست‌های قبلی خود عدول کرد و در سال ۱۹۹۰ هم فرو پاشید. در این ۷۰ سال انقلابیون شوروی نوید جامعه عاری از انحراف را می‌دادند. براساس استدلال تئوری مارکسیست‌ها برای اینکه جامعه عاری از انحراف بوجود آید باید جامعه کمونیستی محقق شود و ابتدا با تحقق این جامعه زمینه انحراف از بین برود که به تبع آن خود انحراف از بین برود. یعنی باید مظاهر جامعه سرمایه‌داری و زمینه تجمع قدرت و امکانات در دست کارفرما از بین رفته و مالکیت خصوصی تبدیل به مالکیت عمومی بشود و در چنین جامعه‌ای است که جرم و انحراف بوجود نمی‌آید. اما کمونیست‌ها در ۷۰ سال عکس این را عمل کردند و به جای برخورد با علت با معلول مبارزه کردند و به جای اینکه با زمینه‌های جرم و انحراف مقابله کنند با مظاهر انحراف مبارزه نمودند و آنرا سرکوب کردند بدون اینکه حکومت زمینه‌های از بین رفتن انحرافات را از بین ببرد. مثلاً جرم‌انگاری انحرافات نظیر انحراف نسبت به اخلاق کمونیستی، انحراف نسبت به اقتصاد حاکم، سیاست حاکم، فرهنگ، هنر و ارزشهای کمونیستی صورت گرفت و از طرق اجبار و الزام و اقدامات اجباری سعی کردند انحراف را از بین ببرند و نه از راه فرهنگی و اقتصادی و ... به عبارت دیگر آنها با مظاهر این انحرافات برخورد کردند و نسبت به زمینه‌های این انحرافات اقدامی انجام ندادند.

(جامعه ما هم جامعه در حال گذار است که دوره گذار در هر جامعه‌ای دوره تلاطم است و جامعه نباید از وجود برخی انحرافات وحشت‌زده شده و بترسد بلکه باید آنرا تحمل کند و با زمینه‌های این انحرافات مبارزه کنیم نه با مظاهر انحراف و مواظب باشیم دچار اشتباه کمونیست‌ها در شوروی نشویم)

بنابراین جامعه عاری از انحراف جامعه سراب‌پنداری است، جامعه عاری از انحراف جامعه‌ای است که از طریق اجبار و الزام خارجی به این جامعه می‌رسد. در جامعه عاری از انحراف خودجوش باید زمینه‌های انحراف مثل اختلاف طبقاتی، استثمار و استعمار و ... از بین برود. البته جرم‌شناسان کمونیستی توجیهاتی دیگر هم برای انحرافات موجود بیان می‌کردند که علاوه بر دوره گذار بودن شوروی می‌گفتند جامعه کمونیستی تحت تأثیر فرهنگ سرمایه‌داری غربی قرار دارد و یا می‌گفتند که برخی از دیوانگان در جامعه کمونیستی وجود دارند که قدرت درک واقعیات این جامعه را ندارد فلذا منحرف می‌شوند یا اینکه انحرافات را ناشی از ورود بیگانگان و خارجی‌ان می‌دانستند، بعلاوه تهاجم فرهنگی از طریق رسانه گروهی هم مطرح می‌شد.

در مسائل جهانی شدن حقوق دو محور وجود دارد: یکی محور اقتصاد و دیگری محور حقوق بشر است. در مسأله اقتصاد برای کشورهای نظیر ایران مشکلی ایجاد نمی‌شود چون از لحاظ مبانی شرعی ما منع و محدودیتی نداریم و می‌توانیم خود را با جامعه جهانی و اقتصاد جهانی منطبق نمائیم.

مباحثی در علوم جنایی

اما در محور حقوق بشر در مسائلی که مربوط به ثابتات و محکمت دین می‌شود ما مشکل داریم. اخیراً با تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام دیه اقلیت‌ها با دیه مسلمانان برابر شده است که گاهی در جهت هماهنگ شدن با خواسته‌های جامعه جهانی است. این مسأله از ثابتات و محکمت دین نبوده است فلذا انعطاف نشان داده و آنرا تغییر دادیم. مسأله دیگری که به نظر بنده قابل تغییرات و جزء ثابتات دین محسوب نمی‌شود مسأله سن مسوولیت کیفری است که در فقه مورد اختلاف است و مسأله‌ای نیست که اگر تغییر کند مشکلی ایجاد شود. پس جهانی شدن حقوق در بعد اقتصادی و بعد حقوق بشری امری اجتناب‌ناپذیر است که ما باید آنرا بپذیریم و آنرا مورد بررسی قرار دهیم. طرفداران جامعه عاری از انحراف معتقدند که انحراف سوءقصدی به وحدت جامعه است. آرمان جامعه کمونیستی انسجام مردم است و انحراف یعنی خدشه وارد کردن به وحدت. اما وحدت چیست و چگونه باید آنرا تعریف کنیم و چه اموری این وحدت را خدشه‌دار می‌کند؟

این مباحث در جلسه آینده مطرح می‌شود.

گفتیم که جامعه بدون انحراف آرمانی است. حقوق کیفری نظام باید‌ها است و وضع شده است برای اینکه مناسبتی برای اجرا پیدا نکند. همان‌گونه که در فقه گفته می‌شود که وضع مجازات‌های حدی و شرایط اثبات آنها و شدت مجازات‌ها به گونه‌ای است که مناسبتی برای اجرا پیدا نخواهد شد و شدید بودن مجازات‌ها بازدارنده است، در حقوق کیفری هم قانون‌گذار با وضع مجازات‌ها و ارباب مجرمین بالقوه و تهدید بالفعل و اجرای مجازات در مقام تحقق و استقرار جامعه عاری از جرم و انحراف است. جامعه عاری از انحراف جامعه‌ای منظم، ثابت و ایستا است که در آن law and order یعنی قانون و نظم حاکم باشد. یعنی جامعه‌ای که الگوهای خود را بازتولید و تکرار کند. مثلاً در دیدگاه طرفداران جامعه عاری از جرم، سفر کردن و جابجا شدن سبب ورود دگراندیشی و انحراف می‌گردد. این افراد معتقدند که باید علل و زمینه انحرافات در جامعه از بین برود.

(ممکن است این سؤال مطرح شود که عوامل انحراف‌ها مگر همان عوامل جرم‌زا نیستند؟ بحث‌های راجع به انحراف گهگاه با بحث‌های راجع به جرم تداخل پیدا می‌کند آیا این تداخل آگاهانه است یا ناآگاهانه؟ - پدیده‌ای که ما از آن به عنوان جرم یاد می‌کنیم برای جامعه‌شناسان انحراف محسوب می‌شود. ما با دیدگاه حقوقی برخی انحرافات را تحت عنوان جرم بررسی می‌کنیم حال اینکه این جرم برای یک جامعه‌شناس انحراف محسوب می‌شود. در آمریکا و کانادا جرم چون به عنوان یک واقعه انسانی - اجتماعی مورد بررسی قرار می‌گیرد از آن با واژه انحراف یاد می‌شود (جامعه‌شناسی انحراف). پس وقتی ما از علل انحراف و جامعه عاری از انحراف صحبت می‌کنیم ادبیات ما جامعه‌شناسی است ولی وقتی با ادبیات حقوقی از جرم صحبت می‌کنیم در مقام تحقق جامعه عاری از جرم هستیم چون جرم، موارد شدید نقض ارزش‌ها است. اما جرم‌شناس و جامعه‌شناس می‌گویند خاستگاه جرم در انحراف است چون همه جرایم انحراف هستند ولی همه انحرافات جرم نیستند فلذا بحث‌های ما ممکن است بعضاً با بحث‌های جرم‌شناسی و حقوقی تداخل داشته باشد. بحث‌های جرم و انحراف نسبی هستند و وجه فارق آنها مداخله قانونگذار کیفری است و چه بسا جرم به مرور زمان وصف جرم بودن را از دست بدهد ولی کماکان از منظر جامعه انحراف محسوب شود همانند اعتیاد. جامعه عاری از انحراف برای عده‌ای قابل تحقق است. دو دیدگاه در این مورد وجود دارد: ۱- برای رسیدن به جامعه عاری از انحراف باید عوامل و

مباحثی در علوم جنایی

زمینه‌های انحراف را از بین برد: بی‌عدالتی، عدم توزیع عادلانه ثروت و ... ۲- برای رسیدن به جامعه عاری از انحراف باید با خود انحراف و مظاهر آن برخورد کرد بدون اینکه زمینه‌های انحراف را از بین برده باشیم. دیدگاه شوروی کمونیستی این بود که هرگونه سرپیچی و تخطی از الگوی جامعه در زمینه اقتصاد، ازدواج، روابط اجتماعی و ... باید از بین برود، بنابراین در جوامع کمونیستی بدنبال این از طریق الزام و اجبار اولیه در مقام حذف هرگونه انحرافی بودند بدون اینکه زمینه محو انحرافات فراهم شده باشد. انحراف در این دیدگاه حالتی است که مانع ظهور و تولد و تحقق استقرار خود فرد به عنوان عضوی از جامعه می‌شود. علت دیگر برخورد با انحراف این است که انحراف نوعی خدشه و تجاوز به وحدت و یکسان بودن است، زیرا در چنین دیدگاهی یکسان بودن مساوی با سعادت و خوشبختی است فلذا دگراندیشی نسبت به این یکسان بودن مساوی با انحراف است و برابر با تکثر اجتماعی است که تکثر یعنی دور شدن از فرم اجتماعی واحد. در این خصوص یکی از جامعه‌شناسان غربی پدیده استعمار را در قرن ۱۸ و ۱۹ تبیین می‌کند، یعنی چرائی استعمار را بیان می‌کند. چون از منظر استعمارگران فرهنگ‌های غیروپایی به یکپارچگی و وحدت فرهنگ غربی خدشه وارد می‌کردند و این متفاوت بودن، یکپارچگی تمدن غرب را مورد خطر قرار می‌داده است. هیتلر با این تفکر که نژاد مقدس نژاد ژرمن است که در معرض خطر نژادهای پست نظیر نژاد سامی است لذا برای نجات و حفظ وحدت نژاد ژرمن با نژادها و فرهنگ‌های دیگر به مقابله برخاست، چون از منظر فرهنگ آنها نوعی انحراف بود. نمونه دیگر استعمار کشورهای مسلمان آفریقایی توسط فرانسه بود که با استعمار این کشورها در صدد همسان کردن و وحدت بخشیدن به فرهنگ‌ها و حفظ تمامیت فرهنگی کشور فرانسه بود که مثلاً تصویب کد ناپلئون و اجرای آن در مستعمره‌ها — با وجود اختلافات مذهبی و فرهنگی — در راستای تحقق بخشیدن به اندیشه وحدت‌گرایی و یکسان‌سازی فرهنگ‌ها بوده است، لذا تخطی نسبت به واحد بودن به معنای انحراف است و در منظر یکسان‌سازی مبارزه با انحراف به منظور حفظ یکپارچگی و وحدت است. در ایران هم اقدام رضاخان در متحدالشکل کردن لباس‌ها به منظور حذف خرده‌فرهنگ‌ها و احیاء فرهنگ واحد ملی بوده است، مثلاً فارس را تبدیل به ایران کرد و زبان رسمی را فارسی کرد که همه این اقدامات برای حذف و از بین بردن فرهنگ‌های جزء و ایجاد وحدت و یکپارچگی فرهنگی بوده است.

ابزارهای پیشگیری از انحراف

بحث بعدی این است که جامعه عاری از انحراف به ابزار و وسایلی نیاز دارد که ما از آنها تحت عنوان کنترل اجتماعی یاد می‌کنیم. Social control البته این اصطلاح به معنای بازرسی اجتماعی نیست چون بازرسی معادل inspection است ولی کنترل هم می‌تواند قبل و هم بعد از واقعه باشد، یعنی هم جنبه پیشینی و هم جنبه پسینی داشته باشد. در هر حال کنترل یعنی مراقبت که دو بازو دارد که یکی جنبه اجماعی و اقناعی دارد مثل مدرسه، خانواده، سوادآموزی، اعتقاد به دین و ... که درونی شده و وجدانی می‌شود. جنبه دیگر کنترل اجتماعی وسایل و ابزارهای قهرآمیز است و جنبه الزام‌آور دارد مثل مجازات. در بحث فعلی ما هر جامعه‌ای یک سلسله ابزارهایی را برای کنترل اجتماعی انحراف اعمال می‌کند. در جوامع کوچک و سنتی کنترل اجتماعی به منظور هم‌نوا کردن اعضای گروه با هنجارهای آن گروه جنبه درونی و خودی دارد. یعنی اعضای جامعه کوچک نسبت به یکدیگر نظارت متقابل و مستمر دارند که این نظارت

مباحثی در علوم جنایی

ناخودآگاه و نانوشته است. اعضای یک روستا همواره تحت نظارت همسایه هستند که این نظارت جنبه محلی و غیرالزام‌آور دارد بدین معنا که افراد نسبت به این کنترل آشنا و مأنوسند و آنرا بیگانه و از بیرون تلقی نمی‌کنند. اما در جوامع متکثر و بزرگ ما شاهد یک نوع کنترل اجتماعی از بیرون هستیم که بیگانه و از راه دور تلقی می‌شود مثل کنترل پلیس و نیروی انتظامی. مردم و پلیس در تیررس همدیگر هستند اما گرفتار پلیس شدن برای افراد امری بعید است و یک الزام بیرونی محسوب می‌شود، فلذا ابزارهای کنترل اجتماعی در این جوامع افراد گمنام و خارجی نظیر پلیس هستند ولی در جوامع سنتی کوچک کنترل اجتماعی توسط افراد آشنا اعمال می‌شده و ضمانت اجرای آن ملموس بوده است، مثلاً شایعه و مذمتی که علیه یک فرد منحرف اعمال می‌شده خود یک ضمانت اجرا بوده است ولی در جامعه‌های بزرگ کنترل اجتماعی توسط ابزارهای مدرن و جایگزین اعمال می‌شود، یعنی از طریق الزاماتی که از بیرون علیه فرد اعمال می‌شود. از لوازم کنترل اجتماعی در جوامع مدرن تسری این لوازم و استفاده از تکنولوژی و صنعت است. مثلاً رایانه‌ای کردن مشخصات افراد وسیله‌ای برای کنترل اجتماعی محسوب می‌شود، مثلاً هویت ما در چندین جا ثبت شده است که این امر نوعی کنترل از بیرون است. راجع به تأثیر کنترل اجتماعی در جوامع سنتی و مدرن دو دیدگاه وجود دارد: جامعه‌شناسان آمریکایی معتقدند که خود جامعه بعنوان یک شخصیت مستقل از اعضای آن نقش و تأثیر سامان ده و کنترل‌کننده دارد یعنی خود جامعه نیازی به توسل به الزام و اجبار به منظور هم‌نوایی اعضای خود ندارد. جامعه یک قدرت و مشروعیت ذاتی دارد که باید این مشروعیت ذاتی را تقویت نمائیم. خود جامعه فی حد ذاته خود نوعی پیشگیری از انحراف و هم‌نوایی است. یک قدرت توزیع شده در کل اما نامشخص. در مقابل، جامعه‌شناسان فرانسوی معتقدند که خیر، در دموکراسی‌های اروپایی کنترل اجتماعی در خود قدرت جامعه و مشروعیت کل نهفته نیست و جامعه حتی در اوج قدرت نیز بی‌نیاز از مراقبت، بازرسی و کنترل نیست. النهایه در جوامع مردم‌سالار این کنترل باید نهادینه شود و ضوابطی داشته باشد و خودجوش نباشد. بدین ترتیب در این دیدگاه امروزه می‌بینیم که جوامع در مقابل انحراف واکنش نشان می‌دهند که این واکنش یا جنبه اجتماعی دارد همانند محکومیت به حبس، اقدامات تأمینی و تربیتی و ... (مجازات‌های اجتماعی یا ضمانت اجرای سنتی) و یا جنبه حقوقی دارد همانند حذف حقوقی مثل مرگ مدنی و محرومیت از حقوق مدنی و ... تبعید. و یا جنبه تحت کنترل و نظارت قراردادن دیگری دارد. به عبارت دیگر خنثی کردن حالت منحرفانه و خطرناک فرد. این نوع سوم در نهایت وادار کردن فرد به آشنا شدن با هنجارها و فرم‌های گروه است. و یک نوع آشناسازی و بهنجارسازی فرد است، یعنی شکل سوم پاسخ مبنی بر آشنا و مأنوس کردن فرد با هنجارهای جامعه است، به خصوص اگر بخواهیم از نظر جرم‌شناسی صحبت کنیم باید از تأسیسی به نام *child at risk* صحبت کنیم. طفل در معرض خطر و یا حالت خطرناک مفهومی است که با اصل قانونی بودن مجازات تعارض دارد. در معرض خطر ارتکاب جرم بودن در واقع نوعی حالت خطرناک مفهومی است و مفهومی است که از گاروفالو گرفته شده است. اقدامی که در مورد حالت خطرناک مدنظر قرار می‌گیرد اقدامات تأمینی است. این اقدامات ذاتاً اقداماتی هستند که صبغه کیفری و اخلاقی ندارند، مستلزم ارتکاب قبلی جرم نیستند و مدت هم ندارند اما حقوق کیفری اقدامات تأمینی را با توجه به اصل قانونی بودن مجازات بعد از ارتکاب جرم اعمال می‌نماید. به موجب ماده یک قانون اقدامات تأمینی و تربیتی، اقدامات تأمینی نسبت به مجرم خطرناک اعمال می‌شود، اما در معرض خطر ارتکاب جرم بودن که ارتکاب جرم نیست. فلذا مفهوم

مباحثی در علوم جنایی

اطفال در معرض خطر ارتکاب جرم استثنایی بر اصل قانونی بودن مجازات است که بعضی از نظام‌های حقوقی آنرا پذیرفته‌اند. مبارزه با حالت خطرناک یک پاسخ پرورشی - حمایتی می‌طلبد. طفلی که اقدامات تأمینی در مورد وی اجرا می‌شود آزادیش سلب می‌شود اما این سلب آزادی در جهت اصلاح و بازپروری او می‌باشد و مجازات محسوب نمی‌شود. در حقوق ایران در دو مورد این مفهوم وجود دارد و در هر دو مورد هم خارج از قانون کیفری است. بنابراین در حقوق ما در قانون مدنی آمده است. ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی: صدر این ماده از مصوبات قبلی قانون ۱۳۱۳ بوده است اما پنج بند بعدی در ۷۶/۸/۱۱ به آن اضافه شده است: «هرگاه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی (انحراف) پدر یا مادی که طفل تحت حضانت اوست صحت جسمانی یا تربیت اخلاقی طفل در معرض خطر باشد محکمه می‌تواند به تقاضای اقرای طفل یا قیم یا دادستان هر تصمیمی را که برای حضانت (حمایت) طفل مقتضی بداند اتخاذ نماید». موارد ذیل از مصادیق عدم مواظبت (فقدان کنترل اجتماعی) و یا انحطاط اخلاقی هر یک از والدین است. [در اینجا حالت خطرناک طفل مربوط به خود طفل نیست و این حالت خطرناک ناشی از انحطاط اخلاقی والدین یا عدم مراقبت آنهاست. اصولاً مفهوم در معرض خطر ارتکاب جرم بودن یا بخاطر حالت خود طفل است مثل طفل معتاد یا فراری که در چنین مواردی در فرانسه دادگاه می‌تواند طفل را به مراکز بازپروری و بهزیستی ارسال نماید]

۱- اعتیاد زیان‌آور به الکل، مواد مخدر و قمار. [اعتیاد زیان‌آور: پس بعضی از اعتیادها زیان‌آور نیستند]. ۲- اشتها به فساد اخلاق و فحشاء ۳- ابتلاء به بیماری‌های روانی به تشخیص پزشکی قانونی. ۴- سوءاستفاده از طفل یا اجبار او به ورود به مشاغل ضداخلاقی مانند فساد، فحشاء، تکدی‌گری و قاچاق. [برخی از این اعمال جرم هستند، مثلاً ماده ۷۱۳ ق.م.ا. استفاده از اطفال برای تکدی‌گری را جرم می‌داند یا ماده ۳۳ کنوانسیون حقوق کودک که جزو قوانین داخلی ما محسوب می‌شود نیز به کشورها توصیه کرده که استفاده از اطفال برای قاچاق جرم انگاشته شود و قانون مبارزه با مواد مخدر هم استفاده از دانش‌آموزان برای قاچاق مواد مخدر را جرم‌انگاری کرده بود ولی در اصلاح ۱۳۷۶ این ماده حذف شد]. ۵- تکرار ضرب و جرح خارج از حد متعارف. در چنین مواردی طفل مشمول اقدامات تأمینی حمایتی می‌شود که سلب آزادی طفل به خاطر ارتکاب جرم نیست بلکه قانونگذار بنا به مصالح طفل محدود کردن آزادی او را پذیرفته است. نوع دیگری از حالت سوم کنترل اجتماعی از طریق تحت تربیت و مراقبت قرار دادن دیگری، از حالت اضرار به غیر خارج کردن دیگری، یعنی خنثی کردن حالت خطرناک و نمونه دیگر آئین‌نامه پیشگیری از اعتیاد، درمان معتادان و حمایت از افراد در معرض خطر اعتیاد است. این آئین‌نامه در واقع در اجرای مواد ۳۳ و ۳۴ قانون اصلاح مبارزه با مواد مخدر ۱۳۷۶ توسط ستاد مبارزه با مواد مخدر تنظیم شده است و در تاریخ ۷۷/۱۱/۲۰ تصویب شده است. ماده ۵ این آئین‌نامه مصداق کنترل اجتماعی از نوع سوم - یعنی تحت نظارت و مراقبت قرار دادن فرد در معرض ارتکاب جرم - است: «وزارت آموزش و پرورش موظف است با اتخاذ تدابیر لازم نسبت به اجرای موارد ذیل وزارتخانه و نهادهای تابع اقدام نماید:

- ۱- ارائه و اجرای طرحهایی به منظور پیشگیری از اعتیاد و آلودگی به مواد مخدر و
- ۲- شناسایی دانش‌آموزان در معرض آسیب [انحراف]، (دانش‌آموزانی که والدین یا سرپرست آنها قاچاقچی، زندانی، معتاد یا فراری هستند) و اتخاذ تدابیر مقتضی نسبت به معرفی آنان به مراجع پیشگیری و حمایتی و در صورت لزوم انجام مشاوره و آموزش‌های لازم برای این نوع دانش‌آموزان. در بند (۲) حالت خطرناک والدین، اطفال را در معرض خطر

مباحثی در علوم جنایی

انحراف و بزه‌کاری یا بزه‌دیدگی قرار می‌دهد. بنابراین در اینجا مداخله حمایتی و پیشگیرانه تجویز شده و از مصادیق child at risk است.

۳- شناسایی دانش‌آموزان معتاد، مصرف‌کننده یا توزیع‌کننده مواد مخدر و اتخاذ تدابیر لازم جهت اقدامات درمانی، حمایتی و درمانی در مورد آنها.

سؤال: شناسایی دانش‌آموزان معتاد، مصرف‌کننده ... و اتخاذ تدابیر حمایتی، تأمینی و درمانی در مورد آنها (بند ۳) با چه ایرادی مواجه است؟

- اینها خصایص جرم هستند و مجازات دارند ولی در این ماده اقدام تأمینی و درمانی و حمایتی مقرر شده است، یعنی برای یک جرم اقدام غیرکیفری و خارج از محدوده حقوق کیفری مقرر شده است! این مصادیق حتی از مصادیق انحراف هم نیستند بلکه عنوان مجرمانه دارند.

[البته گاهی مرز بین جرم و انحراف خیلی مشخص نیست مثلاً در ایران فرار از خانه انحراف است و عنوان مجرمانه ندارد ولی اکثر دادگاه‌ها در موارد اطفال فراری و کودکان خیابانی حکم ولگردی داده و آنها را تحت عنوان جرم ولگردی محکوم می‌کنند.]

به عنوان جمع‌بندی بحث باید گفت جوامعی که کنترل اجتماعی را در قالب ابزارهای ((اجماعی - اقناعی)) و یا ابزارهای ((الزام‌آور و اجباری)) تصور کرده‌اند طبیعتاً تدابیری را اتخاذ کرده‌اند که این تدابیر ممکن است به صورت حذف اجتماعی منحرف باشد، یعنی برخورد کیفری و تأمینی با منحرف یا حذف حقوقی فرد منحرف باشد، مثل مصادیق مرگ مدنی و یا اینکه به صورت تحت کنترل و مراقبت قرار دادن افرادی که در آستانه جرم و بزه قرار دارد باشد که این نوع سوم را در جرم‌شناسی و حقوق کیفری به اطفال در معرض خطر child at risk تعبیر و تفسیر کرده‌اند. در این حالت سوم هدف این است که فرد در معرض خطر ارتکاب جرم از حالت اضرار به غیر و از قابلیت مجرمانه و گذار از اندیشه مجرمانه به فعل مجرمانه دور بشود و از سوی دیگر با اقدامات پرورشی و آموزشی با هنجارهای جامعه آشنا شده و خلأهای بهنجارسازی پر شده و در گروه ادغام شود که در اینجا ما گفتمان جامعه‌پذیری از طریق نهادهای اجماعی و توافقی و سازگارسازی افراد با هنجارهای جامعه را جامعه عمل می‌پوشانیم و بدین ترتیب می‌توانیم کنترل اجتماعی را بدین صورت تعریف کنیم که: «کنترل اجتماعی مجموعه فرایندها یا روندهای آگاهانه یا ناآگاهانه و خودجوش است که ایجاد، تعریف و تحمیل شده که جامعه از طریق آنها شرایط بازتولید، استقرار، استمرار خود را در زمان تضمین کرده و وحدت و انسجام خود را حفظ کرده و تنش‌هایی که وحدت و انسجام او را به خطر می‌اندازد را خنثی کرده و بدین ترتیب کنترل اجتماعی متضمن و مستلزم قدرت است بدون اینکه نسبت به اشکال قدرت پیش‌داوری داشته باشیم. قلمرو کنترل اجتماعی شامل سازوکارهایی می‌شود که از طریق آنها انقیاد افراد نسبت به هنجارهای جامعه حاصل شده و هم‌زمان از طریق متقاعد کردن و مأنوس کردن افراد با ارزش‌ها و عنداللزوم از طریق اعمال خشونت فیزیکی و کیفرهای نمادین مثل اخطار و سرزنش در جهت یادآوری و مشروعیت بخشیدن به ارزش‌ها هستیم. پس کنترل اجتماعی در یک جامعه در واقع با ارجاع به منبعی به نام قدرت تبلور پیدا می‌کند که این قدرت اشکال مختلفی دارد. در هر حال کنترل اجتماعی دو شکل دارد: ۱- شکل متقاعدکننده و اقناعی. ۲- شکل الزام‌آور و قهرآمیز که جنبه پسینی و واکنشی دارد.

مباحثی در علوم جنایی

سؤال: جایگاه سیاست کیفری و حقوق کیفری در قلمرو سیاست جنایی کجاست؟

حقوق کیفری امروز حقوق کیفری دیروز نیست یعنی حقوق کیفری امروز از یک سو با جهانی شدن اقتصاد، جهانی شدن تکنولوژی و از سوی دیگر با جهانی شدن مفاهیم حقوق بشری از درون متحول شده است. بسیاری از اصول کلاسیک و ثابت حقوق کیفری تزلزل نسبی پیدا کرده است مثلاً اماره مجرمیت برای بسیاری از حقوقدانان کلاسیک غیرقابل تحمل است ولی دیوان اروپایی حقوق بشر اماره مجرمیت را در جرم پول‌شوئی پذیرفته است البته در نظام‌هایی که دادرسی آزاد وجود دارد یعنی در جایی که بستر حقوق کیفری دموکراتیک باشد (تحول از درون) مراحل ارتکاب جرم پول‌شوئی بقدری مشکل و پیچیده است که اثبات آن برای دادستان بسیار مشکل است حال آیا می‌توان با تعصب از اصل برائت قبلی دفاع کرد یا اینکه در جهت سرکوب اقتصاد سیاه و نجات اقتصاد ملی اماره مجرمیت را پیش‌بینی کرد؟ دو مثال در حقوق فرانسه: چنانچه شخصی سطح زندگی او با میزان درآمدش هم‌خوانی نداشته باشد و هم‌زمان با محیط‌هایی رفت‌وآمد داشته باشد که درگیر مواد مخدر هستند فرض بر این است که او درآمد مواد مخدر را تطهیر می‌کند، البته اماره ساده است و نه مطلق و فرد می‌تواند خلاف آنرا اثبات کند. مثال دیگر این است که چنین فردی با محیط روسپیگری مرتبط است فرض بر این است که او درآمد روسپیگری را تطهیر می‌کند. البته پول‌شوئی بر دو نوع است: پول‌شوئی خاص که درآمد مواد مخدر و داروهای روان‌گردان تطهیر می‌شود و پول‌شوئی عام که درآمد اعمال مجرمانه بطور کلی تطهیر داده می‌شوند. بعضی از عناوین مجرمانه از حقوق بین‌الملل و اسناد بین‌المللی وارد حقوق داخلی شده‌اند. در درون و بیرون حقوق کیفری تحولاتی رخ داده که حقوق کیفری را دگرگون کرده است و امروزه: اولاً حقوق کیفری امروز حقوق کیفری سابق نیست. ثانیاً کارکردهای حقوق کیفری امروز از کارکردهای حقوق کیفری کلاسیک متفاوت است ثالثاً هسته اصلی سیاست جنایی کماکان حقوق کیفری است. حقوق کیفری امروز بعد از قرن‌ها بحث و نظر تئوری و ... راجع به مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی سرانجام مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را پذیرفته است بنابراین امروزه ما شاهد مقوله‌های حقوقی هستیم که ناشی از نیازهای روز هستند. امروزه حتی در کشورهای جهان سوم هم به تعداد اشخاص حقیقی، اشخاص حقوقی ثبت و فعالیت می‌کنند، فلذا مقنن مقوله حقوقی خاصی را برای اشخاص حقوقی و مؤسسات و شرکت‌ها در نظر می‌گیرد. مطلب دیگر اینکه امروزه به لحاظ پیشرفت فناوری‌های نوین و صنعتی شدن زندگی‌های نوین شاهد افزایش جرایم مادی - جرایمی که عنصر معنوی در آنها مفروض است - هستیم چون آثار این جرایم فنی و صنعتی آنقدر گسترده است که مقنن فرض را بر سوءنیت گذاشته است و مسئولیت مطلق و مادی را پذیرفته است بنابراین تحولاتی که در درون و بیرون حقوق کیفری صورت گرفته است موجب شده که حقوق کیفری امروزی از حالت کلاسیک خود خارج شده و بنابراین حقوق کیفری و دایره شعاع حقوق کیفری با شعاع اخلاق دیگر منطبق نیست هرچند در دامن اخلاق متولد شده است و این امر ناشی از پیشرفت‌های علمی و صنعتی و جهانی شدن اقتصاد، صنعت، تکنولوژی و است. نتیجه اینکه ما سه خصیصه را برای حقوق کیفری پسامدرن در نظر می‌گیریم: مادی شدن جرایم، فنی شدن جرایم و دورانی شدن حقوق کیفری یعنی اینکه امروزه مجازات را نسبت به کسانی اعمال می‌کنیم که مرتکب جرم نشده‌اند بلکه در انجام و تحمل کیفر مربوط تخطی کرده‌اند یعنی کیفر را به عنوان ضمانت اجرای تخلف اعمال می‌کنیم و نه ارتکاب جرم مثلاً در خدمات عام‌المنفعه یا در مجازات‌های اجتماعی مثلاً تحت نظارت و

مباحثی در علوم جنایی

مراقبت قرار گرفتن اگر شخص تحت نظارت از این مقررات تخلف نماید ضمانت اجرای کیفری بر او اعمال می‌شود این امر دورانی شدن حقوق کیفری نام دارد یعنی اینکه یک مجازات پاسخ یک مجازات دیگر است. مجازات پاسخ به جرم نیست بلکه پاسخ به تخلف از یک مجازات دیگر است. احاله‌ای شدن از دیگر خصایص حقوق کیفری جدید است که مقنن بدون اینکه فعل یا ترک فعلی را تعریف بکند می‌گوید این اعمال مشمول مجازات کلاهبرداری شود مثل قانون ثبت. امروزه به جای اصل قانونی بودن جرم و مجازات، اصلی کیفی بودن جرم و مجازات مطرح است که کیفی بودن باید سه خصیصه داشته باشد: دقت و صراحت، قابل پیش‌بینی بودن آثار ارتکاب جرم و در دسترس بودن یعنی اینکه شهروندان بتوانند به راحتی به حکم عملی که می‌خواهند انجام دهند دسترسی داشته باشند یعنی قوانین در مجموعه‌ای جمع‌آوری شده باشند. به همین دلیل حقوق انگلستان به سمت قانونی شدن پیش رفته است. اصل قانونی بودن امروزه با اصل قانونی بودن ۲۰۰ سال قبل فرق کرده است به چند دلیل: ۱- امروزه همه جرایم را خود قانون‌گذار وضع نمی‌کند مثلاً در فرانسه به موجب اصل ۵۵ قانون اساسی وضع جرایم خلافی برعهده دولت گذارده شده است ولی تصریح شده که قوه مجریه نمی‌تواند برای امور خلافی حبس مقرر نماید و فقط می‌تواند جریمه تعیین کند. حقوق کیفری مدرن که ۲۰۰ سال عمر دارد به صورت خودکفا و برج عاجی و تافته جدا بافته از نظر حقوقی عمل کرده است فلذا حقوق کیفری نسبت به تحولات سایر رشته‌های علوم و حقوق همواره مقاوم بوده است با این حال حقوق کیفری در تحولات بیرونی و مرزهای خود به رشته و مقوله‌های دیگر حقوق نزدیک شده و بنابراین مرزهای حقوق کیفری که قبلاً بین این رشته و رشته‌های دیگر حقوق کاملاً به طرز روشن ترسیم شده بود امروزه نامرئی است. نمونه بارز آن تأسیس میانجیگری است که به معنای انعطاف‌پذیر کردن و کنارگذارن تشریفات و پیچیدگی دادرسی است. یعنی ورود شخص ثالثی از جامعه مدنی به پروسه کیفری و حال اینکه دخالت شخص ثالث با تولد حقوق مدنی وجود داشته است. داور هر لحظه می‌توانسته تصمیم بگیرد در حالی که همین داور در حقوق کیفری اخیراً وارد شده است.

پس حقوق کیفری امروزه متحول شده است. پس «خصایص کلی حقوق کیفری پسامدرن» موضوع رساله خوبی خواهد بود که از دو زاویه می‌توان آن را بررسی کرد: از زاویه حقوق بشر و از زاویه جهانی شدن اقتصاد و جرایم اقتصادی (چون جهانی شدن از دو جنبه حقوق بشر و اقتصاد است). کارکرد حقوق کیفری هم متحول شده است. حقوق کیفری دو کارکرد عمده داشته است: ۱- کارکرد آموزشی یعنی اعلام ارزش‌ها و تعیین تعرفه ارزش‌ها براساس میزان مجازات‌ها. ۲- کارکرد ارعابی و عبرت‌آموزی که صرف تعیین جرم و وضع مجازات می‌تواند جنبه ارعابی و بازدارنده داشته باشد. کارکرد اخیر حقوق کیفری یک کارکرد اعلامی یا اخباری است یعنی مقنن افعال یا ترک افعالی را جرم‌انگاری می‌کند که پیشاپیش می‌داند که این جرایم هرگز به مرحله تعقیب و مجازات نخواهد رسید ولی صرف تعیین آنها نوعی ارزش‌گذاری است و نوعی ارتقاء واقعیت‌ها است. مثلاً مقنن می‌دانسته که وضع قانون منع استفاده از تجهیزات ماهواره‌ای باتوجه به مرزناپذیری فناوری جدید منجر به محو ماهواره نخواهد شد اما ذهن قانونگذار این بوده که صرف جرم‌انگاری استفاده از ماهواره به معنای این است که این عمل از دید مقنن جمهوری اسلامی قابل پذیرش نیست و این عمل نوعی ارزش‌گذاری قانونی است. کارکرد آموزشی همراه با مجازات است و در جهت بیان ارزش‌هایی است که مجازات دارد و با قبح اجتماعی همراه است. جرایمی شانس سرکوب را دارند که دارای نوعی قبح اجتماعی هم باشد والا قوانین متروکه و قوانین مرده

مباحثی در علوم جنایی

متولد شده وضع می‌شوند. قوانین متروک قوانینی هستند که مقنن بدون توجه به قبح اجتماعی و دیدگاه اجتماعی خودش آنها را تصویب می‌نماید. سؤالی که مطرح شده بود این بود که آیا امروزه جامعه عاری از مجازات و جرم قابل تصور است یا خیر؟ در پاسخ می‌گوییم که امروزه حقوق کیفری بعضی از وظایف خود را به رشته‌های دیگر حقوق و حتی جامعه مدنی تفویض کرده است. حقوق کیفری برای اینکه بتواند ارزش‌های اساسی جامعه را حفاظت بکند، ارزش‌های ساده را از وظایف خود خارج کرده و آنها را تحت عناوین تخلف انضباطی یا جرم مدنی یا اداری یا انحراف در صلاحیت و قلمرو جامعه و ادارات و قوه مجریه قرار داده است. البته انحراف هم دارای ضمانت اجرا است ولی ضمانت اجرای اجتماعی و چه بسا این ضمانت اجراها نظیر تقبیح و سرزنش کارایی بیشتری از ضمانت اجرای کیفری داشته باشند بنابراین حقوق کیفری دیگر منوپل یا انحصار پاسخگویی به همه جرایم و تخلفات را ندارد فلذا چون حقوق کیفری تحول یافته رشته‌های دیگر حقوق نیز در مقابله با جرم مشارکت می‌کنند مثل حقوق اداری، انضباطی، پیشگیری، مدنی و ... مثلاً اعتیاد یک جرم است اما معتاد بسته به اینکه چه وضعیت حقوقی داشته باشد بابت اعتیاد با پاسخ‌های مختلفی روبرو می‌شود. بعنوان مثال کارمند متأهل دولت که معتاد است دستگیر می‌شود این شخص با چند پاسخ روبرو می‌شود: ۱- پاسخ کیفری در قالب آئین دادرسی دادگاه انقلاب ۲- پاسخ اداری در چارچوب آئین‌نامه داخلی سازمان مربوطه ۳- پاسخ مدنی در قالب آئین دادرسی دادگاه خانواده و صدور حکم طلاق یا ۴- سلب حق حضانت مطابق ماده ۱۱۷۳ ق.م. ۵- مجازات‌های کمانه‌ای و اجتماعی مثل تقبیح و سرزنش جامعه که بازتاب محکومیت در جامعه است. شاید برای رفع پاسخ‌های جامعی و مجازات‌های کمانه‌ای است که در آئین‌نامه سازمان زندانها نهاد مراکز مراقبت بعد از خروج پیش‌بینی شده است که تا سه ماه بعد از خروج از زندان باید متهم را در جهت جامعی کردن و کار و ازدواج و قوم و خویش‌یابی و ... کمک نمایند که خنثی کردن مجازات کمانه‌ای اجتماعی است. سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا ما نمی‌توانیم در جهت تورم‌زدایی از حقوق کیفری اعتیاد کارمندان دولت را فقط یک جرم اداری بدانیم؟ آیا انقصال از کار شدیدتر از شلاق و جریمه نیست؟ بحث پیشگیری هم بسیار مهم است. بند ۵ اصل ۱۵۶ ق.ا. در کنار مجازات مجرمین، پیشگیری از جرم را هم به عنوان راهبرد سیاست جنایی ایران ذکر می‌نماید. نهاد پیشگیری امروزه جنبه تقنینی پیدا کرده و به حق می‌توانیم امروزه از «حقوق پیشگیری» نام ببریم. لذا خود پیشگیری مقوله‌ای است که به کمک حقوق کیفری می‌آید. در آئین‌نامه «پیشگیری از اعتیاد، درمان معتادین و حمایت از افراد در معرض خطر اعتیاد» سه نوع پیشگیری اولیه، ثانویه و ثالث آمده است. چون تهیه‌کنندگان آئین‌نامه نسبت به پدیده اعتیاد رویکرد بهداشتی و پزشکی و بهزیستی داشته‌اند و نه رویکرد پلیسی و چون پیشگیری‌های سه‌گانه دقیقاً از پزشکی گرفته شده است فلذا ستاد مبارزه با مواد مخدر تحت تأثیر رویکردهای پزشکی این آئین‌نامه را تدوین کرده است. پس کارکرد حقوق کیفری متحول شده است. از لحاظ شکلی و آئین دادرسی نیز می‌توانیم تحول حقوق کیفری را در علوم جرم‌یابی تبیین نمائیم. مثلاً بحث محموله تحت کنترل: امروزه حقوق کیفری مطلبی را که در ذهن حقوقدانان کلاسیک است، مثل اصل سرزمینی بودن، که تابع امنیت داخلی است را به امنیت خارجی و بیرونی تغییر داده است «controlled Delivery»؛ حمل و تحویل مواد مخدر تحت

نظارت^۱: یعنی محموله‌ای از پاکستان حرکت می‌کند و از ایران و ترکیه می‌گذرد و به آلمان می‌رسد. مطابق اصل صلاحیت سرزمینی مأموران کشف جرم پاکستان صلاحیت رسیدگی دارند. ولی پاکستان، ایران و ترکیه این صلاحیت را اعمال نمی‌کنند و فقط محموله را تحت کنترل اطلاعاتی قرار داده و هر حوزه قضایی محموله را به حوزه دیگر تحویل می‌دهد تا اینکه در طی این مسیر همه مرتکبین، معاونین و مرتبطین این محموله شناسایی و دستگیر شوند که نتیجه این امر از لحاظ جرم‌یابی بسیار جالب است که البته این امر تغییر تفکر، ذهنیت در مقامات پلیسی، امنیتی و قضایی و قانون‌گذاری را می‌طلبد. پس دولت‌های ایران، ترکیه و ... به خاطر امنیت داخلی خود که جنبه خارجی یافته است از صلاحیت سرزمینی خود صرف‌نظر می‌کند. البته با گسترش اصل صلاحیت واقعی، اصل سرزمینی بودن صلاحیت قدرت خود را از دست داده است. در محموله تحت کنترل جرمی در یک کشور کشف می‌شود ولی آن کشور از صلاحیت خود استفاده نمی‌کند. بنابراین بحث تفویض بخشی از حاکمیت به دولت دیگر است فلذا دولت‌ها خیلی کند و محتاطانه با این روش برخورد می‌نمایند. سؤال دیگر که ابتدای کلاس مطرح شد اینگونه جواب داده می‌شود که سیاست کیفری نوعی تدبیر و مصلحت‌اندیشی است یعنی مطالعه نظری - عملی نظام کیفری و آنچه در قوانین کیفری آمده است. در سیاست کیفری حقوق کیفری همه چیز است، چون سیاست کیفری تدبیر و چاره‌اندیشی و سیاست‌گذاری راجع به کیفر است. باتوجه به اینکه روی دیگر «کیفر»، «جرم» است فذا می‌گوئیم سیاست کیفری مطالعه نظری - عملی نظام کیفری (جرم و کیفر) است. اما سیاست جنایی یعنی مطالعه نظری - عملی کلیه اشکال کنترل جرم و انحراف اعم از وسایل اقناعی مثل مدرسه و وسایل قهرآمیز مثل کیفری، مدنی، اداری و مانند اعتیاد که چند پاسخ داشت. بنابراین در حول حقوق کیفری رشته‌های دیگر حقوقی بوجود آمده‌اند که جبر زمان و شرایط آنها را به حقوق کیفری تحمیل کرده است. بنابراین حقوق کیفری بصورت منوئل پاسخ به پدیده جرم را برعهده ندارد. پس حقوق کیفری لازم است ولی کافی نیست.

امروزه حقوق کیفری در برابر چالش جرایم زیست - اخلاقی قرار دارد. یعنی اعمالی که پیشرفت‌های پزشکی امکان اجازه آن را می‌دهد ولی اخلاق آنرا زشت می‌شمارد، فلذا جرم‌انگاری شده‌اند. مثلاً بخش پنجم قانون فرانسه عنوان جرایم علیه میراث بشریت را دارد که مثلاً اعمالی نظیر خرید و فروش اعضای بدن انسان، اجاره رحم، شبیه‌سازی انسان، خرید و فروش اسپرم و اوول و ... جرم‌انگاری شده‌اند Bio-ethics offences که آنرا جرایم زیست - اخلاقی هم می‌گویند و می‌تواند موضوع پایان‌نامه باشد^۱. در قم مرکزی است که به سؤالات وزارت بهداشت پاسخ شرعی می‌دهد که چند جلد کتاب هم چاپ کرده است این مرکز (مؤسسه اهل‌البیت) که طرف مشاوره با وزارت بهداشت است و بسیاری از استفتائات آنها به صورت قانون درآمد است.

حقوق کیفری در مقایسه با جرم‌شناسی رشته‌ای آرمانگرا است و جامعه‌عاری از جرم را نوید می‌دهد. حقوق کیفری وضع می‌شود برای اینکه جرمی به وقوع نپیوندد. مقنن معتقد است که با تعرفه‌گذاری ارزش‌ها از طریق تعیین مجازات، افراد به خاطر آن مجازات مرتکب نقض ارزش‌ها نمی‌شوند. در حدود هم همین‌گونه است. چرا در اثبات حدود این اندازه

^۱ - اردبیلی، محمد علی، حمل و تحویل تحت نظارت، نشر میزان، چاپ اول، بهار ۱۳۸۳.

۱ - در این خصوص رک: اخلاق زیستی (بیواتیک) از منظر حقوقی، فلسفی و علمی (مجموعه مقالات)، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۸۳.

سختگیری شده است؟ چون شارع فرض را بر این گذاشته که با وضع مجازات‌های سنگین کسی مرتکب این جرایم نمی‌شود. حدود نوعی پیشگیری کیفری عام است که از طریق تهدید به مجازات پیشگیری می‌کند. وضع مجازات شدید ممکن است مانع ارتکاب آن عمل باشد. همین تفکر قانون گذار را تحت تأثیر قرار داده است و مقنن معتقد است که اگر ارزشی را با پشتوانه کیفر همراه نماید دیگر افراد کمتر متعرض آن ارزش می‌شوند: کیفر فارق ضمانت اجرای کیفری یعنی حقوق کیفری از حقوق مدنی است یا جرم؟ عنوان حقوق کیفری درست است یا علوم جنایی؟ به نظر می‌رسد حقوق کیفری با جرم انگاری در مقام ارزش گذاری است و فرض بر این است که در حیطه کیفری کسی وارد نمی‌شود. در جرایم قابل گذشت هم قابل گذشت اعلام کردن جرم نوعی مصلحت سیاست جنایی است یعنی مقنن جرمی را وضع می‌کند ولی بنا به مصالح اقتصادی، سیاسی و ... آنرا قابل گذشت اعلام می‌کند ولی بُعد عمومی جرم به قوت خود باقی است. اصولاً هر فعل یا ترک فعلی را که مقنن جرم اعلام می‌کند بلافاصله دولت آنرا ارزش گذاری می‌کند. پس اصل بر عمومی بودن جرایم و استثناء بر قابل گذشت بودن است. فعلاً حقوق کیفری در جهت عکس و قابل گذشت بودن جرایم حرکت می‌کند. یکی از خصایص حقوق کیفری مدرن فنی شدن جرایم است. یعنی اینکه ما از اخلاق فاصله می‌گیریم، اخلاق در مورد بسیاری از جرایم حکم خاصی ندارد. Moral به عنوان اخلاق دینی حکم خاصی راجع به بسیاری از جرایم مثلاً جرایم کامپیوتری و یا مثل ورود به فضای مجازی دیگری ندارد. البته اخلاق حرفه‌ای ممکن است حکم داشته باشد. فاکتور علم و فناوری را نباید در حقوق کیفری فراموش کرد. فناوری موجب شده که مجازات‌ها دگرگون شوند. مثلاً مجازاتی داریم تحت عنوان نظارت الکترونیکی. مثلاً متهم را به جای اینکه به زندان بفرستند در صورتی که خسارت مجنی علیه را بپردازد به مدت ۶ ماه در خانه حبس می‌شود و در یک شعاع یکصد متری به کمک تکنولوژی نظارت می‌شود.^۱ به کمک DNA در علم جرم یابی انقلابی صورت گرفته است. دادرسی‌های الکترونیکی هم از نمونه‌های دیگر است. Crime از واژه یونانی Crimen آمده است که در زبان یونانی به معنای دور شدن و پشت کردن به چیزی، آمده است که کم کم در معنای جداسدن از یک نرم یا قاعده استعمال شده است. البته در یونانی Crimen به معنای افسوس خوردن و تأسف خوردن هم آمده است. پس Crimen در ابتدا به معنای جرم نبوده بلکه معنای انحراف، دور شدن و جدا شدن را داشته است.

اخیراً اصطلاح Crime هم کنار گذاشته شده و infraction/infringement/violation جایگزین آن می‌شود یا در حقوق انگلستان offence بکار می‌رود که ریشه مذهبی دارد، چون offence در اصل به معنای توهین به مقدسات بوده است. delit در حقوق فرانسه به معنای جنحه و در حقوق انگلستان به معنای تخلف است. در هر حال حقوق کیفری حقوقی است که در بستر اخلاق متولد شده ولی اکنون از اخلاق و دین دور شده و مضامین و مقوله‌های ماشینی را در بر گرفته است. امروزه جرایم حقوق بشری توسعه پیدا کرده ولی جرایم اخلاقی جنبه خصوصی پیدا کرده‌اند. پس هنگامی که مقنن عملی را جرم می‌انگارد و از عدم اجرای آن اطلاع دارد در واقع بیشتر در مقام ارزش گذاری مطلوب خود است. مثلاً قانون مبارزه با استفاده از البسه غیرمجاز ۱۳۶۵/۱۲/۲۸ که مقنن مطلع بوده که نمی‌تواند حجاب یا

۱ - در این خصوص رک: دکتر اشوری (محمد) جایگزین‌های زندان یا مجازات بینابین، نشر گرایش، چاپ اول سال ۱۳۸۳، ص ۴۰۱ و بعد.

پوشش مردم را تنظیم کند، ولی مقنن اسلامی ناچار به ارزش گذاری بوده و مدلی را ارائه داده است و تمنیات قلبی خود را بیان کرده یا در مورد تجهیزات ماهواره‌ای به نظر می‌رسد مقنن می‌دانسته که با فناوری نوین نمی‌تواند جلوی استفاده از ماهواره را بگیرد ولی قانونگذار "اسلامی" در مقام ارزش گذاری آنرا منع کرده و در واقع می‌خواسته مخافت خود با «فرهنگ غربی» که گسیم‌ایک غربی ترویج می‌کنند بیان کند. بنابراین به نظر می‌رسد این قانون جنبه اخباری یا اعلامی داشته باشد و دولت اسلامی موضع خود را بیان می‌کند. در حقوق فرانسه در دانشگاه‌ها رسمی دارند که دانشجویان سال اول در برابر دانشجویان سال‌های بالا باید کُرنش کنند و هر چه گفتند عمل کنند^۱... که نوعی آشنا کردن دانشجویان با محیط دانشگاه است. ولی اخیراً دانشجویان سال بالا اعمالی خلاف شأن انسانی علیه دانشجویان تازه وارد مرتکب می‌شوند و قانونگذار اخیراً این اعمال را جرم‌انگاری کرده است، در حالی که به قول خانم استاد لازرژ می‌دانسته که از این اعمال نمی‌تواند جلوگیری کند و اصولاً دانشجوی سال پائین به ندرت شکایت می‌کند ولی مقنن نمی‌توانسته این اعمال را در فرانسه اجازه بدهد، بنابراین «بیزوتاژ» را جرم اعلام کرده است، در حالی که می‌دانسته این قانون اجرا نمی‌شود، پس فقط ارزش گذاری کرده است، ولی با اینکه هر سال این عمل انجام می‌شود هنوز کسی به این جرم محکوم نشده است. حتی در مورد قانون ممنوعیت اعلام اسامی خارجی‌ان در تبلیغات و ... اصولاً با اینکه عمل ممنوع است ولی هیچ مجازاتی ندارد و تصویب کنندگان گفته‌اند که صرفاً اعلام یک ارزش است. نمونه دیگر ماده ۲ یا ۳ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان آذر ۱۳۸۳ است که کودک آزاری را محکوم و ممنوع می‌کند ولی هیچ مجازاتی برای آن پیش بینی نکرده است. بنابراین مقنن فقط خواسته کودک آزاری را ارزش گذاری کند. نکته دیگر اینکه حقوق کیفری فقط سزا دهنده نیست بلکه پاداش دهنده هم هست مثلاً در عذر افشاء و ... پس حقوق کیفری هم سزادهنده است و هم پاداش دهنده. حقوق کیفری امروز همان حقوق کیفری کلاسیک نیست و متفاوت از آن است.

بنابراین حقوق کیفری پسامدرن چه از لحاظ ماهوی چه از لحاظ شکلی مثلاً هم در زمینه جرایم هم در مورد مجازات‌ها و هم در کارکرد حقوق کیفری و هم از لحاظ آئین دادرسی نسبت به حقوق کیفری کلاسیک متحول شده است. مثلاً آیا مجازات‌های اجتماعی یا حبس در منزل مجازات است؟ بحث جامعه‌عاری از انحراف: جوامع ایدئولوژیک معتقد به استقرار جامعه‌عاری از انحراف بودند، مثل کمونیست‌ها که البته در مرحله عمل قبل از ایجاد جامعه‌آرمانی و بدون پرداختن به ریشه‌های انحراف به مبارزه با معلول یعنی جلوه‌های انحراف پرداختند، لکن مثلاً بعد از فروپاشی شوروی معلوم شد که جرم و انحراف وجود داشته است، چون در بستر کمونیست هم وقوع انحراف و جدا شدن از جامعه وجود داشته است. در بحث کنترل جرم و انحراف گفتیم که در جوامع سنتی کنترل جرم به صورت خودجوش، نانوشته، متقابل بوده است و بصورت نظارت همسایگان بر یکدیگر بوده است که ضمان عاقله نمونه‌ای از این همبستگی اجتماعی قبیله‌ای بوده است. لکن در جوامع امروزی کنترل به نحو دیگری است.

آشکال کنترل اجتماعی

کنترل اجتماعی در جوامع امروزی از بیرون بر مردم تحمیل می‌شود، یعنی از طریق ساز و کارهایی که جنبه عمومی دارند و نه محلی مثل پلیس که عضو آن محله یا قبیله نیست و به نام نهاد عمومی (دولت) که نامشخص است. در جهت کنترل اجتماعی مدرن دولت‌ها ساز و کارهای نامرئی مثل کامپیوتری، آماری و ... بکار می‌برند به طوری که هویت ما به عنوان یک شهرند چندین جا ثبت شده است: مدرسه، اداره، مسجد، ... بنابراین کنترل اجتماعی امروزه گاه آگاهانه و علنی است، مثل پلیس و نیروی انتظامی و گاه ناآگاهانه و نامرئی است. اما این کنترل اجتماعی از دو زاویه قابل توجه است: ۱- خود جامعه فی حد ذاته و بدون احساس نیاز به کنترل بیرونی، سنگینی خود را به شهروندان اعمال کرده فلذا شهروندان به صورت خودجوش از مسیر متعارف جامعه دور نمی‌شوند.

شکل دوم کنترل اجتماعی، از طریق لوازم و وسایل قهرآمیز مثل مجازات و کنترل نامرئی و... انجام می‌گیرد، فلذا مظاهر کنترل اجتماعی امروزی یا از طریق حذف اجتماعی است مثل زندان و یا از طریق حذف حقوقی است مثل مرگ مدنی و یا از طریق تحت کنترل و نظارت قرار دادن است مثل اطفال در معرض خطر که توضیح دادیم. (اقدام تأمینی و پرورشی خاص). به این ابزارهای کنترل جرم و انحراف باید ساز و کارهای جدیدی را بیفزائیم که به آنها می‌توانیم بگوئیم ساز و کارهای روان شناختی و علمی. یعنی هر چه علوم مربوط به انسان توسعه پیدا کند ما بوسیله ابزارهای علمی می‌توانیم جرم و انحراف را کنترل کنیم، مثلاً بیماران روانی که نوعی منحرف هستند در پرتو امکانات پزشکی از این عده سلب آزادی می‌شود که سلب آزادی بیمار در هیچ مرجعی کنترل اداری نمی‌شود و به دستور پزشک بستری می‌شود. ولی آیا این تصمیم خودسرانه است یا ضروری؟ علم پزشکی اجازه داده از طریق داروهای خواب آور بتوانیم عده‌ای را که برای جامعه خطر دارند را کنترل نمایم بنابراین می‌توانیم بگوئیم کنترل اجتماعی تخصصی شده است و خود این امر زمینه‌های سوء استفاده را فراهم می‌کند. بحث مطرح امروزی حقوق بیماران روانی است که بدون اینکه مرتکب جرمی شده باشند به دستور پزشک در محلی نگهداری می‌شوند بدون اینکه نهادی تصمیم پزشک را کنترل نماید. تصمیم پزشک از این جهت باید کنترل شود که بیمار روانی جرمی مرتکب نشده است و الا اگر جرمی مرتکب شده باشد که مشمول اقدامات تأمین شده و روانه بیمارستان شود موضوع متفاوت است. بنابراین کنترل اجتماعی جرم و انحراف امروزه بوسیله دستاوردهای علوم روان شناسی و پزشکی صورت می‌گیرد که این کنترل‌ها بسیار تخصصی، ظریف، نامرئی و در عین حال خطرناک هستند. در غرب از سالهای دهه ۸۰ جنبشی وجود دارد که علیه علم روان پزشکی و سوء استفاده‌های که دولت‌ها از طریق علم روان پزشکی علیه بیماران روانی انجام داده‌اند قیام کرده است. مثلاً در شوروی سابق افراد دگراندیش به عنوان افراد مختل المشاعر به اردوگاه سبیری تبعید می‌شدند و برچسب بیمار روانی به آنها زده می‌شد. بنابراین دستاوردهای علمی و خصوصاً روان پزشکی ضمن اینکه می‌توانند در کنترل جرم و انحراف مورد استفاده قرار گیرند، هم‌چنین می‌توانند مورد سوء استفاده قرار گیرند. بحثی که در حال حاضر مطرح است در مورد مبارزه با اعتیاد است. تا چه اندازه به نام ترک اعتیاد اجازه استفاده از علم پزشکی را داریم؟ آیا می‌توانیم شست و شوی مغزی دهیم؟ بنابراین پیشرفت‌ها و دستاوردهای علم پزشکی و خصوصاً روان پزشکی به ابزارهای کنترل جرم و انحراف اضافه شده است. طبیعتاً در بحث دیگر به نهادهای مددکار اجتماعی می‌توانیم اشاره کنیم. طبیعتاً ایده آل دولت‌ها این است که همه

مباحثی در علوم جنایی

چیز سر جای خود باشد، فلذا انحراف و کجروی را بر نمی‌تابند و جهت هم نوا کردن شهروندان با هنجارهای اجتماعی وسایل مختلفی را ابداع می‌کنند که یکی از این وسایل دستاوردهای علمی - پزشکی بود. مددکاران اجتماعی هم از وسایل دیگرند که در سطح محلی بدنبال ترویج ارزش‌های اجتماعی و تلقین آن ارزش‌ها به مردم و خانواده‌ها هستند، مثلاً برنامه تنظیم خانواده از طریق مددکاران اجتماعی انجام می‌پذیرد. این مددکاران خود یکی از عوامل کنترل اجتماعی انحراف است که در واقع در جهت تأمین بهداشت و سعادت بیشتر هستند. این امکانات مدرن در جهت یکپارچه سازی و استقرار جامعه عاری از انحراف بکار می‌روند. پس در همه جامعه‌ها ایده آل آنها این است که یکپارچگی حکم فرما بوده و انحراف و کجروی وجود نداشته باشد ولی در عین حال در جوامع، دموکراسی برای منحرفین هم حقوق و هویت قائل شده و آنها را تحمل می‌کنند ولی در جوامع ایدئولوژیک مثل شوروی منحرفین را بر نمی‌تابند، پس بر خلاف شعار «حق متفاوت بودن» ایده آل جوامع و دولت‌ها این است که افراد متفاوت نباشند. گسن معتقد است که علت بحران سیاست جنایی در غرب این است که اخلاق واحد و مشترک و وجدان جمعی مشترک، و متکثر شده است، هر نحله و فرقه‌ای خواست‌ها و هنجارهای خود را دارد و ارزش خود را حمایت می‌کند، مثلاً طرفداران سقط جنین با طرفداران خانواده در مقابل هم هستند. گسن در مقاله‌اش اشاره می‌کند که پلورالیسم فرهنگی منجر به بحران سیاست جنایی در غرب شده است. (فرو ریختن دیوارهای اخلاق اجتماعی) امروزه در غرب طرفداری از حقوق کودک به جایی رسیده است که بسیاری معتقدند که در غرب «کودک سالاری» است. در بحث تکثیر فرهنگی بحث تعارض فرهنگ‌ها یا شکاف نسل‌ها مطرح می‌شود یا مهاجرین از لحاظ فرهنگی با فرهنگ خودی (بومی، خانوادگی) بیشتر از فرهنگ کشور میزبان خود گرفته و آشنا هستند، طبیعتاً متمایل به تقلید از فرهنگ درونی شده و خودی است و در مقام انتخاب بین امر و نهی دولتی یا کشور میزبان و امر و نهی درونی ناشی از تربیت خانوادگی و بومی، قاعداً مطابق قوانین تارد، امر و نهی فرهنگ خود را قبول کرده و پیروی می‌کند. که این تبعیت از فرهنگ خودی از نظر فرهنگ غالب جرم محسوب می‌شود، بحث دیگری که در باب جامعه عاری از انحراف مطرح می‌شود، بحث مصلحت عمومی یا منافع عمومی یا اجتماعی است. (Public interest/social interest). در کشور ما مفهوم مصلحت هم بعد سیاسی دارد و هم بعد کیفری (تبصره ۲ ماده ۴۹ ق.م.ا). (ولی مصلحت تعریف نشده است.) و هم بعد اجتماعی دارد: پدر و مادر و معلم مصلحت طفل را می‌خواهند. در تفکراتی که بدنبال استقرار جامعه عاری از انحرافند، معتقدند که مصلحت عمومی و نفع عام اقتضاء می‌کند که انحراف وجود نداشته باشد در عین حال طرفداری از مصلحت عمومی به جامعه متکثر و متفاوت بودن افراد هم لطمه‌ای نزنند و جامعه یک بعدی و یک خطی بوجود نیاید. طبیعتاً بحثی که مطرح می‌شود این است که برای مصلحت اجتماعی دو حالت می‌توان در نظر گرفت: یک حالت این است که در مصلحت عموم، منافع، مصالح و اندیشه‌های مفید را برای عموم مردم در نظر بگیریم. این عموم اکثریت مردم است ولی کماکان عده‌ای مصلحت خود را در این ارزش‌های جامعه تصور نکرده و هیچ نفعی را در رعایت آنها برای خود نمی‌بینند. رویکرد یا حالت دوم این است که ما مصلحت عمومی را به عنوان مصلحت و منفعت مشترک تعریف بکنیم. در رویکرد دوم، شهروندان ضمن حفظ ویژگی‌های گروهی و قومی خود که اجازه می‌دهد در جامعه متکثر که ادامه حیات دهند، هم‌زمان آن اقوام و افراد جلوه‌های گروهی و قومی خود را در ارزش عمومی می‌بینند، یعنی ضمن حفظ ویژگی‌های خود، جلوه‌هایی از ارزش‌های خود را در ارزش عمومی دیده و به آن

مباحثی در علوم جنایی

ملحق می‌شوند. در حالت اول صحبت از Public interest و در حالت دوم صحبت از Common interest می‌شود. در Public ممکن است ۷۰ یا ۸۰ درصد افراد منابع خود را در رعایت آن ارزش‌ها ببینند ولی در Common همه اقوام جلوه‌هایی از اعتقادات و باورهای خود را در آن می‌بینند، فلذا برای جامعه عاری از انحراف، باید ارزش‌های تعریف شده بازتاب و تبلوری از ارزش‌های عمومی و مشترک جامعه باشد. امروزه صحبت از جهانی شدن حقوق است که یعنی تفاوت‌ها را کنار گذاشته و برای مبارزه با مجرمین همه دنیا برنامه‌ها و قواعد واحدی را مقرر و اعمال نمایند تا مجرمین «بهشت کیفری» نداشته باشند. برای ایجاد حقوقی جهانی سه راه پیشنهاد شده است:

۱- وحدت حقوق (unification)

۲- همانند سازی حقوق (assimilation)

۳- هماهنگ سازی (harmonisation). در روش هماهنگ سازی صحبت از حقوق جهانی مشترک است، یعنی حقوقی که ضمن استقلال خود، گونه‌ای تنظیم شده که همه دولت‌ها اصول راهبردی و کلی خود را در آن می‌بینند ولی تفسیر این اصول مشترک، تابع نظام حقوقی داخل کشورها است. حول این اصول منابع مشترک تبیین شده و به Common interest تبدیل می‌شود.

جامعه عاری از انحراف جامعه‌ای است که بدنبال یک مصلحت عمومی تحمیل شده نیست که ۶۰ تا ۷۰ درصد افراد منابع خود را در آن ببینند بلکه جامعه‌ای است که منابع را تقسیم کند و سعادت و خوشبختی که در پرتو مصلحت عمومی نوید داده می‌شود این سعادت تعریف مشترک داشته باشد که بتواند افراد جامعه را ارضاء کند و سعادت یک بعدی نباشد و همه مردم بتوانند منابع خود را در آن ببینند. Public interest هر گاه با ایدئولوژی همراه شده با یک قیوداتی همراه می‌شود که در آن صورت نفع کل و نفع قدرت مطرح است که در آن صورت رفاه با توجه به آن ایدئولوژی تعریف می‌شود و حال آنکه جامعه سیال است و ارزش‌ها در حرکتند و ایدئولوژی و تعریف سعادت در جامعه شکاف ایجاد می‌کند که خودش منجر به تحقق حالت انومی یا ناسازمندی (خلاً هنجاری) یا احساس عدم تعلق به هنجار ایجاد شده و در چنین حالتی انحراف نمودار می‌شود که ناشی از این شکاف بین ایدئولوژی و جامعه است. بحثی که مطرح می‌شود این است که رابطه بین مصالح عمومی و منافع مشترک چیست؟ ما باید بدنبال اشتراک باشیم. عمومی لزوماً به معنای مشترک نیست. منافع مشترک به صورت خودجوش از جامعه ناشی می‌شود که دولت باید آنرا به رسمیت بشناسد.

در جوامع پسامدرن و فوق صنعتی یا تکنیکی امروزی، ضمن اینکه افراد باید هم نوا با جامعه باشند، هم زمان زمینه انحراف یا طرد و کنارگذاری هم فراهم می‌شود. یعنی چنین جوامعی در واقع یک ایدئولوژی تنظیم شده که به موجب آن جامعه بدون انحراف هم ممکن است ایجاد شود. (جوامع پسامدرن جوامعی هستند که مالکان و سرمایه‌داران حکومت مستقل و مشهودی ندارند و سرمایه «capital» کماکان وجود دارد اما این سرمایه توسط مالکان مدیریت و هدایت نمی‌شود بلکه از یک سو ماشین جای انسان را گرفته و از سوی دیگر واسطه بین مالکان و کارگران، طبقه جدیدی به نام تکنوکرات قرار گرفته است. مدیران، کارگزار مالکان هستند و خود صاحب سرمایه نیستند. در جوامع سرمایه‌داری بعقیده مارکس تعارض بین مالکان و پرولتاریا منجر به انقلاب و نابودی سرمایه‌داری می‌شود و روی خاکستر این انقلاب یک نظام اشتراکی بوجود می‌آید به نام کمونیسم. اما این تحلیل امروزه صادق نیست، چون تکنیک و ماشین یا هوش مصنوعی

مباحثی در علوم جنایی

جای هوش انسان را می‌گیرد و در مواردی هم که انسان اداره می‌کند آن مدیر خود مالک نیست بلکه کارگزار است، بعلاوه سرمایه‌داری پاره‌پاره و در قالب سهام بی‌نام و گمنام شده است، فلذا آن تحلیل مارکس در چنین جوامعی دیگر صادق نیست چون مالکان، مدیر و مدیران مالک نیستند. در چنین شرایطی بزهکاری را باید به شیوه دیگری تحلیل کرد. به موجب این تحلیل، تکنوکراتها تلاش در حفظ موقعیت حاکم خود دارند و بدین منظور همواره در جهت مهار طبقه زیردست در پی ابداع و طرح شیوه‌های مدیریتی جدید هستند. در مقابل طبقه زیردست برای خروج از این حالت تلاش می‌کنند که این تعارض و تضاد ممکن است منجر به بحران شود که بدنبال آن جرم و انحراف بوجود می‌آید. بنابراین خصایص جوامع پسامدرن در بحث فعلی یکی ماشینی یا تکنیکی شدن و حکومت هوش مصنوعی و دیگری ظهور طبقه تکنوکرات است. بنابراین جوامع امروزی طوری تنظیم شده‌اند که تعارضی بوجود نیامده و همگان همسو با جامعه و قواعد آن گام بردارند. اما جوامع پسامدرن همانند ماشینی است که به سرعت در حال حرکت است ولی عده‌ای از شهروندان موفق به رساندن خود به آن ماشین نیستند و این تضاد در اینجا است که جوامع پسامدرن هم‌نوابی افراد را با خود می‌طلبد فلذا همواره در پی بازتولید خود است و شرایط حیاتی خود را استمرار می‌بخشد اما همزمان این شرایط زمینه عدم هم‌نوابی، حاشیه روی و عدم انطباق عده‌ای را فراهم می‌کند، بنابراین جوامع پسامدرن از یک سو شعار جامعه‌عاری از انحراف و زمینه تحقق این شعار را فراهم می‌کنند ولی از سوی دیگر تولید کننده انحراف و حاشیه روی هستند. در جوامع مدرن تکثیرگرایی و شهرنشینی وجود دارد و اطلاع‌رسانی بالا است و در عین حال گمنامی حاکم است اما در جوامع پسامدرن چه خصایصی وجود دارد که تولید انحراف می‌کند؟ خصیصه اول ازدحام و تکثیر و شلوغی این جوامع است: شلوغی مادی اموال، ساختمانها و ... بنابراین ازدحام نظم می‌طلبد فلذا نظم لازمه این جوامع است. مثلاً ترافیک وضع مقررات را ضروری می‌کند. مثلاً آپارتمان نشینی موجب شده است مقنن و ساکنین در جهت وضع مقررات داخلی برای اداره مجتمع‌های مسکونی اقدام کنند، پس هرچه جوامع شلوغ‌تر می‌شوند، لوازم کنترل بیشتری را می‌طلبند و نظم در چنین شرایطی ضرورت پیدا می‌کند که در این چنین شرایطی زمینه انحراف فراهم می‌شود چون با وضع مقررات بیشتر با مقاومت عده‌ای که نمی‌خواهند آنها را اجرا کنند روبرو شده و انحراف بوجود می‌آید. در بحث حقوقی بحث تورم کیفری ناشی از همین عامل ازدحام است. یکی از توالی فاسد تورم و تکثیر مقررات، تضعیف مقررات است: «تورم مقررات، مقررات را می‌گشدد» تورم، تعرفه ارزش‌ها را نابود می‌کند. تورم قوانین بحث اجرای قانون و بحث ناسخ و منسوخ را مطرح می‌کند.

خصیصه دوم عقلانیت و محاسبه و توجیه عقلی است. عقلانیت بیشتر عقلانیت فکری است و حاکم بر همه چیز است اما در جوامع پسامدرن عقلانیت جنبه فنی و تخصصی به خود می‌گیرد و شامل عقلانیت کشاورزی، اقتصاد، تولید و ... مطرح می‌شود، به طوری که عقلانیت تبدیل به نوعی گفتمان می‌شود: گفتمان صنعتی، گفتمان سیاسی و ... که همواره بر نوعی عقلانیت مبتنی است. عقلانیت یعنی حسابداری هزینه، سود و درآمد. فلذا کسیکه از این عقلانیت تخصصی تبعیت نکند در واقع منحرف است. در اینجا دو راه در پیش هست: از طریق الزام و فشار و سرکوبی این افراد عقلانی شده یا از بین برونند و یا اینکه از طریق روشهای اقناعی این افراد عقلانی شده و به جامعه برگردانده شوند. طبیعتاً عقلانیت به ایدئولوژی تبدیل شده و آن ایدئولوژی لوازمی دارد که عدم تبعیت از آن لوازم فرد را به عنوان منحرف یا کسیکه نسبت

مباحثی در علوم جنایی

به لوازم عقلانی سرکش است تلقی کرده و آن را از جامعه دور می‌کند. جوامع غربی جوامع بیرحمی هستند و کسانی که نتوانند خود را با شرایط جامعه هماهنگ کنند باید از بین بروند و قربانی شوند، مثلاً در انگلستان شرایط بیمه و درمان آنقدر سنگین است که انگلیسی‌ها برای درمان به اروپا می‌روند. خصیصه سوم، کار است. در جوامع پسامدرن انسان برای کار ساخته شده است. هر کاری یک اخلاق و فرهنگی دارد. کار کردن برای ادامه جوامع ضروری است. توسعه، پیشرفت و ... بر کار متکی است ولی کار باید در خدمت رفاه انسان باشد. با اینکه در جوامع پسامدرن هوش مصنوعی جای انسان را گرفته معذک کار و فکر انسان مبنای این تکنیک و ماشین و محصول فکر خود انسان است. کارهای فکری (فسفری) ویژگی جوامع پسامدرن است و در چارچوب پژوهش ظاهر می‌شود. Hi Tec یعنی تکنولوژی برتر. انسان برای ادامه کار به خود مرخصی می‌دهد. این مرخصی خود تولید کننده کار است. سیاحت، مسافرت و ... فلذا چنانچه اشخاص در فرایند کار مشارکت نداشته باشند منحرف تلقی می‌شوند: کار نکردن = منحرف بودن، چون کار مبنای همه چیز است. تنوع کار برای پاسخ به تنوع خواسته‌ها لازم است و کار به یک آمریت تبدیل شده و تخطی از آن گاهی انحراف و حتی جرم تکدی و ولگردی تلقی می‌شود. بنابراین جوامع پسامدرن از یک فرایند سه مرحله‌ای تشکیل می‌شوند: تولید، مصرف، تولید که مثل حلقه‌های یک زنجیر هستند که در پرتو کار شکل می‌گیرند و چنانچه افراد در این حلقه‌ها شرکت نکنند منحرف تلقی می‌شوند مضافاً به اینکه در جوامع پسامدرن، کار هویت بخش هم هست و افراد با کار، هویت اجتماعی پیدا می‌کنند و چنانچه هویت اجتماعی نداشته باشند شکننده شده و انحراف دامنگیر آنها می‌شود. بنابراین در نتیجه این سه خصیصه می‌گوئیم هرچه جوامع انسانی متکثرتر، متنوع‌تر و مملو از اشیاء و شلوغ باشد، عقلانیت و کار بیشتری را می‌طلبد و چون عده‌ای نمی‌توانند با عقلانیت و کار هماهنگ شوند فلذا انحراف بیشتری بوجود می‌آید. اما توسعه انحراف باعث می‌شود که تحمل جامعه در مقابل انحراف کم شده و به عنوان واکنش در قبال تقاضای امنیت بیشتر، تشکیلات و ساز و کارها و مقرراتی را وضع کند که خود ایجاد تشکیلات و وضع مقررات، انحرافات جدیدی را در بطن خود ایجاد می‌کند: هر چقدر تعداد وکلا زیاد شود. تعداد دعاوی بیشتر می‌شود چون استمرار و دوام وکالت در گروه دعاوی بیشتر است، فلذا وکلا در استمرار به دعا نقش دارند. پس جوامع پسامدرن کلیه تلاش‌هایشان را در جهت میل به جامعه‌عاری از انحراف مصروف می‌دارند اما در عین حال در دل خود موجبات گسترش انحراف را فراهم می‌کنند. البته همین جوامع برای افرادی که نمی‌توانند به ماشین جامعه برسند نوعی حقوق در نظر می‌گیرند که این افراد تبدیل به منحرف نشوند، مثل حقوق برای سالمندان، کمک به بیکاری و معلولین، بیمه بیکاران و ... به عبارت دیگر به آنها هویت بخشی می‌کنند. چون اگر انحراف گسترش پیدا کند خود جامعه اصلی را تحت الشعاع قرار می‌دهد. در فرانسه اگر کسی از ۴ میلیارد بیشتر ثروت داشته باشد برای اینکه شکاف بین ثروتمند و فقیر کم شود باید مالیات بر ثروت بدهد که آن را مالیات همبستگی می‌گویند. خصیصه آخر، این است که جوامع پسامدرن سراسر پرتنش و اضطراب هستند. این جوامع با اضطراب زندگی کرده و از آن تغذیه می‌شوند چون جوامعی هستند مبتنی بر رقابت و حذف ضعیف توسط قوی و رقابت علمی، فکری و تکنولوژی باعث می‌شود که ضعیف توسط قوی پایمال شود.



دانشگاه امام صادق (ع)

دانشکده حقوق

دوره کارشناسی ارشد

تقریرات درس

جرم‌شناسی

(بزهکاری زنان)

استاد: ع.ح. نجفی ابرندآبادی

تهیه و تنظیم

حسن قاسمی مقدم

نیم‌سال نخست سال تحصیلی ۸۳-۸۴

تذکر: در تنظیم مطالب این مبحث از جزوه آقای مهدی صبوری‌پور، دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی نیز استفاده شده است.

موضوع درس جرم‌شناسی در نیمسال کنونی بزهکاری زنان^۱ است که سعی خواهیم کرد به موضوع جنسیت مؤنث و بزهکاری بپردازیم. البته باید خاطر نشان کرد که دو عبارت جنس^۲ و جنسیت^۳ باهم متفاوت هستند، چراکه منظور از عبارت جنس مؤنث همان ویژگی‌های بیولوژیک و فیزیولوژیک زنانه است اما وقتی از کلمه جنسیت استفاده می‌شود به جنبه‌های اجتماعی و حقوقی متمایز میان زنان و مردان اشاره می‌شود. اصطلاح جنسیت از دست‌آوردهای جنبش فمینیستی است.

در مقطع کارشناسی جنسیت در کنار عوامل دیگری نظیر سن تحت عنوان «عوامل ذاتی جرم» مطالعه گردید، اما در این مقطع به طور خاص به نقش زنان در بزهکاری پرداخته خواهد شد؛ در این درس به دیدگاه‌های فمینیستی درباره حقوق کیفری هم پرداخته می‌شود که معتقدند حقوق کیفری با دیدی مردانه نوشته شده است. در حقوق کیفری به طور سنتی برخی از دیده ترحم به زنان می‌نگرند و برخی دیگر آنان را باعث تمامی جرائم می‌دانند. در جرم‌شناسی جدید می‌خواهند این دیدگاه را اصلاح کرده و نقش زنان چه به عنوان بزهکار و چه بزه‌دیده را بررسی کنند.

اما چرا این موضوع برای این نیمسال انتخاب شده است؟ برای پاسخ به این سؤال و بیان اهمیت موضوع بزهکاری زنان باید به مطالب زیر اشاره شود:

^۱ - women criminality

^۲ - sex

^۳ - gender

اهمیت موضوع بزهکاری زنان

۱- جایگاهی که زن به عنوان همسر و مادر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دارد؛ چنانکه در مقدمه قانون اساسی نیز فرازهایی در این باره آمده است و یا در اصل دهم قانون اساسی به نهاد خانواده به عنوان مبنای جامعه اسلامی اشاره شده است، همچنین در اصل بیست و یکم به حقوق زنان^۱ اشاره شده است. حال می‌خواهیم ببینیم که نقش زن در نهاد خانواده چگونه است و چگونه می‌تواند در بزهکاری و بزه دیدگی مؤثر باشد و علاوه بر این، تأکید قانون اساسی بر جایگاه و حقوق زن چه تأثیری بر قوانین عادی داشته است؟

۲- نظام سیاسی کشور ما پس از انقلاب اسلامی، نظام جمهوری اسلامی است و در این نظام روحانیت حکومت دارند. حکومت روحانیت یعنی حکومت فقه که، در فقه نیز تفاوت‌هایی میان دو جنس قائل شده‌اند، مثل انحصار قضاوت برای مردان و یا انحصار حق قتل در فراش (موضوع ماده ۶۳۰ ق.م.ا) که حقی مختص مردان است. در این نیمسال به این امر می‌پردازیم که آیا این تفاوت‌های جنسیتی در زمینه جرم‌شناسی هم می‌تواند مطرح شود و یا اینکه این تفاوت‌ها چه تأثیری بر بزهکاری و بزه‌دیدگی زنان دارند.

۳- در فضای سیاسی فعلی کشور، به مناسبت طرح برنامه چهارم توسعه کشور، بحث کنارگذاشتن و عدم لحاظ تفاوت‌های جنسیتی در زمینه‌های حقوقی (مالی، کیفری و...) مطرح شده است، که البته شورای نگهبان با تحقق این امر به این دلیل که در اسلام تفاوت‌هایی بین دو جنس مذکر و مؤنث وجود دارد مخالفت کرد.

عنوان دقیق برنامه چهارم توسعه «برنامه چهارم توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی» است، لذا وقتی درباره رفع تبعیض جنسیتی در آن بحث می‌شود به این معناست که در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بایستی زن و مرد یکسان تلقی شوند. یکی از همین مسائل اجتماعی بحث بزهکاری و بزه‌دیدگی زنان است.

۴- دلیل چهارم یک دلیل جمعیت شناختی است؛ حدود نیمی از پیکره اجتماع را زنان تشکیل می‌دهند (در حال حاضر جمعیت زنان کشور با تفاوتی حدوداً یک میلیون نفری، بیش از مردان است) و در ربع قرن اخیر هم حضور زنان در عرصه‌های علمی و آموزشی بیشتر شده و به تبع آن حضور اجتماعی زنان هم افزایش یافته است. این امر نشانگر آن است که برخلاف اکثر جوامع اسلامی دیگر (مثل کشور کویت و عربستان) زنان در جامعه ایران منفعل نبوده بلکه کنش‌گر هستند، یعنی تصمیم می‌گیرند که این تصمیم می‌تواند مربوط به جرم باشد.

۵- دلیل دیگر یک دلیل سیاسی اجتماعی است؛ به لحاظ بالا بودن جمعیت زنان و اینکه زنان ایرانی از سال ۱۳۴۲ حق رأی پیدا کرده‌اند در سال‌های اخیر نیز شاهد فعالیتهای سیاسی اجتماعی بیشتری از سوی آنان نسبت به گذشته هستیم. مثلاً زنان در دوم خرداد ماه سال ۱۳۷۶ نقش عمده‌ای را ایفا کردند. علاوه بر این می‌توان به سازمانهای غیردولتی (NGO) بسیاری اشاره کرد که زنان در آنها نقش فعالی دارند و حتی بنیانگذار بسیاری از آنها بوده‌اند. دریافت

^۱ - منظور از حقوق زنان یک رشته حقوقی خاص نمی‌باشد بلکه منظور از آن، حق‌های زنان است.

مباحثی در علوم جنایی

جایزه نوبل سال ۲۰۰۴ توسط یک زن ایرانی از دیگر نشانه‌های افزایش فعالیتهای سیاسی و اجتماعی زنان در سالهای اخیر است.

۶- در بیست و پنج سال اخیر تحصیلات و حرفه‌آموزی زنان با رشد چشمگیری همراه بوده است و دلیل آن هم افزایش مراکز آموزش عالی می‌باشد و البته امروزه والدین بیشتری می‌پذیرند که دخترشان به شهر دیگری برای کسب علم مسافرت کند.

به بهر حال باید گفت همزمان با رشد تحصیلات زنان، بسیاری از زنان با موانع سنتی جامعه خود مواجه می‌شوند. حضور زنان در عرصه‌های آموزشی افزایش یافته اما تفکر حاکم همچنان مردانه است. از جمله آثار این امر، محدودیتهای بیشتری است که زنان در زمینه فرصتهای شغلی دارند، در نتیجه زنان ممکن است با دیدن این محدودیتهای سرخورده شده و به سوی اعمال مجرمانه سوق پیدا کنند. اگر تا بیست سال پیش، دختران ایرانی به اقتضای نوع تربیت و سطح تحصیلات خود عمدتاً فقط به فعالیتهای خانه‌داری می‌پرداختند، امروزه ایجاد محدودیت در ایفای نقشهای اجتماعی باعث سرخوردگی آنها می‌شود. در ادامه باید گفت علیرغم رشد سطح علمی و آموزشی بانوان ایرانی، تربیتی که خانواده‌ها در رابطه با فرزندان خود به کار می‌برند هنوز جنبه سنتی دارد. مثلاً در اختلافات زناشویی بیشتر زنان بزه‌دیده هستند که این امر را می‌توان در نتیجه اختلاف دیدگاه زن (تحصیل کرده) و مرد (سنتی) دانست.

۷- افزایش حضور اجتماعی زنان در جامعه اعم از مجامع دولتی، نهادهای مدنی و مشاغل آزاد (فروشنده، راننده و ...) که این حضور اجتماعی زمینه ایجاد تنش و اصطکاک منافع با دیگران را ایجاد می‌کند و بالتبع باعث تغییراتی در نرخ بزهکاری زنان می‌شود.

۸- دلیل بعدی که به دلیل قبلی مرتبط است پررنگ شدن حضور زنان در نهاد خانواده است علیرغم اینکه ریاست خانواده برعهده شوهر است اما امروزه شاهد همکاری اقتصادی زنان در تأمین امور مالی خانواده هستیم و این نقش اقتصادی زنان می‌تواند موازنه سنتی قدرت در نهاد خانواده را برهم بزند. علاوه براین با غیبت زنان در محفل خانواده شاهد آثار سوئی بر تربیت فرزندان و روابط زناشویی هستیم. همچنین می‌توان گفت که زنان کارمند امروزه دچار همان اضطراب‌ها و استرسهای مردان هستند.

۹- بالا رفتن نرخ بزهکاری زنان؛ در سالهای اخیر ملاحظه می‌شود که حضور زنان در برخی جرائم افزایش یافته و میزان بزه دیدگی آنان نیز نسبت به گذشته فزونی داشته است. همین رشد نسبی نرخ بزهکاری و بزه‌دیدگی زنان، پرداختن به این بحث را توجیه می‌کند.

۱۰- مشارکت زنان در جرائمی که تاکنون مختص مردان تلقی می‌شد؛ امروزه زنان حتی در جرائم تروریستی و جرائم خشونت‌آمیز (نیازمند کلسیم) نیز مشارکت می‌کنند.

۱۱- تحول دیدگاه مراجع قضایی و پلیسی نسبت به زنان (چه شاکی و چه متهم)؛ امروزه شاهد تغییر دیدگاههای مبتنی بر فاکتور جوانمردی^۱ نسبت به زنان در میان ضابطین و قضات هستیم؛ اگر در گذشته قرارهای سبکی برای متهمین زن صادر می‌شد امروزه دیگر چنان دیدگاهی وجود ندارد و این خود چالش جدیدی فراروی جرم‌شناسی است.

۱۲- دلیل دیگر اینکه کشور ایران از نظر جغرافیایی در چهارراه اروپا، آسیا و آفریقا قرار دارد این وضعیت خود باعث ایجاد تنوع فرهنگی در کشور ما شده و این تنوع فرهنگی باعث تنوع دیدگاه نسبت به زن شده است. مثلاً جایگاه زن در گیلان به کلی متفاوت از جایگاه وی در خوزستان یا بلوچستان است. از اینرو زنان جامعه ما با نوعی تکثر فرهنگی روبرو هستند و این تنوع خرده فرهنگها باعث ایجاد تفاوت‌هایی در نرخ بزهکاری و بزه‌دیدگی زنان می‌شود. مثلاً چرا زنان برخی از استانهای غربی بیش از زنان مناطق دیگر ایران دست به خود سوزی می‌زنند. (گرچه خودکشی بزه نیست بلکه یک انحراف است).

۱۳- کشور ایران دارای موقعیت ممتاز جغرافیایی و استراتژیک است به طوری که حدود هفده کشور دارای مرزهای خاکی یا آبی با ایران هستند. حال اگر تفاوت سطح اقتصادی مرزنشینان ایرانی با کشورهای همسایه را نیز به این معادله اضافه کنیم به خوبی علت قاچاق زنان ایرانی به کشورهای همسایه را در خواهیم یافت.^۲ مجلس شورای اسلامی در اواخر مرداد ماه امسال قانونی را درباره قاچاق کودکان و زنان به تصویب رسانده است. و تصویب این قانون نیز حاکی از وجود پدیده‌ایی به نام قاچاق زنان است.^۳

۱۴- در دهه‌های اخیر، سازمان ملل متحد، قطعنامه‌ها و اسناد چندی را در جهت احیاء و تقویت حقوق زنان تصویب کرده است. در برخی از این اسناد بین‌المللی حقوقی و به ویژه در کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان- که جمهوری اسلامی ایران به آن ملحق نشده است- به برخورد برابر با زنان تأکید شده است، این امر در اعلامیه جهانی حقوق بشر سال ۱۹۴۸، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی سال ۱۹۶۶- که ایران هم به آن ملحق شده است- نیز مورد تأیید قرار گرفته است. پس در حال حاضر اسناد مذکور جزء منابع فراملی حقوق ایران بوده و طبق ماده ۹ قانون مدنی قابل استناد می‌باشند؛ این ملاحظات بین‌المللی خود دلیل دیگری برای پرداختن به موضوع بزهکاری زنان می‌باشد.^۴

۱۵- امسال کنگره‌ایی در شهر پکن در رابطه با حقوق زن (کنگره پکن به علاوه ده) برگزار گردید.

^۱ - chivalry factor

۱- در این خصوص ر.ک. اشتری (مهناز)، قاچاق زنان، نشر اندیشه برتر، ۱۳۸۱.

۲- در این خصوص ر.ک. باقرپوریان (محمد حسین). قاچاق انسان از دیدگاه حقوق بین‌الملل و جایگاه آن در حقوق کیفی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، مجتمع آموزش عالی قم.

۴. در خصوص کنوانسیونهای بین‌المللی که به تصویب دولت ایران رسیده است ر.ک: مجموعه کنوانسیونهای بین‌المللی، جلد سوم، انتشارات اداره قوانین و مقررات کشور.

مباحثی در علوم جنایی

در تدارک این کنگره، سمینارهای مختلفی هم در کشورهای مختلف از جمله در کشور ما برگزار شد که یکی از آنها سمینار آذرماه امسال تحت عنوان «زن و حقوق کیفری: گذشته، حال، آینده» می‌باشد.^۱

۱۶- رشد نرخ جابه‌جایی زنان نسبت به گذشته؛ امروزه زنان بسیاری هستند که در دو شهر مختلف زندگی و کار می‌کنند (مثلاً زندگی در کرج، کار در تهران). این افزایش تحرک جغرافیائی زنان خود یک عامل مؤثر در بحثهای جرم‌شناختی است.

۱۷- نقش فناوریهای نوین در تحولات فکری و جنبش‌های اجتماعی زنان؛

حال که به اهمیت این بحث اشاره شد به توضیح خصوصیات بزهکاری زنان می‌پردازیم، اما قبل از آنکه مستقیماً وارد این بحث شویم باید نکته‌ای بیان شود و آن این است که در نظامهای حقوقی و قضایی کشورهای مختلف بین حقوق زن و مرد تفاوتی قائل شده‌اند که در حقوق بشر به تبعیض جنسیتی معروف است. تفاوت مذکور در حقوق کیفری هم وجود دارد. در جرم‌شناسی هم واقعیتهای جرم‌شناختی و آمار، تفاوت مذکور را نشان می‌دهد به این معنی که زنان دارای حضور کمی و کیفی کمتری در بزهکاری هستند. بنابراین میان زن و مرد در بزهکاری و نحوه تبیین بزهکاری نابرابری وجود دارد و این نابرابری ابتدا در آمار جنایی مشاهده می‌شود.

یک تحقیق میدانی نشان می‌دهد که در برابر هشت مرد بزهکار، تنها یک زن بزهکار وجود دارد و در مقابل ۴۲۰ زن غیرمجرم، یک زن مجرم وجود دارد، حال آنکه در مقابل ۵۰ مرد غیر مجرم یک مرد مجرم وجود دارد. بنابراین از منظر جرم‌شناسی بایستی به بررسی علل تفاوت کمی فاحش میان بزهکاری زنان و مردان پرداخت.

خصوصیات بزهکاری زنان

بزهکاری زنان دارای چهار ویژگی است که عبارتند از:

۱- کم بودن حضور زنان در فعالیتهای مجرمانه؛ بنابر آمار جنایی فرانسه تنها یک هشتم یا یک دهم مجموع جرائم مربوط به زنان می‌شود. در بیان علت این امر توضیحات زیست‌شناختی، روانشناختی و جامعه‌شناختی مطرح شده است. اما عده‌ای از جرم‌شناسان در کنار علل مذکور، یک دلیل جرم‌شناختی را مطرح کرده‌اند و آن، رقم سیاه بزهکاری زنان است. به این صورت که زنان یا مرتکب جرائم آپارتمانی و غیرعلنی می‌شوند و یا اگر هم مرتکب جرائم خیابانی و علنی بشوند براساس پیشداوریهای مراجع قضایی و پلیس نسبت به زن بزهکار، پرونده آنها مورد اغماض قرار می‌گیرد اینجا باید از تبعیض مثبت که به نفع زنان تمام می‌شود سخن بگوئیم.

۲- ویژگی دوم بزهکاری زنان در ماهیت جرائم ارتكابی آنهاست؛ زنان در برخی جرائم حضور بیشتری دارند. اولین دسته از جرائم مذکور، جرائمی هستند که بزه‌دیده آنها طفل یا نوزاد است و توانایی دفاع از خود را ندارد مثل بچه‌کشی (infanticide).^۱ این جرم جرمی زنانه است.

۱- این سمینار در آذر ماه سال ۱۳۸۳ در دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی برگزار گردید.

مباحثی در علوم جنایی

جرم کودک‌آزاری (child abuse)^۲ نیز از جمله همین جرائم است. قانون حمایت از کودکان و نوجوانان (مصوب آذر ماه ۸۱) در ۹ ماده در مقام حمایت از اطفال در برابر آزار (به ویژه از طرف والدین) تصویب شده است. دسته دوم جرائم جنسی هستند. در این دسته از جرائم یک جرم باید در رأس قرار گیرد و آن هم روسپیگری^۳ است. جرم دیگری جنسی جرم بچه‌بازی (pedophilia) است که امروزه زنان هم مرتکب آن می‌شوند علاوه بر این، تجاوز به عنف (forcible rape) که در رویکرد سنتی علیه زنان است امروزه توسط زنان و علیه مردان و نوجوانان هم انجام می‌گیرد.

دسته سوم جرائم مالی هستند یا جرائم علیه اموال که زنان بیشتر در جرائم احراق، کلاهبرداری، خرید و فروش و اختفای اموال مسروقه و سرقت از فروشگاهها (shoplifting) حضور دارند. در مورد جرم اخیر (سرقت از فروشگاهها) باید گفت چون زنان به لحاظ شغل خانه‌داری بیشتر در فروشگاهها حاضرند این جرم را بیشتر مرتکب می‌شوند. در زمینه جرائم علیه اشخاص باید گفت که زنان بیشتر در جرم مسموم کردن حضور دارند.

^۱ - سؤالی که پیش می‌آید این است که چرا در نظامهای حقوق کیفری مختلف جرم بچه‌کشی به عنوان یک جرم مستقل جرم انگاری شده است؟ در پاسخ باید گفت چون نوزاد نمی‌تواند از خود دفاع بکند و آسیب‌پذیری بیشتری دارد فلذا مقنن درصدد حمایت اختصاصی و مستقیم از او بوده است علاوه بر این اگر بپذیریم که یکی از کارکردهای حقوق کیفری جنبه آموزشی و اعلام ارزشهای جامعه است، خود اعلام جرم و نامگذاری جرم کارکرد خاصی دارد، مثل جرم سقط جنین که قانونگذار فرانسه برای تبیین مفهوم مجرمانه این عمل، عنوان ذیل را به کار برده است: **قطع عمدی بارداری** که این عنوان دارای معنای واضحتری نسبت به سقط جنین است.

^۲ در خصوص بزه‌کاری و بزه‌دیدگی اطفال رک: مجله حقوقی دادگستری، شماره‌های ۴۵، ۴۶، زمستان ۱۳۸۳.

^۳ - البته در حقوق کیفری ما جرمی به نام روسپیگری وجود ندارد بلکه فقط جرم زنا وجود دارد و زنان روسپی را می‌توان تنها به عنوان زانیه مورد تعقیب قرار داد. حال آنکه بین یک زن روسپی با یک زن زانیه تفاوت‌هایی وجود دارد چرا که یک زن روسپی به قصد خود فروشی و کسب درآمد با چندین نفر رابطه برقرار می‌کند اما یک زن زانیه ممکن است فقط برای ارضای میل جنسی یا به خاطر مسائل عشقی فقط با یک نفر رابطه داشته باشد. جرم‌انگاری روسپیگری از این جهت مهم است که این جرم جرمی منظومه‌ای است و در اطراف آن جرائم دیگری شکل می‌گیرند علاوه بر این چون هر عنوان مجرمانه برای مرتکب یک اثرات و تبعات خاصی دارد پس بایستی جرم مستقلی به نام روسپیگری داشته باشیم. جای تعجب است که چگونه قانونگذار قوادی را به عنوان جرم مستقلی جرم‌انگاری کرده اما روسپیگری را اصلاً جرم‌انگاری نکرده است و حال آنکه مصداق بارز موضوع قوادی همین روسپیگری و فحشاء است.

مباحثی در علوم جنایی

۳- ویژگی سوم بزهکاری زنان، نحوه حضور و شرکت (participation) زنان در بزهکاری است. طبقاً زنان به لحاظ مسائل فیزیکی در جرائم خاصی حضور دارند یعنی جرائمی که نیروی فیزیکی چندانی نیاز ندارد. در برخی جرائم زنان نقش وسیله ارتکاب جرم را بازی می‌کنند. مثلاً در قاچاق موادمخدر و کالا از زنان به عنوان رابط و باربر استفاده می‌شود و این امر به سه علت است: ۱- ذهیت ترحم‌آمیز مردان که نوعاً متولیان نهادهای پلیسی هستند و زن را موجودی ضعیف تلقی می‌کنند. ۲- ویژگی‌هایی که در بدن زن وجود دارد که این ویژگیها به زن امکان مخفی‌کاری را می‌دهد. ۳- بعضاً دیده شده که زنان از پوشش خودشان برای حمل مواد استفاده می‌کنند گرچه امروزه باوجود مأمورین و پلیس زنان این امر مشکل‌تر شده است.

در کشور ما گفته می‌شود که زنان در بعضی از جرائم تحریک‌کننده هستند و مباشر جرم را در این گونه جرائم تحریک می‌کنند، یا آنکه از فریب و نیرنگ خود نیز استفاده می‌کنند.

۴- ویژگی چهارم پائین بودن نرخ تکرار جرم در زنان است. زنانی که محکوم به حبس می‌شوند بعد از آزادی کمتر دوباره مرتکب جرم سابق می‌شوند. پس مجازات در روان زن دارای جنبه ارعابی قوی‌تری می‌باشد و می‌توان گفت که زنان به طور کلی مجرمین اتفاقی هستند نه به عادت.

پیشینه تحقیقات جرم‌شناسی درباره بزهکاری زنان

با توجه به خصائص بزهکاری زنان و فرهنگ سنتی جوامع و با توجه به نحوه نگرش جوامع نسبت به زنان، ضرورت مطالعه زن در جرم‌شناسی خیلی دیر احساس شده است و در ادبیات جرم‌شناسی حجم کمی از تحقیقات به زنان معطوف شده است.

اولین کتابی که به مباحث جرم‌شناسی پرداخته است دارای عنوان و مضمون مردانه است. دکتر لومبروزو کتاب «انسان بزهکار» را در سال ۱۸۷۶ به چاپ رساند و این در حالی بود که اشناتیون تحقیقات و مطالعات او را مردان تشکیل می‌دادند.

بیست سال بعد اولین مطالعه علمی در مورد بزهکاری زنان توسط لومبروزو و فررو تحت عنوان «زن بزهکار و زن روسپی» به چاپ رسید (۱۸۹۶).

منظور نویسندگان از انتخاب این عنوان این بوده است که زنان به طور کلی کمتر در وادی بزهکاری قرار می‌گیرند، اما از آنجا که زنان به روسپیگری تمایل دارند پس معادل «بزهکاری» مردان در خصوص زنان باید از «روسپی‌گری» یاد کرد. لذا بالا بودن نرخ روسپیگری زنان نرخ کم بزهکاری آنان را جبران می‌کند.

کتاب دیگری که در این حوزه دارای اهمیت است کتاب «بزهکاری زنان»^۱ آقای پولاک است آقای پولاک، استاد دانشگاه پنسیلوانیا است و کتاب خود را در سال ۱۹۵۰ به چاپ رسانده است کتاب دیگر تحت عنوان «دختران ناسازگار»^۲

^۱ - women criminality.

^۲ - maladjusted girls.

مباحثی در علوم جنایی

توسط آقای توماس در سال ۱۹۲۳ نوشته شده است. کتاب دیگر تحت عنوان «زن بزهکار» توسط آقای گارنیه و در سال ۱۹۰۶ به چاپ رسیده است. در ادبیات حقوقی فارسی کتاب خانم دکتر معظمی «فرار دختران چرا» قابل طرح است. حال باید دید که در همین مطالعات اندک چه عواملی به عنوان علل بزهکاری زنان ذکر شده است.

دیدگاههای مختلف درباره بزهکاری زنان

درخصوص اینکه چرا تعداد زنان در آمار جنایی کمتر از مردان است و یا اینکه چرا در جرائم خشونت‌آمیز حضور کمتری دارند توضیحاتی ارائه شده است و می‌توان گفت که درباره بزهکاری زنان و علت‌شناسی بزهکاری زنان دو نوع دیدگاه در جرم‌شناسی وجود دارد ۱- علت‌شناسی جنائی که تفکر متعارف کلاسیک است و به جنسیت مؤنث در کنار جنسیت مذکر و چگونگی بزهکاری زنان پرداخته می‌شود ۲- تفکر انتقادی یا جرم‌شناسی واکنش اجتماعی که معتقد است زنان بزهکار در واقع قربانیان سیاست‌گذاریهای قضایی، قانونی و پلیسی مردان هستند و می‌گویند چنانچه تبعیضهای حقوقی علیه زنان از بین برود دیگر زن بزهکار نخواهیم داشت. در این دیدگاه دستگاه قضایی پلیس و قانونگذار تولیدکننده جرم تلقی می‌شوند اما در جرم‌شناسی کلاسیک وضع کاملاً برعکس است و این دستگاهها، پناهگاه و مدافع مردم در برابر جرم محسوب می‌شوند. در جرم‌شناسی کلاسیک فرآیند ارتکاب جرم در زنان بررسی می‌شود، بدون آنکه به نقش دستگاههای کنترل جرم توجه شود و به روابط خانوادگی، قدرت اقتصادی و اوقات فراغت او و ... پرداخته می‌شود.

حال که می‌خواهیم به بیان دیدگاههای مختلف درباره بزهکاری زنان بپردازیم بایستی ابتدا به تحلیل واژه بزهکاری (criminality, delinquency) بپردازیم.

بزهکاری در فارسی سه معنا دارد: معنای اول مجرمیت (در زبان عربی) است.

معنای دوم این واژه، توده و جمع جرائم است معنای سوم نیز در جامعه‌شناسی جنائی مورد بحث قرار می‌گیرد که آن هم مجموعه جرائم ارتكابی در زمان و مکان معین است فارغ از نوع آن، در مطالعات آمار جنایی نیز بزهکاری در این معنا به کار می‌رود.

رویکردهای کلاسیک نسبت به بزهکاری زنان

ابتدا به رویکردهای کلاسیک می‌پردازیم که شامل سه رویکرد زیست‌شناختی، روانشناختی و جامعه‌شناختی نسبت به بزهکاری زنان است. وجه اشتراک این سه رویکرد این است که هر سه رویکرد به خصیصه افتراقی ذاتی زن نسبت به مرد اعتقاد دارند.

۱- رویکرد زیست‌شناختی

این رویکرد اولین رویکرد جرم‌شناختی نسبت به زنان است که در کتاب لومبروزو و فررو منعکس شده است. این رویکرد که هنوز هم طرفدارانی دارد براین عقیده است که زن موجودی ناپاک است. زن و پلیدی، زن و شیطان، زن و جادوگری در ذهن عامه باهم عجین هستند.

البته اینکه زنان بیشتر در معرض اتهام جادوگری و ساحری قرار می‌گیرند به این علت است که زن دارای قدرت اعطای حیات است و می‌تواند به یک موجود حیات ببخشد و حال آنکه مرد نمی‌تواند نوزاد به دنیا بیاورد.

مباحثی در علوم جنایی

بنابراین زن از نظر بیولوژیک می‌تواند دارای فرزند شود و عاطفه مادری باعث کاهش امیال خشونت‌آمیز در درون زنان می‌شود. پس طبیعت زنان در پرتو مادر بودن و یا دختر بودن متفاوت خواهد بود. دکتر لومبروزو در کتاب «زن بزهکار و زن روسپی» به تأثیر مراحل فیزیولوژیک زنانه در خلق و خوی زنان اشاره می‌کند.

اوقات (وقایع) ممتاز فیزیولوژیک زنانه

اوقات ممتاز زنانه که دکتر لومبروزو به آنها اشاره کرده است عبارتند از:

۱- بلوغ ۲- عادت ماهانه ۳- دوره یائسگی ۴- دوره حاملگی

اینها وقایع فیزیولوژیکی هستند که در مقاطع مختلف سنی و زمانی برای یک زن اتفاق می‌افتد گفته شده است که در دوره‌های سه گانه بلوغ، عادت ماهانه و یائسگی بزهکاری زنان نرخ روبه‌رشدی دارد، چون تحریک‌پذیری، بی‌ثباتی و پرخاشگری زنان در این دوره‌ها افزایش می‌یابد و حتی قدرت تحریک‌کنندگی زنان نیز افزایش می‌یابد و توانایی‌ها و استعدادهای زنان دستخوش تعدیل و تغییر می‌شود.

این دوره‌های ممتاز زنانه هم در خلق و خو و روانشناسی زنان و هم در نیروی فیزیکی و جسمانی آنها تغییر ایجاد می‌کند.

عده‌ایی معتقدند این دوره‌های ممتاز سه‌گانه از این جهت قابل مطالعه هستند که زنان در این دوره‌ها آسیب‌پذیرتر می‌شوند و بنابراین راحت‌تر دستگیر می‌شوند نه اینکه واقعاً تمایلات مجرمانه بیشتری پیدا بکنند.

توانایی فیزیکی- جسمانی زنان

این دیدگاه متعلق به کتله و لومبروزو است. آنها در وهله اول ضعف فیزیکی زنان را علت کمتر بودن آمار جرم آنان دانسته‌اند، اما این دیدگاه قویاً با مخالفت مواجه شده است زیرا اگر چه حضور زنان در جرائم خشونت‌آمیز به لحاظ قوای فیزیکی کمتر است اما در جرائم خدعه‌آمیز حضور بیشتری دارند.

به هر حال این دیدگاه یک دیدگاه مردانه است چرا که در زمان کتله و لومبروزو جرائم بیشتر ناظر به جرائم یدی و خشونت‌آمیز بوده است و حال آنکه امروزه جرائم شامل جرائم یقه‌سفیدها و جرائم آپارتمانی نیز می‌شود.

کشفیات علم سیتوژنتیک

با توجه به کشفیات اخیر در علم سیتوژنتیک سؤالی که به وجود می‌آید این است که اختلالات کروموزومی تا چه اندازه می‌تواند در کاهش بزهکاری زنان و افزایش بزهکاری مردان مؤثر باشد.

هر سلول انسانی دارای کروموزومهایی است که تعداد آنها ۲۳ جفت است. ۲۲ جفت اول اتوزوم نام دارند که بین دو جنس مشترک هستند؛ جفت بیست و سوم در زنان XX است و در مردان XY می‌باشد این جفت، کروموزوم جنسی یا گنوزوم نامیده می‌شود.

در کشفیات سالهای ۱۹۶۰ که بر روی عده‌ایی از مرتکبین قتل‌های سریالی انجام گرفت مشخص شد که ممکن است جفت بیست و سوم غیر از آنچه گفته شد، باشد یعنی XXY و XY. هر گاه در خصوص زنان، جفت بیست و سوم از یک X برخوردار باشد اصطلاحاً سندرم ترنر به وجود می‌آید. یعنی زنی با ۴۴ کروموزوم به علاوه یک X این قبیل زنان قد کوتاهی دارند و برخی اعضای بدن آنها رشد بیشتری کرده است، بچه‌دار هم نمی‌توانند بشوند.

مباحثی در علوم جنایی

حال اگر این اختلال کروموزومی در مردان باشد به جای ۴۶ کروموزوم، ۴۷ کروموزوم وجود دارد و در نتیجه این مردان مبتلا به سندرم کلاینفلتر هستند.

در خصوص رابطه اختلال کروموزومی با بزهکاری، تحقیقات نشان داده است که کمبود تعداد کروموزمهای جنسی ارتباطی با بزهکاری ندارد، اما زیاد بودن تعداد کروموزومها (که در مردان مبتلا به اختلال دیده می‌شود) با بزهکاری مرتبط است؛ اختلالات کروموزومی منجر به نوعی عقب‌ماندگی ذهنی می‌شود؛ مردانی که جفت بیست و سوم آنها XXY و XYY یا XYY است خصوصیات از قبیل قذبلندی و عقب‌ماندگی ذهنی دارند.

نتیجه اینکه اختلالات کروموزومی در زنان منجر به بزهکاری بیشتر نمی‌شود اما اختلالات کروموزومی در مردان با رفتار مجرمانه آنها ارتباط پیدا می‌کند در مورد زنان به لحاظ اینکه کروموزوم کم باعث ضعف فیزیکی آنها می‌شود بزهکاری نیز در آنها کاهش می‌یابد.

اما این دیدگاه زیر سؤال رفته است چون هر مردی که اختلال کروموزومی دارد لزوماً مرتکب جرم نمی‌شود و از طرف دیگر همه مجرمین هم دارای اختلالات کروموزومی نیستند بنابراین باب این کشفیات در جرم‌شناسی تا حدودی بسته است.

به طور کلی مطالعه رابطه بین طبیعت زن و بزهکاری زنان از طریق مطالعه تأثیر وقایع ممتاز زندگی زن یا اختلالات کروموزومی امروزه زیر سؤال رفته است.

در انتقاد از دیدگاه زیست‌شناختی دو نوع استدلال شده است: نوع اول به تأثیر عوامل فرهنگی اشاره می‌کند و نوع دوم استدلال کشفیات علمی جدیدی را مطرح می‌کند که برخلاف دیدگاههای سابق است

اما استدلال نوع اول این است که زیست‌شناسان تأثیر عامل فرهنگی را بر عوامل زیست‌شناختی لحاظ نکرده‌اند و انسان را بدون توجه به بستر فرهنگی جامعه او مورد بررسی قرار داده‌اند در حالیکه انسان دارای خصوصیات اکتسابی است که از طریق فرهنگ منتقل می‌شود و البته کنار گذاشتن جنبه‌های فرهنگی در مطالعه طبیعت زن و بزهکاری زنان به دلیل نگرش مردانه محققین بوده است که با پیش داوریه‌ها و ذهنیه‌های مردانه، ویژگیهای فیزیولوژیک زن را دلیلی بر کمی بزهکاری آنها دانسته‌اند.

حال به دسته دوم از استدلال‌های می‌پردازیم که عمدتاً دلائل علمی هستند.

۱- مطالعات بر روی برخی اقوام نشان داده است که زنان در دوره ماهانه خود دچار دردهای معمول زنانه نمی‌شوند و همچنین هیچ اختلال هورمونی که باعث تغییر در خلق و خوی آنان گردد مشاهده نشده است. بنابراین تأثیر عادت ماهانه به عنوان یکی از دوره‌های ممتاز بر بزهکاری زنان زیر سؤال می‌رود.

۲- در مطالعاتی که در سالهای ۷۰ میلادی درباره سن بلوغ و یائسگی زنان در اروپا انجام شده است مشاهده شده که با بالا رفتن سن بلوغ و پائین آوردن سن یائسگی تفاوتی در نرخ بزهکاری و ادوار سنی به وجود نیامده است.

۳- زنان نسبت به گذشته از یکسو فرزند کمتری دارند و از سوی دیگر به فرزندان کمتر شیر می‌دهند بنابراین دوره رابطه عاطفی آنها با فرزندان کمتر است و دوره ماهیانه بیشتری در عمر خود می‌بینند حال اگر رابطه مستقیمی بین

مباحثی در علوم جنایی

وقایع فیزیولوژیک بازهکاری وجود می‌داشت می‌بایستی نرخ بزهکاری زنان افزایش می‌یافت در حالیکه مطالعات این امر را نشان نداده و نرخ مذکور ثابت مانده است.

به عنوان نتیجه‌گیری باید گفت که مسائل فیزیولوژیکی اهمیت خود را از دست داده و مسائل روانی مورد توجه قرار گرفته‌اند.

۲- رویکرد روانشناختی

لومبروزو و فرو در کتاب خود سعی کردند تا علت حضور کم زنان در بزهکاری را با توجه به خصوصیات روانی آنها توجیه کنند این خصوصیات عبارتند: از ۱- هوش و استعداد کم ۲- فقدان خلاقیت و نوآوری که ناشی از هوش کم است ۳- بالا بودن درجه اخلاقی آنها نسبت به مردان (گابریل تارد گفته که زنان به این دلیل کمتر مرتکب بزه می‌شوند) ۴- محافظه‌کار بودن ۵- منفعل بودن ۶- مطیع و فرمانبردار بودن (زنان در امور کنشی حضور ندارند و بیشتر واکنشی هستند).

در همین رابطه آقای گیبنز در سال ۱۹۸۶ کتابی را تحت عنوان «عوامل فرهنگی و بزهکاری» به چاپ رساند و در ادامه نظریات لومبروزو به معرفی دو دسته از گرایز و مقایسه آنها باهم پرداخت. دسته اول گرایز توانشی (Sthenia) و دسته دوم غریزه بی‌توانی (Asthenia).

ویژگیهای گرایز توانشی از نظر او عبارتند از: اعتماد به نفس، شادمانی، نشاط، قدرت جنسی، تندخویی، عصبانیت، کنجکاوی و ...

ویژگیهای گرایز بی‌توانی عبارتند از: ترس، فرمانبرداری، لطافت، غم و اندوه، انرژی کم، آسیب‌پذیر بودن. آقای گیبنز معتقد است که زنان به خاطر اینکه دارای گرایز بی‌توانی (Asthenia) هستند کمتر مرتکب جرم می‌شوند و بیشتر بزه‌دیده هستند.

در نظریات روانشناختی جنس (sex) زن لحاظ شده است و به همین علت لومبروزو معتقد بود که زنان بیشتر به روسپیگری می‌پردازند. او بزهکاری مردان را در مقابل روسپیگری زنان قرار می‌داد. لومبروزو از یک طرف منکر جرم غیرجنسی برای زنان بود و از طرف دیگر معتقد به نوع تکامل نیافته بشری بود و از این دو مقدمه نتیجه می‌گرفت که زنان روسپی را باید عقیم کرد. و می‌گفت اگر بتوانیم، جنسیت مؤنث را حذف کنیم یعنی او را عقیم کنیم دیگر زن بزهکار نخواهیم داشت. اگر دیدگاه لومبروزو را با دستاوردهای جدید فیزیولوژی و روانشناسی مقایسه کنیم می‌بینیم که تشبیه بزهکاری مردان به روسپی‌گری زنان یک نگرش مردانه است و امروزه حتی می‌توان از روسپی‌گری مردانه صحبت به میان آورد.

از سوی دیگر اگر رفتار زنان مورد مطالعه قرار گیرد خیلی از مطالبی که به عنوان خصائص ذاتی زن ذکر شده است تعدیل خواهد شد مثل ضعیف و لطیف بودن. شخصیت زن نیز مانند مرد دارای برخی خصائص اکتسابی است. بنابراین بخشی از خصوصیات شخصی زنان ناشی از نگرش جامعه به آنها است.

مباحثی در علوم جنایی

اگر بپذیریم که ما در حشر و نشر با جامعه خصائصی را فرا می‌گیریم، زنان هم از طریق عوامل اکتسابی می‌توانند ویژگیهای زنانه را اکتساب کرده باشند پس حضور زن در محیطهای آموزشی، ورزشی و یا سیاسی به وی امکان می‌دهند که خصائص ذاتی خود را تغییر می‌دهد. مثلاً زن می‌تواند هوش و استعداد کم خود را تغییر دهد. با توجه به ایرادات و انتقادهایی که نسبت به دیدگاههای روانشناختی و زیست‌شناختی وجود داشته و با توجه به مطالعات عملی انجام شده و برای تکمیل توضیحات علت شناختی درباره بزهکاری زنان، عده‌ایی به ملاحظات جامعه شناختی متوسل شده‌اند و البته در این خصوص هم در جرم‌شناسی بحثهای مفصلی مطرح شده است.

۳- رویکرد جامعه شناختی

گرچه محیط فیزیکی و تأثیر آن در بزهکاری از سالهای ۱۸۳۵ مورد توجه قرار گرفته بود اما تأثیر محیط اجتماعی بر بزهکاری از سالهای ۱۸۸۰ به بعد مورد توجه قرار گرفت و پس از آن دیگر بحث محیطهای طبیعی و فیزیکی در جرم‌شناسی تقریباً بایگانی شد.

دو جامعه شناس مشهور به نامهای دورکیم و ساترلند به نقش‌های اجتماعی دو جنس و نیز سنت‌های حاکم بر دو جنس اشاره کرده‌اند.

امیل دورکیم کتاب‌های خودکشی و تقسیم کار و قواعد روش جامعه شناختی را به چاپ رساند. او در کتاب خودکشی (به سال ۱۸۹۷) به تأثیر نقشهای اجتماعی زنان در بزهکاری اشاراتی کرده است و یک ربع قرن بعد، جامعه‌شناس آمریکایی آقای ساترلند در کتاب اصول جرم‌شناسی (the principles of criminology) در سال ۱۹۲۴ این عقیده را مطرح کرده که فاصله نرخ بزهکاری زنان و مردان آنقدر زیاد است که برای بررسی علل این فاصله بایستی به تفاوت‌های نقش‌های اجتماعی این دو جنس توجه کنیم و همچنین بایستی به سنت‌های حاکم بر دو جنس پرداخت.

دیدگاه آقای ساترلند در سال ۱۹۵۰ مورد توجه آقای پولاک قرار گرفت، پولاک در کتاب خود «بزهکاری زنان» نقش اجتماعی زنان و میزان رؤیت‌پذیری جرائم آنها را با بزهکاری آنان مرتبط دانست. از تفکرات پولاک می‌توان سه مطلب را استخراج کرد:

۱- نقشهای اجتماعی که زنان در جامعه دارند به آنها امکان می‌دهد که مرتکب جرائمی شوند که به دشواری قابل کشف باشند بنابراین رقم سیاه بزهکاری زنان بالا است. (مثل مسموم کردن)

۲- زنان به خاطر نقشهای اجتماعی که دارند معمولاً جرائمی را مرتکب می‌شوند که بزه‌دیدگان آن دارای توانایی کمتری باشند مثل (infanticide) بچه‌کشی و کودک‌آزاری. مثلاً کودکان به لحاظ مهر مادری و عدم آگاهی و موقعیت اجتماعی و فیزیکی نمی‌توانند جرمی را که بر علیه آنان ارتکاب یافته است اعلام کنند یا به عنوان شاکی نسبت به آن جرم شکایت کنند.

۳- اگر زنان در آمار جنایی حضور کمتری دارند این امر به علت دیدگاه جوانمردانه و سلحشورانه (chivalry) مردان نسبت به زنان است، یعنی از آنجا که دستگاه قضایی و پلیسی توسط مردان اداره می‌شود و مردان نیز با جوانمردی نسبت به زنان می‌نگرند این سبب می‌شود که جرائم زنان افشاء نشود.

مباحثی در علوم جنایی

حال اگر توجه کنیم به روشنی در خواهیم یافت که دیدگاه دوم پولاک که به کودک آزاری اشاره می‌کند ناشی از نوع بزه‌دیدگان است، اما دیدگاه سوم پولاک که به جوانمردی مردان اشاره می‌کند ناشی از نوع دید متصدیان واکنش اجتماعی علیه بزهکاران است. با این حال استدلال پولاک قابل انتقاد است چرا که میان دیدگاه دوم و دیدگاه سوم تعارض وجود دارد. چون پولاک از یک طرف در دیدگاه دوم می‌گوید که زنان به خاطر موقعیت جنسیتی و اجتماعی‌شان به سمت بزهکاری (مثل کودک آزاری) سوق پیدا می‌کنند و از طرف دیگر در دیدگاه سوم می‌گوید که زنان به خاطر موقعیت جنسیتی و اجتماعی‌شان کمتر در آمار جنایی حضور دارند.

رویکرد انتقادی در تحلیل بزهکاری زنان

تا اینجا درباره رویکردهای کلاسیک از قبیل زیست‌شناسی، روانشناسی و جامعه‌شناسی در قبال بزهکاری زنان توضیحاتی داده شد و حال به تئوری نقشهای اجتماعی افتراقی پرداخته می‌شود.

تئوری نقشهای اجتماعی افتراقی بیشتر توسط جرم‌شناسان زن مطرح شده است و در این تئوری از زیست‌شناسی‌گرایی (biologism)، روانشناسی‌گرایی (psychologism) و جامعه‌شناسی‌گرایی (sociologism) انتقاد شده است.

شایان ذکر است که پسوند (ism) همیشه برای نشان دادن جزمیت و ایدئولوژی به کار می‌رود بنابراین زیست‌شناسی‌گرایی مبتنی بر جزمیت‌نگری در زیست‌شناسی است.

تئوری نقشهای اجتماعی افتراقی به زیاده روی ایس‌ها اشکال گرفته است و گفته است که پسوند (ism) تنها در جایی به کار برده می‌شود که مرگ علم فرا رسیده باشد گرچه نظریه‌پردازان این تئوری هم خود بعداً دچار جزمیت‌نگری شدند.

مقاله «انحراف زنان: یک انتقاد و تحقیق»: the deviance of women: a critic and inquiry که توسط خانم فرانسیس هایدنشون در سال ۱۹۶۸ در مجله بریتانیایی جامعه‌شناسی به چاپ رسید که برای این تئوری یک مقاله منبع محسوب می‌شود؛ عنوان مقاله خود گویای نگرش انتقادآمیزی مؤلف نسبت به مطالعات قبلی است. کتاب دیگر مؤلف تحت عنوان women and crime به چاپ رسیده است.

هایدنشون معتقد است که بایستی انحراف زن را از یک سو در ارتباط با نقشهای زنانه و از سوی دیگر در روابط زنان با ساختار جامعه (دولت، و) تفسیر کنیم.

نقشهای زنانه معمولاً در بستر جامعه در یک دید کلی شامل «دختر بودن»، «همسر بودن» و «مادر بودن» می‌شود. هایدنشون بر این عقیده است که بایستی بدون پیش‌داوریهای مردانه به نقشهای زنانه توجه و از آن در جهت تحلیل بزهکاری زنان استفاده کنیم.

بعد از کتاب هایدنشون در سالهای ۷۰ میلادی مطالعات در سه جهت دنبال شد:

۱- مطالعه بزهکاری زنان از طریق بررسی فرایند جامعه‌پذیری (the process of socialization) یعنی فرض بر این است که زنان دارای ساز و کارهای جامعه‌پذیری متفاوتی نسبت به مردان هستند و این همان مفهوم اجتماعی شدن افتراقی است.

مباحثی در علوم جنایی

مثلاً در ایران شاید مردان زودتر از زنان وارد فرایند جامعه‌پذیری می‌شوند و دختران تا زمانهای مدیدی از حمایت بستگان خود بهره‌مند می‌شوند. به طور کلی در جوامع سنتی این جامعه‌پذیری افتراقی محسوس‌تر است.

۲- مطالعه بزهکاری زنان در قالب فرصتها و مناسبتهای ساختاری نامشروع

۳- مطالعه بزهکاری زنان از طریق بررسی واکنش‌های افتراقی اجتماعی که علیه زنان اتخاذ می‌شود.

جهت‌گیری این تحقیقات سه‌گانه ناشی از واقعیتهای ذیل است:

اول اینکه زنان حتی امروزه بیشتر از مردان در محیط بسته زندگی می‌کنند (مثل منزل) جامعه به زنان نقشهای دختر، همسر و مادر را می‌دهد که این سه نقش در محیطهای بسته اعمال می‌شوند مثلاً دختر بودن مستلزم باکره‌بودن و همسر بودن مستلزم وفادار بودن است بنابراین نقشهایی به زنان داده می‌شود که در محیطهای بسته قابل اجرا است.

دوم اینکه زنان از نظر اجتماعی نامرئی هستند چون یا خانه دارند و یا بعد از کار خود باید بلافاصله به منزل برگردند و خانه‌داری کنند. لذا محور فکرکردن خانه است و بدین ترتیب وظایف خانگی بر روی دوش زن حتی زنیکه در جامعه فعالیت می‌کند سنگینی می‌کند.

سوم اینکه زنان از دوران طفولیت در جهت کار خانگی و امور خانواده و خانه‌داری خوب، همسرمداری خوب، مطیع بودن، خوش‌اخلاق بودن تربیت می‌شوند. لذا در دوره بزرگسالی هم نقشهایی را ایفا می‌کنند که در دوره نوجوانی به آنها القاء شده است و این نقشها در محیطهای بسته انجام می‌شود.

بدیهی است امروزه تعداد زیادی از زنان مایل هستند که در خارج از خانه کار کنند اما اجباراً در خانه می‌مانند. بنابراین محبوس بودن اجتماعی زنان و ویژگی روانشناسانه زنان دو دلیل عمده‌ای است که باعث کاهش بزهکاری زنان می‌شود.

به دیگر سخن زنان کمتر در جامعه حضور دارند و فرصتهای ساختاری نامشروع را در اختیار ندارند بنابراین کمتر دچار اصطکاک منافع با دیگران می‌شوند و اگر هم دچار اصطکاک بشوند کمتر دست به تعرض و تجاوز می‌زنند. چرا که با کودکان رابطه دارند و همین نقل و انتقال عاطفه باعث تلطیف روحیات آنها می‌شود در نتیجه زنان بیشتر تمایل به احترام گذاردن دارند.

به طور کلی می‌توان گفت که اگر در نقشهای اجتماعی افتراقی، زنان دچار تعارض می‌شوند این تعارضها در محیطهایی اتفاق می‌افتد که محیط بسته محسوب می‌شوند و عمدتاً در محیط خانواده رخ می‌دهد. بنابراین تعارضهای مربوط به نقشهای افتراقی اجتماعی در محله‌ها و مکانهای معدودی صورت می‌گیرد و این به علت آن است که زنان نمی‌توانند جابه‌جایی (displacement) زیادی داشته باشند.

نکته مهم این است که وقوع تعارضها در مکانهای بسته در نوع ارتکاب جرائم زنان مؤثر است. و این تأثیر در دو مطلب زیر منعکس می‌شود:

۱- کیفیت و چگونگی بزه‌دیدگان زنان که یا علیه فرزند یا همسر یا علیه خانواده (روابط نامشروع) و یا فروشگاهی بزرگ می‌باشد.

مباحثی در علوم جنایی

۲- فرصتها و مناسبتهاهایی که در محیطهای بسته ایجاد می‌شود و به زنان اجازه می‌دهد تا بر محیط پیرامون خود تأثیر بگذارند. مثلاً در جرائم خانگی معمولاً از یک فرصت برای کودک آزاری استفاده می‌شود و بعد از آن آثار جرم مخفی می‌شود.

حال به تحلیل و مقایسه رویه متفاوت نهادهای کنترل جرم نسبت به زنان با نقشهای افتراقی اجتماعی زنان می‌پردازیم.

می‌توان گفت که نهادهای کنترل جرم در جهت حذف رقابت زنان به آنها نقشهایی را القاء می‌کنند که آنها را از صحنه رقابت دور نگه می‌دارد. طبیعتاً زنان هم دارای نقش‌های اجتماعی هستند اما مردان این نقش‌ها را تعریف می‌کنند. بنابراین دختران و زنان به خاطر نقشهایی که مردان به آنها محول می‌کنند کمتر در معرض رقابت با مردان قرار می‌گیرند. کنترل اجتماعی جرم دارای دو دسته وسایل است که همگی در دست مردان است. این دو دسته عبارتند از ۱- وسایل اقناع‌آور : مثلاً خانواده با جلب رضایت فرزند، او را از فساد و انحراف دور نگه می‌دارد ۲- وسایل قهرآمیز: وقتی وسایل اقناع‌آور موفقیت‌آمیز نباشند و نتوانند افراد را به خوبی اجتماعی‌کنند از وسایل قهرآمیز یا الزام‌آور استفاده می‌شود این وسایل عمدتاً دولتی هستند مثل مجازات زندان.

همه این وسایل در اختیار مردان است و حتی اگر با زنان با تسامح برخورد می‌کنند در واقع در جهت آن است که زنان نقشهای سنتی خود را ایفا کنند.

واکنش اجتماعی متفاوت نسبت به زن و مرد در اجرای مجازات هم دیده می‌شود مثلاً در زندان، برنامه‌هایی که برای زنان پیش‌بینی شده است با برنامه‌های مردان متفاوت است. به عنوان مثال تأسیس شیرخوارگاه در کنار زندانها و یا عدم گستردگی کارآموزی و یا کارگاههای حرفه‌آموزی در زندان حال نکته مهمتر این است که برنامه‌های اصلاحی زنان چیز جدیدی به آنان نمی‌آموزد، یعنی هدف از برنامه‌های اصلاحی در مورد زنان این است که گفتمان نقشهای افتراقی اجتماعی باز تولید گردد و زنان در جهت همان نقشهای افتراقی سابق دوباره بازسازگار شوند و هیچگاه در برنامه‌های اصلاحی به دنبال اعطای نقشهای افتراقی اجتماعی جدیدی به زنان نیستیم.

در نتیجه نهادهای کنترل جرم در جهت تأکید بر نقشهای افتراقی اجتماعی حرکت می‌کنند.

حتی اگر با تسامح با زنان برخورد کنند نیز باز نقشهای افتراقی اجتماعی را تأیید می‌نمایند. برای توضیح بیشتر بایستی به دور موجود در بزهکاری زنان و برنامه‌های اصلاحی زندان اشاره کرد. دور مذکور این است که زنان با توجه به نقشهای افتراقی اجتماعی که دارند مرتکب جرائم مختلفی می‌شوند و در مواجهه با فرایند کیفری وارد زندان می‌شوند و تحت برنامه‌های اصلاحی قرار می‌گیرند اما این برنامه‌های اصلاحی هم دوباره به باز تولید همان نقشهای افتراقی اجتماعی سابق می‌پردازند و زن بزهکار در یک سیکل و دور بسته‌ای قرار می‌گیرد.

گفتمان نقشهای افتراقی اجتماعی می‌تواند در مدرسه و یا هر محیط اجتماعی دیگر مطرح شود. زندان هم یک محیط اجتماعی شخصی است که البته تحمیلی محسوب می‌شود.

مکاتب جرم‌شناسی و بزهکاری زنان

در این بحث با توجه به جریان‌ات و مکاتب جرم‌شناسی به بزهکاری زنان پرداخته می‌شود.

در جرم‌شناسی طبق یک دسته‌بندی کلی دو جریان عمده وجود دارد:

۱- جریان طرفدار مطالعه فرایندگذار از اندیشه به عمل (Acting out) که به جرم‌شناسی کلاسیک و علت‌شناسی جنایی معروف است و مجرم را قبل و بعد از ارتکاب جرم مطالعه می‌کند. در این جرم‌شناسی، تعامل مجرم با نهادهای پلیسی قضایی و آموزشی مورد مطالعه قرار نمی‌گیرد و فرض بر این است که دستگاه قضایی وظایفش را انجام می‌دهد و مجازات‌ها اصولاً رادع و مانع هستند و مشکل در خود مجرم و محیط او است.

۲- جریان جرم‌شناسی واکنش اجتماعی (Social reaction) در این جرم‌شناسی به جای مجرم و محیط او به میزان تأثیر نهادهای کنترل اجتماعی جرم بر بزهکاری پرداخته می‌شود. در این رویکرد، عامل جرم‌زا می‌تواند یک نهاد عمومی (مثل دادگستری یا زندان) باشد.

این جرم‌شناسی، نسبت به جریان اول که به علت‌شناسی جنایی معتقد بود انتقادی محسوب می‌شود.

بنابراین توضیحات زیست‌شناختی و روانشناختی راجع به بزهکاری زنان در جریان اول جرم‌شناسی قرار می‌گیرند اما تئوری نقش‌های اقتراقی اجتماعی زنان بیشتر به جرم‌شناسی واکنش اجتماعی مربوط می‌شود.

جریان جرم‌شناسی کلاسیک ریشه در زیست‌شناسی جنایی و روانشناسی جنایی دارد. اما جرم‌شناسی واکنش اجتماعی ریشه در جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسی سیاسی دارد. بحث بزه‌دیده‌شناسی (Victimology) یک بحث بینابین است اما عده‌ایی از جرم‌شناسان این بحث را در زمره جرم‌شناسی واکنش اجتماعی قرار داده‌اند. حال ابتدا به توضیح جرم‌شناسی واکنش اجتماعی پرداخته می‌شود.

جرم‌شناسی واکنش اجتماعی

این دیدگاه مشتمل بر مجموعه‌ای از دیدگاه‌های جامعه‌شناختی است و به همین علت آقای گسن می‌گوید اطلاق وصف واکنش اجتماعی و مطالعه جرم برای این مکاتب درست نیست بلکه باید صحبت از جامعه‌شناسی کیفری شود، چون در جرم‌شناسی بایستی به مطالعه جرم و مجرم پرداخته شود و نه مطالعه کیفر و حال آنکه در جرم‌شناسی واکنش اجتماعی به کیفر، دستگاه قضایی و پلیس پرداخته می‌شود. بنابراین به جامعه‌شناسی کیفری شبیه است.

در توضیح باید گفت که جامعه‌شناسی کیفری شاخه‌ایی از جامعه‌شناسی حقوقی است که به بررسی نهادهای حقوق کیفری در بستر جامعه می‌پردازد (چگونگی پیدایش مجازات، کارکرد دادر، بازتاب مجازات سنگین در افکار عمومی) و درصدد است تا میزان کارآمدی و کارایی نهادهای حقوق جزا را به عنوان واقعیت‌های جامعه مورد بررسی قرار دهد.

اما جرم‌شناسی واکنش اجتماعی شاخه‌ایی از علوم تجربی تفسیری است که می‌خواهد با مطالعه نهادهای کنترل جرم به علل وقوع جرم دستیابی حاصل نماید.

البته عده‌ایی عقیده دارند که موضوع جرم‌شناسی نمی‌تواند مطالعه واکنش اجتماعی باشد پس به جای جرم‌شناسی واکنش اجتماعی باید از جامعه‌شناسی واکنش اجتماعی سخن به میان آورد.

مباحثی در علوم جنایی

نکته مهم این است که جرم‌شناسی واکنش اجتماعی به تعبیر عده‌ای، جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی است چرا که چندین گرایش را در خود جمع کرده است.

خصوصیات جرم‌شناسی واکنش اجتماعی

۱- خصوصیت اول همه مکاتب جرم‌شناسی واکنش اجتماعی اینست که جنبه اعتراضی و انتقادی دارند. یعنی چون از دهه ۱۹۶۰ میلادی تحت تأثیر تفکرات مارکسیستی به وجود آمدند یک جنبه انقلابی دارند.

۲- این مکاتب تا اندازه‌ای رنگ سیاسی و مبارزاتی به خود می‌گیرند و گاهی انسان احساس می‌کند که در حال استماع یک سخنرانی از سوی یک رهبر سیاسی انقلابی است.

۳- این مکاتب جنبه جامعه‌شناختی دارند و از ملاحظات جامعه‌شناختی استفاده می‌کند اما در عین حال چیزی غیر از جامعه‌شناسی جنایی است، این رویکرد زمینه‌های جرم را در بستر جامعه یعنی دولت، مقنن، خانواده، مدرسه، دستگاه قضایی و پلیس جستجو می‌کند.

۴- این جرم‌شناسی‌ها حاصل مطالعه، تحقیق، مقایسه، نمونه‌برداری و بررسی آمار جنایی نیستند بلکه عمدتاً ناشی از تفکرات فلسفی و جامعه‌شناختی می‌باشند.

۵- جرم‌شناسی واکنش اجتماعی در اروپای قاره‌ای متولد نشد بلکه در کشورهای آنگلو ساکسون (آمریکا و انگلستان) متولد شد. لذا این مکاتب بی‌ارتباط با فرهنگ و نوع حقوق کاملاً نمی‌باشد.

۶- این مکاتب دامنه مطالعات جرم‌شناسی را توسعه دادند و فراتر از علت‌شناسی جنایی به جامعه‌شناسی کیفری پرداختند. لذا جرم‌شناسی‌های مذکور بیشتر از آنکه معمای جرم را حل کنند بیشتر راجع به طرز کار نهادهای حقوق کیفری مثل کیفر، دادسرا، دادگاه پلیس و زندان پرداخته‌اند.

۷- بحث جدید این مکاتب این است که جرم را به عنوان یک واقعیت قابل قبول نپذیرفته‌اند بلکه چگونگی تولد جرم در قانون را بررسی کردند و به جرم‌انگاری پرداختند. یعنی راجع به اینکه چرا یک عمل جرم شناخته می‌شود به مطالعات جامعه‌شناختی پرداختند. به عبارت دیگر در مکاتب جرم‌شناسی واکنش اجتماعی مطالعه با وقوع جرم آغاز نمی‌شود بلکه با تولد جرم در قانون آغاز می‌شود.

تاریخچه جرم‌شناسی واکنش اجتماعی

همانطور که گفته شد جرم‌شناسی واکنش اجتماعی از مکاتب جامعه‌شناسی جنایی الهام گرفته است اما مکاتب جامعه‌شناسی جنایی کدامند؟

ریشه جرم‌شناسی واکنش اجتماعی را بایستی در مکتب سوسیالیست جرم‌شناسی رهگیری کرد. مکتب جرم‌شناسی سوسیالیست تحت تأثیر تفکرات مارکس و انگلس و توسط ویلیام وونگر مطرح گردید. آقای وونگر در سال ۱۹۰۵ کتاب «شرایط اقتصادی و بزهکاری» را به چاپ رساند.

مباحثی در علوم جنایی

مارکسیستها معتقدند که جرم حاصل تعارض میان طبقه دارا و ندار است. یعنی توزیع تبعیض آمیز ثروت منجر به پیدایش طبقات مختلف می شود. یک طبقه دارا و یک طبقه ندار، در چنین حالتی جرم به خاطر اعتراضی است که طبقه ندار علیه طبقه دارا انجام می دهد.

و لذا به موجب این مکتب، حقوق کیفری نیز به نوبه خود یک نظام طبقاتی است. یعنی نظامی است که هدف غائی آن استمرار حکومت طبقه حاکم است و چون در حقوق کیفری به منافع طبقه ندار توجهی نشده است پس خود به خود توده جرائم در جهت مهار کردن طبقه زحمتکش ایجاد شده اند.

در مورد جرم شناسی های واکنش اجتماعی کتاب زیر کتاب مبنا است

Social theory of deviance, The new criminology (Critical criminology)

این کتاب در سال ۱۹۷۳ توسط سه جرم شناس انگلیسی به نام تیلور، والتون و یونگ به چاپ رسید. در اینجا بایستی به مکاتب جامعه شناسی جنایی نیز پرداخته شود چرا که جرم شناسی واکنش اجتماعی از مکاتب جامعه شناسی جنایی تأثیر پذیرفته است.

گرچه جامعه شناسی جنایی در اوائل قرن بیستم و توسط انریکوفری گسترش یافته است اما جامعه شناسی جنایی مدیون امیل دورکیم است. چرا که او بنیانگذار مکتب محیط اجتماعی محسوب می شود. به هر حال جامعه شناسی از ابتدا تحت تأثیر دو جریان اصلی بوده است که حول مفاهیم نورمالیته (بهنجاری) و آنورمالیته (نا بهنجاری) شکل گرفته اند:

جریان اول جرم را پدیده ای بهنجار می دانند زیرا جرم در همه زمانها و مکانها وجود داشته است از عصر اورنمو تا به امروز. لذا در این دیدگاه جرم یک کارکردی دارد. چون پدیده ای بهنجار است و در توجیه جرم بایستی به آنومی و بی هنجاری اشاره کرد؛ این جریان متأثر از تفکرات دورکیم بوده است. جریان دوم: جرم را پدیده ای نا بهنجار می داند.

به هر حال چون امیل دورکیم بنیانگذار مکتب محیط اجتماعی محسوب می شود شایسته است که به انواع محیط اجتماعی نیز اشاره شود: محیط اجتماعی دو نوع است ۱- عمومی ۲- شخصی

۱- محیط اجتماعی عمومی در جرم شناسی کلان مطالعه می شود و منظور از آن، ماهیت رژیم سیاسی کشور است. هر نظام سیاسی، طرح هایی برای اقتصاد و فرهنگ دارد لذا هر رژیمی محیط اجتماعی عمومی خاص خود را ایجاد می کند و آثار متفاوتی را نیز بر می انگیزد. مثلاً در نظام سوسیالیستی شوروی سابق حفظ مالکیت عمومی موضوعیت داشت. پس سرقت به عنوان یک جرم علیه مالکیت خصوصی، منتفی بود.^۱

۲- محیط اجتماعی شخصی: این محیط در هر فردی متفاوت از دیگری است. عده ای متأهل و عده ای مجرد هستند، برخی در خانواده پر جمعیت و برخی در خانواده کم جمعیت متولد می شوند و زندگی می کنند، در یک خانواده طلاق رخ داده و در خانواده دیگر چنین نبوده است.

۱- ر. ک. ریمون گسن، جرم شناسی نظری، ترجمه مهدی کی نیا، ۱۳۷۰.

مباحثی در علوم جنایی

در محیط اجتماعی شخصی، جرم به عنوان یک پدیده اجتماعی حاصل تعامل فرد با محیط است اما در جامعه‌شناسی جنایی، محیط جغرافیایی و فیزیکی فرد نیز از جهت تأثیر آن بر بزهکاری بررسی می‌شوند. مثلاً کویری یا ساحلی بودن شهر در نوع بزهکاری و ارتکاب در آن مؤثر است از جمله جامعه‌شناسان جنایی می‌توان به دورکیم اشاره کرد که نظریه آنومی (خلأ هنجاری) را مطرح کرد. خلأ هنجاری به این معناست که فرد خود را پایبند به اصول و مقررات جامعه نمی‌داند، هنجار وجود دارد اما در اثر فعل و انفعالاتی فرد خود را پایبند به آن نمی‌بیند. مثلاً گفته شده که مهاجرت از روستا به شهر، مهاجر را دچار خلأ هنجاری می‌کند. در روستا همه افراد همدیگر را می‌شناسند و لذا فرد خود را مقید به هنجارهای حاکم می‌بیند (نظارت متقابل) و بزهکاری وی کمتر است. اما همین فرد وقتی از آن محیط با کنترل اجتماعی قوی وارد شهری بزرگ می‌شود احساس آنومی به وی دست می‌دهد یعنی احساس می‌کند که بار اخلاقی از دوش وی برداشته شده است احساس حل‌شدگی در دریای جمعیت و فراغت از قیود سابق فرد را مستعد بزهکاری می‌کند؛ در شهرکهای اطراف شهرهای بزرگ چون ترکیب جمعیتی آنها غالباً مهاجرتی است، آنومی بر آنها حاکم می‌شود.

مکتب دیگر که باید در زمینه مکاتب جامعه‌شناسی جنایی مورد اشاره قرار گیرد مکتب انریکوفری است فری واضع اصطلاح جامعه‌شناسی جنایی است (در کتاب افقهای جدید حقوق کیفری سال ۱۸۸۱) او در کتاب مذکور تهدیدهای کیفری را برای پیشگیری از جرم مؤثر ندانست و معادلهای کیفری را پیشنهاد کرد (به تعبیر امروزی: اقدامات پیشگیرانه) مثل ترویج سواد، تقویت بعد پرورشی در مدارس، آزاد کردن طلاق و

فری همچنین معتقد بود که جرم حاصل عوامل محیطی و شخصی است. او برخلاف استادش، لومبروزو، مخالف جبرگرایی بود و جرم را در محیط رهگیری می‌کرد. از پنج دسته مجرمین (دیوانه، به عادت، اتفاقی، هیجانی، مادرزاد) فقط دو دسته (دیوانه و مادرزاد) جنبه ارثی دارند و بقیه محصول محیط هستند.

در قرن بیستم می‌توان به نظریه تورستن سلین موسوم به تعارض فرهنگها اشاره کرد. در این نظریه هم جامعه‌شناسی جنایی حاکم است. تعارض بین فرهنگ حاکم بر کل جامعه و فرهنگ حاکم بر گروه و خانواده و فامیل. مثلاً به موجب قوانین فرانسه استفاده از پوشش اسلامی برای دانش‌آموزان و فقط درون مدارس ممنوع است. حال اگر یک دختر مسلمان بخواهد به تحصیل ادامه بدهد نباید از پوشش اسلامی استفاده کند و البته این کار از نظر خرده فرهنگی که او از آن تبعیت می‌کند کار ناپسندی است. پس ملاحظه می‌شود که در این حالت بین دو فرهنگ مورد اشاره تعارض وجود دارد. انسانها از اوامر و نواهی تبعیت می‌کنند که خود را بیشتر به آن نزدیک می‌دانند در تعارض فرهنگها نیز فرد قواعد فرهنگی را بر می‌گزیند که خود را به آن نزدیکتر ببیند.

نظریه دیگر، معاشرت‌های ترجیحی (افتراقی) ساترلند است. به موجب این نظریه رفتار مجرمانه در بستر جامعه فرا گرفته می‌شود. از نظر فرهنگی رفتار مجرمانه در چارچوب روند ارتباطات و رفت و آمدها به وجود می‌آید، فرد از هر محیطی که با آن ارتباط دارد تأثیر می‌پذیرد اما هر انسان به یک محیط بیشتر از محیطهای دیگر علاقمند می‌شود و اگر آن محیط یک محیط نامناسب باشد شخص خلافاً کار و بزهکاری را خواهد آموخت. اگر فرد چنین محیطی را بر سایر محیطها ترجیح دهد و بیشتر به آن رفت و آمد کند به سوی بزه سوق پیدا می‌کند.

مباحثی در علوم جنایی

نظریه دیگر در جامعه‌شناسی جنایی نظریه رابرت مرتون است که به نظریه فشار شهرت دارد. طبق این نظریه، در همه جوامع یک سری اهداف مشروع ترویج می‌شود و مشروعیت آنها را نیز فرهنگ اجتماعی مشخص می‌کند؛ دستیابی به این اهداف از طریق رعایت هنجارها و قواعد محقق می‌شود. مثلاً یکی از اهداف مشروع در کشور ما داشتن خودرو است. همزمان جامعه برای دستیابی به این اهداف قواعدی را ترسیم می‌کند و دستیابی به آن هدف را منوط به رعایت آن هنجارها و قواعد می‌کند، یکی از آنها کسب درآمد مشروع است.

برای کسب در آمد مشروع، تحصیل و کسب تخصص را توصیه می‌کند: اما آیا همیشه بین این امکانات مشروع برای دستیابی به آن اهداف هماهنگی وجود دارد؟ آیا همه افراد برای دستیابی به آن اهداف مجهز به امکانات مشروع هستند یاخیر؟

مرتون می‌گوید بزهکاری زمانی اتفاق می‌افتد که بین این اهداف و وسایل دستیابی به آنها، شکاف ایجاد شود. در این حال است که برخی از افراد با وسایل نامشروع به آن اهداف می‌اندیشد.

نظریه دیگر نظریه فرصتهای مشروع و نامشروع است. افراد فرصتهای مشروع و نامشروع در اختیار دارند و دستیابی به اهداف مشروع بایستی از طریق فرصتهای مشروع باشد. هرچه فرصتهای مشروع بیشتر شود (مثل کار، محیط سالم، تجهیز افراد به امکانات و...) فرصتهای نامشروع از بین می‌رود. مثلاً اگر اشتغالزایی کنیم به همان میزان از محیطهای مجرمانه کاسته‌ایم. یعنی حقوق اجتماعی و اقتصادی مردم باید محقق گردند. پس اگر دولتها به جای صرف امکانات برای کارآموزی، اشتغالزایی و تشکیل خانواده، منابع خود را صرف تسلیحات و حفظ خود نمایند، مردم را فقیر کرده‌اند. چه از نظر مادی و چه از نظر معنوی فرصتهای نامشروع را ترویج داده‌اند.

این دیدگاه محیطی در جامعه‌شناسی جنایی به تدریج رنگ جرم‌شناسی به خود می‌گیرد. یعنی این محیطها به عنوان علل جرم مورد توجه قرار می‌گیرند، این محیطها قاعداً محیطهای جامعه‌پذیری هستند؛ محیطهای آشنا سازی اطفال و نوجوانان با توقعات زندگی اجتماعی، این محیطها حلقه‌های جامعه‌پذیری هستند و کافی است که یکی از این محیطها کار خود را به خوبی انجام ندهد (مثلاً خانواده ناسالم یا بیکاری در محیط اقتصادی) تا زمینه جرم فراهم شود. در مرحله بعدی در این تحولات وارد دیدگاههای واکنش اجتماعی می‌شویم. در این دیدگاه ایده اصلی این است که هنجارهای حقوقی و ضمانت اجرایی را مقنن یعنی دولت ایجاد می‌کند و جرم‌انگاری کار دولت است. از این امر نتیجه گرفته‌اند که مجرمین را هم دولت ایجاد می‌کند.

لذا جرم‌شناسی واکنش اجتماعی، اعتقادی به وجود مجرم به خودی خود ندارد، بلکه مجرم را کسی می‌داند که کارگزاران دولتی، برچسب مجرمانه به وی زده‌اند ولذا رفتار نهادهایی که با جرم سروکار دارند باعث تقویت آن بر چسب مجرمانه می‌شود و به این ترتیب آنها از جامعه حذف می‌شوند.

نکته دیگر این نوع جرم‌شناسی این است که فرایند کیفری دست به گزینش می‌زند. به عبارت دیگر سازو کارهای فرایند کیفری و عوامل کشف و کنترل جرم دست به گزینش بزهکاری می‌زنند و با این کار مرتکب تبعیض می‌شوند و از سوی دیگر این عوامل کنترل جرم می‌خواهند با اجرای قوانین ساخته خود ایدئولوژی مطلوب جامعه را نزد مجرمین باز تولید کنند. پس دولتها به دنبال باز تولید قاعده و هنجار هستند. مثلاً کسی به دلیل ارتکاب جرمی زندانی شده است، در

مباحثی در علوم جنایی

دوره حبس سعی می‌شود که وی ارزشهای موجود در جامعه را بپذیرد و قاضی با صدور حکم می‌خواهد ایدئولوژی حاکم را به بزهکار بفهماند و او را به رعایت آن سوق دهد.

از منظر جرم‌شناسی واکنش اجتماعی، جرم یک تولید دولتی است، هنجارهای کیفری هنجارهای دولتی هستند و دولتها به اقتضای ایدئولوژی حاکم و برای استمرار حاکمیت خودشان قواعدی را وضع می‌کنند و برای آنها ضمانت اجرا می‌گذارند؛ در اجرای این قواعد عده‌ایی برچسب مجرم را می‌گیرند و بدین ترتیب، جرم ارتكابی از تعامل بین فرد و عوامل دولتی به وجود می‌آید.

همانطور که یک خودرو تولید یک کارخانه است و این کارخانه از اجزاء مختلفی تشکیل شده است جرم هم در کارخانه دولت ایجاد می‌شود.

به وجود آوردن جرم و مجرم در جهت استمرار حکومت است و نه در جهت سعادت افراد؛ پس دولتها با جرم‌انگاری نسبت به مردم عده‌ایی را به عنوان بزهکار شناسایی و با اعمال مجازات نسبت به آنها و به نام بازپروری (rehabilitation)، فرهنگ و هنجارهای خود را باز تولید می‌کنند.

هدف از برنامه‌های بازپرورانه این است که بزهکار بعد از تحمل مجازات به یک شهروند هم‌نوا (conformist) یا به عبارتی قانون‌گرا تبدیل شود و مخالفت نکند.

نکته مهمتر این است که به تعداد افعال و ترک افعالی که مقنن جرم‌انگاری می‌کند، افراد در معرض مجرم شدن قرار می‌گیرند؛ هر قدر تعداد جرائم در قوانین بیشتر باشد احتمال مجرم شدن تابعان حقوق کیفری بیشتر می‌شود. مثلاً اگر سیاهه جرائم ۴۰ هزار جرم را در بر گیرد تابعان حقوق کیفری در معرض ۴۰ هزار عنوان مجرمانه قرار دارند در حالیکه اگر تعداد جرائم ۳۰ هزار باشد، ۱۰ هزار جرم صرفه‌جویی می‌شود.

آورده‌های جرم‌شناسی واکنش اجتماعی

۱- جرم‌شناسی واکنش اجتماعی هشدار داده‌اند اغلب قواعد کیفری جنبه ساختگی و مصنوعی دارند و فی حد ذاته قبیح نمی‌باشند بلکه قانونگذار آنها را تقبیح کرده است. مثل لایحه جرائم اینترنتی که جامعه درباره آن واکنشی نداشته است بلکه دولت این لایحه را جهت تأمین امنیت اینترنتی تهیه کرده است.

مثال دیگر محرومیت از استفاده از وسایل و تجهیزات ماهواره‌ای است. به هر حال نکته مثبت جرم‌شناسی واکنش اجتماعی این است که معتقد است پاره‌ایی از جرائم جنبه ساختگی دارند.

از نظر جرم‌شناسی این مسأله مهم است. چرا که از دید یک جرم‌شناس کسی که بابت رعایت حجاب به حبس محکوم شده است با کسی که به سرقت و حبس محکوم شده است متفاوت است. لذا نباید این دو با هم در یک سلول حبس شوند، چون این دو مجرم مرتکب دو نوع جرم شده‌اند؛ توده افرادی که مرتکب عدم رعایت حجاب اسلامی می‌شوند افراد محترمی هستند، اما اگر این افراد در کنار سارقین حرفه‌ای حبس شوند؛ این مسأله باعث انتقال فرهنگ بزهکاری می‌شود.

مباحثی در علوم جنایی

بنابراین جرم‌شناسان کلاسیک آنچه را که قانون نامیده می‌شود محترم می‌شمارند و آنرا درست فرض می‌کنند و به همین دلیل متعرض قانونگذار نمی‌شود اما در جرم‌شناسی واکنش اجتماعی مسأله مهم این است که چرا یک فعل جرم‌انگاری می‌شود و فعل دیگر جرم‌انگاری نمی‌شود.

البته حتماً قانونگذار برای جرم‌انگاری جرائم توجیهاتی داشته است. مثلاً گفته می‌شود که هدف از جرم‌انگاری استفاده از وسایل دریافت ار ماهواره، مبارزه با تهاجم فرهنگی غرب بوده است. اما آیا جرم‌انگاری استفاده از این تجهیزات و تهدید افراد به کیفر فی حد ذاته برای مبارزه با تهاجم فرهنگی کافی است؟ آیا اصلاً از نظر فنی ممنوع کردن استفاده از این تجهیزات ممکن بوده است؟

۲- جرم‌شناسی واکنش اجتماعی نشان داده‌است که همه جرائم ۱- قابل رؤیت (visibility) ۲- قابل گزارش (repotability) نیستند مثلاً در جرائم جنسی، خانواده بزه‌دیده از آشکار کردن مسأله به خاطر اثرات شرافتی اکراه دارند، پس عدم رؤیت‌پذیری (در جرائم آپارتمانی) و عدم قابلیت گزارش باعث می‌شود که تعداد زیادی از جرائم از دید دستگاه قضایی مخفی بماند لذا رقم سیاه باعث می‌شود که مطالعات جرم‌شناسی مخدوش شود. پس چگونه می‌توان ادعا کرد که جرائم پلیسی معرف رقم سیاه بزهکاری هم هستند؟ بنابراین نمی‌توان نتایج مطالعات انجام شده بر روی جرائم ظاهری را به مجرمین شناسایی نشده تسری داد.

۳- جرم‌شناسی واکنش اجتماعی نشان می‌دهد که جرم‌شناسان کلاسیک نیم‌رخ (profile) و نیم سیمایی از مجرمین دارند که توسط آمار پلیسی تهیه شده است.

جرم‌شناسی کلاسیک داده‌ها و آمار خود را از دستگاه قضایی و پلیس به دست می‌آورد اما آیا مجرمین که در صافی دستگاه قضایی گرفتار شده‌اند می‌توانند معرف کل بزهکاری جامعه باشند؟ توضیح اینکه در هفته مبارزه با مواد مخدر تأکید مسئولین بر افزایش دادن آمار معتادین دستگیر شده است. بنابراین در این هفته آمار معتادان به صورت ناگهانی افزایش می‌یابد.

بنابراین افزایش آمار بزهکاران تا حدی به سیاست قضایی یک کشور نیز بستگی دارد؛ اینکه یک کشور تمرکز خود را بر روی جرائم اقتصادی قرار دهد دلیل بر آن نمی‌شود که آمار مجرمین اقتصادی در آن کشور زیاد است. پس آمار جنایی بیانگر گزینش دستگاه قضایی است و به تبع آن نیم‌رخ ارائه شده از مجرمین قابل تعمیم و تسری به همه مجرمین نیست چرا که نیم‌رخ مذکور فقط نیم‌رخ بزهکاران پلیسی می‌باشد و بزهکاران پلیسی نیز اغلب افراد یقه آبی و فقیر هستند.

۴- آورده دیگر این مکاتب آن است که بین بزهکار و غیر بزهکار (ناکرده بزه) تفاوتی قائل نمی‌شوند چرا که برخی افراد بزهکار قبل از وقوع جرم زندگی شرافتمندانه‌ای دارند و بعد از وقوع جرم نیز زندگی شرافتمندانه‌ای را دنبال می‌کنند؛ علاوه بر این چه بسا بین افراد داخل در دستگاه قضایی افرادی وجود داشته باشند که به خاطر صحنه‌سازی و اشتباه پلیس و یا عدم توانایی در دفاع از خویش محکوم شده باشند. پس همه افرادی که دستگیر شده‌اند مجرم نیستند و همه مجرمین هم دستگیر نمی‌شوند. بنابراین نمی‌توان بین بزهکاران و غیر بزهکاران تفاوتی آن چنانکه مکتب کلاسیک جرم‌شناسی اعتقاد دارد قائل شد.

ایرادات وارد بر جرم‌شناسی واکنش اجتماعی

دو گونه ایراد نسبت به جرم‌شناسی واکنش اجتماعی مطرح شده است:

ایرادات نوع اول: درست است که جرم‌شناسی واکنش اجتماعی دربارهٔ مرحله قبل از جرم‌انگاری توضیحات را بیان می‌کند و درست است که به انحراف ثانویه اشاره می‌کند اما این جرم‌شناسی در مقابل این پرسش که چرا فقط عده‌ایی از انسانها و تابعان حقوق کیفری قواعد کیفری را نقض می‌کنند پاسخی ندارد. به عبارت دیگر راجع به بزهکاران اولیه و بزهکاران بی‌سابقه سخنی ندارد.

گرچه دربارهٔ تکرار جرم، برجسب جرم و بزهکار حرفه‌ای توضیحاتی را ارائه می‌دهد اما این مسأله را توضیح نمی‌دهد که بزهکاری اولیه و انحراف اولیه چگونه شکل می‌گیرد.

توضیح جرم‌شناسی واکنش اجتماعی در مورد انحراف ثانویه این است که زندان مدرسهٔ جرم است و اجرای قانون باعث خوردن انگ مجرمانه به فرد می‌شود و از این پس او هم رفتاری از جنس مجرمین بروز می‌دهد. چون او نیز در اثر القائات دیگران خود را مجرم تلقی کرده است؛ مثلاً فردی که انگ سارق خورده است رفتار خود را بر اساس رفتار یک سارق تنظیم می‌کند.^۱

ایراد بعدی از سری ایرادات نوع اول این است که در جرم‌شناسی واکنش اجتماعی عقیده براین است که کسانی مرتکب جرم می‌شوند که منافعشان با منافع قانونگذار در تعارض باشد و به اصطلاح نیمرخ متعارف مجرمین، افراد نادارو بی‌بضاعت هستند. اما این عقیده اشتباه است چرا که اولاً همهٔ کسانی که منافعشان با منافع قانونگذار در تعارض است مرتکب جرم نمی‌شوند و ثانیاً همه کسانی که منافعشان با منافع قانونگذار مطابقت دارد از جرم بری نیستند. بلکه در سیاهه جرائم جرمی مشاهده می‌شوند که مخصوص افراد ثروتمند است. منظور جرائم یقه‌سفیدها است.

البته افراد یقه سفید به لحاظ داشتن هوش، تدبیر، روابط و موقعیت اجتماعی برتر این شانس را دارند که اعمالشان کشف و شناسایی نشود یا اگر هم شناسایی می‌شود مورد محکومیت قرار نگرفته و در آمار کیفری نیاید اما به هر حال نمی‌توان انکار کرد که افراد یقه سفید هم مرتکب جرم می‌شوند. ضمن اینکه بر اساس مطالعاتی که برای برآورده رقم

^۱ - از نظر زیگموند فروید، شخصیت ۳ رکن دارد، نهاد، من و فرامن. نهاد قسمت نهفتهٔ شخصیت و سمبل لذت‌جویی است. در مقابل نهاد، فرامن قرار دارد که بخش فضايل است. نهاد و فرامن همواره در حال جدال هستند؛ من سعی می‌کند بین این دو تعادل به وجود آورد؛ من در شخصیت انسان رابط بین فرد با جامعه است. اهمیت این بحث در جرم‌شناسی واکنش اجتماعی این است که قضاوت دیگران نسبت به فرد از طریق من در فرد منعکس می‌شود. بر حسب اینکه محتوا و کیفیت این قضاوتها چه باشد آن فرد، نهاد یا فرامن خود را تقویت می‌کند، لذا ما با تعامل با جامعه و اطرافیان خود رفتاری را در خود تقویت می‌کنیم که دیگران به ما نسبت داده‌اند و یا از ما توقع دارند. ما خود را در آینده دیگران می‌بینیم؛ مثلاً اگر در مدرسه برای تنبیه کودک لفظ «عقب مانده» در مورد وی به کار رود «من» به او تلقین می‌کند که او عقب مانده است گرچه خیلی باهوش باشد؛ برعکس اگر به کودک با استعداد متوسط تشویق‌های مناسبی داده شود او سعی می‌کند رفتاری را اتخاذ کند که معرف یک دانش‌آموز مستعد است بنابراین انسانها آئینه تمام‌نمای قضاوت اطرافیان خود هستند.

مباحثی در علوم جنایی

سیاه^۱ انجام شده است: ۸۰٪ از پرسش شوندگان اعتراف کرده‌اند که در طول زندگی خودشان مرتکب جرمی شده ولی دستگیر نشده‌اند پس جرم‌شناسی واکنش اجتماعی باید به این مسأله توجه داشته باشد که همه طبقات اجتماعی اشراف ممکن است مرتکب جرم شوند و البته اشراف افرادی هستند که منافعی با منافع حکومت مطابق است. پس چگونه ممکن است مرتکب جرم شوند؟ این سؤال است که جرم‌شناسی واکنش اجتماعی باید به آن پاسخ گوید.

ایرادات نوع دوم: سری دوم از انتقادات وارد بر جرم‌شناسی واکنش اجتماعی عبارتند از:

۱- این مکاتب صرفاً جنبه فلسفه و فکری دارند و جرم‌شناسی علمی (scientific) نیستند چرا که از مطالعات میدانی، آماری و مقایسه با گروه شاهد به دست نیامده‌اند بلکه مبتنی بر دیدگاههای انتقادی نسبت به سرمایه‌داری و تأملات فکری هستند.

۲- این جرم‌شناسی بیشتر جنبه انتقادی دارد و به صورت کمی به انتقاد از جرم‌شناسی کلاسیک و وضع موجود می‌پردازد، بدون آنکه با تحلیل علت شناختی دقیق نسخه‌ای را جهت پیشگیری از جرائم پیشنهاد نماید. بنابراین نمی‌توان در مقام عمل از این جرم‌شناسی استفاده چندانی نمود.

۳- در این مکاتب، تعامل فرد با جامعه معیار قرار می‌گیرد و وسائل دیگر محیطی کنار گذاشته می‌شوند علاوه بر این، مکاتب مذکور دچار یک نوع افراط شده‌اند چرا که در بیان تأثیر قانون بر جرم و تأثیر تورم کیفری بر وقوع جرم زیاده روی کرده‌اند. به هر حال در مقابل جرم‌شناسان واکنش اجتماعی می‌توان این سؤال را مطرح کرد که اگر به انتقاد می‌پردازید پس پیشنهاد شما چیست؟ حتی اگر پیشنهادی داشته باشند آیا پیشنهاد آنها به نوبه خود مورد اعتراض افراطی‌ترها قرار نمی‌گیرد؟ آیا تمایل به انتقاد کردن ما را دچار یک دور بیهوده نمی‌سازد؟

۴- مکاتب جرم‌شناسی واکنش اجتماعی بیشتر جامعه‌شناسی کیفری هستند تا جرم‌شناسی توضیح اینکه موضوع جرم‌شناسی، علت شناسی جرم است و نه تحلیل نهادهای کیفری.

مطالعه جامعه شناختی نهادهای کیفری بیشتر در جامعه شناسی کیفری انجام می‌شود. در جامعه‌شناسی کیفری هدف اصلی علت شناسی جرم نیست بلکه مثلاً مطالعه کارنامه مجازات اعدام در جامعه است و یا مثلاً مطالعه کارنامه نظام قضایی بدون دادسرا. از سوی دیگر جرم‌شناسی واکنش اجتماعی تفاوت میان افراد مرتکب جرم و غیر مرتکب جرم را تبیین نمی‌کند فلذا توضیحات جرم‌شناسی واکنش اجتماعی جامع نیست این در حالی است که می‌توان با استفاده از جرم‌شناسی‌های گذار از اندیشه به عمل (کلاسیک) به جامعیت مذکور دست یافت.

۱- برای برآورد رقم سیاه دو روش وجود دارد. ۱- روش پرس و جو از بزه‌کار self report study یا روش خود اعترافی ۲- روش پرس و جو از بزه دیده criminal victimization survey مثلاً برای کشف رقم جرم سرقت در یک شهر، باعده‌ایی از افراد که معرف نمونه آن شهر هستند به صورت گمنام مصاحبه می‌شود و سؤال این است که آیا مرتکب و یا بزه دیده جرم سرقت بوده‌اند یا خیر؟

جرم‌شناسی گذار از اندیشه به عمل

تاکنون راجع به جرم‌شناسی واکنش اجتماعی صحبت و گفته شد که جرم‌شناسی واکنش اجتماعی در واقع انتقادی نسبت به جرم‌شناسی کلاسیک بوده است و چون دچار افراط شده است امروز گفتمان علت شناسی جنایی و تحلیلهای علمی دوباره احیاء شده است.

دو تئوری که امروزه گویای بازگشت به شدت مجازات نسبت به جرم هستند عبارتند از:

۱- تئوری پنجره‌های شکسته (broken windows)

۲- تئوری عدم تسامح در مقابل جرم یا تسامح دولت در برابر جرم، صفر است. (zero tolerance)

هسته مرکزی علوم جنایی تجربی شامل جرم‌شناسی گذار از اندیشه به عمل مجرمانه بوده است که اولین رویکرد جرم‌شناسی نسبت به جرم بوده است و البته امروزه هم علیرغم وجود انتقادهایی نسبت به آن به حیات خود ادامه می‌دهد و از تحولات رشته‌های مرتبط با خود استفاده می‌کند.

از آنجا که جرم‌شناسی علمی یک جرم‌شناسی چند مبنایی است بنابراین تحولات علوم ژنتیک، روانشناسی و دیگر علوم می‌تواند در آن تأثیر بگذارد.

به عنوان مثال آقای زیمباردو روانشناس آمریکایی در نظریه پنجره‌های شکسته در صدد برآورد رفتار مردم نسبت به یک اتومبیل رها شده بود که آیا مردم به پلیس اطلاع خواهند داد و یا اقدام به سوء استفاده خواهند کرد.

وی دو ماشین را در دو خیابان مختلف پارک کرد. یکی در محله‌ای فقیرنشین و دیگری در محله‌ای مرفه‌نشین؛ علاوه بر این امر دوربین‌هایی را جهت فیلمبرداری در محله‌های مذکور نصب نمود او مشاهده کرد که در محله فقیرنشین چون حاکمیت قانون کم‌رنگ‌تر است بعد از مدت اندکی یک خانواده ضبط ماشین را ربودند و هرکس وسیله‌ای را به تاراج برد تا اینکه پس از ۲۴ ساعت فقط استخوان از آن ماشین برجای ماند.

این در حالی است که در محله مرفه‌نشین حتی پس از گذشت یک هفته نیز اتفاقی نیفتاد زیمباردو برای رسیدن به مقصود خود با پتک شیشه ماشین را می‌شکند و مشغول فیلمبرداری می‌شود او مشاهده می‌کند که مردم پس از دیدن شیشه شکسته ماشین شروع به تعرض می‌کنند و خودرو اندک اندک از بین می‌رود.

زیمباردو به این نتیجه رهنمون شد که از نظر سیاست جنایی گشت پیاده پلیس هزینه بیشتری را مصرف می‌نماید و گشت سواره هم هزینه کمتری دارند و هم مسیر بیشتری را می‌توانند طی کنند؛ اما از نظر کارایی او بیان داشت که پلیس پیاده کارا تر و کارآمدتر از پلیس سواره است چرا که پلیس پیاده با مردم ارتباط برقرار می‌کند و حضور فیزیکی پلیس در بین مردم می‌تواند امنیت بخش و بازدارنده باشد این درحالی است که پلیس سواره نمی‌تواند چنین کارایی‌هایی را داشته باشد.

جرم‌شناسان از این نظریه زیمباردو نتیجه گرفته اند که اگر تا به حال عده‌ایی معتقد بودند که جرم، بی‌نظمی و فساد ایجاد می‌کند حال باید گفت که این بی‌نظمی است که جرم را ایجاد می‌کند، یعنی احساس عدم کنترل باعث می‌شود که افراد احساس به خود رهاشدگی پیدا کنند.

مباحثی در علوم جنایی

در واقع اگر شیشه و پنجره کوچکی از یک ماشین شکسته شود و ترمیم نشود این به معنای بی صاحب بودن اتومبیل و بی نظم بودن جامعه است که می تواند باعث ارتکاب جرم گردد، مثال دیگر وجود آشغال و زباله در جلوی درب خانه هاست که به معنی عدم وجود نظم و به خود رهاشدگی است در مقابل این بی نظمی ها بایستی سیاستی اتخاذ گردد که جهت گیری آن مبارزه با تخلفات بسیار کوچک باشد

به هر حال تست روانشناسی فیلیپ زیمباردو در سال ۱۹۶۹ تبدیل به یک نظریه جرم شناسی گردید. بنابراین جرم شناسی کلاسیک از علوم مرتبط با خودش استفاده می کند و از تحولات آن بهره مند می شود.

باید اضافه نمود که آقای زیمباردو به تقویت آماج جرم (target hardening) نیز اشاره کرده است پس وی به نحوی به پیشگیری وضعی اهمیت داده است. به عبارت دیگر از دید زیمباردو آماج جرم نبایستی به گونه ای باشند که بی صاحب جلوه کنند چرا که این حالت، در صد احتمال بزه دیدگی را افزایش خواهد داد.

حال که توضیحاتی در مورد بازگشت به شدت عمل نسبت به جرم (tough on crime) ارائه شد بایستی به تعریف جرم شناسی گذار از اندیشه به عمل مجرمانه پرداخته شود؛ این جرم شناسی دارای عمری سه برابر عمر جرم شناسی های واکنش اجتماعی است که با تلاقی و ترکیب علوم مختلف و رشته های متفاوتی به وجود آمده است ابتدا در قالب مطالعات زیست شناختی ظاهر شد که اوج آن در مکتب تحقیقی متبلور شده است و پس از آن از نظریات روانشناختی بهره مند گردید و امروزه نیز تمایلات نسبت به استفاده از اطلاعات علوم ژنتیکی پیدا کرده است برای توضیح بیشتر باید گفت: در این نوع جرم شناسی چگونگی به فعل در آوردن اندیشه مجرمانه بررسی می شود؛ اندیشه جرم نیست بنابراین آنچه مهم است تحلیل فرایند (process) انتقال از اندیشه مجرمانه به عمل مجرمانه است.

هر فرایندی یک نقطه آغاز یک نقطه جریان و یک نقطه پایان دارد. وقتی گفته می شود جرم شناسی گذار از اندیشه به عمل مجرمانه، این گذار یک پویایی (دینامیزم) را نشان می دهد. در واقع شرایط باعث انتقال از اندیشه به عمل مجرمانه می شوند. بنابراین در این نوع جرم شناسی به مرحله قبل از گذار پرداخته نمی شود یعنی اهمیتی ندارد که جرم چگونه به وجود آمده است اینکه آیا جرم ساختگی است یا واقعی مسأله مورد بحث نیست و نسبت به مقنن انتقادی صورت نمی گیرد بلکه نقطه آغاز مطالعات، چگونگی شکل گیری اندیشه مجرمانه در ذهن فرد است. پس برخلاف جرم شناسی واکنش اجتماعی، در جرم شناسی گذار، پروسه جرم انگاری مورد بررسی قرار نمی گیرد.

همانطور که گفته شد در جرم شناسی گذار رویکردی چند مبنایی وجود دارد ؛ برای پی بردن به علل بزه کاری از رشته های مختلف تشکیل دهنده جرم شناسی استفاده می شود: بزه کار تست روانی می شود، سابقه آموزشی وی بررسی می شود، با والدین وی مصاحبه می شود احتمالاً از او آزمایش ژنتیک به عمل می آید و پس از جمع کردن این مطالعات چند بعدی در آزمایشگاه جرم شناسی به علل ایجاد وسوسه های مجرمانه و چگونگی تبدیل شدن آنها به عمل مجرمانه پی برده می شود البته جرم شناسی گذار با جرم شناسی بالینی ارتباط تنگاتنگی دارد.

جرم شناسی بالینی شاخه کاربردی جرم شناسی است که مبتنی بر علت شناسی جرم می باشد. وقتی جرم شناس علل ارتکاب جرم را مشخص کرد برای رفع آنها راهکارهایی ارائه می دهد. که مثلاً در ارتباط با مجازات حبس، این راهکارها، رژیم های اعمال مجازات زندان را تعریف و تعیین می کنند:

مباحثی در علوم جنایی

زندان باز، زندان بسته، زندان نیمه باز، اردوگاههای کارو... جرمشناسی بالینی را جرمشناسی حالت خطرناک نیز گفته‌اند. در این جرمشناسی زندان، کلینیک جرم است و زندانبان بایستی جرمشناس باشد.^۱

تفاوت عمده جرمشناسی گذار با جرمشناسی واکنش اجتماعی در این نکته است که در جرمشناسی گذار از اندیشه به فعل مجرمانه هیچگونه پیشداوری نسبت به قانون، پلیس و دستگاه قضایی وجود ندارد، در این جرمشناسی، تعامل فرد با پلیس، دادگاه و مأمورین دولتی مورد مطالعه قرار نمی‌گیرد بلکه علل فردی و محیطی پیرامون فرد به عنوان علل بزهکاری مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد.

اوج تحقیقات گذار از اندیشه به عمل مجرمانه، نظریه شخصیت جنایی است، یعنی نظریه‌ای که آقای ژان پیناتل جرمشناس فرانسوی در دهه ۱۹۵۰ مطرح کرد.

به موجب این نظریه بزهکار مانند بقیه افراد است اما او از طریق یک ویژگی خاص خود را از دیگران متمایز می‌سازد و آن، داشتن توانایی و استعداد گذار از اندیشه مجرمانه به عمل مجرمانه است. چنین استعدادی در گذار از اندیشه به عمل بیانگر شخصیتی است که شخصیت جنایی نامیده می‌شود شخصیت جنایی یک هسته مرکزی و چهار متغیر پیرامونی دارد که عبارتند از: خود محور بینی، تلون مزاج، پرخاشگری و بی‌تفاوتی عاطفی برای اینکه جرم شدیدی اتفاق بیافتد باید این چهار خصیصه در فرد جمع باشد.

۱- خود محور بینی: باعث می‌شود که فرد خود را مرکز ثقل دنیا ببیند و معایب و محاسن دنیا را بر اساس منافع و مضار خود بسنجد؛ پس اگر منافعی ایجاد کند ماشین دیگری را می‌دزد. از سوی دیگر این خصیصه باعث می‌شود که فرد عمل خود را هر چند مجرمانه، مشروع بداند لذا نسبت به قضاوت دیگران در مورد خود بی‌تفاوت باشد.

۲- تلون مزاج (گهگیری): یعنی عدم آینده نگری و بی برنامه بودن، بی‌ثباتی منش در زمان و عدم پیش‌بینی مجازات که در انتظار فرد است و عدم توانایی وی در محاسبه آنچه در انتظارش است و بدین ترتیب پاک کردن آثار مجازات در ذهن فرد.

۳- پرخاشگری: (aggressiveness) انرژی ذاتی است که در همه افراد وجود دارد اما برخی این نیرو را صرف عمل مجرمانه می‌کنند بنابراین خشونت (violence) عبارت است از سوء استفاده از قدرت که فرد دارد (abuse of physical power)

البته نیروی پرخاشگری در اغلب روابط انسانی وجود دارد. از جمله در رابطه والدین با فرزند (در جهت مثبت به صورت در آغوش فشردن فرزندان و در جهت منفی به صورت زدن فرزند بروز می‌یابد). اما در این زمینه ارتکاب جرم، این نیرو به فرد اجازه می‌دهد تا موانع موجود بر سر راه ارتکاب جرم را از میان بردارد مثلاً در سرقت، حرز مانع است و مرتکب باهتک حرز و برداشتن این مانع از سر راه خود به هدفی که دارد نائل می‌شود. پس پرخاشگری موانع سر راه گذار

^۱ - در این خصوص ر. ک. ز نجفی ابرند آبادی (ع. ح)، زندان: درمانگاه بزهکاری و بزهکاران؟ دیپاچه در: بولک (برنار)، کیفرشناسی، چاپ سوم، انتشارات مجد، ۱۳۸۲.

مباحثی در علوم جنایی

از اندیشه به عمل مجرمانه را بر می‌دارد و مقاومت در برابر جرم را درهم می‌شکند اما همهٔ پرخاشگریها جرم نیست، مثل دفاع مشروع، چون در اینجا خود بزه دیده منشأ جرم بوده است.

۴- بی‌اعتنایی عاطفی (بی‌تفاوتی): در جرم یعنی عبور از احساسات انسان دوستانه و ترحم و شفقت و عبور از تضرع و التماس و مظلومیت بزه دیده. انسان ذاتاً نوعی احساس همدردی نسبت به هم‌نوع خود دارد. در عین حال بی‌اعتنایی عاطفی هم در انسان وجود دارد اما در فرد مجرم این حس قوی‌تر است.

شخصیت جنایی دارای یک هسته مرکزی است و حول این هسته مرکزی، تعدادی متغیر (متغیرهای چهارگانه مذکور) وجود دارد این متغیرها به استعداد و ظرفیت هوشی، فیزیکی، فنی، تغذیه‌ای و جنسی مربوط می‌شود. در واقع متغیرهای چهارگانه، نحوه ارتکاب جرم و سیل جرم را تعیین می‌کند.

به عنوان مثال اگر قدرت پرخاشگری فرد پائین باشد او به جای توسل به خشونت، حيله و نیرنگ را وسیله ارتکاب جرم قرار می‌دهد. بنابراین هستهٔ شخصیت جنایی تعیین کنندهٔ این است که اساساً جرم ارتکاب می‌یابد یا نمی‌یابد؛ در مقابل، ترکیب متغیرهای چهارگانه مذکور انواع مختلف جرایم را به وجود می‌آورد. لذا شخصیت جنایی یک ساختار پویا و دارای فرایند است.

حال برای تعمیم نظریهٔ شخصیت جنایی باید به جامعه جرم‌زا توجه شود چرا که شخصیت جنائی در بستر جامعه رشد می‌کند.^۱

ایرادات وارد بر جرم‌شناسی گذار از اندیشه به عمل مجرمانه

جرم‌شناسی گذار از اندیشه به عمل مجرمانه با سه ایراد مواجه شده است که عبارتند از:

۱- در جرم‌شناسی کلاسیک به بررسی نمونه‌های مجرمین یا جرائمی پرداخته می‌شود که توسط مقامات رسمی کشف شده‌اند. پس در این جرم‌شناسی فقط تولیدات سیستم پلیسی و قضائی مورد بررسی قرار می‌گیرند. سؤال این است که آیا همهٔ بزه‌کاران رسمی مجرم هستند، آیا افرادی که مشمول غرض ورزیهای پلیسی و اشتباه قضائی می‌شوند وجود ندارند؟

بدون شک جواب هر دو سؤال فوق منفی است. بنابراین تفکیک بزه‌کار از غیر بزه‌کار در جرم‌شناسی کلاسیک ناصواب است، چرا که موضوع مطالعات آن آمار جرائم ظاهری است و لذا نظریات جرم‌شناسی کلاسیک نسبی است و نمی‌توان با استفاده از آنها به تفاوت قطعی میان بزه‌کاران و غیر بزه‌کاران نائل گردید.^۲

۲- از آنجا که جرم‌شناسی کلاسیک از روش بالینی استفاده می‌کند. متد (معاینه، تشخیص تجویر و مراقبت) را به کار می‌بندد، بنابراین در برخورد خود با مجرم سعی دارد که مجرم را بیمار قلمداد کند و جرم‌شناسان این مکتب نیز

^۱- برای اطلاعات بیشتر ر. ک. روانشناسی جنایی دکتر نیا، انتشارات رشد.

^۲- در جرم‌شناسی کلاسیک برای مطالعه بزه‌کاری از دو روش استفاده می‌شود الف) روشهای کمی برای کسب شناخت راجع به ماهیت نرخ و ویژگیهای بزه‌کاری و خصوصیات بزه دیدگی ب) روشهای کیفی برای کسب شناخت راجع به بزه‌کاران. بنابراین روش کمی برای شناخت بزه‌کاری است روش کیفی برای شناخت بزه‌کاران است.

مباحثی در علوم جنایی

مایلند خود را پزشک بزهکاران معرفی کنند چنانچه مثلاً در ایتالیا، جرم‌شناسی بالینی یکی از رشته‌های تخصصی پزشکی قانونی است؛ از طرفی این نگرش باعث می‌شود که برای مجرمین بتوان عذر پزشکی ایجاد کرد و از این جهت اعمال آنها را توجیه نمود. این در حالی است که این دیدگاه (پزشکی در جرم‌شناسی) امروزه کنار گذاشته شده است. در کشور ما یکی از دلایل بی‌اعتنایی حقوقدانان کیفری به جرم‌شناسی این است که جرم‌شناس را هنوز هم پزشک می‌دانند و جرم‌شناسی را رشته‌ای بالینی تصور می‌کنند.

به هر حال منتقدین جرم‌شناسی کلاسیک معتقدند که این جرم‌شناسی بیش از اندازه رنگ و بوی پزشکی به خود گرفته است و باعث شده که سوء نیت‌های مجرمانه نادیده انگاشته شوند.

۳- جرم‌شناسان این مکتب ابزاری هستند در دست حکومتها، زیرا در تحلیلهای علت شناختی جرم هیچگاه طرز کار دستگاههای قضایی و پلیسی و تأثیر آن در ارتکاب جرم در فرضیات آنها وارد نشده و آنها به جرم‌شناسی کلان نمی‌پردازند و تأثیر نظام سیاسی و اقتصادی و فرهنگی موجود را در مطالعات خود وارد نکرده و برای علت شناسی فقط عوامل خرد بزهکاری را بررسی می‌کنند.

بنابراین جرم‌شناسان این مکاتب منتقد حکومتها نیستند؛ آنها طرفدار باز تولید ارزشهای مورد نظر حکومت در نزد مجرمین هستند و سیاست بازپروری مجرمین نیز همین باز تولید ارزشهای حاکم بر جامعه است بدون آنکه اصلاح مجرمین با دگرگونی و اصلاح شرایط و نظام موجود همراه باشد.

پاسخ به ایرادات مذکور

۱- در پاسخ به ایراد جرم‌شناسان واکنش اجتماعی در زمینه آمار، جرم‌شناسان مکتب کلاسیک جواب داده‌اند که آماری که به آن ایراد گرفته می‌شود مورد استفاده خود جرم‌شناسان واکنش اجتماعی هم برای ایراد گرفتن به جرم‌شناسی کلاسیک قرار می‌گیرد پس چگونه است که یکبار، استفاده از آمار غلط و در جای دیگر درست است؟ البته جرم‌شناسان مکتب کلاسیک به نسبی بودن نظریات خود اعتراف کرده‌اند و اینکه تفاوت قطعی و همیشگی بین بزهکار و غیر بزهکار وجود ندارد را نیز پذیرفته‌اند.^۱

۲- در پاسخ به ایراد دوم مبنی بر شکست خوردن جرم‌شناسی کلاسیک در اصلاح و درمان گفته شده است که شکست مذکور ناشی از برنامه‌های اصلاحی نبوده است. بلکه به دلیل بی‌توجهی دولت و اختصاص کم منابع مالی در این راستا بوده است. این مسأله واضح است که در جوامع جهان سوم که بیکاری روند رو به رشدی دارد دولتها بیشتر در جهت اشتغالزایی سرمایه‌گذاری می‌کنند و به درمانگاه جرم توجه بسیار اندکی می‌شود.

از سوی دیگر چگونه می‌توان در محیط غیر عادی و غیر متعارف زندان به اصلاح و درمان پرداخت؟ چگونه می‌توان فردی را که آزادی وی کاملاً سلب شده و در مجمعی از بزهکاران گرفتار شده، اصلاح کرد؟ بنابراین برای اینکه خرده

^۱ - به طور کلی در مورد آمار جنایی بایستی گفت که از نظر تفصیلی چندان راهگشا نیست اما در صورت جهت گیریهای کلی مفید است؛ مثلاً به طور کلی نشان می‌دهد که جرائم خشونت‌آمیز روبه افزایش است.

مباحثی در علوم جنایی

فرهنگ مجرمانه خنثی گردد بایستی امکانات مادی لازم در اختیار نظام زندانها قرار گیرد تا زمینه جهت فردی کردن مجازاتها فراهم شود یعنی زندانیان بر حسب سن و سابقه و شخصیت و ... در محیطهای مختلف نگهداری شوند.

علاوه بر همه اینها، اصلاح و درمان مجرمین نیاز به تخصص دارد همانطور که برای انواع بیماری دانشکدههای پزشکی متخصصین ویژهایی تربیت می کنند در مشاغل مربوط به اصلاح بزهکاران هم باید به آموزش نیروی انسانی متخصص مبادرت شود. مثلاً متخصص پیشگیری از جرم تربیت شود متأسفانه تاکنون نه تنها اقدامی در این راستا نشده است بلکه حتی در ردیفهای استخدامی هم جایی برای جرمشناسی و متخصص پیشگیری دیده نمی شود پس به طور خلاصه می توان گفت اصلاح و درمان بزهکاران لوازم خود را پیدا نکرده است.

۳- در پاسخ به ایراد سوم گفته شده است که گرچه یکی از اهداف جرمشناسی بالینی از خود بیگانگی زدایی و بازگرداندن فرد به جامعه و همنو (conformist) کردن او با ارزشهای جامعه است، اما این همنو سازی به معنای پایبند کردن فرد به معیارهای حکومت نیست از طرفی همه جرائمی که توسط قانونگذار جرم انگاری می شوند جرائم اعتباری نیستند و همه آنها در جهت تأمین منافع طبقه حاکم وضع نشده اند بلکه عمده جرم انگاریها نشان دهنده حمایت مقنن از ارزش و هنجارهای واقعی اجتماعی است.

جمع بندی

برای جمع بندی بحث مکاتب مذکور باید گفت: گرچه دو مکتب مذکور ایرادها و انتقادهایی را متوجه همدیگر کرده اند اما این به معنای بطلان یا هرج و مرج در یک علم (جرمشناسی) نیست، بلکه اختلاف نظر و اعتراض و انتقاد لازمه تجدید حیات و بقای هر علمی است.

در بحث ما، علم جرمشناسی کلاسیک در پرتوی انتقادات جرمشناسی واکنش اجتماعی تولد جدید یافت و مفاهیم خود را دوباره مورد تجدید نظر قرار داد.

بنابراین انتقاد نسبت به یک نظریه قبل از هرچیز به معنای پذیرفتن آن نظریه به عنوان یک نظریه معتنا به و قابل توجه می باشد و انتقاد در بحثهای علمی یعنی شانس تجدید حیات.

مثال دیگر برنامه متمم دفاع اجتماعی و برنامه حداقل دفاع اجتماعی است که در سال ۱۹۸۱ توسط مارک آنسل مطرح شد. این برنامه در مقابل چالشهای جرمشناسی های واکنش اجتماعی ایجاد شده است.

به هر حال انتقادات جرمشناسی واکنش اجتماعی اثرات مثبتی نیز از قبیل جنبش جرم زدایی، قضا دایی و کیفر زدایی به همراه داشته است. در نهایت باید این نکته را نیز افزود که چون موضوع علم جرمشناسی انسان است و انسان نیز موجود پیچیدهایی است پس نظریات مختلفی نیز بایستی ابراز گردد.

توضیحی درباره اصطلاح کنترل اجتماعی

اصطلاح جرم‌شناسی واکنش اجتماعی^۱ با کنترل اجتماعی^۲ مترادف است و در کتابهای جرم‌شناسی که به زبان انگلیسی نگاشته می‌شوند این دو اصطلاح در یک معنی به کار برده می‌شوند و در هر دو به قانون، دستگاه قضایی و پلیس توجه می‌شود.

درباره تفاوت جرم‌شناسی کلاسیک با جرم‌شناسی کنترل اجتماعی باید گفت که بر خلاف جرم‌شناسی کلاسیک که مجرم را تولید محیط می‌داند جرم‌شناسی کنترل اجتماعی، مجرم را محصول قانونگذار و عملیات قضایی می‌داند. گفتمان کنترل اجتماعی محصول ورود دیدگاههای چپ در جرم‌شناسی است. در دهه هفتاد میلادی، یک نوع چالشهایی در علوم اجتماعی ایجاد شد. علوم اجتماعی به عنوان استمرار بخش حکومت‌های سرمایه‌داری از سوی مارکسیست‌ها مورد اعتراض قرار گرفت.

از دید مارکسیستی علوم اجتماعی در غرب دارای چنان روش علمی است که موجب استمرار و تداوم بورژوازی می‌شود و از همین منظر، هدف از بازپروری مجرم، بازسازی او با ارزشهای جامعه سرمایه‌داری است و نه تغییر جامعه. گرچه در کتابهای جرم‌شناسی که به زبان انگلیسی منتشر می‌شود کنترل اجتماعی و واکنش اجتماعی مترادف تلقی می‌شوند اما باید گفت واکنش اجتماعی بیشتر ناظر به مجازات‌ها و اقدامات تامینی است بنابراین از اصطلاحات جرم‌شناسی محسوب می‌شود.

در مقابل، کنترل اجتماعی یک واژه جامعه‌شناسی است که دارای دو دسته ابزار می‌باشد یک دسته وسایل اقناعی^۳ و یک دسته وسایل قهرآمیز^۴.

وسایل اقناعی متصدی اجتماعی کردن افراد هستند و شامل نهادهایی مانند مدرسه، خانواده مسجد، NGOها، گروه‌های دوستی می‌شود حال اگر وسایل اقناعی با شکست مواجه شوند از وسایل قهرآمیز یا الزام‌آور استفاده می‌شود که دامنه آنها شامل سرزنش ساده و حتی اعدام می‌گردد. در ادبیات جرم‌شناسی باید وسایل اقناع‌آور را پاسخهای کنشی^۵ بنامیم.

البته در حقوق کیفری، پاسخهای کنشی معنا ندارند چون اصل بر قانونی بودن جرم و مجازات است به هر حال می‌توان با تساهل گفت پاسخهای محیطی جزء واکنشهای اجتماعی محسوب می‌شوند، چون واکنش اعم است از واکنش پلیس و واکنش دوستان و محیط.

در جرم‌شناسی برچسب زنی هم می‌گوئیم پلیس، دستگاه قضائی و دوستان هم می‌توانند به فرد انگ مجرمانه بزنند.

۱ - social reaction

۲ - social control

۳ - persuasive

۴ - coercive

۵ - pro- active responses

مباحثی در علوم جنایی

پس از ذکر این کلیات و مکاتب دوباره به بحث خاص بزهکاری زنان باز می‌گردیم.

ویژگیهای متفاوت بزهکاری زنان و مردان

در مورد اینکه نرخ بزهکاری زنان از مردان کمتر است این سؤال پیش می‌آید که آیا حضور کم زنان در عالم بزهکاری امروزه هم ابقاء شده و یا اینکه رو به تعدیل است و به نرخ بزهکاری مردان نزدیک می‌شود؟

سؤال بعدی این است که چرا زنان روی هم رفته بیش از مردان در برابر وسوسه‌های بزهکارانه مقاومت می‌کنند؟ برای پاسخ به این سؤالات بایستی به بازبینی این مطالب پرداخته شود. ۱- چگونگی نرخ بزهکاری زنان ۲- چگونگی مشارکت زنان در بزهکاری ۳- شخصیت جنایی زنان

زنان دارای ویژگیها متمایزی هستند که آنها را از مردان جدا می‌سازد، از قبیل: عادت ماهانه، حاملگی و یائسگی. حال آیا تفاوت اندام زن و مرد موجب تفاوت مطلق زیستی بین این دو جنس می‌گردد؟ در پاسخ به این سؤال آقای دوگرف جرم‌شناس بلژیکی اظهار داشته که هیچ انسانی از نظر فیزیولوژیکی نه صددرصد زن است و نه صددرصد مرد. همچنین مطالعات روانشناختی در این باره نشان داده است که انسان در دوران طفولیت علیرغم تفاوت اندامی، از نظر روانی خنثی است؛ تفاوت روانی دو جنس از طریق چگونگی جامعه پذیر کردن و اجتماعی کردن اطفال به وجود می‌آید و در آنها القاء می‌شود.

به عبارت دیگر، اجتماعی کردن افتراقی دختر و پسر موجب تغییر رفتار و تفاوت شخصیت زیستی و فیزیولوژیکی آنها می‌شود. پس تأکید در اینجا بر روی یادگیری فرد است، فرایند یادگیری در اطفال در تعامل با اطرافیان به وجود می‌آید پس در دوران طفولیت و قبل از یادگیری این تفاوت وجود ندارد. خصوصیات بزهکاری زنان حول دو محور متمرکز شده است

۱- طبق این پیش فرض که زنان در بزهکاری حضور کمتری دارند. این کمتر بودن حضور زنان در بزهکاری استدلالات مختلفی را به دنبال داشته است: عده‌ایی به تفاوت‌های زیستی و عده‌ایی به جامعه‌پذیری متفاوت این دو جنس استناد کرده‌اند تمایل عده‌ایی دیگر بر این است که اجتماع‌پذیری متفاوت دختران و رفتار متفاوت جامعه نسبت به دختران و زنان موجب بروز رفتار متفاوت آنها در زمینه بزهکاری می‌شود.

جامعه‌پذیری افتراقی زنان با امور زیر ملازمه دارد: ۱- کنار گذاری زنان از فعالیتهای اجتماعی ۲- ابقای زنان در محیط بسته خانه ۳- محول نمودن وظایفی به آنها که با عاطفه و تربیت ملازمه دارد.

۲- جنبه دوم در خصوص مطالعات بزهکاری زنان عبارت از اشکال بزهکاری زنان و نحوه مشارکت آنها در جرائم، به این معنی که اولاً برخی جرائم خاص زنان است مثل بچه‌کشی و کودک آزادی و ثانیاً زنان بیشتر معاون و شریک جرم هستند تا مباشر اصلی.

در خصوص این جنبه دوم گفته شده که برخی جرائم اختصاصی زنان امروزه موضوعیت خود را از دست داده است؛ مثلاً با توجه به تغییرات روابط اجتماعی و شاغل بودن زن و مرد، دیگر خریدهای خانه همیشه بر عهده زنان نیست بلکه مردان نیز در این امر مشارکت دارند. در نتیجه سرقت از فروشگاهها دیگر اختصاصی به زنان ندارد. یا مثلاً ابزارهای

مباحثی در علوم جنایی

پیشگیری از بارداری باعث کاهش فرزندان ناخواسته می‌شود و یا ابزارهای به وجود آمده که نقص ژنتیکی اطفال را در مرحله جنین نشان می‌دهند و این امر باعث کاهش زمینه‌های جرم‌بچه‌کشی شده است.

ویژگیهای عمومی بزهکاری زنان

در آمار رسمی نرخ بزهکاری زنان کم است اما با توجه به اینکه آمار جنایی از وجود رقم سیاه رنج می‌برد لذا نمی‌توان از حضور کم زنان در آمار جنایی نتیجه گرفت آنها واقعاً کمتر مرتکب جرم می‌شوند و چه بسا بزهکاری زنان بخش عمده‌ای از رقم سیاه را به خود اختصاص داده باشد. به این ترتیب بحث حجم (Volume) بزهکاری زنان مطرح می‌شود. در این خصوص گفته شده که بزهکاری زنان باید با لحاظ بخش پنهان بزهکاری آنها مورد توجه قرار گیرد. رقم سیاه بزهکاری زنان احتمالاً حضور کم آنها در آمار جنایی را توجیه می‌کند. مثلاً اگر سابقاً قوانین کیفری، جرم مستقل بچه‌کشی را پیش‌بینی می‌کردند امروزه این جرم را تحت عنوان کلی قتل لحاظ می‌کنند و عنوان خاصی برای آن در نظر نمی‌گیرند چرا که این جرم آنقدر کاهش یافته که عنوان مستقلی را نمی‌طلبد.

از سوی دیگر ممکن است زنان در زمینه جرائم جدیدی وارد شده باشند. باملاحظه این تغییرات می‌توان گفت، خصوصیات سنتی بزهکاری زنان در حال تعدیل و تخفیف است. برای تحلیل این امر باید از رقم سیاه بزهکاری زنان صحبت کرد.

یکی از ایرادات و مشکلات تحقیقات جرم‌شناسی آمار جنایی است و علاوه بر این باید گفت حتی در صورت وجود آمار جنایی هم نمی‌توان معتقد بود که این آمار معرف بزهکاری واقعی است.

دو روش برآورد رقم سیاه وجود دارد که آمریکاییها هر دو روش را ابداع کرده‌اند:

۱- شیوه خود اعترافی (self report studies). از فواید این روش آن است که امکان مقایسه میان بزهکاران رسمی ناشناخته را میسر می‌نماید، دیگر اینکه از این طریق می‌توان مجرمین حرفه‌ای جنایی را شناسایی نمود.

اما ایراد این روش آن است که افراد معمولاً حتی از اینکه به صورت گمنام به جرایم خود اعتراف کنند اکراه دارند و برای جبران همین نقایص بوده که روش دیگری براساس رقم سیاه ابداع شده است.

۲- شیوه شهادت بزه‌دیدگان (criminal victimization survey). این روش از سال ۱۹۶۵ به کار گرفته می‌شود. در این روش به طور غیر مستقیم رقم سیاه برآورد می‌شود:

مزیت این روش آن است که شهادت به بزه‌دیدگی خیلی راحت‌تر از اعتراف به بزهکاری انجام می‌گیرد. مزیت دیگر این روش آن است که مشخص می‌کند چرا همه بزه‌دیدگاه واقعی شکایت نکرده و به پلیس متوسل نشده‌اند؛ طبیعت و نوع بزه‌دیدگی آنها چه بوده که آن را اعلام نکرده‌اند و یا خصوصیات بزه‌دیدگانی که به دستگاه قضایی مراجعه نکرده‌اند از حیث جنسیت، سن، شغل و جایگاه اجتماعی چه بوده است. در کنار این مزایا، ایراد این روش آن است که ممکن است بزه‌دیدگان مرتکب مبالغه شوند و واقعیت را نگویند.

این دو روش اولین بار در مورد زنان و اطفال بزهکار اعمال شد. ابتدا در مورد بزهکاران اطفال مثلاً در مورد بزهکاران دانش‌آموزان مشخص شد که ۹۰ درصد دانش‌آموزان مشخص شده در دو روش برآورد رقم سیاه مرتکب جرم شده‌اند

مباحثی در علوم جنایی

ولی تعقیب نشده‌اند. این امر نشان می‌دهد که کماکان بین بزهکاری دختران و پسران فاصله وجود دارد اما به اندازه فاصله میان بزهکاری زنان و مردان به موجب آمار پلیس نیست.

اگر در آمار پلیس برای ۱۰ پسر مجرم یک دختر مجرم وجود دارد به این ترتیب جرم‌شناسان آمریکایی احراز کردند در بزهکاری واقعی، فاصله ۴ پسر مجرم یک دختر مجرم وجود دارد به این ترتیب جرم‌شناسان آمریکایی احراز کردند در بزهکاری واقعی، فاصله زنان و مردان کمتر است از آنچه در بزهکاری رسمی وجود دارد؛ یعنی در مورد بزهکار رسمی، کوه یخی (ice-berg) وجود دارد.

در مورد زنان هم نوک کوه یخی فریب‌دهنده است و قاعده آن کوه یخی مخفی است.

تبیین بزهکاری زنان مورد توجه لومبروزو، فررو و پولاک قرار گرفت.

لومبروزو برای توجیه رقم سیاه بزهکاری زنان بر طبیعت زن تأکید می‌کند. وی در کتاب زن بزهکار و زن روسپی (۱۸۹۶) می‌گوید طبیعت زن به‌گونه‌ای است که متمایل به پنهان کاری است، زن می‌تواند خودش را به راحتی پنهان کند و چون زن طبیعتی گول زننده دارد بنابراین مردان را به ارتکاب جرم ترغیب می‌کند به گونه‌ایی که خودش شناسایی نشود. در برابر این توضیح زیست شناسانه آقای پولاک در کتاب خود یک توضیح جامعه شناختی ارائه داده است او می‌گوید زنان به خاطر نقشهای اجتماعی که دارند صاحب فرصتهایی می‌شوند که می‌توانند در آن فرصتها به گونه‌ایی مرتکب جرم شوند که کشف آن دشوار باشد.

اما توضیح سوّمی که در این باره ابراز شده است به اغماض و گذشت جامعه نسبت به بزهکاری زنانه اشاره می‌کند و روشن می‌سازد که زنان در شرایط برابر نسبت به مردان از اغماض مردان مسؤول دستگاه قضایی برخوردار می‌شوند و در واقع از نوعی تبعیض مثبت بهره‌مند می‌شوند.

برای ملاحظه میزان مشارکت زنان در بزهکاری چهار مطلب باید بررسی می‌شود:

- ۱- بزهکاری پنهان مستقیم زنان
- ۲- بزهکاری پنهان غیر مستقیم زنان
- ۳- حجم بزهکاری زنان
- ۴- جهت گیری کلی بزهکاری زنان

۱- بزهکاری پنهان مستقیم زنان

برخی جرائم ارتكابی زنان مانند بچه‌کشی و جرائم علیه عفت عمومی به لحاظ نوع و یا ماهیت از دید مقامهای قضایی و ضابطین مخفی می‌ماند. در این جرائم زنان مرتکبین اصلی را تشکیل می‌دهند.

دلایلی که برای توجیه این وضعیت مطرح شده عبارتند از : ۱- دلایل روانشناختی و فیزیولوژیک ۲- دلایل جامعه شناختی

۱-۱- دلایل فیزیولوژیک

همه جرم‌شناسان زنان با استفاده از کتاب لومبروزو و فررو تحقیقات خود را آغاز کردند. این کتاب هنوز هم در فرضیات محققین لحاظ می‌شود. این دو محقق عوامل فیزیولوژیک را در خصوص بزهکاری پنهان زنان در اولویت قرار دادند، به نظر آنها نرخ کم افشای برخی از جرائم زنان به خاطر تسهیلات و خصوصیات طبیعی است که زنان برای پنهان کردن

مباحثی در علوم جنایی

اعمال مجرمانه خود دارند. به نظر این دو محقق یکی از این تسهیلات، عادت ماهیانه زنان است. این عادت در زنان نوعی دزدگی و دوری برای مردان ایجاد می‌کند و چون تحمل این بی‌میلی برای زنان سخت است به زنان آموزش داده می‌شود که به روشهایی این عادت را پنهان کنند. و برای این منظور حتی دروغ بگویند. از دوران طفولیت مادر به دختر یاد می‌دهد که این واقعه نوعی بیماری است و بدین ترتیب حقیقت این پدیده فیزیولوژیک پنهان می‌ماند.

به نظر این دو، زن طی عادت ماهانه خود به دروغگویی می‌پردازد و در عین حال در معرض ایراد افتراء و تهمت دیگران است، این دو معتقدند که زن بودن زن در مدت عادت ماهیانه بیشتر آشکار و محسوس می‌شود. در این دوره غدد تناسلی تحریک می‌شوند و تحریک نیازهای جنسی زنانه باعث بروز صفاتی مثل حسادت و دروغگویی می‌شود. گرچه این دیدگاهها در خصوص تسهیلات طبیعی زنان در عصر خود نظر معتبری بوده‌اند اما امروزه جایگاه و اعتبار علمی خود را از دست داده‌اند. به عبارت دیگر اینکه عادت ماهانه به جهت ایجاد بی‌میلی و دزدگی در مرد نسبت به زن باعث می‌شود که زن روشهایی را برای پنهانکاری ابداع نماید و از این روشها برای پنهان کردن جرائم خود استفاده کند امروزه این مسأله مورد تردید واقع شده است. چرا که پدیده پنهانکاری در مورد عادت ماهیانه اگر هم صادق باشد در بستری جامعه‌شناختی و فرهنگی صادق است. چون نحوه برخورد مادران و مردان با عادت ماهیانه در جوامع مختلف متفاوت است.

پس مسائل فرهنگی و جامعه‌شناختی در این رابطه حائز اهمیت هستند.

دلیل بعدی که در مورد بزهکاری پنهان زنان توسط این دو محقق بیان شده است این است که جرم روسپیگری در زنان معادل بزهکاری ذاتی(واقعی) آنهاست.

گرچه زنی که خودفروشی می‌کند دست به عمل غیر طبیعی و خلاف طبع بشر می‌زند اما این واقعیت تلخ در جوامع مختلف وجود دارد. بنابراین می‌توان خودفروشی زنان را جایگزین بزهکاری مردان قلمداد کرد و عدم حضور زنان در دنیای بزهکاری واقعی را با این دلیل توجیه نمود.

در پاسخ به این نظر گفته‌اند که اولاً در همه قوانین کیفری دنیا، فحشاء جرم محسوب نمی‌شود. به عبارت دیگر گرچه فحشاء عملی منحرفانه و ضد اخلاقی است و در بسیاری از کشورها قبح اجتماعی دارد اما در تمام کشورها دارای قبح کیفری نمی‌باشد.

پس نمی‌توانیم روسپیگری را در تمام کشورها به عنوان رایج‌ترین جرم زنان تلقی کنیم چرا که در برخی از کشورها اصلاً چنین جرمی وجود ندارد. در واقع نمی‌توانیم ذهنیت خود را در این باره جای ذهنیت قانونگذار گذاشته و نتیجه آنرا به آمار جنایی سرایت دهیم.

امروزه سه رویه قانونی در قبال پدیده روسپیگری در دنیا وجود دارد:

- ۱- جرم‌انگاری ۲- جرم‌انگاری توأم با تساهل در عملکرد پلیس و دستگاه قضائی ۳- جرم‌زدایی. اما قوادی (procuring) به ویژه هنگامی که جنبه سازمانی به خود می‌گیرد، در هر سه رویه جرم محسوب می‌شود.

مباحثی در علوم جنایی

در حقوق بین‌الملل نیز کنوانسیونهایی مانند کنوانسیون پالرمو در جهت برخورد با قاچاق موجودات انسانی (از جمله برای مقاصد فحشاء) وجود دارد.

همانطور که قبلاً گفته شد در حقوق کیفری ایران جرمی به نام روسپیگری وجود ندارد و تنها جرم زنا به عنوان یکی از حدود در قانون مجازات اسلامی ذکر شده است. بنابراین دادگاهها نیز به ناچار زنان روسپی را تحت عنوان «زانیه» محکوم می‌نمایند و بدین ترتیب در حقوق کنونی ایران یک زن روسپی از نظر مجازات با یک زن زانیه که ممکن است فقط برای ارضای عاطفی اقدام به زنا کرده باشد یکسان تلقی می‌شوند.

در حقوق قبل از انقلاب ایران، روسپیگری در قوانین کیفری جرم‌انگاری شده بود اما نوعی سیاست تساهل عملی در مورد آن وجود داشت و حتی اماکنی هم برای این کار اختصاص یافته بود با این حال دایر کردن عشرتکده و روسپی‌گری بانندی و سازمانی به شدت مورد تعقیب قرار می‌گرفت.

۱-۲- دلائل جامعه‌شناختی

آقای اتوپولاک با استفاده از توضیحات جامعه‌شناختی و با استناد به دلائل زیر معتقد است که فعالیتهای مجرمانه زنان بیشتر از مردان مخفی می‌ماند:

۱- دلیل اولی که پولاک به آن اشاره می‌کند نقشهای اجتماعی زنان است. او معتقد است که نقشهای اجتماعی زنان به آنان این امکان را می‌دهد که جرائم خود را مخفی کنند زیرا اغلب زنان مسؤول اداره‌خانه، تربیت‌فرزندان، مراقبت و درمان اعضای بیمار خانواده و خرید نیازهای خانه هستند و از آنجا که هرکس جرائمی را مرتکب می‌شود که با نقش اجتماعی او مرتبط است پس زنان بیشتر جرائم خود را در محیطهای بسته مرتکب می‌شوند. به عنوان مثال یک خدمتکار زن می‌تواند جواهرات خانم خانه را به سرقت ببرد و این جرم ممکن است بعد از ماهها هم کشف نگردد و این همان بزهکاری پنهان است.

آقای پولاک تصریح می‌کند که وظیفه زن مشتمل است بر آماده کردن غذا برای اعضای خانواده و لذا می‌تواند مرتکب جرم مسموم کردن گردد. نکته دیگر اینکه زن مسئول مراقبت از بیماران خانواده است و این نقش هم امکان ارتکاب جرم را برای زن فراهم می‌کند و علاوه بر این او می‌تواند به کودک آزاری بپردازد. بنابراین شعاع جرایم ارتكابی زنان در حیطه کاری آنهاست و از سوی دیگر افرادی را انتخاب می‌کنند که عملاً ناتوان از توسل به قانون و دادگستری هستند.

۲- دلیل دیگری که آقای پولاک در مورد بزهکاری پنهان زنان مطرح می‌کند نگاه جوانمردانه- سلحشورانه مردان (chivalry factor) است. پولاک معتقد است که رفتارهای حمایتی مردان نسبت به زنان این امکان را به زنان می‌دهد که بزهکاری خود را پنهان نمایند. او بیان می‌دارد که رفتار حمایتی مردان نسبت به زنان باعث می‌شود در مواردی که مردان بزه دیده زنان واقع می‌شوند از روی جوانمردی اعلام جرم نکرده و موضوع را تعقیب نکنند، از سوی دیگر این نگاه جوانمردانه نزد قضات و مأمورین پلیس که نوعاً مرد هستند نیز وجود دارد. آنها هم به لحاظ فرهنگی آموخته‌اند که با زنان به ظرافت برخورد کنند.

این رویه آنها باعث می‌شود بخشی از بزهکاری زنان مخفی باقی بماند.

مباحثی در علوم جنایی

این توضیح پولاک در تحلیل بزهکاری زنان حائز اهمیت است اما او برای عوامل زیست‌شناختی هم جایگاه خاصی قائل است. او معتقد است بزهکاری زنان ماهیت و طبیعت زیستی آنها را در چارچوب فرهنگی معین آشکار می‌کند، یعنی علاوه بر جامعه و فرهنگ طبع زیست‌شناختی زنانه نیز در ارتکاب جرم موثر است. پس او علاوه بر عوامل جامعه‌شناختی به عوامل زیست‌شناختی نیز توجه کرده است. حال به عامل جوانمردی بازمی‌گردیم. در این باره باید گفت که عامل جوانمردی مردان نسبت به زنان در اغلب مطالعات جرم‌شناختی مورد اشاره قرار می‌گیرد. این عامل در سه مرحله اصلی فرایند کیفری مداخله می‌کند ۱- افشا و اعلام جرم ۲- تعقیب و تحقیق ۳- محاکمه و صدور حکم.

الف) افشا و اعلام جرم:

به دلایل زیر مردان معمولاً بزه‌دیدگی خود از زنان را به پلیس اعلام نمی‌کنند:

۱- برخی مردان از اعلام بزه‌دیدگی خود به لحاظ تبعات حیثیتی و شغلی‌اکراه دارند. به عنوان مثال تاجری که توسط یک زن فریب خورده و از وی کلاهبرداری شده اگر بزه‌دیدگی خود را افشاء کند ممکن است اعتبار خود در میان اطرافیان را از دست بدهد.

۲- در مواردی خود مرد هم مجرم است مثل مردی که مال خود را به زنی که با وی رابطه نامشروع داشته باخته است. ۳- موقعیت و خصوصیت برخی از بزه‌دیدگاه به گونه‌ای است که نمی‌توانند بزه‌دیدگی خود را اعلام کنند مثل کودکان و کهنسالان.

کهنسالان ساکن خانه‌های سالمندان مصداق بارز این مورد هستند. بارها دیده شده که در این خانه‌ها به دلیل رفتار بیمارگونه فرد کهنسال، پرستار وی را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهد اما بزه دیده در شرایطی نیست که این بزه را اعلام کند.

یک خانم پرستار چند سال پیش در کشور هلند حدود ۱۸۰ بیمار را بدون اینکه کسی متوجه شود به قتل رساند. بنابراین وضعیت برخی از بزه‌دیدگاه زنان به گونه‌ای است که قدرت اعلام جرم را ندارد.

در مورد کودک آزاری در قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب سال ۱۳۸۱ تصریح شده است که برخی افراد مکلف به اعلام جرم کودک آزاری هستند اما نهاد خانواده از این وظیفه مستثنی شده است.

این استثناء در واقع نقض غرض است. از سوی دیگر شورای نگهبان ماده ۵۹ ق.م.ا. و ماده ۱۱۷۹ ق.م. را از این شمول استثناء کرده است. حال سؤالی که مطرح می‌شود این است که تفاوت تنبیه بدنی برای تربیت طفل (که در مواد ۵۹ ق.م.ا. و ۱۱۷۹ ق.م. آمده است) با کودک آزاری چیست و مرز این دو کدام است؟

ب) تعقیب و تحقیق:

مرحله دوم در فرایند کیفری تعقیب و تحقیق است. زنان معمولاً با اغماض و گذشت نهادهای مسؤول تعقیب جرم روبرو می‌شوند. به نظر پولاک نهادهایی مثل پلیس قضایی، دادستان، قضات تحقیق و بازپرسان در مورد زنان اغماض بیشتری می‌کنند.

ج) محاکمه و صدور حکم:

مباحثی در علوم جنایی

مرحله سوم فرایند کیفری رسیدگی در دادگاه است. بر خلاف دادسرا که فقط در جهت جمع‌آوری دلایل مجرمیت عمل می‌کند در دادگاه نوعی بی‌طرفی وجود دارد و قاضی اظهارات متهم و دادستان را در مقابل هم نهاده و قضاوت می‌کند. به هر حال در دادگاه هم (به ویژه در محاکم با حضور هیأت نصابی) بی‌طرفی اغماض و گذشت نسبت به زنان وجود دارد و بنابراین زنان بیشتر تبرئه می‌شوند.

از سوی دیگر در برخی قوانین تدابیری وجود دارند که گاه به نفع و گاه به ضرر زنان به شکلی تبعیض‌آمیز نگاشته شده‌اند. مثلاً در قانون سابق فرانسه در جرم زنا محصنه (adultery) زانیه مجازات خفیف‌تری نسبت به زانی داشت. در همان قانون، مجازات مجرمان حرفه‌ای تبعید دائم به مستعمرات پیش‌بینی شده بود اما در خصوص مجرمین حرفه‌ای زن، مقنن فرانسوی پیش‌بینی کرده بود که آنها در خود فرانسه به مدت ۱۰ سال با ممنوعیت از اقامت در نقاط خاص مواجه شوند و یا زمانی که مجازات اعدام در قوانین آن کشور هنوز وجود داشت، زنان در عمل کمتر اعدام می‌شدند. یعنی در مواردی که به اعدام محکوم می‌شدند در آخرین لحظات از عفو خصوصی بهره‌مند می‌گردیدند. در قانون سابق ایران در زمینه جرایم مواد مخدر، زنان از حکم اعدام معاف بودند و حبس می‌شدند (همانند مردان بالای ۶۰ سال).

حال مثالهایی را از تبعیض مجازات به نفع زنان در حقوق فعلی ایران بیان می‌کنیم.

- ۱- زن قوادم برخلاف مرد قوادم تبعید نمی‌شود.
 - ۲- در زنا پس از نکاح و قبل از نزدیکی (م ۸۷ ق.م.ا) مجازات تبعید در مورد زن اعمال نمی‌شود.
 - ۳- زنا با نابالغ برای مرد حد کامل دارد (رجم) ولی برای زن حد جلد دارد.
 - ۴- عدم ثبت واقعه نکاح فقط برای مرد جرم محسوب می‌شود.
- پولاک تأثیر عامل جوانمردی در رقم سیاه بزهکاری زنان را در سه مرحله فرایند کیفری بررسی نموده است، اما باید گفت که این بررسی بیشتر جنبه نظری دارد و مبتنی بر مطالعات میدانی نبوده است. امروزه هم طرفداران پولاک نمی‌توانند آمار قابل اعتماد چندانی را ارائه نمایند.
- تفصیل آمار محکومیت‌های کیفری در دادگاهها به ندرت بر اساس جنسیت صورت می‌گیرد. در مورد اینکه چرا زنان بیشتر از احکام تبرئه یا قرارهای خفیف و آزادی مشروط برخوردار می‌شوند عده‌ایی گفته‌اند که احراز مجرمیت آنها دشوارتر است. برخی دیگر هم گفته‌اند علت تبرئه شدن آنها عدم مجرمیت واقعی آنهاست. یعنی پذیرفتن بی‌گناهی زنان توسط قضات لزوماً به معنای رویه جوانمردانه توسط قضات نیست.
- تنها راه پی‌بردن به رویه احتمالاً اغماض‌آمیز قضات نسبت به زنان، تفکیک آماری دو جنس بر حسب میزان محکومیت‌هاست که البته کار دشواری است.

اما در مورد مجازات‌ها نیز زنان از مجازات سبک‌تری برخوردار می‌شوند. در فرانسه به موجب آماری که ارائه شده، قضات در مورد زنان بیشتر به حبس جنحه‌ای متوسل می‌شوند تا حبس جنایی. زنان ۲/۵ برابر کمتر از مردان محکوم می‌شوند. اما آیا همه این تخفیفات قضات نسبت به زنان ناشی از فاکتور جوانمردی است یا این سیاست قضایی افتراقی ناشی از پارامترهای دیگری نیز هست؟ در پاسخ باید گفت عوامل دیگری نیز باید مدنظر قرار گیرد.

۲- بزهکاری پنهان غیر مستقیم زنان

منظور از بزهکاری مستقیم، جرایمی است که زنان مباشر اصلی آنها هستند. اما بعد دیگر سهم غیر مستقیم زنان در بزهکاری است. نظر علمای حقوق آشنا با جرمشناسی این است که اگر تعداد زنان در بزهکاری مستقیم کم است به این دلیل است که آنها حضور غیر مستقیم دارند و محرک یا معاون جرم هستند و در برخی از موارد به مباشر اصلی انگیزه می‌دهند که ممکن است از نظر حقوق کیفری قابل تعقیب نباشد.

در مورد بزهکاری غیر مستقیم زنان هم باز می‌گردیم به نظرات دکتر لمبروزو و فررو. این دو نیز در مطالعات تأکید می‌کنند که رکن اصلی جرایم مردان، انگیزه ناشی از زنان است. انگیزه، موتور محرک عنصر روانی است، ولی در حقوق کیفری چندان به آن پرداخته نمی‌شود مگر در موارد خاصی مثل بند ۳ ماده ۲۲ ق.م.ا حقوقدانان کیفری که منکر تأثیر جرمشناسی بر حقوق کیفری هستند کافی است به همین اصطلاح (انگیزه شرافتمندانه) توجه کنند. این یک مفهوم (motivation) جرمشناسی است که در ماده ۲۲ منعکس شده است.

جرمشناس در باب انگیزه مثل فیلمبرداری عمل می‌کند که از سکانس شکل‌گیری اندیشه مجرمانه تا انجام عمل مجرمانه را فیلم می‌گیرد و به این ترتیب فیلمی می‌سازد به نام «تکوین جرم». حقوقدان کیفری عکاس لحظه ارتکاب جرم و پس از آن است اما جرمشناس، فیلمبردار تمام فرآیند است. به هر حال باید دانست که حکم عادلانه حکمی نیست که صدرصد قانونی باشد بلکه ملاحظات جرمشناسی هم باید در آن لحاظ شود. قاضی باید کارهای پیرا حقوقی هم انجام دهد تا بتواند ماده ۲۲ را با علم و اطلاع اعمال کند. اصطلاحاتی مثل مجرم خطرناک یا مجرم به عادت که در قانون اقدامات تأمینی به چشم می‌خورد جملگی برگرفته از جرمشناسی هستند. پس اگر قوانین مختلف کیفری را با عینک جرمشناسی و جامعه‌شناسی حقوق بررسی کنیم می‌توانیم در جای جای آنها رد پای مضامین جرمشناسی را ببینیم.

در خصوص بزهکاری غیر مستقیم زنان مطالعات میدانی مفصل انجام نشده است، با این حال در این خصوص، بر روی زنان زندانی مطالعاتی صورت گرفته است. در فرانسه، زنان زندانی در ۵۶ درصد موارد نقش معاونت و مشارکت داشته‌اند. بحث دیگری که در اینجا مطرح می‌شود مربوط به رقم سیاه است. در موارد جرایمی که زنان مرتکب یا شریک یا معاون آنها هستند یک رقم سیاه وجود دارد که نسبت به رقم سیاه بزهکاری مردان بالاتر است. چون زنان کمتر از مردان در معرض سوءظن هستند. یکی از دلایل این امر رویه قضایی افتراقی قضات و مأمورین پلیس و دادسراها نسبت به زنان است.

۳- جهت‌گیری کلی بزهکاری زنان

بحث دیگر، جهت‌گیری کلی جرایم زنان است. که قبل از این در تئوریه‌ها و دکترین مورد بحث قرار گرفت. اما در عمل و بر اساس آمار فرانسه در این قسمت موضوع را بررسی می‌کنیم. در خصوص مشارکت زنان به عنوان معاون و شریک، کتله (بنیانگذار مکتب جغرافیایی جنایی) در سال ۱۸۳۵ در کتابی با نام «جستاری در فیزیکی اجتماعی» اعلام کرده بود که بین ۱۰ هزار نفر زن، ۲۱ زن ممکن است مرتکب جرم شوند. در آن زمان نسبت محکومیت زنانی که دستگیر شده بودند ۱ به ۴۶۸ بود. این دیدگاه کتله به عنوان یک فرضیه مطرح شد و برای اثبات آن از جهت آمار جنایی (پلیس، قضایی)

مباحثی در علوم جنایی

مطالعاتی انجام گرفت. در تحقیقی که انجام گرفت مشخص گردید که در فاصله بین سالهای ۱۹۶۷-۱۹۷۸ از هر ۱۰ هزار زن، ۲۴ زن مرتکب جرم شده‌اند در حالیکه این رقم برای مردان ۱۹۸ بزهکار در ۱۰ هزار نفر است (حدود ۸ برابر بیش از زنان). در خصوص بزهکاری قانونی (مجموع جرایمی که در مراجع قضایی منجر به صدور حکم محکومیت شده است) در فرانسه در سال ۱۹۰۲، ۱۳ درصد از آمار بزهکاری قانونی از آن زنان بوده است. بین سالهای ۱۹۸۶-۱۹۶۸ این نسبت به ۱۱/۹ درصد تنزل یافت. دلایل این کاهش عبارتند از ۱- تحولات آداب و رسوم نسبت به زنان ۲- تهیه و تمهید وسایل و امکانات جدید برای پیشگیری از جرایم زنان ۳- تقویت وسایل کشف جرم ۴- رویه اغماض‌آمیز قضات نسبت به زنان ۵- جرم‌زدایی از پاره‌ای اعمال و رفتارها که نوعاً زنانه بوده‌اند (مثل روسپی‌گری و سقط جنین) ۶- افزایش تحصیلات زنان بزهکاری ظاهری مجموع جرایمی را شامل می‌شود که به اطلاع ضابطین رسیده و برای آن پرونده تشکیل شده است. در خصوص بزهکاری ظاهری باید گفت که رقم و عدد آن بیشتر از بزهکاری قانونی است زیرا فرآیند کیفری هنوز در آغاز کار است و لذا تعداد مظنونین بیش از محکومین است (بزهکاری ظاهری به علاوه رقم سیاه برابر است با بزهکاری واقعی) در مورد آمار بزهکاری ظاهری در فرانسه در فاصله بین سالهای ۱۹۸۶ تا ۱۹۷۵ مشارکت زنان در جنایات ۷/۹ درصد و در جنحه‌ها ۱۶/۶۹ درصد بوده است. در همین مدت مشارکت زنان در جرایم مالی ۱۸ تا ۲۱ درصد و در جرایم رفتاری ۱۲ درصد بوده است. در همین مدت متهمین زن ۱۸ درصد کل متهمین را تشکیل می‌داده‌اند. پس ملاحظه می‌شود که حضور زنان در بزهکاری ظاهری نسبت به بزهکاری قانونی بیشتر است.

جمعیت کیفری زنان (حضور زنان در زندانها)

در فرانسه در سال ۱۹۴۶ نرخ حضور زنان در زندان ۱۸/۱۸ درصد بوده است. در سال ۱۹۵۶ این نرخ به ۷/۳ درصد، در سال ۱۹۶۶ به ۴/۱۶ می‌رسد و در فاصله بین سالهای ۱۹۸۸-۱۹۶۸ این نرخ در حدود ۳ درصد ثابت می‌ماند. اما در سال ۹۱ به ۴/۲ درصد افزایش می‌یابد. دلایلی که برای توجیه این تغییرات بیان شده عبارتند از: الف) تمایل کمتر قضات به محبوس کردن زنان، نسبت به مردان ب) از سال ۱۹۷۶ به این سو جایگزین‌های حبس بطور وسیعی وارد حقوق فرانسه شده است. همچنین در مورد قرارهای تأمین، قرار در حقوق فرانسه وجود دارد تحت عنوان قرار کنترل قضایی که در برخی موارد جای بازداشت را می‌گیرد، به این صورت که در مدت اتهام، برای متهم تکالیفی تعیین می‌شود اما در بازداشت نگه داشته نمی‌شود. زنان هم از این اصلاحات قانونی منتفع شده‌اند و کمتر به تحمل حبس مجبور شده‌اند. کیفرهای جایگزین دو دسته هستند: ۱- آنها در قانون رأساً به جای حبس آمده‌اند و تبدیل به مجازاتی مستقل شده‌اند ۲- موردی که قاضی بین کیفر حبس و غیر آن به اقتضای اوضاع و احوال یکی را انتخاب کند، مثلاً خدمات عام‌النفعه، چنین کیفرهای را کیفرهای بدیل می‌گویند.

تحول بزهکاری زنان

در ادبیات جرم‌شناسان، تحول بزهکاری زنان با جنبه‌های هورمونی و عاطفی جنس مونث مرتبط انگاشته شده است و نیز در دکترین اعتقاد بر این بوده که در جرایم علیه اشخاص زنان بیشتر مرتکب جرم مسموم کردن می‌شوند. سرقت‌های

مباحثی در علوم جنایی

ساده، کلاهبرداری و خرید و فروش اموال مسروقه از جرایم علیه اموالی هستند که زنان بیشتر مرتکب آنها می‌شوند. اما بر اساس آمار جنایی این دیدگاهها تعدیل شده است. به عنوان مثال طفل‌کشی تقریباً از میان رفته است. اگر چه در قوانین وجود دارد اما مرتکبین آن به دلیل اینکه حق انتخاب زنان در امر بارداری افزایش یافته است کاهش یافته است. جرم مسموم کردن هم بدلیل تحول آداب و رسوم و تربیت زنان، کاهش بسیار یافته است.

اما در جرایم علیه اعضای خانواده (مثل کودک‌آزاری) سهم زنان بیشتر شده است. در خصوص احراق حضور زنان نسبت به جرایم دیگر بیشتر بود. اما این جرم دیگر جایگاهی زنانه ندارد و مردان نیز در آن سهم هستند. در جرایم علیه اخلاق و عفت عمومی هم حضور زن به عنوان شریک و معاون جرم کاهش یافته است. در خصوص جرایم علیه اموال، بزهکاری زنان منطبق با دیدگاه دکتترین است یعنی ۲۷ درصد جرایم زنان را این نوع جرائم تشکیل می‌دهند. در خصوص چک بلامحل حضور زنان محسوستر است. در جرایم علیه اشخاص (مثل ضرب و جرح عمدی) زنان طبق آمار دو برابر کمتر از مردان حضور دارند. در جرایم غیر عمدی حضور زنان تقریباً برابر با مردان است. در سقط جنین، تعداد آنها بسیار کاهش یافته و در جرایم راهنمایی و رانندگی نرخ مشارکت زنان بسیار پایین‌تر از مردان است.

اگر بخواهیم سیمای بزهکاری زنان را در آمار جنایی از یکسو و دکتترین از سوی دیگر بررسی کنیم متوجه می‌شویم که این دو بر هم منطبق نیستند. حضور زنان در جرایم علیه اموال فقط در سرقت غالب است. در جرایم علیه اشخاص حضور زنان فقط در جرایم غیر عمدی محسوس است. این عدم انطباق به این دلایل است: ۱- نظریات دکتترین مبتنی بر بررسیهای میدانی نبوده است. ۲- بخاطر تحولات جایگاه زن در جامعه و نگرش به زن بوده است. ۳- اصلاحات تقنینی ۴- مشارکت زنان در کارهای قضایی و پلیسی (زنانه شدن محیط قضایی و پلیسی). این حضور بی‌تردید در نحوه برخورد دستگاه قضایی و پلیس با زن مؤثر بوده است.

بهر حال بسیاری از برداشتهای کلی کتله، لمبروزو و فررو و پولاک در پرتو آمارهای جدید، جابجا شده و رد گردیده است. اما در مقابل، مخالفین به رقم سیاه بزهکاری زنان استناد می‌کنند. در پاسخ به این ایراد هم گفته شده است که با استفاده از تکنیکهای سه گانه کشف رقم سیاه (خود اعترافی، گزارش بزه‌دیدگی، مصاحبه با محکومین به حبس) می‌توان به رقم سیاه آگاهی پیدا کرد.

رابطه میان جنبشهای فمینیستی و بزهکاری زنان

در این قسمت ابتدا به توضیح و تبیین جریانهای فکری فمینیستی (لیبرال، مارکسیستی، رادیکال) پرداخته می‌شود و سپس به نظریات فمینیستی درباره بزهکاری زنان اشاره خواهد شد.^۱

جریانهای فکری فمینیستی

شکل‌گیری جریانهای فمینیستی را می‌توان پس از ایجاد گفتمان رادیکالیستی در غرب دانست.

۱. برای اطلاعات بیشتر ر.ک. شجاعی، علی، تأثیر فمینیسم در حوزه جرم‌شناسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران،

مباحثی در علوم جنایی

توضیح اینکه گفتمان رادیکالیسم در غرب بعد از جنگ دوم جهانی شکل گرفت، چون دوران بعد از جنگ دوران سازندگی و کار و اشتغال بود و از طرفی مصرف‌گرایی و تولید بالای صنعتی را با خود به همراه داشت لذا نسل بعد از جنگ یک نسل متفاوتی نسبت به نسل گذشته بودند. در همین زمان یک نوع بحران سیاسی در غرب به وجود می‌آید که در آمریکا مصادف است با جنگ ویتنام و در اروپا تقریباً در سالهای ۱۹۶۸ این اتفاقات رخ می‌دهد.

در این دوران جامعه آمریکا علیه سیاست‌های دولت آمریکا قد علم کرده است و زنان نیز مطالبات خود را از قبیل داشتن شأن انسانی، برابری تعداد زنان در مراجع قضائی مطرح می‌کنند.

جریانهایی که این نوع مطالبات را دنبال می‌کردند به جنبش آزادی زنان معروف شدند.

بنابراین فمینیسم در تعریف کلی عبارت است از تاکید بر وجود روابط توأم با اختناق و انقیاد زنان و ضرورت ایجاد تغییر در آن. اگر جوامع زن‌سالار را کنار بگذاریم معمولاً پدرسالاری در معنای حقوقی حاکم بوده است. این مردسالاری ریشه فرهنگی و همچنین ریشه بیولوژیک دارد. چون زن به لحاظ وقایع طبیعی در طول زندگی خود همواره معدّ برای زندگی عادی نیست لذا موجودی ضعیف‌تر تلقی می‌شود.

به هر حال میان جریانهای فمینیستی که از دهه هفتاد میلادی در غرب ایجاد شد با آنچه که در ایران اتفاق افتاد تفاوت‌هایی وجود دارد.

در ایران جنبش فمینیستی یک جنبش دولتی و از پیش طراحی شده، بوده است در حالی که در غرب معمولاً جنبش‌های اجتماعی بدون اتکا به دولت به صورت خود جوش شکل می‌گیرند. شاه در انقلاب سفید در دهه ۴۰ خورشیدی به موضوع اعطا حقوق برابر به زنان پرداخت که از جمله این حقوق اعطا حق رأی بود. علاوه بر این قانون حمایت از خانواده به تصویب رسید که دارای چند ویژگی می باشد، از جمله اینکه تعدد زوجات مقید به حکم دادگاه شده است، همچنین به زن اجازه داده شده که در شرایطی تقاضای طلاق کند و دادگاه حکم طلاق را صادر نماید.

افزون بر اینها دادگاه حمایت از خانواده شکل گرفت، اما چون این تغییرات از سوی حکومت هدایت می‌شدند پس از چند دهه، نتیجه معکوس دادند. عده زیادی از مردان و زنان ایرانی سعی بر دورزدن قوانین مذکور را داشته‌اند. بسیاری از مردان که خواهان تعدد زوجات بوده‌اند شروط و ضوابط مذکور در قانون را دور زده‌اند، و بدین ترتیب شاهد عدم موفقیت قانون حمایت خانواده بوده‌ایم.

در مقام مقایسه، جنبشهای فکری در غرب همواره خود جوش و از سوی مردم شکل می‌گیرند اما جنبشهای فکری در کشورهای جهان سوم اغلب از سوی دولتها و تحت هدایت و کنترل آنها و به صورت مصنوعی ایجاد می‌شوند. در این میان جنبش فمینیستی هم از این قاعده مستثنی نبوده است.

نکته دیگر اینکه فمینیسم یک جنبش معترض است و شامل طیفهای مختلفی از اعتراض می‌شود که بر حسب میزان اعتراض، انتقادهایی را بر وضع موجود متوجه می‌سازد. بنابراین در جنبشهای فمینیستی شاهد نوعی تکثر و پلورالیسم هستیم که شامل جنبشهای، لیبرال، مارکسیستی و رادیکال می‌شود

مباحثی در علوم جنایی

وقتی با اصطلاح ارتدوکس در حوزه فمینیسم مواجه می‌شویم منظور وجه غالب و برداشت ناب و خالص از فمینیسم می‌باشد. همانگونه که در جرم‌شناسی نیز اصطلاح جرم‌شناسی ارتدوکس را داریم و منظور، آن هسته اصلی جرم‌شناسی است که به علت‌شناسی و گذار از اندیشه به عمل مجرمانه می‌پردازد.

به هر حال جریانهای فمینیستی هر کدام با تفاوت‌های اندکی از هم تفکیک می‌شوند. از آنجا که جنبش فمینیستی با جنبشهای سیاسی مصادف شده است لذا عامل سیاسی (ism) در آن دیده می‌شود و اصطلاح feminism (مؤنث‌گرایی، مؤنث‌پنداری، مؤنث‌محوری) دارای جهت ایدئولوژیک است. حال به ترتیب به توضیح جنبشهای لیبرال فمینیستی، مارکسیستی فمینیستی و رادیکال فمینیستی پرداخته می‌شود.

جنبش فمینیسم لیبرال

به طور خلاصه می‌توان گفت که جنبش فمینیسم لیبرال به دور از افراط‌گرایی معتقد است که زنان بایستی با گذشت زمان و در یک جریان طبیعی به حقوق خود برسند و البته باید از خشونت پرهیز کنند.

به طور کلی لیبرالیسم در قرن ۱۸ میلادی در روابط اقتصادی - اجتماعی مطرح گردید که بعدها وارد روابط سیاسی نیز شد. این دکتربین معتقد است که انسان موجودی است مجهز به قابلیت‌ها و استعداد‌های ذهنی و روانی از قبیل منطق و تفکر. انسانها صرف‌نظر از جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند دارای این استعدادها هستند و می‌توانند این عقلانیت را پرورش دهند.

این استعداد یک نوع عقلانیت اقتصادی است. به این ترتیب که انسانها، انتخاب و گزینش‌های خود را برحسب امکانات و وسایلی که در اختیار دارند و از سوی دیگر بر حسب آثار مثبت و منفی که بر انتخاب‌های آنها مترتب است انجام می‌دهند.

در حقوق کیفری جرمی بن‌تام بارویکرد اقتصادی و از منظر لیبرالیستی به مسأله بزهکاری پرداخته است. وی در نظریه حسابگری جنایی خود معتقد است که همانطور که یک تاجر به محاسبه سود و زیان خود در اعمال تجاری می‌پردازد، مجرم هم به محاسبه میان هزینه‌ها و منافع مترتب بر عمل مجرمانه می‌پردازد. پس اگر هزینه جرم از منافع آن بیشتر باشد می‌تواند مجرم را از ارتکاب جرم منصرف سازد.

البته در مورد بزهکاران مزمن و به عادت که علیرغم تعداد کمشان قسمت عمده‌ای از جرائم را مرتکب می‌شوند بایستی از راهکارهای پیشگیری وضعی استفاده نمود، چرا که این‌گونه بزهکاران معمولاً لحظه‌نگر هستند.

در تفکر لیبرالیستی توسل به دولت باید به حداقل ممکن برسد. در واقع این مکتب در پاسخ به این سؤال که معیار مداخله و عدم مداخله دولت چیست، به تفکیک فضای عمومی و فضای خصوصی می‌پردازد.

فضای خصوصی فضایی است که دولت نمی‌تواند در آن مداخله کند، بالعکس در فضای عمومی دولت حق مداخله دارد. حقی که افراد نسبت به فضای خصوصی خود دارند در حقوق بشر تحت عنوان حق خلوت یا حریم خصوصی (right to privacy) ذکر می‌گردد.

مباحثی در علوم جنایی

اما اینکه گستره فضای آزاد تا چه حدی است بستگی به جوهره و ایدئولوژی حکومت دارد. در نظامهای توتالیتار (اقتدارگرایی فراگیر) تمایل به این است که فضای آزاد شهروندان محدود باشد و دولت در تمام زمینه‌ها مداخله کند، اما در نظامهای لیبرال مداخله دولت باید به حداقل برسد چون انسانها آزادانه و در قالب قرار اجتماعی، دولت را پذیرفته‌اند و لذا دولت فقط در حد معقول و محدود و ضروری می‌تواند در زندگی آنها مداخله کند.

از آنجا که در تفکر لیبرالیسم اصل بر اقتصاد آزاد است پس دولت باید شهروندان را در برابر آثار سوء اقتصاد آزاد حمایت کند؛ افراد آسیب‌پذیر بایستی از طریق برقراری حداقل مستمری، بیمه رایگان، تغذیه رایگان و نظایر اینها حمایت شوند. بنابراین معنای اقتصاد آزاد این نیست که افراد به حال خودشان رها شوند نمونه دولت آرمانی لیبرالیستی، دولت رفاه (welfare state) است دولتی که فرد را در تمام حقوق خود از لحظه تولد تا مرگ حمایت می‌کند. دولت سوئد نمونه خوبی برای این‌گونه دولتها است.

در تفکر لیبرالیسم تأکید زیادی بر آموزش (education) می‌شود چرا که امکان موفقیت و بهره‌مندی افراد جامعه منوط به آموزش است.

فمینیستهای لیبرال به اصول برابری^۱، عدالت^۲ و آزادی^۳ ملحق شدند و معتقد به اعمال آنها نسبت به زنان گردیدند. ایشان معتقدند که زنان دارای هوش، استعداد و یادگیری یکسانی نسبت به مردان هستند و آنچه تاکنون باعث شده که زنان دارای استعداد کمتری نسبت به مردان تلقی شوند، ملاحظات فرهنگ سنتی بوده که آنها را ناگزیر به باقی ماندن در محیطهای بسته می‌کرده است. زنان ابتدا بایستی برابری خود را نسبت به مردان کسب کنند و این برابری شامل دو حوزه ۱- برابری سیاسی ۲- برابری حقوقی (مدنی، تجاری، اساسی، کیفری) می‌شود. بنابراین برابری به معنای امکان حضور در مراکز آموزش، تحصیل و ... و دستیابی به قدرت هم می‌باشد.

در این گفتمان صحبت از استقلال اقتصادی زنان و برابری اقتصادی زنان شده است. یعنی در برابر کار مساوی، حقوق مساوی و به گونه‌ایی که جنس کارمند باعث تبعیض در حقوق و دستمزد وی نشود.

ایشان طرفدار استقرار جامعه دو جنسیتی Androgyny هستند، یعنی جنسیت مؤنث در کنار مذکر دارای حقوق برابر باشد. حال که سخن از جامعه دو جنسیتی به میان آمد مناسب است که به بیان تفاوت میان خشونت جنسی و خشونت جنسیتی پرداخته شود.

باید گفت در رویکرد جنسی به مسائل زنان، عوامل بیولوژیک او مورد توجه قرار می‌گیرد. بنابراین در این رویکرد، زن بزه دیده تلقی می‌شود، از این منظر جرائم علیه زنان است و زن به لحاظ خصوصیات بیولوژیکی که دارد آسیب‌پذیر تلقی می‌شود اما در نگرش جدید خشونت جنسیتی مطرح می‌شود. از این منظر باید دو جنس به طور مساوی مستعد

^۱-equality

^۲ - justice

^۳ -liberty

مباحثی در علوم جنایی

بزه‌دیدگی باشند، یعنی اگر در محیط خانه نوعاً مردان متوسل به قدرت بازو می‌شوند در مقابل زنان هم متوسل به خشونت‌های کلامی و روانی و... می‌شوند که اثرش چه بسا بیشتر از خشونت جسمانی باشد.

به هر حال فمینیسم لیبرال ارزشهای مردانه را نفی نمی‌کند بلکه نوعی گفتمان معتدل و مسالمت‌آمیز را ترویج می‌کند. این گفتمان به مرور زمان منجر به دستیابی به حقوق برابر برای زنان شده است. در آمریکا حق رأی زنان در سال ۱۹۱۹ به رسمیت شناخته شد. در فرانسه حدود سال ۱۹۴۶ و در ایران در سال ۱۳۴۲ خورشیدی این اتفاق افتاد که همزمان با انقلاب سفید شاه بود.

فمینیسم لیبرال منکر حقوق مردان و ارزشهای مردانه نیست بلکه از طریق مبارزات سیاسی در پی دستیابی به برابری عملی و قانونی است. در کشورهای لیبرال دستیابی زنان به حقوق برابر زمان زیادی برده است. در فرانسه تعداد قضاات زن تقریباً معادل قضاات مرد است و در سطح نیروهای پلیس هم برابری نسبی به چشم می‌خورد.

این برابری در عمل است که گاهی فراتر از برابری در حقوق است، زیرا ممکن است در قانون حقوقی برابر به رسمیت شناخته شود اما جامعه آمادگی پذیرش آنرا نداشته باشد. پس برابری حقوقی و قانونی با برابری عملی متفاوت است.

انتقادی که نسبت به فمینیسم لیبرال مطرح شده است این است که در این نگرش هیچگاه دولت و جامعه زیر سؤال نمی‌رود بلکه حضور دولت برای استقرار جامعه‌ای دو جنسیتی لازم و ضروری است. در گفتمان فمینیسم جامعه مبتنی بر ارزشهای مردانه زیر سؤال نمی‌رود. بنابراین نمی‌توان این گفتمان را دارای نظراتی ریشه‌ای و بنیادین در مورد جوامع مردانه دانست، بلکه در این گفتمان با حفظ شرائط موجود سعی در کسب حقوق برابر می‌شود.

به عبارت دیگر آنها طرفدار مبارزه با مردان برای کسب حقوق برابر نیستند بلکه طرفدار حرکتی غیر سیاسی و مسالمت‌آمیز در این راستا می‌باشند. فمینیستهای لیبرال با روشی مسالمت‌آمیز و بدون مبارزه سیاسی در جهت کسب حقوق برابر با مردان بوده‌اند و می‌توان گفت که قسمت عمده‌ای از برابری‌های حقوقی و قانونی که طی ۸۰ سال اخیر برای زنان به دست آمده است مرهون جنبش فمینیسم لیبرال بوده است.

جنبش فمینیسم مارکسیستی

فمینیستهای مارکسیست^۱ برای تبیین علل ستم و وابستگی خود از تئوری مارکس استفاده می‌کنند مارکس یک یهودی آلمانی الاصل بود که در انگلستان زندگی می‌کرد. کتاب وی «سرمایه» نام دارد.

کارل مارکس جامعه لیبرالیستی را به باد انتقاد گرفت و تز تخریب حکومت‌های بورژوازی را مطرح کرد و به جای دولت‌های سرمایه‌مدار، جوامع کارگر محور را پیشنهاد نمود. دیدگاه‌های مارکسیسم را مردان گسترش دادند، بنابراین دیدگاه‌های مردانه در این نظریه منعکس شده است اما فمینیستها از این دیدگاه برای تبیین شرائط زنان در جوامع غربی استفاده کردند.

^۱ - وقتی از فمینیستها یاد می‌کنیم صرفاً از زنانی صحبت می‌کنیم که مشروعیت گفتمان خود را از این جمله می‌گیرند: بدبختی زنان ناشی از ستم مردان نسبت به آنها است.

مباحثی در علوم جنایی

برداشت مارکسیستها از ماهیت انسانی با بینش لیبرال ماهیتاً متفاوت است. از نظر مارکسیستها موجودات انسانی خود را با یک ویژگی از دنیای حیوانات جدا می‌کنند و آن ویژگی، تولید (production) می‌باشد.

تفاوت انسانها با حیوانات در آثار مترتب بر کار و فعالیت انسانی است، کار و فعالیت انسانی دنیا را تغییر می‌دهد، کار فیزیکی آگاهانه و فعالیت مشترک انسانها منجر به دگرگونی جامعه و پاسخ به نیازهایی انسانی می‌شود، کار انسانی خود، نیازهای را به وجود می‌آورد و نیازهای جدید، مستلزم تولیدات جدید است. این فعالیت‌های جدید، زندگی و شخصیت انسان را شکل می‌دهد و بدین ترتیب انسان محصولی از تولیدات خود می‌گردد.

از آنجا که فکر انسان با توجه به تولیدات او حالت به خود می‌گیرد، خصوصیات کلی یک جامعه هم با توجه به تولیدات بشری و ابزار تولید شکل خاصی به خود می‌گیرد.

بنابراین متغیرهایی مثل ابزار تولید، تولیدات و فعالیت‌های جهت‌گیری شده برای تولید، ویژگی‌های یک جامعه را مشخص می‌کند و همین متغیرها هستند که جوامع مختلف را در طول تاریخ از همدیگر متمایز کرده‌اند، مثل تفاوتی که میان جوامع برده‌داری با جوامع سرمایه‌داری وجود دارد.

در جوامع طبقاتی، طبیعت انسانها نه تنها به وسیله شیوه تولید آنها مشخص می‌شود بلکه طبیعت انسانها با توجه به جایگاهی که در جامعه به آنها داده شده نیز تبیین می‌شود. پس در جوامع طبقاتی افرادی که وابسته به یک طبقه اجتماعی هستند دارای خصوصیات مشابهی هستند که آن خصوصیات مشابه را همیشه باز تولید می‌کنند و واکنش اعضای هر طبقه، منعکس‌کننده عرف و عادات حاکم بر آن طبقه می‌باشد.

در دیدگاه مارکسیستی، یک طبقه، سرمایه و وسایل تولید را کنترل می‌کند و از طرفی وسایل تولید اقتصادی بر روی تولید اندیشه و فکر هم تأثیر می‌گذارند، یعنی اندیشه‌های مذهبی، علمی، هنری و ... همگی ارتباط تنگاتنگ با ابزار تولید و طبقه‌ای که این ابزار را کنترل می‌کنند، دارند.

البته این دیدگاه، خیلی مادی‌گرا می‌باشد. چرا که معتقد است طبقه اقلیت حاکم، طبیعت انسان و نحوه تفکر او را تعیین می‌کند، پس ما شاهد یک نوع از خود بیگانه کردن انسانها توسط طبقه سرمایه‌دار در جوامع بورژوازی هستیم.

آنچه که موجب تعارض منافع در یک جامعه سرمایه‌داری می‌شود خودخواهی و خود محوربینی افراد نیست بلکه بیشتر تعارضی است که منافع طبقه بورژوا را در برابر منافع طبقه پرولتاریا و زحمتکش قرار داده است و این تعارض از ابتدا قابل پیش‌بینی بوده است. این تعارض منافع نتیجه کنترل لوازم ضروری تولید است. به عبارت دیگر طبقه حاکم برای اینکه تفوق و برتری خود را حفظ کند بایستی همواره آن شیوه‌های فکری خودش را باز تولید کند. طبیعتاً این باز تولید با مقاومت طبقه فرودست مواجه می‌شود. طبقه حاکم برای حفظ موقعیت خود مجبور است از ابزارهای حقوقی و ضمانت اجرای قانونی استفاده کند و یا از طرق دیگری به قلع و قمع طبقات فرو دست بپردازد.

از طرف دیگر طبقه فرو دست برای اینکه طبقه بورژوا را از بین ببرد و وسایل تولید را در اختیار بگیرد باید دولت را از بین ببرد، چرا که دولت نیز وسیله‌ای برای حفظ منافع طبقه بورژوا و باز تولید شیوه فکری آنها بوده است.

مباحثی در علوم جنایی

حال به بحث زنان و فمینیسم مارکسیستی باز می‌گردیم که معتقد است انقیاد زنان در جوامع سرمایه‌داری، یک شکل ستمدیدگی آنهاست که از شکل‌گیری جامعه طبقاتی ناشی می‌شود و البته جامعه طبقاتی که همواره در مقام حفظ خودش می‌باشد.

زن از نظر تولید و مشارکت در تولید با اصول حاکم بر تقسیم کار در جوامع بورژوازی مواجه می‌شود. تقسیم کار از اصل تقسیم کار جنسی (sexual division of labour) تبعیت می‌کند و البته این اصل با اصل تقسیم جنسیتی کار (gender division of labour) متفاوت است. در تقسیم جنسی کار ملاحظات جسمانی مطرح می‌شود که یکی از تفاوت‌های جسمی زنان در قدرت کار و مقاومت فیزیکی آنها است، اما در تقسیم جنسیتی کار ملاحظات غیر جسمانی زنان و هویت اجتماعی زنان مورد توجه است.

مطابق اصل تقسیم جنسی کار با توجه به اینکه خصوصیات بیولوژیک زن مثل حامله شدن، وضع حمل، شیردهی و یائسگی او را در وضعیت خاصی قرار می‌دهد بنابراین زن نمی‌تواند مانند مرد وارد بازار کار گردد و در آن تأثیر بگذارد. بدین ترتیب است که اگر چه کار زن و مرد برای بقای جوامع سرمایه‌داری ضروری است اما کار غالب را مردان انجام می‌دهند، مردان تولیدات اساسی جامعه را انجام می‌دهند و لذا چون آنها حضور گسترده‌تری در کار دارند پس ابزار تولید را تصاحب می‌کنند و بالتبع برای آنها برنامه‌ریزی کرده و معیار تقسیم جنسی کار را تعریف می‌نمایند. و اینگونه است که مردان به طور غیر مستقیم کنترل نهاد خانواده را بر عهده می‌گیرند و زنان متکفل کارهای خانگی (domestic duties) می‌شوند. از دیدگاه فمینیست‌های مارکسیست، طبقه حاکم (مردان حاکم) تلاش کرده‌اند که خانه‌داری را به عنوان یک شغل معرفی کنند. طبقه حاکم این باور را ایجاد کرده‌اند که زن هم شاغل است و حق گرفتن دستمزد دارد و این یکی از اثرات تقسیم جنسی کار است. چرا که طبق اصل تقسیم جنسی کار مردان باید به مشاغل عمومی و بیرون از خانه بپردازند و زنان نباید در مشاغل عمومی حضور داشته باشند در عوض کارهای خانگی آنها به عنوان شغل آنها معرفی می‌شوند.

بنابراین مردان بر اساس تقسیم جنسی کار دنیای کار، را مردانه کرده‌اند. به عبارت دیگر چون سهم مردان نسبت به زنان در تولیدات بیشتر است پس حق خودشان دانسته‌اند که کنترل جامعه و خانواده را بر عهده بگیرند، لذا چون سهم زنان در تولید کمتر است پس انقیاد او امری حتمی است.

در جوامع سرمایه‌داری به تدریج، تک همسری (monogamy) حاکم می‌شود چون شکلی از خانواده است که تابع ملاحظات اقتصادی و مالکیت خصوصی می‌باشد.

به عبارت دقیق‌تر چون هر چقدر همسران یک مرد بیشتر باشند تقسیم اموال او بیشتر می‌شود، پس تمایلاتی در جهت همزیست (co-habitant) و یا دوست دختر ایجاد شده است. چرا که دوست دختر هیچ حقی نسبت به سرمایه و اموال خانواده ندارد. طبق آنچه گفته شد علت اینکه در جوامع سرمایه‌داری تعدد زوجات (polygamy) شیوع کمتری دارد این است که در تعدد زوجات تقسیم اموال بیشتری صورت می‌گیرد و تعارض منافع میان زوجات نیز بیشتر است. از منظر فمینیست‌های مارکسیست زنان در جامعه سرمایه‌داری به دلایل ذیل مورد ظلم مضاعف قرار می‌گیرند:

۱- از آنجا که زنان دارای خصوصیات بیولوژیک ویژه‌ای هستند پس کارآیی کمتری دارند. مثلاً برای بارداری احتیاج به مرخصی دارند، همچنین دچار عادت ماهیانه و یائسگی می‌شوند. لذا با توجه به تقسیم جنسی کار از بازار کار محرومند و بیشتر به کارهای خانگی می‌پردازند.

۲- اصولاً حتی در شرائط برابر هم جوامع سرمایه‌داری زن را از محیط کار عمومی طرد می‌کنند و کارهای عمومی را مخصوص مردان می‌دانند. بنابراین تعداد شاغلین زن کمتر از مرد است و اگر هم کار برابری انجام دهند حقوق کمتری دریافت می‌کنند، فلذا این نگرش جنسی نسبت به تقسیم کار باعث شده است که زن در حوزه خانواده شاغل محسوب شود. همسر بودن، مادر بودن و خانه‌دار بودن از جمله این مشاغل هستند. فمینیست‌های مارکسیست معتقدند که رابطه زن و شوهری یک رابطه فئودالی و ارباب رعیتی است که طبق آن مرد در ازای حمایت مادی از همسرش می‌خواهد که به او خدمات بدهد و برای او از خود گذشتگی (devotion) نشان دهد. بدین ترتیب حمایت مردانه در مقابل از خود گذشتگی زنانه قرار می‌گیرد.

پس طبق این دیدگاه، زن در جامعه سرمایه‌داری هم از نظر جنسی کنترل می‌شود و هم از نظر کاری، و همه محرومیت‌ها به خاطر نگرش مردانه طبقه حاکم بوده است.

آنچه در این دیدگاه حائز اهمیت است مادی‌نگری و اقتصادنگری آن می‌باشد. چرا که تحلیل‌های این دیدگاه بیشتر حول اقتصاد و سرمایه می‌گردد.

این دیدگاه به طور قطع زوایایی را در جهت مظلومیت زنان آشکار کرده است، اما ایرادی که به این تحلیل فمینیستی مارکسیستی وارد است آن است که یک پیشنهاد جامع در جهت رفع ستم‌دیدی زنان ارائه نکرده است.

از طرفی این دیدگاه به شدت تک بعدی است و بیشتر حول مسائل اقتصادی به تحلیل می‌پردازد. علاوه بر این پیشنهاد‌های ارائه شده از سوی طرفداران آن مبارزاتی و سیاسی است. ضمن اینکه در کشورهایی که نظام سرمایه‌داری جای خود را به نظام کمونیستی داده ما شاهد جوامع عاری از جرم نبوده‌ایم، زیرا پس از فروپاشی اتحاد شوروی و آشکارشدن آمار جنایی در این کشور مشخص شد که در دوران کمونیستی هم بزهکاری وجود داشته است اما دولت آنرا «جرم» تلقی نمی‌کرده بلکه انحراف از انقلاب می‌دانسته و مجرمین را «قربانی تهاجم فرهنگی» و «باقیمانده‌های نظام سرمایه‌داری» می‌دانسته است و در واقع فقط با الفاظ بازی می‌کرده است.

پس نظریه مارکسیست‌ها به طور کلی در مورد بزهکاری صحیح نبوده چون در جامعه کمونیستی هم جرم وجود داشته است اما آورده مثبت فمینیست‌های مارکسیست اشاره به نقش زیردستی زنان بوده است.^۱

^۱ - این مطلب در درس جامعه‌شناسی جنایی قابل مشاهده است که مارکسیست‌ها جوامع را به لایه زیر بنا و روبنا تقسیم می‌کنند. منظور از زیر بنا همان اقتصاد است و روبنا آن دسته از نیازها و ساختارهایی هستند که از زیر بنا نشأت می‌گیرند و در جهت آن حرکت می‌کنند. نفوذ مارکسیسم در جوامع لیبرالیستی غربی باعث شکل گرفتن نظریات سوسیال دموکراسی شده است. توضیح اینکه در جوامع لیبرالیستی غربی دو مکتب عمده سیاسی وجود دارد ۱- لیبرالیسم که نقش دولت را فقط نظارت می‌داند ۲- سوسیال دموکراسی که معتقد است سرمایه‌داری باید از یک سلوک اخلاقی تبعیت کند، یک جامعه لیبرال باید از طریق بیمه اجتماعی، مستمری مسکن، کارت متروی رایگان از افراد ضعیف حمایت نماید. حد اعلا این نوع دولت، دولت رفاه (welfare state) است.

فمینیسم رادیکال

قبل از اینکه به بحث فکری فمینیستی رادیکال بپردازیم بایستی درباره اصطلاح رادیکالیزم توضیحاتی داده شود: رادیکالیزم یک مفهوم عمده در جامعه‌شناسی سیاسی آمریکایی و اروپایی است که البته معنای آمریکایی آن با معنای اروپایی آن متفاوت است:

رادیکالیزم در جامعه‌شناسی آمریکایی به معنای مخالفت بنیادین با نهادهای موجود است. یعنی مخالفت با هیأت حاکمه (establishment) و فرهنگ سیاسی حاکم. پس رادیکالیزم در جامعه‌شناسی آمریکایی به معنای انقلاب است. چرا که وقتی سخن از (establishment) به میان می‌آید منظور دولت و هیأت حاکمه است. اما رادیکالیزم در جوامع اروپایی به معنای اصلاحات و رفورم است و وقتی به رادیکالیزم در جوامع اروپایی اشاره می‌شود منظور یک گفتمان مسالمت‌آمیز با حفظ شرایط موجود می‌باشد که با اصطلاح رفورمیسم مترادف است.

بنابراین همانگونه که اشاره شد رادیکالیزم در جامعه‌شناسی سیاسی آمریکا رنگ و بویی از مارکسیسم دارد و این به علت آن است که اندیشه مارکس از طریق مهاجرت اروپائیان به آمریکا منتقل شد.

قبل از اینکه به جریان فکری فمینیسم رادیکال پرداخته شود می‌توانیم به جرم‌شناسی رادیکال نیز اشاره کنیم. توضیح اینکه در جرم‌شناسی رادیکال بر دو دسته از حقوق بشر تأکید می‌شود ۱- حقوق مدنی و سیاسی ۲- حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی. یعنی دو دسته حقوقی که در دو میثاق سال ۱۹۶۶ پیش‌بینی شده‌اند.

جرم‌شناسان رادیکال معتقدند که ما می‌توانیم نقض حقوق مدنی و سیاسی افراد را که نوعاً توسط عمّال حکومت علیه مردم عادی ارتکاب می‌یابد جرم بدانیم. به این ترتیب جرائم می‌تواند شامل رفتارهایی باشد که دولت علیه افراد مرتکب می‌شود. در اینجا سخن از بزهکار دولتی به میان می‌آید که از طریق قوانین خود انواع حقوق شهروندی را نقض می‌کند. در چارچوب حقوق مدنی و سیاسی جرمی مثل شکنجه، بازداشت غیر قانونی، محروم کردن از حقوق بدون محاکمه و نظایر اینها وجود دارد که دولت می‌تواند علیه مردم مرتکب شود. اینها مربوط می‌شود به نسل اول حقوق بشر که همان حقوق مدنی و سیاسی است.

اما دولتها می‌توانند نسل دوم حقوق بشر یعنی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را نیز نقض کنند. چرا که دولت مکلف است حداقل معیشت مردم را تأمین کند و امکانات رایگان جهت تحصیلات اولیه در اختیار مردم قرار دهد. حال اگر دولت با داشتن امکانات، این حقوق را تأمین نکند مرتکب نقض حقوق بشر شده است. اگر دولتی به جای سرمایه‌گذاری در امر بهداشت و آموزش درآمد خود را صرف خرید تسلیحات نظامی و نظایر آن کند در جهت ابقای خود به قیمت فقیر کردن ملت و تهی‌شدن تربیت و امر پژوهش اقدام کرده و مرتکب نقض حقوق بشر گردیده است.

حال به جریان فکری فمینیسم رادیکال می‌پردازیم. این جریان در سالهای دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی در خصوص زنان و مسائل آنها، توسط زنان و برای زنان شکل گرفت. زنان رادیکال ابتدا مطالعاتشان را از تجربیات زنان و برداشت زنان نسبت به مسائل اجتماعی و طرز تلقی زنان آغاز کردند.

پس جنبش فمینیستی رادیکال صددرصد زنانه بود. نظریه پردازان این جنبش در مرحله اول نظراتشان را درباره طبیعت انسان اعلام کردند که به آن اشاره خواهد شد. علاوه بر این رادیکالها در ابتدا جامعه دو جنسیتی

مباحثی در علوم جنایی

(Androgyny) را پذیرفتند و وجود مردان را انکار نکردند، اما به تدریج وقتی زنان از این مسأله آگاه شدند که جوامع برای مردان امتیازات بیشتری در نظر می‌گیرند رادیکالها به این نتیجه رسیدند که امتیازات بیشتر مردان به خاطر ظلم و ستم مردان نسبت به زنان است و این ظلم جنبه عمومی دارد. برخی از آنها علت این امر را در بیولوژی زنانه جستجو کردند و بیان داشتند که چون زن موجود ضعیفی است پس استثمار آن حتمی است.

اما از سالهای ۷۰ میلادی عده‌ایی معتقد شدند که باید علت ستمدیدی زنان را در بیولوژی مردان جستجو کرد و عده‌ایی اعلام کردند که باید در آثار هورمون جنسی مردان (تستسترون) بر مغز آنها تحقیق شود. چرا که علت ظلم و ستم مردانه همین آثار هورمون مذکور بر روی مغز مردان است.

فمنیستهای دیگر رادیکال، مردان را موجوداتی می‌دانند که نمی‌توانند به یک موجود حیات بدهند، پس خصوصیات مرتبط با مادر بودن را ندارد و جایی برای نشان دادن عواطف روحی و تخلیه عواطف خود ندارند و از اینروست که مرتکب ظلم و ستم می‌شوند.

همچنین گفته شده که چون مردان دچار بارداری و وضع حمل نمی‌شوند پس هرگز مقاومت و تحمل زنانه را پیدا نخواهند کرد و به این خاطر به راحتی مرتکب ظلم و ستم می‌شوند. فمنیستهای رادیکال فرانسوی و برخی از آمریکائیا معتقد شدند که زن، زن‌زائیده نمی‌شود بلکه طی یک فرایند تاریخی زن می‌شود (to become/devenir).

در این تئوری، جسم زن، اندام زن، حاملگی زن و تفاوت‌های موجود بین دو جنس حاصل یک فرایند تاریخی تلقی می‌شود و هیچکدام به عنوان امر طبیعی محسوب نمی‌شود.

در واقع فرایند اجباری تولید باعث می‌شود که یک موجود انسانی نقش زن را بازی می‌کند. در این دیدگاه مسائل بیولوژیکی زنان کنار گذاشته می‌شود.

بنابراین زنان در چنین شرائطی، گروهی را تشکیل می‌دهند که توسط مردان مورد ظلم قرار می‌گیرند، زیرا همه زنان در جوامع پدر سالار (patriarchal) زندگی می‌کنند، آخرین نکته‌ایی که فمنیستهای فرانسوی می‌گویند این است که زن در طی زمان، زن می‌شود و این یک مسأله بیولوژیکی نیست بلکه در یک جامعه پدر سالار زنان و مردان تولید می‌شوند، یعنی جامعه پدر سالار در خصوصیات زن و مرد مؤثر است. این جنبش اولین جنبشی است که سعی می‌کند دنیا را از زاویه دید زنان مطالعه کند و این مسأله را ثابت کند که دنیا تا به حال دغدغه‌ایی غیر از انقیاد زنان نداشته است طبعاً در یک جامعه پدر سالار، زنان همگی تجربه ستمدیدی و ظلم را به صورت یکسان کسب می‌کنند و روابط زن و مرد چه در سطح خانواده چه در سطح اقتصادی جملگی به روابط حاکمیت مربوط می‌شود و چون زندگی خصوصی هم یک امر سیاسی است پس باید موضوع تحلیل سیاسی قرار گیرد.

رادیکالها همه امور را با بحث‌های سیاسی مرتبط می‌دانند و وظیفه خود می‌دانند که سلطه مردان و اشکال آنرا نشان دهند. بعضی از رادیکالها معتقد به تساوی ماهیت ذاتی زن و مرد هستند اما برخی دیگر از رادیکالهای افراطی قائل به یک برتری ذاتی برای زنان هستند.

مباحثی در علوم جنایی

با توجه به اینکه فمنیستهای رادیکال در پی بیان موازین مرد سالاری هستند برخی از آنها بر روی دولت متمرکز می‌شوند، برخی دیگر بر روی سیستم اقتصادی، برخی بر روی خشونت و برخی نیز بر روی کنترل و اشراف مردان بر زبان و شناخت متمرکز می‌شوند.

درباره کنترل و اشراف مردان بر زبان گفته شده است که سلطه مردان باعث شده که حرف تعریف مذکر بر حرف تعریف مؤنث برتری داده شود، گرچه در ادبیات جدید برای برابری دو جنس از هر دو ضمیر استفاده می‌کنند (he/she)، اما همینکه ضمیر مذکر ابتدا می‌آید خود دلیلی است بر کنترل مردان بر روی زبان و ادبیات.

فمنیستهای رادیکال برای پایان دادن به ستم‌دیدی زنان لازم می‌دانند که در ساختار اجتماعی یک تغییر بنیادی صورت گیرد. پس باید یک سازمان و تشکیلات مجزایی را در جامعه برای زنان ایجاد کنیم. حتی رادیکالهای افراطی سخن از هم جنس بازی زنانه lesbianism به میان می‌آورند تا از نظر جنسی دیگر به مردان نیازی نداشته باشند.

بنابراین هرگونه سیاست آزادسازی زنان باید با شکل‌گیری تشکلهای زنان و سازماندهی مستقل زنان صورت گیرد و به این ترتیب یک فرهنگ خاص زنان شکل گیرد به طوریکه این فرهنگ خاص به تدریج به فرهنگ مردسالاری خاتمه دهد. فمنیستهای رادیکال معتقدند که باید به صورت مرحله‌ای و تدریجی، حقوقی را برای زنان کسب کنند. آنها معتقد به اقدامات جمعی گسترده نیستند بلکه اقدامات فردی و گروهی سازماندهی شده را توصیه می‌کنند.

انتقادات وارد بر فمنیسم رادیکال عبارتند از:

۱- جنبش آنها جنبه تئوریک ندارد و بیشتر عملگرا هستند. علت طرد زنان در جامعه مردان مبتنی بر تئوری نیست بلکه مبتنی بر تجربه است، در حالیکه آنها حداقل بایستی تئوری ظلم و ستم مذکور را بیان می‌کردند.

۲- در این جنبش، مردان به عنوان دشمن زنان تعریف می‌شوند. به عبارتی فمنیستهای رادیکال با مردان خصومت دارند و معتقدند باید بین دو جنس تفکیک و جدایی برقرار شود.

۳- گفته‌اند که مظلومیت و ستم‌دیدی زنان جنبه عمومی دارد در حالیکه این ادعا افراطی است، چرا که تغییرات تاریخی جوامع در این زمینه نادیده گرفته شده است و به این نکته توجه نشده است که در طول تاریخ جوامع زن‌سالار هم وجود داشته‌اند.

۴- این جنبش معتقد است که علت ظلم مردان در بیولوژی و فیزیولوژی مردانه نیست بلکه در قدرت (power) مردانه‌ای است که به علل اجتماعی مستقر شده است و یکی از علل آن جوامع پدرسالار است. باید گفت این مفهوم پدر سالارانه سایر موارد اختناق و سرکوب را شامل نمی‌شوند چرا که همه ستمها ناشی از جامعه پدر سالار نیست.

۵- این فمنیستها به نوعی اسیر جبرپنداری بیولوژیکی و تاریخی شده‌اند در مورد جبرپنداری بیولوژیکی آنها باید گفت که عده‌ای از آنها معتقدند که تفاوت زن و مرد یک امر پیش ساخته است و این همان جبرپنداری بیولوژیک است.

در مورد جبرپنداری تاریخی آنها باید گفت که عده‌ای دیگر از آنها معتقدند که «زن شدن» در بستر پروسه تاریخی اتفاق می‌افتد. پس این هم یک جبر تاریخی است.

مباحثی در علوم جنایی

البته برخی از این انتقادهای ناشی از عدم درک صحیح این جریان فکری بوده است. به هر حال به عنوان آورده جنبش رادیکال گفته شده است که این جنبش، در برابر دیدگاه سیاسی غالب، انتقادی است. همچنین این جنبش بر این مطلب تأکید می‌کند که قدرت می‌تواند روابط خانوادگی را هم شکل بدهد.

آورده دیگر آنها در تعرضات جنسی، خشونت جنسی است که در این مورد توضیحاتی ارائه خواهد شد. مورد دیگر خشونت خانگی (domestic violence) است که فمنیستهای رادیکال به آن اشاره کرده‌اند.

حال به بیان توضیحاتی در مورد خشونت جنسی می‌پردازیم: در این باره باید گفت که فمنیستهای رادیکال به مفهوم خشونت جنسیتی (gender violence) توجه نکرده‌اند. تفاوت این دسته از جرائم با خشونت جنسی در این امر است که در خشونت جنسی، خشونت توسط مردان و علیه زنان است اما در خشونت جنسیتی، جرایمی را مدنظر داریم که ممکن است توسط هر دو جنس علیه یکدیگر ارتکاب یابد. به عنوان مثال خشونت خانگی همانقدر که ممکن است شوهر دست به اعمال خشونت فیزیکی بزند همانقدر هم ممکن است زن مرتکب خشونت روانی بر علیه شوهر خود گردد. بنابراین می‌توان گفت که امروزه نظامهای کیفری دنیا از گفتمان فمنیستهای رادیکال فراتر رفته‌اند و معتقدند که نباید تنها از خشونت جنسی سخن به میان آورد بلکه بایستی موارد خشونت زنان علیه مردان نیز مطرح شوند و به این ترتیب بایستی از مفهوم خشونت جنسیتی نیز سخن به میان آورد.

رویکرد فمنیستها نسبت به بزهکاری زنان

تاکنون درباره جریانهای فمنیستی توضیحاتی ارائه شد. اکنون به نقد تحلیل‌های مربوط به بزهکاری زنان از دید فمنیستها می‌پردازیم.

فمنیستها از سالهای ۱۹۷۰ میلادی، سکوت جرم‌شناسی درباره بزهکاری زنان را مورد انتقاد قرار دادند، چرا که معتقد بودند به بزهکاری زنان توجهی نشده است و یک نوع رویکرد (sexist) و تبعیض‌آمیز نسبت به زنان وجود داشته است به گونه‌ای که زنان هیچگاه به عنوان تابع حقوق کیفری مطرح نبوده‌اند. یعنی گرچه زنان از حمایت‌های خاص برخوردار شده‌اند اما فقط مستحق حمایت بوده‌اند و تابع (subject) کیفری محسوب نشده‌اند.

هنگامی که سخن از تابعان حقوق کیفری به میان می‌آید منظور اشخاصی هستند که هم دارای تکالیف و هم دارای حقوقی هستند. پس رابطه حقوقی کیفری با تابعین خود یک رابطه دو طرفه است و حقوق کیفری باید حقوق تابعین خود را برآورده کند.

اما هنگامی که سخن از اشیاء (object) حقوق کیفری به میان می‌آید منظور موجوداتی هستند که در برابر حقوق کیفری حالت منفعل دارند. شایان ذکر است که در سالیان اخیر تابعین حقوق کیفری در حال افزایش هستند، چرا که اشخاص حقوقی و افراد رنگین پوست از حالت اشیاء حقوق کیفری به تابع حقوق کیفری تبدیل می‌شوند. بحث مذکور از مسائل فلسفه حقوق است که بسیار حائز اهمیت می‌باشد.

مباحثی در علوم جنایی

مطابق آنچه که فمینیستها ابراز داشته‌اند زنان در حقوق کیفری جایگاهی نداشته‌اند، بلکه زنان در فرایند کیفری در حکم مردان تلقی شده‌اند. بنابراین رویکردهای مطرح در جرم‌شناسی کلاسیک و حقوق کیفری کلاسیک جملگی رویکردهایی مردانه بوده‌اند و آن عنصر مردانگی (virility) به خوبی در آنها احساس می‌شود.

نکته دیگر این است که جنبش فمینیسم در جرم‌شناسی به وسیله زنان شکل گرفت، در حالیکه مثلاً در جرم‌شناسی مارکسیستی، از هر دو جنس افرادی حضور دارند. این یک تفاوت عمده جرم‌شناسی فمینیستی با مطالعات اولیه مربوط به بزهکاری زنان یعنی تحقیقات لومبروز و پولاک می‌باشد.

فمینیستها معتقدند که در نگرش حقوقی و جرم‌شناختی نسبت به زن دیدگاه‌های کلیشه‌ای وجود داشته است آنها به مبانی جرم‌شناسی کلاسیک اشاره کرده و بیان می‌دارند که جرم‌شناسی تحقیقی و اثباتی یک جرم‌شناسی مرد مدار بوده است. در ادامه آنها تصریح می‌کنند که بعد از جرم‌شناسی تحقیقی شاهد نگرشی هستیم که آزاد سازی (liberation) زنان در جامعه را همزمان با افزایش آمار جنایی آنها می‌دانند.

در بین فمینیستها با اسامی مواجه می‌شویم که نقش مهمی را در بیان اعتراضات فمینیستها داشته‌اند. خانم کلاین، اسمارت، خانم یاگار و ... که خانم کلاین و اسمارت سهم زیادی در اعتراضات فمینیستها داشته‌اند. فمینیستها در مقام اعتراض به نگرشهای کلاسیک در جرم‌شناسی گفته‌اند این نگرشهای کلاسیک در جرم‌شناسی یا ناظر به نظریه‌های گذار از اندیشه به عمل است یا اینکه جرم‌شناسی واکنش اجتماعی می‌باشد.

در جرم‌شناسی گذار از اندیشه به عمل خصائص فردی دور و نزدیک بزهکاران به عنوان علل بزهکاری تلقی می‌شود. منظور از خصائص فردی دور، چگونگی شکل‌گیری شخصیت بزهکار می‌باشد چرا که شخصیت بزهکار در طول زمان شکل می‌گیرد. اما یک گرایش جرم‌شناسی پویا (dynamic) نیز وجود دارد که بر موقعیت‌های پیش جنایی تأکید می‌کند که همان علل نزدیک جرم هستند.

عده‌ای وضعیت و موقعیت پیش جنایی را تحت عنوان انتخاب حسابگرانه بررسی کرده‌اند. به هر حال در جرم‌شناسی کلاسیک دو جریان علت‌شناسی جنایی (شناخت شخصیت) و پویائی جنائی (شناخت علل نزدیک ارتکاب جرم) شکل گرفته است.

شخصیت مجرمانه + وضعیت پیش جنایی مناسب = ارتکاب جرم

در علت‌شناسی جنایی و پویائی جنایی به خصائص فردی مجرم توجه می‌شود و نسبت به عوامل ساختاری غفلت می‌شود. پس می‌توان گفت که جرم‌شناسی کلاسیک یک جرم‌شناسی خرد است.

ازسوی دیگر این جرم‌شناسی بیشتر به جبریت جرم اعتقاد دارد و از آنجا که اقدام به تحقیقات علمی محض نکرده است، گزاره‌های خود را برپایه پیش‌داوریها بنیان نهاده است.

به این ترتیب جرم‌شناسی کلاسیک به نیازهای زنان پاسخ نمی‌دهد چرا که این جرم‌شناسی مبتنی بر این فرض است که جامعه یک ارزش است و همینگونه باید حفظ شود و آنچه که معیوب می‌باشد مجرم است که باید اصلاح گردد.

پس در جرم‌شناسی کلاسیک در جهت حفظ شرائط موجود حرکت می‌شود. یعنی سعی بر آن است که اندیشه بازپذیر سازی مجرمین منطقی جلوه کند. در نتیجه این افراد هستند که زیر سؤال می‌روند. بنابراین جرم‌شناسی کلاسیک

مباحثی در علوم جنایی

موجب آزادسازی افراد نمی‌شود. در حالی که جامعه و افراد در حال تحول هستند جرم‌شناسی به نیازهای جدید آنها پاسخ نمی‌دهد. پس جرم‌شناسی کلاسیک به اهداف آزادی و آزادسازی زنان و کسب حقوق برابر با مردان برای آنها پاسخ نمی‌دهد.

همچنین این نوع جرم‌شناسی جرائم ارتكابی زنان و مردان را با توجه به خصائص فردی و طبیعت آنها تبیین و توجه می‌کند. در جرم‌شناسی کلاسیک اولویت با خصائص طبیعی است و حال آنکه ساختارهای اقتصادی، اجتماعی تأثیر عمده‌ایی بر روی خصائص فردی (طبیعی و اکتسابی) می‌گذارد.

این نگرش دربارهٔ زنان به صورت مضاعف مورد استفاده قرار گرفته است. یعنی چون زنان از نظر طبیعت با مردان متفاوت هستند پس تأثیر نادیده گرفتن عوامل ساختاری نسبت به زنان بیشتر بوده است.

در حالیکه زنان دارای طبیعت مشترکی با مردان نیستند اما اینگونه تلقی شده‌اند و به همین علت در حکم مردان قلمداد شده‌اند و اینگونه مورد بی‌توجهی قرار گرفته‌اند. از آنجا که تحولات زنان در بستر تاریخی آنها مورد توجه قرار نگرفته است جرم‌شناسان کلاسیک به لحاظ عدم توجه به این تحولات، معمولاً خصائص زنان را با خصائص جسمانی آنها ارتباط داده‌اند و شخصیت مجرمانه او را بر این مبنا تحلیل کرده‌اند. در این دیدگاه کلاسیک، طبیعت زن یک طبیعت جنسی است و زن قویاً تحت تأثیر خصوصیات جسمانی خود است. جرم‌شناسان فمینیسم معتقدند که هویت اقتصادی و فرهنگی زن مورد توجه قرار نگرفت است و زن در حد طبیعت جسمانی خود تنزل یافته است. وقتی سخن از طبیعت جنسی (sexual nature) به میان می‌آید خصوصیات فرهنگی اجتماعی اقتصادی زنان مورد توجه قرار نمی‌گیرد اما وقتی اصطلاح جنسیت (gender) به کار برده می‌شود، در کنار خصوصیات جنسی به خصوصیات فرهنگی اجتماعی و اقتصادی زنان نیز توجه می‌شود.

باید گفت که طبیعت جنسی زنان حتی می‌تواند تحت تأثیر محیط جغرافیایی نیز قرار گیرد چنانکه مثلاً دختران عربستانی زودتر از دختران سوئدی بالغ می‌شوند. بنابراین طبیعت جنسی می‌تواند تحت تأثیر محیط اجتماعی نیز قرار گیرد. با تمام این اوصاف در جرم‌شناسی کلاسیک، فعالیت جنس زنان تمام سرنوشت او را مورد تأثیر قرار می‌دهد و منجر به منفعل شدن حیات اجتماعی زنان می‌شود که این امر از نظر جرم‌شناسان فمینیسم قابل انتقاد است.

ایراد دیگر فمینیستها این است که معتقدند در تحقیقات جرم‌شناسی کلاسیک زن از نظر روانی موجودی منفعل تلقی شده که دارای خصائصی چون طبقه اجتماعی پائین و تجمل‌پرستی است. همچنین در این جرم‌شناسی به عدم تحرک فیزیولوژیک زنان اشاره شده است.

افزون بر این زنان موجوداتی تصور شده‌اند که فقط قوه جنسی مردان را تحریک می‌کنند. فروید نیز معتقد بود که زنان چون آلت جنسی مردان را ندارند از مردان انتقام می‌گیرند. جرم‌شناسان فمینیسم معتقدند که نظرات مذکور جملگی دیدگاههای ذهنی بوده‌اند که بدون توجه به ابعاد اجتماعی شخصیت زن وارد تحقیقات جرم‌شناسی کلاسیک شده‌اند فلذا به لحاظ تک بُعدی بودن قابل انتقاد هستند.

ایرادی که به طور خاص نسبت به پولاک مطرح شده است این است که پولاک معتقد بود زنان به اندازه مردان توانایی ارتكاب جرم را دارند اما به لحاظ فرهنگی و تربیت مردان (که اکثر نیروهای پلیس و قضات را تشکیل می‌دهند) زنان

مباحثی در علوم جنایی

بیشتر از مردان موفق به فرار از عدالت کیفری می‌شوند. زنان توانایی پنهان کردن خود را و فریب دیگران را دارند و این خصیصه به فیزیولوژی زنانه مربوط می‌شود. مثلاً چون زنان می‌توانند آرگاسم و اوج لذت جنسی خودشان را پنهان کنند پس قدرت پنهانکاری بالایی دارند.

آوردۀ پولاک در مورد بزهکاری زنان این است که وی معتقد است نظریات سنتی راجع به بزهکاری زنان، سراسر پیشداوری است و گاهی در آنها خرافات هم وجود دارد.

فمنیستها بر این باورند که تئوری‌های پولاک در تلاش برای بازتولید وضع موجود بیان شده‌اند. در تحلیلهای پولاک راجع به برابری بزهکاری زنان و مردان و توانایی بالای زنان در پنهان کردن بزهکاری خود، ساختار جامعه و وضع موجود زیرسؤال نمی‌رود. دیدگاه وی بیشتر اصلاحی است تا انقلابی.

این در حالی است که فمنیستها معتقدند جوامع موجود بر مبنای پیش داوریهای نژادی و جنسی شکل گرفته‌اند و از اینرو معیارهای نژادی و جنسی بایستی به طور کلی از تحلیلهای حذف شوند.

نکته دیگری که آنها بدان اشاره می‌کنند لزوم توجه به بسترهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است که زن در آن زندگی می‌کند و بزه در آن ارتکاب می‌یابد. به عنوان مثال در قرآن کریم آیه‌ای وجود دارد: «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» این آیه دو جنبه دارد: ۱- زنان حقوقی بیش از مردان دارند ۲- زنان تحت اقتدار و حمایت مردان هستند. این مفهوم در جامعه ایرانی به مدت ۱۴۰۰ سال به مردان و زنان آموخته شده است، حال آیا ممکن است که این جمله هیچ تأثیری در رفتار افراد نداشته باشد؟ این مفاهیم باعث شکل‌گیری ساختارهای اجتماعی و فرهنگی می‌شوند. آیه مذکور بیانگر دید و رویه مردانه و حمایتی مردان (chivalry attitude) نسبت به زنان است و این دید حمایتی تا جایی پیش رفته است که حتی برخی از قضات سعی نموده‌اند از زنای موجب حد جلد برای زنان «وصف‌زدایی» کرده و آن را به رابطه نامشروع که یک جرم تعزیری است تبدیل نمایند. طبیعی است که زمینه اجتماعی و تربیتی قضات بر عملکرد آنها در این مورد تأثیر گذاشته است.

مثال دیگر برای ساختارها و بسترهای اجتماعی در ایران ریاست شوهر بر خانواده است. می‌دانیم که در حقوق ایران مرد رئیس خانواده و موظف به پرداخت نفقه می‌باشد و در عین حال حق طلاق نیز در ابتدا مخصوص شوهر است. بنابراین حقوق ایران در بستر ساختارهای اجتماعی اقتصادی سیاسی ایران، بیشتر به مردان توجه کرده است. فمنیستها معتقدند که در تحلیل بزهکاری زنان بایستی به این ساختارها نیز توجه گردد. کلاین و اسمارت معتقدند که بعد از طرح ایرادات نسبت به ادبیات جرم‌شناسی باید یک جرم‌شناسی مستقل برای زنان تأسیس شود. در این جرم‌شناسی جدید زن یک موجود انسانی غیر مهم (inessential) تلقی نمی‌شود. علاوه بر این آنها می‌خواهند مفاهیم جدیدی را برای زنان ایجاد کنند و زن را نه به عنوان موجودی وابسته به مرد بلکه به عنوان مکمل مرد معرفی نمایند. هدف آنها این است که دنیای بزهکاری زنان را از دنیای بزهکاری مردان جدا کنند.

بنابراین فمنیستها نیز دچار همان افراطی می‌شوند که در جرم‌شناسی کلاسیک وجود داشته است. آنها بزهکاری زنان را موضوع مستقلی قلمداد می‌کنند و معتقدند که ساختارهای اجتماعی تأثیر متفاوتی نسبت به زنان دارد. آنها چنان

مباحثی در علوم جنایی

افراط می‌کنند که بر لزوم تشکیل یک دستگاه قضایی مستقل برای زنان تأکید می‌کنند وعده‌ایی از زنان که هم جنس‌گرایی زنانه را تبلیغ می‌کنند معتقدند در نهادهای پلیسی و قضایی زنان باید بر زنان نظارت کنند.

این نگرشهای افراطی باعث بروز تغییراتی در نظام کیفری شده است که به آنها اشاره می‌شود:

۱- شکل‌گیری زنان پلیس: در توضیح باید گفت منظور از پلیس زنان، پلیس ویژه زنان است که در پرتو نظرات فمینیستها ایجاد شده است و زنان پلیس نتیجه حضور گسترده‌تر زنان در نظام کیفری می‌باشد. زنان پلیس ممکن است در جرائم مردان نیز دخالت نمایند.

۲- در برخی کشورها جرائم جدیدی جرم‌انگاری شده‌اند که بزه دیده آنها را زنان تشکیل می‌دهند و این به معنای گسترش چتر حمایتی حقوق جزا برای زنان می‌باشد. جرائمی از قبیل: خشونت خانگی (domestic Violence)، اذیاء کلامی زنان (sexual harassment)

۳- ایجاد مراجع قضایی خاص جهت رسیدگی به خشونت‌های جنسی^۱ و تأسیس پست قضایی به نام قاضی خشونت خانگی یا قاضی خشونت جنسی. مثلاً در کشور اسپانیا از یک سو تصویب پلیس ویژه مسائل جنسی و از سوی دیگر تصویب قاضی ویژه مسائل جنسی در دستور کار مجلس قرار دارد.

۴- اخیراً بخشی تحت عنوان مجازات‌های متناسب با فیزیولوژی زنان از قبیل مجازات‌های جایگزین و غیر سالب آزادی نیز مطرح شده است.

۵- امروزه دستگاه قضایی و دانشکده‌های حقوق بیش از پیش فمینیزه شده‌اند. به عنوان مثال مشاغل بازپرسی و وکالت زنانه شده‌اند و در همین راستا می‌توان به دادستان کل یوگوسلاوی اشاره کرد که کارلا دولاپونته نام دارد. وی علیه میلوسویچ کیفر خواست تهیه نمود. در دانشکده‌های حقوق نیز زنان مشهوری به فعالیت می‌پردازند.

باید این نکته را نیز افزود که تحت تأثیر دیدگاه‌های فمینیستی حقوق کیفری داخلی و حقوق کیفری بین‌المللی، اقدام به تصویب قوانین و کنوانسیون‌هایی نموده‌اند. کنوانسیون ۱۹۷۹ رفع هرگونه تبعیض علیه زنان به عنوان شاخص‌ترین سند در این باره مطرح است. همچنین سند دیگر پروتکل مبارزه با قاچاق انسان می‌باشد.

نکته جالب توجه اینکه در کنوانسیون مشتمل بر اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری (جولای ۱۹۹۸) تأکید شده است که تعداد قضات زن این دیوان باید متناسب باشد.

ماده ۳۶ این اساسنامه به شرائط، نامزدی و انتخاب قضات مربوط می‌باشد. قسمت سوم بند ۸ همین ماده به نسبت عادلانه بین قضات زن و مرد اشاره می‌کند. یکی از موانع الحاق جمهوری اسلامی به این کنوانسیون این مسأله است که طبق قوانین ما زن نمی‌تواند قاضی صدور حکم باشد. به هر حال در ادامه باید گفت که دیدگاه‌های فمینیستی علیرغم افراط‌گریهایی که به آن دچار بوده‌اند باعث ایجاد تحولاتی در حوزه‌های مختلف شده‌اند.

^۱ Sexual Violence یا خشونت جنسی، بیشتر خشونت مرد/شوهر علیه زن و همسر را به ذهن متبادر می‌سازد و Gender Violence یا خشونت جنسیتی به خشونت زن و مرد/همسر و شوهر علیه یکدیگر، صرف‌نظر از خصوصیات جنسی آنها اشاره می‌کند.

مباحثی در علوم جنایی

آنچه در مورد زنانه شدن دستگاه قضایی قابل دقت است آن است که با توجه به زنانه شدن دستگاه قضایی آیا باز هم می‌توان از فاکتور جوانمردانه سخن به میان آورد؟ آیا رویه جوانمردانه امروزه نباید به عنوان یک بحث کهنه قلمداد شود؟ آیا با حضور زنان در دستگاه قضایی شاهد رویه احتمالی انتقام جویانه یا تبعیض‌آمیز زنان نسبت به مردان متهم نخواهیم بود؟

با توجه به آنچه گفته شد ممکن است در سالهای آینده شاهد شکل‌گیری جنبش مردگرایانه (masculanism) در دنیای غرب باشیم.

به عنوان بحث پایانی می‌توان به کیفرشناسی زندان زنان اشاره کرد؛ مشهور آن است که زندانبانان مشکل کمتری با زنان دارند و این به علت آن است که زنان با اقامت در محیطهای بسته‌آشنایی و انس بیشتری دارند و از آنجا که متمایل به زندگی در محیطهای بسته هستند پس اعتراض و شورش کمتری می‌کنند.

اما از منظری دیگر زن زندانی برای سیستم زندان مشکلات دیگری از قبیل ۱- بارداری ۲- زایمان ۳- مراقبت از طفل و دارد.

نتیجه اینکه سازمان زندانبانی کشور باید یک معماری خاصی را برای زندانیان زن در نظر بگیرد. در تبصره ذیل ماده ۶۵ آئین‌نامه زندانها آمده است که زن زندانی می‌تواند تا دو سال بچه خود را در سلول نگهداری کند و پس از سپری شدن دوسال بایستی با همکاری بهزیستی مرکزی برای تربیت آن کودک تا ۶ سال پیش‌بینی شود.

حال سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا پدیده زندان‌گرایی و پذیرش فرهنگ زندان (prisonization)^۱ در روحیه کودکان و اطفالی که در زندان متولد و نگهداری می‌شوند تأثیر نمی‌گذارد؟ اگر پاسخ مثبت است پس بایستی راهکار دیگری اندیشیده شود.

با توجه به اینکه زنان از نظر فرهنگی به محیطهای بسته عادت کرده‌اند آیا بهترین مجازات برای آنها سلب آزادی نیست؟ شایان ذکر است که مجازاتها دارای دو کارکرد عمده هستند؛ یکی کارکردی که جنبه مکافات دهی (expiation) دارد و یکی کارکرد فایده‌گرا (utilitarianism). یکی از مباحثی که ذیل کارکرد فایده‌گرا مطرح می‌شود کارکرد بازدارندگی (deterrence) است.

در کارکرد بازدارندگی به دو مقوله ارباب (intimidation) و عبرت‌آموزی (exemplarity) پرداخته می‌شود. با توجه به مطالبی که گفته شد زندان برای زنان بزهکار دارای کارکرد بازدارندگی است و اگر گفته شود که بازدارندگی ذهنی و شخصی برای زنان (که به محیطهای بسته عادت دارند) وجود ندارد حداقل می‌توان گفت که زندان برای زنان بزهکار دارای بازدارندگی عینی و غیر شخصی است. توضیح اینکه بازدارندگی از یک منظر به بازدارندگی ذهنی و بازدارندگی عینی تقسیم می‌شود.

۱. در این خصوص ر.ک. دکتر غلامی (حسین)، پذیرش فرهنگ زندان، (ترجمه)، مجله پژوهش حقوق و سیاست، شماره هفتم، سال ۱۳۸۱ صفحه ۱۶۰ به بعد.

مباحثی در علوم جنایی

در ماده ۶۵ آئین‌نامه‌اجرائی سازمان زندانها مصوب ۲۶ تیر ماه ۱۳۸۱ مقرر شده است که زندانیان حسب سابقه، سن، جنسیت، نوع جرم، تابعیت، مدت مجازات، وضع جسمانی و روانی و چگونگی شخصیت و استعداد به یکی از قسمتهای زندان یا مؤسسات تأمینی و تربیتی معرفی می‌گردند.

بنابراین چون در این ماده به اصطلاح جنسیت اشاره شده پس به هویت اجتماعی و فرهنگی زنان دلالت می‌نماید. توضیح اینکه اگر اصطلاح جنس به کار برده می‌شد منظور تفکیک بیولوژیکی زن و مرد در زندان بود اما وقتی اصطلاح جنسیت به کار برده می‌شود به هویت اجتماعی زندانی و نیازهای او به عنوان یک موجود انسانی متفاوت نظر داشته است. یعنی تفاوت بیولوژیکی زن و مرد باعث ایجاد تفاوت‌های در هویت فرهنگی زن و مرد گشته است. در تبصره ماده ۶۵ نیز مقرر شده است که: زندانیان زن می‌توانند اطفال خود را تا سن دو سال تمام به همراه داشته باشند، رؤسای زندانها می‌توانند در هر زندان نسبت به تفکیک و جداسازی اطفال ۲ سال تا ۶ سال در محل مجزا (مهد کودک) اقدام و یا نسبت به تحویل اطفال مذکور به بهزیستی یا مؤسسات نگهداری اطفال مبادرت نمایند.

علاوه بر این در ماده ۸۷ این آئین‌نامه به نیازهای بهداشتی زندانیان زن اشاره شده است. به تشخیص دایره مددکاری از سوی زندان سالیانه به زندانیان نیازمند به میزان مناسب لباس داده شده و مایحتاج بهداشتی ضروری زندانیان نسوان نیز تأمین می‌شود.

همچنین در تبصره ۱ ماده ۱۸۲ این آئین‌نامه مقرر شده است: برنامه ملاقات باید به گونه‌ای تنظیم شود که زنان و مردان ملاقات کننده و ملاقات شونده بتوانند به طور جداگانه با یکدیگر ملاقات نمایند. رجوع به منابع زیر و مطالعه آنها در جهت تکمیل مطالب کلاس ضروری است:

منابع

الف) مقالات:

- ۱- آخوندی، محمود. اثبات جرائم منافی عفت از نگاهی دیگر. فصلنامه کتاب زنان شماره ۲۲
- ۲- اسحاق، محمد. آزار جنسی زنان در یک بررسی حقوقی. فصلنامه کتاب زنان شماره ۲۰
- ۳- بحرانی، مرتضی. زنان و حجاب (ترجمه). فصلنامه کتاب زنان شماره ۲۰
- ۴- بداغی، فاطمه. خلأهای قانونی و انحرافات اجتماعی. فصلنامه کتب زنان شماره ۱۸-۱۷
- ۵- بداغی، فاطمه. جرائم علیه خانواده در پژوهش میدانی. فصلنامه کتاب زنان شماره ۲۱-۲۰
- ۶- بلالی، اسماعیل. زنان و پیامدهای سقط جنین (ترجمه و تدوین). فصلنامه کتاب زنان شماره ۲۲
- ۷- حسنی، محمد. کنکاشی پیرامون فساد از منظر فقه. فصلنامه کتاب زنان شماره ۱۸
- ۸- راعی، مسعود، الحاق به کنوانسیون از منظر موافقان و مخالفان. فصلنامه کتاب زنان شماره ۲۰
- ۹- رمضان، رضا. قاچاق زنان در فقدان بایدها و نبایدها. فصلنامه کتاب زنان شماره ۱۹
- ۱۰- زینتی، علی. انحرافات زنان از عرصه فکر تا ورطه عمل. فصلنامه کتاب زنان شماره ۱۹
- ۱۱- سادات اسدی، لیلا. مساحقه جرمی علیه زنان. فصلنامه کتاب زنان شماره ۲۰
- ۱۲- شایگان، فریبا. خودکشی زنان، جرمی خاموش علیه زنان. فصلنامه کتاب زنان شماره ۱۹
- ۱۳- شورای فرهنگی. اجتماعی زنان. سیاست‌های پیشگیری و بازتوانی زنان از آسیب‌های اجتماعی. فصلنامه کتاب

زنان کتاب زنان شماره ۲۲

- ۱۴- غفاری فرد، حسن. واکاوی آسیب‌های فرهنگی علیه زنان (سه قسمت). فصلنامه کتاب زنان شماره ۲۲-۲۰
- ۱۵- فلاحتی، علی. روسپیگری و سکوت سنگین قانون. فصلنامه کتاب زنان شماره ۲۲
- ۱۶- قاسمی‌روشن، ابراهیم. همسر آزاری، رفتارشناسی آزار علیه شوهر. فصلنامه کتاب زنان شماره ۲۲
- ۱۷- هاشمی، احمد. ابهامات سه گانه کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان. فصلنامه کتاب زنان شماره ۲۲

ب) کتابها

- ۱۸- آیت‌اللهی، زهرا. (۱۳۸۱) خشونت خانوادگی، زنان کتک خورده. انتشارات شورای فرهنگی. اجتماعی زنان
- ۱۹- استاد ملک، فاطمه. (۱۳۷۶) حجاب و کشف حجاب در ایران. مؤسسه مطبوعاتی عطایی
- ۲۰- اسپرنیک، جنیس. (۱۳۷۹) خیانت در زندگی زناشویی. نشر ایدون
- ۲۱- اشتری، مهناز. (۱۳۸۰). قاچاق زنان. نشر اندیشه برتر
- ۲۲- پوررضا، ابوالقاسم. (۱۳۸۱). خشونت علیه زنان. نشر اندیشمند
- ۲۳- پوشکان، غلامرضا. (۱۳۸۱). بررسی پدیده زنان خیابانی. نشر پردیس مهر
- ۲۴- تبریزی، ایرج. (۱۳۷۸). تجارت زنان و دختران، فنون معاصر

مباحثی در علوم جنایی

- ۲۵- تبریزی، ایرج. (۱۳۷۹). تجارت شیطانی، نشر کیهان
- ۲۶- حمیدی، فریده. (۱۳۸۲). حقوق زنان. حقوق بشر، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان
- ۲۷- حجازی قدسیه. (۱۳۵۷). بررسی جرائم زن در ایران، مرکز تحقیقات و انتشارات حقوقی قدس
- ۲۸- خاکپور، محمد مهدی. (۱۳۵۴). جرم‌شناسی زنان، انتشارات عطائی.
- ۲۹- ذاکری، حجت‌ا... (۱۳۷۹). بررسی فقهی. حقوقی سقط جنین، نشر خط سوم.
- ۳۰- رفیعی، شهرام (۱۳۸۰). خشونت علیه زنان، نشر تندیس.
- ۳۱- رشید، احمد (۱۳۸۱). طالبان، زنان، تجارت مافیاء پروژه عظیم نعمت در آسیای مرکزی، نشر بقیه
- ۳۲- صدیق بطحایی روح ا... (۱۳۸۳). شناخت جرم‌شناسی (ترجمه از کتاب کیت سوتیل و دیگران)، نشر دادگستر
- ۳۳- عباسی، محمود. (۱۳۸۱). سقط جنین، نشر حقوقی.
- ۳۴- فصلنامه رفاه اجتماعی، دانشگاه علوم بهزیستی شماره‌های ۵، ۱۲، ۱۳ سال ۱۳۸۳.
- ۳۵- قرچه‌داغی، مهدی. (۱۳۷۷). زنان کتک خورده، روانشناسی خشونت در خانواده (ترجمه)، انتشارات عملی
- ۳۶- قناد، فاطمه. (۱۳۷۷). حمایت کیفری در برابر جرائم جنسی در نظام حقوقی انگلستان، نشر پیک ایران
- ۳۷- طغرانگار، حسن. (۱۳۸۳). حقوق سیاسی. اجتماعی، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۳۸- کار، مهرانگیز. (۱۳۷۹). پژوهش درباره خشونت علیه زنان، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- ۳۹- کی‌نیا، مهدی. (۱۳۷۳). مبانی جرم‌شناسی جلد اول و دوم. انتشارات دانشگاه تهران.
- ۴۰- مارلین، فرنچ. (۱۳۷۳). جنگ علیه زنان، ترجمه توراندخت تمدن، نشر عملی.
- ۴۱- معتمدی‌مهر، مهدی. (۱۳۸۰). حمایت از زنان در برابر خشونت (سیاست جنایی انگلستان) نشر برگ زیتون
- ۴۲- معظمی، شهلا. (۱۳۸۲). فرار دختران چرا. نشر گرایش.
- ۴۳- موسوی، پدram و سوهانی، فهیمه. (۱۳۸۱). گیسوان در آتش خشونت. نشر اندیشمند.
- ۴۴- نجم عراقی، منیژه و صالح‌پور و موسوی. (۱۳۸۱). منبع شناسی زنان دو جلد، نشر دیگر.
- ۴۵- وایت، راب. (۱۳۸۱). در آمدی بر جرم و جرم‌شناسی. ترجمه صدیق بطحایی، نشر دادگستر.
- ۴۶- ولد، جرج. (۱۳۸۰). جرم‌شناسی نظری. ترجمه علی شجاعی. انتشارات سمت
- ۴۷- ویلیامز، فرانکلین. (۱۳۸۳). نظریه‌های جرم‌شناسی، ترجمه ملک محمدی، نشر میزان
- ۴۸- وین سنت، بارنر. (۱۳۶۳). زندان زنان آمریکا. نشر جاوید.

ج) پایان‌نامه‌ها

- ۴۹- امیرخانی، فهیمه (۱۳۸۲). زنان بزه دیده در دو نظام کیفری ایران و انگلستان، دانشگاه شهید بهشتی
- ۵۰- توحیدی، احمدرضا. (۱۳۸۰). بررسی حقوقی سند نهایی کنفرانس نیویورک (زنان ۲۰۰۰). دانشگاه شهید بهشتی.
- ۵۱- خاکباززاده، محمد. (۱۳۸۲). حمایت کیفری از خانواده در قوانین ایران، دانشگاه شهید بهشتی

مباحثی در علوم جنایی

- ۵۲- خالقی زواره، فاطمه. (۱۳۸۱). اقدامات بین‌المللی مقابله با خشونت علیه زنان، دانشگاه شهید بهشتی
- ۵۳- درخشانیان، روح‌انگیز. (۱۳۷۹). بررسی تطبیقی ماده ۱۲ کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض از زنان، دانشگاه شهید بهشتی
- ۵۴- رایجیان اصلی، مهرداد. (۱۳۷۹). بزه دیده در فرایند کیفری، دانشگاه شهید بهشتی
- ۵۵- رزم‌ساز، بابک. (۱۳۷۲). سقط جنین از نظر قوانین موضوعه و موازین فقهی، دانشگاه شهید بهشتی
- ۵۶- عباسی، آیت. (۱۳۷۷). سیاست جنایی تقنینی در قلمرو بزه سقط جنین، دانشگاه قم.
- ۵۷- عبدی، آذر. (۱۳۸۱). حمایت کیفری از حقوق زنان در اسناد بین‌المللی و حقوق داخلی، مجتمع آموزشی عالی قم.
- ۵۸- عیسی‌زاده، علی‌اکبر. (۱۳۷۹). حمایت ویژه از زنان در معاهدات عام بین‌الملل، دانشگاه شهید بهشتی
- ۵۹- فرجامی، اقدس. (۱۳۵۳). جرائم خاص علیه زنان از جنبه اختلالات منش، دانشگاه شهید بهشتی
- ۶۰- کامرانی‌فکور، شهربانو. (۱۳۸۱). بررسی مقایسه‌ای خصوصیات روانشناسی زنان ویژه با زنان عادی، دانشگاه تربیت مدرس.
- ۶۱- موسوی‌فر، زهره. (۱۳۸۲). جنایات جنگی علیه زنان در مخاصمات مسلحانه، دانشگاه شهید بهشتی.
- ۶۲- مهرنژاد، محبوب. (۱۳۷۸). جرائم خاص علیه زنان در قانون مجازات اسلامی، دانشگاه شهید بهشتی.
- ۶۳- میرهئی، حسن. (۱۳۷۷). بررسی جرم سقط جنین در قانون مجازات ایران و فرانسه، دانشگاه امام صادق.
- ۶۴- نجفی، قربانعلی. (۱۳۸۳). بررسی تطبیقی بزه سقط جنین در حقوق ایران و انگلستان، دانشگاه شهید بهشتی.
- ۶۵- (۱۳۷۸). مقایسه سبک اسناد علیه زنان ویژه بازداشت شده با زنان عادی، دانشگاه علامه طباطبائی.

مباحثی در علوم جنایی

دانشگاه امام صادق (ع)

دانشگاه مفید قم

دوره کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی

تقریرات درس

جرم‌شناسی

(بزهکاری زنان و روسپیگری)

استاد: ع.ح. نجفی ابرندآبادی

تهیه و تنظیم

نرگس السادات روح‌الامین (دانشجوی دانشگاه مفید)

شهید شاطری پور اصفهانی (دانشجوی دانشگاه امام صادق)

بازخوانی:

بتول پاکزاد (دانشجوی دکتری دانشگاه شهید بهشتی)

نیم‌سال دوم سال تحصیلی ۸۴-۸۳

فصل اول - بزهکاری زنان^۱

۱- اهمیت موضوع بزهکاری زنان

چرا این موضوع برای این نیمسال انتخاب شده و این مبحث چه اهمیتی دارد؟

۱- در حقوق بشر، در میثاقین حقوق بشر، بر برابری انسانها، صرفنظر از جنسشان تأکید مؤکد شده است. جنس، نمی تواند سبب تنزل یا ارتقاء مقام شود، پس تبعیض جنسی نقض حقوق بشر است. یکی از فصلهای مهم حقوق بشر، حقوق زنان است، چون زنان به دلایل فرهنگی و سنتی در همه کشورها، در سایه و لطف مردان و برای مردان و در اختیار آنها بوده اند در حالی که میثاق حقوق بشر مخالف آن می باشد و زن را مکمل و شریک مرد می داند و ناقص بودن و وابسته بودن زن به مرد را نفی می کند.

۲- در حقوق کیفری ما که از فقه جزایی گرفته شده است، در امر شهادت، در بزه دیدگی و بزه کاری بعضی از جرایم، زنان با مردان حقوق برابر ندارند. آیا این متفاوت بودن در حقوق، در جرم شناسی هم قابل توجیه است؟

۳- در حقوق بین الملل در جهت رعایت حقوق زنان (و بعد هم کودکان)، قطعنامه های گوناگون از جمله کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان (۱۹۷۹) وجود دارد.

۴- در کشور ما به رغم وجود موانع ساختاری، وضعیت تحصیلات زنان و حضور در مشاغل، تغییر پیدا کرده است. زنان استقلال مالی پیدا نموده، پایگاه اجتماعی کسب کرده و از خانه بیرون آمده اند. آیا دستیابی زنان به این حقوق در کشور ما سبب ارتکاب جرائم بیشتری می شود؟

برابر شدن نسبی موقعیت زنان و مردان و بطور نسبی عدم احتیاج زن به نفقه مرد و پیدا کردن موقعیت اقتصادی زنان چه تفاوتی در بزه کاری ایجاد کرده است؟

این تحولات اجتماعی در پرتو جنبشهای اجتماعی تحقق یافته است. در این رابطه ما شاهد جنبش فمینیستی و برابر خواهی زن و مرد هستیم که این جنبش مثل لابی و گروه فشار بر قانونگذار تأثیر گذاشته است. برای مثال افزایش سن زنان برای ازدواج از ۹ به ۱۳ سال که مجمع تشخیص مصلحت جدیداً تصویب کرده حاصل این تلاشها بوده است.

۵- واقعه سیاسی دوم خرداد ۷۶ که زنان در آن حضور داشتند و به دنبال دولت اصلاحات، ما شاهد شکل گیری NGO های زنان، با شعار رفع تبعیض و برابری، کسب حقوق برابر و به چالش گذاشتن قانونگذار می باشیم.

۶- دلیل دیگر اهمیت این موضوع، حضور زنان در دنیای بزه کاری، اعتیاد، قاچاق، فرار از خانه، فرار از همسر، پدیده زنان خیابانی و بزه دیدگی زنان مثل قاچاق دختران، ازدواج اجباری، بهره کشی جنسی و ... است. چنانکه قانونگذار ما در تیر ماه ۱۳۸۳، قانون مبارزه با قاچاق انسان را تصویب کرد؛

^۱ - برای مطالعه تفصیلی فصل (۱) به: قاسمی مقدم - حسن، «تقریرات درس جرم شناسی - بزه کاری زنان» نیمسال نخست ۸۴-۱۳۸۳، جلد دوم مباحثی در علوم جنایی مراجعه نمایید.

مباحثی در علوم جنایی

ماده ۱ مقرر می‌کند: «خارج یا وارد کردن و یا ترانزیت مجاز یا غیرمجاز فرد یا افراد به داخل و خارج به منظور فحشا، ازدواج اجباری، برداشت اعضا از موارد قاچاق انسان است.»

قاچاق معادل Trafficking می‌باشد، چه با رضایت چه بی رضایت. مانند وقتی که فردی، تعدادی زن را برای عمل جنسی به کشور دیگر می‌برد یا از داخل ترانزیت می‌کند. ترانزیت مانند اینکه فرد ایرانی از پاکستان زنی می‌آورد، از ایران عبور می‌دهد و به بهانه کار یا مهمانداری و در حال ترانزیت، زن را مجبور به فحشا می‌کند.

بین قوادی و قاچاق چگونه تفکیک می‌شود؟ این بحث، فنی است. قوادی عنوانی شرعی است و قاچاق جرم جدید، تعریزی نو و مدرن. پس بحث ما در بزهکاری زنان یادآور جرایم زنانه است.

علت اختصاص فصل خاص به زنان، به دلایل فرهنگی، اجتماعی است، علت اینکه جرم شناسان در فرضیه‌های خود زنان را وارد نکردند، متأثر از فرهنگ شان می‌باشد.

طبق باورها زن، ضعیفه است، باید حمایت شود. زن مجرم نیست. بدین خاطر در جرم‌شناسی، مطالعات زنان دیرتر آغاز شده و بزهکاری زنان نسبت به بزهکاری مردان یک استثنا است و باعث اختصاص یک فصل خاص به آن شده است.

جرم‌شناسی هم مانند سایر علوم انسانی بی تأثیر از باورهای فرهنگی، عرفی و ... نبوده است.

در باور قرن ۱۹، در اصل مردان و کبار، مرتکب جرم می‌شوند و زنان و اطفال استثناء هستند.

۲- توجیه و بررسی جنس و بزهکاری

در ابتدا لازم به توضیح است که دو واژه جنس^۱ و جنسیت^۲ با یکدیگر متفاوت هستند. منظور از «جنس مؤنث» همان ویژگیهای بیولوژیک و فیزیولوژیک زنانه است اما واژه «جنسیت» به جنبه‌های حقوقی و اجتماعی متمایز عیان زنان و مردان اشاره دارد. اصطلاح جنسیت از دست‌آوردهای جنبش فمینیستی است.

با توجه به جنبشهای فمینیستی و حقوق بشری و تحولات صنعتی و اجتماعی، شرایط زیستی و محیطی زنان به شرایط هستی مردان نزدیک شد. این قرابت سبب شد، زنان از محیط بسته به محیط‌های جدید وارد شوند. این جابجایی شرایط جدیدی را بوجود آورد و ویژگیهای آنها را تحت‌الشعاع قرار داد. پذیرفتن مسئولیت‌های سیاسی و اقتصادی سبب شد، تا اندازه‌ای خصوصیات زنانه جنس زن نسبت به زمانی که در خانه بود، تغییری نسبی در شرایط زنان ایجاد کند. این فرضیه که شرایط برابر مساوی رفتار برابر است، (شرایط روی هم رفته برابر، مساوی رفتار روی هم رفته برابر) در نهایت سبب نزدیک شدن زنان به مردان در بزهکاری شد.

^۱ - Sex

^۲ - Gender

مباحثی در علوم جنایی

اصولاً جرم‌شناسی در بستری متولد شد که حضور زن در بزهکاری مفروض نبود و این پیشداوری سبب گردید که فرض شود، زن بزهکار نیست و بزه‌دیده است. بنابراین در تئوری‌های اولیه مردان بزهکارند و مطالعات بر مردان بزهکار متمرکز بوده است.

بعد دیگر، بزه‌دیدی زنان است. جرم دو طرف دارد بزهکاری و بزه‌دیدی.

بزه‌دیده یا شاکی بطور جزئی در بحثهای ما وارد شده و حال آنکه کلیه مباحث حقوق کیفری در مورد بزهکار است؛ از قبیل: تعدد، تکرار، عوامل موجهه و ... در صورتی که روی دیگر جرم، بزه‌دیده است. از مجنی علیه یا بزه‌دیده در حقوق ما، بیشتر ذیل عنوان شاکی و مدعی خصوصی یاد شده است. (بند ۳ ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی و تبصره ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری) اگر این چند استثنا را کنار بگذاریم، در آیین دادرسی کیفری صحبت از شاکی است. آیا شاکی، همواره بزه‌دیده است؟ همواره مجنی علیه است؟ خیر (مانند اولیای دم مقتول که شاکی هستند). اصولاً روی دیگر جرم، بزه‌دیده است و این موضوع در سی سال اخیر از زاویه جرم‌شناسی و بزه‌دیده شناختی بررسی شده است بزه‌دیده از دو زاویه بررسی می‌شود:

۱- عامل و الهام بخش جرم: ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی در بند ۳ به رفتار و گفتار تحریک‌آمیز مجنی علیه اشاره دارد.

۲- بزه‌دیده شناسی حمایتی: کسی که از جرم متضرر شده، مستحق حمایت و دستگیری است. بند ۶ ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی، اقدام متهم برای التیام را از مصادیق حمایت از متهم ذکر کرده است، که متهم می‌بایستی خسارت را جبران کند.

۳- دلایل اهمیت طرح موضوع بزه‌دیدی زنان

۳-۱- جنس مؤنث به عنوان عامل بزه‌دیده را

در بزه‌دیده شناسی می‌خواهیم ببینیم زن بودن و جنس مؤنث به عنوان عامل بزه‌دیده را هست یا خیر؟ آیا در شرایط برابر، زنان و مردان بطور مساوی قربانی می‌شوند؟ بطور کلی دو عامل در بزه‌دیده شناسی مؤثر است:

۱- صغر سن و کودکی

۲- زن بودن و مؤنث بودن

جرم علیه کودک یا زن رخ می‌دهد: در ماده ۶۱۹ قانون مجازات اسلامی آمده است «هر کس در اماکن عمومی یا معابر متعرض یا مزاحم اطفال یا زنان بشود ...» اگر این ماده نبود آیا با توجه به مواد دیگر نمی‌توانستیم از آنها حمایت کنیم؟ البته که می‌توانستیم، ولی چون زنان آسیب‌پذیرترند و در معابر عمومی بیشتر در معرض توهین هستند از آنها حمایت شده است.

مباحثی در علوم جنایی

قانون در جهت حمایت از زنان، با پیش فرض حمایتی و آسیب‌پذیرتر بودن، جرایم ارتكابی علیه آنها را تشدید و مجازات می‌کند؛ مثل ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی که مجازات جرم آدم ربایی در صورت صغر سن را تشدید می‌کند و این، نوعی حمایت خاص از این گروه می‌باشد.

در مباحث بزه‌دیده شناسی، صاحبان مشاغل خاصی بیشتر از مشاغل دیگر در معرض بزه‌دیدگی هستند؛ معلمان، رانندگان تاکسی، آموزگاران مدارس و روانپزشکان، چون با قشر خاص سرو کار دارند، یا ساعات کارشان متنوع است در معرض بزه‌دیدگی قرار دارند.

۲-۳- در جرایم کلسیمی و خشونت بار، زنان همچون بره‌ای در برابر گرگ، مطلوب بزه‌کاران هستند. زنان به دلیل قبول مسئولیت‌های جدید زمینه مشارکت خود را افزایش می‌دهند در نتیجه، زمینه اصطکاک بالا رفته و به لحاظ موقعیت اجتماعی، بیشتر در معرض بزه‌دیدگی قرار می‌گیرند.

اگر قبلاً خشونت‌های خانگی اتفاق می‌افتاده اکنون این خشونت از طرف رئیس، عابر و ... اتفاق می‌افتد. در فرانسه عنوان ذله کردن جنسی^۱، اذیت و آزار، خسته کردن (بدون تماس و توهین و تجاوز) جرم‌انگاری شده است، مانند وقتی که کارفرما یا رئیس با منشی خود (بدون رضایت او) رفتار حاکی از علاقه نشان می‌دهد. قانون‌گذار فرانسوی با توجه به اینکه زنان بیشتر در کارهای اداری‌اند، جرم خاصی را با این عنوان تدوین کرده است. بزه‌دیدگی زنان، اکنون از این نظر اهمیت دارد که زنان از نظر محیطی جابه‌جا شده‌اند.

۳-۳- بزه‌دیدگی زنان از این جهت اهمیت دارد که تالی فاسدش از نظر معنوی و روانی، آثار جبران ناپذیرتری بر زنان نسبت به مردان دارد. موارد رقم سیاه آن نسبت به بزه‌دیدگی مردان بیشتر است. بسیاری از زنان از ابراز بزه‌دیدگی اکراه دارند و بیشتر مخفی می‌کنند و تا سالها از آن رنج می‌برند.

بنابراین بررسی بزه‌دیدگی، از نظر هزینه اجتماعی و روانی که بر زنان تحمیل می‌شود اهمیت خاصی دارد. ۴-۳- اصولاً مراجع صالح حقوق و محاکم در هنگام پذیرش شاکی زن، از نظر فرهنگی رفتار متفاوتی نسبت به آنها دارند. از نظر قاضی شاکی زن و مرد متفاوت است؛ و این نوعی بزه‌دیدگی دیگر برای زنان به حساب می‌آید. زنان شاکی و بزه‌دیده، با رفت و آمد در مراجع قضایی برای بار دوم بزه‌دیده می‌شوند (به دلیل رفتار وکیل، پلیس و ...). مثلاً زنانی که به دلیل خشونت از شوهر شکایت می‌کنند، متعاقباً بزه‌دیده ثانویه می‌شوند و از آنها سوء استفاده می‌شود و به حقوق آنها رسیدگی نمی‌شود، چون مراجع صالحه فضای مرد سالارانه دارند و برای عده‌ای از ضابطین قضایی، شکایت زن از مرد قابل قبول نیست.

۵-۳- سوء استفاده‌ای که مردان از زنان برای قاچاق، بهره‌کشی و بردگی می‌کنند. پروتکل الحاقی جرایم سازمان یافته (پالرمو) بر قاچاق انسانها و بویژه قاچاق زنان و اطفال تأکید دارد. قانون مبارزه با قاچاق انسان مصوب تیر ۸۳ در راستای حمایت از زنان برای مبارزه با اعزام زنان به کشورهای همسایه و اجبار به فحشا و ازدواج اجباری و قاچاق اعضاء می‌باشد.

^۱ - Harcèlement Sexuel

مباحثی در علوم جنایی

در پدیده قاجاق برای بهره‌کشی، زنان اولین و کودکان دومین بزه‌دیده می‌باشند.

۳-۶- خشونت خانوادگی - خانگی (Domestic Violence) از دو حالت خارج نیست: الف- والدین علیه اطفال ب- شوهر علیه زن. (دو گروه آسیب‌پذیر براساس صغر سن و جنس مؤنث).

خشونت، رقم سیاه بالایی دارد. به خصوص در ایران که شعار «بسوز و بساز» نیز مطرح است و موارد زیادی از خشونت‌ها منعکس نمی‌شود. جرایم بسیاری ریشه در این خشونت‌ها دارد. این خشونت‌ها جرم‌زا و در کیفیت تربیت کودکان مؤثر هستند.

امروزه با در نظر گرفتن این نکته که زنان با توجه به تحصیلات و کار، هویتی مستقل نسبت به همسرشان پیدا کرده‌اند، نسبت به گذشته بیشتر از خود دفاع می‌کنند و بدین‌سان در قوانین جدید صحبت از خشونت جنسی^۱ نیست، بلکه صحبت از خشونت جنسیتی^۲ است.

خشونت جنسی یا خشونت سفید هم از طرف شوهر نسبت به زن و هم زن نسبت به شوهر با به کار بردن الفاظ، قابل ارتکاب است.

اگر برابری زن و مرد را با توجه به منشور بین‌المللی حقوق بشر پذیرفته‌ایم، دلیلی ندارد از خشونت جنسی صحبت کنیم. بلکه بنا به برابری زن و مرد باید صحبت از عنوان مجرمانه‌ای کنیم که شامل هر دو شود و پیشداوری نباشد. خشونت جنسیتی عنوان مجرمانه‌ای است که هر دو جنس را شامل می‌شود.

آیا از منظر قضایی در رفتار پلیس نسبت به این دو قشر تفاوت وجود ندارد؟ آیا قاضی که با آنها روبرو می‌شود، از نظر فرهنگی بیشتر مایل نیست دختر را قربانی و فریب خورده و مرد را مجرم بداند و زن را مشمول تخفیف و تعلیق قرار دهد؟

در اینگونه جرایم از نظر سنت قضایی، گرایش به بزه‌دیده دانستن و قربانی مرد دانستن وجود دارد و معمولاً احکام ارفاقی دیده می‌شود. همانطور که در قانون ما هم بعضاً مجازات زن در مواردی کمتر تعیین شده است. در دنیای بزهکاری براساس آمار، تفاوت آشکار بین زن و مرد وجود دارد. برای مقایسه در فرانسه، در مقابل هر ۴۲۰ زن عادی یک زن بزهکار و در مقابل هر ۵۰ مرد عادی ۱ مرد بزهکار وجود دارد. همچنین در برابر هر ۱۰ مرد بزهکار، ۱ زن بزهکار وجود دارد. آیا بزهکاری واقعی هم همینگونه است؟

کسب اطلاع از شرایط بزهکاری زنان و چگونگی ارتکاب جرم به ما کمک می‌کند تا از جرایم آنها پیشگیری کنیم. آیا پیشگیری زنان با مردان متفاوت است؟ پس یکی از فواید بحث ما پیشگیری است.

^۱ - Sexual Violence

^۲ - Gender Violence

۴- ویژگی‌های بزهکاری زنان

۴-۱- حضور زنان در پدیده مجرمانه اندک است. علت حضور کم زنان را به خصوصیات زیستی، روانی، جامعه‌شناختی، موقعیت زنان، علل فرهنگی و آداب و رسوم مربوط می‌دانند. علت دیگر، بالا بودن رقم سیاه بزهکاری زنان است. زنان معمولاً مرتکب جرایم غیرعلنی و آپارتمانی می‌گشوند و اگر هم مرتکب جرایم علنی و خیابانی بشوند براساس پیش‌داوریهای مراجع قضایی و پلیس نسبت به زن بزهکار، آنها مورد اغماض قرار می‌گیرند. (تبعیض مثبت به نفع زنان). همچنین معمولاً زنان بزه‌دیده به دلیل مسائل فرهنگی از شکایت طفره می‌روند.

۴-۲- خصوصیت دوم در ماهیت و طبیعت جرایم ارتكابی آنهاست. بعضی جرایم زنان ارتباط با زن بودن و مادر بودن آنها دارد. مانند فرزندکشی^۱ و کودک آزاری^۲ که زنان به خاطر موقعیت خود مرتکب می‌شوند. کودکان بیشتر در کنار مادرند. مادر کودک را اگر مطابق میلش نباشد، سقط یا او را نابود می‌کند. در جرایم زنانه، کسانی که بزه‌دیده واقع می‌شوند، قدرت دفاع ندارند.

دسته دیگر، جرایم درارتباط با خصیصه جنسی، مانند روسپیگری است. روسپیگری زنانه قدیمی‌ترین پدیده است ولی امروزه با توجه به جنبشهای حقوق بشری و حق متفاوت بودن خود فروشی مردانه امری عادی جلوه می‌کند، ولی زنان بیشتر از مردان به خودفروشی دست می‌زنند. از جرایم جنسی که امروزه زنان هم مرتکب می‌شوند، می‌توان به جرم بچه‌بازی^۳ و تجاوز به عنف^۴ که توسط زنان علیه کودکان و نوجوانان و مردان انجام می‌گیرد، اشاره نمود. از جرایم مالی که زنان بیشتر مرتکب می‌شوند می‌توان به احراق، کلاهبرداری، سرقت از فروشگاهها و خرید و فروش اموال مسروقه اشاره نمود.

زنان به دلیل کدبانوگری یا وظیفه خرید خانه، در سرقت از فروشگاهها بیشتر نقش دارند. از طرفی ضابطین نسبت به زن کمتر مظنون می‌شوند. به همین دلیل قاچاقچیان بیشتر از زنان و کودکان استفاده می‌کنند. زیرا زنان در صورت دستگیری از اغماض و گذشت برخوردارند.

۴-۳- سومین خصوصیت بزهکاری زنان شیوه مشارکت زنان در ارتكاب جرم می‌باشد. ارتكاب جرم توسط زنان غالباً همراه با دیگران است و کمتر به تنهایی مباشرت می‌کنند و بیشتر معاون می‌باشند یا با نیرنگ یا تحریک موجب جرم می‌شوند. زنان به لحاظ مسائل فیزیکی در جرایم خاصی حضور دارند یعنی جرایمی که نیروی فیزیکی چندانی نیاز ندارد. در برخی جرایم زنان نقش وسیله ارتكاب جرم را دارند مانند قاچاق مواد مخدر و کالا که از زنان به عنوان رابط یا برابر استفاده می‌شود.

^۱ - Infanticide

^۲ - Child abuse

^۳ - Pedophilia

^۴ - Forcible rape

مباحثی در علوم جنایی

۴-۴- ویژگی چهارم بزهکاری زنان این است که از نظر تکرار جرم، نرخ کمتری دارند. زنان بیشتر مرعوب مجازات و دستگاه پلیس می‌شوند و کمتر جرم را تکرار می‌کنند.

۵- پیشینه تاریخی مطالعات بزهکاری زنان

از نظر تاریخ جرم‌شناسی، اولین کتاب، در این زمینه ۲۰ سال بعد از کتاب انسان بزهکار لومبروزو (منشور جرم‌شناسی) نوشته شد.

در سال ۱۸۹۶ با توجه به انتقادات وارده به لومبروزو او به همراه فررو کتاب «زن بزهکار و زن روسپی» را نوشت. نویسندگان این عقیده را داشتند که صحبت از زن بزهکار فقط یا اکثراً در روسپیگری است.

زنان بیشتر حضور در روسپیگری و خودفروشی دارند و کمبود خود را در سایر جرایم با روسپیگری جبران می‌کنند. تفکیک زن بزهکار و روسپی در عنوان کتاب، برای این است که اگر زنان در اختلاس و سایر جرایم نقش ندارند، در عوض از نظر آماری در روسپیگری فعال هستند.

این کتاب، کتابی مفصل و مرجع است. از جمله دیگر کتابهای نوشته شده در رابطه با بزهکاری زنان کتاب «زن بزهکار» آقای گارنیه در سال ۱۹۰۶، کتاب «دختران ناسازگار» آقای توماس در سال ۱۹۲۳ و کتاب «بزهکاری زنان» اتو پلاک در سال ۱۹۵۰ که جنبه کلاسیک دارد و کتاب «روح زن و بزهکاری» نوشته جینالومبروزو در سال ۱۹۲۹ می‌باشد.

این نویسندگان تا سال ۱۹۵۰ همه مرد بودند، اما از سالهای ۱۹۶۰ به بعد با ظهور جنبش فمینیستی به تدریج جرم‌شناسی زنان از دست مردان گرفته و بدست زنان داده شد. زنانی که مبارز سیاسی به نفع زنان هستند و کتابهایشان عاری از موضع‌های سیاسی علیه مردان نیست. مثلاً در کتابهای فمینیستی، زنان بزهکار نیستند، اما چون در جامعه مرد سالار زندگی می‌کنند قربانی مردانند. شرایط اختناق آنها را وادار به مجرم شدن می‌کند. این ناشی از شرایط جامعه مرد سالارانه است. آنها منکر بزهکاری زنانند و می‌گویند باید از بزه‌دیدگی زنان صحبت شود.

در جوامع بشری رئیس خانواده مرد می‌باشد چون زن در اختیار و تحت سلطه مرد است. فمینیست‌ها معتقدند جرم انگاری روسپیگری، زمینه‌ای است برای کیفر دادن زنان در حالی که روسپیگری جرم مردانه است.

تحت‌تأثیر فمینیست‌ها، موضع‌گیری سیاسی و موضع‌گیری علیه مردان و به نفع زنان را می‌بینیم. البته بعضی جنبشها افراطی و رادیکال و معتقد به حذف مردان می‌باشند.

امروزه پیشرفتهای زیستی، روانی و جامعه‌شناختی سبب شده که فیزیولوژی زن دستخوش تغییر شود؛ مثلاً وسایل جلوگیری از بارداری، مباح کردن سقط جنین، امکان دست‌کاری‌های پزشکی در زن، امکان لقاح مصنوعی، اجاره رحم، خرید و فروش اوول و نطفه که تحولی در زمینه پزشکی می‌باشد.

۶- دیدگاههای مختلف نسبت به بزهکاری زنان

رویکردهای مختلف نسبت به بزهکاری زنان را می‌توان در دو گروه قرار داد:

مباحثی در علوم جنایی

۱- رویکردهای سنتی نسبت به بزهکاری زنان که از زاویه علت‌شناسی و با یک نگرش بالینی به بررسی موضوع پرداخته‌اند. توضیحات زیست‌شناختی و روانشناختی و جامعه‌شناختی راجع به بزهکاری زنان در این گروه قابل توجه می‌باشد.

۲- رویکرد انتقادی در تحلیل بزهکاری زنان، که از اهم مطالعات این گروه می‌توان به بررسی‌های انجام شده از زاویه واکنش اجتماعی اشاره نمود که به مطالعه مجازات، رفتار و رویه قضایی پرداخته و جرم را محصول قانون و قانونگذار و عملکرد نهادهای مختلف عدالت کیفری می‌دانند.

در ادامه به بررسی رویکردهای سنتی و جرم‌شناسیهای واکنش اجتماعی در این خصوص می‌پردازیم.

۱-۶ رویکردهای سنتی نسبت به بزهکاری زنان

در کتابهایی که نام برده شد از سه منظر و رویکرد به موضوع بزهکاری زنان پرداخته شده است:

۱-۱-۶ رویکرد زیست‌شناختی

رویکرد زیست‌شناختی پرداختن به بزهکاری در بستر زیست‌شناسی و پزشکی (نگاه پزشک به بیمار) است. بیمار کسی است که دارای تفاوت‌های بیولوژیکی، اندامی و ... است. لذا زنان از زاویه فیزیولوژیکی خاص خود در مطالعات بررسی شدند. لومبروزو اشاره می‌کند که طبیعت و فیزیولوژی زنان باعث شده که از زن به عنوان عنصر مرموز و خطرناک نامبرده شود. خصوصیات زن نیز به همین فیزیولوژی زنانه مربوط می‌شود.

لومبروزو معتقد است زنان ۵ بار در طول زندگی خود وقایعی را تجربه می‌کنند و این وقایع بر خلق و خوی آنها اثر می‌گذارد:

۱- بلوغ ۲- عادت ماهیانه ۳- یائسگی ۴- حاملگی ۵- زایمان

زایمان اوج فیزیولوژی زن است. زن در ادواری از زندگی ضعیف، پرخاشگر و منفعل است و بزهکاری زن باید در پرتو این وقایع فیزیولوژیکی بررسی شود.

زنان در این دورانها دچار انفعال و ضعف هستند و زودتر مرتکب جرم می‌شوند و رؤیت‌پذیری‌شان نسبت به دوره‌های دیگر بیشتر است. در دوره‌های سه گانه بلوغ، عادت ماهیانه و یائسگی بزهکاری زنان نرخ رو به رشدی دارد. چون تحرک‌پذیری، بی‌ثباتی و پرخاشگری زنان در این دوره‌ها افزایش می‌یابد و حتی قدرت تحریک‌کنندگی زنان نیز افزایش می‌یابد. این دوره‌های متاز زنان هم در خلق و خو و روانشناسی زنان و هم در نیروی فیزیکی و جسمی آنها تغییر ایجاد می‌کند. اما عده‌ای معتقدند این دوره‌ها از این جهت قابل مطالعه هستند که زنان در این دوره‌ها آسیب‌پذیرتر می‌شوند و بنابراین راحت‌تر دستگیر می‌شوند نه اینکه واقعاً تمایلات مجرمانه بیشتری پیدا بکنند.

زنان از نظر فیزیکی ضعیف‌ترند و در جرایم یدی حضور اندکی دارند. توجیه دیگر کم‌تر بودن بزهکاری زنان، مطالعات مربوط به اختلالات کروموزومی است. در دهه ۶۰، مطالعات بزهکاری نشان داد، مجرمین خطرناک دچار اختلال کروموزومی‌اند اما همه مجرمین سریالی اختلال کروموزومی ندارند.

مباحثی در علوم جنایی

در هر سلول انسان ۲۳ جفت کروموزوم وجود دارد. ۲۲ جفت اول (اتوزوم) در مرد و زن یکسان است. جفت ۲۳ (گونوزوم) و مربوط به جنس می‌باشد که در زن، XX و در مرد، XY نام دارد. در شرایط عادی هر سلول عادی ۴۶ کروموزوم دارد اما در بعضی انسانها جفت ۲۳ کم و زیاد می‌شود.

این اختلالات کروموزومی در زن XX تبدیل به X و تعداد آن ۴۵ تا می‌شود. این قبیل زنان مبتلا به سندروم ترنر هستند. کروموزوم جفت ۲۳ در این افراد، فرد است. از نظر بدنی تناسب اندامی ندارند، عقیم هستند و قد کوتاه دارند. در مقابل سندرم ترنر، سندرم کلاین فیلتر در مردان وجود دارد که تعداد کروموزومها ۴۷ کروموزوم و یا ۴۸ (XX Y) عدد می‌باشد. مردان مبتلا به سندرم کلاین فیلتر ناهنجاری بدنی دارند، سندرمها دارای رشد غیرعادی است. این مردان دچار عقب‌ماندگی ذهنی می‌باشند و اختلال کروموزومی زمینه ارتکاب جرم را در آنها فراهم می‌کند. نتیجه اینکه اختلالات کروموزومی در زنان منجر به بزهکاری بیشتر نمی‌شود. زیرا کروموزوم کم باعث ضعف فیزیکی آنها می‌شود و بزهکاری نیز در آنها کاهش می‌یابد. اما امروزه رابطه اختلالات کروموزومی و بزهکاری زیر سؤال رفته است زیرا هر مردی که اختلال کروموزومی دارد، لزوماً مرتکب جرم نمی‌شود و از طرف دیگر همه مجرمین هم دارای اختلالات کروموزومی نیستند.

به طور کلی مطالعه رابطه بین طبیعت زن و بزهکاری زنان از طریق مطالعه تأثیر وقایع ممتاز زندگی زن یا اختلالات کروموزومی امروزه زیر سؤال رفته است. هم به دلیل عدم لحاظ عامل فرهنگی و هم به دلیل کشفیات علمی جدید که برخلاف دیدگاههای سابق است.

ایرادی که وارد شده این است که در مطالعات لومبروزو، فیزیولوژی زن در بستری سخت و منتزع از جامعه بررسی شده، در حالی که انسان محصول محیط است و وقایع ۵ گانه در بستر جامعه، فصول و جغرافیا تحت تأثیر قرار می‌گیرد و همواره ثابت نیست و فرهنگ، آداب و رسوم و عرف نیز بی تأثیر نیست.

همانطور که در بعضی اقوام زنان در دوره ماهیانه هیچ دردی ندارند، پس زنان می‌توانند در دوره‌ای شرایطی مشکل داشته باشند و در دوره‌ای نه و این به دلیل ملاحظات فرهنگی است. از طرفی بلوغ در ایران، سوئد و عربستان یک زمان نیست.

در جهت رد نظرات فیزیولوژیکی، مطالعات نشان داده که در فرانسه سن بلوغ افزایش و سن یائسگی کم شده ولی تفاوتی در نرخ بزهکاری پدید نیامده است. زنان، امروزه فرزندان کمتری دارند، کمتر شیر می‌دهند. در نتیجه تعداد دوران ماهیانه بیشتر شده ولی تغییری در بزهکاری ایجاد نشده است.

۶-۱-۲- رویکرد روانشناختی

لومبروزو و فررو حضور کم و نامحسوس زن در بزهکاری را در ویژگی‌های شخصیتی - روانی زن بررسی کرده‌اند. از جمله:

۱- هوش و استعداد کمتر نسبت به مردان

۲- فقدان خلاقیت و نوآوری به دلیل کمی IQ و کمی کارکرد مغز

۳- بالا بودن درجه اخلاقی آنها نسبت به مردان؛ رعایت اخلاق در زنان ذاتی است. زنان بیشتر اخلاقی هستند و این ترمزی در برابر جرمی است.

۴- خصوصیت محافظه‌کاری و ریسک ناپذیری

۵- منفعل بودن

۶- فرمانپذیر و مطیع و اطاعت پذیر بودن (زنان در امور کنشی حضور ندارند و بیشتر واکنشی هستند) در این چهارچوب آقای گینز در ۱۹۸۶ در کتاب «عوامل فرهنگی و بزهکاران» در ادامه نظریات لمبروزو دو دسته‌گریزه را مطرح می‌کند؛

۱- غرایز قدرت^۱ با خصوصیات تندخویی، اعتماد به نفس، کنجکاوی، شادی، قدرت جنسی و ...

۲- غرایز ضعف^۲ با خصوصیات ترس، منفعل بودن، غم و اندوه، لطافت، فرمانپذیری آسیب‌پذیر بودن. زنان دارای غرایز ضعف (بی‌توانی) می‌باشند پس کمتر بزهکارند و بیشتر بزه‌دیده‌اند.

در مجموع نظریه‌پردازان زیستی و روانی معتقدند که زن با دنیای بزهکاری بیگانه و طبیعت زن مخالف جرم است. تنها جرم زنان روسپیگری است که مطابق طبیعت زنان است و اگر این جرم هم نباشد زنان به دلیل خصایص فیزیکی، زیستی و روانی مجرم نیستند.

۶-۱-۳- رویکرد جامعه‌شناختی

نظریات یاد شده، سالها وجه غالب مطالعات بود. ولی از سال ۱۹۵۰ با کتاب اتوپلاک کم کم، زن به عنوان فعال در جامعه شناخته شد. در کتابهای قبلی، زن فعال نبود، در فرضیات مطرح نبود. ولی کم کم، زن به عنوان کنشگر شناخته شد. در خصوص نقش اجتماعی زنان به مطالعات دورکیم و ساترلند اشاره می‌کنیم. که تأکید این دو بر این است که بزهکاری زنان، انعکاسی از ویژگیهای اجتماعی و جایگاهی است که جامعه و مردان به آنها داده است. کمی بزهکاری زنان بدین دلیل است که در جامعه حاضر نیستند و جایگاه اجتماعی ندارند. این تفاوت جایگاه و نقشها و نه تفاوت جنسی است.

اتوپلاک معتقد است، فعالیت مجرمانه زنان شفافیت و رؤیت پذیری کمتری دارد و آثار اجتماعی کمتری به دنبال دارد. رقم سیاه زیادی دارد و کمتر آشکار می‌شود. مردان در قتل مرتکب ضرب و جرح و استفاده از اسلحه می‌شوند ولی زنان از سم و غافلگیری استفاده می‌کنند و بنابراین تردید می‌شود که مرگ طبیعی است یا قتل. قربانیان زنان، قدرت افشای جرم علیه خود را ندارند و مراتب را اعلام نمی‌کنند. مثلاً قربانی شدن اطفال و کودکان توسط مادر در محیط خانه.

زنان معمولاً از رویه جوانمردانه مردان برخوردار می‌شوند. مردان هر گاه قربانی زنان قرار گیرند، کمتر اعلام جرم می‌کنند یا گذشت می‌کنند. نگاه مردان به زنان نگاه ترحم آمیز است و جوانمردانه، از تعقیب کیفری می‌گذرند. قضات دادگاهها کمتر حکم حبس در مورد زنان صادر می‌کنند ولی در مورد مردان معمولاً مجازات متفاوت و سنگینتری اعمال می‌کنند.

^۱ - Sthenia

^۲ - Asthenia

مباحثی در علوم جنایی

این دیدگاه مربوط به سال ۱۹۵۰ است ولی آیا امروزه هم در مراجع قضایی، می‌توان از عامل جوانمردی نام برد و آیا هنوز هم زنان مورد ترحم هستند؟

آیا هنوز هم در دادگستری و پلیس که امروزه دارای ضابطین زن بسیاری هست و به سمت زنانه شدن قضایی رفته، می‌توان از نگاه جوانمردانه نام برد؟

خیر، این امر مربوط به زمانی می‌شود که دادگاهها مردانه بوده و زن کنشگر نبوده است، اکنون زن، وکیل و قاضی است، در جامعه حضور دارد، نگاه به زن مجرم تغییر پیدا کرده و نقشهای متفاوت زن و مرد در ادبیات مجرمانه کم‌رنگتر شده است. بشر به جایی رسیده که می‌تواند در ویژگیهای زیست شناختی جرح و تعدیل کند. مقاله فرانسیس هایدن زون در سال ۱۹۶۸ با عنوان «انحراف زنان، یک انتقاد و تحقیق»، بزهکاری زنان را در رابطه با نقش زنان، شغل آنان و صرفنظر از جنس بررسی کرده است (این مقاله در مجله بریتانیایی جامعه‌شناسی به چاپ رسیده است و کتاب دیگر مولف تحت عنوان Women and crime می‌باشد). بعد از این مقاله تحقیقات در سه جهت دنبال شد؛

۱- مطالعه بزهکاری در فرایند جامعه‌پذیری متفاوت آنها

دختران تربیت متفاوت، نسبت به پسران دارند. بزهکاری زنان در چهارچوب جامعه‌پذیری متفاوت آنها نسبت به مردان باید بررسی شود. والدین تا سنین بالا به دختران نظارت می‌کنند. پسران زودتر آزاد می‌شوند و در خانه حساسیتها به جنس مؤنث بیشتر احساس می‌شود. این تفاوت تربیت موجب تفاوت شخصیت می‌شود. در جوامع سنتی جامعه‌پذیری افتراقی محسوس‌تر است.

۲- زنان فرصتهای مجرمانه کمتری پیدا می‌کنند (فرصتها و مناسبتهاى ساختارى نامشروع کمتر).

۳- جامعه نسبت به زنان واکنش و رویه متفاوتی دارد و در آمار متفاوت است (واکنش افتراقی اجتماعی). علی‌رغم حضور زن در بستر جامعه، اکثریت زنان بیشتر ساعات زندگی خود را در خانه و خانواده یعنی محیط بسته‌ای که توسط مردان به آنها تحمیل می‌شود، طی می‌کنند.

دختران به عنوان دختر، همسر و مادر حضور دارند و موقعیت زنان در محیط خانواده خارج از این سه حالت نیست. حضور زن در جامعه نامرئی است و زندگی‌اش در کدبانو و مادر بودن خلاصه می‌شود.

زن در بستر خانواده به عنوان مادر، مسئول تربیت است و تحت تأثیر محبت و وظیفه تربیتی‌ای که دارد کمتر پرخاشجو است، وظیفه‌اش القای محبت است و فرصت خشونت و ارتکاب جرم ندارد.

این محبوس بودن اجتماعی دلیل کاهش بزهکاری زنان است، چون از فراز و نشیب زندگی دورند. زنان بیشتر به دیگران احترام می‌گذارند. مطیع و در جهت جذب دیگران هستند. تأکید روی تفاوت نقش زن و مرد است. اگر زن از خانه خارج شود و در بستر جامعه نقش بپذیرد، باز شدن محیط یعنی ایجاد فرصتهایی که قبلاً وجود نداشته و این یعنی ارتکاب بزهکاری.

اگر ما در تربیت دختران، تبعیض‌ها را کنار بگذاریم، چه بسا زنان هم نرخ بزهکاریشان بالا رود.

۶-۲- جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی و بزهکاری زنان

واکنش اجتماعی (کنترل اجتماعی) علت شناسی جرم را بازنگری و نهادهای کنترل جرم را وارد مطالعات خود می‌کند. بر این اساس مجرم و غیر مجرم متفاوت نیستند و این تفاوت را قانون‌گذار ایجاد کرده است.

در جرم‌شناسی واکنش اجتماعی، فمینیستها معتقدند زنان بیشتر بزه‌دیده‌اند و ستم به آنها مضاعف است. به عنوان همسر و مادر از یک سلسله حقوق محرومند و موقعیت اجتماعی، آنها را از یک سلسله حقوق محروم می‌کند و قانون اعمالی را جرم می‌داند که فعل مردان است (جرایم ناموسی). حضور زن در مراجع قضایی یک ستم جدیدی است. بازگشتن به خانه برای زنی که به مراجع قضایی رفت و آمد کند، سخت است. به زندان رفتن زن پذیرفته شده نیست، و بار منفی‌تری از مردان دارد.

در دیدگاه جرم‌شناسی واکنش اجتماعی؛

۱- مجرم با غیر مجرم برابر است.

۲- جرم ذاتا قبیح نیست.

۳- جرم نسبی است و به زمان و مکان بستگی دارد و چه بسا با جرم‌زدایی از بین برود.

۴- مجرم و غیر مجرم با یکدیگر تفاوت ندارند، چه بسا افراد بزهکار که جرایم آنان کشف نشده است. همه افرادی که دستگیر شده‌اند مجرم نیستند و همه مجرمین هم دستگیر نمی‌شوند.

از دیدگاه واکنش اجتماعی مجرم نباید اصلاح شود، بلکه جامعه باید اصلاح شود. چون بیشتر جرایم اعتباری است. در چنین شرایطی حقوق زن احیاء می‌شود و بحث بزهکاری جنسی تبدیل به جنسیتی می‌شود. اما در حقوق بشر از جنسیت «gender» صحبت می‌شود. از این منظر بین زن و مرد تفاوت وجود ندارد و زن، همان جرایمی را مرتکب می‌شود که مرد مرتکب می‌شود. جنس و جنس مؤنث و بزهکاری یادآور ملاحظات زیست‌شناختی است. در جرم‌شناسی کلاسیک تأثیر سن و جنس بر بزهکاری بررسی می‌شود.

طفولیت و زن بودن خصوصیتی دارد که آنها را از مردان جدا می‌کند و این نگرشی زیستی است.

به جای جرایم جنسی (در ارتباط با جنس) از جرایم جنسیتی صحبت می‌شود. اختصاص یک فصل در جرم‌شناسی به زنان تبعیض نسبت به مردان است. صحبت در مورد خشونت علیه زنان تبعیض است و باید خشونت جنسیتی گفته شود. نوع خشونت و شیوه ارتکاب جرم در مورد زن و مرد متفاوت است و همه جرایم در جرایم یدی خلاصه نمی‌شود. البته در جرم‌شناسی‌های زنان، ورود بحث‌های حقوق بشری باعث شده که تفاوتها تعدیل شود.

اینجاست که گفتمان فمینیستی وارد می‌شود و مطرح می‌کند که زنان از نظر تاریخی مورد ظلم قرار گرفته‌اند و بزه‌دیده مزمن و سنتی هستند و مردان نگرش افتراقی و مردانه دارند. برخورد جوانمردانه، برخوردی مردانه است. تا برخورد مردانه وجود دارد ما دچار پیشداوری می‌شویم و نمی‌توانیم به نتایج قابل توجه دست پیدا کنیم.

امروزه علم ژنتیک امکان داده که خصوصیات فیزیولوژیکی تعدیل شود و نمی‌توان گفت یک زن صد در صد زن و یک مرد صددرصد مرد است.

مباحثی در علوم جنایی

چرا بزهکاری زنان، همراه با بزهکاری صغار مطرح می‌شود و چرا در حقوق کیفری ما، قوانینی در جهت حمایت از زنان مطرح می‌شود؟ تشبیه زنان به کودکان، جایگاه حقوقی آنان را در حد کودکان تنزل داده است. کنوانسیون حقوق کودک، کودک را ضعیف و خرد نمی‌داند بلکه انسانی کامل، ولی به اقتضای سن نیازمند حمایت‌هایی می‌داند. کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، زن را کامل و دارای حقوق کامل می‌داند. معیار جرم انگاری، جنس نیست بلکه جنسیت است. وقتی می‌گوییم جنسیت آن چه برداشت می‌شود برابری در حمایت و جرم انگاری است. بزهکاری زنان از نظر انواع و شیوه ارتکاب می‌تواند از مردان متفاوت باشد ولی این دلیل نمی‌شود که آنها را از هم جدا کنیم. با نگاه خاص به نگاه پست مدرن می‌رسیم که مغایر حقوق بشر و فمینیست است در دیدگاه جرم‌شناسی کلاسیک، مجرم فردی بیمار و غیر عادی است، ولی در واکنش اجتماعی مجرم مانند بقیه است. زیرا قبل از جرم فردی عادی و بعد از کیفر هم فردی عادی است و تفاوتی پیدا نکرده است. نکته دیگر اینکه با توجه به رقم سیاه بزهکاری، نمی‌توان گفت افرادی که دستگیر نشده‌اند مجرم نیستند، ممکن است مرتکب جرم شده باشند و مجرمین مخفی باشند. بخشی از جرائم، محصول قانون‌گذار و نهادهای واکنش اجتماعی هستند و تکرار جرم (انحراف ثانویه) در بستر رفتار دادگستری رخ می‌دهد و استقرار جرم به علت عدم کارآیی محیط زندان و ... است. اگر هسته مرکزی و ثابت جرایم را که ضروریات خمسه یا جرائم حدی و ... است را کنار بگذاریم، توده جرایم، اعتباری است و قبح ذاتی ندارد. مانند حمل اسلحه، رانندگی با سرعت غیر مجاز و عبور از چراغ قرمز که در بستر فناوری‌های نوین بوجود آمده‌اند. مصرف الکل در جامعه ما قبح دینی دارد، اما مواد مخدر را خیلی از افراد مصرف می‌کنند، چون مثل مشروب حکم دینی ندارد. بنابراین این متخلف بودن امر قراردادی است. توده مردم و عرف نسبت به جرایم رایانه‌ای نظری ندارند، ولی اگر بدانند ورود به فضای مجازی سایبر مثل ورود به خانه است، شاید نظری داشته باشند ولی چون حکومت مطلع است آنرا جرم می‌داند. یا مثلاً صید غیر مجاز ممکن است از لحاظ مردم غیر عادلانه باشد ولی چون دولت درصدد تداوم حیات ماهی‌ها است آنرا جرم می‌انگارد. در واکنش اجتماعی، جرایم زنان از طریق ایجاد جرایم در قانون، محصول واکنش اجتماعی است. مثلاً در زمان پهلوی اول حجاب داشتن جرم بود یا در ترکیه رعایت حجاب در مدارس و دانشگاه و اداره جرم است. وضع این قانون یک جرم‌انگاری نسبت به زنان است و یا سایر قانون‌گذاری‌ها نوزادکشی و یا روسپیگری را جرم می‌دانند که مجرمش زنان هستند. زنان، بزه‌دیده و قربانی دستگاه پلیسی هم قرار می‌گیرند. رفتار دستگاه قضایی نسبت به زنان آنان را دچار ناراحتی ثانوی می‌کند. هزینه دستگاه پلیسی برای زن بیشتر از مرد است. مردی که در دادگاه محکوم می‌شود نسبت به زن از طرف جامعه و خانواده بهتر مورد پذیرش قرار می‌گیرد. جامعه و خانواده بزهکاری زن را نمی‌پسندند و بدتر می‌دانند.

پس زن بطور مضاعف بزهکار می‌شود:

۱- جرم انگاری نسبت به زن

۲- واکنش والدین و محیط به زن بزهکار

بنابراین زن مشمول مجازات‌های کمانه‌ای (واکنش اجتماعی کمانه‌ای) می‌شود. محکومیت کیفری زن در جامعه منتشر می‌شود، زن از همسریابی، کاریابی و سایر حقوق محروم می‌شود و از جامعه طرد و دچار انگ می‌شود. جرم‌شناسی

مباحثی در علوم جنایی

واکنش اجتماعی درآمدی بود بر جرم‌شناسی فمینیستی. یعنی زنانی که در جهت مطالعه جرم به تحقیقات راجع به بزهکاری زنان پرداختند. جرم‌شناسی فمینیستی گفتمان زنان در مورد بزهکاری زنان و شاخه یا ادامه‌ای از جرم‌شناسی واکنش اجتماعی است.

در اینجا سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا با گذشت زمان بزهکاری زنان به مردان نزدیک شده و ویژگی‌هایی افتراقی در حال کمرنگ شدن است؟

بطور کلی بر طبق تحقیقی مفصل، عقیده بر این است که بزهکاری زنان با گذشت زمان، از نظر کمی در حال رشد است و دلیل عمده بحث را به بزهکاری پنهان یا رقم سیاه نسبت داده‌اند.

۷- رقم سیاه بزهکاری

بزهکاری از نظر آمار جنایی سه نوع است:

۱- ظاهری یا پلیسی

۲- قانونی یا قضایی

۳- واقعی

بزهکاری ظاهری یا پلیسی شامل جرایم ارتكابی است که پلیس کشف می‌کند یا مطلع می‌شود. آمار خام است، چون در رابطه با مظنونین است، ولی این خود گامی به سمت مجرمیت است. پلیس معمولاً یک چهارم جرایم را کشف می‌کند. در جرایم مشهود، سه چهارم جرایم را شکات و بزه‌دیدگان و اشخاص ثالث به اطلاع پلیس می‌رسانند. بزهکاری قانونی، آمار محکومین قضایی یا بزهکارانی که مجرمیت آنها ثابت شده را نشان می‌دهد. این آمار کمتر از بزهکاری ظاهری است. بهر حال آمار، چه بزهکاری ظاهری چه بزهکاری قانونی بیانگر بزهکاری واقعی نیستند و همه بزه‌دیدگان کشف نمی‌شوند. گاهی بزه‌دیده واقعی وجود ندارد و یا ترجیح می‌دهند اعلام جرم نکنند و این رقم سیاه است که در آن نه جرم کشف شده است و نه مجرم. در جرایم خاکستری جرم کشف شده ولی مرتکب نامشخص است. تا چه اندازه بزهکاری زنان در چهارچوب رقم سیاه باقی می‌ماند و زن بودن تا چه اندازه سبب کشف نشدن جرم است یا جرم نوعاً به گونه‌ای است که کسی مطلع نمی‌شود، یکی از این جرایم سقط جنین است و یا جرایم علیه عفت و اخلاق عمومی که به اطلاع مقامات قضایی نمی‌رسد.

۷-۱ عوامل مؤثر در رقم سیاه بزهکاری زنان

رقم سیاه بزهکاری زنان تحت تأثیر خصوصیات فیزیولوژی (زیست‌شناسی) و عوامل جامعه‌شناسی قرار دارد.

۷-۱-۱ تأثیر خصوصیات فیزیولوژی بر رقم سیاه بزهکاری زنان

لومبروزو و فررو معتقدند نرخ پایین افشای جرایم زنان به دلیل این است که زنان از تسهیلات فیزیولوژیکی برای پنهان نگه داشتن جرایم خود برخوردارند. این تسهیلات طبیعی چیست؟ در این زمینه دو استدلال وجود دارد:

مباحثی در علوم جنایی

- ۱- به زنان و دختران آموخته می‌شود که چگونه عادت ماهیانه‌شان را پنهان کنند تا در دیگران دلزدگی ایجاد نشود. دختران یاد می‌گیرند به خاطر وقایع طبیعی دروغ بگویند یا وجود آنرا منکر شوند. در این چهارچوب زنان در مخفی نگهداشتن جرائمشان مهارت خاصی دارند.
- ۲- در خصوص زنان بحث از روسپیگری می‌شود. روسپیگری بزهکاری ذاتی زنان است و جرایم دیگری مانند قوادی به دنبال دارد.

۷-۱-۲- تأثیر عوامل جامعه شناختی بر رقم سیاه بزهکاری زنان

به اعتقاد اتوپلاک، به دو دلیل فعالیت مجرمانه زنان پنهان می‌ماند. دلیل اول اینکه نقش زنان به گونه‌ای است که بزهکاری‌شان پنهان می‌ماند، به عبارتی دیگر، محیط بسته خانه اعمال مجرمانه را مخفی می‌کند. زنان، بزه‌دیده خود را طوری انتخاب می‌کنند که قابلیت افشا ندارند، مثل اطفال. دلیل دیگر، رفتار حمایتی جامعه نسبت به زن است. طبق نظر جامعه، زن بزهکار نمی‌شود. رفتار جوانمردانه یا همراه با اغماض سبب می‌شود که بسیاری از بزه‌دیدگان افشای جرم نکنند و یا گذشت کنند. البته امروزه رفتار جوانمردانه تعدیل شده و زنان در دادگاهها حضور دارند و این عامل را تعدیل کرده‌اند. در حال حاضر رویه و رفتار زنان قاضی و کارشناس نسبت به مردان بزهکار چگونه است؟ در فقه جزایی چرا تأکید بر بزهپوشی و عدم تجسس است؟ آیا این در جهت رعایت حال زن است؟ در جرم زنا اگر چه مرد مجازات می‌شود ولی جامعه بهتر می‌پذیرد ولی مجازات زن تالی فاسد بیشتری دارد. آیا تشکیل دادگاه خانواده در جهت رعایت حال زن بوده یا مرد یا کیان خانواده؟ در قانون اساسی، زن رکن اساسی و استوانه خانه است. نگرش حقوق کیفری نسبت به زن، نزدیک به نگرش قانونگذار به صغیر و اطفال بزه‌دیده است در این خصوص در سطح سازمان ملل دو کنوانسیون داریم:

۱- کنوانسیون رفع هر گونه تبعیض علیه زنان ۱۹۷۹

۲- کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹

بنابراین، کنوانسیون حقوق مردان و بزرگسالان نداریم.

در حقوق کیفری تأکید می‌کنیم که بزهکاران صغیر در مرجع خاص و با آئین دادرسی کیفری خاص محاکمه شوند. در مسائل زنان، قاضی دادگاه را غیر علنی می‌کند. یا جرایم خاصی به منظور حمایت از زنان وجود دارد، مانند ماده ۶۱۹ قانون مجازات اسلامی.

چرا قانون‌گذار نسبت به مؤنث و صغار نگرش افتراقی و حمایتی، چه به صورت شکلی و چه به صورت ماهوی، دارد؟ چون هر دو آسیب‌پذیرند. اطفال و زنان معمولاً در یک گروه قرار می‌گیرند. در جرم‌شناسی در عوامل شخصی، عاملی به نام سن و عاملی بنام جنس داریم.

میان جنس و جنسیت (Sex و Gender) تفاوت وجود دارد.

جنسیت (GendeR) هویت فرهنگی- اجتماعی فرد می‌باشد. Sex (جنس) ویژگیهای فیزیکی و زیستی و بیولوژیکی فرد است. جنس، اهمیت دارد ولی هویت اجتماعی، حقوق و تکالیف مهم‌تر است.

مباحثی در علوم جنایی

در خشونت جنسی^۱، خشونت علیه زن و جنس مونث است. در خشونت خانگی، زن بزه‌دیده و مرد بزه‌کار است. ولی خشونت جنسیتی^۲ (برای حذف پیشداوری‌ها) می‌تواند برعکس مثلاً از طرف زن علیه شوهر باشد. در کشورهای غربی NGOهایی برای زنان کتک خورده داریم. این تغییر عنوان جنبه حقوق بشری دارد. چون از منظر حقوق بشر زن و مرد یکسانند و به لحاظ حقوق برابر می‌توانند مرتکب جرم شوند و خشونت لزوماً ملازمه با اعمال یدی ندارد می‌تواند سفید باشد. مانند: نگاه، رفتار، حالت و ضربه روانی. پس sex مفهوم زیست شناختی و فیزیکی است ولی در جنسیت تفاوت جنسی نادیده گرفته می‌شود فرد با هویت مستقل اجتماعی و فرهنگی که جنس در آن نقش دارد بررسی می‌شود. همانطور که اشاره شد رفتار جوانمردانه و همراه با گذشت نسبت به زنان در مراحل مختلف قانونگذاری، تعقیب، محاکمه، اجرا و ... وجود دارد:

مردان بزه‌دیده به علت تبعات اجتماعی به اکراه جرم را اعلام می‌کنند. توجیه دیگر عدم افشاء جرایم زنان این است که بزه‌دیدگان زنان، اغلب کودکان و کهنسالانند که قادر به افشای جرم نیستند و این، باعث رقم سیاه می‌شوند.

بعضاً در قوانین و مقررات قانونگذار نسبت به زنان بزه‌کار تخفیف قائل شده است. مثلاً در جرم ارتداد که مجازات زن و مرد متفاوت است. در جرم قوادی، قواد مرد علاوه بر شلاق به تبعید محکوم می‌شود ولی زن فقط به شلاق محکوم می‌شود. همچنین در مورد زنان باردار و شیرده و ... اعدام جاری نمی‌شود. در اجرای رجم و نحوه مجازات شلاق نیز تفاوت وجود دارد. در جرائم عمومی غیرشرعی، در جرم عدم ثبت واقعه ازدواج، مرد مجازات دارد ولی زن مجازات نمی‌شود و این ناشی از نگرش فرهنگی قانونگذار است.

مثال دیگر اینکه مجازات اعدام نسبت به زنان و مردان بالای ۶۰ سال در قانون مجازات عمومی قدیم در مورد خاصی اعمال نمی‌شد. ضمن اینکه در دادگاهها، دختران و زنان کمتر از پسران و مردان محکوم می‌شوند. برای زنان بیشتر، احکام تبرئه و قرار موقوفی و منع تعقیب صادر می‌شود. گذشت و صلح و سازش نسبت به زنان بیشتر وجود دارد. ماده ۲۲ بند ۵ به وضعیت خاص متهم که نمونه‌ای از آن زن بودن و خانه دار بودن زن می‌باشد، اشاره دارد.

در خصوص مجازاتها میزان مجازاتها در مورد زنان، ضعیفتر است و رویه جوانمردانه و همراه با ترحم نسبت به آنان وجود دارد. در خصوص رویه جوانمردانه، ایرادهایی گرفته شده که گذشت و اغماض نسبت به زنان را ناشی از رویه جوانمردانه نمی‌داند و معتقد است علل دیگری وجود دارد:

۱- چنانچه تحقیقات را عمیق‌تر انجام دهیم، چه بسا شدت جرم یا نحوه ارتکاب جرم معیار تخفیف باشد و نه جنس متهم و چه بسا دادگاهها بر عکس، روش قیّم مآبانه و زن ستیزی را اتخاذ و اتفاقاً مجازات شدیدتری اعمال می‌کنند یا بر عکس اگر مجازات کمتر است به دلیل رویه جوانمردانه بودن نیست، بلکه چون قضات دادگاهها معتقدند جای زن در خانه است و زن نباید به جای دیگری حتی زندان برود، تسامح می‌کنند و حتی در صورت وقوع جرم می‌گویند، زن نباید از

^۱ - Sexual Violence

^۲ - Gendering/ Gender Violence

مباحثی در علوم جنایی

جایگاه مادری و خانه‌داری خارج شود. و این یک رویه زن ستیزی است که معتقد است که زن همسر یا مادر است و احکام دادگاهها نباید این نقشها را مختل کند.

کما این که در جرایم اطفال، متهمین مذکر را به حبس و دختران را معمولاً تسلیم خانواده می‌کنند، تسلیم به اولیا با اخذ تعهد بر تربیت و این نگاه، زن ستیز و سنتی است و نه جوانمردانه.

۲- این نگاه مربوط به زمانی است که در سیستم عدالت کیفری همه مرد بودند، اما اکنون ما شاهد زنانه شدن محیطهای پلیس و وکلا و زندانبانان و راهنمایی و رانندگی هستیم و تعداد مردان و زنان نزدیک به هم شده است (بخصوص در غرب). در چنین شرایطی آیا باز هم می‌توان صحبت از عامل جوانمردی کرد (رویکرد سلحشورانه یا عامل جوانمردانه Chivalry Factor). حالا زنان قاضی نسبت به زنان متهم چه رویه‌ای اتخاذ می‌کنند و نسبت به مردان چطور؟ در مقطع قانون‌گذاری بخصوص در مسائل کیفری با حضور فمینیستها و فعالان زن، در قوانین کشورهای مختلف، شاهد پیش‌بینی قوانین در جهت حقوق زنان هستیم و دیگر بین زن و مرد در قوانین تفاوتی قائل نمی‌شوند و صحبت از خشونت جنسیتی به جای خشونت جنسی می‌باشد.

۷-۱-۳- بزهکاری غیر مستقیم زنان

منظور از بزهکاری مستقیم، جرایمی است که زنان مباشر اصلی آنها هستند. اما زنان در بسیاری موارد مباشر نیستند و معاون هستند و در آمار منعکس نمی‌شوند. در برخی از موارد به مباشر اصلی انگیزه می‌دهند که ممکن است از نظر حقوق کیفری قابل تعقیب نباشند. به نظر لمبروزو و فررو، رکن اصلی جرایم مردان، انگیزه ناشی از زنان است. درخصوص بزهکاری غیرمستقیم زنان مطالعات میدانی مفصل انجام نشده است. در فرانسه، زنان زندانی در ۵۶ درصد موارد نقش معاونت و مشارکت داشته‌اند. ضمناً هنگامی که زنان به عنوان معاون یا شریک تحت تعقیب قرار دارند بیشتر با گذشت و اغماض ضابطان قضایی و نهادهای عدالت کیفری روبرو می‌شوند و بنابراین کمتر مورد تعقیب و محکومیت قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر در این حالت بیشتر تکیه بر مباشر اصلی و قربانی و بزه دیده تلقی کردن زنان به عنوان اشخاصی که فریب مردان را خورده‌اند تلقی می‌شوند.

۷-۲- روش‌های برآورد رقم سیاه بزهکاری زنان

برای تهیه رقم سیاه جرائم زنان از سه روش استفاده می‌شود:

۱- اطلاعات بزهکاران خود اعتراف (مطالعات خود گزارشی) Self report studies

۲- پرس و جو از قربانیان جرایم Victimization Survey

۳- مصاحبه با بزهکار Interview with offender

در روش اول، پژوهشگر مثلاً در صدد برآورد سرقت ارتكابی توسط بزهکاران است. فرضاً می‌خواهیم رقم سیاه سرقت زنان را در خصوص زنان از ۹ سال به بالا در قم بررسی کنیم. ابتدا نمونه آماری تهیه می‌کنیم، مثلاً از صد هزار نفر ۲۳ هزار نفر نمونه‌گیری می‌شود. کلاس توجیهی گذاشته و تبیین می‌شود که سرقت چیست. سپس پژوهشگر، پرسشنامه بی

مباحثی در علوم جنایی

نامی را توزیع می‌کند که آیا شما در شش ماه اول سال مرتکب سرقت شده‌اید و آیا کسی مطلع شده است، بعد آمار و درصد گرفته می‌شود. در واقع از آنها به عنوان بزهکار بالقوه سؤال می‌شود.

این روش ایراداتی دارد که در ادامه به آنها اشاره می‌شود:

۱- اگرچه پرسشنامه، گمنام و بی نام است و حتی قلم یکرنگ توزیع می‌شود، اما پرسش شونده‌گان اکراه دارند که به عنوان مجرم قلمداد شوند، زیرا از بازسازی جرم ارتكابی اکراه دارند و این موضوع برایشان آزار دهنده است.

۲- در بعضی جرائم فنی، پرسش شونده قدرت تفکیک و تشخیص عمل خود را با جرم ندارد. حقوقدان نیست که مثلاً خیانت در امانت و کلاهبرداری را که شبیه به هم است، تفکیک کند و دچار اشتباه می‌شود.

۳- پرسش‌شونده‌گان، ممکن است، جرائم خارج از دوره زمانی و مکانی را هم پاسخ دهند. استفاده از این روش فوایدی دارد؛

۱- شگردها و نحوه ارتكاب جرم در پرسشنامه بازگو می‌شود.

۲- علل کشف نشدن ذکر می‌شود.

۳- پرسش شونده‌گان انگیزه خود را از ارتكاب سرقت باز می‌گویند. انگیزه در جرم‌شناسی مهمتر از قصد است. انگیزه ما را به علت شناسی و چرایی راهنمایی می‌کند و برای علت شناسی جرم مفید است.

برای رفع ایراد این روش، روش «تحقیقات در زمینه بزه‌دیدگی» مطرح شد.

در این روش، از افراد می‌خواهیم که بیان کنند آیا در یک دوره زمانی خاص، در مکان خاص مورد سرقت واقع شده‌اند.

اقرار به مورد سرقت واقع شدن و بزه‌دیدگی راحت‌تر است، چون بیم محکومیت کیفری وجود ندارد. این روش تنها در مورد جرائم دارای مجنی‌علیه که بزه‌دیده حقیقی و نه حقوقی داشته باشد صادق است؛ مانند زنای به عنف، سرقت، کلاهبرداری و ... در جرم ارتشا این تحقیق سخت است، چون هر دو مجرمند، (مگر در موارد اضطرار). در اختلاس مجنی‌علیه دولت است. رقم سیاه ارتشا و ربا خیلی بالاست به گونه‌ای که از ۳ فقره ۲ مورد آن کشف نمی‌شود، شاید هم بیشتر. روش «تحقیقات در زمینه بزه‌دیدگی» مزیت‌هایی دارد که عبارتند از:

۱- از طریق کسب اطلاع از بزه‌دیدگی یک فرد پی به رقم سیاه می‌بریم و به بزهکاری می‌رسیم، چون افراد، به عنوان بزه‌دیده جواب صحیح را می‌دهند.

۲- محقق به سابقه رابطه بزه‌دیده و بزهکار پی می‌برد. این قبیل اطلاعات به ما امکان داده که بفهمیم در اکثریت جرائم، سابقه وجود رابطه برای سالها وجود داشته و این رابطه ناگهان تبدیل به جرم شده است.

در کنار جرایم مسبوق به رابطه، جرایم فاقد رابطه داریم مانند جرایم راهنمایی، رانندگی یا جرائم و قتل‌های ناگهانی که همدیگر را نمی‌شناختند و مسبوق به رابطه و بحران منافع نبوده است.

در همسرکشی، فرزندکشی و ... رابطه خویشی وجود دارد. در سرقت‌های منازل، سارق و مالباخته معمولاً مسبوق به وجود رابطه می‌باشد. این جرایم قابل پیشگیری است.

مباحثی در علوم جنایی

در اینجا سؤالی که مطرح می‌شود این است که آثار جرم چیست؟ آیا تنها خسارات جسمانی و مالی آثار منحصر به فرد جرم است؟

بعضی جرایم دارای خسارات نامرئی روحی، روانی، هیجانی و غیر قابل تقویم به پول هستند و در تمام طول عمر ممکن است عوارضی داشته باشند. مثل کابوس در جرم گروگانگیری، آدم ربایی و تروریسم که اینها از آثار جرم و بزه‌دیدی است و عدالت کیفری به آن توجهی نمی‌کند و تنها به خسارات مادی و عدم النفع توجه می‌شود. در غرب NGOها برای دلجویی از بزه‌دیدگان جرایم خشن تشکیل می‌شوند، آنها را یاری می‌کنند و به وضعیت قبل از جرم برمی‌گردانند.

آیا خسارات عاطفی، روانی، همان خسارات معنوی است؟ در ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی اعاده حیثیت، بعد معنوی است و در اصل ۱۷۱ قانون اساسی و قانون مسئولیت مدنی هم ذکر شده است. اما اخیراً صحبت از خسارات دیگری شده است:

Moral damages	Material, economic damages
Moral Harms	Corporal damages

امروزه از مفاهیمی مانند Psychological harms و Emotional بحث می‌شود. خسارت معنوی بیشتر خدشه به اعتبار، حیثیت و آبروی بزه‌دیده است. مثلاً در افترا که آبرو لطمه می‌خورد، تا حدی قابل جبران است. ولی آثار روانی قابل ترمیم نیست. اعاده حیثیت که در بحثهای کیفری است در محکومیت‌های مؤثر و ناظر به درمان و مداوا نیست بلکه حیثیت منطقه‌ای و ... را دربرمی‌گیرد.^۱

در تحقیقات روش دوم، آثار بزه‌دیدی را از زبان خودشان بررسی می‌کنیم ولی بعضی افراد از بازگویی آن اکراه دارند و برای پژوهشگر، مطلع شدن جهت ترمیم آثار، بسیار مهم است.

NGOهایی برای زنان آزاردیده، وجود دارد که در آن، زنان آزاردیده سابق، به کمک زنان آزار دیده جدید می‌آیند با حضور روانپزشک خود را تخلیه می‌کنند و با چند ماه رفت و آمد به این NGOها، بزه‌دیده به دنیای عادی بازمی‌گردد. با روش دوم ما به پیشگیری وضعی دست می‌زنیم، نه اجتماعی. عوامل وضعی، مثل کاتالیزور، اجازه می‌دهد استعداد مجرمانه ظاهر شود. عوامل وضعی مقطعی، اما عوامل اجتماعی به مرور زمان در فرد اثر گذاشته‌اند.

در روش سوم پژوهشگر بصورت حضوری با افراد گفتگو و اعتماد آنها را جلب می‌کند و از طریق این گفتگو و از لابلای این حرفها به مقصد خود می‌رسد. مزیت مصاحبه این است که ایرادات اشتباه و کذب جواب دادن را رفع می‌کند و محقق

^۱ - در مورد انواع خسارات بزه دیدگان ر.ک. رایجیان اصلی، مهرداد، بزه دیده شناسی حمایتی، نشر دادگستر، تهران، ۱۳۸۴.

مباحثی در علوم جنایی

می‌تواند با به سخن درآوردن بزهکار، اطلاعات گسترده‌ای در خصوص جرم و جرایم سازمان یافته کشف کند. در دو روش قبل در مورد انفرادی یا سازمان یافته بودن جرم ما اطلاعی پیدا کردیم. مصاحبه مثل گپ زدن است و آگاهانه او را به سخن درمی‌آورد. این روشهای سه گانه به ما اجازه داده که ما بتوانیم راجع به رقم سیاه، و تحولات جرایم زنان اطلاعات بیشتر کسب کنیم. در قدیم جرایم شامل فرزندکشی و سرقت و ... بود ولی حالا اشکال مختلف جدید جرم را کشف می‌کنیم.

۸- جهت‌گیری و تحول بزهکاری زنان

قبل از بررسی تحول بزهکاری زنان، به جهت‌گیری کلی جرایم زنان باتوجه به آمارهای فرانسه می‌پردازیم.

۸-۱- جهت‌گیری کلی بزهکاری زنان

جهت‌گیری کلی جرایم زنان که قبل از این در تئوریه‌ها و دکتترین مورد بحث قرار گرفت، در عمل و براساس آمار فرانسه در این قسمت مورد بررسی قرار می‌گیرد. درخصوص مشارکت زنان به عنوان معاون و شریک، کنترل (بنیانگذار مکتب جغرافیایی جنایی) در سال ۱۸۳۵ در کتابی به نام «جستاری در فیزیکی اجتماعی» اعلام کرده بود که بین ۱۰ هزار زن، ۲۱ زن ممکن است مرتکب جرم شوند. در آن زمان نسبت محکومیت زنانی که دستگیر شده بودند ۱ به ۴۶۸ بود. این دیدگاه کتله به عنوان یک فرضیه مطرح شد و برای اثبات آن از جهت آمار جنایی (پلیس، قضایی) مطالعاتی انجام گرفت. در تحقیقی که انجام گرفت مشخص گردید که در فاصله بین سالهای ۱۹۶۷-۱۹۷۸ از هر ۱۰ هزار زن، ۲۴ زن مرتکب جرم شده‌اند. در حالی که این رقم برای مردان ۱۹۸ بزهکار در ۱۰ هزار نفر است (حدود ۸ برابر بیش از زنان). درخصوص بزهکاری قانونی (مجموع جرایمی که در مراجع قضایی منجر به صدور حکم محکومیت شده است) در فرانسه در سال ۱۹۰۲، ۱۳ درصد از آمار بزهکاری قانونی از آن زنان بوده است. بین سالهای ۱۹۸۶-۱۹۶۸ این نسبت به ۱۱/۹ درصد تنزل یافت. دلایل این کاهش عبارتند از: ۱- تحولات آداب و رسوم نسبت به زنان ۲- تهیه و تمهید وسایل و امکانات جدید برای پیشگیری از جرایم زنان ۳- تقویت وسایل کشف جرم ۴- رویه اغماض‌آمیز قضات نسبت به زنان ۵- جرم‌زدایی از پاره‌ای اعمال و رفتارها که نوعاً زنانه بوده‌اند (مثل روسپی‌گری و سقط جنین) ۶- افزایش تحصیلات زنان. بزهکاری ظاهری مجموع جرایمی را شامل می‌شود که به اطلاع ضابطین رسیده و برای آن پرونده تشکیل شده است. درخصوص بزهکاری ظاهری باید گفت که رقم و عدد آن بیشتر از بزهکاری قانونی است زیرا فرآیند کیفری هنوز در آغاز کار است و لذا تعداد مظنونین بیش از محکومین است (بزهکاری ظاهری به علاوه رقم سیاه برابر است با بزهکاری واقعی) در مورد آمار بزهکاری ظاهری در فرانسه در فاصله بین سالهای ۱۹۸۶ تا ۱۹۷۵ مشارکت زنان در جنایات ۷/۹ درصد و در جنحه‌ها ۱۶/۶۹ درصد بوده است. در همین مدت مشارکت زنان در جرایم مالی ۱۸ تا ۲۱ درصد و در جرایم رفتاری ۱۱ درصد بوده است. در همین مدت متهمین زن ۱۸ درصد کل متهمین را تشکیل می‌داده‌اند. پس ملاحظه می‌شود که حضور زنان در بزهکاری ظاهری نسبت به بزهکاری قانونی بیشتر است.

۸-۲- جمعیت کیفری زنان (حضور زنان در زندانها)

در فرانسه در سال ۱۹۴۶ نرخ حضور زنان در زندان ۱۸/۱۸ درصد بوده است. در سال ۱۹۵۶ این نرخ به ۷/۳ درصد، در سال ۱۹۶۶ به ۴/۱۶ می‌رسد و در فاصله بین سالهای ۱۹۶۸-۱۹۸۸ این نرخ در حدود ۳ درصد ثابت می‌ماند. اما در سال ۹۱ به ۴/۲ درصد افزایش می‌یابد. دلایلی که برای توجیه این تغییرات بیان شده عبارتند از: الف) تمایل کمتر قضات به محبوس کردن زنان، نسبت به مردان. ب) از سال ۱۹۷۶ به این سو جایگزین‌های حبس بطور وسیعی وارد حقوق فرانسه شده است. همچنین در مورد قرارهای تأمین، قراری در حقوق فرانسه وجود دارد تحت عنوان قرار کنترل قضایی که در برخی موارد جای بازداشت را می‌گیرد، به این صورت که در مدت اتهام، برای متهم تکالیفی تعیین می‌شود اما در بازداشت نگه داشته نمی‌شود. زنان هم از این اصلاحات قانونی منتفع شده و کمتر به تحمل حبس مجبور شده‌اند. کیفرهای جایگزین دو دسته هستند: ۱- مواردی که در قانون رأساً به جای حبس آمده‌اند و تبدیل به مجازاتی مستقل شده‌اند ۲- مواردی که قاضی بین کیفر حبس و غیر آن به اقتضای اوضاع و احوال یکی را انتخاب کند، مثلاً خدمات عام‌المنفعه، چنین کیفرهایی را کیفرهای بدیل می‌گویند.

۸-۳- تحول بزهکاری زنان

در ادبیات جرم‌شناسان، تحول بزهکاری زنان با جنبه‌های هورمونی و عاطفی جنس مونث مرتبط انگاشته شده است و نیز در دکترین اعتقاد بر این بوده که در جرایم علیه اشخاص زنان بیشتر مرتکب جرم مسموم کردن می‌شوند. سرقت‌های ساده، کلاهبرداری و خرید و فروش اموال مسروقه از جرایم علیه اموالی هستند که زنان بیشتر مرتکب آنها می‌شوند. اما براساس آمار جنایی این دیدگاهها تعدیل شده است. به عنوان مثال طفل‌کشی تقریباً از میان رفته است. اگر چه در قوانین وجود دارد اما مرتکبین آن به دلیل اینکه حق انتخاب زنان در امر بارداری افزایش یافته، کاهش یافته است. جرم مسموم کردن هم به دلیل تحول آداب و رسوم و تربیت زنان، کاهش بسیار یافته است.

اما در جرایم علیه اعضای خانواده (مثل کودک آزاری) سهم زنان بیشتر شده است. درخصوص احراق حضور زنان نسبت به جرایم دیگر بیشتر بود. اما این جرم دیگر جایگاهی زنانه ندارد و مردان نیز در آن سهیم هستند. در جرایم علیه اخلاق و عفت عمومی هم حضور زن به عنوان شریک و معاون جرم کاهش یافته است. در خصوص جرایم علیه اموال، بزهکاری زنان منطبق با دیدگاه دکترین است یعنی ۲۷ درصد جرایم زنان را این نوع جرایم تشکیل می‌دهند. درخصوص چک بلامحل حضور زنان محسوستر است. در جرایم علیه اشخاص (مثل ضرب و جرح عمدی) زنان طبق آمار دو برابر کمتر از مردان حضور دارند. در جرایم غیرعمدی حضور زنان تقریباً برابر با مردان است. در سقط جنین، تعداد آنها بسیار کاهش یافته و در جرایم راهنمایی و رانندگی نرخ مشارکت زنان بسیار پایین‌تر از مردان است.

اگر بخواهیم سیمای بزهکاری زنان را در آمار جنایی از یک سو و دکترین از سوی دیگر بررسی کنیم، متوجه می‌شویم که این دو بر هم منطبق نیستند. حضور زنان در جرایم علیه اموال فقط در سرقت غالب است. در جرایم علیه اشخاص حضور زنان فقط در جرایم غیرعمدی محسوس است. این عدم انطباق به این دلایل است: ۱- نظریات دکترین مبتنی بر بررسیهای میدانی نبوده است ۲- بخاطر تحولات جایگاه زن در جامعه و نگرش به زن بوده است ۳- اصلاحات

مباحثی در علوم جنایی

تقنینی^۴ - مشارکت زنان در کارهای قضایی و پلیسی (زنانه شدن محیط قضایی و پلیسی). این حضور بی‌تردید در نحوه برخورد دستگاه قضایی و پلیس با زن مؤثر بوده است.

بهرحال بسیاری از برداشتهای کلی کتله، لمبروزو و فررو و پولاک در پرتو آمارهای جدید، جابجا شده و رد گردیده است. اما در مقابل، مخالفین به رقم سیاه بزهکاری زنان استناد می‌کنند. در پاسخ به این ایراد هم گفته شده است که با استفاده از تکنیکهای سه گانه کشف رقم سیاه (خود اعترافی، گزارش بزه‌دیدگی، مصاحبه با محکومین به حبس) می‌توان به رقم سیاه آگاهی پیدا کرد.

فصل دوم - پدیده روسپیگری

۱- روسپیگری

روспیگری به عنوان یک جرم علیه کرامت انسانی فرد مطرح است، در پدیده روسپیگری (خودفروشی) مقام انسان به یک شیء که ما به ازای مادی دارد تنزل می‌یابد.

روспیگری به دلیل اینکه در آن یک خریدار، یک فروشنده (روспیگری)، یک مبلغ و شخص سوم به نام قواد که زمینه را فراهم می‌کند وجود دارد، جرم علیه انسانیت است.

روспیگری به عنوان یکی از اشکال مهم برده‌داری مطرح است. در مورد برده‌داری عده‌ای عنوان شغل و حرفه را مطرح کرده‌اند. می‌گویند روسپیگری یک شغل است و کارکردی اجتماعی دارد، نیاز عده‌ای را برطرف می‌کند و نیاز خودشان نیز برطرف می‌شود. با این وجود پدیده روسپیگری به عنوان یک فعالیت شغلی با ایراداتی روبه‌رو است:

۱- در انتخاب شغل انسان حق انتخاب دارد و کسب درآمد می‌کند، ولی از آنجا که شخص روسپی به دنبال کسب درآمد است لذا طرف مقابل در انتخاب او نقشی ندارد و با هر کسی در جهت کسب درآمد رابطه برقرار می‌کند.

۲- در روسپیگری، قواد بیشترین بهره را از شخص روسپی می‌برد و این برخلاف شغل است. قواد بیش از نصف درآمد روسپی را از او می‌گیرد، در حالی که هیچ‌کاری نمی‌کند و پولی را می‌گیرد که مستحق آن نیست.

۳- هر شغل و حرفه، ضمن تأمین نیازهای مادی شخص، برای وی هویت‌بخش است، هویت اجتماعی دارد و هر قدر آن شغل انعکاس اجتماعی قوی‌تری داشته باشد صاحب آن شغل امنیت و اعتبار اجتماعی بیشتر دارد، ولی فحشا نه تنها برای روسپی هویت اجتماعی به وجود نمی‌آورد، بلکه شخص روسپی قربانی فحشا است.

۴- اگر بپذیریم که فحشا شغل است، در نهایت انسان را فدا کرده‌ایم و این خلاف کرامت انسان است.

در برخی کشورها روسپیگری با استدلال «حق متفاوت زیستن» به عنوان شغل تلقی شده است. دولت از روسپی مالیات می‌گیرد و در ازای این مالیات به او خدمات می‌دهد. یکی از این خدمات، جرم‌انگاری قوادی است. قواد در واقع بهره‌کش جنسی است.

قواد به عنوان کنشگر دوم روسپیگری، در پرتو درآمد و کارهای روسپی وجود دارد و از نظر حقوقی در همه کشورها، اشکال مختلف قوادی جرم‌انگاری شده و قوادی عملی غیرقانونی است.

مباحثی در علوم جنایی

بنا به یک تعریف کلاسیک، روسپیگری فعلی است که به موجب آن یک عمل جنسی به عنوان ما به ازاء ارائه، یا یک عمل جنسی به عنوان ما به ازاء تقاضا می‌شود. عده‌ای از جرم‌شناسان گفته‌اند که روسپیگری عبارتست از فعل قبول یا پیشنهاد روابط جنسی لذت طلبانه در ازاء پول بدون آن که این رابطه جنسی همراه با عاطفه و عشق باشد و اگر هم همراه با عاطفه و عشق باشد کم‌رنگ و گذرا است. در این تعریف سه رکن وجود دارد:

۱- صرف عرضه و تن‌فروشی

۲- عمل جنسی که منجر به اطفاء شهوت شود

۳- جنبه مالی و اقتصادی

۱-۱- مقایسه فحشا (Prostitution) و زنا (Fornication)

روسپی‌گری و زنا هر دو از نظر حقوق ایران روابط نامشروع محسوب می‌شود، زیرا این روابط خارج از علقه زوجیت صورت می‌گیرد. اما بر مبنای تعریف فوق بین فحشا و زنا تفاوت‌هایی وجود دارد:

۱- در زنا، رابطه جنسی موکول به ما به ازاء مادی نیست و رابطه ممکن است دوستانه و عاطفی باشد ولی در پدیده فحشا این رابطه ما به ازاء مادی دارد و در واقع خودفروشی است.

۲- در زنا، زانی و زانیه باهم رابطه مستمر دارند، آن چنان که زانیه با مرد دیگر نمی‌رود، حال آن که زن روسپی با هر مردی اصولاً رابطه برقرار می‌کند.

۳- در زنا، زانی یک دوست و رفیق و برای مدتی با زانیه به سر می‌برد، حال آن که در روسپیگری، مرد به نوعی مشتری است و روابط موقتی با زن روسپی دارد.

۴- در زنا، رابطه زانی و زانیه، رابطه مستقیم و بدون واسطه است و ثالثی از قبل آن امرار کسب در آمد نمی‌کند، اما در روسپیگری علاوه بر زانی و زانیه، شخص دیگری به نام قواد از این رابطه امرار معاش می‌کند.

روسپیگری واژه‌ای عمومی است، ولی بهره‌کشی جنسی واقعیت اقتصادی و غیر انسانی این پدیده را به ما نشان می‌دهد. روسپی در واقع قربانی و گاه بزه‌دیده است و انتخاب ندارد و قوادان از قبل او زندگی می‌کنند. در بحث فحشا شخص روسپی گزینه ندارد و گاه از ناچاری تن به شرایطی می‌دهد. در کشورهایی که جرم روسپیگری دارند گاه او را بزه‌دیده و قربانی می‌دانند. شخص روسپی، کنشگر مرکزی است که حول او مجرم‌های دیگر فعالیت می‌کنند.

۱-۲- روسپیگری مردانه

در ادبیات، زن روسپی یا زن فاحشه داریم. در فرهنگ همه کشورها تصویر غالب فحشا، زن است. به عنوان مثال در قانون فرانسه لغت مونث استفاده شده است و یا ما می‌گوئیم فاحشه.

از پنج دهه به این سو این پدیده تحول پیدا کرده است. امروزه روسپیگری مردانه نیز داریم و این نکته پاسخی است به جرم‌شناسانی که معتقدند: «اگر چه زنان جرم کلاسیک کمتر مرتکب می‌شوند، ولی در عوض با خودفروشی آن را جبران می‌کنند.» این دیدگاه لومبروزو است که در کتاب «زن بزه‌کار وزن روسپی» به آن اشاره شده است. امروز این دیدگاه با وارد شدن روسپیگری مردانه متحول شده است.

مباحثی در علوم جنایی

در سال ۱۹۹۳ یک سوم اشخاص روسپی در فرانسه مردان بودند که این نشان از تحول روسپیگری است. امروز روسپیگری سن و جنسیت‌های مختلف را دربرمی‌گیرد.

به همان اندازه که در مورد روسپی مطالعه داریم، در مورد مشتری مطالعه نداریم و در تحقیقات اثری از او نیست، گویا مشتری، مجرم نیست. چه کسانی به این زنان رجوع و چه کسانی به اینها رجوع نمی‌کنند. بدین ترتیب مشتریان در گمنامی به سر می‌برند. در ادبیات و مطالعات جرم‌شناسی کمتر به نیم رخ مشتری پرداخته شده است.

در کشورهایی که روسپیگری جرم نیست، قوادی جرم است، ولی چنانچه روسپی در معابر عمومی با حرکات، رفتار و لباس، به جلب مشتری بپردازد، عملی خلاف و جرم است. در تعریف اخیر دیوان فرانسه از فحشا، روسپی عبارتست از «شخصی که در ازای مادیات، خود را آماده تماس‌های فیزیکی به هر شکل و ماهیتی بکند و هدف او تأمین نیازهای جنسی دیگری باشد».

اصطلاح «نیاز» به جای «لذت‌های جنسی» در این تعریف بکار برده شده است. در تعریف قدیم، روسپیگری، خلاصه در روابط جنسی برای تأمین لذت‌های جنسی می‌شد. براساس تعریف جدید، روسپیگری یک ضرورت است چون گفته نیاز، بنابراین دیوان فرانسه به طور ضمنی روسپیگری را عملی بد، اما ضروری دانسته است. روسپی شغل دارد و نیاز عده‌ای را برطرف می‌کند. روسپیگری شغل و هر شغل برای تأمین نیازی است و این خلاف اصول حقوق بشر و کرامت انسانی است.

۱-۳- دلایل ضرورت بررسی پدیده روسپیگری

دلیل اول ضرورت بررسی پدیده روسپیگری، ملاحظات لومبروزو و جرم‌شناسان زیستی و فیزیکی در رابطه با فحشای زنان است.

دلیل دوم این است که در کشور ما روسپیگری به علت بیکاری تبدیل به یک مسأله کلان شده و مثل آتش زیر خاکستر است.

دلیل سوم اینکه، فحشا و روسپیگری در قانون ما تعریف ندارد و قانون مجازات اسلامی در مورد آنها مطلبی نگفته است. ماده ۶۳۹ ق.م.ا گفته است «مرکز فساد و فحشا دائر کند». ماده ۶۳ ق.م.ا تعریف زنا را گفته ولی به تعریف فحشا اشاره نکرده است.

در ماده یک قانون مبارزه با قاچاق انسان آمده است: «وارد کردن، خارج کردن و ترانزیت کردن افراد به طور مجاز و غیر مجاز با سوء استفاده از موقعیت خود به قصد فحشا، برداشت اعضا و جوارح و بردگی جرم است».

قانون مبارزه با قاچاق انسان نیز فحشا را تعریف نکرده است. با توجه به وجود خلأ در خصوص تعریف فحشا و تفاوت حقوقی که بین زنا و فحشا وجود دارد، آیا نحوه برخورد قاضی با فحشا متناسب با این عمل (فحشا) است.

آیا میان فحشا با زنا که دو نفر همدیگر را دوست دارند و با عشق این کار را می‌کنند تفاوتی وجود ندارد. در مسائل فحشا علاوه بر مشتری و زن، نفر سومی هم هست که آن قواد است، ولی در زنا فقط زن و مرد هستند. بی‌تردید وجود تعریف قانونی از فحشا در شناسایی و تفکیک آن از زنا اهمیت بسیاری دارد.

مباحثی در علوم جنایی

زنا، رابطه جنسی خارج از علقه زوجیت توسط زن و مرد است که بعد از انقلاب از کتابهای فقهی استخراج شده است. وجه تشابه زنا و روسپیگری در نبود علقه زوجیت است. در روسپیگری فقط زن مجرم است و مرد مشتری مجرم نیست ولی در زنا هر دو مجرم‌اند و جامعه مجنی‌علیه است. قانون‌گذار ما باید با تعریف فحشا، بین آن و زنا و زنا با محارم تفکیک قائل شود. وقتی ما از فحشا تعریف نداریم، چطور می‌توانیم از مرکز فحشا صحبت کنیم. دایر کردن مرکز فحشا یعنی چه؟

دلیل دیگر که بررسی پدیده روسپیگری را توجیه می‌کند، بین المللی شدن روسپیگری و همراه شدن آن با بردگی جنسی است. یعنی زنان به عنوان خدمتکار و یا همسر به خدمت و ازدواج دیگری درمی‌آیند و هدف بهره‌برداری جنسی و کسب درآمد است (صنعت جنسی) بدین ترتیب کرامت جنسی زن به طور مضاعف از بین می‌رود و یک انسان، مورد بهره‌برداری انسان دیگر واقع می‌شود، بدن زن کالا می‌شود و او از آن کسب درآمد می‌کند. لذا روسپیگری و بهره‌کشی جنسی، از جمله جرایم علیه بشریت است.

۱-۴- تحول اشکال سنتی فحشا

بهره‌کشی جنسی از مردان و اطفال مبحث جدیدی است که نشان می‌دهد، شکل فحشا از حالت سنتی به اشکال جدید در حال تحول است. روسپیگری خاص جنس زنان نیست و دامن مردان را نیز گرفته است. امروز فحشا و قوادی ذیل عنوان اشکال جدید برده‌داری و تحت عنوان بهره‌کشی جنسی مطرح و علاوه بر زنان، مردان و صغار را هم شامل می‌شود. بهره‌کشی در دو نیم قرن اخیر از زنان به مردان سرایت کرده است و باید نگرش سنتی نسبت به آن تغییر یابد. پدیده Pornography (هرزه‌نگاری)، تجارت، داد و ستد عکسهای جنسی (صور قبیحه) و کسب درآمد از آنها، در ارتباط با جرایم روسپیگری مطرح می‌شود.

ازدواجهایی داریم که در واقع به روسپیگری ختم می‌شود. ازدواجهایی صوری که به فحشا و بردگی منتهی می‌شود. در این قبیل ازدواج‌های صوری دختران راه بازگشت به خانه ندارند و بزهدیده مضاعف می‌شوند. والدین هم به جای قبول، این دختران را به روسپیگری سوق می‌دهند و در نتیجه ازدواج‌های صوری منجر به بزهدیدگی مضاعف آنها می‌شود. بزهدیدگی طرد شدن از خانواده، بزهدیدگی ناشی از روسپیگری، بزهدیدگی فراری بودن و پرت شدن در جامعه که آنها را به طور مضاعف بزهدیده می‌سازد.

۱-۵- رویکرد نظام‌های حقوقی نسبت به پدیده فحشا و آثار آن

درآمد حاصل از پدیده فحشا آنچنان زیاد است که بسیاری از قاچاقچیان به این کار تن می‌دهند. شاید به همین جهت است که این پدیده، پدیده‌ای کهن است و با وجود طرد این اعمال، باز هم در طول تاریخ وجود دارد. در تاریخ حقوق کیفری، در قانون هیتی‌ها، در ماده ۱۹۴ که در رابطه با روابط جنسی است، رابطه با روسپی پیش‌بینی شده است. این

مباحثی در علوم جنایی

قوانین به ۱۷۰۰ و ۱۸۰۰ قبل از میلاد اختصاص دارد. استفاده از واژه روسپی در قوانین هیتی‌ها نشان از قدیمی و کهن بودن آن دارد.^۱

سوالی که مطرح می‌شود این است که پدیده فحشا از نظر حقوقی مشمول کدام جرم است؟ موضع نظامهای حقوقی دنیا نسبت به پدیده فحشا چیست؟

در این قسمت به نظامهای حقوقی در مورد پدیده فحشا می‌پردازیم:

۱- نظامهای منع‌گرا، جرم‌انگار (prohibitionists). در نظامهای جرم‌انگار، هر سه کنشگر یعنی روسپی، مشتری و قواد مجرم هستند.

۲- نظامهای الغاگر، جرم‌زدا (Abolitionists)

۳- نظامهای قانونمندساز (Legalization). در نظامهای قانونمندسازی، پدیده فحشا جرم نیست، بلکه انحراف اجتماعی است. حالت بینابینی دارد و روسپی تحت نظارت است، مثل خانه‌های عفاف. در چنین سیستمی قوادی و بهره‌کشی جرم است و قواد که بهره‌کشی جنسی می‌کند، در هر حال مجرم است.

در سیستم قانونمندسازی مشتری مجرم، نیست. در نظام الغاگری، روسپی و مشتری مجرم نیستند، بلکه قواد مجرم است. در نظامهای قانونمندسازی هر عملی از طرف زن برای جلب مشتری یک نوع خلاف است. بدیهی است در نظامهای طرفدار روسپیگری (الغاگر) روسپیگری یک عمل زشت و قبیح بودن آن به جای خود باقی است ولی تعقیب قانونی ندارد. البته جرم‌زدایی از روسپیگری، به معنای انحراف‌زدایی از آن نیست بلکه قبح آنرا حفظ کرده است.

امروزه، پدیده روسپیگری، صنعت جهانی شده و دست کمی از مواد مخدر ندارد. ما توريسم جنسی داریم که به کشورهایی مثل تایلند و اندونزی سفر می‌کنند تا از زنان و کودکان آنها استفاده کنند. بعضی از جرم‌شناسان عقیده دارند که روسپیگری نقش یک سوپاپ اطمینان را برای افراد و کانون خانواده ایجاد می‌کند. روسپیگری یک کارکرد سازنده و مثبت دارد و می‌تواند از فروپاشی خانواده‌ها جلوگیری کند. پس انحراف اجتماعی لازم است، چون سبب حفظ نظم خانواده می‌شود.

آثار ناشی از رویکرد نظامهای حقوقی به پدیده روسپیگری عبارتند از:

۱- کشورهای تابع سیستم جرم‌زدایی، روسپیگری را نوعی شغل می‌دانند، ولی نوعی انحراف است. دولت، بویژه در ایدز خدمات بهداشتی ارائه می‌دهد. سندیکای روسپیان، مالیات و بازنشستگی برای جلوگیری از بهره‌کشی جنسی وجود دارد.

۲- در سیستم جرم‌انگاری، برای روسپیگری سوءپیشینه کیفری وجود دارد.

^۱ - ماده ۱۹۴ قانون هیتی‌ها: هرگاه مرد آزاده‌ای با زنان برده‌ای که دارای مادر مشترکی هستند و نیز با مادرشان هم‌بستر شود جرم نخواهد بود. اگر چند برادر با یک زن هم‌بستر شوند جرم نخواهد بود. هرگاه پدر و پسری با یک زن برده یا روسپی هم‌بستر شوند این عمل جرم نخواهد بود.

مباحثی در علوم جنایی

ما به ازاء مادی چیست؟ آیا یک معامله اقتصادی است؟ در کشورهایی که روسپیگری جرم است با رقم سیاه سر و کار داریم، مانند جرایم آپارتمانی است و در محیطهای بسته رخ می دهد. ما به ازاء مادی یک جرم جدید به نام پولشویی یا تطهیر یا پاک نمودن پول را ایجاد کرده است.

۳- در کشورهایی که نظام قانونمندی سازی وجود دارد، تفرانس (تسامح و تساهل) در قبال این پدیده است و روسپیگری تعقیب نمی شود. تا حد شغل تلقی شدن جلو نرفته است، ولی نظارت بهداشتی بر آن وجود دارد.

۱-۶- اشکال روسپیگری

پدیده روسپیگری، در معابر عمومی، یا مؤسسات و یا مکانهای خاص در حاشیه یا داخل شهرها، یا به شکل روسپیگری، امکان اتفاق افتادن دارد.

شکل نخست روسپیگری خیابانی، از جرایم مشهود و خیابانی است که به اخلاق عمومی لطمه وارد می آورد. حتی در کشورهایی که روسپیگری جرم نیست، در معابر عمومی جرم است.

شکل دوم بسیار قدیمی است که در یونان و روم، مکانهای خاص یا شهرکهای خاص به روسپیگری اختصاص داشته است. در یونان در زمان حکومت Solon در قرن ششم قبل از میلاد، در آتن محلهایی به نام دیکتریوم (محل تجمع روسپیان) تأسیس شد. لویانار در روم، شهر نو و شهرک جمشید در جنوب تهران نیز از جمله شکل های سنتی تجمع روسپیان بود. امروزه روسپیگری در مکان های خاص، در کشورهای دیگری هم هست مانند: سالنهای ماساژ، بارهای کافه ها در آلمان و ویتنام ها در هلند.

شکل سوم، روسپیگری خانگی است که روسپی از خانه خود با وسایل ارتباطی، جلب مشتری می کند. ارتباط و رابطه، لزوماً در رابطه جنسی، خلاصه نمی شود و اشکال جدیدی پیدا کرده است. رابطه جنسی از طریق اینترنت و تلفن هم جرم انگاری و در حکم آن دانسته شده است. از طریق تلویزیون، طرفین وارد پل هایی می شوند و با هم رابطه برقرار می کنند. در رأی دیوان فرانسه، هر تماس فیزیکی و جسمانی را گفته است.

۲- قوادی

۲-۱- تعریف قوادی

آن چه که در بحث روسپیگری توجه قانون گذار را به خود جلب کرده، قواد است. در روسپیگری، روسپی قربانی جامعه تلقی می شود. قربانی طلاق، ازدواج ناموفق و یا دوست ناباب.

در بسیاری از کشورها، خودفروشی عمل انحرافی است و جرم نیست. در کنار روسپی، مشتری را داریم که از این طریق نیاز جنسی را برآورده می کند. مشتری در نظامهایی که آن را جرم زدائی کرده اند، فاقد وصف مجرمانه است. اتفاقاً متقاضیان فحشا خیلی قابل توجه اند، مثلاً افراد عبوری مانند راننده ها و کاپیتان ها، چه بسا مردان متأهل وجود داشته باشند که با فحشا، تنوع طلبی خود را ارضاء می کنند. در جوامع غربی فحشا سوپاپ اطمینان برای جلوگیری از فروپاشی خانواده است. قوادی در همه نظام ها اعم از آن هایی که فحشا را جرم زدایی، قانونمند و یا جرم انگاری کرده اند، جرم است.

مباحثی در علوم جنایی

شخص بهره‌کش جنسی، بهره‌بردار جنسی، نه تنها یک منحرف اجتماعی، بلکه یک مجرم است. قواد می‌تواند شخص حقوقی یا حقیقی باشد.

قوادی در مقام تعریف عبارت از مجموعه اعمالی است که فحشای دیگری را تحریک و مساعد می‌کند و با اغماض و گذشت با آن برخورد می‌کند.

در فقه، قوادی، فعل جمع کردن دو نفر یا بیشتر به منظور لواط یا زنا است. این تعریف فقهی با مصادیق قوادی مطابق نیست.

قوادی در قانون مجازات اسلامی، متضمن قوادی محلی و سنتی است. امروزه صحبت از برده‌داری جنسی، بهره‌کشی جنسی و قاچاقچی جنسی می‌شود. فحشا دیگر به شکل سنتی نیست و به شکل برده‌داری نوین است.

۲-۲- انواع قوادی

روشی که اربابان برای بهره‌برداری اعمال می‌کنند، دو نوع است:

۱- قوادی اجبارآمیز (خشونت‌آمیز)

۲- قوادی مقرون به حمایت و کمک (حمایتی)

۲-۲-۱- قوادی اجبارآمیز

قوادی اجبارآمیز عبارتست از، تسهیل زمینه فحشای دیگری از طریق تأثیر گذاری بر رضایت او، چه این تصمیم‌گیری موجب ضایع شدن رضایت (چه رضایت به اجبار و چه رضایت مخدوش) آزادانه نیست، بلکه تحقق فشار و اجبار است.

قوادی اجبار آمیز صدمه و لطمه علیه فرد و علیه تمامیت جسمی فرد می‌باشد. قواد درصدی می‌گیرد و روسپی تبدیل به کالا می‌شود. قوادی اجبارآمیز گاهی مستقیم جرم انگاری شده و گاهی جزء کیفیات مشدد است. اگر همراه با خشونت باشد نیز گاهی جرم مستقل یا جرم با کیفیت مشدد است.

استفاده از خشونت، مانورهای فریبکارانه، شکنجه و آزار و اذیت روسپی یا فرزندان یا خویشان او، سوء استفاده از موقعیت قواد نسبت به کسی که تحت تکفل اوست (ولی یا قیم با سوء استفاده از وظایف رسمی و یا مقام پلیس) و اجبار از طریق توسل به سلاح سرد و گرم از جمله موارد کیفیات مشدد قوادی است.

شکل دیگر قوادی مشدد، قوادی سازمان یافته دارای بعد ملی یا بین‌المللی است. قوادی خشونت‌بار که شامل اشخاص می‌شود، چه زن، چه مرد، با خشونت، چه به صورت روانی و چه جسمانی، اراده شخص روسپی را زائل و او را مجبور به خودفروشی می‌کند. این جا فحشا اجباری است. قوادی توأم با فشار و الزام، نوعی بهره‌کشی و تجارت است، مضافاً این که جنبه شبکه‌ای، باندی و سازمان یافته به خود می‌گیرد. در این صورت قوادان سازمان یافته، کشورهای را انتخاب می‌کنند که دارای نوعی خلاء قانونی هستند، یعنی شرایطی که به عنوان بهشت کیفری و به دور از بیم مجازات می‌توانند به این کار اقدام ورزند.

مباحثی در علوم جنایی

پروتکل الحاقی کنوانسیون پالمو، در جهت پرکردن همین خلاءهای کیفری و هماهنگ‌سازی قوانین تدوین شده است.

قوادی خشونت‌آمیز، همراه با شکنجه، اعمال اذیت و آزار، سوءاستفاده از موقعیت و یا سوءاستفاده از شغل (پلیس، مدیر، ...) استفاده از اسلحه یا از طریق به ذله درآوری جنسی اتفاق می‌افتد. لذا فعل مادی قوادی خشونت‌آمیز اشکال متفاوت به خود می‌گیرد و می‌تواند خشونت سرخ یا سفید باشد. خشونت سفید، اذیت و آزارش معلوم نیست. در مواد ۵-۲۲۵، ۷-۲۲۵ و ۸-۲۲۵ قانون فرانسه به این نوع از قوادی اشاره شده است.

۲-۲-۲- قوادی حمایتی

قوادی حمایتی، یک قوادی محلی است. شخص قواد و روسپی به هم نزدیکند و با هم ارتباط دارند. این قوادی در جهت کمک و حمایت به روسپی و گرفتن پول از او است.

چنانچه شخص روسپی در جلب مشتری مشکل داشته باشد، قواد به او کمک می‌کند. قواد با رقبا مقابله می‌کند و در مقابل مشتریان خشن و ... حامی اوست. این نوع قوادی فاقد اجبار و الزام و با رضایت روسپی همراه است.

نمونه بارز قوادی حمایتی و امدادی، قوادی در هتل یا خانه است که اتاقهایی را در اختیار می‌گذارند. اشاره ماده ۶۳۹ قانون مجازات اسلامی به مراکز فساد و فحشا، متضمن قوادی حمایتی است.

صرف‌نظر از اشکال قوادی (حمایتی و اجباری)، این پدیده در اغلب کشورها جرم انگاری شده و در این رابطه بین نظامهای دنیا اجماع وجود دارد، ولی در خصوص فحشا نظامهای مختلف، متفق‌القول نیستند.

رویکردهای نظامهای دنیا به فحشا به سه دسته تقسیم می‌شود:

۱- جرم انگاری (منع‌گرایی یا ممنوعیت) ۲- قانونمند سازی ۳- الغاء جرم

در نظام جرم انگاری پدیده روسپیگری در هر سه شکلش جرم انگاری شده است. روسپی، قواد و مشتری به عنوان سه کنشگر پدیده روسپیگری، هر سه عنوان مجرمانه دارند.

فحشا به اعتبار ملاحظات دینی و اخلاقی جرم است، اما سرکوب کیفری پدیده فحشا در نظامهای جرم انگار سبب نشده نرخ فحشا کاهش پیدا کند، چون روسپیگری و فحشا جرم «آپارتمانی» است و از رقم سیاه بالا رنج می‌برد. بالا بودن رقم سیاه نشان دهنده این حقیقت است که ضابطین در کنترل و کشف این پدیده ناموفق بوده‌اند.

سیاست جنایی ناظر به تعقیب کیفری که لاجرم منجر به زیرزمینی شدن و مخفیانه شدن فشاء می‌شود و از این طریق امکان نظارت جامعه و دولت بر این قبیل اشخاص غیرممکن می‌گردد و بنابراین زمینه‌های رواج بیماریهای مقاربتی به ویژه ایدز را فراهم می‌کند. لذا، رویکرد دوم یعنی قانونمندسازی و تحت نظارت در آوردن این پدیده را توسط نهادهای اداری - بهداشتی برگزیده‌اند، زیرا شفافیت بخشیدن و شناسنامه‌دار کردن این پدیده موجب می‌شود تا دولت با همکاری جامعه مدنی بتواند آثار نامطلوب آن را کنترل کرده و در مقام پیشگیری از پدیده فحشاء اقدام نماید.

با قانونمندسازی و کنترل اداری و نه کیفری، بهتر می‌توان قوادی را مجازات کرد. در نظامهای قانونمندسازی، کنترل و سرکوب کیفری جای خود را به ضوابط اداری، بهداشتی می‌دهد.

مباحثی در علوم جنایی

فحشا امری قدیمی است. در اینجا باید به وجود یک بدی اشاره کرد که ضروری است و حالا که وجود دارد باید کنترلش کرد. در بسیاری از کشورها در جهت کنترل اداری، محلات، خانه‌ها و مؤسسات خاص را به این کار اختصاص داده‌اند، افراد را شناسنامه دار کرده‌اند و ضمن نظارت بر محل و مکان، اشخاص روسپی را هم تحت کنترل درآورده‌اند. در این نظامها، فحشا به عنوان پدیده انحرافی است، اما در عوض شخص مشتری مجرم نیست. تنها مانورهای جلب مشتری شخص روسپی در مکان‌های عمومی با حرکات خاص تحریک کننده، خلاف تلقی می‌شود. از نظر تاریخی، کنترل مضاعف اداری، زمینه سوء استفاده ضابطین و مأموران شهرداری را فراهم و گمنامی روسپیان را مخدوش می‌کند. اقامت دادن روسپی‌ها در مکانهای خاص می‌تواند آنها را برای ابد در این شغل ابقا کند. در جهت مبارزه با آثار بر چسب زننده این رژیم، در پاره‌ای از کشورها که در آنها فحشا یک آفت اجتماعی است، فحشا را آزاد کردند و اذعان داشتند که راه مقابله با فحشا، مبارزه فرهنگی و نه اداری و کیفری است. با این وجود همچنان در نظام‌های الغاگر، انجام مانورهای جلب مشتری، جرم است. قوادی جرم شدید است و شخص روسپی قربانی و بزه‌دیده تلقی می‌شود. روسپی، بزه‌دیده قواد است. مبنای این نظریه را باید در جنبش فمینیستی که از اوایل قرن بیستم در انگلستان توسط خانم ژوزفین باتلر (butler) مطرح گردید، جستجو کرد. در این نظریه، معایب نظام قانونمند سازی را بیان کردند، در نظام قانونمند ساز، با اسکان در محل خاص و دریافت دفترچه ویژه، موقعیت روسپی تثبیت و شفاف می‌شود. از منظر افکار عمومی به او بر چسب می‌خورد و برگشت او به جامعه دشوار می‌گردد. عمل گذشته او از طرف جامعه نابخشوده باقی می‌ماند و اصلاح نمی‌شود. روسپی باید، مالیات و هزینه تأمین اجتماعی بدهد و دولت به جای کمک و حمایت، از کار او بهره‌برداری می‌کند. جنبشهای فمینیستی برای اینکه این آثار را تعدیل کنند، پیشنهاد کردند که در پدیده فحشا، اقدامات کنترل کننده اداری نسبت به روسپی اعمال شود.

۲-۳- روسپیگری در کنوانسیون‌های بین‌المللی

برای اولین بار در سطح بین‌المللی، سازمان ملل در دوم دسامبر سال ۱۹۴۹ با تصویب کنوانسیون از رویکرد الغاگر تبعیت و ضمن جرم دانستن قوادی، روسپیگری را آزاد کرد و بهره‌کشی را جرم دانست. **کنوانسیون ۱۹۴۹ سازمان ملل، برای مجازات قاچاق موجودات انسانی و بهره‌کشی از فحشای دیگری در ماده اول، اصل جرم انگاری و تعقیب کیفری قواد را پذیرفته، رژیم قانونمند سازی را منع کرده، و بر کمکهای اجتماعی اقتصادی به روسپیان برای خارج شدن از این فعالیتها تأکید کرده است.** **در کنوانسیون ۱۹۷۹ سازمان ملل برای رفع هر گونه تبعیض علیه زنان** که تاکنون به امضای ایران نرسیده است، به بهره‌کشی جنسی از زنان، پیشگیری از تجاوز کردن به جنس و جسم زن، پیشگیری از کالا و شیء کردن زن و اشکال مدرن برده داری و قوادی اشاره شده است.

مباحثی در علوم جنایی

در کنوانسیون ۱۹۸۹ سازمان ملل در رابطه با حقوق کودک که سه سال پس از تصویب با حق رزرو به امضای ایران رسید، اشاره شده که باید از بهره‌کشی جنسی کودکان و صغار از طریق اعمال کیفری و غیر کیفری جلوگیری شود. در ماده ۳۳ کنوانسیون حقوق کودک که جنبه حمایتی دارد به منع استفاده از کودکان و صغار در تولید و قاچاق مواد مخدر اشاره شده است.

کنوانسیون سازمان ملل پالرمو ۲۰۰۰، راجع به بزهکاری سازمان یافته و فراملی است که فقط امضا شده و هنوز تصویب نشده است. در کنوانسیون پالرمو، به فحشا و قوادی فراملی اشاره گردیده و دارای سه پروتکل الحاقی است؛ پروتکل اول؛ راجع به پیشگیری و مجازات قاچاق اشخاص، بویژه زنان و کودکان پروتکل دوم؛ راجع به قاچاق مهاجران (ورود و خروج)

پروتکل سوم؛ راجع به مبارزه با قاچاق تسلیحات غیرمتمعارف (اتمی، شیمیایی، زیستی) پروتکل اول به زنان و کودکان توجه خاصی کرده چون آسیب پذیرند. در کنوانسیون پالرمو فساد و فحشا جرم انگاری نشده، اما اشکال مختلف قوادی جرم انگاری شده است. در سال گذشته به دنبال بالاگرفتن بحث قاچاق زنان و کودکان، لایحه مبارزه با قاچاق انسان در تاریخ ۱۳۸۳/۵/۲۵ قانونی شد.

(شورای نگهبان در موعد مقرر اظهار نظر نکرد و لذا مجلس لایحه را تأیید شده تلقی کرد). قانون مبارزه با قاچاق انسان از چند جهت قابل توجه است. در این قانون که ۹ ماده دارد براساس پروتکل الحاقی پالرمو و مفاد هنجاری و دستوری اسناد بین المللی چندین نوآوری شده است.

۱- ماده ۱ قانون مبارزه با قاچاق از ماده ۳a بند الف پروتکل الحاقی کنوانسیون پالرمو ترجمه و اصلاح شده است.
۲- ماده ۴، علاوه بر اشخاص حقیقی، اشخاص حقوقی را هم به عنوان مرتکب جرم قاچاق شناخته و بدین ترتیب به صراحت مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را پذیرفته است.

۳- در ماده ۳، بین عناوین مجرمانه فقهی (قوادی، افساد فی الارض) و عناوین مجرمانه حقوقی که از کنوانسیون گرفته شده، تلفیق کرده است.

بند الف ماده ۱، قاچاق انسان را تعریف می‌کند، قاچاق انسان عبارت است از: خارج یا وارد ساختن و یا ترانزیت مجاز یا غیرمجاز فرد یا افراد از مزرهای کشور، با اجبار و اکراه یا تهدید یا خدعه و نیرنگ یا با سوءاستفاده از قدرت یا از موقعیت خود یا سوءاستفاده از وضعیت فرد یا افراد یاد شده به قصد فحشاء یا برداشت از اعضا و جوارح، بردگی و ازدواج.

در این تعریف به سوء استفاده از قدرت (از مقام سیاسی یا دولتی خود استفاده می‌کند برای عبور دادن، مثل پلیس)، سوء استفاده از موقعیت (والدین، سرپرستان، مدیر خانه‌های عفاف، قیم، شوهر، دوست، قواد حامی) و سوء استفاده از فرد یا افراد (سوءاستفاده از صغارت، حالت استیصال فرد، بهره‌برداری از افراد آسیب‌پذیر به خاطر سن و ...) اشاره شده است.

۲-۴- فحشا و حقوق بشر

حقوق بشر و حقوق کیفری ارتباط بیشتری با هم دارند (دادرسی عادلانه یا منصفانه)، آنچه حقوق بشر و حقوق کیفری را به هم ربط می‌دهد کرامت انسانی (human dignity) است.

کرامت، منزلت، حیثیت و شأن انسان در قانون اساسی و در اصول ۲۸ و ۲۹ و ۳۸، آن مورد تأکید قرار گرفته است. شکنجه، اذیت و آزار متهم، خرید و فروش اعضا، جرایمی علیه کرامت بشر است. از جمله جرایمی که امروزه در قوانین کیفری مدرن به عنوان جرایم علیه کرامت برشمرده شده، جرم قوادی یا بهره‌کشی جنسی است. قوادی در گذشته به عنوان جرمی عادی در کنار فحشا مطرح شده بود ولی امروزه به عنوان جرم حقوق بشری مطرح است.

امروزه فحشای اجباری است که فرد را به خود فروشی مجبور می‌کند. چه شخصی که تن به خود فروشی می‌دهد و چه کسی که از آن استفاده می‌کند، تن به از بین بردن کرامت انسانی داده است، هر چند رضایت داده باشد. نه تنها توهین به خود او بلکه توهین به بشریت است. بزه‌دیده واقعی تنها خود او نیست بلکه بشریت است. خودکشی و روسپیگری اگر منع می‌شود برای آن است که فرد در مقابل اعمال خودش منع شود.

در مورد کرامت انسانی باید روی قوادی تأکید کرد. سازمان ملل متحد پس از اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸)، در ۲ دسامبر ۱۹۴۹، کنوانسیون راجع به سرکوب تجارت موجودات انسانی و بهره‌کشی از فحشای دیگری را تصویب کرد. در این کنوانسیون افراد از خود فروشی و روسپیگری منع شدند، اگر چه افراد در مورد جسم خود آزادند و آزادی مورد تأکید است، با این حال موادی به ممنوعیت فحشا اختصاص داده شده است ولی به دولتها گفته نشده فحشا را در قانون خود جرم انگاری کنند. فحشا و روسپیگری در کنوانسیون چنین آمده است: فحشا و تالی فاسد آن یعنی قاچاق موجودات انسانی، با کرامت و ارزش انسانی مغایر است و موجب به مخاطره افکندن فرد می‌شود.

کنوانسیون ۱۹۴۹، فحشا را تحریم و ممنوع کرده ولی جرم انگاری نکرده است ولی در عوض به قوادی توجه کرده و قوادی را از مصادیق بارز لطمات علیه بشریت دانسته است. قواد کسی است که بدن انسان را از معنویت به مادیت درمی‌آورد. ارزش معنوی به پولی تبدیل و کرامت انسانی که ذاتی است با این عمل پایمال می‌شود.

۳- سیاست جنایی و پدیده فحشا

تنوع رویکرد به پدیده فحشا به گزینه سیاست جنایی کشور مربوط می‌شود. سیاست جنایی عبارت از یک استراتژی حقوقی و اجتماعی است که مبتنی بر انتخابها و گزینه‌های ایدئولوژیک در سطح کلان، برای پاسخگویی به مشکلات ناشی از پیشگیری پدیده مجرمانه، سرکوبی پدیده مجرمانه و مجازات جرم می‌باشد.

۱- در بحث فحشا امر دایر بر این است که روسپی را تعقیب، کنترل یا آزاد کنیم؟

۲- آیا دولت را جلو بیندازیم، مقامات دولتی، مقامات قضایی یا مقامات اداری؟

۳- آیا در امر فحشا اولویت به پیشگیری یا سرکوبی است؟

در مورد روسپیگری گفته شد که مثل محوری است که حولش جرائم مختلفی وجود دارد و روسپیگری از جهات مختلف دینی، بهداشتی، اخلاق کیفری و ... قابل بررسی است.

مباحثی در علوم جنایی

با شکست نظام کیفری در مبارزه با فحشا و ترویج بیماریهای مقاربتی به دلیل زیرزمینی شدن، نظام جرم‌انگار جای خود را به نظام قانونمند ساز داد. به نظام قانونمند ساز ایراداتی وارد است و از دو جهت شخص‌روسی‌ی قربانی می‌شود؛

۱- ایراد اول این که روسپی به لحاظ مارک‌دار و شناسنامه‌دار شدن، شانس بازگشت خود را به جامعه آزاد از دست می‌دهد، تالی فاسدش بر چسب زنی است و نجات این افراد غیر ممکن می‌شود.

۲- ایراد دیگر این که، جامعه دست به یک تفکیک می‌زند. جامعه فحشا را جدا می‌کند تا از بقیه دفاع کند و این نوعی آپارتاید است. درحالی که جامعه باید دفاع از جامعه را بدون تبعیض و با دفاع از کلیه افراد جامعه، حتی افراد منحرف، انجام دهد.

در رویکرد سوم که همان رویکرد الغاگر و جرم‌زداست، چنین تلقی می‌شود که شخص‌روسی اگر چه خود به تن و کرامتش لطمه می‌زند و چنین حقی را ندارد ولی به نام آزادی و متفاوت بودن آن را انجام می‌دهد. این یک عمل بد و انحرافی است، ولی جرم نیست، لذا نیازمند تدابیر بازپروری و اصلاحی و پاسخ‌های اجتماعی، بهداشتی و نه کیفری است. با این وجود در این نظام نیز تمامی رفتارها، الفاظ و حرکاتی که منجر به جلب اشخاص دیگر به شخص‌روسی می‌شود، جرم است و نباید نظم اجتماعی را نقض کند.

در نظام الغاگر، مؤسسه خاصی وجود ندارد. عمل ممکن است خانگی یا خیابانی باشد ولی نباید در جامعه باشد و سرانجام قوادی به هر شکلی جرم‌انگاری شده است.

طبیعتاً در نظامهای الغاگر به جهت مشکلات اقتصادی و بیکاری، علاوه بر شهروندان بومی، شاهد مهاجران مرد و زن خارجی هستیم که به جهت روسپیگری مهاجرت می‌کنند. به همین جهت در قوانین کیفری امروزی به جای قوادی سنتی، بهره‌کشی، تجارت یا قاچاق به عنوان اشکال نوین برده‌داری مطرح می‌شود.

قانون فرانسه در جهت به روز کردن عناوین مجرمانه مرتبط با پدیده فحشا، انواع فعل مادی قوادی را در ده بند نام برده است. قوادی سودجویانه (تقسیم درآمد ناشی از فحشا)، قوادی به منزله و به منظور دلالتی و قوادی به منظور توجیه منابع صوری و تطهیر پولهای کثیف، از جمله این عناوین مجرمانه به شمار می‌آیند.

بدین ترتیب، چنانچه سطح زندگی مادی شخص با درآمد رسمی ماهیانه‌اش تطابق و هماهنگی نداشته و همزمان با محیط‌های فحشا و روسپیگری رفت و آمد داشته باشد، متهم به قوادی است و باید در دادگاه مشروعیت در آموزش را اثبات کند. چنین شخصی متهم است به تطهیر جرم و بار دلیل بر عهده او قرار می‌گیرد.

۳-۱- مبنای جرم‌زدایی پدیده روسپیگری در اسناد بین‌المللی

در اسناد بین‌المللی به ویژه بعد از جنگ جهانی، جرم‌زدایی فحشا و در عوض جرم‌انگاری انواع قوادی و شکل‌های جدید آن یعنی قاچاق و بهره‌کشی مطرح شد. مبنای این رویکرد چنین مطرح می‌شود که فحشا امری شخصی است و مادامی که به جامعه ضرر نمی‌زند می‌تواند آزاد باشد.

کنوانسیون دسامبر ۱۹۴۹، مربوط به قاچاق انسان و بهره‌کشی جنسی می‌باشد. با این توصیف قوادی، جرم عادی و علیه اشخاص نمی‌باشد و مبحثی حقوق بشری است.

مباحثی در علوم جنایی

در این کنوانسیون، بحث درباره خود فحشا و خودفروشی مطرح شده است. بحث سر این است که انسان اختیار بدن و جسمش را دارد و با خودفروشی به خود ضرر می‌زند.

امروز اجاره رحم یا مادران حامل (جانشین) یعنی زنی که بدن خود را برای نه ماه در اختیار زوج قرار می‌دهد. مطرح شده است چنانچه مادر جانشین یا بیولوژیک (زیستی) با پدر و مادر قانونی اختلافی پیدا کنند قانون‌گذار چه باید بکند؟ اگر مادر زیستی، علاقه پیدا کرد، پدر و مادر اصلی چه کنند؟ آیا انسان می‌تواند، بدن خود را اجاره دهد؟ امروزه اجاره رحم قانونمند و تحت شرایطی پذیرفته شده و قانونگذار حکم آن را تعیین کرده است، اما در خصوص روسپیگری به طور ضمنی گفته زن روسپی، آزادی بدن خود را دارد، ولی جامعه باید پیشگیری کند و زمینه آنرا از بین ببرد.

با این وجود، دولتهایی هستند که کماکان خودفروشی را جرم می‌دانند و آن را جرم‌انگاری می‌کنند.

۳-۲- دلایل جرم‌انگاری پدیده روسپیگری

۳-۲-۱- دلیل اخلاقی و دینی

یکی از دلایل جرم‌انگاری پدیده روسپیگری، ممنوعیت خودفروشی به دلایل اخلاقی یا دینی است. در هیچ یک از ادیان، روابط نامشروع به شکل زنا و دون زنا و خودفروشی پذیرفته نیست.

۳-۲-۲- دلیل بهداشتی

دلیل دیگری که قانونگذاران، فحشا را جرم‌انگاری کرده‌اند دلیل بهداشتی است. رابطه روسپیگرانه، رابطه‌ای موقت است و می‌تواند موجب ترویج بیماری‌های مسری شود که نسل بشر را نابود می‌کنند. بیماریهای مقاربتی و ایدز از جمله بیماری‌هایی هستند که حیات انسان را تهدید می‌کنند. ایدز تا سی سال دیگر بعضی کشورهای افریقایی مانند تانزانیا و اوگاندا را از روی زمین برمی‌دارد. پس پیامدهای بهداشتی روابط حفاظت نشده، نه تنها برای اشخاص بلکه برای سلامتی خانواده‌ها و بشریت اهمیت دارد.

دلایل بهداشتی و مذهبی و به ویژه دلیل اخلاقی، از اولین دلایل ممنوعیت فحشا بود.

۳-۲-۳- دلیل سیاسی

می‌توان به دو دلیل سنتی پیشین، دلیل سیاسی را نیز اضافه کرد. دلیل سیاسی، از این جهت اهمیت دارد که در پدیده فحشا، نهایتاً انسان (روسپی) استثمار، بهره‌کشی و تحقیر می‌شود. یک گروه، دیگری را مورد بهره‌کشی قرار می‌دهند و سبب می‌شوند عده‌ای به عنوان قواد دارایی نامشروع حاصل کنند. توزیع ثروت نابرابر، بی‌عدالتی اقتصادی ایجاد می‌کند و ثروتهای بلاجهت حاصل می‌گردد و سبب می‌شود اشخاص ضعیف بیشتر شوند. در این شرایط می‌توان به دیدگاههای جرم‌شناسی سوسیالیست استناد کرد. در این دیدگاه، جرم محصول جوامع سرمایه‌داری است. در جوامع سرمایه‌داری به علت نابرابری افراد، عده‌ای دیگران را استثمار می‌کنند و چون نابرابری اقتصادی ایجاد می‌شود، جرم که حاصل اصطکاک منافع است، پدیدار می‌شود. فحشا به عنوان یک انحراف اجتماعی محصول جوامع سرمایه‌داری است و در جوامع کمونیستی دیگر بحث فحشا منتفی است، چون اختلاف طبقاتی وجود ندارد. جرم محصول بهره‌کشی جنسی از توده

مباحثی در علوم جنایی

مردم ضعیف است. بهره‌کشی جنسی همان نابرابری جنسی است و جنس قوی‌تر از جنس ضعیف‌تر بهره‌کشی می‌کند. در چنین شرایطی باید روسپیگری را ممنوع و با آن مبارزه کرد تا قوادی از بین رود.

۳-۲-۴- ملاحظات نژادی و ایدئولوژیکی

دلیل دیگر ملاحظات نژادی و ایدئولوژیکی نظامهای سیاسی است که براساس نژاد حکومت می‌کنند، مثل نازیها ... حفظ خلوص و پاکی نژاد آن ملت، در این نظام‌ها در رأس امور قرار دارد. در اندیشه این دولتها، نژادی که برتر است، نباید با نژادهای دیگر مخلوط شود، زیرا خطر تخریب و تضعیف وجود دارد. در نظام ناسیونال سوسیال هیتلر، شدیداً با فحشا برخورد می‌شد. بدین جهت که از نژاد آنها فرزندی بوجود نیاید. در مواردی، زنان روسپی که مبتلا به بیماریهای مقاربتی بودند، محکوم به اتاق گاز(مرگ) می‌شدند زیرا برای نژاد ژرمن خطرناک بودند. قوادان هم شدیداً مجازات می‌شدند. همین دولت هیتلر در کشورهای، تحت اختیار خود مثل فرانسه پدیده فحشا را آزاد گذاشته بود.

۳-۲-۵- دلیل اجتماعی

دلیل دیگر دلیل اجتماعی است، زیرا پدیده فحشا بویژه اگر علنی باشد ناامن‌زا است. میانگین اخلاق جامعه را تنزل می‌دهد و بدین ترتیب افکار عمومی را تهییج می‌کند. لذا جرم انگاری فحشا سبب آرامش و امنیت افکار عمومی می‌شود.

۳-۲-۶- دلیل جرم‌شناختی

دلیل بعدی در جهت جرم انگاری فحشا، دلیل جرم‌شناسانه است. همان طور که می‌دانیم لومبروزو و فررو در کتاب زن بزهکار و زن روسپی، اعتقاد داشتند که فقدان زنان در دنیای بزهکاری با حضور آنان در فحشا جبران می‌شود، به عبارت دیگر فحشا جنبه زنانه بزهکاری است. درست است که زنان در جرایم ضرب و جرح، سرقت، کلاهبرداری و ... حضور کمی دارند ولی آن را با روسپیگری جبران می‌کنند.

پدیده فحشا در جرم‌شناسی از ۴ جهت مورد توجه قرار گرفته است.

۱- به طور کلی فحشا، خود جرم زاست و در اطراف آن شبکه‌ای از جرایم به وجود می‌آید. تعدادی جرایم به پدیده فحشا چسبیده‌اند که لازم و ملزوم هم‌اند، مانند قوادی. جرم دوم، تحریک دیگران به منظور جلب مشتری یا عورت‌نمایی است.

جرم انگاری فحشا نوعی احساس امنیت بخشیدن به خانواده‌ها و اعضای جامعه است. به موجب همین دلیل، جرم‌انگاری فحشا، کارکردی آموزشی دارد. جرم‌انگاری فحشا، اهمیت دادن به رابطه مشروع و قانونی است و آن را ترویج می‌کند. مردم از حقوق جزا و دولت انتظاراتی دارند و قانونگذار ناگزیر از انجام آن است.

این که تا چه حد، جرم‌انگاری و تعقیب کیفری فحشا منجر به کاهش نرخ این جرم می‌شود، بحث دیگری است. دلایلی که گفتیم دلایل نظری بود، ولی این که تا چه اندازه کیفر جنبه بازدارنده دارد بحث دیگری است.

رویکرد جرم‌انگار، در اسناد بین‌المللی هم مورد توجه واقع شده ولی تنها پدیده قوادی تحت عنوان قاچاقچی و سوداگر SEX جرم‌انگاری شده و کنوانسیون‌هایی در جهت استثمار و بهره‌کشی جنسی تصویب شده است، شخص روسپی بزه دیده تلقی می‌شود که این نوعی بزه‌دیده‌شناسی حمایتی یا ثانویه است.

مباحثی در علوم جنایی

شخص روسپی به عنوان عامل پیدایش قوادی تلقی نمی‌شود و معتقدند، قواد شخص روسپی را به وجود می‌آورد. از این منظر قوادی جرم است و زنان روسپی مورد حمایت قرار می‌گیرند.

۲- دلیل دوم جرم شناختی در منع فحشا، در اثر جرم‌زای غیر مستقیم فحشا است که حول فحشا و به اقتضای آن اتفاق می‌افتد، مانند سرقت اموال مشتری توسط روسپی، ضرب و جرح روسپی توسط قواد، خشونت علیه زن روسپی، باج‌خواهی قواد از روسپی، سقط جنین و ...

۳- دلیل سوم، اعمال یا افعالی است که در حکم قوادی است ولی در ارتباط با روسپیگری شبیه جرم تطهیر است. به عنوان مثال شرکت‌هایی، برای مخدوش کردن منشاء کثیف پول‌های قوادی، برای شخص روسپی یا قواد به عنوان کارمند یا مهماندار و ... سند سازی می‌کنند.

این شرکت‌ها نقش واسطه را در جهت توجیه منابع مالی ایفا می‌کنند، زیرا شخص روسپی نیاز دارد این پول‌ها را پاک کند و در فعالیت‌های مشروع قانونی به کار اندازد.

۴- بین فحشا با برخی از جرایم مانند مواد مخدر رابطه علت و معلولی وجود دارد. قانونگذار ایران گاهی صحبت از فساد و فحشا می‌کند، بدین ترتیب گفته شده که روسپیگری چه خودش و چه آثارش جرایم دیگری را به همراه دارد.

۳-۲-۷- دلیل اقتصادی

از دلایل طرفداران جرم انگاری فحشا، دلیل اقتصادی است. دلیل اقتصادی خلاصه می‌شود در اینکه فحشاء و اعمالی که با خود فحشا ملازمه دارد مثل قوادی، مبلغ زیادی از پول را به جریان می‌اندازد. این پول‌های کلان پول‌های سیاه و کثیف است. برای کسب این پولها، اشتغالی نبوده و مالیاتی پرداخته نشده است. این اشخاص در جاهایی زندگی می‌کنند که دولت یارانه می‌دهد. مالیات نمی‌دهند ولی از تسهیلات دولت استفاده می‌کنند. با جرم انگاری فحشا باید درآمدهای باد آورده را از بین برد و پول سیاه را به مشروع تبدیل کرد. این اقتصاد موازی است که در کنار اقتصاد رسمی وجود دارد.

۳-۳- فحشاء در قوانین پاره‌ای از کشورها

پاره‌ای از کشورها مثل ایران، قوانین فحشا را از نظر اخلاق دینی جرم انگاری کرده‌اند.

پاره‌ای از کشورها، قوانین فحشا را از نظر جرم‌شناختی جرم انگاری کرده‌اند. این دسته از کشورها فحشا را حالت خطرناک و جرم‌زا دانسته‌اند که باید آن حالت را به عنوان جرم مانع و بازدارنده جرم انگاری کرد یعنی جرم‌انگاری نه به خاطر خود فحشا بلکه به خاطر حالت خطرناک است. جرایم مانع مثل ولگردی، جرم‌انگاری حالات خطرناکند که استمرار آن حالات، منجر به ارتکاب جرایم مهم می‌شود.

ما جرم مستقلی نداریم و روسپی را به عنوان زنا یا دون زنا (موضوع ماده ۶۳۷ ق.م.ا) محاکمه می‌کنیم. به نظر می‌آید دادگاهها در عمل روسپیگری را در ماده ۶۳۷ ق.م.ا اعمال می‌کنند و دست به بزه‌کشی و عدم تجسس می‌زنند و رویه شغلی ندارند. بعضی بزه‌کشی و ماده ۶۳۷ ق.م.ا را اجرا می‌کنند و عده‌ای قضات کنجکاو، کشف ماجرا و اجرای حدود می‌کنند.

مباحثی در علوم جنایی

جرم انگاری و سیاست تقنینی در قبال فحشا یک مسأله است و سیاست جنایی قضایی یک مسأله دیگر که از یک معیار واحد تبعیت نمی‌کنند. حال که قانون‌گذار فحشا را روز آمد نکرده، وظیفه قاضی است که اجرای قانون را مطابق روز بکند. اینجا صحبت از سیاست جنایی قضایی و برداشت قاضی از قانون می‌شود. به عنوان نمونه در سال ۱۳۷۵، ربا جرم انگاری شد و قبل از آن جرم ربا عملی مطرود بود. ربا، در سال ۷۵ جرم دانسته شده ولی تنها چند حکم در رابطه با این جرم صادر شده، زیرا اثباتش مشکل است، چون هر دو مجرمند و شاکی خصوصی کمتر دارد. البته بعد اجتماعی آن قوی‌تر از قانونی است و تبعات اجتماعی دارد.

در عمل هم کشورهایی که فحشا را جرم انگاری کرده‌اند دقت لازم را در تعقیبش ندارند. فحشا تحت چه عنوانی جرم انگاری شده است؟ آیا خود کلمه فحشا و روسپیگری را جرم انگاری کرده‌اند یا آن را تحقق جرم دیگری دیده‌اند؟

تا سال ۱۳۸۳ قاچاق زنان، جرم مستقلی نبود، دادگاه‌ها متهم را به اتهام آدم ربایی متهم می‌کردند. در کشورهایی که خصیصه سرکوبگری کیفری دارند و دارای محدودیت آزادی و اقتدارگری فراگیر (توتالیترا) هستند، متمایلند که فحشا را زیر عنوان جرایم مشابهی مثل ولگردی جرم‌انگاری کنند.

در کشور ویتنام فحشا جرم مشهود و تحقق عنوان فحشا، جرم‌انگاری شده است. در دانمارک فحشای به عادت و اتفاقی (مثلاً اعتیاد تفننی و مستمرانه) پیش‌بینی شده است. روسپیگری جرم به عادت نیست و با یکبار هم محقق می‌شود.

در آلمان فحشا با محل جغرافیایی مرتبط است. در محل خودشان جرم نیست ولی در خارج از آن جرم است. قانون ۱۹۷۷ روسیه، فحشا را به عنوان جرم جنحه‌ای می‌داند و برای مبارزه با این پدیده پلیس خاص پیش‌بینی شده و بیشتر به عنوان افراد ولگرد یا سوداگر (حاشیه‌نشین) استفاده می‌شود. اما در اصلاح ۱۹۹۷، روسیه در قوانین جدید، عنوان فحشا یا فساد حذف شده، زیرا از کشور توتالیترا به مردمسالار تبدیل شده و از نظریه جرم‌زدایی استفاده می‌کند و نتیجتاً فحشا را یک جرم عمومی ندانسته است.

در تایلند، فحشا جرم سنگینی بود. در سال ۱۹۷۶، مبارزه با فحشا اولویت سیاست جنایی بود بطوری که کسانی که زنان روسپی را معرفی می‌کردند جایزه می‌گرفتند و چون کشوری فقیر بود معرفی‌ها بدون اینکه منجر به از بین رفتن جرم شود افزایش پیدا کرد. با افزایش ایدز و زیرزمینی شدن آن قانونی به تصویب رسید که به موجب آن کلیه زنان (اشخاص) روسپی می‌بایست، تست ایدز را انجام دهند.

در فرانسه چنانچه سطح زندگی شخص با دارایی و درآمد او تناسب نداشته باشد و در عین حال با محیط‌های فحشا، رفت و آمد داشته باشد، باید مشروعیت سرمایه‌اش را اثبات کند (مبارزه با تظہیر درآمدهای نامشروع و مجرمانه) در امریکا، روسپی‌ها از کارفرمایان گواهی صوری اشتغال می‌گیرند و از مجازات فرار می‌کنند. در این ایالات فحشای به عادت را مجازات نمی‌کند. چون این گواهی، هویت شخص می‌شود (مثلاً خانم به صورت صوری پرستار است).

مباحثی در علوم جنایی

تفکیک روسپیگری به عادت و تفننی نشان می‌دهد مبارزه با این پدیده آسان نیست بدین ترتیب اشخاصی که گواهی اشتغال می‌گیرند چنانچه به صورت تصادفی در حال جلب مشتری دستگیر شوند، خود را به عنوان روسپی اتفاقی معرفی می‌کنند و چون شغلشان صوری است، مجازات نمی‌شوند.

دانمارک، فحشا را به عنوان شغل تمام وقت جرم می‌داند (حرفه‌ای) اما به عنوان منبع درآمد کمکی و اتفاقی جرم نمی‌داند.

در ایالت بابراریا، فحشا در جمعیت زیر ۳۰ هزار نفر جرم است. در جمعیت ۳۰ تا ۵۰ هزار نفر و مناطق روستایی، مقامات شهرداری و شورای شهر تصمیم می‌گیرند که جرم یا قانونی باشد. در جمعیت بالای ۵۰ هزار نفر جرم نیست و آزاد است. فحشا در ایالت بابراریا، بستگی به منطقه جغرافیایی دارد.

۴- جایگاه فحشا در قوانین ایران

در کشور ما رویکرد اول یعنی جرم‌انگاری وجود دارد و هر سه کنشگر پدیده فحشا را مجرم می‌داند. بنابراین فحشا در ایران جرم است.

در حقوق ایران در مواردی چند به فحشا اشاره شده است:

۱- ماده ۲۱۳ قانون مجازات عمومی سال ۱۳۰۴ که اولین قانون مجازات در ایران می‌باشد، و در سال ۱۳۱۳ اصلاح شده، در رابطه با پدیده فحشا و حالات آن یک سلسله اعمالی را جرم‌انگاری کرده بود. از جمله حمایت از فاحشه که اولین نکته‌ای را که به ذهن متبادر می‌کند، مفهوم قوادی است که برای قوادی دو حالت در نظر گرفته شده بود: ۱- قوادی حمایتی ۲- قوادی به منظور بهره‌کشی (یعنی قواد از هم‌نوع خود برای معیشت خودش بهره‌کشی می‌کند).

در قوادی موضوع ماده ۱۳۵ قانون مجازات اسلامی، عمل جنسی زنا و لواط اصل است و روابط خارج از علقه زوجیت موضوعیت دارد، اما در ماده ۲۱۳ قانون مجازات عمومی، مابه‌ازاء مادی و امرار معاش از قبل روسپی و بهره‌کشی از او، اصل و ملاک می‌باشد.

در قسمتی دیگر از ماده ۲۱۳ تشویق زن به مسافرت خارجه برای فاحشگی جرم دانسته شده که این ماده به زبان امروزی قاچاق انسان و قوادی بین‌المللی است.

۲- در ماده ۵ قانون اقدامات تأمینی ۱۳۳۹، اصطلاح «مجرم به عادت» به شخصی اطلاق شده که از طریق قوادی یا فحشا امرار معاش می‌کند. ماده نیز برای اولین بار اصطلاح قوادی را در کنار ولگردی و تکدی‌گری آورده و مشمول اقدام تأمینی دانسته است.

می‌دانیم که اقدامات تأمینی برای پیشگیری از تکرار جرم و انفجار حالت خطرناک و تبدیل آن به حالت مجرمانه است. اقدامات تأمینی دو خصوصیت دارد: معین نبودن و فاقد صبغه اخلاقی بودن و از نظر جرم‌شناسی منوط نبودن به ارتکاب جرم و حال اینکه از نظر حقوقی به موجب ماده ۱ ق. اقدامات تأمینی این اقدامات پس از وقوع جرم قابل اعمال است. ما در قانون اقدامات تأمینی ضمانت‌های احتیاطی داریم که صرف تهدید دیگری به قتل، نسبت به تهدید کننده قابل اعمال است (ق ۱۳۳۹) اما در قانون تعزیرات ۱۳۷۵ تهدید به جرم جرم‌انگاری شده است و به هر حال از نظر

مباحثی در علوم جنایی

جرم‌شناسی تهدید دیگری به قتل حکایت از حالت خطرناک نزد تهدید کننده دارد و لذا حتی اگر این تهدید در قانون هم جرم نباشد از منظر جرم‌شناسی می‌تواند مشمول اقدامات تأمینی و به تعبیر فری و گاروفالو اقدامات اجتماعی قرار بگیرد.

۳- در قانون مجازات اسلامی مواد ۶۳، ۱۳۵، ۶۳۸ و ۶۳۹ در رابطه با پدیده فحشا و قوادی است. در مواد ۶۳۸ و ۶۳۹ ادبیات فقهی به حقوقی تبدیل گشته و ادبیات متفاوتی دیده می‌شود.

۴- در قانون اساسی در مواردی از جمله در اصل ۲۱ به حمایت از زنان سالخورده، بیوه و بی‌سرپرست (که به نظر می‌رسد قانون‌گذار از نام بردن روسپی و امثال آن اکراه داشته)، اشاره می‌کند.

۵- قانون مبارزه با قاچاق انسان مصوب ۱۳۸۳/۴/۲۸ با هشت ماده بدون نام بردن از قواد، از فحشا و قاچاق صحبت می‌کند. در ماده ۱^۱ بند الف به قاچاق با سوءاستفاده از قدرت (abuse of power) که مصادیقش پلیس و مقامات رسمی دولتی، اعم از کشوری و لشکری هستند، با سوءاستفاده از موقعیت مانند سوء استفاده والدین، شوهر، قیم و ... یا با سوءاستفاده از وضعیت فرد مانند وضعیت صغارت، استیصال مالی، عقب‌افتادگی و ... اشاره می‌کند.

در ماده ۲^۲ بند الف، صرف تشکیل دسته و گروه کافی است، جرم تام است و نیاز نیست قاچاق در عمل انجام شود.

بند ب ماده ۲ به حالت سازمان یافته و شبکه‌ای اشاره دارد.

در بند ج ماده ۲ قاچاق غیرمجاز به قصد فحشاء هرچند با رضایت فرد جرم‌انگاری شده است.

تفاوت بند ب و ج ماده ۲ در این است که، بند ب، حالت سازمان یافته دارد ولی بند ج ممکن است فردی باشد. در بند ب، به انتقال مجاز و غیرمجاز اشاره کرده در حالی که در بند ج تنها به انتقال غیرمجاز اشاره نموده است. باید توجه کرد که در جرایم حقوق بشری جهت حمایت از کرامت بشری، رضایت مخدوش دانسته شده است. در اینجا هم قانون‌گذار ما چون روی فحشا حساس است، رضایت را بی‌اثر دانسته است.

نکته قابل توجه اینکه در این قانون، قاچاق انسان به قصد برداشت اعضاء و جوارح و ازدواج نیز جرم‌انگاری شده است در حالی که خود این اعمال در قوانین ما جرم نمی‌باشند. به ویژه ازدواج که مشروع و قانونی و مجاز است.

^۱ - ماده ۱- قانون مبارزه با قاچاق انسان عبارت است از:

الف: خارج یا وارد ساختن و یا ترانزیت مجاز یا غیرمجاز فرد یا افراد از مرزهای کشور با اجبار و اکراه یا تهدید یا خدعه و نیرنگ و یا با سوء استفاده از قدرت یا موقعیت خود یا سوء استفاده از وضعیت خود یا افراد یاد شده، به قصد فحشاء یا برداشت اعضاء و جوارح، بردگی و ازدواج.

ب: تحویل گرفتن یا انتقال دادن یا مخفی نمودن یا فراهم ساختن موجبات اخفاء فرد یا افراد موضوع بند (الف) این ماده پس از عبور از مرز با همان مقاصد.

^۲ - ماده ۲- اعمال زیر در حکم «قاچاق انسان» محسوب می‌شود:

الف: تشکیل یا اداره دسته یا گروه که هدف آن انجام امور موضوع ماده (۱) این قانون باشد.

ب: عبور دادن (خارج یا وارد ساختن و یا ترانزیت)، حمل یا انتقال مجاز یا غیرمجاز فرد یا افراد به طور سازمان‌یافته برای فحشاء یا سایر مقاصد موضوع ماده (۱) این قانون هرچند با رضایت آنان باشد.

ج: عبور دادن (خارج یا وارد ساختن و یا ترانزیت)، حمل یا انتقال غیرمجاز افراد به قصد فحشاء هر چند با رضایت آنان باشد.

مباحثی در علوم جنایی

۶- در منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۳/۶/۳۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی که جنبه اطلاعی و ارشادی دارد و ضمانت اجرایی ندارد، حقوق و تکالیف زنان تعریف شده که تا اندازه زیادی تکرار مواد قوانین مصوب مجلس است. در چند ماده از زنان حمایت کرده و به خشونت‌های خانوادگی، ممنوعیت زن ابزاری، منع بهره‌کشی و تجارت زنان و ... اشاره کرده است.

۷- در بند ب ماده ۱۰ لایحه جرایم رایانه‌ای، به فحشا اشاره شده است.

۸- در کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹ که ایران در سال ۱۳۷۲ آنرا تصویب کرده، در موادی چند به این موضوع اشاره شده و قانون حمایت کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۸۱ از این کنوانسیون و پروتکل الحاقی ۲۰۰۰ آن الهام گرفته است. این قانون که ۹ ماده دارد، در واقع از آن دسته از مواد کنوانسیون حقوق کودک که از اطفال در برابر خشونت، شکنجه، بهره‌کشی اقتصادی، بهره‌کشی جنسی، کودک ربایی و آزار و اذیت حمایت می‌کنند، اقتباس شده است. به موجب ماده ۲ این قانون هرگونه اذیت و آزار که موجب صدمه جسمانی، روانی و یا اخلاقی طفل شود جرم تلقی شده است. و در ماده ۳ همین قانون با اقتباس از مواد ۱۹ و ۳۲ و ۳۴ کنوانسیون: هرگونه خرید، فروش، بهره‌کشی و به کارگیری کودکان به منظور اعمال خلاف از قبیل قاچاق را ممنوع و برای مرتکبان مجازات تعیین کرده است.

نکته قابل توجه اینکه در ماده ۱ این قانون به پیروی از ماده ۱ کنوانسیون حقوق کودک، کلیه اشخاص زیر ۱۸ سال را (صرفنظر از جنس آنها) مشمول حمایت کیفری این قانون قرار داده است.

۹- دولت برای جلوگیری از فحشاء اقدام به تصویب مقررات ویژه‌ای نموده است که از جمله آنها آیین‌نامه مراکز بازپروری زنان است که در تاریخ ۱۳۷۱/۷/۲۸ به تصویب رسید و در سال ۱۳۷۶ «آیین‌نامه اجرایی مراکز حمایت و بازپروری دختران و زنان در معرض آسیب اجتماعی حاد و زنان آسیب دیده اجتماعی (ویژه)» سازمان بهزیستی، جایگزین آن شده است.

به موجب ماده ۲ این آیین‌نامه دو گروه از دختران و زنان مشمول حمایت قرار گرفته و در این مراکز نگهداری می‌شوند:

الف - دختران و زنان در معرض آسیب اجتماعی حاد که به زنان و دخترانی اطلاق می‌شود که به دلایلی چون متشنج بودن خانواده، اغفال و ... فرار نموده، طرد شده، فاقد سرپرست یا سرپرستی مؤثر بوده و احتمال آسیب‌پذیری حاد و مبادرت به روابط نامشروع را دارند.

ب - زنان آسیب دیده اجتماعی (ویژه) که از طریق ایجاد روابط نامشروع کسب درآمد می‌کنند یا به ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی پایبند نبوده و علی‌رغم مبادرت به روابط جنسی نامشروع انگیزه کسب درآمد ندارند.

به موجب آیین‌نامه مذکور زنان و دختران در معرض آسیب اجتماعی حاد به وسیله بهزیستی یا مراجع قضایی به این مراکز معرفی یا شخصاً مراجعه می‌نمایند و زنان ویژه پس از تحمل مجازات قانونی به علت فقدان مکان زندگی یا عدم پذیرش اجتماعی توسط مراجع قضایی به این مراکز معرفی یا به صورت خود معرف می‌توانند مراجعه نمایند.

این آیین‌نامه با ایجاد تسهیلات و ارائه خدمات مددکاری به این دختران و زنان زمینه‌های مناسب برای بازگشت به زندگی سالم و کسب درآمد مشروع و پیگیری برای حل مشکلات آنان را فراهم می‌سازد.

مباحثی در علوم جنایی

۱۰- همچنین، قوانین پراکنده داخلی به فحشا و عدم اشتها به فساد اشاره کرده است مانند: ماده ۱۵۵ قانون آئین دادرسی کیفری در شرایط شهود، ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی، در موارد سلب حضانت، ماده ۱۲۳۱ قانون مدنی در محرومیت از قیمومت، لایحه قانونی استقلال کانون وکلا، در شرایط وکلا، و قوانین دیگر در بیان شرایط قضات، سردفتران اسناد رسمی، نامزدان شوراها و شهر و قانون استخدام کشوری.

همچنین قانون تأمین زنان و کودکان بی سرپرست مصوب ۷۱ و آئین نامه اجرایی آن مصوب ۱۳۷۴، زنان پیر و سالخورده و سایر زنان و دختران بی سرپرست را مشمول دانسته که به نظر می رسد، به نوعی شامل اشخاص روسپی نیز بشود.

منابع تکمیلی مرتبط با موضوع روسپیگری

الف) مقالات

- ۱- فلاحتی، علی. روسپیگری و سکوت سنگین قانون، فصلنامه کتاب زنان، شماره ۲۲.
- ۲- زینتی، علی. انحرافات زنان از عرصه فکر تا ورطه عمل، فصلنامه کتاب زنان، شماره ۱۹.

ب) کتابها

- ۳- پوشکان، غلامرضا. بررسی پدیده زنان خیابانی، نشر پردیس مهر، ۱۳۸۱.
 - ۴- تبریزی، ایرج. تجارت زنان و دختران، فنون معاصر، ۱۳۷۸.
 - ۵- تبریزی، ایرج. تجارت شیطانی، نشر کیهان، ۱۳۷۹.
 - ۶- محمدی، زهرا. بررسی آسیب های اجتماعی زنان در دهه (۱۳۷۰-۱۳۸۰)، روابط عمومی شورای فرهنگی و اجتماعی زنان، چاپ اول، ۱۳۸۳.
 - ۷- فارلی، ملیسا. «روسپیگری: امری مسلم بر تجاوز به حقوق بشر»، ترجمه دکتر مهدیس کامکار، فصلنامه علمی و پژوهشی رفاه اجتماعی، سال دوم، شماره ۶.
 - ۸- غلامی، حسین. «تکرار جرم بررسی حقوقی - جرم شناختی»، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- *- برای آگاهی از فهرست کامل منابع مرتبط با موضوع «بزهکاری زنان و پدیده روسپیگری» رجوع شود به، قاسمی مقدم، حسن. بزهکاری زنان، تقریرات درس جرم شناسی، ۱۳۸۴-۱۳۸۳. دانشگاه امام صادق.

مباحثی در علوم جنایی



دانشگاه شهید بهشتی

دانشکده حقوق

دوره کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی

تقریرات درس:

جامعه‌شناسی جنایی

(جامعه‌شناسی جرم)

استاد: علی حسین نجفی ابرندآبادی

تهیه و تنظیم

مهدی صبوری‌پور

این جزوه در مهرماه ۱۳۹۱ توسط آقای مجید صادق‌نژاد نایینی (دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم-شناسی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی)، تحت نظر استاد، مورد بازبینی و ویرایش قرار گرفته و مطالب زیادی به آن اضافه شده است.

نیم‌سال دوم سال تحصیلی ۸۴-۱۳۸۳

درآمد^۱

ابتدا باید به این موضوع بپردازیم که چه عنوانی برای این درس مناسبتر است: جامعه‌شناسی جنایی، جامعه‌شناسی جرم، جامعه‌شناسی انحراف، جامعه‌شناسی بزهکاری و یا جامعه‌شناسی بزهکاری و عدالت کیفری.

عمده تحقیقات و دیدگاهها راجع به علل جرم و چرایی جرم تا اواخر قرن نوزدهم عمدتاً صبغه پزشکی و زیست‌شناختی و روان‌شناسی داشته است. جرم‌شناسی در بستر انسان‌شناسی جنایی متولد شد و پدر انسان‌شناسی جنایی، دکتر لمبروزو بود. او استاد پزشکی قانونی و همزمان یک فرد نظامی بود. پس از لمبروزو روانشناسانی چند هم در چارچوب علوم پزشکی در پی تحلیل علل جرم بودند. پس از انتشار کتاب لمبروزو تحت عنوان انسان بزهکار، دانشجویان وی (از جمله فری) در جهت تعدیل نگرش پزشکی، اهمیت مسائل اجتماعی را مطرح کردند. انریکو فری در کتاب خود با نام جامعه‌شناسی جنایی ضمن توسعه طبقه‌بندی دوگانه مجرمین در یک طبقه‌بندی پنجگانه، سعی کرد نشان دهد که بزهکاری نتیجه کمبودهای جسمی و روانی صرف نیست. به دنبال دیدگاههای فری، گاروفالو دیدگاههای دکتر لمبروزو و دیدگاههای فری را که به ترتیب زیر عنوان انسان‌شناسی جنایی^۲ و جامعه‌شناسی جنایی^۳ مطرح شده بود در کتابی جمع کرد و مجموعه این رویکردهای علمی متنوع در مورد جرم را زیر عنوان «جرم‌شناسی» در سال ۱۸۸۵ منتشر کرد. پس عنوان جرم‌شناسی یک عنوان کلی است که زیر مجموعه آن انسان‌شناسی جنایی، روان‌شناسی جنایی، روان‌پزشکی جنایی و جامعه‌شناسی جنایی است. در واقع جرم‌شناسی مجموعه‌ای از علوم مختلف راجع به جرم است. بدین‌سان در این نیمسال هم اگرچه عنوان درس ما جرم‌شناسی نیست اما در قلمرو جرم‌شناسی هستیم. پس اشاره به مفاهیم جرم‌شناسی در این درس امر غریبی نیست. قلمرو مطالعات جرم‌شناسی به روان‌شناسی، روان‌پزشکی، جامعه‌شناسی، تاریخ، پزشکی، پلیس علمی و حقوق کیفری مربوط می‌شود. هرچند حقوق کیفری خود اساساً رشته مادر جرم‌شناسی است. اگرچه خود جرم و مفاهیم مجرمانه اموری نسبی هستند (مثل جرم بودن شرب خمر در برخی کشورها و جرم نبودن آن در کشورهایی دیگر) اما جرم‌شناسی رشته‌ای است جهانی. جرم‌شناسی نظری تئوریهایی یکسانی دارد اما در شاخه‌های کاربردی جرم‌شناسی مثل جرم‌شناسی حقوقی یا حقوقی انتقادی یا به تعبیر جدیدتر جرم‌شناسی سیاست جنایی و فنون حقوق کیفری^۴، ما متعرض مقنن هم می‌شویم و مثلاً تورم کیفری را عامل جرم محسوب می‌کنیم. حقوق کیفری رشته‌ای است ملی و داخلی اما جرم‌شناسی رشته‌ای است بین‌المللی. حقوق کیفری ارتباط تنگاتنگی با نظام سیاسی حاکم دارد و بدلیل تفاوت ارزشهای سیاسی و اقتصادی حکومتها، بخش جزای اختصاصی حقوق کیفری جنبه

^۱ - گفتنی است که این تقریرات، خلاصه مطالب کلاس است و توسط خود استاد نیز بازنگری شده است. همچنین دانشجویان برای فهم بهتر و تکمیل مطالب بهتر است که جزوات دیگر جامعه‌شناسی جنایی (جزوات شماره ۶ و ۷)، جزوه نظریه‌های جرم‌شناسی (جزوه شماره ۴) و جزوه جامعه‌شناسی کیفری (جزوه شماره ۳۲)، از مجموعه تقریرات دکتر نجفی ابرندآبادی، ویراست ششم، مرداد ۱۳۹۰ را نیز مطالعه نمایند.

^۲ - Criminal anthropology

^۳ - Criminal Sociology / Sociology of Crime

^۴ - برای مطالعه بیشتر رجوع شود به تقریرات استاد در درس «جرم‌شناسی سیاست جنایی» یا جرم‌شناسی حقوقی دوره دکتری دانشگاه شهید بهشتی، (تهیه و تنظیم: لیلا اسدی و بتول پاکزاد)، نیمسال اول سال ۱۳۸۴-۸۵.

مباحثی در علوم جنایی

کاملاً داخلی دارد.^۱ با این توضیحات می‌توان گفت رویکرد جامعه‌شناسانه به جرم یعنی جامعه‌شناسی جنایی یا جرم‌شناسی جامعه‌شناختی یا به تعبیر عده‌ای جرم‌شناسی اجتماعی شاخه‌ای از جرم‌شناسی‌های تخصصی است. لذا در مجموع می‌توان گفت که جامعه‌شناسی جنایی، شاخه‌ای تخصصی از جرم‌شناسی است که علل و عوامل ارتکاب جرم را در بستر محیط (اعم از محیط حقیقی و مجازی) مطالعه و بررسی می‌کند. لذا در جامعه‌شناسی جنایی هم، بحث علت-شناسی جرم مطرح می‌شود اما علت‌شناسی محیطی، یعنی بررسی علل و عوامل جامعه‌شناختی ارتکاب جرم. توضیح آنکه، جرم‌شناسی به دنبال علت‌شناسی جرم از جنبه‌های مختلف است که جامعه‌شناسی جنایی به عنوان یکی از شاخه‌های تخصصی آن، علل و عوامل جامعه‌شناختی عمل مجرمانه را مطالعه و بررسی می‌کند.

اصطلاح جامعه‌شناسی جنایی برای اولین بار به زبان ایتالیایی و توسط انریکو فری (و پژوهشگر دیگری به نام کلونجلی) به کار برده شد (sociologia criminala). این اصطلاح به زبان فرانسه به *sociologie criminelle* و به زبان انگلیسی به *criminal sociology* یا *Sociology of crime* ترجمه شد. بنابراین، عنوان جامعه‌شناسی جنایی عمری حدود ۱۱۰ سال دارد. (یعنی از سال ۱۸۸۹ که فری چاپ دوم کتاب خود یعنی «افق‌های نوین در حقوق و آیین دادرسی کیفری» را به «جامعه‌شناسی جنایی» تغییر عنوان داد). فری پایان‌نامه خود را تحت عنوان «جبریت جرم» به نگارش در آورد. پس از انتقاداتی که به نظریه جبریت جرم لمبروزو وارد شد، فری در سال ۱۸۸۱ کتابی تحت عنوان افق‌های نوین در حقوق و آیین دادرسی کیفری نوشت و در آن از جمله صحبت از قائم مقام‌ها یا جانشین‌های کیفری نمود. وقتی جانشین‌های کیفری را در کتاب فری ملاحظه می‌کنیم در می‌یابیم منظور وی اقدامات پیشگیرانه غیر کیفری است. مثلاً می‌گوید طلاق را قانونی کنید تا زنا کم شود یا می‌گوید زیارتگاه‌ها را تعطیل کنید تا کیف‌زنی کاهش یابد. به این ترتیب او در کتاب خود، در برابر مجازات‌ها و اقدامات کیفری، اقدامات غیر کیفری را توصیه می‌کند تا از حقوق کیفری بی‌نیاز شویم. در برابر حقوق کیفری بکارایی، دیدگاه غیر کیفری را توصیه می‌کند. به این ترتیب به علل جامعه‌شناختی جرم اشاره می‌کند و می‌خواهد بگوید جرم فقط جنبه فیزیکی و روانی ندارد. لذا او عنوان چاپ دوم کتاب خود را «جامعه‌شناسی جنایی» قرار داد.

ملاحظه می‌شود که هم نهضت حقوق کیفری و هم جرم‌شناسی و هم جامعه‌شناسی جنایی از ایتالیا آغاز شد. کتاب انریکو فری سبب شد که تدریجاً از دیدگاه‌های توارثی و عوامل ذاتی جرم فاصله گرفته شود. در فرانسه، دورکیم بخشی از کلاسهای درس خود را به بحث درباره جامعه‌شناسی جنایی اختصاص داد. این عنوان از سالهای ۱۸۹۲ و پس از آن وارد ادبیات حقوقی فرانسه شد.

جامعه‌شناسی جنایی اگرچه در اواخر قرن نوزدهم در اروپا (در ایتالیا) متولد و به زبان ایتالیایی به کار برده شده است، به همین دلیل نوشتگان اولیه جرم‌شناسی، ایتالیایی بودند اما در سالهای ۱۹۲۰ میلادی به بعد در آمریکا مورد توجه و مخصوصاً از دهه ۱۹۶۰ موضوع پژوهشهای زیادی قرار گرفت. لذا امروزه، ادبیات جرم‌شناختی، بیشتر انگلیسی-آمریکایی

^۱ - در مورد تولد و گسترش جرم‌شناسی، رک. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، جرم‌شناسی در آغاز هزاره سوم، (دیباچه) در: نجفی ابرندآبادی، علی حسین، دانشنامه جرم‌شناسی، انتشارات گنج دانش، چاپ دوم، ۱۳۹۰

مباحثی در علوم جنایی

هستند چون از نیمه دوم سده بیستم، در آمریکا و کانادا مطالعات و تحقیقات جرم‌شناختی - جامعه‌شناختی، از جایگاه نظری و کاربردی خاصی برخوردار است. دلایل این امر عبارت بودند از:

- ۱- در دهه ۱۹۲۰، آمریکا با موجی از بزهکاری و بویژه جرایم از نوع سازمان یافته مواجه شد.
- ۲- در دهه ۱۹۲۰، مهاجرت به آمریکا سرعت گرفت. چون جنگ اول جهانی تمام شده و مردم مستأصل اروپا دنبال پناهگاهی دیگر برای خود می‌گشتند. پدیده مهاجرت باعث انتقال فرهنگهای مجرمانه به آمریکا نیز شد، لذا بزهکاری در آمریکا تبدیل به معضل حادی گردید. در سال ۱۹۲۹ این امر به اوج خود رسید. در این سال آمریکا قانون منع تولید و مصرف الکل را وضع کرد (prohibition Act). جرم انگاری مصرف و توزیع الکل، زمینه ساز بازار سیاه شد. در این زمان جرایم سازمان یافته مرتبط با جرم انگاری الکل، مثل تولید غیرقانونی الکل و تأسیس مشروب فروشی‌های غیر قانونی بوجود آمد. این پدیده مجرمانه سبب شد محققین امریکایی متوسل به دیدگاههای جرم‌شناسانه شوند، ضمن اینکه در پدیده مهاجرت، مهاجرین عالم و دانشگاهی نیز به آمریکا رفتند و زمینه آشنایی امریکایی‌ها با مفاهیم جرم‌شناسی را پدید آوردند و هنوز هم آمریکا پیشرفت خود را مدیون دانشمندان مهاجر اروپایی است.
- در دهه ۱۹۲۰ و پس از آن پژوهشهای جامعه‌شناسی جنایی در آمریکا رونق گرفت و از دهه ۶۰ میلادی آمریکا نظریه‌های جامعه‌شناسی جنایی را به اروپا صادر کرد.

الف- عنوان‌های مختلف برای جامعه‌شناسی جنایی

در اروپا عده‌ای گفته‌اند که جامعه‌شناسی جنایی همان جامعه‌شناسی فرآیند ارتکاب جرم^۱ است. جرم‌شناسی گذار از اندیشه به عمل^۲ و همان علت شناسی جرم است. منتهی در اینجا این فرآیند گذار از اندیشه به عمل در ارتباط با عوامل محیطی است که به سه دسته تقسیم می‌شوند: ۱- محیط فیزیکی (طبیعی - جغرافیایی): مانند آب و هوا، شرایط جغرافیایی - ۲- محیط اجتماعی: شامل محیط اجتماعی عمومی مثل نظام‌های سیاسی و فرهنگی کشور و محیط اجتماعی شخصی مثل خانواده یا اطرافیان بلاواسطه فرد. ۳- محیط مجازی یا سایبری مانند اینترنت، ماهواره و... . همچنین در این خصوص باید به عوامل وضعی نیز اشاره نمود. عوامل وضعی عبارتند از: شرایط و اوضاع و احوال پیش- جنایی که آماج جرم یا بزه‌دیده در آن قرار دارد و بزهکار بر اساس برآورد موقعیت آماج جرم یا بزه‌دیده، برای ارتکاب یا انصراف از جرم تصمیم می‌گیرد. (به نمودار انتهای جزوه مراجعه کنید).

هر محیط اجتماعی عمومی جرایم خاص خود را بر می‌انگیزد. مثلاً اقتصاد ارشادی جرایم خاص خود و اقتصاد آزاد نیز جرایم خاص خود را دارد (جرم‌شناسی کلان). اما در جرم‌شناسی خرد، تأثیر عوامل جزئی بر جرم بررسی می‌شود مثلاً تأثیر درآمد فرد بر ارتکاب جرم توسط وی. محیط اجتماعی شخصی ممکن است انواع آن در همه ما مشترک باشد اما هرکس محیط شخصی متفاوتی دارد. مثلاً خانواده یک محیط اجتماعی شخصی است. یکی دارای دو همسر است و دیگری یک همسر دارد. پس در جامعه‌شناسی جنایی هم علت شناسی مطرح می‌شود لکن علت شناسی محیطی.

^۱ - Penal Sociology / Sociology of criminal Justice

^۲ - Acting out criminology

مباحثی در علوم جنایی

اما از دهه ۶۰ به این سو نظریات جدیدی در ارتباط با جرم تحت عنوان کنترل اجتماعی^۱ یعنی تأثیر کنترل اجتماعی بر جرم مطرح شد. کیفر به جای آنکه سدی در برابر جرم تلقی شود در جرم‌شناسی به عنوان عامل جرم در فرضیات وارد شد. با توجه به اینکه به جای توجه به جرم، توجهات به کیفر و واکنش اجتماعی علیه جرم و انواع مصادیق کنترل جرم معطوف شد، گفتند به جای «جامعه‌شناسی جنایی» بگوییم «جامعه‌شناسی کیفری». در جهت تأیید این نظر برخی گفتند که قانون مجازات هیچگاه تعریف مستقلی از جرم نداده و در تعاریفی که داده، معیار تفکیک جرم از غیر جرم را فقط ضمانت اجرای پیش بینی شده توسط مقنن دانسته است. پس مجازات در تعریف جرم موضوعیت دارد. به این ترتیب عنوان «جامعه‌شناسی کیفری» را ترجیح دادند زیرا جرم و کیفر، دو روی یک سکه هستند.

برخی گفته‌اند جامعه‌شناسی کیفری شاخه‌ای از جامعه‌شناسی حقوق^۲ است. جامعه‌شناسی کیفری به شرحی که خواهیم دید به مطالعه فرآیند قانونگذاری، چگونگی انعکاس مجازات در جامعه، میزان کارایی مجازات، میزان بازدارندگی مجازات (مانند اعدام) و بالاخره فرآیند دادرسی کیفری می‌پردازد. اینها موضوعات مورد بررسی جامعه‌شناسی کیفری هستند یعنی از لحظه کشف جرم تا لحظه اجرای مجازات. مثلاً در باب مجازات می‌گوییم سه نوع مجازات داریم: ۱- مجازات قانونی ۲- مجازات قضایی ۳- مجازات اجرایی. مجازات قانونی سلیقه مقنن است. با وجود ماده ۲۲ و ۷۲۸ ق.م.ا در حقوق ما قاضی ناگهان از آن مجازات قانونی مجازات جدیدی از حیث ماهیت یا میزان اعمال می‌کند (مجازات قضایی) سپس در مرحله اجرا هم امکان تغییر مجازات (تعلیق، عفو، تخفیف) وجود دارد لذا مثلاً جرمی با ۱۵ سال مجازات قانونی ممکن است با ۲ سال مجازات اجرایی فیصله یابد. در جامعه‌شناسی کیفری به دنبال آن هستیم که دریابیم اولاً ملاک مقنن برای تعیین میزان مجازات چیست؟ مثلاً چرا برای یک عمل خاص ۱۰ سال حبس تعیین می‌کند. نکته دیگر بازنمایی اجتماعی دستگاه کیفری و بطور کلی نهادهای مختلف نظام کیفری است. یعنی چه تصویری در ذهن مردم نسبت به عملکرد این دستگاه وجود دارد.

پس در جهت رد عنوان جامعه‌شناسی کیفری می‌گوییم جامعه‌شناسی کیفری به دنبال علت شناسی جرم نیست. به دنبال چگونگی تولد، تحول، رشد و افول نهادهای حقوق کیفری است. رویکرد جامعه‌شناسی کیفری یک رویکرد علت شناسی نیست بلکه نهاد شناسی است. مثلاً می‌گوید چرا در کشور ما تعلیق یا آزادی مشروط عملاً جا نیفتاده است. یا مثلاً در کشور ما علیرغم جرم انگاری ربا از سال ۱۳۷۵، موارد تعقیب این جرم و محکومیت به آن طبق مطالعات انجام شده، بسیار اندک بوده است.

^۱ - Social Control Criminology

^۲ - جامعه‌شناسی حقوقی شامل رشته‌هایی چون جامعه‌شناسی حقوق مدنی، حقوق اداری، حقوق بازرگانی و ... می‌شود که موضوع آن مطالعه نهادهای حقوقی مربوط از منظر جامعه‌شناسی است.

مباحثی در علوم جنایی

اما در نظریات تعامل‌گرایانه^۱ یا جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی یا نظریات کنترل اجتماعی جرم، برخی از جرم‌شناسان منتقد کیفر و قانونگذاری هستند و برخی رفتارهای پلیسی و قضایی را جرم‌زا تلقی کرده‌اند. در این صورت می‌شود گفت کیفر در فرضیات جامعه‌شناسی جنایی می‌تواند به عنوان علت جرم محسوب شود. در اینجا قصد ما بررسی میزان جرم‌زایی کیفر است. موضوع ما شناخت علل جرم است. این جرم است که موضوعیت دارد لذا ما همچنان در قلمرو جرم‌شناسی هستیم.

بنابراین در تفاوت عمده دو عنوان جامعه‌شناسی جنایی و جامعه‌شناسی کیفری که گاه اشتباه هم گرفته می‌شوند، می‌توانیم این‌گونه بیان کنیم که جامعه‌شناسی جنایی شاخه‌ای تخصصی از جرم‌شناسی است که علل و عوامل ارتکاب جرم را در بستر محیط (اعم از محیط حقیقی و مجازی) مطالعه و بررسی می‌کند. لذا در جامعه‌شناسی جنایی هم، بحث علت‌شناسی جرم مطرح می‌شود اما علت‌شناسی محیطی، یعنی بررسی عوامل جامعه‌شناختی ارتکاب جرم. اما جامعه‌شناسی کیفری به دنبال علت‌شناسی جرم نیست بلکه به دنبال نهادشناسی است. جامعه‌شناسی کیفری شاخه‌ای از جامعه‌شناسی حقوقی است که واقعیت جامعه‌شناسانه نهادهای کیفری را به عنوان پدیده‌های اجتماعی و آثار اجتماعی آنها را مطالعه و درباره آنها قضاوت جامعه‌شناسانه می‌کند و نه قضاوت علمی- فنی^۲. لذا این دو عنوان کاملاً با هم متفاوت هستند.

عده‌ای در مقابل جامعه‌شناسی کیفری و جامعه‌شناسی جنایی عنوان «جامعه‌شناسی بزهکاری و عدالت کیفری»^۳ را پیشنهاد کرده‌اند و با این عنوان عام خواسته‌اند هر دو وصف کیفری و جنایی را زیر این عنوان بیاورند. استدلال آنها این است که جامعه‌شناسی بزهکاری (sociology of delinquency) را به جای جامعه‌شناسی جنایی قرار دهیم و عنوان جامعه‌شناسی عدالت کیفری (sociology of criminal justice) را به جای عنوان متعارف و سنتی جامعه‌شناسی کیفری بگذاریم و آنگاه همه را ترکیب کرده و به عنوان جامعه‌شناسی بزهکاری و عدالت کیفری برسیم. استدلالهای هواداران این عنوان چنین است:

دلیل اول: وقتی صحبت از جامعه‌شناسی جنایی می‌شود ما یاد جنایت^۴ می‌افتیم که شدیدترین نوع جرم است. میزان وقوع جرایم شدید کمتر از جرایم خرد است. لذا جرایم خرد افراد بیشتری را گرفتار می‌کنند. پس عنوان جامعه‌شناسی جنایی با آمار جنایی که حکایت از غلبه جرایم متوسط و خرد دارد، سنخیتی ندارد و ما را به یاد آنها نمی‌اندازد. عنوان مذکور شامل جرایم اطفال و جرایم توده‌ها (توده‌ای) هم نمی‌شود. جرایم توده‌ای یعنی بزهکاری اکثریت مردم. مثلاً سرقت در دسترس همه مردم است اما ارتشا چنین نیست و فقط کارمند دولت می‌تواند آنرا مرتکب شود.

^۱ - جرم‌شناسی تعامل‌گرا (Interactionist Criminology)، یکی از زیرشاخه‌های جرم‌شناسی واکنش اجتماعی است. می‌توان گفت که جرم‌شناسی‌های مشهور به واکنش اجتماعی از تعامل جامعه‌شناسی کیفری (رشته‌ای از جامعه‌شناسی حقوقی) و جامعه‌شناسی جنایی (رشته‌ای از جرم‌شناسی) بوجود آمده‌اند.

^۲ - رک. جزوه جامعه‌شناسی کیفری، تقریرات دکتر نجفی ابرندآبادی، ویراست ششم، شهریور ۱۳۹۰.

^۳ - Sociology of Delinquency and Criminal Justice

^۴ - Crime

پس ایراد می‌شود که جامعه‌شناسی جنایی شامل جرایم خفیف نمی‌شود. در پاسخ می‌گوییم که اصطلاح crime که در فارسی به جنایت ترجمه شده است در دو معنا آمده: ۱- جرم بزرگ (capital crime) بر وزن (Capital punishment) مجازات بزرگ^۱ ۲- جرم به معنای اعم (بزه) پس criminal sociology فقط منحصر به جرایم شدید نیست زیرا crime معنای عامی دارد و هرگونه جرمی را شامل می‌شود، اگرچه در زبان حقوقدانان بیشتر به معنای جرم بزرگ به کار رفته است.

دلیل دوم: در همه کشورها عنوان شدیدترین جرم crime نیست. دیگر اینکه جرایم به سه دسته مثل حقوق فرانسه تقسیم نشده‌اند. مثلاً در حقوق فعلی ما تقسیم‌بندی جنحه و جنایت و خلاف وجود ندارد. پس عنوان جامعه‌شناسی بزهکاری مناسبتر است چون همه کشورها جرایم را به سه دسته جنایت، جنحه و خلاف تقسیم نکرده‌اند.

دلیل سوم: اما طرفداران عنوان سوم- که عدالت کیفری را هم به عنوان پیشنهادی خود افزوده‌اند- گفته‌اند که اصطلاح جامعه‌شناسی کیفری بیشتر یادآور آن جایگاه اصلی است که ما به واکنش‌های اجتماعی علیه جرم می‌دهیم. وقتی می‌گوییم جامعه‌شناسی کیفری ما در واقع به واکنش‌های علیه جرم و مجازات‌ها اهمیت می‌دهیم و لذا توجه محقق بر فرآیند کیفری مجازات بخش و فرآیند کیفری توزیع کننده مجازات متمرکز است. اما آیا فرآیند کیفری در همه موارد منجر به کیفر می‌شود؟ آیا در بطن عدالت کیفری همه رسیدگی‌ها منجر به صدور حکم مجازات می‌شود؟ مواردی که در اجرای ماده ۱۹۵ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ از طریق مذاکره و سازش، پرونده مختوم می‌گردد دیگر صحبت از کیفر نیست. در اینجا ملاحظه می‌شود که دادرسی کیفری به انتها رسیده اما توزیع مجازات صورت نگرفته است. همچنین وقتی شاکی تقاضای ترک محاکمه می‌کند (تبصره ماده ۱۷۷ همان قانون) دادگاه قرار ترک تعقیب صادر می‌کند، بی‌آنکه حکم مجازات صادر شود. پس دستگاه قضایی همیشه صادر و توزیع کننده مجازات نیست.

علاوه بر اینها اگر ما شورای حل اختلاف را یکی از شیوه‌های حل و فصل اختلافات کیفری بدانیم برخی دعاوی کیفری بدون توزیع کیفر حل و فصل می‌شوند. لذا عنوان جامعه‌شناسی کیفری فقط به بخشی از پرونده‌ها که به صدور حکم مجازات منتهی می‌شود اشاره خواهد داشت و مواردی که به هر دلیل منتهی به صدور حکم مجازات نمی‌شود زیر عنوان جامعه‌شناسی کیفری قابل جمع نیستند، اما ذیل عنوان عدالت کیفری جمع می‌شوند. عدالت کیفری شامل همه نهادهایی است که در تولید و اجرای ابزاری تصمیمات قضایی شرکت می‌کنند (مانند مقنن). مقنن با تولید هنجار موضوع جدیدی را برای عدالت کیفری ایجاد می‌کند. عنصر دوم، پلیس است که بعد از تولید هنجار کیفری توسط مقنن، متعرض کسانی می‌شود که آن هنجار را نقض کرده‌اند. سپس نهادهای قضایی و پیراقضایی مطرح می‌شوند. دسته اخیر مثل وکلای دادگستری و مددکاران اجتماعی و سازمان زندانها، نهادهایی هستند که ذیل عدالت کیفری قرار دارند و زمینه اجرای عدالت کیفری را فراهم می‌کنند.

۱۴- یعنی به ترتیب جنایت مستوجب اعدام و کیفر مرگ.

مباحثی در علوم جنایی

با توجه به این توضیحات، طرفداران عنوان سوم معتقدند که جامعه‌شناسی بزهکاری و عدالت کیفری عنوان مناسبی است. این دو موضوع، مکمل یکدیگر هستند و در تعامل با یکدیگر قرار دارند. لذا ذیل این دو عنوان می‌توانیم نظریات واکنش اجتماعی و انواع محیطها و تأثیر آنها بر جرم را بررسی کنیم.

ب- جنبه‌های مختلف جامعه‌شناسی جنایی

به این ترتیب عنوان «جامعه‌شناسی بزهکاری و عدالت کیفری» رشته مطالعاتی با ابعاد متفاوت است. این ابعاد عبارتند از: ۱- جامعه‌شناسی انحراف (کژروی) ۲- جامعه‌شناسی حقوقی ۳- جامعه‌شناسی سیاسی ۴- جامعه‌شناسی سازمانها و نهادها. پس ذیل این عنوان ما با این چهار شاخه جامعه‌شناسی هم سر و کار داریم. معذک باتوجه به اینکه عنوان درس، جامعه‌شناسی جنایی است و این عنوان در زبان تخصصی فارسی جا افتاده است، لذا ما جامعه‌شناسی جنایی در معنای مطالعه علل محیطی جرم (رشته‌ای از جرم‌شناسی) و جامعه‌شناسی حقوقی برای مطالعه نهادهای مختلف حقوق جزا در بستر جامعه و از نظر جامعه‌شناسی مطالعه و اطلاق می‌کنیم.

«جامعه‌شناسی بزهکاری و عدالت کیفری» عنوانی جامع می‌باشد، این عنوان از یکسو با جامعه‌شناسی انحراف سرو کار دارد و از سوی دیگر با جامعه‌شناسی حقوقی، جامعه‌شناسی سیاسی و جامعه‌شناسی سازمانها و تشکیلات. به این ترتیب ملاحظه می‌شود که قلمرو جامعه‌شناسی بزهکاری و عدالت کیفری دارای چهار بعد است.

۱- جامعه‌شناسی انحراف

دور شدن از هنجارهای و قواعد اجتماعی (کژروی اجتماعی) به دو صورت تجلی می‌یابد: جرم و انحراف. انحراف از واژه deviance می‌آید. واژه اخیر از دو واژه *de* و *via* تشکیل شده است. *via* در لاتین به معنای خیابان و راه است. *devi* هم به معنای اشتقاق و انحراف از راه راست می‌باشد. *deviation* یعنی راه انحرافی، پس انحراف یعنی خارج شدن از راه راست یعنی از مجموعه رفتارهایی که از یک قاعده یا هنجار (*norm*) اجتماعی دور باشد، رفتارهایی حاکی از دور شدن از هنجارهای اجتماعی است. به این ترتیب بزهکاری یا جرم یکی از انحرافات اجتماعی است که به موجب قانون کیفری و حقوق کیفری دارای مجازات است (ضمانت ابرادار است) اما انحراف، آن کژروی اجتماعی است که ضمانت اجرای کیفری و رسمی ندارد بلکه ضمانت اجرای اجتماعی دارد، یعنی طرد اجتماعی فرد، مذمت و سرزنش کردن و تذکر به فرد. پس می‌شود گفت که بین انحراف و جرم مرزهای نفوذناپذیر وجود ندارد. ما امروز در حقوق کیفری جرایمی داریم که خطری برای جامعه ندارند و یک انحراف‌اند اما استقرار آنها زمینه جرم است. لذا جوامع به‌طور قراردادی آن رفتارها را جرم‌انگاری می‌کنند (منظور جرایم مانع^۱ یا جرایم بازدارنده است).^۲ پس مرز بین جرم و انحراف بسیار ظریف است و می‌توان گفت تا حدودی هم این مرز از بین رفته و این دو مقوله همپوشانی می‌کنند.

^۱ - در این مورد رک. نجفی ابرندآبادی، علی حسین و دیگران، جرایم مانع (جرایم بازدارنده)، مجله مدرس علوم انسانی، شماره ۳۷، زمستان ۱۳۸۳

^۲ - Délit Obstacle (Fr), Accessory Offence (En)

مباحثی در علوم جنایی

توضیح آنکه ساز و کار جرم انگاری^۱ و جرم زدایی^۲ اجازه می دهد که یک انحراف به جرم و یا جرم به انحراف تبدیل شود. مثال: فرض کنید امروز استفاده از ویدئو جرم است ولی فردا از آن جرم زدایی می شود، اما ممکن است کماکان نزد خانواده های مذهبی یک انحراف محسوب شود. پس جامعه شناسی بزهکاری با جامعه شناسی انحراف همپوشانی می کند. لکن تفاوت در آن است که در علوم اجتماعی، جامعه شناسی انحراف را می خوانند و ما در علم حقوق، جامعه شناسی جنایی را مطالعه می کنیم. انحراف و بزهکاری مرزهای نزدیک به هم دارند.

برخی از جرم شناسان معتقدند که تخم مرغ دزد امروز، شتر دزد فردا می باشد. یعنی بزهکاران از انحراف شروع کرده و تدریجاً تبدیل به بزهکار خطرناک می شوند. مطالعات امروزی جرم شناسی این ترتیب و ترتب در بزهکاری را رد کرده است. پس نمی شود گفت فرد بزهکار خطرناک امروزی ابتدا فردی غیراجتماعی بوده، سپس تبدیل به فردی منحرف (ضداجتماعی خفیف) و نهایتاً تبدیل به مجرم (ضداجتماعی فعال) شده است. آری، در خصوص بزهکاران به عادت معمولاً این ترتیب وجود دارد اما بزهکاران به عادت یا مزمن فقط ۵ تا ۶ درصد مجرمین را تشکیل می دهند (اگرچه همین تعداد کم، حدود ۵۵ درصد جرایم را مرتکب می شوند). مجرمین غیر مزمن اکثریت بزهکاران را تشکیل می دهند اما مرتکب اقلیت جرایم هستند.^۳

۲- جامعه شناسی حقوقی

شاخه بعدی مرتبط با بحث ما جامعه شناسی حقوقی است. موضوع جامعه شناسی حقوقی از سویی مطالعه پدیده تولید قانون و فرآیند قانونگذاری است. فرآیند قانونگذاری چگونه است؟ مثلاً قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۸۱ چگونه وارد حقوق ما شد؟ گروه خاصی به دنبال تصویب آن بودند؟ آیا این قانون منافع و آثار خاصی برای عده ای دارد؟ آیا مصلحت بین المللی جمهوری اسلامی بوده است یا آنکه برای مقابله با موارد رو به افزایش کودک آزاری بوده است؟ از سوی دیگر موضوع مطالعه جامعه شناسی حقوقی چگونگی استقرار و پذیرش و دریافت و اجرای متن قانون توسط جامعه غیررسمی و نهادهای رسمی است. مثلاً آیا قانون مذکور مورد پذیرش قضات کیفری قرار گرفته و وارد سنت قضایی کشور ما شده است یا خیر؟ آیا اکنون که سه سال از اجرای این قانون می گذرد موارد کودک آزاری کاهش یافته و کودک آزاران منصرف از این عمل شده اند؟ این مطالب در جامعه شناسی حقوقی (که جامعه شناسی کیفری شاخه ای از آن محسوب می شود) بررسی می شود.

بحث دیگر جامعه شناسی حقوقی، کارکرد حقوق در جامعه است. آیا همه روابط اجتماعی از جمله روابط اجتماعی متشنج به نام جرم از طریق حقوق مدون (Codified Law) حل و فصل می شود؟ یا آنکه در جوار حقوق دولتی، سازوکارهای جامعه (جامعه مدنی) هم بخشی از امور را مدیریت می کنند؟ آیا حقوق رسمی و دولتی همه روابط

^۱ - Criminalisation

^۲ - Decriminalisation

۱۹- قسمت درون قلاب (کروشه) را استاد در پاسخ به سؤال یکی از دانشجویان در مورد سیر از انحراف به جرم مطرح کردند.

مباحثی در علوم جنایی

اجتماعی را می‌تواند تنظیم کند؟ پوشش و قلمرو اعمال حقوق که از نظر قانونگذار، به همه سرزمین جغرافیایی مربوط است آیا واقعاً رخ می‌دهد یا خیر؟

در مجموع می‌توان گفت که جامعه‌شناسی حقوقی، شاخه‌ای از جامعه‌شناسی عمومی است که به مطالعه جامعه-شناختی نهادهای حقوقی به عنوان پدیده‌های اجتماعی و آثاری که در جامعه ایجاد می‌کنند می‌پردازد. همچنین در جامعه‌شناسی حقوقی علاوه بر هنجارهای رسمی، برخی آداب و رسوم و عرف‌های شبه‌قضایی هم مطالعه می‌گردد.^۱

در بحث جامعه‌شناسی کیفری که یکی از شاخه‌های جامعه‌شناسی حقوقی است بحث از این است که واکنش متقابل حقوق کیفری و سایر شیوه‌های حل اختلاف چیست؟ آیا حقوق کیفری با گذشت زمان به نفع سازوکارهای غیر کیفری کنار می‌رود؟ آیا مقنن ما با اعطای صلاحیت به شورای حل اختلاف معتقد است که حقوق رسمی توان اداره همه روابط متشنج را ندارد؟ به این ترتیب می‌رسیم به تأثیر خود نهادهای کیفری بر انگ زدن به فرد. در این قسمت جامعه‌شناسی بزهکاری و عدالت کیفری با جامعه‌شناسی حقوقی سروکار دارد.

زیرمجموعه‌های عدالت کیفری عبارتند از قانون کیفری، پلیس، دستگاه قضایی و نهادهای متولی اجرای مجازات. البته در حقوق ما بخش چهارم (نهادهای متولی اجرای مجازات) خارج از مجموعه عدالت کیفری هستند و اجرای مجازات یک امر کاملاً اداری و فارغ از دغدغه دستگاه قضایی است. در حقوق ما قاضی اجرای مجازات کار اداری و اجرایی می‌کند و نه کار قضایی. در حالیکه مثلاً در فرانسه قاضی اجرای مجازات کار قضایی می‌کند و می‌تواند مستقل از نظر قاضی صادرکننده رأی در مجازات دست ببرد. در پیش نویس قانون مجازاتهای اجتماعی در کشور ما دو تأسیس پیش‌بینی شده است: ۱- قاضی اجرای مجازاتهای اجتماعی ۲- دادگاه اجرای مجازاتهای اجتماعی. یعنی در این پیش نویس، دادگاه متولی اجرای مجازات داریم و به این ترتیب مقام قضایی در جریان اجرای مجازات حضور دارد در حالیکه در حال حاضر مرحله اجرای مجازات یک امر کاملاً اداری است و قاضی اجرای احکام حق دخل و تصرف در میزان مجازات را مستقل از نظر قاضی صادرکننده حکم ندارد. پس عدالت کیفری از مطالعات جامعه‌شناسی حقوقی استفاده می‌کند.^۲

^۱ - برای مطالعه بیشتر. رک. جزوه جامعه‌شناسی کیفری، منبع پیشین.

^۲ ۱ - جرم‌شناسی جزء علوم مرکب است. خصوصیات رشته‌های علوم مرکب را می‌توان اینگونه برشمرد:

اول- از روشها و موضوعات رشته‌های دیگر استفاده می‌کنند، اما آنها را مطابق نیاز خود تغییر می‌دهند.

دوم- جنبه نظری و عملی (کاربردی) دارند.

سوم- مبتنی بر اخلاق (اتیک) خاص خود هستند.

چهارم- جنبه چند مبنایی دارند و از رشته‌های دیگر نیز استفاده کرده و به موازات آنها، خود نیز متحول می‌شوند.

پنجم- اخلاق حرفه‌ای فنی خاص در این رشته‌ها وجود دارد (professional ethics) مثل اخلاق پزشکی، اخلاق جرم‌شناسی در رشته‌های کاربردی آن.

ششم- یک تعداد مفاهیم ارزشی غیر قابل تعریف در این رشته‌ها وجود دارد، مثل سلامتی و بیماری در پزشکی یا رنج و عذاب کیفری در حقوق. این مفاهیم تعریف مشخصی ندارند بلکه تعریف عرفی دارند. در این علوم تعاریف اعتباری هستند.

هفتم- این علوم به موازات پیشرفتی که در پهنه رشته‌های تشکیل دهنده آنها رخ می‌دهد خودشان هم متحول شده و پیشرفت می‌کنند. به عنوان مثال ما در جرم‌شناسی کاربردی از پیشگیری وضعی صحبت می‌کنیم. یکی از طرق این کار نصب نرده و استخدام سرایدار است. لیکن امروزه یک دوربین مخفی

۳- جامعه‌شناسی سیاسی

شاخه سوم، جامعه‌شناسی سیاسی است. جامعه‌شناسی سیاسی ارتباط تنگاتنگ با حقوق کیفری دارد. در جامعه‌شناسی سیاسی موضوع تحلیل، دولت است. دولت به معنای مجموعه نظام و همه قوا (state) مطرح است. ایدئولوژی تشکیل دهنده، در جامعه‌شناسی سیاسی بررسی می‌شود. جوهر و شاخه‌های این ایدئولوژی در قانون اساسی تبیین شده است. هر قدرت سیاسی مبنایی برای مشروعیت خود دارد مثل مذهب یا نژاد. موضوع دیگر جامعه‌شناسی سیاسی مطالعه قوای تشکیل دهنده نظام و روابط آنها و بررسی چگونگی تدوین و اجرای سیاستهای عمومی است.

به این ترتیب می‌شود گفت که سیاست جنایی یکی از شاخه‌های سیاستهای عمومی نظام است. حقوق کیفری در برخی کشورها شاخه‌ای از حقوق عمومی است. حقوق کیفری و اعمال مجازات، نماد دولت است. حق مجازات در انحصار دولت است. دولت به نام جامعه تعقیب و مجازات می‌کند. سیاست کیفری یعنی چگونگی کاربرد نهادهای کیفری که یک گزینه کاملاً سیاسی است، لذا دولت براساس ایدئولوژی خود و براساس سیاست کلی خود، سیاست کیفری خود را تنظیم می‌کند. مجری این سیاست دستگاه عدالت کیفری است. پس جامعه‌شناسی سیاسی با دستگاه قضایی ارتباط نزدیک دارد. در کشور ما به عنوان مثال، عملکرد جمهوری اسلامی به اعتبار کارنامه کیفری دستگاه قضایی خود مورد قضاوت داخلی و بین‌المللی قرار می‌گیرد نه به خاطر پرونده‌های مدنی. پس حقوق کیفری با مشروعیت نظام سیاسی ارتباط دارد. علت اینکه حقوق کیفری بسیار قانونمند است، سروکار داشتن آن با کرامت انسانهاست. انسانها مشروعیت دهنده به دولت در یک نظام مردم‌سالار هستند. پس نباید قربانی دولت شوند. مردم هستند که سیاستهای دولت از جمله سیاست کیفری را برمی‌گزینند. این سیاستها در ارتباط تنگاتنگ با ایدئولوژی حاکمیت و مردم قرار دارند.

هرگاه ایدئولوژی حکومت ایجاب کند که دولت دارای اقتدار فراگیر (توتالیتر) باشد تا بتواند ریزترین اعتراضات و موارد دگراندیشی و تفاوت را کنترل کند دست به جرم‌انگاری می‌زند. گزینه دولتهای اقتدارگرای فراگیر آن است که صلاحیت

مباحثی در علوم جنایی

مداخله خود را با جرم انگاریهای بسیار، زیاد کنند به این ترتیب شانس مجرم شدن شهروندان آن کشور نیز افزایش می‌یابد. لذا موضوع بحث ما در حقوق کیفری گسترش می‌یابد و جرایم جدیدی چون جرایم فنی را هم در بر می‌گیرد. «سیاست کیفری» یعنی تدبیر و چاره‌اندیشی راجع به کیفر و سیاستگذاری راجع به آن. در اینجا کیفر موضوعیت دارد. کیفر هم صرفاً جنبه دولتی دارد. انحصار تعیین کیفر، در دست دولت است. پس وقتی می‌گوییم «سیاست کیفری»، بطور غیرمستقیم به جرم عنایت داریم زیرا کیفر با جرم ارتباط دارد. اما «سیاست جنایی» تدبیر و چاره‌اندیشی راجع به جرم است. چاره‌اندیشی راجع به جرم فقط یک بُعدش کیفری است. بُعد دیگر آن پیشگیری است. پس در بحث پیشگیری لزوماً دولت مداخله نمی‌کند. هسته اصلی سیاست جنایی دولت است اما بخشی از آنهم مربوط به جامعه مدنی است. مثلاً در برابر افزایش سرقت، مالکین خودشان دست به چاره‌اندیشی می‌زنند. این یک تدبیر غیر دولتی است. در سیاست جنایی هسته اصلی دولت است چون هسته اصلی سیاست جنایی حقوق کیفری است اما همه پاسخهای به جرم، مجازات نیستند. پاسخهای مدنی و غیردولتی هم وجود دارد.

۴- جامعه‌شناسی سازمانها و تشکیلات

رشته دیگر جامعه‌شناسی سازمانها و تشکیلات است که موضوع مطالعه اش تحلیل طرز کار مجموعه انسانی سازمان یافته و منظم و دارای سلسله مراتب است که هدف آن، تبیین همکاری اعضای آن مجموعه به قصد دستیابی به اهداف معین است. از این منظر ادارات دولتی و عمومی از سویی و احزاب سیاسی (غیردولتی) از سوی دیگر و مؤسسات بازرگانی هر کدام یک مجموعه انسانی را تشکیل می‌دهند که کارکرد خاص دارند. یک مجموعه انسانی دارای سلسله مراتب و مرامنامه است. منطق و هدف خاص خود را دارد. مثلاً هدف شرکت تجاری کسب سود است. از این منظر دستگاه قضایی (عدالت کیفری) یک مجموعه انسانی دولتی دارای اصول و قواعد خاص خود است که موضوعش مبارزه واکنشی با جرم است. پس می‌شود گفت که عدالت کیفری و بررسی سازوکار این نهاد می‌تواند در بحث جامعه‌شناسی بزهکاری و عدالت کیفری به ما کمک کند. در بحث جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی دیدیم که روان‌شناسی قضات و ضابطین می‌تواند مجرمین را به سمت مزمن شدن یا ترک جرم سوق دهد.

به این ترتیب ملاحظه می‌شود که موضوع بحث ما رشته‌ای است چند بعدی که جرم را به عنوان پدیده‌ای انسانی از زوایای مختلف تحلیل می‌کند.

رعایت اصل قانونی بودن است که باعث می‌شود دستگاه قضایی فقط جنبه واکنشی داشته باشد. تاجرمی واقع نشده امکان مداخله وجود ندارد. پاسخهای کنشی توسط دستگاه عدالت کیفری اعمال نمی‌شوند. در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که آیا متولی اجرای بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی، دستگاه قضایی است، یعنی آیا در این بند برای دستگاه عدالت کیفری جنبه کنش‌گرا قائل شده‌اند؟ خیر. اجرای قسمت اول بند ۵ اصل ۱۵۶ بر عهده قوه قضاییه است که مرکب از نهادهای مختلف می‌باشد. چه بسا لازم باشد برای اجرای این قسمت سازمان جدیدی احداث شود. دادگاهها زمانی رسیدگی می‌کنند که جرمی واقع شده باشد (عملکرد واکنشی). اینکه محاکم عمومی به استناد بند ۵ روزنامه‌ها را تعطیل کردند توجیه حقوقی ندارد. این بند را محاکم اجرا نمی‌کنند. قوه قضاییه برای اجرای بند ۵ در لایحه پیشگیری از

مباحثی در علوم جنایی

جرم‌سازمانی به نام «شورای عالی پیشگیری از جرم» را پیش‌بینی کرده است. محاکم دادگستری بند ۴ اصل ۱۵۶ را اعمال می‌کنند، یعنی کشف جرم و تعقیب و مجازات و تعزیر مجرمین و...^۱

به این ترتیب معلوم می‌شود که جامعه‌شناسی جنایی رشته‌ای مختلط است. موضوع آن در چندین رشته دیگر هم بحث می‌شود ولو تحت عناوین دیگر از قبیل انحراف، ناسازگاری، مفسده، منکرات. پس جرم ممکن است با عنوان دیگری در رشته‌های دیگر هم بحث شود. از سوی دیگر روشهای معمول در بحث ما ممکن است مورد بررسی و استفاده رشته‌های دیگر هم باشد.

در جرم‌شناسی ما از سویی برای شناخت بهتر بزهکاری و پی‌بردن به علل بزهکاری از آمار جنایی استفاده می‌کنیم (روشهای کمی).^۲ پس روشهای کمی برای شناخت علل بزهکاری است. رقم سیاه بزهکاری هم توسط روشهای کمی بررسی می‌شود. روشهای کمی در جامعه‌شناسی هم هستند. اما برای پی‌بردن به خصوصیات بزهکاری از روشهای کیفی^۳ مثل مطالعات موردی (case studies)، مطالعات مبتنی بر پیگیری بزهکار در زمان و مکانی پس از تحمل کیفر و کسب آزادی (follow up studies)، گفتگو، مصاحبه، تحلیل پرونده‌ها، بررسی مطبوعات و رسانه‌ها که راجع به جرم تحلیل ارائه می‌دهند استفاده می‌شود. مشاهده و مطالعه (observation) که دو روش مستقیم و غیرمستقیم دارد. یکی از روشهای کیفی است. در مشاهده مستقیم یا مشارکتی (participant observation)، خود محقق به جلد و پوشش مرتکب جرم در می‌آید و مدتها با مجرمین زندگی می‌کند تا از درون، آداب و رسوم و عرف آن محیط مجرمانه را بشناسد. اما در روش غیرمستقیم، فرد محقق از طریق پرونده‌های کیفری و مطالعه در محل، جرم خاص را مطالعه کرده و به علل آن پی می‌برد.

ملاحظه می‌شود که «جامعه‌شناسی جنایی» هم از نظر موضوع و هم از نظر روش با آن چهار رشته ارتباط دارد. به این ترتیب می‌شود گفت که «جامعه‌شناسی بزهکاری و عدالت کیفری» با توجه به اینکه در پی بررسی جرم و تأثیر دستگاه قضایی و علل محیطی بر جرم است، علاوه بر استفاده از روشها و تکنیکهای مختلف در جهت شناخت علل، کار معرفت‌شناختی هم انجام می‌دهد به این معنا که محقق باید به بستر و فضای سیاسی و اقتصادی و تاریخی که در آن کار می‌کند توجه نماید. تولیدات علمی بی‌تأثیر از فضای سیاسی و فضای اقتصادی حاکم نیستند. محقق خود عضوی از جامعه است و مثل بقیه جامعه مملو از پیش‌داوری‌ها و قضاوت‌های ارزشی است، اما باید از اصل عینیت یا بی‌طرفی (objectivity) در مطالعاتش استفاده کند یعنی مطالعات و تحقیقات، او را به سمت نتیجه‌گیری هدایت کند و نه پیش‌داوریهای او، وی را به سمت نتایج دلخواه خود سوق دهد. به این ترتیب پژوهشگر همواره بین علمی بودن و بی‌طرفی از سویی و پیش‌داوریهای درونی شده در خود از سوی دیگر در حال مبارزه است. مضاف براینکه اغلب محققین برای انجام طرحهای پژوهشی خود وامدار نهادهای دولتی هستند. آیا در این شرایط پژوهشگر می‌تواند کاملاً بی‌طرف باشد و نتایج

^۲ - برای مطالعه بیشتر در این خصوص ر.ک به امیرحسین نیازپور. پیشگیری از بزهکاری در قانون اساسی ایران و لایحه قانون پیشگیری از وقوع جرم، مجله حقوقی دادگستری، ش ۴۵.

^۲ - Quantitative Methods

^۳ - Qualitative Methods

تحقیق را همانگونه که هست منعکس نماید؟ باید پذیرفت که تولید علم بویژه در حوزه علوم انسانی همواره در چالش با عوامل سیاسی و اقتصادی است.^۱

ج- طرح مطالب نیمسال

موضوعاتی که در این نیمسال بررسی و بحث خواهند شد عبارتند از:

۱- فرآیند شکل گیری و تولد رشته جامعه‌شناسی جنایی. می‌خواهیم ببینیم این رشته چگونه متولد شد و تحت تأثیر چه نظریاتی متحول گردید. بدهتا در بحث شکل‌گیری جامعه‌شناسی جنایی، نظریات و مکاتب جدید ابتدا بحث خود را با رد مکاتب قبلی و ایراد به گذشتگان شروع می‌کنند و از این طریق نظریات جدید در پی کسب مشروعیت برای خود هستند اما باید توجه کنیم که چه بسا نظریات قدیمی و منزوی، اعتبار علمی بیشتری نسبت به نظریات معروف و جدیدتر داشته باشند. در بحث ما بینش‌ها و مفاهیم جبر پندار و لیبرال در مقابل هم قرار دارند.

۲- برای تبیین جرم، عده‌ای بر شخص مجرم، عده‌ای بر نهادهای متولی مبارزه با جرم تأکید می‌کنند و بهرحال در مفاهیم جدید تأکید بر آن است که چگونه نهادهای رسمی، محدوده‌های امور مجاز و غیرمجاز را تعریف می‌کنند. جدال در اینجا بین نظریات جرم‌شناسی گذار از اندیشه به عمل^۲ و جرم‌شناسی واکنش اجتماعی^۳ است.

۳- پس از بررسی شکل‌گیری جامعه‌شناسی جنایی، حداقل پنج عنوان قابل بحث است. اول، گرایش‌ها یا نظریه‌های فرهنگی (Culturalist theories). یعنی نظریات جامعه‌شناختی که بر تأثیر فرهنگ بر جرم تأکید دارند. این دسته، شوک فرهنگی را تحلیل می‌کنند که در چارچوب فرآیند مهاجرت و یکپارچه‌سازی مهاجرین در جامعه مهاجرپذیر خلاصه می‌شود.

مثلاً وقتی شوک فرهنگی اسلامی عربی به شوک فرهنگی اروپایی برخورد می‌کند آیا تولید جرم می‌کند؟ از سوی دیگر اقدامات دولت مهاجرپذیر برای یکپارچه‌سازی مهاجرین و جذب مهاجرین در فرهنگ خود چیست؟ در نظریات فرهنگ مدار، بزهکاری محصول نابسامانی و متلاشی‌شدن ساختار اجتماعی و فرهنگی است که در پی مهاجرت بوجود می‌آید، زیرا ساختار اجتماعی و سازمان و نظم اجتماعی و فرهنگی در جامعه‌پذیری فرد و معاشرت و مردم‌آمیزکردن افراد نقش مؤثری دارد. در اثر پدیده مهاجرت این ساختار دستخوش تغییر می‌شود. فرآیند جامعه‌پذیری تحت تأثیر کدامیک از دو فرهنگ (اصلی و مهاجرپذیر) انجام می‌شود؟ این مسائلی است که نظریات فرهنگ‌مدار به آن می‌پردازند.

دومین بحث، زیر عنوان نظریات فشار (Strain theories) مطرح می‌شود. در اینجا بحث آن است که انسان موجودی است ماهیتاً همنوا و مطیع، در جهت سازگاری با محیط اقدام می‌کند. زیرا انسان همنوا می‌تواند آمال و آرزوهای خود را محقق کند. اما برخی انسانها تحت تأثیر امیال خود و با نداشتن امکانات مشروع جهت‌دستیابی به اهداف

^{۲۵} - باید یادآوری شود که در این نیمسال همان عنوان «جامعه‌شناسی جنایی» به کار برده شده است.

^{۲۶} - منظور از جرم‌شناسی گذار از اندیشه به عمل مجرمانه، مطالعه فرایند شکل‌گیری اندیشه و نقش مجرمانه تا مرحله تحقق بخشیدن عملی به آن، تحت تأثیر عوامل شخصی و اجتماعی، توسط مرتکب است.

^{۲۷} - جرم‌شناسی واکنش اجتماعی به تأثیر گذاری نهادهای قانونگذاری، پلیسی، قضایی و رفتارهای آنها با افراد است که ممکن است جرم را باشد.

مباحثی در علوم جنایی

خود راه بزهکاری در پیش می‌گیرند. تئوری فشار یعنی اینکه چگونه انسان ذاتاً مطیع و قانونگرا برای دستیابی به آمال مشروع خود ضوابط متعارف را نقض می‌کند.

سومین گرایش مورد بحث، نظریه عقلانیت محوری است. به این ترتیب که در واقع انسان موجودی است عقلانی. طبق این نظریه انسان بزهکار دست به انتخاب عقلانی می‌زند (Rational choice theory). پس بزهکاری تابع یک عقلانیت است. چگونه بزهکار به این عقلانیت مجرمانه رسیده است.

گرایش چهارم، آن است که برای مطالعه جرم باید به جای مطالعه مجرم، کیفر و دستگاه قضایی و به طور کلی عدالت کیفری را مطالعه کرده و تأثیر آنها را بر جرم بررسی کنیم. در این دیدگاه، دستگاه قضایی سدی در برابر جرم و مجرم تلقی نمی‌شود بلکه خود ممکن است به جرمی دامن بزند. در اینجا است که بحث جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی مطرح می‌شود.^۱

پنجم، آن که گرایشات کنونی جامعه‌شناسی جنایی چیست؟

گفتار اول - چگونگی تولد جامعه‌شناسی جنایی

اصولاً علوم اعم از علوم طبیعی مثل ریاضی و نجوم و علوم انسانی مثل جامعه‌شناسی و تاریخ در آغاز در چارچوب علوم متافیزیک یا در واقع علوم دینی قرار داشتند یعنی جزء بحثهای انحصاری ادیان و اخلاق دینی بودند. معمولاً علمای دینی - مثلاً در غرب، علمای مسیحی - راجع به آنها قلم می‌زدند. اما علوم طبیعی در عصر روشنگری و با وقوع انقلاب صنعتی از اواخر قرن هجدهم به تدریج از ملاحظات متافیزیکی و دینی فاصله گرفتند. افراد غیرروحانی هم به خود اجازه دادند که راجع به علوم طبیعی و پس از آن کم کم علوم انسانی فکر کنند و آنها را غیر قابل تبیین ندانند. علوم طبیعی مثل فیزیک و شیمی سریعاً از ملاحظات متافیزیک خالی شدند اما علوم انسانی هنوز هم این رگه‌ها را حفظ کرده است. به همین دلیل مباحث حقوق و جامعه‌شناسی و سایر رشته‌های علوم انسانی برای دولتها حساس است چون ایدئولوژی مبنای آن دولت نسبت به این مسائل نظر دارد.

اولین دانشمندی که کوشید به علوم اجتماعی جنبه علمی بخشد اگوست کنت بود. او از بانیان جامعه‌شناسی بود که کوشید آورده‌های علوم را برای مطالعه وقایع اجتماعی مورد استفاده قرار دهد و با رویکردی تحقیقی یعنی مطالعه و مشاهده و آزمون، وقایع اجتماعی را بررسی و تحلیل کند. یکی از وقایع اجتماعی جرم است. به این ترتیب بود که پس از آقای کنت و در حدود یک قرن بعد، دکتر لمبروزو با توجه به روش تحقیقی مورد نظر کنت جرم را به عنوان واقعه اجتماعی از زاویه دید پزشکی بررسی کرد. به این ترتیب که در مطالعه جرم از زاویه پوزیتیویستی (تحقیقی)، آورده‌های علوم پزشکی را مورد استفاده قرار داد. طبعاً مقاومت در برابر رویکرد تحقیقی و اثباتی و علمی در علت شناسی جرم به این جهت بود که این روش اجازه می‌داد خیلی از بی‌عدالتی‌های طبقه حاکم و علل بزهکاری مرتبط با اقتصاد حاکم و تبعیض اقتصادی موجود بیان و منافع طبقه حاکم تهدید شود. لذا در اروپای قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم با توجه به اینکه

^۱ - قابل ذکر است که نظریات "کنترل اجتماعی جرم" نیز بررسی خواهد شد.

مباحثی در علوم جنایی

بزهکاری مساوی با طبقه پایین جامعه تلقی می‌شد و سرمایه‌داران منزله از جرم اعلام می‌شدند، فرض بر این بود که سرمایه‌داران تأثیری در علل بزهکاری افراد جامعه ندارند. روش تحقیقی این فرض معمول را زیر سؤال برده و منافع سرمایه‌داران را تهدید می‌کرد، زیرا روش علمی مطالعه جرم نشان می‌داد که بخشی از بزهکاری ناشی از بهره‌کشی اقتصادی از مردم توسط حکومت است، یعنی بخشی از بزهکاری به خاطر نقض حقوق اولیه مردم توسط حکومتها و سرمایه‌داران است. به این ترتیب روش تحقیقی به تدریج جای خود را باز کرد و جرم هم مشمول مطالعات علمی شد و از تأملات اخلاقی و فلسفی خارج گردید. اما مطالعه علمی و عینی جرم با موانعی روبروست که باعث می‌شود این مطالعه همیشه با عینیت و بی‌طرفی صورت نگیرد. اول اینکه جرم و بزهکاری همواره ایجاد ترس و وحشت می‌کند. این احساس ناامنی می‌تواند رویکرد عینی و مستقل را مخدوش کند. چون جرم عمل بدی است، ممکن است محقق تحت تأثیر این برداشت قرار گیرد که جرم بد است و پیش‌داوری پیدا کند. جرم ایجاد ترس از دیگری می‌کند ترس از تفاوت. به این ترتیب متفاوت زیستن افراد باعث نگرانی عده‌ای می‌شود.

این متفاوت بودن در نوشته‌های لمبروزو به چشم می‌خورد. او سیمایی از مجرم ترسیم کرده که متفاوت از سیمای انسانهای متعارف است.^۱ به خاطر ویژگیهای نامتعارف اشخاص، لمبروزو برخی را مجرم مادرزاد می‌داند. حال آنکه تنها گناه این عده، تفاوت جسمانی آنها با متعارف افراد جامعه بود. پس جرم‌شناسی در بستری منفی و با پیش‌داوری نسبت به دیگران بوجود آمد. ترس از بیگانه (مثلاً کسی که جور دیگری لباس می‌پوشد یا به زبان دیگری تکلم می‌کند) هم از جنس ترس از مجرم است. بومیان از بیگانگان دوری کرده و احتیاط می‌کنند. مجرم هم مترادف است با بیگانه و بیگانه بودن یعنی تفاوت داشتن و تفاوت نیز مترادف است با خطر. همین احساس خطر، محقق را به سمت پیش‌داوری سوق می‌دهد.

دومین مانع آن است که جرم جاذبه دارد. جرم مصرف دارد و یک صنعت را به خود اختصاص داده است. مثلاً فیلمها و رمانهای پلیسی و صفحات حوادث روزنامه ها علاقمندان بسیاری دارند. جرم یک تجارت است و همین جذابیت می‌تواند بی‌طرفی محقق را برهم زند.^۲

مانع سوم در مطالعه علمی راجع به جرم آن است که مرز جرم با گناه همواره نامشخص است. لذا مطالعه جرم ما را با مطالعات دینی نزدیک می‌کند. البته امروز خیلی از جرایم مانند عبور از چراغ قرمز یا جرایم رایانه‌ای محملی در اخلاق دینی و شرعی ندارد، اما راجع به قتل و زنا و نظایر آن حکم خاص شرعی وجود دارد. محقق با پیش‌داوریهای دینی خود ممکن است مجرم را فردی گناهکار بداند و لذا ملاحظات علمی را بطور کامل رعایت نکند. در جهت قرابت جرم و گناه ملاحظه می‌شود که تشریفات دادرسی قرابت زیادی با تشریفات اخلاق مذهبی دارد مثل ادای سوگند شاهد به گفتن

^{۲۹} - به این نگرش که مجرم را فردی ماهیئاً متفاوت از غیرمجرم می‌داند، رویکرد افتراقی (Differential Approach) گفته می‌شود.

^{۳۰} - این امر از آن جهت مانعی در مطالعه علمی و عینی جرم است که جرم برای افراد جامعه جالب است. هنگامی که جرمی به وقوع می‌پیوندد آنها می‌خواهند بیشتر درخصوص آن بدانند و این همان جاذبه‌دار بودن جرم است. از طرفی پژوهشگر نیز عضوی از همین جامعه است لذا ممکن است هنگام مطالعه جرم تحت تأثیر این جاذبه قرار گرفته و عینیت و عقلانیت لازم را رعایت نکند.

مباحثی در علوم جنایی

حقیقت یا شروع دادرسی با نام خداوند (در ایران)^۱ از این گذشته در زبان حقوق کیفری مضامین اخلاقی کم نیستند مثل سزا، پاداش، مکافات، توبه و کفاره. اینها مضامینی هستند که در مورد فرد گناهکار هم بکار می‌بریم. لذا ممکن است بین جرم و گناه خلط شود. خود این مسأله بی‌طرفی در مطالعه را مخدوش می‌کند. رویکرد یا روش پوزیتیویستی که به دنبال آگوست کنت توسط پزشکان و حقوقدانان و جامعه‌شناسان - به ترتیب مثل لمبروزو، گاروفالو و فری - در قرن نوزدهم نسبت به جرم اعمال شد تدریجاً اجازه داد به رویکردی بی‌طرف نسبت به جرم برسیم. طبعاً رویکرد جامعه‌شناختی در جرم‌شناسی پس از رویکرد زیست‌شناختی مطرح شد.

در گرایش زیست‌شناختی لمبروزو و طرفدارانش جرم را امری ذاتی تلقی کرده و لذا مجرم را از دست رفته می‌دانستند. آنها طرفدار تأثیر عوامل ذاتی بر جرم بودند. اما رویکرد جامعه‌شناختی، این جزمیت را شکست و تدریجاً جرم را محصول جامعه دانست. این اراده آزاد در کتاب بکاریا مورد تأکید قرار می‌گیرد. بکاریا در کتاب جرایم و مجازات‌ها با جبریت مخالفت می‌کند و انسان را در مقابل اعمال خود مسئول می‌داند. بحث دیگری که مطرح می‌شود آن است که جبریت چهره‌های مختلف دارد و جرم از زوایای مختلف علاوه بر زاویه زیست‌شناختی مورد بررسی قرار گرفته است و لذا مثلاً از نظر اجتماعی هم ممکن است جرم یک پدیده جبری و اجتناب‌ناپذیر تلقی شود. یا آنکه جرم ناشی از یک جبریت اقتصادی باشد، یا آنکه این جبریت بزهکاری جنبه آماری یا سیاسی داشته باشد.

بنابراین همانطور که قبلاً اشاره کردیم آفت تحقیقات در علوم انسانی عدم رعایت بی‌طرفی است. بر جرم‌شناسان ایراد می‌گیرند که چون آنها برای گذران زندگی باید تحقیقات خود را با بودجه‌های عمدتاً دولتی انجام دهند نمی‌توانند در نتایج تحقیقات‌شان، واقعیات را آنگونه که هست نشان دهند چه بسا که این واقعیات به مذاق دولت خوش نیاید.

از سوی دیگر هر پژوهشگری نیاز به داده‌ها و اطلاعات دارد. این اطلاعات را کارفرمای او در اختیارش قرار می‌دهد. لذا محقق وابسته به کارفرماست و سند و مدرکی را مطالعه می‌کند که کارفرما در اختیار وی قرار داده و طبیعی است که در این زمینه هم خط قرمزها و محدودیتها و طبقه‌بندی‌هایی وجود دارد. البته برخی محققان می‌کوشند با مطالعات میدانی خلأ آمار و اطلاعات رسمی جرم را پر کنند.

بنابراین، جامعه‌شناسی جنایی از نظر مراحل تولد، دارای چند مرحله است که به بیان آنها در ذیل می‌پردازیم. ۱- مکتب جغرافیای جنایی. ۲- دیدگاه‌های مارکسیستی و سوسیالیستی. ۳- مکتب تحقیقی (و متعاقباً رویکردهایی که روی عوامل محیطی جرم کار کردند مانند دیدگاه‌های دورکیم که بعضاً به آن مکتب جامعه‌شناختی دورکیم گفته می‌شود و دیدگاه‌های دکتر لاکاسانی که برخی آن را مکتب محیط اجتماعی نامیدند).

الف- مکتب جغرافیای جنایی

نگاه اثباتی یا تحقیقی یا علمی به جرم در طول تاریخ رشته ما اشکال مختلفی به خود گرفته است. محققین مختلف چه از بعد جامعه‌شناسی و چه انسان‌شناسی و پزشکی با درجات مختلفی جرم را هم به عنوان پدیده‌ای ضد اجتماعی و هم به

^۱ - در مورد رابطه جرم و گناه، نگاه کنید به: دکتر سید محمد حسینی، «رابطه مفهوم شرعی گناه و مفهوم حقوقی جرم و نسبت تحریم و تجریم» کتاب «علوم جنایی»، مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۳

عنوان یک پدیده اخلاقی مذموم مورد مطالعه قرار داده‌اند و البته دیدگاه‌های آنها گاه مقابل هم قرار گرفته است. اولین رویکرد به جرم، رویکرد جغرافیایی و مطالعه تأثیر محیط فیزیکی یا محیط طبیعی بر جرم بوده است. مکتب جغرافیای جنایی در سال ۱۸۳۰ به وجود آمد. این مکتب را کتله بلژیکی که ریاضیدان و متخصص آمار بود و گری که فرانسوی و حقوقدان بود، پایه‌گذاری کردند. کتله از طریق ریاضیات و آمار، رفتارهای انسانی را بررسی می‌کرد و در فرانسه، آمار جنایی را با کمک گری ایجاد کرد و ارتباط آن را با محیط فیزیکی مورد بررسی قرار دادند و به این ترتیب، تأثیر جغرافیایی، شرایط جوی و آب و هوایی را بر رفتار انسانها و از جمله بر رفتارهای مجرمانه، مورد بررسی قرار دادند. این مکتب تا سال ۱۸۸۰ عمر کرد. از نظر تاریخی، ابداع آمار جنایی در فرانسه، مطالعه جرم در بستر محیط جغرافیایی را تسهیل کرد. آمار جنایی^۱ برای نخستین بار توسط ناپلئون در اوایل قرن نوزدهم در فرانسه بوجود آمد و «ژاک گری دو شانوف» مسئول شد تا آمار آراء محکومیت‌های کیفری دادگاه‌های فرانسوی را از سال ۱۸۲۵ به قول عده‌ای، و از سال ۱۸۲۶ به قول عده‌ای دیگر، جمع‌آوری و تنظیم کند. لذا اولین آمار جنایی، در مورد بزهکاری قانونی بود. این آمار در سال ۱۸۳۳ موضوع مطالعه‌ای در کتاب «آندره میشل گری» به نام «جستاری در آمار اخلاقی فرانسه» قرار گرفت. موضوع این کتاب مطالعه جرم براساس آمار محکومیت‌های کیفری محاکم فرانسه در سالهای بین ۱۸۲۵ تا ۱۸۳۰ بود. اما سؤال این است که چرا این کتاب عنوان جستاری در آمار اخلاقی فرانسه را داشت در حالیکه موضوع آن مطالعه آمار محکومیت‌های کیفری فرانسه بود؟

پاسخ این است که در آن عصر (اوایل قرن نوزدهم) هنوز حقوق کیفری و جرم با اخلاق و گناه رابطه نزدیک داشت. در ابتدا هر جرم گناه و هر گناه جرم محسوب می‌شد. لذا آقای آندره میشل گری و نیز آقای کتله که به آماردانان اخلاقی (آمارگران اخلاقی) مشهور هستند جرم را عملی ضد اخلاقی می‌دانستند و لذا با مطالعه جرایم در فرانسه به دنبال برآورد میزان تخلق مردم به اخلاقیات بودند. چون جرم یک ضد اخلاق بود.

این تحقیقات در پنج استان فرانسه انجام شد و سپس روی نقشه فرانسه، منحنی بزهکاری بررسی شد. آقای آندره میشل گری به این نتیجه رسید که در آن دوره پنج ساله یک نظم سالیانه در آمار بزهکاری دیده می‌شود. در آن کتاب آقای گری یک نیمرخ از جرم و مجرمین ترسیم کرد. به موجب این سیمای جنایی، محکومین دادگاه‌های کیفری فرانسه مذکر، جوان، شهری و از طبقه فقیر بودند. گری نتیجه گرفت که براساس این آمار پنج ساله، چه از نظر کمی و چه کیفی ما شاهد نوعی نظم و استمرار سالیانه در آمار هستیم. جرم و بزهکاری یک پدیده تصادفی نیست. بلکه پدیده‌ای است که از یک اصل تبعیت می‌کند. یک جبر آماری براین مقوله حاکم است، یعنی براساس آمار، میزان بزهکاری تقریباً ثابت است.

۳- آمار جنایی در مفهوم جامع و کلان خود، برون‌داد مجموعه رویدادهای جنایی، تخلف‌ها، انحراف‌ها و آسیب‌های اجتماعی است که بر پایه یک فرایند معتبر و اطمینان‌آور، گردآوری و پردازش می‌شود و در پایان سیمای جنایی جامعه را به نمایش می‌گذارد. اطلس جنایی ملی که دستاورد نهایی این طرح ملی است، بر ارکان و زیرساخت‌هایی استوار است که در صورت تأمین آنها، می‌توان آمار و اطلاعات مورد نیاز تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران تدابیر کنشی و واکنشی نظام سیاست جنایی ملی را تهیه و در اختیارشان قرار داد. رک. ذوالقدر، محمد باقر و جلالی فراهانی، امیرحسین، از آمار جنایی تا اطلس جنایی، رهیافت‌های نوین پیشگیری از جرم، جلد اول، نشر میزان، چاپ اول، پاییز ۱۳۹۱، صفحه ۷۷ و بعد.

پس از آندره میشل گری، «آدولف کتله» در کتابی تحت عنوان «جستاری در فیزیک اجتماعی» در سال ۱۸۳۵، براساس آمار محاکم فرانسه تا سال ۱۸۳۳ و مطالعه در استانهای مختلف با لحاظ تأثیر سن، جنس، سطح تحصیلات، فصول و مطالعه استمرار سالیانه بزهکاری و تناسب جرایم نتیجه گرفت که بطور مستمر نوعی تمایل به جرم یا میل مجرمانه وجود دارد و وی ثابت کرد که تمایلات مجرمانه تابعی است از نوسانات جمعیتی و اجتماعی. کتله و گری بطور ضمنی می‌خواهند بگویند نوعی جبریت در بزهکاری وجود دارد. جالب آنکه آنها منکر آزادی اراده نیستند، اما معتقدند که گویی در جامعه یک سلسله عوامل طبیعی (فیزیکی) وجود دارد که اراده‌های فردی عده‌ای را خنثی می‌کند. لذا کتله هم صحبت از جبریت آماری کرد، جبریت آماری که رفتار انسان را جهت می‌دهد. به این ترتیب کتله و گری با توجه به قانون استمرار سالیانه جرم و نظم سالیانه در ارتکاب جرم معتقدند که می‌شود گفت چند نفر مرتکب جرم خاص (مثلاً قتل یا ایراد جرح) می‌شوند همانطور که می‌شود پیش‌بینی کرد که هر سال چند نفر متولد شده یا می‌میرند. کتله و گری جبر پنداران آماری بوده‌اند.

به عبارت دیگر می‌توان گفت که استفاده از الگوهای طبیعی برای تبیین پدیده‌های انسانی و مجرمانه، منجر به ارائه "قانون ثبات نسبی بزهکاری یا قانون استمرار و تداوم جرم" توسط آدولف کتله و گری شد. وی معتقد بود که اغلب قوانین مکانیک در جهان، همانندهایی در جهان معنوی دارند. وی با تکیه بر آمار سالانه بزهکاری، معتقد بود که پدیده بزهکارانه دارای ثبات است و از توازن در حرکت برخوردار است، یعنی پدیده مجرمانه با نظم کامل تکرار می‌گردد، لذا می‌توان تحولات آنرا پیش‌بینی نمود. اما ظاهراً چنین برمی‌آید که این ثبات یک امر کاملاً ساختگی و غیرواقعی است و به تعبیر برخی جرم‌شناسان، این ثبات به اشباع دستگاه پلیس و سازمان‌های قضایی منتسب است. به این معنا که آنچه در آمار قضایی منعکس می‌شود شاخص میزان کارایی و فعالیت این سازمانها تلقی می‌شود نه شاخص بزهکاری واقعی. لذا چنانچه امکانات دستگاه قضایی ثابت فرض شود، این بازده از یک حداقل و یک حداکثر مشخص تجاوز نخواهد کرد.^۱

اما در ادامه تحقیق کتله و گری، در سال ۱۸۴۳ در بلژیک فردی به نام «دوک پسیو»^۲ کتابی به نام «شرایط فیزیکی و اخلاقی جوانان کارگر» تدوین نمود. در این کتاب او با آمار نشان داد که فقر و بحران اقتصادی که یکی از شاخص‌های آن بیکاری است رابطه معنا داری با بزهکاری دارد و نیز صنعتی شدن جامعه بر تعداد جرایم می‌افزاید. این دیدگاه را به جبریت اقتصادی تعبیر کرده‌اند. در همین وادی، فرد بلژیکی دیگری به نام «بورت»^۳ در سال ۱۸۴۲ براساس مطالعات خود در لندن و پاریس، تنزل کیفیت شرایط کار به خاطر صنعتی شدن و کاهش قیمت‌ها و دستمزدها بدلیل رقابت شدید را به عنوان عوامل اصلی افزایش تعداد سرقتها و شورشهای ناشی از قحطی و گرسنگی اعلام کرد. پس به تعبیر «بورت» بزهکاری نتیجه سوء عملکرد اجتماعی است و دلایل آنرا باید در ساختار اجتماعی جستجو کرد (جبریت اجتماعی).

^۳ - اردبیلی، محمدعلی، جزوه جامعه‌شناسی جنایی (بخش اول)، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، سال ۸۳-۱۳۸۲، صفحه ۱۶۹.

^{۳۴} - Duc petiaux

^{۳۵} - Burt

ب- مکتب سوسیالیزم

در همین زمان عده‌ای از فلاسفه و اقتصاددانان و جرم‌شناسان معتقد بودند که برای مبارزه با بزهکاری و برهم زدن این جبریت کافی است دست به اصلاحات بزنیم. راه نجات جامعه از بزهکاری، اصلاحات است. در مقابل این اصلاح در اواسط سده نوزدهم دیدگاهی مطرح شد که بعدها به دیدگاه یا مکتب سوسیالیزم مشهور گردید. مکتب سوسیالیزم طرفدار انقلاب برای برهم زدن جبریت جرم بود. دو بانی عمده سوسیالیزم مارکس و انگلس بودند. این دو در سال ۱۸۴۸ منشور حزب کمونیسم را نوشتند. مارکس در سال ۱۸۶۷ کتاب سرمایه (capital) را نوشت و قویاً علیه بورژوازی و دین قلم زد و به طرفداری از طبقه کارگر و زحمتکش که دچار مشکلات بودند مطالبی را به نگارش در آورد. در آثار این دو نفر، جرم و چرایی آن خیلی موضوعیت ندارد بلکه بیشتر به مسائل اقتصادی پرداخته می‌شود. اما در این کتاب به زعم بسیاری از تحلیلگران، بزهکاری یک بی‌نظمی اجتماعی محسوب نشده است. جرم از منظر سوسیالیزم، خصیصه نظم اجتماعی دنیای سرمایه‌داری است و از این جهت امری محتوم در جامعه سرمایه‌داری، است.^۱ انگلس در سال ۱۸۴۵ کتاب «وضعیت و موقعیت طبقه زحمتکش در انگلستان» را به رشته تحریر در آورد. او در این کتاب جرم را پدیده‌ای تصادفی نمی‌داند بلکه جرم را تولید اجتماعی می‌داند که بر روابط اجتماعی موجود مبتنی است. روابط اجتماعی موجود در آن عصر، رابطه طبقه دارا و نادار بوده است. لذا در چنین شرایطی بزهکاری کارگر امری محتوم است چون طبقه کارگر برای کسب حقوق جدید دست به اقداماتی می‌زند که از نظر جامعه سرمایه‌داری، جرم و شورش و طغیان تلقی می‌شوند. به این ترتیب جرم در چارچوب و مکانیزم تولید در جامعه سرمایه‌داری بوجود می‌آید و لذا اگر کسی مرتکب سرقت چوب برای تأمین گرمای خانه‌اش می‌شود این از دید جامعه سرمایه‌داری نقض یک هنجار اخلاقی نیست بلکه از این جهت چنین کاری جرم و قابل تعقیب است که به اقتصاد و تولید اقتصادی جامعه لطمه می‌زند. بنابراین از زاویه دید مکتب سوسیالیزم، ملاحظات اخلاقی در جامعه سرمایه‌داری حاکم نیست بلکه آنچه مهم است اقتصاد است و لذا فرآیند جرم‌انگاری علیه اموال صرفاً بار اقتصادی دارد و آنهم حمایت از مالکیت خصوصی است که در ید عده قلیلی از سرمایه‌داران است.

در اینجا هم نوعی جبریت اقتصادی به چشم می‌خورد. به این معنا که مادام که جوامع سرمایه‌داری وجود دارند و عده قلیلی از انسانها از اکثریت انسانها بهره‌کشی کرده و حقوق آنها را نمی‌پردازند تضاد منافع و اختلاف طبقاتی وجود دارد و از منظر حقوق حاکم مبارزه طبقاتی یعنی جرم.

جبریت اقتصادی در جوامع سرمایه‌داری از نظر سوسیالیزم به دلایل دیگری هم توجیه می‌شود و آن اینکه بزهکار، تولید جرم می‌کند. در پی تولید جرم او بطور غیرمستقیم تولید حقوق کیفری می‌کند. به دنبال حقوق کیفری تولید استاد حقوق جزا می‌کند و در کنار استاد و کلاس درس، تولید ادبیات جرم می‌شود. همه این تولیدات بار اقتصادی دارد. از سوی دیگر بزهکار، پلیس را تولید می‌کند و دادگستری را نیز بوجود می‌آورد. همزمان زندانبان و جلاد و هنر و رمان و تراژدی جنایی را بوجود می‌آورد. به این ترتیب مکتب سوسیالیستی معتقد است که بزهکار در تحریک نیروهای مولد (productive) شرکت می‌کند. چون جرم سبب می‌شود که آن جمعیت اضافی در بازار کار حذف شود. یعنی عده‌ای

^{۳۶} - اینان جرم را نوعی اعتراض به جامعه سرمایه‌داری و قوانینی که در جهت منافع عده‌ای اندک یعنی سرمایه‌داران وضع شده می‌زنند.

مرتکب جرم می شوند و با این کار به زندان می روند و به این ترتیب جا برای کار دیگران باز می شود. به این ترتیب رقابت بین کارگران کم می شود و حقوقها نیز از یک حداقل پایین تر نمی آید. مبارزه علیه جرم هم بخشی از نیروی جامعه را به خود جلب می کند. پس ملاحظه می شود که از منظر مکتب سوسیالیستی بزهکار در جامعه سرمایه داری موجودی است مولد و تنظیم کننده بازار. به عبارت دیگر عده ای از جرم شناسان سوسیالیست از این تحلیل اصل دیگری را استخراج کرده اند و آن اینکه اگر در جامعه سرمایه داری کمبود نیروی کار پیش آید سعی می شود افراد کمتر به زندان فرستاده شوند یا از زندان آزاد شوند تا وارد بازار کار شوند. به عکس هرگاه تعداد بیکاران زیاد باشد دولت بخش مازاد متقاضیان کار را به زندان می اندازد تا بازار متعادل شود. به این ترتیب هم از دید مکتب سوسیالیزم جرم در جامعه سرمایه داری کارکرد اقتصادی دارد. مادام که جامعه سرمایه داری وجود دارد و ثروت عادلانه توزیع نشده باشد جرم وجود دارد.

جرم شناسی سوسیالیست، که حاصل اندیشه جرم شناسان مارکسیست اروپای غربی بود، یک رویکرد تک عاملی - تک بُعدی بود که به موجب آن، بزهکاری تنها ریشه در اقتصاد که زیربنا محسوب می شود، دارد و توزیع ناعادلانه امکانات مادی و ثروت میان مردم، به جرم و انحراف به عنوان مسائل روبنایی، می انجامد. با زوال نظام سرمایه داری و محو نظام طبقاتی و استقرار نظام اشتراکی یا کمونیستی، بزهکاری و انحرافات اجتماعی هم محو خواهد شد. با فروپاشی نظام های سوسیالیستی در اواخر ۱۹۸۰، جرم شناسی سوسیالیستی جزم محور رسمی و دولتی شده نیز به تاریخ سپرده شد، لیکن این رویکرد در شکل گیری بعضی گرایش های انتقادی جرم شناسی در جوامع باز و دموکراتیک بی تأثیر نبود.^۱

به دنبال دیدگاه های سوسیالیزم برخی در جهت انجام تحقیقات بایس فرض های مارکسیستی از آثار مارکس و انگلس استفاده کردند. در این خصوص در ایتالیا فردی به نام کلاجانی، از معاصران فری، بالحق به تحلیلهای مارکسیستی کلاً توضیحات زیست شناختی در باب جرم را منکر شد در حالیکه قبلاً طرفدار مکتب تحقیقی بود. به این ترتیب دیدگاه های مارکس به دیدگاه های مکتب تحقیقی ضربه زد. کلاجانی مشروعیت تز دکتر لمبروزو را در سال ۱۸۸۴ زیر سؤال برد و اعلام کرد که تربیت طفل در خانواده، رفتار وی را جهت می دهد. این تربیت خانوادگی به منابع اقتصادی و مالی خانواده وابسته است و با آن رابطه مستقیم دارد. بودجه قویتر باعث تربیت بهتر است و در نتیجه جرم بوجود نمی آید. عکس این مطلب هم صادق است.

دیدگاه مارکس مورد توجه فردی هلندی به نام بونگر هم قرار گرفت. او پایان نامه دکتری خود را با عنوان «بزهکاری و شرایط اقتصادی» در سال ۱۹۰۵ دفاع کرد. در این پایان نامه او بزهکاری فقرا و توانگران را مقایسه کرد. در این کتاب او نشان داد که جرایم مالی مثل سرقت و تکدی را معمولاً افراد فقیر مرتکب می شوند، اما جرایم طبقه دارا از قبیل سرقت های متقلبانه، جعل و انواع تقلب است که در بستری اجتماعی و اقتصادی ارتکاب می یابد. هدف آن افزایش حداکثر سود و حکومت منطق سوداگری است که روابط اجتماعی را تحت الشعاع قرار می دهد. او فراتر از تز سوسیالیزم می رود و معتقد است که اگر روابط اجتماعی تحت حکومت سوداگری و منطق پول باشد هر دو طبقه دارا و ندار مرتکب جرم می شوند. در اینجا هم با جبریت اقتصادی مواجهیم.

^۱ - رک. جرم شناسی در آغاز هزاره سوم، منبع پیشین، صفحه ۱۶.

ج- مکتب تحقیقی

مکتب تحقیقی در سال ۱۸۸۰ بوجود آمد. کتاب سزار لمبروزو (انسان / مرد بزهکار) در سال ۱۸۷۶ چاپ شد و کتاب انریکو فری (افق‌های نوین حقوق کیفری / جامعه‌شناسی جنایی) در سال ۱۸۸۱ و کتاب رافائل گاروفالو (جرم‌شناسی) در سال ۱۸۸۵. پس در این سالها مکتب تحقیقی و به موازات آن تز مارکسیستی حاکم است. اما این دو مکتب، دو جبریت متفاوت را ارائه می‌دهند: جبریت اقتصادی مکتب سوسیالیزم با جبریت زیستی مکتب تحقیقی این تفاوت را دارد که مکتب تحقیقی یک مکتب تجربی و مبتنی بر آزمایش و مقایسه بوده و مجرم را از نزدیک مطالعه کرده اما مکتب سوسیالیزم بیشتر بر پیش‌فرضها و تاملات فکری خود استوار است که لزوماً مبتنی بر مطالعات آماری نیستند. این مکتب نوعی مخالفت با حکومت‌های سرمایه‌داری و آثار جرم‌زای آن است. در جرم‌شناسی علمی مکاتبی را بحث می‌کنیم که مبنی بر مطالعه علمی و میدانی باشند. دیدگاه‌های فلسفی و اظهارات کلی جنبه نیمه علمی دارد اگرچه از نوعی علمی بودن تبعیت می‌کند. (اگوست گنت سه مرحله برای علم قائل است: مرحله ربانی، مرحله عقلانی (دیدگاه‌های عقلی محض) و مرحله علمی (مبتنی بر مطالعات میدانی و شواهد تجربی)).

در مکتب تحقیقی ایتالیایی اصل کلی آن است که نوع جبریت ما با عوامل زیستی و روانی همراه است. این عوامل زیستی و روانی از منظر لمبروزو امری ارثی است. آقای فری جبریت زیستی لمبروزو را تعدیل کرده و جرم را حاصل شرایط اجتماعی و فردی دانست.^۱ فری براساس مطالعات گری و کتله دو قانون را مطرح کرد: «قانون اشباع جنایی»^۲ و «قانون فوق اشباع جنایی».^۳

پس دیدگاه فری بی تأثیر از قانون حرارتی کتله و قانون نظم سالیانه در ارتکاب جرایم نبوده است که کتله قبلاً به آن اشاره کرده بود. فری در بحث قانون اشباع جنایی اعلام کرد که در یک محیط اجتماعی معین میزان مستمر و معینی از بزهکاری وجود دارد و به موجب قانون فوق اشباع جنایی هرگاه در یک محیط اجتماعی یک واقعه غیرعادی رخ می‌دهد منجر به تغییر روابط اجتماعی می‌شود که این تغییر روابط باعث افزایش جرایم می‌شود. به محض اینکه این واقعه و آثارش تعدیل شود جریان بزهکاری در آن جامعه آهنگ معمول خود را باز می‌یابد. به تعبیر فری در یک جامعه نیروهایی طبیعی در همه جا حضور دارند که به ارتکاب جرم در زمان نظم می‌دهند. فری می‌گوید انسان فکر می‌کند آزاد است، اما این یک وهم است چون انسانها هر ساله باید تا میزان معینی مرتکب جرم شوند. این نیروهای طبیعی هستند که رفتار مجرمانه را باعث می‌شوند.

^{۲۸} - باتوجه به اینکه لمبروزو معتقد به جبریت زیستی بود یعنی جرم را ناشی از عوامل زیست‌شناختی می‌دانست لذا در این جا که مربوط به جامعه‌شناسی جنایی است به نظریات وی پرداخته نمی‌شود (هرچند که وی در سالهای پس از ارائه نظر خود وجود مجرمی اتفاقی را نیز پذیرفت) لیکن باتوجه به اینکه فری جرم را حاصل ۳ دسته عوامل می‌دانست: (۱) عامل انسان شناختی (۲) محیط فیزیکی و (۳) محیط اجتماعی، لذا در این مبحث به نظریات فری می‌پردازیم.

^۲ - Criminal Saturation

^۳ - Criminal Saturation

مباحثی در علوم جنایی

به عبارت دیگر، فری واقعیت جنایی را در بوتهٔ آزمایش علم شیمی سنجدید. یعنی همان‌طور که در یک حجم معین با گرمای معین، مقدار معینی از یک ماده شیمیایی حل می‌شود، بدون آنکه اتمی کمتر یا بیشتر کاسته یا افزوده شود، در یک محیط اجتماعی معین با شرایط فردی و طبیعی معین نیز تعداد معینی جرم ارتکاب می‌یابد، نه کمتر و نه بیشتر. این قانون بر سرنوشت جوامعی حاکم است که دوران آرامش و ثبات را می‌گذرانند، اما جوامعی که دستخوش نوساناتی مانند جنگ، قحطی، انقلاب و شورش شوند در این نظم تغییراتی حاصل خواهد شد و میزان جرایم افزایش خواهد یافت، همان‌گونه که محلول شیمیایی اشباع شده با افزایش درجهٔ حرارت، کمیت بیشتری از مادهٔ شیمیایی را در خود حل خواهد کرد. در اینجا جامعه به مرحلهٔ فوق‌اشباع جنایی می‌رسد.^۱

بنابراین قری در کتاب افقهای نوین حقوق کیفری اصل کلاسیک مسئولیت کیفری را رد کرده و مسئولیت اجتماعی بدون تقصیر را پیشنهاد می‌کند که مبتنی بر درجه خطر اجتماعی است و به جای کیفر هم اقدامات دفاع اجتماعی را هماهنگ با مسئولیت اجتماعی پیشنهادی می‌کند که این اقدامات باید منطبق با خصوصیات بزهکار باشند.

قری با دو قانون خود به جبریت اجتماعی توجه می‌کند. در رابطه با تأثیر این دیدگاهها در حقوق کیفری باید اشاره کرد که ما در حقوق کیفری تا اندازه‌ای مسئولیت اجتماعی مبتنی بر خطر اجتماعی را پذیرفته‌ایم و آن‌هم در اقدامات تأمینی است که مبتنی بر حالت خطرناک هستند. در قانون اقدامات تأمینی ما مواردی وجود دارد که اقدام تأمینی بدون ارتکاب جرم اعمال می‌شود مثل ضمانت احتیاطی موضوع ماده ۱۴. در سال ۳۹ یعنی سال تصویب این قانون، تهدید به قتل جرم نبود. این ماده با ماده ۱ همان قانون تعارض دارد. زیرا در ماده ۱ به لزوم ارتکاب جرم برای اعمال اقدام تأمینی تصریح شده است. علت این استثنای ماده ۱۴ چیست؟ در پاسخ باید گفت که این قانون از حقوق سویس الهام گرفته است.^۲ در سالهای دهه ۱۹۶۰ حالت خطرناک مجرم ملاک بود و این ضمانت احتیاطی یک اقدام دفاع اجتماعی است که البته خلاف اصل قانونی بودن مجازات است. بنظر می‌رسد که قانونگذار ما در اقتباس خود اشتباه کرده است.

اندیشه اقدامات دفاع اجتماعی را باید در مکتب تحقیقی جستجو کرد. اقدامات دفاع اجتماعی بر دو نوع است: پیش از جرم^۳ و پس از جرم.^۴ حقوق کیفری به اقتضای اصل قانونی بودن فقط مرحله پس از جرم را پذیرفته اما جرم‌شناسی در هر دو سطح در نظر گرفته می‌شود.

در عرصه علم حقوق، ارتکاب جرم اماره و جلوه قانونی حالت خطرناک است اما حالت خطرناک همیشه به صورت جرم بروز نمی‌کند. در ماده ۱۴ ما با حالت خطرناکی مواجهیم که بر آن اماره قانونی مبتنی نیست.^۵

^۱ - رک. اردبیلی، محمد علی، منبع پیشین، صفحه ۱۶۴-۱۶۵.

^۲ - درخصوص تاریخچه وضع این قانون در ایران باید اشاره نمود که زمانی که دکتر هدایتی دانشجوی دکترا در سوئیس بودند قانونی درخصوص اقدامات در آنجا تصویب می‌گردد که ایشان نیز پایان‌نامه خود را به این امر اختصاص می‌دهند. پس از مراجعت به ایران، ایشان پیش‌نویس این قانون را تهیه و تنظیم کرده که پس از طی مراحل و تشریفات به صورت قانون فعلی درآمد.

^۳ - Ante Delictum

^۴ - Post Delictum

^۵ - برای اطلاع بیشتر در این خصوص رک: نجفی‌ابرنادآبادی، علی حسین، کیفرشناسی، انتشارات مجد، چاپ چهارم، ۱۳۸۴، صص ۹-۱۸.

مباحثی در علوم جنایی

بحث دیگر ما راجع است به مفاهیم نسبی یا نظریه‌های نسبیت‌گرا در جامعه‌شناسی جنایی (در مقابل مطلق‌گرایی جبریت). در این خصوص از مکتب محیط اجتماعی صحبت می‌کنیم. بانی این مکتب لاکاسانی، پزشک فرانسوی بود. او به طور ضمنی جبر پنداری گذشتگان خود بویژه جبریت مکتب تحقیقی را رد می‌کند. وی در مقابل آموزه لومبروزو، آموزه محیط اجتماعی را مطرح نمود. تفکر لاکاسانی در زمینه جرم‌شناسی در دو جمله مشهور وی خلاصه می‌شود:

۱- او معتقد است که هر جامعه دارای مجرمینی است که شایسته آن است. یعنی در هر جامعه‌ای با توجه به شرایط و نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، جرایم خاصی ارتکاب می‌یابد. مثلاً در نظام کمونیستی که اقتصاد دولتی حاکم است جرایم اختلاس و ارتشاء هم زیاد و شایع است.

۲- او جامعه را تشبیه می‌کند به محل کشت و در این محل کشت، انسان بزهکار را به میکروب تشبیه می‌کند که اگر فرهنگ مساعد باشد آن میکرب رشد کرده و تبدیل به مجرم می‌شود. یعنی بزهکار عنصری است که وقتی ظرف و محیط مستعد باروری خود را بیابد، رشد می‌کند بنابراین باید نسبت به عوامل جرم‌زای محیط اجتماعی، اقداماتی به عمل آورد همان‌گونه که علیه بیماریهای سل و... اقدامات کنشی و واکنشی انجام می‌دهیم.

متعاقب وی می‌توان از آقای گارو سخن گفت. او بین آزادی اراده مطلق از یکسو و جبریت مطلق از سوی دیگر یک حالت بینابین را می‌پذیرد. او معتقد است که برخی انسانها در میان این دو حد عمل کرده و آزادی نسبی در ارتکاب جرم دارند لذا مسئولیت کیفری آنها نسبی است.

حقوقدان دیگر فرانسوی، گابریل تارد، بیشتر به جنبه جامعه شناختی جرم توجه دارد و جرم را با محیط و پیرامون فرد مرتبط می‌کند. مثلاً در مورد سارقین و قاتلین می‌گوید اکثریت آنها کسانی هستند که در دوران کودکی به حال خود رها شده‌اند و در کوچه و خیابان زندگی کرده‌اند. بزهکاری آنها ناشی از عوامل ارثی نیست. آنها جرم را انتخاب کرده‌اند و دلیل این امرهم مشکلات دوران طفولیت آنها بوده است. او در سال ۱۸۹۰ کتاب «فلسفه کیفری» را به نگارش در آورد. وی در زمینه بزهکاری خانواده، بحران دینی و فقر را موثر می‌داند. آقای تارد دیدگاه دیگری نیز دارد تحت عنوان «قوانین

^{۲۶}- ما در حقوق کیفری موضوعه از «حالت خطرناک» نام نمی‌بریم بلکه از «مجرم خطرناک» یاد می‌کنیم. این بدان علت است که هنگامی که ما از مجرم یاد می‌کنیم درواقع نظر به اصل قانونی بودن جرم و مجازات داشته‌ایم.

تقلید» که در آنها اراده فرد را بین جبریت و آزادی کامل می‌پذیرد. او معتقد است که همه رفتارهای انسانی تحت تأثیر سه مدل اتفاق می‌افتند: ۱- هر چه انسانها به هم نزدیکتر باشند بیشتر از هم تقلید می‌کنند. ۲- انسانها بیشتر از فرد فرادست خود تقلید می‌کنند. ۳- الگو یا مُد در انتخاب تقلیدها نقش مهمی دارد. وقتی دو مدل مغایر هم هستند فرد آن مدلی را انتخاب می‌کند که جدیدتر است. به این ترتیب آقای تارد می‌خواهد از طریق قوانین تقلید تحول تاریخی جرم را برای ما توضیح دهد و بگوید مردم در واقع مفسد و معایب طبقه حاکم را تقلید می‌کنند و روستاییان هم از مردم شهر تقلید می‌کنند (مثلاً شرب خمر یا مصرف مواد مخدر به این نحو تقلید می‌شود). تارد معتقد است که قوانین تقلید اجتناب‌ناپذیر نیستند. او منکر مسئولیت کیفری فرد نیست ولی معتقد است که کیفر باید موردی و براساس خصایص روانشناختی فرد تعیین و اعمال شود.

گفتار دوم - بنیانگذاران جامعه‌شناسی جنایی

الف - کتله‌وگری

از جمله بنیانگذاران جامعه‌شناسی جنایی کتله و گری هستند. کتله بلژیکی و ریاضیدان بود و گری فرانسوی و حقوقدان. این دو در مطالعاتی جداگانه با توجه به آمار جنایی دادگستری فرانسه که حاوی اطلاعات راجع به بزهکاری قانونی و بزهکاری قضایی بود نوسانات بزهکاری را در شهرستانهای فرانسه از یکسو و استانهای فرانسه از سوی دیگر مطالعه کردند. هدف کتله آن بود که ویژگی جرایم و نرخ جرایم را بر حسب ویژگی محیط جغرافیایی مطالعه کند (بررسی تأثیر آب و هوا و شرایط جغرافیایی بر خلق و خوی ساکنین: جغرافیایی جنایی، نقشه‌برداری جنایی (تعبیر دکتر کی‌نیا)، مکان شناسی (topology) جنایی). این دیدگاه قبل از کتله و گری در کتاب مقدمه ابن خلدون و در برخی فصول کتاب روح‌القوانین منتسکیو منعکس شده بود. البته این دو، توجه خاص به جرم نداشته‌اند اما اشاراتی هم به تأثیر شرایط جغرافیایی بر خلق و خوی مردم کرده‌اند. مثلاً منتسکیو فصلی از کتاب خود را به بررسی تأثیر آب و هوا بر خلق و خوی مردم اختصاص داده است. مثلاً او حرمت خمر در اسلام را به آب و هوای گرم شبه جزیره عربستان نسبت می‌دهد ولی در غرب که هوا سرد است، مشروب تا حدودی کمبودهای جغرافیایی آن مناطق را جبران می‌کند و لذا شرب خمر ممنوع نیست. بهر حال کتله و گری با بنیانگذاری مکتب جغرافیایی جنایی چند آورده داشته‌اند:

۱- قانون حرارتی بزهکاری: در فصل گرم و کشورهای جنوبی معمولاً جرایم علیه اشخاص بیشتر است و در فصل سرد و کشورهای شمالی جرایم علیه اموال بیشتر است. پس نوع بزهکاری تابع شرایط فصول است.

۲- «قانون استمرار و تداوم جرم یا به تعبیر برخی اساتید، قانون ثبات نسبی بزهکاری»^۱: کتله براساس آمار جنایی دادگستری فرانسه نتیجه گرفت که در هر جامعه‌ای و کشوری سالیانه شاهد وقوع میزان معینی جرم هستیم. هر جامعه‌ای به اقتضای شرایط خود میزان معینی جرم را مستمراً تجربه می‌کند. ارتکاب جرم دارای نظم سالیانه و مستمر است. اگر شرایط اجتماعی جامعه بهم بخورد، بی‌تردید در نظم آن بزهکاری هم خلل وارد می‌کند و جرایم را کاهش یا افزایش

^۱ - اردبیلی، محمد علی، منبع پیشین، صفحه ۱۶۴ و بعد.

مباحثی در علوم جنایی

می‌دهد. این دیدگاه را بعد از او، فری مطرح کرد. او در کتاب جامعه‌شناسی جنایی خود، قوانین اشباع جنایی و فوق اشباع جنایی را ارائه داد. او معتقد بود که در هر جامعه‌ای میزان معینی جرم رخ می‌دهد. اگر در شرایط اجتماعی جامعه بر اثر حوادث سیاسی یا عوامل طبیعی تحول ناگهانی رخ دهد میزان جرایم هم تغییر می‌یابد. جامعه در این صورت پدیده فوق اشباع جنایی را تجربه می‌کند و به محض اینکه شرایط به حالت عادی برگردد نرخ جرایم کاهش می‌یابد. به عبارت دیگر افزایش نرخ جرایم به خاطر حدوث واقعه‌ای غیر مترقبه بوده و به محض رفع آثار آن واقعه، جامعه به قانون اشباع جنایی برمی‌گردد.

ایرادات وارد به قانون ثبات نسبی بزهکاری:

بر طبق این نظریه، ثبات نسبی بزهکاری قضایی شاخص نوعی ثبات در میزان بزهکاری واقعی است. لذا اگر آمار قضایی بزهکاری را تابعی از تغییرات بزهکاری واقعی تلقی کنیم در این صورت فرض ثبات تحقق خواهد یافت و می‌توان گفت که رقم سیاه بزهکاری تقریباً متناسب با محکومیت‌های کیفری در مراجع قضایی است. اما واقعیت این است که این ثبات امری کاملاً ساختگی و واقعه‌ای بیگانه نسبت به رویدادهای جنایی است. جرم‌شناسان معاصر این ثبات را به اشباع دستگاه پلیس و سازمان‌های قضایی منتسب می‌دانند. بدین معنی که بازده کار آنها را با توجه به امکانات مادی و انسانی می‌سنجند یعنی آنچه در آمار قضایی می‌آید در واقع شاخص میزان کارایی و فعالیت این سازمانها تلقی می‌کنند نه شاخص بزهکاری واقعی. بدیهی است چنانچه امکانات دستگاه قضایی ثابت فرض شود این بازده از یک حداقل و یک حداکثر تجاوز نخواهد کرد. از طرفی به نظر می‌رسد که فرضیه ثبات درباره گونه‌هایی از رفتار جنایی صادق باشد. به نظر می‌آید آمار جرایم علیه اشخاص کمتر از جرایم علیه اموال از عوامل و دگرگونی‌های اجتماعی تأثیر می‌پذیرد. لذا ثباتی که در میزان این گونه جرایم به چشم می‌خورد نمی‌تواند جز از عوامل زیستی- روانی از عوامل دیگر سرچشمه گرفته باشد. البته این به معنای نفی تأثیر عوامل اجتماعی در ارتکاب این گونه جرایم نیست اما چنین می‌نماید که عوامل اجتماعی و موقعیت‌های وقوع بزه در بروز این گونه رفتارها زمینه‌ساز نیست و به هر تقدیر وقوع این جرایم در هر شرایطی محتوم به نظر می‌رسد.

تصور اینکه همواره جرایم معدودی در یک جامعه خاص ارتکاب می‌یابد و از پیش می‌توان میزان آنرا در یک برهه زمانی تعیین کرد هرچند از نظر منطق تجربه اجتماعی با واقعیت منطبق است لیکن ضرورت آن کاملاً آشکار نیست. شاید پذیرش این موضوع که در جامعه‌ای افرادی با زمینه‌های روانی و آمادگی‌های زیستی مستعد ارتکاب پاره‌ای جرایم خاص‌اند به صواب نزدیکتر باشد. اما باید اثبات کرد که درصد این گروه از افراد نسبت به کل جمعیت همواره تعدادی است ثابت. به هر حال این عقیده نیز در میان جرم‌شناسان پیروانی دارد که عوامل درونی جرم‌زا از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌پذیرد و اثر این تداوم در آمار جنایی مشهود است.^۱

۱ - اردبیلی، محمدعلی، منبع پیشین، صفحه ۱۶۸ تا ۱۷۱

ب- دورکیم^۱

آورده نخست امیل دورکیم جامعه شناس فرانسوی که می‌توان گفت جامعه شناس جنایی نیز می‌باشد این است که مثل کتله و گری از علت شناسی جنایی که ریشه‌های پزشکی و زیستی داشت فاصله گرفت. در عصر او تفکر غالب در بحث چرایی جرم، مسائل ارثی و زیستی و پزشکی بود. جرم حتی به تعبیر مکتب تحقیقی جنبه جبری داشت چون مجرم فردی غیرعادی بود. دورکیم از این نقطه نظر فاصله گرفت و با تکامل گرایی داروین (evolutionism) نیز فاصله زیادی داشت و در مقابل این فاصله‌گیری به شکل‌گیری رفتار مجرمانه در پرتو جامعه و محیط تاکید کرد. ویژگی دیگر کار دورکیم آن است که از ملاحظات اخلاقی و فلسفی راجع به جرم نیز فاصله گرفت و در خصوص چرایی جرم بیشتر به واکنش اجتماعی علیه جرم یعنی واکنش هیأت اجتماع علیه جرم توجه کرد. در آثار جرم‌شناسانه دورکیم می‌بینیم که مطالب و تحقیقات خود را حول سه محور ترتیب داده است: ۱- حقوق ۲- جرم ۳- کیفر.

دورکیم چند کتاب دارد که هنوز هم ارزش خود را حفظ کرده‌اند: «خودکشی»، «تقسیم کار اجتماعی»، «قواعد روش جامعه شناختی». دورکیم عمده منابع خود را در سالهای ۱۸۹۴-۱۸۸۰ منتشر کرد.

حقوق

در مورد حقوق، دورکیم در کتاب تقسیم کار اجتماعی جوامع را به دو دسته تقسیم می‌کند: ۱- جوامع مکانیکی (همبسته، خودکار یا غیرارادی) ۲- جوامع ارگانیکی (اندام‌واره). او معتقد است که همبستگی (solidarity) و نوع دوستی در این دو جامعه متفاوت است. در جوامع دسته اول او معتقد است که انسجام درونی این جوامع ناشی از نیرو یا قدرت وجدان جمعی است. وجدان جمعی رویهم رفته یکپارچه است و لذا این الزامات و فشارهای بیرونی (ناشی از وجدان جمعی) و آن سرزنش جمعی یا اخطار و و تقبیح مردم نقش بسیار قوی در حفظ انسجام جامعه دارد. زیرا جرم این انسجام را زیر سؤال می‌برد. جوامع مکانیکی جوامعی هستند که مثل جوامع بدوی دارای تقسیم کار ابتدائی هستند و لذا در این جوامع همبستگی یا نوع دوستی قوی است چون ارزشها یکپارچه است و انسجام اجتماعی قوی‌ای وجود دارد. افکار عمومی در مقابل انحراف و جرم پاسخ می‌دهد. هر کس صرفاً برای خود نیست. هر کس برای دیگری است. شاید جوامع روستایی را بتوان از این دسته دانست. در مقابل ما جوامع ارگانیکی داریم. در این جوامع خصیصه بارز، تقسیم کار است (تقسیم کار به لحاظ پیچیده شدن کارها و تنوع و تعدد مشاغل و فنی شدن مشاغل). در این جوامع همبستگی مبتنی بر مشابهت افراد به یکدیگر نیست. در این جوامع همبستگی برای همه افراد معیار مشترکی ندارد بلکه بر اساس معیار «مکمل یکدیگر بودن» است. در این جوامع که نمونه بارز آن جوامع صنعتی است، اعضا از استقلال نسبی زیادی برخوردار هستند. فردیت و مسئولیت فردی مطرح است. در این جوامع همبستگی متفاوت است. دورکیم معتقد است که حقوق به عنوان

^۱ - در مورد تفسیرها و قرائت‌های مختلف از نظریه دورکیم، رک. مگوایر، مایک و دیگران، دانشنامه جرم‌شناسی آکسفورد، ترجمه حمید رضا ملک- محمدی، نشر میزان، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۹؛ ولد، جرج و دیگران، جرم‌شناسی نظری (گذری بر نظریه‌های جرم‌شناسی)، ترجمه علی شجاعی، انتشارات سمت، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۰؛ ویلیامز فرانک‌پی و دیگران، نظریه‌های جرم‌شناسی، ترجمه دکتر ملک محمدی، نشر میزان، ۱۳۸۳.

مباحثی در علوم جنایی

یک رشته تنظیم کننده روابط اجتماعی می‌تواند شاخصی در جهت تفکیک این دو دسته جوامع باشد. در جوامع مکانیکی حقوق کیفری جنبه قهرآمیز دارد زیرا هدف حقوق کیفری، تنبیه کسانی است که وحدت و وجود گروه را به مخاطره می‌اندازند. خصیصه کیفری در این جوامع غالب است. اما در جوامع ارگانیکی، حقوق بیشتر جنبه جبرانی، (restitutive). یا جنبه همکاری و تعاون دارد. یعنی حقوق بیشتر در جهت حمایت از بزه دیده و به نوعی رفع مشکلات بزهکار از طریق اصلاح و بازپروری است و حال آنکه در جوامع قبلی به اقتضای نوع حکومتها که بسته هستند جنبه قهرآمیز این رشته بیشتر پررنگ است.

هدف حقوق در این جوامع حفظ تعادل اجتماعی است (در جوامع مکانیکی وحدت و همبستگی مطرح و هدف است). کاهش عناوین مجرمانه در این جوامع حکایت از درجه تحول این جوامع دارد. در جوامع مکانیکی تکثر ارزشها وجود ندارد و وظیفه حقوق هم حفظ این وحدت ارزشی جامعه است. اما در جوامع ارگانیکی ارزشها متکثر است و کار حقوق برقراری تعادل میان این ارزشهای متکثر است. شاید بشود گفت در جوامع مکانیکی چون نظام ارزشی واحد است و همه در آن مشترکند لذا به ضمانت اجراهای آن ارزشها هم اعتقاد دارند و لذا اگر نظام واحد ارزشی با انحراف کسی مواجه شود، چون همه جامعه در آن سهیم است واکنش سرکوبی نشان داده می‌شود. اما جوامع ارگانیکی براساس تقسیم وظایف بوجود آمده و به تعداد این مشاغل متنوع ارزش وجود دارد. کما اینکه امروزه حقوق کیفری تبدیل به حقوق کیفری فنی شده است. حقوق کیفری فنی یعنی قطعه‌قطعه شدن حقوق کیفری براساس موضوع جرم، نوع مجازات و آیین دادرسی کیفری مثل حقوق کیفری خانواده، حقوق کیفری اطفال، حقوق کیفری محیط زیست و.....

در جوامع صنعتی به لحاظ تکثر مشاغل، مرامنامه‌های مختلفی بوجود می‌آید. به تعداد NGOها که هر یک دارای اساسنامه‌ای هستند، دارای گروههای ارزشی مختلف هستیم. حقوق، شاخص خوبی برای تفکیک این دو جامعه است. در جامعه نوع اول حقوق کیفری بدنبال حفظ انسجام درونی جامعه است اما در جوامع ارگانیکی حفظ تعادل مطرح است. این دیدگاه دورکیم در مقاله‌ای از وی در سال ۱۹۰۰ بازتر شد. مقاله‌ای با عنوان «دو قانون تحول یا تکامل کیفری» قانون اول را دورکیم از مشاهده مجازات نتیجه گرفته است. او معتقد است که مجازاتهای شدید و قوی معمولاً با جوامعی که قدرت مرکزی دارای خصیصه مطلق است ملازمه دارند. بعبارت دیگر سازمان تشکیلات توسعه یافته نیست و حکومت مرکزی مطلقه است. او مثال می‌زند در فرانسه، اوج سلطنت مطلقه یا پادشاهی مطلقه مصادف است با اوج مجازاتهای شدید و قوی و اوج سرکوبی کیفری. اما از سالهای ۱۸۱۰ به این سو یعنی بعد از انقلاب فرانسه و سقوط سلطنت لویی‌ها، شاهد ورود بحث کیفیات مخففه و نرم شدن تدریجی کیفرها هستیم. از این نکته قانون دوم را نتیجه می‌گیرد. در قانون دوم، او با ملاحظه اینکه کیفر مرگ و بطور کلی کیفرهای بدنی جای خود را به کیفر حبس می‌دهد نتیجه می‌گیرد که سلب آزادی به تدریج به یک شیوه عادی و جاری کنترل اجتماعی تبدیل می‌شود. چرا این تبدیل و تغییر صورت گرفته است؟ او جواب می‌دهد که این تحول می‌تواند ناشی از علل زیر باشد: ۱- تغییر ماهیت جرایم، یعنی جرایم نسبت به گذشته ملایم تر شده‌اند. ۲- جابجایی احساسات جمعی به احساسات فردی، بعبارت دیگر معتدل شدن تدریجی مجازاتها ممکن است ناشی از این موضوع باشد که جرایمی که علیه فرد است، کمتر احساس تنفر یا انزجار را در بین مردم ایجاد می‌کند تا جرایمی که در گذشته علیه ارزشهای جمعی یا مذهبی بوده است. بعبارت دیگر چون در جوامع ارگانیکی کل

مباحثی در علوم جنایی

تبدیل به جزء و فرد می‌شود، جرایم علیه فرد، افکار عمومی را کمتر برمی‌انگیزد و لذا این بی‌تفاوتی نسبی افکار عمومی به جرایم علیه فرد شاید توجیهی باشد براینکه کیفر سلب آزادی که خفیفتر است جای اعدام را می‌گیرد. ۳- ظهور مقوله جدیدی به نام حقوق بشر که طبق آن شکنجه و اذیب و آزار حتی به نام مجازات ممنوع است. ۴- رشد صنعت بیمه و اینکه بیمه همه چیز حتی جرم را تضمین می‌کند. ۵- دلیل اقتصادی: به این معنی که امروزه ثروت و به تبع آن اموال به ویژه اموال منقول و حتی غیرمنقول توزیع عادلانه‌تری پیدا کرده است و این امر سبب شده است که مالکیت و اموال ارج و بهای گذشته را نداشته باشد و بزه دیدگان طرفدار شدت عمل و انتقام جویی شدید نباشند زیرا می‌توانند به راحتی مثل آن را جایگزین سازند. دورکیم در مورد قانون دوم می‌گوید که فروپاشی قدرت مطلقه مرکزی و توزیع قدرت بین مردم از طریق دموکراسی این تحول را کامل کرده و مجازات‌ها خفیف می‌شود.

جرم

موضوع دیگر در مطالعات دورکیم، جرم است. قبل از دورکیم در مکتب تحقیق، جرم فعلی یا حالتی است آسیب گونه (pathologic) و مرتکب جرم به تبع آن فردی است بیمار و منحرف و لذا مستحق درمان و اصلاح. دورکیم در بستری وارد می‌شود که جرم‌شناسی مملو از دیدگاههای پزشکی، روانشناختی و فیزیولوژیک است. دورکیم در کتاب تقسیم کار اجتماعی (۱۸۹۳) از سویی و در کتاب قواعد روش جامعه شناختی (۱۸۹۵) از سویی دیگر معتقد است که جرم سه خصیصه دارد: ۱- بهنجار بودن ۲- کارکرد اجتماعی ۳- فایده دار بودن. به عنوان مقدمه او می‌گوید جرم عبارت است از هر عملی که صرف نظر از درجه شدت خود باعث می‌شود که علیه مرتکب آن واکنش خاصی اجرا شود که این واکنش را جامعه کیفر می‌نامد. به این ترتیب، دورکیم جرم را از طریق کیفر تعریف می‌کند، زیرا در حقوق کیفری تعریف جرم عنایت دارد به معیار کیفر. دورکیم می‌گوید که جرم یا جرایم صرفنظر از ماهیات متفاوت خود همگی خصیصه‌ای مشترک دارند و آن اینکه جرایم همگی در این نقطه مشترکند که دارای ضمانت اجرای کیفری هستند، میزان مجازات اهمیت و وخامت جرم را نشان می‌دهد. طبعاً خصیصه مشترک دیگر جرم این است که اعمال مجرمانه توسط اعضای جامعه به‌طور مشترک محکوم می‌شود. لذا از منظر جامعه‌شناسی جرم نوعی توهین و صدمه و لطمه به احساسات جمعی است که در آن وجدان جمعی متبلور شده‌اند. جرم عملی است که به حالت‌های قوی یا باورهای قوی یا ارزش‌های قوی و بالای وجدان جمعی صدمه و لطمه می‌زند، لذا جرم به این جهت جرم است که وجدان مشترک جمعی را می‌رنجاند. به این ترتیب جرم دارای محتوای ذاتی قبیح نیست بلکه جامعه است که آن خصیصه را به جرم می‌دهد. زیرا احساسات مشترک جامعه و اعتقادات مشترک جامعه در حال تحول است و این تحول لاجرم معنای جرم را عوض می‌کند یعنی فعلی که امروز به حالات قوی وجدان جمعی لطمه می‌زند ممکن است چند سال دیگر این خصوصیت را از دست بدهد و دیگر جرم نباشد. بدیهی است دورکیم به عنوان یک جامعه شناس لائیک (دین جدا) استدلال می‌کند، زیرا معتقد است جرم از نظر ذاتی و ماهیتی قبیح نیست بلکه چون به مجموعه اعتقادات و احساسات مشترک اکثریت اعضای جامعه لطمه می‌زند، به ناچار مقنن برای آن واکنشی بنام کیفر تعیین می‌کند و جرم انگاری می‌شود و جامعه با آن مبارزه می‌کند. در مقابل دیدگاه دورکیم، جامعه شناس و حقوقدان دینی معتقد است برخی اعمال از نظر اخلاق دینی ذاتاً قبیح هستند و زمان و مکان نمی‌شناسند مثل زنا، لذا عده‌ای در رد دیدگاه دورکیم معتقدند همه جرایم نسبی نیستند بلکه برخی جرایم طبیعی

هستند.^{۵۰} اما در عین حال دورکیم این نکته در صحبت‌هایش هست که در صد سال پیش به‌طور ضمنی به‌ساز و کار جرم انگاری و جرم زدایی اشاره کرده و گفته بر اثر تحولات متوسط جامعه، سیاهه جرایم تغییر می‌کند. به دیدگاه دورکیم در باب نسبیت جرایم اضافه کنیم که سیاهه جرایم ارتباط نزدیک با فرهنگ دارد و لذا حقوق کیفری رشته‌ای است ملی (داخلی). حقوق کیفری بیشتر با بحث فرهنگی ارتباط دارد و به همین جهت است که جهانی شدن حقوق کیفری و نزدیک کردن حقوق کیفری دولتها به یکدیگر بسیار مشکل است (درحالیکه نزدیک کردن حقوق تجارت کشورها بههم خیلی راحت‌تر است). حقوق کیفری به جهت ارزشی و فرهنگی بودن به سختی یکپارچه می‌شود.

خصیصه اول یعنی بهنجاری جرم: دورکیم به آن اشاره می‌کند این است که جرم پدیده‌ای است بهنجار (نرمال). او در این‌باره دلایلی دارد. او معتقد است جرم صرفنظر از نوع جوامع، زمان و مکان همواره وجود داشته و دارد و لذا جرم بیشتر در چهارچوب جامعه‌شناسی بهنجار و اعمال بهنجار قابل بررسی است. یک عمل بیمارگونه نیست. آسیب شناختی نیست. طبعاً جرم از این جهت که در همه جوامع وجود داشته و هیچ جامعه‌ای از جرم در طول بشریت نبوده لذا جرم بی‌تردید کار کردی دارد، یعنی فوایدی دارد که جامعه‌ای از جرم را بشر نتوانسته محقق کند. بدیهی است آقای دورکیم با کاربرد صفت بهنجار بودن نمی‌خواهد بگوید که جرم خوب است. اما چون جرم واقعیتی اجتناب‌ناپذیر است می‌گوید بهنجار است. چون جامعه بدون جرم وجود ندارد می‌گوید جرم بهنجار است اما او نمی‌گوید جرم ذاتاً طبیعی و خوب است و با سرشت بشر هماهنگ است. به عبارت دیگر، دورکیم معتقد است که بهنجار بودن جرم به این معنا است که این پدیده در تمام جوامع انسانی وجود دارد و لذا فرض وجود جامعه بدون جرم، امکان‌ناپذیر است. اگر تمامی رفتارهایی که در حال حاضر جرم تعریف می‌شوند، بعدها به هیچ‌وجه رخ ندهند، رفتارهای نوی در دسته جرم جای خواهند گرفت. مثلاً جامعه‌ای از پرهیزگاران یا دیری مثالی و کامل را تصور کنید. جرایم به معنای واقعی در این جامعه ناشناخته است، ولی خطاهایی که بخشودنی و ناچیز به نظر می‌آیند همان رسوایی را به بار خواهند آورد که جرم معمولی، پیش وجدان‌های عادی ایجاد می‌کند. لذا انسان درستکار کامل، کوچکترین لغزش‌های اخلاقی خود را با همان شدت محکوم می‌کند که توده مردم افعال واقعاً مجرمانه را محکوم می‌کنند. لذا فرض وجود جامعه‌ای عاری از جرم، محال است. وی معتقد است که جرم برای جامعه همانند بیماری برای بدن است. البته در صورتی که بپذیریم که بیماری یک امر عارضی نیست بلکه از طبیعت بنیادی موجود زنده سرچشمه می‌گیرد. توضیح آنکه، درد از امور عضوی بهنجار است. یعنی نه تنها درد ضرورتاً از ساختمان هر موجود زنده سرچشمه می‌گیرد، بلکه در عرصه حیات سهم سودبخشی نیز دارد و برای این کار جایگزینی برای درد وجود ندارد. لذا همان‌طور که درد احساس مطلوب و خوبی نیست و فرد از آن نفرت دارد اما امری بهنجار است و جایگزینی برای آن وجود ندارد. جرم نیز همین‌گونه است. درست است که جرم امری بهنجار

۵۰ - گاروفالو تارد از جمله حقوقدانان معتقد به جرم طبیعی بوده‌اند. تارد در تعریف جرم طبیعی می‌گوید: «جرم طبیعی عملی است که به علت مخالفت آن با شرایط اساسی زندگی اجتماعی همواره منع شده است». به نقل از: دکتر محمد باهری، نگرشی بر حقوق جزای عمومی، انتشارات مجد، ۱۳۸۰، ص ۱۰۳.

مباحثی در علوم جنایی

و اجتناب‌ناپذیر است اما دلیل نمی‌شود که از آن متنفر نبود. همان‌طور که فرد از درد نفرت دارد، جامعه نیز از جرم تنفر دارد.

وی معتقد است که آنچه بهنجار است فقط وجود بزهکاری است، به شرط آنکه این بزهکاری برای هرگونه اجتماعی به یک حدی برسد و از آن تجاوز نکند. تعیین این میزان شاید طبق قواعد قطعی، ناممکن باشد. بدون شک، ممکن است جرم صورتهای نابهنجاری هم داشته باشد و این وقتی است که مثلاً جرم به رقم مفروطی برسد. از این گزاره که جرم پدیده اجتماعی بهنجار است، نتیجه نمی‌شود که مجرم هم فردی است که از حیث زیست‌شناسی و روان‌شناسی طبیعت بهنجاری دارد. این دو مطلب از یکدیگر جداست.

وقتی جرم را در شمار پدیده‌های جامعه‌شناسی بهنجار قرار می‌دهیم، معنی آن فقط این نیست که جرم پدیده‌ای اجتناب‌ناپذیر هرچند تأسف آور و معلول بدطینتی اصلاح‌ناپذیر بشر است، بلکه تأیید این نکته است که جرم عاملی از عوامل سلامت عمومی و جزء تام هر جامعه سالم است.^۱ بدین معنا که جامعه بدون جرم، به لحاظ آسیب‌شناسانه پُرکنترل خواهد بود.

خصیصه دوم یعنی کارکرد اجتماعی: جرم از دید وی دارای کارکرد اجتماعی است. وی سه کارکرد برای آن در نظر می‌گیرد: اولاً: باعث افزایش همبستگی گروهی می‌شود. افراد با هم در مقابله با آن متحد می‌شوند. ثانیاً: اینکه جرم امری بدیع است یعنی. نوعی «originality» (بدیع بودن) در آن است و این تازگی بنظر وی اجازه می‌دهد که اخلاق اجتماعی متحول شود. جرم تلنگری در آب است که موج ایجاد می‌کند. این موج اخلاق جامعه و ارزشها را به چالش می‌کشد. در بستر این جرم، مقنن به فکر می‌افتد که چرا جرم شایع شده است. آیا مصلحت اجتماعی منظور در این جرم، اعتبار اجتماعی خود را از دست داده، پس باید از عداد جرایم خارج شود؟ در جهت توضیح این استدلال، دورکیم می‌گوید که همانطور که یک نابغه وقتی کاری می‌کند ما آنرا غیرعادی می‌دانیم اما اجازه می‌دهیم کارش را بکند و وقتی این کار به منصفه ظهور رسیده در جامعه اخلاق جدیدی را ایجاد می‌کند، جرم هم عملی بدیع است که اگرچه خسارت بار است اما وضع موجود و اخلاق موجود را به چالش می‌کشد. مقنن را به فکر وامی‌دارد و لذا ممکن است جرم نوعی پیشی گرفتن از اخلاق موجود باشد، عمل مجرم ممکن است، هشدار برای اخلاق جامعه باشد. توضیح آنکه، ارتکاب جرم یعنی نقض یک ارزش و لذا زمانی که عمومیت می‌یابد نشانگر این است که از نظر عموم، دیگر قبحی برای آن عمل وجود ندارد و این امر سبب می‌شود که قانونگذار از آن عمل جرم‌زدایی نماید، پس باعث تحول جامعه می‌شود. مثالی که می‌زند راجع به آزادی اندیشه است. او معتقد است که آزادی اندیشه‌ای که در فرانسه وجود دارد (صد سال پیش) چه بسا ریشه در نقض قوانین گذشته دارد. ریشه در افعال و ترک افعال کسانی دارد که قواعد عصر خود را نقض کرده‌اند و با نقض آن ارزشها و با فداکردن خود، اخلاق سیاسی را در جامعه متحول کرده‌اند. مثال دیگری که می‌زند محاکمه سقراط است. سقراط به اتهام افساد جوانان و کفرگویی محاکمه و محکوم به مرگ شد. اما دورکیم می‌گوید او قربانی شد ولی اتهامی که متوجه سقراط

^۱ - اردبیلی، محمد علی، منبع پیشین، صفحه ۲۴ و بعد.

مباحثی در علوم جنایی

بود پس از اعدام او سبب تحول اخلاق جامعه شد.^۱ به تعبیر برخی از نویسندگان، وضعیت نابهنجار یا آسیب‌شناسانه جامعه، وضعیتی است که در آن هیچ جرمی وجود ندارد. جامعه‌ای که در آن هیچ جرمی وجود ندارد، جامعه‌ای است که در آن محدودیت‌های وجدان جمعی آنقدر زیاد و شدید است که هیچ کس نمی‌تواند با آنها مخالفت کند. در این وضعیت، جرم از بین خواهد رفت ولی امکان دگرگونی اجتماعی پیشرفت‌خواه نیز از بین خواهد رفت. معمولاً دگرگونی اجتماعی با محدودیت‌های وجدان جمعی مخالف است و آنهایی که این کارها را انجام می‌دهند، اغلب، مجرم اعلام می‌شوند. از این‌رو، سقراط و عیسی مسیح و گاندی و رهبران جنبش کارگری ۱۹۲۰، مجرم شناخته شدند. از این‌رو، جرم هزینه‌ای است که جامعه برای امکان پیشرفت خود پرداخت می‌کند. در یک شیوه مشابه، رشد فردی در یک کودک نمی‌تواند صورت بگیرد مگر اینکه برای کودک امکان بدرفتاری وجود داشته باشد. کودکی که هرگز عمل نادرستی انجام نداده، به لحاظ آسیب‌شناسانه پرکنترل خواهد بود و این امر، امان رشد مستقل را از بین می‌برد. در این معنا، بدرفتاری کودک بهایی است که باید به خاطر امکان تکامل شخصی پرداخت شود.^۲ ثالثاً فایده دیگری که دورکیم برای جرم قائل است اینکه جرم اجازه می‌دهد تا ما عمل غیر جرم را بشناسیم. جرم یک مقیاس است که حد و مرز رفتار را مشخص می‌کند.

۳- دورکیم از این فایده‌دار بودن جرم یعنی دو کارکرد فوق نتیجه می‌گیرد که مجرم را نباید بعنوان یک فرد ضداجتماعی بشناسیم. چه بسا مجرم بعنوان یک عامل نظم بخش به زندگی اجتماعی باشد. مجرم فردی حاشیه‌ای، انگلی و همگونی‌ناپذیر نیست زیرا وی نقش بی‌چون و چرایی در زندگی اجتماعی بازی می‌کند و چه بسا فردی متعادل کننده جامعه و موتور تحول اخلاق جامعه باشد.

مفسرین دیدگاههای دورکیم معتقدند که مراد وی از بهنجار بودن جرم، دو چیز است: یکی اینکه، جرم امری اجتناب‌ناپذیر است و در همه زمانها و مکانها عمومیت داشته است. دوم اینکه، عمومی بودن جرم به لحاظ کارکردی است که در جوامع دارد که به این کارکردها در بالا اشاره شد.

کیفر

بحث سوم دورکیم، کیفر است. کیفر برای ما معیار تعریف جرم است. کیفر از نظر دورکیم یک واکنش احساسی با شدت مدرج است. این واکنش احساسی در واقع به نام جامعه و از طرف جامعه توسط هیئتی ساختارمند به نام دستگاه قضایی علیه آن اعضای که برخی قواعد رفتاری را نقض کرده‌اند اعمال می‌شود. کیفر از دید دورکیم یک کار انتقام جویانه و مکافات‌ی است. وقتی صحبت از انتقام‌جویی می‌شود کیفر ما را یاد گذشته می‌اندازد، زیرا مکافات ناظر به گذشته است. کیفر صرفنظر از درجه تحول جوامع کماکان این خصیصه را دارد، با این تفاوت که امروزه با وضع قواعد آیین دادرسی و تشکیل محاکم، تعیین و اجرای کیفر بی‌معیار نیست بلکه در چهارچوب تشریفات تعیین و اعمال می‌شود. نقش کیفر از منظر دورکیم، بعد اصلاحی- درمانی مجازات نیست بلکه مجازات در واقع بیشتر به منظور حفظ انسجام اجتماعی است.

^۱ - به همین جهت اعدام وی، به «شوکران اصلاح» معروف شد.

^۲ - ولد، جرج و دیگران، جرم شناسی نظری (گذری بر نظریه‌های جرم شناسی)، ترجمه علی شجاعی، انتشارات سمت، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۰، صفحه ۱۷۹ و ۱۸۰.

کارکرد مجازات از نظر دورکیم حفظ انسجام اجتماعی است و حفظ انسجام اجتماعی با حفظ شادابی جامعه و حیات بخشیدن به وجدان جمعی ممکن است؛ یعنی کارکرد اصلی مجازات، ارعاب دیگران و اصلاح مجرم نیست، بلکه در جهت حفظ انسجام اجتماعی اعمال می‌شود و بعد بیرونی مجازات مطرح است (آنچه بنتام، خصیصه ظاهری جرم می‌نامد).^۱ به دیگر سخن کیفر از دید دورکیم کارکرد اجتماعی دارد و سعی می‌کند این وظیفه را بیشتر با تأثیرگذاری بر افراد غیرمجرم انجام دهد. مجازات احساسات جمعی را تقویت می‌کند. اشتراک احساسات را تقویت می‌کند و لذا به منظور تحقق انسجام وجدان جمعی از طریق احساسات مشترک، کیفر بیشتر خطابش افراد درستکار است. بعبارت دیگر مثلاً مجازات سارق که با جرم سرقت دارای ثروتی شده است ارج گذاشتن و مشروعیت دادن به عمل شخصی است که با کار، آن ثروت و دارایی را کسب کرده است. مجازات سارق یعنی بها دادن به کار و وسایل قانونی دستیابی به ثروت. مثلاً در ماده ۲۰۸ ق.م.ا. صحبت از بیم تجربی کرده یعنی دیگران احساس کنند عدم مجازات قاتل یعنی بی‌بها شدن نفس انسان و لذا قتل دیگران قبح خود را از دست بدهد. (مثلاً می‌گویند آمار کیفری نباید عیناً منعکس شود زیرا باعث می‌شود ارزش مورد حمایت کیفر در ذهن مخاطبین تنزل درجه پیدا کند. آمار باید قطره‌ای اعلام شود تا مردم در این فکر باشند که مجازات، خیلی‌ها را از جرم باز داشته و مجازات بی‌اعتبار نشود. اما عده‌ای هم می‌گویند آمار باید دقیقاً منعکس شود تا افراد تمهیدات لازم را برای دفاع از خود بیاندیشند). در هر حال وقتی دورکیم می‌گوید مخاطب مجازات غیرمجرمین هستند بنظر می‌آید که منظورش این است که افراد درستکار ببینند عمل مجرمانه بی‌مجازات نمی‌ماند.

به عبارت دیگر، مجازات مجرمان نقش مهمی در حفظ همبستگی اجتماعی بازی می‌کنند. زیرا مجرمان در میان گروهی از افرادند که جامعه آنها را فرودست می‌شناسد یعنی مجازات مجرمان اعلام می‌دارد که گروه مجرم از لحاظ اجتماعی فرودست و سزاوار سرزنش است و این مسأله سایر اعضای جامعه را مجاز می‌دارد تا احساس فرادستی و راست‌کرداری کنند و در نتیجه، همبستگی اجتماعی را تقویت می‌کند. لذا نهاد مجازات، کارکردی اساسی ایفاء می‌کند و وجود آن در هر جامعه‌ای ضروری است.

می‌توان گفت که جمع‌بندی نظرات دورکیم چنین است:

- ۱- دورکیم بنیانگذار جامعه‌شناسی جنایی علمی یعنی عاری از ملاحظات اخلاقی، متافیزیک، شخصی و ذهنی است، یعنی دورکیم جرم را بعنوان پدیده‌ای اجتماعی، در بستر اجتماع، برای اجتماع و ناشی از اجتماع در نظر می‌گیرد.
- ۲- به عقیده دورکیم جرم را باید با اعمال متدهای علمی مطالعه کرد. قضاوت ارزشی و ذهنی جواب نمی‌دهد. این را در کتاب «قواعد روش جامعه‌شناختی» می‌گوید.

- ۳- آورده سوم اینکه مکتبی را ایجاد کرد بنام مکتب «محیط اجتماعی» در مقابل مکتب محیط طبیعی و فیزیکی. او جرم را پدیده‌ای اجتماعی مطرح کرد. نشر دیدگاههای دورکیم مصادف شد با جنگ جهانی اول، لذا مطالعات علمی

^{۵۴} - درمورد رنج ظاهری و رنج واقعی کیفر نگاه کنید به: پرادل، ژان، تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، انتشارات سمت، ۱۳۸۱، ص ۶۲.

^۲ - رک. ولد، جرج، منبع پیشین، صفحه ۱۷۸.

مباحثی در علوم جنایی

تحت‌الشعاع این واقعه قرار گرفت. بین دو جنگ، جامعه‌شناسی جنایی جای خود را به جامعه‌شناسی حقوقی و جامعه‌شناسی اخلاق داد و دوباره جرم در وادی حقوق و اخلاق مطالعه شد. بعداً خواهیم دید که دیدگاه‌های دورکیم یک باران موسمی نبود بلکه با رفتن به آمریکای شمالی جامعه‌شناسی جنایی را بارور کرد.

۴- دورکیم اگرچه بیشتر یک جامعه‌شناس عمومی است اما آثاری هم دارد که از او یک جرم‌شناس و جامعه‌شناس جنایی می‌سازد. این آثار عبارتند از تقسیم کار اجتماعی (۱۸۹۳) و خودکشی (۱۸۹۷). این دو کتاب دارای تحلیلهای جرم‌شناسانه هم هستند. از آورده‌های علمی دورکیم می‌توان به "نظریه انومی (ناسازمندی، خلاء هنجاری)" اشاره کرد.

دورکیم در زمانی می‌زیسته که انقلاب صنعتی در اروپا شکل گرفته و مشاغل و علاقه‌مندیهای جدیدی ایجاد کرده بوده است. او در آثار خود اشاره می‌کند که برخلاف دیدگاههای حاکم در قرن نوزدهم که اعتقاد به آزادی در ارتکاب جرم داشته‌اند، انسانها بعضاً مجبور به ارتکاب جرم هستند. او از قراردادهای الحاقی یاد می‌کند. همانطور که انسانها ظاهراً اینگونه قراردادهای را امضاء می‌کنند، اما در واقع مجبورند، در باب مسائل بزهکاری هم این اتفاق می‌افتد. او معتقد است صنعتی شدن که مشاغل جدید را بوجود می‌آورد، باعث می‌شود اخلاق خاص هر حرفه هم شکل بگیرد. در گذشته جامعه از نظر ارزشی تقریباً یکپارچه بوده است. با پیدایش مشاغل و علاقه‌های جدید، تکرر ارزشها و اخلاق‌ها هم بوجود آمده است. در نتیجه بین وجدان جمعی و وجدانهای فرعی و گروهی (که وجدانهای فردی هستند) بعضاً تعارض ایجاد می‌شود این اختلاف از این جهت است که فرد هم عضو کل جامعه است و هم اینکه در خرده اخلاق‌ها شریک است، هر دو را باید رعایت کند. در این حالت آن ضمانت اجراهای معمول در وجدان جمعی کارآیی خود را از دست می‌دهند. چون همبستگی اجتماعی از بین رفته و کارآیی ابزار کنترل تضعیف شده است. وضعیتی بوجود می‌آید که آنرا انومی یا بی‌هنجاری نام می‌نهند. او مثال می‌زند که یک روستایی مادام که در روستا است بلحاظ همبستگی و انسجام فرهنگی روستا همیشه خود را مقید به رعایت وجدان جمعی می‌بیند، چون ضمانت اجرا مشخص است. اما در شهر که وارد می‌شود آن همبستگی متقابل دیگر وجود ندارد و او خود را فارغ از قیود معمول در روستا می‌بیند. آن بار هنجاری که قبلاً بر دوش وی بود، اکنون نیست. این حالت سبب می‌شود که او از این خلاء هنجاری استفاده کرده و به اعمالی دست بزند که اگر در روستا بود چنان نمی‌کرد.

در بحث انومی یا احساس خلاء هنجاری یا احساس عدم پابندی به هنجارها یک بحث روان‌شناسی وجود دارد. انسانی که در این وضع قرار می‌گیرد خود را آزاد از قیود می‌بیند. در کتاب خودکشی، دورکیم می‌گوید که مجردها بیشتر خودکشی می‌کنند. حضور کودک در خانواده نقش حمایت در برابر خودکشی دارد و از انومی جلوگیری می‌کند. لذا می‌توان گفت که حضور در خانواده سبب همبستگی بیشتر و مانع خودکشی می‌شود.

دورکیم در کتاب تقسیم کار اجتماعی می‌گوید که انومی بیماری جوامعی است که محروم از هنجارهای اخلاقی و حقوقی هستند (اخلاق و حقوق وجود دارد اما وجودش احساس نمی‌شود). در این شرایط شاهد فروپاشی همبستگی اجتماعی هستیم. در کتاب خودکشی او از این تز دفاع می‌کند که انومی در یک فرد یعنی تراکم مسایل و مشکلات جمعی جامعه در او. فرد سمبل بحرانها و مشکلات جامعه می‌شود مثل بی‌ثباتی اقتصادی یا بی‌ثباتی خانواده که قواعد

مباحثی در علوم جنایی

اجتماعی عادی را تضعیف می‌کند و این تضعیف به حالاتی مثل خودکشی یا اعتیاد منجر می‌شود. در ادامه به تبیین و تشریح بیشتر نظریهٔ انومی دورکیم می‌پردازیم.

نزد یونانیان قدیم اصطلاح *nomos* به معنای قانون اعم از اخلاقی یا طبیعی، عرف، عادت و آیین زندگی به کار می‌رفت و تعبیر *anomia* به فقدان قانون، نابسامانی، آشوبگری، هرج و مرج و بی قانونی اطلاق می‌شد. این واژه را اساتید به معنای خلأ هنجاری، ناسازمندی و بی‌هنجاری ترجمه کرده‌اند. به لحاظ اهمیت این نظریهٔ دورکیم و تأثیر آن بر برخی دانشمندان بعد از خود، به توضیح و تبیین بیشتر این نظریه می‌پردازیم.

بی‌هنجاری یا انومی به معنای فقدان هنجار، اصطلاحاً به وضعیتی گفته می‌شود که یا قواعد اجتماعی ناظر بر رفتار و خواسته‌های افراد رفته رفته نفوذ خود را از دست داده‌اند و یا متناقض به نظر می‌رسند و یا در پی تغییرات اجتماعی، ناگزیر قواعد جدیدی باید جایگزین قواعد پیشین شوند. امروزه که جوامع بشری دگرگونی‌های زیادی را تجربه می‌کنند، مفهوم بی‌هنجاری در تبیین بعضی از پدیده‌های اجتماعی از اهمیت خاصی برخوردار است. دورکیم که بی‌هنجاری در تحقیقات او کاربرد گسترده‌ای دارد نشان داده است که ضعف قواعد اجتماعی به ناخشنودی افراد و یا به گفتهٔ توماس و زنانیکی به "دل‌مردگی"^۱ افراد منتهی می‌شود. بسط نظریهٔ بی‌هنجاری به نحو جاذب در پژوهش‌های توماس و زنانیکی دربارهٔ آثار "جابجایی اجتماعی" صورت گرفت. مطالعات آنها دربارهٔ مهاجران لهستانی به آمریکا بود که نشان داد که این جابجایی مکانی موجب "نظام‌گسیختگی اجتماعی"^۲ خانواده‌ها و در نتیجه دل‌مردگی افرادی می‌شود که زندگانی بی-مقصودی را سپری می‌کنند.

بی‌هنجاری در جوامعی که دستخوش تغییرات اجتماعی سریع هستند، به صورت ناپیروی از قواعد گذشته و بی‌ثباتی در رفتار اجتماعی تجلی می‌کند. در واقع، دگرگونی متضمن کهنگی قواعد رفتاری سنتی و در عین حال استقرار قواعدی است که در مرحلهٔ گذر هنوز استحکام و قوام نیافته‌اند. تطابق افراد با شیوه‌های کلی رفتار اجتماعی در وضعیت تغییر قواعد رفتاری همیشه به سهولت صورت نمی‌پذیرد و این خود، زمینه را برای کژروی افراد مساعد می‌سازد.

دورکیم، بی‌هنجاری را در دو اثر خود، تقسیم کار اجتماعی و خودکشی به کار برده است. در بالا به توضیح مختصر بی‌هنجاری در این دو زمینه پرداخته شد اما به دلیل اهمیت موضوع، در اینجا به توضیح بیشتر آن می‌پردازیم.

دورکیم، فصل نخست کتاب تقسیم کار اجتماعی را به بحث دربارهٔ تقسیم کار بی‌هنجار اختصاص داده است. نظریهٔ او بر این فرض اساسی است که جوامع بشری از گونهٔ مکانیکی (دارای انسجام و همبستگی زیاد) به گونهٔ ارگانیکی یا اندامی (دارای همبستگی اجتماعی ضعیف) تحول پیدا می‌کنند و منشأ این تبدیل یا تغییر شکل نیز، بسط و توسعهٔ تقسیم کار و تخصص‌پیشگی افراطی افراد است. وی معتقد است که افراط در تخصص‌پیشگی، انسجام و همسازی اجتماعی را تهدید می‌کند. یعنی توسعهٔ اقتصادی که منجر به تخصصی شدن بیشتر امور و تقسیم کار بیشتر شده است، خود، موجبات انومی را در این زمینه فراهم می‌کند. زیرا همانند گذشته، تولید متناسب با تقاضا و نیازهای بازار نیست

^۱-Démoralisation

^۲- Social disorganization

بلکه تولید بیشتر و بیشتر، ملاک عمل تولیدکنندگان است. بدین ترتیب مناسبات عوامل تولید با تقسیم کار به جای آنکه قوام و انسجام پیدا کند روز به روز سست‌تر می‌شود و ارزشهای جمعی بیش از پیش حالت فردی به خود می‌گیرد که فردی شدن ارزشها، منشأ اساسی کشمکش‌هاست. لذا انومی در تقسیم کار بی‌هنجار به این معناست که افراد دیگر از قواعدی که جامعه از خارج بر آنها تحمیل می‌کند تبعیت نمی‌کنند یا به عبارت دیگر، جامعه آنچنان سازمان یافته است که قدرت تحمیل قواعدی که هماهنگی اجتماعی را تضمین کند، ندارد.^۱

مفهوم بی‌هنجاری در اثر دیگر دورکیم به نام خودکشی، بار دیگر نمایان شد. او در این کتاب، دو نوع خودکشی را از یکدیگر تفکیک نمود: ۱- خودخواهی (خودکشی خودخواهانه). ۲- بی‌هنجاری (خودکشی بی‌هنجارانه یا انومیک).

خودکشی خودخواهانه: موجود خودخواه کسی است که قواعد رفتار و حیات خود را از مرجع اخلاقی دیگری غیر از خود کسب نمی‌کند و تنها از ارزشهای خود پیروی می‌کند در حالی که انسان دگرخواه، پایبند ارزشهایی که فراتر از شخصیت او نهاده شده‌اند می‌باشد. در نتیجه انسان خودخواه که تعلق کمتری به اجتماع احساس می‌کند دشواری بیشتری برای یافتن مفهوم زندگی در خود احساس می‌کند لذا میزان خودکشی در این افراد بیشتر است. به همین دلیل اشخاص مجرد غالباً بیشتر از اشخاص متأهل به خودکشی دست می‌زنند زیرا ازدواج متضمن وظایف و مسئولیتهایی است که فرد مجرد مبرا از آنهاست ولی همین مسئولیتهای فرد را از ارتکاب خودکشی مصون می‌دارد. همچنین وی معتقد است که اشخاص متأهل بدون فرزند از اشخاص متأهل دارای فرزند خودخواه‌تر هستند و عموماً میزان خودکشی آنها نیز بیشتر است. همچنین به نظر وی، پروتستان‌ها بیشتر از کاتولیک‌ها به خودکشی دست می‌زنند زیرا به زعم دورکیم، پروتستانها خودخواه‌تر از کاتولیک‌ها هستند زیرا آنها صرفاً از قواعدی تبعیت می‌کنند که خود، به مشروعیت آنها اعتقاد داشته باشند در حالی که کاتولیک‌ها مطیع قواعدی هستند که از خارج به آنها تحمیل می‌شود.

نوع دوم خودکشی مربوط به آن وضعی از نظم اخلاقی است که دورکیم آنرا بی‌هنجار می‌نامد. بی‌هنجاری معرف وضعیتهایی اجتماعی است که در آن امیال فرد بی‌آنکه قواعد اجتماعی آنها را محدود و مقید کند عرصه‌ای برای ابراز می‌یابند. به نظر دورکیم، خودکشی بی‌هنجار در حالتی رخ می‌دهد که کارآوری و فعالیت انسانها مختل می‌گردد و این امر موجب رنج و آزار آنها می‌شود. این وضع در دوران بحران سیاسی و یا شکوفایی اقتصادی و نیز در مواردی که پیوندهای زناشویی سست می‌شوند و مرد خود را از اجبارهای اخلاقی آزاد می‌بیند، رو به وخامت می‌گذارد. توضیح آنکه، به نظر دورکیم، همبستگی میان نوسانهای اقتصادی و خودکشی وجود دارد. میزان خودکشی نه تنها در دوران رکود اقتصادی بلکه در دوران شکوفایی اقتصادی نیز افزایش می‌یابد. دلیل آن این است که در این وضعیت، حدودی که در دوران عادی برای امید به موفقیت تعیین شده، ثبات خود را از دست می‌دهد. بنابراین عامل علی خودکشی، شرایط مادی نیست بلکه عدم ثبات و نوسانی است که اوضاع اقتصادی در زندگی اجتماعی به وجود می‌آورد. همچنین دورکیم معتقد است در جوامعی که نهاد ازدواج از ثبات برخوردار است، مردان ارضای امیال خود را در حدود اجبارهای اجتماعی محصور

^۱- اردبیلی، محمدعلی، جزوه جامعه‌شناسی جنایی، بخش اول، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، سال ۸۳-۱۳۸۲، صص ۶۴ تا ۷۰.

مباحثی در علوم جنایی

می‌بینند. یعنی ازدواج، زندگی شخصی را به "قاعده" در می‌آورد و برای همسر "تعادل اخلاقی" فراهم می‌کند. اما در جوامعی که نهاد خانواده و ازدواج سست و کم فروغ است و طلاق رواج دارد (نوعی بی‌هنجاری خانگی حاکم است)، مردان مانعی برای ارضای امیال خود نمی‌بینند به همین دلیل میزان خودکشی مردان در این گونه جوامع بیشتر از زنان است. زیرا مردان بیش از زنان به قیودی که ازدواج بر چگونگی ارضای امیال آنان تحمیل می‌کند حساس‌اند.^۱

در پایان، قرائت و تفسیر یکی از نویسندگان از نظریه دورکیم را بیان می‌کنیم که به لحاظ موجز و مختصر بودن آن، مفید فایده خواهد بود.^۲

در هر جامعه‌ای به هنگام گذر از مرحله سنتی که در آن تقسیم کار ساده است، به مرحله مدرن که ویژگی آن تقسیم کار پیچیده است، حالتی به وقوع می‌پیوندد که در آن جامعه نه یکدست سنتی است و نه یکدست مدرن. در چنین شرایطی نه نظام هنجاری پیشین از قوت و استحکام برخوردار است و نه نظام هنجاری جدید کاملاً جاافتاده است. در چنین شرایطی که دورکیم آنرا آنومی^۳ نام نهاده است، جامعه دچار بی‌هنجاری یا خلأ هنجاری می‌شود. به عبارت دقیق‌تر، از تعداد و دامنه هنجارهای مورد وفاق به مقدار زیادی کاسته می‌شود. این پدیده، در کل نظام هنجاری از جمله هنجارهای اخلاقی قابلیت وقوع دارد. در زمان انومی، پنج حادثه در سطح جامعه رخ می‌دهد:

۱- جامعه به سمت بدترین نوع فردگرایی، یعنی "فردگرایی خودخواهانه"^۴ گرایش می‌یابد.

۲- با توجه به کم شدن میزان هنجارهای مورد وفاق، گستره و شدت کنترل اجتماعی کاهش می‌یابد.

۳- همبستگی اجتماعی تضعیف می‌شود.

۴- قابلیت پیش‌بینی پذیری رفتار افراد کاهش می‌یابد.

۵- قدرت افراد در فهم و درک رفتارهای متقابل کاهش می‌یابد.

چنین جامعه‌ای جنبه انومیک دارد، یعنی فاقد یک نظام هنجاری تثبیت‌یافته و مورد وفاق همگانی است، لذا امکان وقوع اعمال مجرمانه در چنین شرایطی افزایش می‌یابد.

ج- گابریل تارد^۵

پس از دورکیم باید به هم عصر وی «گابریل تارد» اشاره کرد. تارد برخلاف دورکیم شغل قضایی داشت و بعد هم پست بازرسی کل دادگستری را گرفت. مدتی رئیس اداره فنی (آمار) شد. وی مجرد بود چنانکه وقتی در سال ۱۹۰۴ فوت کرد چون وارث نداشت دوستانش کتاب وی را که باقی‌مانده بود چاپ کردند. وی دو کتاب عمده داشت: فلسفه کیفری و

^۱- اردبیلی، محمدعلی، جزوه جامعه‌شناسی جنایی، بخش اول، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، سال ۸۳-۱۳۸۲، صص ۶۴ تا ۷۰.

^۲- Scott, John, Sociology, New York, Rutledge, ۲۰۰۶.

به نقل از: چلبی، ارژنگ، تحلیل حقوقی- جرم‌شناختی تجاوز به عنف، دوفصلنامه آموزه‌های حقوق کیفری، شماره ۲، سال ۱۳۹۰، صفحه ۲۱۰-۲۱۲.

^۳- Anomie.

^۴- Egoism.

^۵- برای مطالعه بیشتر رک: دکتر مهدی کی‌نیا «مبانی جرم‌شناسی»، جلد ۲ و دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی و حمید هاشم‌بیگی، «دانشنامه جرم‌شناسی»، انتشارات گنج دانش، چاپ دوم، سال ۱۳۹۰.

قوانین تقلید. موضوع فلسفه کیفری تارد، ارزیابی ارزش علمی و کارایی نظرات مکتب تحقیقی است. تارد راجع به مجرم به عادت هم نظریه‌ای دارد و اصطلاح مجرم حرفه‌ای را جایگزین مجرم مادرزاد لمبروزو کرده است.^۱ آنچه از دیدگاه‌های تارد برای پژوهشگران جامعه‌شناسی جنایی قابل توجه است قوانین سه‌گانه اوست که به قوانین ارسطو درباره یادگیری شباهت دارد جز اینکه قوانین تقلید تارد به تداعی‌های میان افراد و نه تداعی‌های میان احساسات درون یک فرد توجه دارد.^۲ تارد در مورد قوانین تقلید معتقد است که انسانها، جرم و نحوه ارتکاب آنرا از هم فراگرفته و تقلید می‌کنند. این تقلید سه رکن دارد:

۱- یکی اینکه انسانها متمایل هستند از افراد فرادست خود تقلید کنند (فرادست، عاری از هرگونه ملاحظه مادی و ارزشی: مثل برادر بزرگتر، معلم و ...) او می‌گوید در جرایم سازمان‌یافته، اعضای مافیا از رهبر باند تقلید می‌کنند. تارد تاریخی جرم‌هایی مانند ولگردی و مستی را دنبال نمود و دریافت که آنها ابتدا توسط خاندان سلطنتی ارتکاب یافته و سپس از سوی مردم عادی مورد تقلید قرار گرفته است.

۲- رکن دوم قوانین تقلید این است که انسانها از افراد نزدیکتر به خود تقلید می‌کنند. همزیستی، چه آگاهانه و چه ناآگاهانه، افراد را به تقلید از هم وامی‌دارد. به عبارت دیگر، مردم به تناسب میزان برخورد نزدیکی که با هم دارند، از یکدیگر تقلید می‌کنند. از این‌رو تقلید در شهرها شایع‌تر است و با سرعت بیشتری تغییر می‌یابد اما در روستاها تقلید کمتر شایع است و به کندی تغییر می‌یابد. تارد معتقد است که تقلید متقابل در بعد مثبت خود باعث جامعه‌پذیر شدن انسانها است.

۳- رکن سوم دیدگاه او این است که همانطور که در امور مادی انسانها تابع مد هستند در امر بزهکاری هم مرتکبین جرم از هر موقعیت جدیدی برای ارتکاب جرم استفاده می‌کنند. شکل جدید جرم را مرتکب می‌شوند. مجرمین متفاوت از افراد درستکار نیستند. آنها هم تقلید می‌کند. به عبارت دیگر، مدهای نوین‌تر جایگزین مدهای قدیمی‌تر می‌شود. مثلاً قتل عمدی ناشی از چاقو زدن کاهش یافته در حالی که قتل عمدی ناشی از تیراندازی افزایش یافته است.

نظریه تارد در آن زمان به خاطر مخالفتش با نظریه لومبروزو مهم بود. در حال حاضر نیز این نظریه تا حدودی اهمیت خود را حفظ کرده است. زیرا نخستین تلاش برای توصیف رفتار مجرمانه بر اساس یادگیری بهنجار - و نه بر اساس نقیصه‌های روان‌شناسانه و زیست‌شناسانه - به حساب می‌آید. مشکل اصلی این نظریه، اتکای آن بر یک مدل ساده‌انگارانه یادگیری‌ست.^۳

در جمع‌بندی راجع به مباحث مربوط به پیشگامان جامعه‌شناسی جنایی می‌گوئیم همه این متفکرین معتقدند که بزهکاری، چه ریشه در مسائل نژادی داشته باشد و چه ریشه در مسائل شهری و چه ریشه در مهاجرت، با مشکلات

۱ - رک. نجفی ابرنآبادی، علی حسین، دانشنامه جرم‌شناسی، صفحه ۲۶۸.

۲ - جرج ولد و دیگران، جرم‌شناسی نظری، منبع پیشین، صفحه ۲۵۰.

۳ - همان، صفحه ۲۵۰.

مباحثی در علوم جنایی

اجتماعی و سوء کارکردهای اجتماعی مرتبط است و با عدم کارکرد عادی نهادهای اجتماعی و عدم ایفای مطلوب وظایف نهادها و تشکیلات ملازمه دارد، یعنی نوعی فروپاشی سازمان و تشکیلات.

گفتار سوم - نظریات فرهنگ محور

قبلاً گفتیم که جنگ اول جهانی و دوره بین دو جنگ در اروپا که مصادف شد با روی کار آمدن حکومت‌های دیکتاتوری مثل حکومت‌های هیتلر و موسولینی سبب شد شور و شوق علمی رو به زوال گذارد و از سوی دیگر اختناق و فشار اینگونه حکومتها بر دگراندیشان سبب شد که نخبگان اروپایی از جمله جامعه‌شناسان و جرم‌شناسان که برخی یهودی بودند به کشورهای آمریکای شمالی مهاجرت کنند. مهاجرت این نخبگان اروپایی سبب انتقال علم اروپایی به آمریکا شد. این مهاجرت نخبگان و محققین اروپایی سبب شد که افکار افرادی مثل فری، منتسکیو و تارد به قاره جدید یعنی آمریکا منتقل شود. همزمان، در اوایل قرن بیستم به خاطر حاکمیت فضای جنگ در اروپا که قحطی و گرسنگی در پی داشت جمع زیادی از اروپاییها (افراد عادی) به آمریکا مهاجرت کردند. پس پدیده مهاجرت به آمریکا در نیمه اول قرن بیستم به اوج رسید. به موازات این پدیده زندگی شهری در آمریکا گسترش یافت. گسترش شهرنشینی و فرهنگ شهری سبب شد که پدیده‌های خشونت، ناسازگاری و بزهکاری هم به سهم خود گسترش یابد. به این ترتیب، ایالات متحده از سوئی با حجم گسترده مهاجرین روبرو شد و از سوی دیگر با حجم گسترده بزهکاری. لذا ضرورت احساس شد که چرایی افزایش بزهکاری بررسی شود. تحولات اجتماعی و اقتصادی جامعه که در پرتو مهاجرت بوجود آمد بی‌تاثیر از بزهکاری نبود. این امر ضرورت مطالعه جرم را مطرح کرد بویژه در برخی ایالات مثل پنسیلوانیا جرم‌شناسان بازار خوبی پیدا کردند. سؤال اصلی این بود که چرا شهروندان هنجارها- از جمله کیفری- را نقض می‌کنند. در بادی امر دلایل قومی و نژادی و مباحث فرهنگی و آسیب‌های اجتماعی مطرح شد اما در واقع همه اینها برمی‌گردد به اینکه سازوکارهای اجتماعی در ایالات آمریکا دچار نوعی آشفتگی و از هم گسیختگی شده بود. نوعی سوء کارکردهای اجتماعی به چشم می‌خورد. یکی از شهرهایی که در آمریکا با موج بزهکاری و مهاجرت روبرو بود، شیکاگو بود.

الف - مکتب شیکاگو

استادان دانشگاه شیکاگو نخستین محققین راجع به افزایش نرخ بزهکاری بودند (مکتب شیکاگو).^۱ این مکتب دغدغه‌های فرهنگی داشت و علل جرم را براساس فرهنگ- در معنای وسیع کلمه- مورد توجه قرار داده بود. این مکتب معتقد است که فرد در فرآیند جامعه‌پذیر شدن خود تحت تاثیر فرهنگ قرار می‌گیرد. این فرآیند جامعه‌پذیر سازی به وی اجازه می‌دهد مدل‌های فرهنگی خاص جامعه خود را فرا گرفته و در خود درونی کند و آنرا در وجدان شخصی خود، در آن مانع اخلاقی که در درون فرد برای ارتکاب جرم بوجود می‌آید جای دهد. فرهنگ بر فرآیند جامعه‌پذیری تاثیر می‌گذارد. مکتب شیکاگو نخستین مطالعات خود را به از هم گسیختگی سازمان و تشکیلات اجتماعی که سبب می‌شود توسعه مراکز شهری دچار اختلال شود، اختصاص داد. طبعاً این نابسامانی اجتماعی بی‌تردید در چهارچوب پدیده مهاجرت،

^{۶۷}- باید گفت که مکتب شیکاگو بیشتر با تحقیقات و مطالعات شاو و مک کی در ارتباط با زیست بوم شناسی شناخته شده است.

مباحثی در علوم جنایی

روابط قومی- نژادی، جامعه‌پذیری و برنامه‌های مشابه‌سازی مهاجرین با افراد بومی قابل مطالعه است. این علل بعد فرهنگی دارد. همه اینها در بستر فرهنگ انجام می‌شود، یعنی جذب فرهنگ مهاجرین در فرهنگ آمریکایی. باید دید از هم گسیختگی (فروپاشی) سازمان و تشکیلات اجتماعی (social disorganization) در مکتب شیکاگو چیست؟ مجموعه تحقیقات و مطالعاتی که بین سالهای ۴۰- ۱۹۱۵ توسط اساتید و دانشجویان کارشناسی ارشد و دکتری رشته جامعه‌شناسی دانشگاه شیکاگو راجع به جرم انجام شده و در مجله آمریکایی جامعه‌شناسی یا در مجله خود دانشگاه چاپ شده را مکتب شیکاگو گفته‌اند.

خصایص این مکتب عبارتند از: ۱- بیشتر به جامعه‌شناسی شهری و در جامعه‌شناسی شهری عمدتاً به مسئله مهاجرت پرداخته که دامنگیر آمریکا بود. جمعیت شیکاگو در سال ۱۸۴۰، ۴۵۰۰ نفر بود ولی ۹۰ سال بعد در سال ۱۹۳۰ به ۳/۵ میلیون نفر افزایش یافته بود. در سال ۱۹۰۰ بیش از نیمی از جمعیت آمریکا خارج از این کشور متولد شده بودند، از کشورهایی مثل روسیه، لیتوانی، اسکاندیناوی، لهستان، ایرلند، چک، ایتالیا، اسلواکی. از سال ۱۹۱۴ به بعد موج جدید مهاجرت به آمریکا بیشتر آفریقایی و بطور کلی غیر اروپایی بودند. به این ترتیب آمریکا در آن مقطع از اروپایی، آسیایی و آفریقایی تباران ترکیب یافته بود. این امر مورد توجه مکتب شیکاگو بود که تکثر فرهنگی باعث اختلافات قومی می‌شود و نمونه بارز آن در سال ۱۹۱۹ طغیان و شورش نژادی با حدود ۴۰ قربانی بود.

۲- خصیصه دوم مکتب شیکاگو این است که جامعه‌شناسی مطلوب مکتب شیکاگو جامعه‌شناسی اصلاح محور (reformist) است. این مکتب بیشتر جنبه عملی و تجربی دارد تا تئوری. اعضای مکتب شیکاگو بیشتر در پی آن هستند که به مسائل بحران‌ساز و فوری مطرح در شهر خود پاسخ سریع بدهند (راهکارهای عملی و اصلاحی). این مسائل عبارت بودند از مسکن، بهداشت عمومی، فقر، عدالت اجتماعی، فساد، بزهکاری و خشونت. مثلاً در مورد قتل در فاصله سالهای ۲۶-۱۹۲۳ سالانه بیش از هزار فقره قتل در آمریکا اتفاق می‌افتاد که بالنسبه زیاد بود. بانیان مکتب شیکاگو نخستین مبدعان شغل مددکار اجتماعی بودند، مددکاری اجتماعی (social working)، یعنی نوعی پزشکی اجتماعی.

۳- خصیصه سوم این مکتب آن است که جامعه‌شناسی آن عمل‌گرا و تجربی است (empirical sociology). تجربی بودن مطالعات مکتب شیکاگو نتیجه‌اش این بود که محققین این مکتب طرفدار مطالعات میدانی (field work) بودند و برای انجام کارهای میدانی باید متوسل به روشهای تحقیقات میدانی می‌شدند این تکنیکها عبارت بودند از: ۱- تحلیل گزارشهای مشاغل مختلف. ۲- تحلیل روزنامه‌ها. ۳- تحلیل نامه‌ها. ۴- تحلیل زندگی‌نامه‌ها. ۵- تقسیم مناطق شهری روی نقشه برای شناسایی مناطق. ۶- ایجاد مراکز نظارت تحقیقاتی در اعمال مجرمانه در محله‌های مختلف مناطق بحران. ۷- مصاحبه با مجرمین و دست‌اندرکاران مبارزه با جرم. ۸- مشاهده مستقیم عمل مجرمانه یا مشاهده و مطالعه مشارکتی (participant observation). ۹- اظهارات مددکاران اجتماعی که با بزهکاران و خانواده آنها در ارتباط هستند. روش میدانی یک نوآوری در وادی تحقیقات جرم‌شناسی بود که در مطالعات جنبه توصیفی و تحلیلی داشته است.

۴- از دیدگاه این مکتب، انسانها مخلوقاتی اجتماعی هستند و رفتار آنها محصول محیط اجتماعی آنهاست. محیطهای اجتماعی، فراهم آورنده ارزشها و تعاریف فرهنگی هستند که بر رفتار آنانی که در این محیطها زندگی می‌کنند، حکومت دارند.

۵- شهرنشینی و صنعتی شدن، اجتماعی را به وجود آورده است که دارای فرهنگهای گوناگون رقیب هستند و لذا الگوهای منسجم قدیمی، تضعیف یا از کار افتاده‌اند. این از کار انداختن یا نابسامانی زندگی شهری، موجب می‌گردد تا نهادهای پایه‌ای مانند خانواده، دوستان و گروههای اجتماعی بیشتر به حالت غیرفردی درآیند. تداوم این نابسامانی اجتماعی که در مراکز شهر شایع‌تر است، حالتی بالقوه برای احتمال بیشتر منازعه و ارتکاب جرم فراهم می‌آورد.^۱

ب- توماس و زنانیکی^۲

در خصوص آثار و تحقیقات مکتب شیکاگو اولین کتابی که منتشر شد (در ۵ جلد) که ناشی از مطالعات میدانی بوده از توماس و زنانیکی تحت عنوان «روستایی لهستانی» بوده است. این کتاب راجع به تحلیل زندگی‌نامه مهاجران لهستانی که بین سالهای ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۰ به آمریکا آمده بودند و مقایسه آنها با لهستانی‌هایی که روستایی که در خود لهستان باقی‌مانده بودند. هدف این بود که دریابند که این دو دسته چه تفاوت‌هایی با هم دارند. اما چرا لهستانی‌ها؟ بطور کلی یک چهارم مهاجران به آمریکا در سالهای ۱۸۹۹ تا ۱۹۱۰ لهستانی بوده‌اند. چنانکه در سال ۱۹۱۴ در شهر شیکاگو ۳۰۰ هزار لهستانی زندگی می‌کردند. این جمعیت مهاجر مسائل بزرگی از قبیل نرخ بالای بزهکاری، اختلافات خانوادگی، غیرقابل پیش‌بینی بودن رفتارهایشان را بوجود آوردند.

این کتاب از همان روشهای تحقیق استفاده کرده بود (استفاده از یادداشتهای مهاجرین، نامه‌های ارسالی و دریافتی آنها از وطن، تجربیات مامورین پلیس و شهرداری و آب و برق در برخورد با آنها). شناخت آداب و رسوم لهستانی‌ها قدم مهمی در پیشگیری از جرم آنها بود زیرا که مهاجرین لهستانی به دو دلیل تغییر فرهنگی را تجربه کردند: ۱- از لهستان (اروپا) به آمریکا (قاره آمریکا) آمده بودند. ۲- از روستا به شهر آمده بودند. در این مطالعات می‌توان گفت دو مفهوم را مکتب شیکاگو مطرح می‌کند: یکی مفهوم طرز تفکر و طرز نگرش یا رویه و طرز برخورد (attitude) که به موجب آن عوامل عینی و واقعی مثل فقر و بیکاری نیست که جرم زاست بلکه استعدادها و آمادگی‌های شخصی و ذهنی و نیز جهتی که کنشگران اجتماعی به این آمادگی‌ها می‌دهند را نیز در تبیین جرم باید در نظر گرفت. توضیح آنکه با پدیده‌ای در روستای لهستان نوعی برخورد می‌شود و چه بسا معنای مثبتی داشته باشد اما در آمریکا طرز نگرش و رفتار کنشگران اجتماعی (مسئولین، پلیس، قضات و مامورین شهرداری) راجع به آن متفاوت باشد. این تفاوت طرز نگرش خود قابل بحث است. این را محققین مکتب شیکاگو از طریق نامه‌ها، دفترچه خاطرات، مصاحبه با مهاجرین پیدا کردند و از طریق

^۱ - رک. ویلیامز فرانک‌پی و دیگران، نظریه‌های جرم‌شناسی، ترجمه دکتر ملک محمدی. نشر میزان، ۱۳۸۳، چاپ اول، صفحه ۸۳.

^۲ - Thomas / Znaniecki

مطالعه این اسناد و مدارک شخصی متوجه شدند که این تفسیر که اینها از رفتار لهستانی‌ها دارند لزوماً آن برداشتی نیست که خود فرد مهاجر از رفتارش دارد (طرز نگرش متفاوت).

مفهوم دوم که این محققین مطرح کردند، از هم گسیختگی و فروپاشی سازمان و تشکیلات اجتماعی است (Social disorganisation). این از هم گسیختگی را محققین در گروه‌ها و جمعیت‌های لهستانی دیدند که حاصل پیدایش رویه‌ها و طرز فکرهای فردگرا و لذت طلب است که در اثر مهاجرت بوجود آمده و این رویه‌ها باعث شده بود که همبستگی خانوادگی در میان آنان از بین برود، شکاف و تعارض بین نسل‌ها بوجود آید و انقیاد به یک طرز فکر مشترک در جامعه و گروه لهستانی هم رو به افول بگذارد. می‌شود گفت جامعه لهستانی در آن عصر، جامعه‌ای مکانیکی بوده است، اما فرد مهاجر با مهاجرت وارد جامعه ارگانیک آمریکا می‌شد. تعلق به وجدان مشترک جمعی از بین رفته و فردیت جایگزین آن می‌شود. در چنین شرایطی است که نظام گسیختگی اجتماعی خانواده‌ها، منجر به دلمردگی افرادی می‌شود که زندگانی بی‌مقصد و فاقد معنای ظاهری را سپری می‌کنند. در نتیجه، احساس دلمردگی که ناشی از قطع پیوندهای اجتماعی است، دهقان لهستانی را به زندگی نابسامانی که سراسر حادثه و کشمکش‌های درونی است سوق می‌دهد. بنابراین مفهوم دلمردگی و نظام گسیختگی اجتماعی که توماس و زنانیکی مطرح کردند دقیقاً با مفهوم بی‌هنجاری دورکیم منطبق است، منتهی جایی که دورکیم به "سائقهای اجتماعی" بیشتر توجه داشته است، توماس و زنانیکی "سائقهای روانی" را مهم تلقی کرده‌اند.

مطالعات جدیدتر درباره مهاجران اسرائیلی نیز به طرزی شگفت، صحت نظریات دورکیم و توماس و زنانیکی را به اثبات می‌رساند. در میان مهاجران اسرائیلی کسانی که خیلی زود با جامعه میزبان سازش می‌یابند دقیقاً کسانی هستند که به نحوی بارز، سنت‌گرا و پای‌بند عرف و آداب محیط اصلی خود هستند. این تقیید، فرد مهاجر را از آن حالت دلمردگی که توماس و زنانیکی درباره آن بحث کرده‌اند می‌رهاند. این حالت سازش‌پذیری مؤید آن است که قواعد ناظر بر اجتماع مهاجران به همان قدرت بر جامعه میزبان نیز حاکم است. مهاجری که به سرعت با جامعه جدید انطباق می‌یابد معمولاً کسی است که اعضای اجتماعات نخستین خود را در آن می‌یابد و در روابط با آنان مرجعی برای جهت‌گیری رفتار خود جست‌وجو می‌کند. جامعه میزبان آنچنان پشتوانه‌ای عاطفی فراهم می‌آورد که فرد مهاجر رفته رفته در آن جذب می‌شود. در اصل این یکپارچگی و ادغام او را از آثار زیان‌بخش دلمردگی در امان نگه می‌دارد.^۱

از هم پاشیدگی اجتماعی یعنی افول قدرت هنجارهای گروه برای اعضای گروه، سبب شد که برای توجیه بزهکاری از نظریه‌های کلاسیک مثل فقر و بزهکاری، قدرت خرید و بزهکاری به بحث گسترده‌تر بیاییم و آن برهم خوردن نظم اجتماعی است. به عبارت دیگر فقر، اعتیاد، فحشاء، قمار، خودکشی، فساد سیاسی و بی‌نظمی جملگی، آثار از هم پاشیدگی اجتماعی یا کم رنگ شدن هنجارهای گروه هستند.

^۱ - اردبیلی، محمد علی، منبع پیشین، صفحه ۷۰ و بعد.

ج- پارک و بورگس:^۱ بنیانگذاران مکتب زیست بوم شناسی جنایی

از جمله محققینی که در این زمینه کار کردند روبرت پارک از محققین دانشگاه شیکاگو بود. او در سال ۱۹۲۵ به اتفاق بورگس و مک کنزی کتابی تحت عنوان «The city» منتشر کردند که بیشتر راجع به شهر شیکاگو بود. آنها بی‌نظمی اجتماعی را ناشی از تغییرات اجتماعی دانستند که این تغییرات هم مولود صنعتی شدن جامعه و بویژه تغییر اشکال کنترل جرم بود. در خصوص اشکال مختلف کنترل جرم باید گفت دو شیوه وجود دارد: ۱- شیوه‌های سنتی (اقتناع آور) مثل خانواده، همسایه و دین که در فرآیند جامعه پذیری فرد معروف و منکر را به وی القاء می‌کنند. این شیوه‌های اقتناع آور به طریق اجماعی از جرم پیشگیری می‌کنند.

۲- شیوه‌های رسمی (آلترناتیو) کنترل جرم مثل دادگاه یا پلیس و تشکلهای رسمی یعنی اشکال الزام‌آور کنترل جرم. با توجه به این توضیح به تعبیر روبرت پارک، از هم گسیختگی اجتماعی ناشی از این موضوع است که اشکال متعارف و سنتی کنترل جرم با پدیده مهاجرت تضعیف شده است. افراد از بستر آبا و اجدادی خود خارج شدند. مهاجرین از هنجارهای گروهی اولیه رهایی یافته و بجای الزامات گروهی و خانوادگی و همسایگی که تضعیف شده با شیوه‌های صرفاً قهرآمیز کنترل جرم مواجه‌اند. از آنجا که این شیوه‌ها نمی‌توانند مثل شیوه‌های قبل عمل کنند، سازوکار کنترل جرم تضعیف شده است.

پارک در شیکاگو با همکاری بورگس تحقیقی راجع به ابعاد فضایی و مکانی جرم- یعنی ارتکاب جرم در مکانهای مختلف - انجام داد. شهر شیکاگو را روی نقشه تقسیم بندی و بزهکاری را بررسی میدانی کرد و روی نقشه پیاده نمود. مطالعات وی یکی راجع به سالنهای رقص بود (که عملاً محل روسپیگری بودند) و دیگر مطالعه طلاق، فحشاء، خودکشی، کارگران فصلی (که از مکزیک و آمریکای لاتین به شیکاگو می‌آمدند)، مطالعه بیماران روانی و دو تحقیق عمده راجع به بزهکاری اطفال که این تحقیقات نتایجی را به دنبال داشت.

اولین تحقیقی که پارک^۲ و بورگس^۳ انجام دادند راجع به باندهای مجرمانه (gang) بود. آنها شهر شیکاگو را تقسیم کردند به دواير مختلف به مرکزیت یک نقطه با شعاعهای مختلف. آقای ترشر^۴ همکار آنها سعی کرد بزهکاری جوانان و اطفال را در این دواير از نظر محلی مشخص کند. این پژوهشگران ۱۳۱۳ باند بزهکاری جوانان را در پنج لایه یا قشر شهری شیکاگو در دواير مختلف شناسایی و مطالعه کردند. قبل از اینکه به علل شکل گیری باند بپردازند، هر لایه شهری را در آن دواير بررسی کردند. پنج قشر یا لایه شهری را تفکیک کردند.

مرکز شهر که نزدیک دریاچه میشیگان بود (لایه اول) مرکز تجاری و اداری شهر بود. به این لایه عنوان لوپ (loop) را دادند. این مرکز روز فعال و شب خالی از سکنه بود. این قسمت از شهر دارای مراکز تجاری و کارخانه‌ها اما با ساکنان اندک بود.

^۱ - R. Park / Burgess

^۲ - Park

^۳ - Burgues

^۴ - F. Thrasher

حول این دایره اول، دایره دومی وجود داشته که با عنوان "منطقه گذر یا ترانزیت و به تعبیر برخی اساتید، منطقه انتقال"^۱ مورد خطاب قرار می‌گرفت، زیرا مراکز تجاری و کارخانه‌ها به این منطقه دست‌درازی و تجاوز کرده بودند (به دلیل عدم گنجایش در منطقه یک). خانه‌های واقع در این منطقه در شرف ویرانی هستند و خراب کردن بیشتر آنها مجاز خواهد بود چراکه در آینده نزدیک توسط کارخانه‌ها ویران خواهند شد. این بخش، نامطلوب‌ترین بخش سکونتگاهی شهر است، معمولاً فقیرترین مردمان از جمله مهاجرین تازه وارد آنرا اشغال می‌کنند. زیرا قیمت خانه‌ها ارزان و نزدیک کارخانه‌هایی بود که می‌توانستند در آنها کار کنند.

در حاشیه لایه دوم، لایه سوم بوده که کارگران متوسط‌الحال (منازل کارگرانِ مردِ متوسط الحال از لحاظ مادی) در آنجا زندگی می‌کردند و بین آنها مهاجرینی که با جامعه شیکاگو ادغام شده بودند هم دیده می‌شد. لایه چهارم، منطقه‌ای مسکونی (خانه‌های تک‌خانوادگی و آپارتمان‌های گران قیمت) بوده که محل زندگی طبقه پولدار بوده است.

لایه پنجم، منطقه‌ای بوده که در شرف مسکونی شدن بوده است (نواحی پیرانشهر). بعد از این لایه بندی مشاهده کردند بزهکاری در لایه دوم (منطقه انتقال) یعنی لایه واسطه بین لایه اول و سوم بیشتر است. اسم این لایه را گذاشتند "کمر بند فقر" (poverty belt) به این جهت که در آن هم مهاجرین تازه وارد مقیم شده بودند و جمعیت آنها مستمرا تغییر می‌کند. در همین منطقه تعداد باندهای مجرمانه زیاده‌تر بود (gang land). آنها سعی کردند این باندها را شناسایی کنند. لذا تحقیقات مؤید این امر بود که بیشترین میزان بزهکاری در لایه دوم (منطقه انتقال که آنرا کمر بند فقر نامیدند) وجود دارد. سمپسون و گراوز، چهار عامل را که باعث نابسامانی اجتماعی و در نتیجه ارتکاب جرم در این منطقه می‌شود را به این ترتیب احصاء می‌کنند: ۱- موقعیت اقتصادی پایین. ۲- ترکیب و مخلوطی از گروه‌های قومی مختلف در این منطقه حضور دارند (به ویژه مهاجران). ۳- مناطق مسکونی دارای تحرک زیاد بودند یعنی خیلی‌ها به آن وارد و از آن خارج می‌شدند. به تعبیر بهتر، این مناطق، درگیر یک فرایند مداوم هجوم، چیرگی و جانشینی از سوی بازرگانی‌ها و کارخانجات بودند که از منطقه یک وارد این منطقه می‌شدند و چون قیمت زمین و خانه ارزان بود مهاجران تازه وارد به اینجا می‌آمدند و مهاجران قدیمی که وضع ملی‌شان خوب شده بود به منطقه سه می‌رفتند لذا جمعیت در این منطقه سیال بود. ۴- خانواده‌های از هم‌پاشیده و منازل از میان رفته.^۲

تحقیقاتی روی باندهای مجرمانه موجود در کمر بند فقر انجام شد که بیشتر مبتنی بود بر مشاهده مشارکتی (participant observation)^۳. در این تحقیق آقایان بورگس و ترشر متوجه شدند این باندها بطور خود جوش و با آشنایی تصادفی کودکان و نوجوانان بوجود می‌آید و شکل‌گیری این باندها مولود دو امر است:

^۱ - رک. ویلیامز فرانک پی و دیگران، نظریه‌های جرم‌شناسی، ترجمه دکتر ملک محمدی. نشر میزان، ۱۳۸۳.

^۲ - به نقل از: ویلیامز فرانکلین و دیگران، نظریه‌های جرم‌شناسی، ترجمه دکتر ملک محمدی. نشر میزان، ۱۳۸۳، چاپ اول، صفحه ۷۵.

^{۷۷} - در این روش پژوهشگر به لباس مجرمان درآمده، با آنان همزیستی می‌کند تا از درون، زندگی و خصوصیات رفتاری آنان را مشاهده و بررسی نماید.

مباحثی در علوم جنایی

۱- اختلاف و تعارضی که این نوجوانان با جامعه متعارف دارند. یعنی شکل‌گیری باند در بستر تعارض است. ۲- اختلاف یا تعارض با منافع باندهای دیگر. گروه برای حفظ منافع خود در مقابل گروه دیگر بوجود می‌آید. با شکل‌گیری باند، رهبر باند انتخاب می‌شود و نوعی نظم درون گروهی بوجود می‌آید. هنجارهای درون گروهی بوجود می‌آید. احساس تعلق به گروه بوجود می‌آید و اعضای گروه هویت اجتماعی پیدا می‌کنند اگرچه این هویت مجرمانه است. این افراد با هم احساس پیکر واحد را پیدا می‌کنند.

در برابر این باندها، بورگس و ترشر باندهای موقتی و مناسبتی را شناسایی می‌کنند. آقای ترشر با رویت این باندها نتیجه می‌گیرد که شکل‌گیری باند پاسخی به فروپاشی نظم اجتماعی واز هم گسیختگی اجتماعی است زیرا گروه یا باند در واقع جانشین آن گروهی می‌شود (مثل خانواده) که باید نیازهای فرد را به طور متعارف تأمین و برآورده کند که دیگر قادر به انجام آن نیست. باند یک خلاء را برای افراد پر می‌کند. چنانکه این باندها برای اعضای خود کارکردهای مثبت دارند: تأمین محبت، تأمین همبستگی، تأمین نیازهای تفریحی و نظایر اینها. به محض اینکه افراد نیاز خود را در گروه تأمین ببینند، برنامه‌های مددکاران اجتماعی و بهزیستی را بی اهمیت تلقی می‌کنند و ترجیح می‌دهند در همان باند باقی بمانند. این گروهها هویتی فردی و جمعی به فرد می‌دهد که جامعه متعارف نتوانسته به فرد بدهد. آداب و رسوم حاکم بر باند یک خرده فرهنگ را تشکیل می‌دهد. در چنین بستری به تعبیر ترشر، بزهکاری محصول منطق کنترل نشده نیروهای محیط زندگی افراد است. محصول یک نوع تنازع برای بقا.

اعضای باند عمدتاً فقیر، محیط زندگی آنها در حال تخریب، با اعتقادات دینی ضعیف و اوقات فراغت با برنامه‌ای نداشته‌اند. پس باند در بادی امر برای رفع نیاز اقتصادی بوجود نیامده بلکه برای رفع نیازهای دیگری بوده است. محل شکل‌گیری باندها هم عمدتاً جایی بوده که مورد توجه شهرداری و مقامات شهری نبوده است. علت این امر آن بوده که مالکین این لایه دوم- با توجه به افزایش قیمت زمینهای آن ناحیه بدلیل توسعه مرکز تجاری شهر- در فکر فروش ملک خود بوده‌اند و به بهسازی آن توجه نمی‌کردند. شهرداری هم به تبع آنها به آن قسمت شهر توجهی نمی‌کرده است.

د- شاو و مک‌کی^۱

تحقیق دوم راکلیفورد شاو و هانری مک‌کی انجام دادند. شاو مأمور تعلیق مراقبتی و به تعبیر امروز مأمور کنترل قضایی بوده است.^۲ مک‌کی هم آماردان بوده است. این دو برنامه‌ای تحقیقاتی راجع به بزهکاری نوجوان در شیکاگو انجام دادند و از فرضیات و تجربیات ترشر در مطالعات خود استفاده کردند. زوج شاو و مک‌کی رابطه بین ساختار بزهکاری جوانان و شهرسازی را مطالعه کردند. هدفشان این بود که دریابند آیا بزهکاری در شهرها تابع منطق منطقه‌ای و محلی است یا خیر؟ اسم آنها فضاها و مناطق بزهکاری (areas of delinquency) گذاشتند. شاو و مک‌کی برای بررسی رابطه بزهکاری نوجوانان و شهرسازی، پرونده تعدادی از اطفال و نوجوانان را که با پلیس و دستگاه قضایی ارتباط یافته بودند را

^۱ - Shaw / Mac Kay

^۲ - قرار کنترل قضایی از جانشین‌های قرار بازداشت موقت است. متهم در محیط آزاد باقی می‌ماند اما تحت نظارت و مراقبت است. مثلاً باید در زمانهای مشخص خود را به مقام خاصی معرفی کند. این مربوط به فرانسه است اما در آمریکا و انگلستان، تعلیق مراقبتی (probation) را داریم.

بررسی کردند (پرونده‌های سه دوره ۱۹۰۶-۱۹۰۰، ۱۹۲۳-۱۹۱۷ و ۱۹۳۳-۱۹۲۷ را بررسی کردند). مک کی و شاو شهر شیکاگو را بصورت مربع شکل تقسیم کردند. متوجه شدند که محل زندگی این اطفال بزهکار (صرفنظر از ادوار زمانی مورد بررسی)، محله‌های مشابه است. در این محله‌ها جمعیت و ساکنین محله عوض شدند اما نرخ بزهکاری آنها عوض نشده بود. مطالعات از روی نقشه نشان می‌داد که در محله‌هایی که نظم اجتماعی از هم گسیخته است، بزهکاری بیشتر است. این فضاها بزهکاری اطفال مناطقی هستند که اطراف مرکز شهر قرار دارند یعنی اطراف نقطه‌ای که در تحقیق ترشر هم دیده شده بود. یعنی تحقیقات شاو و مک کی نتیجه مطالعات ترشر را تأیید کرد. یعنی فضاها بزهکاری در محله‌هایی هستند که حول مرکز شهر (یعنی منطقه انتقال یا کمربند فقر، که دارای نابسامانی اجتماعی و درجه فساد بالایی بودند) هستند. در این محله‌ها بیکاری، خودکشی، مرگ و میر اطفال، بیماری و جدایی خانواده‌ها بالاست و بزهکاری اطفال جزیی از بزهکاری این مناطق است.

نکته دیگری که این دو پی بردند آن بود که صرفنظر از کسانی که وارد محله‌های حول مرکز شهر می‌شوند نرخ بزهکاری همواره بالاست. نتیجه گرفتند که بزهکاری ربطی به مهاجر بودن ندارد چون کسانی که وارد این محله‌ها می‌شوند، وقتی وضعشان بهتر شده و به لایه سوم می‌روند، احتمال بزهکاری آنها کم می‌شود. پس بزهکاری نتیجه مشکلات انطباق با فرهنگ جدید نیست بلکه ارتباط دارد با فضای حاکم بر یک محله، یعنی فضای حاکم بر آن محله‌ها به گونه‌ای است که هرکس وارد آنها شود بدلیل عدم وجود نظم اجتماعی مرتکب جرم می‌شود. شیوه‌های متعارف کنترل جرم از هم پاشیده و احساس تعلق به فرهنگ واحد و اصلی از بین رفته است. نمونه‌های عمران و آبادانی و فرهنگ در این محله‌ها وجود ندارد.

سه دسته عوامل متعارف جرم با تحقیق شاو و مک کی رد می‌شود: ۱- وضع اقتصادی متزلزل ساکنین ۲- سیال بودن جمعیت ۳- عدم تجانس جمعیت‌هایی که وارد این محله‌ها شده و سبب می‌شوند انسجام اجتماعی از بین برود. شاو و مک کی نشان دادند که سست شدن کنترل‌های اجتماعی سنتی و تضعیف اشکال سنتی تنظیم رفتارهای اجتماعی مثل خانواده و مدرسه، سبب می‌شود زمینه بزهکاری افزایش یابد و در نتیجه در این مناطق جامعه پذیری و جامعه پذیر شدن بجای الگو برداری از مدل‌های اجتماعی بیشتر الگو برداری از همسالان خود و بین هم‌گروه‌های همسن و سال و همزاد است. به عبارت دیگر در این فضاها جامعه پذیری اطفال و نوجوانان در درون باندهای مجرمانه رخ می‌دهد. شاو و مک کی بر طبق مطالعات و تحقیقاتی که انجام دادند، پی بردند که نابسامانی اجتماعی بر کودکان و نوجوانان اثر می‌گذارد و آنها را به سوی بزه می‌کشاند. فرایندی که در اصطلاح از آن به عنوان "نظریه انتقال فرهنگی"^۱ یاد می‌شود. بر اساس این نظریه، کودکانی که در مناطق نابسامان اجتماعی زندگی می‌کنند دارای فرصت‌های بیشتری برای روبرو شدن با آنانی هستند که دارای ارزش‌های بزهکاری می‌باشند.

^۱ - به نقل از: ویلیامز فرانک پی و دیگران، نظریه‌های جرم‌شناسی، ترجمه دکتر ملک محمدی. نشر میزان، ۱۳۸۳، چاپ اول، صفحه ۷۶.

مباحثی در علوم جنایی

این دو درعین حال نشان دادند که پاسخ کیفری به جرایم درچنین وضعیتی نه تنها فایده ندارد بلکه تالی فاسد هم دارد زیرا تکیه بر مجازات برای اصلاح و درمان مجرمین در واقع به این معناست که بزهکاران خود را با الگوهای جامعه سازگار کنند و حال آنکه قبل از رفتن به زندان این الگوها (مثل خانواده و مدرسه) یا نبوده و یا اگر هم بوده دچار نوعی بی نظمی واز هم پاشیدگی بوده است. لذا مجازات، ضدیت این افراد با جامعه را زیاد می کند زیرا این بزهکاران خود را قربانی جامعه می دانند. وانگهی برنامه های اصلاحی زندان و کانونهای اصلاح، بیشتر صورتگرایی (formality) است و اساسی و ریشه ای نیست. پس پاسخ شدید کیفری در خصوص این جرایم کار ساز نیست. شاوومک کی با انتقاد از مجازاتها پیشنهاد می کنند که بحث پیشگیری مطرح شود. شاید این اولین بار بود که در قرن بیستم بحث پیشگیری اجتماعی مطرح شد. این پیشگیری از دید آنها باید از ساماندهی محله ها و گروهها شروع و به مرمت و عمران محله ها ختم شود و پیشگیری از جرم باید با کمک اعضای محله انجام شود (پیشگیری محلی). پیشگیری محلی در مقابل پیشگیری دولتی مطرح می شود.

شاو و مک کی معتقد بودند که پیشگیری دولتی بدلیل عدم شناخت شرایط خاص محله ها اقداماتی سطحی و بی فایده هستند. پیشگیری محلی خود مردم محله را در گیر در پیشگیری می کند. مثلاً فقط مردم محله هستند که می دانند محل اجتماع معتادین در کجاست و چگونه می توان آن محل را تغییر کاربری داد و مثلاً به فضای سبز تبدیل کرد (مثلاً در مورد قضیه خاک سفید تهران پیشگیری محلی مستلزم آن بود که بررسی شود: ۱- آیا شهرداری خدمات شهری مناسب به آن محله می دهد؟ ۲- آیا اتوبوسهای شرکت واحد ارتباط ارگانیک بین آن منطقه و سایر نقاط تهران برقرار کرده اند؟ ۳- آیا تعداد مدارس کافی است؟ ۴- آیا فضای سبز به اندازه کافی است؟ ۵- آیا گشتهای پلیس محسوس است؟ یا آنکه خیر، منطقه خاک سفید جزیره ای دور افتاده از بقیه شهر و رها شده به حال خود بوده است. تخریب خاک سفید فقط صورت مسئله را پاک کرد).

شاو و مک کی معتقد بودند به جای مجازات باید مشکلات محله اصلاح شود و تا وقتی این اصلاح صورت نگیرد، مجازات نمی تواند جنبه پیشگیرانه چندانی داشته باشد.

شاو و مک کی معتقد به جرمزایی برخی مناطق بودند یعنی این مناطق بدلیل فقدان شیوه های کنترل اجتماعی جرمزا هستند، صرفنظر از اینکه مهاجرین در آنجا ساکن باشند یا آمریکاییهای بومی. این بحث در بومشناسی جنایی^۱ مطرح می شود. در مقابل، جغرافیای جنایی^۲ فقط به تأثیر محیط طبیعی بر جرایم می پردازد.

هدف شاو و مک کی این بود که جوانان خود را متعلق به محله و مستقر در آن بدانند و افراد با همدیگر ارتباط داشته باشند و همبستگی محلی بوجود آید، فردیتی که در نتیجه از هم گسیختگی اجتماعی بوجود می آید تبدیل به همبستگی اجتماعی شود. یکی از وسایل دستیابی به این هدف، عمران و آبادسازی محله و دخیل کردن افراد در سرنوشت محله است.

^۱ - Criminal Ecology

^۲ - Criminal Topology (مکان شناسی جنایی)

مباحثی در علوم جنایی

زیستگاه^۱ یا زیست‌بوم دارای آثاری بر رفتار انسانها است. زیستگاه یعنی مجموعه اوضاع و احوال مادی و غیرمادی که فرد را در محل زندگی و کار احاطه می‌کند. زیستگاههای متفاوت بر رفتار افراد تاثیر می‌گذارد. رفتار انسانها تا حدی محصول زیستگاهی است که خود ساخته‌اند. انسان زیستگاه را درست می‌کند اما خود هم از آن تاثیر می‌گیرد. از جمله پیشنهادات شاو و مک کی آنست که برحسب نیازهای هر محله: ۱- کلیسا بسازیم و آنرا مکان اجتماعی شدن و احیای فرهنگ عمومی کنیم. ۲- در محله‌ای دیگر با ایجاد امکانات ورزشی فعالیتهای ورزشی را وسیله القای ارزشهای مطلوب جامعه قرار دهیم. ۳- در تابستان و به بهانه سر و سامان دادن به اوقات فراغت، امور نیک و پسندیده (الگوهای خوب) به افراد بدهیم.

اما ایرادات وارد به تحقیقات شاوومک کی عبارتند از:

۱- ایراد اول را ویلیام ویت^۲ مطرح کرده است. او گفته است که مفهوم از هم‌گسیختگی اجتماعی با واقعیت منطبق نیست چون در محله‌هایی که شاوومک کی از هم‌گسیختگی اجتماعی را استنباط کردند یک سیستم سنتی تعهدات متقابل می‌بینیم که ممکن است با همبستگی متعارف در جامعه آمریکا تطابق نداشته باشد. بعبارت دیگر ویلیام ویت معتقد است مهاجرین تازه وارد که به تعبیر شاوومک کی بیشتر از مهاجرین قدیمی در معرض ارتکاب جرم هستند اتفاقاً توسط هم میهنان خود که از قبل در آن محله بوده‌اند تحت کنترل اجتماعی قرار می‌گیرند. از سوی دیگر تغییرات اجتماعی که صحبت آن شد (مثل شهری شدن و صنعتی شدن) که منجر به آسیب پذیر شدن ساکنین می‌شود زیر سؤال می‌رود زیرا به تعبیر ویلیام ویت در این مناطق از یک تاریخ به بعد فقط افراد سیاه پوست زندگی می‌کرده‌اند. یعنی یک قوم یک دست بودند و انسجامی بین آنها بوده است.

۲- جرایمی که در لایه دوم شهر شیکاگو ارتکاب یافته از جرایم اصطلاحاً خیابانی و آشکار^۳ هستند و لذا رقم سیاه آنها کمتر است چون بزه دیده شخصی حقیقی است. جرم شاکی دارد و خشونت آمیز است. لذا توفیق پلیس و ضابطین در شناسایی مجرمین زیاد است و انعکاس این جرایم در آمار رسمی چنین تعبیر می‌شود که لایه دوم شهر شیکاگو (مجاور مرکز شهر) نرخ بزهکاری بالاتری دارد. در حالیکه جرایم به جرایم خشونت آمیز خلاصه نمی‌شوند. ما جرایم آپارتمانی^۴ و جرایم مبتنی بر نیرنگ هم داریم که کمتر کشف می‌شوند. در شرایط برابر، پلیس و دستگاه قضایی به افراد نادار، بیکار و خارجی بیشتر سوء ظن پیدامی‌کنند. به این ترتیب چه بسا در لایه‌های سوم و چهارم شهر شیکاگو نرخ بزهکاری بالا باشد، اما رقم سیاه بزهکاری نیز آن در مناطق بالاتر باشد. ممکن است بدلیل از بین رفتن قبح اجتماعی برخی جرایم در محله‌های لایه‌های سوم و چهارم، اعلام آنها کمتر صورت می‌گرفته است. چه بسا عملی دارای وصف مجرمانه، قبح اجتماعی خود را از دست می‌دهد و لذا شاکی ندارد مثلاً ارتشاء در بعضی ادارات اینگونه است.

^۱ - Habitat

^۲ - Williams Whyte از استادان دانشگاه شیکاگو و نویسنده کتاب Street corner society (۱۹۴۳). وی با استفاده از روش مشاهده مشارکتی participant observation، محله فقیر ایتالیایی نشین شهر بوستون را مطالعه کرد و مفهوم disorganization را به نقد کشید.

^۳ - Street Crimes

^۴ - Suite Crimes

نتیجه‌گیری:

عامل ساختاری از هم پاشیدگی نظم اجتماعی - یعنی تضعیف تاثیر باز دارنده هنجارهای گروه بر اعضا - باید با عامل اقتصادی کامل شود یعنی دیدگاههای شاوومک کی کاملاً جواب نمی دهد. باید به آنها عوامل اقتصادی مثل بیکاری و فقر را اضافه کرد.

ه - نظریه معاشرتهای ترجیحی

بحث بعدی، معاشرتهای ترجیحی یا افتراقی^۱ است. در دانشگاه شیکاگو عده‌ای پژوهشگر جامعه‌شناس بودند که هر یک از زاویه ای متفاوت جرم را مورد توجه قرار دادند اما نظریه های همه آنها حول مهاجرت بوده است. نظریه معاشرتهای ترجیحی ساترلند در انتقاد به نظریه از هم گسیختگی اجتماعی مطرح شد. چون ساترلند راجع به همبستگی بین بزهکاری و از هم گسیختگی اجتماعی با احتیاط عمل می کند و معتقد است این همبستگی مطلق نبوده و قابل بحث است. یک ایراد ساترلند به شاوومک کی و ترشر این است که آنها تحقیقات خود را بر اساس آمار جنایی رسمی انجام دادند در حالیکه در آمار رسمی و دولتی همه جرایم منعکس نمی شود پس نمی شود نتیجه تحقیقات حاصل از آنها را به همه مجرمین تسری دهیم.

نکته دیگر آنکه ادوین ساترلند از سال ۱۹۲۸، تحقیق بدیعی را شروع کرد با عنوان بزهکاری مدیران موسسات تجاری - صنعتی بزرگ. در آن سالها جرم‌شناسی نوپا بود، عمری حدود ۵۰ سال داشت. جرم‌شناسی ابتدا نوعاً با مطالعه مجرمین کلیشه ای و قالبی شروع شد و لذا در تحقیقات لمبروزو، سوءظن نسبت به طبقه حاکم و ذی نفوذ به لحاظ فرهنگ حاکم در زمان وی مطرح نشد اما ساترلند در کشور سرمایه داری آمریکا نسبت به جرایم طبقه مذکور هم سوءظن خود را نشان داد.

ساترلند در این تحقیق فرض را بر این نهاد که طبقات اجتماعی حاکم و ذی نفوذ از حمایت اجتماعی در برابر دستگاه قضایی برخوردارند. ولی به لحاظ موقعیت اجتماعی غالب و روابط قوی‌ای که دارند موفق می شوند از تعقیب و مجازات فرار کنند. لذا اثر اندکی از آنها در آمار جنایی وجود دارد. لذا ساترلند تحقیقات راجع به بزهکاری افراد ذی نفوذ را توصیه می کند. او دو کتاب دارد یکی تحت عنوان «سارق حرفه‌ای» در سال ۱۹۳۷ و دیگری به سال ۱۹۲۴ با عنوان «اصول جرم‌شناسی». کتاب اخیر بیشتر، جامعه‌شناسی جنایی است. در این کتاب او نظریه بزهکاری یقه سفیدها^۲ را مطرح می کند (white collar criminality) به این ترتیب ساترلند قلمرو مطالعه جرم‌شناسان را گسترده تر کرد^۳.

بدین ترتیب، ساترلند با تحقیق پیرامون رفتار مدیران موسسات و شرکتها متوجه شد که در محیط مدیران هم جرایمی ارتکاب می یابد اما این افراد از نوعی حمایت‌های اجتماعی در برابر دستگاه قضایی و پلیس برخوردارند. او پیشنهاد کرد که ما حوزه مطالعات جرم‌شناسی را تعمیم دهیم به کسانی که در بادی امر، مجرمیت آنها قابل تصور نیست. به این

^۱ - Differential Associations

^۲ - در این خصوص. رک. موسوی مجاب، سید درید، بزهکاران یقه سفید، مجله مدرس علوم انسانی، شماره ۳۴، پاییز ۱۳۸۳

۸۹ - علاوه بر اینها ادوین ساترلند در تبیین مفهوم جرم سازمان یافته نیز پیشگام بوده است.

مباحثی در علوم جنایی

ترتیب او پس از طرح بحث بزهکاری مدیران براساس فرآیند یادگیری جرم، نظریه معاشرتهای ترجیحی را بیان کرد. او معتقد بود که جرم مثل اعمال دیگر فراگرفتنی است و بعنوان یک خصیصه اکتسابی از طریق فراگیری وارد شخصیت فرد می‌شود. کسانی که در یک زیست بوم جرمزا مرتکب جرم می‌شوند کسانی هستند که این امر را فرا می‌گیرند. او این سؤال را مطرح کرد که چرا در یک محله جرمزا (به تعبیر طرفداران نظریه از هم گسیختگی اجتماعی) فقط برخی مرتکب جرم می‌شوند؟ برای پاسخ به این سؤال ساترلند در ۹ مورد جواب داد. نظریه معاشرتهای ترجیحی او ۹ رکن دارد که همگی حول مفهوم فرایند یادگیری - فراگیری (learning process) مطرح می‌شود. این ارکان عبارتند از:

۱- اصل مبنایی این نظریه آن است که رفتار مجرمانه آموخته می‌شود، پس ارثی نیست. اکتسابی است. این رکن اول و تفاوت نظریه ساترلند با نظریه لمبروزو و مکتب تحقیقی است.

۲- فراگیری رفتار مجرمانه در تماس با اشخاص دیگر صورت می‌پذیرد. این فراگیری یک فرایند دارد و به دو طریق می‌تواند انجام شود: الف) ارتباط شفاهی و کلامی. ب) از طریق الگوبرداری - به این ترتیب در رکن دوم تاثیر نظریه تارد در باب تقلید را می‌بینیم.

۳- رفتار مجرمانه در درون گروهی محدود از انسانها، در درون یک گروه از روابط صمیمی بین اشخاص فراگرفته می‌شود مثل خانه و مدرسه. به این ترتیب ساترلند بطور ضمنی می‌گوید که تاثیر روزنامه و رسانه‌های گروهی بر بزهکاری خیلی محدودتر است تا ارتباطات درون یک گروه.

۴- رفتار مجرمانه در واقع ضمن اینکه خودش آموخته می‌شود لوازم آن هم آموخته می‌شود مثل فنون ارتکاب جرم، زبان خاص آن محیط، پوشش خاص آن مجرمین، نحوه زندگی آنها، انگیزه‌های آنها، جهت‌گیری انگیزه‌ها، نحوه استدلال و توجیه رفتار مجرمانه در آنها. پس فقط خود رفتار مجرمانه به تنهایی آموخته نمی‌شود بلکه تقلید، کامل است.

۵- جهت‌گیری انگیزه‌های مجرمانه (آنچه قصد را بوجود می‌آورد) تابعی است از تعبیر و برداشت و تفسیر موافق یا ناموافق (مساعد یا نامساعد) از قانون. به این ترتیب که هرگاه الگوی تقلید فرد یا دوستان فرد نسبت به قوانین رویه‌ای مساعد و همنوا داشته باشند او هم همنوا می‌شود. اما اگر آن هم‌گروهان نقض قانون را مشروع بدانند فرد هم از آنها این امر را می‌آموزد. پس در فرایند یادگیری، تعبیر، برداشت و استنباط قوانین (interpretation of law) و فضایی که احترام به قانون یا عدم توجه به آن را ترویج می‌کند اهمیت دارد.

۶- یک فرد زمانی منحرف می‌شود که تعبیر و رویه‌ها و نگرشهای ناموافق (نامساعد) نسبت به قانون بر نگرش و رویه‌های مثبت غالب شود. یعنی نقض قانون سمبل (نماد) مشروعیت و موفقیت تلقی بشود و اجرای قانون با قضاوت منفی روبرو شود. به این ترتیب اصل اساسی این نظریه آن است که فرد مجرم می‌شود زیرا خود را به مدلهای مجرمانه پیوند می‌زند بی آنکه توجهی به مدلهای مخالف (قانون‌گرا) داشته باشد. هر فرد به این ترتیب فرهنگ محیط خود را فرا می‌گیرد بویژه زمانی که مدل تطبیقی در اختیار نداشته باشد.

۷- تاثیر معاشرتهای ترجیحی (میزان نفوذ پیوندهای افتراقی) بر جرم تابعی است از ۱) میزان کثرت آن تماسها، ۲) مدت تماسها و ۳) شدت (حجم) تماسها. هر قدر تعداد تماسها با مدل و محیط نامطلوب و مدت آن تماسها بیشتر باشد و کیفیت تماس قوی و پرمعنا باشد، میزان تاثیر و تداوم معاشرتها بر جرم بیشتر خواهد بود. پس صرف رفت و آمد به

مباحثی در علوم جنایی

محیط مجرمانه برای جرم آموزی کافی نیست. بلکه باید: الف) تداوم آن در زمان زیاد باشد. ب) دفعات آن زیاد باشد. ج) کیفیت دار باشد.

۸- فراگیری جرم تابع همان ساز و کارهای فراگیری رفتار درست است. پس به تعبیر دیگر، مجرم شدن از منظر ساترلند نسبت به فراگیری رفتارهای مطلوب و قانونی، بیگانه نیست. تفاوتی در ساز و کارهای یادگیری نیست. مضافاً اینکه خود مجرمین هم تفاوتی با افراد عادی ندارند.

۹- رفتار مجرمانه، بیان همان نیازها و ارزشهایی است که رفتار غیرمجرمانه بیانگر آنهاست. رفتار مجرمانه در پاسخ به بعضی از نیازهاست، مثل پول. جستجوی موفقیت مالی و جستجوی لذت چه برای افراد عادی و چه مجرم یک ارزش و نیاز است لکن مجرمین از روشهای دیگری برای رسیدن به هدف استفاده می کنند. به عبارتی رفتار مجرمانه بیان نیازها و ارزشهاست اما از طریق همان نیازها توجیه نمی شود.

نظریه معاشرتهای ترجیحی مبتنی است بر چگونگی انتقال رفتار مجرمانه به جوانان و در محله های خاص. فراگیری جرم از همان ساز و کارهایی که به جامعه برای القای هنجارهای خود دارد، استفاده می نماید. مثلاً نهاد خانواده و مدرسه و همسالان، ساز و کارهای جامعه پذیری فرد هستند اما همین ها ممکن است بستر فراگیری جرم باشند. ساز و کار یکی است اما نحوه آرایش و مدیریت متفاوت است. مثلاً در خانواده پدر معتاد و مادر هم بی تفاوت است. این خانواده به جای جامعه پذیر کردن فرد الگوهای جرم را به او می آموزد. همین ساز و کارها را عده ای طی می کنند و به افرادی قانونگرا تبدیل می شوند و برخی هم مجرم می شوند. تفاوت در بستر فراگیری است و نه در سازوکار فراگیری.

پس در دید ساترلند آنچه مهم است تعامل و میان کنش بین افراد (Interaction) یا ارتباط متقابل بین افراد است. پس صرف رفت و آمد به یک محیط نامطلوب کافی نیست بلکه لازم است او با آن محیط تعامل داشته باشد. رفتار مجرمانه در ارتباط با دیگران و در چهار چوب ساز و کار تعبیر و برداشت فرد از الگوی خود بوجود می آید. پس تعامل و ارتباط در اینجا نقش اساسی دارد.

نکته پایانی این است که، معاشرت ترجیحی، نظریه ای "اثباتی" است که در آن، تمرکز بر روی مجرمان و رفتارهای آنان قرار دارد. از نظر ساترلند، پرسش های اصلی در ارتباط با رفتار مجرمانه است، نه در مورد اینکه چگونه قانون جزا به وجود آمده یا حتی چگونه نظام عدالت کیفری باید تغییر کند. همچنین، نظریه معاشرتهای ترجیحی ضرورتاً بر اینکه افرادی که یک فرد با آنها معاشرت می کند "چه کسانی" هستند تأکید ندارد، بلکه در عوض بر تعاریفی که توسط آن معاشران ارائه می شود تأکید می کند.^۱

ایرادات وارد بر نظریه ساترلند:

^۱ - ویلیامز فرانک پی و دیگران، نظریه های جرم شناسی، ترجمه دکتر ملک محمدی. نشر میزان، ۱۳۸۳، چاپ اول، صفحه ۹۸.

مباحثی در علوم جنایی

اولین ایرادی که به ساترلند می‌گیرند اینست که تعاملات قوی بین فرد و جامعه را چندان مورد توجه قرار نداده است. در دیدگاه وی چنین بنظر می‌رسد که فرد مجرم، فردی است منفعل که تحت تاثیر الگوها قرار می‌گیرد. در حالیکه مجرمین دست به انتخاب زده و نقش فعال دارند.

ایراد دوم این نظریه این است که بیش از اندازه به نقش محیط مجرمانه پیرامون فرد تاکید کرده و تاثیر این اطرافیان را در فرآیند جامعه‌پذیری مورد توجه قرار داده است به این ترتیب تاثیر جو و فضای عمومی جامعه بر بزهکار و تاثیر تجربیات شخصی بزهکار را نادیده گرفته است. ساترلند تاثیر عواملی مثل شکست تحصیلی و فرار از مدرسه را بررسی نمی‌کند. بعبارت دیگر دیدگاه ساترلند در این نظریه خیلی خرد است (به ساختار اقتصادی و نابرابریهای اجتماعی توجه ندارد).

ایراد سوم آن است که ساترلند تاکید زیادی دارد بر اینکه جرم فرا گرفتنی است و همراه فراگیری خود رفتار مجرمانه، بزهکار لوازم آن رفتار را هم فرا می‌گیرد. یعنی صلاحیت مجرمانه را با تقلید کسب می‌کند. اما می‌توان گفت همه جرایم نیاز به صلاحیت و تکنیک ندارد مثل سرقت‌های ساده که در دسترس همه است. پس فراگیری تکنیکی جرم در همه جرایم مطرح نیست.

ایراد چهارم آنست که امروزه به لحاظ جهانی شدن عرف و آداب و رسوم و نزدیک شدن ملل به یکدیگر، خیلی از الگوهای مجرمانه از طرق جدید در معرض دید و انتخاب افراد قرار می‌گیرد پس در چهارچوب نظریه معاشرتهای ترجیحی قابل طرح نیست. یعنی تعاملات افراد در خیلی موارد با واسطه می‌باشد. این تعاملات مورد نظر نظریه معاشرتهای ترجیحی قرار نگرفته‌اند.

علاوه بر موارد فوق، ایرادات دیگری نیز بر ساترلند وارد شده است از جمله اینکه: از ابتدا گروههای نابهنجار چگونه بوجود آمده‌اند؟ نظریه معاشرتهای ترجیحی هم مربوط است به دانشگاه شیکاگو. منشاء این نظریه به زعم عده‌ای، دیدگاههای تارد (قوانین تقلید) است.

و- نظریه تعارض‌های فرهنگی

نظریه دیگر تعارض‌های فرهنگی (Conflict of Cultures / Cultural Conflicts) است. این نظریه با نام دو استاد دانشگاه شیکاگو در دهه ۱۹۳۰ میلادی عجین است. لوئیس ویرث (Louis wirth) و تورستن سلین (Thorsten Sellin). سلین این نظریه را در واقع از ویرث اقتباس کرده است. این نظریه مثل نظریه از هم گسیختگی اجتماعی بیشتر در بستر تبیین چرایی بزهکاری خارجی‌ها مطرح شد. مطالعات ویرث بیشتر در محله‌هایی انجام شد که مهاجرین خاصی را در خود جای می‌داد. او به این محله‌ها «ghetto»^۱ می‌گفت (در جنگ دوم جهانی، هیتلر در کشورهای تحت اشغال خود محله‌هایی را به نگهداری یهودیان اختصاص داد که آنها را «ghetto» می‌گفتند).

^۱ - A ghetto is a part of a city predominantly occupied by a particular ethnic group that may be looked down upon for various reasons, especially because of social or economic issues, or because they have been forced to live there (e.g. the Jewish Ghettos in Europe).

گتو از امکانات بقیه شهر برخوردار نبوده است. ویرث در تحلیل شرایط حاکم برگتوها به دنبال این بود که ببیند تعارض فرهنگی چقدر در رفتار مجرمانه مهاجرین تاثیر دارد. ویرث تحقیق خود را با این فرض شروع می‌کند که مهاجرین نسل اول (متولد در خارج از کشور) از نظر نرخ بزهکاری ثبت شده با جمعیت بومی آمریکا یکسان هستند. نرخ بزهکاری آنها با نرخ بزهکاری آمریکاییها یکی است. آنچه اینها را از آمریکاییها جدا می‌کند ماهیت جرایم ارتكابی مهاجرین است که ارتباط مستقیم با خاستگاه فرهنگی آنها (کشور مهاجر فرست) دارد. فرض دوم وی آن است که نرخ و ماهیت بزهکاری مهاجرین نسل دوم برابر است با نرخ و ماهیت جرایم آمریکاییها. همسان شدن ماهیت جرایم ارتكابی آمریکاییها و مهاجرین نسل دوم بیانگر این است که مهاجرین نسل دوم در حال طی فرآیند فرهنگ زدایی در کشور مهاجرپذیر هستند. فرایند فرهنگ‌زدایی و فرهنگ‌پذیری یعنی بی‌تفاوتی نسبت به فرهنگ کشور مهاجر فرست و پذیرش فرهنگ کشور مهاجرپذیر. نسل دوم در چارچوب فرآیند فرهنگ زدایی (Decculturation) و فرهنگ‌پذیری جدید (Acculturation) مستحیل شده است.

تعارض دو جنبه دارد: عینی (objective) و ذهنی - شخصی (subjective). تعارض عینی یعنی تفاوت مقررات فرهنگی مهاجرین و کشور میزبان که جرمزا نیست، بلکه آنچه بیشتر جرمزا است تعارض فرهنگی ذهنی است. یعنی خارجی‌های مهاجر، در یک کشور میزبان، برای برآورد فرهنگ خاستگاهی و آبا و اجدادی خود، برخورد افراد کشور مهاجرپذیر را نسبت به فرهنگ خود معیار قرار می‌دهند یعنی مهاجرین فرهنگ خود را براساس نحوه و کیفیت نگرش شهروندان کشور میزبان ارزیابی می‌کنند. مهاجرین فرهنگ خود را در آینه قضاوت افراد بومی می‌بینند. حال اگر این افراد مهاجر چنین استنباط کنند که متعلق به فرهنگی هستند که از نظر شهروندان کشور مهاجرپذیر تحقیر شده و به آن توهین می‌شود، میل به پذیرش در جامعه مهاجرپذیر به آنها اجازه اظهار تعلق به فرهنگ اصلی خودشان را نمی‌دهد. مثلاً ایرانی مقیم آلمان اگر فرهنگ ایرانی را از زاویه دید آلمانی‌ها نگاه کند و به این نتیجه برسد که از دید آنها فرهنگ ایران خرافاتی یا پایین است، سعی می‌کند ایرانی بودن خود را پنهان کند. در چنین شرایطی این قبیل مهاجرین بیشتر تمایل دارند به هنجارها و اوامر و نواهی فرهنگ کشور میزبان ملحق شوند تا کمتر تحقیر شوند و مجموعه رفتاری کشور میزبان را الگو قرار می‌دهند تا زودتر دارای هویت اجتماعی شوند. در چنین شرایطی در برابر فرد مهاجر موانع فرهنگی برای جذب در فرهنگ کشور میزبان ایجاد می‌شود مثل آموزش زبان و آموزش شغلی. یک پاسخ فرد مهاجر ممکن است دور زدن این موانع از طریق بزهکاری باشد. پس بزهکاری فرد خارجی بیانگر تعارض فرهنگ کشور مهاجر فرست و مهاجر پذیر است.

هر قدر گروه مهاجر که فرد به آن تعلق دارد، از نظر فرهنگی متلاشی‌تر باشد و هر قدر توانمندی خود را در حمایت جامعه‌پذیرانه از اعضای خود از دست داده باشد بزهکاری به عنوان پاسخ به آن تعارض فرهنگی بیشتر است. هر قدر این فرد احساس عضویت در گروهی را بکند که در تعارض با فرهنگ کشور میزبان است رفتار آن گروه را اتخاذ می‌کند و با فرهنگ غالب در تعارض قرار می‌گیرد و مجرم می‌شود. سلین با توجه به دیدگاههای ویرث توضیح می‌دهد که چگونه اشکال دیگر تعارض فرهنگی شکل می‌گیرد. "سلین" را واضع نظریه "تعارض فرهنگی" می‌دانند. او معتقد است انسان در بستر یک فرهنگ متولد می‌شود و آن فرهنگ را فرا می‌گیرد و تصورات خود را بر اساس آن فرا می‌گیرد. به این ترتیب

مباحثی در علوم جنایی

سلین اشاره می‌کند به سمبل‌های فرهنگی که نسبی هستند. با توجه به این اندیشه، سلین پیشنهاد می‌کند که بزهکاری را در وضعیتهایی که دارای تکرر فرهنگی هستند تبیین کنیم. به این ترتیب چون تاکید وی بر بزهکاری مهاجرین در آمریکا بود و می‌خواست قضاوت‌های منفی نسبت به برخی مهاجرین را رد کند، تحلیل خود را بر تعارض قواعد و هنجارهای آمریکا با قواعد و هنجارهای مهاجرین بنا می‌کند (تعارض عینی). به این ترتیب به اعتباری، سلین در ادامه تفکر ویرث معتقد است که هر چه مدل‌های فرهنگی ما بیشتر در مقابل هم قرار بگیرند تا در کنار هم، بهمان اندازه رفتار اعضای آن گروه‌ها غیر قابل پیش‌بینی خواهد بود. هر قدر تکرر و اختلاف بیشتر باشد احتمال جرم بیشتر می‌شود.

سلین نظریه خود را روی دو اصل بنا می‌کند: ۱- قواعد اخلاقی از فرهنگی به فرهنگ دیگر و از زمانی به زمان دیگر تغییر می‌کنند (نسبیت فرهنگی) ۲- هر فرد هنجارها و قواعد جامعه خود را درونی می‌کند و هنجارهای گروه مدل خود را درون وجدان خود جای می‌دهد و در وجدان خود برای آنها ضمانت اجرا تعیین می‌کند یعنی موانع درونی همراه با درونی کردن آن ارزشها در فرد بوجود می‌آید. چنانکه اکثریت مردم به اعتبار موانع درونی از جرم امتناع می‌کنند. موانع درونی مثل حسن و قبح اعمال و یا حلال و یا حرام بودن یعنی آنچه که در فرد به عنوان معروف و منکر القا شده است (کنترل جرم از راه نزدیک). از این جهت که همراه و در درون فرد است. در مقابل تهدید به مجازات که کنترل جرم از راه دور است.

بستر بحث سلین در چارچوب جامعه آمریکا و در قالب بحث مهاجرت مطرح می‌شود و او نسبیت فرهنگی را حتی در قوانین آمریکا از یکسو و قوانین کشورهای مهاجرفرست از سوی دیگر نشان می‌دهد. به عنوان مثال در ایران در شرایط ماده ۶۳۰ ق.م.ا. شوهر می‌تواند زنش را بکشد اما اگر در فرانسه باشد و این کار را بکند، یک جنایت کرده و مجازات می‌شود. مثال دیگر اینکه در ایران رعایت شعائر اسلامی در ماه رمضان یک اصل است اما در فرانسه عدم رعایت اینها جرم نیست. به این ترتیب شکاف فرهنگی بین این دو جامعه وجود دارد.

البته جهانی شدن فرهنگ از طریق رسانه‌های گروهی شکاف فرهنگها را حداقل از نظر ذهنی نسبت به زمان سلین، کمتر کرده است. جهانی شدن فرهنگ هم به معنای نزدیک شدن فرهنگ و هم به معنای شوک فرهنگهاست (نظریه هانتینگتون) ساموئل هانتینگتون جامعه شناس آمریکایی معتقد است که ما در هزاره سوم ناگزیر از مشاهده رویارویی شدید یا شوک بین فرهنگ غرب که عمدتاً ملهم از فرهنگ یهودی - مسیحی است و با فرهنگ اسلامی خواهیم بود. و به این ترتیب این دو فرهنگ از راهبردهای متفاوت تبعیت می‌کند و بنابراین نیازهای آنها متفاوت است و رقابت بین این دو منجر به برخورد فیزیکی و خشن خواهد شد. در برابر این بدبینی نسبت به تکرر فرهنگی جهان آقای محمد خاتمی رئیس‌جمهور سابق ایران، «گفتگوی تمدن‌ها» را مطرح نمود و در همین چارچوب استاد دلماس مارتی^۱ به سهم خود

^۱ - برای مطالعه بیشتر در این خصوص رک. دلماس - مارتی، می‌ری، از حقوق جزا تا سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، نامه مفید قم، شماره ۱۱، سال ۱۳۷۶؛ دلماس - مارتی، می‌ری، نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، انتشارات میزان، جلد اول، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۱؛ دلماس - مارتی، می‌ری، نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، انتشارات میزان، جلد دوم، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۷

مباحثی در علوم جنایی

معتقد است که تكثر فرهنگها باید در فرایند جهانی شدن حقوق مورد توجه قرار بگیرد یعنی حساسیتهای همه فرهنگها در جهت تحقق حقوق مشترک جهانی با تعریف تعدادی اصول کلی یا اصول راهبر، دخالت داده شود تا جهانی شدن حقوق منجر به استقرار یک حقوق یا نظم حقوقی تک قطبی یا صرفاً غربی نشود. هانتینگتون به طور تلویحی فرهنگ یهودی- مسیحی که خمیرمایه فرهنگ جوامع غربی را تشکیل می‌دهد در برابر فرهنگ اسلامی قرار می‌دهد و از شوک و مقابله آنها در آینده سخن می‌راند). به این ترتیب می‌توان گفت که با نزدیک شدن فرهنگها به هم جرایم خشونت آمیز کمتر شده و ما به سوی جرایم نیرنگ آمیز می‌رویم. نزدیک شدن فرهنگها به معنای درک بهتر فرهنگ بیگانه است. مثلاً در فرانسه ۵۰ سال پیش حجاب امری غریب بوده اما امروز برای فرانسوی‌ها بواسطه عواملی چون مهاجرت مسلمانان، ارتباطات فرهنگی با مسلمانان و نظایر آنها مأنوس‌تر است. لذا امروزه دیگر حجاب در فرانسه یک انحراف از نظر هنجارهای غالب در آنجا نیست، برخلاف ۵۰ سال پیش که آنرا امری غریب و ناهنجار می‌دانستند.

سلین معتقد است که تعارض فرهنگها در سه بستر ممکن است اتفاق افتد:

۱- زمانی که مرز مناطق فرهنگی به هم نزدیک باشد مثل مناطق مرزی ایران و افغانستان. جایی که فرهنگها در تماس نزدیکی با یکدیگر قرار دارند.

۲- استعمار سبب می‌شود که کشور استعمارگر با استعمار یک کشور، فرهنگ خود را در آن کشور غالب کند. مثلاً کشورهای آفریقایی تا مدتها تحت استعمار فرانسه بوده‌اند و همین امر باعث شده که امروزه حتی زبان رسمی خیلی از آنها فرانسوی باشد. نمونه بارز این تعارض فرهنگها را در الجزایر می‌بینیم. فرانسوی‌ها پس از غلبه بر این کشور کد ناپلئون را عیناً در الجزایر هم اجرا کردند. از جمله در آن قانون، تعدد زوجات یک جرم جنحه‌ای بود در حالیکه در الجزایر، این امر کاملاً جنبه پذیرفته شده داشت. به این ترتیب فرهنگ بومی با فرهنگ استعمارگر- که در قانون کشور استعمارگر تبلور یافته- در تعارض قرار گرفته بود. مثال دیگر ختنه دختران در آفریقا است که فرهنگ بومی آنرا می‌پسندد اما قانون رسمی- که از کد ناپلئون گرفته شده- آنرا جرم می‌داند.

۳- وقتی که فرهنگ بومی از طریق مهاجرت به کشور جدیدی انتقال یابد. مثلاً اگر این آفریقایی در فرانسه دختر خود را ختنه کند مرتکب جرم شده است در حالیکه فرهنگ ملی وی، او را به این کار تشویق می‌کند. مثال دیگر ممنوعیت حجاب در فرانسه است که مصداقی از تعارض فرهنگی است یعنی فرهنگ اسلامی فرد مسلمان را به حجاب تشویق می‌کند اما قانون رسمی فرانسه او را از این امر باز می‌دارد. (در مورد ماهیت این تعارضها باید توجه داشت که تعارض فرهنگی مورد نظر سلین تعارض دو فرهنگ بومی و وارداتی است اما تعارض دیگری هم داریم و آن وقتی است که یک فرد در یک جامعه همزمان به چند فرهنگ تعلق دارد مثلاً یک ایرانی که همزمان دانشجوی، گردد، عضو انجمن قربانیان خشونت و جزء فرقه دراویش است، این تعارض داخلی است). سلین می‌گوید که در باب بزهکاری خارجی‌ها آمار ثبت شده نمی‌تواند معیار اندازه‌گیری قضاوت راجع به بزهکاری خارجی‌ها باشد. زیرا رفتار ضابطین و بطور کلی جامعه نسبت به خارجی‌ها تابعی است از موقعیت اقتصادی و سیاسی آنها. جایگاه فرد مهاجر اصولاً پایین‌تر است چه از نظر اقتصادی و چه بدلیل عدم نفوذ در دستگاه سیاسی و چه به دلیل عدم آشنایی با قوانین آن کشور و همین امر باعث می‌شود که رفتاری متفاوت با وی بشود لذا بزهکاری خارجی‌ها شفاف‌تر می‌شود و بیشتر ثبت می‌شود. در شرایط عادی ضابطین و

مباحثی در علوم جنایی

مردم، وقتی جرمی اتفاق می‌افتد ابتدا سوءظن را متوجه فرد خارجی می‌کنند. به این ترتیب احتمال دستگیری و محکومیت وی و در صورت محکومیت، احتمال مجازات شدیدتر وی، بیشتر است. در شرایط عادی، مهاجرین از تضمیناتی برابر با بومیان، نزد دادگاه برخوردار نمی‌شوند بطور کلی با افراد خارجی برخورد شدیدتر می‌شود مثلاً قرار تامین سنگین‌تری برای آنها صادر می‌شود (رفتار افتراقی: differential treatment). می‌توان گفت که نرخ قابلیت گزارش (Reportability) و رویت پذیری - شفافیت (visibility) جرایم افراد خارجی بیشتر است. اگر یک ایرانی در ایران مرتکب جرم سرقت شود چون هویت مشخص دارد قاضی برای وی قرارى مثل وثیقه یا کفالت صادر می‌کند. زیرا وی می‌تواند مالی را وثیقه بگذارد یا آشنایانی دارد که کفالت از او را برعهده گیرند اما یک خارجی چنین هویتی ندارد تا بر مبنای آن از این امکانات برخوردار شود. گذشته از این توان دفاعی وی هم کمتر است چون از قوانین آگاهی کمتری دارد. البته همه این اوضاع در مورد مهاجرینی بیشتر صادق است که بدلیل مشکلات اقتصادی مهاجرت کرده‌اند.

چنانچه گروههای مهاجر در بدو ورود و در هنگام استقرار در کشور مهاجرپذیر انسجام درونی و قومی کافی داشته باشند نوعاً اختلافات و جرایمی که درون خودشان اتفاق می‌افتد را به مراجع رسمی و قضایی منعکس نمی‌کنند بلکه خودشان آنرا حل می‌کنند. به همین دلیل آمار ثبت شده جرایم مهاجرین بیانگر واقعیت مجرمانه نیست. در حالیکه اگر گروه مهاجر دچار پراکندگی درونی شود شفافیت رفتار و کردار آنها بیشتر می‌شود و جرایم آنها بیشتر در آمار جنایی وارد می‌شود. چینی‌ها در دسته اول قرار می‌گیرند (دارای انسجام قومی زیاد). آنها سعی کرده‌اند که در کشورهایی که به آنها مهاجرت کرده‌اند فرهنگ چینی را باز تولید کنند. چنانکه در اکثر پایتخت‌های اروپایی، محله‌های چینی (china town) دیده می‌شوند. آنها بسیاری از جرایم درون جامعه چینی را به مقامات رسمی منعکس نمی‌کنند. همبستگی قومی و بومی جامعه چینی دیوار حافظی را درست کرده که باعث می‌شود مقامات کشور مهاجرپذیر از تحولات درون این جامعه آگاه نشوند.

سلین معتقد است که بنا به دلایل ذیل، جرایم خارجی‌ها نتیجه تعارض بین هنجارهای رفتاری کشور میزبان و هنجارهای رفتاری کشور مبدأ است: ۱- تغییر محیط اجتماعی از یک جامعه روستایی به یک جامعه شهری. ۲- تغییر از یک جامعه همبسته و منسجم (جامعه مکانیکی) به یک جامعه از هم گسیخته و نامنسجم (جامعه ارگانیکی). در این حالت، جامعه نامنسجم حاکی از تضعیف علقه‌های خانوادگی و گروهی است و لذا کارآیی ساز و کارهای خانوادگی و قومی کنترل جرم هم تضعیف شده است.

به این ترتیب سلین دو نوع تعارض فرهنگی را در مورد مهاجرین تفکیک می‌کند: تعارض فرهنگی اولیه و تعارض فرهنگی ثانویه.

تعارض فرهنگی اولیه شامل مهاجرینی می‌شود که به کشور میزبان وارد شده‌اند و لذا هنجارهای رفتاری آنها با هنجارهای رفتاری میزبان متفاوت است. به این ترتیب تعارض فرهنگی اولیه ناظر به نسل اول مهاجرین است. تعارض فرهنگی ثانویه ناشی از تداوم هنجارهای اجدادی مهاجران در نسل دوم یعنی فرزندان مهاجرین اولیه است. نکته مهم در باب این نوع تعارض آن است که فرزندان مهاجرین اگرچه در کشور مهاجرپذیر متولد شده و با رفت و آمد با جامعه میزبان به سمت فرهنگ آن سوق یافته‌اند اما اگر در یک مورد خاص فرهنگ کشور میزبان حکمی متفاوت از

فرهنگ کشور مهاجرفرست داشته باشد، مهاجر نسل دوم متمایل است از حکم و فرمان آبا و اجدادی خود تبعیت کند زیرا احساس نزدیکی بیشتری به آن دارد. به موجب قوانین تقلید تارد انسانها از اشخاص نزدیکتر به خود بیشتر تقلید می‌کنند (قانون دوم). اما این انتخاب با گزینه رسمی کشور میزبان در تعارض است. مثلاً ذبح حیوان در مراسم دینی مسلمان امری مشروع و مقبول است. اما در یک کشور اروپایی ذبح حیوان در خارج از نظارت رسمی و کشتارگاه ممنوع است. حال فرد مهاجر نسل دوم اگر در وضعیتی قرار بگیرد که بخواهد حیوانی را ذبح کند، از نظر قانون آن کشور مرتکب جرم شده است در عین اینکه از نظر فرهنگ درونی شده در خود (فرهنگ اسلامی کشور مهاجرفرست) کاری کاملاً مقبول و پسندیده انجام داده است.

حتی امروز هم توجه به بعد فرهنگی مهاجرین می‌تواند نحوه ارتکاب جرم را توسط آنها برای ما توجیه و تبیین کند. مثلاً ممکن است برای ارتکاب قتل، فرد مهاجر از شمشیر استفاده کند در حالیکه فرد بومی از اسلحه برای این کار استفاده می‌کند (تاثیر فرهنگ در نحوه ارتکاب جرم).

نظریه تعارض فرهنگی سلین دامنه‌ای کلی دارد و نسبت به قلمروهای سیاسی (در زمانی که یک ایدئولوژی طبقاتی در یک کشور پیروز می‌شود)، اخلاقی (قوانین خودکامه نامنطبق با انتظارات و باورهای عمومی جامعه یا قوانینی که زمینه فساد را هموار می‌کند)، اجتماعی (افراد خانه به دوش و ولگردان) و جرم‌شناختی (خرده فرهنگ‌های مجرمانه در محیط-های شهری) نیز اعمال می‌شود.^۱

ایرادات وارد بر دیدگاه سلین

۱- یکی از ارکان نظریه وی، درونی شدن^۲ هنجارها در فرد است که فرد را از ارتکاب جرم باز می‌دارند. ایراد گرفته‌اند که او انسانها را افرادی بی‌اراده تلقی کرده که همه ارزشها را درونی می‌کنند و به این ترتیب برای افراد جای انتخاب باقی نمی‌گذارد. در حالیکه سطح درونی کردن فرهنگ و ارزشها، همواره کامل نیست. افراد از این حیث با هم تفاوت دارند.

۲- تفاوت فرهنگی اقوام و ملل و تاثیر آنها بر جرایم را بعضاً بزرگ‌نمایی کرده است زیرا هر چقدر هم فرهنگها متفاوت باشند معذک در خصوص ارزشهای مشخصی متفق‌القول هستند مثل احترام به حریم دیگری، مالکیت خصوصی و حیات دیگری. اینها تقریباً در تمامی فرهنگها وجود دارند. پس تفاوت فرهنگی به ارزشهای جدید و مرتبط با تحول تمدن بر می‌گردد و الا جرایمی مثل سرقت و قتل که مرتبط با کل تمدن بشری هستند در تمامی جوامع وجود دارند. از سوی دیگر امروزه به لحاظ جهانی شدن و به لحاظ اهمیتی که علم حقوق در ایجاد ارزشهای جدید دارد، ارزشهای جدید همزمان و یا با فاصله اندک وارد فرهنگ ملی کشورها می‌شود. مثلاً در خصوص جرایم اینترنتی، کشورها از طریق کنوانسیون‌های بین‌المللی، آنها را وارد حقوق خود می‌کنند. یا جرم قاچاق انسان که در سال ۱۳۸۳ وارد حقوق ایران شد^۳ تبعیت مقنن ما از پروتکل اول الحاقی کنوانسیون مبارزه با جرایم سازمان یافته (پالرمو) بوده است. ماده یک این

^۱ - نجفی ابرندآبادی، علی حسین، دانشنامه جرم‌شناسی، صفحه ۷۵.

^۲ - Internalization

^۳ - قانون مبارزه با قاچاق انسان مصوب ۸۳/۸/۲۵.

مباحثی در علوم جنایی

قانون، ترجمه ناقصی است از ماده ۳-A این پروتکل. پس وجدان جهانی درخصوص عمده ارزشها همفکر و همسو است لذا تفاوت فرهنگی نسبی است.

۳- سلین در خصوص جرایم نسل دوم مهاجرین توضیح قانع‌کننده‌ای نمی‌دهد. به این ترتیب که در خصوص مهاجرین نسل اول توضیح قابل قبولی می‌دهد (شوک فرهنگی تمدن میزبان و مهاجر) اما در خصوص بزهکاری نسل دوم توضیح چندان دقیقی نمی‌دهد. زیرا این دست از مهاجرین به لحاظ تعامل با جامعه میزبان در ادوار سنی مختلف با فرهنگ میزبان خو می‌گیرند. با تعلیمات مدنی و با خصوصیات فرهنگی کشور میزبان آشنا می‌شوند. لذا علی‌القاعده باید نرخ بزهکاری مهاجران نسل دوم، سیر نزولی را طی کند. اما تحقیقات نشان داده که تمایل نسل دوم به ارتکاب جرم دست کمی از مهاجرین نسل اول ندارد. لذا نظریه تعارض فرهنگی از این حیث ناقص است.

گفتار چهارم - نظریه‌های فشار (Strain theories)

نظریه‌های فشار بر مبنای این اعتقاد هستند که انسانها ذاتاً منحرف نیستند بلکه در اثر فشار به سوی جرم کشیده می‌شوند. فشار ناشی از آمال و آرزوها از یکسو و عدم امکان دستیابی به آنها از طرق قانونی از سوی دیگر. علت این امر آن است که ساختار اجتماعی جامعه به ترتیبی است که بی‌عدالتی اقتصادی جنبه جرم‌زایی به خود می‌گیرد. رابرت مرتون^۱ تنش ناشی از شکاف بین آمال و آرزوهای قانونی و وسایل دستیابی به آنها را تئوری فشار می‌نامد.

زیر عنوان نظریه‌های فشار سه نظریه بیان می‌شود:

الف- نظریه رابرت مرتون (نظریه فشار به معنای خاص یا نظریه اهداف و ابزار مشروع و قانونی)^۲

ب- نظریه آلبرت کوهن^۳ (نظریه خرده فرهنگ مجرمانه)

ج- نظریه کلوارد و اوهلین^۴ (نظریه فراوانی فرصت‌های نابرابر که به فرصت‌های مجرمانه اشاره می‌کند).

رابرت مرتون بیش از سی سال بعد با الهام از تفکر دورکیم^۵، نظریه اهداف و ابزار را مطرح کرد. او در کتاب خود تحت عنوان ساختار اجتماعی از این نظریه دفاع کرد که انومی محصول ساختار اجتماعی است. ساختار اجتماعی خیلی بیشتر

^۱ - R. Merton

^۲ - برخی از نویسندگان، نظریه مرتون را با عنوان نظریه ناپهنجاری، یاد می‌کنند. رک. ویلیامز فرانک‌پی و دیگران، نظریه‌های جرم‌شناسی، ترجمه دکتر ملک محمدی. نشر میزان، ۱۳۸۳، چاپ اول، صفحه ۱۰۵ و بعد.

^۳ - Cohen

^۴ - Cloward / Ohlin

^۵ - بهتر است که در این مورد، مقدمتاً نظریه انومی دورکیم را که قبلاً بیان شد، مجدداً مطالعه کرده و سپس به مطالعه نظریه مرتون بپردازیم. زیرا نظریه‌های فشار به خصوص نظریه مرتون با دیدگاه‌های دورکیم قرابت دارند. همان‌طور که وقتی از نظریه‌های فرهنگ محور بحث شد بارها اشاره به ارتباط آنها با دیدگاه‌های تارد در قرن نوزدهم شد.

از فقر و مشکلات خانوادگی در ارتکاب جرم موثر است. مثلاً در مورد بزهکاری در محیطهای تجاری و بازرگانی به همین نظریه انومی اشاره می‌کند.

نکته قابل ذکر در اینجا این است که مرتون مفهوم نابهنجاری یا انومی را برای تشریح انحراف در ایالات متحده، به عاریت می‌گیرد. اما مفهوم او از مفهوم دورکیم متفاوت بود. مرتون با تقسیم هنجارها یا ارزش‌های اجتماعی به دوگونه، از "اهداف" اجتماعی و "ابزارهای قابل قبول" برای دستیابی به آن اهداف یاد می‌کند. او نابهنجاری را به عنوان یک شکاف و جدایی میان آن اهداف و ابزارها به عنوان نتیجه‌ی راهی که جامعه بر آن اساس ساختاربندی شده مثلاً با تمایز طبقاتی، مجدداً، توصیف می‌نماید. از اینرو انحراف را می‌توان به عنوان نشانه‌ای از یک ساختار اجتماعی تشریح کرد که در درون آن، آرزوهای متوقف‌شده از نظر فرهنگی و ابزارهای اجتماعی ساختاربندی‌شده، از یکدیگر جدا هستند. به بیانی دیگر، انحراف، محصول نابهنجاری است.^۱

الف - نظریه اهداف و وسایل^۲

نظریه اهداف و ابزار مرتن دو رکن دارد:

از یکسو اهداف و مقاصد تعریف شده‌ای در جامعه وجود دارد (اهداف مجاز) و از سوی دیگر جامعه ابزار مشروعی را برای دستیابی به آن اهداف در اختیار افراد می‌گذارد. زمانی خلأ هنجاری بوجود می‌آید که بین اهداف توصیه شده و ابزاری که عملاً در اختیار افراد قرار دارد، توازنی وجود نداشته باشد. در این شرایط تنش بوجود می‌آید. مثالی که او می‌زند چنین است که در تمدن آمریکایی یکی از اهداف مشروع در مقیاس ارزشها پول است. افراد دعوت می‌شوند که با تلاش به این هدف برسند اما در عمل، ساز و کارهای اقتصادی به همه اجازه نمی‌دهد که به این هدف برسند. این شکاف بین وسایل و آن هدف، باعث واکنشهای مختلفی در افراد می‌شود، یعنی بدون وجود دستیابی معقول به ابزارهای تأیید شده اجتماعی، اعضای جامعه تلاش خواهند کرد تا راههایی را برای حل این فشار برای پیشرفت بیابند. واکنش همه افراد در مقابل شکاف میان وسایل و اهداف یکسان نیست. مرتون، واکنشهای افراد به این شکاف را در پنج حالت دسته‌بندی می‌کند:

۱- هم‌نواپی (Conformism): یعنی در چنین شرایطی چون جامعه ثبات دارد و استمرار شرایط تضمین شده است، خیلی‌ها هم هدفها و هم وسایل را قبول می‌کنند و در حد همان وسایل اقدام به دستیابی به اهداف می‌کنند. در این حالت جرم ارتکاب نمی‌یابد.

۲- نوآوری (Innovation): برخی افراد اهداف را قبول دارند و می‌خواهند به آنها دستیابی پیدا کنند اما چون شرایط، امکان دستیابی به آن اهداف را نمی‌دهد، گروه نوآور دست زدن به وسایل مجرمانه را در دستور کار قرار می‌دهند. در اینجا دو حالت از هم تفکیک می‌شود: از سویی بزهکاران یقه‌سفید و از سوی دیگر بزهکاری افراد طبقه پائین‌تر. افراد

^۱ - ویلیامز فرانک پی و دیگران، نظریه‌های جرم‌شناسی، ترجمه دکتر ملک محمدی. نشر میزان، ۱۳۸۳، چاپ اول، صفحه ۱۰۷.

^۲ - Goals and Means

مباحثی در علوم جنایی

طبقه بالا اهداف را قبول دارند و همیشه بالاترین هدف را نشانه می‌گیرند اما امکانات آنها اجازه دستیابی به آن اهداف را نمی‌دهد. در این حالت جرایمی مثل سوءاستفاده مالیاتی و ارتشا ارتکاب می‌یابد. از سوی دیگر طبقات پایین در عین اینکه هدفها را قبول دارند (اگر چه آن بالاترین هدف نیست) اما وسایل قانونی را ندارند. برای دستیابی به آن اهداف متوسط هم دست به ارتکاب جرم می‌زنند.

۳- آیین‌منشی یا شعائر گرایی (Ritualism): این حالت، شامل نوعی افراد غیراجتماعی می‌شود. آیین‌منشها اهداف بسیار بالا را قبول ندارند و آرمانگرا نیستند. اما در عین حال به قواعد و هنجارهای معمول زندگی احترام می‌گذارند یعنی این افراد در واقع با قناعت زندگی می‌کنند. لذا بیشتر در طبقات متوسط این واکنش دیده می‌شود. نزدیک هستند به همنواها. با این تفاوت که همنواها اهداف بالا و عالی را قبول دارند و در آن جهت تلاش می‌کنند. اما آیین‌منشها در پی اهداف خیلی بالا نیستند. پس آنها اهداف را نمی‌پذیرند اما وسایل را قبول دارند.

۴- کناره‌گیری (Retreatism) (دست از رقابت کشیدن): این حالت استثنایی است. در این حالت فرد هدف و وسیله هر دو کنار گذاشته و نوعی بی‌تفاوتی را پیشه می‌کند. این قبیل افراد منزوی و غیراجتماعی هستند هم در درون جامعه هستند و هم به آن تعلق ندارند. مثل معتادین، ولگردان و خانه به دوشها (آنچه که در جامعه ما درویش پیشه‌گی نامیده می‌شود). این قبیل افراد هم از نظر بزهکاری خیلی مهم نیستند. این افراد برای خود یک خرده‌فرهنگ غیراجتماعی بوجود می‌آورند و اینها از منظر بزهکاری چندان مهم نیستند زیرا خطر مهمی ندارند اگر چه امروزه برخی اعمال آنها جرم‌انگاری می‌شود مثل اعتیاد (جرم مانع) به عبارت دیگر اینان افرادی منفعل هستند نه فعال.

۵- سرکشی یا طغیان (Rebellion): کسانی که از ساختار اجتماعی بیرون رانده شده‌اند و خود را صاحب سهم در اهداف و وسایل نمی‌بینند، آن اهداف و وسایل را غیرقانونی و خودسرانه می‌بینند و به این جهت که بیرون رانده شده‌اند دست به طغیان و شورش می‌زنند. این نوع واکنش داعیه تغییر نظام را دارد و مرتکب جرایم سیاسی و تروریسم و نظایر آن می‌شوند. اهداف و وسایل را قبول دارند اما نه در جامعه فعلی. اعتقاد بر این است که اعتراضات و نارضایتی‌ها را خود طبقه حاکم بوجود می‌آورد. واکنش نوع چهارم غیراجتماعی^۱ است ولی واکنش نوع پنجم، ضد اجتماعی^۲ است. به این ترتیب مرتون معتقد است زمانی که رقابت همه ارزشهای اجتماعی را شامل شود و دستیابی به همه ارزشها رقابتی شود نوعی فشار و تنش بوجود می‌آید. همانطوریکه یک ورزشکار برای پیروزی دوپینگ می‌کند و حتی جان خود را پای آن می‌گذارد. جامعه سراسر رقابت سبب می‌شود که نوعی احساس محرومیت بوجود آید و در نتیجه عده‌ای یا از رقابت دست بکشند، یا نوآوری کنند یا آنکه حتی دست به شورش بزنند.

لپیوند نظریه فشار با نظریه دورکیم آن است که نظریه فشار هم با میزان تقید فرد به هنجارهای عمومی موجود ارتباط دارد، لکن در جهت وسایل و اهداف تخصصی شده است.].

^۱ - Unsocial

^۲ - Antisocial

ایرادات نظریه مرتون

- ۱- نمی‌توان پذیرفت که در جوامع مادی غربی واقعاً همه جرایم بتوانند در قالب نظریه فشار تبیین شوند. به عبارت دیگر شاید همه افراد برای دستیابی به موفقیت‌های مالی انگیزه نداشته باشند. معبود همه توفیق مالی نیست.
- ۲- در خصوص جرایم اطفال نظریه مرتون پاسخ نمی‌دهد. چون جرایم اطفال بیشتر جنبه لذت‌طلبی فوری دارد و گاه به خاطر احساس بی‌عدالتی است. لذا ارتکاب جرم توسط اطفال به منظور کسب یک هویت اجتماعی است. با این اوصاف می‌توان نظریه مرتون را یک (Middle range theory) دانست که فقط چرایی گروهی از جرایم را تبیین می‌کند و جامع همه جرایم نیست.
- ۳- در جوامع غربی هم که سمبل موفقیت، جنبه مادی دارد این سمبل تقسیم می‌شود به موفقیت‌های ورزشی، نوآوری‌های علمی و ... پس رسیدن به موفقیت مالی فقط عامل ارتکاب جرم نیست.
- ۴- در نظریه مرتون به بزهکاری مهاجرین پرداخته نشده است. مهاجرین در کدامیک از این واکنش‌های پنجگانه قرار می‌گیرند. با توجه به اینکه هنوز با مسابقه آرمانهای جامعه میزبان آشنا نیستند بزهکاری آنها چگونه تبیین می‌شود؟^۱

ب- نظریه آلبرت کوهن (خرده فرهنگ مجرمانه):

کوهن با استفاده از نظریه مرتن در جامعه آمریکایی به بررسی مجدد این نظریه در اثر خود تحت عنوان پسران بزهکار (۱۹۹۵) می‌پردازد و تغییراتی در آن ایجاد می‌کند. کوهن اصطلاح جایگاه اجتماعی (Social Status) را جانشین موفقیت (Success) در نظریه مرتن می‌سازد. یعنی طبقات پایین در جامعه از نظر دستیابی به جایگاه اجتماعی دچار ناکامی هستند. جامعه در عین حال که آنها را به کسب منزلت تشویق می‌کند، امکان دستیابی را در اختیار آنها قرار نمی‌دهد.

بر مبنای نظر وی نوجوانان و جوانان طبقه پایین همانند هم‌تایان خود در طبقه متوسط علاقه‌مند به دستیابی به منزلت بالا هستند یکی از مکانهای مهم برای کسب منزلت در زندگی مدرسه است. در جامعه آمریکایی مدرسه بر مبنای هنجارها و ارزشهای طبقه متوسط شکل گرفته است و این ارزشها را ترویج می‌کند. جوانان طبقه محروم که عمدتاً از اقلیتهای نژادی هستند با آن کاملاً بیگانه هستند در نتیجه شکست این افراد بی‌چون و چرا تضمین می‌شود.

آقای کوهن معتقد است که شکل‌گیری خرده‌فرهنگ مجرمانه در محیط مدارس به این جهت است که این محیط از اطفال اقشار مختلف جامعه تشکیل شده است. با توجه به اینکه اطفال متعلق به قشر پایین و متوسط جامعه تحت تأثیر ارزش‌ها و فرهنگ‌های دانش‌آموزان متعلق به طبقه متوسط به بالا قرار دارند زیرا در مدرسه ارزش‌های مطلوب این طبقه (مثل احترام به مالکیت خصوصی، احترام به بزرگتر، ثروتمند شدن، بلندپروازی و امید به ترقی) القا و ترویج و تدریس

۱۰۵- آلبرت آکینو (A. Aquino) از محققینی است که در پاسخ به انتقادات وارده به نظریه مرتن از نظر ضعف مبانی تجربی اخیراً کوشیده است. بر مبنای نظر او تأکید عمده نظریه‌های فشار اجتماعی، از جمله مرتن، توجه به اهمیت روابط اجتماعی منفی است. این روابط اجتماعی منفی احساسات منفی مخصوصاً خشم را به همراه دارند که بزهکاری شیوه‌های معمول بیان آن هستند. به نظر آکینو سه منشأ فشار وجود دارد: ۱- عدم موفقیت در دستیابی به اهداف با ارزش از نظر اجتماع ۲- حذف وقایع با ارزش از نظر اجتماع (مثل از دست دادن نزدیکان، طلاق پدر و مادر و...) ۳- تجربه وقایع منفی (مانند سوء استفاده جنسی از کودکان، تنبیه‌های جسمانی و اخلاقی).

مباحثی در علوم جنایی

می‌شود. حال با توجه به اینکه اطفال متعلق به طبقه پایین، ارزش‌ها و بایدها و نبایدهای معمول در گروه خود را در مدرسه نمی‌بینند و درست بعضی اوقات عکس آن‌ها در محیط مدرسه به آنها القا می‌شود، لذا خود را در حالت تنش و کشش بین ارزش‌های غالب تدریس شده و ارزش‌های خاستگاهی و خانوادگی خود می‌بینند که بعضاً متعارض هستند.

این حالت در اطفال سبب می‌شود که اطفال دچار تنش شده و به دنبال راه حل بگردند (راه حل برای مشکل وضعیت و حالت روانی که دارند). یک پاسخ به این وضعیت آن است که به فرهنگ غالب و ترویج شده در مدرسه پشت کرده و به فرهنگ گروه خود پناه ببرند و این خرده فرهنگ ممکن است خلاصه شود در خرده فرهنگ بزهکاری یعنی ممکن است پاسخ به آن تنش، ارتکاب جرم و شکل‌دهی به یک خرده فرهنگ مجرمانه باشد.

چگونگی شکل‌گیری خرده فرهنگ مجرمانه:

در محیط آموزش، دانش‌آموزان طبقه پایین مورد سرزنش و عتاب معلمین و همسالان خود قرار می‌گیرند و چه بسا مدرسه برای رفتار آن‌ها ضمانت اجرا تعیین می‌کند، این رفتار سرزنش‌آمیز مدرسه سبب می‌شود که آن اطفال ارزش و احترامی که برای خود و فرهنگ خود قائل هستند را تدریجاً از دست بدهند و احترام خانوادگی و گروهی آنها از دست برود. لذا دیگر از تلاش برای هم‌نوا کردن خود با بایدها و نبایدهای مدرسه دست بکشند. در چنین حالتی دانش‌آموز متعلق به طبقه پایین می‌کوشد با ترک تدریجی تلاش برای هم‌نوايي خود با ارزش‌های مدرسه، استرس و فشاری را که احساس می‌کند، کم کند. چنین دانش‌آموزی با طرد ارزش‌های غالب خود را راحت می‌کند. به این ترتیب است که دانش‌آموزان طبقه پایین خود را از قواعد بازی مطلوب کنار می‌کشند و از قبول قواعد حاکم بر آن خودداری می‌کنند و به تدریج قواعد و هنجارهای بازی خاص خود را درست می‌کنند. چون قواعد ساخته آنها طوری تنظیم شده که اجازه می‌دهد آرزوهای خود را محقق کنند و استرس خود را رفع کنند. به این ترتیب این قواعد ساخته و پرداخته دانش‌آموزان کم‌کم چارچوب‌های هنجاری را تشکیل می‌دهد که تعدادی اطفال به آن‌ها ملحق می‌شوند و نوعی همبستگی و منافع مشترک ایجاد می‌شود. این منافع و اصول مشترک حتی به صورت نانوشته، خرده فرهنگی ایجاد می‌کند که عبارت است از تقسیم ارزش‌ها بین هم. شکل‌گیری خرده فرهنگ مطلوب گروه نوعی پاسخ و راهکار جمعی است به مشکلاتی که دانش‌آموزان برای سازگارسازی خود با محیط با آن روبرو هستند. به عبارت دیگر این خرده فرهنگ سبب می‌شود که این دانش‌آموزان از آن فشار و تنشی که احساس می‌کنند، رهایی پیدا کنند. این خرده فرهنگ برای رسیدن به هدف خاصی نیست، بلکه برای فرار از آن تنش است. این خرده فرهنگ در جهت تحقیر و دست‌کم‌گیری فرهنگ متعارف است. از آنجا که این خرده فرهنگ ارزش‌های مبنایی محیط متعارف را نقض می‌کند، به عنوان نوعی هنجارشکنی (جرم یا تخلف انضباطی) مطرح می‌شود. این خرده فرهنگ می‌تواند اشکال مختلفی داشته باشد مثل پوشش و آرایش خاص یا استفاده از مواد مخدر. یکی از مظاهر آن هم می‌تواند خرده فرهنگ مجرمانه باشد. در این خرده فرهنگ، اِشل^۱ (مقیاس) ارزش‌ها واژگون شده و ارزش‌هایی موضوعیت می‌یابد که از نظر جامعه متعارف ضدارزش و یا بعضاً جرم است. در چنین حالتی رفتار بزهکارانه جنبه‌های مختلف به خود می‌گیرد:

^۱ - Echelon

مباحثی در علوم جنایی

۱- سرقت نه یک عمل سودجویانه بلکه عملی تلقی می‌شود که به فرد شخصیت و جایگاه می‌دهد. سرقت عملی شیطننت‌آمیز است که ارزش‌های متعارف و حاکم را به چالش می‌کشد.

۲- سرقت تملک مال است اما به شیوه‌ای خلاف ارزش‌های حاکم. پس سرقت یک عمل لذت‌طلبانه و مقطعی است. نیازی لذت‌طلبانه را به طور مقطعی رفع می‌کند. در این چارچوب ارتکاب سرقت بیشتر برای به چالش کشیدن ارزش‌های متعارف است. نوعی خودنمایی و ابراز فرهنگ جدید است در مقابل فرهنگ اصلی. چون فرهنگ اصلی آنها را تحقیر یا طرد کرده است. خود نظام آموزشی ممکن است طوری باشد که اطفال طبقه پایین خود را از آن جدا کنند. آنچه نظام آموزشی القا می‌کند فرهنگ مطلوب و رسمی است اما فرهنگ همه نیست. این دوغانگی فرهنگ رسمی و فرهنگ واقعی وقتی بحث فرهنگ واقعی طبقات پایین مطرح شود، بیشتر نمود پیدا می‌کند.

تشکیل خرده فرهنگ به طور کلی و از نوع مجرمانه آن به طور خاص بخاطر خروج عده‌ای از متعارفات جامعه سبب می‌شود که افراد در چهارچوب آن خرده فرهنگ نوعی همبستگی بین خود پیدا کرده و به این ترتیب کسب هویت کنند. این هویت تنش‌زداست و آنها را از فشار خارج می‌کند. در صورت شکل‌گیری خرده فرهنگ‌های مجرمانه و با توجه به اینکه اعضای آنها تأکید بر تثبیت ارزش‌های خود دارند برای سازگارسازی آن با اطفال و مهاجرین نیاز به کار مضاعف است: ابتدا خرده فرهنگ مجرمانه مذکور از بین برود (خرده فرهنگ‌زدایی)^۱ در ذهن فرد) و سپس فرهنگ متعارف جایگزین آن در وجود فرد بشود^۲ (فرهنگ‌پذیری).

خرده‌فرهنگ‌های بزهکاری به طور خلاصه دارای ویژگیهای زیر می‌باشد:

گرایش غیرسودمندگرایانه

میل به خشونت و ویرانگری

منفی‌گرایی (ارزش‌های معمول و رایج به شکل معکوس مورد قبول قرار می‌گیرد)

لذت‌جویی و خوش‌پرستی (لحظه‌ای و برای مدت کوتاه بدون آینده‌نگری)

آزادی و تنوع در کجرفتاری (دزدی، وحشیگری، خشونت، ایجاد وحشت و ...)

استقلال و انسجام گروهی (وفاداری به گروه از اهمیت خاصی برخوردار است).

نکته پایانی اینکه، نظریه خرده فرهنگ کوهن معمولاً به عنوان یک نظریه "فشار" یا "ساختاری" در نظر گرفته می‌شود. زیرا منشأ خرده فرهنگ بزهکاری، نوعی فشار است که در بالا به تفصیل توضیح داده شد.

انتقادات وارد بر نظریه خرده فرهنگ مجرمانه

ایرادات وارد بر این نظریات آن است که اولاً: بزهکار طوری ترسیم می‌شود که گویی زشتی عمل خود را درک نمی‌کند. در کسب عادات مجرمانه فردی منفعل است لذا مذمت و سرزنش که عمل او به دنبال دارد را نمی‌بیند و فقط جنبه مثبت اعمال خود را می‌بیند. در حالی که تحقیقات نشان داده که اطفال بزهکار هم ارزش هنجارهای متعارف و قبح

^۱ - Deculturation

^۲ - Acculturation

مباحثی در علوم جنایی

اعمال مجرمانه خود را می‌دانند و درک می‌کنند و هم بر بد بودن و منحرف بودن گروه خود و رفتار خود آگاهند. ثانیاً: ایراد دیگری که بر این نظریات می‌شود گرفت آن است که یک عامل (فشار یا از هم گسیختگی) به تنهایی نمی‌تواند جرم را توجیه کند اگرچه به طور موردی ممکن است جواب دهد.

اما در نهایت ترکیب نظریه‌های پیش گفته می‌تواند جوابگوی مسائل باشد. بعداً خواهیم گفت که در نظریه‌های بحث شده تا به حال، بزهکار فردی متفاوت از دیگران و در واقع مجبور به ارتکاب جرم تلقی می‌شود. تحت تأثیر جبریت اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مرتکب جرم می‌شود. لذا با نظریات مطرح شده می‌خواهیم سازوکار ارتکاب جرم را تبیین کرده و عوامل جبری مذکور را کنار بگذاریم. مثلاً با اصلاح زیست بوم فرد، زمینه‌های انومی را از بین ببریم و یا با ادغام خرده فرهنگ‌های مهاجرین در فرهنگ مهاجرپذیر، تعارض‌ها و در نتیجه بزهکاری مهاجرین را تقلیل دهیم.

پس نظریات بحث شده تاکنون، از جبریت اقتصادی، اجتماعی یا زیست بوم‌شناختی سخن می‌گویند. یعنی تأثیر آنها را در ارتکاب جرم، جبری تلقی می‌کنند. اما در نظریه‌های خرد محور که در آینده به آنها خواهیم پرداخت بزهکار فردی معتدل و حسابگر و اقتصادی معرفی می‌شود. بزهکار نه فقط فردی بی‌استعداد و کم‌هوش نیست، بلکه اتفاقاً از عقلانیتی برخوردار است که آن را در خدمت بزهکاری قرار داده است. عقلانیتی مثل عقلانیت اشخاصی که فعالیت قانونی و مشروع دارند. بزهکار مجبور نیست، بلکه خودش بزهکاری را انتخاب کرده است.

ج- نظریه فرصت‌های افتراقی / فراوانی فرصت‌های نابرابر

نظریه بعدی در زمینه نظریه‌های فشار، نظریه فرصت‌های افتراقی (Differential-opportunities) به تعبیر دیگر فراوانی فرصت‌های نابرابر یا ابزار غیرقانونی (Illegal means) است.

واضعین این نظریه دو استاد جامعه‌شناسی دانشگاه شیکاگو ریچارد کلوار و لویس اوهلین هستند. این دو کوشیدند نظریه انومی دورکیم را که مورد توجه مرتون قرار گرفته بود و نظریه معاشرتهای ترجیحی ساترلند و نظریه از هم گسیختگی شاو- مک کی را با هم تلفیق و سنتز کنند. یعنی از ترکیب سه نظریه مذکور یک طرح جدید را برای تبیین جرایم و علل آنها استخراج کنند. نظریه مذکور ریشه در مقاله ریچارد کلوار در سال ۱۹۵۹ دارد. کلوار معتقد است که نظریه نابهنجاری مرتون، چیزی جز یک ساختار فرصتی را مشخص نکرده است در حالی که یک ساختار فرصتی دوم نیز وجود دارد. در این حال نه تنها دستگاهی از ابزارهای مشروع برای رسیدن به اهداف فرهنگی وجود دارد بلکه راههای نامشروع استانداری نیز وجود دارد (ساختار فرصتی نامشروع). این دومین منبع فرصت‌ها، به زمینه‌ای برای نظریه پیشنهاد شده در کتابی که کلوار همراه اوهلین با عنوان "بزهکاری و فرصت: نظریه‌ای از ولگردان بزهکار" در سال ۱۹۶۰ به رشته تحریر درآورد، تبدیل شد.^۱

از منظر نظریه‌هایی که قبلاً گفته شد اگر فرد فکر کند که در موقعیت اقتصادی مغلوب یا پایین باقی خواهد ماند و امکان ترقی و تغییری در جایگاه اجتماعی وی پیش نخواهد آمد و به عبارت دیگر فکر کند در موقعیت اقتصادی ثابت

^۱ - رک. فرانک پی، ویلیامز و دیگران، منبع پیشین، صفحه ۱۳۰ و ۱۳۱.

مباحثی در علوم جنایی

باقی خواهد ماند این تفکر او را سوق می‌دهد به این که راهکاری برای این وضعیت خود بیابد. یکی از این پاسخها ارتکاب جرم و تشکیل خرده فرهنگ مجرمانه و انتخاب وسایل مجرمانه برای دستیابی به اهداف است. اما از نظر کلووارد- اوهلین این تئوری غلط است. زیرا در وضعیت مذکور همه افراد مرتکب جرم نمی‌شوند. چون فرصتهای مجرمانه و نامشروع در دسترس همه نیست. به عبارت دیگر از نظر کلووارد- اوهلین بزهکاری مجموعه اعمال سازمان یافته و برنامه‌ریزی شده‌ای است که نیاز به شرایط و امکاناتی دارد. فراهم بودن همه این شرایط برحسب موقعیتی که افراد در ساختار جامعه دارند متفاوت است (دسترسی نابرابر، فرصتهای ارتکاب جرم). به عبارت دیگر همه افراد برای ارتکاب جرم نمی‌توانند همه این شرایط را جمع کنند. زمینه واسباب برای همه فراهم نیست. مثلاً خیلی‌ها دوست دارند با اختلاس پولدار شوند. اما برای اختلاس شرایطی لازم است از جمله اینکه فرد کارمند باشد یا در سمت مناسبی باشد و این موقعیت برای همه فراهم نمی‌شود لذا وسایل نامشروع در اختیار همه نیست.

کلووارد و اوهلین به جای نظریه مرتون، مفهوم وسایل نامشروع و غیرقانونی را برمی‌گزینند و معتقدند که دستیابی به این وسایل غیرقانونی ممکن است سه شکل به خود بگیرد. به تعبیر دیگر دستیابی به آن وسایل از طریق سه خرده فرهنگ صورت می‌گیرد:

۱- خرده فرهنگ مجرمانه^۱ که در محله‌های متمول و سازمان یافته با افراد مبادی آداب شکل می‌گیرد. این امر از طریق ارتباط و رابطه افراد جوان با بزرگسالان به وجود می‌آید. بزرگسالان به عنوان مربی تربیتی عمل می‌کنند. در محیط‌های مذکور سببله‌های موفقیت، خانه و لباس و سفر خارج از کشور و نظایر آن هستند. در شکل‌گیری این نوع خرده فرهنگ مجرمانه نظریه تقلید تارد و نظریه ساترلند مطرح می‌شود. در چنین حالتی ورود در بزهکاری به معنای آن است که فرد در دنیایی بسیار سازگار یافته با ارزشها وارد شده (بزهکاری یقه سفیدی)^۲ و ظاهراً ارزشها را رعایت می‌کند. در این محیط همزمان می‌آموزد که چگونه این رفتارها را مخفی نگه دارد. ضمن فراگیری دسترسی به وسایل غیرقانونی، شیوه پنهان کردن کار خود را هم یاد می‌گیرد. قابلیت مجرمانه و قابلیت سازگاری چنین مجرمینی بالاست. بزهکاران یقه سفید این دو خصوصیت را با هم دارند. استعداد بالای مجرمانه و قابلیت سازگاری بالا با جامعه.

۲- خرده فرهنگ متعارض:^۳ این خرده فرهنگ در مناطق از هم گسیخته و متلاشی شده اجتماعی به وجود می‌آید و شباهتهایی دارد با نظریه زیست بوم شاو- مک کی. مناطق از هم گسیخته اجتماعی مناطق فقیرنشین و گتوها هستند. در این مناطق راههای دستیابی به موفقیت- اعم از قانونی و غیرقانونی- بسته است. وسایل دستیابی به موفقیت در دسترس نیست. در چنین حالتی محرومیت از وسایل به منظور دستیابی به اهداف، نزد افراد و جوانان رفتارهای پرخاشگرانه و غیرعادی را باعث می‌شود و لذا جوانان این مناطق خود را از هر شکل یکپارچه‌سازی و ادغام اجتماعی دور

^۱ - Criminal subculture.

^۲ - White- Collar Criminality

در مورد بزهکاری یقه سفیدها همچنین رک. علی حسین نحفی‌ایرندآبادی و حمید هاشم بیکی، دانشنامه جرم‌شناسی، انتشارات گنج دانش، چاپ دوم، سال ۱۳۹۰، صفحه ۲۹۲.

^۳ - Conflict subculture

مباحثی در علوم جنایی

می‌بینند. در چنین محله‌هایی چه یکپارچه‌سازی مجرمانه و چه یکپارچه‌سازی متعارف برای جوانها بسته است. حتی برای مجرم شدن باند و تشکیلات ندارند چون همه چیز بهم خورده است (از هم گسیختگی اجتماعی).

در این شرایط می‌توان گفت که جوانها نسبت به هر شکل بهنجارسازی و جامعه‌پذیری و سازگارسازی با محیط، سرکش می‌باشند و به لحاظ این سرکشی نسبت به نظام کنترل جرم با مجازات و دستگیری و محکومیت روبرو می‌شوند. در شرایطی که در یک محله سازمان یافته و دارای نظم اجتماعی، بزهکاران سازمان یافته می‌توانند از تعقیب پلیس و رفتن به زندان به طرق مختلف خود را رهایی دهند، در مناطق از هم گسیخته اجتماعی جوانها به حال خود رها شده‌اند و حمایت مالی در اختیار ندارند. بزهکاران این مناطق حمایت و کمکی در اختیار ندارند. پولی برای تطمیع پلیس (غیرقانونی) یا گرفتن وکیل (قانونی) ندارند. لذا نوجوانان بزهکار در این محله‌ها با سرکوبی شدید، دستگیری و محکومیت روبرو هستند. به این خرده فرهنگ می‌گوییم «خرده فرهنگ تعارض‌آمیز» چون خود محله از انسجام برخوردار نیست این خرده فرهنگ هم انسجام ندارد. در چنین محله‌هایی آمار دستگیری مجرمین بالاست چون قابلیت و استعداد مجرمیت بالا ولی قابلیت سازگارسازی کم است. در این محله‌ها نمادهای دولتی و جامعه‌ی کنترل جرم ضعیف هستند. همبستگی گروهی و اجتماعی ضعیف است. در این خرده فرهنگ برخلاف نوع قبلی اصلاً وسیله‌ی دستیابی به اهداف (ولو مجرمانه) در دسترس افراد نیست. زندان بیشتر مملو از این دسته مجرمین است یعنی کسانی که نتوانسته‌اند خود را ظاهرالصلاح نشان دهند (برخلاف طبقه قبلی).

۳- خرده فرهنگ کناره‌گیری یا فرار: ^۱ در این خرده فرهنگ افرادی دور هم جمع می‌شوند که شکست مضاعف را تجربه کرده‌اند. به این ترتیب که از سویی نتوانسته‌اند اهداف خود را با وسایل قانونی محقق نمایند و از سوی دیگر موفق نشده‌اند در دنیای بزهکاری جذب و ادغام شوند. برای فرار از این شکست مضاعف به وسایلی روی آورده‌اند که این محرومیت مضاعف را موقتاً به فراموشی بسپرد مثل مصرف موادمخدر، اعتیاد به الکل و نظایر آن.

نظریه فرصت‌های نابرابر یا ابزار غیرقانونی مزیتی نسبت به نظریه مرتون دارد و آن اینکه نشان می‌دهد ورود به عالم بزهکاری بستگی دارد به قابلیت‌های آشکار و نامریی فرد در ورود به دنیای مجرمان سازمان یافته نیاز به یک سری قابلیت‌ها دارد. هر کسی نمی‌تواند مرتکب جرم شود.

نکته قابل ذکر دیگر این است که، دستاورد نظریه فشار و مشتقات آن، اهمیت محوری یافتن متغیرهای ساختاری بیرون از فرد به عنوان شیوه‌ای برای فهم سرشت رفتار بزهکارانه بود. آنچه را کوهن، کلوارد و اوهلین در پی‌اش بودند، مسأله خرده فرهنگ بود. آنها جملگی پیشنهاد مرتون را پذیرفته بودند که برخی از مردم در تلاش‌هایشان برای دستیابی به موفقیت، کامیاب نبودند و از این‌رو آنچه نیاز به توضیح داشت، رفتار انحرافی حاصل از آن بود. شرایط یادشده از طریق شکل‌گیری پاسخ‌های خرده فرهنگی گوناگون، واسطه‌گری می‌شوند. این تمرکز بر روی رابطه درونی میان شرایط ساختاری و پاسخ‌های خرده فرهنگی، امروزه نیز همچنان پدیده‌ای درست و مربوط باقی مانده است.^۲

^۱ - Retreatist subculture

^۲ - والکلایت، ساندر، شناخت جرم‌شناسی، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، انتشارات میزان، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۶، صفحه ۴۶-۴۷.

مباحثی در علوم جنایی

در پایان، نقاط عمده نظریه فرصت‌های افتراقی از کلوارد و اوهلین را از زبان یکی از نویسندگان انگلیسی بیان می‌کنیم:^۱

۱- اعضای جامعه دارای دستگاهی مشترک از ارزش‌ها هستند که بر مطلوبیت برخی اهداف زندگی به ویژه موفقیت تأکید دارد.

۲- راه‌هایی استاندارد- مشروع یا نامشروع- برای دستیابی به این اهداف وجود دارد.

۳- این دو نوع راه‌های عمومی (ساختارهای فرصت) به طور یکسان و مساوی در دسترس تمام گروه‌ها و طبقات جامعه نیست.

۴- اعضای طبقه متوسط و بالا دارای راه‌های دسترسی اساسی به ساختار فرصت مشروع (تجارت و سیاست و...) هستند در حالی که اعضای طبقه پایین اساساً به ساختار فرصت نامشروع (جرم سازمان یافته) دسترسی دارند.

۵- در هر منطقه شهری مربوط به طبقه پایین، درجه ادغام این دو ساختارهای فرصت است که سازمان اجتماعی جامعه را تعیین می‌کند. هرچه میزان ادغام کمتر باشد، اجتماع دارای نابسامانی بیشتر است.

۶- اجتماعات دارای ساختار فرصت نامشروع سازمان یافته، محیط‌های یادگیری را برای رفتار مجرمانه سازمان یافته فراهم می‌آورند. در چنین اجتماعاتی، خرده فرهنگ بزهکاری مردان یکی از دو شکل ایده‌آل را که به درجه دستیابی به ساختار نامشروع وابسته است به خود می‌گیرد:

الف- وقتی فرصتی برای مشارکت موفقیت‌آمیز در ساختار نامشروع در دسترس مردان جوان قرار دارد، خرده فرهنگ ولگردی که اغلب به طور رایج یافت می‌شود، یک ولگرد مجرم می‌باشد. این شکل از ولگردی به عنوان عرصه آموزش برای شکل فعالیت نامشروع که در اجتماع یافت می‌شود، عمل می‌کند.

ب- وقتی فرصت‌ها برای الحاق به ساختار نامشروع دارای همان محدودیت‌های مربوط به الحاق به ساختار مشروع است، شایع‌ترین شکل ولگردی خرده فرهنگی، یک ولگرد عقب‌نشینی کننده می‌باشد. در اینجا اعضای گروه ولگردان،

^۱ - به نقل از: فرانک پی. ویلیامز و دیگران، منبع پیشین، صفحه ۱۳۴ و ۱۳۵.

اساساً از اجتماع عقب نشینی می‌کنند و در واقع شکست خوردگان دوجانبه هستند و برای حل مشکلات خویش به مواد مخدر روی می‌آورند.

۷- اجتماعات نابسامان، کنترل اجتماعی ضعیفی را اعمال می‌کنند و خرده فرهنگهای ولگردی نابسامان را به وجود می‌آورند. زمانی که مردان جوان، دستشان هم از فرصتهای مشروع و هم از فرصتهای مجرمانه کوتاه است، شکل رایج خرده فرهنگ ولگردی، شکل ولگرد منازعه‌ای خواهد بود. چنین ولگردهایی در فعالیتهای خشونت بار و مخرب علیه ساختارهای فرصت وارد عمل می‌شدند.

از سوی دیگر ایراداتی به نظریه خرده فرهنگ (subculture) توسط آقای دیوید متزا^۱ وارد شده است. به عقیده وی دو رکن ذیل که از ارکان این نظریه هستند، قابل رد می‌باشند.

۱- در این نظریه به طور ضمنی از این موضوع دفاع می‌شود که ارزشهای مجرمانه و غیرمجرمانه متفاوت هستند.

۲- نظریه خرده فرهنگ از این امر دفاع می‌کند که بزهکار همواره براساس ارزشهای مجرمانه عمل می‌کند.

متزا معتقد است که این دو رکن قابل رد هستند. اولاً بزهکاران همیشه در تعارض با جامعه نیستند، بلکه در یک جنبش تدریجی که خود آنها هم متوجه آن نیستند کم کم به دنیای بزهکاری گرایش می‌یابند. به عبارت دیگر بزهکار بین دنیای متعارف و دنیای بزهکاری زندگی می‌کند. گاه نقش بزهکار و گاه نقش یک آدم درستکار را بازی می‌کند. بزهکار بین عمل مجرمانه و متعارف در حال تردد است.

این نظریه متزا را نظریه "Drift" گفته‌اند.^۲ متزا در مصاحبه آزاد با محکومین به حبس به این نتیجه رسید که خرده فرهنگ مجرمانه اصلاً وجود ندارد. تفکیک فرهنگ مجرمین از غیرمجرمین به طور مطلق صحیح نیست. متزا در این مصاحبه‌ها پی برد که: اولاً در پاسخ‌های بزهکاران احساس شرم و تقصیر از عمل ارتكابی مشهود بوده و صحبت از تجربه جنایی آنها برای آنها تلخ بوده است. دوم اینکه اعلام کرده‌اند که معیارهای عمومی اخلاق (مثل تعهد، قول و احترام به خانواده) را قبول دارند. از سوی دیگر بزهکاران می‌گفتند که به افراد درستکار احترام گذاشته و آنها را که با وسایل قانونی به موفقیت رسیده‌اند تحسین و جرایم را تقبیح می‌کنند و از سوی دیگر به مقررات و قوانین آگاهند. مجازات خود را هم به حق و عادلانه می‌دانستند.^۳ متزا نتیجه می‌گیرد که زندانیان مشروعیت نظم اجتماعی را قبول دارند و معتقدند که رسیدن به اهداف بدون کار و تلاش، ارزش نیست. متزا نتیجه می‌گیرد که فرهنگ غالب جامعه نظام ارزشی مجرمین

^۱ - David Matza

^{۱۷}- به عقیده او عمل جنایی برحسب موارد ثمره انتخاب آزاد بیش و کم شدید بزهکار است که جرم او در پایان فرآیند تعامل طولانی «دریفت» یعنی «تسلیم هوای دل شدن» و «تردید» و «همال» پدیدار می‌شود. (ر.ک به ریمون گسن، جرم‌شناسی نظری، ترجمه مهدی کی‌نیا، چ اول، تهران: مجد، ۱۳۷۴، ص ۲۰۳). کلمه drift به معنای حالت تردید و دودلی می‌باشد. متزا به کمک این مفهوم، رویکرد اراده آزاد در ارتباط با جرم را با جبریت ترکیب نموده است، تلفیقی معرفت‌شناختی که جبریت معتدل خوانده می‌شود. یعنی فرد بزهکار، نقض قانون را خود انتخاب کرده است و از سوی دیگر، نشانگر فرایندهای اجتماعی مؤثر بر انتخاب اوست. به عقیده متزا، فرد بزهکار به صورت سرگردان در برزخی میان اعمال مشروع و اعمال مجرمانه واقع شده است و به تناوب، به مقتضیات هریک پاسخ می‌دهد. رک. علی حسین نحفی‌ابرنآبادی و حمید هاشم بیکی، دانشنامه جرم‌شناسی، انتشارات گنج دانش، چاپ دوم، سال ۱۳۹۰، صفحه ۱۳۸.

^{۱۸}- البته متزا با تأکید بر قابل احترام بودن اصول سنتی از قبیل مردانگی، شرف، تقوی و ... برای بزهکاران اعلام می‌دارد هنگامی که انگیزه ارتکاب جرم یکی از این احساسات عالی باشد بزهکار علت موجهی در آن می‌بیند به صورتی که اگر محکوم شود احساس بی‌عدالتی می‌کند (همان، ص ۲۰۵).

مباحثی در علوم جنایی

را هم تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. اکثر اعضای جامعه درستکار هستند و محیط پیرامون بزهکاران را هم آنها تشکیل می‌دهند پس بزهکار فردی بیگانه از جامعه نیست بلکه جلوه‌ای است از جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند.

نظریه‌های بحث شده تا اینجا به تنهایی همه عوامل بزهکاری را توجیه نمی‌کنند. در جمع‌بندی سه فصل اول (از هم گسیختگی اجتماعی، نظریه فشار، نظریه فرهنگی) باید گفت که این سه نظریه از نظریه‌های پیشگام در جامعه‌شناسی جنایی هستند و امروزه هم تحولات از آنها نشأت می‌گیرد. انتقادی که به آنها وارد است این است که بی‌اندازه به یک عامل توجه کرده‌اند. به این ترتیب چرایی جرم را به تأثیر یک عامل تنزل می‌دهند در حالی که باید به فاکتورهای مختلف توجه کرد. نتیجه آنکه برخی محققین یک تابلوی یکپارچه از این سه نظریه به دست داده‌اند که این چشم‌انداز یکپارچه بزهکاری را برای ما بهتر تبیین می‌کند:

تنش (فشار) اجتماعی
مسائل مربوط به جامعه‌پذیری ← ضعف علقه‌های متعارف ← قوت علقه‌های مجرمانه ← بزهکاری
از هم گسیختگی اجتماعی

آن سه عامل منجر به ضعف علقه‌های غیرمجرمانه (خانواده، مدرسه و محله، دوستان، محل‌گذران اوقات فراغت) و قوت علقه‌های مجرمانه می‌شود که نهایتاً فرد را به سمت بزهکاری سوق می‌دهند. علقه‌های اجتماعی عبارتند از وابستگی، تعهد نسبت به یکدیگر، درگیر شدن و احساس ذینفع بودن و باورها.^۱
وجود این علقه‌های چهارگانه باعث جامعه‌پذیری فرد و ضعف آنها باعث مجرمیت فرد می‌گردد.

گفتار پنجم - نظریه‌های خرد محور

این نظریه‌ها معتقدند که مجرم تفاوت ماهوی با غیرمجرم ندارد و اتفاقاً بزهکار فرد بسیار اجتماعی شده‌ای است و می‌داند که چگونه در مواقع فشارهای اجتماعی - اقتصادی استراتژی طرح کند و استراتژی خود را به اجرا گذارد. بزهکاری قواعد عقلانی خاص خود را دارد. این قواعد بی‌شبهت به هنجارهای حاکم بر فعالیت‌های مشروع نیستند. مجرم می‌داند که چرا مرتکب جرم می‌شود و چگونه آن را باید انجام دهد و برای خود توجیه کند. عقلانیت بزهکار البته مطلق نیست چرا که عقلانیت شرایطی را می‌طلبد که چه بسا مجرم در اختیار نداشته باشد مثلاً اطلاعات کافی در مورد سبیل مجرمانه نداشته باشد یا اطلاعاتش محدود باشد، لذا در مدل‌های خردمحور، درست است که انسان مجرم فردی است دارای قوه عقلانی و حسابگر و اقتصادی، اما همان‌طور که اشاره شد، محدود بودن این عقلانیت را نیز با خود به همراه دارد. اما بزهکار به هر حال قدرت تشخیص کافی برای قبول مسئولیت اعمال خود را دارد.

زیر عنوان نظریه‌های خردمحور، دو جریان نظری را بررسی می‌کنیم:

۱- نظریه فنون خنثی‌سازی

۲- نظریه‌های انتخاب عقلانی

۱۹ - ر.ک به نظریه Social bond از هیرشی (Hirshi) که در ادامه به بررسی آن خواهیم پرداخت.

مباحثی در علوم جنایی

در نظریه‌های سه‌گانه‌ای که در بخش اول بحث شد، بزهکار فردی مجبور، مطرود و منفعل فرض می‌شد اما در نظریه‌های خردمحور، بزهکار فردی انتخابگر، حسابگر، اجتماعی و فعال است. به این ترتیب به نظریه‌های بکار یا و بویژه بنتام^۱ نزدیک می‌شویم.

اما آیا اساساً جرم به عنوان عملی ضداخلاقی می‌تواند برخوردار از عقلانیت باشد؟ در پاسخ باید گفت که اصولاً اقتصاد در جرم‌شناسی از دو زاویه بررسی شده است:

۱- به عنوان عامل جرم: در اینجا در باب علت‌شناسی ما مظاهر اقتصادی را به عنوان عامل جرم بررسی می‌کنیم: فقر، بیکاری، قدرت خرید پایین و گرانی. تأثیر این عوامل بر بزهکاری بررسی می‌شود. در عین حال شکوفایی اقتصادی و ثروت هم به عنوان عامل جرم بررسی می‌شود. در هر دو حالت بحران و شکوفایی اقتصادی، اقتصاد بستر ارتکاب جرایمی را فراهم می‌آورد (رویکرد سلبی).

۲- در رویکردی ایجابی از زاویه دید عده‌ای که ما آنها را مجرم می‌نامیم، اقتصاد به عنوان فعالیت‌هایی که آثار مادی و معنوی بر آن مترتب است در باب بزهکاری هم صادق است. در اینجا ما جرم را به عنوان یک فعالیت اقتصادی بررسی می‌کنیم که عده‌ای از اعضای جامعه آن را انتخاب کرده‌اند و از زاویه دید آنها اتفاقاً این فعالیت مشروع است و نه فعالیت‌های متعارف قانونی.

گفته می‌شود که جرم اشتغال‌زا است. عده‌ای به عنوان بزه دیده از جرم صدمه می‌بینند اما برخی از جرم کسب درآمد می‌کنند. مجرمین اولین گروهی هستند که از جرم استفاده می‌برند اما چون بر این درآمد آنها مالیات و بیمه‌ای وارد نیست، فرد مجرم بابت فعالیت مجرمانه‌اش هزینه‌ای به جامعه نمی‌دهد و بلکه از مزایای جامعه هم استفاده می‌کند. در کنار بزهکاران و برای مهار بزهکاران، جامعه غیرمجرم و متعارف بسیج می‌شود، (اعم از دولت و بخش خصوصی) و برای مبارزه با جرم اقدام می‌کند (ایجاد پلیس، استخدام قاضی، ساخت زندان، ایجاد بیمه‌های جرم و ساخت وسایل پیشگیری از جرم). به این ترتیب صنعت و فعالیت‌های مبارزه با جرم یک حجم پول و اقتصاد را به خود اختصاص می‌دهد. جامعه با اخذ مالیات صاحب درآمد می‌شود. صنعت کنترل جرم اشتغال‌زا است چنانکه در کشور ما اخیراً با نظارت نیروی انتظامی شرکتهای پیشگیری از جرم تأسیس شده و اشتغال‌زایی کرده‌اند.

در مقابل، جرم عده زیادی را متضرر می‌کند. اول خود بزه دیده و سپس هزینه‌ای که جامعه برای مبارزه با بزهکاری می‌کند که می‌توانست صرف کارهای دیگر شود. بزهکاری مخارج امنیتی را به دولت و افراد تحمیل می‌کند. خود صنایع مرتبط با جرم، ارتکاب جرم را می‌طلبند تا آن صنعت روی پا بماند. پس جرم از جهات مذکور تالی فاسد دارد (کسب درآمد عده‌ای از راههای نامشروع، هزینه‌های دولت برای کنترل و مبارزه با آنها و...). در اینجا این بحث مطرح می‌شود که در شرایطی که هزاران بیکار و بیمار در جامعه وجود دارند ولی نظم جامعه را نقض نکرده‌اند آیا باید شاهد صرف هزینه‌ها در راه مبارزه با مجرمینی باشیم که امکان برخورد ساده‌تر و ارزان‌تر با آنها هم وجود دارد (مثل مجازات‌های شدید سرکوبگر، اعدام و نظایر آن).

^{۱۲۰}- بنتام با اصل حسابگری جزایی (Criminal/Penal Calculation) خود از نخستین کسانی بود که بزهکار را فردی حسابگر و منطقی معرفی کرد.

نظریه‌های خردمحور برای ما یادآور دیدگاه‌های بنتام - اقتصاددان و فیلسوف کیفری انگلیسی - است که نظریه حسابگری جزایی او یا نظریه سود و لذت از یکسو و رنج و عذاب مجازات از سوی دیگر برای ما مأنوس است. در دیدگاه طرفداران نظریه‌های خرد محور، انسان بزهکار قربانی جبر اقتصادی و فرهنگی نیست. قربانی فقر و خرده فرهنگ مجرمانه نیست بلکه برعکس، یک عامل یا سوژه‌ای است که دست به انتخاب استراتژی می‌زند. به این ترتیب بزهکاری از قواعدی تبعیت می‌کند، قواعدی مشابه قواعد مربوط به رفتارهای اجتماعی متعارف. بنابراین بزهکار می‌داند که چرا فلان عمل را مرتکب می‌شود و چگونه باید آن را انجام دهد. برای ارتکاب جرم دست به انتخاب زده و براساس موانع احتمالی، استراتژی خود را تغییر می‌دهد. او هویت مجرمانه را برای خود قبول می‌کند. از میان نظریه‌های خرد محور، نظریه فنون خنثی‌سازی ناظر به شخص مجرم (مجرم محور) است و چرایی ارتکاب جرم را با مطالعه مجرم به عنوان عاملی اقتصادی و حسابگر مطالعه می‌کنند. اما نظریه‌های انتخاب عقلانی بیشتر ناظر به بزه دیده هستند. در نظریه‌های اخیر انتخاب بزهکار تابعی است از رفتار و نحوه بودن بزه دیده. پس در نظریه‌های خردمحور، از سویی بزهکار و از سوی دیگر بزه دیده وجه غالب را تشکیل می‌دهند.

الف - نظریه فنون خنثی‌سازی^۱

چنانکه در باب نظریه‌های فشار آمد، دیوید متزا ایرادی به نظریه خرده فرهنگ مجرمانه کوهن گرفت مبنی بر اینکه از دید این نظریه ارزش‌های مطلوب بزهکاران با ارزش‌های مطلوب انسان‌های درستکار یکی نیست. بزهکاران ارزش‌ها و فرهنگ خاص خود را دارند. متزا^۲ معتقد است که بسیاری از ارزش‌ها در دو فرهنگ مجرمانه و متعارف مشترک است. بزهکاران هم زشتی عمل خود را می‌پذیرند و ارزش‌های متعارف را قبول دارند. اما در مورد اینکه ارتکاب جرم چگونه اتفاق می‌افتد متزا دو پاسخ می‌دهد. از یکسو متزا معتقد است که علت بزهکاری اطفال را باید در موقعیت‌های خاص جستجو کرد که جوانان در آن قرار دارند یعنی محیط پیرامون و محیطی که آن‌ها را دور هم جمع می‌کند. این شکل جوانان به آن‌ها اجازه می‌دهد که استرس دوره نوجوانی و جوانی را خنثی کنند. یک احساس جمع بودن و همبستگی به آنها دست می‌دهد. برخی از این تشکلهای ممکن است منجر به یک سوءتفاهم و وضعیتی شود که آن وضعیت جرم باشد. به عبارت دیگر تشکل جوانان این کارکرد را دارد که فشارها را بهتر تحمل کنند و احساس تنهایی نکنند اما ممکن است همین تشکل که برای جرم تشکیل نشده، تبدیل شود به محیط جرم. این تشکلهای علی‌الاصول کارکرد مثبت دارند اما در شرایطی که فرد کار و موقعیت اجتماعی فعال نداشته باشد، این تشکل‌ها مستمر و دائم می‌شود. پس اگر فرد نوجوان موفق به کار و ازدواج و ورود به فعالیت‌هایی شود که هویت اجتماعی پیدا کند، فوراً از تشکل خارج می‌شود اما زمانی این

^۱ - Technics of neutralization

برخی نویسندگان، این نظریه را جزء نظریه‌های قیود اجتماعی می‌دانند و عنوان نظریه "قیود اجتماعی" را برای آن به کار می‌برند. رک. ویلیامز فرانکپی و دیگران، نظریه‌های جرم‌شناسی، ترجمه دکتر حمید رضا ملک محمدی، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۳، صفحه ۲۰۵.

^{۲۲} - گفتنی است که متزا با همکار خود آقای گرشام سایکز آثارشان در دهه ۶۰ به چاپ می‌رسد و کوشش کرده‌اند تا از پدیدار شناسی برای بررسی مسئله کجرفتاری استفاده نمایند.

تشکل‌ها دائمی شده و زمینه‌ساز جرم می‌شوند که شخص موفق نشود در سنی که استعداد کار دارد فعالیت رسمی و هویت اجتماعی داشته باشد. متزا و همکارش سایکس پیشنهاد کردند که یک فرد، از خلال استفاده از فنون خنثی‌سازی، برای انجام اعمال مجرمانه آزاد می‌شود. این فنون به فرد امکان می‌دهند تا تعهدات فردی نسبت به ارزش‌های اجتماعی را خنثی و به طور موقت معلق نماید و از این‌رو نوعی آزادی برای ارتکاب اعمال مجرمانه را فراهم می‌آورد.^۱ آنها معتقد بودند که بزهکاری نوجوانان به چند دلیل در چارچوب این تشکل‌ها ممکن است به وجود آید، به عبارت دیگر، آنها پنج نوع خنثی‌سازی را فهرست کردند که عبارت بودند از:

۱- "انکار مسئولیت" و خودداری از قبول مسئولیت اعمال و رفتار خود. فرد نوجوان به خود می‌گوید که مجبور به ارتکاب جرم بوده است و برای خود دلیل می‌تراشد، مثل بیکاری و نیاز مالی. (منظورم این نبود).

۲- "انکار تخطی": انکار زیان و کوچک کردن خطای ارتكابی. کوچک‌نمایی خساراتی که به بزه دیده وارد شده است. (من واقعاً نمی‌خواستم به کسی آسیب برسانم).

۳- "انکار قربانی": منکر شدن وضعیت بزه دیدگی مجنی علیه و حتی وجود او. (قربانی واقعاً شایسته ضرر بود یا حقیقتاً بود که ضرر ببیند).

۴- "محکوم کردن محکوم‌کنندگان": محکوم کردن پلیس و قاضی و تقبیح آنها به این جهت که فاسد هستند و قائل به تبعیض می‌شوند. این کار را در جهت توجیه خود انجام می‌دهد. (همه، به من بند می‌کنند/ پلیس خودش از همه فاسدتر است).

۵- "پیروی از اصل وفاداری نسبت به مافوق" یا توسل به وفاداری‌های بالاتر: تقاضاها و هنجارهای مسلط جامعه را فدای تقاضاهای گروه کوچک می‌کند مثلاً خویشاوندان، دار و دسته، دوستان و ... (این کار را برای خودم نکردم).

به این ترتیب نظریه متزا از این جهت در نظریه‌های خرد محور مورد بحث قرار می‌گیرد که به موجب آن فراگیری بزهکاری نیاز به فراگیری همزمان روش‌های خنثی‌سازی موانع درونی فرد دارد. خنثی کردن این موانع، ارتکاب جرم را برای او عملی مشروع جلوه داده و تسهیل می‌کند. پس تکنیک‌های خنثی‌سازی به بزه کار اجازه می‌دهد که به عمل خود همان اعتباری را دهد که فرد درستکار به عمل خود می‌دهد.

تکنیک‌های خنثی‌سازی ناظر به قبل از ارتکاب جرم است. با این تکنیک‌ها فرد راه ارتکاب را برای خود تسهیل می‌کند. خنثی‌سازی باعث می‌شود عقلانیت مجرم، او را از ارتکاب جرم بازدارد. در واقع منظور از خنثی‌سازی در اینجا خنثی‌سازی عقلانیت است. خنثی کردن نیروی وجدان یا پلیس درونی (Inner police) منظور است. دلیل تراشی‌ها به فرد اجازه می‌دهد اعتبار هنجار و ارزش‌ها یا یک ماده قانونی را خنثی و آنها را برای خود بی‌اثر کند.

۲۳- ویلیامز فرانک پی و دیگران، نظریه‌های جرم‌شناسی، ترجمه دکتر حمید رضا ملک محمدی، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۳، صفحه ۲۰۵ و ۲۰۶.

به عقیده متزا زمانی که خنثی‌سازی مورد استفاده قرار گرفت، فرد در یک "حالت برزخ یا بی‌ارادگی" قرار می‌گیرد که اعمال انحرافی را مجاز جلوه می‌دهد. از این نقطه است که بازگشت به انطباق یا ارتکاب عمل انحرافی ممکن خواهد بود.^۱ آورده متزا در نظریه فنون خنثی‌سازی این است که فراگیری بزهکاری ملازمه دارد با فراگیری و اشراف بر تکنیکهای خنثی‌سازی. فرد می‌تواند هنجارهای اجتماعی و قوانین دولتی را نقض کند در عین اینکه به این قوانین دولتی و هنجارهای اجتماعی بها می‌دهد. این فرق نظریه متزا با نظریه‌های قبلی است. او می‌گوید مجرمین برای ارزشهای اجتماعی اعتبار قائلند اما سعی می‌کنند آنها را برای خود بی‌اعتبار جلوه داده و به این ترتیب آنها را دور بزنند. به این ترتیب تأکید دیوید متزا بر عمل مجرمانه و عقلانیت جرم است که به موجب آن مجرم فرد نامتعارفی نیست. نظریه او راجع به علل بزهکاری چیزی نمی‌گوید بلکه برای ما بزهکاری (بویژه جرایم اطفال) را توجیه می‌کند.

انتقادات نظریه متزا: ایراد وارد بر نظریه متزا این است که افرادی که مکرراً مرتکب نقض هنجارها می‌شوند چه عقلانیتی می‌توانند داشته باشند بویژه وقتی جرایم ارتكابی ناچیز و سود حاصله کم است؟ ممکن است در این حالت مجرمین دچار یک نوع آسیب باشند که عقلانی عمل نمی‌کنند. لذا استدلال جامعه‌شناختی برای جرایم آنها کارآیی خود را از دست می‌دهد.

با توجه به اینکه امروزه تکنیکهای پیشگیری از جرم و دستگیری مجرمین پیشرفت کرده و لذا امکان دستگیری و شناسایی مجرمین نسبت به گذشته بیشتر شده‌اند لذا عقلانیت مجرمانه ایجاب می‌کند برای ریسک‌پذیری پایین و سودآوری بالا مرتکب جرایم خطرناک مثل سرقت مسلحانه نشوند بلکه برای کسب همان سود که با ارتکاب سرقت مسلحانه بدست می‌آید، از طریق ارتکاب تعداد بیشتر سرقت عادی عمل کنند. کمیت جای کیفیت را می‌گیرد. امکان شناسایی و کشف سرقت ساده کمتر از سرقت از بانک یا سرقت مسلحانه است. به این ترتیب عقلانیت بزهکاری، امروزه به لحاظ مصون‌سازی سیل‌های جرم سبب تحول سرقت‌ها از جهت کیفیت ارتکاب جرم شده است. سرقت ساده جای سرقت مسلحانه و سرقت از بانک را گرفته زیرا ریسک کمتری دارد و در صورت تکرار می‌تواند همان سود سرقت از بانک را هم داشته باشد.

از دیدگاه و روش متزا ما نمی‌توانیم به حقیقت نزدیک شویم، زیرا فقط نقطه نظر مجرمین و بزهکاران در مورد جرایم آنهاست، در حالیکه اعتقاد آنها ممکن است غلط باشد یا دچار آگاهی کاذب شده باشند. مثلاً کسی که عقیده دارد که می‌تواند هرکس را که محیط زیست را نابود می‌سازد، مورد صدمه و آزار جسمانی قرار دهد، حقی غیرقانونی برای خود قائل شده است.

حمله نئونازیها در انگلستان به خانواده‌ها و کودکان هندی به دلیل این اعتقاد غلط بود که وجود اقلیتهای نژادی مهاجر علت همه بدبختیهاست. همه مجرمین برای عمل خود دلایلی دارند اما مسئله این است که این دلایل تا چه حد به واقعیت نزدیک است.

^۱ - ویلیامز فرانک‌پی و دیگران، نظریه‌های جرم‌شناسی، ترجمه دکتر حمید رضا ملک محمدی، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۳، صفحه ۲۰۷.

مباحثی در علوم جنایی

ایراد دیگر نظریه متزا، نپرداختن به ساخت جامعه و نابرابریهای موجود در آن است. البته متزا زندگی در زاغه‌ها و محله‌های فقیر نشین و عدم دسترسی به امکانات را باعث گرایش به بزهکاری می‌داند اما او این امر را بدیهی می‌داند. ساختار جامعه و فرهنگ، تغییرناپذیر است و مجرم هیچ انتخابی ندارد مگر اینکه به علت یأس و ناامیدی از طریق فعال شدن در اعمال مجرمانه حرکت کند. در حالیکه همه افراد در شرایط نامناسب لزوماً بزهکار نمی‌شوند بعضی آن را می‌پذیرند و بعضی خواستار حقوق بیشتری از دولت می‌شوند و

ب- نظریه‌های انتخاب عقلانی

نظریه‌های مشهور به گزینه عقلانی (Rational choice theories) بر دو دسته هستند:

۱- نظریه مدل شیوه و سبک زندگی (Life style model)

۲- نظریه فعالیت روزانه (Routine activity)

در نظریه‌های مشهور به گزینه عقلانی، انسان مجرم واقعاً به عنوان یک انسان مقتصد، محاسبه‌گر و معقول ترسیم و مطالعه می‌شود. مجرم در این نظریه کسی است که کسب رضایت خود را به اوج می‌رساند. کسی است که از نظر خود بهترین وسیله را برای دستیابی به اهداف خود انتخاب می‌کند. مزایا و معایب عملش را بررسی می‌کند. هزینه‌های ارتکاب جرم را می‌سنجد (شانس شناسایی و دستگیری و همچنین شانس محکومیت و میزان کیفر احتمالی) و سپس انتخاب می‌کند. نظریه‌های انتخاب عقلانی با عاریت گرفتن بحث‌ها و اصطلاحاتی از علم اقتصاد، از واژه‌هایی مانند هزینه‌ها، سودها، فرصت‌ها و فایده‌ها سخن می‌گویند و رفتار بزهکار را محصول محاسبه سود و زیان می‌دانند. در مورد نظریه‌های انتخاب عقلانی، بیان چندین نکته لازم است:

۱- نظریه‌پردازان انتخاب عقلانی، تصمیم‌گیری را به دو حوزه تقسیم می‌کنند: "تصمیمات درگیر شدن" و "تصمیمات حادثه‌ای". تصمیمات درگیر شدن آنهایی هستند که ضمن آن، در مورد اینکه باید در یک جرم درگیر شد، یک جرم را ادامه داد یا از یک جرم دست کشید، تصمیم گرفته می‌شود. این نوع تصمیمات در برآورد هزینه‌ها و منفعت‌ها حالتی ابزاری دارند. اما تصمیمات حادثه‌ای تصمیماتی هستند که در آنها، تاکتیک‌های اجرایی یک جرم تعیین می‌شود. اگر تاکتیک‌ها آسان باشد، تصمیم درگیر شدن، منفعت‌هایی بالقوه می‌یابد. اگر تاکتیک‌ها مشکل باشند، تصمیم درگیر شدن، منفعت‌های بالقوه خود را از دست می‌دهد.^۱

۲- در مورد عقلانیت بزهکار در این نظریه‌ها باید به دو نکته توجه داشت: اول اینکه این عقلانیت به دلایلی مانند محدودیت یا عدم دسترسی بزهکار به اطلاعات دقیق، "عقلانیتی محدود" است و ثانیاً این نظریه‌ها در داشتن این باور مشترک هستند که عقلانیت بزهکاری، حالتی "لذت‌جویانه" است.^۲

^۱ - ویلیامز فرانک پی و دیگران، نظریه‌های جرم‌شناسی، ترجمه دکتر حمید رضا ملک محمدی، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۳، صفحه ۲۴۷.

^۲ - ویلیامز فرانک پی و دیگران، نظریه‌های جرم‌شناسی، ترجمه دکتر حمید رضا ملک محمدی، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۳، صفحه ۲۴۲.

۳- ویژگی دیگر دو نظریه مذکور در این است که بزهکاری را منتقل می‌کند به بزه دیده و از نقطه نظر بزه‌دیدگان بررسی می‌کند. بدین معنا که بزه‌دیده چه ویژگی‌هایی داشته که سیبل^۱ جرم واقع گشته است. پس می‌توان گفت در این نظریه‌ها بخش عمده‌ای از محاسبه بزهکار براساس موقعیت، سن، شغل و هویت اجتماعی بزه دیده شکل می‌گیرد.

۴- ارزش دیدگاه‌های انتخاب عقلانی در ارتباط با توان بالقوه آنها در پیشگیری از ارتکاب جرم است که معمولاً از آن با عنوان پیشگیری وضعی یا موقعیتی یاد می‌شود. زیرا این نظریه‌ها به عوامل وضعی یا موقعیتی تعیین کننده در ارتکاب جرم توجه دارند.

۵- به عقیده برخی نویسندگان، نظریه‌های انتخاب عقلانی، به دنبال بحث علت‌شناسی جرم نیستند، به عبارت دیگر این مدل‌ها در پی توضیح انگیزه وقوع جرم نیستند و لذا توضیحی جدید از جرم تلقی نمی‌شوند بلکه بیشتر به عوامل وضعی توجه دارند و همان‌طور که اشاره شد در بحث پیشگیری وضعی کاربرد زیادی دارند.^۲

۶- به عقیده برخی نویسندگان، نظریه‌های انتخاب عقلانی جزء رهیافت‌های "واقع‌گرایی راست"^۳ محسوب می‌شوند. همچنین برخی دیگر، معتقدند که این نظریه‌ها را می‌توان جزء "جرم‌شناسی اداری" دانست چراکه به بحث علت‌شناسی نمی‌پردازند بلکه به مدیریت و اداره جرم بیشتر توجه دارند.^۴

۱- نظریه مدل شیوه و سبک زندگی

این نظریه به گات فردسن و هیندلانگ منسوب است. به طور خلاصه آنها در پی فهم این بودند که چرا برخی گروه‌های خاص از مردم بیش از دیگران در خطر بزه‌دیدگی قرار دارند. پاسخ آنها این بود که شیوه زندگی افراد به نرخ‌های متفاوت مجرم‌زایی می‌انجامد. این شیوه‌های زندگی به وسیله فعالیت‌های روزانه در زمینه کاری و تفریحی، شکل می‌گیرد.^۵ طبق این نظریه، هر قدر یک فرد شیوه زندگی بازتری داشته باشد یعنی فعالیت‌های شغلی و تفریحی و اوقات فراغت وی بیشتر باشد احتمال بزه دیده شدن او بیشتر است. هر چقدر یک شخص با افراد بزهکار یا با محیط‌های مجرمانه یا محیط‌های خطرناک یا در زمان‌های خطرناک بیشتر رفت و آمد کند شانس بزه‌دیدگی خود را افزایش می‌دهد. کسانی که در مرکز شهر زندگی می‌کنند نسبت به کسانی که در محله‌های دوردست زندگی می‌کنند بیشتر شانس بزه‌دیدگی دارند. جوان‌ها برخلاف تصور ما که بیشتر مجرم می‌شوند اتفاقاً به جهت شیوه زندگی بازتری که دارند شانس بزه‌دیدگی آنها بیشتر است، زیرا در مقایسه با افراد مسن شیوه و مدل زندگی آنها براساس فعالیت است و نه براساس انفعال.

^۱ - Target

^۲ - والکلیت، ساندرا، شناخت جرم‌شناسی، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، انتشارات میزان، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۶، صفحه ۷۱ و بعد.

^۳ - استفاده از واژه واقع‌گرایی، استفاده‌ای سیاسی است زیرا تلاش می‌شود تا قلمرو جرم و سیاست‌های عدالت کیفری به عنوان موضوعی واقعی، از طریق توجه به عرصه سیاسی، مورد اشاره قرار گیرند. در این مورد رک. شناخت جرم‌شناسی، منبع پیشین، صفحه ۸۲.

^۴ - والکلیت، ساندرا، شناخت جرم‌شناسی، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، انتشارات میزان، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۶، صفحه ۷۷ و بعد.

^۵ - ویلیامز، فرانک‌پی و دیگران، منبع پیشین، صفحه ۲۴۵.

نظریه مدل زندگی در واقع چنین وانمود می‌کند که مردان (ترجیحاً جوان و ترجیحاً مجرد و ترجیحاً شهرنشین و بیکار یا کم درآمد) بیشتر در معرض بزه‌دیدگی هستند. بزه‌کاران، این سیبلها را انتخاب می‌کنند. افراد مسن کمتر بزه دیده می‌شوند چون شیوه زندگی آنها بسته‌تر و محتاطانه‌تر است. همچنین است وضع زنان زیرا آنها می‌دانند که سیبل جرم هستند لذا احتیاطات لازم را به عمل می‌آورند. به عبارت دیگر، شیوه‌های زندگی به وسیله سه عامل پایه‌ای تحت تأثیر قرار می‌گیرد: ۱- "نقش‌های اجتماعی" که به وسیله مردم در جامعه ایفاء می‌شود مثلاً جوانان احتمال بیشتری برای بزه‌دیدگی را دارند زیرا دارای نقش‌های اجتماعی هستند که نیازمند فعالیت‌های اجتماعی پیاپی در خارج از منزل به ویژه شب است. ۲- "موقعیت در ساختار اجتماعی": هرچه یک فرد از موقعیت بالاتری برخوردار باشد، خطر بزه‌دیدگی او پایین‌تر است و این به دلیل نوع فعالیت‌هایی است که فرد انجام می‌دهد و مکان‌هایی است که در آن رفت و آمد می‌کند. ۳- سومین عامل، "جزء عقلانی" است که در آن، تصمیمات در مورد اینکه چه رفتارهایی مطلوب است گرفته می‌شود. مثلاً جوانان با انتخاب درگیر شدن در فعالیت‌هایی با سطح خطر بالا مانند رفتن به باشگاه‌های شبانه، احتمال بزه‌دیدگی خویش را افزایش می‌دهند.^۱

۲- نظریه فعالیت روزانه (فعالیت جاری / فعالیت عادی):

این نظریه بیشتر به فلسون (Felson) مرتبط می‌شود. مارکوس فلسون و لورنس کوهن این نظریه را طرح کرده‌اند و به وسیله آن، نظریه قبلی (مدل زندگی) را تکمیل کرده‌اند. منظور از فعالیت عادی یا جاری، هر فعالیت اجتماعی عادی است که برای برآوردن نیازهای پایه‌ای و اساسی انجام می‌پذیرد مثل کار و تفریح و خرید و... زمانی که تغییر اجتماعی، این فعالیت عادی را مانع شود یا آنرا تغییر دهد، ممکن است نابسامانی اجتماعی روی بدهد. این نظریه را می‌توان با تأکیدش بر نابسامانی اجتماعی و اکولوژیکی، دنباله‌ای از کار مکتب شیکاگو دانست.^۲

نظریه فعالیت روزانه در مقام پاسخ به این سؤال است که چه عواملی تمایل به ارتکاب جرم را مساعد می‌کند. بحث این است که آیا موقعیت (situation) و شرایط سیبل جرم (بزه دیده)، ارتکاب جرم و تعرض به آن سیبل را مساعد می‌کند؟ نظریه فعالیت روزانه بیشتر توجه دارد به اوضاع و احوال یا شرایط مادی ارتکاب جرم، آنچه که ما شرایط مشرف بر ارتکاب جرم می‌نامیم مثل روز بودن یا شب بودن و... در این نظریه بحث بر سر رابطه فقر و بزهکاری یا بیکاری و بزهکاری نیست بلکه اتفاقاً برعکس، کوهن و فلسون معتقدند که در دهه ۶۰ میلادی، آمریکا دارای شرایط اقتصادی شکوفا و مثبتی بود. اما در عین حال در همین زمانها بحران اجتماعی و تنش‌های اجتماعی از جمله بزهکاری در حد زیادی بود. کوهن و فلسون نتیجه گرفتند که فقط فقر و بیکاری بحران‌زا نیست بلکه ثروت و سازندگی هم می‌تواند جرم‌زا باشد. درخصوص جرایم علیه اموال کوهن و فلسون معتقدند که برای ارتکاب این جرایم سه شرط لازم است:

^۱ - ویلیامز، فرانک پی و دیگران، منبع پیشین، صفحه ۲۴۵ و ۲۴۶.

^۲ - همان، صفحه ۲۴۴.

مباحثی در علوم جنایی

۱- وجود فردی مصمم به ارتکاب جرم (مجرم انگیزه‌دار)

۲- وجود یک سیبل جاذبه‌دار (هدفی مناسب)

۳- عدم وجود محافظ یا حفاظت اندک از سیبل یا آماج (نبود مانع یا نگهبان).

برای وقوع جرم باید این سه شرط جمع باشد که هر سه به یکدیگر ارتباط دارند و در همه آنها بطور مستقیم یا غیرمستقیم آماج یا سیبل جرم نقش و تأثیر دارد. کوهن و فلسون معتقدند که تحولات جامعه‌شناختی که مثلاً از طریق مهاجرت رخ داده و تحولات اقتصادی که از طریق رشد فناوری و صنعت بوجود آمده سبب تحول فعالیتهای روزانه مردم شده است. به عبارت دیگر ما از سالهای ۱۹۵۰ میلادی به این سو شاهد تکرر فعالیتهای و مشاغل هستیم. این تنوع فعالیتهای منجر به تکرر جابجا شدن، سیالیت و حرکت شده و بنابراین، این تحول مشاغل به نوبه خود زمینه اجتماع سه شرط پیش گفته را مساعد کرده است. توضیح آنکه مثلاً افزایش سرقت از منازل در آمریکا در سالهای ۷۷-۱۹۴۷ همراه بوده با افزایش تجرد و افزایش جابجایی‌ها بین محل کار و سکونت و توسعه کار زنان (چنانکه امروز در کشورهای صنعتی زوجین ناگزیر به کار هستند) لذا در ساعات زیادی از روز خانه خالی است و یا برای رفتن به محل کار، ساعاتی از حیات ما در رفت و آمد سپری می‌شود یا به لحاظ گرانی مسکن در مرکز شهر، مردم به ناچار در شعاع دورتر محل سکونت خود را برمی‌گزینند و این هم باعث می‌شود برای رفت و آمد به شهر ساعات بیشتری خانه را خالی گذارد. افزایش روزهای تعطیل و افزایش تمایل مردم به مسافرت هم بر خالی ماندن خانه‌ها در برخی روزها می‌افزاید. نتیجه آنکه شهروند آمریکائی بخش مهمی از زندگی خود را خارج از خانه‌اش سپری می‌کند. در نتیجه تعداد خانه‌های خالی از سکنه در ساعات قابل توجهی از روز زیاد می‌شود و به همین ترتیب سیبل حفاظت نشده را برای مجرمین مصمم بیشتر می‌کند، لذا سرقت از منازل افزایش می‌یابد. در حقیقت آنها پیشنهاد کردند که تغییرات اجتماعی از زمان جنگ دوم جهانی منجر به وقوع فعالیتهای عادی در جایی دورتر از خانه شده و لذا فرصتهای بزرگتری را برای جرم به‌وجود آورده است.

به این تحول فعالیتهای روزانه باید تحول تعداد اموال منقول (قابل سرقت) را افزود. تعداد این کالاها نسبت به گذشته بسیار بیشتر شده است. مثلاً رادیو در ۵۰ سال پیش بسیار کمتر از زمان حال در دسترس مردم بود. پس سیبل‌های جرم در جوامع مصرفی زیادتر شده است. هر چه جاذبه این سیبل‌ها بیشتر باشد همزمان تمایل به ارتکاب جرم بیشتر می‌شود. تسهیلات حمل و نقل و جابجا شدن هم از طریق خودرو، مترو، اتوبوس و موتورسیکلت افزایش یافته پس بزهکار به راحتی می‌تواند اموال را جابجا کند. از سوی دیگر از جهت سهولت حمل و نقل، کالاهای امروزی بسیار ساده‌تر حمل می‌شوند. چنانکه تلویزیون‌های امروزی بسیار سبک‌تر از مدل‌های قدیمی هستند. این سهولت جابجایی هم وقوع سرقت را تسهیل می‌کند.

همزمان با این تحولات، وسایل حفاظتی و حمایتی مثل دزدگیر سبب شده است که ارتکاب جرم دشوار گردد. در نتیجه آن سیبل‌ها یا بزه‌دیدگان بالقوه‌ای بیشتر در معرض جرم قرار می‌گیرند که احتیاط نکنند و امکانات حفاظتی لازم

مباحثی در علوم جنایی

را بکار نگیرند. پس عوامل بزه‌دیده‌زا ناشی از قصور خود بزه‌دیده می‌باشد که اقدامات احتیاطی مناسب را انجام نداده است. در این شرایط بزه‌کار آن سیبلی را برمی‌گزیند که از نظر حفاظتی خلع سلاح و بی‌دفاع است.^۱

فلسون - کوهن نتیجه می‌گیرند که بزه‌کاری نتیجه مشکلات اجتماعی یا سوءکارکردهای نهادهای اجتماعی نیست بلکه در واقع نتیجه تضعیف کنترل اجتماعی است یعنی افراد در برخی فعالیت‌ها و مشاغل احتیاطات لازم را به خرج نمی‌دهند و خود را در برابر جرم محافظت نمی‌کنند.

نظریه مذکور با بحث پیشگیری فنی و وضعی^۲ بیشتر مانوس است. پیشگیری وضعی در عین اینکه بحثی قدیمی است اما با طرح نظریه فلسون - کوهن امروزه دوباره طرفداران زیادی پیدا کرده است. پیشگیری وضعی قدمتی بسیار دارد مثلاً در گذشته افراد برای جلوگیری از سرقت سکه‌های خود، آنها را درون خاک دفن می‌کردند. این نوعی پیشگیری وضعی است و یا مُحَرَّز بودن مال به معنای پیشگیری وضعی است. لذا وقتی مال در حرز است بزه دیده پیش‌بینی‌های لازم را کرده و سرقت از حرز، سرقت حدی محسوب می‌شود.

بیمه سبب شده تا حدی افراد در حفاظت از اموال خود مراقبت کافی به عمل نیاورند. دلیل دیگر احتیاط کمتر مردم امروز نسبت به گذشته آن است که جایگزینی اموال نسبت به گذشته بسیار راحت‌تر شده است. مثلاً جایگزین نمودن رادیوی مسروقه در گذشته بسیار دشوارتر از امروز بود.

برخلاف پیشگیری‌های دیگر، در پیشگیری وضعی تمرکز جرم‌شناسی بر شخص بزه دیده یا سیبل‌های جرم است. در پیشگیری‌های اجتماعی^۳ و کیفری از جرم، فرد مجرم محور اقدامات است و حمایت از سیبل مطرح نیست. اما در پیشگیری وضعی دغدغه این را داریم که چه کنیم تا فرد خودش بزه‌دیدگی خود را تسهیل نکند. پس پیشگیری وضعی، پیشگیری غیرمستقیم است. در پیشگیری وضعی با مصون‌سازی سیبل‌ها و ایمن کردن فضاهای آسیب‌پذیر بزه‌کاران را از ارتکاب جرم منصرف می‌کنیم و انصراف از ارتکاب جرم یعنی جلوگیری از بزه‌دیدگی.

با پیشگیری وضعی از جرم می‌خواهیم هزینه ارتکاب جرم را برای بزه‌کار افزایش دهیم تا او را از بزه‌کاری منصرف گردانیم.

۱- انتقادات وارد بر نظریه‌های خرد محور

این نظریه‌ها جامع همه بزه‌کاران و اشکال بزه‌کاری نیستند از قبیل:

الف - اطفال بزه‌کار، بزه‌کاران مختل المشاعر

۱۳۴ - چنانکه ملاحظه می‌شود این نظریه در پی تعیین سهم بزه دیده در وقوع جرم است و از این جهت در نخستین رویکرد بزه دیده شناسی یعنی رویکرد مقصر انگاشتن بزه‌دیده در وقوع و ارتکاب جرم (Victim Blaming) جای می‌گیرد. رویکرد حمایتی به بزه دیده در چارچوب Victim helping قرار می‌گیرد.

^۲ - Situational Prevention / Techno prevention

۱۳۶ - جرم‌شناسی پیشگیرانه (Preventional criminology) که به تعبیر استاد گسن یکی از سه شاخه جرم‌شناسی کاربردی است در یک تقسیم‌بندی کلی منقسم می‌شود به پیشگیری وضعی و پیشگیری اجتماعی.

ب - بزهکاران متجاوز که به طور ناگهانی مرتکب جرم می‌شوند

ج - جرایم غیرعمدی.

۲- ایرادات وارد بر پیشگیری وضعی^۱

الف - این نوع پیشگیری و به طور کلی نظریه فلسون (فعالیت روزانه) یک تحلیل ابزاری از بزهکار ارائه می‌کند. یعنی بزهکار را یک عامل منزله از شخصیت وی و بستر تربیت و پیشینه خانوادگی و آموزش وی می‌بیند. در حالی که نباید گذشته فرد را نادیده گرفت.

ب - همه اعمال مجرمانه و همه مجرمین سنجیده و از پیش مطالعه کرده و سازمان یافته مرتکب جرم نمی‌شوند. خیلی از جرایم خلق‌الساعه (ناگهانی) و یا غیرعمدی هستند مثل کیف‌زنی. از سوی دیگر عمل بزهکارانه ممکن است معنایی نمادین داشته باشد یعنی فرد واقعاً به دنبال لذت نباشد اما آن عمل را مرتکب می‌شود زیرا از انجام آن صرف‌نظر از آثارش لذت می‌برد یا با ارتکاب آن عمل قدرت خود را نشان می‌دهد شاید به این ترتیب مجرم محرومیت و عقده خود را جبران می‌کند. یا آنکه بزهکار بخاطر محرکهای روحی و روانی مرتکب جرم می‌شود. لذا نظریه فلسون در مورد همه مجرمین صادق نیست.

در خصوص پیشگیری وضعی باید این نکته را افزود که بزهکار باهوش و مصمم می‌تواند به هدف برسد ولو اینکه تدابیر حفاظتی بسیار هم قوی باشد. هیچ چیزی بزهکار مصمم را منصرف نمی‌کند.

ج - چون هزینه‌بر است، افراد نادار و بی‌بضاعت بیشتر در معرض جرم قرار می‌گیرند.

د - پیشگیری وضعی یک تدبیر مُسکن‌وار است و با بزهکاری برخورد ریشه‌ای نمی‌کند. اصلاح بزهکاران اقدامات روانی و اجتماعی می‌طلبد که زمان‌بر هستند. پیشگیری وضعی موقتاً بزهکار را از جرم منصرف می‌کند اما شخصیت مجرمانه وی را تغییر نمی‌دهد.

^۱ - در مورد پیشگیری وضعی و انتقادات وارد بر آن رک. خانعلی‌پور، سکینه، پیشگیری فنی از جرم، انتشارات میزان، چاپ اول، بهار ۱۳۹۰، صفاری، علی، انتقادات وارده به پیشگیری وضعی از جرم، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۳۶-۳۵، سال ۱۳۸۱؛ صفاری، علی، تحولات پیشگیری از جرم و اهمیت آن، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۵۲، سال ۱۳۸۹؛ صفاری، علی، مبانی نظری پیشگیری وضعی از وقوع جرم، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۳۴-۳۳، سال ۱۳۸۰؛ ابراهیمی، شهرام، جرم شناسی پیشگیری، انتشارات میزان، چاپ اول، پاییز ۱۳۹۰؛ ابراهیمی، شهرام، رویکردهای موسع و مضیق پیشگیری و آثار آن، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۲۲، تابستان ۱۳۸۸؛ مرکز بین المللی پیشگیری از جرم، مجموعه رویه‌های بین المللی پیشگیری از جرم، ترجمه شهرام ابراهیمی، انتشارات میزان، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۸؛ نجفی ابرندآبادی، علی حسین، پیشگیری وضعی از جرم: مدیریت جرم‌شناختی خطر جرم و تکرار جرم، دیپاجه در؛ جرم شناسی پیشگیری (۶۰ رویه و راهکار برای پیشگیری از جرم)، ترجمه مهدی مقیمی و مهدیه تقی‌زاده، انتشارات سازمان زرد، چاپ اول، مهرماه ۱۳۸۸.

مباحثی در علوم جنایی

هـ - جابجایی بزهکاری باعث بیهودگی اقدامات پیشگیری وضعی می‌شود. مجرمین به دنبال سیبلهایی می‌روند که فاقد امکانات حفاظتی هستند، پس نهایتاً میزان جرم کاهش نمی‌یابد.

و - ایراد بعدی، از جنبه حقوق بشری است. تدابیر پیشگیری وضعی یعنی محدودسازی رفت و آمد و فعالیتهای اجتماعی، پیشگیری وضعی یعنی محدودیت در حضور اجتماعی و برخورداری از اوقات فراغت. پس پیشگیری وضعی نوعی محدودسازی فرد است. فرد قربانی جرم نمی‌گردد اما بخشی از آزادی خود را از دست می‌دهد. مثلاً در ساعت معینی باید به خانه برگردد یا اتومبیل گران قیمت خود را به جاهای خطرناک نبرد.

ز - پیشگیری وضعی به قیمت ورود به خلوت و حریم خصوصی افراد است. مثلاً نصب دستگاه شنود در اتاق قاضی برای جلوگیری از ارتشا توسط وی و صدور حکم ناحق اگرچه به پیشگیری می‌انجامد اما مغایر با حق خلوت افراد است. پیشگیری وضعی در جرایم بدون بزه دیده هم می‌تواند مؤثر واقع شود مثلاً در جرم قاچاق موادمخدر وجود پستهای ایست و بازرسی می‌تواند جنبه پیشگیرانه وضعی داشته باشد. یا در جرم اختلاس اقداماتی مثل کنترل حسابهای بانکی افراد کارمند می‌تواند سازوکار پیشگیری وضعی محسوب شود. اگرچه در برخی جرایم بدون بزه دیده پیشگیری وضعی مفهوم ندارد مثل زنای ساده.

انصب پلهای هوایی برای جلوگیری از تصادفات رانندگی پیشگیری وضعی نیست بلکه پیشگیری فنی است اما اینها یک ویژگی مشترک دارند و آن مصون و مقاوم سازی آماج جرم^۱ در برابر بزهکاران است. در پیشگیری وضعی فرض بر این است که مجرم محاسبه‌گر است و ما می‌خواهیم این محاسبه وی را به نفع عدم ارتکاب جرم بهیم بزنیم لذا در جرایم غیرعمدی محملی از طرح ندارد. پس آن مثال ما پیشگیری فنی است.

«پیشگیری وضعی در جرایم تعارض‌آمیز (Conflicting offences) یا جرایم ناشی از اختلاف و تعارض نیز مطرح می‌شود مانند قتل با سبق تصمیم یا همسر آزاری. در این جرایم چون جرم مسبوق به رابطه قبلی بزه دیده و بزهکار است می‌توان با پیشگیری وضعی از گذار اندیشه به عمل جلوگیری به عمل آورد. مثلاً در رابطه بحرانی یک زن و شوهر، دخالت خانواده‌های زوجین باعث جلوگیری از حاد شدن امر و در نتیجه جلوگیری از فرضاً ضرب و جرح یا قتل زن توسط شوهر می‌گردد و یا همسایه‌ای که می‌داند همسایه وی از وی کینه داشته و دیر یا زود دست به سرقت جهت انتقام می‌زند می‌تواند با انجام تدابیر لازم همچون نصب نرده یا دزدگیر در خانه از سرقت جلوگیری به عمل آورد».

د) گونه‌شناسی نظریه‌های کنترل اجتماعی

در کنترل اجتماعی جرم، نظریه‌هایی وجود دارد که سه مورد آن، به عنوان نمونه بیان می‌شود؛

^۱ - Target Hardening

۱- نظریه رابطه (علقه - پیوند) اجتماعی^۱

این نظریه با نام هیرشی^۲ عجین است.^۳ او در کتابی به سال ۱۹۶۹ تحت عنوان علل بزهکاری (Causes of delinquency) معتقد است که انسان ذاتاً منحرف است. ناهمנוایی و پشت کردن به هنجارها در ذات انسانهاست. اصل بر این است که انسان هنجارشکن است. پس همنوایی و قانونگرایی استثناست. لذا سؤال اصلی باید این باشد که چرا عده‌ای هم‌نوا با قانون هستند و مرتکب جرم نمی‌شوند؟ چون از نظر هیرشی نقض هنجارها، جاذبه‌دار و لذت‌آور و سودآور است. هیرشی به دنبال بیان انگیزه‌هایی است که افراد را به سمت قبول و پذیرش رفتار بهنجار سوق می‌دهد. چه چیزی باعث می‌شود انسان قانون‌گرا بشود؟ هیرشی معتقد است که ما باید انواع کنترل‌ها و روابط و انواع موانع سبب این کار را بررسی کنیم. هیرشی معتقد است که علقه‌ها یا پیوندهای اجتماعی متعارف مثل زناشویی، دوستی، همکار بودن و ... نقش کنترل‌کننده عمده‌ای را در عدم ارتکاب جرم ایفاء می‌کنند. هر قدر که این روابط و دلبستگی‌های فرد ضعیف باشد استعداد او برای ارتکاب جرم بیشتر است.^۴

نظریه هیرشی مبتنی است بر تحقیق از چهار هزار دانش‌آموز درخصوص جرایم ارتكابی آنها که شناسایی و کشف نشده‌اند. این روش برآورد رقم سیاه را روش خود اعترافی بزهکاران^۵ می‌گویند. براساس تحقیق مذکور بود که هیرشی نظریه روابط (علقه‌ها / پیوندهای) اجتماعی را مطرح کرد. این نظریه چهار رکن دارد که همراه هم عمل می‌کنند:

۱- وابستگی (Attachment) ۲- تعهد (Commitment) ۳- درگیر بودن و مشارکت (Involvement) ۴- اعتقاد (به ارزش و اعتبار قواعد مشترک) (Belief)

۱- وابستگی: این رکن با میزان گرایش فرد به تشبیه خود به اشخاص مرجع در جامعه مرتبط است مثل پدر و مادر، دوستان و استاد و ... این علقه وابستگی به افراد مدل، با قضاوتی که آن مدلها نسبت به فرد دارند تکمیل می‌شود. بنابراین فرد نسبت به طرز فکر و برداشت والدین و دوستان حساس است. هر قدر قضاوت آنها نسبت به وی مثبت باشد، رکن وابستگی بیشتر و قوی‌تر می‌شود. اما هر قدر احساس وابستگی کمتر شود و فرد نسبت به قضاوت مدل در مورد خود بی‌تفاوت شود میزان پشت کردن به هنجارها بیشتر می‌شود. فرزندی که نمی‌خواهد والدین نسبت به او بدبین شوند سعی می‌کند کار بدی نکند. هر قدر کنترل والدین بیشتر باشد و القائات تربیتی آنها بیشتر باشد فرآیند دوری از هنجار کمتر می‌شود. هیرشی در تحقیق خود پی برده که هر قدر نظارت والدین بیشتر بوده، جرایم ارتكابی اطفال کمتر بوده است.

^۱ - Social bond

برای مطالعه بیشتر در مورد این نظریه رک. رک. ویلیامز فرانک پی و دیگران، نظریه‌های جرم‌شناسی، ترجمه دکتر حمید رضا ملک محمدی، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۳، صفحه ۲۰۷ و بعد.

^۲ - Hirshi

۴۱ - این نظریه را «کنترل اجتماعی هیرشی» یا «تقید اجتماعی» نیز نامیده‌اند.

۴۲ - در اینخصوص نظریات دیگری هم هست از جمله نظریه خویشنداری یا کف نفس (موانع درونی و موانع بیرونی) که جهت مطالعه بیشتر مراجعه شود به تقریرات درس جرم‌شناسی آقای دکتر نجفی ابرندآبادی، دوره کارشناسی ارشد سال ۷۴-۱۳۷۳، تدوین و تنظیم توسط بتول پاکزاد (جلد ۱، مباحثی در علوم جنایی، تقریرات دکتر نجفی ابرندآبادی، اسفند ۱۳۸۳).

^۵ - Self Report Study

۲- تعهد: منظور احساس پایبندی به تعهدات قبلی است. زمانی که فرد نسبت به تعهدات خود دغدغه دارد و هزینه‌های آن را می‌پردازد، کمتر مرتکب جرم می‌شود. در اینجا اطفال بدلیل تمایل به حفظ هویت اجتماعی مثبت خود سعی می‌کنند تعهدات خود را نسبت به جامعه و گروه انجام دهند.

۳- درگیر بودن: منظور سرگرم بودن و دلمشغولی داشتن نسبت به یک امر اجتماعی است. به عبارت دیگر وقتی نوجوانان جذب فعالیتهای اجتماعی باشند و دغدغه آن را داشته باشند فرصت ارتکاب جرم را ندارند.

۴- اعتقاد به اعتبار و مشروعیت هنجارهای مشترک: احترام به قواعد رابطه تنگاتنگی دارد با اعتباری که ما برای آن قواعد قائل هستیم. در اینجا رابطه بین قانون و انتظارات تابعان آن مطرح می‌شود. اگر تابعان قانون انتظارات و خواست‌های خود را در قانون متبلور ببینند احترام بیشتری به قانون می‌گذارند. قانون نگرش شخص مسئول نیست بلکه حکمی مردمی است و از قاعده به رأس آمده است. اعتبار قانون از انطباق آن با انتظارات عمومی می‌آید.

انتقادی که بر دیدگاه هیرشی وارد کرده‌اند این است که بُعد تعارض را در شکل‌گیری رفتارها در نظر نمی‌گیرد. زیرا شکل‌گیری شخصیت و اغلب از فراز و نشیب‌هایی مانند مخالفت و روابط اجتماعی می‌گذرد. پس رفتار ما اصطلاحاً یک نوع محصول آبدیدگی است. فراز و نشیب‌ها را طی کرده و تثبیت رفتار، بدون تعارض و تنش و اصطکاک با دیگری نبوده است. (خود آن اصطکاک خالی از تنش نبوده است). به این ترتیب نظریه هیرشی از یکسو، با دیدگاههای فرهنگ محور در تعارض است، زیرا در نظریه‌های فرهنگ محور عقیده بر این است که بزهکاران صلاحیت لازم برای توسعه و بسط روابط اجتماعی را ندارند و روابط اجتماعی آنها بسیار ضعیف و آسیب‌پذیر است. در عوض ساترلند و کوهن معتقدند که بزهکاران دارای صلاحیتهای اجتماعی گسترده و توسعه یافته هستند و اتفاقاً در بستر رابطه با گروه جرم را فرا می‌گیرند و در این چارچوب است که در واقع بزهکاری فراگرفته می‌شود. با توجه به این مطالب می‌شود بر هیرشی ایراد گرفت که به بُعد عمودی فرآیند انتقال هنجارها بهای بیش از اندازه می‌دهد. یعنی به نظر او هر قدر رابطه فرزند با والدین بیشتر باشد او بهتر ارزشهای مطلوب را می‌پذیرد. این بها دادن بیش از اندازه به بعد عمودی به قیمت کم بها دادن به کنش متقابل یا تعامل از نوع افقی است. یعنی تعامل بین همکلاسی‌ها و دوستان. پس رکن اول نظریه هیرشی (attachment) زیر سؤال می‌رود. وابستگی (attachment) به معنای القای عمودی بایدها و نبایدها از یک مدل به فرد است اما القای ارزشها همواره اینطور نیست بلکه طفل از طریق افقی (دوستان و همسالان) نیز ارزشهایی را فرا می‌گیرد. تراویس هیرشی به این بُعد افقی توجه چندانی نکرده است. پس نظریه هیرشی یک نظریه جامع نیست و فقط بخشی از رفتارهای مجرمانه را تبیین می‌کند.

آخرین نکته در مورد نظریه هیرشی این است که وی در مورد شواهد خویش، بر نوعی روش‌شناسی تخصصی از کشف جرم و بزهکاری- مطالعات انجام شده بر اساس اظهارات فرد مجرم- تکیه دارند. دیگر روش‌شناسی‌ها مانند استفاده از آمار گزارش رسمی جرم یا داده‌های جرم‌زایی به کار وی در رهیافت کنترل اجتماعی نمی‌آید. لذا این نظریه از لحاظ روش-شناسی دارای محدودیت است.^۱

^۱ - ویلیامز فرانک‌پی و دیگران، نظریه‌های جرم‌شناسی، ترجمه دکتر حمید رضا ملک محمدی، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۳، صفحه ۲۱۱.

۲- نظریه کنترل اجتماعی نای^۱؛ نای ۴ نوع کنترل اجتماعی را از هم تفکیک می‌کند:

الف (کنترل مستقیم (اعمال قدرت مستقیم)^۲: یعنی تهدید به مجازات(سزا) و ترغیب به پاداش، به منظور کسب هم‌نوایی افراد با هنجارهای جامعه؛ ب (کنترل غیر مستقیم^۳، مبتنی بر وابستگی‌ها و تعلق خاطر عاطفی به اشخاص متعارف و پیروی از رفتار و کردار آنان؛ ج (کنترل های درونی شده، مبتنی بر توسعه شخصیت فردی، خود پنداره^۴ (خود انگاره)، اعتماد به نفس یا وجدان و آگاهی؛ گسترش بالقوگی فردی، خودپنداری یا وجدان فردی؛ د (کنترل بر فرصت‌ها برای فعالیت‌های منحرفانه و متعارف.

۳- نظریه عمومی جرم (نظریه خودکنترلی / Self Control)

در آغاز سال‌های ۱۹۹۰، نظریه دیگری از هیرشی و گات فردسون، به عنوان نظریه عمومی جرم^۵، مطرح شد. به موجب این نظریه، افزایش جرایم در جامعه، ریشه در پایین بودن درجه خود کنترلی افراد دارد. در چنین افرادی پلیسِ باطن یا وجدان درونی در فرآیند تربیت و آموزش و پرورش و جامعه‌پذیری خوب نهادینه نشده است. این نظریه به خود کنترلی- خود/انتظامی پایین فرد^۶ مجرم مشهور است. علت اصلی جرم، روابط اجتماعی شکننده و سست فرد با جامعه نیست، بلکه قدرت کنترل رفتارهای فرد توسط خود او ضعیف شده است. آنها معتقد بودند که جامعه‌پذیری و آموزش برای محدود کردن منافع شخصی انسان و ایجاد خودکنترلی ضروری است. اگر تربیت و جامعه‌پذیری در دوران کودکی

^۱ - Nye

^۲ -Direct control.

^۳ -Indirect control.

^۴ - Self concept

^۵ -Control over opportunity.

^۶ -General theory of crime.

^۷ - Low self control.

ناکافی باشد، سطوح خودکنترلی ضعیف می‌شود و این امر منجر به بروز رفتارهای لذت‌جویانه می‌شود که ارتکاب جرم، یکی از این رفتارهای لذت‌جویانه می‌باشد. افزایش خودکنترلی منجر به سطوح پایین جرم می‌شود.^۱

گفتار ششم - جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی^۲

بحث امروز فصل جدیدی از جامعه‌شناسی جنایی است تحت عنوان جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی.

تا به حال از دو گروه نظریات صحبت کردیم. دسته اول مجرم را یک فرد غیرعادی و متفاوت نسبت به دیگران تلقی می‌کردند و او را به دلیل مسائل فرهنگی و اجتماعی و مهاجرت و نظایر آن قربانی جامعه می‌دانستند و لذا وی را متفاوت از دیگران تلقی می‌کردند. در این نظریه‌ها مجرم قربانی جبریت‌های فرهنگی و اجتماعی است. او فرد منفعل و متفاوتی است و لذا نیاز به اصلاح و درمان دارد. نیاز به رویکرد پزشکی اجتماعی دارد. نظریه‌های دسته دوم نظریه‌های خرد محور (Rationalist) بودند. این نظریه‌ها برعکس نظریات قبلی مجرم را فردی منطقی و محاسبه‌گرو مشابه افراد غیر بزهکار می‌دانستند و به این ترتیب در نظریه‌های دسته دوم ما باز شاهد دو گروه نظریه بودیم: نظریه‌های خرد محور مجرم مدار و نظریه‌های خرد محور بزده‌دیده مدار. در هر حال در این نظریه‌ها بزهکار فردی محاسبه‌گر و اقتصادی است و لذا فعالیت مجرمانه را با محاسبه سود و لذت انتخاب می‌کند.

وجوه مشترک این دو دسته نظریه عبارتند از:

۱- در هر دو، مطالعه جرم و چرایی آن از زمان وقوع جرم و از زمانی که جرم در قانون پیش‌بینی شده است آغاز می‌شود. نقطه آغاز مطالعات جرم‌شناسی در این گروه از نظریات، قانون است.

۲- در این دو دسته نظریه، مجازات امری است لازم و بحق و لذا مجرم مستحق تحمل مجازات است چون با آزادی اراده عمل مجرمانه را انتخاب کرده است.

^۱ - در این مورد رک. ویلیامز فرانک‌پی و دیگران، منبع پیشین، صفحه ۲۱۴.

^۲ - Social Reaction Criminologies

در مورد جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی و به خصوص نظریه برچسب‌زنی رک. تقریرات درس جرم‌شناسی استاد، کارشناسی ارشد، تهیه و تنظیم فاطمه قناد، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی ۷۴-۱۳۷۳، صفحه ۱۸۹ و بعد؛ محتشمی، ندا، تحلیل و نقد نظریه تعامل‌گرایی و آثار آن در جرم‌شناسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، سال ۱۳۸۹؛ وایت، راب و هینز، فیونا، جرم و جرم‌شناسی (نظریه‌های جرم و مجرم‌پوی)، ترجمه علی سلیمی، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ سوم، زمستان ۱۳۸۶؛ صفحه ۱۷۹ و بعد؛ ولد، جرج و دیگران، جرم‌شناسی نظری (گذری بر نظریه‌های جرم‌شناسی)، ترجمه علی شجاعی، انتشارات سمت، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۰؛ صفحه ۲۹۸ و بعد؛ ویلیامز فرانک‌پی و دیگران، نظریه‌های جرم‌شناسی، ترجمه دکتر حمید رضا ملک محمدی، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۳؛ صفحه ۱۴۷ و بعد؛ مگوایر، مایک و دیگران، دانشنامه جرم‌شناسی آکسفورد، ترجمه حمید رضا ملک محمدی، نشر میزان، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۹؛ صفحه ۳۶۴ و بعد؛ والکلایت، ساندر، شناخت جرم‌شناسی، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، انتشارات میزان، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۶؛ صفحه ۴۷ و بعد؛ نجفی ابرندآبادی، علی حسین، دانشنامه جرم‌شناسی، انتشارات کتابخانه گنج‌دانش، چاپ دوم، سال ۱۳۹۰؛ صفحه ۱۸۲ و بعد.

۳- این دو دسته نظریه طرفدار اصلاح قانون و حقوق هستند. وضع موجود را با اصلاحات تداوم می‌بخشند. به دنبال ایجاد انقلاب و انقطاع در وضع موجود نیستند. لذا در این دو دسته نظریات ما با جرم‌شناسی‌های کلاسیک سر و کار داریم.

اما نظریه‌های واکنش اجتماعی دوربین مطالعاتی خود را از بزه‌دیده و مجرم برداشته و به روی نهادهایی که متولی مبارزه با جرم و کنترل جرم هستند قرار می‌دهند، یعنی جرم‌شناس در این نظریه‌ها بزهکار را یک کُنشگر (Actor) می‌داند اما کنشگری که واکنش نهادهای دولتی او را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد. رفتار اجتماعی انسان و عامل جرم در پرتو عوامل کنترل جرم تعریف و مشخص می‌شود. جریان واکنش اجتماعی معتقد است که جرم‌شناسی کلاسیک یک نوع جرم‌شناسی خُرد است و عوامل خرد مثل فقر و طلاق و لذت و رنج را به عنوان عامل جرم مطالعه می‌کند. اما در بحث جرم‌شناسی واکنش اجتماعی باید ابتدا متعرض تعریف و مصادیق جرم شویم. تعریف قانونی^۱ جرم تابعی است از: ۱- انواع رفتارهایی که قرار است موضوع حقوق جزا شوند. لذا این تعریف تابعی است از تفاوت رفتارها در جامعه. پس تعریف از جرم کاملاً گزینشی است. ۲- تعریف جرم بستگی دارد به گروههایی که مشمول حقوق جزا قرار می‌گیرند. مثلاً چرا اشخاص حقوقی تا بیست سال پیش موضوع حقوق جزا نبودند یا صغار موضوع حقوق کیفری نیستند؟ چرا ارتشا در بخش خصوصی مصداق ندارد و اعمال نمی‌شود؟ چرا ما برای نمایندگان مجلس مصونیت کیفری قائل می‌شویم؟ اینها را جرم‌شناسی کلاسیک مورد توجه قرار نداده است.

این ایرادات حاکی از آن است که جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی شعاع مطالعات خود را به زمان جرم‌انگاری تسری می‌دهند و فرایند جرم‌انگاری در دستور کار مطالعه آنها قرار می‌گیرد. از نظر تاریخی جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی به دهه ۱۹۶۰ میلادی برمی‌گردند و اوج آنها در اوایل سالهای ۱۹۷۰ بوده است.

بستر سیاسی- اجتماعی ظهور این نظریه‌ها چنین بود: ۱- عمدتاً در آمریکا مطرح شدند ۲- از سوی جامعه‌شناسان مطرح شدند ۳- بیشتر از سوی جامعه‌شناسان معترض به سیستم حاکم مطرح شدند. ۴- دهه ۶۰ در آمریکا مصادف بود

۱۵۴- امروزه به جای اصل قانونی بودن جرم در رویه دیوان اروپایی حقوق بشر صحبت از اصل کیفی بودن جرم است. در این جا صحبت از این است که آیا کیفیت قانون به گونه‌ای هست که برای فرد قابل فهم باشد یا خیر. پس اصل کیفی بودن فراتر از اصل قانونی بودن است. برای این کار لازم است که: الف- قانون از اصل قابل پیش‌بینی بودن آثار آن تبعیت کند (Predictability) یعنی مجرم از رهگذر مجازات و آثار جرم پیش‌بینی شده در قانون بتواند عواقب کیفری - حقوقی عمل خود را بفهمد. ب- قانون مبهم و دوپهلو نباشد (Precision). ج- قانون قابلیت دسترسی داشته باشد (Accessibility).

قانون برای همه به سادگی قابل دسترس باشد. چون در هر کشور حقوق کیفری یک تنه اصلی دارد (قانون مجازات عمومی) که قانون مادر است. مهمترین ارزشها (در قسمت جزای اختصاصی) و اصول حاکم بر آنها (در قسمت جزای عمومی) در آن آمده است. اما بر این تنه درخت پیوندهای متفرقه زده می‌شود مثل قانون کار و قانون سجل احوال که همگی در دل خود برخی مقررات کیفری دارند. این پیوندهای متفرقه از نظر اصول عمومی تابع کلیات حقوق جزا هستند اما در دهها متن و سند پراکنده هستند. پیوندهای کیفری باید همچون تنه اصلی همیشه در دسترس باشند و ناسخ و منسوخ مشخص باشد. لذا امروزه به جای اصل قانونی بودن (Legality)، اصل کیفیت (Quality) مطرح است. در این مورد رک. سخنرانی دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی در همایش ملی پژوهش در نظام کیفری: فرصتها و چالشها، تابستان ۱۳۹۱، قابل دسترسی در:

مباحثی در علوم جنایی

با: الف) اشغال ویتنام و مخالفت مردم آمریکا با این حمله نظامی (این یک بستر اعتراض علیه دولت وقت بود). ب) جنبش‌های فمینیستی، ضد تبعیض نژادی و برابری خواهی. به این ترتیب این دهه دوره جوشش و خروش علیه دولت و سیاستهای رسمی بود. این خیزش اجتماعی اعتراضی در روش مطالعات جرم‌شناسان و جامعه‌شناسان هم وارد شد. انتقاد به وضع موجود برای دگرگونی. پس جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی در بستری اعتراضی و انتقادی بوجود آمدند.

برخی نظریات واکنش اجتماعی اعتراضی است به نظام قضایی و پلیس و نظام کیفری آمریکا. در نظام کیفری آمریکا، پلیس و ضابطین دادگستری دارای پاره‌ای اختیارات قضایی هستند. مثل معامله یا مصالحه اتهام (Plea bargaining) این اختیارات خاص پلیس از نظر آثار بی‌اشکال نیست و تالی فاسد دارد. چه بسا پلیس علیه مردم از قدرت خود سوءاستفاده کند. همین را به عنوان علت جرم مطرح می‌کنند.

پس بستر این نظریه‌ها سیاسی، حقوقی و اجتماعی بود. گفتمان فمینیستی بی‌تأثیر در ظهور این جرم‌شناسی‌ها نبود. این جرم‌شناسی‌ها را تعبیر کرده‌اند به یک گسست یا انقطاع معرفت‌شناختی نسبت به نظریه‌های قبلی در جرم‌شناسی یعنی رویکرد و نگرش جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی کاملاً با نگرش نظریه‌های قبلی متفاوت است. این انقطاع کلی با سنت جرم‌شناسی را می‌توان در چهار گروه انتقاداتی جستجو کرد که جرم‌شناسان واکنش اجتماعی علیه نظریه‌های قبلی مطرح کردند:

۱- در سنت جرم‌شناسی نقش حقوق کیفری و نهادهای کنترل جرم در تعریف جرم و تعریف فرآیند کیفری مورد مطالعه قرار نگرفته است. به عبارت دیگر در سنت جرم‌شناسی تعریف مقنن از جرم عملی ثابت و قطعی تلقی شده و از آن پس است که مطالعه آغاز می‌شود. خود این تعریف جرم و آثار آن بر بزهکاری مطرح نمی‌شود. جرم‌شناسان کلاسیک در پرتو تعاریف نظام کیفری از جرم، مجرمین را مطالعه و علل بزهکاری را در خود فرد و اطرافیان وی جستجو می‌کردند. اما هیچگاه درصدد اصلاح تعاریف و روشها بر نمی‌آمدند.

۲- در سنت جرم‌شناسی تا دهه ۶۰ میلادی فرض بر این بوده که بین بزهکار و غیر بزهکار تفاوت است و لذا سعی در تبیین این تفاوت شده است. حال آنکه بین این دو گروه تفاوتی نیست. زیرا اولاً رقم سیاه باعث می‌شود آمار جنایی قابل اعتماد نباشد پس نمی‌شود نتیجه گرفت که همه کسانی که مرتکب جرم شده‌اند در آمار منعکس هستند. رقم سیاه باعث می‌شود نتیجه مطالعات دقیق نباشد. دوم اینکه آمار جنایی در واقع عکسبرداری از کارنامه و عملکرد نهادهای پلیسی و قضایی است. هر قدر این نهادها فعالتر عمل کنند تعداد جرایم کشف شده بیشتر می‌شود. لذا این تصویر، واقعیت تعداد مجرمین را نشان نمی‌دهد.

حتی در بین مجرمین هم نهادهای پلیسی و قضایی بیشتر مجرمینی را در آمار منعکس می‌کنند که یقه آبی هستند و یقه سفیدها کمتر وارد آمار جنایی می‌شوند زیرا سوءظن به آنها کمتر است یا امکان دفاعی بیشتر دارند. سوم اینکه فردی که مرتکب جرم می‌شود چه بسا بصورت اتفاقی و تصادفی مرتکب جرم شده لذا ارتکاب جرم نمی‌تواند دلیل تفاوت او با دیگران باشد. پس نتیجه‌گیری جرم‌شناسی کلاسیک مبنی بر تفاوت مجرم و غیر مجرم صحیح نیست.

به عقیده بیکر تفاوت واقعی میان بزهکاران و ناکرده بزه‌ها را باید در چگونگی و نحوه برخورد دستگاه عدالت کیفری، پلیس و کارگزاران کنترل اجتماعی، جستجو کرد. به عقیده او چنانچه نسبت افراد پلیس به جمعیت کشور متناسب باشد،

مباحثی در علوم جنایی

میزان جرائم کشف شده بالا می‌رود، پس رقم سیاه و میزان جرائم کشف شده، تابعی از درجه کارآیی و میزان فعالیت افرادی است که مسئول تعیین و اجرای واکنش اجتماعی‌اند.

بدین ترتیب هوارد نتیجه می‌گیرد که میان مجرمین و غیر مجرمین تفاوتی وجود ندارد و مجرمیت ناشی از عملکرد واکنش اجتماعی علیه مجرم است.

۳- جرم‌شناسی کلاسیک یک نگرش جبرپندار داشته و معتقد است که بزهکاری محصول فرهنگ، بستر شهری، تنش‌های اجتماعی و اختلاف بین آرزوها و امکانات دستیابی به آنها است. در حالیکه از منظر دیدگاه‌های واکنش اجتماعی گفته می‌شود که در واقع جرم باید در فرایند تعامل (Interaction) مطالعه شود یعنی تعامل بین کنشگران مختلف، موقعیت و وضعیتی را بوجود می‌آورد که آن وضعیت منجر می‌شود به جرم.

۴- جرم‌شناسان پیرو علت‌شناسی جنایی، جرم را به عنوان امر ساختاری، که ریشه‌هایش از پیش در فرد وجود داشته، و با استفاده از تعبیر متغیرهای زیست‌شناختی و روان‌شناختی مورد بررسی قرار می‌دهند. در حالی که در فرآیند ارتکاب جرم باید عمل مجرمانه را نتیجه کنش و تأثیر و تأثر متقابل، میان فرد و جامعه بدانیم، جامعه‌ای که در نهایت روی کنش‌های فرد، از خودش واکنش نشان می‌دهد و اگر اعمال فرد از نظر جامعه نامطلوب باشد او را مجازات می‌کند و بدین ترتیب او معتقد است که به جای نگرش علت‌شناسی جنایی باید نقش قانونگذار را بررسی کنیم. و واکنش‌های بین فرد و مقام‌های رسمی و اجتماعی و آن دسته از ارگان‌هایی را که در رابطه با جرم و بزهکاری فعالیت می‌کنند مورد مطالعه قرار دهیم.

به طور کلی می‌توان گفت که در دیدگاه جرم‌شناسی واکنش اجتماعی؛

اولاً؛ در جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی^۱ فرضیه عبرت‌آموزی مجازات و اعمال پیشگیری اولیه و ثانویه با استفاده از ابزارهای قهرآمیز کیفری در فرایند اجرای سیکل جنایی عکس می‌شود. طرفداران این نظریه معتقدند: واکنش اجتماعی خود جرم‌زا است، به ویژه می‌توان ریشه برخی از تکرار جرم‌ها را در ماهیت قانون مجازات و نحوه اعمال واکنش اجتماعی جستجو کرد. ما در این فرض بدنبال علل شخصی، ذاتی، محیطی و روانی ارتکاب جرم نیستیم، بلکه برای پی بردن به علل جرم، آن نهادهایی را که در چرخه جنایی برای مهار ارتکاب جرم پیش‌بینی شده‌اند، زیر سوال می‌بریم.

ثانیاً، ابزار مطالعاتی این نظریه، بیشتر جنبه آماری و از جهاتی نیز روانشناسی و جامعه‌شناسی دارد، در این فرض، محقق از روش‌های کلاسیک جرم‌شناسی همچون جامعه‌شناسی، روانشناسی و آمار استفاده می‌کند. اما به جای جستجوی علل ارتکاب جرم، در فرد یا در جامعه، بر قانون جزا نظر می‌اندازد و نحوه عملکرد دستگاه قضا (روان‌شناسی قضایی) و عملکرد دادگاه‌ها (جامعه‌شناسی کیفری) را مورد بررسی قرار می‌دهد. همچنین بیان کارکرد مجازات را که به آن «مطالعات ارزیابی‌کننده یا سنجشی^۲ مجازات» گویند، بررسی می‌نماید. از این رو هر مجازات به عنوان یک پدیده

۱. در این جرم‌شناسی، نفس واکنش اجتماعی علیه جرم نیز مورد مطالعه قرار می‌گیرد و با دیدی منفی مورد توجه واقع می‌شود.

۲-Evaluative Researches

مباحثی در علوم جنایی

اجتماعی از نظر کارآیی و بیلان مورد توجه قرار می‌گیرد. لذا نظریه‌های مبتنی بر واکنش اجتماعی علیه جرم بیشتر در مقوله جامعه شناسی کیفری و روان شناسی قضایی مورد مطالعه و بررسی واقع می‌شوند.

بدین ترتیب دیدگاه تعامل گرایی، معتقد است که جرم یا انحراف پدیده‌ای است که گروه (جامعه) یا کارگزاران آن ایجاد کرده و طی غربالی که انجام می‌دهند، عده‌ای را مجرم و عده‌ای را غیر مجرم معرفی می‌نمایند. برای جبران این نقص، باید زاویه دوربین مطالعات جرم شناسی از جرم و مجرم برداشته، به سوی سیستم عدالت کیفری و ابزارهای آن (قانون جزا و مجازات‌ها، علی‌الخصوص مجازات حبس و ...) نشانه رود.

قابل ذکر است که جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی را عموماً به سه دسته کلی تقسیم‌بندی می‌نمایند: ۱- نظریه تعامل گرایی (نظریه برچسب‌زنی)، ۲- جرم‌شناسی رادیکال (انتقادی- جدید- بنیادگرا)، ۳- جرم‌شناسی سازمانی (تشکیلاتی- کنترل‌شناسی یا جرم‌شناسی تکنولوژیک).^۱

در اینجا به چند تئوری در زمینه جرم‌شناسی واکنش اجتماعی اشاره می‌کنیم:

الف- انحراف اولیه و انحراف ثانویه^۲

ادوین لی‌مرت^۳ جامعه‌شناس آمریکایی در سال ۱۹۵۱ میلادی آنرا مطرح کرد. او می‌گفت رفتار مجرمانه مبتنی است بر واکنش اجتماعی. او بین دو مفهوم قائل به تفکیک می‌شود: انحراف اولیه و انحراف ثانویه. انحراف اولیه از این موضوع ناشی می‌شود که هر شهروندی در زندگی خود در هر لحظه می‌تواند هنجار و قاعده گروه را نقض کند. هر عضو جامعه همواره بین دوقطب در نوسان است: هم‌نوایی- پشت کردن به هنجارها (انحراف).

گرایش به سمت بزهکاری محصول بسترهای اجتماعی و فرهنگی و روانشناختی مختلف است. انحراف اولیه اینگونه شکل می‌گیرد که مثلاً فرد مواد مخدر سبک مصرف کند یا بدون بلیط سوار اتوبوس شود. این اعمال آثار کم‌اهمیتی بر نظم اجتماعی و تعادل روانی فرد دارد و حساسیت برانگیز نیست اما اگر واکنش اجتماعی (مثل واکنش پلیس و ضابطین قضایی) نسبت به این انحرافات ساده ابراز شود این واکنش اجتماعی می‌تواند رفتار مجرمانه اولیه را که ساده و ابتدایی است تبدیل کند به رفتاری مرکزی و اصلی در مسیر زندگی فرد چنانکه آن رفتار در زندگی فرد تقویت و تجدید شود.

پس انحراف اولیه اگر با واکنش نهادهای اجتماعی روبرو نشود ممکن است در فرد گذرا باشد اما اگر پلیس و سایر کنترل‌های اجتماعی نسبت به این رفتارهای ساده واکنش نشان دهند و عاملین آنها را وارد فرآیند دولتی کنند ممکن است این انحراف ساده به انحراف جا افتاده و مرکزی تبدیل شود. این انحراف ساده که ممکن است فقط یک اتفاق باشد فرد را با واکنش اجتماعی وارد دنیای جرم می‌کند. انحراف ثانویه محصول رفتارهای پلیس، والدین و نهادهای کنترل دیگر است که میزان تسامح آنها نسبت به دگرزیستی‌ها بسیار کم بوده است.

^۱ - البته "بزه‌دیده‌شناسی" را نیز می‌توان با تسامح زیاد از جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی محسوب داشت.

^۲ - Primary deviance / Secondary deviance.

^۳ - Edwin Lemert

مباحثی در علوم جنایی

به این ترتیب، واکنش اجتماعی، فرد منحرف پیش پا افتاده را از جامعه منزوی می‌کند و هویت اجتماعی او را تخریب می‌کند. جمله مشهور لی‌مرت این است: «انحراف یا جرم نیست که به مجازات یا کنترل اجتماعی ختم می‌شود بلکه کنترل اجتماعی و مجازات است که به انحراف (ثانویه) ختم می‌شود». انحراف ثانویه از نظر حقوقی همان تکرار جرم است.

ایرادات وارد بر نظریه انحراف اولیه و انحراف ثانویه

۱- این نظریه با تاکید بر انحراف ثانویه از مطالعه انحراف نخستین یا اولیه غافل بوده است و اهمیتی برای آن قائل نشده است.

۲- در این نظریه به انحراف گروههای قدرتمند و ثروتمندان جامعه که هرگز برچسب نمی‌خورند توجه نشده است. افراد متعلق به این گروهها به علت موقعیت اجتماعی و قدرتی که دارند، مورد تعقیب قرار نمی‌گیرند و مسئله برچسب خوردن را ندارند ولی رفتار مجرمانه در آنها تداوم می‌یابد.

۳- برچسب خوردن را نمی‌توان تنها علت انحراف ثانویه در نظر گرفت. در بسیاری از موارد افراد به علل گوناگون مرتکب جرم می‌شوند، بدون اینکه برچسبی بخورند.

۴- به عقیده بعضی این نظریه شرایط لازم برای یک نظریه را ندارد. زیرا یک نظریه باید بتواند قضیه‌های مربوط به هم را که دارای پیوستگی منطقی و قابل آزمایش هستند را ارائه دهد و دارای قدرت تبیین باشد. این نظریه فقط یک دیدگاه است که تنها در بعضی موارد قابل استفاده است و تنها به یک بُعد (انحراف ثانویه) توجه دارد.

ب- نظریه تعامل گرایی (فرآیند/ نظریه برچسب‌زنی یا آنگ زنی)^۱

این موضوع ابتدا در سال ۱۹۳۸ توسط یک آمریکایی آلمانی تبار به نام تانن بام^۲ در کتابی بنام «جرم و اجتماع» مطرح شد. او در این کتاب نقش اجتماع یا جامعه محلی را در بوجود آمدن حیات و شغل مجرمانه تعریف می‌کند. به این ترتیب که می‌گوید بزهکاری معمولاً با رفتارهای ساده و کم اهمیت شروع می‌شود مثلاً طفل شیشه ساختمانی را می‌شکند. از دیواری بالا می‌رود و یا از مدرسه فرار می‌کند. به این ترتیب جامعه به خاطر عدم پاسخ به این جرایم ابتدایی به تدریج میزان تسامح و تساهل خود را کم می‌کند. بخاطر مزاحمتها و مشکلاتی که این جرایم بسیار ساده برای جامعه ایجاد می‌کنند تسامح و گذشت جامعه در برابر این رفتارها به سمت صفر متمایل می‌شود. لذا تعریف جرم و انحراف تغییر می‌کند. به این ترتیب است که جامعه همان اعمالی را که قبل از این گذشت می‌کرد حالا با آن برخورد می‌کند. مثلاً والدین طفل را مؤاخذه می‌کند یا پلیس را خبر می‌کند. این رفتار جامعه همچون برچسب (tag) منحرف زدن به آن فرد است. به این ترتیب که آن فرد نوجوان وقتی با اعتراض افراد محل روبرو می‌شود، از آن پس به عنوان فردی متفاوت از دیگران زندگی می‌کند. به این ترتیب شاهد فرآیند ایجاد مجرم هستیم که حاصل پایین آمدن آستانه تحمل اعضای محله

^۱ - Labelling process/ Theory

^۲ - Tanenbaum

مباحثی در علوم جنایی

است که خود ناشی از افزایش شمار آن رفتارهای انحرافی ساده است. این گرایش امروزه تحت عنوان «تساهل صفر» یا «Zero tolerance» در سیاست جنایی آمریکا مطرح است. یعنی بعضی ایالت های آمریکا هیچ جرمی را ولو خفیف و پیش پا افتاده، بی پاسخ نمی گذارد. ضابطین مکلفند هر خلافی را که رویت کردند ولو بسیار خفیف به دادگاه ارجاع کنند لذا مثلاً روی دیوار نوشتن و یا کثیف کردن محله بلافاصله با واکنش پلیس مواجه می شود.

سیاست تسامح صفر اختیار ضابطین را در بایگانی کردن پرونده و تعلیق تعقیب سلب می کند. حتی در برخی ایالات آمریکا دستورالعمل ها یا اصول حاکم بر تعیین مجازات (Sentencing guidelines) وجود دارد که قاضی را به عامل اجرای حقوق بدون در نظر گرفتن خصوصیات فردی بزهکار تبدیل کرده اند.

اندیشه مبنایی سیاست تساهل صفر این است که جرم از بی نظمی بوجود نمی آید، بلکه جرم از تسامح و تساهل نسبت به انحرافات کوچک بوجود می آید. چنانچه جامعه و مردم و ضابطین جرایم بسیار خفیف و انحرافات جزئی را با اغماض برخورد کنند سبب می شود که در آن منطقه و محله بی نظمی بوجود آید و چنین تصور شود که آن محله و گروه صاحب ندارد که به انحرافات پاسخ بدهد. از دل این بی نظمی ناشی از عدم برخورد با جرایم ساده و خفیف جرایم بزرگ و شدید بوجود می آید. جرم منجر به بی نظمی نمی شود بلکه جرم ناشی از استمرار بی نظمی است. برخورد قوی با جرایم ساده از جرایم بزرگتر جلوگیری می کند. اما ایراد این نوع سیاست آن است که منجر به فرهنگ سازی نمی شود و نقش مقطعی دارد. به محض اینکه کنترل و نظارت قدری کم شود جرایم افزایش می یابد.

تانن بام معتقد است بدلیل عدم گذشت جامعه نسبت به انحرافات جزئی به تدریج آن فرد نوجوان در محله برچسب می خورد و در دنیایی متفاوت از دیگران سیر می کند. چنین نوجوانی به تدریج از گروه متعارف خارج می شود و به قول آقای کوهن کم کم مدرسه را ترک کرده و به سمت گروهها یا افرادی هدایت می شود که او را قبول دارند یا خود وی به آنها تمایل دارد. این تفکر تانن بام عنوان برچسب زنی نگرفت. اما در سال ۱۹۶۳ آقای هوارد بیکر^۱ - استاد دانشگاه شیکاگو- نظریه تانن بام را روزآمد کرد و تئوری برچسب زنی (Labelling theory) یا انگ زنی یا لکه زنی (Stigmatization) را ارائه داد. بیکر این نوآوری را نسبت به تانن بام داشت که اشاره کرد به ضرورت تعیین مفهوم انحراف. چون تعریف وضعیتهای و موقعیتهای براساس افراد و وابستگی های گروهی آنها متفاوت است. به عبارت دیگر ممکن است عملی که در یک جمع متعارف است برای گروه دیگر انحراف باشد. او معتقد است که رایج ترین برداشت از انحراف جنبه آماری دارد یعنی منحرف کسی است که از هنجارهای میانگین جامعه دور شود.

اما ممکن است انحراف شامل رفتاری باشد که از هنجارهای یک گروه خاص و نه کل جامعه تبعیت نکند (عدول از هنجارهای یک گروه). در هر جامعه گروههای مختلفی وجود دارد و هر فردی نسبت به چند گروه ناهمنوا و منحرف باشد و همین فرد نسبت به گروههای دیگر همنوا باشد. بیکر اشاره می کند به اینکه قدرت و اهمیت هنجارها بستگی دارد به درجه اجماع و توافقی که راجع به آن وجود دارد. بنابراین اطلاق «انحراف» به یک رفتار، وصفی است که در اثر عدم اجماع یا عدم توافق کافی راجع به یک رفتار، به آن عمل و رفتار داده می شود آن رفتار به خودی خود قبیح نیست بلکه

^۱ - Howard Becker

مباحثی در علوم جنایی

قضاوت دیگران آنرا انحراف می‌داند و منحرف کسی است که برچسب انحراف از سوی دیگران بر وی الصاق شده است. به تعداد گروه‌ها ما می‌توانیم منحرف داشته باشیم. تنها وجه اشتراک مجرمین این است که جامعه توانسته به همه آنها وصف منحرفانه را اطلاق کند پس انحراف محصول تعامل یا کنش متقابل است بین گروه اجتماعی و یک فرد. فردی منحرف است که از نظر اجماع آن گروه، قاعده و هنجار گروه را نقض کرده است. لذا پاسخ یا واکنش دیگران است که فرد را به منحرف تبدیل می‌کند. این پاسخ و واکنش است که باید مطالعه شود. یعنی مطالعه اینکه چگونه و تحت چه ضوابطی، اجماع گروه فلان عمل را انحراف و جرم می‌داند مهم است. پس عمل منحرفانه فرد ذاتاً قبیح و جرم نیست بلکه وصف انحراف را گروه براساس میزان اجماع، به عمل فرد زده است. پس فرآیند اطلاق این وصف باید مطالعه شود نه خود فرد. مثلاً وقتی فرزندان طبقات متوسط جامعه به عنوان مظنون دستگیر می‌شوند در مقایسه با بچه‌های طبقه فقیر مورد رفتار یکسان پلیسی و قضایی قرار نمی‌گیرند. مثلاً در آمریکا، بیکر مثال می‌زند که اگر یک مرد سیاهپوست به یک زن سفید پوست تعرض کند شدیدتر از مرد سفیدپوستی که همان عمل را انجام داده مجازات می‌شود.

مثال دیگری که او می‌زند این است که جرایم شرکتهای بزرگ تجاری به لحاظ نفوذ و جایگاه آنها معمولاً در دادگاههای مدنی - به عنوان شبه جرم^۱ - تعقیب می‌شود در حالیکه اگر همین اعمال توسط اشخاص حقیقی ارتکاب یابد توسط محاکم کیفری تعقیب می‌شوند. خصیصه منحرفانه تا حدی به ماهیت عمل بستگی دارد اما بیش از آن بستگی دارد به واکنشی که دیگران نسبت به آن عمل دارند. این واکنش تابع عوامل چندی است:

۱- تعلق طبقاتی فرد ۲- موقعیت اجتماعی فرد ۳- موقعیت اقتصادی فرد ۴- تضمیناتی که او می‌تواند در مورد هویت خود بدهد.

برچسب‌زنی حاصل تعاملی دو یا چند جانبه است. بطوریکه این فرآیند نامتقارن است. هر فرآیندی ترکیبی از عوامل مختلف است مثل محل زندگی فرد، موقعیت والدین فرد، نتایج تحصیلی آن دانش‌آموز و عضویت او در یک باند یا گروه. تمام این فاکتورها مورد توجه قرار می‌گیرند ولی همه آنها به طور متقارن و همزمان بر فرد تاثیر نمی‌گذارند بلکه زمان تاثیرگذاری آنها متفاوت است. توالی مراحل است که در خصوص فرآیند تعامل نقش اصلی را ایفا می‌کند. هر فرآیندی مراحل دارد: تولد - جریان - نتیجه‌گیری.

در فرآیند تعامل در یکسو شخص منحرف قرار دارد و در سوی دیگر اشخاصی که نسبت به او واکنش نشان می‌دهند. این فرآیند نامتقارن و ناهمزمان است. در واقع تمام وقایع این فرآیند در یک لحظه و زمان رخ نمی‌دهد. سلسله توالی مراحل است که این فرآیند را تشکیل می‌دهد. در این توالی مراحل ممکن است یک علامت در یک فاز بسیار مهم و دارای نقش زیاد باشد اما در فاز دیگر نقشی نداشته باشد. بیکر معتقد است که رفتار مجرمانه باید به عنوان حرفه یا حیات شغلی (Career) تلقی شود که در زمان شکل می‌گیرد و آنی نیست.

^۱ - Tort

مراحل حرفه‌ای شدن بزهکار

رفتار مجرمانه باید به عنوان حرفه‌ای بررسی شود که در یک فرآیند مرحله‌ای و در طول مراحل پیاپی شکل می‌گیرد. این مراحل به تعبیر بیکر شامل چهار مرحله می‌شود:

۱- مرحله اول این حرفه عبارت است از نقض یک هنجار. در اغلب اوقات اولین انحراف یا عملی که نقض یک قاعده یا هنجار است به صورت عمدی و باسابق تصمیم نبوده است. بلکه آن عمل انحرافی برای فرد حاکی از همنوا و همسو کردن خود با شیوه تفکر و اقدام در محیطی است که فرد در آن زندگی می‌کند. پس در ذهنیت فرد عمل نقض‌آمیزی رخ نداده بلکه او خود را با شرایط گروه همنوا کرده است. در این مرحله جستجوی انگیزه و علل عمل نقض‌آمیز بیهوده است زیرا همه انسانها در حیات شغلی خود وسوسه‌های مجرمانه داشته‌اند. سؤال این است که چرا عده‌ای تسلیم این وسوسه‌ها شده‌اند و از میل به عمل آمده‌اند؟ بیکر معتقد است که پاسخ را باید در سلسله درگیریها و تعهدات فرد در جامعه و محیط کار خود نسبت به دیگران جستجو کرد. به عبارت دیگر انحراف را باید در درگیر شدن فرد با محیط خود و هنجارها و نهادهای جامعه جستجو کرد. وقتی ما وسوسه‌های مجرمانه را مجازات می‌کنیم در واقع قبل از هر چیز به آثار منفی این اقدام یا وسوسه مجرمانه فکر می‌کنیم. لذا اگر بتوانیم ظاهر خود را مطابق متعارفات جامعه نگه داریم و ظاهر شخص آن عمل نقض‌آمیز را تکذیب کند او موفق می‌شود از فرآیند برچسب‌زنی فرار کند. ظاهر الصلاح بودن او باعث می‌شود که گرفتار برچسب منحرف نشود. در این خصوص می‌توان به بزهکاران یقه‌سفید اشاره کرد. یعنی کسانی که هم درجه خطرناکی و هم استعداد جامعه‌پذیری و مردم‌آمیزی آنها در سطح بالایی است.

۲- در مرحله دوم آن عمل مجرمانه یا منحرفانه بسیار سبک و ابتدایی که اغلب اوقات به صورت تصادفی اتفاق افتاده می‌تواند تبدیل شود به یک شیوه زندگی و خو گرفتن به نقض هنجار. در اینجا ما با فرآیند یادگیری و تعامل با افراد دیگر روبرو هستیم یعنی فرد منحرف در تعامل با دیگران در یک فرآیند فراگیری عمل مجرمانه ساده را فرا می‌گیرد. این تجربه بصورت اتفاقی رخ می‌دهد اما در اثر انگیزه‌هایی که در تماس با دیگران کسب می‌کند، این تجربه اتفاقی تبدیل می‌شود به یک شیوه زندگی.

بیکر فرآیند الصاق برچسب معتاد را توضیح می‌دهد. او می‌گوید که برای اینکه فرد مصرف‌کننده مواد شود لازم است با کسانی که قبلاً مواد مصرف کرده‌اند و فنون مصرف را بلدند آشنا شود. دوم اینکه با فراگیری مصرف مواد، درک یا تاثیر آثار مصرف مواد را فرا بگیرید (فاز خوگیری) یعنی لذت مصرف مواد را لمس کند. این موضوع از طریق تعامل با سایر مصرف‌کنندگان اتفاق می‌افتد. مصرف‌کننده تفننی با تعامل با معتادان تبدیل می‌شود به مصرف‌کننده حرفه‌ای. در مرحله بعد، فرد مصرف‌کننده مواد باید یاد بگیرد که آثار ناشی از نشئگی را دوست بدارد این حالتی که از طریق رابطه با دیگران در فرد بوجود می‌آید، کم‌کم فرد را به دنیای مواد مخدر آشنا می‌کند. در مرحله دیگر فرد معتاد نیاز پیدا می‌کند که چگونه عوامل کنترل جرم و عواملی که امکان شناسایی وی را فراهم می‌کنند خنثی کند.

مرحله بعدی این است که فرد معتاد یاد بگیرد چگونه مواد خود را تهیه کند بدون اینکه این کار رؤیت شود چون رؤیت‌پذیری اجتماعی برای فرد معتاد آثار کیفری و طرد کننده خانوادگی به دنبال دارد. در اینجا فرد معتاد نیاز دارد به

مباحثی در علوم جنایی

ساز و کار دیگری و آن اینکه موانع درونی شده خود را خنثی کند مثلاً به خود بگوید که مصرف مواد مخدر از شرب خمر بهتر است. به این ترتیب خود را توجیه کند و پلیس درونی خود را خنثی کند.

۳- در مرحله سوم فرد به عنوان منحرف تعیین می‌شود (برچسب‌زنی به معنای واقعی).

استقرار برچسب مجرم یا منحرف بر روی کسی، تصویر اجتماعی او را تغییر می‌دهد، مثلاً به عنوان معتاد شناخته می‌شود. بار منفی خود این برچسب بسیار شدیدتر از مجازات است. کسب این هویت منحرفانه از یکسو دارای خصایص اصلی و از سوی دیگر خصایص تبعی است. از منظر بیکر، انحراف (بیکر جامعه‌شناس بود و چه بسا منظورش از انحراف جرم باشد) جزء خصایص اصلی این جایگاه و موقعیت محسوب می‌شود. این خصیصه اصلی انحراف دارای آثار تبعی است. مثلاً برای اینکه به شخص وصف مجرم اطلاق شود کافی است یکبار در عمرش مرتکب جرم شود و وارد پروسه کیفری شود. واژه جرم برای فرد حقوقدان معنایی ندارد بلکه مهم برای حقوقدان، نوع جرم و محکومیت است اما از منظر جامعه، جرم بودن عمل مهم است. بار منفی جرم از منظر افراد غیر متخصص بسیار شدیدتر است. همین عدم تمایز از سوی جامعه، چه بسا فرد را به سوی ارتکاب جرایم شدیدتر سوق می‌دهد.

چنانچه مجرمی دارای پیشینه کیفری باشد باز تاثیر بسیار زیادی در تحقیقات و رفتار پلیس با آن فرد دارد در حالیکه اگر فرد دارای سابقه‌ای نباشد پیش داورى کاملاً متفاوتی برای ضابط قضایی ایجاد می‌کند.

این واکنش نسبت به سابقه مجرمانه ساده فرد یا جرمی که چه بسا بصورت تصادفی مرتکب شده، منجر به رویه و رفتار جدیدی می‌شود. فردی که یکبار مرتکب جرم شده دیگر به دشواری می‌تواند در گروه آبرومند و متعارف قرار گیرد. به عبارت دیگر هرچه خوبی کاشته به اعتبار همان یک جرم از بین می‌رود. به این ترتیب است که در پاره‌ای از قوانین استخدامی مثلاً برای تصدی شورای شهر یا نمایندگی مجلس، یکی از شرایط لازم عدم اشتها به فساد است. این اشتها نمونه بارز برچسب خوردگی فرد است. چه بسا فرد مرتکب جرم هم نشده اما به این عنوان مشهور باشد. خود این کلمه اشتها یعنی قضاوت دیگران نسبت به شخصی که تا پیش از آن هویت اجتماعی پاکی داشته است، اما عمل ساده‌ای باعث شده او پایگاه اجتماعی خود را از دست بدهد و اشتها وی چه بسا مانع می‌شود برای ادامه شغل سابق، ازدواج و غیره.

اگر چه به طور اعتباری در حقوق کیفری تاسیسی داریم به نام اعاده حیثیت اما این اعاده حیثیت امری حقوقی است. در بحث ما آنچه مهم است، مجازات کمانه‌ای است. مجازات کمانه‌ای آثار اجتماعی مجازات قانونی است. چه بسا حتی صدور قرار مجرمیت در محل زندگی فرد بازخورد داشته و کمانه می‌کند و دامن فرد را می‌گیرد. رفتار اطرافیان و جامعه محلی نسبت به کسی که از نظر پلیس، مظنون است، مجازات کمانه‌ای است. لذا در این مرحله می‌توان گفت که کسی که اینگونه جایگاه اجتماعی خود را از دست داده به تدریج سوق می‌یابد به سوی پایگاه اجتماعی جدید که همانا منحرفانه است. اینجاست که انحراف ثانوی شکل می‌گیرد. قضاوت افراد، شخص را سوق می‌دهد به سوی این انحراف ثانوی. خارج شدن از قالب این عنوان برای فرد بسیار مشکل و زمان‌بر است. آقای بیکر در ادامه این مرحله سوم توضیح می‌دهد که همیشه در مورد منحرفین و مجرمین مراحلی که گفته شد به طور اتوماتیک محقق نمی‌شود. به عبارت دیگر کسی که در مقابل آثار منفی عمل خود قرار می‌گیرد ممکن است در عین حال بکوشد تا به جامعه قبلی (متعارف) باز

مباحثی در علوم جنایی

گردد. یعنی همه کسانی که راجع به آنها قضاوت منفی شده به سمت دنیای انحراف و جرم هدایت نمی‌شوند؛ برخی می‌کوشند به دنیای متعارف بازگردند. در خصوص این دسته از منحرفین باید گفت که توفیق آنها در بازگشت به هویت آبرومند بستگی دارد به حمایت یا مقاومت دیگران و افراد پیرامون. اگر اطرافیان همچنان فرد را منحرف بدانند بازگشت وی دچار مشکل می‌شود.

برای برچسب‌زدایی، فرد برچسب خورده باید تلاش کند اما علاوه بر آن لازم است که اطرافیان هم او را در این راه مشایعت کنند و دیگر او را منحرف قلمداد نکنند.

۴- مرحله آخر این است که فرد منحرف وارد یک گروه سازمان‌یافته مجرمانه شود. اشخاصی که احساس می‌کنند از جامعه متعارف اخراج شده‌اند و تلاش آنها به جایی نرسیده ممکن است برای دور زدن یا خنثی کردن برچسب مجرمانه و فشارهایی که روی آنها وارد می‌شود تصمیم بگیرند حول یک فرد یا گروه جمع شوند و با این تجمع به همدیگر قوت و انرژی بدهند. چون سرنوشت مشترکی دارند، گردهم جمع شده و دارای وجدانی گروهی می‌شوند و بهتر می‌توانند با دنیای بیرون مبارزه کنند. به این ترتیب آنها یک خرده فرهنگ را تشکیل می‌دهند تا فشارهای جامعه متعارف را بهتر تحمل کنند.

تعلق به یک خرده فرهنگ برای آنها هویتی بوجود می‌آورد که از منظر اعضای گروه نجات بخش است. برای اینکه این گروه منحرفانه یک سیستم خود توجیهی برای خود درست می‌کند (Self justification). ساز و کار خود توجیهی به اعضای گروه اجازه می‌دهد که در مسیری که واقع شده‌اند ادامه مسیر بدهند و در گروه باقی بمانند. بقای گروه مستلزم انجام فعالیتهای مجرمانه است بی‌آنکه ریسکی برای آنها باشد.

ساز و کار ارتکاب جرم هم در بستر گروه فرا گرفته می‌شود. به این ترتیب فرد منحرف اتفاقی که در بستر سازمان یافته وارد شده شانس بیشتری برای ادامه مسیر خود دارد.

– نحوه مطالعه جرم از دیدگاه نظریه پردازان مکتب تعامل گرایی

از نقطه نظر مکتب تعامل گرایی (برچسب زنی)، روندی که فرد، در نقطه پایانی آن جایگاه و هویت مجرم را کسب می‌کند و به او برچسب مجرم زده می‌شود، در دو سطح گروه / جامعه و فرد قابل بررسی است.

۱- جنبه‌های جامعه شناسی و گروهی کسب هویت بزهکاری:

به اعتقاد بیکر انحراف و جرم پدیده‌ای است که به وسیله گروه و جامعه، از طریق وضع ممنوعیت‌های کیفردار به وجود می‌آید. ممنوعیت‌هایی که نتیجه اجرای آن «انگ» و برچسب مجرمانه‌ای است، که بر بزهکار زده می‌شود. و لذا بیکر معتقد است که قوانین کیفری را باید از سه جنبه مورد بررسی قرار داد.

اول اینکه چرا امروزه در اکثر کشورها قانونگذاران از طریق جرم انگاری زیاد و صدور احکام محکومیت، سعی در توسعه قلمرو اعمال و اقتدار حقوق جزا دارند؟ و چرا در اغلب جوامع امروزی برخلاف جوامع سنتی، کنترل اجتماعی جرم، در حقوق جزا و نهادهای کیفری خلاصه می‌گردد و اغلب جوامع به موازات پیشرفت، از دیگر مکانیسم‌ها و ابزارهای اجتماعی برای مقابله با جرم استفاده نکرده، از روشهای سنتی برای حل و فصل اختلافات سود نمی‌جویند؟

مباحثی در علوم جنایی

بدین ترتیب وی معتقد است، در مراحل وضع قوانین کیفری هر چقدر مکانیسم جرم انگاری قانونی فعالتر و اعتماد به کارآیی حقوق جزا و اقتدار آن بیشتر شود، سیاهه جرائم قانونی و به تبع آن سیاهه جرائم واقعی نیز افزونتر می‌گردد و این امر موجب جرم انگاری افراطی^۱ و بی‌رویه در سیستم عدالت کیفری خواهد شد.

بیکر، با تجدید تحریر حاکمیت حقوق جزا و کاهش سیاهه جرائم قانونی موافق بوده، معتقد است، نباید این حقوق سرکوبگر را تنها ابزار مبارزه علیه جرم و یگانه اکسیر جرم یعنی کنترل آن تلقی کرد.

دومین نکته اینکه، همزمان با تورم جرم در حقوق جزای موضوعه، به واسطه تأثیر مکاتب تحقیقی و سایر مکاتبی که خود را دنباله‌رو مکتب تحقیقی می‌دانند، شاهد پزشکی شدن حقوق جزا هستیم، یعنی واکنش با دید و روش پزشکی نسبت به جرم و جایگزینی مفهوم درمان به جای سرکوبی، این تغییر نگرش نسبت به مجازات خود می‌تواند عاملی جرم‌زا تلقی شود.

در نهایت باید دید حقوق جزا نقض چه ارزشهایی را جرم تلقی می‌کند؟ از نظر وی این ارزشها گزینشی^۲ بوده، متعلق به توده مردم نمی‌باشند، بلکه در جهت تأمین منافع قدرت سیاسی حاکم قرار دارند. ضمناً مطالعه چگونگی طرز کار نهادهای اجرایی در درون سیستم عدالت کیفری، از جمله پلیس و عملکرد آن در کشف، شناسایی و دستگیری بزهکاران، اهمیت به سزایی دارد. نیروهای پلیس، گاه در مقطعی قاطعانه در کشف جرم بسیج شده و گاه شدیداً، ضعیف عمل می‌کنند و عملکرد آنان مستقیماً آمار جنایی را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد. خلاصه آنکه رویه و تصمیماتی که کارگزاران یا کارآفرینان واکنش اجتماعی، اتخاذ می‌کنند، در میزان ارتکاب جرم و برچسب زنی کاملاً موثر می‌باشد. در راستای شناسایی و درک دقیقتر مسئله، باید کالبد شناسی حاکمیت و روان شناسی قضایی و پلیسی را بررسی نموده، به دنبال دریافت این حقیقت باشیم که چگونه یک فرد در سطح یک گروه برچسب مجرم می‌خورد ولیکن در میان گروهی دیگر هویت مجرمانه به خود نمی‌گیرد؟

۲- جنبه فردی کسب هویت بزهکاری:

نکته دیگری که حائز اهمیت است، چگونگی پذیرش جایگاه مجرمانه - از طریق برچسب‌زنی - از سوی مجرم می‌باشد. بیکر معتقد است فرآیند برچسب زنی به دو شیوه تحقق می‌یابد:

(الف) در نتیجه ارتکاب جرم (عملی که در قانون منع شده) که وی آن را انحراف اولیه نام می‌نهد.

(ب) در نتیجه اشتباه قضایی یعنی مواردی که سیستم فردی را اشتباهاً دستگیر، محاکمه و مشمول حکم مجازات قرار می‌دهد.

البته چند مرحله‌ای بودن رسیدگی‌های کیفری تا حدی موجب کاهش میزان اشتباهات قضائی است، لیکن علاوه بر مجرمین واقعی گاه، با عده‌ای که بی‌جهت مجرم و منحرف تلقی شده، یعنی مجرمین کاذب هستند روبرو می‌شویم. و

۱۶۴ - Over criminalization/inflation pénal

۲- Selective

مباحثی در علوم جنایی

بالاخره دسته سومی هم هستند که از چنگالهای عدالت کیفری گریخته، پایگاه منحرفی ندارند و به آنان بزهکاران پنهان یا بزه ناکردگان ظاهری گفته می‌شود.

به هر حال چه در مورد مجرمین واقعی و چه کسانی که به لحاظ اشتباه قضایی مجرم تلقی شده‌اند باید روند کنش متقابل فرد و عملکرد نهادها و عوامل قهریه را از یک سو و عملکرد پلیس و دادگستری را از سوی دیگر بررسی نماییم. علاوه بر آن نحوه نگرش مردم نسبت به بزهکار و واکنشی که نسبت به اعمال وی نشان می‌دهند، یعنی درجه قضاوت مثبت یا منفی نسبت به جرم که به نوبه خود موجب ترغیب و یا دلسردی مجرم از ارتکاب مجدد عمل می‌شود، باید مورد بررسی قرار گیرد. به عقیده بیکر، نهایتاً تحت تأثیر عوامل واکنش اجتماعی (پلیس، دادسرا و ...) و نیز قضاوت افراد نسبت به یک عمل، فرد به سمتی سوق داده می‌شود که از نظر قانون مجرم و از دید جامعه، منحرف تلقی می‌گردد. اما اینکه فرد تا چه حد در اکتساب پایگاه منحرفانه کوشش می‌کند، بستگی تنگاتنگی به عوامل روانی فرد دارد. بدین معنا که با توجه به عوامل سه گانه شخصیت (من، من برتر، نهاد) وی تا چه حد می‌تواند به ایفای نقش مطلوب جامعه بپردازد. لذا قضاوت دیگران تأثیر به سزایی در کسب این پایگاه و چگونگی عملکرد فرد خواهد داشت. به عبارت دیگر، وقتی فرد از سوی دیگران به عنوان منحرف مورد خطاب قرار گرفت، این احتمال هست که فرد شروع به پذیرش این برچسب به عنوان یک هویت شخصی کند. در این صورت، فرد، ویژگی فرد منحرف، با تمام خصوصیت‌ها و اسنادهایش را درونی می‌کند. رفتار انحرافی بیشتر (انحراف ثانویه یا تکرار جرم) محصول زندگی و عمل در درون نقش برچسب منحرف است که اغلب به عنوان بخشی از خرده‌فرهنگ انحرافی تلقی می‌شود.^۲

به طور کلی می‌توان گفت که، نظریه برچسب‌زنی بر دو اصل کلی استوار است:

- ۱- اصل اول که اصل تبیین جرم نامیده می‌شود، گروه‌های اجتماعی و قانونگذار، با وضع و اجرای مقرراتی که نقض آنها انحراف یا جرم تلقی می‌شود، نسبت به اشخاصی خاص و با زدن برچسب منحرف یا مجرم، بزهکار را به وجود می‌آورند. پس بزهکار یا منحرف پیامد اجرای مقررات خاصی نسبت به افراد خاص است که در این راستا باید توجه داشت که برچسب زنی مقامات پلیسی و قضایی هم تا اندازه زیادی محصول سلیقه و انتخاب آنهاست (غربالگری پلیسی - قضایی). نتیجه آنکه بین بزهکاران و غیربزهکاران تفاوت اصلی وجود ندارد. یکی از پرمصرف‌ترین موارد در جرم‌شناسی جامعه‌شناختی، گفته بیکر در این خصوص است که: انحراف، کیفیت عملی نیست که فرد مرتکب آن می‌شود، بلکه پیامد قواعد و تحریم‌هایی است که از سوی دیگران در مورد

^۱ - این نظریه متعلق به زیگموند فروید است که معمولاً در روان‌شناسی جنایی مورد بحث قرار می‌گیرد. برای مطالعه در این خصوص برای نمونه رک. نوربها، رضا، زمینه جرم‌شناسی، انتشارات گنج دانش، چاپ سوم، سال ۱۳۸۶؛ کی‌نیا، مهدی، روان‌شناسی جنایی، انتشارات رشد، سال ۱۳۸۸؛ ستوده

هدایت الله و دیگران، روان‌شناسی جنایی، انتشارات آوای نور، چاپ چهارم، سال ۱۳۸۴.

^۲ - فرانکپی، ویلیامز، منبع پیشین، صفحه ۱۶۴.

مباحثی در علوم جنایی

یک بزهکار اعمال می‌شود. منحرف، کسی است که برچسب با موفقیت بر او الصاق شده است و رفتار انحرافی، رفتاری است که مردم، چنین برچسبی را بر آن می‌زنند.^۱

۲- اصل دوم پیشنهادی برچسب‌زنی، تأثیر روانی انگ‌زنی بر فرد است. بدین معنا که فردی که جامعه به معنای کلی موفق شده بر وی برچسب مجرم یا منحرف الصاق بکند دارای ذهنیت خاصی می‌شود و بنابر این ذهنیت، خود را خارج از قانون تلقی می‌کند و به دنبال الصاق این برچسب بر هویت خویش است و سعی می‌کند رفتار خود را منطبق با این برچسب بکند. به عبارت دیگر، فرد با گذشت زمان آن هویتی را کسب می‌کند که منطبق است با برچسبی که به وی زده شده است. هرچه شدت و مدت این برچسب طولانی و قوی‌تر باشد، احتمال کسب ذهنیت پایدار مجرم و مجرمانه در فرد بیشتر تقویت می‌شود.^۲

به عبارت دیگر، این دیدگاه، "برچسب" را به عنوان متغیر مستقل و یک عامل سببی نگاه می‌کند که رفتار انحرافی را به وجود می‌آورد. این مسأله ممکن است از دو راه به وجود بیاید: ۱- برچسب ممکن است توجه مخاطبان برچسب‌زن را جلب کرده و موجب شود تا آنان برچسب زدن فرد را نگاه کرده و دنبال کنند. ۲- برچسب ممکن است از سوی فرد درونی شود و به قبول نوعی مفهوم خودی از انحراف بینجامد. هر کدام از این دوفرايند ممکن است به تقویت کج‌رفتاری و آفرینش یک "منحرف حرفه‌ای" بینجامد. مسأله مهم‌تر آنکه، عوامل مربوط به عدالت کیفری، زمانی که یک فرد مورد توجه دستگاه آنان قرار گرفت، افراد را با دقت بیشتر و از نزدیک‌تر مورد توجه قرار می‌دهند. به بیان دیگر، افراد برچسب خورده به مشتریان نظام عدالت کیفری تبدیل می‌شوند و لذا کشف دومین و سومین موارد رفتار انحرافی آنان، احتمالاً بیشتر از مورد اول امکانپذیر است و در نتیجه، برچسب‌ها نیز با سرعت بیشتری زده می‌شوند.^۳

نتایج نظریات بکر

پیام بکر را می‌توان در سه بُعد خلاصه کرد:

۱- او می‌خواهد ضمن کالبد گشایی یا تشریح انحراف آن را پدیده‌ای خیلی پیچیده نداند. او می‌خواهد بگوید انحراف پدیده ساده‌ای است. اشخاصی که منحرف و بزهکار می‌شوند اشخاص متفاوتی نسبت به دیگران نیستند. انحراف این اشخاص شبیه فعالیت‌های مشروع اشخاص دیگر است. به همان دلیل که افراد در مسیر فعالیت‌های مشروع طی طریق می‌کنند منحرفین هم به همان انگیزه‌ها در مسیر منحرفانه باقی می‌مانند.

۲- انحراف یک فعالیت جمعی است که در آن فرد منحرف اصولی را فرا می‌گیرد (مثل اینکه چگونه نقش خود را انجام دهد و چگونه به هنجارهای آن خرده فرهنگ اقتدا کند).

^۱ - دانشنامه جرم‌شناسی آکسفورد، صفحه ۳۶۷.

^۲ - نجفی ابرندآبادی، علی حسین، مباحثی در علوم جنایی، جزوه جامعه‌شناسی جنایی، کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، سال ۱۳۷۸، صفحه ۴۸۶ و بعد.

^۳ - فرانک‌پی، ویلیامز، منبع پیشین، صفحه ۱۵۵ و ۱۵۶.

مباحثی در علوم جنایی

۳- خوردن برچسب منحرفانه آثار قابل توجهی روی حیات آینده فرد دارد. به عبارت دیگر برچسب زنی دارای آثاری است که دامن فرد و حتی خانواده‌اش را می‌گیرد. منظور بیکر این است که فردی که برچسب می‌خورد خیلی دشوار است که به زندگی عادی و هنجارمند ادامه دهد زیرا آن برچسب برای او قضاوت و نگاهی در دیگران ایجاد کرده که مانع راه وی در ادامه زندگی هنجارمند است. بیکر معتقد است که اولاً مقنن باید حتی‌المقدور از ایجاد جرایم جدید خودداری کند و از ساز و کارهای دیگر برای کنترل رفتارها استفاده کند. ثانیاً حتی‌المقدور پلیس و دستگاه قضایی از قضایی کردن و دادگاهی کردن افراد مجرم خودداری کنند. ثالثاً تا حد امکان مدت اقامت یا رفت و آمد فرد با دادگستری و کلانتری و نظایر آن کم باشد. هر قدر این مدت بیشتر باشد حجم استقرار وصف منحرفانه در فرد بیشتر می‌شود. بیکر معتقد است که نظام کیفری برای افراد هزینه‌های اجتماعی زیادی (علاوه بر هزینه کیفری) دارد. پاک شدن سابقه رفت و آمد با دادگاه و پلیس و نظایر آن بسیار زمان بر است. لذا صحبت از جرم‌زدایی می‌شود. یک دلیل مخالفت با مجازات زندان هم همین است؛ زندانی سابق به دشواری می‌تواند به زندگی عادی خود برگردد. طرح بحث جایگزین‌های حبس نیز از ثمرات همین دیدگاه‌هاست.

انتقادات وارد بر نظریه برچسب‌زنی

۱- نظریه تعامل‌گرایی توضیح قانع‌کننده‌ای نمی‌دهد که چرا برخی افراد تمایل به نقض هنجارها دارند اما برخی دیگر چنین نیستند. مسائل و مباحثی مثل خصایص شخصی و یا اوضاع و احوالی که فرد را به سوی ارتکاب جرم سوق می‌دهد در مطالعات بیکر وارد نشده است. بیکر می‌گوید که در فاز سوم فرد وارد حرفه مجرمانه می‌شود اما او نمی‌گوید که کسب این پایگاه منحرف آیا به خصایص شخصی فرد یا ویژگی‌های محیطی او هم بستگی دارد یا خیر. بیکر چنین وانمود کرده که فرد صرفاً به خاطر برچسب دیگران وارد حرفه مجرمانه می‌شود غافل از اینکه تربیت، تحصیلات، علقه‌های اجتماعی و غیره همگی در این روند موثر هستند.

۲- در دیدگاه بیکر به پاسخهای اجتماعی مناسب یا پاسخهای رسمی و دولتی مناسب به جرم و نقض هنجار اشاره‌ای نشده است. عده‌ای از طرفداران نظریه تعامل‌گرایی معتقدند که به برخی جرایم و انحرافات ساده بهتر است پاسخ داده نشود و همین امر هم باعث زوال آن رفتار می‌شود. چه بسا پاسخ ایجاد تجری می‌کند. در حالیکه در مورد برخی دیگر از منحرفین و مجرمین فرآیند برچسب خوردن را ممکن است پاسخی که به آن عمل داده می‌شود متوقف کند. فرآیند تکرار جرم و ترقی در مسیر مجرمانه در برخی افراد با واکنش اجتماعی ممکن است متوقف شود. اما بیکر راجع به کیفیت پاسخ به جرم چیزی نگفته است. به برخی واکنش‌های رسمی و دولتی به عنوان فرآیندهای جرم‌زا اشاره کرده اما پیشنهادی در مورد واکنش مناسب نداده است.

بطور کلی ایراد مکاتب واکنش اجتماعی و از جمله مکتب تعامل‌گرایی آن است که راجع به چگونگی شکل‌گیری جرم اولیه چیز خاصی نمی‌گویند. مثلاً در فاز دوم حیات مجرمانه بیکر اشاره می‌کند که فرد از طریق آشنایی با دیگران با مواد مخدر آشنا می‌شود اما نمی‌گوید همان دیگران چگونه با مواد آشنا شده‌اند. در واقع علت ارتکاب آن جرم یا انحراف اولیه در این نظریه‌ها توضیح داده نمی‌شود.

۳- یک ایراد دیگر نظریه بیکر این است که در مورد بزهکاری افرادی که درگیر فرآیندهای رسمی کنترل جرم نشده‌اند توضیحی نمی‌دهد.

ج- جرم‌شناسی رادیکال

یکی دیگر از دیدگاههایی که در جرم‌شناسی واکنش اجتماعی مطرح می‌شود جرم‌شناسی رادیکال است. جرم‌شناسی رادیکال^۱ مبتنی بر این اصل است که در یک رژیم سرمایه‌داری، جامعه فراسنعتی از خود بیگانه کننده و ناعادلانه است. این جرم‌شناسی معتقد است که جرم، از خودکامگی دولتها ناشی می‌شود و مکانیزم برچسب‌زنی پلیسی و قضایی نسبت به افراد، به ضرر طبقات زحمتکش عمل می‌کند. طرفداران این جرم‌شناسی معتقدند که بزهکاران نباید تحت اقدامهای درمانی- اصلاحی قرار گیرند زیرا آنها بیمار، محرف و ناسازگار نیستند بلکه قربانی غربالگری و گزینش پلیس، دستگاه قضایی و به طور کلی عاملان کنترل جرم می‌باشند. لذا یک سیاست جرم‌زدایی وسیع و سیاست عدم مداخله نظام کیفری در همه زمینه‌ها، امری ضروری است.^۲

جرم‌شناسی رادیکال (انتقادی، جدید و یا بنیادگرا) رویکردی سیاسی- عقیدتی نسبت به جرم می‌باشد، و برخی نام آن را جرم‌شناسی اختصاصی- خاص نهاده‌اند. این دیدگاه که در پایان سالهای ۱۹۶۰ میلادی، در کشورهای انگلوساکسون به ویژه آمریکا قد علم کرد، عبارت از اعتراض و انتقاد نسبت به جرم‌شناسی‌های گذشته بود. اصولاً از آغاز دهه ۱۹۷۰ شاهد دو واقعه مهم در غرب به ویژه آمریکا می‌باشیم:

(۱) جنبش‌های رهایی بخش کشورهایی که همچون موزامبیک را علیه سلطه استعمار شورانده بود. این جنبش‌های رهایی بخش علاوه بر ملت تحت استعمار، افکار عمومی جهانیان را نیز علیه آنچه که قدرت حاکمه نام می‌نهمیم، بسیج کرده بود. به ویژه در آمریکا به لحاظ درگیری در جنگ ویتنام، افکار عمومی به ویژه قشر دانشگاهی بر علیه سیاست خارجی آمریکا مانند موضع‌گیری غرب نسبت به جنگ ویتنام بود. پس عامل اول را می‌توان جنبش‌های اعتراض آمیز سیاسی و اجتماعی دانست.

(۲) عده‌ای از دانشمندان آلمانی و اروپایی در این سالها به آمریکا مهاجرت نموده، با الهام از دیدگاههای اعتراضی و انتقادی مارکس، نسبت به سرمایه‌داری، علیه شرایط حاکم اعتراض نمودند. مدل و منشاء تئوریک اعتراضات این دسته دانشمندان، دیدگاههای مارکس بود.

امتزاج دیدگاههای اعتراض آمیز مارکس نسبت به جامعه سرمایه‌داری، با اعتراضات مردم علیه استعمار موجب گردید، که جنبش‌های اعتراضی علیه سلطه اقتصادی و فرهنگی، محدوده دانشگاه‌های پیشرفته، علوم انسانی را نیز در برگیرد و تجدید نظرهایی را فراهم آورد. از این رو عده‌ای از جرم‌شناسان - با مرکزیت دانشگاه «برکلی» به عنوان نماینده جنبش‌های اعتراضی علیه جرم - گرد هم جمع آمده مبنای تئوریکی این نظریات را بنا نهادند.

^۱ - Radical Criminology

^۲ - دانشنامه جرم‌شناسی، صفحه ۲۴۰.

مباحثی در علوم جنایی

در آمریکا رادیکالیسم یعنی مقابله و مقاومت فعال علیه هیأت حاکمه و آنچه جوهر آن را تشکیل می‌دهد، و رادیکالیسم یعنی جریانی که سبب گسستگی کامل از گذشته می‌گردد. و لذا در آمریکا بحث اصلاح، وجود ندارد ولیکن در اروپا رادیکالیسم رفورم می‌آورد، بنابراین رادیکالیسم در تعبیر آمریکایی آن، یعنی پشت کردن به گذشته و بریدن از آن بدین ترتیب جرم شناسی رادیکال در مقابل جرم شناسی لیبرال یا همان علت شناسی جنایی قرار می‌گیرد.

برخی به این جرم شناسی عنوان جرم شناسی خصوصی داده، گفته‌اند همان‌گونه که گاهی اوقات خارج از هنجارها و قواعد موجود دست به دادگری و اعمال عدالت می‌زنیم و به عدالت خصوصی دست می‌یازیم^۱، جرم شناسی رادیکال نیز محور مطالعات خود را خارج از حقوق جزای حاکم بنا می‌کند و در مقابل جرم شناسی عمومی و رسمی که کادر مطالعات آن قانون جزای رسمی است قرار می‌گیرد. فلذا می‌توان آن را جرم شناسی خصوصی نامید.

بنابراین جرم شناسی رسمی حاصل کار جرم شناسانی است، که در درون سیستم رسمی و لیبرال با قبول تعریف قانونی جرم و نظام کیفری موجود، به مطالعه جرم می‌پردازند. ولی جرم شناسی رادیکال، مبتنی بر انتقاد کامل بر کل دستگاه عدالت کیفری و عبارت بهتر عدالت جنایی می‌باشد.

این جرم‌شناسی بحث خود را در ابتدا با انتقادات و ایراداتی به جرم‌شناسی کلاسیک مطرح نمود. اولین ایراد آنها به جرم‌شناسی کلاسیک تعریف آنان از جرم بود. برای مثال تعریفی که در ماده ۲ ق.م.ا آمده است (در مورد جرم) صرفاً یک تعریف فنی است و مفهومی را القا نمی‌کند. باید تعریف آنقدر معنادار باشد که اشخاص حقیقی و حقوقی هر دو بتوانند بالقوه پاسخگو باشند. دولت نیز می‌تواند مرتکب جرم شود و تعقیب شود. به انواع مصونیتها در جرم‌شناسی رادیکال خرده گرفته می‌شود مثل مصونیت رئیس جمهور. آنها معتقدند که چه بسا آیین دادرسی زمینه نقض حقوق افراد توسط دولت را فراهم کند. جرم‌شناسان رادیکال معتقدند که این نکته که دولت هم می‌تواند مجازات شود باید در تعریف جرم بیاید.

جرم‌شناسی رادیکال معتقد است که حقوق کیفری باید کاملاً دگرگون شود و به نظامی تبدیل شود که خود دولت را هم کنترل کند. به همین جهت است که برای قاضی نشسته استقلال قضایی در نظر گرفته اند تا به این ترتیب وقتی مثلاً یک وزیر یا متهم یقه سفید یا با نفوذ را محاکمه می‌کند، دغدغه از دست دادن شغل خود را نداشته باشد استقلال قضایی (Irremovability). یعنی عدم امکان جابجایی قاضی نشسته خلاف خواسته او که یکی از شاخص‌های تضمین استقلال قضات است و چیزی غیر از مصونیت قضایی (Immunity) آنان است.^۲

پس اولین ایراد جرم‌شناسی رادیکال این است که تعریف جرم در حقوق کیفری کلاسیک کاملاً فاقد پیام آموزشی فراگیر است.

۱. موارد داوری و سازش از این جمله‌اند.

۱۷۴ - در مورد استقلال قضات دادگاه در ایران، اصل ۱۶۴ قانون اساسی و آیین‌نامه محکمه عالی انتظامی قضات و قانون تعیین وظایف رییس قوه قضاییه (۱۳۷۸) بررسی و با هم مقایسه شوند.

مباحثی در علوم جنایی

ایراد دوم جرم‌شناسان رادیکال بر جرم‌شناسی کلاسیک این است که طرفدار حفظ نظم موجود از طریق اصلاحات مکرر هستند. اما این اصلاحات در واقع آثار مقطعی دارد و مشکل اساسی را حل نمی‌کند زیرا حقوق کیفری موجود فقط منافع طبقه صاحب قدرت را تامین می‌کند. لذا اصلاح موجب ابقای نظام کیفری موجود می‌شود.

ایراد سوم این است که موضوع مطالعه جرم‌شناسی کلاسیک، موضوعات خرد است یعنی جرایمی چون سرقت، کلاهبرداری و بطور کلی جرایمی که طبقه متوسط و پایین جامعه مرتکب می‌شوند. بدین منظور جرم‌شناسی کلاسیک با رویکردی التقاطی با حجم گسترده‌ای از نظریه‌های علت‌شناسی به تحلیل بزهکاری می‌پردازد. اما رویکرد خرد راه به جایی نمی‌برد. زیرا از منظر رادیکالیسم ایراد عمده، در بنای جامعه است و این خود نظام کیفری است که باید اصلاح شود.

ایراد دیگر این است که حقوق کیفری می‌تواند وسیله‌ای باشد برای مهار نارضایتی‌ها از طریق اصلاحات مقطعی و سرکوبی ایرادات و اعتراضات. حقوق کیفری در اینجا نقش قیم مآبانه یا پدرانه (Paternalism) را ایفا می‌کند. قاضی و زندانبان و ضابط قضایی همگی چون پدرانی عمل می‌کنند که صلاح و خیر مردم را از نظر نظام سیاسی متبوع خود می‌فهمند و از این رهگذر در جهت ابقای حکومت، حق را به دولت و قانون داده و از مردم می‌خواهند که مطابق قانون عمل کنند.

در چنین شرایطی می‌توان گفت که جرم‌شناسی کلاسیک:

با مطالعات خرد و شناسایی علل خرد بزهکاری و راهنمایی دولت و مقنن و فراهم کردن زمینه اصلاحات اجازه بقای دولت و وضع غالب و حاکم را می‌دهد. جرم‌شناسی کلاسیک موفق به تغییر این بنیاد جرم‌زا نمی‌شود. مضاف بر اینکه خود جرم‌شناسان کلاسیک وابسته به دولت و حکومت هستند زیرا حیات علمی و مادی آنها وابسته به دولت موجود است و به این ترتیب طبیعی است که جرم‌شناسان کلاسیک انسانهای محافظه‌کاری باشند و همه واقعیت را نگویند و فقط در جهت اصلاح پیشنهاد کنند و نه برای دگرگونی عمده.

پیشنهادهای جرم‌شناسان رادیکال

تونی پلت (platt) یکی از اساتید دانشگاه ییل (yale) این پیشنهادات را مطرح کرده است:

الف) ما باید دنیای کوچک جرم‌شناسی کلاسیک را بشکنیم و جرم‌شناسان کلاسیک را که برای ادامه حیات علمی و مادی خود از نظر سیاسی بی‌تفاوت هستند، صاحب رسالت اجتماعی کنیم.

ب) حقوق کیفری و مبانی و اصول و تعریفی که از جرم ارائه شده را مورد بازبینی قرار دهیم. اگر ما تعریف جرم را از یک تعریف فنی به یک تعریف فلسفی تغییر دهیم که مبانی و جهت‌گیری حقوق کیفری در آن منعکس باشد می‌توان گفت که حقوق کیفری امکان ایجاد تحولات عمیق در جامعه را دارد. این تعریف از نظر فنی قابل قبول نیست، زیرا بسیار کلی است اما معنای فلسفی دارد. به موجب این تعریف «جرم رفتاری است که به حقوق بنیادی اشخاص که از نظر سیاسی تعریف شده است لطمه بزند». حقوق بنیادی حقوقی است که در قانون اساسی در بخش حقوق ملت آمده و در سطح بین‌المللی در میثاقین حقوق (۱۹۶۶) ذکر شده است.

مباحثی در علوم جنایی

به موجب این تعریف، جرم می‌تواند ناشی از مأمورین دولت و یا اشخاص حقوقی هم باشد. به عنوان مثال تأمین اشتغال یکی از حقوق اساسی مردم و تکلیف دولتها در میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. در قانون اساسی هم این کار تکلیف دولت دانسته شده است. حال اگر در اثر سوء تدبیر دولت و ریخت و پاش و به دنبال فساد اداری و مالی، ثروت کشور در خدمت و تولید قرار نگیرد بنابر آن تعریف، دولت مرتکب جرم شده و مقنن باید این موارد را ضمانت اجرا دار کند.

این دورنما بسیار جاذبه‌دار است اما مرز حقوق بنیادی کجاست؟ رادیکالها مرز این حقوق را مشخص نمی‌کنند. این خطر در جرم‌شناسی رادیکال هست که اگر فردا یک جنبش رادیکالتر مدعی شد که حقوق موجود کافی نیست و بنابراین باید تعریف دیگری را وارد حقوق کیفری کرد ما شاهد تزلزل حقوق کیفری خواهیم بود و هیچگاه به ثبات نخواهیم رسید.

رادیکالیزم می‌تواند به افراط بیشتر منجر شود و لذا این ایراد بر جرم‌شناسی رادیکال هست که گفتمان آن جنبه سیاسی بیشتری دارد تا جنبه علمی و مبتنی بر مشاهده و مقایسه و آزمون نیست بلکه یک سری تأملات ایدئولوژیک است که اگر چه در جای خود مفید است اما می‌تواند خطری برای ثبات حقوق کیفری و مطالعات جرم‌شناسی باشد. اما جرم‌شناسی رادیکال و بطور کلی رادیکالیزم کیفری آثار مثبتی هم داشته است.

آثار مثبت آن را می‌توان در کنوانسیونهای بین‌المللی دید مثل کنوانسیون رفع هر گونه تبعیض علیه زنان (۱۹۷۹)، کنوانسیون منع شکنجه و سایر رفتارهای موهن، سازمان ملل متحد (۱۹۸۴) و کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹)، تشکیل دادگاههای کیفری بین‌المللی رواندا و یوگسلاوی و کنوانسیون مریدا مشهور به کنوانسیون مبارزه با فساد اداری و مالی، همگی از آثار مبارزات جنبش‌های رادیکال در حقوق کیفری است که معتقدند حقوق کیفری نباید اعمال و رفتار دولتمردان و صاحب‌منصبان را نادیده بگیرد.^۱

- انتقادات وارد بر جرم‌شناسی رادیکال

(۱) اولین ایرادی که به جرم‌شناسی رادیکال گرفته می‌شود، اینکه، این جرم‌شناسی دیدگاهی علمی (متکی بر مشاهده و تجربه) - به معنایی که گفتیم - نیست، بلکه دیدگاهی فلسفی - سیاسی است که مطالعات علمی را لوٹ می‌کند چرا که در مطالعات علمی عینیت بر اساس کار انسان حاکم است، نه ذهنیت. محقق در یک مطالعه علمی باید آنچه را که مطالعات و مشاهدات نشان می‌دهد بیان نماید، نه آنچه را که دوست دارد و در ذهنش پرورده، در رویاها و آرمانهای خود، واقعیت تلقی می‌کند.

(۲) برخلاف دیدگاه برچسب زنی که عمدتاً در سیستم‌های کیفری که پلیس و قوای قهریه از اختیار زیاد برخوردار می‌باشند، قابل استفاده است، دیدگاه جرم‌شناسی رادیکال خاص یک کشور نبوده، بستر جغرافیایی جرم‌شناسی رادیکال وسیع و در هر حال قابل استفاده است.

^۱۷۵ - برای تفصیل جرم‌شناسی رادیکال رک. جزوه جزوه فاطمه قناد، دانشگاه شهید بهشتی ۷۴-۱۳۷۳.

۳) درست است که موضوع مطالعه جرم شناسی «پدیده مجرمانه» است و نه سیستم سیاسی حاکم، و تلاش محققین در جرم شناسی در خدمت پی بردن به علل جرم است، و در یک جرم شناسی کلان نیز، نظام سیاسی در قالب مطالعات علت شناختی مورد توجه قرار می‌گیرد، ولی زیر سؤال بردن جامعه در مطالعات جرم شناسی، آن را تبدیل به یک دیدگاه سیاسی انتقادی خواهد کرد.

۴) در هر حال هر جامعه‌ای، (حتی جامعه‌ای که جرم شناسان رادیکال ترسیم می‌کنند) دارای یک نظام ارزشی خواهد بود و ناچار است دست به گزینش زده، پاره‌ای از اعمال را جرم، و پاره‌ای دیگر را هنجار بداند. درست مثل جامعه سرمایه‌داری که برای ادامه حیات خود، ناچار به ارزش گذاری و نیز ایجاد ضمانت اجرا برای آن ارزشها است. چه، زیر سؤال بردن کل یک سیستم بدون پیشنهاد یک سیستم جایگزین به منزله - ایجاد هرج و مرج و آنارشیزم - خواهد بود.

۵) اینکه گفته شده مطالعات دیدگاه جرم شناسی لیبرال عمدتاً حول محور جرایم جاری و لزوماً تابعی از دیدگاه حاکم است، صحیح نمی‌باشد عدم تنوع در مطالعات آنان عمدتاً ناشی از محدودیتهای موجود است نه رفتار و طرز تلقی خاص جرم شناسی، علی‌ای حال، افراد زیادی از جمله «ساترلند» در همین دیدگاه مفهوم جرم شناسی یقه سفیدی را که به مطالعه جرایم سرمایه داران و افراد بانفوذ می‌پردازد، مطرح نموده‌اند.

البته نکات مثبتی در نظریات جرم شناسی رادیکال وجود دارد. یکی از آنها دیدگاه کلان این جرم شناسی به حدی است که نظام سیاسی جامعه و حاکمیت آن را زیر سؤال می‌برد. دومین نکته، وسعت بخشیدن به سیاهه جرایم، پیش‌بینی جرایمی چون نقض حقوق انسانی، قاچاق انسان و جرایم علیه محیط زیست می‌باشد، جرائمی که تا چندی پیش موضوع تعهدات بین‌المللی را تشکیل می‌دادند و امروزه در کشورهایی چون کانادا و فرانسه جای خود را - در کنار جرائم سنتی - در نظام کیفری داخلی باز کرده‌اند.

بدین ترتیب رویکرد جدید این جرم شناسی، عبارت از، توسعه حقوق جزا - و دستیابی به دیدگاههای کلی در جرم شناسی بوده است.

«آقای رمون گسن»^۱ با این دیدگاه مخالف بوده و معتقد است، که این دیدگاه هیچ پیشرفتی در علم جرم شناسی و نیز حقوق جزا ایجاد نمی‌کند چرا که، دیدگاهی مبارزه‌گر است نه علمی و پژوهشگر. مضافاً اینکه رهیافتهای این جرم شناسی، خود پشتوانه‌ای برای اعمال تروریستی و ضد حکومتی محسوب می‌شود.

در خاتمه باید گفت، جرم شناسی رادیکال، رویکردی حقوقی - سیاسی و اقتصادی نسبت به جرم، تلقی می‌شود. فلذا ما با جامعه شناسی سیاسی جرم روبرو هستیم، که خود تبلور مطالعات جرم شناسی سیاسی و جرم شناسی جامعه شناختی است. از آنجا که این دیدگاه اعمال مجرمانه را فریاد یک شهروند علیه نظام حاکم، تلقی می‌کند، میان علوم سیاسی و مسایل جرم شناسی پل ارتباطی پدید می‌آورد، از این روی، به واسطه این دیدگاه، از جامعه شناسی کیفری، وارد قلمرو جامعه شناسی سیاسی می‌شویم.

د- جرم‌شناسی سازمانی یا تشکیلاتی یا کنترل‌شناسی:

جرم‌شناسی سازمانی^۱ یا تشکیلاتی یا کنترل‌شناسی بیانگر گرایشی است که برای نخستین بار در سال ۱۹۶۳ در شورای اروپا مطرح شد. برنامه‌تنظیمی این شورا در آن تاریخ، بر ارجحیت تحقیقات درباره‌ی نهادهای نظام کیفری نسبت به تحقیقات بالینی تأکید کرد. تحت تأثر این گرایش و نیز نظریه‌ی تعامل‌گرایی و جرم‌شناسی رادیکال بود که پژوهش در مورد دستگاه عدالت کیفری آغاز شد. مرکز بین‌المللی جرم‌شناسی تطبیقی مونترال، محل انجام چنین تحقیقاتی محسوب می‌شود.^۲

جرم‌شناسی سازمانی که آن را، جرم‌شناسی تشکیلاتی، کنترل‌شناسی یا جرم‌شناسی تکنولوژیک نیز می‌نامند، قلمرو مطالعاتی بسیار وسیعی دارد. این دیدگاه مطالعات خود را از نهاد قانونگذاری آغاز می‌کند و تا نهادهایی که مسئول اجرای مجازات‌اند یعنی پلیس، دادسرا، دادگاهها، زندانها و موسسات مراقبتی، ماموران تعلیق و آزادی مشروط و حتی مسئولین سرویس‌های مراقبت بعد از خروج، به پیش می‌برد و بدین ترتیب کل نهادهای کیفری را در قلمرو مطالعاتی خود بررسی می‌نماید.

تفاوتی که با دیدگاه تعامل‌گرایی دارد آن است که جرم‌شناسی تعامل‌گرا به تشکیلات دستگاه عدالت کیفری به عنوان نهادها و فرآیندهایی برچسب زن و مؤثر در ارتکاب جرم، می‌نگرد. و در واقع نقش منفی آنها را مورد مطالعه قرار می‌دهد. ولی جرم‌شناسی سازمانی کلیه نهادهای کیفری را از نظر منش مبارزاتی علیه جرم و نیز کارآیی، تأثیر و نتایج مثبتی که از آن انتظار می‌رود، (کنترل جرم) مورد توجه قرار می‌دهد.

به عبارت دیگر، در دیدگاه جرم‌شناسی سازمانی، تحقیقات و پژوهش‌ها، جنبه سازمانی و نهادی دارند، نه بالینی و موردی. این دیدگاه، برای تحقیق پیرامون کارآیی و تأثیر هر واحد، در مبارزه علیه جرم، به مطالعات سنجشی یا ارزیابی کننده می‌پردازد. و در راستای پاسخگویی به این پرسش، که آیا واقعاً مجازات در مهار جرم مؤثر بوده و نهادهای کیفری به نحو هماهنگی عمل کرده‌اند، یا حرکات آنها ضد و نقیض بوده، موجب خنثی شدن فعالیتها گردیده است گام بر می‌دارد.^۳

به عنوان نتیجه‌گیری باید بگوییم که جرم‌شناسی سازمانی در واقع ادامه مطالعات دو دیدگاه جرم‌شناختی قبلی یعنی تعامل‌گرایی و رادیکالیسم، برروند عدالت کیفری است. روش این جرم‌شناسی بررسی و تحقیقات ارزیابی کننده بوده، و از طریق ارزیابی عملکرد و بیلان بازیگران و نهادهای تخصصی عدالت کیفری، درصدد بررسی نرخ افزایش یا کاهش آمار جنایی و میزان هماهنگی بازیگران دستگاه عدالت کیفری می‌باشد. و اینکه چرخهای عدالت کیفری تا چه حد همزمان و هماهنگ می‌چرخد؟

^۱ - Organizational Criminology

^۲ - رک. دانشنامه جرم‌شناسی، صفحه ۲۰۹.

^۳. این گرایش، یعنی بررسی و تحقیقات در مورد کارآیی دستگاه عدالت کیفری ابتدا از سوی شورای اروپا با هدف سنجش آن دسته از نهادها و تأسیسات قضایی و کیفری که به نوعی در اداره جرم نقش مؤثر داشتند، مطرح گردید.

عدم هماهنگی در گردش چرخهای عدالت کیفری برابر است با بحران در عدالت کیفری و غرق آن در زیر پرونده‌ها و جرایمی که ریشه کیفری دارند.

بدین ترتیب این جرم‌شناسی عبارت است از مطالعه آنچه به مدیریت، اداره و کنترل جرم که در برگیرنده مفاهیم مجازات، پیشگیری، ترمیم و اصلاح مجرم است، مربوط می‌شود.

چنانچه در قالب تعریف کلاسیک جرم‌شناسی (مطالعه علمی علل بروز پدیده مجرمانه) به بررسی موضوع بپردازیم، این کنترل‌شناسی مشمول این تعریف قرار نمی‌گیرد، باید رشته مطالعاتی دیگری (دیسپلین) را به عنوان خاستگاه آن مطرح نماییم. این خاستگاه می‌تواند «جامعه‌شناسی عدالت کیفری»^۱ و یا «جامعه‌شناسی کیفری»^۲ در معنای مطالعه چگونگی فعالیت و بازدهی نهادهای تخصصی عدالت کیفری باشد.^۳

گفتار هفتم - جهت‌گیریهای امروزی حقوق کیفری

در خاتمه اما بد نیست اشاره‌ای هم کنیم به جهت‌گیری تحولات حقوق کیفری^۴ در آغاز هزاره سوم. آیا حقوق کیفری بیشتر تحت تاثیر مطالعات جرم‌شناسی پیش می‌رود یا بیشتر به دنبال اشکال نوین جرم و سازمان یافته شدن جرایم، تاسیسات خود را متحول می‌کند؟

برای پاسخ به این سؤال باید حقوق کیفری کلاسیک را از حقوق کیفری مدرن جدا کرد. تابعان حقوق کیفری کلاسیک عمدتاً اشخاص حقیقی هستند لذا عمده اصول حقوق کیفری کلاسیک حول اشخاص حقیقی تعریف و تعیین شده است. از سوی دیگر، در حقوق کیفری کلاسیک تحت تاثیر مکتب دفاع اجتماعی انسان مجرم دشمن جامعه تلقی نمی‌شود بلکه شخصی است که موقتاً از راه راست خارج شده و قابل اصلاح، بازپروری و بازگشت به جامعه است. از نظر مکتب دفاع اجتماعی، دفاع از جامعه با اصلاح و نجات مجرم محقق می‌شود نه با طرد و کنارگذاری او. به این ترتیب، در حقوق کیفری کلاسیک، در آیین دادرسی کیفری تضمین‌های زیادی برای متهم در نظر گرفته شده است، زیرا امید به بازگشت او به جامعه بسیار زیاد است. لذا تضمینات دادرسی عادلانه و نحوه عادلانه اعمال مجازات جملگی باید زمینه بازگشت او به جامعه را فراهم کند تا مجرم ساده به دشمن جامعه تبدیل نشود. از اینرو در حقوق کیفری کلاسیک به شهروند اعتماد می‌شود و مجرم درون جامعه حفظ می‌شود. مجرم خودی است و دشمن نیست. موقتاً از راه راست خارج شده و باید به راه راست برگردانده شود. اماره براءت، دادرسی عادلانه، حق استفاده از وکیل، امکان پرسش از شهود، دو درجه‌ای بودن رسیدگی، برابری اطراف دعوی کیفری، حق دفاعی از دستاوردهای این دیدگاه است.

۱۸۰- Sociology of Criminal Justice

۱۸۱- Penal Sociology

در مورد جامعه‌شناسی کیفری رک. جزوه جامعه‌شناسی کیفری، دوره دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، سال ۱۳۸۸، همپتی‌ن رک. دانشنامه جرم‌شناسی، صفحه ۲۱۴.

۳- رک. جزوه نظریه‌های جرم‌شناسی، صفحه ۲۲۸.

۱۸۳- رک. نجفی ابرنآبادی، علی حسین، حقوق کیفری در آغاز هزاره سوم، دیپاچه در: فلچر، جرج، مفاهیم بنیادین حقوق کیفری، برگردان سیدزاده ثانی، انتشارات دانشگاه رضوی، تیر ۱۳۸۴.

مباحثی در علوم جنایی

اما در تحولات اخیر، یعنی و پیدایش اشکال جدید بزهکاری، بویژه انواع تروریسم و سازمان یافته شدن و فراملی شدن بزهکاری، حقوق کیفری با نسل جدیدی از جرایم و مجرمین سر و کار پیدا کرده است که ساز و کارهای کیفری کلاسیک نسبت به آنان کارایی کافی ندارد. ما حدود ۱۵ سال است که شاهد شکل‌گیری حقوق کیفری جدیدی هستیم که دشمن مدار یا به تعبیر دیگر، امنیت مدار است. حقوق کیفری کلاسیک، مجرم را یک فرد خودی می‌داند و لذا برخورد عادلانه با وی را توصیه می‌کند اما در حقوق کیفری مدرن فرد مجرم یک دشمن است و تامین امنیت جامعه برخورد شدید با وی را توجیه می‌کند. بدین سان است که شاهد عقب نشینی حقوق کیفری حقوق بشری^۱ شده، دست کم در قبال پاره‌ای جرایم، هستیم. به نظر می‌رسد امنیت به نوعی وسایل دستیابی به آن را توجیه کند.

الف - عوامل شکل‌گیری و ویژگیهای حقوق کیفری امنیت مدار

عوامل متعددی در شکل‌گیری حقوق کیفری مدرن نقش داشته‌اند:

۱- از نظر سیاسی، دولتها متولی امنیت هستند. حق بر امنیت یکی از حقوق بشری است که شهروندان آن را مطالبه می‌کنند و لذا حق امنیت، دولتها را مکلف می‌کند که امنیت جانی، مالی و حیثیتی شهروندان را تضمین نمایند. لذا دولتها بیش از پیش خود را مکلف به تامین امنیت می‌دانند چنانکه در نظامهای مردمسالار که بر اساس انتخابات، اعضای حکومت از بالا تا پایین به طور ادواری تغییر می‌کنند، گفتمان امنیتی گاه رأی‌آور است و مصرف سیاسی دارد. وعده تامین امنیت به یک راه جلب رأی مردم تبدیل شده است. امنیت مقوله‌ای حقوق بشری و در عین حال سیاسی است. با توجه به اینکه از یکسو، جرایم سنتی در حال رشد هستند و از سوی دیگر، شکل‌گیری جرایم تروریستی که جرایم بدون مرز هستند و احساس ترس از جرم را در میان مردم افزایش می‌دهند، مردم بیش از پیش از دولتها مطالبات در مقوله امنیت دارند.

۲- از نظر جرم‌شناسی، نسل جدید بزهکاران یعنی مجرمین سازمان یافته و تروریستها فقط دنبال کسب مال و ثروت نیستند بلکه ارتکاب جرم توسط آنها گاه نفی و انکار نظم سیاسی موجود است. آنان با نظم موجود در کشور - حتی در یک قاره یا در دنیا - مخالفت می‌ورزند. پس این یک مبارزه مجرمانه سیاسی است. در چنین شرایطی بزهکاران خود را آشکارا از جامعه جدا می‌کنند.

۳- دلیل اقتصادی: بزهکاری بویژه از نوع سازمان یافته آن بیش از پیش بودجه کشور را به خود اختصاص داده و دولتها را از درآمد هنگفتی محروم می‌کند و همزمان نیروی زیادی برای مبارزه با آن لازم است. صرف هزینه زیاد برای اصلاح این مجرمین - بدلیل عدم امید به اصلاح آنها - به صلاح یا متناسب با امکانات موجود دانسته نمی‌شود، لذا طرد آنان به عنوان راه چاره مطرح می‌شود.

با توجه به این علل امروزه چه در سطح بین‌المللی و چه در سطح داخلی شاهد شکل‌گیری حقوق کیفری امنیت محور یا دشمن محور هستیم، با این خصایص:

۱- گفتمان مقنن و دولت در حقوق کیفری جدید (امنیت مدار) یک نوع گفتمان رزمی، خطاب به مجرمین است؛

^۱ - Regression of the Rule of Law

۲- حقوق کیفری امنیت مدار از آنجا که رفتار مجرمانه اشخاص بزهکار را نوعی خصومت با نظم خود می‌داند، لذا آن بزهکاران را دشمن خود می‌داند. گفتمان مقنن تبدیل می‌شود به گفتمان دشمن مدار (بزهکار غیر خودی و دشمن تلقی می‌شود)؛

۳- از آنجا که مجرمین نسل جدید در واقع منکر نظم موجود هستند، بنیان و اساس نظم سیاسی یک کشور یا حتی نظم عمومی بین‌المللی را تهدید می‌کنند مقنن در اینجا یک گفتمان طرد و اخراج از جامعه را نسبت به این قبیل مجرمین ترویج می‌کند؛ ، طرد (Exclusion) و دفع به جای جذب و ادغام (Inclusion)، یعنی جامعه در پی اصلاح و درمان آنها نیست و حتی برای رعایت اصول دادرسی عادلانه در مورد آنها سرمایه‌گذاری متعارف را نمی‌کند؛

۴- تشریفات دادرسی منصفانه مثل اصل تساوی سلاحها (برابری اطراف دعوی کیفری) و اصل علنی بودن محاکمه تا اندازه‌ای تضعیف می‌شود، مثلاً اماره مجرمیت در خصوص برخی جرایم جای اماره بیگناهی را می‌گیرد؛

۵- در جرایم تروریستی گاه هویت شهود، شاکی (بزه دیده)، قاضی و وکیل پنهان و مخفی می‌شود مانند تدابیری که برای حمایت از شهود در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی اندیشیده شده است. حتی دولتها مکلفند هویت شناسنامه‌ای یا حتی هویت فیزیولوژیک شاهد یا قاضی را عوض کنند تا آنان از انتقام‌جویی مجرمین و شرکایشان در امان بمانند. مثلاً در کلمبیا، قضات مواد مخدر بعد از یک محاکمه، برای مدتی به مأموریت خارج از کشور فرستاده می‌شوند تا از دسترس بزهکاران و سازمان‌های مجرمانه دور بمانند؛

۶- در حقوق کیفری دشمن مدار یا امنیت مدار به جای مفهوم تقصیر یا مجرمیت (Culpability) مفهوم خطرناکی (Dangerousness) مطرح می‌شود، لذا اصل تناسب جرم و مجازات در این نوع حقوق کیفری منتفی است. در این زمینه می‌توان به آنچه در گوانتانامو می‌گذرد اشاره کرد. در آنجا مجازات بر مبنای خطرناکی افراد تعیین می‌شود. این حالت خطرناک با حالت خطرناک مورد نظر مکتب تحقیقی تفاوت دارد. حالت خطرناک مورد نظر مکتب تحقیقی آن چیزی بود که حکایت از نوعی بیماری و تفاوت فرد با دیگران می‌کرد (مثل مجرم مجنون یا بزهکار به عادت). اما حالت خطرناک مورد نظر حقوق کیفری دشمن محور حکایت از نوعی خطرناکی آگاهانه دارد. یعنی مجرم تروریست یا سازمان یافته آگاهانه برای جامعه خطر می‌آفریند. او هم ظرفیت مجرمانه بالایی دارد و هم ظرفیت و قابلیت جامعه‌پذیری بالا (این خصوصیت آنها شبیه مجرمین یقه سفید است).

در حقوق کیفری دشمن مدار به جای بحث مسئولیت کیفری مبتنی بر اخلاق، مسئولیت کیفری مبتنی بر ملاحظات اجتماعی مطرح می‌شود که موجب عدم تناسب جرم و مجازات می‌شود.^۱

^{۱۸۶} - برای مطالعه بیشتر در مورد حقوق کیفری امنیت‌مدار رک. کاشفی اسماعیل‌زاده، حسن، «جنبشهای بازگشت به کیفر در سیاست جنایی کشورهای غربی: علل و جلوه‌ها»، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره‌های ۱۵ و ۱۶، ۱۳۸۴؛ صدرتوحیدخانه، محمد، حقوق در جنبه دشمن: از سیاست آمریکایی جنگ با ترور تا نظریه آلمانی حقوق کیفری دشمنان، تازه‌های علوم جنایی (مجموعه مقالات)، (زیر نظر) دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، جلد اول، چاپ اول، نشر میزان، سال ۱۳۸۸؛ دلماس- مارتی، پارادایم جنگ علیه جرم: مشروع ساختن امر غیرانسانی، ترجمه روح الدین کردعلیوند، تازه‌های علوم جنایی (مجموعه مقالات)، (زیر نظر) دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، جلد اول، چاپ اول، نشر میزان، سال ۱۳۸۸؛ مجیدی، سید محمود، جلوه‌های ظهور حقوق کیفری امنیت‌مدار در فرانسه، فصلنامه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۹، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۸.

ب - نمونه‌هایی از حقوق کیفری مدرن یا امنیت مدار

کافی است نمونه‌های این حقوق کیفری را در بعضی اسناد بین‌المللی برشماریم:

۱- اساسنامه‌های دیوانهای کیفری بین‌المللی رواندا، یوگسلاوی و دیوان کیفری بین‌المللی دائمی (رُم)؛

۲- کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با فساد مالی (میریدا، ۲۰۰۳).

۳- کنوانسیون مبارزه با جرم سازمان یافته فراملی (پالرمو، ۲۰۰۰).

در این اسناد می‌بینیم که چگونه دغدغه تضمین امنیت بر دغدغه‌های عدالت پیشی گرفته است و اسناد بین‌المللی در جهت تحقق امنیت پاره‌ای از اصول مسلم حقوق کیفری کلاسیک را تعدیل کرده و حتی در شرایطی کنار می‌گذارند. تحول مشابهی هم در جرم‌شناسی دیده می‌شود. در جرم‌شناسی برای مجرمین، جرم‌شناسی بالینی را مطرح کردیم، یعنی مجرمین را قابل بازپروری می‌دانیم و با اقدامات فرهنگی و اجتماعی جرم را قابل پیشگیری تلقی می‌کنیم، یعنی نگاه مثبت به مجرم وجود دارد. اما در شکل جدید پیشگیری از جرم، یعنی پیشگیری وضعی، ما در مقام محدودسازی حقوق و آزادیها و نحوه اعمال و استفاده از آنها، بویژه آزادی رفت و آمد انسانها، هستیم. یعنی در اینجا هم دغدغه‌های تامین امنیت بر دغدغه‌های تامین حقوق و آزادی‌های فردی اولویت داده می‌شود و به افراد توصیه می‌شود که برای مصون ماندن از جرم، تا حدی خود را سانسور کنند و مثلاً به برخی محله‌ها رفت و آمد نکنند، در ساعات معینی رفت و آمد کنند و ... پس، پیشگیری وضعی نیز مبارزه با جرم را به قیمت تحدید حقوق و آزادیهای افراد ممکن می‌داند. به موازات حقوق کیفری امنیت مدار، جرم‌شناسی امنیت مدار هم مطرح شده است. چنانکه مثلاً در سطح شهر لندن، میلیون‌ها دوربین مخفی در موسسات، خیابان‌ها، متروها و ... کار گذاشته شده است که افراد را کنترل می‌کنند. این امر، مخالف حق بر خلوت افراد است. این تصاویر بعضاً مورد استفاده سوء قرار می‌گیرد. پیشگیری وضعی یک شکل غیر کیفری در تحولات اخیر سیاست جنایی است.

می‌توان گفت که در خصوص برخی جرایم (جرایم تروریستی و سازمان یافته) ما از یک سیاست جنایی کلاسیک و شهروند مدار که حاصل حدود نیم قرن تلاش و مبارزه است به سمت یک سیاست جنایی امنیت مدار و دشمن محور در

مباحثی در علوم جنایی

حال تحول هستیم. دستاوردهای حقوق بشری تحت تاثیر فشار برخی مجرمین دستخوش تغییر شده است. دستاوردهای حقوق بشر در نظام کیفری را، تروریستها بطور غیرمستقیم در معرض زلزله و خطر قرار داده‌اند، این چالش پیش روی حقوق کیفری جدید است.

در حقوق کیفری شهروندمدار نسبت به بزهکار یک احساس همدردی (empathy) وجود دارد و چه بسا آنان قربانی جامعه و سیاست دولت تلقی می‌شوند، اما در حقوق کیفری دشمن مدار نسبت به بزهکاران نوعی خصومت (antipathy) وجود دارد.

چالش پیش روی حقوق کیفری این است که آیا با حفظ اصول دادرسی منصفانه می‌توان با بزهکاران و اشکال جدید مبارزه کرد یا اینکه لازم است از آن اصول تا حدی عدول شود. برخی نهادهای حقوق کیفری دشمن مدار در حقوق داخلی را می‌توان اینگونه برشمرد:

- ۱- اماره مجرمیت به جای اماره برائت؛
 - ۲- غیر علنی کردن برخی دادرسی‌ها؛
 - ۳- توسعه کیفیات مشدد؛
 - ۴- سلب اختیارات قاضی و تمایل به مجازاتهای ثابت؛
 - ۵- افزایش اختیار پلیس و ضابطان در کنترل هویت افراد در اماکن عمومی بدون وقوع جرم مشهود؛
 - ۶- افزایش موارد و مدت بازداشت موقت مثلاً در جرایم مواد مخدر؛
 - ۷- جرم انگاری کلیه موارد شروع به جرم در جرایم تروریستی، اقتصادی و سازمان یافته؛
 - ۸- مادی شدن جرایم؛
 - ۹- جرم انگاری شرکت و معاونت در این گونه جرایم؛
 - ۱۰- تسهیل معاضدت قضایی و پلیسی بین‌المللی در این قبیل جرایم و ...
- از جهت اقدامات پیشگیرانه هم در حال حاضر در جرم‌شناسی بحث پیشگیری اجتماعی و بالینی کمرنگ شده و گفتمان غالب در جرم‌شناسی پیشگیرانه، همان «پیشگیری وضعی - فنی» است که با محدود کردن آزادی رفت و آمد و شیوه زندگی و فعالیت اشخاص، به منظور کاهش موارد و زمینه‌های بزه‌دیدگی آنان ملازمه دارد.

کتابشناسی

- ۱- انجمن جامعه شناسی ایران، آسیب‌های اجتماعی و روند تحول آن در ایران، مجموعه مقالات اولین همایش ملی، آسیب‌های اجتماعی در ایران، خرداد ۱۳۸۱، جلد ۱، آگه، ۱۳۸۳.
- ۲- انجمن جامعه شناسی ایران، اعتیاد و قاچاق مواد مخدر، مجموعه مقالات اولین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی در ایران، خرداد ۱۳۸۱، ج ۲، آگه، ۱۳۸۳.
- ۳- انجمن جامعه شناسی ایران، پرخاشگری و جنایت، مجموعه مقالات اولین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی در ایران، خرداد ۱۳۸۱، ج ۳، آگه، ۱۳۸۳.
- ۴- انجمن جامعه شناسی ایران، خودکشی، مجموعه مقالات اولین همایش‌های آسیب‌های اجتماعی در ایران، خرداد ۱۳۸۱، ج ۴، آگه، ۱۳۸۳.
- ۵- انجمن جامعه شناسی ایران، روسپیگری، کودکان خیابانی و تکدی، مجموعه مقالات اولین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی در ایران، خرداد ۱۳۸۱، جلد ۵، آگه، ۱۳۸۳.
- ۶- انجمن جامعه شناسی ایران، مسایل و جرایم مالی، اقتصادی و سرقت، مجموعه مقالات اولین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی در ایران، خرداد ۱۳۸۱، جلد ۶، آگه، ۱۳۸۳.
- ۷- انجمن جامعه شناسی ایران، آسیب‌های اجتماعی در ایران (مجموعه مقالات)، آگه، ۱۳۸۳.
- ۸- انجمن جامعه شناسی ایران، مسایل اجتماعی ایران (مجموعه مقالات)، آگه، ۱۳۸۳.
- ۹- آقابخشی، حبیب‌الله و دیگران (زیر نظر)، حاشیه نشینی و اسکان غیر رسمی (مجموعه مقالات)، انتشارات دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، دو جلد ۱۳۸۲.
- ۱۰- پرادل، ژان، تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه دکتر نجفی ابرندآبادی، انتشارات سمت، چاپ چهارم، ۱۳۸۸.
- ۱۱- تبیت، مارک، فلسفه حقوق، ترجمه حسن رضایی خاوری، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۴.
- ۱۲- سوتیل، کیت و پیلو، مویرا و تیلور، کلر، شناخت جرم شناسی، ترجمه میرروح‌ا... صدیق، نشر دادگستر، ۱۳۸۳.
- ۱۳- شیخاوندی، داور، جامعه شناسی انحرافات و مسایل جامعتی، نشر قطره، چ اول، ۱۳۸۴.
- ۱۴- رئیس دانا، فریبرز، بررسی‌هایی در آسیب‌شناسی اجتماعی در ایران، انتشارات سازمان بهزیستی کشور و دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، ۱۳۸۰.
- ۱۵- عامری سیاهویی، حمیدرضا، زیست بوم انسانی در اسناد ملل متحد، انتشارات مجد، ۱۳۸۷.
- ۱۶- کاتوزیان، دکتر ناصر، فلسفه حقوق، جلد ۱، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۰.
- ۱۷- کی‌نیا، دکتر مهدی، مبانی جرم‌شناسی، جلد ۲، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹.
- ۱۸- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، دانشنامه جرم‌شناسی، انتشارات کتابخانه گنج‌دانش، چاپ دوم، سال ۱۳۹۰.
- ۱۹- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، مباحثی در علوم جنایی (تقریرات)، به کوشش شهرام ابراهیمی، ویراست ششم، تابستان ۱۳۹۰.

مباحثی در علوم جنایی

- ۲۰- ویلیامز فرانک پی و دیگران، نظریه‌های جرم‌شناسی، ترجمه دکتر حمید رضا ملک محمدی، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- ۲۱- وایت، راب، درآمدی بر جرم و جرم‌شناسی، ترجمه صدیق بطحایی، نشر دادگستر، ۱۳۸۱.
- ۲۲- هومر، آلن، خشونت و ناامنی شهری، ترجمه گودرزی بروجردی، انتشارات مجد، ۱۳۸۲.
- ۲۳- کوسن، موریس، اصول جرم‌شناسی، ترجمه صدیق، نشر دادگستر، ۱۳۸۵.
- ۲۴- ستوده، هدایت‌الله، آسیب‌های اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات)، انتشارات آوای نور، چاپ پنجم، ۱۳۷۸.
- ۲۵- احمدی، حبیب، جامعه‌شناسی انحرافات، انتشارات سمت، سال ۱۳۸۴.
- ۲۶- اخوت، محمد علی، جلوه‌هایی از رویکرد عرف در نظام کیفری ایران، مجله تحقیقات حقوقی، ویژه نامه شماره ۲، سال ۱۳۸۹.
- ۲۷- دورکیم، امیل، درباره تقسیم کار اجتماعی، ترجمه حسن حبیبی، انتشارات مرکز، چاپ سوم، سال ۱۳۸۷.
- ۲۸- روسو، ژان ژاک، قرارداد اجتماعی، ترجمه عنایت الله شکبایا پور، بنگاه مطبوعاتی فرخی، تهران، بی تا.
- ۲۹- سراج زاده، سید حسین و گیلانی، اشرف، بی‌سازمانی اجتماعی و ترس از جرم (مطالعه مقایسه‌ای مناطق ۳ و ۱۲ تهران)، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۳۴، سال ۱۳۸۸.
- ۳۰- سروستانی، رحمت الله، آسیب شناسی اجتماعی (جامعه شناسی انحرافات اجتماعی)، انتشارات سمت، سال ۱۳۸۶.
- ۳۱- سیدزاده ثانی، سید مهدی، بازتاب عدالت کیفری در رسانه‌های گروهی: ضوابط و آثار، رساله دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تیر ماه ۱۳۹۰.
- ۳۲- فرجیها، محمد، بازتاب رسانه‌ای جرم، فصلنامه علمی- پژوهشی رفاه اجتماعی، سال ششم، شماره ۲۲، سال ۱۳۸۵.
- ۳۳- محسنی، مرتضی، پاسخ‌هایی به خشونت، ترجمه گزارش کمیته مأمور مطالعات در امر خشونت و بزهکاری، انتشارات گنج دانش، چاپ اول، سال ۱۳۷۸.
- ۳۴- محسنی، منوچهر، جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی، نشر طهوری، سال ۱۳۸۶.
- ۳۵- مظلومان، رضا، جامعه‌شناسی کیفری (جنایی)، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، آبان ماه ۱۳۵۳.
- ۳۶- ممتاز، فریده، انحرافات اجتماعی: نظریه‌ها و دیدگاه‌ها، نشر شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم، سال ۱۳۸۵.
- ۳۷- مهاجرین، رضا، تأثیر حاشیه نشینی بر میزان بزهکاری در کلان شهرها، انتشارات جاودانه، چاپ اول، سال ۱۳۸۷.
- ۳۸- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، بزهکاری، احساس ناامنی و کنترل، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۲۲، سال ۱۳۷۷.
- ۳۹- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، جامعه‌شناسی کیفری (تقریرات)، تهیه و تنظیم: بهروز جوانمرد، دوره دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، سال ۸۹-۱۳۸۸.
- ۴۰- وایت، راب و هینز، فیونا، جرم و جرم‌شناسی (نظریه‌های جرم و کجروی)، ترجمه علی سلیمی، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ سوم، زمستان ۱۳۸۶.
- ۴۱- ولد، جرج و دیگران، جرم‌شناسی نظری (گذری بر نظریه‌های جرم‌شناسی)، ترجمه علی شجاعی، انتشارات سمت، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۰.
- ۴۲- هامپتن، جین، نظریه تعلیم اخلاقی مجازات، ترجمه حمید محبوبی، مجله فقه و حقوق، شماره ۵، تابستان ۱۳۸۴.
- ۴۳- یان، مارش، جامعه‌شناسی مجازات، ترجمه محمد علی کریمی، مجله دانش انتظامی، شماره ۷، سال ۱۳۸۴.

مباحثی در علوم جنایی

- ۴۴- گوروچ، ژرژ، جامعه‌شناسی حقوقی، ترجمه دکتر حسن حبیبی، انتشارات اطلاعات؛
- ۴۵- لوی برول، هانری، (۱۳۸۸)، جامعه‌شناسی حقوقی، ترجمه دکتر ابوالفضل قاضی، نشر میزان؛
- ۴۶- لوی برول، هانری و دیگران، (۱۳۷۱)، حقوق و جامعه‌شناسی، ترجمه دکتر مصطفی رحیمی، انتشارات سروش؛
- ۴۷- الماسی، نجاد علی و حبیبی، بهنام، (۱۳۸۷)، بررسی تطبیقی حمایت حقوقی از جلوه‌های فرهنگ عامه، مجله اندیشه‌های حقوق خصوصی، شماره ۱۲؛
- ۴۸- مالجو، محسن، تجاوز به محارم: زمینه‌ها، استراتژی‌های متجاوز و واکنش‌های بزه دیده، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۳۴، سال ۱۳۸۸، صفحه ۸۳ تا ۱۱۴.
- ۴۹- بُن فیس، فیلیپ، مقررات راجع به حقوق کیفری اطفال در قانون پیشگیری از بزهکاری فرانسه، (۱۳۸۷)، ترجمه شهرام ابراهیمی، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال دوم، شماره چهارم؛
- ۵۰- مدنی، سعید، زینالی، امیر حمزه، آسیب شناسی حقوق کودکان در ایران، نشر میزان، بهار ۱۳۹۰
- ۵۱- نجفی ابرند آبادی، علی حسین، سیاست کیفری عوامگرا (تقریرات درس سیاست جنایی)، دوره دکتری حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه شهید بهشتی، سال تحصیلی ۹۰-۱۳۸۹
- ۵۲- نجفی ابرند آبادی، علی حسین، (۱۳۸۸)، جرم‌شناسی نو - کیفرشناسی نو، در: تازه‌های علوم جنایی، نشر میزان؛
- ۵۳- نیازپور، امیر حسن، توافقی شدن آیین دادرسی کیفری، نشر میزان، زمستان ۱۳۸۹
- ۵۴- رولان، نوربر، (۱۳۸۵)، انسان شناسی حقوقی، ترجمه امیر نیک پی، انتشارات جنگل؛
- ۵۵- مقدسی، محمد باقر، عوام‌گرایی کیفری و جلوه‌های آن در سیاست کیفری ایران، رساله دکتری حقوق جزا و جرم-شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، اسفند ۱۳۹۰.
- ۵۶- رستمی، هادی، کیفر در نظریه لیبرالیسم، رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تیر ماه ۱۳۹۱.
- ۵۷- جعفری، مجتبی، رویکرد جنبش مطالعات انتقادی حقوق به حقوق کیفری، رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شهریور ماه ۱۳۹۱.
- ۵۸- زارع مهرجردی، علی، خصوصی سازی عدالت کیفری، رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شهریور ماه ۱۳۹۱.
- ۵۹- واقفی، مریم، مطالعه حقوقی- جرم‌شناختی مرحله پساکیفری در فرایند کیفری، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه مفید، اسفند ۱۳۹۰.
- ۶۰- شیداییان، مهدی، تحلیل اصل موقعیت داشتن تعقیب در حقوق کیفری ایران و اسلام، رساله دکتری، پردیس قم دانشگاه تهران، ۱۳۸۸
- ۶۱- رضوانی، سودابه، سیاست جنایی ریسک‌مدار در پرتو آموزه‌های حقوق بشر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، مرداد ۱۳۹۰؛
- ۶۲- منوچهری نایینی، غزاله، بررسی حقوقی- جرم شناختی ماده ۴۸ مکرر قانون مجازات اسلامی، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، سال ۱۳۸۹؛
- ۶۳- عباچی، مریم، حقوق کیفری اطفال در اسناد سازمان ملل متحد، انتشارات مجد، چاپ دوم، سال ۱۳۸۸.

مباحثی در علوم جنایی

- ۶۴- نجفی ابرند آبادی، علی حسین، دربارهٔ سن و علوم جنایی، (دیباچه) در: پژوهشی در مبانی پیشگیری اجتماعی رشدمدار از بزهکاری اطفال و نوجوانان، محمود رجبی‌پور، نشر میزان، چاپ دوم، تابستان ۱۳۹۱.
- ۶۵- گزارش وضعیت اجتماعی ایران (۱۳۸۸-۱۳۸۰)، مؤسسه رحمان، چاپ اول، پاییز ۱۳۹۰.
- ۶۶- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، جرم‌شناسی حقوقی، تازه‌های علوم جنایی، جلد دوم، نشر میزان، سال ۱۳۹۱.
- ۶۷- مگوایر، مایک و دیگران، دانشنامهٔ جرم‌شناسی آکسفورد، ترجمهٔ حمید رضا ملک‌محمدی، نشر میزان، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۹.
- ۶۸- پیکا، جرج، جرم‌شناسی، ترجمهٔ علی حسین نجفی ابرندآبادی، نشر میزان، چاپ دوم، زمستان ۱۳۸۹.
- ۶۹- آنسل، مارک، دفاع اجتماعی، برگردان محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرندآبادی، انتشارات گنج دانش، ویراست چهارم، سال ۱۳۹۱.
- ۷۰- مجموعه رویه‌های بین‌المللی پیشگیری از جرم، برگردان شهرام ابراهیمی، نشر میزان، چاپ دوم، بهار ۱۳۹۰.
- ۷۱- نجفی ابرندآبادی، علی حسین و دکتر محمد آشوری، دفاع اجتماعی در آغاز سدهٔ بیست و یکم، دیباچهٔ ویراست چهارم، در: آنسل، مارک، دفاع اجتماعی، انتشارات کتابخانهٔ گنج دانش، چاپ چهارم با ویرایش جدید، سال ۱۳۹۱.
- ۷۲- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، مشارکت امن شهروندان با عدالت کیفری، (دیباچه) در: باقری‌نژاد، زینب، حمایت از شهود، انتشارات خرسندی، چاپ اول، سال ۱۳۹۱.
- ۷۳- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، درآمدی بر سیاست کیفری عوامگرا، (دیباچه‌ی ویراست سوم)، در: درآمدی بر سیاست جنایی، نوشته‌ی کریستین لازرژ، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، نشر میزان، چاپ دوم، تابستان ۱۳۹۰.
- ۷۴- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، زندان: درمانگاه بزهکاری و بزهکاران، (دیباچه‌ی مترجم برای ویراست سوم)، در: بولک، برنار، کیفرشناسی، انتشارات مجد، ویراست پنجم، سال ۱۳۸۵.
- ۷۵- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، تعامل جرم‌شناسی و حقوق کیفری، (دیباچه) در: کیت سوتیل و دیگران، شناخت جرم‌شناسی، ترجمه‌ی صدیق بطحایی اصل، نشر دادگستر، چاپ اول، سال ۱۳۸۳.
- ۷۶- محتشمی، ندا، تحلیل و نقد نظریهٔ تعامل‌گرایی و آثار آن در جرم‌شناسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکدهٔ حقوق دانشگاه شهید بهشتی، سال ۱۳۸۹؛
- ۷۷- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، جرم‌شناسی در آغاز هزارهٔ سوم (درآمد ویراست دوم)، در: دانشنامهٔ جرم‌شناسی، انتشارات گنج دانش، چاپ دوم، زمستان ۱۳۹۰.
- ۷۸- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، جهانی شدن بزهکاری، (دیباچه) در: ذاقلی، عباس، قاجاق انسان در سیاست جنایی ایران و اسناد بین‌المللی، نشر میزان، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۹.
- ۷۹- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، از جرم‌شناسی حقیقی تا جرم‌شناسی مجازی (دیباچه) در: پیکا، جرج، جرم‌شناسی، انتشارات میزان، چاپ اول، سال ۱۳۸۹.
- ۸۰- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، دربارهٔ تحولات جرم‌شناسی، (دیباچه) در: دانشنامهٔ جرم‌شناسی آکسفورد، ترجمهٔ حمید رضا ملک‌محمدی، انتشارات میزان، چاپ اول، سال ۱۳۸۹.

مباحثی در علوم جنایی

- ۸۱- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، پیشگیری وضعی از جرم: مدیریت جرم‌شناختی خطر جرم و تکرار جرم، دیپاچه در؛ جرم‌شناسی پیشگیری (۶۰ رویه و راهکار برای پیشگیری از جرم)، ترجمه مهدی مقیمی و مهدیه تقی‌زاده، انتشارات سازمان زرد، چاپ اول، مهرماه ۱۳۸۸
- ۸۲- چلبی، ارژنگ، تحلیل حقوقی- جرم‌شناختی تجاوز به عنف، آموزه‌های حقوق کیفری، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۰.
- ۸۳- والکلیت، ساندرا، شناخت جرم‌شناسی، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، انتشارات میزان، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۶.
- ۸۴- ذوالقدر، محمد باقر و جلالی فراهانی، امیرحسین، از آمار جنایی تا اطلس جنایی، رهیافت‌های نوین پیشگیری از جرم، جلد اول، نشر میزان، چاپ اول، پاییز ۱۳۹۱.
- ۸۵- داوودی گرمارودی، هما و اختری بروجنی، مرضیه، عدالت سنجشی (آماری) و آسیب‌شناسی آن، رهیافت‌های نوین پیشگیری از جرم، جلد اول، نشر میزان، چاپ اول، پاییز ۱۳۹۱.
- ۸۶- ابوالمعالی، خدیجه، نظریه‌های جرم‌شناسی و بزهکاری، ناشر: ارجمند، چاپ اول، سال ۱۳۸۹.
- ۸۷- تازه‌های علوم جنایی (مجموعه مقالات)، (زیر نظر) دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، جلد اول، چاپ اول، نشر میزان، سال ۱۳۸۸.
- ۸۸- کاشفی اسماعیل‌زاده، حسن، «جنبشهای بازگشت به کیفر در سیاست جنایی کشورهای غربی: علل و جلوه‌ها»، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره‌های ۱۵ و ۱۶، ۱۳۸۴؛
- ۸۹- صدروتوحیدخانه، محمد، حقوق در چنبره دشمن: از سیاست آمریکایی جنگ با ترور تا نظریه آلمانی حقوق کیفری دشمنان، تازه‌های علوم جنایی (مجموعه مقالات)، (زیر نظر) دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، جلد اول، چاپ اول، نشر میزان، سال ۱۳۸۸؛
- ۹۰- دلماس- مارتی، پارادایم جنگ علیه جرم: مشروع ساختن امر غیرانسانی، ترجمه روح الدین کردعلیوند، تازه‌های علوم جنایی (مجموعه مقالات)، (زیر نظر) دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، جلد اول، چاپ اول، نشر میزان، سال ۱۳۸۸؛
- ۹۱- مجیدی، سید محمود، جلوه‌های ظهور حقوق کیفری امنیت‌مدار در فرانسه، فصلنامه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۹، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۸.
- ۹۲- رایجیان اصلی، مهرداد، بزه‌دیده شناسی (تحولات بزه‌دیده شناسی و علوم جنایی)، جلد اول، ناشر؛ مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش، تهران ۱۳۹۰
- ۹۳- رایجیان اصلی، مهرداد، بزه‌دیده شناسی حمایتی، نشر دادگستر، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۴
- ۹۴- ابراهیمی، شهرام (برگردان)، مجموعه رویه‌های بین‌المللی پیشگیری از جرم، انتشارات میزان، چاپ دوم، بهار ۱۳۹۰
- ۹۵- ابراهیمی، شهرام، جرم‌شناسی پیشگیری، انتشارات میزان، چاپ اول، پاییز ۱۳۹۰
- ۹۶- خانعلی‌پور، سکینه، پیشگیری فنی از جرم، انتشارات میزان، چاپ اول، بهار ۱۳۹۰
- ۹۷- بابایی، محمد علی، جهانی شدن جرم: ضرورتی پیش روی مطالعات و تحقیقات جرم‌شناختی، آموزه‌های حقوق کیفری، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۱، سال ۱۳۹۰.

مباحثی در علوم جنایی

- ۹۸- بشریه، تهمورث، حواله کیفری (بررسی کیفر جرم موضوع ماده ۵۱۶ ق.م.ا.)، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۳۵، بهار ۱۳۸۹
- ۹۹- پاک نهاد، امیر، سنجش و مدیریت ریسک جرم، رساله دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، سال ۱۳۸۸
- ۱۰۰- پاکزاد، بتول، تروریسم سایبری، رساله دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، سال ۱۳۸۸
- ۱۰۱- پرا دل، ژان، به دنبال جهانی شدن حقوق کیفری، ترجمه محمد مهدی ساقیان، مجله پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۱۱، تابستان ۱۳۸۳
- ۱۰۲- پیکا، جرج، جرم شناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، انتشارات میزان، چاپ دوم، پاییز ۱۳۹۰
- ۱۰۳- رحمدل، منصور، آمار جنایی و کارکردهای آن، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۹-۴۸، سال ۱۳۸۳
- ۱۰۴- رحیمی نژاد، اسماعیل، جرم شناسی، انتشارات فروزش، چاپ اول، تیریز، سال ۱۳۸۸
- ۱۰۵- صفاری، علی، درآمدی بر جرم شناسی انتقادی و انواع آن، علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری)، انتشارات سمت، چاپ دوم، سال ۱۳۸۸
- ۱۰۶- گسن، رمون، جرم شناسی بزهکاری اقتصادی (نظریه عمومی تزویر)، ترجمه شهرام ابراهیمی، انتشارات میزان، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۹
- ۱۰۷- مارش، یان و دیگران، نظریه‌های جرم، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، نشر میزان، سال ۱۳۸۹
- ۱۰۸- موسوی مجاب، سید درید، بزهکاران یقه سفید، مجله مدرس علوم انسانی، شماره ۳۴، پاییز ۱۳۸۳
- ۱۰۹- نوربها، رضا، زمینه جرم شناسی، انتشارات گنج دانش، چاپ سوم، سال ۱۳۸۶
- ۱۱۰- نیاز پور، امیر حسن، بزهکاری به عادت: از علت شناسی تا پیش گیری، انتشارات فکرسازان، چاپ اول، سال ۱۳۸۷
- ۱۱۱- نیازپور، امیر حسن، علوم جنایی: مفهوم و گونه‌ها، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال دوم، شماره ۳، تابستان ۱۳۸۶
- ۱۱۲- بابایی، محمد علی، بزهکاران پیشینه‌دار؛ از سرکوبی بزهکاران خطرناک تا مدیریت خطر ارتکاب جرم، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۵۳، بهار ۱۳۹۰
- ۱۱۳- بابایی، محمد علی، جرم شناسی بالینی، انتشارات میزان، چاپ دوم، تابستان ۱۳۹۰
- ۱۱۴- رهامی، محسن، اقدامات تأمینی و تربیتی، انتشارات میزان، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۱
- ۱۱۵- نجفی ابرندآبادی، علی حسین و غلامی، حسین، نظریه مجازاتهای استحقاقی و تکرار جرم، مجله مدرس علوم انسانی، دوره سوم، شماره ۴ (پیاپی ۱۳)، زمستان ۱۳۷۸
- ۱۱۶- هیأت پژوهشگران کاوندیش، (۱۳۸۷)، نظام حقوقی انگلستان، ترجمه نسرین مهرا، انتشارات میزان؛
- ۱۱۷- زهر، هوارد، عدالت ترمیمی، ترجمه حسین غلامی، انتشارات مجد، سال ۱۳۸۳

۱۱۸- J. Faget, Sociologie de la délinquance et de la Justice Pénale / Trajets / Ed. Eres / (France), ۲۰۰۲."منبع اصلی مورد استفاده"

مباحثی در علوم جنایی



دانشگاه شهید بهشتی

دانشکده حقوق

دوره دکتری

تقریرات درس



(جرم‌شناسی سیاست جنایی و تکنیکهای حقوق کیفری)

استاد: ع.ح. نجفی ابرندآبادی

تهیه و تنظیم

لیلا اسدی و بتول پاکزاد

نیم‌سال دوم سال تحصیلی ۸۴-۸۳

۱- کلیات

۱-۱- جایگاه جرم‌شناسی سیاست جنایی

جرم‌شناسی در یک طبقه‌بندی کلی به جرم‌شناسی نظری و عملی (کاربردی) تقسیم می‌شود. اصول و نظریه‌ها در جرم‌شناسی نظری از دل مطالعات بنیادی و تجربی به وجود آمده است. مثلاً، تأثیر آب و هوا بر میزان بزهکاری بررسی شده است و از این بررسی در عصر خود چنین نتیجه گرفته شده است که در مناطق جنوبی (فصل تابستان) بیشتر جرایم علیه اشخاص و در مناطق شمالی (فصل زمستان) بیشتر جرایم علیه اموال ارتکاب می‌یابد (نظریه کتله و گری). همین نظریه پیشنهاد می‌کند برای اینکه در فصول گرم و مناطق جنوبی از جرایم علیه اشخاص پیشگیری شود، مقنن و مسئولین باید اقدامات خاصی اتخاذ نمایند. این قسمت اخیر، جرم‌شناسی کاربردی است. هر نظریه جرم‌شناسی یک روی کاربردی نیز دارد. جرم‌شناسی رشته‌ای از علوم مرکب است. علم مرکب علمی است که هم جنبه نظری و هم جنبه عملی دارد. مثلاً پزشکی یک رشته تئوریک دارد و در کنار آن، پزشکی بالینی (شاخه کاربردی) آن را هم داریم.

عده‌ای معتقدند تنها شاخه کاربردی جرم‌شناسی، جرم‌شناسی بالینی است. این دسته عقیده دارند جرم‌شناسان باید تلاش خود را بر اصلاح و درمان بزهکار و در نهایت، پیشگیری از تکرار جرم متمرکز کنند. جرم‌شناسی بالینی در یک اقدام واکنشی نسبت به مجرم و جرم، در مقام جلوگیری از تکرار جرم است و بنابراین، جنبه کنشی ندارد. از نظر پیشگیری از بیماری‌ها در پزشکی، جرم‌شناسی بالینی، نوعی پیشگیری ثالث است. جرم‌شناسی بالینی جنبه واکنشی دارد، یعنی باید جرمی اتفاق افتد تا در مقام اصلاح مرتکب آن برآییم. تا وقتی جرمی به وقوع نپیوسته، نمی‌توان آزادی فرد را محدود یا سلب کرد (اصل قانونی بودن جرم). این عده تنها شاخه جرم‌شناسی کاربردی را جرم‌شناسی بالینی می‌دانند؛ مثل ژان پیناتل یا عده‌ای از جرم‌شناسان ایتالیایی. از اواخر دهه ۱۹۸۰، برخی از جرم‌شناسان به این اعتقاد رسیدند که شاخه‌های کاربردی جرم‌شناسی سه گانه است و جرم‌شناسی بالینی نخستین شاخه جرم‌شناسی نبوده بلکه، نخستین اقدام کاربردی جرم‌شناسان، نقد نظام کیفری، حقوق کیفری و نحوه مبارزه با جرم بوده است. جرم‌شناسی انتقادی، اصول و نهادهای حقوق کیفری مثل حذف یا حفظ دادرسی، اصل دو درجه‌ای یا یک درجه‌ای بودن رسیدگی، اصل قانونی بودن جرم و مجازات را به نقد می‌کشد، نحوه مقابله جامعه با جرم را با نگاهی انتقادی بررسی می‌کند. جرم‌شناسی انتقادی یا حقوقی برخلاف جرم‌شناسی رادیکال (انتقادی) در جرم‌شناسی‌های واکنشی اجتماعی که از جرم‌شناسی نظری است، مخالف حقوق کیفری نیست، بلکه معتقد است حقوق کیفری باید تحول‌پذیر باشد.^۱ آقای گسن به این جرم‌شناسی، ابتدا جرم‌شناسی حقوقی اطلاق کرده اما در چاپ پنجم کتاب خود در سال ۲۰۰۳ اصطلاح «جرم‌شناسی سیاست جنایی و تکنیکهای (فنون) کیفری» را به جای «جرم‌شناسی انتقادی - حقوقی» به کار برده است.

^۱ - برای اطلاع بیشتر در این خصوص، ر.ک. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، تعامل جرم‌شناسی و حقوق کیفری، (دیپاچه) در: کیت سوتیل و غیره، شناخت جرم‌شناسی، ترجمه میرروح الله صدیق، نشر دادگستر، ۱۳۸۳، ص ۲۰-۱۱.

مباحثی در علوم جنایی

وی معتقد است برخورد انتقادی نسبت به نهادهای حقوق کیفری و سیاست جنایی، به طور کلی نخستین اقدام کاربردی جرم‌شناسی بوده است.

در مرحله دوم، نظر به اینکه سیاست کیفری موفق به مهار جرم نمی‌شود و عده‌ای از مجرمین که وارد فرایند کیفری شده و مجازات شده‌اند، دوباره به این فرایند بازمی‌گردند، با احراز شکست نظام کیفری، جرم‌شناسی بالینی (اصلاح و درمان بزهکار) مطرح شد. پس جرم‌شناسی بالینی یکی از شاخه‌های سه گانه جرم‌شناسی کاربردی است^۱ و جرم‌شناسی پیشگیرانه یا پیشگیری از جرم نیز یکی دیگر از شاخه‌های جرم‌شناسی کاربردی محسوب می‌شود. به همین دلیل، در کنار نقد نظام کیفری براساس آموخته‌ها و تعلیمات جرم‌شناسی و نیز در کنار جرم‌شناسی بالینی، گسَن معتقد است جامعه در یک اقدام گُنجشی (پیشینی) باید در مقام مقابله با جرم برآید. دو شاخه کاربردی اول، جنبه واگنجشی دارند. جرم به منصف ظهور می‌رسد اما در شاخه سوم (جرم‌شناسی پیشگیرانه)، جامعه فارغ از نظام کیفری بوده و قبل از اینکه نیاز به مداخله نظام کیفری و ضابطین احساس شود باید اقداماتی در جهت خشکاندن ریشه جرم یا محدود کردن زمینه‌های ارتکاب آن انجام دهد. جرم‌شناسی سیاست جنایی بحث جدیدی است که یک رویکرد میان رشته‌ای دارد. جرم‌شناسی نظری نیست، بلکه جرم‌شناسی کاربردی است و در پرتو آن، سیاست جنایی، مجازات‌ها و نهادهای شکلی و ماهوی حقوق کیفری بررسی می‌شوند. به عبارت دیگر، حقوق کیفری را در بوته آزمایش و عمل می‌بیند.

جرم‌شناسی، قدمتی حدود ۱۲۰ سال دارد. به تعبیر گسن، عمر «جرم‌شناسی سیاست جنایی و حقوق کیفری» نیز ۱۲۰ سال است. بدین‌سان جرم‌شناسی کاربردی سه شاخه دارد:

۱- جرم‌شناسی سیاست جنایی و تکنیکهای کیفری (حقوقی)؛

۲- جرم‌شناسی بالینی؛

۳- جرم‌شناسی پیشگیرانه.

جرم‌شناسی بالینی رشته‌ای است که در نیمه اول قرن بیستم به دنبال توسعه علوم زیست‌شناسی، جامعه‌شناسی، روانشناسی به وجود آمد و با ورود نهادهایی مثل اقدامات تأمینی و مفاهیمی چون "حالت خطرناک" در حقوق کیفری، و جهات دیگر مجازات‌ها به ویژه حبس، اصلاح و درمان مجرم^۲ متحول شد. مجرم به بیمار، زندان به درمانگاه و جرم‌شناس به پزشک تشبیه شد. این دیدگاه مربوط به نیمه اول قرن ۲۰ است. در کشور ما ادبیات جرم‌شناسی هنوز روی هم‌رفته قدیمی‌است، بنابراین بعضی از استادان حقوق کیفری فکر می‌کنند جرم‌شناسی هنوز در آن مرحله به سر می‌برد. بنظر می‌رسد، علت اینکه قضات، وکلا و استادان حقوق، جرم‌شناسی را در مقابل حقوق کیفری قرار می‌دهند آن است که تحولات دهه‌های اخیر جرم‌شناسی و رشته‌های وابسته به آن را دنبال نکرده‌اند.

^۱- در این خصوص رک. نجفی ابرندآبادی، (ع.ح)، «زندان، درمانگاه بزهکاری و بزهکاران؟» (دیپاچه) در بولک، برنار، کیفرشناسی، ترجمه ع.ح. نجفی ابرندآبادی، چاپ سوم، ۱۳۸۲، انتشارات مجد، ص ۹ و بعد؛

^۲- در این خصوص، رک. نجفی ابرندآبادی (ع.ح)، سیاست جنایی، گزیده مقالات آموزشی برای ارتقاء دانش دست‌اندرکاران مبارزه با مواد مخدر در ایران، جلد دوم، انتشارات سلسبیل، ۱۳۸۴، صص ۲۳۴ و بعد.

مباحثی در علوم جنایی

شاخه سوم جرم‌شناسی که در واقع مصادف با تشکیل سازمان ملل متحد، عصر حقوق بشر، پایان جنگ دوم جهانی و بیلان روی هم‌رفته منفی حقوق کیفری از نظر حقوق بشر است، جرم‌شناسی پیشگیرانه می‌باشد. این پیشگیری بحث مفصلی را می‌طلبد اما در چهار- پنج دهه اخیر به تدریج، پیشگیری در کنار سرکوبی جایگاه خود را یافته است. هم چنان که در علم پزشکی می‌گوئیم پیشگیری بهتر از درمان است، در سیاست جنایی نیز می‌گویند، «پیشگیری بهتر از سرکوبی» است، به طوری که امروزه در کنار حقوق کیفری می‌توان از «حقوق پیشگیری» صحبت کرد.^۱ جرم‌شناسی سیاست جنایی و تکنیکهای حقوق کیفری مربوط به سالهای ۱۸۸۰ به بعد است. جرم‌شناسی بالینی مربوط به سالهای ۱۹۰۰ به بعد و جرم‌شناسی پیشگیرانه مربوط به سالهای ۱۹۵۰ به بعد است. جرم‌شناسی بالینی و جرم‌شناسی پیشگیرانه در واقع از بطن جرم‌شناسی سیاست جنایی بیرون آمده است.

جرم‌شناسی سیاست جنایی رشته‌ای است که منشاء و ریشه اش را در کتابها و آثار بنیانگذاران جرم‌شناسی و مکتب تحقیقی، بویژه در آثار فرّی، مشاهده می‌کنیم. فرّی کتاب خود را در سال ۱۸۸۱ با عنوان پُر معنای "افقهای نوین حقوق کیفری" منتشر کرد. این عنوان در سال ۱۸۸۵ به "جامعه شناسی جنایی" تبدیل شد. عنوان چاپ اول معنادار است، زیرا در این کتاب آقای فرّی با طرح انتقاداتی نسبت به نظام کیفری وقت، با نشان دادن نقاط ضعف سیاست جنایی وقت نسبت به بزه و بزه‌کاران، راه کارهایی را پیشنهاد کرد. فرّی در این کتاب صحبت از اقدامات دفاع اجتماعی می‌کند. اصطلاح دفاع اجتماعی را اینریکو فرّی به کار برد و آن را در مقابل مجازات قرار داد. وی به اقدامات دفاع اجتماعی سرکوبگر (مجازات) و پیشگیرانه اشاره نمود و از جانشین‌های کیفری صحبت کرد. جانشینهای کیفری فرّی را با جایگزینهای حبس نباید اشتباه کرد. مُراد از جایگزین‌های کیفری اقدامات غیر قهرآمیزی است که به صورت کنشی، یعنی نه در واکنش به جرم، بلکه برای پیشگیری از جرم اعمال شود. اقدامات مذهبی، اخلاقی، فرهنگی، آموزشی، خانوادگی و سالم سازی و آنچه که پیشگیری اجتماعی است مورد توجه فرّی قرار می‌گیرد.^۲

بینش دوم به سیاست جنایی از زاویه ملموس و عملی نگاه می‌کند، این نگاه به محتوا و درجه انسجام فکری و مکتبی حاکم بر آن کاری ندارد، بلکه آنچه را که به نام مبارزه با جرم اعمال می‌شود از جمله نهادهای حقوق کیفری، مورد ارزیابی قرار می‌دهد. سیاست جنایی در برداشت اخیر، در ردیف سیاست‌های داخلی، اقتصادی و سیاست اجتماعی یک کشور است که حدود و ثغور آن به طور دقیق مشخص نیست. در این معنا، سیاست جنایی آن طور که عمل می‌شود و فارغ از انسجام درونی و میزان کارآیی اش مدنظر است، آنچه در مقابله با جرم تحت عنوان سیاست جنایی - که حقوق کیفری هم جزء آن است - اجرا می‌شود در بحث «سیاست جنایی جرم‌شناسی» مورد توجه قرار می‌گیرد. پس، در «جرم‌شناسی سیاست جنایی»، آنچه به عنوان سیاست جنایی در یک کشور مورد توجه قرار می‌گیرد و این که چه اعتباری دارد، و به صورت ملموس چگونه اعمال می‌شود و اقتضائات آن چیست؛ مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

^۱ - در این خصوص، ر.ک. نجفی ابرندآبادی (ع.ح)، *پیشگیری عادلانه از جرم*، در: علوم جنایی، نکوداشت نامه استاد دکتر محمد آشوری، انتشارات سمت، ۱۳۸۳، صص ۷۱۳-۷۱۴.

^۲ - در این خصوص، ر.ک. پرادل، ژان، *تاریخ اندیشه‌های کیفری*، برگردان دکتر ع.ح. نجفی ابرندآبادی، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۸۱، صص ۹۸-۹۶.

۱-۲- روشهای مطرح شده در جرم‌شناسی سیاست جنایی:

۱- از یک سو می‌توان ابتدا در برآورد پروژه یا طرح سیاست جنایی، دُکترین‌ها یا آموزه‌های مختلف سیاست جنایی را بررسی نمود. مثل مکتب تحقیقی، مکتب دفاع اجتماعی، مکتب نئوکلاسیک نوین یا جدید یا نئوکلاسیک باز اندیشیده شده (نئوکلاسیک نوین همان نظریه عدالت استحقاقی است). حقوق کیفری ما از جهاتی به دیدگاه‌های دفاع اجتماعی نزدیک است و از دیدگاهی به مجازات‌های استحقاقی.

ایراد این روش آن است که نمی‌توان تبلور آموزه‌ها و دُکترین‌ها را در حقوق کیفری بررسی کرد؛ زیرا توجیه‌ها، پیشنهادهای و یافته‌های دُکترین‌ها عیناً مورد توجه قانونگذار کیفری قرار نگرفته است. بلکه بعضاً این نهادها را تعریف کرده، و یا آنها را تعدیل نموده و به شکل خاص خود در آورده است. لذا برآورد سیاست جنایی از طریق انطباق محتوای سیاست جنایی با تعلیمات این مکاتب مُشکل است. مثلاً در حقوق ایران آزادی مشروط که از دیدگاه مکتب تحقیقی می‌آید، فقط نسبت به حبس تعزیری قابل اعمال می‌باشد. و مجازات حد، (حبس ابد برای سرقت حدی) مشمول آزادی مشروط و تعلیق نمی‌شود، پس نمی‌توان قضاوت مشخصی کرد.

۲- شیوه دوم در برآورد و نقد سیاست جنایی از منظر جرم‌شناسی این است که آنچه که به نام سیاست جنایی توسط مقنن، قضات و مسؤولین اجرایی اعمال شده است را بررسی کنیم. به عبارت دیگر، در این روش برآورد اعتبار علمی سیاست جنایی عبارت است از سنجش محتوای سیاست جنایی تقنینی باتوجه به کارنامه سیاست جنایی اجرایی و کارنامه سیاست جنایی قضایی.^۱ بین این سه نوع سیاست جنایی انسجام وجود ندارد، گاه سیاست جنایی قضایی و تقنینی از یکدیگر فاصله می‌گیرند^۲ زیرا استنباط قضات گاه خلاف پیش‌بینی و نظر قانونگذار است. در خود سیاست جنایی تقنینی نیز تشتت دیده می‌شود؛^۳ به عنوان مثال، مجلس ششم قوانینی را وضع کرده (به عنوان مجلس «اصلاحات») و مجلس هفتم به عنوان مجلس «محافظه کار» قانون دیگری را وضع کرده که بین این دو قانون انسجام وجود ندارد و بر یک محور استوار نیستند. مثلاً قانونگذاران در مقطع کنونی، به لحاظ تهدید آمیز تروریسم تصمیم می‌گیرند مجازات‌ها، آئین دادرسی و مراجع قضایی قوی و متفاوتی را برای مقابله با تروریسم تدوین کند و، تأکید بر شدت عمل دارد اما همزمان قوانین متفرقه کیفری یا ماده واحده‌هایی داریم که برعکس، شدت عمل ندارد و در جهت ارفاق به مجرم، تدابیری را اندیشیده است. این ایراد را اگر کنار بگذاریم روش دوم این مزیت را دارد که به بیان عملی توجه دارد. آنچه مهم است این است که بدانیم در یک مقطع معین برای یک موضوع معین چه باید کرد؟ اهداف مبارزه با بزهکاری

^۱- در خصوص این موضوع، ر.ک. علی‌زاده ایشکلک، سیاست جنایی قضایی جمهوری اسلامی ایران، پایان‌نامه دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.

^۲- عدم هماهنگی و انطباق میان سیاست جنایی تقنینی قضایی در رسیدگی‌ها و احکام اعدام صادره از دادگاه انقلاب مشهود است، به طوری که قضات دادگاه‌های انقلاب علی‌رغم صدور حکم بر اعدام، متعاقب درخواست خانواده محکوم، تقاضای یک درجه تخفیف برای محکومین از مراجع بالاتر را می‌نمودند.

^۳- در این خصوص ر.ک. قیاس (جلال‌الدین) مبانی سیاست جنایی تقنینی حکومت اسلامی (براساس فقه امامیه)، پایان‌نامه دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی.

مباحثی در علوم جنایی

چیست؟ به وسایل مبارزه با بزهکاری توجه کنیم. وسایل برای دستیابی به اهداف در مرحله دوم مورد توجه است. قسمت اول بحث ما اعتبار علمی سیاست جنایی است. سیاست جنایی اهداف و وسایلی دارد؛ می‌خواهیم بدانیم این اهداف و وسایل تا چه حد معتبرند؟

روش دوم، مشاهده عملی و میدانی سازمان و تشکیلات و نهادهای کیفری است. یعنی با علم و اطلاع از واقعیات و کارنامه مثبت و منفی نهادهای کیفری، آنها را اصلاح کنیم. این روش امروزه بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد، زیرا روش ملموس در مقابل روش مجرد قبلی است. با توجه به مطالب گفته شده در این نیم سال می‌خواهیم در یک قسمت به بحث راجع به مطالعه و سنجش اعتبار علمی سیاست جنایی بپردازیم و در قسمت دوم - اگر فرصت شود - سنجش اعتبار علمی فنون و نهادهای حقوق کیفری را بررسی کنیم، با این توضیح که حقوق کیفری و سیاست جنایی با یکدیگر ارتباطی تنگاتنگ دارند. سیاست جنایی، اصول حاکم بر اقدامات و عملیات ما را در رابطه با جرم و جرم‌انگاری تعیین می‌کند. حقوق کیفری به این اصول جنبه حقوقی و هنجاری می‌دهد و آنها را در نظم حقوقی وارد می‌کند. از منظر گسن، سیاست جنایی، برخلاف جرم‌شناسی، رشته‌ای هنجارمند است؛ در سیاست جنایی در مفهوم مضیق، صحبت از واکنش اجتماعی علیه جرم (مجازات) است؛ اما در سیاست جنایی در مفهوم موسع صحبت از پاسخ به جرم به شکل کنشی و واکنشی است. در سیاست جنایی، فقط واکنش نداریم، کنش هم داریم.

۱-۳- برآورد اعتبار و ارزش علمی سیاست جنایی

اصطلاحات (Crime Control Policy - Criminal Policy) یا سیاست جنایی عمری بیش از ۲۰۰ سال دارند و توسط فوئر باخ و کلانیشرُد مطرح شدند. البته این اصطلاح در ایران ابتداء به سیاست کیفری ترجمه شد. از نظر مصداق تعریفی مضیق داریم که فوئر باخ ارائه داده و به موجب آن سیاست جنایی یعنی واکنشهای سرکوبگر دولت علیه جرم. در تعریف موسع، حقوق پیشگیری و اقدامات کنشی هم مدنظر قرار می‌گیرد، یعنی اقداماتی که در جهت مقابله و مبارزه با جرم است. اصطلاح مبارزه با جرم دو وجه دارد:

۱- سلبی یا منفی

۲- ایجابی یا مثبت

مبارزه با جرم از سویی ما را به تعقیب کیفری هدایت می‌کند و از سوی دیگر، به بازپروری و درمان. ما در کنترل جرم دو دسته وسایل و ابزار قهر آمیز و الزام آور و ابزار اقناعی و اجماعی داریم. وسایل الزام آور همان دادگاهها و پلیس است که از طرف دولت یا نهادهای جامعوی اعمال می‌شود و برای اعمال آن، رضایت فرد شرط نیست؛ اما در استفاده از وسایل اقناع آور، خواسته‌ی فرد در نظر گرفته می‌شود و وی به آن اقدام دعوت و الحاق می‌شود، مثل تربیت در خانواده و مدرسه و محیط آموزشی که در فرایند جامعه پذیری فرد بسیار مؤثرند.

فون لیست آلمانی، از بنیانگذاران اتحادیه بین المللی حقوق کیفری و مارک آنسل که دنباله رواو است، این تعریف را از سیاست جنایی ارایه داده‌اند: سیاست جنایی عبارت است از تنظیم یافته‌ها و اطلاعات فلسفی - علمی با توجه به اوضاع

مباحثی در علوم جنایی

و احوال موجود برای تنظیم مدل‌ها و وسایل سرکوبگر و آموزه‌های پیشگیرانه که در بستر آن اوضاع و احوال نسبت به جرم قابل اعمال باشد.^۱

فون لیست در مقایسه با فوئر باخ که ۷۰ سال پیش از وی زندگی می‌کرد، به سیاست جنایی بُعد اجتماعی داد. همچنانکه مرحوم آنسل در کتاب دفاع اجتماعی، سیاست جنایی را جزء سیاست اجتماعی و سیاست کیفری را جزء سیاست حقوقی جامعه می‌داند و به آن جنبه هنجارمند می‌دهد، سیاست جنایی دارای اقدامات غیر حقوقی نیز هست.

در چند دهه اخیر شاهد خصوصی سازی محدود حقوق کیفری که یکی از جلوه‌های آن خصوصی سازی زندانهاست بوده‌ایم. در آمریکا، اداره‌ی زندان در بخش مدیریتی و در بخش مادی و فیزیکی به بخش خصوصی واگذار می‌شود، اما در فرانسه بر اساس عمومی و دولتی بودن اعمال نهادهای حقوق کیفری، نظام مختلط مدیریتی انتخاب شده است؛ یعنی سیاستگذاری و تعیین رژیم اعمال حبس کماکان بر عهده وزارت دادگستری است، اما اداره داخلی ساختمانها و رستوران زندان مثل تغذیه و نظافت به بخش خصوصی واگذار شده است. در اینجا می‌توان جلوه خصوصی سازی را که به آن سیاست جنائی مشارکتی گفته می‌شود (مشارکت مردم Partnership) مشاهده کرد. شهروندان عادی در رسیدگی قضایی وارد می‌شوند که ایراد دارد، زیرا قضا باید حرفه‌ای باشد اما دخالت آنها در امر صلح و سازش ایرادی ندارد.

گسن در چاپ اول کتاب خود از جرم‌شناسی انتقادی یاد می‌کند و انتقاد را به نهادهای کلاسیک حقوق کیفری برمی‌گرداند، اما انتقاد ما به کلیه ساز و کارهای کیفری است که در سیاست جنایی به کار می‌رود. سیاست جنایی یعنی نحوه اجرای کیفر، جرم انگاری، تعیین پاسخ‌ها به جرم و به طور کلی یعنی چگونگی اعمال حقوق کیفری.

تعامل نهادهای کیفری و یافته‌های جرم‌شناسی در سیاست جنایی صورت می‌گیرد و مقاومت نهادهای کیفری در مقابل لوازم و یافته‌های جرم‌شناسی است. این روش از زمان فری در جرم‌شناسی حقوق کیفری مرسوم شده است. مثلاً اصطلاحات زیادی از جرم‌شناسی را در حقوق کیفری می‌بینیم: عدم مسؤولیت کیفری صغار و افراد مختل المشاعر، افتراقی کردن مسؤولیت براساس حالات متهم. اینها از جرم‌شناسی وارد حقوق کیفری شده و آن را متحول کرده است.

حقوق کیفری در عصر حمورابی، شریعت موسی (ع) و اسلام نیز بوده است.^۲ اما حقوق کیفری مدرن این ویژگی را دارد که اصول کلی را تدوین کرده است (مثلاً ۶۲ ماده اول ق.م.ا) که برای کلیه نهادهای کیفری پیش بینی شده است. بحث عدم مسؤولیت کیفری صغار این است که مسؤولیت این افراد تدریجی باشد. اما در بحث جرم‌شناسی، طفولیت را به ادوار مختلف تقسیم می‌کنیم و در هر دوره روش خاص خود را بر آن حاکم می‌کنیم.

بعضی از یافته‌های جرم‌شناسی مورد قبول حقوق کیفری قرار نمی‌گیرد؛ چون اقتضای حقوق کیفری طوری است که تأسیس مورد پیشنهاد جرم‌شناسی را نمی‌تواند در کنار سایر نهادهایش بگنجاند، مثلاً مفهوم «حالت خطرناک» در

^۱ - برای اطلاع بیشتر در خصوص مبانی و مفاهیم سیاست جنایی، رک. نجفی ابرنآبادی (ع.ج)، سیاست جنایی، گزیده مقالات آموزشی برای ارتقاء دانش دست‌اندرکاران مبارزه با مواد مخدر در ایران، جلد دوم، انتشارات سلسبیل، ۱۳۸۴، ص ۲۰۸، و بعد.

^۲ - در این خصوص، رک. نجفی ابرنآبادی (ع.ج)، قوانین هیتی‌ها: جلوه‌ای از «تمدن» حقوق خاور باستان، (دیباچه) در: هری هافتر، قوانین هیتی‌ها، ترجمه فرنز اکبری رومنی، انتشارات پژمان، چاپ اول، ۱۳۸۴. بادامچی، حسین (به کوشش)، تاریخ حقوق بین‌النهرین باستان، آغاز قانونگذاری، طرح نو، چاپ نخست، ۱۳۸۲.

مباحثی در علوم جنایی

جرم‌شناسی یک معنا دارد، اما هرگز به این عنوان وارد حقوق کیفری نشده است و حقوق کیفری با عنوان، «مجرمین خطرناک» پذیرفته است. در ماده ۱ قانون اقدامات تأمینی، حالت خطرناک دو عنصر دارد ۱- ظرفیت جنایی و مجرمانه ۲- توانایی و استعداد جامعه پذیری و سازگارسازی فرد با جامعه. عنصر اول منفی است و عناصر دوم مثبت است که البته این دیدگاه وارد حقوق کیفری نشده است. ماده ۱ قانون فوق‌الذکر از مجرم خطرناک یاد کرده، و آن را کسی می‌داند که سابقه محکومیت کیفری دارد. فرّی از اصطلاح سیاست جنایی استفاده نمی‌کند، اما وقتی قلمرو حقوق کیفری را به قبل از وقوع جرم تسری می‌دهد، در واقع، کارآیی محدود نظام کیفری سُنّتی را به نمایش می‌گذارد. آقای گسن از انتقادات فرّی نسبت به مجازات و حقوق کیفری چنین برداشت می‌کند که فرّی به عنوان جرم‌شناس و بنیانگذار مکتب تحقیقی، از داده‌های این رشته برای سنجش علمی‌نهادهای حقوق کیفری و کلیه امکاناتی که برای مبارزه با جرم به کار می‌رود استفاده کرده است.

جرم‌شناسی سیاست جنایی یعنی کاربرد داده‌ها و یافته‌ها و وسایل جرم‌شناسی عمومی و نظری برای سنجش و قضاوت درباره اعتبار و ارزش علمی وسایل مبارزه با جرم. پس، بحث جرم‌شناسی سیاست جنایی و تکنیکهای کیفری، بحث برآوردی، سنجشی و انتقادی است. حال باید دید در اینجا که صحبت از «سیاست جنایی» و حقوق کیفری می‌شود منظور چیست؟

حقوق کیفری مجموعه قواعد حقوقی است که واکنشهای دولت را علیه جرایم و بزهکاران سامان می‌دهد. مجموعه‌ای از قواعد حقوقی و نُرم‌ها است، پس حقوق کیفری رشته‌ای قاعده مند و نرماتیو (دستوری) و هنجارمند است. این حقوق با حاکمیت کشورها ارتباط تنگاتنگ دارد؛ زیرا حق تنبیه مجرمین را در انحصار دولت می‌داند. دولت حق تفویض تعقیب مجرمین را به بخش خصوصی و جامعه مدنی ندارد، پس حقوق کیفری مانند سیاست پولی و ضرب سکه با اعمال حاکمیت دولتها مرتبط است.

سیاست جنایی عبارت است از سازماندهی مبارزه علیه بزهکاری، افعال، ترک افعال و حالاتی که توسط قانونگذار جرم انگاری شده است. این سازماندهی می‌تواند اشکال مختلف داشته باشد و در این مبارزه می‌توان از وسایل مترقی استفاده کرد. اگر بخواهیم رابطه «جرم‌شناسی سیاست جنایی» و «حقوق کیفری» را بررسی کنیم می‌توانیم بگوییم که حقوق کیفری، ساز و کارها و روشهای سیاست جنایی را به شکل حقوقی در می‌آورد. حقوق کیفری، سیاست جنایی را وارد حقوق موضوعه می‌کند. حقوق کیفری به ساز و کارها و ابزارهای سیاست جنایی جنبه هنجارمند و قاعده‌مند می‌دهد. سیاست جنایی در مفهوم موسع از رشته‌های دیگر حقوق مثل حقوق اداری، حقوق مدنی، انضباطی، حقوق پزشکی نیز استفاده می‌کند. در مفهوم موسع از جامعه مدنی در مراحل تقیینی، قضایی و اجرایی نیز استفاده می‌کند. جامعه مدنی در سیاست قانونگذار حضور دارد و در واقع حقوق کیفری هسته اصلی سیاست جنایی است.

رشته‌های دارای ضمانت اجرا که به نوعی در مقام حفظ ارزشها هستند گرد حقوق کیفری قرار می‌گیرند. مثلاً در حقوق کار، بخشی تحت عنوان جرایم و مجازاتها داریم یا در قانون ثبت نیز چنین است. در حقوق کیفری از نهادهای مدنی مثل نفقه حمایت می‌شود، تخلفات انتظامی قضاات یا افسران مشمول پاسخهای انتظامی می‌شود، اینها به طور کلی پیرامون حقوق کیفری شکل می‌گیرند. در بحث کیفری ما بیشتر با هسته یعنی حقوق کیفری کار داریم.

۲- رسالت و کارکرد جرم‌شناسی سیاست جنایی

رسالت و کارکرد جرم‌شناسی سیاست جنایی عبارت است از برآورد اعتبار علمی محتوای سیاست جنایی و نهادهای کیفری که محتوای سیاست جنایی را حقوقی کرده و به آن جنبه قاعده‌مند داده است. مثلاً در جرم‌شناسی صحبت از اقدام دفاع اجتماعی می‌شود در حالیکه حقوق کنونی اقتضائات خاص خود را دارد و نمی‌تواند اقدامات دفاع اجتماعی را آنطور که در جرم‌شناسی است بپذیرد، زیرا تحت اصل قانونی بودن مجازاتها قرار دارد، لذا به اقدامات دفاع اجتماعی، عنوان اقدامات تأمینی و تربیتی می‌دهد و لباس قانونی به آن پوشانده و آن را هنجارمند می‌کند. در جرم‌شناسی سیاست جنایی، در کنار برآورد علمی محتوای سیاست جنایی و نهادهای حقوقی کیفری، راه‌های جایگزینی پیشنهاد می‌شود. بدین ترتیب، می‌توان گفت «جرم‌شناسی سیاست جنایی» یک قضاوت از نوع فنی است و از ابزارهای خود برای برآورد فنی ابزارهای حقوق کیفری استفاده می‌کند.

به تعبیر گسن، اهداف مبارزه با بزهکاری عبارت است از تلاش برای تأمین و تضمین یک نظم اجتماعی حداقل، که هیأت اجتماع یعنی دولت و جامعه مدنی در تعامل با هم از طریق جرم‌انگاری یا ممنوعیت سازی برخی رفتارها (اعمال و ترک اعمال) انجام می‌دهند.

تلاش برای تحقق بخشیدن به نظم اجتماعی حداقل - در سیاست جنایی - یعنی جرم‌انگاری افعال و ترک افعالی که برای این نظم خطرناکند. مثلاً، یکی از اهداف سیاست جنایی حمایت و تضمین مالکیت خصوصی است. مالکیت خصوصی، جزئی از نظم عمومی است لذا سرقت را جرم‌انگاری می‌کنیم. یا حیات مادی انسان را محترم می‌شماریم. این جنبه‌ی جانبی نظم اجتماعی است، لذا مقنن سلب حیات را با درجه‌های مختلف جرم‌انگاری می‌کند. به این موارد می‌گوئیم جرایم. در حقوق کیفری جرایم را از منظر ارکان اختصاصی تشکیل دهنده بررسی می‌کنیم و کاری نداریم که چرا این عمل جرم‌انگاری شده است، بلکه فقط ارکان آن را بررسی می‌کنیم. در زبان حقوقی ممنوعیتها عنوان جرم، تخلف ... به خود می‌گیرد و موضوع حقوق جزای اختصاصی و ... است اما در جرم‌شناسی سیاست جنایی، از یک سو، می‌خواهیم به چگونگی جرم‌انگاری بپردازیم (انتخاب جرایم به قول گسن).^۱ به عنوان مثال چرا مقنن ایران در سال ۷۳ استفاده و نگهداری ماهواره را جرم‌انگاری کرد؟ معیار انتخاب جرم و جرایم توسط قانونگذار چیست؟ معیارهای جرم‌انگاری در جوامع چیست؟ در مبحث دوم اشاره خواهد شد به این موضوع که برای ضمانت اجرای این جرم‌انگاری چه پاسخی یا چه کیفری را انتخاب می‌کنیم. چرا فلان کیفر را انتخاب می‌کنیم و فلان کیفر را انتخاب نمی‌کنیم. پس بحث دوم ما کیفر است؛ کیفر به عنوان ضمانت اجرای نظم اجتماعی بررسی می‌کنیم.

مبحث اول ما از یک سو، جرم‌انگاری و انتخاب عناوین مجرمانه از جهت محتوا و از جهت شکل اختصاصی را شامل می‌شود. مثلاً می‌پرسیم که چرا امروزه برخی مقننین به جای عنوان سنتی «سقط جنین»، وصف «قطع عمدی و ارادی

^۱ - در خصوص تحلیل گفتمان سیاست جنایی قانونگذار درباره کیفرها (در فرانسه)، رک. کریستین لازرژ، درآمدی بر سیاست جنایی، برگردان، نجفی‌ابرنآبادی (ع.ح)، نشر میزان، چاپ اول، بهار ۱۳۸۲، بهار ۱۳۸۲، ص ۱۰۵ و بعد.

مباحثی در علوم جنایی

بارداری» را انتخاب کرده اند؟ اهمیت وصف مجرمانه چیست؟ و از سوی دیگر به ضمانت اجرای حفظ نظم اجتماعی کیفرها می پردازیم (البته در صورتی که فرصت در نیمسال جاری اجازه دهد).

۲-۱- انتخاب عناوین مجرمانه

معیار یا معیارهای جرم انگاری،^۱ تحقق بخشیدن به حمایت از ارزشها از طریق مبارزه با نقض آنها و اولویتهای جامعه در تحقق بخشیدن مبارزه علیه جرائم وضع شده است.

قانونگذار تعدادی جرائم را وضع می کند ولی آیا مجریان قانون همه جرائم را با اولویت برابر تعقیب می کنند؟ آیا بر حسب زمان قانونگذار تصمیم می گیرد مبارزه با برخی جرائم را در اولویت قرار دهد؟

معیارهای جرم عبارتند از: الف- معیار شکلی ب- معیارهای مادی (۱- معیار ضرورت ۲- معیار عدالت ۳- معیار ارزشها - وسیله)

اصطلاح جرم*، خاص حقوق کیفری نیست، منظور ما جرم کیفری است که ضمانت اجرای کیفری دارد. دو معیار برای تشخیص جرم وجود دارد:

۲-۱-۱- معیار شکلی

معیار شکلی در کتابهای حقوق کیفری از آن یاد شده است: هیچ فعل و ترک فعلی بدون پیش بینی قبلی در قانون قابل مجازات نیست (اصل قانونی بودن جرم). حقوقدان کیفری به معیار مادی فکر نمی کند و به همین بسنده می کند که فعل و ترک فعل از قبل پیش بینی شده و آنرا تعقیب می کند، یعنی به فرایند تولد جرم در قانون توجه ندارد و بررسی تورم کیفری (inflation pénale) از دید مطالعاتی آنها خارج است.

دغدغه حقوقدانان کیفری تورم کیفری نیست و در کتابهای حقوق کیفری معمولاً نویسندگان کمتر راه کار ارائه می دهند. کار قانونگذار را نیز در جرم انگاری نقد نمی کنند و اگر منتقد حقوق کیفری در مقام ایراد به جرم انگاری و به چگونگی مبارزه با جرم برآید، حقوقدان کیفری خشمگین می شود و هر سازوکاری که صلابت حقوق کیفری را زیر سؤال ببرد، مورد انتقاد قرار می دهد.

در جرم شناسی، برعکس، همواره این اندیشه مطرح است که (رفتارها و فعل یا ترک فعل) براساس چه معیاری جرم انگاری شده است؟

۲-۱-۲- معیارهای مادی

تا سال ۱۹۶۰، معیارهای دوگانه گاروفالو در ادبیات جرم شناسی مورد توجه بوده است:

^۱ - در این خصوص رک. محمودی (فیروز)، مبانی، اصول و شیوه های جرم انگاری، پایان نامه دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۲؛ عبدالفتاح، عزت، «جرم چیست و معیارهای جرم انگاری کدام است؟» در: جرم شناسی: گذشته، حال و آینده، ترجمه اسماعیل رحیمی نژاد، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، ش ۴۱.

* Infraction (بزه)

مباحثی در علوم جنایی

۱- جرم طبیعی که حالات قوی وجدان عمومی را خدشه دار می‌کند؛ یا تهاجم به ارزش‌های گروه‌های اجتماعی در قوانین بشری جرم بوده است. جرم طبیعی دو معیار دارد: الف- معیار عدالت ب- معیار شفقت و ترحم

۲- جرم مصنوعی، اعتباری یا قراردادی که ناشی از تمدن و پیشرفت جامعه در بستر زمان و مکان است. البته این معیارها با تحول جوامع، جامع و مانع نیست. در دو سه دهه اخیر جرم‌شناسی درباره معیار مادی مطالعاتی انجام داده و سعی کرده ورای قانون را بررسی کند و ببیند چه فعل و ترک فعلی جرم است؟ از مکاتب جرم‌شناسی که حقوق کیفری را در معیارها متحول کرد جرم‌شناسی واکنش اجتماعی بوده است.^۱ در بحث ما جرم انگاری در فقه جزایی مدنظر نیست، بحث ما در حقوق موضوعه است (معیار مادی و دنیوی).

در مورد معیارهای مادی، سه معیار بررسی می‌شود: الف- معیار ضرورت یا اندیشه ناشی از معیار ضرورت ب- معیار عدالت و ج: معیار ارزشها - وسیله‌ها (گسن).

۲-۱-۲-۱- معیار ضرورت

ایده ضرورت از دو جهت بررسی می‌شود: خود معیار ضرورت و محتوای ضرورت. معیار ضرورت شاید قدیمیترین معیار ناگفته و نامرئی در جرم انگاری است. اندیشه ضرورت بحث جدیدی نیست. این اندیشه در ذکترین وجود دارد و در متون قانونی و رویه قضایی نیز آمده است.

در دکتترین و نظریه علمای حقوق، وقتی کارکرد حقوق کیفری را تضمین نظم اجتماعی بنیادین و اساسی برای جامعه می‌دانند، و مثلاً در ماده ۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر و شهروند ۱۷۸۹ معیار ضرورت مطرح است و می‌گوید قانون فقط باید کیفرهایی را صراحتاً تعیین کند که ضروری و لازم هستند، این قید «ضروری»، بحث تناسب جرم و مجازات است؛ یعنی تا آنجا که ضروری است باید عملی را جرم انگاری کنیم. از طرف دیگر، شورای قانون اساسی فرانسه که درباره متون قانونی اظهارنظر می‌کند، در بررسی قوانین مصوب مجلس، بر اصل ضرورت کیفرها اشاره دارد. اصل ضرورت کیفرها ما را به بحث اصل ضرورت همچون معیاری برای جرم انگاری سوق می‌دهد. گاه قاضی در حکم خود به معیار ضرورت اشاره می‌کند. مثلاً در خصوص مواردی که اصل مفید بودن و اقتضاء داشتن تعقیب کیفری (مناسب بودن تعقیب) در دادسرا مطرح است، دادستان مخیر است در تعقیب یا عدم تعقیب. در واقع، دادستان مناسبت تعقیب را با ضرورت برآورد می‌کند. طبیعتاً تشخیص ضرورت با عقل سلیم است. گاه به بهانه‌ی ضرورت، فضای حقوق و آزادی‌ها را تنگ می‌کنند. در کتاب خود، گسن اصطلاح "طالبانی شدن قوانین" را به کار می‌برد و می‌گوید شهردار یکی از شهرهای در فرانسه آنقدر مصوبه و آیین نامه در زمینه‌های وضع کرده است که روزنامه‌ها او را «طالبان فرانسه» خوانده اند.

ایراد خسارت در جرم انگاری به عنوان یک معیار ضرورت است. براساس معیار ایراد خسارت، عده‌ای از جرم‌شناسان گفته اند که جرائم بدون مجنی علیه را از سیاهه جرائم خارج کنیم مانند فحشا (روسپیگری)، هم جنس گرایی. ایرادی که جرم‌شناسان به جرم‌زدایی گرفته‌اند و بحث ضرورت را نقد کرده‌اند آن است که، چه بسا فعل یا ترک فعلی را جرم

^۱- در این خصوص، ر.ک. نجفی ابرندآبادی، (علی حسین)، مباحثی در علوم جنایی، به کوشش شهرام ابراهیمی، جلد نخست، زمستان ۱۳۸۳، ص ۱۸۱ و بعد.

مباحثی در علوم جنایی

ندانیم یا از سیاهه جرائم خارج کنیم و براساس معیار ضرورت این عمل چه بسا خوب باشد، ولی وقتی آثار این عدم جرم انگاری را بر جرائم بررسی کنیم، می بینیم بهتر بود این عمل جرم انگاری می شد. برای مثال، سرقت از فروشگاه های بزرگ چه بسا تعقیب کیفری نشوند و بین مشتری و صاحب مغازه راهکار سازش انتخاب شود، ولی در عمل دیده شده است که عدم توجه به تعقیب این جرم، تعرض به افراد را به منظور سرقت کیف یا وسایل آنها را در پی داشته است و در واقع سارقین را جری کرده است. بنابراین جرم انگاری در اینجا به تنهایی براساس معیار ضرورت جواب نداده است و با توجه به معیارهای دیگر (مالکیت خصوصی) باید جرم انگاری و تعقیب می شده است.

معیار ضرورت که ناشی از ورود خسارت به دیگری است از دو جهت مورد انتقاد است:

- ۱- این معیار بسیار وسیع است؛ مفهوم خسارت، قلمرو مسئولیت کیفری را به مسئولیت مدنی نزدیک می کند؛
 - ۲- معیار ورود خسارت، شخص را موردنظر قرار می دهد، «فرد گرایی» را معیار قرار می دهد. ولی آنچه که در حقوق کیفری مهم است، «مصلحت عمومی» است. در این معیار، ورود خسارت به مصلحت عمومی منعکس نیست و علت جرم انگاری حقوق کیفری به مصلحت عمومی است و جرم جنبه عمومی و خصوصی دارد.^۱
- اصطلاح ضرورت به طور صریح یا ضمنی در قوانین ما به کار رفته است برای نمونه، در بند ۲ ماده ۵۹، ماده ۲۰، ماده ۵۴ و ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی یا ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی است.

۲-۱-۲-۲- معیار عدالت

در کنار معیار ضرورت، معیار عدالت مطرح می شود. وقتی بحث عدالت در جرم انگاری وارد می شود ما تمرکز خود را از جرم برمی داریم و معطوف به ضمانت اجرای جرم می کنیم. ضمانت اجرای کیفری (پاسخ به جرم) توجه ما را جلب می کند. ضمانت اجرای کیفری، ذاتاً به دنبال سزادهی و مکافات است. با توجه به این معیار، سزادهی و مکافات دادن مرتکب خطا، عدالت است. عدالت ایجاب می کند اعمالی را جرم انگاری کنیم و ضمانت اجرای کیفری آن از منظر جامعه مطابق با عدالت تلقی شود و جامعه به مجازات جرم ملحق می شود. وقتی جامعه به کیفر ملحق شود، علیه آن برنمی خیزد. مجازاتها باید زمینه الحاق و پیوستن عمومی را فراهم کنند. معیار عدالت از منظر انطباق کیفر با قضاوت مردم، جرم را به خطای اخلاقی نزدیک می کند.

مطلب دیگر در باب عدالت این است که آیا افکار عمومی (دمکراسی یا مردم سالاری را معیار عدالت برای جرم انگاری قرار دهیم؟ آیا افکار عمومی باید جرم انگاری را بپذیرد.

در خصوص جرم به عنوان یک خطای اخلاقی باید گفت: در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم دایره اخلاق و حقوق کیفری بر هم منطبق بودند و حقوق کیفری در بستر اخلاق متولد شده است. در کشورهای لائیک (دین جدا در سطح سیاسی) نیز حقوق تا اندازه ای ریشه مسیحی- کلیمی دارد. در سالهای اخیر که سخن از برخورد تمدن هاست، غربی ها خود را به فرهنگ کلیمی- مسیحی مرتبط می کنند. اخلاق جنبه ثابت حقوق کیفری است و جرائم علیه آن همواره در حقوق کیفری وجود داشته و دارد و آنچه تغییر می کند ضمانت اجراهای آنها است. به تدریج، از نیمه دوم قرن بیستم

^۱- در این خصوص، ر.ک. راسخ (محمد)، حق و مصلحت، مقالاتی در فلسفه حقوق، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۱.

مباحثی در علوم جنایی

مشاهده می‌شود که قانونگذاران افعال یا ترک افعالی را جرم دانسته اند که اخلاق کیفری راجع به آن نظر خاصی نداشته است، مثلاً ترک انفاق که جنبه مدنی دارد. گسن می‌گوید در سال ۱۹۲۴ این امر جرم انگاری شد.

جرم ترک فعل در پرتو ملاحظات حقوق بشری و نوع دوستی در قانون جزایی مطرح شد که مربوط به سالهای ۱۹۴۰ است. پیش از آن عدم امدادسانی جرم نبود.

در رویه قضایی، به تدریج و با وجود تحولات فناوری و علمی، اخلاقیات (سلوک اخلاقی و اخلاقیات) مورد توجه قرار گرفته است. در برخی آراء دیوان عالی کشور، در مقام تفسیر یک ماده که جنبه فنی و اقتصادی دارد به اخلاقی کردن بازار عرضه و تقاضا اشاره می‌شود یا رعایت اخلاق در خرید و فروش وسایل و کالاها مورد توجه قرار گرفته است. حقوق کیفری و اخلاق رابطه دیرین با هم دارند که در سالهای اخیر متحول شده است: از جامعه یکپارچه ارزشی به جامعه متکثر ارزشی در آمده‌ایم و در برابر ارزش‌های اصلی، خرده ارزش‌هایی در قالب تشکلهای و گرایشهای اخلاقی، رفتاری و غیره داریم. یکی از علل بحران سیاست جنایی در کشورهای غربی، تجزیه ارزش‌های اساسی جامعه به خرده ارزشهاست و لذا اخلاق به اخلاق‌های گروهی و صنفی تبدیل شده است و هر یک از باورهای خاص خود حمایت می‌کنند.^۱ معیار اخلاق و تشبیه جرم به عمل ضد اخلاقی در جوامع متکثر جواب نمی‌دهد. زیرا این معیار در جوامع متکثر اخلاق واحد را متزلزل می‌کند.

ایراد معیار اخلاقی، اینست که کدام اخلاق باید و معیار باشد؟ اخلاق حاکم که مورد عمل است یا اخلاق‌ها در قالب گروه‌های مختلف؟^۲ دورکیم معتقد بود که اگر به خرده فرهنگ‌ها ملحق نشویم با خلاء هنجاری روبرو می‌شویم، و همین باعث شد پروفیسور لئوته معیار دیگری مطرح کند و آن معیار دموکراتیک بود. (۱۹۷۵م) او از یک سو، در واقع مبنای «معیار دموکراتیک» را بیان می‌کند و از سوی دیگر آثار عملی افکار عمومی را مطرح می‌نماید.

از لحاظ مبنا وی معتقد است سزادهی، مبنا یا کارکرد کیفر را تشکیل می‌دهد و برای اینکه کیفر مورد قبول جامعه قرار گیرد، جامعه باید از ارزشی حمایت کند که اکثریت اعضا آنرا اساسی و جوهری تلقی کنند. بنابراین، معتقد است این قاعده شکلی حقوقی، که بدون قانون جرم و کیفر وجود ندارد، باید به این اصل تبدیل شود که عدم جرم انگاری یک رفتار باید مغایر با نیازهای عدالت نزد شهروندان تلقی شود. زمانی باید جرم انگاری شود که اغلب شهروندان نیاز اجتماعی عدالت را در آن جرم‌انگاری و به آن ملحق شوند. اصل قانونی بودن باید کنار رود و محتوای آن بررسی شود.

آثار این اصل این است که او عقیده دارد برای دیدن آثار مبنا، باید حقوق کیفری و جرم انگاری را از طریق نظرسنجی از مردم یا همه پرسی (دموکراسی مستقیم) برآورد نماییم. از طریق رجوع مستقیم به مردم می‌توان نیازهای آنها را به عدالت تشخیص دهیم. او پیشنهاد می‌کند در ابتدای هر دوره قانونگذاری، مجلس یک بحث کلی رادر خصوص راهبرد

^۱ - در این خصوص، ر.ک. کلاتری (کیومرث)، تحلیل بحران در حقوق موضوعه ایران و راهکارهای خروج از آن، رساله دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی، تابستان ۱۳۸۱.

^۲ - در این خصوص، ر.ک. محمودی جانکی (فیروز)، حمایت کیفری از اخلاق، در: علوم جنایی، نکوداشت‌نامه استاد محمد آشوری، انتشارات سمت، ۱۳۸۳، ص ۷۶۵ و بعد.

مباحثی در علوم جنایی

جرم انگاری انجام دهد، اصول جرم انگاری را به بحث گذارد و اکثریت مجلس درباره آن اصول توافق کنند: ۱- مراجعه مستقیم به مردم یا ۲- مراجعه غیر مستقیم به مردم از طریق نمایندگان مجلس، به گونه‌ای که اصول جرم انگاری مورد توافق نمایندگان باشد. آن دسته از قوانین کیفری که با اکثریت ضعیف تصویب شوند با نیاز مردم هم‌نواپی نخواهند داشت و امکان عدم اجرای آنها زیاد است.

معیار دموکراتیک دو ایراد دارد:

۱- مشروعیت این معیار؛ ۲- عملی بودن آن.

اصولاً کارکرد ویژه حقوق جنبه آمری و آمریت آن است؛ حال اینکه عُرف و آداب و رسوم یک شاخص ساده است. اگرما نظریه دموکراتیک را مدنظر قرار دهیم، حقوق کیفری محل تبلور و انعکاس افکار عمومی است که ایراد دارد، زیرا بسیاری از قضاوت‌های مردم با آمریت و مبانی حقوق در تعارض است. مثلاً در فرانسه، گرایش نژاد پرستانه نزد عده‌ای از مردم وجود دارد. اگر به آراء مردم رجوع و این معیار لحاظ شود، چه بسا به لوایح قانونی نژاد پرستانه رأی دهند. در رفع موانع این معیار، پروفیسور لئوته پیشنهاد می‌کند که ارزش‌های عالی را ترویج کنیم تا فرهنگ عمومی‌بالنده و متعالی شود و این ارزش‌ها در نظر سنجی منعکس شود.

ایراد دیگر اینست که گاه در مورد فعل خاص ممکن است افکار عمومی نظر خاصی وجود نداشته باشد، مانند جرایم رایانه‌ای که باید جرم انگاری شود و چه بسا در مورد برخی ارزش‌ها، رجوع به افکار عمومی منجر به دیدگاه‌های متنوع و متضاد شود و جامعه از هم بپاشد.

بنابراین، معیارهای پیش گفته برای جرم انگاری نتیجه مطلوب را به دست نمی‌دهد. حال باید دید چه معیاری باید وجود داشته باشد تا جرم انگاری از منظر جرم‌شناسی توجیه شود؟

۲-۱-۲-۳- معیار ارزش‌ها - وسیله‌ها (گسن)

از معیارهای ناشی از ضرورت و عدالت در جرم انگاری نتیجه مطلوبی حاصل نمی‌شود، زیرا حقوق جزای اختصاصی که تبلور ارزش‌ها است بیشتر در قلمرو عقیدتی - ایدئولوژی می‌گنجد تا علم. این، یکی از دلایل طرفداران الغای نظام کیفری است، زیرا در نظام کیفری بیشتر دیدگاه‌های ارزشی و ایدئولوژیک حاکم است.

از طرف دیگر، پروفیسور گسن می‌گوید، به جای این دو معیار از یک سو، معیار ارزش‌ها را از طریق اهداف جرم انگاری‌ها دنبال کنیم و از سوی دیگر، ارزش‌ها را از طریق وسایل به کار رفته در ارتکاب جرم دسته بندی نمائیم. در خصوص هدف‌های جرم انگاری و ارزشی، می‌گوید چون این هدف‌ها در زمان متغیر است، انتخاب چنین معیاری جواب نمی‌دهد، زیرا در طول تاریخ ارزش‌ها متغیر بوده، پس، اهداف جرم انگاری هم متفاوت بوده است. پروفیسور گسن معتقد است از جهت وسایل و آلات در ارتکاب جرم نوعی استمرار در تاریخ داریم. گسن، «ارزش‌ها- هدف‌ها» را از «ارزش‌ها- وسیله‌ها» و ابزار ارتکاب جرم تفکیک می‌کند. اولی متغیر است اما دومی ثابت. وی معتقد است ما می‌دانیم جرایم به طور کلی از نظر وسایل ارتکاب جرم از دو حالت خارج نمی‌باشند:

۱- کاربرد خشونت؛

۲- کاربرد نیرنگ و حيله (تقلب).

مباحثی در علوم جنایی

پروفسور گسن از تعبیر جرم‌شناسی استفاده می‌کند و از جهت معیار وسایل، بزهکاری را به بزهکاری خشونت آمیز و بزهکاری نیرنگ آمیز (متقلبانه) تقسیم می‌کند.^۱ در اولی سوءاستفاده از قدرت و زور است. خشونت به تعبیر ایشان، سوءاستفاده از قدرت و نیروی بازو است. یک ورزشکار مشت‌زنی وقتی براساس معیارهای ورزشی در مسابقه بر حریف غلبه کند، پیروز شده است. اما خارج از معیارهای ورزشی مسابقه، نیروی بازوی وی خشونت آمیز است. گسن معتقد است در جرایم خشونت آمیز با استفاده غیر مجاز و سوء استفاده از بازو سروکار داریم. این دسته جرایم زیاد هستند. جرم‌شناسی مدتها به این جرایم، به عنوان جرایم یقه آبی‌ها (طبقه زحمتکش و کارگر) نیز اشاره می‌کرده است. وی جرایم نیرنگ آمیز را مبتنی بر سوءاستفاده از زیرکی و استعداد می‌داند. مثلاً در بازی شطرنج افراد با زیرکی و استعداد زیادبرنده می‌شوند، اما سوء استفاده از این زیرکی می‌تواند به تقلب تبدیل شود. تقلب و خشونت و توسل به این دو، جرایم را از هم تفکیک می‌کند و معیار ارزش- وسیله‌ها می‌تواند پاسخ دهد.

دو ایراد به معیار آقای پروفسور گسن می‌توان گرفت:

۱- جرایمی داریم که بدون بزه دیده اند در این تقسیم بندی نمی‌گنجد.^۲ جرایم رفتاری و حالت مثل فحشاء، اعتیاد، ولگردی، تکدی از جمله جرایم بدون مجنی علیه هستند.

از طرف دیگر، در برخی نظامهای کیفری جرایمی داریم که آفرینندگان جرم هر دو مجرم هستند مثل زنا و روابط نامشروع غیر از زنا بنابراین، اینگونه جرایم در این تقسیم‌بندی نمی‌گنجد.

۲- از طرف دیگر ما با نسل جدید جرایم روبه رو هستیم که در پرتو حقوق بشر به وجود آمده اند و آن جرایم ناشی از ترک فعل است. به نظر می‌رسد این جرایم در معیار آقای گسن نگنجد. مثلاً در اُتانازیا یا کشتن بیمار از روی ترحم، صرف قطع سرم یا ندادن دارو موجب مرگ می‌شود.

پس، معیار جرم انگاری‌های گسن از منظر جرم‌شناسی نمی‌تواند معیار تعیین کننده‌ای باشد. شاید تلفیقی از این معیارها بتواند پاسخگو باشد.

در هر دو معیار گسن، ارزش مشترک است: ارزش- هدفها و ارزش- وسیله‌ها؛ اما در خصوص اهداف معتقد است، اهداف متغیرند و ثابت نیستند.

حق متفاوت بودن و حق بر خطا باعث می‌شود خیلی از ارزشها که تا به حال ثابت بوده است متغیر شوند. امروزه در روابط زناشویی تغییراتی ایجاد شده است. همچنین، قانونگذار در کشورهای خارجی پذیرفته است که در روابط خصوصی افراد وارد نشود. مثلاً زنا دیگر جرم نیست، مگر اینکه علیه صغیر باشد. روابط جنسی مثل لواط و مساحقه که در حقوق ما جرم است در حقوق بعضی کشورها از جمله کشورهای اروپایی از مدت‌ها پیش دیگر جرم نیست. این به معنی ضد ارزش

^۱- در این خصوص، ر.ک. پاسخ‌هایی به خشونت، گزارش کمیته مامور مطالعه درامر خشونت و بزهکاری، [ترجمه] مرتضی محسنی، انتشارات گنج دانش، سال ۱۳۷۸، ص ۵۱ و بعد؛ نجفی ابرندآبادی، (ع.ح) بزهکاری، احساس ناامنی و کنترل، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، ش ۲۲.

^۲- در این خصوص، ر.ک. نجفی ابرندآبادی، (ع.ح)، مباحثی در علوم جنایی (تقریرات درس بزه‌دیده‌شناسی)، ص ۲۲۴ و بعد.

مباحثی در علوم جنایی

نبودن این اعمال نیست، بلکه به این معنی است که قانونگذار متعرض آن نمی‌شود زیرا «حق متفاوت بودن» چنین وضعیتی را ایجاب می‌کند. اما مردم و جامعه آنها را کماکان زشت و غیراخلاقی می‌دانند ... این تقسیم بندی، از نظر تعیین مجازات، درجه بندی ارزشها، کیفیات مشدده و مخففه، آثار حقوقی دارد.

۲-۱-۳- اولویت‌بندی قانونگذاری کیفری در تعقیب و محاکمه جرایم

بحث دیگری که آقای گسن مطرح می‌کند این است که قانونگذار جرم انگاری می‌کند اما در مقام اجرای قانون، درصد تعقیب همه جرایم نیست. آیا قانونگذار به تعقیب همه جرایم اعتقاد دارد؟ مسلماً خیر؛ Over criminalization یا تورم کیفری موجب ایجاد قوانین متروکه شده است.

بحث دیگر در باب تورم کیفری، محدودسازی حقوق و آزادی‌های فردی است.

قانونگذار به آثار سوء تورم کیفری آگاه است اما چرا قانونگذاری می‌کند؟

آرامانگراها معتقدند جرم انگاری و تسری چتر حمایت کیفری به ارزشهای جامعه همراه با انگیزه قوی مقنن برای حمایت از ارزشها است.

عده‌ای واقعگرا معتقدند مقنن کیفری از عدم اعمال مفید قوانین کیفری آگاه است و برخی قوانین اجرا نمی‌شود، اما به هر حال تشخیص می‌دهد قوانین جرم انگارانه باید وضع شوند.

۲-۱-۳-۱- دلایل تفاوت اولویت‌بندی قانونگذاری کیفری در تعقیب جرایم

در اینجا «Function» یا کارکرد قوانین کیفری مطرح است. نظامهای سیاسی براساس بافت سیاسی و ایدئولوژی خود از طریق حقوق کیفری به نوعی ملزم به اعلام ارزشهای اساسی جامعه هستند. دولت به این طریق ارزش سازی می‌کند و این ارزشها را به اطلاع مردم می‌رساند و نظام سیاسی بدین سان وظیفه خود را در اعلام ارزشهای مهم انجام داده است. این به آن معنا نیست که در همه زمینه‌ها قانونگذار مصمم به تضمین ارزشها باشد. در فرانسه عملی به نام بیزوتاژ Bizutage جرم انگاری شده است. توضیح اینکه در برخی دانشگاههای فرانسه از جمله دانشکده هنرهای زیبا رسم است دانشجویان سال اول حتماً باید به نوعی از سد دانشجویان سال آخر بگذرند، یعنی دانشجویان سال آخر باید ورود آنها را به دانشگاه بپذیرند. در سالهای اخیر، عُرف «بیزوتاژ» که شامل رفتاری می‌شود که جنبه اذیت و آزار به خود می‌گیرد و مشکلات روانی- جسمانی برای دانشجویان تازه وارد، ایجاد می‌کند، مقنن را مجبور کرد تا این عمل را جرم انگاری کند. بیش از سه سال است که از این جرم انگاری می‌گذرد و هر سال درماه مهر و آبان (سپتامبر و اکتبر) که سال اولیها وارد دانشگاه می‌شوند بازهم همان عُرف اجرا می‌شود اما تاکنون دانشجویی به اتهام بیزوتاژ تعقیب نشده است. خانم استاد لازرژ نتیجه می‌گیرد که مقنن فرانسه ناچار بوده است، با توجه به تحولات اجتماعی و روانشناسی اجتماعی، مخالفت خود را با این عمل اعلام کند؛ هر چند می‌دانسته نمی‌تواند این رفتار را حذف کند. یعنی مقنن وظیفه خود را با اعلام جنبه مجرمانه عمل انجام داده، اما داشته لزوماً به دنبال تعقیب آن جرم نیست.

در قوانین ما نیز چنین چیزی وجود دارد. مثلاً مقنن می‌دانسته ممنوع کردن استفاده از ماهواره با تکنیکهای امروزی به نتیجه نمی‌رسد، اما نمی‌توانسته - با توجه به ماهیت نظام سیاسی حاکم - نسبت به آن عکس العمل نشان ندهد. یا

مباحثی در علوم جنایی

قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان لباسهایی که استفاده از آن در ملأعام خلاف شرع است (مصوب ۱۳۶۵/۱۲/۲۸). مجلس جمهوری اسلامی باید موارد مورد تقبیح نظام را مشخص کند، اما شاید این بدان معنا نیست که به دنبال تعقیب آن است. پس قانونگذار در اجرای قوانین اولویت بندی می‌کند اما در جرم انگاری به طور فعال عمل می‌کند. بنابراین برخی از جرم‌انگاریها لزوماً با هدف تعقیب کیفری مستمر نیست، بلکه حقوق کیفری در مرحله توصیفی، از ارزشهای اساسی حمایت می‌کند.

حال سؤال این است آیا همه‌ی مواردی که در فقه اسلامی ممنوع شده است با این هدف بوده که حاکم این موارد را تعقیب کند یا اینکه ارزشگذاری نموده است؟

پروفسور گسن می‌گوید در فرانسه از قرن ۱۵ الی ۱۷ مقنن اولویت را به تعقیب و محاکمه و مجازات جرایمی چون ولگردی و تکدی داده است و تعقیب این دو جرم بنا به مقتضیات وقت بیشتر موردنظر سیاست کیفری بوده است.

از سال ۱۹۶۰ ارزشهای جدیدی ایجاد می‌شود که ناشی از تحولات حقوق بشری است و این ارزشها با اخلاق دینی، ممکن است تفاوت داشته باشد. جرایم اقتصادی و مالی، جرایمی است که در رابطه با تجارت داخلی و بین‌المللی و اقتصاد کشور است. به دنبال آن، تعقیب جرایم دارای ماهیت حقوق بشری مورد توجه قرار می‌گیرد. برای نمونه، جرایم علیه زنان و کودکان و تبعیض نژادی. در سالهای اخیر به نظر گسن در فرانسه و اروپا دوباره تعقیب جرایم خشونت آمیز که احساس ناامنی ایجاد می‌کند در اولویت قرار گرفته است.

جرایم خشونت آمیز یا جرایم خرد که اصطلاحاً Petty offences یا Trivial offences گفته می‌شوند، به جرایم incivilities (اعمال و رفتار غیر مدنی) نیز مشهورند؛ مثل خط کشیدن روی ماشین، دیوارنویسی، نقاشی دیواری، تنه زدن به دیگری، مزاحم دیگری شدن در معابر عمومی، متلک گفتن، پاره کردن صندلی اتومبیل. این جرایم اغلب توسط جوانان و نوجوانان ارتکاب می‌یابد و احساس ناامنی مردم را زیاد می‌کنند. پروفسور گسن می‌گوید با توجه به اینکه امکانات نظام کیفری به موازات افزایش سیاهه جرایم در قوانین رشد نمی‌کند، لذا نظام کیفری باید در مرحله تعقیب دست به یک نوع گزینش بزند. اولویت بندی تعقیب جرایم در اولویت بندی جرم انگاری گنجانده و لحاظ نمی‌شود. اولویت بندی تقنینی امری کلان است که با ماهیت نظام برخورد دارد اما اولویت بندی تعقیب جرایم با امکانات دولت در مقطع خاصی مرتبط است و امری مقطعی است. اینکه چه جرمی تعقیب و از تعقیب چه جرمی صرفنظر شود، ناشی از ملاحظات داخلی و بین‌المللی است. مثلاً تقلبی بودن محصولات غذایی موجب می‌شود قوه قضائیه به تعقیب این نوع جرایم در مقطع خاص بپردازد. بخشنامه‌های رئیس قوه قضائیه می‌تواند ما را از این سیاست مطلع کند.

بحث بعدی این است که آیا این اولویت بندیها علمی هستند یا سیاسی و اینکه آیا اولویت بندی می‌تواند معیار داشته باشد یا خیر؟

۲-۱-۳-۲- معیارهای اولویت‌بندی قانونگذاری کیفری در تعقیب کیفری جرایم و محاکمه آنها

تفکیک میان بزهکاری خشونت آمیز و بزهکاری نیرنگ آمیز مبتنی بر این اصل جرم شناختی است که هریک مشمول رژیم‌ها و نظامهای متفاوت شوند. در جرم‌شناسی نیز راهکارهای پیشگیرانه برای جرایم خشونت آمیز و جرایم نیرنگ آمیز متفاوت است. مثلاً در مورد جرایم خشونت آمیز، پیشگیری اجتماعی مثل سواد آموزی، تقویت نهاد خانواده،

مباحثی در علوم جنایی

اشتغال زایی و غیره کاربرد دارد. اما در جرایم نیرنگ آمیز باید به پیشگیری وضعی متوسل شویم و در مقام حذف علل وضعی این جرایم باشیم.^۱ مثل جرم تطهیر پول (شُست و شوی اموال ناشی از ارتکاب جرم). در کشورهایی که قانون ضد پولشویی تصویب کرده اند نهادهایی تنظیم و تشکیل شده که ناظر بر معاملات و عملیات مالی مشکوک بانکی است و وزارت دارایی در بانکها دارای نماینده است. این یک پیشگیری وضعی است. تراکفن (Tracfin) نهادی است در حقوق فرانسه که واحد مسؤول بررسی و اقدام علیه کانالهای مالی مخفی است. این نهاد در واقع کمیته‌ای است که جزء وزارت اقتصاد و دارایی فرانسه بوده، در بانکها نماینده دارد و یک نهاد اطلاعاتی مالی است که عملیات بانکی مشکوک را کنترل می‌کند.^۲

در جرایم نیرنگ آمیز، تمایل به توسل به تدابیر پیشگیرانه وضعی، جنبه نظارتی و محدود کننده آزادی دارد. اما در جرایم خشونت آمیز، به پیشگیری اجتماعی می‌پردازیم که دو نوع است:

(۱) جامعه مدار؛

(۲) رشد مدار.

در پیشگیری اجتماعی تأکید بر خود فرد است^۳ اما در پیشگیری وضعی بر اوضاع و احوال قبل از وقوع جرم کار می‌شود و کار پیشگیری در وهله اول مهم است.

تفکیک دیگر در تجویز رژیمهای حقوقی متفاوت است. مثلاً جرایم خشونت آمیز با اسلحه گرم یا همراه با تشکیل باند، و یا جرایم سازمان یافته مشمول آئین دادرسی اختصاصی است. مدت بازداشت موقت آن بیشتر است و در دادگاه خاص رسیدگی می‌شود. تعلیق یا آزادی مشروط در خصوص این جرایم یا ممنوع است، یا مدت حبس لازم برای اعطاء آزادی مشروط افزایش می‌یابد یا مرتکبین این جرایم مشمول دوره‌های تأمینی می‌شوند. (دوره تأمینی دوره‌ای از زندان است که محکوم علیه از هیچ مزیتی برخوردار نمی‌شود. مثلاً این دوره در مدت آزادی مشروط محاسبه نمی‌شود.)

سؤال این است که آیا تغییر رژیم حقوقی یا پیش بینی رژیم افتراقی نسبت به این تفکیک مؤثر است؟ آیا برنامه ریزی حقوقی براساس این اولویت بندی منجر به مبارزه‌ی مؤثر شده است؟ آیا کنار گذاردن سیاست اصلاح و درمان مرتکبین جرایم خشونت آمیز و توسل به شدت و غلظت کیفری، به طور مشخص منجر به پیشگیری از تکرار جرم شده است؟

پروفسور گسن معتقد است جرایم به نوعی با هم ارتباط و همبستگی متقابل دارند. جرایم شبکه‌ای و منظومه‌ای مرتبط با هم هستند. یعنی یکی مقدمه دیگری است: مثلاً جرم تطهیر پول، جرمی مقدم دارد به نام قاچاق؛ جرم قاچاق جرم مقدمی دارد به نام عبور غیرمجاز یا جعل گذرنامه؛ عبور غیرمجاز جرم مقدم ارتشاء را دارد. لذا تفکیک جرایم به این

^۱ - در این خصوص ر.ک. صفاری، (دکتر علی)، مبانی نظری پیشگیری وضعی از وقوع جرم، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۳۴-۳۳

^۲ - در این خصوص ر.ک. نجفی ابرندآبادی (ع.ح)، مباحثی در علوم جنایی، جلد اول، ص ۹۳۴ و بعد؛ بوریکان، ژاک، بزهکاری سازمان یافته در حقوق کیفری فرانسه، ترجمه دکتر نجفی ابرندآبادی (ع.ح)، مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۲۲-۲۱،

^۳ - نجفی ابرندآبادی (ع.ح)، مباحثی در علوم جنایی، (تقریرات پیشگیری از جرم)، جلد دوم، صص ۷۷-۱۳۷۶

مباحثی در علوم جنایی

صورت درست نیست. تفکیک رژیم حقوقی براساس تفکیک‌هایی که گفته شده با واقعیت منطبق نیست و سیاست جنایی در خصوص جرایم باید از تعادل برخوردار باشد.

در حقوق ما ارتشاء تعزیری است اما اگر صفت خاص، مقرر در قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء اختلاس و کلاهبرداری سال ۱۳۶۷، را پیدا کند عنوان محاربه می‌یابد. این جرم، جرم یقه سفیدها است اما ناگهان نحوه برخورد با آن همانند نحوه برخورد با جرایم خشونت‌آمیز سیاسی می‌شود. شدت و غلظت اصولاً در خصوص جرایم خشونت‌آمیز است. اما در قانون اخلال در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹ خلاف این عمل شده است. لذا بحث علمی بودن اولویت بندی تعقیب جرایم براساس معیار خشونت و نیرنگ زیرسؤال می‌رود.

۲-۲- تحلیل پاسخهای مناسب به جرم

۲-۲-۱- کیفر به عنوان ضمانت اجرای نظم اجتماعی

آیا همه جرایم باید پاسخ قهر آمیزی به نام کیفر به همراه داشته باشند؟ چرا؟ در سیاست جنایی ممکن است برای جرایم به پاسخهای غیرکیفری و غیر قهرآمیز بسنده نمائیم ممکن است به پاسخهای پیشگیرانه یا درمانی بسنده نمائیم. این از جرم بودن عمل نخواهد کاست.^۱

«ایرینگ» (Ihering) فیلسوف آلمانی در قرن ۱۹ گفته است: «تاریخ حقوق کیفری، تاریخ الغای منظم مجازات است.» وی پیش بینی کرده است که با گذشت زمان، حقوق کیفری از محتوای قهرآمیز خود تهی می‌شود. جرم‌شناسان در توجیه جمله ایرینگ سه دلیل آورده اند.

مجازاتهای کیفری در چند دهه اخیر به سمت ملایمت و تعدیل شدن، متحول شده‌اند و این تعدیل و ملاطفت، که تحقق پیشگویی ایرینگ است، به سه دلیل می‌باشد:

الف) حقوق بشر - حقوق بشری شدن حقوق کیفری موجب شده است مجازاتهای بدنی از جمله قطع اعضاء و اعدام در بسیاری کشورها کنار گذاشته شود. امروزه در ۱۱۲ کشور اعدام حذف شده است (عملاً یا قانوناً)؛^۲

ب) روانشناسی انسانها - روانشناسی عمومی و روانشناسی اجتماعی، مجازاتهای شدید بدنی را حتی نسبت به مجرمین خطرناک نمی‌پذیرد. مواردی دیده شده که ناظرین صحنه اعدام و مجازات بدنی علیه مجریان حکم به تظاهرات پرداخته اند.^۳

^۱ - در این خصوص ر.ک. نجفی ابرندآبادی (ع.ح)، مباحثی در علوم جنایی، (تقریرات کنترل و واکنش اجتماعی)، جلد اول، ص ۹۷۲ و بعد

^۲ - در این خصوص ر.ک. پورزند مقدم، پژمان، بین‌المللی شدن حقوق کیفری و آثار آن در سیاست جنایی، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه پاریس، (در دست نگارش و دفاع در ۲۰۰۵)

^۳ - در خصوص وضعیت اعدام در حقوق بین‌المللی، ر.ک. میرمحمد صادقی (دکتر حسین)، حقوق جزای بین‌المللی، (مجموعه مقالات) (نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۳۷۱ و بعد؛ رایجیان اصلی، مهرداد، جایگاه کیفر مرگ در جهان، مجله پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۱۱، ۱۳۸۳، ص ۱۱۱-۱۳۰)

مباحثی در علوم جنایی

ج) ملاحظات سیاسی- در نظام‌های مردم‌سالار (دموکراتیک)، اعمال مجازات‌های شدید برای دولت‌ها بسیار گران تمام می‌شود. خیلی از منتخبین مردم مثل رئیس جمهور و نمایندگان مجلس، برای انتخاب شدن نوید لغو مجازات‌های شدید را می‌دهند. مثلاً در فرانسه، یکی از وعده‌های سیاسی آقای فرانسوامیتران که در سال ۱۹۸۱ رئیس جمهور فرانسه شد، لغو مجازات اعدام بود. در دولتهایی که مجازات‌ها جنبه ثابت ندارد، نمایندگان مجلس در جهت درآوردن انتظار عمومی و باقی ماندن برسر قدرت، مجازات‌ها را جرح و تعدیل می‌کنند.

مجازات‌ها تا قرن بیستم شدید و بدنی بود. در اواسط قرن بیستم و با پایان جنگ دوم جهانی، تشکیل سازمان ملل متحد، و تصویب اسناد حقوق بشری، مجازات‌ها تعدیل شدند، اعدام، شلاق و قطع اعضاء لغو و مجازات حبس یا جزای نقدی جایگزین شد. (در حقوق فرانسه، حبس را می‌توان در چند نوبت اجرا کرد. مثلاً یک ماه دیگر را الان و یک ماه را در آینده)

در آغاز قرن بیست و یکم، بازگشت مجدد به مجازات و کیفر دیده می‌شود، اما نه مجازات‌های معمول در گذشته. مجازات‌های این دوره تا اندازه‌ای شدید به نظر می‌رسند، اما نسبت به گذشته‌ی دور از جهت میزان و نوع مجازات، نحوه اجرای آن و از نظر رسیدگی تلطیف شده است. پس، بازگشت به کیفر که امروزه صورت گرفته، یک نوع تعدیل ارفاقات مربوط به اجرا است. بازگشت به کیفر به معنای کنار گذاردن ملاحظات حقوق بشری نیست. بنابر پیش بینی ایرینگ، مجازات‌ها کنار گذاشته نشده و پاسخ اداری جایگزین پاسخ کیفری نشده است، ولی در عین حال، مجازات‌ها نسبت به کیفرهای گذشته تعدیل شده است.

۲-۲-۲- جنبش کنار گذاری کیفر

این جنبش بیش از سه دهه (پیش از دهه ۱۹۷۰) مطرح شد و به تعبیر آقای گسن، همچون سفینه سه طبقه‌ای است که به ترتیب شامل کیفر زدایی، جرم‌زدایی و کنار گذاری حقوق کیفری (الغاء) می‌باشد. کیفرزدایی و جرم‌زدایی دو مفهوم متفاوت هستند. لغو نظام کیفری هم بیشتر آرزو بوده تا امری واقع بینانه.

الف - کیفرزدایی: کیفرزدایی سه حالت می‌تواند داشته باشد؛

۱- تخفیف مجازات؛

۲- حذف مجازات؛

۳- تعیین اقدام بینابین (کیفری و غیرکیفری)

پس کیفر زدایی می‌تواند نسبی یا مطلق باشد. تخفیف و تعدیل مجازات نوعی کیفرزدایی است. انفصال از خدمات دولتی به جای حبس یا جریمه یک کیفر زدایی مطلق است. زیرا کیفر را تبدیل به پاسخ اداری می‌کند. مثال: در حقوق ایران به موجب قانون اصلاح مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۷۶ اگر معتاد در حال ترک اعتیاد باشد یا بپذیرد که در مؤسسات مربوطه ترک اعتیاد کند تعقیب کیفری نمی‌شود. یعنی پاسخ درمانی جای پاسخ کیفری را می‌گیرد. مثال دیگر برای کیفرزدایی مطلق حذف کیفر برای چک وعده دار و سفید امضاء است.

مباحثی در علوم جنایی

ب - جرم زدایی: اقدامی قاطعتر و ریشه‌ای تر است.^۱ طبق تعریف آقای لوک هولسمن، از طرفداران لغو نظام کیفری در اروپا، جرم‌زدایی، یعنی خارج کردن امر رسیدگی به یک عمل یا فعالیت مجرمانه از صلاحیت نظام کیفری. جرم‌زدایی به دو دلیل در سه دهه اخیر مطرح شده است:

۱- تغییرات در عرف و آداب و رسوم مردم به ویژه در جرایم اخلاقی؛
۲- توجه به ضرورت‌های عملی؛ کارنامه نظام کیفری که در رویارویی با تورم کیفری به بُن‌بست رسیده، پاسخگویی آن به جرایم بسیار شدید هم تحت تأثیر تورم کیفری قرار گرفته، و بنابراین نظام کیفری ضعیف شده است. نظام کیفری وقتی می‌تواند پاسخگو باشد که قضاوت عمومی جامعه از قسمتی از جرایم و انحرافات جلوگیری کند. اخلاق اجتماعی و بستر جامعه باید نقش پیشگیرندگی از جرم را ایفاء کند. در آن صورت است که نظام کیفری آن جامعه می‌تواند با ادامه کارکرد پیشگیرنده بستر جامعه موفق باشد و نظم اجتماعی ایجاد کند. اگر بستر یا لایه اخلاقی جامعه تضعیف شده باشد و نتواند کارکرد ناخودآگاه خود را در پیشگیری از انحرافات و جرایم ایفاء کند، نظام کیفری به تنهایی نمی‌تواند توقع جامعه را در پیشگیری از جرم تأمین کند و کارکرد خود را داشته باشد. مثلاً وقتی به علت مشکلات اقتصادی، ارتشاء در دستگاه‌های قضایی و اجرایی نمودار شود نظام کیفری نظام طبقاتی‌ای می‌شود که براساس پول (رشوه) داده شده خدمات می‌دهند و درچنین حالتی، دیگر نظام کیفری کارایی ندارد. در واقع، نظام کیفری در جامعه‌ای که بستر اخلاقی آن ضعیف و آسیب‌پذیر است، به تنهایی نمی‌تواند کارآمد باشد.

ج- لغو نظام کیفری (Abolition of criminal system) - الغاء گراها طرفدار کنار گذاری نظام کیفری و توسل به نظام مدنی و اداری (نظام اجتماعی) هستند. این افراد معتقدند با استفاده از نظام حقوقی غیر قهرآمیز می‌توان ضمن دوری از عیوب نظام کیفری، حداقل نظم اجتماعی را حفظ کنیم. این جنبش اروپایی بوده و برای ترویج افکار خود کنفرانسهایی برای لغو زندان و سپس کنفرانسی بابت حذف نظام کیفری به راه انداخته است. در اوایل سالهای ۱۹۹۰، این جنبش کنار گذارده شد اما هیچ دولتی را نمی‌توان دید که به طور کلی تحت تأثیر این گروه قرار گرفته و نظام کیفری خود را لغو کرده باشد. الغاگرایی مطلق موفق نبوده، اما الغاگرایی به صورت نسبی موفق بوده است.^۲
آیا الغاگرایی ربع آخر قرن بیستم با الغاگرایی مطرح شده بعد از جنگ دوم جهانی، ادامه‌ی یک جنبش هستند یا مبانی و آثار مختلفی دارند؟ آیا الغاگرایی امروز، با مخالفت آقای گراماتیکا در اواسط سده بیستم با نظام کیفری یکی بود؟ اینها سوالاتی است که باید در مورد آنها تأمل نمود.

^۱- در خصوص محدود شدن دامنه مداخله نظام کیفری و سهم کردن سایر نظامهای حقوقی در مبارزه با بزهکاری، ر.ک، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، شماره ۴۱، زمستان ۱۳۸۱. مطالب این شماره به جرم‌زدایی اختصاص داده شده است.

^۲- در خصوص تعدیل و دگرگونی اصول و نهادهایی کلاسیک حقوق کیفری مدرن، ر.ک. نجفی ابرندآبادی، دیپاچه در جورج پی، فلچر، مفاهیم بنیادین حقوق کیفری، ترجمه سید مهدی سیدزاده ثانی، چاپ اول، ۱۳۸۴، انتشارات آستان قدس رضوی؛ رهامی، محسن و حیدری، علی مراد، چالشهای جدید اصول حاکم بر حقوق کیفری، فصلنامه اندیشه های حقوقی مجتمع آموزش عالی قم، شماره پنجم، ۱۳۸۲، ص ۵-۲۸

۲-۲-۳- بررسی اعتبار علمی جنبش الغاگرایی

هر نگرش انتقادی ابتدا با هیجان و استقبال روبه‌رو است. ولی بعد از سه دهه از حیات جنبش الغاگرایی، این سه ساز و کار جنبش ترک نظام کیفری مورد ارزیابی واقع شده است:

۱- دلیل علمی: نظام کیفری به خودی خود مطلوب نیست چرا که در حقوق بشر از آزادی و حقوق فردی دفاع می‌کنیم و آنها را از لوازم حمایت از کرامت انسانی می‌دانیم ولی همزمان، نظام کیفری را مأمور می‌کنیم این حقوق را ممنوع و آزادی و حتی حیات انسانها را سلب کند. حقوق کیفری ذاتاً به علت برخورد با حقوق بشر ایراد دارد. این دلیل، ایدئولوژیک است؛ یک ایده ارزشی است و لزوماً جنبه علمی ندارد.

۲- دلایل عملی برای مخالفت با نظام کیفری این است که:

الف) انگ زنده و برجسب زنده است و برخلاف ادعای خود مبنی بر بازپروری بزهکاران، به این نتیجه نرسیده است.^۱
ب) ظرفیت نظام کیفری در مقابل تورم کیفری ناچیز است و اگر چه برخی از جرایم را شناسایی می‌کند، اما نمی‌تواند به نحو مطلوب، تورم جرم و مجرمین را مهار کند و در واقع، باید گفت که به بُن بست رسیده است.

امروزه پیشگیری نه تنها در کشورهای غربی، بلکه در کشوری چون ایران نیز مطرح است. البته بسیاری از اقدامات پیشگیرانه، وضعی است؛ زیرا دولت‌ها در مقابل امنیت مردم باید پاسخگو باشند. در پیشگیری وضعی، می‌خواهیم فضای کُنش مجرمانه را سخت کنیم اما در پیشگیری اجتماعی، علل را از بین می‌بریم. پیشگیری‌های وضعی و کیفری در این نکته مشترکند که هر دو در مقام محدود سازی حقوق و آزادیهای فردی هستند. پیشگیری کیفری هنگامی آزادی را محدود می‌کند که فرد مرتکب جرم شده باشد، در حالیکه در پیشگیری وضعی پیشاپیش و قبل از ارتکاب جرم، آزادیها محدود می‌شود. مثلاً رفت و آمد در ساعاتی از روز ممنوع می‌شود، دوربین مخفی الکترونیکی گذاشته شود، ... دولت‌ها برای ارضای افکار عمومی و تأمین امنیت فوری، گرایش به اقدامات مُسکّن دارند نه اقدامات ریشه‌ای؛ زیرا اقدامات ریشه‌ای زمان و هزینه می‌برد و معلوم نیست جواب دهد. اما اقدامات فوری و وضعی مثل مُسکّن است که سریع جواب می‌دهد. امروزه هر ساختمانی سراپدار دارد و از زنگ‌های اخباری دوربین دار استفاده می‌شود.^۲ آثار نصب دوربین و سوءاستفاده‌هایی که ممکن است از آن شود هنوز در جامعه مشخص نگردیده است. در آمریکا بعد از واقعه یازده سپتامبر، قانون میهن دوستی* تصویب شد که جنبه ضد حقوق بشری دارد. طبق این قانون رفت و آمد و تلفن‌های افراد تحت

۱- در خصوص شکست جرم‌شناسی اصلاح و درمان، ر.ک. نجفی ابرندآبادی (ع.ج)، مباحثی در علوم جنایی، جلد اول، ص ۱۲۵ و بعد؛ داوودی، هما، بررسی پویایی و پایایی نوکلاسیسیزم بازاندیشیده، رساله دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، زمستان ۱۳۸۳.

۲- در خصوص دوربین‌های نظارت، ر.ک. موريس كوسن، امنیت خصوصی، ماهیت، چالش، آینده، ترجمه علی اوسط جاویدزاده، مجله امنیت، شماره ۱۵، ۱۶؛ موريس كوسن، نظارت ویدئویی، دلایل موفقیت و شکست، ترجمه شهرام ابراهیمی، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، در نوبت چاپ

* Patriotic Act.

کنترل قرار می‌گیرد. به راستی تا چه اندازه می‌توان به نام امنیت و پیشگیری از جرم، حقوق و آزادیهای افراد را محدود کرد؟

۲-۲-۴- جنبش بازگشت به نظام کیفری، دلایل و مظاهر آن^۱

پس از طرح ناکارآمدی و ناکارایی اندیشه بازپروری و واکنشهای مجرم محور و «ترحم مدار» در سیاست جنایی کشورهای غربی، رویکردهای جدیدی در غرب و به ویژه آمریکای شمالی، پدیدار گشته که از جمله مهمترین آنها، عدالت ترمیمی (Restorative Justice)، عدالت تخمینی یا آماری یا سنجشی (Actuarial Justice) و عدالت استحقاقی (Just deserts) است. رویکرد اخیر که سزاگرا و مبتنی بر اعمال مجازاتهای استحقاقی است از سه دهه پیش تاکنون مورد اقبال قرار گرفته است در ادامه دلایل و مظاهر جنبش بازگشت به نظام کیفری مورد بررسی قرار می‌گیرد.^۲

طرفداران بازگشت به کیفر و نظام کیفری گفته اند بیان اقدامات پیشگیرانه روشن نیست زیرا اولاً، بیان گیری دقیقی نشده؛ ثانیاً، بیان گیریهایی که در آمریکا انجام شده و در مقاله آقای کاری تحت عنوان پیشگیری زودرس مطرح شده، به نتیجه نرسیده است. این شکست باید دلیلی برای اعاده کیفر باشد. در جواب این ایراد دو سؤال قابل طرح است:

(۱) اگر اقدامات پیشگیرانه اجرا نمی‌شد، وضع بزه کاری چگونه بود؟

(۲) اگر اقدامات پیشگیرانه به نوع بهتر و با ماهیت دیگر اجرا می‌شد، نتیجه چه بود؟

بنابراین و بدین ترتیب چه بسا در نحوه اقدامات پیشگیرانه دقت نشده و چه بسا اقدامات با وضعیت جامعه تناسب نداشته و به هر حال، در صورت نبودن این اقدامات، چه بسا نرخ بزهکاری افزایش می‌یافت.

طرفداران بازگشت به نظام کیفری گفته اند پیشتر پنجاه درصد از پرونده‌ها در دادگستری تعیین تکلیف می‌شد، اما امروزه این آمار به ۲۵٪ رسیده است. بنابراین، ۷۵٪ پرونده‌ها بلا تکلیف می‌ماند. همچنین، قبلاً اگر دادسرا در فرانسه ۷۰٪ پرونده‌ها را مختومه می‌کرده امروزه این رقم به ۸۷٪ رسیده است، پس دادسرا تمایل به تعقیب پرونده‌های مهم دارد. از این رو، عدالت کیفری در بستر گفتمان اصلاح، درمان، پیشگیری و جنبش طرفدار جرم‌زدایی، کیفر زدایی و قضازدایی تضعیف شده و شکست خورده است. و همین، امر دلیل دیگری برای اعاده کیفر است.

۲-۲-۴-۱- دلایل بازگشت به نظام کیفری

الف- دلایل عملی

دلیل عملی در خصوص بازگشت نظام کیفری، بحث بزه دیده شناسی است. تا به حال تکیه نظام کیفری و گفتمان مقنن در برخورد با مجرم، اصلاح و درمان مجرم بوده است. مجرم مداری یا طمجرم سالاری، سیاست گذاری در نظام کیفری را تحت الشعاع قرار داده بود. اما به دنبال ظهور رشته جدید یا احیاء رشته بزه دیده شناسی حمایتی یا ثانویه، به این

^۱ - برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به: کاشفی اسماعیل‌زاده، حسن: «جنبشهای بازگشت به کیفر»، مجله تخصصی دانشگاه علوم رضوی مشهد، شماره‌های ۱۵ و ۱۶.

^۲ - برای مراجعه تفصیلی مراجعه شود به: داوودی گرمارودی، هما، «مکتب نئوکلاسیک نوین و احیاء رویکرد سزادهی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۶۸.

مباحثی در علوم جنایی

نتیجه رسیدند که به حقوق بزه دیده در حد حقوق و سرنوشت مجرم بها داده نشده است. بزه دیده غیر از شاکی خصوصی شدن، حقوق دیگری در فرایند کیفری ندارد و برعکس، همه چیز حول محور مجرم بوده است. شدت جرم و خطرناکی مجرم در آئین دادرسی کیفری تشدید یا تخفیف مجازات در حقوق جزای ماهوی مورد بحث است اما توجه به بزه دیده سبب شد با عینک دیگری به مجرم نگاه شود.

همچنین افزایش میزان جرایم و نیز تعداد بزه‌دیدگی باعث ایجاد ترس از جنایت و احساس ناامنی در بین مردم کشورهای غربی شده است. به طوری که در نظرسنجی انجام شده در مارس ۱۹۹۹ م، ۷۴٪ از فرانسویان معتقد بودند ناامنی، بسیار نگران کننده یا حتی فوق‌العاده نگران کننده بوده است.

ناتوانی عدالت کیفری در مهار پدیده جنایی، بی‌اعتمادی عمیق و احساس ناامنی فزاینده‌ای را در میان بخش عمده‌ای از مردم کشورهای غربی به وجود آورده است. این امر، تقاضای مردم برای بازگشت به مجازاتهای شدید را موجب شده است.

نقش رسانه‌های گروهی در تأثیرگذاری بر افکار عمومی و ایجاد احساس ناامنی قابل توجه می‌باشد. این رسانه‌ها زمینه ترس از بزه دیده واقع شدن را فراهم می‌سازند. گزارش شورای اروپا در زمینه «جرم‌زدایی» به این واقعیت اشاره دارد که: «رابطه صحیح بین بزه‌دیدگی و ترس از جنایت هرچه باشد، ایجاد ترس ناشی از رسانه‌های گروهی، مشکل عمده اجتماعی به شمار می‌رود». رسانه‌های گروهی، اعمال مجرمانه را غالباً اشتباه و انحرافی و اغراق‌آمیز به مخاطبان القا می‌کنند. دستگاه عدالت کیفری تحت فشار افکار عمومی و رسانه‌های گروهی، برای اینکه به سستی و سهل‌انگاری در مبارزه با جرم متهم نشود، مجبور به شدت عمل بیشتری می‌شود.

ب- دلایل نظری^۱

در کنار این دلایل، دلایل نظری در خصوص بازگشت به نظام کیفری مطرح شده است. یکی از نکات سیاستگذاری جنایی در گذشته بها ندادن به آمار جنایی بوده است. گفتمان مخالف در سیاست جنایی این بوده که آمار، اجازه شناخت بزهکاری را نمی‌دهد آمار تنها مزیتی که دارد میزان فعالیت ضابطین و دستگاه قضایی را نشان می‌دهد. و به همین دلیل، آمار را وسیله‌ای در دست حکومت برای استفاده‌های سیاسی تلقی می‌کردند. از سوی دیگر، آمار جنایی خلاف واقعیت بوده و منطبق با جرم انگاری قانونگذار است. هر چه جرم انگاری بالاتر رود آمار نیز بالا می‌رود. در واقع، تسری قلمرو مداخله کیفری موجب بالا رفتن آمار می‌شود.

ایراد دیگر، بحث "رقم سیاه" است. آمار کیفری را تشبیه به کوه یخی در دریا کرده اند که فقط قله آن نمایان است و قاعده آن زیر آب است. در سالهای اخیر^۲ (۲۰-۱۵ سال) روشهایی در آمریکا برای بدست آوردن رقم سیاه ابداع و تجربه شده است. از جمله:

- تحقیق از بزهکاران؛

^۱- لازم به ذکر است که این دلایل به لحاظ محدودیت زمانی، به تفصیل بررسی نگردید.

^۲- آن‌گونه که از نوشته‌های آقای گسن برمی‌آید، این روش‌ها قدیمی‌تر است و اختصاصی به آمریکا هم نداشته است.

مباحثی در علوم جنایی

- تحقیق‌های گمنام و محرمانه از افراد و نمونه‌های جمعیت به عنوان بزهکار.

- تحقیق گمنام از بزه دیدگان و بزه دیدگی نمونه‌ای از جمعیت.

این دو روش مشخص کرد آمار جنایی با واقعیت چندان هم فاصله ندارد و جهت و گرایش کلی را مشخص می‌کند و سیاست‌گذاری براساس آن ممکن است. از طرفی فن‌آوری الکترونیکی و کاهش دخالت انسان در آمار بر واقعی شدن آن اثر داشته است.

نکته دیگر در خصوص دلایل نظری که بیشتر جنبه جرم‌شناسی دارد، این است که در جرم‌شناسی به منظور تبیین جرم، از یک سو نظریه‌های ژنتیکی و از سوی دیگر نظریه‌های جامعه‌شناختی را طرح می‌کنیم و معمولاً در هر دو نظریه متمایل به این هستیم که عمل بزهکاری را در خود فرد و جامعه اطراف آن ببینیم.

نکته دوم بحث پیشگیری وضعی است. نکته سوم افزایش مسؤولیت دولت در قبال بزه دیدگان است. این بحث به طور نظام‌مند در حقوق موضوعه صادق است. در فرانسه دولت، در جرایم علیه اشخاص بدون سقف و در جرایم علیه اموال تا سقف معینی خسارات مجنی علیه را در صورت ناشناخته بودن یا فراری بودن ... بزهکار می‌پردازد.

بزه دیده شناسی از جنبه‌های مختلف قابل توجه می‌باشد:

۱- جنبه سلبی: نقش و سهم بزه دیده در ارتکاب جرم.

۲- جنبه ایجابی: تحولات آئین دادرسی کیفری در پرتو حقوق و نیازهای بزه دیده و حمایت از او.^۱

۳- استفاده از بزه دیده برای برآورد رقم سیاه.

بازتاب دیگر بزه دیده شناسی توجه به خسارات عاطفی (Emotional damage) روانی مجنی علیه بوده است. به نظر می‌رسد این خسارت با خسارت معنوی (Moral damage) فرق داشته باشد. علاوه بر خسارات مادی و معنوی، خسارت عاطفی - روانی نیز داریم. جبران خسارت عاطفی - روانی در حوصله‌ی صرف دولت نیست. مثلاً در تجاوز به عنف، هم حیثیت مجنی علیه از دست رفته و هم از جهت عاطفی دچار شوک شده است. در بُعد عاطفی - روانی، حس درونی فرد باید احیاء شود. در اینجا برای جبران خسارت از روانشناس، بزه دیدگان سابق همین جرم، و مردم استفاده می‌شود. خسارت معنوی (moral) با خسارت روانی و عاطفی (Psychological) فرق می‌کند.

نظریات ژنتیکی و جرم‌شناختی به دنبال علل جرم در فرد و محیط اطراف بوده است. در این رویکرد، گذشته دور و نزدیک و نیز حال فرد مطالعه می‌شود و قصد این است که جرم‌شناس بفهمد بزهکار قربانی کدام کمبود یا علت شده تا تأثیر اراده‌ی وی را در ارتکاب جرم ضعیف سازد. طرفداران احیاء نظام کیفری معتقدند گفتمان غالب در جرم‌شناسی موجب تضعیف حقوق کیفری شده است، چون به جای مسؤول شناختن مجرم، جامعه و دولت را مسؤول شناخته است. در حالیکه طرفداران احیاء نظام کیفری معتقدند جرم باید به گونه‌ای تبیین شود که یک انتخاب عقلانی در نظر گرفته

^۱- در این خصوص ر.ک. رایجیان اصلی (مهرداد)، بزه دیده در فرایند کیفری، انتشارات خط سوم، چاپ اول، ۱۳۸۱؛ نجفی ابرنآبادی، علی حسین، از جرم‌مداری تا بزه‌دیده‌مداری (دیباچه) در لپیز، ژرارو فیلزولا، ژینا، بزه‌دیده و بزه‌دیده‌شناسی، ترجمه روح‌الدین کرد علیوند و احمد محمدی، مجمع علمی و فرهنگی مجد، ص ۹۱-۱۳؛ رایجیان اصلی، مهرداد، بزه دیده شناسی حمایتی، نشر دادگستر، ۱۳۸۴.

مباحثی در علوم جنایی

شود که مجرم آن را در اوضاع و احوال مناسب آن مرتکب می‌شود، به آن، اوضاع و احوال ماقبل بزهکاری یا پیش بزهکاری گویند. نباید برای تبیین جرم به گذشته‌های دور برویم بلکه باید حال را بررسی کنیم. مسئولیت جرم باید مستقیماً به مرتکب منتسب شود زیرا انتخاب وی از آزادی اش صحیح نبوده و از آن درست استفاده نکرده است. این را جرم‌شناسی عمل مجرمانه یا «جرم‌شناسی پویایی جرم» گویند.

در پویایی جرم، علل وضعی تعیین کننده است. علل وضعی مربوط به اوضاع و احوال ماقبل بزهکاری است. در این اوضاع و احوال، بزه دیده که یکی از عناصر آن است، از نظر آمایش محیطی یکی از دلایل جرم محسوب می‌شود. برای مثال، خودرویی که در یک کوچه تاریک کم رفت و آمد پارک شده و مجهز به قفل فرمان یا دزدگیر نیست، اوضاع و وضعیت ماقبل جرم را مساعد می‌کند. طرفداران احیاء نظام کیفری معتقدند باید بینشهای جبرپندار کیفری را کنار گذارد و بینشهای اراده باور را آورد؛ باید از یک جامعه‌ی عذرآور و عذرپذیر برای بزهکاران به یک جامعه‌ی مسئولیت بخش برای بزهکاران برسیم و اراده و رفتار فرد بزهکار را بها و اعتبار دهیم. در نظریه‌های ژنتیکی یا جامعه شناختی که برای علت شناسی جرم به گذشته دور و نزدیک مجرم توجه می‌شد، وی را تحت الشعاع محیط می‌دانند اما در روش جدید، مجرم را مسؤول دانسته، به وی بها می‌دهیم. این در واقع بازگشت به دیدگاههای بنتام (کلاسیک) است که بزهکار را انسانی حسابگر دانسته است.

ج- دلایل سیاسی

دسته سوم از دلایل بازگشت به نظام کیفری، سیاسی است که البته شاید در ایران مفهوم نداشته باشد؛ زیرا سیاستگذاری جنایی در کشور ما عمدتاً در دست مقنن و قوه قضائیه بوده و دولت (قوه مجریه) در آن نقشی ندارد. از طرفی، تهیه لوایح قضایی نیز از وظایف رئیس قوه قضائیه است. البته از آنجا رئیس قوه قضائیه در برابر افکار عمومی و نمایندگان مجلس پاسخگو نیست، این بحثها شاید با وضعیت کشور ما منطبق نباشد. مثلاً سازمان انرژی اتمی ایران براساس مصالح خود لایحه قانونی می‌نویسد که قسمتی از آن قانون به جرایم و مجازاتها مربوط می‌شود. این سازمان باید این لایحه را از طریق قوه قضائیه به مجلس بدهد و این جای ایراد دارد؛ زیرا اگر این تفسیر را بپذیریم، دولت در برابر جامعه بین المللی از طریق الحاق به کنوانسیون‌ها متعهد می‌شود عملی را جرم بشناسد. این تعهد، دولت را مکلف می‌کند در حقوق داخلی اقدام به جرم انگار آن عمل کند، اما طبق تفسیر شورای نگهبان از اصل ۱۵۸ قانون اساسی، این لایحه باید از طریق قوه قضائیه تهیه و ارائه شود.

تضمین امنیت از وظایف قوه مجریه است، به همین دلیل، در نظام قضایی سابق کشور ما و نظام کنونی فرانسه، دادستان به عنوان ضابط زیر نظر وزیر دادگستری عمل می‌کند. وزیر دادگستری عضو کابینه است و سیاستگذاری کابینه را از طریق دادستانها در سراسر کشور اعمال می‌کند. در نظام سابق ایران، دادسرا ضابط و دادستان متولی امنیت بود. بدیهی است در نظام سابق، قاضی نشسته صد درصد مستقل و از استقلال قضایی برخوردار بود. محل خدمت قاضی دادگاه برخلاف رضایت وی قابل جا به جایی نیست مگر در اعمال اصل یکصد و شصت و چهارم قانون اساسی (مصلحت ...). در نظام کنونی فرانسه، چون دولت متولی امنیت است و امنیت را با لوازمی که در اختیار دارد تأمین می‌کند، نامزدهای انتخاباتی ریاست جمهوری، مجلس، شهرداری و انجمن شهر، همواره گفتمان است را در وعده‌های انتخاباتی

مباحثی در علوم جنایی

خود مطرح می‌کنند و عده‌ای از انتخاب کنندگان به بخشی از صحبت‌های آنها توجه می‌کنند که مربوط به زندگی اجتماعی آنهاست.^۱ در اروپا، گفتمان اعضای احزاب و چپ‌گرا درباره‌ی امنیت، جامعه‌پذیری و بازپروری مجرم بود. یعنی امنیت در مقابل بزهکاری در گرو اصلاح مجرم از یک سو و پیشگیری از سوی دیگر است.

رویکرد دیگر، امنیت‌گرایی در پرتو اجرای نظام کیفری است. نتیجه این دو سیاست این می‌شود که در گفتمان جامعه‌پذیرگرا یا طرفدار بازپروری در فرانسه، هرگاه احزاب دست‌چپی در انتخابات پیروز شدند طبیعتاً در جهت اصلاح زندانها، اعطای امکانات به زندانها و اعطای تسهیلات برای ترویج برنامه‌های پیشگیری از جرم قدم برداشتند؛ در حالیکه سوسیالیست‌های افراطی که به قدرت رسیدند، برای پیشگیری از انحرافات و ناسازگاری‌های اجتماعی که به نظر آنها عمده‌تاً با شهرنشینی همراه است، دست به تأسیس وزارتخانه‌ی امور شهری (نه شهرسازی) زدند. جامعه فرانسه ۸۰٪ شهری شده است. با تأسیس وزارت امور شهری، پیشگیری از بزهکاری بر عهده این نهاد قرار گرفت. در دهه‌ی ۱۹۷۰، وقتی برای اولین بار در فرانسه سیاست پیشگیری در کنار سیاست سرکوب جرم در برنامه دولت قرار گرفت، نخست‌وزیر متولی پیشگیری از جرم شد چرا که نخست‌وزیر بر تمامی منابع اجرایی - پلیسی اشراف دارد. اما با وجود ۲۵ سال فاصله زمانی، سوسیالیست‌ها این را در جهت توجه به پدیده شهری تغییر دادند. در این چرخش، سرمایه‌گذاری زیادی شد که برخی جنبه پیشگیری اجتماعی و برخی جنبه‌ی پیشگیری وضعی داشت.

اما در سالهای اخیر، احزاب چپ نیز با توجه به بیلان ضعیف سیاست بازپرورانه‌اشان، محور گفتمان خود را به سمت امنیت‌گرایی تغییر دادند؛ زیرا از نظر انتخاباتی، دیگر گفتمان طرفدار بازپروری و پیشگیری جالب توجه و رأی‌آور نبود. از این رو، احزاب سوسیالیست (که تا سال ۲۰۰۲ قدرت را در فرانسه در دست داشتند)، در سیاست‌گذاری‌های مربوط به بزهکاری، دیدگاه‌های خود در باب سرکوبی تغییر دادند و به بازگشت به نظام کیفری گرایش یافتند. به قول گسن، گفتمان ایدئولوژیک سوسیالیست‌ها، جای خود را به گفتمان واقعیت‌محور و واقعیت‌پنداری داد.

۲-۲-۴-۲- مظاهر بازگشت به نظام کیفری

الف - در آمریکا

این مظاهر در آمریکا برمبنای دو سیاست ظاهر شده است (سیاست تساهل صفر، یعنی سیاست منبعث از پنجره‌های شکسته^۲) و افزایش موارد کیفر مرگ در آمریکا و تورّم جمعیت زندان برمبنای کیفرشناسی نوین آمریکایی از نمودهای بارز آن می‌باشد که در ادامه به بررسی آنها می‌پردازیم.

^۱- در این خصوص، ر.ک. نجفی ابرندآبادی (ع.ج)، بزهکاری احساس نا امنی و کنترل، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، ش ۲۲؛ گسن (رمون)، تحول سیاست پیشگیری از جرم در فرانسه در پرتو تصویب‌نامه ۱۹ (اوت ۲۰۰۲) ترجمه شهرام ابراهیمی، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۸، سال ۱۳۸۴، زیرچاپ.

^۲- در این خصوص ر.ک. جمیزکی، ویلسون و ...، پنجره‌های شکسته - پلیس و امنیت محلی؛ ترجمه محمد صدر توحید خانه، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، شماره ۴۳، تابستان ۱۳۸۲، ص ۱۷۹ و بعد.

یک) سیاست تساهل صفر در مقابل بزهکاری؛

اصولاً اعمال سیاست تساهل صفر بدین معناست که حتی خفیف ترین جرم (خلاف) باید تعقیب شود. یک دعوای کیفری سبک، از نظر این سیاست به اندازه یک جرم بزرگ دارای اهمیت است. به موجب این سیاست، قاضی باید همان بهایی که به پرونده قتل می‌دهد به یک سرقت ساده هم بدهد، چون به هر حال از هر دو عمل افرادی متضرر شده اند. قاضی باید خود را جای این دو بزه دیده بگذارد. سیاست تساهل صفر یعنی عدم اغماض و عدم تساهل حتی نسبت به یک خلاف کوچک. اعمال سیستماتیک و منظم قانون، منجر به سرعت بخشی به عدالت کیفری و توجه به نمود بیرونی دستگاه قضایی و حضور دولت می‌شود.

محل اجرای این سیاست ابتدا در نیویورک (متروهای نیویورک) بود. در غرب، متروها شبیه یک شهر اما زیرزمینی هستند که در آن‌ها فروشگاه و کافه و ... وجود دارد. جرایم سبک کیف زنی، جیب‌بری، دیوار نویسی، ورود و استفاده بدون بلیط، تظاهرات مستانه، و مصرف مواد مخدر از اعمالی است که امنیت استفاده کنندگان از مترو را به خطر می‌اندازد. بنابراین از ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۲ اعمال تدابیر ناشی از سیاست تساهل صفر منجر به کاهش ۸۰٪ اعمال غیر مدنی یا بی‌نزاکتی‌های اجتماعی شد که برخی از آن‌ها عنوان مجرمانه ندارند اما کیفیت زندگی اجتماعی را خدشه دار می‌کنند. این سیاست در متروهای نیویورک پاسخ داد و به همین دلیل آن را در خود نیویورک (روی زمین) و از جمله در مورد سارقین فروشگاهها، کیف زن‌ها، قاپ زن‌ها و مستها اجرا کردند و این سبب شد نرخ جرایم خرد* یا incivilities اعمال غیرمدنی کاهش یابد. به دنبال آن، قانونگذار به پلیس مجوز داد افراد مظنون را بازرسی بدنی کند. حتی در موارد غیر مشهود در زمانی که کسی مظنون بود پلیس می‌توانست هویت افراد را ۱۳۵۴ سؤال کرده، آنها را بازرسی بدنی کند. این راهبرد (استراتژی) در ۱۹۹۸ در خصوص اطفال بزهکار، به ویژه در زمینه توزیع مواد مخدر، با شدت بیشتری اجرا شد. نهادی مانند پلیس ۱۱۰ به وجود آمد که هر لحظه و در همه جا حاضر می‌شد. به دنبال اجرای این قانون در ۱۹۹۸، ۲۶٪ از جرایم اطفال و ۱۴٪ از قتل‌های ارتكابی توسط اطفال کاهش یافت.

اروپائیه‌ها با یک فاصله ۶-۵ ساله، از سیاستها و راهبردهای آمریکای شمالی^۱ به عنوان مدل در مبارزه با جرم استفاده کردند. اروپا چه در زمینه موسیقی و هنر و چه در بحث جرم‌شناسی، تحت تأثیر آمریکای شمالی است. فرانسویها در ۱۸ مارس ۲۰۰۳، قانونی به نام قانون امنیت داخلی تصویب کردند. پس از ۱۱ سپتامبر در دنیای غرب اقدامات زیادی در جهت حفظ و تقویت امنیت داخلی صورت گرفت. در آمریکا پست جدید وزیر امنیت داخلی ایجاد شد که هم‌عرض وزیر کشور است. در فرانسه، یکی از معاونین وزیر کشور مختص و مأمور امنیت داخلی شد. قانون امنیت داخلی فرانسه مصوب ۲۰۰۳ از تئوری تساهل صفر و پنجره شکسته الهام گرفته است.

* Petty offences / Trivial offences.

۱- کاشفی اسماعیل زاده، حسن، جنبش بازگشت به کیفر در سیاست جنایی کشورهای غربی: علل و جلوه‌ها، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۱۶، ۱۳۸۴، صص ۲۹۳-۲۵۳.

مباحثی در علوم جنایی

در فصل ۱۰ این قانون با عنوان مقررات مربوط به امنیت و آرامش عمومی، چندین عنوان مجرمانه ایجاد شد که همگی از جرایم خلافی است:

- (۱) ایجاد سد معبر (تجمعی که برای خرید و فروش نباشد) و اشغال پیاده رو؛
- (۲) اشغال خانه‌های خالی (مخروبه یا در حال ساخت) که معمولاً برای مصرف موادمخدر صورت می‌گرفت.
- (۳) بهره برداری از تکدی (در فرانسه تکدی گری جرم نیست اما بهره برداری از آن جرم شناخته شد)؛
- (۴) تکدی گری اصرارآمیز همراه با فشار و زور (سمج بودن متکدیان)؛
- (۵) تجمع در ورودیهای برجهای مسکونی (مثلاً برای گپ زنی)؛
- (۶) تجمع در ورودیهای بخشهای عمومی بُرج‌های مسکونی (مثل راهروها)؛
- (۷) دیوار نویسی و خط کشی روی دیوار ساختمان، آسانسور و غیره؛
- (۸) عدم جمع آوری زباله و تجمع آن؛
- (۹) انداختن آب دهان در معابر عمومی؛
- (۱۰) اذرار در بخشهای عمومی ساختمان یادار معابر عمومی.

بنابراین سیاست تساهل صفر یعنی عدم تساهل حتی در برابر عمل کوچکی که در ابتدا جزو نرمالیت (بهنجاری) بوده و انحراف تلقی می‌شده، اما الان در چهارچوب قاعده‌مندی (normativité) قرار گرفته و یک امر کیفری و جرم شده است. در مورد تسامح صفر و آثار قانونی و اجرای این سیاست انتقادات زیادی از منظر حقوق بشر، سیاست جنایی و جرم‌شناسی شده است. اینها راهبردهای سیاست جنایی در مقابل جرایم غیرمدنی هستند. اصولاً گفته شده است چه درباره‌ی تساهل صفر و چه پنجره شکسته، راهبرد اصلی، حفظ نظم است.

«Law and order» یعنی قانون و نظم به هر قیمتی. این نشان سیاستهای سرکوبگر و سخت گیرانه و آزادی ستیز در همه جای دنیا است؛ بدین ترتیب که براساس سیاست Law and order، عقیده بر این است که بزهکاری کاهش می‌یابد.

انتقادات وارد بر دیدگاه Law and order

۱- سیاست تساهل صفر از نظر اجرایی مستلزم مداخله منظم ضابطین قضایی در هر زمان و مکان نسبت به خلافهای کوچک است. یعنی پلیس و ضابطین که در خط اول جبهه‌ی عدالت کیفری با مردم سروکار دارند باید از خود سختگیری و انعطاف ناپذیری نشان دهند. این سخت گیری بی‌تردید با واکنش مردم روبه رو می‌شود و کیفیت رابطه بین مردم و پلیس را از بین می‌برد و به کُلّ دولت سرشکن می‌شود. پلیس در سه چهارم جرایمی که (در آمار بزهکاری) کشف می‌شود از طریق گزارش مردم و همکاری مردم موفق به شناسایی و کشف جرم می‌شود. باید توجه داشت که پلیس یک سازمان کشوری است تا لشگری، بنابراین نیازمند مردم است.^۱ در حقوق ایران، در خصوص سختگیری غیر منطقی می‌توان به

^۱- در همین زمینه سمینار بین‌المللی با عنوان «پلیس و شهروند» در سال ۲۰۰۵ میلادی در تاریخ کشور کانادا برگزار گردید. برای اطلاع بیشتر از موضوعات این سمینار به آدرس اینترنتی مرکز بین‌الملل جرم‌شناسی تطبیقی مراجعه کنید.

واقعۀ میدان راه آهن اشاره کرد که اخیراً اتفاق افتاد. رانندۀ ای جریمه می‌شود و می‌گوید پول ندارد، اما پلیس طبق مقررات وظیفه اش را اجرا می‌کند و سیاست تساهل صفر را به کار می‌برد فرد خودرو را آتش می‌زند. این واکنش آن سخت گیری است و از این رو، باید بررسی شود سیاست تساهل صفر در مسایل راهنمایی و رانندگی در رابطۀ پلیس و رانندگان چه اثری داشته است؟ ایرادات این سیاست و بازتاب آن در میان رانندگان باید سؤال شود.

۲- اجبار عملی پلیس به سخت گیری و عدم اغماض ممکن است پلیس را ناخواسته به نوعی در جهت ارتکاب خطا سوق دهد. حتی ممکن است سوءاستفاده کند. وقتی کارت سفید به پلیس داده شد، در اجرای سیاست تساهل صفر همه کار می‌تواند بکند و این خطرساز است. بالا بردن اختیارات پلیس ممکن است موجب سوء استفاده شود.

۳- در سیاست جنایی مدرن، قانونگذار برای ضابطین قضایی، به ویژه دادر، نوعی اختیار ارزیابی و برآورد در تعقیب جرم در نظر می‌گیرد. این اختیار در نظام فرانسه، تحت عنوان «سیاست موقعیت داشتن تعقیب» مطرح می‌شود. پلیس و دادستان اختیاراتی دارند که بتوانند مسایل مربوط به تعقیب را با شرایط فرد و اجتماع منطبق سازند و چه بسا در مواردی اغماض بهتر از تعقیب باشد.^۱ در تعلیق تعقیب- که در قانون آئین دادرسی کیفری سابق وجود داشت- چنین اختیاری به چشم می‌خورد. البته بهتر است قانونگذار در خصوص اعمال اختیار تعلیق تعقیب آن را به قاضی تکلیف کند. تمامی تأسیسات کیفری که در حقوق ما به عهده قاضی گذاشته شده است یا اجرا نمی‌شود، یا به طور صوری به اجرا درمی‌آید، مثل آزادی مشروط و تعلیق. بهتر است قانونگذار برای اجرای این موارد سازوکار مناسبی تدارک ببیند و قاضی نیز برای اجرای آن مسئولیت داشته باشد. در هر حال، بخشی از مرتکبین جرایم سبک می‌توانند مشمول ارفاق و عدم تعقیب قرار گیرند، بنابراین، تعقیب سیستماتیک این مرتکبین نقض غرض است. این کار ابتکار عمل ضابطین را می‌گیرد و آنها را به یک عامل خودکار و بدون اراده تبدیل می‌کند.

۴) اینکه در شهر نیویورک (نه متروها) بزهکاری به طور محسوسی کاهش یافته محل تردید است. مطالعات سنجشی برای برآورد آثار سیاست تساهل صفر نشان می‌دهد که این سیاست، اگرچه در یک محل خاص (زیر زمین) جواب داده است، اما چه بسا این مسأله منجر به جا به جایی پدیده جرم شده باشد. تمرکز پلیس در راهروهای مترو ممکن است جرم را به محلهای دیگر توزیع کند و بنابراین، باید گفت سیاست تساهل صفر چندان کارساز نبوده است و صرفاً موجب انصراف در ارتکاب تخلف در محیطهای خاص شده است. مثلاً در تهران گهگاه در روزنامه می‌نویسند نیروی انتظامی فلان پارک را از اشرار و معتادان پاکسازی کرد، این صحیح است اما نمی‌توان به طور قاطع گفت این سیاست در تمام محله‌ها جواب می‌دهد و دارای آثار طولانی مدت است.^۲

^۱ - برای اطلاع بیشتر در این خصوص، رک. آشوری (دکتر محمد)، جایگزین‌های حبس یا مجازات‌های بینابین، نشر گرایش، چاپ اول ۱۳۸۲، ص ۲۲۹ و بعد.

^۲ - در این خصوص رک. صفاری (دکتر علی)، انتقاد وارده به پیشگیری وضعی از جرم، مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۳۶-۳۵ سال ۱۳۸۱، ص ۱۹۳ الی ۲۳۶

مباحثی در علوم جنایی

به موجب قانون برنامه‌های توسعه سوم و چهارم، دولت و ارکان مختلف حاکمیت مکلف به تأمین و تضمین حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی مردم شده‌اند. قربانیان فقر اقتصادی و فرهنگی در کشور ما آنچنان زیاد بودند که در خردادماه سال جاری (۱۳۸۳) وزارت رفاه و تأمین اجتماعی تأسیس شد. قانون برنامه توسعه چهارم مملو از مقرره‌ها و فرازهای سیاست جنایی پیشگیرانه (نه کیفری) است. در این قانون، وظایفی مانند پیشگیری از اعتیاد و انحرافات موضعی و ... به وزارت رفاه و تأمین اجتماعی محول شده است. سیاست جنایی براساس سوادآموزی، پرکردن اوقات فراغت، اشتغال و غیره، سعی در پیشگیری از اعتیاد و انحراف دارد. این قانون برگرفته از میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. ما تا به حال به حقوق کیفری مثلاً حق دفاع متهم توجه داشته‌ایم. اما اکنون می‌توانیم به نسل دوم حقوق بشر یعنی میثاق اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی توجه داشته باشیم. تضمین حقوق اجتماعی و غیره، به پیشگیری جنبه‌ی عادلانه می‌دهد. توزیع عادلانه ثروت و امکانات فرهنگی، و تقویت فرهنگ (چند ارزشی)، همگی موجب پیشگیری «عادلانه» می‌شود.^۱

در منشور بین‌المللی حقوق بشر که از سه سند تشکیل شده، در میثاق دوم چندین مقررہ درباره مسائل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. میثاق دوم، ناظر به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. این منشور می‌گوید تضمین امنیت توسط دولت مستلزم تضمین کل این حقوق برای بشر است. حقوق بشر غیرقابل تفکیک است. اکنون باید پرسید آیا بخشی از مجرمین ما قربانی قصور دولت در تأمین و تضمین این حقوق نیستند؟

مطلب دوم که خیلی مهم است این است که اگر در جامعه میانگین اخلاقیات و حداقل امکانات اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی وجود نداشته و فقر عمومی شده باشد، شدیدترین مجازات‌ها نیز جواب نخواهد داد. اینکه مسؤولین و متولیان سیاست جنایی به کارآیی شدت و غلظت کیفری و یک جامعه امنیتی دل بسته‌اند، فقط تامل‌بران معینی می‌تواند موفقیت‌آمیز باشد و از آن به بعد دیگر جواب نمی‌دهد چرا که بستر جامعه پاک و سالم نیست.

ایجاد یک جامعه‌ی امنیتی بدون فراهم نمودن بستر اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی نه تنها امکان ندارد، بلکه خود افراد پلیس و قضات را نیز دچار فساد می‌کند. قاچاق مواد مخدر در کشورهای آمریکای جنوبی به این جهت ریشه دارد که فقر در این کشورها نهادینه شده است، به طوری که مردم برای مرگ پابلواسکووار که قاچاقچی بزرگی در کلمبیا بود مدتها عزاداری کردند (همین قاچاقچی به دولت کلمبیا پیشنهاد داده بود چند سال بودجه دولت را می‌دهد). در ایران، تا سال ۱۳۷۹، تعداد ۸۹۹۹ فقره حکم اعدام در دادگاه‌های انقلاب صادر شده بود، اما این کیفرها نتیجه نداده است و از تعداد قاچاقچیان نکاسته است. مجرمین را باید مجازات کرد اما مجازات به تنهایی پاسخ نمی‌دهد. نظامهای کیفری نباید صددرصد به کیفر دل خوش کنند و تقویت سازوکار کیفری به تنهایی کافی نیست. حقوق بشر مندرج در قانون اساسی (از جمله حقوق ملت) باید به اجرا درآید تا از جرم پیشگیری شود.

^۱ - ر.ک. نجفی ابرند آبادی (ع.ح)، پیشگیری عادلانه از جرم، در علوم جنایی، نکوداشت‌نامه استاد محمد آشوری، انتشارات سمت، ۱۳۸۳ ص ۶۷۴-۷۱۳.

همچنین فرق است بین اخلاق مردمی و اخلاق دولتی. دولتی کردن اخلاق مفسده دارد. اگر مقوله اخلاق اجتماعی را در قالب اخلاق دولتی ببریم، در آن صورت چه فرقی بین اخلاق دولتی و حقوق کیفری است؟ در این حالت، فضای شخصی و خلوت افراد تضعیف و فضای کنترل شده تقویت می‌گردد.^۱

دو) نظریه پنجره‌های شکسته (Broken windows)

همانطور که اشاره شد، نظریه پنجره‌های شکسته قرابت‌هایی با سیاست "تساهل صفر" در برابر دارد. قرابت در این است که به هر جرمی باید پاسخ داده شود و گذشت در برابر هر تخلفی باید صفر باشد اما تفاوت آنها این است که تساهل صفر طرفدار برخورد کیفری شامل دستگیری، تعقیب و محاکمه است و معتقد است از حقوق کیفری باید استفاده شود. اما در نظریه پنجره شکسته، در همه موارد لازم نیست به حقوق کیفری متوسل شد ولی باید به بی‌نظمی - که می‌تواند جنبه اجتماعی و فرهنگی داشته باشد - پاسخ داد و این پاسخ لزوماً نباید قهرآمیز باشد. پس، این دیدگاه طرفدار نظم و قانون است.

نظریه پنجره شکسته به فرصت‌های مجرمانه و وقوع بزهکاری برمی‌گردد. فرصت‌های بزهکاری یا مجرمانه، همانطور که پیشتر نیز بدان پرداختیم، عبارت است از وجود بی‌نظمی‌های مختلف یا اعمال غیر مدنی و بی‌نزاکتی‌های مدنی که در معابر و در مکان‌های عمومی یا محیط‌های باز یا مجتمع‌های مسکونی و پارک‌ها رخ می‌دهد. بی‌نظمی‌ها می‌تواند شامل موارد زیر باشد: خودروهای رها شده به حال خود، تخریب جعبه‌های نامه‌ها، دیوارنویسی، شکستن پنجره‌ها و عدم تعمیر آنها، اشغال معابر و تجمع در آنها، سدمعبر و تجمع در ورودی مجتمع‌ها، تخریب آسانسورها، شعارنویسی و غیره.

این اعمال اگر چه در قانون لزوماً جرم نیست، ولی استمرار آنها از مظاهر بی‌نظمی است و جرم را موجب می‌شود و در عابران این ذهنیت را ایجاد می‌کند که در این محله نظم نیست. در این صورت، بی‌نظمی موجب ارتکاب جرم می‌شود.

در سال ۱۹۸۲، این نظریه توسط دو استاد علوم سیاسی و حقوق کیفری مطرح شد. موضوع مقاله آنها درباره‌ی پلیس و مزایای گشت‌های پیاده و معایب گشت‌های سواره بود.^۲ در این مقاله تأکید شده بود که وجود گشت‌های پیاده امنیت بخش است و نقش بازدارنده دارد و عامل پیشگیری وضعی است و محاسبه مجرمین را به هم می‌زند. اما اشکال این است که مأموران پلیس از اینکه جزء گشت پیاده باشند اکراه دارند زیرا عضویت در گشت پیاده آنها را در معرض خطر درگیری، باد و سرما و تعرضات مردم قرار می‌دهد ولی گشت سواره برای مأموران امنیت بخش است و تماس بین مردم و پلیس ایجاد نمی‌شود، اما کارآیی پلیس در بازدارندگی و امنیت بخشی پائین می‌آید.

این مقاله مسبوق به تجربه سال ۱۹۶۹ روانشناس آمریکایی، فیلیپ زیمباردواست. او فرضیه تجربه عملی خود را بر این قرار داد که اگر شیشه پنجره ساختمانی شکسته شود و بلافاصله تعمیر نشود، سایر شیشه‌ها و پنجره‌های ساختمان نیز شکسته خواهند شد. او دو خودرو را که فاقد شماره بودند در دو کوچه شهر قرار داد و کاپوت ماشین‌ها را بالا زد. یکی را در محله Bronx نیویورک قرار داد و خودرو دیگر را در محله آرام و مسکونی پائلو آلتو Palo Alto در کالیفرنیا،

^۱- در این خصوص، ر.ک. گریپ، راجر، «اخلاق و فرااخلاق»، بهروز جندقی، مجله نقد و نظر، ش ۱۹.

^۲- ر.ک. جمیزکی ویلسون و ...، ترجمه محمد صادری، منبع پیشین، ص ۲۰۱ و بعد.

مباحثی در علوم جنایی

هدف او این بود که ببیند واکنش رهگذران این دو کوچه در یک محله شلوغ و فقیر و یک محله مسکونی نسبت به این دو خودرو چیست.

خودرو محله Bronx سریعاً اوراق شد. بعد از ده دقیقه رادیاتور و باتری و درعرض بیست و چهار ساعت بقیه وسایل را بردند و خودرو محل بازی بچه‌ها شد. اما برای خودروی پارک شده در محله دیگر مشکلی پیش نیامد.

در یک محله مسکونی و بالای شهر خودرو تخریب نمی‌شود، اما اگر بی‌نظمی ایجاد شود (با تخریب مختصر خودرو) رهگذران محله بالای شهر نیز تشویق به بی‌نظمی و تخریب بقیه خودرو می‌شوند. آقای ویلسون نتیجه می‌گیرد که بی‌نظمی‌های پیش پا افتاده، فاکتور و عامل بزهکاری است، زیرا احساس بی‌نظمی و نابسامانی در بین اهالی و رهگذران به وجود می‌آورد، کیفیت زندگی جمعی از بین می‌رود و نتایج زیر حادث می‌شود.

- بالا رفتن احساس ناامنی؛

- ترغیب بزهکاران بالقوه به فعلیت بخشیدن به اندیشه مجرمانه خود. زیرا این احساس در آنها ایجاد می‌شود که کسی مراقب آنها نیست و هر کار بخواهند می‌توانند بکنند. پلیس آنها را دستگیر نمی‌کند، چون تمام امارات و قرائن نشان می‌دهد نمودی از حاکمیت و نظم در آن محله وجود ندارد. به موجب این تئوری، زیاد شدن خلافهای بسیار کوچک - چه عنوان جرم داشته باشند و چه نداشته باشند - سبب احساس بی‌نظمی در محل می‌شود و همین بی‌نظمی است که بزهکاری را ایجاد می‌کند نه اینکه بزهکاری بی‌نظمی را ایجاد کند. تئوری پنجره‌های شکسته «می‌گوید» وجود بی‌نظمی موجب بزه می‌شود، حال آنکه تا به حال در جرم‌شناسی دیده بودیم که می‌گویند بزهکاری بی‌نظمی را ایجاد می‌کند. آقای ویلسون و کری در این تحقیق می‌گویند تجربه زیمباردو درباره خودروهای تخریب شده با پنجره‌های شکسته قابل مقایسه است. عدم وجود نظم مساوی است با تعرض به دیگران و سرقت؛ یعنی فرصت ارتکاب جرم ناشی از بی‌نظمی است. سیاه باقی ماندن دیوار به مدت طولانی و پراکندگی آشغالها به مدت طولانی در یک کوچه نشان از بی‌صاحب بودن محل دارد و بزهکاران متقاعد می‌شوند که کسی متعرض آنها نخواهد شد، زیرا این ذهنیت برایشان ایجاد می‌شود که افراد آن محله منفعل هستند و پلیس و مقامات را مطلع نمی‌کنند، به عبارتی بی‌تفاوتند.

در این نظریه صحبت از اعمال غیرمدنی است (صحبت از راهزنی نیست). تئوری پنجره‌های شکسته می‌گوید بی‌نظمی‌های کوچک و ابتدایی اولاً احساس ناامنی را به وجود می‌آورند و ثانیاً منجر به جرایم بزرگ‌تر می‌شوند.

آثار سیاست جنائی مبتنی بر نظریه پنجره شکسته

نتیجه این نظریه این است که بین بی‌نظمی و بزهکاری رابطه قوی وجود دارد، لذا برای پیشگیری از جرم باید بی‌نظمی‌ها را هر چند خیلی ابتدایی باشد حذف کرد. نباید منتظر ماند بی‌نظمی تبدیل به وضعیت وخیم و ارتکاب جرم واقعی شود تا وارد عمل شویم. نباید منتظر نزول کیفیت و شرایط محیط و تخریب آن شویم تا سیاست جنایی قوی‌ای را اعمال کنیم. همانطور که اگر شیشه پنجره کوچکی از خانه شکسته شده باشد و تعمیر نشود، رهگذران بقیه شیشه‌ها را هم می‌شکنند، درباره‌ی سایر رفتارهای غیر مدنی هم باید سعی کرد بی‌نظمی را در نطفه خفه کرد و جلوی آن را گرفت.

فایده دیگر این است که جلوی بی‌نظمی کوچک را باید گرفت تا تبدیل به بی‌نظمی بزرگ نشود. اثر دیگر که مربوط به پلیس است این که اصولاً در بینش سنتی و کلاسیک در خصوص پلیس، پلیس به عنوان عامل حفظ نظم تعریف

مباحثی در علوم جنایی

می‌شود. پلیس نیرویی است «کشوری» نه لشکری؛ نیرویی است غیرنظامی؛ تفکر حاکم بر پلیس سنتی تفکر مدنی است نه نظامی‌گری (میلیتاریستی). زیرا پلیس با مردم و هم‌میهنان خود روبه‌رو است و از آنجا که اکثریت قریب به اتفاق مردم قانونمند هستند، لذا پلیس به عنوان عامل حفظ نظم باید در قالب احترام به هم‌نوع و هم‌میهن و در جهت ترویج رعایت قانون اقدام کند. اینجا یک بینش اجتماعی به پلیس و مردم مطرح شود. پلیس به همراه دستبند و باتوم نیست. مثلاً پلیس انگلستان، پلیس مجهز به وسایل نظامی نیست، سلاح ندارد و از دیدگاه میلیتاریستی دور است. اما دیدگاه دیگر، پلیس را به عنوان عامل جلوگیری از جرم و عامل اجرای قانون کیفری می‌داند که مستلزم مجرم تلقی کردن همه و استفاده از قوه قهریه و ... است. یعنی پلیس مسئول حفظ نظم به پلیس ضدشورش، ضدجرم و ضدتظاهرات غیر قانونی تبدیل می‌شود. با توجه به نظریه پنجره‌های شکسته، به نظر می‌رسد پلیس از مفهوم سنتی اش باید ارتقاء یابد و در جهت ارتقاء احترام به هم‌نوع و قانون، یک سلسله آموزش اجتماعی، مدنی و آموزشهای عمومی را ببیند. البته پلیس قضایی یا پلیس جنایی وضعیتی متفاوت دارد.

سه) افزایش موارد کیفر مرگ و تورم جمعیت زندانها

از دیگر جلوه‌های بازگشت به کیفر، افزایش موارد کیفر مرگ در آمریکا و تورم جمعیت زندانها در آمریکا برمبنای کیفرشناسی نوین آمریکایی است. آمریکا، چین و ایران از کشورهایی هستند که در مجازات اعدام در کنار هم هستند. چین اول است (طبق آمارهای مطرح شده در سطح سازمان ملل)، آمریکا دوم است و ایران سوم. دادگاه عالی آمریکا در سال ۱۹۶۷ کیفر مرگ را مغایر با قانون اساسی تلقی نکرد و آن را تأیید نمود. از آن تاریخ تا سال ۱۹۹۶ تعداد ۳۵۸ نفر محکوم به اعدام شدند که تعداد نیمی از معدومین مربوط به دوره ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۶ می‌باشد. یعنی دوره‌ی بازگشت و احیاء حقوق کیفری کلاسیک.^۱

همچنین برمبنای کیفرشناسی نوین آمریکایی، اعمال مقررات ذیل باعث تورم جمعیت زندانهای آمریکا شده است:

۱- به موجب قانون "Crime Bill" در ۱۹۹۴ م دولت فدرال، اجرای واقعی کیفر را یکی از شرایط حمایت مالی از ایالات اعلام کرد. منظور از کیفر واقعی این است که قبل از انقضای ۸۵ درصد از مدت حبس، زندانی نمی‌تواند از هیچ نوع آزادی مشروط استفاده نماید.

۲- حذف آزادی مشروط از نظام کیفری در پانزده ایالت آمریکا و تعیین اصول راهبردی دقیق در اعطای آزادی مشروط در برخی دیگر از ایالات آمریکا.

۳- تعیین حداقل اجباری کیفرها در بسیاری از ایالات آمریکا از ۱۹۸۰ به بعد، همچنین دولت فدرال برای صد نوع جرم به ویژه جرایم مربوط به مواد مخدر و مرتبط با سلاحهای گرم، کیفرهای حداقل اجباری تعیین کرده است.

۴- حبس دائم اجباری پس از ارتکاب سومین جرم. به موجب "Crime Bill" بزهکار بعد از ارتکاب سومین جرم به حبس دائم یا به حبس به مدت ۲۰ سال بدون آزادی مشروط، محکوم می‌شود که به قانون «سه ضربه و سپس اخراج از جامعه» (Three strikes and you're out) معروف است. (این اصطلاح از بازی بیس بال گرفته شده، که اگر بازیکن

^۱ - ر.ک، رایجیان (مهرداد)، جایگاه کیفر مرگ در جهان، منبع پیشین.

مباحثی در علوم جنایی

تیم مقابل سه بار توپ به دست یا بدنش بخورد از بازی اخراج می‌شود). این دیدگاه را قانونگذار آمریکا در برخی ایالتها شعار خود قرار داد و قوانینی مشهور به «Three strikes» را به تصویب رساند. اندیشه اصلی و محوری قوانین مزبور این است که هر شخصی که برای بار سوم مرتکب جرم شد، حتی یک جرم خفیف، قاضی اختیار فردی کردن مجازات را از دست می‌دهد و مکلف است حتی برای آن جرم خفیف که برای بار سوم است ۲۰ سال حبس یا سه برابر کیفر متعارف آن عمل تعیین کند. طبیعتاً قوانین «سه ضربه» سبب شدند مرتکب، برای اعمال بسیار پیش پا افتاده‌ای مثل کیف زنی برای بار سوم، به ۱۵ سال حبس محکوم شود. با وجود این، کسانی که مرتکب تکرار جرم می‌شوند معمولاً درصد کمی از بزهکاران را تشکیل می‌دهند. بنابر تحقیقات جرم‌شناسی، معمولاً بین ۵ تا ۶ درصد از بزهکاران، ۵۰ تا ۵۵ درصد از جرایم را مرتکب می‌شوند و ۹۴ تا ۹۵ درصد از مجرمین ۴۰ درصد از جرایم را انجام می‌دهند. بنابراین، یک هسته فعال از بزهکاران داریم که آنان را «هسته‌های مقاوم بزهکاران» یا «بزهکاران پایدار - مُزمن» می‌نامیم. قوانین یاد شده شامل این عده می‌شود. با این همه، باید پذیرفت که این سخت‌گیری اصل تناسب جرم و مجازات را مخدوش می‌کند.

۵- زندان شوک که شامل حبس کوتاه مدت در زندان‌های شبیه به پادگان یا اردوگاهی شبه نظامی با مقررات انضباطی شدید است و محکوم پس از آن دوره تعلیق مراقبتی عادی یا فشرده‌ای را می‌گذراند.

۶- رعایت یک سلسله قواعد و اصول اجباری توسط قضات، چنانکه اختیارات متعارف قاضی کیفری در شخصی کردن مجازات به نفع قانونگذار محدود می‌شود. در قوانین آمریکا، اصولی کلی یا راهنما در زمینه تعیین مجازات تصویب شده که نام آن Sentencing guidelines (اصول را هبر یا راهنمای تعیین مجازات) است. به موجب این اصول، قاضی کیفری موظف است با رعایت این اصول، در محدوده‌های تعیین شده توسط قانونگذار کیفری را انتخاب کند که بسته به سبب مجرم، شرایط ارتکاب جرم، آلات و ادوات ارتکاب جرم، خسارت متحمل و شرایط بزه‌دیده، تعیین می‌شود. اجرای این اصول تعیین مجازات، همراه با اجرای قوانین سه ضربه سبب شده است که در آمریکا جمعیت کیفری متورم شود؛ یعنی به طور میانگین در زندانهای آمریکا همواره بیش از دو میلیون متهم و محکوم نگهداری می‌شوند که هزینه انسانی و مادی زیادی داشته است. دولت فدرال آمریکا و برخی از ایالتها، برای تعدیل این هزینه‌ها دست به خصوصی سازی زندانها و بازداشتگاهها زده‌اند. یعنی امر اجرای کیفر را به منزله‌ی امر تصدی‌گری دانسته، به بخش خصوصی واگذار کرده‌اند. ایرادات سیاست خصوصی سازی زندانها این است که:

۱- اعمال مجازاتها به دلیل اینکه جزء حقوق عمومی است به دولت تعلق دارد (حاکمیت ملی و اعمال حاکمیت)؛

۲- امکان غرض ورزی در اجرای مجازاتها و عدم رعایت عدالت در بخش خصوصی وجود دارد.

ب - در فرانسه

مدل احیای حقوق کیفری در فرانسه با آمریکا متفاوت است، اما وجوه مشترک آنها این است که در فرانسه هم بیش از پیش تمایل به استفاده از فن آوریهای رایانه‌ای و اطلاعات مثل نظارت ویدئویی، ثبت و ضبط مشخصات افراد مظنون و متهم، و استفاده‌ی پلیس از فن آوریهای نوین در مبارزه علیه بزهکاری وجود دارد. به سخن دیگر، مظاهر پیشگیری وضعی یا فنی درپاره‌ای از کشورهای اروپایی گوی سبقت را از پیشگیری اجتماعی ربوده است. از آنجا که پیشگیری مبتنی

مباحثی در علوم جنایی

بر فن آوری‌های نوین اثری سریع در کاهش جرم داشته است، امروزه در کشورهایی مثل انگلستان این نوع از پیشگیری جای پیشگیری سنتی را اندک اندک گرفته است. مثلاً، در انگلستان اعلام کرده اند که در شهر لندن رقم قابل توجهی دوربین آشکار و مخفی وجود دارند که تصاویر افراد در مترو، میدانها و غیره را ثبت می‌کند و آرشیو بزرگی از رفت و آمدهای مردم تهیه می‌شود و این رویه پس از واقعه یازده سپتامبر بیشتر هم شده است.^۱

در آمریکا، پلیس پس از واقعه‌ی ۱۱ سپتامبر می‌تواند بدون مجوز قضایی، شنود کند و یا افراد معارض رابه مصاحبه دعوت کند. روش وضعی و پیشگیری وضعی - فنی منجر به محدود کردن حقوق و آزادیهای فردی می‌شود. در کشورهای اروپایی هم به تبعیت از آمریکا چنین مقرراتی وضع شده است.

اما با کنار گذاردن این مشترکات در روشهای اروپایی و آمریکایی بازگشت به کیفر باید گفت روش فرانسوی خصیصه‌های متفاوتی به شرح زیر دارد:

۱- تأکید بر حق برخورداری از امنیت برای اشخاص و تابعان حقوق در فرانسه. در قانون ۲۱ ژانویه ۱۹۹۵، جهت گیری کلی و برنامه ریزی در زمینه امنیت روشن شده است. در ماده یک چنین مقرر شده که امنیت، حقی اساسی و یکی از لوازم اعمال آزادیهای فردی و جمعی و برخورداری از آنها است، همچنین، در میثاق بین المللی حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، و نیز میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ از سوی دیگر، به امنیت به عنوان حق اجتماعی تأکید شده است.^۲ اگر امنیت را در معنای کلان در نظر بگیریم یکی از مؤلفه‌های آن، مهار بزهکاری است؛ از این رو، دولتها در جهت تحقق حق امنیت شهروندان مکلفند با بزهکاری مبارزه کنند. در چهارچوب این حق، قانون فرانسه تضمین امنیت فردی برای اعمال آزادیها و حقوق فردی را در نظر گرفته است. در فرانسه، حق امنیت در دو قانون دیگر در سالهای ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳ مورد تأکید مجدد قرار گرفت.

۲- خصیصه دوم مدل فرانسوی، از یک سو جرم انگاریهای جدید و از سوی دیگر، توسعه قلمرو اعمال برخی جرایم، و سرانجام تشدید مجازاتها برای برخی از جرایم بود. برای مثال، برخی عناوین مجرمانه جدید ایجاد شد. برخی عناوین مجرمانه گسترش داده شد و برخی مجازاتها تشدید گردید. مثلاً در قانون سال ۲۰۰۱، شرکت در گروه یا تشکیل باندهای بزهکارانه مشمول مجازات شدیدتر شد یا قانونی در جهت بهبود مبارزه علیه تطهیر درآمدها و سرمایه‌های نامشروعی که از فعالیتهای سازمان یافته مجرمانه به وجود می‌آید وضع گردید. از سوی دیگر، جرم‌انگاریهای جدیدی صورت گرفت و رفتارهای خاص به سیاهه جرایم اضافه شدند. این به معنای آن است که در کشور فرانسه، اندیشه‌ها و ارزش‌های اجتماعی جدیدی به وجود آمده که حقوق کیفری باید از آن حمایت کند. یکی از این جرایم، قاچاق انسان است که به موجب قانون ۱۸ مارس ۲۰۰۳ وضع شده است.^۳ همچنین، جرم جدیدی با عنوان به «ستوه آوری اخلاقی»، فشار و ذله کردن

^۱- در خصوص مراقبت الکترونیکی و بررسی آن براساس آموزه‌های فقه اسلامی، ر.ک. حمید رضا جاویدزاده، *مراقبت الکترونیکی*، فصلنامه تخصصی فقه و حقوق، سال اول، شماره ۲، ۱۳۸۳، ص ۲۲-۱۹۳.

^۲- برای اطلاع بیشتر در خصوص این اسناد، ر.ک. امیر ارجمند، اردشیر [زیرنظر]، مجموعه اسناد بین المللی حقوق بشر، ج ۱، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

^۳- در کشور ما نیز با توجه به بحث قاچاق دختران از کشور، قانون مبارزه با قاچاق انسان در ۸ ماده، در تاریخ ۱۳۸۳/۴/۲۸ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید.

مباحثی در علوم جنایی

اخلاقی - روحی یک فرد (Moral harassment) به وجود آمد. متن ماده (۲-۳۳-۲۲۲) چنین است: «عمل به ستوه آوردن یا ذله کردن دیگری به وسیله اقدامات پی درپی و مکرر که موضوع و اثر آن تخریب و از بین بردن شرایط کار مناسب که باعث لطمه زدن به حقوق و کرامت اوست و بهداشت جسمی، فیزیکی یا روانی فرد را در معرض خطر و تخریب قرار دهد و آینده شغلی وی را در آستانه خطر قرار دهد».^۱

قانونگذار فرانسه قبلاً جرم دیگری پیش بینی کرده بود به نام ذله کردن و مزاحمت جنسی (Sexual harassment) ماده (۳۳-۲۲۲). در این خصوص چنین آورده است: «به ستوه آوردن دیگری (در قالب دستور دادن و یا تهدید کردن دیگری و الزام و اجبار کردن یا اعمال فشارهای شدید) به منظور به دست آوردن مساعدتها و همراهی‌های جنسی، - از سوی فردی که موضوع تهدید است - (موقعیت فرودست) شخصی که از موقعیتی که قانون به وی داده در جهت این تهدید دارای مجازات سوءاستفاده می‌کند ...» (موقعیت فرادست).^۲

یکی از مصداق‌های بارز ذله کردن و مزاحمت جنسی Sexual harassment در اروپا، بعضی مدیران شرکت‌ها هستند که می‌خواهند از منشی خود سوءاستفاده می‌کنند و برای این کار وی را تحت فشار قرار می‌دهند. جرم به ستوه درآوردن یک دانشجوی دختر توسط استاد می‌تواند مصداق دیگر به ستوه آوردن جنسی باشد. اینها از جمله جرایم جدیدی بود که اخیراً در حقوق فرانسه وارد شده است.^۳

۳- همانطور که قبلاً نیز گفتیم قانونگذار فرانسه در سال ۲۰۰۳ تعدادی اعمال غیر مدنی را جرم انگاری کرد که برای جامعه فرانسه هم خیلی عجیب بود، مثل اِشغال کردن ساختمانهای مخروبه و نیمه ساخته توسط افراد بی‌خانمان، سدمعبر کردن در معابر به طوری که رفت و آمد مردم در پیاده روها و چهارراهها دچار مشکل شود، تجمع در ورودی مجتمع‌های مسکونی، ایجاد سرو صدا در برخی ساعات در مجتمع‌های مسکونی، دیوارنویسی، آب دهان انداختن در خیابان و سیاست تسامح صفر ناشی از نظریه پنجره‌های شکسته در اینجا نمود پیدا می‌کند. یعنی از هر چیزی که نماد بی‌نظمی است باید جلوگیری شود. این نوع جرم انگاری بازدارنده یا مانع است. جرایم مانع یا بازدارنده، رفتار و اعمالی هستند که به خودی خود جرم نیستند اما زمینه جرایم دیگر را فراهم می‌کنند. اعمال غیرمدنی، بیشتر همان جرایم مانع و حالت‌ها و رفتارهای ناامن‌زا است، یک نوع حالت خطرناک بالقوه است و نمودش هنوز مجرمانه نیست، اما استمرارش منجر به جرم می‌شود.

^۱ - Harassing another person by repeated conduct which is designed to or which leads to a deterioration of his conditions of work liable to harm his rights and his dignity, to damage his physical or mental health or compromise his career prospects is punished by a year's imprisonment and a fine of € ۱۵,۰۰۰.

^۲ - The harassment of another person for the purpose of obtaining favours of a sexual nature is punished by one year's imprisonment and a fine of € ۱۵,۰۰۰.

^۳ - در اینخصوص ماده ۹ قانون مسئولیت مدنی ایران قابل توجه می‌باشد.

مباحثی در علوم جنایی

۴- خصیصه چهارم، زیاد کردن اختیارات پلیس است. طی دستورالعملها و بخشنامه‌های قانونی، پلیس مکلف شده است هر بی‌نظمی را پاسخ دهد. به موجب سیاست تساهل صفر در برابر جرم است که پلیس در هر حال باید صورت جلسه کند و زمینه تعقیب را فراهم بسازد.

۵- در دولت کنونی فرانسه، سیاست سخت‌گیری و تحقق امنیت منجر به این شد که در سال ۱۹۹۷ «شورای امنیت داخلی» ایجاد کردند که رئیس آن رئیس جمهور است نه وزیر کشور. همچنین، برنامه‌های استانی امنیت تعریف کردند.^۱ برای تعریف این برنامه‌ها، نهادی به نام «کمیته امنیت استان» تشکیل شد که ریاست آن با استاندار و دادستان شهرستان به طور همزمان است. شورای امنیت داخلی یا محلی یا کمیته امنیت استان بیشتر درباره‌ی بزهکاری، برنامه ریزی و تصمیم‌گیری می‌کند. بنابراین، بزهکاری علاوه بر مداخله قانونگذار موجب برنامه ریزی و مداخله قوه مجریه هم شده است (از نظر پیشگیری).

ممکن است گفته شود تکلیف ضابط قضایی چه می‌شود؟ اسم او را پلیس قضایی می‌گذاریم چرا که در خدمت دادگستری است، اما پلیس عمومی - که می‌توان به آن پلیس اداری هم گفت - پلیس حفظ نظم است که ما در ایران فقط پلیس اداری داریم. نیروی انتظامی در ایران عمومی است و دارای دو کارکرد است (انتظامی و قضایی). اگر پلیس در مفهوم سنتی‌اش تربیت شود رابطه اش با مردم زیاد می‌شود و بی‌نظمی‌های کوچک به وجود نمی‌آید. بلکه در نطفه از بین می‌رود. پلیس در تعامل با مردم می‌تواند جلوی بی‌نظمی و در نتیجه جرایم را بگیرد. به همین جهت است که این نویسندگان پیشنهاد می‌کنند گشت پیاده ایجاد شود که هرچند هزینه مادی و انسانی زیادی دارد، اما نقش آن در پیشگیری از بی‌نظمی‌ها بسیار مؤثرتر است. طبیعتاً گشت پیاده در همه‌ی موارد دست به دستگیری و توقیف افراد نمی‌زند. بنابراین، پلیس باید به طرف فراگیری و آموزش قابلیت‌های مدنی و شهری پیش رود. وقتی شورش در شهر رخ می‌دهد، پلیس حفظ نظم به دلیل اینکه تصویر پلیس نزد مردم از بین نرود جلو نمی‌آید، بلکه نیروهای خاصی - که در کشورهای دیگر جزء وزارت کشور است - وارد عمل می‌شوند (پلیس ضد اغتشاش). پس، نیروی انتظامی باید شهری و شهروندمدار شود.

در ایران، این شوراها را با تفاوت‌هایی در سطح وزارت کشور داریم. شوراهای تأمین استان و شهرستان و شورای تأمین کشور در وزارت کشور قرار دارد که رئیس آن وزیر کشور است. شورای تأمین کشور در سیستم ما تا حدی به رفتارهای سیاسی و اطلاعاتی جامعه هم می‌پردازد، اما در فرانسه، این نهادها برای جرایم عمومی درست شده است و برای جرایم سیاسی و امنیتی - که خود نظام و نظم سیاسی را زیر سؤال ببرد - تأسیس دیگری وجود دارد.

ج - در ایران

آنچه بیان شد، نمادهای جنبش احیای حقوق کیفری در آمریکا و فرانسه بود. موضوع بعدی ما برآورد و ارزیابی جنبش بازگشت به کیفر در ایران است. آیا می‌توان در کشور ما صحبت بازگشت به کیفر کرد یا ما بالعکس در حال بازگشت به قضاودایی و کیفرزدایی هستیم؟ نظام ما روی هم‌رفته راهبرد مشخصی ندارد. از یک سو آئین نامه حفاظت اجتماعی در

^۱ - ر.ک. گسن (رمون) منبع پیشین.

مباحثی در علوم جنایی

قوه قضائیه تدوین می‌شود که بدون مداخله قانونگذار و توسط قوه قضائیه تصویب شده است اما از سوی دیگر، تا حدی قانون دادرسی ویژه اطفال داریم. قوه قضائیه معتقد است تهیه لوایح قضایی در جهت سیاست جنایی بر عهده اوست، اما از سوی دیگر، برقراری امنیت با وزارت کشور است. نمود بارز این تعارض در قانون توسعه چهارم است که از یک سو، قوه مجریه (وزارت رفاه و تأمین اجتماعی) را متولی پیشگیری از بزهکاری و انحراف می‌کند، اما از دیگر سو وظیفه پیشگیری از جرم را در ماده ۱۳۱، به عهده قوه قضائیه می‌گذارد. در قانون توسعه چهارم مصوب شهریور ۱۳۸۳، آنجا که خطاب به قوه مجریه است و از وزارت رفاه و تأمین اجتماعی صحبت می‌کند، در ماده ۱۱۹ اشاره صریح به پیشگیری از اعتیاد و آسیب‌های اجتماعی و توجه به اوقات فراغت شهروندان دارد.^۱ وزارت رفاه راهی جز پیشگیری غیر کیفری (اجتماعی) از جرم ندارد. از سوی دیگر، در همین قانون در قسمت توسعه امور قضایی، قوه قضائیه را مکلف به تهیه لایحه قانونی برای اجرای بند ۵ اصل ۱۵۶ (پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمین) می‌کند. پیشگیری از بزهکاری شامل پیشگیری اجتماعی هم می‌شود و براساس همین تکلیف تقنینی بوده است که قوه قضائیه لایحه‌ای به نام «لایحه قانون پیشگیری از وقوع جرم» تهیه کرده است.^۲ حال سؤال این است: آیا قانونگذار در قانون توسعه چهارم دچار تناقض گویی نشده است؟ به هر حال متولی پیشگیری کیست؟ به نظر می‌رسد مقنن این مواد را به عنوان اندام یک پیکره واحد مورد بررسی قرار نداده است. چنانچه لایحه قانون پیشگیری از وقوع جرم قوه قضائیه به تصویب برسد، بین وظایف قوه قضائیه و وزارت رفاه در پیشگیری از جرم تعارض به وجود می‌آید و این امر ممکن است موجب خنثی شدن اعمال این سازمانها بشود. آیا مجلس در قانون برنامه توسعه چهارم دو گانگی داشته است؟ آیا سیاست جنایی ایران به سمت تقویت بُعد پیشگیرانه و اصلاح درمان می‌رود یا به سوی سخت گیری و احیاء جنبه سرکوبگر حقوق کیفری؟ باید گفت سیاست مشخصی روی هم رفته وجود ندارد (بقیه در ص ۶۲ و بعد).

^۱- ماده ۱۱۹ قانون برنامه چهارم توسعه: «دولت موظف است به منظور ارتقاء امنیت عمومی و انضباط اجتماعی، اقدامهای لازم را برای تحقق موارد ذیل به عمل آورد:

- الف- آموزش عمومی و ترویج فرهنگ قانونمداری، نظم، مدارا و زیست سالم؛
- ب- توسعه خطوط مواصلاتی، راههای مرزی و ارتقاء مراودات و تبادل اطلاعات با کشورهای منطقه و همسایگان به منظور مهار جرایم، قاچاق کالا و مواد مخدر، تردد غیر مجاز، و خرابکاری، در قالب توافق نامه‌های دوجانبه و چندجانبه و ترتیبات امنیت جمعی؛
- ج- توسعه مشارکت همه جانبه همه ایرانیان براساس حق برابر شهروندی در نظام تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و مدیریت اجرایی کشور؛
- د- تعمیق شناخت مولفه‌های قدرت ملی و ترویج روحیه دفاع از منافع و مخالفت با ظلم و سلبه‌گری؛
- ه- ایمن‌سازی ساختار و پراکندگی جمعیت (به ویژه در مرزهای کشور)، در پرتو مؤلفه‌ها و ملاحظات امنیتی به منظور پرهیز از عدم تعادل جمعیت؛
- و- تهیه طرح راهبردی توسعه نظم و امنیت کشور با رویکرد جامعه محوری، مشارکت همگانی و جایگزینی ارزشها و کنترل‌های درونی به جای رویکرد امنیتی و ارتقاء احساس امنیت در جامعه؛
- ز- مبارزه با زمینه‌های بروز بی‌هنجاری، ناسازگاری اجتماعی، خشونت سیاسی و خشونت شهری؛
- ح- حفظ و ارتقاء منزلت اجتماعی گروههای مختلف مردم و پیشگیری از بحرانهای منزلتی؛
- ط- تهیه سازوکارهای لازم جهت توسعه مشارکت مردمی اجرای تأمین نظم و امنیت عمومی»

^۲- در این خصوص، ر.ک. نیازپور (امیرحسن)، پیشگیری از بزهکاری در قانون اساسی و لایحه قانون پیشگیری از وقوع جرم، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۵، ۱۳۸۲.

۲-۲-۵- برآورد علمی جنبش بازگشت به کیفر

شعار طرفداران این جنبش Law and order است. حال می‌خواهیم ببینیم این جنبش تا چه حد می‌تواند نتیجه بدهد؟ آیا در همه جا جواب می‌دهد یا خیر؟

طبیعتاً این جنبش تا اندازه زیادی با استقبال افکار عمومی که دغدغه ناامنی و ترس از جرم و بزه دیده شدن دارند روبه‌رو است. بر اساس مطالعات عملی و میدانی، ترس از جرم و ناامنی مبهم و ناشناخته است که بخشی از این ناامنی ناشی از بزهکاری است. در مجموع نظرسنجی‌ها، روشن شده است که بخشی از احساس ناامنی شهروندان مربوط به بزهکاری است و قسمت دیگر، از بیم بیماری‌های ایدز، نداشتن قدرت خرید کافی (بالا بودن هزینه‌ها)، تحصیل فرزندان، بیکاری و ... ناشی می‌شود. اما پژوهشگران، به ویژه جرم‌شناسان طرفدار اصلاحات، این جنبش را از جهات مختلف مورد انتقاد قرار داده‌اند:

۱- از جهت کارآیی

۲- از جهت حقوق بشر و تحدید حقوق و آزادیهای فردی

هر چه دایره‌ی حقوق کیفری را گسترش دهیم به همان اندازه آزادی و حقوق افراد در معرض محدودیت قرار می‌گیرد؛ ضمن این که، بازگشت حقوق کیفری مستلزم آئین دادرسی سریع و فوری است که ممکن است حقوق و آزادیهای متهم را محدود کند. برای نمونه، حتی در کشورهای دارای نظام سیاسی قانونمدار، آئین دادرسی افتراقی برای جرایم تروریستی در نظر گرفته شده است و یا این که مدت بازداشت اشخاص بیشتر از جرایم دیگر تعیین شده است. اگر در جرایم جنایی حضور هیأت منصفه ضروری است، در جرایم تروریستی هیأت منصفه وجود ندارد. از این رو، حقوق قضایی متهم و آزادیهای او تحت الشعاع قرار می‌گیرند. گرایش محدود کردن حقوق افراد درست مقابل گرایش حقوق بشری در جهت تأمین تضمینات حقوق بشری ملحوظ در آئین دادرسی کیفری به سایر رسیدگیها و سایر آئینهای دادرسی است. رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر مشهور به موضوعات و قلمرو کیفری (Criminal matters) است (امور در حکم کیفری نیز ترجمه می‌شود). دیوان اروپایی حقوق بشر که مرجع قضایی حقوق بشری فراملی است، در سال ۱۹۷۸ رأیی صادر کرد که مربوط به شکایت یک تبعه ترک از دولت آلمان غربی بود. وی ادعا کرده بود دادگاه اداری آلمان تضمینات لازم مندرج در ماده‌ی ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (حقوق دفاعی متهم در فرایند کیفری) را رعایت نکرده است. در این ماده، سخن از انواع حقوق متهم به میان آمده است.^۱ دادگاه آلمان در تغییر این ماده معتقد بود که فقط در خصوص جرایم است و نه تخلفات. دیوان در رأی خود که به رویه قضایی درباره «موضوعات در حکم کیفری» مشهور شد رأیی صادر و اعلام کرد: ماده ۶ به متهم اختصاص دارد اما امروزه فرایندهای رسیدگی دیگری در نظام حقوقی به وجود آمده که یکی از آنها زمینه تخلفات و یا اداری است. از این رو، مفاد ماده‌ی ۶ و ۷ کنوانسیون باید نسبت به تمامی متخلفین، اعم از کیفری و اداری، اعمال شود. ماده ۷ کنوانسیون، مربوط به عطف بماسبق نشدن قوانین کیفری است. دیوان می‌گوید در مسائل اداری نیز قوانین شدیدتر نباید به گذشته تسری یابد. فرض کنید فرمانده پادگان، به موجب قانون نیروهای مسلح،

^۱ - در این خصوص، ر.ک. آشوری، محمد (زیرنظر)، حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت، نشر گرایش، ۱۳۸۳، ص ۲۹۳ و بعد.

مباحثی در علوم جنایی

حق دارد یک نظامی متمرّد را تا یک ماه بدون رسیدگی در پادگان توقیف کند. به موجب رویه قضایی دیوان، این فرد نظامی که آزادی‌اش سلب می‌شود، باید از همه حقوق و تضمینات متهمین کیفری برخوردار شود. امروزه در حقوق اروپا (۴۷ کشور اروپایی) شورای اروپا رشته‌ای به نام «قلمرو یا موضوعهای در حکم کیفری» مطرح شده که یک قسمت از آن حقوق کیفری است و جزء دیگر آن قلمرو اداری و انتظامی است که معیار آن، میزان وخامت جرم، میزان شدت مجازات و غیره است.

بنابراین، در کنار جنبش احیاء یا بازگشت به کیفر و سزادهی، که تا اندازه‌ای حقوق متهم را محدود کرده است، جنبش دیگری در خصوص حفظ حقوق متهم در تمامی دادرسی‌ها اعم از دادرسی کیفری و عدالت ترمیمی مطرح است. در خصوص کارآیی جنبش احیاء کیفر گفته شده است در کوتاه مدت این سیاست سختگیری جواب می‌دهد و توسل به سیاستهای جنایی امنیت مدار یا تأمین امنیت به هر قیمت پاسخ خوبی می‌دهد و این سرکوبی و سخت‌گیری و عدم تساهل همان آثار ظروف مرتبط را دارد؛ یعنی آثار آن به مکان‌های مجاور نیز تسری می‌یابد و بخش بزرگی از مجرمین را مرعوب می‌کند تا مرتکب جرم نشوند. مثال آن در کشور ما تخلفات راهنمایی و رانندگی است که جریمه کردن زیاد و حتی چند بار در روز برای یک راننده، تا اندازه‌ای موجب نظم گرفتن رانندگی در خیابانها شده است. اما آیا این جنبش می‌تواند در دراز مدت جواب دهد؟ یعنی این سیاستها می‌تواند نهادینه شود؟

در این خصوص، پاسخ به این پرسش به علل زیر منفی است:

۱- تداوم سیاستهای جنایی امنیت مدار (در مقابل سیاست جنایی اصلاح مدار) بستگی مستقیم به اراده و انگیزه مسئولان سیاسی و کنشگران و تصمیم‌گیران سیاسی دارد. یکی از این کنشگران، ضابطین عام و خاص قضایی هستند. خطری که وجود دارد سوءاستفاده ضابطین قضایی از این اختیارات، یا برعکس محدود کردن اختیارات ضابطین در تعقیب یا عدم تعقیب جرایم ساده است. پدیده‌ای که در ارتباط با این جنبش ممکن است ایجاد شود، خطاهای شغلی پلیس است (Police misconduct). مثلاً، در ایست بازرسی پلیس، اگر پلیس رعایت مقررات مربوط به نحوه تیراندازی را نکند و موجب کشته شدن فرد شود این یک خطا است. حال چنانچه پلیس به موجب قانون یا بخشنامه مکلف به سخت‌گیری شود، در نتیجه ممکن است خطاهای شغلی و صنفی زیادی در ارتباط با مشاغل مربوط به پیشگیری یا کشف مرتکب می‌شود. در جوامع مردم‌سالار، این خطر وجود دارد که این گونه رفتارهای پلیس به شورش مردم بیانجامد. مثلاً در فرانسه دیده شده یک شهرک بیست هزار نفری به دلیل اینکه فردی به اشتباه توسط پلیس کشته شده است تظاهرات گسترده علیه دولت کرده‌اند و تأسیسات عمومی شهرک را نابود کردند. پس، اشتباه پلیس می‌تواند موجب زیر سؤال رفتن حکومت شود.

ضمناً، تداوم این مسأله امکان ارتشاء را زیاد می‌کند و ممکن است پلیس با گرفتن پول، چشم خود را بر روی تخلفات ببندد.

۲- درباره‌ی سیاستهای امنیت مدار، از آنجا که نتیجه، رقم، عدد، آمار و منحنی بیلان فعالیت پلیس در ماه مهم است (برای اخذ پاداش). همه چیز یعنی هر وسیله هدف را توجیه می‌کند. این نتیجه محوری (یعنی امنیت به هر قیمت)، ممکن است لوازم رسیدن به هدف را لوٹ کند و پلیس از رعایت الزامات و تکلیف قانونی و حقوق بشری دور شود.^۱

۳- فرض کنید محاسبات یا دیدگاههای طرفداران بازگشت کیفر و نظریه پردازان این جنبش درست باشد. به موجب این نظریه، برای تحقق امنیت و رسیدن به بزهکاری صفر همزمان باید دو اقدام جامع صورت گیرد:

الف) جامعه، دولت و مردم در جهت متوقف کردن فرایند گذار از اندیشه به عمل مجرمانه، آماج جرم را مصون و ایمن سازی کنند. بنابراین، اقدام اولیه، مصون سازی آماجهای جرم (پیشگیری وضعی) خواهد بود.

ب) برای دستیابی به محو بزهکاری باید هزینه ارتکاب به جرم را در جهت شناسایی مرتکبان بسیار بالا برد. اما آیا واقعاً می‌توانیم ارتکاب یا عدم ارتکاب جرم را در این دو گزاره توجیه نماییم؟ اگر آماجهای جرم را مصون کنیم و از سوی دیگر هزینه‌های جرم را برای مرتکبین بالا ببریم، آیا واقعاً به آرامش نسبی می‌رسیم؟ در پاسخ باید گفت جرم یک پدیده فرهنگی - اجتماعی است و این پیشگیری وضعی یک نگرش خُرد است. در جرم‌شناسی کلان متوجه می‌شویم شکل گیری شخصیت مجرم در محور محیط صورت می‌گیرد و از تلاقی و تعامل خصوصیات ذاتی، ارثی و نیز خصوصیات اکتسابی شکل می‌گیرد. انواع محیط مؤثر عبارت‌اند از محیطهای اجتماعی شخصی و محیط اجتماعی عمومی. محیط اجتماعی عمومی یعنی حکومت و نظام سیاسی حاکم بر کشور که شامل نظام اقتصادی و فرهنگی می‌باشد.^۲ هر نظام سیاسی بستر برخی جرایم خاص را فراهم می‌کند. آثار جرم زایی احتمالی ماهیت نظام سیاسی را چه کنیم؟ نظام سیاسی که از اقتصاد ارشادی و دولتی حمایت می‌کند و نظامی که از نظام اقتصادی آزادیبخشی بر عرضه و تقاضا تبعیت می‌کند آثار متفاوتی در بزهکاری دارند.

محیطهای شخصی مثل خانواده، مدرسه، همسایگان یا زیست گاه (زیست بوم) در شکل گیری شخصیت فرد نقش دارند. در سیاست پیشگیری وضعی، بزهکاران باهوش و مصمم می‌توانند تدابیر این سیاست را دور بزنند و از همه مهمتر، بین ۵۰ تا ۵۵ درصد از جرایم توسط ۵ تا ۶ درصد از مجرمین ارتکاب می‌یابند. یعنی مرتکبین اکثریت جرایم، اقلیتی از بزهکاران را تشکیل می‌دهند (هسته فعال مجرمین)، پس ۵ تا ۶ درصد از مجرمین مصمم هستند از اقدامات وضعی بگذرند و از مجازات شدید واهمه‌ای ندارند، و از این رو ۵۵ درصد جرایم را که حدود ۹۵ درصد مجرمین مرتکب می‌شوند، با این سیاست کم می‌شود. اکثریت جرایم، رفتار ۵ تا ۶ درصد مجرمین است و سیاست امنیت مدار نسبت به این بزهکاران به عادت اثری ندارد؛ زیرا این بزهکاران ضریب هوشی پائین دارند و فاقد قدرت محاسبه هستند، پس نمی‌توانند رنج حاصل از جرم را با لذت آن محاسبه کنند.

۱- در این خصوص، ر.ک. میز گرد پلیس و امنیت عمومی، نشریه امنیت، سال چهارم، شماره ۱۷ و ۱۸، ۱۳۷۹؛ نجفی ابرندآبادی (ع.ج)، "پیشگیری از بزهکاری و پلیس محلی" مجله تحقیقات حقوقی ش ۲۵-۲۶، ص ۱۲۹-۱۴۹.

۲- ر.ک. نجفی ابرندآبادی (ع.ج)، پیشگیری عادلانه از جرم، در: علوم جنایی، نکوداشت‌نامه استاد دکتر محمد آشوری، انتشارات سمت، ۱۳۸۳، ص ۵۷۰ و بعد.

مباحثی در علوم جنایی

۴- ایراد سیاسی به این جنبش این است که در کشورهای مردم سالار که نمایندگان مجلس و قوه مجریه هرچند یک بار با انتخاب مردم عوض می‌شوند و دیدگاه‌های مختلف بر سر کار می‌آید، سیاست‌های امنیت مدار بر اساس تغییر دولت و مجلس تغییر می‌کند. سیاست امنیت مدار برای نتیجه دادن باید بلند مدت و مستمر باشد، پس اگر پشتوانه سیاسی نداشته باشد به طور موقتی جواب می‌دهد.

۳- بررسی اعتبار لوازم سیاست جنائی

۳-۱- لوازم سیاست جنایی

هر سیاست جنایی در کنار محتوایش (جرم انگاری جرایم و پاسخ‌های به جرم) مجهز به وسایلی است. سیاست جنایی در مفهوم موسع، یک هسته اصلی و نقطه مرکزی دارد که نظام کیفری است. در نظام کیفری باید از سه نظام فرعی نام ببریم:

الف- ضابطین قضایی (نظام پلیسی)؛

ب- نظام قضایی؛

ج- نظام زندانها و مؤسسات مشابه.

در خصوص نظام قضایی در برخی کشورها، مثل کشور ایران باید گفت مبارزه علیه تمام جرایم در صلاحیت نهاد قضایی نیست، بلکه مراجع اختصاصی وجود دارد که کار مبارزه با جرم را انجام می‌دهند. مثلاً صراحت سازمان تعزیرات حکومتی زیاد است. در کنار دادگاه‌های دادگستری، دادگاه‌های نظامی در بعضی موارد به جرایم عمومی نظامیها هم رسیدگی می‌کند و حجم گسترده‌ای از پرونده‌ها در این دادگاهها رسیدگی می‌شود.

بنابراین، وقتی صحبت از نظام قضایی می‌شود منظور، نظام قضایی و نهادهای مشابه، شامل شورای حل اختلاف، دادگاه نظامی، سازمان تعزیرات حکومتی و غیره است، اما در کنار هسته اصلی سیاست جنایی، یعنی نظام کیفری، نظامهای حقوقی دیگری داریم که به مثابه‌ی بازوهای نظام کیفری در مقابله با جرم عمل می‌کنند. مثل: نظام حقوق اداری، نظام حقوق پزشکی، نظام انتظامی، حقوق کار، نظام حقوق پیشگیری، حقوق تجارت و ...

مثلاً، کارمند دولت که مرتکب ارتشاء می‌شود هم جرم عمومی انجام داده است و هم یک تخلف اداری. در این حالت، ضمانت اجرای اداری با مجازات عمومی و قضایی جمع می‌شود. در قطعنامه انجمن بین المللی حقوق کیفری گفته شده بود که نباید مجازاتهای عمومی و اداری جمع شوند.

اما هسته اصلی نظام کیفری، حقوق کیفری است. حقوق کیفری (جزایی) سه شاخه عمده دارد و بنابر نظر عده‌ای، چهار شاخه.

- حقوق کیفری عمومی؛

- حقوق کیفری اختصاصی؛

- آئین دادرسی کیفری؛

مباحثی در علوم جنایی

- حقوق اعمال و اجرای مجازاتها (که جدید است و کم‌کم از آئین دادرسی کیفری جدا شده است، چنانکه شاهد تأسیس جدیدی به نام دادگاه و قاضی اجرای مجازات‌ها هستیم).^۱

حقوق کیفری در تقسیم بندی جدید به دو حیطه تقسیم می‌شود.

حقوق کیفری بنیادی؛

حقوق کیفری کاربردی (قضایی).

حقوق کیفری بنیادی شامل حقوق کیفری عمومی و حقوق کیفری اختصاصی است.

حقوق کیفری کاربردی یا قضایی شامل سازمان دادگاهها، صلاحیت و آئین دادرسی کیفری می‌شود.

۶۲ ماده اول ق.م.ا. هسته اصلی حقوق کیفری عمومی را تشکیل می‌دهد. هسته اصلی در حقوق کیفری بحث مسئولیت کیفری است.^۲ یعنی تعیین افراد و اشخاصی که می‌توانند مرتکب جرم شوند و عمل ارتكابی قابل انتساب به آنان باشد. اصطلاح «موجودات انسانی» عمداً به کار می‌رود، چون در بعضی قوانین معمول در شرق و غرب باستان، حیوانات هم از نظر کیفری مسؤول بودند.

بحث اول ما درباره مسئولیت کیفری از زاویه جرم‌شناسی سیاست جنایی است. هسته اصلی حقوق کیفری عمومی، مجازاتها و ضمانت اجرای کیفری است که ما در سیاست جنایی تحت عنوان پاسخها از آن یاد می‌کنیم. در حقوق کیفری، پاسخها جنبه واکنشی دارند. حقوق کیفری به موجب اصل قانونی بودن جرایم و مجازاتها نمی‌تواند پاسخ‌گویی داشته باشد. می‌خواهیم تحول این دو نهاد و اعتبار علمی آنها را بررسی نمائیم؛ مسئولیت چگونه متحول شده است و این تحول چیست؟

۳-۲- تحول مفهوم مسئولیت کیفری

اصولاً مسئولیت کیفری ابتدا در بستر و مبنای اخلاق مطرح شد و مبتنی بر مسئولیت اخلاقی بود. جرم یک تخلف خطا و بنابراین مستحق سزا بود. این جنبش سنتی مسئولیت کیفری است.

سپس دیدگاههای تحقیقی و علمی پیش می‌آید که بینش جبرپندار نسبت به انسان داشت. صحبت از جبر پنداری مسئولیت کیفری می‌شود و محور اختیار و اراده جای خود را به جبر پنداری و محتوم بودن سرنوشت مجرم می‌دهد. درست است که انسان به علت مسایل توارث مرتکب جرم می‌شود و اراده ندارد، اما اجتماع برای حفظ جامعه از خطر، آنها را از جامعه جدا می‌کند. پس، مسئولیت کیفری به مسئولیت اجتماعی تغییر ماهیت می‌یابد.

تحول سوم جنبش طرفداری از احياء مسئولیت اخلاقی (مسئولیت کیفری کلاسیک) است- این سه تحول را می‌بینیم.

^۱- در خصوص قاضی اعمال‌کننده مجازاتها در حقوق فرانسه ر.ک. کوشا (دکتر جعفر)، جرایم علیه عدالت قضایی، نشر میزان، چاپ اول ۱۳۸۱، ص ۱۳۹

و بعد

^۲- در این خصوص، ر.ک. میر سعیدی (دکتر منصور)، مسئولیت کیفری، قلمرو ارکان، جلد اول، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۳.

۳-۲-۱- مسئولیت اخلاقی

بکاریا و بنتام (به ویژه بنتام) مجرم را محاسبه گر تلقی می کنند. بنابر نظر حسابگری، بزهکار بین نتایج مطلوب جرم و هزینه ها و خطرات آن محاسبه و تصمیم گیری می کند.^۱ در چهارچوب این نظریه، بنتام صحبت از رنج ظاهری و رنج باطنی مجازات می کند و معتقد است مشکلات ظاهری مجازات و برداشت و استنباطی که دیگران از مجازات دارند، نسبت به رنج باطنی، یعنی رنجی که مجرم متحمل می شود، آثار بیشتری دارد؛ چه، فرد براساس طبیعتش استنباطی از مجازات دارد. حبس برای همه جنبه سزا ندارد و شلاق برای همه سخت نیست، اما دیدن صحنه اعدام بر بیننده اثری دارد و موجب می شود عده ای مرعوب و مرتکب جرم نشوند.

در دیدگاه بکاریا، اصل آزادی اراده است. در دوره کلاسیک، اشخاص حقوقی وارد حقوق کیفری نشدند چون عنصر معنوی یا روانی در آنها مفقود است. در کتاب بکاریا، حدود یک و نیم صفحه به پیشگیری اختصاص یافته (که) دقیقاً منظورش پیشگیری اجتماعی از جرم است. بکاریا در رساله جرایم و مجازاتها گفته است پیشگیری از وقوع جرایم بهتر از مجازات و کیفر دادن آنها است. عده ای از جرم شناسان، به ویژه در امریکا، وقتی سخن از تاریخ جرم شناسی علمی به میان می آید از بکاریا آغاز می کنند. در کتاب پیشگامان جرم شناسی، رئیس اسبق مؤسسه جرم شناسی دانشگاه کمبریج (رازینیوچ) از بکاریا شروع می کند. اما جرم شناسان فرانسوی (رومی- ژرمنی) می گویند جرم شناسی را باید از زمان پیدایش مکتب تحقیقی بررسی کنیم. منتسکیو و بکاریا فصلهایی را به آب وهوا و تأثیر آن بر رفتار اعمال افراد و بر قانون و مقررات اختصاص داده اند. منتسکیو از یک سو جامعه شناس حقوق کیفری است و از سوی دیگر جامعه شناس جرم شناس، مثل کتله وگری. بکاریا و منتسکیو اگر چه درباره پیشگیری بحث کرده اند اما هرگز مطالعات میدانی و تجربی انجام نداده، درباره جرم به طور مستقیم تحقیق نکردند و به همین دلیل، برداشتهایشان صرفاً فکری و نظری است. در جرم شناسی علمی observation/Experimentation مهم است. صرف ذکر نظریات جرم شناسی کافی نیست، بکاریا درباره تأثیر دین بر پیشگیری صحبت کرده، اما این آورده ها صرفاً نظری است نه نتیجه تحقیقات میدانی.

در دیدگاه بکاریا و بنتام و به طور کلی مکتب کلاسیک، اصل بر آزادی اراده بوده است. از این رو، عده ای که همچون مجانین و اطفال فاقد قوه تمیز بوده اند و نیز افرادی را که تحت اکراه و الزام مرتکب جرم می شدند، از شمول حقوق کیفری خارج می دانسته اند.

بعد از مکتب کلاسیک نوبت نئوکلاسیک است که معتقد است بین آزادی مطلق اراده و فقدان اراده، یک حالت بینابینی وجود دارد و افراد در مقاطع مختلف یا کاملاً آزاد یا به طور نسبی آزاد، مرتکب جرم می شوند. لذا مسئولیت کیفری باید مدرج شود (تدریجی شدن مسئولیت کیفری) و تحت همین دیدگاه، اطفال از نظر مسئولیت به طور تدریجی - از نظر سنی - مسؤول شناخته می شوند.

بنتام مجرم را محاسبه گر می پندارند و بنابر عقیده ی آنها، بزهکار نتایج مطلوب و خطرات را محاسبه کرده، و تصمیم به ارتکاب جرم یا عدم ارتکاب آن می گیرد. بنتام صحبت از رنج ظاهری و باطنی مجازات می کند و معتقد است بازتاب

^۱ - در این خصوص، ر.ک. ژان پرادل، تاریخ اندیشه های کیفری، ترجمه ع.ح. نجفی ابرندآبادی، انتشارات سمت، ۱۳۸۱، ص ۳۹ و بعد.

مباحثی در علوم جنایی

رنج ظاهری (برداشت دیگران) مهمتر از جنبه باطنی است، زیرا رنج باطنی با توجه به افراد فرق می‌کند. در دیدگاه بنتام، اصل محور بودن آزادی اراده است و انسان را مسؤول می‌داند. به همین دلیل، در این دوره اشخاص حقوقی وارد حقوق کیفری نشده‌اند.

در مسؤولیت اخلاقی و کیفری دیدگاه نئوکلاسیک مطرح می‌شود که معتقد بودند بین آزادی مطلق اراده و فقدان آزادی اراده حالت بینابینی وجود دارد که افراد در آن حالت مرتکب جرم می‌شوند، لذا مسؤولیت کیفری در جاتی بحث می‌شود.

در عصر علمی‌گرایی و توسل به علم (علوم محض، طبیعی و انسانی) مکتب تحقیقی مطرح می‌شود.^۱ پس از بحث آزادی اراده و فرض بر مسؤولیت اخلاقی و این که خطای اخلاقی مساوی با جرم است و نیز کاربرد واژه‌های اخلاقی حقوق کیفری مثل سزادهی و مسؤولیت اخلاقی، در بعد سوم به عصر علم‌گرایی و دیدگاههای تحقیقی می‌رسیم که منظور، علوم طبیعی و انسانی است.

۳-۲-۲- مسؤولیت اجتماعی

مکتب تحقیقی به مفهوم مسؤولیت در مکتب کلاسیک و نئوکلاسیک ایرادات جدی وارد ساخته، عمل مجرمانه را محصول اراده انسان آزاد ندانست. این مکتب، جرم را عمدتاً ترکیبی از عوامل شخصی ارثی و نیاکانی می‌دانست و بر مسؤولیت اجتماعی تأکید می‌کرد. از دید این مکتب، افراد دیوانه مشمول اقدامات کیفری قرار می‌گیرند. بعد از فری، گاروفالو مفهوم حالت خطرناک را مطرح کرد و مسؤولیت اجتماعی را با خطری که فرد برای جامعه دارد توجیه نمود. بدین‌سان، مفهوم مسؤولیت اخلاقی دچار نوعی افول شد. آورده‌ی حقوقی اقدامات دفاع اجتماعی فری، اقدامات تأمینی است. در ماده یک قانون اقدامات «تأمینی و تربیتی» ایران، مجرمین اعم از اینکه مسؤول باشند یا نباشند، مشمول اقدامات تأمینی و تربیتی قرار می‌گیرند.

این دیدگاه امروزه نیز نمود دارد. مثلاً در حقوق فرانسه تا ۳۰ سال پیش، تبعید به مناطق دوردست (رولگاسیون) وجود داشت و ایده این بود که افراد مجرم خطرناک و مکرر از جامعه دور شوند یعنی اقدامات تأمینی دورکننده^۲ در خصوص مسؤولیت کیفری صغار نیز این دیدگاه مطرح شد و صغار در سنین پایین مشمول اقدامات تأمینی می‌شدند. پس از آن، پذیرش مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی با مفهوم تئوری مسؤولیت اجتماعی توجیه شد. در فرانسه، در سال ۱۹۹۲، این مسؤولیت اشخاص حقوقی پذیرفته شد. در گام نخست، مسؤولیت اشخاص حقوقی در برخی جرایم به طور موردی پذیرفته شد، در سال ۲۰۰۳، قانونگذار فرانسه مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی را برای تمامی جرائم پذیرفت و مجازاتها را افزایش داد. در مقررات مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی، نهادهای عمومی که در حاکمیت اند از مسؤولیت کیفری معاف شده‌اند اما آنها که تصدی‌گری می‌کنند، مانند شهرداری‌ها، قابل تعقیب هستند.

۱- در این خصوص، ر.ک. آنسل (مارک)، دفاع اجتماعی، ترجمه دکتر محمد آشوری و دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۵، ص ۲ و بعد.

۲- در این خصوص، ر.ک. بولک، برنار، کیفرشناسی، ترجمه ع.ح. نجفی ابرند آبادی، چاپ سوم، ۱۳۸۲، انتشارات مجد ص ۴۰ و بعد.

مباحثی در علوم جنایی

درباره‌ی تأثیر اندیشه مکتب تحقیقی باید اضافه کرد که عده‌ای معتقدند جنبش ترک نظام کیفری یا الغاء آن، تا اندازه‌ای استدلال علمی خود را از مکتب تحقیقی گرفته است. طبق نظرات مکتب تحقیقی، نظام کیفری از این لحاظ که افراد آزاد نیستند باید دامنه اش محدود شود. هدف از این کار، محدود کردن نظام کیفری است.

۳-۲-۳- توجیهات معاصر مسئولیت اخلاقی

جهت گیری معاصر درباره‌ی مسئولیت کیفری به نوعی توجیه مسئولیت اخلاقی است. در این خصوص، از جرم‌شناسی بالینی برای نظریه احساس مسئولیت استفاده شده است، کسی که عملی را انجام می‌دهد به طور ذهنی و شخصی احساسی دارد. این احساس مسئولیت اشخاص، یک کارکرد دارد و به سخن دیگر، این احساس مسئولیت شخصی و ذهنی مقدمه‌ای برای توجیه مسئولیت کیفری است. جرم‌شناسان بالینی گفته اند که اگر بپذیریم افراد احساس مسئولیت دارند و خود، میزان وخامت جرم خود را برآورد می‌کنند، آن‌گاه می‌توانیم از تأسیس مسئولیت کیفری برای اصلاح و بازسازی مسئولیت شخصی استفاده کنیم. از این مفهوم برای توجیه بُعد اصلاحی- درمانی مسئولیت کیفری استفاده می‌کنند. به نظر دُوگرف، استاد بلژیکی، توجیه کارکرد اصلاح و درمان حقوق کیفری مربوط به اصلاح مسئولیت شخصی است.

در جهت توجیه مسئولیت اخلاقی، نظریه احساس مسئولیت مطرح شده است. کیفر در شرایط عادی باید بتواند فرد را به نقطه‌ی شروع برساند. البته مجرمان استثنایی هم وجود دارند (مثل جانپان پرونده پاکدشت) که به علت اختلالات تربیتی، احساس گناه و پشیمانی نمی‌کنند. مجرمین به عادت و مُزمن قابل اصلاح نیستند و تنها راه حل، طرد آنهاست. معمولاً ۵ تا ۶ درصد مجرمین حدود ۵۵ درصد جرایم را مرتکب می‌شوند و در حقیقت معضل جامعه همین ۵ تا ۶ درصد است. یکی از راههای مقابله با این افراد، پیش گیری زودرس دراطفال و کودکانی است که از خود رفتارهای نامتعادل نشان می‌دهند.

در خصوص جهت گیریهای مناسب مسئولیت کیفری، نظریه احساس مسئولیت (Sense of responsibility) مهم است. بحث این است که به دنبال بازگشت مفهوم مسئولیت کیفری و جنبش کیفری به کارکرد اصلاحی کیفر توجه شده است. مجازات به دنبال احساس مسئولیت درونی است تا آن را اصلاح کند. در جرم‌شناسی بالینی- که طرفدار اصلاح و درمان است- باید راهکارهایی در اختیار داشته باشیم و با توجه به فرد مجرم این راهکارها را به کار بریم (فردی کردن مجازاتها). حقوق کیفری باید غیر شخصی باشد و در عین حال، با اصل قانونی بودن مجازاتها همراه گردد.

در خصوص نظریه‌های معاصر در مسئولیت کیفری، نظریه زیستی- روانی- اجتماعی مطرح شده است که بحثی قدیمی در جرم‌شناسی است. در تحقیقات نورولوژیک و عصبی مشخص شده است که انسان از راه مغز خود با جامعه ارتباط دارد. مسائل ذاتی در تعامل با مسائل محیطی متحول می‌شوند. روابط انسانها با محیط و با یکدیگر بر روابط شخصی انسان و رفتار وی تأثیر دارد از این رو انسان با مغز خود و تعاملات آن با محیط، دنیای پیرامون خود را به نحوی می‌بیند. هریک از ما تفسیری از اطراف خود داریم و دنیای پیرامون خود را به گونه‌ای تفسیر می‌کنیم که همان محیط بر مغز و رفتار ما تأثیر گذاشته است. با این تفسیر، ما در فرصت‌های انتخابی که محیط به ما می‌دهد، با تفسیر و تحلیل،

مباحثی در علوم جنایی

یکی از گزینه‌ها را انتخاب می‌کنیم. انتخاب خشونت و جرم یکی از گزینه‌هایی است که محیط به ما پیشنهاد می‌دهد، در حالی که عده‌ای گزینه‌ی هم‌نوایی و قانون‌گرایی را انتخاب می‌کنند. پس، انسان مفسر محیط پیرامون خود است و دست به انتخاب می‌زند. با این وصف، مسئولیت کیفری اخلاقی دارای مبنای علمی می‌شود؛ چه، چون از بین گزینه‌های مختلفی که محیط به انسان می‌دهد، انسان یکی را انتخاب می‌کند که ممکن است جرم باشد و مبنای آن مسئولیت اخلاقی‌ای است که مبنای علمی دارد.

افزون بر مسئولیت اخلاقی - که با مسئولیت کیفری همراه بوده است - امروزه برای مسئولیت اخلاقی که مبنای مسئولیت کیفری است توجیه علمی پیدا کرده‌اند. در مسئولیت اخلاقی و نظریه زیستی - روانی - اجتماعی، می‌خواهند به آزادی اراده انسان اعتبار بدهند. انسان موجودی آگاه و حسابگر است. در این جا لازم است به نظریات جرم‌شناسی، مثل نظریه انتخاب عقلانی (Rational Choice)، اشاره کنیم که از آقای کلارک است و مبنای پیشگیری وضعی را تشکیل می‌دهد. براساس این نظریه، انسان دست به یک سلسله انتخاب‌های استراتژیک عقلانی می‌زند. در اینجا سه نظریه مطرح است.^۱

۱. نظریه انتخاب‌های عقلانی؛

۲. تحلیل استراتژیک جرم؛

۳. فعالیت‌های روزانه.

این سه نظریه به آزاد محوری و محاسبه گر بودن مجرمین توجه می‌کنند. هر سه، بازگشتی به مسئولیت کیفری و توجیه مجازات از یک سو و توجیه پیشگیری وضعی - فنی، از سوی دیگراند. از این رو، پیشگیری وضعی و حقوق کیفری در یک نقطه بهم می‌رسند و هر دو ناظر به محدودسازی و وارد کردن الزام و فشار به بزهکاران بالقوه و بالفعل می‌شوند. در بین پیشگیریها، پیشگیری وضعی نزدیکترین شیوه‌ی پیشگیری به حقوق کیفری است، چون حقوق و آزادیهای فردی را اعم از اینکه فرد بزهکار باشد یا نباشد، محدود می‌کند. اگر چه جرم عملی غیراخلاقی، غیرعقلانی و ضد قانون است، اما برای مجرم عملی عقلانی محسوب می‌شود. (نظریه حسابگری جزایی بن‌تام).

ایرادی که به این سه نظریه وارد می‌شود آن است که در هر سه، فرض بر این است که مجرم با توجه به رفتار روزمره و مضار و محاسنی که بر عملش بار است، و با ملاحظه و محاسبه هزینه کیفری عمل و حاصل مادی و معنوی عمل مجرمانه، تصمیم به ارتکاب جرم می‌گیرد، یا از آن منصرف می‌شود. این سه نظریه، به «جرم‌شناسی عمل مجرمانه» معروفند و انسان را موجودی حسابگر می‌دانند.

ایرادات وارده به نظریه انتخاب عقلانی به قرار زیر است:

(۱) همه مجرمین قدرت محاسبه هزینه و سود ناشی از جرم را ندارند. در اینجا به صغار و مجانین اشاره می‌شود. همچنین، به جرایم غیرعمدی. اینها تئوریهای میانه هستند و برای عده‌ای از مجرمین صادق‌اند.

^۱ - برای اطلاع بیشتر از نظریات جرم‌شناسی، ر.ک جرج ولد و غیره، جرم‌شناسی نظری، ترجمه علی شجاعی، انتشارت سمت، چاپ اول، ۱۳۸۰؛ راب وایت، فیونا هینس، جرم و جرم‌شناسی، ترجمه میرروح‌الله صدیق بطحایی اصل، نشر دادگستر، ۱۳۸۲.

مباحثی در علوم جنایی

(۲) انتخاب افراد، پاسخ به یک وضعیت خاص و در مقابل یک وضعیت خاص نیست. کسی که تصمیم به ارتکاب جرم می‌گیرد یا از آن منصرف می‌شود، صرفاً به علت مجازات نیست بلکه میراث فرهنگی و تربیتی مجرم در اینجا مؤثر است. نظریه انتخاب عقلانی جرم، به تأثیر عوامل جنبی فرهنگی و عوامل زندگی فرد در ارتکاب جرم توجه ندارد. در برآورد کیفر و انتخاب عقلانی، کیفر تنها معیار انتخاب نیست بلکه پروسه تربیتی فرهنگی، خانوادگی و فردی نیز دخیل است.

(۳) این نظریه در مورد جرایم شهوانی و نفرت آلود (Hate Crimes) پاسخ نمی‌دهد. جرایم نفرت آلود جرایمی هستند برخاسته از نفرت و انزجار. مثلاً بعد از واقعه یازده سپتامبر، نفرت در جوامع غربی علیه مسلمانان ایجاد شده است. یا نفرت علیه سیاهپوستان را می‌توان مثال زد.

جرایم شهوانی (Passion Crimes) جرایمی هستند که مسبوق به رابطه است. به طور نظام‌مند، بین بزه دیده و بزه‌کار رابطه وجود دارد؛ مثل رابطه معلمی، عاشق و معشوقی، رابطه کاری، رابطه همسری. جرایم شهوانی در مقابل خشونت‌های ناگهانی و تجاوزگرانه (Predatory Violence) قرار می‌گیرد. در تفاوت جرایم شهوانی و خشونت‌های تجاوزگرانه، می‌توان گفت در دومی رابطه‌ای بین بزه‌کار و بزه دیده وجود ندارد و predatory یعنی در یک طرف این خشونت، فرد قوی‌تری وجود دارد که از زور خود برای تجاوز استفاده می‌کند اما در passion crime، تفوق بین بزه‌کار و بزه دیده وجود ندارد.

در جهت احیای مبنای اخلاقی در مسئولیت کیفری و در اولویت قرار دادن ملاحظات فلسفی و اخلاقی و علمی، می‌توانیم تحولات قانونگذاری اخیر برخی از کشورها را در قبال صغار ببینیم. مثلاً در فرانسه، طبق اصلاحات اخیر، صغاری را که تا کنون مسئولیت نداشتند امروزه به شرط دارا بودن قوه تمیز، از نظر کیفری قابل تعقیب می‌دانند. حال آنکه پیشتر، به قوه تمیز در مورد اطفال توجه نمی‌شد و اطفال تا سن مشخصی، از اماره مطلق بی‌مسئولیتی برخوردار بودند. پس، می‌توان نتیجه گرفت بازگشت به مسئولیت کیفری - که ریشه‌ی اخلاقی دارد، تا اندازه‌ای با جنبش احیاء حقوق کیفری کلاسیک مصادف و همزمان است. نمادهای جنبش بازگشت به حقوق کیفری را دیدیم. در مسئولیت کیفری نیز دیدیم که امروزه به دیدگاه‌های کلاسیک بن‌تام و بکاریا برمی‌گردیم. در این خصوص، لازم است به نظریه مجازات‌های استحقاقی یا عدالت کیفری استحقاقی (شایسته و بایسته) اشاره کرد. به موجب این نظریه، قانونگذار و قاضی فارغ از عوامل محیطی باید براساس شدت و ضعف و درجه خطرناکی عمل ارتكابی مجازات را تعیین کنند. این بدان معناست که مجازات باید تابعی از عمل مجرمانه و محصول رفتار فرد باشد نه شخصیت فرد. بر این اساس، قدرت قاضی در فردی کردن مجازات محدود می‌شود و قانون در اولویت قرار می‌گیرد. نظریه **Just Deserts** (مجازات‌ها یا عدالت استحقاقی) براساس ایده‌ی بازگشت به کیفر مطرح شده است. نظریه دیگری دیدیم در مقوله مسئولیت کیفری تحت عنوان «عدالت محاسبه‌گر» یا «عدالت تخمینی» و یا سنجشی یا آماری (**Actuarial Justice**) یا کیفر شناسی جدید. این نظریه از اصول حاکم بر بیمه الهام گرفته است. در بیمه اموال و بیمه خطر، هر قدر میزان خطر زیاد باشد هزینه بیمه شونده و حق بیمه بیشتر می‌شود. بر همین اساس، گفته شده است در مسائل بزهکاری هم هر قدر خطر تکرار جرم بیشتر باشد، باید سرمایه گذاری کیفری و کنترلی شدیدتری اعمال شود. نتیجه این که، اگر فردی مرتکب جرایم ساده شود اما دلالت بر تکرار جرم توسط او باشد، مجازات و واکنش علیه او نباید با عمل او تناسب داشته باشد،

مباحثی در علوم جنایی

بلکه به میزان خطرناکی بازگشت او به جرم باید سرمایه گذاری کیفری (و مراقبتی و پیشگیرانه) کنیم. به عبارت دیگر خطر جرم باید مدیریت شود. در مکتب تحقیقی، جبرپنداری داریم، اما در اینجا اصل بر آزادی اراده است و این دو نظریه نباید خلط شوند.

امروزه سه نظریه در جرم‌شناسی مطرح است:

(۱) تئوری عدالت استحقاقی که مجازات مدار است؛

(۲) تئوری عدالت محاسبه گر (تخمینی- سنجشی یا آماری) که در واقع خطر تکرار جرم را در بزهکاران از طریق عدالت کیفری و جامعه مدنی و پیشگیری مدیریت و مهار می‌کند.

(۳) تئوری عدالت ترمیمی، که عمدتاً عدالت کیفری انعطاف‌پذیری را نوید می‌دهد و در جهت تامین خواسته‌ها و نیازهای بزه‌دیده، سازش و آشتی (اصلاح ذات‌البین) او را با بزهکار در اولویت قرار می‌دهد و مسئول کردن بزهکار را نیز دنبال می‌کند.

۴- تحولات سیاست جنایی ایران و بررسی جرم‌شناختی نمونه‌ای از آن

۴-۱- تحولات سیاست جنایی ایران در ۲۵ سال اخیر

حال با توجه به مطالبی که تاکنون در باب جرم‌شناسی سیاست جنایی و تکنیک‌های کیفری گفته شد، می‌توان تحولات سیاست جنایی ایران را در ۲۵ سال اخیر، از نظر کیفر گرایی یا بازگشت به کیفر و تشدید آن، بررسی کرد. همان‌طور که گفته شد، پس از جنگ جهانی دوم سیاست اصلاح و درمان در بسیاری کشورها نضج گرفت، اما در ۲۵ سال اخیر، گرایش جدیدی به سوی بازگشت به کیفر به وجود آمده است. در خصوص سیاست جنایی ایران در ۲۵ سال اخیر چه می‌توان گفت؟ آیا مقنن ایران هم گرایش به محور اصلاح و درمان داشته و سیاست جنایی اش را بر این اساس قرار داده و سپس به سمت کیفر بازگشت نموده است؟ آیا در ۲۵ سال اخیر آنچه در غرب بوده در ایران نیز اتفاق افتاده است؟ ما ابتدا، به نظر می‌رسد، جنبش توسل به کیفر را داشتیم. توسل به دادگاه انقلاب، مجازات‌های شدید و سیاست قضایی شدید، اما در چند سال اخیر به نظر می‌رسد گفتمان قانونگذار و متولیان قوه قضاییه به سمت تعدیل شدت و غلظت سیستم کیفری متمایل شده است.^۱

بخش اول: جنبش توسل به کیفر (حقوق کیفری کلاسیک)؛

بخش دوم: جنبش تعدیل کیفر و کنار گذاری کیفر.

وقتی بستر عمومی جامعه را بررسی می‌کنیم، عوامل داخلی و عوامل بین‌المللی در هر دو جنبش قابل بررسی است.

^۱- برای اطلاع از این تحولات، به برنامه جامع و عملیاتی پنج ساله دوم توسعه قضایی (۱۳۸۷-۱۳۸۳، چاپ روزنامه رسمی (۱۳۸۴) مراجعه فرمایید.

مباحثی در علوم جنایی

در عوامل داخلی باید به آثار انقلاب و جنگ اشاره کرد. همچنین سیاست جنایی ایران براساس فقه جزایی سنتی استوار شد. عامل دیگر، آرمانگرایی فقها بوده است. رویکرد فقها در آغاز انقلاب رویکرد حوزوی و غیرحکومتی بود و این نیز از عواملی است که در سخت گیری و سیاست جنایی آغاز انقلاب بی تأثیر نبود.

درباره‌ی عوامل بین المللی، باید به جنگ سرد و دو قطبی بودن جهان اشاره کرد.

در بررسی بستر عمومی می‌توان به مقدمات انقلاب و دوره‌ی گذار، شامل فروپاشی نظام پهلوی و استقرار جمهوری اسلامی و تشکیل شورای موقت انقلاب اشاره کرد که به طور موردی به مسائل می‌پرداخت. دوره‌ی دیگر، از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۱ بود که قوانین جزایی تدوین و اصلاح گردید. «قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری» یا «قانون راجع به مجازات اسلامی»، قانون تعزیرات و غیره، سمت و سوی سیاست کیفری ایران را روشن کرد.^۱

توسل به جنبش کیفر نیز در عوامل داخلی و بین المللی قابل طبقه‌بندی است. عوامل سنتی شامل فقه سنتی جزایی بود؛ چون براساس قانون اساسی، فقه منبع قانونگذاری در ایران شد. فقه سنتی برای اولین بار به صورت عملی منبع حقوق ایران شد و فقها حکومت را به دست گرفته، با تأسیس نهاد شورای نگهبان قانون اساسی، در جهت اسلامی کردن محتوای حقوق ایران برآمدند. فقها ابتداءً رویکردی سنتی در فقه داشتند، چون فقه عملی و کاربردی در سطح حکومت مطرح نبود بلکه فقه نظری مورد توجه بود. از این رو متون فقهی را ترجمه می‌کردند و عین آن را در قانون می‌گنجاندند. مطلب دوم، آثار انقلاب است که به بعد از دوره‌ی گذار نیز تفسیری یافت و عبارت بود از:

(۱) اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی، که یکی از دلایل حفظ دادگاه انقلاب است؛

(۲) توطئه‌ها یا حرکات سیاسی مخالف که در جهت تخریب انقلاب و آثار آن بود. به همین دلیل، گفتمان جمهوری اسلامی گفتمانی کاملاً سیاسی-ایدئولوژیک بود. از جمله آثار انقلاب، گفتمان صد در صد ایدئولوژیک مقنن است که یک نمونه بارز آن را باید در قانون مبارزه با قاچاق مواد مخدر دید. گفتمان مقنن ایران و مسؤولین کشور در باب مواد مخدر گفتمانی سیاسی بوده است، چه، قاچاق مواد مخدر را توطئه امپریالیسم و استکبار جهانی علیه جمهوری اسلامی می‌دانستند و معتاد را قربانی این توطئه می‌شمردند. مواد مخدر به منزله‌ی حربه‌ای سیاسی برای براندازی نظام تلقی می‌گردید و به همین دلیل، قانونگذار در این خصوص به برخورد تهاجمی شدید روی آورد.

در بررسی بستر جنگ، به عنوان یکی از عوامل داخلی، باید گفت به طور طبیعی، جنگ نمی‌تواند در سیاست کیفری ما بی تأثیر بوده باشد (گرانی، احتکار، کوپن و سیستم سهمیه بندی ارزاق). در این دوره، جمهوری اسلامی جنگ را نوعی تهاجم علیه انقلاب و نتیجه آن، یعنی جمهوری اسلامی، تلقی می‌کرد و به همین دلیل، آن را نه یک جنگ عادی بلکه توطئه غرب علیه انقلاب می‌دانست. با این توصیف می‌توان گفت که دیدگاه مسؤولین درباره جنگ، جنبه‌ی ایدئولوژیک داشته است.

^۱- برای اصلاح بیشتر در خصوص تاریخ حقوق ایران، ر.ک. زرنگ، محمد، تحول نظام قضایی ایران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، دو جلد، ۱۳۸۱؛ امین، سید حسن، تاریخ حقوق ایران، انتشارات دایرة المعارف شناسی ایران، ۱۳۸۲؛ مهدی‌زاده، مهدی، فرایند تاریخی تدوین و تصویب قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ و تحولات بعدی آن، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، ۱۳۷۶.

مباحثی در علوم جنایی

عدم تجربه حکومتی فقها و آرمانگرایی آنها نیز باید مورد توجه قرار گیرد. همانگونه که در فقه جزایی با رویکردی فنی و حوزوی مواجه هستیم، و چون مؤسسين جمهوری اسلامی بیشتر از فقهایی بودند که تجربه لازم سیاسی را نداشتند، همین عدم تجربه سیاسی، کاربردی و (حکومتی یعنی آرمانگرایی مسؤولین)، بی‌تردید آنها را به انتخاب راحت‌ترین وسیله برای حفظ امنیت، یعنی کیفر، هدایت کرده است. برای آنان، مطمئن‌ترین وسیله همان توسل به کیفر بود. به سخن دیگر، پیش از انقلاب، دولتمرد فقیه نداشتیم و بعد از انقلاب است که فقها، دولتمرد می‌شوند.

در خصوص عوامل بین‌المللی جنبش توسل به کیفر، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

(۱) جنگ سرد و دو قطبی بودن دنیا - در زمان انقلاب و شکل‌گیری سیستم کیفری ایران، جهان دو قطبی بوده است و دو بلوک شرق و غرب سعی داشتند کشورهای دیگر را در بلوک خود جذب و قرار دهند. به همین دلیل، بسیاری از دولت‌ها به یکی از دو اردوگاه شرق و غرب روی می‌آوردند تا خود را در مقابل قطب دیگر به نوعی مصون نمایند. دو قطبی بودن دنیا می‌توانست عامل مثبتی برای نظام‌های انقلابی مثل ایران باشد. وجود دو قطب شوروی و آمریکا به نفع انقلاب ایران بود، چون جمهوری اسلامی می‌توانست در مقابل این دو قطب مانور بدهد. از منظر حقوق بشر نیز این مسأله قابل توجه است.

(۲) عوامل سیاسی - دیپلماتیک از جمله عوامل بین‌المللی است. به نظر می‌رسد در دوره انقلاب، نگاه سیاسی دیپلماتیک کشورها به ایران مثبت بوده است؛ به همین دلیل، و با توجه به اینکه کارنامه جمهوری اسلامی هنوز مشخص نشده، بلکه نظامی در حال شکل‌گیری بود، بسیاری از کشورهای دموکراتیک به ایران به عنوان یک رژیم سیاسی دموکراتیک می‌نگریستند و این همدلی دیپلماتیک به ایران اجازه می‌داد بدون بیم از تعرض و مخالفت کشورها، سیاست‌های خود را اجرا کند. در ارتباط با عوامل جنگ سرد باید به دو ابر قدرت اشاره شود، ولی در علل سیاسی-دیپلماتیک تمامی کشورها مد نظر هستند.

(۳) تعامل منفی جمهوری اسلامی ایران با سازمان ملل متحد زیرا گفتمان جمهوری اسلامی در این دوره، سازمان ملل را عامل ابر قدرت غرب (امپریالیسم) می‌داند. به طور سیستماتیک به مصوبات و جلسات این سازمان با تردید می‌نگرد و نسبت به سازمان ملل و اسناد و کنوانسیون‌های آن بی‌توجه است. در دوره‌ی اول انقلاب، سیاست جنایی ایران کاملاً داخلی است، تعامل با اسناد بین‌المللی ندارد، و از منابع داخلی و بومی استفاده کرده، و تغذیه می‌شود.

در دوره‌ی جدید، یعنی جنبش ترک کیفر، باز بستر عمومی را باید بررسی کنیم. در این دوره جمهوری اسلامی چه خصوصیاتی دارد؟ خروج ایران از جنگ، استقرار ساختارهای اساسی جمهوری اسلامی و نهادهای آن، احساس امنیت بین‌المللی جمهوری اسلامی و تسلط به مسائل اجتماعی و جنبش‌های داخلی از جمله مسایلی است که باید به دقت آن‌ها را مدنظر قرار داد.

درباره‌ی عوامل داخلی، می‌توان به تجربه حکومتی فقه‌های دست‌اندرکار اشاره کرد. تحول دیدگاه‌های فقهی و حکومتی در این دوره مشاهده می‌شود. امروز نیز دو دسته فقیه داریم: «فقیه سیاسی - حکومتی» و «فقیه صرفاً حوزوی». کارآمدی فقه‌های حکومتی در جنبش ترک کیفر بی‌تأثیر نبوده است. همچنین، نگاه کاربردی به فقه جزایی در این دوره

مباحثی در علوم جنایی

قابل توجه است. این امر موجب شده است که دروس حوزه‌ها و رویکرد آنها به مسایل و موضوعهای سیاسی و اجتماعی متحول شود و حوزه‌ها به مسایل کاربردی نیز روی آورند.

از دیگر عوامل داخلی، واقعه‌ی دوم خرداد ۱۳۷۶ و مطرح شدن بحث «جامعه مدنی» است. بحث دیگر، دیالوگ یا گفتگوی تمدن‌ها است^۱ و بحث سوم، «توسعه سیاسی» (مردم سالاری و حقوق بشر) است.

عامل دوم داخلی، بحران سیاست جنایی یا کارنامه‌ی منفی جنبش توسل به کیفر در دوره اول بوده است. جنبش توسل به کیفر نتیجه‌ی مطلوبی برای جلوگیری از جرم نداشت، سیاست جنایی دچار بحران شده است. در دوره‌ی جدید، بحران‌هایی شامل تورم کیفری، تورم جمعیت زندانها، بالا بودن احکام اعدام، تورم کار دادگاهها، و عدم کارآیی دادگاهها و ضابطان در پاسخگویی به جرایم - که موجب بالا رفتن آمار سیاه بزهکاری می‌گردد - دیده می‌شود.

بالا رفتن حساسیت افکار عمومی، توجه مسئولین سیاسی را به خود جلب کرد و سبب شد به افکار عمومی بیش از گذشته توجه کرده، خواست عمومی را در توسل به کیفر - تاحدی - مدنظر قرار دهند.

عامل دیگر، بازنگری سیاست جنایی و قضایی توسط مسئولین قضایی است. به دیگر سخن، بازنگری در «بازنمایی اجتماعی دستگاه قضایی». دستگاه قضایی با وقوف از تصویر نامطلوبی که در افکار عمومی دارد، تصمیم گرفته با افکار عمومی رابطه برقرار کند و گفتگو و تعامل داشته باشد.^۲ جلسات حضوری رئیس قوه‌ی قضاییه با مردم به منظور پاسخگویی و رفع مشکلات آنها، اگر چه نمادین است، اما هدف اصلی آن نزدیک شدن به مردم و جلب اعتماد آنان است. در واقع، به نظر می‌رسد قوه‌ی قضاییه از «برج عاج» خود بیرون آمده است. طبیعتاً باید به نقش نیروی انتظامی هم به عنوان ضابط قوه قضاییه اشاره کرد. مشارکت مردم در تأمین امنیت و تعامل با مردم، به وفور در سخنان فرمانده نیروی انتظامی در سالهای اخیر دیده می‌شود.

تک قطبی شدن دنیا، فضای مأنور نظام ایران را کم می‌کند، چون قطب قوی دیگری وجود ندارد تا نظام ایران بتواند دست به مانور بزند و از آن امتیاز کسب کند. همین مسأله، باعث افزایش تعامل سیاسی - دیپلماتیک ایران با دنیا شده است؛ زیرا در این دوره با توجه به نگرش منفی‌ای که کشورهای غربی و اروپایی به ارزیابی گمان خود - نسبت به کارنامه‌ی جمهوری اسلامی پیدا کرده اند، جمهوری اسلامی برای رفع این نگرش منفی، تصمیم به تعامل و گفتگو با دنیای غرب می‌گیرد و از آن به «سیاست تنش زدایی» یاد می‌کند. ابزار جنبش تنش زدایی همان سیاست گفتگوی تمدن‌ها است. یعنی با دنیا رفت و آمد سیاسی - اقتصادی بکنیم. جمهوری اسلامی از حالت انفعالی در آمده و فعال شده است. در تعامل جمهوری اسلامی با کشورهای غربی، یکی از فصول، حقوق بشر است، یعنی موکول کردن گسترش روابط سیاسی -

^۱ - در همین زمینه و به مناسبت اعطای دکترای افتخاری روابط بین‌الملل دانشگاه تهران به رئیس جمهور وقت (آقای سید محمد خاتمی)، مجموعه‌ای تحت عنوان «گفتگوی تمدن‌ها» شامل سه مجله (گفت‌وگوی تمدن‌ها؛ مبانی مفهومی و نظری؛ گفتگوی تمدن‌ها، دیدگاههای جهانی؛ و گفت‌وگوی تمدن‌ها؛ اندیشه، دانش و عمل) در بهار ۱۳۸۴ توسط انتشارات دانشگاه تهران منتشر گردید.

^۲ - در این خصوص، رک. نجفی ابرند آبادی (ع.ح)، حقوق کیفری در آغاز هزاره سوم (دیپاچه)، در جورج پی، نیچر، ترجمه سید مهدی سیدزاده ثانی، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، بهار ۱۳۸۴، صص ۲۲-۲۶.

مباحثی در علوم جنایی

اقتصادی به وضعیت حقوق بشر در ایران. در چند سال اخیر گفتمان حقوق بشری افزایش یافته است که برگزاری جلسات گفتگوی ایران و اتحادیه اروپا از نتایج آن است.

عامل دیگر، تعامل مثبت ایران با حقوق بین الملل و اسناد بین المللی است. پس از امضای قطعنامه ۵۹۸، جمهوری اسلامی سازمان ملل را در مسائل بین المللی به عنوان ختم کننده اختلافات پذیرفت و سپس، الحاق به کنوانسیونها و در تنظیم کنوانسیونها بسیار فعال شد.

نمونه بارز آن، اعزام هیاتی به کنفرانس رم در جولای ۱۹۹۸ است که موضوع آن، تنظیم اساسنامه دیوان کیفری بین المللی دائمی بود، یا مشارکت ایران در تنظیم کنوانسیون پالمو؛ در اجلاسهای یازده گانه کنوانسیون پالمو، نماینده ایران حضور داشته است.^۱ در کنوانسیون مریدا در سال ۲۰۰۳ بر ضد ارتشاء و فساد مالی، باز هم نمایندگان ایران حضور داشته اند که عموماً افراد کارشناس بوده اند نه افراد نمادین.^۲ در این دوران، ایران کنوانسیون پالمو و کنوانسیون مریدا را امضاء کرد و تعامل مثبتی را با جامعه بین الملل از خود به نمایش گذارد. نتیجه رویکرد و تعامل مثبت دولت ایران با جامعه بین الملل به شرح زیر است:

۱. تدوین لایحه قضایی قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان؛

۲. تصویب قانون مبارزه با قاچاق انسان؛

۳. تنظیم لایحه قانون پول شویی؛

۴. تنظیم تفاهمنامه و یادداشت همکاری با کشورهای همسایه مثل آذربایجان، ترکیه، سوریه و حتی کشورهای اروپایی در خصوص انتقال محکومین، نیابت قضایی، انتقال مجرمین، مبارزه با جرایم سازمان یافته، قاچاق مواد مخدر و ...؛

۵. تصویب قانون حمایت از کودکان و نوجوانان ...

از جمله عوامل بین المللی می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. حضور فعال ایران در سازمان همکاری های اقتصادی (اكو)، که نهادی منطقه ای است و ایجاد نمایندگی UNODC در تهران (۱۹۹۹).

۲. حضور فعال ایران در سازمان کنفرانس اسلامی.

ایران با سازمان ملل متحد و دیگر سازمان های منطقه ای نیز تعامل مثبتی داشته، دیگر «متکلم وحده» به نظر نمی رسد.

از دیگر عوامل بین المللی، جهانی شدن و بین المللی شدن برخی اشکال جرایم است که از حوصله سیاست ملی کشورها خارج است. در برخی جرایم، دولتها به تنهایی حتی با شدیدترین زرادخانه ها نیز نمی توانند به آن جرایم پاسخ

^۱ - ر.ک. نجفی ابرند آبادی، ع.ج. منبع پیشین.

^۲ - در این خصوص ر.ک. قاسم برغمندی، بررسی تطبیقی سیاست جنایی ایران در قبال ارتشاء با کنوانسیون مبارزه با فساد مالی (۲۰۰۳ م) سازمان ملل متحد (مریدا)، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده معارف اسلامی و حقوقی دانشگاه امام صادق زمستان ۱۳۸۳.

مباحثی در علوم جنایی

بگویند که مصداق بارز آن، مواد مخدر است. یکی از علل کمک ایران به افغانستان در جهت تخریب کشتزارهای خشخاش برای جلوگیری از ورود مواد مخدر به کشور است.

دلیل آخر در بحث تغییر سیاست جنایی ایران، نقش پررنگتر دکترین یا آموزه‌های علمی و دانشگاهی در مسائل جنایی است. بخشی از این نقش پررنگ، بی‌تردید، متأثر از سمینارها و آورده‌های حقوق تطبیقی و سیاست جنایی تطبیقی است. برگزاری همایش بین‌المللی جنبه‌های مختلف سیاست جنایی در مقابل مواد مخدر را در اردیبهشت ۱۳۷۹، را می‌توان نقطه عطفی بر حضور دانشگاهیان در چند سال اخیر در کمیسیون‌های تهیه لوایح قانونی در قوه قضاییه دانست. در واقع، از سال ۷۹، تعامل علمی دانشگاهیان با دستگاه قضایی آغاز شد.^۱

۴-۲- بررسی جرم شناختی آیین‌نامه ستاد حفاظت اجتماعی (مصوب ۱۳۸۳/۷/۲۳)^۲

۴-۲-۱- تحلیل آیین‌نامه ستاد حفاظت اجتماعی از نظر پیشگیری

درباره‌ی پیشگیری از جرم، اولین ایراد به نویسندگان آئین‌نامه این است که از یک سو شورای عالی توسعه قضایی در بستر کمیسیون قوانین کیفری و سیاست جنایی، لایحه قانون پیشگیری از وقوع جرم را به استناد قسمت اول بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی تهیه کرده و این لایحه قضایی را به دولت فرستاده تا دولت آن را به مجلس بفرستد. بنابراین در قرائت شورای عالی توسعه قضایی- که از نهادهای قوه قضائیه است- قانونگذار حتماً باید در مورد قسمت اول بند ۵ اقدام نماید. از سوی دیگر، نویسندگان آئین‌نامه بدون توجه به آن لایحه که به زودی به مجلس می‌رود، باز هم در قالب قسمت اول بند (۵)، این ستاد را با تصویب آئین‌نامه ایجاد کرده اند و این بیم می‌رود که نمایندگان مجلس و افکار عمومی از خود سؤال کنند که آیا ستاد حفاظت اجتماعی که در حال حاضر تشکیل شده است و وظیفه خود را پیشگیری از جرم می‌داند، موضوع تصویب لایحه پیشگیری از جرم را منتفی نکرده است؟ قوه قضائیه که به صورت داوطلبانه خود را مسؤول پیشگیری کرده است آیا از پیشگیری، تکثر برداشت ندارد؟ آیا معاونت اجرایی قوه قضائیه از محتوای لایحه پیشگیری از وقوع جرم مطلع بوده و آیا این دو نهاد فعالیت یکدیگر را خنثی نمی‌کنند؟ بنابراین، ملاحظه می‌شود که از یک قوه یک لایحه و یک آیین‌نامه که هر دو برخاسته و مستند به بند ۵ اصل ۱۵۶ است بیرون می‌آید.

پس، اولین ایراد، ایراد شکلی است. گفته شد که در دل قوه قضاییه راجع به اجرای بند ۵ تکثر برداشت وجود دارد نه وحدت. وانگهی، منظور از «پیشگیری از وقوع جرم» موضوع قسمت اول بند (۵)، پیشگیری غیر کیفری است؛ چرا که، پیشگیری کیفری از جرم در بند ۴ مستتر است و از وظایف دادگاهها و ضابطین است، اما قسمت اول، پیشگیری وضعی و

^۱- در این خصوص، ر.ک. مجموعه شش جلدی مقالات همایش بین‌المللی علمی- کاربردی جنبه‌های مختلف سیاست جنایی در قبال مواد مخدر (تهران، اردیبهشت ۱۳۷۹)، که توسط انتشارات روزنامه رسمی منتشر گردید.

^۲- متن آیین‌نامه ضمیمه می‌باشد.

اجتماعی است.^۱ آیا ستاد حفاظت اجتماعی با گشت زنی و دخالت در زندگی مردم می‌تواند پیشگیری اجتماعی را انجام دهد؟ آیا پیشگیری اجتماعی فقط با دخالت قوه قضائیه امکان‌پذیر است؟ آیا وزارت آموزش و پرورش، وزارت ارشاد و... در این زمینه نقشی ندارند؟

همان‌طور که پیشتر گفتیم، مقنن در قانون برنامه توسعه چهارم اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب شهریور ۸۳، در دو ماده (۱۲۹ و ۱۳۰)، از یک سو خطاب به قوه مجریه (وزارت رفاه و تأمین اجتماعی) وظایفی را محول می‌کند که جزء پیشگیری اجتماعی است. خطاب به قوه مجریه صحبت از عدالت اجتماعی می‌شود که با عدالت قضایی فرق می‌کند و شامل پیشگیری از اعتیاد، آسیب‌های اجتماعی و... است؛ اما از سوی دیگر، همین قانون خطاب به قوه قضائیه، بند ۵ اصل ۱۵۶ (پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین) را به عنوان تکلیفی برای این قوه بیان می‌کند. آیا قانونگذار از پیشگیری برداشت صحیحی داشته است؟ آیا مرتکب خلط مبحث نشده است؟ زیرا از یک سو پیشگیری را به قوه مجریه می‌دهد و از سوی دیگر به قوه قضائیه. برداشت دوگانه درباره بند ۵ در قوه مقننه نیز وجود دارد.

ایراد اصلی به قوت خود باقی است؛ و آن اینکه، حفاظت اجتماعی با گشت زنی و نظارت بر رفت و آمد مردم، یک پیشگیری وضعی را اجرا می‌کند که مبتنی بر محدودسازی حقوق و آزادی‌های فردی و رفت و آمد و زندگی خصوصی مردم است که امری غیرکیفری می‌باشد. استناد به بند ۵، استناد درستی نیست چون پیشگیری قسمت اول بند ۵ غیرکیفری است که دو نوع است:

(۱) پیشگیری وضعی از جرم؛

(۲) پیشگیری اجتماعی از جرم.

۴-۲-۲- تحلیل عمومی مواد آئین نامه ستاد حفاظت اجتماعی

نویسندگان آئین نامه معتقدند تشکیل ستاد حفاظت اجتماعی نمونه بارز سیاست مشارکت اجتماعی است و مبنایی علمی به آن می‌دهند. مبنای این آئین نامه، پیشگیری از جرم است و دارای سه محمل می‌باشد.

(۱) محمل قانونی (قانون اساسی و عادی)؛

(۲) محمل سیاست جنایی؛

(۳) محمل پیشگیری از جرم، که شاخه‌ای از جرم‌شناسی کاربردی است.

عنوان آئین نامه: این عنوان در چهارچوب قوه قضائیه شبیه آور است و با عنوان و کارکردها و وظایف قوه قضائیه در تضاد است. چون قوه قضائیه به موجب قانون اساسی، ضامن حقوق و آزادی‌های مردم است و از بزه دیدگان بالقوه حمایت می‌کند. عنوان «ستاد» یادآور کلمات و فضای نظامی، شبه نظامی و امنیتی است. واژه‌های نظامی در جای خود محترم‌اند، اما آوردن واژه ستاد در چهارچوب قوه قضائیه کار صحیحی نیست.

^۱ - ر.ک. نیازپور، امیرحسین، پیشگیری از بزهکاری در قانون اساسی و لایحه قانون پیشگیری از وقوع جرم، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۵، ۱۳۸۲، ص ۱۲۴ و بعد.

مباحثی در علوم جنایی

«حفاظت» اصطلاحی است که برای نهادهای امنیتی به کار می‌رود در حالی که در چهارچوب قوه قضائیه، مسأله‌ی حفاظت مطرح نیست. حفاظت، وظیفه سازمان‌های دیگر است. حفاظت اجتماعی تعابیر مختلفی می‌تواند داشته باشد؛ از جمله:

(۱) حفاظت از جامعه (در برابر چه؟)؛

(۲) حفاظت از مردم در برابر جامعه (چگونه؟).

اگر می‌گفتیم «ستاد پیشگیری از وقوع جرم»، کاملاً شفاف بود. «ستاد حفاظت از جامعه در برابر جرم» هم با مسماست، اما این عنوان سازگاری با مواد آن ندارد. «ستاد» اصطلاحی بیشتر لشگری است تا کشوری و «حفاظت» اصطلاحی بیشتر امنیتی است تا قضایی. و این بیم می‌رود که قوه قضائیه تبدیل به نهادی شود که حقوق مردم را محدود سازد.

مقدمه: در مقدمه آیین‌نامه آمده است «جوان متدین». جوان متدین کیست؟ آیا به ظاهر است یا به باطن؟ آیا این اصطلاح بخشی از جوانان را از حیطه‌ی ستاد خارج نمی‌کند؟ و خود، موجب طرد نیست؟ آیا این اصطلاح امکان سوءاستفاده را به وجود نمی‌آورد؟ مجری آئین‌نامه مردم تعیین شده‌اند که بیشتر تابع حب و بغض‌اند ...

در این آیین‌نامه «بی‌بندوباری» و «معاصی» و «جرایم» را در کنار هم قرار داده‌اند. «بی‌بندوباری» اصطلاحی روزنامه‌نگارانه (ژورنالیستی) به نظر می‌رسد. «معاصی» اصطلاحی فقهی-دینی و «جرایم» اصطلاحی قانونی - حقوقی است. این سه عنوان مترادف هم نیستند تا به طور یکسان مورد استفاده قرار گیرند. آیا هر معصیتی جرم است؟ آیا هر بی‌بندوباری از مظاهر جرم است؟ آیا قوه قضائیه خود می‌تواند برای جلوگیری از وقوع جرم اقدام کند؟

در پاراگراف دوم، صحبت از مدعی العموم می‌کند؛ مدعی العموم وظیفه نظارتی وسیعی در جامعه دارد. اگر دادستان چنین وظیفه‌ای دارد پس این ستاد چه نقشی ایفاء می‌کند؟ آیا دادستان ضابط قضایی است یا متولی امنیت؟ اگر هر دو است، آیا باید استقلال داشته باشد یا خیر؟ درست است که دادستان متولی امنیت است، اما باید زیر نظر این ستاد کار کند؟

آیا کاهش وقوع جرایم با معاصی ارتباط دارد؟ و آیا این، تحدید حقوق و آزادیهای شهروندان نیست؟ در پاراگراف دوم آمده است: «این هسته‌ها که در کارخانجات، بازار و غیره تشکیل می‌شود. همگی، کار جمع‌آوری و ارسال اطلاعات مردمی را دارند.» این کار در چهارچوب کار قوه قضائیه نمی‌گنجد. آیا قوه قضائیه شخصاً کار عملیاتی در رابطه با پیشگیری از جرم انجام می‌دهد؟ در این پاراگراف آمده است: «این هسته‌ها می‌توانند با انجام گشت در شب و روز ..» آیا قوه‌ی قضائیه تا این اندازه باید تنزل کند که کار ضابطین را انجام دهد؟

ماده یک آئین‌نامه: مستندات ماده یک عبارتند از؛

اصل سوم قانون اساسی: «دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه‌ی امکانات خود را برای امور زیر به کار برد:

«ایجاد محیط مساعد برای رشد فضائل اخلاقی براساس ایمان و تقوی». بند یک این اصل وظیفه‌ای برای کل نظام جمهوری اسلامی قرار می‌دهد. چگونه قوه‌ی قضائیه از این بند نتیجه گرفته که تمامی ابزارهای تحقق این بند را در اختیار

مباحثی در علوم جنایی

دارد؟ آیا امر آموزش عمومی و امور فرهنگی از وظایف قوه قضائیه است؟ چگونه قوه قضائیه می‌تواند تنها به رشد فضائل اخلاقی کمک کند؟ پس آموزش و پرورش چه می‌کند؟ قوه قضائیه جزئی از جمهوری اسلامی است نه کل آن. به نظر می‌رسد قوه قضائیه به صورت خودمحور و داوطلبانه، خود را مجری این بند تلقی کرده است.

ایراد اساسی این آئین نامه این است که اجرای اصول قانون اساسی با تصویب آئین نامه ممکن نیست.

اصل ۱۵۶: «قوه قضائیه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسؤول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده دار وظایف زیر است: ... بند ۴: کشف جرم و تعقیب و مجازات مجرمین ...».

«عدالت» در این اصل، عدالت قضایی است نه عدالت اجتماعی. منظور، اعاده حقوق افراد بزه‌دیده و زیان دیده است و مجازات بزه‌کاران.

بند ۴ در کار دادگاههای کیفری و ضابطین قوه قضائیه خلاصه می‌شود. قانون مجازات اسلامی و آئین دادرسی کیفری، آئین نامه سازمان زندانها، قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و ...، همگی برای اجرای بند (۴) است. بنابراین، بند (۴) اصل ۱۵۶، یکی از محورهای اساسی سیاست کیفری است که مجری آن قوه قضائیه و نهادهای قضایی است.

بند ۵: اقدام لازم برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرم.

در لایحه قانون پیشگیری از وقوع جرم با رویکرد مدیریتی مواجه هستیم و قوه قضائیه، به مثابه متولی و برنامه ریز و نیز مدیر عالی پیشگیری از جرم در سطح کشور و نه به عنوان مجری آن، تعریف شده است. در دل قوه قضائیه، شورای عالی پیشگیری از جرم تأسیس می‌شود که با حضور نمایندگان سایر سازمانهای دولتی تشکیل شده، برنامه ریزی کلان را برعهده دارد تا برای قانونگذاری به مجلس برود. نگرش قوه قضائیه در لایحه قانون پیشگیری از وقوع جرم، نگرش مدیریتی بوده نه عملیاتی؛ در حالی که، نگرش معاون اجرایی قوه قضائیه در آیین نامه ستاد حفاظت اجتماعی با دید غالب در شورای عالی توسعه قضایی کاملاً متضاد است.

اصلاح مجرمین

اصلاح مجرمین یعنی مبارزه با تکرار جرم. سؤال این است که اصلاح مجرمین مندرج در بند ۵ اصل ۱۵۶ با مجازات مجرمین در بند (۴) همین اصل در تضاد نیست؟ بند (۴) سزادهی و بند (۵) اصلاح مجرمین را تکلیف می‌کند. ماده ۳ آیین نامه سازمان زندانها مقرر می‌دارد که: زندان محلی است که محکومین در چهارچوب حکم قانون به منظور اصلاح و تربیت از یک سو و تحمل کیفر از سوی دیگر نگهداری می‌شوند. یعنی سازمان زندانها اگر چه باید مجازات را اجرا کند و سلب آزادی موضوعیت دارد، اما باید توجه داشت که سلب آزادی یک کیفر است و باید همراه با برنامه اصلاحی باشد. یعنی زندان درمانگاه باشد نه پارکینگ و نگهداری صرف و بی برنامه انسانهای مجرم، و همین قسمت اخیر از وظایف قوه قضائیه است (مدیریت عالی سازمان زندانها از سال ۱۳۶۲ از وزارت کشور (شهرداری) به قوه قضائیه منتقل شد). بنابراین، ستاد حفاظت اجتماعی در خصوص اصلاح مجرمین وظیفه‌ای ندارد. همین ایراد به قرارها و دستورات پاره‌ای دادگاه در مورد تعطیلی بعضی مطبوعات در چند سال پیش هم مطرح بود که به استناد همین بند ۵ اصل ۱۵۶، تعدادی روزنامه و مجله را تعطیل کردند.

مباحثی در علوم جنایی

استناد دیگر، بند یک اصل ۱۵۸ است که ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری به تناسب مسؤولیتهای اصل ۱۵۶ را بر عهده رئیس قوه قضائیه گذارده است. اما آیا وظایف رئیس قوه قضائیه می تواند بدون قانون گذاری صورت گیرد؟ آیا رئیس قوه قضائیه می تواند بدون لحاظ امکانات مالی و بودجه، هر نهادی را تأسیس کند؟ آیا این بند، رئیس قوه قضائیه را بی نیاز از قوه مقننه می کند؟ آیا این ایجاد یک نهاد مستقل در دل نهادها نیست؟

عینیت بخشیدن به اصل هشتم قانون اساسی، استناد دیگر ماده یک آئین نامه است: «در جمهوری اسلامی ایران، دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر از وظایف مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم، و مردم نسبت به دولت است». این ستاد، امر به معروف دولت نسبت به مردم را انجام می دهد اما امر به معروف مردم نسبت به دولت از چه کانالی باید باشد؟ استناد به اصل ۸ باید با دقت صورت می گرفت. سؤال اساسی تر اینکه، آیا اجرای وظیفه مردم نسبت به مردم با استفاده از مفاد آئین نامه ستاد حفاظت اجتماعی، باب سوءاستفاده برخی افراد بی تقوای اجتماعی را باز نمی کند؟ آیا وضعیت جامعه فعلی ما به گونه ای هست که امر به معروف مردم نسبت به مردم، زمینه سوءاستفاده را فراهم نکند؟ اصل هشتم، موضوع را به قانون محول کرده، و شرایط، حدود و کیفیت انجام وظیفه امر به معروف را صرفاً به قانون محول کرده است. اما این ستاد مبتنی بر قانون نیست و آئین نامه نیز جنبه استثنایی دارد.

در ادامه ماده یک مقرر شده است: «در جهت حفاظت جامعه از هر گونه آلودگی، جرم و جنایت و تشکیل اجتماعات مضر...». جرم و جنایت مترادف است و به کار بردن این دو واژه در کنار یکدیگر غلط است. جنایت در معنای جرم هم آمده، ولی جرم اعم است. «تشکیل اجتماعات مضر به امنیت...» نیز غلط است و اعمال و رفتارهای زیادی را زیر چتر خود آورده است. آیا ستاد، مسؤول امنیت است؟ پس بقیه سازمانها چه نقشی ایفا می کنند؟ در آئین نامه آمده است: "احیای سنت رفع مفسد در جامعه". مصداق مفسده چیست؟ آیا مفسد، جرم هستند یا آسیب اجتماعی و یا انحرافها؟ آیا در نگارش یک متن که دارای بار حقوقی و قضایی است، می توان از اصطلاحات جامعه شناختی فاقد ضمانت اجرا استفاده کرد؟ وانگهی، آیا قوه قضائیه می تواند پیش از وقوع جرم، به عنوان پیشگیری دخالت کند. قوه قضائیه بعد از وقوع جرم ذیصلاح است و پیش از آن، نهادهای اجتماعی و غیر قضایی ذیصلاح اند.

استناد دیگر، بند "الف"، ماده یک قانون وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه مصوب ۱۳۷۸ است. در ماده یک آمده: «علاوه بر اختیارات رئیس قوه قضائیه موضوع قانون مصوب ۷۱/۱۲/۹، رئیس قوه اختیارات زیر را نیز داراست:

۱) ایجاد تشکیلات قضایی و اداری متناسب با وظایف اصل ۱۵۶ قانون اساسی. در خصوص این قسمت بحث کردیم. حال با توجه به توضیحات داده شده اگر بپذیریم که قوه قضائیه می تواند این آئین نامه را تصویب کند، و در اصل ۱۳۸، هم آمده که قوه مجریه باید هرگونه تصویب آئین نامه را به اطلاع مجلس برساند، آن گاه سؤال این است که آیا قوه قضائیه از این وظیفه مستثنی است؟ در ظاهر، بلی. اما این آئین نامه با توجه به مداخله ای که در حقوق و آزادی های مردم می شود، باید به نظر مجلس برسد. قوه قضائیه آئین نامه هایش را از طریق وزیر دادگستری باید در هیأت دولت مطرح کند و این کار در نهایت، ملاحظه مجلس در آئین نامه های قوه قضائیه را نشان می دهد.

مطلب دیگر اینکه، در قانون «حمایت قضایی بسیج»، مصوب ۱۳۷۱، بسیج تحت شرایطی شرایطی به عنوان ضابط قضایی شناخته شده است. در ماده ۵ گفته است نیروی مقاومت بسیج در کارخانه و مساجد و غیره برای حفظ نظم

مباحثی در علوم جنایی

تشکیل می‌شود. آیا بین قانون بسیج و این آئین نامه تداخل وجود ندارد؟ از سوی دیگر، به نظر می‌رسد آئین نامه احیای امر به معروف و نهی از منکر هم با این آئین نامه تداخل داشته باشد. همچنین، با توجه به قانون شورای امنیت کشور، مصوب ۱۳۶۲، شورای تأمین استانها با این ستاد تعارض دارند. وظایف شوراهای تأمین استان همین است که در آئین نامه آمده است و این وظیفه را با کمک پلیس انجام می‌دهد. آیا کمیسیون امنیت اجتماعی سابق (لایحه قانون حفظ امنیت اجتماعی مصوب ۱۳۳۶)، شکلی از ستاد حفاظت اجتماعی است؟ بعد از انقلاب این قانون نسخ شد و شورای امنیت کشور به وجود آمد که بازوهای آن، شورای تأمین استانهاست.

ایراد دیگر: در تبصره‌ی بند ۲ ماده‌ی ۱۰ گفته است: مأمور در شرایط بند (۱) موظف است فوراً نسبت به استرداد کارت شناسایی اقدام نماید، هر گونه تأخیر و یا عدم استرداد، در حکم خیانت در امانت محسوب و قابل تعقیب کیفری خواهد بود...». آیا آئین نامه می‌تواند جرم انگاری کند؟

ایراد دیگر این است که ماده‌ی ۱۵ قانون آئین دادرسی کیفری، ضابطین را احصاء کرده است و طبق آئین نامه، کارکنان ستاد حفاظت اجتماعی در حکم ضابط می‌باشند.

سؤال دیگر: آیا اصول قانون اساسی با وضع «قانون» باید عملی و اجرایی شوند یا «آئین‌نامه»؟ مسلماً با قانون. اما این آئین‌نامه، شورای نگهبان را دور زده است. البته ایرادات دیگری در بندهای مختلف ماده‌ی ۱۰ موجود است. برای نمونه، در بند ۸، قوه قضائیه را در زمینه امنیت مسؤول دانسته است.

بند ۹ ماده‌ی ۱۰ گزارش‌های مأمورین ستاد به مقامات قضائی را معتبر دانسته است و قید «سایر ضابطین» نشان دهنده این است که ستاد را در حکم ضابطین تلقی کرده، و این با تبصره ماده‌ی ۱۵ ق.آ.د.ک در تعارض است.

بند ۱۱ ماده‌ی ۱۰، گزارشگر را در صورتی که موضوع مربوط به خود وی نباشد شاکی خصوصی محسوب نکرده، در حالیکه شاکی خصوصی در قانون آ.د.ک ۱۳۷۸ تعریف شده است.

در بند ۱۲، در صورتی که اقدامات قانونی مأمورین منتج به درگیری یا هر گونه خسارتی گردد، واحد حقوقی ستاد را موظف به دفاع از وی در مراجع قانونی می‌کند و این مراجع (دادگاههای دادگستری) باید نمایندگان واحد حقوقی را به عنوان وکیل قانونی بپذیرند. این در حالی است که «نمایندگان قانونی» در قانون تعریف شده و این بند فراتر رفته و این افراد را وکیل نیز دانسته است.

در بند ۱۵، تمامی اسناد و مدارک و صورت جلسات را محرمانه تلقی کرده، افشاء کننده را برابر قوانین قابل تعقیب دانسته است. این هم یک نوع جرم انگاری است که باید توسط قانون صورت گیرد نه آئین نامه.

همچنین، در قانون مصوب ۱۳۵۲، اسناد طبقه‌بندی شده تعریف شده است. در این صورت، آیا بند ۱۵ با آن قانون منطبق است؟

ظاهراً اندیشه آئین نامه این است که با پلیس محلی یک نوع ستاد پیشگیری محلی تشکیل شود و سیاست جنایی مشارکتی داشته باشیم، اما این شیوه صحیح نیست. سیاست جنایی مشارکتی با مشارکت خودجوش مردم ایجاد می‌شود، اما افراد ستاد حفاظت اجتماعی انتخابی هستند. اندیشه پیشگیری از جرم جالب است اما باید قانونمند باشد، نه اینکه حقوق و آزادیهای مردم را سلب کند و موجب مداخله در زندگی خصوصی و خلوت مردم شود.

Gassin,Raymond, La criminologie,Editions Dalloz ,۵è, edition.



دانشگاه شهید بهشتی

دانشکده حقوق

دوره کارشناسی ارشد

تقریرات درس

جرم‌شناسی

(درآمدی بر جرم‌شناسی بزهکاری اقتصادی و حقوق کیفری اقتصادی)

استاد: ع.ح. نجفی ابرندآبادی

تهیه و تنظیم

مجتبی جعفری (دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه امام صادق (ع))

انتصار ابریشمی (دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی)

زهرا سلامی (دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی)

بازبینی ماهوی و تدوین: خانم دکتر فاطمه قناد

نیم‌سال نخست ۸۵-۱۳۸۴

مبحث اول - بزهکاری اقتصادی و حقوق کیفری

هدف از طرح این بحث تبیین محدوده حقوق کیفری اقتصادی و ارتباط آن با جرم شناسی است لیکن پیش از ورود به بحث لازم است برخی مفاهیم مقدماتی را مورد بررسی قرار دهیم.

گفتار اول - تفاوت جرم شناسی و حقوق کیفری

در مقام مقایسه جرم شناسی و حقوق کیفری می‌توان موارد زیر را یادآور شد.

الف- موضوع حقوق کیفری به طور کلی از یک سو جرایم و از سوی دیگر مجازات های مربوط به آنهاست. چه بسا در بعضی از نظامهای حقوقی مانند نظام ایران طبقه بندی جرایم و عناوین آنها بر اساس نوع مجازات تعیین و نام گذاری شود. در قانون مجازات اسلامی جرایم بر اساس نوع مجازات مربوط که جنبه فقهی دارد به جرایم حدی، جرایم مستوجب قصاص، مستوجب دیه، تعزیراتی و بازدارندگی تقسیم شده است، حال آنکه جرم شناسی صرفنظر از نوع جرم و مجازات آن درصدد علت شناسی آنها به منظور یافتن راه کارهای بازپروری مجرمین و پیشگیری از جرایم است. به دیگر سخن حقوق کیفری دارای کارکرد سرکوب گر و مکافات است حال آنکه جرم شناسی دارای کارکرد علت شناسی و مبارزه با علل جرم است.

ب- مستند حقوق کیفری، یا حقوق جنایی، قانون است. اعم از قانون مجازات اسلامی، قانون آیین دادرسی کیفری و قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب و از سویی دیگر، با آراء وحدت رویه و رویه قضایی سر و کار داریم. آراء وحدت رویه، ابهامات قانون را بر طرف نموده و در مواردی، نواقص تقنینی را جبران می‌نماید، و البته گاه به منظور تعیین مصادیق و تطبیق عمل خاص با مواد قانونی، به عرف، مراجعه می‌کنیم. در حالی که مستند ما در جرم شناسی، پرونده کیفری است.

ج- حقوق کیفری قاعده مند بوده و حدود و ثغور مشخصی دارد، از اینرو از اصولی بحث می‌کند که نشانگر قاعده مند بودن حقوق جزا است. ولیکن در جرم شناسی نمی‌توان، اولاً تعریف جامع و مانعی، ارایه داد. ثانیاً وضعیت را نمی‌توان تحت قاعده آورد. از جمله این اصول و قواعد، اصل تساوی افراد در برابر مجازات ها است که به موجب این اصل، برای فعل واحد، مجازات واحد و مشترک، تعیین شده است.

به عنوان مثال، در جرم ارتشاء مجازات یکسانی برای مرتکب اعم از این که کارمند شهرداری، یا کارمند ثبت و یا ... باشد، تعیین شده است. اصل دیگر، اصل قانونی بودن جرم و مجازات است. در حقوق کیفری، معیار ما، قانون است، و ما در چارچوب قانون، جرم را تعریف می‌کنیم. در حقوق جزا، ما نمی‌توانیم متعرض عملی شویم که در قانون، جرم تلقی نشده است. حال آنکه در جرم شناسی بحث کجروی در کنار جرم مطرح می‌گردد.

۶۲ ماده اول قانون مجازات اسلامی یا مواد اول قانون آیین دادرسی کیفری، اصول کلی حقوق جزایی را مشخص می‌کند. در ۶۲ ماده اول قانون مجازات اسلامی. از جرم، مسئولیت و مجازات که از مهم ترین مباحث حقوق جزا هستند بحث می‌شود.

مباحثی در علوم جنایی

د- حقوق کیفری، رشته‌ای غیر شخصی است. مقنن در قانون مجازات اسلامی از اصطلاح «هر کس» استفاده نموده است و این بدان معناست که قواعد حقوق کیفری، منصرف از جنسیت، سن، نژاد و موقعیت افراد است و مخاطب خاصی ندارد. به عنوان مثال در تعریف سرقت یک تعریف کلی ارائه می‌دهد و به جنسیت مرتکب اشاره‌ای ندارد، و به استثنای مواردی همچون اختلاس و ارتشا که کارمند بودن در تحقق آن، شرط است. حقوق کیفری به مقام و سن مرتکب، کاری ندارد. حال آنکه جرم شناسی، بر خلاف حقوق کیفری، رشته‌ای شخصی نبوده و از طریق شخص مرتکب به جرم و شرایط ارتکاب می‌رسیم. از طریق مطالعه بزهکار به علت و چرایی ارتکاب جرم پی می‌بریم.

ه- حقوق کیفری ریشه در قانون داشته و هنجارمند است و با حاکمیت دولت‌ها، ارتباط تنگاتنگ دارد. چون تعریف جرم و تعیین مجازات، با جان و مال و آزادی و حیثیت انسان‌ها مرتبط است. لذا مباحث آن در صلاحیت بخش خصوصی جامعه نبوده و با نظم عمومی سر و کار دارد. ولی جرم شناسی بر خلاف حقوق کیفری، هنجارمند نیست. حقوق کیفری به موجب اصل سرزمینی بودن قوانین کیفری، رشته‌ای ملی و داخلی است و این اصل، روی دیگر حکومتی بودن حقوق کیفری است. در ماده ۳ قانون مجازات اسلامی، چنین آمده است: قوانین جزایی درباره کلیه کسانی که در قلمرو حاکمیت زمینی، دریایی و هوایی جمهوری اسلامی ایران مرتکب جرم شوند، اعمال می‌گردد. مگر آن که به موجب قانون، ترتیب دیگری مقرر شده باشد. حقوق کیفری، بر خلاف حقوق مدنی از اصل سرزمینی بودن تبعیت می‌کند و مصونیت سیاسی و مصونیت دیپلماتیک، استثنایی بر اصل سرزمینی بودن تلقی می‌شوند.

و- جرم شناسی دانش تجربی^۱ جرم و به عبارت دیگر دانش علل و چرایی ارتکاب جرم است. به این معنا که جرم شناسی به جای مطالعه جرم سرقت، سارق را مطالعه می‌کند. جرم شناس برای رسیدن به تعداد سرقت‌های ارتكابی، ناگزیر از مطالعه شخصیت، جنسیت، وضعیت خانوادگی و ... سارقین متعدد است. تعریف سرقت در قانون، برای همگان یکسان است. ولی مرتکبین سرقت از بسیاری جهات مشترک نیستند. عمده‌ترین تفاوت سارقین در انگیزه و داعی ارتکاب جرم است. در حقوق کیفری، انگیزه در احراز ارکان تشکیل دهنده جرم، نقشی ندارد. هر چند به موجب بند ۳ ماده ۲۲، می‌تواند در میزان مجازات مؤثر باشد، لیکن در عناصر تشکیل دهنده تأثیری ندارد. انگیزه، موتور و قوه مولد قصد مرتکب است. در جرم شناسی، به تعداد مرتکبین، انگیزه وجود دارد. به عنوان مثال در جرم سرقت، انگیزه مرتکب می‌تواند، لذت طلبی، تکاثر ثروت، رفع جوع و ... باشد. جرم شناسی در پی احراز این انگیزه است. از آنجایی که جرم شناسی، رشته‌ای تجربی و میدانی است، لذا از طریق مطالعه شخصیت مجرم و انجام آزمایشهای روان شناسی و پزشکی و مصاحبه با اطرافیان، در صدد پاسخگویی به سئوالات مطروحه در این رشته بر می‌آییم.

ز- ویژگی دیگر جرم شناسی جهانی بودن است. جرم شناسی، بر خلاف قوانین کیفری، حد و مرز ندارد و از آن جا که به دنبال پی بردن به علل جرم، پیشگیری و اصلاح مجرمین است، روش‌های مطالعاتی آن همانند علم پزشکی، بسیار گسترده و فراملی است. زیرا اگر چه روش‌های درمان در علم پزشکی به میزان پیشرفت هز کشور بستگی دارد، ولی علم آن جهانی است. حال آنکه حقوق کیفری، داخلی و درون مرزی است. زیرا:

^۱ - Empirical approach.

مباحثی در علوم جنایی

- ۱- با نظم عمومی مرتبط است. نظم عمومی ایران و افغانستان با این که هر دو مسلمانند، با هم فرق می‌کند.
- ۲- منابع حقوق کیفری عمدتاً داخلی و درون مرزی هستند. اگرچه در برخی موارد اسناد بین‌المللی که کشورها بدان ملحق شده و مفاد آنها به تصویب مراجع قانونگذاری داخلی می‌رسانند، در حکم یک منبع حقوقی فراملی، لازم‌الاتباع تلقی می‌شود، ولی غالب منابع این رشته خصوصیت ملی و درون‌مرزی دارند.
- ۳- گوناگونی فرهنگ‌ها در شناسایی جرایم و مجازات‌ها و عبارت دیگر جرم‌انگاری، مؤثر است. به عنوان مثال بد حجابی ممکن است در ایران جرم باشد، ولی در فرهنگ پاکستان با این که کشوری اسلامی است جرم تلقی نشود، و یا مصرف مشروبات الکلی، طبق قانون ایران جرم است، ولی در کشور ترکیه جرم نمی‌باشد. این ویژگی اخیر، با ماهیت سیاسی حکومت‌ها مرتبط است.
- ح - در حقوق جزا، اعم از جزای عمومی، اختصاصی و آیین دادرسی کیفری، نگاه ما به جرم، یک رویکرد قانونی و قاعده‌مند است. اما در مباحث جرم‌شناسی، روان‌پزشکی جنایی، پزشکی قانونی، پلیس علمی و غیره، جرم را در قالب واقعه و رویداد علمی و بصورت تجربی بررسی می‌کنیم.
- ط - هدف حقوق کیفری، احراز جرم و مجازات مجرم است. حال آنکه هدف در جرم‌شناسی، مطالعه علل جرم و بویژه بررسی انگیزه به منظور اصلاح مجرم و جلوگیری از تکرار جرم است.
- ی - جرم‌شناسی، به روش‌های قانونی، متوسل نمی‌شود. بلکه از روش‌های مطالعه کمی و کیفری بهره‌گیری می‌کند. این دو روش از رشته‌های دیگر علوم و به ویژه علوم انسانی عاریه گرفته شده‌اند. به عنوان مثال تشکیل پرونده شخصیت در علم پزشکی متداول است و همین روش برای مطالعه جرم در جرم‌شناسی، به کار می‌رود.
- جرم‌شناسی رشته‌ای چند بعدی است. یکی از ابعاد آن، بعد اجتماعی است. سابقه حرفه‌ای، جایگاه اجتماعی مجرم، سوابق بهداشتی مثل اعتیاد، در این رشته حائز اهمیت است، بعلاوه از بعد فرهنگی نیز به میزان تحصیلات و موفقیت در امر تحصیل توجه می‌شود.
- در پرونده شخصیت، نوع جرم ارتكابی، سن مجرم، جنسیت و مسایلی از این قبیل، درج می‌شود، از اینرو می‌توان گفت که این رشته چند بعدی است. از یک طرف موضوع مطالعه خود را از حقوق کیفری و قانون می‌گیرد و از طرف دیگر روش مطالعاتی خود را از رشته‌های دیگر به عاریت می‌گیرد. به عنوان مثال، جرم‌شناسی در آمار با ریاضی بسیار سر و کار دارد، یا با رایانه و تحولات فناورانه ارتباط نزدیکی پیدا کرده است. جرم‌شناسی، رشته‌ای چند مبنایی و مرکب از علوم مختلف است و اگرچه از تلاقی روش‌های مختلف بوجود آمده ولی امروز خود به استقلال رسیده است. مثلاً اصطلاح پیشگیری در مباحث جرم‌شناسی کاربرد بسیار دارد، در حالی که واژه پیشگیری مربوط به علم پزشکی است و یا استفاده از شیوه‌های تست شخصیت، که بی‌ارتباط با علم روان‌شناسی نیست، در روان‌شناسی جنایی هم کاربرد دارد.
- ک - موضوع مطالعات جرم‌شناسی در هر جامعه، تابعی از سیاهه جرایم در آن جوامع است. فهرست و سیاهه جرایم در جوامع مختلف، متفاوت است، لیکن روش مطالعاتی همواره یکسان است.
- نگاه ما در جرم‌شناسی، یک نگاه پیرا حقوقی است و بر خلاف حقوق کیفری، ابزار کار ما قانون نبوده، بلکه پرونده کیفری است.

مباحثی در علوم جنایی

ل - در جرم شناسی، جرم را از طریق تحقیقات میدانی، آمارگیری و مصاحبه با اشخاص و به صورتی ملموس و عملی بررسی می‌کنیم. زبان، مفاهیم و اصطلاحات جرم شناسی متفاوت از حقوق کیفری است. ولی این به معنای جدایی جرم شناسی از حقوق کیفری نیست و علی‌رغم تمام وجوه افتراق یاد شده، ایندو مکمل یکدیگرند.

م - در جرم شناسی، اصطلاح بزهکاری به کار می‌رود. ولی در حقوق جزا هیچگاه اصطلاح بزه به کار نمی‌رود.^۱ بزهکاری و بزه دیدگی از مفاهیم جرم شناسی هستند، ولی وقتی از جرم بحث می‌کنیم، در حیطه حقوق کیفری قرار می‌گیریم. بزه و جرم چه تفاوتی دارند؟

منظور از بزهکاری، مجموعه جرایم ارتكابی در زمان و مکان معین است. البته بزهکاری در دو معناست:

۱- به معنای مجرمیت؛ که در آراء دادگاه‌ها به این مفهوم به کار می‌رود.

۲- به معنای مجموعه جرایم ارتكابی در زمان و مکان معین.

در مفهوم اخیر، بزهکاری یکی از اصطلاحات آمار جنایی است و از معنای مجرمیت، فاصله می‌گیرد.

اما تعریف جرم یک مفهوم مجرد و انتزاعی و یک تعریف بی‌روح و کلی حقوقی است و شرایط آن در حقوق کیفری به موجب مواد قانون جزا احصا می‌شود و خصوصیات اعمال مجرمانه به منظور تفکیک آن اعمال از یکدیگر به منظور احراز وقوع یک جرم خاص، از طریق انطباق عمل ارتكابی با متن قانونی به صراحت تبیین می‌شود و مجازات هر عمل بطور مشخص اعلام می‌گردد و مخاطب آن، کلیه افراد جامعه هستند. بعبارت دیگر، قانونگذار از اصطلاح «هر کس» برای توصیف فاعل جرم استفاده می‌کند که عبارت عام، کلی و انتزاعی و فاقد ویژگی خاصی است. بر عکس، بزهکاری در جرم شناسی، به عنوان یک مفهوم اجتماعی و انسانی بررسی می‌شود. بعبارتی جرم‌شناسی از قانون فراتر رفته و بزه را در دنیای عمل، مورد مطالعه قرار می‌دهد. نظام طبقه‌بندی جرایم در جرم شناسی و حقوق کیفری، رسالت‌های جداگانه‌ای را دنبال می‌کند. بزهکاری در جرم شناسی، همان واقعیت مجرمانه در عمل است، نه اعمال مجرمانه‌ای که در قالب عناوین خشک قانونی در مجموعه‌های قانونگذاری مطرح شده‌اند.

از اینروست که در جرم شناسی، گروه‌های خاص تحت عنوان بزهکار مطرح، و مجموعه اعمال ارتكابی آنها در زمان و مکان معین، مورد بررسی قرار می‌گیرد و بجای استفاده از عنوان کلی «هر کس» از توصیفات خاصی که نشانگر تعلق بزهکار به طیف خاصی از جامعه بزهکاری است، بهره گرفته می‌شود. اصطلاحاتی نظیر بزهکاری یقه‌سفیدی، بزهکاری سازمان‌یافته و بزهکاران اقتصادی، اختصاص به دنیای جرم‌شناسی دارند و بعنوان یک واقعیت مجرمانه و یک مفهوم اجتماعی و انسانی مورد بررسی قرار می‌گیرند. حال آنکه قانونگذار در جریان تدوین مقررات جزایی، با دسته‌بندی عنوانهایی نظیر حدود، قصاص، دیات، تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده، ... جرایم را از یکدیگر تفکیک می‌کند.

گونه‌شناسی جرایم نشان می‌دهد که مقنن براساس مقتضیات فرهنگی، اقتصادی، پیشرفتهای فناوریانه و نیز تعهدات بین‌المللی، مبادرت به جرم‌انگاری می‌کند. تصویب قانون مبارزه با قاچاق انسان در سال ۱۳۸۳، یا قانون تجارت الکترونیکی مصوب ۱۳۸۲ یا لایحه مبارزه با پولشویی در سال ۱۳۸۴، همگی شاهی بر این مدعا تلقی می‌شوند. بعنوان

^۱ - قانون مبارزه با قاچاق انسان مصوب ۱۳۸۳ در این زمینه، یک استثنا تلقی می‌شود.

مباحثی در علوم جنایی

نمونه در قانون مبارزه با قاچاق انسان، باید به این نکته اشاره کرد که وفق ماده ۱۳۵ قانون مجازات اسلامی، جمع کردن میان دو نفر یا بیشتر برای زنا یا لواط قوادی نام داشته و مجرمانه تلقی می‌شود. این جرم از ۱۴۰۰ سال پیش در جامعه اسلامی بعنوان جرم مطرح گردیده است. ولی بین‌المللی شدن موارد ارتکاب این جرم که امروزه بصورت سازمان یافته در ابعاد گسترده و در سطح بین‌المللی رواج یافته، موجب شده است که مقنن با الهام از کنوانسیون سازمان ملل متحد علیه جرایم سازمان یافته فرامرزی و پروتکل‌های آن، در حقوق داخلی دست به جرم‌انگاری جدید زده و هر گونه بهره‌کشی جنسی از افراد را تحت عنوان قاچاق انسان تقبیح نماید و مرتکب را مشمول مجازات قرار دهد. به موجب ماده یک این قانون، قاچاق انسان عبارتست از:

الف) خارج یا وارد ساختن و یا ترانزیت مجاز یا غیر مجاز فرد یا افراد از مرزهای کشور با اجبار و اکراه یا تهدید یا خدعه و نیرنگ و یا با سوء استفاده از قدرت یا موقعیت یا سوء استفاده از وضعیت فرد یا افراد یاد شده به قصد فحشا یا برداشت اعضاء و جوارح، بردگی و ازدواج.

ب) تحویل گرفتن یا انتقال دادن یا مخفی نمودن یا فراهم ساختن موجبات اختفاء افراد موضوع بند الف این ماده پس از عبور از مرز با همان مقصود. ملاحظه می‌شود که این قانون، به اقتضای نیازهای جامعه امروز و به اقتضای شرایط پیرامون کشور ایران و به لحاظ ناکافی بودن جرم‌انگاری قوادی به وسیله مقنن تصویب شده است، زیرا در دنیای امروز ممکن است شهروندان ایرانی به بهانه کار، تحصیل، ازدواج و نظایر آن به صورت سازمان یافته به کشورهای دیگر هدایت شوند و متعاقباً مورد بهره‌کشی جنسی قرار گرفته و در روسپی‌خانه‌های مراکز خارج از ایران به کار گمارده شوند.

در عین حال باید توجه داشت که در کنار جرم‌انگاری افعال یا ترک افعال و حالاتی که مجرمانه تلقی می‌شوند، مقنن باید یک سلسله از عناوین مجرمانه را نیز حذف نموده و از آنها جرم‌زدایی کند. جرم‌زدایی مربوط به مواردی است که مقنن به اقتضای تحولات فکری جامعه، ممنوعیت‌ها را حذف می‌نماید. زیرا مجرمیت عمل، در شرایط مربوطه، قبح خود را از دست داده است. مثلاً بنظر می‌رسد که در خصوص ماهواره عملاً جرم‌زدایی صورت گرفته است.

گفتار دوم - گونه شناسی جرایم^۱ و اهداف آن

۱- مقنن، با دسته‌بندی جرایم، آنها را واجد عنوان مخصوص خود می‌کند. این عنوان سازی فایده حقوقی دارد و به منظور تفکیک میان افعال مجرمانه بکار گرفته می‌شود.

۲- مقنن با دسته‌بندی جرایم و تقدم و تأخر این دسته‌بندی در مقام بیان اهمیت آن جرایم است. به عنوان نمونه وقتی مقنن ابتدا حدود را بیان و سپس، به قصاص می‌پردازد، بیانگر این است که جرایم حدی را مهم‌تر از قصاص می‌داند و در مباحث مربوط به حدود، زنا را مهم‌تر از سرقت موجب حد تلقی می‌کند. این تفکیک بیشتر جنبه فنی و تخصصی

^۱ Typology of crimes

مباحثی در علوم جنایی

دارد و تا حد زیادی اعتباری و فرضی است، بویژه در مبحث تعزیرات این ویژگی بیشتر به چشم می‌خورد. بعنوان نمونه می‌توان به جرم ارتشاء اشاره کرد که گاه در دسته جرایم اقتصادی و گاه در زمره جرایم امنیتی طبقه‌بندی می‌شود.

در تعزیرات، مقنن ابتدا به جرایم علیه امنیت توجه می‌کند و بعد، به جرایم خانوادگی می‌پردازد. این بدان معنا است که از منظر قانون گذار ایران جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی جمهوری اسلامی در اولویت قرار دارد. این دسته‌بندی، در هر نظام سیاسی و حکومتی، شکل خاصی به خود می‌گیرد و در نظام‌های مختلف، متفاوت است. در حقوق فرانسه، این الگوی دسته‌بندی، رعایت نمی‌شود و جرایم علیه بشریت اولین جایگاه را در طبقه‌بندی جرایم به خود اختصاص داده است. از جمله جرایمی که به لحاظ تعلقات دینی، جنسی و قومی و نژادی علیه یک عده رخ می‌دهد، و اصطلاحاً به آن ژنو ساید یا کشتار جمعی یا نسل کشی می‌گویند^۱، در این دسته‌بندی جای می‌گیرد.

در قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ و ۱۳۵۱، اولین باب قانون جزا با جرایم علیه امنیت شروع می‌شد که امری مرتبط با بخش دولتی و عمومی بود. نتیجه اینکه، نظام دسته‌بندی جرایم در قانون جزا، تابعی از بافت و نوع حکومت است. در جرم شناسی این طبقه‌بندی تحت عنوان جرم شناسی کلان^۲، مورد بررسی قرار می‌گیرد و معمولاً ملاحظات دیگری را همچون پیشگیری، اصلاح مجرمین و حمایت از بزه‌دیده دنبال می‌کند.

بعلاوه در جرم شناسی، جرایم علیه اموال، اشخاص، خانواده و محیط زیست از هم تفکیک و سیر صعودی و نزولی منحنی این جرایم در سال‌های مختلف بررسی می‌شود و جرم‌شناسی به دنبال پی بردن به چرایی این ارتکاب‌ها، در حیطه کلان است.^۳ بررسی این طبقه‌بندی از بزهکاری، در جرم شناسی اصطلاحاً گونه شناسی یا تیپولوژی گفته می‌شود و جرایم با معیارهای خاص مورد بررسی قرار می‌گیرند.

طبقه‌بندی جرایم در جرم شناسی به نوبه خود در پی تحقق اهدافی خاص است و معیارهای خاص خود را دارد. به عنوان مثال ما بر اساس آلت مورد استفاده در ارتکاب جرم، جرایم را به جرایم خشونت‌آمیز و نیرنگ‌آمیز تقسیم می‌کنیم. تفاوت این دو جرم در این است که جرم نیرنگ‌آمیز و همراه با تقلب، در استفاده فرد از هوش و استعداد و درایت و تدبیرش خلاصه می‌شود که البته سبب تحول نظام پلیسی از جنبه‌های فنی و تخصصی خواهد بود. سوءاستفاده از هوش و استعداد در قانون تقلب نام می‌گیرد و طیف گسترده‌ای را تحت عنوان جرایم متقلبانه شامل می‌شود.

در مقابل، جرایم خشونت‌آمیز را داریم که مرتکب از زور بازوی خود و قدرت فیزیکی‌اش بهره می‌برد. این دسته‌بندی به ما اجازه می‌دهد که فراز و نشیب منحنی این قبیل جرایم را شناسایی و برای آن سیاست‌های مناسب اتخاذ کنیم. بنابراین به اقتضای منحنی هر یک از این جرایم دانش قضات و پلیس و مأمورین را تقویت می‌کنیم. بنابراین تفکیک

^۱ - Genocide.

^۲ - Macro Criminology.

^۳ وقتی بگوییم جرایم علیه اطفال افزایش یافته، در حیطه جرم شناسی کلان قرار می‌گیریم، ولی اگر بگوییم جرایم علیه اطفال یا علیه زنان بیشتر رخ داده، این جرم شناسی خرد است.

مباحثی در علوم جنایی

جرایم بر اساس معیارهای مختلف کاربردهای پیشگیری و آموزشی دارد. بدین ترتیب می‌توانیم معیارهای دیگری را، نظیر معیار جنسی، معیار سنی، معیار ملیت و معیار بزه دیده و مجنی علیه، هم در نظر بگیریم.

بنابر معیار جنس، ما بزهکاری را به بزهکاری مردانه و بزهکاری زنانه و بر اساس معیار سن، به بزهکاری صغار و کبار و بر اساس معیار ملیت به بزهکاری بومی‌ها و مهاجرین تقسیم می‌کنیم.

البته تقسیم‌بندی‌های دیگری هم وجود دارد که به لحاظ خودداری از اطاله کلام، بیان آنها را به بعد موکول می‌کنیم. بر اساس معیار بزه دیده که در ۳۰ سال اخیر وارد ادبیات جرم‌شناسی شده، جرایم به ۴ دسته تقسیم می‌شود که عبارتند از:

۱- جرایم دارای بزه دیده واقعی؛ مثل قتل، تجاوز به عنف، ضرب و جرح، در این دسته از جرایم، در واقع آثار جرم وارده به دیگری، ملموس و مشخص است.

۲- جرایم دارای بزه دیده فرضی و اعتباری؛ در این جرایم بزه دیده، بهداشت عمومی، سلامت و اعتماد عمومی است. مثلاً در جرم احتکار یا ارتشاء، اقتصاد و اعتماد و سلامت عمومی جامعه خدشه‌دار می‌شود. جرایم علیه اقتصاد دولتی هر چند قابل تصور است ولی قابل لمس نیست و یا تقلب مالیاتی علیه خزانه و اقتصاد عمومی کشور رخ می‌دهد که در این جا هم مجنی علیه فرضی است. در این جرایم، بزه دیده فرضی است، از اینرو رقم سیاه بالا است. تمایل افراد به ارتکاب این جرایم زیاد است. مثلاً در تقلب مالیاتی رقم سیاه بالا است، به آن علت که افراد اهمیت پرداخت مالیات را لمس نمی‌کنند و برایشان قابل درک نیست.

۳- جرایم دارای بزه دیده بالقوه؛ یعنی افعالی که به طور بالقوه جرم‌زا و خطرناک است. رانندگی در حال مستی یا رانندگی با سرعت غیرمجاز در این زمره‌اند. این دو فعل یک تخلف اداری محسوب شده و معمولاً با جریمه و جزای نقدی مجازات می‌شوند. ولی در حقوق فرانسه این دو فعل، جرم تلقی و در خصوص آن جرم‌انگاری صورت گرفته است. شخص مست پشت فرمان علاوه بر تخلف، جرم پشت فرمان بودن در حال مستی را هم مرتکب شده است و به آن علت، قابل تعقیب کیفری است.

یا رانندگی با سرعت غیرمجاز، هم بالقوه تصادف‌زا و حادثه‌خیز است. مقنن این افعال را به صورت اعتباری جرم تلقی می‌کند. به این گونه جرایم، اصطلاحاً جرم مانع، بازدارنده یا پیشگیرانه گفته می‌شود. یعنی اگرچه قرار گرفتن در پشت فرمان خودرو به خودی خود جرم نیست. ولی در حالت مستی، حتی اگر تصادفی رخ ندهد، عمل حادثه‌خیز بوده و برای جلوگیری از مضرات بعدی موضوع جرم‌انگاری قرار می‌گیرد.

۴- جرایم بدون بزه دیده؛^۱ از منظر حقوق کیفری، هر جرمی دارای یک بزه‌دیده بالقوه، فرضی یا واقعی است. ولی واقعیت این است که برخی جرایم بدون بزه دیده هستند. بدین معنا که در جریان ارتکاب جرم، هیچکس جز شخص

^۱ - Victimless Crimes.

مباحثی در علوم جنایی

مجرم ضرر نمی‌بیند. بنا به تعبیر دیگری گفته شده است که جرایم بدون بزه‌دیده، جرایمی هستند که در آن، خود بزه‌دیده مرتکب جرم باشد.^۱

این اعمال برای جامعه خطرناک محسوب می‌شوند و مورد جرم‌انگاری قرار می‌گیرند. مثلاً در روسپی‌گری (فحشاء)، شخصی که خود فروشی می‌کند، به خود ضرر می‌زند. اما قوادی جرم است. چون نوعی بهره‌کشی جنسی است. حتی اگر شخص راضی باشد، نوعی سوء استفاده جنسی از دیگری به شمار می‌رود.

همچنین اعتیاد، به شخص خاصی ضرر نمی‌زند. بلکه معتاد بواسطه اعتیاد به خود ضرر می‌زند. هر چند معتاد به لحاظ اخلاقی، روحی، خانوادگی و ... به خانواده خود لطمه می‌زند، ولی این لطمه ملموس نیست.

خودکشی جرم نیست و بزه دیده ندارد. ولی خود زنی برای فرار از سربازی، جرم است. این طبقه‌بندی، بر اساس جرم شناسی، در حقوق کیفری، معنا ندارد.

در حقوق کیفری، جرایم بر اساس موضوع یا بر اساس مرتکب جرم دسته‌بندی می‌شوند. البته در قانون آئین دادرسی کیفری جرایم را با توجه به شاکی، به جرایم قابل گذشت و جرایم غیر قابل گذشت، دسته‌بندی می‌کنیم. این یک امر فنی و تخصصی و در عین حال فرضی و اعتباری است. چون اصول خاصی بر هر یک از جرایم، و دسته‌بندی آنها حاکم است. همه جرایم حتی جرایم قابل گذشت، حیثیت عمومی دارند. صرف این که مقنن فعل یا ترک فعلی را در قانون جرم انگاری می‌کند ما را به این نتیجه می‌رساند که آن عمل برای جامعه خطرناک است و بعد عمومی دارد. مقنن به اقتضای شرایط و اوضاع و احوال، برخی جرایم را قابل گذشت اعلام می‌کند. بدین لحاظ که حیثیت عمومی آن را کم‌رنگ می‌بیند و بر عکس برخی جرایم را غیر قابل گذشت اعلام می‌کند.

این یک ذهنیت قانون‌گذاری است، بعنوان نمونه در حقوق کیفری ایران، جرایم علیه میراث فرهنگی، قابل گذشت انگاشته شده و در این جا، سازمان میراث فرهنگی به عنوان شاکی، مطرح است که البته بهتر است مقنن ما هر چه سریع‌تر در این مورد دست به اقداماتی بزند.

برعکس، در حقوق فرانسه، جرایم علیه میراث فرهنگی، یک جرم عمومی بوده و همه از جمله دادستان می‌توانند علیه مرتکب شکایت کنند.

قابل گذشت بودن این گونه جرایم (مواد ۵۵۸ تا ۵۶۶) در حقوق ایران، نشان می‌دهد که جرایم علیه میراث فرهنگی برای مقنن بی اهمیت است^۲، یا جرم ترک نفقه که در آن همسر و فرزندان، مجنی علیه هستند ذاتاً عمومی است ولی وجه خصوصی آن غلبه دارد. نظم عمومی و حمایت از بنیان خانواده، سلامت کیان خانواده اقتضا می‌کند که مقنن

^۱ بزه دیده شناسی شامل دو قسمت است:

الف) بزه دیده شناسی علمی یا جرم شناسانه که سهم بزه دیده یا مجنی علیه را در وقوع جرم بررسی می‌کند. بزه دیده عامل جرم است نه یک فرد کاملاً بی گناه. در جرایم بدون بزه دیده یا در جرایم دارای بزه دیده فرضی مجنی علیه حقیقی وجود ندارد تا بتوانیم نقش او را در وقوع جرم بررسی کنیم.

ب) بزه دیده شناسی حمایتی: صرف نظر از این که جرم بزه دیده داشته یا نداشته باشد ما به دنبال جبران خسارت و ترمیم بزه دیده هستیم. در اینجا ما به بزه دیده به عنوان کنشگر جرم نگاه نمی‌کنیم.

^۲ این مسئله تأسف بار است زیرا میراث فرهنگی متعلق به همه مردم است.

مباحثی در علوم جنایی

متعرض ترک نفقه شود. قبل از انقلاب، ترک نفقه یک جرم عمومی بوده است. ممکن است در ظرف چند سال آینده، بعد عمومی ترک نفقه بیشتر جلوه گر شود.

البته همه جرایم حتی جرایم قابل گذشت، بعد عمومی دارند چون حکومت از طریق نظام قانونگذاری، متعرض آن شده، ولی قابل گذشت و غیر قابل گذشت بودن جرایم، یک امر اعتباری است. چون مقنن بین اعمال قابل گذشت و اعمال مباح و غیر جرم فرقی قائل شده و از موضوعات خاص حمایت می کند نشان می دهد دغدغه آن را دارد. ولی در هر حال معیار ماده ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی، کاملاً فرضی و اعتباری و بسته به نظر قانونگذار است.

معیارهای دیگری هم برای دسته بندی جرایم وجود دارد، مثلاً بر اساس تعداد شرکت کنندگان و مباشران در جرم یا به عبارتی شیوه ارتکاب جرم می توانیم جرایم را به سه دسته تقسیم کنیم:

۱- انفرادی: فاعل فعل یا ترک فعل، یک نفر است. این جرایم، مصادیق زیادی دارد و ممکن است در قالب سرقت ساده و یا قتل جلوه گر شود.

۲- مشارکتی: جرم ارتكابی با تحریک دیگری رخ می دهد. مثلاً جرایمی که علیه شوهر رخ می دهد. جایی که زن، معشوقی دارد و وی را تحریک می کند که شوهرش را به قتل برساند. همین طور جرایم مافیایی و جرایم نوجوانان.

۳- جرایم توده ای: جرایمی که جمعی از افراد چه به صورت خود جوش و چه در اجرای دستور یک رهبر، مرتکب این عمل می شوند. چه بسا این افراد به تنهایی، تمایلی به ارتکاب نداشته باشند، ولی وقتی در فضای گروه قرار می گیرند، این جمع و گروه، آنها را به ارتکاب جرم، هدایت می کنند.

در تحلیل این نوع بزهکاری گفته اند: آن گمنامی باعث می شود افراد جمع احساس کنند هیچ کنترل جمعی و محلی نسبت به آنها وجود ندارد بنابراین به راحتی مرتکب ضرب و شتم و تخریب اموال عمومی می شوند. به عبارتی پدیده توده ای یا جمعی بودن، فرصتی می شود تا فرد گرایشات درونی خود را در گروه تخلیه نماید، زیرا علت ارتکاب جرم، آنومی^۱ یا خلاء هنجاری است. یعنی فرد کسی را ناظر بر خود احساس نمی کند این آنومی اجازه می دهد تا فرد خود را در جامعه تخلیه نماید.

بعنوان نمونه یک روستایی به لحاظ فقر و خشکسالی، روستا را ترک می کند. در روستا، جایگاه اجتماعی و نام و نشان وی مشخص است که این شناسایی خود موجب کنترل اجتماعی، غیر رسمی، خانوادگی و فرهنگی است و مانع ارتکاب جرم در روستا می شود، زیرا روستایی، کنترل اجتماعی دیگران را بر خود احساس می کند. اما در شهر این کنترل را احساس نمی کند. دورکیم به این امر تضعیف کنترل اجتماعی جرم می گوید. در این جا کنترل جرم از راه دور و از طریق پلیس است، ولی در روستا کنترل نزدیک و مجاور است و هر لحظه این کنترل در نظر فرد، حی و حاضر است. حال آنکه در شهر کنترل پلیس ملموس نیست و در نظر فرد پلیس ناظر اعمال تلقی نمی شود، به این امر فقدان کنترل اجتماعی رسمی و غیر رسمی می گویند. در جرایم دارای محرک یا جرایم موتوری، حالت آنومی پیش می آید.

^۱ Anomie

مباحثی در علوم جنایی

در تظاهرات مردمی و خودجوش، گروهی و صنفی و نه تظاهراتی که تحمیل از سوی دولت و ظاهراً از سوی مردم صورت می‌گیرد برای اجتناب از ارتکاب جرایم موتوری، خود برگزار کنندگان اقدام به گماردن مأموران انتظامات می‌کنند که تظاهرات را هدایت نمایند، تا تظاهرات به نیروهای مغرض دیگر آلوده نشود.

خود این تظاهرات نوعی کنترل درونی برای پیشگیری از جرایم دارای محرک است.

حکمت این طبقه‌بندی در جرم‌شناسی این است که جرم‌شناس به دنبال شناسایی علت ارتکاب، پیشگیری و اصلاح مجرمین است ولی در حقوق کیفری مجازات مجرم در درجه اول اهمیت قرار دارد.

طبقه‌بندی دیگری که در جرم‌شناسی در خصوص بزهکاری صورت می‌گیرد، بر اساس انگیزه است. در حقوق کیفری، انگیزه نقشی ندارد. به استثنای مواردی مثل بند ۳ ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی برای تخفیف یا تبدیل مجازات.

قصد مجرمانه و سوء نیت مجرمانه به عنوان یک معیار فنی برای احراز عنصر روانی جرم ملاک استفاده قرار می‌گیرد. ولی قاضی کیفری به انگیزه جرم یا موتور قصد و آنچه که منجر به تصمیم به ارتکاب جرم شده توجهی ندارد. قاضی در عناصر جرم به انگیزه عنایتی ندارد. آنچه مهم است مثلاً سرقت است و دیگر فرقی نمی‌کند که این سرقت به انگیزه سد جوع بوده یا انگیزه‌های دیگر. در عین حال در برخی از جرایم، انگیزه مهم است. جرایم سیاسی از این نوعند. مثلاً سرقتی که با انگیزه مبارزه سیاسی با رژیم صورت می‌گیرد با سرقت ساده و مبتنی بر انگیزه‌های شخصی متفاوت است. اما در یک نگاه کلی، در حقوق جزا انگیزه موضوعیتی ندارد مگر در موارد پیش‌بینی شده در قانون مثل بند ۳ ماده ۲۲ که سرانجام در میزان مجازات مرتکب مؤثر خواهد بود. لیکن، در جرم‌شناسی، انگیزه بسیار مورد توجه است. چون محرک اصلی ارتکاب جرم است. پی بردن به انگیزه برای ما در جرم‌شناسی حائز اهمیت بوده و بسیار راهگشا است. برای شناخت انگیزه، به تشکیل پرونده شخصیت و مطالعه مجرم می‌پردازیم تا علت آن را کشف نماییم.

در جرم‌شناسی بر اساس عنصر انگیزه، معمولاً جرایم بر چند دسته‌اند:

۱- بزهکاری بدوی یا اولیه یا ناگهانی: یعنی جرایمی که ناگهانی رخ می‌دهند و مسبوق به برنامه‌ریزی نیستند. این جرایم مسبوق به رابطه یا بحرانی نیستند. در این جرایم به طور ناگهانی فعالیت و جوشش مجرمانه فرد رها و در قالب جرم نمود پیدا می‌کند و مرتکب، قدرت کنترل خود را ندارد و فعالیت مجرمانه از کنترل فرد خارج است. قتل‌های ارتكابی پس از وقوع تصادف‌های جاده‌ای را می‌توان به عنوان مثال ذکر نمود این جرایم ناشی از قدرت و تجاوز و زور هستند.^۱

همچنین است قتل‌هایی که در اثر عصبانیت و هیجانات شدید، پس از ضرب و جرح رخ می‌دهد. در جرایم ناگهانی بزه کار و بزه دیده، همدیگر را به ناگاه شناخته‌اند.

۲- بزهکاری سودمند یا فایده‌دار:^۲ مثلاً قتل شوهر توسط همسر، به این دلیل که شوهر، همسر خود را آزار می‌دهد. یا سرقت صندوق‌دار از صندوق شرکت به لحاظ نیازهای وی (صندوق‌دار جزء طبقه بالای جامعه نیست)، یا مثلاً جرم

^۱ - Predatory offences.

^۲ - Utilitaire.

مباحثی در علوم جنایی

موضوع ماده ۶۶۵ ق.م.ا (سرقت تمتع).^۱ در جرایم سودمند، ارتکاب جرم تنها راهکار برای خروج از بحرانی است که فرد دچار آن شده است، هر جرم سودمند، جرم یقه سفید نیست. جرم یقه سفید، جرم سازمان یافته است. مرتکب این جرم به طبقه بالایی جامعه تعلق دارد.

۳- جرایم عدالت جویانه یا دادگرایانه: فعل کسانی است که به قیمت ارتکاب جرم به تصور خود در مقام اصلاح خطاها و گسترش عدالت هستند.

۳-۱- در این جرایم یک نوع ملاحظات ایدئولوژیکی، نوع دوستی، تنبیه و به راه راست کشاندن وجود دارد. فرد مرتکب در مقام تنبیه فرد خطاکار، اقدام به عملی می‌کند که در قانون، جرم است. بعنوان نمونه در سوء قصدهای سیاسی و تروریسم. انگیزه مرتکب این است که امپریالیسم را تنبیه نماید یا در موارد قتل از روی ترحم^۲ انگیزه مرتکب، نوع دوستی است.

۳-۲- جرایم نمادین، که این جرایم ارتکابی، نسبت به یک شخص، نماد انگیزه فرد یا نظر مرتکب نسبت به شخص ثالث است که به آن جرم سمبولیک هم می‌گویند. مثل مادری که به قصد انتقام‌گیری از همسری که به وی خیانت کرده، فرزندی را که مورد علاقه شوهر است، به قتل می‌رساند، و یا دانش‌آموزی که به علت نارضایتی از پدر، معلم خود را که یادآور پدرش تلقی می‌شود، اذیت می‌کند، معلم مجنی علیه است و شاگرد به شکل نمادین در ذهن خود، پدر را تنبیه می‌نماید.

۳-۳- جرایم رهایی ساز، اعمالی که به فرد اجازه می‌دهد تا از تنش و اضطراب زندگی رها شود. مثل سرقت خودرو به طور موقت.

۴- جرایم سازمان یافته:^۳

جرم سازمان یافته اصطلاحی است که برای نخستین بار در جرم شناسی مطرح گردید و با گذشت زمان وارد حقوق کیفری شد. جرم سازمان یافته جرمی است که از یک وضعیت غیر خاص و عمومی برای فراهم کردن زمینه ارتکاب جرم استفاده می‌کند. این جرایم دارای یک سری خصوصیات هستند که عبارتند از:

۱- برنامه‌ریزی

۲- شناسایی مکان‌ها و امکانات وضعی

۳- آماده سازی

۴- تقسیم وظایف

^۱ - Joy riding.

^۲ - Euthanasia

واژه اوتانازیا در زبان یونانی ریشه دارد [EU] به معنی خوب و [Thanatos] به معنای مرگ است. اوتانازیا یعنی خاتمه دادن به زندگی توسط دیگری به درخواست صریح شخصی که مرگش حتمی است. این اصطلاح در فارسی به عباراتی نظیر «قتل از روی ترحم» و «بیمار کشی با ترحم» تعبیر می‌گردد، و شاید عبارت «بیمار کشی طبی» و یا «تسریع در مرگ محض» معنای گویاتری برای آن باشد.

^۳ - Organized crime

۵- سلسله مراتب

۶- ارتکاب جرم برای یک مدت نسبتاً طولانی

۷- ارتکاب جرم با اهداف انتفاعی، مالی و اقتصادی.

بدین ترتیب، جرایم سازمان یافته از منظر جرم شناسی شامل جرایمی می‌شود که هدف و غایت آن، کسب قدرت مادی - که منجر به کسب پول می‌شود - خدمات نامشروع و در نهایت کسب منفعت مادی است. بنابراین جرم تروریسم تنها در صورتی که با جرایم مالی و اقتصادی مرتبط باشد زیر عنوان جرایم سازمان یافته مطالعه می‌شود. بدین ترتیب جرم سازمان یافته دارای یک هدف و قصد انشاء شده و مسبوق به مطالعه و تقسیم کار و سلسله مراتب است. لذا اگر سه نفر دور هم جمع شوند تا برای سرقت از یک منزل برنامه‌ریزی کنند و قرار باشد بعد از ارتکاب جرم جمع آنها از هم بپاشد، کار آنها یک جرم سازمان یافته نخواهد بود. این جرایم، براساس نبوغ، تفکر، قلم و موقعیت اجتماعی مرتکب به وقوع می‌پیوندند و نیاز به برنامه‌ریزی دارند. به مرتکبین این جرایم اصطلاحاً یقه‌سفید، طلایی، قابل اعتماد و رانت‌خوار اطلاق می‌شود. این قبیل مجرمین که دارای پایگاه‌های قانونی در جامعه هستند و از موقعیت ممتاز اجتماعی برخوردار می‌باشند، به لحاظ نبوغ، تجربه و آشنایی به زیر و بم فعالیت خود، همان سازمان یافتگی و برنامه‌ریزی را که در فعالیت‌های مشروع و قانونی کاربرد دارد کپی برداری کرده و برای سوء استفاده از موقعیت به کار می‌برند. به عبارت دیگر سازمان یافتگی را برای فعالیت‌های نامشروع خود یاد می‌گیرند. پس سازمان یافتگی با ماهیت همه جرایم ملازمه ندارد بلکه لازمه برخی از جرایم است.

جرایم سازمان یافته تحت این عنوان در قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی نشده‌اند. لیکن این قانون، امکان شبکه‌ای و بانندی بودن ارتکاب جرایم را در نظر گرفته است، بعنوان نمونه در قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس و ارتشاء و ... (مصوب ۱۳۶۷) این شبکه‌ای بودن به جای آن که باعث تشدید شود، موجب تغییر عنوان جرم می‌شود. مقنن در ماده ۴ این قانون اصطلاح مفسد را به کار برده، ولی باند را تعریف نکرده و اساساً قانونگذار ما معیاری برا تشخیص باند، شبکه و تشکیلات ارائه نکرده و قاضی ناگزیر از مراجعه به عرف می‌باشد. بعلاوه با توجه به تغییر عنوان جرم در موارد فوق، صلاحیت مرجع رسیدگی نیز تغییر می‌یابد. در قانون مجازات اخلاگران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹، یک سلسله جرایم مثل اختلاس، ارتشاء و حیف و میل اموال عمومی و سوء استفاده از مجوزهای دولت و وام‌های دولتی جرم انگاری شده و تأکید شده است که چنانچه این جرایم که اقتصادی و مالی و انتفاعی‌اند به صورت شبکه‌ای یا بانندی ارتکاب یابند یا هدف از ارتکاب آنها مقابله با نظام جمهوری اسلامی باشد از مصادیق افساد فی الارض بوده و عنوان جرم از ارتشاء و اختلاس به «افساد فی الارض» تغییر می‌یابد. در قانون مارالذکر، یکی از مصادیق مجرمانه «اقدام بانندی و تشکیلاتی جهت اخلال در نظام اقتصادی کشور» دانسته شده (ماده ۱، بند ۲) و بعد در ماده ۲ گفته هر یک از اعمال مذکور در ماده ۱ چنانچه به قصد ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران یا با علم مؤثر بودن اقدام در این جهت صورت بگیرد. در قانون مبارزه با قاچاق انسان مصوب مرداد ماه ۸۳، قانونگذار با الهام از ماده ۳ پروتکل الحاقی به کنوانسیون مبارزه با جرایم سازمان یافته فراملی (پالرمو)، نیز اصطلاح «به طور سازمان یافته» را برای تبیین و توصیف

نحوه ارتکاب فعل مجرمانه به کار برده است و برای اولین بار قاچاق انسان بویژه زنان و کودکان را با ضمانت اجرای کیفری پاسخ داده است.

البته مقنن، جرم سازمان یافته را تعریف نکرده و فقط به نحوه ارتکاب جرم اشاره کرده است. با مراجعه به کنوانسیون پالرمو که در آن ویژگی‌های جرم سازمان یافته، معرفی شده است، می‌توان به تعریف این جرم و مفهوم فراملی بودن آن دست یافت.^۱

به این ترتیب ملاحظه می‌شود که جرم سازمان یافته، یک اصطلاح جرم شناسانه است و در حقوق داخلی، برای اولین بار در قانون مبارزه با قاچاق انسان مصوب ۸۳/۴/۲۸ به عنوان قید به کار رفته است.

این نوع جرم، بر اساس معیارهای جرم شناسانه، دارای ویژگی‌هایی است:

از اراده و قصد مطالعه شده و آگاهانه به منظور ارتکاب یک جرم خاص ناشی می‌شود؛ هدف از آن کسب منفعت مالی و اقتصادی است؛ در یک شرایط غیر خاص و غیر طبیعی ارتکاب می‌یابد؛ مرتکبین به دنبال فرصت مناسب برای ارتکاب جرم هستند و توأم با برنامه‌ریزی و امکان‌سنجی در زمینه شناخت مکان، تجهیز و آماده سازی ادوات و نیز افراد درگیر در جرم، انتخاب شرکاء و معاونین، فعالیت می‌کنند و به سبکی خشونت‌آمیز مرتکب جرم می‌شوند.

در جرم شناسی، سه نوع جرم سازمان یافته قابل تفکیک و بررسی است:

نخست: بزهکاری سازمان یافته پرخاشگرانه (بازویی) به عنوان نمونه در این زمینه می‌توان از سرقت مسلحانه از بانک، یاد کرد.

دوم: بزهکاری سازمان یافته در قالب: دایر کردن مؤسسات غیر قانونی غیر حرفه‌ای به منظور ارائه خدمات و تحصیل سود به طرق غیر قانونی نظیر دایر کردن عشرتکده و مراکز فساد و فحشا برای مصرف مواد مخدر، قوادی و

سوم: بزهکاری سازمان یافته نیرنگ آمیز که در مقابل بزهکاری سازمان یافته خشونت‌آمیز بکار می‌رود و به بزهکاری یقه سفیدها شهرت دارد. این بزهکاری، رفتار مجرمانه شخص یا اشخاصی است که به قشر بالای جامعه تعلق داشته و با استفاده از حيله و نیرنگ در ارتباط با فعالیت‌های قانونی و حرفه‌ای خود، مرتکب جرم می‌شوند.

با این تقسیم‌بندی می‌توان گفت که دو طیف از جرایم سازمان یافته وجود دارد. اول، کسانی که با زور بازو (کلسیم) و خشونت مرتکب جرم می‌شوند. دوم کسانی که با حيله، تفکر و نیرنگ (فسفر مغز)، عمل مجرمانه خود را انجام می‌دهند.

حالت خطرناکی این گروه اخیر که به یقه سفیدها شهرت دارند، بسیار بالاست. درجه انطباق آنها با جامعه، بالا بوده و به عنوان افراد محترم در جامعه پذیرفته شده‌اند. توانایی^۱ سازگاری‌شان و انطباق با جامعه^۲ در این افراد بالا، و تمایلات

^۱ - برای مطالعه بیشتر و شناخت جرم سازمان یافته و مفاهیم مطروحه در کنوانسیون پالرمو، ر.ک.:

۱. سلیمی، صادق، جنایت سازمان یافته فراملی، انتشارات تهران صدا؛

۲. بوریگان، ژاک، «بزهکاری سازمان یافته در حقوق کیفری فرانسه»، مترجم نجفی‌ایرندآبادی، دکتر علی‌حسین، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۲۲-۲۱،

انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده حقوق، ۱۳۷۸، ص. ۳۱۳

۳. شمسی اژیة علیرضا، «جرم سازمان یافته و بررسی مصادیق آن در حقوق موضوع ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده حقوق،

مباحثی در علوم جنایی

مجرمانه‌شان زیاد است. در نتیجه بنحوی خوب مرتکب جرم می‌شوند و رقم سیاه بزهکاری این دسته از افراد، بسیار زیاد است. چون خوب اجتماعی شده‌اند، بخوبی می‌توانند خلاءهای قانونی و پلیسی را شناسایی و آنها را دور بزنند و مرتکب جرم شوند و به اهداف اقتصادی و حتی سیاسی خود برسند. کسب قدرت سیاسی برای این افراد وسیله‌ای برای دستیابی به منافع مالی و اقتصادی است. در ایتالیا می‌بینیم که گروه‌های سازمان یافته مشهور به مافیا به هنگام انتخابات مجلس، شهرداری‌ها و انجمن‌های شهر و ریاست جمهوری به نفع یک یا چند نامزد پول خرج می‌کنند و ستاد تبلیغاتی درست می‌کنند و انتظار دارند که آن شخص یا جریان مورد حمایت در صورت رسیدن به قدرت، فرصت پیشرفت را به اینها بدهد و طرحها و لوایحی را به مجلس ارائه دهد که در بردارنده منافع این گروهها باشد.

اصطلاح جرایم یقه سفیدها، برای اولین بار در سال ۱۹۳۹ میلادی، توسط ادوین ساترلند، جامعه شناس آمریکایی، به کار رفت. در سال ۱۹۴۹ وی کتاب مستقلی را با همین عنوان منتشر کرد.^۳

نکته‌ای که در عنوان یقه سفیدی مطرح است، این که مقام مرتکب وجه تسمیه آن قرار گرفته است و اگر ملاک عنوان سازی، عمل ارتكابی بود، اصطلاح جرم اقتصادی مناسب‌تر بنظر می‌رسید. ساترلند در عصر خود متعرض طبقاتی شده که هرگز در عرف جامعه مورد ظن نبودند. اطلاق جرم یقه سفید، خود گویای اهمیت بحث است. ساترلند در واقع در یک مطالعه میدانی در مورد ۷۰ شرکت مشهور و معتبر معدنی، صنعتی و تجاری در آمریکا و در مورد این که آیا شرکت‌ها مرتکب جرم شده‌اند یا خیر؟ آیا تعقیب و شناسایی شدند یا نه، یک تعداد عناوین مجرمانه را بررسی کرد. مثلاً:

۱- آگهی‌های تبلیغاتی سودجویانه و فریبکارانه؛

۲- جعل و سوءاستفاده از علامت تجاری یا صنعتی یک شرکت؛

۳- تقلب مالیاتی؛

^۱ Capacity

^۲ Adaptability

^۳ - Criminalité en col blanc.

برای مطالعه تفصیلی بزهکاری یقه سفیدی ر.ک: نجفی ابرندآبادی، دکتر علی حسین و همکاران، «دانشنامه جرم شناسی»، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول، صص ۳۵۶-۳۵۳.

۴- جرایم علیه قوانین و مقررات کار؛

۵- نقض قوانین دوره جنگ توسط این شرکت‌ها.

وی ۷۰ شرکت مهم آمریکایی را بررسی و در تحقیقات خود به این نتیجه رسید که این شرکت‌ها، چندین بار قوانین مربوطه را نقض و مرتکب جرایمی چون تبلیغات فریبکارانه و سوءاستفاده از علائم تجاری شده^۱ و حتی در مواردی، برخی مرتکب تکرار جرم شده‌اند. به طوری که در مقام مقایسه با اشخاص حقیقی، می‌توانیم اصطلاح بزهکار به عادت را در موردشان به کار ببریم هر چند شخصیت حقوقی هستند. ولی به بزهکاری خو گرفته‌اند.

جرایم این شرکت‌ها لطمه شدیدی به نظام اقتصادی جامعه آمریکا وارد کرد. لیکن کسی به طور مستقیم علیه این شرکت‌ها، اعلام شکایت نمی‌کرد و به طور اتفاقی، توسط ضابطین کشف می‌شد.

طرح این بحث که افراد متعلق به طبقه بالای جامعه می‌توانند مرتکب جرم شوند در آن زمان انقلابی را در آمریکای سرمایه‌داری بوجود آورد. عده‌ای، عنوان جرم یقه سفیدها را یک اصطلاح انقلابی در عرصه حقوق کیفری و در عرصه جرم شناسی تلقی کردند. قبل از او مارکسیست‌ها بر اساس یک رویکرد ایدئولوژیک اعتقاد داشتند که اصولاً جرم مظهر جامعه سرمایه‌داری و همراه آن است، زیرا سرمایه و ابزار تولید بصورت انحصاری در اختیار عده‌ای اندک است.

در مقابل، کارگران در خدمت این سرمایه‌داران قرار دارند. از آنجا که شکوفایی سرمایه مفرط است و مزد و هزینه و امکانات، کم، لذا در کشورهای سرمایه‌داری نوعی استثمار وجود دارد که سبب می‌شود عده زیادی از مردم به حقوق خود دست پیدا نکنند و مرتکب جرم شوند. مارکسیست‌ها به این نتیجه رسیدند که در صورت فروپاشی جامعه سرمایه‌داری و استقرار یک کشور کمونیستی که در آن سرمایه‌ها بین همه تقسیم شود، دیگر دلیلی برای ارتکاب جرم وجود نخواهد داشت. تفاوت عقیده ساترلند با مارکسیست‌ها این بود که جامعه آمریکا را زیر سؤال نبرد بلکه عملکرد مجرمانه اشخاص حقیقی و حقوقی متنفذ و ظاهراً معتبر وی را به سوی ابراز این عقیده سوق داد که این اشخاص علاوه بر جرایم معمولی مثل قتل، جرایمی را هم مرتکب می‌شوند که بی سر و صدا است و بزه دیده حقیقی ندارد. بزه دیده آنها ملت و خزانه عمومی است. در فرهنگ عامه مردم و حتی در سنت قضایی سوء ظنی نسبت به این طیف از افراد وجود ندارد و وقتی از بزهکار صحبت می‌شود افراد یقه آبی به ذهن متبادر می‌شوند. به همین جهت دیدگاه ساترلند در جامعه آمریکا مورد توجه قرار گرفت و چند سال بعد به نظریه جرایم یقه سفیدها تبدیل شد.

در جامعه ایران نیز در دو دهه گذشته وقتی از فساد و مجرمیت صحبت می‌شد مواد مخدر، فحشاء، بی بند و باری و نظایر آن به ذهن خطور می‌کرد. اما امروزه فساد اقتصادی هم گفتمانی را به خود اختصاص داده است.

اصلاح ماده ۱۸۸ قانون آئین دادرسی کیفری در سال ۱۳۸۵^۲ و دستورالعمل رئیس قوه قضاییه مبنی بر تشکیل مجتمع قضایی ویژه مبارزه با جرایم اقتصادی در تاریخ ۱۳۸۵/۵/۲۱-----^۱ و تصویب قانون تجارت الکترونیکی در

^۱ برای اطلاعات بیشتر در خصوص ماهیت این جرایم، ر.ک.: قتاد، فاطمه، منبع پیشین

^۲ بر اساس تبصره ۳ الحاقی قانون اصلاح تبصره (۱) ماده (۱۸۸) قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ و الحاق سه تبصره به آن که در جلسه علنی ۲۴ خرداد ماه ۱۳۸۵ مجلس شورای اسلامی تصویب شد، در موارد محکومیت قطعی به ارتکاب جرم اختلاس،

مباحثی در علوم جنایی

سال ۱۳۸۲^۲ و ارائه لایحه مبارزه با پولشویی در سال ۱۳۸۴^۳، همگی نشانگر تغییر رویکرد و طرز تلقی زمامداران و بویژه قانونگذار در خصوص جرایم اقتصادی است.

خلاصه آنکه معیار ساترلند برای جرایم یقه سفیدی «موقعیت اجتماعی»، «قابلیت احترام» و «انجام جرم در جریان فعالیت شغلی و حرفه‌ای» بود. بررسی این مفاهیم برای درک بهتر جرایم اقتصادی و افعال مجرمانه‌ای که موضوع آنرا تشکیل می‌دهند حائز اهمیت است.

ارتشا، مداخله یا تبانی با اخذ پورسانت در معاملات دولتی، اخلال در نظام اقتصادی کشور، سوء استفاده از اختیارات به منظور جلب منفعت برای خود یا دیگری، جرایم گمرکی، جرایم مالیاتی، قاچاق کالا و ارز و به طور کلی جرم علیه حقوق مالی دولت، به دستور دادگاه صادرکننده رأی قطعی خلاصه متن حکم شامل مشخصات فرد، سمت یا عنوان، جرایم ارتكابی و نوع و میزان مجازات محکوم علیه به هزینه وی در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار و عنداللزوم یکی از روزنامه‌های محلی منتشر و در اختیار سایر رسانه‌های عمومی گذاشته می‌شود. مشروط به آن که ارزش عواید حاصل از جرم ارتكابی یکصد میلیون (۱۰۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال یا بیشتر از آن باشد.

همچنین مرجع تجدید نظر موظف است حداکثر ظرف مدت شش ماه به پرونده‌های موضوع این ماده رسیدگی و حکم صادر نماید در صورت تأخیر بدون عذر موجه قضات شعبه رسیدگی کننده به مجازات انتظامی از درجه (۴) به بالاتر محکوم می‌شوند. بر اساس تبصره ۵ الحاقی نیز هر یک از مقامات قضایی یا اجرایی که از تکلیف موضوع این ماده تخلف نماید یا به نحوی از انحاء مانع از اجرای آن گردد به مجازات مقرر در ماده (۵۷۶) قانون مجازات اسلامی محکوم خواهد شد.

۱- دستورالعمل تشکیل مجتمع قضایی امور اقتصادی که در تاریخ ۱۳۸۵/۵/۱۰ به تایید و تصویب رییس قوه قضائیه رسید در روزنامه رسمی شنبه بیست و یکم مردادماه ۱۳۸۵ منتشر گردید. این دستورالعمل به منظور حمایت از سرمایه‌گذاری سالم و پیشگیری از مفاسد اقتصادی، دفتری را در مجتمع امور اقتصادی تحت عنوان دفتر حمایت از سرمایه‌گذاری و پیشگیری از مفاسد اقتصادی پیش‌بینی نموده است.

۲ برای اطلاعات بیشتر، رک: قناد، فاطمه، منبع پیشین

۳ برای اطلاعات بیشتر، رک:.

۱. همان منبع؛

۲. جلالی فراهانی، امیرحسین، «پولشویی الکترونیکی» مجله فقه و حقوق، سال اول، بهار ۱۳۸۴

۳. باقرزاده، احد، «جرم تطهیر درآمدها و سرمایه‌های حاصل از قاچاق بین‌المللی مواد مخدر در حقوق ایران، انگلستان، و در حقوق بین‌الملل»، رساله دکتری رشته حقوق بین‌الملل، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، سال تحصیلی ۱۳۸۳-۴

۴. Shelly, L., ۲۰۰۳, "Organized Crime, Terrorism and Cybercrime", available at http://www.crime-research.org/library/Terrorism_Cybercrime.pdf

مباحثی در علوم جنایی

نخست- موقعیت اجتماعی: جرایم یقه سفیدها، نوعاً به مدیران و مسئولین مربوط می‌شوند. بعبارت دیگر یقه سفیدها کسانی هستند که کار فکری می‌کنند و فعالیتشان یدی نیست. کارمند تأسیسات و حراست می‌تواند اسناد مجرمانه سازمان متبوع خود را در مقابل دریافت وجه یا امتیازی، مورد معامله قرار دهد، ولی عمل مجرمانه وی طبق نظریه ساترلند جرم یقه سفیدی محسوب نمی‌شود. چون کار وی یدی است و تصمیم گیرنده و مدیر تلقی نمی‌شود.

دوم- قابلیت احترام: آنچه در تعریف ساترلند بعنوان معیار مطرح شده، تعلق به جایگاه اجتماعی بالا و قابل احترام بودن مرتکب است. مدیران، سرمایه‌داران، وزیران و ... معمولاً در مقایسه با مجرمین عادی، از احترام بیشتری برخوردارند و مشمول یک رفتار خاص می‌شوند. یعنی رفتار پلیس نسبت به آنها متفاوت است زیرا در ذهن پلیس چنین تلقی شکل گرفته که ارتکاب جرم، توسط افراد یقه سفید، غیر ممکن است و مرتکب جرم، همواره یقه آبی و خیابانی است. این ذهنیت باعث می‌شود که در فرآیند کیفری در خصوص این افراد اماره برائت با قوت بیشتری اعمال شود.

سوم- انجام جرم در جریان فعالیت شغلی و حرفه‌ای: منظور ساترلند از «فعالیت شغلی و حرفه‌ای» فعالیتی است که جنبه اقتصادی و مالی دارد. لذا اگر یک مدیر و رئیس شرکت و رئیس حسابداری شرکت مرتکب قتل یا رابطه نامشروع با منشی شد در تعریف ساترلند نمی‌گنجد. منظور ساترلند این است که فرد در جریان فعالیت شغلی خود مرتکب جرم و سوء استفاده شود. مثلاً گرفتن وام با علم به این که نمی‌تواند پس دهد یا پر کردن اظهار نامه مالیاتی غیر واقع یا خرید و فروش سهام با استفاده از اطلاعات بورس. از این منظر می‌توان به جای اصطلاح جرم یقه سفیدی، از اصطلاح جرم شغلی^۱ استفاده کرد، بدین معنا که فرد از اعتماد حاکم در شغل و اعتبار خود سوء استفاده می‌کند و مرتکب جرم می‌شود. البته اگر ماهیت شغلی معیار تلقی شود، علاوه بر مدیران، طیف وسیعی از کارمندان نیز تحت شمول عنوان مجرمانه قرار می‌گیرند و اختلاس و ارتشاء حتی توسط افرادی که کار یدی می‌کنند هم جرم یقه‌سفیدی تلقی می‌شود.

بنابراین با توجه به معیار فعالیت شغلی می‌توانیم بگوییم که آن دسته از مجرمینی که فعالیت شغلی و حرفه‌ای‌شان ذاتاً مجرمانه است از شمول این تعریف خارج هستند. جوهره فعالیت باید قانونی باشد در غیر اینصورت دیگر فرد محترم تلقی نمی‌شود.

این معیارها که در عصر ساترلند یک نوآوری و انقلاب محسوب می‌شدند امروزه به چند دلیل عاری از ایراد نیستند. نخست آنکه گردش سرمایه نسبت به ۶۰ سال پیش دموکراتیزه شده و بین اشخاص و طبقات مختلف به طور نسبی توزیع شده است و در انحصار عده‌ای محدود نیست. به عبارت دیگر جهانی شدن اقتصاد سبب شده که بخشی از پول از طبقه بالا به طبقه متوسط منتقل شود. اگر چه مدیریت سرمایه‌ها در دهه چهل میلادی بدست سرمایه‌دارها صورت می‌پذیرفت و مسوولیت هدایت فعالیتهای حرفه‌ای مستقیماً برعهده ایشان بود، لیکن امروزه سرمایه‌داران عده‌ای کارگزار و مدیر را در اختیار خود دارند که به عنوان مدیر عامل و با نام او دست به فعالیت اقتصادی می‌زنند. امروزه با نسل جدیدی از اشخاص به نام تکنوکرات‌ها و فن سالاران و مدیران مالی و اقتصادی روبرو هستیم که طبق معیارهای ساترلند،

^۱ - Occupational crime.

مباحثی در علوم جنایی

بزهکاران اقتصادی تلقی نمی شوند زیرا متعلق به طبقه بالای جامعه نیستند اما اگر آن معیارها را کنار بگذاریم و از معیارهای جدید استفاده کنیم، می توانیم بگوییم این مدیر مرتکب جرم یقه سفیدی شده است

دوم اینکه، بزه دیده در جرم یقه سفیدی واقعی نیست، اعتباری است و با گروهی از بزه دیدگان نامعین یا اقتصاد، جامعه، سلامت و امنیت اجتماعی بعنوان بزه دیده مواجهیم.

سوم آنکه، این که تأکید فراوان ساترلند بر یک چارچوب فرد گرایانه (عوامل اجتماعی - روان شناسی) و غفلت وی از عوامل مربوط به ساختار اجتماعی مثل نظام های سرمایه داری، نرخ های بهره و ... موجب یک بعدی شدن نظریه وی شده و تعریف وی از جرائم اقتصادی جامع و مانع نیست.

چهارم اینکه، تعریف وی مرز مشخصی بوجود نیاورد و ابهام در مصداق و مفهوم را باقی گذاشت. پس اگر یک مدیر محترم، مرتکب قتل یا آزار و اذیت جنسی کارمندان خود شود، یقه سفید تلقی نمی شود. چون جرم ارتكابی با فعالیت اقتصادی او مرتبط نیست و صرفاً جرائمی نظیر دست کاری در حساب شرکت، سوء استفاده از صادرات و واردات، تبلیغات غیر واقع و آگهی های غیر واقع را می توان جرم اقتصادی تلقی کرد.

به طور کلی گفته شده است که جرائم یقه سفیدی به رغم تشبثی که در تعاریف دیده می شود ارکانی دارد که عبارتند از:

- ۱- جرمی است که در بستر اقتصادی و مالی اتفاق می افتد؛
- ۲- انگیزه مرتکبان آن کسب پول و کسب قدرت (به منظور کسب پول بیشتر) و کسب موقعیت اجتماعی است؛
- ۳- این جرایم مستلزم داشتن یک تخصص هستند. مثلاً در جرایم علیه سازمان بورس اوراق بهادار یا جرایم قابل ارتکاب در حوزه تجارت الکترونیکی، مرتکب باید با ریزه کاری های فنی و تخصصی بورس یا تجارت الکترونیکی آشنا باشد به یک نوع دانش تخصصی^۱ نیاز دارد؛
- ۴- این جرایم نوعاً دارای بزه دیدگان غیر واقعی هستند و چنانچه بزه دیده واقعی داشته باشند این بزه دیدگان یا کل مردم هستند (مثل جرایم علیه حقوق مصرف کننده) یا ممکن است خود فعالان و کنشگران دنیای اقتصاد و تجارت و بازرگانی یا خود کارگران یا شرکت های رقیب بزه دیده تلقی می شوند. جرایم مرتبط با اسرار و علائم تجاری عمدتاً چنین ویژگی ای دارند؛
- ۵- سطح رویت پذیری و بالتبع گزارش دهی راجع این جرایم اندک است لذا رقم سیاه این جرایم بالا است؛
- ۶- وسیله ارتکاب جرم غیر مادی و غیر ملموس است. یعنی در ارتکاب آنها از زور، خشونت و قوه قهریه استفاده نمی شود بلکه بر عکس ممکن است مرتکب با احترام و لبخند، بزه دیده خود را به دام اندازد، یا از طریق سوءاستفاده از

^۱ - Savoir faire.

مباحثی در علوم جنایی

اطلاعات مربوط به اسرار و علائم تجاری فرد یا سوءاستفاده از اطلاعات شخصی افراد که جنبه ملموس و مادی ندارند مرتکب جرم شود؛^۱

۷- این جرایم موجب واکنش اجتماعی شدید جامعه نبوده و موج ایجاد نمی‌کنند؛

۸- جرایم یقه سفیدها ناشی از سوء استفاده از اعتماد است که در دنیای اقتصاد و در محیط‌های اقتصادی اصل محوری تلقی می‌شود. در شرکت‌های بازرگانی اعتماد حرف اول را می‌زند لذا ارتکاب جرم یقه سفیدی مستلزم سوء استفاده از اعتماد و فریب دادن طرف مقابل است. همچون کلاهبرداری در بستر معاملات الکترونیکی یا جعل امضای الکترونیکی اشخاص در جریان انجام معامله تجاری الکترونیکی که به نوعی با سوءاستفاده از اعتماد افراد همراه است.^۲ بدین ترتیب در این ارکان ۸ گانه می‌بینیم که تکیه گاه ما از مرتکب تا اندازه‌ای به واکنش کیفری و بزه دیدگان تغییر جهت داده است. لذا در دسته‌بندی جدیدتری دو معیار به منظور تفکیک جرایم یقه سفیدها و بزهکاری اقتصادی از بقیه جرایم معرفی شده است که عبارتند از:

الف) معیارهای جرم شناختی مستقیم و غیرمستقیم (مربوط به عمل مجرمانه)؛

ب) معیارهای حقوقی (مربوط به بزهکاران اقتصادی) که در جای خود مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

گفتار سوم - سازمان یافتگی جرائم اقتصادی

اصطلاح جرایم سازمان یافته، برای اولین بار در کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با جرایم سازمان یافته فراملی در سال ۲۰۰۰، مطرح و تعریف شده است. قرائت سازمان ملل متحد از سازمان یافتگی و جرم سازمان یافته یک قرائت اقتصادی و مالی است. به عبارت دیگر جرایم سازمان یافته جرایمی هستند که اهداف مالی و اقتصادی را دنبال می‌کنند. از این منظر تروریسم جرم سازمان یافته تلقی نمی‌شود. ممکن است یک گروهی تروریست یا مبارز برای ادامه فعالیت‌های خود نیاز به پول داشته و برای تأمین هزینه‌های خود دست به سرقت از بانک بزند ولی در نهایت آن عمل تروریستی و مبارزاتی‌اش جرم سازمان یافته نیست.^۳ در بند الف ماده ۲ کنوانسیون پالمو، آمده است: «گروه سازمان یافته یک گروه ساختارمند متشکل از سه نفر یا بیشتر است که طی مدتی از زمان، با یکدیگر همکاری و با مشورت و تبادل نظر با هم مرتکب جرایم پیش‌بینی شده در این کنوانسیون یا جرایم مهم^۴ و شدید دیگری گردند. این جرایم باید بطور مستقیم یا غیر مستقیم با منافع مالی یا مادی مرتبط باشد. پس اگر هدف، فقط مبارزه سیاسی علیه حکومت باشد

^۱ همان منبع

^۲ همان منبع

^۳ - مثلاً در افغانستان قبل از استقرار دولت جدید، گفته می‌شد طالبان برای تأمین منابع مالی خود به کشت، تولید و قاچاق مواد مخدر امید بسته بودند. در واقع آنها خودشان تولید کننده و قاچاقچی نبودند بلکه فقط پورسانت می‌گرفتند. این جرم به هیچ وجه سازمان یافته نبود لیکن نوعی مشارکت جنایی تلقی می‌شد.

^۴ - Les Délits graves.

مباحثی در علوم جنایی

جرم سازمان یافته تلقی نمی‌شود. همچنانکه از تعریف پیداست، جرایم سازمان یافته باید واجد پنج خصوصیت فوق باشند.

جرایم احصا شده در این کنوانسیون عبارتند از:

الف) مشارکت در یک گروه سازمان یافته مجرمانه (ماده ۵)؛ صرف عضویت یا شرکت در چنین گروهی یک جرم سازمان یافته تلقی می‌شود.

ب) تطهیر یا پاک سازی یا پاک نمایی درآمدهای ناشی از جرم^۱ (ماده ۶)؛
ج) ارتشاء^۲ (ماده ۸)؛

د) جرایم مرتبط با فرآیند دادرسی این گونه جرایم (ماده ۲۳)؛ این جرم که در واقع شامل عدم شهادت، تهدید شاهد به عدم شهادت، تهدید شاکی به عدم اقامه دعوا، محو و اخفاء دلایل کیفری و قانونی، فراری دادن متهم و شهود و ... می‌باشد، از این جهت جرم سازمان یافته تلقی شده‌اند که مرتکبین آنها به لحاظ نفوذ و قدرتی که دارند به راحتی می‌توانند قاضی، اعضای دادگاه یا وکیل را تهدید و به این ترتیب در فرآیند دادرسی ایجاد اختلال کنند. حتی در حقوق جزای بین‌الملل می‌بینیم که در اساسنامه‌های دادگاه‌های کیفری موقت و نیز در اساسنامه دیوان کیفری دائمی بین‌المللی (رم - ۱۹۹۸)، برای این که دادرسی کیفری جنایتکاران جنگی و محاکمه مرتکبان جنایات علیه بشریت در فضایی آرام جریان پیدا کند و اعضای دادگاه و شهود از ترس عقبه‌های متهمین این پرونده‌ها از همکاری خود با دادگاه اجتناب نورزند، یک سری امتیازات برای آنها در نظر گرفته شده است مثل: تغییر تابعیت، تغییر هویت، انجام عمل جراحی و تغییر قیافه و شکل شهود یا قاضی، مهاجرت دادن قاضی یا شهود، انجام محاکمه از طریق ویدئو، انجام نامتقارن محاکمه و استماع اظهارات شهود، امکان عدم افشاء هویت شاهد و قاضی^۳ و ... که همگی به منظور عادی شدن روند دادرسی پیش‌بینی است.

بنابراین جرم موضوع ماده ۲۳ کنوانسیون، یک جرم سازمان یافته به معنای حقیقی کلمه تلقی نمی‌شود بلکه یک جرم در حکم سازمان یافته است. این گونه جرایم را برخی اساتید حقوق جزا، جرایم علیه عدالت قضایی^۴ دانسته‌اند.^۵
بند ب ماده ۲ کنوانسیون به جرایم مهم یا جرایم شدیدی که می‌توانند جرم سازمان یافته تلقی شوند اختصاص دارد. این کنوانسیون، مصادیق جرایم مهم را احصاء نکرده ولی معیاری به دست داده است که بر اساس آن قانون‌گذاران می‌توانند با لحاظ مفاد بند الف ماده ۲ کنوانسیون، برخی جرایم را در نظام داخلی خود سازمان یافته تلقی کنند. به

^۱ - Money laundering

^۲ - Corruption.

^۳ - برای مطالعه تفصیلی در این زمینه رک: حبیب‌زاده، دکتر توکل و همکاران، «قربانیان و شهود در جنایات بین‌المللی: از حق حمایت تا حق بیان»، مجله حقوقی مرکز امور حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری، شماره ۳۴، بهار - تابستان ۱۳۸۵، صص ۵۶-۳۳.

^۴ - Offences against the administration of justice.

^۵ - کوشا، دکتر جعفر، «جرایم علیه عدالت قضایی»، چاپ اول، ۱۳۸۱، نشر میزان

مباحثی در علوم جنایی

موجب بند ب این ماده، جرایم مهم به جرایمی گفته می‌شود که حداقل مجازات آن چهار سال حبس باشد. یعنی معیاری که برای جرم سازمان یافته مهم به دست داده است میزان مجازات حبس است.

در بند ج این ماده، گروه ساختارمند^۱ یا تشکل دارای ساختار به گروهی اطلاق شده است که به طور اتفاقی و برای ارتکاب یک جرم تشکیل نشده باشد و در آن نقش‌ها و وظایف بین اعضاء تقسیم شده باشد و هر کس کاری را انجام دهد. در این گروه عضویت اعضا، مستمر و توسعه گروه جزء اهداف آن است. همان طور که یک شرکت اقتصادی ممکن است شعبات مختلفی داشته باشد، یک گروه ساختارمند هم ممکن است توسعه یابد. به عبارت دیگر، در چنین گروههایی فرد موضوعیت ندارد بلکه عضویت او موضوعیت پیدا می‌کند. در این گروه نظام سلسله مراتبی و یک مدیریت هرمی وجود دارد. بنابراین یک اساسنامه و مرامنامه نانوشته و ضمنی نیز وجود دارد. لذا گروه ساختارمند با نوعی استمرار همراه بوده و یک مرام نانوشته بر آن حکومت می‌کند. در این گروه یک نظم داخلی و نوعی انحراف از نظم عمومی - که از منظر اعضای آن عین نظم است - وجود دارد.

در این گونه جرایم یک جرم سابق و یک جرم لاحق وجود دارد. یعنی جرمی که گروه، امروز انجام داده (مثل تطهیر) مسبوق به جرم دیگری است که قبلاً انجام داده است (مثل ارتشاء یا قاچاق مواد مخدر) و همین طور موکول به جرم بعدی است که در آینده‌ای نزدیک انجام خواهد شد (یعنی فساد اقتصادی و اخلال در نظام اقتصادی و عدم پرداخت مالیات و ارایه اظهار نامه‌های تقلبی و مالیاتی). بنابراین سازمان یافتگی ضمن این که ناظر به شیوه ارتکاب جرم است ناظر به جرایم دیگر هم هست. نتیجه این که، جرایم یقه سفیدها که در قالب بزهکاری سازمان یافته قرار می‌گیرد هم از نظر شیوه ارتکاب جرم و هم از لحاظ نوع جرایم ارتكابی، منطبق با جرایم احصاء شده در ماده ۲ کنوانسیون پالرمو مصوب ۲۰۰۰ هستند.

با این مقدمه، می‌توانیم درباره این که جرم یقه سفیدی با مبانی مکتب جبریت جرم (مکتب ایتالیایی - اثباتی) سازگار نیست و نیز تفاوت‌های میان جرایم یقه‌سفیدی و یقه آبی‌ها توضیحات مختصری ارائه دهیم.

مبحث دوم - بزهکاری یقه سفیدی و حقوق کیفری اقتصادی

جرم شناسی، علمی است که حدود سال ۱۸۸۰ در ایتالیا متولد شد. موضوع آن عبارت بود از مطالعه افراد متعلق به طبقه پایین جامعه یعنی افراد یقه‌آبی و دون پایه که از نظر اجتماعی دچار مشکل بودند. بنیانگذاران مکتب تحقیقی از پایه‌گذاران اولیه این علم تلقی می‌شوند. این گروه طرفدار جبریت کیفری در تحلیل وقایع مجرمانه بودند. به نظر ایشان سه نوع جبریت در جرم وجود داشت:

۱- جبریت زیستی (زیست شناختی): افراد مجرم به لحاظ خصایص ژنتیکی و ارثی مرتکب جرم می‌شوند و این سرنوشتی است که از والدین‌شان به آنها منتقل شده است.

^۱ - Le Groupe Structuré.

مباحثی در علوم جنایی

۲- جبریت اجتماعی، یعنی افراد مجرم، لاجرم از طبقات پایین و دارای مشکلات اقتصادی هستند. چون این افراد قدرت فعالیت و کار ندارند و از بهره هوشی برخوردار نیستند و جامعه آنها را جذب نمی‌کند و برای ورود به جامعه مشکل دارند.

۳- جبریت روانی: مجرمین مختل المشاعر، مجرمینی که از نظر مکتب تحقیقی، اقدامات تأمینی باید در موردشان صورت بگیرد و باید از اقدامات دفاع اجتماعی برخوردار شوند.
بزهکاران در مکتب تحقیقی به ۵ دسته تقسیم می‌شوند:

۱- بزهکار احساسی - هیجانی

۲- بزهکار مختل المشاعر

۳- بزهکار به عادت

۴- بزهکار اتفاقی

۵- بزهکار مادرزاد

انریکو فری، که از پایه‌گذاران این مکتب تلقی می‌شود، در فرضیه خود مجرمین مرفه را که از طبقات بالای جامعه محسوب می‌شوند، مدنظر نداشته است. از اینرو این ایراد به مکتب تحقیقی وارد است که تنها به بخشی از بزهکاری پرداخته است. ۵۰ سال بعد در آمریکا ساترلند بزهکاری را در طبقه توانمند مورد توجه قرار داد. به همین دلیل است که عده‌ای مطالعه بزهکاری اقتصادی را جرم‌شناسی معکوس می‌دانند زیرا درست آنچه را که در فرضیه‌های جرم‌شناسی سنتی جایگاهی نداشت، مورد توجه قرار داده است.

جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی که ساترلند معرف آن است، گروهی را مورد مطالعه قرار می‌دهد که نقطه مقابل دسته‌بندی‌های مکتب تحقیقی هستند. نتایج مطالعات لمبروزو^۱ و فری قابل تسری به همه مجرمین نیست، چون برخی از مجرمین به اقتضای شخصیت و موقعیت خود، توانسته‌اند، از چنگال قانون فرار کنند. از اینرو تحقیقات در جرم‌شناسی مکتب تحقیقی، نسبی است.

ملاحظه می‌شود که جرم‌شناسی سنتی (کلاسیک) در بستر اعتقاد به جبر اندیشی بوجود آمد و بزهکاری یقه سفیدها (جرم‌شناسی جدید در مورد یقه سفیدها) متعرض طبقه‌ای شده است که خود متولی جامعه بوده و نسبت به آنها هرگز سوء ظنی وجود نداشته است.

^۱ - لمبروزو از نظریه داروین در خصوص تکامل، تبعیت می‌کرد. بعقیده وی انسان ریشه در حیوان دارد و حیوان ناطق است. انسان‌هایی که دوران تکامل آنها از حیوان به انسان، متوقف همچنان به منشأ حیوانی خود نزدیکند و چون ژن مجرمیت دارند، در زاد و ولد خود، فرزندان مجرم به دنیا می‌آورند و بهتر است از جامعه طرد شوند. از اینرو چنین افرادی را مقطوع النسل می‌کردند، چون می‌پنداشتند که این افراد، در صورت ازدواج، فرزندان مجرم به دنیا می‌آورند و هدف، مبارزه با حالت خطرناک بود.

مباحثی در علوم جنایی

اگر چه بین جرایم یقه سفیدی و یقه آبی، وجوه اشتراکی وجود دارد، از جمله این که هر دو طبق قانون وصف مجرمانه گرفته‌اند، لیکن هدف از جرایم یقه‌سفیدی و اقتصادی^۱، عمدتاً کسب سود و مادیات یا خدمات و امتیازات مالی است. حال آنکه هدف از جرایم عمومی، عمدتاً دستیابی به لذت روحی، جنسی و ... بوده و مرتکب در بعضی موارد در پی کسب منفعت است. میان این جرایم تفاوت‌های فراوانی وجود دارد که از جمله عبارتند از:

۱- در جرایم عمومی، نیازی به تخصص و تکنیک وجود ندارد، بر خلاف جرایم اقتصادی که در سایه تخصص مرتکب انجام می‌پذیرد. کلاهبرداری رایانه‌ای و پولشویی الکترونیکی یا سوءاستفاده از علامت تجاری اشخاص در قالب نام دامنه یا سوءاستفاده از اسرار تجاری یا داده‌پیام‌های شخصی افراد در جریان معاملات الکترونیکی جرایمی هستند که در سایه تخصص مرتکبین و استفاده از فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات قابل تحقق می‌باشند. از اینرو، در گزارش یازدهمین کنگره پنج‌سالانه پیشگیری از جرم و عدالت کیفری سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۵، افزایش جرایم اقتصادی و مالی، ناشی از پدیده جهانی شدن و پیشرفتهای فناوری اطلاعات دانسته شده که نه تنها بر اوضاع اقتصادی تأثیر منفی گذاشته و منجر به بی‌اعتمادی در دنیای تجارت می‌شوند، بلکه آثار منفی درازمدتی بر دموکراسی و حکمرانی مطلوب خواهند گذاشت. این جرایم موجب اختلال در نظام توزیع درآمد، خارج شدن فعالیت‌های اقتصادی از چرخه نظام مالی رسمی و شکل‌گیری پرداخت‌های خارج از سیستم اقتصادی شده و این کشورها را به مهد جرایم مالی و اقتصادی بویژه کلاهبرداری تبدیل می‌کنند.^۲ ضرورت توجه به این مهم باعث شده است که بندهای ۱۷۳ تا ۱۸۹ و ۳۰۰ تا ۳۲۲ این گزارش به جرایم اقتصادی و مالی اختصاص یابند.

در جرایم یقه سفیدی فعالیت‌های حرفه‌ای فرد، بستر ارتکاب جرم تلقی می‌شود و در واقع موقعیت اجتماعی و شغلی فرد مهم است. در حالی که در جرایم عمومی، موقعیت شغلی موضوعیت ندارد و جرم ممکن است توسط یک فرد بیکار، رخ دهد.

^۱ - نیکاکلوز در سال ۱۹۹۹، ۶ رکن برای جرم اقتصادی قائل شده است:

۱- جرم اقتصادی در بستر و متن حیات اقتصادی رخ می‌دهد.

۲- این جرم بدون توسل به زور و قدرت، با بهره‌گیری از روش‌های متقلبانه و سوءاستفاده از فناوری‌های نوین صورت می‌پذیرد.

۳- در ارتکاب این جرم از شناخت، تجربه، صلاحیت و اطلاعات خاصی استفاده می‌شود، از اینرو هر کسی نمی‌تواند مرتکب این جرم شود.

۴- هدف نهایی جرم اقتصادی، کسب ثروت، و منفعت و سود و یا کسب موقعیت ممتاز است.

۵- جرم اقتصادی بر سوء استفاده از اعتماد مبتنی است، زیرا امنیت و اعتماد متقابل رکن اصلی فعالیت اقتصادی است که با ارتکاب این جرم مخدوش می‌شود.

۶- جرم اقتصادی، خسارات فراوانی را به وجود می‌آورد که آثار آن مدت‌ها بعد، لمس می‌شود.

ایرادى که بر این نظریه وارد است این که بسیاری از خسارات زیست محیطی و بهداشتی ناشی از جرایم اقتصادی منتج به آلودگی‌های زیست محیطی و نظایر آن را که سلامت اجتماع و محیط زیست بشری را به مخاطره می‌اندازد، تحت پوشش قرار نمی‌دهد. بعلاوه مرتکبین جرایم اقتصادی، همواره متخصص نیستند و تنها هنر و تخصص آنها، انتخاب بزه‌دیدگان خاصی است که براحتی قابل سوءاستفاده‌اند.

^۲ Report of the Eleventh United Nations Congress on Crime Prevention and Criminal Justice, Bangkok, ۱۸-۲۵ April ۲۰۰۵, Recital ۱۷۸

مباحثی در علوم جنایی

۲- جرایم اقتصادی با موقعیت شغلی ارتباط تنگاتنگ دارند و در اماکن خصوصی جریان پیدا می‌کنند. لذا نامرئی هستند و بدون این که ضابطین و اذهان عمومی را تحریک نمایند، مخفی نگاه داشته می‌شوند. لذا در مواردی که کارمندی اسرار شغلی^۱ خود را که واجد ارزش اقتصادی هستند، می‌فروشد^۲، مرتکب جرم اقتصادی شده است، اگرچه به طبقه مرفه جامعه تعلق ندارد. حال آنکه طبق تعریف ساترلند بزهکاری که حسب موقعیت شغلی رخ می‌دهد، الزاماً جنبه اقتصادی و مالی دارد و این جرم در محدوده تعریف ساترلند قرار نمی‌گیرد.

این جرایم، عمدتاً آپارتمانی هستند^۳، ولی جرایم عمومی چون ماهیت شغلی ندارند، معمولاً خیابانی هستند. جرایم اقتصادی با سوء استفاده از اعتبار و اعتمادی که شغل آنها ایجاد کرده ملازمه دارند و به همین علت است که بزهکاران یقه سفید را بزهکاران اعتماد شده^۴ می‌نامند، زیرا ظاهر شغلی‌شان به آنها نقاب زده و اعتماد افراد را جلب می‌نمایند.

۳- بزهکاران یقه سفیدی با اشراف به اطلاعات، به عنوان یک کارشناس مرتکب جرم می‌شوند و چون آشنایی و آگاهی بیشتری دارند، بهتر می‌توانند جرم‌شان را مخفی نمایند و این به جرم، نوعی پیچیدگی می‌بخشد که حل آن برای پلیس بسیار دشوار است.^۵ و برای همین است که ضابطین این جرایم خاصند و ما ناچاریم که برای این گونه بزهکاران، ضابطین دوره دیده و آموزش دیده و مجرب در نظر بگیریم.

۴- مرتکبین این جرایم، زنجیره انسانی از بزهکاران متخصص و سازمان‌یافته را تشکیل می‌دهند و مسئولیت کیفری میان آنها توزیع می‌شود.

۵- جرایم عمومی، بزه دیدگان شخصی دارند و جامعه آثار جرم را به وضوح احساس می‌کند و آگاهانه، تصمیم به تعقیب مجرم می‌گیرد.

در واقع بزه دیدگی ناشی از جرایم یقه آبی احساس می‌شود. ولی در جرم یقه سفیدی، بزه دیده واقعی وجود ندارد. مفهوم بزه دیدگی در این جرایم غیرملموس و اعتباری است. اقتصاد عمومی، بهداشت و اعتماد عمومی بزه دیده واقعی این جرایم تلقی می‌شوند.

^۱ - Insider dealing

^۲ - برای اطلاعات بیشتر، ر.ک.: قناد، فاطمه، منبع پیشین.

^۳ - جرایم زنان نیز عمدتاً آپارتمانی است و در محیط بسته رخ می‌دهد. از اینرو بخشی از این بزهکاری در آمار منعکس نشده و تصویر بزهکاری واقعی نیست. ضمن اینکه در بسیاری موارد یا بزه دیده قدرت اعلام جرم ندارد، مثل کودک‌آزاری، یا با اکراه و به ندرت اعلام جرم می‌کند، مثل شوهر آزاری. البته رویخ جوانمردانه و توأم با عطف و تساهل ضابطین قضایی و نیز اطرافیان بزهکار را نیز باید به موارد فوق افزود.

^۴ - Abuse of trust.

^۵ - این جرایم اولاً پیچیده و گسترده هستند، ثانیاً در طی زمان و بصورت مستمر رخ می‌دهند، به این معنی که آنی نبوده و نیازمند زمان هستند. بعنوان نمونه می‌توان به ارسال داده‌پیام‌های تجاری ناخواسته یا هرزنامه که به افراد متعدد و در طول زمان صورت می‌پذیرد یا فریب مصرف‌کنندگان از طریق مخفی نمودن هویت یا اقامتگاه تجاری در بستر مبادلات الکترونیکی یا تبلیغات تجاری فریبکارانه در خصوص ماهیت کالا و خدمات اشاره کرد. برای اطلاعات بیشتر، ر.ک.: قناد، فاطمه، منبع پیشین.

۶- آثار این جرایم آنی نیست و در طول زمان جلوه گر می‌شود. مثلاً در خصوص جرایم نقض حقوق مصرف‌کنندگان و جرایمی نظیر کم‌فروشی، تقلب و فریب مصرف‌کننده در کیفیت کالا و خدمات، تبلیغات خلاف واقع، بزه‌دیده آنی وجود ندارد و مصرف‌کننده و متعاقباً اقتصاد کشور در طول زمان از بزه‌دیدگی خود آگاه می‌شوند. آثار این جرایم، هنگامی که بزه دیده واقعی ندارد، دیده نمی‌شود. بعلاوه این آثار ممکن است ارتباط مستقیمی به جرم ارتكابی نداشته باشد. مثلاً کشور ثروتمندی که دچار فساد اقتصادی و اداری است، دچار بحران می‌شود و فقر، سوء تغذیه عمومی و فساد و فحشاء و قتل و تجاوز و حتی جرایم علیه محیط زیست و بهداشت مواد غذایی، دارویی رواج می‌یابد.

در چنین مواردی نمی‌توانیم به روش علمی ثابت کنیم که این نتایج در اثر ارتكاب فساد مالی، ارتشاء، رانت‌خواری و نظایر آن بوجود آمده و تالی فاسد آن تلقی می‌شود، و یا لاقلاً بخشی از این آثار با فساد مالی رده‌های بالا و تصمیم‌گیرنده مرتبط بوده است.

نمونه عملی آن در کشور ایران، خرید خون آلوده از کشور فرانسه بود که پس از مدتها مکشوف شد و بزه‌دیدگان گروهی داشت، که در اثر تصمیمات غیرمسئولانه در رده‌های بالای جامعه، آسیب دیدند، ولی از آنجا که آثار تأخیری داشت، امکان برقراری رابطه علیت میان مرگ و میرها و خرید خونهای آلوده، دشوار بود. اگر چه بالاخره منجر به صدور حکم پرداخت خسارت به بزه‌دیدگان گردید. به علاوه، مسئولیت بزهکار مشخص نیست. چون بین افراد توزیع می‌شود و نمی‌دانیم چه کسی را مسئول بدانیم.

یا خرید داروها و نخهای جراحی تاریخ مصرف گذشته که یک جرم اقتصادی و مربوط به حقوق مصرف‌کننده و بهداشت است.

۷- نرخ بزهکاری جرایم اقتصادی، به استناد آمار، پایین‌تر از جرایم خیابانی است ولی به استناد این آمار نمی‌توانیم بگوییم که میزان ارتكاب این جرایم، از جرایم عمومی و خیابانی کمتر است، چرا که در عوض رقم سیاه جرایم یقه سفیدی، بسیار زیاد است و آمار قابل اعتماد نیستند.

۸- جرم یقه سفیدی شاکی مشخصی ندارد و افکار عمومی علیه آن بسیج نشده، زیرا بسیاری از افراد، ارتكاب چنین جرائمی را ناشی از زرنگی و هوشیاری میدانند و آنرا تقبیح نمی‌کنند. نفوذ و ورود به سیستم‌های اطلاعاتی رایانه‌ای و سوءاستفاده‌های اقتصادی و مالی ناشی از تحصیل غیرمجاز اطلاعات یا عبور غیرمجاز از تدابیر پیشگیرانه‌ای که دسترسی به نرم‌افزارها و سیستم‌های رایانه‌ای را محدود می‌کند، و متعاقباً سوءاستفاده از نرم‌افزارها و سیستم‌ها به منظور ارتكاب کلاهبرداری یا نقض حقوق مالکیت فکری جرائمی هستند که به توانایی هوشی و عملی مرتکب ارتباط دارند و افکار عمومی ارتكاب آنرا ناشی از مهارت و هوشمندی مرتکب می‌داند و چندان تقبیح نمی‌کند.^۱ ذهنیت قضایی نیز نسبت به این جرایم منفی نیست و این پیش‌داوری قضایی، سبب می‌شود که در مورد مرتکبین چنین جرایمی احکام خفیف‌تری صادر شود و سیاست قضایی و پلیسی متفاوتی نسبت به آنها اعمال شود.^۲

^۱ - ر.ک.: قناد، فاطمه، منبع پیشین.

^۲ - برای اطلاعات بیشتر، ر.ک.: Croall, H., ۲۰۰۱, "Understanding White Collar Crime", Open University Press

گفتار اول - ضرورت مطالعه بزهکاری اقتصادی و یقه سفیدی

مطالعه بزهکاری اقتصادی و جرایم یقه سفیدان به جهات ذیل حائز اهمیت است:

الف - آگاهی از قوانین متفرقه حوزه جرایم اقتصادی؛

جرایم علیه اموال عمومی و دولتی نظیر ارتشاء، اختلاس و ... نیز اموال خصوصی، همچون کلاهبرداری، ورشکستگی، چک پرداخت نشدنی، سرقت و نظایر آنرا در دوره کارشناسی مطالعه می شود. لیکن بسیاری از جرایم تروریستی و مخمل نظم عمومی نظیر اخلاف در نظام اقتصادی و محاربه و افساد فی الارض را اگر چه در زمره جرایم اقتصادی شدید قرار دارند، مطالعه نمی شود. بعبارت دیگر در حقوق کیفری اقتصادی، جرایم اقتصادی و مالی وجود دارند که در حقوق جزای اختصاصی کمتر به آنها پرداخته می شود. جرایمی مثل جرایم بورس، جرایم گمرکی، جرایم مربوط به حمل و نقل، جرایم هرمی، جرایم مربوط به قاچاق انسان و جرایم مربوط به مواد غذایی و دارویی، جرایم مربوط به چک و کارتهای اعتباری، تبلیغات خلاف واقع، جرایم رایانه‌ای نقض حقوق مصرف کنندگان، جرایم مربوط به رقابت و جرایم قابل ارتکاب در حوزه تجارت الکترونیکی و نیز پولشویی الکترونیکی، از این قبیل هستند. این جرایم با نظم اقتصادی و نظم مالی جامعه در ارتباط هستند و هسته اصلی جرایم حقوق کیفری اقتصادی را تشکیل می دهند. اما در دانشکده‌های حقوق کمتر به آنها توجه می شود لذا در کتاب‌های حقوق جزای اختصاصی مطالب بسیار کمی راجع به این مباحث می توان یافت حال آن که جرایم مهمی هستند. مشکلات و گرفتاری‌های جامعه کنونی ما همین جرایم است. جرایم مربوط به بورس (رانت خواری) که اجازه می دهد یک نفر ناگهان به اطلاعات پنهان دست یافته و با فروش آنها میلیاردها تومان نصیبش شود، در زمره جرایم مهم قابل طبقه‌بندی است.

قانون‌گذار بعد از انقلاب ده‌ها قانون را تصویب کرده است که لازم است مورد بررسی قرار گیرد. از جمله آنها می توان به جرایم تعزیرات حکومتی اشاره کرد. این جرایم عبارتند از: کم فروشی، عدم ارایه کالا، گران فروشی، قاچاق ارز، قاچاق کالا و دستگاه قضایی و دادگاه‌ها به جرایم متعارف و مأنوس رسیدگی می کنند اما میلیون‌ها پرونده دیگر در چارچوب جرایم اقتصادی مفتوح است که فرآیند دادرسی در آنها شبه قضایی است و قوه قضاییه هیچ اشرافی بر آنها ندارد. بنابراین اولین دلیل طرح این بحث، شناخت بیشتر جرایم اقتصادی و آگاهی از قوانین ویژه آنها است.

ب - اولویت سیاست جنایی ایران؛

بنظر می رسد که اولویت قوه مجریه و نظام قضایی و بعبارتی کل نظام اسلامی، مبارزه با جرایم اقتصادی است. ستاد سران سه قوه برای مبارزه با مفساد اقتصادی تدارک دیده شده است. به عبارت دیگر دامنه این جرایم تا آنجا است که شخص رهبر و رئیس جمهور و رئیس مجلس و رئیس قوه قضائیه گروهی را تشکیل داده‌اند که به نوعی بر مبارزه با این جرایم نظارت می کنند این امر اهمیت مبارزه با این جرایم را گوشزد می کند.

ج - تحولات اقتصادی و سیاسی کشور و به موازات آن نیاز به قوانین جدید و روز آمد کردن حقوق کیفری ایران

کشور ما در سال‌های اخیر درهای اقتصادی خود را بیش و کم بر روی دنیا باز کرده است. شرکت‌های چندی در ایران سرمایه‌گذاری می‌کنند. دولت ایران در خارج از کشور در زمینه‌های اقتصادی سرمایه‌گذاری کرده است. به عبارت دیگر ایران در محدوده روابط اقتصادی دنیا قرار دارد. این باز کردن درهای اقتصادی کشور و شدت گرفتن صادرات و واردات و ... سبب شد که قانون‌گذار به ناچار و برای جذب سرمایه‌های خارجی و پر کردن خلاءها دست به قانون‌گذاری بزند. مثل قانونی که در سال‌های اخیر مجلس تصویب و به قانون مجازات اخلاک‌گران در نظام اقتصادی کشور الحاق کرد یعنی قانون مجازات فعالیت شرکت‌های هرمی (گلدکوئیست) یا قانون سازمان بورس و بازار اوراق بهادار (مصوب آذر ۱۳۸۴) یا قانون تجارت الکترونیکی (مصوب ۱۳۸۲)، علت تصویب این قوانین در سال‌های اخیر این است که ایران قصد عضویت در سازمان تجارت جهانی را دارد.

د- نیاز قضات و مسئولین امر به آگاهی از این قوانین برای اجرای بهتر عدالت

ضابطین قضایی، قضات، زندانبانان و عموم مردم آمادگی ذهنی، فنی و تخصصی خیلی کمی برای تعقیب و مجازات مجرمین اقتصادی و یقه سفیدها دارند. در بین ضابطین، به ندرت افسرانی یافت می‌شود که متخصص جرایم رایانه‌ای و جرایم تجارت الکترونیکی یا جرایم بورس، حمل و نقل و جرایم بانکی باشند. همچنین قضات به اعتبار آن که دانش آموخته حوزه و دانشگاه هستند و به اقتضای مواد درسی و عدم آشنایی با مفاهیم فوق‌الذکر بیشتر با جرایم سنتی آشنایی داشته و آشنایی و تجربه بسیار اندکی در رسیدگی به جرایم مالی و اقتصادی جدید مثل جرم بورس اوراق بهادار، جرایم رایانه‌ای و تجارت الکترونیکی دارند. چندی قبل در چند ایالت سوئیس تحقیقی از قضات کیفری به عمل آمد مبنی بر این که بیشتر به چه قوانینی استناد می‌کنند؟ ممکن است تصور شود که به اقتضای پرونده مطروحه قوانین استنادی فرق می‌کنند اما نتیجه این تحقیق این بود که قضات سوئیسی این ایالت بیشتر به قوانینی استناد می‌کردند و در قوانینی راه حل اتهام مطروحه را جستجو می‌کردند که در دوره دانشکده آموخته بودند. اگرچه بعد از دانش آموختگی آنها قوانین جدیدی به تصویب رسیده بود، آنها همچنان به قوانین زمان دانشجویی مراجعه می‌کردند. به این دلیل که اگر وارد این قوانین جدید شوند چه بسا در تعریف و تشخیص ارکان آن دچار مشکل شوند.

ه- آمار بالای ارتکاب جرایم اقتصادی

نگاهی به آمار جنایی نشانگر این است که نرخ سرقت، قتل و جرایم یقه آبی بسیار بیشتر از نرخ ارتشاء و اختلاس است. یعنی اگر، چوب خط یا معیار بزهکاری را در ایران آمار بگیریم می‌توانیم ادعا کنیم که در ایران نرخ ارتشاء و اختلاس پایین است اما واقعیت غیر از این است. اگر ماورای آمار جنایی را بررسی کنیم می‌بینیم که میزان جرایم اقتصادی و مالی دست کمی از جرایم عمومی ندارد. البته چون این جرایم نوعاً بزه دیده حقیقی ندارند بزه دیده آنها شخص حقوقی است و نوعاً هر دو مقصر هستند لذا این جرایم شاکی نداشته و موارد اعلام آن به دادگاه اندک است. اما این کم بودن در آمار، امر ظاهری است. به عبارت دیگر نرخ بزهکاری اقتصادی بسیار بالا است و دلایل آن عبارت است از؛ عدم وجود بزه دیده

مباحثی در علوم جنایی

حقیقی، و اینکه هر دو طرف معادله کیفری مجرم هستند و سعی می‌کنند آن را مخفی کنند. ضمن اینکه امکان درک آثار این جرایم از جانب شخص ثالث وجود ندارد و در نتیجه اعلام نمی‌شود. در ضرب و جرح، قتل و ایجاد حریق عمدی و نظایر آن، رهگذران و همسایگان مورد را گزارش می‌دهند اما در جرم ارتشاء و اختلاس کسی آثار آن را نمی‌بیند مگر این که بازرس آگاه آن را کشف کند.

و- آثار مخرب و جهانی این جرایم

آثار مخرب جرایم اقتصادی جنبه فراملی دارد و در عین حال به راحتی قابل کشف نیست به این معنی که مثلاً ارتکاب جرم تطهیر ممکن است عده‌ای را پولدار کند اما در نظام ایران اختلال ایجاد می‌کند. چون این جرم نتیجه صادرات و واردات مشروب، مواد مخدر، صور قبیحه و نظایر آن است و این پول‌ها ناشی از جرم و کثیفند و بعلاوه بابت آنها مالیات داده نشده است. این جرایم در بستری ارتکاب یافته‌اند که مرتکبین آنها از سوبسیدهای مختلف آن کشور استفاده کرده‌اند لذا در جرم تطهیر چه قاچاقچیان و چه تطهیر کنندگان همگی از انواع تأمین‌ها و امتیازات بهره برده و اعمالی انجام داده‌اند که علیه سلامت، بهداشت و امنیت و اقتصاد جامعه بوده و مالیات و هزینه‌ای هم پراخت نکرده‌اند.

ز- پیچیدگی این جرایم

این جرایم سازمان یافته هستند و نیاز به همکاری و مشارکت عده‌ای دارند و در این تردیدی نیست. امروزه صحبت از ارتشای بین‌المللی می‌شود. بحث جرم انگاری ارتشای بین‌المللی مطرح است. یعنی کارمندان خارجی که به هنگام خرید از یک کشور فروشنده مرتشی می‌شوند قابل تعقیب هستند. کارمندان سازمان‌های بین‌المللی مثل یونیسف و سازمان مهاجرین و پناهندگان و ... نیز چنانچه راشی یا مرتشی شوند در نظام حقوقی جدید قابل تعقیب می‌باشند. بدین ترتیب جرایم مالی و اقتصادی نوعاً جنبه سازمان یافته و فراملی دارند. به موازات این تحولات در اسناد بین‌المللی و در قوانین داخلی کشورها جرم ارتشای بین‌المللی در کنار ارتشای کارمندان داخلی پیش‌بینی شده است. به همین دلیل است که از سال ۲۰۰۰ تاکنون، در سطح سازمان ملل متحد دو سند به تصویب رسیده که موضوع آن جرایم اقتصادی و مالی است و عناوین گویایی دارد. کنوانسیون اول، کنوانسیون پالرمو ۲۰۰۰ (مبارزه با جرایم سازمان یافته) و کنوانسیون دوم، کنوانسیون مریدا ۲۰۰۳ (مبارزه با فساد اداری) است. بررسی این دو کنوانسیون نشان می‌دهد که در هر دو عناوین مجرمانه‌ای وجود دارند که کاملاً اقتصادی و مالی هستند. مثلاً ارتشاء، اختلاس، تطهیر درآمدهای نامشروع، اختفای اموال و درآمدهای ناشی از ارتشاء، حیف و میل اموال عمومی و ... از این نمونه می‌باشند.

کنوانسیون مریدا به دولت‌های عضو تکلیف کرده است که ارتشاء را در بخش خصوصی هم جرم انگاری کنند. کارمند شرکت خصوصی به اتهام ارتشاء یا اختلاس تحت تعقیب باشد. بنابراین کنوانسیون یاد شده الفاظ این مفهوم است که امروزه اقتصاد دیگر صرفاً دولتی نیست و دولت‌ها در امر داد و ستد و اقتصاد تنها نظارت کلی دارند و شرکت‌های خصوصی هستند که دو سوم پول کشور را جابجا می‌کنند و بابت عملیات اقتصادی خود به دولت مالیات و عوارض می‌دهند.

مباحثی در علوم جنایی

بنابراین در کشورهایی که نبض اقتصاد آنها در دست بخش خصوصی است لازم است که این بخش نیز مانند دولت مشمول مقرراتی باشد که نقض آنها با ضمانت اجرا همراه شود، زیرا امروزه سلامت اقتصادی کشورها در گرو رفتار بخش خصوصی است. اهمیت این بحث به حدی است که سازمان ملل نیز برای مبارزه مؤثر و جهانی با پدیده فساد^۱، کنوانسیون‌ها و قطعنامه‌های چندی را تصویب کرده و به دولت‌های عضو تکلیف و توصیه می‌کند. بدین ترتیب، مبارزه با جرایم اقتصادی به یک جنبش جهانی تبدیل شده است. از آنجا که این جرایم جنبه بین‌المللی دارند لذا یک سیاست حمایتی بین‌المللی را می‌طلبد. مثلاً جرم تطهیر با اقدامات پلیسی یک کشور قابل مهار نیست چون نفس جرم تطهیر به چندین کشور و چند نظام بانکی نیاز دارد. این جرم در یک کشور انجام نمی‌گیرد و تطهیر کنندگان و متخصصان پولشویی از خلاءهای قانونی، قضایی و پلیسی یک کشور یا چند کشور برای تطهیر و سرمایه‌گذاری پول‌های کثیف استفاده می‌کنند. در مبارزه با جرم تطهیر باید با جهانی کردن حقوق کیفری اقتصادی و هماهنگ کردن قانون و مقررات کشورها در این زمینه از شکل‌گیری و بوجود آمدن بهشت‌های کیفری جلوگیری کرد. بهشت‌های کیفری کشورهایی هستند که در برخی جرایم قانون ندارند یا مجازات آن را ناچیز یا مدت مرور زمان آن را کم قرار داده‌اند و همچنین قضات و ضابطین آن کشور قابل تطمیع هستند. بدیهی است، سیاست جهانی مبارزه با فساد نیاز به جهانی شدن روش‌ها و قوانین و مقررات دارد.

ح - مطالعه تحولات مبارزه با جرایم اقتصادی

در سال‌های اخیر جامعه مدنی^۲ برای مبارزه با جرایم اقتصادی تجهیز شده است، چه امر مبارزه با این جرایم از عهده دولت به تنهایی بر نمی‌آید. به عنوان مثال تعدادی سازمان‌های غیردولتی^۳ بین‌المللی تأسیس شده است که هدف و وظیفه خود را سالم سازی اقتصاد جهانی از طریق مبارزه با فساد و جرایم اقتصادی و مالی تعیین کرده‌اند.

اکنون دو مورد از این سازمانها را به طور مختصر معرفی می‌کنیم:

نخست: سازمان شفافیت بین‌المللی (TI):^۴ این سازمان در سال ۱۹۹۳ تأسیس شده و مرکز آن در برلین آلمان است. مؤسسين این سازمان غیر دولتی مدیران سابق بانک جهانی هستند که در زمان مدیریت خود شاهد آثار مخرب فساد مالی و اقتصادی بوده‌اند و این سازمان را به ویژه برای مبارزه با فساد در کشورهای جهان سوم تأسیس کرده‌اند. چرا که زمامداران کشورها، با غارت سرمایه‌های عمومی و سرمایه‌گذاری در کشورهای خارجی موجبات فقر و بدبختی و بیماری و

^۱ - Corruption

^۲ - Société Civile.

^۳ - Non-governmental organizations (NGO)

^۴ - Internationale Transparency/Transparency International

این سازمان براساس گزارشهای بانک جهانی و سایر سازمان‌های بین‌المللی میزان فساد در هر کشور را براساس شاخصهای فساد Corruption Perception Index/ اندازه‌گیری و رتبه هر کشور را تعیین می‌کند. با مراجعه به پایگاه الکترونیکی این سازمان به نشانی <http://www.transparency.org> رتبه هر کشور قابل بررسی است. لازم به ذکر است که ایران در آخرین رتبه‌بندی این سازمان، رتبه ۱۰۵ را در میان کشورهای جهان به خود اختصاص داده است.

مباحثی در علوم جنایی

عسرت ملت خود را فراهم کرده‌اند. بنابراین TI متشکل از اشخاص حقیقی و حقوقی است که مایلند با آثار زیان بار فساد در سطح جهانی مبارزه و موارد آنرا افشاگری نمایند. این سازمان در کشورهای مختلف از جمله در بروکسل بلژیک شعبه دارد و یکی از وظایف مهم آن، حساس کردن افکار عمومی^۱ نسبت به این جرایم و تشویق آنها به افشای این جرایم است. این سازمان کشورها را بر اساس معیار «فساد» رتبه‌بندی می‌کند.

دوم: گروه ضربت اقدام مالی در خصوص تطهیر سرمایه‌ها:^۲ این نهاد یک سال پس از تصویب کنوانسیون ۱۹۸۸ در خصوص مبارزه علیه قاچاق مواد مخدر و مواد روان گردان تأسیس شد. در واقع رؤسای دولت‌های موسوم به گروه هفت (گروه کشورهای صنعتی دنیا) و روسیه تصمیم گرفتند این نهاد (GAFI) را ایجاد کنند. این گروه یک سال بعد از تأسیس، یعنی در فوریه ۱۹۹۰، چهار توصیه نامه در زمینه مبارزه با پولشویی به تصویب رساند.

آخرین بازبینی این چهار توصیه نامه در سال ۲۰۰۳ انجام گرفت. بنابراین سه بار این توصیه نامه‌ها مورد بازبینی قرار گرفته‌اند و این نشان می‌دهد که جرم تطهیر اشکال مختلف به خود گرفته است. این گروه به بانکها توصیه کرده است که کلیه اسناد مشکوک را افشاء کنند. بی تردید توصیه GAFI تأثیر یک کنوانسیون را ندارد ولی به عنوان یک سازمان غیر دولتی جهانی، دولت‌ها را حساس و نیز تشویق می‌کند که در نظام‌های داخلی خود مبادرت به تأسیس سرویسهای اطلاعاتی نامحسوس نمایند تا همه نقل و انتقالات مالی را زیر نظر داشته و حساب‌های مشکوک را بررسی کنند. هدف GAFI در نهایت این است که با هماهنگی سیاست‌های کشورهای مختلف هیچگونه منفذ و خلایی برای نفوذ قاچاقچی‌ها و تطهیر کنندگان باقی نگذارد. به عبارت دیگر هدف غایی این است که بر تطهیر کنندگان پیروز شوند. امروزه میان دولت‌ها و قاچاقچیان مواد مخدر جنگی خاموش و بی‌صدا در جریان است.

نتیجه اینکه بواسطه ابعاد فراملی مفسد و جرایم اقتصادی، جامعه مدنی نیز برای مبارزه بسیج شده است. در اسناد بین‌المللی مثل مریدا به کرات خطاب به دولت‌های عضو تأکید شده است که از ظرفیت جامعه مدنی و مردم برای مبارزه سرکوبگرانه و پیشگیرانه با جرایم اقتصادی و مالی بهره ببرند و به اقدامات دستگاه‌های قضایی و اطلاعاتی و پلیسی اکتفا نکنند.

ط. اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی

دلیل دیگری که برای اهمیت مطالعه بزهکاری اقتصادی می‌توان مطرح کرد، بحث اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی و خصوصی سازی شرکت های دولتی است. فرایند خصوصی سازی باعث گردش میلیاردها تومان و اسناد میشود. بی تردید این فرایند مصون از گزندهای مجرمانه و سوء استفاده نمی تواند باشد. بنابراین آگاهی از جنبه های جرم شناختی و جرم یابی جرایم اقتصادی و بزهکاران اقتصادی کمک خواهد کرد تا زمینه و بستر مناسب و سالمی برای این اصل فراهم گردد

^۱ – Sensibilisation de l'opinion publique.

^۲ – Le Groupe d'Action Financière Sur le blanchiment des capitaux/GAFI
Financial Action Task Force/FATF

و راههای مختلف سوء استفاده و فساد ممکن در این فرایند از هم اکنون مطالعه و شناسایی شود تا بتوان اقدام های پیشگیرانه از آنها را اتخاذ و اعمال کرد».

گفتار دوم - از حقوق کیفری تجاری تا حقوق کیفری اقتصادی

الف - مفهوم حقوق کیفری اقتصادی

جرایم اقتصادی معمولاً در بستر یک بنگاه اقتصادی، مؤسسه یا شرکت رخ می‌دهد. به عنوان مثال، عدم ثبت شرکت در مراجع ذیربط، نداشتن دفتر حسابداری یا نامنظم بودن دفتر یا سوء استفاده از اموال شرکت، که حسب مورد ممکن است، تصرف غیر قانونی یا اختلاس باشد و یا در شرکت‌های خصوصی با احراز شرایط آن، خیانت در امانت تلقی شود. این جرم بیشتر در جریان تبادلات اقتصادی میان شرکتها و از طریق تبانی در بعضی از معاملات یا سوء استفاده از موقعیت غالب در معاملات رخ می‌دهد. البته در مواردی ممکن است این جرایم بین شرکتها و مؤسسات از یک سو و مصرف کنندگان از سوی دیگر رخ دهد مانند جرایم مربوط به نقض حقوق مصرف‌کنندگان و قواعد تبلیغ، تقلب در فروش، تبلیغات کاذب و متقلبانه و یا تبلیغ داروی رژیمی لاغر کننده در سطح گسترده و نظایر آن که هر یک جرمی اقتصادی تلقی می‌شوند.

حقوق کیفری اقتصادی بازرگانی، رسالتش مضاعف است، از یک سو در مقام پاسداری از منافع خصوصی و در پی اخلاقی سازی روابط بازرگانی است، یعنی قصد دارد روابط بازرگانی را از طریق وضع ضمانت اجراها سالم کند. از سوی دیگر می‌خواهد منافع عمومی و جمعی دولت را حمایت نماید. دولت در خصوص اقتصاد کشور، برنامه‌ریزی می‌کند. بی تردید این شرکت‌های خصوصی هم به نوعی تحت نظارت دولت هستند و دولت از طریق ثبت شرکتها بر آنها نظارت می‌کند (تضمین منافع جمعی دولت، از طریق اداره و مدیریت اقتصاد کشور).

پس حقوق کیفری اقتصادی دو رسالت عمده دارد:

۱- حمایت از منافع خصوصی افراد

۲- مدیریت و اداره اقتصاد کشور (تضمین منافع جمعی و منافع دولت)

منظور از حقوق اقتصادی یا حقوق امور تجاری،^۱ قوانینی است که دولت در جهت نظارت و تنظیم ضوابط و شرایط اقتصادی کشور مقرر می‌دارد و جنبه حمایتی دارد.^۲

حقوق تجارت یا حقوق بازرگانی، ناظر به روابط بازرگانی بین اشخاص حقیقی یا حقوقی است، و همچون حقوق کیفری عمومی و حقوق کیفری اقتصادی و آئین دادرسی کیفری، قواعد خاص خود را دارد و بهتر است آن را یک رشته مستقل بدانیم.^۳

^۱ - برای دیدن تفاوت‌های حقوق اقتصادی و حقوق بازرگانی به کتاب‌های حقوق تجارت مدون در این زمینه مراجعه شود.

^۲ - Business Law/droit des affaires

^۳ - Commercial Law.

مباحثی در علوم جنایی

به عنوان مثال، حقوق کیفری اطفال به عنوان یک رشته مستقل بررسی می‌شود. بحث مسئولیت کیفری اطفال و مراجع صالح به رسیدگی، محل‌های اجرای احکام دادگاه اطفال، اطفال را از کبار جدا می‌نماید. پس حقوق کیفری اطفال، ویژگی‌های خاص خود را دارد. حقوق کیفری اقتصادی نیز این گونه بوده و دارای استقلال است. حقوق کیفری اقتصادی، رشته‌ای است که از تلفیق حقوق کیفری و حقوق اقتصادی، یا حقوق امور تجاری^۱ بوجود آمده است.

حقوق اقتصادی یا حقوق امور تجاری، علاوه بر پرداختن به عملیات تجاری سنتی مثل عملیات شرکت‌ها، و نیز اسنادی نظیر سفته، چک، اسناد اعتباری و غیره به فعالیت‌های صنعتی، اقتصادی و تولیدی نیز می‌پردازد که هر یک از اینها، مباحث فرعی دیگری، نظیر حقوق رقابت، حقوق حمل و نقل و حقوق مربوط به تبلیغات خلاف واقع را به وجود می‌آورد. این امور مربوط به حقوق تجارت است.

در تبصره ۲- ماده ۱۷ قانون نظام صنفی آمده است: افراد صنفی، مجاز نیستند برای جلب مشتری درباره محصولات، کالاها یا خدمات، بر خلاف واقع تبلیغ کنند. در غیر این صورت، طبق ماده ۶۸ این قانون با آنها رفتار خواهد شد. تبلیغ کذب ذیل حقوق کیفری اقتصادی مطرح می‌شود. بعلاوه به دنبال تأسیس یک شرکت تجاری برای بازدهی بالا و صرفه جویی در هزینه نیروی انسانی و بالا بردن سرعت فعالیتها از خدمات رایانه‌ای استفاده می‌شود و چنانچه از این رهگذر جرایمی رخ دهد، در محدوده حقوق کیفری امور تجاری بررسی می‌گردد.

در کنار کسب سود، تجار، از طریق گرفتن وام، به بانکها و مؤسسات اعتباری متوسل می‌شوند لذا ممکن است تخلفاتی نیز در این حیطه رخ دهد.

ضمن اینکه در کنار یک شخص حقیقی یا حقوقی تجاری، یک مخاطب نهایی به نام مصرف کننده وجود دارد و حقوق وی باید مورد توجه قرار گیرد زیرا میان حقوق مصرف کننده و حقوق تولید کننده عمده‌تأ تعارض وجود دارد و این ممکن است منجر به سوء استفاده شود. مصرف کننده بهترین کالا را با کمترین قیمت می‌خواهد و تولید کننده در صدد کسب سود بیشتر است.

ما در حقوق بازرگانی، بخشی داریم به نام حقوق مصرف کننده که چیزی شبیه قواعد حقوق کار است. قواعد حقوق کار، آمره است و مقنن در مقام حمایت از کارگر بر می‌آید چون نسبت به کارفرما ضعیف‌تر است. همین طور، مقنن با وضع قوانین که عمده‌تأ به پیشنهاد وزارت بازرگانی صورت می‌پذیرد حداقل حقوقی را برای مصرف کننده قائل می‌شود. در لابلای قوانین، موارد متعدد دیگری را می‌بینیم که در مقام حمایت از مصرف کننده وضع شده‌اند و نقض آن، مجرمانه تلقی می‌شود و عبارتند از قانون سازمان تعزیرات حکومتی، قانون سازمان استاندارد که بموجب آن تولیدکنندگان باید برای عرضه محصولات خود ابتدا نشان استاندارد بگیرند و قانون تجارت الکترونیکی که نقض حقوق مصرف‌کنندگان را با جزای نقدی پاسخ داده است.

^۴ - حقوق امور تجاری را برخی مساوی حقوق تجارت می‌دانند.

مباحثی در علوم جنایی

با این مقدمه، می‌توان گفت؛ حقوق اقتصادی یا حقوق امور تجاری، رشته‌ای است که جرایم مربوط به دنیای اقتصادی را مطالعه می‌نمایند. دنیای اقتصاد، دنیای تولید، مصرف و جریان سرمایه است و حقوق کیفری اقتصادی، منافع عمومی دولت و نظم اقتصاد عمومی و به عبارتی مدیریت اقتصاد یک کشور را تضمین می‌نماید. یعنی نظم اقتصادی کلان را مدیریت می‌کند.

حال آنکه، حقوق تجارت کیفری، منافع خصوصی تجار و شرکت‌ها را تضمین می‌نماید. پس حقوق کیفری تجارت، دنیای اشخاص حقیقی و حقوقی تجاری است و به تعبیری دنیای کوچک‌تری را شامل می‌شود.

در حقوق کیفری اقتصادی، جرایم متنوعند و علاوه بر جرایم متعارف، مربوط به دنیای مالی (سرقت کلاهبرداری، اختلاس، ارتشاء، حیف و میل اموال، جعل در مسایل تجاری و ...) از یک سو جرایم دیگری مثل، جرایم مربوط به تأسیس و ثبت شرکت‌ها و جرایم ناشی از مرحله کار و فعالیت شرکت‌ها، یعنی مدیریت شرکت، مدیریت سرمایه و اعتبار و از سوی دیگر جرایم مربوط به انواع ورشکستگی و انحلال و تصفیه شرکت‌ها و نیز جرایم مربوط به اوراق بهادار، حمل و نقل، بورس، جرایم مربوط به اعتبارات بانکی، و جرایم مربوط به حقوق مصرف کننده را شامل می‌شود.

گستره این جرایم، فراتر از جرایم سنتی است، که در حقوق کیفری تجارت مطالعه می‌شود. زیرا امروزه جرایم جدیدی وجود دارند که تحت عنوان حقوق کیفری تجارت نمی‌گنجد و لذا رشته حقوق کیفری اقتصادی جامع جرایم خاص حقوق کیفری اقتصادی و جرایم متعارف و سنتی است.

مثلاً؛ تطهیر در حقوق تجارت نمی‌گنجد و بحث آن در حقوق کیفری اقتصادی مطرح می‌شود. بسیاری از جرایم مرتبط با رایانه نظیر نقض اسرار و علائم تجاری یا سوءاستفاده از داده‌پیام‌های شخصی تجار^۱، و حتی پولشویی الکترونیکی، جرایمی هستند که در این حیطه بحث می‌شوند.

حقوق کیفری اقتصادی، کلان و فراتر از منافع یک عده خاص است. بعبارتی دولت با وضع مقرراتی، در جهت حمایت و تضمین منافع گروه‌های خاص نظیر مصرف‌کنندگان اقدام می‌کند، حال آنکه حقوق تجارت در مسائل جزئی و خرد است و به موضوعات فردی‌ای می‌پردازد در دل حقوق کیفری اقتصادی جای می‌گیرند و در آن منافع خصوصی افراد موضوعیت دارد.

احتکار یک جرم اقتصادی است. چون در این جرم منافع دولت موضوعیت دارد و نظارت دولت بر این امور اقتصادی شرط استمرار حیات و حاکمیت دولت تلقی می‌شود.

^۱ برای اطلاعات بیشتر در این زمینه، ر.ک.: قناد، فاطمه، «ابعاد کیفری حقوق تجارت الکترونیکی»، رساله دکتری، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده حقوق، ۱۳۸۵، به راهنمایی نجفی ابرنآبادی، دکتر علی حسین.

ب- ویژگی‌های خاص حقوق کیفری اقتصادی

۱- از بعد ماهوی و عناصر تشکیل دهنده جرایم اقتصادی

۱-۱- عنصر قانونی

حقوق کیفری اقتصادی، منابع ملی و فراملی متنوعی دارد. این امر از مهمترین ویژگی‌های این حقوق تلقی میشود. در کشور ما علاوه بر مصوبات مجلس شورای اسلامی و مجمع تشخیص مصلحت نظام، هیأت دولت و بویژه وزارت بازرگانی نیز با تصویب آئین‌نامه در حیطه حقوق کیفری اقتصادی وارد شده و به قانونگذاری می‌پردازد. بعلاوه در سطح فراملی نیز منابع تقنینی متعددی در قالب کنوانسیون به تصویب مراجع جهانی و منطقه‌ای رسیده است و دولتها با الحاق به این اسناد بین‌المللی، مکلف می‌شوند که جرایم موضوع این اسناد را در سطح داخلی با ضمانت اجرا همراه سازند. کنوانسیون مبارزه با جرایم سازمان یافته فراملی ۲۰۰۰ معروف به کنوانسیون پالرمو، کنوانسیون مبارزه با فساد ۲۰۰۳ معروف به کنوانسیون مریدا، و توصیه‌های گروه ضربت اقدام مالی ۲۰۰۴ به عنوان اسناد بین‌المللی در این زمینه قابل ذکرند، و بویژه دو کنوانسیون فوق از مهمترین منابع فراملی حقوق کیفری اقتصادی محسوب می‌شوند.

ویژگی دیگر حقوق کیفری اقتصادی این است که قوانین مربوط به این رشته، در قوانین مختلف پراکنده هستند و اگر هنوز مجموعه‌ای به نام قانون جزای اقتصادی یا قانون کیفری اقتصادی نداریم، به این علت است که این رشته جدید التأسیس است و منابع داخلی آن، پراکنده است. برخی از این جرایم در قوانین متفرقه آمده، که به تناسب در مجمع تشخیص مصلحت نظام یا مجلس به تصویب رسیده است. برخی از این جرایم در قانون مجازات اسلامی درج شده و برخی نیز بدون طرح در مجموعه قوانین، بعنوان یک قانون مستقل قابل اشاره‌اند، به عبارت دیگر در قوانین جذب نشده‌اند.

ضمن اینکه، پاره‌ای از این قوانین در مقررات غیر کیفری پیش‌بینی شده‌اند. از اینرو محقق ناچار است همه قوانین و مقررات را بررسی نماید.

قوانینی همچون قانون بورس، قانون کار، قانون تجارت و ... کیفری نیستند ولی در بطن خود اعمالی را جرم‌انگاری کرده‌اند که در حیطه حقوق کیفری اقتصادی جای می‌گیرد. از طرف دیگر پراکندگی قوانین و مقررات مرتبط با حقوق کیفری اقتصادی، سبب می‌شود که اصل قانونی بودن جرم و مجازات، تا حدی مخدوش شود. این پراکندگی، قابلیت دسترسی متمرکز به متون کیفری را مخدوش و اصل جهل به قانون رافع مسئولیت کیفری نیست را متزلزل می‌کند و به همین علت بهتر است این قوانین به صورت منسجم، گردآوری شوند.

در خصوص متون مربوط به جرایم اقتصادی و تعیین مجازات، نوعاً از فن ارجاع استفاده می‌شود. این روش دو شکل دارد:

۱- در متن قانون، مقنن یک قاعده را وضع می‌کند، اما بر خلاف رویه معمول، مجازات آن جرم و قاعده را در همان ماده، بلافاصله پیش‌بینی نمی‌کند، بلکه بعد از احصاء جرایم دیگر در پایان متن، ماده مستقلی را به مجازات اختصاص می‌دهد. این یک قاعده خاص است و بدان معناست که اهمیت قواعد کیفری و جرایم پیش‌بینی شده قبلی از نظر مقنن یکسان است و این محل ایراد است. بنابر اصل قانونی بودن، مجازات در کنار جرم باید مطرح شود و این گونه طرح کردن

مباحثی در علوم جنایی

جرم و مجازات یک روش احاله‌ای برای تعیین مجازات بوده و محل ایراد است. این روش در قانون تجارت الکترونیکی مصوب ۱۳۸۲ به چشم می‌خورد.

۲- روش دوم، روش پیچیده‌تری است. که در حقوق ما وجود دارد به این معنا که در یک متن قانون، مقنن جرم را تعریف و پیش‌بینی کرده، ولی مجازات را در همان ماده تعریف نمی‌کند، بلکه در ذیل آن مواد، به ذکر جمله‌ای مثل این که «این عمل در حکم محاربه است» یا «مجازات این جرایم، مجازات کلاهبرداری است» و نظایر آن بسنده می‌کند و قاضی برای مطالعه مجازات، ناچار از مراجعه و مطالعه جرم محاربه، کلاهبرداری یا خیانت در امانت است. ایراد در جایی شدیدتر است که این دو جرم، ماهیتاً هیچ ارتباط قابل توجیهی به هم نداشته باشند.

بعنوان نمونه می‌توان به تعیین مجازات خیانت در امانت برای ورشکستگی اشاره کرد.

در واقع، مقنن چنین القا می‌کند که از نظر معیار و تعرفه و چوب خط کیفری، خیانت در امانت و ورشکستگی در یک ردیفند و هر دو مستحق حمایت کیفری یکسان می‌باشند و این جای بسی تأسف است^۱ و ایراد و اشکال آن جا پر رنگ‌تر می‌شود که هیچ ارتباط ماهوی بین دو جرم وجود نداشته باشد. کیفرهای احاله‌ای، ارزش‌ها را برابر می‌داند. ایراد دیگر در مورد ارکان جرم است. آیا عناصر اثبات جرم یکی است و آیا ارکان جرم جدید با ارکان جرم قبلی یکسان است؟

روش دوم احاله در قانون مجازات اسلامی و همچنین در قوانینی که در آن عنوان اقدامات باندی، تشکیل شبکه، تشکیل و رهبری شبکه چند نفری به کار رفته است به وفور یافت می‌شود.

مثلاً در ماده ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی، مقنن به تعریف محاربه می‌پردازد. محاربه و افساد فی الارض دارای تعریف خاص است و این که محارب در جهت ارباب دیگران آلت مجرمانه به کار می‌برد. در جایی دیگر مقنن احتکار و گران فروشی را در حکم محاربه می‌داند و مسلماً این نقض غرض است. یا در قانون مبارزه با قاچاق انسان، این جرم را از مصادیق محاربه معرفی می‌کند و این هم محل ایراد است.^۲

اگر مقنن می‌خواست اوصاف و نیز مجازات جرم را تشدید نماید چه لزومی داشت به این که تغییر عنوان دهد. این رویکرد، برای جامعه و نیز برای متهم، خطرناک است و یک سیستم تقنینی غلط تلقی می‌گردد. تشبیه مجازات احتکار به افساد فی الارض، یک تشویش ذهنی به وجود می‌آورد و به ضرر متهم است، بعلاوه تالی‌های فاسد فراوان دارد. این اجمال گویی و عدم تبیین مفهوم و بسنده کرده به مصداق، دست قاضی را باز می‌گذارد. امکان تفسیر به ضرر متهم را افزایش می‌دهد و امکان سوء استفاده را بالا می‌برد. قانون باید به نحوی نوشته شود که فقط یک برداشت از آن استنباط شود.

این عملکرد مقنن و تغییر عنوان مجازات از تعزیری به حدی (محاربه)، صلاحیت دادگاه را نیز تغییر می‌دهد. مثلاً از دادگاه عمومی به دادگاه انقلاب، تغییر صلاحیت می‌دهد. دادگاه انقلاب، دادگاه اختصاصی، محسوب می‌شود. و عملکرد

^۱ - در مقررات هم گهگاه شکل این مجازات احاله‌ای مشاهده می‌گردد. مثلاً در یک جا قاعده کیفری، مثل دروغ نگفتن وضع می‌شود و در جایی دیگر، مجازات آن مطرح می‌شود.

^۲ - برای آگاهی از فهرست کامل قوانین احاله‌ای به انتهای جزوه مراجعه فرمایید.

مباحثی در علوم جنایی

دادگاه‌های اختصاصی، مبتنی بر سخت‌گیری و شدت عمل است. جرایم افساد فی الارض تا حدی رنگ و بوی سیاسی به خود می‌گیرد، آثار آن بلافاصله رویت می‌شود و توأم با خشونت است.

گفته شده این احاله به نوعی شاید بیانگر این باشد که مقنن بخواهد اهمیت جرم را در حد افساد فی الارض قرار دهد و ارباب و باز دارندگی آن را افزایش دهد. ولی در قبال مضرات آن، این توجیه قابل قبول نیست. سؤال دیگر این که آیا این نحوه مجازات‌های احاله‌ای محدود به یک محدوده زمانی خاص است؟

دلایل آن چند مورد است. اول این که از نظر سیاسی حفظ امنیت مهم است. ذهنیت مقنن، مبنی بر مبارزه با هر نوع توطئه بوده تا هیچ گونه راه مفری برای مجرمین (که جرم آنها اندکی صبغه سیاسی و امنیتی دارد)، باقی نگذارد. تراکم کار و عدم تخصص در شورای نگهبان ممکن است دلیل دیگری برای این نحوه تقنین باشد. دلیل دیگر هم، اصل چهار قانون اساسی است که دغدغه شورای نگهبان و مجلس است.

۱-۲- عنصر مادی

عنصر مادی جرایم اقتصادی بیشتر به صورت ترک فعل^۱ رخ می‌دهد و گرایش قانون‌گذار داخلی و اسناد بین‌المللی نیز در جهت جرم انگاری ترک فعل در این جرایم می‌باشد. مثل عدم ثبت شرکت‌ها، عدم ذکر برخی موارد در قرارداد فروش، عدم وجود نظم در دفاتر حسابداری، عدم به روز کردن اسناد حسابداری و

این جرایم دارای بعد فنی بوده و در قلمروهای بسیار پیچیده رخ می‌دهند. مثل نقض قواعد مربوط به رقابت، لذا عنصر مادی آن دارای ارکان متنوع است و این مستلزم یک نوع کارآموزی قضایی خاص و ضابطین و قضات خاص خواهد بود. زیرا رسیدگی به این جرایم یک امر فنی و تخصصی است به ویژه در جمع‌آوری دلایل و اثبات این جرایم نیازمند تخصص هستیم. مثل جرم تطهیر یا جرم حسابداری نامنظم و عدم روز آمد کردن اسناد حسابداری و قراردادهای مربوط به عدم انتقال فناوری. مثلاً نقض قواعد مربوط به رقابت، سبب می‌شود که عنصر مادی، جنبه‌های مختلف به خود بگیرد و مؤلفه‌های خاص داشته باشد و مستلزم قضاتی است که علاوه بر حقوق، مسایل اقتصادی، حسابداری، مالیه عمومی، علایم تجاری، و حقوق مرتبط با آثار ادبی، هنری را فرا بگیرند.

گفتیم که عنصر مادی جرایم اقتصادی بیشتر جنبه ترک فعل دارند و فنی هستند، از اینرو رعایت یک سری دستورات در آنها لازم است. مثلاً در کارخانجات تولیدی، عدم انجام برخی اعمال، رابطه مستقیم با کیفیات کالا و سلامت و بهداشت مصرف کننده دارد.

همچنین ضروری است که قضات و ضابطانی که به این جرایم رسیدگی می‌کنند، دوره‌های تخصصی بگذرانند. نکته دیگری که باید بدان توجه داشت، اینکه حقوق کیفری با لوازم مربوط به کرامت انسانی همراه و عجین شده است. امروزه بحث کرامت انسان و هر آنچه که مرتبط با انسان و حقوق اوست، و حتی محیط زیست وی، در حقوق کیفری مطرح می‌شود. یکی از این مباحث همبستگی است که می‌گوید افراد بشر، سرنوشتشان به هم گره خورده و نباید به هم بی تفاوت باشند همان طور که یک انسان با زیستن در جامعه از یک حقوق و مزایا برخوردار است و لذا در وهله

^۱ Omission

مباحثی در علوم جنایی

اول از دولت و در وهله دوم از همنوعان، توقع همدردی، همیاری، تعاون و همبستگی دارد. خود نیز باید به همنوعان (انسان‌های دیگر) حساس باشد. لذا حقوق شهروندی و بهره‌مندی موجب تکالیفی هم می‌شود. مثل شرکت در انتخابات، نامزد شدن در انتخابات و قبول مسئولیت اجتماعی.^۱

با باز شدن چتر حقوق کیفری ممکن است همین تکالیف شهروندی، جنبه کیفری پیدا کند. مثلاً عدم انجام وظایف شهروندی به عنوان ترک فعل در قانون جزا، جرم انگاری شده است. امروزه خودداری از کمک به دیگری، عدم کمک رسانی به فرد سانحه دیده در تصادفات رانندگی، و عدم رعایت حقوق مصرف‌کنندگان جرم است. چون ناعدوستی را خدشه‌دار می‌کند. یا جرم کودک آزاری در قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۲۵ آذر ۱۳۸۱، قانون‌گذار به کلیه مؤسساتی که به نوعی وظیفه نگهداری اطفال را دارند، تکلیف کرده، به محض احراز مصادیق کودک آزاری، مورد را به مراجع، اعلام کنند. و عدم گزارش، جرم ترک فعل است. نمونه دیگر ترک فعل بحث استنکاف قاضی از احقاق حق، مطروحه در ماده ۲۱۴ ق.آ.د.ک و اصل ۱۶۷ قانون اساسی می‌باشد. پس نتیجه این که چنانچه تابعان حقوق کیفری یک سلسله تکالیف را نسبت به هم‌نوع، همسر، رهگذر و فرزندان خود انجام ندهند، با ضمانت اجرای کیفری مواجه می‌شوند. انسان‌ها به نام زندگی جمعی و رعایت مسایل همبستگی، وظایفی را دارند که در صورت عدم انجام وظایف شهروندی، با حقوق کیفری روبرو می‌شوند.

لذا می‌بینیم در مسایل حقوق بشری نیز، حقوق کیفری وارد شده [عدم اعلام جرم، شهادت ندادن، عدم ثبت نام در مدرسه، عدم واکسیناسیون فرزندان و ...].

جرایم حقوق کیفری به سمت ترک فعل می‌روند و این به لحاظ فنی شدن زندگی بشر و رعایت حقوق بشر است.

۳-۱- عنصر معنوی

جرایم اقتصادی، جرایمی نوعاً تخصصی و فنی هستند، تولیدات، صنعت صادرات و غیره ... این اعمال و فعالیت‌ها نوعی تخصص و حرفه‌ای بودن می‌طلبد. لذا فرض بر این است که ما با انسان‌های حرفه‌ای روبرو هستیم. از سوی دیگر، جرایم اقتصادی نوعاً به گونه‌ای است که خسارات غیر قابل جبرانی را به سلامت افراد وارد می‌کند ولی در عین حال بزه‌دیده معینی ندارد یا گروهی از افراد را بزه‌دیده خود می‌کند. مثلاً آلودگی زیست محیطی ناشی از نشت گاز یا پساب کارخانه‌ها، عیب فنی خودرو، داروهای پزشکی غیر استاندارد که استفاده از آنها، منجر به اختلالات جسمانی - روانی و برخی بیماری‌ها می‌شود را می‌توان از مصادیق جرم یقه سفیدی دانست، که به نوعی جنبه اقتصادی دارد. موش آزمایشگاهی کردن بیمار یا برداشتن عضو بطور مخفیانه و بدون رضایت توسط پزشک به نوعی جرم یقه سفیدی و اقتصادی است که خلاف اخلاق پزشکی حرفه‌ای است.^۲

^۱ - Solidarity.

^۲ - Medical ethics.

مباحثی در علوم جنایی

لذا فرض بر این است که صاحبان شرکتهای، صنایع، کارخانهها و حرف گوناگون، افرادی حرفهای و متخصص بوده و نسبت به آثار اعمالی که در اثر غفلت، بی احتیاطی و بی مبالاتی یا عدم رعایت نظامات مرتبط با رشته فعالیت خود مرتکب می شوند، آگاهی دارند.

به همین علت در جرایم اقتصادی نوعاً عنصر معنوی مفروض است و این جرایم بیشتر جنبه مادی صرف دارند زیرا حرفهای و متخصص بودن صاحبان مشاغل با آگاه بودن آنها از آثار اعمالشان ملازمه دارد.

نکته دیگر در بحث ماهوی، بحث مجازاتها است. در جرایم اقتصادی، مجازاتها، بیشتر بصورت جریمه نقدی و مجازات مالی، ضبط و مصادره اموال پیشبینی می شوند و کیفر نقدی عموماً تابعی از شدت جرم و میزان خسارتی است که ممکن است در نتیجه عمل مرتکب وارد شود، یا میزان سود نامشروعی که تحصیل کرده است.

به همین جهت، میزان مجازات در موارد تکرار جرم از اصول خاصی تبعیت می کند و به اصول عمومی حاکم بر قانون مجازات اسلامی توجهی ندارد. مثلاً در مورد قاچاق مواد مخدر، میزان مجازات تابع میزان مواد مخدری است که قاچاق شده است. لذا مجازاتها از جهت تکرار جرم، تابعی از دفعات ارتکاب جرم و سود و درآمد نامشروع است.

علت مالی بودن مجازاتها این است که معمولاً مرتکبان این جرایم به دنبال سود و درآمد اقتصادی و امتیازات اجتماعی و اقتصادی اند لذا قانونگذار پاشنه آشیل آنها را نشان گرفته تا بهتر بتواند آنها را ارباب نماید. مثلاً در جرایم تعزیرات حکومتی، ارقام جریمه به ۲۰ میلیارد تومان هم می رسد و این بالا بودن مبلغ در جهت ارباب مجرمین بالقوه و بالفعل است. طبیعتاً در جرایم اقتصادی محرومیت از حقوق اجتماعی هم داریم.

محرومیت از حقوق اجتماعی مثل تعطیلی موقت، ممنوعیت از داشتن حساب جاری، محرومیت از شرکت در مناقصه، عدم پرداخت وام درخواستی و در شدیدترین حالت، انحلال شخص حقوقی است که همه مصادیقی از محرومیت از حقوق اجتماعی تلقی می شوند.

البته در این جرایم، در کنار ضمانت اجرای کیفری شاهد پیشبینی ضمانت اجرای غیر کیفری همچون ضمانت اجرای صنفی، انتظامی، اداری و اجتماعی، نیز هستیم.

مثلاً در قانون نظام صنفی، ضمانت اجرای صنفی و انتظامی وجود دارد که توسط مرجع صنفی، تعیین می شود البته ممکن است در دادگاه عمومی هم، مجازاتی برای آن عمل تعیین شود. یعنی همزمان جرم صنفی و انتظامی و جرم کیفری دو جرم محسوب شود و مجازاتهای تعیین شده با هم جمع شوند.

از اینرو می توان گفت که مسئولیت کیفری و صنفی با هم همزیستی دارند.

در بحث مجازاتها باید توجه داشت که بحث مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی نیز در جرایم اقتصادی قابل طرح است و با اینکه در نظام حقوقی ایران، اصل بر عدم مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی است، ولی در قانون نظام صنفی، مسئولیت صنفی و انتظامی برای این اشخاص در نظر گرفته شده که گاهی جنبه کیفری به خود می گیرد. ضمناً مسئولیت کیفری شخص حقیقی مانع مسئولیت شخص حقوقی نمی شود. ممکن است بابت یک جرم هم شخص حقوقی و هم شخص حقیقی مجازات شوند. پس پذیرش مسئولیت کیفری شخص حقوقی مانع از اعمال مجازات بر شخص حقیقی نیست و ممکن است بابت یک جرم، هر دو با هم مجازات شوند.

۲- از بعد شکلی

۲-۱ ضابطان خاص

ویژگی مهم حقوق کیفری اقتصادی در رابطه با کشف و اثبات جرم این است که در مورد جرایم اقتصادی ضابطین خاص و آموزش دیده در کنار ضابطین عام وجود دارند. مثلاً در امر حسابداری، رایانه، شرکت‌ها و غیره، ضابطین خاص داریم. علاوه بر ضابطین عمومی که در زمینه جرایم اقتصادی تجربه دارند، بعضی از کارمندان و عوامل دولتی هم به نوعی نقش ضابط را ایفا می‌کنند. مثلاً مأمورین گمرک، مأمورین مالیاتی، مأمورین بورس و

در برخی موارد، حراست اداره‌ها از این قبیل ضابطین خاص به شمار می‌روند که در کنار امور اداری خود، به ضابطین خاص تبدیل شده‌اند. در مورد جرایم اقتصادی، در بعضی از شرکت‌ها، ضابطین خاص بوجود آمده‌اند که پیش از این وجود نداشته‌اند.

مثلاً در معیت بانک‌های فرانسه، نهاد Tracfin ایجاد شده که در کنار بانک‌ها فعالیت میکند و هر گاه به عملیاتی مشکوک شدند، آن را بررسی نموده و در صورت لزوم به وزارت دارایی و بعد به دادسرا اطلاع می‌دهند. مثلاً عملیات بانکی بسیار بالا در یک حساب تازه تأسیس، ورود و خروج مبالغ بالا به یک حساب که میانگین آن مبلغ ثابتی بوده است مورد بررسی قرار می‌گیرد، زیرا می‌تواند منشأ نامشروع داشته باشد. این نهاد به عبارتی در مقام شناسایی جرم تطهیر و بررسی این نکته است که منشأ این پول چیست و این کار را به نوعی حراست بانک و مسئولان شعب بانک انجام می‌دهند. در پاره‌ای موارد، ضابطین خاص نهاد Tracfin و مأموران وزارت بازرگانی، موظفند که موارد مشکوک را بررسی و اعلام نمایند و حتی در مواردی حق بررسی حساب‌ها و حق ورود به محل کسب و تجارت و اماکن مجرمانه را دارند. نتیجه آنکه اولاً در میان ضابطین عمومی، افراد خاصی (افراد خبره و آموزش دیده) برای جرایم اقتصادی، تربیت می‌شوند که با افسران جرایم عمومی مثل قتل، منازعه، ضرب و جرح و ... متفاوتند و از طرفی در این موارد، ضابطین خاص داریم، مثل مأمورین گمرک و ... که در معیت برخی ادارات اقدام به شناسایی این جرایم می‌کنند.

۲-۲ مراجع قضایی مربوط به جرایم اقتصادی

اگر چه دادگاه خاص رسیدگی به جرایم اقتصادی در قانون پیش‌بینی نشده است، ولی قوه قضاییه در عمل یک مجتمع قضایی را به این قبیل جرایم اختصاص داده است و فرض بر این است که کادر این مجتمع آموزش دیده و از اطلاعات کافی برخوردارند. از اینرو یک تخصص گرایی عملی و نه قانونی را در رسیدگی به این جرایم مشاهده می‌کنیم.

گفتار سوم - تمایز میان بزهکاری اقتصادی و جرایم عمومی: رهیافت نوین

الف - معیارهای جرم شناختی مرتبط با عمل مجرمانه

این معیارها که به عمل مجرمانه مرتبطند، در دو دسته بندی مستقیم و غیرمستقیم مطرح گردیده‌اند.

۱- معیارهای غیرمستقیم

۱-۱- معیار جغرافیایی

در جرم شناسی و جامعه شناسی جنایی تأثیر انواع محیط بر بزهکاری مطالعه می‌شود. محیط، فضای پیرامونی و بستری است که در آن زندگی می‌کنیم.

محیط فیزیکی همان محیط خدا دادی، شرایط آب و هوایی، اقلیمی و جوی است، که بر رفتار انسان اثر گذارند. و منظور از محیط اجتماعی، خانواده، مدرسه، دانشگاه، محیط کار، رژیم سیاسی حاکم بر کشور و نظایر آن می‌باشد. این معیار، ریشه در مکتب جغرافیای جنایی و قانون حرارتی جرم دارد که «کته» بنیانگذار و نظریه پرداز آن تلقی می‌شود. بعلاوه قانون اشباع جنایی و فوق اشباع جنایی نیز بر این معیار تأثیر گذاشته است. در نظریه کته در رابطه با قانون حرارتی جرم آمده است که فصول، موقعیت جغرافیایی و آب و هوای هر منطقه در رفتار مجرمانه ساکنان آن تأثیر دارد. بدین نحو که جرایم علیه اشخاص شامل ضرب و جرح و منازعات مختلف در جنوب کشور (مناطق حاره‌ای و گرم) و در فصول گرم سال رخ می‌دهد و در مناطق شمالی و در فصول سرد، جرایم علیه اموال بیشتر صورت می‌پذیرد. زیرا در فصل گرما، ساعات حضور افراد در اجتماع و اصطکاک میان آنها بیشتر و فرصت‌های جرایم علیه اشخاص زیادتر است. حال آنکه در فصول سرد، آمار جرایم علیه اموال که در محیط‌های بسته رخ می‌دهد، بیشتر است. پس بر اساس شرایط جغرافیایی نرخ و ماهیت جرایم متفاوت است. قانون اشباع و فوق‌اشباع جنایی نیز بی‌ارتباط با وضعیت جغرافیایی نیست. در این قانون، نرخ بزهکاری روستایی با شهری مقایسه شده است. مطالعات انجام شده در فرانسه، بر اساس آمار بزهکاری ظاهری و پلیسی از یک سو و آمار قضایی و قانونی از سوی دیگر صورت گرفته و مشاهده شده است که بزهکاری اقتصادی و مالی یک پدیده شهری است.

جرم اقتصادی با ظرافت فکری و شهرنشینی ارتباط دارد زیرا فعالیت اقتصادی در شهرها پر رونق و تنوع آن بیشتر است و از این جهت بستر مناسبی برای ارتکاب جرایم اقتصادی، تلقی می‌شود. بعبارتی، در اماکن شهری به اقتضای ساز و کارهای اجتماعی (آرایش اجتماعی) فرصت مجرمانه بیشتری در اختیار افراد قرار می‌گیرد و از آنجا که تمرکز سرمایه و فکر و تجارت در شهرها متفاوت است، جرایم اقتصادی نیز بر حسب درجه اقتصادی شهرها و درگیر بودن آن در فعالیت اقتصادی، اجتماعی و توزیعی متفاوت می‌باشد.

بعنوان نمونه، سازمان بورس در تهران متمرکز است و جرایم مرتبط با بورس بیشتر در تهران رخ می‌دهد. پس جرایم اقتصادی در شهرها، بر اساس معیار توسعه یافتگی متفاوت خواهد بود.

از اینرو سیاست جنایی مقابله با جرایم اقتصادی، باید شهر محور باشد و چاره اندیشی برای کنترل آن باید در بستر شهر و با لحاظ مقتضیات شهرها، تعریف شود. حال آن که چاره اندیشی برای اعتیاد و قاچاق، ملی است و زمان و مکان نمی‌شناسد.

پس در معیار جغرافیایی از یک سو، روستا را از شهر و از سوی دیگر هر یک از شهرها را از یکدیگر تفکیک می‌کنند و سیاست ما در قبال این جرایم، باید تابعی از این تفکیک باشد.

۱-۲- معیار حرفه‌ای

جرم اقتصادی در ارتباط با فعالیت حرفه‌ای، قانونی و مشروع فرد رخ می‌دهد. لذا در مواردی که فرد از موقعیت فرادستی خود در محیط شغلی سوءاستفاده کرده و با زن زیر دست خود رابطه نامشروع برقرار می‌کند، جرم عمومی مرتکب شده است. البته در حقوق ایران جرمی به نام آزار و اذیت جنسی از ناحیه فرادست به فرودست نداریم، اما در ماده ۹ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹، آمده است که چنانچه دختری به لحاظ زیر دست بودن ناگزیر از همخوابگی با مدیر خود شود می‌تواند تقاضای خسارت معنوی کند. در مقابل، صدور چک بلامحل، نقض قرارداد کار و استخدام کارگران جوان زیر ۱۵ سال و نظایر آن جرم علیه حقوق کار و بزهکاری اقتصادی تلقی می‌شود.

۱-۳- معیار ارزیابی مجرم از عمل مجرمانه^۱

منظور از این معیار، برداشتی است که مرتکب از عمل خود دارد. بدین معنا که آیا خود را مجرم می‌پندارد یا خیر؟ و نیز اینکه طرز تلقی سایر افراد جامعه از عمل ارتكابی چیست؟

در جرایم اقتصادی، مالی، یک ارزش قابل حمایت کیفری نقض شده است. اما مرتکبین، احساس مجرمیت ندارند و عمل ارتكابی را حاکی از زرنگی و مهارت خود می‌دانند. عدم پرداخت مالیات، ارایه اظهار نامه خلاف واقع، نقض حقوق مالکیت فکری، سوءاستفاده از اسرار و علائم تجاری در بستر مبادلات الکترونیکی و جعل و کلاهبرداری رایانه‌ای که نیازمند تخصص و دانش فنی و مهارت عملی بالاست در این گروه جای می‌گیرد. مرتکب این جرایم، به نوعی ارتكاب این اعمال را نوعی توفیق تلقی می‌کنند و عمل ایشان به لحاظ فنی بودن و عدم آگاهی عموم از دانش فنی مربوط به ارتكاب جرم، تقبیح اجتماعی چندانی را بر نمی‌انگیزد. بسیاری از افراد مذهبی در ایران، خمس و زکات می‌پردازند و به آن پای بندند ولی مالیات نمی‌پردازند و اظهارنامه‌های خلاف واقع ارائه می‌دهند. شاید این امر به دلیل بی‌اعتمادی به دولتها باشد، ولی به هر حال عملی مجرمانه است. مجرمین اقتصادی خود را مجرم نمی‌پندارند و به تبع آن جامعه نیز آنها را مجرم تلقی نمی‌کند. از اینرو، محکوم کردن مجرمین اقتصادی، چندان کارساز نیست، زیرا آنها از آثار سوء محکومیت خود رنج نخواهند برد. در حالی که مجرمین متعارف به محض ارتكاب جرایم عمومی، بر چسب مجرمانه می‌خورند که خود یک تالی فاسد دارد و از آنها یک مجرم حرفه‌ای می‌سازد. چون جامعه‌پذیری و بازگشت آنها را به جامعه دشوار می‌سازد.

در جرایم عمومی، ظاهر و نوع اتهام مطرح شده و عمل مرتکب به گونه‌ای واضح و شفاف است که فرد احساس مجرم بودن می‌کند. ولی در جرایم اقتصادی، اصل بر عدم شفافیت آنها است. جرایم اقتصادی از جمله به دلیل نداشتن فایده ملموس و رؤیت ناپذیری، قابل استتارند و در جامعه موج ایجاد نمی‌کنند. از اینرو مورد تعقیب کیفری قرار نمی‌گیرند و شک جامعه را نیز بر نمی‌انگیزند.

^۱ - Perception of Criminal act/ perception de soi- même/self perception

^۲ برای اطلاعات بیشتر، ر.ک.: قناد، فاطمه، منبع پیشین

مباحثی در علوم جنایی

ضمن اینکه تیره بودن تصویر جرایم اقتصادی، سبب می‌شود که شخص مجرم نیز نه تنها خود را مجرم تلقی نکند بلکه احساس زرنگی داشته باشد. مثلاً در شرکت سهامی، تنظیم یک تراز مالی متقلبانه توسط مدیر عامل شرکت سهامی منجر به ضرر مالی و بزه‌دیدگی سهامداران غیرمطلع می‌شود ولی در مجرم و سهامداران مطلعی که از رهگذر چنین اغفالی سود می‌برند، احساس توانمندی، آگاهی و مهارت ایجاد نماید. معیار احساس یا عدم احساس مجرمیت، بسیار گسترده است و به تنهایی کارساز نیست زیرا این حس حتی در جرایم عمومی نیز متصور است مثلاً برخی از مجرمین جنسی هم ممکن است چنین احساسی از عمل خود داشته باشند.

۴-۱- معیار وسایل و آلات ارتکاب جرم اقتصادی

در جرم شناسی، جرایم از حیث وسیله ارتکاب^۱ به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱- جرایم حيله آمیز و متقلبانه؛

۲- جرایم توأم با خشونت.

جرایم خشونت‌آمیز بیشتر مبتنی بر سوء استفاده از قدرت^۲ و زور هستند. این زور ممکن است، زور بازو یا چاقو یا اسلحه باشد. پس جرایم خشونت‌آمیز مبتنی بر کسبیم، و سوء استفاده از قدرت هستند. وسایل ارتكابی این جرائم آشکار و ملموس است. وسایلی همچون چاقو، اسلحه و نظایر آن در ارتکاب این جرایم نقش دارند. این جرایم به زور کشف می‌شوند و رقم سیاه آنها پایین است.

جرایم حيله آمیز بیشتر مبتنی بر سوء استفاده از نبوغ، توانایی فکری و استعداد هستند و وسیله ارتكابی جرم، غالباً مبهم و نامحسوس است یا میزان تأثیر وسیله در ارتکاب جرم مشخص نیست. مثلاً جرایمی همچون تقلب مالیاتی، خیانت در امانت، تجاوز به حقوق مصرف کننده، کم گذاشتن در پول، پولشویی بویژه به شیوه الکترونیکی، کلاهبرداری رایانه‌ای از طریق سوءاستفاده از داده‌پیام‌های مالی افراد، سرقت اطلاعات مالی و سوءاستفاده از آن^۳، همه و همه مبتنی بر اشراف و درایت مرتکب است و وسایل ارتکاب این جرایم رؤیت‌پذیر نیستند یا میزان تأثیر آن در ارتکاب جرم دقیقاً قابل تشخیص و ارزیابی نیست.

در این دسته اخیر وسایل ارتکاب جرم، همچون خود جرم جنبه تخصصی و فنی دارند و با میزان حرفه‌ای و کارشناس بودن مرتکب، ملازمه دارند.

بعبارت دیگر، در جرایم اقتصادی، مرتکب باید کارشناس حرفه خود باشد. کارشناس حمل و نقل، کارشناس بورس و

...

^۱ - وسیله ارتکاب جرم در ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مورد اشاره قرار گرفته است.

^۲ - Abuse of force.

^۳ - برای اطلاعات بیشتر، ر.ک.: قناد، فاطمه، منبع پیشین

مباحثی در علوم جنایی

این ویژگیها موجب دشواری کشف این جرایم برای ضابطین می‌گردد. بعلاوه در بسیاری موارد با یک اقدام تجاری یا اقتصادی مدیر، چندین جرم رخ می‌دهد (تعدد معنوی) یعنی فعل واحد، چندین عنوان مجرمانه پیدا می‌کند.^۱ از اینرو از نظر علوم جرم یابی، شناسایی جرایم یقه سفیدی برای قاضی بسیار دشوار خواهد بود. کافی است اشاره کنیم که، بعد از فروپاشی دیوار برلین، دولت آلمان تصمیم گرفت که با سرمایه‌گذاری در آلمان شرقی این قسمت سابقاً کمونیستی آلمان را در حد بخش غربی این کشور آباد نماید. لذا طرح‌ها و پروژه‌های ساختمانی با بودجه کلانی در قسمت شرقی آغاز شد اما بلافاصله و همزمان نمودهای فساد و تبانی در معاملات دولتی، ارتشاء، اختلاس، تصرف غیرقانونی وجوه عمومی و تحصیل اموال نامشروع و سایر جرایم اقتصادی ظاهر شد. پس از تعقیب متهمین، دادسراها دریافتند که متهمین چنین جرایمی سابقه نداشته‌اند و شناسایی این جرایم و متهمان آن دهها سال بطول می‌انجامد. لذا سیاست عمومی دادسرای آلمان این شد که در بعد قضایی و عملی دست به سیاست «مصالحه بر سر اتهام یا معامله اتهام»^۲ بزنند، یعنی میان دادیار، دادستان و متهم معامله‌ای صورت پذیرد. در این معامله دادستان از مجرم، درخواست همکاری می‌کند و در ازای اقرار وی به یک جرم ارتكابی، از تعقیب سایر اتهامات او صرف‌نظر می‌نماید و کیفر خواستی صادر نمی‌کند. این با معاذیر قانونی موجود در قانون ما، فرق می‌کند. این امکان در مرحله دادسرا پیش‌بینی شده در قانون مجازات اسلامی نیز اعلام متهم قبل از تعقیب یا اقرار وی در مرحله تحقیق بگونه‌ای که مؤثر در کشف جرم باشد، می‌تواند حسب مورد از موجبات تخفیف یا معافیت از مجازات تلقی شود.^۳

غیر ملموس بودن وسایل، موجب بالا رفتن رقم سیاه جرایم اقتصادی می‌شود. در عین حال باید توجه داشت که در جرایم یقه سفیدها به جای خشونت و زور از زرنگی و استعداد و نبوغ، استفاده می‌شود. آثار این نوع جرایم، بسیار دیر خود را نشان می‌دهد و شاید اصلاً خود را نشان نمی‌دهد.

ادل هرتس، جامعه‌شناس آمریکایی، گونه‌شناسی جدیدی در ارتباط با جرایم اقتصادی یا جرایم مرتبط با امور تجاری به دست داده و جرایم اقتصادی را به چند دسته تقسیم می‌کند:

^۱ - بعنوان نمونه در کلاهبرداری رایانه‌ای از طریق سوءاستفاده از داده‌پیام‌های شخصی یا سوءاستفاده از علائم تجاری از طریق جعل علائم متعلق به غیر، عمل واحد مرتکب مشمول چند عنوان مجرمانه می‌گردد و مجازات اشد در مورد مرتکب قابل اعمال است. برای اطلاعات بیشتر، ر.ک.: قتاد، فاطمه، منبع پیشین، بخش دوم.

^۲ - Give and take انگلیسی

Plea bargaining آمریکایی

Donnant Donnant فرانسه

^۳ - بموجب مواد ۲۲، ۵۰۷، ۵۲۱ و ۵۳۱ قانون مجازات اسلامی، اعلام متهم قبل از تعقیب، یا اقرار وی در مرحله تحقیق حسب مورد موجب تخفیف یا معافیت از مجازات خواهد شد.

مباحثی در علوم جنایی

۱- جرایمی که فرد به تنهایی، آن را مرتکب می‌شود و با فعالیت شغلی وی مرتبط نیست. از جمله جرم صدور چک پرداخت نشدنی و تقلب مالیاتی و جرایم مربوط به کارتهای اعتباری نظیر کلاهبرداری^۱ یا سرقت، که به آن جرایم منفرد می‌گویند و هر فردی، صرف‌نظر از شغل، می‌تواند مرتکب آن شود.

۲- جرایمی که با شغل مرتکب مرتبطند و میان کارفرمایان و ارباب رجوع اعم از اینکه بزهکار یا بزه‌دیده باشند، یک رابطه شغلی وجود دارد نظیر ارتشاء، اختلاس، سوء استفاده و تصرف غیرقانونی اموال عمومی. در این صورت، مرتکب ممکن است تحت پوشش کارفرما یا ارباب رجوع مرتکب بزه اقتصادی شود.

۳- جرایمی که شخص به مناسبت فعالیت شغلی مشروع و به منظور کسب سود بیشتر یا فراهم کردن زمینه یک اقدام سود جویانه مرتکب می‌شود.

جرایم علیه مصرف کننده و قواعد تبلیغ که توسط تأمین‌کنندگان کالا و خدمات رخ می‌دهد در این گروه جای می‌گیرند.^۲

۴- جرایمی که به منظور کسب سود نامشروع صورت می‌پذیرد و فی‌نفسه جرم تلقی می‌شوند. باندها و شبکه‌های مجرمانه، سازمان‌های جنایی که غالباً ظاهری قانونی و مشروع دارند ولی به کار قاچاق مواد مخدر و انسان و به عبارتی بهره‌کشی جنسی و پولشویی و نظایر آن که ذاتاً نامشروع تلقی می‌شوند، اشتغال دارند و هدف از تأسیس این سازمانها، ارتکاب جرم به منظور کسب سود نامشروع است. لازم به ذکر است که تفاوت در وسایل ارتکاب جرم موجب تنوع در شیوه‌های ارتکاب آن می‌شود.

این شیوه‌ها همواره پیچیده هستند و همزمان با تحولات فناوری روزآمد و پیچیده‌تر می‌شوند. بعنوان نمونه فن‌آوری‌های اطلاعات و ارتباطات و تبادل اطلاعات از طریق شبکه‌های اطلاع‌رسانی رایانه‌ای نظیر اینترنت زمینه سوءاستفاده‌های فراوانی را فراهم و نسل جدیدی از جرایم تجاری را با اشکال و شیوه‌های ارتكابی جدید، پدید آورده است که نظام سنتی کشف جرم و جمع‌آوری ادله توان رویارویی با آن را ندارد. کلاهبرداری و جعل رایانه‌ای و پولشویی الکترونیکی و سوءاستفاده از داده‌پیامهای شخصی و علایم و اسرار تجاری شاهی بر این مدعا تلقی می‌شوند.^۳

۵-۱- معیار نرْم ۴ یا قاعده نقض شده

این واژه معانی مختلفی دارد. معنای اول نرم، عادی و طبیعی بودن است که معمولاً در زیست‌شناسی و پزشکی از آن استفاده می‌شود. معنای دوم این واژه استاندارد بودن است ولی این دو معنا مد نظر ما نیستند. معنای سومی که برای این واژه می‌توان ارائه کرد، قاعده یا هنجار حقوقی است که بیانگر مصلحت، یا ارزش الزام‌آوری است که با محتوا و پیام هنجار مرتبط است. به عنوان نمونه مالکیت و احترام به مال دیگری یک قاعده و هنجار حقوقی است که بیانگر ارزش الزام آور

^۱ - برای اطلاعات بیشتر، ر.ک.: قناد، فاطمه، منبع پیشین.

^۲ - برای اطلاعات بیشتر، ر.ک.: همان منبع.

^۳ - ر.ک.: همان منبع.

^۴ - Norme.

مباحثی در علوم جنایی

مالکیت خصوصی است و آثار اجتماعی و حقوقی به دنبال دارد. و هر گونه دست بردن به اموال دیگری بدون رضایت او ضد هنجار و ضد نظام مالکیت خصوصی تلقی می شود. پس هنجار یا قاعده حقوقی معرف یک ارزش و مصلحت الزام آور است و به همین دلیل واجد ضمانت اجرا است، زیرا قاعده حقوقی بدون ضمانت اجرا بی معنی است. بعنوان نمونه وقتی می گوئیم آثار حقوقی هنجاری تحت عنوان کرامت و شأن و منزلت انسانی، عبارتست از:

۱- تمامیت مادی و معنوی افراد که حریم خصوصی آنها را نیز شامل می شود؛

۲- عدم تعرض به تمامیت مادی و معنوی افراد؛

ولی این هنجار، بدون ضمانت اجرا کارایی ندارد. از اینرو در مجموعه های قوانین غالب کشورها، حمایت از این هنجارها از طریق نظام ضمانت اجراها امکان پذیر شده است و امروزه قانونگذاران، حق خلوت و حریم خصوصی افراد را نیز مورد حمایت قرار می دهند و با ضمانت اجراهای کیفری یا مدنی همراه می سازند.^۱ ماهیت ضمانت اجراها، امکان تمایز میان هنجارها را ایجاد می کند و حسب آنکه ضمانت اجرا بار کیفری یا مدنی داشته باشد با هنجارهای کیفری یا مدنی مواجه خواهیم شد. بدین ترتیب فرق بین هنجار کیفری یا مدنی با هنجار اجتماعی در این است که هنجار اجتماعی هنوز به مرحله تبلور حقوقی نرسیده و ضمانت اجرای آن اخلاقی است. دروغ گفتن، غیبت کردن و نظایر آن هر چند یک گناه شرعی است، ولی تا زمانی که آثار مادی و ضمانت اجرا بر آن مترتب نشده یک هنجار حقوقی تلقی نمی شود. لکن آنگاه که واجد آثار حقوقی شود به یک قاعده کیفری تبدیل می شود. همچون شهادت کذب که یک نوع هنجار اجتماعی را به یک هنجار کیفری تبدیل می کند.

با توجه به معنای اخیر، در مقابل بهنجار یا هنجارمند، با اصطلاح منحرف و مجرم و متخلف^۲ روبرو خواهیم بود و اصطلاح نابهنجار^۳ دیگر جایگاهی نخواهد داشت. سئوالی که در اینجا مطرح می شود این که آیا لزوماً کسانی که از هنجارهای اجتماعی سرپیچی می کنند و نابهنجار تلقی می شوند، منحرف یا مجرمند؟ پاسخ منفی است زیرا در جامعه شناسی جنایی دو نوع منحرف وجود دارد: یک نوع، ناظر به رفتار ضد اجتماعی و ضد قانونی افراد عادی است و نوع دیگر ناظر به رفتار نوابغی است که رفتار آنها با رفتار میانگین جامعه متناسب نیست. انحراف رفتاری این گروه، غیراجتماعی تلقی می شود، نه ضد اجتماعی یک نابغه، دانشمند، فیلسوف یا عالم بزرگ از جامعه خود جلوتر فکر می کند و گویا از نظر رفتار و حرکات، غیر عادی است، دورکیم، جامعه شناس فرانسوی نیز به مفهوم نُرمال اشاره کرده است. از نظر او جرم پدیده ای نُرمال و بهنجار است، اگر چه عملی بر خلاف هنجار تلقی می شود، ولی میزان معین آن در جامعه، بهنجار و مطابق نُرْم است. چون هیچ جامعه انسانی بدون جرم وجود ندارد. حتی اگر جامعه مذهبی یا بدون اختلاف طبقاتی باشد حتی در شوروی سابق که دولتمردان مدعی بودند، استثمار وجود ندارد جرم وجود داشت. وجود جرم در هیچ زمان و مکانی قابل انکار نیست.

^۱ - برای اطلاعات بیشتر، ر.ک.: قتاد، فاطمه، منبع پیشین.

^۲ - در ادبیات شرعی، اصطلاح گناهکار به جای مجرم و منحرف و متخلف مورد استفاده قرار می گیرد و معادل های انگلیسی این اصطلاحات عبارتند از: deviant/criminal/offender

^۳ - Abnormal

مباحثی در علوم جنایی

بی تردید، دورکیم نسبت به آثار منفی جرم آگاهی داشته است. اما عمومیت جرم این اندیشه را در وی ایجاد کرد که جرم و انحراف اعم از گفتاری و رفتاری رسالتی دارند و نباید همواره برداشت منفی از آنها ارائه کرد. بعنوان نمونه سقراط نسبت به افراد هم عصر خود جلوتر فکر می کرد، اما با گذشت زمان رفتار و کردار وی به یک نُرم تبدیل شد. مفهوم انحراف یا «دور شدن از نُرم» همین است.^۱ در عین حال باید به این نکته توجه داشت که هر گروه و تشکل و هر اجتماع و کشوری هنجارهای خاص خود را دارد و در این چارچوب باید معنای انحراف و غیر انحراف تفسیر شود. طور مصادیق انحراف در دانشکده حقوق با دانشکده هنر یکسان نیست. در دانشکده هنر، وقتی استاد با موی بلند حاضر شود مطابق نرم آن دانشکده عمل کرده است اما در دانشکده حقوق این دقیقاً مصداق یک انحراف تلقی می شود.

از اینرو اولاً همه هنجارهای اقتصادی و مالی که جنبه حقوقی دارند و دارای ضمانت اجرا هستند هنجارهای کیفری تلقی نمی شوند و بسیاری از آنها جنبه مدنی، تجاری یا اداری دارند یعنی هنجارهای مدنی، تجاری یا اداری هستند و در نتیجه همه اعمال علیه اقتصاد و امور تجاری واجد وصف مجرمانه نیستند و مشمول ضمانت اجرای کیفری تلقی نمی شوند و این یکی از ویژگی های هنجارهای اقتصادی است، بدین معنا که در رشته های مختلف حقوق توزیع شده است و ماهیت آن به عنوان یک قاعده حقوقی همواره کیفری نیست. همچنین همه هنجارهای کیفری اقتصادی در یک قانون جمع نشده اند. مثلاً در نظام حقوقی ایران عناوین مجرمانه یا جرایم اقتصادی مختلفی در قوانین تجارت، کار، مدنی، قانون مجازات اسلامی^۲ و نیز قانون تجارت الکترونیکی پیش بینی شده است.

بعلاوه پاره ای از جرایم اقتصادی در آیین نامه ها و قوانین پراکنده دیگر پیش بینی شده اند. قانون بازار بورس اوراق بهادار، قانون مبارزه با جرایم رایانه ای، قانون حمایت از مصرف کننده، قانون سازمان تعزیرات حکومتی یا قانون مبارزه با اخلاکگران در نظام اقتصادی کشور، قانون تخلفات گمرکی، قانون مجازات اعمال نفوذ بر خلاف حق، و قانون نظام صنفی از این جمله اند. از اینرو می توانیم هنجار و قاعده اقتصادی کیفری را بررسی و مطالعه کنیم:

با این توضیحات می توان گفت که بزهکاری اقتصادی نه تنها هنجار یا قاعده ای کیفری، بلکه قواعد مدنی، تجاری، بازرگانی و اداری و انضباطی را هم نقض می کند. پس منبع بزهکاری اقتصادی تنها حقوق کیفری نیست بلکه علاوه بر آن حقوق تجارت، مدنی و ... هم هست.

بنابراین طبق معیار «هنجار و قاعده نقض شده» می توانیم بگوییم بزهکاری اقتصادی ناقض انواع هنجارها است. براساس این معیار سه دسته تخلف و انحراف قابل تفکیک است:

^۱ - این کلمه از زبان لاتین گرفته شده است. در این زبان Via یعنی خیابان و «Déviance» از همین کلمه گرفته شده است.

^۲ - قانون مجازات اسلامی، متشکل از سه کتاب در حدود، قصاص و دیات، و یک کتاب در کلیات و مباحث مرتبط با حقوق جزای عمومی و یک کتاب در تعزیرات و مجازات های باز دارنده، است. جرم اقتصادی در هیچ یک از این پنج کتاب تعریف نشده است. در کتاب حدود، ماده ۱۸۳ در مقام تعریف «مفسد فی الارض» تدوین شده است:

بموجب ماده ۱۸۳: «هر کس که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه برد محارب و مفسد فی الارض است». طبق این تعریف، افساد فی الارض با دست بردن به اسلحه ملازمه دارد. از رویکرد جرم شناختی و جامعه شناختی باید گفت که این ماده بیشتر جنبه سیاسی دارد و امنیت جامعه را مد نظر قرار داده است و هیچ صبغه اقتصادی یا اخلاقی یا حقوق بشری ندارد.

الف) تخلفات کیفری؛

ب) تخلفات مدنی یا شبه جرم؛^۱

ج) انحرافات اخلاقی که نقض اخلاق حرفه‌ای^۲ یا نقض رفتار حرفه‌ای^۳ را در پی دارند.

برخی تخلفات اقتصادی، نقض اخلاق حرفه‌ای و صنعتی است که ممکن است در مورد آن جرم انگاری صورت نگرفته باشد، ولی نقض اخلاق آن حرفه تلقی شود. جرایم اقتصادی که در مرحله تولید، توزیع و ارائه به مصرف‌کنندگان صورت می‌پذیرد، از این جمله‌اند. اخلاق حرفه‌ای ایجاب می‌کند که رقابت سالم باشد، احتکار صورت نگیرد و مارگارین بجای کره به فروش نرسد. البته برخی از این موارد اکنون جرم انگاری شده‌اند.

عده‌ای از جرم شناسان معتقدند که جرایم را هم می‌توان بر اساس معیار هنجار دسته‌بندی کرد. و با توجه به اینکه تنها بخشی از جرایم ناقض هنجارهای کیفری هستند با سه دسته جرم مواجهیم:

۱- جرم به معنای رایج؛ مثل نقض احترام به مالکیت خصوصی؛

۲- شبه جرم؛ یعنی نقض یک قاعده مدنی یا اداری که در ادبیات جدید فرانسه به آن جرم مدنی^۴ یا جرم اداری می‌گویند. مثلاً عدم پرداخت نفقه یک جرم یا شبه جرم مدنی است یا تعجیل در خروج و تأخیر در ورود به اداره یک تخلف یا جرم اداری است.

۳- جرایمی که هنجار یا سلوک اخلاقی^۵ یعنی اخلاق عمومی یک حرفه^۶ را نقض می‌کنند.

مثلاً افشای سرّ توسط پزشک یا سوء استفاده از موقعیت در سلسله مراتب، یک جرم مرتبط با اخلاق حرفه‌ای است. مثل سوءاستفاده استاد از دانشجو یا کارفرما از منشی زیردست، که به آن ذله کردن جنسی^۷ نیز گفته می‌شود.

^۱ - Tort

^۲ - Ethics

^۳ - Code of conduct

^۴ - Délit civil

^۵ - Moral

^۶ - Ethics

^۷ - Harcèlement Sexuel / sexual harassment.

به موجب ماده ۹ قانون مسئولیت مدنی دختری که در اثر اعمال حيله یا تهدید و یا سوء استفاده از زیر دست بودن، حاضر برای همخوابگی نامشروع شده می‌تواند از مرتکب علاوه بر زیان مادی، مطالبه زیان معنوی هم بنماید. چنین عملی در بسیاری از کشورها به عنوان نقض هنجار حرفه‌ای، دارای ضمانت اجرای کیفری است، ولی در ایران، دارای ضمانت اجرای مدنی بوده و ضمانت اجرای کیفری ندارد. در اروپا با وجودی که رابطه جنسی خارج از علقه زوجیت، جرم تلقی نمی‌شود اما سوءاستفاده رئیس اداره از منشی خود، خلاف اخلاق حرفه‌ای اعلام و مشمول ضمانت اجرای کیفری می‌شود.

مباحثی در علوم جنایی

این معیارهای ۵ گانه، معیارهای غیر مستقیم جرم اقتصادی هستند ولی این انتقاد به آنها وارد شده که جامع نیستند و امکان تفکیک عنصر مادی جرایم اقتصادی را از جرایم عمومی ایجاد نمی کنند. برای رفع این ایراد معیارهای مستقیمی برای شناسایی عمل مجرمین اقتصادی ارائه و پیشنهاد شده است.

۲- معیارهای مستقیم

این معیارها را می توان در سه منبع جستجو کرد:

الف- قوانین؛

ب- آموزه ها؛

ج- اسناد بین المللی،

که به ترتیب بدان می پردازیم.

۱-۲- قوانین

در کشور ما در سال های اخیر مطالب بسیاری در رابطه با مفاسد اقتصادی، مفسد اقتصادی، رانت خواران و آقازاده ها مطرح شده و عمده ترین منابع قانونی که در این رابطه قابل بررسی هستند، عبارتند از:

الف- اصل ۴۹ قانون اساسی که در سال ۱۳۵۸ و در نتیجه یک پاسخ انقلابی به نظام سیاسی گذشته تنظیم شده است، از ثروت های نامشروع و حلال و حرام صحبت کرده است. برخی از اصول این قانون در پاسخ به رژیم اقتصادی نظام پهلوی تنظیم شده است. اصل ۴۹ این قانون پاسخ به ثروت اندوزی ها، درآمدها و سرمایه هایی است که به تعبیر نویسندگان قانون اساسی یا خبرگان، در اثر زدوبندها، رانت خواری و فعالیت های نامشروع به دست آمده بود. لذا این قبیل ثروت ها را شایسته ضبط و مصادره اعلام کرد. ولی هیچ اشاره ای به جرم اقتصادی ننمود. البته قانون اجرای اصل ۴۹ مصوب ۱۳۶۳، مواردی از مصادیق فساد اقتصادی را ذکر کرده است.^۱

هنوز در سال ۱۳۶۳ یعنی ۱۹۸۴ میلادی هستیم و چهار سال به تصویب کنوانسیون مبارزه با مواد مخدر که برای نخستین بار عمل تطهیر را جرم انگاری کرد، باقی مانده است. پس جای تعجب نیست که واژه تطهیر در ادبیات قانون گذار ما وارد نشده و به طرز دیگری مقصود خود را بیان کرده است:

بموجب ماده ۱۴ این قانون «هر گونه نقل و انتقال اموال موضوع اصل ۴۹، به منظور فرار از مقررات این قانون، پس از اثبات باطل و بلاثر است. انتقال گیرنده در صورت مطلع بودن و انتقال دهنده به مجازات کلاهبرداری محکوم خواهد شد».

^۱ - ماده ۱۴ این قانون شکل ابتدایی و اولیه مبارزه علیه پولشویی و تطهیر درآمدهای نامشروع، تلقی می شود. تطهیر، پاکسازی یا سفید نمایی اموال کثیف عبارت است از مخدوش کردن، استتار کردن، منحرف کردن و اختفای منشأ، منبع و خاستگاه اموال و سرمایه یا پول که از جرم به وجود آمده مشروط به این که تطهیر کننده علم به کثیف بودن یا مجرمانه بودن منشأ آن داشته باشد. بدین ترتیب بین مرتکب جرم و قاچاقچی مواد مخدر و تطهیر کننده این پول ها باید قائل به تفکیک شد. دارنده اماکن فساد و فحشاء و قمارخانه ناچار است که در آمد خود را وارد جریان مشروع کند تا این ثروت هنگفت را که بی هیچ مالیات و هزینه ای بدست آورده، از خطر دور کند.

لذا حتی ممکن است آن را صرف امور خیریه کند و در چنین صورتی تطهیر کننده کسی است که پول را قبول می کند آنرا تطهیر می نماید.

مباحثی در علوم جنایی

بدین ترتیب، قانون‌گذار در سال ۶۳ اولین جلوه مبارزه با پولشویی را تأسیس، اما آن را نام گذاری ننموده است. ثانیاً، از روشه احاله‌ای^۱ برای تعیین مجازات و عنوان گذاری جرم استفاده کرده است.

در اینجا سئوالاتی به ذهن متبادر می‌شود: آیا این جرم تابع رژیم حقوقی کلاهبرداری است به این معنی که قواعد مربوط به تشدید، تخفیف و مرور زمان شروع به جرم و نظایر آن که در کلاهبرداری وجود دارد در مورد این جرم هم اعمال شود؟ یا فقط مجازات این دو جرم یکسان است؟ همچنین آیا چنانچه عنصر قانونی جرم کلاهبرداری تغییر کرد، مجازات این جرم نیز تغییر خواهد کرد؟ و بالاخره سؤال مهم‌تر این که آیا قوانین احاله‌ای مغایر با اصل قانونی بودن مجازات^۲ نیستند؟

رعایت این اصل که ستون فقرات حقوق کیفری تلقی می‌شود ایجاب می‌کند که مجازات یک جرم در همان ماده‌ای که آن را جرم انگاری کرده یا در کنار آن اعلام شود، ارجاع مجازات یک جرم به ماده دیگری که تابعان حقوق کیفری ممکن است به آن دسترسی نداشته باشند خلاف اصل قانونی بودن است. بعلاوه چنین جرم انگاری‌هایی یک نوع تورم نامرئی و غیر قابل لمس در قوانین کیفری ایجاد می‌کند.

در همین سال، به مناسبت محاکمه و مجازات صاحب منصبان نظام پهلوی دادگاه انقلاب درست می‌شود.

ب- در بند ۳ از ماده ۲ آیین نامه دادرسی و دادگاه انقلاب، مصوب ۱۳۵۸، در بیان صلاحیت دادگاه انقلاب آمده است:

«رسیدگی به جنایات بزرگ اقتصادی یعنی غارت بیت‌المال یا اتلاف ثروت کشور به نفع بیگانگان»

این آیین نامه را شورای موقت که در حکم دولت بوده تصویب کرده است. البته ایرادی که به این بند وارد است این که جنایت، خود شدیدترین جرم است و دیگر نیاز به صفت «بزرگ» نیست مگر این که بگوییم منظور جنایتی است که مجازاتش اعدام است.^۳

ج- قانون مجازات اعمال نفوذ بر خلاف حق و مقررات قانونی، مصوب ۲۹ آذر ۱۳۱۵، نیز به جرایم مالی و اقتصادی اشاره دارد. بموجب ماده ۱ این قانون، «هر کس به اقتضای اعتبار ... وجه نقد یا فایده دیگری برای خود یا شخص ثالث در ازای اعمال نفوذ نزد مأمورین از کسی تحصیل کند یا وعده بگیرد ... به حبس ... محکوم می‌شود».^۴

^۱ - قوانین احاله‌ای در حقوق کیفری قوانینی هستند که طی آن قانون‌گذار عنوان و مجازات یک جرم جدید را از عنوان و مجازات یک جرم سستی عاریه می‌گیرد. در حقوق کیفری اقتصادی که رشته‌ای بر گرفته از مباحث جرم شناختی است، فعالیت‌های اقتصادی جدید و فن‌آوری‌های نو موجب طرح جرایم خاصی شده‌اند و قانون‌گذار غالباً از عناوین متعارف استفاده نموده است و نتوانسته عنوان مناسبی برای این جرایم به وجود آورد. مثلاً در قانون تجارت الکترونیکی، در بخش جرایم و مجازات‌ها، شاهد استفاده گسترده از عناوین مجرمانه سستی نظیر جعل، کلاهبرداری، نقض حقوق مؤلف، نقض حقوق مصرف‌کنندگان، و سوءاستفاده از علائم تجاری هستیم که غالب آنها در قانون مجازات اسلامی یا قوانین پراکنده دیگر نیز مطرح شده‌اند. برای اطلاعات بیشتر، ر.ک.: قناد، فاطمه، منبع پیشین.

^۲ - Le principe de légalité des crimes et des peines.

^۳ - در ادبیات عصر هیتی‌ها اصطلاح «Capital crimes» به کار رفته است که ترجمه تحت اللفظی آن می‌شود «جنایت بزرگ» اما منظور آنها جرمی بوده که مجازاتش اعدام است. لذا در حقوق فرانسه دو اصطلاح «La peine capitale» و «La peine de mort» به معنای مجازات مرگ، مترادف هم هستند. برای مطالعه قانون هیتی‌ها ر.ک به: هری هافتر، قوانین هیتی‌ها، ترجمه فرناز اکبری رومانی (با دیباچه دکتر نجفی ابرندآبادی)، انتشارات حقوقی، چاپ اول، بهار ۱۳۸۴.

مباحثی در علوم جنایی

در قوانین کیفری پراکنده دیگری مشاهده می‌کنیم که افساد فی الارض بصورت یک عنوان ژنریک^۲ و در قالب کیفیت مشدده برای جرایم اخلاقی، جرایم حقوق بشری و نیز جرایم اقتصادی به کار برده شده است. این موارد عبارتند از:

۱- بموجب ماده ۴ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری (مصوب ۱۳۶۷) تشکیل شبکه‌های ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری در صورتی که مصداق افساد فی الارض باشد، عنوان مجرمانه را تغییر داده و مرتکب را تحت عنوان مفسد فی الارض قابل مجازات می‌داند. بدین ترتیب، اگرچه ارتشاء و اختلاس جزء جرایم تعزیری محسوب می‌شوند، لیکن به محض این که وصف «افساد فی الارض» را دارا شدند در زمره حدود قرار می‌گیرند و به مناسبت، صلاحیت دادگاه رسیدگی کننده نیز تغییر می‌کند.

۲- قانون مبارزه با اخلاط‌گران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹^۳. مصادیق اخلاط در نظام اقتصادی کشور در ماده ۱ این قانون مطرح شده است. ماده ۲ نیز در مقام بیان مجازات اعمال مذکور در بندهای ماده ۱ می‌گوید: هر یک از اعمال مذکور در بندهای ماده ۱ چنانچه به قصد ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی یا به قصد مقابله با آن ... صورت گیرد چنانچه در حد افساد فی الارض باشد مرتکب به اعدام و در غیر این صورت به مجازات حبس و ... محکوم خواهد شد.

بنابراین چنانچه عمل انجام شده به قصد ضربه زدن به جمهوری اسلامی باشد، مجازات تشدید می‌شود. باید توجه داشت که در سال تصویب این قانون اقتصاد کشور کاملاً دولتی و مسئله معاملات ارزی دولتی نیز مطرح بود. از اینرو، جرایم اقتصادی چنانچه به قصد ضربه زدن به جمهوری اسلامی انجام شود، در حکم افساد فی الارض تلقی و مجازات آن «اعدام» تعیین شده است.

^۱ - رئیس قوه قضاییه، اخیراً بخش نامه‌ای تحت عنوان «دستورالعمل سازماندهی نظارت بر تردد مراجعین به دادگستری و ارتقای رفتار سازمانی در قوه قضاییه» صادر کرده است. این بخشنامه در راستای مبارزه با فساد و زدو بند و اعمال نفوذ بر خلاف حق تدوین شده است.

^۲ - Générique.

^۳ - این قانون در زمانی تصویب شد که اقتصاد کشور به علت شرایط ناشی از دوران جنگ کاملاً به دولت وابسته بود. تجارت خارجی و صادرات و واردات در انحصار گسترده دولت بود و سوءاستفاده‌هایی که از این موقعیت می‌شد دولت را با مشکلات اقتصادی مواجه و به این سمت هدایت کرد که در ۱۳۶۹/۹/۱۹ قانون مجازات اخلاط‌گران را تصویب کند.

مباحثی در علوم جنایی

د- ماده ۱۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری از جهت تعیین شیوه رسیدگی به جرایم اقتصادی و استفاده از قاعده تشهیر به منظور تنبه مجرمین و تنویر افکار عمومی نیز قابل ذکر است. بموجب ماده ۱۸۸ قانون در موارد محکومیت قطعی به ارتکاب جرم اختلاس، ارتشاء، مداخله یا تبانی یا اخذ پورسانت در معاملات دولتی، اخلال در نظام اقتصادی کشور، سوء استفاده از اختیارات به منظور جلب منفعت برای خود یا دیگری، جرایم گمرکی، جرایم مالیاتی، قاچاق کالا و ارز و به طور کلی جرم علیه حقوق مالی دولت، به دستور دادگاه صادرکننده رأی قطعی خلاصه متن حکم شامل مشخصات فرد، سمت یا عنوان، جرایم ارتكابی و نوع و میزان مجازات محکوم علیه به هزینه وی در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار و عنداللزوم یکی از روزنامه‌های محلی منتشر و در اختیار سایر رسانه‌های عمومی گذاشته می‌شود. مشروط به آن که ارزش عواید حاصل از جرم ارتكابی یکصد میلیون (۱۰۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال یا بیشتر از آن باشد.

همچنین مرجع تجدید نظر موظف است حداکثر ظرف مدت شش ماه به پرونده‌های موضوع این ماده رسیدگی و حکم صادر نماید در صورت تأخیر بدون عذر موجه قضات شعبه رسیدگی‌کننده به مجازات انتظامی از درجه (۴) به بالاتر محکوم می‌شوند.^۱

بر اساس تبصره ۵ الحاقی نیز هر یک از مقامات قضایی یا اجرایی که از تکلیف موضوع این ماده تخلف نماید یا به نحوی از انحاء مانع از اجرای آن گردد به مجازات مقرر در ماده (۵۷۶) قانون مجازات اسلامی محکوم خواهد شد. نتیجه این که قوانین و مقررات مربوط به جرایم اقتصادی همچون یک کوه یخی در دریا می‌ماند که نوک و قله آن پیداست اما قسمت اعظم آن ناپیداست. بگونه‌ای که در این زمینه می‌توانیم از تورم قوانین کیفری^۲ در خصوص جرایم اقتصادی سخن بگوئیم.

در این رابطه بررسی مقایسه‌ای جرم اقتصادی در نظام حقوقی فرانسه نیز مفید بنظر می‌رسد در قانون مجازات عمومی فرانسه، عنوان مجرمانه مستقلی تحت عنوان جرم اقتصادی یا جرایم اقتصادی وجود ندارد. تنها در ماده ۷۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری این کشور تحت عنوان تعقیب، تحقیق و رسیدگی به جرایم اقتصادی و مالی فهرستی از جرایم با ارجاع به قانون مجازات عمومی این کشور ارائه شده است. تنوع این مواد حاکی است که جرایم اقتصادی در این کشور متنوع و پراکنده‌اند.^۳

۱- گفتنی است علاوه بر ضمانت اجرای کیفری پیش بینی شده در این زمینه قانون گذار ما در جهت تقویت تاثیر پیشگیری کیفری از این دسته جرایم انتشار حکم را نیز به آنها افزود که به نوعی همان تشهیر فقهی میباشد. البته انتشار حکم از منظر جرم‌شناسی عاری از ایراد نیست زیرا از یک سو موجب انگ زنی و برچسپ زنی اجتماعی میشود و از سوی دیگر زمینه بازگشت او به جامعه و بازپذیری اجتماعی او را شدیداً دچار مشکل میکند

^۲ - Inflation pénale / over criminalization.

^۳ - ماده ۳۸-۲۲۲ و بعد (جرم تطهیر)

ماده ۱-۳۱۳ و بعد (جرم کلاهبرداری)

ماده ۱-۴۳۲ و بعد (جرایم کارکنان دولت و بخش خصوصی مثل ارتشاء، اختلاس، و اعمال نفوذ)

لازم به ذکر است که شماره مواد در قوانین فرانسه از دو بخش تشکیل شده است. بخش اول یا عدد سمت راست شماره ماده و بخش دوم یا عدد سمت چپ شناسنامه ماده است. شماره ماده از ۱ شروع و تا جایی ادامه پیدا می‌کند که شناسنامه ماده تغییر کند. به عبارت دیگر تا وقتی که هیچیک از سه رقم

مباحثی در علوم جنایی

از سوی دیگر، در ماده ۷۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری به جرایم دیگری نیز اشاره شده که در مجموعه قوانین یا آیین نامه‌های دیگری همچون قوانین مربوط به ساختمان و مسکن، مالکیت فکری، هنری، ادبی و فنی، مالیات‌ها یا گمرکات و امور مربوط به اصول شهرسازی و نیز قانون مربوط به حقوق مصرف کننده قابل جستجو هستند و طیف وسیعی از جرایم اقتصادی را تشکیل می‌دهند.

۲-۲- آموزه‌ها

با توجه به اینکه در قوانین ایران، معیاری از جرم اقتصادی ارائه نشده، این خلاء تقنینی با استفاده از آموزه‌ها و نظریه حقوقدانان مرتفع می‌گردد. روش طرح بحث در کتب جزای اختصاصی این است که جرایم مالی ذیل عنوان جرایم علیه اموال بحث می‌شوند بعبارت دیگر اصطلاح جرم اقتصادی عنوان جدیدی است و در کتاب‌های جزای اختصاصی به چشم نمی‌خورد. جرایم جدیدی همچون جرایم مربوط به حقوق مصرف کننده، جرائم قابل ارتکاب در حوزه تجارت الکترونیکی^۱ و جرایم مربوط به گمرک، توجه اساتید کیفری را کمتر به خود اختصاص داده است. نتیجه آنکه جرم اقتصادی در

عدد مربوط به شناسنامه ماده تغییر نکرده، عدد سمت راست (شماره ماده) در حال افزایش است اما به محض تغییر اولین رقم سمت راست عدد شناسنامه، در واقع شماره ماده نیز از نو شروع می‌شود. حقیقت این است که هر یک از ارقام سه گانه عدد مربوط به شناسنامه ماده معرف یک چیز است: رقم سمت چپ، معرف «کتاب» رقم وسط معرف «عنوان» و رقم سمت راست معرف «فصل» مورد نظر است. به این ترتیب اولین ماده قانون جزا از (۱-۱۱۱) شروع می‌شود و این یعنی اولین ماده از اولین فصل از اولین عنوان از اولین کتاب قانون جزای جدید فرانسه، اما علت این طرز بدیع شماره‌گذاری مواد در فرانسه این بوده که تغییراتی را که بعداً اعمال می‌کند تأثیری در عناوین اصلی قانون نداشته باشد، بلکه اضافه شود. مثلاً اگر ماده‌ای قرار است به شناسنامه ۱۱۱ اضافه شود در انتهای آخرین ماده این شناسنامه اضافه می‌شود بدون این که تغییری در قانون ایجاد کند. از اینرو برای اصلاح و تغییر یا اضافه کردن یک ماده می‌توان با اضافه نمودن یک عدد به آن اعداد سابق به نتیجه رسید بدون این که تغییری در مجموعه قوانین پیش آید. این امر موجب سهولت در رجوع به قانون برمی‌گردد.

پس در قانون فرانسه روشی را برگزیده‌اند که به راحتی بتوانند جرایم جدیدی را به قانون اضافه نمایند. برای مطالعه در این زمینه ر.ک. کوشا، دکتر جعفر و دکتر شاملو احمدی، «نوآوریهای قانون مجازات فرانسه»، مجله تحقیقات حقوقی شهید بهشتی، شماره نوزده، سال ۱۳۷۶، صص ۲۷۹ تا ۳۳۸.

^۱ - برای اطلاعات بیشتر، ر.ک.: قناد، فاطمه، منبع پیشین

کتابهای داخلی تعریف نشده است. در بین آثار نویسندگان فرانسوی، می‌توان به کتاب حقوق کیفری امور تجاری^۱ تألیف خانم دلماس مارتی،^۲ اشاره نماییم. در این کتاب جرایم اقتصادی، مالی و اجتماعی به تفکیک مورد اشاره قرار گرفته‌اند.^۳ بعقیده نویسنده، جرایم مربوط به شرکت‌ها و مؤسسات اعتباری و مالی، جرایم مربوط به بورس، جرایم مالیاتی و امور بانکی در زمره جرائم مالی قرار می‌گیرند.

جرایم اقتصادی به معنای خاص کلمه، جرایم علیه رقابت آزاد تجاری، جرایم مربوط به حقوق مصرف کننده مثل تبلیغات بازرگانی خلاف واقع، کم فروشی را در بر می‌گیرند.

و بالاخره جرایم اجتماعی یا جرایم مربوط به حقوق اجتماعی قابل طرحند که جرایم مربوط به حقوق کار، جرایم مربوط به شهرسازی، محیط زیست و جرایم کارمندان بخش عمومی (جرایم مربوط به مشاغل حرفه‌ای) را شامل می‌شوند.

یکی دیگر از اساتید فرانسوی بنام آقای ژوزف مشنز، اعمال مجرمانه خاص امور تجاری را از اعمالی که به طور غیر مستقیم با امور تجاری مربوط می‌شود، تفکیک کرده است.

از منظر این استاد، جرایم خاص حقوق اقتصادی عبارتند از:

۱- سوء استفاده از اموال عمومی یا خصوصی شرکت‌ها که در بخش دولتی، اختلاس و در بخش خصوصی، خیانت در امانت تلقی می‌شود.

۲- سوء استفاده از اختیارات (مدیر، حسابدار و ...).

۳- سوء استفاده از اعتبارات مثل جرایم مربوط به تبدیل ارز.

۴- جرایم مربوط به تأسیس و اداره شرکت‌ها و مؤسسات بازرگانی (افزایش صوری سرمایه شرکت با ارایه بیلان غیر واقع که مستقیماً با امور تجاری مرتبط است).

اما دسته دوم که ذاتاً مربوط به امور تجاری نیستند و از طریق اوضاع و احوال خاصی با دنیای تجارت مرتبط می‌شوند عبارتند از کلاهبرداری، صدور فاکتورهای غیر واقع، استفاده از سفید امضاء، جعل و استفاده از سند مجعول یا جرایم مالیاتی.

این دسته‌بندی نیز جهت سهولت در امر آموزش است و هیچ معیار مشخصی برای چنین تقسیم‌بندی وجود ندارد. بنابراین نظام حقوقی داخلی و نیز آموزه حقوقدانان، به یک تعریف واحد نرسیده است. عناوینی که ذیل حقوق کیفری اقتصادی بحث می‌شود، عبارتند از:

^۱ - Droit penal des affaires

^۲ - این استاد فرانسوی، آثار زیادی در زمینه سیاست جنایت تطبیقی و حقوق کیفری اقتصادی تألیف نموده است. کتاب معروف او تحت عنوان «نظام‌های بزرگ سیاست جنایی» توسط استاد دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی ترجمه شده است. برای اطلاعات بیشتر، رک: دلماس مارتی، می‌ری، «نظام‌های بزرگ سیاست جنایی» مترجم، نجفی ابرندآبادی، دکتر علی حسین، جلد اول، چاپ اول، ۱۳۸۱، نشر میزان.

^۳ - این استاد در کتاب خود تأکید کرده‌اند که دسته‌بندی ارائه شده کاربرد آموزشی دارد و لذا جامع و مانع تلقی نمی‌شود، ولی به هر حال در نوع خود، یک معیار است.

مباحثی در علوم جنایی

سرقت/ خیانت در امانت/ کلاهبرداری/ اعمال نفوذ/ بورس/ ورشکستگی/ هر گونه سوءاستفاده از چک و کارت‌های اعتباری/ جعل و استفاده از سند مجعول/ جرایم مربوط به تأسیس شرکت‌ها/ ربا و اخذ وام/ جرایم مربوط به فعالیت و انحلال شرکت‌ها و نظایر آن.

۳-۲- اسناد بین‌المللی

پارلمان و شورای وزیران اتحادیه اروپا^۱، به عنوان یک سازمان بین‌الدول منطقه‌ای که ۲۵ کشور عضو آن هستند و در جهت ایجاد بازار مشترک اقتصادی اسناد لازم‌الاتباعی را تنظیم کرده‌اند و در سال ۱۹۸۱ جرایم علیه اروپایی شدن اقتصاد را دسته‌بندی نموده‌اند.

در این فهرست جرایم ارتكابی توسط کارتلها^۲ و شرکت‌های چند ملیتی از جمله تخلفات مالیاتی، سوء استفاده از موقعیت اقتصادی، جرایم مربوط به اخذ وام^۳ یا اختصاص وام توسط سازمان‌های بین‌المللی یا دولت‌ها به شرکت‌ها یا اشخاص حقیقی یا حقوقی، قرار دارد.

جرایم مرتبط با فن‌آوریهای اطلاعات و ارتباطات از جمله جرایم رایانه‌ای و جرایم قابل ارتکاب در فضای مجازی یا حوزه تجارت الکترونیکی^۴، ایجاد شرکت‌های صوری، دست‌کاری در تراز نامه و تخلفات بازرسین، تقلب نسبت به سرمایه شرکت، عدم رعایت نظامات حرفه‌ای و نقض مقررات ایمنی بهداشتی محیط کار توسط کارفرما، جرایم ارتكابی علیه طلب کاران شرکت‌ها مثل ورشکستگی صوری، جرایم علیه حقوق مصرف‌کننده، جرایم علیه بهداشت و محیط زیست، تبلیغات بازرگانی خلاف واقع، رقابت مکارانه، جرایم گمرکی، جرایم مربوط به پول و ارز^۵، جرایم مربوط به بورس و نظام بانکی، احصا و به دولت‌ها توصیه شده این جرایم را تحت رژیم حقوقی خاصی در آورند. اما در اسناد جهانی مثل اسناد سازمان ملل هم اصطلاح جرایم اقتصادی به کار برده شده و بی‌آنکه تعریفی از این جرایم ارایه شود تنها به بیان مصادیق اکتفا شده است.

^۱ - لازم است میان سه اصطلاح تمایز قائل شویم. نخست - شورای وزیران اتحادیه اروپا که معادل Council of the European Union تلقی می‌شود و همراه با پارلمان اروپا (European Parliament) وظیفه قانونگذاری در محدوده اختیارات اتحادیه اروپا را برعهده دارد. بند الف ماده ۱۰۰ معاهده رم مصوب ۱۹۵۶ راجع به تأسیس جامعه اقتصادی اروپا، مبنای فعالیت این نهاد و صدور دستورالعمل‌های آن تلقی می‌شود. این ماده دولتهای عضو را مکلف کرده است تا به منظور تأسیس بازار مشترک اروپا، کلیه دستورالعمل‌های شورای وزیران اروپا را در قوانین داخلی خود لحاظ نمایند.

دوم - شورای اروپایی که معادل European Council و عبارت از اجلاسهای دوره‌ای سران دولتهای عضو اتحادیه اروپا به همراه رئیس کمیسیون اروپایی است که هر چهار سال یکبار تشکیل جلسه می‌دهند.

سوم - شورای اروپا که معادل Council of Europe است و سازمانی بین‌المللی متشکل از ۴۶ کشور در محدوده قاره اروپا و مناطق مجاور آن تا شمال آسیا می‌باشد. مقر این سازمان در شهر استراسبورگ فرانسه قرار دارد.

^۲ - Cartel - شخصیت حقوقی که به فعالیتهای بازرگانی اشتغال دارد.

^۳ - مثل مواردی که دولت مجوز وارد کردن یا فروش گندم را صادر کرده، لیکن دارنده مجوز با سوءاستفاده از آن کالای دیگری را وارد کرده یا می‌فروشد.

^۴ - برای اطلاعات بیشتر، ر.ک.: قتاد، فاطمه، منبع پیشین.

^۵ - Exchange - قانون مجازات معاملات و عملیات ارزی خارج از سیستم بانکی کشور مصوب ۷۳ (قاچاق ارز).

مباحثی در علوم جنایی

بعنوان نمونه می توان به کنوانسیون پالرمو مصوب ۲۰۰۰^۱ اشاره کرد که به جرایم مالی و خدماتی سازمان یافته پرداخته است.

این کنوانسیون که به منظور مبارزه موثر علیه جرایم سازمان یافته تدوین شده، تنها به تعریف این جرایم می پردازد و در خصوص جرم اقتصادی معیاری به دست نمی دهد. در مقابل کنوانسیون مبارزه با فساد مصوب ۲۰۰۳ معروف به کنوانسیون مریدا به طور مستقیم به جرایم اقتصادی پرداخته است. به منظور کاربردی شدن بحث، این اسناد بین المللی را مورد بررسی قرار می دهیم.

نخست- تحلیل کنوانسیون پالرمو^۲

ماده یک کنوانسیون مبارزه با جرایم سازمان یافته فراملی، معروف به کنوانسیون پالرمو که در ۱۲ دسامبر ۲۰۰۰ برای امضا مفتوح گردید اولین سند بین المللی است که با تعریف جرم سازمان یافته، اصطلاح سازمان یافتگی را از حیطه جرم شناسی به حقوق کیفری وارد نموده است، هدف از تصویب این کنوانسیون را پیشگیری و مبارزه مؤثرتر با جرایم سازمان یافته فراملی اعلام کرده است.

این کنوانسیون جرایم اقتصادی و مالی را مورد توجه قرار داده است و مسلماً تروریسم از شمول آن خارج است، زیرا اگر چه به نوعی سازمان یافته است، ولی از منظر معیارهای مطروحه در ماده ۲ کنوانسیون، سازمان یافته نیست چون جنبه مالی و کسب سود ندارد. این کنوانسیون به طور مستقیم به جرایمی که در پی کسب سود^۳ و مال اندوزی انجام می شوند، اشاره دارد ویژگیهای جرم سازمان یافته از منظر این کنوانسیون بشرح زیر قابل بررسی هستند.

۱- ویژگیهای جرم سازمان یافته از منظر کنوانسیون پالرمو

^۱ -United Nations Convention against Transnational Organized Crimes, No. ۵۵.۲۵, ۲۰۰۰, available at:

http://www.uncjin.org/documents/conventions/dcatoc/final_documents/۳۸۳e.pdf

این کنوانسیون به ابتکار عمل کشور ایتالیا و با حضور یکصد و بیست کشور، از جمله ایران در یکی از کانونهای تشکلهای سازمان یافته تبهکاری، یعنی شهر پالرمو، به تصویب رسیده است. هدف مهم این کنوانسیون، گسترش ساز و کارهای کیفری و غیرکیفری به منظور مقابله با جرایم سازمان یافته فراملی است. ر.ک: نجفی ابرندآبادی، دکتر علی حسین، «تقریرات درس جرم شناسی»، به نقل از جلالی فراهانی، امیرحسین، «پولشویی الکترونیکی» مجله فقه و حقوق، سال اول، بهار ۱۳۸۴، ص. ۱۱۰

^۲ - این کنوانسیون در شهر پالرمو در نزدیکی سیسیل که قلب مافیای ایتالیا بشمار می رود به تصویب رسیده و انتخاب این شهر جنبه سمبولیک دارد و با هدف ابراز انزجار شدید دولت ایتالیا نسبت به جرایم سازمان یافته مافیایی و عزم جدی برای مبارزه با چنین جنایاتی انتخاب گردیده است. این کنوانسیون پس از امضا و تصویب ۴۰ دولت از ۲۹ سپتامبر ۲۰۰۳ لازم الاجرا گردیده است و دارای سه پروتکل الحاقی است که مصادیق اعمال مجرمانه سازمان یافته را مدنظر قرار داده اند و هم اکنون لازم الاجرا می باشند و عبارتند از:

۱- پروتکل مبارزه علیه قاچاق انسان به ویژه زنان و کودکان.

۲- پروتکل مبارزه علیه قاچاق مهاجرین.

۳- پروتکل مبارزه علیه تسلیحات

دولت ایران هنوز به هیچ یک از این اسناد ضمیمه ملحق نگردیده و تنها به امضای سند اصلی اقدام نموده است.

^۳ - Economic exploitation.

مباحثی در علوم جنایی

الف- جرم سازمان یافته جرایم ارتكابی یک گروه تشكیل یافته است که حداقل متشكیل از سه نفر بوده و برای یک دوره زمانی مشخص و با هدف ارتكاب یک یا چند جرم شدید یا اعمالی که در این کنوانسیون مطرح شده‌اند و به منظور تحصیل مستقیم یا غیر مستقیم منفعت مالی یا سایر منافع مادی، از جمله بهره کشی جنسی^۱ بوجود آمده‌اند و به صورت هماهنگ عمل می‌نمایند.

ب- گروه تشكیل یافته، گروهی است که برای ارتكاب فوری یک جرم به طور تصادفی تشكیل نشده باشد. استمرار در زمان در مورد این جرم موضوعیت دارد و ملاک تشخیص آن عرف می‌باشد.

ج- گروه سازمان یافته موضوع این کنوانسیون از جرایم توده‌ای و گروههای تبهکاری متفاوت است. بعلاوه اگر افرادی برای ارتكاب یک جرم نظیر سرقت مسلحانه دور هم جمع شوند و پس از ارتكاب جرم متفرق گردند، جرم سازمان یافته محقق نشده است. استمرار در زمان از دیدگاه جرم‌شناسی، خطرناکی بیشتری همراه داشته و آثار زیان بار حاصله از آن به مراتب شدیدتر و شایان توجه‌تر است. مسلماً خطرناکی یک گروه و شبکه مجرمانه موقت از یک گروه سازمان یافته به مراتب کمتر است. بعلاوه باید میان ارتكاب عمل به صورت مشارکتی با ارتكاب عمل به صورت سازمان یافته تفاوت قائل شد.^۲

د- گروه سازمان یافته با طرح و اندیشه قبلی بوجود آمده و در طول زمان به فعالیت خود ادامه می‌دهد. در این گروه تعداد جرایم ارتكابی ملاک نیست، بلکه استمرار در زمان حائز اهمیت است.

ه- این گروهها تقسیم کار دارند. سلسله مراتب دارند و تصمیم گرفته‌اند که برای همیشه و یا برای مدت زمانی مشخص مرتکب جرایمی شوند.

و- فعل ارتكابی به صورت مستمر رخ می‌دهد و این با موردی که عمل مجرمانه ذاتاً مستمر است متفاوت می‌باشد. عبارت دیگر جرایم سازمان یافته در بسترهایی قرار می‌گیرند که با همکاری عده‌ای از افراد و در طول زمان ملازمه دارد. ممکن است این جرایم تحت پوشش اعمال ظاهراً قانونی انجام شوند. بعنوان نمونه، تشكیل مؤسسه کارایی در خارج از کشور که بطور مخفیانه به سوء استفاده‌های جنسی، روسپی گری اجباری و نظایر آن اشتغال یابد.

ز- این کنوانسیون دو دسته‌بندی از جرایم ارائه داده است. برخی از جرایم در ۴ ماده از این کنوانسیون احصا شده و عبارتند از: مشارکت در یک گروه مجرمانه سازمان یافته (ماده ۵)، تطهیر (ماده ۶)، فساد مالی (ماده ۸) و ایجاد مانع بر سر راه عدالت قضایی یا جرایم علیه عدالت قضایی (ماده ۲۳).

دسته دوم این جرایم موارد غیر حصری است و بموجب ماده ۲ کنوانسیون، عبارت از جرایم شدیدی هستند که ماهیتاً فراملی بوده و یک گروه مجرم سازمان یافته در آن دخیل باشند.

^۱ - Sexual Exploitation

^۲ - در تبصره ماده ۲ قانون مجازات اخلاک‌گران در نظام اقتصادی، مصوب ۶۹ و همچنین در تبصره ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷، اصطلاح باندی و شبکه‌ای به کار رفته است. به نظر می‌رسد این اصطلاح در مفهوم عام و به منظور تشدید مجازات بکار گرفته شده است. مشارکت جنایی در این شبکه‌های مجرمانه با جرم سازمان یافته به مفهومی که در کنوانسیون پالرمو به کار رفته متفاوت است.

مباحثی در علوم جنایی

جرم شدید از منظر این کنوانسیون جرمی است که؛

۱- در بیش از یک کشور ارتکاب یابد.

۲- در یک کشور واحد صورت گیرد اما بخش زیادی از مقدمات، طرح‌ریزی، هدایت یا کنترل آن در کشور دیگری انجام شود.

۳- در یک کشور واحد صورت گیرد اما یک مجرم که در بیش از یک کشور به فعالیت‌های مجرمانه سازمان‌یافته دست می‌زند در آن دخیل باشد.

۴- در یک کشور صورت گیرد ولی دارای اثرات قابل ملاحظه‌ای در کشور دیگر باشد.

با در نظر گرفتن نص صریح ماده ۳ این کنوانسیون که به دامنه شمول و حوزه عمل کنوانسیون اختصاص یافته جرایم مورد نظر در این معاهده بین‌المللی تمثیلی هستند.

کنوانسیون پالرمو اولین سند بین‌المللی است که جرم سازمان یافته را تعریف نموده و بدین ترتیب اصطلاح سازمان یافتگی را از حیطه جرم شناسی به حقوق کیفری وارد نموده است.

ح- گروه‌های سازمان یافته مرامنامه نوشتاری ندارند و تابع یک مرامنامه عملی و رفتاری غیرمکتوب هستند.^۱ لازم نیست که این گروه، توسعه یافته بوده و یا نقش‌های تعریف شده‌ای برای اعضا وجود داشته باشد یا عضویت فرد استمرار داشته باشد. عضویت به مدت کوتاه نیز چنانچه با سایر معیارهای جرم سازمان یافته همراه باشد، تشکیل گروه سازمان یافته را محقق می‌کند.

۲- ویژگی‌های حقوقی کنوانسیون پالرمو

مهمترین ویژگی‌های این کنوانسیون بشرح ذیل قابل بررسی هستند:

الف- پیشگیری. ماده ۶ این کنوانسیون به جرم انگاری تطهیر پرداخته است. در ماده ۷ شرایط پیشگیری فنی و وضعی از این جرم مطرح شده است که عبارت از ضرورت حفظ سوابق و گزارش مطالعات مشکوک در تمامی دولتهای عضو است. چیزی شبیه حراست مالی که معاملات را کنترل نماید و اگر چنانچه میانگین حساب فردی از حد معمول فراتر رفته و یا به طرز مشکوکی مبالغ هنگفتی به یک حساب راکد واریز شود، چنین مطالعاتی از سوی بانک‌ها گزارش شود.^۲

^۱ - Code of conduct

بعنوان نمونه مجازات خیانت به گروه سازمان‌یافته مافیا، بریدن گوش است. این مجازات بعنوان مجموعه مقررات رفتاری حرفه‌ای یا مرامنامه نزد اعضا به رسمیت شناخته شده است.

^۲ - این تدبیر به شدت مورد اعتراض برخی دولت‌ها از جمله سوئیس قرار گرفت.

مباحثی در علوم جنایی

در این نوع پیشگیری بحث اصلاح مرتکب مطرح نمی‌شود، و از پیشگیری اجتماعی سخنی به میان نمی‌آید، بلکه هزینه ارتکاب جرم از طریق برقراری دیده‌بانی و نظارت بر حساب‌ها و حواله‌ها بالا می‌رود. به عبارتی یک نهاد دیده‌بانی بر این معاملات حاکم می‌شود تا علاوه بر کنترل معاملات، مشتریان نیز مورد شناسایی قرار گیرند و مرتکب جرم نشوند.^۱ مسلماً برقراری این دیده‌بانی و نظارت بر حساب‌ها و حواله‌ها احتمال کشف جرم را بالا برده و هزینه کیفری ارتکاب جرم را برای مرتکبین افزایش می‌دهد. البته این پیشگیری وضعی با حقوق و آزادی‌های فردی در تعارض و تقابل است، زیرا با ورود به خلوت^۲ افراد و دسترسی به اسرار حساب‌های شخصی ایشان ملازمه دارد.

در توجیه این تعارض گفته شده است که ماهیت جرایم سازمان یافته آن چنان پیچیده است که دولت و ضابطین قضایی امکان اشراف بر آن را ندارند و هزینه مبارزه با آن بسیار زیاد و غیرقابل جبران است. مثلاً دولت سالانه هزینه گزافی صرف مبارزه با قاچاق می‌نماید لیکن مالیاتی از قاچاقچیان دریافت نمی‌کند و این گروه‌ها با استفاده از سوبسید و امنیتی که دولت ایجاد می‌کند بدون هیچگونه هزینه‌ای به سودهای سرشار دست می‌یابند. ملاحظه می‌شود که در کشورهای مردم سالار برخی از اصول مسلم جرم‌شناسی، حقوق کیفری و حقوق بشر به بهانه صرفه‌جویی در هزینه‌ها و پیچیدگی جرایم سازمان یافته، متزلزل شده است.

ب- اصل برائت

در مبارزه با جرم سازمان یافته بار اثبات دلیل نیز جابجا می‌شود (بند ۷ ماده ۱۲). که این عدول از اصول حقوق بشری با احتیاط‌های بسیار و در جهت مبارزه با جرایم شدید و پیچیده قابل پذیرش است. بعبارت دیگر شدت خطرناکی این جرایم موجب نقض برخی اصول حقوق بشری و تعرض به حق خلوت شهروندان شده است و از جمله به دولتها اجازه داده شده که اصول مربوط به حفظ اسرار حساب‌های مشتریان بانکها را محدود نمایند. برخی نیز گفته‌اند این امر تنها در دولتها مردم‌سالار پذیرفتنی است زیرا این حکومتها همه امکانات دفاعی را در یک محاکمه ترافی برای متهم فراهم می‌نمایند. و در این نظامها حق تجدید نظر خواهی، فرجام خواهی، انجام یک دادرسی عادلانه، حق داشتن وکیل و سایر حقوق دفاعی متهمین به رسمیت شناخته می‌شود. پس کنوانسیون خواهان جابجایی بار اثبات دلیل، در کشورهای اقتدار گرا و غیر مردم سالار نخواهد بود. چرا که در این گونه کشورها رسیدگی به طور عادلانه، علنی و ترافی صورت نمی‌پذیرد.^۳

۳- ویژگی‌های جرم‌شناختی کنوانسیون پالرمو

این کنوانسیون از دیدگاه جرم‌شناسی ویژگی‌هایی دارد که به این ترتیب قابل بررسی هستند:

^۱ - در فرانسه نهادهای اداری به نام تراک فن/Tracfin وجود دارد که به عنوان ضابط قضایی کلیه معاملات مشکوک را بررسی و به مقامات ذیربط گزارش می‌دهد.

^۲ - Privacy.

^۳ - قانون امنیت و میهن دوستی آمریکا، نمونه بارز قوانین ناقض حقوق بشر است چرا که به حق خلوت افراد تجاوز می‌کند. این قانون به پلیس فدرال اجازه می‌دهد که تلفن افراد را شنود کند. لیکن اگر حق فردی تضییع شد، می‌تواند علیه پلیس شکایت نماید. در حالی که در کشور چین از نظر سیاسی چنین حقی وجود ندارد.

مباحثی در علوم جنایی

الف- ماده ۹ کنوانسیون ناظر به فرد مرتکب است و به ارتقاء سطح درست کاری و اخلاق حرفه‌ای افراد توجه دارد. این درست کاری، بعد اخلاقی دارد و منظور از این ماده ترویج پیشگیری غیرکیفری و این رویکرد است که موانع اخلاقی شخصی و فردی می‌توانند مانع از ارتکاب جرم گردند.^۱

ب- بند ۲، پاراگراف اول ماده ۳۱ کنوانسیون نیز ناظر به پیشگیری غیرکیفری فنی است و در بند ۳ همین ماده جذب و ادغام مجرد محکومین که در تعبیر جرم شناختی، بازپروری تلقی می‌شود، مورد اشاره قرار گرفته است.

ج- در ماده ۲۳ ایجاد مانع برای اجرای عدالت قضایی مورد جرم انگاری قرار گرفته است. جرم موضوع این ماده فی نفسه جرم سازمان نیافته نیست. لیکن به طور غیر مستقیم جرم سازمان یافته تلقی می‌شود. تشکله‌ها و سازمان‌های جنایی در جهت کسب درآمد و کاهش هزینه‌های کیفری خود، از هیچ اقدامی رویگردان نیستند. این افراد برای فرار از اجرای عدالت و برای کاهش یا معافیت از مجازات آمادگی ارتکاب هر نوع عملی را دارند و ممکن است برای دسترسی به اهداف خود، خانواده قضات، شهود یا مطلعین را از بین ببرند.

این امور باعث می‌شود که مجرمین هزینه کیفری نپردازد و یا به صورت بسیار جزئی متحمل این هزینه شوند. اقدامات مافیای ایتالیا بهترین نمونه از انجام اقدامات مخالف عدالت قضایی تلقی می‌شود. این گروه برای تحت الشعاع قرار دادن محاکمات قضایی قاضی دادگاه را نیز ترور می‌نمایند و گاه برای فرار از مجازات رئیس جمهور و مقنن را نیز تطمیع می‌نمایند، تا موجبات تصویب قوانین را فراهم آورند که به نفع آنها است. این امور به کاهش هزینه‌های کیفری منجر می‌شود.

د- دو ماده ۲۴ و ۲۵ این کنوانسیون نیز ناظر بر ماده ۲۳ هستند و در مواردی که بیم انتقام جویی یا ارباب بزه‌دیدگان جرایم سازمان یافته از سوی بزه‌کاران وجود دارد، این گروه را مورد حمایت ویژه قرار می‌دهند.

به علاوه ماده ۲۴ نیز تأسیس جدیدی^۲ را در مقام حمایت از شهود این گونه جرایم، تدابیری را مطرح نموده است و از دولتهای عضو خواسته تا مقرراتی را وضع و تدابیری را اتخاذ کنند که اقامتگاه این افراد در موارد لزوم تغییر نموده و اطلاعات هویتی و اقامتگاه ایشان افشاء نگردد. به علاوه امکان استفاده از فن‌آوری‌های ارتباطات نظیر ارتباطات ویدیویی و سایر روشها از جمله ادای شهادت بصورت گمنام یا تغییر چهره شهود، امنیت این گروه را تضمین نمایند.

^۲ - پیشگیری غیر کیفری همچنانکه از عنوانش معلوم است، پیش از ارتکاب جرم مورد توجه قرار می‌گیرد و بر دو نوع است. پیشگیری «فنی - صنفی» که ناظر بر بزه دیده بالقوه یا آماج بزه است. و پیشگیری فردی که عبارت از پیشگیری اجتماعی و تقویت اخلاق حرفه‌ای و قدرت خود کنترلی در فرد است. در پیشگیری فنی، از طریق مداخله در جهت مصون‌سازی افراد بالقوه بزه دیده، مجرمین بالقوه را از ارتکاب جرم منصرف می‌نماییم. بعبارت دیگر با تقویت افرادی که در معرض بزه دیدگی هستند، امکان ارتکاب جرم را از بین می‌بریم. بهترین نمونه از این پیشگیری، نصب دوربین‌های مدار بسته در مکانهای عمومی است که کنترل رفتارهای اجتماعی شهروندان را در محیطهای پرازدحام امکان‌پذیر می‌سازد. نصب دیوار آتشین (firewall) بر روی رایانه کارگذار (server) یا دستگاههای خدمات‌رسان شبکه‌های ارتباطی رایانه‌ای سازمانها و مؤسسات دولتی و غیردولتی، نیز از آنجا که موجب مصون‌سازی سیستم‌های رایانه‌ای از نفوذ غیرمجاز و سوءاستفاده از داده‌پیام‌ها می‌شود، نوع پیشگیری فنی در مبادلات الکترونیکی تلقی می‌شود.

ولی در پیشگیری فردی، مرتکب را تربیت و به نوعی بازپروری اخلاقی می‌کنیم و در هر دو مورد خارج از نظام کیفری قرار داریم.

^۲ - این تأسیس نوین در اسنادنامه رم نیز لحاظ شده است و حائز اهمیت فراوان است.

مباحثی در علوم جنایی

حفظ این امنیت بسیار حائز اهمیت است زیرا در بسیاری از موارد نه تنها خود شهود بلکه نزدیکان و خویشان ایشان مورد تهدید قرار می گیرند. حمایت از این گروهها نیز در ماده ۲۴ مورد اشاره قرار گرفته است.

دوم- تحلیل کنوانسیون مبارزه با فساد (مریدا)^۱

عناوین مجرمانه مطروحه در این کنوانسیون عبارتند از:

- ۱- پرداخت رشوه به مقامات عمومی کشوری (ماده ۱۵)؛
- ۲- پرداخت رشوه به مقامات دولتهای خارجی و مقامات سازمانهای عمومی بینالمللی (ماده ۱۶)؛
- ۳- اختلاس، حیف و میل و سایر جرایم مالی توسط مقامات دولتی (ماده ۱۷)؛
- ۴- اعمال نفوذ و تبانی در معاملات (ماده ۱۸)؛
- ۵- سوء استفاده از وظایف (ماده ۱۹)؛
- ۶- کسب ثروت های نامشروع (ماده ۲۰)؛
- ۷- پرداخت رشوه در بخش خصوصی (ماده ۲۱)؛
- ۸- اختلاس اموال در بخش خصوصی (ماده ۲۲)؛
- ۹- تطهیر عواید ناشی از جرم (ماده ۲۳)؛
- ۱۰- اخفا ماهیت و منشاء عواید مجرمانه (ماده ۲۴)؛
- ۱۱- ممانعت از اجرای عدالت (ماده ۲۵).

کنوانسیون علاوه بر طرح اقدامات و تدابیر بازدارنده در برخی موارد جرم انگاری نموده و پیشنهاداتی را به دولتهای عضو ارائه داده است که به ترتیب بدان می پردازیم؛

اول- تدابیر بازدارنده: اقدامات و تدابیر پیشگیرانه و بازدارنده مطروحه در این کنوانسیون در دو دسته بندی پیشگیری غیرکیفری و کیفری قابل بررسی هستند.

الف- پیشگیری غیر کیفری: ابعاد مختلف این پیشگیری از جهات ذیل قابل بررسی است:

سیاستها و روشهای پیشگیری در فساد مالی: ماده ۵ کنوانسیون از دولتهای عضو خواسته است تا قوانین شفافیتی را در جهت مبارزه و پیشگیری از فساد تصویب نموده و این اسناد و تدابیر اجرایی را به طور مرتب مورد ارزیابی قرار دهند و از کافی بودن، عدم ابهام و روزآمد بودن آنها برای جلوگیری و مبارزه علیه فساد مالی اطمینان حاصل کنند، تا زمینه ای برای سوءاستفاده مجرمین وجود نداشته باشد. تصویب قوانین جدید باید بگونه ای باشد که موجب تورم قوانین نگردد و مراجع رسیدگی موازی ایجاد نکند و تعارضی با قوانین موجود نداشته باشند.

^۱- این کنوانسیون در شهر مریدا در کشور مکزیک برای امضاء دولت ها رسماً آرایه و مفتوح گردید، و موضوع آن مبارزه با جرایم اقتصادی و فساد اداری و مالی است و یازده جرم را احصاء نموده که ۱۰ مورد آن جرم اقتصادی و مورد آخر ایجاد مانع بر سر راه عدالت قضایی است. الحاق رسمی به این کنوانسیون هم اکنون در دستور کار مجمع تشخیص مصلحت نظام قرار دارد. این کنوانسیون با الحاق کشور اکوادور به عنوان چهلمین کشور تصویب کننده، لازم الاجرا گردید.

مباحثی در علوم جنایی

مسئله به روز کردن قوانین با توجه به پویایی و روزآمد شدن جرایم و تخصص بزهکاران امری ضروری است^۱ که از طریق بررسی کارنامه اجرا و اعمال قوانین با استفاده از روش‌های ارزیابی و سنجش سیاست جنایی صورت می‌پذیرد و در پرتو نتایج حاصل از این ارزیابی، تجدید نظر و روزآمدسازی قوانین امکان‌پذیر می‌شود.

در این بازنگری‌ها، تجربه سایر کشورها و اسناد بین‌المللی نیز بسیار مهم است. بند چهارم این ماده با اشاره به جهانی شدن بزهکاری اقتصادی و به جهانی شدن و منطقه‌ای شدن سیاست‌های پیشگیری از این جرایم می‌پردازد.^۲

این مسئله در خصوص جرایمی همچون تطهیر، بویژه از طریق نظام بانکداری الکترونیکی^۳ و نیز ارتشاء بین‌المللی نمود بیشتری پیدا می‌کند. در هزاره سوم جرایم اقتصادی و نیز جرایم تروریستی از اهمیت فراوانی برخوردارند و مبارزه با آنها از عهده یک کشور خارج است.

نهادهای بازدارنده از فساد مالی

ماده ۶ کنوانسیون مریدا به نهادهای باز دارنده از فساد مالی اختصاص دارد و از دولتهای عضو خواسته است تا با تشکیل نهادهایی برای مبارزه با فساد، امکان اجرای تدابیر موضوع ماده ۵ را بوجود آورند. بعلاوه، این ماده به نقش این نهادها و نیز اطلاع رسانی و گسترش آگاهیهای عمومی و فرهنگ‌سازی علیه فساد و تقبیح آن اشاره می‌نماید.^۴ تأثیر این تقبیح و فرهنگ‌سازی به حدی است که به نحوی باعث می‌شود که مجرمین مالی در قضاوت‌های عمومی و حتی شخصی از خود، مجرم تلقی و مورد سرزنش قرار گیرند.^۵

بکارگیری افراد واجد صلاحیت:

ماده ۷ کنوانسیون به اتخاذ روش‌هایی جهت گزینش، استخدام، و بکارگیری افراد شایسته‌ای که واجد شرایط اخلاقی و توانایی علمی و عملی لازم هستند اشاره دارد.^۶

^۱ - باید به این نکته توجه داشت که بزهکاران اقتصادی با آگاهی از نواقص، ابهامات و خلاءهای موجود در قوانین به آسانی مرتکب جرایم مالی شده و در عین حال از عواقب اعمال خود رهایی می‌یابند.

^۲ - با توجه به این نکته بنظر می‌رسد مهار جرایم اقتصادی از طریق قانونگذاری داخلی کشورها امکان‌پذیر نیست و ارتباط اقتصادی تنگاتنگ میان کشورها، همکاری جهانی را در مبارزه با این بزهکاری طلب می‌کند. این هماهنگی از ایجاد حوزه‌های این بزهکاری و بهشت‌های کیفری جلوگیری می‌نماید، زیرا مبارزه با جرایم این چنینی یک عزم بین‌المللی و همکاری جهانی را می‌طلبد. بعنوان نمونه، ایران در زمینه مبارزه با قاچاق مواد مخدر بسیار فعال عمل می‌کند، لیکن عملکردهای کشورهایی همچون پاکستان و افغانستان که بخشی از بودجه عمومی خود را از طریق کشت خشخاش و قاچاق مواد مخدر تأمین می‌کنند، تدابیر و فعالیت‌های ایران را با شکست مواجه می‌کند.

^۳ - برای اطلاعات بیشتر، ر.ک.: قناد، فاطمه، منبع پیشین.

^۴ - مثلاً از طریق رسانه‌های گروهی، اعم از دیداری و شنیداری، می‌توان در خصوص مضرات عدم پرداخت مالیات اطلاع رسانی کرد.

^۵ - بعنوان نمونه فرهنگ‌سازی و تقبیح کودک‌آزاری موجب تصویب قانون حمایت از اطفال و نوجوانان در سال ۱۳۸۱ گردیده است. [به نقل از مجله حقوق دادگستری، شماره ۴۶]، یا تقبیح موارد سوءاستفاده از نرم‌افزارهای رایانه‌ای زمینه تصویب قانون حمایت از پدیدآورندگان نرم‌افزارهای رایانه‌ای در سال ۱۳۷۹ شد [برای اطلاعات بیشتر، ر.ک.: قناد، فاطمه، منبع پیشین]

^۶ - در برخی کشورها به شایسته سالاری بی‌توجهی شده و تبارگماری صورت می‌پذیرد. باید توجه داشت که ممکن است یک استاد موفق دانشگاه، وزیر شایسته‌ای نباشد و با سوء مدیریت زمینه را برای فساد اداری فراهم کند.

مباحثی در علوم جنایی

مدیریت ضعیف آثار نامطلوب و بیشماری به دنبال دارد و زمینه ساز وقوع جرم می‌شود. شایسته سالاری و ارتقاء شغلی شفاف، نوعی پیشگیری فنی تلقی می‌گردد.

بند ۲ ماده ۷ ضوابط مربوط به اعلام نامزدی و متعاقباً تصدی و انتخاب برای سمت‌های دولتی را اعلام نموده و مواردی همچون نداشتن سوء پیشینه کیفری یا عدم اعتیاد، که اقداماتی احتیاطی و پیشگیرانه تلقی می‌شوند، مورد توجه قرار گرفته است.

بند ۳ به لزوم شفاف بودن منابع مالی و خزانه‌های احزابی که برای نامزدهای سمت‌های دولتی فعالیت می‌کنند، اشاره دارد، زیرا از آنجا که گرایش‌های سیاسی در شکل‌گیری و تغییر دولت بسیار حایز اهمیتند، چه بسا یک کشور خارجی موافق با یک حزب یا گرایش سیاسی خاص، هزینه انتخاب یک رئیس جمهور را در کشور دیگری بپردازد. بند ۴ نیز به تقویت ساز و کارهایی جهت شفاف‌تر شدن نظام استخدامی و جلوگیری از تضاد منافع افراد اشاره دارد عدم تبعیض بر اساس سن، جنس و امکان مشارکت اجتماعی و سیاسی برای عموم، از مهمترین این سازوکارها تلقی می‌شوند.

بعلاوه، در بند پ این ماده به مسئله حقوق کارمندان و افزایش قدرت خرید متناسب با تورم اقتصادی نیز اشاره شده است، که بنوعی پیشگیری وضعی تلقی می‌شود.

بند ت این ماده به ارتقای سطح آگاهی کارمند از طریق برگزاری دوره‌های آموزشی اشاره می‌کند. ارتقای سطح آگاهی زمینه‌های انحراف مالی در حین اجرای وظایف را کاهش می‌دهد و پیشگیری فردی (اجتماعی) بشمار می‌رود. این آموزش‌ها هزینه ارتکاب جرم را برای مجرم بالا می‌برد.

۴- تقویت اخلاق حرفه‌ای کارکنان بخش عمومی:

ماده ۸ ناظر به تقویت اخلاق حرفه‌ای دولت مردان و کارمندان بخش عمومی است و به تسهیل و ایجاد امکاناتی اشاره دارد تا مقامات دولتی بتوانند، بلافاصله پس از آگاهی نسبت به مفاسد مالی، گزارش آنرا به مراجع صلاحیتدار ارائه دهند.

۵- شفافیت در نظام معاملات دولتی:

ماده ۹ کنوانسیون بر رعایت اصول شفافیت و رؤیت پذیری در معاملات عملیات دولتی، به ویژه در امور حسابرسی تأکید دارد. اهمیت این امر به حدی است که در سطح بین‌الملل و نیز در برخی کشورها، سازمان‌های غیردولتی وجود دارند که رسالت خود را، نظارت مردمی و جامعوی بر اقدامات و عملیات مالی نهادهای عمومی اعلام نموده‌اند.

بموجب ماده ۱۰، تشکیلات دولتی موظفند در جهت بالا بردن شفافیت در مدیریت، و ساماندهی نحوه اجرای وظایف خود تدابیر لازم را اتخاذ نمایند. این تدابیر، از جمله، عبارتند از: حذف تشریفات اداری به منظور تسهیل دسترسی مردم به مقامات صلاحیتدار تصمیم گیرنده، تصویب آیین نامه‌هایی به منظور مراجعه مستقیم عموم به اطلاعات مربوط به روند سازماندهی وظایف سازمانهای دولتی و اطلاع رسانی عمومی از طریق انتشار گزارش‌های دوره‌ای در خصوص تصمیم‌گیرهای مالی اشتباه. موارد فوق نیز پیشگیری فنی تلقی می‌شوند و زمینه فساد اداری را از بین می‌برند.

۶- ارتقاء سطح استقلال قضایی.

ماده ۱۱ کنوانسیون نیز به اعمال تدابیری به منظور ارتقاء سطح استقلال قضات، تشکیلات قضایی و دادسرا می‌پردازد.

ب- پیشگیری کیفری:

مباحثی در علوم جنایی

پیشگیری کیفری نیز در این کنوانسیون مورد توجه قرار گرفته و از جهات ذیل قابل بررسی است:

۱- توسل به نظام ضمانت اجراها: ماده ۱۲ کنوانسیون به ضمانت اجراها پرداخته است. باید توجه داشت که در حقوق کیفری اقتصادی، ضمانت اجراها الزاماً کیفری نیستند و انواع دیگری همچون ضمانت اجرای اداری، انضباطی، صنفی، انتظامی و مدنی نیز در خصوص مورد قابل اعمال است. ضمن اینکه ضمانت اجرای مدنی به دو نوع تقسیم می‌شود و گاه ناظر بر جبران خسارت، رد مال و پرداخت غرامت است و گاه ناظر به حقوق شهروندی بوده و با حقوقی که هر فرد به عنوان عضو جامعه دارد مرتبط می‌شود. از اینرو محرومیت از شرکت در مناقصات، که در بند یک ماده ۱۲ مورد اشاره قرار گرفته، یک ضمانت اجرای مدنی است.

بعلاوه در بند دوم قسمت ج این ماده به استفاده از اهرم‌های کنترل حسابرسی داخلی برای ردیابی سوء استفاده‌های مالی اشاره شده است. و در بند سوم در ۶ مورد، جرم انگاری برخی اعمال را خواستار گردیده است، ضمن اینکه کسر هزینه‌های پرداخت رشوه و سایر تخلفات مالی از بودجه عمومی سازمان و درج آن در صورت هزینه‌ها ممنوع اعلام شده است. این عمل امروزه تحت عنوان رشاء و ارتشاء بین‌المللی مطرح می‌شود.^۱

۲- امکان مشارکت عمومی در اعلام جرم: ماده ۱۳ با ایجاد امکان مشارکت جامعه در اعلام جرم یکی دیگر از جلوه‌های تأثیر جرم شناسی بر حقوق کیفری^۲ است و به نوعی مردم را در مشارکت در اعلام جرم ترغیب می‌نماید تا بتوانند به صورت گمنام اعلام جرم کنند. این تمهید در ماده ۱۳ این کنوانسیون و پیش از آن در سال ۲۰۰۰ یعنی در کنوانسیون پالرمو مورد اشاره قرار گرفته است.

۳- بازپروری و اصلاح بزهکاران: در بند ۱۰ ماده ۳۰ کنوانسیون به اصلاح و بازپروری مجرمین اشاره و تأکید شده است که کشورهای عضو باید امکان جامعه‌پذیری و اجتماعی شدن مجدد مرتکبان این جرایم را فراهم نمایند.

دوم- جرم انگاری^۳

^۱ این عمل در گذشته در کشور ایران نیز رایج بوده است.

^۲ کنوانسیونهای پالرمو و مریدا، از یک سو حاوی مقررات حقوقی هستند و از سوی دیگر پیام‌های سودمند جرم شناسی دارند. به عبارت دیگر در سال‌های اخیر کنوانسیون‌ها نیز به نحو قابل توجهی از رویکردهای جرم شناسانه تأثیر پذیرفته و همواره اقدامات پیشگیرانه را نیز لحاظ نموده‌اند.

^۳ در کنوانسیون‌های بین‌المللی به هر ماده یک عنوان اختصاص داده می‌شود که نشانگر آن ماده است، بر خلاف قوانین داخلی که فقط به باب بندی و فصل بندی می‌پردازند. کنوانسیون‌هایی که به جرم‌انگاری می‌پردازند، صرفاً به ارائه تعریفی از جرم اکتفا کرده و به مجازات اشاره‌ای ندارند، چرا که تعیین مجازات امری داخلی بوده و با حاکمیت دولت‌ها اصطکاک دارد و دولت‌ها در برابر هر مداخله‌ای که حوزه حاکمیت آنها را محدود کند، از خود واکنش نشان می‌دهند. بعبارت دقیق‌تر، وضع جرم در کنوانسیون‌ها به نوعی تأکید بر لزوم تقبیح و جرم انگاری آن عمل بوده و شیوه‌ای است که کشورها برای تعریف جرم در قانون داخلی از آن الگو برداری کنند. بهترین نمونه از این دست، قانون مبارزه با قاچاق انسان در سال ۱۳۸۳ است که با الهام از کنوانسیون پالرمو و پروتکل‌های الحاقی آن صورت گرفته است. اگر چه الحاق به این کنوانسیون هنوز به تصویب مجلس شورای اسلامی نرسیده است. یا تصویب قانون تجارت الکترونیکی در سال ۱۳۸۲ که تحت تأثیر قواعد نمونه کمیسیون حقوق تجارت بین الملل سازمان ملل متحد مصوب ۱۹۹۶ صورت پذیرفته است. بعلاوه این کنوانسیونها مستقیماً قابل اعمال و استناد نیستند، و قاضی برای صدور حکم نیازمند تطبیق مسئله با احکام و قوانین داخلی است. بعنوان نمونه قاضی نمی‌تواند برای صدور حکم در یک پرونده قاچاق مواد مخدر، به کنوانسیون مبارزه با قاچاق مواد مخدر و داروهای روانگردان ۱۹۸۸، که ایران نیز به آن ملحق شده است، استناد کند، بلکه موظف است حکم خود را با استناد به قوانین مرتبط داخلی

مباحثی در علوم جنایی

این کنوانسیون به طور ویژه به مبارزه با فساد پرداخته و تعاریفی از اشکال گوناگون آن ارائه کرده است. ماده ۱۵ کنوانسیون که به مشکل قدیمی دولتها، یعنی پرداخت رشوه به مقامات عمومی کشور اشاره کرده نقطه عطفی در تحولات حقوق اقتصادی به شمار می‌رود. در گذشته رقابت بین کشورهای صنعتی و صادر کننده کالا و خدمات، ایجاب می‌کرد که به نمایندگان کشورهای خریدار حق‌العمل بپردازند، و پرداخت این حق‌العمل یا پورسانت از سوی شرکت فروشنده به خریدار خارجی یک امر عرفی بوده و شرکت‌های صادر کننده در پایان هر سال، مبالغی که به عنوان پورسانت پرداخته بودند، رسماً به عنوان هزینه‌ها و مخارج عمومی شرکت اعلام و این هزینه‌ها از میزان درآمد مشمول مالیات شرکت کسر می‌شد.

بعبارت دیگر، به اقتضای بالا بردن میزان صادرات، پرداخت پورسانت راهی برای افزایش میزان صادرات تلقی می‌شد. لیکن امروزه مقنن فرانسوی، پرداخت چنین رشوه‌ای را جرم انگاری کرده است و شرکت فرانسوی صادر کننده را بعنوان راشی و شخص خریدار خارجی را به عنوان مرتشی قابل تعقیب اعلام و دادگاه‌های فرانسه صلاحیت رسیدگی به چنین اتهامی را خواهند داشت.

در ایران نیز تا قبل از تصویب قانون ممنوعیت اخذ پورسانت در سال ۱۳۷۲، پرداخت پورسانت در معاملات خارجی یک امر عرفی تلقی می‌شد. لیکن به دنبال تصویب این قانون، گرفتن پورسانت ممنوع اعلام شد^۱ و افراد مکلف شدند که مبالغ اخذ شده را به خزانه دولت واریز و یا مراتب را به واحد مربوطه اعلام نمایند، از اینرو اخذ پورسانت و عدم واریز آن

صادر نماید. هدف از تصویب این کنوانسیونها کمک به ارتقای همکاری و هماهنگی دولتها در مبارزه با جرایمی است که نظم و امنیت بین‌المللی را خدشه دار می‌کند. نکته مهمی که در این کنوانسیون قابل ذکر است، اینکه اولاً: بخشی از مواد آن به مباحث جرم‌شناسی و تدابیر پیشگیرانه اختصاص دارد؛ ثانیاً: در ادامه روند جرم‌انگاریهای کنوانسیون پالرمو، مجدداً جرایم تطهیر، اختفاء عواید مجرمانه ارتشاء و اختلاس را که به نوعی فساد مالی تلقی می‌شوند و نیز جرایم مانع اجرای عدالت قضایی را مورد شناسایی قرار داده است.

^۱ - ماده واحده- قبول هر گونه پورسانت از قبیل وجه، مال، سند پرداخت وجه یا تسلیم مال تحت هر عنوان به طور مستقیم یا غیر مستقیم در رابطه با معاملات خارجی قوای سه گانه، سازمان‌ها، شرکت‌ها و مؤسسات دولتی، نیروهای مسلح، نهادهای انقلابی، شهرداری‌ها و کلیه تشکیلات وابسته به آنها ممنوع است، مرتکب علاوه بر رد پورسانت یا معادل آن به دولت به حبس تعزیری از دو تا پنج سال و جزای نقدی برابر پورسانت محکوم می‌شود.

مباحثی در علوم جنایی

به خزانه، یا عدم اعلام آن جرم تلقی گردید. زیرا ممکن بود به ضرر دولت تمام شود و دولت برای حفظ منافع خود این عمل را ممنوع اعلام کرد.

ماده ۶۰۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ نیز قرائت دیگری از این جرم‌انگاری تلقی می‌شود. بموجب این ماده، «هر یک از کارمندان و کارکنان و اشخاص عهده‌دار وظیفه مدیریت و سرپرستی در وزارتخانه‌ها و ادارات و سازمان‌های مذکور در ماده ۵۹۸ که بالمباشره یا با واسطه در معاملات و مزایده‌ها و مناقصه‌ها و تشخیصات و امتیازات مربوط به دستگاه متبوع، تحت هر عنوانی اعم از کمیسیون یا حق‌الزحمه و حق‌العمل یا پاداش برای خود یا دیگری نفعی در داخل یا خارج کشور از طریق توافق یا تفاهم یا ترتیبات خاص با سایر اشخاص یا نمایندگان و شعب آنها منظور دارد یا بدون مأموریت از طرف دستگاه متبوعه بر عهده آن چیزی بخرد یا بسازد یا در موقع پرداخت وجوهی که حسب وظیفه به عهده او بوده یا تفریغ حسابی که باید به عمل آورد برای خود یا دیگری نفعی منظور دارد به تأدیه دو برابر وجوه و منافع حاصله از این طریق محکوم می‌شود و در صورتی که عمل وی موجب تغییر در مقدار یا کیفیت مورد معامله یا افزایش قیمت تمام شده آن شود به حبس از ۶ ماه تا ۵ سال و یا مجازات نقدی از سه تا ۳۰ میلیون ریال محکوم خواهد شد.» لازم به ذکر است که ماده واحده مصوب ۱۳۷۲، مربوط به ممنوعیت اخذ پورسانت در معاملات خارجی است، ولی ماده ۶۰۳ قانون مجازات اسلامی کلیه معاملات را علی‌الاطلاق مورد توجه قرار داده است. ضمن اینکه هر دو این قوانین، به مرتشی توجه داشته و مجازاتی برای راشی تعیین ننموده‌اند.

ماده ۱۶ کنوانسیون نیز بر روند جهانی مبارزه با ارتشاء بین‌المللی صحنه گذاشته است. دلایل جرم‌انگاری ارتشاء در این کنوانسیون در چند محور قابل بررسی است:

اول: از آن جهت که رقابت سالم بین‌المللی را خدشه‌دار و باعث مغبون شدن کشورهای پرهیزگار و متقی می‌گردد. دوم: به این علت که جهانی شدن اقتصاد در سال‌های اخیر موجب شده که سرنوشت دولت‌ها و اشخاص حقیقی و حقوقی تجاری محدود به سطح ملی و داخلی نباشد. امروزه دولت‌هایی موفقند که در امر صادرات و ارزآوری و رقابت بین‌المللی موفق باشند. پرداخت رشوه یا پورسانت این فرصت‌ها را در نظام اقتصادی جهانی نابرابر می‌کند. از اینرو به منظور مبارزه با این نابرابری‌های اقتصادی و در جهت سالم سازی روابط اقتصادی بین‌المللی، ارتشاء بین‌المللی جرم انگاری شده است.

سوم: از این جهت که مجرم دانستن مرتشی، موجب کاهش موارد رشوه و تعداد افراد راشی می‌شود. رشوه، حقوق مصرف کنندگان را مخدوش می‌کند و سبب می‌شود که خدمات عمومی که باید به طور برابر و رایگان در اختیار شهروندان قرار گیرد، به گونه‌ای نابرابر و با تحمیل هزینه‌های بسیار تأمین شود و به این ترتیب تبعیض فاحشی میان اشخاصی که رشوه می‌پردازند و اشخاصی که به این کار مبادرت نمی‌ورزند وجود داشته باشد. این امر سبب طبقاتی و خصوصی شدن خدمات دولتی می‌شود، و نهاد دولتی را به یک نهاد خدماتی خصوصی تبدیل می‌کند. بدین صورت که بهره‌برداری و بر خورداری بیشتر را برای راشی به ارمغان می‌آورد و این برخلاف حقوق شهروندی است. بعلاوه کشورهایی که در سطح بین‌المللی رشوه می‌دهند، عمدتاً کالاهای معیوبی به کشور خریدار عرضه می‌کنند، و با این عمل، شکاف و نابرابری اقتصادی بین دولت‌ها ایجاد می‌کنند.

مباحثی در علوم جنایی

مرتشی که با اخذ رشوه در معاملات خارجی، کالاهای معیوب یا گران خریداری می‌کند، موجب تضعیف کشور خود می‌شود و نوعی نابرابری ایجاد می‌کند. از اینرو ارتشاء بین‌المللی یک مقوله حقوق بشری تلقی می‌شود.

چهارم اینکه: هر رشته‌ای یک سلوک اخلاقی و حرفه‌ای خاص خود دارد که رعایت آن، موجب اعتبار آن صنف و متصدیان آن حرفه می‌شود.

افرادی که مرتکب ارتشای بین‌المللی می‌شوند، اتحادیه صنف و به دنبال آن دولت خویش را به لحاظ اخلاقی و سیاسی بی اعتبار می‌کنند. بعبارت دیگر مخدوش شدن سلامت اقتصادی کشور، قضاوت بین‌المللی از مقوله‌های فرهنگی و سیاسی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد و این شائبه را ایجاد می‌کند که دولت از طریق رشوه و ارتکاب اعمال خلاف برخی اهداف خویش را پیش می‌برد.

ماده ۲۱ پرداخت رشوه در بخش خصوصی را مورد اشاره قرار داده است. بموجب این ماده «هر کشور عضو اتخاذ قوانین و سایر اقدامات مقتضی را مدنظر قرار خواهد داد تا موارد زیر در صورتی که به صورت بین‌المللی در خلال فعالیت‌های اقتصادی، مالی یا بازرگانی ارتکاب یافته باشد، جرم کیفری کیفری تلقی شود:

الف - وعده، ارائه یا دادن مستقیم یا غیرمستقیم امتیاز بی مورد به هر شخص، که در هر جایگاهی برای بخش خصوصی فعالیت یا آن را اداره می‌کند برای خود آن شخص یا شخص دیگر برای اینکه وی با زیر پا گذاشتن وظایف خود، عملی را انجام دهد یا از انجام آن خودداری نماید؛

ب- درخواست یا قبول مستقیم یا غیرمستقیم امتیاز بی مورد توسط هر شخص که در هر جایگاهی برای بخش خصوصی فعالیت یا آن را اداره می‌کند برای خود آن شخص یا شخص دیگر برای اینکه وی با زیر پا گذاشتن وظایف خود، عملی را انجام دهد یا از انجام آن اجتناب ورزد.»

بر خلاف مقنن ایرانی که جرم انگاری ارتشا را مختص بخش عمومی و دولتی دانسته و سمت داشتن مرتشی را از اجزاء عنصر مادی این جرم تلقی کرده است، این کنوانسیون مورد توجه بسیاری از کشورها قرار گرفته، زیرا در غالب کشورهای جهان عمده سرمایه‌گذاری‌ها و اشتغال در بخش خصوصی صورت می‌پذیرد و اقتصاد کشور توسط این بخش اداره می‌شود. بعبارت دیگر از آنجا که امروزه بخش خصوصی وظایفی را که در انحصار نهادهای عمومی دولتی بوده، بر عهده گرفته است، از اینرو با تغییر ماهیت این فعالیت‌ها، انواع فساد مالی از جمله ارتشاء در چنین بسترهایی نیز ممکن است به وقوع بپیوندد.

ب- اختلاس: مواد ۱۷ و ۲۲ به اختلاس در بخش‌های عمومی و خصوصی اشاره دارد.

«ماده ۱۷- حیف و میل، اختلاس و استفاده غیرمجاز از اموال توسط مقامهای دولتی

هر کشور عضو قوانین و سایر اقدامات ضروری را اتخاذ خواهد نمود تا حیف و میل، اختلاس و دیگر استفاده‌های غیرمجاز از هر مال یا وجوه دولتی یا شخصی یا اوراق بهادار یا هر چیز دیگر با ارزش توسط مقام دولتی در جهت منافع خود یا هر شخص یا واحد دیگر که بنا به موقعیت شغلی او به وی واگذار شده است، در صورتی که به صورت بین‌المللی ارتکاب یابد، جرم تلقی گردد.»

«ماده ۲۲- اختلاس اموال در بخش خصوصی

مباحثی در علوم جنایی

هر کشور عضو اتخاذ قوانین و سایر اقدامات مقتضی را مدنظر قرار خواهد داد تا ارتکاب اختلاس در حین فعالیتهای اقتصادی، مالی یا بازرگانی، توسط شخصی که در هر جایگاهی در بخش خصوصی فعالیت می‌کند یا آن را اداره می‌کند، از هر مالی، وجوه خصوصی یا اوراق بهادار یا هر چیز با ارزشی که به موجب جایگاه شغلی وی، به او واگذار شده است، در صورتی که به صورت بین‌المللی ارتکاب یافته باشد، به عنوان جرم کیفری تلقی گردد.»

این ممنوعیت، با سیاست جنایی تقنینی برخی کشورها همچون مصر که اختلاس را تنها ناظر به بخش عمومی ندانسته و به بخش خصوصی نیز تسری داده‌اند هماهنگی دارد. بعلاوه. ماده ۲۰ این کنوانسیون تحت عنوان ثروت‌های نامشروع یادآور اصل ۴۹ قانون اساسی و نیز قانون مصوب ۱۳۳۷، تحت عنوان قانون «از کجا آوردی»، می‌باشد که البته هرگز اجرا نشد و به عبارتی یک قانون مرده متولد شده بود.

ج- تطهیر و اختفای اموال ناشی از جرم: مواد ۲۳ و ۲۴ کنوانسیون به تطهیر و اختفای اموال ناشی از جرم اختصاص دارد که عناوین مجرمانه قابل تفکیکی می‌باشند. بموجب ماده ۲۳ کنوانسیون، «۱- هر کشور عضو طبق اصول اساسی قوانین داخلی خود، قوانین و اقداماتی ضروری را اتخاذ خواهد نمود تا موارد زیر در صورتی که به صورت بین‌المللی ارتکاب یابند، جرم کیفری تلقی گردد:

الف -

تبدیل یا انتقال اموالی که مشخص است از عواید جرم بدست آمده است، با هدف تغییر دادن یا مخفی کردن منشاء غیرقانونی اموال یا کمک به هر شخصی که در ارتکاب جرم، دخیل بوده به منظور گریز از عواقب قانونی عمل خود: تغییر دادن یا مخفی کردن ماهیت واقعی، منبع، موقعیت، انتقال، جابجایی یا مالکیت یا حقوق در رابطه با اموالی که مشخص است از عواید جرم بدست آمده است.

ب -

استملاک، مالکیت یا استفاده از اموالی که در زمان دریافت، مشخص است که از عواید جرم بدست آمده است؛ مشارکت، همکاری یا تبانی در توطئه جهت ارتکاب، تلاش برای ارتکاب و کمک، برانگیختن، تسهیل و مشاوره در ارتکاب هر جرمی که طبق این ماده احراز شده است؛

۲- از نظر اجرا یا بکارگیری بند (۱) این ماده:

الف) هر کشور عضو در صدد خواهد بود تا بند (۱) این ماده را تا گسترده ترین حد جرایم منتسب بکار گیرد. ب) هر کشور عضو حداقل حد جامعی از تخلفات کیفری احراز شده طبق این کنوانسیون را به عنوان جرایم انتسابی به حساب خواهد آورد.

از نظر ردیف (ب) فوق، جرایم انتسابی، شامل جرایم ارتکاب یافته هم در داخل و هم خارج از حوزه صلاحیت کشور عضو مورد بحث خواهد بود. به هر حال جرایم ارتكابی در خارج از حوزه صلاحیت یک کشور عضو تنها زمانی جرم کیفری تلقی خواهد شد که رفتار مربوط، طبق قانون داخلی کشوری که جرم در آن ارتکاب یافته است، جرم کیفری تلقی شود و طبق قانون داخلی کشور عضوی که این ماده را اعمال یا اجرا می‌نماید در صورت ارتکاب در آنجا نیز، جرم کیفری تلقی شود.

مباحثی در علوم جنایی

ت) هر کشور عضو نسخی از قوانینی که این ماده را قابل اجرا می‌سازد و هر تغییر بعدی چنین قوانینی یا شرح مربوط به آن را به دبیر کل سازمان ملل متحد ارائه خواهد داد.

ث) چنانچه اصول اساسی قوانین داخلی یک کشور عضو مقرر کند، آن کشور می‌تواند تصریح کند که جرایم درج شده در بند (۱) این ماده در رابطه با افرادی که جرم انتسابی را مرتکب شده اند، اعمال نمی‌شود. «

به علاوه اختفای اموال ناشی از جرم نیز بموجب ماده ۲۴ بعنوان یک جرم مستقل مورد اشاره قرار گرفته است و مخفی نمودن یا استمرار نگهداری اموال ناشی از جرایم موضوع این کنوانسیون، چنانچه عالملاً، عامداً صورت پذیرفته باشد، یک جرم کیفری اعلام شده است. وفق ماده ۲۴ کنوانسیون،

«هر کشور عضو بدون خدشه وارد آمدن به مفاد ماده (۲۳) این کنوانسیون، اتخاذ قوانین و سایر اقدامات مقتضی را مدنظر قرار خواهد داد تا بعد از ارتکاب هر یک از جرایم احراز شده بر اساس این کنوانسیون و بدون اینکه شخص در چنین جرایمی شرکت داشته باشد، مخفی نمودن یا ادامه نگهداری اموالی که شخص دخیل می‌داند که چنین اموالی ناشی از جرایم احراز شده بر اساس این کنوانسیون می‌باشد، در صورتی این امر عمداً صورت گرفته باشد، جرم کیفری تلقی شود.»

د- ممانعت از اجرای عدالت: وفق ماده ۲۵ کنوانسیون،

«هر کشور عضو قوانین و سایر اقدامات مقتضی را اتخاذ خواهد نمود تا موارد زیر در صورتی که به صورت عمدی صورت گیرد، جرم کیفری تلقی گردد:

الف - استفاده از زور، تهدید یا ارباب یا وعده، ارائه یا دادن امتیاز بی مورد برای برانگیختن شهادت دروغ یا دخالت در شهادت دادن یا ارائه مدارک و شواهد در دادرسی مربوط به ارتکاب جرایم احراز شده بر اساس این کنوانسیون؛

ب- استفاده از زور، تهدید یا ارباب برای مداخله در اجرای وظایف رسمی یک مقام قضایی یا مجری قانون در ارتباط با ارتکاب جرایم احراز شده بر اساس این کنوانسیون. هیچ چیز در این بند، خدشه‌ای به حق کشورهای عضو برای وضع قوانینی که سایر طبقات مقامهای دولتی را مورد محافظت قرار می‌دهد، وارد نمی‌آورد.»

ملاحظه می‌شود که هر گونه توسل به زور، تهدید و حتی تطمیع افراد برای ادای شهادت دروغ در جرایم موضوع کنوانسیون یا توسل به روشهای فوق به منظور مداخله در اجرای وظایف مقامات اجرایی و قضایی مرتبط با جرایم موضوع کنوانسیون، بعنوان یک جرم مانع از اجرای عدالت قضایی مورد شناسایی قرار گرفته است.

ب- معیارهای مرتبط با بزهکاران اقتصادی

مرتکبین جرم اقتصادی عمدتاً از ضریب هوشی و موقعیت اجتماعی بالایی برخوردارند و در قالب اشخاص حقیقی یا حقوقی مرتکب جرم می‌شوند. لیکن از دیدگاه جرم‌شناسی، بررسی خصوصیات اشخاص در این زمینه حائز اهمیت تلقی می‌شود.

مباحثی در علوم جنایی

بزهکاران اقتصادی از نظر سازگار بودن^۱ با جامعه، فردی عادی و همنوا و همگام با مقررات جامعه است و قید و بندهای زندگی اجتماعی را رعایت می‌کند. از اینرو حساسیت اطرافیان را بر نمی‌انگیزد. لیکن در عین حال، از خلأ هنجاری حاکم بر محیط و بستر کاری خود، برای ارتکاب جرم استفاده می‌کند. این امر از رویکرد جامعه‌شناسی جنایی قابل بررسی است. بعقیده دورکیم، در اثر مهاجرت، تحولات اجتماعی، بحران‌های اجتماعی یک شرایط هنجاری بوجود می‌آید که بموجب آن فرد، خود را به مقررات و قیود پایبند نمی‌داند. ولی این به آن معنا نیست که قیود از بین رفته‌اند. بلکه حاکی از این امر است که شخص مهاجر در اثر مهاجرت به محیط جدید و خروج از بستر زندگی عادی قبلی، خود را از نظر روحی و ذهنی^۲، آزاد و فارغ از محدوده مقررات حس می‌کند. به این فرایند، اصطلاحاً خلأ هنجاری^۳ اطلاق می‌شود.

جرم‌شناسان معتقدند که در یک بستر اقتصادی و به طور کلی‌تر و در سطح وسیع‌تر در جامعه، نیز با چنین پدیده‌ای مواجهیم. در هر جامعه یک سلسله اهداف و غایت‌ها از جمله ثروت‌اندوزی و ارتقای شغلی برای کنشگران و مدیران اقتصادی ترسیم می‌شود، و در عین حال، فرض بر این است که در هر جامعه، وسایل و امکاناتی مشروع برای رسیدن به اهداف معرفی شده، در اختیار افراد گذاشته می‌شود. مثلاً برای یک ایرانی مسلمان، رفتن به حج، یک هدف است. و علاوه بر هدف دینی، این کار علامت و نشانه توفیق و تشخیص اجتماعی است.

در کنار این هدف معنوی، اهداف مادی دیگری نیز قابل طرح هستند. سئوالی که اینجا مطرح می‌شود اینکه آیا جامعه، بطور همزمان وسایل و امکانات قانونی و مشروع برای رسیدن به این اهداف مادی و معنوی را در اختیار افراد قرار می‌دهد؟

مسلماً پاسخ این سؤال منفی است.

این شکاف میان اهداف مشروع و وسایل و امکانات دست‌یابی به آنها موجب می‌شود که برخی افراد، خود را از رسیدن به هدف از طریق قانونی، عاجز و محروم تصور نمایند، و احساس فشار کنند. این شکاف بین اهداف و وسایل قانونی، خلأ هنجاری نامیده می‌شود و افراد به گونه‌های مختلف با این خلأ برخورد می‌نمایند.

برخی قناعت و به آن چه دارند، بسنده می‌کنند و برخی در عین داشتن امکانات فراوان و توفیق اجتماعی، کماکان زیاده خواهند و از آنجا که برای دست‌یابی به اهداف جدید، وسایل قانونی‌ای در اختیار ندارند، برای دست‌یابی به آن اهداف به وسایل و روش‌های غیر قانونی متوسل می‌شوند.

این افراد، متنفذین و یقه سفیدها هستند که مرتباً موفقیت خود را در رسیدن به اهداف جدید می‌بینند و به همین علت مرتکب جرم می‌شوند.

^۱ - Compatibility

^۲ - Mentally

^۳ - Anomie

تبیین خصوصیات جرایم اقتصادی و معیارهای تفکیک میان جرایم اقتصادی و عمومی امکان درک بهتر نظریه‌های جرم‌شناسی را که در زمینه بزهکاری اقتصادی ارائه شده اند، فراهم می‌کند. در فصل بعد این نظریه‌ها را در پنج گروه مورد بررسی قرار می‌دهیم. نخست به نظریه شخصیت جنایی ژان پیناتل می‌پردازیم و پس از بررسی نظریه جامعه شناختی مرتن، مجموعه سه‌گانه نظریات مبتنی بر محیط اقتصادی را با تکیه بر محیط اقتصادی و سیاسی مطرح می‌نماییم. و در خاتمه نظریه‌های چندعاملی مونتان، کوراکیس و بائر را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

مبحث سوم - جرم‌شناسی نظری و حقوق کیفری اقتصادی

گفتار اول - نظریه شخصیت جنایی^۱ ژان پیناتل (نظریه روان شناختی)

این تئوری که از سوی جرم‌شناس فرانسوی ژان پیناتل، مطرح گردید، تفاوتی میان بزهکار و غیر بزهکار قائل نمی‌شود. به عقیده او، تفاوت‌های موجود بین بزهکار و غیر بزهکار، ذاتی و اجتناب‌ناپذیر نیست.^۲ تفاوت میان این دو گروه، در ساختار شخصیت آنها است. بزهکار، ساختار شخصیتی جنایی دارد و از یک سلسله خصوصیات روان‌شناسی برخوردار است که شخصیت جنایی او را تشکیل می‌دهد.

این شخصیت همچون دایره‌ای است دربرگیرنده چهار خصوصیت اصلی است که هسته مرکزی شخصیت جنایی را تشکیل می‌دهد و مکانیسم گذر از اندیشه به عمل را سازماندهی می‌کند. عبارت دیگر، تعامل این خصوصیات با یکدیگر، یا فعال شدن یکی از آنها فرد را به سمت جرم سوق می‌دهد. این مؤلفه‌ها عبارتند از:

۱- خود محور بینی یا خودخواهی

۲- تلون مزاج، بی ثباتی، گهگیری

۳- خشونت

۴- بی اعتنائی عاطفی

^۱ - Personalité criminelle.

مدل شخصیت جنایی که ژان پیناتل تدوین کرده، براساس مدارک جمع‌آوری شده بین سالهای ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ درباره مطالعات بالینی لومبروزو بوده است. بنا به مطالعات مزبور، روشن شده است که:

۱- بعضی خصوصیات شخصیت مجرمانه در همه تحقیقات به چشم می‌خورد مثل خود بینی؛ تلون مزاج، تهاجم و پرخاشگری و بی تفاوتی عاطفی؛
۲- سایر خصوصیات در همه تحقیقات عمومیت ندارد؛ این خصوصیات عبارتند از: مزاج و طبع، ظرفیت‌ها و استعدادها و نیازها.
خصوصیاتی که در کلیه تحقیقات وجود دارد - یعنی ویژگی‌های عمومی - هسته مرکزی شخصیت مجرمانه را تشکیل می‌دهد و از سوی دیگر، مکانیسم گذر از اندیشه به عمل مجرمانه را نیز هدایت می‌کنند. خصوصاتی که در همه تحقیقات عمومیت ندارند از عناصر شخصیت و صرفاً نحوه عمل مجرمانه را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند. برای مطالعه تفصیلی شخصیت جنایی ر.ک: نجفی‌ابرنادادی، دکتر علی حسین، دانشنامه جرم‌شناسی، منبع‌پیشین، صص ۸۸-۸۴.

۲- بر خلاف لومبروزو که معتقد به قاعده جبریت بود

مباحثی در علوم جنایی

این چهار عامل، فرآیند گذار از اندیشه به عمل مجرمانه را تحت الشعاع خود قرار می‌دهند، و هر گاه یکی از آنها غالب شود و یا میان آنها تعامل بوجود آید، ارتکاب جرم، اجتناب ناپذیر می‌گردد. مؤلفه خود محور بینی به فرد اجازه می‌دهد که منافع خود را نسبت به منافع دیگران در اولویت قرار دهد و همه چیز را از زاویه منافع خود ارزیابی کند. تلون مزاج یا بی ثباتی، به فرد اجازه می‌دهد که بدون توجه به آثار عمل یا اندیشه در مورد تجربیات گذشته، مرتکب جرم شود.

پرخاشگری به او اجازه می‌دهد که در مقابل مقاومت فیزیکی بزه دیده، از زور خود استفاده کند. و بالاخره بی تفاوتی یا بی اعتنائی عاطفی باعث می‌شود که حس همدلی و نوع دوستی، ترحم و شفقت نسبت به بزه دیده در او بوجود نیامده و به رغم التماس بزه دیده، عمل خود را تا کسب نتیجه انجام دهد.

حال کاربرد این نظریه را در تفسیر شخصیت جنایی بزهکار اقتصادی مورد بررسی قرار می‌دهیم. به تعبیر پیناتل، بزهکار اقتصادی از عقده حقارت رنج می‌برد و همین امر، عامل محرک و انگیزه اصلی او برای کسب قدرت بشمار می‌رود. اراده کسب قدرت در چنین بزهکاری، با خریداری کالاهای اشرافی به منصفه ظهور می‌رسد. بعبارتی، استفاده از خودرو آخرین سیستم و سفرهای متعدد، از نظر روانی به بزهکار قدرت می‌دهد. ولی در عین حال باید توجه داشت که مجرم اقتصادی از چنان قدرت و توانایی فکری برخوردار است که آن دسته از علایم بیرونی قدرت را که حساسیت برانگیز است مخفی می‌نماید.

مثلاً در موارد عدم پرداخت مالیات، اموال خود را به پول نقد تبدیل و یا را به شخص دیگری در داخل یا خارج کشور منتقل می‌کند.

به این ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که بزهکار اقتصادی چنان خود محوربین است که معیار خوب و بد، خود اوست و آنگاه که در موقعیت‌های برتری نظیر مدیریت یک شرکت قرار می‌گیرد، همه چیز را به نفع خود حل و فصل و منافع خود را بر منافع جامعه ترجیح می‌دهد. در چنین شرایطی حتی موانع وجدانی درونی و اخلاقی^۱ نیز در او کار ساز نیستند، زیرا اعمال مجرمانه بزهکاران اقتصادی عموماً در محیط بسته رخ می‌دهد. بعلاوه یک بزهکار اقتصادی تلون مزاج دارد و آثار بعدی جرم را محاسبه نمی‌کند.

ایراد اصلی نظریه شخصیت جنایی این است که عوامل وضعی مؤثر در وقوع جرم را مورد توجه قرار نمی‌دهد. به عبارت دیگر این نظریه، فرد مجرم را جدای از محیط، موقعیت یا وضعیتی که در آن عمل می‌کند، قضاوت و تحلیل می‌کند.

ممکن است در یک فرد هر ۴ مؤلفه با یکدیگر تعامل مثبت داشته باشند ولی به علت وجود برخی علل وضعی، فرد مرتکب جرم نشود. بعنوان نمونه فرض کنید که کارمندی که اراده ارتکاب جرم را دارد، پس از بررسی موقعیت ارتکاب

^۱ - بعقیده جرم شناسان، دو دسته عوامل می‌توانند مانع ارتکاب جرم شوند.

۱- موانع اخلاقی درونی که موانع نزدیک کنترل و پیش گیری از جرم هستند. یعنی قبل از این که پلیس وارد عمل شود از طریق تأثیر تربیت معلم یا خانواده بر فرد، پیشگیری اولیه را انجام می‌دهند.

۲- موانع بیرونی که جایگزین موانع اخلاقی هستند و کنترل جرم را از راه دور برعهده دارند. پلیس اجتماعی و عموم مردم که افراد را از ارتکاب جرم باز می‌دارند، در این گروه جای می‌گیرند.

مباحثی در علوم جنایی

جرم به این نتیجه می‌رسد که شرکت محل کار وی کنترل‌های مختلف قانونی و اداری را به عملکرد کارکنان اعمال می‌کند. از اینرو گذار از اندیشه به عمل مجرمانه محقق نمی‌شود و اندیشه و شخصیت مجرمانه فرد به منصف ظهور نمی‌رسد.

بعبارت دیگر موانع وضعی می‌توانند سبب عقیم ماندن شخصیت مجرمانه شوند. در چنین مواردی، اگرچه تمایلات مجرمانه در فرد وجود دارد، ولی بواسطه وجود موانع وضعی (موقعیتی) نمی‌تواند نیت و اندیشه خود را عملی کند. بعبارت دقیق‌تر، در هر جامعه‌ای یک سلسله اهداف و نیز امکانات قانونی و مشروع مطرح و دستیابی بدان، به یک دغدغه اصلی بسیاری از افراد جامعه تبدیل می‌شود. در عین حال، باید توجه داشت که تمامی افراد واکنش یکسانی به این اهداف و امکانات نشان نمی‌دهند. گروهی آرزوی دستیابی به آن اهداف را ندارند، گروهی دیگر، وسایل و امکانات قانونی و مشروع برای دستیابی به آن اهداف را در اختیار ندارند. برخی، انسان‌های جاه طلبی هستند که اهداف بالایی را در نظر می‌گیرند، اما برای دستیابی به آن تلاش نمی‌کنند. گروهی امکانات دستیابی به اهداف را دارند، ولی به این نوع اهداف اعتقادی ندارند. بعبارتی درویش مسلک هستند و به اهداف دنیوی توجه نمی‌کنند.

دسته دیگری هم هستند که بعضی امکانات دستیابی به اهداف را در اختیار دارند ولی از آن جا که بالاترین هدف را نشانه گرفته‌اند، میان اهداف و وسایل قانونی دستیابی به آنها شکاف می‌افتد، و در نتیجه مجبورند برای دستیابی به اهدافی که از سطح امکانات آنها بالاتر است، دست به خلاقیت مجرمانه بزنند و به وسایل غیر قانونی متوسل شوند. و بالاخره، برخی از افراد جامعه، با آن که ظاهراً امکان ارتکاب جرم را دارند، ولی بواسطه یک سلسله اوضاع و احوال شغلی، دست به ارتکاب جرم نمی‌زنند. نتیجه آنکه شخصیت جنایی تنها عامل مؤثر در گذر از اندیشه به عمل مجرمانه نیست و علل و عوامل وضعی نیز در بروز پدیده مجرمانه مؤثر است.^۱

از اینرو امروزه علل ارتکاب جرم در جرم شناسی در سه دسته‌بندی مطرح می‌شود.

دسته اول؛ علل شخصی و فردی که شامل جنس، نژاد، تربیت، خانواده و نظایر آن می‌باشد.

دسته دوم؛ علل محیطی که از جمله محیط خانواده، محله، مدرسه، دوستان و غیره که در صورت فقدان کارایی مطلوب هر یک از این محیطها، امکان ارتکاب جرم افزایش می‌یابد.

دسته سوم؛ علل وضعی که مرتبط با وضعیت ماقبل جرم است و به شرایط و اوضاع و احوالی مرتبط می‌شود که در آستانه ارتکاب جرم حاکم است و بدان وضعیت ماقبل جنایی گفته می‌شود.

از اینرو در مواردی ممکن است افراد، تحت تأثیر عوامل شخصی و محیطی، تمایلات مجرمانه را کسب کرده باشند، ولی بواسطه وجود باز دارنده‌های وضعی (موقعیتی) که خارج از اراده آنهاست، مرتکب جرم نشوند و این بازدارنده‌ها امکان ارتکاب جرم را منتفی کنند.

^۱ - این نظریه که به تئوری فشار/strain theory شهرت دارد، توسط رابرت مرتن/Robert Merton ارائه گردیده است و در جای خود مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

مباحثی در علوم جنایی

از جمله خصوصیات وضعیت پیش جنایی عبارتند از: زمان، مکان (مثلاً این که صبح است یا شب کوچه بن بست است یا خیر، محل ارتکاب اداره است یا خانه و ...).

در علل وضعی، گاه نگاه ما به وضعیت سیبل جرم (بزه دیده) است، به این ترتیب که طفل است یا بالغ، مذکر است یا مؤنث و گاه نگاه ما به آلت ارتکاب جرم است؛ بر حسب این که آن فرد در جیبش چاقو دارد یا ندارد. علل وضعی، خارج از اراده مرتکب و مربوط به شرایط آستانه ارتکاب جرم می‌باشند.

بازدارنده‌های وضعی باید مفقود باشند که فرد بتواند مرتکب جرم شود. مثلاً ارتشاء را در نظر بگیرید. اگر یک نفر تصمیم‌گیر باشد وضعیت متفاوتی خواهیم داشت در مقایسه با زمانی که چند نفر تصمیم‌گیر هستند. زمانی که تصمیمات در دست یک نفر متمرکز است، موقعیت ارتکاب جرم فراهم‌تر است. ولی زمانی که انجام امر اداری موکول به امضای چند نفر است در این حالت آن افراد وضعیت مناسب را برای ارتکاب جرم نخواهند داشت. در واقع این علل سبب می‌شود که ریسک و هزینه‌های مختلف ارتکاب جرم بالا رود. یا مثلاً بازرسی‌های ناگهانی در اداره را نیز می‌توان در ذیل این علل به حساب آورد. پس طرح مجرمانه یک بزهکار اقتصادی ممکن است با یک قدرت باز دارنده قوی مواجه شود و عقیم بماند. البته باید توجه داشت که پیشگیری وضعی، دایمی و با دوام نیست. بلکه بزهکار را به طور موقت منصرف می‌کند. مسلماً در اولین موقعیتی که بازدارنده‌های وضعی، مفقود یا ضعیف باشند، بزهکار طرح مجرمانه خود را عملی خواهد ساخت.

گفتار دوم - نظریه فشار مرتن

به عقیده مرتن بزهکاران اقتصادی و یقه سفیدی معمولاً وسایل قانونی را به منظور دست یابی به بالاترین نماد موفقیت دور می‌زنند و میان اهداف سطح بالای آنها و وسایل قانونی دستیابی به اهداف، شکاف قابل توجهی وجود دارد. درست مثل شخصی که مایل است در مسابقه وزنه برداری مقام نخست را کسب نماید، لیکن به علت عدم تمرین کافی و نداشتن آمادگی لازم، به راه‌های غیر قانونی، از جمله دوپینگ متوسل می‌شود.

بعقیده او این واکنش که نوعی خلاقیت و نوآوری مجرمانه تلقی می‌شود، بواسطه شکاف بین هدف‌های مادی و وسایل و امکانات قانونی، ایجاد می‌گردد. در چنین شرایطی افراد، در یک حالت خلأ هنجاری و عدم احساس پای بندی قرار می‌گیرند. هر قدر این شکاف بیشتر شود، بی‌اعتنایی به هنجارها و دور زدن‌ها امکانات قانونی شدیدتر می‌شود. به طوری که هر نوع وسیله، دستیابی به هدف را توجیه می‌کند. این حالت تداعی کننده مفهوم بی‌هنجاری یا خلأ هنجاری دورکیم است. وضعیتی که فرد اجتماعی، خود را فارغ از هنجارها و قواعد احساس می‌کند زیرا جامعه در کنار تعریف اهداف و سمبول‌های موفقیت امکانات کافی را در اختیار فرد قرار نمی‌دهد.

نتیجه آنکه مرتن، بزهکاری را ناشی از وضعیتی می‌داند که جامعه بوجود آورده است، معتقد است که جامعه باید از طریق تبلیغات و رسانه‌های گروهی، در اهدافی که برای افراد جامعه ایجاد می‌کند، تجدید نظر نماید و امکان دستیابی به موفقیت را در اختیار همگان قرار دهد، زیرا هر قدر شکاف میان اهداف و امکانات بیشتر باشد، احساس بی‌عدالتی و عدم پای بندی به هنجارها و در نتیجه توسل به وسایل غیر قانونی و بزهکاری برای دست یابی به اهداف قانونی، بالاتر می‌رود.

مباحثی در علوم جنایی

اگرچه نظریه مرتن، در جوامع سرمایه‌داری و دارای اقتصاد آزاد کاربرد بیشتری دارد، در این جوامع اهداف غالباً مادی و دنیوی هستند و عرضه و تقاضا قاعده بازار را تعریف می‌کند. در نتیجه مصرف بیشتر نشانه موفقیت بیشتر است. اما در عین حال، کاربرد آنرا در جوامعی که دارای اقتصاد ارشادی و دولتی یا نظام سیاسی غیر مردم سالار و غیر آزاد (چه از نظر سیاسی و چه از نظر اقتصادی) یعنی جوامع دیکتاتوری هستند، نیز نمی‌توان نادیده گرفت. البته نمادهای موفقیت در این جوامع از سوی حکومت معرفی می‌شود و جامعه مدنی نقش اندکی در تعریف اهداف دارد زیرا اساساً، موجودیت خارجی و واقعی ندارد. در چنین جوامعی، حکومت در زمینه الگوی مصرفی و حتی پوشش افراد نیز الگوسازی کرده و نمونه ارایه می‌کند. و در مواردی که اقتصاد هم دولتی است، معنای مالکیت خصوصی هم از بین می‌رود.

به دنبال آن مصرف شدن و مصرف کردن از بین می‌رود. کالاها تنوع ندارند چون اصل بر مصرف گرایی نیست. کالاها در حد امرار معاش و ادامه حیات وجود دارد. مالکیت از آن دولت است.

در جوامع غیر صنعتی، همه مالک همه چیز هستند. سمبول موفقیت، مثلاً دست دادن با رئیس جمهور، عضو حزب شدن و ... است. یعنی سمبل‌ها همانند سمبل جوامع مادی نیست.

بنظر می‌رسد که نظریه مرتن تنها در جوامع صنعتی و سرمایه‌داری کاربرد دارد، و حال آنکه در جوامع با اقتصاد بسته و ارشادی دولتی که عمده سرمایه، تولیدات و صنایع، متعلق به بخش عمومی و دولت است یا در نظامهای دیکتاتوری و غیرمردم‌سالار نیز ما با نوعی فساد دولتی و بزهکاری اقتصادی روبرو هستیم. در چنین جوامعی مفسدان اقتصادی و جرایم اقتصادی عمدتاً دولتی هستند. بر خلاف کشورهای دارای اقتصاد آزاد، که جرایم اقتصادی، عمدتاً در بخش خصوصی به وقوع می‌پیوندند.

بعنوان نمونه، در کشورهای کمونیستی سابق، بخش خصوصی وجود نداشت و جرایم عمدتاً دولتی بودند. جرائمی نظیر اختلاس، ارتشاء، اخذ پورسانت، تبانی در معاملات عمده‌ترین جرائم اقتصادی این جوامع را تشکیل می‌دادند. به عبارت دیگر در جوامع سوسیالیستی یا اشتراکی که اقتصاد ارشادی و دولتی بود، جرایم نوعاً در رده‌های بالای دولتی یعنی توسط صاحب منصبان دولتی رخ می‌داد که نشانگر فساد دولتی بود.

بر عکس در جوامع دارای نظام اقتصادی آزاد، جرایم اقتصادی در بخش خصوصی تحت پوشش سازمان‌ها و شرکت‌های چند ملیتی رخ می‌دهد، زیرا دولت فقط جنبه نظارتی دارد و عمده عملکردها در محدوده بخش خصوصی انجام می‌پذیرد.

بعبارت دقیقتر، دولت تنها در بخش سیاست خارجی و سیاستهای کلان پولی و اقتصادی کشور و دفاع مداخله می‌کند و در سایر زمینه‌ها، فقط ناظر و پایشگر تلقی می‌شود و به تجارت نمی‌پردازد. در این جوامع، تقلب مالیاتی یا احتکار رایج‌ترین جرم اقتصادی تلقی می‌شود. حال آنکه این جرایم در کشورهای دارای اقتصاد دولتی موضوعیت ندارد، زیرا دولت خود فروشنده و تاجر بزرگ تلقی می‌شود. در مقابل، در این جوامع، قاچاق کالا، چندگانگی نرخ کالا و خدمات، رانت‌خواری، اختلاس، سوءاستفاده از امتیازات انحصاری و نظایر آن رایج می‌شود.

بنابراین بزهکاری اقتصادی دو وجه دارد: بزهکاری اقتصادی دولتی و بزهکاری اقتصادی غیر دولتی. در جوامع سرمایه‌داری، هر دو حالت صدق می‌کند، زیرا بخش دولتی و خصوصی هر دو ممکن است مرتکب جرم اقتصادی شوند.

مباحثی در علوم جنایی

در عین حال باید توجه داشت که بخشی از جرایم یقه سفیدی در بخش دولتی مربوط به جرایمی است که عوامل دولتی علیه شخصیت و کرامت انسان مرتکب می شوند. جرایمی همچون جرایم جنسی، بازداشت غیر قانونی، اذیت و آزار و شکنجه، در این گروه جای می گیرند. از اینرو می توان گفت، بخشی از بزهکاری یقه سفیدی دولتی، اقتصادی و بخش دیگر از آن علیه کرامت انسانی افراد جامعه است.

نتیجه آنکه، نظریه مرتن در همه نظام های حکومتی کاربرد ندارد و محدود به جوامع خاصی است. حال آنکه بنظر می رسد نظریه شخصیت مجرمانه پیناتل در غالب جوامع پاسخگو باشد و بویژه در جرایم عمومی که در همه جوامع حتی جوامع کمونیستی نیز قابل تصور است کاربرد داشته باشد، زیرا بر شخص بزهکار تأکید دارد که در همه جوامع تقریباً ویژگی های یکسانی برای وی قابل تصور است. اما باید توجه داشت که جرایم دیگر نظیر جرایم اقتصادی با نوع حکومت ارتباط تنگاتنگ دارند. و بر اساس این که دولت اقتدار گرا باشد یا لیبرال، وضعیت متفاوتی را شاهد هستیم زیرا هر یک از این نظام های سیاسی، تفکر و نظام اقتصادی خاص خود را تعریف و اعمال می نمایند. از این جهت نظریه فشار مرتن قابلیت انعطاف بیشتری دارد. ملاحظه می شود که هر یک از این نظریه ها نقاط ضعف و قوت خاص خود را دارند که باید مورد بررسی قرار گیرد.

جرایم اقتصادی مثل همه جرایم دیگر، راهکارهای خاصی می طلبد. ابتدا راهکار پیشگیرانه و در صورت عدم موفقیت، راهکار واکنشی، سلبی یا کیفری، اداری، انتظامی حقوقی و

در مورد واکنش های حقوقی باید گفت ماهیت جرایم اقتصادی طوری است که به قوانین شکلی این جرایم بعد خاصی داده است. اگرچه هنوز در خصوص تعریف این جرایم و مصادیق آن به یک جامعیت نرسیده ایم، ولی راجع به آیین دادرسی خاص این جرایم و مجازات ها، اکثر حقوقدانان، به یک جمع بندی کلی رسیده اند که آن را ذیل عنوان حقوق کیفری اقتصادی مطرح و تعریف می نمایند. در مورد مجازات ها در حقوق کیفری اقتصادی، باید گفت که عبارت از جریمه نقدی است و مبلغ جریمه، نسبتی است از رشوه و یا مالیات پرداخت نشده و یا پول تپهیر شده و یا سهامی که از پول نامشروع، حاصل شده و ... با توجه به این که در جرایم اقتصادی، مجرمین به دنبال کسب سود و ثروت با ضرر و ضربه زدن به دیگران هستند، در کیفر این افراد، سرمایه، درآمد و موجودی های مالی شان هدف و نشانه قرار می گیرد. در جرایم اقتصادی، مرتکبین به دنبال کسب سود و کسب ثروت هستند. لذا کیفر و مجازات این جرایم نیز متناسب با همین هدف است. یعنی ضبط ثروت و سرمایه به عنوان کیفر مرتکبین این جرایم در نظر گرفته می شود. مثلاً در قانون نظام امور صنفی، مجازات ها با آن شغل و فعالیت ارتباط دارد و یا در جهت سلب حق و یا کاهش سرمایه و ضبط سرمایه است.

در حالی که در جرایم عمومی، مجازات های حبس، شلاق و گاه اعدام و ... حاکم است.

در وادی پیشگیری در خصوص جرایم اقتصادی تدابیر خاصی وجود دارد. جرایم اقتصادی اقتضای تدابیر خاصی را دارند. همان طور که از حقوق کیفری اقتصادی صحبت شد، می توان از جرم شناسی اقتصادی نیز سخن راند.

جرم شناسی اقتصادی یعنی مطالعه علل ارتکاب جرایم اقتصادی و مطالعه شخصیت مرتکب جرم اقتصادی و به تفصیل یعنی، جرم شناسی تپهیر، جرم شناسی ارتشاء و ورشکستگی، جرم شناسی جرایم بورس و ... که هر یک، جرم شناسی اختصاصی می باشند.

مباحثی در علوم جنایی

جرم شناسی اقتصادی یک جرم شناسی اختصاصی است. یعنی مطالعه یک جرم خاص و علل آن. در کنار جرم شناسی اختصاصی ما جرم شناسی های کاربردی تخصصی داریم: جرم شناسی بالینی و جرم شناسی پیشگیرانه. در خصوص مجرمین اقتصادی، ما روش های خاص را در مورد اصلاح و جامعه پذیری آنها داریم. به همین ترتیب در اسناد بین المللی مربوط به جرایم اقتصادی، شاهد اختصاص مواد خاصی به این جرایم از ابعاد و جنبه هایی همچون پیشگیری از جرم، اصلاح و بازپروری مجرمین اقتصادی هستیم. به همین ترتیب می توان از جرم شناسی خاص و ضوابط خاصی، سخن به میان آورد.

گفتار سوم - نظریه های مربوط به محیط اقتصادی^۱

نظریه هایی که بر محیط فعالیت های اقتصادی تکیه می کنند بیشتر در چارچوب جامعه شناسی جنایی که یکی از شاخه های جرم شناسی است، قرار می گیرند. به عنوان یک اصل کلی باید بگوییم که در کشورهای دارای اقتصاد آزاد که کسب منفعت و افزایش ثروت دغدغه اصلی شهروندان است، جرایم اقتصادی شیوع متنوع تری دارند. هر چه فعالیت های اقتصادی بیشتر و متنوع تر باشد، زمینه های کسب سود و در عین حال، ارتکاب جرم نیز بیشتر است بگونه ای که قانون گذار ناگزیر از اصلاح قانون و انطباق با شرایط جدید می گردد. جرم انگاری ثبت علائم تجاری متعلق به غیر بصورت نام دامنه و ممنوعیت فعالیت شرکت های هرمی، بهترین نمونه از این اقدام قانون گذاری تلقی می شود. در عین حال باید توجه داشت که تاجران و صاحبان سرمایه نوعاً با حاکمیت سیاسی ارتباط نزدیک دارند زیرا قدرت اقتصادی جاذبه سیاسی دارد. بموجب این نظریه ها، دلایل ارتکاب جرم اقتصادی به شرح زیر قابل دسته بندی است:

اول: استفاده ناخواسته قدرت های برتر از شرکت ها و صاحبان سرمایه؛ در همه کشورهایی که انتخابات برگزار می شود، بخشی از هزینه تبلیغات نامزدهای سیاسی توسط شرکت ها و مؤسسات بازرگانی و تجاری پرداخت می گردد. بی تردید این مؤسسات و شرکت ها از نامزدان کنونی خود و دولتمردان آینده توقعاتی نظیر اعطای تسهیلات بانکی و مجوز واردات و صادرات و بسیاری امتیازات دیگر، دارند. بعبارت دیگر نیاز قدرت های سیاسی به پول توسط محیط های بازرگانی و اقتصادی بزرگ تأمین می شود؛

دوم: بواسطه ارتباط میان مؤسسات و شرکت های بزرگ تجاری و حاکمیت با جرایم این گروه ها با اغماض و تساهل برخورد می شود، حال آنکه چنین ارفاقاتی نسبت به بزهکاران یقه آبی صورت نمی پذیرد. از اینرو بنظر می رسد نهادهای متولی کنترل جرایم اقتصادی استحکام و کوبندگی نهادهای متولی کنترل جرایم عادی را ندارند؛

^۱ - محیط بر دو نوع است؛ محیط اجتماعی عمومی همچون نظام اقتصادی، نظام سیاسی و نظام فرهنگی، و محیط شخصی، یعنی محیطی که برای هر یک از ما ویژگی های خاص دارد، این محیط های شخصی شامل خانواده، محیط تحصیلی، زیست بوم. محیط اقتصادی حسب مورد، در مورد هر یک از معانی فوق بکار می رود.

در مواردی که قدرت خرید یا توانایی اقتصادی پرداخت هزینه زندگی مورد توجه است، محیط اقتصادی شخصی، و در مواردی که موقعیت و نظام اقتصادی و دولتی یا آزاد بودن آن ملاک توجه است، اصطلاح محیط اقتصادی عمومی، کاربرد دارد.

سوم: صاحبان اقتصاد و سرمایه از یک محیط پیرامونی خاصی برخوردارند و در دنیای خاصی بالنده و متحول می‌شوند که اصل اساسی آن سکوت و محرمانگی است. به عبارت دیگر محیط‌های اقتصادی و تجاری شفاف نیستند. در همه کشورها، اشخاص حقیقی و حقوقی از اعلام که درآمد واقعی و شیوه کسب درآمد خود اکراه دارند. بدین ترتیب رؤیت پذیری و شفافیت این مؤسسات واقعاً پایین است، در نتیجه فعالیت آنها تحریک برانگیز نیست و با تقبیح عمومی مواجه نمی‌شود. این امر سبب می‌شود که متولیان اقتصادی اعمال خود را شرعی، قانونی و مجاز تلقی کنند. از اینرو فعالیت ضابطین و عوامل کنترل این جرایم با دشواری بیشتری صورت می‌پذیرد و در دو دهه اخیر در بسیاری از کشورها پلیس اقتصادی متشکل از افسرانی که حقوق اقتصادی را آموزش دیده‌اند، تأسیس گردیده است.

چهارم اینکه؛ در جرایم اقتصادی با یک خلاء قانونی مواجهیم. گویی تخیل مجرمانه و اقتصادی بزهکاران اقتصادی، جلوتر از قانون حرکت می‌کند، از اینرو اعمال ارتكابی آنها عموماً با قرار منع یا موقوفی تعقیب همراه می‌شود. این بخش از نظریه با نظریه‌های جرم شناسی کلان یا جرم شناسی واکنش اجتماعی قابل مقایسه است زیرا در نظریه‌های واکنش اجتماعی قانون، پلیس و دستگاه قضایی به عنوان علل افزایش جرم مورد بررسی قرار می‌گیرند. عبارت دیگر شیوه حاکمیت و خلاء قانون بعنوان عوامل جرم را مطرح می‌شوند.^۱

پنجم اینکه؛ در جرایم اقتصادی و مالی کسب سود و منافع مادی و خدماتی غایت بزهکاران را تشکیل می‌دهد. مدیرعامل یک مؤسسه انتفاعی به دنبال گسترش فعالیت است و نمونه‌هایی را در محیط اقتصادی پیرامونی خود می‌بیند که از او پیشی گرفته‌اند. حال آنکه منابع و امکانات مشروع امکان کسب سرمایه‌های بیشتری را به او نمی‌دهد. در نتیجه برای کسب موفقیت مالی، از راه‌های غیر مجاز استفاده می‌کند. اینجاست که در واقع وسوسه‌های مجرمانه به وجود می‌آید و زمینه توسل به راه‌های غیر مجاز و غیر قانونی ایجاد می‌شود. فقدان قانون و نظارت و کنترل صحیح و شفاف نیز به این امر کمک می‌کند.^۲

از سوی دیگر فعالیت‌های اقتصادی در حال تنوع و دگرگونی مداوم و در عین حال جهانی شدن است. و قانونگذاران به منظور کنترل و نظارت بر این ویژگیها مبادرت به تصویب قوانینی می‌کنند که موجب سردرگمی بازرگانان در تشخیص موارد مشروع از موارد نامشروع و مجرمانه می‌شود. عبارت دیگر، تورم قانونگذاری، تأثیر قانون و بازدارندگی مؤثر آن را از بین می‌برد زیرا اشخاص ذینفع پیام قوانین کیفری را جابجا می‌کنند و تشابه عناوین مجرمانه و عنصر مادی جرایم آنچنان است که باعث سوءاستفاده اشخاص و ارتكاب جرم می‌شود. پیچیدگی و فنی بودن جرایم اقتصادی را نیز باید به

^۱ - لازم به ذکر است که مواردی همچون طلاق، بیکاری و سوء اشتغال از عوامل جرم‌زایی هستند که در جرم‌شناسی خرد مورد بررسی قرار می‌گیرند و در عین حال همه این عوامل محصول نظام اقتصادی به عنوان یک کل می‌باشند.

^۲ - به عنوان نمونه می‌توان به موارد اخذ وام‌های کلان از بانکها و مؤسسات اقتصادی اشاره کرد که عمدتاً بواسطه عدم نظارت صحیح، بصورت واقعی هزینه نمی‌شود، به جای کارسازی در موارد معین که در تقاضای اولیه مطرح گردیده است، در فعالیتهای اقتصادی سودآور دیگری مورد استفاده قرار می‌گیرد. فقدان نظارت همراه با وسوسه دستنیابی به موفقیت‌های مالی موجب می‌شود تا عده‌ای از افراد بدین طریق، طرحهای مجرمانه خود را به منصه ظهور برسانند.

مباحثی در علوم جنایی

مطالب فوق افزود. جرایم مرتبط با بانکداری و تجارت الکترونیکی و بورس‌ها از پیچیدگی فنی بسیاری برخوردار هستند که مانع تعقیب مؤثر مرتکب است.

ششم آنکه؛ در بسیاری از سازمانها و مؤسسات دولتی، مقرراتی در زمینه حقوق مصرف کننده، قیمت گذاری، تولید، احتکار و نظایر آن تنظیم می‌شود که رسیدگی به تخلفات صنفی را در حیطه صلاحیت نهادهای غیر قضایی، صنفی و اتحادیه‌ها قرار می‌دهد. به دیگر سخن، قانون‌گذار در راستای کاهش تراکم کاری دادگاه‌ها از یک سو و سپردن جرایم اقتصادی به اهل فن از سوی دیگر، مدیریت قضایی و تعقیب تخلفات اقتصادی را به صنف خاصی محول و رسیدگی به این تخلفات جنبه درونی پیدا می‌کند. بدین ترتیب به موازات آیین دادرسی سنتی، آیین دادرسی خاص برای برخی جرایم، از جمله جرایم اقتصادی ایجاد می‌شود، یعنی آیین دادرسی کیفری اقتصادی که اجرای آن به اتحادیه‌ها و اصناف خاصی سپرده شده است.

نتیجه این که، با جرایم اقتصادی برخورد اجرایی و صنفی صورت می‌پذیرد که به نوعی در تضعیف یا نمود بیرونی کنترل این جرایم مؤثر است. به عبارت دیگر این امر هزینه ارتکاب جرم را برای بسیاری از صاحبان حرف پائین می‌آورد و در نتیجه فضایی ایجاد می‌کند که امکان ارتکاب چنین جرایمی را بالا می‌برد. نظریات مربوط به محیط اقتصادی به شرح ذیل قابل بررسی می‌باشند.

الف - نظریه نظم اجتماعی و نظم فردی^۱

این نظریه علل بزهکاری اقتصادی را از یک سو در محیط اقتصادی و مالی و از سوی دیگر در خود فرد جستجو می‌کند. بموجب این نظریه؛ نظم اجتماعی و اقتصادی همواره دچار نوسان است. رکود و شکوفایی اقتصادی هر دو می‌توانند ارتکاب جرم را تسهیل کنند. فعالان اقتصادی در مواقع بحران و رکود با مشکلات غیر مترقبه‌ای روبرو می‌شوند. فرض کنید در یک دوره زمانی ساخت و ساز املاک، فعالیتی درآمدزا محسوب می‌شود و اشخاص خانه‌های قدیمی خود را خراب و با گرفتن وام‌های پربهره آپارتمان‌سازی می‌کنند. اما ناگهان چنین فعالیت‌هایی دچار رکود شده و پرداخت اقساط وام بر دوش افراد سنگینی کند. اینجاست که شخص برای حفظ موقعیت خود ناگزیر از توسل به روش‌های متقلبانه و غیر قانونی است. مثلاً چنانچه این ساخت و ساز در چارچوب یک شرکت و مؤسسه رسمی انجام شده باشد هیئت مدیره با تقلب شرکت را ورشکسته اعلام کند و پرداخت دیون را متوقف نماید. نتیجه آنکه صاحبان سرمایه در مواقع بحران ناگزیر از انجام اقدامات مجرمانه‌اند.

اقتصاد شکوفا نیز یک نوسان اقتصادی محسوب و می‌تواند ارتکاب جرایم اقتصادی را تسهیل کند. در چنین شرایطی صاحبان سرمایه تمایل دارند سودهای سرشار و غیر برنامه‌ریزی‌شده‌ای را که به دست می‌آورند به حساب‌های شخصی خود منتقل و علاوه بر فریب سهامداران مالیات نیز نپردازند. پس نوسانات اقتصادی مثبت و منفی به نوعی در ارتکاب جرم مؤثر است.

^۱ این نظریه توسط خانم می‌ری دلماس مارتی ارائه شده است.

مباحثی در علوم جنایی

در این نظریه به عوامل فردی و انسانی هم توجه شده است، زیرا اشخاص حقوقی از طریق اشخاص حقیقی که خود بازرگان هستند، اداره می‌شوند. این اشخاص مرحله تولید، توزیع و مصرف را اداره می‌کنند. انتصاب مدیر غیرمتخصصی که توانایی رویارویی با وضعیت‌های پر تلاطم اقتصادی را ندارد لاجرم سرمایه شرکت را به سمت ارتکاب جرم سوق می‌دهد. چنین مدیری نمی‌تواند تعادل معقولی را در اداره امور برقرار سازد و چه بسا بخاطر سوء مدیریت و عدم توانایی‌های فردی دست به کارهایی می‌زند که در واقع جرم اقتصادی هستند. مدیری که از نحوه هزینه‌کرد مبالغی که برای ردیف‌های خاص پیش‌بینی شده آگاهی ندارد و بودجه سازمان متبوع خود را برای مصارف دیگر هزینه می‌کند نادانسته مرتکب جرم می‌شود و قربانی نادانی و عدم اشراف به قواعد بازی می‌گردد. در بسیاری موارد نیز سرمایه شرکت را با سرمایه شخصی خود اشتباه می‌گیرد و به نوع دیگری مرتکب جرم اقتصادی می‌گردد.

بنابراین، در این نظریه، عامل روان شناختی و مطالعه شخصیت و ویژگی‌های روانی مرتکبین جرایم اقتصادی حائز اهمیت است.^۱

بعلاوه باید توجه داشت که مطابق این نظریه موقعیت اجتماعی بالای مرتکبین این جرایم و محیطی که در آن کار می‌کنند نیز فرصت بیشتری را برای ارتکاب جرایم اقتصادی فراهم می‌کند و رؤیت ناپذیری و عدم شفافیت چنین فعالیت‌هایی خود عاملی جرم‌زا تلقی می‌شود.^۲

ب - نظریه گایس^۳

این نظریه به محیط اجتماعی که فعالیت‌های اقتصادی و مالی در آن انجام می‌پذیرد و نیز حالت روانی مرتکبین این جرایم توجه دارد. بعقیده گایس، محیط پیرامونی صاحبان سرمایه را قوانین و مقررات تشکیل می‌دهد. این فعالیت‌ها با مقررات ملازمه دارند. اصولاً دنیای اقتصاد دنیای تورم قوانین تجاری، مالی و گمرکی است. در کنار این محیط اجتماعی باید به پیچیدگی و فنی بودن قوانین و مقررات دنیای اقتصاد و تجارت نیز اشاره کرد. ضمن اینکه در قراردادهای بین‌المللی با قوانین کشورهای مختلفی مواجهیم که در بسیاری موارد لازم‌الرعايه هستند. به عبارت دیگر در داد و ستدهای بین‌المللی، قوانین و مقررات کشورها به همدیگر وارد شده و بومی^۴ می‌گردد. بدین ترتیب مقررات یک کشور خارجی جزئی از حقوق داخلی کشور دیگر می‌شود. این امر در کنار تورم قوانین داخلی سبب می‌شود تا زمینه‌های سوء استفاده و استنباط خاص از پیچیدگی و فنی بودن قوانین فراهم شود. این امر که در قالب جرم شناسی کلان قابل طرح است، در نظریه گایس نیز به چشم می‌خورد. اصول عقاید گایس در چند محور قابل بررسی است:

^۱ - طبق مطالعات میدانی که در بعضی کشورها به عمل آمده است، بزهکاران اقتصادی از نظر روانی علاقه به قمار، شرط‌بندی و ریسک دارند. این ویژگی در کنار عدم صلاحیت و توانایی لازم برای انجام آن سبب می‌شود که از طریق ریسک‌پذیری سرمایه‌ها را نابود کرده و ناخواسته مرتکب جرم شوند.

^۲ - Opportunités criminelles/ Criminal opportunity

^۳ - Geis.

^۴ - Customize

مباحثی در علوم جنایی

۱- در دنیای اقتصادی میان بزه‌کار و بزه دیده تعادلی وجود ندارد و بر خلاف جرایم عمومی دیگر که بزه دیدگی بلافاصله توسط مجنی علیه احساس می‌شود و قابل رؤیت است و با برقراری رابطه علیت میان بزه و بزه‌دیدگی امکانپذیر است، در اغلب جرایم اقتصادی به علل مختلف یک نوع عدم تعادل بین بزه دیده و بزه‌کار وجود دارد:

نخست آنکه؛ در پاره‌ای موارد برقراری رابطه علیت بین خسارت وارده و فعل یا ترک فعل مرتکب کاری دشوار است. مثلاً برقراری رابطه علیت میان مسمومیت یا بیماری مصرف کننده و کالای مصرف شده یا کالایی که متعاقب تبلیغات وسیع مورد مصرف قرار گرفته است، امر دشواری تلقی می‌شود. از اینرو کار بزه دیده یا اولیاء دم و وکیل او بسیار دشوار است. بعلاوه در برخی موارد آثار جرم اقتصادی خود به مرور زمان معلوم می‌شود. بعنوان نمونه ایجاد رابطه علیت میان جرایمی همچون اختلاس و حیف و میل اموال عمومی و فقیر شدن بخشی از مردم امری است که به آسانی امکانپذیر نمی‌باشد.

دوم اینکه؛ طبع جرایم اقتصادی بگونه‌ای است که ممکن است بزه دیدگان متعدد داشته باشد. حال آن که مرتکب معمولاً یک شخص است و از سودهای سرشار حاصل از ارتکاب این جرایم بهره می‌برد. این سودها به صرف جویی در هزینه تولید منجر می‌شود اما در کنار آن به بزه دیدگان متعددی خسارت وارد می‌شود. ولی از آنجا که میزان آن خسارت مختصر است، معمولاً از طرف بزه‌دیده طرح دعوا صورت نمی‌پذیرد و همین امر باعث تجرى مرتکب می‌شود.

سوم آنکه؛ مقامات قضایی و پلیسی به لحاظ سنت قضایی و فرهنگ اجتماعی بیشتر راغب هستند که در برابر جرایم متعارف اقدام سریع نشان دهند و در مورد یقه سفیدها یک نوع پیش داوری مثبت دارند. از طرف دیگر به لحاظ وضعیت بزه دیدگان که بسیار پراکنده و متعدد هستند و نیز به واسطه شیوه ارتکاب جرم و عدم رؤیت پذیری و پایین بودن آمار کشف آن، اولاً موجبات تجرى مرتکبین فراهم است؛ ثانیاً ارتکاب چنین جرایمی حساسیت کمتری را ایجاد می‌کند. از اینرو این قبیل بزه‌کاران راجع به خود قضاوت بزه‌کار مدارانه ندارند و مدعی عدم سوءنیت هستند، حال آن که در جرایم اقتصادی سوء نیت مستتر است.

۲- محافل اقتصادی که با قدرت و حاکمیت ارتباط دارند دارای یک خرده فرهنگ ابرقانونی یا فراقانونی هستند. افرادی طلایی که قدرت، حاکمیت و پول پشتیبان آنها است. تفکر فراقانونی بودن بویژه در مواردی که با اصحاب قدرت و زور در ارتباط باشند، سبب می‌شود که به راحتی مقررات را نقض کنند. در عین حال این افراد جهت گیریهای انتخاباتی داشته و عمدتاً از احزاب خاصی حمایت می‌کنند. در نتیجه این خرده فرهنگها در ذهن آنها پر رنگ تر می‌شود و احزاب مورد حمایت نیز پس از به قدرت رسیدن، از حامیان خود جانبداری می‌کنند و همین امر ارتکاب جرایم اقتصادی را تسهیل می‌کند.

۳- بررسی روان شناختی مرتکبین جرایم اقتصادی حاکی از ضریب هوشی، سازگاری و جامعه‌پذیری و ظرفیت و استعداد مجرمانه بالای آنها است. این گروهها پس از محکومیت نیز خود را قربانی جامعه و دستگاه قضایی می‌دانند و محکومیت خود به پرداخت جریمه و تحمل حبس و از دست دادن اعتبار و شهرت اقتصادی را ناعادلانه می‌پندارند و در مقام مقایسه با همتایانی که مرتکب همان جرایم شده ولی از چنگال عدالت گریخته‌اند مظلوم نمایی کرده و محکومیت

مباحثی در علوم جنایی

خود را ناشی از بداقبالی و ستم‌دیدی اعلام می‌کنند. بدین ترتیب حتی تعقیب قضایی و محکومیت کیفری نیز موجبات عبرت آنها را فراهم نمی‌کند.

در کنار نظریات چهارگانه‌ای که ناظر بر محیط اقتصادی هستند، نظریات دیگری ارائه شده که جرم اقتصادی را نتیجه تعامل عوامل مختلف می‌داند و در قالب نظریه‌های چند عاملی قابل بررسی است. این نظریه‌ها نیز بر اساس مطالعات میدانی و بررسی پرونده‌های قضایی مجرمین اقتصادی و مصاحبه با مجرمین و بزه دیدگان جرایم اقتصادی ارائه شده‌اند. این نظریه‌ها موضوع مباحث بعدی را تشکیل می‌دهند.

گفتار چهارم - نظریه‌های چند عاملی

در این مبحث، نظریه‌های چندعاملی را که از سوی فونتان، کوراکیس و بائر ارائه شده است، به تفکیک مورد بررسی قرار می‌دهیم.

الف - نظریه فونتان

؛ فونتان بزه‌کاران اقتصادی را به دو دسته بی‌گناه و گناهکار تقسیم می‌کند. محورهای این نظریه بدین شرح قابل بررسی است:

دسته اول - مجرمین اقتصادی بی‌گناه یا درستکار

این گروه از مجرمین سوء نیت مجرمانه و قصد سوء استفاده از قوانین را ندارند و به منظور جلوگیری از ورشکستگی شرکت که بیکار شدن هزاران کارمند را به دنبال دارد تلاش می‌کنند. به عبارت دیگر این گروه در دوران بحران و رکود اقتصادی برای جلوگیری از فروپاشی و بیکاری هزاران نفر، با اخذ وام و حساب سازی و ایجاد هزینه‌های غیر واقعی، سعی می‌کنند که همچنان به فعالیت اقتصادی ادامه دهند. این فعالیتها مجرمانه است. از این رو با آنکه انگیزه مجرمانه و قصد سود جویی ندارند، قابل تعقیب هستند. عملکرد این افراد از رویکرد جرم‌شناسانه، رفتار مجرمانه فاسد شده یا منحرف شده، نامیده می‌شود.

بعقیده فونتان این گروه از مجرمین اقتصادی، غیر مجرم و بی‌گناهند و تلاقی یک وضعیت و موقعیت اقتصادی معین با شخصیت فرد عامل محرک ارتکاب جرم است.

دسته دوم - مجرمین اقتصادی گناهکار

این گروه رفتارهای فاسد و منحرفانه دارند و ویژگی شخصیتی آنها عامل اصلی ارتکاب جرم است. جاه طلبی، محرومیت‌های دوران کودکی و کمبودهای دوران نوجوانی شخصیت آنها را این گونه ساخته است. این عوامل سبب می‌شود که نوکیسه‌ها بخواهند یک شبه راه صد ساله را بروند.

مباحثی در علوم جنایی

تفاوت این دو دسته از مجرمین اقتصادی در انگیزه ارتکاب جرم است.^۱ در گروه اول ارتکاب جرم به انگیزه اداره سرمایه شرکت در موقعیت بحرانی صورت می‌پذیرد، حال آنکه انگیزه گروه دوم، آزمندی، جاه‌طلبی و انباشت ثروت و سرمایه است، که ذاتاً مجرمانه تلقی می‌شوند. به این ترتیب دسته اول به علت عدم استعداد و سوءمدیریت و ضعف شخصیتی مرتکب جرم می‌شوند، و دسته دوم به علت دنیاپرستی و طمع در دستیابی سریع به قله‌های موفقیت مادی دست به اعمال مجرمانه می‌زنند. از اینرو در برخورد با هر یک از این دو دسته باید راه حل‌های مختلفی را در اتخاذ کنیم. این اقدامات در کنوانسیون مریدا نیز مورد توجه قرار گرفته‌اند.

تقویت منشور رفتار سازمانی و جنبه مدیریتی و کاری افراد در مورد مجرمین منحرف شده و اعمال کنترل‌های متعدد در شرکت‌ها و مؤسسات مالی، انتصاب ضابطه‌مند مدیران و ابقاء آنها در صورت کارنامه مدیریتی پاک و عاری از تخلف در مورد مجرمین گناهکار کاربرد دارد.

عوامل ناظر بر انگیزه به سه دسته تقسیم می‌شوند:

اول - عوامل روانی و فردی:

مطالعه روان‌شناختی جنایی و فردی شخص بزهکار به درک بهتر عوامل بزهکاری کمک می‌کند. دستیابی به این علت که چرا یک مدیر در دوره پختگی مرتکب جرم اقتصادی شده است، از اهمیت بالایی برخوردار است، زیرا این یک وضعیت استثنایی و بیمار گونه است، که فردی بعد از سال‌ها درستکاری ناگهان مرتکب جرم اقتصادی شود. ممکن است گذشته ناموفقی داشته باشد یا عواملی در این امر دخیل باشند که شناسایی آنها به پیشگیری از ارتکاب جرم کمک می‌کند.

دوم - عوامل اجتماعی:

قضاوت دیگران و محیط پیرامونی بخشی از شخصیت افراد را شکل می‌دهد. دانشجوی یک دانشگاه ایرانی با دانشجوی یک دانشگاه غیرایرانی متفاوت است. این تفاوت ناشی از تعامل فرد با محیط پیرامونی است. به همین ترتیب، محیط اقتصادی نیز بر منش و شخصیت افراد مؤثر است. پول و سرمایه دو ویژگی دارد: از یک سو توفیق و کامیابی اقتصادی منوط به رعایت قواعد بازی است و از طرف دیگر کسب سود بیشتر و ازدیاد ثروت از عوامل موفقیت است. بعنوان نمونه اعتبار سهام شرکت در بازار بورس نشانه موفقیت است و در کنار آن انجام فعالیتهای سودآور نیز به موفقیت و اعتبار اقتصادی منجر می‌شود. بدین ترتیب از یک سو عوامل اقتصادی افراد به به رعایت قانون تشویق می‌کنند و از سوی دیگر کسب مادیات حرف اول را می‌زند و شخص تلاش می‌کند که از هر طریق ممکن ثروت اندوزی کند. نتیجه آنکه عوامل

۱- نقش انگیزه در حقوق کیفری بسیار کمرنگ است. ارکان تشکیل دهنده جرم در قوانین کیفری در قالب سه عنصر مطرح می‌گردد و معمولاً برای انگیزه نقشی در نظر گرفته نمی‌شود. در عین حال، در برخی جرایم در کنار عناصر سه گانه «روانی، مادی و قانونی» عنصر انگیزه و داعی هم لحاظ می‌گردد. جرایم سیاسی و جرایم علیه امنیت که به موجب اصل ۱۶۸ قانون اساسی مشمول رسیدگی توسط هیأت متصفه است از این دسته می‌باشند. در واقع انگیزه والا و شرافتمندانه مرتکب یا داعی ضد میهنی او سبب می‌شود که عمل او به ترتیب عنوان جرم سیاسی یا جرم علیه امنیت داشته باشد.

سرقت از بانک به انگیزه ضربه زدن به حکومت با سرقت به انگیزه ازدیاد ثروت متفاوت است. جرم اولی از نظر بینش ذهنی یک جرم سیاسی و جرم دومی یک جرم عمومی است. برای مطالعه تفصیلی جرایم سیاسی و جرایم عمومی ر.ک: اردبیلی، دکتر محمدعلی، حقوق جزای عمومی، ج ۱، صص ۲۷۰-۲۶۰.

مباحثی در علوم جنایی

اجتماعی با عوامل روانی و فردی در تعاملند و میزان ارتکاب جرم به شخصیت و ویژگی‌های فرد و تأثیر عوامل اجتماعی بر شخصیت وی بستگی دارد.

سوم - عوامل مادی:

برخی معتقدند جنون کسب پول و مادیات سبب می‌شود که مجرم اقتصادی مرتکب نوعی خود آزاری شود.^۱ برخی از مجرمین اقتصادی با علم به امکان بی‌اعتباری و محکومیت قضایی دست به ارتکاب جرم می‌زنند و از این رهگذر خود را در معرض خطرات زیادی قرار می‌دهند. عبارت دیگر فریفتگی ناشی از جنون پول و اعتیاد به کسب مادیات چنان است که عقلانیت آنها را متوقف می‌کند. از اینرو با علم به این که ارتکاب جرم در این سطح گسترده، رؤیت پذیر خواهد بود، دست به ارتکاب جرم می‌زنند. عقلانیت کیفری که بنیاد آن یاد می‌کند، در جرایم اقتصادی به خوبی قابل مشاهده است. به موجب این نظریه مرتکب، هزینه‌های ارتکاب جرم را با سود و لذتی که به دست خواهد آورد مقایسه می‌کند. در صورتی که سود و لذت بالا باشد تصمیم به ارتکاب جرم می‌گیرد. به عبارت دیگر، در نظریه بنیاد جرم از یک نوع عقلانیت اقتصادی تبعیت می‌کند و تحلیل وی در مورد مجرمین اقتصادی بطور دقیقتری قابل اعمال است زیرا چنانکه گفتیم به رغم بالابودن هزینه ارتکاب جرم، جنون مادیات مرتکب را به سمت ارتکاب سوق می‌دهد. این مشکل شخص است نه مشکل جامعه یا تورم قوانین، و برای کنترل چنین جرایمی باید عوامل جرم‌زا محدود شوند.

ب - نظریه کوراکیس

کوراکیس محقق یونانی است که در نتیجه مطالعه پرونده‌های اقتصادی سه دسته عامل تاریخی، محیطی و فردی را از یکدیگر تفکیک کرده است که به ترتیب مورد بررسی قرار می‌دهیم:

اول - عامل تاریخی

بعقیده کوراکیس، بزهکاری ناشی از ترکیب سه دسته از عوامل است:

۱- افزایش جمعیت که از نظر ریاضی نرخ بزهکاری را بالا می‌برد، زیرا به همان نسبت تعداد تابعان حقوق کیفری و اشخاصی که مرتکب جرم می‌شوند نیز بیشتر می‌شود.

۲- شهر سازی؛ این عامل سبب می‌شود که روان شناسی شهر بر روستا غلبه کند و رفتار شهروندان بیش از پیش شهری گردد. با توجه به این که شهرها محل اصلی فعالیت اقتصادی هستند، جرایم اقتصادی با شهر نشینی ملازمه دارد. از اینرو توسعه شهرها زمینه ارتکاب جرایم اقتصادی را بیشتر فراهم می‌کند.

۳- توسعه صنعت و فن‌آوری؛ توسعه صنعتی و فناوریانه در بستر امکانات مادی و اقتصادی محقق می‌شود. در دنیای تجارت امروز بجای شخص حقیقی و حجره سنتی بازار و چرتکه بر شخص حقوقی و رایانه متکی است و فن‌آوری‌های نوین نقش عمده‌ای در شکوفایی فعالیت‌های اقتصادی و گسترش مؤسسات اقتصادی ایفا می‌کنند، و بر روند زندگی تأثیر گذارند. از اینرو امروزه در بسیاری از کشورها به تعداد اشخاص حقیقی، اشخاص حقوقی داریم که نوعاً در شهرها مستقرند

^۱ - Masochism

مباحثی در علوم جنایی

و در زمینه تغذیه، بهداشت، سلامت و کیفیت زندگی بشری فعالیت می‌کنند. بنابراین می‌توان گفت که امروزه حقوق کیفری علاوه بر تابعان حقیقی خود، تابعان دیگری دارد که اصطلاحاً اشخاص حقوقی نام دارند. از اینرو در در کنوانسیون‌های پالرمو و مریدا، پیکان مسئولیت کیفری به سمت اشخاص حقوقی نیز نشانه است.

بعقیده کوراکیس، با ترکیب عوامل فوق جرایم جدیدی در قانون احصا شده و بر سیاهه جرایم متعارف افزوده شده‌اند. جرم انگاری فعالیت شرکت‌های هرمی، رانت خواری (در مورد اطلاعات بورس)، جرایم قابل ارتکاب در حوزه تجارت الکترونیکی^۱، جرایم رایانه‌ای، جرایم علیه حقوق مصرف کننده و قواعد تبلیغ^۲، جرایم مربوط به قاچاق انسان و نظایر آن، در نتیجه چنین فرایندی صورت پذیرفته است. بدین ترتیب امکان بزهکاری افراد نسبت به گذشته بیشتر شده است. بدیهی است این جرایم جدید که حول محور اقتصاد، سرمایه و تجارت اتفاق می‌افتند سود محور هستند و مرتکبین بی هیچ تلاشی به دنبال کسب سود، رفاه و لذت بیشترند.

دوم - عامل محیطی

این عامل بر دو رکن مبتنی است:

۱- جامعه در مفهوم کلان که افراد را به مصرف هر چه بیشتر ترغیب می‌کند و دستیابی به مادیات و ثروت اصلی‌تری چالشی است که فراروی افراد جامعه قرار دارد و یک جامعه رقابتی تلقی می‌شود. بعلاوه همه روزه شاهد گسترش و توسعه غیر قابل کنترل فن‌آوری‌های نوین هستیم و دستیابی به منابعی که امکان بهره‌مندی از این فناوریها را فراهم آورد، در زمره اولویتهای جوامع قرار گرفته است.

۲- فن‌آوری‌های نوین؛

امروزه بشر کنترل لازم بر اختراعات و اکتشافات و فن‌آوری‌های نوین را از دست داده است. اتم، رایانه، فناوریهای اطلاعات و ارتباطات، شبکه‌های اطلاع‌رسانی رایانه‌ای و تجارت و بانکداری الکترونیکی، همزمان به ابزار مثبتی برای پیشبرد اهداف رقابتی و کسب سودهای سرشار و نیز ابزاری مجرمانه برای دستیابی به سودهای نامشروع و ارتکاب جرم بویژه جرایم اقتصادی تبدیل شده است.^۳

بدین ترتیب می‌توانیم بگوییم گسترش این دو عامل، یعنی جامعه رقابتی و فن‌آوری‌های نوین، در نهایت به ظهور و تولید ارزش‌های جدیدی منجر شده است که بیشتر مادی هستند و به گروههای مختلفی تقسیم می‌شوند.^۴ به تعبیر کوراکیس، امروزه روابط میان شهروندان غیر شخصی، غیر عاطفی، بی روح و مبتنی بر فرصت سنجی و فرصت طلبی است. ارتباطات و نهادهای سنتی و قدیمی حاکم بر روابط افراد فروپاشیده و زمینه گسترش و توسعه بزهکاری یقه سفیدی فراهم آمده است.

^۱ - برای اطلاعات بیشتر، ر.ک.: قناد، فاطمه، منبع پیشین

^۲ - همان منبع

^۳ - همان منبع

^۴ - همان منبع

مباحثی در علوم جنایی

تکثر فعالیت‌های اجتماعی بویژه اقتصاد و تجارت، سبب پیدایش خرده فرهنگ‌های اقتصادی و مادی گردیده است، که با فرهنگ اصلی جامعه در تعارضند. چنان که وجدان و شعور جمعی که باید حول تعداد معینی از ارزشها بوجود آید، با چالش فرهنگ‌های خردی روبرو است، که هر یک به دنبال منافع خود هستند. به عبارت دیگر، نوعی خود بینی یا گروه بینی بوجود آمده که خرد جمعی کنترل اجتماعی و نظارت افراد را بر یکدیگر تضعیف کرده است.^۱ بعبارت دیگر افراد قبل از آن که عضو جامعه باشند، عضو یک انجمن، حزب و گروه هستند و این امر در مورد صاحبان سرمایه و فعالان اقتصادی نیز صدق می‌کند.

این افراد از یک مرامنامه صنفی نانوشته و عرف تجاری خاص خود تبعیت می‌کنند که در برخی موارد نقض قوانین عین ارزش و موفقیت تلقی می‌شود. به عبارت دیگر، خرده فرهنگ این صنوف و اتحادیه‌ها جرأت نقض برخی قوانین را در ایشان بوجود می‌آورد و در آن عرف نانوشته، موجبات تشویق آنها را فراهم می‌آورد. شخصیت مجرم سومین عامل قابل بررسی در این نظریه است.

سوم - شخصیت بزهکار

شخصیت مجرم اقتصادی بر استفاده از زیرکی، زرنگی و هوش استوار است، که وی را به سمت بهره‌برداری یا سوء استفاده به موقع از سادگی و زودباوری بزه دیدگان سوق می‌دهد. بزه دیدگان بالقوه این جرایم به آسانی پول و سرمایه خود را در فعالیتهای اقتصادی خیالی به جریان انداخته و قربانی کلاهبرداریهای متعدد می‌شوند یا در جریان یک فعالیت ظاهراً اقتصادی، اطلاعات محرمانه حسابهای خود را در اختیار سودجویان اقتصادی قرار داده و مورد سوءاستفاده و کلاهبرداری قرار می‌گیرند. سرمایه‌گذاری در شرکتهای هرمی نظیر گلدکوئیست یا سون دایموند و نیز بزه‌دیدگی در جریان کلاهبرداری رایانه‌ای و حملات مهندسی اجتماعی مهمترین نمونه‌های این بزه‌دیدگی بشمار می‌رود.^۲

یکی دیگر از توانایی‌ها و استعدادهای بزهکاران اقتصادی، بهره‌برداری از قوانین مبهمی است که امکان قرائت‌های مختلف آن وجود دارد. وکیل چنین متهمی می‌تواند از طریق قرائت خاصی که قاضی به آن نیندیشیده موکل خود را تبرئه کند، یا مشمول مجازاتهای خفیف‌تری قرار دهد.

آخرین نظریه در بین نظریه‌های چند عاملی بر واکنش اجتماعی نسبت به این جرایم تکیه دارد و ضمانت اجرای جرایم اقتصادی را مورد بررسی قرار می‌دهد. مطالعه نظریه بائر در این زمینه موضوع را روشن‌تر می‌کند.

ج - نظریه بائر^۳

عوامل بزهکاری اقتصادی از دیدگاه بائر عبارتند از:

۱- ضعف مبارزه با جرم اقتصادی یا سبک بودن نسبی ضمانت اجرای این جرایم در مقایسه با جرایم عمومی، یا تساهل و تسامح نسبت به بزهکاران اقتصادی در مقایسه با سایر بزهکاران؛ به عبارت دیگر قضات دادگاه‌ها در مقابل سایر

^۱ - دورکیم نیز در نظریه ناهنجاری یا آنومی به این نکته اشاره کرده است.

^۲ - برای اطلاعات بیشتر، در خصوص کلاهبرداری رایانه‌ای و مهندسی اجتماعی / social engineering، ر.ک.: قناد، فاطمه، منبع پیشین.

^۳ - Baer

مباحثی در علوم جنایی

جرایم نظیر جرایم علیه اشخاص یا عفت عمومی پیش داوری منفی دارند اما در مورد جرایم اقتصادی این پیش داوری وجود ندارد.

۲- ارتباط محافل اقتصادی با محافل قدرت و سیاست؛ گفتیم دولتمردان و صاحبان سرمایه نوعاً از یک طبقه‌اند و جایگاه و ارزش‌های اجتماعی یکسانی دارند. در واقع، صاحبان اقتصاد و سرمایه بخاطر موقعیت اقتصادی، در صحنه سیاست نیز تأثیر گذارند و به تبع آن در فرآیند قانون‌گذاری و تدوین لوایح نیز به طور غیر مستقیم اثر گذار هستند. این گروه‌ها در انتخابات مختلف نقش دارند و بدین ترتیب اشخاصی که به عنوان نماینده یا رئیس جمهور یا عضو شورای شهر در انتخابات رأی می‌آورند، به نوعی نماینده افکار و خواسته‌های آنها خواهند بود. در انقلاب‌ها و خیزش‌های اجتماعی نیز تأثیر بازار یا صاحبان سرمایه محسوس است. بی تردید این اشخاص در ازای خدمات خود توقعاتی نیز از مسئولان خواهند داشت.

۳- موقعیت اجتماعی بزه‌کاران: این موقعیت اعتماد ساز است و می‌تواند مورد سوء استفاده قرار گرفته و جرماً باشد.

۴- فن‌آوری: رشد و شکوفایی اقتصادی در دهه‌های اخیر تا اندازه زیادی در گرو ظهور فن‌آوری‌های جدید در خصوص داد و ستد، نقل و انتقال نقدینگی، مکاتبات، تولید و مصرف بوده است. امروزه حجم عظیمی از خرید و فروش کالا و خدمات و نقل و انتقال سرمایه‌ها از طریق خدمات تجارت و بانکداری الکترونیکی و با استفاده از شبکه‌های اطلاع‌رسانی رایانه‌ای نظیر اینترنت، اینترنت و اکسترانت سازمانها و مؤسسات اقتصادی صورت می‌پذیرد و بدون نیاز به حضور ملموس و همزمان طرفین رابطه تجاری، کالاها و خدمات خریداری شده، قراردادهای تجاری منعقد و مبالغ مورد نظر طرفین در سطح شبکه منتقل می‌گردد. از اینرو نظارت و کنترل متقابلی که در یک نظام سنتی در خصوص کیفیت کالا و خدمات و اعتبار ثمن معامله وجود دارد، در معاملات الکترونیکی اعمال نمی‌گردد. اگرچه پایگاههای تجاری الکترونیکی یا بانکداری الکترونیکی غالب تضمینهای لازم را ارائه می‌دهند، ولی همواره امکان سوء استفاده متقابل وجود دارد. از اینرو غالب نظامهای قانونگذاری و از جمله کشور ایران، نظام قانونگذاری خود را در زمینه معاملات و بانکداری و امضای الکترونیکی روزآمد نموده و ارتکاب جرایم تجاری و اقتصادی را با استفاده از فناوریهای نوین جرم‌انگاری نموده‌اند.

۵- جهانی شدن^۱: پدیده جهانی شدن که چالشی^۲ فراوری بشریت است، از دو بعد قابل بررسی است:

۵-۱- جهانی شدن اقتصاد، که نوعی جهانی شدن در ابعاد مادی محسوب و بیشتر در قالب شرکت‌های چند ملیتی متبلور می‌شود. این شرکتها از طریق انعقاد قراردادهای و اعزام مهندسين به کشور خریدار و جابجایی سرمایه‌ها و صادر نمودن کالاهای جدیدی که ارزشهای تازه‌ای را با خود به همراه می‌آورد مرزهای سیاسی موجود را پشت سر می‌گذارند. جهانی شدن اقتصاد به معنای بین‌المللی شدن مبادلات اقتصادی و عجین شدن سرنوشت دولت‌ها با یکدیگر است. مسلماً همراه با صادرات فناوری، دانش و فرهنگ مرتبط با آن نیز به کشورها صادر می‌شود.^۳ مثلاً همراه با صادرات خودرو به

^۱ - Globalisation.

^۲ - Défit/challenge

^۳ - Savoir- Faire/know-how

کشورهایی که خودرو نداشته‌اند فرهنگ رانندگی، مکانیکی و ماشین سواری نیز صادر می‌شود. لذا شهروندان کشور مخاطب ناچارند آن فرهنگ را بیاموزند. بدین ترتیب جهانی شدن اقتصاد، جهانی شدن ارزش‌ها را به دنبال دارد.

۲-۵- جهانی شدن معنوی که از طریق اسناد سازمان ملل متحد نظیر میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و سایر کنوانسیون‌های بین‌المللی صورت می‌پذیرد. همراه با این اسناد، یک سلسله مضامین انسانی همچون برابری، عدم تبعیض و ... از حوزه یک قاره به حوزه قاره دیگر وارد می‌شود. دولت‌ها با ملحق شدن به چنین اسنادی مکلف می‌شوند که این مضامین را در نظام حقوقی خود وارد کنند. امروزه اصطلاح «قاچاق انسان»^۱ جهانی شده است که خود بیانگر یک ارزش است. بدین ترتیب جرم انگاری این پدیده در پرتو کنوانسیون پالرمو ۲۰۰۰، به معنای جهانی شدن کرامت انسانی در برابر داد و ستد و اقتصاد و پول است.

بنابراین جهانی شدن از یک سو با مفاهیم اقتصادی و از سوی دیگر با مضامین حقوق بشر سر و کار دارد. جهانی شدن حقوق بشر به اخلاقی شدن جامعه بشری و رفتار دولت‌ها منجر می‌شود، اما جهانی شدن اقتصاد که در آن کسب سود و رقابت‌های اقتصادی هدف غایی فعالیتها است، امکان وقوع جرم و سوء استفاده از مبادلات اقتصادی را بالا می‌برد بگونه‌ای که می‌توان گفت جهانی شدن اقتصاد زمینه‌ساز سوء استفاده‌های بین‌المللی است. تطهیر درآمدهای نامشروع مهمترین شاهد این مدعا است. این جرم بی تردید یک جرم اقتصادی سازمان یافته است و از مجموعه اعمالی نظیر جعل، ارتشاء، و نفوذ در مقامات ذیربط تشکیل می‌شود.

عواید حاصل از فعالیت‌های مجرمانه جنبه فراملی نیز دارد و عواید نامشروع، عمدتاً از کشوری به کشور دیگر حواله می‌شود. بدین ترتیب عده زیادی در این فرآیند مداخله می‌کنند و همچون حلقه‌های یک زنجیر به هم متصلند و از این رهگذر قوانین کشورهای مختلفی نقض می‌شود. از اینرو امروزه روش جدیدی در حوزه کشف حلقه‌های این زنجیر در آیین دادرسی کیفری اتخاذ و معرفی شده که به «حمل و تحویل تحت نظارت»^۲ موسوم است. بدین معنا که محموله‌های حامل عواید نامشروع، کالاهای ممنوعه و قاچاق، تحت نظارت نامحسوس و نامرئی مأمورین دولتی از کشورهای مختلف عبور کرده و به مقصد می‌رسد و پس از کشف مقصد و شناسایی شبکه درگیر در این فعالیت مجرمانه، دستگیری تبهکاران توسط کلیه ضابطین کشورهای مسیر که درگیر حمل محموله بوده اند صورت می‌پذیرد و به جای آنکه هر کشور بطور جداگانه وارد عمل شده و محموله را بلافاصله پس از کشف، ضبط و افراد درگیر در حمل آنرا دستگیر کنند، امکان حمل محموله را فراهم آورده و بطور نامحسوس تبهکاران را تحت نظارت خود درآورده و تا مقصد همراهی می‌کنند. این روش امکان مبارزه مؤثرتری را برعلیه جرایم سازمان یافته و شبکه‌ای فراهم می‌آورد.^۳

^۱ - Traite des hommes.

^۲ - La Livraison Surveillée (Controlled Delivery).

^۳ - برای مطالعه تفصیلی حمل و نقل تحت نظارت، ر.ک: اردبیلی، دکتر محمدعلی، حمل و تحویل تحت نظارت، انتشارات ستاد مبارزه با مواد مخدر، کمیته معاضدت قضایی.

مباحثی در علوم جنایی

این روش‌های جدید حربه‌ای برای کنترل و فروپاشی شبکه‌های تبهکاری تلقی می‌شود. همین امر در مورد جرم تطهیر از طریق نظام بانکی نیز صدق می‌کند و علی‌رغم اینکه پول‌های بدست آمده از منبع کثیف از بانک‌های چندین کشور عبور می‌کنند، برای شناسایی کل شبکه و هم‌دستان آنها در داخل نظام بانکی هیچ اقدامی صورت نمی‌گیرد تا زمانی که تمام اعضاء مرتبط دستگیر شوند. در واقع جهانی شدن اقتصاد سبب جهانی شدن جرایم شده است. جرم اقتصادی بیش از پیش منطقه‌ای و حتی جهانی است، و همین امر موجب تحول درونی حقوق کیفری شده است. آن چنان که در برخی قاره‌ها بجای پلیس ملی پلیس قاره‌ای (مثلاً پلیس اروپا) اقدام می‌کند. این پلیس از مأمورین پلیس کشورهای اروپایی تشکیل شده اما فراملی است و به پلیس‌های ملی کمک می‌کند. در سطح منطقه اکو^۱ صحبت از تشکیل پلیس اکو^۲ است که هدف آن مبارزه هماهنگ با قاچاق، تطهیر و نظایر آن می‌باشد. در کنار کلیه عوامل و نظریات فوق بنظر می‌رسد که اوضاع و احوال اقتصادی یا نظام اقتصادی و قدرت سیاسی نیز بر جرایم اقتصادی مؤثرند. به عبارت دیگر در یک بررسی جرم شناسی کلان، نقش نظام اقتصادی و سیاسی بعنوان دو محیط اجتماعی عمومی باید مورد بررسی قرار گیرد.^۳

د- نظریات مرتبط با محیط اجتماعی

۱- تأثیر شرایط اقتصادی بر بزهکاری

حسب مطالعات جامعه شناسی جنایی، میان خصوصیات کلی جرایم در کشورهای سرمایه‌داری با خصوصیات کلی آنها در کشورهای سوسیالیستی سابق مثل شوروی و آلمان تفاوت وجود داشته است.^۴ به این معنا که در کشورهای سرمایه‌داری، مالکیت خصوصی محترم و اعمال علیه آن جرم محسوب می‌شود و مهار آن سرلوحه کلیه برنامه‌ها و شعارهای اولیه نامزدهای انتخاباتی و مسئولین این کشورها است. در چنین نظام‌هایی کسب سود به منظور تملک بیشتر اموال و امکان دارا شدن در پرتو فعالیت‌های اقتصادی سبب می‌شود که ما به نوعی با مجرمین یقه سفید روبرو باشیم. این امر در کشورهای سوسیالیستی سابق یا کشورهایی که نظام کمونیستی دارند برعکس است. مالکیت عمومی و اشتراکی در چنین نظام‌هایی سبب می‌شود که شهروندان درکی از مفهوم دارا شدن نداشته باشند و از آنجا که دولت کلیه هزینه‌های آنان را بر عهده می‌گیرد بحث فاصله طبقاتی نیز وجود ندارد و به تبع جرم اقتصادی و یقه سفیدی نیز فاقد موضوعیت است زیرا اساساً تعریفی از مالکیت خصوصی ارائه نشده و انگیزه‌ای برای کسب سود و جمع‌آوری سرمایه وجود

^۱ - منظور قلمرو ده کشور عضو سازمان همکاری اقتصادی منطقه‌ای (اکو ECO) می‌باشد. این کشورها عبارتند از ایران، ترکیه، آذربایجان، قزاقستان، قرقیزستان، ترکمنستان، ازبکستان، پاکستان، افغانستان و تاجیکستان.

^۲ - ECO Police

^۳ - محیط بر دو نوع است:

- محیط اجتماعی عمومی که برای کلیه افراد مشترک است؛

- محیط اجتماعی شخصی (خصوصی) که برای هر فرد ویژگی‌های خاص خود را دارد.

^۴ - ریموند گسن، جرم شناسی، ترجمه دکتر کی‌نیا، صص ۵۵-۴۰.

مباحثی در علوم جنایی

ندارد. لیکن باید توجه داشت که در چنین نظامهایی جرایم مرتبط با موقعیت و سوءاستفاده از قدرت و مقام به وفور رخ می‌دهد.

در این نظام‌های اقتصادی صاحب منصبان دولتی زمینه‌های ارتکاب برخی جرایم را ایجاد می‌کنند و برای دستیابی به یک زندگی بهتر، فساد دولتی را گسترش می‌دهند و در بسیاری موارد، با سوءاستفاده از مقام و موقعیت، مبالغی فراتر از حقوق ماهیانه خود، بدست می‌آورند. در نظام‌های دارای اقتصاد آزاد نیز، جرایم اقتصادی قابل تصور است. در دوران شکوفایی اقتصادی، عرضه و تقاضا به بالاترین سطح خود می‌رسد. بر عکس، دوران رکود، دوره سوء اشتغال، و کاهش قدرت خرید است و هر دوی این اوضاع و احوال بر جرم اقتصادی تأثیر گذار است. به عبارت دیگر، بزهکاری در این دو دوره ویژگی‌های خاص خود را دارد که به تفکیک قابل بررسی هستند.

۱- دوران رشد و شکوفایی اقتصادی:

رشد اقتصادی در این دوره تأثیر مقطعی، دایمی یا حرفه‌ای بر بزهکاری می‌گذارد. به عبارت دیگر، در این دوره با سه نوع بزهکاری مقطعی، متعارف و حرفه‌ای مواجهیم. بزهکاری مقطعی در این دوره بسیار ضعیف و غیرملموس است، زیرا در این دوران، ثروت‌اندوزی دورنمایی نامتناهی دارد. فقدان هر گونه تنش و فشار برای کسب درآمد موجب می‌شود که اشخاص تمایلات منحرفانه و مجرمانه خود را تحت کنترل درآورند. اما نرخ بزهکاری متعارف و معمول، ثابت است زیرا در این دوره امکان رقابت برای همه وجود دارد. در عوض امکان افزایش بزهکاری حرفه‌ای بسیار بالا است زیرا بزهکاران حرفه‌ای از ساده لوحی بعضی از بزه دیدگان برای کسب سود بیشتر استفاده می‌کند. به عبارت دیگر، بزهکار حرفه‌ای فعالیت خود را بر سرمایه‌ای استوار می‌کند که در دوره رشد اقتصادی از فعالیت‌های غیر مجاز بدست آورده است.

۲- دوران رکود اقتصادی:

در این دوران وضع اقتصادی مساعد نیست و میزان مصرف و نیز سرمایه‌گذاری با کاهش چشمگیری مواجه است. در مقابل نرخ بیکاری و بزهکاری در چنین بستری به سمت افزایش متمایل است. در دوره رکود، مؤسسات و شرکتهای تجاری آسیب‌پذیر شده و مدیران در پی راهکارهایی برای حفظ موجودیت مؤسسه تجاری خویشند و در حالیکه در شرایط عادی بهیچ عنوان مرتکب جرم نمی‌شوند، در چنین شرایطی، به آسانی بسوی فعالیت‌های مجرمانه حرکت می‌کنند. بزهکاری به عادت و متعارف نیز در این دوران افزایش می‌یابد زیرا اعتمادی به آینده اقتصادی کشور وجود ندارد. جرایمی که در این دوران اتفاق می‌افتند جنبه اقتصادی ندارند اما ریشه آنها غالباً اقتصادی است. جرایم متعارف و عمومی نظیر سرقت، خیانت در امانت و کلاهبرداری که جنبه مالی دارند و جرایم رفتاری نظیر اعمال منافعی عفت که غالباً ریشه در فقر و رکود اقتصادی دارند و حتی حالت‌هایی که فاقد عنوان مجرمانه‌اند اما ممکن است زمینه‌ساز ارتکاب جرم باشند، نظیر فرار از خانه، افسردگی، طلاق و نظایر آن بیشترین شیوع را در این دوران دارند. بعلاوه بسیاری از انحرافات اخلاقی نیز در این دوران شایع می‌گردد، زیرا بیکاری و سوءاشتغال حتی در مواردی که فرد از بیمه بیکاری و خدمات درمانی نیز

بهره‌مند است موجب نوعی بی‌هویتی و سردرگمی در فرد می‌گردد، و از دست دادن جایگاه صحیح اجتماعی و بی‌هویتی^۱، فرد را بسوی بسیاری از انحرافات اخلاقی همچون اعتیاد، ولگردی و در مواردی خودفروشی سوق می‌دهد که تمامی ریشه در رکود اقتصادی دارد.

در مقابل، بزهکاری حرفه‌ای به ثبات می‌رسد و در حد متعارف باقی می‌ماند.

۲- تأثیر قدرت سیاسی^۲ بر بزهکاری

قدرت سیاسی از یک منظر مشتمل بر قوای سه گانه یک کشور است و عده‌ای تحت عنوان «قدرت عمومی» از آن یاد کرده‌اند که نهادهای دولتی و غیر دولتی را که از بودجه عمومی استفاده می‌کنند، در برمی‌گیرد. از سوی دیگر، قوه مقننه یا قانونگذاری هسته اصلی قدرت و قلب قدرت سیاسی تلقی می‌شود. اعضای این قوه که منتخب مستقیم مردم در سراسر کشور هستند، بواسطه اختیارات ویژه خود می‌توانند، قوای قضاییه و مجریه را تحت نظارت قرار دهند.^۳ مهم‌ترین قدرت قوه مقننه نقش قانون‌گذاری اوست و قانون فصل‌الخطاب همهٔ مسائل در جامعه است.^۴

با در نظر گرفتن اینکه هر قانونی که مورد تصویب قرار می‌گیرد یک جهت‌گیری کلی دارد، قوه مقننه از این طریق و با جهت‌گیری‌هایی که انجام می‌دهد، می‌تواند بر نرخ بزهکاری اقتصادی تأثیر گذارد. مسلماً چنانچه جهت‌گیری‌های لوایح، اقتصادی باشد ارزش‌های جدیدی به وجود آمده و نقض آنها جرم‌انگاری می‌شود و بر تعداد جرایم می‌افزاید و به تبع بر تعداد مجرمین نیز افزوده می‌شود. بر عکس، چنانچه قانون‌گذار با یک جهت‌گیری و اقدام عمومی، یک سلسله جرایم و محکومیت‌ها را نادیده بگیرد نرخ بزهکاری پایین می‌آید. نتیجه آنکه نوسانات بزهکاری تا اندازه زیادی تحت تأثیر اقدامات قوه مقننه است.

^۱ - جایگاه شغلی هر فرد از ارکان هویت اجتماعی وی تلقی می‌شود. به عبارت دیگر، هر انسانی در کنار تأمین نیازهای مادی، به یک کسب و کار ثابت و دایمی نیازمند است. در دوره رکود اقتصادی به لحاظ عدم اشتغال، هویت اجتماعی افراد بیکار و یا بیکار شده شدیداً در معرض تزلزل و خطر قرار می‌گیرد. اگر چه بیکاران برای مدت کوتاه، از این که بواسطه بهره‌مندی از بیمه بیکاری نیازهای مادی‌شان رفع شده خوشحالند، اما بواسطه عدم بهره‌مندی از یک جایگاه و هویت اجتماعی در جامعه در رنجند. برای مطالعه بیشتر در این زمینه رک: بحران اقتصادی و بزهکاری، دکتر علی حسین نجفی ابرنآبادی، مجله تحقیقات حقوقی، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱۵.

^۲ - Le pouvoir politique.

^۳ - هر نماینده مجلس حق تفحص و جستجو در کلیه نهادهای کشور را دارد.

^۴ - قانون‌گذاری از دو طریق امکان پذیر است: از طریق طرح نمایندگان در مجلس و از طریق لوایحی که از طرف اعضای هیأت دولت یا به موجب اختیارات حاصل از بند ۲ اصل ۱۵۸ قانون اساسی، از سوی رئیس قوه قضائیه به مجلس ارائه می‌شود.

ضمائم

الف - کتاب شناسی

- ۱- گسن، ریمون، جرم شناسی نظری / ترجمه دکتر مهدی کی‌نیا انتشارات مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- ۲- مصوبات هیأت وزیران و شورای عالی اداری، آیین نامه پیشگیری و مبارزه با رشوه در دستگاه‌های اجرایی - مستخرج از روزنامه رسمی شماره ۸۳/۱۲/۲۴/۱۷۴۹۳.
- ۳- دستورالعمل سازماندهی نظارت بر تردد مراجعین و ارتقا رفتار سازمانی در قوه قضاییه روزنامه رسمی چهارشنبه ۸۴/۱۲/۱۰ شماره ۱۷۷۷۴.
- ۴- دستورالعمل اجرایی مقررات پیشگیری از پول شویی در بانک.
- ۵- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، تقریرات درس جرم شناسی، تهیه و تنظیم حمید بهره‌مند و محمد صادری.
- ۶- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، تقریرات درس جرم شناسی، تهیه و تنظیم کاظم تقدیر.
- ۷- کشف جرایم یقه سفیدها، ترجمه گروه مترجمین ناجا ۱۳۷۹، معاونت آموزش ضمیمه درس جرم شناسی دوره ارشد دکتری.
- ۸- سید درید موسوی حجاب، بزهکاران یقه سفیدی، نشریه مدرس (دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس)، دوره ۸، شماره ۳، پاییز ۸۳.
- ۹- فساد و حکومت، علل و راهکارهای برون رفت، رحمت الهی، حسین، اندیشه‌های حقوقی، سال دوم، شماره هفتم، پاییز و زمستان ۸۳، صص ۱۴۹-۱۱۷.
- ۱۰- قانون مبارزه با قاچاق انسان، مصوب ۸۳.
- ۱۱- لایحه بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران مصوب ۸۴/۷/۲۴.
- ۱۲- طرح الحاق یک بند و یک تبصره به ماده یک قانون مجازات اخلاگران در نظام اقتصادی کشور، مصوب ۱۳۶۹، و اصلاح تبصره ۱ ماده ۲ آن، مصوب در ۸۴/۷/۱۹.
- ۱۳- متن لایحه مبارزه با پول شویی، اعاده شده از شورای نگهبان.
- ۱۴- متن ۲ ماده قانون مجازات فرانسه در مورد دو جرم به ستوده آوری جنسی و اخلاقی، ژانویه ۲۰۰۲.
- ۱۵- قانون تجارت الکترونیکی، مصوب ۱۳۸۲.
- ۱۶- قانون نظام صنفی کشور، مصوب ۱۳۸۲.
- ۱۷- کنوانسیون مبارزه با فساد مالی، مجله حقوقی شماره ۳۲، تابستان ۸۴.
- ۱۸- کنوانسیون مبارزه با جنایات سازمان یافته فراملی، جرایم اقتصادی و پولشویی دکتر احمد باقر زاده، انتشارات مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- ۱۹- لایحه حمایت از حقوق مصرف کنندگان.

مباحثی در علوم جنایی

- ۲۰- لایحه پیش نویس قانون جدید امور گمرکی (با آخرین اصلاحات آبان ماه ۸۳).
- ۲۱- لایحه قانون جرایم رایانه‌ای.
- ۲۲- حقوق جزای اختصاصی، جلد پنجم، دکتر محمد صالح ولیدی، صص ۱۳۰-۲۶.
- ۲۳- قانون مربوط به رسیدگی به دارایی وزراء و کارمندان دولت اعم از کشوری و لشکری و شهرداری‌ها و مؤسسات وابسته به آنها، مصوب ۳۷/۱۲/۱۹.
- ۲۴- قانون ممنوعیت اخذ پورسانت در معاملات خارجی، مصوب ۱۳۷۲.
- ۲۵- مواد و مقررات جزایی قانون تجارت، مصوب سال ۸۴.
- ۲۶- قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا و ارز، مصوب ۷۴/۲/۱۲ مجمع تشخیص مصلحت.
- ۲۷- قانون مجازات اعمال نفوذ بر خلاف حق و مقررات قانونی، مصوب ۱۳۱۵/۹/۲۹.
- ۲۸- جزوه آموزشی آشنایی با بازار سرمایه (بورس، دریچه‌ای به اقتصاد فردا).
- ۲۹- لایحه انتشار اطلاعات مربوط به جرایم مالی و اقتصادی.
- ۳۰- ضمیمه یادداشت‌های درس جرم شناسی، سیاست جنایی و جامعه شناسی جنایی (ضمیمه شماره ۲) نمودار رشته‌های تخصصی تشکیل دهنده رشته‌های علوم جنایی.
- ۳۱- نمودار اتخاذ تصمیم نسبت به گزارش‌های مفاسد اقتصادی بر اساس مقام معظم رهبری.
- ۳۲- دستورالعمل نحوه رسیدگی به پرونده‌های قاچاق کالا و موضوع تبصره ۱ ماده ۴ قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا و ارز، مصوب ۷۴/۳/۹.
- ۳۳- قانون مجازات اخلاگران در نظام اقتصادی کشور ۱۳۶۹.

ب- قوانین مرتبط با بزهکاری اقتصادی در نظام حقوقی ایران

قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی مصوب ۱۷ مرداد ۱۳۶۳

- ماده ۹: اگر در ضمن دادرسی معلوم گردد که اموال و دارایی نامشروع به نحوی از متصرف نامشروع منتقل به دیگری گردیده و فعلاً در اختیار او نیست متصرف فعلی این اموال و دارایی بنا بر حکم ضمان ایادی متعاقبه ضامن است و نسبت به عین مال مطابق ماده ۷ رفتار خواهد شد (ماده ۷: در صورتی که اموال نامشروع از اموال عمومی یا انفعال باشد محکوم به در اختیار دولت جمهوری اسلامی ایران قرار می‌گیرد).
- ماده ۱۳: در صورتی که دادگاه احراز کند که شکایت شاکی از روی سوء نیت و برخلاف واقع است شاکی به مجازات مفتری محکوم خواهد شد و با گذشت مفتری علیه تعقیب یا اجرای مجازات موقوف می‌گردد.
- ماده ۱۴: هرگونه نقل و انتقال اموال موضوع اصل ۴۹ ق.ا. به منظور فرار از مقررات این قانون پس از اثبات، باطل و بلااثر است. انتقال گیرنده در صورت مطلع بودن و انتقال دهنده به مجازات کلاهبرداری محکوم خواهند شد.

مباحثی در علوم جنایی

قانون تصدیق انحصار وراثت مصوب ۱۴ و ۲۶ مهر ۱۳۰۹

ماده ۹: هرگاه معلوم شود که مستدعی تصدیق با علم به عدم وراثت خود تحصیل تصدیق وراثت نموده و یا با علم به وجود وراثتی غیر از خود تحصیل تصدیق برخلاف حقیقت کرده است کلاهبردار محسوب و علاوه بر ادای خسارت به مجازاتی که به موجب قانون برای این جرم محکوم خواهد شد.

ماده ۱۱: هرگاه متصرفین مال به اشخاص مجهول الوارث و یا مدیونین به اشخاص مزبور بعد از انقضاء مدتی که به موجب ماده ۶ مقرر است مال و یا دین و یا منافع حاصله از آن را مطابق تبصره ماده مذکور تسلیم و یا تأدیه نماید به مجازاتی که به موجب قوانین جزایی برای خیانت در امانت مقرر شده محکوم خواهد شد.

قانون تعطیل مؤسسات و واحدهای آموزشی و تحقیقاتی و فرهنگی بدون اخذ مجوز قانونی دائر شده و می‌شوند مصوب ۷ دی ۱۳۷۲

ماده واحده: اشخاصی که بدون اخذ مجوز از مراجع قانونی اقدام به ایجاد مؤسسات و واحدهای آموزشی و تحقیقاتی و فرهنگی از قبیل دانشگاه، مؤسسه آموزش عالی یا تحقیقاتی، مدرسه و آموزشگاه که از وظایف وزارتخانه‌های فرهنگ و آموزش عالی، آموزش و پرورش، کار و امور اجتماعی، بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و فرهنگ و ارشاد اسلامی می‌باشد، نمایند و بعد از صدور دستور انحلال طبق ضوابط مقرر مؤسسه یا واحد مربوط را دائر نگهدارند در حکم کلاهبردار محسوب و در صورت شکایت وزارتخانه مربوط تحت تعقیب قانونی قرار خواهند گرفت.

قانون تشدید مجازات محتکران و گرانفروشان مصوب ۲۳ فروردین ۱۳۶۷

ماده ۶: چنانچه اعمال فوق به عنوان مقابله با حکومت صورت گیرد و مرتکب مصداق محارب باشد، به مجازات آن محکوم می‌شود.

قانون نظام صنفی مصوب ۱۳ تیر ۱۳۵۹

نسخ شده است (در سال ۸۲).

ماده ۸۱: کسانی که پلمپ و یا لاک و مهر محللای تعطیل شده در اجرای این قانون را بشکنند و محللای مزبور را به نحوی از انحا برای کسب مورد استفاده قرار دهند به مجازات مقرر در ماده ۱۱۳ ق مجازات عمومی محکوم می‌شوند.

(م ۱۱۳: از ۶ ماه تا ۲ سال حبس و جریمه ۵۰ تا ۳۰۰ ریال در صورتی که مرتکب مستحفظ باشد ۱ تا ۳ سال حبس و به واسطه اهمال مستحفظ از ۱ تا ۶ ماه حبس. در حال حاضر ماده ۵۴۳ قانون مجازات اسلامی)

ماد ۸۲: هرگاه برای تخلفات مذکور در قانون نظام صنفی در سایر قوانین کیفر شدیدتری مقرر شده باشد مرتکب به کیفر اشد محکوم خواهد شد.

مباحثی در علوم جنایی

قانون منع خرید و فروش کپنهای کالاهای اساسی مصوب ۲۳ فروردین ۱۳۶۷

ماده ۶: حواله‌هایی که به واحدهای دولتی یا سازمان‌ها و مؤسسات دولتی و غیردولتی داده می‌شود در حکم اوراق بهادار است و مشمول عناوین مواد این قانون خواهد بود.

(ماده ۱: کلیه کپنهای کالاهای اساسی و سوخت و دیگر کپن‌هایی که مایحتاج مردم به وسیله آن تأمین می‌شود در حکم اوراق بهادار است و جعل و دخل و تصرف و دزدی به خرید و فروش و سوء استفاده کپنهای مربوط به وزارتخانه‌ها و ... تخلف محسوب و متخلف به مجازاتهای مذکور در مواد آتی محکوم می‌گردد).

قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان لباسهایی که استفاده از آنها در ملأ عام خلاف شرع است و یا عفت عمومی را جریحه‌دار می‌کند؛ مصوب ۲۸ اسفند ۱۳۶۵

ماده ۱: کسانی که غالباً لباسها و نشانه‌هایی که علامت مشخصه گروهایی ضد اسلام یا انقلاب است تولید کنند یا وارد کنند یا بفروشند و یا در ملأ عام و انتظار عمومی از آنها استفاده نمایند مجرم شناخته می‌شوند و البسه و اشیاء مذکور در حکم قاچاق محسوب می‌شود.

ماده ۲: مجازات تعزیری تولید کنندگان داخلی و وارد کنندگان و فروشندگان و استفاده کنندگان البسه و نشانه‌های مذکور در ماده ۱ به شرح ذیل خواهد بود.

۱- تذکر و ارشاد ۲- توبیخ و سرزنش ۳- تهدید ۴- تعطیلی محل کسب به مدت ۳ ماه تا ۶ ماه. در مورد فروشنده و جریمه نقدی از ۵۰۰ هزار ریال تا یک میلیون ریال و در مورد وارد کننده و تولید کننده و ۱۰ تا ۲۰ ضربه شلاق یا جریمه نقدی از ۲۰ تا ۲۰۰ هزار ریال در مورد استفاده کننده. ۵- لغو پروانه کسب در مورد فروشنده و ۲۰ تا ۴۰ ضربه شلاق یا جریمه نقدی از ۲۰ تا ۲۰۰ هزار ریال در مورد استفاده کننده.

قانون استفاده از بی‌سیم‌های اختصاصی و غیر حرفه‌ای مصوب ۱۳۴۵

ماده ۱۲: در صورتی که اعمال مذکور در این قانون مشمول مجازاتهای شدیدتری در سایر قوانین باشد مجازات شدیدتر اجرا خواهد شد.

قانون تشکیل شرکت پست جمهوری اسلامی ایران مصوب ۳ آبان ۱۳۶۶

ماده ۱۵: هرکس صندوق یا باجه‌ها یا تجهیزات پستی را که برای انتفاع عموم نصب شده عمداً هدم و یا تخریب یا تضييع کند؛ علاوه بر پرداخت خسارت وارده باتوجه به شرایط و امکانات خاطی و دفعات و مراتب جرم به مجازات تخریب اموال دولتی محکوم خواهد شد و ... (ماده ۴۲ ق.م.ا تعزیرات و مواد ۵۵۸ الی ۵۶۹ ق.م.ا).

مباحثی در علوم جنایی

ماده ۱۶: هریک از کارکنان شرکت یا مستخدمین یا مأمورین دولت یا اشخاصی که به هر نحوی به همکاری و خدمت دعوت شده‌اند یا با ارائه فعالیت آنها موافقت شده، مراسلات و نامه‌های اشخاص را در غیر مواردی که قانون اجازه داده مفتوح یا بازرسی یا توقیف یا معدوم نماید یا مندرجات و مطالب آنها را بدون اجازه صاحبان آنها افشا یا آشکار کند، علاوه بر مسؤولیت مدنی در مقابل صاحب مراسله باتوجه به شرایط و امکانات خاطی و دفعات و مراتب جرم به کیفر جرایم مذکور مندرج در ماده ۶۴ ق.م. (تعزیرات) محکوم خواهد شد (م ۶۴: مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه یا حبس از ۶ ماه تا ۳ سال ماده ۵۸۲ ق.م.ا: ۱ تا ۳ سال حبس یا جزای نقدی ۶ تا ۱۸ میلیون ریال).

ماده ۱۷: هریک از کارکنان شرکت یا اشخاصی که به هر نحوی به همکاری و خدمت دعوت شده‌اند یا با ادامه فعالیت آنها موافقت شده تمام یا بعض مجموعه سپرده شده به وی یا اداره پست را در هر یک از مراحل پستی به نفع خود یا دیگری برداشت یا تصاحب کند این عمل در حکم اختلاس محسوب می‌شود و مرتکب علاوه بر مسؤولیت مدنی در مقابل صاحب محموله به کیفر اختلاس محکوم خواهد شد.

قانون مجازات انتشار و افشای اسناد محرمانه و سری دولتی مصوب ۲۹ بهمن ۱۳۵۳

ماده ۳: هریک از کارکنان سازمانهای مذکور در ماده ۱ یا اشخاص دیگر که اطلاعات یا مذاکرات یا تصمیمات سری و محرمانه دولتی را به نحوی از انحا به کسی که صلاحیت اطلاع بر آن را ندارد بدهد یا موجبات افشاء آنها را فراهم نماید عمل مرتکب در حکم افشا یا انتشار اسناد سری یا محرمانه دولتی محسوب می‌شود.

ماده ۵: در صورتی که اعمال فوت به موجب قوانین دیگری مستلزم مجازات شدیدتری باشد، مرتکب به مجازات اشد محکوم خواهد شد.

قانون تشدید مجازات ربایندگان اشخاص مصوب ۱۸ اسفند ۱۳۵۳

ماده ۱۱: در صورتی که برای اعمال مذکور در ماده ۱ این قانون به موجب قوانین دیگری مجازات مقرر شده باشد مرتکب به مجازات اشد محکوم خواهد شد.

قانون انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران مصوب ۵ تیر ۱۳۶۴

ماده ۸۵: مجازات کسی که با اتخاذ سمت مجهول در انتخابات دخالت کند (موضوع بند ۱۱ ماده ۳۳) تا ۵۰ ضربه شلاق خواهد بود و هرگاه مرتکب سندی هم در این باره جعل نموده باشد مجازات جعل و تزویر را خواهد داشت.

ماده ۹۲: مجازات تخلف از ماده ۷۱ در مواردی که افترا یا نشر اکاذیب باشد همان مجازات افترا یا نشر اکاذیب است در غیر موارد فوق، مجازات آن تا ۳ ماه حبس خواهد بود (ماده ۷۲: داوطلبان ریاست جمهوری و طرفداران آنها در

مباحثی در علوم جنایی

تبلیغات انتخاباتی به هیچ وجه مجاز به هتک حرمت و حیثیت نامزدهای انتخاباتی نیستند و متخلفین طبق مقررات مجازات خواهند شد.

قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۷ آذر ۱۳۷۸

مواد اولیه مقرر نموده چه اعمالی جرم است و فصل جداگانه‌ای مربوط به مجازات در قانون پیش‌بینی شده
ماده ۵۸: هیچ کس حق ندارد آگهی تبلیغاتی نامزدهای انتخاباتی را که در محلهای مجاز الصاق گردیده در زمان قانونی تبلیغات پاره و یا معدوم و یا مخدوش نماید و عمل مرتکب جرم محسوب می‌شود.

ماده ۸۰: مجازات تخلف از مقررات مواد ۵۷ و ۵۸ پراخت پانصد هزار تا یک میلیون ریال جزای نقدی است.

ماده ۶۶: علاوه بر جرایم مندرج در این قانون، ارتکاب امور ذیل جرم محسوب می‌شود: (۱۸ مورد)

بند ۹: کم و زیاد کردن آراء یا تعرفه‌ها، بند ۱۰: تقلب در رأی‌گیری و شمارش آنها، بند ۱۱: تقلب و تزویر در اوراق تعرفه یا برگ رأی یا صورتحساب، بند ۱۲: توصیه به نوشتن اسم کاندیدای معین در ورقه رأی از طرف اعضا شعبه اخذ رأی و ناظرین و بازرسین ...، بند ۱۶: ایجاد رعب و وحشت برای رأی دهندگان یا اعضای شعب ثبت نام و اخذ رأی با اسلحه یا نبودن اسلحه در امر انتخابات.

ماده ۷۶: مجازات مرتکبین جرایم و تخلفات مقرر در بندهای ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵ و ۱۸ ماده ۶۶ از شش ماه تا دو سال یا ۳ میلیون تا پانزده میلیون ریال و حسب مورد انفصال از خدمات دولتی از ۶ ماه تا ۲ سال و ۱۲ سال محرومیت از عضویت در هیأت‌های اجرایی و نظارت و شعب اخذ رأی می‌باشد.

ماده ۷۷: مجازات مرتکبین جرایم مقرر در بند ۱۶ ماده ۶۶ اعم از مباشر و یا معاون و یا تحریک کننده در صورتی که محاربه صدق نکند همان مجازات مقرر در ماده ۶۱۷ ق.م.ا است.

قانون مجازات اشخاصی که برای بردن مال غیر تبانی می‌نمایند، مصوب ۳ مرداد ۱۳۰۷

ماده ۱: هرگاه اشخاصی با یکدیگر تبانی کرده و برای بردن مالی که متعلق به غیر است بر همدیگر اقامه دعوی نمایند، این اقدام آنها جزء تشبیت به وسایل متقلبانه برای بردن مال دیگری که به موجب ماده ۲۳۸ ق.م.عمومی پیش‌بینی شده است محسوب و به مجازات مندرج در ماده مزبور محکوم خواهند شد. (م ۲۳۸: ۶ ماه تا ۳ سال حبس و جریمه از ۱۰ هزار تا ۱۰۰ هزار ریال).

ماده ۲: اشخاصی که به عنوان شخص ثالث در دعوایی وارد شده یا به عنوان شخص ثالث بر حکمی اعتراض کرده یا بر محکوم به حکمی مستقیماً اقامه دعوی نمایند و این اقدامات آنها ناشی از تبانی با یکی از اصحاب دعوی برای آن مال یا تضییع حق طرف دیگر دعوی باشد کلاهبردار محسوب و علاوه بر تأدیه خسارت وارده به مجازات کلاهبرداری محکوم خواهند شد. تبانی هریک از طرفین دعوی اصلی با اشخاص فوق نیز در حکم کلاهبرداری است و مرتکب به مجازات مذکوره محکوم می‌گردد.

قانون مجازات راجع به انتقال مال غیر مصوب ۵ و ۸ فروردین ۱۳۰۸

ماده ۱: کسی که مال غیر را با علم به اینکه مال غیر است به نحوی از انحاء عیناً یا منفعتاً بدون مجوز قانونی به دیگری منتقل کند کلاهبردار محسوب و مطابق ماده ۲۳۸ ق.م.عمومی محکوم می‌شود و همچنین است انتقال گیرنده که در حین معامله عالم به عدم مالکیت انتقال دهنده باشد

ماده ۸: کسانی که معاملات تقلبی مذکوره در مواد فوق را به وسیله اسناد رسمی نموده یا بنمایند جاعل در اسناد رسمی محسوب و مطابق قوانین مربوطه به این موضوع مجازات خواهند شد.

قانون مجازات اشخاصی که مال غیر را به عوض مال خود معرفی می‌نمایند مصوب ۳۱ اردیبهشت ۱۳۰۸

ماده ۲: محکوم علیه یا مدیون یا ضامن یا وکیلی که بدون مجوز قانونی و با علم به اینکه مال متعلق به او نیست، مال خود معرفی کرده و عملیاتی که نسبت به آن مال شده باشد مطابق قسمت اخیر ماده ۲۳۸ ق.م.عمومی مجازات خواهد شد.

قانون تجارت مصوب ۱۳ اردیبهشت ۱۳۱۱

ماده ۱۱۵: اشخاص زیر کلاهبردار محسوب می‌شوند: الف: مؤسسين و مدیرانی که برخلاف واقع پرداخت تمام سهم‌الشرکه دفتری و تقویم و تسلیم سهم‌الشرکه غیرنقدی و اوراق و اسنادی که باید برای ثبت شرکت بدهند اظهار کرده باشند.

ماده ۳۴۹: اگر دلال برخلاف وظیفه خود نسبت به کسی که برای مأموریت داده به نفع طرف دیگر معامله اقدام نماید و یا برخلاف عرف تجارتي عمل از طرف مزبور وجهی دریافت و یا وعده وجهی را قبول کند مستحق اجرت و مخارجی که کرده به تحویلدار بود به علاوه محکوم به مجازات مقرر برای خیانت در امانت خواهد شد.

م ۵۴۹؛ م ۵۵۱؛ م ۵۵۳ (ورشکستگی به تقلب) م ۵۵۳: اگر اقوام شخص ورشکسته بدون شرکت مشارالیه اموالی را از میان ببرند یا مخفی کنند یا پیش خود نگهدارند به مجازاتی که برای سرقت معین است محکوم خواهند شد.

قانون تخلفات، جرایم و مجازاتهای مربوط به اسناد سجلی و شناسنامه‌ای مصوب ۱۰ مرداد ۱۳۷۰

ماده ۳: اشخاصی که از وظایف مقرر در مواد ۱۶، ۱۹، ۲۴، ۲۶، تبصره ماده ۲۶، تبصره یک ماده ۳۶ و مواد ۳۸ و ۴۳ قانون ثبت احوال خودداری کنند علاوه بر الزام به انجام تکالیف قانونی به پرداخت جزای نقدی از ۱۵۰.۰۰۰ تا ۳۰۰.۰۰۰ هزار ریال محکوم می‌شوند و در صورت تکرار به حداکثر مجازات مذکور در این ماده محکوم خواهند شد. (ماده ۱۹: ماما یا پزشکی که در حین ولادت، حضور و در زایمان دخالت داشته مکلف به صدور گواهی ولادت و ارسال یک نسخه آن به

مباحثی در علوم جنایی

ثبت احوال محل در مهلت اعلام می‌باشد) (تبصره ماده ۳۶: اصلاحی ۶۳/۱۰/۱۸: شناسنامه‌های نمونه جدید افرادی که به سن ۱۵ سال تمام می‌رسند باید الصاق به عکس همان سال و اثر انگشت به کلاسمان انگشت‌نگاری صاحب آن باشد).

قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۲۶ اسفند ۱۳۱۰

ماده ۲۸: هرگاه نسبت به این قبیل املاک به عنوان مالکیت تقاضای ثبت شده و متولی یا نماینده اوقافی که به موجب نظامنامه مکلف به دادن عرضحال اعتراض و تعقیب دعوی و حفظ حقوق وقف یا حبس یا ثلث باقی است در اثر تبانی به تکلیف خود عمل ننماید به مجازات خیانت در امانت محکوم خواهد شد. در مواردی نیز که تقاضای ثبت ملک دیگری برای ذکر حقوق ارتفاقی املاک وقف و حبس و ثلث باقی شده است هرگاه اشخاص مذکور در فوق در اثر تبانی به تکلیف خود عمل ننماید به مجازات خائن در امانت محکوم می‌شوند.

ماده ۱۰۰: هریک از مستخدمین و اجزاء ثبت اسناد و املاک و صاحبان دفاتر رسمی که غالباً یکی از جرم‌های ذیل را مرتکب شود جاعل در اسناد رسمی محسوب و به مجازاتی که برای جعل و تزویر اسناد رسمی مقید است، محکوم خواهد شد: اولاً: اسناد مجعوله یا مفروزه را ثبت کند ثانیاً: سندی را بدون حضور اشخاصی که مطابق قانون باید حضور داشته باشند ثبت نماید. ثالثاً: سندی را به اسم کسانی که آن معامله را نکرده‌اند ثبت کند. رابعاً: تاریخ سند یا ثبت سندی را مقدم یا مؤخر در دفتر ثبت کند

ماده ۱۰۹: هرکس نسبت به ملکی که در تصرف دیگری بوده خود را متصرف قلمداد کرده و تقاضای ثبت کند کلاهبردار محسوب می‌شود.

قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگلها و مراتع مصوب ۲۵ مرداد ۱۳۴۶

ماده ۵۲: علامت ویژه جنگلبانی علامت رسمی دولتی است و تقلید کننده جاعل محسوب و طبق ماده ۹۹ ق مجازات عمومی تعقیب خواهد شد (م ۵۲۹ ق.م.ا).

قانون کیفر بزه‌های مربوط به راه‌آهن مصوب ۳۱ فروردین ۱۳۲۰

ماده ۱۱: حمل مواد زود اشتعال و قابل احتراق و انفجار بدون اطلاع اداره راه‌آهن ممنوع است و مسافری که بدون اطلاع راه‌آهن مواد مزبور را در جامه‌دانها و اثاثیه خود حمل کند یا آنها را به قسمت حمل و نقل اثاثیه بسپارد و همچنین هرکس بدون استحضار راه‌آهن مواد مزبور را برای حمل به وسیله واگنهای باری تحویل نماید محکوم به تأدیه غرامت از دویست تا هزار ریال خواهد گردید در صورتی که عمل مزبور منجر به حریق یا حادثه دیگری گردد که جرم شدیدتری شناخته شده باشد، مرتکب به کیفر آن بزه محکوم خواهد شد.

مباحثی در علوم جنایی

ماده ۲۰: هرگاه کارمند راه‌آهن از ساختمانها، تجهیزات، کارخانجات، تأسیسات ثابت و وسائط نقلیه و غیر از آن نقشه، عکس یا اطلاعاتی که جنبه سری دارند و افشاء آن برخلاف مصالح راه‌آهن و یا مصالح عمومی کشور باشد به کسی بدهد یا کسی را برای بدست آوردن چنین اسناد و مدارک کمک نماید در صورتی که عمل بزه شدیدتری نباشد به حبس مجرد از دو تا ۵ سال محکوم می‌شود.

آیین‌نامه اجرایی قانون جلوگیری از تردد موتور سیکلت‌های فاقد شماره راهنمایی و رانندگی مصوب ۹ خرداد ۱۳۷۵ هیأت وزیران

ماده ۱۱: موضوع جعل و تزویر نسبت به اسناد فوق‌الذکر جعل در اسناد دولتی محسوب و مرتکبین به مجازاتهای مقرر در قوانین مربوط محکوم خواهند شد.

آیین‌نامه راهنمایی و رانندگی مصوب ۱۸ اردیبهشت ۱۳۴۷ با اصلاحیه‌های بعدی

ماده ۱۹۳: (اصلاحی‌های مورخ ۱۳۴۷/۱۱/۶، ۱۳۵۱/۱/۲۷): متخلفین از مواد ۲ (جز در مورد شماره‌های موضوع قانون مجازات استفاده کنندگان از پلاکهای تقلبی مصوب ۱۳۴۵) و ۳ و ۷ تا ۹ و ۱۲ تا ۱۵ و ۱۶ (جز در موردی که مشمول ماده ۴ قانون مجازات استفاده کنندگان از پلاکهای تقلبی: مصوب ۱۳۴۵ می‌باشد) و ۲۰ و ۲۱ (جز در مواردی که مشمول قانون تشدید مجازات رانندگان مصوب ۱۳۲۸ است) و ۲۸ و ۲۹ و ۳۱ در صورت رانندگی و ۳۷ تا ۴۰ و ۴۲ و ۴۵ تا ۵۲ و ۵۴ تا ۸۵ و ۸۷ و ۸۹ و ۹۲ تا ۱۷۷ و ۱۷۸ (در مورد وسایل نقلیه غیرموتوری) ۱۷۹ و ۱۸۱ تا ۱۹۲ به پرداخت غرامت از یکصد ریال تا دویست ریال یا حبس تک‌دیری از ۲ روز تا ۱۰ روز و یا به هر دو مجازات محکوم خواهند شد مگر در مواردی که تخلف آنان به موجب مقررات مخصوص مستوجب مجازات خاصی باشد که در آن صورت باید طبق همان مقررات رفتار شود.

قانون شکار و صید مصوب ۱۶ خرداد ۱۳۴۶

ماده ۲۲: در مورد جرایم مذکور این قانون هرگاه عمل ارتكابی طبق سایر قوانین مستلزم مجازات شدیدتری باشد مرتکب به مجازات اشد محکوم خواهد شد.

قانون نظام مهندسی و کنترل ساختمان مصوب ۲۲ اسفند ۱۳۷۴

ماده ۳۲: اخذ پروانه کسب و پیشه در محلها و امور موضوع ماده ۴ این قانون موکول به داشتن مدارک صلاحیت حرفه‌ای خواهد بود. در محلهای یاد شده اقدام به امور زیر تخلف از قانون محسوب می‌شود الف: مداخله اشخاص حقیقی و حقوقی فاقد مدارک صلاحیت در امور فنی که اشتغال به آن مستلزم داشتن مدرک صلاحیت است ب

مباحثی در علوم جنایی

ماده ۳۴: شهرداریها و سایر مراجع صدور پروانه و کنترل و نظارت بر اجرای ساختمان و امور شهرسازی، مجریان ساختمانهای و تأسیسات دولتی و عمومی، صاحبان حوزه‌های مهندسی ساختمان و شهرسازی و مالکان و کارفرمایان در شهرها، شهرکها و شهرستانها و سایر نقاط واقع در حوزه شهری مشمول مقررات ملی ساختمان و ضوابط و مقررات شهرسازی مکلفند مقررات ملی ساختمان را رعایت نمایند. عدم رعایت مقررات یاد شده و ضوابط مقررات شهرسازی تخلف از این قانون محسوب می‌شود.

ماده ۴۰: متخلفان از مواد ۳۲ و ۳۴ و تبصره آن توسط مراجع قضایی حسب مورد به پرداخت جزای نقدی از یکصد هزار ریال تا ده میلیون ریال محکوم می‌شوند. پرداخت جزای نقدی مانع از پیگیری انتظامی نخواهد بود.

قانون معادن مصوب ۲۷ اردیبهشت ۱۳۷۷

ماده ۱۹: هرکس بدون اخذ پروانه اکتشاف یا بهره‌برداری و یا اجازه برداشت اقدام به حفاریهای اکتشافی، استخراج، برداشت و بهره‌برداری مواد معدنی نماید متصرف در اموال عمومی و دولتی محسوب می‌شود و با او برابر قوانین و مقررات مربوط رفتار خواهد شد.

قانون نظام مهندسی معدن مصوب ۲۵ بهمن ۱۳۷۹

ماده ۳۱: اقدام به امور زیر تخلف از قانون محسوب و متخلفان توسط مراجع ذیصلاح قضایی تحت پیگرد و مجازات قرار می‌گیرند: الف: مداخله اشخاص حقیقی و حقوقی فاقد مدرک صلاحیت در امور فنی که اشتغال به آن مستلزم داشتن مدرک صلاحیت است.

ماده ۳۲: اصول و قواعدی که رعایت آنها در طراحی، محاسبه، اجرای عملیات اکتشاف و تجهیز و بهره‌برداری معادن و کارخانجات، بهره‌دهی مناسب فنی و صرفه اقتصادی ضروری است به وسیله وزارت صنایع و معادن تدوین می‌شود، ... مقررات فنی مذکور به طور ادواری و عنداللزوم با رعایت ترتیب مندرج در این ماده قابل تجدید نظر می‌باشد. صاحبان حرفه‌های مهندسی معدن، مکتشفان و بهره‌برداران معادن و کارخانجات مکلفند مقررات موضوع این ماده را رعایت کنند عدم رعایت مقررات یاد شده تخلف از قانون محسوب می‌شود.

ماده ۳۶- متخلفان از مواد (۳۱) و (۳۲) این قانون توسط مراجع قضایی حسب مورد به پرداخت جزای نقدی از پانصد هزار تا پنجاه میلیون ریال محکوم می‌شوند. پرداخت جزای نقدی مانع از پیگیری انتظامی و جبران خسارت وارد شده توسط متخلف نمی‌باشد. جزای نقدی موضوع این ماده هر ۳ سال یک بار براساس شاخص تغییر قیمتها که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران اعلام می‌شود تعدیل می‌گردد وجوه حاصله به ردیف خاصی درخزانه واریز می‌گردد.

مباحثی در علوم جنایی

قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن مصوب ۱۷ آبان ۱۳۷۶

ماده ۴۰ الحاقی: هرکس عالماً یا عامداً به قصد تبدیل یا تولید مواد مخدر، مبادرت به ساخت، خرید، فروش، نگهداری، حمل، ورود، مصرف و عرضه مواد صنعتی و شیمیایی از قبیل انیدرید استیک، اسید انتراتیلیک، اسید فنیل استیک، کلرور استیل و سایر مواد مندرج در جداول یک و دو ضمیمه به ماده ۱۲ کمیسیون مبارزه با قاچاق مواد مخدر و داروهای روانگردان مصوب ۱۹۸۸ میلادی و اصلاحات و الحاقات بعدی آن نماید، همچنین نسبت به ورود، خرید، فروش، ساخت، مصرف، نگهداری یا صدور کدئین و متادون اقدام بنماید با رعایت تناسب و باتوجه به مقدار مواد حسب مورد به مجازاتهای مقرر در ماده ۵ قانون مبارزه با مواد مخدر محکوم خواهد شد.

قانون کار مصوب ۲۹ آبان ۱۳۶۹

ماده ۳۸: برای انجام کار مساوی که در شرایط مساوی در یک کارگاه انجام می‌گیرد باید به زن و مرد مزد مساوی پرداخت شود. تبعیض در تعیین میزان مزد براساس سن؛ جنس، نژاد و قومیت و اعتقادات سیاسی و مذهبی ممنوع است.

ماده ۴۵: کارفرما فقط در موارد ذیل می‌تواند از مزد کارگر برداشت نماید: الف: موردی که قانون صراحتاً اجازه داده باشد ب: هنگامی که کارفرما به عنوان مساعده وجهی به کارگر داده باشد. ج ... د

ماده ۵۹: در شرایط عادی ارجاع کار اضافی به کارگر با شرایط ذیل مجاز است الف: موافقت کارگر ب: پرداخت ۴۰٪ اضافه بر مزد هر ساعت کار عادی.

ماده ۱۷۴: متخلفان از هریک از موارد مذکور در مواد ۳۸، ۴۵، ۵۹ و برای هر مورد تخلف حسب مورد علاوه بر رفع تخلف یا تأدیه حقوق کارگر و یا هر دو در مهلتی که دادگاه با کسب نظر نماینده وزارت کار و امور اجتماعی تعیین خواهد کرد به ازای هر کارگر به ترتیب ذیل محکوم خواهند شد ۱- برای تا ۱۰ نفر ۲۰ تا ۵۰ برابر حداقل مزد روزانه یک کارگر ۲-

قانون نحوه جلوگیری از آلودگی هوا مصوب ۳ اردیبهشت ۱۳۷۴

ماده ۱۴: فعالیت کارخانجات و کارگاههای جدیدی که ضوابط و معیارهای موضوع ماده ۱۲ را رعایت ننماید و همچنین فعالیت و بهره‌برداری از کارخانجات و کارگاهها و نیروگاههایی که بیش از حد مجاز موجبات آلودگی هوا را فراهم آورد ممنوع است.

ماده ۱۶: در صورتی که صاحبان مسئولان کارخانجات و کارگاهها و نیروگاههای آلوده کننده ظرف مهلت تعیین شده مبادرت به رفع آلودگی یا ممانعت از کار و فعالیت کارخانه و کارگاه مربوط نمایند در پایان مهلت مقرر به درخواست سازمان حفاظت محیط زیست و دستور مرجع قضایی ذیربط محل که بلافاصله توسط مأمورین انتظامی به مورد اجرا گذاشته می‌شود از کار و فعالیت کارخانجات و کارگاههای آلوده کننده جلوگیری به عمل خواهد آمد

مباحثی در علوم جنایی

ماده ۱۷: در مواقع اضطراری و یا شرایط جوی نامناسب، رئیس سازمان حفاظت محیط زیست می‌تواند کارخانجات و کارگاههایی را که فعالیت آنها خطرات فوری در بر داشته باشد با اخطار سریع خواستار توقف فعالیت آنها گردد و در صورت استنکاف به حکم رئیس دادگاه محل تا رفع موجبات خط تعطیل نماید. ماده ۲۹: صاحبان و مسؤولین کارخانجات و کارگاههای آلوده کننده که برخلاف مواد ۱۴، ۱۶ و ۱۷ این قانون عمل نمایند برای بار اول به جزای نقدی از پانصد هزار تا یک میلیون ریال و در صورت تکرار به حبس تعزیری از ۲ تا ۶ ماه و جزای نقدی از هفتصد هزار تا ۲ میلیون ریال محکوم می‌شوند.

قانون اصلاح ماده دوم قانون مصوب ۱۸ خرداد ۱۳۲۷؛ مصوب ۳۱ تیر ۱۳۲۷

تبصره ۲ ماده واحده: هرکس برای ورود کالا ارزی از دولت دریافت دارد و به مصرفی که دولت برای آن ارز داده است نرساند و یا به قیمت آزاد در بازار سیاه بفروشد و یا از طریق دیگر سوء استفاده کند یا جنسی که با ارز دولتی تهیه می‌کند از قیمت مقرر قانونی گرانتر بفروشد کلاهبردار محسوب و طبق ماه ۲۳۸ ق. مجازات عمومی قابل تعقیب کیفری است.

قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۵ آذر ۱۳۶۷

ماده ۴: کسانی که با تشکیل یا رهبری شبکه چند نفری به امر ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری مبادرت ورزند، علاوه بر ضبط کلیه اموال منقول و غیرمنقول که از طریق رشوه کسب کرده‌اند به نفع دولت و استرداد اموال مذکور در مورد اختلاس و کلاهبرداری و رد آن حسب مورد به دولت یا افراد به جزای نقدی معادل مجموع آن اموال و انفصال دائم از خدمات دولتی و حبس از پانزده سال تا ابد محکوم می‌شوند و در صورتی که مصداق مفسد فی الارض باشند مجازات آنها، مجازات مفسد فی الارض خواهد بود.

قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۷۸

ماده ۱۸۸ (تبصره ۱): منظور از علنی بودن محاکمه، عدم ایجاد مانع جهت حضور افراد در دادگاه می‌باشد لکن انتشار آن در رسانه‌های گروهی قبل از قطعی شدن حکم مجاز نخواهد بود و متخلف از این تبصره به مجازات مفتری محکوم می‌شود.

ماده ۲۰۱: در مواردی که دادگاه از شهود و مطلعین درخواست ادای شهادت و یا اطلاع نماید و بعد معلوم شود که خلاف واقع شهادت داده‌اند اعم از اینکه به نفع یا ضرر یکی از طرفین دعوا باشد علاوه بر مجازات شهادت دروغ چنانچه شهادت خلاف واقع آنان موجب وارد آمدن خسارتی شده باشد به تأدیه آن نیز محکوم خواهند شد.

مباحثی در علوم جنایی

ماده ۲۲۵: رسیدگی به جرایم اطفال علنی نخواهد بود در دادگاه فقط اولیاء و سرپرستان قانونی طفل و وکیل مدافع و شهود و مطلعین و نماینده کانون اصلاح و تربیت که دادگاه حضور آنان را لازم بداند حاضر خواهند شد. انتشار جریان دادگاه از طریق رسانه‌های گروهی و یا فیلمبرداری و تهیه عکس و افشای هویت و مشخصات طفل متهم ممنوع و متخلف به مجازات قانونی مندرج در ماده ۶۴۸ قانون مجازات اسلامی محکوم خواهد شد.

مباحثی در علوم جنایی

دانشگاه تربیت مدرس

دانشکده علوم انسانی

دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی

تقریرات درس

جرم‌شناسی

(بازپروری بزه‌کاران)

استاد: ع.ح. نجفی‌ابرنادآبادی

تهیه و تنظیم: سلمان عمرانی، دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت مدرس

بازبینی: قاسم کرامت، دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت مدرس

نیمسال نخست سال تحصیلی ۸۷ - ۱۳۸۶

درآمد

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل ۱۵۶ وظایف قوه قضائیه را برشمرده است و در بند پنجم آن صراحتاً اعلام کرده که یکی از وظایف این قوه «اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین»^۱ است. با این حال، خبرگان قانون اساسی در بند چهارم همین اصل، تأکید کرده‌اند که این قوه موظف است در جهت «کشف جرم و تعقیب و مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام» گام بردارد. این اصل، بیان می‌کند که قوه قضائیه باید مجرمین را مجازات کند و کارکرد اصلی قوه قضائیه، مجازات مجرمین است.^۲ هنوز هم عدالت کیفری جوهر و ذاتش سزادهی است.

سؤالی که در اینجا به ذهن متبادر می‌شود، عبارتست از اینکه چرا باید با وجود ذکر صریح مجزای این موضوع (سزادهی) در بند چهارم اصل مذکور، خبرگان قانون اساسی در بند پنجم موضوع «اصلاح و درمان» را به میان آورده است؟

برخی حقوق‌دانان معتقدند که اصولاً وظیفه دادگستری اصلاح و درمان نیست. کارکرد قوه قضائیه، سزادهی، کیفر و جبران خسارت است. از نظر این گروه، در جامعه‌ای که هزاران بیکار هست، در جامعه‌ای که میلیون‌ها بیمار وجود دارد، با چه توجیهی بخش عمده‌ای از بودجه‌ی کشور را به کسانی اختصاص دهیم که موجب ضرر به جامعه و مرتکب جرم شده‌اند. در چنین شرایطی توجیه تبدیل زندان به پرورشگاه چیست؟ به عقیده آنان سیستم آموزش قضات هم به گونه ایست که تنها در اندیشه اجرای قانون و کیفر باشند و هیچ بحثی از اصلاح و درمان مطرح نمی‌شود؛ با این دلایل، دیگر نمی‌توان بند پنجم اصل ۱۵۶ را با بند چهارم آن جمع کرد.

همین ایراد به قسمت اول بند پنجم هم گرفته شده که در آن «پیشگیری از وقوع جرم» را به عهده قوه قضائیه نهاده است؛ چرا که وظیفه دستگاه قضا، برخورد با جرم، پس از وقوع آن است و نه قبل از وقوع آن! به همین دلیل، برخی بر این عقیده‌اند که خبرگان قانون اساسی، اشتباه کرده‌اند که پیشگیری را به عهده قوه قضائیه گذاشته‌اند.

۱. اصل ۱۵۶ قانون اساسی: «قوه قضائیه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده دار وظایف زیر است:

۱ - رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسبیه که قانون معین می‌کند.

۲ - احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادیهای مشروع.

۳ - نظارت بر حسن اجرای قوانین.

۴ - کشف جرم و تعقیب و مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام.

۵ - اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین.»

۲. احتمال دارد بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی از عنوان کنگره‌های پنج‌ساله سازمان ملل در خصوص «پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمین» (The prevention of Crime and the treatment of offenders) اخذ شده باشد.

مباحثی در علوم جنایی

به عقیده آنان اصلاح مجرمین، بایستی به عهده نهادهایی چون، سازمان بهزیستی و نظام آموزشی خارج از قوه قضائیه و تحت نظارت رهبری یا قوه مجریه قرار گیرد. در نظام موردنظر آنان، پس از سزا دادن مجرم، فرد باید به عنوان نظام تکمیلی، در خارج از دستگاه قضائی مداوا شود.

به نظر می‌رسد نویسندگان فوق که بند ۴ و ۵ اصل ۱۵۶ را قابل جمع نمی‌دانند، حقوقدان صرف هستند و در یک فضای هنجاری^۱ صرف فکر می‌کنند و نگاهی به مسائل جرم‌شناسانه ندارند؛ حال آنکه تفسیر دو بند مذکور، علاوه بر دانش حقوقی نیازمند دانش جرم‌شناسی است.

در حالی که با یک نگاه جرم‌شناسانه ما می‌توانیم میان بند ۴ و قسمت دوم بند ۵ که اصلاح مجرمین را مطرح می‌کند ارتباط برقرار کنیم، چرا که مجازات و اصلاح و درمان قابل جمع هستند؛ بدین ترتیب در بخش اول، مفاهیم اساسی و اهمیت انتخاب موضوع را بررسی می‌کنیم.

۱. Normative

گفتار اول: مفاهیم و اهمیت موضوع

دلایل انتخاب موضوع «اصلاح و درمان مجرمین»^۱

در سال ۱۹۷۵ میلادی در حالی که شعار اصلاح و درمان مجرمین، طرفداران بسیاری داشت، مارتینسون و گروه پژوهشی تحت مدیریت وی، اعلام کردند این سیاست، شکست خورده و عملاً هیچ دستاوردی به همراه نداشته است. در مقابل، بسیاری از جرم‌شناسان با رد این دیدگاه بر این عقیده هستند که سیاست اصلاح و درمان مجرمین همچنان بهترین راه حل برای برخورد با بزه‌کاران است. دلایل قابل ارائه در تأیید نظر اخیر عبارتند از:

۱- علیرغم برخی ادعاها در خصوص شکست سیاست اصلاح و درمان هنوز اجماعی در این زمینه وجود ندارد. طرفداران سیاست اصلاح و درمان معتقدند که اگر این سیاست شکستی هم خورده است، یا به دلیل عدم سیاست‌گذاری و عدم سرمایه‌گذاری کافی دولت‌ها و یا به دلیل عدم تربیت نیروی کافی بوده است. سیاست اصلاح و درمان بیشتر روی کاغذ باقی مانده و به منصفه ظهور نرسیده است.

۲- اصلاح و درمان مجرمین به لوازم و زمینه‌هایی نیاز داشته که اولین آنها قوانین و مقررات مناسب است؛ حال آنکه آنچه تاکنون مورد اجرا قرار گرفته، در یک بستر سزاگرا و همراه با نگاه سزاگرایانه و نه نگاه بازپرورانه بوده است. برای اجرای این سیاست بستر مناسب فراهم نشده است و در همان بستر حقوق کیفری می‌خواستند آن را اجرا کنند؛ در واقع، همچنان سیاستهای سزاگرایی گذشته ادامه یافته و تنها نام «زندان» به «آموزشگاه» تغییر کرده است.

۳- سیاست اصلاح و درمانی که در جرم‌شناسی بالینی مطرح می‌شود، همزمان با تحولات فناورانه و دستاوردهای جدید علم بشر متحول نشده است، مثل این است که بخواهند سردرد را با آسپیرین ۲۰ سال پیش، درمان کنند در حالی که روشهای درمانی جدیدی پدید آمده که کارایی آن به مراتب بهتر و بیشتر است.

۴- این که به نام سیاست اصلاح و درمان، مسلمات حقوق کیفری را زیر سؤال برده‌اند و همین موجب شده است تا حقوقدانان جزمی در یک واکنش انقلابی برای نجات حقوق کیفری، ادعا کنند که سیاست اصلاح و درمان، حقوق کیفری را از درون تهی کرده و قطعیت^۲ و شدت^۳ مجازات‌ها را زیر سؤال برده و موجب افزایش جرایم شده است.

۵- ما در ایران نمی‌توانیم بگوئیم سیاست اصلاح و درمان مجرمین شکست خورده است چرا که اساساً تاکنون این سیاست اجرا نشده است. آئین‌نامه سازمان زندانها، از زندان یک درمانگاه جرم ساخته و نویسندگان آیین‌نامه اجرایی در اجرای تکالیف مندرج در قانون اساسی، رسالت زندان را تحمل کیفر برای اصلاح و درمان تعبیر کرده‌اند. ولی در عمل به

۱. در زبان لاتین از کلمات مختلفی جهت بیان سیاست اصلاح و درمان استفاده می‌شود؛ عباراتی چون: درمان *Treatment* و *Resocialisation* و *Reinsertion* و *Amendment* و *Reclassement* و *Reformation* و *Social Reintegration* که البته هریک به بعدی از ابعاد این سیاست اشاره دارد.

۲. Certainty

۳. Severity

دلیل تورم جمعیت کیفری زندانها، کمبود بودجه و نبود فضای کافی، بسیاری از مقررات آیین نامه اجرایی سازمان زندانها اجرا نشده است.^۱

و اما دلایل انتخاب موضوع اصلاح و درمان مجرمین برای تدریس در این ترم:

۱- علیرغم مطالعات گسترده ای که در سطح جهان انجام شده، در ایران مطالعه مفصل و جامعی در این خصوص صورت نگرفته و حتی در زمان حیات استاد کی‌نیا نیز مقاله و کتاب خوبی در این زمینه عرضه نشده است؛ فلذا ضروری است تا توجه ویژه‌ای به این موضوع صورت گیرد.

۲- همانگونه که اشاره شد در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصلاح مجرمین پیش‌بینی و تکلیف شده است. بنابراین، صرف نظر از بیان آن که مثبت یا منفی بوده است، این موضوع باید مورد بررسی و مذاقه قرار گیرد.

۳- آیین نامه اجرایی سازمان زندانها بعد از انقلاب پنج بار اصلاح شده و تغییر کرده است. در هر پنج آیین نامه، زندان به عنوان محل تحمل مجازات به منظور اصلاح و بازسازی مجرمین معرفی شده است.^۲ برای جمع کردن تحمل کیفر با اصلاح مجرمین در آیین نامه مزبور ساز و کارهایی تعریف شده است که به آنها پرداخته خواهد شد.

۴- با نگاهی غایت‌گرایانه به قوانین کیفری موجود و با یک مطالعه هرمنوتیک در قانون آیین دادرسی کیفری، قانون مجازات اسلامی - تعزیرات، قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح و حتی تا اندازه‌ای آیین‌نامه دادگاه ویژه روحانیت می‌توان تمایل و هدف قانونگذار کشور را به اصلاح و اجتماع‌پذیر نمودن مجرمین استنباط نمود. به عبارت دیگر، هر چند ظاهر، حکایت از مجازات دارد لیکن می‌توان با کمی دقت روح تمایل به اصلاح و درمان را در پس هر یک از قوانین کیفری احساس نمود.

به عنوان مثال ماده ۲۲ ق.م.ا. آشکارا با تفویض اختیارات به قاضی، با هدف روزآمد کردن و منطبق کردن قانون مجازات با وقایع امروزی و نیز پویا نمودن قانون مجازات، به قاضی اجازه داده است، با رعایت بندهای ششگانه، مجازات را تغییر داده و به شکل مناسب‌تر به حال مجرم درآورد. بنابراین پیام ماده ۲۲، ترویج سیاست اصلاح و درمان و تناسب مجازات با شخصیت مجرم است چرا که در آن به سابقه و وضع خاص متهم که فقط یک بعد آن کیفری است اشاره شده است، این مفهوم ابعاد دیگری همچون وضع خانوادگی و... نیز دارد. این ماده با اعطای اختیارات به قاضی، اصل فردی کردن قضایی مجازات را به جای فردی کردن قانونی مجازات مورد توجه قرار داده است. (در فردی کردن قضایی اختیار این امر از طرف قانون‌گذار به قاضی تفویض شده است ولی در فردی کردن قانونی، انجام آن به قاضی تکلیف شده است).

۱. البته این مسئله خاص ایران نیست. حتی در کشور انگلستان برای زندانی کردن مجرمین «مسافرخانه» اجاره کرده‌اند و حتی با تصویب قانون بسیاری از افراد را آزاد کرده‌اند تا مشکل جمعیت کیفری خود را حل کنند.

۲. ماده‌ی ۳ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندانها مصوب ۱۳۸۴:

«زندان محلی است که در آن محکومانی که حکم آنان قطعی شده است با معرفی مقام‌های صلاحیت‌دار قضایی و قانونی برای مدت معین یا به طور دایم به منظور تحمل کیفر با هدف حرفه‌آموزی، بازپروری و بازسازی نگه‌داری می‌شوند.»

همچنین در ماده ۷۲۸ ق.م.ا مقنن به قاضی تفویض اختیار کرده است که در تعزیرات بر اساس اوضاع و احوال تخفیف دهد. ماده ۳ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح انشاء پررنگ تری از ماده ۲۲ دارد، در این ماده به قاضی معیار داده شده و یک ضابطه دقیق برای تخفیف مجازاتها مشخص شده که خود نشانگر توجه مقنن به اصلاح مجرمین است. از سوی دیگر، اگرچه در قانون آئین دادرسی کیفری، در خصوص برخی جرایم (ماده ۳۵ ق.آ.دک)، بازداشت موقت، اجباری شده است، اما در ماده ۱۳۴ ق.آ.دک کلاً در باب صدور قرارهای تأمینی اصولاً شده است که هر قرار، باید متناسب با شرایط جرم و مجرم باشد. پس به نظر می‌آید در ماده ۱۳۴ هم قانون‌گذار در واقع به آثار متنبه کننده و اصلاحی قرار تأمین اعتقاد داشته است.

در صدر این ماده یک سری معیارهای «عینی» (اهمیت جرم و شدت مجازات و دلایل و اسباب اتهام و احتمال فرار متهم و از بین رفتن آثار جرم و سابقه متهم) برای تناسب با حال مجرم مطرح شده، اما در قسمت دوم آن معیارهای «ذهنی» (مزاج و سن و حیثیت متهم) مطرح شده که خود قاضی باید آن را تشخیص دهد.

بدین ترتیب در حقوق ایران در مجازات‌های تعزیری جهت‌گیری قانون‌گذار به سمت سیاست اصلاح و درمان است. ۵- به رغم اعلام بیان منفی سیاست اصلاح و درمان مجرمین و به رغم ظهور جنبش بازگشت به کیفر و جرم‌شناسی زدائی از حقوق کیفری، ملاحظه می‌کنیم در اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی در کنار تکلیف دولتها به مجازات مجرمین، اصلاح و بازگرداندن مجرمین به جامعه مورد تأکید قرار گرفته است.

اصلاح مجرمین امروزه علاوه بر میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در برخی دیگر از کنوانسیون‌های بین‌المللی کیفری هم به دولتها توصیه و یا تکلیف شده است؛ چنانکه در کنوانسیون مریدا (۲۰۰۳ میلادی) با موضوع مبارزه با فساد، در خصوص مجرمین و مرتکبین فساد اقتصادی تأکید شده است که مرتکبین فساد اقتصادی باید با اجرای سیاست اصلاحی به جامعه بازگردانده شوند.^۱ به عبارت دیگر کنوانسیون مریدا در بند ۱۰ ماده ۳۰ دولتها را مکلف کرده است که مجرمین یقه‌سفید را مورد اصلاح و اجتماع‌پذیری قرار دهند.^۲ این مساله بسیار عجیب است که بازپذیری مجرمین اقتصادی مطرح شده است! چرا که اصولاً مجرمین یقه‌سفید دارای اجتماع‌پذیری بسیار بالا هستند و طرح موضوع اصلاح و اجتماع‌پذیر کردن آنان جالب توجه است.

همچنین در قواعد پکن درخصوص عدالت کیفری ویژه اطفال و نوجوانان و نیز در کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹ میلادی) بر اصلاح کودکان و حمایت اجتماعی از آنان تأکید شده است. از سوی دیگر سازمان ملل متحد در سال ۱۹۵۵ میلادی، «قواعد حداقل سازمان ملل درباره نحوه رفتار با زندانیان» را به تصویب رسانده که ضرورت توجه به این موضوع را نشان می‌دهد.

۱. Reintegration of the Offenders into the Society

۲. بند ۱۰ ماده ۳۰:

«دولت‌های عضو باید تلاش خودشان را برای پیشبرد باز ادغام اشخاصی که به اتهام جرایم پیش‌بینی شده در این کنوانسیون محکوم شده‌اند به جامعه به کار گیرند.»

۶- از دیگر دلایل توجه به این سیاست، رویکرد حقوق بشری است. سیاست اصلاح و درمان یک سیاست انسانی و حقوق بشری است، چرا که بر اساس مبانی حقوق بشر، دولتها ضمن حق اعمال مجازات، موظف به رعایت کرامت انسانی هستند. در اسناد حقوق بشری که ایران نیز عضو آن است، در ارتباط با مجرمین به دولتها تأکید شده است که نظام زندان‌ها به طور خاص و نظام کیفرها به طور کلی به گونه‌ای باشد که موجب اصلاح و بازگشت مجرمین به جامعه باشد. به عنوان مثال ماده ۱۰ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶ میلادی)، اصولاً موضوع چگونگی رفتار با افرادی که بنا به دلایلی از جمله کیفری آزادی آنها سلب شده است و محروم از آزادی هستند را پیش‌بینی کرده است.^۱ در این ماده بر تفکیک متهمان از محکومان، رفتار انسانی متناسب با وضعیت آنان و همچنین بر اجتماع‌پذیری و باز پروری محکومین، به ویژه اطفال بزه‌کار، تأکید شده است.^۲

بنابراین به رغم اعلام شکست سیاست اصلاح و درمان مجرمین، این سیاست، منبع، منشاء و مشروعیت حقوق بشری دارد. اصلاح و درمان مجرمین به عنوان یک تکلیف برای دولتها تعریف شده و بدین جهت است که معمولاً کمیته حقوق بشر (که مسئول اجرای مفاد این میثاق می‌باشد) همواره در خصوص وضعیت زندان‌ها تحقیق و بررسی نموده و گزارش تهیه می‌کند.

علاوه بر میثاق یاد شده، در خیلی از اسناد بین‌المللی دیگر از جمله: قواعد سازمان ملل متحد، راجع به نوجوانان محروم شده از آزادی (در واقع کانون‌های اصلاح و تربیت) و اصول اساسی چگونگی نحوه رفتار با زندانیان، درخصوص به اصلاح مجرمین مقرراتی پیش‌بینی شده است.

۷- اصلاح و درمان در ایران همانند کشور فرانسه موجب ایجاد سوء تفاهمی بزرگ میان حقوقدانان و قضات کیفری و جرم‌شناسان گردیده است. قبل از انقلاب افرادی چون دکتر مظلومان و استاد کی‌نیا، به اشتباه «حقوق کیفری» را در مقابل «جرم‌شناسی» قرار می‌دادند و معتقد به حذف حقوقدانان و قضات و جایگزینی آنها با جرم‌شناسان بودند. لذا دیدگاه حاکم بر جرم‌شناسی قبل از انقلاب، صددرصد بالینی و منکر ابقای عدالت کیفری بود. ترویج این دیدگاه به عنوان جایگزین حقوق کیفری، موجب موضعگیری شدید حقوقدانان آن زمان شد. قضات قدیمی، این دیدگاه را به قضات جدید منتقل کرده‌اند و جرم‌شناسان را مقابل خود می‌بینند. لیکن جرم‌شناسی بعد از انقلاب، منکر حقوق جزا نیست و دنبال

۱. لازم به یادآوری است که در زندانها افراد به عناوین متعددی نگهداری می‌شوند. این افراد عبارتند از: ۱- متهمان ۲- محکومین مالی (ماده ۲ نحوه اجرای محکومیت‌های مالی) ۳- محکومین کیفری ۴- منتظرین اجرای احکام غیر از حبس (همچون اعدام) ۵- کسانی در انتظار تصمیم قضائی و استرداد هستند ۶- محکومین حبس بدل از جریمه (محکومین جریمه)، ... از میان این عده تنها محکومین کیفری به حبس و در نهایت، متهمان مورد توجه سیاست اصلاح و درمان هستند و سایرین خارج از این دایره قرار دارند.

۲. ماده ۱۰ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی سازمان ملل متحد (۱۹۶۶ میلادی):

«۱- تمام افرادی که آزادی آنها سلب می‌گردد (زندانیان) باید با آنها با انسانیت و احترام که حقیقت ذاتی شخص انسان است، رفتار شود.

۲- الف) به جزء موارد استثنائی، افراد متهم باید از محکومین جدا نگاه داشته شوند و میبایست مشمول رفتار جداگانه‌ای، متناسب با وضعیت افراد غیر محکوم شوند. ب) افراد جوان متهم باید از بزرگسالان جدا نگاه داشته شوند و باید در اسرع وقت در مورد آنها قضاوت گردد.

۳- نظام ندامتگاه باید متضمن رفتار با افرادی باشد که هدف اساسی آن اصلاح و بازپروری آنان باشد. جوانان بزه‌کار باید از بزرگسالان جدا نگاه داشته شوند و (با آنها) متناسب سن و وضعیت قانونی شان رفتار گردد.»

مباحثی در علوم جنایی

حذف آن نمی‌باشد از همین‌رو ضروری است به منظور رفع این سوءتفاهم و اصلاح دیدگاه‌ها، معنای صحیح سیاست اصلاح و درمان برای جامعه حقوقی تبیین شود.

۸- در چند سال اخیر قوه قضائیه چندین لایحه تنظیم نموده است و یا در دست تهیه دارد (همانند پیش‌نویس قانون آیین دادرسی کیفری، پیش‌نویس قانون مبارزه با مواد مخدر، لایحه رسیدگی به جرایم اطفال، لایحه مجازات‌های اجتماعی و لایحه پیشگیری از جرم) که روح حاکم بر اغلب آنها، اصلاح و درمان است. در این لوایح به قاضی اختیارات زیادی در جهت فردی کردن مجازات‌ها داده شده است. این لوایح قضایی که قوه قضائیه به مجلس فرستاده است، حکایت از تأیید و ابقاء سیاست اصلاح و درمان دارد، و همین موید توجه سران قوه قضائیه به این سیاست است. با وجود این، سیاستهای اصلاحی و درمانی، نیازمند قانون تفصیلی و جامعی است تا که در آن انواع اصلاح، نهادهای اصلاح، شرایط مددکاران اجتماعی، و مدت اصلاح بر حسب نوع جرم و مجازات و به طور دقیق و مشروح تبیین شود.^۱ تهیه و تصویب این قانون موجب خواهد شد تا ضابطین، قضات و مدیران زندان به نام اصلاح، هر رفتاری که بخواهند انجام ندهند و تنها در یک چهارچوب اصلاحی، آموزشی و فرهنگی مشخص عمل نمایند.

رسالت و کارکرد مجازات‌ها

آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها اهدافی را برای مجازات زندان مشخص کرده است. به موجب این ماده هدف از تحمل کیفر، حرفه‌آموزی، بازپروری و بازسازی مجرمین است. سؤال مهم این است که چگونه می‌توان تحمل کیفر را با این اهداف جمع کرد؟ چگونه کیفر که ذاتاً سزادهنده و آزار دهنده و محدود کننده است می‌تواند این اهداف را محقق کند؟ برای پاسخ به این سؤال، بنا به ضرورت باید ابتدا مطالبی در خصوص کیفر و رسالت یا در واقع کارکردهای آن تبیین شود.

برای مجازات‌ها دو کارکرد عمومی مطرح و به طور سنتی به این دو کارکرد پرداخته شده است و اخیراً یک کارکرد یا رسالت جدید به آنها اضافه کرده‌اند. دو کارکرد قدیمی یا سنتی مجازات‌ها یکی کارکرد «اخلاقی» (سزاگرا) و دیگری کارکرد «فایده‌گرا» (سودمند) است و کارکرد سوم که کاملاً جدید می‌باشد کارکرد «ترمیمی»^۲ است. ضمن اینکه در ذیل رسالت فایده‌گرا، سه رویکرد عمده دیگر وجود دارد که عبارتند از «عبرت‌آموزی و ارعاب»، «بازسازی و اصلاح» و «حذف و طرد».^۳

در ارتباط با کارکرد اخیر (کارکرد ترمیمی)، امروزه با نسلی از مجازات‌ها به نام مجازات‌های ترمیمی^۴ روبه‌رو هستیم. هرچند از نظر تاریخی، مجازات‌ها ذاتاً سزادهنده هستند و جنبه مکافاتی دارند و به همین جهت است که در عصر حقوق

۱. شبیه این قانون در نظام دادگستری انگلستان با عنوان مجموعه ضوابط *Sentencing Guidelines* به چشم می‌خورد.

۲. Les Peines Restoratives

۳. بولک، برنار، «کیفرشناسی»، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، انتشارات مجد، چاپ پنجم، ۱۳۸۵، صص ۲۹-۳۵

۴. Restorative Punishment

کیفری مدرن، صغار و مجانین مجازات نمی‌شوند، چون سزا دادن، نسبت به این افراد معنی پیدا نمی‌کند. در اصل از نظر تاریخی، مقررات کیفری مانند قوانین حمورابی، اورنمو، هیتی‌ها، مقررات حقوق عبرانی و... دارای جنبه سزادهی بودند. چرا که بیشتر مجازاتهای مذکور در آن قوانین، ثابت، غیر انعطاف‌پذیر و فاقد حداقل و حداکثر بودند. در این قوانین، اصل سزا دادن، حاکم بود؛ فلذا فقط بعد سزادهی کیفر مورد توجه واقع شد و عنایتی به فردی کردن مجازاتها نداشتند.

البته در همین قوانین تاریخی، مقرراتی وجود دارد که نشانگر توجه قانون‌گذاران اعصار مختلف به کارکرد ترمیمی مجازاتها است؛ به طور مثال در قانون هیتی‌ها، در مورد سرقت، مقرر شده بود که مرتکب باید چند برابر مال سرقت شده را به عنوان جریمه به مالباخته پرداخت کند^۱؛ که البته این را نمی‌توان مجازات محسوب نمود.

در زبان لاتین، واژه *Punishment (La Peine)* و *Penalty* از ریشه یونانی *Poena* مشتق شده است که به معنی رنج و عذاب و قوه قهریه می‌باشد و میزان آن به طور اعتباری و یک‌طرفه از سوی حکومت تعیین می‌شود و جنبه تحمیلی و اجباری دارد؛ مجرم به آن ملحق نمی‌شود و امکان جرح و تعدیل آن وجود ندارد؛ ولی در جبران خسارت و رد مال، نوعاً امکان تراضی و توافق وجود دارد؛ زیرا در جبران خسارت، موضوع، طرفینی است؛ اما در مقوله مجازات، جرم، رفتاری است که توسط یک فرد علیه مقررات جامعه رخ داده است.

در نظام عدالت ترمیمی، به جرائم خرد، بیشتر پرداخته می‌شود و در جرائم مهم، گفتگوی بزه‌کار و بزه‌دیده با نظارت قاضی در صورتی که منجر به کاهش تألمات بزه‌دیده و ترک خصومت شود؛ در نهایت می‌تواند موجب کاهش مجازات گردد و حتی اگر موجب تخفیف مجازات نگردد؛ می‌گوییم طرفین ترک خصومت کرده‌اند و نه ترک دعوی؛ در این صورت، ریشه تنش و خصومت از بین رفته است؛ به عبارت دیگر، عدالت ترمیمی همواره به دنبال رفع و تخفیف مجازات نیست؛ بلکه در صدد رفع تنش، رفع خصومت و برقراری صلح محلی به منظور تأمین آرامش مردم و برقراری نظم و آرامش اجتماعی است. نکته دیگر قابل ذکر این است که در آفریقای جنوبی، پس از فروپاشی حکومت آپارتاید، دولت به نلوسن ماندلا پیشنهاد کرد تا حاکمان سابق آن کشور به عنوان جنایتکاران علیه بشریت، محاکمه شوند؛ اما وی پیشنهاد کرد که کمیته آشتی ملی، تشکیل شود و طرفین (حاکمان قبلی و کسانی که توسط آنان دچار آسیب و خسارت شده اند) با هم آشتی کنند؛ این اقدام در واقع از قبح جنایت نمی‌کاهد؛ لیکن باعث تشفی خاطر آن بازماندگان می‌شود؛ پس رسالت عدالت ترمیمی لزوماً حذف کیفر نیست؛ رسالت و هدف اصلی عدالت ترمیمی رفع تنش و خصومت است.

در حقوق ایران نیز آثار عدالت ترمیمی وجود دارد؛ مثلاً در ماده ۲۲۱ آئین‌نامه اجرایی سازمان زندانها امکان مرخصی برای محکومین مالی فراهم شده است که اگر در مرخصی موفق به جلب رضایت طلبکار شوند، تقسیط بلامانع است؛ این مرخصی، در واقع در یک ساختار ترمیمی، قابل تفسیر است؛ چنانکه نام آن را مرخصی ترمیمی گذاشته‌اند؛ زیرا در این ماده، هدف، تخفیف مجازات نیست؛ بلکه هدف تشفی خاطر و جلب رضایت شاکی است؛ هیچ شاکی‌ای از دادگاه، راضی خارج نمی‌شود حتی کسانی که محکوم‌له واقع می‌شوند معمولاً گله دارند که به کمتر از آنچه استحقاق دارند، حکم صادر شده است؛ علت این است که بزه دیدگان، اذیت و آزاری را که از جرم متحمل شده‌اند با مجازات مجرم، جبران شده

۱. برای اطلاع بیشتر ر.ک.: هری هافتر، «قوانین هیتی‌ها»، ترجمه فرناز اکبری رومنی، تهران، انتشارات حقوقی، چاپ اول، بهار ۸۴، صص ۸۸-۸۹.

نمی‌بینند؛ بنابراین مجازات مجرم رفع تنش نمی‌کند و حتی اگر مجرم اعدام شود، بزه‌دیدگان یا بازماندگان آنها باز هم مشکل دارند.

خلاصه اینکه عدالت ترمیمی همیشه در راستای رفع تنش و خصومت و در بستر عدالت کیفری اجرا می‌شود و عدالت کیفری را نقض نمی‌کند؛ بلکه در برخی از موارد موجب تعدیل این عدالت می‌شود. با این حال در واقع کارکرد ترمیمی، نوعی کارکرد فایده‌گرا و سودمند است؛ ولی چون در کارکرد فایده‌مند کیفر، عمدتاً به جنبهٔ ارعاب، عبرت، حبس و اصلاح مجرم توجه می‌شود در حالی که در عدالت ترمیمی، بُعد بزه‌دیده‌مداری مطرح می‌شود و موضوع جدیدی است، لذا کارکرد ترمیمی کیفر در عرض کارکرد فایده‌گرایی مجازات مطرح می‌شود.^۱

کارکردهای (رسالت‌های) مجازات در ادوار مختلف تاریخ

در طول تاریخ، همواره رویکردهای مختلفی نسبت به مجازات وجود داشته و در هر دوره به تبع تحولات علمی، سیاسی و فرهنگی، به کارکرد خاصی از مجازات توجه بیشتری شده است. در یک تقسیم‌بندی ساده، دوره‌های مختلف این رویکردها به چهار دورهٔ اصلی تقسیم می‌شوند:

دورهٔ اول: در دوران غلبه مکتب کلاسیک، تنها رسالت سزادهی کیفر در نظر گرفته می‌شد؛ در این مقطع، مجازات با جرم مقایسه و مناسب با آن تعیین می‌شد و مجرم و شخصیت او تأثیری در میزان و نوع مجازات نداشت.

دوره دوم: در این دوره که دورهٔ جرم‌شناسانه شدن حقوق کیفری قلمداد می‌شود، برای مجازات یک رویکرد انسانی در نظر گرفته شد و تناسب مجازات با مجرم مطرح گردید؛ در این عصر، مجازات‌ها یک رقیب جدیدی به نام اقدامات تأمینی پیدا کردند؛ این اقدامات، ذاتاً در مقام مکافات دادن مجرم نیستند از این‌رو در همه موارد چه مجرم دارای مسئولیت باشد یا نباشد، صغیر باشد یا کبیر، مجنون باشد یا در حال افاقه، قابل اعمال هستند؛ قانون اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب ۱۳۳۹ خورشیدی، مواردی را پیش‌بینی کرده که حتی در صورت وجود اماره‌ای دال بر وجود حالت خطرناک در شخص، بتوان این اقدامات را در خصوص او اعمال نمود.^۲

اقدامات تأمینی گاه به عنوان کیفر در برخی از قوانین کیفری مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ در این صورت هرچند خاصیت اقدامات تأمینی را دارد؛ لیکن مشمول رژیم حقوقی مجازات‌هاست و اسم آنها مجازات خواهد بود.^۳

دوره سوم: مرحلهٔ حقوق بشری شدن نظام کیفری است؛ در این دوره عدالت کیفری انسان‌مدار مطرح شد که به موجب این دیدگاه در واقع، انسانیت انسان در نظام کیفری باید لحاظ گردد و مجرم، از دست رفته تلقی نمی‌شود و بدین ترتیب، بحث اصلاح و درمان مجرم هم جنبه علمی و هم جنبه فلسفی پیدا کرد؛ از این منظر، مجرم کرامت دارد؛

۱. برای اطلاع بیشتر از آورده‌های جدید نظام عدالت ترمیمی و انتقادات وارد بر آن، ر.ک: نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین، «جزوه دوره دکتری درس جرم‌شناسی؛ عدالت ترمیمی»، تدوین محسن برهانی و امیر حمزه زینالی، دانشگاه تربیت مدرس، سال تحصیلی ۸۳-۸۲؛ همچنین ر.ک: زهر، هوار،

«عدالت ترمیمی»، ترجمه حسین غلامی، تهران، انتشارات مجد، چاپ اول، ۱۳۸۳

۲. ماده ۱۴ قانون یادشده ملاحظه شود.

۳. برای اطلاع بیشتر ر.ک: قاسمی، ناصر، اقدامات تأمینی و تربیتی در حقوق کیفری ایران، تهران، انتشارات مجد، چاپ اول، ۱۳۷۴؛ و نیز: رهامی، محسن،

اقدامات تأمینی و تربیتی (پایان‌نامه دکتری)، تهران، انتشارات مجد، چاپ اول، ۱۳۸۱

مباحثی در علوم جنایی

یک تصادف در زندگی او پیش آمده و در اثر آن کرامت او موقتاً مخدوش شده است؛ لیکن قابل احیا و نجات است؛ و بدین ترتیب از این تاریخ به بعد بحث بازپروری و بازسازی و احیاء مجرم مطرح شد؛^۱ این دیدگاه به جنبش دفاع اجتماعی نوین به رهبری مارک آنسل تعلق دارد؛ البته در این راستا دیدگاه افراطی طرح شده توسط جرم‌شناسانی چون گراماتیکا، طرفدار الغای کامل نظام کیفری و خواستار احیای نظام دیگری است که نام آن را حقوق اجتماعی گذاشته‌اند؛ در نظام حقوق اجتماعی به جای اصطلاحات رایج در حقوق کیفری نظیر مسئولیت کیفری، مجازات و... از اصطلاحاتی چون مسئولیت اجتماعی، اقدامات اجتماعی، جامعه ستیزی و مفاهیم دیگری که در حقوق کیفری وجود ندارد استفاده می‌کنند.

ادوار جرم‌شناسی و حقوق بشری شدن حقوق جزا سبب شد که مجازات‌ها تعدیل شود، قطعیت، حتمیت و شدت آن‌ها تابع نیازهای مجرم حذف، تعدیل و تخفیف داده شود و به عبارت دیگر قطعیت، حتمیت و شدت مجازات‌های دوره کلاسیک کنار گذاشته شد؛ این دوره، دوره مجرم‌مداری است و بدین ترتیب بود که مجرم، نیازها، انگیزه و گذشته او، مجازات را تحت‌الشعاع قرار داد؛ در این عصر، بُعد سزادهی یا اخلاقی مجازات به نفع مجرم کمرنگ شد و مسئله فایده مجازات‌ها مطرح شد؛ مجازات باید فایده داشته باشد؛ همان‌گونه که انسان با هدف کسب سود، مبادرت به سرمایه‌گذاری می‌کند، در امر عدالت کیفری هم دولت و حکومت با تعیین و پیش‌بینی و اعمال مجازات سرمایه‌گذاری کرده و باید به سود مورد انتظار از این سرمایه‌گذاری برسد؛ فایده متصور و مورد انتظار از مجازات در این مکتب، ارباب، عبرت و یا توان‌گیری مجرمانه از فرد است که در نهایت باید به اصلاح او منتهی شود؛ بنابراین آخرین دیدگاه فایده‌گرایی مربوط به کیفر صرفاً به احیای مجرم وابسته است و کیفر را در خدمت اصلاح مجرم قرار می‌دهد.

در مخالفت با دوره سوم، و به بهانه شکست فایده‌گرایی مجازات، دو جهت‌گیری عمده مطرح گردید که موجب پیدایش دوره چهارم کارکرد مجازات شد. یکی جنبش بازگشت به کیفر و احیای جوهره سزادهی حقوق کیفری است که حقوق کیفری را مجدداً جرم‌مدار و مجرم‌مدار می‌کند و جهت‌گیری دیگر، حقوق کیفری را از جرم و مجرم دور کرده و آن را به سمت شاکی و بزه‌دیده می‌برد؛ این گرایش همان چیزی است که امروزه تحت عنوان عدالت ترمیمی و رویکرد ترمیمی مطرح است.

از نظر گروه اول، ملاحظات جرم‌شناسانه و حقوق بشری موجب شده تا از مجازات‌ها فقط نام آنها باقی مانده و هیبتی برای حقوق کیفری برجای نماند؛ زیرا دیگر حتمیت و قطعیت مجازات زیر سؤال رفته است و مجرمین می‌توانند چون یک قمارباز به امید تخفیف از سوی قاضی، مرتکب جرم شوند.

از نظر گروه دوم، رویکرد ترمیمی هم مشتمل بر سزادهی مجرمین است و هم اصلاح مجرم را در پی دارد؛ به این دلیل که وقتی مجرم در چارچوب مذاکره پذیرفت که مبلغی پرداخت کند یا خدماتی انجام دهد؛ یعنی مجرمیت خود را در مقابل گروه و جمع، پذیرفته و با انجام این اعمال، خواسته است در مقابل بزه دیده تسلیم شود و به نوعی توبه نموده و

۱. لازم به یادآوری است، هنگامی که از عبارت *Correctional System* در ادبیات حقوقی و جرم‌شناسی استفاده می‌شود، هدف اصلاح و تربیت مورد نظر است اما زمانی که عبارت *Incarceration System* مطرح می‌شود، رویکرد سزادهی مجازات حبس مورد توجه است.

مباحثی در علوم جنایی

به اصلاح امور پردازد. لذا طرفداران عدالت ترمیمی معتقدند که این کارکرد هم بُعد سزادهی، هم اصلاح مجرمین و هم جبران خسارات بزه‌دیده را در خود دارد.

البته موضوع بحث، اینها نیست؛ هرچند بحث بازگشت به کیفر در آخر مطالب و در ارتباط با مباحث اصلی یعنی اصلاح و درمان مجرمین، مورد کنکاش قرار خواهد گرفت.

قلمرو موضوعی «اصلاح و درمان»

اصلاح و درمان چیست و چه هدف یا اهدافی را دنبال می‌کند؟ اصولاً اصلاح و درمان، بار دیگر ما را به مجازات باز می‌گرداند. از نظر بنتام مجازات به طور کلی دو احساس و دو برداشت را در جامعه ایجاد می‌کند:

۱- برداشت و احساسی که در خود مجرم پیدا می‌شود: احساس باطنی و ذهنی و شخصی که از آن به عنوان بازدارندگی^۱ خاص نیز یاد می‌شود؛ مثلاً وقتی دو مجرم محکوم به شلاق می‌شوند، اولی ممکن است با اولین ضربه بیهوش شود و از نظر روانی دچار اختلال شود؛ اما دیگری با تحمل ۵۰ ضربه هم هیچ احساسی نداشته باشد؛ چرا که احساس ناشی از مجازات در مجرمین متفاوت است و به همین دلیل مقدار تنبه ناشی از تحمل مجازات در مجرمین متفاوت، یکسان نیست.

۲- برداشت ظاهری یا احساسی که جامعه از کیفر یا اصولاً کیفرها دارد که به بازدارندگی عام مشهور است. گاه نهاد مجری حکم، با هدف اینکه این برداشت مردم از مجازات کاملاً روشن و شفاف شود، مجازاتی چون اعدام را به صورت علنی اجرا می‌کند و حتی یک ساعت فرد محکوم را بالای دار نگه می‌دارد.

در بحث اصلاح و درمان، طبیعتاً برداشت اول (بازدارندگی خاص) بیشتر مورد توجه است؛ چرا که هدف اصلی سیاست «اصلاح و درمان» جلوگیری از تکرار جرم توسط افرادی است که مرتکب جرم شده و به تحمل مجازات محکوم شده‌اند؛ لذا معیار ما در تأثیر باطنی مجازات، همین نرخ تکرار جرم است. هر قدر تکرار جرم بالاتر باشد، متوجه می‌شویم برداشت شخصی مجرم از مجازات قوی نبوده است، اینجاست که طرفداران سزادهی کیفر مدعی هستند که افزایش جرم به دلیل آن است که مجرمین، مجازات را به طور کامل متحمل نمی‌شوند و همواره امیدوار به استفاده از مرخصی، تخفیف، آزادی مشروط، تعلیق و... هستند.

بنابراین، معیار موفقیت یا شکست مجازات در هر حال نرخ تکرار جرم است؛ به تعبیر جرم‌شناسی، تأثیر مجازات چه در بعد سزادهی چه در بعد اصلاح، پیشگیری خاص از جرم یا پیشگیری از تکرار جرم است؛ این در حالی است که در بُعد ظاهری (پیشگیری عام)، مجازات‌ها به دنبال مرعوب کردن عموم مردم و بزه‌کاران بالقوه و در نهایت به دنبال بازدارندگی عمومی از جرم هستند.

بحث اصلاح و درمان در ارتباط با برداشت و احساس باطنی مجرم از مجازات است و به دنبال این هدف است که مجرمی که مجازات را متحمل شده است دوباره مرتکب جرم نشود؛ بدین ترتیب طبیعی است که مجازات اعدام از بحث

۱. Deterrence/ Dissuasion

مباحثی در علوم جنایی

خارج است؛ چرا که فرصتی برای اصلاح مجرم باقی نمی‌گذارد. مجازات‌های بدنی (شلاق) و نقدی و محرومیت‌های اجتماعی از حقوق هم فرصت و امکان لازم برای اصلاح مجرمین را به دولت نمی‌دهند، مگر آنکه نفس مجازات (جریمه و انفصال از خدمات دولتی) برای مرتکب تنبه‌آور باشد. پس هیچکدام از اینها هم موضوع بحث ما نیست، چون مشتمل بر اقدام و برنامه اصلاح و درمان نمی‌باشند.

محور اصلی برنامه‌های اصلاح و درمان، به طور خاص، مجازات زندان و مؤسسات مشابه آن است؛ یعنی مؤسساتی که به دنبال سلب آزادی فرد، علیرغم میل او هستند. از دیرباز در جرم‌شناسی، زندان و نهادهای مشابه آن را به «درمانگاه جرم» تشبیه می‌کردند و زندانبان را هم یک مددکار اجتماعی به حساب می‌آوردند.

تعریف «اصلاح و درمان»

از جمله کارکردها یا رسالت‌های فایده‌گرا یا سودمند جدید مجازات‌ها که مربوط به حدود پنجاه سال اخیر می‌شود، رفتار اصلاحی با بزه‌کاران است؛ رسالت اصلاح و درمان مجرمین، در منابع مختلف مورد توجه قرار گرفته و در قالب اصطلاحات مختلفی هم‌چون اصلاح و درمان، بازپروری، بازسازی، بازپذیری اجتماعی مجرم و عناوین دیگر مطرح شده است؛ اما راجع به آنها، تعریف‌ها و توصیف‌های بسیار محدود و اندک ارائه شده و فقط برنامه‌ها و مصداق‌ها مطرح گردیده‌اند؛ از موارد نادری که تعریفی راجع به بازپروری اجتماعی یا باز اجتماعی کردن مجرم، ارائه شده و کتاب کیفرشناسی آقای برنار بولک اشاره نموده است که قبل از پرداختن به آن بیان نکته‌ای مفید به نظر می‌رسد؛ در برخی از کشورها به جای اصطلاح سازمان زندان‌ها از اصطلاح Correctional System استفاده می‌کنند^۱، این کار بدین منظور صورت می‌گیرد که از نام زندان که برچسب زنده است احتراز شود؛ همان‌گونه که در ایران به زندان، ندامتگاه می‌گویند؛ اصطلاح ندامتگاه از ادبیات کیفرشناسی فرانسه گرفته شده است و فرانسوی‌ها آن را از رویکردی که علمای دین مسیحیت و کاتولیک نسبت به زندان داشته‌اند اقتباس کرده‌اند. در زمان پیدایش زندان در اروپا در قرن نهم میلادی، علمای مسیحی، زندان را چون یک دیر و صومعه می‌دانستند که در آن مجرمین و گناهکاران با خدا خلوت می‌کردند تا توبه کرده و پاک شوند؛ این اصطلاح، قبل از انقلاب وارد ادبیات ما شد و بدین ترتیب اسم زندان‌های قبل از انقلاب را ندامتگاه گذاشتند. در اوایل بعد از انقلاب اصطلاح دانشگاه را به زندان دادند که زندان محل انسان‌سازی است، محل توبه است. البته این عنوان به طور رسمی به زندان داده نشد ولی در ادبیات، گفتمانی داریم که زندان اسلامی، دانشگاه است؛ این اصطلاحات یک سری ملاحظات اخلاقی و معنوی را القاء می‌کند و بدین ترتیب مشاهده می‌شود که زندان یا حبس، بیشتر با چنین ملاحظاتی ارتباط پیدا کرده است و دلیل آن نیز روشن است؛ چون زندان محل مکافات شدن است و چون مجرم یک گناه مرتکب شده است در زندان رنج و عذاب می‌بیند، این رنج و عذاب تاوان و کفاره خطای اخلاقی اوست؛ مرتکب به لحاظ اخلاقی بدهکار است و بنابراین در زندان ماندن در واقع منجر به سزا دادن و توبه او می‌شود؛ لذا به طور کلی مجازات‌ها و به ویژه زندان بیشتر از آنکه با یک نگاه علمی نگریسته شود، مشمول نگرشی معنوی و اخلاقی است؛ وقتی

۱. استفاده از مفهوم Correctional System جنبه‌ی اصلاح و تربیت نظام زندان‌ها را القاء می‌کند در حالی که مفهوم prison System بیشتر بیانگر جنبه سزا و تنبیه است.

می‌گوییم ندامتگاه، کارکرد اخلاقی به زندان می‌دهیم و بیداری وجدان زندانی را متوقعیم؛ یعنی انتظار می‌رود یک زندانی در داخل زندان وجدانش آگاه و بیدار شود و بیداری وجدان، او را به سمت توبه و ندامت هدایت کند؛ به همین دلیل به آن ندامتگاه گفته می‌شود؛ پس این عناوین بیشتر توجه را به اصلاح اخلاقی معطوف می‌کنند. اما اصلاح اخلاقی چیست؟ و اصلاح اخلاقی یک فرد چگونه قابل احراز است؟ آیا فراگیری امور دینی یا امور اخلاقی باعث احراز این امر می‌شود؟ آیا فراگیری اخلاقیات اجتماعی و حرفه‌ای در اصلاح فرد دخالت دارند؟

برنار بولک^۱ از جرم‌شناسان نادری است که کوشیده است تعریفی از این نگرش به مجازات ارائه دهد؛ بولک در کتاب خود با تأکید بر عبارت اصلاح کردن^۲، هدف از اصلاح را «بهسازی مجرم» یا «دوباره تربیت کردن از طریق تنبیه» به گونه‌ای که فرد را به سوی پیروی از قواعد اولیه زندگی سوق دهد عنوان می‌کند.^۳ او تأکید می‌کند که هدف از بازپروری مجرم بهبود اخلاقی او نیست و صرف بازگشت به زندگی عادی کافی است؛ پس هدف اصلی از مجازات (زندان) بهسازی^۴ و بازپذیرسازی اجتماعی^۵ مجرم است به گونه‌ای که مجدداً در خطا و خلاف سقوط نکند.

بدین ترتیب، هدف، بهسازی اخلاقی مجرم نیست زیرا اخلاق دارای محدوده گسترده‌ای است و حقوق جزا و مجازات (زندان) به بهسازی اجتماعی مجرم اکتفا می‌کند که امری عینی، ملموس و قابل ارزیابی است. این بهسازی اجتماعی در واقع مجرم را به انطباق و سازگارسازی خود با قواعد و مقررات اصول اولیه زندگی در جامعه هدایت می‌کند. در این تعریف دو نکته مهم نهفته است:

۱- منظور از اصلاح در اینجا اصلاح اخلاقی نیست؛ چرا که محدوده‌اش را نمی‌توان مشخص کرد و امکان ارزیابی آن وجود ندارد.

۲- وقتی صحبت از اصلاح می‌شود اصلاح اجتماعی مد نظر است؛ در این مفهوم به تنهایی مبین چند مطلب مهم است: اول اینکه، این جامعه و اجتماع است که دارای محوریت می‌باشد؛ دوم: وقتی صحبت از اجتماع می‌شود، تبعاً قرارداد اجتماعی مد نظر قرار می‌گیرد که موجب بقاء جامعه شده است؛ و سوم: وقتی از اصلاح و بازپذیری اجتماعی صحبت به میان می‌آید به طور ضمنی، این مطلب القاء می‌شود که فرآیند اولیه جامعه‌پذیرسازی فرد، شکست خورده و منجر به تربیت یک انسان قانون‌گرا نشده است؛ بنابراین به ناچار، این فرآیند جامعه‌پذیرسازی را نه کاملاً بلکه قسمت‌هایی از آن را دوباره باید تکرار کرد.

به عبارت دیگر، چون کارنامه جامعه‌پذیرسازی فرد مجرم، منفی بوده است و نهاد خانواده، مدرسه، محله و دوستان، ناقص عمل کرده‌اند؛ بار دیگر باید مسیر جامعه‌پذیرسازی فرد تکرار شود؛ بنابراین مفهوم بازپروری این اندیشه را القاء می‌کند که ما باید از صفر شروع کنیم؛ زیرا تلاش‌های قبلی شکست خورده است، و بیلان خانواده و جامعه منفی بوده

۱. Bernard Bouloc

۲. Correction

۳. بولک، برنار، «کیفرشناسی»، ص ۳۳

۴. Amendment

۵. Social Reintegration, Social Readjustment

مباحثی در علوم جنایی

است، پس مفهوم بازپروری اجتماعی از نظر محتوی نه از نظر لفظ یعنی شکست جامعه‌پذیری قبلی. اماره و دلیل شکست اقدامات قبلی چیست؟ ارتکاب جرم، دلیل این شکست است.

در بحث از اصلاح و درمان، عمده نگاه بیشتر توجه به سمت اقلیتی از بزه‌کاران یا به عبارتی دیگر، هسته مقاوم بزه‌کاران معطوف است؛ زیرا اکثریت بزه‌کاران از بزه‌کاران اتفاقی یا به عبارت دیگر بزه‌کاران بی‌گناه تشکیل می‌شود؛ که افرادی ضد اجتماعی و فاسد نیستند؛ اقلیت مورد نظر، حدود ۵/۵ تا ۶ درصد بزه‌کاران را شامل می‌شود؛ البته این درصد اندک، حدود ۵۵ درصد جرائم را مرتکب می‌شوند. به این افراد بزه‌کاران مزمن، بزه‌کاران به عادت، بزه‌کاران مکرر و بزه‌کاران مقاوم گفته می‌شود. بحث جرم‌شناسی بالینی راجع به این دسته از مجرمین است که درجه و حالت خطرناک آنها پررنگ است.

بنابراین در جمع‌بندی باید گفت، کارکرد اصلاحی درمانی کیفر در رابطه با «بازپذیری اجتماعی مجرمین» سه مطلب را به ذهن القاء می‌کند (یا بر سه اصل استوار است):

اول آنکه اشخاصی که مرتکب جرم نشده‌اند و به قانون احترام گذاشته‌اند، اشخاصی هستند که فرآیند جامعه‌پذیرسازی در مورد آنها موفقیت‌آمیز بوده است.

دوم اینکه ارتکاب جرم اماره‌ایست بر جامعه‌پذیرسازی ناقص و معیوب فرد مجرم و در واقع، جرم اماره‌ای است بر ضد اجتماعی بودن و جامعه‌ستیز بودن فرد.

و سوم آنکه با تکرار جامعه‌پذیرسازی و رفع آن عیوب و نقایص می‌توانیم امیدوار باشیم که مجرم را مجدداً هنجارگرا و هنجارپذیر کنیم.

علل و بسترهای گرایش به سیاست «اصلاح و درمان»

یک سؤال اساسی که اینجا مطرح می‌شود این است که در فضایی که تنها به کارکرد سزادهی و یا ارباب مجازاتها توجه می‌شد، چرا اندیشه بازپذیری مجرمین به عنوان یک رسالت برای کیفر در نظر گرفته شد؟ و چگونه شد که حقوق کیفری یکباره از آن جوهر ذاتی خود (سزادهی) به سمت دیدگاه‌های علمی و تجربی اصلاح و درمان متمایل شد؟ عوامل روی آوردن نظام عدالت کیفری به اصلاح مجرمین را می‌توان در سه عامل مهم خلاصه کرد:

۱- عامل ایدئولوژیک و ارزشی: پس از پایان جنگ جهانی دوم، سازمان ملل متحد در حالی تشکیل شد که دولت‌های اروپائی در جنگ‌های اول و دوم، به نام دین و نژاد و قومیت انسانهای بی‌شماری را کشته و یا تحقیر کرده بودند؛ به همین دلیل سازمان ملل، پرچمدار حمایت از کرامت انسانی در قالب اعلامیه جهانی حقوق بشر شد و به طور رسمی عصر حقوق بشری در غرب و سپس در تمام دنیا آغاز گردید؛ بی‌تردید اعلامیه جهانی حقوق بشر ریشه در عصر روشن‌گری در غرب و اروپا دارد؛ یعنی عصری که اروپا دین مسیحیت را در امور عمومی، کنار گذاشتند و انسان بما هو انسان، بدون توجه به اعتقاداتش مطرح شد؛ بنابراین از آنجا که انسانیت انسان در غرب موضوعیت یافت، سازمان ملل با تصویب اعلامیه جهانی

مباحثی در علوم جنایی

حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ میلادی، در بستر اومانیزم^۱ رشد یافت و در عصر رنسانس، محور همه مسائل را انسان قرار داد و موجب شد که نسل‌های مختلف حقوق بشر، پدیدار شوند: نسل اول: حقوق مدنی و سیاسی، نسل دوم: حقوق فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و نسل سوم: حقوق همبستگی که در آن مسائل محیط زیست، مسائل امنیت و... مطرح شد.

با این مقدمه، واضح است که منشأ توجه به اصلاح و درمان، همین سیاست انسان‌گرایی (اومانیزم) است که پرچم‌دار اصلاح و درمان مکتب دفاع اجتماعی جدید است؛ مکتب دفاع اجتماعی جدید خود را پرچم‌دار جنبش سیاست جنایی «انسان‌مدار» قرار داد که در آن بازپروری و بازاجتماعی‌سازی، مجرم هدف اولیه قرار گرفت؛ چرا که از نظر آنان انسان قابل نجات و احیاء است؛ در برابر مفهوم دفاع اجتماعی، مکتب تحقیقی قرار دارد که از جامعه در برابر مجرمین دفاع می‌کرد؛ چون اعتقاد به مجرم بالفطره داشته و مجرمین را غیر قابل اصلاح می‌دانست؛ اما جنبش دفاع اجتماعی نوین با توجه به دیدگاه انسان‌گرایی، مجرم را عضوی از جامعه می‌داند و معتقد است که انسان قابلیت اصلاح را دارد و اصلاح او منجر به دفاع از کل جامعه می‌شود؛ در این رویکرد دفاع از جامعه، یک نگاه ایجابی نسبت به انسان وجود دارد؛ حال آنکه مکتب تحقیقی نگاهی سلبی به مجرم دارد و با حذف مجرم از جامعه دفاع می‌نمود.

این امر موجب شد، اسناد و سیاست سازمان ملل متحد نیز اصلاح مجرم را در اولویت خود قرار دهد به گونه‌ای که سازمان مزبور، عنوان کنگره‌های پنج سالانه خود را که از سال ۱۹۵۵ تشکیل می‌شد «پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمین»^۲ تعیین و تعریف نمود.^۳

۲- عامل سیاسی: در قرن بیستم به طور کلی و به‌ویژه در سالهای ۱۹۲۰ (میان دو جنگ جهانی) مفهوم «دولت رفاه»^۴ در اروپا مطرح شد؛ منظور از تئوری دولت رفاه چیست؟ بر اساس این تئوری، دولت باید تأمین‌کننده و تضمین‌کننده سعادت شهروندان از زمان تولد تا مرگ آنها باشد. بر این اساس، دولت خود را متولی تأمین نیازها و خواسته‌های شهروندان می‌داند و هزینه‌ها و مسئولیت زندگی افراد را به عهده می‌گیرد. در خصوص برخورد با بزه‌کاران هم بدلیل آنکه فرد بزه‌کار شهروندی است که موقتاً راه خود را تغییر داده و منحرف شده است، دولت رفاه، موظف است تا از طریق کیفر،

۱. Humanism

۲. The prevention of crime and the treatment of offenders

۳. هر چند که در آخرین کنگره این سلسله، که در سال ۲۰۰۵ میلادی در شهر بانکوک تایلند برگزار شد، عنوان این کنگره به «پیشگیری از جرم و عدالت کیفری» تغییر یافت که تاحدی بیانگر تغییر رویکرد کلی این کنگره است. از جمله برداشتهایی که میتوان از این تغییر عنوان ارائه کرد عبارتند از: ۱- نوعی رویکرد بازگشت به کیفر ۲- توجه به نظام عدالت کیفری و آسیب‌شناسی این نظام ۳- اگر اصلاح مجرمین تنها از طریق مجازات باشد، پس اصلاح مجرمین در عدالت کیفری نهفته است و نمی‌توان آنرا بازگشت به کیفر دانست. (همانند ماده ۳ آئین‌نامه سازمان زندانها که هدف از کیفر زندان را اصلاح مجرم دانسته است) ۴- از آنجا که در شرایطی ممکن است در جریان جرم‌شناسی و اصلاح، حقوق متهم و محکوم مورد تعرض واقع شود، این عنوان تغییر کرده است.

برای اطلاع بیشتر به اهداف این کنگره ر.ک: ابراهیمی، شهرام، کنگره های پنج سالانه پیشگیری از جرم و عدالت کیفری، دستاوردها و دورنماها، مجله حقوق دادگستری، شماره ۵۲ و ۵۳، پاییز و زمستان ۱۳۸۴

۴. Welfare State / État Providence

مباحثی در علوم جنایی

جهت بازپذیرسازی اجتماعی مجرم اقدام کند و هزینه‌های آن را پرداخته و زندانها را تبدیل به مدرسه آموزش امور اجتماعی سازد.

این نوع دولت در واقع دولت حمایت و حفاظت است، دولت پشتیبان و مراقب است و چون این دیدگاه به بزه‌کاران در کشورهای دارای «دولت رفاه» مطرح شد، و در این کشورها سیاست اصلاح و درمان بیشتر مورد توجه قرار گرفت، بعضاً در ادبیات جرم‌شناسی و نوشته‌های سیاست جنایی با اصطلاح مدل حمایتی^۱ از آن یاد می‌شود؛ این نوع رویکرد در حال حاضر در خصوص اطفال نمود بیشتری دارد و دولتها خود را موظف می‌دانند تا هزینه‌های زیادی را برای بازپروری و بازگشت اطفال بزه‌کار به اجتماع، پرداخت کنند.

۳- عامل علمی: جرم‌شناسی بالینی، عامل علمی یا عامل جرم‌شناسانه‌ای است که بی‌تأثیر بر شکل‌گیری اندیشه بازپروری از طریق کیفر نبود؛ اندیشه جرم‌شناسی بالینی و اصلاح و درمان را به نوعی در معنای خاص آن ابتدا گاروفالو^۲ و فری^۳ مطرح کرده بودند؛ اما میان دو جنگ جهانی و به ویژه ده سال پس از جنگ دوم با توجه به غلبه تفکر اومانیسیم و حکومت رفاه، جرم‌شناسی بالینی و ظرفیت احیاء مجرمین - به خصوص در آمریکا - مورد توجه دوباره قرار گرفت. در این جرم‌شناسی، ابتدا مجرمین از زاویه روان‌شناسی و روان‌کاوی مورد مطالعه قرار گرفتند و در مرحله بعد به ابعاد فیزیولوژیکی و سپس به ابعاد فرهنگی و اجتماعی مجرم پرداخته شد. جرم‌شناسی یاد شده هدف و غایت خود را از پزشکی گرفته است و آن درمان و باز سالم کردن بیمار است؛ همچنین متد و روش خود را از پزشکی و روان‌پزشکی اقتباس نموده که از یک سو شامل تحلیل واقعیت مجرمانه^۴ (به زبان پزشکی معاینه) و از سوی دیگر اقدام به منظور رفع مشکل^۵ خلاصه می‌شود.

جرم‌شناسی بالینی، در واقع از اصول مشهور چهارگانه علم پزشکی تبعیت می‌کند که عبارتند از ۱- مشاهده ۲- تشخیص ۳- پیش‌آگهی و تجویز نسخه و ۴- اعمال نسخه؛ البته گروهی مرحله پنجمی را نیز مطرح می‌کنند که عبارت است از: نظارت بر دوران نقاهت که در علم اداره زندان‌ها، از آن به «مراقبت بعد از خروج» تعبیر می‌شود. جرم‌شناسی بالینی را به دلیل تبعیت از روش پزشکی، «مدل پزشکی»^۶ نیز نام نهاده‌اند؛ چرا که بخشی از راهکارهای مطرح در آن راهکارهای پزشکی در معنای واقعی است؛ بقیه راهکارها بیشتر، جنبه فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و آموزشی دارد لیکن اسم آن را مدیکال مدل گذاشته‌اند و به تبع این نام، از اصطلاحات درمانگاه یا کلینیک اجتماعی، درمانگاه خانوادگی و غیره استفاده می‌شود.

۱. Protection Model/welfare model

۲. مقابل مدل حمایتی Welfare Model، مدل عدالت یا مدل کیفری Justice Model قرار دارد.

۳. Raffaele Garofalo

۴. Enrico Ferri

۵. Analyse

۶. Action

۷. Medical Model

اصول حاکم بر اصلاح و بازپروری مجرمان (اصول کوسن)

موریس کوسن^۱ جرم‌شناس برجسته فرانسوی زبان کانادایی^۲، ۵ اصل اساسی را برای اعمال سیاست اصلاح و بازپروری مجرمین مطرح کرده است که باید در هر برنامه اصلاحی مورد توجه قرار گیرد؛ و آلا این برنامه‌ها در معرض شکست قرار خواهند گرفت؛ این ۵ اصل به طور خلاصه عبارتند از:

- (۱) ضرورت «فردی کردن» مجازات (همانند پزشکی).
 - (۲) هدف «درمانی» رفتار با مجرم (رفتار درمان‌مدار، رفتارمدار).
 - (۳) لزوم تعریف اختیارات برای مددکاران و مسئولان نهادهای نگهداری مجرمین.
 - (۴) تلفیق منافع مجرم و منافع جامعه، و تلاش برای همگرا کردن این منافع.
 - (۵) استفاده از فرآیند بازپروری مجرم به منظور کشف روشهای جدید اصلاح و درمان.
- اصل اول: آموزه اصلاح و درمان بر اصل فردی کردن مبتنی است؛ به عبارت دیگر در بازپروری مجرمین، فردی کردن و موردی کردن درمان، باید سرلوحه برنامه‌ها قرار گیرد؛ چون عمل مجرمانه - همانند هر عمل دیگر - برآمده از «شخصیت» مرتکب و مبین شخصیت او است؛ در همین ارتباط اخیراً در جرم‌شناسی بالینی از اصطلاح شخصی کردن مجازات ونه فردی کردن نام برده می‌شود. زیرا مجازات با شخصیت مرتکب و نه فردیت او به عنوان واحد انسانی ارتباط پیدا می‌کند. به طور کلی «شخصیت» عبارتست از «روان + جسم + محیط».
- عمل مجرمانه در واقع بیانگر حلقه‌های مفقوده و کمبودهایی است که در جریان جامعه‌پذیر شدن شخص مرتکب وجود داشته و اماره‌ای بر وجود «حالت خطرناک»^۳ قانونی در فرد است؛ چنین شخصیتی که با جرم، خطرناکی یا کمبودهای خود را نشان داده است باید مورد مطالعه و شناسایی قرار گیرد و برای اصلاح او برنامه‌ریزی به عمل آید؛ پس شخصی کردن مجازات یعنی، ارائه پاسخی مناسب و متناسب با کمبودها و نواقصی که در فرآیند جامعه‌پذیر شدن بزه‌کار مشاهده می‌شود.

هر «شخصیت» در محیط‌های مختلف واکنش‌های مختلف نشان می‌دهد و به عبارت دیگر، شخصیت انسان در ارتباط با عوامل محیط پیرامون متغیر است؛ پس در شرایط برابر یک شخص ممکن است وقتی در محیط «الف» قرار گیرد، مرتکب جرم شود ولی در محیط «ب»، مرتکب جرم نشود؛ بنابراین «شخصیت + موقعیت یا وضعیت» استعداد و احتمال

۱. Maurice Cusson

۲. از جمله آثار وی می‌توان به کتاب *La délinquance, une vie choisie: Entre plaisir et crime* (بزه‌کاری؛ زندگی انتخاب شده) اشاره کرد.

۳. دست کم دو نوع حالت خطرناک در اینجا ممکن است مطرح شود: ۱- حالت خطرناک جرم‌شناختی: حالتی که جرم نیست و بازتاب آن عنوان مجرمانه ندارد اما احتمال دارد در آینده منجر به وقوع جرم شود. ۲- حالت خطرناک قانونی: حالتی است که جلوه‌های آن تحت عناوین مجرمانه قرار گرفته است و جرم‌انگاری شده است. حتی در قانون اقدامات تأمینی و تربیتی که ریشه در جرم‌شناسی بالینی دارد، اجرای این اقدامات موکول به ارتکاب جرم شده است، مگر در یکی دو مورد.

هدف جرم‌شناسی بالینی، بازپروری مجرمین، یعنی کسانی است که مرتکب جرم شده و در نتیجه دارای حالت خطرناک قانونی شده‌اند. در نهایت هدف، پیشگیری از تکرار جرم است.

مباحثی در علوم جنایی

ارتکاب جرم را تعیین می‌کنند؛ وضعیت یا علل و عوامل وضعی، بیرونی و خارج از فرد است و جزء شخصیت او نیستند؛ این علل و عوامل برای ارتکاب جرم یا نقش کاتالیزور را ایفاء می‌کنند و یا مانع از ارتکاب می‌شوند. شخصیت مجرمانه یا شخصی که به دلیل فقدان تربیت خانوادگی یا به لحاظ اعتیاد و... استعداد مجرمانه پیدا کرده است در هر شرایطی مرتکب جرم نمی‌شود؛ بلکه دنبال فرصت مناسب است؛ به‌طور کلی بزه‌کار در شرایط عادی و برابر فرصت طلب است و به دنبال فرصت و موقعیت مناسب برای ارتکاب جرم می‌گردد. به فرصت‌ها و موقعیت‌ها در اینجا علل و عوامل وضعی می‌گویند.

علل و عوامل وضعی ارتکاب جرم سه نوع است: (۱) عوامل شخصی (۲) عوامل محیطی (که عبارتند از عوامل محیط فیزیکی و عوامل محیط اجتماعی) و (۳) عوامل محیط سایبری؛ بزه‌دیده نیز از جمله این علل و عوامل وضعی و موقعیت است؛ زیرا رفتارها و وضعیت او (بر اساس نظریه نوع زندگی) می‌تواند این موقعیت مناسب را برای مرتکب فراهم سازد و نقش کاتالیزور را به خود بگیرد. به عنوان مثال در بند ۳ ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی، رفتار و گفتار تحریک‌آمیز مجنی‌علیه، موقعیت ارتکاب را فراهم می‌کند.

بنابراین به طور خلاصه می‌توان گفت:

شخصیت + موقعیت ← جرم

موقعیت مجرمانه، خارج از اراده مجرم است و حتی گاه خود بزه‌دیده نقش موقعیت را ایفا می‌کند؛ ولی به هر حال این شخص مجرم است که محیط و موقعیت جرم را انتخاب می‌کند و مقدمه وقوع آن را فراهم می‌کند؛ مواردی چون میزان و نحوه حضور پلیس، روشنایی خیابان یا کوچه، حضور مردم یا خلوتی معابر، همگی از جمله موقعیت‌هایی هستند که می‌توانند ارتکاب جرم را آسان یا سخت نمایند.

علیرغم همه این مسائل، نقش اساسی در ارتکاب جرم را «شخصیت» مجرم به عهده دارد و این شخصیت به تناسب تفاوت روان، جسم و محیط پیرامونی هر فرد متفاوت است. پس در مقام تعیین مجازات برای هر فرد باید به تناسب «شخصیت» و عناصر تشکیل دهنده آن، مجازات مناسب تعیین شود تا از کارآمدی برخوردار گردد.

اصل دوم: هدف درمانی رفتار کیفری با مجرم است؛ هدف رفتار کیفری، ایجاد تغییر و انقلاب در مجرم است؛ مجرم چون با قانون معارضه کرده و از طریق نقض قانون نشان داده که جامعه‌پذیر نشده است و شهروند قانون‌گرائی نیست؛ باید در جامعه بازادغام و بازپذیر شود.

در ابتدا هدف درمانی رفتار کیفری یا مجازات، بیشتر صبغه اخلاقی، معنوی و ذهنی داشته است، از این دیدگاه، منظور از رفتار اصلاحی در جرم‌شناسی بالینی، ایجاد یا برقراری نوعی تعادل روانی و یا بازگرداندن تعادل روانی به مجرم است؛ چنان‌که مجرم خود در مقطعی آگاه به مشکلات خود شود و به اصلاح خود بپردازد، اما در نگاه برخی دیگر، بحث بازپروری اجتماعی نیز باید مدنظر قرار گیرد؛ یعنی انطباق و بازسازی بزه‌کار از لحاظ حرفه، شغل، خانواده و زندگی اجتماعی؛ پس بدین‌ترتیب هدف درمانی ممکن است گاه کاملاً اخلاقی، فردی و روانی باشد و گاهی دیگر آموزش مهارت‌های اجتماعی که فرد در آنها عاجز بوده است؛ در دوره اخیر، بیشتر همین معنای دوم مد نظر است.

مباحثی در علوم جنایی

اصل سوم: شخص درمانگر و مددکار اجتماعی باید بتواند نسبت به بزه‌کار و بر حسب جرم ارتكابی از جانب او، اقدامات مناسب را اتخاذ و اعمال کند و در این راستا باید اختیارات گسترده‌ای در اصلاح و بازپروری اجتماعی مجرمین داشته باشد؛ مددکار نباید مقید به زمان و باید بتواند به اقتضای شخصیت بزه‌کار مدت را کم و زیاد کند؛ شخص درمانگر نسبت به مجرم، باید همانند پزشک نسبت به بیمار، دستش باز باشد؛ البته این اقدام باید در چهارچوب تعریف شده قانونی و بدون ارتكاب تخلف، صورت گیرد.

در اجرای این اندیشه، در حقوق آمریکا تا سالهای ۱۹۷۰ ضمانت اجرائی به عنوان مجازات‌های نامعین مطلق از لحاظ مدت و زمان وجود داشت؛ در این مجازات‌ها قاضی فرد را به حبس محکوم می‌کرد و تعیین مدت آن را به یک کمیسیون در زندان می‌سپرد؛ این کمیسیون، وضعیت بزه‌کار را بررسی و در صورت احراز درمان و اصلاح، او را آزاد می‌کرد. در حقوق ایران و نیز فرانسه، حبس نامعین وجود نداشته و ندارد؛ چون اصل قانونی بودن از جایگاه مهمی در این نظام‌ها برخوردار است.

با این حال در ایران اصل نسبی کردن قانونی مجازات‌ها (تعیین حداقل و حداکثر مجازات در قانون) رعایت شده و قاضی می‌تواند مدتی مناسب با وضعیت مجرم را تعیین کرده و حتی بر اساس شرایط مندرج در ماده ۲۲ ق.م.ا. مرتکب را به مجازاتی کمتر از حداقل مقرر در قانون محکوم نماید؛ در سیستم آزادی مشروط هم اگر سازمان زندانها و قاضی پس از گذراندن نصف مدت حبس صلاح بدانند می‌توانند مجرم را با شرایطی آزاد کنند.

اصل چهارم: برقراری تعادل و توازن میان مصالح و منافع عمومی جامعه از یک سو و مصالح و منافع فردی مجرم از سوی دیگر است.

به طور کلی رسالت و کارکرد امروزی حقوق جزا و به ویژه آئین دادرسی کیفری برقراری تعادل میان دغدغه‌های مربوط به حفظ نظم عمومی و دل‌نگرانی‌های مرتبط با حقوق و آزادی‌های افراد جامعه است؛ آیا دولت و حکومت می‌تواند به نام نظم عمومی هر کاری که اراده کند انجام دهد و حقوق و آزادی‌های افراد را نادیده بگیرد و یا برعکس دولت می‌تواند به نام شهروند محور بودن، حقوق و آزادی‌های فردی را گسترش داده و نظم عمومی را در پرتو آن تعریف کند؛ برقراری تعادل بین این دو مقوله بسیار دشوار است؛ به همین دلیل دو نگاه مطرح می‌شود: نگاه امنیتی و نگاه عدالتی؛ امنیت و عدالت به عنوان دو مفهوم. آیا برای حفظ نظم می‌توان عدالت را فدا کرد؟ عکس آن چطور؟

در اصلاح و درمان^۱ همین دو دیدگاه و همین جدال وجود دارد. اصلاح و درمان نباید موجب بی‌نظمی شود و حفظ نظم هم نباید این کارکرد مجازات را کنار بگذارد.

طرفداران اصلاح و درمان معتقدند که جرم‌شناسی بالینی با تلاش برای بازگرداندن بزه‌کار به جامعه، در واقع به نظم عمومی جامعه کمک می‌کند؛ از منظر آنان، طرد یک انسان که جامعه برای او هزینه کرده، اتلاف سرمایه و پاک کردن صورت مسئله است؛ وانگهی اصلاح و درمان از رهگذر کیفر و دستگاه قضایی به انجام می‌رسد و بدین ترتیب تحمل کیفر همچنان به جای خود باقی است و بزه‌کار به کیفر عمل خود می‌رسد؛ النهایه این کیفر و الزام و فشار، همراه با یک رسالت

۱. به این، آرمان بازپرورانه Rehabilitative Ideal نیز گفته می‌شود.

مباحثی در علوم جنایی

است؛ این رسالت همانا فراهم کردن زمینه بازگشت فرد به جامعه است؛ بنابراین در سیاست اصلاح و درمان، کیفر به قوت خود باقی است و فقط جهت آن تغییر می‌کند و زندان از حالت مکانی برای نگهداری صرف به یک مرکز اصلاح و درمان تبدیل می‌شود؛ پس رفتار اصلاحی هر دو هدف را تأمین می‌کند.

اصل پنجم: برنامه‌های اصلاح و بازپروری و به طور کلی جرم‌شناسی بالینی از دل تجربه و آزمون بیرون می‌آید و قابلیت آن را دارد که خود را غنی‌تر سازد؛ هر اقدام اصلاحی، خود اقدام جدیدی را به دنبال دارد. واکنش هر مجرم نسبت به زندان و درمان متفاوت است و تفاوت این واکنش‌ها، رابطه درمان با نتایج را نشان می‌دهد و در نهایت یافته‌های جدیدی را فراروی پژوهشگر قرار می‌دهد؛ به عبارت دیگر، کلینیک جرم، همواره خود را تغذیه می‌کند و از جزء به کل و سپس از کل به جزء حرکت می‌کند و راهکارهای جدید عرضه می‌کند.

گفتار دوم: جرم‌شناسی بالینی

اصلاح و درمان؛ شاخه‌ای از جرم‌شناسی بالینی^۱

همانگونه که در تقسیم‌بندی شاخه‌های جرم‌شناسی بیان شده، هدف از جرم‌شناسی بالینی، جلوگیری از تکرار جرم است و محدوده عمل آن نیز در حیطه مجازات‌هاست؛ برنامه اصلاحی جرم‌شناسی بالینی؛ تنها در مورد قلۀ کوه یخی یعنی جرم است و بزرگ‌ترین انتقاد وارد شده به این جرم‌شناسی از ناحیه کلاسیک‌ها همین است که رقم سیاه مجرمان را نادیده می‌گیرد.

به طور کلی جرم‌شناسی بالینی دو معنا دارد:

(۱) معنای موسع (نظری)

(۲) معنای مضیق (عملی)

جرم‌شناسی بالینی در مفهوم موسع یعنی مطالعه پدیده مجرمانه فردی و در مقابل جامعه‌شناسی جنایی قرار دارد که موضوع آن مطالعه پدیده بزه‌کارانه جمعی و توده‌ای یا به عبارت دیگر بزه‌کاری^۲ است. بنابراین در معنی موسع، جرم‌شناسی بالینی یعنی مطالعه نظری و تئوریک جرم به صورت فردی است.

در مقابل آن، معنای مضیق (کاربردی) وجود دارد که عبارتست از مطالعه چند بُعدی جرم و مجرم به منظور پیشگیری از تکرار جرم؛ در این مفهوم، جرم‌شناسی بالینی یعنی جرم‌شناسی کاربردی و کاربرد یافته‌های جرم‌شناسی نظری در مورد جرم و مجرم است.^۳

بنابراین جرم‌شناسی بالینی از یک سو مطالعه نظری جرم و از سوی دیگر به کار بردن این اصول در مورد فرد به منظور پیشگیری از تکرار جرم است؛ پس یک رشته نظری کاربردی است. در یک تعریف گفته شده که جرم‌شناسی بالینی یعنی مطالعه مجرم به صورت فردی با هدف اعمال تدابیری که بتواند او را از تکرار احتمالی جرم دور کند. با این تفصیل، غایت جرم‌شناسی بالینی، پیشگیری کیفری خاص از جرم (پیشگیری از تکرار جرم) است که در چارچوب نظام کیفری و در ادامه مداخله نهادهای مختلف دستگاه عدالت کیفری اتخاذ و اعمال می‌شود.

واژه کلینیک از ریشه یونانی آن^۴ گرفته شده که به معنی بستر، تخت و بالین است. پس جرم‌شناسی بالینی یعنی مطالعه و معاینه مجرم در بستر اوست؛ این عبارت ابتدا در پزشکی و سپس در روان‌شناسی^۱ به کار گرفته شد و بعدها در جامعه‌شناسی و جرم‌شناسی مورد استفاده قرار گرفت.^۲

۱. Clinical Criminology / La Criminologie Clinique

۲. Criminality

۳. برخی جرم‌شناسان معتقدند که جرم‌شناسی بالینی، تنها شاخه کاربردی جرم‌شناسی است؛ حال اینکه دیگران بر این عقیده‌اند که شاخه‌های کاربردی دیگری نیز برای جرم‌شناسی وجود دارد؛ همچون جرم‌شناسی پیشگیرانه و جرم‌شناسی انتقادی حقوقی.

۴. Kline

مباحثی در علوم جنایی

در خصوص تاریخچهٔ پیدایش جرم‌شناسی بالینی باید گفت که تولد آن مصادف با تولد جرم‌شناسی علمی است؛ جرم‌شناسی علمی (در اثر تلاش‌های لومبورزو و گاروفالو) ابتدا در قالب جرم‌شناسی بالینی در معنای موسع آن متولد شد و به مطالعه ابعاد پزشکی- روانی مجرم به صورت فردی و منفرد پرداخت.

بعد از تلاش‌های لمبورزو که به ارائه نظریه مجرم مادرزاد منتهی گردید؛ گاروفالو درخصوص جنبهٔ اجتماعی جرم مطالعه کرد و تحقیقات اجتماعی راجع به جرم را به عنوان پدیده فردی مورد تأکید قرار داد؛ بدین ترتیب جرم‌شناسی بالینی درمعنای مطالعهٔ نظری و چرایی وقوع جرم از لحاظ پزشکی، روانی و اجتماعی با دیدگاه‌های این دو ایجاد شد؛ اما نکتهٔ مهم این است که جرم‌شناسی بالینی در آغاز، هدفش اصلاح و درمان مجرمین نبود؛ در عصری که جرم‌شناسی متولد شد هنوز رسالت اصلاحی و درمانی برای مجازات مطرح نشده بود و مکتب تحقیقی این رسالت را برای مجازات قائل نبوده است؛ بلکه هدف اصلی این شاخه از جرم‌شناسی، در ابتدا مطالعه، بررسی و معاینهٔ پزشکی و روانی و اجتماعی مجرمین به منظور علت‌شناسی جرم و نه به منظور فراهم کردن زمینهٔ اصلاح مجرمان بوده است؛ اما به تدریج و در گذر زمان، جرم‌شناسی بالینی، هدف اصلاح مجرمین را نیز دنبال کرد و به عنوان بعد عملی یا شاخهٔ کاربردی جرم‌شناسی تثوریک مطرح شد.

جرم‌شناسی بالینی پس از آنکه از علت‌شناسی به سوی کاربردی شدن پیش رفت، تا حدود دههٔ ۱۹۶۰ میلادی به اوج خود رسید؛ اما از ابتدای دههٔ ۱۹۷۰ میلادی به تدریج رو به افول نهاد؛ یکی از علل افول و کم‌اهمیت شدن جرم‌شناسی بالینی، ظهور و تولد نحله‌های انقلابی و انتقادی چپی و مارکسیستی در جرم‌شناسی بود که در مجموع «جرم‌شناسی واکنش اجتماعی» را شکل دادند و موجب بایگانی جرم‌شناسی بالینی شدند.

-
۱. تفاوت روانشناسی جنایی و روان پزشکی جنایی در آن است که: روان‌شناسی جنایی مطالعه روان‌شناسانه مجرمین سالم و غیربیمار است، ولی روان‌پزشکی جنایی مطالعه مجرمینی است که دارای بیماری روانی هستند. در روان‌شناسی جنایی بیماری روانی مورد توجه است ولی فرد از انواع خفیف آن برخوردار است ولی اگر شدید شود، نیاز به روان‌پزشک است.
 ۲. دورکیم یک بیان جالبی درباره نقش جرم در تولید علم دارد. او می‌گوید مجرم همچون یک نابغه نقاط ضعف جامعه را نشان می‌دهد. به عقیده او، انسان‌های نامتعارف موجب تحولات می‌شوند. در اینجا هم مشاهده می‌کنیم انسانهای بزه‌کار چگونه موجب تحولات علوم جرم‌شناختی شده‌اند.

مباحثی در علوم جنایی

از منظر جرم‌شناسی واکنش اجتماعی، جرم‌شناسی بالینی، مبتنی بر آمار جنایی است و نظریه‌های مطرح در آن بر این مبنا استوار هستند؛ حال آنکه رویکرد کمی به جرم، نتیجه‌گیری جامع و مانعی از بزه‌کاری به دست نمی‌دهد، زیرا به دلیل رقم سیاه و خاکستری بزه‌کاری، بسیاری از مجرمین دستگیر و شناخته نشده‌اند و بدین ترتیب نتایج این مطالعات از نظر تئوریک نسبی است و نظریه‌های آن صحت کامل را ندارد؛ بنابراین طرح اصلاح و درمان صحیح نیست؛ بلکه باید به دنبال اصلاح و تقویت نظام حقوق کیفری بود؛ چرا که بزه‌کاران، ساخته حکومتها هستند. به عقیده جرم‌شناسان چپ‌گرا، در خصوص جرایم ساختگی و قراردادی، این قانون‌گذار است که قبح کیفری به برخی اعمال می‌دهد و در نتیجه، ضابطین و دستگاه قضایی عده‌ای را دستگیر می‌کنند؛ این افراد، مجرم واقعی نیستند و ساختگی هستند؛ کافی است عناوین مجرمانه از بین بروند، دیگر افراد مجرم محسوب نمی‌شوند.^۱

اگر چه در دهه ۷۰ میلادی، جرم‌شناسی بالینی اولین ضربه را از جرم‌شناسی واکنش اجتماعی دریافت کرد؛ اما از اوایل دهه ۸۰، دوباره مفهوم شخصیت مجرمانه مورد توجه قرار گرفت؛ اهمیت مجددی که جرم‌شناسی بالینی پیدا کرد، به آن دلیل بود که غرب، شاهد افزایش جرایم جنسی نامتعارف (به عنف، کودک‌دوستی و توریسم جنسی) بود؛ با توجه به اینکه در این کشورها مجازات اعدام وجود ندارد، کارکرد اصلاحی زندان، همراه با مفاهیم و روش‌های جدید اصلاحی بار دیگر روی میز کار قرار گرفت؛ این بازگشت، همراه با مفاهیم و روش‌های جدید موجب پیدایش دو رویکرد نسبت به جرم‌شناسی بالینی گردید که اینک استاد گسن صحبت از جرم‌شناسی‌های بالینی و نه جرم‌شناسی بالینی می‌کند.

رویکردهای غالب در جرم‌شناسی بالینی

امروزه دو رویکرد غالب در جرم‌شناسی‌های بالینی وجود دارد، و می‌توان رویکرد سومی را نیز به آنها افزود. دو مورد آن (رویکردهای ۳ و ۲) از طریق جامعه به اصلاح مجرمین می‌پردازد. واقعیت آن است که آثار مکتوب جرم‌شناسی بالینی، همواره با بازسازی‌گاری اجتماعی و بازپذیرسازی اجتماعی همراه شده است و جرم‌شناسان غالباً از رهگذر بازسازی‌گاری اجتماعی به دنبال پیشگیری از تکرار جرم بوده‌اند. پس نگرش اجتماعی در جرم‌شناسی بالینی از اهمیت و کاربرد بیشتر برخوردار است. سه رویکرد عمده در جرم‌شناسی بالینی عبارتند از:

۱- اولین رویکرد آن بر این محور استوار است که، از آنجا که بزه‌کار یک هنجار کیفری را که حاوی یک ارزش بوده، نقض کرده است، در رفتار و کردار او شکاف ایجاد شده است. در این رویکرد معیار ما قانون است و فاصله‌ای که بزه‌کار از قانون گرفته، ملاک ارزیابی ماست؛ این رویکرد، مشابه نگرش جرم‌شناسی کلاسیک است؛ چرا که در آنجا هم تنها در چهارچوب قانون، مجرم تعریف می‌شد و تنها راه مبارزه با او هم مجازات بود.

۲- رویکرد دیگر آن است که بزه‌کار را از آن جهت که در زمان و مکان معین، روابط تعارض‌آمیز با جامعه پیدا کرده است مورد بررسی قرار می‌دهد و این تعارض را (جرم) بحران توصیف می‌کند. در این رویکرد، تعارض فرد با جامعه، مورد

۱. برای اطلاع بیشتر از جرم‌شناسی واکنش اجتماعی ر.ک.: نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین، مجموعه مباحثی در علوم جنایی «جزوه درس جرم‌شناسی (کارشناسی ارشد)»، تدوین فاطمه قناد، دانشگاه شهید بهشتی، نیمسال تحصیلی دوم ۷۴-۷۳

توجه است. در جامعه دو دسته مقررات وجود دارد: یکی مقررات و قانون نوشته و دیگری یک سلسله مقررات نانوشته که ضمانت اجرایی مردمی و جامعه‌ای دارد.

۳- رویکرد سوم با توجه به پیدایش عدالت ترمیمی مطرح شده است؛ با پیدایش این نظام، از جمله مفاهیمی که تغییر یافت، تعریف جرم و مجازات است؛ در عدالت ترمیمی جرم عبارتست از رفتار و کردار مثبت یا منفی یک عضو جامعه علیه عضو دیگر جامعه؛ به عبارت دیگر جرم یک رابطه طرفینی میان بزه‌کار و بزه‌دیده ایجاد می‌کند و جامعه و دولت کنار می‌روند؛ در این سیستم، مجازات هم به معنی ترمیم مادی، اقتصادی و عاطفی ضررهای وارده بر بزه‌دیده است؛ بر این مبنا، بزه‌کار با طیب خاطر مجازات ترمیمی را به نفع بزه‌دیده می‌پذیرد و انجام می‌دهد؛ مانند خدمات عام‌المنفعه و خدمات به بزه‌دیده که بزه‌کار به آن ملحق می‌شود (نوعی قرارداد الحاقی است).

جایگاه «حالت خطرناک»^۱ در جرم‌شناسی اصلاح و درمان

هرگاه صحبت از اصلاح و درمان می‌شود، بلافاصله ذهن جرم‌شناسان به سوی حالت خطرناک و خطرناکی مجرمان و رفع این حالت، متمایل می‌شود؛ زیرا محور اصلی جرم‌شناسی بالینی همین حالت خطرناک است.

به محض اینکه صحبت از خطرناکی مجرمان می‌شود، اولین مطلبی که متبادر به ذهن می‌گردد، آورده‌های مکتب تحقیقی توسط "لومبروزو" و "رافائل گاروفالو" است؛ اگر چه همواره اصطلاح اصلاح و درمان به گاروفالو نسبت داده می‌شود؛ اما وقتی کتاب «جرم‌شناسی» (۱۸۸۵ میلادی) گاروفالو را می‌خوانیم، مشاهده می‌کنیم که ذهن گاروفالو هیچ‌وقت به فکر رفع حالت خطرناک مجرمان و در پی اصلاح و درمان آنها نبوده است؛ زمانی که گاروفالو آثار خود را منتشر نموده (دهه ۱۸۸۰ میلادی) رویکرد پوزیتیویستی به جرم و مجازات در جهت کم‌رنگ کردن رویکردهای فلسفی و اخلاقی به جرم مورد توجه بوده است و گاروفالو خواسته است، مفهوم حالت خطرناکی مجرم را به جای تقصیر و مسئولیت کیفری بزه‌کار قرار دهد.

در حقوق جزای کلاسیک (قبل از تولد جرم‌شناسی) معیار تعیین کیفر، چه در قانون و چه در دادگاه، از یک سو شدت عمل ارتكابی، و از سوی دیگر شدت خطای اخلاقی مجرم (مبتنی بر اندیشه‌های کانت) بوده است؛ در مقابل این رویکرد، گاروفالو پیشنهاد می‌دهد که در تعیین مجازات به جای جرم، انسان بزه‌کار مورد توجه قرار گیرد؛ چرا که این انسان است که باید مورد توجه باشد؛ با این وصف، هنگامی که گاروفالو صحبت از شدت مجازات می‌کند، به خطرناکی جرم توجه دارد و هدف او از طرح موضوع خطرناکی، پاسخ دادن به مکتب کلاسیک بوده است و نه دفاع از اصلاح و درمان.

در جرم‌شناسی اصلاح و درمان، تنها هدف، کاهش میزان جرایم و پیشگیری از آن نیست؛ چرا که اگر بنا بر صرف پیشگیری از تکرار جرم باشد، حقوق کیفری به سیاست سرکوبی جرم و تسامح صفر^۲ متمایل شده و مبنای اصلاح و

۱. Dangerousness / L'État Dangereux

۲. Zero Tolerance

مباحثی در علوم جنایی

درمان و جاهت خود را از دست خواهد داد. جرم‌شناسی بالینی زمانی می‌تواند عرض اندام کند که حقوق کیفری این فرصت را به او بدهد تا در مرحله «تعیین» و «اجرا» مجازات دخالت کند.

نکته دیگر اینکه جرم‌شناسی بالینی را نباید با اندیشه‌های فلسفی اصلاح مجرمین، خلط کرد. مکتب دفاع اجتماعی به اقتضای بُعد انسان‌گرایی خود و توجه به انسان بودن مجرم، اصلاح و بازپروری را توصیه و تأیید می‌کند. این یک اعتقاد فلسفی است؛ اما جرم‌شناسی بالینی یک رویکرد تجربی به جرم و مجرم است و در حقیقت به دنبال انطباق روشهای بازپروری مجرمین با واقعیت‌های هر مجرم است؛ دفاع اجتماعی، یک مکتب فلسفی، اعتقادی و ایدئولوژیک است و اگر چه از جرم‌شناسی بالینی استفاده می‌کند ولی ایدئولوژی اصلی آن همان اومانيسم است؛ البته نباید از این نکته غفلت کرد که این رویکردهای فلسفی هستند که مبنای جرم‌شناسی‌های تجربی را شکل می‌دهند.

مبانی نظری حالت خطرناک

حالت خطرناک اگر چه در ابتدا به عنوان جایگزینی برای تقصیر در حقوق کیفری و به عنوان اعتراض به نحوه تعیین مجازات بر اساس ملاحظات صرفاً اخلاقی مطرح شد، ولی در طول زمان، معادله کیفری «جرم- تقصیر- مجازات» را زیر سؤال برد؛ زیرا از منظر مکتب تحقیق، اعتقاد به آزادی اراده، در همه موارد پذیرفته نیست. رویکرد کلاسیک ضمن تأکید بر آزادی اراده، صرفاً به خصیصه سزادهی کیفر معتقد بود، و کیفر را تنها یک پاسخ اتوماتیک به جرم می‌دانست و توجهی به آثار آن نداشت.

در مقابل مکتب کلاسیک، گاروفالو پیشنهاد می‌کند که یک معیار جدید ارائه شود تا هم مجرمیت در آن حفظ شود و هم شخصیت مرتکب لحاظ شود؛ و در همین راستا مفهوم حالت خطرناک را پیشنهاد می‌کند. (جرم‌شناسان بالینی معتقدند که مفهوم حالت خطرناک مورد نظر گاروفالو، در حقیقت یک اقتباس از مفهوم «هشدار»^۱ بنتام^۲ بوده است و این دو مترادف هستند.) به این ترتیب مکتب تحقیق دو پیشنهاد ارائه می‌دهد:

۱- به جای مسئولیت اخلاقی مسئولیت اجتماعی داشته باشیم (پیشنهاد فری).

۲- با تعدیل حس انتقام‌جویی - که با مجازات ارضاء می‌شود- به دنبال کارایی مجازات باشیم.

اینگونه بود که به تدریج، از اوایل قرن ۲۰ میلادی، اصطلاح حالت خطرناک وارد حقوق کیفری و قانون آئین دادرسی کیفری شده و در نتیجه آن، تشکیل پرونده شخصیت در دادرسی‌ها الزامی می‌شود و قانون، قاضی را موظف می‌کند که از روانپزشک قانونی استفاده کرده و نظر او را راجع به حال خطرناک بزه‌کار جویا شود.

حالت خطرناک در یک تعریف ساده عبارتست از میزان درجه احتمال ارتکاب جرم توسط یک فرد؛ یا درجه بالای خطرناک ارتکاب جرم؛ یا حالتی که گویای ارتکاب جرم در زمان نزدیک است؛ این توصیف، کلی است و باید عناصر تشکیل دهنده آن در جرم‌شناسی و حقوق کیفری مورد بررسی قرار گیرد.

۱. Alarm

۲. Jeremy Bentham

ارکان حالت خطرناک

در خصوص حالت خطرناک، جرم‌شناسان بالینی از دو رکن صحبت کرده‌اند که یکی سلبی و دیگری ایجابی است. رکن سلبی آن «استعداد» و «قابلیت» مجرمانه است که در آن میزان شرارت و تباهی یک انسان مورد توجه است؛ جرم‌شناسی بالینی برای دوری از جبرگرایی، رکن ایجابی را در نظر گرفته و آن درجه سازگارپذیری و اجتماعی شدن فرد است.

استعداد مجرمانه (رکن اول) یک مفهوم ایستا و ناامیدانه است و گویی یک مفهوم ثابت و غیرقابل تغییر است؛ ولی وقتی در کنار آن، قابلیت سازگارپذیری مطرح می‌شود، بُعد پویای انسان مورد توجه قرار می‌گیرد.

بر این مبنا ممکن است یک فرد، خطرناک‌ترین فعل را انجام دهد ولی به دلیل سازگارپذیر بودن بالای آن امید به اصلاح زیاد باشد؛ مثل مجرمان احساسی و هیجانی که مکتب تحقیقی پیشنهاد می‌کند که برای مجازات کافی است خسارت بزه‌دیده را جبران کنند؛ بزه‌کاران اتفاقی و تصادفی کسانی هستند که درجه سازگارپذیری بالایی دارند و به همین دلیل بایستی پاسخ مناسبی به جرم آنها داده شود.

مشکل اصلی در خصوص بزه‌کاران به عادت است؛ چرا که علاوه بر استعداد مجرمانه بالا، از سازگارپذیری پایینی برخوردار هستند؛ از نظر هیرشی^۱، بزه‌کاران به عادت، کسانی هستند که خودکنترلی ضعیفی دارند^۲ و در نتیجه خطرناکی آنها بالاست.

علاوه بر اینها، ژان پیناتل^۳، بر اساس یک معیار منطقی، چهار حالت خطرناک ارائه کرده است^۴:

۱- استعداد مجرمانه ↑ درجه سازگاری ↑ (بزه‌کاران یقه سفید، یا متنفع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی)

۲- استعداد مجرمانه ↓ درجه سازگاری ↓ (حاشیه‌نشینها، ولگردها و متکدیان)

۳- استعداد مجرمانه ↑ درجه سازگاری ↓ (مجرم به عادت)

۴- استعداد مجرمانه ↓ درجه سازگاری ↑ (مجرمین اتفاقی)

این چهار حالت ما را به یاد نظریه شخصیت جنایی^۵ می‌اندازد. بر اساس این نظریه هر شخصیت در خود شخصیت جنایی دارد که در آن مرکز، چهار خصیصه روان‌شناختی وجود دارد: خودبینی، تلون مزاج، خشونت و بی‌تفاوتی. هر کدام از این چهار خصیصه یک کارکردی در گذار اندیشه به جرم^۶ ایفا می‌کند و درجه شدت هر یک از این خصوصیات می‌تواند به ما انواع حالت خطرناک را توضیح دهد.

تلون مزاج، بی‌باکی را به دنبال می‌آورد و دورنما و نتایج جرم را از ذهن دور می‌کند؛ بی‌تفاوتی عاطفی موجب می‌شود نوع‌دوستی، رحم و شفقت از انسان دور شود و او به التماس بزه‌دیده توجه نکند. خشونت و پرخاشگری برای جرایم

۱. Hirschi

۲. Low Self-Control

۳. Jean Pinatel

۴. از این جرم‌شناس کتابهای (Traité de droit Pénal et de Criminologie) (le Phénomène Criminel) و (La Criminologie) منتشر شده است.

۵. Criminal Personality / La Personnalité Criminelle

۶. Acting Out / Le Passage à l'acte

زورمحور و نیرومحور مورد استفاده است؛ خودبینی هم موجب می‌شود که فرد همه چیز را بر اساس منافع شخصی خود بنگرد.

انواع حالت خطرناک

دو نوع حالت خطرناک در جرم‌شناسی بالینی مورد توجه قرار گرفته است: الف) حالت خطرناک مزمن، ب) حالت خطرناک موقت و بحرانی.

الف) حالت خطرناک مزمن عبارتست از یک خصیصه اخلاقی و روانی در فرد که شاخص آن ضداجتماعی بودن فرد است و در این فرد همواره حالت ضداجتماعی وجود دارد^۱ و پایدار^۲ است.

این دسته از افراد را می‌توان از جهات دیگری نیز تقسیم‌بندی نمود:

۱) از حیث درجه حالت خطرناک: بزه‌کاران حرفه‌ای، تکرارکنندگان عادی.

۲) از حیث جهت‌گیری حالت خطرناک: بزه‌کاران متخصص که همواره یک جرم خاص مرتکب می‌شوند، و بزه‌کاران عمومی که هر نوع جرمی را انجام می‌دهند.

۳) از نظر لحظه ظهور و نمود حالت خطرناک: بزه‌کاران زودرس^۳ و بزه‌کاران عادی.

ب) حالت خطرناک بحرانی: به طور کلی اغلب بزه‌کاران در دایره شمول خطرناکی بحرانی هستند؛ در این حالت، فرد ابتدا دچار بحران شده و سپس مرتکب جرم می‌شود. از نظر دوگرف^۴ این فرد از سه مرحله عبور می‌کند تا مرتکب جرم شود.

۱- حالت علاقه و عدم علاقه به جرم (حالت تردید).

۲- علاقه‌مندی تعریف شده به جرم.

۳- مرحله ارتکاب جرم و اوج بحران.

همانند علوم پزشکی، برای پیشگیری از جرم، سه مرحله پیشگیری مطرح شده است که بر هریک از این مراحل فوق، منطبق است.

۱- پیشگیری اولیه^۵، در جهت جامعه‌پذیر کردن فرد از نظر شغلی، خانوادگی، اجتماعی و تلاش برای اینکه اصولاً فکر مجرمانه در ذهن فرد خطور نکند.

۲- پیشگیری ثانویه^۱: در این مرحله به دلیل اینکه در ذهن فرد افکار مجرمانه شکل گرفته است، به دنبال آن هستیم که فکر به جرم تبدیل نشود؛ اقدامات پیشگیری وضعی در این مرحله کاربرد دارد.

۱. Chronic

۲. Persistent

۳. بزه‌کاران زودرس کسانی هستند که در سنین طفولیت، اولین حالت منحرفانه و مجرمانه را از خود نشان می‌دهند و به عبارت دیگر نامتعارف بودن خود را زودتر نشان می‌دهند؛

۴. جرم‌شناس و روانشناس بلژیکی De Greeff

۵. Primary Prevention

۳- پیشگیری نهایی و سوم^۲: در این مرحله در واقع به دنبال جلوگیری از تکرار جرم توسط بزه‌کار از گذر بازپروری او هستیم.^۳

ارزیابی، سنجش و تشخیص حالت خطرناک

حالت خطرناک، یک مفهوم ذاتاً بالینی است که از روانشناسی جنایی وارد جرم‌شناسی بالینی شده است و هم در معنای تئوری و هم در معنای بالینی مورد استفاده قرار می‌گیرد. برای برآورد حالت خطرناک، استاد ریمون گسن^۴، به یک سلسله شاخص‌ها که ارزیابی این حالت را تا حدود زیادی امکان‌پذیر می‌سازند اشاره می‌کند. این شاخص‌ها عبارتند از:

(۱) شاخص‌های قانونی و حقوقی

(۲) شاخص‌های زیستی، روانی و اجتماعی

شاخص‌های دسته دوم غیرحقوقی هستند.

شاخص‌های قانونی و حقوقی

این شاخص‌ها در ماهیت جرم و تعداد جرائمی که فرد مرتکب شده است خلاصه می‌شود؛ بدین ترتیب، شاخص حقوقی، معیاری عینی است؛ براساس این معیار سوابق کیفری فرد، نوع و ماهیت جرم ارتكابی، شیوه ارتكاب جرم، مجنی علیه و بزه‌دیده جرم، آلت مجرمانه که جملگی شاخص‌های حقوقی عینی هستند در برآورد خطرناکی فرد لحاظ می‌شوند؛ ماده یک قانون اقدامات تأمینی و تربیتی شاخص‌های حقوقی و غیرحقوقی را موردنظر قرار داده است. شاخص حقوقی، اگر چه یک معیار مشخص و تعریف شده را ارائه می‌کند؛ لکن به سبب آنکه بیانگر جلوه بیرونی حالت خطرناک است و توجهی به علل پیدایش آن حالت ندارد، محل ایراد است؛ معیار حقوقی، علل و عوامل ایجاد این حالت را بیان نمی‌کند و صرفاً آثار و

۱. Secondary Prevention

۲. Tertiary (Last) Prevention

۳. در آئین‌نامه «پیشگیری از اعتیاد، درمان معتادان و حمایت از افراد در معرض خطر اعتیاد» هر سه نوع پیشگیری مورد توجه قرار گرفته است. پیشگیری از اعتیاد (اولیه) حمایت از افراد در معرض خطر (ثانویه) و درمان معتادان (نهایی) به خوبی نشانگر این موضوع است.

۴. Raymond Gassin

مباحثی در علوم جنایی

نتایج آن را مورد توجه قرار می‌دهد. مثل پزشک که از روی علائم بیرونی، نوع بیماری را مشخص می‌کند، ولی علت بیماری را نمی‌تواند بیان کند؛ لذا جرم‌شناسی بالینی برای ارزیابی و برآورد دقیق حالت خطرناک به ناچار باید به عواملی که منجر به این حالت شده رجوع کند که در واقع میتوان گفت عبارتند از آن دسته از خصوصیات و شرایطی که در ایجاد و ارتکاب جرم نقش داشته‌اند، یعنی عوامل جرم‌زا مانند فقر، طلاق، بیکاری، نقص عضو، جنون و.... به عبارت دیگر به هر عنصر عینی، اعم از جسمی و محیطی که به تنهایی و یا با جمع شدن با دیگر عوامل، سبب ارتکاب جرم شود، عامل می‌گویند. حال آنکه شاخص‌های حقوقی، علائم و سندروم‌هایی هستند که امکان تشخیص حالت خطرناک را از نظر جرم‌شناسی فراهم می‌کنند، نه تشخیص عوامل تکوین و شکل‌گیری آن حالت را.

نکته‌ای که اینجا باید مورد توجه قرار گیرد آن است که، باید «عوامل جرم‌زا» از «شاخص‌های حالت خطرناک» تمایز داده شوند؛ در جرم‌شناسی بالینی، دغدغه اصلی، پی بردن به «عوامل» زیستی، روانی و اجتماعی است که زمینه‌ساز حالت خطرناک بوده است، حال آنکه «شاخص‌ها»، نمود بیرونی این حالت هستند؛ به عبارت دقیق‌تر، حالت خطرناک از منظر حقوقی دارای جنبه عینی است، اما از منظر جرم‌شناسی، واجد جنبه ذهنی است.

از منظر حقوقی، حقوق ایران، مفهوم حالت خطرناک را در ذیل عنوان «مجرم خطرناک» پذیرفته است و هر گاه صحبت از مجرم خطرناک می‌کند، صحبت از درجه خطرناکی آن می‌کند؛ قانون‌گذار بر اساس اصل قانونی بودن خواسته تا «حالت خطرناک قانونی» را بپذیرد و به همین دلیل مفهوم جرم‌شناختی آن را نپذیرفته است.

مجرم خطرناک در ماده یک قانون اقدامات تأمینی و تربیتی^۱ مورد توجه واقع شده است؛ در این ماده، مجرم خطرناک تعریف شده و شاخص‌هایی چون سوابق حقوقی، خصوصیات روحی و اخلاقی، کیفیت ارتکاب و نوع جرم ارتكابی، به عنوان معیار در نظر گرفته شده‌اند.

«مجرم به عادت» دیگر اصطلاح مورد توجه این قانون است (ماده ۵).^۲ بزه‌کار به عادت، مجرمی است که در گذشته دو جرم مرتکب شده است و اکنون جرم سوم را مرتکب می‌شود؛ در ماده ۱۴^۳ به صرف اینکه فردی که دارای سابقه جنایی است، تهدید به قتل کند، دارای حالت خطرناک فرض شده و می‌تواند مشمول اقدامات تأمینی شود.^۱

۱. ماده یک قانون اقدامات تأمینی و تربیتی (مصوب ۱۳۳۹): «اقدامات تأمینی عبارتند از تدابیری که دادگاه برای جلوگیری از تکرار جرم (جنحه یا جنایت) درباره مجرمین خطرناک اتخاذ می‌کند. مجرمین خطرناک کسانی هستند که سوابق و خصوصیات روحی و اخلاقی آنان و کیفیت ارتکاب و جرم ارتكابی آنان را در مظان ارتکاب جرم در آینده قرار دهد، اعم از این که قانوناً مسئول باشند یا غیر مسئول. صدور حکم اقدام تأمینی از طرف دادگاه وقتی جایز است که کسی مرتکب جرم گردیده باشد.»

۲. ماده ۵: «هر گاه کسی به علت ارتکاب جنایت یا جنحه عمدی که به موجب قانون مجازات حبس برای آن پیش‌بینی گردیده دو مرتبه یا بیشتر محکوم به حبس بیش از دو ماه شده و بعد از اجرای مجازات مرتکب جرمی شود که مستلزم مجازات حبس است و از این رو دادگاه تشخیص دهد که مشارالیه دارای حالت خطرناک بوده و تمایل به ارتکاب جرائم داشته و یا از راه قوادی و یا فحشا و یا نظایر آن امرار معاش می‌نماید مجرم به عادت محسوب شده و دادگاه می‌تواند حکم نگاهداری او را در تبعیدگاه برای مدت نامعینی صادر نماید. نگاهداری در تبعیدگاه جانشین مجازات خواهد بود....»

۳. ماده ۱۴: «هر گاه شخصی که دیگری را تهدید به ارتکاب جرمی کرده بیم آن رود که واقعاً مرتکب آن جرم گردد یا هر گاه شخصی که محکوم به مجازات جنایی یا جنحه گردیده صریحاً نظرش را بر تکرار جرم اظهار نماید. دادگاه بنا بر تقاضای شخص تهدید شده یا متضرر از جرم می‌تواند از او بخواهد تعهد کند مرتکب جرم نگردیده و وجه‌الضمانه متناسب برای این امر بدهد....»

مباحثی در علوم جنایی

اگرچه در قانون اقدامات تأمینی، تهدید به قتل معیار یک حالت خطرناک بوده، ولی در قانون مجازات اسلامی در ماده ۶۶۹، تهدید به قتل به عنوان جرم شناخته شده است؛ همچنین در قانون اقدامات تأمینی، ولگردی یک حالت خطرناک است ولی در قانون مجازات اسلامی، ولگردی جرم تلقی شده است؛ این مساله نشان می‌دهد که حالت خطرناک یک مفهوم ذهنی و متغیر و نسبی است و در زمان تغییر می‌کند.

با این مقدمات می‌توان گفت که به طور کلی سه نوع حالت خطرناک در قوانین ایران یا فرانسه وجود دارد:

۱- *حالت خطرناک روانی* که شامل بزه‌کاران روانی، مختل‌المشاعرها و مجانین است؛ این افراد اگر چه مسوولیت کیفری ندارند، اما بر اساس انتهای ماده یک قانون اقدامات تأمینی، اقدامات تأمینی در مورد آنان به اجرا در می‌آید.

۲- *حالت خطرناک معتادان به الکل و مواد مخدر*؛ در ماده ۲ قانون اقدامات تأمینی، برای این افراد، مؤسسات خاصی پیش‌بینی شده است؛ این افراد بالقوه یا حتی بالفعل برای جامعه خطر دارند.

۳- *حالت خطرناک جرم‌شناختی*: در این حالت، کارشناس جرم‌شناسی و روانشناسی در مورد حالت خطرناک فرد اظهار نظر می‌کند؛ ایراد وارد بر نوع سوم، این است که چگونه کارشناس می‌تواند حالت خطرناک را برآورد کند به گونه‌ای که برای قاضی قابل استناد باشد؟ براساس این نگاه، انسان یک موجود ایستا و غیرمتحول فرض می‌شود و فرد به عنوان یک تصویر ثابت مورد توجه است؛ این در حالی است که انسان لحظه به لحظه تغییر می‌کند و نمی‌توان بر اساس یک حالت و یک لحظه او، نظر نهایی داد.

نکته مهم اینکه، شاخص‌های حقوقی (قانونی) در پرونده قضایی و حقوقی مرتکب، جمع می‌شوند؛ اما شاخص‌های جرم‌شناختی، زیستی، روانی و اجتماعی در پرونده شخصیت او جمع‌آوری و تنظیم می‌گردند.

۱. در کشور فرانسه برای اعطاء آزادی مشروط به یک سری خصوصیات و شاخص‌هایی توجه می‌کنند که نشان می‌دهد محکوم علیه تلاش لازم را برای سازگارسازی خود در جامعه می‌ذول کرده است؛ یعنی یک سلسله عواملی که قاضی برای اعطاء آزادی مشروط بر آنها تکیه می‌کند تا وی در جامعه بازسازگار شود؛ در برآورد میزان تلاش محکوم در زندان، قاضی به یک سلسله معیارهایی توجه می‌کند: ۱- محکوم علیه بپذیرد که مجرم است و در نزد قاضی آزادی مشروط، تقصیر و گناه خود را بپذیرد ۲- قاضی اعطای آزادی مشروط، میزان خطر آزادی فرد برای جامعه و یا عدم آن را بررسی می‌کند ۳- میزان تلاشی که بزه‌کار برای جلب رضایت و دلجوئی بزه‌دیده انجام داده است را لحاظ می‌کند ۴- و در نهایت میزان مشارکت فرد در برنامه‌های آموزش و مشارکتی زندان را مورد توجه قرار می‌دهد.

انتقادات وارد بر ارزیابی حالت خطرناک

در خصوص حالت خطرناک، انتقادهای متعددی وارد شده است؛ یک دسته از این انتقادات «انتقادهای سازنده و همراه با پیشنهاد» هستند، اما دسته دیگر «انتقادهای تخریبگر» هستند که تنها به دنبال حذف این مفهوم می‌باشند.

انتقادهای سازنده، موجب شده‌اند که حالت خطرناک از دو جهت مورد توجه قرار گیرد و در آن اصلاحاتی انجام شود؛ در این زمینه از دو زاویه حالت خطرناک مورد انتقاد واقع و هم زمان پیشنهاداتی برای آن ارائه شد؛ یکی از این پیشنهادات از زاویه حقوقی است که به موجب آن به جای حالت خطرناک که مفهومی مبهم است و در عمل نیز جامع نبوده است، اصطلاح «جامعه‌ستیزی» یا ضدیت اجتماعی مورد استفاده قرار گیرد؛ این اصطلاح، معادل بزه‌کاری و مجرمیت است و ممکن است شامل یک دیوانه یا یک فرد نیمه مسئول هم بشود و با توجه به آن میتوان اقدامات تأمینی یا مجازات پیش‌بینی کرد؛ انتقاد دیگر از زاویه جرم‌شناسی صورت گرفت.

از نظر جرم‌شناسی بالینی، پیشنهاد شده که به جای اصطلاح حالت خطرناک از مفهوم ناپختگی و یا نابالیدگی^۱ استفاده شود؛ افراد خطرناک به دلایلی افرادی ناپخته هستند؛ این اصطلاح بار منفی ندارد و متضمن پیش‌داوری راجع به فرد نیست؛ این انتقادات به این جهت صورت گرفته‌اند که یک مفهوم معنادارتر جایگزین مفهوم حالت خطرناک شود و در واقع دارای حالت سازنده هستند.

برآورد درجه حالت خطرناک جرم‌شناختی

حالت خطرناک از منظر جرم‌شناسی دو رکن دارد:

(۱) رکن سلبی: قابلیت ارتکاب جرم یا قابلیت و استعداد مجرمانه فرد

(۲) رکن ایجابی: استعداد و قابلیت انطباق و سازگاری فرد با جامعه

ایرادی که به این موضوع گرفته‌اند این است که چگونه کارشناس می‌تواند درجه خطرناکی فرد را از منظر جرم‌شناسی برآورد کند و این برآورد، معیاری برای قاضی باشد؛ زیرا این برآورد به این معناست که انسان موجودی ایستا و نا متحول است؛ در این برآورد، کارشناس در یک لحظه چون عکاسی از آن حالت، عکس‌برداری می‌کند، غافل از اینکه انسان لحظه به لحظه متحول می‌شود؛ بنابراین صدور حکم بر اساس آن عکس، نمی‌تواند پاسخگوی معمای شخصیت انسان باشد.

کارشناسان یا مددکاران به سه دلیل، تشکیل پرونده شخصیت و اظهارنظر درباره درجه خطرناکی را دارای ایراد دانسته‌اند و اعتبار علمی پرونده شخصیت را زیر سؤال برده‌اند:

اول اینکه تجربه نشان داده است که کارشناسان از آن بیم دارند که پرونده شخصیت، ابزاری برای قاضی در جهت سرکوبی مجرمین شود؛ به عبارت دیگر، ممکن است به دلیل قرائت صرف حقوقی، پرونده در دادگاه به نتیجه‌ای که مورد نظر کارشناسان نبوده است منتهی گردد؛ به همین دلیل در هنگام تشکیل پرونده، کارشناسان از اظهار نظر قاطع اجتناب و از عبارات و مفاهیم به صورت مجمل و یا مبهم و قابل تفسیر استفاده می‌کنند.

۱. Immaturity

مباحثی در علوم جنایی

دوم اینکه در اصل تشکیل پرونده شخصیت به منظور برآورد جنبه‌های زیستی، روانی و اجتماعی فرد و با هدف تشخیص درجه خطرناکی او، یک امر کاملاً ذهنی است که بخشی از این ذهنیت به حالت روحی و روانی، پیش‌داوری، حب و بغض کارشناس نسبت به شاکی، بزه‌دیده، جرم و... بستگی دارد که ممکن است در نظر نهایی او منعکس گردد؛ به همین دلیل اظهار نظر کاملاً نسبی است.

سوم اینکه هدف نهایی پرونده شخصیت، آن است که قاضی حکمی صادر کند که از تکرار جرم جلوگیری نماید؛ با توجه به اینکه پرونده شخصیت به نوع و میزان مجازات و به ویژه نحوه اجرا جهت می‌دهد؛ این جهت‌گیری بر اساس یک پرونده‌ای که ناشی از ذهنیات کارشناسان و حاوی استنباط شخصی آنان است، امکان دارد که منجر به جلوگیری از تکرار جرم نشود. کما اینکه منتقدین به مفهوم حالت خطرناک و جرم‌شناسی بالینی؛ ادعا می‌کنند، از زمانی که نگاه بالینی و پزشکی به مجرم شده و مجازات‌ها بیشتر جنبه بالینی به خود گرفته‌اند تا کیفری، نرخ تکرار جرم بالا رفته و مجازات تضعیف شده است و نه تنها کیفر حالت ارباب آمیز خود را از دست داده است بلکه جنبه سازندگی و اصلاح نیز نداشته و زمینه پیشگیری را هم فراهم نکرده است؛ به همین دلیل، پیشنهاد می‌کنند، مفهوم جدید دیگری که فاقد این ایرادات است جایگزین شود و بدین منظور مفهوم «بالیدگی»^۱ را پیشنهاد می‌کنند که طرف مقابل آن نابالیدگی و ناپختگی است؛ انسان یک موجود پویا، متحول و در تعامل با هم‌نوعان خود است و اصطلاح بالیدگی بیانگر میزان استعداد سازگاری فرد با شرایط محیطی و اجتماعی است؛ به عبارت دیگر، بالیدگی یک فرآیند متحول و پویاست که در نهایت منجر به سازگاری فرد با جامعه می‌شود؛ این سازگاری تحت تأثیر فشارهای روانی و فشارهای کاری یعنی دو عامل اجباری و ارادی صورت می‌گیرد. بنابراین مجرم از این منظر، فردی است که فرایند بالیدگی او ناقص است و در مقطعی از این فرآیند متوقف شده یا متکامل نشده است. بدین ترتیب در این مفهوم، معیار ما درجه و میزان ناسازگاری با محیط است؛ حال آنکه در مفهوم حالت خطرناک، معیار ما قابلیت و استعداد مجرمانه فرد است؛ در اینجا صحبت از میزان و درجه انطباق است که یک بُعد مثبت به حساب می‌آید.

در حالت خطرناک دو رکن مثبت و منفی مدنظر بود: استعداد و ظرفیت مجرمانه و استعداد و ظرفیت سازگارسازی اجتماعی، در نابالیدگی، دیگر، استعداد مجرمانه مطرح نیست و درجه ناسازگاری و عدم انطباق‌پذیری فرد با جامعه مطرح می‌شود.

در حالت خطرناک، معیارها، هم ذهنی بود و هم عینی ولی در نابالیدگی معیارها تماماً عینی هستند و از مفاهیم مبهم خارج می‌شویم و انسان یک موجود پویا و متحول فرض می‌شود.

ایرادات مطرح شده تماماً متوجه حالت خطرناک جرم‌شناختی است و به حالت خطرناک حقوقی چنین ایراداتی وارد نیست؛ زیرا این حالت با معیارهای عینی به دست می‌آید. بنابراین حالت خطرناک حقوقی در جای خود باقی و محفوظ است.

در برابر این ایرادهای سازنده و اصلاح‌طلبانه، ایرادهای تخریبی و حذفی نیز مطرح شده است:

۱. Maturity / La maturité

مباحثی در علوم جنایی

یک دسته از این ایرادات، ایرداتی است که جرم‌شناسان واکنش اجتماعی مطرح کرده‌اند. جرم‌شناسان واکنش اجتماعی بر این اعتقاد هستند که جرم یک پدیده ساختاری جامعه است و حکومت و قانون‌گذار به لحاظ مصلحت‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و اخیراً بین‌المللی برخی اعمال را دارای وصف مجرمانه می‌داند. بنابراین اعمال مزبور فاقد قبح ذاتی هستند و قبح آنها قراردادی و در زمان و مکان متغیر است؛ پس هر قدر حکومت‌ها جرم‌انگاری کنند، لاجرم عده‌ای که آن اعمال را مرتکب می‌شوند واجد وصف و برچسب مجرمانه می‌شوند؛ پس جرم، مجرم و مجنی‌علیه، ساخته و پرداخته حکومتها هستند. اگر جرایم فطری (قتل، سرقت و زنا به عنف) که تعداد آنها اندک است کنار گذاشته شوند، سایر جرایم ساختگی و حاصل کارکرد حکومت‌هاست و دارای کارکرد حکومتی و سیاسی می‌باشند.

در نتیجه، حالت خطرناک هم منتفی است؛ زیرا این حالت نیز یک مفهوم قراردادی و ساخته و پرداخته حکومت است؛ چرا که وضع جرم خود قراردادی است و پس از چندی ممکن است تغییر کند.

جرم‌شناسی واکنش اجتماعی، بیشتر در کشورهای آنگلوساکسون و آمریکایی مطرح شد؛ برای اینکه در آمریکا تا سال ۱۹۷۵ دادگاه‌ها تحت تأثیر نظریه‌های حالت خطرناک و جرم‌شناسی بالینی، پاره‌ای از مجرمین را بر اساس معیار حالت خطرناک، به حبس‌های نامحدود محکوم می‌کردند؛ با این فرض که حالت خطرناک یک حالت آسیب‌ی^۱ است و درمان آن زمان نمی‌شناسد و به همین دلیل زمان را به عهده کمیسیون داخل زندان می‌گذاشتند.

ضمن اینکه در آمریکا، پلیس دارای اختیارات شبه قضائی است و در برخی از موارد تا اندازه‌ای جای دادسرا را گرفته است و لذا جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی از سویی به لحاظ ادامه رشد تکرار جرم و از سویی به لحاظ سوء استفاده از اختیارات شبه قضایی که پلیس در جریان دستگیری و متهم کردن افراد مرتکب می‌شد به طور کلی به حبس‌های نامعین و در واقع به اصلاح و درمان ایراد می‌گرفتند و اقدامات شبه قضایی پلیس را بیشتر به ضرر جامعه برآورد می‌نمودند؛ این اقدامات را برچسب زنده، سلیقه‌ای، موردی و مقطعی که افراد را گرفتار می‌کند تلقی می‌کردند و در این راستا انتقاداتی را مطرح نمودند که یکی از آنها نسبت به تعریف حالت خطرناک و دیگری به تشخیص و پیش‌بینی آن است؛ در رابطه با تعریف سه ایراد عمده مطرح کردند.

۱- به عقیده منتقدان، حالت خطرناک در جرم‌شناسی بالینی، چون امری مطلق و طبیعی تلقی شده است؛ حال آنکه در عمل، یک مفهوم نسبی، حقوقی و قانونی بوده و در زمان و مکان متغیر است؛ از نظر آنان با توجه به اینکه در هر کشور، همواره تحولات در همه جنبه‌های تعریف جرم صورت می‌گیرد؛ لذا حالت خطرناک مطلق نیست؛ و این ایراد اول جرم‌شناسی بالینی است.

۲- ایراد دیگر بر تعریف حالت خطرناک این است که در حالت خطرناک خلط موضوع صورت گرفته است؛ زیرا جرم‌شناسی بالینی خطرناکی رفتار را با خطرناکی فرد خلط کرده است؛ ممکن است رفتار فرد خطرناک باشد ولی خود فرد خطرناک نباشد و بالعکس؛ این دو مفهوم در جرم‌شناسی بالینی تفکیک نشده‌اند. در جرم‌شناسی بالینی، خطرناکی رفتار را خطرناکی فرد به حساب آورده‌اند در حالی که خطرناکی رفتار لزوماً ناشی از خطرناکی فرد نیست.

۱. Pathologic / Pathologique

۳- ایراد اساسی این است که تشبیه بزه کار به بیمار روانی و تشبیه مجازات به درمان نقض غرض است؛ زیرا بیمارانی اعم از روانی و جسمانی همگی مرتکب جرم نمی شوند و همه اشخاص سالم هم بی گناه نیستند؛ پس نمی توان حالت خطرناک را به بیماری تشبیه کرد؛ چرا که هر بیماری خطرناک نیست و هر فرد خطرناکی بیمار نیست.

بدین ترتیب جرم شناسان واکنش اجتماعی معتقد به حذف جرم شناسی بالینی به لحاظ نسبیت و سوء استفاده ها هستند و برای حل این مشکلات خواستار طرح نو و بازسازی ساختار دادگاه ها می باشند. در نتیجه ایرادات جرم شناسی های واکنش اجتماعی، سه رویکرد کیفرزدائی، جرم زدائی و قضازدائی در جرم شناسی و حقوق جزایی مطرح شد.

ایراد و انتقاد دوم جرم شناسی های واکنش اجتماعی، مربوط به پیش بینی و تشخیص حالت خطرناک است؛ در اصل تشخیص و پیش بینی حالت خطرناک از دو طریق صورت می گیرد؛ یکی به روش بالینی است که در این روش محقق با همکاری خود بزه کار، والدین، دوستان، همکلاسان، معلمان و اطرافیان، اقدام به بازسازی گذشته او می کند و علاوه بر بازسازی گذشته از تست ها و آزمون های روانشناسی و هوشی به منظور برآورد حالات روحی و سلامت روانی مجرم نیز استفاده می کند.

روش دوم، روش آماری است؛ در این روش، جرم شناس برای برآورد حالت خطرناک به عدد و رقم متوسل می شود و با در نظر گرفتن و محاسبه عواملی که از نظر آماری با عمل مجرمانه مرتبط است به پیش بینی و تشخیص حالت خطرناک می پردازد.

این دو روش از نظر جرم شناسان واکنش اجتماعی؛ حداقل دو ایراد دارد؛ ایراد اصلی این که ممکن است در برآورد حالت خطرناک اغراق شود، محقق یا متخصص بالینی دچار اشتباه شود یا تشخیص او چون بر اساس داده های درستی نبوده است با واقعیت خطرناکی فرد، منطبق نباشد و در نتیجه منجر به صدور قرار تأمین و رأی ناصواب شده و فرد سخت تر مجازات شود.^۱

و اما در خصوص روش آماری، جرم شناسان واکنش اجتماعی بر این باورند که اگر ما آمار جرم، تکرار جرم، محکومیت،... مربوط به یک فرد را مورد توجه قرار دهیم؛ ممکن است صرفاً بر اساس عدد و رقم حکم کنیم؛ در حالی که عدد و رقم اطلاعات مناسبی در خصوص تغییرات شخصیت فرد به دست نمی دهد؛ هر زمان ممکن است شخصیت مجرم تغییر کند، اما با ارقام و آمار این مسأله قابل برآورد نیست.

ایراد تخریبی و حذفی دیگر نسبت به حالت خطرناک، مربوط به طرفداران جرم شناسی عمل مجرمانه است؛ این جرم شناسان معتقدند که جرم شناسی مجرم مدار یا مبتنی بر شخصیت بزه کار، حقوق جزا را تضعیف و آن را منحرف کرده است؛ این منتقدان ابتدا به سراغ تعریف حالت خطرناک رفته و ابراز داشته اند که: حالت خطرناک از خطر^۲ نشأت گرفته است و خطر عبارتست از نشانه گیری و هدف گیری به سمت دیگری برای نفی یا انکار او و یا برای تخریب جان یا مال یا

۱. برآورد حالت خطرناک در سه مرحله مورد توجه است: ۱- مرحله دادسرا (جهت تعیین قرار مناسب) ۲- مرحله دادرسی و انشاء حکم (برای تعیین مجازات مناسب) ۳- در مرحله تحمل مجازات (با هدف فردی کردن و متناسب تر کردن چگونگی اجرای مجازات).

۲. Danger

مباحثی در علوم جنایی

شخصیت او؛ این نشانه‌گیری ممکن است از طریق نشانه رفتن تمامیت جسمانی او یا تمامیت مالی او اتفاق بیفتد؛ پس نوعی نشانه‌گیری به سمت دیگری است.

با توجه به این توصیف، طرفداران عمل مجرمانه معتقدند که صرف وجود پرخاشگری و خشونت، کافی برای تشخیص حالت خطرناک نیست، زیرا در کنار پرخاشگری برای اینکه یک وضعیت خطرناک به وجود آید، علاوه بر مجرم بالقوه (دارای پرخاشگری)، یک بزه‌دیده بالقوه و و نیز اوضاع و احوال مناسب ماقبل جرم نیز ضروری است.

با توجه به سه رکن مزبور، طرفداران عمل مجرمانه قائل به این هستند که (۱) حالت خطرناک یک حالت پویا و متحول و دارای نوسان است؛ بنابراین پیش‌بینی این حالت هیچ وقت قطعی نیست؛ چون انسان مرتب در حال تحول است و بدین ترتیب؛ حالت خطرناک، حالتی نسبی است. (۲) بزه‌دیده رکنی که در جرم‌شناسی بالینی مورد توجه قرار نگرفته است در واقع نقشی پویا در جرم دارد؛ پس بدون جمع و تلاقی مرتکب و بزه‌دیده (در جرایم دارای بزه‌دیده) تحقق حالت خطرناک غیرممکن است.

درخصوص عوامل وضعی، این عوامل ممکن است وضعیت خطر را تشدید و یا تضعیف و متوقف کند؛ آورده مهم طرفداران جرم‌شناسی عمل مجرمانه آن است که جرم‌شناسی بالینی باید بر بزه‌دیده از یک سو و بر عوامل وضعی از سوی دیگر نیز توجه کند و برآورد حالت خطرناک بدون لحاظ این دو رکن خطاست و چه بسا به همین دلیل سیاست اصلاح و درمان به نتیجه مطلوب رهنمون نشده است.

می‌توان گفت این انتقاد جرم‌شناسی عمل مجرمانه در روزآمد شدن و ایجاد تحول در جرم‌شناسی بالینی خیلی مؤثر بوده است؛ چنانکه امروزه در جرم‌شناسی بالینی علاوه بر خطرناکی مرتکب، رفتار بزه‌دیده و رابطه او با مرتکب و اوضاع و احوال مشرف بر وقوع جرم مورد مطالعه قرار می‌گیرند. در کنار جرم‌شناسی بالینی ما امروزه، بزه‌دیده شناسی بالینی هم داریم که دارای دو کارکرد ترمیمی و جرم‌شناختی است. کارکرد اول بیشتر جنبه حمایتی و کارکرد دوم جنبه علت‌شناسی دارد.

بنابراین از آنجا که جرم دارای سه رکن بزه‌کار، بزه‌دیده و اوضاع و احوال ماقبل جرم است، برای برآورد حالت خطرناک باید هر سه رکن مورد توجه قرار گرفته و لحاظ شوند.

مدل‌های یا رویکردهای مطالعه مجرم

مدلهای مختلفی برای مطالعه مجرم و حالت خطرناک او در جرم‌شناسی بالینی وجود دارد؛ در جرم‌شناسی کلاسیک، مدل پزشکی و حاکم کردن اصول پزشکی برای برخورد با مجرم وجود دارد که به مدل پزشکی مشهور است و در آن از اصول پزشکی یعنی (۱) مشاهده، معاینه و آزمایش مجرم، (۲) تشخیص و پیش‌بینی وضعیت او، (۳) تعیین راه‌کار مناسب برای اصلاح و (۴) در نهایت اجرای راه‌کار تعیین شده مورد توجه قرار می‌گیرد. برخی هم علاوه بر موارد فوق، (۵) نظارت و کنترل فرد در دوران نقاهت را مطرح می‌کنند.

مباحثی در علوم جنایی

مشکلی که وجود دارد این است که در مدل پزشکی معمولاً برای تشخیص حالت خطرناک فقط خود مجرم، پیشینه او و خانواده‌اش را مطالعه می‌کنند؛ حال آنکه حداقل دو جنبه دیگر باید مورد توجه قرار گیرد؛ یکی ابعاد جرم‌شناختی عمل مجرمانه یا وضعیت پیش‌جنایی یا عوامل وضعی و دوم ابعاد روانی اجتماعی جرم و مجرم. توجه به این دو بعد در واقع مدل جدیدی را در جرم‌شناسی بالینی به وجود آورده است که به آن مدل روانی-اجتماعی می‌گویند؛ همچنین لحاظ بزه‌دیده در مطالعه مجرم و برآورد حالت خطرناک او، مدل جدید دیگری را مطرح کرده است که به آن مدل بزه‌دیده‌شناسی یا جنبه‌های بزه‌دیده شناختی جرم‌شناسی بالینی می‌گویند. بنابراین جرم‌شناسی امروزه از یک مدل موسع پیروی می‌کند که این مدل موسع علاوه بر توجه به مدل پزشکی از مدل‌های روانی اجتماعی و بزه‌دیده‌شناسی نیز تبعیت می‌کند.

مراحل مطالعه مجرم

برای مطالعه مجرم در جرم‌شناسی بالینی حداقل سه سلسله عملیات یا اقدامات انجام می‌شود که عبارتند از:

- (۱) مشاهده، معاینه و آزمایش مجرم
- (۲) برآورد حالت و خصوصیات او یا تشخیص مشکل
- (۳) تصمیم در خصوص درمان‌ها و راه‌کارها

مشاهده وضعیت بزه‌کار در مقررات کیفری

تحت این عنوان دو موضوع مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت. ابتدا توضیحاتی در خصوص مشاهده و معاینه ارائه و پس از آن روش‌های معاینه تبیین خواهند شد.

۱- مشاهده و معاینه

در خصوص مشاهده و زمان مشاهده مجرم، معمولاً دو مرحله را از هم تفکیک کرده‌اند: مرحله قبل از محاکمه (قضایی) و مرحله بعد از محاکمه (زندان).

مرحله قضایی شامل مرحله دادسرا و مرحله دادگاه و تعیین مجازات است. در این مرحله، سه سری اقدامات صورت می‌گیرد، که نیازمند بررسی وضعیت بزه‌کار است: صدور قرارهای اعدادی، قرارهای تأمین و تعیین مجازات. در مرحله اجرای حکم، مساله عمده عبارتست از انطباق شرایط اجرای مجازات با ویژگیهای هر مجرم^۱ که البته در آیین‌نامه سازمان زندان‌های ایران به نظر می‌آید اقدامات معاینه، تشخیص و درمان شامل افراد متهم نیز می‌شود و این نوآوری است. مواد متعددی در مقررات جزایی و دادرسی ایران وجود دارند که با عبارات مختلف، لزوم بررسی وضعیت روانی و اجتماعی بزه‌کار (تشکیل پرونده شخصیت) را یادآور شده‌اند. مواد ۲۲، ۲۵ و ۷۲۸ قانون مجازات اسلامی، مواد ۶۳ و ۶۴ آیین‌نامه

۱. البته در آیین‌نامه سازمان زندانها، ۱۳۸۴ مشاهده، مطالعه و درمان محکومان شامل مشاهده «متهمان» هم گردیده است. یعنی برای بازداشت طولانی مدت، می‌توان دوره مشاهده و تشکیل پرونده شخصیت را در نظر گرفت.

مباحثی در علوم جنایی

سازمان زندانها، ماده یک قانون اقدامات تأمینی، مواد ۱۳۴ و ۲۲۲^۱ قانون آئین دادرسی کیفری و ماده ۹ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، از نمونه‌های این الزام هستند.

مشاهده مجرم به دومرحله قضایی و پسا قضایی تقسیم می‌شود. در مرحله قضایی، درحقوق انگلستان پس از آنکه مجرمیت متهم احراز گردید^۲، نوبت به تعیین مجازات می‌رسد^۳. در این مرحله قانون تکلیف کرده است تا گزارش به عنوان «گزارش قبل از تعیین مجازات»^۴ از وضعیت مجرم تهیه شود تا بر اساس آن مجازات تعیین گردد.

امروزه در حقوق فرانسه یک نوآوری در این زمینه وجود دارد؛ بدین صورت که در مرحله قضایی، علاوه بر تشکیل پرونده بزه‌کار، مشاهده بزه‌دیده و معاینه او نیز در مرحله تعیین مجازات موضوعیت یافته است؛ به نحوی که بازپرس فرانسوی موظف است همزمان با برآورد شخصیت بزه‌کار، شخصیت بزه‌دیده را هم بررسی کند؛ نوآوری دیگری که در سال ۲۰۰۰ میلادی در این کشور صورت گرفته، این است که پلیس قضائی فرانسه (دادسرا) می‌تواند به کمک انجمن‌های امدادرسانی به بزه‌دیدگان، راجع به بزه‌دیدگان کسب اطلاع کرده و آن‌را جهت تصمیم متناسب، در اختیار قاضی قرار دهد؛ در حقوق ایران هم با توجه به بند ۳ ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی^۵، قاضی می‌تواند میزان دخالت هر یک از بزه‌کار و بزه‌دیده در وقوع جرم را در تعیین مجازات لحاظ نماید.

در حقوق فرانسه و ایران، تشکیل پرونده شخصیت در مرحله قضایی یا به عبارت دیگر قبل از احراز مجرمیت و صدور حکم محکومیت پذیرفته شده است؛ حال آنکه از نظر تاریخی پرونده شخصیت پس از احراز مجرمیت مطرح بوده است؛ یعنی زمانی که محکوم علیه در مرحله اجرای حکم قرار می‌گرفت، پرونده شخصیت موضوعیت می‌یافت؛ این مسأله در حال حاضر تغییر یافته و تا حدی اصل برائت را خدشه‌دار کرده است؛ چرا که قبل از آنکه حکم نهایی صادر شود، دادگاه برای متهم تشکیل پرونده شخصیت می‌دهد؛ سؤالی که مطرح است آن است که آیا قبل از انشای حکم، دخالت در زندگی خصوصی افراد، مطابق با اصول حقوقی است؟ آیا قبل از آنکه حکم مجرمیت صادر شود، قاضی می‌تواند در حوزه خصوصی افراد دخالت کند؟ اگر دادگاه حکم برائت داد، این دخالت چه وضعی پیدا می‌کند؟

پاسخی که به این سوال داده شده آن است که، کسب اطلاعات فراحقوقی از متهم و شاکی ممکن است منجر به برائت متهم شود و قاضی با اطلاعات جدید می‌تواند نسبت به بزه‌کار و بزه‌دیده، حکم مناسب اتخاذ کند؛ پس تشکیل پرونده برای دو هدف است:

۱. جالب آنکه ماده ۲۲۲ قانون آئین دادرسی کیفری حتی تشکیل پرونده ولی طفل بزه‌کار را مطرح کرده است.

۲. Conviction

۳. Sentencing

۴. Pre-Sentencing Report

۵. ماده ۲۲ ق.م.ا: «دادگاه میتواند در صورت احراز جهات مخففه، مجازات تعزیری و یا بازدارنده را تخفیف دهد و یا تبدیل به مجازات از نوع دیگری نماید که مناسبتر به حال متهم باشد، جهات مخففه عبارتند از:

۳ - اوضاع و احوال خاصی که متهم تحت تأثیر آنها مرتکب جرم شده است از قبیل - رفتار و گفتار تحریک‌آمیز مجنی علیه یا وجود انگیزه شرافتمندانه در ارتکاب جرم»

مباحثی در علوم جنایی

۱- عادلانه‌تر کردن حکم و قرار

۲- تقویت بعد جرم‌شناختی حکم و قرار (اصلاح و درمان)؛ لذا تشکیل پرونده شخصیت بیشتر در جهت تخفیف و لحاظ جنبه‌های انسانی و اجتماعی است و نه صرفاً جنبه‌های حقوقی؛ هر چند که ممکن است پرونده شخصیت ذهنیت منفی برای قاضی ایجاد کند و وی با مشاهده سابقه مجرمیت، مجازات را تشدید نماید.

۲- روشهای مشاهده در جرم‌شناسی بالینی

در درمانگاه جرم‌شناسی از روشهای مختلفی برای معاینه استفاده می‌شود. این روش‌ها مکمل یکدیگرند و به اقتضای نگاه متخصص بالینی و به اقتضای داده‌ها و شرایطی که در پی آن هستند از این روش‌ها استفاده می‌شود.

۱-۲- بزه‌کار

کارشناسان با بکارگیری این روش‌ها تلاش می‌کنند تا پرونده شخصیت بزه‌کار را فراهم سازند؛ در پرونده شخصیت، سه جنبه کلی باید مورد توجه قرار گیرد: جنبه زیستی (بیماری، سن، قد، جنس،...)، جنبه روانی و جنبه اجتماعی (تحصیلات، سربازی، تأهل،...) حال این جنبه‌ها از طریق روشهای زیر قابل دسترسی خواهند بود:

روش اول: روش بنیادی (کلاسیک)

هدف در این روش، برآورد نوع و میزان حالت خطرناکی فرد است؛ در این راستا به پرس‌وجو در مورد گذشته فرد، سوابق اجتماعی، پزشکی، روانپزشکی و روانشناسی وی پرداخته می‌شود؛ صرف نظر از جنون، بیماری‌های روانی دو دسته‌اند: روان‌پریشی و روان‌نژندی که از نظر تأثیر در مسئولیت کیفری متفاوت هستند؛ در اقدام روان‌شناسانه، هدف، برآورد میزان هوش، استعداد، شخصیت، منش و... فرد مجرم است.

روش دوم: روش‌های مکمل یا علمی

این روش‌ها مکمل روش اول است؛ از این روش‌ها برای بررسی زیست‌شناختی و بیولوژیکی فرد مثل مطالعه تعداد کروموزوم‌ها، بیماریهای ارثی و توارثی استفاده می‌شود.

روش سوم: روش ورود به درون فرد

از این روش برای شکستن خلوت او به منظور دستیابی به یک سری غریزه‌ها یا نیازها یا جنبه‌های نهفته در نهاد شخصیت فرد استفاده می‌شود؛ در این راستا می‌توان به تست‌های فراافکنی (تستی که درونیات فرد را آشکار کرده و به طور غیرمستقیم فرد را به سخن می‌آورد) یا تست در مورد میزان صحت گفته‌های فرد (روش دروغ‌سنجی) اشاره کرد؛ این روش‌ها در کنار هم به کارشناس کمک می‌کند تا شخصیت مجرم و خطرناکی او را ارزیابی و شناسایی کند. این روش‌ها مکمل یکدیگرند و به ما اجازه می‌دهند تا بزه‌کاران را در درمانگاه جرم‌شناسی مطالعه کنیم.

۲-۲- بزه‌دیده

امروزه درمانگاه جرم‌شناسی با درمانگاه بزه‌دیده‌شناسی همراه شده است؛ یعنی به قول ریمون گسن، باید در کنار درمانگاه جرم‌شناسی، درمانگاه بزه‌دیده‌شناسی هم لحاظ شود؛ چرا که همان فرمول «جرم = وضعیت + بزه‌دیده + بزه‌کار» در اینجا مورد توجه است.

درمانگاه بزه‌دیده‌شناسی در دو معنای موسع و مضیق^۱ قابل بررسی است که معنای مضیق آن (علم مطالعه بزه‌دیده) با جرم‌شناسی مرتبط می‌باشد؛ بر همین اساس بر مبنای تعریف بزه‌دیده‌شناسی کیفری (مفهوم مضیق) چند نکته در جریان بررسی وضعیت بزه‌دیده ضروری است تا برآورد از حالت خطرناک بزه‌کار قرین واقعیت باشد.

اول اینکه بررسی شود تا چه اندازه بزه‌دیدگی فرد واقعی است؛ تا چه اندازه اظهارات قربانی جرم واقعی و تا چه اندازه مظلوم‌نمایی و صوری است؛ مثل کسانی که بیمه می‌شوند بعد به عنوان آتش‌سوزی تقاضای خسارت می‌کنند؛ این یک نوع تظاهر به بزه‌دیدگی است؛ باید بررسی شود که بزه‌دیده تا چه اندازه صادق است؟ یا اینکه خانمی که ادعا می‌کند مورد تجاوز قرار گرفته است، باید بررسی شود که آیا رابطه از روی عنف بوده یا از روی تراضی بوده است.

دوم اینکه ماهیت و میزان خسارت وارد بر بزه‌دیده چیست؛ چرا که آسیب‌دیدگی هر یک از جرایم با یکدیگر متفاوت است؛ ماهیت خسارت در جرایم علیه اموال با ماهیت آن در جرایم علیه اشخاص یکی نیست؛ بزه‌دیدگی ناشی از آدم‌ربایی با بزه‌دیدگی ناشی از ضرب و جرح ماهیت یکسانی ندارد و طبعاً رفتارهای متفاوتی را می‌طلبد؛ نکته دیگر در این ارتباط مسئله بزه‌دیدگی اولیه و ثانویه است که باید مورد توجه قرار گیرد؛ کسی که بعد از بازگشت از سفر، خانه خود را خالی می‌یابد علاوه بر خسارت مادی ناشی از سرقت، خود رؤیت صحنه، یک خسارت معنوی به او وارد می‌کند. چیزی که باید به آن توجه شود رنج و عذابی است که به شاکی در مرجع قضایی و بین دوستان و خانواده وارد می‌شود؛ رفتار اطرافیان با افراد بزه‌دیده بعد از تحمل تجربه جرم، بسیار متفاوت خواهد بود و موجب ورود خسارت جدید به او می‌شود به گونه‌ای که در برخی موارد شاکی، بزه‌دیدگی اول را فراموش می‌کند؛ بنابراین رنج و عذاب روانی ناشی از رفتار دیگران در ایجاد بزه‌دیدگی ثانویه نقش مؤثری دارد و باید در درمانگاه به آن توجه شود.

و سوم ترمیم بزه‌دیده است که باید در دو معنا مورد توجه قرار گیرد. یکی reparation و دیگری restoration که هر دو در فارسی ترمیم معنی شده است؛ جبران خسارت انواع متفاوتی مانند ترمیم مادی، ترمیم روانی، ترمیم عاطفی و ترمیم جسمانی دارد؛ در درمانگاه بزه‌دیده‌شناسی پس از مطالعه باید کمک‌ها و نیازهای فوری بزه‌دیده تشخیص داده شود و بلافاصله ترمیم صورت گیرد.

در جهت ترمیم خسارات بزه‌دیده در میان مدت؛ نقش فعال بزه‌کار بسیار حیاتی است؛ بدین معنا که بزه‌کار علی‌الحساب باید خسارت مادی را پرداخته و سپس درجهت دلجوئی و عذرخواهی حضور داشته باشد؛ آنچه در اینجا مهم است تبدیل تعامل خصمانه و منفی منتهی به ارتکاب جرم، بین بزه‌کار و بزه‌دیده به تعامل مثبت می‌باشد که این امر با مشارکت دو طرف، خانواده و اطرافیان آنها صورت می‌گیرد.

۱. دو معنا از بزه‌دیده‌شناسی وجود دارد: بزه‌دیده‌شناسی عمومی (General Victimology) یا همان قربانی‌شناسی که عبارتست از مطالعه قربانیان همه حوادث و بلاها است، چه عامل آن مسئولیت داشته باشد چه نباشد. مثل قربانیان سیل، نسل قربانیان زلزله، حوادث طبیعی، رانندگی. در مقابل، قربانی‌شناسی کیفری یا بزه‌دیده‌شناسی مضیق (Penal Victimology) قرار دارد که موضوع آن مطالعه اشخاصی که به واسطه فعل یا ترک فعل دیگر متحمل انواع خیانت جسمی، عاطفی و روانی شده‌اند، به منظور تعیین نحوه برخورد و رفتار با آنها.

مباحثی در علوم جنایی

نکته چهارم این است که درمانگاه بزه‌دیده‌شناسی، مفهوم جدیدی از عدالت کیفری را ارائه می‌دهد؛ عدالت ترمیمی تا اندازه زیادی در این بستر به وجود آمده است؛ به طور کلی ترمیمی شدن عدالت قضایی تا حدود زیادی برای جبران کمبودهای عدالت کیفری در زمینه برخورد با بزه‌دیدگان است.

در عدالت کیفری ترمیمی شده یا در عدالت کیفری بزه‌دیده‌مدار، اقدام دادسرا و دادگاه و زندان از شاکی، محکوم له و بزه‌دیده شروع و به بزه‌کار می‌رسد. بنابر این در درمانگاه بزه‌دیده‌شناسی به احوال و نیازها و خصوصیات بزه‌کار نیز توجه می‌شود و از طریق برآورد میزان و ماهیت بزه‌دیدگی شاکی می‌توان به میزان و ماهیت خطرناکی بزه‌کار رسید؛ بزه‌دیدگی اماره و نشانه‌ای از میزان خطرناکی مرتکب است.

۲-۳- وضعیت پیش‌جنایی

در کنار توجه به بزه‌دیده، برآورد وضعیت پیش‌جنایی نیز بسیار تعیین‌کننده است؛ اینکه جرم در چه بستری رخ داده است: در دانشگاه، خیابان، کوچه، مدرسه، خانه، در چه ساعتی رخ داده است؟ صبح، ظهر یا شب، و در چه فصلی رخ داده است؟ آیا بزه‌دیده یا شاکی در تحمل بزه‌دیدگی نقش داشته است؟ نقش خودآگاه یا ناخودآگاه؟ آیا میان بزه‌دیده یا بزه‌کار رابطه قبلی وجود داشته است؟ آیا اصولاً جرم ارتكابی از منظر بزه‌دیده‌شناسی دارای بزه‌دیده است؟ بنابراین امروزه در جرم‌شناسی بالینی علاوه بر بزه‌کار به مطالعه و بررسی وضعیت بزه‌دیده (از نظر علت‌شناسی و میزان دخالت او در وقوع بزه) و وضعیت پیش‌جنایی نیز پرداخته می‌شود.

بررسی و مطالعه شخص بزه‌کار

موضوع مورد مطالعه فردی است که به عنوان متهم در اختیار متخصص و کارشناس بالینی قرار می‌گیرد؛ کارشناس بالینی به منظور اصلاح فرد و در نهایت پیشگیری از تکرار جرم، باید درجه حالت خطرناکی او را مطالعه و برآورد کند؛ بحث این است که بزه‌کار چون بیمار دارای مشکلاتی است و باید برای جلوگیری از عود کردن آن اقداماتی به عمل آید. برآورد حالت خطرناک، دارای دو مرحله است: ۱- تشخیص ۲- پیش‌بینی و حدس زدن تحول رفتار بزه‌کار در آینده؛ یعنی ابتدا خطرناکی را تشخیص می‌دهیم و سپس براساس تشخیص و استنباط از بزه‌کار، تحولات آینده رفتار او را پیش‌گویی می‌کنیم.

تحول رفتار و پیش‌گویی آن خیلی مهم است؛ زوج «بلوک» در سال ۱۹۳۸ در یک طرح بزرگ ۵۰۰ طفل بزه‌کار را با ۵۰۰ طفل غیربزه‌کار - با شرایط برابر از هر نظر - مقایسه کردند و بعد پیش‌بینی کردند که در آینده چه می‌شود و چه تغییری رخ می‌دهد. آنها با روش مطالعات پیگیر در زمان^۱ توانستند جدولی موسوم به جدول پیش‌گویی جرم ارائه کنند که بر اساس آن رفتار آینده اطفال قابل پیش‌بینی بود. آنها در نهایت وقتی کتاب خود را چاپ کردند هنوز مشغول مطالعه بودند.

۱. Follow-up Studies

مباحثی در علوم جنایی

روش مطالعات پیگیر در زمان برای برآورد میزان کارایی و تأثیر مداخله نظام کیفری بر رفتار و شخصیت بزه‌کاران استفاده می‌شود. در این روش، پس از آزادی و رهایی بزه‌کار باز هم رفتار بزه‌کار مطالعه می‌شود. در این روش بررسی می‌شود که از زندانیان آزاد شده چند نفر مرتکب جرم می‌شوند؟ در چه فاصله زمانی از آزادی؟ آیا مرتکب همان جرم خاص شده‌اند یا مرتکب جرم جدید؟ تکرار جرم مرتبط با عوامل جرم اول بوده است یا تحت تأثیر عوامل جدید مرتکب جرم شدند؟

جدول زوج بلوک به دنبال پیش‌گویی آثار مداخله کیفری بود و اینکه مداخله تا چه اندازه در آینده موفق می‌شود؛ البته این نگاه بالینی، امروزه به نگاه سلبی تبدیل شده است و بیشتر به دنبال آن است که چه کنیم افراد در آینده مرتکب جرم نشوند؟ نه از طریق اصلاح و درمان بلکه از طریق طرد و توان‌گیری ظرفیت مجرمانه آنها؛ به عبارت دیگر مطالعات بالینی برای سلب‌گزینی توان بزه‌کاران در آینده مطرح است و اصلاح و درمان را کنار گذاشته‌اند.

انتخاب تصمیم مناسب در قبال بزه‌کار

بحث بعدی، تصمیم مربوط به اقدام یا اتخاذ ضمانت اجرایی است که باید منجر به پیشگیری از تکرار جرم شود؛ توضیح اینکه بزه‌کار تا این مرحله مورد مطالعه قرار گرفته و مددکار اجتماعی برای او پرونده شخصیت تشکیل داده و پیش‌بینی و پیش‌گویی رفتار او با کمک جدول پیش‌گویی صورت گرفته است و حالا می‌خواهیم در مورد او تصمیم بگیریم.

تصمیم چیست و انواع اقدامات و تدابیری که در قالب این تصمیم‌ها اتخاذ می‌شود چه خواهد بود؟ این تصمیمات در چه مرحله‌ای اعمال می‌شود و معیار انتخاب این تدابیر چیست؟ قاضی ضمانت اجرای مختلفی را پیش رو دارد؛ بر اساس تدابیر بالینی کدام ضمانت اجرا را باید انتخاب کند؟ بنابراین آنچه نیاز به توضیح دارد دو مطلب است: یکی تنوع اقدام‌هایی که در اختیار قاضی وجود دارد و دیگری چگونگی انتخاب یکی از آنهاست.

جرم‌شناسی بالینی در سابق با متنوع‌سازی اقدامات (ضمانت اجرای کیفری و اقدامات تأمینی) در نهایت به دنبال اصلاح و بازسازی بزه‌کاران بود؛ ولی امروزه با مطرح شدن شکست جرم‌شناسی بالینی، هدف این اقدامات، پیشگیری از تکرار جرم است؛ به عبارت دیگر، بحث ما پیشگیری از تکرار جرم است و جرم‌شناسی بالینی امروزه تنها به دنبال پیشگیری از تکرار جرم است.

انواع اقدامات و تدابیر

موضوع اصلی علم کیفرشناسی، مطالعه انواع مجازات‌ها و ضمانت اجرای جرایم است؛ از این منظر کیفرشناسی بیشتر شبیه حقوق جزای عمومی است. اما در جرم‌شناسی بالینی، هدف تهیه لیست اقداماتی است که اعتقاد بر این است که از تکرار جرم جلوگیری می‌کند؛ به زبان کیفرشناسی در اینجا قصد معرفی جایگاه پیشگیری از تکرار جرم در ارتباط با کارکردهای مجازات است یا به عبارت دیگر، دادن پاسخ به این سؤال است که پیشگیری از تکرار جرم در کدام یک از کارکردهای مجازات می‌گنجد؟ کارکردهای سودمند کیفرها عبارتند از: اصلاح، ارباب انگیزی و عبرت آموزی و کارکرد دیگر، کارکرد تأمینی است؛ پیشگیری از تکرار جرم هم از طریق اصلاح و درمان و هم از طریق کیفری محض (ارباب

مباحثی در علوم جنایی

انگیزی) و تدابیر تأمینی قابل تصور است. در جرم‌شناسی بالینی هدف تهیه لیست اقدامات پیشگیرانه از تکرار جرم است؛ اما در کجا؟ و چگونه؟

۱-۱- بستر اعمال اقدامات

قاضی برابر قانون اختیاراتی دارد و با استفاده از این اختیارات می‌تواند اقداماتی را اعمال نماید؛ اما سؤال این است در کجا و چگونه می‌تواند از این اختیارات و اقدامات استفاده کند؟ در پاسخ باید گفته شود که اصولاً اقدامات پیشگیری از تکرار جرم در چهار مرحله ممکن است صورت پذیرد:

۱- مرحله دادسرا (طبق ماده ۱۳۴ ق.آ.د.ک مبنی بر صدور قرار مناسب)

۲- مرحله دادگاه و تعیین مجازات (طبق ماده ۲۲ ق.م.ا مبنی بر تعیین مجازات مناسب)

۳- مرحله زندان و اجرای حکم (ماده ۳ و مواد دیگر آیین‌نامه اجرایی سازمان زندانها)

۴- مرحله پساکیفری^۱ (پس از تحمل کیفر)^۲

بنابراین، چهارچوب و بستر اصلاح و درمان به دنبال صدور قرار و حکم و صدور تصمیم در مورد چگونگی اجرای زندان مشخص می‌شود و مراحل بیان شده بالا همه مراحل کیفری است و بدین ترتیب جرم‌شناسی بالینی در چهارچوب اقدام کیفری قابل تصور است؛ اما امروزه همه برنامه‌های اصلاحی و درمانی برای پیشگیری از تکرار جرم در بستر کیفری انجام نمی‌شود؛ از یک سو با ورود قرارهای غیرسالب آزادی (قرارهای جایگزین قرار بازداشت) و از سوی دیگر با وجود اصل اقتضاء داشتن تعقیب کیفری و با توجه به وجود تعلیق تعقیب و سرانجام با توجه به ورود مجازات‌های غیرسالب آزادی در حقوق کیفری، برنامه اصلاح و درمان و اقدامات پیشگیرنده از تکرار جرم در محیط باز و خارج از نظام کیفری نیز قابل اعمال است.

به عنوان مثال در نظام هایی که تعقیب متهم مبتنی بر اصل اقتضاء داشتن تعقیب یا اصل مناسبت داشتن تعقیب است، وقتی دادستان بر اساس مصلحت متهم و جامعه و شاکی تصمیم می‌گیرد که به جای کیفرخواست، قرار بایگانی مشروط پرونده را صادر کند به معنای خروج متهم از ادامه مسیر در فرآیند کیفری با این امید که در بستر جامعه تحت برنامه‌های اصلاحی و درمانی قرار بگیرد و درمان شود. در خصوص کیفرهای غیر سالب آزادی نیز به همین ترتیب است؛ یعنی وقتی متهم مراحل دادسرا و دادگاه را طی کرده است و قاضی تصمیم می‌گیرد که محکوم به زندان نرود و در خارج از زندان بماند و او را به خدمات عمومی و یا جریمه قسطی محکوم می‌کند در این قبیل، موارد اجرای مجازات در بستر کیفری اعمال و اجرا نمی‌شود و محکوم به بستر جامعه برمی‌گردد؛ پس محل اجرا و اعمال اقدامات بالینی یا اقدامات کیفری که جنبه بالینی دارد صرفاً در محیط کیفری اعمال نمی‌شود و خارج از محیط کیفری نیز قابل تصور است؛ مثال

۱. در مرحله پساکیفری، فرد مجازات را تحمل کرده و پس از مجازات، تا مدتی سازمان زندانها با کمک جامعه مدنی به دنبال پیگیری اوضاع فرد است (به ماده ۲۳۹ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندانها).

۲. Post penal Care

مباحثی در علوم جنایی

دیگر، قرار میانجیگری در مرحله دادسرا در حقوق فرانسه است که یک نوع استراتژی برای جلوگیری از ادامه سیر متهم در فرآیند کیفری با هدف پیشگیری از تکرار جرم است.

بدین ترتیب قرارهای جایگزین غیرسالب آزادی و کیفرهای غیر سالب آزادی به نوعی تحت تأثیر جرم‌شناسی واکنش اجتماعی وارد حقوق کیفری شده‌اند و جرم‌شناسی بالینی نیز برای اجرای برنامه‌های خود از این نهادها استفاده می‌کند.

۱-۲- روش‌های اصلاح و درمان

در جرم‌شناسی بالینی کلاسیک، چهار روش اصلاح و درمان مورد استفاده بود که عبارتند از:

(۱) کمک به بهبود گرایش‌های واکنشی فرد یعنی روش‌هایی که منجر به بهبود واکنش‌های فرد به عوامل بیرونی (خوشتنداری و خود کنترلی) می‌شود از طریق جراحی مغز و اعصاب و ناتوان‌سازی جنسی و مداخله در فیزیولوژی وی.

(۲) کمک به بهبود استعدادها و فرد از طریق آموزش اجتماعی، فرهنگی، پزشکی و...

(۳) ایجاد و احیای امید و انگیزه در فرد بزه‌کار از طریق روان‌درمانی،

(۴) تغییر قابلیت و تواناییهای فرد از طریق روان‌درمانی گروهی یا روان‌درمانی دراماتیک.

با این حال پس از آنکه مارتینسون و همکارانش^۱ در سال ۱۹۷۴ میلادی انتقادات خود را در جرم‌شناسی اصلاح و درمان وارد کردند، جرم‌شناسان اصلاحات و نوآوری‌هایی را پیشنهاد کردند.

اول اینکه باید اقدامات بازپرورانه با نیازهای هر فرد متناسب شود و این از طریق اصلاح و به‌سازی فضا و جو نهادهای عدالت کیفری ممکن خواهد بود؛ به علاوه باید ساختار نهادهای کیفری را اصلاح کرد اعم از محیط زندان، بازداشت‌گاه یا محل اقامت و عبور بزه‌کار.

اصلاح دوم در جرم‌شناسی بالینی، این است که مددکاران اجتماعی و متخصصان بالینی و همه کسانی که در اجرای اقدامات، مداخله می‌کنند را نسبت به سرنوشت مجرم علاقه‌مند کنیم و دوره‌های خاص برای آنها در نظر گرفته شود.

نوآوری سوم در جرم‌شناسی بالینی این است که در فرآیند جرم‌شناسی بالینی از افرادی استفاده کنیم که آموزش لازم را برای سازش دادن بزه‌کار و بزه‌دیده گذرانده باشند؛ در این نوآوری جرم‌شناسی بالینی از آورده‌های عدالت ترمیمی استفاده می‌کند؛ یکی از آورده‌های عدالت ترمیمی در پیشگیری از تکرار جرم «شرمساری بازسازنده»^۲ است؛ وقتی بزه‌کار در مقابل بزه‌دیده قرار می‌گیرد بزه‌کار شرمسار می‌شود؛ بنابر این در واقع از طریق مسئول کردن بزه‌کار در مقابل بزه‌دیده است که بزه‌کار را اصلاح می‌کنند و این همان بزه‌دیده‌شناسی بالینی است؛ پس در مفهوم موسع جرم‌شناسی بالینی بی‌نیاز از بزه‌دیده‌شناسی بالینی نیست.

معیارهای انتخاب مجازات و تدابیر اصلاحی

معیارها برحسب هر یک از مراحل، قابل تفکیک به معیار صدور قرار تأمین، معیار تعیین مجازات و معیار خاص اجرای مجازات است؛ معیار برای تعیین مناسب‌ترین مجازات، قرار متناسب و رژیم اجرایی مناسب برای مجرم، در ادبیات حقوقی

۱. Robert Martinson, D. Lipton & J. Wilks

۲. Integrating Shaming

مباحثی در علوم جنایی

تحت عنوان فردی کردن مجازات‌ها مطرح است؛ فردی کردن قانونی و فردی کردن قضایی مجازات در مرحله صدور حکم نقش دارند؛ همین اصل را می‌توان در مرحله صدور قرار هم به کار برد و به موجب آن فردی کردن قرار تأمین کیفری را عملی کرد. چه در خصوص قرارها و چه در خصوص مجازات‌ها و چگونگی اجرای آنها دو دسته معیار وجود دارد:

(۱) معیارهای عینی

(۲) معیارهای شخصی

معیارهای عینی ویژگی‌هایی هستند که مقنن در مرحله صدور قرار، صدور حکم و نیز در مرحله اجرای حکم؛ خطاب به مأمورین بیان کرده است؛ مثلاً در ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی به سابقه قضایی متهم اشاره کرده که معیاری عینی است؛ اما در مواردی قانون‌گذار سابقه متهم را به صورت مطلق بیان می‌دارد. در چنین مواردی این سابقه ممکن است سابقه کار، سابقه تحصیل، سابقه خانوادگی و... که برخی عینی است مثل کارنامه تحصیلی و برخی جنبه ذهنی دارد؛ معیارهای عینی دست قاضی را می‌بندند و با ایجاد محدودیت برای قضات، فضای مانور را برای آنان مشخص می‌کنند و موجب مقید کردن اصل فردی کردن می‌شود.

در مقابل، معیارهای شخصی (ذهنی)، معیارهایی هستند که قانون برآورد و احراز وجود یا عدم آنها را به عهده قاضی گذاشته است؛ مثل بند ۳ ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی که بیان داشته «رفتار و گفتار متهم یا انگیزه شرافتمندانه» و یا ماده ۱۳۴ قانون آئین دادرسی کیفری که صحبت از وضعیت روحی و روانی متهم می‌کند و یا در ماده ۲۲۲ همان قانون در خصوص اطفال که صحبت از وضعیت خانوادگی، تحصیلی و معاشرین متهم شده است؛ این موارد معیارهای ذهنی است و به دلیل کلی بودن آنها دست قاضی در جهت صدور قرار یا حکم متناسب باز است؛ قاضی می‌تواند در این خصوص یا از عرف یا از مشاور جرم‌شناس یا روانشناس یا کارشناس تربیتی استفاده کند؛ با این حال معیارهای عینی دست قاضی را بسته و حتی در برخی موارد نظیر وجود سابقه کیفری برای متهم، معیارهای شخصی (ذهنی) را بی‌اثر و منتفی می‌نماید.

پس قاضی کیفری که به تعبیر جرم‌شناسی بالینی به عنوان یک متخصص بالینی عمل می‌کند، چون یک پزشک، دست او کاملاً باز نیست؛ علاوه بر این، امروزه در کشورهایی که معتقدند اصلاح و درمان شکست خورده است، قانونگذاران، یک سری اصول و قواعدی را به عنوان اصول راهبر تعیین مجازات^۱ تعریف کرده‌اند که قاضی در چهارچوب آنها باید اقدام به انتخاب مجازات کند؛ در قالب این اصول، بحث فردی کردن منتفی است و قاضی در چنین بستری به سخنگوی قانون تبدیل می‌شود.

غیر از آنچه بیان شد در صحنه عمل، موارد دیگری نیز وجود دارد که سبب بی‌اثر شدن اقدامات اصلاحی و درمانی می‌گردد؛ از جمله اینکه دادستان یا قاضی در مرحله دادرسی یا تعیین مجازات دغدغه ایجاد ارعاب و عبرت آموزی را نیز دارد یا اینکه به رغم تأکید زیاد بر پرونده شخصیت، شورای طبقه‌بندی زندانیان و... با محدودیت دیگری روبرو می‌شوند و آن دغدغه رئیس زندان برای حفظ نظم زندان است؛ اگر مدیر زندان یا شورای انضباطی زندان مجبور شود فردی را به

۱. Sentencing Guidelines

مباحثی در علوم جنایی

دلیل برهم زدن نظم یا مشاجره و... از ادامه برنامه بالینی محروم و او را به زندان انفرادی بفرستد، آثار برنامه بالینی منتفی می‌شود. بنابراین انتخاب قرار در مرحله دادسرا و کیفر در دادگاه و چگونگی اجرای آن، همواره از تعلیمات و دستورات پرونده بالینی متهم و محکوم تبعیت نمی‌کنند.

صدور قرار و حکم حتی در نظام‌هایی که جرم‌شناسی بالینی بیشترین تأثیر را بر آنها گذاشته است با نقیصه‌ها و دغدغه‌هایی همراه است که این دغدغه‌ها، تدابیر و اقدامات بالینی را خنثی می‌کنند. دغدغه‌های موصوف عبارتند از: ارباب عمومی، بازدارندگی، حفظ نظم و جنبه سزادهی مجازات؛ لذا وقتی در ماده ۱۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری، قانونگذار با عرضه معیارهای عینی و ذهنی بازپرس را دعوت به صدور قرار متناسب با متهم می‌کند، واقعاً این قرار متناسب و مناسب‌تر چیست؟ و بازپرس چگونه قرار متناسب را تشخیص بدهد؟ آیا قرار متناسب، قرار قضایی و حقوقی است؟ یا قراری که به حال متهم مفیدتر باشد؟

چگونگی اجرای تدبیر یا کیفر

در این جا دو دغدغه مهم مطرح است:

(۱) دغدغه اجرایی و اداری: یعنی اجرای کامل قرار صادره توسط مقام عمومی نسبت به شخص محکوم طبق شرایط مندرج در حکم؛ این مرحله کاملاً اداری و اجرایی است (در حقوق ایران فضای حاکم بر اجرای احکام، اجرای دقیق و کامل مجازات است). در دغدغه اداری، وظیفه مقام قضایی یا اجرایی خیلی سنگین نیست و فقط به دنبال اجرای حکم نسبت به شخص محکوم علیه و نه شخص دیگر است و اینکه در مدت مشخص، حکم اجرا شود و مدتی قبل از ترخیص، فرد با خارج آشنا شود و در انقضای مدت حبس به موقع آزاد شود؛ اینها دغدغه‌های اجرایی و اداری هستند. چرا؟ چون اگر مجرم حتی اندکی بیش از مدت مشخص در حبس بماند، مسئولان امر، طبق ماده ۵۷۰ ق.م.ا قابل تعقیب هستند؛ چون متهم را بیش از مدت مندرج در حکم، حبس کرده‌اند.

(۲) دغدغه دیگر، دغدغه بالینی و جرم‌شناسی است؛ این دغدغه به دنبال جرح و تعدیل محکومیت و رژیم اجرای آن بر حسب تحول رفتاری مجرم است؛ اگر به موجب دغدغه اداری حق مداخله در تصمیم قضایی را نداریم در برنامه‌های بالینی این حق باید وجود داشته باشد که در صورت حسن رفتار محکوم و یا کسب رضایت بزه‌دیده، رفتار جدیدی در قبال او اتخاذ شود؛ این مسأله موجب پیدایش قاضی و یا دادگاه اجرای مجازات شده است و این در راستای دغدغه بالینی و اصلاحی صورت گرفته است؛ در مرحله اجرای مجازات، مسأله‌ای که مطرح است این است که آیا جرح و تعدیل حکم صادره منجر به نوعی تبعیض و نابرابری میان محکومین نخواهد شد؟ آیا مقام عمومی به خود اجازه نخواهد داد در اعطای آزادی مشروط و مرخصی، بدون توجه به نظر محکوم علیه عمل کند؟ آیا اوحق ندارد که نسبت به این تصمیم قضایی واکنش نشان دهد؟

برای رعایت حقوق محکوم و متهم این سازوکار وجود دارد که به موجب آن محکوم علیه می‌تواند به مراجع بالاتر شکایت کند و از این حیث مرحله اجرای مجازات، مانند مرحله دور حکم کاملاً قضایی است.

مباحثی در علوم جنایی

بدین ترتیب اگر دغدغه‌های بالینی و اصلاحی مورد توجه باشد، همهٔ مراحل فرآیند کیفری موضوعیت دارد و هیچ کدام ارجحیت ندارد؛ اگر فقط دغدغهٔ قضایی یا حقوقی یا اداری حاکم باشد، اصل بحث در مرحلهٔ محاکمه و انتخاب بین مجرمیت و براءت، خلاصه خواهد شد و محاکمه در واقع فصل‌الخطاب خواهد بود؛ حال آنکه از منظر جرم‌شناسی بالینی تمام اقداماتی که در سراسر فرآیند کیفری اتخاذ و اعمال می‌شود موضوعیت می‌یابد و در سرنوشت متهم یا محکوم، مؤثر خواهند بود؛ بنابراین وقتی آقای مارتینسون در سال ۱۹۷۴ میلادی صحبت از Nothing Works می‌کند و یا آقای کوسن در سال ۱۹۸۳ میلادی از تأثیر صفر برنامه‌های اصلاحی و درمانی سخن به میان می‌آورد، آیا به تأثیرگذاری کلیهٔ مراحل فرآیند کیفری بر شخصیت مجرم توجه کرده‌اند؟ آیا توجه کرده‌اند که اجرای مجازات یا قرار در بستری به نام محیط کیفری عملی می‌شود؟ آیا در چنین بستری می‌توان برنامه‌های بالینی را از فضا و جو حاکم بر محل اجرا تفکیک کرد؟ آیا میتوان تأثیر جانبی آن محیط را بر برنامه نادیده گرفت؟ و... در بحث بعدی به این موضوعات پرداخته خواهد شد.

ایرادات حقوقی وارد بر جرم‌شناسی بالینی

۱- یک ایرادی که به سیاست اصلاح و درمان گرفته‌اند، آن است که مجرم به لحاظ ارتکاب جرم و خطای اخلاقی فقط «مجازات» را به جامعه بدهکار است و مجازات هم در قانون مشخص شده است؛ مجازات ذاتاً رنج‌آور و عذاب‌آور است؛ حال چنانچه فردی که به کیفر حبس محکوم شده تنها سزای وی، سلب آزادی است و مواردی که به عنوان درمان بر وی اعمال می‌شود، فراتر از بدهی وی به جامعه است؛ پس سیاست اصلاح و درمان مستلزم انجام یک سری کارهاست که بزه‌کار به آنها متعهد نیست و در صورت مخالفت بزه‌کار، جامعه حق اعمال و اجرای آنها را ندارد.

۲- مخالفت دیگر این است که اصل جرم‌شناختی بازپروری مجرم، سبب شده است که چه در مرحلهٔ تعیین مجازات (دادگاه) و چه در مرحلهٔ اجرای محکومیت (زندان)، به نام اصل شخصی کردن مجازاتها، میان مجرمین تفاوت و تمایز قایل شوند؛ به نظر منتقدان، دو نفر با انجام یک جرم واحد، به سبب برنامه‌های اصلاحی، از شرایط محکومیت متفاوت بهره می‌برند و این مخالف عدالت حقوقی است؛ به همین دلیل، پیشنهاد کرده‌اند مجازات صرف، آنطور که در قانون آمده است حتی مجازات ثابت و دارای سقف مشخص باید نسبت به مجرمان اعمال شود.

۳- انتقاد دیگر آن است که اصلاح و درمان و جامعه‌پذیر کردن بزه‌کار، مستلزم یک سلسله اطلاعات و داده‌هایی است که در حوصلهٔ پروندهٔ حقوقی نیست؛ به عبارت دیگر برای تعیین و اعمال مجازات قانونی، قاضی به این اطلاعات نیاز ندارد؛ چون معیار تعیین مجازات در قانون و از نظر قضایی، شدت و ضعف رفتار مجرمانه است؛ اگر بخواهیم به مجازات کارکرد اصلاحی بدهیم، باید قاضی به کمک مددکار و پزشک قانونی، یک سری اطلاعات راجع به مجرم را، چه برای تعیین مجازات و چه برای استراتژی اجرای آن، جمع‌آوری کند و در پروندهٔ شخصیت منعکس نماید. این اطلاعات گاه محرمانه است و خلوت^۱ و زندگی خصوصی افراد را نقض می‌کند.

۱. Privacy/Intimacy

مباحثی در علوم جنایی

در امور پزشکی، خود فرد به منظور درمان، نسبت به ارائه زندگی خصوصی اش رضایت می‌دهد، ولی در بازپروری، محکوم علیه به رغم میل خود در این مسیر قرار داده شده و رابطه یک سویه است و بزه‌کار ممکن است راضی نباشد که حتی به نام اصلاح و درمان اسرار خود را بیان کند؛ پس این جمع‌آوری اطلاعات فراحقوقی در پرونده شخصیت و استناد رسمی و آشکار در رأی به این اطلاعات به منظور آرایش استراتژی اجرای مجازات، حق افراد را نقض خواهد کرد.

در امور پزشکی، پزشکان سوگند بقراط خورده اند که اسرار بیمار خود را نزد کسی افشا نکنند و قانون‌گذار برای افشای اسرار توسط پزشک ضمانت اجرا تعیین کرده است؛ ولی چنین ضمانت اجرایی برای پرونده شخصیت در قوانین به صراحت پیش‌بینی نشده است؛ قاضی، زندانبان و مددکار اجتماعی، هیچ تعهدی در این خصوص ندارند و در صورت افشا، موضوع، فاقد ضمانت اجراست.

در نتیجه، ایده پرونده شخصیت را جرم‌شناسی بالینی از مدل پزشکی معاینه، تشخیص، درمان و تجویز اقتباس کرده است؛ ولی لوازم و شرایط آن را اقتباس نکرده است تا به عنوان اسرار حرفه‌ای مورد احترام قرار گیرد؛ در این خصوص به آئین‌نامه سازمان زندانها و قانون مجازات اسلامی می‌توان اشاره کرد که در آنها هیچ حمایت قانونی از زندگی خصوصی متهم صورت نگرفته است.

انتقادات مارتینسون و همکارانش بر جرم‌شناسی اصلاح و درمان

در سال ۱۹۷۴ مارتینسون و همکارانش^۱ طی گزارشی، بررسی‌های خود در خصوص کارکرد برنامه‌های اصلاحی طی سالهای ۱۹۴۵ تا ۱۹۶۷ میلادی را منتشر کردند؛ آنها در گزارش خود که با عنوان «هیچ چیز موثر نبوده؛ هیچ چیز جابجا نشده»^۲ به چاپ رسید، با بیلان‌گیری از عملکرد نهادهای اصلاح و درمان در چند ایالت، با انجام مطالعات فراتحلیلی^۳ نتایج آنرا غیر موثر در کاهش تکرار جرم، ارزیابی کردند.

این افراد در مطالعات خود، بودجه، پرسنل، فضا، وقت اختصاص یافته به زندانها را با نرخ تکرار جرم تعدادی از محکومین مورد بررسی قرار داد و در نهایت از عدم کارایی برنامه‌ها خبر دادند. بر اساس این تحقیق، مارتینسون اعلام کرد که ۵۵ تا ۶۰ درصد از زندانیان پس از آزادی دوباره به زندان بازگشته‌اند؛ ضمن اینکه نرخ جرم هم افزایش یافته و در نتیجه هیچ مجرمی در اثر این برنامه‌ها متنبه نشده است و در سطح جامعه نیز بازدارندگی عام واقع نشده است. در نتیجه گزارش مارتینسون و با توجه به گرایشهای سیاستمداران، صحبت از بازگشت به کیفر بار دیگر مطرح شد.

از سوی دیگر موریس کوسن در سال ۱۹۸۳ در ایالت کبک کانادا، نظریه مشابهی را مطرح کرد که در آن از عدم تأثیر برنامه‌های اصلاحی صحبت به میان آمده بود؛ این نظریه که با عنوان «اثر صفر اصلاح و درمان»^۴ شهرت یافت، صراحتاً شکست سیاست بازپروری را اعلام کرد.

۱. Robert Martinson, D. Lipton & J. Wilks

۲. Nothing Works; Nothing Moves

۳. meta-analysis

۴. Zero effect of treatment

مباحثی در علوم جنایی

نتیجه این اعلان شکستها - که به دلایل سیاسی و اقتصادی مورد توجه دولتها و سیاستمداران قرار گرفت - آن شد که دولتها با تکیه بر سیاستهای پوپولیستی و به تشدید و تکیه بر اهداف ارعاب و توانگیری مجازاتها، اقدامات کیفری سنگینی را علیه مجرمین اعمال نمودند.

ایرادات وارد به ارزیابی مارتینسون

اغلب این ارزیابیها و بیلان گیریهای انجام شده، دارای سه شاخصه زیر هستند:

۱- این ارزیابیها تجربه کیفری و محیط کیفری مجرم را مورد توجه قرار ندادند؛ مجرمی که در زندان تحمل مجازات می کند و در زندان مشمول اصلاح و درمان می شود، تحت تاثیر عوامل مختلفی است و تنها عامل مؤثر بر او را نمی توان برنامه های اصلاحی دانست. ضمن اینکه در خود زندان انواع حبس، پیش بینی شده است که هریک آثار متفاوتی دارد: روش تقسیم مدت زندان، مرخصی آخر هفته، محیط نیمه باز، آزادی مشروط، تعلیق مراقبتی،... همگی در نتیجه کار، مؤثر هستند؛ اما این بررسی کنندگان تنها بر نوع زندان بسته طولانی مدت تأکید کرده و آنها را تحت بررسی قرار دادند؛ ضمن اینکه به موجب نظریه های واکنش اجتماعی، میان متهم و محکوم و فرآیند کیفری یک تعامل مستمر وجود دارد. زندانی محیط زندان را ترسیم می کند و زندان هم زندانی را متأثر می کند؛ در حالی که در این ارزیابیها فقط برنامه های اصلاح و درمان را مطالعه کردند و اثر محیط زندان و همبندیها و برنامه های دیگر غیر اصلاحی زندان، نادیده گرفته شدند؛ پس تأثیر منفی برنامه اصلاح و درمان، یک ارزیابی کامل و شامل نیست و تجربه کیفری محکوم در آن نادیده گرفته شده است.

۲- ارزیابی کنندگان، برنامه اصلاح و درمان را بدون توجه به کیفری که به بهانه آن، این برنامه ها اعمال شده است مورد بررسی قرار دادند و این نکته را مورد توجه قرار ندادند که این برنامه ها به سبب مجازات در حال انجام است؛ چنانکه در ماده ۳ آیین نامه سازمان زندانها، اعلام شده که زندان محلی برای تحمل کیفر به منظور بازپروری مجرمین است؛ پس کیفر بهانه ای است برای اصلاح و درمان؛ ولی ارزیابی کنندگان، این اختلاط را نادیده گرفته اند.

نکته ای که مارتینسون به آن توجه نکرده آن است که همه این برنامه ها مشروعیت و مقبولیت خود را از محکومیت کیفری می گیرد. به واسطه محکومیت کیفری است که مددکاران اجتماعی این برنامه ها را بر فرد اعمال می کنند؛ پس چگونه می توان این محکومیت را نادیده گرفت؟ چگونه می توان کیفر را ندید؟ اگر برنامه اصلاح در داخل زندان اعمال شود و یا در مدت آزادی مشروط اعمال شود، نتایج متفاوت است؛ پس نوع مجازات خیلی مهم است.

۳- عمده ارزیابیهای صورت گرفته شامل یکی از برنامه های اصلاحی یعنی روان درمانی بوده است؛ در حالی که روشهای اصلاح و درمان متنوعند و برنامه های متعددی برای اصلاح بزه کاران با توجه به تنوع شخصیت و علل مجرمیت آنها به کار گرفته می شود. هر مجرمی درمان خاص خود را می طلبد؛ در محیط بازپروری روشهای متخلفی چون کار درمانی، سواد درمانی، محیط درمانی و دارو درمانی هست.

مباحثی در علوم جنایی

ولی در تحقیقات ارزیابی بر روی روان‌درمانی تأکید شده است؛ در روشهای روان‌درمانی معمولاً نتیجه درمان بیمار، موکول به کیفیت و نوع رابطه درمان‌نگر و فرد مجرم است؛ هر قدر فرد بیمار (مجرم) روابط توأم با اعتماد با روانشناس برقرار کند، بی‌تردید درمان وی مؤثرتر است؛ پس می‌توان گفت این روان‌درمانی‌ها بر کیفیت رابطه استوار هستند. حال به فرض اینکه ارزیابی‌های مربوط به سیاست‌های روان‌درمانی فردی و گروهی شکست خورده باشد، چگونه می‌توان گفت سیاست اصلاح و درمان شکست خورده است؟ چرا که سایر برنامه‌های اصلاح و درمان لحاظ نشده است. پس می‌توان اظهارات کوسن و مارتینسون را این‌گونه برآورد کرد که، برنامه‌های ارائه شده در قالب «روان‌درمانی» فردی و گروهی که «در بستر کیفری» انجام شده است، منجر به کاهش تکرار جرم نشده است؛ گویی مجرمینی که موضوع برنامه‌های روان‌درمانی فردی و گروهی در محیط کیفری قرار گرفته‌اند؛ این برنامه‌ها را طی نکرده‌اند و برنامه‌ها مؤثر نبوده‌اند؛ پس می‌توان گفت جرم‌شناسی بالینی اگر شکست خورده است، مربوط به روان‌درمانی در محیط کیفری بوده است.

ابعاد و میزان شکست برنامه‌های اصلاح و درمان مجرمان.

به طور کلی در خصوص ابعاد و میزان شکست، با فرض صحت و درستی ارزیابی‌های انجام شده، بهتر است ۵ گزاره بررسی شود:

گزاره اول: ممکن است برنامه‌های روان‌درمانی در مداوا و رساندن مجرم به تعادل روانی موفق شده باشند؛ اما منجر به پیشگیری از تکرار جرم نشده است.

تکرار جرم دو نوع است؛ یک نوع تکرار جرم درمعنای حقوقی داریم که محکوم علیه بعد از تحمل محکومیت، مجدداً مرتکب جرم می‌شود؛ نوع دیگر، تکرار جرم از منظر جرم‌شناسی است؛ یعنی فرد بعد از صدور حکم محکومیت یا در جریان تعقیب و محاکمه مجدداً مرتکب جرم می‌شود.

تحقیقات مارتینسون و کوسن عمدتاً بر اساس مفهوم جرم‌شناختی تکرار جرم مبتنی شده بود؛ یعنی توجهی به اتمام مجازات نداشت و مواردی که فرد چه در محیط بسته و چه در محیط باز با تحمل برنامه‌های اصلاح و درمان، دوباره مرتکب جرم می‌شد، از نظر آنان تکرار جرم صورت گرفته است؛ بنابراین در این تحقیقات اظهارنظری راجع به رفتار مجرمان در جریان گذراندن برنامه‌های اصلاحی صورت نگرفته است؛ به عبارت دیگر توجه نشده است که در جریان برنامه، تحول رفتاری افراد چگونه بوده است؟ آیا متحول شده‌اند یا خیر؟ آیا سواد آموخته‌اند یا نه؟ و برون‌داد برنامه را فقط در ارتکاب جرم دیده‌اند. به عنوان مثال، تحقیقات صورت گرفته در کانادا راجع به ناسازگاری اطفال، مشخص کرد که برنامه‌های روان‌درمانی فردی و گروهی آنان منجر به پیشرفت‌هایی در جریان اجرای برنامه از جهات مختلف شده است؛ به عبارت دیگر اطفال بزه‌کار از جهات مختلفی متحول شدند: کاهش انزوا، کاهش ناسازگاری، کاهش روان‌پریشی، افزایش پختگی و بالیدگی اجتماعی، افزایش قضاوت مثبت راجع به خویشان خویش، سواد آموزی و فراگیری شغل و حرفه. در واقع برنامه‌های اصلاح و درمان تأثیرات مثبتی روی اطفال گذاشته است. این تحولات منجر به کاهش تکرار

مباحثی در علوم جنایی

جرم آنها نشده است؛ گویی این دستاوردهای روان‌شناختی در پرتو برنامه‌های اصلاحی هیچ اثری بر تکرار جرم نداشته است.

پس اگر معیار تکرار جرم مطرح باشد، برنامه‌های اصلاح و درمان شکست خورده است؛ ولی اگر معیار دیگری مورد توجه باشد، این برنامه‌ها آثار مثبتی داشته‌اند.

گزارهٔ دوم: نسبی بودن اثر منفی برنامه‌های اصلاح و درمان یا نسبی بودن شکست این برنامه‌ها.

تأثیر صفر بازپروری به این معنا نیست که همهٔ مجرمین تحت درمان قرار گرفته و درمان شده، مرتکب تکرار جرم شده یا مرتکب تکرار جرم خواهند شد؛ این امر عمومیت ندارد؛ پس وقتی صحبت از اثر صفر اصلاح می‌شود، این مطلق نیست و شامل همهٔ بزه‌کارانی که تحت برنامه‌های بازپروری قرار گرفته‌اند نمی‌شود؛ تأثیر صفر برنامه‌های اصلاح و درمان معنایش این است که پس از تحمل مجازات و تحمل برنامهٔ اصلاح و درمان، مجرمان نه بیشتر و نه کمتر از کسانی که صرفاً مجازات را متحمل شده‌اند، مرتکب جرم نخواهند شد. به عبارت دیگر کیفی که جهت‌گیری‌اش اصلاح و درمان است و کیفی که جهت‌گیری‌اش سزادهی است، تأثیرشان نسبی است و نمی‌توان صد در صد نظر داد.

گزارهٔ سوم: تأثیر صفر اصلاح، بر اساس آمار و ارقام حاصل شده است و بیشتر معنای آماری دارد؛ آیا آمار قابل اعتماد است؟

وقتی صحبت از خصیصهٔ آماری می‌کنیم، می‌خواهیم بگوئیم که درواقع، میانگینی از افرادی که تحت برنامهٔ اصلاح قرار گرفته‌اند، مرتکب جرم می‌شوند یا نمی‌شوند. از منظر آماری می‌توان بزه‌کاران را به سه دسته تقسیم کرد: ۱- بزه‌کارانی که در برنامه‌های اصلاح و درمان بیشتر شرکت می‌کنند و گیرندگی ذهنی بیشتر دارند و در نتیجه پس از طی دوره‌های اصلاحی کمتر مرتکب جرم می‌شوند. ۲- بزه‌کارانی که گیرندگی کمتر دارند، و اتفاقاً به دلیل برنامه‌های اصلاح و درمان بیشتر مرتکب جرم می‌شوند و اصلاح و درمان راجع به آنها اثر منفی دارد. ۳- بزه‌کارانی که نه به صورت مثبت و نه به صورت منفی تحت تأثیر برنامه‌های بازپروری قرار نمی‌گیرند و تکرار و عدم تکرار جرم آنها مستقل از نتایج بازپروری است و عوامل دیگری مؤثر است.

بنابراین با توجه به این سه طبقه می‌توان گفت بازپروری اثر مثبت، اثر منفی و یا اثر صفر دارد. بدین ترتیب در اینجا باید یک تفکیک آماری صورت گیرد و اظهار نظر مطلق آماری آنگونه که این عده اظهار نظر کرده‌اند، درست نیست.

گزارهٔ چهارم: اعلام تأثیر صفر اصلاح و درمان، یک گزارش موقتی است و ممکن است در زمانهای مختلف نتایج متفاوت باشد.

این نتیجه‌گیری‌ها نمی‌تواند به طور دائمی در زمان، تکرار شود و نمی‌توان با نتیجه‌گیری از این تحقیقات ارزیابی کننده، بگوئیم در کل این افرادی که تحت برنامهٔ اصلاح و درمان بوده‌اند و مرتکب تکرار جرم شده‌اند؛ اصلاح‌ناپذیر و محکوم به تکرار جرم هستند؛ این خلاف علم و اراده انسان است. انسان می‌تواند نوآوری داشته باشد و همواره امیدوار است که راه‌حل جدیدی پیدا کند. آری می‌توان موقتاً و در شرایط فعلی، شکست این برنامهٔ اصلاح و درمان را پذیرفت ولی این به معنی ناامیدی از سیاست اصلاح و درمان نیست، بلکه هر زمان ممکن است راه حل بهتری پیدا کرد و در شرایط متحول دیگری نتیجه جور دیگری باشد.

مباحثی در علوم جنایی

گزاره پنجم: همه بررسی‌کنندگان سیاست‌های اصلاح و درمان برداشت یکسانی از اعلام شکست سیاست‌های اصلاح و درمان به دست نداده‌اند.

نکته مهم اینکه نتایجی که از این تحقیقات ارزیابی کننده گرفته شده است به نوبه خود متناقض و متضاد با همدیگر است و همه محققان و جرم‌شناسان و حقوقدانان از نتایج مزبور برداشت یکسان نداشته‌اند و در اثر این نتایج، همه بر بازگشت به کیفر تأکید نکرده‌اند؛ بلکه سیاست جنایی حاصل از این تحقیقات اتفاقاً متضاد است؛ چنانچه اکنون که نزدیک به ۳۰ سال از زمان آن تحقیقات و اعلام نتایج آن می‌گذرد، می‌توان سه جریان و گرایش بوجود آمده در سیاست جنایی در اثر تحقیقات موصوف را از یکدیگر تفکیک نمود؛ سه جریان ایجاد شده در سیاست جنایی عبارتند از:

۱- جریان انسان‌مدار؛

۲- جریان سرکوب‌گر و طرفدار بازگشت به کیفر؛

۳- جریان پراگماتیست یا واقع‌بین یا عمل‌گرا.

جریان انسان‌مدار یا انسان‌گرا، معتقد است که حتی اگر بپذیریم سیاست اصلاح و درمان شکست خورده است، این شکست نسبی است و حدود نیمی از افراد تحت این برنامه‌ها مرتکب تکرار جرم نشده‌اند؛ پس انسانیت حکم می‌کند که همچنان نسبت به مجرمین نگاه اصلاحی و درمانی داشته باشیم تا نگاه انتقام‌جویانه و به زندان به عنوان محل پارکینگ زندانیان نگاه نکنیم؛ انسانیت ایجاب می‌کند که کماکان روش‌های اجرای زندان و اصلاح مجرمین به تناسب طبیعت مجرمین، متنوع باشد. با این حساب، کنار گذاشتن آزادی مشروط و تعلیق غیرانسانی است.

بعلاوه این برنامه‌های اصلاح و بازپروری اضافه بر روان درمانی، کار درمانی، محیط‌درمانی، حرفه‌آموزی و... پیشرفت‌هایی در رفتار مجرمین نشان داده است که به هر حال مثبت بوده و سبب شده افراد مجرم در ابعاد مختلف اصلاح شوند؛ بنابراین انسانیت اقتضاء می‌کند که ما این افراد را کماکان قابل احیا بدانیم؛ خلاصه اینکه این جریان معتقد به لزوم ابقای سیاست اصلاح و درمان با اصلاح و روز آمد کردن آن با ایده‌های جدید است.

این دیدگاه از نظر اسلامی و فقهی هم قابل بررسی است؛ چرا که در این رویکرد انسان خلیفه... است و قابلیت ترقی و تعالی زیادی دارد. پس نباید نسبت به او ناامید بود.

جریان دوم، جریان طرفدار بازگشت به کیفر، معتقد است که اصلاح و درمان بیهوده و حتی جرم‌زا و مضر است؛ چنانکه کوسن و مارتینسون گفته‌اند، تبدیل کیفر به وسیله و ابزاری برای اصلاح و درمان مجرمین، موجب افول هیبت و صلابت کیفر شده و سبب شده کیفر رنگ درمانی بگیرد در حالی که در حقوق کیفری، بحث بر سر مجازات و ارباب‌آمیز بودن آن است؛ با پذیرائی از محکومین ما آنان را تشویق به ارتکاب جرم می‌کنیم؛ طرفداران بازگشت به کیفر کلاسیک، ۳ دلیل را مطرح کرده‌اند:

۱- بهای برنامه‌های اصلاح و درمان بالاست و برای جامعه هزینه زیاد دارد و مؤدیان مالیاتی (مردم) در آن سهیم هستند در حالی که نتیجه‌ای ندارد. ۲- برنامه‌های زندان باید مبتنی بر توان‌گیری و خنثی‌سازی باشد و نه اصلاح و درمان که ایجاب می‌کند گاه به مجرم آزادی مشروط، مرخصی، تعلیق تعقیب و... داده شود؛ این خلاف اثر توان‌گیری و خنثی‌کنندگی زندان است و این اقدامات، زندان را در اذهان، بی‌ارزش می‌سازد. ۳- برنامه‌های بازپروری در زندان موجب

مباحثی در علوم جنایی

تضعیف جنبهٔ ارباب فردی زندان می‌شود؛ زندان هم کارکرد ارباب فردی و هم کارکرد ارباب عمومی دارد، این افراد معتقدند باید بُعد خنثی سازی و توان‌گیری زندان را از یک سو و بُعد ارباب انگیزی فردی آن را از سوی دیگر بیشتر کرد؛ چون هزینه کمتری دارد و در پیشگیری از تکرار جرم اثر بیشتری دارد.

جریان سوم، جریان پراگماتیسم یا عمل‌گرا است، این جریان معتقد است نباید نگاه سیاه یا سفید داشت و ۱۰۰٪ طرفدار سیاست اصلاح و درمان و یا ۱۰۰٪ مخالف آن بود؛ بلکه باید مجرمان را تفکیک کرد و با تقسیم آنان به زندانیان پرسابقه و کم‌سابقه، بی سابقه، مجرمین قابل اعتماد، غیر قابل اعتماد و... اجرای کیفر زندان را به تناسب، متنوع ساخت. به عبارت دیگر این جریان بیشتر یک جریان التقاطی است؛ یعنی به موجب این طرز تفکر، گاه باید نگاه بالینی و گاه باید نگاه سرکوبگر داشت. این نگاه در میان مقررات و قوانین متعددی قابل مشاهده است؛ در یک قانون، نگاه اصلاح و درمانی غالب است و در قانون دیگر نگاه سرکوبگر حاکم است.

یک خطر این روش آن است که تفکیک میان مجرمین مستعد بازپروری از غیرمستعد، قابل اعتماد از غیرقابل اعتماد باز نیاز به مطالعه و تشکیل پروندهٔ شخصیت دارد و در نتیجه به یک برآورد نه فقط حقوقی با یک سری معیارهای عینی ذکر شده در قانون بلکه به یک برآورد دقیق‌تر مبتنی بر معیارهای عینی و ذهنی نیاز پیدا می‌کند و بدین ترتیب باز نیاز به تحقیق جرم‌شناسانه پیش می‌آید.

تبیین دلایل شکست سیاست اصلاح و درمان

با فرض درستی شکست سیاست اصلاح و درمان و بالا بودن روند تکرار جرم به رغم اعمال این سیاست و با فرض پذیرش بی‌نتیجه بودن و اثر صفر آن در پیشگیری از تکرار جرم، این شکست چگونه قابل تبیین است و دلایل آن چیست؟ در این خصوص دو عامل را به عنوان عوامل مؤثر در شکست می‌توان نام برد. عامل اول، شخصیت تکرار کنندهٔ جرم و عامل دوم شکاف بین ایده آل روان درمانی و واقعیت روان درمانی است که در این قسمت توضیح داده خواهد شد.

۱- شخصیت تکرار کنندهٔ جرم

برابر یافته‌های علم روان‌شناسی، به طور کلی در برنامه‌های روان‌درمانی، نکتهٔ مهم این است که شخص دارای مشکلات روانی باید به روان‌درمانی و لوازم آن رضایت دهد و در برنامه مشارکت کند؛ این اصلی عام است و اختصاص به بزه‌کار و غیر بزه‌کار ندارد؛ در خصوص اشخاص عادی این مشارکت در اغلب موارد تأمین شده است؛ چون این افراد خود به منظور معالجه و درمان نزد روان‌شناس و روانپزشک می‌روند اما در مورد مجرمین چون روش‌های روان‌درمانی از طریق نظام کیفری اعمال می‌گردد و نظام کیفری که نمود بیرونی آن مجازات است هیچ گاه مورد قبول مجرمین نیست، همواره الحاق به برنامه از ناحیه آنان تأمین نمی‌شود و اگر هم الحاق و مشارکتی باشد صوری و جهت رفع تکلیف است. این عدم الحاق در ارتباط با مجرمان مکرر و به عادت به صورت بارزتری وجود دارد و این افراد به سختی قبول می‌کنند که زندگی بدون جرم را آغاز نمایند.

شکست سیاست اصلاح و درمان عمدتاً در نتیجهٔ تحقیقات میدانی انجام شده توسط جرم‌شناسان کانادا اعلام شد؛ نتایج این تحقیقات در آثار آقای کوسن منعکس شده است؛ ایشان معتقدند که تکرار جرم، حاصل یک سلسله عوامل

مباحثی در علوم جنایی

ماهوی و جدی است که نقش تعیین کننده‌ای بر شکل‌گیری شخصیت بزه‌کار دارد؛ وزن این عوامل ماهوی بر دوش بزه‌کاران خیلی سنگینی می‌کند چنانکه رها کردن خود از این عوامل برای آنان سخت و دشوار است؛ این عوامل چیست؟ و آیا بین عوامل بزه‌کاری اولیه، بزه‌کاری ثانویه بزه‌کاری و ثالث، تفاوت وجود دارد؟ عوامل جدی مؤثر بر تکرار جرم کدام است؟

با توجه به نظرات آقای کوسن، از منظر جرم‌شناسی علت‌شناسی، حداقل سه دسته عوامل را می‌توان تفکیک کرد که در زیر پس از ذکر اجمالی به توضیح آنها پرداخته خواهد شد:

۱. خصایص شخصی تکرار کنندگان که تقریباً ثابت است به گونه‌ای که این خصایص امکان بازپروری و بازسازی بزه‌کار را دشوار می‌سازند؛ به عنوان مثال ناپختگی روانی- اجتماعی و موانع یا معلولیت های روانی- اجتماعی که در شخص وجود دارد از جمله این عوامل است.

۲. تأثیر گذشته مجرمانه بر رفتار بزه‌کار یا به عبارت دیگر خو گرفتن و عادت کردن مجرم به ارتکاب جرم (مجرم به عادت).

۳. تأثیر وضعیت‌ها و موقعیت‌های پساکیفری تکرار کننده جرم بر آینده او یا تأثیر مرحله پس از تحمل مجازات و خروج از زندان بر تکرار جرم.

۱-۱- خصایص شخصی تکرار کننده

تکرار جرم علاوه بر معنای حقوقی دارای یک معنای جرم‌شناسی نیز می‌باشد؛ در معنای جرم‌شناسی؛ تکرار جرم منوط به صدور حکم محکومیت و اجرای مجازات نیست؛ بلکه متهم یا محکوم اگر در جریان زندان یا در خلال مدت آزادی مشروط هم مرتکب جرم جدید شد از لحاظ جرم‌شناسی تکرار جرم محسوب می‌شود.

براساس تحقیقات میدانی، تکرار کنندگان مکرر از عقده حقارت و پایین بودن در مراتب اجتماعی در رنج وعذابند؛ واکنش این افراد به محرک‌های محیطی بسیار شبیه واکنش‌های اطفال و یا اشخاص ناسازگار اجتماعی است؛ رفتار آنها مثل آدم طغیان‌گراست و گویی مخالفت خود را با ارتکاب جرم نشان می‌دهد و یا اینکه ارتکاب جرم برای آنها نوعی تفریح و یا جبران کمبودهاست. دوم اینکه استمرار جرم توسط این افراد، حکایت از ناتوانی آنان در برقراری رابطه سالم با دیگران دارد؛ گویی کانال ارتباطی آنها با سایرین در ارتکاب جرم؛ خلاصه می‌شود؛ همین تحقیقات نشان داده است، کسانی که اولین بار بزه‌کاری را در سنین پایین شروع کرده‌اند، نرخ تکرار جرم آنها و مدت زمان استمرار آنها در بزه‌کاری خیلی بیشتر است؛ آقای کوسن در سال ۱۹۶۴ تحقیقاتی را در آمریکا انجام داد؛ نتایج به دست آمده بیان‌گر این مطلب است که اشخاصی که در سن ۱۷ سالگی پس از تحمل مجازات از زندان آزاد شده‌اند؛ نرخ تکرار جرم آنها ۵۱ درصد اما آنانی که در سن ۳۵ سالگی از زندان خارج شده‌اند دارای نرخ تکرار ۳۱ درصد می‌باشند؛ یعنی هر قدر سن خروج کمتر است احتمال تکرار جرم بیشتر خواهد بود.

در سال ۱۹۷۰ تحقیق دیگری نیز انجام شده است؛ به موجب نتایج این تحقیق، در گروه بزه‌کاران بزرگسال، با افزایش سن، میزان بزه‌کاری کاهش پیدا می‌کند؛ یا به عبارت دیگر افزایش سن، میزان تکرار جرم را کم می‌کند. اوج بزه‌کاری و تکرار جرم بین سن ۲۵ تا ۳۵ سالگی است؛ از ۳۵ سالگی به بعد نرخ بزه‌کاری و تکرار جرم پایین می‌آید.

مباحثی در علوم جنایی

تحقیق دیگر، تحقیق انجام شده توسط کتله است که به موجب نتایج این تحقیق، در اصل گرایش به جرم هم زمان با فعال شدن ویژگی‌های جسمانی و روانی و شهوانی انسان، افزایش پیدا می‌کند و در ۲۵ تا ۳۵ سالگی این گرایش به جرم به اوج خود می‌رسد و پس از آن به تدریج کاهش می‌یابد؛ این کاهش نرخ بزه‌کاری که در سن پس از ۲۵ سال اتفاق می‌افتد هم زمان مصادف با نوعی بالیدگی فکری، شعوری و اخلاقی است که گرایش‌های مجرمانه را خنثی می‌کند. همچنین زوج گلوک در مطالعات خود به این نتیجه رسیدند که معمولاً بزه‌کاران در فاصله سنی ۲۵ تا ۳۵ سالگی به اوج بزه‌کاری خود می‌رسند و بعد به تدریج بالیده و پخته می‌شوند؛ به عبارت دیگر، کسانی که پس از این سن، کماکان مرتکب تکرار جرم می‌شوند، مبتلا به نوعی عقب‌ماندگی یا نابالیدگی روانی هستند و از کمبودهای شخصیتی رنج می‌برند. فاکتور یا دلیل دیگر، معلولیت‌ها یا کمبودهای روانی - اجتماعی، فرد بزه‌کار است؛ در این خصوص به چند عامل می‌توان اشاره کرد:

- فقدان خانواده اصلی (والدین) نه خانواده شخصی یا کمبودهای اساسی در خانواده اصلی (طلاق و جدایی پدر و مادر، فقدان یکی از والدین، فقدان تربیت هماهنگ و فرار از خانه)
- شکست تحصیلی، غیبت از مدرسه، ترک تحصیل به صورت زودرس یا شکست آموزش‌های حرفه‌ای که بر رفتار تکرار کنندگان جرم بسیار تأثیر دارد.
- مشکلات و اختلالات روانی نظیر کودنی، ابتلا به الکل و مواد مخدر و...

تحقیقات انجام شده در خصوص تکرارکنندگان جرم، نشان می‌دهد، کسانی که مرتکب تکرار جرم می‌شوند کسانی هستند که از نظر تربیتی، اجتماعی و آموزشی از کمبودهای فراوان رنج می‌برند و اینها قربانی عوامل یاد شده بالا می‌باشند؛ این افراد با توجه به سنی که دارند، ضریب و میزان هوشی آنها معمولاً پایین‌تر از حد نرمال است و از تعادل روانی متزلزل و شکننده برخوردارند.

۱-۲- تأثیر گذشته مجرمانه فرد بر تکرار جرم او

مراد از گذشته مجرمانه، تعداد جرائم موجود در کارنامه فرد است؛ به طور معمول تعداد جرائم ارتكابی و میزان میل و گرایش به تکرار جرم با هم ارتباط دارند؛ این موضوع از دو منظر ثابت شده است؛ اول تحقیقات در خصوص تکرارهای جرم کشف شده و دیگری رقم سیاه بزه‌کاری است.

در خصوص جرائم ارتكابی کشف شده، تحقیقی با استفاده از روش پیگیر در زمان در آمریکا به عمل آمده است؛ این تحقیق که ناظر به زندانیان دارای حبس‌های دراز مدت است، نشان داده است که کسانی که در کارنامه خود یک محکومیت داشته‌اند بعد از خروج از زندان به میزان ۲۵ درصد، مرتکب تکرار جرم شده‌اند؛ در حالیکه این رقم در مورد اشخاص با کارنامه‌ای چهار محکومیت یا بیشتر، ۴۶ درصد بوده است.

در سال ۱۹۸۲ میلادی در فرانسه تحقیقاتی با عنوان میزان بازگشت به زندان مجرمین با همان روش مطالعات پیگیر در زمان انجام شد؛ منظور از انجام این تحقیق، بررسی این موضوع بود که محکومان به حبس بعد از خروج از زندان، در چهار سال اولیه تا چه اندازه مرتکب تکرار جرم می‌شوند؛ نتایج به دست آمده حاکی از این واقعیت است که نرخ متوسط

مباحثی در علوم جنایی

بازگشت به زندان برای کسانی که تعداد جرایم موجود در کارنامه آنها بالا بوده است حدود ۳۴ درصد و افرادی که تعداد جرایم ثبت شده در کارنامه آنان کمتر بوده و ۲۳ درصد می‌باشد.

بنابراین نتیجه حاصل از تمامی مطالعات و تحقیقات انجام شده این است که گذشته مجرمانه سنگین و کارنامه سنگین بزه‌کاری، بر حال شخص بزه‌کار تأثیر زیادی دارد؛ در این زمینه تحقیقات مختلف به این نتیجه واحد رسیده است که هرچه کارنامه مجرمانه سنگین‌تر و ارتکاب جرم در سنین پایین‌تر صورت گرفته باشد، تکرار جرم بیشتر است. تحقیق دیگر در خصوص برآورد رقم سیاه تکرار جرم بزه‌کاران به ویژه اطفال، صورت گرفته است؛ نتیجه این تحقیق به این ترتیب بود: کسانی که دارای کارنامه مجرمانه قوی نبودند به میزان ۳۱ درصد مرتکب تکرار جرم شده‌اند در صورتی که این رقم برای افراد با کارنامه مجرمانه قوی ۶۰ درصد بوده است؛ بنابراین فعالیت یا میزان بزه‌کاری یک فرد در گذشته امکان پیشگویی مجرمانه او را در آینده میسر می‌سازد.

نتیجه‌گیری کلی کوسن: هر چه بزه‌کار در سنین پایین‌تر و در جوانی اولین عمل مجرمانه را مرتکب شود با گذشت زمان تمایل او به ارتکاب جرم بیشتر می‌شود.

تحقیق دیگری که در کانادا صورت گرفته، نشان داده است کسانی که در سن ۱۴ سالگی اولین جرم را مرتکب شده‌اند؛ نرخ تکرار جرم آنها ۴۲ درصد و کسانی که اولین دستگیری و محکومیت آنها بین سنین ۲۱ تا ۲۳ سال واقع شده است، نرخ تکرار جرم آنان ۲۷ درصد بوده است و کسانی که در سن ۳۴ سالگی اولین بار دستگیر و محکومیت را تجربه کرده‌اند، ۱۱ درصد مرتکب تکرار جرم شده‌اند. کوسن نتیجه می‌گیرد که جرم، جرم می‌آفریند همانطور که فضیلت، فضیلت می‌آورد.

۳-۱- تأثیر وضعیت ها و موقعیت های پسا کیفری در تکرار جرم

نکته اول که بی‌ارتباط با تأثیر گذشته مجرمانه بر حال و آینده مجرم از نظر تکرار جرم نیست؛ این است که پس از تحمل کیفر و خروج از زندان، ممکن است یکی از این دو حالت برای بزه‌کار پیش آید؛ یا پس از تحمل مجازات و خروج از حبس به ویژه در حبس‌های طولانی، فرد به حال خود رها می‌شود و یا با حضور و مراقبت خانواده و دوستان مواجه می‌شود. در حالت اول، گرایش محکومان به این است که با دوستان در زندان ارتباط برقرار کنند و تجربه زندان را در فضای باز نیز با هم‌بندی‌های خود ادامه دهند؛ بنابراین رفت و آمد آنها با کسانی خواهد بود که مثل خودشان زندانی بوده‌اند و به همین دلیل احتمال ارتکاب جرم مجدد توسط این قبیل افراد بیشتر است؛ در حالی که در خصوص گروه دوم، به دلیل اقبال خانواده و اطرافیان، امید به آینده نزد آنها حفظ و نوعاً به جامعه برمی‌گردند و در نتیجه امکان تکرار جرم آنها بسیار کم می‌شود.

نکته دیگر این است که اشخاصی که کارنامه مجرمانه غنی دارند و در حالی به جامعه باز می‌گردند که کسی برای همراهی ندارند نوعاً تکرار جرم آنها بیشتر و سریع‌تر اتفاق می‌افتد؛ چنین افرادی با موانع اجتماعی شدن مجدد روبرو می‌شوند؛ یکی از موانع و اولین محدودیت اجتماعی آنها، عدم امکان کارایی است؛ کارفرمایان در شرایط برابر از استخدام آنان اجتناب می‌کنند.

مباحثی در علوم جنایی

مهم‌تر اینکه محکومیت های کیفری سنگین همواره به عنوان مجازات تبعی، محرومیت‌هایی از حیث اجتماعی و مدنی را برای بزه‌کاران به دنبال دارند و بعد از تحمل مجازات، برای اعاده حیثیت به مدت‌ها زمان نیاز است؛ این محدودیت‌ها مانع بازگشت به اجتماع است و ایرادی که معمولاً به سلب حقوق وارد شده این است که پس از حبس طولانی، خود سبج کیفری، مانع بازگشت بزه‌کار به اجتماع است و در اثر این محکومیت فرد، در کارنامه اشتغال دچار شکست می‌شود و بدین ترتیب یک عامل ارتباط او با جامعه منتفی است؛ دوم اینکه حبس طولانی، مدت که نوعاً به لحاظ سوابق کیفری قبلی صادر می‌گردد موجب از هم گسیختگی خانواده و طلاق نیز می‌شود و به هنگام خروج از زندان، بزه‌کار با تنهایی کامل روبرو می‌شود و چنین وضعیتی بازگشت مجدد او را به محیط مجرمانه تسهیل می‌کند.

خلاصه اینکه مشکل کارایی، فقدان تجربه شغلی، فقدان خانواده، انزوای پس از زندان و... به طور کلی دوران پسا کیفری پس از تحمل مجازات بسیار مهم است و در رفتار بعدی فرد مجرم تأثیر زیادی دارد و در این دوران نباید به حال خود رها شود.

۲- شکاف میان آرمان تا واقعیت [اهداف تا اجرا]

آرمان جرم‌شناسی بالینی، اصلاح یا درمان روانی بزه‌کار به منظور پیشگیری از تکرار جرم بود. حالا باید ببینیم که این آرمان چگونه تبیین می‌شود؟ خود اعتبار اصلاح و درمان و علمی بودن سیاست بازپروری به چه میزان است؟ و چرا کلیه برنامه‌های آن باشکست مواجه شده است؟ معمولاً در تبیین این موضوع جرم‌شناسان دو مسأله را بیان کرده‌اند، یکی «اهداف آرمان» و دیگری «اجرای این آرمان». در خصوص اهداف سیاست‌های درمانی، دو دسته سوء تفاهم در خصوص اهداف اصلاح و درمان وجود دارد:

سوء تفاهم اول این است که متخصص بالینی یا مددکار اجتماعی یا شخص مسئول معاینه، تشخیص، اصلاح و درمان بزه‌کار، از نظر جرم‌شناسی بالینی رسالتی از سوی جامعه بر دوش دارد و جامعه به او تکلیف کرده است که شخصیت بزه‌کار را از طریق روش های علمی تغییر دهد و مجرم را اصلاح کند تا جرمی به وقوع نپیوندد؛ حال آنکه در عمل، مددکار اجتماعی هنگام معاینه، تشخیص و اصلاح مجرم، عمدتاً روی شخصیت مرتکب کار می‌کند و جرم ارتکاب یافته را به عنوان یک سندروم و نشانه آسیب او ملاحظه می‌کند؛ لذا در مقام تغییر شخصیت بزه‌کار برمی‌آید؛ او از این اقدام، دو هدف را دنبال می‌کند: (۱) تغییر شخصیت بزه‌کار که از نظر روانی منطبق با هنجار روان‌شناسی نیست (منطبق با آرمان جرم‌شناسی بازپروری نیست)، (۲) کمک به بزه‌کار برای حل مشکل و آسیب او در جهت آزاد کردنش از رنج و دردی که از آن آسیب اجتماعی احساس می‌کند؛ به عبارت دیگر، متخصص بالینی خود را چون پزشکی می‌داند که در مقام درمان بیمار برمی‌آید؛ ولی واقعیت آن است که در عمل متخصص بالینی و مجرم هرگز رابطه‌ای را که پزشک و بیمار با هم دارند، نخواهند داشت؛ در مدل پزشکی، بیمار خود با پای خود نزد پزشک می‌رود تا درمان شود و آمادگی هر نوع مشارکت را دارد و حتی حاضر است اقدامات توأم با درد و رنج را نیز تحمل کند؛ و حال آنکه برای متخصص بالینی برقراری چنین رابطه‌ای غیر ممکن است؛ چون بزه‌کاران نوعاً خود را بی‌گناه و اصلاح خود را منتفی می‌دانند و به همین دلیل خود را متعهد به انجام برنامه‌های اصلاحی و درمانی نمی‌کنند و حاضر به مشارکت در این برنامه‌ها نیستند و

مباحثی در علوم جنایی

در صورت مشارکت، همکاری آنان صوری خواهد بود؛ پس اصلاح و درمان در جرم‌شناسی بالینی ماهیتی متفاوت از درمان پزشکی دارد.

سوءتفاهم دیگر آنکه از نظر جرم‌شناسی بالینی، متخصص بالینی، نماینده جامعه است و در بازپروری مجرم به نمایندگی از طرف جامعه اقدام می‌کند و برای جلوگیری از تکرار جرم رسالت اجتماعی دارد؛ اما در عمل مطالعات نشان داده است که نوعاً مددکاران اجتماعی و جرم‌شناسان بالینی خود را بیش از آنکه نماینده جامعه و دارای مأموریت از ناحیه جامعه بدانند، خود را در خدمت بزه‌کار می‌دانند و یک نوع موضع‌گیری به نفع او می‌کنند؛ بزه‌کار را قربانی جامعه می‌دانند و او را مستحق کمک می‌بینند. بنابراین آن رسالت اولیه آنها یعنی اصلاح و درمان به منظور پیشگیری از تکرار جرم منتفی می‌شود و بدین ترتیب می‌توان گفت این افراد با یک نوع اغماض و مسامحه نسبت به جرائم بزه‌کاران برخورد می‌کنند و هدف قبل از هر چیز به کمک به بزه‌کاران و دلجویی از آنها تبدیل می‌شود و تلاش می‌کنند که مجرم‌ان کیفر را متحمل نشوند و زودتر از زندان آزاد گردند. به عبارت دیگر واقعیت معاینه و درمان بالینی، خلاف آن چیزی است که در برنامه جرم‌شناسی بالینی و حکم دادگاه قید شده است.

مشکل بعدی در خصوص اصلاح مجرمین، در مرحله اجراست؛ اصولاً متخصص بالینی یا جرم‌شناس بالینی سعی می‌کند در مقام معاینه و درمان بزه‌کار یک رابطه عاطفی و بالینی ایجاد کند تا از طریق ایجاد اعتماد، به شخصیت او پی برده و او را اصلاح کند. به همین دلیل مددکار اقدام به درک متقابل او کرده و در عمل به قول گسن، خود را به جای بزه‌کار قرار می‌دهد و می‌گوید «اگر من هم در این شرایط بودم، مرتکب جرم می‌شدم!»

منینگر^۱ - استاد آمریکایی جرم‌شناسی بالینی^۲ - معتقد است که مددکار اجتماعی، برای اصلاح بزه‌کار، عشق به کیفر را در بزه‌کار زنده می‌کند؛ بر اساس گفته او، مجازات موجب پیدایش جرم می‌شود؛ او معتقد است که مهم، کیفیت رابطه جرم‌شناس بالینی با بزه‌کار است و بدین ترتیب در اصلاح و درمان، منینگر، مجازات را کنار می‌گذارد و مخالف مجازات است.

کوسن در عمل، اجرای برنامه اصلاح و درمان را بررسی نموده و گفته است که در ۴ مرحله این رابطه برقرار می‌شود و در هر ۴ مرحله ایده آل سیاست اصلاح و درمان از بین می‌رود:

۱- مرحله اول: برقراری رابطه جرم‌شناس بالینی با بزه‌کار: جرم‌شناس بالینی غالباً به دلیل رفتار بزه‌کار و عدم امکانات کافی برای اجرای مؤثر برنامه‌های اصلاح و درمان، در عمل انگیزه‌اش را از دست می‌دهد و هر قدر این انگیزه کم شود، رابطه این دو ضعیف می‌شود.

۱. Karl Menninger

۲. نویسنده کتاب The Crime of Punishment که اولین بار در سال ۱۹۶۶ میلادی به چاپ رسیده، و آخرین بار در سال ۲۰۰۷ میلادی تجدید چاپ شده است.

مباحثی در علوم جنایی

۲- مرحله دوم: عدم همکاری بزه‌کار: از آنجا که جرم‌شناس بالینی در مدت تماس با بزه‌کار به رغم همراهی با بزه‌کار، مشاهده می‌کند که بزه‌کار اگر در محیط باز باشد، کماکان رفتار نامتعارف خود را ادامه می‌دهد و اگر در محیط زندان باشد، همکاری نمی‌کند. در نتیجه، این عدم همکاری منجر به این می‌شود که انگیزه جرم‌شناسی بالینی از بین می‌رود.

۳- مرحله سوم: مددکاری به عنوان شغل: با توجه به دو مرحله قبلی، مطالعات میدانی نشان می‌دهد که مددکار اجتماعی که مأموریت خود را تغییر شخصیت بزه‌کار می‌داند، تبدیل به یک کارمند عادی شده و به کار خود به عنوان یک شغل روزمره نگاه می‌کند؛ برخی دیگر از جرم‌شناس‌های بالینی وقتی می‌بینند که بزه‌کاران با آنان همکاری نمی‌کنند؛ شروع به کار علمی شخصی می‌کنند و آزمایش روی بزه‌کار انجام می‌دهند تا حس کنجکاوی خود را ارضا کنند و دیگر کار اصلاحی انجام نمی‌دهند.

۴- مرحله چهارم: از آنجا که بزه‌کارانی که تحت برنامه اصلاحی هستند با مددکار همکاری نمی‌کنند، در عمل سازمان زندانها مجبور می‌شود به اقدامات قهرآمیز و انضباطی و حتی کیفری متوسل شود؛ به گفته برخی، گویا ما با «قانون بقای کیفر» سر و کار داریم و هر جا برویم کیفر اجتناب‌ناپذیر است. گویی حتی در جرم‌شناسی بالینی - به قول گسن - قانون آخرین رجوع به کیفر باقی است و کیفر ضامن و حافظ نهایی است.

بنابراین گسست بین اهداف و نحوه اجرا از علل شکست سیاست اصلاح و درمان است.

عده‌ای از جرم‌شناسان از ۱۹۸۰ به بعد دست به یک دسته مطالعات فراتحلیلی^۱ زدند؛ یعنی ارزیابی دوم^۲. در این مطالعات، مطالعات سابق در خصوص اصلاح و درمان مورد بررسی قرار گرفته و در نتیجه در سال ۱۹۸۹ وایت هد^۳ اعلام کرد که تحقیقات مارتینسون درست بوده است. در سال ۱۹۹۰ تحقیق دیگری از سوی "اندرو" صورت گرفت که بر اساس آن اعلام شد سیاست اصلاح و درمان، به شرط وجود برخی شرایط، کارنامه‌اش صفر نیست و مثبت است. شروطی که اندرو برشمرد، عبارتند از:

۱- شدت سیاست‌های اصلاحی و درمانی منطبق با ریسک ارتکاب مجدد جرم توسط بزه‌کار (تکرار) باشد؛ و این نیاز به دقت و تکنیک‌های خاص دارد.

۲- برنامه اصلاح و درمان (مشمول بر معاینه، تشخیص، تجویز و اجرا) بایستی منطبق بر عوامل خطر ارتکاب مجدد جرم باشد؛ یعنی عواملی که در صورت رفع آن، ریسک ارتکاب مجدد کاهش یابد. مثل اصلاح وضع معیشت و آموزش فرد.

۳- نوع برنامه‌های اصلاحی بالینی با خصوصیات بزه‌کار منطبق باشد و به عبارت دیگر درمان فردی شده و مطابق ویژگیهای وی باشد.

۱. Meta-Analyses

۲. Double Check

۳. White-Head

برآورد

با این حال جرم‌شناسی بالینی همچنان موضوع بحث در جرم‌شناسی معاصر است. عده‌ای، دیگر اعتقادی به برخورد و رفتار پزشکی با مجرم ندارند و جرم‌شناسی بالینی را اتوپيست و آرمان‌گرا می‌دانند ولی برخی دیگر کماکان به آن پایبند هستند و همچنان امید دارند که جرم‌شناسی بالینی به مفهوم موسع آن موجب کاهش تکرار جرم و اصلاح مجرمان بشود. با این حال، در عمل طرفداران گروه اول قدرت سیاسی را در جهان در دست دارند و در میان آنان بازگشت به کیفر و واکنش سرکوبگرانه همچنان جذاب است و خود را طرفدار موریس کوسن معرفی می‌کنند که می‌گوید: «بزه‌کار زندگی بزه‌کاری را انتخاب کرده است و باید با افزایش هزینه جرم برای او، جلوی افزایش و تکرار جرم را بگیریم.» فلذا این دسته از حقوق‌دانان و سیاستمداران از رسالت سودمحور کیفر از طریق طرد و خنثی‌سازی مجرم حمایت می‌کنند.

در مورد اتخاذ سیاست اصلاح و درمان مجرمین و یا سیاست تسامح صفر در برابر بزه‌کاری، در نظام قضایی جمهوری اسلامی، بایستی عواملی چون لوایح قضایی هشت سال گذشته که در مجلس معطل است، گفتمان رئیس قوه قضائیه، گفتمان ضابطان، به ویژه پلیس، گفتمان قوه مجریه و بخشنامه‌های رئیس قوه قضائیه را مورد توجه قرار داد. در مجموع به نظر می‌رسد یک برداشت یکسان از اصول قانون اساسی مربوط به سیاست جنایی وجود ندارد و هر یک از سران قوه به اقتضاء برداشت و نظر خود، قانون اساسی را تفسیر می‌کند. مثلاً در حال حاضر رئیس قوه قضائیه از نظر فقهی با کلیات زندان مخالف است و در این راستا به دنبال حبس زدایی است و از طریق لوایح قضائی و حتی بخشنامه‌ها این مسأله را دنبال می‌کند؛ این مسأله ثابت نیست و ممکن است بر اساس اجتهادهای متفاوت تغییر کند.

ماده ۴۸ مکرر؛ نمونه‌ای از تحولات قانونی در ایران

نمایندگان مجلس در ادامه جلسه علنی ۱۷ اردیبهشت ۸۷، الحاق یک ماده به قانون مجازات اسلامی در خصوص تعیین نحوه نظارت بر مجرمین سابقه‌دار را با ۱۵۲ رأی موافق، ۸ رأی مخالف و ۱۴ رأی ممتنع به تصویب رساندند. بر اساس ماده واحده، متن زیر به عنوان ماده ۴۸ مکرر به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ الحاق می‌شود.

ماده ۴۸ مکرر: «کسانی که به دلیل ارتکاب جرم عمدی حداقل دو بار سابقه محکومیت مؤثر داشته باشند، در صورت ارتکاب جرم عمدی دیگر، دادگاه رسیدگی کننده ضمن صدور حکم می‌تواند به تناسب سوابق و خصوصیات روحی و اخلاقی و شخصیت محکومان و علل وقوع جرم، آنان را برای مدتی که از دو سال متجاوز نباشد بر اجرای یک یا چند دستور از دستورات موضوع ماده (۲۹) این قانون ملزم کند.

تبصره ۱- دادگاه می‌تواند اجرای دستورات مورد حکم را حسب مورد به سازمان بهزیستی یا سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی و یا نیروی انتظامی محول کند.

تبصره ۲- در صورتی که محکوم علیه بدون عذر موجه از اجرای دستور دادگاه تخلف کند در نوبت اول تا شش ماه به مدت اجرای دستور افزوده خواهد شد و در صورت تکرار تخلف باقیمانده مدت به حبس تبدیل می‌شود.

تبصره ۳- دستور دادگاه از حیث قابلیت اعتراض تابع حکم اصلی است.»

مباحثی در علوم جنایی

این ماده، بیش از هر چیز ما را به یاد حبس‌های نامعین^۱ در آمریکا در سالهای دور گذشته می‌اندازد، اما در آنجا، هدف اصلی از عدم تعیین مدت حبس، اصلاح و درمان بزه‌کاران بود. به نظر می‌رسد، این ماده از ایده فلسفی مفهوم «دفاع اجتماعی» مکتب تحقیقی پیروی کرده است، زیرا مفهوم دفاع اجتماعی در مکتب تحقیقی - به خلاف مفهوم دفاع اجتماعی مورد نظر مارک آنسل - از بازگشت به کارکرد طرد کیفر پیروی می‌کند. (یعنی طرد و خنثی‌سازی مجرم از گذر مجازات)، حال آنکه «دفاع اجتماعی» مورد نظر در مکتب دفاع اجتماعی جدید (نوین)، دفاع از جامعه در برابر جرم از گذر احیاء، اصلاح و بازگرداندن بزه‌کار به جامعه است و نه حذف فیزیکی یا اجتماعی او از طریق مجازات‌ها، آن‌گونه که در مکتب تحقیقی توجیه می‌شده است.

با توجه به انواع واکنش به نتایج اثر صفر اصلاح و درمان (بازگشت به کیفر، انسان‌مداری و ابقای اصلاح و درمان، و عمل‌گرایی و واقع‌گرایی) به نظر می‌رسد این ماده تابع رویکرد بازگشت به کیفر باشد.

* این ماده در حالی به ماده ۲۹ قانون مجازات اسلامی ارجاع داده است که ماده مزبور مربوط به وظایف محکوم علیه در دوران تعلیق است و در دوران تعلیق، امید به اصلاح و درمان محکوم علیه وجود دارد. در حالی که دستورات ماده ۴۸ مکرر به دوران پس از حبس و برنامه‌های اصلاحی باز می‌گردد.

* محکومیت مؤثر در ماده ۶۲ مکرر ق.م.ا. مورد توجه قرار گرفته است.

* «مجرمان سابقه‌دار» که در مقدمه توجیهی قانون بدان اشاره شده است، یادآور مفهوم مجرم خطرناک و به عادت ق.ا. تأمینی است.

* بر اساس این ماده، قاضی در حین صدور حکم می‌تواند علاوه بر مجازات اصلی، یک اقدام تأمینی اتخاذ کند؛ حال آنکه باید مقنن اجازه می‌داد تا قاضی صبر کند تا دوره محکومیت به پایان برسد و پس از بررسی نتایج برنامه‌های اصلاحی، تصمیم مناسب را اتخاذ کند.

* «علل وقوع جرم»: اصطلاح جدیدی در ماده است، و نشان می‌دهد که در اینجا باید علت‌شناسی کرد و نقش عوامل متعدد، از جمله بزه‌دیده را در وقوع جرم مورد توجه قرار داد.

* برای مدت تکالیف مزبور حداقل تعیین نشده، اما سقف آن مشخص شده است.

* چون حالت خطرناک قابل تقویم نیست، ماده یک قانون اقدامات تأمینی حالت خطرناک قانونی را پیش‌بینی کرده و سابقه محکومیت را لحاظ کرده بود؛ اینجا هم از همین معیار برای تشخیص مجرمین خطرناک استفاده شده است.

* ماده ۵ قانون اقدامات تأمینی محکومیت دومرتبه یا بیشتر به مجازات «حبس» را ملاک قرار داده بوده، حال آنکه در اینجا محکومیت به هر مجازاتی، حتی جزای نقدی ملاک تشخیص قرار داده شده است.

* به موجب تبصره یک، نظارت تأمینی به مدت حداکثر ۲ سال توسط یکی از ۳ نهاد که ماهیتاً متفاوت هستند - سازمان زندانها (قوة قضائیه)، بهزیستی (مجریه: کشوری)، ناجا (مجریه: لشکری) - گذاشته شده است.

۱. Indeterminate Sentences

مباحثی در علوم جنایی

* در این ماده به خلاف ماده ۵ قانون اقدامات تأمینی و قانون فرانسه، در محیط باز، دستورات اجرا می‌شود و دوران پساکیفری تبدیل به دوران تحت نظارت ناجا و بهزیستی می‌شود و مراقبت پس از خروج (مراقبت تأمینی) در بستر آزاد، حداکثر دو سال ادامه می‌یابد و به عهده سه نهاد کاملاً متفاوت است و همین امر این سؤال را مطرح می‌کند که سازوکار نظارت چیست؟ این سه نهاد کاملاً باهم متفاوت هستند و هیچ اشتراک فکری و مبنایی ندارد؛ معیار قاضی برای سپردن موضوع به این ۳ نهاد چیست؟

* طبق تبصره ۲، در صورت تخلف از تکالیف ماده ۲۹، بار اول به مدت اضافه می‌شود (تا شش ماه) و در صورت تکرار تخلف، باقیمانده مدت نظارت، به حبس تبدیل می‌شود. لازم به یادآوری است که این حبس اخیر به سبب ارتکاب جرم نیست، بلکه به خاطر تخلف از یک سلسله تکالیف ماده ۲۹ است؛ آیا این امر از نظر اصل قانونی بودن جرم درست است که در حالی که مقنن بر اساس ماده ۴۸ مکرر، محیط باز را توصیه کرده است در صورت تخلف از یک سری دستورات اداری، فرد را دوباره به زندان به عنوان مجازات بفرستیم؟ آیا تبدیل اقدامات تأمینی به حبس صحیح است؟ مگر فرد مجرم با گذراندن دوران حبس بدهی‌اش را به جامعه نپرداخته است؟ از نظر جرم‌شناسی، وقتی مجرم در مدت حبس اصلاح نشده است، اعزام مجدد او به زندان نقض غرض نیست؟ مگر آنکه بپذیریم رویکرد مقنن را بازگشت به کیفر بوده و دفاع اجتماعی تحقق‌ی یعنی طرد و حذف اجتماعی مجرم ملاک عمل بوده است. امروز در سراسر جهان، «امنیت‌مداری» بسیاری از دستاوردهای جرم‌شناختی را تضعیف و کمرنگ کرده است. این امر هم در همین راستا قابل تعبیر است.

* توقیف تأمینی در فرانسه نیز که اخیراً به تصویب رسیده است، بیشتر برای مجرمین جنسی بوده است که پس از آزادی مجدداً مرتکب جرایم جنسی می‌شدند؛ به همین دلیل مقنن رویکرد سخت‌گیرانه انتخاب کرده است. بر اساس قانون ۲۵ فوریه ۲۰۰۸ و تحت عنوان "نگهداری یا توقیف تأمینی"، قاضی می‌تواند آزادی محکومینی که تمام دوران محکومیت خود را به اتمام رسانیده اند ولی به دلیل "اختلال شخصیت و خطرناکی جرم‌شناختی" ممکن است مرتکب تکرار جرم شوند را به طور نامحدود سلب نماید. در آلمان نیز توقیف تأمینی با قانون ۲۴ نوامبر ۱۹۹۳ در مورد "مجرمان خطرناک تکرار کننده جرم" وارد سیاست جنایی تقنینی گردید؛ البته اندیشه این تأسیس در این کشور جدید نبوده و سابقه آن به سده هجدهم و قانون pruss باز می‌گردد؛ در حال حاضر در حقوق این کشور توسل به نگهداری تأمینی به سه شیوه یعنی در زمان رسیدگی، حفظ حق اجرای آن در طول اجرای حکم و مرحله پس از صدور رای امکان‌پذیر می‌باشد؛ اما توسل به این تدبیر با انتقاداتی از قبیل استفاده از آن به عنوان ابزار پاسخگویی با فشار افکار عمومی، نقض اصل عطف به‌ما سبق نشدن قوانین، امکان نقض ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و زیر سؤال بردن مقیاس مجازات‌ها مواجه شده است.

* منشأ تصویب ماده ۴۸ مکرر^۱، بیشتر اجرای طرح ارتقای امنیت اجتماعی و مبارزه با اراذل و اوباش بوده است؛ نمایندگان مجلس هم در راستای سخت‌گیری بیشتر، این قانون را تصویب کرده‌اند و شاید این برای پاسخ به افکار عمومی

۱. برای مطالعه تطبیقی و تاریخی به قانون تشدید مجازات اشخاص بدسابقه و شرور مصوب ۱۳۲۲ و نیز قانون وادار کردن مجوسین غیرسیاسی به کار مصوب ۱۳۱۴ رجوع شود.

مباحثی در علوم جنایی

از سوی نمایندگان تصویب شده است. سیاست جنایی مشارکتی یکی از مصادیقش همین است و این شاید برای پاسخ به افکار عمومی طالب امنیت، از سوی نمایندگان تصویب شده است. سیاست جنایی مشارکتی یکی از مصادیقش همین است.

- * با توجه به اینکه در ایران سیستم سجل کیفری در یک مرکز متمرکز نشده است، چگونه سوابق مجرم را احراز می‌کنند؟ شاید قانون‌گذار فقط تهران و طرح ارتقاء امنیت اجتماعی در پایتخت را دیده‌اند.
- * در تبصره ۲ تصریح نکرده است که مقام قضایی چه کسی است؟ دادستان یا قاضی؟
- * تبصره ۳ به جهت حفظ حق اعتراض محکوم‌علیه، خیلی خوب است و به نوعی دفاع از حقوق محکوم علیه است.

منابع و مأخذ

الف) کتاب‌ها

۱. گسن، ریمون، جرم‌شناسی، چاپ ششم، ۲۰۰۷ (به زبان فرانسه)، دالوز، پاریس.
۲. آشوری، محمد، جایگزین‌های زندان یا مجازات‌های بینابین، نشر گرایش ۱۳۸۲
۳. آنسل، مارک، دفاع اجتماعی، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۷۵
۴. امیر ارجمند، اردشیر (زیرنظر)، اسناد بین‌المللی حقوق بشر، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی جلد اول ۱۳۸۲ و اسناد منطقه ای، انتشارات جنگل جلد دوم ۱۳۸۵ (ترجمه)
۵. بابایی، محمدعلی، تحولات جرم‌شناختی - حقوقی مفهوم حالت خطرناک، رساله دکتری دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۳
۶. بادامچی، حسین (به کوشش)، تاریخ بین‌النهرین باستان، طرح نو ۱۳۸۲
۷. بدی کراز، غیرممکن وجود ندارد، ترجمه گیتا گرگانی، موسسه نوروز هنر ۱۳۸۱
۸. بولک، برنار، کیفرشناسی، ترجمه دکتر نجفی، چاپ پنجم انتشارات مجد ۱۳۸۵
۹. پرادل، ژان، تاریخ اندیشه‌های کیفری، سمت، ۱۳۸۵
۱۰. راجر ماتیوس، پیترو فرانسیس، زندان‌ها در هزاره سوم «دیدگاه بین‌المللی به وضعیت فعلی و آینده حبس»، ترجمه لایلا اکبری، انتشارات راه تربیت (وابسته به مرکز آموزش و پژوهش سازمان زندان‌ها)
۱۱. رجبی، امین، شرح آیین نامه اجرایی سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، انتشارات دانشور، چاپ اول ۱۳۸۲
۱۲. رهامی، محسن، اقدامات تأمینی و تربیتی، نشر میزان ۱۳۸۱
۱۳. سازمان اصلاحات جزایی بین‌المللی، رویه عملی در زندان «کاربرد مقررات بین‌المللی در امور زندانها»، انتشارات راه تربیت
۱۴. شاکری گلپایگانی، طوبی، سیاست جنایی اسلامی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی تهران ۱۳۸۵
۱۵. شمس، علی، حقوق زندانیان، برداشتی از منابع اسلامی، مقررات داخلی و بین‌المللی، ویراست دوم، انتشارات راه تربیت ۱۳۸۲
۱۶. صفاری، علی، کیفرشناسی، انتشارات جنگل، ۱۳۸۶
۱۷. صلاحی، جاوید، کیفرشناسی، نشر میزان، ۱۳۸۶
۱۸. طبسی، نجم‌الدین، حقوق زندانی و موارد زندانی در اسلام، ترجمه سید محمد علی احمدی ابهری و دیگران، بوستان کتاب قم، ۱۳۸۲
۱۹. طغرانگر، حسن، مرکز بین‌المللی اصلاح قوانین و سیاست جنایی، ونکوور کانادا، سند بین‌المللی بهبود نظام زندانبانی، انتشارات راه تربیت ۱۳۸۳
۲۰. عباچی، مریم، حقوق کیفری اطفال، اسناد سازمان ملل متحد، انتشارات مجد ۱۳۸۱
۲۱. غلامی، حسین، تکرار جرم، نشر میزان، ۱۳۸۲
۲۲. فوکو، میشل، مراقبت و تنبیه، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، نشر نی، چاپ اول ۱۳۷۸

مباحثی در علوم جنایی

۲۳. قیاسی ج، دهقانی ح، خسروشاهی قدرت اس، زیر نظر مصطفی محقق داماد، مطالعه تطبیقی حقوق جزای عمومی اسلام و حقوق موضوعه، جلد اول، کلیات، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، قم ۱۳۸۰
۲۴. کواچی همامی، رنوی یه، رابرت هریس، مایک هیو، یوگلجسازویکیج، تعلیق مراقبتی در دنیا، پژوهش تطبیقی، ترجمه دکتر حسین آقایی نیا، نشر میزان ۱۳۷۶
۲۵. کوئل، آندرو، مدیریت زندانها در هزاره سوم، انتشارات وفاق
۲۶. گودرزی، محمد رضا، تاریخچه زندان، نشر میزان، ۱۳۸۴
۲۷. گودرزی محمد رضا، کیفرشناسی نوین یا کیفرهای اجتماعی، انتشارات مجد
۲۸. گودرزی، محمد رضا و الوندی مظفر، حقوق بشر در نظام کیفری و زندان ها، مرکز آموزش سازمان زندانها ۱۳۸۲
۲۹. مارتینز، رنه، تاریخ حقوق کیفری اروپا، ترجمه محمد رضا گودرزی، انتشارات مجد ۱۳۸۲
۳۰. محمدی، غلامعلی، (به اهتمام) مجموعه مقالات قوانین ومقررات مربوط به زندان و زندانی، انتشارات راه تربیت، ۱۳۸۴
۳۱. موسوی، سید عباس، شکنجه درسیاست جنایی ایران، سازمان ملل متحد و شورای اروپا، انتشارات خط سوم ۱۳۸۲
۳۲. نجفی ابرندآبادی، علی حسین و بادامچی، حسین، تاریخ حقوق کیفری بین النهرین، سمت ۱۳۸۳ (ترجمه)
۳۳. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، هاشم بیگی، حمید، دانشنامه جرمشناسی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی ۱۳۷۷
۳۴. نیازپور، امیرحسن، بزه کاری به عادت: از علت شناسی تا پیشگیری، انتشارات فکرسازان، ۱۳۸۷
۳۵. هومن، علم اداره زندانها یا سیانسن پنتی تانسیر، تهران ۱۳۳۹

ب) مقاله ها

۱. ابراهیمی شهرام (مترجم)، کنگره های پنج سالانه پیشگیری از جرم و عدالت کیفری، دستاوردها و دورنماها، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۲-۵۳، ۱۳۸۴
۲. بابایی محمد علی، جایگاه قانونی توسل به شاخص های زیستی - روانی - اجتماعی در تشخیص حالت خطرناک، مجله تخصصی دانشگاه علوم رضوی، شماره ۱۵-۱۶، ۱۳۸۴
۳. رولان، نوربر، انتقام جویی وتحول آن از دیدگاه انسان شناسی حقوقی، ترجمه دکتر نجفی، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی شماره ۲، ۱۳۸۱
۴. غلامی حسین، سیاست کیفری سختگیرانه، فصلنامه دانش انتظامی، شماره ۴، ۱۳۸۴
۵. غلامی، حسین، و دیگران، نظریه مجازاتها ی استحقاقی وتکرار جرم، فصلنامه مدرس علوم انسانی، شماره ۴، ۱۳۷۸
۶. کاریو، روبر، مداخله روانشناختی - اجتماعی زودرس در پیشگیری از رفتارهای مجرمانه، ترجمه دکتر نجفی ابرندآبادی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۵-۳۶، ۱۳۸۱
۷. کاشفی اسماعیل زاده، حسن، جنبش های بازگشت به کیفر در سیاست جنایی کشورهای غربی: علل و جلوه ها، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۱۵-۱۶، ۱۳۸۴
۸. کوسن، موریس، تحول زندان در ایالات متحده آمریکا، ترجمه قاسمی، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۵، ۱۳۸۲
۹. گسن، ریموند، هسته های بسیار فعال نوجوانان بزه کار، ترجمه: عباس تدین، فصلنامه فقه وحقوق، شماره ۱۴، پاییز ۱۳۸۶

مباحثی در علوم جنایی

۱۰. ماری، فیلیپ، کیفر و مدیریت خطرها: به سوی عدالتی محاسبه گر در اروپا، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۸-۴۹، ۱۳۸۳
۱۱. مجموعه مقالات همایش بررسی جایگزین های مجازات حبس، انتشارات راه تربیت، سازمان زندانها، ۱۳۸۱
۱۲. مجموعه مقالات همایش راه کارهای کاهش جمعیت کیفری زندان، نشر میزان، ۱۳۸۵، (همایش شیراز).
۱۳. مهرا، نسرین، کیفر و چگونگی تعیین آن در فرایند کیفری، مجله تحقیقات حقوقی شماره ۴۵، ۱۳۸۶
۱۴. نیازپور، امیرحسین، بازپروری بزه کاران در مقررات ایران، مجله فقه و حقوق قم، شماره ۱۱، ۱۳۸۶
۱۵. نجفی ابرندآبادی، علی حسین و دیگران، (میزگرد) واریسی جایگزین های مجازات زندان، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، شماره ۳۸
۱۶. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، از عدالت کیفری تا عدالت ترمیمی، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۹ و ۱۰، ۱۳۸۲

منبع اصلی:

Gassin,Raymond, La criminologie, Editions Dalloz , ۶è, edition.



دانشگاه شهید بهشتی

دانشکده حقوق

کارشناسی ارشد حقوق اقتصادی

(خلاصه تقریرات)

حقوق کیفری اقتصادی

استاد: نجفی ابرندآبادی

تهیه و تنظیم: عاطفه انصاری

ویرایش ماهوی: دکتر فاطمه قناد

امین جعفری (دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی)

نیم‌سال نخست ۸۷-۱۳۸۶

مقدمه^۱

اختلاف بین دو دیدگاه کیفری کردن و کیفر زدایی از فعالیتهای اقتصادی یکی از مباحث روز دنیا و معضلی دو جانبه است. از یک سو بستر فعالیتهای اقتصادی نیازمند درستی، اخلاق و امنیت است و از سوی دیگر طمع ورزی برای جلب منافع اقتصادی موجب می‌شود عده‌ای این امنیت را نقض کنند. در چنین شرایطی برای حفظ امنیت این بستر چه ضمانت اجرایی را می‌توان در نظر گرفت؟ بعنوان نمونه تاجری که مقررات مربوط به دفاتر تجاری را رعایت نکرده است، مجرم تلقی و در دادگاه کیفری به حبس یا شلاق محکوم کنیم یا برای وی ضمانت اجرایی اداری، صنفی یا مدنی در نظر بگیریم؟

آیا جرم‌انگاری و کیفری کردن فعالیتهای اقتصادی موجب توقف فعالیتهای اقتصادی و مانع رقابت سرمایه داران با یکدیگر نمی‌شود؟ مثلاً بموجب قانون بازار بورس و اوراق بهادار مصوب ۸۴ به تبعیت از پاره‌ای کشورها از جمله امارات، جرایمی مانند مورد استفاده قرار دادن اطلاعات محرمانه بورس یا افشای اطلاعات نهانی^۲ (ماده ۴۶ قانون بازار اوراق بهادار) پیش بینی شده است، بی آنکه تعریفی از جرم و قلمرو آن ارائه شود. حال آیا این امر سبب نمی‌شود که عده‌ای از سرمایه داران از دادو ستد در بورس منصرف شوند؟ یا مثلاً آیا جرم‌انگاری پولشویی موجب فرار سرمایه داران نخواهد شد؟ واز سوی دیگر آیا مباح بودن این عمل کشورها را مبدل به بهشت مالی که از نظر تعقیب و محاکمه، بهشت کیفری نیز نام دارد، برای قاچاقچیان نخواهد کرد؟

قبل از پاسخ به این سوال باید گفت رویه سازمان ملل، اتحادیه‌ی اروپا و شورای اروپا، برای جرایم بزرگ اقتصادی، استفاده از ابزارهای حقوق کیفری است و هم زمان از طریق جرم‌انگاری تخلفات بزرگی نظیر پولشویی، رشا و ارتشا بین المللی و ... سعی دارند از تخلفات دیگری مانند عدم رعایت بهداشت در کارخانه های مواد غذایی یا گران فروشی، کم فروشی، فروش اجباری، امتناع از عرضه و ... جرم‌زدایی کنند و ضمانت اجرایی آنها را در قالب نهادهای صنفی و اتحادیه‌ای در نظر بگیرند. لذا توسل به ابزارهای حقوق کیفری تنها برای جرایم مهم مورد توجه قرار خواهد گرفت.

حقوق کیفری دارای رسالت هایی است. این رشته از حقوق با حاکمیت ملی دولتها مرتبط است. در قالب قوانین کیفری، بد از خوب، منکر از معروف، مجاز از ممنوع، حق از باطل تفکیک می‌شود. حقوق جزا با عنوان گذاری روی اعمال نادرست اعمال درست را مشخص می‌کند. حقوق جزا، حقوق بنیان گذار و هنجار ساز است. بدین ترتیب زمانی قانون گذار به حقوق جزا متوسل می‌شود که سایر ابزارها و ضمانت اجرایی حقوقی موفق به مهار اعمال ممنوعه نشده باشند. مثلاً ترک انفاق یک تاسیس حقوق مدنی است ولی از آنجا که عدم تادیه نفقه اشخاص واجب النفقه محل نظم اجتماعی است، قانون گذار ناچار شده است برای آن ضمانت اجرایی کیفری در نظر بگیرد، چون ضمانت اجرای مدنی موفق نشده است شوهر را مکلف به پرداخت نفقه کند. پس می‌توان گفت حقوق کیفری به کمک سایر رشته ها از جمله حقوق

۱. درخصوص جنبه های جرم شناختی بزهکاری اقتصادی ر.ک: جزوه شماره ۲۷ همین مجموعه.

۲. در این زمینه ر.ک. : جعفری، امین، اسرار حرفه ای و حقوق کیفری اقتصادی و تجاری، فصلنامه تخصصی فقه و حقوق، سال چهارم، شماره چهاردهم، پاییز

مباحثی در علوم جنایی

اقتصادی می‌آید و زمانی که قواعد اقتصادی موفق نمی‌شوند تابعان خود را به تبعیت از قواعد وادار نمایند بناچار به حقوق کیفری رجوع می‌شود. حقوق کیفری به دنبال تامین امنیت و نظم اقتصادی است، زیرا فعالیتهای اقتصادی در بستری امن و منظم قابل تصور است.

در سطح بین المللی وظیفه سازمان ملل، حفظ صلح و امنیت جهانی به منظور شکوفایی فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی است. حقوق کیفری ابزارهایی مانند قانون، پلیس، دستگاه قضایی، واریز جریمه به خزانه عمومی و ... دارد اما نباید فراموش کرد که حقوق جزا نسبت به سایر رشته های حقوقی آخرین حربه تلقی می شود. بدین ترتیب، برای ورشکستگی که یک تاسیس حقوق خصوصی است به جهت کارساز نبودن ضمانت اجراهای حقوق تجارت، ضمانت اجرای کیفری در نظر گرفته شده است.

جرایم موضوع حقوق کیفری دسته‌بندیهای مختلفی دارند:

دسته اول: جرایم طبیعی که از دیر باز دارای قبح اخلاقی در جوامع بشری هستند؛ مانند ضرب و جرح، زنا، محصنه و قتل.

دسته دوم: جرایم قراردادی که همواره تقبیح اخلاقی و اجتماعی بدنبال نداشته، بلکه این جرم‌انگاری صرفاً یک امر فنی حقوقی مرتبط با تحولات در جامعه است. این جرایم نظیر پولشویی از نظر اخلاق اجتماعی و دینی حکم خاصی ندارند، اما دولت به منظور حفظ مصالح اقتصادی داخلی یا بین المللی، آن را جرم‌انگاری نموده است. جرایم اقتصادی جدید نوعاً جزء این دسته هستند و در حقوق کیفری سنتی جایگاهی ندارند. لذا حقوق اقتصادی شامل کلیه ساز و کار قواعد و مقرراتی است که در معنای وسیع، انواع فعالیتهای اقتصادی و رقابتی و جریان پول و کالا را سامان می‌دهد. اما نقش حقوق کیفری در این فعالیتهای چیست؟

در حقوق کیفری اقتصادی نیز با دو دسته جرایم روبرو هستیم:

جرایم طبیعی یعنی جرایمی که همواره در تاریخ حقوق کیفری جرم بوده‌اند و جرایم ساختگی/مصنوعی یعنی جرایمی که قراردادی و امروزی اند و در واقع ارتباطی مستقیم با تمدن امروزی دارند. جرایم سنتی که در مسایل اقتصادی خیلی مورد توجه اند عبارتند از کلاهبرداری، سرقت، خیانت در امانت و ... این جرایم از جهت اخلاقی نیز تقبیح شده اند. در کنار این جرایم، جرایم ساختگی قراردارند که در اخلاق حکم خاصی برای آنها در نظر گرفته نشده است، مانند جرم خریدوفروش اطلاعات نهان در بورس^۱ که بر اساس معیار های اخلاق و رفتار حرفه ای^۲ جرم‌انگاری شده است.

با این مقدمه کلی باید گفت حضور حقوق کیفری در حقوق اقتصادی به منظور نیل به سه هدف عمده است:

۱. حقوق کیفری با کیفری کردن تخلفات اقتصادی و موارد عدم رعایت مقررات اقتصادی، تابعان حقوق اقتصادی را تهدید به مجازات و تنبیه می‌کند. بنابراین حقوق کیفری نوعی رسالت سرکوبگر و بازدارنده دارد.

^۱. Insider Trading/Dealing /délit d'initié

^۲. Code of conduct

مباحثی در علوم جنایی

۲. حقوق کیفری نوعی رسالت توصیفی دارد و آن ارایه و معرفی ارزشها و مصالح است. هر جرم اقتصادی معرف یک مصلحت و ارزش اقتصادی است. به عبارت دیگر، با جرم انگاری در حقوق اقتصادی، ارزشهای اساسی اقتصادی یک جامعه مشخص و تعریف می شود.

۳. حقوق کیفری دارای کارکرد حمایتی است. این امر از دو جهت قابل بررسی است: از سویی حقوق جزا با تهدید متخلفین اقتصادی به مجازات، در مقام حمایت از نظام اقتصادی است و با فراهم کردن امنیت کیفری نسبت به بزه دیدگان و جامعه در مقام حمایت از نظام اجتماعی و قربانیان مفاسد اقتصادی است و از سوی دیگر، حقوق کیفری از شهروندان در مقابل خودسری ضابطین و قانون گذاران حمایت می کند. مانند: رعایت تشریفات دادرسی عادلانه که نوعی حمایت از حقوق متهم است. پس کارکرد حمایتی حقوق جزا دو سویه است:

۱. حمایت از توده مردم و نهادهای مختلف در مقابل اقلیت مجرمین. ۲. حمایت از متهم، مظنون و ... در مقابل دولت، حکومت و دستگاه قضایی از طریق اعمال مقررات دادرسی عادلانه^۱.

با این مقدمه بنظر می رسد حقوق کیفری چه در سطح داخلی و چه در سطح بین المللی از یک سری مصالح و ارزشهای اقتصادی دفاع می کند، اما از آنجا که اهمیت بسیاری از مصالح و منافع اقتصادی برای مردم و جامعه روشن نیست هنگامی که حقوق جزا ناقضین این ارزشها را مجازات می کند، جامعه به جای طرفداری از حقوق جزا علیه آن بر می خیزد چون این تجاوز و نقض ارزشها از قبح ذاتی یا اخلاقی سابقه داری بر خوردار نیست. این تقبیح جدید و قراردادی است ولذا کارایی لازم را ندارد. مثلاً انسانها به راحتی می پذیرند که قاتلان اعدام شوند اما نمی پذیرند که کسی که کم فروشی یا تقلب در تولید کرده است مجازات سنگینی را متحمل شود. جامعه قبح این اعمال را به اندازه کافی درک نمی کند؛ بنابراین در اینجا است که حقوق جزا در باب توصیف و تبیین جرایم با مشکل روبروست و در این موارد شدیدترین مجازاتها کارساز نیست چون این مصالح برای جامعه جا افتاده نیست.

بعنوان نمونه تا قبل از ۱۹۹۷ میلادی، شرکتهای صادرکننده و واردکننده کالا در عمل برای توفیق در مناقصات بین المللی، ناچار به پرداخت رشوه می شدند و مبلغی را که برای فروش کالا و صادرات آن به عنوان رشوه به خریدار خارجی پرداخت می کردند به عنوان هزینه های عمومی وارد دفترهای خود می کردند و از مالیاتشان کسر می شد. اما در سال ۹۷ کنوانسیون سازمان همکاری و توسعه اقتصادی^۲ این عمل (پرداخت رشوه به خریداران خارجی) را جرم انگاری کرد. لذا جرم رشا و ارتشا خارجی مطرح شد^۳. چنین عملی که در فرهنگ و سنت جا افتاده و جزء قواعد بازی محسوب می شد، ناگهان جرم انگاری گردید. لیکن افکار عمومی به دشواری این عمل را تقبیح می کند. لذا جای تعجب نیست که موارد اعمال مجازات در مورد این جرایم نادر است.

۱. علنی بودن، برابری، دو مرحله ای بودن ...

۲. OECD

۳. در فرانسه، به عنوان نمونه، اخذ رشوه همواره جرم محسوب شده است، ولی این عمل در بازارهای بین المللی نه تنها جرم نبود بلکه به عنوان هزینه های عمومی از موارد معافیت و تخفیف مالیاتی بود.

مباحثی در علوم جنایی

مثلاً شرکت توتال^۱ در فرانسه به علت پرداخت رشوه به بعضی خریداران خارجی تحت تعقیب قرار گرفت. اتهام مدیر عامل این شرکت، پرداخت رشوه به این خریداران است. در واقع مدیر عامل توتال برای اینکه خریدار خارجی با وی معامله کند به او رشوه داده است. این جرم کاملاً جدید است.^۲ نمونه دیگر، جرم‌انگاری ارتشای کارمند بین‌المللی است. بعنوان نمونه پسر کوفی عنان که کارمند سازمان ملل است در جریان نفت به جای غذا، به عنوان مرتشی بین‌المللی شناخته شده است. این جرم‌انگاریهای جدید قضاوت ارزشی اخلاقی ندارند بلکه مصالح بین‌المللی و جهانی را تضمین می‌کنند. پس رسالت حقوق کیفری اقتصادی بسیار دشوار است، زیرا رفتاری را جرم می‌داند که هنوز در قضاوت عمومی جهانی با تقبیح مواجه نیست. حتی در بسیاری از موارد افراد بزه دیدگی خود را نیز متوجه نمی‌شوند.

حقوق کیفری اقتصادی در مقام حمایت از سلامت، بهداشت و به طور کلی اقتصاد جوامع است. اقتصاد هم به معنای مادی کلمه، هم به معنای حقوق بشری آن که در میثاق بین‌المللی حقوق اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی آمده است.^۳ هرگاه ضمانت اجرایی حتی اگر ماهیتش مدنی باشد زیر چتر حقوق کیفری اعمال شود، کیفری تلقی می‌شود و محکوم علیه هزینه کیفری می‌پردازد یعنی از آثار مجازات مانند محرومیت از حقوق، سوء پیشینه، مرور زمان و ... متضرر می‌شود. اما اگر همان ضمانت اجرا که در حقوق کیفری آمده است در زیر چتر حقوق اداری اعمال شود آثارش متفاوت خواهد بود. مثلاً در قانون نظام صنفی که با پرداخت جریمه پرونده بسته می‌شود. با در نظر گرفتن آثار ضمانت اجرای کیفری توصیه می‌شود که حقوق کیفری در فعالیتهای اقتصادی بعنوان آخرین حربه بکار رود.^۴

گفتار اول: مفهوم حقوق کیفری اقتصادی^۵

حقوق کیفری اقتصادی یا حقوق جزای اقتصادی هم حقوق کیفری امور تجاری است^۶ و هم فراتر از آن است. مساله مهم تفکیک این دو عنوان از یکدیگر است. عده‌ای معتقدند عنوان حقوق اقتصادی را آلمانها ساخته‌اند.^۱ زیرا پس از جنگ

۱. TOTAL

۲. در واقع جرم‌انگاری اخذ رشوه در عرصه بین‌المللی، تحت فشار ایالات متحده صورت گرفت. زیرا در ایالات متحده حتی قبل از سال ۷۹۹۱، این عمل جرم تلقی می‌شد. لذا شرکت‌های آمریکایی در مناقصات بین‌المللی در کنار رقبای اروپایی که مبادرت به پرداخت رشوه می‌نمودند، بازنده می‌شدند.

۳. حق بر حداقل شرایط زندگی، بهداشت...

۴. برخی کشورها از کیفری کردن فعالیتهای اشخاص حقوقی خودداری کرده‌اند با این توجیه که مانع سرمایه‌گذاری بسیاری از شرکتهای چند ملیتی در کشور آنها خواهد شد. چون در سطح فعالیتهای اقتصادی بین‌المللی پرداخت هزینه کم بسیار حایز اهمیت است.

۵. Droit pénal économique

۶. Droit pénal des affaires که برخی آنرا حقوق معاملات نامیده‌اند و آن را در کنار حقوق تجارت قرار داده‌اند. دکتر قدک Droit pénal des affaires را حقوق کیفری امور بازرگانی ترجمه کرده است. به موجب این تعریف، حقوق کیفری امور بازرگانی شامل قوانین و مقررات خارج از قانون تجارت می‌شود که جنبه بازرگانی کیفری دارند. پس یک منبع آن حقوق تجارت و منبع دیگر، مقرراتی است که جنبه بازرگانی دارند ولی خارج از قانون تجارت هستند. به عبارتی، حقوق تجارت حقوق بازرگانان و اشخاص حقیقی و حقوقی فعال در امور بازرگانی است. در کنار این عناوین فرانسویان عنوان دیگری به نام حقوق کیفری اقتصادی یا حقوق جزای اقتصادی درست کرده‌اند که اعم از حقوق کیفری بازرگانی است.

مباحثی در علوم جنایی

جهانی اول در آلمان دو قطب در فعالیتهای اقتصادی دخالت می‌کردند. یکی مداخله‌ی دولت برای مدیریت فعالیتهای اقتصادی و دیگری مداخله‌ی قدرتهای خصوصی که به آنان کانرز^۲ می‌گفتند که کنسرسیوم از آن مشتق شده است. بعد از جنگ دوران صلح و سازندگی است. این دوران، دوران سرمایه‌گذاری و فعالیت برای بخش خصوصی و زمان حفظ منافع عمومی از سوی دولت است.^۳ در امریکا به جای عنوان حقوق اقتصادی عنوان **ضد تراست**^۴ یعنی حقوق تنظیم‌کننده بازار و رقابت مشروع و سالم استعمال می‌شود.

بدنبال پیدا شدن قوانین و مقررات مربوط به تنظیم رقابت به تدریج در امریکا و سایر کشورهای غربی نهادهای صنفی و اداری مستقلی مثل کمیسیون رقابت، کمیسیون ناظر به مصرف و ... ایجاد شد که وظیفه‌شان تنظیم بازار از طریق تولید قواعد و مقررات و هنجار است. این نهادها به نوعی در امور اقتصادی قانون‌گذاری می‌کنند. اما چون خصیصه فعالیت‌های اقتصادی خلاقیت و نوآوری است این مقررات پیوسته در حال تغییر و اصلاحند. لذا حقوق اقتصادی رشته‌ای پویا و دینامیک است. این مقامات اداری مستقل در خصوص مسائل گمرکی، مشارکت و رقابت و فعالیتهای بین‌المللی، مبادرت به تنظیم و تولید مقررات می‌کنند و به تدریج می‌بینیم که فعالیتهای بازرگانی سنتی و فعالیتهای اقتصادی در قالب تراست‌ها جنبه‌ی فراملی پیدا می‌کنند. لذا حقوق اقتصاد داخلی با حقوق اقتصادی بین‌المللی عجین شده و صحبت از جهانی شدن اقتصاد به میان می‌آید. اقتصاد نخستین قلمرویی است که به جهانی شدن کمک کرده است و بهانه‌ای برای جهانی شدن ایجاد کرده است. پس از آن حقوق بشر به میان آمده است که کارش مهار مادیات است، چنانکه حرمت انسان ضمن مراودات اقتصادی قربانی نشود، زیرا در بازار همه چیز (از کلیه انسان گرفته تا تلویزیون) قابل معامله

۱. اگر بخواهیم از جهت تاریخی در مورد مقررات اقتصادی که مربوط به نظم عمومی و جامعه می‌شود بحث کنیم می‌توانیم به مقررات حمورابی رجوع کنیم. در قانون حمورابی که مربوط به حدود ۰۰۳۷ سال قبل است، چند ماده به طور مفصل به بیع، معامله، حمل و نقل... اختصاص داده شده است. علاوه بر آن در مقررات هیتی‌ها که قومی در شمال بین‌النهرین بودند نیز مواردی در مورد بیع دیده شده است.

۲. konzerns

۳. میزان مداخله دولت در اقتصاد در سیستم‌های لیبرال و ارشادی متفاوت است.

۴. Anti Trust

مباحثی در علوم جنایی

و دادوستد است. لذا در کنار جهانی شدن اقتصاد، جهانی شدن حقوق بشر مطرح می‌شود که محدوده فعالیت‌های اقتصادی را از نظر رعایت کرامت و منزلت انسانی اشخاص معین می‌کند.

در یک تعریف کلی از حقوق کیفری اقتصادی می‌توان گفت: حقوق کیفری اقتصادی مجموعه قواعد و مقررات کیفری است که هدفشان منحصراً تنظیم و سازماندهی فعالیت‌های اقتصادی است. امروزه علاوه بر اشخاص حقیقی، اشخاص حقوقی نیز در زمره تابعان^۱ حقوق قرار دارند و علاوه بر اشخاص حقوق خصوصی، اشخاص حقوق عمومی (در نظامهایی که سیستم اقتصاد دولتی دارند) نیز مورد توجه قرار می‌گیرند. در نتیجه حقوق اقتصادی حقوقی است که نقطه مقابل حقوق کیفری امور تجاری است. حقوق کیفری امور تجاری یک حقوق لیبرال و در خدمت سرمایه است، اگر چه این حقوق با تهدید متخلفین به مجازات ممکن است مانعی در فعالیت‌های اقتصادی بوجود آورد اما هدف نهایی آن تنظیم روابط در قلمرو فعالیت‌های اشخاص-بالاخص شرکت‌ها- است حال آنکه حقوق کیفری اقتصادی بیشتر بعد مدیریتی دارد. این اداره و مدیریت ممکن است حمایت گر باشد یا نباشد ولی مهم، تقویت بعد کارایی است.

ماهیت حقوق کیفری اقتصادی بر اثر اینکه نوع نظام ما از جهت اقتصادی لیبرال یا ارشادی باشد، متفاوت است. در نظام های ارشادی حضور دولت بسیار پررنگ است لذا گستره حقوق کیفری اقتصادی گسترده است. ولی در نظام لیبرال چون حمایت از سرمایه مهم است حتی المقدور تخلفات اقتصادی با ضمانت اجراهای صنفی، اداری و غیر کیفری پاسخ داده می‌شوند.

در مورد تفکیک بین حقوق کیفری اقتصادی و حقوق کیفری امور تجاری اجماع وجود ندارد. عده‌ای معتقدند حقوق امور تجاری زیر مجموعه حقوق اقتصادی است و عده‌ای عکس این نظر را دارند. در برخی موارد این دو عنوان را یکی تلقی می‌کنند، پس در واقع نوعی تداخل بین این دو رشته وجود دارد.

قلمرو حقوق کیفری اقتصادی که شامل حقوق امور تجاری نیز می‌شود خیلی گسترده است. در خصوص قلمرو آن می‌توان به حقوق بورس، رقابت، حمل و نقل، محیط زیست، گمرکی، مالیه عمومی، حقوق کار و ... اشاره کرد. اگر بپذیریم تخلفات زیست‌محیطی در قلمرو حقوق کیفری اقتصادی قرار دارد، می‌توان گفت این حقوق با حقوق بشر مرتبط است، چون حفاظت از محیط زیست به عنوان نسل سوم حقوق بشر مورد حمایت است، لذا فعالیت‌هایی که مثلاً مولد گازهای گلخانه‌ای و موجب آلودگی محیط زیست می‌شوند، جرم اقتصادی زیست‌محیطی محسوب می‌شوند که با حقوق بشر مرتبط است.

اما در تعریف جرم از منظر حقوق اقتصادی داخلی می‌توان گفت: از یک سو در رویه قضایی و از سوی دیگر درآموزه های کشور ما راجع به جرم اقتصادی تعریف خاصی وجود ندارد. تنها قانون مرتبط، قانون مجازات اخلاگران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹ است که در آنجا سیاق جرم‌انگاری و سیاهه‌ی جرایم اگرچه سنتی است اما در مقام حمایت دولت در مقابل ضربه زدن به نظم اقتصادی است. در حقوق فرانسه در یک رای دیوان آن کشور جرم اقتصادی تعریف شده است به این شکل که: جرم اقتصادی جرمی است که مربوط به تولید، توزیع و جریان و مصرف کالا و تولیدات

^۱. Subjects

مباحثی در علوم جنایی

می‌شود و چون تولید و توزیع و جریان و مصرف با پول مرتبط است، لذا جرایم اقتصادی به پول هم ارتباط پیدا می‌کند و چون تخلفات مربوط به مراحل تولید، توزیع و ... در نهایت به نظام اقتصادی کشور خسارت می‌زند لذا دولت این موارد را با وضع قانون مدیریت می‌کند. به عبارت دیگر در حقوق کیفری اقتصادی دولت با جرم‌انگاری اعمال و وضع مجازات یک نوع مدیریت کیفری در حقوق اقتصادی انجام می‌دهد.

در آموزه‌های کشور فرانسه دو تعریف از حقوق کیفری اقتصادی وجود دارد: تعریف مضیق که بموجب آن «حقوق کیفری اقتصادی قوانین و مقرراتی است که مربوط به قیمت‌ها و رقابت است» و مفهوم موسع که علاوه بر قیمت‌ها به عملیات بانکی، بورس، صنعت ساخت و ساز، عملیات شرکت‌های تجاری و ... هم می‌پردازد. به عبارت دیگر قلمرو حقوق کیفری اقتصادی صرفاً تنظیم بازار قیمت‌ها نیست و می‌توان گفت حقوق کیفری اقتصادی مجموعه قوانین کیفری ماهوی (جرایم و مجازات‌ها) شکلی (آیین دادرسی و سازمان و تشکیلات قضایی خاص این جرایم) را شامل می‌شود و در نهایت این قوانین کیفری در جهت منافع کشور و نظم عمومی تنظیم می‌شود. اگر اصطلاح حقوق کیفری فنی یا حقوق کیفری خاص^۱ (به تعبیر استاد پردال) را برای این رشته به کار بریم اغراق نکرده ایم.

بنابراین حقوق جزا به عنوان یک بازو برای کنترل و تنظیم امور اقتصادی است. لیکن عده‌ای معتقدند تهدید امور اقتصادی یا سوژه‌های اقتصادی مانعی بر سر راه سرمایه‌گذاری است. به همین علت طرفدار کیفرزدایی و حذف حقوق کیفری اقتصادی اند. در مقابل عده‌ای معتقدند از آنجا که در دنیای اقتصاد همه چیز حتی کرامت انسان قابل عرضه و معامله و تبدیل به پول است و چون در فعالیتهای اقتصادی سود و تولید سرمایه مورد توجه است لذا لازم است حقوق کیفری جلوی سوء استفاده‌ها بگیرد. به نظر می‌رسد امروزه در سطح داخلی و بین‌المللی، نگاه دوم، یعنی کیفری کردن فعالیتهای اقتصادی مورد توجه قرار گرفته است. البته در کشورهایی که سنت لیبرالیسم حاکم است، دیدگاه کیفر زدایی غالب است.

در کنار حقوق کیفری اقتصادی، می‌توان به حقوق تخلفات صنفی و قانون نظام صنفی مصوب ۱۳۸۲ اشاره کرد. در این قانون از جرایمی که تا آن تاریخ در صلاحیت سازمان تعزیرات حکومتی بوده جرم‌زدایی شده و صلاحیت رسیدگی به این اعمال به اتحادیه‌ها و نظام‌های صنفی خاص آن رشته‌ها سپرده شده است. در کنار حقوق کیفری و مجازات، در واقع با ضمانت اجرای صنفی غیر سرکوبگر و غیر قضایی مواجهیم که روابط اقتصادی را تنظیم می‌کنند. پس حقوق جزا یکی از سازو کارهای تنظیم فعالیتهای اقتصادی در حوزه‌های با اهمیت برای قانون‌گذار است. نتیجه آنکه قانون نظام صنفی از یک سری اعمال جرم‌زدایی^۲ و آنها را به تخلف تبدیل کرده است.

۱. در کنار حقوق کیفری اقتصادی، حقوق کیفری خاص برای رشته‌های دیگر مطرح شده است: مانند حقوق کیفری پزشکی، حقوق کیفری محیط زیست و ... درخصوص تعریف جرم اقتصادی ر.ک: نیکلا کلوز و بچر، جرم اقتصادی و کنترل آن، ترجمه شهرام ابراهیمی، مجله حقوقی دادگستری، ویژه نامه جرایم اقتصادی، در نوبت چاپ.

۲. در بحث کیفر زدایی که ترجمه *dépénalisation* است و معمولاً ماهیت جرم باقی‌مانده، لیکن کیفر را از آن می‌زداییم، به دو شیوه متوسل می‌شویم:

۱- کیفر زدایی مطلق که در آنها نظام کیفری را کنار گذاشته و به ساز و کارهای جدیدی می‌پردازیم که می‌توانند خصوصی یا اداری باشند.

مباحثی در علوم جنایی

آیا برای تنظیم فعالیتهای اقتصادی بهتر است از سازو کارهای کیفری استفاده کنیم یا حقوق کیفری را به نفع سازو کارهای صنفی و اداری (جامعه مدنی) محدود کنیم؟

در صورت مداخله حقوق کیفری در امور اقتصادی و تجاری، آیا بهتر است عنوان حقوق کیفری امور تجاری (حقوق کیفری معاملات) را برای آن برگزینیم یا حقوق اقتصادی را انتخاب نماییم؟

به طور کلی قلمرو این دو رشته کاملاً مشخص نیست. نویسندگان در مورد گستره این دو رشته متفق القول نیستند. عده‌ای معتقدند که حقوق کیفری معاملات طرفدار سرمایه داری است و برای اینکه سرمایه متکثر شود مداخله حقوق کیفری نیاز است. پس مداخله حقوق کیفری برای نوعی مدیریت و ایجاد مانع در مقابل سرمایه نیست، بلکه بدنبال ایمن سازی است. حقوق کیفری اقتصادی یک نوع مدیریت فعالیتهای اقتصادی است. یعنی دولت، حکومت، ارشادگری می‌کند

۲- کیفر زدایی نسبی که در آن با دستکاری عناصر جرم و با تغییر ضمانات اجرای جرم، بار کیفری را سبک تر می‌کنیم، مثلاً اثبات جرم را دشوار تر می‌سازیم یا مجازات را سبکتر می‌کنیم. کلاً ۵ مدل کیفر زدایی و جرم انگاری وجود دارد:

۱ - کیفرزدایی مطلق: در این مدل، حقوق کیفری کلاً کنار گذاشته شده و عمل مجرمانه به یک شبه جرم و یا تخلف اداری تبدیل می‌شود. مانند تخلفاتی که تحت پوشش قانون نظام صنفی قرار گرفته است.

۲- کیفرزدایی نسبی: در این مدل، مجازات مجرمین تخفیف داده می‌شود مثلاً حبس به جزای نقدی تبدیل می‌شود به این امر، خلافی کردن جنحه ها و جنحه ای کردن جنایات نیز گفته می‌شود. شیوه‌ی دوم در کیفرزدایی نسبی دستکاری کردن عناصر جرم است.

۳- کیفرزدایی صفر: در این مدل بین اعمالی که جرم زدایی شده و از شمول قانون خارج می‌شوند و اعمالی که جدیداً وارد قانون جزا می‌شوند تعادل برقرار می‌شود. این امر به منظور کاهش تورم کیفری صورت می‌پذیرد. در جرم زدایی صفر ما به دنبال کارایی بخشیدن به حقوق جزا هستیم. کارایی حقوق جزا در پرتو تورم کیفری تضعیف می‌شود. تورم کیفری به اصل جهل به قانون رافع مسولیت نیست لطمه می‌زند و سبب تزلزل قضاوت ارزشها می‌شود.

جرم‌انگاری نیز انواعی دارد:

۱- جرم انگاری مطلق: در این مدل، عملی که اصولاً مشمول قانون نبوده یا مشمول قوانین اداری بوده به جرم تبدیل می‌شود. مانند جرم انگاری فعالیت شرکت های هرمی (گلد کوئیست).

۲- جرم انگاری نسبی: در این مدل، مجازات یا به عبارتی ضمانت‌اجراهای پیش‌بینی شده در قانون بطور نسبی افزایش داده می‌شود و یا تعریف قانون از جرم، باعث توسعه عنصر مادی جرایم می‌گردد، بدین معنی که عنصر مادی طوری می‌شود که شاکی و دادستان راحت تر بتواند آن جرم را تعقیب و اثبات کند. قانون تشدید مجازات کلاهبرداری نمونه‌ای از این جرم‌انگاری محسوب می‌شود.

مباحثی در علوم جنایی

و در مقام حمایت از نظام اقتصادی است. وقتی صحبت از نظام اقتصادی می‌شود بلافاصله بحث تولید و توزیع و مصرف ثروتها و تولیدات مطرح می‌شود. عده‌ای دیگر گفته‌اند که حقوق کیفری معاملات رشته‌ای از حقوق خصوصی است، چون مرتبط با منافع فردی و اشخاص خصوصی است. اما حقوق کیفری اقتصادی رشته‌ای مربوط به حقوق عمومی است، چون اقتصاد ملازمه با حاکمیت و تصدی‌گری دارد و در نتیجه حقوق کیفری اقتصادی بیشتر در قلمرو حقوق عمومی است. حقوق کیفری معاملات بیشتر به جرایم مالی توجه دارد که این جرایم بیشتر با نقدینگی و پول مرتبطند. جرایم مالی ممکن است جنبه خصوصی داشته باشند، مثل سوء استفاده از اموال شرکت یا اختلاس (با این توضیح که امروزه اختلاس صرفاً شامل بخش عمومی نیست بلکه آنچه خیانت در اموال شرکت نامیده می‌شد^۱ در کنوانسیون مریدا و حقوق فرانسه اختلاس نام گرفته است.) و ممکن است جنبه عمومی داشته باشد مثل جرایم مالیاتی. اما برعکس مرجع اصلی جرم اقتصادی پول نیست بلکه اقتصاد است. یعنی ساختارهای مربوط به تولید و توزیع و مصرف ثروتها و تولیدات در مکان و زمان معین را در بر می‌گیرد. پس در جرایم مربوط به معاملات، بیشتر جنبه خصوصی جرم پررنگ است ولی در جرایم اقتصادی جنبه عمومی مطرح است. می‌توان گفت حقوق کیفری معاملات بیشتر مصالح و منافع فردی را دنبال می‌کند ولی حقوق کیفری اقتصادی بیشتر به دنبال تامین مصالح و منافع عمومی است^۲.

در خصوص قلمرو این دو رشته نیز اتفاق نظر وجود ندارد: عده‌ای گفته‌اند جرایمی که زیر عنوان حقوق کیفری اقتصادی مطالعه می‌شوند امروزه صرفاً مالی نیستند، بلکه جرایم جنبه اجتماعی یافته‌اند و به کیفیت زندگی مربوط می‌شوند، یعنی علاوه بر جرایم مالیاتی و جرم گمرکی، جرایم علیه کیفیت زندگی (نسل سوم حقوق بشر) یعنی جرایم مربوط به محیط زیست، کار، حقوق تامین اجتماعی و ... را نیز شامل می‌شوند.

حمایت از مصالح و مفاهیم سنتی مانند مالکیت (کلاهبرداری)، اعتماد عمومی (رشا و ارتشا)، تمامیت جسمانی افراد (مقابله با حوادث ناشی از کار) در حقوق کیفری جایگاه مشخصی دارد، اما بحثی که مطرح است این که بعضی از این جرایم مانند جرایم علیه محیط زیست که حادثه چرنوبیل یکی از موارد آن است، در ذیل حقوق کیفری اقتصادی آمده‌اند و دیگر صرفاً آثار فردی و خصوصی نداشته و عمومی و بعضاً جهانی هستند. دوم اینکه امروزه حتی آن دسته از مصالح فردی که در قالب حقوق تجارت یا حقوق امور تجاری مطالبه می‌شود با نظام اقتصادی بی ارتباط نیست و بسته به اینکه سیستم اقتصادی ما لیبرال، دولتی، باز، بسته و ... باشد، موضوع متفاوت خواهد بود. پس با قوت نمی‌توانیم جرایم اقتصادی را از جرایم معاملاتی تفکیک بکنیم. به عبارت دیگر نویسندگان گاه حقوق کیفری امور تجاری را هم چون یک رشته حقوقی استکباری (امپریالیستی) تعریف می‌کنند، یعنی رشته‌ای که حقوق کیفری اقتصادی بخشی از آن است. عده‌ای دیگر برعکس معتقدند که حقوق کیفری امور تجاری در ذیل حقوق کیفری اقتصادی قرار دارد. امروزه جهانی

۱. le délit d'abus des biens sociaux

۲. بطور کلی، بزه دیده در حقوق کیفری معاملات، شرکت تجاری و اموال آن است آنکه در حقوق کیفری اقتصادی، اقتصاد کل یک جامعه می‌باشد.

شدن به این بحث دامن زده است،^۱ اقتصاد کشورها دیگر حالت منزوی و ایزوله نداشته و با هم مرتبط است چون سازمان ملل بیش از پیش در زمینه مسایل تجاری و اقتصادی کنوانسیونهایی را تصویب کرده و بسیاری از عناوین مجرمانه مرتبط با اقتصاد کشورها را به بخش خصوصی نیز تسری داده است.^۲ جرایمی مانند اختلاس، رش و ارتشا یا تسری جرم رانت خواری (سوءاستفاده از سمت) از بخش دولتی به خصوصی از این دسته‌اند.^۳

امروزه می‌توان گفت مرز بین حقوق کیفری معاملات و حقوق کیفری اقتصادی مخدوش شده است. لذا یک نگاه سوم و بینابینی وجود دارد و برخی نویسندگان در کتابهای خود این دو عبارت را با یکدیگر آورده‌اند. علت این ابهام تا اندازه‌ای ساختگی یا نو پابودن رشته حقوق اقتصادی است و نویسندگان فرانسوی که سعی کرده‌اند میان حقوق کیفری معاملات و حقوق کیفری اقتصادی تفکیک قایل شوند اتفاق نظر نداشته و خصوصیتی را برای تقسیم بندی خود مطرح می‌کنند که مطلق نیست. اماره‌هایی در مورد ممتاز بودن این رشته از حقوق جزا وجود دارد. خانم دلماس مارتی تعریفی از حقوق کیفری امور تجاری ارائه کرده است: حقوق کیفری امور تجاری و معاملات شعبه‌ای از حقوق کیفری است که از یک طرف لطامات علیه نظم مالی - نظم اقتصادی - نظم اجتماعی و نظم زیست محیطی را کیفر می‌دهد و از سوی دیگر لطامات علیه مالکیت، اعتماد عمومی، تمامیت جسمانی اشخاص (مانند: حوادث ناشی از کار) را مجازات می‌کند. بنابراین می‌توان گفت یکی از شاخه‌های فنی و اختصاصی اختصاصی است. النهایه این دو دسته از جرایم باید در یک بنگاه یا موسسه ارتکاب یابد و ارتکاب این جرایم باید یا به حساب موسسه و به نام شخص حقوقی اتفاق بیافتد مانند جرایم مالیاتی یا اینکه به حساب و به نام خود مرتکب مانند سوء استفاده از اموال شرکت.

ویژگی دیگر این جرایم این است که باید در ارتباط با اختیارات تصمیم گیری و حرفه و شغل افراد ارتکاب پیدا کند. بنابراین اگر مدیرعامل در دفتر خود منشی شرکت را به قتل برساند جزء این جرایم به حساب نمی‌آید، اما اگر از حسابهای شرکت برداشت کند چون در ارتباط با اختیارات قانونی اش بوده است، یک جرم معاملاتی محسوب می‌شود. بدین ترتیب در تعریف خانم دلماس مارتی موسسه و بنگاه نقش مهمی ایفا می‌کنند؛ به نظر ایشان یک بنگاه، یک واحد تصمیم گیری در قلمرو تولید، حمل و نقل و جریان ثروت، مصرف و ... است. تعریف خانم مارتی از موسسه و بنگاه مشابه تعریف از جرایم اقتصادی است که جرایمی هستند که به ساختارهای تولید، توزیع و مصرف، خسارت می‌زنند.^۴ لذا تعریفی که خانم دلماس - مارتی از حقوق کیفری معاملات می‌دهند با حقوق کیفری اقتصادی نوعی تداخل می‌یابد. ملاحظه می‌شود که تفکیک دو رشته کار مشکلی است. اما دشواری تفکیک این دو رشته باید ناشی از نو بودن و جدید

۱. در این خصوص ر.ک: دلماس - مارتی، حقوق کیفری و جهانی شدن، ترجمه دکتر نجفی ابرندآبادی، دیپاچه در نظام های بزرگ سیاست جنایی، جلد دوم، نوشته دلماس - مارتی، ترجمه دکتر نجفی ابرندآبادی

۲. امروزه بخش خصوصی بویژه در کشورهای لیبرال و حتی کمونیستی پیشرفت عجیبی در قلمرو فعالیتهای اقتصادی داشته است.

۳. امروزه دولتها بیش از گذشته تلاش می‌کنند تا نظاره گر باشند و فعالیتها را به بخش خصوصی واگذارند. به موجب اصل ۴۴ ق.ا. شرکتها و موسسات دولتی به بخش خصوصی واگذار می‌شود.

۴. با این تفاوت که در تعریف حقوق کیفری معاملات، تولید و توزیع ثروت داخل شرکت و موسسه تجاری است حال آنکه در حقوق کیفری اقتصادی تولید، توزیع و مصرف می‌تواند خارج از آن باشد.

بودن رویکرد مولفین به این جرایم باشد. اگر در تفکیک این دو رشته مشکل داریم به این جهت است که جرایم تجاری، جرایم مالیاتی و جرایم اقتصادی در مقایسه با جرایم فطری، ذاتی و اخلاقی و دینی مثل قتل، ضرب و جرح و ...، در نیم قرن اخیر مورد توجه حقوقدانان و جرم‌شناسان و جامعه‌شناسان قرار گرفته است که قبلاً اساساً تعریف نشده و یا به شکل امروزی آن وجود نداشت. به عبارت دیگر حقوق کیفری، حقوق کیفری افراد فقیر و متعلق به طبقات متوسط جامعه است. در حقوق کیفری مصالح کلاسیک و سنتی (امنیت کشور، تمامیت جسمانی افراد و ...) مد نظر است. جرم‌شناسان قبل از هر چیز به مطالعه‌ی جرایمی مانند: قتل، سرقت، تجاوز به عنف و ... پرداخته‌اند. از نظر فرهنگی قبل از هر چیز افراد بیکار و فاقد هویت و افراد بی بضاعت در معرض ارتکاب جرم هستند. در نتیجه جای تعجب نیست که در مطالعات اولیه جرم‌شناسی، بزهکار فردی است که دارای نارسایی روانی، زیست‌شناختی و اجتماعی است. فردی است که با افراد غیر مجرم متفاوت است. فردی کودن و دارای ضریب هوشی پایین است. با ترسیم چنین نیم‌رخ از مجرم در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ جای تعجب نیست که اثری از جرایم نخبگان جامعه و جرایم طبقه توانمند در جرم‌شناسی نمی‌بینیم. لذا این رشته را رشته‌ای نوپا و تصنعی می‌نامند، چون در مقابل حقوق کیفری عمومی نوپاست. توجه به طبقه فرا دست یا ممتاز جامعه در حقوق جزا و جرم‌شناسی به اواخر دهه‌ی ۴۰ قرن ۲۰ در امریکا بر می‌گردد. در حدود سالهای ۱۹۴۰، ادوین ساترلند جامعه‌شناس امریکایی به مطالعه‌ی سابقه‌ی بزهکاری ۷۰ شرکت در امریکا پرداخت. در این بررسی وی دریافت که در دوره‌ی مطالعاتی وی این شرکتها حداقل دو جرم مرتکب شده‌اند و در برخی موارد تکرار کننده‌ی جرم‌اند، اما فقط به خاطر برخی از آنها محکوم شده و این محکومیت موجب رسوایی آنها نشده، حال آنکه محکومیت برای یک فرد بی بضاعت دارای آثار رسواکننده شدیدی است. وی نتیجه گرفت که این شرکتها به لحاظ نفوذ سیاسی و اجتماعی موفق شده‌اند از طول دستگاه قضایی عبور کرده و به لحاظ شهرتی که دارند افکار عمومی به سختی می‌پذیرند که آنها واقعاً مجرم باشند. بدین ترتیب آقای ساترلند عنوانی را مطرح کرد به نام: بزهکاران یقه سفید یا نخبه. این عنوان ۱- با وضع ظاهری در فرهنگ امریکا در ۵۵ سال قبل و وضع تصمیم گیران شرکتها ملازمه دارد. ۲- در تعریف ساترلند بزهکاران یقه سفید، بزهکاران قابل احترامند. ۳- متعلق به طبقات بالای اجتماعند. ۴- جرایمشان مربوط به فعالیت و حرفه ایشان است. لذا وی با طرح نظریه بزهکاران یقه سفید انقلابی در حقوق کیفری و جرم‌شناسی ایجاد کرد. زیرا تا آن مقطع تمرکز بیشتر بر روی قتل، قمار، ضرب و جرح و ... بود ولی در این زمان گرانیگاه و مرکز ثقل حقوق کیفری تا اندازه‌ای به فضای جدیدی به نام معاملات و تولید و ... منتقل شد. ۵- ساترلند نشان داد که اتفاقاً افراد باهوش و دارای سمت هم مرتکب جرم می‌شوند و بزهکاری خاص طبقه پایین نیست اما این دیدگاه یعنی بزهکاری یقه سفید، در عصر خود صرفاً یک نگاه فرهنگی و جامعه‌شناختی در جامعه امریکا بود که ثروت را در یک گروه خاص تلقی می‌کرد. صاحبان پول و ثروت و ابزار تولید عده‌ای قلیلند و لذا عنوان یقه سفید دقیقاً شایسته آنهاست اما با گذشت زمان دیده شد که عنوان بزهکاران یقه سفید آنچنان که ساترلند در دهه ۴۰ مطرح کرد با واقعیت‌های اجتماعی و اقتصادی مطابقت ندارد. این عنوان مقطعی بوده و امروزه عنوان جامع و مانعی نیست زیرا ۱- در این فاصله ثروت‌ها توزیع شده و

۱. عنوان بزهکار یقه سفید در برابر عنوان بزهکار یقه آبی که بزهکاران سنتی (از طبقات فروست) را شامل می‌شود، عرضه گردید.

مباحثی در علوم جنایی

بین تولید کنندگان و مصرف کنندگان قشر جدیدی متولد شده به نام مدیران یا تکنوکراتها که به نمایندگی از سرمایه داران ثروت ایشان را اداره می کنند. این دسته به جز تحصیلات عالیه، وابستگی به طبقات بالای جامعه ندارند. به بیان دیگر می توان گفت فعالیتهای تجاری دموکراتیزه شده و به طبقات پایین نفوذ کرده است. ۲- بسیاری از جرایم اقتصادی را افراد عادی می توانند مرتکب شوند مانند جرایم بیمه ای. در نتیجه می توان گفت تقلبات مالی دیگر خاص طبقه دارا و ثروتمند نیست. به این ترتیب به جای اصطلاح جرم یقه سفیدی که جنبه غیر حقوقی و فرهنگی دارد، امروزه جرم اقتصادی و به قول عده ای جرم معاملاتی را مطرح کرده اند. اما از نظر حقوقی تعریف جرم اقتصادی و تعیین مصادیق آن دشوار است. بین جرم اقتصادی و معاملاتی تداخل وجود دارد. از نظر جرم شناختی این تعریف چگونه است؟

در قلمرو جرم شناسی و جامعه شناسی، جرم اقتصادی با تعاریف مختلفی همراه بوده است. بر اساس معیارهای مختلف تعاریف متفاوتی ارائه شده است. این معیارها می تواند یکی از موارد زیر باشد:

۱. از نظر موقعیت اجتماعی مرتکب: مانند معیار ساترلند
۲. یا بر اساس ماهیت حقوقی عمل ارتكابی: این که آیا یک جرم ماهیت کیفری دارد یا مسئولیت انضباطی و اداری؟
۳. بر اساس نوع سوء قصد یا سوء نیت: جرم عمدی و غیر عمدی
۴. بر اساس انگیزه: مثلاً برای کسب سود، قدرت یا پرستیژ اجتماعی. بدین جهت است که جرایم اقتصادی در برخی مواقع با جرایم سیاسی و دنیای سیاست شریکند. جرایم اقتصادی در بستر سیاسی هم ارتکاب می یابند. جرم سیاسی مستلزم نوعی اغماض و تساهل محیط های سیاسی است. در واقع بین این دوبده بستان وجود دارد.
۵. بر اساس موقعیت بزه دیده یا شاکی: بزه دیده ممکن است عامه مردم باشند. در جرایم علیه مصرف کننده، بزه دیدگان گاهی افراد چند شهر یا حتی چند کشورند و یا ممکن است می توانند خود اشخاصی باشند که در دنیای اقتصاد فعالیت می کنند. یعنی جرم علیه همکاران و عاملان اقتصادی باشد. جرم اقتصادی ممکن است علیه کارفرما ارتکاب یابد. مثلاً بزه دیده می تواند در جرمی مانند خیانت در اموال شرکت، شرکت باشد یا سهامداران. پس بزه دیدگان گاه منفرد و گاه به صورت دسته جمعی اند.
۶. بستر اقتصادی جرایم: جرم اقتصادی نیاز به یک زمینه^۱ دارد که آن مجموعه اقتصاد یک جامعه، یک منطقه یا اقتصاد جهانی است، همچنانکه زمینه جرم تجاری یا معاملات یک موسسه، بنگاه و یا یک شرکت تجاری است. امروزه میتوان گفت شرکتهای و بنگاههای بظاهر مشروعی وجود دارند که در عمل فعالیتهای مجرمانه انجام می دهند، مثلاً موسسه اخذ پذیرش یا کاربایی در دبی و پاکستان ممکن است در عمل افراد را برای کارهای خلاف قانون استخدام کند. این گونه اقدامات نامشروع و غیرقانونی در حیطه حقوق کیفری معاملات (بازرگانی) رسیدگی می شود.
۷. درجهی ظرافت اعمال: یکی از خصایص جرایم اقتصادی شیوهی ارتکاب آنها است. در ارتکاب این جرایم از حيله و نیرنگ و به اصطلاح فسفر استفاده می شود، حال آنکه در جرایم عادی عامل جرم استفاده از کلسیم و بازوست (جرایم

۱. context

مباحثی در علوم جنایی

کلسیمی). پس ظرافت در ارتکاب این جرایم (اقتصادی) بسیار بالاست. جرایم اقتصادی چون فنی و تخصصی است نیازمند دادرسی خاص است.

۸. واقعیات بوجود آورنده جرم: اوضاع و احوالی که جرم را ایجاد می‌کنند مانند اعتماد. فعالیت اقتصادی بر اعتماد، سرعت یا صلاحیت و مهارت لازم برای فعالیتهای اقتصادی استوار است. بدین ترتیب یک عامل اقتصادی از آن صلاحیت و مهارت حرفه‌ای در موقعیت و فرصت مناسب سوء استفاده می‌کند.

۹. واکنش اجتماعی ناشی از این جرایم شبیه جرایم متعارف نیست و جامعه به گونه دیگر واکنش نشان می‌دهد. جرایم اقتصادی به طور کلی منجر به رسوایی و تقبیح عمومی نمی‌شوند و به اصطلاح حساسیت برانگیز نیستند. در مقایسه با جرایم متعارف واکنش اجتماعی به این جرایم کم رنگ است. از این معیار هنگام تحلیل خصایص حقوق کیفری اقتصادی بیشتر سخن خواهیم گفت.

در یکی از تعاریفی که در سال ۱۹۹۹ از جرم اقتصادی شده است ۶ معیار غالب در نظر گرفته شده است:

۱- جرم اقتصادی در بستر دنیای اقتصاد و در چارچوب فعالیتهای اقتصادی اتفاق می‌افتد.

۲- جرم اقتصادی نیاز به زور و فشار ندارد، بلکه گاه از نیرنگ و حيله سنتی و گاه فن آوریهای مدرن مانند رایانه استفاده می‌شود.

۳- جرم اقتصادی مستلزم استفاده و به نمایش گذاشتن مهارت و شناخت و تخصص و آموزش فراگرفته شده توسط فرد مرتکب است. به عبارت دیگر این دسته از جرایم با یک مهارتی ملازمه دارند. سرقت را همه می‌توانند مرتکب شوند اما اختلاس یا ارتشا را کسانی می‌توانند مرتکب شوند که وابستگی شغلی خاصی داشته باشند و افرادی مطلع و ماهر باشند. اصولاً مرتکبین جرایم اقتصادی یا به دنبال کسب ثروتند یا ارتکاب جرم اقتصادی به منظور حل یک مساله اقتصادی است. مانند نجات شرکت یا حل یک بحران. مثلاً وقتی که نرخ ارز به لحاظ سیاست های یک دولت بالا می‌رود، کشور مورد تحریم قرار می‌گیرد، ناگهان ده ها شرکت دچار بحران می‌شوند، نقدینگیشان کم می‌شود و بناچار برای حفظ کشتی تجارت خود از بانک وام می‌گیرند یا در تولیدشان از قطعات غیر استاندارد استفاده می‌کنند. این قبیل جرایم نوعاً نه به منظور کسب ثروت بلکه برای نجات سرمایه و شرکت در آن مقطع است. به عبارت دیگر یک مانور اقتصادی برای فرار از بحران است.

۴- در جرایم اقتصادی نوعی سوء استفاده از اعتماد وجود دارد. این جرایم به اعتماد عمومی لطمه می‌زنند و تشویش و ناامنی اقتصادی ایجاد می‌کنند. به همین دلیل است که شفاف گرایی در حقوق اقتصادی به عنوان یک اصل ارائه می‌شود.^۱

۵- جرم اقتصادی خسارات و زیانهای مالی قابل توجهی ایجاد می‌کند. حجم خسارات مالی ناشی از این جرایم بسیار زیاد است. همچنین باعث سلب اعتماد عمومی نسبت به یک بازرگان و یا یک شرکت تجاری می‌شود.

۱. در این خصوص ر.ک: جعفری، امین، شفافیت تجاری در حقوق کیفری اقتصادی، تازه‌های علوم جنایی (مجموعه مقالات)، در نوبت چاپ.

مباحثی در علوم جنایی

۶- جرم اقتصادی در بستر اقتصادی، علیه اعتماد عمومی و با هدف کسب ثروت یا حل مشکل اقتصادی توسط یک فرد در چارچوب فعالیتش و بدون توسل به خشونت ارتکاب می‌یابد. جرایم اقتصادی گاه نقض مرام نامه، اخلاق حرفه‌ای و مقررات خاص یک فعالیت و شرکت است تا نقض مقررات عمومی جامعه.

در سال ۱۹۸۰ تعریف دیگری ارایه شد که در آن از ۴ معیار نام برده شد:

جرم اقتصادی به مناسبت انجام وظایف حرفه‌ای قانونی در بخش خصوصی یا به مناسبت انجام یک برنامه دولتی ارتکاب می‌یابد^۱

۱- جرم اقتصادی اعتماد عمومی را که در فعالیتهای اقتصادی حایز اهمیت است، نقض می‌کند.

۲- در جرایم اقتصادی توسل به خشونت و آلت مجرمانه کلاسیک وجود ندارد.

۳- هدف از ارتکاب جرایم اقتصادی یا کسب پول است یا کسب قدرت یا کسب یک موقعیت اجتماعی. اینجاست که جرایم اقتصادی به دنیای سیاست بسیار نزدیک می‌شوند. کافی است در این خصوص به جرایم انتخاباتی اشاره کنیم. در اینجا هدف لطمه زدن به اقتصاد نیست اما محافل اقتصادی، شرکتها و ... برای داشتن عامل در مجلس، بخشی از هزینه فعالیتهای انتخاباتی نامزد های مجلس، ریاست جمهوری و ... را تقبل می‌کنند، با این امید که با راه یافتن این افراد به مجلس یا سایر پست ها تصمیماتی به نفع این گروهها اتخاذ شود: مثلاً طرحی در مجلس تصویب شود که سود بازرگانی واردات خودرو را کم کند یا تسهیلات صادرات را بیشتر نماید.

در سال ۲۰۰۲ تلفیقی از تعاریف ارایه شد: جرم اقتصادی به طور کلی به ۴ خصیصه پاسخ می‌دهد یعنی لازمه آن وجود ۴ عامل است: ۱- وجود ساختارها و مبنا های اقتصادی سالم^۲. جرم اقتصادی در چنین بستر سالمی در قالب قرارداد و روابط اقتصادی و با همکاری نهادهای دولتی یا به صورت مستقل صورت می‌گیرد. ۲- کنارگذاری عنصر خشونت. در این جرایم خشونت فیزیکی وجود ندارد، حتی تهدید به خشونت فیزیکی هم وجود ندارد. در این جرایم ابزار جرم به شکل سنتی وجود ندارد. ۳- جرم اقتصادی با نوعی فرصت طلبی مجرمانه ملازمه دارد. این فرصت طلبی ارتباط تنگاتنگی با درجه هوش و صلاحیت حرفه‌ای و شغلی مرتکبین و میزان اعتماد افراد به آنها دارد. جرایم اقتصادی در محدوده اختیارات افراد است. لذا این بزهکاران برای جامعه خطرناک ترند، زیرا هم جامعه پذیرند، هم از سازگاری اجتماعی بسیار بالایی برخوردارند، از قوانین و مقررات آگاهند، استعداد مجرمانه بالایی دارند و به اصطلاح افرادی انفجاری هستند. ۴- اصولاً جرایم اقتصادی به دنبال کسب سود و پول هنگفت هستند و بنابراین به دنبال تکاثر ثروت به نفع خود و ضرر دیگران هستند.

۱. بازسازی و نوسازی آلمان شرقی بعد از فروپاشی دیوار برلین برنامه‌ی دولتی بودند که موجب فساد فراوانی شدند.

۲. در سازمانهای مافیایی که خودشان ذاتاً مجرمانه‌اند دیگر جرم اقتصادی معنا ندارد.

گفتار دوم: ویژگی های حقوق کیفری اقتصادی

الف) دیدگاه نظام اقتصادی لیبرال و ارشادی

برای تبیین ویژگیهای این حقوق، لازم است نظام اقتصادی لیبرال و ارشادی را مورد بررسی قرار دهیم. در این صورت تعریفمان از حقوق کیفری اقتصادی متفاوت خواهد بود. در برداشت لیبرال، مداخله دولت در امور اقتصادی بیشتر برای حمایت از برخی آزادیها مانند آزادی قرارداد، تجارت، صنعت و حمایت از سرمایه است. طبیعتاً در اینجا غایت مداخله دولت، حمایت از آزادی هایی است که برای اقتصاد بازار مهم است. بدین ترتیب در این نگاه حقوق کیفری اقتصادی حامی منافع خصوصی است، لذا وظیفه ی دولت با استفاده از مجازاتها عبارت است از: تضمین آزادی کار نظام اقتصادی. یعنی مجازات سوءاستفاده از آزادیها را مشخص می کند. در این چارچوب حقوق کیفری اقتصادی از سرمایه های فردی (سرمایه مدیران، تجار و صاحبان پول) در مقابل لطمات و تخلفات حمایت می کند. تعریفی که در برداشت لیبرال از حقوق کیفری اقتصادی شده است، عبارت است از مجموعه ی قواعد و مقررات حقوق کیفری است که رسالتشان تضمین آزادی سازو کار ها و ساختارهای اقتصادی سرمایه داری است و از سوی دیگر تضمین و تامین حمایت از افراد در روابط قراردادی بین خود و چگونگی اجرای آن قراردادها و روابط است. بنابراین در نگاه لیبرال قلمرو این رشته محدود است. از نظر کمی حقوق کیفری اقتصادی جرایم ناچیزی را پیش بینی کرده است، زیرا دغدغه اش حمایت از سرمایه است به گونه ای که رعب و وحشت و فرار سرمایه ایجاد نشود.^۱ بر عکس در نگاه ارشادی محدوده ی حقوق کیفری اقتصادی از نظر کمی بسیار گسترده و جرایم زیاد است. این حقوق در بستر ارشادی فقط از منافع خصوصی دفاع نمی کند بلکه چون دولت زندگی اقتصادی را تضمین و تنظیم می کند و مشمول قواعد^۲ قرار می دهد در جهت تنظیم روابط اقتصادی از دو طریق اقدام می کند: گاه اقدامات دولت جنبه منفی و سلبی دارد؛ یعنی برخی فعالیتها و اعمال را ممنوع می کند مثلاً فعالیت شرکت های هرمی را ممنوع می کند و برای آن مجازات در نظر می گیرد و لذا در بعد سلبی اقدامات دولت ممنوع کننده و کیفری است. اما ممکن است اقدامات دولت، ترغیب کننده و مثبت باشد؛ یعنی به فعالیتهای اقتصادی جهت دهد. در این صورت حقوق کیفری اقتصادی نقش داور و مشوق را ایفا می کند و در اختلافات در جهت حمایت از نظام اقتصادی وارد می شود یعنی نظام دولتی؛ رسیدگی به تخلفات و نقض قواعد بازی در فعالیتهای اقتصادی را به عهده می گیرد و به بخش خصوصی واگذار نمی کند. در این چارچوب حقوق کیفری اقتصادی مجموعه قواعد و مقررات حقوق کیفری و آیین دادرسی است که رسالتش تضمین اجرا و اعمال قوانین کیفری است که در چارچوب سیاست کلی اقتصادی دولت تصویب شده و از طرف دیگر هدفش تضمین اجرای مقررات مربوط به تولید و توزیع و مصرف اموال و ثروت است و بالاخره تضمین پول و سرمایه بعنوان وسیله مبادله این تولیدات و اموال. بعبارت دیگر حقوق کیفری اقتصادی در اقتصاد ارشادی موسع است و شامل حمایت از اموال و خدمات و پول یا وسیله مبادلات می شود. در نظام ارشادی، حقوق کیفری تنظیم گر اقتصاد جامعه است و در عمده امور اقتصادی دخالت دارد

۱. در این نظام اقتصادی، دخالت حقوق کیفری در نظم اقتصادی بسیار محدود است.

مباحثی در علوم جنایی

با این مقدمه می‌توان به این نتیجه دست یافت که در نظام لیبرال حقوق کیفری اقتصادی خیلی لاغر است، دولت فقط ناظر است و مداخله حداقلی دارد. در نظام سرمایه داری فرض بر این است که حقوق کیفری اقتصادی عملاً وجود ندارد یا خیلی کمرنگ است، اما در نظام ارشادی حقوق کیفری اقتصادی خصایص ممتاز دارد، چنانکه ضمانت اجراها، مجازات‌ها، جرایم، آ. د. ک، سازمان و تشکیلات رسیدگی کننده به این جرایم ویژگی‌های خاصی دارند که آنها را از آ. د. عمومی و جزای عمومی تفکیک می‌کنند.

در تعریف حقوق کیفری اقتصادی از دیدگاه ارشادی نظام اقتصادی یعنی شرایط تولید، توزیع، جریان و مصرف اموال و ثروت؛ در اولویت قرار دارد بدین ترتیب جرایم علیه تولید، حمل و نقل، توزیع و مصرف پول بعنوان وسیله مبادلات و خدمات در این چارچوب قرار می‌گیرد.^۱

ب) دیدگاه آموزه های کیفری

فارغ از تعاریفی که در قالب نظام لیبرال و ارشادی مطرح شده اند، آموزه علمای حقوق نیز سعی نموده در قالب دومفهوم مضیق و موسع تعریفی بدست دهد: در مفهوم مضیق دو رویکرد وجود دارد: ۱- توصیفی: به موجب این رویکرد حقوق کیفری اقتصادی یعنی قوانین ناظر بر قیمت گذاری و رقابت. ۲- ترکیبی: به موجب رویکرد ترکیبی حقوق کیفری اقتصادی مجموعه مقررات کیفری است که هدفشان حمایت از منافع اقتصادی کشور یا جامعه است. در مقابل، مفهوم موسعی از حقوق کیفری اقتصادی نیز وجود دارد که به دو شق تقسیم شده اند: ۱- توصیفی: یعنی احصا مقررات مربوط به قیمت‌ها، بانکها، بورس و شرکتهای بازرگانی و جرایم علیه آنها. ۲- ترکیبی: در این رویکرد هدف حقوق کیفری اقتصادی حمایت از منافع خصوصی افراد و اشخاص به مناسبت روابط اقتصادی آنهاست. این تعاریف بعضاً با حقوق کیفری امور تجاری یا معاملات تداخل پیدا می‌کند. لذا تعریف پیشرفته تری از حقوق کیفری اقتصادی مطرح شده است. در این تعریف یک اندیشه مشترک یا محوری وجود دارد: روابط قراردادی مربوط به اموالی که دارای ارزش مادی و اقتصادی هستند. با توجه به این اندیشه‌ی محوری، حقوق کیفری اقتصادی، حقوق کیفری بازار یا حقوق کیفری مبادلات بازرگانی است. بدین ترتیب در این تعریف، جرایم اقتصادی یا مربوط به محتوای مبادلات اقتصادی می‌شوند یا مربوط به رضایت طرفین به این مبادلات و روابط. اما در یک تعریف دیگر: معیار غایت و جهت گیری جرایم اقتصادی است: هر جرمی از یک ارزش حمایت می‌کند. بنابراین باید دید هدف قانون گذار از جرم انگاری جرایم اقتصادی چیست؟ مثلاً در جرایم مالی هدف قانون گذار حمایت از پول و مال قربانیان است. در جرایم اقتصادی غایت قانون گذار حمایت از کل ساختار تولید، جریان، توزیع و مصرف ثروت هاست. بدین ترتیب می‌توان تعریف دیگری از حقوق کیفری اقتصادی ارائه کرد: حقوق کیفری اقتصادی شامل حمایت از روابط اقتصادی و مبادلات بازرگانی و نیز نظام های رقابت، توزیع و حمایت از مصرف کنندگان می‌شود. این تعریف جامع و مانع نیست اما عده‌ای گفته اند با این تعریف می‌توان مرز میان این رشته با

^۱. با این حال نباید این نکته را فراموش کرد که در نظام اقتصادی لیبرالی، حقوق کیفری اقتصادی وجود دارد، اما مانند نظام اقتصادی ارشادی تاثیر گذار نیست، زیرا برای اغلب جرایم در نظام اقتصادی لیبرالی کیفر زدایی صورت گرفته است.

مباحثی در علوم جنایی

حقوق کیفری معاملات را ترسیم کرد و حقوق کیفری اقتصادی را در سطح کلان و حقوق کیفری امور بازرگانی و معاملات را در سطح خرد یعنی محدود به امور بازرگانی و شرکت های تجاری قرار داد.

گفتار سوم: جایگاه حقوق کیفری اقتصادی در نظام حقوقی داخلی

با این مقدمات قصد داریم به جایگاه حقوق کیفری اقتصادی در نظام حقوقی داخلی اشاره کنیم.

نخست- آیین نامه دادگاهها و دادرهای انقلاب مصوب ۱۳۵۸/۳/۲۷

در این آیین نامه صلاحیت ذاتی دادگاه انقلاب تعریف شده است. در ماده ی ۲ این آیین نامه که در حکم قانون بوده است یک سلسله اعمالی به طور کلی جرم انگاری شده اند و صلاحیت رسیدگی شان به عهده دادگاه انقلاب گذاشته شده است: بموجب این ماده «رسیدگی به جرایم زیر در صلاحیت دادگاه انقلاب است: ۱- قتل و کشتار به منظور ... ۲- حبس و شکنجه ی مردم و ... ۳- جنایات بزرگ اقتصادی یعنی غارت بیت المال یا اتلاف ثروت کشور به نفع بیگانگان. ۴- ... ۵-».

جنایات بزرگ اقتصادی در بند ۳ در معنای عمومی جرم که جمع آن جرایم است بکار رفته است، اما چون این آیین نامه در فضای انقلابی تنظیم شده، از اصطلاح جنایات استفاده شده است. این بند دراصل ۴۹ قانون اساسی نیز مطرح شده و به اموالی اشاره دارد که از طریق قمار، ربا، اعمال نفوذ، رانت خواری و سوء استفاده از اموال عمومی و ... تحصیل شده است. در بند سوم آیین نامه سال ۵۸ مراد از غارت بیت المال، اتلاف ثروت کشور به نفع بیگانگان در قراردادهایی بوده که مقامات وقت با شرکتهای خارجی می بستند و ممکن بوده پورسانت یا رشوه دریافت کنند و بدینوسیله منافع خریدار تامین ولی کشور مغبون گردد. به نظر می رسد منظور نویسندگان از بند ۳ کل نظام اقتصادی کشور بوده است، یعنی جرایمی که تولید، توزیع و مصرف را تحت الشعاع قرار می دهند. در ماده ی ۲۸ آیین نامه سال ۵۸ آمده «در صورتی که بازپرس احراز کند متهم اموالی را که از راههای غیر مشروع تحصیل نموده به همسر یا به فرزندان یا شخص دیگری واگذار کرده یا به طور صوری یا با تبانی به اشخاص حقیقی یا حقوقی انتقال داده است دستور توقیف خواهد داد». این ماده به نوعی به پولشویی و تطهیر درآمدهای نامشروع اشاره دارد. بعد از این آیین نامه می توان به قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی مصوب ۱۳۶۳ اشاره کرد. در این قانون که ۵ سال بعد از قانون اساسی تهیه شد مصادیق غارت بیت المال و اتلاف ثروتهای عمومی تعریف شده است. بموجب ماده ۱۴ این قانون «هرگونه نقل و انتقال اموال موضوع اصل ۴۹ ق.ا. به منظور فرار از مقررات این قانون پس از اثبات، باطل و بلا اثر است، انتقال گیرنده در صورت مطلع بودن از ریشه نامشروع این اموال و انتقال دهنده به مجازات کلاهبرداری محکوم خواهند شد». چون در سال ۶۳ جرم پولشویی در حقوق ایران مطرح نبوده این عمل در حکم کلاهبرداری تلقی شده است. به این ترتیب در قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ واژه جرم اقتصادی به کار نرفته ولی دغدغه حمایت از نظام اقتصادی وجود داشته لذا یک سلسله جرایم اقتصادی را پیش بینی کرده است.

دوم- دستورالعمل اجرایی قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ مصوب ۶۴/۶/۳ شورای عالی قضایی:

قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ در سال ۶۸ اصلاح شد و نسبت به اشخاص در زمان حاضر نیز تسری داده شد. در قانون شمول اجرای اصل ۴۹ در مورد ثروت های ناشی از احتکار، گران فروشی و قاچاق مصوب ۶۸/۱۱/۲۹ آمده است: «دادگاههای مربوط به اجرای اصل ۴۹ موظفند مطابق قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ ثروتهای محتکرین، گرانفروشان، قاچاقچیان را مورد بررسی قرار داده و نسبت به ثبت و ضبط و اخذ ثروتهایی که برخلاف قانون کسب شده اند به عنوان مجازات به نفع جمهوری اسلامی اقدام نمایند». اگر چه در این قانون اصطلاح جرم اقتصادی به کار برده نشده اما بسیاری از اعمال پیش بینی شده در این قانون مانند: اخلال در نظام پولی یا ارزی کشور، اخلال در امر توزیع مایحتاج از طریق گرانفروشی کلان ارزاق و احتکار عمده ارزاق و پیش خرید فراوان تولیدات کشاورزی و ... به منظور ایجاد کمبود در عرضه آنها اخلال در نظام تولیدی کشور از طریق استفاده عمده از فروش غیر مجاز تجهیزات فنی^۱ و مواد اولیه در بازار آزاد، رشوا ارتشا در امر تولید اقدام باندی و تشکیلاتی جهت اخلال در نظام صادراتی کشور و نظایر آن جرم اقتصادی اند.

بستر تصویب این قانون سالهای پس از جنگ بوده و آثار جنگ و دوره‌ی سازندگی یعنی رفع خسارات ناشی از آن در صحنه اقتصادی کشور مشخص است. لذا مداخله دولت در این مقطع زیاد و قلمرو حقوق کیفری اقتصادی گسترده است. صادرات و واردات را وزارت بازرگانی انجام می‌دهد و صلاحیت رسیدگی به این جرایم با دادگاه انقلاب است. در تبصره‌ی ۶ ماده‌ی ۲ این قانون آمده است «رسیدگی به کلیه جرایم مذکور در این قانون در صلاحیت دادسرا و دادگاههای انقلاب است». در صدر ماده ۲ آمده است «هر یک از بندهای مذکور در ماده ۱ چنانچه به قصد ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی یا به قصد مقابله با آن و یا با علم به موثر بودن اقدام مزبور انجام شود و از مصادیق افساد فی الارض قرار بگیرد مرتکب به اعدام محکوم و اموال وی ضبط می‌شود». در حقوق کیفری اقتصادی ایران علاوه بر جرایم عمومی اقتصادی مانند احتکار، گرانفروشی و ... افساد فی الارض نیز وجود دارد، یعنی در مواردی که این جرایم موجب اخلال در نظام اقتصادی شود بموجب صدر ماده ۲ قانون ۶۹ در حکم یک جرم سیاسی تلقی شده و مجازات اعدام برایش مقرر شده است.^۲ در فقه جزایی افساد فی الارض یک عنوان عام است که به عنوان کیفیت مشدده برای جرایم اقتصادی به کار برده می‌شود. این کیفیت مشدده عنوان جرم را عوض کرده و مجازات حبس را به اعدام مبدل می‌کند.^۳

نتیجه آنکه جرایم اقتصادی در نظام حقوقی ایران جرایم تعزیری اند. لیکن بموجب ماده ۲ قانون سال ۶۹ جرایم تعزیری اقتصادی ممکن است تحت شرایطی به جرایم حدی تبدیل شوند، یعنی رژیم حقوقی کلاً عوض شود^۴، به طور

۱. در سال ۹۶ و سالهای بعد از جنگ هنوز نظام اقتصادی ایران جنبه‌ی ارشادی داشت. سیستم مایحتاج عمومی به شکل جیره‌بندی و کوپنی اداره می‌شد و جای تعجب نیست که در این بند صحبت از فروش غیرمجاز تجهیزات فنی است.

۲. افساد فی الارض در ماده‌ی ۱۸۳ ق. م. ا. بیشتر بعنوان یک جرم سیاسی مطرح شده است.

۳. در بعضی مواد در حقوق ایران این وصف به عنوان کیفیت مشدده‌ی جرایم اخلاقی نیز آمده است مثلاً در تبصره‌ی ماده ۳۰۱ قانون تعزیرات سال ۶۲ آمده است «دایر کردن مراکز فساد در صورتی که منجر به فساد عامه شود افساد فی الارض خواهد بود» یعنی یک جرم تعزیری به جرم حدی تبدیل شده است.

۴. چنانکه می‌دانیم در جرایم حدی قاضی حقی ندارد، اما به موجب ماده ۲۲ ق. م. ا. در جرایم تعزیری میتواند اعمال تخفیف نماید.

کلی در حقوق ایران جرایم اقتصادی در معنای واقعی با شدت عمل روبرو هستند و چون هیچ یک از این جرایم احصاء نشده اند، دست قاضی از جهت جزای ماهوی (جزای اختصاصی و مجازاتها) و جزای شکلی (دادگاه انقلاب) باز است. به عبارت دیگر حقوق کیفری ایران بسیار سختگیر و شدید است که این سخت گیری به مجازات خلاصه نمی شود و به عدم تعریف مشخص و یک مرجع اختصاصی نیز تسری می یابد. ما از جرم اقتصادی تعریفی نداریم، ولی پراکنده واژگان نظام تولیدی، اخلال در نظام پولی، اخلال در نظام توزیع، اخلال در نظام صادرات و ... ما را به این سوءهدایت می کند که حقوق کیفری اقتصادی در ایران نیز قابل بحث است. این برداشت با تحلیل تفصیلی خصوصیات حقوق کیفری اقتصادی مشخص تر خواهد شد. وقتی خصوصیات حقوق کیفری اقتصادی مطرح شوند خواهیم دید که در ایران نیز می توان از این حقوق نام برد.

گفتار چهارم: ویژگیهای حقوق کیفری اقتصادی در نظام حقوقی ایران

الف) از دیدگاه ماهوی

قانونگذار در جرائم اقتصادی بیشتر از سایر جرایم به ترک فعل توجه نموده است. زیرا در فعالیتهای اقتصادی فرض بر این است که صاحبان مشاغل، بر حرفه و شغل خود احاطه دارند و به امور آن آشنا هستند و از تالی فاسد عدم رعایت امور اطلاعات دارند^۱. برخلاف جرایم عمومی که توده جرائم، اخلاقی اند، در جرایم اقتصادی قانونگذار به مسایل اعتباری وجه کیفری داده است. این جرایم در زمره جرایم مانع قرار دارند، زیرا فی نفسه برای جامعه خطرناک نیستند و قبح اجتماعی و اخلاقی ندارند. النهایه استمرار آن عمل موجب به خطر انداختن دیگران خواهد شد، لذا به صورت قراردادی و برای رفع حالت خطرناک جرم انگاری می شوند^۲. عدم درج قیمت جرم انگاری شده است چون ثبت قیمت سبب می شود که خریدار متوجه گران فروشی شود. پس از خصایص حقوق کیفری پسامردن ۱- فنی شدن جرائم ۲- جرم انگاری بیش از پیش ترک فعل ۳- پیش بینی جرائم مانع به منظور رعایت سلامت و بهداشت جامعه.

ب) از دیدگاه شکلی

جرائم اقتصادی بلحاظ فنی و تخصصی بودن، ضابطین خاصی را می طلبند. جرائم زیست- محیطی، گمرکی، مربوط به بورس یا مربوط به مالیاتها نوعاً ضابطینی نظیر: محیط بان، مأمورین گمرک، بازرسان سازمان بورس، ممیزین و مأمورین

۱. مثلاً در جرایمی نظیر آلودگی های زیست محیطی مدیر کارخانه می داند که پس آبهای کارخانه برای محیط زیست سالها آثار سوء دارد، لذا نباید آن پس آبها را در طبیعت رها کند.

۲. مانند ولگردی یا تکدی گری که فی نفسه خطری برای کسی ندارند، اما استمرار آنها متکدی و سایرین را در معرض خطر مزاحمت خیابانی، قوادی و ... قرار می دهد. یا رانندگی با سرعت غیرمجاز یک تخلف رانندگی است و جریمه دارد اما در فرانسه یک جرم کیفری تلقی شده است. چون این رانندگی مساوی است با به خطر انداختن حیات دیگری. نمونه ای دیگر: رانندگی در حال مستی جرم خلافی و راهنمایی است، اما قانون گذار فرانسه این عمل را بدون اینکه منجر به تصادف و بروز جرم خلافی شود جرم انگاری کرده است؛ گویی جامعه می خواهد کمترین ریسک را بپذیرد.

مباحثی در علوم جنایی

مالیاتی را می‌طلبد. البته در بسیاری کشورها ضابطین عام که همان پلیس قضایی تلقی می‌شوند، پلیس فنی هستند.^۱ این مساله از نظر آیین دادرسی هم صادق بوده و دادرس خاص اقتصادی را نیز می‌طلبد.

برای رسیدگی به این جرائم نوعاً سه مرجع وجود دارد که ممکن است در آن واحد صالح باشند:^۲

۱- مراجع دولتی قضایی یا کیفری ۲- مراجع دولتی اداری مرتبط به قوه مجریه ۳- مراجع غیر دولتی یا صنفی یا جامعی^۳ که بموجب قانون نظام صنفی و بعنوان یک مجتمع امور صنفی به تخلفات صنفی اعضا رسیدگی می‌کند.^۴ ولی باید به این نکته توجه داشت که در جرایم اقتصادی بندرت عفو خصوصی یا عمومی صادر می‌شود و معمولاً سیستم‌های ارفاقی در نظر گرفته نمی‌شود. کنوانسیون‌های مبارزه با فساد (مریدا)^{۲۰۰۳} و مبارزه با جرایم سازمان یافته^۵ (پالرمو) ۲۰۰۰ هر دو خصیصه بارز شان سرکوبگری و مجازات است. این دو کنوانسیون به دول عضو اجازه داده اند که شدیدتر از مجازاتهای این ۲ کنوانسیون در نظام حقوقی خود وارد کنند و تعریف موسع از جرائم ارائه داده و اختیارات بیشتری به مراجع غیرقضایی اعطا نمایند. بعلاوه بار اثبات دلیل نیز در این جرایم جابجا شده و اثبات بی گناهی بر عهده‌ی مجرم مراجع غیرقضایی اعطا نمایند. عبارات دیگر اسناد سازمان ملل سرکوبگری و سخت‌گیری را در جرائم اقتصادی توصیه می‌کنند.^۷

نخست: تشکیلات دادگستری

اهمیت جرائم اقتصادی و حساسیت افکار عمومی و خسارات حاصل از این جرایم به حدی است که دولتها سعی دارند نهادهای قضایی و دادگاههای کیفری خاص و قضات دوره دیده را برای رسیدگی به این جرایم اختصاص دهند. اشراف مرتکبین به تخلف و رشته‌ی خود به حدی است که نیاز به قاضی حرفه‌ای وجود دارد. قاضی که به جرم قتل رسیدگی می‌کند نمی‌تواند پیچیدگی مربوط به دفاتر حسابداری و مقررات مربوط به ثبت شرکتها را درک کند. لذا در بسیاری از

۱. در آیین دادرسی کیفری سابق این عنوان به نام کمیسر جنایی آمده بود.

۲. به عنوان نمونه در جرم گران فروشی خدمات پزشکی یک پزشک ممکن است از سه جهت تعقیب شود:

۱- از جهت قضایی: در دادگاه عمومی، تعزیرات حکومتی یا انقلاب

۲- از جهت اداری: مثلاً برخی کارمند اداره بهداشت هستند.

۳- معرفی به سازمان نظام پزشکی و مثلاً تعطیلی مطب به مدت ۲ ماه.

لذا جرائم اقتصادی ممکن است سه وجه داشته باشند. ۱- قضایی ۲- اداری ۳- انضباطی و انتظامی (حرفه‌ای) لذا بابت یک تخلف مرتکب می‌تواند سه نوع مجازات قابل جمع و سه نوع مسئولیت داشته باشد.

۳. این امر مصداق قضازدایی و کیفرزدایی است. یعنی تعدیل یا تبدیل مجازات کیفری به ضمانت اجرای، اداری و انتظامی عملکرد شورای اداری عالی بورس نیز در همین راستا می‌باشد.

۴. سازمان نظام پزشکی یکی از این مراجع صنفی تلقی می‌شود. ضمانت اجرای این مرجع شغلی صنفی و غیر کیفری است. مواردی نظیر انفصال از خدمت و جریمه. این مرجع، احکام حبس و شلاق صادر نمی‌کند.

۵. جمهوری اسلامی هنوز به کنوانسیون پالرمو ملحق نشده اما در سال ۱۳۸۳ قانون مبارزه با قاچاق انسان را با الهام از پروتکل دوم الحاق به کنوانسیون پالرمو تنظیم و تصویب کرده است.

۶. در این خصوص ر.ک: جعفری، امین، پشیمانی از ارتکاب جرم اقتصادی و بازرگانی، مجله حقوقی دادگستری، ویژه نامه جرایم اقتصادی، در نوبت چاپ.

۷. برای مطالعه متن کنوانسیون ر. ک: مجله‌ی حقوقی دفتر خدمات، شماره‌های ۴۳-۳۲

کشورها با مراجع خاص مواجهیم. در ماده ۷۰۴ ق. آ. د. ک فرانسه صلاحیت رسیدگی به یک تعداد جرائم اقتصادی و مدنی نظیر کلاهبرداری، خیانت در امانت، رشاء وارشاء، اعمال نفوذ، جرائم مالیاتی، جرائم مربوط به ساخت و ساز و مسکن، جرائم گمرکی، جرائم مربوط به مصرف، جرائم بورس و جرائم مالیاتی به عهده یک شعبه خاص از دادگاه شهرستان قرار داده شده و برای جرائم مربوط به بورس نظیر خرید و فروش اطلاعات و دستکاری در جریان عادی بورس یک شعبه از دادگاه جنحه در پاریس معین شده است. در خصوص جایگاه جرائم اقتصادی در ایران می‌توان گفت که حدود ۴ سال است که مبارزه با مفاسد اقتصادی بطور جدی دنبال می‌شود. از جهت اداری ستاد سران سه قوه ویژه مبارزه با فساد اقتصادی زیر نظر رهبری با هدف هماهنگ کردن فعالیت‌های سه قوه در مبارزه با مفاسد اقتصادی تشکیل شده است.^۱ ادبیات مسئولین جمهوری اسلامی در مورد مفاسد اقتصادی عمدتاً ناظر بر جرائم اقتصادی دولتی است و مراد جرایمی است که دولت‌ها و مسئولان و کارمندان علیه منافع بودجه عمومی و بیت المال انجام می‌دهند، حال آن که جرائم اقتصادی بیشتر در بخش خصوصی موضوعیت دارد. بنابراین اینجا نقض غرض شده است. علت این امر آن است که در کشور ما بخش خصوصی و صاحبان سرمایه بسیار محدود عمل می‌کنند و یا اینکه بخش خصوصی، شبه خصوصی است و در عمل دولتی است. بعد از انقلاب نیز اقتصاد ما ابتدا به جهت تفکرات انقلابی و در مرحله بعد به جهت جنگ سالها دولتی بود وزارت بازرگانی مسئول تأمین ارزاق عمومی بود، بخش خصوصی به صورت قطره‌ای و با اخذ مجوز حق فعالیت داشت و آثار این اقتصاد دولتی بعد از جنگ خودش را نشان داد لذا مسئولین ما گمان کردند که جرائم اقتصادی بیشتر در بخش دولتی اتفاق می‌افتد. حال آنکه به موزات آزادسازی اقتصاد و گسترش فعالیت بخش خصوصی جرائم اقتصادی در این بخش نیز قابل تصور است.^۲

بدین ترتیب در کشور ما مبارزه با مفاسد اقتصادی بیشتر رنگ و بوی دولتی دارد اما در قوانین و مقررات داخلی تشکیلات قضایی خاصی که تحت عنوان دادگاه اقتصادی یا پلیس اقتصادی فعالیت کند وجود ندارد به همین جهت رئیس قوه قضاییه در تاریخ اول مرداد ۸۵ با توجه به فشار افکار عمومی و گسترش آثار نامطلوب جرائم اقتصادی دستور تشکیل مجتمع امور اقتصادی را صادر کرد.^۳ این مجتمع از دادگاه‌ها و دادسرای مبارزه با مفاسد اقتصادی تشکیل شده و جرائم خاصی را مورد رسیدگی قرار می‌دهد. به موجب تبصره ماده ۱ دستورالعمل پرونده‌های قابل رسیدگی در این مجتمع عبارتند از جرائم اقتصادی کلان در رابطه با اموال عمومی یا دولتی که با نصاب ۱۰ میلیارد ریال و بیشتر از آن

۱. در ادبیات کشور ما صحبت از مفاسد اقتصادی است نه جرائم اقتصادی.

۲. (Good governance) حکمرانی خوب ابتدا در بانک جهانی مطرح شد. بانک برای اعطای وام به دولتها معیارهایی تعریف کرد. نام این معیارها را حکمرانی خوب گذاشتند. یکی از این معیارها از بعد کیفی حاکمیت قانون (Rule of law) یا دولت قانونمدار است. یعنی دولتی که تابع قانون باشد نه فرا قانونی. در چنین دولتی طبعاً حقوق و آزادیهای فردی از جمله حق افراد در فعالیتهای اقتصادی باید در ازای مالیات و عوارضی که دولت می‌گیرد تضمین شود. یکی دیگر از این معیارها از بعد آیین دادرسی، دادرسی عادلانه (fair trial) یعنی رعایت حقوق متهم و ایجاد سازمان و تشکیلات مستقل که زیر نظر قوه‌ی مجریه یا مقننه نباشد. پس تشکیل سازمان تعزیرات حکومتی که زیر نظر قوه مجریه فعالیت می‌کند، امری فرا قانونی و بر خلاف معیارهای حکمرانی خوب است. در کشورهای قانون مدار این قواعد در مراجع اداری هم اعمال می‌شود.

۳. اینکه آیا رئیس قوه می‌تواند با یک دستورالعمل تشکیلات قضایی ایجاد کند مسئله‌ای مورد اختلاف است.

مباحثی در علوم جنایی

توسط کارکنان دولت یا با کمک آنان انجام گرفته باشد. به این ترتیب می‌توان گفت مجتمع قضایی امور اقتصادی ویژه جرائم اقتصادی و مالی کارکنان دولت است و اشخاص غیردولتی از شمول آن خارجند. در این دستورالعمل جرم اقتصادی تعریف نشده و صرفاً جرائم اقتصادی کلان با معیار ۱۰ میلیارد ریال مشخص شده است. در کنار این مجتمع، مراجع دیگری نیز مانند سازمان تعزیرات حکومتی، ادارات مسئول وصول درآمدهای دولت و دادگاه انقلاب^۱ برای رسیدگی به این جرایم صلاحیت دارند.

نکته دوم اینکه بموجب ماده ۱۱ دستور العمل، تعقیب و رسیدگی به جرائم کلان اقتصادی در خارج از حوزه تهران با موافقت رئیس قوه قضائیه و قابل احاله و رسیدگی در این مجتمع می‌باشد.^۲ بموجب ماده یک دستورالعمل کلیه نهادهای کاشف جرایم اقتصادی اعم از دیوان محاسبات و وزارت اطلاعات پرونده‌های جرائم اقتصادی کلان را جهت رسیدگی به این مجتمع ارسال می‌نمایند. در سال ۸۵ نیز قانون‌گذار براساس قاعده‌ی فقهی تشهیر تبصره‌ای به ماده ۱۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری الحاق کرد. این یکی از ویژگی‌های خاص جرائم اقتصادی در ایران است.^۳ در واقع هدف از این قانون پیشگیری^۴ از یک جرم خاص و جلب توجه دیگران بوده است.^۵ ضمن اینکه به نظر می‌رسد قانون‌گذار به طور ضمنی با فهرست کردن جرایمی نظیر اختلاس، مداخله یا تبانی، اخذ پورسانت و ... تا اندازه‌ای در مقام احصاء مفسد اقتصادی هم بوده ولی مثلاً تشهیر یا پولشویی در این ماده مطرح نشده است.^۶ بعلاوه در مقام تبیین اهمیت یا وخامت این جرائم مبلغ خسارات ناشی از این جرائم را ۱۰۰ میلیون ریال و بالاتر تعیین کرده است که با مفاد دستورالعمل در تعارض است.^۷

سوالی که در اینجا مطرح می‌شود اینکه آیا اعلام اسامی محکومین با هزینه‌ی خودشان یک نوع مجازات مضاعف نیست؟ و آیا با تشریفات دادرسی عادلانه موافق است؟ البته بموجب مواد ۱۷-۱۲ قانون اقدامات تأمینی مصوب ۳۹ انتشار حکم یا نصب حکم در محل کسب و کار مجرم به عنوان یک نوع اقدام تأمینی مستقل مطرح شده است حال آن که قانون‌گذار در ماده ۱۸۸ اصلاحی علاوه بر مجازاتهای پیش‌بینی شده مرتکبین را به درج یا چاپ احکام محکومیت آنها در یک روزنامه‌ی کثیرالانتشار و محلی محکوم می‌کند. این امر خلاف اصل دو بار مجازات ننمودن افراد (Non bis in idem) بنظر می‌رسد.

۱. پس از اعلام جرم توسط مامور وصول درآمد دولت، که یک کارشناس غیرقضایی است، سازمان تعزیرات و دادگاه انقلاب صلاحیت رسیدگی پیدا می‌کنند.

۲. بنظر می‌رسد رئیس قوه قضائیه بدنبال ایجاد تمرکز در تهران است.

۳. عده‌ای این امر را موجب انگ‌زنی مجرمانه Labeling دانسته و به نوعی خلاف اصل شخص بودن مجازاتها یا اصل برائت می‌دانند.

۴. باید توجه داشت که امروزه در کنار مبارزه‌ی کیفری، اداری، انتظامی، انضباطی با جرائم اقتصادی از شیوه‌های خودانتظامی (یا شیوه کنترل داخلی) درون سازمانی برای پیشگیری استفاده می‌شود. لذا در کنار هسته اصلی مبارزه با جرم امروزه بیش از گذشته به اقدامات کنشی یعنی اقداماتی که منتظر وقوع جرم نمی‌مانند تکیه می‌شود. در اینجا افشاگری درون سازمانی اهمیت می‌یابد.

۵. باید دید اعلام اسامی تا چه اندازه در بازدارندگی و پیشگیری از این جرائم مؤثر خواهد بود.

۶. به نظر می‌رسد تشهیر درآمدهای نامشروع حتی تشهیر پولهایی ناشی از اختلاس می‌تواند به نوعی مشمول این قاعده شود.

۷. معیار دستورالعمل قوه قضائیه ۰۱ میلیارد ریال به بالا است.

دوم: تخصص و تجربه قضات و ضابطین قضایی

قضات و ضابطین قضایی از تخصص و تجربه کافی برای تصدی سمت تحقیق، تعقیب و رسیدگی در جرایم اقتصادی برخوردار نیستند مگر به طور موردی تجربه کسب کرده باشند. اما در فرانسه دوره های خاصی در نظر گرفته شده است. بنظر می رسد هدف از تشکیل این مجتمع متمرکز کردن رسیدگی به این جرائم بوده است. جرائم اقتصادی جرایمی فنی هستند^۱ و نقش کارشناس و خبره برای تعقیب و محاکمه آنها بسیار مهم است و عبارتی نیازمند مشاغل پیراقضایی هستند.

گفتار پنجم: ویژگیهای جرایم اقتصادی از منظر اسناد منطقه ای و بین المللی با تمرکز بر کنوانسیون مریدا

الف) اسناد منطقه ای

اصولاً قرائت سازمان ملل از جرم و بویژه جرائم اقتصادی و سازمان یافته و نیز جرائم تروریستی قرائتی صرف حقوقی نیست. بدین معنا که بزهکاری را یکی از تهدیدات بالقوه و بالفعل برای صلح جهانی پایدار و امنیت بشری دانسته و از آنجا که خود را متولی صلح و امنیت بین المللی و شکوفا سازی اقتصاد جهانی و دولت ها را موظف به مبارزه با این دسته از جرایم میدانند، اسناد و مدارک متنوعی را در ۲۰ سال اخیر در قالب رهنمود، قطع نامه، اصول راهبردی و کنوانسیونهای کیفری نرماتیو^۲ به تصویب رسانده است. تجربیات بشر در جریان جنگ دوم جهانی موجب شده است تا فعالیتهای سازمان ملل در قالب اسنادی به نام و موضوع بشر خلاصه شود. به عبارت دیگر سیاست مبارزه با بزهکاری به منظور تضمین صلح و امنیت جهانی می بایست در چارچوب تضمینهای حقوق بشری سازماندهی می شد که عمدتاً در چارچوب منشور حقوق بشر از جمله اعلامیه حقوق بشر و میثاقین حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ آمده است. خطر دیگری که امروزه صلح پایدار و امنیت جهانی و نیز دموکراسی و حاکمیت قانون^۳ را خدشه دار می کند فساد^۴ است. جرایم اقتصادی و سازمان یافته ای که در بخش خصوصی اتفاق می افتد، اقتصاد یک کشور را نشانه می گیرد و انبوهی از سرمایه ها را خارج از کانال های رسمی اقتصادی به جریان می اندازد. بنابراین یک اقتصاد سایه و زیرزمینی ایجاد می کند که اشتغالزا نبوده و کاملاً مخرب است. حتی ممکن است منجر به یک حاکمیت فاسد و در نهایت پایمال شدن حقوق مردم و مانع شکوفایی

۱. به موجب ماده ۰۲ کنوانسیون مبارزه با فساد ۳۰۰۲ فرض بر مجرمیت مرتکبین اقتصادی است مگر اینکه خلافش ثابت شود. نکته ی مهم این است که چرا سازمان ملل بعنوان نهادی که بیشتر در جهت ممانعت از سرکوبگری فعالیت می کند دست دولتها را چنان باز می گذارد که مسائل خطرناکی چون جابه جایی بار اثبات دلیل یا دام گستری را در نظام حقوقی خود پیش بینی کنند؟ پاسخ این است که اثبات جرائم اقتصادی نظیر جرم تطهیر سرمایه و پول های مجرمانه به لحاظ فنی بودن برای دستگاه قضایی و ضابطین بسیار مشکل است. لذا با حفظ سایر حقوقی که در یک دولت قانون مدار یعنی دولتی که به متهمین اجازه می دهد تا در موارد تضییع حقوق خود شکایت نمایند برای مجرمین پیش بینی شده است، متهم موظف است مشروعیت دارای اش را اثبات کند این جابجایی بار اثبات به جهت پیچیدگی و فنی بودن این جرائم است.

۲. کنوانسیونهایی که جرم انگاری کرده یا پاسخهای مختلف برای مبارزه با جرم پیش بینی می کنند.

۳. Rule of law

۴. corruption

مباحثی در علوم جنایی

اقتصادی شود. به عنوان مثال گروههای مافیایی در ایتالیا، به لحاظ نفوذ مالی که در برخی شهرهای این کشور دارند موفق شده اند در ارکان حکومتی و مجلس نفوذ کنند. بنابراین از طریق کمک به انتخاب نمایندگان قوانینی به نفع خود تصویب می‌کنند. با در نظر گرفتن عوامل فوق سازمان ملل علاوه بر قطع نامه و توصیه نامه هایی که جنبه لازم الاجرا دارند و نیز کنگره های ۵ سالانه خود با عنوان پیش گیری از جرم و عدالت کیفری،^۲ کنوانسیون مهم را تصویب کرده است که جزء منابع فراملی حقوق کیفری اقتصادی دول عضو تلقی می‌شود: کنوانسیون مبارزه با جرایم سازمان یافته (پالرمو) ۲۰۰۰ و کنوانسیون مبارزه با فساد مالی (مریدا) ۲۰۰۳ که بعضی از جرایم پیش بینی شده در کنوانسیون پالرمو را مجدداً مورد تاکید قرار داده است. البته در سطح منطقه‌ای نیز کنوانسیونها یی وجود دارد که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد. کنوانسیون سازمان همکاری و توسعه اقتصادی،^۱ کنوانسیون سازمان کشورهای آمریکایی در ممنوعیت فساد مالی،^۲ کنوانسیون مبارزه با فساد کارمندان جوامع اروپایی یا کارمندان دولتهای عضو اتحادیه اروپا که در ۱۹۹۷ تصویب شده است^۳ کنوانسیون حقوق کیفری شورای اروپا برای مبارزه با فساد مالی و کنوانسیون حقوق مدنی شورای اروپا برای مبارزه با فساد مالی که در ۱۹۹۹ تصویب^۴ شده و سرانجام کنوانسیون اتحادیه افریقا برای پیشگیری و مبارزه با فساد مالی^۵، مصوب ۲۰۰۳ یعنی مصادف با تصویب مریدا.^۶ بعلاوه کنوانسیون سازمان امنیت و همکاری اروپا در

^۱. OECD

^۲. Organization of American states (OAS), ۱۹۹۶

^۳. Convention on the fight against corruption involving officials of the European Communities or officials of Member States of the European Union

کنوانسیون مبارزه با فساد کارمندان جوامع اروپایی یا کارمندان دولتهای عضو اتحادیه اروپا

^۴. Council of Europe Criminal Law Convention on Corruption

کنوانسیون حقوق کیفری شورای اروپا در مورد فساد

Council of Europe Civil Law Convention on Corruption

کنوانسیون حقوق مدنی شورای اروپا در مورد فساد

^۵. African Union Convention on Preventing and Combating Corruption

کنوانسیون اتحادیه آفریقایی در خصوص پیشگیری و مبارزه با فساد

^۶. برای اطلاع بیشتر ر.ک:

Compendium of International Legal Instruments on Corruption, United Nations Office on Drugs and Crime (UNODC), Vienna, November ۲۰۰۳

Council of Europe Criminal Law Convention on Corruption

کنوانسیون حقوق کیفری شورای اروپا در مورد فساد

Council of Europe Civil Law Convention on Corruption

کنوانسیون حقوق مدنی شورای اروپا در مورد فساد

The Council of the European Union (EU) Convention on the Protection of the European Communities' Financial Interests

کنوانسیون شورای اتحادیه اروپا در خصوص حمایت از منافع مالی جوامع اروپایی

The Council of the European Union's (EU) First Protocol to the Convention on the protection of the European Communities' financial interests'

پروتکل اول شورای اتحادیه اروپا الحاقی به کنوانسیون حمایت از منافع مالی جوامع اروپایی

The Council of the European Union's (EU) Second Protocol to the Convention on the Protection of the European Communities' Financial Interests

پروتکل دوم شورای اتحادیه اروپا الحاقی به کنوانسیون حمایت از منافع مالی جوامع اروپایی

Convention on the fight against corruption involving officials of the European Communities or officials of Member States of the European Union

مباحثی در علوم جنایی

مورد مبارزه با ارتشای مقامات دولتی خارجی در معاملات تجاری بین المللی در سال ۱۹۹۷ در سطح سازمان همکاری و توسعه اقتصادی تصویب شد که کشور های اروپایی و آمریکایی در آن عضوند^۱ و برای اولین بار ارتشا کارمندان خارجی یک کشور در کشور دیگر قابل تعقیب اعلام شد. چون فساد سبب می شود در رقابت اقتصاد جهانی شرکتهای دول فاسد نسبت به شرکتهای قانون مدار پیشی گرفته و به طور نامشروع اموالی را دارا شوند، در سطح بین المللی نیز مبارزه با فساد مورد توجه قرار گرفته است و برای اولین بار در کنوانسیون مریدا مطرح شده است. این کنوانسیون مصادیق افعالی را که تحت این عنوان قابل جرم انگاری است احصا کرده است. اصطلاح فساد یک اصطلاح حقوقی نیست، بلکه عنوانی عام^۲ است که جرائم مختلفی ذیل آن قابل بررسی هستند.

- کنوانسیون مبارزه با فساد کارمندان جوامع اروپایی یا کارمندان دولتهای عضو اتحادیه اروپا
The Council of the European Union's (EU) Joint Action on corruption in the Private Sector
اقدام مشترک شورای اتحادیه اروپا در مورد فساد در بخش خصوصی
Inter-American Convention against Corruption
کنوانسیون آمریکایی علیه فساد
OECD-Convention on Combating Bribery of Foreign Public Officials in International Business Transactions
کنوانسیون سازمان همکاری اقتصادی و توسعه در مورد مبارزه با ارتشای مقامات دولتی خارجی در معاملات تجاری بین المللی
The Revised Recommendation of the OECD Council on Combating Bribery in International Business Transactions
توصیه نامه های تجدیدنظر شده شورای سازمان همکاری اقتصادی و توسعه در مورد مبارزه با ارتشا در معاملات تجاری بین المللی
African Union Convention on Preventing and Combating Corruption
کنوانسیون اتحادیه آفریقایی در خصوص پیشگیری و مبارزه با فساد
SADC Convention on Prevention and Combating Corruption
کنوانسیون جامعه توسعه جنوب آفریقا در خصوص پیشگیری و مبارزه با فساد
Protocol relating to the Mechanism for Conflict Prevention, Management, Resolution, Peacekeeping and Security-ECOWAS
پروتکل جامعه اقتصادی کشورهای غرب آفریقا در خصوص سازوکار پیشگیری و مدیریت مخاصمات، حفظ صلح و امنیت
^۱. OECD-Convention on Combating Bribery of Foreign Public Officials in International Business Transactions
کنوانسیون سازمان همکاری اقتصادی و توسعه در مورد مبارزه با ارتشای مقامات دولتی خارجی در معاملات تجاری بین المللی
The Revised Recommendation of the OECD Council on Combating Bribery in International Business Transactions
توصیه نامه های تجدیدنظر شده شورای سازمان همکاری اقتصادی و توسعه در مورد مبارزه با ارتشا در معاملات تجاری بین المللی

^۲. generic

(ب) اسناد بین‌المللی: ویژگیهای کنوانسیون مریدا

کنوانسیون مریدا بعنوان نخستین سند بین‌المللی که مبارزه با فساد را مورد توجه قرار داده است از ویژگی‌هایی برخوردار است که بشرح زیر قابل بررسی هستند:

۱. تاکید بر پیشگیری^۱

این کنوانسیون برخلاف کنوانسیونهای کیفری که با جرم‌انگاری و تعیین وصف جرائم شروع شده و سیاست کیفری واکنشی و سرکوبگر را برای مبارزه با فساد اتخاذ می‌کنند، بعد از کلیات دومین فصل خود را به تدابیر یا اقدامات پیشگیرنده و کنشی غیر سرکوب‌گرا اختصاص داده است.

بموجب بند سوم ماده ۸ این کنوانسیون رعایت اخلاق حرفه‌ای مقامات دولتی^۲ مورد تاکید قرار گرفته است.^۳ در ماده ۱۱ نیز بر جلوگیری از فساد در دستگاه قضایی بویژه دادسرا و ضابطین و لزوم رعایت رفتار و اخلاق حرفه‌ای تأکید شده است. این یکی از ساز و کارهایی است که در کنار حقوق کیفری برای حفظ نظام اقتصادی مطرح شده است اصولاً برای نظام اقتصادی علاوه بر حقوق کیفری که حقوق قهرآمیز و دارای ضمانت اجرای کیفری است سه راه کار دیگر نیز وجود دارد: (۱) الف- پیشگیری از طریق ساز و کارهای درون مؤسسه‌ای مؤسسات و بنگاهها (۱) ب- پیشگیری از طریق ساز و کارهای بیرون مؤسسه‌ای (۲) ایجاد مقام‌های صنفی یا مقامات اقتصادی مستقل که فعالیتهای اقتصادی هر قلمرو را کنترل می‌کنند و براساس آنها در نهایت زمینه‌های اصلاحات قانونی و بر طرف کردن نقاط ضعف بنگاهها را نشان می‌دهند، مثل شورای عالی رقابت^۴ در فرانسه که امر رقابت را که اساس و محور فعالیتهای اقتصادی است سازماندهی می‌کند. (۳) شیوه‌ی خود انتظامی تنظیم مقررات و قواعد اخلاق رفتاری که نوعی اخلاق حرفه‌ای است.

بنظر می‌رسد در فعالیتهای اقتصادی، اخلاق یا وجدان عمومی کافی نیست لذا برای پیشگیری لازم است که اخلاق حرفه‌ای نیز مورد توجه قرار گیرد. یعنی صاحبان حرف از آنچه که در اخلاق آن شغل قبیح است نیز مطلع باشند. لذا یک فرد تاجر ممکن است مومن باشد اما چون از اخلاق حرفه‌ای و مقررات و ساز و کارهای حرفه‌ای خود آگاه نیست نا آگاهانه مرتکب جرمی نظیر دسترسی به اطلاعات نهان شود. در اینجا است که اخلاق حرفه‌ای، تنظیم شده و برای مثال در یک شرکت تجاری توزیع می‌گردد تا همه از آن مطلع باشند و در صورت ارتکاب جرم ادعای جهل نسبت به آن را نداشته باشند.

ماده ۱۳ به مشارکت مردم و اطلاع‌رسانی به آنها در رابطه با قوانین اشاره دارد و این امر را راهی برای پیشگیری از فساد اقتصادی و اداری می‌داند.

^۱ . پیشگیری معادل prévention است و اقدامات کنشی غیرقهرآمیز قبل از وقوع جرم را مورد اشاره قرار می‌دهد. تفاوت آن با بازدارندگی یا Deterrence این است که واژه اخیر دربردارنده اقدامات واکنشی و شامل ارباب و عبرت ناشی از تهدید مجازات‌هاست.

^۲ . code of conduct

^۳ . امروزه فرض بر بی‌اثر بودن مجازات است و اینکه بهتر است بین حرفه‌ها اطلاع‌رسانی شود تا قواعد را بهتر درک کنند. این خود نوعی پیشگیری یا prévention است.

^۴ . Conseil de la concurrence

مباحثی در علوم جنایی

در ماده ۱۴ به پیشگیری اختصاصی از تطهیر درآمدهای نامشروع (پولشویی) تأکید شده است.^۱

۲. تأکید بر لزوم جرم‌انگاری

در این کنوانسیون یک تعداد جرائم مالی و اقتصادی نظیر رشاء و ارتشا مقامات دولتی مجدداً مورد توجه قرار گرفته و یک سلسله جرائم جدیدی همچون پرداخت رشوه به مقامات بین‌المللی پیش‌بینی گردیده است. البته تعقیب، محاکمه و محکومیت مرتکبین این جرایم قبلاً در کنوانسیون پالرمو تحت عنوان جرایم سازمان یافته فراملی در قالب: ۱- رشاء و ارتشا ۲- پولشویی ۳- ایجاد مانع در سر راه عدالت قضایی^۲ پیش‌بینی شده بود.

ولی در کنوانسیون میریدا جرایم متعددی پیش‌بینی و مورد اشاره قرار گرفته است و در ماده ۱۵ جرایمی نظیر ایجاد مانع در راه عدالت قضایی^۳ از طریق پنهان کردن ادله، تهدید قاضی، پرداخت رشوه به مقامات عمومی کشوری یعنی بخش عمومی و دولتی که به نوعی با خزانه عمومی مرتبطند، جرم‌انگاری شده است. این ماده بطور موسع^۴ مباشر اصلی، معاون و شریک راهم قابل تعقیب دانسته است.^۵ ماده ۱۶ این کنوانسیون به مقامات دولتی خارجی و بین‌المللی^۶ اختصاص دارد. بعد از تصویب کنوانسیون سازمان همکاری‌های اقتصادی و میریدا کلیه کشورهای اروپایی پرداخت رشوه به مقامات دولتی خارجی و بین‌المللی را جرم‌انگاری کردند.^۷

در ماده ۱۷ نیز اختلاس و حیف و میل اموال توسط مقامات دولتی مورد اشاره قرار گرفته است. در ماده ۱۸ اعمال نفوذ در معاملات^۸ مطرح شده است.^۹ بند الف این ماده بسیار کلی تنظیم شده و علاوه بر اعمال نفوذ در معاملات تجاری، اقدامات اداری و روابط اقتصادی و تجاری را هم شامل می‌شود. بند اول و دوم ناظر به رشوه دهنده و رشوه گیرنده است ولی بند سوم بیشتر ناظر به رشوه گیرنده است.

جرم استفاده از مقام و منصب^{۱۰} در ماده ۱۹ آمده است که در ایران با اصطلاح رانت‌خواری از آن نام برده می‌شود.^{۱۱} در لایحه قانون اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی به این نکته اشاره شده است.^۱

^۱. در نتیجه این جرم گاه تا چند برابر بودجه رسمی دولتها جابجا می‌شود.

^۲. Offences against the administration of justice

^۳. obstruction of justice

^۴. یکی از ویژگیهای کنوانسیون میریدا این است که وصف جرائم عمدتاً موسع در نظر گرفته است.

^۵. در فقه جزایی اسلام و در مقررات قانونی ایران ارتشا جرم خاص قضات است و ارتشا سایر کارمندان دولت در حکم جرم رشاء و ارتشا تلقی شده است. در قوانین کیفری باستان نظیر قانون نامه حمورابی و قانون نامه هیتیا نیز ارتشا عمدتاً ناظر به قضات (حاکمان) است.

^۶. پسر کوفی عنان کارمند بین‌المللی سازمان ملل است که به فساد و گرفتن رشوه در برنامه نفت در برابر غذا متهم شده است.

^۷. به موجب تبصره ۳ ماده واحده قانون منع دریافت پورسانت مصوب ۷۲، کارمندان دولت می‌توانند پورسانتی را که شرکتهای خارجی حاضر به پرداخت آن هستند گرفته و در اختیار دولت قرار دهند. در غیر این صورت مجرم تلقی می‌شوند.

^۸. Influence in Trading

^۹. قانون مجازات اعمال نفوذ مصوب ۵۱۳۱ لزوماً در مورد معاملات نیست، بلکه در ارتباط با ضابطه‌مندی اقدامات اداری و قضایی مقامات دولتی با ارباب رجوع است.

^{۱۰}. Abuse of Function/ Position

^{۱۱}. در ایران از آن تحت عنوان ویژه‌خواری نام برده شده است.

مباحثی در علوم جنایی

ماده ۲۰ نوآوری دیگر این کنوانسیون است و جرم کلی به نام دارا شدن نامشروع و بلاجهت از طریق کسب ثروتهای نامشروع^۲ را مطرح کرده است. بموجب این ماده چنانچه دارایی، سرمایه و آهنگ زندگی اشخاص ومقامات دولتی با حقوق ماهیانه‌شان متناسب نباشد، فرض بر این گذاشته می‌شود که آن دارایی نامشروع است. به نظر می‌رسد در چنین موردی کارمند باید مشروع بودن سرمایه اش را به اثبات برساند. در اینجا بار اثبات دلیل از دادستان به خود متهم یا وکیل وی انتقال داده شده است و اماره برائت را به نفع اماره مجرمیت مخدوش کرده است. این امر در کنوانسیون پالرمو ۲۰۰۰ در ارتباط با جرم پول شویی درآمدهای نامشروع صورت پذیرفته است، زیرا پول شویی هم نوعی دارا شدن نامشروع تلقی می‌شود. باید توجه داشت که از منظر حقوق جزای اختصاصی دار شدن بلاجهت یک عنوان مجرمانه کلی است که می‌تواند بر اعمال و ترک اعمال مختلفی مبتنی باشد. این امر برخلاف اصول اساسی حقوق جزای عمومی است که به موجب آن وصف و عناوین کیفری ومجرمانه باید منجز، دقیق و مضیق باشدو قابل تفسیر موسع علیه متهم نباشد. لذا با این که کنوانسیون مریدا بر پیشگیری به عنوان راهکار مبارزه با فساد اقتصادی تأکید کرده اما ابعاد کیفری این کنوانسیون بسیار شدید است^۳. آیا تحصیل مال نامشروع با دارا شدن نامشروع منطبق است؟ ماده ۲۰ کنوانسیون مریدا با ماده ۲ قانون تشدید مجازات کلاهبرداری در خصوص تحصیل مال نامشروع منطبق است. این ماده استثنایی بر اصل برائت تلقی می‌شود، لذا در صدر م ۲۰ کنوانسیون تأکید شده که در جریان محاکمه‌ی چنین جرایمی، اصول اساسی نظام حقوقی کشورها از جمله حقوق دفاعی متهمین باید رعایت شود. بنابراین اماره برائت مطلق نبوده ونسبی است. نوآوری ماده ۲۱ جرم‌انگاری پرداخت رشوه در بخش خصوصی است. البته درخیلی کشورها بیش از ۱۵ سال است که ارتشا در بخش خصوصی جرم‌انگاری شده حتی در قانون مجازات عمومی مصر هم پرداخت رشوه در بخش خصوصی ممنوع تلقی شده است، اما این کنوانسیون این رویه قانون گذاری دولتها را به یک اصل جهانی تبدیل کرده است، زیرا امروزه دنیا به سمت خصوصی سازی اقتصادی یا فعال کردن بخش خصوصی گام برداشته است و در بسیاری از کشورها بیش از ۳/۴

^۱. در این لایحه و نیز لایحه قانون سلامت اداری به اصطلاح رهنمودهای اخلاق حرفه‌ای نیز اشاره شده است، که البته لایحه اخیر بیشتر رنگ توصیه‌ای دارد تا جرم‌انگاری.

^۲. Illicit Enrichment

^۳. به منظور مقایسه به اصل ۲۴۱ قانون اساسی و قانون مربوط به رسیدگی به داراییهای کارمندان دولت مصوب ۱۳۲۷ مراجعه کنید.

مباحثی در علوم جنایی

فعالیت‌های اقتصادی داخلی و بین‌المللی را بخش خصوصی را انجام می‌دهد. لذا به موازات آن موارد ارتشاء در بخش خصوصی زیر عنوان پورسانت، حق‌العمل و پاداش بیشتر می‌شود. پس یک نوع اجبار ناشی از تحولات این جرم در سطح بین‌المللی بوجود آمده است.

امروزه اعمال تکالیف این کنوانسیون در سطح حقوق داخلی شرطی در جهت حضور در فعالیت‌های اقتصادی و عضویت در سازمان‌های جهانی تلقی می‌شود. از اینرو می‌توان از جهانی شدن و بین‌المللی شدن مقررات مربوط به جرایم اقتصادی از رهگذر کنوانسیون مریدا صحبت کرد.

ماده ۲۲ کنوانسیون اختلاس در بخش خصوصی را جرم انگاری کرده است، حال آنکه در حقوق داخلی فقط ناظر بر بخش عمومی است.^۱

این جرم قبلاً در ۲ کنوانسیون مبارزه با قاچاق مواد مخدر و مواد روانگردان ۱۹۸۸ و کنوانسیون مبارزه با جنایات سازمان یافته فراملی ۲۰۰۰ پیش‌بینی شده بود. تفاوت بین این سه کنوانسیون این است که در ماده ۳ کنوانسیون ۱۹۸۸ تطهیر خاص یعنی تطهیر سرمایه‌ها و عواید ناشی از قاچاق مواد مخدر جرم‌انگاری شده و اولین معاهده بین‌المللی است که اصطلاح تطهیر^۲ را به کار برده است. کنوانسیون پالرمو تطهیر کلیه سرمایه‌ها و درآمدها با قید سازمان‌یافتگی و فراملی بودن جرم انگاری شده مشروط بر اینکه منشأ مجرمانه داشته باشد. ماده ۲۳ کنوانسیون مریدا در جهت توسعه قلمرو جرم انگاری پولشویی گام برداشته و پولشویی عام را مطرح کرده است.

لازم به ذکر است که در جرم پولشویی سه شخص مداخله دارند. ۱- مرتکب جرم اصلی، فرض کنید جرم اصلی قاچاق مواد مخدر است. در اینجا قاچاقچی مجرم اصلی است. ۲- مجرم دوم یا واسطه یعنی شخصی که این پول را پاک‌سازی می‌کند ۳- شخصی است که در نهادهای دولتی، بانکها، یا در موسسات رسمی زمینه تطهیر را فراهم می‌کند. بدین ترتیب حول جرم پولشویی شبکه‌ای از جرائم مرتبط نظیر جرم قاچاق، جرم ارتشاء، جرم جعل، جرم اعمال نفوذ، جرم انجام معاملات ارزی خارج از مؤسسات اعتباری، بانکی و رسمی، جرم خروج غیرمجاز ارز از کشور، جرم ورود غیرمجاز به کشور اتفاق می‌افتد که در ارتباط با یکدیگر منجر به تطهیر می‌شوند. پس خود قاچاقچی لزوماً تطهیرکننده نیست.

ماده ۲۴ کنوانسیون، جرم اختفا را مطرح نموده است که به جرم اختفاء اموال مسروقه شباهت دارد. البته در ماده ۲۳ نیز این جرم به مناسبت تطهیر پیش‌بینی شده است.

ماده ۲۵ کنوانسیون، جرائم علیه عدالت قضایی را مطرح کرده است. این جرم از لوازم تعقیب و محاکمه‌ی مفید و مؤثر فساد به طور کلی است و صرفاً فساد اقتصادی و مالی را مورد توجه قرار نمی‌دهد. جرم انگاری اعمالی که تعقیب و محاکمه جرائم اقتصادی را مشکل می‌سازد در جهت تسهیل و تقویت اقدامات پلیسی و قضایی علیه این جرائم است.

^۱. اختلاس در بخش خصوصی در حقوق ایران با عنوان خیانت در امانت قابل پیگیری است. عنوان خیانت در امانت در کشور فرانسه تحت عنوان (Abus de confiance) شناخته می‌شود، حال آنکه در یک شرکت تجاری این عمل تحت عنوان (Abus de bien sociaux) یعنی خیانت در امانت اموال شرکت شناخته می‌شود.

^۲. Money Laundering

مباحثی در علوم جنایی

مواد ۲۶ به بعد گاه مربوط به آ. د. ک و گاه جزای عمومی است. به طور کلی این مواد حکایت از تشدید رژیم یا نظام کیفری این کنوانسیون دارد. به نظر می‌رسد که نوعی شدت عمل در دستور کار مریدا بوده است. مواردی نظیر جرم‌انگاری فعالیتهای اشخاص حقوقی، شرکت در شروع به جرم تمام این جرائم، پیش‌بینی مواعد طولانی مرور زمان برای این جرائم، پیش‌بینی اختیارات غیرمعارف برای ضابطین و مقامات اداری، ایجاد تسهیلاتی در جهت استرداد متهمین این جرائم و همکاری پلیسی، قضایی بین المللی در این رابطه به گونه‌ای که به دولتها تکلیف کرده که قید و بندهای معمول ناشی از دغدغه حاکمیتی را کنار بگذارند.

۳. تعیین مجازات

در کنار جرم‌انگاری، تعیین مجازات نیز حایز اهمیت است. کنوانسیونهای کیفری بین‌المللی صرفاً جرم‌انگاری می‌کنند و مجازات را بر عهده دولتها و در چارچوب حاکمیت ملی دولتهای داند. کنوانسیون مریدا بگونه‌ای تنظیم شده که دولتها باید علاوه بر الحاق، مقررات آنرا در حقوق داخلی هم پیش‌بینی کنند.

۴. پیش‌بینی سیاست کیفری حمایتگر در رابطه با گروههای خاص

یک نوآوری دیگر این کنوانسیون حمایت از شهود، مطلعین، کارشناسان دادگستری و بزه‌دیدگان است. چون این گروهها ممکن است توسط مرتکبین ذی نفوذ دولتی و غیردولتی این جرائم تهدید و مرعوب شوند لذا در ماده ۳۲ حمایت‌های فیزیکی، جغرافیایی برای اینها به طور مفصل آمده است. در ماده ۳۳ نیز حمایت ویژه‌ای برای مخبرین یا گزارش‌دهندگان^۱ پیش‌بینی شده است. البته دام گستره^۲ باید با رعایت اصول قانون اساسی و موازین حقوق بشری صورت پذیرد. بالاخص اینکه اینگونه موارد دام گستره باید صراحتاً و بطور موردی در آیین دادرسی کیفری پیش‌بینی شده باشد.

^۱. Informant

^۲. Infiltration

مباحثی در علوم جنایی



دانشگاه تهران

پردیس قم

دانشکده حقوق

دوره دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی

خلاصه تقریرات درس

جرم‌شناسی

(جرم‌شناسی تروریسم)

استاد: ع.ح. نجفی ابرندآبادی

تهیه و تنظیم

امیر باستانی و مهدی نوروزیان

دانشجویان کارشناسی ارشد

بازبینی: کریم صالحی دانشجوی دکتری

زمستان ۱۳۸۶

علت انتخاب موضوع

موضوع تروریسم از جهتی موضوعی نو و از جهتی قدیمی است. برای فهم بهتر این معنا از مثالی استفاده می‌کنیم: بحث رشا و ارتشا در حقوق کیفری موضوعی بسیار قدیمی است. در موازین دینی نیز راجع به حرمت رشا و ارتشا (بالاخص در باب قضاوت) صحبت شده است؛ در قانون نامه حمورابی که مربوط به حدود ۳۸۰۰ سال پیش است از رشا و ارتشا به عنوان جرم صحبت شده است. در قانون نامه حمورابی پیش بینی شده است که اگر فرد نظامی پول گرفت یا حق زیردستی را ضایع کرد مجازات می‌شود.

دریافت رشوه، پورسانت و حق‌العمل غیر مشروع همه بر این امر دلالت می‌کند که در ازای پرداخت مبلغی به دیگری در پی کسب خدماتی من غیر حق هستیم؛ خدمات دولتی باید برای همه یکسان باشد و نباید جنبه طبقاتی پیدا کند؛ اگر در ازای پرداخت پول از سوی عده‌ای خاص، خدمات بیشتری به آنها ارائه شود، در اینجا حقوق بشر و حقوق شهروندان نقض شده است.

بدین ترتیب رشاء و ارتشاء مفاهیمی قدیمی هستند اما مصادیق نو و تازه‌ای پیدا کرده اند. یعنی دولت که باید خدمت عمومی انجام دهد به نوعی خدمت خصوصی انجام می‌دهد و این نقض حقوق شهروندان است؛ در اسلام رشوه عمدتاً نسبت به قضات مطرح است، چون رفع ظلم از مظلوم در تعبیر دینی امری بسیار با ارزش است.

در سالهای اخیر اختلاس و ارتشا به بخش خصوصی هم یافته است، چنانکه در کنوانسیون های بین‌المللی مانند کنوانسیون مبارزه با فساد اداری (مریدا ۲۰۰۳) مرتشی می‌تواند کارمند شرکت خصوصی باشد. در هر صورت رشاء و ارتشاء از مصادیق جرایم مالی و اقتصادی است و جرایم اقتصادی از مشکلات عمده بشریت در قرن بیستم می‌باشد. به طوری که قرن ۲۱ را قرن جرایم مالی و اقتصادی نامیده اند.

تروریسم و جرایم مالی و اقتصادی

تروریسم با جرایم مالی بی‌ارتباط نیست، چنانکه برخی از رسانه‌ها از پاره ای از مصادیق جرایم اقتصادی تحت عنوان تروریسم اقتصادی یاد کرده‌اند.

محتکرین، زمین خواران و شویندگان پول را به تسامح، تروریست اقتصادی نام نهاده‌اند؛ همین طور جرایم مواد مخدر در این زمینه می‌توانند مهم باشند، بسیاری از مبارزان و پیکارجویان سیاسی، هزینه مبارزات و اعمال تروریستی خود را از طریق قاچاق مواد مخدر و همکاری با قاچاقچیان تأمین می‌کنند. مبارزین، امنیت عبور کالای قاچاق را تضمین می‌کنند و قاچاقچیان نیز در مقابل از نظر مالی آنها را تأمین می‌نمایند. به عنوان مثال می‌توان به بودجه نظامی گروهک طالبان اشاره کرد که از طریق قاچاق مواد مخدر تأمین می‌شود.

تروریسم مبحثی قدیمی با مصادیق نوین

به گواهی قطعنامه‌ها و کنوانسیون هایی که در سالهای اخیر در مجامع بین‌المللی تصویب شده است، تروریسم از مباحث مهم حقوق کیفری و سیاست جنایی است. تروریسم از این منظر که همواره ذیل عناوین مختلف مطرح شده است،

مباحثی در علوم جنایی

موضوعی قدیمی و کهنه محسوب می‌شود، مثلاً حسن صباح که ساکن قلعه الموت بوده فداییانی داشته است که پس از دیدن آموزشهای لازم، علیه عمال حکومت عباسی مرتکب قتل و ترور می‌شوند.^۱

اما جدید بودن تروریسم به خاطر مصادیق نوین آن است. با گسترش وسایل حمل و نقل در قرن حاضر، ارتکاب اعمال تروریستی در هواپیما و کشتی‌ها افزایش یافته است. همین طور استفاده از مواد میکروبی، شیمیایی و هسته‌ای مصادیق تازه‌ای از جرایم تروریستی است، مانند آلوده کردن مخازن آب شهر و یا استفاده از مواد شیمیایی مثل آنچه در متروی ژاپن واقع شد.^۲

حقوق کیفری افتراقی در مبارزه با تروریسم

بدین معنا که برای مبارزه با تروریسم یک سیاست جنایی خاص و قوانین ماهوی و شکلی خاص کیفری تدوین شده است، جرایم تروریستی آیین دادرسی متفاوتی دارند، مثلاً دادگاه جنایی فرانسه متشکل از ۹ نفر هیأت منصفه و سه قاضی است. اما در رابطه با جرایم تروریستی هیأت منصفه ای وجود ندارد و فقط سه قاضی وظیفه رسیدگی دارند، دلیل عمده‌ای که برای حذف هیأت منصفه وجود دارد این است که چون متهمین جرایم تروریستی افراد ناشناخته و گمنام هستند و در بین افراد جامعه شاخ و برگ دارند می‌توانند علیه شاهد، قاضی، هیأت منصفه و ... رفتارهای تلافی جویانه انجام دهند، چون عملیات تروریستی علیه دولت است لذا با حضور سه قاضی که نماینده دولت محسوب می‌شوند، محاکمه انجام می‌شود. لذا دولت، هیأت منصفه ای که منتخب دولت نیستند را حذف نموده است تا ریسک زندگی آینده آنها زیاد نشود.

در راستای آیین دادرسی افتراقی قانونگذار در جرایم مهم مثل جرایم علیه بشریت و تروریسم امکانات مختلفی را برای حمایت از شهود، قاضی، مخبرین و مأمورین امنیتی فراهم آورده است. لذا دادرسی جرایم تروریستی در چارچوبی انجام می‌شود که به نوعی عدول از دادرسی عادلانه است.

عدول از دادرسی عادلانه^۳

جرایم تروریستی و ماهیت خاص آن باعث شده است بسیاری از دستاوردهای حقوق جزا کنار گذاشته شود. مثل اصل حاکمیت قانون (the rule of law) که امروزه شاهد عقب نشینی^۱ از این اصول هستیم^۲. دولت آمریکا که دارای

۱. Assassination. واژه لاتین، به معنای کشتن افراد به وسایل خائنانه از ریشه فارسی حشاشین اخذ شده است که منظور پیروان حسن صباح می‌باشند. این افراد به اقدامات تروریستی برای از سر راه برداشتن مخالفان خود مبادرت می‌کردند و حشیش ماده ای بود که از سوی ایشان مورد استفاده قرار می‌گرفت.

برای مطالعه بیشتر، بنگرید به:

- نجفی ابرند آبادی، علی حسین هاشم بیگی، حمید، **دانشنامه جرم شناسی**، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ نخست. ۱۳۷۷. ص ۲۵

۲. برای مطالعه بیشتر، بنگرید به:

ماتیسین، توماس، توسعه مفهوم تروریسم، ترجمه معاونت امور بین الملل قوه قضاییه، نشریه مأوی، شماره ۱، فروردین ۱۳۸۳

مباحثی در علوم جنایی

حکومتی دموکراتیک است در امر مبارزه با تروریسم و محاکمه تروریست ها بسیاری از اصول آیین دادرسی و اصول بشر دوستانه را نقض کرده است. بعد از بمب گذاری در متروی لندن، پلیس این کشور این اختیار را پیدا کرد که متهمین جرایم تروریستی را تا ۴ ماه بدون ارجاع متهم به دادگاه در اختیار داشته باشد. در حالی که در شرایط عادی مدت بازداشت موقت ۲۴ ساعت است. در فرانسه دادرسی ویژه جرایم تروریستی وجود دارد که در پاریس مستقر شده و عده ای دادیار و بازپرس در این زمینه آموزش دیده اند. در معیت دادسرا ضابطین ویژه ای نیز وجود دارند.

حقوق کیفری تروریستی

از آنجا که تعریف جرم تروریسم برای نظم عمومی و حیات کشورها بسیار مهم است لذا در برخی از کشورها تشریفات ویژه ای در رسیدگی بوجود آمده و باعث دگرگونی حقوق کیفری و تشدید جنبه های سزادهی آن شده است.

رژیم کیفری مشدد برای مبارزه با تروریسم

بررسی تحولات قانونگذاری در امر مبارزه با تروریسم چه در کنوانسیون ها و چه در قوانین داخلی نشان می دهد که قانونگذار بیشتر به دنبال برخورد شدید و درصدد برقراری یک رژیم کیفری مشدد و قوی است. گویی یافته های جرم شناسی که در مورد بزهکاران عادی به اجرا در می آید برای تروریست ها کاربرد ندارد، لذا دولت ها بیشتر به دنبال کیفر و سزادهی هستند تا اصلاح و درمان بزهکاران تروریست.

حکومتها: سیبل جرایم تروریستی

نکته دیگر در اهمیت جرایم تروریستی، عبارت است از اینکه مخاطب یا سیبل مرتکب جرم تروریستی حاکمیت و دولت است، اما برای دستیابی به آن اهداف، شهروندان و اشخاص بی گناه هدف جرم قرار می گیرند. بزه دیده عینی و ملموس، افراد عادی جامعه هستند که جان و مال و فرزند خود را از دست می دهند. لذا بزه دیدگان قانونی، حاکمیت و دولت می باشند اما بزه دیده واقعی جرایم تروریستی، مردم بی گناه هستند. به عبارت بهتر، شخصی که بمب گذاری می کند

۱. Regression of The Rule of Law

۲. پروفیسور شریف بسیونی مقاله ای در این مورد نوشته اند که عنوان آن عقب نشینی حاکمیت قانون است.

مباحثی در علوم جنایی

هدفش کشتار مردم نیست، بلکه می‌خواهد با این کار نظم و امنیت جامعه را برهم زده و به عبارت دیگر نمادها را مورد حمله قرار دهند. مثلاً در حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ ساختمان تجارت جهانی به عنوان نماد سرمایه داری هدف حملات تروریستی قرار گرفت. این عده از این طریق می‌خواهند ناکارآمدی حکومت را در برقراری نظم نشان دهند. لذا بزه دیده از سوی بزه‌کار انتخاب نمی‌شود و مجرمین اصولاً هیچ شناختی نسبت به قربانیان خود ندارند. در واقع بزه دیدگی، شکل خاص به خود می‌گیرد. دولتها و حکومتها در اغلب کشورها صندوق یا اعتبار ویژه‌ای برای جبران خسارت های مالی برای این قبیل بزه دیدگان تعریف کرده‌اند. دولتها از طریق این صندوق‌ها درصدد ترمیم خسارت های ناشی از جرایم تروریستی هستند (صندوق حمایت از بزه دیده).^۱

در ایران نیز به لحاظ اداری در بودجه وزارت کشور ردیف خاصی برای جبران خسارت، انفجارها و سوء قصدها پیش بینی که تا سقف معینی به قربانیان پرداخت می‌شود.

تروریسم به عنوان یک جرم بین‌المللی

در مقالات راجع به تروریسم و در اسناد بین‌المللی از آن به عنوان یک جرم بین‌المللی تعبیر شده است، البته به عنوان یک پدیده حقوقی مصادیق آن در حقوق ما مشخص نشده است. لذا در مورد تروریسم سئوالات مهم و بی‌شماری وجود دارد. سئوالاتی مثل اینکه: چرا عملیات انتحاری رخ می‌دهد؟ انگیزه مرتکب از این عمل چیست؟

اغلب، مردان مرتکب این عمل می‌شوند یا زنان؟ معاونت در این جرم چگونه است؟ آیا اصلاح و بازپروری تروریست ها امکان دارد؟ آیا می‌توان از تروریسم پیشگیری کرد؟ آیا می‌توان با اقدامات غیر کیفری و تدابیر تامینی - تربیتی جلوی این پدیده را گرفت؟

در انگلستان و آمریکا برای پیشگیری از جرم، شاهد نصب دوربین‌های محسوس و نامحسوس در خیابانها هستیم. در انگلیس جهت مبارزه با تروریسم به ازای هر ۱۴ نفر یک دوربین مداربسته وجود دارد و میلیاردها تصویر را برای سالها نگهداری می‌کنند. در انفجار متروی لندن با استفاده از همین دوربین‌ها عوامل عملیات تروریستی شناسایی شدند. پیشگیری از تروریسم در کشورهایی که آماج این عملیاتها هستند از طریق فناوری‌های نوین صورت می‌گیرد.

تعارض پیشگیری از جرم با حقوق شهروندی

آیا نصب دوربین در کوچه و خیابان و رستورانها و هتل‌ها با اماره بی‌گناهی شهروندان در تعارض نیست؟ آیا خلوت و حریم خصوصی شهروندان مورد سوءاستفاده قرار نمی‌گیرد؟ و تا کجا می‌توان تحت عنوان مبارزه با تروریسم حریم

۱. در خصوص جبران خسارت از قربانیان جرایم در فرانسه کمیسیون جبران خسارت بزه دیدگان جرایم و صندوق تضمین خسارت قربانیان اعمال تروریستی و سایر جرایم عهده دار این مهم هستند. جهت اطلاع بیشتر ر.ک:

- ژرار لیز، ژینا فیلزولا، بزه‌دیده و بزه‌دیده‌شناسی، ترجمه روح الدین کردعلیوند. احمد محمدی، انتشارات مجد، تهران، سال ۱۳۷۹. صص. ۱۱۶-۱۲۴

مباحثی در علوم جنایی

خصوصی افراد را نقض کرد؟^۱ امروزه شرکتها و موسسه‌های حمل‌ونقل برای محافظت خود اقدام به استخدام مأمورین نامحسوس کرده‌اند تا شهروندان را به طور مداوم تحت نظر داشته باشند. تروریسم صنعت خاص خود را بوجود آورده و هزینه‌های بسیاری را به شهروندان و دولتها تحمیل کرده است.

ناشناخته بودن تروریست‌ها

تروریست‌ها به اقتضای عملشان گمنام هستند، اسامی مستعار دارند و در میان مردم عادی شناور هستند، شناسایی آنها بسیار سخت است. زیرا تروریست‌ها دارای سازماندهی و برنامه ریزی و تقسیم کار هستند. آنها بهره‌های بالایی دارند لذا جرایم تروریستی به نوعی جرم ایدئولوژیک، عقیدتی و سیاسی **محسوب می‌شود**. تروریست وقتی مرتکب جرم می‌شود دنبال بهره‌مندی مادی و مالی و یا جنسی نیست، بلکه برای آرمانی اقدام به آن کار می‌کند. در بحث تروریسم انگیزه، موضوع بسیار مهمی است. عامل اصلی که باعث تفاوت جرم سیاسی از جرم تروریستی می‌شود همین انگیزه است؛ در جرایم تروریستی انگیزه‌های ملی، سیاسی و ایدئولوژیک مطرح است.

تعامل حقوق کیفری و حقوق بین‌المللی در مسیر مبارزه با تروریسم

چون مبارزه با تروریسم احتیاج به تدابیر ویژه دارد، سازمان ملل ده‌ها کنوانسیون و قطعنامه جهت پیشگیری از تروریسم تصویب کرده است.^۲ هم زمان برخی از کشورها نیز حقوق کیفری خود را روزآمد کرده‌اند. حقوق کیفری امروزه بیشتر از

^۱ در این خصوص ر.ک: شهرام ابراهیمی، پی‌شگیری از جرم در چالش با موازین حقوق بشر، رساله دکتری دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، خرداد ۱۳۸۷-مورس کوسن، نظارت وی‌دئویی: دلایل موفقیت و شکست، ترجمه شهرام ابراهیمی، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، وی‌ژه حقوق، شماره ۱۵ و ۱۶ ص ۳۲۳

^۲. اسناد مذکور عبارتند از:

- ۱۹۶۳ Convention on Offences and Certain Other Acts Committed On Board Aircraft (Aircraft Convention)
- ۱۹۷۰ Convention for the Suppression of Unlawful Seizure of Aircraft (Unlawful Seizure Convention)
- ۱۹۷۱ Convention for the Suppression of Unlawful Acts against the Safety of Civil Aviation (Civil Aviation Convention)
- ۱۹۷۳ Convention on the Prevention and Punishment of Crimes Against Internationally Protected Persons (Diplomatic agents Convention)
- ۱۹۷۹ International Convention against the Taking of Hostages (Hostages Convention)
- ۱۹۸۰ Convention on the Physical Protection of Nuclear Material (Nuclear Materials Convention)
- ۱۹۸۸ Protocol for the Suppression of Unlawful Acts of Violence at Airports Serving International Civil Aviation, supplementary to the Convention for the Suppression of Unlawful Acts against the Safety of Civil Aviation (Extends and supplements the Montreal Convention on Air Safety) (Airport Protocol)
- ۱۹۸۸ Convention for the Suppression of Unlawful Acts against the Safety of Maritime Navigation (Maritime Convention)
- ۱۹۸۸ Protocol for the Suppression of Unlawful Acts Against the Safety of Fixed Platforms Located on the Continental Shelf (Fixed Platform Protocol)
- ۱۹۹۱ Convention on the Marking of Plastic Explosives for the Purpose of Detection (Plastic Explosives Convention)
- ۱۹۹۷ International Convention for the Suppression of Terrorist Bombings (Terrorist Bombing Convention)
- ۱۹۹۹ International Convention for the Suppression of the Financing of Terrorism (Terrorist Financing Convention)
- ۲۰۰۵ International Convention for the Suppression of Acts of Nuclear Terrorism (Nuclear Terrorism Convention)

مباحثی در علوم جنایی

کنوانسیون ها و اسناد بین‌المللی الزام آور متأثر است و با الهام از آن مقررات جدیدی را وضع می‌کند. لذا حقوق کیفری داخلی در امر مبارزه با تروریسم متأثر از حقوق بین‌المللی کیفری است.

تروریسم چیست؟

تروریسم عنوانی عام (generic) است که به مجموعه‌ای از جرایم ارتكابی در زمان و مکان معین اطلاق می‌شود. بعضی دیگر ترور را به مجرمیت یا **جنایت کاری** تعریف کرده‌اند، ترور به رفتار و عمل مجرمانه اطلاق می‌شود و کسی که این عمل را انجام می‌دهد تروریست نامیده می‌شود، لذا می‌توان گفت رفتارهای مجرمانه عادی مثل قتل، تخریب، آتش سوزی در شرایط خاصی می‌تواند عنوان جرم تروریستی به خود بگیرد.

تروریسم به مثابه جرمی بین‌المللی

پدیده تروریسم یا افعال مادی مشمول تروریسم بیش از پیش جنبه فرامرزی و بین‌المللی پیدا می‌کند. چنانکه به تعبیر برخی از حقوقدانان سرنوشت بشریت امروزه با تروریسم عجین شده است و هیچ کشوری از آن مصون نیست. لذا تروریسم بحثی فرامرزی و بین‌المللی است.

جرم تروریستی جرمی سازمان یافته نیست

هر چند ارتکاب اعمال تروریستی احتیاج به سازمان دهی دارد اما جرم تروریستی یک جرم سازمان یافته به معنای اخص آن در حقوق کیفری نیست. کنوانسیون مبارزه با جرایم سازمان یافته بین‌المللی در ماده ۲ خود در راستای تعریف جرم سازمان یافته بیان می‌دارد: «جرم سازمان یافته جرمی است که دارای شرایط زیر باشد: ۱-۳ نفر یا بیشتر در آن فعالیت کنند ۲- در آن تقسیم کار وجود داشته باشد ۳- بین افراد گروه رابطه سلسله مراتبی وجود داشته باشد ۴- استمرار در زمان داشته باشد. ۵- رفتارهای مجرمانه باید به قصد کسب مال یا سود انجام شوند»، کشورها نیز برای مبارزه بهتر و موثر با این جرم بیش از پیش در کنار هم جمع شده‌اند؛ در سالهای اخیر نیز دولت ایران با چند کشور در زمینه مبارزه با قاچاق مواد مخدر و تروریسم یادداشت و تفاهم نامه همکاری امضا کرده است (نظیر قزاقستان^۱، آذربایجان، افغانستان، کویت، ایتالیا).

تاریخچه تروریسم

همان طور که گفته شد تروریسم واژه‌ای عام است. در ذیل این واژه اعمال و رفتاری تعریف می‌شدند که مصداق تروریسم است، مثل عملیات انتحاری، لذا تروریسم به طور کلی یک عنوان مجرمانه نیست. هر نوع اعمال و رفتار مجرمانه که باعث

۱. قانون موافقتنامه همکاری در زمینه مبارزه با جرایم سازمان یافته و تروریسم بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری قزاقستان مصوب

۱۳۸۶/۵/۲ روزنامه رسمی شماره ۱۸۲۰۴ مورخ سه شنبه ششم شهریور ۱۳۸۶

مباحثی در علوم جنایی

ایجاد رعب و وحشت در جامعه شود می‌تواند در صورت وجود سایر شرایط رفتار تروریستی تلقی شود. بزه دیده ی پدیده تروریستی عموم مردم هستند و یک نوع هشدار جمعی محسوب می‌شود.

در قانون مجازات فرانسه بسیاری از عناوین مجرمانه به صورت کلی بیان مصداق شده است. مثلاً در تعریف جنایت علیه بشریت اعمالی مثل بارداری اجباری، تجاوز به عنف و ... ذکر شده است.

تروریسم اصطلاحی است که در دهه اخیر به صورت گسترده در رسانه‌های دیداری و شنیداری به کار برده می‌شود. به لحاظ فراگیری آن، انسانهای بسیاری می‌توانند مصداق و هدف ترور باشند. در هر لحظه انسانها خود به نوعی به عنوان مسافر و رهگذر و کارمند و استاد ممکن است آن را تجربه کنند. هدف تروریست، لطمه زدن به منافع دولت است، اما در عمل انسانهای بیگناه کشته می‌شوند. از طرفی تروریسم به صورت زنده در رسانه‌های دنیا منعکس می‌شود (مثل حملات یازده سپتامبر ۲۰۰۱).

در بررسی تاریخی این پدیده ملاحظه می‌شود که ارسطو در آثار خود صحبت از نظامهای سیاسی ای می‌کند که از طریق ترور حکومت می‌کرده‌اند و از آن به عنوان یک شیوه زمامداری استفاده می‌کرده‌اند. ارسطو از دوره‌ای یاد می‌کند که در سالهای ۴۰۳-۴۰۴ قبل از میلاد فرد مستبدی به نام کریتاس در آتن حکومت می‌کرده است که حکومت وی ترور مد/ر بوده و به منظور ایجاد رعب و وحشت و وادار کردن شهروندان به سکوت از ترور استفاده **می‌نموده است**. هنگامی که اسپارتی‌ها با حمله به آتن این شهر را تسخیر کردند شورایی از میان خود انتخاب نمودند که شهر را اداره کند؛ دو تن از اعضای این شورا *ترامن و کریتاس* بودند که به ایجاد حکومت ترور مشهور بودند. این عده در عرض یک سال بیش از ۱۵۰۰ نفر از شهروندان را به اعتبار جایگاه اجتماعی و فکری آنان و اینکه برای حکومت خطر دارند از بین بردند. در اروپا نیز ما شاهد یک نوع حکومت مبتنی بر ترور هستیم که براساس ایدئولوژی و فکر مذهبی عمل می‌کند.

واژه ترور برای اولین بار پس از انقلاب کبیر فرانسه بوجود آمد. انقلاب فرانسه دارای مقطعی است بین سالهای ۱۷۹۲ تا ۱۷۹۴ که به دوران ترور معروف است. بعد از بین رفتن لویی‌ها و برای پایان دادن به هرج و مرج، آقای روبرس (وکیل فرانسوی) و دوستش سن ژوست یک سیستم حکومتی ایجاد کردند و هدفشان احیای نظم جدید سیاسی، اقتصادی و نظامی بود. لذا به منظور ایجاد رعب و وحشت در دل مخالفان و مهار مخالفان بالقوه متوسل به روشهای می‌شدند تا با ایجاد ترس آنها را سرکوب کنند. این دوره، دوره ترور نامیده می‌شود.

لذا اولین مصادیق ترور از منظر تاریخی تروریسم دولتی (آتن و فرانسه) بود، دولت جهت استقرار پایه‌های خود و جهت حکومت داری متوسل به خشونت می‌شد. اعتقاد به ایجاد رعب برای غالب کردن یک اندیشه و فکر وجود داشت، اما در قرن ۱۹ مشاهده می‌شود که تروریسم که از دولت ناشی شده بود کم کم وسیله‌ای جهت مخالفت مردم علیه حکومت و مبارزه مردم با دولت شد. از همین جا بود که بین تروریسم و جرم سیاسی ارتباط برقرار شد. در قرن بیستم شاهد ارتباط بین تروریسم و جرایم مادی و عمومی هستیم. مثلاً بین تروریست‌ها و قاچاقچیان موادمخدر که نوع ارتباط آنها قبلاً توضیح داده شد. تفاوت این دو گروه در آن است که قاچاقچیان اهداف مالی دارند و آرمانهای ایدئولوژیک ندارند. به همین دلیل، **(یعنی عدم منفعت مادی)** تروریسم جزء جرایم سازمان یافته محسوب نمی‌شود، هرچند که دارای سلسله مراتب، تقسیم کار و سازماندهی باشد.

تعریف تروریسم

تعریف این واژه کلی، بسیار دشوار است. برخی معتقدند تروریسم نیاز به تعریف ندارد، چون موضوعی است که همه مردم با آن درگیرند به طور ملموس آن را حس می‌کنند و تعریف آن به نوعی تحصیل حاصل است. دشواری تعریف تروریسم دست کم به چند علت اساسی است: دلیل اول اینکه تروریسم اشکال مختلف دارد مانند گروگان گیری، قتل، تخریب و... و همین طور جرایم زیست محیطی و میکروبی. در ۲۰ مارس ۱۹۹۵ فرقه‌ای به نام «آئون» گاز خفه کننده سارین را با هدف حمله به دولت ژاپن در داخل مترو منتشر کردند که ۱۱ نفر کشته شدند. همین طور تروریسمی که با هدف ضربه زدن به اطلاعات و نهادهای حکومتی از طریق اینترنت **عمل می‌نماید** یکی از مصادیق نوین تروریسم است.

لذا یکی از دلایل مهم برای صعوبت در تعریف تروریسم متنوع بودن اشکال این موضوع است. دلیل دیگر برای دشواری تعریف این است که اعمالی که تروریسم را بوجود می‌آورند دارای جنبه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و روانی هستند. در واقع مطالعه تروریسم مستلزم یک رویکرد میان رشته‌ای است و نیاز به اطلاعات جامعه‌شناختی و یافته‌های علوم گوناگون است.

سومین دلیل اینکه تروریسم ما را به سمت مفاهیمی هدایت می‌کند که جنبه ذهنی و روانی دارند (انگیزه) و جنبه عینی آن محدود است. لذا ارائه تعریف دشوار است. مثلاً یکی از آثار ذهنی تروریسم ایجاد رنج و عذاب و رعب و وحشت است. اما چگونه می‌توان آن را شناسایی و مهار کرد؟ لذا ذهنی گرایی نقش عمده‌ای در ایجاد صعوبت در تعریف تروریسم ایفا می‌کند.

واژه تروریسم که از زبان فرانسوی به زبان فارسی راه یافته است، از ریشه لاتین آن «terrs» به معنی احساس ترس^۱ است و آن را ترس یا نگرانی شدید که اغلب از تهدید مبهم، نامأنوس و غیرقابل پیش بینی ناشی می‌گردد، تعریف کرده اند. ترور در زبان فرانسه به معنی هراس و هراس افکنی است. در سیاست به کارهای خشونت آمیز و غیرقانونی حکومت‌ها برای سرکوبی مخالفان خود و ترساندن آنها ترور گویند^۲. استفاده از ترور سرشت حکومتی است که با بازداشت و شکنجه و اعدام و انواع آزارهای غیرقانونی از راه پلیس مخفی، مخالفان را سرکوب می‌کنند و می‌هراسانند و یا روش دسته‌های راستی یا چپی است که برای برافکندن یا هراساندن دولت، به آدم کشی و آدم ربایی و خرابکاری دست می‌زنند.

البته اصطلاح امروزی ترور به دویست سال گذشته و حکومت ماکسیمیلیان روبسپیر^۳ که به اعدام مخالفین انقلاب کبیر فرانسه دست زده بود و حکومت وی به «حکومت ترور» معروف شد، برمی‌گردد.

۱. جوان شهرکی، مریم، جهانی شدن و گسترش تروریسم جهانی (مورد مطالعاتی: گروه القاعده)، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۴، ص ۶۹.

۲. دکتر داریوش آشوری، فرهنگ سیاسی: تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۴۹.

۳. مکسیمیلیان روبسپیر در تاریخ ۶ مه ۱۷۵۸، سال انتشار نامه معروف روسو به دالامبر در شهر آرس، در شمال فرانسه، در خانواده‌ای حقوقدان، متولد شد. وی از مخالفین سرسخت مجازات اعدام بود و سالهای ۱۷۹۳ و ۱۷۹۴ حکومت فرانسه را در دست گرفت و به اعدام مخالفین انقلاب همت گماشت تا بدین صورت انقلابی نو پا را بر جا نگه دارد و خود نیز عاقبت در ۲۷ ژوئیه ۱۷۹۴ اعدام شد.

مباحثی در علوم جنایی

«ایجاد هراس در توده مردم یا گروهی از مردم به منظور درهم شکستن مقاومتشان؛ برقراری نظام یا فرایند سیاسی بر پایه این ترس، از طریق بکارگیری اقدامات حاد و خشونت بار»^۱.

کافی است گزارشهای گزارشگر مخصوص سازمان ملل متحد راجع به تروریسم و حقوق بشر را ورق زد تا دریافت که تلاشهای صورت گرفته برای تعریف تروریسم مملو از اختلافات و شائبه‌های سیاسی است.^۲ آثار این اختلاف را می‌توان در تدوین کنوانسیون بین‌المللی مبارزه با تروریسم مشاهده کرد. اغلب چکیده بحث در این عبارت خلاصه می‌شود که «شخصی از نظر یک فرد تروریست و از نظر فرد دیگر مبارز آزادی تلقی می‌شود».^۳ و از این رو با «جرائم سیاسی» همخوانی می‌یابد.^۴

جهت اطلاع بیشتر ر.ک.:

فیلیس کورزین، انقلاب فرانسه، ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران، ققنوس، ۱۳۸۴.

۱. Yves SANDOZ, " Lutte contre le terrorisme et droit international : risques et opportunités ", droit international et de droit européen, Revue Suisse de ۲۰۰۲/۳, RSDIE, pp. ۳۱۹-۳۵۴.

این مقاله با عنوان " مبارزه علیه تروریسم و حقوق بین‌الملل: خطرات و فرصتها " توسط آقای حسن سواری ترجمه و در شماره ۲۹ مجله حقوقی (مرکز امور حقوقی بین‌المللی) چاپ شده است.

۲. Terrorism and Human Rights, Preliminary Report, Supra note ۷. pp. ۸-۲۱

۳. Christine Chinlund, "Who Should Wear the "Terrorist" Label?" Boston Globe, ۸ Sept. ۲۰۰۳, at A۱۵, available at: www.boston.com/news/globe/editorial_opinion/editorials/articles/۲۰۰۳/۰۹/۰۸/.

مدتها قبل از جنگ علیه تروریسم [فعلی]، تنش بر سر تعریف تروریسم در عدم تمایل ایالات متحده به امضای پروتکل‌های الحاقی ۱۹۷۷ به کنوانسیونهای ژنو ۱۹۴۹ خود را نشان داد. دولت ریگان بر این اعتقاد بود که این پروتکل مرزهای بین تروریسم و جنگهای آزادی‌بخش ملی را از بین می‌برد. در این خصوص ر.ک.:

Abraham Sofaer, "The Rationale for the United States Decision" Not to Ratify, ۸۲ Am. J. Int'l L., ۷۸۴۷۸۵ (۱۹۸۸).

به نقل از:

- پل هافمن، "حقوق بشر و تروریسم" ترجمه علیرضا ابراهیم گل، مجله حقوقی (مرکز امور حقوقی بین‌المللی) شماره ۳۴ سال ۱۳۸۵ ص. ۵.

۴. مطالب داخل کمانها از سوی ویرایشگر (کریم صالحی) اضافه شده است و هر گونه ایراد و اشکالی بدان وارد باشد متوجه نامبرده خواهد بود. ویرایشگر کاستی مطالب یادشده را که بر گرفته از مقاله در دست تهیه با عنوان "نگاهی جرم شناختی به کنوانسیون مبارزه با تامین مالی تروریسم" است می‌پذیرد.

رویکردهایی در زمینه تعریف تروریسم

در این مسئله چهار رویکرد اساسی وجود دارد که ضمن بیان آنها ایرادات هر کدام از این رهیافت‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

رویکرد اول

این رویکرد، تروریسم را به عنوان یک ایدئولوژی و عقیده تعریف می‌کند. در نگرش ایدئولوژیکی به تروریسم تلاش نویسندگان آن است که این مفهوم را از مقاومت جدا کنند. مرز بین کسانی که قصد مقاومت (resistance) دارند و تروریست‌ها در چیست؟ در این رویکرد، خشونت که از سوی گروه مقاومت علیه اشغالگران اعمال می‌شود مشروع است اما در تروریسم ما با خشونت نامشروع مواجه هستیم. عده‌ای معتقدند که توسل به خشونت در نظامهای مردم سالار و در جوامعی که کانال حکومتی بین مردم و دولت‌مردان وجود دارد مشروعیت ندارد. زیرا راه برای اعمال خشونت‌های مشروع مثل تحصن، اعتصاب و... وجود دارد و نیازی به رفتارهای تروریستی احساس نمی‌شود. در این رویکرد و در زمینه تشخیص مشروع یا نامشروع بودن خشونت نویسندگانی دو معیار را معرفی می‌کنند: معیار اول: بدین معنا که در واقع تروریست شخصی است که علیه سیستمی که اکثریت مردم آن را قبول دارند و در آن حضور دارند اقدام می‌کند. در نتیجه اقدام او علیه رضایت و خواست عمومی است.

معیار دوم در مورد حقوق اقلیت است. زیرا در نظامهای مردم سالار، اقلیت نیز حق مشارکت در امر حکومت را دارند و اقلیت بودن آنها دلیلی برای اعمال خشونت و توسل به خشونت نیست. این معیار نوعی ملاک سیاسی است. اما ایرادی به این معیار وارد است. ما در این معیار به این نکته می‌رسیم که تروریسم مبتنی بر ماهیت سیاسی حاکم بر کشور است. هر چه نظام مردمی تر باشد انجام اعمال تروریستی غیر قابل توجیه‌تر است. اما برخلاف آن حکومت‌های غیر مردم سالار زمینه توسل به خشونت را زیاد می‌کند. بنابراین تفکیک بین مقاومت و تروریسم به ایدئولوژی باز می‌گردد.

رویکرد دوم

این رویکرد بیشتر به روشها و متدها توجه دارد. در معیارهای قبلی بحث مشروعیت یا عدم آن بود. اینجا روش تروریست‌ها مورد بحث است. در این رویکرد تروریست یک راهبرد غیر مستقیم جهت اعمال فشار به حاکمیت است. اعمال تروریستی بر سه اصل استوار است:

اصل اول: انتخاب راه و سیل انحرافی و غیر مستقیم به این ترتیب که مجرم با کشتار انسانهای بی‌گناه در پی متزلزل کردن پایه‌های حکومت است. این راهی غیر مستقیم است تا بدین وسیله حکومت با خواسته او کنار بیاید.

اصل دوم: هر فرد به عنوان عضو یک جامعه در بقای حکومتی که تروریست‌ها معتقد به عدم مشروعیت آن هستند مسئول است. چون در مقابل حکومت نامشروع مقاومت و ایستادگی نمی‌کنند، مقصر هستند. پس باید شهروندان را به نوعی علیه حکومت به حرکت در آورد که ترور یکی از این راه‌هاست.

اصل سوم: توده یا جمعیت معیار است و همه اعضای جامعه به طور بالقوه قربانی تروریسم هستند.

رویکرد سوم

تروریسم یک شکل مدرن از جنگ کلاسیک است، جنگ مسلحانه که به صورت جنگ درون شهری بروز می‌کند. لذا کشورهای مخالف یکدیگر به جای استفاده از یک مخاصمه رو در روی رسمی از اعمال تروریستی استفاده می‌کنند. جنگ دارای قوانینی است که تحت عنوان *حقوق مخاصمات مسلحانه* از آن یاد می‌شود. لذا رعایت این مقررات محدودیتهایی را برای دولت‌ها بوجود می‌آورد. اما از آنجا که تروریسم، خود، عملی نامشروع است، فاقد قید و بندهای مخاصمات رسمی است. یک مبارزه آزاد است، اصول نظامی در آن رعایت نمی‌شود، جبهه ندارد و مقید به رعایت حقوق بشر دوستانه نیست.

اما ایراداتی به این نظر وارد است:

اول اینکه همه اعمال تروریستی در مقام فروپاشی یک حکومت نیست، بلکه ممکن است علیه یک مفهوم یا یک ایدئولوژی باشد. مثل مفهوم استکبار جهانی.

دوم اینکه این موضوع را به خاطر تفاوت‌های فراوان آن با مقوله جنگ نمی‌توان به آن تشبیه کرد. زیرا تروریسم، اسلحه افراد ضعیف است و کسانی که امکان مخاصمه رودررو را ندارند به این اقدام متوسل می‌شوند. در جنگ، افراد نظامی سیل هستند. در حالی که آماج حملات تروریستی عمدتاً شهروندان عادی هستند و اینکه تروریسم یک سلسله اعمال خشونت آمیز است که آثار روانی آن با آثار واقعی آن هم خوانی ندارد. یعنی ممکن است یک عملیات تروریستی از نظر فیزیکی خسارات جانی و مالی زیادی نداشته باشد اما آثار ذهنی و روانی آن که همان احساس ناامنی و رعب و هراس است بسیار زیاد باشد. زیرا اعمال تروریستی از طریق رسانه‌ها به سراسر دنیا مخابره می‌شود و هراس فراگیری را در نظام‌های مختلف دنیا ایجاد می‌کند.

رویکرد چهارم

رفتارهای تروریستی نوعی عمل سیاسی است، مرتکبین جرایم تروریستی از نظر انگیزه تفاوت آشکاری با مجرمین عادی دارند. از نظر آنها هدف وسیله را توجیه می‌کند. حتی اگر لازم باشد می‌توان برای رسیدن به آرمان‌ها به اعمال خشونت آمیز متوسل شد. اما چون هدف را مقدس می‌دارند خود را سرزنش نمی‌کنند. لذا مرتکبین این جرایم به نوعی افرادی سیاسی هستند.

ایرادی که به این رویکرد وارد است عبارت از اینکه همواره این طور نیست که فعل مادی تروریسم برای آرمان‌های والا و مقدس باشد، بلکه گاهی اعمالی مانند سرقت و آدم کشی و باج گیری دارای انگیزه‌های مادی صرف مانند سودطلبی و پول جویی می‌باشد. لذا نمی‌توان تروریست را با جرم سیاسی^۱ یکی دانست. در جرم سیاسی دو معیار اساسی وجود دارد:

۱. «جرم سیاسی به عمل مجرمانه‌ای اطلاق می‌شود که در آن یا انگیزه سرنگونی نظام سیاسی و اجتماعی و اختلال در مدیریت سیاسی و صدمه به زمامداری کشور بوده و یا هر عمل مجرمانه‌ای که نتیجه آن سرنگونی نظام سیاسی و اجتماعی و صدمه به مقامات سیاسی و رئیس کشور باشد. این جرم ممکن است به تنهایی و یا همراه با سایر جرایم عمومی، اجتماعی و امنیتی اتفاق افتد.» برای مطالعه بیشتر، نک به: هاشمی، سید محمد، «جرایم سیاسی مطبوعاتی در ایران»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۷۱، صص ۱۳۸ - ۱۳۷.

مباحثی در علوم جنایی

۱- انگیزه شرافتمندانه ۲- عدم بکارگیری خشونت. لذا با توجه به این دو معیار تعریف جرم سیاسی بسیار مشکل است. با توجه به این معیارها می‌توان جرم تروریستی را این گونه توضیح داد:

۱- عمل تروریستی هر فعل خشونت بار مسلحانه‌ای است که با هدف سیاسی، اجتماعی و ایدئولوژیک ارتکاب یافته و مقررات حقوق بشر دوستانه را نقض می‌کند. زیرا همان طور که می‌دانیم طبق مقررات حقوق بشردوستانه کاربرد وسایل خشن برای حمله به افرادی بی گناه و غیر نظامی ممنوع است و این تعریف شامل هر نوع رفتار خشونت بار می‌شود. در این بیان، تروریسم به جنگ نزدیک می‌شود. در این میان مجرم از هر وسیله‌ای برای حمله به افراد بی گناه استفاده می‌کند.

۲- تعریف دیگر مبتنی بر یافته‌های جامعه شناسی است. تروریسم هر عمل خشونت آمیزی است که به دنبال ایجاد وحشت و ناامنی در میان مردم باشد. در این تعریف آثار و تبعات جرم مهم است و وسیله ارتکاب آن اهمیت کمتری دارد.

تیپولوژی یا گونه‌شناسی تروریسم

لازم به یادآوری است که تروریسم عنوانی کلی است که رفتارهای مجرمانه بسیاری را پوشش می‌دهد. لذا تقسیم بندی-های متفاوتی برای انواع تروریسم ذکر کرده‌اند.

تروریسم ملی و تروریسم بین‌المللی

این تقسیم بندی برای اساس است که مرتکبین اعمال خود را در خاک یک کشور که تبعه آن هستند علیه منافع آن مرتکب می‌شوند و یا اینکه آن عمل را علیه کشورهای دیگر انجام می‌دهند. تروریسم داخلی به دو شکل اصلی خود را نشان می‌دهد. ۱- تروریسم خودمختار ۲- تروریسم استقلال طلب.

گروه‌ها و اقوامی به لحاظ قومیت، نژاد و یا مذهب خود تقاضای خودمختاری و استقلال طلبی دارند. باسک در مرز فرانسه و اسپانیا یکی از این گروه هاست. و یا در ایرلند گروهی خواهان استقلال از بریتانیا هستند. تروریسم داخلی ممکن است جنبه ایدئولوژیک داشته باشد. مرتکبین اعمال تروریستی با مبارزه و **توسل** به اعمال ظالمانه **در جهت** استقرار جامعه مطلوب و آرمانی خود علیه حکومت به طور مستقیم یا غیر مستقیم اقدام می‌کنند و انگیزه آنان عدالت طلبی و مبارزه با تبعیض و ظلم است. مثلاً طالبان معتقد است: حکومت موجود فاسد است و خلاف اسلام رفتار می‌کند. یا در عراق و افغانستان اعمال تروریستی به خاطر این است که معتقدند آمریکاییها اشغالگرند. در تروریسم داخلی و استقلال طلب، گروه های مبارزه معمولاً دارای پایگاه اجتماعی هستند، اما در تروریسم نوع دوم- خود مختار- به خاطر نوع حکومت ممکن است پایگاه اجتماعی نداشته باشد. یعنی عده بسیاری از مردم به دنبال زندگی آرامی هستند و عده خیلی نیز افراد آرمان گرا هستند که قصد مبارزه دارند. لذا پایگاه اجتماعی آنان غالباً محدود است.

تروریسم بین‌المللی

اقدامات تروریستی ممکن است در قالب سازمان های تروریستی بین‌المللی باشد و تروریست‌ها مستقل از حکومت عمل کنند یا سازمان خاصی اقدام به اعمال تروریستی می‌کند، که این اعمال در نهایت مرتبط با کشور خودشان است. به

مباحثی در علوم جنایی

عنوان مثال در یک کشور خارجی علیه دولت متبوع خودشان و علیه دولتی که آن را فاسد می‌دانند اعمال تروریستی انجام می‌دهند. مثل عملیات علیه سفارتخانه‌ها و یا نمادهای حکومت مثل هواپیما؛ گاهی تروریسم ممکن است شکل دولتی به خود بگیرد. یعنی دولت (الف) برای مبارزه علیه مخالفان خود و معترضان خود که در کشورهای خارجی مستقر و پراکنده شده‌اند دست به ترور زده و آنها را حذف فیزیکی می‌کند.

تروریسم بین‌المللی مورد حمایت دولت

این گونه از جرایم تروریستی دولتی نیست اما مورد حمایت یک دولت خاص است. دولتی خاص برای مبارزه با دول مخالف خود به جای نبرد مستقیم با آنها اقدام به تجهیز مالی و نظامی گروه‌های تروریستی مخالف آن دولت می‌کند. مثلاً در زمانی که شوروی‌ها در افغانستان بودند آمریکا برای مقابله با نفوذ شوروی اقدام به تجهیز گروهک‌های افغانی می‌کرد.

طبقه‌بندی تروریسم براساس منبع و جایگاه اجتماعی

بر اساس میزان برخورداری از حمایت مردمی، تقسیم‌بندی‌هایی صورت گرفته است که مهم‌ترین این تقسیم‌بندی‌ها عبارتست از:

- ۱- جنبش‌های ضدامپریالیستی: که عمدتاً در کشورهای غیر دموکراتیک وجود دارد. این گروه‌ها جایگاه اجتماعی قوی ندارند و از آنجا که سرمایه‌داری را عامل عقب‌افتادگی خود می‌دانند با امپریالیست مبارزه می‌کنند.
 - ۲- فِرَق یا گروه‌های سیاسی کوچک در کشورهای دموکراتیک یا مردم‌سالار که علیه نظام سرمایه‌داری مبارزه می‌کنند اما لزوماً پایگاه مردمی ندارند اما برای برقراری عدالت اجتماعی دست به اقدامات تروریستی می‌زنند.
- نمونه بارز این گروه‌ها، جوخه‌های سرخ در ایتالیا بودند که علیه حکومت و دولت ایتالیا مبارزه می‌نمودند این دسته چون معتقد بودند دولت ایتالیا همسو و دنباله‌رو سیاست‌های آمریکاست حتی موفق به قتل نخست‌وزیر شدند، اما چون فاقد پایگاه مردمی بودند، موفقیتی نداشتند. حتی در بین افراد این گروه‌ها اساتید دانشگاه و افراد فرهیخته وجود داشت. اوج فعالیت آنها در دهه ۷۰ بود. در آلمان نیز گروه بانه بدر به خاطر همکاری دولت آلمان با آمریکا اقدام به مبارزه با آن کردند.

از جنبش‌های اجتماعی که دارای پایگاه مردمی هستند، می‌توان به جنبش استقلال طلب جزیره کورس در جنوب شرقی فرانسه اشاره کرد، توده مردم چون از اقلیت قومی هستند از این گروه حمایت می‌کنند. لذا در یک تقسیم کلی می‌توان تروریسم ملی را این گونه دید:

تروریسم براساس اندیشه‌های ایدئولوژیک و مسایل عقیدتی و فکری گروه‌های ضد امپریالیستی و ضد سرمایه‌داری و یا به صورت گروه‌هایی خودمختار و استقلال طلب است.

طبقه‌بندی چهارم

در این تقسیم‌بندی رفتارهای تروریستی به سه دسته عمده تقسیم می‌شوند:

مباحثی در علوم جنایی

- ۱- تروریسم بین‌المللی: یعنی دولت‌ها به جای استفاده از جنگ مستقیم علیه یکدیگر به تروریسم متوسل و با تجهیز مخالفان کشورهای مخالف خود با آنها مبارزه می‌کنند؛
- ۲- ترور کردن اقلیتها و از بین بردن آنها؛
- ۳- آخرین گروه در این تیپولوژی ملی‌گراها هستند که با گرایشهای ناسیونالیستی رفتارهای تروریستی انجام می‌دهند.

طبقه‌بندی پنجم

- این طبقه‌بندی توسط ریموند گسن جرم‌شناس فرانسوی مطرح شده است که در سه دسته خلاصه می‌شود:
- ۱- عده‌ای با انگیزه خودمختاری و استقلال طلبی دست به رفتار تروریستی می‌زنند و ترور به عنوان یک راهکار برای پیشبرد اهداف سیاسی مطرح می‌شود.
 - ۲- تروریسم فوق‌العاده چپ با انگیزه ضد سرمایه‌داری و ضد امپریالیستی. (فراکسیون ارتش سرخ در جمهوری فدرال آلمان، بریگاد سرخ در ایتالیا، جنگجویان کمونیست در بلژیک)
 - ۳- تروریسم بین‌المللی و با اندیشه‌های ضدغربی یعنی جنبش‌های قومی و دینی و یا منطقه‌ای که در یک نقطه با هم توافق دارند و آن مبارزه با سرمایه‌داری است. و به نوعی این مبارزه بر علیه استعمار نو که سلطه فرهنگی و اقتصادی را به دنبال دارد اجرا می‌شود.^۱
- در این تیپولوژی‌هایی که بررسی شد یک سلسله ویژگی‌های مشترک است.

ارکان جرم تروریستی

۱- رفتار خشونت آمیز

- توسل به خشونت به منظور ایجاد رعب و هراس جزء ضروری و لاینفک هر نوع عملیات تروریستی است. اصولاً بر اساس معیار خشونت جرایم دو قسمت می‌شوند:
- الف) جرایم خشونت آمیز که با توسل به زور بازو و یا با استفاده از اسلحه به عنوان یک وسیله مادی و ملموس انجام می‌شود و آثار و عواقب آن در جامعه کاملاً واضح و عینی است.
- ب) جرایم مبتنی بر تقلب که نیرنگ آمیز و حيله گرانه است. این دسته برخلاف جرایم دسته اول ابزار مشخص و ملموس ندارد و در اینجا ابزار جرم تفکر، **درايت**، تدبیر و قلم است و آثار مادی نیز ندارد. در این گونه جرایم، افکار عمومی مستقیماً خسارت مادی نمی‌بیند اما از نظر ذهنی دچار اضطراب می‌شود، مثل احساس ناامنی بزه دیدگان که به ندرت و یا خیلی دیر متوجه خساراتی می‌شوند که به آنها وارد شده است. بستر این جرایم خیابان و مکان عمومی نیست. در جرایم تروریستی اتفاقاً آلت جرم یا شیوه ارتکاب عمل، موضوعیت دارد. چون مرتکب این جرایم در نهایت در پی ایجاد رعب و هراس است. لذا همان طور که گفته شد آثار ذهنی جرایم تروریستی بسیار وسیع‌تر و گسترده‌تر از آثار مادی آن

۱. گسن، ریموند. جرم‌شناسی نظری، ترجمه مرحوم دکتر مهدی کی‌نیا، تهران، مجد، ۱۳۷۴. ص. ۴۷.

مباحثی در علوم جنایی

است. لذا استفاده از بمب‌های صوتی که خسارت مادی ندارد اما آثار روانی بسیار شدیدی در جامعه دارد بسیار رایج است. این شیوه بلافاصله افکار عمومی را برهم می‌زند.

۲- انگیزه

در حقوق کیفری بیشتر تاکید بر روی سوء نیت و قصد مجرمانه است و انگیزه، اهمیتی در ارتکاب جرم ندارد. اما در جرم شناسی ما با انگیزه مجرمین سروکار داریم و بررسی قصد مجرمانه بهانه‌ای است تا جرم شناس از این طریق انگیزه مجرم را کشف کند. البته در حقوق کیفری استثنائاتی نیز در مورد کاربرد انگیزه وجود دارد. مثل ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی که انگیزه شرافتمندانه را از موجبات تخفیف می‌داند. اما جرم شناسی رسالتی دیگر دارد و ۳ هدف عمده را دنبال می‌کند:

الف- پیشگیری از جرم؛^۱

ب- اصلاح مجرمین؛

ج- ارائه اصلاحاتی برای حذف قوانین جرم‌زا و راهنمایی قانونگذار در این زمینه؛

در جرایم تروریستی غالباً گفته می‌شود انگیزه، سیاسی است. همان‌طور که در جرم سیاسی هم گفته می‌شود انگیزه این مجرمین شرافتمندانه و هدفشان تغییر جامعه است. لذا انگیزه شخصی نیست و مجرمین سیاسی همانند تروریست‌ها معمولاً انسانهای آرمانگرا هستند.

۳- بین‌المللی شدن

با جهانی شدن اقتصاد، جابجایی سرمایه‌ها، پدیده توریسم و جهانگردی و جابجایی انسانها در سطح جهان و ایجاد شرکتهای چند ملیتی باعث شده که جرایم تروریستی نیز جنبه بین‌المللی پیدا کند. زیرا به جای آنکه تروریست‌ها برای

^۱. تعریف پیشگیری:

الف) تعریف عام: هر رویدادی که اعمال شود و نتیجه آن نشان بدهد که از نرخ بزهکاری کاسته شده است آن رویه را می‌توان پیشگیری دانست.

ب) تعریف خاص: «مجموعه اقدام‌هایی به جز اقدامات کیفری، که هدف غایی آن منحصرأ یا به صورت جزئی محدود کردن دامنه ارتکاب جرم یا غیر ممکن کردن، کم کردن احتمال وقوع جرم باشد.»

بنا به تعریف دیگری «پیشگیری مجموعه اقدام‌ها و تدابیر غیر قهر آمیز است که با هدف خاص مهار بزهکاری، کاهش احتمال جرم، کاهش وخامت جرم، پیرامون علل جرایم اتخاذ می‌شود.»

× تعریف پیشگیری از سوی استاد شرمین، به نقل از:

- نجفی ابرند آبادی، علی حسین، سیاست جنایی، دوره دکتری حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه شهید بهشتی، -۷۹ ۱۳۷۸ منتشر در مجموعه علوم جنایی ص ۱۲۲۶.

*× تعریف استاد گسن، به نقل از:

همان.

*×× تعریف استاد کوسن، به نقل از:

همان.

مباحثی در علوم جنایی

پیدا کردن مخاطبین خود به سراسر جهان مسافرت کنند، می‌توانند با استقرار در کشور متبوع خود منافع و سرمایه و شرکتهای کشور هدف را مورد حملات خود قرار دهند. در این موارد با اینکه اقدامات تروریستی در یک کشور واقع شده اما سبیل آنها بین‌المللی است و کشورهای متعددی را در بر می‌گیرد. مثال دیگر هدف قرار دادن توریست‌ها و جهانگردانی است که در کشور متبوع تروریست‌ها وجود دارند، این مسئله نیز به بین‌المللی شدن این جرایم می‌انجامد. به همین ترتیب جرایم سازمان یافته نیز خصیصه بین‌المللی و فرامرزی را دارند، مسایلی مثل تطهیر پول و قاچاق انسان از نظر جرم شناسی جرمی با خصیصه بین‌المللی است.

۴- بزه دیده موضوعیت ندارد

بدین معنا که قربانیان انتخاب نمی‌شوند و هیچ رابطه‌ای میان مجرم و قربانی وجود ندارد. مجرم هیچ شناختی از بزه دیده ندارد. در بزه‌های سنتی معمولاً جرم مبتنی بر رابطه بین مجرم و بزه دیده است. مثل رابطه دوستی، همکاری اقتصادی و ... اما در جرایم تروریستی مهم نیست چه کسی کشته می‌شود مهم این است که این عمل باعث ایجاد ناامنی و هراس شود.

لذا در جرایم مبارزه و پیشگیری از جرم قابل تصور است، زیرا بزه دیده یا وابستگان او می‌توانند مجرم را شناسایی کنند و با پلیس همکاری کنند. اما در جرایم تروریستی نوعاً بزه دیده می‌تواند همه افراد جامعه باشد. لذا بزه دیده تصادفی و ناشناخته است. پراکندگی بزه دیدگان در سطح جامعه حمایت از آنان را مشکل می‌سازد و نمی‌توان اقدامات احتیاطی انجام داد. لذا از تروریسم از طریق بزه دیده نمی‌توان پیشگیری کرد. همان طور که می‌دانیم در جرایم عادی مجهز کردن و حفاظت از سبیل مجرمانه یکی از راههای موثر و مهم در پیشگیری از جرم است.^۱

۱. منظور پیشگیری وضعی از جرم است که به صورتهای زیر انجام می‌پذیرد:

اشکال پیشگیری وضعی

۱- شیوه‌های سنتی نظارت و کنترل

در اینجا با کنترل وضعیهای مشرف بر ارتکاب جرم، خطر دستگیری و کشف جرم بالا رفته و اسباب انصراف مجرم فراهم می‌شود. در این شیوه مأمورین پلیس، نگهبانان، سرایداران و فروشندگان فروشگاههای زنجیره‌ای کنشگران انسانی محسوب می‌شوند. اما امروزه الکترونیک هم به کمک این گونه نظارت آمده است. دوربین‌های مخفی، هشدار دهنده‌ها، آشکار کننده‌ها همگی به پیشگیری وضعی خدمت می‌کنند.

۲- ایجاد حفاظت‌های فیزیکی و اقدامهای مادی

برای ایجاد مانع بر سر راه بزهکاران مصمم، به طوری که جان و مال افراد از تعرض و سرقت مصون شود، نصب نرده و حفاظ، سرعت گیر، پل عابر پیاده، دیوارهای بلند.

۳- کنترل ورودیها و خروجیها

نصب گیت‌های مغناطیسی بازرسی ساکها و چمدانها هنگام ورود یا خروج از کشور

۴- کنترل ابزاری که ارتکاب جرم را تسهیل می‌کند

دسترسی به ادواتی که ممکن است در ارتکاب جرم مورد استفاده قرار گیرند را مشکل کنیم. مثلاً به جرم انگاری حمل سلاح، منع پذیرش کودکان در هتلها، مهمانسراها، رستورانها، قهوه‌خانه‌های سنتی که می‌تواند جلوی فرار کودکان از خانه یا مدرسه را بگیرد.

۵- ایجاد مانع سر راه ارتباط و تماس بزهکار بالقوه می‌توان اشاره کرد و بزه دیده و هدف بالقوه

مباحثی در علوم جنایی

مثل عدم رفت و آمد در مکانهای خلوت، عدم استفاده از جواهرات در مکان های عمومی. بدین ترتیب ریسک ارتکاب جرم زیاد می شود و مجرم با سیبلی مواجه می شود که خود را از هر نظر مجهز کرده است. و از آنجا که مجرم نیز انسانی عاقل و انتخابگر است. در صورتی که ریسک و هزینه های ارتکاب جرم را زیاد ببیند از انجام آن صرف نظر می کند.

جمع بندی

اصولاً تروریست ها پیش از هر چیز به دنبال ایجاد رعب و وحشت می باشند. حال این رعب و وحشت به هر طریقی ایجاد شود، آنها به مقصود خود رسیده اند. لذا آنها الزاماً نیازی به کشتار افراد بی گناه و اعمال خشونت ندارند. مثل آنچه در مورد بمب های صوتی گفته شد. همین طور فناوری نوین این امکان را فراهم کرده تا گروه های تروریستی با عدول از خشونت- های عادی و شناخته شده به رفتارهای نرم مثل حملات تروریستی اینترنتی روی بیاورند و از این طریق رعب و وحشت را در جامعه دامن بزنند.

در خصوص عناصر ۴ گانه تروریسم، تحقیقی صورت گرفته است. از مجموع ۱۰۹ تعریفی که از تروریسم ارائه شده برخی عناصر در این تعاریف مشترک است.

۱- عنصر خشونت و اعمال زور ۸۳/۵٪

۲- انگیزه - رکن سیاسی ۶۵٪

۳- ترس و وحشت ۵۱٪

۴- تهدید ۴۷٪

→ ایجاد محدودیت در ساعات کار مشاغل که خدمات مالی ارائه می دهند یا ممنوع بودن فعالیت رستورانها ، کافی شاپ ها و قهوه خانه ها از ساعات ۱۰ شب به بعد.

۶- جاذبه زدایی

اگر جاذبه مالی و روانی سیل جرم کاسته شود ، به طوری که منافع ارتکاب جرم کاهش یابد ، جلوی ارتکاب جرم تا حدی گرفته می شود . استفاده از کارتهای اعتباری به جای پول نقد جاذبه مالی را از کیف قاپی می زداید . هویت دار کردن خودروها (دادن شماره مخفی به ماشین) امکان خرید و فروش خودروهای مسروقه و به تبع آن سرقت خودرو را کاهش می یابد .

- ۵- آثار روانی خشونت ۴۱/۵٪
- ۶- عملیات سازمان یافته ۳۲٪
- ۷- عنصر راهبرد و روش ۳۰/۵٪
- ۸- نقض قواعد حقوق بشر ۳۰٪
- ۹- افکار عمومی و تاثیر آن ۲۸٪
- ۱۰- تشخیص اعمال تروریستی از غیر آن ۲۱٪
- ۱۱- بی‌گناهی قربانیان - ناشناخته بودن ۱۵٪
- ۱۲- خشونت غیر منتظره ۹٪
- ۱۳- تأثیر رفتار تروریستی بر شخص ثالث ۴٪

تروریسم در حقوق فرانسه

فرانسه به عنوان یک کشور اروپایی و یک دولت سیاسی مهم در اروپا و روابط بین‌المللی و یکی از ۵ عضو دائم شورای امنیت نقش مهمی ایفا می‌کند و به اقتضای موقعیت سیاسی خود مخالفین زیادی نیز داشته است. از سوی دیگر فرانسه کشوری مهاجرپذیر است و اتباع کشورهای دیگر که در آن ساکن هستند علیه حکومت‌های متبوع خود قصد اقدام داشته و معترض هستند. لذا می‌توان گفت از این نظر مأمّن خوبی برای مخالفین دول مختلف جهان است. در فرانسه نخستین قوانین در زمینه تروریسم در سال ۱۹۸۰ تصویب شده است.

در ۹ سپتامبر ۱۹۸۶ قانون دیگری تصویب شد که در آن قانون تروریسم تحت عنوان جرایم مربوط به اقدام فردی یا جمعی با هدف برهم زدن نظم عمومی با توسل به خشونت و ارباب و هراس و وحشت تعریف شد. این قانون در باب اعمال تروریستی یک رشته مقررات شکلی را تعریف می‌کند که به موجب آن یک سازمان یا تشکیلات خاص مبارزه با تروریسم بوجود می‌آید و لذا از شمول آیین دادرسی عادی خارج می‌شود. بدین ترتیب جرایم تروریستی به تدریج احصا شدند.

این جرایم از نظر عنصر مادی فرقی با سایر جرایم مثل آدم ربایی قتل و تخریب، ندارند، اما آنچه آنها را تبدیل به یک جرم تروریستی می‌کند گاه انگیزه متهم و گاه اوضاع و احوال خاصی است که جرم در آن شرایط به وقوع می‌پیوندد. این اعمال می‌توانند مصداقی جرایم علیه اشخاص و یا مصادیق جرایم علیه اموال و ... باشد. همین طور برخی از این جرایم، جرایم مانع هستند.

جرم مانع در واقع به حالاتی گفته می‌شود که به خودی خود برای جامعه ضرر خسارت و اشکالی ایجاد نمی‌کند اما استمرار آن رفتار، بیم ارتکاب جرم و یا ترس از وقوع بزه را به همراه دارد. مثل ولگردی و حمل اسلحه غیرمجاز. جرایم مانع در قانون مبارزه با تروریسم فرانسه نیز مورد جرم انگاری قرار گرفته است.

در قانون مجازات فرانسه عبارت اعمال تروریستی بکار رفته و اینطور آمده است: «اعمال تروریستی رفتارهایی هستند که عمداً ارتکاب می‌یابند و اقدام فردی یا گروهی است که هدف آنها برهم زدن نظم عمومی از رهگذر ایجاد هراس و

مباحثی در علوم جنایی

وحشت و دلهره، خشونت و ارباب است.» ایجاد وحشت و ارباب یعنی توسل به اعمال خشونت آمیز، تعرضات عمدی به تمامیت جسمانی و حیات افراد، آدم‌ربایی، حبس یا بازداشت غیر قانونی و هواپیما ربایی که از یک سو جرم عادی و از سوی دیگر جرمی تروریستی است. پس از جرایم تروریستی ماهیتاً جرمی مادی‌اند.

صرف‌نظر از اینکه بزه دیده یک فرد معین یا یک گروه و یا جمعیت باشد. در خصوص جرایم علیه اموال می‌توان از سرقت و تخریب، انهدام و جرایم رایانه‌ای و همین‌طور اعمالی که در حکم جرایم تروریستی محسوب شده‌اند مثل حمل-ونقل غیر مجاز مواد انفجاری نام برد.

سلاحهای غیر مجاز، تملک بعضی از اشیاء، نگهداری و خرید و فروش بعضی از مواد شیمیایی که می‌توانند به عنوان یک سلاح شیمیایی در اعمال تروریستی مورد استفاده واقع شود و تامین مالی اعمال تروریستی نیز به عنوان جرایم تروریستی نام برده شده است.

همین‌طور جرایم زیست محیطی که مؤلفه‌های جرایم تروریستی را داشته باشد جرم‌انگاری می‌شود. زیرا محیط زیست در واقع زیست بوم بشر را تشکیل می‌دهد و مکانی که انسانها زمینه رشد متوازن و متعادل خود را در آن جستجو می‌کنند. لذا هر عملی که این اکولوژی را برهم بزند، در نهایت آثار سوء آن زندگی انسان را تحت تأثیر قرار خواهد داد. یعنی اخلال در محیط زیست اخلال در سلامتی انسان را به همراه دارد. در همین راستا تامین مالی تروریست‌ها موضوعی مهم تلقی می‌شود. تغذیه مالی تروریست‌ها جرمی مستقل است. تامین کنندگان مالی تروریست‌ها از طریق قاچاق مواد مخدر، پولشویی، جابه‌جایی سرمایه‌ها و... امکانات مالی را در اختیار گروه‌های تروریستی قرار می‌دهند و زمینه ارتکاب اعمال خشونت‌آمیز از سوی آنها را فراهم می‌کنند. لذا تامین مالی تروریست‌ها جرم خطرناک و جدیدی است که از طریق گروه‌های دارای سازمان و تشکیلات منظم انجام می‌شود. و دارای نوعی سازمان یافتگی است. رفتار فیزیکی جرم تروریستی به صورت افعال مثبت است اما ممکن است ناشی از ترک فعل نیز باشد. به عنوان مثال می‌توان به مواردی مانند عدم افشای اطلاعات تروریستی و یا عدم معرفی مظنونان تروریستی اشاره کرد، اگر چه در اکثر موارد مصادیق تروریسم افعال مثبت هستند.

در مورد عنصر روانی جرایم تروریستی نیز بحث‌های بسیاری مطرح است. می‌دانیم که سوءنیت عام عامل محرک عمل مجرمانه است و در جرایم تروریستی این سوء نیت خاص است که آن را از جرایم عادی تفکیک می‌کند. برخی گفته‌اند عنصر روانی جرم تروریستی ایجاد رعب و هراس است بدون توجه به آثار مادی آن جرم. لذا همان‌طور که گفته شد عنصر روانی جرایم تروریستی و آثار روانی آن با عمل مادی‌اش متناسب نیست.

سؤال: آیا کسانی که با انگیزه سیاسی، مطالبات صنفی، با توسل به خشونت در پی رسیدن به اهداف خود هستند تروریست تلقی می‌شوند؟ پاسخ به این سؤال منفی است چون در این اعمال انگیزه مرتکب کسب امتیاز و پیگیری مطالبات صنفی است. اما اگر همین گروه‌ها با انجام رفتارهای خشونت‌آمیز در مقام ایجاد رعب و وحشت و در جامعه باشد. در اینجا رفتار شکل تروریستی به خود می‌گیرد و دیگر جرمی عادی نیست.

مصادیق اعمال تروریستی در فرانسه

۱- قتل که ممکن است جمعی یا انفرادی باشد، اما میان قتلی که ذیل یک جرم تروریستی واقع می‌شود. با قتلی که مصداق جنایت علیه بشریت است تفاوت‌هایی وجود دارد از جمله اینکه: ۱- در قتل تروریستی بزه دیده اصلی اعتباری است و در حقیقت رفتار علیه نهادهای حاکمیت اتفاق می‌افتد و بزه دیده واقعی نظم عمومی جامعه است. اما در قتلی که جنایت علیه بشریت محسوب می‌شود بزه دیده بشریت است. ۲- خصیصه قتل تروریستی این است که مرتکب با حذف دیگری یک نوع احساس آزاد شدن از قید و بندها را دارد. یعنی حذف فردی که نماد حاکمیت اختناق و دیکتاتوری بوده است.

۲- خشونت‌های سیاسی علیه مقامات بالای کشور و... مثل سوقصد به جان مقامات سیاسی یک کشور که از آنها به سوءقصد‌های تروریستی یاد می‌شود. ۳- حملات علیه کشتی‌ها و هواپیماها می‌تواند شکل عملیات تروریستی به خود بگیرد. ۴- آدم ربایی و گروگان‌گیری اگر با اهداف سیاسی و به قصد تحت فشار قراردادن حاکمیت باشد می‌تواند عنوان تروریست به خود بگیرد.

اشتراکات جرم سیاسی و جرم تروریستی

۱- مجرمانه بودن هر دو ۲- انگیزه در هر دو جرم نقشی اساسی ایفا می‌کند ۳- جرایمی غیر شخصی محسوب می‌شوند و به قصد کسب منافع مالی و شخصی نیست ۴- هیچ کدام جرمی سازمان یافته محسوب نمی‌شود.

وجه افتراق جرم سیاسی و جرم تروریستی

۱- در جرم سیاسی حاکمیت مهم است و حفظ حاکمیت اهمیت دارد. اما مبنای جرم‌انگاری جرایم تروریستی نظم عمومی است و هدف تسلیم کردن حکومت در برابر خواسته‌های سیاسی، صنفی یا توسل به خشونت است. پس حفظ نظم و اقتدار حاکمیت هدف اصلی جرم‌انگاری جرایم تروریستی است.

۲- در جرم تروریستی خشونت غالباً از ارکان ارتکاب جرم است اما در جرم سیاسی این‌گونه نیست.

۳- در جرم سیاسی انگیزه مجرم، ارتکاب و ایجاد رعب و وحشت در جامعه نیست، در حالیکه ایجاد رعب و هراس به منظور ایجاد تزلزل در حکومت از ارکان جرم تروریستی محسوب می‌شود.

۴- در جرم تروریستی میان عمل و آثار آن تناسب وجود ندارد.

۵- در جرم سیاسی بزه دیده موضوعیت دارد، مثل رئیس اداره یا نهادهای حاکمیت در حالی که سیل جرایم تروریستی نامعین و ممکن است افراد بی‌گناه کشته شوند.

۶- مرتکبین جرایم سیاسی افرادی متفکر و اندیشمند و آرمان‌گرا هستند. اما در جرایم تروریستی فقط رهبران این گروه‌ها ممکن است چنین خصیصه‌ای داشته باشند، اما مرتکبین آن اکثراً عوام الناس و افرادی از قشر ضعیف جامعه هستند. همچنین مرتکبین این دو جرم را از نظر عوامل محیطی یا ذاتی یا شخصی و عوامل وضعی که منجر به ارتکاب این جرایم شده می‌توان بررسی کرد.

مباحثی در علوم جنایی

در جرم‌شناسی اعتقاد بر این است که جرم محصول جمع شخصیت فرد که برآیند عوامل فردی و محیطی است به اضافه وضعیت یا موقعیت مناسب برای ارتکاب جرم است.

جرم = وضعیت پیش مجرمانه + شخصیت = ۱- عوامل فردی ۲- عوامل محیطی

عوامل محیطی

مجموعه عواملی است که از قبل شکل گرفته که با وضعیت یا عوامل وضعی برای ارتکاب جرم کامل می‌شود. حذف وضعیت پیش جنایی به معنای حذف شخصیت مجرمانه نیست. شخصی که گرایش‌های پیش مجرمانه در او شکل گرفته مصمم به ارتکاب جرم است.

البته در جرایم سیاسی و تروریستی انگیزه اصلی از ارتکاب جرم رسیدن به آرمانهای متعالی و مسایلی غیر از منافع شخصی است، لذا مرتکبین این جرایم دارای شخصیتی جنایی به معنای مرسوم در جرم‌شناسی نیستند، یعنی این افراد در گذشته خود مشکلات تحصیلی، فرهنگی، خانوادگی و ... نداشته و چه بسا از این مسایل به طور کامل بهره‌مند شده‌اند. لذا مجرم عادی نیستند.

ضمن اینکه این جرایم با گروهی عمل کردن ملازمه دارد. می‌توان گفتن مرتکبین جرایم تروریستی و سیاسی از نظر عوامل وضعی و اوضاع و احوال پیش از جرم با یکدیگر تفاوت‌های اساسی دارند. از دیگر تفاوت‌های جرم سیاسی و تروریستی می‌توان به این نکته اشاره کرد که جرایم سیاسی اصولاً بین‌المللی نیستند و جرمی درون حاکمیتها محسوب می‌شود. لذا برخلاف جرایم تروریستی عناصر بین‌المللی در جرایم سیاسی جایگاهی ندارد.

رابطه حقوق کیفری داخلی و حقوق بین‌المللی کیفری

تعامل این دو حوزه معمولاً از پایین به بالاست. حالت متعارف این است که حقوق بین‌المللی کیفری از حقوق داخلی پیروی نموده است، به عنوان مثالاً جرم ارتشاء، اختلاس و جرایم مربوط به فساد مالی ابتدا در حقوق داخلی مطرح شده بود و بعدها اسناد بین‌المللی با الگو برداری از این مفهوم مصادیق بین‌المللی آن را نیز تعریف کردند. حالت دوم: حقوق بین‌المللی در رأس قرار دارد که دو شکل مختلف برای آن قابل تصور است:

۱- حقوق بین‌المللی با برداشت از حقوق داخلی پدیده‌ای را جرم انگاری می‌کند که در این صورت مدیون حقوق داخلی می‌باشد، البته در اسناد بین‌المللی این مفاهیم (ارتشاء، اختلاس و...) شکل جدیدی به خود گرفته و تغییرات عمده‌ای کرده است. این امر یک تعامل صعودی و از پایین به بالاست.

۲- حقوق بین‌المللی در جرم‌انگاری و ایجاد برخی از جرایم ابتکار عمل را در دست دارد. در این حالت به اقتضای جریان‌های بین‌المللی و رفتارهای نامشروع دولت‌ها، جرم جدیدی تاسیس می‌شود که در حقوق داخلی نمونه و شبیه آن جرم یافت نمی‌شود. لذا زمانی که دولتها به چنین کنوانسیون‌هایی ملحق می‌شوند، تعهد دارند که آن جرم را در قوانین

داخلی خود پیش بینی کنند، مثلاً سرقت مواد پرتو زای هسته‌ای باید به صورت مستقل و با یک عنوان مجرمانه خاص جرم‌انگاری شود. نمونه دیگر از این دست، پولشویی است که باید به عنوان یک عمل مستقل مورد جرم‌انگاری قرار گیرد^۱.

جرایم تروریستی: از عرصه بین‌المللی به حقوق داخلی

می‌توان گفت جرایم تروریستی ابتدائاً در عرصه بین‌المللی و اسناد بین‌المللی مطرح شد و دولتها به عنوان تکلیف بین‌المللی خود و بنا به ضرورت‌های داخلی از مفاهیم بین‌المللی برای تعریف تروریسم استفاده کرده‌اند. مثلاً در ایران بیان مصادیق تروریسم مصادف است با ایامی که ایران به اسناد بین‌المللی ملحق شده است.

سومین حالت زمانی است که هم زمان یک عمل در عرصه داخلی و بین‌المللی جرم‌انگاری شده است. نمونه کلاسیک برای این حالت موضوعات زیست اخلاقی است. مثل جرم‌انگاری موارد نقض اخلاقی، علمی، فنی و اخلاق پزشکی (شبه سازی، تولید سلاح‌های نامتعارف و...) چون این اعمال با اخلاق خلقت و کرامت بشر و معنویت او در تعارض است، لذا باید جرم‌انگاری شود. امروزه شرکتهای بسیاری هستند که به منظور کسب منافع مادی اقدام به تاسیس بانک کلیه، چشم و رَحم کرایه‌ای کرده‌اند. این رفتارها نقض قوانین زیست اخلاقی است. نقض اخلاق زیستی در اسناد بین‌المللی دارای ضمانت اجرای کیفری است.

لذا حقوق کیفری از تمامیت معنوی انسان در برابر دست آوردهای جدید بیولوژیک محافظت می‌کند. برخی ادعا کرده‌اند که می‌توان از انسان شبیه سازی شده مثل یک موش آزمایشگاهی برای یافتن دارو در بیماریهای خطرناک استفاده کرد. اما سؤال اینجاست که آیا اصولاً انسان حق دست بردن در نظام تولید مثل طبیعت را دارد؟ البته کنوانسیون هایی که در این زمینه‌ها تصویب شده است شامل اهدا عضو نمی‌شود. تروریسم هر دوی این جنبه‌ها (ملی و بین‌المللی) را با هم دارد. لذا هم بر اسناد بین‌المللی و هم حقوق داخلی تأثیر گذاشته است.

از آنجا که اسناد بین‌المللی مبتنی بر امنیت مداری است لذا در رویکرد به جرایم تروریستی بر سرکوب و سخت‌گیری در آن تأکید می‌شود. در کنوانسیون های مختلف یک سلسله ساز و کارهای ماهوی و شکلی اختصاصی برای مبارزه علیه تروریسم با کشورهای تکلیف شده است که این ساز و کارها بعضاً نوعی عدول و عقب نشینی از تضمینات متعارف مربوط به حقوق متهم است. لذا ضابطین بازپرسان و قضاتی که به جرایم تروریستی رسیدگی می‌کنند معمولاً نسبت به سایر قضات باید از برخی امتیازات برخوردار باشند.

۱. در این زمینه بنگرید به :

---، مبارزه با پول شویی در بانکها و موسسات مالی - نگاهی به قانون ضدتروریسم ایالات متحده امریکا، مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین المللی ، شماره ۲۹، پاییز ۱۳۸۲

سیاست آیین دادرسی کیفری فرانسه در قبال جرایم تروریستی

سیاست تضمین حقوق متهم اولین خصیصه‌ای است که از سیاست متمرکز کردن مدیریت قضایی در امر مبارزه با تروریسم پیروی کرده است. در این زمینه یک نوع تمرکز در حقوق فرانسه وجود دارد. یعنی مراحل تحقیقات مقدماتی و رسیدگی ماهوی جملگی در پاریس بررسی می‌شود. لذا حتی اگر جرم در شهر دیگری واقع شده باشد. دادگاه آن شهر باید قرار عدم صلاحیت جهت ارجاع به دادسرای پاریس صادر کند که این یک استثنا است.

ایرادی که به سیاست تمرکز گرایی وارد است این است که تشریفات دادرسی یک کارکرد عبرت آموزی دارد و متهم در محل وقوع جرم باید محاکمه شود تا باعث عبرت دیگران شود. محاکمه کیفری و اجرای مجازات یک کارکرد بازدارنده و ارعابی دارد و با الزام حضور متهم در پایتخت این اهداف تامین نمی‌شود. قانونگذار فرانسه با وجود این ایرادها برای دادسرای پاریس و مراجع پایتخت نوعی صلاحیت اضافی در نظر گرفته است.

چرا در مبارزه با تروریسم اصول کلاسیک کنار گذاشته می‌شود؟ دلیل اول آنکه مخاطب اعمال تروریستی برخلاف جرایم متعارف، نظم محلی نیست، بلکه مخاطب تروریست، نظم عمومی کل کشور است. می‌دانیم که حاکمیت، متولی نظم عمومی می‌باشد. لذا هدف قراردادن حاکمیت، هدف گرفتن امنیت و نظم عمومی جامعه نیز هست لذا محاکمه متهمین جرایم تروریستی در پایتخت انعکاس بیشتری دارد، چون سیل مورد هجوم تروریست ها برای حاکمیت‌ها ارزش زیادی دارد. لذا متمرکز بودن دادرسی به ارتقای کیفیت آن کمک می‌کند. دلیل دوم: در تمرکز گرایی برای مبارزه با تروریسم چون سیل مجرمانه، حاکمیت است لذا این تمرکز به جمع‌آوری یک بانک اطلاعاتی و بانک خبری راجع به این اعمال منجر خواهد شد. بنابراین دادسرای پاریس محل نگهداری کلیه اطلاعات می‌شود. دلیل سوم: این مسئله به تخصصی شدن مباحث مربوط به تروریسم در بین قضات بازپرسان و ضابطین منتهی می‌شود. لذا تعقیب و محاکمه مجرمین تروریستی در این مراکز باید انجام شود و تخصص گرایی موضوعیت پیدا کند.

اولین اصل مربوط به آیین دادرسی این است که درباره تحقیق و تفتیش در مورد جرایم عادی، ساعات مشخص و محدودی وجود دارد و محدودیت‌های حقوق بشری در مورد آن اعمال می‌شود. اما در مورد جرایم تروریستی ضابطین از اختیارات ویژه برخوردارند و به عنوان مثال می‌توانند مظنونین را در معابر عمومی بدون اینکه جرم مشهودی اتفاق افتاده باشد و بدون اینکه نمودهای ملموس ارتکاب جرم واقع شده باشد، دستگیر کنند. به صرف مظنون شدن به یک مسافر می‌توانند مدارک مثبت هویت او را درخواست کنند. در مواردی که فرد از دادن مدارک خودداری و یا مدارک جعلی داشته باشد پلیس می‌تواند برای تکمیل تحقیقات او را به کلانتری برده و به مدت ۴ ساعت بازداشت کند. در اینجا بدون اینکه جرمی واقع شده باشد مبارزه با تروریسم با حقوق فردی انسانها تعارض پیدا می‌کند.

همین طور قانونگذار فرانسه به ضابطین اجازه داده است متهمین به ارتکاب جرایم تروریستی را تا ۹۶ ساعت در بازداشت نگه دارند. بعد از حادثه متروی لندن ضابطین انگلیس مجاز شدند متهمین تروریستی را تا ۲۸ روز در حبس نگه دارند. این در حالی است که مدت قانونی بازداشت موقت ۲۴ ساعت است. در اینجا به نام مبارزه با تروریست اختیارات فراوانی به ضابطین داده شده است.

سزادهی در جرایم تروریستی

همان طور که دیدیم حقوق کیفری، سیاست سخت‌گیرانه و سزاگرا را در قبال جرایم تروریستی در پیش گرفته است. اما آیا این سیاست از نگاه جرم‌شناسانه نیز قابل تایید است. از مهمترین انواع پیشگیری از جرم از نگاه جرم‌شناسی پیشگیری وضعی است. هدف از پیشگیری وضعی افزایش خطر ارتکاب جرم افزایش تلاشهای مرتکب جرم و همین طور کاهش منافع حاصل از ارتکاب جرم می‌باشد.

در باب افزایش خطرات ارتکاب جرم برخی از این موارد توصیه شده است: ۱- افزایش تلاش به منظور کم کردن آماج جرم ۲- نظارت مکانیکی از طریق نصب دوربین‌های مدار بسته. ۳- افزایش مأمورین در حال گشت زنی به طور نامحسوس. مرتکبین بالقوه با علم به این نظارتها برای ارتکاب جرم هزینه بالاتری می‌پردازند و حتی ممکن است از ارتکاب جرم صرف نظر کنند. جرم‌شناسی چنین راه‌حلهایی را به عنوان مُسکن (راه حل های مقطعی) برای پیشگیری از جرایم تروریستی پذیرفته است. چون نوعی محدودیت فنی ایجاد می‌کند. هر چند استفاده از این فن‌آوری‌های نوین به منظور پیشگیری وضعی از جرم به نوعی حریم خصوصی افراد را از بین می‌برد و همه مراحل شخصی زندگی ما را زیر نظر دارد. لذا حتی این تصاویر ممکن است بعدها مورد سوءاستفاده قرار گیرد. پیشگیری وضعی در هر حال شمشیری دولبه است. در عین حال که جلوی ارتکاب جرایم تروریستی را می‌گیرد، خلوت افراد را نیز برهم می‌زند و حقوق بشر را زیر سؤال می‌برد.

نتیجه‌گیری

امروزه یافته‌های جرم‌شناسی نیز در خدمت سیاست سرکوبگرانه دولتها در امر مبارزه با تروریست قرار گرفته و اتفاقاً رفتارهای سزاده را تجویز می‌کنند. لذا یک نوع شدت عمل مضاعف وجود دارد. لذا در جرایم تروریستی اختیارات گسترده برای بازدید منازل، ضبط اموال، شنود تلفن‌ها و بازکردن ایمیل‌ها در نظر گرفته شده است. مقام قضایی دستور شنود و مکالمات اداری و خصوصی را صادر کند و در برخی از کشورها از نظر اداری همین اختیار برای نخست‌وزیر نیز پیش‌بینی شده است.

یا isp هایی که خطوط اینترنت را در اختیار کاربران قرار می‌دهند مکلف هستند به مدت یک سال عملیات کاربران خود را حفظ کنند و هر گاه لازم شد این داده‌ها به مقام قضایی تحویل داده شود.^۱

اقدام دیگر در امر مبارزه تهیه فیش‌های vat است (violence attack terror) که در آن اطلاعات تفصیلی راجع به تروریست ها تهیه می‌شود. این پرونده مربوط به مجرمین جرایم تروریستی است که البته با پرونده شخصیت که برای فردی کردن مجازات می‌باشد متفاوت است و هدف ایجاد بانک اطلاعاتی و امکان تبادل اطلاعات با سایر دول می‌باشد.

۱. در این زمینه و برای مطالعه بیشتر، نک به:

جوانمرد، بهروز، مطالعه تطبیقی سیاست تسامح صفر در حقوق کیفری ایران و آمریکا، پایان نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی علی صفاری، دانشگاه

شهید بهشتی، مرداد ۱۳۸۷، صص ۳۲-۳۶

مجازات جرایم تروریستی در فرانسه

در فرانسه مجازات جرایمی که به شکل متعارف انجام شود حداکثر ۳۰ سال حبس است اما اگر همان جرایم شکل تروریستی به خود بگیرد مجازات تبدیل به حبس ابد می‌شود. مثلاً تخریب یک ساختمان دولتی به قصد انتقام‌گیری از دولت بابت حقوق پایین چنانچه با انگیزه تروریستی باشد به حبس ابد تبدیل می‌شود. لذا جرم تروریستی همواره با کیفیات مشدده مواجه بوده است. جرایم عمومی که مجازات آن ۲۰ سال است در صورتی که با هدف تروریستی انجام شود ۳۰ سال حبس دارد.

اما اعمالی مثل تامین مالی تروریست ها یا همکاری با تروریست ها به عنوان جرمی مستقل جرم‌انگاری شده و مجازات مستقل نیز برای آن پیش‌بینی شده است.

مجازات احاله‌ای

اصولاً در نظام جرایم و مجازات‌ها اصل قانونی بودن جرایم حاکم است اما در مواردی چه در حقوق ایران و چه در فرانسه ما با روش مجازات احاله‌ای مواجه هستیم.

منظور از مجازات احاله‌ای این است که قانونگذار جرایم جدیدی را تعریف می‌کند، مثل جرایم مربوط به بورس اوراق بهادار، پولشویی، تطهیر و... مجازات آن را به قانون دیگری احاله می‌دهد.

۱- مثل اینکه بگویند مجازات این جرم همان مجازات فلان جرم است^۱.

۲- یا اینکه مجازات را احاله دهد به فلان ماده قانون مجازات اسلامی. این تفکیک ایراداتی دارد مثل اینکه مثلاً آیا این جرم جدید همان جرم کلاهبرداری است؟ یا مشابه آن است؟ یا هم خانواده هستند یا از نظر درجه اهمیت و مصلحت مورد نظر، این عمل شبیه کلاهبرداری است؟ اگر مجازات جرم کلاهبرداری عوض شود آیا مجازات این جرم جدید هم عوض می‌شود؟ آیا کلیه رژیم های حقوق ناظر به کلاهبرداری (عفو، تخفیف، تشدید، **تبدیل**) شامل جرم مورد نظر ما نیز خواهد شد؟ چون در حقوق ما برخی جرایم مشابه هم و در حکم هم تلقی می‌شود. مثل کلاهبرداری، سرقت و خیانت در امانت.

روش احاله‌ای در امر مبارزه با تروریسم در فرانسه

در بحث تروریست مشاهده می‌شود که قانونگذار از فرانسه چنین روشی را پذیرفته است. چنانچه جرم انجام شده از جرایم عمومی باشد که به علت وجود انگیزه خاص در آن به جرم تروریستی تبدیل شده است در این صورت غیر از مجازات جرم عمومی، حبس اضافی هم برای آن در نظر گرفته شده است. و به عنوان جرم مستقل تعریف نمی‌شود. البته در جرایم تروریستی مستقل، مجازات مستقل نیز تعریف شده است. پس در یک بیان کلی می‌توان گفت سیستم احاله‌ای

۱. به عنوان نمونه نک به :

ماده ۴ قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیتهای غیرمجاز می‌نمایند مصوب ۱۳۸۶/۱۱/۱۶ : « هر کس با سوء استفاده از آثار مبتذل و مستهجن تهیه شده از دیگری، وی را تهدید به افشاء و انتشار آثار مزبور نماید و از این طریق با وی زنا نماید به **مجازات زنای به عنف** محکوم می‌شود. »

مباحثی در علوم جنایی

با اصل قانونی بودن و اصل جهل به قانون تعارضاتی دارد. چون به هر حال قانون مجازات توزیع مجازاتهاست و مجرمین بر اساس و با توجه به آن مرتکب جرم می‌شوند. تعیین مجازات در کنار جرم به لحاظ اهمیت و وخامت جرم، موضوعیت دارد. اما چرا روش احاله‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرد؟

۱- گاه جرم تعریف می‌شود ولی نمی‌توان به آن عنوان مستقل داد. لذا قانونگذار سعی می‌کند این جرم را شبیه جرایم کلاسیک و جا افتاده نشان می‌دهد تا فهم درستی از آن جرم در ذهن مخاطبین ایجاد شود و به نوعی جرایم هم خانواده ایجاد می‌کند.

۲- در پاره از موارد دیگر احاله دادن به این معنی است که این عمل مثل عمل دیگر است. مثلاً در قانون مجازات اسلامی تخریب ساختمان دولتی ۳۰ سال حبس دارد اما اگر به قصد تشویش اذهان عمومی باشد مجازات محاربه اعمال خواهد شد. با آوردن یک کلمه صلاحیت دادگاه تغییر می‌یابد و آثار جرم تعزیری تبدیل به حدی می‌شود. همان طور که مشاهده گردید این شیوه قانونگذار دارای ایرادات فراوانی است. لذا در سالهای اخیر بر اصل کیفی بودن قوانین کیفری تاکید شده است.

اصل کیفی بودن قوانین کیفری

منظور از این اصل آن است که ۱- متن قانون باید صریح و دقیق باشد. ۲- قابلیت پیش‌بینی آثار اعمال قانون و اجرای محکومیت را داشته باشد. ۳- در دسترس باشد. یعنی قوانین کیفری به ساده‌ترین لحن در اختیار مخاطب باشد. همه مجازات‌ها حتی آنهایی که تبعی است باید در قانون ذکر شود.

شرایط اعمال مجازات تروریست در فرانسه

باب جرایم تروریستی اعم از خاص، مستقل یا جرم عمومی در مرحله اجرا تحت رژیم خاصی قرار می‌گیرد. قانون مجازات عمومی فرانسه برای تروریست‌های محکوم به حبس، دوره تامینی در نظر گرفته است. یعنی در دوران حبس، محکوم علیه از امتیازات تعلیق آزادی مشروط و عفو و مرخصی محروم است. در دوره تامین، محکومین جرایم تروریستی در یک بند خاص و با سخت‌گیری شدید مواجه هستند. در انتهای این دوره حبس واقعی لحاظ می‌شود. در طی دوران آزادی مشروط در باب مجازات‌های تروریستی، مجازات‌های تکمیلی هم در نظر گرفته شده است. مانند ممنوعیت از حقوق شهروندی، ممنوعیت پرداختن به مشاغل عمومی و سرانجام ممنوعیت اقامت در صورتی که محکوم از اتباع خارجی می‌باشد. در این فرض دولت فرانسه می‌تواند مرتکب را اخراج کند. اعمال مجازات اخراج علیه اتباع غیر فرانسوی، مجازاتی مضاعف است که علیه فرانسوی‌ها اعمال نمی‌شود. این مجازات که بر اساس تابعیت مرتکب انجام می‌شود مخالف موازین حقوق بشر است.

مسئولیت اشخاص حقوقی

در فرانسه شخص حقوقی نیز مسئولیت کیفری دارد. در جرایم تروریستی نیز به همین گونه عمل می‌شود، برای اشخاص حقوقی دو نوع مجازات در نظر گرفته شده است. ۱- جریمه نقدی که ۵ برابر اشخاص حقیقی است ۲- انحلال موسسه ۳- ممنوعیت موقت یا دائمی از فعالیتهای اجتماعی، صدور چک، شرکت در مناقصه ۴- انتشار حکم محکومیت.

حقوق ایران و جرایم تروریستی

در این زمینه می‌توان قواعدی را که در زمینه پرواز از هواپیماها، کشتی‌ها، اقدامات موسسات دولتی و غیر دولتی وجود دارد را بررسی کرد.

امنیت پرواز

در مورد امنیت مسافران هواپیما کنوانسیون وجود دارد که دولت ایران نیز به این کنوانسیون ملحق شده است. در مجموعه قوانین داخلی نیز قانون هواپیمایی کشوری مصوب ۱۳۲۸ قابل استناد است. این قانون در ماده ۲۳ مقرر کرده است: «هر کس به قصد ایجاد خطر برای هواپیما یا سرنشینان آن علامت هواپیمایی تقلبی به کار برد ... به مجازات ... محکوم می‌شود.»^۱ این ماده به قصد ایجاد خطر اشاره می‌کند. اما شباهتی با اعمال تروریستی وجود ندارد. زیرا به عنصر انگیزه اخلاص در نظم عمومی - اشاره‌ای نکرده است. معذالک چون هواپیمایی در آن سالها دولتی بود و هواپیما به اعتبار پرچمی که حمل می‌کند جز قلمرو دولت صاحب پرچم محسوب می‌شود لذا تعرض به آن می‌توانسته شکلی از عملیات تروریستی باشد.

در سال ۴۹ قانون مجازات اخلاصگران در امنیت پرواز خرابکاران در تأسیسات هوایی تصویب شد. براساس این قانون چنانچه کسانی که به هواپیمای آماده پرواز یا در حال پرواز تعرض کنند و یا اینکه موجب تغییر مسیر شوند. یا هواپیما را در نقطه‌ای غیر از مقصد ببرند مجازات خواهد شد. در این قانون بدون اینکه منظور مرتکب را ذکر کند اخلاص در امنیت پرواز را اخلاص در امنیت کشور دانسته است. یعنی به طور کلی چنین رفتاری می‌تواند مصداقی از جرم تروریستی باشد بدون اینکه این عنوان را به کار برده باشد.^۲

۱. ماده ۲۳ قانون هواپیمایی کشوری مصوب ۱ مرداد ماه ۱۳۲۸ (کمیسیونهای راه و دادگستری):

«هر کس به قصد ایجاد خطر برای هواپیما یا سرنشینان آن علامت هواپیمایی تقلبی به کار برد به نحوی که بتوان آن را علامت حقیقی مخصوص هواپیمایی تلقی نمود یا علامت هواپیمایی موجود را غیر قابل استفاده سازد یا مانعی در مقابل هواپیما ایجاد یا اطلاع غلط دهد یا هر گونه عملی به منظور ایجاد خطر برای هواپیما یا سرنشینان آن انجام بدهد به حبس تأدیبی از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد و در صورتی که از عمل او قتل یا جرح واقع شود مرتکب به مجازاتی که برای نفس جرم مزبور مقرر است نیز محکوم خواهد گردید و مجازات اشد قابل اجرا است.»

۲. قانون مجازات اخلاص کنندگان در امنیت پرواز هواپیما و خرابکاری در وسائل و تأسیسات هواپیمایی مصوب ۱۳۴۹.۱۲.۴

ماده واحده -

۱- کسانی که با اجبار یا ارعاب و تهدید یا اعمال خدعه و نیرنگ هواپیمای آماده برای پرواز یا در حال پرواز را در اختیار بگیرند یا به نحوی از اختیار مسئولین خارج ساخته و موجب تغییر مسیر یا مقصد هواپیما شوند یا در نقطه‌ای غیر از مقصد هواپیما را مجبور به فرود نمایند به حبس با اعمال شاقه از ۳ تا ۱۵ سال محکوم می‌شوند و در صورتی که ارعاب و تهدید یا استفاده از سلاح یا مواد منفجره یا محترقه یا خطرناک دیگر صورت گیرد چنانچه مرتکب یک نفر باشد به حداکثر مجازات مقرر بالا و اگر بیش از یک نفر باشند به حبس دائم با اعمال شاقه محکوم می‌شوند.

هر گاه مرتکبین هنگام ارتکاب جرایم مندرج در این ماده نسبت به هر یک از افراد گروه پرواز یا مسافران مرتکب ضرب یا جرح یا قبل یا خرابی هواپیما یا هر گونه جرم دیگری شوند برای هر یک از جرایم مذکور به حداکثر مجازات مقرر در قانون محکوم خواهند شد.

۲ - کسانی که به منظور اخلاص در پرواز یا خرابکاری در هواپیما عالماً عامداً آشیایی با خود در هواپیما حمل نمایند و یا به نحوی از انحاء در هواپیما قرار دهند و یا با هواپیما ارسال دارند یا مرتکب عمل دیگری شوند که موجب شود به هواپیما و یا مسافرن یا گروه پرواز و یا اموال موجود در آن آسیب

مباحثی در علوم جنایی

بر اساس ماده ۵۱۱ قانون مجازات اسلامی «... هر کس به قصد برهم زدن امنیت کشور و تشویش اذهان عمومی تهدید به بمب‌گذاری...» این عمل یکی از مصادیق جرم تروریستی است. در واقع قانونگذار بدون اینکه قانون جامعی در امر مبارزه با تروریست تصویب کرده باشد مصادیقی را در جای جای قانون ذکر کرده که کشف و انطباق آن با قاضی است.^۱

برسد به حبس با اعمال شاقه از ۳ تا ۱۵ سال محکوم خواهند شد و در صورتی که اقدامات مذکور منجر به قتل نفس شود مجازات مرتکب اعدام خواهد بود.

۳ - کسانی که با اجبار یا ارباب و تهدید یا خدعه و نیرنگ در فرودگاه‌ها یا تأسیسات آن یا ایستگاه‌های ناوبری هوایی اختلال کنند یا با سوء نیت درکار تأسیسات ناوبری مانعی ایجاد نمایند یا با توسل به زور و تهدید یا خدعه و نیرنگ انجام وظیفه مأموران مسئول حفظ ایمنی پرواز و هدایت هواپیما را دشوار یا غیر ممکن سازند یا کار دستگاه‌های ناوبری را از مجرای صحیح خود خارج نمایند به حبس تأدیبی ➔ از یک تا سه سال محکوم خواهند شد مگر اینکه عمل مرتکب منجر به وقوع جرم دیگری گردد که در آن صورت مرتکب به مجازات هر یک از جرایم که مجازات آن شدیدتر باشد محکوم می‌گردد.

۴ - هر یک از کارکنان فرودگاه‌ها یا شرکتها یا مؤسسات هواپیمایی یا سازمانهای انتظامی فرودگاه‌ها یا سازمانهایی که به نحوی در امر پرواز یا در فرودگاه‌ها وظیفه‌ای بر عهده دارند در ارتکاب جرایم مذکور در این قانون معاونت یا شرکت داشته باشند به حداکثر مجازاتی که برای فاعل آن جرم مقرراست محکوم خواهند شد.

۵ - هر یک از مرتکبین جرایم مذکور در این قانون قبل از اتمام عمل خود نادم گردد و از ادامه آن خودداری کند از تعقیب و مجازات معاف خواهد بود مگر آنکه ضمن اقدام خلاف قانون خود مرتکب جرایم دیگری شده باشد که در این صورت فقط به مجازات همان جرایم محکوم می‌شود.

۶ - کسانی که از تهیه و تدارک آلات و اسباب جرم یا مقدمات ارتکاب جرایم مندرج در این قانون مطلع شده و جریان را به مقامات ذیصلاح اعلام‌نمایند به مجازات معاون جرم محکوم خواهند شد.

۷ - مرجع اظهار نظر در امور فنی مربوط به این قانون هواپیمایی کل کشوری است.

۸ - رسیدگی به جرایم مندرج در این قانون منحصرأ در صلاحیت مراجع قضایی پایتخت است.

۹ - استرداد متهمین یا محکومین به ارتکاب جرایم موضوع بند یک این قانون طبق قانون استرداد مجرمین مصوب سال ۱۳۳۹ به عمل خواهد آمد.

قانون فوق مشتمل بر یک ماده پس از تصویب مجلس سنا در جلسه روز شنبه ۱۳۴۹.۱۰.۱۲ در جلسه روز سه‌شنبه چهارم اسفند ماه یک هزار و سیصد و چهل و نه به تصویب مجلس شورای ملی رسید.

۱. در لایحه اصلاح قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات و ذیل مبحث اختلال در امنیت راه و ترابری آمده است: «هر کس به قصد برهم زدن امنیت راه‌ها یا تشویش اذهان عمومی، راه‌ها، یا علائم ایمنی مربوط به آنها را تخریب کند یا علائم انحرافی یا غیر واقعی نصب کند یا وسایل نقلیه افراد را متوقف یا تخریب کند به حبس از سه تا ده سال و چنانچه رفتارهای فوق با سلاح یا مواد منفجره یا خطرناک باشد مرتکب به مجازات محارب محکوم خواهد شد. بدین ترتیب در لایحه اصلاح قانون مجازات اسلامی نیز علی‌رغم اشاره به این موضوع، باز هم عنوان و اصطلاح تروریسم مورد استفاده قرار نگرفته است.

مباحثی در علوم جنایی

در حقوق فرانسه در یک تقسیم بندی کلی دو شکل از تروریسم پیش‌بینی شده است. ۱- جرایم عمومی تروریستی- یعنی وقتی جرمی با یک انگیزه خاص مثل براندازی حکومت انجام گیرد ۲- جرایم اختصاصی تروریستی مثل تروریست زیست محیطی. در کشور ما لایحه مبارزه با تروریسم در سال ۸۳ در مجلس شورای اسلامی در شرف تصویب بود که این اتفاق نیفتاد. در ماده سه این لایحه در بحث از تروریسم هوایی آمده بود: هر یک از اعمال زیر صرف نظر از نتیجه و انگیزه جرم تروریستی تلقی می‌شود. در ماده ۴ همین لایحه تدوین کنندگان از این نیز فراتر رفته و کلیه جرایمی که به موجب قوانین خاص و کنوانسیون های بین‌المللی جرم تروریستی تلقی شده است و دولت ایران به آن ملحق شده جرم تروریستی تلقی کرده بود. با ذکر این نکته قوانین خاص، برخی از مصادیق ماده ۵۱۱ قانون مجازات اسلامی و همین‌طور قانون اخلاگران در تاسیسات نفت و... تروریستی محسوب می‌شوند. هرچند به ماده ۴ این ایراد وارد است که مجازاتی در آن پیش‌بینی نشده است.

به موجب ماده ۹ قانون مدنی، مقررات عهدی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد در حکم قانون است. لذا در عمومات و اصول عمومی قاضی می‌تواند به کنوانسیون ها استناد نماید. البته تعیین مجازات جرایمی که در کنوانسیون ها ذکر شده برعهده دولتهاست. اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی تنها سندی است که در آن مجازات جرایم نیز پیش‌بینی شده است.

لایحه مبارزه با جرایم تروریستی

در ماده ۳ این لایحه اعمالی را مشخص کرده و عنوان نموده که این اعمال صرف‌نظر از انگیزه و نتایج حاصله تروریستی محسوب می‌شوند: الف) اعمال خطرناک برای امنیت پرواز ب) تصرف و کنترل غیر قانونی هواپیمای درحال پرواز ج) ارتکاب خشونت علیه مسافر یا مسافری.

همین‌طور جرایم علیه امنیت کشتی رانی جرم تروریستی محسوب می‌شود. در بند (۴) ماده ۳ لایحه آمده است: تصرف غیر قانونی کشتی یا کنترل غیر قانونی کشتی یا تخریب و آسیب وارد کردن به کشتی به گونه‌ای که ایمنی کشتی رانی به خطر بیفتد، ارائه اطلاعات و ارتکاب دزدی دریایی در بند (۵)، تصرف یا کنترل غیر قانونی سکوها و تاسیسات مستقر در فلات قاره یا ارتکاب اعمال خشونت بار یا ارتکاب هر گونه عمل نسبت به این سکوها و تاسیسات به نحوی که برای آنها خطرناک باشد.

اعمالی که علیه وسایل و تاسیسات عمومی و دولتی مثل برق، راه‌آهن، نفت، گاز، فضای سبز و هرچیزی که مربوط به عمل دولتها به عنوان تصدی‌گری محسوب می‌شود، ارتکاب می‌یابد، تروریستی است. قانونگذار خرابکاری در تاسیسات عمومی را به صورت مستقل جرم انگاری نموده است.

اولین قانون در این زمینه لایحه قانونی قطع و تخریب وسایل مخابراتی و برق مصوب ۱۳۳۱ است. در ماده یک این ماده این اعمال تعریف شده است.^۱ در قانون دیگری موسوم به قانون مجازات اخلاگران در تاسیسات آب، برق، گاز، و

۱. لایحه مجازات قطع و تخریب وسایل مخابرات و برق مصوب ۱۹ بهمن ۱۳۳۱.

مباحثی در علوم جنایی

مخابرات همین موارد ذکر شده و لایحه اخیر^۱ را به نوعی نسخ کرده است. این قانون در سال ۵۱ تصویب شد.^۱ یعنی زمانی که دور جدید مبارزات علیه شاه آغاز شده بود و خرابکاری در تاسیسات عمومی وسیله‌ای مناسب برای مبارزه با حکومت بود. در قانون فعلی ماده ۶۸۷ قانون مجازات اسلامی در همین زمینه است که تبصره همین ماده به بیان کیفیات مشدده پرداخته و مجازات محارب را برای مرتکب در نظر گرفته که به نظر می‌رسد مصداقی برای جرایم تروریستی باشد. از آنجا که این ماده و تبصره آن در فضایی فقهی و با نگرش فقهی نوشته شده است از لفظ محارب استفاده شده است.

تعریف تروریسم در لایحه

ارتکاب یا تهدید به ارتکاب جرایم و اقدامات خشونت‌آمیز از طریق به وحشت افکندن مردم جهت تأثیرگذاری برخط مشی تصمیمات و اقدامات دولت و سایر کشورها و یا سازمانهای بین‌المللی جرم تروریستی است. در این لایحه در ماده ۳ بند ط و ماده ۲ در بند ج و د یا بنده به اقدام علیه تاسیسات عمومی و غیر دولتی اشاره شده است.

ماده ۱ - هر کس وسایل مخابرات کشور را از تلگراف و تلفن و دستگاه‌های فرستنده و گیرنده خبر دولتی و همچنین مراکز و سیم کشی های برق شهرها و قصبات را اعم از آن که سیم کشها متعلق به ادارات دولتی و شهرداری و مجلسین شورای ملی و سنا و یا متعلق به کارخانه‌های دولتی و غیره و بنگاه‌های ملی و عمومی باشد به منظور اخلال در نظم و آرامش عمومی و یا پیشرفت مقاصد سیاسی تخریب کند که از این راه موجبات قطع ارتباط و یا تاریکی و تعطیل را فراهم سازد به حبس مجرد از ۲ تا ۵ سال محکوم می‌شود و اگر در نتیجه عملیات مزبور یک یا چند نفر کشته شود جزای مرتکب اعدام است.

۱. قانون مجازات اخلال‌کنندگان در تأسیسات آب و برق و گاز و مخابرات کشور مصوب ۱۳۵۱/۱۰/۱۲

ماده ۱ - هر کس به منظور اخلال در نظم و امنیت عمومی در تأسیسات فنی آب و برق و گاز و مخابرات دولتی و وسائل و متعلقات آنها اعم از سد و کانال و انشعاب لوله‌کشی و دستگاه‌های تولید و توزیع و انتقال آنها و همچنین دستگاه‌های مخابراتی و ارتباطات مملکتی از قبیل تلفن و تلگراف و رادیو و تلویزیون و مایکروویو و وسائل مربوط که به هزینه دولت یا با سرمایه مشترک دولت و بخش خصوصی یا از طرف بخش خصوصی به منظور استفاده عمومی ایجاد شده مرتکب تخریب یا ایجاد حریق یا از کار انداختن و یا هر نوع خرابکاری دیگر بشود به حبس مجرد از سه تا ده سال محکوم می‌شود و چنانچه مرتکب از کارکنان سازمانهای مربوط باشد به حداکثر مجازات مقرر محکوم خواهد شد. در صورتی که اقدامات مذکور منتهی به مرگ شخص یا اشخاص شود مجازات مرتکب اعدام خواهد بود.

مباحثی در علوم جنایی

در بند ۳ ماده ۵ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب (موسوم به احیاء دادرسی) توطئه علیه جمهوری اسلامی و ترور و تخریب موسسات عمومی را مورد نظر قرار داده است. در قانون ایران در مواردی که انگیزه مرتکب ایجاد تشویش اذهان عمومی و ناامنی است. از جرم عمومی و تعزیری خارج و آن را تبدیل به جرم حدی می‌کند که این نوعی مکانیزم تشدید مجازات است با شرایطی یعنی وصف مجرمانه حفظ می‌شود و فقط ساز و کار اعمال مجازات تغییر و تشدید می‌شود.

در مورد آدم ربایی نیز در ماده ۶۲۱ همین ساز و کار تعریف شده است و مثلاً اگر شخص ربوده شده طفل زیر ۱۵ سال باشد مجازات تشدید می‌شود. این شیوه تشدید مجازات با اصول کلی حقوق جزا در تعارض است. چون ارکان جرم تغییر پیدا نمی‌کند بلکه فقط انگیزه تغییر پیدا کرده است.

ما عنوان محاربه را در جرایم اقتصادی، جرایم سمعی و بصری و... هم می‌بینیم که یک مجازات حدی است. یعنی مقنن ایرانی هر کجا که به تنگ آمده از عنوان محاربه و افساد فی الارض استفاده کرده است.^۱

قانون کیفری مربوط به راه آهن

در ادامه جرایم مربوط به تخریب تاسیسات عمومی، قانونی نیز در مورد تاسیسات راه آهن وجود دارد که مصوب ۱۳۲۰ است^۲ و در سال ۴۹ اصلاح شده است. در این قانون هر گونه تهدیدی که ایمنی جان مسافران و حمل بار را با خطر مواجه کند مجازات می‌شود که این جرم نیز می‌تواند مصادیقی برای جرایم تروریستی باشد.

قانون مجازات اخلالگران در صنایع

در این قانون یک سلسله شرکتها و کارخانه‌ها را قانونگذار نام برده است. حال همین اعمال اگر با انگیزه خاص انجام شود می‌تواند مصداق جرایم تروریستی باشد. هر کس عمداً و به قصد سوء هر یک از واحدهای عمده شرکت سهامی ماشین سازی اراک، آلومنیوم ایران، صنایع ملی و فولاد، صنایع هلی کوپترسازی و... را آتش بزند و یا به هر وسیله دیگر تخریب

۱. به عنوان نمونه نک به :

ماده ۲ قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹/۹/۱۹: «هر یک از اعمال مذکور در بندهای ماده ۱ چنانچه به قصد ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران و یا به قصد مقابله با آن و یا با علم به موثر بودن اقدام در مقابله با نظام مزبور چنانچه در حد فساد فی الارض باشد مرتکب به اعدام... محکوم می‌شود.»

۲. قانون کیفر بزه‌های مربوط به راه آهن مصوب ۳۱ فروردین ماه ۱۳۲۰

ماده ۱ - هر کس خاکدریز - خاکبر - پل - تونل - دیوار - سد - ابنیه - بالاست تراورس - ریل - پیچ و مهره ریل - اتصالی ریل - علائم خطر-تیرهای تلفن و تلگراف و سیم‌های آن و وسائل نقلیه راه آهن را خراب کند و به طور کلی عملی نماید که موجب خروج قطار از خط یا تصادم یا حادثه مهم دیگری شود به حبس با اعمال شاقه از پنج تا ۱۵ سال محکوم می‌شود.

و اگر در نتیجه حادثه یک یا چند نفر کشته شود مرتکب محکوم به اعدام خواهد شد. هر گاه عمل منتهی به یکی از حادثه‌های مذکور نگردد در غیر مورد خرابی پل - تونل - و سد مرتکب به دو سال تا هفت سال حبس مجرد و در مورد پل و تونل و سد از ۴ سال تا ده سال حبس با اعمال شاقه محکوم می‌شود.

کند و یا به قصد تخریب مواد محترقه بگذارد به ... محکوم خواهد شد. در این قانون از خرابکاری به جای واژه تروریست استفاده شده است.^۱

چرا تروریسم در قوانین ما وجود ندارد؟

شاید علت عدم استفاده از واژه تروریسم در قانونهای قبل از انقلاب عمدتاً به دلیل عدم نیاز بوده است و تا سال ۵۰ اصولاً در این زمینه احساس نیاز نمی‌شده است. شاید در رژیم سابق دلیل سیاسی هم داشته است. چون حکومت نمی‌خواست این طور شایع شود که تروریست‌ها در ایران فعال هستند. بعد از انقلاب نیز چون مفاهیمی فقهی مثل محاربه و افساد فی الارض وارد قانون شده است به نحوی که دیگر برای به کار بردن واژه تروریسم احساس نیاز نمی‌شد. شاید به همین دلیل بود که در سال ۸۲ دولت لایحه خود را از مجلس پس گرفت، چون احتمالاً شورای نگهبان، آن را رد می‌کرد.

اعمال تروریستی علیه اشخاص

بین سالهای ۱۹۸۱ و ۱۹۶۰ چندین کنوانسیون تصویب شده است که موضوع آن حمایت از اشخاص حقیقی است. مثل کنوانسیون حمایت از اشخاص مورد حمایت بین‌المللی مصوب ۱۹۷۱ میلادی.

در ماده ۵۱۶ قانون مجازات اسلامی ماده آمده : «هر کس به جان رییس کشور خارجی یا نماینده سیاسی آن در قلمرو ایران سوء قصد نماید به مجازات مذکور در (۵۱۵) محکوم می‌شود مشروط بر این که در آن کشور نیز نسبت به ایران معامله متقابل بشود والا اگر مجازات خفیف‌تر اعمال گردد به همان مجازات محکوم می‌شود.

۱. قانون مجازات اخلاک‌گران در صنایع مصوب ۱۳۵۳.۲.۲

ماده ۱ - هر کس عمداً و به قصد سوء هر یک از واحدهای عمده شرکت ملی ذوب آهن ایران و شرکت سهامی ماشین‌سازی اراک و شرکت سهامی ماشین‌سازی تبریز و شرکت سهامی آلومینیوم ایران و شرکت سهامی معدن مس سرچشمه کرمان و شرکت ملی صنایع فولاد ایران و شرکت هواپیمایی ملی ایران و شرکت صنایع هلیکوپتر ایران یا شرکتهای فرعی یا واحدهای تابع آنها از قبیل کارخانه‌ها یا کوره‌ها یا معادن یا ماشینها یا مراکز تولید نیرو یا خطوط لوله یا ابنیه یا ادارات یا انبارها همچنین فرودگاه‌ها یا ایستگاه‌های هوایی و یا تأسیسات فنی هواپیمایی کشوری را آتش بزند یا به هر وسیله دیگر منهدم نماید یا به قصد حرق و تخریب، مواد منفجره در هر قسمت از ابنیه یا معابر یا دستگاه‌ها یا تأسیسات آن بگذارد به حبس جنایی درجه یک از پنج تا پانزده سال محکوم خواهد شد. در صورتی که هر یک از جرایم مذکور منتهی به قتل نفس شود مرتکب به اعدام محکوم می‌گردد.

ماده ۲ - هر کس عمداً و به قصد اخلاص یا خرابکاری در صنایع مذکور در ماده ۱ عملی کند که منجر به سوختن یا انهدام تمام یا قسمتی از هر یک از وسایل نقلیه یا وسائل ارتباطات و مخابرات یا وسائل بندری متعلق به شرکتهای مذکور در این قانون شود به حبس جنایی درجه یک از سه سال تا ده سال محکوم خواهد شد.

ماده ۳ - هر کس عمداً و به قصد اخلاص یا خرابکاری عملی کند که موجب تعطیل و ازکارافتادن تمام یا قسمتی از واحدها و تأسیسات مذکور در ماده یک شود بدون این که منتهی به انهدام تمام یا قسمتی از آنها گردد به حبس جنایی درجه دو از دو تا پنج سال محکوم خواهد شد.

ماده ۴ - هر گاه یکی از جرایم مذکور در مواد فوق بر اثر تبانی و مواضعه بین دو نفر یا بیشتر واقع شده باشد هر یک از مرتکبین به حداکثر مجازات آن جرم محکوم خواهد شد.

در صورتی که برای ارتکاب این جرایم دسته یا جمعیتی از دو نفر یا بیشتر تشکیل شده، ولی هیچ یک از جرایم فوق واقع نشده باشد هر یک از محرکین و سردهسته‌های جمعیت برای همین عمل به شش ماه تا دو سال و هر یک از سایر اعضاء به سه ماه تا یک سال حبس جنحه‌ای محکوم خواهد شد. هر یک از محرکین و سردهسته‌ها و اعضاء این قبیل دسته‌ها که قبل از وقوع جرم جریان توطئه را به مقامات مربوط اطلاع دهد از تعقیب معاف می‌شود.

مباحثی در علوم جنایی

تبصره - چنانچه سوء قصد منتهی به قتل یا جرح یا ضرب شود علاوه بر مجازات مزبور به قصاص یا دیه مطابق ضوابط و مقررات مربوط محکوم خواهد شد.^۱ که این همان حمایت از اشخاص حقیقی در برابر رفتارهای تروریستی است. در لایحه مبارزه با تروریسم می‌بینیم که اشخاص نیز مورد حمایت قانونگذار قرار گرفته‌اند. بند ب ماده ۲ لایحه می‌گوید: «هرگونه اقدام خشونت آمیز آگاهانه به نحوی که جان یا آزادی انسان را به خطر انداخته و یا دارای چنین خطری باشد. جرایم مندرج در ماده ۲ باید با توجه به ماده ۱ تعریف شود.» در قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ در ماده ۸۰ سوء قصد علیه مقامات خارجی جرم انگاری شده بود.^۱

بعد از انقلاب و در قانون تعزیرات و در ماده ۱۴ آمده بود هر کس به نیت فساد و مقابله با حکومت به جان رهبر یا رئیس جمهور سوء قصد نماید و بنا به عللی خارج از اراده او منظور واقع نشود در حکم محاربه است.

در ماده ۵۱۶ قانون مجازات اسلامی نیز این عمل به عنوان یک جرم عمومی تعریف شده است اما همین جرم اگر مرتکب آن محارب باشد می‌تواند به یک جرم تروریستی تبدیل شود. همین طور است جرایمی مانند گروگان گیری که ذیل آدم ربایی در قانون ما معنی پیدا می‌کند بمب گذاری و تهدید به بمب گذاری نیز اگر با قصد براندازی باشد می‌توان عنوان محاربه به خود بگیرد و مصداقی برای جرایم تروریستی باشد. در بند ط از ماده ۳ لایحه ، بمب گذاری در اماکن عمومی تاسیسات دولتی، شبکه حمل و نقل عمومی یا تاسیسات زیر ساختی صرف نظر از نتیجه حاصله و انگیزه مرتکب، جرم تروریستی محسوب می‌گردد.

سازمان یافتگی در جرایم تروریستی

جرایم سازمان یافته دشواری های خاص خود را دارد. از الزامات این جرایم، مخفی‌گری و زیرزمینی بودن است. همبستگی، مشارکت و پیوند بین مجرمین زیاد است. این جرایم نظم و سازمان یافتگی پلیس و نهادهای قضایی و دولتی را مورد توجه قرار می‌دهد. به تعبیر دیگر بزهکاری سازمان یافته از همان نظم یا سازمان یافتگی یک بانک یا موسسه برخوردار است. درست است که عنوان سازمان یافتگی بُعد مثبت دارد، اما بزهکاران بین‌المللی از این سازمان یافتگی برای بالا بردن عایدات جرم استفاده می‌کنند و دستگاه قضایی را دور می‌زنند و دیرتر نیز کشف می‌شوند.

مطالعه جرایم سازمان یافته قدمتی بیش از ۳۰ سال ندارد. یکی از دلایل آن این است که پلیس ایتالیا نزدیک به ۳۰ سال است که گروه های مافیایی و شبکه‌ای را کشف و رهبران آن را دستگیر کرده است. بعد از این دستگیری ها و اعترافات متهمان بود که ماهیت جرایم سازمان یافته برای پلیس معین شد. البته جرم شناسان از زمانهای دورتری به مطالعه جرایم سازمان یافته پرداخته بودند.

۱. ماده ۸۰- هر کس سوء قصد به حیات رئیس مملکت نماید و پس از شروع به عللی که خارج از اراده مرتکب است بلا اثر بماند جزای او حبس با اعمال شاقه از ده تا پانزده سال است. اگر به واسطه سوء قصد جراحی به رئیس مملکت وارد آید که منجر به فوت نشود جزای مرتکب حداکثر مجازات مذکور است.

ویژگی جرایم سازمان یافته

در این جرایم انگیزه و هدف مالی مهمترین موضوع است. این گروه ها دنبال کسب امتیازات مالی و سیاسی و اقتصادی هستند. به عنوان مثال سازمانهای جنایی برای مصون ماندن از تعرضات قانونگذار پول های هنگفت هزینه می کنند تا نمایندگان مورد نظر آنها به مجلس راه یابند تا بدین طریق لوایحی که دولت به منظور مبارزه با این گروه ها صادر می کند در مجلس رای نیابد. لذا مجرمین سازمان یافته با نفوذ در لایه های بالایی دولت منافع مالی خود را دنبال می کنند. اما در طرف مقابل تروریست ها به دنبال کسب منافع مالی نیستند و انگیزه های آنان مقابله با حکومت و نظم موجود و یا وادار کردن نظم سیاسی موجود به تغییر استراتژی خود در زمینه سیاسی و اقتصادی است که امری غیر شخصی و عمومی است. اما جرم تروریستی ممکن است از نظر شیوه ارتکاب جرم سازمان یافته نباشد.

سازمان یافتگی از دیگر ویژگی های گروه های مافیایی است. سازمان یافتگی باعث عمر بیشتر و دوام بیشتر این گروه ها می شود. همین طور این سازمان یافتگی به آنها کمک می کند تا ترفندهای و ساز و کارهای پلیس را خنثی کنند. این گروه ها گمنام عمل می کنند. نتیجتاً از نظر آمار جنایی رقم سیاه جرایم تروریستی بالاست. لذا نمونه های این جرایم که توسط جرم شناسان ارائه می شود چندان قابل اتکا و تعمیم نیست. جرایم تروریستی نیز کم و بیش دارای سازمان یافتگی هستند. جرایم تروریستی و گروهک هایی که اعمال تروریستی انجام می دهند در سه لایه قابل تفکیک هستند. ۱- رؤسا و رهبران این گروهک ها که معمولاً اهداف و آرمانهای والا دارند ۲- افراد میانی که نقش واسطه را دارند ۳- افراد دست پایین که اعمال تروریستی را انجام می دهند. این افراد حتی ممکن است اجیر شده باشند و چندان با اهداف گروهک آشنایی نداشته باشند. در جرایم تروریستی رقم خاکستری بالاست، ولی رقم سیاه بالا نیست چون این جرایم معمولاً کشف می شوند.

همان طور که گفته شد تروریسم عنوانی کلی است و از نگاه جرم شناسانه می توان در دو فضای کلی آن را مورد بررسی قرار داد: ۱- تروریسم به عنوان بزه کاری یعنی مجموعه ای از جرایم عمومی که با هدف خاص انجام می شود. ۲- با توجه به **آمدن** واژه (ایسم) در کنار کلمه (ترور) می توان به این رفتار به شکل یک مکتب فکری نگاه کرد. مکتبی که اعتقاد به ایجاد رعب و وحشت برای رسیدن به اهداف خود دارد. بر همین اساس است که دول تروریستی شکل می گیرند و اداره جامعه را در بستر وحشت فراهم می کنند به طوری که بقاء زمامداری حاکمان بسته به حذف مخالفان است.

کلیات جرم شناسی

پیش از آنکه جرایم تروریستی را از منظر جرم شناسی بررسی کنیم لازم است کلیاتی از علم جرم شناسی را مورد بررسی قرار دهیم.

وجوه افتراق و تمایز حقوق کیفری و جرم شناسی

۱- جرم شناسی به مجرم توجه دارد ولی حقوق کیفری به جرم می اندیشد. ۲- در جرم شناسی انگیزه مجرم اهمیت دارد ولی در حقوق کیفری قصد مجرمانه است که از اهمیت برخوردار است. ۳- هدف جرم شناسی علت شناسی و پیشگیری از مجازات است اما هدف حقوق کیفری مجازات است. ۴- در جرم شناسی جرم اماره است به این معنا که جرم

ارتكابی و شدت و ضعف آن دلیل بر وجود حالت خطرناک نیست، در حالی که در **حقوق** کیفری هر چه عمل شدیدتر باشد نشان دهنده خطرناکی مجرم است چه بسا از **منظر** حقوق کیفری جرم شدید باشد ولی در جرم شناسی آن را خطرناک نپندارند. لذا حقوق کیفری رشته ای (نرماتیو)^۱، هنجاری و دستوری است و بعضاً اعتباری و قراردادی نیز می-باشد، اما جرم شناسی رشته ای چند مبنایی و مشمول یک سلسله مقررات حرفه‌ای. جرم شناسی در مقام مطالعه مجرم باید ملاحظات اخلاقی را نیز رعایت کند و نمی‌توان صرفاً با ادعای اصلاح مجرم به جراحی او پردازد.

۵- جرم شناسی برای علت‌یابی جرم روشهای متنوعی به کار می‌برد. روش تحقیق در جرم شناسی هم کمی است و هم کیفی. یعنی یا آمار و ارقام و اعداد است و یا روشهای پیمایشی **مانند** مصاحبه با زندانیان و مجرمین، والدین مجرم و مطالعه پرونده‌های کیفری. یعنی عکس برداری از گذشته مجرم و به دنبال کنار هم چیدن گذشته مجرم هستیم، تلفیق این روشها و عوامل یک سلسله اعمالی را مشخص می‌کند که عوامل جرم ارتكابی هستند.

تئوری‌های جرم‌شناسی

در مورد مجرم، تئوریهایی فراوانی وجود دارد. اولین و مهمترین این نظریه‌های معتقد به جبری بودن ارتكاب بود و علل ارتكاب جرم را توارث و مسائل ژنتیکی می‌دانست که مجرم در آن نقشی ندارد. همین طور نظرات جرم محیطی و یا **جبر** آماری یعنی هر جامعه‌ای چه سنتی و چه مدرن هر ساله تعداد معینی جرم باید اتفاق بیفتد تا تعادلی در آن جامعه ایجاد شود. به تعبیر دیگر می‌گویند هر جامعه سزاوار مجرمینی است که در خود پرورش داده است اولین نظریات راجع به مجرم به خاطر جبر محیطی و وراثتی است. و همین طور نظریه قانون حرارتی، جرم از دیگر تئوری هاست بدین معنی که کسانی که در شهرهای جنوبی زندگی می‌کنند جرایم علیه اشخاص مرتکب می‌شوند و کسانی که در مناطق شمالی اند بیشتر جرایم علیه اموال مرتکب می‌شوند.

نقطه اوج این دیدگاه تئوری جانی بالفطره پروفیسور لومبروز بود.^۲ اما کم کم نظریات جبرگرایانه جای خود را به نظرانی داد که معتقد بودند مجرم نه تنها انسانی عادی و دارای اراده است بلکه مجرم دارای تدبیر نیز می‌باشد. یعنی مثل همه انسانها پیش از ارتكاب جرم دست به مقایسه می‌زند و سود و زیان رفتار خود را می‌سنجد^۳. منظور از COST همان هزینه‌های ارتكاب جرم است. مثلاً مجرمین برای کاهش هزینه‌های جرم معمولاً به خانم‌ها حمله می‌کنند یا به جای ارتكاب جرم در روز شب مرتکب جرم می‌شوند و یا طوری جرم را انجام می‌دهند که عنوان جرم انتسابی به آنها

^۱. Normative

۲. دکتر سزاره لمبروز در سال ۱۸۷۶ کتاب انسان بزهکار را به رشته تحریر در آورد. از عمده افکار ایشان می‌توان به مجرم بالفطره یا مادرزاد اشاره کرد. کسانی که ظاهری چون انسان اولیه دارند. موجودی که تکامل پیدا نکرده است و در مراحل ابتدایی رشد خود مانده است. این اندیشه بی‌تأثیر از نظریه تکامل داروین نبود. مجرم بالفطره از نظر لمبروز فردی نیمه انسان - نیمه حیوان یا به تعبیری دیگر نوعی شیطان بود. در صورتی که این موجود شوربخت در شرایط یکسان با انسانهای عادی قرار گیرد به یقین مرتکب جرم خواهد شد. جهت اطلاع بیشتر ر.ک :

- نوربها، رضا. زمینه جرم شناسی، تهران، گنج دانش، چ سوم (ویرایش جدید)، ۱۳۸۶. صص. ۸۱-۸۶.

مباحثی در علوم جنایی

سبک‌تر باشد. پس اگر مجازات جرم را افزایش دهیم هزینه‌های آن را بالا برده‌ایم. مجازات‌ها مالی یکی از شاخصه‌ها و مؤلفه‌های حقوق کیفری است. معمولاً کسری از سود حاصله از جرم به عنوان جریمه در نظر گرفته می‌شود.

در مقابل نظریه جبرگرایانه، نظریه‌ای وجود دارد که می‌گوید مجرمین افرادی عادی هستند که در جامعه زندگی می‌کنند و قواعد بازی را می‌دانند و برای امرار معاش و زندگی فعالیت مجرمانه را انتخاب کرده‌اند. در این میان نگاه ما به مجرم از منظر روانشناختی است، مثل تئوری شخصیت جنایی. گاهی تقریباً ما به موضوع بیشتر جنبه جامعه‌شناختی دارد و به بررسی بعد اکتسابی شخصیت فرد در محیط‌های اجتماعی می‌پردازد.

در یک فرمول کلی مجرم از وضعیت مجرمانه + شخصیت بهره‌مند است. شخصیت مجرم در بستر زمانی و مکانی شکل خاصی به خود گرفته و تغییر آن کار بسیار سختی است، اما با این وجود بر روی وضعیتهای مجرمانه می‌توان تأثیر گذاشت. یعنی مرتکب در صورت وجود داشتن یک وضعیت خاص از اندیشه به سمت عمل می‌آید و تغییر این وضعیت می‌تواند مانع از ارتکاب بسیاری از جرایم باشد. وضعیت، نوعی کاتالیزر^۱ و تسهیل‌کننده جرم و یا عقیم‌کننده و مانع ارتکاب آن است. سخت‌تر کردن و افزایش هزینه ارتکاب جرم می‌تواند باعث کاهش جرم شود. در کنوانسیون‌های بین‌المللی نیز همواره بحث پیشگیری از جرم مطرح بوده است لذا پیشگیری وضعی و توجه به وضعیت پیش مجرمانه اهمیت دارد. اما در مورد کارآیی پیشگیری وضعی نسبت به جرایم تروریستی ابراز تردید شده است. زیرا اصولاً اصلاح مجرم در این جرایم معنی ندارد. چون انگیزه از ارتکاب جرم ایدئولوژیک است. البته برخی از روشهای پیشگیری وضعی مثل نصب دوربین‌های مدار بسته در مراکز عمومی می‌توان مؤثر باشد. بدین ترتیب که ورود و خروج تروریست‌ها کنترل می‌شود.

دیگر وظایف جرم‌شناسی در امر مبارزه با جرم

ما در مباحث جرم‌شناسی همیشه به دنبال علت‌شناسی جرم، جرم‌شناسی بالینی و پیشگیری نیستیم. یکی دیگر از وظایف مهم جرم‌شناس بررسی این نکته است که آیا قوانین و مقررات موجود در قانون داخلی یا کنوانسیون‌های بین‌المللی با یافته‌های جرم‌شناسی قابل انطباق است یا خیر؟ و بدین طریق به اصلاح قوانین کمک می‌کنیم. مثلاً در ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی مشاهده می‌کنیم^۲ که قانونگذار برای دفاع از حریم خصوصی ماده‌ای وضع کرده است. اما این قانون از نظر جرم‌شناسی دارای تالی فاسد است و باعث جواز همه‌کشی و ایجاد زمینه برای این امر می‌شود. همین‌طور از طریق یافته‌های جرم‌شناسی می‌توانیم تحلیل کنیم که برخی قوانین بیشتر سرکوبگر هستند و یا اینکه بیشتر به اصلاح مجرم و پیشگیری از جرم توجه داشته است.

شاخصه‌های تفکیک قوانین سزاده از قوانین ناظر به اصلاح مجرم

برخی از مهمترین این شاخصه‌ها عبارت است از :

۱. Catalyzer

۲. هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برساند و در صورتی که زن مکره باشد فقط مرد را می‌تواند به قتل برساند. حکم ضرب و جرح در این مورد نیز مانند قتل است.

مباحثی در علوم جنایی

۱- از میزان و شدت اختیاراتی که به ضابطین برای جمع‌آوری ادله و استرداد مجرمین داده شده است، هر چه اختیار ضابطین بیشتر باشد نشان دهنده میل قانونگذار به سرکوب و اختناق است. هر چه ضابطین قدرت بیشتری داشته باشند، قوه قضاییه قدرتش کمتر می‌شود^۱؛

۲- هر چه میزان ساعات بازداشت مجرمین بیشتر باشد، نشان دهنده سرکوب گری بیشتر است؛

۳- شاخص دیگر وصف‌ها و یا عناوین مجرمانه است. از آنجا که در حقوق کیفری اصل بر تفسیر مضیق است، تعاریف آنقدر باید روشن و صریح باشد که امکان هرگونه تفسیر بسته باشد و امکان سوء استفاده نباشد. اما اگر عنوان مجرمانه عمداً موسع تعریف شود نشان دهنده میل مقنن به شدت عمل و سخت‌گیری بیشتر است، در اینجا دست قاضی برای تعقیب مجرم باز است. لذا لازم نیست همیشه مجازات شدید باشد بلکه توسعه دادن وصف مجرمانه می‌تواند نشان دهنده شدت عمل مقنن باشد؛

۴- شاخص دیگر جرم انگاری کردن شروع به جرم و معاونت در جرم به عنوان یک جرم مستقل است که می‌تواند از نشانه‌های سخت‌گیری قانون باشد؛

۵- شاخص دیگر آن است که بررسی شود چقدر در آن قانون ساز و کارهای ارفاقی حقوق جزا قابل اعمال است. در کنوانسیون‌های که مربوط به جرایم تروریستی هستند عمده‌تأ رویکرد سزاده و سخت‌گیرانه است. انگار امیدی به اصلاح تروریست‌ها وجود نداشته و قانونگذار آنها را افرادی ضد جامعه تلقی کرده است. و باید با آنها با شدت برخورد شود. در کنوانسیون‌هایی که وجود دارد نوعاً همین رویه حفظ شده و تأکید بر پیشگیری وضعی و فنی^۲ است که به نوعی

۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه نک به :

جوانمرد ، منبع پیشین ، صص ۵۰- ۵۳

۲. پیشگیری فنی

پیشگیری فنی یا تخصصی شامل اقدامات فنی و تخصصی ، حسابرسی و کنترل نامنظم دفاتر است که به نوعی به پیشگیری از ارتکاب جرم منجر می‌شود. در غالب کنوانسیونهای راجع به تروریسم به پیشگیری فنی و تخصصی اشاره شده است. مثلاً در کنوانسیون کنوانسیون مبارزه با تامین مالی تروریسم پیشگیری فنی را می بینیم . از این جمله می توان به موارد زیر در ماده ۱۸ کنوانسیون مبارزه با تامین مالی تروریسم توجه کرد :

- الزام موسسات مالی و سایر مشاغلی که در معاملات پولی دخالت دارند به اتخاذ کارآمدترین اقدامات برای شناسایی مشتریان دایمی یا موردی خود و مشتریانی که به نفع آنان حساب باز میشود.

- توجه ویژه به معاملات غیر عادی یا مشکوک و توجه به معاملاتی که ظن منشاء جنایی می رود.

- ممنوع نمودن افتتاح حساب درمواردی که صاحبان حساب یا برداشت کنندگان حساب ناشناس هستند و اتخاذ تدابیری برای حصول اطمینان از اینکه موسسات، هویت صاحبان واقعی این معاملات را مشخص می نمایند.

- الزام موسسات مالی، در صورت لزوم ، به اتخاذ تدابیری برای حصول اطمینان از اینکه اشخاص حقوقی موجودیت قانونی داشته باشند (از طریق فراهم آوردن مدارک شرکت ، از جمله اطلاعات مربوط به نام مشتری، وضعیت حقوقی ، نشانی، مدیران ومقررات تنظیم کننده اختیارات به منظور متعهد کردن آن موسسه از طریق مراجع ثبت عمومی یا مشتری یا هردو.

- وضع مقرراتی برای ملزم نمودن موسسات مالی به ارایه گزارش فوری به مراجع ذیصلاح درخصوص کلیه تبادلات گسترده غیرعادی و پیچیده و شیوه های غیرعادی مبادله ، که در ظاهر امر هیچ هدف اقتصادی بارز یا قصد و نیت آشکار قانونی ندارند ، به گونه ای که چنانچه موارد مشکوک را با حسن نیت گزارش دهند ، نگران ایجاد مسئولیت مدنی یا کیفری به خاطر نقض محدودیتهای مربوط به افشای اطلاعات نباشند.

مباحثی در علوم جنایی

با آزادی های فردی و حقوق بشر در تعارض است. این سخت گیری ها به خاطر شرایط ویژه و شکل خاص جرایم تروریستی است و در پیشگیری وضعی مثل پیشگیری اجتماعی به دنبال اصلاح و آموزش مجرمین نیستیم.

پاسخ به چند سؤال مهم

سؤال: چرا قانونگذار جرم تروریستی را تعریف دقیق نمی کند و این امر حتی در کشورهای اروپایی نیز اتفاق نیفتاده است؟

پاسخ: همان طور که گفته شد تروریسم مفهومی کلی است و جرایم متعددی را در برمی گیرد، لذا در چنین جرایمی اصولاً تعریف جامع و مانع از جرم امکان ندارد، اما می توان مصادیق جرم را برای احترام به اصل قانونی بودن جرایم و مجازاتها احصاء کرد. ضمن اینکه هیچ قانونگذاری مرتکب این ریسک نمی شود که تروریسم را تعریف کند. زیرا ممکن است اعمالی را نتوان ذیل آن تعریف جای داد و لذا دست قاضی برای مبارزه با این پدیده خطرناک می بندد. لذا در این گونه جرایم حتی اگر قانونگذار اقدام به تعریف جرم کند آن را بسیار موسع تعریف خواهد کرد.

سؤال: آیا ارائه تعریف موسع و قیاسی، ناقض حقوق بشر و مغایر تفسیر مضیق قوانین کیفری نیست؟

پاسخ: اصولاً در امور کیفری قیاس مسموع نیست... درست است که تفسیر موسع به نوعی با حقوق افراد در تضاد است، اما قانونگذار برای اینکه در جرایم مهم مثل تروریست با همه اشکال آن مبارزه کند و مرتکبین این جرایم نتوانند از چنگال عدالت بگریزند، بعضاً به بیان موسع از قانون می پردازد.

- الزام موسسات به نگهداری کلیه سوابق ضروری مربوط به مبادلات، اعم از داخلی یا بین المللی حداقل به مدت پنج سال.
× بررسی تفصیلی موضوع، به مقاله در دست تهیه ویرایشگر که مطالب فوق بر گرفته از آن است - با عنوان نگاهی جرم شناختی به کنوانسیون مبارزه با تامین مالی تروریسم - موکول خواهد شد.

منابع و ماخذ

- ۱- ابراهیمی، شهرام. پیشگیری از جرم در چالش با موازین حقوق بشر، رساله دکتری دانشکده حقوق دانشگاه تهران، ۱۳۸۷.
- ۲- آشوری، دکتر داریوش. فرهنگ سیاسی، تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۴۹.
- ۳- جوان شهرکی، مریم، جهانی شدن و گسترش تروریسم جهانی (مورد مطالعاتی: گروه القاعده)، پایان نامه کارشناسی/ارشد رشته علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
- ۴- جوانمرد، بهروز، مطالعه تطبیقی سیاست تسامح صفر در حقوق کیفری ایران و آمریکا، پایان نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی علی صفاری، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۷.
- ۴- زرنشان، شهرام. تمهیدات بین المللی برای مقابله با تروریسم با تکیه بر قطعنامه های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ شورای امنیت، پایان نامه کارشناسی/ارشد رشته حقوق بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
- ۵- ساندوز. "مبارزه علیه تروریسم و حقوق بین الملل : خطرات و فرصتها" مترجم حسن سواری، مجله حقوقی (مرکز امور حقوقی بین المللی) شماره ۲۹.
- ۶- صفاری، دکتر علی. «مبانی نظری پیشگیری وضعی»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۴-۳۳، ۱۳۸۰.
- ۷- طیبی فرد، امیرحسین. "مبارزه با تامین مالی تروریسم در اسناد بین المللی" مجله حقوقی (دفتر خدمات حقوقی) شماره ۳۲ سال ۱۳۸۴.
- ۸- فیلیس کورزین. انقلاب فرانسه، ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران، ققنوس، ۱۳۸۴.
- ۹- موریس کوسن، نظارت ویدئویی: دلایل موفقیت و شکست، ترجمه شهرام ابراهیمی، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ویژه حقوق، شماره ۱۵ و ۱۶.
- ۱۰- گسن، رمون، روابط میان پیشگیری وضعی و کنترل بزهکاری، ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی. مجله تحقیقات حقوقی سال ۱۳۷۶ ش ۱۹-۲۰.
- ۱۱- گسن، ریموند. جرم شناسی نظری، ترجمه مرحوم دکتر مهدی کی نیا، تهران، مجد، ۱۳۷۴.
- ۱۲- لیز ژرار، فیلنرولا زینا. بزه دیده و بزه دیده شناسی، ترجمه روح الدین کردعلیوند. احمد محمدی، انتشارات مجد، تهران، سال ۱۳۷۹.
- ۱۳- ماتیسین، توماس، توسعه مفهوم تروریسم، ترجمه معاونت امور بین الملل قوه قضاییه، نشریه مأوی، شماره ۱، فروردین ۱۳۸۳.
- ۱۴- نجفی ابرندآبادی، دکتر علی حسین. «پیشگیری عادلانه از جرم»، علوم جنایی، مجموعه مقالات در تجلیل از استاد آشوری، انتشارات سمت، ۱۳۸۳.
- ۱۵- نجفی ابرندآبادی، دکتر علی حسین. مجموعه تقریرات علوم جنایی (درس جرم شناسی، دوره کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم شناسی، تنظیم رضا فانی، نیم سال اول تحصیلی ۸۳-۱۳۸۲).

مباحثی در علوم جنایی

- ۱۶- نجفی ابرندآبادی، دکتر علی حسین. *تقریرات جرم شناسی*، دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران، پردیس قم، نیمسال دوم ۱۳۸۵-۱۳۸۶.
- ۱۷- نجفی ابرندآبادی، علی حسین و حمید هاشم بیکی، حمید. *دانشنامه جرم شناسی*، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چ نخست. ۱۳۷۷.
- ۱۸- نجفی ابرند آبادی، علی حسین. *تقریرات سیاست جنایی*، دوره دکترای حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه شهید بهشتی، ۷۹-۱۳۷۸.
- ۱۹- نوریها، رضا. *زمینه جرم‌شناسی*، تهران، گنج دانش، چ سوم، ۱۳۸۳.
- ۲۰- نورتون، ژوزف جی. شمس، هبا. "قانون پولشویی و تامین منابع مالی تروریسم: واکنشهای پس از ۱۱ سپتامبر" مترجم، محمد جواد میرفخرایی. *مجله حقوقی (دفتر خدمات بین‌المللی)* شماره ۲۹.
- ۲۱- هاشمی، سید محمد. «جرایم سیاسی مطبوعاتی در ایران»، *مجله تحقیقات حقوقی*، شماره ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۷۱.
- ۲۲- هافمن، پل. "حقوق بشر و تروریسم" ترجمه علیرضا ابراهیم گل، *مجله حقوقی (مرکز امور حقوقی بین‌المللی)* شماره ۳۴ سال ۱۳۸۵.
- ۲۳- ---، مبارزه با پول شویی در بانکها و موسسات مالی - نگاهی به قانون ضدتروریسم ایالات متحده امریکا، *مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی*، شماره ۲۹، پاییز ۱۳۸۲.
- ۲۴- Convention of the Organization of the Islamic Conference on Combating International Terrorism, adopted at Ouagadougou on ۱ July ۱۹۹۹.
- ۲۵- Convention for the Suppression of Unlawful Acts against the Safety of Maritime Navigation, done at Rome on ۱۰ March ۱۹۸۸.
- ۲۶- European Convention on the Suppression of Terrorism, concluded at Strasbourg on ۲۷ January ۱۹۷۷
- ۲۷- International Convention for the Suppression of Terrorist Bombings, adopted by the General Assembly of the United Nations on ۱۵ December ۱۹۹۷.
- ۲۸- International Convention for the Suppression of the Financing of Terrorism, adopted by the General Assembly of the United Nations on ۹ December ۱۹۹۹.
- ۲۹- SAARC Regional Convention on Suppression of Terrorism, signed at Kathmandu on ۴ November ۱۹۸۷.
- ۳۰- Yves SANDOZ, "Lutte contre le terrorisme et droit international : risques et opportunités", *droit international et de droit européen*, Revue Suisse de ۲۰۰۲/۳, RSDIE.
- ۳۱- Terrorism and Human Rights, Preliminary Report, Supra note ۷.

۳۲- Christine Chinlund, "Who Should Wear the "Terrorist" Label? Boston Globe, ۸ Sept. ۲۰۰۳, at A۱۵, available at :

[www.boston.com/news/globe/editorial_opinion/editorials/articles/۲۰۰۳/۰۹/۰۸/.](http://www.boston.com/news/globe/editorial_opinion/editorials/articles/۲۰۰۳/۰۹/۰۸/)

۳۳- Abraham Sofaer, "The Rationale for the United States Decision" Not to Ratify, ۸۲ Am. J. Int'l L., ۷۸۴۷۸۵ (۱۹۸۸).

۳۴- Joseph J . Norton and Heba Shams , " Money Laundering Law and Financing : Post – ۱۱ September Back and Take a Deep Terrorist Breath?" The International Lawyer - A Quarterly Publication of The International Law and Practice , ۲۰۰۲, vol.۱, No۳۶ .

۳۵- UN DOCUMENTS AGAINST TERRORISM:

۱۹۶۳ Convention on Offences and Certain Other Acts Committed On Board Aircraft. (Aircraft Convention)

۱۹۷۰ Convention for the Suppression of Unlawful Seizure of Aircraft (Unlawful Seizure Convention)

۱۹۷۱ Convention for the Suppression of Unlawful Acts against the Safety of Civil Aviation (Civil Aviation Convention)

۱۹۷۳ Convention on the Prevention and Punishment of Crimes Against Internationally Protected Persons (Diplomatic agents Convention)

۱۹۷۹ International Convention against the Taking of Hostages. (Hostages Convention)

۱۹۸۰ Convention on the Physical Protection of Nuclear Material(Nuclear Materials Convention)

۱۹۸۸ Protocol for the Suppression of Unlawful Acts of Violence at Airports Serving International Civil Aviation, supplementary to the Convention for the Suppression of Unlawful Acts against the Safety of Civil Aviation (Extends and supplements the Montreal Convention on Air Safety) (Airport Protocol)

۱۹۸۸ Convention for the Suppression of Unlawful Acts against the Safety of Maritime Navigation (Maritime Convention)

۱۹۸۸ Protocol for the Suppression of Unlawful Acts Against the Safety of Fixed Platforms Located on the Continental Shelf (Fixed Platform Protocol)

۱۹۹۱ Convention on the Marking of Plastic Explosives for the Purpose of Detection(Plastic Explosives Convention)

۱۹۹۷ International Convention for the Suppression of Terrorist Bombings(Terrorist Bombing Convention)

۱۹۹۹ International Convention for the Suppression of the Financing of Terrorism(Terrorist Financing Convention)

۲۰۰۵ International Convention for the Suppression of Acts of Nuclear Terrorism(Nuclear Terrorism Convention)



دانشگاه شهید بهشتی

دانشکده حقوق

دوره کارشناسی

تقریرات درس

جرم‌شناسی

(بزه‌دیده‌شناسی علت‌شناختی)

استاد: ع.ح. نجفی ابرندآبادی

تهیه و تنظیم

مجید صادق‌نژاد نائینی

بازبینی

مهرداد رایجیان اصلی

نیم‌سال دوم سال تحصیلی ۸۷-۱۳۸۶

مقدمه

همان‌گونه که می‌دانیم، حقوق کیفری کلاسیک نهادها و سازو کارهای خود را عمدتاً با توجه به بزهکار، عمل ارتكابی او و اوضاع و احوال موجود در زمان ارتكاب جرم بنا نهاده است. همه این نهادها در واقع برای تشخیص بزهکار از غیر بزهکار و درنهایت، کیفر بزهکار تنظیم و جهت گیری شده است. جرم‌شناسی نیز به تبع آن نخستین مطالعات خود را بر بزهکار و محیط او متمرکز نمود و از این طریق در مقام علت شناسی بزه‌کاری (مجرمیت) برآمد. از اواسط سده بیستم میلادی (حدود سالهای ۱۳۳۰ خورشیدی) به تدریج روابط پیش از عمل مجرمانه میان بزهکار و بزه‌دیده مستقیم توجه جرم‌شناسان را به خود جلب کرد و بررسی عوامل بزه‌دیده‌زا (بزه‌دیدگی)، در کنار عوامل جرم‌زا (بزه‌کاری) وارد مطالعات و تحقیقات جرم‌شناسی شد و بدین‌سان رشته بزه‌دیده‌شناسی علمی (اولیه) متولد شد.

دلایل توجه به بزه‌دیده (شاکی / مجنی علیه)^۱ در دهه‌های اخیر

۱. دلیل حقوق بشری

دفاع از حقوق متهم و قائل شدن حقوقی برای او به موجب اصل برائت، همه به نام دفاع از انسان صورت می‌گیرد. یعنی متهم یک موجود انسانی است و باید حقوق و کرامت او در فرآیند کیفری حفظ شود (دادرسی عادلانه). در مورد بزه‌دیده هم این استدلال وجود دارد؛ یعنی به نام موازین حقوق بشری باید از قربانی جرم هم دفاع کرد، چون بزه‌دیده هم انسان است و دارای کرامت می‌باشد و باید حقوق او نیز در فرآیند کیفری ملحوظ گردد (رفتار منصفانه یا عادلانه).

۲. برابری سلاح‌ها (طرفین جرم)

در فرآیند دادرسی کیفری، حقوق شاکی، مجنی علیه و دادستان و به طور کلی طرفهای دعوا باید برابر باشد (اصل برابری سلاح‌ها)

۱. نکته: تفاوت بزه‌دیده و مجنی علیه:

مجنی علیه واژه فقهی است و در فقه و به تبع آن در حقوق کنونی ایران اختصاص به قربانی جرائم علیه اشخاص مثل قتل و ضرب و جرح دارد (جانی - مجنی علیه). اما بزه‌دیده که ترجمه فرهنگستان پهلوی اول می‌باشد، واژه عام است و ناظر به قربانی همه جرائم است. یعنی بزه‌دیده، قربانی همه جرائم را در بر می‌گیرد. البته وقتی بزه‌دیده شکایت می‌کند عنوان شاکی به خود می‌گیرد. (م ۹ ق. آ. د. ک). از سوی دیگر، بزه‌دیدگان منحصر به اشخاص حقیقی یا حقوقی نیستند، بلکه حیوانات و طبیعت نیز می‌توانند بزه‌دیده واقع شوند؛ مثلاً در جرائم زیست محیطی یا در قانون دیات ۱۳۶۱ برای انواع سگ دیه تعیین شده بود، چون سگ به نوعی دارای کارکرد اقتصادی - اجتماعی برای جامعه است. ماده ۲۰۷ تا ۲۰۹ قانون دیات ۱۳۶۱ به دیه انواع مختلف سگ پرداخته بود. ماده ۲۰۳ این قانون مقرر می‌داشت: دیه سگ به ترتیب زیر است: ۱- سگ شکاری - چهل درهم خواه آموزش یافته باشد یا نباشد ۲- سگ گله ۳۰ درهم ۳- سگ های منزل یا باغ ۲۰ درهم ۴- سگ مزرعه، محصول یک هکتار غله مانند گندم. تبصره - غیر از سگ های مذکور هیچ سگی ملک مسلمان نخواهد بود و اتلاف آن نیز ضمانتی ندارد. تبصره ۲- آنچه به عنوان دیه برای از بردن سگ بیان شد نباید از آن تجاوز نمود و چیزی را به عنوان قیمت سگ دریافت کرد.

۳. از منظر جرم‌شناسی / بزه‌دیده‌شناسی بالینی

تا به حال در جرم‌شناسی همواره صحبت از اصلاح و درمان مجرمین بوده است. مثلاً در بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی اصلاح مجرمین را تکلیفی برای قوه قضاییه دانسته است و این قوه دارای وظیفه پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمین است.

حال که سخن از اصلاح مجرم و اعاده او به اجتماع می‌کنیم، چرا سیاست بازپروری را راجع به بزه‌دیدگان به کار نبریم؟ مثلاً قربانیان خشونت جنسی یا قاچاق انسان. در واقع این افراد پس از تحمل این جرائم از حالت عادی خارج شده‌اند و نیاز به نوعی ترمیم دارند؛ چون تمامیت معنوی و روانی خود را از دست داده‌اند و صرف مجازات مجرم موجب تشفی خاطر آنها نمی‌شود و در کنار حمایت مادی نیاز به توجه و حمایت روانی و عاطفی نیز دارند. لذا در کنار کلینیک (درمانگاه) جرم، کلینیک بزه‌دیدگان هم موضوعیت می‌یابد. چون بزه‌دیدگان به خصوص، در جرائمی مانند همسر آزاری، کودک آزاری و خشونت‌های جنسی، نیاز به ترمیم‌های جسمی، عاطفی و هیجانی دارند. مثلاً قانون مجازات اسلامی برای زانی به عُنْف، مجازات اعدام را پیش‌بینی کرده است، اما برای بزه‌دیده این جرم تدابیر دیگری اندیشیده نشده است. به همین جهت است که با تحولات علوم جنایی، اواخر سده ۲۰ و اوایل سده ۲۱ عصر حکومت شاکي و به عبارتی بزه‌دیده مداری شده است. عده‌ای به این توجهی بیش از حد به بزه‌دیده ایراد گرفته‌اند و گفته‌اند که منجر به ظهور جنبشی علیه بزهکار و تشدید مجازات و سخت‌گیری نسبت به او شده است.

پاسخ ایراد

در همه (جرائم)، بزه‌دیده در عمل مظلوم واقعی و مستحق حمایت نیست، بلکه گاهی در وقوع جرم نقش داشته است و بنابراین توجه به نقش و تأثیر او در تعیین مجازات مناسب برای مرتکب، مهم است. یعنی بزه‌دیده گاهی در فرایند ارتکاب جرم ممکن است محرک مرتکب بوده باشد و مستحق آنچه بر سرش آمده، بوده است. لذا بزه‌دیده به نوعی در وقوع جرم به عنوان عامل مؤثر بوده است.

بزه‌دیده‌شناسی علمی / اولیه / جرم‌شناسانه

در مقام علت‌شناسی جرم، علاوه بر بزهکار ((علل و عوامل شخصی، محیطی و وضعی)) باید به بزه‌دیده هم به عنوان عامل مؤثر در وقوع جرم توجه کنیم. بزه‌دیده در چارچوب عوامل وضعی یا عوامل موجود در آستانه ارتکاب جرم مطالعه می‌شود. علل وضعی، شرایط و اوضاع و احوال مُشرف بر ارتکاب جرم است که وقوع جرم را تسهیل یا دشوار می‌کند. مثلاً فرض بر این است که فردی که تصمیم به ارتکاب سرقت می‌گیرد، ابتدا بررسی می‌کند که در کجا و چه زمانی و از چه کسی یا چه چیزی را سرقت کند، حال ممکن است بزه‌دیده و رفتار و سن و موقعیت زمانی و مکانی او در ارتکاب جرم مؤثر باشد؛ این موارد ممکن است او را آماج جرم قرار دهد. مثلاً در سرقت حدی چون مال در حرز قرار داشته است و صاحب مال احتیاطات لازم را رعایت کرده است، لذا مرتکب مجازات شدیدی را تحمل خواهد کرد. اما اگر صاحب مال احتیاطات لازم را نکرده و آن را مثلاً در حرز قرار نداده باشد، در زمینه نگهداری و مراقبت قصور و کوتاهی کرده، لذا

مجازات مرتکب از نوع تعزیر و خفیف‌تر می‌شود، یعنی بزه‌دیده به طور غیر مستقیم کمتر مورد حمایت کیفری قرار می‌گیرد. (بند ۳ م ۲۲ ق. م. ا)

بررسی تاریخی

در سال ۱۹۴۸ میلادی (سه سال بعد از جنگ دوم جهانی) آقای هانتینگ-روان پزشک آلمانی تبار آمریکایی-، کتاب خود را با عنوان «بزه‌کار و بزه‌دیده او» در دانشگاه یل آمریکا به چاپ رساند و فصل آخر آن را به قربانی جرم اختصاص داد. بعد از او جرم‌شناسان آمریکایی با تأسی از کتاب او راجع به قتل، تجاوز به عنف و کلاهبرداری به مطالعات علت‌شناختی پرداختند. سؤال اصلی آنها این بود که آیا بزه‌دیده (قربانی) این جرایم در ارتکاب جرم نقش داشته‌اند یا نه؟ قصور کرده‌اند یا نه؟ تحریک کرده‌اند یا نه؟... مثلاً بزه‌دیده کلاهبرداری، گاهی قربانی سودجویی و جاه‌طلبی و طمع بودن خود شده است.

گونه‌شناسی بزه‌دیده

۱. بزه‌کار – بزه‌دیده: The doer – sufferer(victimizer- victimized)

فرد، بر اثر اوضاع و احوال شخصی-اجتماعی، به صورت پی‌درپی بزه‌کار و سپس بزه‌دیده می‌شود. مثلاً بزه‌کار خطرناکی که به زندان می‌رود و بعد از آزادی، شرکاء وی او را به قتل می‌رسانند یا شخصی که ابتدا بزه‌دیده واقع شده در آینده ممکن است بزه‌کار شود. مثلاً کودکانی که در خانه یا مدرسه آزار دیده‌اند نوعاً در جوانی و نوجوانی به بزه‌کار تبدیل می‌شوند، خصوصاً بزه‌دیدگان جنسی که نوعاً به بزه‌کاران جنسی تبدیل می‌شوند (بزه‌دیده امروز، بزه‌کار فرداست). لذا بزه‌کاری و بزه‌دیدگی دو روی یک سکه هستند. مثلاً به کارگیری اطفال کم سن و سال در مخاصمات مسلحانه یا جرائم سازمان‌یافته که در واقع بزه‌دیده تلقی می‌شوند، ممکن است در بزرگسالی آنان را تبدیل به مجرم جنگی یا شکنجه‌گر کند.

یکی از آثار کاربُردی این تقسیم‌بندی، این است که در شرایطی می‌توان از بزه‌دیدگی و بزه‌کاری پیشگیری کرد، چون بزه‌دیدگان امروز، بزه‌کاران فردا هستند.

۲. بزه‌دیده بالقوه: The potential victim

در این تقسیم‌بندی، بزه‌دیده و بزه‌کار را از نظر بزه‌دیده‌شناسی علت‌شناختی به نوعی به برّه و گرگ تشبیه کرده‌اند. علت حمله گرگ به برّه، خصوصیات برّه از جمله ضعیف بودن و عدم مقاومت کافی اوست. برخی افراد به لحاظ سن، به لحاظ فیزیولوژیکی (جنسیت) و سایر خصوصیات، دارای ویژگی‌هایی هستند که بیشتر از دیگران در معرض بزه‌دیدگی قرار می‌گیرند. در این دیدگاه، عده‌ای به عنوان "بزه‌دیده مادرزاد" و بالفطره مطرح شده‌اند (خصوصیات شخص باعث جلب بزه‌کاران می‌شود).

۳. بزه‌دیده مکرر

یعنی کسی که چندین بار متحمل جرم شده و دائماً قربانی جرم می‌گردد.

نکته: چه ملاک‌هایی باعث می‌شود که فرد بزه‌دیده بالقوه، آماج مناسب برای بزهکاران شود؟

(۱) خصوصیات شخصی.

(۲) خصوصیات اجتماعی.

ویژگی‌های شخصی مانند سن، جنسیت، نامتعادل بودن روانی (افسردگی و حالت سرمستی)، افراد را سیبل‌های مناسب برای بزهکاری می‌کند.

ویژگی‌های اجتماعی مثل خارجی یا مهاجر بودن، راننده تاکسی بودن، روان‌پزشک بودن.

در این زمینه تحقیقات مختلفی که انجام شده نشان می‌دهد که مثلاً افراد افسرده آماج مناسب‌تری برای بزهکار هستند یا مردانی که همسر خود را از دست داده‌اند و شدیداً متأثر و افسرده هستند، در این مقطع برای پُر شدن خلاء عاطفی و روانی ممکن است قربانی کلاهبرداری و سوءاستفاده زنان شوند. یا افراد سرمست از یک موفقیت نیز دقت و مراقبت عادی خود را از دست می‌دهند و آسان‌تر بزه‌دیده می‌شوند.

فایده این تقسیم‌بندی این است که در این موارد باید به دنبال حمایت از این قبیل افراد در مقاطع زمانی مربوط باشیم. مثلاً افراد افسرده یا مجرد را بیشتر مورد حمایت قرار دهیم: پیشگیری از گذر هشدار دادن به افراد. مثلاً برای افراد کهنسال چون آسیب‌پذیر هستند تدابیری بیندیشیم. به عنوان مثال برای گرفتن حقوق ماهیانه بتوانند از کارت اعتباری استفاده کنند...

بزه‌دیده بالقوه شخصی است که به جهت شخصی و اجتماعی بیش از دیگران در معرض جرم قرار دارد. مثلاً ولگرد و متکدی در حقوق ایران بزه‌کارند، اما ممکن است بزه‌دیده واقع شوند، مثلاً مورد ضرب و شتم و سوءاستفاده واقع شوند.

توضیح اینکه، تعبیر بزه‌دیده بالقوه بیشتر برای تفکیک انواع بزه‌دیدگان از یکدیگر و چرایی بزه‌دیدگان آنان است.

پس، در کنار عوامل جرم‌زا که در جرم‌شناسی مطالعه می‌شود باید عوامل بزه‌دیده‌زا را نیز مطالعه کنیم و راهکارهای پیشگیری از بزه‌دیدگی را نیز مورد بررسی قرار دهیم. یعنی فرآیند بزه‌دیدگی را مطالعه کنیم.

بنیامین مندلسون یک آمریکایی رومانیایی تبار است که در کنار هنتینگ از بنیانگذاران بزه‌دیده‌شناسی است. او معتقد است که توجه حقوق کیفری بر متهم و محکوم متمرکز شده و بزه‌دیده به عنوان گُنشگرِ دیگر جرم فراموش شده است.

مندلسون معتقد است که علت توجه حقوق جزایی به بزهکار این است که وی موجودی متجاوز است و جامعه از او وحشت دارد و لذا تمامی قوانین جزایی حول متهم و بزهکار تعریف و تنظیم شده است. یکی از دلایل عدم توجه بزه‌دیده این است که او جامعه را تهدید نمی‌کند و مادام که تقاضای جبران خسارت نکند، جامعه زیاد دغدغه او را ندارد، چون برای جامعه خطری ندارد. مندلسون از "زوج کیفری" (۱۹۵۶) یاد می‌کند. (زوج کیفری = بزهکار و بزه‌دیده).

اعتقاد متعارف بر این است که بزهکار ابتکار ارتکاب جرم را به دست می‌گیرد و بزه‌دیده هم جرم را به طور منفعلانه متحمل می‌شود. یعنی بزه‌کار مبتکر و بزه‌دیده منفعل و مظلوم است و بنابراین مستحق حمایت می‌باشد. مندلسون در کتاب خود می‌گوید: اتفاقاً شرایط عمومی بعضی اشخاص (روحي و جسمی) به گونه‌ای است که قدرت مقاومت و توانایی

مباحثی در علوم جنایی

پایداری را از آنها در مقابل تهاجمات می‌گیرد. عده‌ای از نظر زیستی، روانی و اجتماعی نسبت به دیگران از درجه مقاومت کمتری برخوردار هستند. مثلاً فرد مست آسیب‌پذیر است. لذا او معتقد است که عده‌ای مستعد بزه‌دیده شدن هستند. ایراد دیگر او به این اعتقاد است که در ارتکاب جرم بزه‌کار، صددرصد مقصر است و بزه‌دیده هیچ تقصیری ندارد. مندلسون معتقد است که این تصویر از بزه‌دیده غلط است. بزه‌دیده همواره بی‌گناه نیست و از منظر علت‌شناختی نیز باید مورد توجه قرار گیرد. لذا بین بزه‌کار و بزه‌دیده پنج نوع رابطه برقرار می‌کند و پنج نوع بزه‌دیده را از هم تفکیک می‌کند که البته با برخی گونه‌های هنتیگ هم‌پوشانی دارد.

گونه‌شناسی بزه‌دیدگان از دیدگاه هنتیگ

۱. بزه‌دیده کاملاً بیگناه (بزه‌دیده آرمانی)

این بزه‌دیده در وقوع جرم نقش و تقصیری ندارد مثل صغار و مجانین.

۲. بزه‌دیده جاهل یا ناآگاه یا دارای حداقل تقصیر

مثال: زن حامله‌ای که با وسایل غیربهداشتی دست به سقط جنین خود می‌زند و بدنبال آن هم خودش و هم جنین از بین می‌روند.

۳. بزه‌دیده به اندازه بزه‌کار مقصر

مثلاً در قتل همراه با ترحم (اوتانازیا) که خود بیمار را علاج از پزشک یا پرستار تقاضا می‌کند که به او دارو ندهند یا از او مراقبت‌های لازم پزشکی به عمل نیاورند.

۴. بزه‌دیده بیش از بزه‌کار مقصر

مثل بزه‌دیدگان تحریک کننده (بند ۳ م ۲۲ ق. م. ا).

نکته: انگیزه، محرک قصد است و اصولاً در مسئولیت کیفری نقشی ندارد اما در مرحله تخفیف به آن توجه می‌کنند. انگیزه بیشتر یک امر جرم‌شناسی است که در حقوق جزایی نیز تا اندازه‌ای وارد شده است.

۵. بزه‌دیده برحسب مورد مقصر یا نامقصر

توضیح اینکه بزه‌دیده ممکن است در حالت دفاع مشروع باشد یا بزه‌دیده تخیلی باشد. مثل بزه‌دیده‌ای که بیماری روانی پارانوئید (بدبینی نسبت به دیگران) دارد و لذا ممکن است زمینه وقوع جرم علیه خود را فراهم کند. یا انسان‌های ماجراجو یا اشخاصی که مبتلا به هیستری هستند یعنی دچار هذیان فکری و انزوا طلب هستند. این افراد که مشکل روانی دارند و یا دیگران را دشمن خود می‌دانند یا خصومت دیگری را علیه خود فرض می‌کنند، حالت تهاجمی دارند و همواره مظلوم نمایی می‌کنند، بنابراین ممکن است بزه‌دیده شوند.

مندلسون در نهایت می‌گوید که: وقتی پرونده‌ای مطرح می‌شود نباید به شکل ظاهری و قانونی ارتکاب آن اکتفاء کنیم، نوع و میزان رنج بزه‌دیده نباید قاضی را از واقعیت دور کند، بلکه باید سهم او را نیز در نظر بگیرد تا بتواند مجرمیت

مباحثی در علوم جنایی

واقعی بزهکار را برآورد کند. برای این کار باید از روان‌پزشکان، مشاوران و کارشناسان مربوطه استفاده نماید. بدین‌سان، برای صدور حکم متناسب و عادلانه وی باید اوضاع و احوال قبل از وقوع جرم را نیز لحاظ کند، که با این کار، بزه‌دیده یا آماج جرم که جزء عوامل موقعیتی یا وضعیتی (وضعیت ماقبل بزه‌کاری) محسوب می‌شود را نیز مورد توجه قرار می‌دهد. وانگهی مندلسون با توجه به این پنج گونه بزه‌دیده معتقد است که جرم‌شناسان باید پیشگیری از جرم را هم متنوع کنند. تا کنون برای پیشگیری فقط به عوامل جرم‌زا توجه می‌شد، حال چون در مواردی وقوع جرم ناشی از رفتار بزه‌دیده است، لذا باید از پیشگیری از بزه‌دیدگی هم استفاده کنیم. یعنی افرادی را که مستعد بزه‌دیدگی هستند از موقعیت یا خصوصیات بزه‌دیده‌زایشان مطلع کنیم و بدین‌ترتیب از بزه‌دیدگی آنها جلوگیری نماییم. به عبارت دیگر، چون "زوج کیفری" است که بزه را خلق می‌کند بنابراین در پیشگیری هم باید هر دو را مورد توجه قرار دهیم. از نظر جرم‌شناسی پیشگیرانه، پیشگیری از بزه‌دیده واقع شدن فرد که به نوعی پیشگیری غیرمستقیم از جرم محسوب می‌شود، "پیشگیری وضعی-فنی" نام دارد.

نکته: ((جرم فرایندی است که دارای نقطه آغاز، جریان و سپس نقطه پایان که ارتکاب یا تحقق جرم است، می‌باشد. تقریباً در هیچ نظام حقوقی دنیا، بزهکار و بزه‌دیده تعریف حقوقی ندارد. در اسناد بین‌المللی بویژه در قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل (۱۹۸۵) مربوط به اصول اساسی عدالت راجع به قربانیان جرائم و قربانیان سوءاستفاده از قدرت، بزه‌دیده تعریف شده است، اما در حقوق داخلی تعریف نشده است.

حال، خلاصه‌ای از عقاید و پیشنهادات بنیامین مندلسون:

- ۱- برای صدور حکم مناسب و عادلانه لازم است در کنار پرونده شخصیت متهم، پرونده شخصیت بزه‌دیده هم تهیه گردد و کارشناسان مختلف در این مورد نظر بدهند و نباید صرفاً به رنج ظاهری بزه‌دیده توجه کرد.
 - ۲- گونه‌شناسی بزه‌دیده کمک می‌کند تا از بزه‌دیدگی پیشگیری کنیم. بزه‌دیده‌شناسی مندلسون ما را به پیشگیری از تکرار بزه‌دیدگی هدایت می‌کند که این امر در نهایت به طور غیرمستقیم منجر به پیشگیری از تکرار جرم می‌شود چون، هر جرمی حاصل جمع فرآیندی است که دو قطب دارد: بالقوگی مجرمانه و بالقوگی بزه‌دیدگی.
- در موارد زیادی، شخصی به طور بالقوه آماده شدن مجرم شدن است و فرد دیگر هم، به طور بالقوه، مستعد برای بزه‌دیده شدن است.

دیدگاه مندلسون، ادامه جرم‌شناسی علت‌شناختی (علت‌شناسی علمی یا تحقیقی) است. مندلسون معتقد است که در ادامه‌ی این جرم‌شناسی که به تبیین و بررسی علل و عوامل وقوع جرم می‌پردازد باید در مقام علت‌شناسی وقوع جرم، سهم و نقش بزه‌دیده را نیز لحاظ کرد. لذا علت‌شناسی جرم ممکن است از علت‌شناسی بزه‌دیدگی نیز متأثر شود. جرایم همواره ناشی از عوامل محیطی یا شخصی مربوط به مرتکب نیست، بلکه بزه‌دیده نیز ممکن است در وقوع جرم نقش داشته باشد. بیش استعدادهای روانی یا اجتماعی یا حرفه‌ای بزه‌دیده، او را مستعد بزه‌دیدگی می‌کند.

مندلسون، در گونه‌شناسی دیگری، بر اساس معیار روانی-اجتماعی بزه‌دیدگان را به چهار دسته تقسیم می‌کند:

- ۱- گاهی بزه‌دیده علت جرم است یعنی خود مجنی علیه علت جرم است (به عبارتی، ماده‌ی ۶۳۰ ق.م.ا).

مباحثی در علوم جنایی

۲- بزه‌دیده بهانه ارتکاب جرم است (مثل گروگان‌گیری برای اخاذی). در اینجا شخص به گروگان گرفته شده، موضوع جرم نیست بلکه کسب پول یا امتیازی پول موضوع جرم است.

در این موارد پیشنهاد بزه‌دیده شناسی این است که مثلاً خانم‌ها در مکان‌های عمومی به ویژه کم رفت و آمد از جواهرات خود استفاده نکنند یا در کیف دستی خود زیاد پول نگذارند...

۳- بزه‌دیده نتیجه نوعی اجماع و توافق است (مثلاً پیمان خودکشی در حقوق کامن‌لا، یا دو نفر نامزد که با توافق تصمیم می‌گیرند همدیگر را بکشند).

۴- بزه‌دیده پیامد یک تصادف یا اتفاق است. بزه‌دیده چیزی را در اختیار دارد که اتفاقاً بزه‌کار به دنبال آن است. مثل بزه‌دیده‌ی جرایم تروریستی، که در اینجا خود بزه‌دیده مدّ نظر نیست بلکه هدف ایجاد رعب و وحشت است.

مندلسون گونه‌شناسی هنتیگ را توسعه داد و به همین دلیل، جرم‌شناسان او را به عنوان بنیانگذار بزه‌دیده شناسی علمی نیز می‌شناسند، چون انواع مختلف بزه‌دیده و راهکارهای مقابله با بزه‌دیدگی را به طور رسمی مطرح کرد. وی در اواخر عمرش حمایت از بزه‌دیده را هم مطرح کرد، لذا ابتدا به بزه‌دیده شناسی علمی و سپس در اواخر عمر به جنبه‌های حمایتی از بزه‌دیده نظر داشت (بزه‌دیده شناسی حمایتی).

در بزه‌دیده شناسی حمایتی، حمایت‌های معنوی، عاطفی، مادی و روانی مطرح است که مندلسون نیز آن را مطرح کرده است. یعنی فرد بزه‌دیده با تحمل جرم، آرامش روانی خود را از دست داده و با مجازات مرتکب، التیام نمی‌یابد، بلکه به مراقبت‌ها و درمان‌های روانی نیاز دارد تا به وضع قبل از تحمل جرم و آثار آن اعاده گردد. مثلاً در تجاوز به عنف، بزه‌دیده علاوه بر خسارت‌های مادی، خسارت روانی شدید را متحمل شده است که التیام آن، طولانی مدّت است و در حقوق ما پیش‌بینی نشده است.^۱ در کشورهای غربی، انجمن‌ها و سازمان‌های مدنی و غیردولتی متشکل از بزه‌دیدگان سابق وجود دارد که به کمک این بزه‌دیدگان می‌آیند و به آنها کمک و مشاوره‌ی روانی می‌دهند. مثلاً در زنا با محارم (که رقم سیاه آن بالا است) آلام روانی زیاد است و فرد بزه‌دیده نیاز به کمک و حمایت روانی دارد که این امر نیاز به یک فرایند تخصصی درمان و التیام دارد، یعنی حمایت‌های کیفری، مادی و معنوی کافی نیست، بلکه حمایت‌های عاطفی- روانی هم لازم است. در پرونده‌ی خون‌های آلوده، دادگاه برای اولین بار شاکیان را مستحقّ دریافت خسارت معنوی می‌داند، چون مبتلایان به ویروس ایدز با نوعی بدبینی در جامعه روبرو می‌شوند و حیثیت آنان خدشه‌دار می‌شود، اما مشکلات عاطفی و روانی آنان با دریافت خسارت معنوی جبران نمی‌شود، بلکه نیاز به حمایت‌های عاطفی- روانی دارند...

جرم‌شناسی کاربردی (شاخه بالینی)، مجرم را بیمار و آسیب‌دیده که به نوعی قربانی قصور والدین و نهادهای مختلف جامعه و بنابراین مستحق اصلاح و درمان است، می‌داند. پس صحبت از کلینیک جرم است و زندان را به نوعی درمانگاه جرم می‌داند. برای پیشگیری از تکرار بزه‌دیدگی و مُزمن شدن بزه‌دیدگی در یک فرد نیز باید به فکر بازپروری او بود؛ (یعنی حمایت‌های روانی و عاطفی و مادی موجب التیام و درمان بزه‌دیده می‌شود). مثلاً در جرایم خشونت‌آمیز، در کنار

۱. از جمله در ماده ۹ قانون مسئولیت مدنی (۱۳۳۹)، خسارت معنوی ذکر شده است. در این مورد، حیثیت انسانی دچار خسارت و صدمه شده است و نیاز به جبران دارد.

مباحثی در علوم جنایی

راهکارهای قضایی - حقوقی، باید راهکارهای درمانی و التیامی برای بزه‌دیده در نظر گرفت که این امر به "عنوان بزه‌دیده شناسی بالینی" و درمانگاه یا کلینیک بزه‌دیده مطرح می‌شود.

پس می‌توان گفت که امروزه سه نوع بزه‌دیده شناسی داریم:

۱- علت‌شناسی (علمی/جرم‌شناختی)

۲- حمایتی

۳- بالینی، که به نوعی بزه‌دیده‌شناسی کاربردی محسوب می‌شود.

نکته: الزام بزه‌کار به معذرت‌خواهی و دلجویی از بزه‌دیده بیشتر جنبه روانی دارد، اما جبران خسارت معنوی بیشتر جنبه اخلاقی و حیثیتی دارد. اصلاح ذات‌البین (در عدالت ترمیمی) در مواردی جنبه عاطفی و روانی دارد. به طور مثال، می‌توان شخصی را تصور کرد که عزیزی را از دست می‌دهد و بنابراین دچار رنج و درد می‌شود. برای ترمیم این اندوه، مراسم مختلفی برگزار می‌شود؛ برای اینکه شخص داغ‌دار بتواند به تدریج این واقعه را فراموش کند نیاز به همدردی و همدلی و هم‌احساسی اقوام و خویشان دارد تا سوگوار کم‌کم به شرایط عادی باز گردد. بعضی از بزه‌دیدگی‌ها هم همین‌طور اند. یعنی بزه‌دیده‌ای برای جبران خسارتهای وارد به خود و اعاده به وضع سابق، نیاز به همراهی جامعه دارد تا با زمان واقعه‌ی جرم را فراموش کند.

گونه شناسی بزه‌دیدگان از دیدگاه عزت‌فتاح

عزت‌فتاح بزه‌دیده‌شناس در بُعد علمی آن است. یعنی به مطالعه نقش و سهم و موقعیت شخصی و اجتماعی بزه‌دیده در فرایند ارتکاب جرم اعتقاد دارد، به عنوان مثال بزه‌دیده تا چه اندازه اندیشه ارتکاب جرم را به متهم القاء کرده است؟ عزت‌فتاح معتقد است، همان‌طور که در بین بزه‌کاران، افراد از نظر سلامت روانی بهنجار و نابهنجار وجود دارد (مسئول، غیرمسئول یا به طور نسبی‌مسئول) و لذا به خاطر حالت روانی آنان، میزان مسئولیت کیفری متفاوتی در نظر گرفته می‌شود، در میان بزه‌دیدگان نیز این موضوع صادق است. یعنی عده‌ای از بزه‌دیدگان در ارتکاب جرم مقصر و عده‌ای بی‌گناه هستند. لذا "زوج کیفری" همواره به صورت زوج گناهکار (مقصر) مطلق و بی‌گناه مطلق نیست. بزه‌دیده همواره مظلوم و مستحق حمایت نیست، بلکه گاهی در ارتکاب جرم نقش دارد. در جرایمی که بزه‌دیده در ارتکاب آنها سهمی ندارد و در واقع بی‌گناه است و از خود در مقابل جرم مقاومت نشان داده است (معمولاً در جرایم شدید و همراه با خشونت) اما اگر بزه‌دیده مقصر باشد مثلاً جرم را تحریک کند یا منفعل باشد، در این صورت ممکن است جرم آثار و خیمی نداشته باشد، بنابراین در تعیین مجازات مرتکب، نقش بزه‌دیده باید ملحوظ شود.

لذا فتاح سه گونه بزه‌دیده را از هم جدا می‌کند:

۱- بزه‌دیده "متضرع" که ارتکاب جرم را به نوعی تقاضا می‌کند و متقاضی جرم است. مثلاً بزه‌کار را تحریک به ارتکاب جرم علیه خود می‌کند. (مثل اوتانازیا یا سقط جنینی که زن حامله با تضرع از پزشک تقاضای سقط جنین خود را می‌کند. در اینجا به لحاظ نقش بزه‌دیده مسئولیت پزشک تخفیف می‌یابد.

مباحثی در علوم جنایی

۲- بزه‌دیده‌آگاه که نتیجه‌ی عمل مجرمانه را می‌داند، مثلاً پسر و دختری با هم رابطه دارند و رضایت تا این مرحله وجود دارد اما در ادامه و در مقطعی پسر به عنف به وی تجاوز می‌کند. بدین ترتیب در این مقطع رضایت از بین رفته است. در اینجا گفته می‌شود که بزه‌دیده به نوعی آگاه از آثار رابطه خود بوده است و تا حدودی تقصیر دارد.

۳- بزه‌دیده‌ای که در وقوع جرم رضایتی ندارد، و بدون اطلاع از آثار عمل مجرمانه، جرم را تحریک کرده است. مثلاً مالک خودروی به لحاظ شتابی که برای انجام کار خود دارد، سوئیچ را در خودرو فراموش می‌کند و خودرو او با این کار به سرقت می‌رود. مالباخته ناآگاه از این کار خود بوده، اما با این عمل، ارتکاب سرقت را تسهیل کرده است یا شخصی که آزمند و طماع است و به همین دلیل بزه دیده کلاهبرداری می‌شود.

عزت فتاح سپس در یک طبقه‌بندی کلی بزه‌دیدگان را به پنج طبقه تقسیم کرد:

(۱) بزه‌دیده‌ای که در فرآیند جرم شرکت نمی‌کند (منفعل و ناآگاه).

(۲) بزه‌دیده بالقوه یا مستعد (به عبارتی همانند برّه و گرگ). عوامل شخصی مثل سن یا موقعیت اجتماعی یا مشکل روانی که وی را مستعد بزه‌دیده شدن می‌کند.

(۳) بزه‌دیده تحریک کننده: یعنی شخصی که به طور غیر مستقیم جرم را تحریک می‌کند.

(۴) بزه‌دیده شرکت کننده در وقوع جرم (بزه‌دیده فعال): یعنی بزه‌دیده‌ای که مانع ارتکاب جرم علیه خود نمی‌شود و مقاومت نمی‌کند، بلکه گاه به استقبال آن هم می‌رود.

(۵) بزه‌دیده تخیلی یا صوری یا غیر واقعی: مثلاً فرد به لحاظ اختلالات روانی مثل پارانویید، خود را مظلوم و قربانی تلقی کرده و همواره خود را در معرض ارتکاب جرم و بزه‌دیده شدن می‌بیند. یا شخصی که خودزنی می‌کند تا مثلاً به سربازی نرود. در اینجا فرد، بزه‌دیده عمل خود شده است و کسی وی مجروح و مضروب نکرده است.

نکته: در بزه‌دیده شناسی علمی، گونه‌های بزه‌دیدگان گاه با هم تداخل پیدا می‌کند که مهم نیست. آنچه در این مقطع مهم می‌نماید، این است که بدانیم بزه‌دیده همواره مظلوم و قربانی نیست، بلکه گاه ممکن است مقصر بوده و یا در به حرکت درآوردن فرآیند ارتکاب جرم نقش داشته باشد.

گونه‌شناسی بزه‌دیدگان از دیدگاه شافر

شافر طبقه‌بندی دیگری انجام داده که معیار آن میزان مسئولیت بزه‌دیده در ارتکاب جرم است:

۱- بزه‌دیده بدون رابطه با بزهکار: یعنی بزه‌دیده قبل از ارتکاب جرم رابطه‌ای با بزهکار نداشته است،

۲- بزه‌دیده تحریک کننده،

۳- بزه‌دیده پیش‌قدم (فعال) که بزه‌کار را به خود جلب کرده است،

۴- بزه‌دیده دارای مشکلات بیولوژیکی و فیزیکی،

۵- بزه‌دیده دارای مشکلات اجتماعی مثل اقلیت‌ها، خارجی‌ها، مهاجران، ولگردان یا متکدیان که بیشتر از بقیه

آسیب‌پذیر هستند،

۶- خود بزه‌دیده: کسانی که بزه‌دیده عمل خود هستند و باعمل خود، زمینه بزه‌دیدگی خودشان را فراهم نموده اند،

مباحثی در علوم جنایی

۷- بزه‌دیدگان سیاسی: شافر معتقد است که این گونه بزه‌دیده، فردی است که به لحاظ اندیشه و فعالیت‌های سیاسی و اصلاح‌طلبانه، زمینه بزه‌دیدگی خود را -عمدتاً در کشورهای نامردم‌سالار- که همان ضرب و شتم و شکنجه باشد را فراهم کرده است.

بازتاب بزه‌دیده شناسی علمی (علت‌شناختی) در حقوق ایران

آیا بزه‌دیده‌شناسی علمی در حقوق ایران انعکاس دارد؟ آیا در قوانین ایران می‌توان مواردی را یافت که مقنن به دلیل کوتاهی بزه‌دیده میزان مجازات مجرم را تخفیف دهد و به این طریق حمایت کیفری کمتری از او به عمل آورد؟ مواد ۳۳۱، ۳۳۳، ۳۴۲، ۳۴۶ و ۳۲۲ با لحاظ ماده ۵۹ ق.م.ا، تبصره‌ی ماده ۳۵۵، بند ۳ م ۲۲ ق.م.ا. مواردی هستند که به دلیل تقصیر بزه‌دیده، میزان دیه کاهش می‌یابد یا قاضی می‌تواند در مجازات مرتکب تخفیف دهد و این تخفیف در مجازات مرتکب به طور غیر مستقیم به منزله حمایت کیفری کمتر از بزه‌دیدگان قصور کننده است.

بازتاب بزه‌دیده شناسی علمی در جرم‌شناسی کاربردی

همان طور که ذکر شد زوج کیفری همواره سیاه و سفید نیست، یعنی یکی کاملاً گناهکار و دیگری کاملاً بیگناه باشد، بلکه ممکن است خاکستری یا شیری رنگ باشد، بدین معنا که بزه‌دیده نیز در ارتکاب جرم دارای نقش و تأثیر باشد. جرم‌شناسی، همان طور که قبلاً توضیح دادیم، از علوم مرکب است و از ترکیب رشته‌های مختلف به وجود آمده و تلفیقی از علوم تجربی و علوم انسانی است و بنابراین هم جنبه نظری و هم جنبه کاربردی دارد. جرم‌شناسی کاربردی به سه شاخه بالینی، پیشگیری و انتقادی یا حقوقی تقسیم می‌شود و ما به طور مختصر تأثیر یافته‌ها و مطالعات بزه‌دیده شناسی علمی و گونه‌شناسی‌های آن را در این سه شاخه بررسی می‌کنیم:

۱. در جرم‌شناسی پیشگیری

با توجه به اطلاعاتی که از انواع گونه‌های بزه‌دیده در پرتو مطالعات میدانی به دست می‌آوریم می‌توانیم برنامه‌های پیشگیری از بزه‌دیدگی را تنظیم کنیم. یعنی پیشگیری غیر مستقیم از بزهکاری (پیشگیری وضعی) که این نوع پیشگیری مبتنی بر پیشگیری از بزه‌دیدگی است (پیشگیری وضعی از طریق پیشگیری از بزه‌دیدگی افراد و ...).

۲. در جرم‌شناسی بالینی

این گرایش که به اصلاح و درمان مجرم می‌پردازد و بحث درمانگاه جرم در آن مطرح است، دارای معادلی در بزه‌دیده شناسی است و آن "بزه‌دیده شناسی بالینی" است. چون بزه‌دیده نیز، به خصوص در جرایم علیه اشخاص و جرایم خشونت آمیز، دچار صدمات جسمی، روانی و عاطفی شده است و نیاز به درمان و بازپروری دارد، لذا بحث کلینیک بزه‌دیده مطرح می‌شود که در آن به جبران خسارات و صدمات بزه‌دیده و التیام آن می‌پردازد. چون صرف مجازات مجرم نمی‌تواند آلام بزه‌دیده را التیام بخشد، بلکه نیاز به مداوا و ترمیم عاطفی - روانی و جسمانی مانند مشاوره‌های درمانی دارد.

۳. جرم‌شناسی حقوقی (انتقادی)

مقنن با توجه به یافته‌ها و نظریات بزه‌دیده‌شناسی علمی می‌تواند، شبیه بند ۳ ماده ۲۲ ق.م.ا. را به صورت تفصیلی بیان کند، نه به صورت کلی. مقنن باید حالات مختلف را به تفصیل تعریف و در اختیار قاضی قرار دهد تا قاضی با عنایت به آنها بتواند میزان مسئولیت هر یک را مشخص کرده و با توجه به میزان مسئولیت آنها، مجازات عادلانه تعیین کند و میزان خسارتی که بزه‌دیده متحمل شده است نیز مشخص شود. در اینجا به عنوان انتقاد بزه‌دیده‌شناختی می‌توان گفت که بند ۳ ماده باید - باتوجه به مطالعات و پژوهش‌های میدانی و بالینی - صریح‌تر و با تفصیل انشاء شود. لذا یافته‌های بزه‌دیده‌شناسی علمی در هر سه شاخه جرم‌شناسی‌های کاربردی نمود و ظهور دارد. به عبارت دیگر نیز می‌توان گفت که به موازات جرم‌شناسی کاربردی، بزه‌دیده‌شناسی کاربردی نیز وجود دارد، یعنی موارد پیش‌گفته را تحت عنوان «بازتاب بزه‌دیده‌شناسی علمی در بزه‌دیده‌شناسی کاربردی» دوباره بیان کرد.

جنبه‌های کاربردی بزه‌دیده‌شناسی

برای بزه‌دیده‌شناسی نیز می‌توان سه (شاخه) کاربردی در نظر گرفت:

۱. بزه‌دیده‌شناسی پیشگیرانه

در پیشگیری وضعی که مصداق بحث ما در اینجا است، ارتکاب جرم حاصل جمعه سه شرط است:

۱- وجود شخص مرتکب

۲- وجود آماج یا بزه‌دیده

۳- بی دفاع بودن آماج یا بزه‌دیده

بزهکار، شخصی است که به لحاظ عوامل محیطی، خانوادگی یا به لحاظ خصوصیات شخصی و ارثی گرایش به ارتکاب جرم دارد و شخصیت مجرمانه را اکتساب کرده و جمع خصوصیات ذاتی و اکتسابی چنین مجرم بالقوه‌ای را به وجود آورده است.

وجود آماج جرم محافظت نشده و بی‌دفاع مثل خودرویی است که دزدگیر یا مراقب ندارد. نمونه دیگر زندانبانی که در دوران طفولیت در خانواده یا جامعه مورد اذیت و آزار واقع شده یا شاهد خشونت بوده است، بعداً در جریان انجام وظایفش مرتکب خشونت و اذیت و آزار نسبت به اطفال کانون اصلاح و تربیت می‌شود و خشونت متحمله را در دوران بزرگسالی و به مناسبت شغلش به افراد بی‌دفاع باز تولید می‌کند. آماج جرم در پیشگیری از بزه‌دیدگی و در نتیجه پیشگیری از بزهکاری نقش دارد. بدین ترتیب، پیشگیری وضعی یا فنی، بزه‌دیده‌مدار است.

پیشگیری وضعی

۱. تقویت حفاظت از آماج‌ها یا بزه‌دیدگان جرم

مثلاً، با ساخت پارکینگ در برج‌های مسکونی یا تقویت روشنایی خیابان‌ها (رؤیت‌پذیر کردن آماج‌ها) از سرقت خودرو پیش‌گیری می‌شود.

۲. ایجاد و ساخت فضاهای قابل دفاع در مقابل جرم

یعنی توجه به ملاحظات جرم‌شناسی در معماری و شهرسازی و ساخت و ساز معابر عمومی. مثلاً در آمریکا "شهرک‌های خصوصی" ایجاد کرده‌اند که با دیوار، نرده و گماردن نگهبان، ساکنان و اموال آنان حفاظت می‌شوند. بدین ترتیب در کنار معمار، یک جرم‌شناس نیز در این زمینه نظر می‌دهد.

پیشگیری فنی از جرم را با بیان چند نمونه تبیین می‌کنیم: اخیراً کوچه‌ها را اصلاح مهندسی می‌کنند چون برخی از آنها تصادف‌خیز است. مثالی دیگر در این زمینه، ایجاد پل‌های هوایی عابر در بزرگراه‌ها است که نقش آن جلوگیری از مرگ و میر و جراحات ناشی از تصادف است. یا در کنار خیابان‌ها یا بزرگراه‌ها نرده نصب می‌شود تا عابران ناگهان وارد مسیر خودروها نشوند.

در پیشگیری وضعی چه از طریق تقویت آماج‌ها یا ایجاد فضاهای قابل دفاع از جرم پیشگیری می‌کنیم. در پیشگیری وضعی و فنی مرکز ثقل، آماج جرم یا بزه‌دیده است (چه شخص باشد یا شیئی). این پیشگیری نوعی پیشگیری غیرمستقیم از جرم است.

ایراد:

پیشگیری وضعی ممکن است جامعه را به جامعه امنیتی تبدیل کند و رفت و آمد و انتخاب افراد را محدود کند. همچنین از نظر اقتصادی، ممکن است هزینه‌ها را افزایش دهد و برای بزه‌دیده هزینه‌دار باشد.

تفاوت پیشگیری وضعی و فنی

پیشگیری وضعی: در واقع ناظر به برهم زدن اوضاع و احوال، موقعیت و فضایی است که امکان ارتکاب جرم در آن بیشتر است. این نوع از پیشگیری معادله جرم را بر هم می‌زند و موقعیت ارتکاب جرم از مرتکب بگیرد.

پیشگیری فنی: با ایجاد یک سلسله اصلاحات فنی - مهندسی در ساخت و ساز، خودرو خیابان‌ها، معابر عمومی، ساختمان‌ها و ... فرصت ارتکاب جرم محدود می‌شود. مثلاً برای پیشگیری از اختلاس به جای استفاده از دفاتر، از رایانه و فن‌آوری اطلاعات استفاده می‌شود تا امکان سوءاستفاده کمتر - با شفافیت بخشیدن به حسابها - شود.

۲. بزه‌دیده شناسی حقوقی - انتقادی

همان‌طور که قبلاً توضیح دادیم، باید به بند ۳ ماده ۲۲ ق. م. ا. اشاره کنیم. بزه‌دیده‌ای که به نوعی در ارتکاب جرم نقش داشته است، موجب تخفیف مجازات مجرم می‌شود. می‌توانیم پیشنهاد اصلاحات در این بند بکنیم و همان‌طور که قبلاً اشاره شد مفاد بند ۳ ماده ۲۲ را تفصیل دهیم و حالت‌های مختلف را برای کمک به قاضی مشخص و تعریف کنیم. زیرا رفتار و گفتار تحریک‌آمیز، در بند ۳ خیلی کلی است.

۳. بزه‌دیده شناسی بالینی یا درمانگاه بزه‌دیدگی

همان‌طور که در جلسات قبل توضیح داده شد، جرم‌شناسی بالینی، یعنی بررسی حالت خطرناک مجرم به منظور اصلاح و درمان او با هدف پیشگیری از تکرار جرم. (پرونده شخصیت برای آنها تنظیم کرده و راه‌کار اصلاحی-درمانی مناسب را تجویز می‌کنیم تا بزه‌کار مرتکب تکرار جرم نشود). برای مثال در ماده ۱ قانون اقدامات تأمینی، این تدابیر، علاوه بر مجازات، در حکم می‌آید چون هدف از اقدامات تأمینی و تربیتی مجازات نیست بلکه اصلاح و درمان و پیشگیری از تکرار جرم است.

بزه‌دیده شناسی بالینی، چنان‌که توضیح داده شد، بازپروری بزه‌دیده است، به منظور پیشگیری از تکرار بزه‌دیدگی در جرایمی مثل جرایم خشونت‌آمیز، بزه‌دیده متحمل درد و رنج می‌شود (جسمانی، روانی و عاطفی). با اعمال مجازات نسبت به مجرم این دردها لزوماً تسکین نمی‌یابد. بزه‌دیدگان نیاز به حمایتی غیر حمایت قضایی نیز دارند و رؤیت مجازات مجرم بخشی از تسکین آلام او است. لذا امروزه کلینیک بزه‌دیده تعریف و ایجاد می‌شود. ابتدا سازمان‌های غیردولتی و انجمن‌های مدنی (مثلاً انجمن حمایت از زنان کُتک‌خورده یا حمایت از قربانیان جرم تجاوز به عنف یا حمایت از کودکان آزار دیده) تأسیس شدند که به نوعی از ابتکارات جامعه مدنی است و خودجوش است. کسانی که خودشان در گذشته قربانی این جرایم بوده‌اند، این سازمان‌ها و جمعیت‌ها را ایجاد می‌کنند تا به صورت داوطلبانه قربانیان جرائم خاصی را ترمیم کنند و با دادن مشاوره به آنان، آلام‌شان - به ویژه دردهای عاطفی و مشکلات روانی - را التیام دهند تا بزه‌دیده جرم و آثار آن را کم‌کم فراموش کند و خشونت مستقر در ذهن وی با تدابیر درمانی از بین برود. در کلینیک بزه‌دیده، به جبران مادی نمی‌پردازیم، چون جبران مادی خسارات یک امر قضایی است و دستگاه قضایی انجام می‌دهد. در این کلینیک به رفع خساراتی توجه می‌کنیم که نامرئی است اما وجود دارد و بزه‌دیده را جریحه‌دار کرده و وی را از نظر روانی - عاطفی غیراجتماعی و حتی ضداجتماعی کرده است. چه بسا در مواردی از بزه‌کار نیز در برنامه‌های بازپروری بزه‌دیده استفاده شود.

ویژگی‌های کلینیک بزه‌دیده

۱- مددکار اجتماعی یا بزه‌دیده‌شناس ابتدا بررسی می‌کند که آیا شخصی که خود را بزه‌دیده معرفی می‌کند، واقعاً بزه‌دیده است یا اینکه بزه‌دیده صوری و تخیلی است؟ (بزه‌دیده‌نما است یا بزه‌دیده واقعی است؟). مثلاً در حریق‌های عمدی که مرتکب انبار یا مغازه‌اش را به آتش می‌کشد تا از بیمه خسارت بگیرد، ابتدا بررسی می‌شود که آیا این حریق عمدی است یا مجرمانه؟ لذا در وهله اول باید دید که فرد بزه‌دیده خودش مرتکب حریق شده است یا نه؟ آیا واقعاً بزه‌دیده است؟

در جرایم تجاوز جنسی، آیا بزه‌دیده واقعاً رضایت نداشته است یا اینکه منفعل بوده است؟ در این زمینه می‌توانیم از کارشناس، مشاوران و روان‌پزشکان بهره‌جوییم. بی‌تردید این اقدام‌ها برای درمان بزه‌دیده مؤثر است.

۲- مرحله بعد خصیصه و ماهیت بزه‌دیدگی چیست؟ همان‌طور که پزشک، بیمار را معاینه می‌کند تا بیماری را تشخیص دهد و بعد دارو تجویز می‌کند، در کلینیک بزه‌دیدگی نیز ماهیت بزه‌دیدگی، یعنی خسارت و درد و رنج ناشی از

مباحثی در علوم جنایی

جرم برآورد می‌شود. در خصوص تشخیص نوع بزه‌دیدگی مددکار یا بزه‌دیده‌شناس به دنبال اندازه‌گیری ضربه روحی، جسمانی و عاطفی است که از گذر ارتکاب جرم به فرد وارد شده است. انواع بزه‌دیده مانند بزه‌دیده مالباخته، بزه‌دیده ای که فرزندش را به گروگان گرفته‌اند، بزه‌دیده‌ای که جواهرات به ارث رسیده به او را در چارچوب سرقت از دست داده است، بزه‌دیده‌ای که فرزندش را در قتل از دست داده است و ... در همه این موارد، بزه‌دیده نیاز به حمایت عاطفی، روانی و گاه معنوی دارد، که میزان و نوع حمایت در کلینیک بزه‌دیده برآورد می‌شود.

۳- در خصوص بزه‌دیدگان، مددکاران اجتماعی یا بزه‌دیده‌شناسان به دنبال این هستند که آیا بزه‌دیده-ای که به عنوان شاکی اقدام کرده‌اند، از فرایند رسیدگی به شکایت خود در دادگستری یا کلانتری یا از رفتار قاضی یا وکیل خود راضی هست؟ چون در کلینیک بزه‌دیده مشاهده شده که پاره‌ای از بزه‌دیدگان، بیشتر درد و رنجشان و شکایتشان بیشتر ناشی از رفتار مقام‌های پلیسی-قضایی است تا جرمی که متحمل شده‌اند.

لذا در کلینیک بزه‌دیده دو نوع بزه‌دیدگی از هم تفکیک می‌شوند:

۱) بزه‌دیدگی ناشی از تحمل جرم (بزه‌دیدگی اولیه یا اصلی) که جنبه حقوقی و قضایی دارد.

۲) بزه‌دیدگی ثانوی یا فرعی: یعنی ناملایمات و فشارهایی که شاکی از زمان اقامه شکایت در کلانتری تا مراحل مختلف رسیدگی در دادسرا و دادگاه، به لحاظ رفتار مقامات قضایی یا پلیس، متحمل شده است و به جای ترمیم و توجه، مورد بی‌توجهی و خشونت واقع شده و به بزه‌دیدگی اصلی او، یک سلسله ناملایمات جدید اضافه شده که آثار آن گاه برای شاکی خیلی شدیدتر از تحمل جرم و آثار آن است.

لذا امروزه در کنار تضمین‌های حقوقی پیش بینی شده برای بزه‌دیده، یک حق دیگر نیز برای او قائل می‌شوند با عنوان «ترمیم آلام ناشی از رجوع به دادگستری»). مثلاً پوشش مطبوعاتی دادن به رسیدگی و گرفتن عکس و انعکاس آن در رسانه‌ها و یا طولانی شدن فرآیند رسیدگی ممکن است بزه‌دیدگی ثانوی را برای شاکی ایجاد نمایند.

۴- در این کلینیک‌ها، بعد از برآورد میزان خسارت جسمانی، روانی و عاطفی، با ارائه نظرات مشورتی به دادگاه سعی می‌شود در صدور و ماهیت حکم مورد توجه قرار گیرد. در قوانین ما، جبران خسارت معنوی آمده است که ناظر به آثار حیثیتی و اجتماعی جرم است. اما در حقوق ایران به جبران خسارات روانی و عاطفی توجهی نشده است، این خسارات نامرئی هستند و به هر حال ترمیم آنها طولانی و زمان‌بر است. لذا بزه‌دیده چه گناهکار و چه بی‌گناه در ارتکاب جرم، آثار نامطلوب آن را تحمل کرده و مستحق حمایت‌ها و همراهی‌های مختلف است. در نهایت، هدف یا رسالت عمده بزه‌دیده‌شناسی بالینی و درمانگاه جرم، اعاده روانی و عاطفی بزه‌دیده به شرایط قبل از تحمل جرم است، که در پیشگیری از تکرار بزه‌دیدگی او نیز مؤثر است.

۵- ویژگی دیگر کلینیک بزه‌دیده: جبران خسارت‌های مادی است که قبلاً به آن اشاره شد. امروزه جبران خسارت مادی توسط کمیسیون‌های خسارت‌زدایی بزه‌دیدگان، صندوق تضمین خسارات قربانیان اعمال تروریستی و سایر جرایم خشونت‌آمیز صورت می‌گیرد که تأسیس آنها در حقوق بعضی کشورها (مثل فرانسه) پیش‌بینی شده است که در چارچوب نظام قضایی عمل می‌کنند و به نوعی معین و مکمل کار دادگاهها، دادسراها و پلیس هستند.

کتاب شناسی مختصر

- ۱- آشوری (محمد). نقش زیان‌دیده از جرم در دعاوی کیفری و تحول آن. نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. شماره ۳۴. ۱۳۷۴.
- ۲- توجهی (عبدالعلی). سیاست جنایی حمایت از بزه‌دیدگان. مجله مجتمع آموزش عالی قم. سال اول. شماره چهارم. زمستان ۱۳۷۸.
- ۳- رایجیان اصلی (مهرداد)، بزه‌دیده شناسی حمایتی، نشر دادگستر، ۱۳۸۴.
- ۴- عبدالفتاح (عزت). از سیاست مبارزه با بزهکاری تا سیاست دفاع از بزه‌دیده، ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی و سوسن خطاطان، مجله قضایی و حقوقی دادگستری. شماره ۹.
- ۵- کرمی (محمد باقر). سیاست جنایی ایران در قبال بزه‌دیده. نشریه دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری. سال اول. شماره چهارم. زمستان ۱۳۷۵.
- ۶- کی نیا (مهدی). بزه‌دیده شناسی یا مجنی علیه شناسی. نشریه حقوق. دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری. شماره ۱. سال ۱۳۷۰.
- ۷- مجله حقوقی دادگستری، ویژه عدالت برای بزه‌دیدگان، شماره ۳-۵۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۴
- ۸- مرتضوی (نسرین)، بزه‌دیده شناسی زنان. نشریه امنیت. وزارت کشور. شماره (۳) ۱۳۷۶.
- ۹- ویانو (امیلیو). بزه‌دیده شناسی. ترجمه نسرین مهرا. مجله تحقیقات حقوقی. شماره ۱۹ و ۲۰. بهار ۷۶ تا پائیز ۱۳۷۶.
- ۱۰- کاریو - CARIO - (روبر)، بزه‌دیده‌شناسی (Victimologie)، انتشارات هارماتان، پاریس، ۲۰۰۶ (به زبان فرانسه).



دانشگاه شهید بهشتی

دانشکده حقوق

دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی

تقریرات درس:

جامعه‌شناسی کیفری

استاد: علی حسین نجفی ابرند آبادی

گردآوری و تنظیم: بهروز جوانمرد

بازخوانی: زینب باقری نژاد و سید مهدی سیدزاده ثانی و مجید صادق نژاد نایینی

(دانشجویان دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی)

نیمسال نخست ۸۹-۱۳۸۸

این جزوه توسط مجید صادق نژاد نایینی (دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی) با اعمال ملاحظات آقایان دکتر شهرام ابراهیمی، جعفر فلاحتی و پدرام توپ‌شکن (دانشجویان کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی) و حامد صفائی آتشگاه (دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه کاشان) و مشورت با استاد در آذرماه ۱۳۹۱ مورد بازبینی و اصلاح قرار گرفته است.

فهرست

- مقدمه

- (۱) تعامل جامعه شناسی کیفری و جامعه شناسی حقوقی ۱۶۵۳
- (۱/۱) تعامل جامعه شناسی حقوقی با جامعه شناسی و حقوق ۱۶۵۶
- (۲/۱) طبقه بندی جامعه شناسی حقوقی باتاکید بر جامعه شناسی کیفری ۱۶۶۰
- الف) جامعه شناسی قانونی ۱۶۶۱
- ب) جامعه شناسی قضایی ۱۶۶۱
- (۲) تعامل جامعه شناسی کیفری با جرم شناسی ۱۶۶۳
- (۳) تعامل جامعه شناسی کیفری با جرم شناسی های واکنش اجتماعی ۱۶۶۵
- گفتار اول: جامعه شناسی هنجار کیفری (رویکرد های جرم انگاری) ۱۶۶۷**
- (۱) عرصه های سیاستگذاری تقنینی (زمینه های تولد و تبلور قانون) ۱۶۶۹
- (۲) کارکرد ابزاری و نمادین نرم یا قانون کیفری ۱۶۷۲
- گفتار دوم: جامعه شناسی انتظام اجتماعی (شیوه پاسخ دهی به پدیده مجرمانه) ۱۶۷۶**
- (۱) مدل سزادهی یا مدل کیفرمدار ۱۶۷۶
- (۲) مدل درمانی ۱۶۷۷
- (۳) مدل جبرانی ۱۶۷۸
- (۴) مدل ترمیمی ۱۶۷۸
- گفتار سوم: جامعه شناسی بزهکاری ۱۶۸۳**
- (۱) جامعه شناسی خشونت ۱۶۸۵
- (۲) جامعه شناسی احساس ناامنی ۱۶۸۹
- (۳) جامعه شناسی بزهکاری اطفال ۱۶۹۱
- (۴) جایگاه رسانه های گروهی در جامعه شناسی کیفری ۱۶۹۲
- (۵) خصوصی سازی عدالت کیفری ۱۶۹۴
- (۶) جرایم جنسی از منظر جامعه شناسی کیفری ۱۶۹۵
- (۷) جرایم سازمان یافته از منظر جامعه شناسی کیفری ۱۶۹۶

گفتار چهارم: جامعه شناسی نظام (نهاد) کیفری (نظام عدالت کیفری) ۱۶۹۷

راهبرد های تراکم زدایی از عدالت کیفری ۱۷۰۰

رویکرد جامعه شناسی کیفری به سازوکار عدالت کیفری ۱۷۰۵

(۱) کارکرد ضابطان قضایی ۱۷۰۷

(۲) کارکرد دادسرا ۱۷۱۱

(۳) کارکرد قضات در دادگاه ۱۷۱۲

(۴) اجرای احکام کیفری ۱۷۱۴

(۵) مرحله پساکیفری ۱۷۱۸

منابع ۱۷۱۹

درآمد - کلیات^۱

لازم است، نخست، جامعه‌شناسی جنایی و جامعه‌شناسی کیفری - موضوع این نیم سال - تعریف و مرزهای آنها مشخص شود. جامعه‌شناسی جرم یا جامعه‌شناسی جنایی شاخه‌ای تخصصی از جرم‌شناسی است که علل و عوامل ارتکاب جرم را در بستر محیط بررسی می‌کند. محیط در یک تقسیم‌بندی به دو دسته ی "محیط حقیقی" یا واقعی و "محیط مجازی" یا سایبری (مانند اینترنت و تلفن همراه) تقسیم می‌شود.^۲ اصطلاحات جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی جنایی برای نخستین بار در ایتالیا و به زبان ایتالیایی به کار برده شده است. به همین دلیل، نوشتگان اولیه جرم‌شناسی، ایتالیایی بود. اما امروزه ادبیات جرم‌شناسی، بیشتر انگلیسی - آمریکایی است. چون از نیمه دوم سده بیستم در کانادا و آمریکا مطالعات و تحقیقات جرم‌شناختی - جامعه‌شناختی از جایگاه نظری و کاربردی خاصی برخوردار است. بر همین اساس تأثیر خود زبان و اصطلاحات انگلیسی - آمریکایی بر تحولات بعدی جرم‌شناسی قابل بررسی است. مثلاً، کتاب "اصول جرم‌شناسی" ادوین ساترلند^۴ که در محافل دانشگاهی ایران کمتر به آن پرداخته شده است از این نظر قابل بررسی است. مقایسه این اثر با کتاب "جرم‌شناسی" تالیف استاد گسن که به زبان فرانسه نگاشته شده است نیز از این منظر جالب است.

امادر کنار رشته جامعه‌شناسی جنایی، رشته مطالعاتی یا تخصصی دیگری در علوم جنایی تجربی، شاخه تحلیل - تفسیری با عنوان "جامعه‌شناسی کیفری"^۵ وجود دارد. قید یا صفت کیفری در این عنوان بر وزن حقوق کیفری استعمال می‌شود. جامعه‌شناسی کیفری، یعنی مطالعه فرآیند تولد، شکل‌گیری و کارکرد و عملکرد نهادهای کیفری، قانونگذاری کیفری، فرآیند رسیدگی - دادرسی کیفری، سازمان و تشکیلات عدالت کیفری (پلیس - دادسرا - دادگاه)، مجازات‌ها و نهادهای متولی اجرای احکام کیفری (زندان، بازداشتگاه و موسسه‌های مشابه، مددکاری اجتماعی و...) و به طور کلی تحلیل تصمیمات قضایی، آثار مجازات‌ها در جامعه و... می‌باشد. بدین ترتیب در جامعه‌شناسی کیفری، کلیه تاسیسات حقوق کیفری و نظام کیفری، از منظر جامعه‌شناسی مورد بررسی، مقایسه، برآورد و نقد قرار می‌گیرند. پس اگر عنوان جامعه‌شناسی حقوق کیفری^۶ نیز به کار برده شود، مترادف با جامعه‌شناسی کیفری خواهد بود. به این ترتیب، بر خلاف جامعه‌شناسی جنایی (جرم)، جامعه‌شناسی کیفری به دنبال علت شناسی جرم نیست، بلکه در واقع حیات اجتماعی قوانین و مقررات کیفری و تکوین نهادهای حقوق کیفری و آثار اجتماعی آنها را بررسی می‌کند. به بیان دیگر،

^۱ - گفتنی است که این تقریرات، خلاصه مطالب کلاس است و توسط خود استاد نیز بازنگری شده است. همچنین دانشجویان برای فهم بهتر و تکمیل مطالب بهتر است که جزوات جامعه‌شناسی جنایی و نظریه‌های جرم‌شناسی (جزوات شماره ۴، ۶، ۷ و ۲۵ از مجموعه تقریرات دکتر نجفی ابرندآبادی، ویراست هفتم، آذر ۱۳۹۱) را نیز مطالعه نمایند.

^۲ - Criminal sociology - Sociology of crime

^۳ - Virtual/cyber space

^۴ - Edwin H. Sutherland (۱۸۸۳-۱۹۵۰)

^۵ - Penal sociology - Sociology of criminal justice - Sociology of punishment

^۶ - Sociology of criminal Law

مباحثی در علوم جنایی

حیات اجتماعی نهادهای حقوق کیفری و آثار این نهادها در جامعه مطالعه می‌شود، به این معنا که چگونگی تولد نهادهای حقوق کیفری، از یک سو و چگونگی کارکرد و عملکرد این نهادها در جامعه و سرانجام آثار اجتماعی عملکرد این نهادها بررسی می‌شود؛ لذا تولد، سپس رشد و جریان و افول و به طور کلی سرنوشت نهادهای حقوق کیفری در جامعه مطالعه می‌شود. بدین سان، می‌توان گفت جامعه‌شناسی کیفری شاخه‌ای از جامعه‌شناسی حقوقی^۱ می‌باشد. به این معنا که کلیه نهادهای کیفری، در واقع، نخست یک امر عرفی، نهاد و ساز و کار جامعه‌ای و اجتماعی بوده، سپس توسط قانونگذار لباس حقوقی به خود گرفته است و جنبه‌ی رسمی و ضابطه مند پیدا کرده و ضمانت اجرا دار شده است. استاد گسن معتقد است که جامعه‌شناسی کیفری شامل سه بخش می‌شود: بخش اول به مطالعه تجربی قوانین کیفری می‌پردازد که در حقیقت شامل چگونگی تولد یک قانون، اجرای آن و کارنامه اجرایی آن قانون می‌شود. بخش دوم، جامعه‌شناسی کیفر است که مجازاتها را به عنوان وقایع اجتماعی بررسی کرده و شرایط ظهور آنها، بسط و گسترش و سرانجام بقاء یا القای آنها را بررسی می‌کند. بخش سوم، جامعه‌شناسی فرایند کیفری و نمادهای عدالت کیفری است که در حقیقت به چگونگی طرز کار نهادهای مختلف عدالت کیفری مانند پلیس، دادسرا، وکلاء و... می‌پردازد و در نهایت نتایج جامعه‌شناسی فعالیت‌های آنها را برآورد و ارزیابی می‌کند.^۲

در این نیم سال ابتدا به طور مختصر، جامعه‌شناسی حقوقی(حقوق) و جامعه‌شناسی کیفری، به عنوان شاخه تخصصی این رشته، به طور اخص بحث خواهد شد. در جامعه‌شناسی کیفری، ابتدا آمار جنایی را بحث خواهیم کرد، زیرا آمار جنایی و استفاده از آن در مطالعات این رشته واجد اهمیت است، و سپس فرایند قانونگذاری بررسی خواهد شد. به این معنا که تولد قانون و تولد تاسیسات کیفری در قالب قانون، به عنوان پدیده‌های اجتماعی، مورد بررسی قرار می‌گیرند. به بیان دیگر قانون گذاری کیفری (شامل جرم انگاری، کیفرگذاری، ایجاد نهادها و تشکیلات پلیسی - قضایی) در بستر جامعه مطالعه می‌شود. در چهارچوب این موضوع، مواردی از قوانین کیفری داخلی نیز از منظر جامعه‌شناسی کیفری بررسی خواهد شد.

۱) تعامل جامعه‌شناسی کیفری و جامعه‌شناسی حقوقی

برخی معتقدند وقتی صحبت از "جامعه‌شناسی حقوق" می‌شود، هنجارهای صرفاً حقوقی مطالعه می‌شود، ولی هنگامی که صحبت از "جامعه‌شناسی حقوقی" می‌شود، علاوه بر نُرْم‌ها و هنجارهای حقوقی، آداب و رسوم و عرفی که جنبه حقوقی ندارند، ولی به نوعی در حل و فصل اختلافات استفاده می‌شوند و جنبه شبه حقوقی - قضایی دارند، نیز مورد مطالعه قرار می‌گیرند. مطابق این دیدگاه، "جامعه‌شناسی حقوقی" علاوه بر هنجارهای حقوقی به هنجارهای شبه حقوقی نیز توجه می‌کند.

^۱ - Legal sociology – Sociology of Law

^۲ - نجفی ابرندآبادی، علی حسین، دانشنامه جرم‌شناسی، انتشارات گنج دانش، چاپ دوم، ۱۳۹۰، صفحه ۲۱۴.

در جامعه‌شناسی حقوقی (جامعه‌شناسی حقوق کیفری)، اثر بخشی قوانین کیفری به نوبه‌ی خود برای محقق حائز اهمیت است. برای پژوهشگر حقوق کیفری محض مهم نیست که، به عنوان مثال، اثر بخشی مجازات اعدام چقدر است و آثار آن در جامعه چیست؟ ولی در جامعه‌شناسی کیفری، اثر بخشی مجازات مرگ نیز بررسی می‌شود. بدین سان، "جامعه‌شناسی حقوقی"، در معنای موسع، علاوه بر بررسی جامعه‌شناسانه قوانین و مقررات و رویه قضایی، هنجارهای اجتماعی شبه حقوقی - قضایی که در جوامع کوچک و قبیله‌ها یا در بعضی اقوام جوامع امروزی جاری است را نیز مطالعه می‌کند.

جامعه‌شناسی حقوقی شاخه‌ای از جامعه‌شناسی عمومی است. جامعه‌شناسی، به طور کلی، پدیده‌های حقوقی، فرهنگی، اجتماعی، مذهبی و... را به عنوان "پدیده‌های اجتماعی" بررسی می‌کند. به این تعبیر، پدیده‌های حقوقی، ابتدا، پدیده‌ی اجتماعی بوده‌اند. مثلاً طلاق، پیش از آنکه یک تاسیس حقوقی باشد، یک تاسیس اجتماعی بوده که ریشه در آداب و رسوم و عرف جوامع انسانی دارد. مقنن در واقع، آن را به شکل حقوقی، ضابطه مند کرده است یا به عنوان مثال، فرزندخواندگی پیش از آنکه به یک بحث حقوقی تبدیل شود، به عنوان یک عرف و رویه اجتماعی برای بچه دار کردن زوج‌های بدون فرزند یا... مرسوم بوده است. در جامعه‌شناسی حقوقی، موضوعات و نهادها به عنوان پدیده‌های اجتماعی مورد مطالعه قرار می‌گیرند. به این معنا، حقوق در جامعه و از جامعه به وجود می‌آید. در واقع، جامعه در حقوق منعکس است. پس، روی هم رفته می‌توان گفت که همه پدیده‌های حقوقی، اجتماعی هستند، ولی همه پدیده‌های اجتماعی، جایگاه حقوقی پیدا نمی‌کنند. نهادهای حقوقی حقوق موضوعه، ابتدا به صورت نهادها یا هنجارهای اجتماعی بین مردم در جامعه وجود داشته است.

قبل از اینکه به عنوان نمونه، نهاد اتیان سوگند، اقرار و شهادت به عنوان ادله اثبات جرم در حقوق موضوعه مطرح و ضابطه‌مند بشود، به صورت سازوکارها و نهادهای عملی و شبه قضایی - حقوقی بین مردمان وجود داشته‌اند. اما در کنار پدیده‌های حقوقی، پدیده‌های شبه حقوقی نیز وجود دارد که به آنها آداب و رسوم و عرف^۱ و به صورت تخصصی‌تر «فولکلور حقوقی»^۲ نیز می‌گویند. فولکلور حقوقی یا انسان‌شناسی حقوقی در واقع به عرف و آداب و رسوم شبه‌قضایی - حقوقی حاکم بر تنظیم روابط خصوصی و عمومی مردمان جوامع مختلف و حل و فصل اختلافات میان آنان می‌پردازد

۱- برای مطالعه تاثیر عرف بر حقوق کیفری ر.ک. اخوت، محمد علی، *رویکرد تقنینی قضایی عرف در نظام کیفری ایران*، رساله دکتری، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۷.

۲- فولک (Folk) به معنی مردم و لور (Lore) به معنی دانستنی‌ها و علم به کار می‌رود و واژه فولکلور (Folklore) در مفهوم اصطلاحی عبارت از "مجموعه‌ای از تولیدات، آثار، خلاقیت و عقاید و سنن گروه یا جامعه‌ای معین که با شیوه‌های ملموس و غیر ملموس و در قالب اشکال هنری (اعم از اجرایی و غیر اجرایی) و ادبی یا به صورت دانش بومی (شامل دانش طبی، دانش کشاورزی و دانش طبیست محیطی) منابع طبیعی و مانند آن تبلور یافته و به یک معنی، عامل شناسایی اجتماعات و شناسنامه فرهنگی این جوامع می‌باشد که در طول قرن‌ها میراث فرهنگی و تمدن ملتها را شکل داده است". برای مطالعه بیشتر ر.ک. الماسی، نجاد علی و حبیبی، بهنام، *بررسی تطبیقی حمایت حقوقی از جلوه‌های فرهنگ عامه*، مجله اندیشه‌های حقوق خصوصی، شماره ۱۲، تابستان ۱۳۸۷؛ رولان، نوربر، *انسان‌شناسی حقوقی*، ترجمه امیر نیک پی، انتشارات جنگل، ۱۳۸۵.

مباحثی در علوم جنایی

جامعه‌شناسی حقوقی، به بیان دیگر، عبارت است از علم واقعیت‌های حقوقی و شبه حقوقی (هست‌ها)^۱ و علم حقوق عبارت است از مطالعه هنجارها (بایدها و نبایدها).^۲ درعالم حقوق، هنجارها، ضابطه‌مند و تبدیل به یک ارزش (مصلحت) موضوعی ضمانت اجرا دار می‌شود. به عنوان نمونه جرم انگاری کلاهبرداری و سرقت در حقوق کیفری، با هدف حمایت از مالکیت خصوصی صورت می‌گیرد. جامعه‌شناسی حقوقی، به تعبیر امیل دورکیم، علم شکل‌گیری، طرز کار، کارکرد و عملکرد نهادهای اجتماعی است. از طرفی، ماکس وبر آن را درک درونی رفتارهای اجتماعی از طریق برداشت و تفسیر یک جامعه‌شناس می‌داند. (مثلاً، دست دادن یا مصافحه چه کارکرد و معنایی دارد).

در جامعه‌شناسی کیفری، به عنوان نمونه، حیات به عنوان یک ارزش اساسی اجتماعی که سلب آن درحقوق کیفری اختصاصی قتل نام گرفته است، مطالعه می‌شود. (تولد تقنینی جرم قتل)^۳. به تعبیر دیگر، دریافت و درک حقوق از پدیده‌ی اجتماعی قتل چیست؟ بدین سان، مطالعه‌ی حیات تقنینی، قضایی و اجتماعی عمل کشتن دیگری(قتل) موضوعیت پیدا می‌کند.

تعاریف دیگری نیز از جامعه‌شناسی حقوقی یا جامعه‌شناسی حقوق (صرفنظر از تفاوت پیش گفته میان این دو عنوان) می‌توان ارائه کرد: مطالعه وقایع و پدیده‌های حقوقی به عنوان رویدادها و پدیده‌های اجتماعی، مطالعه روابط حقوق با جامعه یا مطالعه حقوق در بطن جامعه. حقوق عمدتاً در بستر قانونگذاری، رویه قضایی و دکترین شکل می‌گیرد و تنظیم می‌شود، اما آثار خود را در جامعه نشان می‌دهد. پس، در تعریف اخیر می‌توان گفت رابطه بین حقوق با جامعه و جامعه با حقوق از فصل‌های اصلی مطالعات در جامعه‌شناسی حقوق است. بدین ترتیب، پژوهشگر می‌خواهد ببیند سهم جامعه در تولد و تحول حقوق و سهم حقوق در تحول جامعه چقدر است؟

به طور کلی، می‌توان گفت که آن دسته از قوانین و مقرراتی در سطح جامعه اثر بخش‌اند که مطالبات و نظرات مردم در آنها منعکس و لحاظ شده باشد و تحولات جامعه و انتظارات مشترک مردم را در نظر گرفته باشد. در بستر حقوق داخلی، برخی قوانین، از نظر جامعه‌شناسی حقوق(یا حقوقی)، اصطلاحاً مرده متولد می‌شوند یا اثر بخشی مورد نظر قانون‌گذار را ندارد و متروک^۴ واقع می‌شوند. زیرا دغدغه‌های شهروندان و تحولات جامعه در آنها دیده نشده است. در این مورد شاید بتوان به قانون نحوه‌ی رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان لباس‌هایی که استفاده از آنها در ملاء عام خلاف شرع است و یا عفت عمومی را جریحه دار می‌کند، مصوب ۱۳۶۵/۱۲/۲۸ اشاره کرد.

^۱-What is / Etant.

^۲ What ought to be / Devant etre.

^۳گفتنی است که جرم انگاری نقض ارزش‌ها و مصالح اساسی یک جامعه و ضمانت اجراهای مربوط به آن‌ها در بخش حقوق کیفری اختصاصی جمع و تحلیل می‌شود.

^۴ - میرزایی، اقبالعلی، قانون متروک؛ مبانی، مفهوم و مصادیق، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۷۴، تابستان ۱۳۹۰.

مباحثی در علوم جنایی

بدیهی است که کلیه نُرْم‌های حقوقی، همان طور که قبلاً اشاره شد، در جامعه‌شناسی حقوقی قابل مطالعه است، اما علاوه بر نُرْم‌های کاملاً حقوقی، برخی آداب و رسوم (عرف‌هایی) که به معنای اخص، حقوق نیستند، ولی در حل و فصل اختلافات و به طور کلی تنظیم روابط مردم بکار گرفته می‌شوند نیز در جامعه‌شناسی حقوقی مطالعه می‌شوند.

به طور کلی می‌توان گفت که جامعه‌شناسی حقوقی به مطالعه جامعه‌شناختی نهادهای حقوقی و بررسی آثار و کارنامه اجرایی آنها می‌پردازد. این جامعه‌شناسی هیچ‌گونه قضاوت ارزشی و علمی راجع به تأسیسات حقوقی نمی‌کند بلکه با عینک جامعه‌شناسانه به مطالعه و بررسی نهادهای حقوقی به عنوان نهادهای اجتماعی و آثاری که در جامعه ایجاد می‌کنند، می‌پردازد. اما جامعه‌شناسی کیفری، حیات تقنینی، حیات قضایی و حیات اجتماعی نهادها و تأسیسات حقوقی را بررسی کرده تا ببیند که تا چه اندازه این نهادها با رویه قضایی و سنت قضات و خواسته‌های جامعه همخوانی داشته است. به عبارت دیگر، جامعه‌شناسی کیفری، بازخورد اجتماعی نهادهای حقوق جزا را بررسی می‌کند و در حقیقت، جامعه‌شناسی کیفری که گاه از آن به جامعه‌شناسی حقوق کیفری یا جامعه‌شناسی عدالت کیفری هم یاد می‌شود، به مطالعه نهادها و تکنیک‌های کیفری به عنوان پدیده‌های اجتماعی و آثار آنها در جامعه و سپس قضاوت جامعه‌شناسانه درباره آنها می‌پردازد. اما جرم‌شناسی حقوقی، به مطالعه اعتبار و ارزش علمی نهادها و مقوله‌های حقوق کیفری شکلی و ماهوی از یکسو، و اصول و راهبردهای سیاست جنایی در حوزه جرم‌انگاری (جرایم)، کیفرگذاری (ضمانت اجرای کیفری) و مسئولیت کیفری از سوی دیگر، می‌پردازد. یعنی انطباق نهادها و تأسیسات حقوقی کیفری را با یافته‌های جرم‌شناسانه و علمی بررسی و در نهایت پیشنهاد اصلاحی می‌دهد. بررسی اعتبار علمی بدین معناست که جرم‌شناس حقوقی، کارایی و کارآمدی نهادهای کیفری و راهبردهای سیاست جنایی را که از مطالعات و تحقیقات علمی و جرم‌شناختی الهام گرفته و اقتباس شده است را مطالعه می‌کند نه سیاست‌ها و راهبردهایی که غیرعلمی یا حاصل ابداعات فکری شخصی باشد. در نهایت، جرم‌شناسی حقوقی، راجع به این نهادها و تأسیسات که از یافته‌های جرم‌شناختی و علمی برخاسته است، قضاوت از نوع فنی، فناورانه و به عبارتی، قضاوت حقوقی می‌کند؛ لذا می‌توان گفت که جرم‌شناسی حقوقی، جنبه انتقادی و اصلاح‌طلبانه نسبت به حقوق کیفری دارد.

۱/۱) تعامل جامعه‌شناسی حقوقی (حقوق) با جامعه‌شناسی و حقوق

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که جامعه‌شناسی حقوقی بیشتر صبغه جامعه‌شناختی دارد یا رنگ حقوقی؟ و یا این که اصولاً رشته مستقلی است؟ پیشتر بیان شد که جامعه‌شناسی حقوقی شاخه‌ای از جامعه‌شناسی عمومی است. بدین ترتیب، برخی معتقدند جامعه‌شناسی حقوقی بیشتر در چهارچوب جامعه‌شناسی قرار می‌گیرد. در مقابل، حقوقدانان معتقدند که در این رشته، اتفاقاً حقوق، یعنی موضوع مطالعاتی جامعه‌شناسی حقوقی، بیشتر موضوعیت دارد و بنابراین جامعه‌شناس حقوقی باید با مفاهیم و اصول حقوق آشنا و بیشتر حقوقدانان باشد. بر خلاف این دو، جامعه‌شناسان حقوقی معتقدند که این رشته نه حقوقی است نه جامعه‌شناختی، بلکه یک رشته مستقل است.

مباحثی در علوم جنایی

از نظر طرفداران دیدگاه اول، در جامعه‌شناسی مفاهیمی وجود دارد که با زمان رنگ و جنبه‌ی حقوقی هم پیدا کرده است. به عنوان مثال، در نظریه کنترل اجتماعی^۱ آقای تراویس هیرشی در واقع سوال این است که چرا اکثریت مردم، با وجود زمینه‌های لازم، مرتکب جرم نمی‌شوند؟ از منظر سیاست جنایی، کنترل اجتماعی سازوکارهای مختلفی دارد^۲ و کلیه اشکال کنترل جرم را (نظام کیفری، نظام اداری، نظام مدنی، پیشگیری از جرم و...) شامل می‌شود.

به این ترتیب، مفهوم کنترل اجتماعی - که استاد پرویز صانعی از آن به نظارت اجتماعی - بازرسی اجتماعی نیز یاد می‌کند - امروزه، در حقوق جزایی و جرم‌شناسی هم بکار می‌رود. اصطلاح دیگر واکنش اجتماعی است که به تقلید از جامعه‌شناسان، وارد حقوق کیفری و نوشتگان مربوط نیز شده است (واکنش اجتماعی علیه جرم). کنترل جرم (پیشگیری - سرکوبی)، دیگر در انحصار نظام کیفری نیست، بلکه، نظام‌های حقوقی دیگر و جامعه مدنی نیز در کنترل جرم نقش دارند. به این ترتیب، کنترل جرم دو شکل به خود می‌گیرد. یک شکل قهر آمیز و الزام آور و دیگر شکل اجماعی - اقناعی. در شکل قهر آمیز، مداخله‌ی حقوق جزایی، حقوق مدنی و حقوق اداری و... موضوعیت پیدا می‌کند. ضمانت اجرای اعتیاد والدین در حقوق مدنی، سلب حق حضانت از آنان است. این، یک شکل کنترل جرم است که به صورت پاسخ مدنی قهرآمیز (نوعی قهرآمیزی) جلوه‌گر شده است. در شکل اجماعی - اقناعی، بیشتر اقدام‌های آموزشی و پرورشی در سطح نهادهای خانواده، مدرسه و... مطرح است (جامعه پذیر سازی).

موضوع‌های جامعه‌شناسی عمومی متنوع است، ولی به طور کلی، آنها را در سه فصل مطالعه می‌کنند: اول - جامعه‌شناسی جِرف و مشاغل؛ دوم - جامعه‌شناسی تصمیم سازی؛ سوم - جامعه‌شناسی سازمان و تشکیلات. این سه شاخه جامعه‌شناسی عمومی در جامعه‌شناسی حقوقی نیز به نوعی وجود دارد. وقتی صحبت از جامعه‌شناسی حقوقی می‌شود از قضات و وکلا نیز سخن به میان می‌آید. در مقابل، در جامعه‌شناسی تصمیم سازی، بحث قانونگذاری، قضاوت و وکالت مطرح می‌شود و در جامعه‌شناسی سازمان و تشکیلات، صحبت از رفتار سازمانی، شکل گیری سازمان، روابط درون

^۱-Social control theory

۲- به عقیده هیرشی، بزهکاری به عنوان مسئله‌ای اجتماعی باید، به همان گونه که در اجتماع رخ می‌دهد (خانواده، محله، مدرسه، همسالان، و سایر محیط‌های اجتماعی که نوجوان به نوعی در آن‌ها عضویت دارد)، بررسی شود. از دید جامعه شناختی، این بررسی باید به مجموعه‌ای از اصول و تعاریف متکی باشد. هیرشی معتقد است که بزهکاری وقتی اتفاق می‌افتد که علقه‌های فرد نسبت به جامعه ضعیف شود یا به کلی از بین برود. هیرشی در نظریه رابطه - علقه - پیوند اجتماعی، در واقع کنترل اجتماعی یا قیود اجتماعی را مطرح کرده و آن را آزموده است. ولی وی ابتدا تعریف واژه بزهکاری را آورده است. او فرد بزهکار را شخصی می‌داند که پیوند و رابطه‌ای با جامعه و محیط خود ندارد. در واقع، به عقیده وی، بزه وقتی اتفاق می‌افتد که فرد نسبت به قید و بندهای اجتماعی کم اعتنا یا اصلاً بی اعتنا شود. به اعتقاد هیرشی، قیود، پیوند یا علقه اجتماعی دارای چهار رکن اصلی دلبستگی - وابستگی، تعهد، مشغولیت (درگیر بودن) و اعتقاد به ارزش‌ها و ضوابط است. ضعف هر یک از این چهار عنصر در فرد می‌تواند موجب بروز رفتارهای انحرافی (مجرمانه) او شود.

سازمانی، (مثلاً در دادسراها، دادگاهها، شوراهای حل اختلاف، کلانتری‌ها یا دفتر وکلا)،^۱ روابط میان این مراجع و سازمان‌ها و... می‌شود.

به علاوه، بسیاری از روش‌های مورد استفاده در مطالعات جامعه‌شناسی حقوقی مانند مشاهده، آمار و مصاحبه (روش‌های کمی-کیفی) از جامعه‌شناسی گرفته شده است. بسیاری از مفاهیم و اصطلاحاتی که در جامعه‌شناسی حقوقی مورد استفاده قرار می‌گیرد (مانند الزام و اجبار اجتماعی، وجدان جمعی، شعور جمعی، پدیده‌ی "پیوند یا پذیرش فرهنگی" یا فرهنگ پذیری در اثر استعمار، اشغال نظامی، مهاجرت و...) ابتدا در جامعه‌شناسی عمومی مطرح شده است.^۳ جامعه‌شناسی حقوقی رشته‌ای روی هم رفته جدید است. بنابراین به نظر می‌رسد به لحاظ جوان بودن هنوز چیزی برای عرضه به جامعه‌شناسی عمومی ندارد، اما جامعه‌شناسان معتقدند که جامعه‌شناسی می‌تواند بسیاری از پدیده‌ها و واقعیت‌های اجتماعی را از لابه‌لای تاسیسات حقوقی جستجو نماید. اگر پذیرفته شود که پدیده‌های حقوقی، پیشتر پدیده‌های اجتماعی بوده‌اند، آن وقت جامعه‌شناس ناچار می‌شود برای تحلیل پدیده‌های اجتماعی، به مناسبت، به هنجارهای حقوقی جامعه- یعنی آنچه که در قوانین و مقررات و رویه قضایی منعکس و ضابطه مند شده است- هم مراجعه کند. به سخن دیگر، نهادهای حقوقی در واقع آشکار کننده پدیده‌های اجتماعی هستند. اینجاست که جامعه‌شناس حقوق باید تا حدی جامعه‌شناسی نیز بداند و برعکس، جامعه‌شناس نیز باید با مفاهیم حقوقی آشنا باشد. جامعه‌شناس ناچار است که آرای دادگاه‌ها، آمار جنایی و از همه مهمتر پدیده‌ی تدوین قوانین و مقررات یا تدوین حقوق (codification) و مشروح مذاکرات مجلس و رایزنی‌های پیرامون وضع و تصویب یک قانون را مطالعه کند. در مقابل، یک حقوقدان جامعه‌شناس نیز بسیاری از روش‌های تحقیق خود را از جامعه‌شناسی اخذ می‌کند.

گفته می‌شود که حقوقدان کیفری، بیشتر جزمی و دگماتیک است. یعنی مطالعات خود را از یک سو، محدود به مواد قانون و از سوی دیگر، محدود به آراء دادگاه‌ها و رویه قضایی، بدون عنایت به واقعیت‌های اجتماعی آن می‌کند. حقوقدان، کاری ندارد که فرآیند و چگونگی تصویب یک قانون به چه شکل بوده، بلکه صرفاً جنبه فنی و بار و پیام حقوقی آن برایش مهم است. در حالی که جامعه‌شناس حقوقی به علل و عوامل شکل‌گیری اندیشه وضع و تصویب قانون و آثار آن در بستر اجتماع توجه دارد و از سوی دیگر، به دنبال آثار اجتماعی قانون یا یک تصمیم قضایی است. به عنوان

۱- به عنوان نمونه در ماده ۴۵ اصلاح آیین نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۸۸/۳/۲۷ که در حال حاضر (بهمن ۱۳۸۸) دوره دوم تمدید عدم اجرای موقت خود را می‌گذرانند، آمده است "پوشش و لباس وکلاء در محیط دادگاه‌ها و محل کار (دفتر) باید مناسب شان ایشان و منزلت حرفه وکالت باشد و به ویژه بانوان وکیل نسبت به خود و موکلین ملزم به حفظ عفاف و حجاب کامل اسلامی و رعایت سادگی و متانت در محیط دادگستری، دفاتر، زندانها، دفتر کار و در حین ملاقات با موکلین می‌باشند و محاکم مکلفند از پذیرش وکلایی که شئون وکالت و ضوابط اسلامی و پوشش مناسب را نمی‌نمایند، خودداری کنند." همچنین در ماده ۴۶ اشاره شده "وکلا ضامن امنیت اخلاقی دفتر کار خود می‌باشند، لذا دفاتر آنها نباید محل مراودات یا رفتارهای غیرقانونی باشد. همچنین نسبت به رعایت موازین شرعی و پوشش مناسب و رعایت عفاف و تقوی در دفتر کار مسئول می-باشند."

^۲ - Acculturation

^۳ - به عنوان نمونه، با توجه به اینکه بیش از یک قرن الجزایر مسلمان تحت سلطه فرانسه بوده، جامعه‌شناسان متوجه می‌شوند که بخشی از فرهنگ و ذائقه الجزایر تحت تاثیر سلطه فرهنگ استعماری، تغییر کرده است یا نمادهای فرهنگ حقوقی - قضایی فرانسه در این کشور مرسوم و معمول شده است.

مباحثی در علوم جنایی

مثال قاضی کیفری، به صورت فنی عمل مجرمانه ارتكابی را در چهارچوب مقررات کیفری شکلی و ماهوی با قانون مربوط منطبق و مقایسه می‌کند. او قاعدتاً به آثار تصمیم خود در جامعه توجهی ندارد. زیرا وی در مقام اجرای قانون است. در حالی که جامعه‌شناس حقوقی به دنبال مطالعه‌ی حیاتِ تقنینی، حیاتِ قضایی، حیاتِ اجرایی و حیاتِ اجتماعی یک قانون در بستر جامعه یا در گروه یا قشر خاصِ مخاطبِ قانون است.

البته، امروزه بیش از پیش حقوقدان جزمی نیز در مقاطعی، در کنار تحلیل فنی مواد خاص یک جرم، به تاریخ قانون گذاری آن مواد، به مشروح مذاکرات و اظهارات نمایندگان مجلس در زمان بررسی طرح یا لایحه‌ی قانون و... توجه می‌کنند. به علاوه، بی‌اعتنا به آثار اجتماعی قانون (به عنوان مثال، دادستان در نظام‌های تابع اصل اقتضاء داشتن و مناسب بودن تعقیب کیفری) نیز نیست؛ بلکه تحولات و تغییرات اجتماعی که یک قانون در سطح جامعه به وجود می‌آورد نیز گاه برای او حائز اهمیت است. با توجه به درس‌های پیرا حقوقی در دانشکده حقوق (مانند جامعه‌شناسی حقوق، فلسفه حقوق، تاریخ حقوق، اقتصاد، جامعه‌شناسی عمومی و...) شاید بتوان گفت که امروزه دیگر حقوقدان جزمی مطلق وجود ندارد. زیرا که عدالت کیفری با لحاظ شرایط و اوضاع و احوال کلی جامعه، اعمال می‌شود.

تفاوت دیگر این است که حقوقدان دگماتیک، حقوق را به عنوان مجموعه‌ای از وقایع و پدیده‌های قاعده‌مند بررسی می‌کند که ضابطه‌مند شده و جنبه الزام‌آور و قهرآمیز دارند، یعنی قاعده به علاوه ضمانت اجرای آن. در مقابل گفته شده که جامعه‌شناس کیفری (و به طور کلی جامعه‌شناس حقوقی)، وقایع حقوقی را صرفاً به عنوان پدیده‌های اجتماعی - همان طور که قبلاً هم گفته شد - بررسی می‌کند، نه جوهر فنی - حقوقی آن را.

در پاسخ به دیدگاه اخیر، گفته شده که جامعه‌شناس حقوق خود سوژه (تابع) قواعد حقوق است، زیرا خود، شهروند است و حقوق و تکالیفی دارد. لذا، نمی‌تواند ضمانت اجرای حقوقی مربوط را نادیده بگیرد. اصولاً در مطالعات جامعه‌شناسی حقوق، اصل "عینیت" حاکم است. یعنی رعایت اصل بی‌طرفی در تحقیق و مطالعه. یعنی پژوهشگر نباید به هنگام تحقیق، شیفته موضوع پژوهشی خود بشود. بنابراین در روش مشاهده و مطالعه‌ی مشارکتی^۱، پژوهشگر جامعه‌شناسی حقوق کیفری برای بررسی - به عنوان مثال - جرم ولگردی و آثار آن، خود به لباس ولگرد در می‌آید و با ولگردان زندگی و رفت و آمد می‌کند و در عین حال فراموش نمی‌کند که برای شناخت پدیده ولگردی، نباید هم‌درد، هم نظر و شیفته ولگردها و نحوه زندگی آن‌ها بشود. رعایت عینیت و بی‌طرفی در تحقیق، ایجاب می‌کند که جامعه‌شناس حقوقی نیز به هنگام بررسی یک قاعده حقوقی، ضمانت اجرای آن را نیز، از نظر آثاری که به واقع در جامعه ایجاد می‌کند، نادیده نگیرد. منتها، تفاوت عمده بین حقوقدان دگماتیک و جامعه‌شناس حقوقی، به تفاوت موضوع مطالعه آنها نیست، بلکه ناشی از ماهیت و جهت گیری رویکرد آنها به موضوع تحقیق خود است. حقوقدان دگماتیک، یک واقعه و

^۱ - اصطلاح مشاهده مشارکتی اولین بار در قرن ۱۹ از سوی یک دانشمند فرانسوی به نام ژوزف هارژاندو مطرح شد. البته استفاده از این روش به قرن‌ها پیش از این تاریخ باز می‌گردد. هرودوت که گاهی او را پدر مردم شناسی نیز می‌خوانند از روشی شبیه مشاهده مشارکتی برای به دست آوردن داده‌هایش استفاده می‌کرد. برای مطالعه بیشتر، ر.ک. ساروخانی، باقر، *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*، جلد اول، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۵.

هنجار حقوقی را از درون و جوهر مطالعه می‌کند، اما جامعه‌شناس حقوقی یک واقعه حقوقی را از بیرون و از منظر آثار اجتماعی آن مطالعه می‌کند.

تفاوت دیگر اینکه، نظرات (آموزه‌های) حقوقدان محض، به عنوان دکترین و یکی از منابع حقوق، به نوعی در درون حقوق منعکس است. یکی از منابع حقوق آموزه‌های حقوقی است. بنابراین گاه ممکن است قاعده حقوقی، ساخته و نظر خود حقوقدانان باشد. در حالی که جامعه‌شناس حقوق در واقع، خارج از نظام حقوقی است و وظیفه اش مشاهده طرز کار و عملکرد - به عنوان مثال - نظام کیفری و برآورد آثار اجتماعی آن است. حقوقدان جزمی در ایجاد قاعده حقوقی نقش دارد، ولی جامعه‌شناس چنین نقشی را به عنوان منبع حقوق ندارد و ملزم به رعایت اصل بی طرفی در هنگام مطالعه است.

به طور کلی، دو شیوه وضع قاعده یا قانون وجود دارد. اول، قاعده گذاری یا قانون گذاری به صورت "برج عاجی"، یعنی وضع و تصویب قانون بدون توجه به انتظارات و مطالبات مردم و نظرات کارشناسان مربوط و به طور کلی بدون لحاظ و محاسبه‌ی اوضاع و احوال جامعه؛ دوم، قانون گذاری "سنجیده و کارشناسانه" یعنی با لحاظ تحولات جامعه و مطالبات عمومی. وضع قاعده، یک موضوع است، اما اثر بخشی آن در جامعه، یک بحث دیگر است.^۱

۲/۱) طبقه بندی جامعه‌شناسی حقوقی با تاکید بر جامعه‌شناسی کیفری

همان طور که بیان شد که جامعه‌شناسی حقوقی (حقوق) در واقع شعبه یا شاخه‌ای از جامعه‌شناسی است. جامعه‌شناسی حقوقی، به نوبه خود، شاخه‌هایی دارد: مانند جامعه‌شناسی حقوق کار، جامعه‌شناسی حقوق خانواده و جامعه‌شناسی حقوق کیفری. این تقسیم بندی بر اساس نوع و رشته‌های حقوق قابل تصور و بررسی است. بدین‌سان، فرآیند قانون گذاری کیفری، مراحل مختلف تحقیقات و محاکمات کیفری و نیز اجرای مجازات‌ها و آثار اجتماعی آنها و به طور کلی عملکرد عدالت کیفری در چهارچوب جامعه‌شناسی مطالعه می‌شود. به همین جهت است که واکنش اجتماعی علیه جرم که در ابتدا در چهارچوب جرم‌شناسی‌های مشهور به "واکنش اجتماعی" مطالعه شدند (تعامل گرایی- برچسب یا انگ زنی، جرم‌شناسی سازمانی - کنترل شناسی - جرم‌شناسی رادیکال) در واقع باید در قلمرو جامعه‌شناسی کیفری بررسی شوند.^۲ زیرا کارکرد و عملکرد نهادهای قانون گذاری کیفری، فرآیند رسیدگی قضایی کیفری، ضابطان (پلیس) و مجازات‌ها در بحث ما، از موضوع‌های مطالعات جامعه شناختی است که ممکن است در جرم‌شناسی انتقادی - که جرم-شناسی های واکنش اجتماعی یکی از گونه های آنها است - نیز قابل بهره‌برداری باشد.

در تقسیم بندی دیگری در جامعه‌شناسی حقوقی با توجه به معیارکنشگری (نقش‌آفرینی) عملی در حوزه‌ی حقوق، یعنی قضاوت و قانونگذاری، نوع فعالیت قضات و قانونگذار، جامعه‌شناسی قانون (قانونی) و جامعه‌شناسی قضا

۱- به نظر می‌رسد مطالعه جامعه شناختی حیات تقنینی، حیات اجتماعی، حیات قضایی و اجرایی، به عنوان نمونه، قانون ممنوعیت به کارگیری تجهیزات دریافت ماهواره مصوب ۱۳۷۳/۱۱/۲۳، از این منظر جالب است.

۲- در این خصوص رک. نجفی ابرنآبادی، علی حسین، جرم‌شناسی حقوقی، تازه‌های علوم جنایی، جلد دوم، نشر میزان، سال ۱۳۹۱.

مباحثی در علوم جنایی

(قضایی) را نیز مطرح کرده‌اند. حاصل مداخله و اقدام‌های این دو کنش گر در واقع، تصویب قانون و رسیدگی قضایی و صدور حکم در دادگاه است. به این ترتیب، در "جامعه‌شناسی قانونی" مراحل مختلف تنظیم و تدوین لایحه یا طرح قانون و چگونگی تصویب آن در مجلس یا مجالس مقننه بررسی می‌شود و ساز و کار صدور قرار، حکم و تعیین مجازات در دادگاه، نقش وکیل و کارشناسان در فرایند کیفری و نیز چگونگی اجرای قرار یا کیفر از نظر آثاری که در جامعه یا گروه‌های خاصی از جامعه به وجود می‌آورد، موضوع "جامعه‌شناسی قضایی" است.

الف) جامعه‌شناسی قانونی

جامعه‌شناسی قانونی شامل مطالعه یک سلسله عناصر و عوامل مرئی و ملموس و عوامل نامرئی می‌شود که در فرآیند قانون گذاری تاثیر می‌گذارند. قانون از مراحل مختلفی عبور می‌کند. هر قانون یک گفتمان دارد. این گفتمان پیام و جهت گیری کلی و... دارد که از منظر جامعه شناختی، در جامعه‌شناسی قانونی بررسی می‌شود. به این معنا که چه عوامل و نیروهایی در تنظیم لایحه و تقدیم آن به مجلس نقش داشته‌اند؟ چه عواملی - بر عکس - در مقابل تصویب قانون مقاومت کرده‌اند؟ و این نیروها چه منافعی را در تنظیم لایحه یا طرح و تصویب آن دنبال کرده‌اند.

دیگر اینکه، چه نیروهایی باعث تصویب و تولد یک قاعده حقوقی شده‌اند؛ قاعده حقوقی، یک روی رسمی دارد که ضمانت اجرای حقوقی شاخص آن است. اما یک روی دیگر نیز دارد و آن این است که ابتدا، یک پدیده و امر اجتماعی بوده و بعد تبدیل به قاعده حقوقی از گذر قانون شده است. با تسامح می‌توان گفت در کنار "قانونگذار حقوقی" (رسمی) "قانونگذار جامعه شناختی" (غیر رسمی یعنی مردم و جامعه مدنی) هم وجود دارد. قانون گذار رسمی - مثلاً در ایران - مجلس و شورای نگهبان است، اما قانونگذار جامعه شناختی چه شخص یا اشخاصی هستند؟ سازمان‌های مردم نهاد، یک صنف خاص، مردم، صاحبان صنایع خاص، بانک‌ها، نخبگان سیاسی، هنرمندان و... یا به عبارت دیگر نیروهای مرئی و نامرئی که پشت یک قاعده حقوقی بوده‌اند، چه افراد یا نهادهایی هستند؟ برای پی بردن به گفتمان و جهت گیری قانون از نظر جامعه شناسی، آگاهی از کم و کیف این نیروها و نفوذشان کمک می‌کند. بررسی مشروح مذاکرات مربوط به یک قانون، لابی‌ها و رایزنی‌های صورت گرفته در صحن، حاشیه و به ویژه در راهروهای مجلس یا مجالس مقننه برای درک این گفتمان لازم است. به عبارت دیگر، گروه‌های فشار، یعنی گروه‌های مؤثر، ذی‌نفع و ذی‌مدخل در تنظیم لایحه یا طرح و سپس در مرحله تصویب قانون، نقش مهمی در فرایند قانون گذاری ایفاء می‌کنند که مطالعه رسالت و عملکرد آن‌ها در واقع، از موضوع‌های جامعه شناسی قانونی است.

ب) جامعه‌شناسی قضایی

جامعه‌شناسی قضایی، مطالعه فرآیندی است که منجر به صدور حکم قضایی می‌شود. در کشورهایی که نظام حقوقی آنها، بیشتر قاضی محور است تا قانون محور، سوابق، تصمیمات و آثار قضایی و چگونگی تبدیل قاعده به قانون، خود قابل توجه و بررسی است. در جامعه‌شناسی قضایی، مطالعه رفتار حرفه‌ای قاضی و تاثیر آن بر حقوق، در حقیقت یک نوع جامعه‌شناسی مشاغل است. در دنیای حقوق در کنار مقنن و قاضی، از جمله وکیل و کارشناس نیز نقش آفرینی

می کنند. حضور وکیل، نقش وکیل، رابطه وکیل با قاضی، نوع جرم، فضای حاکم بر دادگاه و... در شکل گیری و صدور حکم نهایی تاثیر دارند. در نظام کامن لا، امر احراز مجرمیت با امر تعیین مجازات و صدور حکم از هم تفکیک می-شوند.^۱ در نظام حقوقی ایران در خصوص مطبوعات، هیأت منصفه، در مورد بزهکار بودن یا نبودن متهم اظهار نظر می کند و سپس قاضی تعیین مجازات می کند.^۲ در جامعه شناسی قضایی پژوهشگر به دنبال این هست که ببیند چه منافعی بر این حکم بار می شود. محور مطالعات جامعه شناسی قضایی اقدامات قاضی است. حکم قاضی حاصل برآیند و تعاملات با رسانه ها، وکلا و تصویری که رسانه ها از حکم در جامعه منعکس می کنند و افکار عمومی می باشد.^۳

به این ترتیب، اگر رشته های حقوق، ملاک قرار گیرد، جامعه شناسی حقوق به جامعه شناسی حقوق مالیه عمومی، جامعه شناسی حقوق کار، جامعه شناسی حقوق مدنی و... قابل تقسیم بندی است. اما اگر ملاک، اقدامات عملی حقوقی باشد، با مطالعات جامعه شناسی قانونی و جامعه شناسی قضایی^۴ سر و کار خواهیم داشت.

اما، جامعه شناسی کیفری در مقایسه با جرم شناسی، رشته ای جدید است. برخی، به ویژه پژوهشگرانی که واکنش اجتماعی علیه جرم را - به شرحی که قبلاً گفتیم - در چهارچوب جرم شناسی یا جامعه شناسی جنایی (یعنی علت شناسی جنایی) بررسی کرده اند، جامعه شناسی کیفری را فصلی از جامعه شناسی جنایی می دانند. البته به این نظر، ایراد وارد شده است. ولی جامعه شناسی کیفری به دنبال علت شناسی محیطی جرم نیست. مطالعه عوامل محیطی جرم در جامعه شناسی جنایی مورد نظر است. طرفداران ادغام این دو رشته گفته اند، در جامعه شناسی جنایی، به رویکردهای واکنش اجتماعی محور به قانون گذار، ضابطین، وکلا، قضات، نهادهای حقوقی مانند تعدد، آزادی مشروط و... نیز توجه

^۱- برای مطالعه بیشتر ر.ک. هیأت پژوهشگران کاوندیش، **نظام حقوقی انگلستان**، ترجمه نسرین مهرا، انتشارات میزان، ۱۳۸۷.

^۲- ماده ۳۴ قانون مطبوعات اصلاحی ۱۳۷۹ " رسیدگی به جرائم مطبوعاتی با توجه به قوانین مربوط به صلاحیت ذاتی می تواند در محاکم عمومی یا انقلاب یا سایر مراجع قضائی باشد. در هر صورت علنی بودن و حضور هیأت منصفه الزامی است. تبصره - به جرائم مطبوعاتی در محاکم صالح مراکز استانها رسیدگی می شود."

ماده ۴۳ قانون مذکور نیز مقرر میدارد: " پس از اعلام ختم رسیدگی بلافاصله اعضاء هیأت منصفه به شور پرداخته و نظر کتبی خود را در دو مورد زیر به دادگاه اعلام می دارند: الف - متهم بزهکار است یا خیر؟ ب - در صورت بزهکاری آیا مستحق تخفیف است یا خیر؟ تبصره ۱ - پس از اعلام نظر هیأت منصفه دادگاه در خصوص مجرمیت یا برائت متهم، اتخاذ تصمیم نموده و طبق قانون مبادرت به صدور رأی می نماید. تبصره ۲ - در صورتی که تصمیم هیأت منصفه بر بزهکاری باشد دادگاه می تواند پس از رسیدگی رأی بر برائت صادر کند. تبصره ۳ - در صورتی که رأی دادگاه مبنی بر مجرمیت باشد، رأی صادره طبق مقررات قانونی قابل تجدید نظر خواهی است. در رسیدگی مرحله تجدیدنظر حضور هیأت منصفه لازم نیست. تبصره ۴ - حضور هیأت منصفه در تحقیقات مقدماتی و صدور قرارهای قانونی لازم نیست."

^۱ - در پرونده غ-خ معروف به خفاش شب، برخی روزنامه ها برخلاف رسالت مطبوعاتی خود، آنچنان چهره ای از متهم نمایان ساختند و اوضاع را چنان ناامن جلوه دادند که بر تشویش و نگرانی خانواده ها افزودند. در چنین فضای پر التهابی، اخبار مربوط به جریان جلسات دادرسی، هر روز در روزنامه های صبح و عصر به اطلاع عموم می رسید. پیش از ختم دادرسی، بعضی از مطبوعات - به طور ضمنی - حکم محکومیت متهم را صادر کردند و خواهان اجرای سریع آن شدند. لذا بی شک، نقش رسانه های گروهی در هدایت افکار عمومی و فرآیند دادرسی انکار ناپذیر است. ر.ک. نجفی ابرند آبادی، (تقریرات درس سیاست جنایی)، سیاست کیفری عوام گرا، تهیه و تنظیم زینب باقری نژاد، دوره دکتری، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، نیم سال دوم ۱۳۹۰-۱۳۸۹؛ فرجیها، محمد، بازتاب رسانه ای جرم، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۲۲، سال ۱۳۸۵؛ مقدسی، محمد باقر، عوام گرایی کیفری و جلوه های آن در سیاست کیفری ایران، رساله دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، اسفند ۱۳۹۰.

التویلا، جامعه شناسی قضایی، ترجمه دکتر مهدی کی نیا، انتشارات مجد، ۱۳۷۴^۴

مباحثی در علوم جنایی

می‌کنند. اما طرفداران استقلال جامعه‌شناسی کیفری می‌گویند، این رشته تخصصی در واقع از شاخه‌های جامعه‌شناسی حقوقی است و جهت گیری و رسالت مطالعات آن، متفاوت از جامعه‌شناسی جنایی - به عنوان رشته تخصصی جرم-شناسی - است.

در جامعه‌شناسی کیفری، معمولاً سه محور مطالعاتی مدنظر پژوهشگر است:

اول - واکنش اجتماعی علیه جرم یعنی مجازات، اقدامات تامینی و پاسخ‌های حقوقی غیر کیفری؛

دوم - جامعه‌شناسی قانونگذاری کیفری. فرایند تنظیم لایحه، تصویب قانون، حیات قضایی، اجرایی و اجتماعی قانون و افول یا مرگ یا بر عکس اثر بخشی و عملکرد مثبت آن مدنظر است؛

سوم - آیین دادرسی کیفری و بازنمایی اجتماعی و بازخورد تشکیلات و نهادهای قضایی، پلیسی و اثر بخشی و آثار آن‌ها در سطح جامعه و بر تحولات تقنینی- قضایی بعدی ملحوظ نظر محقق است. به بیان دیگر، فرایند دادرسی از دستگیری تا اجرای حکم، از منظر جامعه‌شناسی، به علاوه سازمان و تشکیلات عدالت کیفری و نیز تشریفات دادرسی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. پس در جامعه‌شناسی کیفری دو معیار لحاظ می‌شود: اول، بر اساس شاخه‌های حقوق کیفری (عمومی، اختصاصی و آیین دادرسی کیفری)؛ دوم، بر اساس کارنامه و عملکرد کنشگران عدالت کیفری (ضابطین، وکلا، قضات، کارشناسان، زندانبانان، مددکاران اجتماعی، دفترداران و ...).

۲) تعامل جامعه‌شناسی کیفری با جرم‌شناسی

در رابطه با جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی کیفری باید گفت که به طور کلی، مطالعه تبیین عوامل تکوین جرم و فرایند ارتکاب جرم، موضوع جرم‌شناسی است، ولی جامعه‌شناسی کیفری، همان طور که قبلاً اشاره شد، جنبه‌های مختلف واکنش اجتماعی علیه جرم، یعنی قانونگذاری کیفری و طرز کار و عملکرد سازمان و تشکیلات عدالت کیفری و کنشگران آن‌ها را بررسی می‌کند.

جرم‌شناسی، به عبارتی، از علوم مرکب است که از تلاقی علوم تجربی و انسانی به وجود آمده است. برخی آن را علم "چهار راهی" یا "چندمبنایی" می‌دانند؛ زیرا، علوم تجربی (مثلاً ریاضی) و متدولوژی علوم انسانی (مانند روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و...) را به کار گرفته و روش‌های آنها را با نیازهای خود منطبق کرده است. جرم‌شناسی، روش‌های مطالعاتی خود را از رشته‌های تشکیل دهنده خود گرفته است (مانند تست، آزمون، مصاحبه، روش‌های آماری و ریاضیات، روش‌های معمول در پزشکی). ولی، جامعه‌شناسی کیفری در واقع، از تلاقی حقوق کیفری و جامعه‌شناسی به وجود آمده است، بنابراین از متدولوژی جامعه‌شناسی برای مطالعات و تحقیقات خود استفاده می‌کند (مانند مصاحبه، مطالعه بایگانی پرونده‌های کیفری، رویه قضایی، مشروح مذاکرات نمایندگان، گفتگو، و...). به این ترتیب، روش‌های پزشکی در مطالعات جامعه‌شناسی کیفری جایگاه خاصی ندارد. با این حال مطالعات جرم‌شناسی در مواردی با جامعه‌شناسی کیفری رابطه و تلاقی پیدا می‌کند. آورده‌های مطالعات جامعه‌شناسی کیفری بی تردید برای فهم بهتر ارتکاب برخی جرایم و مرتکبان آن‌ها مفید است. (تکرار جرم و تکرار کنندگان مکرر جرم در پرتو تعامل با کنشگران پلیسی و قضایی). در اینجا بحث

مباحثی در علوم جنایی

انگ‌زنی^۱ پیش می‌آید. حیات یا حرفه‌ی (کَریر)^۲ مجرمانه می‌تواند ناشی از رفتار کنشگران یا عملکرد عدالت کیفری، به ویژه نوع مجازات، باشد. (مثلاً زندان و رفتار زندان‌بانان با زندانیان و نحوه توزیع و نگهداری زندانیان). اینجاست که نیاز به روشنگری‌های جامعه‌شناسی کیفری در مطالعات جرم‌شناسی احساس می‌شود.

جرم و مجازات در بستر جامعه، دستگاه قضایی، پلیسی و... در جامعه‌شناسی کیفری هم بحث می‌شوند، ولی تاثیر مجازات‌ها و احکام کیفری بر ارتکاب جرم و تکرار جرم در جرم‌شناسی مورد مطالعه قرار می‌گیرند. تا چه اندازه نابسامانی عدالت کیفری در ایجاد وضعیت ماقبل جرم و موقعیت - وضعیت پیش جنایی، به عنوان عامل وضعی جرم نقش دارند؟ (به عنوان نمونه، اختیارات پلیس در نظام کیفری کامن‌لا و نظام کیفری رومی - ژرمنی). با توجه به این موارد، آیا جامعه‌شناس کیفری نمی‌تواند از گذر نیمرخ و خصوصیات بزهکاران، به طرز کار و عملکرد دستگاه عدالت کیفری برسد؟ آیا جامعه‌شناس کیفری با توجه به خصوصیات متهمان، محکومان و... نمی‌تواند به ارزیابی کارنامه عدالت کیفری برسد؟ آیا قاضی با رفتار خود تا اندازه‌ای شخصیت و رفتار آینده متهم را شکل و جهت نمی‌دهد؟ آیا رفتار مظنون، متهم و محکوم، به نوبه خود، رفتار و رویه پلیس و قاضی و شخصیت آنها را تحت الشعاع خود قرار نمی‌دهد؟ اینها سؤالاتی است که می‌توان در بستر جامعه‌شناسی کیفری و با استفاده از یافته‌های رویکرد واکنش اجتماعی محور به جرم به آنها پاسخ گفت.

جامعه‌شناسی سیاست کیفری، یا جامعه‌شناسی جرم‌انگاری و کیفرگذاری، جامعه‌شناسی نقض هنجارها و جامعه‌شناسی نهادهای و تاسیسات حقوق جزایی همگی محور بحث‌های جامعه‌شناسی کیفری را تشکیل می‌دهد. این محورها، جملگی یک سیکل یا چرخه کیفری یا جنایی را به ذهن می‌آورد. هر اجتماع بشری، بعد از تشکیل باید ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها را مشخص کند تا بزهکار از ناکرده بزه مشخص شود. بدین سان، جرم‌انگاری صورت می‌گیرد. پس از جرم‌انگاری، برخی اعضای جامعه مرتکب جرم یا جرایمی می‌شوند که در قالب جرم‌انگاری به وجود آمده است. بنابراین جامعه ناگزیر از مجازات مرتکبان، برای تأکید خود بر ارزش‌ها و مصلحت‌های نقض شده، می‌شود. بدین سان است که در مرحله سوم، جامعه با مجازات و اقدامات تأمینی و گاه ضمانت اجراهای غیر کیفری با اعمال مجازات پاسخ می‌دهد. اما بین مراحل سه گانه قانون‌گذاری (هنجارگذاری)، نقض هنجارها و (بزهکاری) و مجازات (کیفردهی) مرتکبان تعامل وجود دارد. یعنی، به عنوان مثال، واکنش اجتماعی علیه جرم (مجازات) می‌تواند، خود، فرایند اصلاح قوانین موجود یا وضع قوانین جدید را به حرکت درآورد. (مثلاً کارنامه مجازات زندان و ضرورت تنظیم لایحه قانون مجازات‌های اجتماعی جایگزین زندان). مطالعات جامعه‌شناسانه، به چرخه سه‌گانه جنایی می‌پردازد. به این ترتیب، موضوع‌های عمده جامعه‌شناسی کیفری - بر اساس رویکرد بعضی جامعه‌شناسان مانند استاد فرانسوی، "ژک فاژه"^۳ - که در این نیم سال مورد توجه ما قرار خواهند

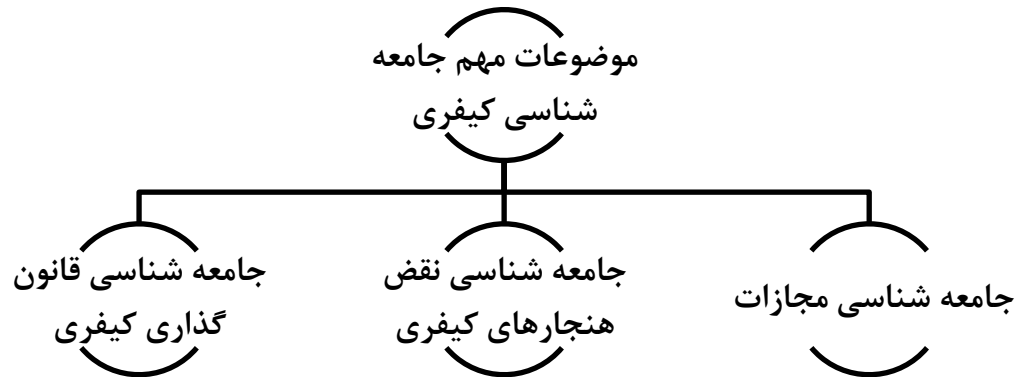
^۱ - Stigmatization

^۲ - Career

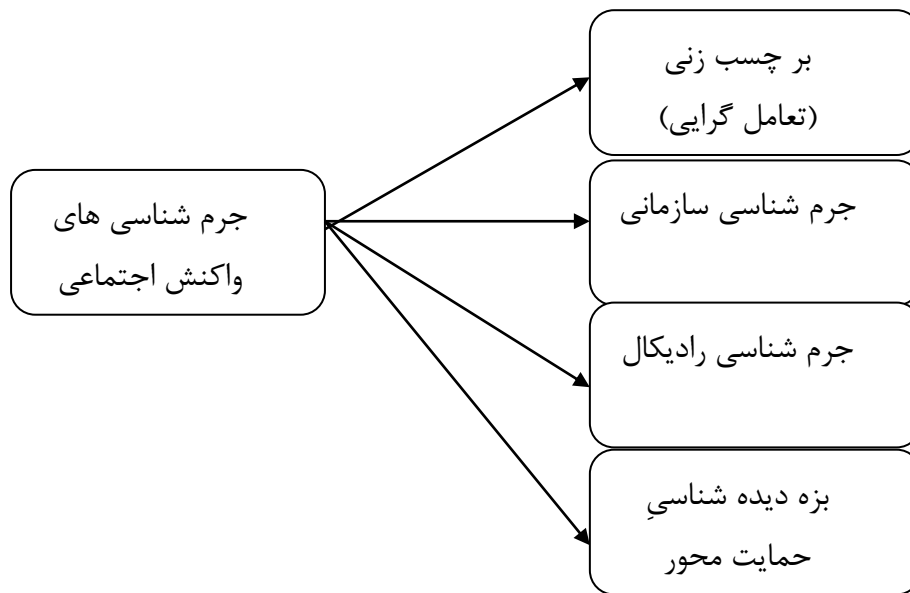
^۳ - J. Faget

مباحثی در علوم جنایی

گرفت: جامعه‌شناسی جرم‌انگاری (قانون گذاری کیفری)، جامعه‌شناسی نقض هنجارهای کیفری و جامعه‌شناسی مجازات-ها خواهد بود.



۳) تعامل جامعه‌شناسی کیفری با جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی



مباحثی در علوم جنایی

جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی که شامل ۱- تعامل گرایی یا برچسب زنی؛ ۲- جرم‌شناسی سازمانی (کنترل شناسی)؛ ۳- جرم‌شناسی رادیکال و با مسامحه، ۴- بزه‌دیده شناسی حمایت محور^۱ می‌شود، نیز در واقع از فصل‌های مطالعاتی جامعه‌شناسی کیفری است. بر اساس جرم‌شناسی‌های مشهور به "واکنش اجتماعی" که در جلسات قبل به آن اشاره شد، نهادهایی که به عنوان ساز و کارهای مقابله با جرم مطالعه می‌شدند، از حدود چهل سال پیش، به عنوان منبع تولید جرم و مجرم نیز مطالعه می‌شوند. اما شعبه‌های جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی، در واقع در بطن مطالعات جامعه‌شناسی کیفری قرار می‌گیرند؛ فرآیند قانون‌گذاری است که با جرم‌انگاری بعضی رفتارها یا افعال یا حالت‌ها در واقع جرم‌رابه وجود می‌آورد و مشمول مقررات کیفری می‌کند (جرایم مصنوعی، قراردادی، اعتباری و...)؛ مجریان قانون در قالب فرآیند کیفری، عده‌ای را به عنوان مظنون، متهم و مجرم شناسایی، دستگیر و محکوم می‌کنند و با صدور حکم محکومیت علیه آنان، از آن‌ها بزه‌کار می‌سازند. بنابراین، جرم و مجرم را باید در چهارچوب عملکرد نهادهای قانونگذاری، قضایی، پلیسی، زندان‌ها و... مطالعه کرد. جرم و مجرم به ترتیب محصول عملکرد و کارنامه قانونگذار و دستگاه عدالت کیفری است.

بدین سان، تعامل گرایی، بیشتر در حوزه مطالعات جامعه‌شناسی کیفری قابل بحث است تا جرم‌شناسی. همین‌طور، رادیکالیسم کیفری که به "جرم‌شناسی رادیکال" مشهور شده، متعرض تعریف جرم و راهبردهای اصلی حقوق و نظام کیفری می‌شود. یعنی اعتقاد به بازنگری در تعریف جرم و نهادهای کیفری سنتی، متعارف یا کلاسیک دارد که معمولاً مربوط به حوزه جرایم مرتبط یا ناشی از فقر می‌شود و متعرض دو حوزه دیگر، یعنی جرم‌انگاری اعمال مرتبط یا ناشی از قدرت و ثروت (سرمایه) نمی‌شود. "جرم‌شناسی سازمانی" نیز در واقع ورودی‌های^۲ عدالت کیفری (یعنی بودجه و نیروی انسانی و امکانات اختصاص داده شده به نهادهای مختلف پلیس و دستگاه قضایی) را با خروجی‌های^۳ عدالت کیفری (یعنی کارنامه دستگاه قضایی و سازمان پلیس در زمینه تحقق میزان امنیت در برابر بزهکاری) با هم مقایسه می‌کند. به دیگر سخن، این جرم‌شناسی امکانات مختلفی که به نظام عدالت کیفری اختصاص داده می‌شود را با میزان امنیت جانی، مالی، معنوی و حیثیتی که نهادهای مختلف عدالت کیفری به ارمغان می‌آورند مقایسه و ارزیابی می‌کند.

^۱ - برای مطالعه در خصوص بزه‌دیده شناسی ر.ک. به فیلیزولا، ژینا و لیز، ژرار؛ بزه‌دیده و بزه‌دیده‌شناسی، ترجمه روح‌الدین کرد علیوند، احمد محمدی، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۷۹؛ رایت، مارتین و دیگران، عدالت ترمیمی: ارتقاء بخشیدن رویکرد بزه‌دیده‌محوری (مجموعه مقالات)، ترجمه امیر سماواتی‌پیروز؛ تهران: خلیلیان، ۱۳۸۴؛ علی‌پور، سحر، عدالت و بزه‌دیده، جهرم: مصلی، ۱۳۸۷؛ رایجیان، مهرداد، بزه‌دیده شناسی حمایتی، نشر دادگستر، ۱۳۸۶؛ رایجیان اصلی، مهرداد، بزه‌دیده در فرایند کیفری، نشر خط سوم، چاپ اول، سال ۱۳۸۱؛ رایجیان اصلی، مهرداد، بزه‌دیده شناسی (تحولات بزه‌دیده شناسی و علوم جنایی)، جلد اول، ناشر: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش، تهران ۱۳۹۰.

^۲ - Inputs

^۳ - outputs

مباحثی در علوم جنایی

در جرم‌شناسی سازمانی سخن از بهینه سازی بودجه انسانی - مادی نظام عدالت کیفری و ارتقاء کیفیت آن با هدف بیشترین کارآمدی، اثربخشی و کارایی این نظام در برابر مجرمان است.

بزه‌دیده شناسی در بُعد حمایت محور آن را نیز، می‌توان در چهارچوب جامعه‌شناسی کیفری بررسی کرد. به این جهت که خواسته‌ها و نیازهای بزه‌دیده در مرحله تعقیب، تحقیقات، مجرمیت و تعیین کیفر و نحوه اجرای مجازات بیش از پیش نقش ایفاء می‌کند و سهم دارد. به عبارت دیگر، کارنامه عدالت کیفری تا اندازه‌ای تحت تأثیر خواسته‌های بزه‌دیدگان (شاکیان) شکل می‌گیرد. بزه دیده / شاکی در کیفیت و نوع عدالت کیفری بیش از پیش نقش دارد (بزه‌دیده مدار شدن عدالت کیفری). به عنوان نمونه، در حقوق ایران در آئین دادرسی کیفری در مواردی صدور قرار بازداشت موقت به تقاضای شاکی است.^۱ شاکی به طور کلی می‌تواند در دادسرا و دادگاه در نوع تعیین قرار و مجازات نقش ایفا کند. البته باید توجه داشت که جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی معمولاً به همان سه قسم اول تقسیم می‌شوند و بزه‌دیده‌شناسی حمایتی با اغماض در این تقسیم‌بندی قرار می‌گیرد.

مقصود و غایت بنیان نظریه‌های مشهور به جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی، اصلاح نهادها و طرز کار عدالت کیفری است. آثار جرم‌شناسی‌های مشهور به واکنش اجتماعی در واقع قضا‌دایی، کیفر‌دایی و جرم زدایی است. در مجموع می‌توان گفت، مباحث جرم‌شناسی‌ها یا نظریه‌های واکنش اجتماعی، جرم شناسی را به جامعه‌شناسی کیفری (به عنوان رشته‌ای که واکنش اجتماعی علیه جرم را به صورت پدیده‌های اجتماعی و آثاری که ایجاد می‌کند بررسی می‌نماید) نزدیک می‌کند. یادآوری کنیم که جامعه‌شناسی کیفری به یک عبارت، شامل از یک سو، مطالعه نهادهای حقوق کیفری به عنوان پدیده‌های اجتماعی و از سوی دیگر، آثار اجتماعی این نهادها است.

گفتار اول: جامعه‌شناسی هنجار کیفری (رویکرد های جرم انگاری)

وقتی صحبت از قانونگذار می‌شود و به او ایراد می‌شود، هیچگاه ذهن محقق به عضو خاصی از شورای نگهبان یا نماینده خاصی در مجلس جهت پیدا نمی‌کند. بلکه منظور از مقنن، مجموعه نمایندگان مجلس و اعضاء شورای نگهبان و در مواردی اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام است. در حقوق کیفری پژوهشگر به دنبال پیشینه وضع قانون نیست، بلکه قانون و مفاد آن از نظر فنی مدنظر است. اما، از منظر جامعه‌شناسی، مقنن موضوعیت ندارد زیرا که قانون گذار هویت شخصی ندارد و در یک شخص خلاصه نمی‌شود. مجلس و شورای نگهبان (یا شورای قانون اساسی در فرانسه) که از عده‌ای نماینده و عضو تشکیل شده‌اند ممکن است عضو حزب یا جبهه سیاسی بوده یا گرایش خاص سیاسی داشته باشند. در جامعه‌شناسی حقوق کیفری، برای مطالعه هنجار کیفری (قانون جزایی) نمی‌توان بستر سیاسی - اجتماعی وضع قانون و نهادها و اشخاصی که به طور مستقیم یا غیر مستقیم در تنظیم لایحه یا طرح قانون مداخله کرده‌اند را نادیده گرفت. مثلاً

^۱ - در ماده ۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری آمده است " در حقوق الناس جواز بازداشت متهم منوط به تقاضای شاکی است."

مباحثی در علوم جنایی

وقتی قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۸۱ از نظر جامعه‌شناسی کیفری مورد مطالعه قرار می‌گیرد، باید به بستر وضع این قانون که "عصر سیاسی" اصلاحات است، توجه شود.

هسته اصلی سیاست جنایی، حقوق کیفری است. از طرفی حول نظام یا حقوق کیفری در سیاست جنایی، حقوق اداری، حقوق مدنی، حقوق اصلاح و درمان مجرم، حقوق پیشگیری و... نیز در کنترل جرم نقش دارند. اما بخش رؤیت پذیر سیاست جنایی، حقوق کیفری است. حقوق کیفری جنبه قهرآمیز دارد. قاعده کیفری در چهارچوب جرم انگاری، پاسخ گذاری، کیفرگذاری، ایجاد نهادهای کیفری و ماهوی و... متولد می‌شود. به عنوان نمونه، فرآیندی به نام جرم انگاری سبب می‌شود یک ارزش اخلاقی یا فنی تبدیل به یک ارزش کیفری با پاسخ-کیفرگذاری ضمانت اجرا دار شود. بدین سان، فرآیند جرم انگاری را می‌توان در سه رویکرد بررسی کرد:

رویکرد رسمی به جرم انگاری: قانون جزایی بیان "اراده جمعی" اعضای جامعه است که توسط نمایندگان آنها، با تصویب قانون در مجالس یا مجلس مقننه، اعلام می‌شود. اراده عمومی در هیأت قانون متبلور می‌شود. به این ترتیب، قانون کیفری تبلور اراده جمعی جامعه است که توسط نمایندگان آن- تحت عنوان قانونگذار- در مجلس به صورت غیر شخصی - غیر فردی، یعنی عمومی تصویب می‌شود و بیان کننده اراده عمومی است. در رویکرد رسمی به قانون، بستر سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و بین المللی موجود در زمان وضع و تصویب آن خیلی مورد توجه نیست.

رویکرد ابزاری به جرم انگاری: در این رویکرد، قانون و حقوق وسیله سلطه یک گروه یا یک طبقه بر طبقه دیگر است. به عبارت دیگر، گروه غالب اقتصادی یا سیاسی بر امر قانونگذاری تأثیر می‌گذارند و خواسته‌های خود را در قالب یک طرح یا لایحه به مجلس می‌برند. در نگاه مارکسیستی، حقوق بیانگر خواسته‌های صاحبان ابزارهای تولید و سرمایه است و محتوای حقوق کیفری بیانگر خواسته‌ها و تبلور آمال طبقه حاکم و صاحبان سرمایه و ابزارهای تولید است. لذا، جرایم ارتكایی، در واقع به معنای واکنش اعتراض آمیز طبقات زحمت کش و متوسط جامعه در برابر حقوق کیفری است که تأمین کننده خواسته‌ها و منافع طبقات سرمایه‌دار و حاکم است.

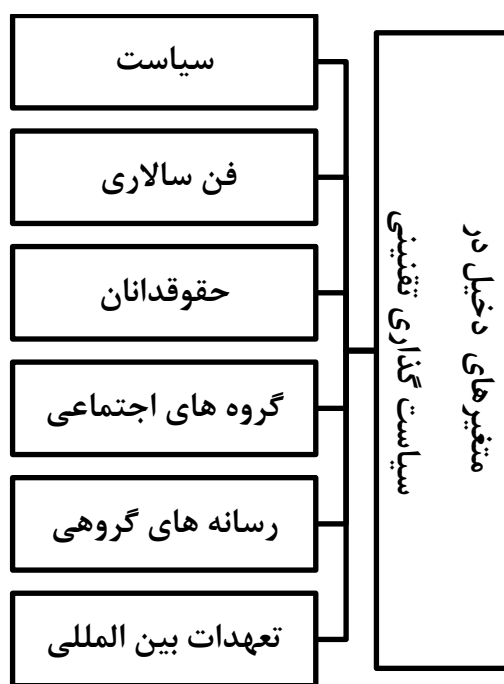
رویکرد تعارضی به جرم انگاری: قانون برآیند تعارض گروه‌های منفعت دار در وضع قانون است. به موجب این رویکرد، قانون خصیصه دوگانه دارد و از نوعی ائتلاف نمایندگان جناح‌ها یا گروه‌های حاضر در مجلس مقننه به وجود می‌آید. بنابراین منافع گروه، جناح یا حزب حاکم را تأمین می‌کند. فرآیند قانون گذاری در سه چهارچوب یا مسیر متصور است: نخست، در چهارچوب یا مسیر نزولی؛ به این ترتیب که دولت با تنظیم و تدوین یک لایحه قانونی گزینه‌ها و نیازهای خود را به صورت قانون در مجلس تصویب می‌کند. اصطلاحاً، به این رویکرد نزولی می‌گویند، یعنی از بالا (رأس هرم- دولت) به پایین (قاعده هرم- مردم) می‌آید. نمونه قانونگذاری یا جرم انگاری در پرتو تعامل حقوق بین الملل با حقوق داخلی هم ممکن است. گرتة برداری از مفاد یک کنوانسیون کیفری بین المللی به منظور وضع یک جرم یا قاعده یا نهاد کیفری ممکن می‌باشد؛ دوم، در چهارچوب و مسیرهای صعودی است. یعنی ضرورت وجود یک قانون، نتیجه مطالعات و تحقیقات کارشناسان در پاسخ به نیازها یا خواسته‌های همه مردم یا بخشی از مردم است که دولت ناگزیر از تهیه لایحه

مباحثی در علوم جنایی

و به طور کلی فراهم کردن زمینه وضع و تصویب آن می‌شود؛ سوم، فرایند قانونگذاری در چهارچوب سیاست‌های افقی است. یعنی تنظیم لایحه و وضع قانون، ریشه در نمونه یا نمونه‌های مشابه در حقوق خارجی دارد و از مطالعات تطبیقی به وجود می‌آید.

(۱) عرصه‌های سیاستگذاری تقنینی (زمینه‌های تولد و تبلور قانون)

سیاستگذاری تقنینی صعودی، نزولی و افقی در شش عرصه و بستر صورت می‌گیرد. با مطالعه این شش بستر، می‌توان گفت حقوق کیفری که منبع اصلی آن قانونگذاری کیفری است در واقع، برخلاف رویکرد رسمی، همیشه بیانگر اراده و مطالبات عمومی نیست، بلکه حاصل تعارض، تعامل و فشار است. یعنی برخلاف آنچه در کتاب‌های حقوقی مطالعه می‌شود که قانون تبلور خواسته یا اراده مردم است، اتفاقاً چنانکه در پی خواهد آمد، گاه، حاصل هم‌نوایی منافع و مصالح احزاب و گروه‌های سیاسی، صنفی، رسانه‌ها، فشارهای بین‌المللی و... است:



عرصه اول – سیاست: در این شکل قانون گذاری، قدرت و حاکمیت سیاسی پی گیر تصویب یک قانون هستند، به عبارتی، قانونگذاری را تحمیل می‌کنند. قانونگذاری گاه حاصل تعامل دو یا چند وزارت‌خانه است. مثلاً وزارت کشور و قوه قضاییه (وزارت دادگستری) معمولاً نگاهشان به امنیت و تأمین آن و به طور کلی، سیاست کیفری و سیاست جنایی

مباحثی در علوم جنایی

متفاوت است؛ در اغلب کشورها، حتی در دولت های مردم سالار، وزارت کشور، بیشتر امنیت محور است؛ در مقابل قوه قضائیه- وزارت دادگستری- که نگهبان حقوق و آزادی های فردی است، بیشتر عدالت محور است؛ لذا در برابر فشارهای وزارت کشور (و پلیس که تابع آن است) برای حفظ امنیت نظام و جامعه، قوه قضائیه و وزارت دادگستری، به طور کلی، از رهگذر حفظ حقوق و آزادی های فردی با بزهکاری مبارزه می کنند. لذا از تعامل این دو رویکرد امنیتی و عدالت است که یک قانون وضع و تصویب می شود.

در خصوص نمونه اول که قانون نتیجه دیدگاه یک وزارت خانه یا یک قوه است، شاید بتوان به قانون اصلاح تبصره ماده ۱۸۸ قانون آئین دادرسی کیفری (در خصوص تشهير مجرمين اقتصادي) مصوب ۱۳۸۵ یا طرح تشدید مجازات جرایم اخلاص در امنیت روانی مصوب ۱۳۸۷ یا قانون الحاق یک ماده به قانون مجازات اسلامی در خصوص نحوه نظارت بر مجرمین سابقه دار مصوب ۱۳۸۷ اشاره نمود. (ماده ۴۸ مکرر)

عرصه دوم - فن سالاری (تکنوکراسی) است، حقوق کیفری در سی سال اخیر به سمت فنی شدن رفته است. فنی شدن حقوق کیفری در دو معنا قابل طرح است: ۱- قوانین و مقررات حقوق کیفری- مثلاً در عرصه آیین دادرسی کیفری - بیش از پیش فنی و پیچیده شده است؛ ۲- قانون گذار کیفری بیش از پیش از مصالح و ارزش های فنی - و نه اخلاقی سنتی- حمایت می کند. بیشتر قوانین کیفری در دنیا، در سالیان اخیر به تحولات علمی، صنعتی و فن آوری های زیست اخلاقی، اطلاعات و ارتباطات و... مربوط است. لذا اولاً، پیش از تهیه لایحه های مربوط، کارشناسان، مهندسان، پزشکان و... در تنظیم پیش نویس متون قانونی مداخله می کنند؛ ثانیاً، این متون عمدتاً برای یک عده کارشناس و اهل فن قابل درک است، چنان که قاضی در موارد زیادی ناگزیر از استفاده از کارشناسان مربوط- مثلاً در پهنه جرایم سایبری- به هنگام رسیدگی به یک پرونده است. در حقوق کیفری ایران، می توان به قانون مجازات جرایم رایانه ای مصوب ۱۳۸۸/۳/۵ یا قانون تجارت الکترونیک مصوب ۱۳۸۲^۱ اشاره نمود.

عرصه سوم - حقوق دانان، اعم از اهل عمل و اهل نظر، یعنی قضات، وکلا و استادان و پژوهشگران حقوق؛ در بعضی طرح ها یا لوایح قانونی، می توان انعکاس دیدگاه ها و آموزه های حقوقی را که گاه از آورده های مطالعات تطبیقی یا مطالعات حقوق خارجی الهام می گیرند، ملاحظه کرد. بدین سان، حقوق دانان صاحب آموزه در قانونگذاری سهم و اثر دارند.

عرصه چهارم - گروه های اجتماعی، یا به تعبیر جامعه شناسان کارفرمایان اخلاقی^۲، نیازها و ضرورت های جدیدی را مطرح می کنند که لازم است از طریق قانون گذاری حمایت، تامین یا ضابطه مند و چهارچوب بندی

۱- ر.ک. قناد، فاطمه، ابعاد کیفری حقوق تجارت الکترونیک، رساله دکتری، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۶.

۲ اصطلاح کارفرمایان اخلاق (moral entrepreneur) نخستین بار توسط هوارد بکر (Howard S. Becker) به کار برده شد. به عقیده وی کارفرمایان اخلاق خود به دو گروه عمده تقسیم می شوند: هنجارسازان و اعمال کنندگان هنجار. برای مطالعه بیشتر ر.ک. به:

Howard S. Becker, *Outsiders: Studies in the Sociology of Deviance*, New York, The Free Press, ۱۹۶۳, pp. ۱۴۷-۱۵۳.

مباحثی در علوم جنایی

شوند. گروه‌های شغلی، برای مصالح و منافع خود ارزش‌هایی را تعریف می‌کنند، سپس از طریق لابی کردن (رایزنی) در مقام هنجارمند کردن آن‌ها یا حمایت از آن‌ها از رهگذر جرم انگاری موارد نقض آن‌ها توسط قانون گذار برمی‌آیند.

این گروه‌ها که در واقع با لابی و رایزنی کردن^۱، ارزشهای جدیدی را مستحق حمایت کیفری می‌کنند، به دو دسته تقسیم می‌شوند: گروه اول، شامل گروه‌های ذی نفع اجتماعی می‌شوند که در مورد خواسته یا مطالبات یک قشر اجتماعی خاص، رایزنی می‌کنند، مانند سازمان‌های مردم نهاد. مثلاً شاید بتوان حذف ماده ۲۳ از لایحه حمایت از خانواده در خصوص ازدواج مجدد مردان یا اصلاح موادی از قانون مدنی در خصوص ارث زوجه از زوج مصوب ۱۳۸۷/۱۱/۶ را در چهارچوب فعالیت گروه‌های اجتماعی فعال در حوزه زنان مطالعه کرد؛ گروه دومی که در پهنه اجتماعی، در تولد یک قانون مؤثر هستند، گروه‌های ذی نفع اقتصادی می‌باشند. این گروه‌ها دیدگاه صنفی دارند. یعنی دیدگاه عمومی ندارند. مثلاً، بازاریان برای تأثیر گذاری بر مفاد و جهت گیری قانون مالیات بر ارزش افزوده مصوب ۱۳۸۷، در دولت و مجلس دست به رایزنی زدند.^۲

عرصه پنجم - رسانه‌ها؛ رسانه‌های گروهی - به ویژه از نوع مستقل آن - می‌توانند در جهت دادن به فرآیند تصویب قانون نقش به سزایی داشته باشند. رسانه‌های گروهی آزاد، مقام‌های مسئول را در واقع به پاسخگویی و شفاف سازی عملکرد و برنامه خود یا سازمان / وزارتخانه متبوع خود و می‌دارند و از این رهگذر ضرورت اصلاح یک قانون را به رخ جامعه و مسوولان مربوط می‌کشانند.

عرصه ششم - تعهدات یا فشارهای بین المللی؛ در مواردی چند، دولت‌ها وقتی به یک کنوانسیون ملحق می‌شوند یا آن را تصویب می‌کنند، ناگزیر از وارد کردن هنجارهای بین المللی، از گذر قانون گذاری داخلی، در نظام حقوقی خود می‌شوند؛ مثلاً بعضی اعمال و رفتار - مثلاً تظهير سرمایه ها و پول های ناشی از جرم - را در حقوق خود جرم انگاری می‌نمایند، به این جهت که کنوانسیون مربوط که جزو منابع فراملی حقوق کشور عضو آن کنوانسیون محسوب می‌شود، جرم انگاری پولشویی را تکلیف کرده است؛ یا فشارهای بین المللی - به ویژه در پهنه لطمات علیه کرامت انسانی و نقض حقوق بنیادین اشخاص -، دولت‌های ناقض را ناگزیر از بازبینی رویه پلیسی یا رویه قضایی خود می‌نماید، که گاه این بازنگری مستلزم وضع قانون جدید است.

^۱ - Lobbying

^۲ - ماده واحده - مواد (۹۴۶) و (۹۴۸) قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷/۲/۱۸ به شرح زیر اصلاح و ماده (۹۴۷) آن حذف می‌گردد: ماده ۹۴۶ - زوج از تمام اموال زوجه ارث می‌برد و زوجه در صورت فرزندان بودن زوج یک هشتم از عین اموال منقول و یک هشتم از قیمت اموال غیرمنقول اعم از عرصه و اعیان ارث می‌برد در صورتی که زوج هیچ فرزندی نداشته باشد سهم زوجه یک چهارم از کلیه اموال به ترتیب فوق می‌باشد. ماده ۹۴۸ - هرگاه ورثه از اداء قیمت امتناع کنند زن می‌تواند حق خود را از عین اموال استیفاء کند.

^۳ - گفتنی است پس از ابلاغ این قانون در ۱۷ مهرماه سال ۱۳۸۷ در پی اعتصاب و نارضایتی اصناف و بازاریان به خصوص صنف طلا و سکه و تعطیلی بازارهای تهران، اصفهان، شیراز و مشهد، رئیس جمهور دستور تعویق دو ماهه این قانون را صادر کرد. برای اطلاع بیشتر: ر.ک.

اما، سؤال دیگری که در این مقطع- از منظر جامعه‌شناسی کیفری - مطرح می‌شود این است که سرنوشت این سیاست کیفری- که قوانین و مقررات نمود و بیان هنجارمند و رسمی آن هستند- چه می‌شود؟ آیا مقنن می‌خواهد به صورت نمادین به مطالبات، خواسته‌ها و فشارهای داخلی و بین‌المللی با وضع یک قانون پاسخ دهد یا اتفاقاً می‌خواهد با عمل جرم‌انگاری شده واقعاً مبارزه کند یا قانون کیفری تازه تصویب شده را واقعاً اجرا کند؟ اینجاست که بحث کارآمدی یا بهتر است بگوییم اثربخشی نُرم کیفری پیش می‌آید. آیا قانون مصوب مجلس در جامعه، توسط مخاطبان آن یا قضات و وکلا در عمل پذیرفته و اجرا می‌شود؟ آیا در سنت و کلا و رویه قضات مستقر شده است؟ اگر هر قانون را به عنوان پیوند جدیدی به حقوق کیفری تلقی کنیم، آیا چنین پیوند تقنینی به قانون مجازات یا آیین دادرسی کیفری موجود، بارور و شکوفا می‌شود؟ بحث دیگر، کارآیی قانون است. آیا مراد مقنن با اجرا و اعمال قانون محقق شده است. مثلاً قانون مبارزه با قاچاق انسان یا قانون حمایت از کودکان و نوجوانان یا قانون ممنوعیت بکارگیری تجهیزات دریافت از ماهواره یا قانون مبارزه با پولشویی یا قانون مجازات جرایم رایانه‌ای، اهداف قانونگذار، نهادها یا وزارت خانه‌های مربوط را محقق کرده است؟ آیا نهادها، سازمانها یا وزارتخانه‌های مربوط واقعاً به دنبال اجرای این قوانین هستند؟..

۲) کارکرد ابزاری و نمادین نُرم یا قانون کیفری

بر اساس اینکه محتوای هنجار کیفری تعارض آمیز باشد یا خیر، اجرای قانون متفاوت است. بی‌تردید چه قانون، ناشی از سازش بین دو رویکرد باشد، چه ناشی از اجماع همه رویکردها و دیدگاه‌ها، باید به اجرا دربیاید و اعمال شود. در مرحله اجرا، قوانین کیفری دو کارکرد را معمولاً دنبال می‌کنند. یکی کارکرد ابزاری و دیگری کارکرد نمادین.

کارکرد ابزاری: کافی است نتیجه اعمال قانون را برآورد نمود. مثلاً قانون استفاده اجباری از کمربند و کلاه ایمنی مصوب ۱۳۷۶/۱۱/۲۶ با این هدف که تعداد مرگ‌ومیرهای تصادفات جاده‌ها کاهش پیدا کند، به تصویب رسید. حال چنانچه بعد از اجرای قانون با اندازه گیری مرگ و میرهای ناشی از تصادفات متوجه شویم که نرخ مرگ و میر کاهش پیدا کرده، این نتیجه حاصل می‌شود که این قانون کارکرد ابزاری خوبی داشته است.

کارکرد نمادین (جنبه آموزشی): هدف عمده قوانین جزایی، مشخص کردن محدوده حقوق و آزادی‌های فردی و اختیارات نهادهای دولتی است (مجاز و غیر مجاز). اصولاً یکی از کارکردهای حقوق کیفری تبیین و مشخص کردن منطقه و محدوده مداخله نهادهای متولی کنترل جرم است. منطقه آزاد (مجاز)، فضایی است که نُرم کیفری در آن مداخله نمی‌کند. بی‌تردید، کارکرد و هدف نمادین قوانین کیفری از یکسو، یادآوری بی‌وقفه این پیام است که حیات انسان، ارزش مرجع محسوب می‌شود که باید حمایت کیفری شامل آن گردد و از سوی دیگر، به دنبال این موضوع است که اصل مسئولیت کیفری را برای اشخاص مشخص نماید و جلوی مداخله خودسرانه عوامل دولتی را بگیرد.

این دو کارکرد، روابط پیچیده‌ای با هم دارند که می‌توان ۴ حالت را برای آن‌ها تصور نمود:

حالت اول - در خصوص برخی جرایم خشونت آمیز، می‌توان گفت که سیاست جنایی، همزمان این دو کارکرد را دنبال می‌کند. از یک سو، با کارکرد ابزاری خود بنا دارد به جامعه اطمینان دهد که از جامعه و تمامیت جسمانی، روانی،

مالی و... شهروندان حمایت می‌کند. لذا سرکوبی کیفری، اولین کارکردش حمایت از حیات یا اموال بزه‌دیدگان بالقوه است. اما همزمان همین قوانین کیفری ناظر به حمایت از اشخاص، یک جنبه نمادین (سمبولیک) نیز دارند و آن یادآوری بی‌وقفه این پیام است که حیات انسان یک ارزش یا مصلحت اجتماعی مرجع است که حقوق کیفری از آن حمایت می‌کند.

حالت دوم - قوانینی هستند که کارکرد سمبولیک و نمادین آنها خیلی قوی‌تر از کارکرد ابزاری آنهاست. به عبارت دیگر، اجرای این قوانین بیشتر به دنبال تحت تأثیر قرار دادن افکار عمومی است تا اعمال مجازات در عمل. به بیان دیگر، هیأت حاکمه وقتی با جرایم شدید و غیر مترقبه‌ای روبرو می‌شود، به این جهت که افکار عمومی تهییج شده و مضطرب است، واکنش شدید نشان می‌دهد و از این طریق با کمک رسانه‌های گروهی در مقام اعلام این پیام است که نظام کیفری بیدار است، نگران نباشید! به عنوان نمونه، می‌توان به قانون نحوه مجازات کسانی که در امور سمعی و بصری فعالیت غیر مجاز می‌نمایند (مصوب ۱۳۸۶) اشاره نمود که به دنبال هراس اخلاقی^۱ یا شوک روانی ناشی از پخش و رویت همگانی روابط جنسی یک هنرپیشه مشهور با دوست خود در اینترنت و از طریق بلوتوث، سریعاً تنظیم و تصویب شد. در این موارد، مقنن، بیشتر به دنبال این است که سریع در جامعه آرامش ایجاد کند و اعضاء جامعه را از واکنش کیفری سریع علیه جرایم استثنایی، خشونت آمیز و فجیع مطمئن سازد. این واکنش کیفری سریع در قالب وضع یک قانون سرکوبگر و شدید در واقع می‌تواند جنبه نمادین داشته باشد. به عنوان مثال، اصلاح و تصویب قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری دخالت غیرمجاز می‌کنند (به دنبال انتشار فیلم رابطه نامشروع بازیگر معروف سینما) یا برگزاری محاکمه فوری و اجرای فوری حکم محکومیت در پرونده های کیفری که افکار عمومی را مضطرب و نگران می‌کند (مثلاً محاکمه متهم به قتل میدان کاج تهران در زمستان ۱۳۸۹ یا واقعه تجاوز به عنف گروهی حدود ۱۴ نفر به حدود هفت زن در باغی در خمینی شهر و وعده برخورد قاطع و سریع مسئولان پلیسی - قضایی...).

حالت سوم - تفکیک بین کارکردهای ابزاری و نمادین نرم های (هنجار) کیفری. این تفکیک در مورد قوانین کیفری فنی (تخصصی) است. توضیح اینکه با تحولات جامعه، مشاهده می‌شود که حقوق کیفری بیش از پیش جنبه فنی، فن آورانه، اقتصادی و ... به خود گرفته است و از طریق مقررات فروتقنینی تابع نوعی کارکردی بودن، وارد حوزه های جدیدی شده که ارزش های فنی را مورد حمایت قرار می‌دهد.^۲ در این جا مقنن ناچار می‌شود پس از تصویب قانون کیفری فنی، تعیین جنبه ها و مصادیق فنی این قانون کیفری فنی را به عهده آیین نامه های تخصصی و کارشناسان مربوطه (مقررات فروتقنینی) واگذارد. یک سازمان تخصصی یا کارگروه فنی مسئول تنظیم آیین نامه مورد نظر قانون می‌کند، در واقع، قانونگذار تعیین و تعریف جزئیات فنی مواد قانون را به عهده آیین نامه ای می‌گذارد که کارشناسان و

^۱Moral panic, see Stanley, Cohen, *Folk Devils and Moral Panics*, ۱۹۷۲, (۳rd ed.), London: Routledge, ۲۰۰۲.

^۲- نمونه این گونه قوانین قانون مجازات جرایم رایانه ای مصوب ۱۳۸۸/۳/۵ است.

متخصصان باید تنظیم و تدوین کنند. مثلاً ماده ۲۰ و ۲۱ قانون جرایم رایانه ای یا قانون مبارزه با پولشویی.^۱ در قوانین فنی، فقط تعدادی افراد خاص مثلاً کاربران اینترنت و متولیان فضاهای سایبری مورد نظر مقنن هستند. به همان جهت، رؤیت پذیری مقررات مربوط به جرایم فنی در سطح جامعه کم است. در جرایم فنی، بیش از پیش نه تنها مقنن، بلکه قانون گذار اغلب کشورها، از روش احاله یا حواله کیفر برای تعیین مجازات این جرایم و تعیین مصادیق فعل مادی، استفاده می‌کنند.^۲ چون هنجارهای فنی در حقوق محیط زیست، حقوق کار، حقوق بانکی، حقوق حمل و نقل و... خارج از حقوق جزایی و در رشته‌های تخصصی مربوط خود تعریف و موارد نقض آن جرم انگاری می‌شود. این رشته‌های تخصصی، سپس نوع و مجازات این جرایم را به مواد قانون مجازات احاله می‌دهند یا این جرایم را در حکم جرائم مندرج در این قانون تلقی و بنابراین مجازات آن را تعیین می‌کنند. چرا؟ چون بر خلاف جرایمی چون قتل و سرقت که ذاتاً و اساساً تعریفش در متون جزایی آمده و هسته اصلی حقوق کیفری اختصاصی را تشکیل می‌دهد و بنابراین مجازاتش هم در ذیل همان ماده آمده است، در دهه‌های اخیر، با ظهور ارزش‌های جدید فنی - تخصصی، حقوق کیفری ضمانت اجرای خود را به این رشته‌های فنی مانند حقوق بانکی، حقوق محیط زیست، حقوق فن آوری ارتباطات و اطلاعات و... می‌دهد. به این ترتیب، از تلفیق بین حقوق کیفری و حقوق محیط زیست تعاملی به وجود می‌آید که در نتیجه آن، "حقوق کیفری محیط زیست" متولد می‌شود.

حقوق کیفری در قوانین و مقررات مربوط به رشته‌های حقوقی فنی - تخصصی، عمدتاً ناظر به مجازات‌ها و آیین دادرسی آنها است والا خود این رشته‌ها، ارزش‌های مربوط به خود را تعیین و تعریف می‌کنند. به این ترتیب، در کنار حقوق کیفری اختصاصی عمومی (کلاسیک)، حقوق کیفری اختصاصی تخصصی یا خاص هم به وجود آمده است که به عنوان نمونه در رشته‌هایی چون حقوق کیفری پزشکی، حقوق کیفری اقتصادی و... ضابطه‌مند می‌شوند. در حقوق کیفری ایران، می‌توان به قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۴/۹/۱ اشاره کرد که اتفاقاً در این قانون از روش احاله در مورد کیفر استفاده شده است.^۴

^۱ - به عنوان نمونه قانون جرایم رایانه ای، تعیین مصادیق برخی از جرایم موضوع این قانون را بر عهده کارگروهی به ریاست دادستان کل کشور قرار داده است.

^۲ - ر.ک. بشیریه، تهمورث، **حواله کیفری**، مجله آموزه‌های حقوقی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی مشهد، شماره ۱۳، ۱۳۸۹.

^۳ - به عنوان نمونه ر.ک. قانون حفاظت و بهره برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات بعدی.

^۴ - ماده ۴۷- اشخاصی که اطلاعات خلاف واقع یا مستندات جعلی را به سازمان و یا بورس ارائه نمایند یا تصدیق کنند و یا اطلاعات، اسناد و یا مدارک جعلی را در تهیه گزارشهای موضوع این قانون مورد استفاده قرار دهند، حسب مورد به مجازاتهای مقرر در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵/۳/۲ محکوم خواهند شد؛ ماده ۴۸- کارگزار، کارگزار/ معامله گر، بازارگردان و مشاور سرمایه گذاری که اسرار اشخاصی را که برحسب وظیفه از آنها مطلع شده یا در اختیار وی قرار دارد، بدون مجوزافشا نماید، به مجازاتهای مقرر در ماده ۶۴۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵/۳/۲ محکوم خواهند شد؛ ماده ۵۰- کارگزار، کارگزار/ معامله گر یا بازارگردانی که اوراق بهادار و جوهی را که برای انجام معامله به وی سپرده شده و وی موظف به نگهداری آن در حسابهای جداگانه است، برخلاف مقررات و به نفع خود یا دیگران مورد استفاده قرار میدهد، به مجازاتهای مقرر در ماده (۶۷۴) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵/۳/۲ محکوم خواهد شد.

مباحثی در علوم جنایی

لازم به توضیح است که در حقوق کیفری، ارزش‌ها ابتدا در بستر اخلاق به وجود آمده است. به این معنا که ملاک بی اخلاق یا ضد اخلاق بودن یک جامعه با برآورد نرخ جرایم آن جامعه ارزیابی می‌شده است. در چنین بستری بوده که قتل، تجاوز جنسی، سرقت، ضرب و جرح و... تعریف و جرم انگاری شده است. بدین سان، دامنه و حوزه حقوق کیفری مدتها منطبق بر حوزه تعلیمات اخلاقی و دینی بوده است. اما در تحولات حقوق کیفری، به ویژه در سه دهه اخیر، شاهد ظهور ارزش‌هایی هستیم که اخلاق و معنویات برای آنها لزوماً حکم مستقیم و خاصی ندارد. بلکه این ارزش‌های اجتماعی هستند که ملازمه با تحولات اقتصادی، فنی، فرهنگی و... جوامع دارند و دولتها باید در مقام حمایت از آنها برآیند. (این ارزش‌ها، همان طور که گفته شد، در رشته‌های مربوط به خود تعریف می‌شوند مانند حقوق بانکی، حقوق پزشکی و...).

در این قلمرو، تنها از مجازات‌ها و ضمانت اجرای حقوق کیفری و مقررات و نهادهای حقوق کیفری شکلی استفاده می‌شود، زیرا، این ارزش‌ها، مصالح و مفاهیم در عرصه‌های دیگر (رشته‌های جدید) پدید آمده‌اند. به عنوان نمونه، در قانون مجازات جرایم رایانه‌ای، بخشی به آیین دادرسی کیفری و بخشی دیگر به جرایم رایانه‌ای اختصاص داده شده است. ولی، مثلاً در قانون بازار اوراق بهادار، آیین دادرسی ناظر به این جرایم، عمدتاً همان مقررات آیین دادرسی کیفری عمومی است. به علاوه، در این قانون، مجازات جرایم پیش بینی شده، به بعضی مواد قانون مجازات اسلامی احاله داده شده است.

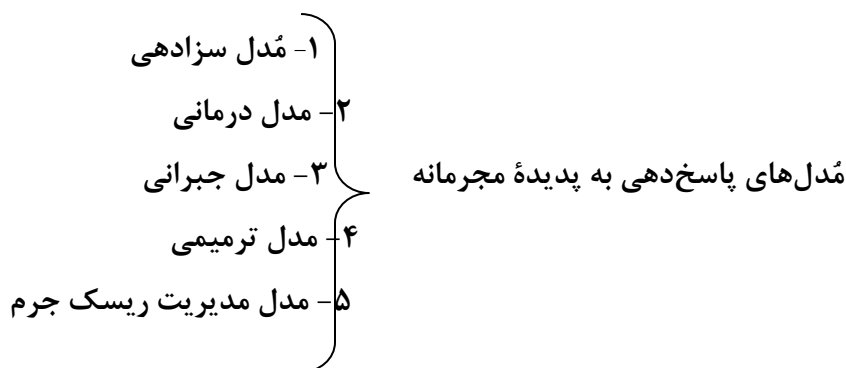
حالت چهارم- از دست رفتن و منتفی شدن ارزش نمادین و قدرت و بردابزاری یک قانون که دلیل بر کهنه و متروک شدن آن است. قانونی که مورد استناد و اعمال قرار نگیرد، در واقع به معنای آن است که از واقعیات و دغدغه‌های مهم و غالب جامعه و مردم دور شده و بنابراین موضوعیت خود را از دست داده است و قانونگذار باید آن را نسخ، اصلاح و روزآمد کند.

برای اطلاع بیشتر در خصوص روش احاله‌ای در تعیین مجازات ر.ک. نجفی ابرند آبادی، علی حسین، *تقریرات درس جرم‌شناسی (درآمدی بر جرم-شناسی جرایم اقتصادی)*، دانشگاه شهید بهشتی و امام صادق، ۸۵-۱۳۸۴؛ گسن، رمون، *جرم شناسی بزهکاری اقتصادی (نظریه عمومی تزویر)*، ترجمه شهرام ابراهیمی، انتشارات میزان، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۹.

گفتار دوم: جامعه‌شناسی انتظام اجتماعی^۱ (شیوه ی پاسخ دهی به پدیده ی مجرمانه)

برای حقوقدان کیفری، جرایم و رویدادهای کیفری همواره پاسخ قضایی از نوع کیفری می‌طلبد. به عبارت دیگر، در ذهن حقوقدانان، سیاست جنایی به جرم و پاسخ کیفری به آن، یعنی به مفهوم مضیق آن (سیاست کیفری) محدود می‌شود. لذا، نگاه حقوقدان کیفری به انتظام اجتماعی در مقابل جرم، نگاه تک محوری است و آن محور حقوق و نظام کیفری است. اما از منظر سیاست جنایی، در مفهوم موسع، نظام کیفری یکی از ساز و کارهای (نظام‌های) مبارزه با جرم است.

آری، حقوق جزایی هسته اصلی سیاست جنایی را تشکیل می‌دهد و نظام کیفری، بخش و بازوی آشکار و قابل رویت سیاست جنایی در مقابله با معارضان با قانون است؛ اما نظام‌های دیگر از جمله نظام پیشگیری نیز در سیاست جنایی وجود دارد که خارج از عدالت کیفری، به پدیده مجرمانه یعنی انحراف و جرم پاسخ می‌دهند. سیاست جنایی از مدل‌های گوناگون انتظام اجتماعی نیز که یکی از آنها مدل کیفری است استفاده می‌کند. اما امکان استفاده از مدل‌های دیگر نیز وجود دارد. بطور کلی مدل‌های پاسخ دهی به پدیده مجرمانه را می‌توان اینگونه تقسیم نمود:



۱) مدل سزادهی یا مدل کیفرمدار^۲

این مدل مبتنی بر پاسخ دهی کیفری به جرم است. مسئولیت کیفری، قبل از هر چیز، در این مدل یک مسئولیت فردی است. پاسخ به جرم از یک رابطه عمودی تبعیت می‌کند. به این معنا که قاضی بدون توجه به نظر مجرم، خود راساً حکم را صادر می‌کند. در اینجا، نظام سزادهی از طریق تعقیب و محاکمه کیفری و انعکاس اخبار آن در رسانه‌ها و اطلاع رسانی جنایی، در مقام سزا دادن به مجرم است. در این مدل، جنبه نمادین سزادهی پر رنگ و رؤیت پذیری بالایی دارد.

^۱-Social regulation

^۲- Retributive model

مباحثی در علوم جنایی

نحوه برگزاری محاکمات، تالار محل برگزاری محاکمات و آرایش داخلی آن، معماری و ساختمان زندان، نحوه انتقال متهم و مجرم از بازداشتگاه و زندان به دادسرا و دادگاه، همه و همه در مدل سزادهی موضوعیت دارد. بازیگران مدل کیفری، همواره در مقام یادآوری و القاء قانون و نظم به جامعه هستند. رؤیت مجرم در رسانه‌ها و اطلاع رسانی از جریان محاکمات و اجرای احکام کیفری، برای رساندن این پیام به جامعه است که چرخ‌های عدالت کیفری در حرکت است؛ عدالت کیفری بی‌وقفه جریان دارد و علیه مجرمان کار می‌کند؛ لذا تشریفات آئین دادرسی کیفری، در مدل سزادهی نقش پررنگی در القاء این پیام به مردم دارد. چون نقش قطعه‌ای از "تئاتر" کیفری را ایفا می‌کنند که در تلاش است نماد عدالت را به سمع و نظر شهروندان برساند. این مدل دو هدف را دنبال می‌کند: نخست، مرعوب کردن مجرمان بالقوه و دوم، مرعوب کردن خود مجرم جهت پیشگیری از تکرار جرم.

(۲) مدل درمانی - اصلاحی^۱

در این مدل، برخورد با مرتکب اصولاً هدف باز گرداندن وی به جامعه را دنبال می‌کند. در این مدل، حقوق کیفری، بیشتر رنگ پزشکی و اجتماعی به خود می‌گیرد. پاسخ به جرم، اگرچه کیفر است، اما کارکرد و رسالتی درمانی - دارویی برای آن در نظر گرفته می‌شود. براین اساس، اعتقاد بر این است که مرتکب ۱۰۰ درصد برای ارتکاب جرم آزاد نبوده است. سوال عمده این است که حلقه‌های مفقود در فرآیند جامعه پذیرسازی و مدنی کردن وی در دوران کودکی و نوجوانی چه بوده است؟ در این مدل، شاهد ورود مفاهیم و اصطلاحات بالینی به حقوق کیفری هستیم. با کاربرد اصطلاحاتی مانند معاینه، تشخیص، تجویز، درمان، مددکاری و... در این مدل، شاهد پزشکی - اجتماعی شدن حقوق کیفری هستیم. نمونه بارز رویکرد بالینی این مدل را می‌توان در اعتیاد مشاهده نمود. در این مدل جنبه نمادین چندان اهمیت ندارد، جامعه به این مدل، خیلی روی خوش نشان نمی‌دهد، و در برابر بسیاری از بزه‌کاران، به ویژه مجرمین جنسی، خشن، تکرارکننده جرم و... طرفدار شدت عمل و سخت گیری کیفری است. این مدل می‌تواند در نظام‌های سیاسی اقتدارگرا برای برخورد با مخالفان سیاسی نیز مورد استفاده - یا به عبارت بهتر بگوییم سوءاستفاده - قرار گیرد. به این ترتیب که مجرمان - یعنی در حقیقت ناراضیان و مخالفان - سیاسی خود را افراد مبتلا به بیماری روانی (که مبتلا به توهم و هذیان گویی شده‌اند)، تلقی کرده، به بیمارستان‌های روانی اعزام می‌نمایند. نمونه بارز این جریان در شوروی سابق مشاهده می‌شد که مخالفان سیاسی، ناراضیان سیاسی و دگراندیشان - دگرباشان را بیمار روانی معرفی می‌کردند و آن‌ها را نیازمند درمان ویژه در مراکز درمانی ویژه که تحت نظر وزارت کشور یعنی در واقع پلیس و نهادهای امنیتی قرار داشت، می‌دانستند. این مراکز در واقع در مقام تغییر نحوه اندیشیدن سیاسی - اجتماعی آنان و قرار دادن آنها در "راه راست" بر می‌آمدند.

^۱ - Rehabilitative model

(۳) مدل جبرانی^۱

در این مدل هدف اعاده وضع به قبل از ارتکاب جرم، علاوه بر جبران خسارت بزه‌دیده است. این مدل بیشتر به دنبال جبران و خسارت زدایی مالی است. در این مدل واکنش به جرم بیشتر از رهگذر مذاکره و گفتگو صورت می‌گیرد. این گفتگو بیشتر جنبه رسمی و دیوان سالار دارد.

طیف گسترده‌ای از تخلفات مثل جرایم مالیاتی یا جرایم صنفی از این مدل تبعیت می‌کنند. مأمور مالیاتی یا اداره مالیات‌ها، قبل از هر چیز به دنبال این است که مؤدی مالیاتی متخلف، مالیات معوقه یا واقعی خود را بدهد؛ لذا با وی گفتگو می‌کنند. اما به عنوان آخرین حربه و در آخرین مرحله، چنانچه مؤدی حاضر نشد مبلغ مورد نظر را بپردازد اقدام به شکایت در مراجع قضایی می‌شود. نمونه دیگر، در خصوص تخلفات صورت گرفته در محیط کار است. وقتی بازرس اداره کار وارد کارگاهی شده، تخلفی را مشاهده کرد، در گام اول اقدام به دادن اخطار به کارفرما برای اصلاح امور می‌کند. چنانچه در این چهارچوب موفق نشد، آن گاه نسبت به طرح شکایت اقدام می‌کند.

نمونه دیگر، این است که بانک‌ها، امروزه، برای بازپس گرفتن اقساط معوقه وام‌ها از وام‌گیرندگان، بیشتر از مدل "گفتگو" استفاده می‌کنند. این اخطار اولیه جنبه پیشگیرانه نیز دارد. در مدل جبرانی بیشتر هدف اعاده وضع به سابق، نه از طریق اصلاح و درمان، بلکه از طریق جبران و جذب^۲ مجدد فرد به جامعه است. در حالی که در مدل سزادهی هدف اخراج مجرم از جامعه و طرد^۳ او است. به این ترتیب، در مدل جبرانی یک سلسله تعهدات و تکالیف مبنی بر اعاده وضع به شرایط مطلوب به متخلف و مجرم بار می‌شود. در مواردی مدل سزادهی و مدل جبرانی همزمان با هم به اجرا در می‌آیند.

(۴) مدل ترمیمی^۴

احیای روابط بین افراد که با ارتکاب جرم مختل یا مخدوش شده، هدف این مدل است. در این مدل، کشف حقیقت جرم هدف نیست، یعنی هدف توزیع تقصیر و تشخیص سهم مسئولیت نیست. به علاوه، هدف لزوماً جبران خسارت نیست، بلکه ترمیم تنش و بحران در روابط است که به دنبال ارتکاب جرم ایجاد شده است. در این مدل، بر خلاف مدل سزادهی که پاسخ به جرم جنبه یکسویه و عمودی - یعنی از بالا (مقام قضایی) به پایین (مجرم) - دارد، شیوه پاسخ به جرم به صورت افقی و مرضی الطرفین صورت می‌گیرد (یعنی قاضی در کنار متهم و شاکی قرار می‌گیرد و آنان را دعوت به صلح و سازش می‌کند). لذا، راهکار رسیدن به یک توافق، مذاکره و گفتگوی مستقیم بزه‌کار و بزه‌دیده (گاه با حضور یک میانجی) خواهد بود. این مدل، بیشتر در خصوص تعارضاتی اعمال می‌شود که اشخاص درگیر، روابط مستمری با هم داشته‌اند، مانند اختلافات خانوادگی یا جرایم ارتكابی در محیط کار، همسایگی و... (جرایم محلی). در مدل ترمیمی،

۱- Compensatory model

۲- Inclusion

۳- Exclusion

۴- Restorative model

مباحثی در علوم جنایی

جرم فعل و ترک فعلی نیست که به لحاظ ایراد لطمات به کل جامعه مستوجب مجازات می‌شود، بلکه فعل یا ترک فعلی است که شخصی علیه شخص دیگر مرتکب می‌شود و این رابطه دوستی، همکاری، زناشویی یا همسایگی و ... را مخدوش کرده است. لذا، مدل ترمیمی در این موارد جای مدل سزادهی را می‌گیرد. اگر در مدل جبرانی دغدغه دولت حمایت از بزه‌دیده و هدف، اعاده وضع به وضعیت قبل از ارتکاب جرم بود، در مدل ترمیمی که یک مدل رابطه‌مدار است، هدف، ترمیم تنش روابط تنش دار و بحران زده است.

در عدالت ترمیمی اولویت معمولاً با نیازها و خواسته‌های بزه‌دیده است. به عنوان مثال، ماده ۱۹۵ قانون آئین دادرسی کیفری^۱ مقرر کرده که در دعاوی که می‌تواند با صلح طرفین خاتمه یابد (جرائم قابل گذشت)، دادگاه باید ابتداء در جهت اصلاح ذات البین و ایجاد صلح و سازش میان شاکی و متهم تلاش کند. این ماده به قاضی اجازه می‌دهد در صورت رضایت شاکی برای مصالحه وی با متهم و حفظ حقوق بزه‌دیده تلاش کند.

همچنین بند ب ماده ۱۷۷ قانون آئین دادرسی کیفری^۲ به جرایم قابل گذشت اشاره دارد. این بند متذکر شده است در صورت درخواست مدعی خصوصی مبنی بر ترک محاکمه، دادگاه قرار ترک تعقیب صادر خواهد کرد. البته این امر مانع طرح مجدد دعوا (شکایت) نخواهد بود، چراکه این مسئله مستلزم جلب رضایت شاکی از سوی متهم است که خود گامی در جهت بزه‌دیده مداری است.

از طرفی ماده ۲۷۷ قانون آئین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: هرگاه شاکی یا مدعی خصوصی، در جرایم غیر قابل گذشت، بعد از قطعی شدن حکم از شکایت خود صرف نظر کند محکوم علیه می‌تواند با استناد به استرداد شکایت مدعی خصوصی از دادگاه صادر کننده رأی قطعی درخواست تجدیدنظر در میزان مجازات را نماید. بنابراین، حتی در جرایم غیرقابل گذشت اگر محکوم علیه موفق به جلب رضایت بزه‌دیده و ترمیم خسارات وارده و کاهش آلام وی شود، دادگاه می‌تواند در مجازات او تخفیف اعمال کند. این امکان تجدیدنظر به دلیل حمایت از حقوق و مصالح بزه‌دیده است. به این ترتیب، در پرتو بزه‌دیده‌شناسی ثانویه (حمایت محور)، بزه‌دیده استحقاق حمایت پیدا می‌کند، حال چه خود در وقوع جرم - مثلاً با رفتار و گفتار تحریک آمیز - نقش داشته باشد یا خیر.

جمع بندی اینکه در مدل سزادهنده، راهکار و پاسخ دهی ماهیتاً دولتی، تحمیلی و قهر آمیز است و اصطلاحاً جنبه "عمودی" دارد. در مدل درمانی، هدف دولت پرداختن به نیازهای روانی، جسمانی، اجتماعی.. مجرم به منظور

^۱ - "در اموری که ممکن است با صلح طرفین قضیه خاتمه پیدا کند دادگاه کوشش لازم و جهد کافی در اصلاح ذات البین به عمل می‌آورد و چنانچه موفق به برقراری صلح نشود، رسیدگی و رای مقتضی صادر خواهد نمود".

^۲ - پس از ارجاع پرونده به شعبه دادگاه و عدم نیاز به تحقیق و یا اقدام دیگر دادگاه بشرح زیر عمل می‌نماید - الف - چنانچه اتهامی متوجه متهم نبوده یا عمل انتسابی به وی جرم نباشد دادگاه اقدام به صدور رای براءت و یا قرار منع تعقیب می‌نماید. ب - در غیر موارد فوق چنانچه اصحاب دعوا حاضر باشند و درخواست مهلت نکنند و یا دادگاه استمهال را موجه تشخیص ندهد و یا درخصوص حقوق الناس، مدعی، درخواست ترک محاکمه را ننماید با تشکیل جلسه رسمی مبادرت به رسیدگی و صدور رای می‌نماید. ج - در صورت عدم حضور اصحاب دعوا یا درخواست مهلت برای تدارک دفاع یا تقدیم دادخواست ضرر و زیان، دادگاه ضمن تعیین جلسه رسیدگی مراتب را به اصحاب دعوا اعلام می‌نماید. تبصره ۱ - در صورت درخواست مدعی مبنی بر ترک محاکمه، دادگاه قرار ترک تعقیب صادر خواهد کرد. این امر مانع از طرح شکایت مجدد نمی‌باشد.

بازپروری و بازگرداندن وی به جامعه از طریق اعمال اجباری یا اجماعی (توافقی) برنامه‌های اصلاح و درمان به مجرم است. بدیهی است، در این دو مدل، یعنی سزادهنده و درمانی، بزه‌دیده تقریباً نادیده گرفته می‌شود. اخیراً، در جرم‌شناسی بالینی برای بازپروری مجرم از بزه‌دیده نیز کمک می‌گیرند. یعنی دخالت و مشارکت دادن بزه‌دیده در فرایند اصلاح و درمان مجرم که هم بزه‌دیده ترمیم روانی می‌شود، هم بزه‌کار اصلاح و اصطلاحاً متنبه می‌شود (بزه‌دیده شناسی بالینی در چارچوب درمانگاه یا کلینیک بزه دیده^۱). به این معنا که تا به حال در جرم شناسی، همواره صحبت از درمان مجرمین بوده است. مثلاً در قسمت دوم بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی ایران، اصلاح مجرمین را تکلیفی برای قوه قضاییه دانسته است، اما این پرسش نیز مطرح شده است: حال که سخن از اصلاح مجرم و اعاده او به جامعه می‌شود، چرا سیاست بازپروری راجع به بزه‌دیدگان - دست کم در مورد قربانیان جرائم خشونت آمیز همچون قربانیان خشونت جنسی یا قاچاق انسان - به کار برده نشود؟ در واقع این افراد پس از تحمل این جرائم و آثار آن‌ها، از حالت عادی خارج شده، نیاز به نوعی ترمیم روانی - جسمانی - معنوی دارند، چون تمامیت معنوی و روانی خود را از دست داده‌اند و صرف مجازات مجرم موجب تشقی خاطر آنها نمی‌شود^۲. (ایجاد درمانگاه‌های بزه دیدگان^۳ در بعضی کشورها دقیقاً به همین منظور است).

به این ترتیب، در کنار کلینیک (درمانگاه) جرم، کلینیک بزه‌دیدگان هم موضوعیت می‌یابد. چون بزه‌دیدگان، به ویژه، در جرائمی مانند همسرآزاری، کودک‌آزاری و خشونت‌های جنسی، نیاز به ترمیم‌های روانی، جسمی، عاطفی دارند. مثلاً قانون‌گذار برای زانی به عنف، مجازات اعدام را پیش بینی کرده است، اما برای بزه‌دیده این جرم پاسخ و تدابیر حمایتی خاصی پیش بینی نکرده است. با تحولات علوم جنایی، از اواخر سده بیستم به این سو، در واقع عصر حکومت شاکي و به عبارتی "بزه دیده مداری" آغاز شده است.^۴ در خصوص مدل سوم، یعنی مدل جبرانی، هدف جبران خسارت بزه‌دیده است.

۲- رک. نجفی ابرنآبادی، علی حسین، بزه‌دیده‌شناسی علت‌شناختی، تقریرات درس جرم‌شناسی، تهیه و تنظیم؛ مجید صادق‌نژاد ناپینی، کارشناسی حقوق، سال تحصیلی ۸۷-۱۳۸۶

۲- الزام بزه‌کار به معذرت‌خواهی و دلجویی از بزه‌دیده بیشتر جنبه روانی دارد، اما جبران خسارت معنوی بیشتر جنبه اخلاقی و حیثیتی دارد. اصلاح ذات البین (در عدالت ترمیمی) در مواردی جنبه عاطفی و روانی دارد. به طور مثال، می‌توان شخصی را تصور کرد که عزیزی را از دست می‌دهد و بنابراین دچار رنج و عذاب می‌گردد. برای ترمیم این اندوه مراسم مختلفی برگزار می‌شود. برای این که شخص داغدار بتواند به تدریج این واقعه را فراموش کند، نیاز به همدردی، همدلی و هم‌احساسی دوستان، اقوام و خویشان دارد تا کم‌کم به شرایط عادی زندگی باز گردد. بعضی از بزه‌دیدگی‌ها هم همین گونه‌اند. یعنی در برخی جرایم (مانند تجاوز به عنف، آدم ربایی، گروگان‌گیری و...) بزه‌دیده برای جبران خسارت‌های وارد به خود و اعاده به وضع سابق، نیاز به همراهی جامعه دارد تا با گذشت زمان، واقعه جرم را فراموش کند.

۳- در این مورد رک. ابراهیم رجبی، درمانگاه بزه دیده و بزه دیدگی و نقش پلیس در آن، فصلنامه دانش انتظامی، سال ۱۲، شماره اول، بهار ۱۳۸۹؛ نجفی ابرنآبادی، علی حسین، از جرم مداری تا بزه‌دیده‌مداری، (دیبچه)، در: ژرار لیز و ژینا فیلیزولا، بزه‌دیده و بزه‌دیده‌شناسی، ترجمه کردعلیوند و محمدی، انتشارات مجد، چاپ اول، سال ۱۳۷۹؛ نجفی ابرنآبادی، علی حسین، از حقوق کیفری بزه‌دیده‌مدار تا عدالت ترمیمی، (دیبچه در): رایجیان اصلی، مهرداد، بزه‌دیده در فرایند کیفری، انتشارات خط سوم، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۱.

۴- عده‌ای به این توجه بیش از حد به بزه‌دیده ایراد گرفته و گفته‌اند که این امر منجر به ظهور جنبشی علیه بزه‌کار و تشدید مجازات و سخت‌گیری کیفری در سطح تقنینی و قضایی نسبت به او شده است. حال آن که در همه جرائم، بزه‌دیده در عمل، مظلوم واقعی و بنابراین مستحق حمایت نیست، بلکه گاهی در وقوع جرم نقش داشته است و بنابراین توجه به نقش و تاثیر او در تعیین مجازات مناسب برای مرتکب، حائز اهمیت است. یعنی بزه‌دیده، گاهی

مباحثی در علوم جنایی

سرانجام در مدل ترمیمی، هدف دولت تنش زدایی و تعارض زدایی و حل (رفع) اختلاف در روابط است. هدف، ترمیم روابط بحرانی شده ناشی از جرم است، اما نه از طریق برخورد یک سویه، بلکه از طریق مذاکره و گفتگوی دو سویه و ارائه راهکار حاصل از مذاکرات. هدف، در مدل ترمیمی لزوماً جبران خسارت مادی نیست، بلکه راهکاری است که منجر به ایجاد صلح در خانواده و آرامش در جامعه محلی بشود.

به عنوان نتیجه گیری می توان گفت که سیاست کیفری یکی از سازوکارهای مقابله با جرم است. مدل های دیگری نیز وجود دارد که در چهارچوب سیاست قضازدایی و کیفرزدایی به دنبال مقابله با جرم یا حل و فصل اختلافها یا تنش های ناشی از جرم هستند.

مثلاً طرح های بهداشتی، عمرانی و... نیز می تواند از راهکارهای کنترل جرم باشد. سالهاست که تأمین امنیت در برابر جرم، دیگر ۱۰۰ درصد دولتی نیست. بخش خصوصی نیز در کشورهای صنعتی در اعمال کیفر یا حتی پیشگیری در قالب مشارکت و یا به عنوان پیمانکار با دولت همکاری می کنند.^۱ امروزه خصوصی سازی تأمین امنیت و امر مبارزه با جرم به بخش خصوصی و بنگاه های خدماتی واگذار می شود. (خصوصی سازی اداره و مدیریت زندانها).

در فرآیند ارتکاب جرم ممکن است محرک مرتکب بوده باشد و مستحق آن چه به سرش آمده بوده است. لذا، بزه دیده به نوعی در وقوع جرم به عنوان عامل موثر نقش داشته است (بند ۳ ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی).

^۱ - در سال ۲۰۰۴، به یک مهندس معمار اتریشی ماموریت داده شد تا بر اساس بندی از اعلامیه جهانی حقوق بشر که مقرر داشته " همه انسان ها آزاد به دنیا می آیند و از بدر تولد از حقوق و هویت انسانی برابر برخوردارند "، یک مجتمع قضایی و زندان در اتریش بسازد. زندانی که ساخته شد، جدیدترین استانداردهای حقوق بشر در آن لحاظ شده بود و مسئولان دادگستری اتریش اصرار داشتند، ساختمان آن بتواند تحقق عینی یک جمله دیگر از این اعلامیه نیز باشد. یعنی تحقق این بند از اعلامیه که می گوید " هر انسانی که به هر دلیلی از آزادی محروم شود، مستحق رفتاری انسانی و مستحق احترامی است که در شان نوع بشر است ". بر اساس ایده ای که دو جمله فوق ایده آن را بنا گذاشتند، بدون استفاده از سیم خاردار زندانی ساخته شد که بجای دیوار بتنی، در آن از شیشه و چوب و در آخر از فولاد استفاده شده بود. معماری زندان به شکلی بود که در روز، از هر طبقه آن می توان افق شرق و غرب را دید و در شب، از هر افقی می توان به درون زندان نگاه کرد. ساختن زندان شیشه ای " لئو بن " نماد بروز انقلابی در نحوه نگرش به جرم و رابطه حکومت با مجرم در دوران جدید است. زیرا زندانیان این زندان برخلاف آن چه مرسوم است، از اتاق های پرنوری بهره می بردند. دیوارهای شیشه ای تمام قد به آن ها فرصت می دهد تا به طلوع و غروب آفتاب بنگرند و بیندیشند و برخلاف آنچه در دیگر زندان های این کره خاکی مرسوم است، زندانیان تنها نمی مانند و دلتنگ هم نمی شوند. زیرا در صورت تمایل می توانند ۲۴ ساعت خانواده خود را در زندان میهمان کنند. مسئولان زندان همچنین به آن ها

مباحثی در علوم جنایی

نمود دیگر متنوع شدن سیاست جنایی، فعال شدن جنبش‌های جمعی و تشکل‌های محلی و منطقه‌ای در خصوص کمک به بزه‌دیدگان و کمک به بزه‌کاران آزاد شده از زندان، یعنی در مرحله بعد از خروج از حبس است. همه این تحلیل‌ها نشان می‌دهد که سیاست جنایی در مواقعی، ورای مرزهای حقوق کیفری، حرکت می‌کند. بنابراین اگرچه نوع تدبیر اتخاذی برای مهار جرم، کیفر است، اما جنبه‌های دیگری از قبیل درمان، پیشگیری و جبران خسارت نیز وجود دارد. لذا می‌توان گفت انتظام بخشی اجتماعی، دیگر ۱۰۰ درصد کیفری نیست، بلکه سیاست‌های مختلفی را می‌طلبد. در ایران تاسیس شورای حل اختلاف را می‌توان مثال زد که مقنن در پی متنوع سازی چگونگی انتظام اجتماعی بوده است.

۵) مدل مدیریت ریسک جرم

مدل دیگری که شاید بتوان به مدل‌های پیش گفته اضافه کرد، در واقع مدل مدیریتی است که مبتنی بر میزان ریسک جرم و تکرار جرم گروه یا طبقه‌ای از مجرمین است. در این مدل، آن چه مهم است کنترل و نظارت بر مجرمان

اجازه داده‌اند رادیو و تلویزیون و تلفن همراه داشته باشند. زندانیان فضای ورزشی مناسب دارند، می‌توانند درس بخوانند و به اینترنت هم دسترسی دارند. تصویری از نمای کلی این زندان را در ذیل ملاحظه می‌کنید.



به منظور خنثی سازی و توان گیری^۱ و منزوی کردن و دور کردن آنان از جامعه است. در این مدل، چون نگاه مدیریتی است، کیفر خاصیت یک اقدام تأمینی به خود می گیرد، نه وسیله ای برای مکافات دهی یا سزادهی. لذا نظام داخلی زندان تابعی از درجه حالت خطرناک مجرم است. هر چه قدر مجرمان خطرناک تر محسوب شوند، قاضی طول مدت زندان را در حکم خود به دیگران بیشتر می کند، یا از بین قرارهای تأمینی مختلف، قرار بازداشت موقت صادر می کند تا توان و امکان اضرار و تکرار جرم را هر چه بیشتر از متهم و بزهکار بگیرد. در این مدل، اصلاح و درمان یا جبران خسارت جنبه ثانوی پیدا می کند (مثلاً بزهکاران مکرر، به عادت یا مزمن).

گفتار سوم: جامعه‌شناسی بزهکاری

در نوشتگان جدید جرم شناسان و حقوقدانان و حتی در اسناد بین المللی، اصطلاح شخص "معارض با قانون" به جای مجرم یا بزهکار به کار برده می شود. از منظر این دسته از حقوقدانان که بیشتر گرایش جرم‌شناسی - جامعه‌شناسی دارند، عنوان جرم و مجرم یک عنوان قراردادی است که توسط مقنن درست شده و اطلاق بزهکار برای افرادی که به طور اتفاقی و ناگهانی مرتکب نقض هنجار شده‌اند، آثار سوء اجتماعی - خانوادگی - حرفه‌ای برای آنان دارد. لذا، عنوان "شخص معارض با قانون"^۲ مناسب تر است، چون شخص را "انگ دار - نشانه دار" در سطح جامعه نمی کند و از بار منفی وصف مجرم می کاهد.

بنابراین دیدگاه، می توان اعمال مجرمانه یا هنجارشکنی ها را به عنوان یک پدیده اجتماعی جمعی مطالعه کرد. در جامعه‌شناسی جنایی علل و عوامل محیطی جرم را مطالعه می کنند، اما می توان جرم را به عنوان یک آسیب اجتماعی در چهارچوب "مسایل اجتماعی" در یک جامعه نیز مطالعه کرد.

از این منظر، دو گونه مطالعه صورت می گیرد؛ در جامعه‌شناسی آسیب‌های اجتماعی تمرکز مطالعاتی جنبه مرضی دارد، یعنی مجرم را محصول سوء کارکرد و عملکرد نهادهای جامعه می دانند، نه محصول قانون جزایی و قاضی. از این منظر، در جامعه‌شناسی آسیب‌های اجتماعی دو دسته مطالعه صورت می گیرد؛ یکی هنجارشکنی‌های خشونت آمیز، یعنی بزهکاری مبتنی بر زور، قدرت و خشونت (جرایم اصطلاحاً کلسیمی و بازویی). در این جرایم به لحاظ رؤیت پذیری و پیدایی بالای آنها افکار عمومی متأثر می شود و "رقم سیاه" آنها پایین تر است. در کنار این دسته، برخی تحقیقات ناظر به مطالعه جرایمی است که رؤیت پذیری و پیدایی شان کمتر است (جرایم اصطلاحاً فسفری، خدعه مدار، نیرنگ آمیز، مبتنی بر تزویر یا تزویر آمیز) و لذا رقم سیاه آنها بالاست.

^۱ - Neutralization

^۲ - Person in conflict with law

مباحثی در علوم جنایی

استاد گسن معتقد است جرایم از دو حالت خارج نیستند؛ جرایم یا همراه با استفاده از خشونت و زور است یا همراه با استفاده از نیرنگ و تزویر.^۱ ایشان معتقد است قدرت و زور در جای خود مطلوب و استفاده مشروع از آن یک امتیاز است. مثلاً یک ورزشکار با زور زیاد می‌تواند بر حریف خود غلبه کند. اما در این چهارچوب استفاده از زور تابع نظامات و مقررات صنفی (ورزش) است. بنابراین، چنانچه با رعایت مقررات آن رشته ورزشی، طرف مقابل مجروح شود، جرم یا تخلفی ارتکاب نمی‌یابد. اما همین زور چنانچه خارج از آیین نامه و مقررات ورزشی نسبت به حریف به کار برده شود، ابتدا یک تخلف از آیین نامه است. لذا مرتکب مشمول رسیدگی در هیأت تخلفات ورزشی می‌شود. اما همین تخلف می‌تواند عنوان جرم عمومی نیز داشته باشد یا پیدا کند. لذا ورزشکار می‌تواند علاوه بر پاسخ صنفی، پاسخ کیفری نیز برای نقض هنجار و مقرر خاص دریافت کند. لذا مرتکب با دو فرایند رسیدگی صنفی (فدراسیون) و عمومی (قضایی) مواجه می‌شود. پس هر گونه استفاده نامتعارف (سوءاستفاده) از زور و قوای فیزیکی می‌تواند جنبه مجرمانه پیدا کند. جرایم مبتنی بر سوءاستفاده از زور (خشونت) انعکاس اجتماعی بالایی دارد. هم مصرف مطبوعاتی-رسانه‌ای دارد و هم مصرف پلیسی. این دسته از جرایم، تا اندازه‌ای نسبتاً زیاد بر جرایم گروه دوم که مبتنی بر تقلب، نیرنگ، تزویر (سوءاستفاده از نبوغ و زیرکی) است، سایه می‌اندازد.

واژه "جنایی" در جامعه‌شناسی جنایی، جنایت‌های خشن را به ذهن متبادر می‌سازد، در حالی که از نظر آماری جرایم خشونت آمیز جنایی تعدادشان خیلی کمتر از جرایم متقلبانه است. اما به دلایل مختلف از جمله مسایل سیاسی، اقتصادی و نظم عمومی رسانه‌ها بیشتر جرایم خشونت آمیز را پر رنگ و منعکس می‌کنند و طوری القاء می‌نمایند که گویی جامعه در این قبیل جرایم غرق شده است.

به عنوان نمونه، پژوهشگران به بررسی ۳۶ تحقیق تحلیل محتوای اخبار جنایی که در فاصله سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۸ در آمریکا منتشر شده بودند و نیز ۲۰ تحقیق در ۱۴ کشور دیگر که در فاصله سال‌های ۱۹۶۵ تا ۱۹۸۷ انتشار پیدا کرده بودند، پرداختند.^۲ به موجب این پژوهش، در تمامی این تحقیقات نمایش بیش از اندازه خشونت و جرایم علیه اشخاص در مقایسه با آمار رسمی و پرداختن کمتر از حد معمول به جرایم علیه اموال مورد اشاره واقع شده بود. در آمریکا، نسبت جرایم خشونت‌بار به جرایم علیه اموال ۸ به ۲ بود، در حالی که به موجب آمار رسمی نسبت جرایم علیه اموال به جرایم خشونت‌بار چیزی بیش از ۹ به ۱ در طی دوره تحقیق نشان می‌داد.^۳ الگویی مشابه در تحلیل محتوای انجام شده مربوط به کشورهای دیگر نیز به چشم می‌خورد.^۴

ر.ک. گسن، ریمون، آیا جرم وجود دارد؟ ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، مجله تحقیقات حقوقی شهید بهشتی، شماره ۳۰-۲۹، ص ۷۰-۱.

^۲H.L., Marsh, *A Comparative Analysis of Crime Coverage in Newspapers in the United States and Other Countries From 1960-1989*, A Review of the Literature, op.cit.

^۳Ibid, p. ۷۳.

^۴Ibid, pp. ۷۴-۷۵.

مباحثی در علوم جنایی

عدم وجود رابطه منطقی میان جرایم واقعی و جرایم بازتاب داده شده در رسانه - حتی در محدوده جرایم خشونت - بار (که بیشترین میزان انتشار را به خود اختصاص می‌دهد) - هم به چشم می‌خورد. در تحقیقی جدید، بیش از ۴۰ درصد موارد موجود در اخبار مربوط به جرم در تمامی شبکه‌های رادیویی بی.بی.سی به مرگ و قتل مربوط می‌شد. در تلویزیون، قتل و مرگ، ۵۳ درصد تمامی ماجراهای جنایی در اسکای نیوز، ۴۲ درصد در آی.تی.ان و ۳۸ درصد در بی.بی.سی ۱ را به خود اختصاص می‌داد.^۱

پیامد غیرمستقیم دیگر از الگوی جرایم گزارش شده از سوی رسانه‌ها، بزرگ نمایی موفقیت پلیس در حل مسئله جرم است، که این امر تا حد زیادی به وابستگی رسانه‌ها به پلیس در کسب اطلاعات در خصوص جرائم دارد. به هر حال، در جمع‌بندی حدود ۵۶ مورد تحلیل محتوای رسانه‌ها از ۵۰ کشور مختلف در فاصله سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۸، اکثر ماجراهای جنایی خشونت بار به نفع پلیس تمام شده بود. علت این امر را می‌توان در موفقیت بیشتر پلیس در حل و تعیین تکلیف جرایم خشونت بار در مقایسه با جرایم علیه اموال و مالکیت و به طور کلی جرایم تزویرآمیز جستجو کرد.^۲ به علاوه، دولتمردان نیز - بنا به ملاحظات انتخاباتی، سیاسی و حفظ قدرت - ترجیح می‌دهند، کارنامه موفق را در خصوص مهار اینگونه جرایم به معرض قضاوت عمومی مردم، یعنی رأی دهندگان آینده، قرار دهند.^۳

۱) جامعه‌شناسی خشونت

جرایم خشونت آمیز، همواره بر سایر جرایم - همان طور که پیشتر گفته شد - سایه می‌افکند، چنان که توجه جرم شناسان به بررسی علت شناسی آنها بیشتر جلب می‌شود. دکتر سزار لمبروزو و جرم شناسان اولیه، بیشتر جرایم سنتی، یدی و طبیعی را مطالعه کرده‌اند. کمتر از نیم سده بعد از تولد جرم‌شناسی، آقای ادوین ساترلند فصلی جدید را در جرم‌شناسی به نام "جرم‌شناسی یقه سفیدها"^۴ - افراد متنفذ سیاسی یا اقتصادی - باز کرد که امروزه از آن به جرم - شناسی بزهکاری اقتصادی یاد می‌شود.

توجه بیش از اندازه به خشونت، دلایل دیگری نیز دارد و آن افزایش نرخ جرایم خشونت آمیز که افکار عمومی و مردم به آن حساس‌ترند، است. به رغم اینکه نرخ جرایم خشونت آمیز، خیلی کمتر از نرخ جرایم مزورانه یا نیرنگ آمیز است، اما در جای خود، این جرایم نیز در حال افزایش است، مانند جرایم جنسی به عنف، جرایم اطفال، خشونت‌های

^۱ G., Cumberbatch et al., *Crime in the News, Television, Radio and Newspapers, A Report for BBC Broadcasting Research*, Birmingham, Aston University, Communications Research Group, ۱۹۹۵, p. ۲۵

^۲ H.L., Marsh, *A Comparative Analysis of Crime Coverage in Newspapers in the United States and Other Countries From ۱۹۶۰-۱۹۸۹*, A Review of the Literature, op.cit., p. ۷۳

^۳ - در این رابطه ر.ک. گسن، رمون، *جرم شناسی بزهکاری اقتصادی*، ترجمه شهرام ابراهیمی، انتشارات میزان، ۱۳۸۹.

^۴ - نجفی ابرنآبادی، علی حسین، از جرم یقه‌سفیدی تا جرم اقتصادی، (دیپاچه) در: رحیمی‌نژاد، اسمعیل، *جرایم یقه‌سفیدی: رویکردی فرصت‌مدار*، نشر

میزان، ۱۳۹۱، زیر چاپ؛ صفاری، علی، تبیین جرم یقه سفید، *مجله تحقیقات حقوقی*، زمستان ۱۳۹۰.

مباحثی در علوم جنایی

خانگی، قتل‌های ناموسی، جرایم تروریستی و... دولت‌ها در خصوص این جرایم خشونت آمیز که می‌توانند به صورت خیابانی و یا آپارتمانی رخ بدهند با مسأله‌ای به نام "احساس عدم امنیت" مواجه هستند.

اگر چه قتل در حال افزایش است، ولی نرخ جرم قتل نسبت به جرایم دیگر پایین‌تر است. در عین حال، احساس ناامنی ناشی از قتل، بسیار بالاست.^۱ قتل در زمان و مکان دارای نرخ‌های متفاوت است. به عنوان مثال، میزان ارتکاب قتل در آمریکا و ایران متفاوت است. در داخل یک کشور نیز میزان قتل در استان‌ها و حتی شهرهای یک استان نیز متفاوت است.

در کشوری مثل آمریکا در ایالت‌های جنوبی میزان قتل نسبت به ایالات شمالی بالاتر است. در این کشور آمار جنایی نشان می‌دهد که اولاً در ایالت‌های جنوبی، فرهنگ خشونت، فرهنگ غالب است. ثانیاً در این ایالات نگهداری سلاح قانونی است؛ ثالثاً در جریان استقلال آمریکا، ایالات جنوبی در برابر متجاوزین خارجی مقاومت حداکثری داشتند؛ در این ایالات، یک نوع گسست قومی - نژادی وجود دارد. رابعاً در ایالات جنوبی، نابرابری بین سیاه پوستان و سفیدپوستان چشمگیر بوده است. بنابراین در توجیه اینکه چرا میزان قتل در ایالات جنوبی بالاتر از ایالات شمالی است، باید به بسترهای تاریخی و فرهنگی ایالت‌ها توجه داشت. این بحث در استانهای کشورهای دیگر نیز صادق است.

سؤالاتی در اینجا مطرح می‌شود؛ آیا اشکال مختلف قتل و انگیزه‌های قتل، جملگی یکسان هستند؟ آیا در ارتکاب قتل‌ها همگونی و انسجام دیده می‌شود؟ پاسخ منفی است. همانطور که در نرخ قتل ناهمگونی دیده می‌شود، در انگیزه و نوع قتل و مقتولین نیز ناهمگونی دیده می‌شود. برخی قتل‌ها جنبه حیثیتی و ناموسی دارد، برخی قتل‌ها جنبه سیاسی دارد، برخی جنبه مالی - اقتصادی دارد، برخی، ناشی از خشونت‌های خانگی و اختلافات فامیلی است، برخی قتل‌ها، جنبه انتقام جویی و انتقام‌گیری دارد یا ناشی از درگیری گروهی - قومی است. در یک استان، با چاقو و در استان دیگر با شمشیر و در جای دیگر با اسلحه گرم مرتکب قتل می‌شوند. تصویری که از قاتلین وجود دارد، نیز متفاوت است. سن قاتلین معمولاً بین ۱۸ تا ۳۵ سال است و ۸۵٪ آنها را مردان تشکیل می‌دهند، نوعاً از خانواده‌های مشکل‌دار - از نظر فرهنگی و اقتصادی- هستند، دچار نوعی از هم‌گسختگی و فروپاشی خانوادگی هستند و از نوعی فقر مهارت‌های اجتماعی و یا یک نوع معلولیت اجتماعی رنج می‌برند. اتفاقاً بزه‌دیدگان قتل نیز نوعاً همین خصوصیات قاتلین را دارند.^۲

نکته قابل تأمل دیگر، زمان ارتکاب است. در فرانسه مطالعات نشان می‌دهد که غالب قتل‌ها در تاریکی شب و در آخر هفته رخ می‌دهد. زیرا در آخر هفته مردم از منازل خود بیرون می‌روند و احتمالاً الکل مصرف می‌کنند و اصطکاک میان شهروندان بیشتر می‌شود. بنابراین، نیمرخ قاتلین به این صورت است که مجردند، جوانند و غالباً از معلولیت‌های اجتماعی رنج می‌برند. بنابراین، بزه‌دیدگان خود را نیز از قشر و طیف خود انتخاب می‌کنند و نوعاً با آنها رابطه خانوادگی،

^۱ - بنابر اعلام رسمی مراجع ذی صلاح، نرخ قتل در ایران ۳ در ۱۰۰ هزار نفر است. (روزنامه آفتاب یزد، شماره ۳۷۰۴ مورخ ۱۳۸۸/۳/۲۶).

^۲ - بزه‌دیدگان پرونده جنایت پاکدشت تهران همانند قاتل (محمد بیجه) از کمبودهای مشترکی رنج می‌بردند. اطفالی که قربانی بیجه شده بودند، هیچ کدام از طبقه مرفه نبودند. همگی نوعاً از افراد خارجی بودند و همین خارجی بودن، یکی از عوامل بزه‌دیدگی است. چرا که یک خارجی (مهاجر افغانی) نمی‌تواند همانند یک بومی از خود دفاع کند. به علاوه بسیاری از اولیای دم اطفال بزه‌دیده، به جای تقاضای قصاص، تقاضای دیه نمودند.

مباحثی در علوم جنایی

زناشویی و دوستی داشته یا دارند؛ یعنی بیشتر قتل‌ها مسبوق به رابطه میان مرتکب و بزه‌دیده است. در مقابل، قتل‌های ناگهانی وجود دارد که بدون شناخت متقابل قبلی قاتل و مقتول و بدون سبق تصمیم رخ می‌دهند، مانند مشاجرات پس از تصادفات رانندگی که منجر به زد و خورد و احتمالاً ضرب و جرح و قتل می‌شود. نتیجه اینکه، قتل به عنوان یک جنایت در حقوق کیفری پیش‌بینی شده و برای حقوقدانان، قتل‌ها یکسان هستند و عناصر تشکیل‌دهنده آن مهم است. اما در جامعه‌شناسی، قتل‌ها بسیار نامنسجم و از نظر مرتکب، بزه‌دیده، آلت جرم، زمان، مکان و انگیزه بسیار متنوع می‌باشند. بدین ترتیب، می‌توان گفت قتل‌ها همواره از نظر میزان خشونت، ماهیت و شکل خشونت برابر نیستند، اما، از نظر مردم و سیاسیون و در رسانه‌ها به عنوان پدیده‌ای خشن که نتیجه آن سلب حیات دیگری است، معرفی می‌شوند. اما، آیا با توجه به تنوعی که در قتل‌ها مشاهده شد، برخورد باید یکسان باشد؟

احساس ناامنی ناشی از مقتول واقع شدن در میان مردم، نسبت به احساس ناامنی ناشی از جرایم نیرنگ‌آمیز بسیار بیشتر است. این سوال نیز مطرح می‌شود که چرا، به رغم اینکه جوامع به سمت فرهنگی شدن متحول می‌شوند و به رغم گسترش سواد و آموزش‌های سمعی بصری که در جامعه پذیر و مدنی شدن انسانها مؤثر است، نرخ ارتکاب قتل همچنان زیاد است. در جوامع غربی، در پاسخ، صحبت از تضعیف و تزلزل انواع ساز و کارهای کنترل اجتماعی جرم و انحراف به میان می‌آید و گفته می‌شود که ساز و کارهای سنتی کنترل جرم، یعنی خانواده، محیط آموزشی و شغلی، کارکرد تربیتی خود را از دست داده است.^۱ به خاطر بحران در نهاد خانواده و افزایش بیش از پیش خانواده‌های تک والدینی که خود حاصل جدایی و طلاق است، بایدها و نبایدها، خوب و بد که در ابتدا در محیط خانواده به کودک و نوجوان القاء و آموزش داده می‌شود، کمتر مشاهده می‌شود. بدین سان، فرایند جامعه‌پذیرسازی کودک و نوجوان، در نخستین گام، یعنی در محیط خانواده (اصلی)، شکست می‌خورد. به علاوه، کشورهای غربی شاهد نوعی تنوع فرهنگ‌ها (چند فرهنگی) در جوامع خود هستند، که این خود، ناشی از مهاجرت اقوام آفریقایی و آسیایی به این کشورهاست، بدین ترتیب، کم‌کم یک نوع آپارتاید "غیر رسمی اجتماعی" شکل می‌گیرد که با هم زندگی کردن را مشکل می‌نماید. در واقع همه اقوام، از نظر فرهنگی، در جوامع غربی جذب و حل نمی‌شوند. فرهنگ‌های وارداتی - مهاجرتی، با ورود مهاجران، یک جامعه ناهمگون فرهنگی^۲ را رقم می‌زند (فرهنگ‌هایی که هنوز در داخل فرهنگ جامعه میزبان جذب و ادغام نشده‌اند).

در ایران، آیا می‌شود گفت، ساز و کارهای سنتی کنترل اجتماعی جرم و انحراف تضعیف شده است؟ آیا ساز و کارهای مدرن کنترل جرم، مانند پلیس، توانسته‌اند جای ساز و کارهای سنتی را بگیرند؟ آیا "پرورش گاه‌ها" و "خانه‌های

^۱ - در این رابطه رک. گسن، رمون، بحران سیاست جنایی کشورهای غربی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، مجله تحقیقات حقوقی، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱۰، ۱۳۷۱.

^۲ - Heterogeneous society

مباحثی در علوم جنایی

سبز^۱، نهادهای وابسته به سازمان بهزیستی یا شهرداری... توانسته‌اند جای خانواده اصلی را بگیرند؟ آیا زمانی که کودک در خانواده موضوع ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی زندگی و رشد می‌کند، یعنی طفلی که سلامت اخلاقی و صحت جسمانی - روانی او در معرض خطر است و به همین جهت به سرپرست یا خانواده جدیدی سپرده می‌شود، سرپرست یا خانواده جدید کارکرد و رسالت خانواده اصلی را دارند و ایفا می‌کنند؟ آیا حضور و گشت پلیس توانسته جای نظارت و همبستگی اجتماعی متعارف در پیشگیری از انحرافات و جرایم را بگیرد؟ آیا دوربین‌های نظارتی می‌توانند جای همبستگی و آشنایی ساکنان یک محله را بگیرند؟ آیا دور بین‌های نظارتی و مراقبتی می‌توانند جای گشتهای پیاده سنتی پلیس را بگیرند؟ آیا گشتهای سواره پلیس از نظر کنترل جرم می‌تواند جای گشتهای پیاده را بگیرد؟ پلیس باطن یا درون که در واقع موانع اخلاقی درونی شده فرد در برابر انحراف و جرم می‌باشد، در کجا قرار می‌گیرد؟

گفته شد که جرایم خشونت آمیز، به طور کلی، در مقایسه با جرایم نیرنگ آمیز با افزایش کمتری روبه رو بوده‌اند، ولی رشد سالیانه خود را در آمار جنایی داشته‌اند و احساس ناامنی ناشی از آنها بیشتر از جرایم مزورانه است. حال سؤال این است که چرا در گفتمان و اقدام دولت‌ها مدیریت و کنترل جرایم خشونت آمیز از اولویت بسیار بیشتری برخوردار است؟ چرا پلیس برای کنترل جرایم خشونت آمیز بیشتر به صحنه می‌آید و اقدام‌های خود را معرفی می‌کند؟ آیا مصرف سیاسی، انتخاباتی و... بیشتری دارد؟ چرا مرکز گرانیگاه سیاست جنایی کشورها معمولاً جرایم خشونت آمیز است؟^۲

جرایم خشونت آمیز، به این دلیل که احساس ناامنی را دامن می‌زند، بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد. اصولاً احساس ناامنی در جرایم خشونت آمیز را باید با احتیاط بررسی کرد. آمار جنایی، بستگی به عوامل و معیارهای مختلفی دارد. آمار جنایی لزوماً معرف جرایم ارتكابی نیست. اما چه عواملی در آمار جنایی نقش دارند؟

- ۱- آمار جنایی به روان شناسی اجتماعی و حساسیت مردم یک جامعه نسبت به جرایم بستگی دارد؛
- ۲- به رویکرد تهیه کنندگان این آمار یعنی پلیس، دادسرا، زندان‌ها و... و به کارکرد و ضرورت آمار بستگی دارد؛
- ۳- به نوع سیاست دادسراها و دادگاه‌ها در زمینه تعقیب متهمان و محکوم کردن آنان نیز متکی است؛
- ۴- به رویکرد اشخاص بزه‌دیده و به طور کلی شاهدان جرم، به اعلام جرم یا عدم اعلام جرم به مقام‌های پلیسی-قضایی بستگی دارد.

۳- خانه های سبز و خانه ریحانه ۳ سال مسئولیت نگهداری از کودکان خیابانی را بر عهده داشتند. در این مراکز کودکان خیابانی از دسته های گوناگون در کنار یکدیگر نگهداری می شدند. کودکان فراری، بد سرپرست و بی سرپرست همگی در کنار هم زندگی می کردند. هر کودکی که وارد یکی از خانه های سبز یا ریحانه می شد حداکثر تا ۲۱ روز تکلیفش مشخص می شد.

۲- در خصوص جرایم خشونت آمیز، ر.ک. پرفیت، آلن، پاسخ‌هایی به خشونت، ترجمه مرتضی محسنی، انتشارات گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۷۸ و نجفی ابرند آبادی، علی حسین، بزهکاری، احساس ناامنی و کنترل، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۲۲، ۱۳۷۷.

مباحثی در علوم جنایی

۵- میزان رایج بودن شیوه‌های غیر کیفری حل و فصل اختلافات کیفری نیز بر آمار جنایی تأثیر می‌گذارد. برخلاف رویکرد غالب حقوق‌دانان کیفری، که فقط به ساز و کار قضایی- کیفری به عنوان مدل مطلوب حل و فصل اختلافات فکر می‌کنند، مدل‌های دیگر مانند عدالت ترمیمی نیز وجود دارند؛

۶- اینکه میزان ظرفیت و قابلیت ضابطین قضایی برای حل و فصل دعاوی چیست، نیز باید مورد توجه قرار گیرد. اگر تعداد و توانمندی حرفه‌ای نیروی انسانی عدالت کیفری در حد و اندازه جرایم ارتكابی نباشد، کنشگران عدالت قضایی ناگزیر اقدام به گزینش پرونده‌ها می‌کنند و دست به سیاست اولویت بندی تعقیب و تعیین تکلیف پرونده‌ها می‌زنند. به طور مثال با حذف دادسرا در ایران و ورود سیل آسای پرونده‌ها به کلانتری‌ها، کلانتری‌ها با کمبود نیرو مواجه شدند و در عمل اقدام به گزینش پرونده‌ها می‌کردند و پرونده‌های کم اهمیت را عملاً از دستور کاری خارج می‌کردند.

۷ - اصولاً آمار جنایی، علاوه بر بُعد قضایی و کیفری، بُعد سیاسی نیز دارد، بعضی دولت‌ها از تهیه و ارائه آمار بزهکاری قانونی و ظاهری کشور خود طفره می‌روند، چون در گفتمان رسمی خود به طور منظم جامعه عاری از جرم را نوید می‌دهند و همه سیاست‌ها و اقدام‌های خود را در زمینه مبارزه با بزهکاری موفق تلقی می‌کنند. ماهیت آمار جنایی تابعی از اولویت‌های سیاسی دولت‌ها در برخورد با نوع جرایم نیز می‌باشد. لذا اگر در هفته مبارزه با مواد مخدر، تعداد معتادان و خریداران و فروشندگان مواد مخدر در آمار بزهکاری ظاهری (پلیسی) و بزهکاری قانونی (قضایی) بالا رفت، به این دلیل نیست که افزایش واقعی جرایم مرتبط در این هفته صورت گرفته است، بلکه به این خاطر است که در آن هفته، اولویت و تاکید حاکمیت بر مبارزه با مواد مخدر بوده است و این باعث می‌شود که نرخ کشف و شناسایی دیگر جرایم در آمارهای جنایی نسبت به سایر هفته‌ها پایین تر بیاید.

روش‌های مختلف برآورد و محاسبه رقم سیاه بزهکاری که بر اساس اظهارات پلیس، قضات و نظر سنجی‌های مردمی (از جمله تحقیق از بزه‌دیدگان و مطالعات خود گزارشی بزهکاران و تحقیق از جرایم مخفی محکومان) صورت می‌گیرد، گویای این واقعیت است که جرایم به عنف و خشونت آمیز در حال افزایش است. این امر شاید به این جهت باشد که آستانه مدارا و تحمل انسان‌های امروز، در برابر چنین رفتارهایی پایین آمده است. به این معنا که اگر در گذشته اختلافات ساده با کدخدامنشی حل می‌شد، امروزه انعطاف پذیری و گذشت مردم به هنگام اصطکاک منافع کمتر شده و نتیجتاً یک اختلاف پیش پا افتاده همسایگی تبدیل به یک نزاع جدی می‌شود، به طوری که مداخله عدالت کیفری را می‌طلبد.

۲) جامعه شناسی احساس ناامنی

در هر حال، افزایش جرایم به عنف یا احساس افزایش آن‌ها، با افزایش احساس ناامنی و بزه‌دیدگی همراه است. اما احساس ناامنی یا احساس عدم امنیت در واقع تابعی از عوامل مختلف از جمله سن فرد، طبقه اجتماعی فرد، زیست بوم فرد، جنسیت فرد و میزان انتقال تجربه بزه‌دیدگی افراد به یکدیگر، موقعیت اجتماعی فرد، شغل فرد و... است، چنانکه تحقیقات انجام شده نشان می‌دهد که از نظر بزه‌دیدگی و تحمل جرم، نوجوانان و به ویژه جوانان بیشتر از سالمندان در

مباحثی در علوم جنایی

معرض بزه‌دیدگی هستند. چرا؟ چون فعال هستند، همواره در حال حرکت و جنب و جوش هستند، حضور اجتماعی شان بیشتر است، بی باک ترند و... لذا قشر جوان همانقدر که در معرض بزهکاری است، در معرض بزه‌دیدگی نیز است. مشخصات جمعیت شناختی بزهکاران تقریباً همان مشخصات بزه‌دیدگان است. بدین سان، میزان و امکان بالقوه‌گی بزهکاری و بزه‌دیدگی جوانان از کهن سالان بیشتر است. در عمل، افراد کهن سال خیلی کمتر از نوجوانان، بزه‌دیده واقع می‌شوند، اما در عین حال احساس ناامنی کهن سالان بیشتر از نوجوانان است. چرا؟ چون سالمندان یکجانشین هستند، تحرک کمتری دارند؛ احتیاط بیشتری در سبک زندگی خود روا می‌دارند، ولی به علت وقت آزاد زیاد، مصرف کننده رسانه‌ها، به ویژه از نوع دیداری آن و بیشتر مجذوب برنامه‌های پلیسی و برنامه‌ها و صفحات مربوط به حوادث جنایی هستند. به همین دلیل، بیشتر احساس آسیب پذیری می‌کنند. با رؤیت خشونت و خواندن صفحات حوادث یا نقل تجربه بزه‌دیدگی دوستان و آشنایان، احساس ناامنی به تدریج به آن‌ها منتقل یا در آن‌ها متولد می‌شود و بدین سان است که سالمندان در جامعه بیشترین مطالبات امنیت را دارند و از آن جا که در کشورهای غربی تعداد سالمندان بسیار بیشتر از نوجوانان و جوانان است و در انتخابات نیز بیشتر از بقیه شرکت می‌کنند، لذا سیاستمداران و دولتمردان برای تامین امنیت این قشر از جامعه سرمایه گذاری زیادی می‌کنند و وعده‌های انتخاباتی زیادی می‌دهند.

اما دلیل دیگری که احساس ناامنی را پررنگ می‌کند، این است که بیش از پیش قواعد مدنی و رعایت نزاکت‌های شهری در جامعه کم رنگ شده است. صدای بلند موسیقی در خانه‌ها و اتومبیل‌ها، آب دهان انداختن، شیوه رانندگی غیرمتعارف، متلک گویی، طعنه زدن و... و به طور کلی، رفتارهای غیر مدنی، اولاً قواعد نظم اجتماعی را بر هم می‌زند و ثانیاً آستانه تحمل شهروندان را پایین می‌آورد، که یکی از منابع احساس ناامنی در شهرهای بزرگ، همین بی نزاکتی‌های اجتماعی و اعمال غیر مدنی است. به هر حال، تامین امنیت مرتبط با یک قوه نیست و به صورت جزیره‌ای تامین نمی‌شود، بلکه امنیت مقوله‌ای همه شمول است که نهادهای دولتی و مردم نهاد در تأمین آن ذی سهم و دخیل هستند. لذا جای تعجب نیست که در کشورهای غربی، بخشی از برنامه‌های دولتها در ارتباط با تأمین امنیت در برابر بزهکاری و حتی بخشی از فعالیت شهرداری، ایجاد پارکبان و پلیس محله برای امنیت بخشی به مردم محله‌ها است.

بدین سان، امنیت وارد گفتمان سیاسی شده است. امنیت یک مقوله صرفاً قضایی نیست. این گفتمان مشروعیت خود را از دو منبع می‌گیرد: اول، احساس ناامنی یا ترس فیزیکی از جرم؛ دوم، از نگرانی عمومی مردم در ارتباط با جرم که اتفاقاً رسانه‌ها و سیاستمداران در چهارچوب منافع جناحی، حزبی و انتخاباتی به آن دامن می‌زنند، تا با وعده‌ها و برنامه‌های انتخاباتی، رأی و محبوبیت کسب کنند...^۱

اما احساس ناامنی، منابع دیگری نیز دارد که غیر از بزهکاری است. احساس عدم امنیت، عینی و نوعی نیست و معیار و ضابطه ندارد. مثلاً تغییرات ناگهانی اقتصادی و سیاسی خود یک منبع احساس ناامنی است. بیکاری خود یا

۱- ر.ک. نجفی ابرند آبادی، علی حسین، سیاست کیفری عوام گرا (تقریرات درس سیاست جنایی)، دوره دکتری حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه شهید بهشتی، سال تحصیلی ۹۰-۱۳۸۹

فرزندان، تزلزل بازار اشتغال، آینده مبهم ازدواج و تحلیل خانواده، مساله مسکن و... نیز خود منبع ناامنی هستند. از دیگر منابع ناامنی، جهانی شدن اقتصاد و بنابراین جهانی شدن بحران اقتصادی است. چنانکه بحران اقتصادی اروپا و آمریکا به تدریج به جوامع دیگر نیز منتقل شده و بحث کمبود انرژی و مواد غذایی خود تبدیل به یک دغدغه عمومی می-شود. درست است که این موارد ذیل فصل جرم قرار نمی‌گیرند، اما منبع ناآرامی روانی و عدم اطمینان به آینده خود و فرزندان شده است.^۱ از آنجا که احساس ناامنی و عدم امنیت، مصرف سیاسی دارد، به طوری که سیاسیون و دولتمردان می‌توانند از طریق پرداختن به آن مشروعیت سیاسی - انتخاباتی کسب کنند، بنابراین امنیت بیش از پیش در گفتمان حکمرانان راه پیدا کرده است. چون این امر، موجب اطمینان بخشی به اشخاص آسیب پذیر و نگران جامعه شده و احساس ناامنی را ترمیم می‌کند. به این ترتیب، مشاهده می‌شود که در گفتمان سیاسی - اقتصادی - اجتماعی دولتمردان - دست کم در کشورهای مردم سالار که گردش دوره‌ای قدرت از گذر انتخابات "واقعی" واقعاً تضمین شده است - بزهکاری و کنترل آن از جایگاه مهمی برخوردار است.

به بیان دیگر، مقوله امنیت و تأمین امنیت به گفتمان سیاسی و به اجزای مختلف حاکمیت، به ویژه متولیان سیاست جنایی، منتقل و وارد شده است. نتیجه اینکه، پلیس در برخورد با جرایم، بیشتر اقدام می‌کند، حضور گشت‌های پلیس پُر رنگ تر می‌شود و دادگاه‌ها محاکمات سریعتری برگزار می‌کنند و احکام کیفری شدیدتری صادر می‌کنند. بنابراین گفتمان سیاسی وارد گفتمان قضایی شده و نتیجه آن، سیاست کیفری سختگیرانه و رویکردی مبنی بر تسامح صفر و عدم گذشت در برابر جرم - حتی جرایم خُرد - بکار گرفته می‌شود.

۳) جامعه شناسی بزهکاری اطفال

سیاست کلی در خصوص بزهکاری صغار این است که اطفال و نوجوانان بزهکار باید مورد حمایت ویژه قرار گیرند، یعنی عدالت کیفری صغار باید خلاءهای عاطفی، خانوادگی و تحصیلی که موجب گرایش آنان به اعمال منحرفانه - مجرمانه شده است را پُر کند. تصمیم‌های قضایی در مورد آنان باید جنبه تربیتی - آموزشی داشته باشد. حقوق کیفری صغار مشتمل بر سه فصل است: بزه کاری^۲، بزه دیدگی و اطفال در معرض خطر بزهکاری - بزه دیدگی. کرامت اطفال و آسیب پذیر بودن کودکان باعث می‌شود که سیاست کیفری مبتنی بر رعایت غبطه و مصلحت آنها باشد. یعنی حمایت مدار بوده، صبغه کیفری و قهرآمیز نداشته باشد (سیاست کیفری افتراقی^۳). اما با توجه به حضور بیش از پیش اطفال در

^۱ - در این مورد می‌توان به قانون هدفمند سازی یارانه‌ها مصوب ۱۳۸۸/۱۰/۱۵ اشاره کرد. در تبصره ۱ این قانون آمده است "در خصوص قیمت‌های برق و گاز طبیعی دولت مجاز است با لحاظ مناطق جغرافیایی، نوع و میزان و زمان مصرف قیمت‌های ترجیحی را اعمال کند".

^۲ - در حقوق کیفری ایران، سن مسئولیت کیفری با توجه به جنسیت شخص، متفاوت است.

^۳ - مدنی، سعید، زینالی، امیر حمزه، آسیب شناسی حقوق کودکان در ایران، نشر میزان، بهار ۱۳۹۰؛ شاملو، باقر، عدالت کیفری و اطفال، انتشارات جنگل، جاودانه، چاپ اول، سال ۱۳۹۰؛ نجفی ابرندآبادی، علی حسین، جرم شناسی اطفال و حقوق کودک در قوانین فرانسه، ماهنامه تعالی حقوق، شماره ۸۷، سال ۱۳۸۶؛ در مورد سیاست کیفری افتراقی قانون گذار ایران در قبال اطفال بزهکار در لایحه قانون مجازات اسلامی، به فصل دهم (مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی اطفال و نوجوانان) لایحه مراجعه کنید.

مباحثی در علوم جنایی

جرایم، به ویژه جرایم خشونت آمیز، ملاحظه می‌شود در کشورهایی مانند فرانسه و انگلستان به کاهش سن مسئولیت کیفری گرایش پیدا کرده اند. در فرانسه، قانونی در سال ۲۰۰۷ با عنوان "پیشگیری از بزهکاری اطفال" تصویب شد. با مطالعه این قانون مشاهده می‌شود که این پیشگیری بیشتر کیفری است تا جرم شناختی. در این قانون، سن مسئولیت کیفری به ۱۳ سال کاهش داده شده است. برای اولین بار در این قانون صحبت از نگهداری اطفال در محیط بسته شده است. بدین سان تقویت جنبه کیفری سیاست جنایی در قبال کودکان و نوجوانان در دستور کار قرار گرفته است.

۴) جایگاه رسانه‌های گروهی در جامعه شناسی کیفری^۱

رسانه‌ها، به ویژه در کشورهای دارای رسانه‌های مستقل، به تعبیری رکن چهارم دموکراسی را تشکیل می‌دهند. بدین سان رسانه‌های آزاد و مستقل از دولت بر امور، فعالیتها و کارنامه قوای سه گانه رسمی- دولتی یعنی قوه مقننه، قضاییه و مجریه نظارت می‌کنند. رسانه‌ها از جهاتی در جامعه‌شناسی کیفری نیز مطالعه می‌شوند، زیرا در سطح جامعه و در ارتباط با بزهکاری و احساس ناامنی موج ایجاد کرده و یا موج را تعدیل می‌کنند. حکمرانان به رسانه‌ها توجه و نسبت به مطالب آنها حساس هستند. رسانه‌ها مانند شمشیر داموکلس^۲ بالای سر آنها نقش نظارتی بر کارنامه و عملکرد آنان

^۱- در ارتباط با این موضوع، ر.ک. سیدزاده ثانی، سید مهدی، بازتاب عدالت کیفری در رسانه های گروهی: ضوابط و آثار، رساله دکتری، حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تیر ماه ۱۳۹۰

^۲- شمشیر داموکلس، قبل از این که حدود قرن چهار قبل از میلاد، به داستان‌های اساطیری یونان بپیوندد، افسانه‌ایی است با قدمتی زیاد. ریشه و منشاء بعضی حکایات را نمی‌شود دقیقاً مشخص کرد ولی می‌شود گفت این حکایت به زمانی برمی‌گردد که انسان از آن‌جا که "انسان" است و خطاکار، نیاز به "دست بالای دست" را احساس کرده است. داموکلسی که در تمثیل آمده، درباری خوش زبان و چابک بوده در دربار جباری بنام دیونیوس دوم پادشاه سیراکوز در قرن چهارم قبل از میلاد. او ادعا می‌کرد که پادشاه، از نظر قدرت و صلاحیت اداره مملکت، واقعاً مردی خوشبخت و موفق است. پادشاه به او (دموکلس) پیشنهاد کرد تا یک‌روز جایشان را باهم عوض کنند. هدف پادشاه این بود که دموکلس بتواند شخصاً این خوشبختی را تجربه کند. شامگاه در دربار مجلس شام و ضیافتی ترتیب دادند. دموکلس در آن مجلس از این که شاهانه از وی پذیرائی می‌شد احساس رضایت و شغف فراوان می‌کرد. تنها در لحظات پایان شام و ضیافت بود که دموکلس متوجه شد شمشیر تیزی درست بالای سرش با تار موئی از دم اسب آویزان است. بلافاصله با دیدن شمشیر، طعم خوش غذا و لذت حضور پسرکان زیبا در دهان و نظارش از بین رفت! وی با دست‌پاچگی از جا برخاست و از پادشاه درخواست کرد به وی اجازه داده شود تا مجلس را ترک کند و در همان حال گفت: هیچ‌وقت آرزو نخواهد کرد چنین خوشبخت باشد.

مباحثی در علوم جنایی

ایفاء می‌کنند. بدیهی است رسانه‌ها در این خصوص از یک سلوک رفتاری (اخلاق حرفه‌ای) پیروی می‌کنند. توجه رسانه‌ها به بزهکاری، از جنبه‌های حقوقی، جرم‌شناختی، پلیسی و... انجام می‌گیرد، اما مهم‌ترین دلیل برای بازتاب بزهکاری در رسانه‌ها دغدغه اقتصادی و بالارفتن شمارگان و تعداد مخاطبان نشریه، مجله و... است.

به این ترتیب، رسانه‌ها بخشی از مطالب خود را به حوادث و رویدادهای جنایی که به کنجکاوی بخشی از خوانندگان و بینندگان پاسخ می‌دهد، اختصاص می‌دهند. رسانه‌ها بر اساس تحقیقات انجام شده دریافته‌اند که بخشی از خوانندگان و بینندگان، برنامه‌های جنایی و گزارش جنایت‌های خاص ارتكابی و صفحه حوادث را با دقت مطالعه می‌کنند و از این طریق نیازهای روانی غریزه پرخاشگری خود را ارضاء می‌کنند. افراد با مطالعه یا تماشای داستان یک رخداد جنایی فجیع، پرخاشگری / خشونت خود را در قالب مرتکب یا قربانی آن رویداد تخلیه می‌کنند.

معمولاً چنین فرض می‌شود که مخاطبان به این دلیل به اخبار و داستان‌های جنایی توجه نشان می‌دهند که می‌خواهند پدیده مجرمانه و علل آن را درک کنند. حال آنکه برخی پژوهش‌های انجام شده در این زمینه نشان می‌دهد که مخاطبان به اخبار و فیلم‌های جنایی به عنوان وسیله‌ای برای درک واقعیت نگاه نمی‌کنند. واقعیت آن است که مخاطبان با خواندن اخبار جنایی و احساساتی که با خواندن این اخبار در ذهن ایشان برانگیخته می‌شود چهارچوب اخلاقی خود را بازسازی می‌کنند. به دیگر سخن، در دنیای مدرن، خواندن و توجه به اخبار و فیلم‌های جنایی سازوکاری است که افراد به کمک آن هنجارهای اخلاقی جامعه را درون ذهن خود تحلیل کرده و آنها را به شیوه‌ای کاملاً شخصی درونی می‌کنند.^۱ به دیگر سخن، مخاطب با خواندن اخبار جنایی نوعاً چاره‌ای نمی‌یابد جز آنکه رفتار متجاوز به مرزهای اخلاقی جامعه را در ذهن خود محکوم کند و باری دیگر مرز رفتار سره از ناسره را برای خود مشخص کند.^۲

همین امر در خصوص مشاهده فیلم‌ها و داستان‌های فانتزی جنایی نیز صادق است. مخاطب ماجراهای بیان شده در این روایت‌ها را ناظر به دنیای بیرون و واقعیت نمی‌داند. بلکه داستان‌ها به ما کمک می‌کند تا هویت خود را بسازیم و از محدودیت‌های جامعه مدرن بگریزیم. فیلم‌های جنایی به ما کمک می‌کند تا از دام زندگی روزمره خود بگریزیم، فرصتی برای حل معما و اسرار داشته باشیم و شانس آن را بیابیم تا با قهرمانان قدرتمند و توانای داستان همذات پنداری کرده و برای ساعاتی خود را به جای آنها بگذاریم. فیلم‌نامه و نحوه روایت داستان‌های جنایی به گونه‌ای طراحی می‌شود که به هیچ روی مخاطب را ناراضی نمی‌کند و موجی از احساس خوشی را برای وی به همراه می‌آورد. فیلم‌های جنایی ما را همراه با خود به مکان‌هایی می‌برند که در زندگی مدرن امروزی امکان سر زدن به آنها را نخواهیم داشت: اکثر ما تنها در فیلم‌های جنایی است که می‌توانیم درون باندهای مجرمانه، کلوب‌های شبانه فریبنده، اتاق‌های بازجویی پلیس و سلول‌های زندان را از نزدیک مشاهده کنیم. این فیلم‌ها به ما این امکان را می‌دهند که با خیالی آسوده در صندلی سینما بنشینیم و به تماشای زد و خورد مسلحانه دو گروه از خلافکاران در مناطق ترسناک شهر بنشینیم. گرچه همه مخاطبان

^۱J. Katz, *What Makes Crime "News"?*, Media, Culture and Society, vol. ۹, pp. ۴۷-۷۵, ۱۹۸۷, p. ۶۱.

^۲Ibid.

مباحثی در علوم جنایی

می‌دانند که ماجرای فیلم واقعیت ندارد، ولی باز هم یک فیلم خوب فرد را با خود همراه می‌کند و شخص خواه ناخواه خود را به جای قهرمان (و یا ضد قهرمان) فیلم می‌گذارد. اکثر فیلم‌ها و داستان‌ها پایانی خوش دارند و معماها در پایان حل می‌شوند. این پایان خوش سبب می‌شود تا مخاطب به راحتی از دیدن فیلم و یا خواندن داستان احساس خوشی داشته باشد و با خاطری آسوده زندگی عادی و یکنواخت خود را از سر گیرد.^۱

رسانه‌ها، بدین سان، در رسانه‌ای کردن برخی فجایع اجتماعی که مصرف سیاسی، اقتصادی و... دارد و شمارگان یا تعداد بینندگان را افزایش می‌دهد، درنگ نمی‌کنند و گاه سلوک اخلاقی رسانه‌ای را نیز زیر پا می‌گذارند. به این ترتیب، رسانه‌ها نیز به نوبه خود تصویری از بزهکاری و عدالت کیفری ارائه می‌دهند که به طور اغراق آمیزی در میان مردم در بروز یا تقویت احساس عدم امنیت نقش دارد. به این سان، چرخه گفتمان سیاسی، رویکرد سخت گیرانه و آمار جنایی و رسانه‌ای شدن بزهکاری یکدیگر را کامل و تأیید می‌کنند. احساس بزه‌دیدگی و آسیب پذیری به طور اغراق آمیزی در میان مردم بالا می‌رود، چنانکه مطالبات مربوط به امنیت بالا می‌رود. به این ترتیب، نوعی احساس قربانی شدن و بزه-دیدگی بالقوه نیز در فضای جامعه به وجود می‌آید. همزمان که مطالبات امنیت مردم بالا می‌رود، مراجعات به دادگستری و انتظارات از عدالت کیفری نیز زیاد می‌شود و فرهنگ تحمل پایین می‌آید، مردم حتی برای امور خیلی کم اهمیت، مداخله دادگستری را توقع دارند. در این مرحله، با تورم پرونده‌های کیفری مواجه می‌شویم. پلیس و دادگستری ناگزیر دست به گزینش می‌زنند. به این ترتیب، پرونده‌هایی بلا تکلیف می‌مانند. به بزه‌دیدگی واقعی و اولیه، ناملایمات و فشارهای جنبی و ثانوی ناشی از شاکی شدن و شاکی بودن (اصطلاحاً بزه‌دیدگی ثانویه) اضافه می‌شود که گاه بزه‌دیدگی اولیه را کم رنگ می‌کند. این که بزه‌دیده (شاکی) در مرجع پلیسی با توهین، بی تفاوتی و رفتار غیر کرامت مدار مواجه شود، خود، به منبع جدید احساس ناراضایتی و ناامنی تبدیل می‌شود، چنانکه امنیت حقوقی-قضایی از میان می‌رود. این احساس افراد برخاسته از تجربه‌ای است که در نهادهای عدالت کیفری (کلانتری، دادسرا، دفتر دادگاه، نگهبان ساختمان دادگستری، دادگاه، مأموران زندان و...) کسب کرده‌اند.

۵) خصوصی سازی عدالت کیفری

از آنجا که پلیس رسمی (دولتی) و عوامل حکومتی به تنهایی و با امکاناتی که دارند نمی‌توانند با حجم شکایات و مطالبات روز افزون مردم روبه رو شوند و آنها را تعیین تکلیف کنند، به خصوصی سازی امنیت رو می‌آورند. به طوری که امروزه سخن از "خصوصی سازی عدالت کیفری" به میان می‌آید.

گفتمان امنیت محور، رویکرد سختگیرانه (تسامح صفر در برابر بزهکاری)، رسانه‌ای شدن جرایم خشونت آمیز، ظهور احساس قربانی شدن اجتماعی، افزایش مراجعات به پلیس و دادگاه‌ها، تراکم پرونده، با توجه به ظرفیت محدود عدالت کیفری و گزینش پرونده‌ها که این خود منتهی به ناملایمات و سرخوردگی‌های ثانویه شاکیان می‌شود، بالا

^۱Rafter, Nicole, *Shots in the Mirror: Crime Films and Society*, NY, Oxford Press, ۲۰۰۰, p. ۹.

بودن هزینه عدالت کیفری و وکیل برای شاکی و... در نهایت اکراه از مراجعه به عدالت کیفری و تمایل به عدالت خصوصی را دامن می‌زند.

۶) جرایم جنسی از منظر جامعه‌شناسی کیفری

یکی از جلوه‌های بزهکاری خشونت آمیز، جرایم جنسی است. جلوه‌های خشونت آمیز و به عنف جرایم جنسی بی-تردید، از منابع احساس ناامنی است. کودک دوستی (پدوفیلیا) و توریسم جنسی (گردش گری جنسی) نیز در چهارچوب جرایم جنسی قابل طرح است. بعضی جرایم جنسی یا جرایم ناشی از اختلال‌های روانی، نوعی بیماری است مانند مازوخیسم، سادیسم یا سادو مازوخیسم، صنم پرستی، عورت نمایی^۱ و چشم چرانی جنسی^۲. این موارد همگی یک نوع بیماری است. لذا بیشتر، مورد توجه روان‌شناسان و روان‌پزشکان قرار می‌گیرد. اما در سال‌های اخیر، جامعه‌شناسان جنایی (جرم‌شناسان) و جامعه‌شناسان کیفری نیز به این مورد توجه کرده‌اند. علت آن است که اولاً تابوی^۳ مسایل جنسی با تحولات جامعه و ورود فن آوری اطلاعات و ارتباطات به زندگی روزانه افراد شکسته شده است. جامعه بیش از گذشته در خصوص منحرف جنسی صحبت می‌کند. ثانیاً، مباحث حقوق بشری، همچون کرامت انسانی، باعث شده که جوامع نسبت به جرایم به عنف حساس‌تر از گذشته باشند و دولت‌ها را برای سرکوبی کیفری و پیشگیری از جرایم جنسی تحت فشار قرار دهند. دولت‌ها امروزه امواج و پیام‌های بیشتری در خصوص این گونه مسایل از بستر جامعه دریافت می‌کنند. ثالثاً، امروزه جایگاه و حضور اجتماعی دختران و زنان بیشتر شده است، جوامع سنتی نیز ناگزیر از پذیرش حضور سیاسی، علمی، فرهنگی، اقتصادی و... زنان شده‌اند. بنابراین، زنان نیز مطالبه یک سلسله حقوق را می‌کنند. ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ به حق برخورداری از امنیت و تهیه لوازم آن پرداخته است. به موجب این ماده، هر فرد حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد.

به علاوه حضور زنان در جامعه و روابط کاری - اجتماعی بیشتر از گذشته زن و مرد و نیز همچنین رسانه‌ای شدن مسایل مربوط به خشونت جنسی به این تابوزدایی کمک کرده است. به این ترتیب، خشونت جنسی - به ویژه در کشورهای مردم سالار - به عنوان تابو امروزه از بین رفته است. لذا طرح بحث‌های مسایل جنسی و خشونت‌های جنسی کم کم زیاد می‌شود. برخی سازمان‌های مدافع حقوق زنان نیز به بزه‌دیدگان این گونه خشونت‌های جنسی آموزش می‌دهند که چگونه طرح شکایت نمایند و بزه‌دیدگی خود را اعلام کنند. لذا NGOها نیز در این تابو زدایی نقش داشته‌اند. به علاوه، در سال‌های اخیر جایگاه کودک، به عنوان یک انسان کرامت دار نیز در مباحث حقوقی - جرم شناختی ارتقاء

^۱-Exhibitionism

^۲-Voyeurism

۲- A **taboo** is a vehement prohibition of an action based on the belief that such behavior is either too sacred or too accursed for ordinary individuals to undertake, under threat of supernatural punishment. Such prohibitions are present in virtually all societies. تابو به معنای محرمات، ممنوع و تحریم شده و ناگفتنی می‌باشد.

پیدا کرده است. نگاه حمایتی ویژه‌ای نسبت به اطفال به وجود آمده و به این ترتیب است که حمایت از کودکان و نوجوانان و زنان- به لحاظ خصوصیات جسمانی، روانی و اجتماعی آنان- موضوع جرم انگاری‌های خاص که به "کودک آزاری"، "زن آزاری"، "همسرآزاری" مشهورند شده است.

تغییر دیدگاه پلیس و قضات به این موارد نیز مهم است. در جرایم جنسی پلیس یا قاضی که معمولاً مرد است، این پیش داوری را دارد که زن بزه‌دیده جنسی، خودش به نوعی در ارتکاب جرم نقش داشته است. در واقع، یک نوع پیش داوری منفی در خصوص زنان- به ویژه در جرایم جنسی - وجود دارد. به هر حال، جرایم جنسی، امروزه، به یک مساله قضایی، پلیسی و جرم شناختی تبدیل شده است که به نوبه خود رفتار قانونگذار را نیز در برخورد با اینگونه جرایم تغییر داده است. کافی است برای جرم انگاری‌های خاص حوزه حقوق و امنیت زنان در سال‌های اخیر- که جنبه حمایتی افتراقی از آنان دارد- اشاره شود.

۷) جرایم سازمان یافته از منظر جامعه‌شناسی کیفری

در خصوص جرایم سازمان یافته نیز دولت‌ها برای برخورد با آن‌ها، پلیس خود را به نحو دیگری آماده می‌کنند. جرایم جنسی نیز می‌توانند به صورت جرایم سازمان یافته ارتکاب پیدا کنند. اصطلاح جرایم سازمان یافته، عمدتاً در سه دهه اخیر در حقوق کیفری و جرم شناختی مطرح شده است. دلایل ظهور این اصطلاح چیست؟ اول، کمرنگ شدن و گاه حذف مرزهای سیاسی بین دولت‌ها. مثلاً ۲۷ کشور اروپایی تبدیل شده‌اند به اروپای واحد (اتحادیه اروپا). لذا رفت و آمد ۳۵۰ میلیون اروپایی در کشورهای عضو نیازی به روادید ندارد و مرزهای سیاسی حذف شده است. بدین ترتیب، فضای شنگن (۲۷ کشور)، برای بزهکاران نیز، فضای بدون روادید و کنترل است؛ دوم، آزاد سازی روابط تجاری و گمرکی باعث شده که تبادل کالا سرعت بیشتری پیدا کند و آسان شود. لذا به رفت و آمد اشخاص و حمل و نقل کالاها تحرک بیشتری داده شده است.^۱ امروزه کشورهای عضو سازمان اِکو شامل ده کشور از جمله ایران نیز به دنبال بازار مشترک اقتصادی‌اند. به همین جهت، این دولت‌ها برای مبارزه با بزهکاری منطقه‌ای نیز با یکدیگر قراردادهای استرداد مجرمین و معاضدت اقتصادی، قضایی و امنیتی امضا می‌کنند.^۲ چون با جرایم منطقه‌ای شده مانند قاچاق مواد مخدر، پولشویی، قاچاق مهاجران و انسان و... رو به رو هستند. به این ترتیب، می‌توان گفت سیاست جنایی بیش از پیش منطقه‌ای و جهانی شده است. مثلاً در میان کشورهای عضو اکو چندین موافقت نامه امنیتی- قضایی از جمله در خصوص پولشویی امضا شده است.^۳ نتیجه آنکه، امروزه بزهکاری بیش از پیش از یک کشور به کشور دیگر، از یک منطقه به منطقه دیگر و از یک قاره به قاره دیگر منتقل می‌شود. جهان شاهد فراملیتی شدن مجرمین و جهانی شدن بعضی اشکال بزهکاری در

^۱- در ارتباط با جرایم سازمان یافته، ر.ک. سلیمی، صادق، جنایات سازمان یافته فراملی، انتشارات جنگل، چاپ دوم، ۱۳۹۱.

^۲- در این رابطه، ر.ک. قانون موافقت نامه‌های امنیتی بین ایران و کشورهای ترکمنستان، بلاروس، آذربایجان، افغانستان.

^۳- در این رابطه، ر.ک. ذاقلی، عباس، قاچاق انسان در سیاست جنایی ایران و اسناد سازمان ملل متحد، نشر میزان، ۱۳۸۹.

قاره‌های مختلف شده است^۱ و جامعه‌شناسی کیفری و جامعه‌شناسی جنایی نیز به سمت منطقه‌ای و قاره‌ای شدن پیش می‌روند.

گفتار چهارم: جامعه‌شناسی نظام (نهاد) کیفری (نظام عدالت کیفری)

اصولاً عدالت کیفری قرن‌ها یک نهاد به اصطلاح اخلاقی محسوب می‌شده که حمایت از تعلیمات اخلاقی و دینی را رسالت خود می‌دانسته است. امر قضاوت، امر مقدسی بوده است. قضاوت و گزینش قضات و صفات خاص آنان از اهمیت زیادی در عدالت کیفری برخوردار بوده است. بازنمایی قضایی سینماگران، رمان نویسان نیز به نوبه خود تصویری از قاضی-که لزوماً با بازنمایی رسمی قضایی منطبق نیست- دارند که در قالب فیلم، سریال، داستان، نقاشی و رمان در اختیار جامعه قرار می‌دهند. تصور و تصویری که بیشتر مردم از دادگستری و قضات دارند، از طریق همین فیلم‌ها، سریال‌ها، رسانه‌ها و... حاصل می‌شود. به علاوه، مردم، همان طور که در قبل گفته شد، به صفحه حوادث روزنامه‌ها یا سریال‌های جنایی - پلیسی علاقه نشان می‌دهند. به این ترتیب، عدالت کیفری، قضات و قضاوت، به یکی از موضوع‌های اجتماعی روزانه مردم و جامعه تبدیل شده است. بیشتر چهره خشن و تنبیه کننده عدالت کیفری در رمان‌ها، سریال‌ها و رسانه‌ها به رؤیت و اطلاع بیننده و خواننده رسانده می‌شود، چنانکه شهروندان با این دسته از فیلم‌ها، سریال‌ها و... با عدالت کیفری از جمله دادستان، بازپرس، دادگاه و... آشنا می‌شوند. در این فیلم‌ها یا سریال‌ها با شخصیتی به نام بازرس

۲- به عنوان نمونه، در جهت همگرایی برای مبارزه با جنبه سازمان یافته و چندملیتی قاچاق مواد مخدر، تأسیس نهاد حمل و تحویل تحت نظارت که در کنوانسیون مبارزه با مواد مخدر ۱۹۸۸ سازمان ملل متحد برای کشورها تکلیف شده بود، در ماده ۴۳ قانون مبارزه با مواد مخدر اصلاحی ۱۳۸۹ وارد حقوق ایران شده است. متن ماده بدین شرح است: ماده ۴۳ الحاقی - نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران اجازه دارد در چارچوب موافقتنامه‌های قانونی دو یا چندجانبه بین جمهوری اسلامی ایران و سایر دولت‌ها با مشارکت مأمورین دی‌گر کشورها به منظور شناسایی مجرمین موضوع این قانون، ردیابی منابع مالی، کشف طرق ورود یا عبور محموله‌های قاچاق از کشور، کشف وسایل یا مکان کشت یا تولید یا ساخت مواد مذکور با تنظیم طرح عملیاتی و درخواست فرمانده نیروی انتظامی با حکم دادستان کل کشور، محموله‌های تحت کنترل را در قلمرو داخلی و با موافقت سایر کشورها در قلمرو آن کشورها مورد تعقیب قرار داده و پس از تکمیل تحقیقات، گزارش اقدام را به دادستان کل کشور یا قاضی‌ای که او تعیین می‌کند تسلیم نماید. هرگونه تغییری در طرح عملیاتی مذکور در حین اجرا با مجوز کتبی دادستان کل کشور بلامانع است. (اصلاحی مصوب ۸۹/۵/۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام).

تبصره ۱ الحاقی - در هر حال احراز هویت و درج مشخصات مأموران دی‌گر کشورها در طرح عملیاتی الزامی می‌باشد. ضبط، جای‌گزینی کلی و یا جزئی و یا اجازه عبور محموله‌های موضوع این ماده از کشور و یا اخذ، نگهداری، اخفا، حمل و یا تحویل مواد مخدر و روانگردان صنعتی غیردروغی و یا تهیه و وسایل و تسهیل اقدامات موردنیاز توسط ضابطان طبق موافقتنامه‌های قانونی دو یا چندجانبه و با رعایت کنوانسیون‌های الحاقی با حکم دادستان کل کشور بلامانع است. (اصلاحی مصوب ۸۹/۵/۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام).

تبصره ۲ الحاقی - رسیدگی به اتهامات متهمان موضوع این ماده در مرحله دادرسی در صلاحیت مرجع قضایی است که از طرف دادستان کل کشور تعیین می‌شود. (اصلاحی مصوب ۸۹/۵/۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام)

در این مورد رک. اردبیلی، محمدعلی، حمل و تحویل تحت نظارت، نشر میزان، چاپ اول، سال ۱۳۸۳.

مباحثی در علوم جنایی

یا کمیسر (پلیس کارآگاه) که مثلاً قاتل را پیدا می‌کند و نمی‌گذارد خون مقتول پایمال شود مواجه می‌شوند که در مقام مبارزه با بی‌کیفرمانی مجرمان است. به این ترتیب، تصویری که مردم از عدالت کیفری دارند، بیشتر تحت تاثیر عملکرد ضابطان، یعنی عمدتاً پلیس است. به علاوه، در این سریال‌ها کمتر تصویری از محاکمه مجرمان در دادگاه‌های جنحه یا خلاف (جرائم کوچک) نشان داده می‌شود، به طوری که هر گاه صحبت از تصویر عدالت کیفری می‌شود، بیشتر آن دسته از جرایمی را شامل می‌شود که جنبه جنایی دارند و یک نوع شوک روانی در مردم ایجاد می‌کنند، چون جنایات خشن و خونین را به سمع و بصر مردم می‌رسانند.

از طرفی، تعداد جرایم خشونت آمیز از نظر آمار بزهکاری قانونی و پلیسی در همه کشورها خیلی کمتر از جرایم جنحه‌ای است، یعنی جرایم خُرد و متوسط چندین برابر جنایات است، ولی در روزنامه‌ها، تلویزیون و رمان‌ها به آن‌ها نمی‌پردازند و بیشتر رویداد فجیع قتل و قاتل را نشان می‌دهند. در حالی که، جرایم نیرنگ و خدعه‌مدار خیلی کمتر بیان و نشان داده می‌شوند. بنابراین تصور مردم از عدالت کیفری و نهادهایش در طول تاریخ، تصویری ناشی از محاکمه و مجازات جرایم خشن و همراه با عنف است.

اما، واقعیت این است که عدالت قضایی - کیفری چهره دیگری دارد. عدالت کیفری، به عنوان یک نهاد و پدیده اجتماعی کمتر مورد توجه بوده است. افکار عمومی، برعکس حقوقدانان و جرم‌شناسان، از جنبه‌های پنهان عدالت کیفری غافل است و اطلاعاتی در این زمینه ندارد. در حالی که عدالت کیفری حجم بیش از پیش فزاینده شکایات و پرونده‌ها را مدیریت می‌کند. به رغم نشان دادن تصویرهای جنجالی و احساسی از عدالت کیفری، باید گفت همه جرایم، همان طور که گفته شد، خشونت آمیز نیستند، بلکه بخش اندکی از پرونده‌های دادگستری ناشی از خشونت و عنف است و غالب جرایم، متوسط، خُرد و کم اهمیت است. سؤال این است که مردم در خصوص این گونه جرایم چگونه فکر می‌کنند و بازنمایی اجتماعی و تصویر این گونه جرایم در جامعه و میان مردم چگونه است؟

دستگاه عدالت کیفری امروزه بیش از پیش ناگزیر از مداخله در اموری است که در گذشته‌ای نه چندان دور، به اشکال غیر قضایی و به هر حال غیر کیفری حل و فصل می‌شدند. امروزه مردم از پلیس و دستگاه قضایی توقع دارند، حتی حل و فصل یک واقعه کوچک یا یک اختلاف ناشی از تصادف ساده رانندگی را بر عهده بگیرند. در کنار پزشک خانواده، وکیل خانواده نیز وارد عرف مردم شده است. همه امور، قضایی شده است. نهادهای شبه قضایی و شیوه‌های محلی حل و فصل اختلافات، امروزه جای خود را به نظام عدالت کیفری داده‌اند. اصولاً تا گذشته‌ای نه چندان دور، در کشور ایران به واسطه علقه‌های فرهنگی - قومی قوی بین مردم، بسیاری از بی‌نزاکتی‌های اجتماعی، رفتارهای غیر مدنی و اختلاف‌های کوچک به طرح شکایت منجر نمی‌شد. لذا موج شکایات در صافی‌های خانوادگی، همسایگی و ریش سفیدان به صورت کدخدامنشی حل و فصل و رفع می‌شده است؛ دادگستری برای جرایم بسیار شدید و عمومی، مرجع تظلم خواهی مردم بوده است.

اما با گذشت زمان مشاهده می‌شود که همبستگی‌های محلی و کنترل‌های اجتماعی سنتی و محلی تضعیف شده است. یکی از علل کاهش همبستگی اجتماعی، تحرک افراد در مکان، به خاطر صنعتی شدن جوامع و بنابراین پدیده

مباحثی در علوم جنایی

مهاجرت درون و برون کشوری است. بدین ترتیب، شیوه‌های سنتی حل و فصل اختلافات کمرنگ شده، چنان که اختلاف‌های کوچک هم به دادگستری ارجاع داده می‌شود. لذا دادگستری- همان طور که در جلسات قبل گفته شد - با تورم و تراکم پرونده‌ها و شکایت‌ها مواجه شده است و ناگزیر به صورت گزینشی با اختلافات برخورد می‌کند. امروزه برای بسیاری از بزه دیدگان، نفس شکایت و اعلام جرم به پلیس، آنان را از نظر روانی تخلیه می‌کند. اعلام جرم برای عده‌ای از شاکیان، امروزه، یک نوع تسکین روانی محسوب می‌شود. ضمن اینکه اعلام جرم و ثبت شکایت از شرایط تشکیل پرونده برای دریافت حق بیمه و جبران خسارت- در پاره‌ای جرایم مانند سرقت - نیز است. اعلام جرم امروز نوعی کارکرد اقتصادی- مالی هم دارد.

دلیل دیگری که دادگستری را تبدیل به مرکز پاسخ دهی کرده است، توجه به دادرسی و برابری طرفین از نظر امکانات دفاعی در رسیدگی‌ها است. ضرورت حضور وکیل باعث شده یک کنشگر جدید به بازیگران (کنش گران) عدالت کیفری اضافه شود. در سه دهه اخیر- همان طور که قبلاً هم گفته شد - وکیل تبدیل به یکی از ارکان زندگی مردم شده است. ماهیت شغل وکالت طوری است که گرایش به اعلام جرم و طرح شکایت به اصلاح ذات البین ترجیح داده شود. چون ملاحظات مالی و مادی مطرح می‌شود. پس می‌توان این فرضیه را مطرح کرد که رشد کمی و کیفی وکالت، توقع از دادگستری و تعداد پرونده‌ها را بیشتر کرده است.

افزایش توقع شهروندان از دادگستری، بیش از پیش در ورود پلیس و دادگستری به جرایم ارتكابی صاحبان قدرت سیاسی و اقتصادی نقش داشته است. بدین ترتیب است که واژه و تابوی تعقیب و محاکمه بزهکاران یقه سفید- دست کم در کشورهای مردم سالار- تا اندازه زیادی شکسته شده است. رسانه‌های مستقل در این مورد نقش مهمی ایفاء می- کنند. دادگستری با سلیلی از پرونده‌های اقتصادی روبرو شده که در گذشته موضوعیت طرح پیدا نمی‌کرده است. امروزه، بحث جرم‌شناسی معکوس مطرح شده است؛ یعنی علاوه بر مطالعه جرایم یقه آبی‌ها (مجرمان متعلق به طبقه‌های متوسط و ضعیف یعنی مجرمان سنتی و کلاسیک)، مطالعه جرایم دست اندرکاران و متولیان جامعه و افراد متنفذ (جرایم یقه‌سفیدها) نیز وارد عرف و رسالت جرم شناسان شده است. تراکم پرونده‌ها، ناشی از این تحولات است.

از جمله این پرونده‌ها، جرایم مربوط به پزشکان است. در گذشته فرهنگ طوری بوده که بی‌کیفرمانی جرایم پزشکی امری متعارف بوده، ولی امروزه در خیلی کشورها فرهنگ بیمارسالاری حاکم است. در گذشته نیز این جرایم بوده، ولی فرهنگ تعقیب و محاکمه این گونه جرایم وجود نداشته است. اما امروزه، بخش قابل توجهی از شهروندان به حقوق خود آگاه هستند. بنابراین، عدالت کیفری از نظر جامعه‌شناسی، دیگر فقط به جرایم کلاسیک مانند قتل و سرقت نمی‌پردازد، بلکه به رفتارهایی نیز رسیدگی می‌کند که در گذشته یا جرم نبوده یا اگر هم جرم بوده، به خاطر همبستگی

^۱ - گفتنی است در هندوستان با یک میلیارد و صد میلیون جمعیت ورودی پرونده‌هایش در سال کمتر از پنج میلیون است. در حالی که در ایران با ۷۰ میلیون جمعیت، بیش از هشت میلیون ورودی پرونده در سال دارد. ر.ک. به:

<http://nasle-farda.ir/cms4/editorial.asp?id=-۲۰۲۲۳۳۵۵۳۸&vote-۵>

اجتماعی در داخل جامعه محلی حل و فصل می‌شده است. به علاوه، تابو^۱ نسبت به صاحبان قدرت و حرف تخصصی نیز شکسته شده، به طوری که مثلاً در ایران و به طور خاص در تهران مجتمع ویژه "کارکنان دولت"، یا مجتمع ویژه "جرائم پزشکی"، "مجتمع امور اقتصادی" تشکیل شده است. این عنوان‌ها خود جنبه نمادین و در هر حال آموزشی دارند.

راهبردهای تراکم زدایی از عدالت کیفری

با توجه به مطالب پیش گفته، امروزه جامعه از دادگستری بیش از گذشته توقع دارد. توقع روز افزون از دادگستری و امید برخورد دستگاه قضایی با ناقضین قانون (مانند مرتکبان جرائم علیه حقوق شهروندی-حقوق ملت) از سوی جامعه و کمرنگ شدن شیوه‌های محلی حل و فصل اختلاف‌های کیفری و نیز تضعیف همبستگی اجتماعی باعث شده که تورم پرونده‌های کیفری در دستگاه قضایی به وجود بیاید. این امر، سیاست کیفری تقنینی و قضایی را به نوبه خود متحول کرده، به طوری که تصمیم گیران سیاست کیفری مرتب در حال نسخ یا تصویب قانون جدید و تاسیس نهادهای قضایی خاص هستند (به عنوان نمونه، حذف دادسرا، احیای دادسرا، وحدت قاضی، تعدد قضات، تاسیس شوراهای حل اختلاف، استخدام منظم قاضی و...).^۲ دادگستری در ذهنیت مردم تبدیل به نهادی شده که باید بتواند برای همه مشکلاتشان راه حلی پیدا کند. به این ترتیب است که عدالت کیفری برای مهار حجم پرونده‌ها، راهبردهای خاص خود را بکار می‌برد. در سال‌های اخیر، تأثیر اهرم‌های کیفری باعث شده که وکلا، بعضاً پرونده‌های حقوقی را به سمت کیفری کردن و دادسرا بکشانند. زیرا ساز و کار کیفری دادگستری باعث می‌شود که پرونده‌ها زودتر به نتیجه برسد. به نظر می‌رسد نهاد عدالت کیفری باید استراتژی‌های خود را در خصوص مطالبات و تظلم خواهی شهروندان متنوع نماید.

امروزه مشاهده می‌شود که عدالت کیفری برای خروج از انباشتگی پرونده‌ها و کاهش مراجعات و برای تراکم زدایی از کار خود و خروج از بحران ناشی از عدم کارایی به لحاظ تراکم کار، بیش از پیش راهکارهای جدیدی را اتخاذ کرده و سعی می‌کند که انباشتگی پرونده‌ها را ترمیم بکند تا بتواند به حیات خود ادامه دهد. عدالت کیفری امروزه مستغرق در پرونده است، به موازات افزایش عنوان‌های کیفری و مجرمانه، مراجعه به دادگستری نیز بیشتر شده است. لذا چهار راهبرد تعریف شده که با حجم پرونده‌ها مقابله کنند:

^۱ - تابو یا پرهیزه (taboo)، آن دسته از رفتارها، گفتارها یا امور اجتماعی است که بر طبق رسم، آیین یا مذهب، ممنوع و نکوهش پذیر است. زیگموند فروید معتقد است که تابوها کهن ترین مجموعه قوانین بشری‌اند و اقدامات منع شده در تابوها و قوانین، اقداماتی هستند که بسیاری از انسان‌ها تمایل طبیعی به انجام آن دارند. او با بهره گیری از تجربیاتی که در زمینه روانکاوی دارد، به مشابهت‌های میان رسم‌های تابویی و عوارض بیماری روانی و سواس پی می‌برد و بر این پایه می‌گوید که تابوها در آغاز از ممنوع شدن تمنیات و اعمال غریزی - ممنوعیت‌هایی که نسل پیشین انسان‌های اولیه با خشونت تمام بر نسل بعدی تحمیل کرده است - پا گرفته‌اند.

^۲ - ر.ک. آیین نامه اجرایی قانون اصلاح ماده (۱۸) اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۸/۷/۲۹.

راهبردهای مقابله با تراکم کار و پرونده ها در عدالت کیفری:

۱- انتقال اختیار قضات دادگاه به دادسرا

۲- مقتضی بودن تعقیب

۳- عدالت کیفری محلی

۴- میانجیگری کیفری

راهبرد اول مبتنی بر این است که بیش از پیش وظایف و صلاحیت محاکم کیفری را به دادسرا انتقال و در دادسرا شِمایی از آنچه در دادگاه می‌گذرد را وارد نمایند تا در این مرحله، بیشتر شکایات حل و فصل شود تا دادگاهها صرفاً به پرونده‌های مهم و حساس رسیدگی نمایند. لذا شاهد تقویت صلاحیت دادسرا هستیم که بعضاً دادسرا را تا حد کار دادگاه ارتقا داده است (قضایی یا قضاوتی شدن دادسرا، مثلاً از رهگذر امکان سازش یا مصالحه کیفری میان دادستان و متهم. در این صورت چنانچه دادگاه تصمیم دادستان را تأیید کرد، پرونده در دادسرا بایگانی می‌شود).

راهبرد دوم: طبیعتاً در دادسرا دو روش تعقیب وجود دارد: یا ادامه تعقیب و ارسال پرونده با کیفرخواست به دادگاه و دیگری بایگانی کردن پرونده با قرار منع تعقیب یا موقوفی تعقیب. در نظام‌های الزامی و قانونی بودن تعقیب کیفری، قطعاً دست دادستان بسته است و باید قرار مجرمیت یا منع تعقیب یا موقوفی تعقیب صادر کند. در مقابل، نظام مقتضی بودن یا اقتضاء داشتن تعقیب^۱ وجود دارد که دادستان مصلحت اندیشی اجتماعی، سیاسی، محلی، ملی و حتی بین‌المللی می‌کند تا مقداری از پرونده‌ها فیلتر شود، در سطح جامعه منعکس نشود و به دادگاه نرود.

در حقوق ایران، اصل مقتضی بودن یا مناسب بودن تعقیب - که می‌توان گفت به نوعی تعدیل‌کننده قاعده قانونی بودن یا الزامی بودن تعقیب می‌باشند - برای اولین بار با پیش‌بینی قرار تعلیق تعقیب توسط دادستان در ماده ۴۰ مکرر قانون آئین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۵۲ و در ادامه در قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶/۳/۲۵ پیش‌بینی شده بود.

تصمیمات مبتنی بر اصل موقعیت داشتن تعقیب، همچون قرار بایگانی پرونده در ماده ۸۰ و قرار تعلیق تعقیب در ماده ۸۱ در لایحه‌ی آیین دادرسی کیفری پیش‌بینی شده است. مطابق ماده ۸۱، در جرائم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آن‌ها قابل تعلیق است، چنانچه شاکی وجود نداشته، گذشت کرده یا خسارت وارده جبران گردیده باشد و یا با موافقت بزه دیده ترتیب پرداخت آن در مدت مشخصی داده شود و متهم نیز فاقد سابقه محکومیت مؤثر کیفری باشد، مقام قضائی می‌تواند پس از اخذ موافقت متهم و در صورت ضرورت با اخذ تأمین متناسب، تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند. در این صورت، مقام قضائی متهم را حسب مورد، مکلف به اجرای برخی دستورات می‌کند.

۱ - expediency principle in criminal procedure

ر.ک. شیداییان، مهدی، تحلیل اصل موقعیت داشتن تعقیب در حقوق کیفری ایران و اسلام، رساله دکتری، پردیس قم دانشگاه تهران، ۱۳۸۸

در فرانسه، دادستان، بنا بر اصل موقعیت داشتن تعقیب، می‌تواند تصمیم بگیرد تا بجای صدور کیفرخواست برای متهم، به ویژه در مورد صغار معارض با قانون، صرفاً محتوای قانون کیفری را به آنان یادآوری کند و آموزش دهد. در واقع، با یک نوع اخطار قانونی متهم را به قانونگرایی دعوت می‌کند.^۱ همان طور که قبلاً هم گفتیم، امروزه مشاهده می‌شود که وظیفه دادستان در دادسرا تا اندازه‌ای شبیه وظیفه قاضی دادگاه شده است.^۲ (مصالحة کیفری، معامله یا مصالحه اتهام-توافقی شدن- قراردادی شدن عدالت کیفری).^۳

ر/هبرد سوم، عبارت است از ایجاد عدالت محلی یا محلی کردن عدالت کیفری. مکان و جایگاه عدالت به طور سنتی مانند سایر نهادهای دولتی متمرکز بوده و معمولاً در مرکز شهر قرار داشته که مردم ناگزیر، باید برای انجام امور خود به آنجا مراجعه می‌کردند. علاوه بر این، عدالت کیفری تا چند دهه اخیر عمدتاً از دادرسان قضایی و رسمی که در نهایت کارمندان دولت بودند، تشکیل می‌شده است. لیکن با توجه به تراکم بیش از پیش پرونده‌ها در مراجع قضایی و تراکم کاری قضات، از یک سو و با توجه به کلان شدن شهرها و گسترش افقی آن‌ها از سوی دیگر، شاهد دو جنبش مرتبط و در تعامل با یکدیگر در حوزه عدالت (دادگستری به طور کلی) و به ویژه در قلمرو عدالت نهادهای عدالت کیفری^۴ هستیم: «شهری شدن عدالت کیفری» و «قضایی شدن شهر». این دو جنبش با تأثیرگذاری متقابل بر یکدیگر، تحولات عدالت کیفری را تحت‌الشعاع خود قرار داده‌اند. (عدالت کیفری مرکب است از ضابطان (پلیس، ضابطان خاص)، دادسرا، دادگاه‌ها، زندان‌ها و نهادهای متولی مراقبت بعد از تحمل مجازات مانند مراکز مراقبت بعد از خروج برای زندانیان آزاد شده).

شهری شدن عدالت کیفری، که نوعی محلی کردن دادرسی قضایی نیز محسوب می‌شود، عبارت است از استفاده از کنش گران محلی (یعنی مردم) در عدالت کیفری. به عبارت دیگر، شهری شدن عدالت یعنی استفاده از ظرفیت جامعه مدنی در عدالت کیفری. به عنوان مثال، ورود نهادهای جدیدی به حقوق کیفری مانند قرار کنترل (نظارت) قضایی به جای قرار بازداشت موقت یا مجازات‌های اجتماعی مانند خدمات عام‌المنفعه به جای حبس و یا نهاد

^۱- در این رابطه، ر.ک. سیما مونت، سیلوی، جهت‌گیری‌های اخیر حقوق کیفری صغار فرانسه درباره قانون ۵ مارس ۲۰۰۷ راجع به پیشگیری از بزهکاری، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال اول، شماره چهارم، پاییز ۱۳۸۶؛ بوریگان، ژاک، اطفال بزهکار و بزه‌دیده در حقوق فرانسه، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، سال اول، شماره دوم، سال ۱۳۸۰؛ بُن فیس، فیلیپ، تحولات اخیر حقوق کیفری اطفال فرانسه در پرتو قانون پیشگیری از بزهکاری ۵ مارس ۲۰۰۷، ترجمه شهرام ابراهیمی، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال دوم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۸۶

^۲- در پاره‌ای موارد برای بسیاری از متهمین کیفر خواست شفاهی صادر شده یا متهمین جلب بدون احضار می‌شوند. یعنی دادسرا تحقیقات را انجام نمی‌دهد و متهم را مستقیماً به دادگاه می‌فرستد. این شبیه چیزی است که در تبصره ۳ ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در مورد جرایم اطفال وجود دارد. دادیار با این اقدام خودش جهت گیری دادگاه را شکل بخشیده و تحت تأثیر قرار می‌دهد.

^۳- نیازپور، امیر حسن، توافقی شدن آیین دادرسی کیفری، نشر میزان، زمستان ۱۳۸۹

^۴ در مورد نهادهای کنش گران و فرآیند رسیدگی در عدالت کیفری ر.ک. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، در آمدی بر پژوهش در نظام عدالت کیفری: فرصتها و چالش‌ها. قابل دسترسی در سایت انجمن ایرانی جرم شناسی یا:

مباحثی در علوم جنایی

جدید میانجیگری کیفری به جای رسیدگی قضایی رسمی به جرم و اختلاف کیفری، بی تردید عدالت کیفری را نیازمند مشارکت مردم عادی می‌نماید. بدین ترتیب است که کنش گران شهر، یعنی معتمدان شهر، در مراحل مختلف فرآیند کیفری اعم از مرحله تعقیب و اتهام، مرحله رسیدگی ماهوی و مجرمیت و محکومیت و مرحله اجرای مجازات در اقدام‌ها و رسالت عدالت کیفری که ذاتاً دولتی است، مشارکت داده می‌شوند. بدین ترتیب است که با مشارکتی شدن وظایف دادسراها و دادگاه‌ها می‌توان از شهری عدالت کیفری سخن گفت. به عبارت دیگر، امروزه، مردم به عنوان یک تکلیف شهروندی، در امر قضایی نیز در چارچوب و ضوابط معین و برای جرایم و اختلاف‌های خرد و محلی حضور پیدا می‌کنند (عدالت ترمیمی). در این صورت، قطع دعوا از طریق حکم قاضی جای خود را به حل و فصل اختلاف و رفع آثار جرم و تنش ناشی از جرم، از گذر مداخله میانجی که معمولاً عضو جامعه مدنی و از مردم معتمد محلی است، می‌دهد. نمونه دیگری که می‌توان از آن به عنوان نمونه ای از شهری شدن عدالت ذکر کرد، حضور مردم به عنوان عضو و دادرس در شوراهای حل اختلاف می‌باشد.

جنبش دوم در چارچوب راهبرد دوم پیش گفته عبارت است از «قضایی شدن شهر».

در سال‌های اخیر در اغلب کشورها، به لحاظ گسترش افقی شهرها که به حق می‌توان از وجود چند شهر در یک شهر نام بُرد و طولانی شدن مسافت‌ها، شاهد تمرکز زدایی مکانی عدالت کیفری هستیم. به عنوان مثال، با تشکیل شوراهای حل اختلاف^۱ در ایران و خانه‌های انصاف در روستاها^۲ و شوراهای داوری در شهرها^۳ (قبل از انقلاب) یا ایجاد مجتمع‌های قضایی در مناطق مختلف شهرهای بزرگ (بعد از انقلاب) یا ایجاد خانه‌های عدالت و حقوق در محله‌ها و مناطق مختلف شهرهای بزرگ در فرانسه^۴، شاهد اشغال قضایی فضاهای شهری می‌باشیم. بدین صورت که دادگستری در قالب مجتمع‌ها یا قطب‌های قضایی، خود به سمت مردم می‌رود و در مواردی مانند شوراهای حل اختلاف، از خود مردم محل (که به نوعی شهری شدن عدالت کیفری نیز می‌باشد) برای امر قضا بهره می‌برد. عدالت کیفری با این کار در واقع، تعقیب و دادرسی را در مکان‌هایی که جرم اتفاق افتاده و اختلافات کیفری به وجود آمده، با حوزه‌های قضایی انجام می‌دهد و

۱- در این مورد رک. خالقی، علی، شوراهای حل اختلاف: گامی بلند ولی متزلزل، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۷، پاییز ۱۳۸۲؛ فرهانی، احمد، تأملی بر شوراهای حل اختلاف، مجله دانش انتظامی، شماره ۲۲، سال ۱۳۸۳.

۲- در قبل از انقلاب، خانه‌های انصاف در روستاها، که اعضای آن از اهالی خود روستا بودند، صلاحیت رسیدگی به جرایم خرد محلی یا روستایی و حل و فصل اختلافات را به عهده داشتند.

۳- شوراهای داوری در سطح شهرها، که اعضای آن از میان شهروندان عادی انتخاب می‌شدند، صلاحیت رسیدگی به جرایم خرد و نیز صلح و سازش را به عهده داشتند که از مصادیق قضا زدایی نیز محسوب می‌شود. به نظر می‌رسد شوراهای حل اختلاف که در ۱۰ سال اخیر تشکیل شده است نیز تا اندازه زیادی از مفهوم و تجربه خانه‌های انصاف و شوراهای داوری قبل از انقلاب، الهام و اقتباس گرفته‌اند.

در این مورد رک. محمودی جانکی، فیروز، رسمی سازی عدالت غیررسمی در ایران با تأکید بر زمینه‌های تاریخی- اجتماعی شکل‌گیری خانه‌های انصاف و شوراهای داوری، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۶۲ و ۶۳، سال ۱۳۸۷.

۴- صلاحیت این خانه‌ها به ترتیب عبارتند از: ۱- اطلاع رسانی و آموزش شهروندان درباره حقوق و تکالیفشان. ۲- پذیرش و کمک به بزه‌دیدگان. ۳- فراهم کردن زمینه اجرای اقدامات جایگزین تعقیب کیفری.

مباحثی در علوم جنایی

از این گذر به امر قضا رؤیت پذیری و حضور محلی نیز می‌دهد. بدین ترتیب، به جای اینکه مردم از نقاط مختلف شهر به دادگستری واحد و متمرکز مراجعه کنند، دادگستری با ایجاد حوزه های قضایی مختلف در سطح شهرهای بزرگ و نیز تاسیس "مراجع قضایی مردمی" مرکب از مردم محل برای جرایم خرد و ساده محلی، خود به سوی آنها می‌رود.

پس می‌توان گفت از نظر جامعه شناسی کیفری، "شهری شدن عدالت کیفری"، یعنی وارد کردن و مشارکت دادن مردم محلی در مراحل مختلف فرایند دادرسی و "قضایی شدن شهر"، یعنی ایجاد حوزه‌ها و مجتمع‌های قضایی و نهادهایی چون شورای حل اختلاف در مناطق مختلف کلان شهرها.

راهبرد چهارم: روش دیگر، در ادامه شهری شدن عدالت کیفری و قضایی شدن شهرها (افزایش نمادهای عدالت کیفری در مناطق شهری مثل دادگاه‌های سیار یا پلیس سیار یا مجتمع‌های قضایی) میانجیگری کیفری است که به موجب آن یا خود دادستان یا نماینده وی یا شخص ثالثی از جامعه مدنی، میانجی بین شاکی و بزه‌دیده می‌شود و در صورت موفق بودن جلسات میانجی‌گری، دادستان از تعقیب دعوی کیفری عمومی صرف‌نظر کرده و دعوی عمومی ساقط می‌شود و بخشی از پرونده‌ها به دادگاه نمی‌رود. باید به این نکته توجه کرد که جامعه مدنی به عنوان یک میانجی و یا داور می‌تواند در امر قضا مداخله کرده و آثار ناشی از امر کیفری را نیز کم نماید.

بنابراین می‌توان گفت نوع دیگری از عدالت شکل گرفته، به نام "عدالت کیفری ترمیمی"^۱ که تلفیقی است از شیوه‌های سنتی و مدرن عدالت است. در این مدل در تمامی مراحل (تحقیقات مقدماتی، رسیدگی در دادگاه و بعد از صدور حکم یعنی مرحله اجرای حکم و حتی مرحله پساکیفری) هدف قطع دعوا نیست، بلکه اولویت در رفع تنش و فصل اختلاف کیفری و خصومت ناشی از جرم میان طرفین و محل زندگی و کار آنها (جامعه محلی) است. در عدالت کیفری ترمیمی، به دنبال رفع تنش هستیم تا صلح و سازش صورت بگیرد. در عدالت کیفری ترمیمی، به دنبال حل و فصل اختلاف و صلح و سازش بین طرفین و آرامش در محله هستیم. جرم، فعل یا ترک فعلی تلقی می‌شود که علیه مصالح یک فرد به نام بزه‌دیده صورت گرفته است. عدالت کیفری، به دنبال برگرداندن آرامش در سطح محله و جامعه محلی است، نه سزادهی و مکافات دهی. لذا عدالت کیفری ترمیمی جامعه محور است. در این مدل عدالت، قاضی نماینده حکومت نیست. در کنار بزه‌دیده و بزه‌کار است. یک عدالت "افقی" است. هدف عدالت کیفری، بازدارندگی نیست، اما آثار آن ممکن است چنین باشد. همین که بزه‌کار قبول مسئولیت می‌کند که با عمل او، خسارتی به بزه‌دیده وارد شده و رنج و مشکلاتی که بزه‌دیده متحمل شده رامی‌پذیرد، ممکن است نقش بازدارنده داشته باشد. قرار میانجیگری در دادسرا-

^۱ در این مورد به عنوان نمونه رک. زهر، هوارد، عدالت ترمیمی، ترجمه حسین غلامی، انتشارات مجد، سال ۱۳۸۳؛ غلامی، حسین، عدالت ترمیمی، انتشارات سمت، چاپ اول، سال ۱۳۸۵؛ نجفی ابرندآبادی، علی حسین، از عدالت کیفری کلاسیک تا عدالت ترمیمی، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۹-۱۰، سال سوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۲

مثلاً در فرانسه - یک نوع قرار ترمیمی است. ماده ۱۹۵ قانون آئین دادرسی کیفری^۱ در سطح دادگاه، به نوعی، عدالت ترمیمی است. قرار میانجی‌گری، دادگاه را از دریافت و رسیدگی پرونده فارغ می‌کند، پس یک نوع قضا‌دایی هم هست.^۲

رویکرد جامعه‌شناسی کیفری به ساز و کار عدالت کیفری

عدالت کیفری از منظر جامعه‌شناسان آمریکایی، در واقع مرحله قانون‌گذاری، مرحله پلیسی، قضایی، اجرای حکم و اخیراً، مرحله پسا کیفری را شامل می‌شود. عدالت کیفری در معنای فرانسوی آن، شامل نهادهایی می‌شود که بعد از وقوع جرم و در جهت برخورد با مجرم وارد عمل می‌شوند و در حقوق کیفری، عمدتاً در چهارچوب قوانین شکلی - ماهوی مطالعه می‌شوند. همه جرایم، قاعدتاً در عدالت کیفری با رعایت قوانین مربوطه حل و فصل می‌شوند. ضابطین و قضات تنها مرجع و اشخاص رسیدگی کننده به جرم تلقی می‌شوند. عدالت کیفری در مقایسه با عدالت اداری، قانون‌گراترین و پر مقررات‌ترین و ضابطه‌مندترین عدالت‌ها است. زیرا، عدالت کیفری با تابعانی سرکار دارد که انسان‌ها هستند (به عنوان مطلع، شاهد، شاکی، مظنون، متهم، محکوم، زندانی و ...). حقوق و آزادی‌های فردی از حساسیت بالایی برخوردار هستند. لذا چهارچوب مشخصی برای رعایت حقوق آنان خطاب به کارگزاران عدالت کیفری تعریف شده است.

در تحولات اخیر و تحت تأثیر مطالعات جرم‌شناسی و ملاحظات اقتصادی و حتی سیاسی، حقوق کیفری از قید قانونگرایی محض تا اندازه‌ای دور شده است. لذا قضات نسبت به گذشته اختیاراتی به دست آورده‌اند که سبب می‌شود که نقطه نظرات جرم شناختی - جامعه شناختی نیز در آراء مداخله کند. بدین سان، حکمی که صادر می‌شود، به نوعی بیانگر شخصیت ضابطان و قضات نیز هست. اینکه قاضی نگاه امنیتی - قضایی داشته باشد یا نگاه حقوق بشر (عدالت محور)، کیفیت اعمال عدالت کیفری متفاوت خواهد بود. ضمن اینکه حقوق کیفری همچنان قانون‌گراترین عدالت‌هاست، اما در سالیان اخیر، تا اندازه زیادی تحت تأثیر علوم جنایی، سیاسی و جامعه شناختی قرار گرفته است.

^۱ - ماده ۱۹۵ قانون آیین دادرسی کیفری " در اموری که ممکن است با صلح طرفین قضیه خاتمه پیدا کند دادگاه کوشش لازم و جهد کافی در اصلاح ذات البین به عمل می‌آورد و چنانچه موفق به برقراری صلح نشود، رسیدگی و رای مقتضی صادر خواهد نمود".

^۲ - قانون گذار ایران در ماده ۸۲ لایحه آیین دادرسی کیفری رویکرد شفاف تری داشته است: "ماده ۸۲- در جرائم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که قابل تعلیق هستند، مقام قضائی می‌تواند به درخواست متهم و موافقت بزه دیده یا مدعی خصوصی و با اخذ تأمین متناسب، حداکثر دو ماه مهلت به متهم بدهد تا برای تحصیل گذشت شاکی یا جبران خسارت ناشی از جرم اقدام کند. همچنین مقام قضائی می‌تواند برای حصول سازش بین طرفین، موضوع را با توافق آنان به شورای حل اختلاف یا شخص یا مؤسسه‌ای جهت میانجیگری ارجاع دهد. مدت میانجیگری بیش از سه ماه نیست. مهلت‌های مذکور در این ماده در صورت اقتضاء فقط برای یک بار و به میزان مذکور قابل تمدید است. اگر شاکی گذشت کند و موضوع از جرائم قابل گذشت باشد، تعقیب موقوف می‌شود. در سایر موارد، اگر شاکی گذشت کند یا خسارت او جبران شود و یا راجع به پرداخت آن توافق حاصل شود و متهم فاقد سابقه محکومیت مؤثر کیفری باشد، مقام قضائی می‌تواند پس از اخذ موافقت متهم، تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند. در این صورت، مقام قضائی متهم را با رعایت تبصره های ماده (۸۱) این قانون حسب مورد، مکلف به اجرای برخی دستورهای موضوع ماده مذکور می‌کند. همچنین در صورت عدم اجرای تعهدات مورد توافق از سوی متهم بدون عذر موجه، بنا به درخواست شاکی یا مدعی خصوصی، قرار تعلیق تعقیب را لغو و تعقیب را ادامه می‌دهد.

تبصره- بازپرس می‌تواند تعلیق تعقیب یا ارجاع به میانجیگری را از مقام قضائی تقاضا نماید."

مباحثی در علوم جنایی

به این ترتیب، عدالت کیفری، دیگر آن نهاد و تأسیساتی که تصویرش در مقررات شکلی و ماهوی کیفری ترسیم شده است، نیست. عدالت کیفری، این بار به عنوان نهادهای اجتماعی در جامعه‌شناسی کیفری مورد مطالعه قرار می‌گیرند. یعنی به عنوان نهادهایی که در جامعه اثر می‌گذارند، واکنش اجتماعی ایجاد می‌کنند، تحولات چند وجهی به وجود می‌آورند و نه نهادهایی که صرفاً احقاق حق می‌کنند. بحث این است که مثلاً آثار اجرای مجازات حبس یا قرار بازداشت در سطح جامعه چیست؟ اینکه قرارها و احکام صادره چه آثار و تحولاتی را در سطح فرهنگ، اقتصاد و...جامعه ایجاد می‌کند؟ آیا بحران‌های اجتماعی - اقتصادی را کنترل می‌کند یا خود، بحران‌زا است و بحران‌های موجود را تشدید می‌کند؟

از منظر سیاست جنایی، قانون‌گذار کیفری، بخشی از اختیارات انحصاری خود را به قضات و پلیس تفویض کرده است. مصداق بارز این تفویض در سطح قضایی، در ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی قابل مشاهده است.^۱ بر خلاف تصور عمومی مبنی بر این که عدالت کیفری از نهادهای منسجم و با اهداف واحدی تشکیل شده، عدالت کیفری با منافع و مصالح مختلف کنشگران و بازیگران خود روبه‌رو است. یعنی ضابطان، اعم از عام و خاص، نگاه‌های متفاوتی نسبت به عدالت دارند. دادسرا و دادستان نیز نسبت به رویکرد قاضی محکمه نگاه متفاوتی دارند. دادستان بیشتر دنبال تعقیب کیفری و تحقیق و کیفرخواست است، اما دادگاه، رویکردی قضایی به جرم و مجرم دارد و بیشتر در مقام تشخیص حق از ناحق و برائت از مجرمیت و محکومیت است. در دادگاه، اصل برائت بیشتر مورد توجه است، رسیدگی به صورت توافقی است، حضور وکیل اجباری است و

دفتر دادگاه یا دفتر دادسرا نیز به نوبه خود در روند و کیفیت رسیدگی به پرونده کیفری تأثیر دارند. کارشناسانی که در خدمت عدالت کیفری هستند نیز در فرآیند کیفری تأثیر گذار هستند. وکیل به عنوان وظیفه ذاتی خود، به دنبال احقاق حق و دفاع از حقوق موکل خود هست، ولی در عمل ممکن است دغدغه‌های دیگری داشته باشد. مددکاران اجتماعی که در معیت دادگاه کار می‌کنند یا در مواردی به بزه‌دیدگان کمک می‌کنند نیز نگاه متفاوتی به عدالت کیفری

^۱ - ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی " دادگاه میتواند در صورت احراز جهات مخففه، مجازات تعزیری و یا بازدانه را تخفیف دهد و یا تبدیل به مجازات از نوع دیگری نماید که مناسبتر به حال متهم باشد، جهات مخففه عبارتند از؛

۱ - گذشت شاکی یا مدعی خصوصی.

۲ - اظهارات و راهنمایی‌های متهم که در شناختن شرکاء و معاونان جرم و یا کشف اشیائی که از جرم تحصیل شده است موثر باشد.

۳ - اوضاع و احوال خاصی که متهم تحت تأثیر آنها مرتکب جرم شده است از قبیل - رفتار و گفتار تحریک آمیز مجنی علیه یا وجود انگیزه شرافتمندانه در ارتکاب جرم.

۴ - اعلام متهم قبل از تعقیب و یا اقرار او در مرحله تحقیق که موثر در کشف جرم باشد.

۵ - وضع خاص متهم یا سابقه او.

۶ - اقدام یا کوشش متهم بمنظور تخفیف اثرات جرم و جبران زیان ناشی از آن.

تبصره ۱ - دادگاه مکلف است جهات تخفیف مجازات را درحکم صریحا" قید کند.

تبصره ۲ - در مورد تعدد جرم نیز دادگاه میتواند جهات مخففه را رعایت کند.

تبصره ۳ - چنانچه نظیر جهات مخففه مذکور در این ماده درمواد خاصی پیش بینی شده باشد دادگاه نمیتواند بموجب همان جهات دوباره مجازات را تخفیف دهد."

مباحثی در علوم جنایی

دارند. رویکرد مددکار بیشتر بالینی است تا قضایی. مأموران داخل زندان نیز نگاه‌های متفاوتی دارند. قاضی ناظر زندان یک عضو از اعضای شورای طبقه بندی زندانیان است، حال آن که این شورا اعضاء دیگری با نگاه‌های متفاوت دارند. لذا از مرحله ثبت شکایت یا کشف جرم تا مرحله تصمیم‌گیری نهایی، نگاه‌های متفاوتی به جرم، مجرم و بزه‌دیده (شاکی) وجود دارد که جملگی در نوع و کیفیت تصمیم‌گیری قضایی (نوع قرار، نوع حکم و مجازات و نحوه اجرای مجازات) تأثیر می‌گذارند.

خلاصه اینکه، نهادهای عدالت کیفری صرفاً بر اساس معیارهای عینی و قانونی اقدام نمی‌کنند، بلکه این، انسانها یعنی ضابط، وکیل، قاضی، کارشناس، مددکار اجتماعی و... است که به آن جان، شکل و جهت می‌دهند. پس آنچه در سطح عدالت کیفری اجرا می‌شود، لزوماً آن چیزی نیست که مقنن خواسته است. به بیان دیگر، سیاست کیفری تقنینی لزوماً با سیاست کیفری قضایی و اجرایی منطبق نیست.

۱) کارکرد ضابطان قضایی

اصولاً، مرحله نخستین در عدالت کیفری، با کار ضابطان شروع می‌شود. به این معنا که ورود به عدالت کیفری قاعداً از طریق ضابطان صورت می‌گیرد. پلیس وظیفه کشف جرم، دستگیری مظنون و متهم و تحقیقات محلی را بر عهده دارد. آنچه مهم است، اینکه پلیس کمتر از یک چهارم جرایم را خود کشف می‌کند و حدود سه چهارم جرایم را بزه‌دیدگان، مردم، رهگذران، شاهدان و... به پلیس اعلام می‌کنند. لذا ضابطان به عنوان جزیی از عدالت کیفری و به عنوان خط مقدم فرایند رسیدگی کیفری، بین ۲۰ تا ۲۵ درصد از جرایم را کشف و شناسایی می‌کنند. پلیس از منظر سیاست جنایی، در یک اقدام گُنجشی، به تنهایی حدود ۲۵ درصد جرایم را کشف می‌کند و در ۷۵ درصد بقیه با اعلام شکایت و جرم به امر تحقیقات و مداخله دست می‌زند. در خصوص آن ۲۵ درصدی که به خودش مربوط می‌شود در جرایم مشهود و در جرایمی که به واسطه عوامل پلیس در بین مردم، اعلام می‌شود، موضوع متفاوت است.

پلیس در تمام دنیا برای باز کردن کلاف سردرگم جرایم ارتكابی، گاه از مُخبرین استفاده می‌کند^۱ ولی در سایر موارد سرنوشت تعقیب و محاکمه جرایم و مجرمان در عدالت کیفری بر عهده شاکی یا شاهد یا مردم است. واکنش شاکی، بر حسب اینکه قربانی چه جرمی باشد، متفاوت است. در جرایم علیه اموال، سرقت منازل، خودرو یا کیف قاپی که جرایم بسیار شایعی است نیز سرنوشت تعقیب کیفری متفاوت است. پرسش این است که واکنش شاکی در این موارد چیست؟ واکنش شاکی بستگی به چند عامل دارد: اول اینکه، نوع خسارات روانی و مادی که شاکی احساس می‌کند؛ دوم اینکه، تا چه میزان به دنبال انتقام جویی است؛ سوم اینکه، اعلام جرم، یک ضرورت قانونی است یا تابعی از نیازهای اداری شاکی است. مثلاً شاکی می‌خواهد خسارات خود را از بیمه بگیرد. بیمه مقرر می‌دارد که یکی از مدارک پرونده لازم برای این

^۱ - در رابطه با نقش مخبرین در کشف جرایم، ر.ک. سلیمی، صادق، منبع پیشین و باقری نژاد، زینب، مبنای حمایت از شهود و جایگاه آن در حقوق کیفری ایران و اسناد بین‌المللی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، ۱۳۸۷.

مباحثی در علوم جنایی

امر، این است که باید در کلانتری شکایت در این خصوص ثبت شده باشد؛ چهارم، حالت روانی بزه‌دیده است. چنانچه بزه‌دیده برای اولین بار بزه‌دیدگی را تجربه بکند، بر حسب میزان و نوع خسارت وارده، ممکن است اعلام جرم، اقدامات پلیس و ثبت دعوا فی نفسه تسلی روانی برای او باشد. لذا کسی که یک جفت لاستیک از او به سرقت رفته با کسی که یک ماشین ۱۰۰ میلیونی او به سرقت رفته، هر دو پس از ثبت شکایت به یک میزان تسلی خاطر پیدا می‌کنند. همانطور که وقتی کسی، عزیزی را از دست می‌دهد و نیاز به تسلی دارد، بزه‌دیده هم، فارغ از حجم بزه‌دیدگی، به نوعی، نیاز به تسلا و طی دوران تجربه بزه دیدگی را دارد. ثبت شکایت، این نیاز را تا اندازه‌ای تأمین می‌کند. مورد اخیر بستگی به کیفیت رفتار مرجع ضابط با بزه‌دیده- شاکی دارد. اگر نگاه ضابط به بزه‌دیدگی یکسان نباشد و دغدغه صنفی - شغلی ضابطین بر دغدغه شکات غلبه پیدا بکند، چه بسا بسیاری از شکات از پیگیری شکایت منصرف شوند. مثلاً پلیس به یک سرقت ساده اهمیت نمی‌دهد، با رفتار خود به شاکی بی‌اعتنایی می‌کند یا اینکه بازنمایی اجتماعی پلیس و تصور مردم از پلیس مطلوب نیست که در این صورت مردم مایل نیستند با پلیس روبرو شوند. حتی ممکن است رفتار پلیس خوب بوده، اما کارایی لازم را نداشته باشد. نتیجه در هر حال یکی است. به این ترتیب، عده‌ای از شاکیان و بزه‌دیدگان به جای ورود به عدالت کیفری به شیوه‌های دیگر حل و فصل اختلاف از جمله عدالت خصوصی یا کارگاه خصوصی یا سرمایه گذاری شخصی برای کشف جرم روی می‌آورند. باز شدن درها و راه‌های عدالت بستگی به کیفیت کار و نحوه رفتار و کارایی کنشگران عدالت کیفری دارد.

در جرایم علیه اشخاص، به ویژه جرایم خشونت آمیز و جنسی، نیز ورود به عدالت کیفری تابع یک سلسله شرایط شخصی است. در جرایم جنسی از آنجا که اعلام جرم پیامدهای اجتماعی منفی برای شاکی و خانواده‌اش دارد، لذا رقم سیاه روی هم رفته بالا است. برخی از جرایم جنسی، به لحاظ فرهنگ غالب در یک جامعه، اصولاً غیر قابل طرح، اعلام و شکایت کردن است. مثلاً زنا با محارم یک تابو (پرهیزه) است، یعنی به لحاظ قبحی که دارد ناگفتنی است. لذا مانند "قاعده کوه یخی" ممکن است رقم سیاه آن بالا باشد و فقط بخشی از آن آشکار شود (قله کوه یخی در اقیانوس). در کشورهای غربی انجمن‌های فمینیست (طرفداران و مدافعان حقوق زنان) سعی می‌کنند با اطلاع رسانی و برگزاری جلسات گروه درمانی، مردم را به اعلام و افشاء اینگونه جرایم تشویق کنند. این قبیل انجمن‌ها لزوماً دنبال کیفر رساندن مرتکب نیستند، بلکه می‌خواهند جلوی ارتکاب این جرایم را در آینده بگیرند و این امر، مستلزم همکاری بزه‌دیدگان است. بدین ترتیب، اعتقاد دارند که اعلام جرم به پیشگیری از جرم در آینده کمک می‌کند.

در حقوق ایران، به خاطر شرایط فرهنگی جامعه و البته قانون آئین دادرسی کیفری، اقدام عدالت کیفری در جرایم جنسی غیرمشهود به ابتکار شاکی خصوصی است.^۱ آمار تجاوز به عنف یا زنا با محارم یا روابط نامشروع با کودکان (

۱- در ماده ۴۳ قانون آیین دادرسی کیفری در این زمینه بیان شده است "در غیر موارد منافی عفت، دادرسان و قضات تحقیق می‌توانند اجرای تفتیش یا تحقیق از شهود و مطلعین یا جمع آوری اطلاعات و دلایل و امارات جرم و یا هر اقدام دیگری را که برای کشف جرم لازم بدانند با تعلیمات لازم به ضابطین ارجاع کنند. این اقدامات ارزش اماره قضائی دارد. تبصره - تحقیق در جرائم منافی عفت ممنوع است مگر در مواردی که جرم مشهود باشد و یا دارای شاکی خصوصی بوده که در مورد اخیر توسط قاضی دادگاه انجام می‌گیرد.

کودک دوستی) در دست نیست و چه بسا بخشی از فرار کودکان یا دختران از خانه ناشی از فشارهای جنسی اعضای خانواده و بخشی از اعتیادها یا خودکشی‌ها یا افسردگی‌ها ناشی از سوء استفاده جنسی اعضای خانواده باشد.^۱

در حقوق ایران، به استناد ماده ۴۳ قانون آئین دادرسی کیفری تا زمانی که شاکی خصوصی در جرایم منافی عفت وجود ندارد، مأمورین حق مداخله و تفتیش ندارند. اما در عمل، ممکن است سیاست قضایی و اجرایی متفاوت باشد. یعنی ضابطان و دادستان علاقه به کشف و برخورد این مسایل داشته باشند. در خصوص ضابطان عام باید گفت فعالیت این دسته تا اندازه‌ای به خودشان بستگی دارد، یعنی بر حسب میزان کارانه، پاداش و یا حق الکشف پلیس، تعداد پرونده‌ها تفاوت خواهد کرد. از طرف دیگر، ضابطان نوعاً از این موضوع گله‌مندند که قانون دست آنها را بسته است و دادگاه‌ها با آنان در به کیفر رساندن مجرمان همکاری نمی‌کنند. قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی (۱۳۸۳) بر عدم شکنجه مظنون برای گرفتن اقرار تأکید کرده است. حتی در این قانون، قانون‌گذار برخی نمونه‌های شکنجه را احصاء کرده است. آموزش‌های علوم جرم‌یابی برای این است که پلیس با شیوه متعارف بازجویی به کشف حقیقت برسد و نیاز به روش‌های نامتعارف از جمله شکنجه و اذیت و آزار مظنون نباشد. تراکم پرونده یا عدم مهارت‌های پلیسی - شغلی باعث می‌شود که با توسل به روش‌های نامتعارف به کشف حقیقت نایل شوند. اما آیا این حقیقت اقرار شده با واقعیت منطبق است؟

به طور کلی "پاشنه آشیل" یا "چشم اسفندیار" حکومت‌ها، عملکرد ضابطان و دادرها و دادگاه‌های کیفری هستند. رفتار غیر کرامت مدار ضابطان وجهه عمومی و اجتماعی حکومت را در سطح داخلی و خارجی خدشه دار می‌کند. در یک حکومت مردم سالار، عدالت کیفری ملجأ و پناه بی پناهان و مظلومان در برابر تعدی‌های احتمالی مأموران است. در چنین نظام سیاسی، دادستان حافظ و نماینده عدالت است. دادستان به بهانه حفظ حکومت و حاکمیت نمی‌تواند آزادی‌های افراد را سلب کند و حقوق آنان را پایمال نماید. اگر دادستان همانطور که برای تعقیب کیفری یک فرد عادی دقت و پیگیری از خود نشان می‌دهد، برای تعقیب یک متهم دولتی (ضابطان، مأموران و...) نیز دقت و همت به خرج دهد، در واقع به اعتلاء و ارتقاء تصویر آن حکومتی کمک کرده است که تابع و مأمور آن است. رفتار برابر دادستان نسبت به متهمان عادی و دولتی، به ویژه در زمینه جرایم علیه حقوق شهروندی و حقوق ملت، موجب اعتبار دستگاه قضایی می‌شود. یعنی دادستان باید سعی کند ذهنیت قضایی او بر ذهنیت امنیتی - پلیسی ضابطان غلبه کند، نه این که ماهیت قضایی کار خود را در برابر ضابطان فراموش کند و بیشتر به یک مقام امنیتی و پیرو مصالح و دستورهای ضابطان تبدیل شود، که در این صورت حقوق شهروندان به طور جدی در معرض خطر قرار می‌گیرد.

^۱ - برای مطالعه بیشتر، ر.ک. رمضان نرگسی، رضا، مدرنیسم و تجاوز جنسی به محارم در خانواده، مجله حوراء، شماره ۱۷، ۱۳۸۴؛ مالجو، محسن، تجاوز به محارم: زمینه‌ها، استراتژی‌های متجاوز و واکنش‌های بزه دیده، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۳۴، سال ۱۳۸۸، صفحه ۸۳ تا ۱۱۴.

مباحثی در علوم جنایی

نکته بعدی ادامه دادن به شکایت است. اعلام شکایات و واکنش به این شکایات مهم است. پرسش این است که آیا ضابطین به همه شکایات رسیدگی کرده و اقدام می‌کنند؟ بعد از اعلام جرم، یک سلسله عوامل عینی و ذهنی در فرایند کیفری دخالت می‌کنند. عوامل عینی شامل شدت و وخامت جرم است. اما عوامل ذهنی؛

۱- رویکرد جامعه محلی مثلاً نسبت به سرقت خودرو، مثلاً مردم تهران و مردم گرگان واکنش‌های متفاوتی نسبت به این جرم دارند؛

۲- اراده شاکیان در پیگیری شکایت ؛

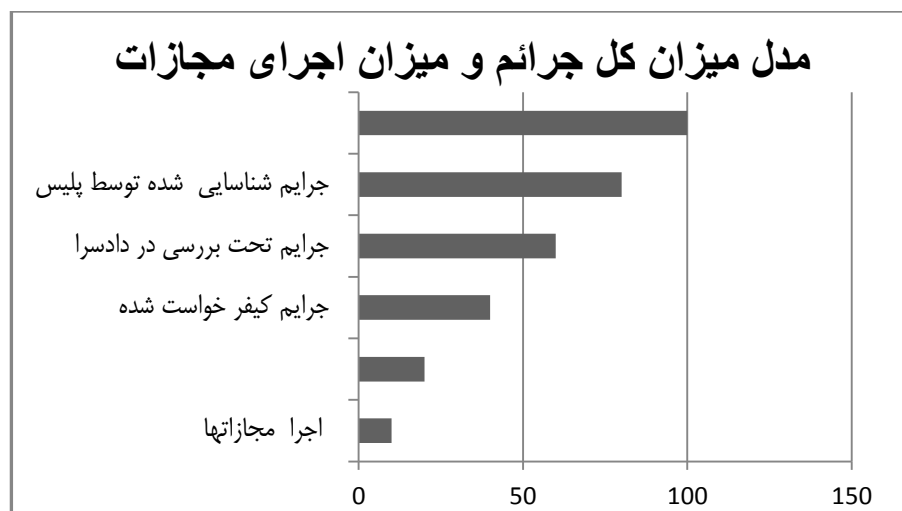
۳- موقعیت اجتماعی شاکی ؛ اگر شاکی، استاد دانشگاه و یا کارگر ساختمانی باشد، رفتار واکنشی پلیس یا دادسرا متفاوت است.

۴- میزان آگاهی شاکی از حقوق خود. شاکی‌ای که وکیل دارد، بهتر به حق خود می‌رسد

۵- میزان فاصله اجتماعی بین شاکی و متهم . اگر بین شاکی و متهم رابطه آشنایی یا خویشاوندی باشد ضابط با کُندی مرحله تحقیقات را ادامه می‌دهد. زیرا فکر می‌کند ممکن است هر لحظه آشتی بین آنان صورت بگیرد. پس ضابطین دست به گزینش می‌زنند. یک سلسله از معیارهای تعیین تکلیف پرونده، ناظر به سازمان پلیس است، گروهی دیگر ناظر به شاکی و یا به جرم ارتكابی و سرانجام مربوط به نوع تعامل ضابطین و دادسرا است. نوعاً بین دادسرا و ضابطین بحث و گفتگو هست. دادسرا معتقد است که ضابط تحت نظارت دادستان است، ولی گاه ضابطین معتقدند که چون در خط مقدم مبارزه علیه جرم هستند، بهتر می‌دانند چگونه باید رفتار شود. پلیس معتقد است که دادسرا، مظنون یا متهم دستگیر شده توسط آنان را آزاد می‌کند. دادسرا معتقد است ضابطان بعضی پرونده‌هایی را که ارجاع می‌دهند، ماهیت حقوقی دارد یا اهمیت کیفری چندانی ندارد. نگاه ضابطین و مقامات دادسرا به امنیت و چگونگی تأمین آن متفاوت است. برآیند نوع تعامل میان دادسرا و ضابطین در ورودی پرونده‌ها و ادامه مسیر عدالت کیفری تأثیر مستقیم دارد؛

۶- معیار دیگر، کیفیت پرونده است. پرونده‌هایی وجود دارد که آمار فعالیت پلیس را بالا می‌برد و پلیس در حل و فصل آنها پیش‌تاز است. در مقابل پرونده‌هایی هستند که چون پیچیده هستند کُند جلو می‌روند.

بنابراین عوامل مختلفی اعم از ذهنی و عینی و صنفی و نوع تعامل بین دادسرا و ضابطین و انتظاراتی که دادسرا از پلیس یا انتظاراتی که پلیس از دادسرا دارد، در روند عدالت کیفری نقش دارد. در جدول زیر ملاحظه می‌شود که آمار جرایم در هر مرحله کمتر می‌شود.



۲) کارکرد دادسرا

بحث بعدی، تصمیم گیری قضایی است که شامل صدور قرارهای اعدادی و نهایی و صدور حکم دادگاه می‌شود. تصمیم گیری قضایی تابعی است از روابط دادسرا و دادگاه و انتظاری که کل نظام عدالت کیفری از دادگاه دارد یا اینکه سیاست حاکم بر دستگاه قضایی بسته به هر حوزه قضایی متفاوت است. به تعبیر دیگر وقتی صحبت از فرایند کیفری می‌شود یک حیات، یک جریان (تحقیقات) و یک خروجی (صدور حکم برائت یا محکومیت) دارد. مرحله شروع فرایند کیفری، در واقع مرحله ورود متهم به فرایند عدالت کیفری است. مرحله بعد، مرحله تحقیقات مقدماتی در دادسراست. تصمیمات مرحله دادسرا تصمیمات شکلی هستند که به آماده کردن پرونده و ارسال آن به دادگاه برای رسیدگی قضایی منجر می‌شود. در نهایت تصمیم دادسرا و اقدامات دادسرا و قرارهایی که صادر می‌کند، بی تردید در مرحله رسیدگی ماهوی تأثیر می‌گذارد. در مرحله رسیدگی ماهوی، قاضی به تعیین مجازات و صدور حکم اقدام می‌کند. لذا پرونده تشکیل شده در دادسرا را مفروض می‌گیرد و فقط به احراز مجرمیت و تعیین مجازات اقدام می‌کند.

در این مرحله، قرار کیفری بر حسب اینکه قرار تأمین کیفری وثیقه یا بازداشت باشد، بر نوع و کیفیت تصمیم گیری دادگاه‌ها تأثیر می‌گذارد. بنابراین، قرارهای دادسرا به دادگاه یک پیش داور و پیش ذهنیت می‌دهد که در نوع حکم صادره تأثیر می‌گذارد. قرارهای تأمین کیفری تابع نوع جرم، شخصیت متهم و شرایط دیگر است. در دادسرا، بر حسب اینکه تراکم پرونده وجود داشته باشد یا متهم پرونده مشخص نباشد و منجر به بایگانی شدن پرونده بشود، یک سلسله اتهامات با قرار منع تعقیب و یک سلسله نیز با قرار موقوفی تعقیب مواجه می‌شود و از ادامه فرایند کیفری باز می‌مانند. لذا دادسرا یک نقش صافی و فیلتر را نیز ایفاء می‌کند.

نکته دیگر اینکه، تصمیمات دادسرا تابع یک سلسله شرایط دیگر نیز هست. این شرایط گاه جنبه عینی و گاه جنبه شخصی دارند. مثلاً هر گاه رئیس قوه قضاییه خطاب به دادستان‌ها دستورالعملی (بخش نامه‌ای) صادر کند مبنی بر تأکید بر تعقیب فلان جرم، بی تردید دادستان و دادسرا تحت تأثیر آن دستورالعمل (بخش نامه)، تصمیمات قضایی خود را

مباحثی در علوم جنایی

مشخص می‌کند. سیاست وزیر دادگستری یا رئیس قوه قضائیه (در ایران) بر صدور قرارها و نوع قرارها نیز تأثیر می‌گذارد. بنابراین، عوامل عینی مؤثر در نوع قرارهای صادره در دادسرا، ممکن است نوع سیاست کیفری قوه قضائیه یا سیاست کیفری حاکم بر حوزه قضایی محل کار دادستان مربوطه باشد.

اما یک سلسله عوامل ذهنی و شخصی نیز در صدور نوع قرارها مؤثر است. اولین معیار، ظرفیت دادسراست. مثلاً تحقیقات مقدماتی جرایم مواد مخدر در صلاحیت دادسرای انقلاب است. دادسرای انقلاب از منظر تعداد قضات و کارکنان ظرفیت معینی دارد. لذا می‌توان گفت که قدرت جذب دادگاه انقلاب در تعقیب و محاکمه معتادان در روز مشخص است. این ظرفیت، به نوبه خود، نوع رفتار، عملکرد و تصمیمات دادسرا را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و سپس به صورت آشنایی بر ورودی پرونده‌ها به دادگاه‌ها و جمعیت زندان‌ها تأثیر می‌گذارد.

معیار دیگر، موقعیت بزه‌دیده و شاکی است. بزه‌دیده‌ای که از موقعیت اجتماعی بالا برخوردار است، بر تصمیمات دادسرا و بعداً در تصمیمات دادگاه به نوعی تأثیر می‌گذارد. بانفوذ بودن شاکی، تبعه خارجی بودن شاکی و ... هم در تصمیم دادسرا و سپس در تصمیم‌های دادگاه مؤثر است.

معیار دیگر، رویه و سنت قضایی است. سنت قضایی یک دادسرا حکم می‌کند که جمع یک سلسله معیارها نزد متهم به صدور قرار بازداشت یا قرار بایگانی کردن پرونده منجر شود. به عنوان مثال، ضد اجتماعی بودن متهم یابیکار یا مجرد یا معتاد بودن یا سابقه کیفری داشتن و... خصوصیات هستند که ناخودآگاه یا ناخواسته در نوع و میزان قرارهای دادسرا تأثیر می‌گذارد.

گاه دادسرا صدور قرار تأمین یا مجرمیت را به طور ضمنی تابع ویژگی‌های متهم قرار می‌دهد. این ویژگی‌ها ممکن است این باشد که آیا خطر تکرار جرم توسط متهم وجود دارد؟ آیا آزاد گذاشتن متهم برای جامعه خطر دارد؟ در اینجا مبنای صدور قرار تأمین، حفظ ادله جرم یا جلوگیری از تبانی متهم با شهود نیست، بلکه صدور قرار با هدف مدیریت احتمال خطر تکرار جرم توسط متهم است. یعنی متهم در فاصله زمانی دادسرا تا دادگاه مرتکب تکرار جرم نشود. این مدیریت ریسک جرم مبتنی است بر اوضاع و احوال متهم. طبیعتاً در مورد تصمیمات دادگاه، همواره این بیم وجود دارد که قاضی بر اساس معیارهای ذهنی و شخصی، یعنی بر اساس اختیاراتی که مقنن به آنها داده، جانبدارانه عمل کند و به عبارت دیگر، در خصوص تصمیم‌گیری یا صدور قرار، پیش‌داوری داشته باشد و بنابراین تصمیم وی به نوعی خودسرانه باشد.

۳) کارکرد قضات در دادگاه

اگر چه، قاضی، به قول سزار بکاربا، سخنگو، دهان و زبان قانونگذار است و اگر چه قاضی در صورت ابهام، مفسر مضیق قانون است و اختیاراتی را که قانون‌گذار به او داده را می‌تواند اعمال بکند، یک سلسله شرایط و الزاماتی وجود

مباحثی در علوم جنایی

دارد که خودکامگی قاضی را مهار می‌کند. اولاً تعدد قاضی^۱ حتی در دادسرا و در دادگاه مانعی بر سر راه خودکامگی قاضی است. در حقوق فرانسه قاضی تحقیق (بازپرس) با قاضی صادر کننده قرار تامین (قاضی آزادی‌ها و بازداشت) متفاوت است. در اسناد بین المللی، چنین تمهیدی وجود ندارد. در مرحله دادگاه، یکی از هدفهایی که از تأسیس تعدد قاضی دنبال می‌شود، جلوگیری از خودکامگی و تطمیع قاضی واحد است. عامل دیگر، مقررات شغلی و حرفه‌ای ناظر به قضات است، یعنی آنچه که قاضی را به خاطر تخلف انتظامی در دادسرا و دادگاه قابل تعقیب می‌کند. عامل دیگر، سلسله مراتب در دادسراست. در حقوق فرانسه - مانند حقوق سابق ایران - دادستان تحت تعلیمات وزیر دادگستری به عنوان متولی امنیت اقدام می‌کند. عامل دیگر، آموزش قضایی و طی دوره‌های قضایی و کارآموزی قضایی است که کار قضات را تنسیق می‌کند. این آموزش و سنت قضایی سبب می‌شود که انشاء و قلم و پوشش قضات نزدیک به هم باشد، یعنی، نوعی صنف گرایی بین قضات شکل می‌گیرد. ولی، می‌توان گفت قضات دادسرا و دادگاه، در عین اینکه از استانداردهای مشابه و کارآموزی‌های مشابه برخوردارند، در عمل و به هنگام اعمال قانون می‌توانند شیوه و رویکرد شخصی خود را در قرار یا حکم منعکس کنند.

آنچه امروزه رویه قضایی - در مواردی که قانون مبهم است - نام دارد، شامل مواردی است که وصف مجرمانه کش دار و ابهام دار است. مثلاً "نشر اکاذیب" یا "تشویش اذهان عمومی" یا "عفت عمومی" موجب برداشت‌های گوناگون و صدور آرای متفاوت می‌شود. اگر تشتت آرا به وجود آید، در نهایت رأی وحدت رویه صادر می‌شود. این امر، یا به خاطر ابهام قانون یا اجمال قانون یا نقص قانون یا پایین بودن کیفیت قانون است. لذا قانون نباید دو پهلوی باشد، بلکه باید صریح و آثارش قابل پیش بینی باشد و قابلیت دسترسی برای همگان داشته باشد. بدین ترتیب، استعلام نظرات مشورتی توسط قضات از اداره حقوقی دادگستری کاهش می‌یابد...

در عین حال، اجتهاد و نوآوری قضات می‌تواند ناشی از تأثیر رسانه‌های گروهی یا ناشی از وابستگی فکری قاضی یا ناشی از شخصیت قاضی و منش خانوادگی او باشد. یا تابع تصور و تصویری باشد که خود قاضی از عدالت دارد (بازنمایی عدالت کیفری برای خود قاضی)، یا در واقع تحت تأثیر نظر کارشناسان از جمله وکلاء قرار بگیرد. امروزه، به دلیل فنی شدن ادله و دادرسی بیش از پیش قضات به نظر کارشناسان احتیاج دارند.

نتیجه آنکه، از یکسو، قاضی کیفری مجری قانون کیفری است و حق تفسیر موسع ندارد؛ و از سوی دیگر، الزام-هایی او را به قانون گرایی و می‌دارد. همچنین، مقنن یک سلسله اختیارات را به قاضی کیفری تفویض کرده که به صورت موردی پرونده را از منظر خود بررسی کند، ولی در عین حال، یک سلسله کنترل‌ها و الزامهایی وجود دارد که از

^۱ - مطابق قوانین فعلی، دادگاه انقلاب متشکل از یک رئیس بوده و در آن سیستم وحدت قاضی حکم فرماست. اما قانونگذار در ماده ۲۹۷ لایحه آیین دادرسی کیفری رویکرد دیگری در برخی جرایم اتخاذ کرده است. ماده ۲۹۷ - دادگاه انقلاب در جرائم موجب مجازات مندرج در بندهای «الف» و «ب» ماده (۳۰۲) این قانون با حضور رئیس یا دادرس علی‌البدل و چهار عضو مستشار و در جرائم موجب مجازات مندرج در بند «پ» و «ت» آن ماده با حضور رئیس یا دادرس علی‌البدل و دو عضو مستشار و در سایر موارد دارای صلاحیت با حضور رئیس یا دادرس علی‌البدل در مرکز هر استان تشکیل می‌شود و تشکیل آن در سایر حوزه‌های قضائی به تقاضای رئیس دادگستری استان و موافقت رئیس قوه قضائیه است.

مباحثی در علوم جنایی

خودسری قاضی کیفری جلوگیری می‌کند. ولی قاضی می‌تواند در هنگام صدور حکم یا اعمال اختیارات قانونی خود، مقداری اجتهاد و نوآوری بکند و موجب تحول قانونی بشود یا بازنگری قانون را موجب بشود. مطلب دیگر اینکه، تصمیم قاضی صد درصد بی طرفانه و مستقل نیست. به عبارت دیگر، سلسله ذهنیت‌های قضایی و اجتماعی نیز در اعمال قانون توسط قاضی و صدور تصمیم قضایی تأثیر دارد.

با توجه به اینکه کنشگران عدالت کیفری، مانند وکیل، مدیر دفتر، قاضی، متهم، شاکی و... هر یک اهداف مختلفی را دنبال می‌کنند و در مقابل هم ایستاده‌اند و با توجه به اینکه قاضی ممکن است تحت تأثیر شرایط جامعه، بخشنامه‌ها و سنت قضایی و فضای دادگاه و محاکمه قرار گرفته، و تصمیم صادر کند، این تصمیم ممکن است مبتنی بر عین قانون نباشد، بلکه با توجه به اختیاراتی که مقنن به قاضی تفویض کرده و او را جانشین خود در تفسیر قانون کرده، ممکن است در موضوع و اتهام یکسان، آراء مختلفی صادر شود. در رأی و تصمیم قاضی، تأثیر وقایع اجتماعی، سیاسی و جغرافیایی رامی‌توان بررسی کرد. یک حکم محکومیت کیفری برآیند اعمال صد درصد مواد قانونی مربوط به آن پرونده نیست، بلکه بخشی از آن، انعکاس شرایط اجتماعی است. شرایط بحران اجتماعی که دامن نظام سیاسی حاکم را گرفته، ممکن است باعث شود که قضات سختگیری نکنند و یا برعکس، برخی قضات به خاطر جنبه‌های ایدئولوژیک، قرارها و رأی‌های سختگیرانه بدهند. اگر چه میزان مجازات را مقنن تعیین کرده است، لیکن یک تصمیم قضایی و مجازات صادره در حکم، می‌تواند آئینه تمام نمای شرایط زمان صدور خود باشد.

به عنوان جمع بندی می‌توان گفت که نوع و کیفیت تعامل پلیس- دادسرا و دادگاه با هم دارای اهمیت است. دادسرا نوعی از پرونده و تعدادی از آن‌ها را به دادگاه می‌فرستد که به طور سنتی دادگاه‌ها به آنها رسیدگی می‌کنند. تصمیم دادسرا مبنی بر مجرمیت، ذهنیتی برای دادگاه به وجود می‌آورد که دادگاه بر اساس آن ذهنیت به رسیدگی ادامه می‌دهد...

۴) اجرای احکام کیفری

امروزه مجازات رایج، سلب آزادی و زندان است. زندان به عنوان رایج ترین مجازات در احکام دادگاه‌ها به شمار می‌رود. قرار بازداشت نیز منجر به سلب آزادی متهم می‌شود. اما این سلب آزادی در جامعه‌شناسی کیفری نسبی بوده و مطلق نیست. چرا؟ چون تا ۴۰ سال پیش یعنی تا اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی، زندان و بازداشتگاه یک محیط کاملاً بسته، شبیه یک صومعه و دیر بوده، چنانکه بازداشتی و زندانی نمی‌توانستند ارتباطی با بیرون داشته باشند. زندان مثل یک قلعه بوده و ارتباط بین زندانیان (متهم و محکوم) وجود نداشته است، چون سکوت بر زندان حاکم بوده است. بنابراین، سلب آزادی جنبه فراگیر و مطلق داشته، به بیان دیگر، یکنوع اقتدارگرایی فراگیر در زندان حاکم بوده است. ولی امروزه وقتی صحبت از بازداشتگاه و زندان می‌شود به دلایل چندی سلب کامل و فراگیر آزادی و محیط بسته را به ذهن متبادر نمی‌کند:

مباحثی در علوم جنایی

نخست، ملاحظات حقوق بشری و کرامت‌مداری باعث شده که معماری زندانها انسانی شود و بر اساس نیازهای زیست بوم شناختی انسان، فضای زندان طراحی شود؛

دوم، حضور افرادی همچون روحانی، وکیل، ملاقات کنندگان منظم خانوادگی متهم یا محکوم سبب شده که از فشار روانی سلب آزادی در زندان تا اندازه ای کاسته شود. به عنوان مثال، در ایران، با توجه به آیین نامه اجرایی سازمان زندان‌ها مصوب ۱۳۸۴، بخشی از زندانیان می‌توانند مدتی از حبس خود را چه برای مداوا و چه به مناسبت اعیاد دینی و ملی در محیط آزاد، به عنوان مرخصی، بگذرانند.^۱ استفاده از این مرخصی‌ها دورنمای اعطای آزادی را برای زندانی ترسیم می‌کند. زندان دیگر یک مفهوم مطلق و فراگیر ندارد.

سوم، فن آوری‌های نوین اجازه می‌دهد که قرار بازداشت یا مجازات سلب آزادی، نه تنها در نهادهای دولتی به نام بازداشتگاه یا زندان، بلکه در خانه افراد نیز طی شود (بازداشت و حبس خانگی). متهم و محکوم، در عین اینکه زندگی عادی خود را ادامه می‌دهند، آزادی آن‌ها تا شعاع و محدوده جغرافیایی معینی، به کمک نظارت‌ها و وسایل الکترونیکی سلب می‌شود. به این ترتیب، خانه مجرمان به زندان یا بازداشتگاه آنان تبدیل می‌شود. قانون‌گذار ایران در ماده ۶۱ لایحه مجازات اسلامی ۱۳۹۰ به این مسأله توجه داشته است. مطابق ماده ۶۱ «در جرائم تعزیری تا درجه پنج، دادگاه می‌تواند در صورت وجود شرایط مقرر در تعویق مراقبتی محکوم به حبس را با رضایت وی در محدوده مکانی مشخص تحت نظارت سامانه‌های (سیستم‌های) الکترونیکی قرار دهد.»

بدین سان، سلب آزادی، دیگر مانند گذشته صد در صد در نهادهای دولتی اجرا نمی‌شود، بلکه در یک نهاد مدنی، به نام خانواده، اجرا می‌شود. به این ترتیب، زندان آن چیزی که قبلاً بوده، دیگر نیست.^۲ از همه مهم تر، در بعضی کشورها، در زندان کسانی نگهداری می‌شوند که لزوماً محکوم کیفری و یا متهم به ارتکاب جرم نیستند. برخی، بدهکار مالی، برخی، منتظر اجرای حکم اعدام، برخی، به دلیل حکم اخراج از ایران یا عودت داده شدن به کشور خود به طور موقت در زندان نگهداری می‌شوند، برخی فرزندان مادران زندانی نیز تا سن معینی در زندان به سر می‌برند و... بنابراین، زندان آن معنا و پیام قهرآمیز خود را از دست داده و ثانیاً، زندان فقط محل نگهداری متهم یا محکوم به حبس (یعنی مجرمان) نیست. ثالثاً، با رعایت تشریفات و جمع شرایطی، از مدت حبس کم می‌شود. نظام نیمه آزادی، زندان‌های باز و نیمه باز، مرخصی آخر هفته، حبس خانگی و... مفهوم، معنا و جایگاه اجتماعی زندان را متحول ساخته است.

یکی دیگر از مجازات‌هایی که امروزه معنای خود را از دست داده، تبعید است. به ویژه در مواقعی که حضور مجرم در محل زندگی‌اش موجب تکرار می‌شود (تبعید به عنوان یک اقدام تأمینی). واقعیت این است که تبعید امروزه خصایص و مفهوم سنتی خود را تا اندازه زیادی از دست داده است. به لحاظ بهبود شرایط زندگی، وسایل ارتباط جمعی، حمل و نقل، رشد فن آوری‌های نوین اطلاعات و ارتباطات و فراگیر شدن رسانه‌های دیداری و شنیداری، سهولت ارتباطات

^۱- گفتنی است در ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر، انواع سلب آزادی بیان شده است.

^۲- تقسیم بندی زندان‌ها در لایحه آیین دادرسی کیفری: "تبصره ۱ ماده ۵۱۳- زندانها به زندان بسته، نیمه باز، مراکز حرفه آموزی و اشتغال و مراکز اقدامات تأمینی و تربیتی از جمله کانون اصلاح و تربیت برای اطفال و نوجوانان و مراکز نگهداری مجانین تقسیم می‌شود.

مباحثی در علوم جنایی

شهروندان یک کشور و...، فاصله مادی و روانی شهرها با یکدیگر کم شده است. ماهواره و اینترنت سبب شده که فرد در عین تبعید، بتواند در شهر خود هم زندگی کند. امروزه، رشد فن‌آوری ارتباطات موضوع دور شدن جغرافیایی فرد را منتفی کرده است. اما، تبعیدگاه، به لطف نظارت‌های الکترونیکی یا جی پی اس، می‌تواند منزل خود فرد باشد. به این سان، موضوعیت جغرافیایی تبعید امروزه تا حدودی کم رنگ شده است.

در خصوص کیفرهای مالی نیز ملاحظه می‌شود که شداد و غلاظ کیفرهای نقدی مقطوع، با امکان پرداخت قسطی آن کم رنگ شده است. بنابراین، از آنجا که زندان به تعبیر و استنباط برخی جرم‌شناسان، رسالت بازپروری خود را انجام نداده و کارکرد پیشگیری از تکرار جرم از طریق زندان محقق نشده، بنابراین زندان مکانی است برای طرد مجرمین، خنثی کردن مجرمان خطرناک و مدیریت (ریسک) تکرار جرم مجرمین به عادت و مزمن. از زندان امروزه به عنوان مدیریت کیفری، تا یک کیفر سزادهنده و اصلاح و درمان کننده، استفاده می‌شود. زندان مکانی است برای دور نگه داشتن از جامعه و نگهداری افراد خطرناک، به ویژه زمانی که نهادهای اجتماعی مثل سازمان بهزیستی، شهرداری و... توانایی نگهداری افراد ناسازگار را ندارند. حکومت نوعاً از زندان برای نگهداری متهمین و مجرمین خطرناک استفاده می‌کند. اما چون اصل قانونی بودن جرم و مجازات اجازه نمی‌دهد که منحرفین در زندان نگهداشته شوند، عملاً دستگاه قضایی از عنوان‌هایی مانند اراذل و اوباش و ولگردان استفاده می‌کند تا آنها را در زندان نگه دارد. در واقع جای اصلی این افراد نهادهای مداوا کننده جسمانی و روانی است، اما چون این قابلیت‌ها را جامعه از دست داده، لذا زندان از مسیر اصلی خود خارج می‌شود و به محل نگهداری افراد بالقوه مجرم که به لحاظ شرایط زندگی حالت خطرناک دارند، تبدیل می‌شود.

نتیجه آنکه زندان به یکی از ابزارهای مدیریت کیفری ریسک جرم و تکرار تبدیل می‌شود.^۱ امروزه، زندان رسالت خنثی‌کنندگی و طرد مجرم و توان‌گیری از او را انجام می‌دهد. بدین سان، زندان از ملاحظات حقوق بشری فاصله می‌گیرد. جای تعجب نیست که پاره‌ای از کشورها با پاره‌ای از ملاحظات اقتصادی و نتایج جرم‌شناسی بالینی مبنی بر شکست سیاست اصلاح و درمان زندانیان، زندانبانی را به عنوان یک امر تصدی‌گری حکومت تلقی کرده و به بخش خصوصی واگذار می‌کنند. به بیان دیگر امروزه، نگاه به زندان، بیشتر مبتنی بر رویکرد صرفه جویی اقتصادی و توان‌گیری از مجرم و مدیریت گروه‌های خطرناک مجرم است.

زندانبانان، مجریان و متولیان زندان، امروزه با دوره‌های خاصی که می‌گذرانند، می‌توانند رویکرد کرامت مدار و انسانی را قاعداً در مدیریت جمعیت کیفری زندان مورد توجه قرار دهند. اداره درونی زندان بر عهده زندانبان است و زندانبان امروزی قاعداً تحصیل کرده است. بدیهی است امنیت بیرونی زندان بر عهده پلیس ویژه است. یعنی مدیریت درونی زندان با افراد اصطلاحاً لشکری - نظامی نیست، بلکه کشوری است.

^۱ - برای مطالعه بیشتر، ر.ک. پاک نهاد، امیر، سیاست جنایی مدیریتی ریسک مدار، نشر میزان، ۱۳۸۸.

مباحثی در علوم جنایی

به دیگر سخن، در تحولات اخیر زندان، رابطه بین زندان و زندانبانان نیز دگرگون شده است. این رابطه، با توجه به آموزش زندانبانان و تغییر موقعیت شغلی آنان بهبود یافته است. چون زندانبانانها بیشتر آموزش حقوق دیده‌اند تا آموزش انتظامی، این آموزش حقوقی آنان باعث شده که کیفیت زندگی در زندان نیز دچار تلطیف شده، آن نظم خشک پادگانی جای خود را به نظم مدنی بدهد.

ورود دوربین‌های نظارتی و الکترونیکی در سلول‌ها یا بندها یک عنصر جدیدی را وارد زندان کرده است. در نتیجه می‌توان گفت مدیریت داخل زندان امروزه هم انسانی است هم الکترونیکی (غیرانسانی). البته در مخالفت با ورود دوربین‌های نظارتی، بحث جدیدی بنام نقض خلوت و حریم خصوصی زندانی مطرح شده است.

در زمینه قرارهای تأمینی نیز، برای جرایم سبک قرار کنترل قضایی پیش بینی شده است یا به جای مجازات زندان، کیفرهای غیر سالب آزادی در نظر گرفته شده است. به این ترتیب، دامنه اعمال مجازات زندان نیز محدود شده است. امروزه حتی مجازات حبس ابد نیز دستخوش تغییر شده است چنان که حبس ابد واقعی بسیار نادر است. به خاطر نهادهایی مانند عفو، آزادی مشروط و مرخصی، مجازات حبس ابد نیز نسبی شده است.

مرحله اجرای مجازات‌ها و قرارها، از منظر جامعه‌شناسی کیفری، نکاتی را برای پژوهشگر روشن می‌کند که حکایت از نسبی شدن و متحول شدن ۱- مفهوم مجازات؛ ۲- سلب آزادی و ۳- کارکردهای مجازات و قرارها دارد.

نکته دیگر اینکه، اعتراضات صنفی زندانیان برای بهبود وضعیت و شرایط زندگی خود در زندان، توسط نظام حاکم بر زندانها بیش از پیش پذیرفته شده است. در کشورهای مردم سالار، اعتراض، نسبت به شرایط زندگی، کیفیت غذا و فعالیت‌های داخل زندان، امری پذیرفته شده است. اگر چه مجرم، محکوم به سلب آزادی شده، اما از حقوق دیگر خود همچنان برخوردار است و می‌تواند اعتراض مدنی بکند. وانگهی با تأسیس دادگاه اجرای مجازات‌ها و قاضی مسئول اجرای مجازات‌ها (فرانسه)، به طور کلی، محکومین کیفری می‌توانند علیه تصمیم این دادگاه در مورد نحوه اجرای مجازات نسبت به خود، تقاضای تجدید نظر و شکایت پژوهشی بکنند. این، خود یک تحول جدید در راستای رعایت کرامت انسانی مجرم است. در مرحله اجرای مجازات‌ها، دادرسی عادلانه ایجاب می‌کند که نحوه تحمل مجازات، موضوع تصمیم دادگاه اجرای مجازات قرار گیرد، نه دادگاه صادر کننده حکم اصلی.

در اسناد سازمان ملل مانند میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، همچنین در مقررات ارشادی (یا حقوق قوام نیافته، مثل قواعد حداقل حاکم بر اشخاص محروم از آزادی)، همینطور در کنوانسیون حقوق کودک یا کنوانسیون منع شکنجه، به علاوه در تفاسیر و نظرات کمیته حقوق بشر و شورای حقوق بشر به عنوان نهادهای سازمان ملل متحد و در سطح اروپا، آرای دیوان اروپایی حقوق بشر می‌توان مقرراتی در خصوص رعایت کرامت زندانیان که حکم محکومیت یا قرار خود را تحمل می‌کنند، پیدا کرد.

حقوق حامی کرامت ذاتی انسان هم در بستر کیفری و هم در فرایند مدنی اهمیت دارد. دادرسی عادلانه امروزه علاوه بر امر کیفری، امر مدنی را نیز شامل می‌شود. امروزه در چهارچوب مفهوم "موضوعات جنایی" یا "قلمرو کیفری"، رویه دیوان اروپایی حقوق بشر بر این اساس استوار شده که رسیدگی‌های انتظامی و اداری نیز باید تشریفات دادرسی

مباحثی در علوم جنایی

عادلانه را رعایت کنند. به عبارت دیگر، به محض اینکه حقوق حیاتی و بنیادین افراد مثل آزادی، امنیت و حیات مورد تهدید قرار گرفت، تضمینات بنیادین نیز باید توسط نهادهای رسیدگی کننده و حمایتی موضوع ماده ۶ کنوانسیون اعمال شود.

۵) مرحله پساکیفری

آخرین مرحله عدالت کیفری که در سالهای اخیر به آن توجه می‌شود، مرحله پساکیفری^۱ است، یعنی مرحله مراقبت پس از خروج یا مرحله پس از تحمل مجازات. به عنوان پارادوکس، از یک سو، عده‌ای از جرم‌شناسان معتقدند رسالت اصلاح و درمان کیفر زندان شکست خورده است، اما از سوی دیگر، بر وجود نهادهای پساکیفری که به مانند پلی میان زندان و جامعه آزاد عمل می‌کنند و وظیفه شان فراهم کردن زمینه بازگشت محکوم به جامعه است، تأکید می‌کند. به این ترتیب، رسالت عدالت کیفری با پایان یافتن مدت مجازات، به اتمام نمی‌رسد، بلکه با توجه به تفکر حاکم بر مرحله پساکیفری، مجرم را باید در جامعه و محیط آزاد - از نظر شغلی و خانوادگی - مستقر کند. مجرمی که به لحاظ دور بودن، نسبت به خانواده و جامعه بیگانه شده، مجدداً هم‌نوا شده، به جامعه برگردد. اما واقعیت این است که مرحله پساکیفری با مشکلاتی روبروست، انگ مجرمانه و سابقه کیفری و زندان صرف نظر از این که محکومیت مؤثر باشد یا نباشد بر دوش مجرم سنگینی کند. مجرمی که در جامعه با "مجازات اجتماعی" یا "کمانه‌ای" از سوی هم محلی‌ها، دوستان و خویشان خود روبرو می‌شود و از آن رنج می‌برد، حتی وقتی آثار محکومیت مؤثر کیفری زایل شود و سوء پیشینه از بین رود، قضاوت جامعه راجع به محکوم علیه سابق، مانع از توفیق مراقبت‌های تربیتی و فرهنگی و شغلی بعد از خروج از زندان، یعنی مرحله پساکیفری، می‌شود. به عبارت دیگر، ملاحظه می‌شود که جهت گیری مقنن با جهت گیری جامعه در مرحله پساکیفری یکسان نیست.

استاد ژان پرادل، از جمله استادانی است که مرحله پساکیفری را جزو فرایند کیفری می‌داند و بنابراین معتقد است تشریفات دادرسی منصفانه (عادلانه) نیز به اقتضای طبع مرحله پساکیفری، باید نسبت به این مرحله هم اعمال شود. یعنی در مرحله پساکیفری نیز انسانیت و آینده بزهکار یا زندانی سابق همچنان موضوعیت دارد و لذا کرامت او باید توسط متولیان عدالت کیفری رعایت شود.

در ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر اصول دادرسی منصفانه در قالب دو دسته حقوق آمده است. حقوق بنیانگذار (ماهوی) شامل امنیت، حیات، آزادی و... و سپس حقوق حامی (شکلی) یعنی حقوق و اصول حمایت کننده

۱- در این مورد برای نمونه رک. واقفی، مریم، مطالعه حقوقی- جرم‌شناختی مرحله پساکیفری در فرایند کیفری، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه مفید، اسفند ۱۳۹۰؛ نجفی ابرنآبادی، علی حسین، درآمدی بر پژوهش در نظام عدالت کیفری: فرصت‌ها و چالش‌ها، (سخنرانی) در: همایش پژوهش در نظام عدالت کیفری، دانشگاه شهید بهشتی، تیر ماه ۱۳۹۱. قابل دسترسی در:

مباحثی در علوم جنایی

حقوق بنیادی که در مراحل مختلف فرآیند رسیدگی کیفری اعمال می شوند، یعنی تضمین‌هایی حقوقی که مقنن برای حمایت از حقوق بنیانگذار ایجاد می‌کند^۱ مانند براءت، دو درجه‌ای بودن رسیدگی ماهوی، حقوق دفاعی و

^۱-In the determination of his civil rights and obligations or of any criminal charge against him, everyone is entitled to a fair and public hearing within a reasonable time by an independent and impartial tribunal established by law. Judgement shall be pronounced publicly by the press and public may be excluded from all or part of the trial in the interest of morals, public order or national security in a democratic society, where the interests of juveniles or the protection of the private life of the parties so require, or the extent strictly necessary in the opinion of the court in special circumstances where publicity would prejudice the interests of justice.

۱. Everyone charged with a criminal offence shall be presumed innocent until proved guilty according to law.
۲. Everyone charged with a criminal offence has the following minimum rights:
 - (a) to be informed promptly, in a language which he understands and in detail, of the nature and cause of the accusation against him;
 - (b) to have adequate time and the facilities for the preparation of his defence;
 - (c) to defend himself in person or through legal assistance of his own choosing or, if he has not sufficient means to pay for legal assistance, to be given it free when the interests of justice so require;
 - (d) to examine or have examined witnesses against him and to obtain the attendance and examination of witnesses on his behalf under the same conditions as witnesses against him;
 - (e) to have the free assistance of an interpreter if he cannot understand or speak the language used in court.

کتاب‌شناسی

الف: فارسی (کتاب، مقاله و پایان نامه)

- ۱) رجبی، ابراهیم، درمانگاه بزه دیده و بزه دیدگی و نقش پلیس در آن، فصلنامه دانش انتظامی، سال ۱۲، شماره اول، بهار ۱۳۸۹
- ۲) التاویلا، جامعه شناسی قضایی، ترجمه دکتر کی نیا، انتشارات مجد، سال ۱۳۷۴.
- ۳) اخوت، محمد علی، (۱۳۸۷)، رویکرد تقنینی قضایی عرف در نظام کیفری ایران، رساله دکتری، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی؛
- ۴) ارزیابی خوانندگان مطبوعات از انتشار اخبار حوادث، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها، بی تا.
- ۵) باقری نژاد، زینب، (۱۳۸۷)، مبانی حمایت از شهود و جایگاه آن در حقوق کیفری ایران و اسناد بین المللی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز؛
- ۶) بشیریه، تهمورث، (۱۳۸۹)، حواله کیفری، مجله آموزه های حقوقی، شماره ۱۳؛
- ۷) پاک نهاد، امیر، (۱۳۸۸)، سیاست جنایی ریسکمدار، تهران: میزان، ۱۳۸۸.
- ۸) پرفیت، آلن، (۱۳۸۷)، پاسخ‌هایی به خشونت، ترجمه مرتضی محسنی، انتشارات گنج دانش، چاپ اول؛
- ۹) پروین گنابادی، محمد، (۱۳۸۸)، مقدمه / ابن خلدون، نشر علمی فرهنگی؛
- ۱۰) دورکیم، امیل، (۱۳۷۸)، خودکشی، ترجمه نادر سالار زاده امیری، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی؛
- ۱۱) دورکیم، امیل، (۱۳۸۴)، تقسیم کار، ترجمه باقر پرهام، انتشارات مرکز؛
- ۱۲) ذاقلی، عباس، (۱۳۸۹)، قاچاق انسان در سیاست جنایی ایران و اسناد سازمان ملل متحد، تهران، نشر میزان، چاپ اول؛
- ۱۳) رایت، مارتین و دیگران، (۱۳۸۴)، عدالت ترمیمی: ارتقاء بخشیدن رویکرد بزه‌دیده‌محوری (مجموعه مقالات)، ترجمه امیر سماواتی‌پیروز؛ با دیباچه محمدعلی اردبیلی، تهران: خلیلیان.
- ۱۴) رحمانی فرد، شهرداد، (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی حقوقی، انتشارات دنیای سبز؛
- ۱۵) رمضان نرگسی، رضا، (۱۳۸۴)، مدرنیسم و تجاوز جنسی به محارم در خانواده، مجله حوراء، شماره ۱۷؛
- ۱۶) ساروخانی، باقر، (۱۳۸۵)، روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، جلد اول، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛

مباحثی در علوم جنایی

- ۱۷ (سلیمی، صادق، جانیات سازمان یافته فراملی، انتشارات جنگل، چاپ دوم، ۱۳۹۱.
- ۱۸ (صانعی، پرویز، (۱۳۸۱)، حقوق و اجتماع، انتشارات طرح نو؛
- ۱۹ (علی پور، سحر، (۱۳۸۷)، عدالت و بزه دیده، جهرم: مصلی.
- ۲۰ (عزیزاده، عبدالرضا، (۱۳۸۷)، مبانی رویکرد اجتماعی به حقوق: جستاری در نظریه‌های جامعه‌شناسی حقوق و بنیادهای حقوق ایران، پژوهشکده حوزه و دانشگاه؛
- ۲۱ (فرجیها، محمد، (۱۳۸۵)، بازتاب رسانه‌ای جرم، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال ششم، شماره ۲۲.
- ۲۲ (فیلیزولا، ژینا و لپز، ژرار، (۱۳۷۹)، بزه‌دیده و بزه‌دیده‌شناسی، ترجمه روح‌الدین کرد علیوند، احمد محمدی، با دیباچه‌ای از علی حسین نجفی‌ابرنادادی، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- ۲۳ (قناد، فاطمه، (۱۳۸۶)، ابعاد کیفری حقوق تجارت الکترونیکی، رساله دکتری، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی؛
- ۲۴ (گسن، رمون، (۱۳۷۱)، بحران سیاست جنایی کشورهای غربی، ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، مجله تحقیقات حقوقی، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱۰؛
- ۲۵ (گسن، رمون، (۱۳۸۹)، جرم‌شناسی بزهکاری اقتصادی، ترجمه شهرام ابراهیمی، نشر میزان؛
- ۲۶ (گوروپچ، ژرژ، جامعه‌شناسی حقوقی، ترجمه دکتر حسن حبیبی، انتشارات اطلاعات؛
- ۲۷ (لوی برول، هانری، (۱۳۸۸)، جامعه‌شناسی حقوقی، ترجمه دکتر ابوالفضل قاضی، نشر میزان؛
- ۲۸ (لوی برول، هانری و دیگران، (۱۳۷۱)، حقوق و جامعه‌شناسی، ترجمه دکتر مصطفی رحیمی، انتشارات سروش؛
- ۲۹ (الماسی، نجاد علی و حبیبی، بهنام، (۱۳۸۷)، بررسی تطبیقی حمایت حقوقی از جلوه‌های فرهنگ عامه، مجله اندیشه‌های حقوق خصوصی، شماره ۱۲؛
- ۳۰ (مالجو، محسن، تجاوز به محارم: زمینه‌ها، استراتژی‌های متجاوز و واکنش‌های بزه دیده، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۳۴، سال ۱۳۸۸، صفحه ۸۳ تا ۱۱۴.
- ۳۱ (بُن فیس، فیلیپ، مقررات راجع به حقوق کیفری اطفال در قانون پیشگیری از بزهکاری فرانسه، (۱۳۸۷)، ترجمه شهرام ابراهیمی، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال دوم، شماره چهارم؛
- ۳۲ (مدنی، سعید، زینالی، امیر حمزه، آسیب‌شناسی حقوق کودکان در ایران، نشر میزان، بهار ۱۳۹۰
- ۳۳ (مونتسکیو، بارون دو، روح القوانين، ترجمه علی اکبر دهخدا.
- ۳۴ (نجفی ابرند آبادی، علی حسین، سیاست کیفری عوام‌گرا (تقریرات درس سیاست جنایی)، دوره دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی، سال تحصیلی ۹۰-۱۳۸۹
- ۳۵ (نجفی ابرند آبادی، علی حسین، (۱۳۷۱)، بزهکاری، احساس نا امنی و کنترل، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۲۲؛
- ۳۶ (نجفی ابرند آبادی، علی حسین، (۱۳۸۸)، جرم‌شناسی نو - کیفرشناسی نو، در: تازه‌های علوم جنایی، نشر میزان؛

مباحثی در علوم جنایی

- ۳۷) نجفی ابرند آبادی، علی حسین، (۸۵-۱۳۸۴)، تقریرات درس جرم‌شناسی (درآمدی بر جرم‌شناسی جرایم اقتصادی)، دانشگاه شهید بهشتی و امام صادق؛
- ۳۸) نجفی ابرندآبادی، علی حسین، (۱۳۷۴)، تقریرات درس جرم شناسی (مکاتب و نظریه‌های واکنش اجتماعی)، دوره کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی؛
- ۳۹) نجفی ابرندآبادی، علی حسین، (۱۳۸۱)، تقریرات درس جرم شناسی (کنترل و واکنش اجتماعی)، دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق؛
- ۴۰) نیازپور، امیر حسن، توافقی شدن آیین دادرسی کیفری، نشر میزان، زمستان ۱۳۸۹
- ۴۱) رولان، نوربر، (۱۳۸۵)، انسان شناسی حقوقی، ترجمه امیر نیک پی، انتشارات جنگل؛
- ۴۲) هیأت پژوهشگران کاوندیش، (۱۳۸۷)، نظام حقوقی انگلستان، ترجمه نسرين مهرا، انتشارات میزان؛
- ۴۳) مقدسی، محمد باقر، عوام‌گرایی کیفری و جلوه‌های آن در سیاست کیفری ایران، رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، اسفند ۱۳۹۰.
- ۴۴) رستمی، هادی، کیفر در نظریه لیبرالیسم، رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تیر ماه ۱۳۹۱.
- ۴۵) جعفری، مجتبی، رویکرد جنبش مطالعات انتقادی حقوق به حقوق کیفری، رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شهریور ماه ۱۳۹۱.
- ۴۶) زارع مهرجردی، علی، خصوصی سازی عدالت کیفری، رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شهریور ماه ۱۳۹۱.
- ۴۷) واقفی، مریم، مطالعه حقوقی- جرم‌شناختی مرحلهٔ پساکیفری در فرایند کیفری، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه مفید، اسفند ۱۳۹۰.
- ۴۸) شیداییان، مهدی، تحلیل اصل موقعیت داشتن تعقیب در حقوق کیفری ایران و اسلام، رساله دکتری، پردیس قم دانشگاه تهران، ۱۳۸۸
- ۴۹) رضوانی، سودابه، سیاست جنایی ریسک‌مدار در پرتو آموزه‌های حقوق بشر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، مرداد ۱۳۹۰؛
- ۵۰) منوچهری نایینی، غزاله، بررسی حقوقی-جرم شناختی ماده ۴۸ مکرر قانون مجازات اسلامی، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، سال ۱۳۸۹؛
- ۵۱) عباچی، مریم، حقوق کیفری اطفال در اسناد سازمان ملل متحد، انتشارات مجد، چاپ دوم، سال ۱۳۸۸.
- ۵۲) نجفی ابرند آبادی، علی حسین، دربارهٔ سن و علوم جنایی، (دیباچه) در: پژوهشی در مبانی پیشگیری اجتماعی رشدمدار از بزهکاری اطفال و نوجوانان، محمود رجبی‌پور، نشر میزان، چاپ دوم، تابستان ۱۳۹۱.
- ۵۳) گزارش وضعیت اجتماعی ایران (۱۳۸۸-۱۳۸۰)، مؤسسه رحمان، چاپ اول، پاییز ۱۳۹۰.

مباحثی در علوم جنایی

- ۵۴ (نجفی ابرندآبادی، علی حسین، جرم‌شناسی حقوقی، تازه‌های علوم جنایی، جلد دوم، نشر میزان، سال ۱۳۹۱.
- ۵۵ (رجبی‌پور، محمود، پژوهشی در مبانی پیشگیری اجتماعی رشدمدار از بزهکاری اطفال و نوجوانان، نشر میزان، چاپ دوم، تابستان ۱۳۹۱.
- ۵۶ (مگوایر، مایک و دیگران، دانشنامه جرم‌شناسی آکسفورد، ترجمه حمید رضا ملک‌محمدی، نشر میزان، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۹.
- ۵۷ (پیکا، جرج، جرم‌شناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، نشر میزان، چاپ دوم، زمستان ۱۳۸۹.
- ۵۸ (آنسل، مارک، دفاع اجتماعی، برگردان محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرندآبادی، انتشارات گنج دانش، ویراست چهارم، سال ۱۳۹۱.
- ۵۹ (مجموعه رویه‌های بین‌المللی پیشگیری از جرم، برگردان شهرام ابراهیمی، نشر میزان، چاپ دوم، بهار ۱۳۹۰.
- ۶۰ (نجفی ابرندآبادی، علی حسین و حمید هاشم‌بیکی، دانشنامه جرم‌شناسی، انتشارات گنج دانش، چاپ دوم، سال ۱۳۹۰.
- ۶۱ (نجفی ابرندآبادی، علی حسین و دکتر محمد آشوری، دفاع اجتماعی در آغاز سده بیست و یکم، دیباچه ویراست چهارم، در: آنسل، مارک، دفاع اجتماعی، انتشارات کتابخانه گنج دانش، چاپ چهارم با ویرایش جدید، سال ۱۳۹۱.
- ۶۲ (نجفی ابرندآبادی، علی حسین، مشارکت امن شهروندان با عدالت کیفری، (دیباچه) در: باقری‌نژاد، زینب، حمایت از شهود، انتشارات خرسندی، چاپ اول، سال ۱۳۹۱.
- ۶۳ (نجفی ابرندآبادی، علی حسین، درآمدی بر سیاست کیفری عوامگرا، (دیباچه ویراست سوم)، در: درآمدی بر سیاست جنایی، نوشته‌ی کریستین لازرژ، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، نشر میزان، چاپ دوم، تابستان ۱۳۹۰.
- ۶۴ (نجفی ابرندآبادی، علی حسین، زندان: درمانگاه بزهکاری و بزهکاران، (دیباچه ویراست سوم)، در: بولک، برنار، کیفرشناسی، انتشارات مجد، ویراست پنجم، سال ۱۳۸۵.
- ۶۵ (نجفی ابرندآبادی، علی حسین، تعامل جرم‌شناسی و حقوق کیفری، (دیباچه) در: کیت سوتیل و دیگران، شناخت جرم‌شناسی، ترجمه‌ی صدیق بطحایی اصل، نشر دادگستر، چاپ اول، سال ۱۳۸۳.
- ۶۶ (نجفی ابرندآبادی، علی حسین، حقوق کیفری در آغاز هزاره‌ی سوم، (دیباچه) در: مفاهیم بنیادین حقوق کیفری، ترجمه سید مهدی سیدزاده ثانی، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چاپ اول، سال ۱۳۸۴.
- ۶۷ (نجفی ابرندآبادی، علی حسین، جرم‌شناسی در آغاز هزاره سوم (درآمد ویراست دوم)، در: دانشنامه جرم‌شناسی، انتشارات گنج دانش، چاپ دوم، زمستان ۱۳۹۰.

مباحثی در علوم جنایی

- ۶۸) نجفی ابرندآبادی، علی حسین، جهانی شدن بزهکاری، (دیباچه) در: ذاقلی، عباس، قاجاق انسان در سیاست جنایی ایران و اسناد بین المللی، نشر میزان، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۹
- ۶۹) نجفی ابرندآبادی، علی حسین، از جرم شناسی حقیقی تا جرم شناسی مجازی (دیباچه) در: پیکا، جرج، جرم شناسی، انتشارات میزان، چاپ اول، سال ۱۳۸۹
- ۷۰) نجفی ابرندآبادی، علی حسین، دربارهٔ تحولات جرم شناسی، (دیباچه) در: دانشنامهٔ جرم شناسی آکسفورد، ترجمهٔ حمید رضا ملک محمدی، انتشارات میزان، چاپ اول، سال ۱۳۸۹.
- ۷۱) نجفی ابرندآبادی، علی حسین، پیشگیری وضعی از جرم: مدیریت جرم‌شناختی خطر جرم و تکرار جرم، دیباچه در: جرم شناسی پیشگیری (۶۰ رویه و راهکار برای پیشگیری از جرم)، ترجمهٔ مهدی مقیمی و مهدیه تقی‌زاده، انتشارات سازمان زرد، چاپ اول، مهرماه ۱۳۸۸

ب: منابع خارجی

- ۴۵) Carbonnier, J., *Sociologie juridique*, PUF, Paris, ۲ éd, ۲۰۰۴.
(منبع مورد اقتباس در بعضی قسمت‌ها)
- ۴۶) Eamonn, Carrabine, *Crime, Culture and the Media*, Polity Press, Malden, ۲۰۰۸.
- ۴۷) Faget, J. , (۲۰۰۷) , *Sociologie de la délinquance et de la justice pénale*, Ed. Eres;
(منبع مورد اقتباس در بعضی قسمت‌ها)
- ۴۸) G., Cumberbatch et al., *Crime in the News, Television, Radio and Newspapers, A Report for BBC Broadcasting Research*, Birmingham, Aston University, Communications Research Group, ۱۹۹۵.
- ۴۹) Garland, David, (۲۰۰۶), *Concepts of culture in the sociology of punishment, Theoretical Criminology*, SAGE Publications.
- ۵۰) Garland, David, *The culture of high crime societies*, BRIT. J. CRIMINOLOGY, (۲۰۰۰), issue ۴۰.
- ۵۱) gassan, R, (۲۰۰۷), *Criminologie*, Dalloz, ۶ Éd.
- ۵۲) H.L., Marsh, *A Comparative Analysis of Crime Coverage in Newspapers in the United States and Other Countries From ۱۹۶۰—۱۹۸۹, A Review of the Literature*, Journal of Criminal Justice, ۱۹:۱, ۱۹۹۱, pp. ۶۷—۸۰.

- ۵۳) Howard S, Becker, *Outsiders: Studies in the Sociology of Deviance*, New York, The Free Press, ۱۹۶۳, pp. ۱۴۷-۱۵۳.
- ۵۴) J. Katz, *What Makes Crime "News"?*, Media, Culture and Society, vol. ۹, pp. ۴۷-۷۵, ۱۹۸۷, p. ۶۱ Rafter, Nicole, *Shots in the Mirror: Crime Films and Society*, NY, Oxford Press, ۲۰۰۰.
- ۵۵) Jacobs, David and Helms, Ronald, (۲۰۰۱), *Toward a Political Sociology of Punishment: Politics and Changes in the Incarcerated Population*, Social Science Research ۳۰;
- ۵۶) Johnston, Gerry, (۲۰۰۰), *Penal Policy Making: Elitist, Populist or Participatory?*, Punishment Society;
- ۵۷) KARSTEDT, SUSANNE, (۲۰۰۷), *Sociology of criminal justice and punishment: leaving the modernist project behind*, HISTORY OF THE HUMAN SCIENCES, Vol. ۲۰ No. ۲, SAGE Publications;
- ۵۸) R. A. DUFF, (۱۹۹۹), *Penal Communities*, Punishment Society;
- ۵۹) Rikke, Schubart, *From Desire to Deconstruction: Horror Films and Audience Reactions*, in Kidd-Hewitt David, Osborne Richard (eds.), *Crime and the Media: The Post-Modern Spectacle*, London, Pluto Press, ۱۹۹۵.
- ۶۰) Smith, Philip and Natalier, Kristin, (۲۰۰۵), *Understanding Criminal Justice: Sociological Perspectives*, SAGE Publications.
- ۶۱) Stanley, Cohen, *Folk Devils and Moral Panics*, ۱۹۷۲, (۳rd ed.) , London: Routledge, ۲۰۰۲.
- ۶۲) T. Costelloe, Michael, TED CHIRICOS AND MARC GERTZ, *Punitive attitudes toward criminals*, SAGE Publications, ۱۴۶۲-۴۷۴۵; Vol ۱۱(۱);
- ۶۳) Van de Walle, Steven, (۲۰۰۹), *CONFIDENCE IN THE CRIMINAL JUSTICE SYSTEM: DOES EXPERIENCE COUNT?*, BRIT. J. CRIMINOL, issue ۴۹;



دانشکده حقوق

دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی

تقریرات درس

سیاست جنایی

(سیاست کیفری عملگرا – عوام‌گرا)

استاد: علی حسین نجفی ابرند آبادی

گردآوری و تنظیم: زینب باقری نژاد

(دانشجوی دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی)

بازخوانی: مجید صادق‌نژاد نائینی و سید مهدی سیدزاده ثانی

(دانشجویان دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی)

نیمسال نخست ۱۳۸۹-۹۰

درآمد: کلیاتی در باب سیاست جنایی

۱. از سیاست کیفری تا سیاست جنایی

قبل از هر چیز لازم است که قدری اصطلاح سیاست جنایی را مورد بازبینی قرار دهیم. از نظر تاریخی، این اصطلاح ابتدا توسط دانشمند آلمانی، آنسلم فون فوئرباخ^۱ در کتاب "حقوق کیفری" او که در سال ۱۸۰۳ میلادی چاپ و منتشر گردید، به کار برده شده است. فوئرباخ در این کتاب مفهوم مضیق از سیاست جنایی به دست داده است که در حقیقت همان "سیاست کیفری" است. کاربرد عنوان سیاست جنایی یا سیاست جزایی یا سیاست کیفری در ایران قدمتی حدود ۷۰ سال دارد. حقوقدانان و جرم شناسان ایرانی با توجه به منابع خارجی مورد استفاده که بیشتر به زبان فرانسه بوده است و همچنین برداشتی که از این منابع داشته اند، محتوا و حدود متفاوتی را برای این رشته در نظر گرفته اند، عناوین مختلفی را برای آن برگزیده و نسبت به جایگاه و استقلال این رشته نیز اختلاف نظر دارند.

شادروان استاد دکتر متین دفتری سخنرانی خود در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران را که در تاریخ ۳ بهمن ۱۳۱۴ ایراد کرده، به سیاست جزایی اختصاص داده و از محتوا و سیاق مطالب او چنین برمی آید که مفهوم مضیق سیاست جنایی را در نظر داشته است.^۲ حقوقدانان و جرم شناسان امروز ایران نیز در آثار و گفتار خود، به ویژه از پایان دهه ۱۳۶۰ خورشیدی، با بحث نسبتاً تفصیلی درباره مفهوم و موضوعهای سیاست جنایی، این اصطلاح را در معنای موسع نسبی و اخیراً مطلق آن و اصطلاح سیاست کیفری را به عنوان مفهوم مضیق سیاست جنایی به کار می‌برند.^۳ توضیح آنکه، مفهوم مضیق سیاست جنایی، جرم را تنها در چهارچوب نظام کیفری ذاتاً دولتی در نظر می‌گیرد. بر این اساس سیاست کیفری یعنی تدبیر و چاره اندیشی راجع به کیفر و چگونگی اعمال آن در مقابل جرم و نسبت به بزهکاران. مفهوم موسع نسبی، جرم را نقض هنجارهای صرفاً کیفری می‌بیند (انحراف را در نظر ندارد) اما در کنار حقوق کیفری و نظامهای حقوقی دیگر، نظام جامعوی (جامعه مدنی و سازمانهای مردم نهاد) را نیز در مبارزه، پیشگیری و مدیریت بزهکاری دخالت می‌دهند. اما مفهوم موسع مطلق، در کنار جرم، انحراف نیز به عنوان شکل دیگر پدیده‌ی مجرمانه که همان نقض هنجارهای اجتماعی غیرحقوقی است را در خور توجه هیأت اجتماع می‌داند.^۴

^۱ Paul Johann Anselm Ritter von Feuerbach.

^۲ - گفتنی است که آقای دکتر ملک اسماعیلی، در چهارچوب آموزشگاه قضایی وابسته به وزارت عدلیه، درسی با عنوان "سیاست جنایی" به کارآموزان قضایی و قضات تدریس نموده است. لیکن محتوای مطالبی که به کارآموزان قضایی آموزش داده شده است، بیشتر، به تعبیر امروزی مربوط به مباحث علوم جرم یابی بوده است تا سیاست جنایی. بدین ترتیب، برای دکتر ملک اسماعیلی مفهوم مضیق و موسع سیاست جنایی به هیچ وجه مدنظر نبوده است. ر.ک. دکتر ملک اسماعیلی، سیاست جنایی، مجموعه حقوقی، شماره ۱۸، ۱۷ مرداد ۱۳۱۸.

^۳ - نجفی ابرندآبادی، علی حسین، درباره ی اصطلاح سیاست جنایی، دیپاچه در: درآمدی به سیاست جنایی، نوشته ی کریستین لازرژ و برگردان علی حسین نجفی ابرندآبادی؛ نشر میزان، چاپ اول، بهار ۱۳۸۲، صفحه ۲۵ به بعد.

^۴ - نجفی ابرندآبادی، علی حسین، از سیاست کیفری تا سیاست جنایی، منبع پیشین، ص ۹ به بعد.

تحولات سیاست جنایی

به طور کلی چند تاریخ درباره تحولات سیاست جنایی در سطح جهانی و منطقه‌ای مهم به نظر می‌رسد:

۱) سال ۱۷۶۴ (۱۱۴۳ خورشیدی): بکاریا - نظام بخشی به نظام کیفری - تولد حقوق کیفری مدرن

یعنی سالی که کتاب سزار بکاریا به نام "رساله جرایم و مجازات‌ها" چاپ شد.^۱ از آثار نشر این کتاب می‌توان به گردآوری قوانین و مقررات در یک مجموعه با عنوان کد^۲ (تدوین قوانین و مقررات یا تدوین حقوق)، مانند قانون مجازات عمومی، قانون آیین دادرسی کیفری، همراه با تعریف اصول عمومی ناظر به جرایم و مجازات‌ها و سپس اختصاص بخش خاصی به جرائم اشاره کرد.

اگر چه بکاریا اصطلاح "سیاست جنایی" را به کار نبرده، اما گفته است که بهترین وسیله برای مبارزه با جرم که رسالتی دشوار هم می‌باشد، افزون بر سرکوبی، آموزش و پرورش و پیشگیری است که در قالب فرهنگ عرضه می‌شود. آموزش و پرورش یا تعلیم و تربیت، در واقع همان جامعه پذیر کردن یا جامعه پذیر سازی افراد است. در اینجا لازم است که به جرم‌شناسی رجوع کنیم. جرم‌شناسی - دست کم برخی نظریه‌های آن که مشهور به علت‌شناسی هستند - نگاهی دیگر به مجرم دارد. بر اساس این نگاه، مجرم، قربانی انواع محرومیت‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است. مجرم، شخصی است که از تعلیم و تربیت والدین و مدرسه محروم بوده است، یعنی فردی است که فرآیند اجتماعی شدن درباره او ناقص بوده یا اساساً اجتماعی نشده است. اصطلاحاتی، چون فرزندان طلاق و کودکان اعتیاد حکایت از آن دارد که مجرم در بزهکار شدن خود نقشی نداشته است. وقتی بکاریا می‌گوید که بهترین وسیله برای مبارزه با جرم، تعلیم و تربیت است، یعنی باید به تربیت در سطح اجتماع و خانواده اهمیت داد، چون فرد در بستر جامعه رشد می‌کند. فقدان تعلیم و تربیت باعث منحرف شدن فرد از مسیر مشترک جامعه می‌شود. لذا، اگر چه خود بکاریا به سیاست جنایی از نظر اصطلاحی توجهی نداشته، اما می‌توان گفت که الزام‌های سیاست جنایی را با توجه به تأکیدش بر پیشگیری اجتماعی از بزهکاری و نقش خانواده و مدرسه در اجتماعی شدن افراد، در نظر داشته است.

بیش از یک سده پس از کتاب بکاریا، با تولد جرم‌شناسی بحث پیشگیری رشد مدار و پیشگیری اجتماعی از جرم مطرح شد که به موجب آن، چون بزهکار از تعلیم و تربیت محروم بوده (مثلاً قربانی جدایی پدر و مادر خود شده است)، از طریق اقدام‌های پیشگیرانه اصلاحی - جبرانی در جریان رشد او می‌توان جلوی مزمن شدن بزهکاری و ارتکاب جرم را گرفت.

^۱ چاپ این کتاب بر انقلاب فرانسه (۱۷۸۹ م) بی‌تأثیر نبوده است و آنرا منشور حقوق کیفری مدرن می‌دانند، او برای اولین بار یک سلسله اصول کلی برای جرم‌انگاری، مجازات‌ها، دادرسی و ... مشخص و بین آن‌ها تفکیک قائل می‌شود، عصر تدوین قوانین و مقررات را نوید می‌دهد که در آن قانونگذاری و قانون‌نگاری نظام مند را به طور متفاوت از هم و تخصصی معرفی می‌کند، یعنی حقوق جزای عمومی اختصاصی و آئین دادرسی کیفری از یکدیگر جدا شده‌اند... برای ملاحظه ترجمه فارسی کتاب ر.ک. به: بکاریا، سزار، رساله جرایم و مجازات‌ها، ترجمه محمدعلی اردبیلی، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۰.

Code-۲

(۲) سال ۱۸۰۳ (۱۸۲۱ خورشیدی): فوئر باخ - مکتب کلاسیک

به طور کلی آغاز سده نوزدهم مهم است، چون در این دوره هنوز مکتب کلاسیک حاکم است. بر اساس اصول این مکتب انسان اراده آزاد دارد و بنابر این مجرم، انسانی آزاد است که با اراده آزاد مرتکب جرم شده است. لذا مجازات، پاسخ به حق و شایسته به مجرم است. حقوق کیفری کلاسیک که بکار یا و بنتام نیز از اعضای آن محسوب می شوند، این عقیده را دنبال کرد.

در این زمان فوئر باخ آلمانی در کتاب "رساله حقوق کیفری" اصطلاح "سیاست جنایی" را به کار برد و آن را چنین تعریف کرد: مجموعه روش های کیفری یا سرکوب گر که دولت بر اساس آن به جرم پاسخ می دهد، لذا فوئر باخ فقط به کیفر در برابر جرم توجه کرد. در نظر او، تعلیم و تربیت افراد سیاست کیفری نیست؛ بلکه تعلیم و تربیت مبحثی جدای از سیاست کیفری است. بدین سان فقط با مجازات باید نسبت به جرم واکنش نشان داد، افزون بر آن، تنها نهادهای دولتی، انحصار تعریف و ارائه پاسخ های سرکوبگر به جرم را دارند.

سؤالی که مطرح می شود این است که وقتی فوئر باخ می گوید "مجموعه شیوه های سرکوب گر"، آیا به ضمانت اجراهای غیر کیفری سرکوبگر مانند ضمانت اجراهای مدنی، اداری، انضباطی و... هم توجه داشته است؟ امروزه وقتی صحبت از ضمانت اجراهای سرکوبگر می شود، منظور ما فقط مجازات کیفری نیست. مثلاً اگر کارمند معتاد باشد از خدمت منفصل می شود یا تنزل درجه می یابد (ضمانت اجرای اداری) و از سوی دیگر، در دادگاه انقلاب به عنوان معتاد محاکمه و مجازات می شود (ضمانت اجرای کیفری). در حالی که در عصر فوئر باخ فقط ضمانت اجرای کیفری، آن هم از نوع کیفر، مد نظر بود. زیرا در این عصر، اقدام های تأمینی یا دفاع اجتماعی در حقوق کیفری موضوعیت نداشته است.

(۳) سال ۱۸۷۶ (۱۲۵۵ خورشیدی): مکتب تحقیقی، تولد جرم شناسی

به طور کلی اواخر سده نوزدهم زمان تولد جرم شناسی و شاخه های مرتبط، یعنی زیست شناسی جنایی، روان شناسی جنایی^۱ و جامعه شناسی جنایی^۲ است. رویکرد به جرم مبتنی بر آزمایش، مشاهده و مقایسه شد. نگاه اخلاقی صرف به بزه

^۱ - برای مطالعه بیشتر در رابطه با روانشناسی جنایی ر.ک. هدایت الله، ستوده و دیگران، روانشناسی جنایی، انتشارات آوای نور، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۸۴؛ جیمز، مک گوایر، درک روان شناسی و جرم، ترجمه صغری ابراهیمی قوام، دانشگاه علوم انتظامی ناجا، تهران، ۱۳۸۹؛ کی نیا، مهدی، روان شناسی جنائی (۲ جلد)، تهران: رشد، ج. ۱ (چاپ ششم: ۱۳۸۸)، ج. ۲ (چاپ دوم: ۱۳۸۹)؛ محمدرضا، جهانی و هادی، شیرزاد، روان شناسی بزه کاران، تهران: نور دانش، ۱۳۸۷؛ دادستان، پریرخ، روانشناسی جنایی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت)، چاپ ششم، ۱۳۸۲؛ سیاسی، علی اکبر، روان شناسی جنائی، تهران: کتابخانه ابن سینا، چاپ دوم، ۱۳۴۳؛ بول، ری و دیگران، روانشناسی جنایی، ترجمه سروش بهریر، تهران: دانشگاه علوم انتظامی ناجا، ۱۳۹۰؛ صائبی، سوسن و دیگران، روانشناسی جنایی، تهران: مضراب، ۱۳۸۹؛ محمدی فرود، حمید، روان شناسی جنایی، تهران: سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، انتشارات راه تربیت، ۱۳۸۳؛ خادمی، علی، رویکردهای نوین در روان شناسی رفتارهای جنایی، تهران: علم، ۱۳۸۹.

^۲ - برای مطالعه بیشتر در رابطه با جامعه شناسی جنایی ر.ک. داور، شیخواندی، جامعه شناسی انحرافات و مسائل جامعی ایران، نشر قطره، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۴؛ فریده، ممتاز، انحرافات اجتماعی: نظریه ها و دیدگاه ها، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۵؛ هدایت الله، ستوده، آسیب

مباحثی در علوم جنایی

برای حل معمای بزهکاری کافی نبود. در این زمان پژوهشگران عرصه جرم سعی می کنند، از علوم تجربی گریته برداری کنند و در این بستر فکری است که یک پزشک، یعنی دکتر لمبرزو^۱، به موضوع جرم توجه می کند، به مجرم به مثابه یک بیمار می نگرد و می گوید مجرم، یک انسان تکامل یافته نیست، بلکه در مرحله ای از تکامل خود متوقف شده است. نگاه او به جرم، بر اساس جبرگرایی و جبرپنداری است. لذا نتیجه می گیرد که مجرم باید طرد و یا خنثی شود، زیرا آمیدی به بهبود و انسان شدن او نیست.

متعاقب تولد جرم شناسی و به دنبال اقتباس از مطالعات مکتب تحقیقی، نظریه ها و مکاتب مختلفی مانند دفاع اجتماعی در اواسط سده بیستم به وجود آمدند. این مکاتب گاه تا حدود مکتب تحقیقی جلو رفتند (مانند نظریه تعامل گرایی، رادیکالیسم جرم شناختی).

۴) سال ۱۹۱۷ (۱۲۹۶ خورشیدی): انقلاب بلشویک در روسیه

در این سال با انقلاب علیه نظام سیاسی تزارها در روسیه، نگاه مادی یا مارکسیستی به جرم مطرح می شود. در این سال نظام تزارها سقوط می کند و نظام کمونیستی ملهم از دیدگاه های مارکس علیه نظام سرمایه داری حاکم می شود. به این ترتیب، از نگاه تحقیقی - اثباتی به یک نگاه مادی - ایدئولوژیک به جرم رو آورده می شود. بر اساس رویکرد جرم شناختی ملهم از ایدئولوژی مارکسیستی، جرم پدیده ای است که خاص جوامع سرمایه داری است و تا زمانی که جامعه طبقاتی وجود دارد، جرم هم وجود خواهد داشت. چون در این گونه جوامع، توزیع خدمات و کالا و ثروت ناعادلانه است، ثروت و ابزار تولید در دست عده ای محدود از افراد است. صاحبان سرمایه برای حفظ سرمایه و موقعیت خود قوانین و مقررات کیفری را به مرحله وضع و تصویب می رسانند که بیشتر شامل جرم انگاری آثار فقر در جامعه است، در نظام سرمایه داری رفتار و اعمالی جرم تلقی می شود که اعضاء طبقه زحمتکش و فرو دست مرتکب آن می شوند از قبیل تکدی گری، ولگردی، سرقت و.... اگر چنین جامعه سراسر تبعیض آمیز اقتصادی - اجتماعی از میان برود و جامعه سوسیالیستی جای

شناسی اجتماعی: جامعه شناسی انحرافات، ویرایش سوم، انتشارات آوای نور، چاپ شانزدهم، تهران، ۱۳۸۵؛ حبیب، احمدی، جامعه شناسی انحرافات، انتشارات سمت، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۴ و منوچهر، محسنی، جامعه شناسی انحرافات اجتماعی، انتشارات طهوری، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۶.

^۱ - Cesare Lombroso.

مباحثی در علوم جنایی

آن را بگیرد، مالکیت خصوصی و تضاد طبقاتی نیز از بین می‌رود و لذا ارتکاب جرم دیگر موضوعیت خود را از دست خواهد داد.

این نگاه به جرم، خود یک منبع سیاست جنایی شد و آن سیاست جنایی مبارزه با سرمایه داری و آثار آن در پهنه بزهکاری است. این رویکرد اندکی بیش از ۷۰ سال در شوروی حاکم بود و با فروپاشی نظام سوسیالیستی - کمونیستی در شوروی و کشورهای اروپایی پیرو این نظام سیاسی، در سال ۱۹۹۰ - ۱۹۸۹ از میان رفت. از جمله آورده‌های انقلاب سوسیالیستی ۱۹۱۷ در سپهر حقوق کیفری، قیاس قانونی برای تعقیب و محاکمه و سرکوب اعمالی بود که عنوان مجرمانه مستقلی در قانون مجازات نداشتند، ولی اگر خلاف منافع و مصالح انقلاب و طبقه زحمتکش تشخیص داده می شدند، قاضی باید کیفر جرم و بنابراین ماده ای از قانون مجازات را نسبت به مرتکبان آنها اعمال کند که از نظر ویژگی و خصوصیات به اعمال ارتكابی نزدیک‌ترین است. بدین سان، اصل قانونی بودن جرم و مجازات با خوانش ایدئولوژیک سوسیالیستی روبرو شد.^۱

(۵) سال‌های ۱۹۳۰ (۱۳۰۹ خورشیدی): نازیسم - فاشیسم

با روی کار آمدن هیتلر و بنیان گذاری رایش سوم و نازیسم در آلمان و بنیان گذاری فاشیسم در ایتالیا توسط موسولینی و نزدیک شدن موسولینی در سال ۱۹۳۵ به هیتلر و ناسیونال سوسیالیسم آلمانی، رسالت حقوق جزایی دفاع از یک نژاد و نظام خاص سیاسی و به طور کلی حمایت از حاکمیتی شد که در دفاع از این نژاد و ایدئولوژی عمل می کند. در این دوره "قیاس حقوقی" در قبال اصل قانونی بودن وارد قلمرو حقوق کیفری شد که پیامد آن باز شدن دست قاضی برای تعقیب و مجازات افرادی بود که مخالف مصالح حکومتی تلقی می شدند. در نظام شوروی سابق، اگر عملی جرم نبود، قاضی مجاز بود، نزدیکترین عنوان مجرمانه قانونی را بیابد و مجازات آن ماده را بر عمل فرد بار کند و بر اساس آن فرد را مجازات نماید، ولی در دوران حاکمیت نازی‌ها در آلمان، قاضی مجاز بود، اگر عمل ارتكابی در قانون مجازات جرم‌انگاری نشده بود و ماده قانونی نزدیکی به آن عمل ارتكابی هم وجود نداشت، بر اساس روح حاکم بر حقوق کیفری آلمان و اصولی اساسی که حقوق از آنها الهام می گیرد، حکم آن عمل را که خلاف مصالح و منافع نژاد و فطرت مقدس ژرمن و آلمان تشخیص می دهد، صادر کند. در این جا دست قاضی کیفری باز است و با توجه به این که تکلیف قانونی برای قاضی در خصوص مستند کردن حکم مجازات به ماده یا مواد قانون مجازات وجود ندارد، حقوق و آزادی‌های فردی می-تواند فدای مصالح و منافع حکومت و حاکمیت واقع شود. این خود، یک خوانش ایدئولوژیکی دیگر از اصل قانونی بودن جرم و مجازات بود. به هر حال، این رویکرد نیز، خود یک تحول در سیاست جنایی بود.

^۱ - به موجب ماده ۱۶ قانون مجازات ۱۹۲۶ شوروی سابق "اگر اعمال ارتكابی از نظر اجتماعی خطرناک، لیکن صراحتاً در قانون پیش بینی نشده باشند، اساس و حد و مسئولیت مباشر آنها، مطابق با جرایم مشابه پیش بینی شده در قانون تعیین خواهد شد." (قیاس قانونی)

۶) سال ۱۹۴۵ (۱۳۲۴ خورشیدی): عصر ملل متحد و حقوق بشر

پایان جنگ دوم جهانی و تولد سازمان ملل متحد، همزمان است با بروز و ظهور مکتب دفاع اجتماعی و مفاهیم حقوق بشری در پهنه بین المللی و ورود آن‌ها به حقوق و عدالت کیفری (پاسداشت کرامت انسانی و حقوق و آزادیهای مرتبط با آن). ورود مفاهیم حقوق بشری به عرصه حقوق جزایی که در واقع پاسخی به ابزاری شدن عدالت کیفری توسط بعضی دولت‌ها در نیمه نخست سده بیستم در بخش قابل توجهی از کشورهای اروپایی و سرکوب کیفری مخالفان و معترضان به نظام‌های سیاسی خودکامه بود. دیدگاه افراطی مکتب دفاع اجتماعی، در مخالفت با همین استفاده ابزاری و سیاسی از حقوق کیفری بود، تا آن جا که الغای عنوان‌های کیفری (مجرمانه) و نظام‌های کیفری را پیشنهاد کرد. بعدها، مارک آنسل در مقابله با این تندروی‌ها، مکتب دفاع اجتماعی نوین را پایه‌گذاری کرد و از حقوق کیفری انسانی یا انسانی کردن حقوق جزایی یا انسانی کردن عدالت کیفری صحبت نمود و در چاپ دوم کتاب خود^۱ تحت عنوان "دفاع اجتماعی نوین"، سیاست جنایی انسان مدار را مطرح کرد. لذا، مارک آنسل طرفدار بقای نظام کیفری و عناوین کیفری بوده، اما در عین حال پیشنهاد کرد که نظام کیفری انسانی شود. این امر مستلزم رعایت حقوق متهم در فرآیند کیفری است. از سوی دیگر، سازمان ملل متحد نیز در منشور تاسیس خود (۱۹۴۵) و اعلامیه جهانی حقوق بشر (دسامبر ۱۹۴۸) به دنبال ضابطه مند کردن فرآیند کیفری و طرح یک سیاست جنایی کرامت مدار برآمد.

میثاق حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ و نیز میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ۱۹۶۶ (میثاقین)، در واقع تفصیل مفاد اعلامیه حقوق بشر و ضابطه مند و ضمانت اجرا دار کردن حق‌های پیش بینی شده در آن‌ها است. کمیته حقوق بشر هم ناظر بر اجرای مفاد میثاق می‌باشد. البته پس از آن، اسناد الزام آور دیگری در پهنه حقوق بشر در سازمان ملل متحد تصویب شد که جنبه خاص دارند و سیاست جنایی را در قلمروهای مختلف تحت تاثیر مفاد خود قرار دادند (مانند کنوانسیون منع شکنجه، کنوانسیون رفع هر گونه تبعیض علیه زنان، کنوانسیون حقوق کودک و...). با ایجاد سازمان ملل متحد، هنجارهای بین المللی در قلمرو سیاست جنایی مورد توجه و ترویج در سطح دولت‌های عضو قرار گرفت. در این مقطع شاهد جهانی شدن اصول کیفری و جرم شناختی سیاست جنایی که در اسناد الزام آور و ارشادی این سازمان پیش بینی شده است هستیم.

۷) سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۷ خورشیدی): انقلاب اسلامی در ایران

فروپاشی نظام سلطنتی کهن در ایران، به دنبال یک انقلاب با ماهیت و جهت گیری اسلامی موجب احیای فقه سیاسی و جزایی اسلام شد و بعضی کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی را در بعد سیاست جنایی تحت الشعاع خود قرار داد. بر همین اساس، نگاه به جرم، مجرم و مجازات با ورود مقررات حدود، قصاص، دیات و تعزیرات به حقوق کیفری دگرگون شد. در نتیجه، سیاست جنایی در پرتو موازین اسلامی - در ایران در پرتو فقه امامیه - باز تعریف شد.

^۱ - برای ملاحظه برگردان فارسی کتاب ر.ک. آنسل، مارک، دفاع اجتماعی، ترجمه محمد آشوری، علی حسینی نجفی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۵.

مباحثی در علوم جنایی

به عنوان نمود رویکرد به اصل قانونمندی جرم و مجازات، با تکیه بر رویکرد فقهی، تغییر کرد (ر.ک. اصل ۱۶۷ قانون اساسی، ماده ۲۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری و ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی) و "سیاست جنایی اسلامی"^۱ مطرح شد. این رویکرد، بی تردید در بارنگری سیاست جنایی بعضی از کشورهای اسلامی بی تاثیر نبوده است. از همه مهم تر، اینکه سازمان کنفرانس اسلامی در سال ۱۹۹۰ اعلامیه حقوق بشر در اسلام (قاهره) را به تصویب رساند که در آن به اصول و مبنای حقوق کیفری اسلامی اشاره شده است. مطالعه تطبیقی رویکرد سیاست جنایی کشورهای اسلامی به جرم انگاری، کیفر گذاری، پاسخ گذاری و پیشگیری از جرم و اصول ناظر به حقوق کیفری ماهوی (مثلا اصل قانونی بودن جرم و مجازات) و شکلی (مثلا حقوق دفاعی متهم) در سی سال اخیر به نوبه خود قابل توجه است. به عنوان مثال، مطالعه تطبیقی رویکرد قانونگذار ایران، افغانستان و پاکستان به اصل قانونی بودن جرم و مجازات در واقع رویکرد سه جمهوری اسلامی را به حقوق کیفری نشان خواهد داد؛ یا مطالعه تطبیقی اصل قانونی بودن در نظام سیاست جنایی این کشورها با نظام کامن لا یا کشورهای متعلق به نظام رومی - ژرمنی جالب خواهد بود.

۸) سال ۱۹۸۳ (۱۳۶۲ خورشیدی): مدل بندی - مدل سازی سیاست جنایی

در این سال، ویراست نخست کتاب استاد دلماس - مارتی تحت عنوان "مدلها و جنبشهای سیاست جنایی" منتشر گردید. استاد دلماس - مارتی، بر اساس بازخورد مطالب این کتاب در مورد سیاست جنایی - در قالب مدل بندی سیاست جنایی بر مبنای سه ارزش مبنا یعنی آزادی، برابری و قدرت - در چاپ نخست، آن را در سال ۱۹۹۲ بازبینی و با عنوان "نظامهای بزرگ سیاست جنایی" منتشر کرد. نویسنده براساس مکاتب جرم شناسی، حقوق کیفری و سیاسی و اسناد بین المللی حقوق بشری سازمان ملل متحد، تعریفی از سیاست جنایی ارائه می دهد. به موجب این تعریف:

"سیاست جنایی مجموعه روشها، آیینها و شیوههایی است که پیکر اجتماع (هیات اجتماع) از

طریق آنها، پاسخهای مختلف به پدیده مجرمانه یعنی جرم و انحراف را سازماندهی و اعمال می کند."

این تعریف طوری تنظیم شده که بتوان بر اساس آن، سیاست جنایی هر کشور را بررسی و با سیاست جنایی کشور دیگر مقایسه کرد.

منظور از آیینها در این تعریف، آئین دادرسی یا رسیدگی کیفری، آئین دادرسی اداری، آئین دادرسی مدنی، آئین دادرسی ترمیمی، انضباطی و... است. منظور از هیات/ اجتماع، نهادهای دولت و جامعه مدنی است. اما استاد در تعریف خود بیان نکرده است که چه نوع پاسخی (اجتماعی، مدنی، کیفری و...) مد نظر است، بلکه به واژه "پاسخ" بسنده کرده

^۱ برای مطالعه بیشتر در خصوص سیاست جنایی اسلامی ر.ک. حسینی، سیدمحمد، سیاست جنایی (در اسلام و جمهوری اسلامی ایران)، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت): دانشگاه تهران، ۱۳۸۳؛ شاهنگی، محمدحسن، سیاست جنایی اسلام، تهران: قوه قضائیه، مرکز مطبوعات و انتشارات، ۱۳۸۷؛ طهماسی نیک، اشرف علی، سیاست جنایی اسلام در برخورد با بزهکاری و بزه‌دیدگی زنان (سیاست جنایی اسلام)، تهران: برگ زیتون، ۱۳۸۳؛ شاکری گلپایگانی، طوبی، سیاست جنایی اسلامی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی: دانشگاه امام صادق (ع)، واحدخواهران، ۱۳۸۵، قیاسی، جلال‌الدین، مبانی سیاست جنایی حکومت اسلامی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی: حوزه علمیه قم، دفتر تبلیغات اسلامی، معاونت پژوهشی، چاپ دوم: زمستان ۱۳۸۶.

مباحثی در علوم جنایی

است. لذا پاسخ می تواند جنبه کنشی و نیز جنبه واکنشی نسبت به جرم و انحراف داشته باشد. مثلاً یک فرد معتاد نه تنها با ضمانت اجرای کیفری روبه رو است؛ بلکه اداره، محل کار او و نیز خانواده، خویشان و دوستان به حالت اعتیاد وی پاسخ می دهند، مثلاً وی را طرد و یا با وی قطع رابطه می کنند.

لذا استاد با مدل بندی سیاست جنایی، می خواهد به محقق اجازه دهد که نظام های مختلف سیاست جنایی را با هم مقایسه کند. وی تلاش نمود تا قالب هایی درست کند که محقق با پر کردن آن قالب ها نظام سیاست جنایی کشور مورد نظر خود را تشخیص دهد. لذا این تعریف بیشتر با هدف مطالعه عینی سیاست جنایی هر کشور و تطبیق آن با کشورهای دیگر است. به همین جهت از مدل های سیاست جنایی مردم سالار، اقتدارگرا و اقتدار گرای فراگیر و نیز مدل سیاست جنایی مختلط دولتی - جامعه‌وی، مدل سیاست جنایی مشارکتی^۱ و... یاد می کند.

۹) سال ۱۹۹۰ (۱۳۶۹ خورشیدی): فروپاشی بلوک شرق (دولت های کمونیستی - سوسیالیستی اروپای شرقی) به طور کلی دهه ۱۹۹۰ و سال های بعد آن یادآور فروپاشی دیوار یا پرده آهنین برلین و به دنبال آن، فروپاشی شوروی و به تبع آن، بلوک شرق (نظام های سیاسی کشورهای اروپای شرقی) و حذف مرزهای سیاسی میان کشورهای عضو اتحادیه اروپا و آغاز دوره ای است که جهان سایبری (مجازی) به دنیای حقیقی (واقعی) افزوده می شود و فرآیند جهانی شدن (یا به تعبیری، جهانی سازی) اقتصاد، فرهنگ، حقوق بشر و نیز جهانی شدن پاره ای از مظاهر بزهکاری (قاچاق انسان، قاچاق مهاجران، تطهیر درآمدهای نامشروع، جرایم تروریستی و...) شدت می یابد. جهانی شدن مفهوم سیاست جنایی، جهت گیری و محتوای سیاست جنایی ملی (کشورها) را تحت تاثیر قرار می دهد و در قبال این سیاست جهانی و منطقه ای شکل می گیرد. به عبارت دیگر، دولتها، صرف نظر از نظام های سیاسی خود، تصمیم می گیرند سیاست جنایی خود را در قبال جرایم جهانی شده هماهنگ و به یکدیگر نزدیک کنند. یکی از نمونه های این امر حمل و تحویل تحت نظارت و کنترل^۲ است که در آن از اصل سرزمینی بودن تعقیب و کشف کیفری عدول شده است.

به هر حال، اگر بخواهیم سیاست جنایی را از نظر عنوان بررسی کنیم، حدود ۲۱۰ سال عمر دارد. اما، در واقع قدمت سیاست جنایی به اندازه عمر بشریت است. چون بشر اجتماعی برای دوام و قوام خود به سیاست جنایی نیاز داشته و این سیاست به صورت عرفی، نانوشته، قراردادی و در مقطعی به صورت رسمی و نوشته وجود داشته است. زیرا حفظ امنیت از نیازهای اولیه بشر اجتماعی است. بدین ترتیب می توانیم بگوییم که سیاست جنایی در پایان سده بیستم یعنی حدود دو سده پس از فوئرباخ شامل کلیه اقدامهای سرکوبگرانه (کیفری و غیر کیفری) و پیشگیرانه با ماهیتهای مختلف می شود که

^۱ - ر.ک. جمشیدی، علیرضا، سیاست جنایی مشارکتی، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۰.

^۲ **Controlled Delivery**، برابر این قاعده برای رهگیری و کسب اطلاعات بیشتر از دست اندرکاران قاچاق محموله را پس از کشف بلافاصله توقیف نمی کنند بلکه آن را بطور نامحسوس تعقیب و در صورت خروج از قلمرو آن کشور، پلیس کشور اول تعقیب محموله را به کشور دوم می سپارد، این روند تا بارانداز قاچاق ادامه می یابد تا همه دستهای دخیل در این امر و دیگر اطلاعات مورد نیاز بدست آید. برای اطلاعات بیشتر ر.ک. اردبیلی، محمد علی، حمل و تحویل تحت نظارت، [به سفارش] ستاد مبارزه با مواد مخدر، کمیته معاضدت قضایی، تهران: میزان، ۱۳۸۳.

مباحثی در علوم جنایی

دولت و جامعه مدنی هریک به طور مستقل و یا با مشارکت سازمان یافته یکدیگر، از آنها در قالب روش‌های مختلف به منظور مقابله با بزهکاری و انحراف استفاده می‌کنند.

۱۰) سال ۱۹۹۸ (۱۳۷۷ خورشیدی): تولد عدالت کیفری بین‌المللی (دائمی)

جامعه جهانی به دنبال مطالعات و تلاش‌های علمی حقوقدانان کیفری و سیاستمداران به ویژه در نیمه دوم سده بیستم، بالاخره شاهد تولد عدالت کیفری (دائمی) در سطح بین‌المللی شد. بدین ترتیب که در کنفرانسی که سازمان ملل در جولای ۱۹۹۸ در رم برگزار کرده بود اساسنامه تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی (دائمی) به تصویب اعضا رسید. این اساسنامه تا تاریخ ۲۲ ژانویه ۲۰۱۱ میلادی دارای ۱۱۶ کشور عضو می‌باشد. گفتنی است این دیوان از سال ۲۰۰۲ به طور عملی و رسمی آغاز به کار کرد به طوریکه هم اکنون چندین پرونده در مورد جنایات بین‌المللی در دست بررسی دارد. در اساسنامه دیوان و اسناد سه گانه دیگر دیوان در واقع جامعه بین‌الملل از آخرین دستاوردهای علوم جنایی از جمله بزه دیده شناسی حمایت محور در جهت تقویت حمایت بزه دیدگان جنایات بین‌المللی و نیز ترمیم آلام و تأمین نیازهای آنان استفاده کردند. بی تردید مقررات چهارگانه دیوان و نیز رویه قضایی دیوان که صلاحیت تکمیلی دارد بر تحولات حقوق کیفری به طور کلی و به ویژه حقوق بین‌الملل کیفری بی تأثیر نبوده است.^۱ به عنوان نمونه، تحت تأثیر مقررات چهارگانه ICC، کشورهای چندی دست به جرم انگاری اعمالی زدند که در اساسنامه دیوان به عنوان جنایات بین‌المللی قبلاً جرم انگاری شده بود (تأثیر ICC بر حقوق داخلی کشورها). به این ترتیب می‌توان گفت که با تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی دائمی، پاسخ رسمی بین‌المللی از نوع واکنشی نسبت به جرم نیز به وجود آمد. ضمن اینکه مجازات کیفر مرگ در این اساسنامه پیش بینی نشده است و حداکثر مجازات پیش بینی شده در این اساسنامه، حبس ابد است.

۱۱) ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ میلادی (۱۳۸۰ خورشیدی): امنیتی شدن حقوق و نظام کیفری

به دنبال ربودن هواپیماهای مسافربری توسط شهروندان غیر آمریکایی و حمله غافلگیرانه آنها به برج‌های دوقلوی مرکز تجارت جهانی در نیویورک، حدود چهار هزار انسان جان خود را از دست دادند. دولت آمریکا علاوه بر اشغال عراق و نیز حضور نظامی در افغانستان با هدف مقابله با عقبه حمله کنندگان تروریستی به برج‌ها، به جرح و تعدیل حقوق و آزادیهای فردی به ویژه نسبت به کسانی که از آنان با عنوان دشمنان مبارز (یا مبارزان دشمن) یاد می‌شود، دست زد و به این ترتیب دولت آمریکا با دستگیری افراد زیادی در افغانستان و کشورهای دیگر به اتهام عضویت یا وابستگی به القاعده یا

^۱ -ر.ک. سایانی، علیرضا، حمایت از بزه‌دیدگان در دادگاه و دیوان کیفری بین‌المللی، رساله دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران، سال ۱۳۸۸-۸۹ - فلاح، محسن، رفتار عادلانه نسبت به بزه دیده در اسناد چهارگانه دیوان بین‌المللی کیفری، کارشناسی ارشد حقوق بشر، دانشگاه شهید

بهشتی، سال ۱۳۸۷

ارتباط مستقیم یا غیرمستقیم با حمله کنندگان به برج‌های مرکز جهانی تجارت و انتقال آنها به گوانتانامو، عدالت کیفری ویژه ای را نسبت به آنها اعمال کرد.^۱

جرح و تعدیل‌های امنیت مدارانه ای که دولت آمریکا نسبت به حقوق و آزادی‌های فردی به طور کلی و حقوق چنین متهمانی در نظام داخلی خود به وجود آورد در دنیای غرب دست کم در نیمه دوم سده بیستم بی سابقه بود که می توان از آن به نوعی عدول از دستاوردهای حقوق بشری حقوق کیفری در عصر ملل متحد یاد کرد. لازم به ذکر است که چنین تضییقی نسبت به حقوق و آزادیهای متهمان در یک کشور مردم سالار بی سابقه بوده است.^۲

۱۲) آغاز سالهای ۱۹۹۰ میلادی (۱۳۶۹ خورشیدی): تولد فضا یا محیط مجازی (سایبر)

تحولات صورت گرفته در حوزه فن آوری‌های اطلاعات و ارتباطات در اواخر سده بیستم موجب ظهور سرزمین یا فضا یا محیط نامتناهی‌ای به نام سرزمین سایبری شد که به سرزمین (محیط) حقیقی افزوده شد. به این ترتیب، نسل جدیدی از مجرمین، بزه‌دیدگان و جرایم خاص مرتبط با این حوزه به وجود آمد که حقوق کیفری ماهوی و شکلی ناگزیر باید به آنها بپردازد. چنانکه در آغاز هزاره سوم (قرن ۲۱) شاهد شکل گیری تدریجی حقوق کیفری سایبری (مجازی) هستیم.^۳

۱۳) سالهای ۱۹۸۰ میلادی (۱۳۶۹ خورشیدی): آغاز فرایند جهانی شدن حقوق کیفری و دهه ۹۰ تسریع در فرایند آن

به ویژه پس از فروپاشی بلوک شرق (مراد کشورهای اروپایی متعلق به اردوگاه کمونیستی است که در رأس آن شوروی سابق وجود داشت) و نیز تسریع و تقویت همگرایی و اتحاد کشورهای اروپایی ابتدا در قالب شورای اروپا و سپس در چارچوب اتحادیه اروپا، فرایند جهانی شدن اقتصاد که جنبه مادی دارد و جهانی شدن حقوق بشر و فرهنگ که بیشتر جنبه غیرمادی و معنوی دارد، تسریع و تقویت شد. یکی از آثار منفی جهانی شدن به طور کلی، ظهور نسل جدیدی از بزهکاری یعنی جرایم فراملی یا جهانی شده است که در همه کشورهای به طور مشابه دیده می شود و همه کشورهای به نوعی از این جرایم آسیب می بینند (جرایم تروریستی، جرایم اقتصادی مانند تطهیر سرمایه‌ها و درآمدهای مجرمانه، قاچاق انسان و اعضای بدن انسان، قاچاق حیوانات نادر و...).

به این ترتیب است که حقوق کیفری دولتها در قلمرو مقابله با چنین جرایمی از گذر امضا و تصویب موافقت نامه‌های امنیتی چند جانبه به یکدیگر نزدیک می شوند. به گونه‌ای که جرایم جهانی شده در همه کشورهای جرم انگاری شود و چگونگی برخورد با آنها نیز به طور هماهنگ صورت گیرد تا مرتکبان سازمان یافته و تشکیلاتی این جرایم در هیچ نقطه

^۱ - سرکوب تروریسم در حقوق بین الملل معاصر، معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، ۱۳۸۴، عبداللهی، محسن و کیهان لو، فاطمه (تدوین و تألیف).

^۲ - محسنی، فرید، حریم خصوصی اطلاعات (مطالعه کیفری در حقوق ایران، ایالات متحده آمریکا و فقه امامیه)، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، سال ۱۳۸۹

^۳ - نجفی ابرندآبادی، علی حسین، از جرم شناسی حقیقی تا جرم شناسی مجازی، (دیپاچه در)، پیکا، ژرژ، جرم شناسی، ترجمه نجفی ابرندآبادی، نشر میزان، چاپ دوم، ۱۳۸۹. در این اثر به منابع مرتبط با این حوزه اشاره شده است.

از جهان از تعقیب و محاکمه کیفری مصون باقی نمانند. به این ترتیب، حقوق کیفری و به طور کلی سیاست جنایی در چارچوب جهانی شدن نیز متحول شده است.^۱

۲. مؤلفه‌های سیاست جنایی: از مؤلفه‌های سنتی تا مؤلفه‌های مدرن

۲-۱. مؤلفه‌های سنتی سیاست جنایی

برای درک بهتر دو مفهوم سیاست جنایی و کنترل اجتماعی بهتر آن است که مولفه‌ها و متغیرهای این دو مفهوم را در گذر سنت به مدرنیته مورد بررسی و کنکاش قرار دهیم. در مورد کنترل اجتماعی جرم در یک نتیجه گیری کلی می‌توان گفت که کنترل اجتماعی جرم شامل مجموعه وسایل و امکاناتی می‌شود که جامعه، اعم از دولت و مردم (جامعه مدنی)، به منظور مهار و عقب راندن موج جرم/تخاد و به اجرا می‌گذارند. لذا در این تعریف که وسیع‌تر از تعریف ارائه شده قبلی است، ملاحظه می‌شود که یک نگاه ایجابی و یک نگاه سلبی وجود دارد. نگاه ایجابی آن، جامعه پذیر سازی و اجتماعی و هم نوا کردن افراد است و نگاه سلبی آن، اعمال مجازات و اقدامات تأمینی بر افراد ناهمنوا (مجرم- منحرف) است. بدین ترتیب، کنترل اجتماعی جرم به سیاست جنایی که حداقل چهار نامتغیر دارد نزدیک می‌شود. این ارکان یا نامتغیرها عبارتند از: ۱- انحراف؛ ۲- جرم؛ ۳- پاسخ دولتی (رسمی)؛ ۴- پاسخ جامعه‌وی (غیر رسمی).

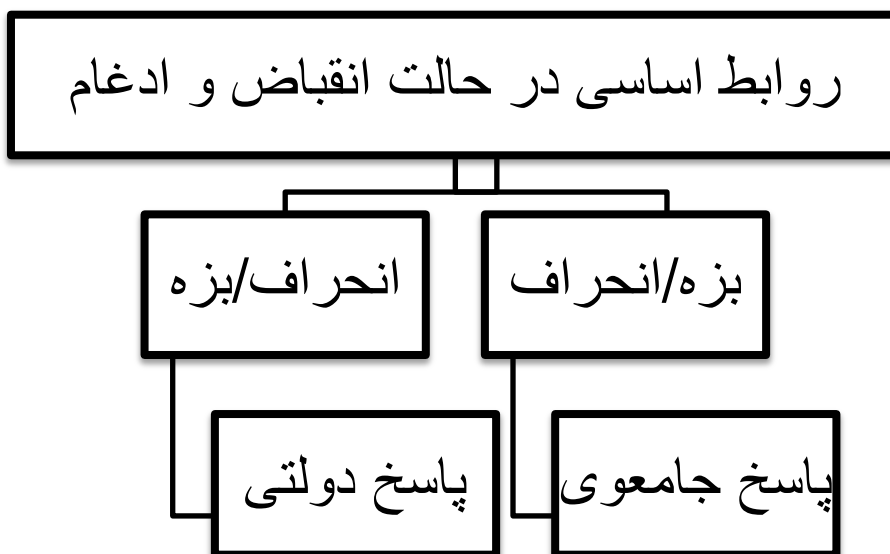
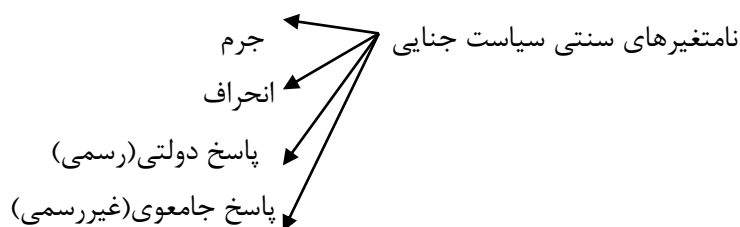
اما این ارکان چهارگانه ممکن است در برخی از نظام‌های سیاسی تبدیل به دو رکن گردد: یعنی انحراف و جرم در هم ادغام شود و همه چیز تحت عنوان جرم با یک پاسخ دولتی یا جامعه‌وی رو به رو شود. فرض ادغام جرم و انحراف در یک مفهوم واحد هم قابل تصور است که خاص نظام‌هایی است که اصل قانونمندی جرایم و مجازات‌ها یک اصل بنیادی برای آنها محسوب نمی‌شود، مانند نظام‌هایی که استدلال از طریق قیاس و تمثیل را در زمینه کیفری پذیرفته‌اند. در برخی نظام‌های سیاسی، به جامعه مدنی هیچ نقشی در قبال پدیده مجرمانه (جرم و انحراف) داده نمی‌شود؛ همه چیز دولتی است، چون در چنین نظام‌هایی تقسیم قدرت با مردم معنا ندارد. دولت یا حاکمیت تمامیت‌خواه و تام‌گرا است. فکر میکند از پس همه امور اجتماعی از جمله کنترل جرم بر می‌آید.

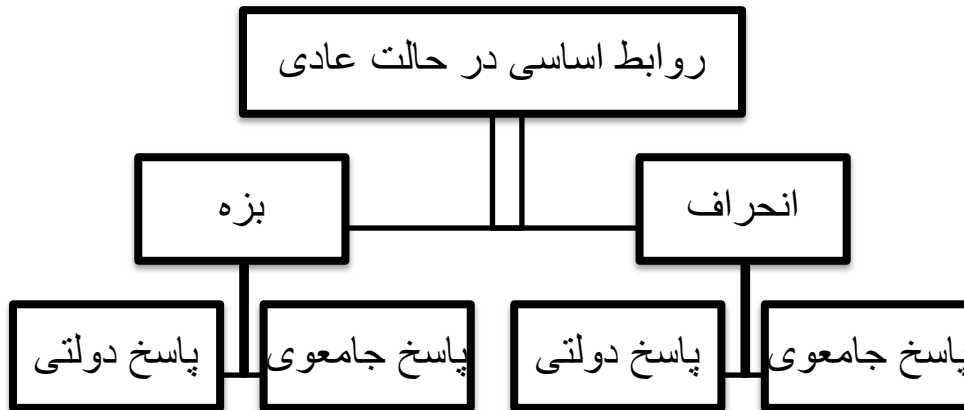
جدای از این موارد - همان طور که در جلسات قبل گفته شد - یک حالت جدید امروزه مطرح شده است که در کتاب استاد دلماس - مارتی - به اقتضای زمان نگارش انتشار کتاب، یعنی ۱۹۹۲ - به آن پرداخته نشده است و آن، جرم (جنایات) بین المللی و پاسخ بین المللی به آن است. اساسنامه دیوان کیفری بین المللی در ۱۹۹۸ تصویب و خود دیوان در ۲۰۰۲ ایجاد شد که به جرائم تجاوز، جنایات علیه بشریت، نسل کشی و جنایات جنگی رسیدگی کرده و پاسخ بین المللی می‌دهد که این پاسخ در واقع اراده دولت‌ها (جامعه جهانی) است. لذا، آن چهار رکن یا نامتغیر را می‌توان امروزه به شش رکن افزایش داد: ۱- انحراف؛ ۲- پاسخ جامعه‌وی؛ ۳- جرم داخلی؛ ۴- پاسخ دولتی؛ ۵- جرم بین المللی؛

^۱ - دلماس - مارتی، می‌ری، حقوق کیفری و جهانی شدن، در: دلماس - مارتی، می‌ری، نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، جلد دوم، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۷، ص ۱۰ تا ص ۲۶ - نجفی ابرندآبادی، علی حسین، جهانی شدن بزهکاری، (دیباچه در): ذاقلی، عباس، قاچاق انسان در سیاست جنایی ایران و اسناد سازمان ملل متحد، نشر میزان، ۱۳۸۹.

مباحثی در علوم جنایی

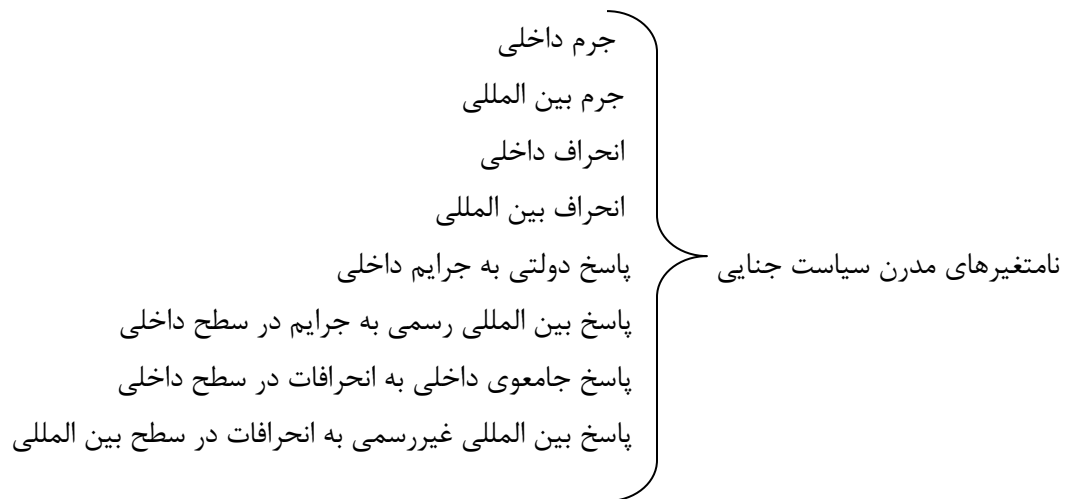
۶ - پاسخ بین المللی. حتی از این هم می توان فراتر رفت و دو رکن دیگر یعنی انحراف بین المللی و پاسخ بین المللی به انحراف را نیز به آن اضافه نمود. مانند جرایم زیست محیطی که هنوز به عنوان جرم بین المللی که در صلاحیت دیوان باشد، شناخته نشده است و پاسخ کیفری بین المللی نیز ندارد. اما پاسخ غیر رسمی بین المللی به آن در سطح جهان داده می شود: مانند سازمان غیردولتی بین المللی صلح سبز که با برگزاری همایش ها، راهپیمایی ها، تبلیغات و... به کشورهایی که آلوده کننده محیط زیست هستند، اعتراض می کند. این اعتراض اگر چه غیر رسمی است، ولی تأثیر گذار می باشد. یا برخی سازمان های مردم نهاد بین المللی در مورد اعتیاد در سطح جهان فعالیت می کنند و با برگزاری جلسه های مختلف، تظاهرات و... به مصرف مواد مخدر اعتراض کرده و در واقع پاسخ غیر رسمی به آن می دهند (به نمودار ذیل توجه کنید).





۲-۲. مؤلفه‌های مدرن سیاست جنایی

با ظهور عدالت کیفری بین المللی و وجود پدیده‌های مجرمانه بین المللی و پاسخ‌های بین المللی در قبال آن، می‌توان عناصر یا نامتغیرهای سیاست جنایی را به ۸ رکن - به شرح نمودار ذیل - افزایش داد:



۳. تمایز جرم بین‌المللی با جرم فراملی

حال باید دید تفاوت جرم (جنایت) بین المللی با جرم فراملی در چیست. شاید در یک تقسیم بندی بتوان جرایم را به چهار دسته تقسیم کرد :

۱- جرم داری یک یا چند رکن خارجی: جرمی است که در صلاحیت حقوق کیفری یک کشور و قوانین و مقررات آن قرار دارد، چنین جرمی دارای یک یا چند رکن (عناصر) خارجی است. رسیدگی به این جرم در صلاحیت دادگاه‌های داخلی است و مسائلی مانند نیابت قضائی بین المللی، معاضدت قضائی، استرداد مجرمین و... را مطرح می‌کند، مانند اینکه فردی در ایران مرتکب قتل شده و به ترکیه فرار کرده است (حقوق جزای بین المللی).

۲- جنایات بین المللی: یعنی همان جرایمی^۱ که علیه کل بشریت ارتکاب می‌یابند، یعنی بزه‌دیدگان آن کل بشریت هستند و جامعه جهانی توسط دیوان کیفری بین المللی به آن پاسخ می‌دهد، مانند جرایم حقوق بشری و حقوق بشردوستانه که در یوگسلاوی سابق ارتکاب یافت؛ زیرا قتل‌های ارتكابی در آنجا، تنها قتل‌های ساده نبودند، بلکه هدف و انگیزه مرتکبان، محو، پاکسازی و ازبین بردن یک گروه قومی، دینی و نژادی بود (حقوق بین المللی کیفری).

۳- جرم داخلی: که هیچ عنصر بین المللی یعنی خارجی ندارد. کلیه عناصر جرم در داخل اتفاق افتاده و ارتکاب یافته و دادگاه‌های کیفری داخلی به آن پاسخ می‌دهند.

۴- جرایم فراملی یا جهانی شده: یعنی جرایمی که کل ساختار آن‌ها جهانی شده است و همه کشورها درگیر این جرایم سازمان یافته بوده و دارای شعبات منطقه‌ای و جهانی هستند، مانند جرائم تروریستی، جرم قاچاق انسان یا قاچاق مهاجران یا قاچاق گونه‌های نادر حیوانی و... یعنی جرایمی که به طور سازمان یافته در همه کشورها ارتکاب می‌یابند. سازمان یافته بودن، چندملیتی بودن و فراملی بودن از خصائص آنها و مرتکبان آنهاست؛ جرائم جهانی شده به نوبه خود موجب جهانی شدن حقوق کیفری و به طور کلی سیاست جنایی نیز شده است. در واقع، در همین چهارچوب است که کشورها با یکدیگر معاهدات، تفاهم نامه‌ها و قراردادهای امنیتی- قضایی منعقد می‌کنند یا به کنوانسیون‌های بین المللی مربوط ملحق می‌شوند. هدف آن‌ها در واقع مبارزه هماهنگ با جرایم جهانی شده است. دولت‌ها بیش از پیش ناگزیرند قوانین داخلی خود را با مفاد این قراردادها و کنوانسیون‌های دو یا چند جانبه هماهنگ و نزدیک کنند. در این خصوص می‌توان به کنوانسیون پالرمو مربوط به مبارزه علیه جنایات سازمان یافته فراملی و پروتکل‌های آن اشاره کرد. در این کنوانسیون به دولت‌های عضو کنوانسیون، توصیه شده است که برای مبارزه علیه جرائم سازمان یافته و پیگیری هماهنگ این جرائم، می‌توانند با دولت‌های همجوار یا منطقه قراردادهای همکاری پلیسی، امنیتی و قضایی امضاء و آن را عملیاتی کنند.

این جرایم که بیشتر جنبه اقتصادی و مالی دارند، در واقع نظم عمومی جهانی را خدشه دار می‌کنند. چون همه کشورها به نوعی درگیر آنها هستند. همان گونه که قبلاً هم اشاره کردیم، به نظر می‌رسد در عصر جهانی شدن، بخشی از بزهکاران نیز منطقه ای-جهانی فکر می‌کنند و مرتکب جرم می‌شوند. لذا جامعه جهانی هم باید درباره عدالت کیفری جهانی، خاص این قبیل جرایم فکر و کار کند.^۲

^۱ - براساس ماده ۵ اساسنامه دیوان کیفری بین المللی، دیوان صلاحیت رسیدگی به جنایت نسل کشی، جنایت علیه بشریت، جرایم جنگی و تجاوز را دارد.

^۲ - Globalized crime = Globalized criminal justice.

Transnational crime = Transnational criminal justice.

۴. سیاست جنایی به عنوان علمی میان رشته‌ای

به طور کلی، سیاست جنایی حاصل تعامل علوم جنایی و حقوق عمومی، حقوق خصوصی و علوم سیاسی است. به عبارت دیگر، سیاست جنایی از تلاقی علوم جنایی به معنای عام با رشته‌های تخصصی دیگر شکل می‌گیرد.

به عنوان یاد آوری، علوم جنایی به دو شاخه عمده تقسیم می‌شود: الف - علوم جنایی تجربی؛ ب - علوم جنایی حقوقی (حقوق کیفری اختصاصی، عمومی و آئین دادرسی کیفری). علوم جنایی تجربی خود به دو شاخه تقسیم می‌شود: (۱) **علوم جنایی اثباتی یا علوم جرم یابی**: این علوم به آیین دادرسی کیفری در مرحله جستجوی جرم، مجرم، آثار جرم، جمع آوری ادله جرم و... کمک می‌کنند. لذا تبعیت از دستاوردهای این علوم، به فرآیند کیفری مبنای علمی و عقلانی می‌دهد. در واقع علوم جنایی شامل بیوشیمی قانونی، زیست شناسی، پزشکی قانونی^۱، سم شناسی، اسلحه شناسی و... می‌شود که در پلیس علمی^۲ کشف جرم، آثار جرم، شناسایی مرتکبان و... به کار می‌آید. علوم جرم‌یابی از فن-آوری‌های اطلاعات و ارتباطات به منظور شناسایی و ردیابی مجرم نیز کمک می‌گیرد.

(۲) **علوم جنایی تحلیلی-تفسیری**: پیرامون جرم و مجازات است و بخشی از آن، به حل معمای جرم می‌پردازند. در این شاخه، رشته‌هایی مورد توجه است که کاربردی هستند مانند روان شناسی جنایی، جامعه شناسی جنایی، جرم شناسی، جامعه شناسی کیفری و... یعنی از آورده‌های مطالعات و تحقیقات علوم جرم یابی برای تنظیم راهبردهای سیاست جنایی استفاده تحلیلی می‌شود. به تعبیر استاد سوئیسی، آقای نیکلا کلو (N.Queloz)، میان سیاست جنایی و

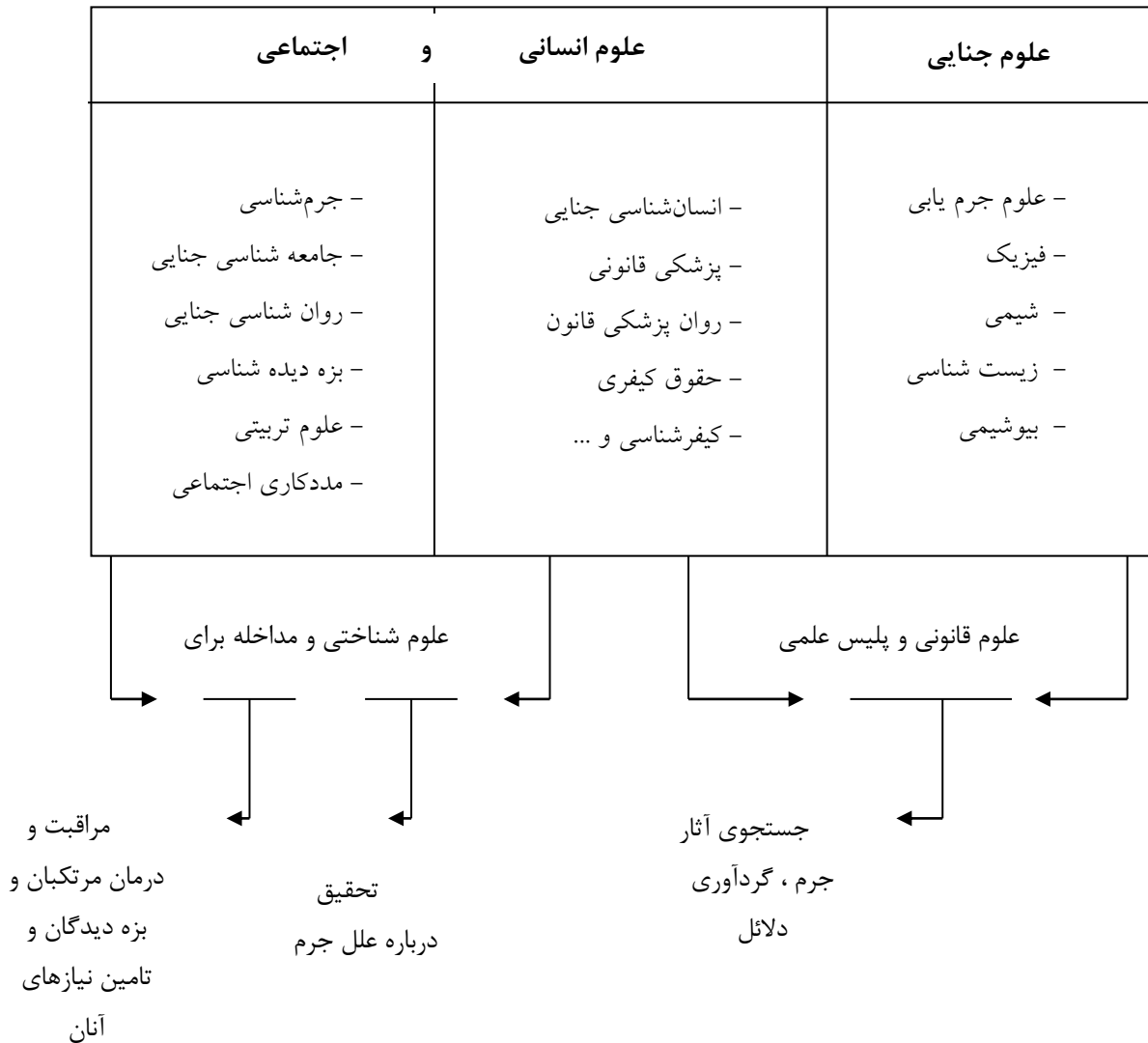
^۱ برای مطالعه بیشتر در خصوص پزشکی قانونی ر.ک. گودرزی، فرامرز، **پزشکی قانونی برای دانشجویان رشته حقوق**، ویراست ۲، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتاب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، چاپ ششم، زمستان ۱۳۸۸؛ گودرزی، فرامرز، **پزشکی قانونی**، تهران، انیشتن، ۱۳۷۷؛ گودرزی، فرامرز، **ارش و خسارات و تطابق دیات با موازین پزشکی قانونی**، تهران، موسسه فرهنگی انتشاراتی طالب، ۱۳۷۷؛ حکمت، سعید، **پزشکی قانونی**، دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۶، رازی، احد و سایرین، **پزشکی قانونی**، تبریز، اختر، ۱۳۸۲؛ ادلمن، هوارد سی، **پزشکی قانونی**، ترجمه خسرو حسینی‌پژوه، تهران، دانشگاه علوم انتظامی ناجا، ۱۳۸۹، صناعی‌زاده، حسین، **پزشکی قانونی**، تهران، دادگستر، ۱۳۸۷؛ پورمحمدی، غلامعلی، **پزشکی قانونی و علم الاخلاق پزشکی**، نشر بشری، ۱۳۷۴؛ شیرزاد، جلال، **پلیس و پزشکی قانونی**، تهران، دانشگاه علوم انتظامی (ناجا)، چاپ دوم، ۱۳۸۹.

^۲ برای مطالعه بیشتر در خصوص پلیس علمی ر.ک. سودرمن، هری، **پلیس علمی: کشف علمی جرائم**، ترجمه یحیی افتخارزاده، ویراست دوم، تهران، زوار، ۱۳۷۱؛ بل، سوزان، **دانش‌نامه پلیس علمی**، ترجمه مهدی نجابتی و علی شایان، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی: نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، معاونت تربیت و آموزش ناجا، ۱۳۸۹؛ نجابتی، مهدی، **پلیس علمی (کشف علمی جرائم)**، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، چاپ دهم، ۱۳۸۸؛ بنت، وین، **تحقیقات جنایی**، ترجمه جاوید بهرام زاد و هماروز رخ، تهران، دانشگاه علوم انتظامی ناجا، معاونت پژوهش، اداره چاپ و نشر، ۱۳۸۵؛ سوانسون، چارلز، **تحقیقات جنایی**، ترجمه مهدی نجابتی و سایرین، تهران، جهاد دانشگاهی، واحد علامه طباطبائی، ۱۳۸۱؛ بنسون، مایکل، **تحقیقات جنایی (جرائم سازمان‌یافته)**، ترجمه احمدرضا اشرف‌العقلایی، تهران، دانشگاه علوم انتظامی ناجا، ۱۳۹۰؛ مارشال، انگس ام، **جرائم دیجیتال (بررسی قانونی ادله و مدارک دیجیتال در تحقیقات جنایی)**، ترجمه مهدی جاوید؛ انصاری، ولی‌الله، **حقوق تحقیقات جنائی "مطالعه تطبیقی"**، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۸۰.

مباحثی در علوم جنایی

علوم جنایی تعامل وجود دارد و سیاست جنایی سنجیده و مطالعه شده باید بر اساس داده‌ها و آورده‌های علوم جنایی به شرح نمودار زیر تنظیم و اجرا شود.

علوم جنایی و سیاست جنایی



علوم جنایی که سیاست جنایی قاعداً باید مبتنی بر آن‌ها باشد.

در واقع وقتی که در جلسه آینده راجع به سیاست جنایی به عنوان محصول تقابل‌های اجتماعی صحبت خواهیم کرد، خواهیم دید که یکی از کنشگرانی که در تنظیم و شکل‌گیری سیاست جنایی نقش دارند، در واقع کارشناسان علوم جنایی در مفهوم موسع آن می‌باشند. بنابراین یک سیاست جنایی (سیاست کیفری) معقول حتماً از آخرین تحولات علمی و نتایج تحقیقات علمی در حوزه علوم جنایی از طریق کارشناسان مربوط یعنی جرم‌شناس، جامعه‌شناس جنایی، روان‌شناس جنایی، متخصصان علوم جرم‌یابی و... استفاده می‌کنند.^۱ سیاست جنایی اصول کلی، راهبردی یا راهنما دارد که بیان و توصیف و ضابطه‌های حقوقی آن، نخست در قانون اساسی کشورها پیش‌بینی می‌شوند؛ اما امروزه سیاست جنایی دولت‌ها، از یک سلسله اصول راهبردی بین‌المللی ارشادی و الزام‌آور نیز تبعیت می‌کند. دولت‌ها در واقع خود را بیش از پیش نسبت به لحاظ اصول فراملی سیاست جنایی مقید می‌کنند. بدین سان، امروزه سیاست جنایی یک کشور، عمدتاً تابع دو دسته اصول است: ۱- اصول قانون اساسی مربوط به سرکوبی و پیشگیری جرم؛ ۲- اصول بین‌المللی ناظر بر سرکوبی و پیشگیری از جرم.

گفتار اول: از سیاست جنایی علمی تا سیاست جنایی عمل‌گرا

سیاست جنایی را - در مرحله مطالعه و تدوین و تنظیم- می‌توان به دو دسته عمده تقسیم کرد: سیاست جنایی علمی (سنجیده) و سیاست جنایی عمل‌گرا.

۱) سیاست جنایی علمی

سیاست جنایی مبتنی بر عقلانیت و سنجیدگی، مسبوق به مطالعات، بررسی‌ها، برآوردها و تحقیقات کیفی و کمی است. این گونه سیاست جنایی در واقع سیاست جنایی علمی است؛ چون علاوه بر دستاوردهای مطالعه و تحقیق درباره جرم خاص یا کیفر خاص به منظور تعریف یک سیاست جنایی خاص، از آموزه‌های غالب در حقوق کیفری و جرم‌شناسی نیز بهره می‌برد. نظرات پلیس، قضات، وکلا، کارشناسان، بزه‌دیدگان، مردم و... را جویا می‌شود. رویکرد عقلانی- علمی به سیاست جنایی ایجاب می‌کند که کارنامه یک سیاست جنایی، پس از مدت معینی که از اجرای آن گذشت، ارزیابی شده و با توجه به نقاط قوت و ضعف، مورد بازبینی و اصلاح قرار گیرد. بنابراین، وضع قوانین و مقررات کیفری مقطعی، از یک سو و عدم بررسی کارنامه اجرای قوانین و مقررات از سوی دیگر، جنبه علمی و سنجیده سیاست کیفری را در واقع کنار می‌گذارد و اصطلاحاً دور می‌زند.

^۱ - کاشفی اسماعیل زاده، حسن، جنبش‌های بازگشت به کیفر در سیاست جنایی کشورهای غربی: علل و جلوه‌ها، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، سال پنجم، شماره ۱۶-۱۵، بهار و تابستان ۱۳۸۴.

مباحثی در علوم جنایی

به عنوان نمونه قانونگذار فرانسه، در سالهای اخیر، در بعضی قوانین کیفری، مقرر می‌کند که وزارت دادگستری، مثلاً پنج یا ده سال پس از اجرای آنها، دست به مطالعات ارزیابی کننده کارنامه آن قانون یا قوانین بزند، تا مجلس مقننه در پرتو نتایج این گونه مطالعات، قانون مورد نظر را بازبینی، اصلاح، لغو یا ابقاء کند. به این ترتیب، سیاست جنایی عقلانیت محور، در واقع حاصل مطالعات حقوقی، جرم‌شناختی، جامعه‌شناختی، آماری و... است. در این نوع سیاست جنایی رد پای علم و استدلال در جرم انگاری و کیفرگذاری برای هر حالت یا رفتار خاص یا وضع یا تغییر مقررات آئین دادرسی و سازمان و تشکیلات قضایی و از همه مهمتر بیان گیری از اعمال آن سیاست جنایی قابل مشاهده است.

مزایای چنین سیاست جنایی این است که مبتنی بر مطالعات کمی- کیفی راجع به سیاست جنایی خاص مورد نظر است؛ مستند به واقعیت‌ها و نظرات کارشناسان است؛ اصول راهبردی قانون اساسی و نیز تحولات حقوق بشری و کیفری را رعایت می‌کند؛ مبتنی بر کارنامه عینی سیاست جنایی موجود بوده و از دستاوردهای مکاتب کیفری و جرم‌شناسی استقبال می‌کند و بنابراین در چارچوب اصول راهبردی قانون اساسی انعطاف پذیر است؛ در چنین سیاست جنایی، سختگیرانه شدن آن هم مستند است و....

اما **مشکل** در این گونه سیاست جنایی در واقع این است که اولاً، تنظیم و تصویب آن هزینه بردار و زمان‌بر است، اجرای آن، مستلزم بودجه و نیروی انسانی و آموزش مستمر و روزآمد کردن کنشگران سیاست جنایی است؛ ثانیاً، زود بازده نیست، یعنی بیان آن با زمان مشخص می‌شود. لذا ممکن است دولتی که آن را تنظیم و تصویب کرده، آثار آن را نبیند و به حساب دولت بعدی - البته در کشورهای مردم سالار که کلیه مسئولان با آراء مستقیم مردم برای مدت کوتاهی انتخاب می‌شوند و نوعی گردش مستمر قدرت وجود دارد - گذاشته شود. حال آنکه در چنین کشورهایی کارنامه مثبت ریاست، مدیریت یا نمایندگی مسئولان، در واقع معیار عمده ای در انتخاب مجدد و محبوبیت سیاسی آنها محسوب می‌شوند. بنابراین ممکن است، بعضی دولت‌ها به یک سیاست جنایی زود بازده، مُسکن و مقطعی فکر کنند و....

۲) سیاست جنایی عمل‌گرا

برای واژه Populism - که بیشتر تحت عنوان **عوام‌گرایی** ترجمه شده است - می‌توان واژه **عمل‌گرایی** را نیز به کار برد. در واقع، سیاست جنایی عمل‌گرا در مقابل سیاست جنایی واقعیت‌گرا یا سیاست جنایی سنجیده - عقلانی به کار برده می‌شود. سیاست جنایی عمل‌گرا به جای پیروی از نتایج مطالعات و تحقیقات، بیشتر تحت تاثیر ملاحظات سیاسی، دستگاه‌های متولی امنیت یعنی ضابطان، دادگستری و... قرار دارد،^۱ و در واقع یک سیاست جنایی "روزمره" زده است و به طور مقطعی به فشارهای ناشی از یک واقعه مجرمانه خاص یا ناشی از نهادهای سیاسی - حزبی خاص حاکم پاسخ می‌دهد؛ مانند آبی است که به طور مقطعی آتش شعله ور و مهیب را خاموش می‌کند، ولی اگر به صورت ریشه‌ای و بنیادی آن آتش خاموش نشود، دوباره شعله ور می‌گردد و آثار خود را با زمان نشان می‌دهد. در سیاست جنایی عمل‌گرا، آرام

^۱ - ر.ک. گسن، رمون، تحولات سیاست جنایی دموکراسی‌های غربی؛ مطالعه سیاست جنایی فرانسه، ترجمه شهرام ابراهیمی، در: علی حسین نجفی ابرند آبادی (زیر نظر) تازه های علوم جنایی، نشر میزان، ۱۳۸۸.

مباحثی در علوم جنایی

کردن بزه دیدگان و کسب وجهه سیاسی توسط متولیان دولتی مبارزه با جرم، نزد افکار عمومی و مردم، با اهداف سیاسی دنبال می‌شود. این خود، نوعی عوام گرایی کیفری است که به صورت سیاست کیفری و سیاست جنایی عمل‌گرا یا سیاست جنایی مبتلا به روزمرگی و عوام زده ظاهر می‌شود. در برخی مواقع، دستگاه قضایی خلأهای قانونی در زمینه سیاست کیفری یا جنایی را با تفسیر مقررات موجود پر می‌کند یا سراسیمه به فرآیند قانون گذاری دامن می‌زند. این‌ها، به عنوان گفتمان سیاست جنایی تقنینی، قضائی و اجرایی قابل مطالعه است. در این مورد، بخشنامه‌های دستگاه قضایی قابل مطالعه است.^۱

در سیاست جنایی عمل‌گرا یا سیاست جنایی که متخصصان علوم سیاسی، آن را عوام‌گرا^۲ نیز می‌نامند، به نوعی ملاحظات سیاسی مهم است. زیرا جرم، مجرم و مبارزه با آن در واقع تا اندازه زیادی "سیاست زده" است. مقوله سیاست جنایی هم دارای مصرف و استفاده سیاسی است. هم چنین، تا اندازه ای مقطعی و احساسی است، ممکن است به دنبال و تحت تاثیر وقایع مجرمانه فجیعی که در جامعه اتفاق افتاده است، تنظیم و اجرا شود. بنابراین بیشتر ماهیت و جهت گیری سختگیرانه، امنیت‌گرا و بزه‌دیده مدار دارد. به این ترتیب، ملاحظات جناحی، سیاسی و ایدئولوژیک بر رویکرد عینی و علمی غلبه می‌کند.

سیاست جنایی عمل‌گرا به نوعی حاصل فرآیند مستمر تقابلهای اجتماعی میان کنشگران و عوامل مختلف اجتماعی است که به نظر استاد نیکلا کلو^۳ - به شرح نمودار زیر - شامل : کنشگران "واضع هنجارها و ضمانت اجراها"، گروههای فشار یا "کارآفرینان اخلاقی"، کنشگران "ناقض هنجارها"، و کنشگران "واکنش‌گر" می‌شود:

^۱ - در این زمینه رک. گودرزی بروجردی، محمد رضا، سیاست جنایی قضایی، تهران، انتشارات سلسیل، چاپ دوم، ۱۳۸۵.

^۲ - Populism.

مباحثی در علوم جنایی

سیاست جنایی؛ محصول رو یا رویی یا تقابل عوامل مختلف اجتماعی

کنشگرانی که مرتکب نقض هنجارها می شوند:

بزهکاران

منحرفان

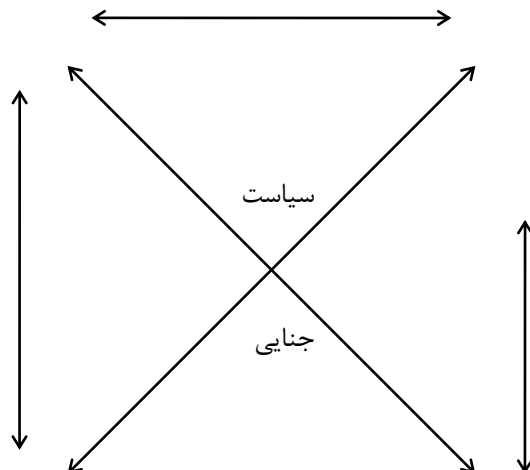
کنشگرانی که در تعریف و تعیین هنجارها و ضمانت اجراها مداخله می کنند:

قانونگذار

- سیاستمداران

- کارشناسان

- شهروندان



کنشگرانی که به موارد نقض ها هنجار واکنش

نشان می دهند:

واکنش اجتماعی

گروه های فشار یا

کارآفرینان اخلاقی (اخلاقی آفرینان)

الف: غیررسمی (جامعوی):

بزه دیدگان، شهود، همسایگان،...

ب: رسمی:

ماموران پلیس، قضات دادسرا، قضات

دادگاهها، مقام های متولی اجرای

ضمانت اجراها (احکام)

- گروه های سیاسی

- سندیکاها

- رسانه ها، نظرسنجی ها

- انجمن ها و تشکل های بزه دیدگان

- انجمن ها و تشکل های مدافع حقوق بشر

- افکار عمومی

- کارشناسان (مراد متخصصان امور اخلاقی، دینی، سیاسی، فرهنگی و... است).

این فرآیندهای تعاملی که خاص جوامع و دولت های مردم سالار و مشارکت مدار و بهتر است بگوییم مشارکت پذیر است، منجر به تعریف سیاست های جنایی ملموس و نیز تعیین موضوع ها و اهداف این سیاست ها، یعنی جرایم، مجرمان، بزهکاری و بزه دیدگان می شود. در واقع، این ها، فرآیندهای مستمر ساخت (ایجاد) - ساخت زدایی (بازبینی) - بازساخت (بازسازی) انتظام اجتماعی هستند که عنصر عقلانیت و عنصر (رکن) علمی قاعدتاً در آنها نباید نادیده یا کنار گذاشته شوند.

مباحثی در علوم جنایی

به این کنشگران که داخلی هستند، امروزه باید نقش قابل توجه کنشگران بین‌المللی را در فرآیندهای تنظیم و اجرای سیاست جنایی کشورها - به شرحی که در جلسات قبل اشاره شد - افزود.

به این ترتیب، سیاست جنایی، حاصل فرآیندهای مواجهه و رویارویی‌های اجتماعی کنش گران داخلی (در واقع، ۱- قانونگذار و مداخله کنندگان در فرآیند هنجارگذاری؛ ۲- گروه‌های فشار، یعنی اشخاص حقیقی یا حقوقی که به طور مستقیم یا غیرمستقیم در به جریان انداختن فرآیند وضع یک قانون یا مفاد یا جهت گیری‌های آن نقش ایفاء می‌کنند، (مانند نقش انجمن حمایت از کودکان در وضع و تصویب قانون حمایت از کودکان و نوجوانان ۱۳۸۱ از طریق نمایندگان مجلس در قالب طرح قانونی) ۳- بزهکاران و حتی منحرفان؛ ۴- کنشگران دولتی و جامعه‌ی پاسخگو به بزهکاری و کژروی‌ها و کنشگران بین‌المللی (مانند سازمان ملل متحد و NGOهای بین‌المللی و نقشی که در مرحله هنجارگذاری، پاسخ گذاری، از جمله کیفر گذاری، پاسخگویی و... ایفاء می‌نمایند و نیز مجرمان سازمان یافته و سازمان‌های جنایی و نقشی که در این سال‌ها در ارتکاب جرم و جهانی شدن بزهکاری دارند) است که در تعامل مستمر با یکدیگر تحولات سیاست جنایی را رقم می‌زنند.

حال، چنانچه در فرآیندهای تعاملی میان کنشگران پنج گانه، نقش سیاستمداران، احزاب و به طور کلی رویکردهای جناحی - سیاسی - ایدئولوژیک و رسانه‌ها، افکار عمومی و نتایج نظرسنجی‌ها، (در مقایسه با رسالت و نقش جرم شناسان، حقوقدانان (و به طور کلی کارشناسان)، آمارهای جنایی و...، در تنظیم و جهت گیری سیاست جنایی پررنگ تر شود، بی تردید به سمت عوام گرایی در پهنه کنترل جرم یا سیاست جنایی گام برمی‌داریم.

در حقیقت سیاست جنایی عمل گرا (عوام گرا) بیشتر احساسی و سیاست زده است؛ به منظور تسکین انتظارات و مطالبات فوری و مقطعی مردم و موقعیت بزه دیدگان بالقوه اعمال می‌شود. یکی از دلایل گرایش به سیاست‌های عوام گرا در قلمرو کنترل جرم، استناد به احساس ناامنی و نگرانی مردم یا قشری از جامعه است که اغلب، فاقد مبنا و دلیل جرم شناختی و مطالعاتی می‌باشد. این سیاست‌ها در قالب جرم‌انگاری‌های جدید، تشدید کیفرها، مادی کردن جرائم (یعنی دو عنصری کردن جرم: عنصر قانونی و عنصر مادی) افزایش اختیارات ضابطان و کاهش اختیارات قضات از رهگذر تعیین مجازات‌های اجباری و... نمود پیدا می‌کند.

به این ترتیب، می‌توان گفت که عمده مؤلفه‌هایی که در ماهیت و جهت گیری‌های فرآیند تنظیم سیاست جنایی و اجرای آن نقش دارند، عبارتند از :

الف) جرائم : جرم انگاری و ارتکاب جرم (نرخ بزهکاری یا نرخ ارتکاب یک جرم خاص) و کیفرگذاری (فرآیند قانونگذاری)؛

ب) بزهکاران : بزهکاران، هم به عنوان مرتکبین جرم و ناقضین قانون و هم به عنوان شهروندان جامعه و هراس و ناامنی که با ارتکاب جرم بر می‌انگیزند؛

ج) گروه‌های فشار: مانند احزاب، سندیکاها، مختلف، رسانه‌ها، انجمن‌های حمایت از بزه دیدگان، جمعیت‌ها یا انجمن‌های مدافع و مروج حقوق بشر و...؛

د) متولیان پاسخگو به جرایم : پاسخگویان رسمی و پاسخگویان غیررسمی (مردم و جامعه مدنی)؛

ه) عوامل و کنشگران بین المللی: کنوانسیون‌های بین المللی کیفری، ICC، جهانی شدن بعضی جلوه‌های بزهکاری، سازمان ملل متحد، اتحادیه اروپا، شورای اروپا، سازمان اکو، سازمان کنفرانس اسلامی و....

۳) رابطه عوام‌گرایی کیفری با جرم‌شناسی سختگیرانه

عوام‌گرایی کیفری که به دنبال کیفرهای سخت و شدید و به طور کلی توسعه مداخله نظام کیفری است را نباید با گفتمان جرم‌شناختی سختگیرانه که به طور مستدل از زندان و به طور کلی کیفرهای سخت یا تشدید نهادهای حقوق کیفری علیه متهمان و ارتقاء حقوق بزه دیدگان و اختیارات دادستان‌ها دفاع می‌کند، خلط کرد. بعضی جرم‌شناسان به لحاظ علمی و بر اساس استدلال‌های جرم‌شناسانه از سیاست‌های کیفری سخت‌گیرانه حمایت می‌کنند، حال آن که عمل‌گرایی کیفری بر محبوبیت و مقبولیت مردمی اقدام‌ها و تدابیر کیفری پیشنهادی توسط سیاستمداران و مسئولان سیاسی، قضایی و پلیسی، آن هم به منظور تضمین و تأمین آینده سیاسی کسانی که به این گفتمان متوسل می‌شوند، تکیه می‌کند.

در واقع، اعتقاد رویکرد برخی جرم‌شناسان و حقوقدانان کیفری در زمینه شدت عمل کیفری مبتنی بر مطالعات و دلایل علمی است که به هر حال در چهارچوب اعتقادهای علمی آنان قرار می‌گیرد، در حالی که عوام‌گرایی کیفری بیشتر مبتنی بر ملاحظات سیاسی، حزبی، غیرکارشناسانه برای رسیدن یا حفظ قدرت سیاسی-اجرایی است.

در سیاست کیفری کارشناسی محور، مرحله‌ای برای ارزیابی و سنجش کارنامه سیاست کیفری در قبال یک جرم خاص یا کلاً بزهکاری وجود دارد، در حالی که در عوام‌گرایی کیفری، احساسات و هیجانات سیاسی حاکم است و بیشتر فکر و برنامه ریزی مقطعی و رتق و فتق فوری یک جرم خاص یا بزهکاری مطرح است.

تفاوت دیگر بین آن دو در این است که در گفتمان جرم‌شناختی، این موضوع که نتیجه گرفتن از تز و اندیشه پیشنهادات و سیاست‌ها، زمان بر باشد، اهمیت ندارد. آنچه مهم است نهادهای سازای پیشنهادات و سیاست‌های کارشناسی شده است، در حالی که در سیاست‌های عمل‌گرایانه، کوتاه مدت فکرکردن و کسب نتایج فوری - حتی اگر خاصیت مُسکن گونه داشته باشد - مهم می‌نماید؛ برای سیاستمداران عمل‌گرا مهم این است که آثار فعالیت آن‌ها در کوتاه ترین مدت خود را نشان دهد؛ لذا باید بین جرم‌شناسی‌های طرفدار شدت پاسخ‌های کیفری و سخت‌گیری کیفری ناشی از ملاحظات بیشتر سیاسی تفکیک قائل شد. سخت‌گیری در اولی، مطالعه شده و هدف دار است (حتی اگر از دیدگاه علمی دیگر در جرم‌شناسی، پذیرفته نشود و نتیجه دار هم نباشد)، ولی در دیگری مقطعی و لحظه ای می‌باشد. البته این مانع از آن نیست که سیاستمداران یک نظریه جرم‌شناسی را که با نظرات آن‌ها مطابق باشد، بپذیرند و سیاست‌گذاری کنند. به دنبال همین موضوع و اختلاف نظر در میان جرم‌شناسان بود که برخی از اصطلاحات سیاسی وارد جرم‌شناسی گردید؛ مانند جرم‌شناسی واقع‌گرای چپ یا جرم‌شناسی‌های راست. لذا بستگی دارد که از یک نظریه چه قرائتی داشته باشیم. با این حال باید به این نکته اشاره کرد که تجربه سیاست‌هایی که تحت تاثیر عوام‌گرایی کیفری تصویب شده اند نشان می‌دهد که در بسیاری از موارد سیاستمداران عوام‌گرا برای ارایه پاسخ فوری به دغدغه ناامنی مردم تلاش می‌

کنند از طریق تصویب سیاست‌های احساسی سختگیرانه شدت عمل خود را به مردم نشان داده و از رقبای سیاسی خود عقب‌نمانند.

۴) اهمیت مطالعه سیاست کیفری عمل‌گرا

بحث پیرامون سیاست کیفری عمل‌گرا در این نیم‌سال، از جهات گوناگون قابل توجه و ارزیابی است که در ذیل به بررسی مختصر این موارد پرداخته می‌شود:

سیاست جنایی یا سیاست کیفری در ایران به عنوان یک درس مستقل در دانشکده‌های حقوق عمری کوتاه دارد (اندکی بیش از ۱۱ سال). مبانی، مضامین و مدل‌های سیاست جنایی در ده سال اخیر در قالب نوشتگان تألیفی – ترجمه ای و نیز پایان نامه‌ها و رساله‌ها روی هم رفته به خوبی روشن شده است. لذا بیان این مضامین و مفاهیم موجب طرح مباحث تکراری می‌گردد. در عین حال در آغاز نیم‌سال، کلیاتی در مورد این مطاب مطرح شد.

۱) دلیل اول: در حال حاضر، سیاست جنایی عمل‌گرا، چه در کشورهای غربی و چه در سایر کشورها موضوعیت دارد. این موضوع در مورد جرم، مجرم، جرم انگاری، کیفر گذاری، پیشگیری از جرم^۱ و پساگیری^۲ مصداق دارد. به طور کلی، امروزه گفتمان پیرامون جرم در بعضی کشورها، بیشتر تحت تاثیر دو محور متحول می‌شود:

الف) امنیت عمومی

ب) امنیت خاص، یعنی امنیت بزه دیدگان بالقوه و بالفعل

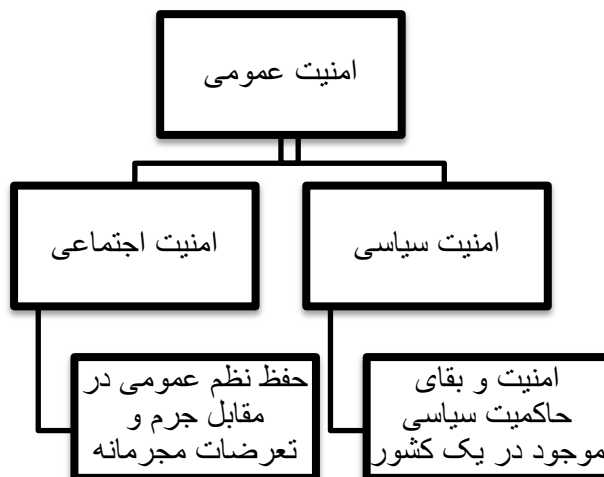
به عبارت دیگر، این دو محور، گفتمان و عملکرد سیاست عمل‌گرای مقابله با جرم را تحت تاثیر قرار می‌دهد. در چنین وضعیتی سخن از بزه‌کار، متهم و حقوق او، اصلاح و درمان مجرم کمتر در میان است. اولویت در این گفتمان، اول برقراری امنیت عمومی جامعه و حکومت و سپس امنیت مردم و بزه‌دیدگان است. چنانکه شاهد تشکیل جنبش‌های طرفدار حقوق بزه دیدگان می‌باشیم. مطالبات افکار عمومی در تامین امنیت، به عنوان مستند، مورد استفاده دولت‌ها در طرح‌ریزی و اعمال سیاست جنایی مورد استناد واقع می‌شود. بحث ما در واقع شامل امنیت عمومی جامعه، یعنی حفظ نظم عمومی در مقابل بزه‌کاری (تعرضات و رفتارهای مجرمانه) و نیز امنیت حاکمیت و بقای نظام سیاسی در یک کشور می‌شود. در واقع امنیت عمومی، دو شاخه دارد به شرح نمودار ذیل:

۱-Prevention.

۲ Post -vention.

پسا گیری، بیشتر همان پیشگیری از تکرار جرم و اصلاح جامعه به منظور پیشگیری از تکرار جرم و نیز توجه به موفق شدن تدابیر و اقدامهای پیشگیرنده پس از اعمال آنها است.

مباحثی در علوم جنایی



اصولا نظام کیفری دو کارکرد اصلی دارد :

الف (حفظ امنیت عمومی (امنیت حاکمیت و نظام سیاسی)؛

ب (حفظ حقوق و آزادی‌های فردی در برابر تعرضات مجرمان و نیز رفتار، تصمیم‌ها و اقدام‌های دولتیان.

به نظر می‌رسد، در دنیای کنونی و در آغاز هزاره سوم، تأمین و بقای امنیت حاکمیت، به ویژه در کشورهای غیردموکراتیک، بیشتر مورد تاکید و توجه است. گویی بقای حاکمیت‌های سیاسی، حقوق و آزادی‌های فردی را از آنچه در سده بیستم بوده است، کم‌رنگ‌تر کرده است. دنیا در سده بیستم، جنگ‌های جهانی، منطقه‌ای و محلی را - به ویژه در نیمه نخست این سده - تجربه کرده است. پس لرزه‌های این جنگ‌ها، از لحاظ اقتصادی، سیاسی، انسانی و... بسیار زیاد بوده و سبب شده است که انسانیت، حقوق بشر و انسان، سازمان ملل متحد و سازمان‌های منطقه‌ای و نیز در کشورهای مردم سالار در نیمه دوم سده بیستم مورد توجه و تاکید قرار گیرد. نظام کیفری که در دوران دو جنگ جهانی و به طور کلی در نیمه نخست سده بیستم ابزاری برای سرکوب مخالفان، ناراضیان و معترضان بود، در نیمه دوم سده بیستم با تردید روبرو شد، چون خود عدالت کیفری متهم به بی‌عدالتی بود. از این‌رو، در نیمه دوم قرن بیستم، عدالت کیفری، با اصول و ضوابط معینی در واقع ضابطه‌مند و قانون‌مند شد. برای تایید این مطلب، کافی است اشاره شود به این نکته که بیش از یک سوم مفاد میثاق حقوق مدنی و سیاسی مربوط به امور کیفری است. در این زمان است که به اصل قانونی بودن جرم و مجازات، اصل قضایی بودن مجازات (اصل ۳۶ قانون اساسی)^۱ اضافه گردید و مفهوم "دادرسی عادلانه" نسبت به متهم و "رفتار عادلانه" نسبت به بزه‌دیده در جریان فرآیند کیفری مطرح شد.

در سطح اروپا، آمریکا و حتی آفریقا مراجع فراملی حقوق بشری ایجاد گردید، مانند دیوان اروپایی حقوق بشر در سطح شورای اروپا. این مراجع گاه رسالت قضایی و گاه کارکرد نظارتی دارند. رسالت آنها کنترل سازوکارهای کیفری داخلی است. این امر مثلا از طریق تکلیف وضع مقررات کیفری جدید به یک کشور ناقض حقوق بشر تحقق می‌یابد یا هر

^۱ - نوبهار، رحیم، اصل قضایی بودن، تهران، انتشارات شهر دانش، ۱۳۷۸.

مباحثی در علوم جنایی

شهروند می‌تواند علیه آراء دادگاه‌ها و رویه قضایی و مراجع قضائی کشور خود و یا رفتار ضابطان به دیوان اروپایی حقوق بشر شکایت کند. بدین سان، حاکمیت ملی، در بخش مربوط به عدالت کیفری که جنبه حاکمیتی دارد، محدود شد، یعنی، در این کشورها نه تنها سازوکارهای نظارت داخلی بر فرآیند کیفری وجود دارند، بلکه یک مرجع قضایی فراملی نیز رفتار پلیس و آراء دادگاه‌ها را کنترل می‌کند. هدف از ایجاد مرجع قضایی فراملی حقوق بشری، در واقع جلوگیری از تکرار وقایعی است که اروپا در نیمه اول قرن بیستم از طریق عدالت کیفری تجربه کرده بود.

بدین ترتیب، اروپایی‌ها که در نیمه نخست سده بیستم، برای اولین بار قیاس را در حقوق کیفری توجیه و قانونی کردند، آن هم، به اصطلاح به منظور حفظ حاکمیت، در نیمه دوم قرن بیستم، حقوق بشری شدن حقوق و عدالت کیفری را مطرح، تقویت و تجربه کردند، یعنی حمایت از کرامت انسانی و حقوق و آزادی‌های مشروع فردی در برابر کارگزاران دولتی و تقویت اصل قانونمندی با اصل قضایی بودن کیفر.

به همین علت، بسیاری از کشورها، مانند فرانسه در قانون اساسی خود، اصل‌هایی را به عدالت کیفری اختصاص دادند، چنانکه، امروزه صحبت از "حقوق کیفری/اساسی" یا "اساسی شدن یا/اساسی سازی قواعد و مقررات حقوق کیفری" (یعنی ارتقاء اعتبار مقررات کیفری در سطح اعتبار اصول قانون اساسی و بنابراین ارتقاء آنها در سلسله مراتب قوانین و مقررات موضوعه)، در مقابل حقوق کیفری می‌شود که قانون گذار باید در پرتو این اصول آن را ضابطه مند و قانون مند کند. حقوق کیفری اساسی شامل اصول شکلی و ماهوی کیفری در قانون اساسی^۱، از یک سو و آراء و رویه قضایی دادگاه‌های صیانت از قانون اساسی – در کشورهایی که از چنین نهاد قضایی اساسی برخوردارند – از سوی دیگر می‌شود. کشورهایی مانند آلمان دادگاه‌هایی برای صیانت از قانون اساسی دارند و مردم نیز می‌توانند با مراجعه به این دادگاه‌ها مراتب نقض قانون اساسی را در این مراجع مطرح کنند.

ضابطه مند شدن عدالت کیفری علاوه بر وضع اصول کیفری در قانون اساسی، با وضع مقررات منطقه‌ای و جهانی و نیز با ایجاد نهادهای نظارتی – قضایی جهانی و منطقه‌ای محقق شد.

در این راستا، می‌توان به شورای حقوق بشر در سطح سازمان ملل متحد اشاره کرد که وظیفه نظارت بر اجرای مفاد میثاق حقوق مدنی و سیاسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر در کشورهای عضو را دارد. اگرچه نهاد مذکور نقش قضایی ندارد، ولی با محکوم کردن یک کشور به اتهام نقض حقوق بشر توسط مراجع پلیسی، امنیتی و قضایی آن، در واقع یک تقبیح و سرزنش در عرصه بین المللی را علیه کشور محکوم شده، برمی‌انگیزد. این، خود یک ضمانت اجر است. به عنوان

^۱ - در این رابطه ر.ک. بزرگ نیا، دلاور، سیاست جنایی ایران در قانون اساسی مشروطه و جمهوری اسلامی ایران (مطالعه تطبیقی)، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۶؛ خالصی، محسن، سیاست جنایی ایران در پرتو قانون اساسی، نشریه حقوق اساسی، زمستان ۱۳۸۳، شماره

مباحثی در علوم جنایی

نمونه، دیوان اروپایی می‌تواند دولت عضو ناقض مفاد کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر^۱ و پروتکل‌های آن را به انجام امور زیر محکوم کند:

الف) محکوم کردن کشور به اصلاح قوانین موجود، مثلاً اصلاح ماده ای که ناقض حقوق متهم است.

ب) محکوم کردن کشور، به وضع و تصویب قانون یا مقررات جدید.

ج) محکوم کردن نمادین یا سمبلیک یک کشور به پرداخت خسارت به بزه‌دیده که رقم آن اگرچه ممکن است پایین باشد، اما هدف از این محکومیت، بیشتر تقبیح و سرزنش آن کشور است.

به طور کلی، عدالت کیفری تبدیل به ضابطه و قانون‌مندترین نوع عدالت قضایی شده است، زیرا در فرآیند عدالت کیفری کرامت انسانی، حقوق مشروع، قانونی و انسانی او مطرح است و هر لحظه امکان نقض آنها توسط عوامل فرآیند کیفری وجود دارد.

رویکرد امنیت محور عدالت کیفری، در اواخر سده بیستم و به ویژه در آغاز هزاره سوم، به بزه، بزهکاری، بزهکار و کیفر بیشتر شده است. گویی، دستاوردهای حقوق بشری عدالت کیفری در ۵۰ سال اخیر، گاه به بهانه تأمین امنیت عمومی و به بهانه حفظ و تأمین امنیت شاکیان (بزه‌دیدگان) کنار گذاشته می‌شود. گفتمان سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران در قلمرو سیاست جنایی، دیگر کاملاً حقوق بشری نیست، بلکه عملگرا است. کسب آراء و محبوبیت عمومی، دغدغه اصلی سیاستمداران و دولتمردان در زمینه مبارزه با جرم را تشکیل می‌دهد. به این ترتیب، اصطلاح مدیریت ریسک جرم^۲، به جای کنترل اجتماعی جرم به کار می‌رود. مدیریت ریسک جرم، یعنی در واقع بزه‌دیده مدارشدن و امنیتی شدن سیاست جنایی. به این معنا که چه کنیم که افراد کمتر بزه دیده واقع شوند؟ اصطلاح مدیریت کیفری ریسک جرم، یعنی کیفر را به عنوان ابزاری، با کمترین هزینه اقتصادی و انسانی، برای مهار جرم به کار ببریم.

مدیریت امنیت^۳، یعنی مدیریت ریسک ناامنی ناشی از بزهکاری و تهدید آن. این اصطلاح اخیراً مطرح شده است. هر یک از این اصطلاحات بار و مفهوم خاص خود را دارد و جای این سه مفهوم را گرفته اند: الف) کنترل اجتماعی جرم؛ ب) سیاست راجع به جرم؛ ج) سیاستگذاری راجع به کیفر.

^۱ برای مطالعه بیشتر در خصوص دیوان اروپایی حقوق بشر ر.ک. مهرپور، محسن، نظام بین المللی حقوق بشر، انتشارات اطلاعات، چاپ دوم، ۱۳۸۳، صص ۱۹۳-۱۹۲؛ زمانی، سید قاسم، وکیل امیرساعد، عسکری، پوریا، نهادها و سازوکارهای منطقه‌ای حمایت از حقوق بشر، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ اول، ۱۳۸۶، صص ۷۵-۶۹؛ سید علی، سادات اخوی و حوریه، حسینی اکبر نژاد، اعمال فراسرزمینی کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر، فصلنامه حقوق دانشگاه تهران، دوره ۳۹، ۱۳۸۸، قابل دسترسی از:

<http://journals.ut.ac.ir/page/article-frame.html?articleId=۱۶۱۳۰۵>

۱-Criminal risk management.

^۲ برای مطالعه بیشتر در این خصوص ر.ک. پاکنهاد، امیر، سیاست جنایی ریسک‌مدار، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۸.

۳-Social crime control

۴-Management of security.

مباحثی در علوم جنایی

به عبارت دیگر، کنترل اجتماعی جرم، که به جای عنوان سیاست جنایی در نوشتگان انگلیسی به کار برده می‌شود، با آن چه که در نیمه اول قرن بیستم بود، متفاوت می‌شود. وقتی صحبت از مدیریت جرم می‌شود، آن چه که به ذهن خطور می‌کند این است که با کمترین هزینه بیشترین سود، یعنی کاهش جرم، به دست آید، در مدیریت بزهکاری، رویکرد، بیشتر اقتصادی و مقطعی است. در تلقی مدیریت ریسک بزه، جرم پدیده‌ای است اجتناب ناپذیر؛ یعنی حذف جرم یک رؤیا بیش نیست، بلکه با مدیریت، میزان آن را باید پایین آورد. در مدیریت ریسک جرم، هدف این است که ارتکاب جرم به سطحی برسد که برای جامعه قابل تحمل باشد.

نکته دیگر اینکه، چون جرایم خشونت آمیز و خیابانی افکار عمومی را بیشتر تحت الشعاع خود قرار می‌دهند و به افراد آسیب پذیر صدمه می‌زنند، مدیریت ریسک جرم، بیشتر شامل جرایمی می‌شود که برای جامعه هزینه بیشتری دارد. بدین‌سان، مشتریان عدالت کیفری، بیشتر افراد متعلق به طبقات پایین جامعه و یا مرتکبان جرایم "یدی" (خشونت آمیز) هستند. در این جا، هدف اصلی عدالت کیفری، بیشتر، به حداقل رساندن نرخ بزه‌دیدگی است تا اصلاح مجرم.

در مدیریت کیفری ریسک جرم، در نهایت، یک قرائت اقتصادی از مجازات و زندان ارائه می‌شود. لذا هرگاه سیاستی، برنامه‌ای یا ضمانت اجرایی از منظر اقتصادی به صرفه نباشد، آن سیاست، برنامه یا ضمانت اجرا کنار گذاشته می‌شود. مثلاً در آمریکا و تا اندازه‌ای در بریتانیا در چهارچوب اجرای سیاست مدیریتی و نیز صرفه جویی اقتصادی در زمینه عدالت کیفری، شاهد خصوصی سازی زندان‌ها هستیم، یعنی اگر چه مدیریت زندان و نحوه اعمال مجازات سلب کننده آزادی دولتی است، اما اداره تأسیسات زندان و وظایف مربوط به ارائه خدمات روزانه به زندانیان خصوصی شده است. در آمریکا به این کار «صنعت امنیت خصوصی» گفته می‌شود. امروزه در کشورهای زیادی چند برابر تعداد مأموران و افسران پلیس رسمی، پلیس غیر رسمی وجود دارد (مانند نگهبان محله یا نگهبانان خصوصی فروشگاه‌ها، شرکت‌ها، مجتمع‌های مسکونی، بانک‌ها و...) در واقع بخشی از برقراری امنیت به بخش خصوصی با هزینه خود مردم و موسسات و بنگاه‌ها منتقل می‌شود. به عنوان نمونه مجموع هزینه‌های اختصاص یافته برای امنیت در بخش خصوصی آمریکا در سال ۱۹۹۰ بالغ بر ۵۵ میلیارد دلار بوده است. این در حالی است که کل بودجه پلیس آمریکا در این سال از ۳۰ میلیارد دلار فراتر نمی‌رفته است.^۱

۲) دلیل دوم برای مطالعه عوام گرا شدن سیاست کیفری، این است که احساس می‌شود، نمادها و مصداق‌هایی از عمل گرایی کیفری که درباره مفهوم و مبنای آن در ادامه بحث خواهیم کرد، در چند سال اخیر در سیاست کیفری ایران نیز وارد شده است. به عنوان نمونه :

الف) طرح ارتقای امنیت اجتماعی توسط پلیس در سال ۱۳۸۷؛

ب) طرح اجرای دوباره ارتقای امنیت اجتماعی توسط پلیس در سال ۱۳۸۸؛

ج) طرح دستگیری افرادی که به طور غیر مجاز در امور سمعی بصری فعالیت می‌کنند توسط پلیس؛

^۱ - See: <http://www.articlesnatch.com/Article/Private-Security-Industry-In-United-States/۳۱۶۰۷۴>.

مباحثی در علوم جنایی

د) محاکمه و مجازات سریع مرتکبان جرائم خشونت آمیزی که افکار عمومی را جریحه دار و حساس کرده و می-کنند؛

ه) رویکرد تشدیددی، از دو جنبه جرم انگاری جدید و کیفر گذاری، در قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت غیر مجاز می کنند^۱ (۱۳۸۶)، به دنبال انتشار فیلم رابطه جنسی یک هنرپیشه در اینترنت^۲؛
و) رویکرد تشدیددی در قانون الحاق یک ماده به قانون مجازات اسلامی در مورد نظارت بر مجرمان سابقه دار (۱۳۸۷)، ماده ۴۸ مکرر^۳.

^۱ - این قانون در تاریخ ۱۳۸۶/۱۰/۱۶ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید.

^۲ - ماده ۳ قانون مذکور مقرر می دارد "عوامل تولید، توزیع، تکثیر و دارندگان آثار سمعی و بصری غیرمجاز اعم از این که مجوز فعالیت از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی داشته و یا بدون مجوز باشند با توجه به محتوای اثر حسب مورد علاوه بر ابطال مجوز به یکی از مجازاتهای مشروحه ذیل محکوم خواهند شد:

الف- عوامل اصلی تکثیر و توزیع عمده آثار سمعی و بصری مستهجن در مرتبه اول به یک تا سه سال حبس و ضبط تجهیزات مربوطه و یکصد میلیون (۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال جریمه نقدی و محرومیت اجتماعی به مدت هفت سال و در صورت تکرار به دوتا پنج سال حبس و ضبط تجهیزات مربوطه و دویست میلیون (۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال جزای نقدی و محرومیت اجتماعی به مدت ده سال محکوم می شوند. چنانچه عوامل فوق الذکر یا افراد زیر از مصادیق مفسد فی الارض شناخته شوند، به مجازات آن محکوم می گردند.

۱- تولید کنندگان آثار مستهجن با علف و اکراه

۲- تولید کنندگان آثار مستهجن برای سوء استفاده جنسی از دیگران

۳- عوامل اصلی در تولید آثار مستهجن

تبصره ۱- عوامل اصلی تولید آثار سمعی و بصری عبارت هستند از تهیه کننده (سرمایه گذار)، کارگردان، فیلمبردار، بازیگران نقشهای اصلی.

تبصره ۲- تعداد نوار یا لوح فشرده و مانند آن بیش از «ده نسخه» به عنوان «عمده» تلقی می گردد.

تبصره ۳- سایر عوامل تولید، تکثیر و توزیع موضوع بند «الف» چنانچه از مصادیق افساد فی الارض نباشند به مجازات شلاق از سی تا هفتاد و چهار ضربه و جزای نقدی از ده میلیون (۱۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا پنجاه میلیون (۵۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال و محرومیت اجتماعی از دو تا پنج سال محکوم می شوند.

تبصره ۴- تکثیر و توزیع کنندگان آثار سمعی و بصری کمتر از ده نسخه حسب مورد به جریمه نقدی از یک میلیون (۱/۰۰۰/۰۰۰) تا ده میلیون (۱۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال و سی تا هفتاد و چهار ضربه شلاق محکوم خواهند شد.

تبصره ۵- آثار سمعی و بصری «مستهجن» به آثاری گفته می شود که محتوای آنها نمایش برهنگی زن و مرد و یا اندام تناسلی و یا نمایش آمیزش جنسی باشد.

تبصره ۶- چنانچه تولید، تکثیر، توزیع و یا داشتن آثار مستهجن از مصادیق افساد فی الارض نباشد مجازات مفسد فی الارض ندارد.

^۳ - در ماده ۴۸ مکرر قانون مجازات اسلامی بیان گردیده است: "کسانی که به دلیل ارتکاب جرم عمدی حداقل دو بار سابقه محکومیت موثر داشته باشند در صورت ارتکاب جرم عمومی دیگر، دادگاه رسیدگی کننده ضمن صدور حکم می تواند به تناسب سوابق و خصوصیات روحی و اخلاقی و شخصیت محکومان و علل وقوع جرم، آنان را برای مدتی که از دو سال متجاوز نباشد به اجرای یک یا چند دستور از دستورات موضوع ماده (۲۹) این قانون ملزم نماید .

تبصره ۱- دادگاه می تواند اجرای دستورات مورد حکم را حسب مورد به سازمان بهزیستی یا سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی و یا نیروی انتظامی محول نماید .

تبصره ۲- در صورتی که محکوم علیه بدون عذر موجه از اجرای دستور دادگاه تخلف نماید، در نوبت اول تا شش ماه به مدت اجرای دستور افزوده خواهد شد و در صورت تکرار تخلف، باقیمانده مدت به حبس تبدیل می شود .

تبصره ۳- دستور دادگاه از حیث قابلیت اعتراض تابع حکم اصلی است."

مباحثی در علوم جنایی

ز) گسترش گفتمان مدیریت جرم شناختی ریسک جرم، از گذر استفاده گسترده از اقدام‌ها و تدابیر پیشگیری وضعی و فنی. مانند افزایش نصب دوربین‌های مراقب و ناظر در خیابان‌ها، بنگاه‌ها، فروشگاه‌ها، مجتمع‌های مسکونی، نهادهای دولتی و... که گاه خود مصداق و نمودی از خصوصی شدن تأمین امنیت نیز می‌باشد. بی تردید، اقدام‌های پیشگیری وضعی از جرم، دارای اثر فوری و موثر است؛ مثلاً دوربین‌ها در شناسایی مرتکبان کمک مؤثری به ضابطان و عدالت کیفری می‌کنند، یا ممکن است بعضی بزهکاران را از گذار به ارتکاب عمل مجرمانه منصرف کند، ولی در هر حال معضل بزهکاری را به طور ریشه ای حل نمی‌کند، فقط فرصت‌های مجرمانه را در فضاهای مجهز به این دوربین‌ها، از مجرمان موقتاً می‌گیرد. بنابراین، پیشگیری وضعی - فنی بیشتر جنبه مسکن دارد و موجب جابجایی مجرمان مصمم به ارتکاب جرم در زمان و مکان می‌شود. در سیاست کیفری عوام گرا، راهکارهای "زود پاسخ ده" مثل تدابیر پیشگیرنده وضعی بیشتر مورد توجه است تا راهکارهای ریشه ای.

۳) دلیل دیگر اهمیت مطالعه سیاست کیفری عمل‌گرا، آن است که امروزه نسل جدید بزهکاری، به صورت جرایم جهانی، فراملی یا جرایم جهانی شده^۱ ارتکاب می‌یابد. قاچاق انسان، قاچاق اعضای بدن، جرایم تروریستی و پولشویی - همان طور که قبلاً هم گفتیم - از جمله جرایمی هستند که تمام عناصر آنها جهانی هستند. فرق آنها با جرم دارای یک عنصر خارجی (بین‌المللی) در این است که در جرم اخیر که در صلاحیت مراجع داخلی است یک یا چند عنصر جرم جنبه خارجی دارد. لذا رسیدگی به این جرایم با قوانین و مقررات کیفری داخلی انجام می‌شود. اما در جرایم جهانی شده، همه چیز آنها جهانی و فراملی است. مثلاً در مورد جرم تروریستی، همان طور که مشاهده می‌شود، عمل تروریستی، به عنوان مثال در آمریکا اتفاق می‌افتد، ولی برنامه ریزی ارتکاب آن در یک کشور آسیایی صورت می‌گیرد و در عین حال شبیه یا عین آن عمل تروریستی در کشورهای آفریقایی، آسیایی و اروپایی نیز مرتباً ارتکاب می‌یابد. این امر نشان می‌دهد که تروریسم، دیگر یک جرم خاص یک یا چند کشور نیست، بلکه همه دولت‌ها در تهدید این گونه جهانی شده جرم قرار دارند. بدین‌سان، امنیت داخلی کشورها فقط به وسیله تهدیدهای ناشی از بزهکاری ملی و محلی در خطر نیست، بلکه امنیت کشورها، بیش از پیش در ورای مرزهای آنها، در سطح جهانی یا منطقه‌ای با جرائم جهانی - منطقه‌ای شده نیز گره خورده است. مثلاً کشورهای غربی به تعبیر خودشان - به بهانه تأمین امنیت ملی خود، به افغانستان نیروی نظامی اعزام می‌کنند، چون معتقدند امنیت داخلی آنها - دست کم در زمینه جرائم تروریستی یا مواد مخدر - با مهار اعمال تروریستی و قاچاق مواد مخدر در این کشور تأمین می‌شود.

لذا جرایم فراملی (جهانی شده) همه کشورها را درگیر خود می‌کنند. حال پرسشی که در مورد این جرایم می‌توان طرح کرد این است که آیا تأسیس یک دیوان/دادگاه کیفری جهانی برای جرایم جهانی شده در کنار دیوان کیفری بین‌المللی (ICC) - که صلاحیتش خاص جنایات علیه بشریت و جنایات دارای ماهیت حقوق بشری است - ضرورت ندارد؟ یا از نظر حقوقی، تأسیس دیوان کیفری جهانی قابل تصور و عملی است؟ آیا مرجع قضایی که به جرائم جهانی شده مورد

^۱-Globalized crimes - Globalization of crimes

مباحثی در علوم جنایی

اتفاق دولت‌ها رسیدگی کند، قابل تصور است؟ چون این جرائم، نوعاً سازمان یافته و دارای شاخه‌های جهانی و مرتکبان چند ملیتی هستند، نظم جهانی و بشریت را تهدید می‌کنند و نه یک کشور خاص را.

جهانی شدن برخی جرایم به نوبه خود، موجب شده که اغلب دولت‌ها متوسل به سیاست کیفری سخت گیرانه و امنیت‌گرا شوند. این سخت‌گیری کیفری که از عقلانیت خاصی تبعیت می‌کند، می‌تواند در نوع صلاحیت دادگاه‌ها، نوع و میزان کیفرها، اعمال تعلیق، آزادی مشروط، عفو، اعطاء مرخصی از زندان و... تاثیر گذار باشد. سخت‌گیری در قبال چنین جرایمی، بیشتر تحت تأثیر رسانه‌ها، افکار عمومی و بعضاً ملاحظات سیاسی شکل می‌گیرد، تا اینکه برخاسته از مطالعات کارشناسانه باشد. ولی آیا، چنین سیاست جنایی عمل‌گرا که ذاتاً سخت‌گیرانه و امنیت‌مدار است، در میان مدت کارآمد و موثر خواهد بود؟ به این پرسش هم در ادامه خواهیم پرداخت.

(۴) از حدود ۲۰ سال پیش به این سو، جهان جدیدی به نام دنیا یا فضای مجازی (سایبری) متولد شده است^۱ و به تبع آن شاهد ارتکاب جرایم تر طریق آن فضا یا در این فضا هستیم که برخی گونه‌های آن کاملاً جدید است. به عنوان نمونه، می‌توان به عناوین مجرمانه عبور غیر مجاز، فیشینگ یا تصاحب غیر مجاز هویت و مشخصات دیگری در این فضا و سوءاستفاده از آن اشاره کرد. بدین سان، دولت‌ها باید در دو جهان حقیقی و مجازی برای مبارزه با دو گونه بزهکاری برنامه ریزی و سیاست‌گذاری کنند و امنیت را در این دو فضا تامین کنند. حال سؤال این است که آیا ظهور گرایش عمل‌گرای کیفری در برخی موارد ناشی از غافلگیر شدن دولت‌ها در برابر جرایم سایبری (مجازی) نیست؟ زیرا دولت‌ها از دیرباز، خود را مجهز به نهادهای، قوانین و مقرراتی کرده‌اند که خاص دنیای حقیقی و بزهکاری حقیقی و ملموس است، یعنی دنیایی که در آن انسان‌ها یکدیگر را می‌شناسند، با یکدیگر رابطه رو در رو و نزدیک دارند و... آیا دولت‌ها با ظهور نسل جدید بزهکاری، یعنی جرائم سایبری که آثار آن به صورت گسترده در جهان حقیقی نمود دارد، غافل گیر نشده‌اند و این غافل‌گیری منجر به نوعی "دست‌پاچی" کیفری و در نتیجه وضع مقررات بدون مطالعه و مقطعی سخت‌گیرانه برای کنترل بزهکاری، به طور کلی نشده است؟

بدین ترتیب است که موضوع کنترل اجتماعی جرم و سیاست کیفری به جهان مجازی که در آن اعمال مجرمانه حقیقی دارای آثار و پیامد در دنیای حقیقی ارتکاب می‌یابد، تسری یافته است و دولت‌ها بیش از پیش با مطالبات مردم برای تأمین امنیت در این جهان نیز روبه رو می‌شوند.

(۵) شاید دلیل دیگر اهمیت سیاست کیفری عمل‌گرا این باشد که در سال‌های اخیر دولت‌ها از جمله دولت ایران برای مقابله با جرایم جهانی شده یا جرایم فراملی ناچار شده‌اند با دولت‌های هم‌جوار و غیر هم‌جوار تفاهم‌نامه‌ها و موافقت‌نامه‌های امنیتی امضا کنند.^۲ که عنوان این موافقت‌نامه‌ها، خود حکایت از منطقه‌ای شدن برخی سازوکارهای کیفری مقابله با بزهکاری جهانی یا منطقه‌ای شده دارد. گفتمان حاکم بر این موافقت‌نامه‌ها و تفاهم‌نامه‌ها که به تصویب

^۱ - در این خصوص رک. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، از جرم‌شناسی حقیقی تا جرم‌شناسی مجازی، (دیباچه) در: ژرژ پیکا، جرم‌شناسی، تهران، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۹.

^۲ - در سال‌های اخیر، ایران با کشور های افغانستان، بحرین، بوسنی و هرزگوین، قطر، کویت قراردادهای امنیتی منعقد کرده است.

مباحثی در علوم جنایی

مجالس مقننه نیز می‌رسد، سخت‌گیرانه است. دولت‌ها ممکن است با یکدیگر روابط سیاسی و اقتصادی قوی نداشته باشند، ولی در زمینه جرائم سایبری و جرائم جهانی شده، ناگزیرند سیاست کیفری یا جنایی خود را با یکدیگر نزدیک و هماهنگ کنند، چون امنیت آنها در گرو سیاست کیفری هماهنگ و نزدیک به یکدیگر شده است.^۱

در کنوانسیون مبارزه با فساد مالی (مریدا) که در مقام هماهنگ کردن مبارزه جهانی با مظاهر فساد و بزهکاری اقتصادی که بعضی اشکال آن، مانند تطهیر سرمایه‌ها و درآمدهای ناشی از جرم، جهانی شده اند نیز بر رویکرد امنیت‌گرایی و سخت‌گیری کیفری تأکید شده است.

بعد از طرح مباحث کلی در مورد اهمیت موضوع سیاست کیفری عوام‌گرا، نوبت به بحث پیرامون خصوصیات این گونه سیاست کیفری می‌رسد.

۵) ویژگی‌های عوام‌گرایی

با توجه به مطالب گفته شده، می‌توان ویژگی‌های عمل-عوام‌گرایی در حوزه سیاست جنایی را مورد بررسی قرار داد.^۲

۱/۵ نادیده گرفتن یافته‌های حاصل از تحقیقات جرم‌شناختی - بزه دیده شناختی در سیاستگذاری و قانونگذاری و بیشتر روآوری به مصلحت‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، حزبی، جناحی و...؛

۲/۵ کنارگذاری کارشناسی و کار کارشناسی و نادیده گرفتن نتایج مطالعات کارشناسانه، در موارد مصلحت؛

۳/۵ مبنا قراردادن افکار عمومی اصطلاحاً دست‌کاری شده، توسط نخبگان و دولتمردان و جناح یا حزب سیاسی حاکم، برای سیاستگذاری و برنامه‌ریزی؛ بنابراین، سیاست‌مداران یا بر اساس اعتقادات جناحی-حزبی خود از آرای عمومی بهره‌برداری می‌کنند یا اینکه افکار عمومی را، بدون بررسی و به صورت خام، مبنای قانون‌گذاری و تصمیم‌گیری قرار می‌دهند.

۴/۵ پوپولیسم به نوعی آفت دموکراسی است؛ یک گرایش انحرافی از دموکراسی، آن هم به بهانه تأمین خواسته‌های مردم و جلب رضایت آنان در یک مورد خاص است. در حالی که ممکن است در آن مورد خاص مراجعه به آرای عمومی و حاصل نظرسنجی‌ها، خلاف نتایج کار کارشناسی و علمی در مورد خاص باشد. چون افکار عمومی را می‌توان از گذر رسانه‌ها و سخنرانی‌های آتشین و وعده و وعیدها، دستکاری و از واقعیات منحرف کرد؛

۵/۵ یک اتفاق یا یک حادثه استثنایی-از نظر وخامت و شدت - مبنای تصمیم‌ها و واکنش‌های سریع است. مثلاً به تصویب رساندن سریع یک قانون، تشدید سیاست و رویه قضایی - پلیسی برگذاری سریع و بدون فوت وقت جلسات محاکمه رویداد جنایی و...؛

^۱ - در این رابطه نگاه کنید به: نجفی ابرندآبادی، علی حسین، **جهانی شدن بزهکاری**، (دیپاچه) در: ذاقلی، عباس، قاچاق انسان در سیاست جنایی ایران و اسناد سازمان ملل متحد، تهران، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۹.

^۲ - برای اطلاع بیشتر در رابطه با مفهوم پوپولیسم ر.ک. تاگارت، پل، **پوپولیسم**، ترجمه حسن مرتضوی، تهران، انتشارات آشتیان، چاپ دوم، ۱۳۸۵.

مباحثی در علوم جنایی

۶/۵) چنین تصمیم‌ها و واکنش‌های سریع و نوعاً احساسی، رویکردی سختگیرانه و اصطلاحاً تشدید و تحدیدکننده حقوق و آزادی‌های فردی را به دنبال دارد (مانند جرم انگاری‌های جدید)؛

۷/۵) سیاست‌های عوام‌گرا، نوعاً امنیت‌گرا و با شعارهای تأمینی، تضمین امنیت فردی و عمومی اعضاء جامعه را در آن مورد خاص، نوید می‌دهند؛

۸/۵) سیاست‌های عوام‌گرا نوعاً به نام و برای حمایت از اقشار آسیب پذیر جامعه، قربانیان و بزه دیدگان بالقوه اتخاذ و اعمال می‌شود؛

۹/۵) واکنش‌ها یا تصمیم‌های عمل‌گرایانه از نظر ماهیت نوعاً، اثر مُسکن، مقطعی و فوری را دنبال می‌کنند، بنابراین در مقام حل ریشه‌ای موضوع، مسأله و معضل مجرمانه- منحرفانه نمی‌تواند باشد؛

۱۰/۵) ملاحظات سیاسی در سیاست‌های عمل‌گرا، بر ملاحظات کارشناسی و علمی غلبه پیدا می‌کند.

بحثی که مطرح می‌شود، این است که احساس ناامنی چگونه به وجود می‌آید که دولت‌ها بر اساس آن، سیاست سخت گیرانه کیفری خود را توجیه می‌کنند؟ آیا خواسته و مطالبات افکار عمومی واقعیت نیازهای جامعه را منعکس می‌کند؟ آیا پرسش‌ها و پرسشنامه‌هایی که ما برای نظرسنجی افکار عمومی تنظیم می‌کنیم، نیازها و خواسته‌های واقعی جامعه را منعکس می‌کند؟ آیا افکار عمومی تحت تأثیر رسانه‌های گروهی شکل نمی‌گیرد؟ آیا افکار عمومی با گفتمان و وعده‌های نخبگان سیاسی، سیاستمداران و دولتمردان حاکم شکل نمی‌گیرد؟ در ادامه به نقش رسانه‌های گروهی در بازتاب عوام-گرایی کیفری می‌پردازیم.

۶) بازتاب عوام‌گرایی کیفری در رسانه‌های گروهی

مسائل کیفری و جنایی از موضوعاتی است که برای جامعه و مردم جاذبه دارد. پرونده‌های جنایی از گذر صفحات حوادث روزنامه‌ها بیشتر دنبال می‌شود. چون مربوط به جان، مال و حیثیت انسان است؛ بالا بودن میزان رمان‌های پلیسی-جنایی در واقع نشان دهنده جاذبه موضوع‌های کیفری است. پر جاذبه ترین فیلمها و سریال‌ها هم جنبه جنایی - پلیسی دارد. در رسانه‌های نوشتاری هم، صفحه حوادث که عمدتاً به جرایم خشونت آمیز جنسی، جانی یا مالی یا به محاکمات جنایات اختصاص داده می‌شود، پرخواننده است. در مقایسه، عدالت اداری، مدنی و دعاوی مربوط به آنها، جایگاه خاص و مهمی را در گفتمان سیاستمداران و نیز در رسانه‌ها، به طور کلی، ندارند.

رسانه‌های گروهی در واقع رابط بین مردم و عدالت کیفری هستند. عامه و توده مردم نسبت به اقدام‌ها و تصمیم‌های عدالت کیفری و به طور کلی نظام کیفری آگاهی فنی ندارند؛ تصور یا برداشت آنها از عدالت کیفری با مشاهده و ملاحظه رسانه‌های سنتی و رسانه‌های الکترونیکی شکل می‌گیرد. به این ترتیب، افکار عمومی بر اساس کیفیت نحوه ارائه خبر یک رویداد جنایی یا محاکمات جنایی آن در رسانه‌ها واکنش نشان می‌دهند. بنابراین، بر اساس اطلاعات، گزارش‌ها و تصاویر ارائه شده در مورد عدالت کیفری است که از یک سو، احساس نگرانی، عدم امنیت، ناامنی در میان توده مردم (که نسبت به جنبه‌های تخصصی، آمار جرائم، سازوکار قضایی و... موضوع بیگانه اند)، ایجاد می‌شود و بنابراین مطالبات در عرصه سیاست کیفری-که نوعاً سختگیری و شدت عمل پلیسی-قضایی است شکل و جهت می‌گیرد و از سوی دیگر،

سیاستمداران و دولت مردان، در واکنش نسبت به تقاضای امنیت بیشتر از سوی مردم و برای حفظ و جلب بیشتر آرای آنان، به دنبال اقدام و تصمیم سریع می‌روند که منجر به واکنش‌های بی مطالعه و سریع سریع سختگیرانه می‌شوند. به این ترتیب، افکار عمومی تغذیه و شکل داده شده از طریق رسانه‌ها در عمل گرا شدن سیاست کیفری نقش ایفاء می‌کنند (برگزاری سریع محاکمه، تعقیب کیفری بدون فوت وقت، تصویب سریع و خارج از نوبت یک قانون، اجرای سریع مجازات و ...).

در واقع، بزهکاری و واقعیت کمی - کیفی آن می‌تواند دست کم دو استنباط ایجاد کند:

۱. برداشت عینی که با کارشناسی جرم شناسان، جامعه شناسان و از جمله از گذر آمار جنایی بدست می‌آید؛
۲. استنباط توده مردم از بزهکاری، طرز کار و عملکرد عدالت کیفری که به کمک رسانه‌های غیر تخصصی و بر اساس رخدادهای جنایی گزارش شده بوجود می‌آید.

رسانه‌های حقیقی و مجازی (الکترونیکی) مستقل، امروزه به عنوان قوه چهارم در اداره سیاسی جامعه - البته در کشورهایی که سالهاست مردم سالاری در آنها نهادینه شده است - نقش مهمی دارند و در کنار گفتمان سیاستمداران و دولتمردان، افکار عمومی را از جمله در زمینه سیاست کیفری هدایت می‌کند. بی تردید انعکاس دیدگاه مردم و انتظارات افکار عمومی به نوبه خود در فرآیند عدالت کیفری، قانونگذاری کیفری، اجرای کیفر و... تأثیر می‌گذارد. اما سیاستگذاری و برنامه ریزی در زمینه کنترل جرم، بر اساس افکار عمومی یا مطالبات انجمن‌های حمایت از بزه دیدگان، مدافعان حقوق بشر یا ملاحظات حزبی و انتخاباتی و... بدون بررسی مشروعیت و حقانیت و وجاهت این انتظارات، دیدگاهها و مطالبات، در واقع سیاست کنترل جرم را از کارشناسانه و علمی بودن دور می‌کند.

آغاز انعکاس دیدگاه‌های عمل‌گرایی یا عوام‌گرایی سیاسی در بحث‌های سیاست جنایی به دهه ۱۹۶۰، آن هم در آمریکا باز می‌گردد. در کشورهای آمریکای شمالی و سپس اروپایی، سیاستمداران اعم از نمایندگان مجلس، رئیس-جمهور، شهرداران و به طور کلی، سیاستمدارانی که از طریق انتخابات عمومی به قدرت می‌رسند، متوجه شدند که موضوع‌های بزهکاری، قضایی، پلیسی، امنیت، بزه دیدگان، بزهکاران در برنامه‌های انتخاباتی "بازار مصرف" بالایی دارد و وعده‌های انتخاباتی در این زمینه‌ها نیز اصطلاحاً "رأی آور و مشروعیت بخش" است. به عبارت دیگر، در کنار وعده‌های راجع به بهداشت، آموزش، رفاه، افزایش حقوق، بیمه، اشتغال، تامین اجتماعی و... وعده‌های تأمین امنیت، مبارزه با بزهکاران و حمایت از بزه دیدگان نیز توجه رأی دهندگان را جلب می‌کند و بخشی از مردم بر اساس اینگونه نیازها و وعده‌های سیاسیون، گزینه خود را بررسی و برآورد می‌کنند^۱.

در این دوران شاهد تشکیل کمیسیون‌های مطالعاتی بزهکاری و کنترل جرم در آمریکا، آن هم به دستور رئیس جمهور وقت و برای تسکین و رضایت رأی دهندگان و مردم، بودیم (درباره این کمیسیون بعداً بیشتر صحبت می‌کنیم) کمیسیون یا کمیته‌های مطالعه فنی در اواسط دهه ۱۹۷۰ یعنی حدود ۱۰ سال بعد، در کشورهای اروپایی مورد توجه دولت‌ها، در بالاترین سطح، یعنی، رئیس‌ان جمهور قرار گرفت.

^۱ - در این زمینه رک. نجفی ابرند آبادی، علی حسین، بزهکاری، احساس ناامنی و کنترل، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۲۲، ۱۳۷۷.

مباحثی در علوم جنایی

تا قبل از این تحول، سیاسیون در امور مربوط به سیاست کیفری و در مفهوم موسع، سیاست جنایی، مداخله نمی-کردند و وارد بحث‌های سیاستگذاری عمومی در قبال بزهکاری نمی‌شدند. مبارزه با جرم و تضمین امنیت در صلاحیت عدالت کیفری (دادگستری و پلیس) محسوب می‌شد؛ لذا سیاست جنایی یا کیفری به لحاظ جنبه فنی آن و عدم حساسیت عمومی آن، مورد توجه منتخبان سیاسی، سیاستمداران و دولتمردان نبود. ولی بعد از جنگ دوم جهانی، با گسترش رسانه‌های گروهی، اهمیت و افزایش یافتن کمی- کیفی بزهکاری و انعکاس جرایم ارتكابی در اخبار تلویزیونی، رادیویی و مطبوعاتی بخشی از مطالبات و خواسته‌های مردم به سمت سیاست کیفری دولت و برنامه‌های نامزدها در انتخابات هدایت شد. جرم یک نگرانی و موضوع عمومی شد و در کنار سایر دغدغه‌های مردم و جامعه مورد توجه سیاسیون قرار گرفت.

به عنوان نمونه وقتی در دهه ۱۹۹۰ آقای کلینتون در آمریکا به ریاست جمهوری رسید، با توجه به نظرسنجی‌های راجع به جرم که حاکی از استمرار و حتی تشدید احساس ناامنی و نگرانی و حتی ترس از جرم در میان مردم بود، ناگزیر از طرح شعار "جنگ علیه جرم"^۱ و "سختگیری و شدت عمل در قبال جرم" شد؛ در حالی که، کلینتون از حزب دموکرات (دست چپی) بود که معمولاً سیاست و رویکردی کارشناسانه و در هر حال، حقوق بشری‌تر از رویکرد حزب جمهوری خواه (دست راستی) به این قبیل موضوع‌ها دارد. این خود، نقطه عطفی در سیاست کیفری است. اگر در آن زمان، گفتمان مربوط به جرم، جنبه حقوقی قضایی- فنی داشت، امروزه تحت تأثیر ملاحظات رسانه‌ای- سیاسی و حتی اقتصادی و توجه به افکار عمومی، جنبه احساسی، سیاسی، حماسی، رزمی و عمومی به خود گرفته است. آیا طرح چنین برنامه یا شعارهایی، بیشتر برای اطمینان بخشی و تسکین نگرانی توده‌های مردم در خصوص امنیتشان نیست؟ آیا این گفتمان حماسی، به دنبال رفع احساس عدم امنیت ناشی از جرم در میان مردم است یا برای کسب محبوبیت سیاسی و آراء دست کم بخشی از مردم است؟ آیا کلاً این نگرانی توجیه جرم شناختی و کارشناسانه دارد؟ یا مشروعیت گفتمان رزمی، سرکوبگر و سختگیرانه مسئولان بیشتر از نتایج نظرسنجی‌ها و در نتیجه از مطالبات افکار عمومی برمی‌خیزد؟ و... در ادامه به بررسی افکار عمومی و انتقادات وارد بر نظرسنجی و پرسش نامه‌های مربوط خواهیم پرداخت، لیکن قبل از آن، ضروری است تا رابطه سیاست جنایی با آموزه کنترل اجتماعی جرم را مورد بررسی مجدد قرار دهیم.

گفتار دوم: از سیاست جنایی تا کنترل اجتماعی جرم: مفهومی نو یا تفاوتی در زبان

در نوشتگان کیفری - جرم شناختی پژوهشگران انگلیسی زبان، به ندرت واژه سیاست جنایی یا کیفری به کار برده می-شود. در این کشورها، به جای واژه سیاست جنایی بیشتر از واژه *کنترل اجتماعی جرم*^۲ استفاده می‌شود. آیا این عنوان از نظر مفهومی همان سیاست جنایی مورد استفاده ما است؟

^۱ - War on crimes – Tough on crimes.

^۲ - Social control of crime

اصطلاح سیاست جنایی^۱ که در اروپای قاره ای به کار برده شده است، ریشه در زبان آلمانی دارد. در زبان فارسی- همان گونه که در جلسات آغازین نیم سال گفته شد- این واژه برای نخستین بار، بیش از هفتاد سال پیش (حدود ۱۸-۱۳۱۶) با معادل سیاست کیفری ترجمه شده است.

در نوشتگان انگلیسی واژه Criminal policy کمتر دیده می شود، مگر اینکه از سایر زبان های اروپایی ترجمه شده باشد. اما در نوشتگان و اسناد سازمان ملل متحد، عنوان سیاست جنایی به کار برده می شود^۲. سازمان ملل، نشریه ای با عنوان International Review of Criminal Policy هم دارد. در مقابل، در ادبیات انگلیسی، به صورت گسترده از واژه Social control of crime / Crime social control یا به طور کلی Social Control استفاده شده است.

در جرم شناسی نظریه های مشهور به واکنش اجتماعی داریم که جرم و مجرم را به ترتیب محصول قانونگذار کیفری و عملکرد و اقدام های نهادهای عدالت کیفری می دانند. قرائت جرم شناختی کنترل اجتماعی از جرم، ساخت گراست؛ جرم را قانونگذار وضع می کند و با این کار به یک فعل یا ترک فعل، قبح کیفری می دهد و مجرم را ساز و کار دستگاه عدالت کیفری (پلیس - قضات)، آیین رسیدگی کیفری و تصمیمات کنشگران کیفری درست می کند. لذا از این منظر، بین مجرم و غیر مجرم هیچ تفاوت ماهوی وجود ندارد، بلکه مجرم شدن یا نشدن، بسته به اقدام های ضابطان و دستگاه قضایی دارد. آیا در اجرای قانون منع نگهداری تجهیزات ماهواره ای و استفاده از آنها که قانونگذار آن را در سال ۱۳۷۳، جرم انگاری کرده است، همه دارندگان این تجهیزات تعقیب و مجازات شده اند؟ کشف و تعقیب جرم، به طور کلی، به اولویت های سیاست جنایی دولت ها و تلاش و عزم ضابطین بستگی دارد. در برخی موارد، کشف جرم و محکوم شدن بستگی به یک اتفاق دارد، لذا مجرم شدن از طریق رسیدگی و حکم دادگاه، در واقع ناشی از یک سلسله اقدام ها و سیاست ها است. قبح و وخامت بعضی جرائم، با توجه به زمان، تغییر می کند و در نوسان است. این مباحث در جرم شناسی واکنش اجتماعی مطرح شد که فصل مهمی را در جرم شناسی تشکیل می دهد.

اما در بحث سیاست جنایی، کنترل اجتماعی به چه معناست؟ آیا همان سیاست جنایی مورد نظر ماست؟ در نوشتگان فارسی به جای مفهوم کنترل اجتماعی جرم، در سال های اخیر، بیشتر مفهوم سیاست جنایی باب شده است. در زبان فرانسه، Controle در معنای Verification (بررسی، بازرسی، تحقیق) آمده است. در زبان انگلیسی، کنترل به معنای قدرت، تأثیر و تأثر و نفوذ است. یکی از جامعه شناسان-آقای لکویه- واژه و مفهوم فرانسوی Regulation که بیشتر به معنای گزینه فرآیندهای جامعه پذیرکردن است را پیشنهاد می کند. Ross در اواخر سده نوزدهم، "کنترل اجتماعی" را قابلیت و ظرفیت یک جامعه در انتظام خود، بر اساس اصول و ارزش های راهبر، می داند. آقای نیکلا کلو، کنترل اجتماعی را مجموعه ارزش ها و هنجارها و اقدام های پیشگیری، مداخله و واکنش می داند که یک جامعه برای انتظام و حتی انضباط زندگی اجتماعی خود به اجرا می گذارد. بدین سان، کنترل اجتماعی، مجموعه فرآیندهای جامعه پذیرکردن -

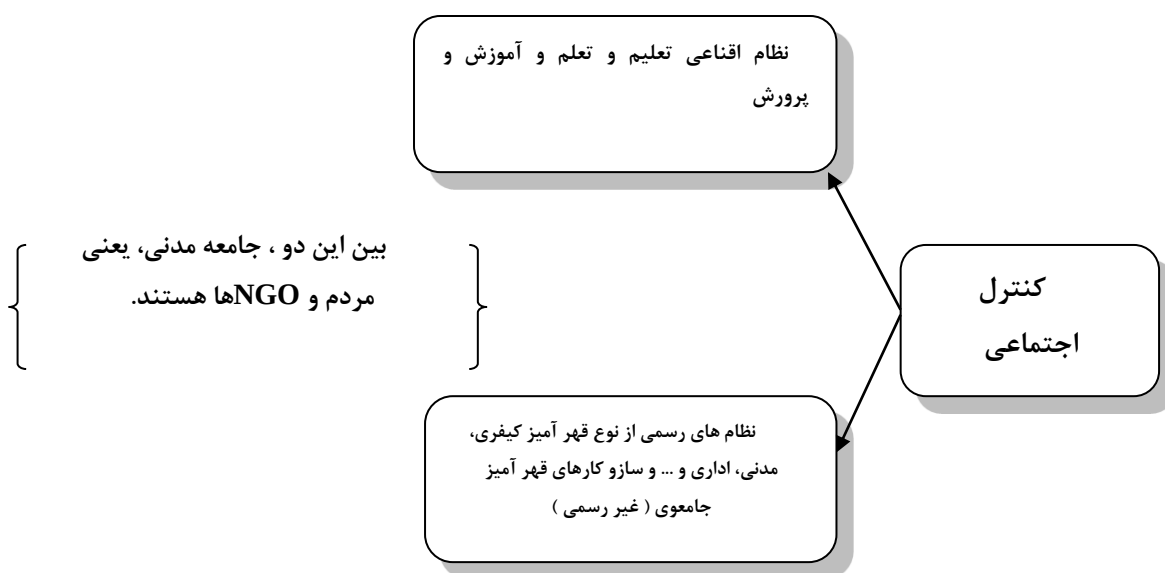
^۱ - Criminal policy - Criminal control policy

^۲ - ر.ک. نجفی ابرند آبادی، علی حسین، سیاست جنایی سازمان ملل متحد، مجله تحقیقات حقوقی، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱۸، ۱۳۸۷.

مباحثی در علوم جنایی

جامعه پذیرسازی (شامل آموزش و پرورش و جذب و ادغام اجتماعی فرد) و بازجامعه پذیرسازی یا بازپذیر سازی اجتماعی را دربر می گیرد. سیاست‌های مربوط به امنیت که جزو فرآیندهای مربوط به کنترل اجتماعی است، شامل اقدام‌های یک دولت برای حمایت و حفاظت از شهروندان خود در برابر خطرهای درونی و بیرونی (یعنی اختلاف‌ها، بحران‌ها، سوءقصد‌ها، تصادفات، بزهکاری، تعارض‌ها و آسیب‌های اجتماعی) که امنیت آنان و حیات اجتماعی را تهدید می کند، اتخاذ و اعمال می شود.

همان طور که در جلسات قبل اشاره شد، نویسندگان انگلوساکسون به جای سیاست جنایی از "کنترل اجتماعی" جرم یاد می کنند. مثلاً استاد کوسن کانادایی، آن را "تلاش‌های همه برای حفظ میزان بزهکاری در محدوده‌های قابل تحمل"، یا "مجموعه وسایل و امکاناتی می داند که اعضاء جامعه با هدف خاص کنترل (مهار) یا کاهش تعداد و شدت جرائم به اجرا می گذارند." این مفهوم شاید مضیق است، ولی کنترل اجتماعی در مفهوم موسع شامل مجموعه فرآیندهای جامعه پذیر کردن افراد، با تمام وسایل و فرآیندها، که از طریق آن‌ها همنوایی فرد با جامعه، هنجارمند شدن و قانون گرا شدن فرد و نیز پاسخ به انحرافات یا جرائم او محقق می‌شود. این فرآیندها، با جامعه پذیرسازی اولیه فرد در سطح خانواده شروع می‌شود و در مدرسه، محله، محیط همسایگان و... ادامه پیدا کرده و سپس تقویت و کامل می‌شود. ولی در کنار این فرآیندهای آموزشی و تربیتی، کنترل اجتماعی شامل ساز و کارهای قهر آمیز در جهت مبارزه با هنجار گریزی، انحراف و ارتکاب جرم نیز می‌شود. بدین سان، کنترل اجتماعی مجموعه وسایل، امکانات و فرآیندهایی است که با شیوه‌های اقناعی و اجماعی و سپس سازوکارهای الزام، اجبارآور و قوه قهریه، افراد را با جامعه همنوا می‌کند. طبیعتاً این روش‌های اجماعی- اقناعی مانند خانواده، مدرسه، محیط دوستان، همسایگان و... سازوکارهای غیررسمی و جامعه‌ی کنترل جرم و انحراف محسوب می‌شوند، یعنی سازوکارهای جامعه پذیر ساز غیررسمی. حال اگر یک فرد، به رغم توسل به ساز و کارها و شیوه‌های تربیتی و آموزشی، جامعه پذیر و همنوا نشود، نوبت به توسل به ساز و کارهای قهرآمیز و الزام آور که گاه جنبه کیفری به خود می گیرد، می‌رسد.



استاد دلماس-مارتی در کتاب "نظام‌های بزرگ سیاست جنایی" بیان می‌کند که جرم دو پاسخ دارد: پاسخ دولتی و پاسخ جامعه‌ی. به عنوان نمونه پاسخ به اعتیاد یک کارمند دولت می‌تواند اخراج یا انفصال باشد (پاسخ اداری) یا پاسخ به اعتیاد یک وکیل دادگستری، از نوع انتظامی در دادسرا و دادگاه انتظامی کانون است (پاسخ انتظامی). ولی اعتیاد این دو، هم زمان پاسخ کیفری در دادسرای و دادگاه انقلاب هم دارد.

پاسخ‌های جامعه‌ی (غیر رسمی) به جرم هم ممکن است دو شکل به خود بگیرد:

۱- **غیر رسمی و عمومی:** مثلاً اعضاء فامیل با جوانی که معتاد است رفت و آمد نمی‌کند یا مالکین، در عمل، خانه خود را به فرد معتاد اجاره نمی‌دهند و....

۲- **غیررسمی، ولی سازمان یافته:** مثلاً سازمان‌های مردم نهاد (NGO) که رسالت خود را به عنوان نمونه، درمان معتادان، حمایت و درمان کودکان و نوجوانان آزار دیده یا پیشگیری از کودک‌آزاری و اعتیاد تعریف کرده اند، در واقع به جرم از این طریق پاسخ می‌دهند.

به این ترتیب، پاسخ‌های دولتی (رسمی) و جامعه‌ی (غیر رسمی) جنبه واکنشی دارد، اما ممکن است جنبه و پاسخ کنشی هم به خود بگیرد. مثلاً برنامه ریزی می‌شود که مضرات و آثار سوء مواد مخدر در سطح خانواده‌ها و مدرسه‌ها مطرح و آموزش داده شود؛ یا در سطح خانواده، والدین، فرزندان خود را که در سن بلوغ قرار دارند، نسبت به مواد مخدر و استعمال آنها حساس و آگاه کنند. بدین ترتیب، فرآیندهای کنترل اجتماعی جرم، در معنای موسع، دو جنبه دارد: از یک سو، به دنبال هم‌نمایی اعضای جامعه با هنجارهای اجتماعی هستند و از سوی دیگر، به دنبال تنبیه و باز اجتماعی ساختن اعضاء منحرف، متخلف و مجرم از گذر پاسخ‌های واکنشی مختلف هم می‌باشند. اما نکته مهم این است که در جوامع متعدد امروزی، منابع جامعه پذیرسازی افراد نیز به نوبه خود متکثر شده است. علاوه بر نهادهای سنتی مثل خانواده، مدرسه و... سازوکارهای جدیدی در فرآیند جامعه پذیر سازی و مدنی کردن افراد مداخله می‌کنند، مانند دنیا یا فضای سایبر (مجازی) که نمونه آن اینترنت (شبکه‌های اجتماعی)، تلفن همراه و رسانه‌های الکترونیکی هستند.^۱ با ظهور مشاغل و علاقه مندی‌های جدید، فرهنگ‌های جدیدی نیز به وجود آمده است. امروزه، منابع کنترل اجتماعی جرم نیز، در دو دنیای حقیقی (فیزیکی) و دنیای مجازی (سایبر) توزیع شده است. این دوگانگی محیط، در واقع جامعه پذیر سازی و باز پذیر کردن افراد را در دو پهنه عملی می‌کند.

نکته دیگر اینکه، جهانی شدن فرهنگ در قالب جهانی شدن سینما، تئاتر، نقاشی، ادبیات و... منابع کنترل اجتماعی را نیز تا اندازه زیادی جهانی کرده است. چنین تحولی در سال‌های اخیر، باعث می‌شود تا سازوکارهای کنترل اجتماعی، بعد بین‌المللی به خود بگیرد. اگر چه استاد دلماس-مارتی در آغاز ۱۹۹۰ (تاریخ ویراست دوم کتاب او) دو نوع پاسخ داخلی رسمی و غیر رسمی را مطرح کرد، ولی امروزه - همان طور که در جلسات قبل گفته شد- پاسخ بین‌المللی را هم باید به پاسخ‌های داخلی به جرم افزود. در سال ۱۹۹۸، اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی به تصویب رسید و این دیوان از سال

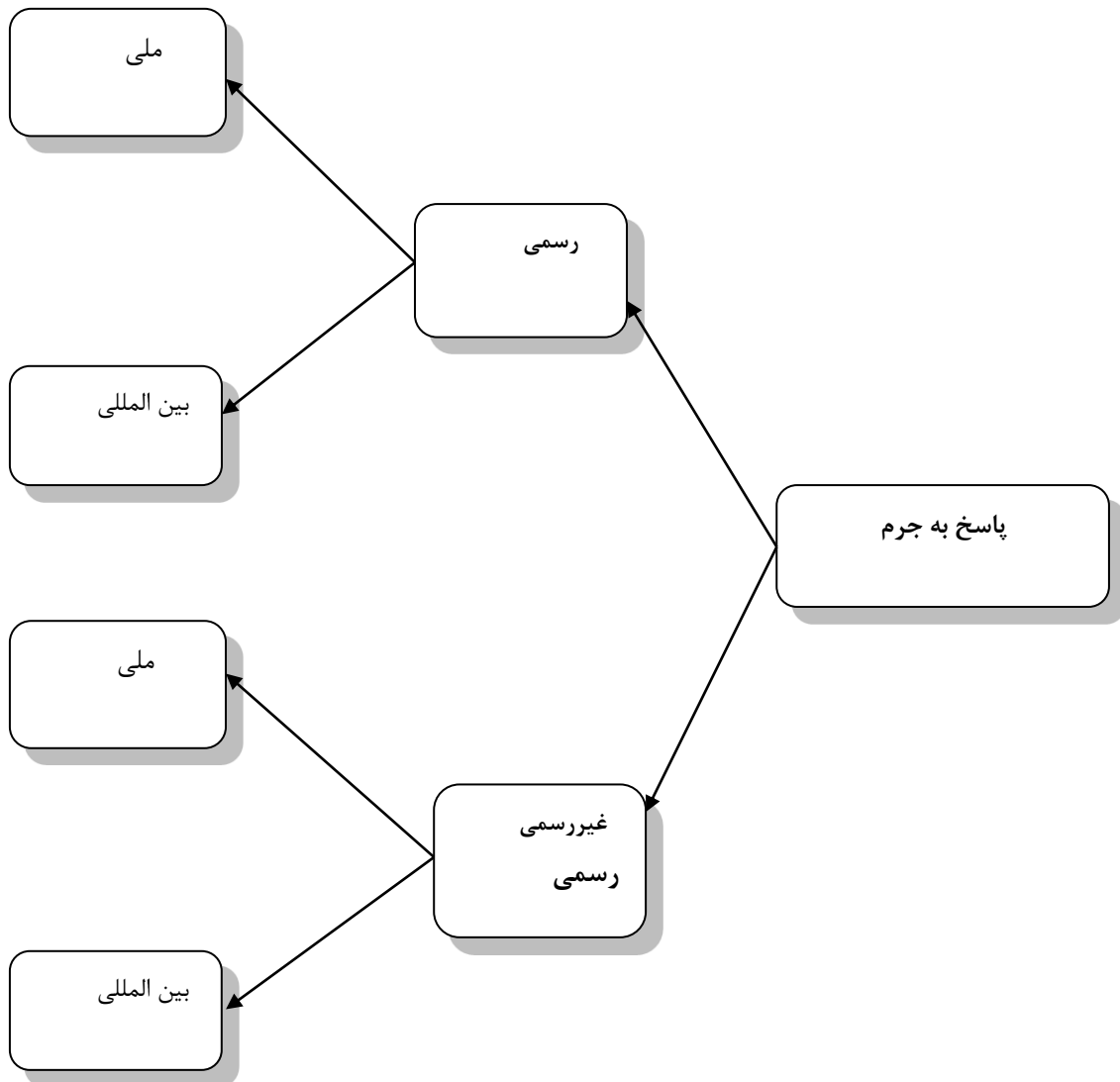
^۱ - برای اطلاع بیشتر در این زمینه ر.ک. نجفی ابرند آبادی، علی حسین، جرم‌شناسی در فضای سایبر، مجله تعالی حقوق، شماره ۳۶، ۱۳۸۷.

مباحثی در علوم جنایی

۲۰۰۲ تاسیس شد. لذا شاهد تولد عدالت کیفری بین المللی هستیم. بدین سان، ICC به برخی جنایات حقوق بشری و حقوق بشر دوستانه رسیدگی می کند، اما صلاحیتش تکمیلی است. در اینجا شاید بتوان، همان طور که قبلاً بحث شد، از شکل گیری عدالت کیفری جهانی، ولی ویژه جرایم جهانی شده یا فراملی صحبت کرد. یعنی نهادی که ساختار آن جهانی باشد و جرایمی چون قاچاق، اعمال تروریستی و... را رسیدگی کند. در هر حال، تحت تاثیر جهانی شدن، جرایم جهانی شده به تدریج به جنایات مشمول صلاحیت ICC افزوده می شود و به جنایات حقوق بشری و بشر دوستانه، جرایم اقتصادی و مالی نوعاً سازمان یافته نیز افزوده شده است.

اما در کنار این پاسخ های رسمی بین المللی، پاسخ های غیر رسمی بین المللی هم داریم. مانند سازمان های مردم نهاد بین المللی که در جهت آموزش ارزش های جهانی شده مانند مصالح و ارزش های زیست محیطی اقدام می کنند و به انحرافات و جرایم در قلمرو محیط زیست پاسخ می دهند، مثلاً سازمان غیردولتی صلح سبز^۱ که در سطح بین المللی فعالیت می کند و دغدغه های زیست محیطی بین المللی را مطرح می کند. همچنین در زمینه پاسخ های غیر رسمی بین المللی، می توان به سازمان شفافیت بین المللی، سازمان عفو بین الملل و سازمان دیده بان حقوق بشر هم اشاره کرد.

^۱ -Green peace.



اما در مورد کنترل اجتماعی، به طور کلی، باید گفت که ارزش‌های اجتماعی را محور خود قرار می‌دهد و در مقام گسترش آنها است.^۱

گونه‌شناسی نظریه‌های کنترل اجتماعی

در کنترل اجتماعی جرم، نظریه‌هایی وجود دارد که سه مورد آن، به عنوان نمونه بیان می‌شود.

(۱) نظریه کنترل اجتماعی نای^۲

نای^۴ نوع کنترل اجتماعی را از هم تفکیک می‌کند:

الف (کنترل مستقیم (اعمال قدرت مستقیم)^۳: یعنی تهدید به مجازات(سزا) و ترغیب به پاداش، به منظور کسب هم‌نوایی افراد با هنجارهای جامعه؛ **ب (کنترل غیر مستقیم**^۴، مبتنی بر وابستگی‌ها و تعلق خاطر عاطفی به اشخاص متعارف و پیروی از رفتار و کردار آنان؛ **ج (کنترل‌های درونی شده**، مبتنی بر توسعه شخصیت فردی، خود پنداره^۵ (خود انگاره)، اعتماد به نفس یا وجدان و آگاهی؛ گسترش بالقوگی فردی، خودپنداری یا وجدان فردی؛ **د (کنترل بر فرصت‌ها**^۶ برای فعالیت‌های منحرفانه و متعارف.

(۲) نظریه پیوند اجتماعی هیرشی

نظریه دیگر، نظریه پیوند یا کنترل اجتماعی هیرشی است که در سال ۱۹۶۹ در کتاب "علل بزهکاری" او مطرح گردید. نظریه علقه اجتماعی^۷، این سؤال را مطرح می‌کند که چرا همه مردم مرتکب جرم نمی‌شوند؟ هیرشی چهار مبنا را برای علقه اجتماعی مطرح می‌کند که این چهار مبنا سبب می‌شود که فرد از نظر اجتماعی، هم‌نوا شود و بنابراین مرتکب جرم یا انحراف نگردد.

الف (تعلق خاطر^۸ عاطفی و وابستگی به پدر، مادر و به طور کلی به اعضاء خانواده یا جامعه، همسالان و.... اگر این علقه‌های عاطفی وجود نداشته باشد، طفل و نوجوان برای پاسخ به تقاضاها و وسوسه‌های وضعی و فشار دوستان ناباب، از نظر ذهنی احساس آزاد بودن در رفتار خود می‌کند (کنترل غیر مستقیم در نظریه نای).

^۱ - کلیدواژه‌های کنترل اجتماعی جرم عبارتند از:

Regulation, Knowledge, Normalization, Governmentality and Discipline.

^۲ - Nye

^۳ - Direct control.

^۴ - Indirect control.

^۵ - Self concept

^۶ - Control over opportunity.

^۷ - Social bond.

^۸ - Attachment.

مباحثی در علوم جنایی

- ب) با درگیرکردن یا دخالت یا مشارکت دادن^۱ فرد در گروه‌ها و فعالیت‌های متعارف و مشروع و قانونی، بطورکلی، فرد فرصت ارتکاب جرم را نخواهد داشت. در گیر شدن و شرکت کردن در نهادهای قانونی مانند نهادهای ورزشی، سواد آموزی، فرهنگی، بهداشتی و... که بدین سان فرد فرصت بزهکاری پیدا نخواهد کرد (کنترل مستقیم نای).
- ج) اعتقاد^۲ و احترام به ارزش‌ها و قوانین و مقررات جامعه و درونی کردن این احترام (کنترل غیرمستقیم نای).
- د) قبول مسئولیت^۳ و تعهد توسط شخص، فرد خود را در سرنوشت و ارزش‌های جمع و جامعه ذی سهم می‌داند. بنابراین خود را متعهد به رعایت آن‌ها می‌کند.

۳) نظریه عمومی جرم

در آغاز سال‌های ۱۹۹۰، نظریه دیگری از هیرشی و گات فردسون، به عنوان نظریه عمومی جرم^۴، مطرح شد. به موجب این نظریه، افزایش جرایم در جامعه، ریشه در پایین بودن درجه خود کنترلی افراد دارد. در چنین افرادی پلیس باطن یا وجدان درونی در فرآیند تربیت و آموزش و پرورش و جامعه‌پذیری خوب نهادینه نشده است. این نظریه به خود کنترلی- خود انتظامی پایین فرد^۵ مجرم مشهور است. علت اصلی جرم، روابط اجتماعی شکننده و سست فرد با جامعه نیست، بلکه قدرت کنترل رفتارهای فرد توسط خود او ضعیف شده است.

عدالت سنجشی به عنوان ابزاری برای سیاست جنایی عمل‌گرا

رویکرد جدیدی در سال‌های اخیر نسبت به جرم مطرح شده است. در این رویکرد جرم به عنوان یکی از وقایع و پدیده‌های زندگی اجتماعی پذیرفته شده است؛ در جوامع مجرم همیشه وجود داشته و وجود خواهد داشت. جرم پدیده‌ای بهنجار است^۶ ولی جامعه باید خطر ارتکاب آن را به حداقل برساند و این نکته اهمیت دارد. لذا در این چهارچوب، در سال‌های اخیر، به جای سیاست جنایی یا کنترل اجتماعی جرم - در مفهومی که آمد - مفهوم سومی مطرح شده است و آن "مدیریت خطر احتمالی ارتکاب جرم"^۷، مدیریت امنیت، مدیریت ریسک بزه‌دیدگی یا مدیریت ناامنی ناشی از جرم است. جامعه حول دو محور تامین امنیت عمومی و مدیریت بزهکاری سیاست‌گذاری می‌کند. مدیریت کیفری بزهکاری بر اساس عدالت سنجشی، عدالت آماری یا عدالت تخمینی^۸ است. یعنی افرادی که خطرناکی بالقوه یا بالقوگی تکرار جرم

^۱ - Involvement.

^۲ - Belief.

^۳ - Commitment.

^۴ - General theory of crime.

^۵ - Low self control.

^۶ - این نگاه به جرم یادآور تفکر دورکیم نیز است.

^۷ - Management of crime risk.

^۸ - Actuarial justice.

مباحثی در علوم جنایی

بیشتری دارند، باید هزینه کیفری بیشتری - نسبت به افرادی که دارای بالقوگی مجرمانه و تکرار جرم کمتری هستند - بپردازند.

در مقام مقایسه، متهمینی که سابقه مجرمیت دارند، مذکر، معتاد، بیکار و مجرد هستند، بر اساس برآورد قانون‌گذار یا تجربه قضایی قاضی احتمال تکرار جرم بیشتری نسبت به سایر افراد دارند.

مدیریت ریسک جرم از دو طریق امکان پذیر است: ۱- از گذر نظام کیفری (مدیریت کیفری جرم)؛ ۲- از گذر جرم شناسی (مدیریت جرم شناسانه)، که به معنای اصلاح و درمان نیست، بلکه به معنای مدیریت وضعی و فنی جرم (پیشگیری وضعی - فنی از بزهکاری) می‌باشد. به عبارت دیگر، در این مفهوم از جرم‌شناسی، علت شناسی سنتی و اصلاح بالینی مجرم جایگاه سابق خود را دیگر ندارد. اما، دل نگرانی اصلی در این رویکرد این است که افراد خطرناک را از جامعه طرد کنیم، قرارهای بازداشت موقت نسبت به متهمان خطرناک را طولانی تر و مرتب تمدید کنیم، از طریق نصب دوربین و تلویزیون‌های مدار بسته و مراقبت‌های نا محسوس، مجرمین را شناسایی، رهگیری و رصد کنیم و ... (با این نظارت فنی، در واقع مدیریت ریسک جرم از گونه جرم شناختی آن مطرح می‌شود). طبیعتاً این نگاه مدیریتی به جرم، که در ادامه رویکرد عمل‌گرایی در سیاست جنایی مطرح شد، مصادف با کمرنگ شدن دولت رفاه و ظهور بحران اقتصادی و بازار کار در دنیا شد^۱.

با توجه به تعریف آقای کوسون از کنترل اجتماعی جرم - که در جلسات قبل بیان شد- باید گفت که قید "در حد و میزان قابل تحمل جامعه..." حکایت از آن دارد که جامعه رفاه گر و آرمانی که در دهه ۱۹۷۰ حاکم بود، حالا جای خود را به جامعه‌ای که دچار بحران اقتصادی و در نتیجه بحران اجتماعی شده، داده است، که این، خود موجب شده تا دولت‌ها به مقوله تأمین امنیت خود و اعضاء جامعه، بیش از گذشته توجه کنند. بدین ترتیب به نظر می‌رسد که "امنیت" به عنوان یک نیاز و مقوله سیاسی در گفتمان دولتمردان و سیاستمداران وارد شده است.

در ارتباط با مدیریت جرم باید گفت که مدیریت کیفری تکرار جرم را مقام قضایی و به طور کلی دستگاه عدالت کیفری انجام می‌دهد، در حالی که مدیریت بزه‌دیدگی را بیشتر خود بزه‌دیدگان (پیشگیری وضعی از بزه دیدگی فردی یا آماج مادی جرم) باید به عهده گیرند. مثلاً نصب دوربین نوعی مدیریت بزه دیده واقع شدن صاحب خانه یا صاحب جواهر فروشی است.

در مدیریت ریسک جرم معمولاً بین "مجرمین خودی و غیر خودی" قائل به تفکیک می‌شوند و تنها روی مجرمین غیر خودی - خطرناک - مدیریت ریسک جرم اعمال می‌شود. البته لازم به ذکر است که نگاه ویژه‌ای که به بزهکاری می‌شود، در ارتباط با این دسته از مجرمین است. برای تفکیک بین این دو دسته از مجرمین دو معیار وجود دارد:

^۱ - منبع بحران یا تحول اقتصادی امروز عمدتاً در دو چیز است: ۱- افزایش قابل توجه قیمت نفت و فرآورده های نفتی و گاز در سال های اخیر؛ ۲- تولد کشورهای نوظهور (مانند چین، برزیل، هند، کره جنوبی) در عرصه فعالیت های اقتصادی و صنعتی که با کشورهای غربی به رقابت پرداختند. چون از یک سو، کشورهای غربی کارخانه ها و بنگاه های خود را - برای کاهش هزینه تولید - به این کشورهای ارزان قیمت از نظر دستمزد و مالیات، منتقل گردید و از سوی دیگر، کشورهای نوظهور رأساً وارد فعالیت صنعتی و تکنولوژی های جدید شدند.

۱- **معیارهای ذهنی** که قاضی بر اساس تجربه عملی و قضایی خود در امور کیفری اقدام می‌کند. مانند ماده ۱۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری ایران^۱ که به قاضی صدور قرار متناسب را توصیه می‌کند.

۲- **معیارهای عینی** که در قانون مشخص می‌شود و قاضی بر اساس آن‌ها حکم صادر می‌کند. یعنی در مواردی که صدور نوع قرار به عهده قاضی گذاشته نشده است و قانون معیارهایی عینی برای صدور قرار تعیین کرده است^۲ ولی قاضی در عمل با یک رویکرد مدیریتی و خطرناکی متهم، نوع و میزان قرار را مشخص می‌کند. در واقع تعیین نوع و مدت قرار به منظور مدیریت متهم است. اگر متهم سابقه داشت، یا استعمال کننده مواد مخدر یا معتاد بود دارد یا مهاجر یا خارجی بود یا بیکار و... قرار صادر می‌شود که متهم - تا برگزاری محاکمه - از جامعه طرد شود. بدین سان، قرار تأمین کیفری ابزاری برای خنثی کردن متهم و گرفتن امکان ارتکاب تکرار جرم از سوی او است. این امر نشان می‌دهد که به عنوان نمونه، قرار بازداشت، دیگر کارکردهای کلاسیک در آیین دادرسی را ندارد. در این جاست که قرار، نوعی کارکرد اقدام تأمینی به خود می‌گیرد. مثلاً متهم را بازداشت می‌کنیم تا مرتکب جرم جدید نشود، یا تا می‌توانیم مدت قرار را تمدید می‌کنیم تا امنیت جامعه و بزه‌دیدگان بالقوه حفظ شود. در واقع، گاه صدور قرار تأمین کیفری به نوعی اتخاذ و اعمال اقدام تأمینی است، یعنی جلوگیری از جمع یک سلسله عوامل که منجر به ارتکاب جرم جدید می‌شوند^۳.

به عنوان مثال، در کشورهای مهاجر پذیر، ممکن است مهاجر بودن، رنگین پوست بودن، جزو اقلیت قومی یا دینی بودن متهم، باعث شود که قاضی یا پلیس ناخود آگاه سخت گیرتر عمل کند. ولی این امر، به این معنا نیست که خارجی بودن یا متعلق به این یا آن اقلیت بودن به معنای مجرمیت بیشتر شخص نسبت به شهروندان محلی است، بلکه ممکن است حاکی از نوعی پیش داوری قضایی-پلیسی باشد.

بدین سان می‌توان گفت که امروزه، در چهارچوب رویه عملی یا سیاست رسمی مدیریت ریسک جرم، در واقع به نوعی، اندیشه اقدامات تأمینی و تربیتی - چه در مرحله صدور قرار و چه در مرحله صدور حکم مجازات و چه در مرحله اجرای کیفر - حاکم شده است. مجازات‌ها در واقع با ذهنیت تأمینی صادر و اعمال می‌شوند تا مجرم از جامعه طرد و در هر حال خنثی شود؛ لذا وقتی قاضی حکم حبس صادر می‌کند، هدف او اصلاح و درمان وی نیست، بلکه دور نگه داشتن مجرم از جامعه است. یعنی کارکرد توان‌گیری و خنثی سازی مجازات بر کارکرد اصلاح و درمان آن، پیشی می‌گیرد و در واقع

^۱ - تأمین باید با ... و احتمال فرار متهم و از بین رفتن آثار جرم و "سابقه متهم و وضعیت مزاج" و ... "حیثیت" او متناسب باشد.

^۲ - مثلاً در ماده ۱۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری بیان شده است "به منظور دسترسی به متهم و حضور به موقع وی در موارد لزوم و جلوگیری از فرار یا پنهان شدن یا تبانی با دیگری قاضی مکلف است پس از تفهیم اتهام به وی یکی از قرارهای تأمین کیفری زیر را صادر نمایند." یا در ماده ۱۳۴، تأمین باید با اهمیت جرم و شدت مجازات و دلایل و اسباب اتهام و ... متناسب باشد.

^۳ - بر اساس ماده ۱۴ قانون اقدامات تأمینی و تربیتی "هر گاه شخصی که دیگری را تهدید به ارتکاب جرمی کرده بیم آن رود که واقعا مرتکب آن جرم گردد یا هر گاه شخصی که محکوم به مجازات جنایی یا جنحه گردیده صریحا نظرش را بر تکرار جرم اظهار نماید. دادگاه بنا بر تقاضای شخص تهدید شده یا متضرر از جرم می‌تواند از او بخواهد تعهد کند مرتکب جرم نگردیده و وجه الضمان متناسب برای این امر بدهد." (یعنی اگرچه هنوز فرد مرتکب جرم نشده است، اما باید ضمانت احتیاطی بدهد که مرتکب این عمل و جامع عمل پوشاندن به تهدید خود نخواهد شد).

مباحثی در علوم جنایی

بازپروری مجرم تا اندازه زیادی منتفی می‌شود. بنابراین محور ریسک جرم، تأمین امنیت عمومی و بزه دیدگان بالقوه جرم است.

در سیاست جنایی، به مفهوم موسع، علاوه بر جرم و پاسخ دهی به آن یا مدیریت آن، پرداختن به انحراف نیز موضوعیت دارد. انحراف دور شدن از هنجارهای اجتماعی جامعه است. حال، اگر این هنجارهای اجتماعی تبدیل به هنجارهای حقوقی شوند، عمل ارتكابی، جرم تلقی می‌گردد. وقتی در سیاست جنایی می‌گوییم جرم انگاری، در واقع تخلف انگاری اداری، مدنی، انتظامی و... را نیز شامل می‌شود. در مقابل نقض هنجارهای حقوقی، پاسخ‌های حقوقی وجود دارد. اما در مقابل نقض هنجارهای اجتماعی، پاسخ‌ها نیز اجتماعی هستند و عموماً از سوی مردم و جامعه مدنی به فرد منحرف و ناسازگار نسبت به این هنجارها داده می‌شوند.

social norms.....deviance.....societal responses

legal norms.....crimes.....legal(state) responses

در این میان، باید توجه داشت، بر اساس اصل قانونی بودن جرم و مجازات، مدیریت کیفری دولتی انحراف قابل تصور نیست، ولی مدیریت جامعه‌ای انحراف و ریسک انحراف می‌تواند در مواردی که نوعی پیشگیری از جرم هم محسوب می‌شود و مداخله جامعه مدنی و مردم را می‌طلبد، قابل بررسی باشد. در این میان، باید به مدیریت جرم شناختی انحراف هم اشاره کرد. در جرم‌شناسی، جایگاه اعمال اقدامات تأمینی، درست قبل از ارتكاب جرم و از جمله با رؤیت جلوه‌های انحراف است؛ زمانی که از متهم ضمانت احتیاطی^۱ اخذ می‌شود، به نوعی، مدیریت جرم شناختی انحراف محسوب می‌شود.

اما بر اساس نظریه‌های پنجره شکسته و سیاست تسامح و مدارای صفر در برابر جرم، باید با کوچک‌ترین انحراف هم برخورد کرد تا تبدیل به جرم نشود؛ اما قانون گذار، بر اساس اصل قانونی بودن عمل می‌کند. در واقع قانون گذار، حالت خطرناک قانونی - یعنی حالت خطرناک جرم انگاری شده - را پذیرفته است، نه حالت خطرناک جرم شناختی را. به هر حال، فلسفه وضع و اعمال اقدامات تأمینی در مکتب تحقیق، در واقع مداخله در مرحله قبل از ارتكاب جرم بوده است. به عنوان نتیجه‌گیری از مباحث مربوط به سیاست جنایی یا کنترل اجتماعی جرم می‌توان گفت که مفاهیم سیاست جنایی و کنترل اجتماعی جرم (هر دو در مفهوم موسع)، تا اندازه زیادی بر هم منطبق‌اند. تفاوت در عنوان و اصطلاح می‌تواند ریشه در تفاوت‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و علمی واضعان آن‌ها داشته باشد. به عنوان نمونه، مفهوم

^۱ - ماده ۱۴ قانون اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب ۱۳۳۹/۲/۱۲.

سیاست جنایی دارای زمینه و رنگ حقوقی است و حقوقدانان آن را مطرح کرده اند، حال آن که مفهوم کنترل اجتماعی، بیشتر رنگ جامعه شناسی دارد و بیشتر متخصصان علوم اجتماعی آن را به کار می برند.

گفتار سوم: ماهیت و نقش افکار عمومی در عدالت کیفری

اما افکار عمومی که همواره راجع به آن صحبت می شود، چیست؟ افکار عمومی از طریق نظرسنجی درمورد مسائل مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... صورت می گیرد؛ حتی، در کشورهای دموکراتیک، برای بررسی و پی بردن به نظرات مردم در مورد یک موضوع اجتماعی، اقتصادی، سیاسی خاص، یک یا چند موسسه مستقل -یعنی غیر دولتی- وجود دارد. افکار عمومی چیست که سخت گیری کیفری را مطالبه می کند و نخبگان سیاسی بر اساس آن سیاست های خود را مشروع می سازند؟ نظر و افکار سنجی ها معمولاً، وضع مطالبات و انتظارات مردم (افکار عمومی) را برآورد می کنند و نشان می دهند.

مطالعه علمی شکل گیری افکار عمومی در واقع به آغاز سده بیستم باز می گردد. ماکیاول در سده شانزدهم اهمیت سیاسی حمایت مردمی از برنامه ها و سیاست های دولت را مطرح کرد. به نظر او، بهترین حامی و حربه رهبران سیاسی این است که در نزد مردم منفور نباشند، و بدین منظور همواره خود را در اختیار و برای آن ها نشان دهند. با گسترش مردم سالاری، ضرورت توسل به ارتباطات سیاسی و تأثیر شکل گیری افکار عمومی اهمیت پیدا کرد. دموکراسی ایجاب می کند که رهبران سیاسی همواره به احساسات و خواسته های مردم در تنظیم و جهت گیری سیاست هایشان توجه کنند. از آغاز سالهای ۱۹۲۰ افکار عمومی، چه به عنوان پدیده جامعه شناختی و چه به عنوان مجموعه افکار فردی موضوع تحقیقات و مطالعات علمی قرار گرفت. مطالعه رابطه میان شکل گیری افکار عمومی با رسانه های گروهی هم در همین عصر شروع شد؛ در همین چهارچوب، بازاریابی سیاسی، روابط عمومی، ارتباطات سیاسی هم وارد مطالعات مربوط شد.

۱) رویکردهای مختلف به افکار عمومی

دو رویکرد درباره "افکار عمومی" وجود دارد: ۱- نظریه کلاسیک (لیبرال)؛ ۲- نظریه انتقادی.

۱/۱) نظریه کلاسیک در خصوص افکار عمومی

نظریه اصلی لیبرال در مورد شکل گیری افکار عمومی مبتنی بر این اندیشه است که پدیده های سیاسی یا اجتماعی با جمع یا مجموع رفتارهای فردی تبیین می شود (رفتارگرایی). در واقع فرد، مبنای جمع است. رفتارگرایی برای مطالعه نقش رسانه ها در تعیین تقویم سیاسی و نیز رابطه سه گانه رسانه ها، تصمیم گیران و مردم نیز مورد استفاده قرار گرفت. نظریه سیستمیزم نیز در رویکرد لیبرال نسبت به افکار عمومی مطرح است. در این نظریه سعی می شود ارتباطات سیاسی، بر اساس دیدگاه داوید الیستون تعریف و بررسی شود. وی سیستم (نظام) سیاسی را همچون جعبه سیاهی می داند که ورودی هایی مرکب از تقاضا و حمایت را در خود می پذیرد و سپس خروجی هایی در قالب اقدام یا تصمیم دارد؛ این ورودی ها و خروجی ها در یک دایره بر هم تأثیر می گذارند، این تأثیرهای متقابل هم بر تقاضاها و مطالبات است و هم بر پاسخ ها و تصمیم ها و اقدام ها.

مباحثی در علوم جنایی

سیستم یا نظام سیاسی



۲/۱) نظریه انتقادی در خصوص افکار عمومی

در مقابل نظریه لیبرال، دیدگاه‌های انتقادی در مورد شکل‌گیری افکار عمومی و نحوه نظرسنجی که وضعیت و مطالبات مردم و افکار را برآورد می‌کند نیز توسط جامعه‌شناسان مطرح شده است. رویکرد انتقادی کمتر به جزئیات می‌پردازد و بیشتر به نقش عمومی رسانه در نظام اجتماعی، کنترل رسانه‌ها و سازمان و تشکیلات آنها توجه دارد. بررسی تحول افکار عمومی در قبال نظام کیفری با دو معیار، مهم می‌نماید: یکی، تأثیر سیاسی از لایه‌لای عوام‌گرایی کیفری (مداخله بیشتر سیاسیون در نظام کیفری در مقابل دکترین یعنی نظرات علما و حقوقدانان) و دیگری، نقش رسانه‌ها در گسترش احساس ناامنی (عدم امنیت).

افکار عمومی بر اساس دریافت مشترک، علاوه بر مشروعیت دادن به سیاست‌های عمومی، با مطالعات علمی به کمک نظرسنجی افکار عمومی توسط موسسه‌ها و نهادهای متخصص تأیید و به رسمیت شناخته می‌شود. اما لازم است که به اصل "افکار عمومی" پرداخته شود.

۲) انتقادات وارد بر نظرسنجی

یکی از جامعه‌شناسانی که دارای رویکرد انتقادی نسبت به مفهوم افکار عمومی است، پی‌اِز بُوردی یو، جامعه‌شناس فرانسوی، است. وی در مقاله‌ای با عنوان "افکار عمومی وجود ندارد" (۱۹۷۳)، به بررسی اسطوره افکار عمومی به عنوان مبنای مشروعیت سیاسی از سالهای ۱۹۳۰ می‌پردازد. بُوردی یو به ماهیت جامعه‌شناختی نظرسنجی‌ها، قابلیت آنها برای ارائه پیام و جهت و کارایی آنها از نظر کیفی پرداخت. در این چهارچوب، به نقد سه اصل که معمولاً تولیدکنندگان نظرسنجی‌ها و پرس و جوها درباره افکار عمومی مطرح کرده‌اند می‌پردازد.

بر اساس اصل نخست، هر تحقیق و نظرسنجی درباره افکار عمومی بر این مبنای انجام می‌شود که همه می‌توانند نظر و عقیده داشته باشند؛ اظهار نظر و عقیده برای همه ممکن است؛ همه باید یک نظر و عقیده ارائه و مطرح کنند. بالاخره همگان در مورد یک موضوع نظر و جهت دارند، ولی موسسه‌های نظرسنجی در واقع امکان توزیع و دسته‌بندی نظرات را

مباحثی در علوم جنایی

ندارند، یعنی آن دسته از کسانی که در پاسخ به سؤالات نظرسنجی‌ها، نظر و عقیده ای ابراز نمی‌کنند، را مورد استفاده و تحلیل قرار نمی‌دهند^۱ و نتایج را اغلب با دیدگاهی تفسیر می‌کنند که تنها نظرات معتبر، آنهایی هستند که یک پاسخ از پیش تعیین شده در پرسش نامه را انتخاب کنند. در نظرسنجی‌ها، به مانند یک انتخابات، فقط گزینه‌هایی را که مشخص و نوشته شده‌اند (به عنوان تنها گزینه‌های مشروع) معرفی می‌شود.

بر مبنای اصل دوم، فرض بر این گرفته می‌شود که همه مواضع و اعتقادات و نگرش‌هایی که در نظرسنجی ارائه می‌شود، یکسان و دارای یک ارزش واحد هستند، یعنی بحث اعتبار نظرات و اعتقادات مطرح می‌شود؛ اما واقع بینانه نیست، ادعا کنیم که همه شهروندان یا همه اشخاص نظرسنجی شده، درباره همه موضوع‌های اجتماعی، یک نظر و عقیده مشخص دارند. هر اندازه، یک سوال درباره مسائل علمی و شناختی باشد، به همان میزان فاصله بین ارزش پاسخ‌های افراد تحصیل کرده و افراد تحصیل نکرده یا با تحصیلات کمتر، زیاد خواهد بود. برعکس، وقتی پرسش‌ها در مورد مسائل اخلاقی و سلوک اخلاقی هستند، پاسخ‌ها به لحاظ ارزشی تفاوت زیادی با هم نخواهد داشت. علت آن است که در پاسخ به سؤالات دسته اول، نیاز به دانش و اطلاعات تخصصی وجود دارد، حال آن که درباره پرسش‌های دسته دوم (درباره اخلاقیات) همه نظر یا نظراتی دارند، چون جنبه عمومی و غیرتخصصی دارد.

به عنوان نمونه چنانچه در مورد قتل، از افراد مختلف سؤال شود؛ همه نظر دارند چون یک امر اخلاقی است که از دیرباز تقبیح شده است. اما اگر راجع به ورود غیر مجاز به فضای سایبر دیگری، سؤال شود، برحسب این که پرسش شونده متخصص باشد یا عامی، کیفیت پاسخ هم متفاوت می‌شود و لذا در این جا به انسجام تحقیق لطمه وارد می‌شود. نظرات و پاسخ‌هایی که در پاسخ نامه‌ها ارائه می‌شوند، هم سنگ نیستند. ولی بر اساس همین یافته‌های ناقص نتیجه گیری و سیاست گذاری می‌شود.

اصل سوم بر این اصل استوار است که صرف طرح یک سؤال برای همه، بدین معنا است که در مورد مسائل و موضوع‌های مورد سؤال یک نوع اجماع و توافق وجود دارد و دغدغه همه مردم است و مردم در خصوص مسئله دار بودن آن موضوع‌ها توافق دارند؛ به عبارت دیگر، توافقی در مورد سؤالاتی که باید از همه پرسیده شود به چشم می‌خورد و این پیش داوری را ایجاد می‌کند که موضوع مورد سؤال، اولویت جامعه است، در حالی که ممکن است چنین موضوعی توسط خود نهادهای نظرسنجی یا سفارش دهندگان نظرسنجی به مردم القاء شود.

نظرسنجی کمی ضرورتاً، گزینه ای از پرسش‌ها را مطرح می‌کند که فرض بر این است که برای اشخاص پرسش شونده مهم است؛ به علاوه، یک سلسله سؤالاتی را طرح می‌کند که اعتبار آنها در معرفی و ارائه عقیده و فکر اشخاص مورد سؤال نیز فرض می‌شود. نظر و افکار سنجی‌ها مسائل را در قالب پرسش به مخاطبان تحمیل می‌کنند، حال آنکه چه بسا مسائل دیگری برای پرسش شوندگان جالب و مهم باشد. به هر حال، از پاسخ‌هایی که به این مسائل و پرسش‌ها داده شده است، متعاقباً وضعیت و مطالبات افکار عمومی استخراج می‌شود.

^۱ منظور این است که در نظرسنجی‌ها، عده ای هستند که به پرسش‌ها پاسخ نمی‌دهند و نظر هم ندارند. پس درست نیست آنها را همسنگ پاسخ دهندگان بدانیم.

مباحثی در علوم جنایی

بوردی یو به ماهیت نظرسنجی که منوط به یک تقاضا از گونه خاص - اغلب سیاسی - است، هم توجه می‌کند. معمولاً سؤالاتی در دستور کار قرار می‌گیرد که دارای ماهیت سیاسی یا حاکی از دغدغه‌های سیاسی باشند. چون برای مردم یا قشر خاصی جاذبه دارد. در واقع، به نظر بوردی یو، نظرسنجی و افکار سنجی در شرایط کنونی، وسیله اقدام سیاسی است.

اما آیا تجانس و انسجام فکری در پاسخ‌ها وجود دارد؟ آیا این نظرسنجی‌ها، تفاوت‌های ظریف فکری پرسش‌شوندگان را پنهان نمی‌کند؟ آیا تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری‌ها - از جمله در قلمرو مبارزه با جرم - مشروعیت و مبنای علمی دارد؟ در واقع به نظر این جامعه‌شناس فرانسوی، افکار عمومی به عنوان یک کل منسجم و یکدست وجود ندارد، بلکه فکرهای فردی، فکرهای گروه‌ها یا فکرهای مشابه در بطن یک طبقه اجتماعی به چشم می‌خورد. بدین ترتیب، باید به ابزارها و محدودیت‌های افکار سنجی و نظرسنجی توجه کرد، این نکته را هم باید در نظر داشت که کنشگران اجتماعی (مانند نخبگان سیاسی و رسانه‌ها) یا به تعبیر بعضی جامعه‌شناسان رهبران فکری جامعه نیز می‌توانند بر نظرها و عقاید تأثیر بگذارند؛ بحث این است که فرآیند سیاسی تا چه اندازه مردم و فکر آنان را در مورد یک موضوع خاص - مثلاً بزهکاری یا نظام کیفری - مقید و متأثر می‌کند.

در واقع، می‌توان گفت که هر گاه پرسش‌شوندگان در مورد آن موضوعی که مورد پرسش است، خود را ذینفع بدانند و دغدغه آن موضوع را داشته باشند، پاسخ را درست می‌دهند. در حالی که سایرین در بی تفاوتی پاسخ می‌دهند. ممکن است نظرسنجی بر مبنای ملاحظات درون سازمانی تنظیم شود و بر همین اساس، سؤالاتی طراحی شود که پاسخ‌های مورد نظر را به مردم القاء کند^۱ و آن را مبنای مشروعیت تصمیمات خود قرار دهند.

آقای بوردی یو خود نظرسنجی‌ها را زیر سؤال می‌برد. ایشان معتقد است که طرح سؤالات ممکن است دغدغه اقلیتی از جامعه باشد، اما با نظرسنجی و القای پاسخ مورد نظر، به همان دغدغه اولویت داده می‌شود. لذا، این دیدگاه که افکار عمومی منسجم است، توهمی بیش نیست؛ افکار عمومی در واقع ملقمه و مجموعه‌ای از فکرهای فردی گوناگون است، ولی از آن، "افکار عمومی" نسبت به یک موضوع خاص استخراج می‌شود و بر اساس آن، تصمیم سیاسی گرفته می‌شود. در واقع مکتب انتقادی این چنین نظر می‌دهد که اگر چه نظرسنجی باید وجود داشته باشد، اما در عین حال هشدار می‌دهد که افکار عمومی، منسجم نیست و نظرات و پاسخ‌ها با توجه به طبقات مختلف پاسخ دهنده به سؤال، متفاوت می‌شود. لذا شیوه‌ها در نظرسنجی، باید حالت علمی به خود بگیرد.

۳) رابطه افکار عمومی و عدالت کیفری

همان طور که گفتیم در رویکرد انتقادی به افکار عمومی اعتقاد بر این است که به جای نظرسنجی و تفسیر آن، بهتر است، یک رویکرد جامعه شناختی - سیاسی نسبت به افکار عمومی داشته باشیم. ببینیم که افکار عمومی چیست و بعد

^۱ - در قلمرو دیگری، بر اساس ذیل ماده ۱۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری "سؤالات باید مفید و روشن باشد. سؤالات تلقینی یا اغفال یا اکراه و اجبار متهم ممنوع است"

نقش رسانه‌ها در نظام اجتماعی چه چیز است و در کنترل افکار عمومی چه نقشی ایفا می‌کند. به این ترتیب است که تحول افکار عمومی و نگاه عمومی را در قبال نظام کیفری و سیاست کیفری حول دو محور بررسی می‌کنیم: ۱- برآورد تاثیر سیاست و سیاستمداران حاکم از طریق عمل‌گرایی یا عوام‌گرایی کیفری (مداخله سیاسیون در مقایسه با مداخله عالمان و کارشناسان)؛ ۲- تاثیر رسانه‌ها در گسترش یا کاهش امنیت و احساس ناامنی.

به عبارت دیگر، در مکتب انتقادی سعی می‌شود که تحولات اجتماعی حول این دو محور دیده شود. براساس نظریه‌های لیبرال، این، افکار عمومی و برداشت عمومی است که به سیاست‌ها و برنامه‌های دولت مشروعیت می‌دهد و وجهت آن نیز از طریق نظرسنجی احراز می‌شود. به عبارت دیگر، در مکتب لیبرال، مطالعات با این پیش فرض است که افکار عمومی وجود و واقعیت دارد و مطالعات خود را بر این مبنا شروع می‌کنند.

اما در مکتب انتقادی، بحث بر سر این است که اصلاً خود افکار عمومی چیست؟ آیا نظرسنجی، مترادف با افکار عمومی است یا این که نظرسنجی^۱ و افکار عمومی با همدیگر متفاوت هستند؟ آیا افکار عمومی به صورت یکپارچه وجود دارد؟ آیا وقتی می‌گویند که در انتخابات، ۶۵ درصد به فلان نامزد رای دادند، آیا همه این ۶۵ درصد به سیاست‌ها و برنامه‌های آن کاندیدا رای دادند یا به خاطر عدم علاقه به نامزد رقیب و دور کردن او از قدرت (رای تنبیهی)؟ لذا می‌توان فهمید که اگر هم ۶۵ درصد به یک نامزد انتخاباتی رای دادند، لزوماً به این معنا نیست که با همه برنامه‌ها و شخصیت او موافق هستند. این امر نشان می‌دهد که محتوای آرای ۶۵ درصدی دارای پیام، جهت‌گیری و انگیزه یکدست و منسجم نیست.

ما در این جا می‌خواهیم ببینیم در نهایت رابطه بین افکار عمومی و بزهکاری چیست. به خاطر داریم که ادوین ساترلند در نیمه اول قرن بیستم، نظریه بزهکاری یقه سفیدها را مطرح نمود. همانگونه که در آن زمان طرح این نظریه در مقابل برداشت کلی از بزهکاری که ویژه طبقه نادار و پایین جامعه تلقی می‌شد، بسیار جدید بود، بعد از سال‌ها آقای بوردی یو مفهوم افکار عمومی را زیرسؤال برد و آن را شکافت. وی افکار عمومی صرف را به عنوان مبنای مشروعیت بخشی به سیاست دولت زیر سؤال برد.

در نظرسنجی باید توجه داشت که افکار عمومی همواره تحت تأثیر کنش گران اجتماعی قرار دارند که به آنها "رهبران افکار عمومی" گفته می‌شود. چه اشخاص یا چه کنشگرانی در شکل دادن به نگرانی‌ها و دغدغه‌های مردم و اولویت‌های آنها تاثیر می‌گذارند؟ این دغدغه‌ها و اولویت‌ها تحت تاثیر چه فرآیندهایی شکل می‌گیرد؟ لذا اولویت‌های مردم تا اندازه ای تحت تاثیر این کنش گران اجتماعی است و این تاثیر از دو طریق صورت می‌گیرد: ۱- نخبگان سیاسی؛ ۲- رسانه‌ها.

اما در ارتباط با بحث بزهکاری و سیستم عدالت کیفری، این دو کنشگر تا چه اندازه تاثیر دارند؟ این دو، چه تصویر و تصویری از جرم به مردم ارائه می‌کنند؟ لذا مشاهده می‌شود که بین نخبگان سیاسی و مردم تعامل وجود دارد. این گونه نیست که مردم هر چه را از نخبگان سیاسی بخواهند، آن خواسته مورد قبول قرار گیرد. نخبگان سیاسی (در این جا)

^۱ - Surveys.

مباحثی در علوم جنایی

مانند رئیس جمهور، نمایندگان مجلس، اعضای شورای شهر و... می‌توانند بر افکار عمومی تاثیر بگذارند. احزاب و گروه‌های سیاسی هم می‌توانند بر افکار عمومی تاثیر بگذارند، اما اگر افکار عمومی بر برنامه‌ها و سیاست‌های نخبگان سیاسی و دولتمردان تاثیر بگذارد، بنا بر ملاحظات سیاسی از غلظت سیاسی این برنامه‌ها و سیاست‌ها می‌کاهند و در جهت حفظ موقعیت خود یا کسب موقعیت سیاسی جدید، از آن‌ها عقب نشینی می‌کنند. پس بین مردم و نخبگان رابطه دو سویه و در واقع تعامل وجود دارد.

این رابطه تعاملی بین رسانه‌ها و خوانندگان و بینندگان آن‌ها هم وجود دارد. در کشورهای مردم‌سالار، رسانه‌ها آزاد هستند. یعنی دولتی نیستند؛ برخی از رسانه‌ها ممکن است بعد از مدتی به دلایل سیاسی و... چون خواننده یا بیننده ندارند، از میان بروند، لذا برای حفظ حیات خود باید مثلاً به روزنامه‌های رقیب نیز توجه کنند. این امر نشان می‌دهد که افکار عمومی نیز بر سیاست‌ها، جهت‌گیری‌ها و بقای رسانه‌ها تاثیر دارد. روزنامه‌ها نیز بر بینش و نگرش خوانندگان خود در رابطه با موضوع خاص تاثیر می‌گذارند؛ اما به این صورت نیست که رسانه‌ها اقتدار مطلق داشته باشند، لذا افکار عمومی تحت تاثیر مطلقه نخبگان سیاسی و رسانه‌ها نیستند بلکه بین آن‌ها تعامل وجود دارد.

از چند زاویه نمود افکار عمومی را می‌توان در عدالت کیفری مشاهده نمود: ۱- جرم انگاری، یعنی وضع جرایم جدید؛ ۲- کیفرگذاری، نوع و میزان کیفرها؛ ۳- رویه قضایی و رویه پلیس و...؛ ۴- آیین و نحوه دادرسی کیفری. پس تاثیر افکار عمومی بر این موارد نمود پیدا می‌کند. مثلاً قتل فجیع ارتكابی در میدان کاج (تهران) در زمستان ۱۳۸۹ بسیار مورد توجه قرار گرفت. در حالی که چه بسا روز قبل آن، قتلی فجیع‌تر اتفاق افتاده باشد، ولی توجه افکار عمومی و مردم را به خود جلب نکرده باشد؛ اما چون قتل ارتكابی در میدان کاج از طریق رسانه‌ها - به ویژه رسانه‌های الکترونیکی - نه تنها در ایران بلکه در دنیا منعکس شد، افکار عمومی را به شدت متأثر و متقاضی امنیت و سخت‌گیری و شدت عمل کیفری کرد. واکنش دستگاه قضایی نیز به نوبه خود به این حادثه سریع بود تا جایی که مقام‌های دادگستری هم مداخله کرده، خواستار محاکمه و مجازات سریع متهم شدند^۱. در این جا، ما شاهد بازتاب تأثیر مطالبات افکار عمومی از طریق رسانه‌ها بر رویه و دادرسی قضایی بودیم. اما، این واقعه بدان معناست که جرایم خشونت آمیز افزایش یافته و جامعه سراسر در حال ناامن شدن است؟ آیا برخورد کیفری سریع با چنین جرایمی، منجر به کاهش و ریشه کن شدن آن‌ها و مرعوب شدن مجرمان بالقوه می‌شود؟

مبارزه با بزهکاری، تضمین احساس امنیت و مدیریت جرم تا اوایل دهه ۱۹۶۰ در بسیاری کشورها، صرفاً وظیفه دستگاه قضایی و پلیس تلقی می‌شده است. به عبارت دیگر، سیاست گذاری در زمینه مبارزه با جرم یک وظیفه فراگیر و شامل کل حاکمیت و دغدغه قوه مجریه (رئیس جمهور، نخست وزیر و...) نبوده است. اما، از اواخر دهه ۱۹۶۰ به این طرف، رویکرد به جرم در بسیاری از کشورها، از رویکرد خرد به نگاه کلان تبدیل شده است. به عبارتی، قبلاً "قوهای"

^۱ - برای مطالعه در خصوص جزئیات حادثه میدان کاج ر.ک. به: بازخوانی پرونده حادثه میدان کاج / افکار عمومی در انتظار رفع ابهامات، خبرگزاری مهر، مورخ ۸۹/۸/۲۰، قابل دسترسی در:

<http://www.mehrnews.com/fa/newsdetail.aspx?NewsID=۱۱۸۹۴۳۷> (retrived at ۵/۲/۲۰۱۱).

مباحثی در علوم جنایی

بود حالا "قوایی" شده است. شاید اولین کشوری که پس از جنگ جهانی دوم در دهه ۶۰ به این دیدگاه کلان رسید، آمریکایی بود. لذا عجیب نیست که اصطلاح عوام گرایی (پوپولیسم) در زمینه کیفری، یعنی درباره نحوه مداخله سیاست‌گذاران در امر کنترل جرم، در آن جا طرح شد و بعد چنین نحوه مداخله کیفری، به جاهای دیگر نیز سرایت کرد و کشورهای دیگری مانند فرانسه، انگلستان و... در سال‌های اخیر و با تأخیر به این رویکرد و به سیاست کیفری رو آوردند.

باید توجه داشت که جرم پیش از آن که یک پدیده حقوقی باشد، یک پدیده اجتماعی است، جرم تنها صدمه و آسیب اجتماعی در جامعه نیست، بلکه صدمات و آسیب‌های دیگر اجتماعی هم وجود دارد که یا هنوز عنوان مجرمانه نگرفتند یا این که در اولویت تعقیب و مجازات کیفری قرار ندارند (مانند جرایم زیست محیطی - آلودگی هوا که سالیانه قربانی‌های زیادی دارد).

اما از اواخر دهه ۱۹۶۰، جرم نیز به یکی از موضوع‌های سیاسی تبدیل می‌شود. بدین معنا که افزایش یا کاهش آمار جرم، در کارنامه دولت‌های دموکراتیک به معیاری برای قضاوت رأی‌دهندگان و مردم درباره آن‌ها تبدیل شد. یعنی تعریف و تأمین امنیت در برابر بزهکاری، دیگر یک امر صرفاً فنی (قضایی - پلیسی) نیست، بلکه سایر نهادهای عمومی و اشخاص نیز در آن سهم و نقش دارند.

نگاه قبلی به جرم و مبارزه با آن بیشتر فنی و تخصصی بود؛ اما اخیراً، بیشتر محافظه کارانه و سیاسی است. لذا جرم یک موضوع سیاسی می‌شود. طبیعتاً نمایندگان محافظه کار کنگره آمریکا در شعارهای خود شعاری عوام پسند را مطرح می‌کنند که الزاماً مبتنی بر عدالت و واقعیت نیست و آن شعار "قانون و نظم"^۱ است. در حالی که ذیل این شعار یک قرائت سرکوب‌گر وجود دارد و این سیاست‌ها رفتارهای سخت گیرانه مانند افزایش اختیارات پلیس، کاهش اختیارات قضات و... را توجیه می‌کنند.

بدین سان، نگاه سیاست زده یا سیاست محور به سیاست کیفری، یعنی دست‌کم گرفتن یا دور زدن رویکردهای کارشناسانه و عدم مطالعه محورهای علمی توسط برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران و مجریان سیاست کیفری (جنایی) ما را به سمت عمل‌گرایی و روزمره‌زدگی در این قلمرو سوق می‌دهد.

عوام گرایی کیفری که معمولاً بار و جنبه منفی دارد، توسط استاد ژولیان رابرتس^۲ برای تعریف یک سیاست یا یک سلسله سیاست‌های مردمی - خلقی (مقبول توده مردم) به کار برده شده که به دنبال پاسخ به تقاضاهای مردمی است، چه این تقاضاها و مطالبات مطرح شده چه نشده باشند. وقتی یک سیاستمدار طرفدار عوام‌گرایی کیفری می‌شود، تلاش می‌کند حداکثر آراء را با تکیه و تأکید بر "ترس از جرم"^۳ یا "هراس اخلاقی-روانی"^۱ ناشی از یک رویداد جنایی استثنایی - از نظر هولناکی و فجیع بودن - که توسط رسانه‌ها در سطح گسترده منعکس و همه گیر شده است، به دست آورد.

^۱ - Law and order.

^۲ - J. Roberts

^۳ - Fear of crime

مباحثی در علوم جنایی

در دموکراسی‌ها، سیاستمداران قاعده‌تاً باید سیاست‌های مردمی و مقبول و محبوب مردم را طراحی و به اجرا گذارند، ولی در عوام‌گرایی، سیاستمداران بیشتر به دنبال کسب محبوبیت سیاسی برای خود هستند. سیاست‌های عوام‌گرا، به رغم فاصله‌شان با مشروعیت و مبنای علمی، ممکن است به اجرا گذاشته شوند؛ این سیاست‌ها در واقع سبک و آهنگ احساسی را به معیارهای عقلانی ترجیح می‌دهند. عوام‌گرایی در واقع افکار عمومی را یک مجموعه یکپارچه – البته به استثنای بعضی گروه‌های فردی – می‌پندارد.

۴) تأثیر افکار عمومی در عدالت کیفری: مطالعه تطبیقی

۱/۴ آمریکا

برای اولین بار در دهه ۱۹۶۰ در آمریکا، هیأتی برای پیشگیری از جرم تشکیل شد. این نخستین جلوه توجه دولت به جرم بود. در گام بعدی در همان آمریکا اتفاق دیگری افتاد و آن انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۹۶۴ بود که برای اولین بار یک نامزد انتخاباتی از عده‌ای افراد متخصص مبارزه با جرم و پیشگیری از جرم استفاده کرد و بر اساس نظرات آنها برنامه‌ای تنظیم کرده و آن را در بروشورهای تبلیغاتی انتخاباتی خود، به عنوان وعده‌های انتخاباتی مطرح نمود. در واقع می‌توان گفت که نامزدهای دو حزب دموکرات و جمهوری خواه روبروی هم قرار داشتند. نامزد حزب جمهوری خواه در صحبت‌های خود مسئله/امنیت را به عنوان سوژه انتخاباتی عرضه کرد؛ لذا در کنار امنیت و ناامنی، شعار نظم مطرح شد و بحث قانون و نظم در این گفتمان به میان آمد. نظم و قانون به معنای انضباط و سخت‌گیری^۲ بود. به این ترتیب، علل سخت‌گیری و شدت عمل کیفری برای مردم توضیح داده می‌شود. بنابراین، حزب باید موضوعی درست می‌کرد تا مردم با توجه به آن، به این سوژه انتخاباتی توجه کنند و آن بیان "ترس از جرم"^۳ بود. اصولاً در

^۱ – Moral panic

^۲ – Discipline-Punitivness

^۳ – سیدزاده ثانی، سید مهدی، ترس از یزه دیدگی مکرر، در مجموعه مقالات نخستین همایش ملی پیشگیری از جرم (پیشگیری از تکرار جرم و یزه-دیدگی)، دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا، چاپ اول، ۱۳۸۸، صص ۳۳۹-۳۶۹.

مباحثی در علوم جنایی

گفتمان عمل‌گرایی چه در بحث‌های کلی چه در بحث‌های یک نامزد عمل‌گرا، همواره یک عامل خطر موهوم ترسیم و روی آن بحث و گفتگو می‌گردد و با تأکید بر آن عامل ترس و خطر، مطالباتی در بطن مردم دامن زده می‌شود یعنی در واقع امری که وجود ندارد، دغدغه حاکمیت و مردم می‌شود.

در انتخابات سال ۱۹۶۴ در آمریکا، ترس از جرم به عنوان یک دغدغه مهم مطرح شد. اما برای این که ترس از جرم موجه جلوه داده شود، باید منابع خطر هم بیان گردد. در آمریکا از یک سو، افزایش مصرف مواد مخدر و از سوی دیگر، ارتکاب جرایم توسط آفریقایی‌تباران آمریکایی (با تکیه بر این که بیشتر جمعیت زندان را سیاه‌پوستان تشکیل می‌دهند)، گفتمان عمل‌گرا دلایل عوام‌پسند را پیدا کرد. غافل از این که افزایش جمعیت سیاه‌پوستان آفریقایی در زندان لزوماً به معنای افزایش جرم توسط آن‌ها نیست، بلکه ممکن است به دلیل رؤیت‌پذیری و پیدایی بیشتر جرایم آنان در جامعه از لحاظ چهره و ظاهر باشد؛ لذا سوء ظن و سخت‌گیری نسبت به آنها بیشتر می‌گردد. در حالی که تأکید گفتمان نامزدهای انتخاباتی بر این بود که جامعه ما با پدیده‌ای به نام مواد مخدر آن هم توسط سیاه‌پوستان در خطر است. البته لازم به ذکر است که در همان سال‌ها سیاه‌پوستان تقاضای حقوق مدنی و سیاسی و به عبارت دیگر تقاضای برابری با سایرین را داشتند. این تقاضا خود زمینه و منبع ناامنی در آن کشور را فراهم کرده تا جایی که در سرکوب این تقاضای سیاه‌پوستان، رهبر آنها به قتل رسید. لذا این گفتمان عمل‌گرا در بین مردم جاذبه پیدا کرده بود.

در سال ۱۹۳۰ دولت آمریکا قانونی را به نام قانون ممنوعیت^۱ وضع کرد که بسیار عجیب بود. در این قانون بیان شد که تولید و مصرف مواد مخدر و الکل ممنوع است. نتایجاً اولین آثار سوء ظن نسبت به خارجی‌ها خود را نشان داد؛ زیرا عمده مصرف‌کنندگان و تولید و توزیع‌کنندگان مواد مخدر و الکل خارجی‌ها بودند. ممنوعیت تولید این دو محصول، به ایجاد بازار سیاه و زیرزمینی الکل و مواد مخدر و تولید الکل خانگی دامن زد و حول آن یک مافیای سازمان یافته تشکیل شد که عمده اعضاء آن را ایتالیایی‌ها و آفریقایی‌تباران تشکیل می‌دادند و این خود منبع ناامنی شد، به طوری که وقتی تولید و توزیع مواد مخدر هنوز جرم انگاری نشده بود، ولی مصرف آن‌ها جرم بود، لذا مافیا به توزیع مواد مخدر آوردند. این موضوع در آن سال‌ها به عنوان موضوعات مربوط به تهدید امنیت مردم مطرح بود. این بار این منبع ناامنی، اقتصاد و سلامت آمریکا را در خطر قرار می‌داد. لذا گفتمان حول مواد مخدر بین نامزدهای سیاسی مطرح شد. به همین علت برای این که نامزد حزب جمهوری خواه بتواند در مقابل نامزد حزب دموکرات (آقای جانسون) رأی بیاورد، مباحثی همچون مواد مخدر، بالا بودن جمعیت زندان و وضعیت نامطلوب بهداشت را مطرح کرد و به دنبال آن یک نوع تقاضا و نیاز در بین مردم دامن زده شد که قبل از آن وجود نداشت.

همان طور که پیشتر گفته شد، برای نخستین بار در دهه ۱۹۶۰ در آمریکا کمیسیونی به دستور رئیس جمهور وقت این کشور برای مطالعه جرم و پیشگیری از بزهکاری تشکیل شد، که خود نخستین جلوه توجه بالاترین مقام سیاسی دولت به سیاست‌گذاری در زمینه کنترل بزهکاری بود. از این جهت، سال ۱۹۶۴، تغییر سیاسی کیفی عمده‌ای برای آمریکا محسوب می‌شود. در جریان فعالیت‌های انتخابات ریاست جمهوری با شرکت لندون جانسون (دموکرات) و بری

^۱ - Prohibition Act.

مباحثی در علوم جنایی

گلدواتر (جمهوری خواه)، تکیه بر ناامنی و احساس ناامنی به رسم و عادت‌های فعالیت‌های انتخاباتی برای کسب آراء توده مردم تبدیل شد. فعالیت‌های انتخاباتی گلدواتر، در واقع، نخستین فعالیت‌های انتخابات ریاست جمهوری پس از جنگ دوم جهانی بود، که در آن، گفتمان "نظم و قانون" یعنی سختگیری و شدت عمل کیفری در کانون دل‌نگرانی‌ها و دغدغه‌های سیاسی قرار گرفت.

گلدواتر برای کسب آراء محافظه کاران آمریکایی، بر ناامنی ناشی از رشد جنبش حقوق مدنی که شامل جنبش آزادی، برابری خواهی سیاهان آمریکایی - به ویژه در ایالت‌های جنوبی - می‌شد و ربط دادن این جنبش با رشد همزمان بزهکاری در آمریکا تکیه می‌کرد. همزمان با تأکید طرفداران نامزد جمهوری خواه بر مسأله نژاد در عرصه سیاسی، به خاطر رابطه‌ای که به نظر آن‌ها با افزایش بزهکاری داشت، دموکرات‌ها از جنبش حقوق مدنی و اجتماعی حمایت کردند و مسائل نژادی و سرنوشت سیاهان را بدین ترتیب در گفتمان خود وارد نمودند.

در واقع استفاده از نظام کیفری برای اهداف سیاسی در فعالیت‌های انتخاباتی آقای گلدواتر قرار گرفت؛ در چهارچوب این فعالیت‌ها، جمهوری خواهان (دست راستی‌ها)، افزایش بزهکاری را مستقیماً مرتبط با جنبش حقوق مدنی آفریقایی تباران قلمداد کردند. البته این گفتمان موجب پیروزی نامزد جمهوری خواه در انتخابات ۱۹۶۴ نشد، ولی در عوض، فعالیت انتخاباتی او مبتنی بر گفتمان نظم و قانون (Law and order)، امنیت گرایی و سرکوبگری را در عین حال در کانون دل‌نگرانی‌ها قرار داد، تأکید آقای گلدواتر بر ناامنی روز افزون و از دست رفتن نسبی معیارهای اخلاقی در جامعه آمریکا، بر یکی از نزدیکان و هم حزبی‌های او که بعداً رئیس جمهور شد - یعنی ریچارد نیکسون - تأثیر گذاشت. وی پس از رئیس جمهور شدن، مجازات‌ها را تشدید کرد و توسل به کیفر زندان را افزایش داد.

جانسون - نامزد دموکرات - در انتخابات ۱۹۶۴ پیروز شد، ولی در دوران ریاست جمهوری خود ناگزیر شد تا در مقابل طرفداران جامعه "نظم و قانون" - یعنی گفتمان گلدواتر در ۱۹۶۴ - عقب نشینی کند. جانسون در برابر تقاضاهای مردم مبنی بر سختگیری کیفری با تأسیس "کمیسیون مطالعات درباره جرم" تسلیم شد؛ نتایج تحقیقات و مطالعات این کمیسیون منجر به تصویب قانون "خیابان‌های امن و کنترل جرم" در ۱۹۶۷ گردید. جانسون دو سال قبل از این تاریخ، یعنی در ۱۹۶۵، "دفتر کمک به اجرای قانون" و "کمیسیون ریاست جمهوری درباره اجرای قانون و اعمال عدالت" را ایجاد کرد. هدف این دو نهاد، نخست تربیت و آموزش مأموران پلیس در امور قضایی بود. در عین حال، در ۱۹۶۷، این دو تشکیلات تبدیل به مبنا و محملی برای تأسیس یگان‌های ضد شورش و شنود الکترونیکی با دستور قضایی شدند که خود، نمادی از گذار تدریجی به سوی یک رویکرد سرکوب‌گر و امنیت مدار بود.

دگرگونی‌های اجتماعی مهم آمریکا در اواخر دوره ریاست جمهوری جانسون از جمله شورش‌های نژادی و تظاهرات ضد جنگ آمریکا در ویتنام، سبب شدند که نظرسنجی‌های افکار و آراء عمومی نشان دهند که بزهکاری یکی از مهمترین مسائل در جامعه آمریکایی و برای آمریکائیان است.

^۱ - در رابطه با این کمیسیون و پیشنهادات آن مراجعه کنید به پیوست شماره ۱ همین جزوه.

مباحثی در علوم جنایی

آقای نیکسون، نامزد جمهوری خواه، در چنین فضا و جو سیاسی - اجتماعی، با وعده‌های انتخاباتی در زمینه تامین و تضمین نظم و قانون، در ۱۹۶۸ رئیس جمهور شد. آقای نیکسون به محض آغاز دوره ریاست جمهوری اش، سیاست‌های چندی را که آغاز جنگ علیه جرم بود، به اجرا گذاشت و به آن‌ها عمل کرد. نیکسون به جای اتخاذ سیاست‌های مبارزه ریشه ای با علل جامعه شناختی بزهکاری - مانند فقر یا ضعف و نارسایی آموزش و پرورش در مدارس و دانشگاه‌ها - تصمیم گرفت علیه نمادهای آن یعنی بزهکاری مبارزه کند. نیکسون در چهارچوب این سیاست، فعالیت‌های خود علیه جرایم سازمان یافته را آغاز کرد. استفاده از تدابیر شدید سرکوب گر - به ویژه شنود الکترونیکی اشخاص مظنون به عضویت در سازمان‌های جنایی - را گسترش داد. از آغاز ۱۹۷۰، *قانون کنترل جرم سازمان یافته* در عین گسترش اختیارات هیات منصفه، مصونیت شاهدله (به نفع)^۱ را کاهش داد، به گونه ای که امکان حبس شهودی که در جریان رسیدگی همکاری نمی‌کنند را پیش بینی کرد؛ همچنین این قانون کسی که دارای محکومیت ناشی از اتهام تقلب است را از تاسیس یک بنگاه تجاری قانونی منع می‌کرد. در حقیقت، واژه‌ها و عباراتی که در این قانون به کار رفته بود، اختیارات دادگاه‌ها را بسیار گسترش داد. تعاریف اتخاذی برای *تبانی*^۲ و *بنگاه جنایی*، چنان موسع بودند که نسبت به جرایمی هم که سازمان یافته نبودند، قابل اعمال بودند. مثلاً یک بنگاه (تشکیلات) مجرمانه، می‌توانست از یک نفر تشکیل شود. همچنین چنانچه فردی فقط، به طور کلی، در جریان فعالیت آن بنگاه یا تشکیل آن بود یا عضو سازمانی بود که آن سازمان مرتکب جرم می‌شد، به دلیل ارتکاب تبانی در ارتکاب جرم تحت تعقیب قرار می‌گرفت، حال آنکه ممکن بود خود وی هیچ دخالتی در بزه نداشته باشد.

به هر حال، اگر چه جرم یک مسأله مهم برای آمریکا در سال ۱۹۶۸ نبود، ولی نیکسون از آن، در طول دوران ریاست جمهوری اش استفاده کرد و تلاش نمود حساسیت مردم را به منظور حفظ قدرت حفظ کند. این سیاست‌ها و نیز تغییرات اجتماعی چندی از جمله دلایل ایجاد بستر مناسب برای ظهور این اندیشه بود که رویکرد لیبرال به مجرم مبنی بر اصلاح و درمان او کارایی و تأثیری ندارد. جمله مشهور مارتینسون که "هیچ چیزی علیه جرم مؤثر واقع نشده است" بیانگر طرز تفکر غالب در دهه ۱۹۷۰ شد. به رغم فعل و انفعالات علمی، این گفتمان به حیات خود ادامه داد. به عبارت دیگر، اگر سیاست سخت گیری و کسب محبوبیت سیاسی از طریق سخت گیری کیفری در دهه ۶۰ توسط یک نامزد دست راستی و محافظه کار مطرح شد، بعدها این گفتمان توسط روسای جمهور دموکرات مانند آقای کلینتون نیز مورد توجه قرار گرفت. آنها هم برای به دست آوردن قدرت و یا حفظ قدرت ناگزیر شدند که همچنان شعارهای "نظم و قانون" و "جنگ علیه جرم" را سر بدهند.

معمولاً عوام گرایی از قبل یک جرم وحشتناک پا به عرصه می‌گذارد. به عبارت دیگر، گفتمان نظم و قانون در کشورهایی مانند آمریکا به یک واقعه جنایی آن چنان دامن می‌زند که گویی جامعه با جنایت دست و پنجه نرم می‌کند.

^۱ Témoin à charge

^۲ Conspiracy

مباحثی در علوم جنایی

در حالی که در همان زمان نرخ جرایم رو به کاهش بوده است، اما بنا بر مصالح اقتصادی، سیاسی و... آن واقعه تبدیل به خبر اول رسانه‌ها می‌شود و سیاست مهار یا تحدید بزهکاری^۱ پا به عرصه می‌گذارد.

اما سه واقعه از دهه ۱۹۷۰ تا دهه ۱۹۹۰ در آمریکا باعث شد که سیاست کیفری عوام‌گرا استمرار پیدا کند و تقویت شود:

۱- واقعه اول مربوط به زمانی بود که یک والیبالیست مشهور آمریکایی اعتیاد به مواد مخدر پیدا کرده و به دلیل مصرف زیاد مواد مخدر فوت کرد. به دلیل محبوبیت این بازیکن در آمریکا، جامعه آمریکا با شنیدن این خبر شوکه شد. رسانه‌ها نیز از طریق نقل و بیان زندگی او، افکار عمومی را علیه مواد مخدر، خرده‌فروشان و قاچاقچیان مواد مخدر بسیج کردند تا این که اصطلاح جنگ علیه جرم به عنوان یک شعار در آن مقطع مطرح شد. به دنبال آن عده‌ای از سیاستمداران با سوءاستفاده از این واقعه و استفاده سیاسی از آن در انتخابات پیروز شدند و دارای منصب سیاسی گردیدند. از جمله آثار این واقعه افزایش حداقل مدت حبس از ۵ سال به ده سال بود. همچنین حداقل میزان مجازات به صورت اتوماتیک، چنان تعیین شد که قاضی نمی‌توانست کمتر از مقدار تعیین شده قانونی، مجازات تعیین نماید.

۲- واقعه دوم، قتل یک زن توسط مجرمی بود که در دوران مرخصی از زندان به سر می‌برد. آن واقعه باعث شد که فرماندار ایالتی که مجرم در آن جا زندانی بود به ملایمت در برخورد با مجرمین متهم شود و به دنبال آن، فرماندار آن ایالت قوانین شدیدی را برای رهایی از این اتهامات به تصویب رساند.

۳- واقعه سوم که به تصویب قانون سه ضربه منجر شد، مربوط می‌شود به مردی که در حالت تحمل مجازات بینابین^۲ بوده یعنی در آستانه آزاد شدن در خانه‌های بینابین (بین زندان-محیط آزاد) به سر می‌برده است. این مجرم دارای سابقه جنایی، پس از ربودن دختر ۱۲ ساله‌ای از جلوی چشمان پدر و مادر او، به آن دختر تجاوز کرده و پس از به قتل رساندن آن دختر، جسد او را در چاهی می‌اندازد. این حادثه موجب گردید که در آن ایالت قانونی به تصویب برسد که بر اساس آن هر مجرمی که دارای یک بار سابقه محکومیت جنایی باشد، به صورت اتوماتیک مجازات او، دو برابر بزهکاران عادی می‌شود. هم چنین اگر مجرم دارای دو بار سابقه جنایی باشد و در بار سوم مرتکب جرم گردد، حتی اگر آن جرم سبک باشد (مانند مصرف مواد مخدر)، مجازات او ۲۵ سال حبس خواهد بود. این قانون به ۲۴ ایالت دیگر آمریکا هم تعمیم داده شد.

روح حاکم بر قانون سه ضربه در رابطه با مجرمینی که دارای حالت فوق می‌باشند، سخت‌گیری و شدت عمل و سرکوبگری کیفری است، به این صورت که این مجرمین باید از جامعه طرد شوند. یعنی از شمول مقررات عمومی تکرار جرم خارج می‌شوند. این قانون در سال ۱۹۹۴ به تصویب رسید و موجب شد که جمعیت زندان‌های آمریکا که در سال

^۱ -Containment of criminality.

^۲ -Intermediate sentence.

مباحثی در علوم جنایی

۱۹۹۴، ۲۰۴۰۰۰ نفر بود در کمتر از ۲۰ سال، یعنی در سال ۲۰۰۳، به ۲۴۰۰۰۰۰ نفر برسد.^۱ این در حالی بود که بر طبق مطالعات علمی و آمارهای رسمی جنایی منتشر شده، نرخ بزهکاری در حال کاهش بوده است یا به گفته برخی از محققان، نرخ بزهکاری هیچ گاه تا این حد پایین نبوده است. اما نتیجه ای که می شود از این سه رویداد جنایی گرفت این است که اگر چه این سه حادثه جنایی بسیار فجیع، بازتاب اجتماعی گسترده ای داشت که بر اساس آن قوانین سخت گیرانه ای نیز به تصویب رسید، اما از سوی دیگر، نشان داد که واقعیت های^۲ آمار جرایم و نظرات کارشناسان جرم برای حفظ و ماندن بر سر قدرت نادیده گرفته شد. در زمان انتخابات ریاست جمهوری آقای جورج بوش (پدر)، کاندیدای جمهوری خواهان، با توجه به واقعه سوم، وی رقیب انتخاباتی دمکرات خود را که فرماندار ایالت مذکور بود، فردی بی لیاقت و مداراکننده با جرم^۳ معرفی کرد و در مقابل، روش خود را شدت در برخورد با جرم^۴ بیان نمود و این یکی از دلایل پیروزی او در انتخابات ۱۹۸۸ ریاست جمهوری آمریکا شد.

(۲/۴) فرانسه

به این ترتیب، از سال ۱۹۶۰ در بسیاری از کشورها، تعریف و تعیین سیاست کیفری، دیگر در صلاحیت انحصاری دستگاه قضایی نیست، بلکه سیاست کیفری همانند سیاست اقتصادی و خارجی موجب مداخله همه ارکان نظام سیاسی در آن می شود. مثلاً در فرانسه نیز با روی کار آمدن آقای سارکوزی به عنوان رئیس جمهور، به رغم اینکه در دوران فعالیت انتخاباتی خود طرفدار کاهش اختیارات پلیس بود، اما پس از انتخابات، وی مدافع پلیس و طرفدار افزایش اختیارات پلیس شد. در واقع او در طی ۳ سال، دست به تصویب قوانینی زد که از آن ها تحت عنوان عمل گرایی در سیاست کیفری یاد می شود. یکی از آن قوانین، بر جرم انگاری بسیاری از رفتارها و اعمال غیر مدنی و بی نزاکتی های اجتماعی مربوط می شود که جامعه با اغماض با آنها برخورد می کند، در حالی که این اعمال سبک در زمان ریاست سارکوزی به عنوان جرم از نوع خلاف تلقی گشت؛ به عنوان نمونه این اقدامات، می توان به جرم انگاری آب دهان انداختن بر روی زمین، نقاشی دیواری و تجمع در مقابل ساختمان های مسکونی و نیز حذف پلیس محلی اشاره کرد. در واقع، سیاست کیفری سخت گیرانه در دوران آقای سارکوزی به اوج خود رسید. اعمالی جرم تلقی گردید که قبل از آن به هیچ عنوان جرم نبود. اقدام دیگر در این زمان، تعیین حداقل مجازات اجباری بزهکاران خطرناک بود که بر اساس آن، قاضی نمی توانست از میزان مجازات تعیین شده پایین تر بیاید.

^۱ - در ایالات متحده آمریکا، درصد زندانیان نسبت به کل جمعیت از سایر کشورها بالاتر است، به طوریکه به ازای هر صد هزار نفر تعداد ۷۱۵ زندانی در این کشور وجود دارد و جمعیت کیفری زندانها در این کشور به موجب آماری که پایگاه nationmaster در تیرماه ۱۹۹۰ منتشر کرده است بالغ بر ۲۰۱۹۲۳۴ نفر می باشد. حال آنکه در مقام مقایسه، جمعیت کیفری ایران در همین تاریخ بیش از ۲۲۰ هزار نفر و در ازای هر ۱۰۰ هزار نفر، ۲۲۶ زندانی برآورد شده است. ضمیمه روزنامه شرق مورخ پنج شنبه ۲۳ تیرماه ۱۳۹۰ به جنبه های مختلف زندان اختصاص داده شده است.

^۲ - Facts.

^۳ - Soft on crime.

^۴ - Tough on crime.

مباحثی در علوم جنایی

در همین رابطه می‌توان به تصویب قانونی در رابطه با نگهداری تأمینی یا توقیف تأمینی اشاره کرد که در فوریه ۲۰۰۷ به تصویب رسید (شبه ماده ۴۸ مکرر قانون مجازات اسلامی). بر اساس این قانون در مورد مجرمین خطرناک (که در قانون ایران از آن‌ها با عنوان مجرمین سابقه دار یاد شده است) بعد از انقضای مدت حبس، قاضی می‌تواند حکم به توقیف (نگهداری) تأمینی دهد؛ این توقیف مجازات نیست، بلکه یک اقدام تأمینی در پاسخ به بقای حالت خطرناک مجرم است. یعنی اگر مجازات پاسخ به مجرمیت است، نگهداری تأمینی پاسخ به خطرناکی بالقوه مجرم است؛ لذا می‌تواند بدون تعیین مدت نیز صادر شود. با صدور این قرار مجرمان در مؤسسات و مراکز توقیف تأمینی نگهداری و به لحاظ خطرناک بودن از جامعه دور نگه داشته می‌شوند؛ اما می‌توانند از این حکم شکایت کنند یا بعد از مدتی ادعا کنند که حال آنها بهبود پیدا کرده و تقاضای آزادی کنند. به این درخواست آنها یک مرجع قضایی رسیدگی میکند. این نوع تدابیر در دوران صدر اعظمی آقای "گردهارد شرودر" در آلمان که یک چپی هم بود، دیده می‌شد.

طرفداران گفتمان نظم و قانون، در آغاز تولد عوام‌گرایی مدرن، با موفقیت از تصاویر قوی تاثیرگذار و پوشش رسانه‌ای جرایم شدید با هدف قبولاندن دیدگاه‌های خود به مردم که اغلب آماده دریافت چنین پیام‌هایی بودند، استفاده کردند. به تعبیر کولن، فیشر و اپل گیت، مردم معمولاً به هفت عادت عام مربوط به بزهکاری و نظام کیفری، پاسخ می‌دهند:

۱- مردم در برابر جرم معمولاً واکنشی سختگیرانه و همراه با شدت عمل دارند. رویه‌های مبنی بر سختگیری، ابتکار نخبگان سیاسی نیست و گاه در مردم جا افتاده است. عوام‌گرایی کیفری، از واکنش غیر ارادی تنبیهی و سختگیرانه برای جمع‌آوری حمایت‌ها بر اساس واکنش‌های احساسی مردم استفاده می‌کند و بهره می‌برد.

۲- کیفرهایی که مردم آنها را قابل قبول می‌دانند، در عین حال بسیار انعطاف پذیر هستند و بر حسب اطلاعات مربوط به جرائم ارتكابی، کیفرهای قابل اعمال و... تغییر می‌کنند.

۳- مردم برای این که سختگیر و طرفدار شدت عمل کیفری نباشند، معمولاً نیاز به دلایل قوی دارند. افکار و آراء سختگیران، زمانی که ثابت شود کیفرهای خفیف‌تر به نفع بزه‌دیدگان، جامعه و محکومان است، تغییر می‌کنند.

۴- سختگیری و شدت عمل مردم، اغلب با ویژگی خشن بودن یا خشن نبودن جرایم تعیین می‌شود. بدین سان، مردم بیشتر متمایل به استفاده از کیفرهای شدیدتر نسبت به بزهکاران خشن هستند و ترجیح می‌دهند که چنین مجرمانی پشت میله‌های زندان به سر برند تا بزهکاران غیر خشن.

۵- مردم، به رغم انتقادهای بی وقفه سیاست‌مداران محافظه کار، هم چنان اعتقاد دارند که سیاست اصلاح و بازپروری و درمان بزهکاران - یعنی در واقع پیشگیری از تکرار جرم آنان - باید در نظام زندان‌ها متمرکز باشد.^۱

۶- حمایت مردم از بازپروری جوانان بزهکار بسیار قوی است.

^۱ - استاد مطالب صفحات اخیر را از منبع زیر هم اقتباس کرده اند :

مباحثی در علوم جنایی

۷- مردم معمولاً، تعدیل در مجازات‌ها را درک و حتی آن را مطالبه می‌کنند و بدین ترتیب، اغلب رویهٔ سختگیرانه‌ای را در قبال بزهکاری اتخاذ می‌نمایند، ولی همین مردم می‌توانند به مناسبت، در خصوص کیفرهای مورد نظر، از خود ملایمت (نرمش) نشان دهند.

- لازم به ذکر است که این تحقیق در واقع در آمریکا در سال ۲۰۰۰ انجام شده و بدیهی است که چنین شخصیتی در جوامع دیگر با توجه به ویژگی‌های فرهنگی و سیاسی هریک متفاوت باشد. بدین ترتیب در پایان بحث می‌توان گفت:

(۱) در طی مدتی که سیاست مداران به عوام گرای کیفری رو آوردند، هیچ گاه رسانه‌ها و نخبگان سیاسی، کاهش نرخ بزهکاری را پررنگ نکردند.

(۲) از سوی دیگر، در این مدت سیاست مداران و نخبگان سیاسی دست به خود انتقادی و برآورد کارنامه خود نزدند. به عبارت دیگر، در این مدت که افکار عمومی را علیه یک واقعه خاص بسیج کرده بودند، هیچ گاه به انتقاد خود نپرداختند و به این سؤال پاسخ ندادند که چرا در میان جمعیت کیفری زندان بیش از ۷۰ درصد از رنگین پوستان و خارجی‌ها هستند. در واقع علل واقعی چنین جرایمی بررسی نشد و تنها از احساسات مقطعی و فوری مردم برای تقویت صنعت امنیت خصوصی و دفاع شخصی سوء استفاده گردید.

(۳) عوام گرایی یک نوع ضایع کردن وقت و زمان است. در واقع دولت‌ها با اعمال این سیاست‌ها فرصت سوزی می‌کنند و سرمایه‌های خود را از بین می‌برند. در طی مدتی که دولت بر اساس برنامه‌های عوام‌گرایانه عمل می‌کند، به دلیل نداشتن وقت و بودجه کافی به برآورد برنامه‌های خود نمی‌پردازد و از انجام کارهای اساسی جامعه باز می‌ماند. در واقع در سیاست جنایی عمل‌گرا، از کارشناسان و دانشگاهیان استفاده نمی‌شود. به تعبیر کارشناسان، در آمریکا بهتر بود که در این مدت سیاستمداران به این سؤال پاسخ می‌دادند که چرا دولت آمریکا بیمه‌های اجتماعی را کم کرده است یا این که چرا مقدار حقوق بازنشستگی را پایین آورده است یا این که چرا علل و عوامل گرایش به مصرف مواد مخدر چیست؟ توده گرایی کیفری، تصمیم‌گیران سیاست کیفری را از مسائل بنیادی و ریشه‌ای دور می‌کند.

(۴) باید توجه داشت که در کشورهای غربی، رسانه‌های دیداری، نوشتاری و شنیداری آزاد هستند. یعنی در مقابل مثلاً ۱۰ شبکه دولتی، ۲۰۰ شبکه خصوصی داریم. در چنین جوامعی مطبوعات و تلویزیون به نوعی یک گرایش سیاسی را دنبال می‌کنند. به این ترتیب، سیاست کیفری یک منبع تقویتی به نام تلویزیون، روزنامه، میزگرد و... دارد که اخبار مربوط به سیاست کیفری را منتشر می‌کنند و افکار مورد نظر سیاستمداران را ترویج می‌دهند.

(۵) سیاست کیفری عوام‌گرا بر اساس احساس عدم امنیت فرضی، برنامه ریزی می‌شود و حتی گاه پیش می‌آید که در ادبیات سیاست کیفری عوام‌گرا به مقررات حقوق بشری هم استناد بشود. مانند ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر که تأمین و تضمین حق بر امنیت مردم را از تکالیف دولت‌ها می‌داند. دولت‌ها نیز سیاست‌های خود را بر این ماده فراموش شده اعلامیه جهانی حقوق بشر مبتنی می‌کنند. زیرا دولت باید امنیت را برآورده کند و یکی از مواردی که امنیت را تهدید می‌کند، بزهکاری (حتی بزهکاری خُرد) است. توضیح این که در سال ممکن است ۵۰۰۰۰ فقره سرقت اتفاق افتد،

مباحثی در علوم جنایی

اما جامعه با وجود تعداد زیاد سرقت، باز هم بر روی قتل تمرکز می‌کند که تعداد آن در سال ممکن است ۴۰۰۰ مورد باشد.

این نوع نگرش، در واقع خوانش یک جانبه و رویکرد ابزاری و یک نوع سوءاستفاده از مقررات حقوق بشری تلقی می‌شود.

دولتمردان فقط به یک مورد از تکالیف حقوق بشری خود، آن هم حق بر امنیت و به ویژه مصالح بزه دیدگان بالقوه، اشاره می‌کنند و به سایر موارد مانند حق مسکن، حق بهداشت، آزادی بیان و... اشاره نمی‌کنند. در حالیکه این موارد نیز از وظایف دولت‌ها است و اتفاقاً از علل مهم بزهکاری، همین عوامل اقتصادی و اجتماعی است. دولت‌ها بودجه زیادی را صرف تأمین امنیت می‌کنند، اما سایر موارد مانند مسکن و... متروک می‌ماند. این نوع نگرش، قرائت یک‌جانبه از مقررات حقوق بشر است. باید توجه داشت که در کشورهای غربی نقض حقوق بشر بیشتر شامل نقض حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را شامل می‌شود. به عبارت دیگر، چون تضمین ماده ۳ (حق بر امنیت) راحت است و تضمین مواد دیگر مشکل، به بحث امنیت پرداخته می‌شود و سایر مواد مسکوت می‌ماند. مثلاً در کشور آمریکا میلیاردها دلار برای امنیت حتی در کشورهای دیگر مانند افغانستان و عراق هزینه می‌شود؛ در حالی که در خود این کشور حدود ۳۵ میلیون خانه به دوش وجود دارد (حقهای اقتصادی). این نوع سیاست باعث شد که جمعیت زندان‌های آمریکا زیاد شود و به دنبال آن صنعت زندانبانی خصوصی در این کشور به وجود آمد تا جایی که امروزه سیاست خصوصی سازی زندان‌ها به صورت موسع اعمال می‌شود. حتی همه ساله نمایشگاه‌هایی در این زمینه برپا می‌شود تا مقامات ایالتی بتوانند شرکتی را که بهتر بتواند زندان را اداره کند، انتخاب کنند.

۶) در سیاست جنایی عوامگرا، استفاده از نخبگان علمی و دانشگاهی و نظرات کارشناسان آنان مطرح نیست.

۷) افکار عمومی، سیال و غیر ثابت است و یک کل منسجم نیست، لذا امکان دارد افکار عمومی تحت تأثیر تبلیغات رسانه‌ای تقاضای سهل‌گیری نمایند اما نوعاً افکار عمومی با سختگیری و افزایش اختیارات قضات و ضابطین در جهت شدت عمل کیفری قرین است. به عبارت دیگر، افکار عمومی نوعاً و معمولاً خواستار امنیت و سختگیری هستند. البته همان گونه که ذکر شد، این سخت‌گیری بی‌جهت و بی‌محتوا با سختگیری مطلوب یک مکتب کیفری-جرم‌شناسی نباید خلط شود. زیرا مکتب کیفری کار علمی می‌کند، اما عوامگرایی کار سیاسی و سطحی. لذا بین سیاستمدار و حقوقدان-جرم‌شناس-جامعه‌شناس باید تفکیک قائل شد.

۸) در عوامگرایی یا عملگرایی سه عنصر اساسی و مهم نقش ایفا می‌کنند که عبارتند از: ۱- سیاستمداران (نخبگان سیاسی)؛ ۲- مردم (افکار عمومی)؛ ۳- رسانه‌های گروهی.

بدین سان، نخبگان سیاسی و دولت مردان، با تکیه بر افکار عمومی که رسانه‌های گروهی و گفتمان‌های سیاسی در نوسانات آن نقش دارند، از مسائل جنایی و رویدادهای مجرمانه خاص و تأثیر آور و استثنایی همچون ابزار انتخاباتی برای حفظ قدرت یا رسیدن به قدرت یا توجیه سیاست خود استفاده می‌کنند. سخت‌گیری و شدت عمل کیفری در مقابله با

مباحثی در علوم جنایی

جرم و تأمین امنیت در برابر بزهکاری در واقع مصرف سیاسی پیدا می کند. در چنین شرایطی، نتایج مطالعات علوم جنایی اهمیت خود را در سیاست گذاری و برنامه ریزی در زمینه کنترل جرم و به طور کلی سیاست کیفری تا اندازه زیادی از دست می دهد؛ وقایع جنایی استثنایی منجر به تصویب قوانین استثنایی و طرح های امنیت مدار و توجیه کننده اجرای آن ها می شود.

عوامگرایی که در این نیم سال بحث شد در حکومت های مبتنی بر آرای مردم و نمایندگی بود که در آنها عوامگرایی به عنوان نوعی آفت توسط برخی سیاستمداران متجلی می شود. اما عوامگرایی در ذات بعضی حکومتها که توده گرا هستند نیز قابل تصور است که از منظر مدل های سیاست جنایی بیشتر متمایل و نزدیک به مدل اقتدارگرای فراگیر است. به هر حال در این نیم سال، به تحلیل خصوصیات سیاست کیفری (جنایی) آن دسته از دولت های اقتدارگرای فراگیر که خود، ذاتاً توده-عوام گرا هستند^۱ و خود را بدون گردش قدرت و انتخابات، نماینده به حق مردم می دانند، یعنی دولت های اقتدارگرای فراگیر از گونه پوپولیستی که اصولاً ضد نخبگان علمی، روشنفکران و کارشناسان نیز هستند (مگر روشنفکران و اندیشمندانی که در هر حال "در اختیار و پیرو" محسوب می شوند)، مانند فاشیسم در ایتالای دوره موسولینی و نازیسم در آلمان دوره هیتلر، پرداخته نشد. این موضوع می تواند یک نیم سال را به خود اختصاص دهد.^۲

سؤالاتی که در چهارچوب موضوع سیاست کیفری عوام گرا قابل طرح است :

آیا سیاست های عوام گرا و نظریات جرم شناسی در رابطه با سخت گیری یکی هستند یا با یکدیگر تفاوت دارند؟
آیا سیاست های عمل گرا با توجه به خصوصیات که بیان شد، در کشورهای غیر مردم سالار قابل تصور است؟
سیاست کیفری عمل گرا بیشتر در کدام یک از مدل های سیاست جنایی قابل تصور است؟
اگر بخواهیم سیاست کیفری عمل گرا را در چهارچوب متغیرهای یک مدل سیاست جنایی بررسی و تحلیل کنیم (یعنی جرم - پاسخ دولتی - انحراف - پاسخ جامعه)، ویژگی های این متغیرهای چهارگانه چه خواهد بود؟
آیا سیاست عمل گرایی حول سه دسته از جرایم (یعنی جرایم علیه اطفال، جرایم علیه زنان و جرایم مواد مخدر) بسیج یا متمرکز می شود یا این که جرایم دیگر را هم مورد توجه قرار می دهد؟
آیا سن و جنس که در مطالعات جرم شناسی و سیاست جنایی به طور کلی به آن توجه می شود، مساوی است با آسیب پذیری فرهنگی یا این که این آسیب پذیری واقعی است؟

^۱ - برای آشنایی با ماهیت این نظامها رجوع کنید به: بال، ترس و داگر، ریچارد، ایدئولوژی های سیاسی و ایده آل دموکراتیک، برگردان دکتر رؤیا منتظمی، انتشارات پیک بهار، چاپ اول ۱۳۸۴.

^۲ - شایان ذکر است که در سالهای اخیر مطالعه تاثیر عوام گرایی کیفری در حوزه سیاستگذاری کیفری به یکی از موضوعات اصلی مطالعاتی دانشجویان حقوق کیفری و جرم شناسی مبدل شده است. از جمله مهمترین می توان به رساله دکتری با عنوان «عوام گرایی کیفری و جلوه های آن در سیاست کیفری ایران» که توسط آقای محمد باقر مقدسی دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی دانشگاه تربیت مدرس به راهنمایی دکتر محمد فرجیها و مشاوره دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی و دکتر جلیل امیدی در حال تهیه است، اشاره کرد.

مباحثی در علوم جنایی

سیاست کیفری عمل‌گرا که در کشورهای لیبرال مطرح شد، تا کجا می‌تواند پیش رود؟ آیا در خود دموکراسی‌های لیبرال حفاظت‌ها و محدودیت‌های ملی و فراملی وجود دارد؟
آیا امکان دارد که سیاست‌های کیفری عمل‌گرا مشروعیت و مبنای علمی پیدا کند؟ یعنی این که آیا می‌تواند مستند به نحله‌های علمی شود؟

پیوست‌ها

پیوست شماره ۱

مطالب این ضمیمه از کتاب جرم‌شناسی کاربردی، نوشته رمون گسن و ترجمه دکتر مهدی کی‌نیا (۱۳۷۰) پاورقی شماره ۲ از صفحه ۱۱۵ تا صفحه ۱۲۸، برگرفته شده است.

ششم فوریه ۱۹۶۷، پرزیدنت لیندن ب. جانسون درباره نظم عمومی، تبهکاری و بالمآل تحولات عمیقی که در نظر او برای آمریکا کاملاً ضروری است و همچنین درباره یک شالوده وسیع اجتماعی و دگرگونی‌هایی که باید در زمینه پلیس به عمل آید پیام مهمی به کنگره فرستاد. این پیام در اختیار مطبوعات گذاشته شد. مجلات علمی و حقوقی و بین‌المللی نیز آن را منتشر ساختند. متن نطق جانسون که از آخرین اقدامات برجسته او محسوب می‌شود مبتنی بر عصاره گزارش کمیسیون ملی درباره بررسی بزهکاری است.

این کمیسیون به دستور رئیس‌جمهور از صدها تن متخصصان و کارشناسان جرم‌شناسی و جرم‌یابی ورزیده امور کیفری تشکیل شده که در مدتی بالنسبه طولانی دست به تحقیق عمیق و مطالعات همه‌جانبه درباره گسترش و افزایش هولناک تبهکاری در آمریکا زده‌اند.

تفسیرهایی که درباره این گزارش به عمل آمده به منزله ارشادهای دقیق و منبع الهام برای قانونگذار و همچنین ملت محسوب است.

در نیمی از این پیام، به تشریح و شناخت درد و علل آن پرداخته شد و در نیمی دیگر برای درمان و چاره‌کار توصیه‌هایی شده است. اموری که در گزارش کمیسیون نقل شده بی‌شک به مثابه زنگ خطری است که به صدا درآمده است. عظمت و وسعت دامنه ارقام این گزارش که روشن‌گر شدت خطر تبهکاری است به نظر می‌رسد که از خصوصیات و ممیزات جامعه عظیم صنعتی و سرمایه‌داری آمریکاست. ولی باید به یاد داشت که این مصائب منحصرأً گریبان‌گیر ملت آمریکا نیست و در این هم تردیدی نیست که سفارشات رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا برای چاره‌آفات اجتماعی برای سایر کشورهای مشابه در جهان نیز می‌تواند در اغلب موارد به کار آید. به علاوه روش تحقیق آن ما را واداشت که متن کامل آن را به فارسی برگردانیم. مهنامه قضائی این ترجمه را در سه شماره متوالی ۶۵ و ۶۶ و ۶۷ منتشر کرده است. خلاصه‌ای از این متن را در جلد دوم مبانی جرم‌شناسی از صفحه ۲۹۳ تا ۲۹۵ نقل کرده ایم. چون تنی چند از دوستان به علت نداشتن دسترسی به مهنامه خواستار متن کامل آن شدند اینک به این درخواست پاسخ مثبت می‌دهیم.

اوضاع

"در طی سه سال اخیر، من به کنگره پیام‌های متعددی درباره مسائل پیچیده انسانی که اینک با آن روبه‌رو هستیم، فرستاده‌ام و درخواست کمک کرده‌ام که قوانینی برای بهبود تربیت و سلامت و اوضاع اقتصادی مملکت ما به تصویب برسد و شرایط مادی محیط حیاتی ما مطلوب‌تر گردد."

مباحثی در علوم جنایی

" تاکنون بیش از دو بار درباره مساله تبهکاری سخن گفته ام زیرا جنایت مانند فقر و بیماری و جهل یک مساله دشوار عظیم اجتماعی است که مستقیماً یا به طور غیر مستقیم زندگی هر آمریکایی را متأثر می سازد "

" در دموکراسی ما، تنها حکومت ملی مأمور مبارزه علیه تبهکاری نیست بلکه تمام ایالات و اجتماعات محلی، در درجه اول و صف مقدم، عهده دار چنین وظیفه سنگینی هستند "

" در مورد تربیت و سلامت عمومی نیز مطلب بدین منوال است؛ مع ذلک دولت فدرال در این دو زمینه با کمک به ایالات و اجتماعات محلی، پذیرای نقش مهم و اساسی گردیده است و نسبت به تبهکاری دست به کار ایفای نقش خود می شود و آن را بیش از پیش جدی تلقی می کند. بهبود تربیت و سلامت و شغل گرچه از مسائل اساسی است مع ذلک این مورد فقط جزئی از مأموریت ملی ما محسوب می شود.

" نظم عمومی نخستین اشتغال خاطر و اندیشه دائمی حکومت است. هنگامی که نظم عمومی برقرار نباشد، هنگامی که زنان و مردان از عبور و مرور در معابر عمومی خوفناک باشند، دیگر چه اعتمادی برای آنان باقی می ماند. هنگامی که صدها هزار نوجوان با شناسنامه کیفری سیاه وارد مرحله سن کبر می شوند، هنگامی که عامه مردم در بسیاری از موارد، با نظر حقارت و عدم اعتماد و عدم وثوق در پلیس می نگرند، تمام مردم از پیر و جوان، دولت مردان و غیر آنان، متحمل عواقب وخیم آن می شوند .

" تبهکاری یک نوع آفت اجتماعی است. خسارتی که از آن ناشی می شود، چه اقتصادی با شد، چه مادی و چه روانی، در همه جا، در هر کوی و برزن چشمگیر است. تبهکاری، محیطی پدید می آورد که در آن اعتماد وجود ندارد. تبهکاری سایه خوف خود را بر سر ملت می گستراند و حق انتخاب آزاد را از آنان سلب می کند "

" با بررسی ای که به تازگی در محلات پر جنایت دو شهر از بزرگترین شهرهای ما به عمل آمد به این نتیجه رسیده ایم که :

۴۳٪ از اشخاص مورد پرسش، شب از منازل خود خارج نمی شوند ؛

۳۵٪ با افراد ناشناس سخن نمی گویند ؛

۲۱٪ فقط با تاکسی یا اتومبیل می توانند شبها از جایی به جای دیگر بروند ؛

۲۰٪ می خواهند محله مسکونی خود را ترک گویند. چرا؟

برای این که همه این اشخاص از بزهکاران می ترسند.

چه این اشخاص قربانی بزهکاران بوده باشند چه شاهد وقوع جرمی، ترس آنان از جنایت واقعاً دنیا را بر آنان تنگ ساخته، لذت، خوشی، و احساس امنیت را از آنان سلب کرده است و برای آنان و برای همه ما تبهکاری و ترس از جنایت به صورت یک آفت عمومی در آمده است "

" ممکن است درباره وسعت دامنه و میزان خطرناکی آن وحدت نظر وجود نداشته باشد ولی در اصل موضوع وجود خطر جنایت و ترس از آن هیچ گونه تردیدی وجود ندارد. جای هیچ گونه تردیدی هم نیست که برای درمان آن باید تمام وسایلی را که در اختیار داریم با مجاهدتی تام به کار اندازیم "

مباحثی در علوم جنایی

" همان گونه که در پیام خود راجع به اتحاد گفتم : مبارزه علیه تبهکاری باید بر محور ایمان به بقای کشور آزاد مبتنی باشد " و همان گونه که ابراهام لینکلن گفته است : " احترام به قوانین باید مذهب سیاسی ملت باشد ".
" باید قوانین کشور ما محترم و نظم محفوظ بماند. من با تمام قوا و اختیاراتی که قانون اساسی به رئیس جمهور تفویض کرده است از مساعی پلیس دفاع خواهم کرد تا در جلوگیری و قلع و قمع تبهکاران و خشونت و تشدد که موجب از هم پاشیدگی شهرهای ما می شود، فائق آید ".

گزارش کمیسیون ملی درباره تبهکاری

" دو هفته است که گزارش کمیسیون ملی را درباره تبهکاری دریافت داشته ام. این کمیسیون را در ژوئیه ۱۹۶۵ برگزیده ام تا در این باره عمیق ترین مطالعاتی را که تاکنون در کشور ما سابقه نداشته است به عمل آورد. این گزارش یک دورنمای اجمالی مربوط به طبع بزهکاری و همچنین از عدالت کیفری ایالات متحده در اختیار ما می گذارد و آن را در چند فقره نمی توان تلخیص نمود اما نتایج متعدد آن راهی را که باید در پیش گیریم به ما نشان می دهد :
" بیش از هفت میلیون نفر در آمریکا، هر ساله با یک ارگان عدالت کیفری سر و کار دارند ".
" هر روز بیش از ۴۰۰۰۰۰ نفر در زندانها بازداشت هستند ".
" هزینه عملیات زندانها به تنهایی سالانه از یک بلیون (میلیارد) دلار تجاوز می کند ".
" خسارتی که تبهکاری بر پیکر اقتصاد ما تحمیل می کند، وحشتناک است. زیرا سالانه قریب به سه بلیون (میلیارد) دلار می رسد. در بسیاری از فروشگاههای بزرگ، میزان سرقتهای ارتكابی مشتریان و کارکنان برابر یا بیشتر از سودی است که باید عاید فروشگاه شود. خسارات ناشی از جنایات خشونت آمیز از میزان خسارات تبهکاری " یقه سفیدان " اختلاسها، سرقتهای کوچک خدمتگزاران، کلاهبرداری از مصرف کنندگان، جرائم مربوط به قوانین منع تراستها و غیره تجاوز می کند ".
" بی گمان بیش از نیمی از حملات و تجاوزها و سرقتهای به عنف و سرقتهای خطرناک به اطلاع پلیس نرسیده است و در بعضی از نقاط حتی تا یک دهم جرائم به اطلاع پلیس نمی رسد ".
" منتهای شدت تبهکاری مربوط به گروه جوانان ۱۵ تا ۲۱ ساله است. نوجوانان ۱۵ ساله بیش از سایرین مرتکب جرائم خطرناک می شوند و در جوار آنان نوجوانان ۱۶ ساله نیز دارای چنین وضعی هستند. بیش از نیمی از افراد که برای سرقت به عنف دستگیر شده اند کمتر از ۱۸ سال دارند ".
" در مورد جنایات خشونت آمیز، در اغلب موارد، عاملان جنایت و قربانیان آن یکدیگر را می شناسند. به طور کلی عاملان جنایات خشونت آمیز به هم نژاد خود حمله ور می شوند. به ندرت جنایاتی از این قبیل بین نژادهای گوناگون رخ می دهد ".
" گزارش کمیسیون درباره تبهکاری متضمن شش نظریه اصلی است :

۱- پیشگیری جنایی حائز درجه اول است " علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد ".

مباحثی در علوم جنایی

پیشگیری جنایت حائز اهمیت درجه اول است که به پلیس در مواقع فوری و معجل وسیله اقدام و تعقیب سریع داده شود و فرصت‌های مناسب را از چنگ تبهکاران بدین سان به درآورد: از نصب ضد سرقت روی دستگاه‌های روشن کردن اتومبیل‌ها تا کنترل شدید فروش اسلحه، از بهبود روشنایی معابر عمومی و باب روز درآوردن دستگاه‌های اعلام خطر تا گماردن مأموران مخصوص برای ایجاد نظم در مناطقی که تبهکاری در آن شدت دارد. "پیشگیری جنایت یعنی حذف اوضاع و شرایط جرم‌زا." نظر کمیسیون در این باره با عین عباراتی که به کار برده اند به این شرح است:

"مسئله مؤثرترین روش مبارزه علیه تبهکاری از بین بردن محله‌های ناسالم و مضر و کثیف، ایجاد تحول در تربیت، تامین کار و دادن آزادی‌ها به هر شهروند و فراهم ساختن تسهیلات لازم برای اوست تا این که بتواند پذیرای مسئولیت‌های خویش گردد؛ مادام که اوضاع و احوال شوم مؤثر در ازدیاد بزهکاری را از بین نبریم، گام مؤثری در راه مبارزه با بزهکاری برنداشته ایم، اگر قلع و قمع تبهکاری را فقط از تلاش پلیس انتظار داشته باشیم عیناً به مثابه این است که بخواهیم باور کنیم که تبهکاران بدین پایه از اهمیت، نمایش گر شکست فاحش جامعه در مجموعه خود است."

"۲- انصاف باید حاکم بر دستگاه کیفر باشد و احترام و همکاری مردم در حسن عمل دادگستری کاملاً ضروری است.

- مادام که دادگاه‌های بدایت به کار سطحی و بی تعمق و یک نواخت می پردازند و مادام که اوضاع افتضاح آمیز بسیاری از زندان‌ها به قوت خود باقی است (در ۱۹۶۵، تعداد صد هزار صغیر در زندان‌های بزرگسالان زندانی بودند و از سوی دیگر برای اعاده حیثیت تقریباً هیچ کوششی به عمل نمی آمد) ما قادر به جلب اعتماد کامل عامه مردم نخواهیم بود.

- انتظار ما از دستگاه کیفری این است که راه انتقاد از خود را در پیش گیرد و میل به تغییر و تحول را در خود شکوفا سازد و مساعی جمیل خود را به کار برد تا این که:

- سطح و تشکل سازمان پلیس و دادگستری و اداره زندان‌ها اعتلاء و بهبود یابد؛
- به پلیس کمک شود تا وظیفه مضاعف خود یعنی کشف جنایات و دستگیری مجرمان را به نحو نیکویی انجام دهد؛

- توسعه میدان عمل اعاده حیثیت و بهبود بخشیدن کیفیت کار مشمولان اعاده حیثیت؛
- کاربرد کامل تمامی روش‌های علمی نوین در دادگاه‌ها، تقلیل مهلت‌های زیان آور و برخلاف عدل و انصاف و فراهم آوردن کلیه اطلاعات لازم درباره مدافع و برای قاضی؛
- انتخاب بهترین وکلای مدافع برای نوجوانان و بزرگسالان که از معاضدت قضایی استفاده می کنند؛
- بهبود روابط و تفاهم بین کارآگاهان و بیچارگان مناطق شهری."

"مادام که پلیس، دادگاه‌ها و ادارات زندان‌ها برای انجام وظایف خود که باید منصفانه و شایسته باشد فاقد اعتبارات مورد نیاز باشند، عناصر متعددی از جمعیت ما، همچنان در نهادهای قضایی و ارزش‌هایی که آن‌ها دربردارند، با نظر تحقیر و بی اعتمادی خواهند نگریست."

"آن چه از مردم می خواهیم این است که نه فقط به اهمیت پلیس در درجه اول آگاه باشند بلکه به مشکلاتی که کارآگاهان و قضات و کارکنان زندان‌ها در کار روزانه خود با آن‌ها رو به رو هستند توجه نمایند. اگر آماده همکاری با آنان

مباحثی در علوم جنایی

در سیستم قضایی خودشان باشند و بخواهند در راه انجام وظیفه آنان کمک نمایند، این مشکلات ممکن است به نحو قابل ملاحظه ای تقلیل یابد."

" ۳ - در تمام بخش‌های عدالت کیفری، احتیاج مبرم و فوری به اعضای معتبر تر و لایق تر و صالح تر محسوس است و این اعضا باید بهتر مورد استفاده قرار گیرند.

• طبق نظر کمیسیون درباره جنایات، قواعد فعلی استخدام در اکثر بخش‌ها، به طور کلی مردان و زنان خیلی باهوش و قوی الاراده را نمی تواند به خود جذب سازد.

این مسأله که هر کارگاهی باید خدمت خود را از نگرهبانی ساده آغاز کند نمی تواند مانع از استخدام مردان صالح تر و لایق تر در مقامی فراخور معلومات و کارآیی آنان می شود. در این روزها وسایل استفاده از اطلاعات و معلومات و خصائص مکتب کسانی که از میان عامه مردم برخاسته اند و هم چنین کمبود اعضای شایسته برای مراقبت و دادن آزادی مشروط " با قول شرف"، کمیابی استادان، نویسندگان حقوقی، متخصصان آموزش حرفه ای و مشاوران گروهی به طور قابل ملاحظه ای موجب تضعیف دستگاه کیفری است. طرق متعددی برای فائق آمدن بر این مسأله مشکل و گشودن آن وجود دارد. بعضی از رؤسای پلیس به کمیسیون درباره تبهکاری پیشنهاد کرده اند در سازمان بسیاری از بخش‌ها به این شرح تجدید نظر شود :

در انتخاب مأموران انتظامی محلی که دارای لباس متحدالشکل هستند سختگیری‌های بی مورد از نظر معلومات و سوابق باید به دست فراموشی سپرده شود ؛ زیرا مأموریت آنان حفظ روابط صمیمانه با سکنه حوزه خدمت خودشان و اعلام وجود مخاطرات بالقوه به سازمان‌های مربوط است تا این سازمان‌ها بتوانند به سرعت و به موقع از وقوع خطر پیش گیری نمایند. این مأموران ممکن است فاقد سطح معلوماتی باشند که معمولاً از آن‌ها توقع دارند و اگر هم به هنگام نوجوانی خود درگیری‌هایی اندک شدید با دادگستری داشته اند نباید بدان اعتنائی داشت اما باید حوزه خدمت خود و ساکنان آن را بشناسند.

- مأموران انتظامی گشتی که عهده دار مراقبت‌های کلاسیک هستند باید دارای دیپلم کامل متوسطه باشند.
- مأمورانی که عهده دار ظریف ترین و پیچیده ترین وظایفی از این قبیل می گردند : مانند مراقبت از محله‌هایی که سطح جنایت آن‌ها بالاست، سرپرستی یک اداره که دارای چندین عضو با شد، روابط پلیس عمومی، تحقیقات جنایی دشوار، برای انتصاب به این مشاغل لااقل داشتن دو سال تحصیل دانشگاهی برای داوطلبان ضرورت دارد، ولی ارجح آن است که دارای دانشنامه لیسانس باشند.
- امکان ورود به هر یک از این سه سطح پلیس یا ارتقاء در مراتب مختلف مشروط به داشتن معلومات و لیاقت کافی باشد."

" ۴ - متنوع ترین و عمیق ترین روش‌های درمان زندانیان باید در زندان‌ها معمول گردد ولی متأسفانه در اداره امور زندان‌های ما از آن خبری نیست. تمام بزهکاران، در هر سنی که باشند باید درمان گردند ولی درمان بزهکاران نوجوان مخصوصاً حائز اهمیت است و تاکنون به اهمیت فوق العاده نسل کمتر از ده سال واقف نبوده ایم. به همین جهت اگر ما

مباحثی در علوم جنایی

سیستم عدالت کیفری و همچنین اوضاع اقتصادی و اجتماعی خود را تغییر اصولی ندهیم باید در طی ده سال آینده شاهد افزایش عجیب جرائم جوانان باشیم."

" بسیاری از بزهکاران مخصوصاً جوان ترین آنها، دارای بزرگترین شانس اعاده حیثیت هستند مشروط بر این که به جای اعزام به زندان‌های معمولی آنان را در مؤسسات علمی به کار گماریم و در تعلیم و تربیت آنان بکوشیم."

" به تازگی موسسه California Youth Authority پس از یک آزمایش طولانی پنج ساله درباره روش‌های مختلف درمان به نتیجه فوق رسیده است. به این ترتیب که عده ای از جوانان محکوم را بدون رعایت هیچ قید و شرطی انتخاب کرده به یک گروه آزمونی سپرده اند. این گروه محکومان را به خانه‌های خود برگردانده و آنان را ملزم به پیروی از مشاوره شخصی و خانوادگی و تعلیم دقیق کرد. سایر محکومان به مؤسسات زندانی کلاسیک اعزام شدند.

نتایج این تجربه بسیار جالب توجه و تعجب آور است :

فقط ۲۵٪ از جوانانی که به گروه آزمونی سپرده شده اند موجبات ابطال آزادی تحت مراقبت خود را فراهم کرده اند.

تعلیق بیش از نیمی دیگر از این جوانان نقض گردید.

تکرار جرم زندانیان پس از خروج از زندان دو برابر تکرار جرم افرادی بود که در "منزل درمان" شده اند. به علاوه راه حل اخیر مسلماً به مراتب ارزان تر از زندان تمام می‌شود.

بر اثر این تجربه کالیفرنایی و مطالعات دیگر که همین سازمان انجام داده است که در سراسر کشور باید مؤسسات علمی ایجاد کرد که هر یک حداکثر ۵۰ نفر را به طور شبانه روزی بپذیرد و از طرف بخش‌های اعاده حیثیت و حمایت زندانیان آزاد شده به انواع گوناگون معاضدت شود.

این امر مستلزم افزایش بودجه اغلب از هیأت‌های اجتماعی علمی است. طبق تحقیقاتی که اخیراً از قضات دادگاه‌های اطفال به عمل آمد، معلوم شد که ۸۳٪ این دادگاه‌ها، روانشناس و روانپزشک در اختیار ندارند. یک ثلث دادگاه‌ها نه کارمند "نواموز" دارند و نه مددکار اجتماعی، وانگهی اگر تعداد کثیری از جوانان بزهکار در سازمان‌هایی به غیر از اردوگاه‌های اطفال به بهترین وجهی درمان می شوند دلیلی ندارد که به این سازمان‌ها رو نیاوریم و امکانات آنها را کاملاً بالا نبریم."

" ۵ - پلیس. مأموران امور زندان باید دارای بهترین و عالیترین اطلاعات و تحصیلاتی در عین حال عمیق تر از تحصیلات کنونی خود باشند. کمیسیون درباره تبهکاری ملاحظه نمود که اطلاعات این مأموران درباره مسائل اساسی عدالت کیفری مثلاً درباره نقش ضمانت‌های اجرائی به مثابه عامل اخافه با میزان تأثیر روش‌های گوناگون پلیسی و اداره زندان‌ها ناچیز و اندک است.

تحقیقات خصوصی می تواند نتایج جالبی به دست دهد اما کار اساسی در این است که دامنه مطالعات را به سطوح ایالتی و محلی گسترش دهیم. برای این کار باید انیستیتوهای منطقه ای و محلی ایجاد کرد.

برای بررسی عمیق تر علل جنایت و پیشگیری و قلع و قمع آن و بهبود بخشیدن به برنامه‌های مراقبتی و سیستم کیفرها باید پرسش نامه‌های مربوط به خصوصیات و سوابق متهمان را اصلاح و در بهره برداری از آمارهای جنایی سعی

مباحثی در علوم جنایی

بلیغ مبذول نمود. به این ترتیب اگر بتوان با اطمینان و دقت بیشتر حجم تبهکاری و مسائل مربوط به آن را پیش بینی نمود مسلماً در برنامه ریزی ایالات و اجتماعات محلی تسهیلاتی به وجود خواهد آمد."

" ۶ - باید اعتبارات بسیار مهم و چشمگیر برای بهبود سیستم عدالت کیفری در مجموع آن اختصاص داد. حکومت فدرال نباید در عدالت کیفری اعمال نفوذ نماید. همچنان که اکنون چنین قصدی وجود ندارد و سیستم پلیس ما اصولاً محلی است و مبتنی بر ابتکارات محلی است و به دست کارمندان محلی اعمال می‌شود. اما حکومت فدرال باید در تقویت آنان تشریک مساعی نماید تا نیروی ابتکارات آنان را برای مقابله با مشکل تبهکاری در آمریکا برانگیزاند."

طرح قانون ۱۹۶۷ درباره امنیت معابر و قلع و قمع بزهکاری^۱

"من توصیه می‌کنم که کنگره "قانون ۱۹۶۷ درباره امنیت معابر و قلع و قمع تبهکاری" را تصویب کند تا این که :

- بتوان با اعطای کمک‌های مالی به ایالات و اجتماعات محلی، برای اجرای طرح‌ها و برنامه کارشان موافقت کرد.

- در وزارت دادگستری، پست مدیریت نوینی به منظور کمک به پلیس و عدالت کیفری تأسیس شود. این اداره با سازمان‌های عدالت کیفری ایالات و اجتماعات محلی در ارتباط خواهد بود و با آن‌ها همکاری خواهد کرد. این اداره نوسازی سیستم کیفری را تشویق و برای حصول بدان مساعدت خواهد کرد. این اداره برنامه کمک‌های مالی پیش بینی شده در قانون مورد بحث را به مرحله اجرا خواهد گذاشت و تحقیقات درباره علل تبهکاری و پیشگیری و قلع و قمع آن را متمرکز خواهد ساخت.

برای سال مالی ۱۹۶۸ من ۵۰ میلیون دلار در چهارچوب قانون مربوط به امنیت معابر و قلع و قمع بزهکاری در خواست می‌کنم. قسمت اعظم این اعتبار صرف برنامه ریزی و تحقیقات و "طرح‌های هادی" Projects Pilotes خواهد شد. به نظر ما برای دومین سال اجرای این قانون به یک سرمایه گذاری ۳۰۰ میلیون دلاری نیازمندیم. سرمایه گذاری بعد از دو سال بستگی به میزان مقبولیت این قانون در ایالات و جمعیت‌های محلی خواهد داشت. من توصیه می‌کنم که ۹۰٪ کمک‌های فدرال در اختیار ایالات، شهرداری‌ها و سازمان‌های منطقه ای و شهری قرار گیرد، صرف نوسازی دستگاه پلیسی و قضایی و امور زندان آن‌ها بشود. (برای این تحول، در سال اول مبلغ صد میلیون دلار درخواست شد).

با این کمک‌ها می‌خواهیم بررسی‌های جامع مسائل بغرنج تبهکاری را تشویق کنیم. روابط صمیمانه موجود بین تمام ارکان دادگستری در این زمینه کاملاً ضروری است.

مقالی در نظر می‌گیریم : کمیسیون درباره تبهکاری توصیه می‌کند مستی فقط هنگامی که اختلالی در نظم عمومی ایجاد می‌کند یک جنحه محسوب می‌شود. در عصر ما یک سوم از توقیف شدگام بر اثر مستی به زندان افتاده اند. دو میلیون نفر در بازداشتی به خاطر مستی، کار بسیار سنگینی برای پلیس محسوب می‌شود و

^۱ - استاد این قانون را تحت عنوان قانون "خیابان‌های امن و کنترل جرم" ترجمه نموده اند .

مباحثی در علوم جنایی

ازدحامی در محاکم بدایت و زندان‌ها پدید می‌آورد. اگر به جای این که با مستان مانند مجرمان عادی رفتار کنند، مقامات محلی برنامه‌ای برای ترک اعتیاد معتادان به الکل تنظیم کنند از بار سنگین پلیس و زندان‌ها کاسته خواهد شد.

تقریباً تمام این گونه تحولات آثار مهم فرعی دربر خواهد داشت. اگر هر تحولی را جداگانه و بدون ارتباط با تحول دیگر مطرح سازیم، تعارض‌های زیادی از آن‌ها ناشی می‌شود و میزان کارایی و تأثیر دستگاه‌ها تقلیل می‌یابد. به همین جهت کمک‌های مورد نظر باید برای تهیه طرح‌های جامع و همچنین برنامه‌های اجتماعی کاملاً منظم و هماهنگ به مصرف برسد.

من توصیه می‌کنم برای تأمین مخارج برنامه‌هایی که فعلاً در دست اجراست اعاناتی تا میزان ۶۰٪ اضافه تصویب شود.

منظور از کمک‌ها تشویق و و ابتکارات و نوآوری‌ها در مبارزه علیه تبهکاری در معابر عمومی و بزهکاری نوجوانان و جنایات دسته‌های متشکل است.

برای استفاده از این کمک‌ها، سازمان ایالتی یا سازمان محلی باید سالانه تا میزان ۵۰٪ بر اعتبارات مخصوص خود بیفزاید. کمک ۶۰٪ پس از افزایش این ۵٪ محاسبه خواهد شد. سازمان دینفع همچنین باید ثابت کند که طرح جامعی تصویب کرده است که متضمن اولویت‌های دقیق است که می‌تواند نقیصه‌ها و فقدان کفایت دستگاه کیفری را رفع کند.

برنامه‌های محلی و منطقه‌ای که خواهان استفاده از این کمک‌ها هستند باید این امور را پیش بینی کنند :

- بهترین آموزش و پرورش برای اعضاء
- نوآوری‌های فنی گوناگون از قبیل : تیپ عملیاتی، روشنائی به خصوص کوچه‌ها، دستگاه‌های نوین اعلان خطر عمومی.
- دستگاه‌های اعلان خطر مؤثرتر.
- شبکه‌های رادیویی فرستنده و گیرنده و شبکه‌های یا کانال‌های متعدد.
- همامنگی معلومات مورد لزوم کارمندان دادگستری و بخش‌های زندان‌ها.
- تکنیک‌ها جدید اعاده حیثیت و ایجاد یک کادر صالح برای اجرای آن‌ها.
- اعتباراتی برای پرداخت به کارمندان متخصص یا مأمور اجرای برنامه‌های هادی.
- کسری از کمک‌های فدرال که از یک سوم نباید تجاوز کند ممکن است صرف پرداخت حقوق کارمندان عادی شود.
- برای این که طرحی تصویب شود باید دارای شرایطی باشد مثلاً باید :
- شامل یک حوزه یا گروهی از حوزه‌ها باشد که جمعیت آن حداقل ۵۰۰۰۰ باشد.
- باید تمام سازمان‌های پلیسی و قضائی حوزه را در اجرای طرح، مداخله دهد مگر در موردی که به تشخیص دادستان این امر ممکن نباشد.

مباحثی در علوم جنایی

- تدوین اولویت‌ها پس از بررسی نیازمندی‌ها و مسائل پلیس و دادگستری.
- شامل نوآوری‌ها و تکنیک‌های پیشرو باشد.
- ثابت کند که سازمان‌های محلی یا ایالتی مصمم هستند که پس از یک مدتی دریافت کمک از حکومت فدرال، مخارج بهبود امور پلیس و دادگستری را بر عهده خواهند گرفت.
- من توصیه می‌کنم اعاناتی که مورد تصویب قرار گیرد که حکومت فدرال تا ۵۰٪ هزینه ساختمان‌های جدید و مورد لزوم طرح منطقه ای یا شهری از قبیل آزمایشگاه‌های پلیس - کانون‌های اصلاح و تربیت شهرداری‌ها - مدارس پلیس را تأمین کند."

تحقیقات و طرح‌های مخصوص

" طبق قانون کمک به پلیس مصوب ۱۹۶۵، ما به وسیله مطالعات و طرح‌های هادی توانسته ایم به یک برنامه نوسازی تکنیک‌های پلیسی جامه عمل بپوشانیم. این برنامه نوسازی به وجهی بسیار جالب به تحقق پیوست. اگر بخواهیم دستگاه کیفری بهبود یابد با قدرت و توانایی هر چه بیشتر به تحقیقات و طرح‌های هادی کمک کرد."

" در چهارچوب یک برنامه وسیع قلع و قمع جنایی من پیشنهاد می‌کنم به جای قانون مربوط به کمک به پلیس، به ترتیب وسیع تری با اعطای کمک برای تحقیق و ایجاد طرح‌های هادی مخصوص متوسل شویم. من توصیه می‌کنم که قانون مربوط به امنیت معابر و قلع و قمع کیفری به دادستان اجازه دهد که با اعطای اعانات برای تحقیق موافقت کند و حتی بتواند با سازمان‌های عمومی و موسسات آموزش عالی و غیره پیمان‌هایی منعقد کند و صد در صد هزینه‌های تحقیقاتی را تقبل نماید.

این کمک‌ها ممکن است در موارد زیر به عمل آید :

- تأمین مخارج طرح‌های تحقیق و آموزش که متضمن منافع منطقه ای یا ملی باشد.
- ایجاد انستیتوهای ملی یا منطقه ای برای تحقیق و آموزش در مرکز پلیس و محاکم کیفری."

همکاری در سطح فدراسیون و ایالات و اجتماعات محلی

" ایالات و اجتماعات محلی تا کنون ثابت کرده اند که آمادگی برای قبول مسئولیت در زمینه عدالت کیفری دارند، هم چنین در مورد همکاری با حکومت ملی ابراز تمایل کرده اند. مثلاً در سال ۱۹۶۶ وزارت دادگستری و کمیسیون ملی درباره تبهکاری مصرّاً از ۵۰ حاکم درخواست کرده اند که در ایالت خود کمیسیون‌هایی برای برنامه ریزی درباره پلیس و عدالت کیفری تشکیل دهند. بسیاری از این کمیسیون‌ها هم اکنون وجود دارند و هر ماه مشابه آن در ایالات دیگر تشکیل می‌شود.

من از دادستان تقاضا می‌کنم در وزارت دادگستری کنفرانسی مرکب از کارمندانی که در رأس آن، پلیس و دادگستری ایالات و شهرها و شخصیت‌های خصوصی هستند تشکیل دهد. وظیفه این کنفرانس این است که نتایج بررسی‌های ملی درباره تبهکاری را مطالعه نماید و نشان دهد حکومت فدرال چگونه می‌تواند به نحوی مؤثرتر در مأموریت پلیس که اساساً در سطح ایالات یا اجتماعات محلی باشد تشریک مساعی نماید."

یک برنامه برای جوانان ما

" تحولاتی که فوقاً پیشنهاد کرده ام، قدرت نوینی به پلیس و محاکم و زندان‌های ما می بخشد. مع ذلک می دانیم که مسأله تبهکاری در ایالات متحده آمریکا، مساعی وسیع تری را ایجاب می کند تا این که جوانان بی هدف و نومید و بی خاصیت را که در چنگال فقر گرفتارند از این وضع برهاند.

فقر را نمی توان علت بروز تمام جنایات شناخت. افزایش جرائم ارتكابی جوانان در حومه‌های پرثروت، صحت این ادعا را ثابت می کند. اما نرخ تبهکاری در جو مولد خصومت و محرومیت رو به تزاید است. تبهکاری در محیطی افزایش می یابد که در آن جا " امکانات " بسیار ناچیز و در حداقل قرار گرفته و اعتلای اجتماعی غیر ممکن می باشد.

با درک این نکته ما وارد یک سیاست وسیعی شده ایم به این معنی که به جوانان زبون امکاناتی داده ایم تا خود را از بیهودگی و کسالت رها سازند و زندگی را بر شالوده ای دور از خصوصیات پیشین خود استوار سازند.

در پیام من به کنگره درباره کودکان و نوجوانان که قصد دارم به زودی آن را به اطلاع عموم برسانم، برنامه ای برای جوانان امریکایی ترسیم خواهم نمود. هدف این برنامه نه فقط تقلیل بزهکاری خواهد بود، بلکه علاوه بر آن، افزایش شانس زندگی بهتر و مفید تر و بارزتر برای جوانان است "

مواد مخدر و ادویه خطرناک

" من مصراً از کنگره تقاضا می کنم که بی درنگ به بررسی بعضی از وجوه دیگر تبهکاری در آمریکا بپردازد. در بین جرائم به اعتیاد به مواد مخدر اشاره می کنم.

اعتیاد به مواد مخدر، سوء استفاده از ادویه خطرناک و معاملات غیر مجاز مواد مخدر، کلیه مساعی ما را که در سطح فدراسیون ایالات و اجتماعات محلی در پیش گرفته ایم مواجه با شکست نموده است. آن چه را که ملت آمریکا از این راه به هدر می دهد از نظر حیاتی به قدری سنگین است که نمی توان آن را محاسبه کرد... بزهکاری که از آن ناشی می شود یک تهدید جدی برای تمام آمریکائیان است.

در طی سه سال اخیر، شیوه جدیدی در سطح فدراسیون ایالات در پیش گرفته ایم. این شیوه به طور سنتی مسأله بغرنج سوء استفاده از مواد مخدر را می تواند ساده نماید. اما اگر بخواهیم که این شیوه مؤثر افتد باید اعتبارات کافی بدان اختصاص دهیم و دستگاه اداری منافی به این منظور تأسیس نمائیم.

این اداره تمام سطوح خود، از حکومت فدرال گرفته تا اداره محلی باید در راه مبارزه علیه مواد مخدر و ادویه خطرناک شدت عمل به خرج دهد.

از ظرف ما اقدامات تکمیلی زیر برای مبارزه علیه اعتیاد به مواد مخدر و معاملات غیر مجاز مواد مخدر به عمل خواهد آمد :

۱. نوتوانی

برای حصول به هدف‌های مورد نظر قانون ۱۹۶۶ درباره نوتوانی معتادان، من به وزیر بهداشت و پرورش و امور اجتماعی دستور می دهم که با نظر دادستان و وزیر دارایی، تمام مساعی سازمان‌های ذینفع در نوتوانی را هماهنگ سازد

مباحثی در علوم جنایی

و تسهیلاتی که ایالات و جماعات محلی در اختیارش می گذارد حداکثر استفاده از آن را بنماید و مساعی نوتوانی در سطح فدرال کاملاً وابسته به برنامه‌های محلی خواهد شد و بر طبق مقررات بودجه ای قانون ۱۹۷۶ درباره امنیت معابر و قلع و قمع کیفری می تواند از کمک مالی و پشتیبانی فدرال استفاده نماید.

۲. تشکل کارمندان پلیس

من توصیه می کنم که کنگره اعتباراتی را تصویب کند تا این که دفتر فدرال مواد مخدر و اداره تغذیه و ادویه بتواند برنامه‌های تشکل پلیس خود را توسعه دهد و تعداد کارمندان متخصص آن به سطح محلی برسد. این برنامه‌ها باید جوابگوی این نکات باشد: به نقاطی که با مسائل جدی درگیری با معتادان روبه رو هستند بتواند کاراگاهان و کارشناسان حکومت فدرال را اعزام دارد و برای هر حوزه کاراگاهانی تربیت کند که به جدیدترین و پیشرفته ترین فنون بازجوئی قضائی و بازداشت معتادان و فراهم کنندگان ادویه و تازه ترین روش‌های درمان آشنایی کامل داشته باشند.

۳. اطلاعات و پرورش عمومی

این یک نکته اساسی است که عامه مردم درباره مواد مخدر و ادویه خطرناک، اطلاعات صحیح و دقیقی داشته باشند: از طبع هر ماده و اثرات سوء آن در تن و روان واقف باشند و بدانند که با درمان‌های داروئی برگترین امید درمان برای مبتلایان و معتادان وجود دارد.

این اطلاعات باید در اختیار ادارات محلی، مدارس، پدران و مادران، طبقه جوان، کوی دانشگاه، گروه‌های پزشکی و درمانی قرار گیرد. به این منظور، من از وزیر بهداشت درخواست می کنم که به تأسیس چنین مراکز اطلاعات و پرورش اقدام نماید.

۴. قلع و قمع در سطح بین المللی

اگر ما بخواهیم در قلع و قمع مواد مخدر و ادویه خطرناک توفیق حاصل کنیم باید با کشورهای دیگر که منبع تولید اغلب این مواد و به خصوص هروئین هستند و یا کشورهایی که به وسیله آن‌ها به عنوان ترانزیت این مواد به کشور ما وارد می‌شود همکاری نمائیم. مواد مخدر هرچه باشد باید عامل واگیر و همه جا گیر تلقی شود و در نتیجه همه جا تحت کنترل شدید قرار گیرد.

به زودی پیمان ۱۹۶۱ مربوط به مواد مخدر را برای تصویب به سنا تسلیم خواهیم کرد. پنجاه و چهار کشور به این پیمان ملحق شده اند و امیدوارم که کشورهای دیگر هم بدان ملحق گردند. با تأسیس دفتر بین المللی کنترل مواد مخدر، که تنها سازمان نظارت بین المللی است و به زودی با الحاق کشور ما به این پیمان خواهیم توانست در مرجعی حرف‌های خود را بگوئیم و اطمینان حاصل کنیم که کشورهای دیگر به عنوان دول امضا کننده پیمان (هم پیمان) تعهدات خود را انجام می دهند.

۵. قانون گذاری ایالات متحده درباره مواد مخدر

در زمینه قانون گذاری درباره مواد مخدر، تفاوت‌های فاحش بین ایالت‌ها وجود دارد. در بعضی ایالات اصلاً قانونی درباره آن وجود ندارد. قلع و قمع معاملات مواد مخدر مستلزم ترکیب دقیقی از قوانین ایالات و قوانین فدراسیون است.

مباحثی در علوم جنایی

اگر بخواهیم مبارزه مؤثرتری علیه این معاملات بکنیم، ایالات باید هر چه زودتر با الهام از نمونه قانون مربوط به قلع و قمع سوءاستفاده از مواد مخدر که هم اکنون اداره تغذیه و ادویه منتشر می سازد قوانینی به تصویب برسانند و من از همه ایالات مصرأ درخواست می کنم که چنین قانونی را تصویب کنند.

کنترل اسلحه گرم

برای این که هر برنامه قلع و قمع بزهکاری مؤثر واقع شود لزوماً باید همراه با انتشار رسمی قانون درباره اسلحه گرم باشد. کمیسیون ملی درباره تبهکاری احتیاج مبرم به یک چنین قانونی را موکداً خاطر نشان کرده و من مجدداً امسال در این باره اصرار می ورزم. من از نودمین کنگره درخواست می کنم این موضوع را در صدر دستور جلسه خود قرار دهد. تصویب قانونی را که من توصیه می کنم خیلی شبیه به آن چیزی است که در آخرین جلسه کنگره مورد گفتگو بوده است. من قویاً توصیه می کنم که کنگره قوانین زیر را تصویب کند :

- منع فروش و ارسال اسلحه گرم از طریق مکاتبه مگر آن که طرفین معامله دارای پروانه فدرال باشند.
- منع فروش نقدی اسلحه گرم به استثنای قرابین و تفنگ شکاری و آن هم اگر فروشنده مقیم خارج از ایالات باشد و در آن جا با پروانه فدرال به تجارت اشتغال داشته باشد.
- ممنوعیت دارندگان پروانه فدرال از فروش رولور به اشخاصی که کمتر از ۲۱ سال دارند و قرابین و تفنگ شکاری به اشخاصی که کمتر از ۱۸ سال دارند.
- به جز سلاح شکاری، واردات هرگونه اسلحه گرم زائد بر نیازمندی ارتش به ایالات متحده آمریکا متوقف گردد.

این قانون گذاری نوش دارویی در برابر خطری که ناشی از رفتار غیر معقول و خشونت آمیز جامعه ماست نخواهد بود. اما دارای این حسن است که اسلحه خطرناک را از چنگ کسانی که ممکن است آن را از روی جهالت و غفلت به کار برند خارج سازد.

این قانون گذاری اهالی ایالات متحده آمریکا را از داشتن اسلحه شکاری یا سلاح برای دفاع از خود محروم نخواهد ساخت ولکن به وجهی مفید بازار آزاد رولور را محدود خواهد کرد و این محدودیت از آن رو ضروری است که مجرمین بیش از پیش در دستبردها و سایر حملات خود از این سلاح کمری سوءاستفاده می نمایند و به تدریج که ایالات قوانین مربوط به اسلحه و پروانهها را مطابق قانون Sullivan ایالت نیویورک تصویب کنند این قوانین تقویت خواهد شد.

تصویب قوانین ایجاد کنترل شدید بر اسلحه گرم در تمام سطوح، یک اقدام ساده احتیاطی است که برای هر جامعه متمدنی ضرورت دارد. بیش از این تأخیر در چنین اقدامی غیر معقول است.

یک سیستم واحد زندانبانی فدرال

من از نو درخواست می کنم که قوانینی به منظور ایجاد یک سیستم واحد زندانبانی فدرال وابسته به وزارت دادگستری به تصویب برسد. فعلاً سیستم زندانبانی به طرح ملی پیوستگی ندارد و اغلب مانع از درمان های مداوم و پیگیر هستند. توحیدی که ما پیشنهاد می کنیم سازمانی منطبق با نیازمندی ها به وجود می آورد که تمام وظایف و مساعی دستگاه های مربوط به پس از محکومیت تبهکاران (مانند تحت آزمون گذاشتن) و اداره زندان ها و مراقبت در رژیم (قول شرف) را بر اساس اسلوب علمی تنظیم خواهد کرد.

سیستم واحد، از لحظه ای که تا حدودی تجربه درمانی در مقیاس محلی و روش های آزادی با کار به دست آید، مخصوصاً ضروری خواهد شد. این سیستم از وجود کارمندان و منابع مالی به بهترین وجهی استفاده خواهد کرد و به تشکل تمام اشخاصی که در زندان های فدرال استخدام شده اند بهبود خواهد بخشید و ایجاد آرشیهایی را که با تنظیم کننده های الکترونیکی کار می کنند تسهیل خواهد کرد. حکومت فدرال باید در رأس تمام جنبش ها و نهضت های مربوط به تشخیص و درمان مؤثر بزهکاران مخصوصاً افراد بد سابقه قرار گیرد. زیرا تکرار جرم یکی از آثار ممیزه جنایی در آمریکاست و همین نکته موجب نگرانی شدید است.

یک مرکز قضایی فدرال

من توصیه می کنم قوانینی برای ایجاد یک مرکز قضایی فدرال در صدر دفتر اداری دادگاه های ایالات متحده به تصویب برسد.

علی رغم افزایش دادگاه های فدرال در حوزه های قضایی که تعداد آن در سال ۱۹۴۱ برابر ۱۹۷ بوده و در سال ۱۹۶۶ به ۳۴۱ رسیده - دفاتر محاکم فدرال ما با تراکم کار رو به رو شده و تأخیر در رسیدگی به امور مردم به بدترین وضعی که هرگز سابقه نداشته درآمده است.

اگر به انتصاب عدد کثیری از قضات در دادگاه ها اکتفا کنیم مشکل گشوده نخواهد شد. باید کارکنان فعلی وارد تحقیق عمیق تر و جدی تر گردند و سطح معلومات آنان بالا رود و برنامه ای پی گیر و دامنه دار پرورشی ایجاد کنیم. مدتی است که کنفرانس قضایی به همین نتایج رسیده است و در خصوص تحقیق و تربیت دست به توصیه یا تنظیم بیست برنامه زده است. معذک هیچ یک از این برنامه ها از پشتوانه مادی و اعضای مورد لزوم برخوردار نشده است و در نتیجه نتوانسته است مشکلات اداری دادگستری را بگشاید.

اگر بخواهیم تعداد مجراهای بلاتکلیف را تقلیل دهیم و مشکلات فوری پلیسی را حل کنیم باید این برنامه ها به صورت دائمی درآمد و وسیله اجرای هر مأموریتی در اختیار اعضای ذی نفع آن قرار گیرد. مشکلات را باید بتوان در هر لحظه مورد بررسی کنگره و ارگان قضایی و عامه قرار داد.

ایجاد یک مرکز قضایی فدرال در صدر دفتر اداری دادگاه ها موجب خواهد شد که دادگاه ها بتوانند به انتقاد از خود و تحقیق و برنامه ریزی ضروری بپردازند تا این که دستگاه قضایی مؤثرتر و بهترین عدالت در آمریکا استقرار یابد.

جنایت با نقشه و سازمان (سندیکای تبهکاران)

ما تاکنون بسیاری از مراکز فساد و کانون جنایت را کشف کرده ایم و من مصمم هستم مساعی خودمان را برای ریشه کنی این عنصر سمی جامعه آمریکا گسترش دهم.

برای مبارزه با این گونه جنایات که به دست افراد سازمان‌های مجهز وقوع می‌یابد اعتبارات نوینی از طرف حکومت فدرال در اختیار وزارت دادگستری گذاشته می‌شود. ما تعداد کارکنانی را که برای ایفای این نقش تعیین شده اند افزایش خواهیم داد.

بهترین وسیله گسترش مساعی فدرال مسلماً اختصاص دادن اعتبارات تکمیلی از طرف حکومت فدرال است. معذک یکی از بزرگترین مشکلات در راه مبارزه علیه جنایاتی که با نقشه و به دست سازمانی مخصوص به خود به وقوع می‌پیوندد در تهیه شهود است و به همین جهت من توصیه می‌کنم کنگره قوانینی را به این منظور تصویب کند :

- الزام به سکوت یا تهدید شخصی که حاضر به دادن اطلاعات حیاتی به مأموران تحقیق فدرال است در تمام ایالات، یک جنحه شناخته شود و شهود احتمالی در مورد جنایت ارتكابی سازمان‌های مجهز جنایی از آغاز تحقیق و قبل از دعوت هیأت منصفه تحت حفاظت تکمیلی قرار گیرند.

به منظور کمک به گردآوری دلایل ضروری بعضی از اعمال مربوط به اخاذی به عنف و تهدید در سرتاسر آمریکا جنحه شناخته شود.

سندیکاهای تبهکاری مرز نمی‌شناسند و جنایات آنان معطوف به یک ایالت نیست بلکه در مقیاس ملی ست. پس ماموریت حکومت فدرال در مبارزه علیه جنایت سازمان‌های مجهز جنایی روشن و بدون ابهام است.

مع ذلک پیام فعلی من اصولاً درباره کمک فدرال به پلیس‌های ایالات و بخش‌های محلی است. پلیس‌ها به جز در چند مورد استثنایی برای مبارزه علیه جنایاتی که به دست افراد سازمان مجهز صورت می‌گیرد، عادت به تنظیم برنامه‌هایی با کمک فکری همدیگر ندارند. من از دادستان درخواست می‌کنم برنامه مخصوصی به منظور کمک به اداره کنندگان ایالات و اجتماعات محلی تدوین کند تا آن‌ها را برای طرح‌های مبارزه علیه این گونه جنایات تجهیز و بسیج کند.

حق صحبت - مصونیت مذاکرات

قاضی Brandeis این حق را " قیمتی ترین حقوق انسان‌های متمدن " خوانده است. من می‌گویم که این نخستین حقوقی است که یک رژیم توتالیتار آن را نمی‌شناسد. در ذهن اغلب آمریکائیان این حق مربوط به مصونیت اشخاص در برابر ضبط و توقیف غیرقانونی است و یا به مثابه این است که هیچ کس ملزم نیست خود را متهم کند. خلاصه، مصونیت این حق، نشانه‌ای برای شناخت یک جامعه آزاد است. من معتقدم که این حق را باید در برابر هرگونه تجاوزی حمایت کرد، به این ترتیب که از " گوش ایستادن " (استراق سمع) و نصب آلات استماع مذاکرات و کاربرد روش‌های الکترونیک که به منزله ورود ناگهانی در زندگی خصوصی افراد و تجاوز به این حق است باید جلوگیری نمود.

مباحثی در علوم جنایی

عدم حمایت از حقیقت و زندگی خصوصی هر یک از افراد بین ما در واقع دلیلی بر اثبات بی اعتنائی نسبت به تعهداتی است که نیاکان ما آن را گرامی می داشتند (و حال آن که حفظ احترام این میراث برای بقای اصالت ملی ضروری است). یکی از کارهای اساسی این است که به موجب قانون فدرال کاربرد آلات استماع مذاکرات و روش های گوناگون الکترونیک که برای استراق سمع متداول گردیده ممنوع گردد. قوانین فعلی جوابگوی نیازمندی های ما در این زمینه نیست. اجرای آن ها موجب بروز شبهات جدید می گردد. وسیله ای برای تبدیل و انحراف آن ها وجود دارد (با تعبیری ساده قلب ماهیت آن ها میسر است و به آسانی می توان خلاف آن چه هدف قانون گذار بوده است پذیرفت). بنابراین راه سوءاستفاده را می گشاید.

من توصیه می کنم که کنگره به قانون ۱۹۶۷ درباره " مصونیت مذاکرات " رای بدهد.

در چهارچوب حقوقی که قانون اساسی به حکومت فدرال می دهد این قانون :

- کاربرد هرگونه آلت استماع مذاکرات عمومی یا خصوصی را (در هر مکان و هر زمان که باشد) غیرقانونی اعلام خواهد کرد و همچنین هر گونه کسب اطلاع ارادی از گفتگوی مردم را با نصب وسایل الکترونیک از قبیل فرستنده رادیویی و غیره ممنوع خواهد ساخت. فقط استثنائاً مواردی که امنیت ملی در خطر باشد این قانون رعایت نخواهد شد و در این موارد هم بر طبق مقررات دقیق و با تصمیمات کافی اقدام خواهد شد.
- این قانون انتشار، ساختن یا فروش وسایل ضبط مذاکرات تلفنی و غیر آن را بین ایالات متحده آمریکا ممنوع خواهد کرد.

امنیت عمومی

برنامه ای که من در این پیام پیشنهاد می کنم موجب تقلیل نا گهانی نرخ تبهکاری نخواهد شد. چون تعداد جرایمی که به پلیس اعلام می شود رو به فزونی است، چون بیش از پیش همشهریان در خواست حمایت از حقوق حقه خود را می نمایند و جرایمی را به پلیس اعلام می دارند که پیش از این آن ها را با سکوت خود تحمل می کردند، چون نوجوانانی که پا به سن رشد و کبر می گذارند به سهولت تبدیل به تبهکار می گردند تعدادشان فزونی می یابد، چون متصدیان امور در برابر خانه ها و محله های کثیف چشمان خود را می بندند، نرخ تبهکاری مستمراً رو به افزایش خواهد رفت مع ذلک از هم اکنون می توان دست به اقدامات مهمی زد تا نتایج تبهکاری تقلیل یابد و از اشاعه آن جلوگیری شود. من کوشیده ام بسیاری از این اقدامات را در همین پیام تشریح کنم.

بعضی از این اقدامات که به دست مسئولان ملی یا محلی مصمم سپرده شد به مدت یکسال در حال اجرا خواهد بود. سایر اقدامات که از هم اکنون در دست اجرا گذاشته شد، خواهد توانست " ارزش " تبهکاری را در سال های آینده پایین آورد آن ها باید بیش از حد تأثیر یک محکومیت جنایی و بیش از واکنش های تشنجی و مشمئز کننده در برابر بروز واقعه تأثر آور موثر باشد. این اقدامات مستلزم صرف مساعی فراوان است و به اجرای یک برنامه بلند مدت انعطاف ناپذیر در تمام سطوح نیازمند است.

مباحثی در علوم جنایی

اما اگر این اقدامات از پشتیبانی هم میهنان برخوردار نباشد این مقررات دچار شکست و ناکامی خواهد شد. به طور قاطع، این امر مربوط به همشهریان است که تشخیص دهند آیا بخش‌های پلیس و دادگستری دارای اعضای درجه اول هستند و از تجهیزات کاملاً نوین برخوردارند یا نه؟ و این هم میهن است که نظم عمومی را در دست می‌گیرد و برای اعتلای حرمت آن می‌کوشد. این نفوذ متقابل هم میهن و جامعه است که بزرگترین نقش را در پیشگیری جنایت ایفا می‌کند و پیروزی وابسته به این است که این دو تا چه حد خود را وقف نظم عمومی می‌نمایند.

امنیت در گرو رفتار هم میهنان است. بر اثر رفتار هم میهن است که بتوان با احساس امنیت کامل در کوچه راه رفت و افراد در خانه‌های خود خویشتن را مصون از هر گونه تعرضی احساس کنند، حقوق مالکیت را محترم شمارند، منتهای درستکاری و شرافت بر روابط انسانی حکومت کند یا به عکس.

ما می‌توانیم تبهکاری را از میان برداریم مشروط بر این که خواهان آن باشیم.

بر ما لازم است که با اراده ای خلل ناپذیر برای مقابله با تبهکاری‌ها و آلام پیشین وارد عمل شویم و امنیت عمومی را برقرار کنیم....

پیوست شماره ۲: عوام گرایی کیفری در محتوا (از نظر محتوایی)

این پیوست ترجمه کامل فصل اول کتاب "عوام گرایی کیفری و افکار عمومی" نوشته جولیان رابرتس است که توسط آقای عبدالوحید زاهدی^۱ در کلاس ارائه گردید.

فصل اول : عوام گرایی کیفری در محتوا (از نظر محتوایی)

این قسمت سیاست‌های عدالت کیفری به ویژه سیاست‌هایی که راجع به تعیین مجازات و تحمیل مجازات به متهم (مجرم) هستند را ارزیابی می‌کند. سیاست‌های مجازات بیشترین مداخله را در زندگی مجرمین دارند و بنابراین ارزش بررسی دقیق را دارا می‌باشند. فرایند سیاست گذاری بسیار پیچیده بوده و نمی‌توان سیاست‌ها را به سادگی به سیاست‌های "بد و خوب" و سیاست مداران "عقل‌گرا" یا "عوام‌گرا" تفکیک نمود.

سیاست گذاران و همه سیاست‌ها موضوع فشارهایی مرتبط با واقعیت انتخاباتی (electoral) سیاست‌ها می‌باشند.

این فشارها، شیوه‌های مدیریت آنها و تاثیرشان، موضوع این بخش می‌باشد.

نباید از این حقیقت چشم پوشید که در دهه‌های اخیر تعیین مجازات و مجازات‌ها در دولت‌های غربی و ابتدائاً در امریکا بسیار شدید گردید، همانند سیاست سه ضربه که نمونه‌ی آشکار سیاست پوپولیستی است.

عوام گرایی پاسخی سیاسی است که بیشتر تحت تاثیر عوام است تا دیگر مسائل مهم و تاثیر گذار در سیاست‌ها.

سیاست‌های کیفری عوام‌گرا به دلایلی چند ظهور می‌نمایند. در برخی از موارد این سیاست‌ها می‌تواند نتیجه‌ی تلاش عامدانه برای بهره برداری از اضطراب عمومی در خصوص جرم و تنفر عمومی از مجرمین باشد.

در برخی موارد دیگر، این سیاست‌ها ممکن است خارج از هرگونه تقاضا و میلی توسط سیاست گذاران برای پاسخ به افکار عمومی بدون تعهد به هیچ گونه ارزیابی مناسبی از ماهیت دقیق و صحیح دیدگاه‌های عمومی ظهور نماید.

ما برای بیان این مطلب تلاش می‌کنیم که چنین سیاست‌هایی ناشی از پاسخ به افزایش مشکل جرم یا افزایش سزاگرایی عمومی نمی‌باشند. فشارهای عوام گرایی به تنهایی تغییر در سیاست کیفری که ما در سال‌های اخیر مشاهده می‌کنیم را توضیح نمی‌دهد بلکه آنها صرفاً نقش مهمی را بازی میکنند و یکی از نیروهای معدود را در همه‌ی ملل غربی بیان می‌کند. ما همچنین بیان می‌کنیم که در بسیاری از مناطق، سیاست‌های کیفری و تعیین مجازات ایجاد شده بیشتر کیفری و سزاگرایانه هستند نسبت به آنچه که می‌تواند به وسیله‌ی یک معیار معقول و مبتنی بر تحقیقات از افکار عمومی مورد تأیید قرار گیرد.

در واقع در بسیاری از موارد واضح است که سیاست‌های اعمالی به دلیل برداشت نادرست از پاسخ عمومی به جرم است. این مطالب انتقاد و اعتراضی به کسانی است که سیستم عدالت کیفری ما را به منظور اجرای محدودیت‌هایی با

^۱ - دانشجوی دکترای حقوق کیفری و جرم شناسی دانشگاه شهید بهشتی

مباحثی در علوم جنایی

اتخاذ سیاست‌ها یی کنترل می کنند که نتایج ناخواسته و نا هماهنگی را بر روی بخش‌های خاصی از جامعه دارا می باشد.

این نوشتار همچنین انتقاد به رسانه‌ها می‌باشد که محدوده و قلمرو خود را بر روی برخی جرایم و تعیین مجازات‌ها در برخی محدوده‌هایی قرار می دهند که مصرف کنندگان اخبار می توانند برای رسیدن به یک تصمیم آگاهانه در خصوص پرونده گزارش شده مورد استفاده قرار دهند.

در این نوشتار ما سعی در پیشنهاد راه حل‌های عملی با در نظر گرفتن محتوای عوام گرایی کیفری و بهبود شیوه‌های توسعه دهنده ی سیاست کیفری هستیم. ما به دنبال جداسازی سیاست‌های کیفری و دیدگاه عموم نیستیم. بلکه ما معتقدیم با توجه بیشتر به تاثیر سیاست‌های خاص و تلاش بیشتر در فهم افکار عمومی آگاه، سیاست‌های کیفری بیشتر هماهنگ و مطابق با افکار عمومی و دیدگاه‌های آنها خواهد بود. همچنین سیاست‌ها انسانی تر شده و ما امیدواریم در پاسخ به جرم مؤثرتر باشد.

تعریف عوام گرایی کیفری

عوام گرایی کیفری یک عبارت چند ارزشی است. گونه گونی آن می تواند از یک طرف، در مقابله سیاست‌های عوام گرایانه نسبت به یکدیگر که تاثیر پذیر و پاسخ به یکدیگر هستند و از طرف دیگر، نسبت به آنها که صرفاً "عامیانه و رایج هستند نمود پیدا کند.

پاسخ گویی به افکار عمومی خصیصه ی اصلی دموکراسی انتخابی است: نقطه ی اصلی سیستم انتخاباتی، تضمین این است که سیاست مداران خیلی به دور از خواسته‌های رای دهندگان شان قرار نمی گیرند. به عبارت دیگر، سیاستمداران انتخاب شده، همواره تا حدی تحت کنترل و سرپرستی هستند؛ آنها نباید برای اجرای بهترین منافع آنها یی که نماینده ایشان می باشند آزادی بی حد و حصری داشته باشند.

سیاست‌ها هنر ممکن و احتمالی هستند و عقیده عمومی به عنوان محدوده ی این احتمال و امکان تعریف میگردد. اگرچه پاسخ گویی به افکار عمومی ذاتا نامطلوب نیست اما به همان نسبت سیاست گذاری به خاطر تعقیب سیاست‌های متداول و عامه پسند نامعقول می باشد. در واقع این سبب نگرانی است اگر طرف‌های سیاسی انتخاب شده به طور پیوسته در بدست آوردن حمایت‌های گسترده از سیاست‌هایشان شکست بخورند.

پاسخگویی و عامه پسندی و محبوبیت، عناصر ضروری عوام گرایی اند اما عناصر کلیدی نیستند ؛ از دیدگاه ما سیاست‌ها، عوام گرایانه است اگر آنها برای اخذ رای بدون توجه زیاد به تاثیر آن سیاست‌ها اتخاذ شده باشند. عوام گرایی کیفری اجازه می دهد منافع انتخاباتی یک سیاست بر تاثیر کیفری آن اولویت یابد. به طور خلاصه، عوام گرایی کیفری شامل تعقیب یک سری از سیاست‌های کیفری برای اخذ جلب آرا به جای توجه به کاهش نرخ جرم یا گسترش عدالت می باشد.

ما بیش از اندازه متمرکز نمی شویم بر روی آن چه که عوام گرایی مطلوب نامیده می شود: سیاست مدارانی که سیاست‌های درست (سیاست کیفری موثر) را اما برای دلایل نادرست (محبوب و شهیر باشند) تعقیب می کنند.

مباحثی در علوم جنایی

توجه ما بیشتر بر روی شکل زیان بار عوام گرایی کیفری است. ترویج سیاست‌هایی که از لحاظ انتخاباتی جذاب هستند اما نا صحیح و غیر موثرند یا مغایر با یک قرائت درست از عقیده عمومی می باشد.

این مهم است حداقل از نظر تحلیلی، ایجاد تمایز بین عدم توجه سهل انگارانه به دلایل در خصوص تاثیر ذاتی در عوام گرایی کیفری و اعتقاد متفکرانه و راستین به موثر بودن که اساس حمایت برخی از سیاستمداران از برخی سیاست‌های سخت و خشن می باشد.

عوام گرایی همچنین بایستی تمایز داده شود از شکل قابل دفاع تر پاسخگویی نسبت به عقاید عمومی که بر اساس این اعتقاد است که تعقیب مجازات خشن توافق عمومی بالاتری را در خصوص اشتباه بودن رفتار کیفری ترویج می دهد. ابزار مرکزی عوام گرایی کیفری "حبس" می باشد. این قسمت تنها در خصوص تاثیر نامناسب استفاده سنگین و بیش از حد از زندان بر روی گروه‌های خاص بررسی مختصری می کند.

نژاد و حبس

یکی از نتایج آشکار تاکید بر حبس به عنوان ضمانت اجرا این است که اقلیت‌های نژادی به طور نامناسبی تحت تاثیر قرار می گیرند. "جنگ علیه مواد مخدر" در رفتار شدیدتر نسبت به مردان و زنان سیاه و لاتین در امریکا سهم عمده ای داشت و رهنمودهای تعیین مجازات دولت مرکزی و فدرال ناتوان از کاهش تبعیض نژادی در تعیین مجازات قضایی بودند. با این حال تبعیض نژادی برای همه ی جرایم و همه ی اقلیت‌ها اتفاق نمی افتد. مطالعات نشان می دهد که اقلیت‌ها بسیار شدیدتر از سفیدها (با شرایط مشابه) مجازات می شوند اگر آنها جوان و مرد باشند، سوابق قبلی شدید تری داشته باشند یا از طبقه‌های اجتماعی- اقتصادی پایین تری باشند. به طوری که امار نشان می دهد از هر چهار نفر مرد سیاه یک نفر در طول دوران حیاتش به زندان می رود، در حالی که یک نفر از هر شش نفر مرد اسپانیایی و یک نفر از بیست و سه نفر مرد سفید به زندان می روند. در کشورهای دیگری چون انگلیس و کانادا نیز چنین تبعیضی وجود دارد.

حبس و کنترل جرم

علاوه بر مشکل عادلانه بودن، استفاده ی فراوان از حبس به عنوان یک سیاست کنترل جرم غیر موثر است و تاثیر ناچیزی بر نرخ ارتکاب جرم دارد. اصولاً "فرایند مجازات و تعیین آن بر نرخ کلی ارتکاب جرم تاثیری محدود و ناچیزی دارد.

با این حال جرایم شدید نیاز به پاسخ قاطع دارند و جامعه حق دارد در مقابل رفتارهای جزایی تجاوزکارانه از خود حمایت کند.

یکی از عناصری که در بحث سیاست کیفری مغفول مانده، این است که هنگامی که مجازات شدید به معنای دوره‌های الزامی حبس معنا شود، فرایند تعیین مجازات بسیار انعطاف ناپذیر شده و این عدم انعطاف منجر به فقدان عدالت میگردد.

تعریف‌های سیاستمداران عوام گرا می تواند شبیه یک موجود خودخواه و بی تفاوت باشد. در واقع محیط سیاسی یک محیط بسیار پیچیده است.

مباحثی در علوم جنایی

وزیر دادگستری در تقابل با گروه‌های مخالف عوام گرا در برابر یک انتخاب سخت است: از دست دادن قدرت در حالیکه شانس بهبود سیستم عدالت کیفری با توافق جزئی با عوام گرایان وجود دارد. دشواری در این جاست که رابطه‌ی بین رهبران سیاسی و عقاید عمومی یک رابطه‌ی دینامیک و فعال است. سیاستمداری که می‌خواهد پاسخگوی عقاید باشد (عامدا و آگاهانه و یا نا آگاهانه) در حقیقت رهبر آن عقیده است (آن عقیده را رهبری می‌کند). یک توافق جزئی بخشی از فرایند مستمری را شکل می‌دهد که در آن عقاید عمومی ملتهب می‌شود و سپس آرام می‌گیرد.

این فرایند می‌تواند غیر مفید باشد و منجر به افزایش مخارج و کاهش تاثیر و کارایی گردد. قربانی کردن منطق (عقلانیت) سیاست کیفری به منظور دستیابی به دیگر اهداف و دیگر جهات سیاسی شکلی از عوام گرایی است. نمونه‌ی سنتی اهداف توجیه کننده وسایل می‌باشند.. به طور ضمنی عوام گرایی کیفری شامل استفاده از افکار ناآگاه در تعقیب منافع انتخاباتی می‌باشد. استدلال اصلی ما این است که افکار آگاه مخالف سیاست‌هایی هستند که منافع اجتماعی محدودی دارند. عوام گرایی کیفری در نقطه‌ی مقابل سیاست‌های کیفری است که بر اساس اصول عدالت و سرمایه گذاری بر روی تحقیقات مجازات پایه گذاری شده است. احتمال قرائت نادرست از افکار عمومی بعد دیگری نیز به عوام گرایی کیفری می‌افزاید.

از طرف دیگر، بسیاری نشانه‌های عوام گرایی کیفری مبتنی بر ارزیابی‌های افکار عمومی است که بسیار ساده انگارانه و ناکامل می‌باشند. به چند دلیل:

الف) هیچ سیستم عدالت کیفری، با تجربه ما، بطور کامل و مناسب به افکار عمومی، واقعیت روند جرم یا حقایق در خصوص اختیارات (گزینه‌های) سیاست عدالت کیفری را با در نظر گرفتن ارعاب جرم (مجرمین) انتقال نمی‌دهد. افکار عمومی بنابراین اغلب بر اساس ارائه نادرست و یا اطلاعات نادرست بنیان نهاده شده اند. ب) تکنولوژی برای ارزیابی دیدگاه‌های جامعه ممکن است بسیار ناقص باشد. در بدترین حالت این امر شامل تعمیم نامه‌های داده شده به سیاستمداران به تمامی حوزه‌ی انتخابیه به عنوان یک کل می‌باشد.

سیاستمداران تمایل به بزرگتر نشان دادن (کلی نمودن) آن چه که آنها از رای دهندگان خاصشان می‌شنوند دارند که به ندرت نشانگر نظر کل جمعیت می‌باشد.

در مقابل ما استدلال می‌کنیم که این امر اساسی است که به دیدگاه‌های صحیح و آگاهانه‌ی عموم توجه کرد و این چیزی بیش از بررسی سطحی و ساده دیدگاه‌های عمومی است. ترکیب قرائت ناصحیح افکار عمومی و فرصت طلبان سیاسی ترکیبی کشنده و خطرناک است که باعث ایجاد کیفر گرایی‌هایی شده است که در سال‌های اخیر ظاهر گشته و نا کارآمد و غیر موثر می‌باشد.

به طور خلاصه سه عنصر اساسی در تعریف ما از عوام گرایی کیفری وجود دارد:

مباحثی در علوم جنایی

۱- توجه افراطی به جذابیت سیاست‌ها برای رای دهندگان.

۲- چشم پوشی آگاهانه یا سهوی از روش‌های موثر سیاست‌های عدالت کیفری.

۳- تمایل به ایجاد فروض ساده انگارانه در خصوص ماهیت افکار عمومی بر اساس روش‌های نامناسب.

بنابراین عوام گرایی کیفری می تواند در مقابل شکل مثبت تر پاسخگویی به افکار و تمایلات عمومی قرار گیرد که در آن سیاست‌های کیفری مطرح می شوند که تشکیل شده اند از : ۱- قرائت دقیق از افکار عمومی آگاه ؛ ۲- نتایج تحقیقات منظم و نظام مند عدالت کیفری و ۳- اصول اجتماعی و به خوبی بنیان نهاده شده تعیین مجازات مانند، تناسب جرم و مجازات و محدودیت استفاده از حبس.

با این دیدگاه ما برخی اطلاعات در خصوص تمایلات در زمینه جرم و مجازات در پنج کشور بررسی شده در این قسمت را ارائه می نماییم.

تمایلات کیفری اخیر

در حالی که سیاست‌های عدالت کیفری در کشورهای مختلف متنوع می باشند، هماهنگی قابل توجهی با توجه به تمایلات (حرکت‌ها) در آمارهای کیفری رسمی وجود دارد. به طوری کلی نرخ جرایم دائما از سال ۱۹۶۰ افزایش یافت پس از آن این افزایش شدت و سرعت بیشتری گرفت. در دهه ۱۹۸۰ پیش از این که در اوایل دهه ۹۰ به حد نهایت خود برسد. از آن زمان به بعد آمار جرایم اعلامی توسط گزارشات پلیس و از تحقیقات بزه دیدگان تمایلی به نشان دادن ثبات یا کاهش در نرخ جرایم دارد.

آمریکا

آمارها حاکی که از کاهش نرخ جرایم در پنج سال اخیر می باشد. در سال‌های اخیر با توجه به آمارهای موجود در سال ۱۹۹۹ نرخ جرایم ۷٪ پایین تر از سال قبل بود که به دنبال کاهش نرخ جرایم در چند سال اخیر می باشد. آمارهای سازمان تحقیقات پیمایشی از بزه دیده گان، کاهش نرخ جرم از آغاز سال ۱۹۹۴ را نشان می دهد. و این کاهش در جرایم مختلف و متفاوت همچنان ادامه دارد.

کانادا

نرخ جرایم در کانادا در سال ۱۹۹۱ به حد نهایت خود رسید اما هر سال بعد از آن زمان رو به کاهش نهاد. نرخ جرایم ثبت شده در سال ۱۹۹۹ پایین تر از سال ۱۹۷۸ می باشد.

انگلیس (پادشاهی انگلیس)

شامل سه سیستم عدالت کیفری مجزا به ترتیب انگلیس و ولز، اسکاتلند و ایرلند شمالی است. ارقام ارائه شده تنها برای انگلیس و ولز می باشد. نرخ جرایم به سرعت در اواخر ۱۹۸۰ و اوایل ۱۹۹۰ افزایش یافت و به حد نهایت رسید در سال ۱۹۹۲ به ۵/۵ میلیون جرم در دوره ی ۱۲ ماهه ی تا سپتامبر ۲۰۰۰، کاهش نرخ جرمی معادل ۲۰٪ نسبت به ارقام سالانه سال ۱۹۹۲ دیده می شد.

استرالیا

نرخ جرایم در استرالیا تصویر مشابهی نسبت به دیگر کشورها نشان می دهد. افزایش قابل ملاحظه ای در جرایم ثبت شده در طول دهه ی ۱۹۸۰ که به طور مستمر از دهه ۱۹۷۰ آغاز شده بود. در دهه ۱۹۹۰ کاهش آشکاری در نرخ جرایم در استرالیا به مانند دیگر کشورها دیده شده. ثبات در ارقام و نرخ جرایم کلی در استرالیا از لحاظ زمانی بسیار نزدیک تر از آن چیزی است که در انگلیس و ولز دیده شد، با جرایم کمتری که نشان دهنده افزایش یا کاهش تاسف بار جرایم بودند.

نیوزلند

نرخ جرایم در نیوزلند یک افزایش شدید و سریع و اساسی را از سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰ و یکنواختی را پس از آن نشان می دهد. نرخ جرایم بین سال های ۱۹۶۲ تا ۱۹۹۵ افزایش یافت.

خلاصه نرخ های بین المللی جرایم

بررسی نرخ جرایم در پنج کشور مشخص نمود که نرخ جرایم افزایش یافته در دهه ۱۹۸۰، در اوایل و اواسط دهه ۱۹۹۰ شروع به کاهش نمود. دامنه کاهش از یک کشور به کشور دیگر متفاوت است، اما در سال ۲۰۰۰ همه مناطق برای چندین سال کاهش یا ثبات در نرخ جرایم را تجربه کردند. افزایش عوام گرایی کیفری بنابراین به عنوان پاسخ به شدید تر شدن مشکل جرم بالا نرفته (رشد نیافته). با این حال ما اعتراف می کنیم که نیروهایی که جرم را در دستور عوام گرایی قرار دادند به وسیله افزایش و رشد نرخ رسمی جرایم حمایت می شدند که در اوایل و اواسط دهه ۱۹۹۰ به حد نهایت رسید. این حقیقت که سیاست های عوام گرایانه اکنون ناهماهنگ با نرخ رو به کاهش جرایم است می تواند منعکس کننده ی این حقیقت باشد که چنین نیروهایی گاهی به منظور سرعت بخشی اتخاذ می گردند اما مهمتر این است که آنها صرفا تا حدی مرتبط با وقایع ادله حاکم بر نرخ جرایم هستند.

کاهش نرخ جرایم می تواند به عنوان حبابی به دور از بکارگیری عوام گرایی در نظر گرفته شود. با این شرایط یقینا برای سیاستمداران عوام گرا- یا متخصصین خاص عدالت کیفری- تقاضای مجازات های سنگین تر به منظور نشان دادن اراده شان برای انجام کاری در خصوص جرم کاری دشوارتر می گردد. با این حال اطلاعات ما نشان می دهد که در انتخابات هنوز تندرهای کیفری از سوی همه ی گروه های سیاسی نشان داده می شود؛ توجه کیفرگرایی به سادگی تغییر می کند.

عکس العمل نسبت به جنبه های کیفری خوب و مطلوب

تصویر ثبات یا کاهش نرخ جرایم در بردارنده ی واکنش متفاوتی از سوی عموم و سیاستمداران کیفری است. پس از این، چگونه آنها نسبت به آمارهایی که عقاید شان را تایید نمی کند، واکنش نشان دهند؟ اول، مهم است بیان شود که در بین شاخصه های اجتماعی، آمارهای کیفری رسمی، واکنش منحصر به فردی را از سوی عموم بر می انگیزاند. هنگامی که آمارهای اقتصادی از طریق اخبار رسانه ها منتشر می شوند، عموم تمایل به پذیرش این اخبار بدون هرگونه اعتراضی دارند.

مباحثی در علوم جنایی

اما هنگامی که آمارهای کاهش نرخ جرم بیان می شود بسیاری از افراد به طور ناگهانی درجه بالایی از تردید را با در نظر گرفتن آمار رسمی جرایم نشان می دهند. "این آمارها نمی تواند صحیح باشد!" این پاسخی است که مکررا از سوی اعضای جامعه و نیز برخی از متخصصین عدالت کیفری همچون افسران پلیس می شنویم. رسانه احتمالا برای این رابطه نزدیک بین تجربیات شخصی و دریافتها (برداشتها) از تمایلات کیفری مسئولیت دارد. با این وجود، جرم یک موضوع دائمی در روزنامه‌هایمان و در صفحات تلویزیون‌هایمان می باشد. جرایم خشن عنوان هر روزنامه و موضوعاتی را برای صفحات اولیه داستان‌ها و مطالب را فراهم می کنند. دلیل دیگر برای تردید این است که پذیرش این دیدگاه که نرخ جرایم در حال کاهش است برای بسیاری افراد به منزله ی قانع شدن یا آسودگی خیال در خصوص سطح فعلی جرم می باشد. این نظر که جرم در کنترل است یک وضعیت غیر قابل قبول برای مردم است که اغلب به دیده ی تردید به آن نگاه می شود. قبول این دیدگاه که نرخ جرایم در حال کاهش است، در بهترین حالت به عنوان آسودگی خیال نسبت به این مشکل جدی اجتماعی و در بدترین حالت به عنوان معاف کننده مجرمین در نظر گرفته می شود. بیان این دیدگاه که جرم در حال افزایش است، تاکید بر این امر است که "من نگران مسئله جرم هستم و سطح فعلی جرم را غیر قابل تسامح و اغماض می دانم."

بی اعتنایی به واقعیت

واکنش به کاهش نرخ جرایم امری مشترک در همه ی جوامع می باشد. بسیاری سیاستمداران از پذیرش این امر که نرخ جرایم واقعا کاهش یافته است، خودداری می کنند. برخی اوقات سیاستمداران به سادگی از "اخبار مطلوب" چشم پوشی می کنند و تاکید می کنند که نرخ جرایم تا حدی تغییر نموده است: یک نمونه این وضعیت، انتخابات سال ۱۹۸۲ آمریکا بود که اگرچه نرخ جرایم افزایش نیافته بود اما جرم هنوز یک موضوع انتخاباتی بود. سیاستمداران و اخبار رسانه‌ها سریعا جلوی اخبار مغایر را گرفتند. از نظر ما، آگاه نمودن مردم از واقعیت‌های آماری، موضوع جرم را در محدوده ی آماری مناسبی قرار می دهد. آمار جرایم اغلب توسط سیاستمداران عوام گرا رد می گردد به عنوان این که "این همه ی ماجرا نیست!!!" در حالی که این محدودیت آمار جرایم گزارش نشده اغلب در مورد گزارش جرایم به پلیس، پیش از این زمانی که آمار جرایم رو به افزایش بود وجود داشت اما آنها هیچ عکس العملی در آن زمان به آمار نشان نمی دانند!!!. راه دیگری که در آن کاهش نرخ جرایم توسط سیاستمداران و نویسندگان روزنامه‌ها رد می شود ایجاد مقایسه ای در یک دوره ی زمانی طولانی تر است که به وسیله ی آن کاهش‌های اخیر را رد می کنند. برداشت عمیق افزایش دائمی نرخ جرایم منجر شده به سطح بالایی از نفرت اخلاقی که به شیوه‌های گوناگون ظهور می یابد.

اخبار رسانه‌ها که به طور منظم داستان‌ها را تصویر می کند، در این نحوه نگرش و تفکر سهیم هستند. تعدادی از گروه‌های شهروندی همچون "شهروندان علیه جرم" و "کافی هست کافی" - بیان دو نمونه استرالیایی- که برای پاسخ به این صعود و افزایش فرضی برخی جرایم شکل گرفته اند. در سطح سیاسی فعالیت‌های "قانون و نظم"

مباحثی در علوم جنایی

توجه همه گروه‌های سیاسی را جلب کرده اند نه فقط آنهایی که جناح راستی هستند، حتی توجه برخی قضات را که در اغلب کشورهای کامن لایی که در خصوص چنین موضوعاتی نوعاً محتاط عمل می کنند، در خصوص نگرانی جامعه از افزایش بی رویه جرایم بیانات عمومی مطرح کرده اند.

اگر نرخ جرایم ثابت یا در حال کاهش در چند سال اخیر بوده، روند حرکتی مجازات‌ها چگونه بوده است؟ اگر سیاست‌های کیفری عوام گرا پاسخی به مشکل رو به افزایش (رو به وخیم تر شدن) جرم نیستند، آن‌ها چگونه می توانند به سیستم‌های تعیین مجازاتی که به تدریج در حال خفیف تر شدن هستند، واکنش نشان دهند؟!

مدل‌های اخیر تعیین مجازات

بایستی ذکر کرد که پنج کشور بررسی شده در این قسمت بالاترین جمعیت زندانیان را در بین دیگر کشورهای غربی دارند.

آمارها نشان می دهد که همه ی کشورهای بررسی شده افزایش قابل توجهی اخیراً در جمعیت زندانیان خود دارند. با توجه به نرخ رو به کاهش جرایم به وجود آمده در اوایل سال ۱۹۹۰ این شگفت آور نیست که به طور متقابل تعداد ورودی‌های به زندان کاهش یابد و این چیزی است که در چندین کشور اتفاق افتاد. با این حال، این رابطه واضح بین نرخ جرایم و جمعیت زندانیان، به ما بیان صریح در خصوص تمایل به کیفرگرایی بیان نمی کند. به منظور شناخت تمایلات در شدت مجازات‌ها، ما نیاز به بررسی نرخ حبس در صد مجرمین محبوس شده به جای استفاده از ضمانت اجرای اجتماعی محور داریم.

آمریکا

افزایش غمناک در تعداد افراد محبوس شده در امریکا در دهه گذشته هم اکنون به خوبی ثبت گردیده است. استفاده از حبس به وضوح در امریکا بالاتر از چهار کشور دیگر بررسی شده در این تحقیق می باشد. این تحقیقات نشان می دهد که در یک مقایسه نظام مند بین امریکا و انگلیس : الف) مجرمین محکوم شده بسیار محتمل تر است که در امریکا محکوم به حبس شوند و ب) قضات به طور قابل ملاحظه ای حبس‌های طولانی مدت تری در امریکا نسبت به انگلیس تعیین می کنند.

کانادا

یک برداشت نادرست عمومی در بین متخصصین عدالت کیفری در کانادا این است که استفاده از حبس به عنوان یک ضمانت اجرا در سال‌های اخیر کاهش یافته است؛ در واقع امر این چنین نیست. میزان ورودی‌ها به حبس کاهش یافته، اما این به سادگی منعکس کننده کاهش در تعداد محکومیت‌هاست. در سال‌های ۹۸-۹۹، میزان ورودی‌ها به حبس برای شش سال متوالی کاهش یافته. بنابراین همین که میزان محکومیت‌های ثبت شده شروع به کاهش نمود، میزان ورودی‌ها به حبس شروع به کاهش کرد. با این حال، اطلاعات اخیر در رابطه با استفاده از حبس به عنوان ضمانت اجرا یک داستان متفاوتی را بیان می کند.

مباحثی در علوم جنایی

هر دوی نرخ حبس و میانگین مدت مجازات تحمیل شده به طور قابل ملاحظه ای بین سال‌های ۱۹۹۵-۱۹۸۵ ثابت مانده. درصد محکومیت‌های منجر شده به حبس کمتر تغییر نموده و در دامنه ۳۰ تا ۳۳٪ باقی مانده است. با این حال در اواسط دهه ۹۰، نرخ حبس و مدت آن به طور غمناکی بالا رفت.

توضیح تمایل کانادایی‌ها در ارتباط با حبس چندان آسان نیست اما برخی امور واضح است. سیاست رسمی تعیین مجازات نمی‌تواند مسئول چنین افزایشی باشد. در همان زمانی که مدت زمان حبس در حال افزایش بود (علیرغم کاهش نرخ جرایم) دولت یک لایحه اصلاح تعیین مجازات ارائه کرد که شامل دو عنصر طراحی شده برای کاهش استفاده از حبس بود.

یکی از دلایل محتمل این افزایش ایجاد حداقل چهار سال حبس برای تعدادی از جرایم بود اگر با سلاح آتشین ارتکاب می‌یافتند.

اما قانون حداقل مجازات اجباری نمی‌تواند تمام ماجرا باشد بلکه یکی دیگر از عوامل می‌تواند این باشد که قضات در پاسخ به فشارها از سوی مقامات تعقیب یا شاید از سوی برداشت قضایی از این که جامعه از تحمیل مجازات خشن تر سود میبرد، سخت گیر تر شوند. حتی شاید قضات کانادایی که انتصابی هستند و نه انتخابی تحت تاثیر عوام گرایی کیفری بودند.

انگلستان و ولز

تعداد مجرمین محکوم شده به مجازات حبس برای همه ی انواع جرایم در ۱۰ سال پایانی منتهی به ۱۹۸۵ به سرعت افزایش یافت و به حد نهایی خود به میزان ۸۳۰۰ رسید. بعد از آن ارقام پایین آمد و به پایین ترین حد در سال ۱۹۹۰ به ۵۸۰۰ رسید، پس از آن تا ۱۹۹۲ افزایش اندکی یافت و افزایش بسیار بیشتری از آن به بعد پیدا کرد. در سال ۱۹۹۸ ارقام به ۱۰۰۶۰۰، ۷۳٪ بالاتر از سال ۱۹۹۰ رسید.

استرالیا و نیوزلند

در استرالیا و نیوزلند نرخ حبس در بیست سال اخیر در حال افزایش بوده است. در دوره ی ۱۹۹۸-۱۹۸۲ تعداد محبوسین در استرالیا (به نسبت جمعیت) ۵۵٪ افزایش یافت. این افزایش غیر منتظره نبود. آن منعکس کننده ی افزایش سالیانه در ۱۰ سال اخیر بود.

توضیح این روند آسانتر از توضیح روند حبس در جاهای دیگر نیست. دو توضیح اصلی در این مورد این است که : ۱- افزایش در کیفرگرایی که خودش سوالات دیگری با در نظر گرفتن منشا آن ایجاد می کند و ۲- افزایش در میزان یا شدت پرونده‌هایی در نزد دادگاه مطرح شده است.

نتیجه گیری

به عنوان نتیجه، این امر واضح است که افزایش در استفاده از حبس پاسخ مستقیم به افزایش در نرخ جرایم نیست ، زیرا چندین کشور سریع ترین افزایش را در حبس درست در زمانی نظاره کرده اند که نرخ جرایم در حال کاهش بوده است.

مباحثی در علوم جنایی

فریبرگ و راس افزایش در نرخ حبس استرالیا را به تغییرات در نرخ جرم نسبت نداده اند بلکه به تغییر در نیروهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نسبت داده اند. در دیگر کشورهای مورد تحقیق نیز چنین تحلیلی قابلیت اعمال دارد. تعیین مجازات، نتیجه تغییرات اجتماعی و فرهنگی پیچیده ای است که موضوع تعداد قابل توجهی از تحقیقات جامعه شناختی می باشد. آن چه مسلم است این است که نه پایین آمدن نرخ جرایم و نه افزایش در کیفر گرایی، تقاضای عمومی را برای مجازات های سخت تر یا قوانین عوام گرایانه کاهش نداده است. چنین تمایلاتی سیاستمداران عوام گرا را به ایجاد و تصویب قوانین سرکوب گرانه تشویق می کند.

پیوست شماره ۳: عقاید عمومی راجع به جرم و مجازات

(خلاصه) فصل دوم کتاب "عوام گرایی کیفری و افکار عمومی" با عنوان عقاید عمومی راجع به جرم و مجازات که توسط آقای مجید صادق نژاد نائینی^۱ در کلاس ارائه گردید.

در این بخش، نویسنده به طور خلاصه نتایج حاصل از نظر سنجی‌ها از عموم مردم راجع به جرم و عدالت کیفری را که طی سی سال گذشته جمع اوری شده است، بیان میکند. اکثر مردم معتقدند که قضات خیلی ملایم هستند و افزایش تقاضاها برای تعیین مجازات شدید تر و سخت تر ممکن است واکنشی باشد نسبت به احساس و درک عمومی از اینکه مجازاتها خیلی خفیف و ملایم تعیین می گردند و یا اینکه معضل جرم در حال خارج شدن از کنترل نظام کیفری می باشد. البته باید در ابتدا مفهوم عقاید عمومی و سپس علم و ادراک عمومی را مورد شناسایی قرار دهیم.

آمارهای مرتبط با نرخ جرایم با دیدگاههای عمومی تناقض دارند. برای مثال در ارزیابی سال ۱۹۷۴ عموم مردم کانادا باور داشتند که نرخ جرایم در حال افزایش است اما آمارهای واقعی حاکی از کاهش در نرخ جرایم بودند. دو نفر از دانشمندان، اطلاعات حاصل از ارزیابی جرم در انگلیس در سال ۲۰۰۰ را مورد تجزیه و تحلیل قرار دادند و به این نتیجه رسیدند که پاسخ دهندگانی که تصور می کردند نرخ جرایم در حال افزایش است، افرادی با حداقل اعتماد به سیستم عدالت کیفری بودند. همچنین برخی از مردم کنترل جرم را وظیفه انحصاری نظام عدالت کیفری و افزایش جرایم را به عنوان دلیلی بر شکست نظام عدالت می دانند.

در برخی نظر سنجی‌ها سؤالی که از عموم مردم پرسیده شد راجع به اهمیت جرم به عنوان یک معضل اجتماعی است. در این مورد نیز بین دیدگاههای عمومی و آمارهای جرایم، گسستگی وجود دارد. مثلاً ارزیابی انجام شده در سال ۱۹۹۸ در انگلیس، آشکار کرد که ۳۰ درصد جرایم خشونت آمیز هستند اما آمارهای واقعی حاکی از آن است که جرایم خشن تقریباً ۱۰ درصد از جرایم ثبت شده به وسیله پلیس را به خود اختصاص میدهد. نگرانی‌های عمومی راجع به افزایش نرخ جرایم و تعیین مجازاتهای شدیدتر زمینه را برای تحقق عدالت کیفری پوپولیستی (عوامگرایی یا عملگرایی) توسط سیاستگزاران فراهم میکند. سیاست‌های تعیین مجازات کیفری و سختگیرانه احتمالاً به نگرانی‌های عمومی در مورد افزایش نرخ جرایم متوسل می شوند زیرا بسیاری از مردم باور دارند که تعیین مجازات شدیدتر و سخت تر، وقوع جرایم را کاهش خواهد داد. برخی ارزیابی‌ها نشان میدهد که درک نادرست عامه مردم از افزایش نرخ جرایم به دلیل تحریک و القای رسانه‌ها می باشد. توضیح آنکه، حکایتها (روایت‌های) راجع به جرم که در رسانه‌ها بیان میگردد، مردم را تحت تأثیر قرار میدهد و قضاوت مردم راجع به جرم و مجازات متأثر از این تبلیغات و فعالیتهای رسانه ای است.

نکته ی دیگر این است که آگاهی عمومی راجع به فرایند تعیین مجازات، بسیار اندک و پایین است. به عنوان مثال یک ارزیابی عمومی که اخیراً توسط کانون وکلای آمریکا انجام گرفت، آشکار نمود که بیش از یک سوم آمریکاییها نا آگاه

^۱ - دانشجوی دکترای حقوق کیفری و جرم شناسی دانشگاه شهید بهشتی

مباحثی در علوم جنایی

و بی اطلاع هستند که یک متهم بیگناه فرض می شود تا زمانی که تقصیرش اثبات شود. با این که این اصل(اصل برائت)یکی از اساسی ترین موضوعات آیین دادرسی کیفری است، اما آگاهی عمومی مردم از آن بسیار اندک است. لذا بهبود آگاهی عمومی از فرایند تعیین مجازات یک ضرورت و اولویت واضح است.

برخی نظرسنجی ها به گونه ای تنظیم میشود که سؤالات آن القاء کننده است، یعنی به گونه ای تنظیم و پرسیده میشود که یک پاسخ خاص را از پاسخ دهندگان تضمین میکند. این سوء استفاده از نظرسنجی های عمومی می تواند ابزاری در دست اندرکاران عدالت کیفری باشد تا به وسیله ی آن بتوانند به مقاصد خود دست یابند. به عنوان مثال می توانند از این نظرسنجی ها برای تحقق پیشنهادات و الگوهای پوپولیستی(عوام گرایی) استفاده کنند.

ارزیابی ها نشان می دهد که مردم اطلاعی از جایگزین های حبس ندارند یا اطلاع خیلی کمی دارند و در یک ارزیابی انجام شده در انگلیس، چهار پنجم از پاسخ دهندگان معتقد بودند که قضات از آنچه که مردم به طور عادی فکر می کنند بی اطلاع هستند و لذا مجازات ها منعکس کننده افکار عمومی جامعه نیست. همچنین مردم در هنگام پاسخ دادن به نظر سنجی ها، معمولاً بدترین نوع جرم و شدیدترین نوع جرایم را در ذهن دارند و این امر بر نتیجه ی نظرسنجی ها تأثیر دارد.

تحقیقات علمی از شهروندان آگاه و مطلع در چندین کشور انجام شد. در کشور کانادا مطالعه ای انجام شد که در آن نظر دو گروه را راجع به تعیین مجازات جویا شدند. گروه اول در مورد تعیین مجازات در پرونده ی ضرب و جرح، به خواندن گزارش روزنامه در مورد این تعیین مجازات پرداختند و به گروه دوم خلاصه ای از اسناد دادگاه داده شد. بعد از خواندن مطالب از هر دو گروه سؤال شد که نظر آنها راجع به مجازات تحمیل شده چیست؟ کسانی که روزنامه را خوانده بودند، مجازات را خفیف و ملایم می دانستند اما کسانی که اسناد دادگاه را مطالعه کرده بودند اظهار داشتند که مجازات تعیین شده خیلی سخت و شدید بوده است.

یکی از راه های نظرسنجی از افکار عمومی آگاه و مطلع، استفاده از سخنرانی های آخر هفته است که در آن راجع به موضوعات عدالت کیفری برای شهروندان سخنرانی می شود. نتایج حاصل از نظرسنجی از این افراد نشان می دهد که عقاید مردم در مورد تعدادی از موضوعات عدالت کیفری به طور قابل توجهی تغییر یافته است. برای مثال، ۵۷ درصد از مردم قبل از نشست ها به شدت طرفدار حبس بودند اما بعد از این سخنرانی های آخر هفته این امر به ۳۸ درصد کاهش یافت. البته این روش می تواند ابزاری برای القای فکر خاص به افراد و وسیله ی تبلیغات باشد. دادن اطلاعات هدایت شده و جهت دار به شهروندان در این جلسات، آنها را به سمت و سوی خاصی می کشاند که ایده آل دست اندرکاران عدالت کیفری می باشد.

عادت و رسوم حاکم و غالب بر مردم، سزاگرایی نسبت به مجرمین است و تأکید مداوم بر روی حبس ممکن است ارتباط بین حبس و جرم را تقویت نماید. نتیجه این می شود که حبس به صورت پاسخ عادی و مجازات های اجتماعی به شکل استثناء در می آیند. اما این سؤال مطرح است که این عادت فکری در مورد چه نوع از جرایم و چه نوع مجرمینی وجود دارد؟ یک بخش مهم و قابل توجهی از تحقیقات انجام شده در کانادا و آمریکا نشان می دهد که عموم مردم باور دارند که منابع دولتی بایستی بیشتر صرف برنامه های پیشگیرانه و مداخله ی زودرس شده تا اینکه صرف حبس کردن

مباحثی در علوم جنایی

مجرمین شوند. به طور کلی هنوز هم حمایت‌های اساسی برای اصلاح و بازپروری مجرمین وجود دارد. لذا یک تفکیک و تفاوت واضحی بین نتایج حاصل از نظرسنجی‌های کلی (عمومی) و یافته‌های حاصل از تحقیقات شفاف تر و علمی تر از افکار عمومی وجود دارد و عجیب آن است که مورد اول، برای سیاستگذاران اهمیت و اعتبار بیشتری دارد. زیرا آنها این نظرسنجی‌های غیر دقیق و عوامانه که بیانگر نگرانی‌های عمومی در مورد افزایش نرخ جرایم است را وسیله ای برای تشدید کنترل کیفری و سخت گیری نسبت به مجرمین قرار می‌دهند و از تحقیقات علمی و نظرسنجی‌های دقیق چشم پوشی می کنند زیرا بین تحقیقات علمی منتشر شده در مجلات دانشگاهی و تحقیقاتی که مبنای سیاست‌های کیفری سیاستگذاران است شکاف وجود دارد و تحقیقات و نظرسنجی‌های علمی با اهداف مدنظر سیاستگذاران کیفری مغایرت دارد. نویسندگان در پایان بخش جمله ای را بیان کرده که بیان آن مفید به نظر میرسد:

"نتایج به دست آمده از تحقیقات و نظرسنجی‌های علمی و دقیق نشان می دهد که حمایت عمومی برای تعیین مجازات شدید و سخت، انعطاف پذیری و خشکی کمتری دارد نسبت به آنچه که سیاستمداران به آن معتقد می باشند. دلیل به دست آمده از مطالعات بسیار پیشنهاد می کند که عموم مردم از اقدامات جایگزین حبس و تدابیر اصلاحی و بازپروری حمایت می کنند".

پیوست شماره ۴: تشریح افزایش سیاست‌های کیفری سخت گیرانه

(خلاصه) فصل چهارم کتاب عوام گرایی کیفری و افکار عمومی با عنوان تشریح افزایش سیاست‌های کیفری سخت گیرانه توسط خانم زینب باقری نژاد^۱ در کلاس ارائه گردید.

اولین توحیهی که درباره افزایش سیاست‌های کیفری سختگیرانه به ذهن اکثر مردم خطور می کند این است که این نوع سیاست ها پاسخ اجتناب ناپذیر به افزایش نرخ جرم است. در حالی که آمارها نشان می دهد که درست در همان زمانی که این تقاضا صورت می گیرد، نرخ جرم افزایش نیافته است. به طور کلی چهار دیدگاه در مورد افزایش سیاست‌های کیفری سخت گیرانه به شرح زیر وجود دارد؛

۱- **دموکراسی اثر گذار**؛ اولین توجیه برای افزایش سیاست‌های تنبیهی این است که به دنبال فرآیندی دیدگاه‌های عموم نسبت به جرم سخت گیرانه تر می شود و سیاستمداران به این تغییر نگرش عمومی پاسخ می دهند؛ زیرا جریان انتخابات تضمین می کند افرادی که انتخاب می شوند در دیدگاه‌ها و استنباط‌های سیاسی خود با انتخاب کنندگان خود سهیم باشند. در واقع سیاستمداران دنباله رو افکار عمومی هستند تا این که افکار عمومی را هدایت کنند.

مشکل اول این توجیه آن است که اکثر مردم اطلاعات خود را در مورد جرم و مجازات از رسانه‌ها به دست می آورند. رسانه‌هایی که در بدست آوردن اطلاعات کاملاً متکی بر سیاستمداران هستند. لذا سیاستمداران از طریق رسانه‌ها بر افکار عمومی تاثیر می گذارند نه این که از افکار عمومی تاثیر بپذیرند. مشکل دیگر، فقدان انطباق بین خطر پیش بینی شده از بزه دیدگی و تقاضا برای مجازات‌های شدیدتر است. بررسی‌ها در مورد سیاست‌های سخت گیرانه نشان می دهد به جای این که این سیاست‌ها بر روی ترس از بزه دیدگی متمرکز شود به موضوعاتی مانند کنترل جرم و عصبانیت از جرم می پردازند.

۲- **عوام گرایی کیفری**؛ سیاست کیفری در میان سیاست‌های عمومی مستعد پذیرش عوام گرایی است؛ زیرا تلفیق نگرانی عمومی و فقدان آگاهی مردم می تواند موجب شود تا سیاست‌هایی که منافع انتخاباتی سیاستمداران را تضمین می کنند، توسعه داده شوند، بدون این که هیچ کار بیشتری در رابطه با جرم انجام گردد. زیرا سیاستمداران به دنبال اولویت بخشیدن به تقاضای رای دهندگان خود هستند و می خواهند تا در میان آن‌ها محبوبیت به دست آورند یا محبوبیت موجود را حفظ کنند. بررسی‌ها نشان داده است که علاوه بر محافظه کاران، دولت‌های چپی هم این وضعیت پوپولیستی را پذیرفته اند و این مطلب یعنی پوپولیسم پویاست و همین پویایی به عنوان یک توجیه برای افزایش سیاست‌های سخت گیرانه می باشد.

۳- **دموکراسی گمراه کننده**؛ سیاست کیفری سخت گیرانه هم از ارائه اطلاعات نادرست به مردم و هم از برداشت نادرست از افکار عمومی به وسیله سیاستمداران ناشی می شود؛ مردم ممکن است آگاهی‌های محدودی در باره ماهیت

^۱ - دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی حقوق دانشگاه شهید بهشتی

مباحثی در علوم جنایی

مشکل جرمی که سیاست‌های کیفری آن را مورد خطاب قرار می دهد داشته باشند. از سوی دیگر، مردم در رابطه با چگونگی برخورد دادگاه‌ها با شدت جرایم و مجرمین اطلاعی ندارند همچنین، شیوه‌هایی که افکار عمومی را ارزیابی می کنند تا حد زیادی گمراه کننده هستند؛ همچنین سیاستمداران در برداشت‌های متعصبانه خود از نگرانی عمومی مردم درباره جرم، اغراق می کنند.

۴- **دغدغه‌های مدرن اخیر؛** با تغییر جوامع از جوامع صنعتی به جوامع مدرن، قلمرو ناامنی که ممکن است مردم در رویارویی با تغییرات اجتماعی سریع احساس کنند ممکن است به نگرانی‌هایی در مورد خطرات جرم و تهدیدهایی نسبت به امنیت فردی تبدیل شود؛ به دنبال آن دولت‌ها خود را در برابر این تحولات گسترده ناتوان دیده و پاسخ سیاسی جذاب به جرم از نگاه آنان برای رهایی از این وضعیت افزایش سیاست‌های کیفری سخت گیرانه است که بر اساس آن هر گروهی که ممکن است به عنوان یک منبع خطر و ناامنی مردم به حساب آید مستثنا شده و مجازات می‌گردد.

در تلفیق این چهار چهار توجیه می توان گفت که آن‌ها نگرش‌های مختلف به رابطه بین افکار عمومی و سیاست‌های سخت گیرانه هستند؛ ویژگی همه آن‌ها، دور بودنشان از تصمیمات اساسی برای تایید سیاست‌های کیفری سخت گیرانه است. در مقابل این نوع سیاست‌ها می توان راهکارهای مبنایی را که منجر به اصلاحات مفید اجتماعی و نه چاره اندیشی‌های مقطعی شود، ارائه نمود. تلفیق بین چهار عامل مذکور در نمودار زیر نشان داده شده است. گرچه این چهار عامل به عنوان مهم ترین عوامل در توجیه عوام گرایی کیفری مورد توجه قرار گرفته اند اما نقش بیسار مهم و موثر رسانه‌ها را نباید از یاد برد.

پیوست شماره ۵: قضاوت عمومی درباره پرونده‌های کیفری واقعی

(خلاصه) فصل ششم کتاب عوام گرایی کیفری و افکار عمومی با عنوان قضاوت عمومی درباره پرونده‌های کیفری واقعی که توسط آقای حسام قپانچی^۱ در کلاس ارائه گردید.

در این فصل به بررسی رابطه میان دیدگاه عمومی با سیاست کیفری و رویه‌های عملی سخت گیرانه پرداخته شده است. پرسش اساسی این فصل این است که ابتکارات کیفری عوام گرایانه (پوپولیستی) در چه زمانی بر پایه درک نادرستی از دیدگاه‌های عامه مردم پایه ریزی شدند. یک پاسخ به پرسش یاد شده اشاره به بررسی‌هایی دارد که در آنها محکومیت‌های ترجیح داده شده توسط مردم با رویه‌های عملی محاکم مقایسه شده‌اند. این بررسی‌ها عموماً به این نتیجه رسیده‌اند که در بسیاری موارد محکومیت‌های ترجیح داده شده مردم، از محکومیت‌هایی (مجازات‌هایی) که عملاً اجرا شده‌اند خیلی شدیدتر نمی‌باشند. اما پاسخ کاملتر، مستلزم بررسی این نکته است که عامه مردم با علم به اینکه قضاوت آنها عملاً بر روی زندگی شخصی دیگر اثر خواهد گذاشت چگونه به پرونده‌های واقعی پاسخ می‌دهند. زیرا پاسخ سخت گیرانه به یک مورد فرضی که دربردارنده توصیف و توضیحی مبهم (ومختصر) درباره ی مجرم و جرم می باشد آسان است. علاوه بر این، مطالعاتی که درباره ی دیدگاه مردم نسبت به محکومیت (مجازات) صورت می گیرد فقط چند دقیقه طول می کشد و به سختی می توان چنین مدت زمانی را برای یک تصمیم اندیشمندانه کافی دانست لذا پاسخهای مردم به پرونده‌های واقعی، از حیث درک عامه مردم از عدالت و گرایش به تنبیه، روشن‌تر است.

یکی از موارد بررسی شده در این فصل، مقایسه ی محکومیت‌های انجام شده توسط افراد غیر حرفه ای با محکومیت‌های قضات متخصص است. یکی از جامع ترین مطالعات در این باره در کشور انگلستان صورت گرفته است. نتیجه ی این بررسی نشان داد که قضات غیرحرفه ای احکام مجازات خفیفتری را در مقایسه با قضات همتای خود که آموزش حقوقی دیده و متخصص بودند صادر کرده‌اند.

مطالعه دیگر در آمریکا بین شش ایالتی که در صدور حکم از هیأت منصفه استفاده می کنند با ایالت‌هایی که در این کار، از هیأت منصفه استفاده نمی کنند صورت گرفت این مطالعه نشان داد که درخصوص سرقت، به طور متوسط، هیأت‌های منصفه، کیفرهای شدیدتری را تحمیل می کنند.

موضوع مورد بررسی دیگر، تأثیر دیدگاه رایج بین مردم در جریان آزادی مشروط است. در کانادا هیأت‌های منصفه می توانند تاریخ استحقاق آزادی مشروط محکومان به حبس ابد به علت ارتکاب قتل عمد را تغییر دهند. در عین اینکه نتایج برخی تحقیقات نشان می دهد جامعه با محکومان به خاطر قتل عمدی درجه یک (یعنی شدیدترین نوع قتل) ضدیت دارد، واقعیت، عکس آن بوده و غالب تصمیم‌های هیأت‌های منصفه، منجر به کاهش چند سال از سال‌هایی که این زندانیان باید قبل از استحقاق آزادی مشروط در زندان بگذرانند می شود.

^۱ - دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی دانشگاه شهید بهشتی

مباحثی در علوم جنایی

موضوع دیگر مورد بررسی که موجب شناخت بیشتر واکنش عموم مردم نسبت به شدت مجازات‌ها می باشد، مسأله «خنثی سازی» توسط هیأت منصفه است. هیأت منصفه گاهی حتی در صورتی که بداند دادستان تمامی عناصر جرم را بدون هیچ شک معقولی اثبات کرده است، مرتکب را تبرئه می نماید. خنثی سازی توسط هیأت منصفه هنگامی ممکن است صورت گیرد که هیأت‌های منصفه به این نتیجه برسند که قوانین مصوب، با حقوق عادلانه برتر که ناشی از اصول اخلاقی یا دینی و یا مفهوم عام عدالت در اذهان مردم می باشد انطباق ندارد. در خصوص خنثی سازی، حمایت عمومی قابل توجهی وجود دارد. اکثریت قابل توجهی از آمریکائیا (۷۶٪) در یک نظر سنجی ملی که اخیراً صورت گرفت تبرئه‌هایی که بر اساس وجدان هیأت منصفه صورت گرفته بود را حتی در مواردی که متهم گناهکار شناخته شده بود مورد تأیید و حمایت قرار دادند. البته در خصوص آگاه ساختن شهروندان عضو هیأت‌های منصفه از حق بی طرفی، اختلاف نظر وجود دارد. مخالفان بر این باورند که اعضای هیأت‌های منصفه از این حق خود، سوء استفاده می نمایند. آمار موجود در برخی ایالت‌های آمریکا خلاف این مدعا را نشان می دهد. به عنوان مثال در ایالت کالیفرنیا - یعنی جایی که بسیاری از تبرئه‌های مبتنی بر بی طرفی صورت گرفته بود- آمار محکومیت‌ها از سال ۱۹۸۱ تا ۱۹۹۵ با میانگین ۸۲٪ محکومیت ثابت مانده بود.

تحقیقات نشان داده در غالب موارد هیأت‌های منصفه وظایف خود به عنوان کشف کنندگان حقیقت را به خوبی انجام داده و به نتایجی می رسند که افراد متخصص به آنها می رسند. هیأت‌های منصفه ممکن است متهم را به این دلیل تبرئه نمایند که معتقد باشند عمل منتسب به متهم، حقیقتاً جرم به شمار نمی آید. گاهی هم تبرئه به این دلیل صورت می گیرد که به اعتقاد هیأت منصفه مرتکب به اندازه کافی رنج کشیده و مجازاتی فراتر از این مقدار، ظالمانه است. یکی دیگر از موجبات تبرئه، حائلهایی هستند که در آنها شخصیت تاریخی متهم، احساس همدردی هیأت منصفه را جلب می نماید. مورد دیگر، حالتی است که مرتکب، جرم خود را با حسن نیت انجام داده باشد. حالت دیگر، این است که هیأت منصفه تشخیص دهد قربانی، شخصیت ناسالمی داشته و متهم، دارای شخصیت خوبی می باشد.

نمونه‌های متعددی وجود دارد که نشان می دهد هیأت‌های منصفه گاهی بر اساس ناعادلانه دانستن قانون، مجرمی را تبرئه کرده اند. از جمله این موارد می توان موارد متعدد تخلف از قانون منع معامله و مصرف نوشابه‌های الکلی ۱۹۱۹ و لستید، نابودسازی پرونده‌های مشمولان خدمت سربازی در زمان جنگ ویتنام، تجاوز مخالفان اسقاط جنین به کلینیک‌های اسقاط جنین در دهه ی ۱۹۹۰ آمریکا و نیز قانون اثبات بی گناهی در جرائم مواد مخدر در استرالیا را نام برد. البته مصادیقی از سوء استفاده هیأت‌های منصفه از این اختیار نیز وجود داشته است.

یکی از مصادیق تبرئه کردن به علت غیر عادلانه دانستن مجازات، در تصرف داشتن مواد مخدر و دیگری، مجازات اعدام در غیر از جرائم خشن است. در دهه ی ۱۹۵۰ در انگلستان علی رغم محدود بودن موارد جواز صدور حکم اعدام، هیأت‌های منصفه، اغلب متهمان به آن موارد را تبرئه می کردند و همین امر زمینه ساز لغو مجازات اعدام شد.

به طور خلاصه بررسی‌ها نشان می دهد هیأت‌های منصفه و قضات غیر حرفه ای، غالباً از قضات حرفه ای ملایم تر می باشند. علاوه بر این، عموم مردم، فردی کردن عدالت را تأیید کرده و در مواردی که فرد، با انگیزه ای خوب، مرتکب جرم شده باشد تمایل دارند که او را ببخشند.

پیوست شماره ۶: جرم جوانان و نظام دادگستری جوانان

(خلاصه) فصل هفتم کتاب عوام گرایی کیفری و افکار عمومی با عنوان جرم جوانان و نظام دادگستری جوانان که توسط آقای مهدی کاظمی جویباری^۱ در کلاس ارائه گردید.

یکی از بارزترین جلوه‌های سیاست جنایی پوپولیستی (عوام گرایانه) در سال‌های اخیر، به جرایم جوانان و نظام عدالت کیفری جوانان مربوط می‌شود. در دهه ۹۰ میلادی، در هر پنج کشور مورد بررسی (ایالات متحده، انگلستان، کانادا، استرالیا و نیوزیلند) نگرانی عمومی فراوانی از جرایم جوانان - خصوصاً انواع خشونت آمیز آن - بوجود آمد. به زعم محققین، نحوه خاص پوشش رسانه ای جرایم جوانان، تصویر بغرنجی از وضعیت جرم جوانان را به اعضای جامعه القا می‌کند، به نحوی که گویی میزان و شدت جرم جوانان به سرعت در حال افزایش است و مسئول اصلی جرایم جامعه جوانان هستند. پژوهشی بر روی داستان‌های روزنامه‌ها در کالیفرنیا نشان می‌دهد که دو سوم داستان‌های جرایم خشونت آمیز، جوانان را به عنوان مجرمین آن معرفی کرده‌اند و بیش از نیمی از داستان‌های جوانان حاوی اشکالی از خشونت می‌شد. علاوه بر این، به تصویر کشیدن وقایع استثنایی از جرایم کودکان (مانند قتل جیمز بالگر)^۲ موجب شیوع این تصور در میان اعضای جامعه شد که کودکان عصر حاضر، قادر به ارتکاب اعمال مجرمانه‌ای هستند که برای کودکان دهه‌ها یا قرن‌های قبل، غیر قابل تصور بود. این قضایای استثنایی به عنوان سند روشنی بر توانایی کودکان امروزی برای ارتکاب بدترین اشکال خشونت مجرمانه و نیز درجه تدریجی از تباهی اخلاقی جوانان نسل حاضر تعبیر شد. نظرسنجی‌های صورت گرفته در پنج کشور مزبور نیز نشان از این دارد که به اعتقاد اعضای جامعه، میزان و شدت جرایم جوانان افزایش یافته است. به عنوان نمونه، چهار پنجم کانادایی‌های مورد پژوهش در سال ۱۹۹۹ گمان می‌کردند که نرخ جرایم جوانان در پنج سال گذشته افزایش یافته بود. در حالیکه، در واقع چنین نرخي سال به سال در حال کاهش یا حداقل ثبات بود و یا دست کم، در دوره ای بود که نرخ [کلی] جرم در حال افزایش بود. همین طور، دو سوم پاسخ دهندگان به BCS (۱۹۹۸) تصور می‌کردند که جرم جوانان در طول دو سال گذشته افزایش یافته است، درحالیکه این نرخ در واقع ۱۲ درصد کاهش داشته است. به طور کلی، هرچند نرخ جرم جوانان در اواخر دهه ۸۰ (همانند آمار جرایم بزرگسالان) افزایش یافت، این نرخ در دهه ۹۰ شروع به کاهش نمود.

علاوه بر میزان و شدت جرایم جوانان، عموم مردم میزان جرایمی که جوانان مسئول آن هستند را نیز مبالغه می‌کنند. به عنوان نمونه، طبق پژوهشی در سال ۱۹۹۹ در کانادا، اغلب مردم ارتکاب بیش از ۵۰ درصد جرایم را به جوانان منتسب نمودند، در حالیکه در واقع کمتر از یک پنجم کل جرایم ثبت شده مربوط به یک مظنون جوان بود. در نهایت اینکه، افکار عمومی آگاهی اندکی در مورد خصایص نظام عدالت کیفری جوانان دارد و مجازات‌های صادره این نظام را

^۱ - دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی دانشگاه شهید بهشتی

^۲ - James Bulger. جیمز کودک ۵ ساله ای بود که توسط دو پسر ۱۰ ساله در سال ۱۹۹۳ در انگلستان به قتل رسید.

مباحثی در علوم جنایی

بیش از حد سهل گیرانه می داند و در نتیجه اعتماد کمی به این نظام دارد. در حالیکه پژوهش‌های صورت گرفته در مورد بسیاری از جرایم، میزان مجازات‌های صادره برای جوانان را در مقایسه با بزرگسالان شدیدتر می داند. در این میان، سیاست مداران پوپولیستی نیز یکی از علل افزایش جرم جوانان را همین سهل گیری نظام دادگستری و مجازات‌های تحمیلی آن معرفی نمودند.

این تصویر نادرست از جرم جوانان و نظام عدالت کیفری مربوطه، افزایش نگرانی عمومی و مطالبه شدت عمل بیشتر از جانب افکار عمومی را به همراه داشته و به تبع آن تغییرات قانونی را در بسیاری از کشورها موجب شده است. مهمترین جلوه‌های این جنبش سخت گیری که در اکثر کشورها یا پیشنهاد شده و یا به اجرا گذارده شد، عبارتند از:

۱. تغییر هدف نظام عدالت کیفری جوانان از اصلاح به سزاگرایی و مجازات؛
۲. تسهیل انتقال متهمین نوجوان به دادگاه بزرگسالان؛
۳. کاهش حداقل سن مسئولیت کیفری؛
۴. کاهش حداکثر سن نظام دادگستری جوانان؛
۵. کاهش محدودیت‌های انتشار نام و اطلاعات متهمین نوجوان؛
۶. تحمیل مجازات‌های بزرگسالان به متهمین نوجوان؛
۷. ایجاد بوت کمپ‌های^۱ نظامی برای نوجوانان؛
۸. مسئول ساختن والدین در قبال جرایم ارتكابی اطفالشان.

در بسیاری از این قوانین، نشانگان پوپولیستی سیاست جنایی و انتقادات احتمالی وارده بر این سیاست‌ها به وضوح هویدا است. از یک سوی، برخی از این قوانین با اندیشه‌های کلاسیک پذیرفته شده در حقوق کیفری سازگاری ندارد. به عنوان نمونه، لزوم مدارا و برخورد متفاوت با نوجوانان که منتهی به سیستم‌های افتراقی رسیدگی به جرم نوجوانان شد (اصلی که از آغاز قرن نوزدهم میلادی به تدریج در حقوق کیفری به رسمیت شناخته شد)، به موجب این قوانین کاملاً تضعیف می گردد. به این امر می توان تحمیل مسئولیت‌های کیفری به والدین در قبال جرایم ارتكابی اطفالشان را افزود.^۲ از سوی دیگر، از آنجا که این قوانین با شتابزدگی و بر پایه ارزیابی‌های غیر علمی تدوین شده اند، اجرای بسیاری از آنها نتیجه معکوس به همراه داشته است. به عنوان نمونه، پژوهشی نرخ تکرار جرم را میان نوجوانانی که به دادگاه بزرگسالان منتقل شدند و نوجوانانی که در همان دادگاه اطفال باقی ماندند، مقایسه نمود. نتایج نشان می دهد که درصد بیشتری از

^۱ - Boot Camp. این کمپ ها به سبک و سیاق نظامی و با نظام انضباطی دریانوردی به منظور تأدیب نوجوانان مستعد بزهکاری در آمریکا، کانادا، استرالیا و بسیاری از کشور های غربی تشکیل گردیدند. نویسنده در مورد ایجاد بوت کمپ ها در استرالیا ی غربی می نویسد: " ایجاد بوت کمپ ها در استرالیا ی غربی، تمامی نشانگان پوپولیسم کیفری را در خود داشت. کمپ دقیقاً قبل از یک انتخابات دولتی اعلام شد و تفکر کمی به انواع مجرمینی که به آن ارسال خواهند شد و یا اینکه چگونه می توان با آنها در کمپ (که تا ۱۰۰ ها مایل در مناطق غیر مسکونی ایجاد شد) برخورد نمود، اختصاص داده شده بود."

^۲ - به عنوان نمونه، برخی ایالات آمریکا قوانینی را به منظور تحمیل جریمه یا حبس تا ۱ سال به والدین به جهت قصور عامدانه از کنترل یا نظارت کودک مظنون یا محکوم به جرم تصویب کرده‌اند.

مباحثی در علوم جنایی

نوجوانان منتقل شده به دادگاه بزرگسالان در طول دو سال مرتکب تکرار جرم شدند. همچنین، نوجوانان منتقل شده، احتمال بیشتری داشتند که متعاقبا برای جرایم شدیدتر دستگیر شوند.

در نهایت اینکه، علی رغم این جریان پوپولیستی، برخی کشورها مانند کانادا و نیوزیلند از سقوط به یک سیاست جنایی پوپولیستی امتناع نموده اند. در کانادا، دولت در سال ۱۹۹۹، قانون عدالت کیفری جوانان را ارائه نمود. از آنجا که این قانون، از سال‌ها قبل پیش بینی شده بود و تمامی احزاب اپوزیسیون هم مجازات‌های شدیدتری را برای نوجوانان مطالبه می کردند، بسیاری از مردم انتظار یک لایحه بسیار سخت گیرانه را داشتند. اما قانون ارائه شده، همان قانون سخت گیرانه ای نبود که اکثر منتقدین مطالبه می کردند. مثلا، لایحه، معیاری را در نظر می گیرد که طبق آن، قبل از اینکه دادگاه جوانان بتواند یک جوان را به حبس محکوم کند، این معیار لزوما بایستی احراز شود. همچنین، دولت در این قانون تعدادی از تغییرات بنیادی مطالبه شده (مانند کاهش سن مسئولیت کیفری) را رد نمود. نیوزیلند نیز در زمانی که اکثر کشورها سیاست "جنگ علیه جرم جوانان" را اتخاذ نمودند، با ابداع سازوکارهای عدالت ترمیمی برای نظام عدالت کیفری نوجوانان، از این جنبش سخت گیری همگانی فاصله گرفت.

پیوست شماره ۷: مجرمین جنسی و غارتگران جنسی

(خلاصه) فصل هشتم کتاب عوام گرایی کیفری و افکار عمومی با عنوان مجرمین جنسی و غارتگران جنسی که توسط آقای عباس محمد خانی^۱ در کلاس ارائه گردید.

هیچ رفتار مجرمانه ای به اندازه تجاوز جنسی منجر به سرزنش عمومی برای مجازات نمی شود؛ خصوصاً زمانی که بزه دیده کودک باشد.

در این جا فرض بر این است که سیاستمداران عملگرا از نگرانی گسترده مردمی، برای تصویب قانونگذاری‌های شدید استفاده می کنند. در این جا نشان داده می شود که چگونه سیاستمداران و رسانه‌ها، تمرکز عمومی از انواع بسیار شایع تجاوز (یا با شدت مساوی) مانند تجاوز به کودکان و تجاوز بوسیله آشنایان را به موارد با شیوع کمتر تغییر می دهند. در دهه ۱۹۹۰ مردم خواستار نظارت بیشتر بر مجرمین شدند. مانند نظارت الکترونیکی و GPS. در این سالهای سیاستمداران به دنبال این بودند که خود را طلایه دار و حامی مجازات‌های شدید قرار دهند. برای مثال پس از اینکه رسانه‌ها خبری مبنی بر اینکه به یک بچه تجاوز و سپس کشته شده است را در نیوزلند منتشر کردند، قانونگذاران به سرعت به دنبال رسانه‌ها و مردمی که نگران بودند، وارد شده و خواستار تصویب مجازات‌های شدید بر این مجرمین شدند. همچنین گزارشات رسانه‌ها، بطور منظم در آمریکا، انگلیس، استرالیا و کانادا در مورد حمله جنسی و قتل کودکان، بوسیله مجرمینی که به صورت مشروط آزاد شده بودند، انتشار یافت و منجر به این امر شد که سیاستمداران خواهان تصویب قوانین بسیار شدید برای مجرمین و شدت بخشیدن به کنترل بر مجرمینی که در حال تحمل مجازات در جامعه بودند، گردیدند.

به عنوان مثال مجازات‌ها در کالیفرنیا به این صورت گردید: مجرمین جنسی با دو بار سابقه محکومیت (بزه دیده) بچه زیر ۱۳ سال: اخته کردن؛ در جورجیا و فلوریدا: قوانین مشابه قانون کالیفرنیا؛ در انگلیس: حبس ابد برای مجرمین مکرر جنسی برای بار دوم؛ در لوئیزیانا: قانونی وضع شد که اگر بزه دیده بچه زیر ۱۲ سال باشد، دادگاه می تواند حتی مجازات مرگ اعمال کند؛ علاوه بر این در آمریکا و کانادا: برنامه‌های نظارتی شدیدی برای آزادی مشروط و تعلیق وضع شد. چنین قوانینی به علت انزجار اخلاقی از جرم، برای حفاظت جامعه بیشتر مورد قبول مردم قرار گرفت. همچنین در اواسط دهه ۱۹۹۰ به علت انتشار برخی اخبار و زندگی‌های خبر ساز مربوط به آزارگران جنسی علیه غریبه‌ها و کودکان، تمرکز عموم از تجاوز به محارم به تجاوز به کودکان متمایل شد.

داستانهای رسانه ای شروع به تاکید و اهمیت بخشیدن به ماهیت غارتگرانه تجاوز به کودکان با استفاده از عبارت: "غارتگران جنسی" شدند. رسانه‌ها از این برچسب برای نشان دادن یک تهدید غیر قابل کنترل برای جامعه استفاده کردند

^۱ - دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی دانشگاه شهید بهشتی

مباحثی در علوم جنایی

و تعدادی از فیلم‌های هالیوودی نیز بر همین امر متمرکز شدند. (علی رغم عدم اشاره به عبارت غارتگر جنسی در دهه ۱۹۸۰، در سال ۱۹۹۵ تعداد ۹۲۴ دادستان از این عبارت استفاده کردند).

با این تبلیغات توجه مردم به اشکال بسیار افراطی از تجاوزات جنسی معطوف شد: جرم جنسی علیه کودکان، جرایم جنسی علیه افراد غریبه و تجاوزات سریالی. نویسنده معتقد است که این موارد نادرند اما جذابیت آنها برای رسانه‌ها غیر قابل انکار است و لذا رسانه‌ها توجه مردم را از نمونه‌های شایع به نمونه‌های نادر و جذاب منحرف می‌کنند.

در یک مورد دختر ۷ ساله ای به نام "مگان کانکا" بعد از تجاوز توسط همسایه، کشته شد. مادر او چنین اظهار داشت که اگر می‌دانست که یک مجرم جنسی در کنار خانه آنها زندگی می‌کرد، از مگان بیشتر حفاظت می‌نمود. در پاسخ به درخواست عموم، پس از یک ماه از مرگ مگان، مجلس نیوجرسی قانون مربوط به ثبت و اخطار مربوط به مجرمین جنسی را تصویب کرد. این قانون مجرمین جنسی را برای یک دوره ۱۰ ساله و غارتگران جنسی را برای بقیه عمرشان موظف به ثبت اسامی و منتشر ساختن آنها کرد.

در انگلیس و ولز نیز مجرمین جنسی بر اساس قانون الزام ثبت اسم مجرمین جنسی در سال ۱۹۹۷، موظف شدند تا در ادارات پلیس خود را معرفی کرده و محل اقامت خود را نیز به پلیس ارائه دهند. پارلمان انگلیس همچنین تحت فشار رسانه‌ها و مردم در سال ۱۹۹۷ قانونی را تصویب کرد که مردم را از مکان مجرمین محکوم جنسی باخبر می‌کرد. پارلمان، مکانی برای معرفی نوبتی مجرمین تصویب کرد اما پس از مشورت با پلیس و مقامات تعلیق از تصویب اخطار اجتماعی امتناع کرد.

نتیجه این که سیاستمداران محافظه کار اقدامات کیفری ساده ای را در پاسخ به خشم مردم درباره خشونت جنسی علیه کودکان تصویب کردند. واضح است که خواست مردم اعمال مجازات‌های شدید در پاسخ به جرایم جنسی مبتنی بر خشونت است. تقاضای مردم همچنین بستگی به صدمه جسمانی در حین تجاوز جنسی و استفاده از اسلحه نیز دارد. همچنین در صورتی که بزه دیده کودک باشد، از نظر مردم، جرم بسیار شدیدتر محسوب می‌گشت. اما در خواست مردم به تنهایی عامل تشدید مجازات‌ها نیست؛ بلکه بین نیروی مردمی، رسانه‌ها و سیاستمداران همکاری وجود داشت. اما کنترل در حقیقت در دست دو عامل اخیر است (یعنی سیاستمداران و رسانه‌ها). سیاستمداران نقش مهمی در ارائه اطلاعات و مدیریت خطر بوسیله رسانه‌ها دارند. اما زمانی که چنین مبالغه‌هایی فروکش کرده و عواطف کم‌کم سرد شود، مردم می‌مانند و قوانینی غیرکارآمد که تنها متوجه تعداد بسیار کمی از موارد واقعی موجود در جامعه است. بطور خلاصه سیاست جنایی عملگرا موجب می‌شود:

تصویر مجرمین از افراد و مرتکبین درجه ۱ به غریبه‌ها؛ از رفتار غیر اخلاقی و قابل درمان به انحراف جنسی و غیر قابل علاج؛ از جرایم فردی به جرایم سازمان یافته و سیاست جنایی؛ از درمان و اصلاح به یک سیاست انبساطی مجرمین (جمع مجرمین در زندان) متمایل می‌شود. زیرا عوام گرایی (پوپولیسم) اعتقادی به درمان ندارد و در نظر سنجی‌ها هم، مردم درمان را نمی‌پذیرند و بر تحمیل مجازات تاکید می‌کنند. لذا مدیریت ریسک جرم به میان می‌آید.

پیوست شماره ۸: جنگ علیه مواد مخدر

(خلاصه) فصل نهم کتاب عوام گرایی کیفری و افکار عمومی با عنوان جنگ علیه مواد مخدر که توسط آقای حمید غلامی^۱ در کلاس ارائه گردید.

سیاستمداران در سراسر جهان به مدت طولانی در برابر مجرمین مواد مخدر که اغلب به عنوان قابل رویت ترین شواهد از کاهش استانداردهای اخلاقی در جامعه است، سخت مبارزه کرده اند. به این ترتیب، مواد مخدر به عنوان هدفی که "سخت گیری" به آن توجه می کند، در مبارزات انتخاباتی در چندین کشور، به ویژه در ایالات متحده شده است. "جنگ علیه جرم" در سراسر جهان بیش از دو دهه گذشته مورد توجه قرار گرفته است و توجه قابل ملاحظه بر حفظ امنیت عمومی از طریق اعمال مجازاتهای شدیدتر بر محکومان به جرایم مواد مخدر متمرکز شده است. مدارک و شواهد این امر را می توان در این واقعیت یافت که ایالات متحده، کانادا، بریتانیا، و یک ایالت در استرالیا (کوینزلند) نهاد اجباری حداقل میزان حبس برای برخی از جرائم مواد مخدر را مورد توجه قرار داده اند. اگر چه این قوانین معمولاً به عنوان ابزاری برای متوقف ساختن تجارت مواد مخدر پیشنهاد شده است، اما در حقیقت، مردم معمولاً به راحتی مجرم مواد مخدر می شوند (استفاده کننده اتفاقی). به عنوان مثال، در سال ۱۹۹۴، حدود دو سوم از دستگیریهای مربوط به مواد مخدر در کانادا برای در اختیار داشتن ساده مواد مخدر بود. در استرالیا، استفاده از شاهدهانه در حدود سه چهارم کل استفاده از انواع مواد مخدر را به خود اختصاص داده است. در انگلستان در سال ۱۹۹۹، ۹۰٪ از مجرمین مواد مخدر به جرم در اختیار داشتن غیر قانونی این مواد محکوم شدند، بیشتر اتهامات شامل در اختیار داشتن ماری جوانا بوده است. بیش از ۱.۵ میلیون دستگیریها در ایالات متحده در سال ۱۹۹۴ برای نقض قانون مواد مخدر بود که ۸۰ درصد آن برای در اختیار داشتن ساده مواد مخدر بوده است. در واقع، امریکا در "جنگ با مواد مخدر" است چرا که مواد مخدر به عنوان علت اصلی افزایش سریع نرخ زندانیان دیده می شود. در داخل حوزههای قضایی هر کشور نیز رویکردهای متفاوت نسبت به جرائم مواد مخدر وجود دارد. سیاستمداران شرایط سخت زندان اجباری برای جرایم مواد مخدر را تصویب کرده اند و پیش بینی می کنند که مردم از چنین قوانینی پشتیبانی می کنند. نظر سنجیهای علمی نشان می دهد که سیاستمداران دقت لازم برای درک دیدگاههای عمومی در مورد مصرف کنندگان مواد مخدر و قاچاقچیان را ندارند. "جنگ با مواد مخدر" در برخی از ایالتهای امریکا با اتخاذ قوانین شدید یعنی صدور حکم حداقل حبس اجباری برای در اختیار داشتن مواد مخدر آغاز شد. در سال ۱۹۷۳، قانون گذاران نیویورک و به دنبال آن ایالتهای دیگر، قوانین مجازاتهای اجباری را تصویب کردند که حکم ۱۵ سال اقامت در زندان برای در اختیار داشتن چهار اونس مواد مخدر را اجباری نمودند. مطالعات نشان داد که به جای رهانیدن موج نگرانی افکار عمومی در مورد مواد مخدر، سیاستگذاران این نگرانی را آغاز و تثبیت کردند. شواهدی که سیاستمداران خود نگرانیهای عمومی را به جای پاسخ به آن ایجاد کرده

^۱ - دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی دانشگاه شهید بهشتی

مباحثی در علوم جنایی

بودند را می توان در چند نظر سنجی افکار عمومی یافت. در اوایل سال ۱۹۸۶، نظر سنجی ها نشان داد که تنها ۳٪ از مردم "نگران" مواد مخدر بودند. حتی بعد از همه تبلیغات از طرح های ابتکاری دولت در مبارزه با مواد مخدر، تنها یک سوم از مردم در سال ۱۹۸۹ مواد مخدر را به عنوان مشکل مهم اجتماعی شناسایی کردند. هنگامی که سیاستمداران و رسانه ها، افکار عمومی را تحریک کردند، نه تنها نگرانی افکار عمومی اغلب کوتاه مدت بود بلکه در این حالت هم نگرانی، درباره سوء مصرف مواد مخدر بود. وقتی از مردم پرسیده شد دو مورد از مهم ترین مسائل دولت برای رفع کردن را بیان کنند، در طول دوره ۱۹۹۳ - ۱۹۹۹، کمتر از ۱۰٪ از آمریکایی ها به مواد مخدر اشاره کردند. در پاسخ به حمله شدید رسانه ها، سیاستمداران ابتکاراتی را در این مورد ارایه کردند، آنها مدعی شروع بودن اقدامات خود به دلیل "نگرانی رو به رشد افکار عمومی در مورد مواد مخدر" بودند. با این حال، هنگامی که سیاستمداران زیر فشار واقع می شدند، به نظر می رسید که، میزان توجه رسانه ها به این موضوع را به عنوان مدرک خود از نگرانی های افکار عمومی بیان می کردند، مبارزات انتخاباتی رسانه ای اثرات مضر مواد مخدر و مصرف ماری جوانا را هشدار می دادند که می توانستند منجر به استفاده از مواد مخدر شدید غیر قانونی مانند هروئین و کوکائین شوند. همچنین توجه ویژه رسانه ها بر روی کوکائین متمرکز شده بود. افزایش مشابهی در نسخه های قابل چاپ رسانه های الکترونیکی مشاهده می شد. این درجه از توجه رسانه ها، برای دولت فدرال توجیهاتی را برای احکام زندان بسیار شدید برای در اختیار داشتن کوکائین فراهم می نمود.

رسانه ها خبری اغلب استفاده کنندگان مواد مخدر را به عنوان افراد فاسد، منحرف، و به طور بالقوه خشن جلوه می دهند به این صورت که استفاده از مواد مخدر و قاچاق مواد مخدر "تهدیدی برای جوانان" است که طبقه متوسط، والدین و میانسالان را هدف می گیرد. سیاستمداران از ارتباط بین استفاده از مواد مخدر و خشونت برای حمایت از سیاست خود در "جنگ با مواد مخدر" استفاده کردند تا جایی که در سال ۱۹۹۸ در یک نظرسنجی عمومی، ۹۰٪ موافقت کردند که استفاده از مواد مخدر اغلب منجر به جنایات خشونت آمیز می شود. به این ترتیب، سیاستمداران و رسانه ها با همکاری هم توانستند بحران ایجاد کنند بحرانی که نیازمند پاسخ بود.

بر اساس شواهد زیادی از مطالعات علمی افکار عمومی، "جنگ با مواد مخدر" در امریکا محبوبیت خود را از دست داده است و جنگ به عنوان نابود کننده منابع کشور دیده می شود. سیاست جنگ با مواد مخدر نیز به خواسته های مردم پاسخ نداده است. در تمام این پنج کشور، مردم از جرم زدایی از ماری جوانا حمایت کرده و همچنین از اجازه پزشکان به تجویز ماری جوانا برای کاهش نشانه های علاج ناپذیری بیماران پشتیبانی می کنند. با وجود تمایل عمومی به بررسی مجازات های جایگزین و برنامه های درمانی، مجازات برای محکومان به در اختیار داشتن مواد مخدر در دادگاه فدرال آمریکا به طور چشمگیری در طول زمان افزایش یافته است.

سیاستمداران باید رویکرد سرکوب گرانه خشن و بدون احساس را از مصرف کنندگان مواد مخدر و قاچاقچیان بردارند، چرا که دیدگاه افکار عمومی در مورد سوء مصرف مواد مخدر پیچیده هست. پشتیبانی افکار عمومی از پیام "جنگ با مواد مخدر" پرهیز از مواد مخدر غیرقانونی سخت مانند کراک و هروئین است و شک دارنده برنامه هایی مانند برنامه های مبادله سرنگ، عدم پرهیز از مصرف مواد مخدر را تبلیغ کند. افکار عمومی بین ماری جوانا و مواد مخدر غیر

مباحثی در علوم جنایی

قانونی سخت تر تمایز قائل می شوند. جنگ با مواد مخدر به دلیل عدم درک تفاوت‌های ظریف نظریات افکار عمومی در مورد مجرمین مواد مخدر شکست خورده است.

علاوه بر این، سیاستمداران ممکن است در حرکت دادن سیاست‌های خود در راستای دیدگاه‌های افکار عمومی به چند دلیل مقاومت کنند. بعضی از سیاستمداران صادقانه عقیده دارند که ممکن است ماری جوانا مانند دیگر مواد مخدر سخت تر مضر باشد، لذا ممنوعیت استفاده، بهترین سیاست است. سیاستمداران دیگر ممکن است بر نظر بخش خاصی از مردم تمرکز کنند و بر این باور باشند که هسته مرکزی مردم از شرایط اجباری حداقل مقدار زندان برای ماری جوانا پشتیبانی می کنند.

سیاست سیال جرائم مواد مخدر به معنای آن است که در مورد آن مدیریت روشن و قاطع مورد نیاز است. با این حال، این دقیقاً فعالیتی است که سیاستمداران پوپولیستی از آن پرهیز می کنند. جامعه از مجموعی از نظرات شکل می گیرد، اما شواهدی که مردم پذیرای درمان بیشتر و مجازات کمتر به عنوان راهی برای حل کردن مشکل مواد مخدر هستند، وجود دارد. این امر مستلزم سیاست قوی و به خوبی طراحی شده ای است که وجود نگرانی افکار عمومی در مورد مواد مخدر را به رسمیت بشناسد. چنین سیاستی تنها در محیطی امکان تحقق می یابد که در آن رسانه‌ها و سیاستمداران از ایجاد بحران پرهیز کنند.

پیوست شماره ۹: خلاصه کتاب پوپولیسم نوشته پل تاگارت

خلاصه کتاب پوپولیسم نوشته پل تاگارت، ترجمه حسن مرتضوی که توسط آقای حمید غلامی در کلاس ارائه گردید.

پوپولیسم مفهوم غریبی است. البته به هر موضوعی که زیاد و عمیق بپردازیم، رفته رفته غریب می شود اما حتی سطحی ترین نگاه به پوپولیسم نیز نشان می دهد که با مفهومی عادی روبرو نیستیم. پوپولیسم بسیاری از ویژگیهای یک ایدئولوژی - اما نه همه آنها - را دارد.

درک درست از پوپولیسم بسیار اهمیت دارد. لزوم این امر تا حدی از آن روست که این اصطلاح به طور گسترده و با بی مبالاتی استفاده شده است. بنابراین اهمیت دارد که با دقت با آن برخورد کنیم، چرا که این مقوله و یا دست کم بحث مربوط به آن معنایی واقعی دارد. اما دلیل دیگری نیز وجود دارد که از ظرافت های روشنفکری مربوط به دقت و بحث مفهومی فراتر می رود. از اصطلاح پوپولیسم به صورت گسترده استفاده می شود، زیرا پدیده ای است که در سیاست های جدید همواره حضور دارد. پوپولیسم گاهی به جنبش ها یا احزابی مهم تبدیل می شود اما به عنوان نیروی بالقوه در نظام های سیاسی مبتنی بر نمایندگی، حضوری ملموس دارد. با آگاهی از امکانات پوپولیسم دانش پویاتری در باب نظام های نمایندگی معاصر خواهیم داشت.

درک پوپولیسم ضروری است، زیرا به این ترتیب فهم ما از آن دسته از ایدئولوژی های که خود را به پوپولیسم گره می زنند، کامل تر می شود. قلب تو خالی پوپولیسم پیوسته با ارزش های سایر ایدئولوژی ها پر می شود. برای شناخت این ایدئولوژی ها باید پوپولیسم را به عنوان جزء سازنده ی آن ها درک نمود.

نویسنده باید از توصیف پوپولیسم به عنوان پدیده ای خوب یا بد بپرهیزد. به سادگی می توان اکسیر پوپولیستی را به عنوان راه حلی غیر واقع بینانه رد کرد. با این همه، این موضوع ضرورتا به این معنی نیست که می توانیم جنبش های پوپولیستی را بی دلیل رد کنیم. پوپولیسم محکی است که با آن می توانیم سلامت نظام های سیاسی مبتنی بر نمایندگی را بسنجیم. هرگاه پوپولیسم که ذاتا از دخالت در سیاست اکراه دارد، به عنوان جنبش یا حزب فعال شود، دلایل قوی برای بررسی عملکرد نظام های سیاسی مبتنی بر نمایندگی وجود دارد و باید شک کنیم که اوضاع بر وفق مراد است. این امر الزاما به معنای پذیرش راه حل های پوپولیستی نیست، اما ناگزیر باید نسبت به حضور پوپولیسم حساس بود. توصیف جسته و گریخته و غیردقیق از مفهوم پوپولیسم در علوم اجتماعی در این امر به ما کمک نمی کند.

لیبرالیسم به عنوان مجموعه ای از اندیشه ها در دفاع از شهروندان در مقابل دولت و برای پایه گذاری دولت بر مبنای توافق عمومی پدیدار شد. اگر اندیشه های اصلی لیبرالیسم را بررسی کنیم، روشن می شود که پوپولیسم، در کلی ترین معنای خود، واکنشی بر ضد آن است. جهان بینی لیبرالیسم افراد را سنگ بنای خود قرار می دهد، حال آن که پوپولیسم با ستایش از مردم به عنوان یک کل، جمع را مبنای خویش می داند. لیبرالیسم حقوق بیشتری را برای دفاع از آزادی افراد در مقابل دخالت ناموجه دولت قایل است، اما پوپولیسم، دشمن گفتمان حقوق افراد است، بنا به تعریف، استناد به حقوق

مباحثی در علوم جنایی

افراد حمایت از حقوق اقلیت در بند است، حال آن که پوپولیسم اکثریت را در بند می داند و احترام مفرط دولت به حقوق مورد ادعای اقلیت ها را به دلیل این بی عدالتی سخت نکوهش می کند. لیبرالیسم ذاتا بازار را بر دولت به عنوان عامل تنظیم اقتصاد ترجیح می دهد، حال آنکه پوپولیسم از دخالت دولت در اقتصاد نگرا ن نیست و بنابراین حتی با گرایش به رژیم های خودکامه بالقوه به شدت دخالت گراست.

پوپولیسم واکنشی تناوبی است. به این معنی یکی از جریان های موجود سیاسی است. اگر مفهوم ساده و تا حدی رایج سیاست را مجموعه ای از ایده هایی بدانیم که طیف چپ - راست را در بر می گیرد، نگاه واکنش ایدیولوژی های دیگر به لیبرالیسم برجسته تر می شود. ملی گرایی و بنیاد گرایی دینی در مقابل لیبرالیسم و سیاست های آن چالش هایی ژرف و پایداری را به وجود می آورد. این ایدیولوژی ها از نظر پایگاه های اجتماعی خود با پوپولیسم تفاوت دارند. در حقیقت، این ایدیولوژی ها نتیجه هم ذات پنداری قوی با گروه های ملی یا قومی و یا نتیجه ایمان مذهبی هستند. پدیده پوپولیسم از واکنش به نظام های سیاسی مبتنی بر نمایندگی شکل می گیرد. ماده خام این کردار «مردم» هستند و تاکید بر مردم در گفتمان های نظام های مبتنی بر نمایندگی زمینه مساعدی را برای پوپولیسم به وجود می آورد.

سیاست های لیبرالیسم در روش ها، شیوه ها و ساختارهای نظام های مبتنی بر نمایندگی مجسم است. پوپولیسم درون این نظام ها رشد می کند و در آن ها و به دلیل آن ها گسترش می یابد. جالب این است که پوپولیسم این امکان را می یابد تا صرفا در نظام های سیاسی مبتنی بر نمایندگی به شکل جنبش هایی فراگیری رشد کند اما نیروی محرک آن از سر خوردگی همین نظام ها مایه می گیرد.

جدا از جایگاه تقریبا هرمونیک اندیشه های لیبرالی، نظام های سیاسی معاصر دستخوش تغییرات عمده ای هستند. در نظام های سیاسی معاصر نهادهای سیاسی شگرفی پا گرفتند که دیگر با دولت - ملت ها پیوندی ندارند. ساختارها و سیاست های نهادهایی مانند اتحادیه اروپا ویژگی های یک دولت را دارند اما به عنوان جایگزین دولت-ملت ها و یا نهادهای بین المللی شمرده نمی شود. افزایش دامنه این نهادها به معنای آن نیست که نظام های سیاسی مبتنی بر نمایندگی دولت - ملت ها کنار گذاشته شده و یا از بین رفته است. بر عکس، مقصود این است که دامنه و پیچیدگی این نظام ها افزایش یافته است. این موضوع امکان شکل گیری پوپولیسم را به عنوان واکنشی به اشکال جدید این ساختارها افزایش می دهد.

شکل و ساختار احزاب سیاسی به عنوان سازوکاری برای پیوند بخش های نظام های مبتنی بر نمایندگی نیز تغییر کرده است. اگر احزاب را نهادی برای همکاری سیاسی بدانیم که رهبران را به عنوان وکیل به کمک جمعی از فعالان سیاسی به رای دهندگان به عنوان موکل پیوند می دهند، آنگاه در می یابیم که در شرایط کنونی این توازن به هم خورده است. با تو خالی شدن احزاب، هسته های فعال آن تنزل یافته و کوچک شده است. افراد با استفاده رسانه های جمعی و دسترسی به ثروت می توانند احزاب نسبتا ساده ای را با سرعت و کارایی چشمگیری به وجود آورند.

تغییر مضمون سیاست های معاصر زمینه را برای رشد پوپولیسم فزونی بخشیده است. سلطه نهادهای دموکراتیک مبتنی بر نمایندگی در سطح ملی و تلاش برای رواج آن ها در سطح فرا ملی به این معناست که عوام گرایان، که مخالف نظام مبتنی بر نمایندگی هستند، بالقوه زمینه های بیششتری برای ابراز نارضایتی خود یافته اند. با جهانی شدن و انعطاف پذیری هویت ها که از ساختار (خیالی یا واقعی) «جامعه جهانی» پدید می آید، برای کسانی که احساس می کنند طرد

مباحثی در علوم جنایی

شده اند. انگیزه‌های بیشتری برای پناه بردن به کانونی آرمانی و خیالی به وجود می‌آید. این موضوع به ویژه زمانی مصداق پیدا می‌کند که احساس وقوع بحران بیش از پیش توسط کسانی به وجود آید که احساس می‌شود از این ارتباط برای پناه بردن برخی از گروه‌ها به هویت قومی یا ملی به عنوان پناهگاهی در مقابل نیروهای جهانی واقعی یا خیالی استفاده می‌کنند. گسترش مقیاس سیاست به معنای آن است که سلطه برخی از ایدئولوژیهای ویژه بر مردم کمتر می‌شود و توده مردم از امکان گزینش طیف وسیع تری از ایدئولوژی‌ها برخوردار خواهند بود. خصلت ناپایدار پوپولیسم بیانگر مشکلات وسیعی در نظام‌های مبتنی بر نمایندگی است، اما با این همه، در هر مورد، وضعیت مشخص سیاسی، تعیین کننده بلافصل این مشکلات است.

شناخت صحیح پوپولیسم به معنای فهم و تشخیص ما از ماهیت محدود آن است. اگر از جنبش‌های پوپولیستی حمایت کنیم می‌باید برای برون رفت از تنگناهای نهادی اش راه‌های جدیدی را بیابیم. اگر مخالف جنبش‌های پوپولیستی هستیم، از دانستن این موضوع آسوده خاطر خواهیم شد که برای رهایی پوپولیسم از تنگناهای قدیمی اما عمیق اش، یافتن راه‌های جدید دشوار است. به هر حال، نکته مهم این است که با شناخت پوپولیسم می‌توان نظام‌های سیاسی مبتنی بر نمایندگی غالب در پیرامون مان را دریابیم.

کتاب شناسی

قسمت اول: منابع فارسی

الف - کتاب‌ها

۱. استیفن، لیتل جان، **نظریه‌های ارتباطات**، ترجمه مرتضی نوربخش و سیداکبر میرحسینی، تهران، جنگل، چاپ اول، ۱۳۸۴، ص ۷۶۳.
۲. اسولیوان، تام، و دیگران، **مفاهیم کلیدی ارتباطات**، ترجمه میرحسن ریش‌زاده، تهران، فصل‌نو، چاپ اول، ۱۳۸۵، ص ۴۱۳.
۳. اینگلیس، فرد، **نظریه رسانه‌ها**، ترجمه محمود حقیقت کاشانی، مرکز تحقیقات مطالعات و سنجش برنامه‌های صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۷، ص ۲۴۶.
۴. آنسل، مارک، **دفاع اجتماعی**، ترجمه محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرند آبادی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۵.
۵. بکاریا، سزار، **رساله جرایم و مجازات‌ها**، ترجمه محمد علی اردبیلی، تهران، نشر میزان، چاپ سوم، ۱۳۷۷.
۶. پرادل، ژان، **تاریخ اندیشه‌های کیفری**، ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، تهران، انتشارات سمت، چاپ چهارم، ۱۳۸۸.
۷. پرایو، وینسنت، **افکار عمومی**، ترجمه علی رستمی و الهام میرتهمی، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲.
۸. پیکا، ژرژ، **جرم شناسی**، ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، انتشارات میزان، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۹.
۹. تاگارت، پل، **پوپولیسم**، ترجمه حسن مرتضوی، تهران، انتشارات آشتیان، چاپ دوم، ۱۳۸۵.
۱۰. تدین، عباس، **قانون دادرسی کیفری فرانسه**، تهران، انتشارات روزنامه رسمی، چاپ اول، ۱۳۸۸.
۱۱. حسینی، سید محمد، **سیاست جنایی اسلام**، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۳.
۱۲. دلماس - مارتی، می ری، **نظام‌های بزرگ سیاست جنایی**، ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، نشر میزان، چاپ اول، جلد اول، ۱۳۸۱، جلد دوم، ۱۳۸۷.
۱۳. ذاقلی، عباس، **قاجاق انسان در سیاست جنایی ایران و اسناد سازمان ملل متحد**، تهران، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۹.
۱۴. شاکری گلپایگانی، طوبی، **سیاست جنایی اسلامی**، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵.
۱۵. قیاسی، جلال الدین، **مبانی سیاست جنایی حکومت اسلامی**، تهران، انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵.

مباحثی در علوم جنایی

۱۶. کمیته پرفیت، پاسخ‌هایی به خشونت، ترجمه مرتضی محسن، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۸.
۱۷. گرجی، ابوالقاسم، کنفرانس اجرای حقوق کیفری اسلامی و اثر آن در مبارزه با جرائم، نشریه مؤسسه حقوق تطبیقی، شماره ۲، ۱۳۵۵.
۱۸. گسن، رمون، جرم‌شناسی کاربردی، ترجمه مهدی کی‌نیا، انتشارات مترجم، چاپ اول، ۱۳۷۰.
۱۹. گسن، رمون، مقدمه‌ای بر جرم‌شناسی، ترجمه مهدی کی‌نیا، انتشارات مترجم، چاپ اول، ۱۳۷۰.
۲۰. گسن، رمون، جرم‌شناسی بزهکاری اقتصادی، ترجمه شهرام ابراهیمی، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۹.
۲۱. گودرزی بروجردی، محمد رضا، سیاست جنایی قضایی، تهران، انتشارات سلسبیل، چاپ دوم، ۱۳۸۵.
۲۲. لازرژ، کریستین، درآمدی بر سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۱.
۲۳. لازرژ، کریستین، سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، تهران، نشر یلدا، ۱۳۷۵.
۲۴. مک کوایل، دنیس، نظریه ارتباطات جمعی، ترجمه پرویز اجاللی، تهران، دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها، چاپ اول، ۱۳۸۵.
۲۵. نجفی ابرند آبادی، علی حسین، از جرم‌شناسی حقیقی تا جرم‌شناسی مجازی، (دیباچه) در: ژرژ پیکا، جرم‌شناسی، تهران، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۹.
۲۶. نجفی ابرند آبادی، علی حسین و هاشم بیگی، حمید، دانشنامه جرم‌شناسی، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۷.
۲۷. نوبهار، رحیم، اصل قضایی بودن، تهران، انتشارات شهر دانش، ۱۳۷۸.
۲۸. ویندال، سون و بنوسیگنایزر، جین اولسون، کاربرد نظریه‌های ارتباطات، ترجمه دکتر علیرضا دهقان، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۷۶.
۲۹. هیئت پژوهشگران کاوندیش، نظام حقوقی انگلستان، ترجمه نسرين مهرا، تهران، انتشارات میزان، چاپ اول، ۱۳۸۷.
۳۰. هدایت الله، ستوده و دیگران، روانشناسی جنایی، انتشارات آوای نور، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۸۴.
۳۱. جیمز، مک‌گوایر، درک روان‌شناسی و جرم، ترجمه صغری ابراهیمی‌قوام، دانشگاه علوم انتظامی ناجا، تهران، ۱۳۸۹.
۳۲. کی‌نیا، مهدی، روان‌شناسی جنائی (۲ جلد)، تهران: رشد، ج. ۱ (چاپ ششم: ۱۳۸۸)، ج. ۲ (چاپ دوم: ۱۳۸۹).
۳۳. محمدرضا، جهانی و هادی، شیرزاد، روان‌شناسی بزهکاران، تهران: نور دانش، ۱۳۸۷.
۳۴. دادستان، پریخ، روانشناسی جنایی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ ششم، ۱۳۸۲.

مباحثی در علوم جنایی

۳۵. سیاسی، علی اکبر، **روان‌شناسی جنائی**، تهران: کتابخانه ابن‌سینا، چاپ دوم، ۱۳۴۳.
۳۶. بول، ری و دیگران، **روانشناسی جنایی**، ترجمه سروش بهریر، تهران: دانشگاه علوم انتظامی ناجا، ۱۳۹۰.
۳۷. صائبی، سوسن و دیگران، **روانشناسی جنایی**، تهران: مضراب، ۱۳۸۹.
۳۸. محمدی فرود، حمید، **روان‌شناسی جنایی**، تهران: سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، انتشارات راه تربیت، ۱۳۸۳.
۳۹. خادمی، علی، **رویکردهای نوین در روان‌شناسی رفتارهای جنایی**، تهران: علم، ۱۳۸۹.
۴۰. داور، شیخوندی، **جامعه‌شناسی انحرافات و مسائل جامعی ایران**، نشر قطره، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۴.
۴۱. فریده، ممتاز، **انحرافات اجتماعی: نظریه‌ها و دیدگاه‌ها**، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۵.
۴۲. هدایت الله، ستوده، **آسیب‌شناسی اجتماعی: جامعه‌شناسی انحرافات**، ویرایش سوم، انتشارات آوای نور، چاپ شانزدهم، تهران، ۱۳۸۵.
۴۳. حبیب، احمدی، **جامعه‌شناسی انحرافات**، انتشارات سمت، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۴.
۴۴. منوچهر، محسنی، **جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی**، انتشارات طهوری، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۶.
۴۵. شاهنگی، محمدحسن، **سیاست جنایی اسلام**، تهران: قوه قضائیه، مرکز مطبوعات و انتشارات، ۱۳۸۷.
۴۶. طهماسی نیک، اشرف علی، **سیاست جنایی اسلام در برخورد با بزهکاری و بزه‌دیدگی زنان (سیاست جنایی اسلام)**، تهران: برگ زیتون، ۱۳۸۳.
۴۷. جمشیدی، علیرضا، **سیاست جنایی مشارکتی**، تهران: نشر میزان، ۱۳۹۰.
۴۸. مهرپور، محسن، **نظام بین‌المللی حقوق بشر**، انتشارات اطلاعات، چاپ دوم، ۱۳۸۳.
۴۹. زمانی، سید قاسم، وکیل امیرساعد، **عسکری، پوریا، نهادها و سازوکارهای منطقه‌ای حمایت از حقوق بشر**، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ اول، ۱۳۸۶.
۵۰. پاکنهاد، امیر، **سیاست جنایی ریسک‌مدار**، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۸.
۵۱. گودرزی، فرامرز، **پزشکی قانونی برای دانشجویان رشته حقوق**، ویراست ۲، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتاب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، چاپ ششم، زمستان ۱۳۸۸.
۵۲. گودرزی، فرامرز، **پزشکی قانونی**، تهران: انیشتن، ۱۳۷۷؛ گودرزی، فرامرز، **ارش و خسارات و تطابق دیات با موازین پزشکی قانونی**، تهران: موسسه فرهنگی انتشاراتی طالب، ۱۳۷۷.
۵۳. حکمت، سعید، **پزشکی قانونی**، دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۶، رازی، احد و سایرین، **پزشکی قانونی**، تبریز: اختر، ۱۳۸۲.
۵۴. ادلمن، هوارد سی، **پزشکی قانونی**، ترجمه خسرو حسینی‌پژوه، تهران: دانشگاه علوم انتظامی ناجا، ۱۳۸۹.
۵۵. صناعی‌زاده، حسین، **پزشکی قانونی**، تهران: دادگستر، ۱۳۸۷.

مباحثی در علوم جنایی

۵۶. پورمحمدی، غلامعلی، پزشکی قانونی و علم الاخلاق پزشکی، نشر بشری، ۱۳۷۴.
۵۷. شیرزاد، جلال، پلیس و پزشکی قانونی، تهران، دانشگاه علوم انتظامی (ناجا)، چاپ دوم، ۱۳۸۹.
۵۸. سودرمن، هری، پلیس علمی: کشف علمی جرائم، ترجمه یحیی افتخارزاده، ویراست دوم، تهران، زوار، ۱۳۷۱.
۵۹. بل، سوزان، دانش‌نامه پلیس علمی، ترجمه مهدی نجابتی و علی شایان، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی: نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، معاونت تربیت و آموزش ناجا، ۱۳۸۹.
۶۰. نجابتی، مهدی، پلیس علمی (کشف علمی جرایم)، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، چاپ دهم، ۱۳۸۸.
۶۱. بنت، وین، تحقیقات جنایی، ترجمه جاوید بهرام زاد و هماروز رخ، تهران، دانشگاه علوم انتظامی ناجا، معاونت پژوهش، اداره چاپ و نشر، ۱۳۸۵.
۶۲. سوانسون، چارلز، تحقیقات جنایی، ترجمه مهدی نجابتی و سایرین، تهران، جهاد دانشگاهی، واحد علامه طباطبائی، ۱۳۸۱.
۶۳. بنسون، مایکل، تحقیقات جنایی (جرایم سازمان یافته)، ترجمه احمد رضا اشرف‌العقلایی، تهران، دانشگاه علوم انتظامی ناجا، ۱۳۹۰.
۶۴. انصاری، ولی‌الله، حقوق تحقیقات جنائی "مطالعه تطبیقی"، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۸۰.

ب - مقالات

۱. دلماس - مارتی، می ری، از حقوق جزا تا سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، مجله نامه مفید، دانشگاه مفید قم، شماره ۱۱، ۱۳۷۶.
۲. رحمدل، منصور، تحولات سیاست جنایی در قلمرو مواد مخدر، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۳۲، ۱۳۷۹.
۳. رمون، گسن، تحولات سیاست جنایی دموکراسی‌های غربی؛ مطالعه سیاست جنایی فرانسه، ترجمه شهرام ابراهیمی، در: تازه‌های علوم جنایی (مجموعه مقاله‌ها)، تهران، انتشارات میزان، چاپ اول، ۱۳۸۸.
۴. سیدزاده ثانی، سید مهدی، ترس از بزه دیدگی مکرر، در مجموعه مقالات نخستین همایش ملی پیشگیری از جرم (پیشگیری از تکرار جرم و بزه‌دیدگی)، دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا، چاپ اول، ۱۳۸۸.

مباحثی در علوم جنایی

۵. شرمین، لاورنس، **جرم شناسی و سیاست جنایی**، ترجمه روح الدین کرد علیوند، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۳۳، ۱۳۷۹.
۶. **علوم جنایی**، مجموعه مقالات برای ارتقاء دست اندر کاران مبارزه با مواد مخدر، انتشارات سلسبیل (با همکاری معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضائیه)، دو جلد، ۱۳۸۴.
۷. **علوم جنایی**، مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری، انتشارات سمت، ۱۳۸۳.
۸. غلامی، حسین، **سیاست کیفری سخت گیرانه**، فصل نامه دانش انتظامی، شماره ۴، ۱۳۸۶.
۹. فرجیها، محمد، **بازتاب رسانه ای جرم**، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال ششم، ۱۳۸۵، شماره ۲۲.
۱۰. گسن، ریموند، **بحران سیاست های جنایی کشورهای غربی**، ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، مجله تحقیقات حقوقی، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱۰، ۱۳۷۱.
۱۱. گسن، ریموند، **هسته های بسیار فعال نوجوانان بزهکار**، ترجمه عباس تدین، فصلنامه تخصصی فقه و حقوق، شماره ۱۴، ۱۳۸۶.
۱۲. لواسور، ژرژ، **سیاست جنایی**، ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، مجله تحقیقات حقوقی، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱۲ - ۱۱، ۱۳۷۲.
۱۳. نجفی ابرند آبادی، علی حسین، **بزهکاری، احساس ناامنی و کنترل**، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۲۲، ۱۳۷۷.
۱۴. نجفی ابرند آبادی، علی حسین، **درآمدی به جنبه های مختلف سیاست جنایی در قبال مواد مخدر**، مجموعه مقالات همایش بین المللی جنبه های مختلف سیاست جنایی مواد مخدر، جلد اول، روزنامه رسمی، ۱۳۷۹.
۱۵. نجفی ابرند آبادی، علی حسین، **سیاست جنایی سازمان ملل متحد**، مجله تحقیقات حقوقی، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱۸، ۱۳۷۶.
۱۶. نجفی ابرند آبادی، علی حسین، **نقش مطالعات و یافته های جرم شناسی در تحولات حقوق کیفری و سیاست جنایی**، مجله تحقیقات حقوقی، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱۴ - ۱۳، ۱۳۷۳.
۱۷. نجفی ابرند آبادی، علی حسین، **کیفر شناسی نو - جرم شناسی نو ؛ درآمدی بر سیاست جنایی مدیریتی خطر مدار**، در : تازه های علوم جنایی (مجموعه مقاله ها)، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۸.
۱۸. نوربها، رضا، **سیاست جنایی سرگردان**، مجله تحقیقات حقوقی، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۲۶-۲۵، ۱۳۷۸.
۱۹. خالصی، محسن، **سیاست جنایی ایران در پرتو قانون اساسی، نشریه حقوق اساسی**، زمستان ۱۳۸۳، شماره ۳.

مباحثی در علوم جنایی

۲۰. سید علی، سادات اخوی و حوریه، حسینی اکبر نژاد، **اعمال فراسرزمینی کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر**، فصلنامه حقوق دانشگاه تهران، دوره ۳۹، ۱۳۸۸، ۷۰.
۲۱. غلامی، حسین و بابایی، حسین، مک دونالدی کردن عدالت کیفری، مجله حقوقی دادگستری، ۱۳۸۹، شماره ۶۲ و ۶۳.
۲۲. امید، جلیل، **گفتمان سیاست جنایی مجلس هفتم**، مجله حقوقی دادگستری، تابستان ۱۳۸۷، شماره ۶۲ و ۶۳.
۲۳. امید، جلیل، **ارزیابی انتقادی طرح تشدید مجازات اخلاص در امنیت روانی جامعه**، علوم جنایی (مجموعه مقالات)، زیر نظر: دکتر علی حسین نجفی ابرند آبادی، نشر میزان، ۱۳۸۷.

ج- رساله‌ها و پایان نامه‌ها

۱. بزرگ نیا، دلاور، **سیاست جنایی ایران در قانون اساسی مشروطه و جمهوری اسلامی ایران** (مطالعه تطبیقی)، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۶.

قسمت دوم: منابع خارجی

۲. Becker, Howard S, **Outsiders: Studies in the Sociology of Deviance**, New York, the Free Press, ۱۹۶۳.
۳. Bromley, David G., **Satanism, The New Cult Scare**, in James T, Richardson, Joel Best, and David G, Bromley (eds.), **The Satanism Scare**, New York, Aldine de Gruyter, ۱۹۹۱.
۴. Carrabine, Eamonn, **Crime, Culture and the Media**, Polity Press, Malden, ۲۰۰۸.
۵. De Young, Mary, **the Day Care Ritual Abuse Moral Panic**, Jefferson, NC, McFarland, ۲۰۰۴.
۶. Dominick, J., **Crime and Law Enforcement in the Mass Media**, in C., Winick (ed.), **Deviance and Mass Media**, pp. ۱۰۵-۲۸, Beverly Hills, Cal., Sage, ۱۹۷۸.
۷. Dominick, J., **Crime and Law Enforcement in the Mass Media**, in the **Newspaper Reporting of Crime News**, ۱۹۷۸.
۸. Garofalo, J., **Crime and the Mass Media, A Selective Review of Research**, **Journal of Research in Crime and Delinquency**, ۱۸:۲, ۱۹۸۱.

۹. Healy, Gene. Go directly to jail: the criminalization of almost everything. Washington. CATO institute. ۲۰۰۴.
۱۰. Jenkins, Philip, **Intimate Enemies, Moral Panics in Contemporary Britain**, New York, Aldine de Gruyter, Jenkins, ۱۹۹۲.
۱۱. Levi, Michael 'The Media Construction of Financial White-Collar Crimes', ۴۶ British Journal of Criminology, ۲۰۰۶.
۱۲. Malcolm, M. Feeley and Jonathan Simon, Folk Devils and Moral Panics: an appreciation from North America, in David Downes et al. (eds) , Crime, Social Control and Human Rights: From moral panics to states of denial, Essays in honour of Stanley Cohen, Cullompton, Willan Publishing, ۲۰۰۷.
۱۳. Marsh, H.L., A Comparative Analysis of Crime Coverage in Newspapers in the United States and Other Countries From ۱۹۶۰-۱۹۸۹: A Review of the Literature, Journal of Criminal Justice, ۱۹:۱, ۱۹۹۱.
۱۴. Nachman, Ben-Yehuda, The Politics and Morality of Deviance: Moral Panics, Drug Abuse, and Reversed Stigmatization, Albany, NY: State University of New York Press, ۱۹۹۰.
۱۵. Nachman, Ben-Yehuda, **The Sociology of Moral Panics: Toward a New Synthesis**, The Sociological Quarterly, ۲۷ (۴).
۱۶. Pradel, Jean. **Manuel de procédure pénale**, Paris, cujas. ۱۳ ème édition. ۲۰۰۷.
۱۷. Pratt, John. **Penal populism: key ideas in criminology**. New York . Routledge. ۲۰۰۷.
۱۸. Roberts, Julian V. et al, **Penal populism and public opinion: lessons from five countries**. New York. Oxford University Press. ۲۰۰۳.
۱۹. Sacco, V.F., **Media Constructions of Crime**, The Annals of the American Academy of Political and Social Science, ۵۳۹, ۱۹۹۵.
۲۰. Surette, R., **Media, Crime and Criminal Justice, Images and Realities**, Pacific Grove, CA, Brooks Cole, ۱۹۹۲.
۲۱. Welch, Michael, Scapegoats of September ۱۱th: Hate Crime and State Crimes in the War on Terror, New Brunswick, NJ, Rutgers University Press, ۲۰۰۶.



دانشگاه شهید بهشتی

دانشکده حقوق

دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی

تقریرات درس

جرم‌شناسی حقوقی

جرم‌شناسی حقوق کیفری عمومی

و آیین دادرسی کیفری

استاد: علی حسین نجفی ابرندآبادی

تهیه و تنظیم: سودابه رضوانی و مرضیه سادات آقامیرسلیم

(دانشجویان دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی)

آذر ماه ۱۳۹۱

این جزوه توسط آقای مجید صادق‌نژاد نایینی (دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی) بازبینی و ویرایش شده است.

درآمد.....	۱۸۴۱
گفتار نخست- جرم شناسی حقوق کیفری عمومی	۱۸۴۲
الف- جرم.....	۱۸۴۲
ج- مسئولیت کیفری و قابلیت انتساب فعل ارتكابی	۱۸۵۶
د-ضمانت اجراهای کیفری	۱۸۶۱
گفتار دوم- جرم شناسی آیین دادرسی کیفری.....	۱۸۶۸
۱- قضا‌دایی (Diversion).....	۱۸۶۹
۲-حقوق بزه دیده	۱۸۷۴
۳-توصیف قضایی به اتهام کیفری متهم	۱۸۷۷
نتیجه گیری:	۱۸۸۰
پیوست شماره ۱.....	۱۸۸۱
مسئولیت کیفری شرکت در پرتو جرم شناسی انتقادی ؛ چالشی دیرین ، رهیافتی نوین	۱۸۸۱
پیوست شماره ۲.....	۱۸۸۷
قضا‌دایی؛ پارادایم نوین عدالت کیفری.....	۱۸۸۷
پیوست شماره ۳.....	۱۸۹۲
کتابشناسی	۱۹۴۳

درآمد

«جرم‌شناسی حقوقی»، یکی از شاخه‌های جرم‌شناسی کاربردی است که بر خلاف دو شاخه دیگر آن، یعنی جرم‌شناسی بالینی^۱ و جرم‌شناسی پیشگیری (پیشگیرانه)^۲، که بیش از یک دهه است در ایران مطالعه می‌شود، کمتر شناخته و به آن پرداخته شده است. از این‌رو، موضوع نوشتار حاضر در واقع معرفی و مطالعه‌ی این جرم‌شناسی، به‌عنوان یکی از مباحث تازه در علوم جنایی - درمقایسه با دو جرم‌شناسی کاربردی دیگر- است. موضوع جرم‌شناسی حقوقی، از یک‌سو مطالعه کارایی و کارآمدی علمی محتوای سیاست‌های جنایی و نهادهای کیفری است که در واقع توصیف و بیان حقوقی- فنی سیاست‌ها و راهبردهای مقابله با جرم محسوب می‌شوند و از سوی دیگر، بررسی اصلاحاتی است که برای رفع کاستی‌ها و روزآمد کردن سیاست جنایی و حقوق کیفری می‌توان پیشنهاد و اعمال کرد.^۳

رسالت جرم‌شناسی حقوقی، بدین ترتیب، قضاوت یا داوری ارزش- بنیاد^۴ علمی- فنی سیاست جنایی و حقوق کیفری است، یعنی نقد فنی نهادهای سیاست جنایی و حقوق کیفری از منظر نظریه‌ها و یافته‌های جرم‌شناسی و رشته- های تخصصی آن، با هدف علمی و روزآمد کردن آنها است. به همین جهت است که گاه جرم‌شناسی حقوقی را جرم- شناسی حقوقی/انتقادی نیز نامیده‌اند که نباید آنرا با جرم‌شناسی یا "جرم‌شناسی‌های انتقادی" یا نظریه‌های انتقادی جرم‌شناسی خلط کرد. زیرا جرم‌شناسی انتقادی در حقیقت، رویکردهای نظری و روشهای جرم‌شناسی مشهور به تحقیقی، سنتی یا علت‌شناسانه را که دارای جنبه‌های سه‌گانه کاربردی است، زیر سؤال می‌برد^۵ و طرفدار گسست و انقطاع معرفت‌شناختی با جرم‌شناسی تحقیقی و بازنگری بنیادین در رویکردهای جرم‌شناسی و شاخه‌های کاربردی آن است (نمودار شماره ۱).

جرم‌شناسی حقوقی برای انجام رسالت خود معمولاً از دو روش پیروی می‌کند.^۶ در روش نخست، جرم‌شناس نتایج پژوهش‌های جرم‌شناسی نظری درباره بزهکاری و جرم را با نهادهای حقوق کیفری (مانند عناصر تشکیل‌دهنده جرم، قابلیت انتساب و مسئولیت کیفری) به صورت انتزاعی مقابله و مقایسه می‌کند و سپس در صورت احراز تعارض و تضاد

^۱ - به عنوان نمونه رک. بابایی، محمد علی، جرم‌شناسی بالینی، نشر میزان، چاپ دوم، ۱۳۹۰.

^۲ - به عنوان نمونه رک. ابراهیمی، شهرام، جرم‌شناسی پیشگیری، نشر میزان، چاپ دوم، ۱۳۹۱.

^۳ - Gassin, R., Criminologie, Dalloz, ۷th ed., ۲۰۱۱, N° ۷۶۵.

^۴ - Jugement de valeur/ Jugement of Value.

^۵ - درباره جرم‌شناسی انتقادی رک. صفاری، علی، درآمدی بر جرم‌شناسی انتقادی و انواع آن، علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری)، انتشارات سمت، چاپ دوم، سال ۱۳۸۸ صفحه ۴۹۸ و بعد؛ نجفی ابرندآبادی، علی حسین، جرم‌شناسی در آغاز هزاره سوم (درآمد ویراست دوم)، در: دانشنامه جرم‌شناسی، انتشارات گنج دانش، چاپ دوم، زمستان ۱۳۹۰ صفحه ۱۳ و بعد.

^۶ - Gassin, R., op.cit., N° ۷۶۶.

مباحثی در علوم جنایی

بین نهاد مورد مطالعه و یافته‌های جرم‌شناسی مرتبط، اصلاح نهاد موجود یا ایجاد نهاد جدید را به قانونگذار کیفری پیشنهاد می‌کند. (به عنوان نمونه پیشنهاد وضع اصل عدم مسئولیت کیفری صغار؛ نظام کیفری خاص برای بزهکاران نابهنجار روانی یا پیش‌بینی اقدام‌های تأمینی برای مجرمان خطرناک و افراد دارای حالت خطرناک جرم‌شناختی...)، روش دوم، جرم‌شناس را به مشاهده و مطالعه ملموس و تجربی سازمان، طرز کار و عملکرد تکنیک‌ها و نهادهای کیفری به منظور ارزیابی آنها و در صورت منفی بودن کارنامه ارزیابی، پیشنهاد تغییر مناسب آنها هدایت می‌کند. این روش بیشتر برای برآورد کارآمدی اقدام‌های معمول برای بازپروری بزهکاران به کار برده می‌شود.

ما با الهام از کتاب استاد رمون گسن،^۱ دو قلمرو حقوق کیفری عمومی و آیین دادرسی کیفری را با نگاه جرم‌شناسانه بررسی می‌کنیم.^۲ اما قبل از پرداختن به موضوع باید اشاره کنیم که بررسی اعتبار علمی یعنی ارزیابی جرم‌شناسانه وسایل مبارزه با جرم معمولاً با دو معیار اندازه‌گیری و مشخص می‌شود: معیار نخست، کارایی و کارآمدی این وسایل، یعنی میزان تاثیرگذاری آنها بر جرمی که قرار است با آن مبارزه شود، مشروط بر اینکه این وسایل و امکانات ملهم از دستاوردها، یافته‌ها و تعلیمات جرم‌شناسی باشد؛ معیار دوم که مکمل اولی است، شامل شیوه‌های کسب نتیجه مثبت در این مبارزه با اعمال شناخت علمی درباره جرم و بزهکاری در وسایل پیش‌گفته است.

گفتار نخست - جرم‌شناسی حقوق کیفری عمومی

الف - جرم

جرم و مجازات دو موضوع اصلی حقوق جزایی هستند، به طوری که می‌توان به جای حقوق کیفری، حقوق جنایی را نیز به کار برد. این اصطلاح و عنوان اخیر دلالت بر این دارد که وجه مشخصه این رشته، جرم است. زیرا هر جرم حامل یک ارزش و مصلحت اجتماعی است و توصیف هر جرم در نهایت نوعی آموزش محسوب می‌شود (کارکرد آموزشی و توصیفی حقوق کیفری).^۳ بنابراین جرم‌انگاری به نوعی برجسته کردن آن ارزش و مصلحت اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... است که قانونگذار می‌خواهد از آن حمایت کند. حقوق جزایی از ارزش‌های ماهوی و بنیادین یعنی حقوق ذاتی و اکتسابی انسان به عنوان موجود اجتماعی با رعایت یک سلسله حقوق شکلی که در آیین دادرسی خلاصه می‌شود، حمایت می‌کند. بدین ترتیب در «حقوق جنایی» تأکید بر روی جرم است و در «حقوق کیفری»، بیشتر تأکید روی

^۱. Gassin, R., Criminologie, Dalloz, ۷th ed., ۲۰۱۱.

^۲. گفتنی است که تقریرات حاضر، خلاصه مطالب مطرح شده در کلاس درس جرم‌شناسی است. برای مطالعات تکمیلی رک: نجفی ابرندآبادی، علی حسین، «جرم‌شناسی حقوقی (درآمدی بر جرم‌شناسی حقوق کیفری عمومی)» در: تازه‌های علوم جنایی، جلد دوم، نشر میزان، زیر چاپ، انتشار در اواخر دی ۱۳۹۱.

^۳ - کوشا، جعفر، کارکردهای حقوق جزا، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۲، زمستان ۱۳۸۰.

مباحثی در علوم جنایی

کیفرها به عنوان ضمانت اجرای نقض ارزش ها و مصالح اساسی جامعه است. ویژگی ضمانت اجرای کیفری، قهرآمیزی آن است که آن را از ضمانت اجرای رشته های دیگر حقوق جدا می کند.^۱

اما در این نیم سال جرم را در دو قسمت بررسی می کنیم:

۱- ساختار و عناصر جرم

همان طور که می دانیم جرم از سه عنصر قانونی، مادی و معنوی تشکیل شده است. امروزه عده ای از حقوقدانان عنصر چهارمی به نام رکن نامشروع یا ناحق بودن را به آن می افزایند (یعنی جرم نباید به لحاظ عوامل موجهه، مانند امر قانون و امر مقام قانونی، دفاع مشروع، اضطرار و گاه رضایت بزه دیده توجیه شود).

آیا این عناصر که از زمان شکل گیری حقوق کیفری مُدرن به صورت قراردادی، ساختار جرم را تشکیل می دهند، از لحاظ جرم شناسی نیز دارای اعتبار است؟

۱-۱- عنصر قانونی

به طور کلی حقوق جزایی، قانون مند ترین و ضابطه مند ترین و در عین حال قدیمی ترین رشته حقوق است، چون در این رشته قرار است حق ها و ارزش هایی چون حیات، آزادی، مالکیت، کرامت انسانی و ... از یک سو حمایت شود و از سوی دیگر، به نام این حمایت کیفری، پاره ای از همین حق ها به عنوان مجازات مرتکب، سلب گردد (به عنوان نمونه سلب حیات، سلب آزادی، کیفر مالی). لذا این رشته قبل از رشته های دیگر حقوق، مبنای قانون اساسی نیز پیدا کرده است. به عبارت دیگر، قواعد و اصول حاکم بر حقوق کیفری، امروزه در حد اصل های قانون اساسی ارتقاء یافته و به عبارت دیگر، اساسی سازی شده است (مقررات فراقنینی). در قانون اساسی قواعد عمومی حقوق جزایی ماهوی و شکلی پیش بینی می شود. در کشورهایی که قانون اساسی دارای مرجع نظارتی قضایی، مانند دادگاه قانون اساسی است، نقض اصول آن قابل شکایت و رسیدگی در این مرجع قضایی اساسی یا دادگاه قانون اساسی است.

در قانون اساسی ایران، اصولی چندی به طور مستقیم به حقوق کیفری پرداخته است، مانند اصل های ۳۸ و ۳۹ (اصل ۳۸: هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است، اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می شود. اصل ۳۹: هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است). براساس این اصل ها تا زمانی که قانون اساسی حاکم است، قانونگذار نمی تواند به شکنجه و اذیت و آزار روانی - جسمانی به بهانه مبارزه با بزهکاری مشروعیت بخشد.

^۱. رک: محمدی، قاسم، در نامگذاری حقوق جنایی، مجله پژوهش های حقوقی، شماره ۱۹، سال ۱۳۹۰، ص ۳۶۱ تا ۳۷۰.

مباحثی در علوم جنایی

اساسی سازی حقوق کیفری، یعنی تعیین محدوده‌های مانور قانونگذار عادی توسط مؤسسان یا خبرگان. امروزه، قانون‌های اساسی مدرن بیش از پیش، چارچوب و اصول کلی راهنما را برای قانونگذاری کیفری (قوه مقننه) در قانون اساسی پیش‌بینی میکنند. به عنوان نمونه، قانون اساسی بعضی کشورها مثل پرتغال پیش‌بینی کیفر مرگ را توسط قانونگذار عادی به عنوان ضمانت اجرای جرایم -حتی شدید- ممنوع کرده است. بدین سان، قانونگذار عادی نمی‌تواند تحت هیچ شرایطی این کیفر را قانونگذاری کند یا اصل قانونی بودن جرم و مجازات در قانون اساسی پیش‌بینی می‌شود تا قوه مجریه یا قضاییه نتواند، خود اقدام به جرم‌انگاری کند.

حقوق کیفری، معمولاً بر سه دسته مقررات استوار است:

(۱) مقررات فراتقنینی یا اصول قانون اساسی ناظر بر آیین دادرسی، حقوق کیفری عمومی و...

(۲) مقررات تقنینی: قوانینی که مجلس تصویب می‌کند،

(۳) مقررات فروتقنینی: مقرراتی که در آئین‌نامه‌ها و تصویب‌نامه‌ها می‌آید. به عنوان مثال، قانون «ارتقای سلامت اداری و مبارزه با مفاسد اقتصادی» مصوب ۱۳۹۰ در چندین ماده دولت را مکلف به تهیه آیین‌نامه برای به اجرا درآوردن مواد آن قانون کرده است (مقررات آیین‌نامه‌ای).

در کشورهایی که دادگاه صیانت از قانون اساسی دارند، هرگاه نهادهای دولتی از چارچوب اصول قانون اساسی و رعایت آنها نسبت به مردم (شاکی، متهم، افراد عادی) خارج شوند، افراد می‌توانند به آن دادگاه شکایت کنند.^۱ همچنین شهروندان کشورهای عضو شورای اروپا می‌توانند پس از طی مراحل مختلف رسیدگی در مراجع داخلی کشور متبوع خود، در صورت عدم رسیدن به نتیجه، علیه دولت مربوط در دیوان اروپایی حقوق بشر (که یک مرجع قضایی فراملی حقوق بشری است) به اتهام نقض اصول شکلی و ماهوی کیفری اساسی شده شکایت کنند.

عنصر قانونی جرم دارای رسالت‌هایی است که به آن می‌پردازیم.

- **رسالت سیاسی:** درباره عنصر قانونی جرم، باید گفت که اصل قانونی بودن در حقوق جزایی یک رسالت سیاسی دارد، چون سدی است در برابر مداخله‌های خودسرانه عوامل اجرایی، به ویژه ضابطان قضایی و نهادهای قضایی. به عبارت دیگر، اصل قانونی بودن، اعمال غیرمجاز و به طور غیرمستقیم، اعمال و رفتارهای مجاز را پیش‌بینی می‌کند و بدین سان تکالیف و حدود مداخله دولت را در حوزه کیفری مشخص می‌نماید زیرا هر جرم‌انگاری، نوعی تحدید حقوق و

^۱ - مهرپور، حسین، دادگاه حافظ قانون اساسی، شورای نگهبان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نشریه‌حق «مطالعات حقوقی و قضائی» « بهار ۱۳۶۶ - شماره ۹، کارگزاری، جواد، دادگاه قانون اساسی: مراحل تاریخی پیشرفت و توسعه نظامهای مبتنی بر قانون اساسی، نشریه حقوق اساسی»، زمستان ۱۳۸۳ - شماره ۳؛ گرجی، علی اکبر، دادگاه‌های قانون اساسی، تهران: انتشارات میزان، چاپ اول پاییز ۱۳۸۸.

مباحثی در علوم جنایی

آزادی های افراد است. از این رو، باید شهروندان بتوانند عمل مجرمانه را از عمل مجاز تفکیک کنند و در برابر نهادهای دولتی از خود، بر این اساس، دفاع نمایند.

آیا از منظر جرم شناسی اصل قانونی بودن جرم و مجازات، همچنان توجیه دارد؟

جرم شناسان مکتب تحقیقی، واضع «نظریهٔ حالت خطرناک»، اعتقاد داشتند که به جای مبارزه با مجرمیت باید با حالت خطرناک که همه مظاهر آن لزوماً جرم انگاری نشده، مبارزه کرد. بدین ترتیب، اصل قانونی بودن می تواند مانع مبارزه جامعه با حالت های خطرناکی شود که هنوز جرم انگاری نشده اند. حالت های خطرناک قانونی، جرم انگاری شده است، اما حالت های خطرناک جرم شناختی^۱ که افراد را در معرض ارتکاب جرم قرار می دهد، جرم انگاری نشده است. پس اصل قانونی بودن از منظر جرم شناسی تحقیقی قابل توجیه نیست. چون سبب می شود حقوق کیفری همواره از افراد دارای حالت خطرناک عقب باشد.

اما جرم شناسان جدید برای اصل قانونی بودن توجیهاتی پیدا کردند و سعی نمودند ایرادهای جرم شناسان اولیه را به گونه ای رفع کنند. این توجیهات در قالب رسالت های اصل قانونی بودن و به طور کلی، حقوق کیفری آمده است: رسالت جامعه شناختی و رسالت روان شناختی.

- **رسالت جامعه شناختی:** یکی از رسالت های عمده حقوق کیفری، کارکرد آموزشی یا توصیفی ارزشها است. لذا از منظر جرم شناسان جدید فایده اصل قانونی بودن این است که قانونگذار از یک سو، با جرم انگاری، ارزشها را بیان می کند و از سوی دیگر، با کیفرگذاری، در مقام ارباب کسانی است که درصدد ارتکاب جرم برمی آیند (پیشگیری عام).

- **رسالت روانشناختی:** در بحث های روانشناسی جنایی خواندیم انسان از دو بُعد، «خود فردی» و «خود اجتماعی» تشکیل شده است. خود فردی انسان، پلیس درونی یعنی اخلاق درونی شده است. خود فردی، در واقع، با آموزش های خانواده، مدرسه و... شکل می گیرد. اما انسان، به عبارتی از «خود اجتماعی» تشکیل شده که با قضاوت جامعه و دیگران نسبت به فرد شکل می گیرد. به عبارت دیگر، خود اجتماعی ناظری دارد، به نام قضاوت دیگران نسبت به انسان، و در بحث ما، قضاوت دستگاه قضایی نسبت به افراد.

در مطالعات، بیش از پیش بر کنترل از راه نزدیک، یعنی کنترل درونی فرد توسط اصطلاحاً پلیس درونی (Inner police) او تأکید می شود. در واقع با جرم انگاری یک عمل و یا ترک عمل و وضع تقبیح کیفری (ضمانت اجراها) نسبت به آن عمل یا ترک عمل، قانونگذار قضاوت خود را راجع به مجازها و غیر مجازها انجام می دهد. فایده عنصر قانونی در اینجا، این است که تابعان حقوق جزایی از قبل اطلاع پیدا می کنند که آن فعل یا ترک فعل جرم است، بنابراین باید آن عمل جرم انگاری شده را درخوشتن خویش نیز بد و غیر مجاز درک کرده و بدانند. این احساس بد بودن عمل در درون،

۱. رک: بابایی، محمدعلی، جرم شناسی بالینی، تهران، نشر میزان، چاپ دوم، تابستان ۱۳۹۰.

مباحثی در علوم جنایی

چنانچه با تقبیح اجتماعی آن عمل همراه شود، احساس گناه یا تقصیر در افراد، در صورت دست زدن به آن عمل تشدید می شود (پیشگیری فردی).

اما امروزه بیش از پیش عنصر قانونی جرم یا نقش قانونگذار در وضع جرایم، رقیق و کمرنگ می شود، به این معنا که قانونگذار اختیار تعیین مصادیق جرم و تعریف فنی آن/آنها را گاه به وزارتخانه ها، کمیسیون ها، نهادهای اجرای، کارگروه ها یا کمیته های فنی واگذار می کند. قانونگذار، فعلی را جرم انگاری می کند، اما بیان مصادیق آن را به یک کارگروه یا کمیسیون فنی یا کمیته تخصصی واگذار می نماید، به ویژه در جرایم فنی و جرایم اقتصادی. به عنوان نمونه قانون جرایم رایانه ای، در ماده ۲۱، تشخیص مصادیق سایت های مبتذل را به یک کمیسیون مرکب از اعضاء مختلف، زیر نظر دادستان کل کشور واگذار کرده است (کمیسیون تعیین مصادیق). این ماده اشعار می دارد: «ارائه دهندگان خدمات دسترسی موظفند طبق ضوابط فنی و فهرست مقرر از سوی کارگروه (کمیته) تعیین مصادیق موضوع ماده ذیل محتوای مجرمانه که در چارچوب قانون تنظیم شده است، اعم از محتوای ناشی از جرایم رایانه ای و محتوایی که برای ارتکاب جرایم رایانه ای به کار می رود، را پالایش (فیلتر) کنند. در صورتی که به طور عمد از پالایش (فیلتر) محتوای مجرمانه خودداری کنند، منحل خواهند شد و چنانچه از روی بی احتیاطی و بی مبالاتی زمینه دسترسی به محتوای غیرقانونی را فراهم آورند، در مرتبه نخست به جزای نقدی از بیست میلیون ریال تا یکصد میلیون ریال و در مرتبه دوم به جزای نقدی از یکصد میلیون ریال و در مرتبه سوم به یک تا سه سال تعطیلی موقت محکوم خواهند شد». بدین ترتیب، تابعان قانون از پیش به طور کامل در جریان مجرمانه بودن سایت های مورد نظر نیستند، بلکه مورد به مورد بررسی و اعلام می شود.

همین وضعیت در قانون مبارزه با پولشویی مصوب ۱۳۸۶ و آئین نامه اجرایی آن مصوب ۱۳۸۸ دیده می شود. قانونگذار به طور کلی جرم پولشویی و مصادیق آن را بر شمرده و تعیین جزئیات و اوصاف آن را به وزیران عضو کارگروه موضوع تصویب نامه شماره ۲۱۷۸۶۹/ت ۴۱۷۳۳ (وزارت امور اقتصادی و دارایی، وزارت بازرگانی، وزارت کشور و بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران) که در ماده ۴ این قانون «شورای عالی مبارزه با پولشویی» نامیده شده، واگذار کرده است. این شورا در «آئین نامه اجرایی قانون مبارزه با پولشویی» در مواردی از وظایف محوله توسط قانونگذار در «قانون مبارزه با پولشویی» فراتر رفته که برخی از آنها به شرح ذیل قابل بررسی است:

اولین تخلف مربوط به «احراز هویت ارباب رجوع» یا «شناسایی ارباب رجوع» است، به این ترتیب که در بند الف ماده ۷ قانون مبارزه با پولشویی، نهادها و دستگاه های مشمول این قانون (مذکور در مواد ۵ و ۶) مکلف به احراز هویت ارباب رجوع در مواردی که قرینه ای بر تخلف وجود دارد، شده اند. یعنی احراز هویت ارباب رجوع، در صورتی که قرائن و شواهد منطقی دال بر دخالت ارباب رجوع در عملیات پولشویی وجود داشته باشد، الزامی دانسته شده است. اما ماده ۲ آئین نامه اجرایی قانون؛ مؤسسات اعتباری، بیمه ها و شرکت بورس را موظف کرده به هنگام ارائه تمامی خدمات و انجام عملیات پولی و مالی و در رابطه با سایر نهادها و اشخاص موضوع مواد ۵ و ۶ قانون مبارزه با پولشویی، به استناد ماده ۳ آئین نامه اجرایی، در مواردی که عملیات و ارائه خدمات بیش از سقف مقرر است (بر اساس آئین نامه بیش از مبلغ یکصد

مباحثی در علوم جنایی

و پنجاه میلیون ریال وجه نقد یا معادل آن به سایر ارزها و کالای گرانبها (بند ز ماده ۱ آئین نامه اجرایی)) یا در مواردی که ظن به انجام پولشویی وجود دارد، اقدام به احراز هویت ارباب رجوع یا به تعبیر آئین نامه، شناسایی اولیه اشخاص حقیقی یا حقوقی نمایند.

همچنین بر اساس قانون مبارزه با پولشویی (مواد ۵ و ۶ قانون پیش گفته)، کلیه اشخاص حقوقی که برخی از مصادیق آن توسط قانون برشمرده شده، از جمله بانک ها، مؤسسات مالی و اعتباری، بیمه ها، صندوق های قرض الحسنه و... (ماده ۵) و دفاتر اسناد رسمی، وکلای دادگستری، حسابرسان، حسابداران، کارشناسان رسمی دادگستری و بازرسان قانونی (ماده ۶) مکلف به احراز هویت ارباب رجوع شده اند. در نتیجه، ملاحظه می شود، قانونگذار اشخاص حقیقی مشمول قانون را، بر خلاف اشخاص حقوقی، به طور حصری تعیین کرده است. در حالی که به استناد بند ج ماده ۳ آئین نامه اجرایی،

۱) کلیه اشخاصی که عهده دار ارائه خدمات مربوط به صندوق امانات و صندوق پستی هستند (که می توانند اشخاص حقیقی باشند یا حقوقی) در تمامی موارد مکلف به شناسایی ارباب رجوع شده اند. ۲) کلیه اشخاصی که در زمینه قبول یا جابجایی امانات و ارائه خدمات پستی به ارباب رجوع فعالیت دارند (که می توانند اشخاص حقیقی یا حقوقی باشند) مکلف شده اند در مواردی که ارزش امانات و محموله های پستی بیش از سقف مقرر آئین نامه باشد، اقدام به شناسایی ارباب رجوع نمایند.

نکته دیگر اینکه تمام اصنافی که به تشخیص شورا در معرض استفاده پولشویان قرار دارند، علاوه بر شناسایی ارباب رجوع، در تمامی معاملات بیش از سقف مقرر و ثبت آن اطلاعات، به درج شماره منحصر به فرد اشخاص در فاکتور فروش نیز مکلف شده اند. به این ترتیب، آئین نامه تکلیف احراز هویت ارباب رجوع را تنها بر اشخاص مذکور در قانون مبارزه با پولشویی بار نکرده و آن را به سایر اشخاص حقیقی (غیر از اشخاص برشمرده شده در ماده ۶ قانون) نیز تسری داده است. در عین حال، این تسری صرفاً به مواردی که قرینه ای بر تخلف وجود دارد، محدود نشده و دامنه آن گاه به همه موارد و گاه به مواردی که ارزش محموله ها و معاملات بیش از سقف مقرر مذکور در آئین نامه می باشد، توسعه یافته است. مهمتر این که در شماره ۳ از بند ج ماده ۳ آئین نامه، شورای عالی مبارزه با پولشویی تمام اصنافی را که به تشخیص آن شورا در معرض استفاده از پولشویان قرار دارند (که اغلب اشخاص حقیقی هستند) مکلف به شناسایی ارباب رجوع، ثبت آن اطلاعات و درج شماره منحصر به فرد اشخاص در فاکتور فروش کرده است. این موارد، نمونه های بارز قانونگذاری و توسعه تابعان حقوق کیفری از جانب شورای عالی مبارزه با پولشویی است. و جالب تر این که، در آئین نامه مشخص نشده کدام اصناف به تشخیص شورا در معرض استفاده پولشویان قرار دارند و این موضوع حتی در آئین نامه نیز مبهم باقی مانده است.

بدین سان، قانونگذار، در جرایم فنی وارد جزئیات فعل مادی یا مصادیق رفتار یا عمل جرم انگاری نمی شود و تعیین آن را به یک کمیته فنی زیر نظر یک وزارتخانه یا نهاد وابسته به قوه مجریه واگذار می کند. همین امر باعث می شود تابعان حقوق کیفری از تکالیف کیفری خود در متن قانون جزایی به صورت کامل - مانند جرایم متعارف (قتل، سرقت

مباحثی در علوم جنایی

و...) - آگاه نشوند و بنابراین مجرمانه بودن فعل جرم انگاری شده را یک جا، حس و در ذهن خود وارد نکنند. بدین سان، اصل جهل به قانون مسموع یا رافع مسئولیت نیست، با ظهور این شیوه جرم انگاری و وضع جرایم به اصطلاح فنی در دو متن تقنینی و اداری - اجرایی، متحول شده است و باید بازبینی شود.

به دنبال ایرادهای جرم شناسی های انتقادی از جمله نظریه های واکنش اجتماعی محور که از مصادیق آن است، مداخله حداکثری نظام کیفری در رفتار و اعمال افراد مورد انتقاد قرار گرفت، به این معنا که باید از جرم انگاری افراطی خودداری شود. لیکن آیا با شیوه های جدید جرم انگاری در قالب حواله کیفری (کیفر یا جرم حواله ای)^۱ بیم آن نمی رود که حقوق و آزادی های افراد در معرض خطر قرار گیرد و از همه مهمتر، آیا این سیاست و رویه منجر به حذف یا تضعیف کارکرد روانی - جامعه شناختی جرم انگاری و به دنبال آن ضمانت اجراهای کیفری نمی شود؟ چون جرم انگاری در حقوق کیفری، بیان قبح کیفری یک رفتار است که به لحاظ لوازم اصل قانونی بودن جرم و مجازات، رؤیت پذیری و نمایی بسیار بالاتری نسبت به آیین نامه ها دارد و بنابراین آن کارکردهای روان شناختی و جامعه شناختی عنصر قانونی را در آیین نامه نمی توان یافت.

۲-۱- عنصر مادی

عنصر مادی مانند عنصر قانونی یک توجیه سیاسی و یک توجیه جرم شناختی دارد.

- **توجیه سیاسی:** عنصر مادی، به صورت فعل یا ترک فعل است. در حقوق کیفری پسامدرن، عنصر مادی بیش از پیش، شکل ترک فعل به خود می گیرد. این تحول در حوزه جرایم فنی - فن آورانه و جرایم اقتصادی بیشتر صادق است. به هر حال، رعایت آزادی های فردی ایجاب می کند که با تعیین عنصر مادی، - فعل یا ترک فعل - رفتار مجرمانه مشخص شوند و بدین سان، تابعان حقوق کیفری بتوانند اعمال غیرمجاز را از اعمال مجاز تشخیص دهند و بدین سان از حقوق و آزادیهای خود در برابر تعرضات نظام کیفری حمایت کنند.

- **توجیه جرم شناسی:** قانونگذار با وضع و تعیین عنصر مادی جرم در واقع تأکید می کند که افراد، اندیشه و طرح مجرمانه احتمالی خود را به عمل در نیاورند و فعلیت نبخشند. پیش بینی عنصر مادی در واقع ترغیب و تشویق مرتکبین بالقوه به متوقف کردن فرآیند فعلیت بخشیدن به اندیشه مجرمانه^۲ خود است (پیشگیری کیفری خاص - فردی).

کارکرد سومی نیز می توان برای عنصر مادی، در نظر گرفت و آن، اجتناب از اشتباهات قضایی است. در واقع، توجیهاتی که جرم شناسان در سال های اخیر برای عنصر مادی ارائه کردند، برخلاف گذشتگان است. مکتب تحقیقی

^۱ - بشیریه، تهمورث، حواله کیفری - بررسی کیفر جرم موضوع ماده ۵۱۶ قانون مجازات اسلامی، مجله آموزه های حقوقی، شماره ۱۳، سال ۱۳۸۹.

^۲. Acting out

مباحثی در علوم جنایی

معتقد بود تعیین تقنینی عنصر مادی مانع از برخورد با حالت های خطرناک جرم‌شناختی می شود. مجرمان خطرناک بالقوه همیشه چند گام از قانونگذار و جامعه جلوتر هستند، بنابراین عدالت کیفری در برابر حالت های خطرناکی که جرم انگاری نشده است، خلع سلاح است. نظریه حالت خطرناک و مجرم مادرزاد به تدریج تعدیل شد و در مورد اخیر، زیر سؤال رفت. جرم‌شناسان متأخر، تفکیک مجرم از غیرمجرم را بر اساس رفتار و ظاهر فیزیکی، غیرعملی دانستند. با توجه به اینکه نمی توان مجرمین را دقیقاً از غیر مجرمان، بر اساس ملاحظات انسان شناسی جنایی، از هم تفکیک کرد، ایراد مکتب تحقیقی درباره عنصر مادی تا حدودی تعدیل شده است. ولی در عین حال، قانونگذار به ایراد مکتب تحقیقی بی‌اعتنا نبوده و درصدد برآمد بین ضرورت حفظ آزادی اشخاص و لزوم برخورد با حالت خطرناک، آشتی و سازش برقرار کند. در نتیجه امروز، شاهد وضع جرایم مانع یا بازدارنده هستیم که در واقع جرم انگاری حالت ها و رفتارهای بالقوه خطرزا و جرم زا است، مانند تکدی، ولگردی یا حمل اسلحه غیرمجاز که از نظر جرم شناسی ممکن است زمینه ساز ارتکاب جرایمی چون سرقت، ضرب و جرح، قتل، توزیع مواد مخدر بشوند.

این دیدگاه، یعنی جرایم مانع، در سال‌های اخیر از حالت استثنایی به صورت یک رویه تقنینی رایج در می‌آید. زیرا بر اساس نظر یک جامعه شناس آلمانی، آقای اولریش یک، ما در یک جامعه (پُراز انواع) خطر زندگی می‌کنیم. امروزه ریسک‌های جدید فنی و فن آورانه به خطرهای طبیعی و متعارف اضافه شده است که حاصل اختراعات و پیشرفت های بشر در حوزه فناوری های نوین است. در جامعه پُریسک، جرم شناسان نیز با استدلال هایی وضع جرایم مانع را توصیه می کنند. به عنوان نمونه، زندگی امروز، بدون ماشین، هواپیما و قطار غیرممکن است. امروزه رفت و آمد به صورت سنتی غیرممکن است. خودرو به عنوان یک وسیله نقش بالقوه ای در ارتکاب بعضی اعمال مجرمانه دارد، یکی از آنها تصادف منجر به ضرب و جرح و مرگ است. اما در چارچوب جرایم مانع، قانونگذار فرانسه یک عنوان مجرمانه بازدارنده وضع کرده است: «در معرض ریسک مرگ یا ضرب و جرح قرار دادن دیگری». این عنوان مجرمانه یادآور جامعه ریسک مدار است. قانونگذار فرانسه با مشاهده میزان مرگ و میر در جاده ها و خیابانها، جرایم مانعی مثل رانندگی در حال مستی را پیش‌بینی می‌کند. مستی در حالت عادی، در فرانسه جرم نبود. اما چون این حالت، خطر بالقوه تصادف را افزایش می‌دهد، جرم انگاری شده است. همینطور است رانندگی با سرعت غیرمجاز (غیرمطمئن) که علاوه بر اینکه تخلف از مقررات راهنمایی و رانندگی محسوب می‌شوند، جرم موضوع حقوق کیفری نیز شده اند.

۳-۱- عنصر روانی

عنصر روانی یا اخلاقی یا معنوی، بُعد روانشناختی مرتکب را نشانه می‌گیرد. در پشت هر عمل مجرمانه یک تفکر و اندیشه و برنامه ای نهفته است. قانونگذار جرایم را به عمدی و غیرعمدی تقسیم کرده است. عمد یا سوء نیت (در جرایم عمدی) و خطای کیفری (در جرایم غیرعمدی) مبنای عنصر روانی هستند. از لحاظ جرم شناسی تحقیقی، مجرم شخص

^۱. Risk Society

مباحثی در علوم جنایی

منفعلی است و سرنوشت محتوم دارد(بزهکار مادرزاد)، در حالیکه جرم شناسان مدرن، بر اراده آزاد مجرم تأکید می کنند. بدین ترتیب عنصر روانی را توجیه می کنند.

آنچه مهم است، اینکه، مجرمیت بزهکار با داده‌های جرم شناختی چه رابطه‌ای دارد؟ مجرمیت، یک وصف حقوقی و قراردادی است. در مقابل- همان طور که بیان شد- مفهوم حالت خطرناک را داریم. در جرم شناسی، حالت خطرناک همواره همان مجرمیت قانونی (جرم) نیست. با توجه به این توضیح، ایراد جرم شناسان به عنصر روانی این است که قصد مجرمانه و احراز آن در حقوق جزایی در واقع نسبی است. چون عنصر روانی انتزاعی است و مبنای علمی مشخصی برای احراز آن وجود ندارد، بلکه احرازش بر اساس استنباط قاضی از پرونده و فعل فرد است، لذا عده‌ای از جرم شناسان پیشنهاد کرده‌اند، به جای عنصر روانی، "شخصیت جنایی مجرم" را که دارای ویژگی‌های قابل تشخیص علمی و ملموس است، بررسی کنیم. این مطالعه از طریق روش‌ها و سازوکارهای روانشناسی و روانکاوی ممکن می شود. قاضی، دیگر بر اساس برآوردها و قضاوت‌های اخلاقی، سوءنیت مرتکب را احراز نکند. قاعده دیگری که از اصل قانونی بودن جرم و مجازات ناشی می‌شود، قاعده "جهل به قانون مسموع یا رافع مسئولیت نیست"، می‌باشد.

بحث دیگر اینکه، در کنار جرایم عمدی، جرایم مبتنی بر خطای کیفری(ناشی از بی احتیاطی، بی‌مبالاتی، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی) داریم که به جرایم غیرعمدی تعبیر می‌شود. حقوق جزایی جرایم اخیر را سبک تر مجازات می کند. در حالیکه از نظر جرم شناسی، نمی توان خصیصه عمدی خود عمل ارتكابی را نادیده گرفت. جرم شناسی نشان می دهد که آنچه را مرتکب نمی خواسته و قصد آن را نداشته، نتیجه زیانباری است که با ارتکاب عمل بوجود آمده است. قانون مجازات فرانسه به این نکته در واقع توجه نموده و بین بی احتیاطی، بی مبالاتی، بی توجهی، عدم دقت، سهل انگاری و قصور ساده نسبت به یک تکلیف ایمنی یا احتیاط و نقض آشکار، آگاهانه و عمدی یک تکلیف خاص از این نوع تفکیک قائل شده است، تا بتواند مورد اخیر را شدیدتر مجازات کند(ماده ۶-۲۲۱).^۱

^۱. به موجب ماده ۶-۲۲۱ قانون مجازات فرانسه: (شخصی) که در شرایط پیش‌بینی شده و تفکیک‌های به عمل آمده در ماده ۳-۱۲۱، با بی‌مبالاتی، بی-احتیاطی، بی‌دقتی، قصور در رعایت یک تکلیف احتیاط یا ایمنی پیش‌بینی شده در قانون یا مقررات، موجب مرگ دیگری شود، مرتکب قتل غیرعمدی شده و به سه سال حبس و ۴۵۰۰۰ یورو جریمه محکوم می‌شود. در صورت نقض آشکارا عمدی یک تکلیف خاص احتیاط یا ایمنی قانونی یا پیش‌بینی شده در مقررات، مجازات‌ها به پنج سال حبس و ۷۵۰۰۰ یورو جریمه افزایش خواهد یافت.

همچنین به موجب ماده ۳-۱۲۱ قانون مجازات فرانسه: جنایت و جنحه، بدون قصد ارتکاب آن وجود ندارد. در عین حال وقتی قانون پیش‌بینی کند، در خطر انداختن عمدی شخص دیگر جنحه محسوب می‌شود. همچنین، چنانچه قانون پیش‌بینی کند، خطای بی‌احتیاطی، بی‌غفلتی یا قصور در انجام یک تکلیف ایمنی پیش‌بینی شده در قانون یا مقررات جنحه محسوب می‌شود، مشروط بر اینکه اثبات شود که مرتکب دقت و احتیاطات متعارف را با توجه به ماهیت مأموریت‌ها یا وظایف خود و نیز صلاحیت‌ها و اختیارات و امکاناتی که در اختیار داشته، معمول نکرده است. در مورد اخیر، اشخاص حقیقی که موجب خسارت مستقیم نشده‌اند، بلکه وضعیتی را ایجاد کرده یا کمک به ایجاد وضعیتی کرده‌اند که منجر به تحقق خسارت شده یا تدابیر لازم برای اجتناب از آن را اتخاذ نکرده‌اند، مسئولیت کیفری دارند، به این شرط که احراز شود که این اشخاص به طور آشکارا عمدی، یک تکلیف خاص احتیاط یا ایمنی پیش‌بینی شده در قانون یا مقررات را نقض کرده‌اند یا اینکه مرتکب یک خطای متشخص شده‌اند، که شخص دیگر را در معرض ریسک خاص شدید قرار می‌دهد که نمی-توانند از آن بی‌اطلاع باشند و آنرا نادیده بگیرند.

مباحثی در علوم جنایی

- **عوامل موجهه:** از جمله این عوامل، «دفاع مشروع» است. دفاع مشروع در واقع، ریشه در یافته‌های مطالعات جرم‌شناختی دارد و گونه ضابطه مند شده دفاع شخصی از خود و گاه اموال خود است. دفاع شخصی، گاه حالت انفعالی دارد مثل گذاشتن جواهرات در گاو صندوق خانه یا نصب دوربین، گاه این دفاع جنبه واکنشی دارد، مثل دفاع از جان خود در برابر مهاجم. در واکنش به یک حمله و تعرض، دفاع از خود، در واقع یک امر غریزی است. جرم‌شناسان امروزی با مطالعه در حوزه اتولوژی^۱، یعنی مطالعه خصوصیات و رفتار حیوانات نزدیک به انسان مثل گروه شامپانزه ها یا پریمات-ها، متوجه شدند که رفتار این حیوانات در امر دفاع از خود و گروه خود بر اساس مفهوم سرزمین و دفاع از مرزهای خود است. این دفاع ابتدائاً کُنشی است، مثل علامت گذاری و تعیین مرز سرزمین خود. تجاوز به سرزمین و این مرزهای تعیین شده، با دفاع واکنشی رو به رو می شود.

دفاع از خود یک واکنش غریزی است. قانونگذار ناگزیر شده این دفاع را در قانون با قیدهایی پیش بینی و ضابطه‌مند نماید و رسمیت بخشد و به آن عنوان «دفاع مشروع» را دهد. دفاع مشروع، در برخی کشورها، گاه تنها شامل دفاع از جان می شود، و در برخی دیگر از کشورها، شامل جان و مال نیز می شود. از نظر جرم شناسی حقوقی، سازوکار دفاع مشروع (قانونی شده) - همان گونه که گفتیم - ریشه در دفاع از خود، اموال و گاه بستگان خویش دارد. در واقع دفاع شخصی از بازتاب‌های تضمین حق بر امنیت جانی- مالی، توسط خود شخص در معرض خطر است. امروزه تضمین این حق به عهده دولت است، اما گاه دولت این دفاع را تحت شرایطی به خود افراد تفویض کرده است. این تفویض اختیار همراه با قیودی است. اگر ضوابط و شرایط دفاع مشروع رعایت نشود، آن عمل، جرم محسوب می شود.

ب- طبقه بندی جرایم

در حقوق جزا هدف از طبقه بندی جرایم در واقع، تعیین شدت یا ضعف و تعیین نظام یا رژیم حقوقی خاص برای هر یک از آنها است. در واقع برقراری یک نوع سلسله مراتب بین اعمال مجرمانه و استفاده از آن در حوزه تقنین کیفرها، تعیین صلاحیت مراجع قضایی و به طور کلی رژیم (نظام) حقوقی خاص هر طبقه از جرایم است.

اما در جرم شناسی، اولین طبقه بندی، تقسیم جرایم به جرایم فطری/ذاتی/طبیعی/تاریخی، از یک سو و جرایم قراردادی/اعتباری یا مصنوعی، از سوی دیگر است.

۱- جرایم طبیعی

گاروفالو جرایم طبیعی را جرایم ذاتی تلقی کرده است. جرایم طبیعی در واقع، ارزش‌های بنیادین بشر است که در ادیان هم به عنوان ارزش و مصالح مبنایی مورد حمایت است. معمولاً این جرایم دو خصیصه و گزینه انسانی یعنی درستی و تقوا و رحم و شفقت و ممنوع دوستی را نقض می کنند مانند قتل، تجاوز جنسی، کلاهبرداری، سرقت. این

^۱. Ethology

مباحثی در علوم جنایی

جرایم، هسته اصلی حقوق جزایی اختصاصی را تشکیل می دهد.^۱ در جرم شناسی، جرایم طبیعی در دو حوزه علیه اشخاص و علیه اموال بحث می شود. چون در جرایم علیه اشخاص تمامیت جسمانی انسان مورد صدمه قرار می گیرد و بنابراین رحم و شفقت و نوع دوستی کنار گذاشته می شود. (قتل، ضرب و جرح، تجاوز جنسی، آدم ربایی و...). گاروفالو، در جرایم علیه اموال، اشاره می کند به این که زندگی و روابط مختلف انسانها با یکدیگر براساس اعتماد متقابل و درستکاری بنا نهاده شده و درستکاری و اعتماد، اصل اساسی در روابط انسانی و به ویژه کسب و کار است. نقض اعتماد و درستکاری خلاف نظم طبیعی و فطری انسان است. به همین جهت، مجازات این گونه جرایم اغلب شدید بوده است. مثلاً در «قانون نامه حمورابی» مجازات جرایم طبیعی مثل قتل یا سرقت، اعدام است، ولی جالب است که مجازات این جرایم مثلاً سرقت، در «قانون هیتی ها» رد مال، برده یا شیء به بزه دیده و مال باخته بوده است.^۲ بنابراین، جرایم طبیعی همواره و در همه جا وجود داشته، ولی نوع واکنش به آنها در مکان متفاوت است. به عبارت دیگر، ارزش ها و مصالح مورد حمایت حقوق کیفری در بحث ما یکسان است، ولی نحوه حمایت کیفری (میزان و نوع مجازات) متفاوت است که البته این امر به فرهنگ و اعتقادات هر جامعه باز می گردد. (مقایسه قانون نامه حمورابی و قوانین هیتی ها از این منظر جالب است). امروزه هم این تفاوت دیده می شود. مثل برخورد کیفری (مجازات) با جرم قتل در حقوق ایران، فرانسه یا انگلستان؛ در واقع حق حیات، یکی از حقوق ذاتی بشری است، ولی ضمانت اجرای کیفری حفظ حیات، در ایران، سلب حیات مرتکب به درخواست ولی یا اولیاء دم است، ولی در آن کشورها سلب آزادی مرتکب به عنوان مجازات است و بزه دیده (ولی دم) نقش زیادی در تعیین و اعمال آن ندارد. قانونگذار فرانسه، در واقع خواسته از تحقق «قتل دوم مشروع»، یعنی اعدام مرتکب، جلوگیری کند. به عبارت دیگر در حقوق فرانسه، بزه دیده یا ولی دم تنها در تخفیف مجازات می تواند نقش داشته باشد. پاسخ به قتل در حقوق ایران یک پاسخ عمدتاً جامعوی است که از ناحیه اولیای دم داده می شود ولی پاسخ به جرم قتل در حقوق فرانسه و نیز حقوق قبل از انقلاب ایران، یک پاسخ دولتی و عمومی است که مجازات نام دارد. از این زاویه، حیات در همه ادوار تاریخی یک ارزش ذاتی و بنیادین است، ولی حمایت از آن در حقوق کیفری همیشه از گذر توسل به اعدام نیست.

البته طبقه بندی دیگر جرایم، در جرم شناسی، با تاکید بر آلت ارتکاب جرم، جرایم خشونت آمیز و جرایم تزویر آمیز است. در این صورت یک مسئله باقی می ماند: چگونه می توان با این شرایط، جرایم را با وجود ضمانت اجرای متغیر در زمان و مکان طبقه بندی کرد؟ باید گفت اغلب ارزش های اساسی، ثابت هستند، ولی معیار طبقه بندی جرایم بر اساس کیفر، متغیر است.

۱- ر.ک: گسن، رمون، مفهوم جرم شناختی بزه، ترجمه شهرام ابراهیمی، در: تازه های علوم جنایی، جلد دوم، نشر میزان، ۱۳۹۱.

۲. ر.ک: نجفی ابرنآبادی، علی حسین، قوانین هیتی ها: جلوه ای از تمدن حقوقی خاور باستان، (دیباچه در): هافتر، هنری، قوانین هیتی ها (قانون نامه ای از آسیای صغیر)، ترجمه فرناز اکبری رومی، انتشارات حقوقی، چاپ اول، بهار ۱۳۸۴؛ میک، تئوفیل جیمز، قانون نامه حمورابی، ترجمه کامیار عبدی، انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور، سال ۱۳۷۶.

۲- جرایم قراردادی (مصنوعی)

منظور از این جرایم، جرایمی هستند که با گذشت زمان و براساس فراز و نشیب ارزش‌های هر جامعه و هر عصر متغیر هستند (جرم انگاری هواپیما ربایی با ظهور صنعت حمل و نقل). سوآلی که مطرح می‌شود، این است که آیا شدت یا ضعف یا اهمیت جرایم با توجه به نوع و میزان مجازات، قابل اندازه‌گیری و تشخیص است؟ لزوماً و همیشه، نه، زیرا طبقه‌بندی معمول جرایم بر اساس میزان مجازات متغیر است، ولی ارزش یا مصلحت اجتماعی مورد حمایت ثابت است (مثل حیات، مالکیت،...). کیفر قتل عمد قبل از انقلاب، مرگ بود، یعنی پاسخ جامعه به قتل اعدام بود ولی پاسخ به قتل عمد امروزه، بستگی دارد به نظر اولیاء دم. این پاسخ، کیفر عمومی نیست، پاسخ بزه دیده (عضو جامعه مدنی) به قتل است که دستگاه قضایی طی تشریفاتِ اعمال می‌کند. اگر بزه دیده، بزه‌کار را عفو کرد، پاسخ سلب‌کننده حیات منتفی است و بنا به نظر قاضی دادگاه، ممکن است با پاسخ دولتی یعنی کیفر حبس رو به رو شود.

لذا طبقه‌بندی جرایم در حقوق کیفری لزوماً توجیه جرم شناختی ندارد، بلکه به مناسبت، مصلحت‌های سیاسی، اقتصادی، بین‌المللی، حقوق بشری و مذهبی در این طبقه‌بندی‌ها مداخله می‌کند.

اما طبق طبقه‌بندی دیگری از جرایم، که توسط Bekaert، جرم‌شناس آمریکایی، ارائه شده است، جرایم به دو دسته «جرایم علیه ساختار متعارف جامعه» و «جرایم علیه نظم اجتماعی» تقسیم شده است. این طبقه‌بندی حقوقی نیست، بیشتر جنبه جامعه‌شناسی کیفری دارد. از نظر جرم‌شناسی، به نظر می‌رسد که بیشتر، نوع ارزش یا مصلحت اجتماعی است که ارتکاب جرم نقض می‌شود و حقوق کیفری در مقام حمایت از آن برمی‌آید، معیار طبقه‌بندی قرار می‌گیرد.

بنابر طبقه‌بندی دیگری از جرایم؛ جرایم عمومی از جرائم سیاسی تفکیک می‌شود. این معیار در حقوق جزایی یک تعریف و در جرم‌شناسی تعریف دیگر دارد. در حقوق کیفری، جرم سیاسی از لحاظ ارکان تشکیل‌دهنده‌اش، علاوه بر عنصر سوءنیت، به عنصر انگیزه نیز احتیاج دارد و آن انگیزه والا، اصلاح طلبانه، ترقی خواهانه و غیرشخصی است. بنابراین جرم سیاسی مشمول ارفاق‌هایی قرار می‌گیرد، مثل عدم امکان استرداد مجرمان سیاسی، استفاده از هیئت منصفه در دادگاه، رفتار متفاوت با محکومان سیاسی نسبت به محکومان عادی در زندان‌ها و... این طبقه‌بندی امروزه در برخی کشورهای مردم‌سالار منتفی است. در این جوامع، جرم سیاسی معنی ندارد، چون حق بر آزادی بیان، حق تشکیل احزاب، اجتماعات، اعتصاب و آزادی مطبوعات به رسمیت شناخته شده و معترضان از طریق چارچوب‌های مدنی مثل مذاکرات صنفی، دانشگاهی و حزبی، خواسته خود را آزادانه بیان می‌کنند، بدون آنکه بعد از اعتراض مورد ضرب و شتم و اختناق قرار گیرند. چون در این جوامع حکمرانان ابدی نیستند بلکه انتخابی هستند و مردم از تغییر سیاستمداران و از گردش قدرت اطمینان حاصل می‌کنند که در این جوامع انسداد سیاسی وجود ندارد. مخالفت سیاسی از گذر مبارزه سیاسی، قانونی و ضابطه‌مند شده است. دولت به مناسبت دست بهانتخابات زودهنگام و همه‌پرسی می‌زند، خود دولت‌مردان، در صورت کوتاهی مدیریتی، فساد سیاسی، اقتصادی فوراً استعفا می‌دهند، عذرخواهی می‌کنند و ... ولی مخالفت و مبارزه سیاسی از گذر توسل به خشونت و تخریب یک جرم عمومی محسوب می‌شود. اما در جوامع بسته و مبتلا به فرد محوری و انسداد سیاسی، طبیعتاً جرم سیاسی همچنان معنا دارد. لیکن مشکل این است که در این صورت

تفکیک جرایم سیاسی از جرایم عمومی در قانون ضابطه مند شده، ولی کنشگران و نهادهای عدالت کیفری در عمل با آن بیگانه هستند.

همان طور که قبلاً هم اشاره شد، جرایم به سوی فنی شدن متحول می شوند، طبقه بندی‌های گذشته، از نظر جرم شناسی برای آنها قابل توجیه نیست. جرایم خاص سایبری یا جرایم جدید اقتصادی یا جرایم زیست اخلاقی برای جرم شناسان نیز نو و جدید است، بنابراین، ادامه طبقه بندی سنتی جرایم در حقوق کیفری، نظر و هدف از طبقه بندی جرایم در جرم شناسی را تامین و محقق نمی کند. چون یکی از رسالت های طبقه بندی، منعکس کردن ارزش های مورد حمایت جامعه از طریق حقوق کیفری است. طبقه بندی حقوق کیفری بیشتر جنبه حقوقی دارد تا جرم شناختی- جامعه شناختی. البته بر اساس معیارهای مختلف، طبقه بندی های مختلفی از سوی جرم شناسان به عمل آمده است: جرایم مبتنی بر سوء استفاده از نیرو و قدرت بدنی (قتل و تجاوز جنسی، خشونت و...)، جرایم مبتنی بر سوء استفاده از نبوغ، استعداد و هوش (جرایم اقتصادی- مالی همراه با تزویر و نیرنگ)؛ یا جرایم علیه کیفیت زندگی، یعنی اعمالی که به رفاه انسان صدمه می زند مثل جرایم علیه محیط زیست و جرایم زیست اخلاقی (شیمیر^۱، شبیه سازی انسان).

^۱-an organism composed of two or more genetically distinct tissues, as an organism that is partly male and partly female, or an artificially produced individual having tissues of several species.

Chimera (افسانه) جانوری که سرشیر و بدن ببر و دم مار داشته است. شیمیر یا کایمرا (به یونانی: Χίμαιρα) و به فرانسوی (Chimère) لغتاً به معنی بز ماده از غول‌های اساطیری یونان است. طبق افسانه، شیمیر (که در فارسی غول‌شیر نیز نامیده شده)، سر شیر و بدن بز و دمی از سر مار دارد که از دهانش شعله بیرون می‌زند؛ و گاهی نیز در هنر به صورت شیری که کله بزی شاخدار از پشت آن بیرون آمده نشان داده شده است. در ادبیات علمی غرب به جانوران چندرنگه یا پدیده‌های دارای چند خاستگاه اصطلاحاً شیمیر یا کایمر می‌گویند مانند همان حالتی که اصطلاح شترگاوپلنگ در ذهن فارسی‌زبانان ایجاد می‌کند.

آمیزه یا شیمیر یا کایمرا (به انگلیسی: Chimera) و موزایک دو اصطلاح معمول برای موجودات مخلوط است. در علم کیمیاگری باستان و امروزه در ژنتیک مخلوطی از حیوان و انسان را کایمرا می‌نامند. کایمرا حالتی است مشابه موزایک با این تفاوت که در موزایک سلولهای متفاوت از نظر ژنتیکی همگی از یک زیگوت منشعب شده‌اند اما در کیمرا همین سلولها از چند زیگوت منشعب شده‌اند.

آمیزه یا شیمیر انواع مختلفی دارد:

۱- موجودی مخلوط از دو حیوان

۲- موجودی مخلوط از یک حیوان و یک انسان

۳- موجودی مخلوط از چندین حیوان.

علم پزشکی امروز چنین توضیح می‌دهد که کایمرا تحت تاثیر هورمونها ساخته می‌شود مثلاً زمانیکه جنین دختر تحت تاثیر هورمونهای مردانه قرار می‌گیرد آن جنین تبدیل به کیمرا خواهد شد. اما همه موارد کیمرا را به این راحتی و به طور طبیعی ساخته نمی‌شوند. بلکه به دلیل دستکاری ژنتیکی و برای تولید حیوانات جدید ساخته می‌شوند. مثلاً مهندسان ژنتیک به دنبال ساخت حیوانی هستند که هم شاخ داشته باشد و هم بال و هم اینکه شیر خوراکی به میزان زیاد تولید کند و هم اینکه گوشت خوشمزه‌ای داشته باشد و خلاصه همه چیز در یک حیوان جمع شده باشد.

سالها پیش محققانی همچون اریک فون دینکن و یا والتر ارنستینگ ادعا کردند که تندیسهای موجود در مصر و بابل و ایران که انسانهایی را با سر حیوانات نشان می‌دهد و یا حیواناتی مخلوط از چند حیوان (مانند ابولهلوه که سر انسان و بدن شیر دارد) همگی روزگاری وجود داشته‌اند و فقط برای تزئین ساخته نشده بودند.

مباحثی در علوم جنایی

به هر حال، به نظر می رسد که معیار شدت و ضعف ضمانت اجرای کیفری، دیگر معیار کافی - از نظر جرم شناسی - نیست، بلکه باید در این طبقه بندی، اعتقادات، ارزش ها و مصالح اجتماعی مورد نظر و حمایت جامعه توسط حقوق کیفری، بیشتر منعکس شود.

جابر بن حیان کیمیاگر مشهور ایرانی در بیش از ۱۲۰ کتابی که نوشته است یافته های کیمیاگری خود را شرح داده و در یکی از کتابهای بسیار معروفش به نام کتاب سنگها (کتاب الحجار) طرز ساخت چنین حیواناتی را آموزش داده و حتی فراتر از آن هم رفته است. مرکز اصلی شروع چنین دستکاریهای ژنتیکی بر اساس متون باستان مصری و مخصوصا الواح زمرد از سرزمینی به نام آتلانتیس شروع شد. بر اساس ابرس پاپیروس Ebres Papyrus در ۱۲۰۰۰ سال پیش گروهی متشکل از ۹ موجود درخشان به زمین آمدند Zep Tepi. یکی از آنها به نام تت یا ثث یا Thoth کسی بود که دانش کیمیاگری و دخالت در طبیعت را به بشر آموخت. این دانش ممنوعه بر روی دو ستون زمرد حک و نگهداری شد. این دانش تا پیش از این فقط در دست خدایان بوده است اما بعد به انسان تعلیم داده شده است. مقایسه شود به داستان هاروت و ماروت در قرآن کریم. به این دانش بعدها دانش هرمس هم گفته شد زیرا یکی از فرعونهای مصر به نام هرمس کیمیاگری بسیار ماهر بود و در دوران او شهرهای عظیم دنیا از ممفیس و هلیوپلیس تا بابل و اور و ایران شهر مدارس بزرگ کیمیاگری داشتند و الواح زمرد را تدریس می نمودند. (ر.ک بازگشت افعی های دانش نوشته مارک آمارو ص ۱۹۲).

بر اساس کتاب آلبرتوس مگنوس Albertus Magnus اسکندر کبیر هر دو ستون زمرد را در مقبره هرمس یافت و با خود به هلیوپلیس برد و در جای امنی قرار داد و سپس شهر اسکندریه را بنا نهاد.

به گفته متون عتیق تعداد بیشماری از این موجودات عجیب و گاه ترسناک ساخته شدند تا جایی که زمین پر از فساد و تباهی گردید و خدایان برای پاکسازی زمین طوفانی را فرستادند. این مسئله در کتب دینی نیز منعکس شده به استثناء کلمه خدایان! (در سایر مقالات این صفحه پیش از این صحبت شده است که گفته می شود عبور سیاره نیبیرو طوفان را ایجاد کرده اما باید توجه داشت که زمین بیش از تنها یک طوفان به خود دیده است.)

انسانهای کایمرا به دلیل مخلوط شدن ژنها بین یک انسان و یک حیوان کایمرا به وجود آمده اند. این موجودات طوری طراحی شده بودند که دارای هوش و ذکاوتی بیش از انسان بودند و در شهرهایی که کارهای سری انجام میشد مانند ممفیس این کایمرا در جلوی دروازه شهر جلوی مسافران را می گرفتند و از آنها معماهایی می پرسیدند. چنانچه مسافر قادر به پاسخ دادن بود به او اجازه ورود می دادند و چنانچه نبود او را می بلعیدند. این موجودات منحصر به یک کشور و فقط مصر و بابل نبودند. به نقل از: <http://fa.wikipedia.org>

در این مورد رک. بهنام منش، شیما، بررسی ابعاد اخلاقی و حقوقی همانندسازی حیوانات، کارشناسی ارشد حقوق محیط زیست، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، سال ۱۳۸۸.

ج- مسئولیت کیفری و قابلیت انتساب فعل ارتكابی

به طور کلی حقوق کیفری کلاسیک، یعنی حقوق قبل از تولد جرم شناسی، انسان را دارای اراده و اختیار فرض و بر اساس ملاحظات اخلاقی بررسی می کرده است، یعنی انسان دارای (۱) اراده آزاد، و (۲) شعور و آگاهی است، یعنی انسانی آزاد و آگاه. اما برای نئوکلاسیک ها، انسان صد در صد آزاد نیست، آزادی اراده و اختیار در زمان و مکان ممکن است با محدودیتهایی مواجه شود و بنابراین به طور نسبی خدشه دار و تضعیف گردد. لذا بحث فردی کردن مسئولیت کیفری، بنا بر اوضاع و احوال حاکم بر فرد و زمان و مکان ارتکاب جرم، مطرح می شود.

اساس مسئولیت کیفری، ملاحظات اخلاقی است، لذا حیوانات و اشیاء تابع حقوق کیفری نیستند. به همین جهت اشخاص حقوقی، مدتها مسئولیت کیفری نداشتند. در مواردی که آزادی اراده و اختیار در مورد برخی افراد صادق نیست، آنان را فاقد مسئولیت کیفری می دانیم. بحث، مربوط به علل ذهنی و شخصی (ناظر به مرتکب جرم) و نه علل عینی (ناظر به فعل مجرمانه) است.

بحث ما ناظر به علل شخصی عدم قابلیت انتساب در مسئولیت کیفری می شود که مربوط به فرد است. از نظر جرم شناسی حقوق کیفری، عدم مسئولیت کیفری ممکن است از صغر سن یا جنون ناشی شود. مکتب تحقیقی، اولین انتقاد جرم شناسانه را به مسئولیت کیفری وارد کرد. انریکو فری، برخلاف سزار لمبروزو، انسان را به لحاظ اجتماعی و نه صرفاً به جهت زیست شناختی، مسئول می دانست. وی معتقد بود درست است که فرد مجنون یا صغیر از نظر اخلاقی، فاقد آزادی اراده است، اما خود او و اعمالش ممکن است برای نظم عمومی خطرهایی داشته باشند. لذا بحث «مسئولیت اجتماعی» چنین مجرمانی مطرح می شود. در عین حال، فری مسئله اقدامات اجتماعی را مطرح کرد. متعاقب دیدگاه فری، آقای گاروفالو برای دور زدن عدم مسئولیت کیفری مجانین و صغار، به جای «مجرمیت» آنها، «حالت خطرناک» را درباره آنها مطرح کرد. حالت خطرناک بر اساس استعداد جامعه پذیری و قابلیت و ظرفیت مجرمانه فرد بررسی می شود. بر این اساس، افراد غیرمسئول و نیمه مسئول هم باید به نوعی پاسخ های حقوق کیفری قرار گیرند، هرچند نتوانیم آنها را مجازات کنیم. در این صورت، برای آنها اقدامات تأمینی تعیین می کنیم. بنابراین اولین ایراد جرم شناختی، در واقع، ناظر به آثار و خطر اجتماعی عمل مجرمانه و مرتکب، صرف نظر از اراده آزاد او بود.

در جایی که مجرمان قوه تمییز دارند و مسئول هستند (مجرمان عادی)، اقدامات تأمینی، بیشتر جنبه آموزشی و اصلاحی دارد، ولی برای افراد نیمه مسئول یا فاقد مسئولیت، ولی خطرناک برای جامعه، نقش خنثی سازی، توانگیری و طرد کردن آنها را ایفاء می کند.

در این شرایط بود که یافته ها و تعلیمات جرم شناسی تجربی وارد حقوق جزاییکه پُر از مضامین اخلاقی و فلسفی بود، شد. در کشورهایی مانند فرانسه برای قانونی کردن آورده های مکتب تحقیقی در مورد تکرار کنندگان جرم، تبعید آنها به مناطق دوردست پیش بینی شد.

مباحثی در علوم جنایی

بسیاری از کشورها، در سال های اخیر بحث «مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی»، صرف نظر از بحث اراده و آگاهی، را پذیرفتند. یکی از دلایل شناسایی مسئولیت آنها، خطرات و خسارات ناشی از تصمیم ها و فعالیت های اشخاص حقوقی برای جامعه است، البته با در نظر گرفتن مجازاتهای خاص برای آنها. در خصوص مسئولیت کیفری در دوران معاصر، بحث جدیدی که مطرح شده، «پلیس درونی و احساس مسئولیت و تقصیر» فرد است. فرد ممکن است به لحاظ خصوصیات سنی و روانی، مسئولیت نداشته باشد یا مشمول مسئولیت کیفری تخفیف یافته شود. بدین سان، نابهنجاران روانی و بعضی از بیماران روانی، ممکن است خود متوجه شوند که با ارتکاب عمل مجرمانه در واقع کار نادرست و غیر مجازی را انجام داده اند. به این ترتیب، امروزه برای اطفال در سنین پایین تر از گذشته نیز نوعی مسئولیت کیفری نقصان یافته در نظر گرفته شده است. قانونگذاران، در مورد مجرمان مبتلا به بیماری روانی شدید، به لحاظ خطر اجتماعی که دارند، امکان توقیف یا نگهداری تأمینی آنها را در مراکز خاص پیش بینی می کنند. توقیف تأمینی چنین مجرمانی، مجازات نیست، اما یک نوع اقدام تأمینی است که دادگاه، با توجه به حالت خطرناک و نه مجرمیت آنها، صادر می کند (اقدام های دفاع اجتماعی).

در جرم شناسی مدرن دو نظریه در ارتباط با مسئولیت کیفری مطرح شده است که به نوعی در مقام احیای پاسخ به جرایم صغار و مجانین و افراد عادی است. نظریه اول، نظریه "احساس تقصیر" است. به طور کلی، احساس مسئولیت در انسان از طریق آموزش و تربیت به تدریج به وجود می آید. براساس این نظریه، اطفال از سنی، این احساس مسئولیت را در نتیجه آموزش و پرورش خانوادگی، تحصیلی، فرهنگی و... در خود احساس می کنند. وجود این احساس مسئولیت ایجاب می کند که در کنار پاسخ های تربیتی و اصلاحی، نوعی مسئولیت کیفری تخفیف یافته نیز برای آنها در نظر گرفته شود. مسئولیت کیفری اطفال، بر اساس میزان قوه تشخیص آنها، نقصان یافته است.

نظریه دیگری هم مطرح شده و آن، «ظرفیت یا استعداد زیستی - روانی - اجتماعی» انسانها است. بنا به تحقیقات اخیر جرم شناسی، بین مغز و روان انسان و محیط و جامعه ای که در آن زندگی می کند، رابطه عمیقی وجود دارد. بدین ترتیب که انسان به دنبال تعامل با عوامل بیرونی و درونی است که تصمیم می گیرد و دنیای پیرامون خود را می بیند و تفسیر و استنباط می کند (انسان تحلیل گر). مطابق نظریه انسان مفسر و تحلیل گر، بر حسب اینکه تحلیل انسان از دنیای بیرون و پیرامون خود، چه باشد، اعمال او، مجرمانه یا عادی می شود. به عبارت دیگر، وقتی تفسیر انسان از دنیای پیرامون خود خشونت و به هر حال منفی و حاکی از بدبینی باشد، رفتار نامتعارف و حتی مجرمانه را پیشه خود می کند و اگر تفسیر، از گونه قانونمندی، قانون گرایی و مثبت و خوش بینانه باشد، اعمال متعارف انجام می دهد. بدین ترتیب، تصمیم گیری و در نهایت مسئولیت اخلاقی، به نوعی، مبنای علمی پیدا می کند. این احیای جنبه اخلاقی مسئولیت بی ارتباط با جنبش بازگشت به کیفر و سختگیری کیفری نسبت به مجرمان هم نیست.

در ادامه تأکید دوباره بر مسئولیت اخلاقی (مبنای مسئولیت کیفری)، نظریه دیگری نیز مطرح شده و آن، انسان محاسبه گر است، انسانی که دست به گزینش عقلانی می زند. کلارک و کرنیش در ادامه تفکر بنتام، انسان را حسابگر و تحلیل گر دانستند و معتقدند که، همان طور که انسان در همه زمینه ها محاسبه و سپس تصمیم می گیرد، در زمینه

مباحثی در علوم جنایی

ارتکاب یا عدم ارتکاب جرم هم، با توجه به ویژگی های محیطی - موقعیتی پیرامون خود از جمله موقعیت آماج جرم و یا شخص بزه دیده، تصمیم می گیرد. نظریه «انتخاب عقلانی»^۱، در دهه ۱۹۸۰ برابر با ۱۳۶۰ خورشیدی طرفدارانی پیدا کرد و در تکمیل جنبش مسئولیت بخشیدن به مجرمان و احیاء کیفر و جنبه بازدارنده آن، مطرح شد.

طرح این نظریه ها، همان طور که گفته شد، با احیای جنبش بازگشت به کیفر در سال های اخیر بی ارتباط نیست. رویکردهای اخیر به مسئولیت کیفری، مبتنی بر جرم شناسی عمل مجرمانه (نظریه اقتصادی جرم، نظریه راهبردی جرم، نظریه سبک زندگی بزه دیدگان یا نظریه فرصت ها، نظریه پنجره های شکسته، نظریه انتخاب عقلانی و...) هستند. امروزه از فعل ارتكابی مجرم شروع میکنیم تا به مجرم برسیم، لذا بحث فردی کردن و مسئولیت کیفری فرد و به دنبال آن، شخصی کردن کیفر کم رنگ می شود.

همان طور که قبلاً هم گفتیم، در بحث ما، اصل مسئولیت اخلاقی به عنوان مبنای مسئولیت کیفری، در دو قلمرو بیماران و نابهنجاران روانی و صغار (کودکان و نوجوانان) مطرح می شود.

۱- بیماران و نابهنجاران روانی

در گذشته، در حقوق کیفری کلاسیک، جنون یک مفهوم اخلاقی بود. مجنون شخصی تلقی می شد که رفتارش با رفتار متعارف افراد جامعه یکسان نبود. قضاوت «افراد متعارف» در اینجا مهم می نمود. اما با ظهور روان شناسی و علمی شدن رویکرد به انسان، مفهوم جنون جای خود را به مفاهیم برخاسته از روان شناسی و روانپزشکی داد، چنان که به موجب مطالعات و یافته های این علوم، حدود گونه های اختلال روانی با درجات متفاوت از نظرزائل کردن مسئولیت فرد، شناسایی شدند. از همین رو، مفهوم جنون کنار گذاشته شد و مفهوم اختلالات روانی، عصبی - روانی جایگزین آن شد. قانونگذار ایران در سال ۱۳۵۲ خورشیدی، جنون را کنار گذاشت و اختلال روانی نسبی و تام را، به جای جنون، وارد قانون مجازات کرد. قانونگذار فرانسه در دهه های اخیر اختلالات عصبی را وارد قانون مجازات کرده و بدین ترتیب حقوق کیفری در حوزه مسئولیت از آورده های پزشکی و روان پزشکی بهره برد.

در حقوق کیفری کلاسیک، جنون (به هر درجه که باشد) رافع مسئولیت کیفری بود و بنابراین شخص مجنون (دیوانه) تابع حقوق کیفری محسوب نمی شد، اما، بنابر مکتب تحقیق، از آنجا که حالت خطرناک موضوعیت پیدا می کند، باید مشمول اقدامات دفاع اجتماعی (تأمینی) قرار گیرد. در قانون مجازات اسلامی، ماده ۵۲ به همین موضوع اشاره می کند. اما از منظر حقوق بشر و آزادی های فردی، حقوق «مجنون»، ممکن است در جامعهرعایت نشود، در نتیجه، بعضی نظام های حقوقی، مداخله نظام قضایی - منظور دادگاه - را برای تعیین سرنوشت آنها، وارد حقوق کیفری کردند (مانند فرانسه، ایتالیا) و مداخله مقام های پلیسی - بیمارستانی - اداری را کنار گذاشتند. البته در نظام های قضایی اقتدارگرا، مخالفان و معترضان سیاسی حاکمیت، مجنون و مبتلا به مشکلات روانی تلقی می شوند و بدون محاکمه، آنها

^۱. Rational Choice

مباحثی در علوم جنایی

را به مناطق دوردست (مثل سیبری در شوروی سابق) منتقل و در واقع تبعیدمی کنند یا در بیمارستان ها و مراکز روانی وابسته به پلیس و وزارت کشور و نهادهای امنیتی نگهداری می نمایند.

امروزه، اگرچه فرد دارای اختلال روانی شدید، مسئولیت کیفری ندارد، ولی حقوق کیفری برای حمایت از جامعه، مداخله می کند و او را لزوماً به سازمان های بهزیستی و بهداشتی نمی سپارد، بلکه مرجع قضایی در این مورد مداخله نموده و نسبت به نگهداری و درمان او در مراکز خاص وابسته به سازمان زندانها تصمیم گیری می کند که این تصمیم گیری قابل تجدید نظرخواهی است. به عنوان نمونه در فرانسه، مجرمان مختل المشاعر شدید - چون دارای حالت خطرناک هستند - مشمول «توقیف یا نگهداری تأمینی» می شوند که در مراکز توقیف یا نگهداری تأمینی به اجرا گذاشته می شود. اما وکلای آنها حق دارند هرچند وقت یکبار، به ادامه نگهداری آنان در چنین مراکزی نزد مرجع قضایی اعتراض و تقاضای برآورد حالت روانی او را به طور دوره ای نمایند. در نتیجه مداخله عدالت قضایی محور، جایگزین مداخله انضباط یا انتظام یا بهداشت محور شده است. در این صورت هم، نگهداری تأمینی مجنون، یک نگهداری عاری از مسئولیت برای نظام کیفری نیست. بلکه در دوران توقیف تأمینی، قاضی بر اساس اختیارات جدید خود، مجرم مختل المشاعر را تحت درمان، قرار می دهد. اگرچه رویکرد جدید به این قبیل مجرمان، مدیریتی شده است، ولی در عین حال، رفتار درمان مدار نسبت به آنها نیز فراموش نمی شود.

در حقوق ایران، مفاد ماده ۵۲ ق.م.ا. یک نگاه کلاسیک و اداری به چنین مجرمانی دارد. در تحولات اخیر جرم شناسی، تأکید شده که صرف نگهداری مجانین کافی نیست، بلکه باید با اقداماتی همراه شود.^۱ ماده ۱۴۹ لایحه قانون مجازات اسلامی آذر ماه ۱۳۹۰ در این باره مقرر می کند:

«هرگاه مرتکب جرم در حین ارتکاب، مجنون بوده یا در جرایم موجب تعزیر پس از حدوث جرم، مبتلا به جنون شود، چنانچه جنون و حالت خطرناک مجنون با جلب نظر متخصص ثابت و آزاد بودن وی محل نظم و امنیت عمومی باشد، به دستور دادستان تا رفع حالت خطرناک در محل مناسب نگهداری می شود. شخص نگهداری شده یا خویشاوندان او می توانند در دادگاه به این دستور اعتراض کنند که در این صورت، دادگاه با حضور معترض، موضوع را با جلب نظر کارشناس در جلسه اداری رسیدگی کرده، در صورت تشخیص رفع حالت خطرناک، در مورد خاتمه اقدام تأمینی یا تأیید دستور دادستان حکم صادر می کند. این حکم قطعی است. ولی شخص نگهداری شده یا خویشاوندان وی، هرگاه علائم بهبود را مشاهده کردند، حق اعتراض به این حکم را دارند. این امر مانع از آن نیست که هرگاه بنا به تشخیص متخصص بیماری های روانی، مرتکب، درمان شده باشد، برحسب پیشنهاد مدیر محل نگهداری او، دادستان دستور خاتمه اقدام تأمینی را صادر کند.

^۱ برای مطالعات تکمیلی رک: ۱- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، «کیفرشناسی نو- جرم شناسی نو» در تازه های علوم جنایی، تهران، نشر میزان، جلد اول، چاپ اول، ۱۳۸۸.

مباحثی در علوم جنایی

تبصره ۱: هرگاه مرتکب یکی از جرائم موجب حد، پس از صدور حکم قطعی، دچار جنون شود حد ساقط نمی شود. در صورت عارض شدن جنون قبل از صدور حکم قطعی در حدودی که جنبه حق الهی دارد، تعقیب و محاکمه تا زمان افاقه به تأخیر می افتد. نسبت به مجازات هایی که جنبه حق الناسی دارد مانند قصاص و دیه و همچنین ضرر و زیان ناشی از جرم، جنون مانع از تعقیب و رسیدگی نخواهد بود.

تبصره ۲: قوه قضاییه موظف است مراکز اقدام تأمینی را در هر حوزه قضایی برای نگهداری این افراد تدارک ببیند. تا زمان شروع به کار این اماکن، قسمتی از مراکز روان درمانی بهزیستی یا بیمارستانی موجود به این افراد اختصاص داده خواهد شد.»

۲- بزهکاری صغار (کودکان و نوجوانان)

بر اساس رویکردهای جرم شناسی تحقیقی و علت شناختی، صغار از بزرگسالان جدا شده‌اند و این دو گروه راعمولاً بر اساس معیار ۱۸ سال، از هم تفکیک کرده‌اند. در مورد صغار، بر اساس همین معیار، اصل عدم مسئولیت مطلق را برای صغار زیر سن معینی در نظر گرفته بودند. استدلال این است که شخصیت اطفال زیر سن معین (مثلاً ۱۰ سال یا ۱۵ سال) در حال شکل گیری است و فرآیند اجتماعی و جامعه پذیر شدن آنها در جریان است و در نتیجه نمی‌توانیم فرد را تابع و پاسخگوی حقوق کیفری بدانیم. بر این اساس، «حقوق کیفری کودکان و نوجوانان»، به عنوان یک رشته تخصصی مطرح می شود.

اما جرم شناسی مدرن بر اساس مطالعات میدانی درباره بزهکاری افراد زیر ۱۸ سال و دوره های سنی تا ۱۸ سال و نوع جرائم ارتكابی آنها، به این نتیجه رسیده که کودکان و نوجوانان امروز نسبت به گذشته، زودتر بالیده روانی- اجتماعی می شوند. کودکان و نوجوانان امروز از لحاظ روان شناسی و جامعه شناسی نسبت به گذشته متفاوت هستند. لذا معیارهای قانونی سنی و ادواربندی سنین زیر ۱۸ سال، امروزه دیگر نمی تواند پاسخگو باشد، چون با واقعیات روانی- جامعه شناختی کودکان و نوجوانان امروز منطبق نیست. مطالعات جدید جرم شناختی نشان می‌دهد که اطفال و نوجوانان از نظر قوه تشخیص، زودتر از گذشته به بلوغ فکری می رسند و بدین ترتیب باید عدم مسئولیت کیفری مطلق آنها بازنگری شود. عوامل این بالیدگی روان شناختی- جامعه شناختی از جمله عبارتند از: (۱) تغذیه و بهداشت بهتر، (۲) آموزش و تربیت اجتماعی- فرهنگی متنوع و متعدد در بستر جامعه و خانواده ها، (۳) تکثر و تعدد منابع تربیتی، آموزشی و فرهنگی اطفال مثل فضای سایبری، برنامه های ویژه اطفال و نوجوانان در رسانه های دیداری و شنیداری، (۴) متکثر شدن اوقات فراغت اطفال و نوجوانان و توجه بیشتر دولت ها به آموزش و بهداشت این قشر، (۵) ارتقاء سطح آموزش و آگاهی والدین، به ویژه مادران و... .

مباحثی در علوم جنایی

در نتیجه، امروزه، سلب آزادی اطفال بزهکار به عنوان کیفر و نه اقدام تأمینی، در سنینی زودتر از سن های قانونی گذشته معنا پیدا می کند.^۱

در حقوق ایران، نگاه تعیین مسئولیت کیفری، سن بلوغ است. اما در قانون مجازات اسلامی جدید، دوران بلوغ تقسیم بندی شده است. در خصوص مجازات های شرعی هم، مثل حدود و قصاص، باید بلوغ فکری فرد ثابت شود و در رویه قضایی بیشتر بر بلوغ روانی - عقلانی و رسیدن به درجه کمال عقل کودک و نوجوان تکیه می شود و نه صرف بلوغ جسمانی - جنسی.

د- ضمانت اجرای کیفری

در بعضی نظام های حقوقی مثل کامن لا، مرحله محاکمه، خود، شامل مرحله احراز مجرمیت از یک سو و مرحله تعیین مجازات یا کیفر دهی، از سوی دیگر است. در مرحله احراز مجرمیت، هیئت منصفه مداخله می کند. در حقوق ما، هیئت منصفه در محاکمه جرایم مطبوعاتی حضور دارد. اما تعیین مجازات، بر عهده قاضی است. در حقوق فرانسه، هیئت منصفه در دادگاه جنایی حضور دارد. در نتیجه احراز مجرمیت از تعیین مجازات جدا شده است.

ازمنظر سیاست جنایی، سه نوع کیفر داریم: ۱) کیفر تقنینی: یعنی ضمانت اجرایی که قانونگذار در قانون تعیین می کند، ۲) کیفر قضایی: ضمانت اجرای قانونی که قاضی با استفاده از اختیارات قانونی خود در حکم صادره تعیین می کند، با توجه به نوع جرم، ویژگی های فرد، نحوه ارتکاب جرم و... (به عنوان نمونه به استناد ماده ۲۲ ق.م.ا اختیاراتی بین حداقل و حدکثر مجازات برای قاضی در نظر گرفته شده است)، ۳) کیفر/جرایی: یعنی میزان کیفر قضایی که در عمل واقعاً اجرا می شود (عفو، آزادی مشروط، تعلیق، مرخصی و...).

مطالعه اصول حاکم بر تعیین و تعریف ضمانت اجراها، موضوع حقوق کیفری عمومی است. اما تحول ضمانت اجراها و چگونگی نظام اجرا و اعمال آنها، موضوع کیفرشناسی است. به عبارت دیگر، حقوق جزایی نگاه قانونی و هنجارمند به ضمانت اجرا دارد، حال آن که موضوع کیفرشناسی، چگونگی اعمال ضمانت اجرای کیفری در زمان و مکان است.

۱- برای مطالعه بیشتر رک: بوریکن، ژاک، اطفال « بزهکار » و « بزه دیده » در حقوق فرانسه، ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرند آبادی، مجله تخصصی دانشگاه علوم رضوی، شماره ۲، سال ۱۳۸۰؛ لاسال، ژان-ایو، صغار در معرض خطر در حقوق فرانسه: مددکاری تربیتی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۱، پائیز و زمستان ۸۶؛ سیما مونت، سیلوی، جهت گیری های اخیر حقوق کیفری صغار فرانسه، درباره قانون ۵ مارس ۲۰۰۷ راجع به پیشگیری از بزهکاری، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، شماره ۴، سال ۱۳۸۶؛ نجفی ابرندآبادی، علی حسین، از حق های کودکان تا حقوق کودکان، (دیباچه) در: مدنی و زینالی، آسیب شناسی حقوق کودکان در ایران، انتشارات میزان، چاپ اول، بهار ۱۳۹۰؛ بُن فیس، فیلیپ، تحولات اخیر حقوق کیفری اطفال فرانسه در پرتو قانون پیشگیری از بزهکاری ۵ مارس ۲۰۰۷، ترجمه شهرام ابراهیمی، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال دوم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۸۶؛ مهرا، نسرین، عدالت کیفری کودکان و نوجوانان، نشر میزان، چاپ اول، سال ۱۳۹۰.

مباحثی در علوم جنایی

ضمانت اجراها رسالت‌های متفاوتی دارند مثل عبرت آموزی، ارعاب انگیزی، طرد، اصلاح و درمان از یک سو و سزادهی، از سوی دیگر.

اما جرم شناسی حقوقی بحث‌های کاربردی را مطرح می‌کند: ضمانت اجراهای کیفری موجود تا چه حد می‌تواند این رسالت‌ها را تحقق بخشند؟ آیا این رسالت‌ها و کارکردها اعتبار خود را همچنان حفظ کرده‌اند یا برای دستیابی به این کارکردها باید زرادخانه کیفری را بازبینی کرد یا به فکر نسل جدیدی از ضمانت اجراها بود. البته باید توجه داشت که ارزش و اعتبار علمی وسایل و امکانات مبارزه بر ضد بزهکاری، باید از بررسی حقوقی و مطالعه جامعه‌شناختی این وسایل که رسالت جامعه‌شناسی کیفری^۱ است تفکیک شود.

در کنار مجازات‌ها، بحث اقدامات تأمینی هم مطرح می‌شود. ولی نظام واحد سبب شده اقدامات تأمینی از سیاهه ضمانت اجراها حذف شوند ولی ذیل مجازات‌ها تدابیری پیش‌بینی می‌شود که ممکن است خاصیت اقدام‌های تأمینی را داشته باشد. چون درباره کیفرها صحبت می‌کنیم، می‌توان گفت که تاریخ ۴۰۰۰ ساله، حقوق کیفری چهار شکل عمده ضمانت اجرا را به خود دیده است:

۱- دوره اول: کیفرهای عمدتاً بدنی و مجازات «اعضاء مقصر» بدن مرتکب (مانند دست، چشم و...) ویژگی دیگر مجازات در این عصر، ثابت بودن کیفر است و بنابراین قاضی در تعیین نوع یا میزان مجازات (کیفردهی) نقش عمده‌ای ندارد.

۲- دوره دوم: به تدریج شاهد کمرنگ شدن مجازات‌های بدنی به نفع مجازات‌های سالب و محدود کننده آزادی هستیم. در این عصر، آزادی، ارزش حقوقی پیدا می‌کند و بنابراین سلب قانونی آن مجازات محسوب شد. ایرادات وارده به مجازات حبس به تدریج باعث شد که به سمت ضمانت اجراهای مالی رو آورده شود.

۳- دوره سوم: چون در نیمه دوم قرن بیستم بحث کسب و کار و کسب درآمد و موفقیت‌های مالی تبدیل به یکی از اهداف اجتماعی‌عمده شد (مادی شدن جوامع)، سلب سرمایه و درآمد مرتکب یا ضبط اموال او، نوعی اقدام قهرآمیز محسوب شد.

۴- دوره چهارم: در آغاز سده بیست و یکم، بیشتر بر مجازات‌های اجتماعی (جامعه مدار) تأکید شده است. کیفر اجتماعی جایگزین حبس می‌شود. چگونگی اجرای مجازات‌ها، با کمک فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات (مانند حبس الکترونیکی، تبعید یا نظارت الکترونیکی، حبس‌های خانگی الکترونیکی) ممکن می‌شود. در دوره چهارم، در کنار مجازات‌های اجتماعی باید به «مجازات‌های ترمیمی» (بزه دیده محور) هم اشاره کرد.

^۱- قابل یادآوری است که جامعه‌شناسی کیفری، واقعیت جامعه‌شناسانه نهاد‌های کیفری را به عنوان پدیده‌های اجتماعی، و آثار اجتماعی آنها را مطالعه و درباره آنها قضاوت جامعه‌شناسانه می‌کند و نه قضاوت علمی-فنی.

مباحثی در علوم جنایی

این ادواربندی چهارگانه، به معنای حذف حبس یا مجازات های بدنی در دوره های بعدی نیست، بلکه منظور آن است که در هر دوره یک دسته مجازات ها در نظام کیفری، موقعیت غالب داشته است. در غالب شدن یک نوع مجازات در یک عصر، عوامل اقتصادی، سیاسی و... نقش مؤثری دارد. بحران اقتصادی، شکوفایی اقتصادی، عامل فرهنگ و نگاه سیاسی غالب، بر نظام مجازات ها تأثیر دارد.

در این دوره ها، کارکردهای مجازات ها همچنان به طور ضمنی موضوعیت خود را حفظ کرده اند، لیکن یکی بر دیگری غالب شده است. این کارکردها در پرتو تحولات کیفر شناسی و جرم شناسی در طول زمان تغییر کرده اند:

الف: ۱. «کارکرد سنتی»، ۲. «کارکرد مدرن» (جدید)، یا

ب: ۱. «کارکرد اخلاقی سزادهنده»، ۲. «کارکرد فایده گرا» (سودمند)، یا

ج: ۱. «کارکرد گذشته گرا»، ۲. «کارکرد آینده یا پیامد گرا»

- اعتبار علمی کارکردهای سنتی مجازات: بازدارندگی (ارعاب و عبرت)، طرد و خنثی کردن مجرم (فایده مند) و سزادهی (اخلاقی) به بزهکار.

- کارکردهای جدید کیفر: بازپروری مجرم و ترمیم بزه دیده.

به موجب یک تقسیم بندی دیگر:

- کارکردهای اخلاقی: سزادهی، عدالت استحقاقی^۱

- کارکردهای فایده گرا (سودمند): بازدارندگی (اعم از عام و خاص یعنی عبرت و ارعاب)، خنثی کردن مجرم (اعم از توانگیری عمومی یا گزینشی از بزهکاران از طریق مجازات)، بازپروری مجرم، ترمیم بزه دیدگان.

در مورد بازدارندگی عام، بکار یا و سپس بنتام را باید نام برد. نظریه بازدارندگی عام مبتنی بر دو رکن عمده قطعیت (حتمیت) و سرعت است. اما فری از نظر جرم شناسی، نظریه بازدارندگی عام را زیر سؤال برد. فری معتقد بود؛ جرم یک پدیده جدا نشدنی از جامعه است. وی همچنین نظریه اشباع جنایی را مطرح کرد. به موجب این نظریه، هر جامعه میزان معینی از جرم را تحمل می کند و شاهد میزان معینی ارتکاب جرم است لیکن در صورت تغییر ناگهانی اوضاع و احوال و شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی (مثل انقلاب، قحطی و زمین لرزه) نظم متعارف جامعه به هم می خورد و نرخ ارتکاب جرم به تبع آن تغییر می کند. بنابراین در اثر این وقایع جرایم بیشتر از حد متعارف می شود. همچنین باید به نظریه بهنجاری جرم در جامعه هم اشاره کرد (دورکیم).

بازدارندگی عام یعنی تأثیر منع کننده مجازات نسبت به افرادی غیر از مجرم و کل جامعه. این بازدارندگی عام نسبت به جامعه می تواند یک جنبه «عینی» داشته باشد و آن نوع مجازات در قانون و قطعیت صدور و اجرای آن در احکام و

^۱. Just Deserts

مباحثی در علوم جنایی

رویه قضایی است که ایجاد ترس می کند (مثل اعدام). اما بازدارندگی عام «ذهنی» هم داریم و آن احساس افراد از نوع مجازات و نحوه اجرای آن است. لذا تأثیر بازدارندگی عام تابع جمع یک سلسله شرایط است.^۱ در خصوص بازدارندگی عام مطالعات زیادی انجام شده، بویژه درباره بازدارندگی مجازات اعدام و حبس. اما انتظاری که قانونگذار از تأثیر بازدارندگی این مجازاتها دارد، به طور کلی، در عمل محقق نشده است. کیفرشناسان معتقدند که این مجازات ها زمانی اثرگذار هستند که به موازات اعمال اقدامات پیشگیرانه و غیرکیفری و کنترل های اجتماعی غیررسمی مانند تربیت و آموزش خانواده و جامعه در جریان باشد و دیگر اینکه، مردم به حقانیت، مشروعیت و مقبولیت قانون و جرم بودن آن رفتار و بنابراین به مجازات آن معتقد باشند. به عبارت دیگر، زرادخانه کیفری، به نوعی دارای مقبولیت اجتماعی- مردمی، باشد.

کارکرد دیگر، بازدارندگی خاص (فردی) است. بیشترین مطالعاتی که در این حوزه انجام شده درباره تأثیر مجازات بر نرخ تکرار جرم مجرمان است. محققان در خصوص کارکرد بازدارندگی انفرادی، بیشتر تأثیر روان شناختی مجازات بر مجرم را بررسی کرده اند. به این ترتیب، نرخ تکرار جرم و فاصله بین پایان تحمل مجازات و ارتکاب جرم جدید تحلیل شده است.

محقق با روش مطالعات طولی یا پیگیر در زمان^۲، محکوم را پس از خروج زندان دنبال می کند تا رفتار او را پس از تجربه فرآیند عدالت کیفری و به ویژه کیفر، در زمان و مکان ارزیابی کند.

کارکرد دیگر مجازات توانگیری از مجرم یا طرد یا خنثی کردن او است. توانگیری در نگاه مکتب تحقیقی مساوی با مرگ یا تحدید و سلب آزادی مجرم است. در برخی ایالت های آمریکا که مجازات اعدام وجود دارد، از این مجازات برای تنظیم میزان بزهکاری خطرناک استفاده می شود. در نگاه جدید، توانگیری، یعنی حذف فرد از جامعه (مثلاً تبعید یا اعدام) اما با توجه به لغو کیفر اعدام در اکثر کشورها، سلب یا محدود کردن آزادی یا اقدام های نظارتی بر مجرم مطرح شده و زندان به نوبه خود با رویکردی توانگیرانه از مجرم و به عنوان یک مؤسسه تأمینی به منظور حذف مکانی- زمانی مجرم اعمال می شود. لذا، رویکرد مدیریتی ریسک تکرار جرم، صدور و تمدید قرار بازداشت، طولانی کردن مدت یا حبس

^۱ - در خصوص این موارد همچنین رک. صفاری، علی، کیفرشناسی و توجیه کیفر، علوم جنایی (گزیده مقالات آموزشی برای ارتقای دانش دست- اندرکاران مبارزه با مواد مخدر در ایران)، جلد دوم، انتشارات سلسبیل، چاپ اول، بهار ۱۳۸۴؛ صفاری، علی، کیفرشناسی: تحولات، مبانی و اجرای کیفر سالب آزادی، انتشارات جنگل، چاپ هفدهم، سال ۱۳۹۰؛ صلاحی، جاوید، کیفرشناسی، انتشارات میزان، چاپ دوم، تابستان ۱۳۸۹؛ بولک، برنارد، کیفرشناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، انتشارات مجد، ویراست پنجم، سال ۱۳۸۵؛ بکاریا، سزار، رساله جرایم و مجازاتها، ترجمه محمد علی اردبیلی، انتشارات میزان، چاپ پنجم، سال ۱۳۸۵؛ پرادل، ژان، تاریخ/اندیشه های کیفری، ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرند آبادی، انتشارات سمت، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۸۸

^۲. Follow- up Studies

مباحثی در علوم جنایی

بیش از مدت استحقاقی را توجیه می کند. حبس های خانگی یا تبعید یا حبس سنتی مجرمان مُزمن و دارای ریسک تکرار جرم در واقع با هدف خنثی کردن آنها و تضمین امنیت جانی- مالی مردم و در مواقع اعتراض های سیاسی علیه حکومت یا نحوه مدیریت و حکمرانی آن، به منظور تضمین امنیت خود حاکمیت اعمال می شود. رویکرد مدیریتی توانگیر از بزهکاران باسابقه یا خطرناک و در مقابل، رفتار کیفری متعارف با بزهکاران عادی، حاکی از دوشاخه - دوگانه شدن سیاست کیفری است.^۱

کارکرد بعدی مجازات، که از نوع اخلاقی است، سزادهی است، یعنی مجازات مجرم برای برقراری تعادل میان جرم و مجازات از گذر عدالت کیفری. زیرا جرم یک نوع بی عدالتی نسبت به بزه‌دیده یا جامعه ایجاد است. مجازات در واقع عدالت را برقرار می نماید و بی عدالتی را با کیفر و سزادهی مجرم رفع میکند (Justice Model). دغدغه این کارکرد، تنبیه مجرم بابت گذشته او یعنی جرم ارتكابی است، چون بدی کرده، باید از گذر کیفر بدی ببیند. کارکرد سزادهی که تا اندازه زیادی تحت تأثیر موازین حقوق بشری و یافته های جرم شناسی بالینی (مدل حمایتی- بالینی) کنار گذاشته شده بود، بیش از سی سال است که دوباره با عنوان عدالت کیفری یا کیفر شایسته - بایسته (Just Deserts) - سزادهی - مطرح است. در واقع این رویکرد، مجازات را جرم مدار می کند و توجه به شخصیت مجرم برای تعیین مجازات را کنار می گذارد.^۲

کارکرد دیگر که جزو کارکردهای مدرن مجازات تلقی می شود، اصلاح و درمان (بازپروری)^۳ بزهکاران است. تحت عنوان اصلاح و درمان در مقطعی از تاریخ شست و شوی مغزی و دستکاری روان شناختی - جسمانی بزهکار توجیه می شده است، با هدف نهایی تبدیل مجرم به یک فرد جدید. ولی با ورود موازین حقوق بشر در حوزه حقوق اصلاح مجرم، بازپروری مجرمان نیز به «اصلاح عادلانه» مقید شد. اما با اعلام شکست سیاست اصلاح مجرم توسط برخی جرم شناسان، کارکردهای کلاسیک مانند سزادهی احیاء شد.^۴

۱- در این مورد رک. غلامی، حسین، سیاست کیفری سلب توان بزهکاری، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۵۰، سال ۱۳۸۸؛ پاک نهاد، امیر، سیاست جنایی ریسک مدار، انتشارات میزان، چاپ اول، سال ۱۳۸۸.

۲- در خصوص سزادهی و سختگیری کیفری به عنوان نمونه رک. کاشفی اسماعیل زاده، جنبش های بازگشت به کیفر در سیاست جنایی کشورهای غربی، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۱۶-۱۵، سال ۱۳۸۴؛ جوانمرد، بهروز، تسامح صفر؛ سیاست کیفری سختگیرانه در قبال جرایم خُرد، انتشارات میزان، سال ۱۳۸۸؛ طاهری، سمانه، زمینه ها و جلوه های سخت گیرانه شدن سیاست کیفری، کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشگاه مفید، تابستان ۱۳۹۱؛ داوودی گرمارودی، هما، مکتب نئوکلاسیک نوین و احیای رویکرد سزادهی، فصلنامه حقوق دانشکده حقوق دانشگاه تهران، شماره ۶۸، تابستان ۱۳۸۴.

۳. Rehabilitation

۴. برای اطلاعات بیشتر، تقریرات «جرم شناسی اصلاح و درمان» دکتر نجفی ابرندآبادی، تدریس شده در دوره دکتری دانشگاه تربیت مدرس، سال ۱۳۸۶.

مباحثی در علوم جنایی

کارکرد مدرن دیگر کیفر، کارکرد ترمیمی آن نسبت به بزه دیده است. در جرایمی که بزه‌دیده شخص حقوقی است، کارکرد ترمیمی مجازات‌ها نیز ممکن است معنی پیدا کند، اما اصل بحث در جرایمی است که بزه‌دیده شخص حقیقی است.

حال سؤال این است که بازدارندگی و اصلاح به عنوان کارکردهای کیفر تا چه اندازه در عمل محقق می‌شود؟ کارآمدی مجازات‌هایی که ضمانت اجرای انحصاری حقوق کیفری هستند (مانند حبس و نیز مجازات‌های بدنی، مثلاً در حقوق ایران)، موضوع مطالعات فراوانی صورت گرفته است. لیکن کارنامه بازدارندگی و کارکرد اصلاحی آن‌ها در حد مطلوب نیست، اما در خصوص مجازات‌هایی که از حقوق اداری و حقوق انتظامی وارد حقوق کیفری شده اندمانند کیفر نقدی، انفصال، محرومیت از حقوق اجتماعی و... مطالعات وسیعی انجام نشده است.

راجع به نحوه اعمال ضمانت اجرای کیفری، اصولاً جرم شناسی تحقیقی و مدرن دو نگاه مختلف دارند. در جرم شناسی تحقیقی ایرادی که به چگونگی اجرای مجازات‌ها گرفته می‌شود، نهادهایی مانند عفو و مرور زمان هستند که اجرا و اعمال آنها را متوقف می‌کنند یا آنها را از خاصیت می‌اندازند.

در خصوص تعیین مجازات در دادنامه کیفری، جرم شناسان تحقیقی یا سنتی، با توجه به اینکه روی شخصیت مجرم تأکید داشتند و معتقد بودند مجرم محصولی از عوامل درونی و بیرونی است و افراد با هم مختلف هستند، نتیجه می‌گرفتند که مجرم‌ها هم باید با پاسخ‌های متفاوت، مجازات شوند، و در نتیجه، «فردی کردن یا شخصی کردن کیفر» را مطرح کردند.

این موضوع باعث شد که محدوده اختیارات قاضی افزایش یابد و در واقع قاضی جایگزین قانونگذار شود. قانونگذار اختیارات خود را به قاضی تفویض کند، به گونه‌ای که ممکن بود در بحث «شخصی کردن مجازات» برای دو مجرمی که مرتکب یک نوع جرم شده‌اند، مجازات‌های متفاوتی در نظر گرفته شود یا قاضی بتواند از حداقل مجازات پایین‌تر بیاید (شخصی کردن کیفر در ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی).

نگاه در جرم شناسی جدید، روگردانی از کارکرد اصلاحی مجازات و روآوری به کارکردهای سزادهی و طرد بزهکار، عقلانیت جدیدی را نوید می‌دهد. اختیارات قاضی محدود شد و برای مواردی، شاهد عدول از شخصی کردن مجازات و اعاده اختیارات تفویض شده به قاضی، به خود قانونگذار هستیم. به عنوان نمونه، قاضی، در برخی جرایم، دیگر نمی‌تواند از حداقل مجازات مقرر شده در قانون پایین‌تر آید. در این صورت دیگر، بحث شخصی کردن قضایی مطرح نیست، بلکه شخصی کردن قانونی مجازات، جایگزین آن شده است. تحت تأثیر این رویکرد، «رهنمودها یا دستورالعمل‌های تعیین مجازات»^۱ و کمیسیون‌های قانونی تعیین مجازات خطاب به قاضی ایجاد شدند تا کیفردهی، انعطاف پذیری گذشته را از دست دهد.

^۱. Sentencing Guidelines

مباحثی در علوم جنایی

نگاه جرم شناسی جدید به تعیین مجازات باعث شده که: (۱) جمعیت زندان ها افزایش یابد، یعنی توسل به صدور حبس زیاد شده است، (۲) در کنار تورم جمعیت کیفری زندان ها، هزینه مادی و انسانی زندان ها بیشتر شده است، (۳) و در نتیجه، بحث خصوصی سازی زندان ها مطرح شده است.^۱

در تعیین مجازات حداقل الزامی، قاضی به کارکردِ توانگیری (طرد کنندگی) مجازات، بیشتر توجه دارد. بحث Criminology of the Other (جرم شناسی مجرمان غیرخودی، مجرمان به اصطلاح خطرناک، به عادت، سابقه- دار) در مقابل Criminology of the Self (جرم شناسی مجرمان خودی، مجرمان به اصطلاح عادی یا اتفاقی) مطرح شد. بدین سان، سیاست تفکیکی یا افتراقی نسبت به مجرمان اعمال می شود (ماده ۴۸ مکرر.م.ا که تدبیرهای خاصی برای مجرمان سابقه دار پیش بینی کرده است).

راهبرد دوشاخه یا دوگانه کردن: Strategy of Bifurcation or Twin Track Policy

یا

← سیاست تفکیک مجرمان از گذر زندان: Penitentiary Segregation

یا

← راهبرد جذب و ادغام در جامعه و همانندسازی مجرمان با غیر مجرمان: Integration - Strategy of Assimilation

← سیاست اخراج مجرمان از جامعه از گذر سلب آزادی: Exclusion و ادغام و جذب مجرمان در جامعه: Inclusion

نمونه های استراتژی دوگانه:

«دوره تأمینی» در حقوق فرانسه یا «نظارت تأمینی» برای مجرمان خطرناک در حقوق ایران. در حقوق آمریکا، در چارچوب راهبرد سه ضربه ای (Three strikes and you are out)، قواعد متعارف تکرار جرم کنار گذاشته شد و کسی که دارای سابقه دو بار تکرار جرم باشد، در دفعه سوم با کیفر شدیدی که نسبت به جرایم ارتكابی بی تناسب است، اعمال می شود یا قاضی مکلف به صدور مجازات حداقل برای مجرم (حداقل اجباری) است.^۲

^۱. زارع مهرجردی، علی، خصوصی سازی عدالت کیفری، رساله دکتری، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۱.

^۲. در این مورد رک. طاهری، سمانه، زمینه ها و جلوه های سخت گیرانه شدن سیاست کیفری، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه مفید، قم، تابستان ۱۳۹۱؛ منوچهری نایینی، غزاله، بررسی حقوقی- جرم شناختی ماده ۴۸ مکرر قانون مجازات اسلامی، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، سال ۱۳۸۹.

گفتار دوم - جرم شناسی آیین دادرسی کیفری

جرم شناسی و آیین دادرسی کیفری و رابطه آنها کمتر مورد توجه جرم شناسان و استادان آیین دادرسی کیفری قرار گرفته است. انریکو فری به این موضوع در کتاب خود، تحت عنوان «جامعه شناسی جنایی»، که در قسمت هایی نظام کیفری را آسیب شناسی می کند، پرداخته است.

جرم شناسی تحقیقی (سنتی)، متعرض نهادهای کیفری، جرم انگاری، مشروعیت جرم انگاری و مجازات در حوزه علت شناسی نشده است. جرم شناسان اولیه احتمال تأثیر نهادهای کیفری را بر جرم و مجرم مورد توجه قرار نداده اند. جرم شناسی تحقیقی بحث خود را با مطالعه آن جرمی شروع می کند که قانونگذار کیفری وضع کرده است و بنابراین ایرادی به نهاد تقنینی در مورد مشروعیت جرم انگاری نمی گیرد.

ورود جرم شناسی به نهادهای کیفری در قالب «جرم شناسی انتقادی» و به بیان دقیقتر از گذر «جرم شناسی مشهور به واکنش اجتماعی» که یکی از گونه های جرم شناسی انتقادی است، صورت گرفت. جرم شناسی واکنش اجتماعی مطالعات خود را با بررسی سازوکار قانونگذاری، رویه قضایی، رویه پلیسی، دستگاه قضایی و ... شروع می کند و به عنوان نمونه به پیامدهای اصل الزامی بودن و اقتضاء داشتن تعقیب کیفری در بزهکاری می پردازد. این جرم شناسی مشروعیت و عملکرد جرم انگاری، مجازات ها و نهادهای کیفری را بررسی می کند و در نهایت می خواهد بگوید که جرم و مجرم در واقع، محصول ساز و کار دستگاه قانونگذاری و عدالت کیفری هستند. به غیر از جرایم طبیعی و تاریخی - چون در همه زمان ها وجود داشته و دارند - مانند قتل، سرقت، تجاوز جنسی، بقیه جرایم قراردادی و حاصل کار قانونگذاری است، بیشتر جرایم را قانونگذاران وضع می کنند و به آنها قبح کیفری می دهند. مجرم کسی است که جامعه و مردم و دستگاه قضایی در اجرای قوانین مصوب قانونگذار، موفق شده اند به وی برچسب مجرم بزنند. این مطالعات که به چهل سال اخیر بازمی گردد، در واقع به آسیب شناسی و نقد قانونگذاری کیفری، رفتارها و سیاست های پلیس و دستگاه قضایی می پردازد. این جرم شناسی، منتقد ساختار و سیاست های نهادهای کیفری است و گاه تا پیشنهاد الغای نظام کیفری موجود پیش می رود.

حقوق جزایی از جمله آیین دادرسی، از یافته ها و آموزه های جرم شناسی استفاده می کند، چنانکه تأثیر جرم شناسی بر نهادهای آیین دادرسی کیفری نیز قابل انکار نیست. مهمتر اینکه قوانین کیفری مخاطبانی دارد مانند پلیس، قضات، وکلا و...، گاه بین آنچه قانونگذار پیش بینی کرده و آنچه در قالب رفتار و در عمل پلیسی - قضایی واقع می شود، تفاوت وجود دارد (رویه پلیسی - رویه قضایی). لذا باید به سیاست تقنینی و سیاست قضایی توجه کنیم و نهادهای آیین دادرسی کیفری و تشریفات دادرسی را از منظر جرم شناسی نیز بررسی نماییم.

در آیین دادرسی کیفری دغدغه اصلی، برقراری تعادل و توازن بین امنیت، از یک سو و حقوق و آزادی های فردی (عدالت)، از سوی دیگر است. آیین دادرسی کیفری ارتباط تنگاتنگ با مدل سیاست جنایی هر دولت و ماهیت و مدل نظام سیاسی حاکم بر هر کشور دارد. چگونگی برقراری تعادل میان امنیت و عدالت (حقوق و آزادی های مردم)، یک بار

مباحثی در علوم جنایی

به صورت کلی در قانون دادرسی کیفری تعریف می‌شود. اما در کنار «قانون آیین دادرسی کیفری» که مبتنی بر اصول راهبردی قانون اساسی در حوزه حقوق کیفری است و تنه اصلی درخت آیین دادرسی کیفری هر کشور است، قوانین و مقررات شکلی دیگری در قالب قوانین لاحق (متفرقه) وجود دارند که هر یک به نوعی شامل مقررات ناظر به دادرسی کیفری هستند و نقش مکمل یا اصلاح کننده متن قانون آیین دادرسی کیفری را ایفا می‌کنند و گاه آیین دادرسی کیفری خاص یا متفاوتی را نسبت به قانون آیین دادرسی کیفری وضع می‌کنند. از جمله این قوانین در ایران می‌توان به قانون مبارزه با مواد مخدر، قانون جرایم رایانه‌ای، آیین نامه دادگاه های ویژه روحانیت، قانون شوراهای حل اختلاف و... اشاره کرد که هر یک به نوعی، آیین دادرسی کیفری ویژه‌ای را برای جرایم مربوط پیش‌بینی می‌کند. این قوانین در قسمت شکلی خود، در واقع آیین دادرسی را بر حسب گونه جرم، مجرم، بزه دیده و موقعیت ارتکاب جرم، افتراقی یا چندگانه کرده است.^۱

در آیین دادرسی کیفری حداقل سه نوع مقررات وجود دارد:

- ۱- مقررات واقعاً شکلی مانند مواعد رسیدگی، چگونگی ابلاغ، در جرم شناسی حقوقی در این زمینه کار نشده است،
 - ۲- مقررات شکلی مربوط به ماهیت فرآیند رسیدگی کیفری مانند مقررات ناظر به سرعت رسیدگی، دو درجه ای بودن رسیدگی، تجدید نظر و فرجام خواهی، اشتباهات قضایی، اعداده دادرسی و...،
 - ۳- مقررات ناظر به سازمان و تشکیلات قضایی: پلیس، دادسرا، دادگاه ها، زندان ها و... .
- سه موضوع در حوزه جرم شناسی آیین دادرسی کیفری بررسی خواهد شد:^۲

۱- قضا زدایی (Diversion)

قضا زدایی معمولاً با دو مفهوم دیگر، یعنی جرم زدایی و کیفر زدایی همراه است. این سه سازوکار حداقل دو مبنا دارند: (۱) مبنای فلسفی^۳ (۲) مبنای جرم شناختی. (رجوع کنید به پیوست شماره ۲).

منشاء این سه سازوکار را باید در جرم شناسی انتقادی مشهور به جرم شناسی های واکنش اجتماعی جست و جو کرد. این جرم شناسان معتقدند که مداخله قانونگذار برای وضع جرایم و جرم انگاری رفتارهای جدید و دستگاه عدالت

^۱ در این مورد رک. گسن، رمون، ملاحظه هایی درباره هدف آیین دادرسی کیفری، مترجم: ابراهیمی، شهرام، نشریه حقوقی دادگستری، پاییز و زمستان ۱۳۸۵ - شماره ۵۶ و ۵۷.

^۲ در این مورد رک. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، رویکرد جرم شناختی قانون حقوق شهروندی (درباره رابطه آیین دادرسی کیفری با جرم شناسی)، مجموعه مقالات حقوق شهروندی، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران (نشر گرایش)، چاپ اول، سال ۱۳۸۸؛ مهدوری، ام‌البنین، بازپروری زندانیان بر مبنای موازین حقوق بشری، کارشناسی ارشد حقوق بشر، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، سال ۱۳۹۰.

^۳ مبنای فلسفی این سازوکارها در نشست شصت و پنجم تازه های علوم جنایی با عنوان «اصل حداقل بودن حقوق جزایی» در تاریخ ۱۷ فروردین ۱۳۹۱ در دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی توسط آقای دکتر حسین غلامی، عضو هیأت علمی دانشکده حقوق دانشگاه علامه طباطبائی بررسی شد.

مباحثی در علوم جنایی

کیفری در واقع به بزهکاری و بزهکار تلقی شدن افراد جامعه دامن می زند. قانونگذار جرم وضع می کند و در اجرای قانون، عده ای توسط نهادهای عدالت کیفری و در چارچوب فرآیند کیفری، متصف به وصف کیفری می شوند.

در کشورهایی که پلیس اختیارات شبه قضایی و دادسرا را دارد، حتی می تواند دست به معامله اتهام^۱ با متهم بزند. در چنین شرایطی، احتمال تجاوز از اختیارات و سوءاستفاده پلیس در تعقیب کیفری وجود دارد. به همین دلیل، عده ای از جرم شناسان معتقدند در مورد آمار جنایی باید نقش سیستم معامله اتهامو چگونگی تعامل میان پلیس و دادسرا مطالعه شود. چون در این ساز و کار، متهم ممکن است به امید تخفیف و برخورداری از ارفاق قضایی، اقرار به ارتکاب یک جرم کند تا از تعقیب بقیه اتهام ها خودداری شود، که این خود ممکن است توالی فاسد داشته باشد.

بدین سان، غیرقضایی کردن تعقیب یا رسیدگی ماهوی کیفری (قضازدایی)، مداخله عدالت کیفری را منتفی می کند. قضازدایی، یعنی حذف یا مداخله حداقلی نظام قضایی و منحرف کردن رسیدگی ها از دستگاه عدالت کیفری به سوی ساز و کارهای حقوقی دیگر با ساز و کارهای شبه قضایی جامعوی یا کوتاه و کم کردن فرآیند کیفری (مداخله مراجع پلیسی -قضایی).

قضازدایی در واقع، دو شیوه و معنای عمده دارد:

۱-۱- قضازدایی مطلق

قضازدایی مطلق (حداکثری) یعنی برخی جرایم و مجرمان قبل از رجوع به دستگاه قضایی، به سیستم میانجیگری کاملاً جامعوی و غیر دولتی هدایت می شوند و در صورت عدم رسیدن به نتیجه مطلوب طرفین از گذر این ساز و کار، دستگاه قضایی شکایت را پذیرفته و رسیدگی می کند.^۲ دلیل این روش پیشگیری از ورود افراد به دستگاه عدالت کیفری، برچسب خوردن مجرم و صرفه جویی در هزینه ها از جمله هزینه کیفری است.^۳

۱-۲- قضازدایی نسبی

قضازدایی نسبی یعنی مداخله یکی از نهادهای غیرقضایی و اجتناب از ادامه حضور زیاد متهم در دستگاه عدالت کیفری یا مداخله حداقلی دستگاه قضایی مانند اجتناب از ارسال پرونده توسط دادسرا به دادگاه و ارجاع به میانجیگری و بایگانی کردن پرونده، در صورت موفقیت میانجیگری در سطح دادسرا (مداخله کمینه ای عدالت کیفری).

^۱. Plea Bargaining

^۲. رک: «درآمدی بر جرم زدایی، کیفرزدایی و قضا زدایی» در مجله تحقیقات حقوقی، ترجمه: دکتر نسرین مهرا، پاییز ۱۳۷۶.

^۳. رک: سخنرانی دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی در همایش «پژوهش در نظام عدالت کیفری» با عنوان «درآمدی بر پژوهش در نظام عدالت کیفری»:

فرصت ها و چالش ها»، منتشر شده در سایت www.imj.ir و www.jormshenasi.com

مباحثی در علوم جنایی

در قضازدایی، ماهیت و عنوان عمل مجرمانه به قوت خود باقی می ماند، اما آنچه که تغییر می کند، نهاد رسیدگی کننده است. این نهاد، به عنوان نمونه از قضایی به مرجع اداری تغییر می کند. در حالیکه در کیفرزدایی، ما با تغییر ماهیت کیفرها و در جرم زدایی با زدودن عنوان مجرمانه اعمال رو به رو هستیم.

البته دولتها ممکن است با قضازدایی و ارجاع رسیدگی جرایمی به مراجع اداری، انتظامی (رسیدگی های اختصاصی) یا حتی جامعه، بخواهند خود را از رعایت تشریفات دادرسی عادلانه معاف کنند. بدین سان است که امروزه، دیوان اروپایی حقوق بشر مفهوم «قلمرو کیفری»^۱ یا موضوع های در حکم کیفری را مطرح کرده است. قلمرو کیفری یا موضوع های جنایی در واقع مفهومی گسترده تر از حقوق کیفری است. به موجب این مفهوم، رسیدگی های اختصاصی یا غیر کیفری هم (اداری، انضباطی و...) تحت شرایطی باید تشریفات دادرسی عادلانه را رعایت کنند. یعنی متهم اداری، انتظامی و انضباطی هم با جمع ویژگی ها و شرایطی باید از تشریفات دادرسی عادلانه در مراجع مربوط برخوردار شود.

قضازدایی در حوزه بزهکاری اطفال بیشتر اجرا شده است. در اینجا، نظریه «عدم مداخله یا منع مداخله نظام عدالت کیفری»^۲ مطرح می شود که منظور، عدم مداخله یا مداخله حداقلی است. در واقع نظریه منع مداخله نظام کیفری و قضازدایی مبتنی بر دو مفهوم انحراف اولیه و ثانویه است که آقای هوارد پِکر مطرح کرده است. پِکر - همانگونه که به بیان دیگری قبلاً گفته شد - می گوید جرم و مجرم در دو گام به وجود می آید. گام اول این است که جرم انگاری از جانب قانونگذار صورت می گیرد و رفتاری متصف به وصف جرم می شود. گام دوم، اعمال و اجرای قانون جرم انگار نسبت به افراد و متصف کردن آنها به وصف بزهکار است. موضوع اصلی مطالعه باید فرآیند جرم انگاری اولیه (وضع جرم جدید) و جرم انگاری ثانویه (محکومیت کیفری و مجرم تلقی شدن متهم) باشد.

قضازدایی شاید در دو جلوه دیگر نیز دیده شود: (۱) مصالحه و سازش کیفری بین دادستان و متهم که از مصادیق قراردادی شدن عدالت کیفری است؛^۳ Penal Composition، (۲) انتخاب جایگزین های تعقیب کیفری توسط

دادستان: Alternatives to Criminal Prosecution

لیکن بحث جرم شناسی آیین دادرسی کیفری این است که قضازدایی، امروزه با اهداف دیگرمانند کاهش تورم کار دادگاه ها و دادرسی ها اعمال می شود، و نه بنابر ملاحظات مجرم و اجتناب از هزینه های کیفری برای او و خانواده اش. در لایحه آیین دادرسی کیفری ایران، قضازدایی دیده می شود. در حقوق فرانسه بخش قابل توجهی از پرونده ها با مصالحه کیفری در سطح دادرسی بایگانی می شود. در واقع دادستان نه رسیدگی می کند و نه پرونده را برای دادگاه می فرستد، بلکه در صورت قبول اتهام، دادستان وی را به انجام تکالیفی در واقع محکوم می کند، که این قرار دادستان حتماً باید به

^۱. Criminal Matters

^۲. Non - Intervention Theory

^۳. نیازپور، امیر حسن، قراردادی شدن آیین دادرسی کیفری، تهران، انتشارات میزان، چاپ اول، ۱۳۹۰.

مباحثی در علوم جنایی

تأیید دادگاه صالح موضوع اتهام برسد. در آن صورت، پرونده به مرجع قضایی (دادگاه) ارسال نمی شود و بایگانی می گردد (قضایی یا قضاوتی شدن دادرسی).

جانشین های تعقیب کیفری، گاه ترمیمی هستند. دادستان به جای این که پرونده را به دادگاه بفرستد-در جرایم کم اهمیت- چنانچه احرار نماید بزه دیده رضایت دارد، مرتکب متنبه و اصلاح شده و وجدان عمومی محل هم جریحه دار نمی شود، قرار میانجیگری صادر می کند. این جانشین ها، گاه جنبه تنبیهی دارند، مانند مصالحه کیفری، ترک اعتیاد متهم، یادآوری و تذکر قانون به متهم.^۱ به عبارت دیگر، جانشین های تعقیب کیفری که جنبه تنبیهی دارند، در واقع یک نوع الزام و تکلیف برای متهم تعیین می کنند. در این حال، رضایت و عدم رضایت متهم اثری ندارد. از جمله می توان به اخطارهای قانونی به متهم، اعزام متهم به نهادهای بهداشتی، تکلیف جبران خسارت بزه دیده توسط متهم، اشاره کرد. همچنین در مواردخسونت خانگی و زناشویی مانند همسرآزاری، از مرتکب خواسته می شود تا برای مدتی به فاصله معینی به خانه خود نزدیک نشود یا از متهم خواسته شود برای ترک اعتیاد یا درمان بیماری روانی خود اقدام کند.

قانونگذار فرانسه احتمالاً با اقتباس از نهاد آمریکایی معامله اتهام، تأسیس مصالحه یا سازش کیفری را در سال ۱۹۹۹ وارد حقوق فرانسه کرد. قانونگذار فرانسه به دادستان اختیار داده که با جلب رضایت متهم اقدام هایی را علیه وی اتخاذ و صادر کند (جایگزین های تعقیب کیفری)، اما از آنجا که این اقدامات ماهیت قضایی دارند و قاعدتاً باید توسط دادگاه تعیین و صادر بشوند، لذا باید - همان طور که پیشتر هم گفتیم- به تأیید دادگاه صالح برسند تا به این ترتیب ارزش قضایی (قضاوتی) پیدا کنند. بر اساس برآورد، بیش از ۹۰ درصد موارد سازش کیفری، موفقیت آمیز بوده و متهم به تکالیفش عمل کرده و پرونده ها بایگانی شده اند.

مصالحه کیفری شامل تکلیف ۱۸ اقدام به متهم می شود. دادستان می تواند یک یا چند مورد از این اقدامات را نسبت به متهم صادر کند. البته مصالحه کیفری یک پیش شرط دارد و آن قبول مجرمیت از جانب متهم است. یکی از پیامدهای مصالحه کیفری این است که بخشی از صلاحیت دادگاه ها به دادرسی منتقل و در واقع - همان طور که گفتیم - دادرسی قضایی یا قضاوتی می شود. نمونه دیگر اقدامات جایگزین، پرداخت جریمه از جانب متهم است، ضبط آلات جرم، پروانه رانندگی و صید و شکار، طی دوره های کارآموزی و انجام خدمات امدادی در مراکز مختلف، طی دوره آموزشی فراگیری حقوق و تکالیف شهروندی، نصب الکل سنج روی استارت خودروی متهم برای کنترل راننده و

در سال ۱۳۵۲ در قانون آیین دادرسی کیفری، ماده ۴۰ مکرر^۲ نهاد تعلیق تعقیب را وارد حقوق کیفری ایران کرد. نکته قابل توجه در مورد این ماده آن است که به موجب قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری^{۱۳۵۶}، صدور قرار

۱. ساقیان، محمد مهدی، پیشگیری از تکرار جرم در گذر جایگزین های تعقیب کیفری، در: رهیافت های نوین پیشگیری از جرم، جلد اول، نشر میزان، پاییز ۱۳۹۱، ص ۵۱۹ به بعد.

۲. ماده (۴۰) مکرر و دو تبصره آن الحاقی ۱۳۵۲/۱/۲، چنین اشعار می دارند: «در امور جنحه هر گاه متهم اقرار به ارتکاب جرم نماید و این اقرار حسب محتویات پرونده مقرون به واقع باشد، در صورتی که دادستان با ملاحظه وضع اجتماعی و سوابق زندگی و روحیه متهم و اوضاع و احوالی که موجب

مباحثی در علوم جنایی

تعليق نیازی به تأیید دادگاه نداشت. تفاوت اصلی این نهاد با مصالحه کیفری این است که تصمیم دادستان با استفاده از نهاد اخیر، بایگانی کردن پرونده به طور کلی است، اما در تعليق تعقيب، تعقيب در واقع معلق است و تحت شرایطی ممکن است باز شروع شود. در مقایسه، روش مصالحه کیفری بهتر است چون متهم نسبت به مجرمیت اقرار می کند و اقدام دادستان با رضایت او اعمال می شود و دادگاه هم این اقدام را کنترل می کند. لذا برای پیشگیری از تکرار جرم و قضازدایی نسبی بهتر است.^۲

در ماده ۷۹ لایحه آیین دادرسی کیفری رضایت متهم ضرورتی ندارد و دادستان هم اقدامی علیه او نمی کند و برخلاف مصالحه کیفری، متهم ملزم به انجام عملی نمی شود و لذا این اقدام تأثیری در پیشگیری از وقوع جرم

ارتکاب جرم گردیده تعليق تعقيب را مناسب بداند می تواند، با احراز شرایط زیر تعقيب کیفری او را معلق و پرونده را به دادگاه جنحه ارسال نماید: ۱. موضوع اتهام از جرایم مندرج در باب دوم قانون کیفری عمومی نباشد، ۲. متهم سابقه محکومیت مؤثر نداشته باشد، ۳. شاکی خصوصی در بین نبوده یا گذشت کرده باشد.

دادگاه جنحه در صورتی که قرار تعليق را تأیید نماید، قرار قطعی است در غیر این صورت، طبق مقررات به موضوع اتهام رسیدگی خواهد شد. هر گاه درباره متهم قرار تأمین صادر شده باشد پس از قطعیت قرار تعليق، قرار تأمین ملغی الاثر خواهد شد.

تبصره ۱: قرار تعليق کیفری در دفتر مخصوص در ادارهء سجل کیفری ثبت می شود. در صورتی که متهم ظرف سه سال از تاریخ صدور قرار تعليق، مرتکب جنحه یا جنایتی شود نسبت به اتهام سابق نیز با رعایت مقررات تعدد جرم، مورد تعقيب قرار خواهد گرفت.

تبصره ۲: در مورد تعدد جرم هر گاه جرایم انتسابی توأماً واقع شده باشد، مانع از اجرای مفاد این ماده نیست و در صورتی که یکی از جرایم انتسابی از درجهء جنایی باشد، دادستان وقتی می تواند قرار تعليق در مورد امر جنحه صادر نماید که امر جنایی منتهی به صدور قرار منع تعقيب شده باشد.

۱. ماده (۴۰) مکرر در سال ۱۳۵۶ با تصویب ماده (۲۲) قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری، دستخوش تغییرات جزئی گردید. مقررات تعليق

تعقيب، به دادستان یا جانشین وی این اختیار را داده است که در جرایم جنحه به استثنای جنحه‌های باب دوم قانون مجازات عمومی (یعنی جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی مملکت که مقررات آنها در حال حاضر در فصل اول از کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۵ پیش‌بینی گردیده است) در صورت اجتماع شرایط و فقدان موانعی بتواند تعقيب کیفری متهم را تعليق نماید. بدیهی است در صورت عدم تنبه متهم موصوف و ارتکاب جرم جدید از درجه جنحه یا جنایی، ظرف سه سال از تاریخ صدور قرار تعليق تعقيب، ضمن رسیدگی به جرم جدید نسبت به اتهام سابق نیز پس از الغای قرار تعليق تعقيب کیفری صورت خواهد گرفت.

۲. رک: ساقیان، محمد مهدی، منبع پیشین.

مباحثی در علوم جنایی

ندارد.^۱ طبق ماده ۸۰ این لایحه، اخذ موافقت متهم ضروری است، اما لازم نیست دادگاه اقدامات و تصمیم های دادستان را تأیید کند، در حالیکه برخی از این اقدامات حقوق و آزادی های متهم را در معرض تحدید قرار می دهد.^۲ ماده ۸۱ این لایحه، در واقع نوعی «جایگزین تعقیب ترمیمی» است.^۳ نکته دیگر در این مواد، جلب رضایت بزه دیده است.

۲- حقوق بزه دیده

علوم جنایی، با مطالعه جرم و مجرم متولد شد و گرانیگاه تحقیقاتی و مطالعاتی آن مدتها مجرم بود و بین مجرم با غیرمجرم از نظر انسانی تفاوت قائل می شد.

علوم جنایی مدت ها بحث دادرسی عادلانه، (Fair Trial) و برابری سلاح ها را صرفاً نسبت به مجرم و رابطه وی با دادستان و دادگاه مطرح می کرد. بدین سان، بزه دیده در مطالعات این علوم جایگاهی نداشت. بزه دیده در واقع انسانی بی گناه فرض می شد که باید از وی حمایت شود، چون مظلوم واقع شده است. مدتها به عنوان شاهد و مطلع در دادگاه حاضر می شد و در واقع دادستان به جای او اقدام می کرد.

اما پس از جنگ دوم جهانی، نظریه هایی مطرح شد که بزه دیده را دیگر کاملاً بی گناه نمی داند. لذا بحث «بزه دیده مقصر» مطرح گردید و نظریه هایی پیرامون نقش بزه دیده در ارتکاب جرم (مانند شیوه (سبک) زندگی و شغل و فعالیت روزانه او) شکل گرفت. این رویکرد در بند ۳ ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی به گونه ای منعکس است. ولی از آنجا که بزه دیده مقصر را نمی توان مجازات کرد، میزان حمایت کیفری از وی را -با تخفیف کیفر مجرم- کاهش می دهند. اما در گام دوم، بزه دیدگان از منظر انسانی، اجتماعی، سیاسی و حقوق بشری مورد توجه قرار گرفتند.

به لحاظ سیاسی، بزه دیده فردی به هر حال مظلوم، خشونت دیده و خسارت دیده است و شایسته حمایت و همدردی می باشد. در کشورهای دموکراتیک، یکی از وعده های انتخاباتی منتخبان مردم (نمایندگان مجلس، شوراهای شهر، شهرداران و...)، تضمین حق بر امنیت شهروندان، یعنی امنیت بزه دیدگان بالقوه است. رعایت کرامت انسانی که در جرم شناسی و حقوق کیفری عمده تاً ناظر به متهم بود، به بزه دیده هم تسری یافت و پذیرفته شد که او هم حقوقی دارد

۱. «در جرایم تعزیری درجه هفت و هشت، چنانچه شاکی وجود نداشته یا گذشت کرده باشد، در صورت فقدان سابقه محکومیت مؤثر کیفری، دادستان می تواند پس از تفهیم اتهام با ملاحظه وضع اجتماعی و سوابق متهم و اوضاع و احوالی که موجب وقوع جرم شده است و در صورت ضرورت با اخذ التزام کتبی از متهم برای رعایت مقررات قانونی، فقط یک بار از تعقیب متهم خودداری و قرار بایگانی کردن پرونده را صادر کند. این قرار ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ، قابل اعتراض در دادگاه کیفری مربوط خواهد بود».

۲. «در جرایم درجه تعزیری شش تا هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است، چنانچه شاکی وجود نداشته، گذشت کرده یا خسارت وارد شده جبران گردیده و یا با موافقت بزه دیده، ترتیب پرداخت آن در مدت مشخصی داده شده و متهم فاقد سابقه کیفری مؤثر باشد، دادستان می تواند پس از اخذ موافقت متهم و در صورت ضرورت با اخذ تأمین مناسب، تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند...»

۳. «در جرایم تعزیری درجه شش تا هشت که قابل تعقیب هستند، دادستان می تواند به درخواست متهم و موافقت بزه دیده یا مدعی خصوصی و با اخذ تأمین مناسب، مهلتی که بیش از دو ماه نباشد به متهم بدهد تا برای تحصیل گذشت شاکی یا جبران خسارت ناشی از جرم اقدام کند. همچنین دادستان می تواند برای حصول سازش بین طرفین، موضوع را با توافق آنها به شورای حل اختلاف یا شخص یا مؤسسه ای جهت میانجیگری ارجاع کند... . تبصره- باز پرس می تواند تعلیق تعقیب یا ارجاع به میانجیگری را از دادستان تقاضا نماید.»

مباحثی در علوم جنایی

که باید رعایت شود، یعنی ۱) تسهیل دسترسی او به عدالت و ۲) برخورداری از رفتار کرامت مدار در فرآیند کیفری. تسهیل دسترسی به عدالت، یعنی ایجاد تسهیلات مادی برای بزه دیده در دسترسی به عدالت، پلیس، دادسرا، دادگاه و حق او بر مطلع شدن از حقوقش.

فصل کلیات (فصل اول) لایحه دادرسی کیفری ایران، با عنوان «تعریف آیین دادرسی کیفری و اصول دادرسی منصفانه»، هفت ماده ابتدائی خود را به دادرسی عادلانه تخصیص داده که حقوق بزه دیده هم در آن مورد توجه قرار گرفته است.

بدین سان، تحت تأثیر مطالعات جرم شناختی شاهد توجه به حقوق و موقعیت بزه دیده در سیاست جنایی هستیم. یکی از جلوه های توجه به بزه دیده، در واقع، همان عدالت ترمیمی یا عدالت تصالحی است.

حقوق بزه دیده به عبارتی دو نوع است: ۱) حقوق قضایی، یعنی حقوقی که بزه دیده (شاکی) در مراحل فرآیند کیفری دارد مانند برخورداری از وکیل رایگان و...، ۲) حقوق ترمیمی و جبرانی در بستر عدالت کیفری یا جامعه مدنی. به عنوان نمونه، جبران خسارت بزه دیده توسط دولت و نهادهای عمومی - زمانی که به دلایلی متهم نمی تواند خسارت بزه دیده را بپردازد - است. می توان گفت جبران عمومی یا دولتی خسارت بزه دیدگان جرائم علیه اموال و اشخاصیک تأسیس قانونی اواخر سده بیستم است. مبنای این جبران خسارت، نظریه خطر است. مبنای دیگر، تکلیف دولت در حفظ امنیت شهروندان است.^۱ مبنای دیگر، تضمین حق بر همبستگی در جوامع امروزی است. البته پرداخت خسارت تابع شرایطی است، به عنوان مثال، در حقوق فرانسه در جرایم مالی مثل سرقت و خیانت، در صورت جمع شرایط قانونی تا سقف معینی، از بزه دیده جبران خسارت می شود، اما در جرایم علیه اشخاص، جبران خسارت از بزه دیده به ویژه اگر به عنف باشد، سقفیندارد. جبران خسارت دولتی ممکن است تالی فاسد نیز داشته باشد و آن تظاهر به بزه دیدگی (بزه دیده نمایی) است. در نتیجه امروزه، درمانگاه بزه دهنده نخست به مطالعه و تشخیص بزه دیدگان واقعی از بزه دیده نماها می پردازد.

در حقوق ایران، حداقل در دو مورد چنین جبران خسارتی پیش بینی شده است: ۱) ماده ۱۰ قانون اصلاح قانون بیمه اجباری مسئولیت دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در قبال ثالث مصوب ۱۳۸۷/۴/۱۶ و ۲). در شرایطی که اعضای جامعه در نتیجه اعمال تروریستی که مخاطبشان در واقع نهادهای عمومی یا بین المللی است صدمه دیده اند، خود بزه دیده یا بازماندگانش می توانند بخشی از خسارات وارده را مطالبه کنند (آیین نامه وزارت کشور). البته در همه این موارد دولت در صورت دستگیری مجرم، به عنوان مدعی، پول پرداخت شده به عنوان جبران خسارت به بزه دیده را از او مطالبه می کند.

^۱ - حاجی ده آبادی، احمد، مطالعه تطبیقی جبران خسارت بزه دیده به هزینه دولت و نهادهای عمومی، رساله دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، سال ۱۳۸۵؛ حاجی ده آبادی، احمد، جبران خسارت بزه دیده به هزینه دولت و نهادهای عمومی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، سال ۱۳۸۷

مباحثی در علوم جنایی

حقوق ترمیمی بزه‌دیده، یعنی تشفی خاطر بزه‌دیده و تسکین دردهای بزه دیده در قالب میانجیگری و... البته عده ای معتقدند که تقویت جایگاه و حقوق بزه‌دیده یک تالی فاسد داشته و آن تشدید زرادخانه کیفری علیه متهم و مجرم و تقویت ذهنیت انتقام جویی از او است. تأکید بر حقوق بزه‌دیدگان، به عنوان یک حربه انتخاباتی برای کسب رأی گاه موجب تشدید رژیم کیفری ناظر به متهم می شود و باعث شکل گیری یک جنبش انتقام جویانه کیفری از مجرم و کاهش حقوق وی می گردد (جنبش بزه‌دیده فریبی^۱). بزه دیده فریبی نه به نفع متهم است و نه به نفع بزه دیده، بلکه به نفع اشخاصی است که با این قبیل شعارها درصدد کسب آراء مردم برای رسیدن به قدرت هستند. در مقابل، جنبش بزه‌دیده شناسی حمایت محور مطرح می شود. جنبش بزه‌دیده دوستی^۲ یا فریبی دارای پشتوانه سیاسی، عوام گرایی و مدیریت جرم و مجرم مبنای تأمین امنیت است.^۳

به موجب حقوق جدیدی که به بزه دیده اعطا شده است، وی حقوقی مانند حق بر تقاضای صلح و سازش با متهم را دارد. این حقوق ممکن است تا حدودی اختیارات دادستان را کاهش دهد. حقوق های پیشگیری نیز از دو جهت به بزه دیده اعطا شده است:

(۱) یکی، حق پیشگیری از دوباره بزه دیده واقع شدن، پیشگیری از تکرار بزه‌دیدی در سطح جامعه، محیط و ... است. در اینجا، حق ترمیم روانی و عاطفی جزو حقوق شاکی قرار می گیرد. برای تحقق بخشیدن به این حق، بزه‌دیده مانند مجرم حق اصلاح شدن دارد. طبیعتاً اینجا می توان وارد بحث پیشگیری وضعی شد، یعنی مجهز کردن بزه‌دیده یا توانمندسازی او برای رویارویی با وقایع زندگی و (۲) نوع دیگر حق بر پیشگیری، حق بزه‌دیده و شاکی بر برخورداری از امنیت در جریان فرآیند کیفری است. در اساسنامه ICC و قوانین داخلی برخی کشورها، شرایط و تشریفات حمایتی خاصی برای بزه‌دیده در نظر گرفته شده است که گاه تا حدودی با دادرسی عادلانه تعارض دارد (مثل شهادت غیرحضور، اقامه شکایت از راه دور و در مواردی اقامه شهادت با هویت فیزیکی یا شناسنامه‌ای تغییر داده شده که در قالب حمایت از شهود و امنیت شاکی و بزه دیده مطرح می شود).^۴

^۱. Victimagogic Movement

^۲. Victimophilic Movement

^۳ - نجفی ابرندآبادی، علی حسین، سیاست کیفری عوامگرا (تقریرات)، تهیه و تنظیم: زینب باقری نژاد، دوره دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، سال ۹۰-۱۳۸۹.

^۴. در این مورد رک. باقری نژاد، زینب، حمایت از شهود (در حقوق ایران، فرانسه و اسناد بین المللی)، انتشارات خرسندی، چاپ اول، سال ۱۳۹۱؛ نجفی ابرندآبادی، علی حسین، مشارکت امن شهروندان با عدالت کیفری، دیباچه در؛ باقری نژاد، زینب، حمایت از شهود (در حقوق ایران، فرانسه و اسناد بین المللی)، انتشارات خرسندی، چاپ اول، پاییز ۱۳۹۱.

مباحثی در علوم جنایی

بزه‌دیده علاوه بر حقوق مادی، نیاز به یک سلسله خدمات مشاوره‌ای هم دارد. بزه‌دیدگی، به ویژه در جرایم به غنف، حالت روانی خاصی را به وجود می‌آورد که نیاز به تسکین و همدردی و ترمیم با گذر زمان دارد (اعاده روانی بزه دیده به حالت قبل از تجربه بزه دیدگی). در دوره ترمیم، به وی امکان بازگو کردن حالات و احساساتش در عین رعایت محرمانگی داده می‌شود. در این صورت، مخاطب و همراهی کنندگان با بزه‌دیده باید کسانی باشند که خود قبلاً چنین تجربه‌ای را داشته باشند. در حقوق بعضی از کشورها مجازات تجاوز جنسی اعدام است، اما این کیفر برای بزه‌دیده ترمیم روانی، معنوی و عاطفی به دنبال نمی‌آورد و چنین بزه‌دیده‌ای نیاز به حمایت‌ها و کمک‌های غیر کیفری نیز دارد. این همان حق بر Recovery بزه‌دیده است.

آثار این حق در جرم‌شناسی عبارت است از: ۱) فرد را از حالت غیر عادی به حالت عادی باز می‌گرداند و خشونت و نفرتی که در وی ایجاد شده از بین می‌برد و لذا حس انتقام جویی و دشمنی با جامعه در او کاهش می‌یابد و ۲- بزه‌دیدگی شخص بزه دیده، به رسمیت شناخته می‌شود. روانشناسان معتقدند جامعه باید بزه دیدگی فرد را به رسمیت بشناسند، زیرا این شناسایی یک کارکرد اجتماعی و روانی برای او دارد.

حال سؤالی که مطرح شده این است که اعطای این حقوق از لحاظ جرم‌شناسی چه فایده‌ای دارد؟ حق بر حمایت یا اصلاح و احیای بزه‌دیده و ترمیم روانی او باعث شده شاکیان بیشتری به عدالت کیفری رجوع کنند و تعادلی بین حقوق بزه‌دیده و بزه‌کار ایجاد شود. نمونه دیگر این حقوق، عدالت ترمیمی است. این تجربه هم متفاوت بوده، یعنی در جرایم غیرجنسی نوعاً نتیجه بخش بوده، اما در جرایم جنسی و به غنف کارنامه عدالت ترمیمی پررنگ نیست و تا اندازه زیادی در حد آرمان باقی مانده است. تجربه عدالت ترمیمی، به ویژه در کشور آفریقای جنوبی، بعد از فروپاشی رژیم آپارتاید دیده می‌شود. در این کشور بعد از روی کار آمدن نلسون ماندلا تصمیم بر این قرار گرفت که کمیسیون حقیقت یاب و آشتی را ایجاد کنند تا به وضعیت بزه دیدگان جنایت علیه بشریت رژیم سیاسی آپارتاید بپردازد و زمینه آشتی بین قربانیان و مرتکبان این جرایم را فراهم کند. این کمیسیون در واقع از شکل گیری دادگاه‌های کیفری موقت در آفریقای جنوبی (مانند دادگاه یوگسلاوی سابق یا رواندا) جلوگیری کرد. البته دستاوردهای این کمیسیون در حد انتظار قربانیان نژاد پرستی نبوده است. تنها کار کمیسیون این بود که با برگزاری جلسات اجازه بدهد تا با زمان مشکلات و داغدیدگی قربانیان حل و تعدیل شود و اجازه ندهد یک نوع جنگ داخلی و انتقام جویی درگیرد و به تدریج روحیه گذشت در جامعه جدید آفریقای جنوبی حاکم شود.

۳- توصیف قضایی به اتهام کیفری متهم

سؤال این است که آیا وصف اتهامی که قاضی به عمل ارتكابی می‌دهد با وصفی که در قانون تعیین شده، یکسان است؟ آیا ماده استنادی قاضی، واقعاً همان ماده‌ای است که باید نسبت به عمل ارتكابی اعمال می‌شود؟ یا برداشت، استنباط یا مصلحت اندیشی قاضی است که چنین وصفی را در کیفرخواست و رسیدگی انتخاب می‌کند؟ (وصف قانونی جرم و اتهام یا وصف قضایی داده شده توسط قاضی).

مباحثی در علوم جنایی

در فرانسه حدود بیست سال پیش پرونده های در رابطه با قربانیان استفاده از خون های آلوده مطرح شد. در این پرونده عده ای از بیماران شکایت خود را مبنی بر این که خونی که به آنها در بیمارستان تزریق شده، حاوی ویروس ایدز یا هپاتیت بوده است و بیماری آنها ناشی از خون آلوده است، اقامه کردند. البته ابتدا گفته می شد بیماری این افراد ناشی از عفونت های بیمارستانی است. اما بعدها معلوم شد خون تزریقی آلوده بوده است. بدین سان، پرونده هایی با شاکیان بسیاری مفتوح شد. از جمله متهمان نخست وزیر بهداشت وقت فرانسه بود. اتهام، از نظر شاکیان و وکلای آنها، مسموم کردن افراد از طریق تزریق خون آلوده و آزمایش و کنترل نشده بود که جنایت محسوب می شد. دادسرا پرونده را به دادگاه جنحه می فرستد، به این استناد که اتهام متهمان در واقع عرضه یا فروش خون آلوده، یعنی عرضه یک کالا و تولید مصرفی معیوب بوده و نه مسموم کردن افراد. دادگاه هم متهمان را به اتهام عرضه کالای معیوب محکوم کرد (جرائم علیه حقوق مصرف کننده). وکلا تقاضای تجدیدنظر کردند، به این استناد که جرم ارتكابی، از نوع جنایت محسوب می شود، زیرا عده زیادی از استفاده کنندگان و بیماران فوت کردند.

سرانجام دیوان کشور فرانسه اتهام عرضه و فروش کالای معیوب را تأیید کرد که البته منجر به اعتراض های عمومی و بحث های حقوقی چندی در سطح فرانسه و اروپا شد:

(۱) دلیل دادگاه مبنی بر اینکه، اتهام در واقع عرضه کالای معیوب و تقلبی است، با آثار اجتماعی - بهداشتی آن عمل برای قربانیان بسیار متفاوت است، یعنی بین آثار نامطلوب عمل و حکم و مجازات صادره تناسبی وجود ندارد، (۲) وصفی که قاضی به اتهام می دهد و کیفرخواستی که دادستان صادر می کند و حکمی که دادگاه صادر می کند برای بزه دیده دو کارکرد دارد که بدین سان، در پرونده خون های آلوده محقق نشده است: نخست، کارکرد تسکین بخش و آرام بخش برای بیماران (بزه دیدگان) مبنی بر این که به دنبال مصرف و استفاده این خون ها مبتلا به ایدز شده اند و متهم نشوند به مصرف مواد مخدر یا روابط جنسی نامشروع و بدین ترتیب، اتهام قضایی و حکم صادره در دادگاه های فرانسه منجر به تسکین و آرامش بزه دیدگان و جامعه نشد. دوم اینکه، وصف کیفری یا مجرمانه ای که قاضی به عمل می دهد، یک کارکرد آموزشی دارد و آن برای کسانی است که با دادگستری سر و کار دارند یا خواهند داشت.

در ایران و در جریان پرونده ای مشابه (خون های آلوده و سازمان خون که اتفاقاً خون های تزریقی را از فرانسه خریده بود)، دادگاه متهمان را محکوم به پرداخت خسارت معنوی کرد که جنبه استثنائی داشت. به نظر می رسد صدور حکم پرداخت خسارت معنوی به شاکیان در واقع جنبه نمادین دارد و نشان می دهد که دادگاه در مقام جبران خسارات جسمی و معنوی است و اینکه قربانیان استفاده از خون های آلوده مرتکب اعمال نامشروع (مواد مخدر و...) نشده اند.

پرونده دیگر، پرونده مربوط به پرونده قاچاق زنان ایرانی توسط زائران پاکستانی - افغانستانی از مشهد به افغانستان و پاکستان بود (اوایل سال های ۱۳۸۰). به این ترتیب که در اوایل دهه ۸۰، مردان افغانی و پاکستانی با سوءاستفاده از فقر مادی و فقر فرهنگی موجود در برخی مناطق جنوبی و شرقی، با دختران و زنان خانواده های موجود در این مناطق، عقد شرعی منعقد می کردند و بعد از بردن این دختران و زنان به افغانستان یا پاکستان، آنها را در واقع به بردگی جنسی و فحشا وادار می کردند. پس از اینکه تعدادی از آنان موفق به فرار و بازگشت به ایران شدند، پرونده هایی در دادگستری

مباحثی در علوم جنایی

مشهد مطرح شد و چون قانونی در این خصوص در آن زمان وجود نداشت، دادگاه‌ها اتهام آدم ربایی و ورود و اقامت غیر مجاز را برای متهمان مطرح کردند. در حالیکه عمل ارتكابی قاچاق انسان بوده است (خلاً قانونی). خانواده‌ها حاضر نمی شدند که دختران و زنان خود را باز پذیرند یا برای بازگشت آنها اقدام کنند و علت هم روشن است. در حالیکه وصف نهاییکه به این عمل داده شد، قبح کیفری و اجتماعی عمل مجرمانه قاچاق انسان به قصد فحشاء و بهره کشی جنسی از زنان و دختران را در سطح جامعه ندارد. لذا امر تسکین روانی و به رسمیت شناختن نوع بزه دیدگی آنها، در سطح خانواده های آنها محقق نشد.^۱

۱- در این مورد برای نمونه رک.صادق نژاد نائینی، مجید، «انواع حمایت از بزه‌دیدگان جرم قاچاق انسان در قانون ایران و اسناد بین‌المللی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، سال ۱۳۸۸؛ نوبهار، رحیم، قاچاق زنان برای روسپیگری از منظر آموزه‌های اسلامی با نگاه بهمقررات بین‌المللی و حقوق ایران، فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره ۱۰، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۵؛ عینی، محسن، تأمین امنیت، جبران خسارت و بازگشت به وطن بزه‌دیدگان قاچاق انسان در اسناد فراملی، آموزه‌های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۱، بهار- تابستان ۱۳۹۰. عینی، محسن، حمایت از بزه‌دیدگان جرم قاچاق انسان در اسناد فراملی، فصلنامه مطالعات حقوقی، دانشگاه شیراز، دوره سوم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰؛ ذاقلی، عباس، قاچاق انسان در سیاست جنایی ایران و اسناد بین‌المللی، انتشارات میزان، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۹.

نتیجه گیری:

جرم شناسی حقوقی که شامل جرم‌شناسی حقوق کیفری و جرم‌شناسی سیاست جنایی می‌شود در این نیمسال، در قسمت حقوق کیفری عمومی و آیین دادرسی کیفری مورد توجه ما قرار گرفت. بحث این نیم سال - برآورد اعتبار علمی نهادها و تکنیک های کیفری از لحاظ نظریه ها و یافته های جرم شناسی بود. در این جرم شناسی ما به دنبال برآورد اعتبار علمی و توجیه جرم شناسی یک نهاد یا یک اصل یا یک مقوله کیفری هستیم، بدین معنا که آیا همچنان ارزش و اعتبار دارد؟ آیا در مقطعی اعتبار خود را از دست نداده است و نباید در آن تجدیدنظر صورت گیرد. آیا نهادهایی که تحت تأثیر یافته های جرم شناسی و کیفرشناسی وارد حقوق کیفری شده همچنان با همان هدف های جرم شناسی اعمال می شوند یا رویه پلیسی- قضایی آن را از درون و ماهیت تهی کرده و کارکرد دیگری به آن داده است؟ جرم شناسی حقوقی در واقع یک رویکرد انتقادی و قضاوت فنی به قوانین و نهادهای ماهوی و شکلی حقوق کیفری دارد. جرم شناسی حقوقی را نباید با جرم شناسی های انتقادی که در حقیقت جزء جرم شناسی عمومی- نظری هستند و منتقد جرم شناسی تحقیقی- علت شناسی هستند خلط کرد.^۱

حقوق کیفری هسته اصلی سیاست جنایی را تشکیل می‌دهد. ممکن است یک راهبرد سیاست جنایی در یک منطقه از یک کشور مؤثر واقع شود، ولی در منطقه دیگر همین کشور تأثیر چندانی نداشته باشد. لذا راهبرد افتراقی سیاست جنایی برحسب مکان مطرح می‌شود. جرم شناسی حقوقی یا کیفری در واقع اعتبار علمی نهادها، اصول و مقررات حقوق جزایی را از منظر یافته‌ها و تعلیمات جرم‌شناسی برآورد می‌کند و وجاهت و اعتبار علمی آنها را در زمان ارزیابی در مقابله با جرم، ارزیابی و در صورت لزوم بازتعریف می‌نماید. بدیهی است که قواعد و تکنیک‌های حقوق کیفری در واقع همان بیان و توصیف راهبردها و ابزارهای سیاست جنایی (در اینجا سیاست کیفری) هستند که توسط قانونگذار به آنها جنبه حقوقی داده شده و ضابطه مند و ضمانت اجرا دار شده اند.

بدین ترتیب، می‌توان گفت که جرم‌شناسی حقوقی، به عنوان یکی از شاخه‌های جرم‌شناسی کاربردی، از یک‌سو، کارنامه سیاست جنایی و حقوق کیفری و از سوی دیگر، مشروعیت این دو، یعنی علمی و عادلانه بودن آنها (سیاست جنایی عادلانه) را بر اساس نظریه‌ها و یافته‌های جرم‌شناسی ارزیابی و نقد می‌کند و به مناسبت، نهادهای جدید جایگزین و اصلاح نهادها و وسایل موجود مبارزه با جرم که با لحاظ موازین حقوق بشر آنها را قاعده‌مند می‌نماید، به قانونگذار توصیه می‌کند.

^۱. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، جرم شناسی در آغاز هزاره سوم (دیباجه ویراست دوم)، در: دانشنامه جرم شناسی، علی حسین نجفی ابرندآبادی و حمید هاشم بیگی، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ دوم، ۱۳۹۰؛ صفاری، علی، درآمدی بر جرم شناسی انتقادی و انواع آن، علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری)، انتشارات سمت، چاپ دوم، سال ۱۳۸۸ صفحه ۴۹۸ و بعد؛

مسئولیت کیفری شرکت در پرتو جرم شناسی انتقادی؛ چالشی دیرین، رهیافتی نوین

تهیه و تنظیم: حمیدرضا دانش^۲

مقدمه

شرکت های تجاری نقش مهمی در شکوفایی اقتصادی، رشد شاخص های امنیت ملی و پویایی نظام رقابت تجاری دارند. شاه کلید قدرت در جهان امروز در گفتگوها و رایزنی های تجاری- صنعتی نهفته است. بر همین اساس در عصر دهکده جهانی و نظام اقتصادی باز، رقابت های تجاری شرکت ها، جایگزین اختلاف های نظامی گشته است. با این وجود اتخاذ راهبرد کسب حداکثر سود، توسط شرکت ها، موجب پیدایش پدیده ای نوظهور به نام جرم شرکتی^۳ در پهنه ی عدالت کیفری گشته است. این جرایم که به عنوان جلوه ای از جرایم یقه سفیدان^۴ در پرتو جرم شناسی انتقادی^۵ مورد مطالعه قرار می گیرند، به مفهوم اعمال غیر قانونی شرکت های تجاری در بستر های شغلی است که تحت نظام ضمانت اجرای کیفری قرار می گیرند. چالش همیشگی در خصوص مسئولیت اشخاص حقوقی باعث شده تا این مشکل دیرپای نظام عدالت کیفری به حوزه جرایم شرکتی نیز تسری یابد. از اینرو هدف این پژوهش تبیین ضرورت به رسمیت شناختن مسئولیت جنایی شرکتی بر اساس یافته های جرم شناختی و فاصله گرفتن از استدلالات سنتی موافقان و مخالفان در خصوص این مسئله است. توجه به برخی شاخص های ویژه در حوزه جرایم شرکتی از جمله گونه های متنوع این جرایم، توجه به این جرایم بر اساس تقسیم بندی ساترلند و امعان نظر به رویکردهای بزه دیده مدار از جمله مهم ترین دلایل توجیه مسئولیت جنایی شرکتی به شمار می رود.

مبحث نخست: گونه شناسی جرایم شرکتی: به دلیل حجم فراوان مباحث مربوط به گونه شناسی جرایم شرکتی، به بیان جرایم مالی در دو مفهوم موسع و مضیق اشاره می نماییم و تنها به ذکر دیگر عناوین جرایم شرکتی اکتفا می کنیم.

۱- جرایم علیه نیروی انسانی:

۱-۱- بهره کشی اقتصادی^۶

۱-۲- محیط های کاری نا امن^۷

۱- مطالب این پیوست و پیوست شماره ۲ توسط آقای حمیدرضا دانش تهیه و تنظیم گردیده است که به دلیل مرتبط و مناسب بودن مطالب، به پیشنهاد

استاد نجفی ابرندآبادی در پیوست جزوه آورده شد تا مورد استفاده پژوهشگران علوم جنایی قرار گیرد.

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه تربیت مدرس. Hdanesh90@yahoo.com

۳- corporate crime

۴- white collar crime

۵- critical criminology

۶- economical exploitation

۷- unsafe working condition

۳-۱- محصولات تولیدی ناسالم^۱

۴-۱- قتل شرکتی^۲

۲- جرایم سبز^۳ (جرایم علیه محیط زیست از موضوعات مطرح در جرم شناسی سبز)

۳- جرایم مالی در مفهوم موسع :

۳-۱- جاسوسی صنعتی، جاسوسی اقتصادی^۴: انقلاب صنعتی، رشد اقتصادی و پدیده ی جهانی شدن موجب شکوفایی حقوق مالکیت های معنوی گشته است. نقش مؤثر مالکیت های صنعتی در رشد محصولات بومی، شکوفایی اقتصادی، کاهش نرخ تورم و ... باعث اهمیت روز افزون این قلمرو حقوقی شده است؛ اما تهدید جدی علیه مالکیت های معنوی، جاسوسی های صنعتی- اقتصادی از طریق فناوری های نوین، اینترنت و فرآیندهای مصنوعی است. شرکت های تجاری به عنوان کنش گران اقتصاد جهانی، با تبادل کالا و خدمات در سطح جهان، در فعالیت های تجاری جهانی شرکت می نمایند، اما همواره بیم آن را دارند که محصولات، طرح ها و اطلاعات آنان آماج جاسوسی های صنعتی- اقتصادی قرار گیرد. بر اساس آمار FBI در ابتدای سال ۱۹۹۶ تقریباً ۸۰۰ پرونده در خصوص جاسوسی های اقتصادی کشف شده است که این رقم در قیاس با سال ۹۴ در حوزه جرایم جاسوسی های اقتصادی دو برابر گشته است. پژوهش ASIS نشان می دهد که ضرر مالی ۱۰۰۰ شرکت بزرگ و ثروتمند آمریکا بر اثر سرقت اسرار تجاری در سال ۱۹۹۹، بیش از ۴۵ بلیون دلار بوده است. پژوهش ASIS در سال ۲۰۰۰ نشان می دهد که شرکت های آمریکایی بیش از ۱ تریلیون دلار را به دلیل سرقت اسرار تجاری از دست داده اند. جاسوسی صنعتی به عنوان جاسوسی حوزه صنعت، حوزه های مختلفی را شامل می شود: اختراعات^۵، الگوها^۶، وسایل^۷، طرح های صنعتی^۸، روش ها^۹ و فرایندهای مختلف حوزه صنعت، فرمول های صنعتی^{۱۰}، سامانه های هسته ای^{۱۱} و اطلاعات نظامی^{۱۲} از مواردی هستند که همواره در خطر جاسوسی های صنعتی قرار می گیرند.

^۱-unsafe consumer products

^۲-corporate killing

^۳-green crimes

^۴- Economical spying and Industrial espionage.

^۵- Inventions.

^۶- Models.

^۷- Tools.

^۸- Industrial design.

^۹- Modes.

^{۱۰}- Industrial formula.

^{۱۱}- Nuclear systems.

^{۱۲}- Military information.

مباحثی در علوم جنایی

جاسوسی اقتصادی نیز حوزه های مختلفی از جمله سرقت اسرار تجاری، داده های اقتصادی، دستیابی به میزان سود و ضرر، تولید محصولات و ... را در بر می گیرد. از این رو شیوه ی حفظ اسرار صنعتی- تجاری و لزوم مداخله کیفری در این حوزه از راهبردهای ضروری تلقی می شود. شیوه های مختلف جاسوسی های صنعتی- اقتصادی عبارتند از: اسکن تصاویر، عکس برداری از طرح ها، استراق سمع، ایجاد خلل در تارنماهای شرکت های رقیب و

۲-۳- کلاهبرداری شرکتی: کلاهبرداری شرکتی یکی از گونه های معمول جرایم شرکتی است. شرکت ها با هدف کسب سود و درآمد بیشتر و پیشرفت در عرصه اقتصادی و با توسل به اعمال غیر قانونی، عده ی زیادی از مردم را قربانی کلاهبرداری خود می نمایند. کلاهبرداری شرکتی به معنای دست آوردن سود با وسایل متقلبانه است. کلاهبرداری های شرکتی اینترنتی عموماً به ۲ شیوه ارتکاب می یابند: ۱- کلاهبرداری مزایده ای^۱: این شیوه معمول ترین نوع کلاهبرداری اینترنتی است که به عنوان مزایده شبکه ای^۲ نیز از آن یاد می شود. بر اساس این الگو فردی پیشنهاد مزایده کالا یا خدماتی را از طریق اینترنت ارائه می دهد. ارسال پیشنهاد از طریق پست الکترونیکی صورت می پذیرد، سپس از دریافت پست الکترونیکی توسط افراد و پیشنهادها و قیمت های مختلف، یکی از آنها به عنوان برنده مزایده معرفی می شود و پس از واریز مبلغ پیشنهادی، در می یابد که کالا یا خدمات در عالم واقع وجود ندارد. ۲- کلاهبرداری سرمایه گذاری^۳: در این روش نیز شرکت ها با پیشنهاد فرصت سرمایه گذاری به افراد، مبلغی را به عنوان سرمایه اولیه از آنان طلب می نمایند. پیشنهاد سرمایه گذاری عمدتاً با تبلیغات همراه کننده همراه شده و افراد را ترغیب می نمایند تا به این پیشنهاد پاسخ مثبت دهند. پس از واریز سرمایه اولیه، ارتباط میان شرکت و فرد سرمایه گذار قطع می گردد. بدین معنا که سرمایه گذاری، به واقع وجود ندارد.

۳-۳- فرار از مالیات: فرار از مالیات از جرایمی است که لطمه های جبران ناپذیری بر اقتصاد جامعه و شهروندان وارد می نماید. شرکت ها با هدف از دست ندادن درآمدهای خود، از پرداخت مالیات طفره می روند. فرار از مالیات استفاده از ابزارهای غیر قانونی جهت پرهیز از پرداخت مالیات است. بر اساس گزارش مرکز منافع داخلی آمریکا در سال ۲۰۰۲ افراد بسیاری در ایالات متحده از پرداخت مالیات فرار کردند. این افراد با انتقال وجوه خود به حساب های بانکی کشورهای خارجی و باز پس گیری این مبالغ از طریق کارت های اعتباری، از پرداخت مالیات امتناع ورزیدند.

۴- جرایم مالی در مفهوم مضیق :

۱-۴- تبانی در تعیین قیمت ها : تبانی در تعیین قیمت ها اصطلاح عامی است که به معنای تنظیم رفتارهای غیر قانونی شرکت ها با هدف کسب سود بیشتر است. تبانی در تثبیت قیمت ها سالانه میلیون ها دلار سود غیر قانونی را برای شرکت ها به ارمغان می آورد. در این الگو، شرکت های تجاری در حوزه های خاص صنعت، با یکدیگر توافق می نمایند تا قیمت محصولات را در حد معینی نگاه دارند.

^۱ - Auction fraud.

^۲ - Network Auction.

^۳ - Investment fraud.

مباحثی در علوم جنایی

۴-۲- حسابسازی های ناروا: یکی دیگر از رویه های تجاری ناعادلانه شرکت ها، حسابداری یا حساب سازی های نارواست. شرکت ها به دلایل مختلف از جمله فرار از مالیات، کسب سود بیشتر و ... اقدام به حساب سازی های ناروا می نمایند. متخصصان این حوزه با دست کاری در حساب های مالی شرکت ها، حقایق مالی شرکت ها را پنهان نموده و اموری غیر واقعی را به شرکت ها نسبت می دهند. در جولای ۲۰۰۶ شرکت تننت^۱ موافقت نمود که ۹۰۰ میلیون دلار به حکومت فدرال بابت تخلفات صدور صورت حساب مراقبت های پزشکی، باز پس دهد، این در حالی است که بنا به گفته برخی افراد، این شرکت در حدود ۱/۹ میلیارد دلار از این راه سود کسب نموده است. این شرکت که بزرگ ترین زنجیره بیمارستان ها را در آمریکا در اختیار دارد، در سال ۲۰۰۰ نیز به دلیل صدور صورت حساب غیر قانونی مقصر شناخته شد و به پرداخت ۸۴۰ میلیون دلار جزای نقدی محکوم گردید.

۴-۳- تبلیغات همراه کننده: تبلیغات همراه کننده به معنای بازنمایی سوء از محصولات است. بر اساس این بازنمایی سوء، مشتریان، کالاها و خدماتی را خریداری می نمایند که با تبلیغات صورت گرفته همخوانی ندارد. تبلیغات همراه کننده به پدیده ای نوین در تبلیغات شرکت ها تبدیل گشته است. در دهه ۸۰ میلادی در قرن بیستم، شرکت Beechnut در تبلیغات خود بیان نمود: آبمیوه سیب صودرصد طبیعی، اما اداره مواد دارویی و غذایی ایالات متحده ثابت نمود که در نوشیدنی این شرکت ناخالصی وجود داشته است. این شرکت با جریمه ۲ میلیون دلاری مواجه گردید، در حالیکه ۶۰ میلیون دلار از این راه، کسب سود نموده بود.

توجه به گستره جرایم شرکتی و پیامدهای فراوان این جرایم، لزوم مداخله کیفری در این حوزه و به رسمیت شناختن مسئولیت جنایی شرکتی را امری ضروری قلمداد می نماید.

مبحث دوم: جرایم شرکتی بر اساس تقسیم بندی ساترلند: جرم شرکتی، گونه ای نوین از جرایم یقه سفیدان^۲ است. پیشگام نظریه جرایم یقه سفیدان، ادوین ساترلند^۳، با انتشار کتاب جرایم یقه سفیدان، به برخی جلوه های نهان بزهکاری اشاره نموده است. از دید ساترلند، جرایم یقه سفیدان، بزه هایی هستند که به واسطه اشخاص قابل احترام و دارای جایگاه اجتماعی بالا در گفتمان شغلی (سازمانی) ارتکاب می یابند. در فرهنگ حقوقی بلک^۴ نیز در تعریف جرایم یقه سفیدان آمده است: این اصطلاح معمولاً بیانگر قانون شکنی هایی است که به اعتبار سوء استفاده از اعتماد و اطمینان و حرفه شخص بزهکار انجام می شوند، این جرایم عموماً فاقد وصف خشونت بار هستند. ملکن^۵ نیز جرایم یقه سفیدان و جرایم شرکتی را از آن جهت که فاقد وصف خشونت بار هستند و از نیروی جسمانی در ارتکاب این جرایم استفاده نمی شود،

^۱ - Tenet.

^۲ - White collar crime.

^۳ - Edwin Sutherland.

^۴ - Black.

^۵ - David Melkin.

مباحثی در علوم جنایی

جرایم فسفری می نامد. بر این اساس شاخص های جرایم یقه سفیدان و یقه آبی ها را به وجه اختصار مورد بررسی قرار می دهیم.

۱- ضریب هوشی: با توجه به شاخص های بزهکاران یقه سفید و یقه آبی، به نظر می رسد ضریب هوشی بزهکاران یقه سفید بسیار بالا و در مقابل ضریب هوشی بزهکاران یقه آبی پایین باشد. بر این اساس بزهکاران یقه سفید، با توجه به رویکردهای هزینه- فایده، به ارتکاب رفتارهای مجرمانه اقدام می نمایند و در مقابل بزهکاران یقه آبی با ضریب هوشی پایین، به پیامدهای حاصل از ارتکاب جرم، توجه چندانی ندارند.

۲- رؤیت پذیری جرم: با توجه به این امر که بزهکاران یقه آبی در ارتکاب جرم به خشونت متوسل می شوند و در مقابل بزهکاران یقه سفید، در ارتکاب جرم از نیروی جسمانی کمک نمی گیرند، می توان بیان داشت جرایم یقه آبی ها از رؤیت پذیری بالایی برخوردار است. در مقابل بزهکاران یقه سفید با استفاده از سازوکارهای غیرملموس، در پی رؤیت ناپذیری جرایم خود برمی آیند.

۳- تفکر و هیجان ؛ دو گفتمان متقابل: بر اساس پژوهش های صورت گرفته، بزهکاران یقه سفید با استفاده از گفتمان تفکر به پدیده های مجرمانه روی می آورند. در مقابل وجه بارز بزهکاران یقه آبی، هیجان محوری جرایم آنان است.

۴- اصل مشاوره در ارتکاب جرم: بر اساس این شاخص، برخی از بزهکاران پیش از ارتکاب جرم، با متخصصان این حوزه به مشورت می پردازند. اصل مشاوره در ارتکاب جرم از فروعات گفتمان تفکر محور در ارتکاب جرم است. با توجه به این اصل، بزهکاران یقه سفید پیش از ارتکاب جرم با هم نوعان خویش به مشورت پرداخته و پس از تحلیل های مختلف جرم، به سوی پدیده های مجرمانه حرکت می نمایند. در نقطه مقابل بزهکاران یقه آبی بدون توجه به اصل مشاوره، به طور خودسرانه و بدون توجه به ارزیابی های هزینه- فایده رفتارهای مجرمانه خویش را بروز می دهند.

یکی از مشکلات نظام های عدالت کیفری توجه افراطی به جرایم خشونت بار و خیابانی است. این امر موجب گشته تا برخی از جلوه های نهان پدیده های بزهکارانه در هنجارگذاری جنایی (جرم انگاری و کیفرگذاری) محل توجه قرار نگیرد. رسالت جرم شناسی انتقادی، شناسایی جرایم خاموش و نهان در پهنه عدالت کیفری و پاسخ دهی مناسب به این رفتارهای مجرمانه است. بر این اساس جرایم شرکتی به مثابه گونه ای از جرایم یقه سفیدان محل توجه جرم شناسی انتقادی قرار گرفته است. از اینرو متخصصان این حوزه به دنبال شناسایی مسئولیت جنایی شرکتی با توجه به ماهیت این جرایم می باشند.

مبحث سوم : توجه به رویکردهای بزه دیده مدار : بر اساس نتایج حاصل از پیمایش ها^۱ در کشورهای غربی، جرایم شرکتی قلمرو وسیعی از افراد را قربانی اعمال خود می نماید. نتایج پژوهش های مرکز بین المللی پیمایش از بزه دیدگاند در سال ۲۰۰۷ در ۳۰ کشور از قاره های مختلف به هدایت آقای جان ونداگ^۲ نشان می دهد بسیاری از مردم بزه دیده

^۱-surveys

^۲-jan van dijk

مباحثی در علوم جنایی

کلاهبرداری ها و خریدهای اینترنتی و آسیب های ناشی از محصولات نا سالم واقع شده اند. نتایج بررسی های پیمایش از بزه دیدگان بریتانیا نیز نشان می دهد درصد قابل توجهی از شهروندان انگلیسی قربانی جرایم شرکتی گشته اند. بر اساس تحلیل های انجام شده، جرایم شرکتی دارای بزه دیدگان جمعی و فردی می باشند. به عنوان مثال جرایم سبزه، با به مخاطره انداختن حق سلامت، به عنوان یکی از حق های بنیادی بشری، زندگی بسیاری از انسان ها را به چالش می کشاند. مثال دیگر در این مورد عرضه محصولات ناسالم به مشتریان است. این امر علاوه بر آنکه قواعد حقوق رقابت را نقض می کند، موجب می گردد تا گستره ی وسیعی از افراد، علاوه بر ضرر مالی با مشکلات سلامت مواجه گردند. علاوه بر افراد، شرکت های تجاری نیز در موارد بسیاری بزه دیده جرایم شرکتی واقع می شوند. بر اساس آمار FBI در ابتدای سال ۱۹۹۶ تقریباً ۸۰۰ پرونده در خصوص جاسوسی های اقتصادی به مثابه یکی از جرایم مالی شرکتی کشف شده است که این رقم در قیاس با سال ۹۴ در حوزه جرایم جاسوسی های اقتصادی دو برابر گشته است. پژوهش ASIS در ایالات متحده نشان می دهد که ضرر مالی ۱۰۰۰ شرکت بزرگ و ثروتمند آمریکا بر اثر سرقت اسرار تجاری در سال ۱۹۹۹، بیش از ۴۵ بیلیون دلار بوده است. پژوهش ASIS در سال ۲۰۰۰ نیز نشان می دهد که شرکت های آمریکایی بیش از ۱ تریلیون دلار را به دلیل سرقت اسرار تجاری از دست داده اند. با توجه به گزاره های فوق و بیان فرا تحلیل های موجود در این زمینه در نوشتگان بزه دیده شناسی غربی با تکیه بر نتایج حاصل از پیمایش از بزه دیدگان، لزوم مداخله کیفری و به رسمیت شناختن مسئولیت جنایی شرکتی از راهبردهای بنیادی حقوق کیفری به شمار می رود.

نتیجه گیری :

گفتمان جرم شناسی انتقادی با امعان نظر به سه رویکرد متفاوت، مسئولیت جنایی شرکتی را به عنوان اصلی راهبردی در نظام های عدالت کیفری مورد شناسایی قرار می دهد. از اینرو چالش دیرین نظام عدالت کیفری در خصوص مسئولیت جنایی اشخاص حقوقی بر اساس رهیافت های نوین جرم شناسی انتقادی، برطرف می گردد. با توجه به منطق حاکم بر این گفتمان، بر نظام های عدالت کیفری است تا بر اساس سیاست جنایی افتراقی و شناسایی مسئولیت جنایی شرکتی و برخورد شدید با جرایم این حوزه، به پیشرفت عدالت کیفری کمک نمایند.

قضازدایی؛ پارادایم نوین عدالت کیفری

ترجمه و تحقیق : حمیدرضا دانش^۱

مقدمه

قضازدایی^۲ به مثابه پارادایم نوین عدالت کیفری به دنبال کاستن از وزن حقوق کیفری و استفاده از راهبردهای جایگزین در رسیدگی به اختلافات جنایی است. عوامل متعددی موجب استفاده از راهبردهای قضازدایانه در پهنه عدالت کیفری گشته است. عدم تحقق عدالت در محاکم رسمی قضایی، نفی موازین دادرسی منصفانه^۳، رشد تبیین های بزه دیده شناختی^۴ و بزه دیدگی ثانویه^۵ ناشی از رفتار کنشگران عدالت کیفری با بزه دیدگان، اطاله دادرسی، پر هزینه بودن رسیدگی، گسترش گفتمان عدالت ترمیمی^۶ در اسناد بین المللی و قوانین فرا تقنینی و تقنینی برخی کشورها و سوء استفاده از قدرت^۷ از جمله عوامل مهم شکل گیری این مفهوم جنایی گشته است. قلمرو استفاده از راهبردهای قضازدایانه به عنوان مسئله ای چالش برانگیز در عدالت کیفری، همچنان محل اختلاف است. نتایج حاصل از مطالعات تطبیقی در این حوزه نشان می دهد کشورهای غربی با اتخاذ سیاست جنایی افتراقی در منجلا ب استفاده افراطی از قضازدایی گرفتار نیامده اند؛ بدین مفهوم که این کشورها در قبال جرایم خرد^۸ با استفاده از رهیافت های قضازدایانه، از ورود طرفین جرم به فرایند کیفری ممانعت به عمل می آورند اما استفاده از مولفه های این مفهوم را در قبال جرایم مهمی چون جرایم سازمان یافته فرا ملی، تروریسم سایبری و اطلاعاتی و ... تجویز نمی نمایند. از آنجا که مفهوم قضازدایی از نتایج جنبش الغاگرایی^۹ به شمار می رود، پس از معرفی مختصر قضازدایی و بسترهای ظهور آن بر آنیم تا مفهوم الغاگرایی را شرح داده و پس از آن به مفهوم قضازدایی بپردازیم. از آنجا که در نظام عدالت کیفری ایران مفاهیم قضازدایی و الغاگرایی به خوبی تبیین نشده، از این رو مناسب دیده شد تا با ترجمه متنی اصلی در این زمینه، این مفهوم را معرفی نماییم. متون ذیل که به معرفی الغاگرایی و سپس قضازدایی می پردازند، ترجمه ای است از این مفاهیم در کتاب The sage

^۱-دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه تربیت مدرس. Hdanesh90@yahoo.com

^۲-diversion

^۳-fair trial

^۴-victimological explanations

^۵-secondary victimology

^۶-restorative justice

^۷-abuse of power

^۸-petty crimes

^۹-abolition movement

dictionary of criminology. (در برخی قسمت ها جهت تبیین بهتر موضوع، در پانویس ها توضیحاتی ارائه گردیده است.)

الغا باوری

تعریف : در جرم شناسی و عدالت کیفری، الغا باوری به مفهوم تلاش جهت زدودن پاسخ های سزاده به مشکلات جنایی است. این امر به مثابه اولین گام راهبردهای الغاگرایان از طریق حل و فصل اختلافات، جبران خسارت و عدالت اجتماعی تامین می گردد. در یک مفهوم عام تر، الغا باوری به معنای الغای نهادهای مورد حمایت دولت می باشد؛ موسسه هایی که (به باور افکار عمومی)چندان قانونی تلقی نمی شوند^۱. به لحاظ تاریخی این مفهوم در جنبش های مبارزه با برده داری، شکنجه، تن فروشی، کیفر اعدام و حبس مورد استفاده قرار گرفته است.

وجوه ممیزه : گرچه معنای لغوی الغا باوری مفاهیم مختلفی را به ذهن متبادر می سازد، با این وجود الغای کیفری نباید به نحو اطلاق تفسیر گردد. الغاگرایان قائل به از بین بردن نهادهای پلیسی و دادگاه ها نیستند بلکه به زعم آنان پدیده های مجرمانه نباید جدای از مشکلات اجتماعی جرم انگاری نشده مورد بررسی قرار گیرند. نکته مهم دیگر در افکار الغا باوران آنست که انزوای اجتماعی بزهکاران (توسط نظام عدالت کیفری) به ندرت مشکل جرم را حل می کند. از اینرو مشکلات جرم باید در بستر رخ داده، مورد تبیین قرار گرفته و واکنش ها (ی کیفری) نیز باید حول محور بازپذیری اجتماعی قرار گیرند^۲. به همین دلیل الغاگرایان مخالف مفهوم عام کنترل اجتماعی نیستند. به علاوه تصور کنترل اجتماعی بدون همزیستی اجتماعی محال است. به همین دلیل، مشکل، شاخص های بالا به پایینی، سرکوبگر، سزاده و انعطاف ناپذیر نظام های کنترل اجتماعی رسمی است^۳. (به زعم الغاگرایان) با وجود این شاخص های معین است که کنترل کیفری باید الغا گردد. الغا باوران با به چالش کشاندن مسئولیت اخلاقی دولت ها بیان می دارند که گاه دولت ها عاقدانه و به طور نظام مند، به شهروندان آسیب وارد می نمایند^۴. به زعم ایشان، از آنجا که اهداف عموماً پذیرفته شده پیشگیری عام و خاص، توسط داده های تجربی تایید نمی شوند، تمام منطق کیفر، در معرض خطر قرار می گیرد. کیفرزدایی (زدودن شاخص سزاده واکنش های اجتماعی) و جرم زدایی (مقابله با برچسب مجرمانه زدن به مشکلات

^۱- گرچه الغا باوران خود را نماینده آرمان های حقوقی می پندارند اما از دغدغه های افکار عمومی نیز دور نمی مانند. با این وجود به نظر می رسد تاثیر افکار عمومی بر نظریات آنان به حدی نیست که منتهی به عوام گرایی کیفری گردد.

^۲- بنابراین الغاگرایان به دنبال حذف کیفرهای بدنی از زرادخانه کیفری هستند. به عقیده ایشان استفاده از کیفرهای بدنام کننده، بازگشت بزهکار به اجتماع را با چالش مواجه می سازد. بر این اساس به نظر می رسد الغا باوران حامی کیفرهای بینابین و یا اجتماع محور باشند.

^۳- گزاره فوق به طور صریح مخالفت این جنبش با رویکردهای سزاده عدالت استحقاقی را نشان می دهد.

^۴- این رویکرد الغا باوران ناشی از رویکردهای جرم شناسی انتقادی است. گرچه نسل اول و دوم جرم شناسی به دنبال یافتن ریشه های ارتکاب جرم است اما جرم شناسی انتقادی علاوه بر ریشه یابی، به نظام جرم انگاری های عدالت کیفری توجه می نماید. این نظریه که به جرم شناسی مارکسیسم نزدیک می شود معتقد است گروه های ثروت- قدرت با لابی های کیفری مانع از آن می شوند که آماج جرم انگاری قرار گیرند. نویسنده در این قسمت، به طور مشخص به جرایم دولتی اشاره می نماید.

مباحثی در علوم جنایی

اجتماعی) راهبردهای بنیادین الغا باوری به شمار می رود. استانی کوهن یکی دیگر از حامیان این جنبش، پنج اقدام ساختارشکن دیگر را به عنوان سیاست های الغاگرایی مطرح می نماید. این اقدامات عبارتند از: حبس زدایی^۱، قضاودایی، طبقه زدایی، قانون زدایی و تخصص زدایی. این عبارات سازنده و مثبت موجب ایجاد این تمایز شده که الغا باوری روش اندیشیدن (روش جایگزین در مبانی مشکلات جرم و کیفر) است یا روش طرز عمل (رویکرد زیربنایی به اصلاح کیفری)؟ تلاش الغاگرایان جهت کیفرزدایی معطوف نظام زندان ها می گردد. این دغدغه ریشه در جنبش زندانیان و رایزنی های کیفری ملهم از مذهب دارد^۲. در اوایل دهه ۸۰ میلادی، مزایا و معایب تدابیر غیر سالب آزادی به مثابه جایگزین های حبس محل توجه قرار گرفت؛ هشدارهایی که علیه پیامدهای گسترش شبکه حبس در تقابل با ارزش بالقوه جایگزین های حبس در پی تضعیف نظام کیفری بود. توجه به این نکته که نوع ضمانت اجراها در پایان زنجیره کیفری شاخص های سزاده و انزواگر خود را تغییر نمی دهد، منتهی به قضاودایی در مراحل ابتدایی می گردد، امری که از پیامدهای بدنام کننده در مرحله محاکمه و اجرای کیفر نیز جلوگیری می نماید. این ایده به واسطه حمایت از منطق دادرسی جایگزین، حاصل می شود که بر اساس آن پاسخ های غیر سزاده از جمله اشکال مختلف پیشگیری اجتماعی بر اساس بسترهای ساختاری جرم، علیه مشکلات اجتماعی ارتقا می یابند. نیلز کریستی و لوک هولسمن، دو تن از حامیان این جنبش حقوقی، با به عاریت گرفتن مفهوم استثمار جهان زیست هابرماس، به جلوه های نوینی از الغاگرایی اشاره می نمایند. گرچه تنش میان جهان زیست و نظام ها^۳ منجر به این نمی شود که این دو نظام عدالت کیفری را به طور کامل نفی نمایند اما ایشان به شدت مخالف استحاله عدالت کیفری به ابزار دولت جهت کنترل جرم هستند. بنابراین ابزارگرایی کیفری موضوعی دیگر در الغا باوری بر اساس اندیشه های هابرماس به شمار می رود. هدف دیگر الغا باوران در ارتباط با پایه گذاری گفتمان مردسالارانه (در نظام عدالت کیفری) است. در نظام های نئولیبرال غربی ارزش هایی چون مراقبت و همدردی^۴ به قلمرو خصوصی افراد واگذار شده و از اجتماع، سیاست و اخلاق استثنا شده است. این اخلاق سیاسی اخیر توسط تفکر انتزاعی به اصطلاح مردانه ای چون حقوق، تکالیف و احترام احاطه شده است که بر تفکرات زنانه ی عینی غلبه دارند. هژمونی رویکردهای انتزاعی (مردانه در قلمرو نظام عدالت کیفری) منجر به اخلاقی می شود که به سوی مردان تمایل دارد؛ درحالی که رویکرد جنسیت محور به سوی زنان گرایش دارد. از اینرو نهضت الغاگرایی دلالت بر الغای

^۱- شکست کیفر سالب آزادی در بازپذیری اجتماعی بزهکار، فرهنگ پذیری از زندان، سرنوشت مبهم فرزندان زندانیان، هزینه بربری زندان و ظهور جنبش های حقوق بشری برخی از دلایل راهبرد حبس زدایی به شمار می رود.

^۲- بر اساس این نظر، زندانی کردن برخی افراد با توجیهات مذهبی و خرافی ارباب کلیسا صورت می گرفت.

^۳- بر اساس نظریه هابرماس دو عرصه مهم در جهان وجود دارد. جهان زیست که عرصه حیات بشری است و صنعت و نظام سرمایه داری که به دنبال کسب سود است. وی معتقد است آثار مخرب صنعت موجب می شود تا حیات بشری به چالش کشیده شود و از آنجا که حیات بشری مهم ترین رویکرد می باشد لذا حفظ حیات بشر بر صنعت ترجیح داده می شود. نویسنده در اینجا با تشبیه نظام عدالت کیفری به صنعت به دنبال آن است تا بیان نماید نظام عدالت کیفری حیات بشری را تهدید می نماید. با این وجود، نویسندگان قائل به الغای نظام عدالت کیفری نمی باشند.

^۴- همدردی و مراقبت به عنوان دو شاخص مهم زنانه، مورد توجه نویسنده قرار گرفته است. حال آنکه دغدغه های زنان به عرصه خصوصی واگذار شده است.

ارزش های نئو لیبرال فردی شده و مرد سالارانه دارد؛ رویکرد مردانه ای که نظام های کیفری بر پایه ی آن شکل گرفته اند.^۱

قضازدایی

تعریف : قضازدایی فرایندی است که به دنبال دورسازی بزهکاران و دیگر افراد درگیر با جرم، از تشریفات نهادی عدالت کیفری و رفاهی است.

وجوه ممیزه : قضازدایی ریشه در نظریه "پنج اقدام ساختارشکن" استانی کوهن در دهه ۶۰ میلادی دارد. گرایش وی بر منطق رسیدگی جایگزین، بر اساس معیارهای زیربنایی راهبرد رفاه کیفری رشد نمود و به طور پیوسته با تدابیری چون حبس زدایی، دولت زدایی و تخصص زدایی همراه گردید. متعاقب این نظریه، قضازدایی به مثابه گرایش غالب در اصلاح عدالت کیفری جوانان ظهور یافت. صرفنظر از رد کامل ضمانت اجرای کیفری، هواداران این نظریه از بهبود تدابیر دور نگاهداری جوانان از دادگاه ها، حبس کیفری و مراقبت های محلی حمایت می نمایند.^۲ هدف اصلی هواداران این نظریه، جابجایی یا به حداقل رساندن ورود جوانان به نظام عدالت کیفری است. این نظریه با انتقاد بر مداخلات الگوی درمان، بر این باور است که خدمات حرفه ای روزافزون، در اصلاح و بازپذیری بزهکاران (جوان) شکست خورده و به لحاظ اخلاقی نیز قابل پذیرش نمی باشند.^۳ مددکاران اجتماعی وظایف خود را بر اساس اصطلاح "ترک کودکان و نوجوانان"، باز تعریف نموده اند. در این فرایند، استدالات نهادهای اجتماعی (به ویژه با چشم انداز برجسب زنی) بر این باور است که فرایندهای دستگیری، محاکمه و محکومیت، پیامدهای بد نام کننده ی بالقوه ای به همراه خواهد داشت. به موازات این بحث، قضازدایی بر اساس خواست "بازگشت به عدالت" توسط رایزنی های عدالت لیبرال شکل گرفت. مرکز ثقل استدالات این ایده، بر این اساس شکل گرفته که تضمینات دادرسی منصفانه به واسطه رشد درمان های فردی، در

^۱- بنابراین به نظر می رسد، رویکردهای فمینیستی یکی دیگر از دغدغه های الغابوران به شمار می رود. حامیان این جنبش به دنبال الغای رویکردهای مردسالارانه در نظام های عدالت کیفری می باشند. جلوه های مختلف جرم شناسی فمینیست رادیکال بر این اعتقاد است که جرم انگاریها، کیفردهی ها، تفسیرها از متون قانون جنایی، نیروهایی استخدام شده در نظام های قضایی و ... در سیطره رویکردهای مردانه قرار دارد. فمینیست های رادیکال به دنبال از بین بردن این هژمونی برآمده اند.

^۲- دلیل توجه راهبردهای قضازدایانه به عدالت جوانان آنست که به دلیل شرایط سنی حاکم بر جوانان، ورود آنان به فرایند کیفری موجب می گردد تا اجتماع به آنان برجسب مجرمانه زند و شرایط خاص جوانی، ممکن است موجب گردد تا هر جوانی در نهاد خود، مجرمیت خویش را بپذیرد.

^۳- این نکته موید شکست تدابیر اصلاح و بازپذیری اجتماعی است. پژوهش های جرم شناسانه دهه ۷۰ میلادی شکست تدابیر بازپذیری را اثبات نمودند. پیام و شعار این تحقیقات و مطالعات، ناکارآمد بودن نظام اصلاح و تربیت بوده است. در سال ۱۹۷۴ در نیویورک، گروهی از محققان اعلام نمودند که با استثنائاتی جزئی و ناچیز، تلاش ها و کوشش ها برای بازپذیری، هیچ گونه تأثیر قابل توجهی بر پیشگیری از تکرار جرم نداشته اند. با ظهور افکار سزاگرایانه در دهه ۷۰ خصوصاً تفکر "هیچ چیز مؤثر نیست" مارتینسون، نظریه گزینش حسابگرانه حیات نوینی یافت. از آن پس، این اندیشه تقویت شد که بزهکار فردی است که بنا به ملاحظه های سودجویانه به فعالیت های مجرمانه روی می آورد و از این رو مستحق کیفر است. اوج این تفکر در کتاب *thinking about crime* ویلسون مشاهده می شود. بر این اساس بزهکار با محاسبه گری و شرارت دست به ارتکاب جرم زده و بر همین اساس مستحق مجازات است. لذا در این دوره شاهد رشد رویکردهای سزاده و بازگشت به نسل اول جرم شناسی می باشیم؛ امری که سیر نوسانی (سینوسی) نظام های عدالت کیفری را نمایان می سازد.

مباحثی در علوم جنایی

عدالت جوانان نادیده گرفته می شود. انتظار آن است که به واسطه استقرار مجدد ارزش های عدالت آیینی و تناسبی و پیش بینی پذیری اجرای قانون، گستره مداخلات کیفری نیز کاهش یابد. حال آنکه استدالات عدالت استحقاقی جهت حمایت از استفاده پلیس از قرارهای بازداشت، خارج از نظام دادگاهی رسمی به مثابه پاسخ متناسب به اشکال خرد قانون شکنی و جرایم ارتكابی توسط اشخاص کمتر سرزنش پذیر (چون افراد سالمند و بیماران) مورد استفاده قرار می گیرد.

ارزیابی: تدابیر قضازدایانه (به ویژه جانشین های رسیدگی های رسمی دادگاه) در اکثر نظام های عدالت جوانان غربی گسترش یافته است. منابع مالی این تدابیر، عموماً توسط دولت تامین شده و توسط مراجع رسمی (جون پلیس) و یا نهاد های جامعه‌ی مورد نظارت و اجرا قرار می گیرند. به دلیل ابهام موجود در تعریف قضازدایی، این مفهوم در بسترهای مختلف و در زمان های متفاوت مورد استفاده قرار گرفته است و در مفاهیم سیاست گذاری و برنامه ریزی معانی مختلفی به خود گرفته است. تناقض آشکارتر در این زمینه، عدم استفاده مداخلات جامعه‌ی در حوزه عدالت جوانان است. قضازدایی ممکن است به مفهوم دور نگاهداری جوانان و بزهکاران کمتر مقصر از حرفه جرم از طریق شناسایی و درمان آنان نیز تبیین گردد. گستره تدابیر پیشگیری از بزهکاری می تواند موجب تورم مازاد در رسیدگی به پرونده های کیفری شود؛ امری که به قاعده سازی بیشتر در زندگی جوانان و خانواده هایشان می انجامد^۱. مخالفان این مفهوم بر این باورند قضازدایی با مبانی نظری کنترل جرم امتزاج می یابد. در آمریکا، برنامه های فراوانی چون اردوگاه های کار که به عنوان تدابیر جایگزین رشد یافته اند، مورد استفاده قرار گرفته اند. این برنامه ها به دنبال انتقال محکومان حبس بلند مدت به خارج از زندان به عنوان تعیین کیفر اختیاری هستند.

^۱-نویسنده در اینجا به طور مشخص به سایش میان تدابیر پیشگیری از جرم و مفاهیم حقوق بشری می پردازد. بر اساس اصول پیشگیرانه، ممکن است برخی از تدابیر احتیاطی در مورد مجرم اعمال گردد. گرچه این ایده در عدالت کیفری مفید و موجب کاهش جرم می گردد اما مخالف حقوق بشر و کرامت ذاتی انسان می باشد. نویسنده معتقد است تدابیر نظام کیفری رسمی موجب نقض حقوق و آزادی های افراد و ورود به حریم خصوصی آنان می گردد.

پیوست شماره ۳

تحلیل دو کتاب «جنایت و مکافات» اثر فئودور داستایفسکی و «داستان پرونده یک قتل» در درس جرم شناسی نظری در دوره دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی دانشگاه شهید بهشتی، در نیم سال دوم تحصیلی ۹۱-۹۰ به عنوان تحقیق کلاسی و در راستای تطبیق نظریه های مختلف جرم شناسی در یک کتاب به پیشنهاد جناب آقای دکتر وحید استاد دانشگاه شهید بهشتی و توسط استاد محترم جناب آقای دکتر نجفی ابرندآبادی تعیین گردید. دانشجویان با بیان نظریه های جرم شناسی مرتبط، بعضاً با ذکر سطور از کتاب و مطابقت آن با نظریه های جرم شناسی این کار را انجام دادند که مشروح آن در هشت قسمت، به شرح ذیل ارائه می شود. لازم است به صورت خلاصه توضیحاتی پیرامون این دو کتاب ذکر شود.

کتاب «**جنایت و مکافات**» اثر فئودور داستایفسکی روایت گر زندگی دانشجوی جوان روسیه قرن نوزدهمی به نام رادیون راسکلنیکف است که به سبب فقدان پول ناچار به ترک دانشگاه می شود. سپس در اثر فقر و تنگدستی و همچنین تحت تأثیر نظریه های اجتماعی خود، به کشتن پیرزن رباخواری دست می زند که بر حسب تصادف به قتل خواهر پیرزن رباخوار نیز می انجامد. در کشمکش بین توجیهات ذهنی و وجدان درونی، سرانجام راسکلنیکف به جنایت خود اعتراف کرده و برای گذراندن دوران مجازات به سیبری تبعید می گردد و به دنبال یک انقلاب درونی چشم به آینده ای روشن می دوزد.

کتاب «**بررسی یک پرونده ی قتل**» که نام اصلی آن «من پییر ریوییر، قاتل مادر، خواهر و برادر خود هستم» در سال ۱۹۸۷ به قلم فیلسوف نامدار فرانسوی «میشل فوکو» نوشته شده است. این کتاب در حقیقت بازگوی واقعیاتی پیرامون یک قتل دهشتناک در سال ۱۸۳۵ در کشور فرانسه می باشد. پییر ریوییر جوانی ۲۰ ساله، اهل روستای «اونه» در ایالت «کالوادوس» فرانسه در تاریخ ۳ ژوئن سال ۱۸۳۵ مرتکب قتل مادر، خواهر و برادر خود می گردد و این کتاب مجموعه ای از اسناد مختلف در ارتباط با این قتل می باشد که از جمله شامل بازجویی های به عمل آمده و پرونده ی جزایی وی، مقالات روزنامه ها، گزارش سالنامه ی بهداشت عمومی و پزشکی قانونی و نیز یادداشت های پییر ریوییر می باشد. اما از نگاه دیگر مطالب این کتاب مجموعاً پرونده ی شخصیت مرتکب این قتل یعنی پییر ریوییر را تشکیل می دهد. بستر تاریخی که این واقعه در آن شکل گرفته است نیز بسیار مهم است. در این سال ما با انقلاب فرانسه تقریباً سی سال فاصله داریم. در این سال ها هنوز فضای جرم شناسی سوسیالیستی وجود دارد. علوم انسانی به معنای علمی و دقیق کلمه هنوز چندان شکل نگرفته است. بیشتر تحلیل ها پیرامون موضوع بیشتر روان شناسی جنایی بوده است تا جامعه شناسی جنایی و کاربرد آموزه های جرم شناختی. خود میشل فوکو نیز در مقدمه کتاب هدف خود را از بررسی این پرونده که در زمان نگارش کتاب سابقه اش به ۱۵۰ سال قبل بر می گردد را بررسی ورود روانپزشکی به حوزه دادرسی و عدالت کیفری می داند.

۱-۳: تحلیل جرم‌شناختی «جنایت و مکافات» اثر فئودور داستایفسکی^۱

الف. مقدمه

جنایت و مکافات نخستین رمان از رمانهای بزرگی است که نام داستایفسکی را در خارج از کشورش بلند آوازه ساخت. قهرمان داستان دانشجوی جوانی است به نام راسکلنیکف که به سبب نداشتن امکانات مالی ناگزیر از ترک دانشگاه شده است. به سبب فقر و افزون بر آن به سبب ملاحظات اعتقادی، به آنجا کشیده میشود که پیرزنینزول خور و خواهر او را میکشد. شخصیت های اصلی رمان عبارتند از:

• Raskolnikov (Rodya) : قهرمان داستان، راسکلنیکف که برای آزمودن فرضیات خود درباره وجدان و طبیعت انسان مرتکب قتل می شود.

• Alyona Ivanovna : پیرزن نزول خور که با خواهرش زندگی می کند و راسکلنیکف او را شپش بی فایده در اجتماع می داند.

• Marmeladov : مارمالادف، کارمند سابق که تمام پول خانواده فقیرش را خرج مشروب کرده است و هنگامی که در اثر تصادف کشته می شود، راسکلنیکف از خانواده وی حمایت می کند.

• Katerina Ivanovna : کاترینا، زنی تحصیل کرده و از خانواده ای اصیل است که بعد از مرگ شوهر اولش با مارمالادف ازدواج می کند. او از بیماری سل رنج می برد و شب و روز برای نجات خانواده از فقر تلاش می کند.

• Sonia : سونیا، دختر مارمالادف که برای رفاه خانواده اش، خودفروشی می کند. راسکلنیکف معصومیت و پاکی او را درک می کند و به اصرار او به قتل اعتراف می کند. سونیا او را در دوران محکومیت حمایت می کند و با عشق او راسکلنیکف دوباره زنده می شود.

• Pulcheria : مادر راسکلنیکف زنی با اعتقادات مذهبی زیاد که حاضر است برای موفقیت پسرش هر کاری را انجام دهد و تمام امیدهای خود را در راسکلنیکف می بیند. او در دوران محکومیت راسکلنیکف از دنیا می رود.

• Dounia : دونیا خواهر راسکلنیکف، دختری فداکار که قصد دارد برای رفاه خانواده و به ویژه برادرش با مردی ثروتمند و مغرور ازدواج کند، سویدریگایلوف چند بار سعی در فریب او دارد اما موفق نمی شود. پس از رفتن راسکلنیکف به سیبری او با رازومیخن ازدواج می کند.

^۱ - تهیه و تنظیم: مرضیه سادات آقامیرسلیم.

مباحثی در علوم جنایی

- **Svidrigailov** : سویدریگایلف، مردی شهوت پرست و مرموز که گاهی دست بخشنده‌ای دارد و سرپرستی یتیمان کاترینا را برعهده می‌گیرد. او اتفاقی اعتراف راسکلنیکف نزد سونیا به قتل را می‌شنود و سعی می‌کند از این موضوع برای به درست آوردن دنیا بهره ببرد.
- **Pyotr Petrovitch Luzhin** : لوژین، وکیل دادگستری و کارمند دولت که قصد ازدواج با دنیا را دارد اما راسکلنیکف از شخصیت او متنفر است و او در دیدار خود با خانواده این را نشان می‌دهد. او برای انتقام سونیا را متهم به دزدی پول هایش می‌کند.
- **Razumihin** : رازومیخن، دوست و هم دانشگاهی راسکلنیکف که فردی نجیب، باهوش و دوست داشتنی است. او در دوران بیماری راسکلنیکف از او حمایت و پرستاری می‌کند و بعداً با دنیا ازدواج می‌کند.
- **Lizaveta Ivanovna** : لیزاوتا، خواهر پیرزن نزول خور که همواره آرام است. او دوست صمیمی سونیا است و به طور تصادفی هنگام قتل پیرزن کشته می‌شود.
- **Porfiry Petrovitch** : پاروفیری، بازپرس ویژه قتل که با بسیاری از نظریات جدید جرم‌شناسی آشناست، او روش‌های متعدد روانشناسی را برای به دام انداختن راسکلنیکف به کار می‌برد تا سرانجام او را وادار به اعتراف کند.
- **Nikolay** : کارگر نقاش ساختمان محل سکونت پیرزن که پس از پیدا کردن قسمتی از اموال پیرزن مظنون اصلی قتل می‌شود و تحت تاثیر تفکرات مذهبی شدید، به جنایت نکرده اعتراف می‌کند.

ب. تحلیل جرم‌شناختی

۱. نظریه آرمانهای اجتماعی و ابرمرد

بخش اساسی رمان که همه حوادث به آن گره می‌خورد مبتنی بر پیچیدگی انگیزه‌هایی است که این جنایت را به بار می‌آورد. روح راسکلنیکف مانند آینه‌ایست که عوامل اصلی آشوبهایی را که مشخصه عصر او و سرزمین او بود، منعکس میکند. این عوامل ناشی از آرمانهای اجتماعی مارکس و نظریه «ابرمرد» نیچه و نیز عرفان مسیحایی انکار نفسی بود که داستایفسکی در روح ملت روس احساس میکرد.

دو اندیشه آزار دهنده در روح راسکلنیکف، پیوسته یکی جانشین دیگری می‌شود: یکی کار نیکی است که او می‌تواند با پولی انجام دهد که پیرزن نزول خور پنهان کرده و آن را از تیره بختانی دزدیده است که از روی ناچاری به او متوسل شده‌اند و دیگری قدرت تصاحب این پول است به هر وسیله ممکن و صرف آن در راه عادلانه‌ترین مقاصد. قدرتی که متعلقه روحهای برتر و فارغ از هرگونه اخلاق قراردادی است. این دو نظریه متضاد یکدیگرند؛ یکی متوجه

مباحثی در علوم جنایی

آرمانی بشردوستانه است و دیگری متوجه نظریه «ابرمرد» است که انسانها را به دو گروه تقسیم میکند: مردمان عادی و «برگزیدگان». با این همه، به نظر راسکلنیکف، می‌توان این تضاد را با جنایت از میان برداشت.

راسکلنیکف با نمونه‌هایی که از همه جهات مؤید احساسات درونی او هستند خود را در این اندیشه راسخ می‌یابد. در حقیقت، از ازدواج شرم‌آوری آگاه می‌شود که خواهر، برای اینکه بتواند به او یاری دهد و آرامش مادرش را در روزگار پیری تأمین کند، به آن تن داده است. بنابراین، قتل پیرزن نزول خور خواهد توانست روح شریفی را از بدبختی نجات دهد؛ همچنین به یک دلیل تاریخی هم در تأیید نظریه خود درباره «برگزیدگان» توسل می‌جوید. موفقیت ناپلئون از روزی آغاز شد که امپراتور آینده برای دفاع از قانون اساسی، جمعیت بیدفاعی را به رگبار گلوله بست. او چنین نتیجه می‌گیرد که فقط کسی که می‌تواند صاحب استقلال روحی کامل باشد شایسته کارهای بزرگ است. این استقلال، افزون بر اینکه او را به مقامی برتر از عامه مردمان می‌رساند، به او امکان می‌دهد تا زندگی مردم را در دست خود بگیرد و کسانی را که برای اهداف عالیت‌ر ناتوان یا زیان‌آور هستند، قربانی کند.

از این رو، راسکلنیکف نقشه خود را با خونسردی کسی که خیال را واقعیت می‌پندارد طراحی و اجرا می‌کند و خسته از کوشش بی‌ثمری که به کار برده، محل جنایت را با غنیمت ناچیزی ترک می‌کند. از همان لحظه در عمق وجود خود احساس می‌کند که شکست خورده و پولی که ربوده است حتی برای برآوردن اندکی از آرمان عدالتخواهی او کفایت نمی‌کند و اعصاب لرزان او حکایت از آن دارد که استقلال اخلاقی یعنی فضیلت اساسی روحهای برگزیده را به دست نیاورده است.

۲. وضعیت پیش جنایی

راسکلنیکف؛ شخصیت اصلی جنایت و مکافات، جوانی قوی، باهوش و دانشجوی رشته حقوق است که به دلیل فقیر شدید مجبور به ترک دانشگاه شده و حتی قادر به فراهم کردن خوراک و پوشاک و اجاره بهای اتاقش نیست. لذاست که از ظلم و بی‌عدالتی اجتماع به تنگ آمده و در جستجوی علت این همه نادرستی که در حق وی روا داشته شده، قوانین اجتماع را رد می‌کند و دست به جنایت می‌زند.

به دلیل آنکه عمل جنایی نوعی پاسخ به وضعی معین محسوب می‌شود، شناخت «وضعیت پیش جنایی» در توضیح عمل مجرمانه ضروری به نظر می‌رسد. وضعیت پیش جنایی مجموعه اوضاع و احوال خارج از شخصیت بزهکار است که مقدم بر عمل مجرمانه است و سبب تدارک آن می‌شود. در هر وضعیت دو عنصر را اساسی را باید تشخیص داد: ۱.۱. واقعه اصلی یا رشته وقایعی که نقشه جنایی را در ذهن بزهکار پدید می‌آورد:

در جنایت و مکافات؛ فشار فقر و نداری، ترس و ناراحتی شدید از مواجهه با طلبکاران، رشد احساس کینه، دشمنی، نفرت و انزجار از شرایط حاکم بر محل زندگی، راسکلنیکف را به سمت ارتکاب جنایت سوق می‌دهد.

۱.۲. اوضاع و احوال به اجرا گذاشتن نقشه جنایی که بی‌شک تاثیر آنها در فعلیت یافتن عمل مجرمانه قطعی است و نقشی تعیین کننده دارد:

مباحثی در علوم جنایی

طبق روایت جنایت و مکافات، راسکلنیکف محاسبه دقیقی قبل از ارتکاب جرم انجام می دهد، همه شرایط و اوضاع و احوال را می آزماید و بارها نقشه خود را در ذهن مرور می کند. فرد مورد نظر وی پیرزنی است که ساعتهای طولانی در منزل تنهاست و مبالغ کلانی پول نقد، طلا و جواهر و کالاهای ارزشمند را در منزل نگهداری می کند و مسیر خانه وی را می توان بدون جلب توجه و یا مزاحمت کسی پیمود و به مقصود رسید.

لذا هنگامی که راسکلنیکف از محاسبات خود اطمینان حاصل می کند و مطلع می شود که در روز و ساعتی معین وی در منزل تنهاست نقشه خود را عملی می کند. وضعیت پیش جنایی را در این حالت شاید بتوان از نوع «غیرمخصوص یا بی شکل» در طبقه بندی کین برگ دانست که به موجب آن باید در جستجوی موقعیت مناسب برای ارتکاب جرم بر آمد و برنامه ریزی کرد و مقدمات کار را فراهم نمود.

۳. پیشگیری وضعی

با توجه به آنچه در بحث از وضعیت پیش جنایی مطرح شد؛ مناسب است که به «جرمشناسی پیشگیرانه» و تدابیر آن بویژه در عرصه پیشگیری وضعی اشاره ای داشت که اوضاع و احوال مساعد برای ارتکاب جرم را از سوی فردی که برای عمل مجرمانه دست به محاسبه دقیقی می زند، دشوار ساخته و او را منصرف می کند.

۴. جرم و شرایط اقتصادی

جنایت و مکافات؛ شرح حال مردم محروم و واخورده ایست که فقط به فکر بهبود وضع مادی خود هستند و اجتماع جز رنج و محنت بر آنها تحمیل نمی کند. در این اثر با شخصیت های متعددی رو به رو هستیم که در نتیجه فقر و شرایط اقتصادی مرتکب جرم می شوند مانند شخصیت اصلی که مرتکب قتل و سرقت می شود، سونیا که به دلیل فقر خانواده و اعتیاد پدر و برای رفع مایحتاج روزانه و تحت تاثیر این باور که یک دختر فقیر و نجیب نمی تواند شرافتمندانه پول زیادی به دست آورد، اقدام به خودفروشی می کند و از محل زندگی خود طرد می شود. همچنین دنیا خواهر راسکلنیکف که برای نجات خانواده از فقر تصمیم به ازدواج با مردی ثروتمند دارد و راسکلنیکف تصمیم او را همانند اقدام سونیا پست می داند.

بحث های مربوط به به پیامدهای نامطلوب فقر و وضعیت تاسف بار فقیران به روزگار باستان باز می گردد و منشا پژوهش های بسیاری درباره «ارتباط میان جرم و شرایط اقتصادی» شده است که از آن جمله می توان به تلاش های کتله و گری برای نشان دادن ارتباط میان فقر و جرم اشاره کرد. البته لازم به ذکر است که نتایج این پژوهش ها گاه با هم ناسازگار بوده و تفسیر آنها را با مشکلاتی مواجه کرده است. اما به طور قطع و یقین فقر و نابرابری با جرم بویژه جرایم خشن همبستگی دارد ولی اینکه آیا فقر علت جرم است یا خیر بحث دیگریست. چنانچه سامپسون و لاریتسن پس از بررسی های متعدد به این نتیجه رسیدند که همبستگی مثبت میان برخی سنجه های فقر محلی و خشونت بویژه قتل وجود دارد اما فقر به تنهایی علت جرم نیست.

۵. نظریه های انتخاب عقلانی

در تحلیل نخستین جنایت راسکلنیکف یعنی قتل پیرزن نزول خور و نه قتل خواهرش که در واقع اقدامی تصادفی، هیجانی و بدون سبق تصمیم بود، مناسب است که به «نظریه های انتخاب عقلانی» نیز اشاره شود. در این نظریه ها مجرم به عنوان انسانی محاسبه گر، مقتصد و معقول ترسیم می شود که مزایا و معایب عملش را می سنجد، بهترین شرایط و وسایل را برای ارتکاب جرم انتخاب می کند، هزینه های ارتکاب جرم را بررسی می کند و سپس تصمیم گیری می نماید. ویژگی دیگر این نظریه ها مطالعه بزهکاری از منظر بزه دیده است به این معنا که بزه دیده چه ویژگی هایی داشته که هدف بزه قرار گرفته است. لذا بخش عمده ای از محاسبه بزهکار بر اساس موقعیت، سن، شغل و هویت اجتماعی بزه دیده است.

چنانچه در جنایت و مکافات نیز راسکلنیکف دست به چنین محاسباتی می زند و با وجود احساس شرم و نفرت از فکر ارتکاب جرم که گاه به سراغ او می آید، خود را متقاعد می کند که عملش جنایت نیست. حتی پس از جنایت نیز نمی خواهد اعتراف کند که شکست خورده است. او می داند که نتیجه از مقدمات فراتر رفته است و اشتباه دردناکی را در خود نهفته دارد ولی بر درستی اقدام خود پافشاری می کند.

۶. فنون خنثی سازی

یکی از راه های اصلی «خنثی سازی» که در جنایت و مکافات قابل تامل است، انکار وجود بزه دیده و قربانی است. به بیان دیگر، حتی اگر بزهکار مسئولیت رفتار مجرمانه خود و آثار ناشی از آن را بپذیرد، ممکن است در شرایطی جایگاه بزه دیده را به شخصی که سزاوار تحمل آسیب و خسارت است تغییر دهد و ادعا کند که آسیب و خسارت وارد شده حقیقی نیست بلکه شیوه ای از انتقام یا مجازات منصفانه است.

راسکلنیکف نیز خود را محق می داند که دست به قتل پیرزن نزول خور زند، زیرا او شپشی بی فایده در اجتماع است که باید از میان برود تا بسیاری از شر او راحت شوند، خود او نیز با ثروت پیرزن از فقر نجات یابد و بتواند به اعضای خانواده و دیگر نیازمندان کمک کند.

۷. سزاگرایی

سزا دادن و چشاندن درد و رنج مجازات به بزهکار از اهداف سنتی اعمال مجازات هاست. دروکیم کیفر را مکافات می داند که ناظر به گذشته فرد است. راسکلنیکف همواره با این اندیشه در جدال است که سرانجام با چشیدن رنج کیفر، به مکافات عمل ناشایست خود خواهد رسید و وجدان آگاهش بارها وی را به سمت اعتراف به گناه سوق می دهد تا شاید از آلودگی پاک شود. این باور در آموزه های دینی نیز وجود دارد که لوح فرد پس از تحمل کیفر پاک می شود.

۸. اختیار و آزادی اراده

مکاتب کیفری در مورد مبنای «عنصر روانی جرم» دیدگاههای مختلفی دارند؛ باین حال همه مکاتب به لزوم عنصر روانی جرم، معتقد هستند.

مکتب نئوکلاسیک که اساس مجازات را بر مبنای اختیار و آزادی انسان استوار میکند و مکتب تحقیقی که جرم را از لحاظ خطرناکی فاعل آن قابل مجازات میداند؛ عنصر معنوی را یکی از عناصر ضروری جرم دانسته اند که بدون آن جرم تحقق پیدا نمیکند.

مکتب کلاسیک طرفدار اختیار و آزادی اراده و اصل قانونی بودن جرائم و مجازاتهاست و از نظر این مکتب مبنای عنصر روانی همان آزادی اراده است.

مکتب تحقیقی که قائل به مجبور بودن انسان و طرفدار جایگزینی اقدامات تامینی و تربیتی به جای کیفر و مجازات است، عنصر روانی را همان حالت خطرناک مجرمین تلقی می کند و نه قصد مجرمانه یا آزادی اراده. به همین علت پیروان مکتب تحقیقی باور داشتند که میزان واکنش های اجتماعی در مورد افراد باید متناسب با این حالت خطرناک باشد نه عمد و اراده مجرمانه.

دیگر مکاتب حقوق جزا یعنی مکتب دفاع اجتماعی نوین و مکتب نئوکلاسیک نیز مبنای عنصر روانی و مسئولیت را آگاهی و شعور انسان به نتایج اعمال ارتكابی دانسته اند. این مکاتب بدون آنکه خود را مقید به قبول نظریه اولیه مکتب کلاسیک در مورد آزادی اراده یا تابع نظریه اجبار مکتب تحقیقی قلمداد نمایند، معتقدند که همان آگاهی و شعور انسان به نتایج اعمال ارتكابی کافی است که کسی از جهت قانونی مسئول رفتارش شناخته شود.

داستایفسکی نیز در آثار خود نوعی دوگانگی در شخصیت انسانی را مطرح و ثابت می کند که در هر فرد هم گوهر نیکی هست و هم تخم بدی؛ و انسان به اختیار و چگونگی اوضاع و احوال، یکی از این دو را بیشتر در خود می پروراند. این امر بی شک دلیل اعتقاد نویسنده به آزادی عمل و اختیار است، و به این دلیل انسان آزاد باید به مکافات بدی های خود برسد. اما اختیار بدی و تحمل مصائب آن و رسیدن به رستگاری فقط سهم اشخاصی قوی چون راسکلنیکف است که تحمل رنج و عذاب را داشته باشند.

۹. بازپروری و اصلاح و درمان

در باب نقش مجازات بر «بازپروری و اصلاح و درمان» بزهکار می توان گفت امید به بازپروری شرورترین و پست ترین جنایتکاران که بهترین نوید سعادت برای گناهکاران است، در آثار داستایفسکی به وضوح دریافت می شود.

شخصیت اصلی جنایت و مکافات به تجربه در می یابد که ارتكاب قتل آسان است اما برای تحمل آن نیروی روحی قویتر از نیروی جسمی لازم است و سرانجام تعادل روحی را برهم زده و انسان درهم می شکند حتی اگر این باور وجود داشته باشد که جنایتی رخ نداده و عمل اشتباهی بیش نبوده است. تحول افکار، عذاب های روحی، کاوش های درونی و محکومیت های نهانی به مراتب از مجازات های ظاهری که قانون و اجتماع تحمیل میکنند، دشوارتر و موثرتر است تا حدی که بارها سعی می کند به عمل خود اعتراف و یا خودکشی کرده و از این عذاب آسوده گردد. آنچه تحمل مجازات

مباحثی در علوم جنایی

قانونی را که البته متناسب با شخصیت و وضعیت او تخفیف یافته، برای راسکلنیکف آسان می کند؛ امید به زندگی، عشق و اعتقادات مذهبی است که به نظر می رسد اگر از ابتدا در زندگی او پر رنگ بود هرگز مرتکب جرم نمی شد.

ج. نتیجه

جنایت و مکافات بیش از هر کتاب دیگری کالبد شکافی روان آدمی است، توصیف صحنه های درگیری یک مجرم با وجدان خودش باورنکردنی است و هیچکس نمی تواند مانند داستایفسکی روحی گناهکار را چنین به تصویر بکشد. جنایت و مکافات رمانی است هنری که پس از بازگشت داستایفسکی از سیبری و تجربیات بسیار تلخ، نگاشته شد. در این رمان زندگی پر ابهت اعیان و اشراف مورد بحث نیست. بلکه زشتیها و پلیدیهای شهری بزرگ مطرح است که با تمام امکانات آن نمایش داده می شود. قهرمانان این رمان همه از میان شکست خوردگان مغموم اجتماع هستند که در بعضی شرارت و بدی و در برخی نیکی و پاکی غلبه دارد و شروران برای اثبات وجود خود بیشتر به کارهای ناشایست و عصیان می پردازند.

۲-۳: تحلیل جرم شناختی «بررسی یک پرونده قتل» اثر میشل فوکو^۱

الف. مقدمه

در ۳ ژوئن سال ۱۳۵۸ میلادی جنایتی در روستای اونه واقع در ایالت کالوادوس فرانسه اتفاق افتاد. یک جوان بیست ساله روستایی ۲۰ ساله به نام پییر ریوییر با داس مادر باردار، خواهر و برادر کوچکش را کشت. اقدامات دستگاه قضایی فرانسه برای تحقیقات، دستگیری، محاکمه و مجازات متهم و نیز نقش روزنامه ها کیفیتی اعجاب انگیز دارد. از ظاهر قضیه این طور استنباط میشد که این امر جنایتی است مانند سایر جنایات اما میشل فوکو، فیلسوف و نویسنده نامدار معاصر فرانسوی و استاد کلژدوفرانس و همکارانش چنین فکر نمی کردند. از این رو طی یکسال، با مطالعه پرونده و تمام اسناد و مدارک مربوط به آن، تصمیم گرفتند همه آن ها را به صورت کتابی منتشر و در پایان کتاب نتیجه تحقیقات و بررسی های خود را، از جنبه های مختلف، به صورت مقالاتی متعدد بازگو کنند.

ب. تحلیل جرم شناختی

آنچه به بیان مولف کتاب پرونده پییر ریوییر را متمایز می کند و مورد توجه قرار می دهد، مطالعه تاریخ دخالت علمی مانند روانشناسی و روانپزشکی در امر دادرسی جزایی است و اهمیت پرونده نیز از آن جهت است که شخصی که به عقیده بسیاری از مردم دیوانه است به مرگ محکوم شده و سپس تقاضای عفو او پذیرفته می شود اما در نهایت خودکشی می کند. نقش اصلی را نیز در این وضعیت، یادداشت های خود متهم دارد که ابتدا به عنوان دلیل عاقل بودنش مورد استفاده قرار گرفت و سپس به عنوان سند فقدان عقل او مطرح و موجب عفو و تبدیل مجازاتش به حبس ابد شد.

^۱ - تهیه و تنظیم: مرضیه سادات آقامیرسلیم.

مباحثی در علوم جنایی

این یادداشت ها در حدود ۵۰ صفحه و از دو بخش تشکیل شده است: یک بخش پیرامون رابطه مادر و پدرش و بخش دیگر تجزیه و تحلیل رفتار و روحیات خودش.

به نظر می رسد که مطالعه شخصیت پییر ریوییر در این پرونده عوامل ارتکاب قتل را روشن می سازد. نظریه هایی که در پیشرفت جرم شناسی موثرند و طبیعت، رفتار، شخصیت و واکنش متقابل فرد و محیط را برای شناختن عوامل بزهکاری بررسی می کنند، دارای سه جهت گیری اصلی هستند: زیست شناختی، جامعه شناختی و روانشناختی که بویژه در پرونده پییر ریوییر عوامل زیستی و روانی بزهکاری اهمیت خاصی پیدا می کند. البته نظریه هایی که در اینباره بررسی می شود نسبت به تاریخ وقوع جنایت جدیدتر هستند ولی باید گفت که در واقع بررسی پرونده هایی از این قبیل جرقه چنان نظریاتی را در ذهن اندیشمندان روشن کرده است.

۱. نظریه های وراثت

جنون ادواری و ضعف قوای دماغی عامل اساسی ارتکاب جرم در پرونده پییر ریوییر است. هر چند پزشک متخصص دکتر واسل در معاینات اولیه خود او صحت عقل و هوش وی را تایید می کند اما به زودی آشکار می شود که وی از کودکی به ضعف قوای دماغی مبتلا بوده است و علت این امر ارثی است که محیط خانوادگی و شرایط زندگی نیز آن را تشدید کرده است، لذا بازگشت عقل پس از ارتکاب جرم دوامی ندارد و در اثر ضربه روحی است. از این رو تردیدی در خطرناک بودنش نیست و باید در موسسات درمانی نگهداری شود.

تبیین رفتار انسان برحسب وراثت به روزگار باستان برمی گردد و حاکی از آن است که کودکان در ظاهر، منش و خلق و خو به والدین خود شباهت دارند. «نظریه های وراثت» در حدود سال ۱۸۵۰ بوجود آمدند و طی ۵۰ سال بعد توسعه یافتند. در این زمینه می توان به مطالعات فرانسیس گالتون و چارلز گورینگ اشاره کرد که همبستگی میان عوامل ارثی و بزهکاری را برقرار نمودند و بویژه ارتباط میان بهره هوشی و توانایی هایی عقلی با ارتکاب جرم مورد بررسی قرار گرفت.

در این پرونده نیز مشاهده می شود که از یک سو ویژگی های روحی و رفتاری عجیب، غیرمعمول و حتی خطرناک پییر ریوییر که موجب شده بود از سوی دیگران دیوانه خوانده شود، میان دیگر اعضای خانواده مادری بی سابقه نیست. حتی خلق و خوی خشن و نامتعادل، آزار و اذیت های مادر و بی اعتنائی او نسبت به مرگ فرزندش، حکایت از نوعی جنون دارد. از سوی دیگر، پایین بودن بهره هوشی، شکست تحصیلی را در پی داشته است که آن هم به نوبه خود موجب طرد شدن، کمبودهای فراوان و اختلال های عاطفی و در نهایت اختلال رفتاری و ارتکاب جرم می شود.

۲. محیط و شرایط زندگی

با وجود کاستی هایی که در نظریه های وراثت وجود دارد، باید به این نکته اشاره کرد که گورینگ برخلاف همقطاران خود که جرم را یا معلول محیط می دانستند یا وراثت، وی این مساله را به عنوان یک اصل مطرح کرد که جرم می تواند نتیجه میان کنش این دو باشد. در پرونده پییر ریوییر نیز حساسیت عامل محیطی و شرایط زندگی قابل توجه است. دیگران همواره او را به دلیل رفتار عجیب و غریبش مورد تحقیر و تمسخر و ریشخند قرار می دادند و دیوانه می خواندند

مباحثی در علوم جنایی

و پییر گمان می کرد که حتما استحقاق این همه تحقیر را دارد اما بعدها سعی کرد با تحقیر و تهدید و ترساندن آنها که تحقیرش می کردند، خود را تسلی دهد و اگر نمی توانست از کسی انتقام بگیرد از حیوانات انتقام می گرفت.

۳. نظریه برچسب زنی

عامل محیطی و شرایط زندگی در ارتکاب بزهکاری همان است که در «نظریه برچسب زنی» نیز مورد توجه قرار گرفته است. به بیان دیگر، واکنش جامعه نسبت به انحراف، برای رفتارهای آتی شخص دارای پیامدهایی است به این صورت که وقتی یک فرد از سوی دیگران در قالب خاصی توصیف می شود، در نتیجه فشار اجتماعی به تغییر ادراک از خویشتن و رفتار خود دست می زند تا با آن تعریف هماهنگ شود. نظریه برچسب زنی ابتدا توسط اریکسون در ۱۹۶۲ مطرح شد و بعدها توسط شف، آجیتون، ایلپوت، گیبز ۱۹۷۴، کلین ۱۹۸۶ و دیگران توسعه یافت.

۴. نظریه پیشگویی خودکامبخش

نظریه برچسب زنی که از جامعه‌شناسی مشتق شده با نظریه «پیشگویی خودکامبخش» در روانشناسی منطبق است که بیان می دارد؛ پیشگویی درست از آب در می آید وقتی که از قبل پیش بینی و مقدماتش فراهم شده باشد، مانند معلمی که اعتقاد دارد دانش آموزی کم هوش و بی استعداد است، لذا وقت و توجه کمتری صرف او می کند و در نتیجه موجب بی انگیزگی، عدم تلاش و عملکرد ضعیف او شده و پیشگویی معلم اثبات می شود.

پژوهش های متعددی درباره نقش پیشگویی و همبستگی آن با بزهکاری انجام شده است. مانند گزارش جاهودا در ۱۹۵۴ پیرامون آداب و رسوم مردم آفریقای غربی که پسران را بر اساس روز تولد نامگذاری می کنند و معتقدند نام و روز تولد، مشخص کننده خلق و خوی فرد است. به عنوان مثال متولدین روز دوشنبه آرام و ملایم و متولدین روز چهارشنبه خشن و پرخاشگر هستند. جاهودا با بررسی گزارشات پلیس مشاهده کرد که تعداد بسیاری از دستگیرشدگان و زندانیان متولدین روز چهارشنبه هستند و نتیجه گیری کرد که چگونه تلقی و باورهای مردم بر الگوهای رفتاری افراد اثر می گذارد.

۵. حالت خطرناک

همچنین براساس شاخص های زیستی، روانی و اجتماعی در پرونده پییر ریوییر می توان «حالت خطرناک» را بررسی نمود. این حالت با استفاده از مدل شخصیت جنایی ژان پیناتل که ترکیبی از استعداد و ظرفیت مجرمانه و میزان سازش پذیری فرد است قابل تشخیص است. درباره پییر ریوییر به نظر می رسد استعداد مجرمانه او پایین و سازش پذیری نیز پایین باشد، لذاست که ارتکاب جنایت از سوی او به سهولت تشخیص داده شد.

۶. فنون خنثی سازی

یکی از راه های اصلی «خنثی سازی» که در پرونده پییر ریوییر قابل تامل است، انکار وجود بزه دیده و قربانی است. به بیان دیگر، حتی اگر بزهکار مسئولیت رفتار مجرمانه خود و آثار ناشی از آن را بپذیرد، ممکن است در شرایطی جایگاه بزه دیده را به شخصی که سزاوار تحمل آسیب و خسارت است تغییر دهد و ادعا کند که آسیب و خسارت وارد شده حقیقی نیست بلکه شیوه ای از انتقام یا مجازات منصفانه است.

مباحثی در علوم جنایی

در پرونده پییر ریوییر نیز قاتل شاهد اذیت و آزار فراوان پدر از سوی مادر بوده است و لذا یکی از دلایل مهم ارتکاب جنایت را نجات پدرش از بدبختی می داند. مادرش را می کشد چون پدرش را اذیت می کرد، خواهرش را می کشد چون با مادرش در آزار پدر متحد بود و برادرش را می کشد چون آن دو را دوست داشت! او حتی علت قتل را فرمان پروردگار و گناهکار بودن مقتولان عنوان کرد و یا خود را مانند قهرمانی تاریخی می دید که برای نجات پدرش جان خود را فدا میکند، همچنین میخواست ناتوانی دستگاه عدالت را در احقاق حق مظلومان نشان دهد. به همین دلیل است از مدت ها قبل فکر جنایت را در سر داشت، پس از جنایت نیز ترس و پشیمانی در او مشاهده نمی شد، در زندان اشتباهی خوبی داشت و راحت می خوابید.

۷. بزهکار مادرزاد

همچنین توجه خاص به وضع ظاهری، عادات رفتاری خاص و ویژگی های جسمی پییر ریوییر از سوی دست اندرکاران نظام عدالت کیفری در این پرونده، «نظریه بزهکار مادرزاد» سزار لومبروزو را تداعی می کند؛ مشخصه های جسمی او مانند ضعیف الجثه بودن، پشانی کوتاه، ابروهای پر پشت و مورب، راه رفتن غیرعادی، نگاه کردن یکپوری با سرخم و ویژگی های رفتاری مانند کم حرف بودن، گوشه گیری و گریز از اجتماع، لجبازی، بی رحمی، احساس نفرت و خشونت نسبت به اعضای خانواده بویژه زن ها، همسالان، حیوانات.

لومبروزو با تاثیر گرفتن از دیدگاه هایچارلزداروین (۸۸۲-۸۰۹) پیرامون تکامل تدریجی انسان و تبدیل شدن گام به گام وی از اجداد نابهنجار به فرد بهنجار امروزی، بیان کرد که انسان بزهکار به صورت بالفطره ومادرزادی، جنایتکار به دنیا می آید و در مراحل اولیه تکامل خویش باز می ماند. پس از آن وی به مقایسه ظاهر افراد جنایتکار با انسانهای وحشی اولیه پرداخت و به این نتیجه رسید که هر دو دسته دارای حرکات غیرعادی و ناگهانی بوده، فاقد عواطف لطیف هستند و ناگزیر به خشونت و ارتکاب جرم روی می آورند.

ج. نتیجه

پرونده جنایت پییر ریوییر، چه از جهت رابطه دستگاه قضایی با پزشکی قانونی، روانپزشکی و روانشناسی و چه از جهت اعمال کیفیات مخففه، که در آن زمان به تازگی درقانون فرانسه پذیرفته شده بود، همواره درخور توجه بوده است. بنابراین مناسب است مطالعات عمیق تری پیرامون آن انجام و نتایج آن بررسی ها منتشر شود. این امر افزون بر آگاهی نسبت به تاریخ تعامل روانپزشکی و روانشناسی با دادرسی جزایی و نحوه اعمال کیفیات مخففه باعث خواهد شد که مخاطبان اعم از اندیشمندان و دانشجویان و عامه مردم، به نحوه رسیدگی دستگاه قضائی در حدود ۲۰۰ سال پیش پی ببرند و آنرا با زمان کنونی، چه در فرانسه و چه در ایران، مقایسه کنند.

۳-۳: تحلیل جرم شناختی کتاب «جنایت و مکافات»، اثر «فئودور داستایفسکی»

خلاصه داستان و نحوه تحلیل جرم شناختی کتاب «جنایت و مکافات»^۱

کتاب «جنایت و مکافات» اثر فئودور داستایفسکی روایت گر زندگی دانشجوی جوان روسیه قرن نوزدهمی به نام رادیون راسکلینکف است که به سبب فقدان پول ناچار به ترک دانشگاه می شود. سپس در اثر فقر و تنگدستی و همچنین تحت تأثیر نظریه های اجتماعی خود، به کشتن پیرزن رباخواری دست می زند که بر حسب تصادف به قتل خواهر پیرزن رباخوار نیز می انجامد. در کشمکش بین توجیهات ذهنی و وجدان درونی، سرانجام راسکلینکف به جنایت خود اعتراف کرده و برای گذراندن دوران مجازات به سیبری تبعید می گردد و به دنبال یک انقلاب درونی چشم به آینده ای روشن می دوزد.

برخی از شخصیت های اصلی رمان به شرح ذیل هستند:

- (۱) رادیون راسکلینکف (Radion Raskolnikof): قهرمان داستان که مرتکب قتل می شود.
- (۲) آلینا ایوانوفا (Alina Ivanovna): پیرزن رباخوار که با خواهرش زندگی می کند و راسکلینکف او را شپش بی فایده در اجتماع دانسته و سرانجام او را به قتل می رساند.
- (۳) مارمالادف (Marmaladof): کارمند سابق که تمام پول خانواده فقیرش را خرج مشروب کرده است.
- (۴) سونیا (Sonia): دختر مارمالادف که برای رفاه خانواده اش خودفروشی می کند. راسکلینکف معصومیت و پاکی او را در می یابد و به اصرار او به قتل اعتراف می کند. سونیا، راسکلینکف را در دوران محکومیت حمایت می کند و با عشق او راسکلینکف دوباره زنده می شود.
- (۵) دونیا (Dounia): خواهر راسکلینکف که پس از رفتن وی به سیبری با رازومیخین ازدواج می کند.
- (۶) رازومیخین (Razoumikhin): دوست و هم دانشگاهی راسکلینکف که فردی نجیب، با هوش و دوست داشتنی است. او در دوران بیماری راسکلینکف از او حمایت و پرستاری می کند و بعداً با دونیا ازدواج می کند.
- (۷) پارفیری پتروویچ (Porfiri Petrovitch): سر باز پرس قتل و مسئول رسیدگی به پرونده قتل پیرزن رباخوار. در تحلیل جرم شناختی کتاب «جنایت و مکافات» ابتدائاً یک نظریه جرم شناختی ارائه گشته و سپس کوشیده شده با آوردن مستندات از کتاب، تطبیق آن نظریه با محتوای کتاب توجیه شود.

تحلیل جرم شناختی کتاب «جنایت و مکافات» اثر «فئودور داستایفسکی»

(۱) نظریه رابرت مرتون (نظریه فشار به معنای خاص یا نظریه اهداف و وسایل):

رابرت مرتون و به طور کلی نظریه های فشار بر این اعتقاد هستند که انسان ذاتاً منحرف نیست، بلکه در اثر فشار به سوی ارتکاب جرم کشیده می شود. فشار ناشی از آمال و آرزوها از یک سو و عدم امکان دستیابی به آن ها از طرق قانونی از سوی دیگر. رابرت مرتون تنش ناشی از شکاف بین آمال و آرزوهای قانونی و وسایل دستیابی به آن را تئوری فشار می

^۱ - تهیه و تنظیم: یاسمن سعیدی نژاد.

مباحثی در علوم جنایی

نامند. مرتون معتقد است در هر جامعه ای اهداف تعریف شده ای وجود دارد که اعضای جامعه برای دستیابی به آن تشویق می شوند مثل ثروت ، موفقیت تحصیلی و ... از سوی دیگر جامعه ابزار مشروعی را برای رسیدن به آن اهداف در اختیار افراد خود می گذارد و وسایل مشروع را برای رسیدن به آن اهداف ترویج می کند مثل کار ، کوشش ، اخلاق ، تقوا و ... اما ممکن است در جامعه ای بین اهداف توصیه شده و ابزاری که عملاً در اختیار افراد قرار می گیرد توازنی وجود نداشته باشد. در جامعه روسیه ی تزاری که در کتاب توصیف شده (خاصاً سن پترزبورگ) یکی از اهداف مشروع توصیف شده از سوی جامعه رسیدن به ثروت است ، دیگری موفقیت تحصیلی و ... افراد تشویق می شوند با تلاش به آن اهداف برسند اما در عمل ، با توجه به نابرابری های اقتصادی و اجتماعی گسترده جامعه پیش از انقلاب روسیه ، همه نمی توانند به آن اهداف برسند و نوعی بی هنجاری در جامعه به وجود آمده است. همان گونه که مرتون تأکید می کند این شکاف بین وسایل و آن هدف ، باعث واکنش های مختلفی در افراد می شود و واکنش همه افراد به این شکاف یکسان نیست. این حقیقت در کتاب داستایوفسکی به خوبی نشان داده شده است. قهرمان داستان جوان با استعدادی به نام « راسکلینکف » است که از شهرستان برای ادامه تحصیل به سن پترزبورگ آمده و در دانشکده حقوق در حال تحصیل بوده ، اما به علت فقر شدیدی که گریبانگیر وی و خانواده اش است ، ناچاراً دانشکده را ترک کرده است و در وضعیت مالی بسیار نامطلوبی به سر می برد و تمام هدفش این است که علاوه بر این که به دانشکده بازگردد ، به خواهر و مادر خودش هم که در فقر مطلق به سر می برند و به همین دلیل دچار دردسر شده اند کمک نماید. شخصیت دیگر داستان مردی به نام « سیمون (Seymon) زاخارویچ » یا « مارمالادف » که کارمند سابق دولت است و فقط به این علت که می خواستند کارمندان را عوض کنند ، وی را از کارش معزول داشتند و حال ، خود و خانواده اش در فقر مطلق به سر می برند. شخصیت دیگر « رازومیخین » دوست و هم دانشکده ای « راسکلینکف » است که همانند وی بسیار فقیر و یکه و تنهاست.

به این ترتیب همه ی این افراد دارای درد مشترک ، یعنی فقر هستند و همه خواهان دستیابی به اهدافی هستند که جامعه برایشان ترسیم کرده که مهم ترینش ثروت است. اما وضعیت ایشان امکان دستیابی به آن هدف را فراهم نمی کند. در این حال این سه شخص اگرچه وضعیت مشابه دارند ، اما واکنش های مختلفی از خود نشان می دهند :

الف) **راسکلینکف** اقدام به قتل پیرزن رباخوار و خواهرش می کند تا بتواند با پول هایی که از طریق سرقت از منزل آن ها به دست می آورد وضعیت خود و خانواده اش را سامان ببخشد و امکان ادامه تحصیل فراهم شود. مرتون این واکنش را واکنش «نوآوری» می نامد، یعنی برخی از اعضای جامعه اهداف را قبول دارند و می خواهند به آن برسند، اما چون شرایط ، امکان دستیابی به آن اهداف را نمی دهد ، گروه نوآور ارتکاب جرم و دست زدن به وسایل مجرمانه را در دستور کار خود قرار می دهد.

ب) **مارمالادف** به الکل پناه می برد و چنان که خودش اعتراف می کند برای خرید مشروبات الکلی حتی جوراب و روسری همسر خود را می فروشد و همان طور که خود می گوید: «هرچه بیش تر می نوشم بیشتر احساس می کنم. به همین جهت می نوشم ، چون می خواهم عذاب بکشم ! » (ص ۴۱ و ۴۰ کتاب) در حالی وی تمام پول خود و خانواده خود را صرف الکل می کند که بچه هایش گرسنه هستند و دختر بزرگش مجبور به روسپیگری می شود. مرتون این

مباحثی در علوم جنایی

واکنش را «واکنش کناره گیری یا دست از رقابت کشیدن» می نامد. در این حالت فرد هدف و وسیله را هر دو کنار گذاشته و نوعی بی تفاوتی را پیشه می کند. این قبیل افراد منزوی و غیر اجتماعی هستند و منفعل می باشند. هم درون جامعه هستند و هم به آن تعلق ندارند مثل معتادان ، ولگردان و خانه به دوشان.

ج (و اما رازومیخین ، همان طور که نویسنده در صفحه ۸۹ کتاب توضیح می دهد ، وی اگرچه مجبور شده بود به واسطه فقر دانشگاه را برای مدت کوتاهی ترک کند ، اما با تمام نیرو می کوشید وضع را بهبود بخشد تا بتواند به تحصیل خود ادامه دهد. بسیار فقیر و یکه و تنهاست ، اما با کارهای گوناگون پول در می آورد و خرج خود را تأمین می کند. سرچشمه های فراوانی سراغ داشت که بتواند با کار از آن پول به دست آورد مثل ترجمه ، کار با ناشران و ... نکته جالب در رابطه با وی این که شکست هرگز ناراحتش نمی کرد و هیچ پیشامد بدی وی را بیچاره نمی ساخت. سرانجام وی توانست تحصیل خود را ادامه دهد و زندگی با ثباتی را برای خود فراهم کند و با خواهر راسکلینکف ازدواج نماید. به عبارت دیگر ، وی بر خلاف دوست خود تسلیم شرایط نشد و در حد امکانات خود برای رسیدن به هدف خود تلاش کرد. مرتون این واکنش را «واکنش هم نوایی یا مبتنی بر اطاعت از قانون» می نامد که افراد هنجارمند را تشکیل می دهد ، یعنی افرادی که هم اهداف و هم وسایل مشروع دستیابی به آن را قبول دارند و در حد همان وسایل اقدام به دستیابی به اهداف می کنند.

رابرت مرتون معتقد است تنها این گروه افراد ، افراد هنجارمند هستند و افرادی که در گروه های دیگر قرار می گیرند منحرف تلقی می شوند.

۲) نظریه Drift (دریفت) دیوید متزا :

دیوید متزا معتقد است بزهکاران همیشه در تعارض با جامعه نیستند ، بلکه در یک جنبش تدریجی که خود هم متوجه آن نیستند به تدریج به دنیای بزهکاری کشیده می شوند. به عبارت دیگر بزهکار بین دنیای متعارف و دنیای بزهکاری زندگی می کند. گاه نقش یک بزهکار و گاه نقش یک انسان درستکار را بازی می کند. بزهکار بین عمل مجرمانه و متعارف در حال تردد است و عمل جنایی ثمره انتخاب آزاد بیش و کم شدید بزهکار است که جرم او در پایان فرآیند تعامل طولانی «دریفت» یعنی «تسلیم هوای دل شدن» و «تردید» و «اهمال» پدیدار می شود.

وضعیت راسکلینکف و چگونگی کشیده شدن وی به دنیای بزهکاری و ارتکاب قتل با این نظریه منطبق است. نشانی آلینا ایوانونا را دوستش به او داده بود تا اگر نیاز به پول پیدا کرد با گروه گذاشتن چیزی نزد پیرزن ، پولی به دست آورد. پس از اولین دیوار ، «فکری غریب» درست مانند تخم مرغی که بخواهد جوجه شود در سرش ایجاد شد. (ص ۱۰۷ کتاب) پس از دیدار مجدد پیرزن به خود گفت ، آیا ممکن است من مرتکب چنین کاری شوم؟ آیا واقعاً دل من استعداد چنین کثافتی را دارد (ص ۳۲ کتاب) نه غیر ممکن است. روزها راسکلینکف در تردید بود ، گاه ارتکاب جرم را در یک قدمی خود می دید ، گاه به خود می گفت ، این کار پلید و پست و بد است ... من طاقت نخواهم آورد. من به هر حال نمی توانم تصمیم این کار را بگیرم... (ص ۱۰۲ کتاب) . اما هم چنان که این عبارات در ذهنش نقش می بست ، اتفاقاً در هر حال گذر از میدانی ، خواهر پیرزن رباخوار را در حال صحبت با چند دلال دید و متوجه شد وی فردای آن روز ، ساعت ۷ عصر ، یقیناً در خانه نزد پیرزن نخواهد بود و برای معامله با دلالان از خانه خارج می شود. (ص ۱۰۳ کتاب) راسکلینکف به خانه

مباحثی در علوم جنایی

رسید و مانند شخص محکوم به مرگ وارد اتاق خود شد. فکر هیچ چیز را نمی کرد و نمی توانست ببیند. اما با تمام وجود ناگهان احساس کرد که او دیگر نه آزادی تفکر دارد و نه آزادی عمل و همه چیز ناگهان و به طور قطع مقرر شده است. اگر سالیان متمادی هم منتظر می ماند، ممکن نبود اطمینان به اقدام موفقیت آمیزتری از آنچه که اکنون به طور ناگهان پیش آمده بود داشته باشد. فردا، در فلان ساعت پیرزنی که خیال قتلش را با تردید در ذهن خود داشت در منزل یکه و تنها خواهد بود. (ص ۱۰۵ کتاب) راسکلینکف به روی تخت افتاد و تا ساعت ۶ عصر روز بعد از جای خود بلند نشد. ناگهان ساعت ۶ ضربه نواخت. راسکلینکف از جای خود پرید. تردید را رها کرد و تمام قوايش را جمع کرد تا فکر همه چیز را بکند و در اقدام خود موفق شود. (ص ۱۱۳ کتاب).

۳) نظریه فنون خنثی سازی دیوید متزا :

متزا معتقد است ارتکاب بزهکاری نیاز به استفاده همزمان از روش های خنثی سازی موانع درونی دارد. خنثی کردن این موانع، ارتکاب جرم را برای مجرم عملی مشروع جلوه داده و تسهیل میکند. در واقع منظور از خنثی سازی، خنثی کردن عقلانیت و نیروی وجدان یا پلیس درونی است. دلیل تراشی ها به فرد اجازه می دهد اعتبار هنجارها و ارزش ها را خنثی و آن ها را برای خود بی اثر کند. متزا معتقد است مجرمین برای ارزش های اجتماعی اعتبار قائلند اما سعی می کنند آن ها را دور بزنند.

راسکلینکف هم کوشید برای ارتکاب قتل دلیل تراشی کند و عمل خود را جنایت محسوب ننماید و در نتیجه جرأت ارتکاب جرم را پیدا کند و در واقع آن را توجیه نماید. در قسمتی از کتاب، نویسنده توضیح می دهد که راسکلینکف در قهوه خانه ای نشسته و به گفت و گوی بین یک دانشجو و افسر گوش می کند که در خصوص پیرزن رباخوار در حال جر و بحث هستند. دانشجو به افسر می گوید: بگذار اعتراف کنم. حاضرم این پیرزن ملعون را بکشم و اموالش را غارت کنم و هیچ ناراحتی وجدانی هم نداشته باشم. از یک طرف، پیرزن احمق بی فکر شرور بیماری است که به درد هیچ کس نمی خورد و بر عکس به حال همه کس مضر است و خودش هم نمی داند برای چی زنده است. از طرف دیگر، نیروهای جوان تازه ای بیهوده و بی پشتیبانی از بین می روند. هزار کار و نیت خیر را می توان با پول پیرزن انجام داد. صدها وجود را به راه راست هدایت کرد، ده ها خانواده را از فقر و نیستی و فساد نجات داد. یک جنایت ناچیز کوچک با هزاران کار نیک شسته نمی شود؟ به جای یک زندگی، هزاران زندگی از فساد و خرابی نجات می یابند. یک مرگ و در عوض صدها جان. راسکلینکف یکه ای خورد. چگونه هم اکنون که در سر خود او هم «عین این افکار» پیدا شده، باید چنین گفت و گویی را بشنود؟ (ص ۱۱۰ و ۱۰۹ کتاب)

در قسمت دیگری از کتاب، خواهر راسکلینکف پس از این که از ارتکاب جنایت توسط وی آگاه می شود به نزد او می رود و او را تشویق می کند که با مکافات دیدن جنایت خود را بشوید. ناگهان راسکلینکف با خشم فریاد می زند: «جنایت؟ کدام جنایت؟ اینکه شپش پلید مضر را، یعنی پیرزن نزول خواری را که به درد هیچ کس نمی خورد و از کشتنش چهل گناه بخشوده می شود، نابود کرده ام، آدمی را که شیره نیازمندان را کشیده بود، این جنایت است؟ من به فکر آن نیستم و خیال شستن آن را هم ندارم. اصلاً آن چه که من انجام داده ام جنایت نبود...» (ص ۷۳۵ کتاب)

۴) نظریه شخصیت جنایی یا مجرمانه ژان پیناتل : (زیرمجموعه نظریه پویایی (دینامیزم) جنائی)

نظریه شخصیت جنایی ژان پیناتل به بهترین نحو چگونگی ارتکاب قتل از سوی راسکلینکف را تحلیل می کند. توضیح این که ، محور اصلی نظریات پویایی جنائی در Acting Out می باشد ، یعنی فعلیت بخشیدن به اندیشه مجرمانه ، گذار از اندیشه به عمل یا به فعل در آوردن اندیشه. هر عملی از جمله عمل مجرمانه مسبوق به یک سری تفکرات است.(چنان که در کتاب ملاحظه می شود اندیشه ارتکاب جرم در راسکلینکف شکل می گیرد، از زمانی که پیرزن نزول خوار را می بیند و به خانواده اش می رود) (صص ۲۹ ، ۳۰ ، ۳۱ ، ۳۲ ، ۸۱ ، ۹۲). به عنوان مثال در صفحه ۹۲ کتاب آمده است ، بعد از این که راسکلینکف نامه مادرش را می خواند ، فکری ، همان فکر دیروزی باز به سرش آمد. اکنون دیگر آن فکر ، آرزو نبود ، بلکه اکنون ... به شکل ناشناسی رخ نشان داده و قوت گرفته است ...) این تفکرات ممکن است در افراد زیادی شکل بگیرد ، اما چگونه این اندیشه در کسی متوقف و در دیگری به صورت جرم در می آید. جرم شناس فرانسوی ژان پیناتل معتقد است که شخصیت هر فرد دارای ۵ رکن یا متغیر است که از یک هسته مرکزی و چهار متغیر تشکیل می شوند. زمانی شخصیت عادی فرد به شخصیت جنائی تبدیل می شود که دو یا سه تا از این متغیرها پر رنگ می شوند و می توانند موانع موجود بر سر راه ارتکاب جرم را از میان بردارند. این چهار متغیر عبارتند از : ۱) متغیر خودمحور بینی یا خودبینی ۲) متغیر بی ثباتی روانی و تلون مزاج (گهگیری) ۳) متغیر پرخاشگری ۴) متغیر بی اعتنائی یا بی تفاوتی عاطفی .

هر یک از این متغیرها در صورت فعال شدن سبب رفع یکی از موانعی که در مسیر ارتکاب جرم وجود دارد می شوند. در خصوص راسکلینکف همه این متغیرها قبل و هنگام ارتکاب قتل فعال شده بوده اند ، به این ترتیب که:

۱) «متغیر خود محور بینی» باعث می شود فرد به حقوق دیگران احترام نگذارد و به دیگران توجهی نداشته باشد و تنها خود را مرکز منافع قرار دهد. راسکلینکف در پاسخ به این سؤال که چطور توانستی چنین تصمیمی بگیری؟ جواب می دهد : اگر فقط به خاطر این که گرسنه بودم می کشتم ، اگر به خاطر کمک به مادر و خواهرم و تهیه وسایل کار و تحصیل می کشتم ، اکنون خوشبخت بودم ! اما این طور نیست. می خواستم جرأت به خرج دهم. می خواستم این جرأت را بکنم و بکشم. می خواستم ببینم آیا جسارت این را دارم که خم شوم و آن چه را می خواهم بردارم؟ می خواستم بدون دلیل منطقی بکشم. برای خاطر خودم بکشم. فقط به خاطر خودم ! به دلیل کمک به مادرم جنایت نکردم. نه این دروغ است ! به این دلیل مرتکب قتل نشدم که بعداً نیکوکاری کنم. همین طور کشتم ، فقط به خاطر خودم ! این است دلیل همه چیز. (صص ۵۹۰ ، ۵۹۱ ، ۵۹۸ ، ۵۹۹ کتاب)

۲) «متغیر بی ثباتی روانی (گهگیری)» موجب می گردد مجرم دورنمای بازدارنده مجازات را که نقش مانع دارد در ذهن خود محو نماید. شخصیتی که در مسیر ارتکاب جرم گام برمی دارد ممکن است با تجسم مجازات و عملکرد پلیس و دادگاه از ارتکاب جرم منصرف شود. فعال بودن متغیر بی ثباتی روانی باعث محو این مانع در فرد می گردد. در آغاز پیدایش اندیشه مجرمانه در راسکلینکف پرسشی سخت او را مشغول نموده بود : چرا تقریباً تمام جنایات به آسانی کشف می شود و تقریباً تمامی جنایتکاران به دام می افتند؟ پس از تأمل بسیار به این نتیجه می رسد که هر جنایتکاری در حین جنایت دست خوش نوعی ضعف اراده و فکر می گردد. یعنی درست هنگامی که بیش از هر چیز احتیاج به تعقل

مباحثی در علوم جنایی

و احتیاط دارد، اراده و فکر روشن جای خود را به سبکسری عجیب بچه گانه ای می دهد. اما راسکلینکف یقین داشت در مورد او چنین نخواهد شد و عقل و اراده اش همواره هنگام اجرای نقشه همراه وی خواهد بود و لذا به دام نخواهد افتاد (صص ۱۱۷ و ۱۱۶ کتاب)

۳) «متغیر پرخاشگری» به فرد اجازه می دهد که به موانع فیزیکی یا مادی که بر سر راه ارتکاب جرم وجود دارد فائق آید، از جمله مقاومت مجنی علیه، مقابله با پلیس، تهیه و استفاده از اسلحه و...»
راسکلینکف ابتدائاً باید بندی فراهم می کرد و به پالتو خود می دوخت. اختراع این بند از شخص او بود. بند برای تبر در نظر گرفته شده بود: آخر غیر ممکن بود تبر را در کوچه به دست گرفت و برد. اگر هم می خواست زیر پالتو پنهانش کند، لازم بود آن را نگه دارد که البته جلب توجه می کرد. اکنون با این بند کافی بود که تیغه ی تبر را از آن رد کند تا تبر در زیر بغل او، از درون، در طی راه آرام آویزان باشد. اکنون با نهادن دست در جیب پهلوی پالتو می توانست انتهای دسته ی تبر را نگه دارد تا تبر تکان نخورد. چون پالتو بسیار گشاد بود، به این جهت در ظاهر معلوم نمی شد که از داخل جیب با دست چیزی را نگه داشته است. فکر این بند را دو هفته پیش در سر خود پروراند. (فائق آمدن بر مانع حمل اسلحه تا محل جنایت) (صص ۱۱۴ و ۱۱۳ کتاب)

حال باید تبر را بر می داشت. تبر در آشپزخانه بود. سر شب، خدمتکار از منزل خارج می شد و در این حالت می توانست تبر را بدون جلب توجه بردارد. اما هنگامی که پایین آمد دید اتفاقاً خدمتکار در حال رخت پهن کردن است و به زودی هم قصد بیرون رفتن از آشپزخانه را ندارد. راسکلینکف در تحیری عمیق فرو رفت. چون به سوی در خروجی می رفت به خود گفت «چه فرصتی را از دست دادم!» ناگهان تمام وجودش تکان خورد. در اتاق کوچک سرایدار باز بود و از زیر نیمکت چوبی برق چیزی به چشمش خورد. به اطراف نگاهی کرد، هیچ کس دیده نمی شد. بی درنگ خود را به سوی تبر انداخت و آن را بیرون کشید. این پیشامد به او جرأت بی نهایت داد.

(فائق آمدن بر مانع دستیابی به اسلحه) (صص ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۸ کتاب) پس از این که پیرزن بسته را از راسکلینکف گرفت پشت به او کرد و شروع به باز کردن بسته نمود. اما بسته به راحتی باز نمی شد. پیرزن با عصبانی گفت: چرا انقدر نخ پیچش کرده ای! خواست آهسته به سوییچ برگردد. دیگر یک لحظه را هم نمی شد از دست داد. راسکلینکف تبر را بیرون آورد، با هر دو دست آن را بالا برد و در حالی که از خویشتن غافل بود، ته تبر را بر پیرزن فرود آورد. همین که یک بار تبر را بیرون آورد، قدرتی در او به وجود آمد. ضربه درست بر شقیقه وارد آمد. راسکلینکف با تمام قوا چند ضربه پیوسته با ته تبر بر شقیقه او وارد آورد. خون بیرون ریخت و بدن به پشت افتاد. (استفاده از اسلحه به هنگام ارتکاب جنایت) (صص ۱۲۵ و ۱۲۴ کتاب)

۴) «متغیر بی اعتنایی یا بی تفاوتی عاطفی» به مجرم اجازه می دهد تا تصمیم خود مبنی بر ارتکاب جرم را تا انتها دنبال کند و در مقابل به حالات و حرکات مجنی علیه بی تفاوت و بی اعتنا باشد و انصرافی در او حاصل نشود.»
راسکلینکف ناگهان شنید در اتاقی که جسد پیرزن بود کسی راه می رود. بی درنگ ایستاد. ناگهان برجست، تبر را به دست گرفت و از اطاق خواب بیرون دوید. در وسط اتاق خواهر پیرزن که بسته ی بزرگی در دست داشت، ایستاده بود و در حالی که با تحیر خواهر کشته شده ی خود را می نگریست، چون گچ دیوار سفید شده بود. زن هم که راسکلینکف را

مباحثی در علوم جنایی

دید چون برگی آهسته لرزید. بر تمام چهره اش ریشه افتاد. آهسته از پشت به عقب و گوشه ای خزید و خیره خیره به جوان چشم دوخت ، بدون آن که فریادی کند. گویی برای فریاد کشیدن هوا کم داشت. راسکلینکف با تبر به او حمله کرد. لب های زن چون لب های کودکان خردسال که از چیزی بترسند و بخواهند فریاد بزنند ، به طور ترحم آوری کج شد . در چهره وی بیم کودکانه ای نقش بسته بود ، درست مانند حالتی که بر چهره بچه ها نقش می بندد هنگامی که ناگهان از چیزی بترسند و خود را به سویی بکشند و دست های کوچکشان را به جلو دراز کنند و آماده گریستن شوند. درست زمانی که تبر در مقابل صورتش قرار گرفت ، فقط دست چپ خود را که آزاد بود کمی بلند کرد و آهسته ان را به سوی راسکلینکف دراز نمود ، انگار می خواست وی را از خود دور کند. راسکلینکف تردید نکرد. تبر را فرود آورد. ضربه درست بر جمجمه وارد آمد و به یکبار قسمت بالای پیشانی را تا پشت سر شکافت. زن نقش بر زمین شد . راسکلینکف هرگز حالت چهره زن و تضرع کودکانه وی هنگام وارد آمدن ضربه را فراموش نکرد. (صص ۵۸۷، ۱۲۸، ۱۲۷ کتاب)

۵) مکتب سوسیالیزم : (جبریت اقتصادی)

در ملاقاتی که بین راسکلینکف ، رازومیخین و پارفیری پتروویچ (بازرس محلی ناحیه و مسئول رسیدگی به پرونده قتل پیرزن رباخوار) در منزل بازرس صورت گرفته ، (پتروویچ فامیل رازومیخین است و راسکلینکف خواسته که وی را ملاقات نماید تا در مورد گروهایی که نزد مقتول داشته با وی صحبت کرده و آن ها را باز پس گیرد) این موضوع مطرح شد که جنایت و جرم نتیجه چیست و چگونه توجیه می شود؟ رازومیخین تأکید می کند که از دیدگاه سوسیالیست ها ، جنایت اعتراضی است بر ضد سازمان غیر طبیعی اجتماع. همه چیز به نظر آن ها نتیجه «ظلم اجتماع» است و دیگر هیچ! از اینجا مستقیماً نتیجه می گیرند که اگر اجتماع وضعی طبیعی داشته باشد ، تمام جنایت ها فوری ناپدید می شوند زیرا دیگر علتی برای اعتراض باقی نمی ماند و همه در یک لحظه صالح می شوند! (صص ۳۸۵ و ۳۸۴ کتاب)

مکتب سوسیالیزم طرفدار انقلاب برای برهم زدن جبریت جرم است. دو بانی عمده سوسیالیزم مارکس و انگلس بودند. جرم از نظر سوسیالیزم ، خصیصه نظم اجتماعی دنیای سرمایه داری است. این مکتب جرم را پدیده تصادفی نمی داند بلکه جرم را ناشی از روابط اجتماعی موجود ، یعنی رابطه طبقه دارا و فقیر محسوب می کند. در چنین شرایطی بزهکاری کارگر امری محتوم است ، چون طبقه کارگر برای کسب حقوق جدید دست به اقداماتی می زند که از نظر جامعه سرمایه داری جرم و شورش تلقی می شوند. بنابراین جرم عبارت است از نقض منافع حقوق سرمایه دار، یعنی فعل یا ترک فعلی که منافع حقوق اقلیتی که اقتصاد و ابزارهای تولید را در دست دارند نقض می کند، نه ارزش های عموم مردم را. از دیدگاه این مکتب ، جرم خاص جوامع سرمایه داری است و ماهیت جوامع سرمایه داری مساوی جرم است. پدیده ای که صرفاً با جلوس سوسیالیسم و کمونیسم و دگرگونی در فضای اقتصادی جامعه ریشه کن خواهد شد.

۶) مکتب محیط اجتماعی دکتر لاکاسانی :

در ادامه بحث ، پتروویچ خطاب به رازومیخین می گوید : « ... نه برادر! بیخود می گویی. «محیط» اهمیت زیادی در جنایت دارد. من این را تأیید می کنم. رازومیخین می پرسد : «خودم هم می دانم که اهمیت زیادی دارد ، اما تو به من بگو اگر مرد چهل ساله ای شرافت دختر ده ساله ای را پایمال کند ، آیا محیط او را به این کار واداشته است؟» پتروویچ : «پس چه ! جنایت در مورد این دختر بچه را ، به خوبی و بلکه بسیار خوب می توان با «چگونگی محیط » توجیه کرد.»

مباحثی در علوم جنایی

(صص ۳۷۷ و ۳۷۶ کتاب) این نظر با مکتب اجتماعی دکتر لاکاسانی در توجیه جرم هماهنگ است. دکتر لاکاسانی جرم را ناشی از عوامل محیط می دانست. وی در مکتب محیط اجتماعی با استفاده از دیدگاه لومبروزو و دیدگاه جامعه شناسانه دو نظر را مطرح می کند :

اولاً هر جامعه دارای بزهکارانی است که شایسته آن است . ثانیاً (چنان که پتروویچ ضمناً تأکید می کند) بزهکار همچون میکروب است و جامعه محل کشت آن . هرگاه محل کشت میکروب مناسب باشد آن میکروب رشد می کند و بالفعل می شود و زمانی میکروب (جرم) نمو می یابد که محل کشت آن (جامعه) مناسب باشد.

(۷) توجیه جرم از دیدگاه انحراف زیستی یا زیست شناختی یا بیولوژیکی یانگ ، تایلور و والتون : سپس پتروویچ یاد مقاله ای می افتد با نام «درباره جنایت» به قلم خود راسکلینکف که چند ماه قبل در مجله ای چاپ شده و وی آن را خوانده . (راسکلینکف دانشجوی حقوق بوده). راسکلینکف در این مقاله وضع روحی جنایتکار را در تمام طول جنایت مورد بررسی قرار داده بود. پتروویچ خطاب به راسکلینکف می گوید : «اصرار داشتید که بگویید انجام جنایت همیشه با بیماری همراه است . فکر بسیار بکری است ...» (صص ۳۷۹ و ۳۷۸ کتاب)

این دیدگاه با تقسیم بندی انحراف از جانب آقایان یانگ ، تایلور و والتون منطبق است. آن ها انحراف را به سه دسته تقسیم می کنند : (۱) انحراف زیستی یا زیست شناختی یا بیولوژیکی (۲) انحراف کارکردی (۳) انحراف ناشی از خودخواهی و بی هنجاری.

در خصوص انحراف زیست شناختی (که منطبق با دیدگاه راسکلینکف است) ، این سه تن معتقدند که بخشی از انحرافات تحت تأثیر انحرافات بیولوژیک و عوامل ذاتی ، ژنتیکی و اختلالات روانی است . یعنی جرم مجرم ناشی از خودش است نه جامعه. چه بسا این افراد خود را عضو و متعلق به ارزش های متبلور در وجدان رسمی بدانند و احساس تعلق به آن وجدان را بکنند ، ولی تحت تأثیر اختلالات زیستی و درونی مرتکب جرم شوند.

(۸) نظریه دورکیم در مورد جرم : (کارکرد اجتماعی جرم)

پتروویچ ادامه می دهد : «... در مقاله شما افراد به دو دسته عادی و غیر عادی تقسیم بندی شده اند که دسته اول حق تجاوز از قانون را ندارند ، اما دسته دوم مجاز به این کار می باشند. آیا منظور شما این بوده است؟» راسکلینکف جواب می دهد : «به عقیده من ، مردم بنا بر قانون طبیعت به طور کلی به دو قسمت تقسیم می شوند : مردم طبقه عادی یعنی آن هایی که فقط به کار خوردن و خوابیدن و امور روزمره مشغول هستند و مردم واقعی ، یعنی کسانی که توانایی یا استعداد آن را دارند که در محیط خود حرف نوی بزنند. مانند قانون گذاران و بنیان گذاران اصول انسانیت ، از قدما گرفته تا قهرمانان یونانی و ناپلئون ها و غیر. همه بدون استثناء متجاوزند. دست کم به این دلیل که با آوردن قانون نو ، قوانین کهن را که برای مردم مقدس بوده و از پدرانشان به آن ها رسیده بود ، بر هم زدند. در واقع هر کسی که توانایی گفتن سخن نو را داشته باشد ، قاعدتاً باید بنا بر طبیعت خود ، کم و بیش ، متجاوز باشد. این دسته از مردم از قانون تجاوز می کنند و بسته به استعدادشان مخربند یا متمایل به این امر. مردم عادی متوجه اشخاص نوگو نمی شوند و از آنان متنفرند. آن ها را به دار می آویزند و مجازات می کنند. مردم عادی همیشه ارباب حالند و گروه دوم ارباب آینده. اولی ها حافظ و نگهبان جهان و زندگی اند ، اما دومی ها ، یعنی نوآورانی که ناقض قانون هستند ، زندگی را حرکت می دهند و آن را به سوی

مباحثی در علوم جنایی

مقصودی می کشانند.» (صص ۳۸۴-۳۷۹ کتاب) این نظر با دیدگاه دورکیم مبنی بر کارکرد اجتماعی جرم کاملاً یکسان است، گویی داستایفسکی نظر دورکیم در مورد خصیصه جرم را عیناً بازگو کرده است! توضیح آن که دورکیم معتقد است جرم سه خصیصه دارد: (۱) بهنجار بودن (۲) کارکرد اجتماعی (۳) فایده دار بودن.

یکی از کارکردهای اجتماعی جرم از نظر دورکیم این است که جرم امری بدیع است، یعنی نوعی «originality» (بدیع بودن) در آن است و این تازگی، به نظر وی، اجازه می دهد که اخلاق اجتماعی متحول شود. جرم تلنگری در آب است که موج ایجاد می کند. این موج اخلاق جامعه و ارزش ها را به چالش می کشد. همان طور که یک نابغه وقتی کاری می کند ما آن را غیر عادی می دانیم، اما وقتی این کار محقق شود در جامعه اخلاق جدیدی را ایجاد می کند، جرم هم عملی بدیع است که اگرچه خسارت بار است اما وضع موجود و اخلاق موجود را به چالش می کشد. لذا ممکن است جرم نوعی پیشی گرفتن از اخلاق موجود باشد. عمل مجرم ممکن است هشدار برای اخلاق جامعه باشد. مثالی که دورکیم می زند راجع به آزادی اندیشه است. او معتقد است، آزادی اندیشه ای که در زمان وی در فرانسه وجود داشته، چه بسا ریشه در نقض قوانین گذشته دارد. ریشه در افعال و ترک افعال کسانی دارد که قواعد عصر خود را نقض کرده اند و با نقض آن ارزش ها و فدا کردن خود، اخلاق سیاسی را در جامعه متحول کرده اند. مثال دیگری که می زند محاکمه سقراط است. سقراط به اتهام فساد جوانان و کفرگویی محاکمه و محکوم به مرگ شد. اما دورکیم می گوید او قربانی شد، ولی اتهامی که متوجه سقراط بود پس از اعدام او سبب تحول اخلاق جامعه گشت.

۹ دیدگاه دورکیم در خصوص تقسیم بندی جوامع :

خواهر راسکلینکف مدتی را در منزلی به پرستاری کودکان صاحب خانه مشغول می شود. پدر کودکان نسبت به پرستار اظهار علاقه می کند و حتی از وی می خواهد تا با هم به خارج بروند. زوجه آن مرد اتفاقاً سخنان شوهر خویش را می شنود و تصور می کند که خواهر راسکلینکف مقصر می باشد و ابتدائاً زمینه چنین علاقه ای را فراهم کرده است. وی دستور می دهد پرستار را از خانه بیرون کنند و تمام شهر را از واقعه پیش آمده خبر می کند. کار به جایی رسیده بود که مادر و خواهر راسکلینکف به واسطه نگاه های تنفرآمیز و زمزمه های مردم حتی نمی توانستند به کلیسا بروند. گاهی نیز مردم با صدای بلند در مقابل آن ها حرف هایی می زدند. همه آشنایان از آن ها دوری می جستند و حتی از سر تکان دادن خودداری می کردند و حتی عده ای از پادوهای تجارت خانه ها و برخی از کارمندان می خواستند با قیراندود کردن در منزلشان، آن ها را سخت خوار کنند، به طوری که صاحب خانه اصرار می ورزید خانه را تخلیه کنند. (صص ۶۴-۶۲ کتاب) این عکس العمل مردم یادآور ویژگی جوامع مکانیکی (خودکار یا غیر ارادی) است که دورکیم در کتاب «تقسیم کار اجتماعی» خود به آن اشاره می کند. دورکیم جوامع را به دو دسته تقسیم می کند: (۱) جوامع مکانیکی (۲) جوامع ارگانیکی. وی معتقد است در جوامع دسته اول انسجام درونی بالاست و انسجام این جوامع ناشی از نیرو یا قدرت وجدان جمعی است. وجدان جمعی روی هم رفته یک پارچه است و لذا سرزنش جمعی یا اخطار و تقبیح مردم نقش بسیار قوی در حفظ انسجام جامعه دارد. در این جوامع ارزش ها یک پارچه است و افکار عمومی به شدت در مقابل انحراف و جرم پاسخ می دهد. بر اساس همین ویژگی، از دیدگاه دورکیم، می توان خصیصه حقوق کیفری را در این دسته جوامع مورد

مباحثی در علوم جنایی

شناسایی قرار داد. در جوامع مکانیکی حقوق کیفری جنبه قهرآمیز دارد ، زیرا هدف حقوق کیفری حفظ انسجام درونی جامعه و تنبیه کسانی است که وحدت و وجود گروه را به مخاطره می اندازند.

۱۰) دیدگاه مکتب کلاسیک :

در قسمتی از کتاب ، دختر مارمالادف پس از آگاهی از ارتکاب جنایت توسط راسکلینکف خطاب به وی می گوید : برو و به همه با صدای بلند بگو : « من کشتم! » آن وقت خداوند زندگی نویی به تو عطا خواهد کرد. راسکلینکف می گوید : آیا مقصودت زندان با اعمال شاقه است؟ آیا باید علیه خود گزارش دهم؟ دختر می گوید : باید قبول رنج و عذاب را کرد و بدین وسیله گناه خود را شست. (ص ۶۰۱ کتاب) همین دیدگاه در خواهر راسکلینکف نیز وجود دارد. وی از برادر خود می خواهد با رفتن و مکافات دیدن ، نیمی از جنایت خود را بشوید. (ص ۷۳۵ کتاب) به نظر می رسد این موارد نمودهایی از تفکر مکتب کلاسیک در خصوص جرم و مجرم است. (بکاریا ، کانت و بنتام) . مکتب کلاسیک بر مسئولیت اخلاقی و وظیفه شهروندان در ملاحظه تمام و کمال پیامدهای یک رفتار پیش از انجام آن تأکید داشت. به این ترتیب ، مکتب کلاسیک بر انتخاب ارادی ، آزاد و عقلانی انسان و اخلاق و مسئولیت وی تأکید داشت و جرم را نوعی بزه اخلاقی علیه جامعه تلقی می کرد. از دیدگاه مکتب کلاسیک ، ارتکاب یک جرم نتیجه تصمیم شخصی یک فرد است و لذا او از نظر اخلاقی مسئول بوده و سزاوار مجازات است . در واقع ، نظریه «مجازات به حق» به مفهوم کلاسیک کیفر باز می گردد و بر این استدلال است که چون مجرمان انجام جرم را انتخاب می کنند ، مجازات حق آن هاست. واژه «حق» در این اصطلاح بازگو کننده مفهوم کلاسیک مجازات منصفانه است ، یعنی مجازاتی نه کمتر و نه بیش تر از آنچه برای جبران ضرر جرم لازم است.

نتیجه گیری

داستان کتاب «جنایت و مکافات» بیش تر بر عوامل گوناگونی تکیه می کند که پدید آورنده جنایت است. بیش تر از هر عامل دیگر ، دو اندیشه پیوسته در روح راسکلینکف وسوسه برمی انگیزد. یکی آن که با پول پیرزن رباخوار که در واقع از مردم بدبختی که از او وام گرفته اند دزدیده شده است ، می توان کارهای نیکی انجام داد و البته خود را از فقر نجات داد . دیگر آن که با این پول می توان استعدادهای شگرفی را که مافوق و مستقل از هر گونه قرارداد اجتماعی وجود دارد و راسکلینکف چنین استعدادی را در خود می بیند ، به کار انداخت.

در واقع ، همان گونه که جرم شناسان به درستی استدلال کرده اند ، جرم نتیجه عوامل گوناگون است ، اما همواره یک عامل تعیین کننده یا غالب (determinant factor) در وقوع جرم نقش دارد. در خصوص راسکلینکف و ارتکاب قتل از سوی وی نیز عامل اصلی ، فقر و به تعبیر مرتون فشار ناشی از آمال و آرزوها از یک سو و عدم امکان دستیابی به آن از طرق قانونی از سوی دیگر است که باعث می شود راسکلینکف برای رسیدن به پول های پیرزن ، ناخودآگاه اهداف والایی را توجیه کننده هدف خود نماید و در نهایت به ارتکاب جرم کشیده شود.

۴-۳: «تحلیل جرم شناختی کتاب "بررسی یک پرونده قتل"، زیر نظر میشل فوکو

«خلاصه واقعه و نحوه تحلیل جرم شناختی کتاب «بررسی یک پرونده قتل»^۱

در ژوئن سال ۱۸۳۵ میلادی، یک جوان روستایی به نام «پیر ریویر» (Pierre Riviere) مادر، خواهر و برادرش را به طرز هولناکی به قتل می‌رساند. سپس فرار کرده و در جنگل زندگی می‌کند تا اینکه یک ماه بعد از ارتکاب جنایت دستگیر می‌شود. ابتدائاً در بازجویی‌های مقامات قضایی اظهارات نامعقولی را بیان می‌کند که دلالت بر دیوانگی وی داشته، ولی در ادامه اعتراف می‌کند که خود را به دیوانگی زده بوده و در چهل صفحه یادداشت، دلایل ارتکاب جنایتش را با ذکر جزئیات بیان می‌دارد. دقت، زیبایی و شیوایی یادداشت‌ها، چه از لحاظ نحوه نگارش و چه از لحاظ نحوه تشریح مطالب، در کنار ادعای جنون و دیوانگی که در مورد قاتل وجود داشته و مورد شهادت شهود قرار گرفته بود، پرونده قتل را پیچیده می‌کند. در این حال بحث‌های متعددی بین پزشک‌ها در خصوص دیوانگی یا عدم دیوانگی ریویر شکل می‌گیرد. گروهی از پزشکان و مقامات قضایی معتقدند یادداشت‌های ریویر نشان از سلامت عقل وی دارد. گروه دیگری مدعی می‌شوند قاتل دیوانه است و تنها با وقوع قتل موقتاً عقل خود را بازیافته است. عده‌ای دیگر هم نظریه‌ی «تک جنونی» را مطرح می‌کنند که ارتکاب قتل، به خودی خود، نشان دهنده جنون است. کاری که میشل فوکو و تیمش در خصوص این پرونده انجام دادند تحلیل ادعاهای مطرح شده، توجه به شرایط اجتماعی زمان وقوع جرم یعنی سال‌های اولیه‌ی پس از انقلاب فرانسه و تبعات اجتماعی حکمی که صادر شد و سرانجام بررسی حدود و میزان تأثیری است که روانشناسی می‌تواند در حقوق داشته باشد.

در تحلیل جرم شناختی کتاب «بررسی یک پرونده قتل»، زیر نظر میشل فوکو «کوشیده شده ابعاد مختلف روان شناختی و جامعه شناختی ارتکاب جنایت از سوی پیر ریویر مورد تحلیل و ارزیابی قرار گیرد.

تحلیل جرم شناختی کتاب «بررسی یک پرونده قتل» زیر نظر «میشل فوکو»

۱) تقسیم بندی جوامع و انواع مجازات‌ها از دیدگاه دورکیم:

دورکیم جوامع را به دو دسته، جوامع مکانیکی (خودکار یا غیر ارادی) و جوامع ارگانیکی (اندام‌واره) تقسیم می‌کند و معتقد است در جامعه نوع اول حقوق کیفری به دنبال حفظ انسجام درونی جامعه است، اما در جوامع ارگانیکی حفظ تعادل اجتماعی مطرح است. دورکیم در مقاله‌ای تحت عنوان «دو قانون تحول یا تکامل کیفری» این دیدگاه خود را در سال ۱۹۰۰ بازتر می‌کند. وی از مشاهده مجازات‌ها دو قانون را ارائه می‌کند. مطابق با قانون اول مجازات‌های شدید و قوی معمولاً با جوامعی که قدرت مرکزی دارای خصیصه مطلق است ملازمه دارند. او مثال می‌زند در فرانسه، اوج سلطنت مطلقه یا پادشاهی مصادف است با اوج مجازات‌های شدید و قوی و سرکوب‌گر. اما از سال‌های ۱۸۱۰ به این سو یعنی بعد از انقلاب فرانسه و سقوط لوئی‌ها، شاهد ورود بحث کیفیات مخففه مجازات و نرم شدن تدریجی کیفرها هستیم. به این موضوع در کتاب اشاره شده است. میشل فوکو در مقدمه خود می‌گوید: «یکی از مسائل مورد بحث در

^۱ - تهیه و تنظیم: یاسمن سعیدی نژاد.

مباحثی در علوم جنایی

دادگاه در رابطه با این پرونده اعمال یا عدم اعمال کیفیات مخففه ای بود که تازه از تصویب گذشته (در سال ۱۸۳۵) و هیئت منصفه و دادگاه هنوز نسبت به آن بیگانه بودند» (ص ۱۳ کتاب)

این موضوع به طور مفصل در نوشته مولن تشریح شده: «انقلاب به جای مجازات هایی که میزان آن دلخواهانه در رژیم گذشته معین شده بود، اصل تدوین مجازات ها از سوی قانون گذار را برقرار کرد. قانون جزای سال ۱۸۱۱ برای مجازات ها حداقل و حداکثر معین کرد و حتی در ماده ۴۶۳ کیفیات مخففه را نسبت به بعضی از جنحه ها برقرار کرد. بالاخره، پس از قانون سال ۱۸۲۴ که اعمال کیفیات مخففه را به نحو مضیق نسبت به بعضی از جنایات اجازه داد و ارزیابی آن را به قضات دیوان جنایی واگذار کرد، قانون سال ۱۸۳۲ اعمال کیفیات مخففه را قاعده و عدم اعمال آن را استثناء کرد و تصمیم گیری در مورد آن را به هیئت منصفه، یعنی نماینده افکار عمومی واگذار کرد. (ص ۲۴۵ کتاب)

۲) تقسیم بندی انواع بزهکاران از دیدگاه روان شناسی جنایی:

در پرونده مطرحه، سه دیدگاه پزشکی در مورد متهم به چشم می خورد که از نظر تجزیه و تحلیل و نتیجه گیری یکسان نبودند: (۱) نظریه پزشک دهکده، آقای بوشار که معتقد است هیچ یک از علائم و آثار بیماری های روانی در او دیده نمی شود و با توجه به حالت روانی و وضع دماغی او، نمی توان او را جزء هیچ یک از بیماران دماغی محسوب داشت. (۲) نظریه آقای واسل، رئیس یکی از دیوانه خانه های مهم فرانسه که معتقد است، متهم «پیپر ریویر» (Pierre Riviere) دارای جنون است اما نمی تواند به نحو قانع کننده ای آن را اثبات کند و بخشی از تبه کاری را در طب دماغی بگنجاند. (ص ۲۶۷ کتاب) (۳) نظریه متخصصان روان پزشکی مشهور فرانسه که تأکید می کنند تقسیم بندی بیماران مبتلا به ضعف قوای دماغی که تا آن زمان صورت گرفته، جنبه ی حصری نداشته و بیماری ریویر را بیماری روانی و از نوع تک جنونی ارزیابی می کنند. (ص ۱۹۹ کتاب).

علت این اختلاف نظر بین پزشکان این است که تا آن زمان یعنی سال ۱۸۳۵ میلادی بزهکاران روانی صرفاً محدود به بزهکاران روان پریش بودند. در واقع ریویر هیچ شباهتی به سایر بیماران دماغی ندارد، چرا که وی به طور کلی عاری از عقل نیست و فاقد همه ی قوای عقلانی نمی باشد، بلکه وی قدرت تشخیص و قضاوت را فاقد است و از همان آغاز تولد، تشخیص و قضاوت او درباره امور نادرست و نامعقول بوده و هیچ کس کوشش نکرده یا متوجه نشده که باید در علاج بیماری وی اقدامی به عمل آید. (ص ۱۸۲ کتاب) در واقع برخی از اعمال متهم دلالت بر دیوانگی وی و برخی دیگر دلالت بر سلامتی عقل او داشته، به عنوان مثال انزوا و گوشه گیری وی، عدم معاشرت با هم سالان خود و برعکس معاشرت با کودکان کم سن و سال، تمایل به خشونت نسبت به حیوانات و بچه ها، لجاجت شدید، رفتارهای عجیب و غریب از جمله حرف زدن با خود، ادعای دیدن شیاطین، خنده های بلند و بی دلیل و ... باعث شده بود که متهم با دیگر افراد جامعه شباهت نداشته باشد و عده ای او را دیوانه بدانند. (صص ۴۵-۵۸ کتاب) و برعکس علاقه سرشار وی به یادگیری علوم، خلاقیت، هوش سرشار و حافظه قوی، تسلط بر آیین نگارش و ارائه یادداشت هایی در کمال زیبایی و فصاحت به مقامات قضایی علی رغم ترک زود هنگام مدرسه، دلالت بر عاقل بودن وی داشته است. اسکیرول، روانپزشک مشهور فرانسوی کوشید با استناد به نظریه تک جنونی که تأکید دارد، ارتکاب عمل جنایتکارانه فی النفسه معرف جنون است و جنایت به خودی خود، صرفاً به خاطر وجود و تحقق، حاکی از جنون است وضعیت ریویر را تشریح کند. نظریه ای که

مباحثی در علوم جنایی

امروزه در علم پزشکی رد شده است. (ص ۲۷۴ کتاب) در واقع، راه چاره همان نکته ای است که پزشکان فرانسوی از جمله اسکیرول به آن اشاره کرده اند و آن این که، ممکن است انواع دیگری از جنون وجود داشته باشد که تا آن زمان مورد شناسایی قرار نگرفته است.

امروزه روان شناسی جنایی بزهکاران روانی را به دو دسته روان پریش و روان دردمند تقسیم می کند. بزهکاران روان دردمند افرادی هستند که عادت کرده اند بر خلاف هنجارهای اجتماعی رفتار کنند و توانایی رعایت مقررات و موازین فرهنگی، دینی و اخلاقی و اجتماعی را ندارند. البته این افراد نشانه ای از بیماری روانی ندارند و از نظر هوش و درک مسائل هیچ اختلالی ندارند، ولی وضعیت روانی آن ها به گونه ای است که نسبت به رعایت موازین اجتماعی بی توجه بوده و در برابر انتظارات اجتماعی برای مسائل مذهبی، اخلاقی و فرهنگی از خود آشفستگی نشان می دهند. برای این افراد نام های مختلفی گذاشته شده از جمله روان دردمند، دیوانگان اخلاقی و اختلال شخصیت ضد اجتماعی. در سال ۱۹۵۹ میلادی، قانون گذار انگلستان در قانون بهداشت روانی کامل ترین تعریف را از اصطلاح روان دردمندی ارائه کرد: «روان دردمندی عبارت است از پریشانی پایدار روان که موجب می شود افراد دچار حالت های تهاجمی و ضد اجتماعی، بیش تر از حد متعارف شوند. این افراد به درمان نیاز دارند، بی آن که از نظر هوش غیر متعارف باشند.»

هم چنین با توجه به این که ریویبر تا حدودی دچار اوهام و تخیلات بوده، از جمله دیدن شیاطین و ارواح و تأکید کشیش ده بر این موضوع (برخی مواقع فکر می کردم وی دچار اوهام و تخیلات شده است. (ص ۴۵ کتاب) و وجود سایر نشانه ها، اختلال اسکیزوفرنی ساده هم در مورد مجرم قابل شناسایی است. اختلالی که در نیمه اول قرن نوزدهم ناشناس بوده و همانند روان دردمندی جزء اختلالات روانی محسوب نمی شده است، چرا که تشخیص این اختلال دشوار است، زیرا شخص به تدریج از محیط دوری می کند و به خودش می پردازد. گوشه گیر، خجول، درون گرا، بی تفاوت و بی علاقه به زندگی است. از معاشرت گریزان می شود و به ندرت با دیگران صحبت می کند. گاه عصبانی می شود. چون کم کم اوهام و تخیلات و افکار غیر عادی در فرد بروز می کند سعی در کتمان و انکار چنین حالتی دارد، ولی پس از چندی رشته افکار گسیخته می شود و استدلال های غیر معقول و احمقانه پرده از این جنون بر می دارد.

در خصوص بیماران روان دردمند، به نظر می رسد ریویبر در دسته روان دردمندان نخستین (تقسیم بندی رابرت هری در مورد گونه های روان دردمندی در سال ۱۹۷۰ میلادی) قرار می گیرد، یعنی روان دردمندی که در برگیرنده عوامل هیجانی و شکست در جنبه های شناختی است که گاهاً به صورت شخصیت ضد اجتماع تبلور پیدا می کند.

همین بیماری های ناشناخته است که باعث سردرگمی قضات و دستگاه عدالت قضایی می شود. در سطح شهود، مردمی که با ریویبر سر و کار داشته اند بر سر دیوانگی وی اتفاق نظر ندارند و در نتیجه اظهارات یکدیگر را رد می کنند. در سطح پزشکی، روان پزشکان در خصوص دیوانه بودن یا نبودن متهم با هم اختلاف نظر دارند، در حالی که همه ی آن ها از دیدگاه قضایی قابل اعتماد و دارای سطح قابل قبولی از دانش هستند. در سطح حقوقی، اعضای هیئت منصفه بر اساس مدارک و شواهد ارائه شده نمی توانند به وحدت نظر برسند و سرانجام پس از محکوم کردن مجرم به مرگ، بلافاصله تقاضای تخفیف مجازات می نمایند. (ص ۲۴۹ کتاب)

در همین جا یک نکته جالب قابل ذکر است و آن این که در تحلیل آقای کاسل از پرونده مطروحه ، تحت عنوان «پزشکان و قضات» در ص ۲۷۰ کتاب ، ایشان راه حل خروج از بن بست تناقض در تحلیل دیوانه یا عاقل بودن ریویبر را راه حل ارائه شده از سوی پینل تحت عنوان «جنون بی هذیان» عنوان می کند که پزشکان کارشناس پرونده به آن بی توجه بوده اند. توضیح آن که ، در اوایل قرن نوزدهم میلادی روان پزشک فرانسوی ، فیلیپ پینل ضرورت شناسایی و تشخیص افرادی که عادت کرده اند بر خلاف هنجارهای اجتماعی رفتار کنند ، ولی نشانه ای از بیماری روانی ندارند را مطرح کرد. وی «شیدایی روانی» را برای توصیف این افراد به کار برد. در واقع پینل نخستین کسی بود که «اختلال روان دردمندی» را مورد شناسایی قرار داد . اما آقای کاسل به جای استفاده از اصطلاح «شیدایی روانی» مورد توجه پینل ، اصطلاح «جنون بی هذیان» را ذکر می کند و معتقد است این همان اختلال روان دردمندی است. در حالی که اساساً اصطلاح «جنون بی هذیان» برای توصیف اختلال «اسکیزوفرنی ساده» به کار می رود ، چنان که انجمن روان پزشکان آمریکا از سال ۱۹۸۰ میلادی به بعد این بیماری را به علت «فقدان توهم و هذیان» که از ارکان اساسی شناخت اسکیزوفرنی است از انواع بیماری اسکیزوفرنی حذف کرده است. لذا نمی توان پینل را واضع اصطلاح «جنون بی هذیان» دانست.

دیدگاه لومبروزو در خصوص شناسایی مجرمین و دیدگاه فری در خصوص جایگزین های کیفری و دیدگاه گاروفالو در رابطه با حالت خطرناک :

(۱) دکتر واسل در ص ۱۴۹ کتاب بر شناسایی مجرمین دیوانه از طریق خصوصیات ظاهری تأکید می کند و یکی از دلایل دیوانگی ریویبر را خصوصیات ظاهری وی می داند. این تفکر یادآور دیدگاه لومبروزو در خصوص پی بردن به علل جرم است. وی نیز مجرمین را به اعتبار شکل ، قد و خصوصیات فردی مورد مطالعه قرار می داد.

(۲) در صص ۱۶۲ و ۱۶۱ کتاب ، دکتر واسل بر خطرناک بودن ریویبر و فقدان مسئولیت جزایی وی و در نتیجه منتفی شدن مجازات و استفاده از راهکارهایی همچون نگه داری ریویبر در سازمان های مخصوص درمانی تأکید می کند. تأکید دکتر واسل بر لزوم منتفی شدن مجازات در خصوص ریویبر و نگه داری وی در سازمان مخصوص درمانی یادآور «دیدگاه ترکیبی فری» است . فری از دیدگاه کاربردی معتقد بود که باید به جای مسئولیت اخلاقی بزهار ، مسئولیت اجتماعی وی مطرح شود و درجه خطرناکی معیار اندازه گیری این مسئولیت قرار گیرد و بر حسب شدت و ضعف درجه خطرناکی ، به جای مجازات باید از اقدامات دفاع اجتماعی استفاده شود ، اقداماتی که عاری از جنبه های قهرآمیز بوده و بیش تر شامل دفاع اجتماعی باشند. در نتیجه وی جانشین های تحت عنوان جایگزین های کیفری مطرح می کند و به این ترتیب بانی تز « جایگزین های کیفری » محسوب می شود.

(۳) اما در خصوص خطرناک بودن مجرم که مورد تأکید دکتر واسل قرار گرفته ، چنان که وی در ص ۱۶۲ کتاب بیان می کند : «سلامت عقل در ریویبر نمی تواند زیاد دوام پیدا کند ، به همین جهت هر چند ، به علت فقدان اراده ، مسئول نباشد ، اما تردیدی در خطرناک بودن او نباید به خود راه داد ... » ، به گفته آقای پی ناتل مفهوم «حالت خطرناک» در روان پزشکی از آغاز سده نوزدهم اصطلاحی متداول و پیش پا افتاده شد و به همین مناسبت به موجب مقرراتی که از سال ۱۸۳۸ میلادی در فرانسه معمول گردید ، فرماندار هر شهرستان حق داشت رأساً دستور دهد ، هر

مباحثی در علوم جنایی

کسی را که وضع دماغی او برای نظم عمومی و امنیت اشخاص خطرناک باشد برای مدت نامعین در یک مؤسسه روانی نگه داری نمایند ، ولی در این دستور هر شش ماه یک بار تجدیدنظر شود. (در ص ۲۸۳ کتاب ، در تحلیل آقای کاسل تحت عنوان «پزشکان وقضات» به این قانون در فرانسه اشاره شده است.) انتقال این مفهوم به جرم شناسی در حدود سال ۱۸۸۰ میلادی به وسیله گاروفالو صورت گرفت. تشخیص حالت خطرناک از لحاظ جرم شناسی متضمن ارزیابی ظرفیت جنایی تبهکار و امکان انطباق وی با زندگی اجتماعی است. افراد دارای حالت خطرناک به چهار دسته و گروه تقسیم می شوند : حالت اول ، افرادی که دارای ظرفیت جنایی فوق العاده هستند و در عین حال قابلیت انطباق آنان با زندگی اجتماعی نیز بالا است. بزهکاران یقه سفید در این گروه قرار می گیرند . وخیم ترین حالت خطرناک این دسته را شامل می شود. حالت دوم ، حالت بالنسبه خطرناک ، یعنی ظرفیت جنایی خیلی بالا و قابلیت انطباق بسیار ضعیف با محیط. جنایتکاران حرفه ای در این دسته قرار می گیرند. حالت سوم ، ظرفیت جنایی ضعیف و قابلیت انطباق ضعیف با محیط. در میان این گروه افرادی که تعادل روانی ندارند ، کوتاه خردان و ناسازگاران فاسد قرار دارند . وضعیت مجرم پرونده ، یعنی ریویبر کاملاً با گروه سوم منطبق است و وی از جهت دسته بندی حالت خطرناک در گروه سوم قرار می گیرد. سرانجام ، حالت چهارم ، شامل ظرفیت جنایی بسیار ضعیف و قابلیت انطباق بسیار بالا با محیط می شود. در این گروه بزهکاران اتفاقی و شهوانی قرار دارند.

اما در خصوص علل و اسباب حالت خطرناک ، جرم شناسان این علل را به سه دسته عوامل زیستی ، روانی و اجتماعی تقسیم بندی کرده اند. هر سه علل و اسباب ایجاد حالت خطرناک در پییر ریویبر دیده می شود. به این ترتیب که از لحاظ عوامل زیستی ، تأثیر زیست شناختی وراثت و انتقال خصوصیات جسمانی ، عقلانی ، هوش والدین و اجداد انسان از دیرزمان موضوع مورد مطالعه روان شناسان و علمای اخلاق بوده است و تحت عنوان وراثت عقلی و اخلاقی مورد بررسی واقع شده است. تأثیر عامل وراثت در شکل گیری حالت خطرناک در ریویبر غیرقابل انکار است. ریویبر در خانواده ای پا به عرصه ی وجود گذاشت که ضعف قوای دماغی در آن موروثی بود. برادر مادر او دیوانه بوده است و پس از سال ها دیوانگی ، در حالی که هم چنان دیوانه بوده از دنیا رفته است. او هم مثل پسر خواهرش از زن ها متنفر بوده است. مادر پییر ریویبر دارای چنان خلق و خوی ناهنجار ، یکدندگی و لجاجتی غیر قابل وصف و رفتار و کرداری عجیب و غریب و تلون مزاج بی اندازه بوده که جز صفت دیوانگی نمی توان صفت و خصیصه دیگری را برای توجیه حالات وی یافت. گذشته از این ، برادر ریویبر هم کاملاً به ضعف عقل مبتلا بوده و این ضعف عقل به درجه ای بوده که کشیش کلیسا وقتی می بیند که به هیچ ترتیبی نمی تواند مراسم مذهبی را به او بفهماند ، از این کار صرف نظر می کند و او را به حال خودش می گذارد. (صص ۱۵۰ و ۱۴۹ کتاب)

در خصوص علل روانی در شکل گیری حالت خطرناک ، بررسی و شناخت عوامل روانی مربوط به دانش روان شناسی جنایی است و از جمله رسالت های این دانش بررسی شخصیت بزهکار و مطالعه روان خودآگاه و ناخودآگاه آنان به منظور تعیین مسئولیت اخلاقی و اجتماعی شان است. پییر ریویبر نیز از اختلال روان دردمندی و اسکیزوفرنی ساده که در روان شناسی جدید مورد شناسایی قرار گرفته رنج می برد.

اما در خصوص عوامل اجتماعی ایجاد کننده حالت خطرناک، از جمله این عوامل نا بهنجاری های خانوادگی است. از جمله عوامل اساسی شکل گیری شخصیت و منش فردی و اجتماعی کودک؛ خانواده است. کودک در محیطی که زاده می شود و نشو و نما پیدا می کند به موازات فراگیری زبان و نمود ارتباط با محیط و اعضای خانواده و جامعه، آداب و رسوم و خلیات خانواده را کسب کرده و آن ها را جزئی از شخصیت و منش خود می سازد. رفتارهای آتی کودک تا حدود زیادی ناشی از برخوردهای ناسالم پدر و مادر نسبت به کودک در سال های اولیه زندگی است که متأسفانه در رابطه با ربوییر نابسامانی های عمیق خانوادگی از جمله جدا زندگی کردن پدر و مادر، اختلاف شدید بین آنان، ملاحظه جدال های مکرر پدر و مادر و تأثیر عمیق همه این عوامل بر ذهن کودک خردسال، حالت خطرناک و سپس ارتکاب جرم را برای وی به ارمغان می آورد.

نتیجه گیری

مسأله ای که در رابطه با پرونده پییر ربوییر بیش از هر چیز نمود پیدا می کند، بستر تاریخی وقوع جرم و دادرسی پرونده است. مطالبات و انتظارات مردم فرانسه پس از وقوع انقلاب به ویژه از دستگاه قضایی بالا رفته، در حالی که دستاوردهای انقلاب فرانسه تقریباً یک قرن پس از وقوع محقق گشت. در نیمه نخست قرن نوزدهم، یعنی سال های مورد بحث در کتاب، احساس عدم وجود عدالت بین مردم فرانسه و شاکی بودن آنان از ناکارآمدی دستگاه قضایی حاکم است، به گونه ای که ربوییر با انتقاد از دستگاه قضایی که نتوانسته حق پدرش را استیفاء کند، جنایت خود را به نوعی جرم دادگرانه و دادخواهانه توجیه می کند. هم چنین در نیمه نخست قرن نوزدهم، نظام عدالت کیفری استفاده از دستاوردهای علوم جرم یابی از جمله روان شناسی را به تازگی آغاز کرده، اما هنوز جامعه شناسی جنایی شکل نگرفته و موضوع تشکیل پرونده شخصیت و نگه داری از مجرمین روان پریش در مراکز درمانی مخصوص در دستور کار دستگاه قضایی نیست. به طوری که همین نقایص، سرانجام منجر به فاجعه خودکشی ربوییر در زندان می گردد، بدون این که هیچ گونه مراقبت فیزیکی و روانی از وی صورت گرفته باشد.

۳-۵: بررسی نکات جرم شناختی و روان شناختی رمان جنایات و مکافات، اثر فئودور داستایفسکی^۱

مقدمه:

بررسی جرم شناسانه ی رمان های بزرگ ادبیات جهان، قطعاً کار ساده ای نیست. کسی که قصد چنین کاری را دارد، باید ابتدا مطمئن باشد که به آن رمان خاص مسلط است و علاوه بر خط داستانی اصلی، زوایای پیدا و پنهان آن را هم از نظر گذرانده است، ثانیاً ساختار ادبیات دوره ی زمانی نگارش آن رمان را می شناسد و از احوالات نویسنده در عصر خود با خبر است، ثالثاً در مفاهیم و مطالب علم جرم شناسی نیز تبحر دارد و می تواند آن را بر محتوای رمان منطبق نماید.

علت این امر که نمی توان تنها با یک آشنایی نسبی و مطالعه ی روزنامه وار از یک رمان و با یک آشنایی مختصر از مفاهیم علم جرم شناسی دست به تحلیل زد، این است که در موارد متعددی، برداشت ما از ظاهر کلمات و اصطلاحات،

^۱ - تهیه و تنظیم: آرش حقیقت فرد

مباحثی در علوم جنایی

چه در متن ادبی و چه در عرصه ی جرم شناسی، با اصل مفهوم مفهوم مطابقتی ندارد. عنوان ها و کلمات اغلب اوقات ما را به اشتباه می اندازند، تنها زمانی می توانیم از این خلط مفاهیم مصون بمانیم که با تفکر نویسنده همراه شویم، دغدغه های اصلی او را درک کنیم و در عین حال از قضاوت های عجولانه دوری گزینیم.

برای تحلیل رمان جنایات و مکافات، گریزی از آن نیست که ابتدا مختصری به تحلیل محتوای کلی داستان و جنبه های فکری و جرم شناسانه ی کلی آن بپردازیم، بدون تردید نباید آن چنان در این وجه پیش رویم که از تحلیل جرم شناسانه ی تئوری محور غافل شویم، اما باید بدانیم داستایفسکی چگونه قهرمان های داستان خود را در جامعه ی آن روز روسیه تصویر نموده و تاملات عمیق در احساس درونی این افراد چه رابطه ای با بررسی کارکرد بیرونی شان در جامعه دارد.

این رمان داستایفسکی از یک نظر متمایز از دیگر آثار او مانند خاطرات خانه ی اموات، قمار باز، شب های روشن و ابله است و آن وجه اخلاقی و اراده گرایی بارز قهرمان داستان است. راسکلنیکف البته در خود اسیر است و از خود بیگانگی اش ممکن است او را به هر سمتی بکشد اما عاقبت به مسیر درست بر می گردد (شبیه به ژان وال ژان قهرمان رمان بینوایان، شاهکار ویکتور هوگو) و آموزه های دینی، اخلاقی و اجتماعی اش باز نمایان می شود.

داستایفسکی سه بار تلاش کرد تا این اثر را از زبان شخصیت اصلی داستان روایت کند، نخست به شکل یادداشت های روزانه ی شخصیت اصلی، سپس به شکل اعتراف او در برابر دادگاه و سر انجام به صورت خاطراتی که او به هنگام آزادی از زندان می نویسد؛ ولی در نهایت آن را به روایت ساده ی سوم شخص مفرد که قالب نهایی رمان بود نوشت. شاید اگر داستایفسکی این رمان را به شکل اعتراف قهرمان داستان در دادگاه می نگاشت، می توانستیم تحلیل های بسیار جالبی در خصوص وضعیت و جو فکری دادگاه ها در آن زمان نیز به دست بیاوریم.

الف- تحلیل جرم شناسانه ی عناصر ادبی رمان جنایات و مکافات:

دی. گرانت جرم شناس آمریکایی در مقاله ی خود با عنوان جرم شناسی ادبیات کلاسیک (که در سال ۲۰۰۳ در مجله ی ادبی بروکلین آن را منتشر کرد)، اظهار می دارد که جنایات و مکافات بیش از هر کتاب دیگری یک کالبد شکافی از روان آدمی است، توصیف صحنه های درگیری یک مجرم با خود جوهره ی اصلی کتاب است و تا کنون هیچ کس نتوانسته به اندازه ی داستایفسکی، یک روح گناه کار را این چنین هنرمندانه به تصویر بکشد. در این رمان تمامی عناصر اصلی جامعه ی روسیه وجود دارد: قهرمان داستان جوان دانشجویی افسرده، وازده و تا حدی پوچ گراست. روسیه ی زمان داستایفسکی آکنده از چنین جوانانی بود، در کنار قهرمان اصلی رمان، زنان در داستان کم حضور، مبهم و البته بسیار مهم اند. زن ربا خواری که راسکلنیکف او را می کشد، خواهر و مادرش و دختر روسپی که راسکلنیکف به او علاقه دارد، همه او را به شکلی اسرار آمیز احاطه کرده اند. شاید نقش آن ها را در این رمان، بیش از هر کتاب دیگر داستایفسکی پر رنگ و حتی

مباحثی در علوم جنایی

بعضا مثبت باشد. برای مثال دختر روسپی که راسکلنیکف به او علاقه دارد، بیش از هر کس دیگری او را در رسیدن به تصمیم درست و اعتراف به قتل یاری می کند، خواهرش حاضر است به خاطر نجات او خودش را به مردی تسلیم کند و مادرش نیز از جان و دل کار می کند تا خرج تحصیل فرزندش را تامین کند.

در لابلای این سطور نکات جرم شناسی جالبی به چشم می خورد، دی. گرانت معتقد است سیر تحول مکاتب جرم شناسی در این رمان قابل رد گیری است، ابتدا این تصویر که راسکلنیکف حتی قبل از ارتکاب جرم مرتبا با خود در جنگ و جدل است و گاه تلاش دارد با وسوسه های مجرمانه مبارزه کند و گاهی تسلیم آن ها می شود، تحت تاثیر آموزه های مکتب کلاسیک و اراده باوران کانتی نمایان گردیده که معتقدند مجرم دارای اراده ی آزاد و اخلاقی است و هیچ عاملی به اندازه ی قصد و اراده ی مجرمانه ی خود مجرم در ارتکاب جرم موثر نیست. پس از آن ایده ی جرم شناسان تجربی و علت شناسی را می بینیم، راسکلنیکف در محاصره ی عوامل درونی (مانند بیماری های روانی و هذیانی) و بیرونی (فقر، تحقیر شدن از سوی اطرافیان و اختلاف طبقاتی) جرم را و تشویق کننده ی ارتکاب جرم قرار دارد و آزاد و آگاه دانستن اراده ی او مشکل می نماید (گرانت معتقد است نظریه ی فشار مرتون نیز در این تحلیل جای دارد).

نکته ی جالب توجه دیگر شخصیت مثبتی است که از دختر روسپی می بینیم، به نظر گرانت این نماد سازی در تفکر الهیات مسیحی داستایفسکی ریشه دارد و وجه خدایی و مقدسی را نشان می دهد که همه ی انسان ها حتی بزه کاران در خود حفظ می کنند و ممکن است با استفاده از همین جنبه ی شخصیتی خود، علی رغم سال ها ارتکاب مکرر جرم، عاقبت راه رستگاری را بیابند. در داستان نیز هم دختر روسپی و هم راسکلنیکف علی رغم گسیختگی از ارزش های جامعه و زیر پا گذاشتن هنجار های آن، با استفاده از همین میل و نیروی باطنی به اصلاح و باز پروری خود نائل آمده و به انسان هایی شریف و قانون مند بدل می گردند که این اصلاح و درمان احتمالا از عهده ی دستگاه قضایی و پلیس (به رغم تمام امکانات و بهره مندی از قوه ی قاهره) خارج بود.

این رمان شاید نماد تحول عظیمی باشد که در قرون جدید در روان شناسی کژ روی ها و جرائم ظهور یافته، تا آن جا که در علم روان شناسی به انسان های این چینی که مبتلا به بی ارادگی اخلاقی و عدم توان مقاومت در مقابل وسوسه ی ارتکاب جرم و در عین حال، پس از آن دچار عذاب وجدان ناشی از ارتکاب جرم می شوند، لقب مجرمان راسکلنیکف وار داده اند.

ب- تحلیل رمان در قالب تئوری های عمل مجرمانه:

در این بخش تلاش می گردد محتوای کل رمان فارغ از اندیشه های متنوع مذهبی و اجتماعی که به صورت صریح یا ضمنی بیان گردیده، در قالب تئوری های عمل مجرمانه و اجزاء آن بررسی گردد و معلوم گردد که اندیشه ی داستایفسکی با کدام یک از این تئوری ها نزدیکی بیشتری دارد.

مباحثی در علوم جنایی

تئوری های عمل مجرمانه بر خلاف تئوری های مجرم محور که مجرم را تا حدودی بیمار و مجبور تلقی کرده و به دنبال علت شناسی جنایی هستند، معتقدند که عمل مجرمانه از یک انسان با منطق و سالم سر زده و به مانند مکاتب کلاسیک و نئو کلاسیک، جرم را نتیجه ی تجزیه و تحلیل و تصمیم گیری آگاهانه ی مجرم می دانند (همانند آن چه در ابتدای رمان و در مورد محاسبات و اندازه گیری های مفصل راسکلنیکف می بینیم). این تئوری ها چهار نمونه ی اصلی را در بر می گیرند که هر کدام مختصراً مورد بررسی قرار گرفته و در بخش نتیجه گیری به این پرداخته می شود که کدام تئوری به منطق فکری داستایفسکی نزدیک تر است.

۱- تئوری کف نفس یا خویشتن داری: این تئوری بیان می دارد که عوامل بازدارنده ای در افراد وجود دارند که مانع از بروز عمل مجرمانه می شوند و بر حسب این که این عوامل تا چه حد قوی یا ضعیف باشند، ممکن است فرد تفکر و انگیزه های مجرمانه ی خود را از قوه به فعل در آورده و مرتکب جرم شود یا این که در برابر وسوسه های گوناگون مقاومت کرده و از ارتکاب جرم منصرف گردد. این عوامل بازدارنده اعم از عوامل داخلی مانند اجتماعی شدن ها و درونی شدن ارزش ها یا شرطی سازی های اجتماعی و نیز عوامل خارجی مانند نهاد های اجتماعی و کنترل های روانی آن ها می باشند. البته این تئوری از سه دسته مجرمان (مجرمان دیوانه و روانی، مجرمان عادی و مجرمان سازمان یافته و نهادی) تنها مجرمان عادی را شامل می گردد که به نظر می رسد راسکلنیکف نیز در دسته ی مجرمان عادی قرار داشته باشد.

۲- تئوری اقتصادی جرم: این تئوری ارتکاب جرم را عملی ماهیتاً اقتصادی و سودجویانه تلقی می کند و معتقد است که مجرم در اثنای ارزیابی و حساب گری خود به سود و زیان ناشی از ارتکاب جرم توجه کرده و به دنبال این فرآیند تعقل و تصمیم گیری، اگر سود را بیشتر ببیند، دست به ارتکاب جرم می زند. در رمان نیز بار ها راسکلنیکف را در مقام ارزیابی سود و زیان به قتل رساندن پیرزن ربا خوار می بینیم، او علاوه بر سود و زیان شخصی خود، سود و زیان اجتماعی ارتکاب قتل را نیز سنجیده و منافع ارتکاب قتل برای جامعه را بیش از زیان آن می داند. قسمت دوم این تئوری تقویت اجتماعی و اقتصادی واکنش اجتماعی را در نظر دارد و مخالف تلاش برای درمان مجرم بوده و در مقابل سرکوبی یا تنبیه او را موثر می داند. مجازات ها باید کوتاه، سریع، قاطع و حتمی باشند تا بهای تحمل آن ها از سود ناشی از ارتکاب جرم بیشتر بوده و مجرم را در ارزیابی اقتصادی اش پیش از ارتکاب جرم، به سوی عدم ارتکاب آن سوق دهد.

۳- تئوری سبک زندگی بزه دیدگان: این تئوری بیش از وضعیت مجرم و جرم ارتكابی، به بزه دیدگان و سبک زندگی روزمره ی آن ها توجه دارد، سبک زندگی و شرایطی که آن ها را مستعد بزه دیدگی قرار می دهد. در این تئوری تحقق جرائم مستلزم برخورد دو عامل بزه کاران بالقوه و آماج های حمایت نشده ی انسانی در یک زمان و مکان واحد دانسته شده و تعداد و طبیعت اعمال مجرمانه به کمک امکاناتی توصیف می شود که بزه دیدگان بالقوه از راه سبک زندگی خود، آن ها را برای تحقق بخشیدن به ارتکاب جرم در اختیار مجرمان قرار می دهند. در رمان جنایات و مکافات نیز دو وجه از عوامل مستعد کننده ی بزه دیدگی بالقوه را می بینیم، یکی تنها زندگی کردن پیرزن و دیگر نحوه ی امرار معاش او که دشمنانی از جمله راسکلنیکف را برای آسیب رساندن به او تحریک می کند.

۴- **تئوری تحلیل استراتژیک بزه کاری:** این تئوری با نفی تئوری های پیشین، چه اصلاح و درمان مدار و چه کلاسیک و نئو کلاسیک طرفدار مجازات و سرکوبی، بر عدم امکان شناخت دقیق شخصیت پیچیده ی مجرمان و نیز عدم کارایی اصلاح و درمان مجرمان و لزوم تحلیل جرم تاکید دارد و مجازات را روش مناسبی برای اصلاح مجرمان نمی داند. نتیجه گیری:

با توجه به مطالبی که پیش از این گفته شد، به نظر می رسد هر سه تئوری کف نفس یا خویشتن داری، تئوری اقتصادی جرم و تئوری سبک زندگی بزه دیدگان در اندیشه ی داستایفسکی جای دارد، اما هر کدام بخشی از شرایط ارتکاب جرم توسط راسکلنیکف را توصیف می کنند. شروع ایجاد انگیزه ی ارتکاب جرم را می توان با کمک تئوری اقتصادی جرم تحلیل نموده و فقر خود راسکلنیکف و خانواده ی او و نیز اطرافیان اش را محرک قتل دانست، محاسبه و تعیین چگونگی اجرای نقشه ی ارتکاب قتل و تصمیم گیری در این خصوص با استفاده از تئوری کف نفس و با بیشتر دیدن سود ارتکاب جرم از زیان آن در نظر راسکلنیکف توجیه می گردد و به موفقیت رسیدن آن و شیوه ی عملی اجرای آن در قالب تئوری سبک زندگی بزه دیدگان جای می گیرد.

۳-۶: بررسی نکات جرم شناختی و روان شناختی کتاب پرونده ی یک قتل، نوشته ی میشل فوکو^۱

مقدمه:

کتاب پرونده یک قتل که عنوان اصلی آن "من پیریویر مادر، خواهر و برادرم راکشتم" است، یکی از مهمترین کتابها در عرصه روانپزشکی جنایی و در واقع بیان تاریخچه دخالت و ورود روانپزشکی جنایی در فرآیندهای دادرسی کیفری است. کتاب تمام موارد اصلی و حاشیه ای در این مورد شامل نحوه وقوع حادثه، نحوه دستگیری متهم، روند انجام تحقیقات محلی، قضاوت اطرافیان اعم از عوامل دولتی یا شهروندان عادی، ساختار معاینات پزشکی و روانپزشکی و گزارشهای مختلفی که پیرامون این قتل تنظیم شده را در بر دارد. این نوشتار در دو قسمت به این موضوع می پردازد، ابتدا بررسی محتویات کتاب از منظر جرمشناسی و روانشناسی جنایی و سپس، بررسی ساخت روانی پیریویر از منظر تحولات و کشفیات نوین روانشناسی.

فوکو در کتاب خود از توقف و ایستایی روانپزشکی و روانشناسی جنایی سخن گفته و معتقد است این علوم از زمان پرونده پیریویر تا زمان خود او یعنی حدود صدو هفتاد سال، پیشرفت چندانی نداشته و در تحلیل و شناخت رفتار مجرمین و درک ساختار ذهنی آنها ناکام بوده اند. بر اساس آنچه که در بخش دوم خواهیم دید، به نظر نمی رسد که این عقیده کاملاً درست باشد، به خصوص با ظهور روانشناسانی مانند فروید، یونگ، بوتیوپینکر و تحلیل آثار آنها با کمک علوم روانشناسی تحلیلی و نیز ژنتیک رفتاری، شاید امروز بتوانیم تحلیل بهتر و دقیقتر از قاتل پرونده دو قرن قبل داشته و منطق پشت رفتارهای اورابشناسیم.

الف- بررسی پرونده از منظر جرمشناسی و روانشناسی جنایی:

^۱ - تهیه و تنظیم: آرش حقیقت فرد

مباحثی در علوم جنایی

بررسی مطالب می‌باید بر اساس یک خط سیر زمانی به پیش رود، یعنی هم پیرریویری که هنوز مرتکب قتل نشده و به عنوان یک شخصیت منزوی و مرموز شناخته میشود معرفی گردد و هم پیرریویر به عنوان یک قاتل مظنون به ابتلا به بیماری روانی.

معاینات انجام شده روی شخصیت پیرریویرو نیز مشاهدات بستگان، اطرافیان و همسایگان او نشان میدهد که وی، پیش از ارتکاب قتل نیز از لحاظ جرمشناسی بالینی دارای حالت خطرناک مزمن بوده است. وجود حالت خطرناک که گاروفالو تئوری جرمشناسی خود را بر اساس آن مطرح نموده است، بر اساس دو معیار شناسایی میگردد، یکی استعداد ارتکاب جرم که در فرد مجرم وجود دارد یا همان ظرفیت جنایی و دیگری عدم سازش و انطباق یافتگی مجرم با جامعه که راه را برای ارتکاب جرم می‌گشاید.

میزان شدت این حالت خطرناک به نظر پزشکان مختلف یکسان نیست، دکتر واسل وی را دیوانه و فاقد قوه تشخیص دانسته است، در حالی که یکی دیگر از روانپزشکان پرونده به نام بوشا که ظاهراً به اندیشه های مکتب تحقیق و دکتر لومبروزو متمایل است، با استناد به نتایج بررسیهای مجموعه شناسی پیر را یک مجرم تکانشی (هیجانی) اما دارای توان تشخیص دانسته است. هر دوی این متخصصان با توجه به شرح حال بستگان نزدیک متهم، وی را از لحاظ ژنتیک دچار نقص دانسته و خصوصیات ژنتیکی وی را به وجود آورنده زمینه و استعداد ارتکاب جرم میدانند، به همین دلیل راه حل مناسب در مورد وی را طرد از جامعه و محبوس کردن تحت مراقبت شدید در یک مرکز امنیتی نگهداری از بیماران روانی خطرناک میدانند.

البته روانپزشکان پرونده از تاثیر عوامل اکتسابی و محیطی در ارتکاب جرم توسط پیر نیز غافل نبوده اند، عواملی نظیر محیط نامناسب خانوادگی، اختلافات و کشمکشهای میان اعضای خانواده (تئوری آموزش، القا و تقلید گوستاو)، جدایی پدر از دیگر اعضای خانواده، فقر موجود در خانواده و روستای محل زندگی (تئوری زیست بوم جرم و خرده فرهنگهای مجرمانه در نظریه کوهن) به عنوان آسیبهای اجتماعی قابلیت بررسی داشته اند. به نظر میرسد که متهم هم چنین به جامعه پذیری ناقص دچار بوده و از ارتباط و حتی مواجهه با جنس زن ناتوان بوده است، تحصیلات وی نیز بسیار کم بوده و آموزش کافی را در مدرسه طی نکرده است. این موارد میتوانند به دلیل نوع رابطه مادر و پدر پیر و تجربه ناخوشایند او از زنان درون خانواده اش تشدید شده باشند، اما به نظر میرسد این عارضه ریشه زیستی و روانی نیز داشته باشد که این بحث در بخش دوم پی گرفته خواهد شد.

هم پیر و هم نزدیکترین شخصیت به او یعنی پدرش، انسانهای مذهبی، آن هم از نوع افراطی و جبرگرا میباشند، کما اینکه پیر در اولین بازجویی خود اظهار داشته است: " برای آنکه خداوند به من فرمان داده بود که مشیت او را انجام دهم و آنها با هم متحد بودند." در جای دیگر علت ارتکاب قتل را چنین بیان میکند: " برای اینکه پدرم مورد آزار و اذیت قرار میگرفت و خداوند مرا به انجام اینکار فرمان داده بود." پدر او نیز زندگی سخت و سرشار از اختلاف و درگیری خود با همسرش را ناشی از نفرین و عذاب الهی میدانند. در تئوری خرده فرهنگهای مجرمانه نیز، فرهنگ طبقه مجرمان غیر سازمان یافته و فرودست با ویژگیهای تقدیرمداری و بی ارادگی توصیف میگردد. همچنین میتوان استفاده پیر از تکنیکهای فرافکنی و توجیه ارتکاب جرم را در قالب تئوری خنثی سازی توجیه نمود و آنرا به حس و میل درونی پیر

مباحثی در علوم جنایی

برای درستکار دانستن خود و عادلانه دانستن ارتکاب قتل نسبت داد. این تمایل البته خود ریشه در حسدی‌گری دارد که ناامیدی از دستیابی به عدالت از طریق مراجعه به نظام قضایی است. این حس از طریق پدر پیر به او منتقل شده و در وی منجر به احساس لزوم به اجرای شخصی عدالت گردیده است. به نظر میرسد افکار عمومی نیز چه در محل زندگی قاتل و چه در سطح عمومی جامعه تا حدودی با پیر همراه بوده و او را صد در صد گناهکار نمیدانسته اند، همین امر موجب شده تا مقامات قضایی و سیاسی نیز از اعدام او استقبال نکنند.

به نظر میرسد حس گسیختگی پیر از جامعه و بی‌اعتنایی او به اطرافیان با درجاتی خفیفتر در دیگر ساکنان روستای وی نیز وجود داشته باشد و این تصویری است که میشل فوکو از روستاهای فقیر و بی‌نشاط در عصر انجام اصلاحات ارضی در فرانسه نشان داده است.

ب- دیدگاه روانپزشکی مدرن، بیماری پیریور چه بوده است؟

از مطالعه کتاب میشل فوکو در می‌یابیم که روانپزشکان در زمان ارتکاب قتل و نیز صد و هفتاد سال پس از آن و در زمان خود فوکو بر سر تشخیص بیماری پیریور اختلاف نظر داشته اند. بعضی روانپزشکان چون اسکیر و لبه‌تئوری جنون تک ماهیتی (جنون ذاتی یا ژنتیک)، برخی مانند دوگرف به تئوریهای غرایز و نقشهای منظم اخلاقی (جنون در اثر تعارض غرایز روانی) و برخی دیگر مانند ژان پیر پته و ژانفارژه به تئوری جنون تدریجی اکتسابی (اختلال مشاعر در اثر اعمال فشارهای اجتماعی و اقتصادی توسط محیط) معتقد بوده اند. حال ببینیم آیا روانپزشکی مدرن در قرن بیست و یکم میتواند تئوری نوینی را برای تعیین نوع بیماری و توجیه رفتارهای پیریور عرضه کند؟ برای پاسخ گفتن به این سوال ابتدا می‌باید دو تئوری مهم روانشناسی مدرن یعنی تئوریهای فروید و یونگ را مختصراً بررسی کنیم و بر اساس ارتباط میان آنها، تئوری بیماریهای روانی لاکان را مورد استفاده قرار دهیم.

مطابق تئوری زیگموند فروید، من یا ساختار بنیادین شخصیت بر اساس اصل لذت جنسی عمل نموده و لیبیدو را برای پیشبرد سائقها (غریزه زندگی و غریزه مرگ) هدایت میکند. چه در زنان و چه در مردان، لیبیدوی جنسی محرک اصلی رفتارها و کنشهای روانی بوده و جهان را ذهن فرد قطب بندی میکند. تئوری مهم دیگر در روانشناسی مدرن، تئوری نیمه‌های زنانه و مردانه کارلگوستا و یونگ است. در این تئوری بیان میگردد که همه انسانها نیمه روانی جنس مخالف خود را در ذهن داشته و آنرا در تصمیم‌گیریها و مدیریت اعمالشان دخالت میدهند. هر انسانی که بتواند از ظرفیت نیمه روانی جنس مخالف خود بیشترین استفاده را داشته و آنرا در خود تقویت نماید، به تعادل روانی و رفتاری دست یافته و از رفتارهای افراطی چه زنانه و چه مردانه، برحذر خواهد بود.

ژاکلاکان در تحلیل خود از روانشناسی مدرن و با تلفیق این دو تئوری میگوید همه رفتارهای انسان، چه آنهایی که طبیعی دانسته میشوند و چه آنهایی که بخشی از یک بیماری روانی تلقی میگردند، به دو نوع قابل تفکیک هستند، نوع اول رفتارهای منشاء گرفته از سائق جنسی موافق جنسیت خود فرد است که هم در خود آگاه و هم در ناخودآگاه عمل کرده و در زنان گرایش به رفتارهای زنانه و در مردان انجام رفتارهای مردانه را باعث میگردد، اما نوع دوم رفتارهای ناشی از فعالیت سائق جنسی مخالف جنسیت فرد یا همان نیمه روانی جنس مخالف در تئوری یونگ است که تنها در ناخود آگاه عمل میکند و باعث میگردد رفتارهایی از انسانها سرزند که با تئوری فروید قابل توجیه نباشد.

مباحثی در علوم جنایی

در دهه آخر قرن بیستم، روانشناسی به نام ریچارد بوتبی، با ملاحظه موارد متعددی از بیماران بسیار منزوی، سرشار از نفرت و خطرناک از جمله پیریویر، بیماری روانی جدیدی را به آنها نسبت داده است که سندروم بوتبی یا سندروم جابجایی نیمه های روانی خوانده میشود. بوتبی شرح میدهد که در برخی افراد، رشد فعالیت نیمه روانی جنس مخالف به قدری است که غلبه رفتاری پیدا کرده و جایگزین نیمه روانی جنس موافق میگردد. از آنجا که لیبیدوی جنسی همچنان محرک رفتارهاست، فرد مبتلا به این سندروم رفتارهایی را انجام میدهد که به شکل مغشوش و نامنسجمی به رفتارهای جنس مخالف شبیه است.

مشخصاتی که بوتبی برای بیماران مبتلا به این سندروم برمی شمرد عبارت است از: رشد زود هنگام خلیقات، گرایش به مذاهب و فرقه های خشونت مدار و ناروا مدار، عدم امکان برقراری ارتباط باجنس مخالف و نفرت از او، پرخاشگری و انزوا، داشتن توهم، بروز شخصیت شیذوفرن - پارانوئید و عاقبت نقشه کشیدنهای متعدد انتقامی.

علت بروز چنین عوارضی در این بیماران مشخصا به ساخت جنسی روان آنها مرتبط است، ازجمله عدم امکان برقراری ارتباط باجنس مخالف، چرا که فرد در حقیقت ساخت روانی جنس دیگر را دارد. در واقع مرد مبتلا به این سندروم ساخت روانی جنسی زنانه داشته و به همین دلیل نمیتواند به خوبی با زنان ارتباط عاطفی و جنسی برقرار کند، زیرا همان احساسی را به این امر دارد که انسان سالم به هم جنسگرایی. در نظر بوتبی این عارضه سنگ بنای بیماری این افراد است، زیرا عدم ارضای سائق زندگی و لیبیدوی جنسی باعث عدم تعادل روانی، انزوا و پرخاشجویی فرد شده و او را به ارتکاب اعمال غیر منطقی وامیدارد.

تمامی عوارض گفته شده در پیریویر نیز کم و بیش قابل مشاهده است، پس نمیتوان ابتلای او به سندروم بوتبی (جابجایی نیمه های روانی) را دور از ذهن دانست.

نتیجه گیری:

به نظر میرسد بر خلاف آنچه فوکو میگوید، علم روانپزشکی در طول حیات خود مرتبا در حالت حول و غنی شدن بوده است. بیماری و علت اصلی رفتارها و افکار پیریویر هر چه بوده، در زمان حیات خود او به درستی شناسایی نشد و در زمان فوکو نیز اطلاعات همچنان کافی نبود. اما پیشرفتهای علوم روانشناسی و روانپزشکی هیچگاه متوقف نشده و میتوان کاملا امیدوار بود که در آینده بتوانیم این بیماری و عوارض آنرا به خوبی تحلیل نماییم. حتی اگر بوتبی در مورد ابتلای پییر به سندروم جابجایی نیمه های روانی اشتباه کرده باشد، با دقت در ساختار ذهنی انسان، راه نوینی را برای بررسی بیماری او گشوده و این امر میتواند دستگاه عدالت کیفری را در تحلیل و درک علت رفتارهای وی و دیگر مجرمان خطرناک یاری رساند.

۷-۳: این تحلیل بر مبنای کتاب « بررسی یک پرونده قتل » با ترجمه مرتضی کلانتریان، انتشارات آگاه انجام گرفته است.^۱

• مقدمه و خلاصه کتاب

کتاب بررسی یک پرونده ی قتل که نام اصلی آن « من پییر ریوییر، قاتل مادر، خواهر و برادر خود هستم » در سال ۱۹۸۷ به قلم فیلسوف نامدار فرانسوی « میشل فوکو » نوشته شده است. این کتاب در حقیقت بازگوی واقعیاتی پیرامون یک قتل دهشتناک در سال ۱۸۳۵ در کشور فرانسه می باشد. پییر ریوییر جوانی ۲۰ ساله، اهل روستای « اونه » در ایالت « کالوادوس » فرانسه در تاریخ ۳ ژوئن سال ۱۸۳۵ مرتکب قتل مادر، خواهر و برادر خود می گردد و این کتاب مجموعه ای از اسناد مختلف در ارتباط با این قتل می باشد که از جمله شامل بازجویی های به عمل آمده و پرونده ی جزایی وی، مقالات روزنامه ها، گزارش سالنامه ی بهداشت عمومی و پزشکی قانونی و نیز یادداشت های پییر ریوییر می باشد. اما از نگاه دیگر مطالب این کتاب مجموعاً پرونده ی شخصیت مرتکب این قتل یعنی پییر ریوییر را تشکیل می دهد. بستر تاریخی که این واقعه در آن شکل گرفته است نیز بسیار مهم است. در این سال ما با انقلاب فرانسه تقریباً سی سال فاصله داریم. در این سال ها هنوز فضای جرم شناسی سوسیالیستی وجود دارد. علوم انسانی به معنای علمی و دقیق کلمه هنوز چندان شکل نگرفته است. بیشتر تحلیل ها پیرامون موضوع بیشتر روان شناسی جنایی بوده است تا جامعه شناسی جنایی و کاربرد آموزه های جرم شناختی. خود میشل فوکو نیز در مقدمه کتاب هدف خود را از بررسی این پرونده که در زمان نگارش کتاب سابقه اش به ۱۵۰ سال قبل بر می گردد را بررسی ورود روانپزشکی به حوزه دادرسی و عدالت کیفری می داند.

فوکو در مقاله ای تحت عنوان « فرد خطرناک » استدلال می کند که هنگام محاکمه ی افراد مظنون به جرم برای قضاوت در مورد ایشان باید آنها را شناخت و در ادامه می پرسد: آیا می توان کسی را شناخته محکوم به مرگ کرد؟! بنابراین فوکو در نظر دارد که ما را از طریق این اسناد و نوشته ها، با این قاتل هیولا - به تعبیر روزنامه های کالوادوس - آشنا کند تا مدارک و ادله ی بهتری برای ارزیابی عمل و مسئولیت وی در اختیار داشته باشیم.

ناگفته نماند که در باب نقد این کتاب، هرچند مطالب کمی در دست است اما برخی از منتقدین وی را در ارائه ی واقعیات ماجرا مبری از داوری کردن و قضاوت جانبدارانه ندانسته اند و به یک معنا حتی انتخاب این پرونده توسط فوکو را دلیلی بر دفاع وی از ریوییر و عمل او دانسته اند بویژه از آن جهت که در تحلیل های این کتاب ماهیت نظام مند خشونت مردانه در حق زنان دست کم گرفته شده است و بعلاوه به نظر نمی رسد در تحلیل فوکو، حقوق مادر، خواهر و برادر ریوییر که وحشیانه به قتل رسیده اند چندان مطرح باشد.

در واقع می توان کتاب بررسی پرونده ی یک قتل را اثر دیگری در راستای سایر آثار فوکو با هدف آشنایی زدایی از عناصری دانست که همگان آن ها را پذیرفته اند و مفروض گرفته اند مثل عنصر جنون و یا میل جنسی در کتابهای « تمدن و دیوانگی » و « تاریخ میل جنسی ». کما اینکه فوکو در این کتاب نگاه تازه ای به مفهوم جنون و اثر آن در

^۱ - تهیه و تنظیم: سودابه رضوانی.

مباحثی در علوم جنایی

مسئولیت کیفری مجرمان مجنون دارد. در این کتاب بیشتر سعی بر این بوده است که مسئول بودن یا نبودن فرد را به لحاظ حقوق کیفری بررسی کنند و نه بر اساساً های جرم شناختی. به دلیل انطباق برخی نظریات روانشناسی جنایی و جامعه شناسی جنایی از تفکیک کامل آنها پرهیز شده است و تا حد امکان به ورت مزجی بحث شده است.

- نقد کتاب از منظر آموزه های روانشناسی جنایی و جرم شناسی

در بررسی پرونده هایی همانند قتل صورت گرفته به دست پییر ریوییر که نوعی عمل مجرمانه ی شدید به شمار می رود می بایست نگاهی داشت به نظریاتی که پیرامون اینگونه اعمال مجرمانه و چنین مجرمانی مطرح شده است.

• یکی از نظریات برجسته در این مورد نظر « اتیین دوگرف » روانپزشک بلژیکی می باشد که در دو نظریه ی ذیل خلاصه می شود:

۱- نظریه ی غرایز، که غرایز تحلیل برنده ی دفاعی را در مقابل غرایز تقویت کننده ی احساس دستگیری و شفقت و همدردی با دیگران قرار می دهد.

۲- نظریه ی وظایف و نقشهای اخلاقی یا تباه ناپذیر که بیانگر کارکرد ابتدایی وظایف حیاتی، قبل از هرگونه قضاوت وجدانی می باشد (احساس مسئولیت، احساس عدالت، احساس شکست).

وی به بررسی فرایند ارتکاب قتل های فایده گرا، احساساتی و شهوانی می پردازد و با تعمق در فرایند ارتکاب اینها به درک شخصیت مجرمانه این مجرمین کمک می کند و به سه ویژگی اصلی شخصیتی آنها اشاره می کند:

الف) بزهکار ناتوان از مقابله و مقاومت در برابر واکنش ناشی از آن دسته از فعالیت های منحرفانه است که لزوماً پرخاشگرانه و خشونت آمیز می باشد.

ب) بزهکار عمل و رفتار خود را مشروع می داند و نحوه ی نگرش وی نسبت به دیگران، توأم با رویه ی انتقادی و اتهامی است.

ج) بزهکار ناتوان از سازمان دهی و برنامه ریزی زمانی است و از نظر عاطفی نیز بی تفاوت است.

دو نظریه ی مزبور و خصایص ذکر شده تا حد زیادی با ویژگی های شخصیتی پییر ریوییر همخوانی و هماهنگی دارد. به نوعی وی در قبال عمل خویش احساس مسئولیت چندانی ندارد و از نظر عاطفی نسبت به پیوندهای خانوادگی خود بی تفاوت است که این امر بویژه در قتل برادرش « ژول » که هیچ گونه تقصیری در مسائل و اختلافات پیش آمده ندارد، مشهود است. بعلاوه وی بارها و بارها عمل خود را کاملاً مشروع و بلکه عادلانه، منصفانه و به نوعی افتخارآمیز می خواند: « چرا من نایستی برای آرامش و نجات پدرم یک زن را از بین ببرم؛ و این امر به چشم عادلانه جلوه گر می شد. خیال می کردم که موقعیتی برای آنکه به قلّه ی افتخار صعود کنم، بوجود آمده است و باید از آن استفاده کنم تا نامم در تاریخ ثبت شود و آیندگان از عمل قهرمانانه ام به احترام یاد کنند ». همچنین در این نظر، بزهکار رفتار خود را مشروع می داند و نحوه نگرش وی نسبت به دیگران توأم با رویه انتقادی و اتهامی نیز است. شاید بتوان این نظر را با نظریه خنثی سازی در جامعه شناسی جنایی تطبیق داد.

• نظریه خنثی سازی

از زیر مجموعه های نظریه های خرد محور^۱ است. تکنیک های خنثی سازی ناظر به قبل از ارتکاب جرم است. متزا نظریه پرداز این نظر می گوید بزهکاری جوانان به چند دلیل ممکن است ایجاد شود:

(۱) انکار مسئولیت و خودداری از قبول مسئولیت اعمال و رفتار خود

(۲) دلیل تراشیدن برای جرم مانند بیکاری و نیاز مالی

(۳) انکار زیان و کوچک شمردن فعل ارتكابی و کوچک نمایی خساراتی که به بزه دیده وارد شده است.

منکر شدن وضعیت بزه دیدگی مجنی علیه و حتی خود او در این واقعه نیز پییر عمل خود را موجه و قربانیان را مستحق مرگ می داند و از مادرش تحت عنوان «گرگ آدمخوار» که پدرش را می آزارد یاد می کند. در صفحه ۱۲۳ کتاب آمده است: «من پدرم را در چنگال گرگ های درنده و آدمخواران اسیر می دیدم».

• نظریه برچسب زنی یا جرم شناسی تعامل گرا

نظریه برچسب زنی در جرم شناسی نخستین بار در دهه ۷۰ میلادی توسط «ادوین لمرت»^۲ و «هوارد بکر»^۳ جامعه شناسان آمریکایی معرفی گردید. دیدگاه اساسی این رویکرد این است که انسان از طریق تعاملات نمادین اجتماعی، جامعه پذیر می گردد. این که شخص کیست و چگونه خود را می پندارد، به نحوه روابط او با دیگران بستگی دارد.^۴

بنابراین نظریه، هر فردی که از سوی دیگران در قالب خاصی توصیف گردد در نتیجه فشار اجتماعی به تغییر ادراک از خویشتن و رفتار خویش دست خواهد زد تا با این تعریف هماهنگ گردد. کسی که در طبقه بندی افراد روانی قرار داده شود و در بیمارستان روانی بستری شود پس از مدتی رفتار او دچار تغییر شده و سپس برای همیشه به یک بیمار روانی تبدیل می گردد. در صفحه ۱۱۹ آمده است: «... تصور می کردم به علت انجام کار زشت و نابجایی مستحق این تحقیرها هستم و فکر می کردم که هرگز از شر این تحقیرها و تمسخرها رهایی پیدا نخواهم کرد». در صفحه ۱۱۹ نیز آمده است: «همیشه مردم متهم را به چشم خل و دیوانه نگاه می کردند...».

• نظریه مجرم بالفطره لمبروزو

دکتر لمبروزو که یکی از جرم شناسان مکتب تحقیقی بود بر اساس ویژگی های ظاهری و زیست شناختی دست به طبقه بندی مجرمان زو و برخی را در گروه جانی مادرزادی و یا بالفطره جای داد. در این واقعه نیز دسته ای از تحلیل گران پرونده سعی داشتند یا اشاره به برخی از ویژگی های جسمانی پییر مانند پیشانی کوتاه، ضعیف الجثه بودن و ... او

^۱ rational- oriented

^۲ -Edvin Lemert

^۳ -Howard Becker

^۴ هلاکویی، فرهنگ، جامعه امروز (مقدمه ای بر جامعه شناسی)، ج ۱، تهران، جلالی، چ اول، مرداد ۵۶، صص ۱۲۸ و ۱۲۹

مباحثی در علوم جنایی

را مجرم بالفطره قلمداد کنند. هرچند که در سال وقوع این حادثه هنوز صحبتی از این نظریه نبود ولی زمینه های بروز آن وجود داشت. در صفحه ۶۰ کتاب در یک از تحلیل ها آمده است: «...او دست به آزار حیوانات و انسانها می زد تا میل به بدی و آزار رساندن را که طبیعت ذاتی اوست سیراب کند...».

اما صرفنظر از نظریه ی فوق الذکر و از منظر آموزه های روانشناسی جنایی، شخصیت پییر و بی تفاوتی وی به انجام عملش و پیامدهای آن یادآور ویژگی های اختلال شخصیت ضد اجتماعی است. افراد دارای این اختلال قابلیت پذیرش و انطباق با ضوابط و معیارهای اخلاقی محیط و اجتماع خویش را ندارند، بر رفتار خود کنترل ندارند، نسبت به محیط اطراف خود پر از خشم هستند و نمی توانند از اجرای اموری که برای انجام آن برانگیخته می شوند خودداری کنند که اوج این اختلال در سنین جوانی است.

● **حالت خطرناک** : از طرف دیگر در آموزه های جرم شناسی بالینی به این مفاهیم یعنی عدم انطباق پذیری این دسته از مجرمین با محیط اطرافشان به نحو اساسی توجه شده است که جایگاه آغازین و اصلی آن در نظریات مکتب تحقیقی در مورد مفهوم « حالت خطرناک » می باشد. اصطلاح حالت خطرناک از سال ۱۸۳۸ در روانپزشکی شناخته شده بود و بوسیله ی « گاروفالو » وارد جرم شناسی شد. حالت خطرناک هسته ی اصلی مطالعات جرم شناسی بالینی را تشکیل می دهد که به دو گونه ی ساده و مزمن قابل تقسیم است. شاخص های اصلی سنجش حالت خطرناک در افراد، توجه به ظرفیت استعداد مجرمانه ی فرد و میزان سازش پذیری و درجه ی انطباق وی با جامعه یا به عبارت دیگر جامعه پذیری است. کما اینکه پییر نیز به دلیل کشکش های مداوم و مستمر در خانواده یعنی نخستین کانون جامعه پذیری از آموزش صحیح و مناسبی برخوردار نبوده است و همین امر سبب ناسازگاری وی با محیط جامعه اش گشته است.

توجه به این حالت در برخی مجرمین و جستجوی روش مقابله با آن، سبب پیدایش اقدامات تأمینی و تربیتی گردید. به همین مناسبت « دکتر واسل » در اظهارنظر پزشکی خود راجع به پییر بیان می کند که: « این سلامت عقل در ربویر نمی تواند زیاد دوام پیدا کند؛ به همین جهت هرچند به علت فقدان اراده مسئول نباشد اما تردیدی در خطرناک بودن او نباید به خود راه داد بنابراین برای آنکه جامعه از خطر او در امان باشد باید او را در مؤسسات درمانی نگهداری کنند ». همانطور که می دانیم نگهداری مجرمین مجنون و مختل المشاعر در تیمارستان مجرمین نیز یکی از اقسام اقدامات تأمینی می باشد.

اما نکته ی شایان توجه دیگر در این پرونده از حیث جرم شناسی بالینی و توجه به ویژگی های شخصیت مجرمانه ی پییر و تأثیر آنها در ارتکاب این قتل ها، دقت به روند رشد پییر - بخصوص رشد اخلاقی وی - بوده است. طبق مطالعات روانشناسی رشد، قضاوت اخلاقی کودکان در سن ۱۰ یا ۱۱ سالگی شکل می گیرد اما تکامل نهایی این فرایند در سنین ۱۵ یا ۱۶ سالگی می باشد. لذا کودک تا قبل از آن قادر به انجام قضاوت صحیحی پیرامون اعمال و رفتارهای اطرافیان خود و پیشامدهای مختلف دیگر نیست. در بررسی زندگی و شرایط خانوادگی که پییر در آن به سر می برد بارها شاهد آن هستیم که وی ناچار بوده در مورد رفتار والدین خود قضاوت کند و از این طریق نفرت و کینه ای را نسبت به دیگران در خود ایجاد نماید و در عین حال قضاوت خود را بی آنکه به تحلیل درستی از قضایا دست یابد، صحیح و مسلم بپندارد.

مباحثی در علوم جنایی

همچنان که روزنامه‌ی راهنمای کالوادوس در تحلیل‌های خود از این مجرم، این چنین می‌نگارد: «آنچه در این مرد آسیب دیده است و بیمار است، این است که او قدرت درک ارتباط بین قضایا را فاقد است و نمی‌تواند نتایج حاصله از آنها را پیش‌بینی کند یعنی قدرت تشخیص و قضاوت را فاقد است. از همان آغاز تولد، تشخیص و قضاوت او درباره‌ی امور نادرست و نامعقول بوده است و هیچ‌کس نیز برای اصلاح آن کوششی به خرج نداده است و یا متوجه نشده است که باید در علاج این بیماری اقدامی به عمل آورد. از همان آغاز از اجتماع گریزان بوده است، تنها جایی که می‌توانسته است در اصلاح و درمان او مؤثر باشد». همین‌طور دکتر واسل نیز در علت رفتار پیر بیان می‌کند: «پیر نمی‌توانست نسبت به این رنج و عذاب دائمی پدر بی‌اعتنا باشد بلکه بخاطر همین حساسیت و خیال‌پروری خارج از حد بیشتر رنج می‌برد و نمی‌توانست یک قضاوت و ارزیابی درست درباره‌ی اختلاف بین پدر و مادر خود داشته باشد. در تخیل او پدرش نمونه‌ی مردان ستمکشی بود که در زیر یوغ زنان شانه‌خم کرده‌اند و به حکومت شرم‌آور و هوی و هوس متغیر آنان تن در داده‌اند».

از خود بیگانگی (الیناسیون)

این واژه نخستین بار توسط مارکس مورد استفاده قرار گرفت. بیشترین استفاده این واژه نیز براساس همین معنای اخیر- از خود بیگانگی- توصیف‌کننده احساسات افراد منزوی و بیگانه از صحنه اجتماع است. با دقت در یادداشت‌های شخصی، سبک زندگی، گفته‌های اطرافیان و خود پیر نیز در می‌یابیم که او شخصیتی منزوی و به دور از اجتماع داشت. در صفحه ۱۲۱ کتاب از زبان او آمده است که: «... همیشه می‌خواستم که با مردم معاشرت داشته باشم اما راهش را نمی‌دانستم». در صفحه ۱۴۷ کتاب نیز آمده است که: «پیر تصمیمش را در «تنهایی تاریکی» اتخاذ می‌کند...». این نظر را می‌توان با نظریه «علقه‌ی اجتماعی» هیرشی در جامعه‌شناسی جنایی تطبیق داد.

• نظریه علقه‌ی اجتماعی

پرسش هیرشی در این نظر این است که چرا عده‌ای با قانون هم‌نوا هستند و مرتکب جرم نمی‌شوند؟ چون از نظر هیرشی نقض هنجارها جاذبه‌آور و لذت‌بخش است. هیرشی به دنبال انگیزه‌ای است که افراد را به سمت قبول و پذیرش رفتار سوق می‌دهد. هیرشی معتقد است که ما باید با بررسی انواع کنترل‌ها و روابط و موانع سبب این کار را بررسی کنیم. هیرشی در این نظریه چهار رکن مانع را بیان می‌کند. وابستگی^۱: این رکن میزان وابستگی به عوامل کنترل‌کننده چون خانواده، مدرسه، جامعه و ... را بیان می‌کند. هر قدر احساس وابستگی فرد به این عوامل کمتر شود، هر چه کنترل والدین بیشتر باشد و تأثیرهای تربیتی آنها بیشتر باشد نقض هنجارها بیشتر می‌شود.

^۱ attachment

تعهد^۱: زمانی که فرد به تعهدات خود پایبندی بیشتری دارد و هزینه های آن را می پردازد کمتر مرتکب جرم می شود.

درگیر بودن^۲: اگر فرد درگیر فعالیت های اجتماعی و شغلی باشد کمتر فرصت ارتکاب جرم را پیدا می کند. اعتقاد به ارزش و اعتبار قواعد مشترک^۳: معتقد بودن به مشروعیت و اعتبار هنجارهای مشترک با رعایت قوانین و مقررات رابطه تنگاتنگ دارد. در این داستان نیز پییر بسیاری از مؤلفه های بازدارنده ی هیرشی را نداشت. او اصلاً اعلقی به جامعه و شرایط آن احساس نمی کرد و اتفاقاً از شرایط آن زمان جامعه و ارزش های آن احساس تنفر و انزجار داشت (احساس تعلق به جامعه و اعتقاد به ارزش و قواعد مشترک جامعه). وابستگی های او به خانواده و دوستانش نیز چندان محکم نبود چرا که تنها با پدرش زندگی می کرد و به دلیل تنفری که از سایر اعضای خانواده اش داشت دست به ارتکاب قتل آنها زد. کوچکترین ارتباطی با دنیای بیرون و گروه های اجتماعی و دوستی نداشت. در دنیای تنهایی خود به دام افتاده بود و راه رهایی از آن را نیز نمی دانست.

جرم پدیده ای است که بیش از آنکه فردی باشد یک امر اجتماعی تلقی می گردد و بعد اجتماعی آن نمود بیشتری دارد. در حقیقت وقوع جرم صرفاً نتیجه ی عمل شخص مجرم و اراده ی وی نیست بلکه عوامل به اصطلاح پشت پرده ی دخیل در این اتفاق ناخوشایند، گاه تأثیر به مراتب بیشتری از اراده و انگیزه ی فرد مجرم دارند و این محیط فرد است که موم شخصیت او را شکل مجرمانه بخشیده است.

در پرونده ی ریوییر شاهد آن هستیم که آموزش و یادگیری خشونت از والدین که مستمراً در حال نزاع و کشمکش بوده اند باعث شده است که پییر رفتار خود را بیشتر قابل توجیه و به نحوی در راستای همان آموزش ها و به زعم خود خاتمه دهنده به این کشمکش ها بداند: « من پدرم را در چنگال سگ های درنده یا آدمخواران اسیر می دیدم و به خود حق می دادم تا به هر ترتیبی که میسر است در نجات او بکوشم ». بنابراین این گفته یادآور نظریه ی تقلید « گابریل تارد » می باشد که معتقد است جرم صرفاً یک امر ارثی نیست بلکه یک امر قابل یادگیری و اکتسابی است و چه بسا آموزش دهندگان جرم والدین در نحوه ی ارتباط با کودک خویش باشند. بنابراین محیط پیرامون پییر در اولین شکل آن یعنی خانواده باعث ایجاد تمایلات مجرمانه و ضد اجتماعی در وی گردیده است.

مطلب دیگری که از حیث جرمشناسی عمومی و نیز جامعه شناسی جنایی قابل طرح است توجه به جامعه جرم پروری است که پییر و خانواده ی او در آن زندگی می کردند. به روشنی می توان دید که چگونه ضعف قوانین و دستگاه عدالت کیفری در آن زمان سبب می شده که افراد به از احقاق حقوق خویش به طرق قانونی دست بشویند و به ارتکاب جرم مبادرت ورزند. همانطور که پییر نیز در مورد انگیزه اش در نوشتن یادداشت هایش می گوید: « نظرم این بود که

^۱.commitment

^۲.involvement

^۳.belief

مباحثی در علوم جنایی

ابتدا زندگی پدر و مادرم را تشریح کنم و در پایان علل ارتکاب قتل ها را توجیه کنم و ضمن آن ناتوانی دستگاه عدالت را در احقاق حق ستمدیدگان و مظلومان بنمایانم.»

بعلاوه وی از جوّ حاکم بر جامعه ی خویش که یکسره - البته به عقیده ی وی - مدافع حقوق زنان است نیز شاکی است و این را نیز دلیلی برای جرم خود قلمداد می کند: «و به دستگاه قضایی خواهم فهماند که آنقدر از مادر و خواهرم طرفداری کرده است تا من مجبور شده ام که به این وضع خاتمه بدهم ... برایشان خواهم گفت که در گذشته قد علم می کردند و مردان ستمکار را از بین می بردند تا مردمان مظلوم و درمانده در صلح و صفا زندگی کنند اما حال عصر حکومت زنان است و آنها هر کاری بخواهند می توانند بکنند ...». بنابراین نه تنها محیط شخصی ریویبر آغشته به مشکلات عدیده است بلکه آنطور که او بیان می کند محیط عمومی و اجتماعی وی نیز با مشکلات زیادی مواجه است. از این نظر شاید بتوان این مسئله را با توجه به نظریات جرم شناسی واکنش اجتماعی که دستگاه عدالت کیفری را به نقد می کشد و ضعف های آن را دلیل اصلی ایجاد و استمرار جرم می داند، دقیق تر مطالعه کرد. اما اینکه آیا این تصور راجع به دستگاه قضایی نیز از قضاوت درستی ناشی می شده یا باور نادرست پییر بوده، قابل تأمل است.

بهر ترتیب پییر بدلیل نخستین و بزرگترین نقصانی که در روند جامعه پذیری وی یعنی در خانواده اش و در نخستین سال های زندگی اش بوجود آمد، قادر به برقراری ارتباط صحیح با دیگران نبود و چون مدرسه را نیز در همان اوان کودکی رها کرد فرصت دوباره ای برای جبران این خلاء و ترمیم آن نیافت و خود معترف بود به آن که: «همیشه فکر و ذکرم این بود که با مردم معاشر باشم اما نمی توانستم راه آن را پیدا کنم. وقتی با هم سن و سالان خودم روبرو می شدم، نمی دانستم که چه رفتاری باید داشته باشم یا چه حرفهایی باید بزنم. رفتن به خانه ی قوم و خویش ها و دوستان پدرم برایم عذابی بود چون ابداً قادر نبودم که به رسم تعارف و احوالپرسی حرفی بزنم. هگامی که می دیدم در مجلسی توفیقی به دست نمی آورم خودم را با تحقیر کردن آن هایی که مرا تحقیر می کردند تسلی می دادم».

سخنان او در مواردی گاه به طرز رقت باری گویای واقعیت های تلخی است که کشمکش و درگیری مداوم ذهنی او را به ما می نمایاند اما وی آن را تقدیر و بلکه وظیفه ی خویش می پندارد. به عنوان نمونه اینکه علی رغم علاقه اش به مطالعه و کسب شهرت خود را محکوم به سرنوشت خویش و دفاع از پدرش می داند: «با اینکه هدف من رسیدن به شهرت و افتخار بود، اما به پدرم و سرنوشت او هم علاقه مند بودم، و غم و گرفتاری او سخت عذابم می داد. مدام در اطراف گرفتاری ها و رنج ها و عذاب های پدرم می اندیشیدم تا شاید راه چاره ای پیدا کنم اما هیچ چیزی به ذهنم نمی رسید». این سخنان یادآور فرهنگ تقدیرپذیر طبقه ی فرودست جامعه است که خود را محکوم به سرنوشت خود و اطرافیانشان می دانند و به رهایی از آن و دست شستن از شرایطی که با آن در جنگ هستند نمی اندیشند و «کوهن» در ابتدای بررسی نظریه ی خرده فرهنگ های مجرمانه آن را مورد بررسی قرار داده است.

در پایان یادداشت ها پییر ریویبر آمده است: «من در انتظار سرنوشتی هستم که مستحق آنم... در انتظار کیفری هستم که سزوار من است و در انتظار روز فرخنده ای هستم که پایان زندگی محنت بارم فرا سد...».

۸-۳: تحلیل جرم شناختی داستان براساس ترجمه خانم مهری آهی از نسخه روسی کتاب، چاپ ششم/شهریور ۱۳۸۶ است.^۱

«چه چیز می تواند در نظر من شگفت انگیزتر، غیره منتظره تر و غیر حقیقی تر از خود حقیقت باشد؟»

«داستایفسکی»

*خلاصه داستان و کلیات

داستایفسکی نقطه ی عطف ادبیات رئالیسم است . انسانی واقع گرا که دغدغه ی اصلیش طبقه ی متوسط و پایین اجتماع بود ، برخلاف تولستوی که به اشراف و زندگیشان می پرداخت . نیچه در جایی می گوید که از تنها کسی که در زندگی روانشناسی آموخته است ، داستایفسکی است و این بیراه نیست .

جنایت و مکافات بیش از هر کتاب دیگری کالبد شکافی روان آدمی ست، توصیف صحنه های درگیری یک مجرم با خودش باورنکردنی ست و هیچ کس نمی تواند به اندازه ی داستایفسکی یک روح گناهکار را چنین به تصویر بکشد. در این رمان عناصر اصلی رمان های داستایفسکی وجود دارد : قهرمان وازده، افسرده و بعضاً پوچ گر، دانشجویی که از رفتار و عقایدش برمی آید که به شدت طرفدار نهیلیسم است. روسیه ی زمان داستایفسکی سرشار از جوانانی این چنین بود . زنان باز هم کم رنگ، مبهم و در عین حال بیشترین نقش را در روند داستان دارند. زنی که راسکلینکف می کشد ، خواهر و مادرش ، دختر فاحشه ای که راسکلینکف به او علاقه دارد، همه و همه، او را احاطه کرده اند. شاید نقش آنها، در این رمان، بیش از هر کتاب دیگر داستایفسکی، پررنگ و حتی بعضاً مثبت باشد . دختر فاحشه ای که راسکلینکف او را دوست دارد بیش از هر کس دیگری او را در رسیدن به تصمیم درست و اعتراف به قتل خویش یاری می کند، خواهرش حاضر است به خاطر او خودش را به مردی تفویض کند و مادرش که از جان و دل کار کرده تا خرج تحصیل یگانه فرزندش را تأمین کند. در کم تر رمان داستایفسکی می توانیم این جنبه های مثبت او را برای زنان ببینیم . این رمان شاید تحولی عظیم در جرم شناسی و روان شناسی جرم داشته باشد ، تا آنجا که در روانشناسی به انسان های این چنین لقب مجرمان راسکلینکف وار داده اند و افراد این چنین را به این نام می خوانند ، افرادی که تحت شرایط روانی خاصی هر کاری ازشان برمی آید. افرادی خسته و تنها، سردرگم در حالات خویش، بیمار، هیستریک و پوچ گرا. شاید سرانجام این داستان خوب باشد ، داستایفسکی این رمان را به خوبی و خوشی به پایان برده ، راسکلینکف در تبعید با دختر مورد علاقه اش به زندگی اش ادامه می دهد و فقط مکافات جنایتی را می کشد که فقط در یک لحظه رخ داده است. به تلخی خاطرات خانه ی اموات نیست یا شاید مانند قمارباز ، ابله و شبهای روشن که قهرمان داستان به نوعی بازیچه ی زنان است . قهرمان جنایت و مکافات بیش از هر چیز اسیر خویش است ، خودی که در زمان محو شده و ممکن است هرکاری بکند. تأثیر این رمان بر آثاری مانند محاکمهی کافکا بدون انکار است.

^۱ - تهیه و تنظیم: سودابه رضوانی.

مباحثی در علوم جنایی

راسکلینکف، جوان دانشجویی است که تنها زندگی می کند، اغلب اوقات بیمار است و بی پول، حالات روانی خاصی دارد، از پیرزنی که پول نزول می دهد پول قرض کرده و روزی که برای گرفتن مهلت نزد پیرزن می رود، با او درگیر می شود و به صورت اتفاقی او را به همراه خواهرش که غیر منتظره به هنگام وقوع قتل در صحنه حاضر می شوند می کشد و پس از قتل خود را ناتوان از خرج کردن پول و جواهراتی که برداشته می بیند و آنها را پنهان می کند. بعد از چند روز بیماری و بستری شدن در خانه راسکلینکف این تصور را که هر کس را که می بیند به او مظنون است و با این افکار کارش به جنون می رسد در این بین او عاشق سونیا دختری که به خاطر مشکلات مالی خانواده اش دست به تن فروشی زده بود می شود. داستایوسکی این رابطه را به نشانهمهر خداوندی به انسان خطاکار استفاده کرده است و همان عشق، نیروی رستگاری بخش است. البته راسکلینکف بعد از اقرار به گناه و زندان شدن در سبیری به این حقیقت رسید.

مضمون و درون مایه کتاب تحلیل انگیزه های قتل و تأثیر قتل بر قاتل است که داستایوسکی مسئله رابطه میان خویشتن و جهان پیرامون و فرد و جامعه را در آن گنجانده است.

رفتار راسکلینکف در این داستان را می توان در دیگر آثار نویسنده همچون یادداشت های زیرزمینی و برادران کارامازوف نیز مشاهده کرد (رفتار او بسیار شبیه ایوان کارامازوف در برادران کارامازوف است). او می تواند با توجه به توانایی هایش کار خوبی برای خود پیدا کند درحالی که بسیار فقیرانه زندگی می کند. در حالی که رازومیخین وضعیتی مشابه با او دارد ولی بسیار بهتر از او زندگی می کند و هنگامی که به راسکلینکف کاری پیشنهاد می کند او از این کار سرباز می زند و در حالی که پلیس هیچ گونه مدرکی علیه او ندارد او آنها را به خود مشکوک می کند.

داستایوسکی سه بار تلاش کرد تا این اثر را از زبان شخصیت اصلی داستان روایت کند؛ نخست به شکل یادداشت های روزانه شخصیت اصلی، سپس به شکل اعتراف او در برابر دادگاه و سرانجام به صورت خاطراتی که او به هنگام آزادی از زندان می نویسد ولی در نهایت آن را به روایت ساده سوم شخص مفرد که قالب نهایی رمان بود نوشت.

او این داستان را از ژانویه ۱۸۶۶ تا تابستان آن سال، در نشریه «روسکی وستنیک» به چاپ رسانید.

مترجم در دیباچه چنین بیان می دارد: «داستایفسکی در آمیختن مطالب فلسفی و انتزاعی، مانند جبر و اختیار، تعیین حد اختیار بشر، نیکی و بدی و ماهیت آن دو، چگونگیو اصل احساس عشق، سوسیالیسم و انقلاب، با حوادث و داستان های زنده و قابل فهم، مهارت و استادی زیادی نشان داده و موفق هم بوده است و از این راه توانسته است به مطالب خود شور و حرارتی تازه ببخشد.

شیوه کلی داستایفسکی در جنایت و مکافات نیز کاملاً نمایان است: صحنه داستان، پترزبورگ، پایتخت آن روز کشور پهناور روسیه است که در آن خلاف سابق، زندگی پرابهت اعیان و اشراف مورد بحث نیست بلکه زشتی و پلیدی های شهری بزرگ مطرح است که با تمام امکانات آن نشان داده می شود. قهرمانان داستان همه از شکست خوردگان مغموم اجتماع اند، شروران آن برای اثبات وجود خویش بیشتر به کارهای ناشایست، خودکامی و عصیان می پردازند. سرکشی این قهرمانان که برخی دم از آزادی و نجات اجتماع می زنند، در واقع فردی و خصوصی است. اما نه دسته اول برآستی بد و شرور و گناهکارند و نه گروه دوم کاملاً از بدی منزله.

مهمترین قهرمان داستان جوانی است به نام رادیون راسکلنیکف^۱ که فکری قوی و کنجکاو، هوشی تند و تیز، اما کیسه ای تهی دارد. خانواده اش یعنی مادر و خواهرش با زحمت فراوان پول تحصیل وی را در پایتخت فراهم می کنند و او پیوسته به فکر بیچارگی و دشواری زندگی آنهاست و هم تماشاچی و شاهد هزاران بدبختی ظالمانه ایست که در اطرافش روی می دهد. سرانجام دانشکده رشته قضایی دانشکده حقوق که روحی حساس، غروری بی پایان و همتی بلند دارد، از ظلم و فجایع روزگار به تنگ می آید و می خواهد علت این همه بی عدالتی و نادرستی را بیاید و به زندگی رقت بار خود و اطرافیانش خاتمه دهد. این فکر به قدری او را به خود مشغول می دارد و در او ریشه می دواند که عاقبت به صورت فکری ثابت در می آید و او را در مقابل اجتماع می شوراند. راسکلنیکف مانند تمام نهیلیست های آن زمان به قوانین موجود پشت پا می زند و چون به قدرت فکری خود آگاه است با جرأت و جسارتی خاص از حدود و قوانینی که برای انسان اجتماعی مقرر است، می گذرد و دست به جنایت می زند. او دست به ارتکاب قتل رباخواری می زند که شاید بتوان او را نماد زشتی ها و بی عدالتی های آن زمان جامعه روسیه دانست. آنچه داستان را بزرگ و جاویدان می سازد، طرز بیان و تجزیه و تحلیل افکار و احساسات عمیق و پیچیده ای است که همه حتی دانشمندان علوم روانی را دچار اعجاب می سازد. داستایفسکی به خوبی نشان می دهد که این کاوش های درون و محکومیت های نهانی و مکافاتهایی که قهرمانان داستان بر خود روا می دارند، از مجازاتهای ظاهری که قانون و اجتماع بر انسان تحمیل می کنند، به مراتب دشوارتر و پردردتر است و چه بسا که مجازات های اجتماع در واقع تسلی بخش قهرمانان اوست. چندان که او کیفر را برای تنبیه خود و فرونشاندن عذاب وجدانش می پذیرد و آن را سخت نمی یابد». (بیان این که پلیس درونی^۲ و قیودی که در نتیجه جامعه پذیری در فرد مستقر شده است به مراتب در بازدارندگی فرد از ارتکاب جرم با اهمیت تر است. این با نظریه خویشنداری یا کف نفس رکلس مطابقت می کند). چنانکه در همین کتاب جنایت و مکافات محکومیت هشت سال زندان با کار اجباری در سیبری برای او سخت و منفور نمی نماید چرا که در نظر او ارزش زندگی هر فرد، هر چند پیرزنی رباخوار و پلید باشد، از فکری عالی و مجرد بیشتر است و کشتن چنین انسانی که غالباً سربار جامعه است، باز جنایت و خلاف انسانیت و مسیحیت است. در صفحه ۶۰۰ کتاب راسکلنیکف در توضیحات خود به سونیا بیان می دارد: «... من خود را کشتم، نه پیرزن را! با این کار پدر خود را برای همیشه در آوردم... من خودم را کشتم، نه خود را ...». جنایتی که هیچ فکر و هدفی را توجیه نمی کند. (به نوعی بیانگر ارزش حیات است که در کلیه ادیان از جمله اسلام، آیین یهود و مسیح به حفظ و تقدس آن تصریح شده است). مساله دیگری که در کتاب داستایفسکی شایان توجه است رو در رو قرار گرفتن و وجود اضداد مانند خیر و شر، خوبی و بدی، جبر و اختیار و ... است. او در نهایت به این نتیجه می رسد که انسان مختار و آزاد است و به این دلیل انسان آزاد باید به مکافات بدیهیهای خود برسد و آن را تحمل کند. (برخلاف نظر جبرگرایانی مانند جرم شناسان مکتب تحقیقی که انسان را مجبور و محبوس شرایط فردی و اجتماعی محیط خود می دانستند و همچنین تا حد زیادی به نظر سزاگرایان که معتقد بودند کیفر ناظر به گذشته است و باید بدی

^۱.Radion Raskolnikof

^۲.inner police

مباحثی در علوم جنایی

ناشی از جرم را با بدی مجازات جبران نمود و نیز مرتکب به مکافات بدی های خود برسد هماهنگ است). در صفحه ۶۰۱ کتاب سونیا به راسکلنیکف می گوید: «باید قبول رنج و عذاب را کرد و بدین وسیله گناه خود را شست».

شخصیت های اصلی داستان:

- **Raskolnikov (Rodya)** : قهرمان داستان، راسکلنیکف که برای آزمودن فرضیات خود درباره وجدان و طبیعت انسان مرتکب قتل می شود.
- **Alyona Ivanovna** : پیرزن نزول خور که با خواهرش زندگی می کند و راسکلنیکف او را شپش بی فایده در اجتماع می داند .
- **Marmeladov** : مارملادف، کارمند سابق که تمام پول خانواده فقیرش را خرج مشروب کرده است و هنگامی که در اثر تصادف کشته می شود، راسکلنیکف از خانواد اش حمایت می کند .
- **Katerina Ivanovna** : کاترینا، زنی تحصیل کرده و از خانواده ای اصیل است که بعد از مرگ شوهر اولش با مارملادف ازدواج می کند . او از بیماری سل رنج می برد و شب و روز برای نجات خانواده از فقر تلاش می کند .
- **Sonia** : سونیا، دختر مارملادف که برای رفاه خانواده اش، خودفروشی می کند . راسکلنیکف معصومیت و پاکی او را در میابد و به اصرار او به قتل اعتراف می کند و سونیا او را در دوران محکومیت حمایت می کند و با عشق او راسکلنیکف دوباره زنده می شود .
- **Pulcheria** : مادر راسکلنیکف زنی با اعتقادات مذهبی زیاد که حاضر است برای موفقیت پسرش هر کاری انجام دهد و تمام امیدهای خود را در راسکلنیکف می بیند . او در دوران محکومیت راسکلنیکف از دنیا می رود .
- **Dounia** : دونیا خواهر راسکلنیکف، دختری فداکار که قصد دارد برای رفاه خانواده و مخصوصاً برادرش با مردی ثروتمند و مغرور ازدواج کند، سویدریگایلوف چند بار سعی در فریب او دارد اما موفق نمی شود . پس از رفتن راسکلنیکف به سیبری او با رازومیخن ازدواج می کند .
- **Svidrigailov** : سویدریگایلوف، مردی شهوت پرست و مرموز که گاهی دست بخشنده ای دارد و سرپرستی یتیمان کاترینا را برعهده می گیرد . او اتفاقی اعتراف راسکلنیکف نزد سونیا به قتل را میشنود و سعی می کند از این موضوع برای به درست آوردن دونیا بهره ببرد .

- **Pyotr Petrovitch Luzhin** : لوژین، وکیل دادگستری و کارمند دولت که قصد ازدواج با دنیا را دارد اما راسکلنیکف از شخصیت او متنفر است و او در دیدار خود با خانواده این را نشان می‌دهد. او برای انتقام دنیا را متهم به دزدی پولهایش می‌کند.
- **Razumihin** : رازومیخن، دوست و هم دانشگاهی راسکلنیکف که فردی نجیب، باهوش و دوست داشتنی است. او در دوران بیماری راسکلنیکف از او حمایت و پرستاری می‌کند و بعداً با دنیا ازدواج می‌کند.
- **Lizaveta Ivanovna** : لیزاوتا، خواهر پیرزن نزول خور که همواره آرام است. او دوست صمیمی دنیا است و تصادفاً هنگام قتل پیرزن کشته می‌شود.
- **Porfiry Petrovitch** : پاروفیری، سر بازپرس قتل که با بسیاری از نظریات جدید جرم‌شناسی آشناست، او روشهای متعدد روانشناسی را برای به دام انداختن راسکلنیکف به کار می‌برد تا او را وادار به اعتراف کند.
- **Nikolay** : کارگر نقاش ساختمان محل سکونت پیرزن که پس از پیدا کردن قسمتی از اموال پیرزن مظنون اصلی قتل می‌شود و تحت تاثیر تفکرات مذهبی شدید، به قتل نکرده اعتراف می‌کند. **علّت و انگیزه قتل:**
جرم مانند سایر پدیده‌ها از علل و عوامل مختلفی نشأت می‌گیرد از این رو در بررسی آن باید به همه عوامل و نظریه‌های جرم‌شناسی توجه کرد. برای تحلیل جرم شناختی یک جرم تنها نمی‌توان به یک نظر استناد نمود. باید از ابعاد گوناگون این پدیده را تحلیل کرد. روانشناسان علّت قتل را با اغتشاش موقت عقل، ضعف اعصاب، ناامیدی، وضع خراب فقر و ناتوانی و میل مجرم به تثبیت نخستین گام‌های شغل خود، سبکسری، بی‌حوصلگی، عصبانیت، تنگدستی و عدم موفقیت دانسته‌اند.
انگیزه ارتکاب جرم را از لابلای سطور کتاب نیز تقریباً با همین دلایل هم خوانی دارد. انگیزه‌هایی چون نجات خود از فقر، ادامه تحصیل، کمک به خواهر، مادر و سایر انسان‌ها و تغییر اوضاع و احوال می‌داند.
در صفحه ۴۶۷ کتاب در برابر دنیا زانو می‌زند و می‌گوید: «من در برابر تو زانو نزدم، در برابر تمام رنج و عذاب بشری زانو زدم». در واقع از میان دسته بندی‌های مختلفی که برای قتل براساس انگیزه انجام گرفته است قتل «دادگرانه» است.

* بررسی بر اساس آموزه‌های جرم‌شناختی

نظریه‌های فشار^۱

نظریه‌های فشار بر این عقیده هستند که انسان‌ها ذاتاً منحرف نیستند بلکه در اثر فشار به سوی ارتکاب جرم کشیده می‌شوند. آمال و آرزوها از یک سو و عدم امکان دستیابی به آنها از سوی دیگر باعث ایجاد این فشار می‌شود. علّت این

^۱ strain theories

امر آن است که ساختار اجتماعی جامعه به ترتیبی است که بی عدالتی اقتصادی جنبه جرم شناسی به خود می گیرد. یکی از مهم ترین نظریه های فشار نظریه ابزار و وسایل رابرت مرتون است.

نظریه ابزار و وسایل مرتون

از یک سو، اهداف و مقاصد تعریف شده ای وجود دارد و از سوی دیگر جامعه ابزار مشروعی را برای دستیابی به آن اهداف در اختیار افراد می گذارد. زمانی خلأ هنجاری به وجود می آید که میان اهداف و ابزارهای موجود توازن برقرار نباشد. در این شرایط تنش به وجود می آید. افراد دعوت می شوند که به عنوان مثال به هدفی چون ثروتمند شدن دست یابند اما در عمل سازو کارهای اقتصادی به همه اجازه نمی دهد که به این هدف برسند.

شکاف میان وسیله و هدف باعث واکنش های مختلفی در افراد می شود.

(۱) همنوایی^۱: در چنین شرایطی چون جامعه ثبات دارد و استمرار شرایط تضمین شده است. برخی هم هدف و هم وسیله را قبول می کنند و در محدوده ابزارهای موجود اقدام به دستیابی به اهداف می کنند. در این حالت جرم ارتکاب نمی یابد.

(۲) نوآوری^۲: برخی افراد اهداف را قبول دارند اما چون شرایط امکان دستیابی به آن اهداف را به آنها نمی دهند گروه نوآور دست به ارتکاب اعمال مجرمانه می زنند.

(۳) آیین منشی (شعائر گرای)^۳: این افراد در عین قبول اهداف در حذب معقول و نه بسیار آرمانی به قواعد و هنجارهای معمول زندگی احترام می گذارند. در واقع این افراد با قناعت زندگی می کنند.

(۴) کناره گیری^۴: این افراد حالتی منفعل داشته و وسیله و هدف، هر دو را رها می کنند. این افراد نوعی بی تفاوتی پیشه می کنند. این افراد منزوی و غیر اجتماعی هستند، هم در درون جامعه هستند و هم به آن تعلق ندارند. گروهی چون معتادان و ولگردان از این دسته افراد هستند.

(۵) سرکشی یا طغیان^۵: کسانی که از ساختار اجتماعی بیرون رانده شده اند و خود را صاحب سهم در اهداف و وسایل نمی بینند داعیه تغییر نظام دارند. جرایم سیاسی و تروریستی از زمره این جرایم هستند. در این داستان واکنش های این نظریه در برابر ناکامی ها در سه شخصیت اصلی داستان به صورت های مختلفی بروز می یابد. راسکلنیکف در این میان مطابق با واکنش « نوآوری » دست به ارتکاب جرم می زند. مارمالادف مردی که راسکلنیکف ابتدا در میخانه با او آشنا شده بود در برابر فقر و سایر مشکلات دست به میخوارگی و تسلیم در

^۱.conformism

^۲.innovation

^۳.ritualism

^۴.retreatism

^۵.rebellion

مباحثی در علوم جنایی

برابر مشکلات زده بود به گونه ای که دختر او مجبور بود براب تأمین معاش خانواده و هزینه های اعتیاد او به الکل دست به خودفروشی و فاحشگی بزند. مطابق با این نظریه او از جامعه و رویارویی با مشکلات «کناره گیری» کرده بود. رازومخین دوست و هم دانشکده ای راسکلنیکف را می توان مصداق افراد «آیین منش» دانست چرا که او سعی داشت با انجام کارهای کم درآمد به نوعی به گذران زندگی بپردازد و هزینه تحصیل خود را نیز از این راه تأمین کند در واقع، او با قناعت زندگی می کرد. او بعداً توانست با خواهر راسکلنیکف نیز ازدواج کند. در صفحه ۸۹ کتاب نویسنده در توصیف او بیان می دارد: «رازومخین جوانی بود بسیار بانشاط، گرم و مهربان. ... نکته ی دیگری که او را جالب می ساخت، آن بود که شکست هرگز ناراحتش نمی ساخت و هیچ پیشامد بدی او را بیچاره نمی ساخت. می توانست حتی روی پشت بام منزل کند. تحمل گرسنگی بی اندازه و سرمای فوق العاده را داشت. بسیار فقیر بود و یکه و تنها، با کارهای گوناگون پول درمی آورد و خرج خود را تأمین می کرد...».

جرم شناسی سوسیالیستی

این رویکرد که بر اساس و با الهام از نوشته های مارکس و انگلیس درباره نظام سرمایه داری، در اوایل سده بیستم شکل گرفت، اعتقاد دارد که جرم محصول بی عدالتی های اجتماعی و توزیع ناعادلانه ثروت در جامعه است. بنابراین با فروپاشی نظام سرمایه داری و روی کارآمدن نظام های اقتصادی اشتراکی زمینه های بزهکاری نیز از بین خواهد رفت. اگرچه اندیشه جرم شناسی سوسیالیستی در اروپا آغاز شد اما بنا به گفتمان خاص آن، در کشورهای بلوک شرقی به سرکردگی اتحاد جماهیر شوروی سابق به محور اصلی مطالعات بزهکاری و گفتمان رسمی تصمیم گیران سیات جنایی تبدیل شد. در کتاب جنایت و مکافات با تشریح اوضاع و احوال اقتصادی، گفتگوهای شخصیت های داستان و نجوای راسکلنیکف درمی یابیم که فقر و تبعیض طبقاتی در جامعه آن زمان روسیه بیداد می کرده است. پیرزن رباخور یک نمونه و نماد بارز این تبعیض است که نهایتاً منجر به ارتکاب جرم علیه او و در یک نگاه نمادین به کل نظام سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن روزگار بود.

نظریه مرتبط دیگر **نظریه فنون خنثی سازی** از زیر مجموعه های نظریه های خرد محور^۱ است. تکنیک های خنثی سازی ناظر به قبل از ارتکاب جرم است. متزا نظریه پرداز این نظر می گوید بزهکاری جوانان به چند دلیل ممکن است ایجاد شود:

۴) انکار مسئولیت و خودداری از قبول مسئولیت اعمال و رفتار خود

۵) دلیل تراشیدن برای جرم مانند بیکاری و نیاز مالی

۶) انکار زیان و کوچک شمردن فعل ارتكابی و کوچک نمایی خساراتی که به بزه دیده وارد شده است

^۱.rational- oriented

مباحثی در علوم جنایی

۷) منکر شدن وضعیت بزه دیدگی مجنی علیه و حتی خود او ... در این کتاب نیز راسکلنیکف در جای جای داستان در نجوهای درونی خویش و در هنگام حبت با سونیا پیرزن را مستحق مرگ می داند و جرم خود را امری ناچیز می شمارد. در صفحه ۱۱۷ کتاب چنین آمده است: «... سؤالی که پیش می آید این است که آیا بیماری مولد جنایت است یا خود جنایت بنا به دلیلی، بنا بر جوهر خود، همیشه همراه با حلتی شبیه بیماری است؟ او هنوز در هود توان حل این مسأله را نمی دید.

۸) پس از رسیدن به این نتایج، معهذاً راسکلنیکف یقین داشت که در مورد او و کار او چنین تحولات بیمارگونه غیرممکن است و عقل و اراده اش همواره هنگام اجرای نقشه ی طرح شده با وی خواهند بود. ایمان او به این امر تنها به دلیل آن بود که وی نقشه خود را «جنایت» نمی شمرد.... «همچنین او برای توجیه کار خود و نادیده گرفتن قربانی خود بارها از پیرزن رباخوار تحت عنوان «شپش» یاد می کرد.

نظریه علقه اجتماعی^۱

پرسش هیرشی در این نظر این است که چرا عده ای با قانون همنا هستند و مرتکب جرم نمی شوند؟ چوناز نظر هیرشی نقض هنجارها جاذبه آور و لذت بخش است.

هیرشی به دنبال انگیزه ایی است که افراد را به سمت قبول و پذیرش رفتار سوق می دهد. هیرشی معتقد است که ما باید با بررسی انواع کنترل ها و روابط و موانع سبب این کار را بررسی کنیم. هیرشی در این نظریه چهار رکن مانع را بیان می کند.

وابستگی^۲: این رکن میزان وابستگی به عوامل کنترل کننده چون خانواده، مدرسه، جامعه و ... را بیان می کند. هر قدر احساس وابستگی فرد به این عوامل کمتر شود. هر چه کنترل والدین بیشتر باشد و تأثیرهای تربیتی آنها بیشتر باشد نقض هنجارها بیشتر می شود.

تعهد^۳: زمانی که فرد به تعهدات خود پایبندی بیشتری دارد و هزینه های آن را می پردازد کمتر مرتکب جرم می شود.

درگیر بودن^۴: اگر فرد درگیر فعالیت های اجتماعی و شغلی باشد کمتر فرصت ارتکاب جرم را پیدا می کند. اعتقاد به ارزش و اعتبار قواعد مشترک^۵: معتقد بودن به مشروعیت و اعتبار هنجارهای مشترک با رعایت قوانین و مقررات رابطه تنگاتنگ دارد. در این داستان نیز راسکلنیکف بسیاری از مؤلفه های بازدارنده ی هیرشی را نداشت. او اصلاً

^۱.social bond

^۲.attachment

^۳.commitment

^۴.involvement

^۵.belief

مباحثی در علوم جنایی

اعلای به جامعه و شرایط آن احساس نمی کرد و اتفاقاً از شرایط آن زمان جامعه و ارزش های آن احساس تنفر و انزجار داشت (احساس تعلق به جامعه و اعتقاد به ارزش و قواعد مشترک جامعه). وابستگی های او به خانواده و دوستانش نیز چندان محکم نبود چرا که برای تحصیل به شهری بزرگ و شلوغ مانند سن پترزبورگ آمده بود و آن قدر در درون افکار و دنیای درون خود غرق بود که ترجیح می داد کوچکترین ارتباطی با دنیای بیرون و گروه های اجتماعی و دوستی نداشته باشد (عنصر وابستگی). او از مشکل بیکاری نیز رنج می برد و به همین دلیل قادر به پرداخت هزینه های تحصیل و زندگی خویش و خانواده اش نیز نبود و بیشتر اوقات خود را در کنج خانه ی کوچک اجاره ای خود یا در خیابان به نجوای درون مشغول بود (درگیر بودن).

نظریه انومی (ناسازمندی خلأ هنجاری)

این نظریه توسط دورکیم مطرح شد. در بحث انومی یا احساس عدم پابندی به هنجارها یک بحث روانشناسی است. انسانی که در این وضعیت قرار می گیرد خود را آزاد از قیود می بیند. حضور در خانواده سبب همبستگی بیشتر می شود. عدم وجود این قیود باعث می شود در صورت وجود سایر شرایط و زمینه ها فرد به سوی ارتکاب جرم و هنجار شکنی سوق داده شود. در خصوص راسکلنیکف در می یابیم که با مهاجرت به سن پترزبورگ و دوری از خانواده و قیود روستای کوچکی که در آن زندگی می کرد، خود را فارغ از بازدارنده هایی چون نظارت خانواده و سرزنش های جامعه کوچکتر محیط زندگی خویش می دید. قیودی که در محیط های کوچک گاه به مراتب نقش بازدارندگی بیشتری نسبت به کیفر و واکنش های قهرآمیز دارد.

نظریه ی سبک زندگی

این نظریه بر این عقیده است که هر چه یک فرد شیوه زندگی بازتری داشته باشد یعنی فعالیت های شغلی و اوقات فراغت بیشتری داشته باشد امکان بزه دیدگی او افزایش می یابد. بر اساس این نظر برای ارتکاب یک جرم سه چیز لازم است. وجود یک فرد مصمم به ارتکاب جرم، وجود یک سیل جاذبه دار و عدم محافظت کافی از آماج. در خصوص پیرزن رباخوار برای راسکلنیکف انگیزه کافی وجود داشت تا دست به ارتکاب جرم علیه وی بزند. چرا که وی با گرفتن اشیاء گاه ارزشمند افراد به آنها مبلغ کمی پول می داد. در وقع از درماندگی و فقر آنان سوء استفاده می کرد. مثلاً در یکی از دفعات راسکلنیکف مجبور شد ساعتی که از پدرش به او یادگار رسیده بود را در ازای مبلغ کمی پول به او بدهد. در اینجا، نظریه بزه دیده مقصر نیز مطرح می شود. در این نظر به نقش خود بزه دیده نیز در تحریک بزه کار و ارتکاب جرم توجه می شود. همچنین پیرزن در منزل خود اغلب اوقات روز تنها بود و همیشه مقادیر زیادی پول و اشیاء قیمتی در منزل بدون وجود محافظت کافی نگهداری می کرد. سن بالای او و ناتوانی و وضعیت جسمانی او نیز عامل مضاعفی در تضعیف موقعیت و آسیب پذیر تر شدن او بود.

نظریه اصلاح و درمان

در کتاب و سخنان خود راسکلنیکف و سونیا بارها به نقش احیا کننده و اصلاح کننده مجازات اشاره شده است. سونیا بارها به او اصرار کرد تا به جرم خود اعتراف کند و بدین وسیله گناه خود را شسته و وجود خود را پاک گرداند.

و در پایان...

اما در این مرحله دیگر موضوعی نو آغاز می گردد، موضوع دگرگونی تدریجی انسان، داستان تحول تدریجی او، موضوع گذشتن از جهانی به جهان دیگر، موضوع آشنایی با حقیقتی نو که تا به حال به کلی ناشناخته مانده بود. اینها می تواند زمینه داستان جدیدی باشد اما داستان کنونی ما دیگر به پایان رسیده است (ص ۷۷۷).

- ۱- ابراهیمی، شهرام (برگردان)، مجموعه رویه‌های بین‌المللی پیشگیری از جرم، نشر میزان، چاپ دوم، بهار ۱۳۹۰.
- ۲- ابراهیمی، شهرام، بازپروری عادلانه‌ی مجرمان، دو فصلنامه‌ی آموزه‌های حقوق کیفری، شماره ۳، ۱۳۹۱.
- ۳- ابراهیمی، شهرام، جرم‌شناسی پیشگیری، نشر میزان، چاپ دوم، ۱۳۹۱.
- ۴- آتنف، رنالد، رهیافت جرم‌شناختی و بزه دیده شناختی به تروریسم (تحلیل جرم‌شناسی تروریسم)، ترجمه‌ی علی حسین نجفی ابرندآبادی، مجله‌ی تحقیقات حقوقی، شماره ۳۹، سال ۱۳۸۸.
- ۵- اردبیلی، محمد علی، حقوق جزای عمومی، جلد ۲، نشر میزان، چاپ ششم، پاییز ۱۳۸۳.
- ۶- افتخار جهرمی، گودرز، اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها و تحولات آن، مجله‌ی تحقیقات حقوقی، شماره ۲۶-۲۵، سال ۱۳۷۸.
- ۷- ایان راس، جفری، تحولات جرم‌سیاسی، ترجمه‌ی دکتر حسین غلامی، انتشارات سمت، چاپ اول، سال ۱۳۹۰.
- ۸- اینوچنتی دایجست ۳ (۱۹۸۸)؛ دادرسی ویژه نوجوانان، صندوق کودکان سازمان ملل (یونیسف)، مرکز بین‌المللی رشد کودک.
- ۹- آقابابایی، حسین، امنیت، آزادی شخصی و مدیریت خطر جرایم امنیتی، مجله‌ی تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ضمیمه شماره ۵۶ (یادنامه استاد دکتر رضا نوربها)، زمستان ۱۳۹۰.
- ۱۰- آقایی جنت مکان، حسین و ابوالقاسم علوی (۱۳۸۶)؛ رهیافت جرم‌شناختی به بزهکاری اطفال و نوجوانان، خوزستان، ماهنامه تعالی حقوق، شماره‌های ۸ و ۷.
- ۱۱- بابایی، محمد علی، جرم‌شناسی بالینی، نشر میزان، چاپ دوم، ۱۳۹۰.
- ۱۲- باقری‌نژاد، زینب، حمایت از شهود (در حقوق ایران، فرانسه و اسناد بین‌المللی)، انتشارات خرسندی، چاپ اول، سال ۱۳۹۱.
- ۱۳- بشیریه، تهمورث، حواله کیفری - بررسی کیفر جرم موضوع ماده ۵۱۶ قانون مجازات اسلامی، مجله آموزه‌های حقوقی، شماره ۱۳، سال ۱۳۸۹.
- ۱۴- بُن فیس، فیلیپ، تحولات اخیر حقوق کیفری اطفال فرانسه در پرتو قانون پیشگیری از بزهکاری ۵ مارس ۲۰۰۷، ترجمه شهرام ابراهیمی، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال دوم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۸۶.
- ۱۵- بوریگان، ژاک، اطفال «بزهکار» و «بزه دیده» در حقوق فرانسه، ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، مجله تخصصی دانشگاه علوم رضوی، شماره ۲، سال ۱۳۸۰.
- ۱۶- بولک، برنار، کیفرشناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ پنجم، ۱۳۸۶.
- ۱۷- پاک‌نهاد، امیر، سیاست جنایی ریسک مدار، انتشارات میزان، چاپ اول، سال ۱۳۸۸.
- ۱۸- پیشگیری از تکرار جرم و بزه‌دیدگی، مجموعه مقالات نخستین همایش پیشگیری از جرم، به کوشش گروهی از اساتید، انتشارات معاونت آموزشی ناجا (دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا)، تهران، سال ۱۳۸۷.

مباحثی در علوم جنایی

- ۱۹- جمشیدی، علیرضا، چشم‌انداز سیاست جنایی ایران در زمینه پیشگیری مشارکتی از جرم، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ضمیمه شماره ۵۶ (یادنامه استاد دکتر رضا نوربها)، زمستان ۱۳۹۰.
- ۲۰- جوانمرد، بهروز، تسامح صفر؛ سیاست کیفری سختگیرانه در قبال جرایم خرد، انتشارات میزان، سال ۱۳۸۸.
- ۲۱- حیدری، الهام و صفری کاکرودی، عابدین (۱۳۸۸)؛ جایگاه پلیس در حمایت از اطفال بزه دیده، مجموعه مقاله‌های برگزیده همایش علمی کاربردی پلیس و نظام عدالت برای کودکان و نوجوانان، تهران، مرداد ۱۳۸۸، نشر حدیث کوثر، چاپ اول.
- ۲۲- خانعلی‌پور واجارگاه، سکینه، «پیشگیری فنی از جرم»، نشر میزان، چاپ اول، سال ۱۳۹۰.
- ۲۳- دانش، تاج‌زمان، مجرم کیست؟ جرم‌شناسی چیست؟ انتشارات مؤسسه کیهان، چاپ نهم، سال ۱۳۸۱.
- ۲۴- داودی گرمارودی، هما و اختری بروجنی، مرضیه، عدالت سنجشی (آماري) و آسیب‌شناسی آن، مندرج در: ذوالقدر، محمدباقر و دیگران، رهیافت‌های نوین پیشگیری از جرم (معاونت اجتماعی و پیشگیری از جرم قوه قضاییه)، جلد اول، نشر میزان، چاپ اول، پاییز ۱۳۹۱.
- ۲۵- ذوالفقاری، مرضیه، تأثیر صفحه حوادث روزنامه‌ها در ایجاد ترس از جرم در بین زنان، مندرج در: ذوالقدر، محمدباقر و دیگران، رهیافت‌های نوین پیشگیری از جرم (معاونت اجتماعی و پیشگیری از جرم قوه قضاییه)، جلد اول، نشر میزان، چاپ اول، پاییز ۱۳۹۱.
- ۲۶- ذوالقدر، محمدباقر و جلالی فراهانی، امیرحسین، از آمار جنایی تا اطلس جنایی، مندرج در: ذوالقدر، محمدباقر و دیگران، رهیافت‌های نوین پیشگیری از جرم (معاونت اجتماعی و پیشگیری از جرم قوه قضاییه)، جلد اول، نشر میزان، چاپ اول، پاییز ۱۳۹۱.
- ۲۷- راجر هود و کرولین هوپل، مجازات مرگ، ترجمه فراز شهبازی، انتشارات نگاه بینه، چاپ اول، سال ۱۳۹۱.
- ۲۸- رحمدل، منصور، آمار جنایی و کارکردهای آن، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۹-۴۸، سال ۱۳۸۳.
- ۲۹- رحیمی‌نژاد، اسماعیل، جرم‌شناسی، انتشارات فروزش، چاپ اول، تبریز، سال ۱۳۸۸.
- ۳۰- رشادتی، جعفر، پیشگیری از جرم در قرآن کریم، انتشارات پیام راشده، چاپ اول، سال ۱۳۹۰.
- ۳۱- رضوانی، سودابه، سیاست جنایی ریسک‌مدار در پرتو آموزه‌های حقوق بشر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، مرداد ۱۳۹۰.
- ۳۲- روشن، محمد (۱۳۸۶)؛ تشکیل پلیس اطفال و نقش پلیس زن، تهران، فصلنامه پلیس زن، سال اول، شماره اول.
- ۳۳- رهنمودهای عملی پیشگیری از جرم (معاونت اجتماعی و پیشگیری از جرم قوه قضاییه)، ترجمه عبدالرضا جوان-جعفری و سید مهدی سیدزاده ثانی، نشر میزان، چاپ اول، تابستان ۱۳۹۱.
- ۳۴- زراعت، عباس، حقوق کیفری اقتصادی، انتشارات جنگل، چاپ اول، سال ۱۳۹۱.
- ۳۵- زراعت، عباس، درآمدی بر علوم جنایی، انتشارات جنگل، چاپ اول، سال ۱۳۹۱.

مباحثی در علوم جنایی

- ۳۶- سیما مونتی، سیلوی، جهت‌گیری‌های اخیر حقوق کیفری صغار فرانسه، درباره قانون ۵ مارس ۲۰۰۷ راجع به پیشگیری از بزهکاری، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، شماره ۴، سال ۱۳۸۶.
- ۳۷- شامبیاتی، هوشنگ، بزهکاری اطفال و نوجوانان، انتشارات مجد و ژوبین، سال ۱۳۸۴.
- ۳۸- شِرمَن، لاورنس، جرم‌شناسی و جرم‌انگاری، چالش و علم ضمانت‌اجراهای کیفری، ترجمه روح الدین کردعلیوند، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۳۳، سال ۱۳۷۷.
- ۳۹- شکرچی‌زاده، محسن، قاعده اقتضای تعقیب در سیاست کیفری ایران و انگلستان، رساله دکتری فقه و حقوق جزا، دانشگاه شهید مطهری، سال ۹۲-۱۳۹۱.
- ۴۰- شیرینی، عباس (زیرنظر)، پیشگیری رشدمدار، مجموعه مقالات ارسالی اولین همایش ملی پیشگیری از وقوع جرم، جلد دوم، دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا، چاپ اول، اسفند ماه ۱۳۸۷.
- ۴۱- صفاری، علی، تبیین جرم یقه سپید، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ضمیمه شماره ۵۶ (یادنامه استاد دکتر رضا نوربها)، زمستان ۱۳۹۰.
- ۴۲- صفاری، علی، درآمدی بر جرم‌شناسی انتقادی و انواع آن، علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری)، انتشارات سمت، چاپ دوم، سال ۱۳۸۸.
- ۴۳- صفاری، علی، مبانی نظری پیشگیری وضعی از وقوع جرم، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۳۴-۳۳، سال ۱۳۸۰.
- ۴۴- طاهری، سمانه، زمینه‌ها و جلوه‌های سخت‌گیرانه شدن سیاست کیفری، کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه مفید، تابستان ۱۳۹۱.
- ۴۵- عالی‌پور، حسن، مفهوم نسبی بودن جرم، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، سال ۱۳۸۱.
- ۴۶- عظیم‌زاده، شادی، پایداری در بزهکاری در حقوق ایران و آمریکا (جرم‌شناسی تطبیقی)، انتشارات جنگل، چاپ اول، سال ۱۳۹۰.
- ۴۷- غلامی، حسین، ترس از جرم و سیاست جنایی، دیباچه در؛ نیکوکار، حمیدرضا و همت‌پور، بهاره، ترس از جرم، انتشارات میزان، چاپ اول، پاییز ۱۳۹۱.
- ۴۸- غلامی، حسین، سیاست کیفری سختگیرانه، فصلنامه دانش انتظامی، شماره ۲۸، سال ۱۳۸۴.
- ۴۹- غلامی، حسین، سیاست کیفری سلب توان بزهکاری، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۵۰، سال ۱۳۸۸.
- ۵۰- قاجار قیونلو، سیامک، مقدمه حقوق سایبر، نشر میزان، چاپ اول، بهار ۱۳۹۱.
- ۵۱- قماش‌شیرازی، سعید، کرامت انسانی مقتضی گسترش جرم‌انگاری، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ضمیمه شماره ۵۶ (یادنامه استاد دکتر رضا نوربها)، زمستان ۱۳۹۰.

مباحثی در علوم جنایی

- ۵۲- قوام، میرعظیم، نقش پلیس در حمایت از بزه‌دیده و کاهش آسیب‌های ناشی از جرم، دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا، چاپ اول، زمستان ۱۳۹۰.
- ۵۳- کارگزاری، جواد، دادگاه قانون اساسی: مراحل تاریخی پیشرفت و توسعه نظامهای مبتنی بر قانون اساسی، نشریه حقوق "حقوق اساسی"، زمستان ۱۳۸۳ - شماره ۳.
- ۵۴- کاری‌یو، روبر، مداخله روان‌شناختی- اجتماعی زودرس در پیشگیری از رفتارهای مجرمانه، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۳۶-۳۵، سال ۱۳۸۱.
- ۵۵- کاشفی اسماعیل زاده، جنبش‌های بازگشت به کیفر در سیاست جنایی کشورهای غربی، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۱۶-۱۵، سال ۱۳۸۴.
- ۵۶- کلانتری، کیومرث، سازوکارهای سیاست جنایی کاربردی در ایران، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ضمیمه شماره ۵۶ (یادنامه استاد دکتر رضا نوربها)، زمستان ۱۳۹۰.
- ۵۷- کوشا، جعفر، کارکردهای حقوق جزا، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۲، زمستان ۱۳۸۰.
- ۵۸- کی‌نیا، مهدی، روان‌شناسی جنایی، جلد اول، انتشارات رشد، چاپ سوم، سال ۱۳۸۰.
- ۵۹- کی‌نیا، مهدی، مبانی جرم‌شناسی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ هشتم، سال ۱۳۸۶.
- ۶۰- گرجی، علی اکبر، دادگاه‌های قانون اساسی، تهران: انتشارات میزان، چاپ اول پاییز ۱۳۸۸.
- ۶۱- گسن، رمون، ملاحظه‌هایی درباره هدف آیین دادرسی کیفری، مترجم: ابراهیمی، شهرام، نشریه حقوقی دادگستری «پاییز و زمستان ۱۳۸۵ - شماره ۵۶ و ۵۷».
- ۶۲- گسن، رمون، جرم‌شناسی کاربردی، ترجمه مهدی کی‌نیا، انتشارات علامه طباطبائی، سال ۱۳۷۰.
- ۶۳- گسن، رمون، جرم‌شناسی نظری، ترجمه مهدی کی‌نیا، انتشارات مجد، سال ۱۳۷۴.
- ۶۴- گسن، رمون، مفهوم جرم‌شناختی بزه، ترجمه شهرام ابراهیمی، در: تازه‌های علوم جنایی، جلد دوم، نشر میزان، سال ۱۳۹۱.
- ۶۵- لاسال، ژان- ایو، صغار در معرض خطر در حقوق فرانسه: مددکاری تربیتی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۱، پائیز و زمستان ۸۶.
- ۶۶- مدنی قهفرخی، سعید (مدیر پروژه)، گزارش وضعیت اجتماعی ایران (۸۸-۱۳۸۰)، مؤسسه رحمان، جلد اول، چاپ اول، پاییز ۱۳۹۰.
- ۶۷- مقیمی، مهدی و جعفری، سید اصغر، مؤلفه‌های مکانی پیشگیری وضعی و پلیسی از جرم، مندرج در: ذوالقدر، محمداقار و دیگران، رهیافت‌های نوین پیشگیری از جرم (معاونت اجتماعی و پیشگیری از جرم قوه قضاییه)، جلد اول، نشر میزان، چاپ اول، پاییز ۱۳۹۱.
- ۶۸- ممتاز، فریده، انحرافات اجتماعی (نظریه‌ها و دیدگاه‌ها)، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، تهران، سال ۱۳۸۱.
- ۶۹- مهدوی‌پور، اعظم، افتراقی شدن سیاست کیفری در قلمرو بزهکاری اقتصادی، نشر میزان، چاپ اول، پاییز ۱۳۹۰.

مباحثی در علوم جنایی

- ۷۰- مهرا، نسرين(۱۳۸۲)؛ عدالت کیفری اطفال از منظر حقوق بین الملل، تهران، مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۳۸.
- ۷۱- مهرا، نسرين(۱۳۸۴)؛ حمایت های حقوقی - کیفری از اطفال در برابر بزهکاری در حقوق ایران، تهران، مجله تحقیقات حقوقی، یادنامه شادروان دکتر مهدی شهیدی، پاییز و زمستان.
- ۷۲- مهرا، نسرين و سماواتی پیروز، امیر، اطفال و نوجوانان، خطر و بزه‌دیدگی، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ضمیمه شماره ۵۶ (یادنامه استاد دکتر رضا نوربها)، زمستان ۱۳۹۰.
- ۷۳- مهرا، نسرين، عدالت کیفری کودکان و نوجوانان، نشر میزان، چاپ اول، سال ۱۳۹۰.
- ۷۴- مهرپور، حسین، دادگاه حافظ قانون اساسی، شورای نگهبان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نشریه حق «مطالعات حقوقی و قضائی» « بهار ۱۳۶۶ - شماره ۹
- ۷۵- میرخلیلی، سید محمود، بزه‌دیده‌شناسی پیشگیرانه با نگاه به سیاست جنایی اسلام، فصلنامه فقه و حقوق، شماره ۱۱، سال ۱۳۸۵.
- ۷۶- میرخلیلی، سید محمود، سیاست جنایی مشارکتی اسلام، مندرج در: ذوالقدر، محمدباقر و دیگران، رهیافت‌های نوین پیشگیری از جرم (معاونت اجتماعی و پیشگیری از جرم قوه قضاییه)، جلد اول، نشر میزان، چاپ اول، پاییز ۱۳۹۱.
- ۷۷- میک، تنوفیل جیمز، قانون‌نامه حمورابی، ترجمه کامیار عبدی، انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور، سال ۱۳۷۶.
- ۷۸- نجفی ابرند آبادی، علی حسین، درباره‌سن و علوم جنایی، (دیباچه) در: محمود رجبی‌پور، پژوهشی در مبانی پیشگیری اجتماعی رشدمدار از بزهکاری اطفال و نوجوانان، نشر میزان، چاپ دوم، تابستان ۱۳۹۱.
- ۷۹- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، «جرم شناسی حقوقی (درآمدی بر جرم شناسی حقوق کیفری عمومی)» در: تازه های علوم جنایی، جلد دوم، نشر میزان، زیر چاپ، انتشار در اواخر دی ۱۳۹۱.
- ۸۰- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، از جرم‌شناسی تا آسیب‌اجتماعی‌شناسی، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ضمیمه شماره ۵۶ (یادنامه استاد دکتر رضا نوربها)، زمستان ۱۳۹۰.
- ۸۱- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، از حق‌های کودکان تا حقوق کودکان، (دیباچه) در: مدنی و زینالی، آسیب شناسی حقوق کودکان در ایران، انتشارات میزان، چاپ اول، بهار ۱۳۹۰.
- ۸۲- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، پیشگیری عادلانه از جرم، علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری)، انتشارات سمت، چاپ دوم، سال ۱۳۸۸.
- ۸۳- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، درآمدی بر پژوهش در نظام عدالت کیفری: فرصتها و چالشها، سخنرانی در همایش ملی پژوهش در نظام عدالت کیفری، مرداد ماه ۱۳۹۱، قابل دسترسی در: <http://www.jormshenasi.com>

مباحثی در علوم جنایی

- ۸۴- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، رویکرد جرم‌شناختی قانون حقوق شهروندی (درباره رابطه آیین دادرسی کیفری با جرم‌شناسی)، مجموعه مقالات حقوق شهروندی، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران (نشر گرایش)، چاپ اول، سال ۱۳۸۸.
- ۸۵- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، قوانین هیتی‌ها: جلوه‌ای از تمدن حقوقی خاور باستان، (دیباچه در): هافنر، هنری، قوانین هیتی‌ها (قانون نامه‌ای از آسیای صغیر)، ترجمه فرناز اکبری رومی، انتشارات حقوقی، چاپ اول، بهار ۱۳۸۴.
- ۸۶- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، کیفرشناسی نو- جرم‌شناسی نو؛ درآمدی بر سیاست جنایی مدیریتی خطرمدار، تازه‌های علوم جنایی (مجموعه مقالات)، انتشارات میزان، چاپ اول، سال ۱۳۸۸.
- ۸۷- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، مشارکت امن شهروندان با عدالت کیفری، دیباچه در: باقری‌نژاد، زینب، حمایت از شهود (در حقوق ایران، فرانسه و اسناد بین‌المللی)، انتشارات خرسندی، چاپ اول، پاییز ۱۳۹۱.
- ۸۸- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، جرم‌شناسی در آغاز هزاره سوم (درآمد ویراست دوم)، در: دانشنامه جرم‌شناسی، انتشارات گنج دانش، چاپ دوم، زمستان ۱۳۹۰.
- ۸۹- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، تعامل جرم‌شناسی و حقوق کیفری، (دیباچه) در: کیت سوتیل و دیگران، شناخت جرم‌شناسی، ترجمه‌ی صدیق بطحایی اصل، نشر دادگستر، چاپ اول، سال ۱۳۸۳.
- ۹۰- نگهبان محله، معاونت آموزشی ناجا، تهران، انتشارات معاونت آموزشی ناجا (دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا)، چاپ سوم، سال ۱۳۸۸.
- ۹۱- نوربها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، انتشارات گنج دانش، چاپ چهاردهم، سال ۱۳۸۴.
- ۹۲- نیازپور، امیرحسن، بازپروری بزهکاران در مقررات ایران، فصلنامه فقه و حقوق، شماره ۱۱، سال ۱۳۸۵.
- ۹۳- نیازپور، امیرحسن، پیشگیری از بزهکاری در قانون اساسی و لایحه پیشگیری از وقوع جرم، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۵، سال ۱۳۸۲.
- ۹۴- نیکوکار، حمیدرضا و همت‌پور، بهاره، ترس از جرم، انتشارات میزان، چاپ اول، پاییز ۱۳۹۱.
- ۹۵- واین، دیوید پوت و سامونز، آیدن، روانشناسی و جرم، ترجمه داود نجفی توانا، نشر میزان، چاپ اول، بهار ۱۳۸۳.
- ۹۶- ون‌بورن، جرالدين (۱۳۸۷)، ایران و معیارهای بین‌المللی دادرسی جوانان، مجموعه سخنرانی‌های ارائه شده در کارگاه آموزشی ویژه نوجوانان، صندوق کودکان سازمان ملل متحد، زمستان ۱۳۷۸.
- ۹۷- هوساک، داگلاس، جرم‌انگاری افراطی، ترجمه محمد تقی نوری، انتشارات مجد، چاپ اول، سال ۱۳۹۰.
- ۹۸- مهدوری، ام‌البنین، بازپروری زندانیان بر مبنای موازین حقوق بشری، کارشناسی ارشد حقوق بشر، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، سال ۱۳۹۰.
- ۹۹- بهنام‌منش، شیما، بررسی ابعاد اخلاقی و حقوقی همانندسازی حیوانات، کارشناسی ارشد حقوق محیط زیست، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، سال ۱۳۸۸.

مباحثی در علوم جنایی

- ۱۰۰- ویلیامز، ماتیو، بزهکاری مجازی (بزه، انحراف و مقررات گذاری بر خط)، ترجمه امیرحسین جلالی فراهانی و محبوبه منفرد، زیر نظر: دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، نشر میزان، چاپ اول، پاییز ۱۳۹۱.
- ۱۰۱- رضوانی، سودابه، مدیریت انسان‌مدار ریسک جرم، نشر میزان، چاپ اول، پاییز ۱۳۹۱.

102. Gassin, R., *Criminologie*, Dalloz, 7th ed., 2011. (منبع مورد اقتباس کلی)



دانشگاه مفید

گروه حقوق

دوره کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی

تقریرات درس:

جرم‌شناسی
(جهانی‌شدن جرم)

استاد: علی حسین نجفی ابرندآبادی

تهیه و تنظیم:

سمانه طاهری - عاطفه شیخ اسلامی

(دانشجویان کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی)

آذر ۱۳۹۱

این جزوه توسط آقای مجید صادق‌نژاد نایینی (دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی) بازبینی و ویرایش شده است.

طرح مطالب نیم‌سال.....	۱۹۵۸
گفتار اول - جرم‌شناسی؛ نگاهی به شکل‌گیری و تحولات.....	۱۹۶۰
بند اول - تولد جرم‌شناسی.....	۱۹۶۰
بند دوم - جرم‌شناسی؛ از تحول تا گذار.....	۱۹۶۳
الف - رویکرد علت‌محور یا علت‌شناختی.....	۱۹۶۳
ب - رویکرد واکنش اجتماعی‌محور.....	۱۹۶۴
ج - رویکرد عمل مجرمانه‌محور.....	۱۹۶۶
بند سوم: جایگاه بزه‌دیده‌شناسی در پرتو تغییر رویکردهای جرم‌شناسی.....	۱۹۶۸
گفتار دوم - جهانی‌شدن؛ فرآیند یا پروژه.....	۱۹۷۰
بند اول - خاستگاه جهانی‌شدن.....	۱۹۷۱
بند دوم - مفهوم جهانی‌شدن.....	۱۹۷۲
بند سوم - جهانی‌سازی یا جهانی‌کردن و تفاوت آن با جهانی‌شدن.....	۱۹۷۳
گفتار سوم - ابعاد مادی و معنوی جهانی‌شدن.....	۱۹۷۴
گفتار چهارم - جهانی‌شدن؛ قلمرو، محدودیت‌ها و هزینه‌ها.....	۱۹۷۷
بند اول - جهانی‌شدن در بستر اقتصاد، فرهنگ و سیاست.....	۱۹۷۷
الف - قلمرو اقتصادی.....	۱۹۷۷
ب - جهانی‌شدن فرهنگ.....	۱۹۷۹
ج - قلمرو سیاسی.....	۱۹۸۱
بند دوم - محدودیت‌های جهانی‌شدن.....	۱۹۸۲
الف - جهانی‌شدن، پدیده جدیدی نیست.....	۱۹۸۳
ب - جهانی‌شدن پدیده‌ای جامع و کامل نیست.....	۱۹۸۴
ج - متفاوت بودن جریان جهانی‌شدن در مناطق مختلف دنیا.....	۱۹۸۴
بند سوم - انتقادات وارد بر فرآیند جهانی‌شدن.....	۱۹۸۵
گفتار پنجم - جهانی‌شدن جرم.....	۱۹۸۶

مباحثی در علوم جنایی

- بند اول- مظاهر جهانی شدن جرم و ویژگی های آن..... ۱۹۸۶
- الف- تنوع زیاد گونه های جرایم فراملی..... ۱۹۸۷
- ب- نقش سازمان های جنایی در جرایم فراملی..... ۱۹۹۶
- ج- حجم و گستره جرایم جهانی شده..... ۱۹۹۷
- بند دوم- ساختار بزهکاری فراملی..... ۱۹۹۸
- الف- منطقه اول (کشورهای جنوب)..... ۱۹۹۹
- ب- منطقه دوم (کشورهای شمال)..... ۱۹۹۹
- ج- منطقه سوم..... ۱۹۹۹
- بند سوم- عوامل جهانی شدن جرم..... ۲۰۰۰
- الف- عامل جمعیت شناختی..... ۲۰۰۰
- ب- اتحاد و همبستگی گروه های جنایی سازمان یافته..... ۲۰۰۰
- ج- خلأ کیفری..... ۲۰۰۱
- د- فرار سرکردگان سازمان های جنایی و پناهنده شدن آنان به کشورهایی که دولت ضعیف یا فاسد دارند..... ۲۰۰۲
- گفتار ششم- جهانی شدن حقوق کیفری..... ۲۰۰۳**
- بند اول- روش های جهانی شدن حقوق کیفری..... ۲۰۰۴
- الف- وحدت یا یگانه سازی نظام های حقوق کیفری..... ۲۰۰۴
- ب- هماهنگ سازی نظام های کیفری داخلی..... ۲۰۰۵
- ج- نزدیک سازی نظام های کیفری داخلی..... ۲۰۰۷
- بند دوم- ابزارها و وسایل نیل به هماهنگ سازی و نزدیک سازی نظام های کیفری..... ۲۰۰۷
- الف- حقوق تطبیقی..... ۲۰۰۷
- ب- اسناد و کنوانسیون های بین المللی..... ۲۰۰۸
- بند سوم- تأثیر جهانی شدن حقوق کیفری بر هماهنگی و نزدیکی نظام های کیفری جهان..... ۲۰۱۰
- گفتار هفتم- جهانی شدن جرم شناسی..... ۲۰۱۱**
- بند اول- توجیهات جهانی شدن جرم شناسی..... ۲۰۱۲

مباحثی در علوم جنایی

- الف- ناکارآمدی مطالعات جرم‌شناختی در سطح ملی..... ۲۰۱۲
- ب- ایجاد تحولات اساسی در متغیرهای مطالعات جرم‌شناختی..... ۲۰۱۳
- ج- استقلال مطالعات جرم‌شناسی در مقابل ملاحظات سیاسی-اجتماعی دولت‌ها..... ۲۰۱۳
- د- کمک به پیشبرد مطالعات جهانی جرم‌شناسی..... ۲۰۱۴
- بند دوم- موافقت‌نامه‌های منعقد شده میان دولت جمهوری اسلامی ایران و دیگر کشورها (جهت همکاری‌های دو یا چندجانبه)
..... ۲۰۱۵
- الف- موافقت‌نامه همکاری‌های امنیتی میان دولت ایران و بوسنی هرزگوین (مصوب ۱۳۸۷/۰۵/۲۰)..... ۲۰۱۵
- ب- موافقت‌نامه امنیتی ایران و کویت (۱۳۸۸/۱/۲۵)..... ۲۰۱۵
- ج- قانون موافقت‌نامه همکاری میان دو دولت ایران و افغانستان، در عرصه مبارزه با موادمخدر، جرایم سازمان‌یافته و تروریسم (۱۳۸۸/۱۰/۸)..... ۲۰۱۶
- د- موافقت‌نامه همکاری امنیتی میان دولت ایران و پادشاهی بحرین (۱۳۸۸/۱۰/۸)..... ۲۰۱۶
- نتیجه گیری:..... ۲۰۱۶

درآمد

علوم جنایی حقوقی در بستری ملی و محلی به وجود آمد. حدود ۱۵۰ سال پیش، جرم به عنوان پدیده‌ای داخلی و محلی مورد توجه و مطالعه قرار می‌گرفت. حقوق جزا نیز اعم از حقوق جزای عمومی، اختصاصی و آیین دادرسی کیفری (بویژه حقوق جزای اختصاصی) رشته‌ای داخلی و ملی محسوب می‌شد. زیرا در حقوق جزا باورها و اعتقادات اساسی یک ملت مورد حمایت قرار می‌گیرد. حقوق جزا یا به عبارت بهتر حقوق کیفری، صرف‌نظر از رسالت سزادهی و تنبیهی، رسالت‌های دیگری نیز دارد. یکی از مهم‌ترین کارکردها و اهداف آن، معرفی و توصیف ارزش‌ها و باورهای جامعه و حکومت است. در لوای هر جرم‌انگاری، ارزش، اعتبار یا مصلحتی نهفته است که به آن در اصطلاح منفعت اجتماعی یا (social interest) گفته می‌شود. حقوق کیفری با جرم‌انگاری برخی افعال و ترک آن‌ها و همچنین برخی حالات ممنوعه، به پاسداری از اصول و ارزش‌های جامعه خود اقدام می‌کند. از این رو است که حقوق جزای هر جامعه‌ای می‌تواند نمایان‌گر هسته اصلی اعتقادات و باورهای آن جامعه و مدل سیاسی حاکم بر آن باشد. بنابراین همان طور که قانون مجازات یک کشور آئینه تمام‌نمای فرهنگ آن جامعه است، در مورد قانون آیین دادرسی هر کشور نیز تعبیری از زبان ماریو پاگانو، حقوق‌دان رومی قرن هجدهم، وجود دارد مبنی بر اینکه:

«اگر به کشوری ناشناس وارد شدید و خواستید میزان پایبندی و تقید آن جامعه را به کرامت انسانی و حقوق و آزادی‌های افراد در آن پی‌ببرید، به قانون آیین دادرسی کیفری آن کشور مراجعه کنید»^۱.

بنابراین حقوق جزا، حقوقی داخلی و ملی است، زیرا سلیقه‌ها و باورهای جامعه خود را منعکس می‌کند. افزون بر این، حقوق جزای کلاسیک در بستری شکل گرفت که جرایم نوعاً داخلی و محلی بودند. به طور کلی در تقسیم‌بندی سنتی جرایم به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱- جرایم محلی: منظور از جرایم محلی، رفتارهایی هستند که نظم محله، نظم شهرک یا نظم حومه را برهم می‌زنند، مانند تصرف عدوانی و زورگیری. در اصطلاح به این جرایم، بی‌نزاکتی‌های اجتماعی (Incivilities) یا جرایم خُرد (Trivial offences) می‌گویند.

۲- جرایم ملی (عمومی): منظور جرایمی است که در سطح کشور رخ می‌دهند و نظم عمومی کل جامعه را برهم می‌زنند، مانند قتل، سرقت‌های مسلحانه، قتل‌های سریالی، رشا و ارتشا.

در جرایم داخلی و ملی ممکن است یک عنصر خارجی وجود داشته باشد، به طور مثال قسمتی از عنصر مادی جرم و یا نتیجه جرم در کشور خارجی رخ دهد. این جرایم موضوع مطالعه حقوق جزای بین‌الملل^۲ هستند. از آنجایی که ورود

^۱ - خزانی، منوچهر، فرآیند کیفری، تهران، انتشارات، گنج دانش، ۱۳۷۷، ص ۱۶۶.

^۲ - «حقوق جزای بین‌الملل یکی از رشته‌های حقوق جزای داخلی است که در آن صلاحیت قوانین و مراجع قضایی یک دولت نسبت به جرایمی که یک عنصر خارجی در آن دخالت دارد و نحوه همکاری دولت‌ها با یکدیگر در امور کیفری مورد مطالعه قرار می‌گیرد. حقوق جزای بین‌الملل، از نظر منبع، یک رشته حقوق داخلی است و وصف «بین‌المللی» را از موضوع مورد مطالعه‌ی خود وام می‌گیرد.» خالقی، علی، جستارهایی از حقوق جزای بین‌الملل، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ اول، ۱۳۸۸، صص ۱۶-۱۵.

مباحثی در علوم جنایی

عنصر خارجی ماهیت جرم داخلی را تغییر نمی‌دهد، جرایم مذکور نیز جرم داخلی محسوب و تحت شمول حقوق جزای ملی قرار می‌گیرد. اصل صلاحیت واقعی^۱ در مورد برخی جرایم در ماده ۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ دلالت بر همین مطلب دارد. بنابراین می‌توان حقوق جزای بین‌الملل را به عنوان شاخه‌ای از حقوق جزای داخلی محسوب کرد که شامل قوانین و مقررات ناظر بر جرایم داخلی با عنصر خارجی می‌شود. در راستای اعمال هر چه بهتر این قوانین و عبور از دشواری‌های کشف این دسته از جرایم و دستگیری و محاکمه مرتکبان آن‌ها، بین دولت‌ها تفاهم‌نامه‌هایی جهت همکاری و معاضدت قضایی، نیابت قضایی، استرداد مجرمان و محکومان و... منعقد می‌شود. کشور ایران نیز به همین منظور در سال‌های اخیر تفاهم‌نامه‌های همکاری قضایی و پلیسی با برخی از کشورها مانند پاکستان، سوریه، کویت و اوکراین امضا کرده است.

اما امروزه شاهد ظهور انواع جدیدی از جرایم هستیم که از آن‌ها تحت عنوان جرایم بین‌المللی و جرایم فراملی یاد می‌شود.

۳- جرایم بین‌المللی: این دسته از جرایم موضوع مطالعه حقوق بین‌الملل کیفری^۲ هستند. در حقوق بین‌الملل کیفری، اعمال و رفتارهایی بررسی می‌شود که نظم جهانی (نه تنها نظم یک کشور) را خدشه‌دار می‌کنند. در جرایم بین‌المللی، بزه‌دیده نوعاً بشریت محسوب می‌شود، نه صرفاً تبعه کشوری خاص. مسلماً بزه‌دیدگان این جرایم تبعه کشوری هستند، اما جرمی که علیه آن‌ها رخ می‌دهد به اعتبار مذهب یا قومیت آن‌ها است، همانند جنایات علیه بشریت، نسل‌کشی، تجاوز و جنایات جنگی.

۴- جرایم فراملی یا جهانی شده^۳: جرایم جهانی‌شده یا فراملی، جرایمی هستند که خصیصه ملی و محلی ندارند، محصول تحولات اخیر جوامع بشری هستند و مرتکبان چندملیتی دارند. این جرایم بی‌تردید جنبه فرامرزی و سازمان‌یافته دارند و جرایمی هستند که نوعاً با جهانی‌شدن اقتصاد، سیاست و فرهنگ رابطه تنگاتنگ دارند. جرایم فراملی چندین کشور را درگیر می‌کنند و ماهیتاً جهانی‌شده هستند. امروزه بشریت به واسطه برخی جرایم که در همه جوامع تجربه می‌شوند، شهروندان دهکده جهانی محسوب می‌شوند. به عنوان مثال تروریسم یا جرایم تروریستی که در آشکال

^۱ - «صلاحیت قوانین و دادگاه‌های یک دولت برای رسیدگی به جرایمی که منافع اساسی و حیاتی آن دولت را در خارج از کشور مورد لطمه قرار می‌دهند، صلاحیت واقعی می‌نامند.» همان، ص ۴۳.

ماده ۵ قانون مجازات اسلامی مبتنی بر اصل صلاحیت واقعی است.

^۲ - «حقوق بین‌الملل کیفری، رشته‌ای از حقوق بین‌الملل عمومی است، که در آن جرایم بین‌المللی و صلاحیت مراجع کیفری بین‌المللی برای تعقیب و محاکمه مرتکبان این جرایم مطالعه می‌شود. حقوق بین‌الملل کیفری، از نظر منبع، «بین‌المللی» است و این وصف به واقع برای توصیف کلمه «حقوق» است.» همان، ص ۱۶.

^۳ - Globalized Crimes

مباحثی در علوم جنایی

خرابکاری، انفجار و گروگان‌گیری و... متجلی می‌شود، مختص یک منطقه نیست، بلکه وسعت جهانی دارد. بنابراین مبارزه جهانی را می‌طلبید.^۱

گروه اخیر جرایم، از آن رو که با فناوری‌های نوین مانند فضای سایبری مرتبط‌اند، پیشینه‌ای در حقوق کیفری ندارند. زیرا حقوق کیفری کلاسیک در بستری شکل گرفت که جرایم عمدتاً محدود به مرزهای داخلی بودند. لذا جای تعجب باقی نمی‌ماند اگر جرم‌شناسی هم به تبع حقوق جزا، جرایم را تنها در سطح محلی و ملی و در چارچوب مرزهای مشخصی مطالعه کرده باشد. چنان‌که در جرم‌شناسی کلاسیک تا ۳۰ سال گذشته، جرم‌شناسان عمدتاً در داخل مرزهای یک کشور خاص عوامل شخصی، محیطی و وضعی ارتکاب جرم را جستجو می‌کردند. به این ترتیب در جرم‌شناسی کلاسیک عوامل جهانی و منطقه‌ای جرم منتفی بود، زیرا جرایم غالباً جنبه محلی و داخلی داشتند.^۲

نکته دیگر این‌که حقوق کیفری و جرم‌شناسی زمانی به وجود آمدند که سایر پدیده‌های اجتماعی نیز جنبه محلی و ملی داشتند. در واقع افزون بر داخلی بودن جرایم دلایل دیگری نیز در شکل‌گیری حقوق کیفری به شکل کلاسیک آن دخالت داشته‌اند. در این‌جا به بررسی مختصر این دلایل می‌پردازیم:

۱- اقتصاد(تجارت): بستر تولد حقوق کیفری، بستر اقتصاد داخلی، بومی، تک‌محصولی، سنتی و کشاورزی بود. توضیح آن‌که، اگرچه در گذشته نیز جلوه‌هایی از جهانی‌شدن اقتصاد وجود داشت (مانند تبادلاتی که از طریق جاده ابریشم میان شرق و غرب صورت می‌گرفت) اما اصل بر اقتصاد داخلی و منتفی بودن صادرات و واردات بود. اقتصاد بین‌المللی شده، معنایی نداشت. به همین جهت جرایم اقتصادی حقوق جزای سنتی، شامل کلاهبرداری، رشا و ارتشا، اختلاس و جرایمی از این دست بودند. در حالی‌که امروزه به واسطه جهانی‌شدن اقتصاد، جرایم جهانی چون پول‌شویی، جرایم بانکی و قاچاق انسان در حقوق جزا مطرح می‌شوند.

۲- فرهنگ: حقوق کیفری در بستری شکل گرفت که ارزش‌ها و باورها جنبه محلی و داخلی داشتند. فرهنگ و آداب و رسوم ملی بود و کشورها فرهنگ و سنن خود را به عنوان یک تشخص ملی به رخ کشورهای دیگر می‌کشیدند. در آن زمان صحبتی از تهاجم و حمله فرهنگی وجود نداشت. لذا جای تعجب نیست که حقوق جزا عمدتاً در مقام حمایت از مصالح اجتماعی داخلی و جلوه‌های فرهنگ داخلی برمی‌آمده، زیرا موضوع جرایم فرهنگی، تولیدات داخلی بود.

^۱ - Globalized crimes→Global fight/ Global combating/ Global criminal policy

^۲ - نجفی ابرندآبادی، علی حسین، سیاست کیفری عوامگرا (تقریرات)، تهیه و تنظیم: زینب باقری نژاد، دوره دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، سال ۹۰-۱۳۸۹؛ نجفی ابرندآبادی، علی حسین، جهانی شدن بزهکاری، (دیباچه) در: ذاقلی، عباس، قاچاق انسان در سیاست جنایی ایران و اسناد بین‌المللی، نشر میزان، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۹؛ نجفی ابرندآبادی، علی حسین، درباره تحولات جرم‌شناسی، (دیباچه بر): دانشنامه جرم‌شناسی آکسفورد، ترجمه حمید رضا ملک محمدی، انتشارات میزان، چاپ اول، سال ۱۳۸۹.

۳- سیاست: در گذشته سیاست‌ورزی امری داخلی و بومی محسوب می‌شد. دلایل متعددی برای این وضعیت مطرح می‌شود، از جمله این که آن زمان میان دولت‌ها مراودات به سرعت و حجم کنونی وجود نداشت. هم‌چنین سازمانی به نام "سازمان ملل متحد" وجود نداشت که بتواند ایده‌آل‌ها و آرمان‌های بشری را در زمینه سیاست، اقتصاد، حقوق بشر و... در سندی به نام کنوانسیون تنظیم کند و از آن طریق مضامینی مانند "دموکراسی" و "حکمرانی خوب"^۱ را به دولت‌های عضو عرضه کند. بنابراین سیاست یک امر داخلی و سرزمینی بوده است، حال آنکه امروزه این امر یکی از مؤلفه‌های جهانی شدن، به شرحی که خواهیم دید، می‌باشد.^۲

۴- دلیل چهارم: در سطح منطقه‌ای نیز (اروپا، آمریکا، آسیا و...) سازمان‌های منطقه‌ای به شکل امروزی وجود نداشتند تا بتوانند به عنوان هماهنگ‌کننده روابط اقتصادی و فرهنگی کشور های عضو عمل کنند.

بدین ترتیب مشاهده می‌شود که حقوق کیفری و البته جرم‌شناسی در بستری ملی و درون‌مرزی شکل گرفتند. البته با این تفاوت که جرم‌شناسی بر خلاف حقوق جزا، طبعاً فراملی است، زیرا موضوع بررسی آن انسان بما هو انسان است و تفاوتی نمی‌کند که در کدام مرزهای جغرافیایی قرار بگیرد. البته زمان و مکان تفاوت‌های اندکی در نظریه‌های جرم‌شناسی ایجاد می‌کند، اما برخلاف حقوق جزا که به پاسداری از ارزش‌ها و هنجارهای جامعه‌ای خاص می‌پردازد، جرم‌شناسی این قابلیت را دارد تا مرزها را درنوردد. از این رو به نظر می‌رسد جرم‌شناسی برای جهانی‌شدن، مسیری هموارتر از حقوق جزا در پیش دارد.

همان‌طور که بیان شد جرم و مصادیقش به فرهنگ، نظام سیاسی، اقتصادی و شرایط جغرافیایی و اقلیمی یک کشور بستگی دارد. به عنوان مثال در کشور ما چون حکومت از نوع دینی است، عدم رعایت حجاب جرم است. اما در برخی کشورهای دیگر حجاب و نوع پوشش افراد وارد حوزه مداخله کیفری نمی‌شود. به همین جهت است که ریموند گسن در کتاب جرم‌شناسی نظری خود، بزهکاری را در نظام‌های سیاسی سوسیالیست، کمونیستی، جوامع لیبرال غربی و کشورهای در حال توسعه، مقایسه کرده است. در این جوامع به دلیل تفاوت نوع نظام سیاسی حاکم، اشکال جرایم با هم متفاوت‌اند. در جوامع کمونیستی به دلیل سلطه دولت بر بازار و قیمت‌ها، در کنار اقتصاد دولتی، اقتصاد زیرزمینی و بازار سیاه شکل می‌گیرد. هم‌چنین جرایم بیشتر از نوع فساد اداری و اقتصادی میان مسئولان حکومتی است. برعکس در کشورهای غربی نظام لیبرال حاکم است، اقتصاد آزاد و مالکیت خصوصی وجود دارد. دولت تنها نقش نظارتی بر بازار دارد و مالیات می‌گیرد و این عرضه و تقاضا است که بازار را تنظیم می‌کند. به همین جهت، صورت غالب جرایم اقتصادی در این کشورها، جرایم ارتكابی یقه سفیدها است. زیرا دولت فقط نقش نظارتی بر بازار دارد و بازیگران و کنش‌گران اصلی اقتصادی، مردم عادی هستند.

^۱ - Good governance

^۲ - از جمله آثار این وضعیت (بومی بودن سیاست) این بود که در گذشته جرایم تروریستی موضوعیت نداشت. تروریسم بین‌الملل، نوعی جهانی‌شدن سیاست و از مظاهر جهانی‌شدن جرم است. پدیده تروریسم مرز نمی‌شناسد و بسیاری از کشورها حتی کشورهای بی‌طرف را هم درگیر می‌کند، به صورتی که کشورها یا قربانی تروریسم هستند یا مبتکر آن.

مباحثی در علوم جنایی

کشور چین نظام سیاسی بسته و کمونیستی دارد در حالی که در اقتصاد باز و لیبرال غربی مشارکت می‌کند و توانسته در این اقتصاد نقش مهمی ایفا کند. طبیعتاً این وضعیت سیاسی-اقتصادی سبب می‌شود که در چین شاهد جرایم خاصی باشیم. به عنوان مثال، در چین به دلیل حاکمیت اقتصاد دولتی، میزان فساد اقتصادی و اداری بالا است، و چون نظام سیاسی بسته است، مجازت‌های سنگینی چون اعدام برای این دسته از جرایم اعمال می‌شود. هم‌چنین در کنار مُرتشیان دولتی که خاص نظام‌های بسته است، در چین شاهد افزایش میزان راشی هستیم. زیرا بخش خصوصی نیز در کنار اقتصاد دولتی مشارکت دارد و برای کسب موقعیت‌های اقتصادی، تسهیلات بانکی و پیروزی در مناقصه‌ها، به رشوه دادن روی می‌آورد.

تابلویی که آقای گسن، در کتاب خود، از بزهکاری در نظام‌های سیاسی مختلف، به تصویر می‌کشد، تأکیدی دیگر بر این مطلب است که ویژگی‌های هر جامعه نه تنها در ارتکاب جرایم، بلکه در نوع جرایمی که در قانون پیش‌بینی می‌شود، تأثیر دارد.

بنابراین تا کنون جرم از دو منظر تابع خصوصیات جامعه بوده است:

۱- از منظر جرم‌انگاری

۲- ارتکاب جرایم

اما از آغاز دهه ۱۹۹۰ میلادی، این تصویر بزهکاری، در بستر جهانی‌شدن متحول شده است. اگر تا این زمان با جرایم ملی و محلی سروکار داشتیم، از این پس با جرایمی برخورد می‌کنیم که چه از نظر جرم‌انگاری و چه از نظر فراوانی ارتکاب در همه کشورها تقریباً یکسان‌اند. این‌گونه جدید، همانا جرایم جهانی‌شده یا فراملی هستند. جرایم جهانی‌شده یا فراملی آثار گسترده‌تری نسبت به جرایم ملی و محلی دارند. بنابراین شیوه مبارزه جدیدی نیاز دارند. حقوق کیفری داخلی که اساساً به منظور پاسخ‌دهی در برابر جرایم داخلی طراحی شده بود، ابزار کافی برای مقابله با جرایم فراملی در اختیار ندارد. در واقع حقوق کیفری نیز باید همگام با بزهکاری متحول شود. وقتی سخن از جهانی‌شدن حقوق کیفری می‌شود، مراد این است که حقوق کیفری نه تنها باید ارزش‌های ملی و محلی را حمایت کند، بلکه باید ارزش‌های جهانی‌شده را نیز پاس بدارد. لذا به این ترتیب است که در بستر جهانی‌شدن سیاست، اقتصاد و... اگر نگوییم کل حقوق کیفری، در بخش‌هایی از آن شاهد نزدیک شدن یا دست‌کم هماهنگ شدن نظام‌های حقوق کیفری هستیم.

همین‌طور جرم‌شناسی در برابر جهانی‌شدن جرم، گریزی جز تحول ندارد. نظریه‌های سنتی جرم‌شناسی عموماً در رابطه با جرایم داخلی مطرح شده‌اند، حال آن‌که امروزه جرایم فراملی، معضل بزرگ‌تری نسبت به جرایم داخلی محسوب می‌شوند. بنابراین در کنار جهانی‌شدن بزهکاری، مطالعه جهانی‌شدن حقوق کیفری (اعم از حقوق کیفری عمومی، حقوق کیفری اختصاصی و آیین دادرسی کیفری) و جهانی‌شدن جرم‌شناسی ضرورت دارد.

طرح مطالب نیم‌سال

موضوع‌هایی که در این نیم‌سال مطالعه خواهند شد عبارتند از:

مباحثی در علوم جنایی

۱- تولد و تحول جرم‌شناسی: به اقتضای موضوع درس که جرم‌شناسی است و به عنوان مقدمه‌ای بر تحول جرم‌شناسی در پرتو جهانی‌شدن بزهکاری، ناگزیر از بررسی فرآیند شکل‌گیری و تولد رشته جرم‌شناسی و همچنین مطالعه تحولات آن هستیم. البته از آن جایی که موضوع اصلی، جهانی‌شدن و بزهکاری است، این بررسی به نحو اجمالی و مختصر صورت می‌گیرد.

۲- جرایم جهانی‌شده در بستر جهانی‌شدن محقق شده‌اند و در واقع روی تاریک و پنهان جهانی‌شدن هستند. لذا ابتدا باید با جهانی‌شدن آشنا شویم. جهانی‌شدن پدیده‌ای است که خوانش‌ها و رویکردهای متفاوتی نسبت به آن وجود دارد. این تفاوت رویکردها سبب شده تا پیشروی جهانی‌شدن در قلمروهای مختلف، سرعت یکسانی نداشته باشد. از این رو مفهوم جهانی‌شدن، ابعاد، قلمروها، محدودیت‌ها و انتقادهای وارد بر آن را بررسی خواهیم کرد.

۳- پس از مطالعه پدیده جهانی‌شدن به بحث اصلی یعنی جهانی‌شدن جرم می‌پردازیم. جرایم جهانی‌شده یا فراملی اساساً ساختار و ماهیت متفاوتی با جرایم داخلی و بین‌المللی دارند. گستردگی، گوناگونی و سازمان‌یافتگی از مشخصه‌های این جرایم است که به موجب آن‌ها چهره جدیدی از بزهکاری نمایان می‌شود. بنابراین مطالعه جهانی‌شدن جرم، ویژگی‌ها، مصادیق و عوامل شکل‌گیری و گستردگی آن از مباحث مهم این نیم‌سال خواهد بود.

۴- ناگفته پیداست که آثار جرایم فراملی محدود به یک کشور یا منطقه خاص نیست و تمامی کشورها را درگیر و متضرر می‌کند. جرایم جهانی‌شده اقتصاد رسمی را به مخاطره می‌اندازند، کرامت انسانی را نقض می‌کنند و همچنین تهدیدی علیه امنیت جامعه جهانی محسوب می‌شوند. حقوق کیفری داخلی در مقابله با این جرایم با محدودیت‌های بسیاری روبه‌رو است. در واقع جرایم جهانی‌شده، حقوق کیفری و به طور کلی سیاست جنایی جهانی‌شده را می‌طلبند. حقوق کیفری برای نیل به این هدف با موانعی روبه‌رو است. از این رو موضوع بعدی مورد مطالعه در این نیم‌سال، جهانی‌شدن حقوق کیفری، ضرورت، موانع، ابزار و آثار آن است.

۵- هم‌چنین مبارزه با جرایم جهانی‌شده نیازمند شناخت عوامل آن در بستر جهانی است. به بیان بهتر جهانی‌شدن جرایم، جهانی‌شدن جرم‌شناسی را می‌طلبد. اگرچه جرم‌شناسی نیز مانند حقوق کیفری در بستر ملی و محلی شکل گرفت، اما موضوع جرم‌شناسی بر خلاف حقوق کیفری ماهیتی جهانی دارد. زیرا حقوق کیفری به طور سنتی برای حمایت از ارزش‌ها و هنجارهای داخلی شکل گرفته است در حالی که موضوع جرم‌شناسی، صرف‌نظر از ویژگی‌های قومی و نژادی، انسان بما هو انسان است. بنابراین جرم‌شناسی نسبت به حقوق کیفری برای جهانی‌شدن مسیر هموارتری را در پیش دارد. افزون بر این که جرم‌شناسی به مصلحت‌سنجی‌های دولت‌ها که گاه مبارزه جهانی با جرایم فراملی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهند، الزامی ندارد. نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی جرم‌شناسی گام‌هایی را در راستای تحقق جرم‌شناسی فراملی برداشته‌اند و هم‌اکنون نیز پتانسیل بسیاری برای تحقق این هدف دارند. بنابراین پس از بررسی جهانی‌شدن بزهکاری و ضرورت جهانی‌شدن مبارزه با آن، به بحث جهانی‌شدن جرم‌شناسی خواهیم پرداخت.

گفتار اول - جرم‌شناسی؛ نگاهی به شکل‌گیری و تحولات

جرم‌شناسی به معنای مطالعه علمی جرم به عنوان پدیده‌ای حقوقی- اجتماعی، در نظر گرفته می‌شود. این علم به عنوان یکی از شاخه‌های تجربی علوم جنایی در مقایسه با حقوق کیفری، از رشته‌های علوم جنایی حقوقی، عمری کوتاه دارد. در خصوص آغاز جرم‌شناسی روایت‌های مختلفی مطرح است. بنا بر یک رویکرد این علم با انتشار رساله "جرایم و مجازات‌های" سزار بکاریا متولد شد. بنا بر نظری دیگر، با مطالعات کتله و گری، جرم‌شناسی به صورت نیمه‌علمی شکل گرفت و به یک عبارت، در قالب مطالعات و تحقیقات انسان‌شناختی مکتب ایتالیایی در اواخر سده نوزدهم و به صورت علمی پا به عرصه وجود گذاشت.^۱

هم‌چنین جرم‌شناسی در عمر کوتاه خود، تا کنون رویکردهای متفاوتی را تجربه کرده است. در این گفتار، طی دو بند پیدایش جرم‌شناسی و تحولات آن را مطالعه خواهیم کرد. اما از آنجایی که به طور سنتی موضوع مورد بررسی جرم‌شناسی مجرم بوده و ورود بزه‌دیده به بررسی‌های جرم‌شناختی، دستاورد تحولات جدید این رشته محسوب می‌شود، در بند سوم جایگاه بزه‌دیده را در مطالعات و تحولات جرم‌شناسی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

بند اول - تولد جرم‌شناسی

در مورد پیدایش جرم‌شناسی دست‌کم سه دیدگاه وجود دارد:

۱- دیدگاه اول: مطابق با این دیدگاه جرم‌شناسی با انتشار کتاب "رساله جرایم و مجازات‌های" سزار بکاریا در سال ۱۷۶۴ میلادی (حدود ۲۵۰ سال قبل) آغاز شد. این تاریخ مصادف با زمانی است که در اروپا، حقوق کلیسا و روحانیت کاتولیک بر عدالت قضایی حاکم بود. اثر سزار بکاریا در واقع اعتراضی علیه عدالت کیفری کلیسا قلمداد می‌شد.^۲ در این کتاب، بکاریا اصولی کلی راجع به جرم‌انگاری، آیین دادرسی کیفری، کیفرشناسی و مجازات‌ها را بیان کرده است. کتاب بکاریا یک اثر فنی حقوقی نیست، بلکه دارای ابعاد فلسفی و جامعه‌شناختی است و اصول کلی حقوق کیفری- اصول عمومی ناظر بر جرم‌انگاری، تعیین کیفر، آیین دادرسی کیفری، اجرای مجازات، تشکیلات قضایی و تشریفات دادرسی- را دربردارد. درواقع، بکاریا در این کتاب، به دنبال عادلانه کردن عدالت کیفری است. عدالتی که توسط روحانیت کاتولیک و از طریق کلیسا که در آن زمان حکومت می‌کرد، نوعاً متنوع و متعدد بود و از منابع مشترکی، به جزء کتاب مقدس و آراء روحانیون کاتولیک، تبعیت نمی‌کرد. از این رو بکاریا با نگاشتن رساله خود، یک نظام کیفری منسجم و سازمان‌یافته را

^۱ - نجفی ابرندآبادی، علی حسین، دربارهٔ تحولات جرم‌شناسی، (دیباچه بر): دانشنامهٔ جرم‌شناسی آکسفورد، ترجمهٔ حمید رضا ملک محمدی، انتشارات میزان، چاپ اول، سال ۱۳۸۹؛ نجفی ابرندآبادی، علی حسین، جرم‌شناسی در آغاز هزاره سوم (دیباچه ویراست دوم)، در: دانشنامه جرم‌شناسی، علی حسین نجفی ابرندآبادی و حمید هاشم بیگی، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ دوم، ۱۳۹۰.

^۲ - بکاریا، سزار، رساله جرایم و مجازات‌ها، اردبیلی، محمدعلی، نشر میزان، چاپ پنجم، ۱۳۸۵، ص ۲۹ و ۳۰.

طرح‌ریزی می‌کند؛ به همین جهت است که در ادبیات حقوق کیفری، از بکارها به عنوان نظام‌بخش عدالت کیفری یاد می‌شود.^۱

بکارها در کتاب خود عادلانه بودن فرآیند کیفری یا فرآیند رسیدگی از جمله حقوق متهم و کیفرهای انسانی را مطرح می‌کند. او همچنین راجع به این‌که، جرایم باید از نظر تعداد، تا حد امکان محدود باشند نیز بحث می‌کند و تصریح می‌کند که قانون‌گذار باید به جرم‌انگاری حداقلی بپردازد و هر رفتاری را جرم‌انگاری نکند. زیرا، هر رفتاری که در حقوق کیفری به عنوان جرم تعریف می‌شود، سلب یا محدود کردن حقوق و آزادی‌های فردی را به همراه دارد. امروزه از این مسئله در سیاست جنایی با عنوان "تورم کیفری"^۲ یاد می‌کنند که حاصل جرم‌انگاری حداکثری رفتارها و مداخله‌ی بیش از پیش قانون‌گذار در امور اجتماعی و روابط بین افراد است.

دلیل دیگری که برای پذیرش این دیدگاه که، کتاب بکارها نقطه آغاز و حرکت جرم‌شناسی است، مطرح می‌شود، توجه بکارها در بخش مختصری از کتاب خود به موضوع پیشگیری از جرم و در حقیقت پیشگیری جرم‌شناختی از جرم است.^۳ به همین جهت، بسیاری از استادان آمریکایی و انگلیسی، بکارها را بنیان‌گذار جرم‌شناسی دانسته و تولد این علم را مقارن با انتشار رساله "جرایم و مجازات‌ها"ی او می‌پندارند. طرفداران نظریه مذکور، همچنین بیگانه نبودن بکارها با جرم‌شناسی و حضور او در آثار گاروفالو، فری و لمبروزو را مؤیدی دیگر برای مدعای خود می‌دانند. از این منظر، بکارها شخصی است که مطالعات جرم‌شناسی غیرعلمی (شبه علمی) را بنا گذاشت. بسیاری از دیدگاه‌های بنیان‌گذاران مکتب تحقیقی مانند لمبروزو، فری و گاروفالو، تقریباً صد سال پس از انتشار رساله "جرایم و مجازات‌ها"، در پاسخ به نظرات بکارها شکل گرفت و مطرح شد. به عبارتی دیگر، مکتب تحقیقی در واکنش به دیدگاه‌های بکارها، مطالعات خود را آغاز و موضوع‌اش را در مورد جرم و مجرم اعلام می‌کند.

درمقابل، عده‌ای معتقدند کتاب بکارها "منشور انقلاب حقوق کیفری" بوده است، نه آغازکننده‌ی جرم‌شناسی. از این رو بکارها را "پدر انقلاب کیفری" و کتاب او را "مبانی حقوق کیفری" می‌دانند، کتابی که نظام کیفری اروپا، به تدریج و بویژه پس از انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹، بر اساس آن شکل گرفت.

۲- دیدگاه دوم: مطابق با این دیدگاه، جرم‌شناسی با مطالعات کتله (ریاضی‌دان) و گری (حقوق‌دان) درباره‌ی نوسانات آماری میزان جرم (بزهکاری قانونی) در شهرهای مختلف فرانسه آغاز شد. این مطالعات به بنیان‌گذاری مکتب جغرافیایی جنایی انجامید. در واقع جرم‌شناسی به صورت نیمه‌علمی، با شکل‌گیری آمار جنایی، یعنی آمار محکومیت‌های کیفری از

۱ - برادل، ژان، تاریخ/اندیشه‌های کیفری، ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرند آبادی، انتشارات سمت، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۸۸

۲ - در این مورد رک. حبیب زاده، محمد جعفر و کلانتری، کیومرث، تورم کیفری؛ عوامل و پیامدها، مجله مدرس علوم انسانی، شماره ۴، دوره ۵، زمستان ۱۳۸۰، شمس ناتری، ابراهیم و جاهد، محمد علی، عوامل و نتایج تورم کیفری و راهکارهای مقابله با آن، مجله فقه و حقوق، شماره ۱۷، سال پنجم، تابستان ۱۳۸۷؛ سلطانفر، علیرضا، تورم کیفری، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، سال ۱۳۸۳

۳ - همان، ص ۱۳۱-۱۳۸.

مباحثی در علوم جنایی

سال ۱۸۲۶ میلادی در فرانسه متولد شد. این آمار در سال ۱۸۳۳ میلادی موضوع مطالعه‌ای در کتاب "جستاری در آمار اخلاقی فرانسه" اثر "آندره میشل گری" شد. کتله نیز، نتیجه مطالعات خود را در خصوص نوسانات آمار جنایی در بستر جغرافیایی شهرهای مختلف فرانسه، در کتاب "جستاری در فیزیک اجتماعی جرم" منتشر کرد. کتله در این کتاب "قانون حرارتی جرم" را در رابطه با تأثیر محیط طبیعی بر میزان بزهکاری ارائه کرد.

۳- دیدگاه سوم: مطابق با این دیدگاه، جرم‌شناسی به صورت علمی با ظهور مکتب تحقیقی و مشخصاً با انتشار کتاب "مرد/انسان بزهکار" نوشته دکتر لمبروزو در ۱۸۷۶ میلادی متولد شد. البته عنوان کتاب لمبروزو جرم‌شناسی نبود، اما محتوای آن جنبه‌ی جرم‌شناختی داشت.

در هر صورت قبول هر کدام از این سه دیدگاه با پذیرش این مطلب همراه است که خاستگاه جرم‌شناسی در اروپا (ایتالیا و تا اندازه‌ای در فرانسه) است.

به طور کلی، جرم‌شناسی که به صورت علمی با مکتب تحقیقی و به صورت نیمه‌علمی با مطالعات آماری کتله و گری در مورد جرم مطرح شد، مبتنی بر علت‌شناسی است: جرم معلول یک سری علل "شخصی-فردی"، "محیطی" و یا "وضعی" است و رسالت جرم‌شناسی، شناسایی و رفع این علل است.

فری در کتاب "جامعه‌شناسی جنایی" (۱۸۸۹م)، صراحتاً در مورد علل وضعی و یا موقعیتی جرم صحبتی نمی‌کند، بلکه تأکید او بر عوامل محیطی- اجتماعی است. با این حال، مباحثی که او در زمینه‌ی پیشگیری از جرم تحت عنوان "جایگزین‌ها یا قائم مقام‌های کیفری" مطرح می‌کند، در واقع همان تدابیر پیشگیری وضعی یا پیشگیری موقعیت‌مدار است که امروزه در جرم‌شناسی، در کنار پیشگیری اجتماعی مطرح می‌شود.

دکتر لمبروزو نیز، به اقتضای تخصص خود، به مباحث فیزیولوژیکی و علت‌شناسی زیستی می‌پردازد؛ در صورتی‌که گاروفالو در کتاب خود با عنوان "جرم‌شناسی" (۱۸۸۵م)، تلفیقی از دو دسته عوامل (جسمانی و محیطی) را، البته با تأکید بر عوامل روان‌شناسی و حالت خطرناک^۲، به عنوان علل ارتکاب جرم معرفی می‌کند.

بنابراین، جرم‌شناسی علمی در بستر علوم پزشکی و پیراپزشکی متولد شد. اما، رویکرد جامعه‌شناسی نیز فراموش نشد و در نهایت رویکردی میان رشته‌ای اتخاذ کرد. به‌طوری‌که عنوان "جرم" را از حقوق کیفری و روش‌های مطالعات جرم را از روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، آمار و ریاضیات گرفت.

عنوان جرم‌شناسی حدود ۱۰ سال پس از مطالعات جرم‌شناختی به وجود آمد. در برخی منابع، خالق این عنوان "پل توپینار" معرفی شده است، اما به نظر می‌رسد گاروفالو برای اولین بار عنوان جرم‌شناسی را به کار برده است.^۳

۱ - « قانون حرارتی بزهکاری: در فصل گرم و کشورهای جنوبی معمولاً جرایم اشخاص بیشتر است و در فصل سرد و کشورهای شمالی جرایم علیه اموال بیشتر است. پس نوع بزهکاری تابع شرایط فصول است. » نجفی ابرندآبادی، علی حسین، تقریرات درس جامعه‌شناسی جنایی (جامعه‌شناسی جرم)، دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، به کوشش مهدی صبورپور، نیم‌سال دوم سال تحصیلی ۸۴-۱۳۸۳، ص ۲۸.

۲ - بابایی، محمد علی، جرم‌شناسی بالینی، نشر میزان، چاپ اول، بهار ۱۳۹۰.

۳ - نجفی ابرندآبادی، علی حسین، جرم‌شناسی در آغاز هزاره سوم (دیباچه ویراست دوم)، در: دانشنامه جرم‌شناسی، علی حسین نجفی ابرندآبادی و حمید هاشم بیگی، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ دوم، ۱۳۹۰.

بند دوم- جرم‌شناسی؛ از تحول تا گذار

اگر بر مبنای دیدگاه سوم، تولد جرم‌شناسی را هم‌زمان با ظهور مکتب تحقیقی بدانیسم، این علم حدود صد سال عمر دارد. جرم‌شناسی به طور کلی در این حیات صد ساله خود، سه رویکرد کلی به جرم داشته است^۱ (نمودار شماره ۱):

الف: رویکرد علت‌محور

ب: رویکرد واکنش اجتماعی‌محور

ج: رویکرد عمل مجرمانه‌محور

در ادامه هریک از این سه رویکرد را به صورت مفصل‌تری مورد بررسی قرار می‌دهیم:

الف- رویکرد علت‌محور یا علت‌شناختی

این دیدگاه با عنوان: "رویکرد گذار از اندیشه به عمل"^۲، "دینامیزم جرم" یا "رویکرد پویایی جرم" شناخته می‌شود. خصوصیات کلی این رویکرد عبارت‌اند از:

۱- در این رویکرد راجع به حقانیت جرم بحثی وجود ندارد و به جرم به مثابه یک واقعیت حقوقی و عملی که ذاتاً دارای قبح کیفری و اجتماعی است، نگاه می‌شود. باید به دنبال آن بود که چرا به‌رغم این قبح و زشتی، عده‌ای آن را مرتکب می‌شوند.

۲- مجرم فردی است که با غیرمجرم متفاوت است. او معلول یک سلسله عوامل است، که با رفع آن عوامل می‌توان مجرم را به یک انسان عادی تبدیل کرد.

۳- مجرم قربانی بی‌عدالتی‌های طبیعی-ارثی و اجتماعی است. او در واقع قربانی کمبودها و محدودیت‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی است. به طور کلی مجرم محصول جامعه (خانواده، مدرسه، دانشگاه، دولت و...) است.

۴- نگاه به مجرم از منظر این رویکرد، نگاهی بالینی و موردی است. نگاه بالینی، به دنبال شناسایی عوامل و علت‌هایی به منظور اصلاح مجرم و در نهایت پیشگیری از ارتکاب جرم است. در این رویکرد، جرم‌شناسی در چارچوب علوم مرکب قرار گرفته و مطالعه می‌شود. درنهایت، رویکرد بالینی از دو منظر مطرح می‌شود:

- اصلاح مجرم ؛

- پیشگیری از ارتکاب دوباره جرم.

این رویکرد کمتر از نیم قرن پیش، یعنی سال‌های ۱۹۶۰، در میان جرم‌شناسان، غالب و منبع تحولات حقوق و نظام کیفری بود. به عبارت دیگر یافته‌های جرم‌شناسی همانند خوراکی بودند برای تغذیه تحولات حقوق کیفری کلاسیک. جرم‌شناسی گذار از اندیشه به عمل (علت‌محور) سبب شد تا حقوق کیفری خشک، فلسفی و اخلاقی بکاریا، واجد بُعدی انسانی- اجتماعی شود. به این ترتیب، حقوق کیفری متحول‌شده، در پرتو یافته‌های جرم‌شناسی، نهادها و سازوکارهای

^۱ - نجفی ابرندآبادی، علی حسین، درباره تحولات جرم‌شناسی (دیباچه بر): دانشنامه جرم‌شناسی آکسفورد، ملک محمدی، حمیدرضا، نشر میزان، ۱۳۸۹.

^۲ - Acting out criminology

مباحثی در علوم جنایی

جدیدی را در بطن خود می‌پذیرد، مانند رویکرد افتراقی در زمینه رسیدگی به جرایم اطفال، تفکیک مجرمان سابقه‌دار از مجرمان اتفاقی (بی سابقه)، تشکیل پرونده شخصیت و توجه به نوع و درجه حالت خطرناک به عنوان معیار تعیین مجازات، افزایش اختیارات قاضی با هدف فردی کردن مجازات‌ها و قرارهای تأمینی.

بنابراین حقوق کیفری تحول یافته و جرم‌شناسی شده، به طور قابل ملاحظه‌ای، تحت تأثیر جرم‌شناسی گذار از اندیشه به عمل مجرمانه قرار گرفت. اما رویکرد گذار از اندیشه به عمل مجرمانه یا رویکرد علت‌محور، در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی با انتقاد شدید برخی از جرم‌شناسان و حقوق‌دانان روبه‌رو شد. به موجب این انتقادات کارنامه رویکرد بالینی در خصوص اصلاح مجرم و پیشگیری از ارتکاب جرم، مورد تردید واقع شد. بیلان این جرم‌شناسی از منظر سیاست جنایی شکست خورده محسوب می‌شد، زیرا نتوانسته بود ارتکاب جرم را مهار و با تکرار آن مبارزه کند. از دل این اعتراضات رویکردهای جدیدی شکل گرفتند. دو رویکرد واکنش اجتماعی‌محور و رویکرد عمل مجرمانه توجه ما را به خود جلب می‌کند.

ب- رویکرد واکنش اجتماعی‌محور^۱

رویکرد دوم مورد بررسی در تحولات جرم‌شناسی، رویکرد واکنش اجتماعی‌محور است. این رویکرد نگاهی انتقادی به جرم‌شناسی علت‌محور دارد. از دید رویکرد واکنش اجتماعی، جرم و مجرم محصول کار و عملکرد قانون‌گذار کیفری و دستگاه عدالت کیفری است. جرم را -بویژه جرایم قراردادی یا مصنوعی- قانون‌گذار وضع و ایجاد می‌کند و مجرم نتیجه سازوکارهای پلیسی - قضایی موجود است. در این رویکرد، نگاه و مطالعات، از عوامل شخصی - محیطی جرم به عوامل و نهادهای متولی وضع و اعمال واکنش علیه جرم معطوف می‌شود.

ویژگی‌های کلی رویکرد مذکور عبارتند از:

- ۱- این رویکرد کاملاً انتقادی است به‌گونه‌ای که جرم‌شناسی را به حاشیه می‌رانند.
 - ۲- در رویکرد واکنش اجتماعی‌محور، حقانیت جرم لزوماً پذیرفته نمی‌شود. هر جرمی قبح ذاتی ندارند، بلکه این قانون‌گذار است که به فعل یا ترک فعل و یا حالتی خاص، قبح اعتباری می‌دهد.
- در نگاه کلی‌تر، بسته به نوع حکومت یا نظام سیاسی حاکم در هر جامعه و همچنین اولویت‌های آن در مقاطع مختلف، رویکردها نسبت به جرم‌انگاری متفاوت است. به همین دلیل است که جرایم در یک حکومت سرمایه‌داری با جرایم در یک حکومت دیکتاتوری و یا در حکومتی سوسیالیست متفاوت است.^۲
- بنابراین، رویکرد واکنش اجتماعی‌محور، در ابتدا مشروعیت و حقانیت جرم را مورد بررسی قرار می‌دهد.

^۱ - جرم‌شناسی تعامل‌گرا، جرم‌شناسی انتقادی یا رادیکال، جرم‌شناسی سازمانی و به عقیده برخی، بزه‌دیده‌شناسی، زیر عنوان رویکردهای واکنش اجتماعی‌محور قرار می‌گیرند.

^۲ - برای مطالعه بیشتر، ر.ک. به: گسن، ریموند، جرم‌شناسی نظری، کی‌نیا، مهدی، انتشارات مجد، چاپ سوم، ۱۳۸۸، صص ۵۶-۳۰.

مباحثی در علوم جنایی

به طور مثال، ولگردی تا سال ۱۳۷۵ خورشیدی جرم نبود و تنها یک انحراف تلقی می‌شد. از این تاریخ به بعد بنا بر خواست قانون‌گذار، ولگردی جرم تلقی و ولگرد که خود آسیب‌دیده اجتماعی بود، مجرم محسوب شد. انتقاد جرم‌شناسی واکنش اجتماعی دقیقاً بر همین مطلب است که ولگرد تا قبل از وضع قانون سال ۱۳۷۵، فردی مانند سایر افراد بود ولی پس از جرم‌انگاری این عمل، تبدیل به یک مجرم شد؛ بنابراین مجرم و جرم عنوانی اعتباری است که به خواست و اراده قانون‌گذار بستگی دارد. بر این اساس رویکردهای واکنش اجتماعی محور بر این باور هستند که مطالعه را نباید از مجرم شروع کرد زیرا مجرمیت اعتباری است نه ذاتی، بلکه در ابتدا می‌بایست جرم‌انگاری، ضرورت آن و البته اولویت‌های دستگاه عدالت کیفری را بررسی کرد.

۳- در رویکرد واکنش اجتماعی محور، تفاوتی بین مجرم و غیرمجرم وجود ندارد، بلکه تفاوت در وصف جرم است. به عنوان نمونه می‌توان به داشتن تجهیزات ماهواره‌ای و نداشتن آن اشاره کرد. اگر قانون ممنوعیت به‌کارگیری تجهیزات دریافت ماهواره مصوب سال ۱۳۷۳ خورشیدی لغو شود، بسیاری از افراد غیرمجرم می‌شوند، درحالی‌که هم‌اکنون بسیاری از شهروندان به موجب این قانون می‌توانند تعقیب شوند. همان‌طور که قبل از سال ۱۳۷۳ این افراد شهروندی عادی محسوب می‌شدند.

انتقاد دیگر رویکرد مذکور، به جرم‌شناسی کلاسیک (علّت‌محور) این است که نظریه‌های موجود در این جرم‌شناسی، عمدتاً بر اساس آمار بزهکاری قضایی یا آمار بزهکاری پلیسی (ظاهری) مطرح شده‌اند. حال با توجه به ایرادهایی که به آمار جنایی وارد است و همچنین با توجه به اشتباهات قضایی که قانون‌گذار ایران هم امکان وقوع آن را پذیرفته است (اصل ۱۷۰ ق.ا و ماده ۵۹ ق.م.ا) نظریه‌های کلاسیک، خالی از ایراد نیستند. بنابراین نمی‌توان ادعا کرد که نظریه‌های رویکرد نخست جامع و مانع و همین‌طور قابل تسری به تمامی مجرمان است. نظریه‌های جرم‌شناسی کلاسیک (علّت‌محور/ گذار از اندیشه به عمل مجرمانه) براساس نمونه‌ای که دستگاه عدالت کیفری موفق به دستگیری‌شان شده، شکل گرفته است. مثلاً نظریه‌های موجود در مورد اعتیاد، تنها مستند بر نمونه‌هایی هستند که پلیس موفق به دستگیری‌شان شده است و شامل همه معتادان نمی‌شوند. بنابراین، رویکرد واکنش اجتماعی محور بر این مطلب اصرار می‌کند که نظریه‌های جرم‌شناسی کلاسیک نسبی هستند و به دلیل عدم دسترسی به آمار بزهکاری واقعی، اشتباهات قضایی-پلیسی و... قابل تسری به همه انواع مجرمان نیستند.

روشن است که رویکرد واکنش اجتماعی، رویکردی انتقادی است. برخلاف رویکرد جرم‌شناسی کلاسیک که به مجرم توجه می‌کرد، در این رویکرد خود نظام عدالت کیفری مورد بررسی و انتقاد قرار می‌گیرد. براساس این رویکرد، نظام کیفری به جای پیشگیری از ارتکاب جرم، خود جرم‌زا است. محیط کیفری از این رو که جرم و مجرم محصول عدالت کیفری هستند، اهمیت پیدا می‌کند. تفاوت عمده رویکرد کلاسیک با رویکرد دوم در این است که به موجب رویکرد گذار از اندیشه به عمل، جرم ذاتاً قبیح و ضد اخلاقی است، اما در رویکرد واکنش اجتماعی محور، جرم پدیده‌ای نسبی و ساخته و پرداخته قانون‌گذار است. بنابراین، جرم از این منظر در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، در نظام‌های سیاسی، فرهنگ‌ها و جوامع مختلف، متفاوت است.

رویکرد واکنش اجتماعی محور نیز مانند رویکرد اول، آثاری در سیاست جنایی و کنترل جرم دارد.

مباحثی در علوم جنایی

رویکرد مذکور، منجر به طرح سه سازوکار اصلاحی در سطح قانون‌گذاری، قضایی و اجرایی-پلیسی شده است. این سازوکارها عبارتند از: ۱-قضازدایی ۲-جرم‌زدایی ۳-کیفرزدایی. این آورده‌ها ناظر بر نظام عدالت کیفری و مبتنی بر اصول عدم مداخله یا حداقل مداخله نظام عدالت کیفری است.^۱

ج- رویکرد عمل مجرمانه‌محور

این رویکرد که از اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی مطرح شد، در واقع پاسخی به شکست جرم‌شناسی کلاسیک و هم‌چنین نوعی بازگشت به دیدگاه‌های مبتنی بر حساب‌گری کیفری "ژرمی بنتام"^۲ است. بنتام نظریه‌ی هزینه-سود و حسابگری کیفری را مطرح کرد. این نظریه مجرم را فردی همانند افراد دیگر می‌داند، فردی که دارای عقلانیت است و برای ارتکاب جرم استراتژی دارد. عقلانیت مذکور می‌تواند ناشی از این موارد باشد: ۱- خود مرتکب ۲- موقعیت و وضعیت پیش‌جنایی آماج جرم یا بزه‌دیده، که در محاسبات مجرم لحاظ می‌شود. جرم‌شناسی عمل مجرمانه نیز بدین جهت، در چارچوب نظریه‌های عقلانیت‌محور قرار گرفته و بررسی می‌شود. از این منظر جرم لزوماً برآمده از عوامل شخصی و اجتماعی نیست، بلکه محصول استراتژی و ارزیابی فرد مرتکب آن - از جمله با تأکید بر موقعیت هدف جرم یا شخص بزه‌دیده- است. در واقع جرم، برآیندی است از محاسبه و استراتژی مجرم. بنابراین، برای انصراف افراد از ارتکاب جرم، جامعه نیز باید راهبرد برای خود تعریف کند. این استراتژی دست‌کم می‌تواند به دو شکل مطرح شود:

۱- تقویت نظام کیفری از طریق تقویت مجازات‌ها، افزایش سقف مجازات‌ها، کاهش اختیارات قاضی، کاهش کیفیات مخففه، کنار گذاشتن سازوکارهای ارفاقی و تعدیل‌کننده مجازات‌ها، تقویت اصل شخصی بودن و اصل فردی بودن مسئولیت کیفری. به این ترتیب، راهکار اول برای مقابله با جرم، افزایش و تقویت هزینه‌های کیفری جرم برای مرتکب آن است. زیرا مجرم، فردی محاسبه‌گر محسوب می‌شود و یکی از پارامترهای حسابگری او مجازات‌های قانونی و نوع مجازات‌ها در احکام صادره در حوزه قضایی محل ارتکاب جرم است. به گونه‌ای که، مجرمان جرایم سازمان‌یافته، عمدتاً اعمال مجرمانه خود را در مناطقی مرتکب می‌شوند که دستگاه قضایی و نظام کیفری آن‌ها ضعیف، تطمیع‌پذیر و به عبارت دیگر، فاسد است، میزان مجازات‌ها در قانون شدید نیست، خلأ قانونی وجود دارد و دستگاه پلیسی نفوذپذیر است. ۲- تقویت آماج جرم یا بزه‌دیده: در نظریه عمل مجرمانه، عنصر دیگری هم لحاظ می‌شود و آن وضعیت یا موقعیت آماج جرم یا بزه‌دیده است. مجرم برای ارتکاب جرم، جایی را انتخاب می‌کند که مستعد عمل مجرمانه است. به عنوان مثال خانه‌ای را برای سرقت انتخاب می‌کند که رفت و آمد کمتری در آن دیده می‌شود، اغلب چراغ‌هایش خاموش است و یا اهل خانه معمولاً در خانه نیستند. بنابراین، در این دیدگاه تقویت و حفاظت از آماج جرم یعنی همان "پیشگیری وضعی"، مطرح می‌شود.

^۱ - رویکرد واکنش اجتماعی‌محور بر این مبنا که نظام عدالت کیفری خود جرم‌زا است، طرفدار محدود کردن حوزه دخالت عدالت کیفری و به کارگیری پاسخ‌های پیشگیرانه است. در این راستا می‌توان از «جرایم بدون بزه‌دیده» یا «فعالیت‌های بدون خسارت» جرم‌زدایی کرد.

^۲ - Jeremy Bentham

مباحثی در علوم جنایی

در هر دو راهبرد، هزینه ارتکاب جرم و افزایش آن مدنظر است. در راهبرد اول هزینه کیفری را بالا می‌بریم و در راهبرد دوم هزینه غیرکیفری را بیشتر می‌کنیم. در هر صورت افزایش هزینه ارتکاب جرم در محاسبات فرد وارد می‌شود و می‌تواند او را از ارتکاب جرم بازدارد. پس در جرم‌شناسی رفتار مجرمانه، یا خود مرتکب را تحت الشعاع قرار می‌دهیم یا آماج جرم را آگاه می‌کنیم تا دست‌کم نقش کاتالیزور و تسهیل‌کننده را برای ارتکاب جرم ایفا نکند. اگرچه این رویکرد به نفع بزه‌دیده به نظر می‌رسد، اما در عمل به نوعی علیه او است. به گونه‌ای که بعد از وقوع یک جرم، افکار عمومی قبل از مجرم، بزه‌دیده جرم را، به دلیل عدم مراقبت و احتیاط کافی، سرزنش می‌کند. در این دیدگاه مقصر اصلی بزه‌دیده است، نه مجرم و یا جامعه. به نظر می‌رسد که دولت‌ها نیز از پذیرش این نظریه استقبال می‌کنند. زیرا، دولت مسئولیت خود را برای حفاظت از اموال یا مصون‌سازی افراد در مقابل جرم به خود شهروندان- بزه‌دیدگان بالقوه- منتقل می‌کند. اگرچه این مطلب بسیار ساده‌انگارانه به نظر می‌رسد اما پذیرش این رویکرد تا آن جایی است که در برخی از موارد در هنگام ارتکاب جرم، تنها بزه‌دیده مقصر فرض می‌شود و فرد مرتکب و جامعه از تحمل هر گونه سرزنشی مصون می‌مانند.

رویکرد عمل مجرمانه که بدون توجه به علت‌شناسی‌های جرم‌شناسی کلاسیک، مطالعه مستقیم خود را تنها به عمل مجرمانه اختصاص می‌دهد، دربرگیرنده یک سری از نظریه‌ها است. از جمله این نظریه‌های عقلانیت‌محور می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱- نظریه سبک یا شیوه زندگی بزه‌دیدگان یا نظریه فرصت‌ها. توضیح آن که برای نمونه امروزه، زوجین هر دو شاغل بوده و خانه آن‌ها ساعت‌های طولانی در روز خالی است. در نتیجه‌ی این سبک زندگی، فرصت ارتکاب جرم برای مجرمان بیشتر و هزینه شناسایی، دستگیری و محکوم‌شدن آن‌ها کمتر می‌شود.
- ۲- نظریه فعالیت‌های روزانه یا معمول بزه‌دیده (شغل افراد و رابطه‌ی آن با بزه‌دیدگی).
- ۳- نظریه انتخاب عقلانی (وجود آماج جرم، نبود محافظ و حفاظت کافی و صحیح از آماج جرم و وجود فرد مصمم به تعرض به آماج جرم).
- ۴- نظریه کف نفس (خودکنترلی) انسان یا توانایی کنترل خود در برابر جرم.
- ۵- نظریه استراتژی-راهبرد بزهکاری.
- ۶- نظریه پنجره‌های شکسته.

تأکید نظریه‌های مذکور یا بر آماج جرم و موقعیت بزه‌دیده بالقوه است یا بر خود مرتکب و محاسباتش. رویکرد عمل مجرمانه، به تولد رویکردهایی با جهت‌گیری سخت‌گیرانه در عرصه جرم‌شناسی و کنترل جرم منجر شده است. عمده تأکید این رویکردها بر سخت‌گیری کیفری (تشدید مجازات‌ها، تقویت اختیارات پلیس و ضابطان، کاهش اختیارات قاضی و ...) و هم‌چنین اعمال پیشگیری وضعی و فنی از جرم است. تأمین امنیت جامعه و بزه‌دیدگان بالقوه آن، بیشترین اهمیت را در رویکردهای مذکور دارد، به گونه‌ای که توجه به علل بزهکاری و اصلاح مجرمان، جای خود را به کنترل جرم از طریق اعمال تدابیر سخت‌گیرانه داده است.

مباحثی در علوم جنایی

از جمله گرایش‌های جدیدی که در پی جرم‌شناسی عمل‌مجرمانه در عرصه کنترل جرم شکل گرفتند می‌توان به رویکرد مدیریت ریسک جرم یا سیاست جنایی ریسک‌مدار^۱ و یا عدالت سنجشی/ تخمینی، اشاره کرد.

در رویکرد ریسک‌مدار:

- ۱- جرم مانند هر خطر اجتماعی یا طبیعی دیگر، پدیده‌ای اجتناب‌ناپذیر است.
- ۲- مجرم با افراد غیرمجرم تفاوتی ندارد و قربانی بی‌عدالتی‌های طبیعت و اجتماع نیست.
- ۳- آنچه اهمیت دارد، امنیت جامعه است نه اصلاح و بازپروری مجرمان.
- ۴- هدف از اعمال کیفر، طرد و توان‌گیری مجرمان و خنثی‌سازی حالت خطرناک آنان است، تا میزان جرم به سطح قابل تحملی برای جامعه کاهش یابد.

این رویکرد، با علت‌شناسی فاصله بسیار دارد. مجازات در رویکرد مدیریتی به عنوان اقدام تأمینی و به منظور دور کردن مجرمان خطرناک از جامعه استفاده می‌شود. اصلاح مجرم، به معنایی که در رویکرد بالینی وجود دارد، در اینجا منتفی است. رویکرد مدیریتی با آن‌که عنوان جرم‌شناسی نو را یدک می‌کشد، در محتوا تهی از رویکردهای جرم‌شناختی است و در واقع نوعی سیاست کنترل جرم محسوب می‌شود.

از دیگر نتایج رویکرد عمل‌مجرمانه در حقوق کیفری و سیاست جنایی، نظریه مجازات‌های استحقاقی^۲ است. ایده اصلی این نظریه رعایت تناسب مجازات با جرم ارتكابی است. مجازات باید تابع شدت و وخامت عمل مجرمانه باشد نه ویژگی‌های شخصیتی مجرم. در این نظریه، سزادهی هدف است، نه اصلاح و بازپروری مجرم، بنابراین تفاوتی نمی‌کند که مجرم تحت تأثیر محرومیت‌های طبیعی و اجتماعی خود دست به ارتكاب جرم زده باشد یا خیر. بلکه فرد، مرتکب جرمی شده و گذشته و شرایط زندگی اجتماعی و شخصی‌اش، او را از مسئولیت اخلاقی و قانونی جرم مبرا نمی‌کند.

بند سوم: جایگاه بزه‌دیدہ‌شناسی^۳ در پرتو تغییر رویکردهای جرم‌شناسی

به‌طور کلی در مطالعه رویکردهای جرم‌شناسی این پرسش مطرح می‌شود جایگاه بزه‌دیدہ در تحولات جرم‌شناسی چیست؟ بزه‌دیدہ که موضوع رشته‌ای به نام قربانی‌شناسی کیفری یا بزه‌دیدہ‌شناسی است، از دو منظر قابل ملاحظه است.

^۱ - برای مطالعه بیشتر ر.ک.به: نجفی ابرندآبادی، علی حسین، «کیفرشناسی نو- جرم‌شناسی نو؛ درآمدی بر سیاست جنایی مدیریتی خطرمدار»، تازه‌های علوم جنایی (مجموعه مقاله‌ها)، زیر نظر: نجفی ابرندآبادی، علی حسین، تهران، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۸. / ماری، فلیپ، «کیفر و مدیریت خطر: به سوی عدالتی «محاسبه‌گر» در اروپا»، حسن کاشفی اسماعیل‌زاده، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۸ و ۴۹، ۱۳۸۳. / پاک نهاد، امیر، سیاست جنایی ریسک‌مدار، تهران، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۸. / رضوانی، سودابه، «سیاست جنایی ریسک‌مدار در پرتو آموزه‌های حقوق بشر»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۰.

^۲ - Just deserts theory

- برای مطالعه بیشتر ر.ک. به: داوودی گرمارودی، هما، «پویایی و پایایی نتوکلایسیسم بازاندیشیده»، پایان‌نامه دکتری، دانشکده حقوق دانشگاه تهران، ۱۳۸۳، داوودی گرمارودی، هما، «مکتب نتوکلایسیک نوین و احیاء رویکرد سزادهی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۶۸، ۱۳۸۴. / نجفی ابرندآبادی، علی حسین، غلامی، حسین، «نظریه مجازات‌های استحقاقی و تکرار جرم»، مدرس علوم انسانی، ش ۱۳، ۱۳۷۸.

^۳ - Victimology

مباحثی در علوم جنایی

به این مناسبت، گاه بزه‌دیده‌شناسی مرتبط با رویکرد واکنش اجتماعی محور است و گاه بزه‌دیده‌شناسی به عنوان شاخه‌ای از جرم‌شناسی عمل مجرمانه محور (عقلانیت محور) معرفی می‌شود. از یک سو، هنگامی که بزه‌دیده به دستگاه قضایی مراجعه و شکایت می‌کند، عنوان شاکی یا مدعی خصوصی پیدا می‌کند و کنش‌گر عدالت کیفری محسوب می‌شود. شاکی در حقوق ما دارای حقوقی است، بویژه در جرایم قابل گذشت که تعقیب با شکایت شاکی آغاز می‌شود. شاکی در مرحله‌ی تحقیقات، محاکمه - به هنگام صدور قرار و تعیین کیفر و نیز در مرحله اجرای مجازات - از نظر چگونگی اجرای مجازات نقش مؤثری دارد. به این ترتیب، بزه‌دیده در واکنش اجتماعی (قرار تأمین، کیفر و نحوه اجرای مجازات) علیه مرتکب جرم نقش دارد. از این دیدگاه بزه‌دیده‌شناسی شاخه‌ای از واکنش اجتماعی محسوب می‌شود. به بیانی دیگر بزه‌دیده در تعامل با مرتکب و فرآیند برچسب‌زنی بر او نقش مؤثری دارد. از سوی دیگر، بزه‌دیده به عنوان یکی از عناصر دخیل در ارتکاب جرم در نظر گرفته می‌شود، عنصری که می‌تواند در ارتکاب جرم نقش داشته باشد. (به شرحی که در نظریه‌های عمل مجرمانه بیان شد؛ فعالیت روزانه، شغل و سبک زندگی فرد بزه‌دیده). در این‌جا بزه‌دیده‌شناسی علت‌شناختی یا بزه‌دیده‌شناسی علمی مطرح می‌شود. بزه‌دیده یکی از عوامل ارتکاب جرم یا دست‌کم تسهیل‌کننده‌ی ارتکاب آن است، عاملی که در محاسبات فرد وارد می‌شود و می‌تواند او را به ارتکاب جرم سوق دهد و یا از ارتکاب آن منصرف کند. چنین نگاهی به بزه‌دیده‌شناسی در پرتو نظریه‌ی عمل مجرمانه و به‌طور کلی نظریات عقلانیت‌محور مطرح می‌شود. به این ترتیب، بزه‌دیده‌شناسی دو گونه به خود می‌گیرد: ۱- بزه‌دیده‌شناسی حمایت‌محور ۲- بزه‌دیده‌شناسی جرم‌شناختی، علت‌شناختی یا علمی.

بدیهی است طرح رویکردهای سه‌گانه مذکور در جرم‌شناسی، به این معنا نیست که ما امروزه از نظر مطالعات معمول جرم‌شناختی در فاز سوم یا رویکرد سوم هستیم. جهت‌گیری غالب در جرم‌شناسی کنترل جرم است و دیگر رویکردها به‌طور کلی به حاشیه رفته‌اند. غلبه نسبی یک رویکرد در بازه‌ای از زمان، به معنای کنار گذاشتن رویکردهای دیگر، در مطالعات جرم‌شناسی نیست. موضوع مطالعه جرم‌شناسی، انسان به عنوان موجودی اجتماعی است که دارای پیچیدگی‌های بسیار است. همین‌طور جوامع انسانی و شرایط زیست‌مدرن انسان نیز بسیار پیچیده و درهم‌تنیده است. از این رو نمی‌توان با نظریه و فرمولی واحد در مورد ابعاد انسان و رفتارهایش قضاوت و عمل کرد. دل‌نگرانی جرم‌شناسی نیز در خصوص حل معمای جرم و اتخاذ اقدام مناسب در برابر آن، از این امر مستثنی نیست. بدین‌گونه است که امروزه، عصر کثرت اندیشه‌ها است و نمی‌توان از حکمرانی مطلق یک نظریه و مرگ نظریه‌های دیگر سخن گفت. چنان‌که در سال‌های آغازین قرن بیست و یکم و در ادامه جرم‌شناسی‌های انتقادی عده‌ای از جرم‌شناسان انگلیسی، سخن از کنارگذاری و لغو جرم‌شناسی و ایجاد رویکرد جدیدی با عنوان "صدمه اجتماعی شناسی / آسیب اجتماعی شناسی"^۱ کرده‌اند. بنیان‌گذاران این مکتب - استیو تامبس^۲ و پدی هیلارد^۳ - با این مبنا که جرم تنها صدمه و آسیب اجتماعی نیست که افراد از آن

^۱ - Zemiology

^۲ - Steve Tombs

^۳ - Paddy Hillyard

متضرر می‌شوند، تغییر عنوان مضیق جرم‌شناسی را به عنوان موسع «آسیب اجتماعی‌شناسی» پیشنهاد کرده‌اند. بنابراین محدوده مطالعه آسیب اجتماعی‌شناسی به حوزه‌های حقوق و عدالت، عدالت اجتماعی، عدالت و سیاست‌های اجتماعی تسری می‌یابد. در واقع آسیب‌اجتماعی‌شناسان با توجه به مبانی انتقادی و رادیکال خود، صدمه‌ها و آسیب‌های اجتماعی از جمله جرم را ناشی از «بی‌عدالتی‌های اجتماعی» می‌دانند.^۱ بنابراین این رویکرد اگرچه برگرفته از جرم‌شناسی‌های انتقادی و رادیکال است، اما در واقع نوعی رویکرد گذار از جرم‌شناسی محسوب می‌شود.

نکته دیگر این‌که اگرچه امروزه هم‌زیستی رویکردهای متنوعی را در عرصه جرم‌شناسی و سیاست کنترل جرم شاهد هستیم، اما رویکردی که در ۴۰ سال اخیر به نظر اثرگذاری بسیاری در تنظیم و ترسیم سیاست مبارزه با جرم در بسیاری از کشورها، داشته است، رویکرد عوام‌گرا و توده‌گرا است. در واقع افکار عمومی، امنیت جامعه، ملاحظات سیاسی-ایدئولوژیک و شرایط اقتصادی، بیشترین اهمیت را در سیاست‌گذاری کیفری پیدا کرده است. به این معنا که سیاست‌گذاران براساس خواست مردم و جلب افکار عمومی و با ساده‌انگاری معضل بزهکاری سیاست‌های خود را تنظیم می‌کنند. عوام‌گرا شدن سیاست‌های مبارزه با جرم به اتخاذ راهکارهای مقطعی، احساسی، عامه‌پسند و در بیشتر موارد سخت‌گیرانه منجر می‌شود. این‌گونه سیاست‌گذاری اگرچه در کوتاه مدت جواب می‌دهد اما در بلند مدت تأثیری بر پیشگیری از ارتکاب جرم نخواهد داشت. افزون بر این‌که با اعمال سخت‌گیری، بسیاری از حقوق و آزادی‌های فردی نقض می‌شود و به‌طور کلی زمینه سخت‌گیرانه‌شدن سیاست مبارزه با جرم را فراهم می‌کند.^۲

در ادامه تأثیر این رویکرد را در امر مبارزه با جرایم جهانی‌شده خواهیم دید.

گفتار دوم - جهانی‌شدن؛ فرآیند یا پروژه

وقتی از جهانی‌شدن صحبت می‌کنیم، ممکن است به ذهن افراد مختلف، معانی متفاوتی متبادر شود. به عبارت دیگر با توجه به موقعیت جغرافیایی و سیاسی، فرهنگ و وضعیت جامعه از لحاظ توسعه‌یافتگی، خوانش‌هایی متفاوتی از globalization صورت می‌گیرد، مانند:

- غربی شدن
- سلطه قدرت‌ها، آمریکایی‌شدن، تهاجم امپریالیسم
- به هم‌پیوستگی

^۱ - نجفی ابرندآبادی، علی حسین، «از جرم‌شناسی تا آسیب اجتماعی‌شناسی»، یادنامه شادروان دکتر رضا نوربها، مجله تحقیقات حقوقی (ضمیمه)، ش ۵۶، صص ۱۰۳۱-۱۰۱۵.

^۲ - در این مورد رک. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، درآمدی بر سیاست کیفری عوام‌گرا، دیپاچه در: لازرژ، کریستین، درآمدی بر سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، انتشارات میزان، چاپ دوم، تابستان ۱۳۹۰؛ جوانمرد، بهروز، تسامح صفر؛ سیاست کیفری سخت‌گیرانه در قبال جرایم خرد، انتشارات میزان، سال ۱۳۸۸؛ غلامی، حسین، سیاست کیفری سخت‌گیرانه، فصلنامه دانش انتظامی، شماره ۲۸، سال ۱۳۸۴.

- جهانی شدن اقتصاد
- جرایم سازمان یافته
- جهانی شدن فرهنگ
- تشکلهای جهانی مانند سازمان ملل متحد و تشکلهای منطقه‌ای مثل اتحادیه اروپا، سازمان کنفرانس اسلامی، اِکو(سازمان همکاری‌های اقتصادی)

در مجموع دو دیدگاه کلی نسبت به این مقوله وجود دارد. از نظر برخی جهانی شدن امری پسندیده است. در واقع فرآیندی است که در نتیجه تحولات جهان مدرن و عقلانیت دولتها در حال تحقق است. اما نگاه منفی نیز به این پدیده وجود دارد. این نگاه بیشتر از سوی کشورهای جهان سوم، توسعه نیافته و یا در حال توسعه مطرح می‌شود. از این منظر جهانی شدن پدیده‌ای منفی و یک سویه است که از سوی کشورهای استعمارگر و با هدف سلطه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، به سوی دیگر کشورها می‌آید. بر مبنای این دو خوانش متفاوت، به ترتیب، معادل‌های جهانی شدن و جهانی سازی برای واژه globalization مطرح می‌شود.

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، جرایم جهانی شده در جهانی شدن اقتصاد، سیاست و... پدید آمدند. بنابراین نخست باید با پدیده جهانی شدن و رویکردهای موجود نسبت به آن آشنا شویم. از این رو در گفتار حاضر، طی سه بند، خاستگاه، مفهوم و خوانش‌های متفاوت از جهانی شدن را مطالعه می‌کنیم.

بند اول - خاستگاه جهانی شدن

به عقیده برخی ریشه‌های جهانی شدن به اندیشه‌های یونان باستان و همچنین آموزه‌های جهان‌وطنی و فراگیر کردن تعالیم مسیحیت کلیسای قرون وسطی برمی‌گردد. واژه Global، از دهه ۱۸۹۰ میلادی در فرهنگ لغت آکسفورد به معنای "جهانی" و معطوف به "سراسر جهان" مطرح شد.^۱ در سال ۱۹۶۲ میلادی (۱۳۴۰ خورشیدی) برای نخستین بار، فرهنگ وبستر تعاریفی درباره‌ی دو اصطلاح Globalism و Globalization ارائه داد. در سال ۱۹۶۵ میلادی، "مارشال مک لوهان" نام دهکده جهانی^۲ را در کتاب خود یعنی، "جنگ و صلح در دهکده جهانی" به کار برد. برخی، همین اصطلاح دهکده جهانی را آغازی بر شکل‌گیری واژه جهانی شدن می‌دانند.^۳ در هر حال واژه Globalization از دهه ۱۹۸۰ در ادبیات عمومی و تخصصی رایج شد و اعتبار علمی به دست آورد.^۴ همان‌گونه که بیان شد به طور کلی دو

^۱ - زینالی، امیرحمزه، «جهانی شدن حقوق کیفری در قلمرو حمایت از کودکان و موانع و مقتضیات ایران»، پایان نامه دکتری، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، بهار ۱۳۸۸، ص ۱۵.

^۲ - Global village

^۳ - آشناگر، داریوش، «جهانی شدن و امپریالیسم»، نشریه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال بیست و چهارم، شماره ۲۶۸-۲۶۷، ص ۶.

^۴ - زینالی، امیرحمزه، منبع پیشین، ص ۱۵.

گونه خوانش از پدیده جهانی شدن وجود دارد، اما صرف نظر از این که جهانی شدن را نتیجه بدانیم یا فرآیند^۱، تعیین مبدایی مشخص و دقیق بر اساس فرآیند بودن این پدیده، به نظر دشوار می رسد. در صورتی که با در نظر گرفتن تأسیس سازمان ملل متحد، که آغازی برای همگرایی دولت ها بود، می توان مبدأ نسبتاً دقیقی برای پدیده جهانی شدن تعیین کرد. سازمان ملل متحد از رهگذر تدوین کنواسیون ها و میثاق ها و پروتکل های مختلف و الحاق دولت ها به آن، همگرایی نسبی سیاست های کشورهای عضو را در زمینه های مختلف به ارمغان آورد و از این رهگذر زمینه رشد و بالندگی پدیده جهانی شدن را فراهم کرد. از این رو، شاید بتوان تولد رسمی فرآیند جهانی شدن را، مصادف با تأسیس سازمان ملل متحد دانست، که نطفه آن در بطن جامعه ملل منعقد شد و سرانجام در کنفرانس اکتبر ۱۹۴۵ سانفرانسیسکو و با امضای منشور ملل متحد، پا به عرصه وجود گذاشت.

بند دوم- مفهوم جهانی شدن

تا کنون، برای واژه ی "جهانی شدن" تعاریف متعددی ارائه شده است. در این قسمت به ارائه برخی از این تعاریف می پردازیم:

- ۱- از نظر ملکوم واترز، جهانی شدن، فرآیندی اجتماعی است که از رهگذر آن قید و بندهای جغرافیایی حاکم بر روابط اجتماعی و فرهنگی کشورها، از میان برداشته می شود و مردم هم در عمل به طور گسترده ای از کاهش این قید و بندها آگاه می شوند.^۲
- ۲- آلبرو، جهانی شدن را شامل کلیه فرآیندهایی می داند که به واسطه آن، مردم سراسر جهان، در یک جامعه فراگیر جهانی ادغام و به شهروندی جهانی تبدیل می شوند.^۳
- ۳- از نظر آنتونی گیدنز، جهانی شدن تنها منحصر به فرآیندهای اقتصادی نیست، بلکه این پدیده، مجموعه ای از تحولات صورت گرفته در حوزه ی زندگی اجتماعی، عواطف و روابط انسان ها با یکدیگر را در برمی گیرد.^۴
- ۴- کیت نش، این فرآیند را وابستگی فزاینده دولت های ملی به همدیگر، تعریف می کند.^۵
- ۵- آنتونی مک وی گرو، در تعریف جهانی شدن می گوید: در جهانی شدن الگوی فعالیت های مختلف بشری، به سوی قاره ای و بین منطقه ای شدن در حرکت است. او معتقد است که جهانی شدن در تمام حوزه های زندگی مدرن و در ابعاد مختلف ظهور و بروز دارد. از این رو مک وی گرو جهانی شدن را فرآیندی چند بُعدی می داند.^۶

^۱ - برای مطالعه بیشتر در این خصوص - پروژه یا فرایند دانستن جهانی شدن - رک به: دهشیار، حسین، «لیبرالیسم: جوهره جهانی شدن»، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال بیست و چهارم، شماره ۲۶۷-۲۶۸، ص ۴۹.

^۲ - آشناگر، داریوش، پیشین، ص ۷.

^۳ - همان

^۴ - زینالی، پیشین، ص ۱۵.

^۵ - همان

^۶ - توحیدفر، محمد، «فرآیند جهانی شدن حقوق کیفری»، فصل نامه مدرس، شماره ۴، دوره پنجم، زمستان ۱۳۸۰، ص ۳۸.

مباحثی در علوم جنایی

البته تعاریف دیگری با رویکرد منفی، از جهانی‌شدن مطرح شده که در ادامه برخی از آن‌ها را بیان می‌کنیم:

۱- لایبز و کاتز جهانی‌شدن را به مثابه سلطه بی‌چون و چرای تمدن و فرهنگ غرب می‌دانند و معتقدند که سلطه و استیلا، همان چیزی است که در لس‌آنجلس بسته‌بندی و سپس به دهکده جهانی ارسال می‌شود و آن‌گاه در مغز انسان‌های بی‌گناه می‌نشیند.^۱

۲- لینگ نک، جهانی‌شدن را امپریالیسم به سبک مک‌دونالد، هالیوود، CNN یا غربی‌سازی جهانی می‌داند.^۲

در نهایت در تعریف کلی می‌توان جهانی‌شدن را شکل‌گیری اصول مشترک جهانی در زمینه‌های مختلف زندگی بشر و تحت الشعاع قرار دادن روابط انسان‌ها در کشورهای مختلف جهان، تعریف کرد.

بند سوم- جهانی‌سازی یا جهانی‌کردن و تفاوت آن با جهانی‌شدن

مفاهیم جهانی‌سازی و جهانی‌شدن در بسیاری از نوشته‌ها به اشتباه در یک معنا به کار برده می‌شوند. در صورتی که غالباً جهانی‌شدن به عنوان فرآیندی اجتماعی قلمداد می‌شود که در آن محدودیت‌های جغرافیایی بر فرهنگ و سایر ابعاد زندگی اجتماعی انسان‌ها کاهش پیدا می‌کند. در این مفهوم، جهانی‌شدن آثار مثبتی در نزدیک کردن ابعاد مختلف زندگی انسان‌ها - صرف‌نظر از تنوع ملیت‌ها و فرهنگ‌ها- دارد. فرآیند جهانی‌شدن، فرهنگ‌ها را با یکدیگر آشنا و نزدیک می‌کند. اختلاف‌ها و تضادهای فرهنگی و اقتصادی را تعدیل و گاه از میان برمی‌دارد. اما جهانی‌سازی به‌طور معمول به عنوان مفهومی دارای بار منفی و شیوه‌ای جدید از استعمار تلقی می‌شود. در واقع جهانی‌سازی پروژه‌ای از پیش تعیین‌شده فرض می‌شود که به دنبال سلطه نوعی امپریالیسم فرهنگی-اقتصادی در سراسر جهان است؛ امپریالیسمی که اقتصاد و فرهنگ کشورهای در حال توسعه و توسعه‌نیافته را در خود جذب و حل می‌کند، چنان‌که اثری از آنها باقی نماند. در این دیدگاه جهانی‌سازی امری پنداشته می‌شود که از جانب کشورهای قدرتمند و غربی به سوی دیگر کشورها در جریان است.

هم‌چنین در مقایسه این دو مفهوم، گفته شده که جهانی‌شدن فرآیندی است طبیعی، خودجوش و بنابراین دارای آثار مثبتی است. اما جهانی‌سازی، ساخته‌ای است از سوی دنیای غرب و پیامدهای فرهنگی و اقتصادی زیانباری را برای کشورهای جهان سوم به ارمغان می‌آورد. البته منظور ما از جهانی‌سازی در بحث جرم‌شناسی، الزاماً معنای منفی و مستعمل آن در علوم سیاسی نیست، بلکه جهانی‌سازی جرم‌شناسی، ضرورت جهانی‌کردن یا جهانی‌شدن تدریجی یافته‌های تحقیقات جرم‌شناسی، به لحاظ جهانی شدن بعضی مظاهر بزهکاری است. منظور جهانی‌شدن پیشگیری از بزهکاری و جهانی‌شدن سیاست بالینی توانمندسازی و درمان مجرمان است.

۱- آشناگر، داریوش، منبع پیشین، ص ۷.

۲- زینالی، منبع پیشین، ص ۱۵.

گفتار سوم - ابعاد مادی و معنوی جهانی شدن

در بحث جهانی شدن، معمولاً ابعاد اقتصادی و حقوق بشری و به طور کلی فرهنگی آن مورد توجه قرار می گیرد. به عبارت بهتر، جهانی شدن در دو بُعد در حال تحقق است: بُعد مادی (جهانی شدن اقتصاد) و بُعد معنوی (جهانی شدن فرهنگ و حقوق بشر). بیشترین حجم مطالعات، در خصوص بُعد مادی جهانی شدن یعنی اقتصاد و تأثیر آن بر اقتصادهای ملی و محلی صورت گرفته است. اما بُعد معنوی جهانی شدن و مباحث چون جهانی شدن حقوق (بویژه حقوق بشر) و فرهنگ، کمتر مورد پذیرش و طبعاً مورد بررسی قرار گرفته است. در صورتی که در بستر جهانی شدن اقتصاد، اولین قربانی انسان و کرامت او است. شکل های جدید برده داری، خرید و فروش اعضای بدن و جرایمی از این دست، انسان را تبدیل به کالا کرده و علاوه بر جسم، کرامت او را به تاراج می برند. بنابراین در کنار بُعد مادی، بُعد معنوی جهانی شدن که ذیل حقوق بشر مطرح می شود، اهمیت بسیاری دارد.

با وجود این، ابعاد مادی و معنوی جهانی شدن با یک سرعت توسعه نمی یابند، بلکه تحقق جهانی شدن در بُعد مادی نسبت به بُعد معنوی، راه سهل تری را در پیش دارد. دلیل این تفاوت سرعت، به تفاوت در پذیرش این پدیده توسط دولت ها برمی گردد. جهانی شدن اقتصاد و سرمایه گذاری، انتقال تکنولوژی و داد و ستد بازرگانی، معمولاً کمتر با موانع و مقاومت داخلی دولت ها روبرو می شوند، زیرا این امور جنبه مادی دارند و حساسیت کمتری را برمی انگیزند. از این رو جهانی شدن اقتصاد و آثار آن، برخلاف قلمروهای فرهنگی و حقوق بشر، با سرعت بیشتری در جریان است. به همین جهت کشورهای دنیا، به تدریج، حالت ظروف مرتبط را پیدا می کنند؛ به گونه ای که با حاکم شدن شرایط خاص اقتصادی در یک کشور، کشورهای دیگر هم متأثر می شوند. برای مثال می توان به بحران اقتصادی در آمریکا و غرب اشاره کرد که با فاصله زمانی اندکی اقتصاد بیشتر کشورها را متأثر کرد. (درواقع اصطلاح Globalization برای تبیین مفهوم جهانی شدن اقتصاد و خدمات و به عبارت دیگر، برای بیان بُعد مادی جهانی شدن به کار می رود).^۱

ناگفته پیداست که جهانی شدن فرهنگ و حقوق بشر، بُعد معنوی جهانی شدن، همواره با مقاومت و ایستادگی دولت ها بویژه دولت های ایدئولوژیک همراه است. از منظر بسیاری از دولت ها، انتقال فرهنگ و آداب و رسوم سایر ملل، از گذر جهانی شدن، تهاجمی به فرهنگ و ارزش های خودی است. به همین جهت این دولت ها در مقابل جهانی شدن فرهنگ از خود مقاومت نشان می دهند.

یک بُعد جهانی شدن، در زمینه ی فرهنگ و حقوق - بویژه حقوق بشر - است. همان طور که مبارزه با مظاهر بزهکاری اقتصادی، جهانی می شود، به موازات آن تضمین های حقوق فردی و کرامت انسانی متهم و مجرم در چارچوب فرآیند کیفری نیز جهانی می شود. به عنوان نمونه می توان به مواردی چون حق بر دادرسی عادلانه مطرح در ماده ۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر اشاره کرد.

^۱ - دلماس مارتی، می ری، نظام های بزرگ سیاست جنایی، برگردان: نجفی ابرندآبادی، علی حسین، ۱۳۷۸، نشر میزان، ص ۱۱.

مباحثی در علوم جنایی

همچنین مثالی دیگر از جهانی شدن حقوق بشر و تضمینات دادرسی عادلانه، اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری است. در این اساسنامه و مقررات مربوط به آیین دادرسی کیفری آن، دل‌نگرانی رعایت دادرسی عادلانه (ناظر به متهم) و رفتار منصفانه (ناظر به بزه‌دیده-شاکی) به روشنی مشاهده می‌شود. بدیهی است که جهانی شدن حقوق بشر، با مقاومت برخی دولت‌ها روبه‌رو می‌شود. مباحث حقوق بشری با مداخله در مبانی ایدئولوژیک و اعتقادی یک دولت همراه است. مواردی چون اصل برائت، اصل برابری سلاح‌ها، حقوق دفاعی متهمان و به‌طور کلی رعایت کرامت انسانی، به ماهیت نظام سیاسی هر حکومت بستگی دارد. حکومت‌های غیردموکراتیک چندان دل‌نگرانی رعایت حقوق بشر را ندارند و آن را مقوله‌ای سیاسی با محتوای غربی تلقی می‌کنند. بنابراین، نه تنها در فرآیند جهانی شدن آن مشارکت نمی‌کنند، بلکه در مقابل آن مقاومت نشان می‌دهند. حال آن‌که همین حکومت‌ها در فرآیند جهانی شدن اقتصاد و آثار آن معمولاً ایستادگی کمتری دارند.

دلیل این دوگانگی رفتار به مغایرت اصول اساسی حقوق بشر و مفاد اسناد تضمین‌کننده آن با مبانی ایدئولوژیک دولت‌های مذکور برمی‌گردد. اساساً دولت‌ها دوگونه کارکرد برای خود قائل هستند: ۱- کارکرد حاکمیتی ۲- کارکرد تصدی‌گری. مباحث مربوط به حقوق بشر ناظر بر جنبه حاکمیتی دولت‌ها و به‌دنبال محدود کردن آن است و این چیزی است که دولت‌های غیردموکراتیک آن را تحمل نمی‌کنند، زیرا حاکمیت آن‌ها را زیر سؤال می‌برد. درحالی‌که فعالیت‌های اقتصادی در چارچوب کارکرد تصدی‌گری قرار می‌گیرند و قدرت و مشروعیت دولت را مورد تردید قرار نمی‌دهند. از این رو است که بسیاری از دولت‌ها از الحاق به کنوانسیون مبارزه با فساد (مریدا ۲۰۰۳ میلادی) یا کنوانسیون مبارزه با جنایات سازمان‌یافته فراملی (پالرمو ۲۰۰۰ میلادی) استقبال می‌کنند، اما برای الحاق به کنوانسیون حقوق کودک یا کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان، به شدت مقاومت می‌کنند یا به اعمال حق تحفظ گسترده که الحاق آن‌ها را بی‌معنا می‌کند، اقدام می‌کنند.

نکته مهم دیگر این است که بازیگران جهانی شدن تنها دولت‌ها نیستند، بلکه سازمان‌ها و نهادهای غیردولتی (NGOها)، مانند نهادهای دفاع از حقوق زنان و Green Peace (صلح سبز)، نقش مهمی در این عرصه ایفا می‌کنند. اولین نهادی که در سطح بین‌المللی برای هدایت جهانی شدن اقتصاد، حقوق بشر و حتی فرهنگ گام برداشت، سازمان ملل متحد است. سازمان ملل متحد با تصویب منشور حقوق بشر، شامل اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ و میثاقین حقوق مدنی-سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی ۱۹۶۶، مهم‌ترین گام را در راه جهانی شدن حقوق برداشت. پس از آن در سطح اروپا، شکل‌گیری اتحادیه اروپا در زمینه اقتصادی و شورای اروپا در زمینه حقوق بشر، طعم اروپایی شدن و منطقه‌ای شدن را به کشورهای اروپایی که خود آتش دو جنگ جهانی را افروختند و خود نیز قربانی آن شدند، چشاند.

در واقع در اروپا، دو شکل اروپایی و منطقه‌ای شدن را شاهد هستیم:

مباحثی در علوم جنایی

۱- اروپایی شدن حقوق بشر که از مجرای شورای اروپا^۱ در حال تحقق است. شورای اروپا ۴۷ عضو دارد و مهم‌ترین نهاد آن دیوان اروپایی حقوق بشر واقع در استراسبورگ فرانسه است. این دیوان صلاحیت رسیدگی به شکایات شهروندان اروپایی علیه دولت متبوع به اتهام نقض حقوق بشر، که در کنواسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی به رسمیت شناخته شده است، را دارد.

۲- اروپایی شدن اقتصاد (مادی) که با شکل‌گیری اتحادیه اروپا^۲ دنبال می‌شود. اتحادیه اروپا ۲۸ عضو دارد. این نهاد در واقع اتحادی سیاسی-اقتصادی است و منشا آن به جامعه اقتصادی اروپا که در سال ۱۹۵۷ میلادی با توافق نامه رُم، میان ۶ کشور اروپایی شکل گرفت، باز می‌گردد. از آن تاریخ با اضافه شدن اعضای جدید اتحادیه اروپا بزرگ‌تر شد. در سال ۱۹۹۳، توافق ماستریخت، چارچوب قانونی کنونی اتحادیه را پایه‌گذاری کرد. این نهاد با حذف مرزهای سیاسی، گمرکی و مالیات مضاعف به منظور مقابله با کشورهایی مانند آمریکا و چین به وجود آمده است و در جهت یکپارچگی اقتصادی اروپا، گام برمی‌دارد.

لازم به ذکر است که در کنار اسناد حقوق بشری سازمان ملل و کنواسیون اروپایی حقوق بشر، اسناد حقوق بشری منطقه‌ای دیگری نیز داریم، مانند منشور آفریقایی حقوق بشر و خلق‌ها یا کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر. آفریقایی و آمریکایی نامیدن این اسناد به معنای تفکیک حقوق بشر نیست و حقوق بشر مندرج در این اسناد، همان حقوق تضمین‌شده در منشور بین‌المللی حقوق بشر است. گویی کشورهای عضو این قاره‌ها، با توصیف این‌گونه اسناد مذکور، بر آفریقایی یا آمریکایی بودن آن‌ها تأکید داشتند. هم‌چنین به موجب همین اسناد، دیوان یا مراجع قضایی به نام دیوان آفریقایی حقوق بشر و دادگاه آمریکایی حقوق بشر، در سطح قاره برای رسیدگی به موارد نقض حقوق بشر تشکیل شده است.

متأسفانه در سطح قاره‌ی آسیا چنین سندی وجود ندارد. تنها در سال ۱۹۹۰ میلادی، به ابتکار سازمان کنفرانس اسلامی در شهر قاهره، اعلامیه‌ای تحت عنوان حقوق بشر قاهره یا حقوق بشر اسلامی تصویب شد. اگرچه موضوع این سند حقوق بشر است، اما ویژگی دارد که آن را از سایر اسناد موجود در این حوزه متمایز می‌کند. در اعلامیه حقوق بشر قاهره، کلیه حقوق مذکور در منشور بین‌المللی حقوق بشر پیش‌بینی و تضمین شده است. النهایه در آخرین مواد این سند (مواد ۲۳ و ۲۴)، مقرر شده است که تفسیر مفاد این منشور و اعمال و اجرای آن باید در چارچوب شریعت اسلامی صورت گیرد. به این ترتیب این سند جنبه جهانی خود را از دست می‌دهد، زیرا براساس شریعت اسلام یک سلسله حقوق بر مبنای معیار جنسیت و مذهب تعیین می‌شوند. در واقع در منشور بین‌المللی حقوق بشر انسان بما هو انسان مورد حمایت قرار می‌گیرد و در اعلامیه حقوق بشر قاهره، انسان مسلمان موضوع حق است.

^۱ - Council of Europe (۱۹۴۹)

^۲ - European Union

گفتار چهارم - جهانی شدن؛ قلمرو، محدودیت‌ها و هزینه‌ها

واژه جهانی‌شدن از اوایل سال‌های ۱۹۹۰ میلادی وارد ادبیات اقتصادی شد و پس از آن قلمروهای دیگری (مانند فرهنگ و سیاست) را تجربه کرد. اما جهانی‌شدن در قلمروهای مختلف خود با سرعتی یکسان پیش نمی‌رود، بلکه در این راستا با موانع و محدودیت‌هایی روبه‌رو است. همچنین انتقاداتی بر این پدیده وارد است که مقاومت برخی دولت‌ها را در برابر این پدیده، سبب شده است.

مطلع این بحث در قسمت قبل و در بیان ابعاد جهانی‌شدن مطرح شد، لیک در این قسمت برآنیم تا قلمروهای جهانی‌شدن را مورد مطالعه قرار دهیم. از این رو ابتدا قلمروهای جهانی‌شدن را در سه قسمت: قلمرو اقتصادی، قلمرو فرهنگی و قلمرو سیاسی، شرح می‌دهیم. پس از آن محدودیت‌ها و همچنین انتقادات وارد بر جهانی‌شدن را مطالعه می‌کنیم.

بند اول - جهانی‌شدن در بستر اقتصاد، فرهنگ و سیاست

جهانی‌شدن به شرحی که ذکر شد، تنها در عرصه اقتصادی مطرح نیست، بلکه در قلمروهای دیگری از جمله فرهنگی و سیاسی نیز جریان دارد و با گفتمان‌های خاصی توأم است. اما آنچه روشن است، پیشگام بودن قلمرو اقتصادی در تحقق جهانی‌شدن است.

الف - قلمرو اقتصادی

جهانی‌شدن اقتصاد، دست‌کم از چهار مسیر عبور کرده است:

۱- **جهانی‌شدن مالی:** ابزار تبادلات سرمایه (ارز)، از گذر آزادسازی تبادل سرمایه‌ها با از بین رفتن کنترل و نظارت بر مرزها، به صورت وسیله‌ای واحد و جهانی، دلار و یورو، درآمده است. بنابراین، امروزه بحث پول‌های ملی و موانعی که در بستر بین‌المللی ایجاد می‌کنند، منتفی است. زیرا دلار، پول جهانی و یورو پول اروپایی‌شده است و اکثر مبادلات تجاری منحصرأ با این ارزها صورت می‌گیرد.

۲- **جهانی‌شدن بنگاه‌ها در بستر آزاد شدن اموال و خدمات:** امروزه در بستر جهانی‌شدن اقتصاد، ما شاهد اتخاذ راهبردهای جهانی و منطقه‌ای توسط بنگاه‌های اقتصادی و مؤسسات تجاری و شرکت‌های تولیدی هستیم. به عنوان مثال، شرکت کوکاکولا یا مک‌دونالد اصالتاً آمریکایی‌اند، اما صرفاً آمریکایی فکر نمی‌کنند، بلکه جهانی می‌اندیشند و جهانی برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری می‌کنند. این بنگاه‌های تجاری، محصول خود را به گونه‌ای تولید و عرضه می‌کنند که فراتر از مرزهای آمریکا مصرف‌کننده داشته باشد.

جهانی‌شدن اقتصاد با فروپاشی نظام کمونیستی در اواخر دهه ۱۹۸۰ تسهیل شد. درواقع با فروپاشی دیوار آهنین برلین و متحدشدن دو آلمان غربی و شرقی و فروپاشی بلوک شرقی (اروپایی)، دنیای دوقطبی به دنیای تک قطبی تبدیل شد. کشورهای کمونیستی عضو بلوک شرق، پس از فروپاشی دیوار برلین و شوروی سابق به اقتصاد آزاد روی آوردند. به این ترتیب اقتصاد دولتی و ارشادی مطرود شد.

از این نظر دو طبقه بندی از دولت‌ها صورت می‌گیرد:

۱- سوسیال-دموکرات‌ها

۲- لیبرال-دموکرات‌ها

در دولت‌های سوسیال-دموکرات، حکومت به حقوق اجتماعی و اقتصادی افراد بیشتر توجه دارد و حمایت‌های اجتماعی از جمله بیمه مستمری و بیکاری برای طبقه ضعیف جامعه برقرار می‌کند. اما در کشورهای لیبرال-دموکرات، به حمایت‌های اجتماعی-اقتصادی کمتر توجه می‌شود، به همین جهت آسیب‌پذیری قشر کم درآمد جامعه بیشتر است.

۳- ورود کشورهای جدید در عرصه رقابت اقتصادی: در بستر جهانی شدن اقتصاد، شاهد ورود بیش از پیش کشورهای جدید و نوظهور در عرصه فعالیت‌های اقتصادی هستیم. در این کشورها (مانند برزیل، مالزی، کره جنوبی، هند) هزینه زندگی، دستمزد کارگر، حمایت‌های اجتماعی، بهداشتی و ... پایین است. به همین دلیل هزینه تولید کالا و خدمات و در نهایت قیمت کالا پایین می‌آید.

پایین آمدن هزینه تولید، سبب شده است تا به عنوان مثال، بنگاه‌های آمریکایی یا اروپایی برای ادامه حیات در پهنه رقابت اقتصاد جهانی، فعالیت‌های خود را به این کشورها منتقل کرده و با برخورداری از تسهیلات و نیروی کار ارزان، با قیمتی ارزان‌تر از قبل، کالاهای رقابتی را تولید و سپس به سایر کشورها صادر کنند.

۴- گسترش زمینه‌های رقابت در سطح دنیا به قلمروهایی که تا به حال صدر در صد دولتی و رسمی بودند: قلمروهایی که تا به حال در انحصار دولت بودند (مانند امور سمعی بصری یا حمل و نقل) به بخش خصوصی واگذار شدند و دولت به جای کنشگری فعال، نقش نظام‌بخش را ایفا می‌کند. به عنوان نمونه حتی در کشور ما که نظام اقتصادی تقریباً بسته است، پیکره خصوصی‌سازی شروع به رشد و بالندگی کرده است و هر ساله فربه‌تر از قبل می‌شود.

بدین ترتیب، ملاحظه می‌کنیم که جهانی شدن اقتصاد چند وجهی است. اما این جهانی شدن قبل از هر چیز به اراده و تصمیمی سیاسی برمی‌گردد و طی آن، حذف تشریفات و حقوق گمرک، مالیات‌های مضاعف، تسهیل رفت و آمد، حمل و نقل کالا و مهاجرت نیروی کار و ... صورت می‌گیرد.

سازمان تجارت جهانی (گات)^۱ نهادی است که جهانی شدن و نزدیک کردن اقتصاد کشورها را به هم تسهیل می‌کند. بدین ترتیب، این سازمان شرایطی را تعریف کرده که دولت‌ها با داشتن آن‌ها می‌توانند عضو این سازمان شوند. همه دولت‌های عضو گات باید شرایط خاص تعیین شده از طرف این سازمان را داشته باشند زیرا همین شرایط موجبات نزدیکی اقتصاد کشورها را به هم فراهم می‌کند. به طور مثال، سوبسید (یارانه) باید حذف و قیمت‌ها یکسان شوند، یک قیمت دولتی و در مقابلش قیمت آزاد وجود نداشته باشد، نرخ ارز یکسان شود، بیمه و تأمین اجتماعی کارگران و کارکنان تضمین شود.

درواقع، آنچه که موجب تسهیل فرایند جهانی شدن می‌شود را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

^۱ -World Trade Organization

۱-اراده سیاسی دولت‌ها

۲-فن‌آوری‌های اطلاعات و ارتباطات که الکترونیکی شدن تجارت و مبادلات اقتصادی را نیز سبب شده است.

ب- جهانی شدن فرهنگ

فرآیند جهانی شدن، به مثابه یک گرایش رو به رشد، از عرصه‌ی اقتصاد بازار به سایر حوزه‌های زندگی بشر نیز سرایت کرده است. به عبارت دیگر، جهانی شدن دربردارنده همه آن فرآیندهایی است که هم‌چون یک نیروی بیرونی زندگی انسان را در ابعاد مختلف آن، از جمله جنبه فرهنگی، هرچه بیشتر با یکدیگر مرتبط می‌سازد.^۱

در دنیای کنونی و در بستر جهانی شدن چرخه نظام اقتصادی یعنی تولید، توزیع، حمل و نقل و مصرف تولیدات، فرهنگ و در واقع فرهنگ و محصولات فرهنگی هم تبدیل به کالایی مصرفی و رقابتی شده‌اند. صنعت فیلم‌سازی و فعالیت‌های سینمایی، سریال‌سازی تلویزیونی، موسیقی و نقاشی در بُعد فرهنگی میان کشورها رقابت به وجود آورده است. به عنوان مثال در زمینه سینما، هالیوود، مرکز تولید فیلم سینمایی در هند، سالیانه از صادرات فیلم‌های خود به دنیای شرق و گاه غرب، درآمدهای هنگفتی کسب می‌کند، تا جایی که فیلم‌های هندی اگرچه کیفیت سینمای هالیوود (آمریکایی) را ندارند، اما اگر نگوییم بیشتر، تقریباً درآمدی برابر با هالیوود کسب می‌کنند.

بنابراین با آزادسازی تبادل تولیدات صنعتی، امروزه تولیدات فرهنگی هم جهانی شده، زیرا تولیدات فرهنگی به شکل کالا عرضه می‌شوند و رقابت اقتصادی ایجاد می‌کنند. در همین راستا می‌توان به صادرات محصولات فرهنگی ساخت ایران مانند سریال تلویزیونی "یوسف پیامبر یا مختارنامه" به کشورهای همسایه اشاره کرد، که در نوع خود می‌تواند منبع درآمد ارزی محسوب شود. همین‌طور پخش سریال‌های خارجی در ایران، که چه بسا بیشتر از کشور سازنده‌اش با استقبال روبه‌رو شود، نمونه دیگری از جهانی شدن محصولات فرهنگی است. وقتی تولید فرهنگی خارجی، در ایران متقاضی داشته باشد حاکی از آن است که، فرهنگ نیز تحت تأثیر ملاحظات اقتصادی در فرآیند جهانی شدن وارد شده است.

همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، در رابطه با جهانی شدن فرهنگ و به طور کلی بُعد معنوی جهانی شدن رویکردهای متفاوتی وجود دارد. به طور کلی در خصوص جهانی شدن فرهنگ و مظاهر آن، چهار نظریه مطرح شده است:^۲

۱-نظریه امپریالیسم فرهنگی(استکبار فرهنگی)

یکی از نظریه‌های مطرح در رابطه با جهانی شدن فرهنگ، نظریه امپریالیسم فرهنگی است که البته با عناوین دیگری چون "استکبار فرهنگی"، "برخورد فرهنگ‌ها"، "وحدت‌گرایی"، "آمریکایی شدن فرهنگ" و یا "سلطه فرهنگ غرب بر

^۱ - افشارکهن، جواد و بلالی، اسماعیل، «جهانی شدن و چالش‌های فرهنگی»، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۲۶۸-۲۶۷، سال بیست و چهارم، ص ۲۳۲.

۱- کرین، دایانا، ناواشیما، نوبوکو و کاوازاکی، کنجی، فرهنگ و جهانی شدن، (فرهنگ جهانی؛ رسانه، هنر، سیاست‌گذاری و جهانی شدن)، فاضلی، نعمت‌الله، قلیچ، مرتضی و روشنی، محمد، نشر دانشگاه امام صادق(ع)، زمستان ۱۳۸۸.

فرهنگ شرق" از آن یاد می‌شود. این نظریه در دهه ۱۹۶۰ میلادی و به عنوان بخشی از نقد مارکسیستی به فرهنگ‌های سرمایه‌داری ظهور کرد.^۱ در این نظریه نوعی پیش‌داوری منفی و موضع‌گیرانه علیه جهانی‌شدن وجود دارد. به موجب این نظریه، از رهگذر جهانی‌شدن، یک قدرت فرهنگی باورها و ارزش‌های خود را بر کشورهای دیگر تحمیل می‌کند؛ یعنی جریان فرهنگی به شکل یک‌سویه است و نه براساس تلفیق آورده‌های مشترک و ترکیب فرهنگ‌ها. در این نظریه، جهانی‌شدن فرهنگ، محصول قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی است و ناگزیر به سلطه فرهنگی منجر خواهد شد و طی آن بازار کشورها و دولت‌های مختلف، به نفع قدرت‌های بزرگ فتح می‌شود. به گونه‌ای که در این بستر، با هدف یکپارچه‌سازی فرهنگ‌ها، فرهنگ کشور ضعیف، قربانی فرهنگ کشور قوی می‌شود.^۲

تاملینسون جهانی‌شدن را فرآیندی می‌داند که به‌طور اجتناب‌ناپذیری دربردارنده شکلی از امپریالیسم فرهنگی است، یعنی گسترش فرهنگ غربی-بویژه آمریکایی- به هر بخش از جهان و حذف سنت‌های فرهنگی غیرغربی. به همین دلیل است که نئومارکسیست‌های امروزی به جهانی‌شدن بدبین هستند.^۳ به طور کلی، موضع نظریه (امپریالیسم فرهنگی) نسبت به جهانی‌شدن رنگ سیاسی و گاه ایدئولوژیک دارد. چنان‌که برخی از دولت‌ها با به‌کاربردن واژه‌ها و شعارهای حماسی و رزمی، این پدیده را با عباراتی چون "تهاجم فرهنگی، شبیخون فرهنگی و ناتوی فرهنگی" توصیف می‌کنند. اما در مقابل، عده‌ای معتقدند که جهانی‌شدن با امپریالیسم یکی نیست و این موضع‌گیری منفی علیه جهانی‌شدن منحصر به کشورهای ایدئولوژیکی-سوسیالیستی و جهان سومی است.

۲- نظریه‌ی جریان‌های فرهنگی یا مدل شبکه‌ای

نظریه‌ی جریان‌های فرهنگی در نقطه مقابل نظریه امپریالیسم فرهنگی قرار دارد. بر مبنای این نظریه، جهانی‌شدن نقطه‌ی واحدی ندارد و از چند منشأ و چند سو، در حال تحقق است. به عنوان مثال، جهان اسلام به سمت اسلامی‌کردن قسمتی از فرآیند جهانی‌شدن پیش می‌رود. امروزه تولید غذاها و نوشیدنی‌های حلال حتی در کشورهای غیر اسلامی افزایش یافته است. کالاهای دارای مارک حلال از نظر اقتصادی، با کالاهای غیرحلال رقابت می‌کنند. بسیاری از شرکت‌های هواپیمایی، غذاهای حلال ارائه می‌کنند، زیرا جمعیت مسافر مسلمان بسیار قابل توجه است. بدین ترتیب، جهانی‌شدن مطابق با این نظریه برخلاف نظریه قبلی، پروژه‌ای از پیش تعیین‌شده با مبتکر مشخصی نیست، بلکه جریانی چندسویه محسوب می‌شود که هر کشور و یا گروهی از کشورها با فرهنگ‌های مختلف، می‌توانند در آن نقش داشته باشند. هم‌چنین به موجب این نظریه، خود آمریکا و فرهنگ آمریکایی نیز در حال جهانی‌شدن است. جمعیت اسپانیایی زبان به شدت در حال افزایش است و پیش‌بینی می‌شود در ۵۰ سال آینده، مسئولان طراز اول آمریکا را، اسپانیایی-آمریکای جنوبی تبار تشکیل دهند، نه اروپایی تبارها. از دیدگاه این نظریه، جهانی‌شدن به دنبال پیوند فرهنگ‌ها است. بدین ترتیب، دیگر صحبتی از یکسان‌شدن فرهنگ‌ها به میان نمی‌آید. نظریه گفت‌وگوی تمدن‌های آقای سید محمد

^۱ - همان، ص ۲۲.

^۲ - Unification

^۳ - افشارکهن، جواد، بلالی، اسماعیل، پیشین، ص ۲۴۳.

خاتمی، رئیس جمهور سابق ایران، که در مقابل نظریه شوک فرهنگی آقای ساموئل هانتینگتون مطرح شد، مبین همین طرز فکر است؛ هر فرهنگی به جای رویارویی و مقابله با دیگر فرهنگ‌ها، آورده‌های خویش را با آن‌ها پیوند می‌دهد.

۳- نظریه دریافت^۱

بر اساس این نظریه، دریافت‌کنندگان آورده‌ها و پیام‌های فرهنگی منفعلانه برخورد نمی‌کنند، بلکه در میان آن‌ها دست به گزینش می‌زنند. بنابراین، نحوه جهانی‌شدن فرهنگ بر اساس نوع جذب ملت‌های مختلف متفاوت است. این نظریه، نگاه مثبتی به فرآیند جهانی‌شدن فرهنگ دارد. در واقع، در این مدل، "چندفرهنگ‌گرایی"^۲، به جای امپریالیسم فرهنگی پذیرفته می‌شود.^۳

۴- رویکرد راهبرد دولت‌ها^۴

بر مبنای این نظر، در امر جهانی‌شدن فرهنگ راهبردی آگاهانه، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری شده وجود دارد. بدین معنا که دولت‌ها در فرآیند جهانی‌شدن به سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی دست زده و بدین ترتیب به رقابت می‌پردازند. به عنوان نمونه‌ای از این راهبردها می‌توان به بنگاه سخن‌پراکنی انگلستان، BBC^۵، اشاره کرد که روزانه به ۸۰ زبان زنده دنیا برنامه پخش می‌کند. در واقع کشورها خود برای تولید، صادرکردن و حتی دریافت فرهنگ، برنامه‌ریزی و رقابت می‌کنند و راهبرد خاص خود را دارند. جهانی‌شدن در سطح کشورها یکسان نیست. برخی کشورها کاملاً آزاد برخورد کرده و مبتکرند و برخی دیگر منفعل هستند. بدین ترتیب، عملکرد دولت‌ها در این میان ممکن است یک سویه یا چند سویه باشد. بنابراین، جهانی‌شدن فرهنگ در کنار جهانی‌شدن اقتصاد، به پیش می‌رود. امروزه فرهنگ در دنیای رقابت اقتصاد و سرمایه، تبدیل به کالا شده است. (تولیدات فرهنگی و برآورد آنها از لحاظ اقتصادی، کالایی شدن فرهنگ، تولیدات فرهنگی و کسب درآمد از قِبل آنها). از این رو، جهانی‌شدن فرهنگ را نیز باید در کنار جهانی‌شدن اقتصاد بررسی کرد. اما جهانی‌شدن جنبه دیگری نیز دارد و آن جهانی‌شدن سیاست است.

ج- قلمرو سیاسی

الف- به هم پیوستن دولت‌ها در قلمروهای سیاسی، دست‌کم از دو جهت قابل بررسی است:

۱- از جهت نوع حکومت‌ها

۲- از جهت آثاری که این حکومت‌ها و نظام‌های سیاسی در سطح دنیا دارند

^۱ -Reception thesis

^۲ -Multiculturalism

^۳ -کرین، دایانا، پیشین، ص ۲۴.

^۴ -states strategy

^۵ -British broadcast Corporation

مباحثی در علوم جنایی

ب- به طور کلی جهانی شدن سیاست سه جنبه دارد:

۱- مقاومت علیه جهانی شدن (مانند تظاهرات مخالفان جهانی شدن در سیاتل آمریکا به مناسبت برگزاری اجلاس کشورهای صنعتی و ثروتمند جهان یا تظاهرات مردم یونان و اسپانیا به سیاست‌های مالی اتحادیه اروپا).

۲- متحد شدن احزاب سیاسی برای تأثیرگذاری بر دولت‌ها (جهانی شدن احزاب سیاسی و سیاست‌ها و برنامه‌های آن‌ها).

۳- تروریسم و اعمال خرابکارانه به عنوان پاسخ قهرآمیز به فرآیند جهانی شدن اقتصاد، سیاست و فرهنگ. توضیح آن که، اخیراً گرایشی در دنیا ایجاد شده که عبارت است از مقاومت و اعتراض بخشی از جوامع در مقابل جهانی شدن. به عنوان مثال، هرگاه نشست‌ها و اجلاس‌های مربوط به کشورهای G8-ثروتمندترین کشورها- برگزار می‌شود، برخی افراد و گروه‌ها در محل برگزاری آن اجلاس تظاهرات می‌کنند. بنابراین، خود جهانی شدن و واکنش‌های منفی علیه آن، این پدیده را تبدیل به یک مقوله‌ای سیاسی کرده‌است. از سوی دیگر، همان‌طور که در کنار جهانی شدن اقتصاد، متحد شدن و نزدیک شدن بنگاه‌های اقتصادی به منظور رقابت بهتر با مؤسسات رقیب را شاهدیم، پاره‌ای از گروه‌های سیاسی هم متحد می‌شوند تا بتوانند فرآیند جهانی شدن را تحت الشعاع افکار و برنامه‌های خود قرار دهند و بهتر و قوی‌تر برنامه‌های سیاسی و اقتصادی خود را در سطح جهان ترویج کنند. به عنوان مثال، می‌توان اشاره کرد به: ۱- اتحادیه احزاب چپ یا اتحادیه احزاب راست کشورهای مختلف، ۲- اتحادیه احزاب سوسیالیست، ۳- اتحادیه احزاب سبز یا طرفدار محیط زیست. این پیوندها و هم‌بستگی‌های حزبی نوعی قوی‌تر شدن در برابر دولت‌ها و تحت تأثیر قرار دادن برنامه‌های آن‌ها بویژه در زمینه سیاسی و اقتصادی است.

و بالاخره، سومین تجلی جهانی شدن سیاست پدیده تروریسم است. تروریسم در واقع ایدئولوژی و تفکری مبارزاتی در عرصه سیاست و دیپلماسی است. پدیده تروریسم، نوعی مقاومت و واکنش در مقابل فرآیند جهانی شدن است. به تعبیر عده‌ای، تروریسم حربه اشخاصی است که در رقابت چند بُعدی جهانی از دیگران عقب مانده‌اند، کسانی که در فرآیند جهانی شدن نقشی نداشته و عرصه رقابت را به دیگران باخته‌اند. بنابراین می‌بینیم که جهانی شدن اقتصاد در کنار خود جهانی شدن سیاست را نیز به دنبال دارد.

بند دوم- محدودیت‌های جهانی شدن

فرآیند جهانی شدن پدیده‌ی جدیدی نیست، بلکه در تاریخ سابقه دارد. هم‌چنین، این فرآیند پدیده‌ی کاملی نیست و در همه کشورها به طور یکسان پیش نمی‌رود، بلکه بر حسب کشورها، قاره‌ها و مناطق مختلف دارای هندسه متفاوتی است.

الف-جهانی‌شدن، پدیده جدیدی نیست

در رابطه با جهانی‌شدن و پیشینه تاریخی آن نظریه‌های متعددی وجود دارد که مراحل آغازین آن را در کنار سرعت و گستردگی‌اش بسیار قدیمی می‌دانند.^۱

در رابطه با این موضوع تنها کافی است به راه یا جاده ابریشم اشاره کنیم. جاده ابریشم مسیر تجارت و داد و ستد، تبادل اطلاعات و پول، میان شرق و غرب، اروپا و آسیا، از چین تا ایتالیا و انگلستان محسوب می‌شد. در این راه، ابتدا ابریشم از چین و آسیای جنوب شرقی به سمت غرب و بعد تجارت ادویه و کارهای شیشه‌ای و پاره‌ای از گیاهان در جریان بود. بدین ترتیب در کنار تجارت دریایی، تجارت زمینی نیز صورت می‌گرفت. دنیای شرق به مصنوعات غربی نیاز داشت و غرب خواهان تولیدات کشاورزی شرق بود. بنابراین کشورها، حتی در گذشته هم، صد در صد بسته عمل نمی‌کردند و ارتباطات از جهات مختلف بین آن‌ها وجود داشت. بویژه ارتباطات اقتصادی که در کنار ارتباطات سیاسی وجود داشت. برخی از آثار این ارتباطات تا زمان ما برجا ماندند. به‌طور مثال در خلیج فارس هنوز شاهد بقایای حضور پرتغالی‌ها هستیم و یا در هرمزگان، بسیاری از سیاه‌پوستان از نسل بردگان آفریقایی هستند که پرتغالی‌ها برای کار و عرضه با خود به ایران آورده بودند. در غرب نیز، شهر رُم، پایتخت فعلی ایتالیا، مرکز تبادل کالا، هنر، دانش و... بود. بنابراین می‌بینیم که جهانی‌شدن چندان هم پدیده جدیدی نیست، بلکه در گذشته نیز به نوعی در جریان بوده است. اما آنچه را که جهانی‌شدن امروز را از جهانی‌شدن گذشته تفکیک می‌کند، می‌توان در دو مورد بیان کرد: تفاوت در ماهیت و تفاوت در شکل جهانی‌شدن اقتصاد.

۱- تفاوت در ماهیت اقتصاد جهانی

ماهیت اقتصاد جهانی‌شده در گذشته و امروز متفاوت است. زیرا، اقتصاد گذشته اقتصاد کشاورزی، دامداری و تک‌محصولی بود. اما امروزه، نه تنها صرفاً متکی بر کشاورزی و تک‌محصولی نیست، بلکه در کنار اقتصاد تولید، اقتصاد خدمات نیز در سطح وسیعی مطرح است. به عنوان مثال کشورهای صنعتی و توسعه‌یافته، علاوه بر صادرات هواپیما و ابزار آلات جنگی به کشورهای دیگر، خدمات مربوط به آنها، مانند کارشناس و مهندس، را نیز صادر می‌کنند. بنابراین، امروزه شاخص جهانی‌شدن، خدمات است، نه تولید. در عین حال، جهانی‌شدن تولیدات هم در سطح وسیع‌تری نسبت به گذشته در حال وقوع است. تولیدات در چند قرن قبل، منحصر به تولیدات کشاورزی بودند، اما امروزه تولیدات کارخانه‌ای و فن‌آوری است که موفق می‌شوند مواد غذایی صنعتی درست کنند و به جای تولیدات غذایی طبیعی، تولیدات صنعتی را ارائه کنند.

۲- تفاوت در شکل جهانی‌شدن اقتصاد

عامل دومی که جهانی‌شدن اقتصاد امروزه را از آنچه در گذشته جریان داشته متمایز می‌کند، تفاوت در فن‌آوری‌های نوین اطلاعات و ارتباطات است. تسریع جهانی‌شدن اقتصاد، درواقع به دلیل وسایل ارتباطی است که در گذشته وجود نداشته است. در واقع ما با این فن‌آوری‌های نوین با یک جامعه‌ی پساصنعتی و فوق‌صنعتی روبه‌رو هستیم؛ جامعه‌ای که

^۱ - نامی، داوود، «دیدگاه‌های موافقان و مخالفان جهانی‌شدن»، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۲۶۸-۲۶۷، سال بیست و چهارم، ص ۱۴۲.

مباحثی در علوم جنایی

در آن مبادله‌ی خدمات اهمیت بیشتری از مبادله‌ی تولیدات کشاورزی و صنعتی دارد. در این زمینه می‌توان به چند مثال اشاره کرد:

مثال اول: یکی از مهم‌ترین خدمات در دنیای امروز، خدمات سایبری و اینترنتی است. در سال ۲۰۰۷، با ایجاد ترافیک صوری در سایت‌های مهم دولت استونی، این سایت‌ها مورد حمله قرار گرفتند. به‌طوری که به مدت یک هفته ارتباط این دولت با مردم و دنیا قطع شد.

مثال دوم: فواران آتشفشان کوه‌های ایسلند در سال ۲۰۱۰ میلادی است که دنیای غرب و بسیاری از دول مرتبط با غرب را دچار مشکل کرد. به‌طوری که هزاران شغل خدماتی در سراسر اروپا، به مدت یک هفته تعطیل شدند. زیرا از نظر اقتصادی، این کشورها به هم مرتبط‌اند. همچنین این حادثه موجب لغو بیش از ۶۳۰۰۰ پرواز شد. بنابراین، وجه مشخصه‌ی جهانی‌شدن اقتصاد در گذشته و امروز، "خدمات و وسایل ارتباطی" است. در این رابطه، سازمان ملل متحد با تنظیم اسناد متعددی در خصوص فرآیند جهانی‌شدن نهادهای مختلفی را پیش‌بینی کرده است. به عنوان نمونه می‌توان به تصویب "کنوانسیون بوداپست" در سال ۲۰۰۱ میلادی اشاره کرد که با هدف هماهنگی نظام‌های حقوقی مختلف در زمینه مسائل سایبری تنظیم شده است.

ب- جهانی‌شدن پدیده‌ای جامع و کامل نیست

دومین محدودیت فرآیند جهانی‌شدن کامل و جامع نبودن آن است. به این ترتیب که، بعضی کشورها همچنان، با حفظ موانع گمرکی و عوارض، ارتباط اقتصادی-تجاری خود را با کشورهای دیگر توأم با نظارت و کنترل انجام می‌دهند. کشورهای عضو اتحادیه اروپا، با حذف بسیاری از موانع گمرکی و آزاد کردن جریان کالا به روند جهانی‌شدن ارتباط و اقتصاد سرعت بخشیدند. این کشورها در فرآیند جهانی‌شدن تقریباً مشارکت کامل دارند. در حالی که، بسیاری از کشورها به شیوه‌ی سنتی نظام عوارض و مالیات دارند و بنابراین به صورت کامل در فرآیند جهانی‌شدن شرکت نمی‌کنند.

ج- متفاوت بودن جریان جهانی‌شدن در مناطق مختلف دنیا

جهانی‌شدن اقتصاد و فرهنگ در کشورهای اروپایی به ویژه اتحادیه اروپا به صورت تقریباً کاملی در حال تحقق است. در واقع کشورهای عضو اتحادیه اروپا از لحاظ اقتصادی و فرهنگی در هم ادغام شده‌اند. امروزه در ۲۷ کشور دنیا (کشورهای عضو اتحادیه اروپا) این یکپارچگی و مشارکت مشاهده می‌شود. اما خارج از این حوزه، مشارکت سایر کشورها در جهانی‌شدن هندسه متفاوتی دارد. بعضی کشورها مانند کوبا و کره شمالی، درهای خود را به روی دنیای خارج بسته‌اند و در فرآیند جهانی‌شدن مشارکت نمی‌کنند. (برای مثال در کره شمالی مردم به اینترنت و اخبار کشورهای دیگر دسترسی ندارند).^۱ هم‌چنین روسیه کشوری مهم در اروپا است ولی به طور کامل در جهانی‌شدن و حتی اروپایی شدن مشارکت نکرده است.

^۱ - مین وو یون، «درآمدی بر سیاست جنایی توتالیتار: جرم و مجازات در کره شمالی (با تأکید بر نقش پلیس)»، غلامی، حسین، فصل‌نامه مطالعات پیشگیری از جرم، شماره نوزدهم، سال ششم، تابستان ۱۳۹۰، صص ۱۹۱-۲۱۸.

بنابراین جهانی شدن با محدودیت‌هایی روبه‌روست؛ جهانی شدن پدیده جدید، کامل و جامعی نیست و به‌طور یکسان در مناطق مختلف دنیا در جریان نیست. بسیاری از کشورها برخوردهای چندگانه‌ای با این پدیده دارند. بعضی کشورها مانند چین، در جهانی شدن اقتصاد مشارکت دارند اما در جهانی شدن فرهنگ بسته عمل می‌کنند. چین از بزرگ‌ترین صادرکنندگان خدمات است، اما در بُعد فرهنگی جهانی شدن هیچ مشارکتی ندارد. بنابراین ملاحظه می‌شود که جهانی شدن بر اساس سیاست دولت‌ها، ممکن است چندگانه یا گزینشی باشد. اما واقعیت این است که فرآیند جهانی شدن کشورهای مختلف را بی تفاوت نگذاشته است. جهانی شدن اقتصاد بی‌تردید بر اقتصاد کشورهایی که در این فرآیند مشارکت نمی‌کنند، نیز تأثیر گذاشته است و سرنوشت کشورهای دنیا را به صورت ظروف مرتبط به یکدیگر پیوند داده است. همچنین جهانی شدن اقتصاد تا حدودی به جهانی شدن فرهنگ می‌انجامد. هر کالایی با خود فرهنگی دارد. به عنوان نمونه غذاهای آماده و غذاهایی که زمان طبخ کمی احتیاج دارند (فست‌فود)، همراه خود فرهنگ زندگی غربی را منتقل می‌کند. چنین است که در حتی در کشورهایی که بر فرهنگ ملی خود تأکید دارند و با جهانی شدن فرهنگ مقابله می‌کنند، سبک زندگی به تدریج تغییر می‌کند و نشانه‌هایی از فرهنگ غیرخودی در آن دیده می‌شود.

بند سوم - انتقادات وارد بر فرآیند جهانی شدن

۱ - بعضی از مؤلفان و اقتصاددانان معتقدند که جهانی شدن اقتصاد موجب فقر بعضی کشورها و ظهور اشکال جدید استعمار یا بهره‌کشی از آن‌ها توسط کشورهای ثروتمند شده است. به عبارت دیگر، آن‌ها بر این باورند که جهانی شدن موجب کاهش قدرت خرید افراد در کشورهای فقیر شده است.

این ایراد به صورت مطلق صادق نیست و در مورد پذیرش آن باید قائل به تفکیک شد. زیرا مشاهده می‌شود که در جریان فرآیند جهانی شدن، در کشورهای فقیر، سطح زندگی و قدرت خرید افراد افزایش پیدا کرده و به طور نسبی وضعیت اقتصادی و زندگی مردم کشورهای فقیر از گذشته بهتر شده است. این در حالی است که در خود کشورهای غربی نابرابری اقتصادی نسبت به گذشته افزایش یافته است.

تحقیقات نشان می‌دهد که در سال ۱۹۸۱ میلادی در کشورهای فقیر تعداد افرادی که با یک دلار در روز زندگی می‌کردند یک و نیم میلیارد بوده و در سال ۲۰۰۱ میلادی این میزان به یک میلیارد نفر کاهش پیدا کرده است. در واقع جهانی شدن بیشتر در کشورهای توسعه‌یافته نابرابری اقتصادی ایجاد کرده است. بنابراین این که گفته می‌شود، جهانی شدن موجب فقر دولت‌های فقیر و توانمند شدن بیش از پیش کشورهای ثروتمند شده است، صحیح نیست.

۲- جهانی شدن آسیب‌ها و لطمه‌های زیادی را به محیط زیست وارد کرده است. آلودگی‌های زیست‌محیطی و هسته‌ای ناشی از پیشرفت و توسعه فن‌آوری منجر به نابودی بسیاری از گیاهان و گونه‌های حیوانی و ذخیره‌های دریایی و گونه‌های آبزیان و برهم خوردن تعادل زیست‌محیطی شده است.^۱

^۱ - نامی، داوود، منبع پیشین، ص ۱۴۲.

^۲ - البته لازم به ذکر است جهانی شدن در بُعد معنوی خود به جهانی شدن حقوق و مشکلات آن منجر شده است. به جهت پاسخگویی به این مشکلات، سازمان‌هایی مانند سازمان اکو^۲ و سازمان ملل متحد با تصویب کنوانسیون‌های مختلف سعی در یکسان‌سازی یا هماهنگ‌سازی و یا نزدیک‌سازی قوانین کشورهای مختلف دارند. جهانی شدن اقتصاد نیز باعث پیدایش نهادهایی مثل گات و بانک تجارت جهانی و... شده است. در مورد مسائل و مشکلات زیست محیطی هم، کنواسیون‌هایی به تصویب رسیده و سازمان‌ها و NGO هایی در این زمینه، فعالیت می‌کنند.

گفتار پنجم - جهانی شدن جرم

جهانی شدن جرم در واقع، جنبه پنهان و تالی ناخواسته‌ی جهانی شدن است. با جهانی شدن ارتباطات، حذف مرزهای سیاسی و گمرکی، آسان شدن رفت و آمد میان کشورها و پیشرفت تکنولوژی، مجرمان نیز همانند افراد عادی همانند دولت‌ها و افراد عادی خود را مجهز می‌کنند و از امکانات و فرصت‌های جدیدی که از گذر جهانی شدن حاصل آمده، به نفع خود استفاده می‌کنند.

به‌طور کلی، در کنار فرآیند جهانی شدن یک سلسله جرایم جدیدی به وجود آمده است که اقتصاد جهانی و همچنین کرامت انسانی را تهدید می‌کند. امروزه در کنار اقتصاد شفاف و قانونی، شاهد اقتصاد موازی و زیرزمینی هستیم که در حجم مبادلات اقتصادی و رسمی فعالیت دارند. در واقع جهانی شدن اقتصاد، همراه خود جهانی شدن اندیشه جرم، "فرصت‌های ارتکاب جرم" و "فرصت‌های ظهور جرایم جدید" را فراهم کرده است که در مقایسه با مطالعاتی که در خصوص جهانی شدن انجام شده، مورد غفلت واقع شده‌اند. در ادبیات جهانی شدن، به این وجه مبهم و مخفی جهانی شدن، «جهانی شدن جرم/بزهکاری یا فساد» می‌گویند.

در این گفتار^۱، طی سه قسمت، جهانی شدن جرم، ویژگی‌های و مهم‌ترین مصادیق آن، ساختار جرایم فراملی یا جهانی شده و همچنین عوامل مؤثر در شکل‌گیری و گسترش جرایم فراملی را مطالعه خواهیم کرد.

بند اول - مظاهر جهانی شدن جرم و ویژگی‌های آن

ویژگی اول - تنوع گونه‌های جرایم فراملی

ویژگی دوم - نقش بیش از پیش سازمان‌های جنایی در ارتکاب این جرایم

ویژگی سوم - حجم و محتوای جرایم جهانی شده (اهمیت کیفی).

^۱ - گفتنی است قسمتی از مطالب این گفتار برگرفته از کتاب Globalization & Crime. از Katja Franko Aas است که این به کوشش و همت استاد و دانشجویان، در کلاس مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

* Katja Franko Aas, Globalization & crime, ۲۰۰۷, Sage publications, Los Angeles.

الف- تنوع زیاد گونه‌های جرایم فراملی

یکی از مشخصه‌های جرایم فراملی، تنوع زیاد گونه‌های آن نسبت به جرایم داخلی و بین‌المللی است. بزهکاری فراملی مصادیقی را در برمی‌گیرد که مشابهی در حقوق کیفری داخلی و حقوق بین‌الملل کیفری ندارد. این جرایم، اشکال و اهداف متنوعی دارند.

۱- سودجویی

افزایش تعامل‌های منطقه‌ای و جهانی میان دولت‌های مختلف، شرکت‌ها، سازمان‌ها و مؤسسات گوناگون، موجب شده است که آثار یک جرم ارتكابی محدود به مرزهای کشور محل وقوع نباشد، بلکه آثار مخرب آن به سایر کشورها نیز تسری یابد (همانند قاعده ظروف مرتبط). در این راستا شکل جرایم نیز متحول شده و به صورت جهانی یا فراملی ارتكاب می‌یابند. البته لازم به ذکر است که جرایم اقتصادی بیشترین حجم جرایم فراملی را تشکیل می‌دهند.^۱ از آنجایی که نخستین و مهم‌ترین ویژگی جرایم فراملی سودجویی است، درمی‌یابیم که جهانی‌شدن اقتصاد اولین عرصه‌ی مداخله‌ی مجرمان جهانی است.

توضیح آن‌که، جهان تا سال ۱۹۹۰ میلادی دنیایی دوقطبی بود. (دنیای غرب لیبرال و دنیای شرق کمونیستی) که به تبع این دو، کشورهای دنیا یا تابع بلوک غرب بودند یا تابع بلوک شرق. تا سال ۱۹۹۰ میلادی جهان دوقطبی درگیر جنگ سرد بود و بنابراین تا این تاریخ اقتصاد دنیا نیز به دو بلوک تقسیم می‌شد:

۱- اقتصاد آزاد و مبتنی بر عرضه و تقاضا در بلوک غرب

۲- اقتصاد ارشادی و دولتی در بلوک شرق (سوسیالیستی)

تا سال ۱۹۹۰ میلادی بخش زیادی از کشورها از نظر اقتصادی در پشت پرده آهنین (دیوار برلین) مرآمده می‌کردند. به تبع چنین نگاه دوقطبی به اقتصاد و سیاست، فرهنگ حاکم بر این نظام‌ها نیز دوگانه بود. بنابراین، همان‌طور که پیش‌تر هم ذکر شد، مظاهر بزهکاری نیز در این دو بلوک با هم تفاوت داشت.^۲

اما از سال‌های ۱۹۹۰ میلادی به بعد، با فروپاشی دیوار برلین و یکی‌شدن دو آلمان و ظهور دولت‌های مستقل از دل شوروی سابق، دنیای دو قطبی به جهانی تک قطبی تبدیل شد. بدین ترتیب، جریان اقتصاد و جریان سیاست با فروپاشی دیوار برلین به سمت غربی شدن و لیبرال شدن گام برداشت.

ناگفته پیداست که پدیده‌ی جهانی‌شدن بعد از فروپاشی دیوار برلین تسریع شد. در واقع با فروپاشی تدریجی اندیشه کمونیسم و شوروی سابق اصطلاح جهانی‌شدن به جایگاه ویژه‌ای در گفتمان‌های حاکم دست یافت. چنان‌که خود روسیه و کشورهای دیگر که از روسیه برآمدند اقتصاد لیبرال و مظاهر فرهنگ غربی را پذیرفتند و به این ترتیب سود و منفعت، موتور و حیات زندگی شد. حضور مارک‌های مشهور غربی، بویژه آمریکایی در مسکو و سایر شهرهای روسیه، دلالت بر پذیرش اقتصاد لیبرالی غرب و دست‌کشیدن از اندیشه‌های ضدامپریالیستی دارد.

^۱ - حسینی، سید حسین، «جهانی‌شدن حقوق و جرایم اقتصادی»، همایش جهانی‌شدن حقوق و چالش‌های آن، مشهد، ۱۳۸۵، قابل دسترسی در سایت:

<http://profdoc.um.ac.ir/paper-abstract-۱۰۱۰۳۱۰.htm>

^۲ - برای مطالعه بیشتر در خصوص تفکیک و تفاوت جرایم در این دو نظام ر.ک به: گسن، ریموند، جرم‌شناسی نظری، کی نیا، مهدی، چاپ چهارم، اسفند ۱۳۸۸، انتشارات مجد، صص ۵۶-۳۰.

مباحثی در علوم جنایی

در نتیجه جای تعجب نیست که بعد از سال ۱۹۹۰ میلادی جرایم سودجویانه، بزهکاری نیرنگ و تزویرآمیز، بزهکاری مبتنی بر تدبیر و تدبیر یا "جرایم مبتنی بر نوک قلم/ سرانگشت" یا "جرایم لمسی" بر جرایم خشونت‌آمیز پیشی گیرند. هم‌چنین بازهم عجیب نیست اگر بدن انسان تبدیل به کالا و موضوع جرم شود.

بدین‌سان نخستین خصیصه جرایم فراملی جنبه مالی و اقتصادی آن است. به‌طور کلی، جرایم جهانی‌شده رابطه تنگاتنگی با جهانی‌شدن اقتصاد دارد. فهم این امر ساده است، حذف موانع گمرکی، حذف مالیات مضاعف، امضای قراردادهای همکاری در حمل و نقل و ...، مبادلات بازرگانی و اقتصادی را بسیار ساده کرده است و بی‌تردید مجرمان نیز از این تسهیلات به نفع خود استفاده می‌کنند.

به‌طور کلی جرایم اقتصادی - مالی متنوع بوده و می‌توان آن‌ها را در دو دسته عمده طبقه‌بندی کرد:

۱- جرایمی که با ارتکاب آنها کسب درآمد می‌شود.

۲- جرایمی که برای پاک‌سازی و تطهیر درآمدهای نامشروع جرایم نوع اول ارتکاب می‌یابند.

همان‌طور که در باب جرم سرقت، اگر اخفاکننده و خریدار اموال مسروقه وجود نداشت، بسیاری از سرقت‌ها هرگز ارتکاب نمی‌یافت، جرایم جهانی‌شده نیز به همین ترتیب است؛ یعنی عده‌ای مرتکب جرم می‌شوند و عده‌ای دیگر به پاک‌سازی منشأ و منبع نامشروع درآمدهای حاصل از جرایم می‌پردازند. نمونه بارز این نوع جرایم پول‌شویی است. پول‌شویی عبارت است از پاک‌نمایی یا تغییر، تبدیل و انتقال درآمدها، پول‌ها و عواید، با علم به منشأ مجرمانه آن‌ها، به نفع دیگری یا مرتکب اصلی. در هر صورت وجود علم به منشأ کثیف ضروری است.

در کنار جرم پول‌شویی یک سلسله جرایم جنبی مانند جعل سند، رشا و ارتشا واقع می‌شود. در واقع این جرایم لازمه نفوذ در کانال‌های رسمی دولتی و پلیسی برای تطهیر درآمدهای مجرمانه است.

به‌طور کلی مصداق بارز جرایم جهانی‌شده جرایم با ماهیت و مقصود اقتصادی و مالی هستند. البته برای این ادعا دلایل دیگری، به جز خساراتی که به واسطه این جرایم به نظام اقتصادی جهانی وارد می‌شود و نقشی که در وقوع بحران‌های، اقتصادی منطقه‌ای یا جهانی دارند، مطرح شده است، از جمله این‌که:

سازمان ملل متحد در عرض سه سال، ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۳ میلادی، دو کنوانسیون کیفری مهم را تصویب کرد که هدف هر دو مبارزه با جرایم جهانی‌شده و فساد جهانی‌شده است. این دو کنوانسیون عبارتند از:

۱- کنوانسیون مبارزه با جنایات سازمان یافته فراملی (پالرمو)^۱

۲- کنوانسیون مبارزه با فساد (مریدا)

مفاد کنوانسیون مریدا، منعکس‌کننده نگرانی سازمان ملل متحد از افزایش فساد در سطح جوامع ملی و بین‌المللی است. بنابراین به دلیل آثار مخرب این‌گونه بزهکاری و جهانی‌شدن جرایمی که تحت عنوان فساد گنجانده شده است، سازمان ملل به آن پرداخته و دولت‌های عضو را به جرم‌انگاری مظاهر آن در حقوق داخلی تشویق کرده است.^۲

^۱ - سلیمی، صادق، جنایت سازمان یافته فراملی، انتشارات جنگل، چاپ دوم، ۱۳۹۱.

^۲ - دادخدایی، لیلا، فساد مالی - اداری و سیاست جنایی مقابله با آن، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۹۰.

مباحثی در علوم جنایی

فساد یا Corruption عنوان حقوقی نیست. در حقوق کیفری ایران جرمی با عنوان فساد نداریم. یک جرم حدی تحت عنوان افساد فی الارض وجود دارد، با تعریف خاص آن که از فقه اسلامی گرفته شده و در قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی شده است.

وقتی مسئولان از فساد صحبت می‌کنند، مرادشان بیشتر فساد مالی و اقتصادی در نهادهای دولتی و عمومی است. در حالی که در کنوانسیون مریدا فساد در معنای گسترده‌ای استعمال شده و شامل فساد در بنگاه‌ها و شرکت‌های خصوصی نیز می‌شود.

نکته دیگر آن که، کنوانسیون مریدا برای نخستین بار مصادیق فساد را به عنوان یک جرم احصا کرده است. در این قسمت اشاره‌ای به این موارد خواهیم داشت:

۱- رشای و ارتشای کارمندان بین‌المللی

بدین ترتیب کارمندان بین‌المللی هم می‌توانند به عنوان مرتشی تحت تعقیب کیفری قرار بگیرند.

۲- رشای و ارتشای کارمندان خارجی، که به موجب آن چنانچه نماینده یک بنگاه یا مؤسسه خارجی در ازای خرید از آن بنگاه درصدی را به عنوان رشوه یا کمیسیون، حق العمل یا پورسانت بگیرد، تحت عنوان مرتشی توسط دولت متبوع آن بنگاه یا مؤسسه تحت تعقیب قرار می‌گیرد. همین‌طور است پرداخت‌کننده یا بنگاه راشی.

۳- حیف و میل اموال

۴- سوءاستفاده از موقعیت و اختیارات اقتصادی و مالی

۵- اختلاس و ارتشا در بخش خصوصی

در واقع کنوانسیون مریدا بر این مطلب دلالت دارد که موارد مذکور از مصادیق فساد جهانی هستند.

کنوانسیون مبارزه با جنایات سازمان‌یافته فراملی (پالرمو) خود نشان‌دهنده این است که جرایم فراملی و جهانی شده، ذاتاً سازمان‌یافته هستند. به طور کلی، سازمان‌یافتگی و گرت‌برداری از فعالیت‌های مشروع از خصوصیات اصلی این دسته از جرایم است. توضیح آن که، گروه‌های مجرمانه امروزه دامنه فعالیت خود را گسترش داده و برای تحصیل هرچه بیشتر سود و منفعت در کشورهای مختلفی فعالیت می‌کنند و بدین ترتیب از خلأهای قانونی/قضایی و پلیسی آن کشورها بهره‌مند می‌شوند. جامعه بین‌المللی نیز متوجه این امر و ضرورت همکاری دولت‌ها برای مبارزه با این جرایم شده است. تصویب کنوانسیون پالرمو بیانگر عزم جامعه جهانی برای مبارزه جهانی با جرایم سازمان‌یافته و گروه‌های جنایی سازمان‌یافته است.^۱

اعمال زیر در کنوانسیون پالرمو جرم‌انگاری شده‌اند:

۱- رشای و ارتشا

۲- پول شویی

۳- عضویت یا مشارکت در سازمان‌های جنایی (صرف عضویت، با علم به این که، آن نهاد یا گروه یک سازمان جنایی است)

^۱ - سلیمی، صادق، جنایات سازمان‌یافته فراملی در کنوانسیون پالرمو و آثار آن، مجله حقوقی، نشریه خدمات حقوقی بین‌الملل جمهوری اسلامی ایران، شماره بیست و نهم، پاییز ۱۳۸۲.

مباحثی در علوم جنایی

۴- جرایم علیه عدالت قضایی^۱، مانند مخفی کردن ادله، تهدید شهود، اعمال نفوذ، خودداری از شهادت، تهدید شاکیان و قضات.

این‌گونه جرم‌انگاری در کنوانسیون پالرمو، به دلیل ماهیت سازمان‌یافته و تقسیم وظایف میان مرتکبان این جرایم است. بنابراین، به لحاظ تهدیدها و تطمیع‌هایی که ممکن است برای مطلعان داشته باشد، کنوانسیون مذکور جرم‌انگاری یک سلسله اعمالی که مانع جریان عدالت قضایی علیه سازمان‌های جنایی می‌شوند را به دولت‌ها توصیه می‌کند تا مبارزه قضایی با آنها با مانع روبه رو نشود.

در رابطه با جرایم فراملی که هدف از ارتکاب آنها کسب درآمد، سود و امتیاز است، می‌توان به نکات کلی دیگری هم پرداخت، از جمله این‌که:

۱- جرم رشوه: این جرم صرف‌نظر از این‌که جرمی جهانی محسوب می‌شود، در جهانی‌شدن جرایم اقتصادی هم نقش مهمی ایفا می‌کند. امروزه این جرم معنای وسیعی به خود گرفته است و شامل موارد متعددی می‌شود، مانند ارتشاء ملی، ارتشاء بین‌المللی، یا ارتشاء در بخش دولتی و ارتشاء در بخش خصوصی. از آنجایی که این جرم آثار سوئی در نظم اقتصادی دارد و همچنین در ارتکاب بسیاری از جرایم اقتصادی نقش دارد، در هر دو کنوانسیون پالرمو و مریدا مورد توجه قرار گرفته است.^۲

۲- اعمال نفوذ: از جمله جرایم هم‌خانواده‌ی جرایم رشا و ارتشاء، جرم اعمال نفوذ است. این جرم به موجب قانون سال ۱۳۱۵ خورشیدی در ایران پیش‌بینی شد. علت این جرم‌انگاری را باید در شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر دستگاه عدالت قضایی، در زمان قانون‌گذاری، جستجو کرد. سال ۱۳۱۵ مصادف با آغاز تحولات بنیادی در ایران بود. ۱۱ سال از تأسیس دادگستری مدرن می‌گذشت و ایران وارد دنیای مدرن قضایی می‌شد. با این حال، بافت سنتی جامعه ایران، قومیت‌گرایی آن و روابط طایفه‌ای حاکم در آن عصر موجب می‌شد که قوانین و ضوابط جای خود را به روابط بدهند و بدین ترتیب عدالت مخدوش شود. از این رو، قانون‌گذار ناگزیر به چنین جرم‌انگاری‌ای بود. اما در عمل، قانون آن طور که باید اجرا نشد، هرچند در رابطه با مقابله با روابط قومی، قبیله‌ای، خویشاوندی و... در عصر خود پیشگام بود.

۳- تقلبات مالیاتی بین‌المللی: بسیاری از کشورها با امضاء قراردادهای دوجانبه پرداخت مالیات مضاعف را حذف کرده‌اند. یعنی چنان‌چه بنگاه یا شرکتی در کشور الف مالیات می‌دهد، شعباتش در کشور دیگر نباید مالیات دهند. اگر کارمند ایرانی در ایران مالیات می‌دهد اما در فرانسه کار می‌کند، دیگر نباید در فرانسه مالیات دهد. در چارچوب قراردادهای دو یا چندجانبه، ممکن است از قانون منع پرداخت مالیات مضاعف سوءاستفاده شده و اسناد صوری دال بر تأدیه مالیات تنظیم شود.

۴- جرایم مرتبط با مواد مخدر، مانند قاچاق مواد مخدر که از مهم‌ترین جرایم فراملی محسوب می‌شود.

^۱ -Obstruction of justice/Offences against administration of justice

^۲ -حسینی، سید حسن، پیشین، صص ۴۲-۴۳.

مباحثی در علوم جنایی

- ۵- برده‌داری جنسی جهانی (قوادی بین‌المللی) یا بهره‌کشی جنسی: این اعمال با تصویب پروتکل نخست کنوانسیون پالرمو در خصوص مبارزه با قاچاق انسان به عنوان جرایم فراملی شناخته شدند. این جرایم به صورت سازمان‌یافته و در طیف بسیار گسترده‌ای ارتکاب می‌یابند و زنان و کودکان بیشترین قربانیان آن را تشکیل می‌دهند.
- ۶- قاچاق تسلیحات: این جرم به موجب پروتکل سوم کنوانسیون پالرمو جرم‌انگاری شده است.
- ۷- قاچاق مهاجران^۱: پروتکل دوم کنوانسیون پالرمو قاچاق مهاجران را به عنوان جرمی فراملی جرم‌انگاری کرده است.
- ۸- قاچاق خودروهای مسروقه
- ۹- قاچاق انسان: در بند ۵ به یکی از اشکال آن اشاره شد. سالانه هزاران زن و کودک با اهداف سودجویانه در کشورهای مختلف قاچاق می‌شوند. این افراد غالباً مورد بهره‌برداری اقتصادی، جسمی و جنسی قرار می‌گیرند. امروزه، برده‌داری اقتصادی، جنسی و جسمی (برداشت و خرید و فروش اعضای بدن) صنعت جهانی پرسودی محسوب می‌شود و توسط سازمان‌های جنایی قدرتمندی مانند یاکوزا، تریاد و مافیا اداره می‌شود.^۲
- ۱۰- قاچاق اعضای بدن: به لحاظ بیماری‌های مختلفی که اعضای حیاتی بدن را مانند چشم، کلیه و قلب نابود می‌کند، امروزه شاهد آن هستیم که افراد به منظور قاچاق اعضای بدن ربوده شده و به قتل می‌رسند. به همین جهت، درآمد حاصل از این جرم کمتر از قاچاق مواد مخدر نیست. حتی در بسیاری از کشورهای فقیر آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین افراد به رضایت اعضای بدن خود را می‌فروشند. این کار در برخی کشورها مانند ایران قانونی است، در حالی که در بسیاری از کشورهای اروپایی فروش اعضا بدن حتی با رضایت فرد، از مصادیق جرایم علیه کرامت انسانی محسوب می‌شود. در این کشورها تنها اهدا عضو مشروع است. برخی از محققان در مطالعات و تحقیقات خود درباره‌ی گسترش این جرم جهانی، اصطلاحات "توریسم پیوندی"^۳ و "آپارتاید پزشکی"^۴ را به کار برده‌اند.^۵

^۱ - سالاری، قاچاق مهاجران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی.

^۲ - برای مطالعه بیشتر در زمینه قاچاق انسان، رک به: ذاقلی، عباس، قاچاق انسان (در سیاست جنایی ایران و اسناد بین‌المللی)، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۹/ شیبانی، حسین، قاچاق انسان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۴/ اشتري، بهناز، قاچاق زنان و بردگی معاصر، انتشارات اندیشه برتر، چاپ اول، ۱۳۸۰/ رضائی، نرگس، قاچاق انسان در فقدان بایدها و نبایدها، فصل‌نامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، سال پنجم، شماره ۱۹، بهار ۱۳۸۲؛ صادق‌نژاد نائینی، مجید، «انواع حمایت از بزه‌دیدگان جرم قاچاق انسان در قانون ایران و اسناد بین‌المللی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، سال ۱۳۸۸، به راهنمایی: دکتر نجفی ابرندآبادی؛ نوبهار، رحیم، قاچاق زنان برای روسپیگری از منظر آموزه‌های اسلامی با نگاه به مقررات بین‌المللی و حقوق ایران، فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره ۱۰، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۵.

See also: Katja Franko Aas, op.cit, p ۳۶-۳۹

^۳ - Transplant Tourism

^۴ - Apartheid medicine

^۵ - Katja Franko Aas, op.cit, p ۴۱

^۶ - شیر- هیوز در پژوهش‌هایش درباره‌ی تجارت جهانی اعضای بدن انسان، به توصیف ورود تفکر بازار آزاد در ارائه‌ی خدمات پزشکی و در پی آن کالا شدن بدن انسان پرداخته است. به واسطه‌ی نابرابری‌های جهانی شدید کم نیستند افرادی که می‌خواهند به طور خاص کلیه‌ها یا حتی دیگر اعضا خود را بفروشند. امروزه مشتری ثروتمندی می‌تواند با مقدار پول نسبتاً اندکی در هند یا پاکستان کلیه‌ای تازه بخرد بدون این که به مقررات دشوار بهداشت

مباحثی در علوم جنایی

۱۱-توریسم جنسی، هرزه‌نگاری و روسپیگری (نسبت به کودکان) و یا کودک آزاری: این اعمال به علت نقض کرامت طفل در بسیاری از کنوانسیون‌ها جرم‌انگاری شده‌اند.^۱

۱۲-فرزند خواندگی غیرقانونی^۲: این جرم عبارت است از خرید و فروش غیرقانونی کودکان، توسط زوج‌هایی که خود قادر به فرزنددار شدن نیستند و در کشور خودشان هم به دلیل پایین بودن میزان زاد و ولد امکان فرزندخواندگی ندارند. بنابراین، قاچاقچیان در قالب گروه‌های سازمان‌یافته جنایی در کشورهای فقیر مانند هند، آفریقا و فیلیپین کودکان را با هدف فروش آن‌ها در کشورهای دیگر می‌خرند یا می‌ربایند. مثلاً، پس از زمین‌لرزه هائیتی، گروه‌های سازمان‌یافته به بهانه کمک به زلزله‌زدگان، درصدد بودند تا ده‌ها کودک بی‌سرپرست و رهاشده را به قصد فروش و یا حتی بهره‌کشی جنسی و امثال آن، به جمهوری دومینیکن بفرستند، که البته تحت تعقیب کیفری قرار گرفته و دستگیر شدند.

۱۳-قاچاق گونه‌های نادر و در حال انقراض حیوانات و پرندگان: این جرم معمولاً به اعتبار ارزش خود حیوانات و پرندگان یا اعضای بدن‌شان مانند عاج فیل و پوست مار صورت می‌گیرد.

عمومی کشور خودش و به منابع رو به تحلیل اعضای پیوندی در جمعیت کهنسال ملزم و متکی باشد. شیر-هیوز از این عمل تحت عنوان «توریسم پیوندی» یاد می‌کند. او هم‌چنین ظهور شکل جدیدی از "آپارتاید پزشکی" جهانی را توصیف می‌کند. در این گونه جدید از آپارتاید یک طبقه از بیماران، دریافت‌کننده‌های ثروتمند عضو، بر طبقه دیگری از "نابیماران" گمنام، برتری داده می‌شوند. اهداکنندگان عضو پس از جراحی به هیچ کمک پزشکی‌ای دسترسی ندارند و اغلب به واسطه‌ی عمل جراحی، شانس خود برای استخدام، ازدواج و زندگی‌ای معمولی از دست می‌دهند. نویسنده به نامرئی بودن جمعیت‌های معینی (مهاجرها، روستاییان فقیر، بی‌خانمان‌ها، کودکان خیابانی، زندانیان و غیره) اشاره می‌کند که به واسطه‌ی محرومیت‌های اقتصادی و سیاسی خود، از حمایت برابر نهادهای اجتماعی مانند خدمات پزشکی بهره‌مند نمی‌شوند.

Scheper-Hughes, N. (۲۰۰۵) 'The last commodity: post-human ethics and the global traffic in "Fresh" organs', in A. Ong and S. J. Collier (eds) *Global Assemblages: Technology, Politics and Ethics as Anthropological Problems*, Oxford: Blackwell, Pp. ۱۴۹-۱۵۰.
Quoted in: Katja Franko Aas, Op.cit, p. ۴۱.

^۱ -برای مطالعه بیشتر در این خصوص، ر.ک، به: ۱-نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین، خالقی، علی و زینالی، امیرحمزه، «حمایت کیفری از کودکان در برابر توریسم جنسی، از منع جهانی تا واکنش نظام‌های کیفری داخلی»، تحقیقات حقوقی، شماره ۵۰، صص ۵۱-۱۲۱. ۲-آبروشن، هوشنگ، کودک‌آزاری و کنوانسیون حقوق کودک، انتشارات آثار اندیشه، تهران، زمستان ۱۳۸۷/۳-معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه، مسائل قضایی هرزه‌نگاری در محیط سایبر، انتشارات راه نوین، چاپ اول، ۱۳۸۹.

^۲ -Adaption

مباحثی در علوم جنایی

۱۴- قاجاق عتیقه‌جات و اشیاء تاریخی و فرهنگی که جزئی از میراث فرهنگی کشورها هستند.

همان‌گونه که پیش‌تر نیز بیان شد، در کنار جرایم جهانی‌شده‌ی اقتصادی و مالی، جرایمی هم هستند که هدف غایی و نهایی‌شان تطهیر منشأ مجرمانه این عواید ناشی از جرایم جهانی‌شده است. زیرا نگهداری پول‌ها و عواید هنگفت ناشی از این جرایم برای مدت طولانی امکان‌پذیر نیست و شبکه‌های مجرمانه برای بهره‌برداری از عواید مجرمانه خود ناگزیرند که آن‌ها را تحت پوشش فعالیت‌های مشروع وارد کانال‌های اقتصادی رسمی کنند. این عمل که توسط خود مجرمان اصلی یا سازمان‌های جنایی دیگری صورت می‌گیرد، نیازمند تخصص ویژه‌ای به نام پول‌شویی، تطهیر یا پاک‌نمایی^۱ است. چنانچه جامعه بین‌الملل موفق به مهار پول‌شویی شود، جرایم مقدم و اصلی مانند قاجاق مواد مخدر، قاجاق انسان، روسپیگری و قوادی جهانی نیز مهار خواهند شد. بدین‌سان، برخورد و مقابله با کشورهایی که به جهت خلأهای قانونی و قضایی و عوامل دیگر بهشت کیفری محسوب می‌شوند، برای توقف پول‌شویی به عنوان یک جرم جهانی بسیار حائز اهمیت است. به همین جهت است که سازمان ملل متحد و برخی از کشورهای غربی اخیراً با شعار شفاف‌سازی اقتصاد جهانی، کلیه کشورهایی را که بهشت مالیاتی و کیفری محسوب می‌شوند، مکلف به معرفی هویت دارندگان حساب‌های بانکی خود کرده‌اند. از انجام این کار دو هدف دنبال می‌شود: ۱- اتباع نتوانند از پرداخت مالیات فرار کنند ۲- منشأ پول‌های هنگفت مشخص شود.

با این وجود مبارزه با جرم پول‌شویی بسیار مشکل است. به همین جهت هم است که در کنواسیون مریدا، در بدعتی حقوقی، اماره برائت جای خود را به اماره مجرمیت داده است. بدین معنا که در جرایم مشمول کنواسیون، به دلیل پیچیدگی و دشواری اثبات آن‌ها، بار اثبات دلیل از عهده دادستان خارج شده و بر دوش متهم گذاشته شده است.^۲

۲- خشونت تروریستی یا خشونت جنگی

گونه دوم جرایم فراملی جرایم خشونت‌آمیز هستند. جرایم خشونت‌آمیز در سطح بین‌الملل، برخلاف حقوق داخلی، عنوان تروریسم را به خود گرفته‌اند. مصادیق تروریسم در طول تاریخ وجود داشته است، اما واژه ترور بعد از انقلاب فرانسه مطرح شد. Terror/Terreur واژه‌ای فرانسوی و به معنای "ایجاد رعب، وحشت و هراس زیاد" است. پس از

^۱ - برای مطالعه بیشتر در خصوص پول‌شویی، ر.ک به: ۱- باقرزاده، احد، پول‌شویی در حقوق ایران، انگلستان و اسناد بین‌المللی، نشر میزان، چاپ اول، پاییز

۱۳۸۶ / ۲- سلیمی، صادق، پیشین. / ۳- مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات همایش بین‌المللی مبارزه با پول‌شویی، نشر وفاق، چاپ دوم، ۱۳۸۲.

^۲ - البته لازم به ذکر است که به موجب اسناد بین‌المللی، جایگزینی اماره مجرمیت به جای اماره برائت تنها در کشورهای دموکراتیک و قانون مدار قابل پذیرش است، کشورهایی که مقید به رعایت قانون هستند و تشریفات دادرسی عادلانه Due of process of Law را در آیین دادرسی کیفری خود پذیرفته و رعایت می‌کنند. این‌ها همان کشورهایی هستند که از نظر صندوق بین‌المللی پول شرایط "حکمرانی خوب" Good Governance را دارا هستند. این شرایط در ۵ مورد خلاصه می‌شوند:

۱- حاکمیت قانون نسبت به صاحبان قدرت: تولیدکنندگان قانون و (عوامل دولتی) خود تابع قانون و قیود آن باشند.

۲- شفافیت در حکمرانی Transparency

۳- مسئولیت‌پذیری responsibility

۴- پاسخگویی Accountability

۵- مشارکت دادن مردم در امور کشور

مباحثی در علوم جنایی

انقلاب فرانسه، انقلابیون انحصارگرا، گروهی دیگر از انقلابیون معترض یا به تعبیری اصلاح طلبان آن زمان را، به منظور ایجاد رعب و وحشت و در نهایت آرام کردن سایر معترضان، به قتل می‌رساندند. همین امر سبب شد که آن دوره به دوره ترور معروف شود. این افراد از جمله روبسپیر تا جایی بر ترور مخالفان تأکید کردند تا سرانجام جان خود را نیز زیر تیغ انقلاب از دست دادند.

با این وصف، اگر بخواهیم تروریست را به صورت لغوی ترجمه کنیم، باید بگوییم تروریست شخصی است که ایجاد رعب و وحشت می‌کند. عرب‌ها معادل الارهاب را برای آن آورده‌اند که با محاربه تفاوت دارد.

تروریسم و ترور مفاهیم نسبی هستند. بدین ترتیب که فردی از نظر قانون‌گذار کشور خود ممکن است تروریست محسوب شود و از نظر مخالفان و متعرضان آن نظام سیاسی مبارز راه آزادی تلقی شود. واژه تروریسم به پسوند ism منتهی می‌شود، بار ایدئولوژیکی دارد و می‌تواند مرام و مکتبی باشد که در ایجاد وحشت خلاصه می‌شود. لذا خود تروریسم جرم نیست، بلکه یک عنوان است. به همین دلیل است که در قوانین کیفری و اسناد بین‌المللی یکسری اعمال زیر عنوان تروریسم جرم‌انگاری شده‌اند. همان‌طور که در حقوق بین‌الملل کیفری، وقتی صحبت از جنایت علیه بشریت می‌شود به مصادیق احصاء شده آن مانند روسپیگری اجباری، برداری اجباری و نسل‌کشی می‌پردازیم، در مورد تروریسم هم باید مظاهر و مصادیق آن را بررسی کنیم.

تروریسم از یک نگاه کلی به دو دسته تقسیم می‌شود:

۱- تروریسم دولتی: تروریسم دولتی نوعی جنگ میان دولت‌های متخاصم است. این نوع از تروریسم زمانی واقع می‌شود که یک دولت علیه دولت دیگر اقداماتی از نوع ارعابی و تخریبی از گذر فضای حقیقی و اخیراً سایبری^۱ انجام می‌دهد. به عنوان مثال می‌توان به قتل یکی از رهبران فلسطین در دبی که به عوامل اسرائیل نسبت داده می‌شود، اشاره کرد.

^۱ - توضیح آن که مفهوم تروریسم سایبری Cyber Terrorism یا اصطلاح تروریسم رایانه‌ای در دهه ۱۹۸۰ توسط "بری کالین" محقق ارشد مؤسسه اطلاعات و امنیت کالیفرنیا، برای اشاره به ادغام فضای کامپیوتری و تروریسم ابداع شده است. به طور کلی با فرآیند رو به رشد جهانی شدن در ابعاد مختلف آن، هم‌چنین با توسعه فن‌آوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی، در سال‌های اخیر با پدیده تروریسم سایبری مواجه هستیم. تروریسم سایبری یکی از معضلات جدی جهان امروز بشمار می‌آید. سایبرتروریسم یا تروریسم سایبری که از همگرایی تروریسم و فضای سایبر پدید آمده است، به تروریسمی اطلاق می‌شود که از رهگذر دنیای سایبری یا در آن فضا صورت می‌گیرد. اهداف تروریسم سایبری تمرکز بر منابع موجود در فضای سایبر است. برای مثال می‌توان مواردی چون حمله به سیستم رایانه‌ای یک بیمارستان، مرکز خطوط حمل و نقل هوایی و زمینی، یا حتی نفوذ در یک رایانه شخصی را ذکر کرد. تمامی این موارد به نحوی اتفاق می‌افتند که قربانی از شناسایی عامل یا عاملان آن‌ها ناتوان است. برای مطالعه بیشتر در این زمینه رک به: ۱- جلالی فراهانی، امیرحسین، «تروریسم سایبری»، فصلنامه تخصصی فقه و حقوق، سال سوم، شماره ۱۰، پاییز ۱۳۸۵ / ۲- وارن ماتنو و هانجینسون، ویلیام، «تروریسم شبکه‌ای سایبری»، رفعت‌نژاد، غلام‌رضا، پژوهشکده مطالعات راهبردی، شماره ۵۱۲، سال ۱۳۸۲ / ۳- ناجی‌زاده، محمد علی، جهانی‌شدن تروریسم، انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول، ۱۳۸۷؛ پاکزاد، بتول، تروریسم سایبری، رساله دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، سال ۱۳۸۸.

مباحثی در علوم جنایی

۲- تروریسم غیردولتی (مبارزاتی): این نوع از تروریسم ابزاری غیرقانونی و خشونت‌آمیز برای مبارزه با سلطه و استعمار یا بهره‌کشی جهانی و روشی برای مقابله با سلطه جهانی کشوری ابرقدرت است. اقدامات طالبان در افغانستان یا گروه القاعده که به عقیده خود علیه سلطه کشورهای غربی جهاد اکبر می‌کنند، نمونه بارزی از تروریسم غیردولتی است. هم‌چنین برخی گروه‌های مخالف یک دولت یا جدایی‌طلبان، علیه دولت مرکزی مرتکب اعمالی می‌شوند که تروریسم غیردولتی یا مبارزاتی تلقی می‌شود.

به طور کلی، ترور ملازمه با خشونت دارد. نقطه اوج خشونت‌های تروریستی یا به عبارتی مقابله خشونت‌آمیز با سلطه خارجی و جهانی یک کشور، وقایع ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ میلادی است. در آن حادثه نمادهای قدرت جهانی (آمریکا) مورد حمله قرار گرفت. افرادی که در این عملیات و طرح مبارزاتی شرکت کردند، از تابعیت‌های مختلف و با سازمان‌یافتگی قوی بودند. به عبارت دیگر، این کار شامل نوعی مشارکت بین‌المللی یا جهانی در حوزه تروریسم بود. بدین ترتیب، اعمال تروریستی به نوبه خود یکی از جرایم جهانی شده محسوب می‌شوند که گاه ممکن است کشورهای متخاصم از گذر آن با هم مقابله کنند.

در کنار تروریسم ممکن است یک سلسله اعمال دیگری نیز واقع شود. زیرا تروریسم به منظور تأمین تسلیحات، امکانات، گذرنامه، روایت و ... نیاز به پشتیبانی و منابع مالی دارد. به همین جهت کنوانسیون مبارزه با تأمین منابع مالی تروریسم^۱ در سال ۱۹۹۹ میلادی^۲ تأمین منابع مالی اعمال تروریستی را در حکم تروریسم قرار داده است. درخصوص مقابله با تروریسم باید گفت که از سال ۱۹۶۳ میلادی تا کنون سیزده سند توسط سازمان ملل متحد به تصویب رسیده است، که تنها در سه سند صراحتاً به نام "تروریسم" اشاره شده است و در باقی صرفاً "اقدامات تروریستی" ذکر شده است. از جمله این اسناد می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- کنوانسیون بین‌المللی راجع به منع بمب‌گذاری‌های تروریستی (۱۹۹۷م)

۲- کنوانسیون بین‌المللی جلوگیری از تأمین منابع مالی تروریسم (۱۹۹۹م)

۳- کنوانسیون جلوگیری از اقدامات تروریستی هسته‌ای (۲۰۰۵م)

۳- اعتراضات جهانی یا خشونت‌های معمول علیه جهانی شدن

گونه سوم از جرایم فراملی اعتراضات جهانی یا خشونت‌های اعتراض‌گونه هستند. مثال قابل ذکر در این زمینه، تظاهرات مخالفان جهانی شدن در سیاتل و در اعتراض به اجلاس گروه G۸ است. همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، این اعتراض‌ها که به مناسبت اجلاس‌های بین‌المللی کشورهای صنعتی دنیا صورت می‌گیرند، نوعی اعتراض به جهانی شدن اقتصاد است. به نظر معترضان، جهانی شدن موجب آلودگی محیط زیست، ثروتمند شدن کشورهای صنعتی و بعضاً نقض

^۱ - The International Convention for the Suppression of the Financing of Terrorism.

^۲ - این کنوانسیون که در ۱۰ آوریل ۲۰۰۲ میلادی لازم‌الاجرا شد، از کشورهای عضو می‌خواهد تروریسم، سازمانهای تروریستی و اعمال تروریستی را جرم-انگاری کنند. طبق این کنوانسیون، تهیه یا جمع‌آوری وجوه با قصد و با علم به این که در اعمال تروریستی مورد استفاده قرار می‌گیرند، غیرقانونی است. گفتنی است کنوانسیون‌های ضمیمه این کنوانسیون، اعمال تروریستی را تعریف کرده‌اند.

مباحثی در علوم جنایی

نسل سوم حقوق بشر کشورها (کیفیت زندگی، حقوق همبستگی و ...) و فقیرشدن برخی کشورها می‌شود. از دید معترضان، جرایمی مانند خرید و فروش مواد مخدر، قاچاق زنان و کودکان ناشی از جهانی‌شدن اقتصاد و در واقع غربی‌شدن آن است. این اعتراضات خشونت‌آمیز، نوعی اعتراضات مدنی جهانی است.^۱

ب- نقش سازمان‌های جنایی در جرایم فراملی^۲

دومین خصیصه جرایم فراملی، سازمان‌یافته بودن آن‌ها است. جنایت سازمان‌یافته فراملی در نیمه دوم قرن بیستم، در مقطعی که جامعه بین‌المللی درگیر اختلافات ابرقدرت‌ها و جنگ سرد بود، هم‌زمان با پیشرفت فن‌آوری و در نتیجه گسترش مبادلات بازرگانی توسعه یافتند. جرایم سازمان‌یافته آثار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی زیانباری در دو سطح ملی و بین‌المللی به دنبال دارد، تا آنجا که حتی موجودیت دولت‌ها و ملت‌ها را نیز تهدید می‌کند. در اواخر سده بیستم، جامعه بین‌المللی و در رأس آن سازمان ملل متحد تدوین کنوانسیون را به منظور ایجاد همکاری و هماهنگی میان دولت‌ها، برای مبارزه جهانی با جنایات سازمان‌یافته در دستور کار خود قرار داد. در نهایت، طرح کنوانسیون در پالمو ایتالیا - که پیش‌تر راجع به آن بحث شد - برای امضاء دولت‌ها مفتوح شد که در سال ۲۰۰۰ میلادی به امضاء ۱۴۷ کشور از جمله ایران رسید.

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، جرایم موضوع حقوق جزای بین‌الملل، مشمول قوانین و مقررات داخلی هستند. زیرا در این جرایم صرفاً یکی از عناصر و جزئیات جرم ارتكابی به خارج از کشور مربوط می‌شود درحالی‌که ساختار و ماهیت جرم تفاوتی نمی‌کند. تعداد مرتکبان این جرایم کم است و معمولاً تصادفی هستند. اما در جرایم فراملی، نوعی سازمان‌یافتگی، تقسیم وظایف، مدیریت و استمرار فعالیت مجرمانه برای کسب درآمد و سود وجود دارد. مورد اخیر، از جمله مواردی است که سبب شده تروریسم و اعمال تروریستی، به عنوان جرم سازمان‌یافته در اسناد بین‌المللی محسوب نشوند. زیرا هدف از ارتكاب اعمال تروریستی، کسب سود و منفعت نیست. اگرچه، برای ارتكاب این جرایم نوعی رهبری، تقسیم کار، سلسله مراتب، مرام‌نامه و ... وجود دارد.

جرایم سازمان‌یافته فراملی در مقام فروپاشی نظم موجود در جامعه نیستند. انگیزه ارتكاب این جرایم سیاسی و ایدئولوژیکی نیست، بلکه در ارتكاب جرایم سازمان‌یافته فراملی انگیزه‌های مالی و سودجویانه حاکم است. هم‌چنین مرتکبان این جرایم هم از نظام سیاسی موجود دفاع می‌کنند و هم تغذیه. اما در جرایم تروریستی، نوعاً یک رویکرد مبارزاتی و مقاومتی حاکم است و نوعی ایدئولوژی مرتکبان این‌گونه اعمال را به حرکت در می‌آورد. اما در عین حال ممکن است میان تروریسم و سازمان‌های جنایی رابطه وجود داشته باشد. یعنی یک سازمان جنایی مثل مافیا می‌تواند منبع تأمین مالی یک گروه تروریستی باشد یا در برخی کشورها ممکن است میان قاچاقچیان مواد مخدر و مبارزان نوعی رابطه همکاری وجود داشته باشد. گروه تروریستی ممکن است بخشی از منابع مالی خود را از قاچاقچیان تأمین و در

^۱ - هم‌چنین می‌توان اعتراض‌های مردم یونان و اسپانیا را به تصمیمات صندوق بین‌المللی پول و سیاست‌های مالی اتحادیه اروپا در شمار این اعتراضات جهانی قرار داد.

^۲ - برای نمونه رک. بیابانی، غلامحسین، سازمان‌های جنایی و قاچاق زنان، فصلنامه نظم و امنیت انتظامی، سال چهارم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۰.

مباحثی در علوم جنایی

مقابل از عملیات قاچاق آنها حمایت کند. درواقع، این دو گروه از تاکتیک ها و خدمات هم استفاده می کنند. این امر نوعی اتحاد تاکتیکی و مقطعی است. البته این اتحاد به معنای پذیرش و تأیید یکدیگر نیست. در واقع هدف تروریسم می تواند یک حکومت یا یک سازمان جهانی باشد. جرایم تروریستی در بیشتر موارد به منظور اجبار یک دولت یا سازمان جهانی به انجام خواسته یا تأمین مطالبات گروه تروریستی ارتکاب می یابند.

در مطالعه جرایم سازمان یافته سه نوع جرم قابل بررسی است:

۱- جرم سازمان یافته با خصیصه خشونت آمیز مانند سرقت مسلحانه، سرقت از بانک ها یا منازل.

۲- فعالیت های نامشروع سودجویانه، مانند قوادی سازمان یافته یا دایرکردن مراکز فحشا و بهره کشی جنسی یا برده داری مدرن.

۳- بزهکاری یقه سفیدها؛ بزهکاری اقتصادی که مصادیق آن به جای توسل به خشونت، بر اساس تزویر، تدبیر و مبتنی بر "نوک قلم" و "فسفر مغز" ارتکاب می یابند.

از نظر جرم شناسی سازمان های جنایی در کشورها و دولت هایی به وجود می آیند که دچار ضعف سیاسی، قضایی و پلیسی یا فساد اداری-مالی هستند. زیرا در این کشورها زمینه برای نفوذ سریع مجرمان سازمان یافته در ارکان حاکمیت به نحو مطلوبی فراهم است. به عنوان مثال، علّت بقا و دوام مافیا در ایتالیا وجود فساد دولتی گسترده در این کشور بود. این فساد به گونه ای بود که نخست وزیر ایتالیا در جهت همکاری با مافیا، لوایحی را به مجلس می برد که منافع گروه های مافیایی را تأمین کند.

به موجب بند الف ماده ۲ کنوانسیون پالرمو «گروه جنایی سازمان یافته، شامل یک گروه ساختارمند است که متشکل از سه نفر یا بیشتر باشد، برای مدتی از زمان تشکیل شده و فعالیت مستمر داشته باشند. اعضا گروه اعمال خود را با مشورت و اتفاق نظر یکدیگر انجام دهند. اعمال ارتكابی باید با هدف ارتكاب یک یا چند جرم شدید یا ارتكاب جرایم موضوع این کنوانسیون و البته به منظور کسب مستقیم یا غیرمستقیم سود مالی یا مادی صورت گیرند.» بنابراین کنوانسیون پالرمو چند معیار برای تعیین جرم سازمان یافته مشخص می کند:

۱- گروه ساختارمند، ۲- تعداد سه نفر یا بیشتر، ۳- استمرار فعالیت گروه، ۴- اتفاق نظر، ۵- تقسیم وظایف و ۶- کسب مستقیم یا غیرمستقیم منافع مالی.

البته به این ویژگی ها، باید جنبه بین المللی و چندملیتی را نیز افزود.

بند ب ماده ۲ جنایات شدید را جرمی معرفی می کند که مجازات حبس آن حداقل ۴ سال حبس یا بیشتر باشد. به موجب بند ث ماده ۲ نیز «گروه ساختارمند، گروهی است که به طور تصادفی برای ارتكاب یک جرم فوری تشکیل نشده، بلکه گروهی است که برای انجام فعالیتی مستمر همراه با تقسیم وظایف ایجاد شده است.»

ج- حجم و گستره جرایم جهانی شده

خصیصه سوم از جرایم جهانی شده یا فراملی در حجم و دامنه این نوع جرایم خلاصه می شود. پیش تر اشاره شد که جرایم فراملی یا جنبه اقتصادی دارند یا جنبه خشونت آمیز سیاسی. بدین ترتیب، جرایم فراملی نظم جهانی را تحت الشعاع قرار می دهند. برای مثال، از آثار حمله به برج های مرکز تجارت جهانی ورود نیروهای ناتو به افغانستان بود و

مباحثی در علوم جنایی

حمله و اشغال عراق. به این ترتیب جهانی شدن جرایم، بهانه‌ای می‌شود برای تغییر سیاست‌های دولت‌ها و سازمان ملل متحد. به عنوان مثال، جهانی شدن جرایم اقتصادی سبب شد تا به تشویق برخی دولت‌ها، سازمان ملل متحد، کنوانسیون مریدا و کنوانسیون پالرمو را به تصویب برسانند.

نکته دیگر این که از گذر جهانی شدن، درآمد مرتکبان جرایم فراملی بعضاً چندبرابر بودجه سالیانه کشورهای محل ارتکاب آن جرایم است. به عنوان نمونه در کلمبیا یکی از این گروه‌های سازمان‌یافته جنایی و کارتل‌های قاچاق موادمخدر، در مقطعی، به دولت پیشنهاد کرد که در مقابل یک عفو عمومی، بدهی‌های خارجی دولت را، حدوداً به مبلغ ۶۰ میلیارد دلار، بپردازد. بدین‌سان است که توانمندی اقتصادی گروه‌های سازمان‌یافته جنایی اقتصاد دولت‌ها را در معرض خطر قرار می‌دهد. درآمد این گروه‌ها حاصل اشتغال نیست و مالیاتی هم بر آن اعمال نمی‌شود، تولیدی هم در پی ندارد، بنابراین اقتصادی موازی با اقتصاد رسمی ایجاد می‌کند که اقتصاد رسمی کشور را تهدید و تضعیف می‌کند. گزارش جهانی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۷ میلادی، درخصوص عایدات ناشی از قاچاق مواد مخدر (صنعت مواد مخدر)، درآمد این فعالیت‌ها را بیش از ۴۰۰ میلیارد دلار برآورد کرد (یعنی ۸ درصد تجارت جهانی یا به عبارت دیگر، ۴ برابر درآمد ناخالص ۵۳ کشور فقیر دنیا). در همین سال، صندوق بین‌المللی پول عایدات ناشی از پول‌شویی توسط سازمان‌های جنایی را بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ میلیارد دلار پیش‌بینی کرد. یعنی دو درصد درآمد ناخالص داخلی جهان و در سال ۲۰۰۲ میلادی دفتر کنترل مواد مخدر و پیشگیری از جرم سازمان ملل متحد درآمد سالیانه ناشی از قاچاق مواد مخدر را تا هزار میلیارد دلار (۸ درصد تجارت جهانی) تخمین زده است. این اعداد، جملگی بیان‌گر این واقعیت هستند که اقتصاد رسمی تحت‌الشعاع اقتصاد غیررسمی نامشروع قرار گرفته است. جالب است بدانیم که امرار معاش مردمان تعدادی از کشورهای جهان، از مسیر همین اقتصاد زیرزمینی صورت می‌گیرد. به‌نحوی که اگر بنا باشد، دولت‌ها به شکل جدی با سازمان‌های جنایی مبارزه کنند، امکان وقوع نوعی شورش و اغتشاش عمومی وجود دارد. در واقع حیات و دوام برخی از دولت‌ها با این جرایم اقتصادی گره خورده است. بدین‌ترتیب که عده زیادی از مردم از قبل همین جرایم ارتزاق می‌کنند (مثلاً در جریان قاچاق مواد مخدر، هزاران نفر در نقش‌های مختلف مشغول به کار هستند). و از آنجا که در این کشورها بستر کار و فعالیت مشروع به میزان کافی وجود ندارد، اگر دولت با این جرایم مبارزه کند، بیکاری دوچندان می‌شود و به تبع آن مشکلات سیاسی ایجاد می‌شود. بنابراین جهانی شدن جرایم اقتصادی، مشکلات سیاسی را نیز با خود به همراه می‌آورد.

بند دوم - ساختار بزهکاری فراملی

اصولاً جرم پدیده‌ای اجتماعی است. به همین جهت، با توجه به وضعیت سیاسی، اقتصادی و جغرافیایی نظام قضایی و پلیسی هر کشور، جرایم مختلفی در آن شکل می‌گیرد. اگر دستگاه قضایی قوی باشد یک سلسله جرایم منتفی می‌شوند و اگر ضعیف و فاسد یا رشوه‌پذیر باشد، دسته خاصی از جرایم ارتکاب می‌یابند. درواقع، بزهکاری در چارچوب یک سلسله عوامل خاصی (مثل عوامل جغرافیایی، سیاسی و اقتصادی) به وجود می‌آید و متحول می‌شود. مجرمان نیز خود را با شرایط حاکم در جامعه هماهنگ می‌کنند. همین بحث در سطح جهانی نیز مطرح است. بخشی از جهانی شدن جرم

مباحثی در علوم جنایی

بستگی به سیاست‌های جهانی، سیاست کشورها و گسترش وسایل ارتباطات جمعی و فن‌آوری‌های ارتباطاتی دارد. بنابراین در چارچوب ویژگی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است که جرایم سازمان‌یافته شکل می‌گیرند و به عبارت دیگر، از این ویژگی‌ها متأثر شده و کاهش یا افزایش می‌یابند. از این رو می‌توان سه منطقه را از نظر جهانی‌شدن جرم از هم تفکیک کرد:

الف- منطقه اول (کشورهای جنوب)

این منطقه شامل کشورهایی می‌شود که تولیدکننده‌ی مواد خام جرم هستند. به عبارت دیگر، کشورهایی که مواد خام بزهکاری را فراهم می‌آورند. مثلاً در خصوص قاچاق مواد مخدر برخی کشورها تولید کننده هستند یا بعضی از مناطق به خاطر فقر، امکان برداشت یا خرید اعضای بدن را فراهم می‌کنند. از جمله می‌توان به کشورهایی مانند هند، تایلند، فیلیپین و پاکستان اشاره کرد که یا نوعاً فقیر هستند و یا اقتصاد بسیار ضعیفی دارند (همراه با درآمد ناخالص ملی پایین). بدین ترتیب، این قبیل کشورها مواد مخدر، اعضای بدن، کودکان و زنان و ... را برای جرایم مرتبط و مورد نظر در اختیار بزهکاران و گروه‌های جنایی جهانی قرار می‌دهند.

ب- منطقه دوم (کشورهای شمال)

این منطقه که عمدتاً کشورهای ثروتمند را دربرمی‌گیرد، شامل کشورهای مصرف‌کننده‌ی مواد مخدر و محل ارتکاب جرایم می‌شود. در واقع این کشورها مصرف‌کننده‌ی تولیدات مجرمانه‌ی کشورهای جنوب هستند.

ج- منطقه سوم

شامل کشورهایی می‌شود که دارای یک کارکرد ویژه هستند و آن این است که بهشت مالیاتی و کیفری تلقی می‌شوند. بیشتر بانک‌ها به دلیل عدم الزام به پرداخت مالیات در این مناطق شعبه دارند. ورود و خروج پول در بانک‌ها به دلیل عدم کنترل کافی کاملاً آزادانه صورت می‌گیرد. به همین دلایل این مناطق بهشت‌های مالیاتی نامیده می‌شوند و بستر مناسب برای پول‌شویی و تطهیر درآمدهای نامشروع ایجاد می‌کنند. این کشورها در عمل، محل باز یافت درآمدها و پول‌های نامشروع و مجرمانه هستند و پس از انجام عملیات تطهیر، پول‌ها دوباره به کشورهای شمال برگردانده می‌شوند. کشورهایی که بهشت کیفری تلقی می‌شوند، کشورهایی هستند که دستگاه قضایی ضعیف یا فاسدی دارند. در این کشورها زرادخانه کیفری قوی نیست، زیرا یا میزان مجازات‌ها بسیار کم است یا خلأ تقنینی وجود دارد.

به‌رغم متداول بودن این تقسیم‌بندی سه‌گانه، باید اذعان داشت که چنین ساختاری برای جرایم جهانی‌شده مطلق نیست. در سال‌های اخیر شاهد آن بوده‌ایم که کشورهای شمال، در خصوص برخی جرایم، مواد خام بزهکاری مانند تسلیحات را تولید و سپس آنها را به برخی کشورهای جنوب قاچاق می‌کنند. مثال دیگر در این زمینه تورسم جنسی است که مرتکبان این جرایم عمدتاً از کشورهای شمال هستند و به کشورهای جنوب می‌روند. بنابراین، در حوزه جهانی‌شدن بزهکاری این مناطق سه‌گانه نقش و جایگاه مطلق ندارند و حالت‌های بینابینی نیز وجود دارد.

بند سوم - عوامل جهانی شدن جرم

یکی از مختصات جهانی شدن جرم، سازمان‌یافتگی یا سازمان‌های جنایی است. این سازمان‌ها به لحاظ نفوذی که در دولت‌ها دارند، موفق به گریز از کشف، دستگیری و مجازات می‌شوند.

جهانی شدن جرم از طریق سازمان‌های جنایی از آن‌جا برای ما قابل توجه است که سازمان‌های جنایی و گروه‌های سازمان‌یافته، مانند بنگاه‌های اقتصادی مشروع و قانونی و شرکت‌های چندملیتی، به سرعت می‌توانند در کشورهای مختلف جابه‌جا شوند و بدین شیوه بزهکاری جهانی شده را در سطح کشورها پراکنده کنند. چنان‌که سازمان‌یافتگی جنایی همراه با سازمان جنایی ایتالیا به آمریکا و فرانسه مهاجرت کرد و در آن کشورها پراکنده شد. با این مقدمه به بررسی عوامل جهانی شدن جرایم و گسترش آن‌ها، ذیل ۶ مورد می‌پردازیم.

الف - عامل جمعیت‌شناختی

با مهاجرت یک قوم یا گروه، خصوصیات قومی و فرهنگی آن گروه به کشور میزبان منتقل می‌شود. این بحث در جامعه‌شناسی جنایی و در نظریه تعارض فرهنگ‌ها نیز مطرح می‌شود. با کنار هم قرار گرفتن دو یا چند فرهنگ، تعارض به وجود می‌آید و یکی از عوامل مؤثر در تعارض فرهنگ‌ها مهاجرت است.

ب - اتحاد و همبستگی گروه‌های جنایی سازمان‌یافته

همان‌گونه که به دنبال جهانی شدن اقتصاد، بنگاه‌های ملی و صنعتی برای تداوم حیات خود در مقابل شرکت‌های چندملیتی ناگزیر از یک‌پارچگی و اتحاد هستند، سازمان‌های جنایی هم به منظور در امان ماندن از تعقیب‌های پلیسی و افزایش توان مقابله و هم‌چنین خنثی کردن سیاست‌های دولتی مهارکننده سازمان‌های جنایی، چاره‌ای جز متحد شدن با همدیگر ندارند.

شرکت‌های هواپیمایی برای آن‌که بتوانند به حیات اقتصادی خود ادامه دهند، ناگزیر از اتحاد با شرکت‌های هواپیمایی دیگر هستند و در نهایت از ترکیب چند شرکت، مجموعه‌ای به نام شرکت هواپیمایی آسمان، شکل می‌گیرد. این وضعیت سبب می‌شود تا شرکت‌های داخلی بتوانند با هم‌تاهای اروپایی خود رقابت کنند. همین تفکر در دنیای بزهکاری هم صدق می‌کند. هم‌پسته شدن این گروه‌ها به‌رغم تفاوت‌های قومی، نژادی و فرهنگی، تأثیر انکارناپذیری در جهانی شدن سازمان‌های جنایی دارد. کافی است به گروه تروریستی القاعده اشاره کنیم. در این گروه افراد با ملیت‌های گوناگون فعالیت می‌کنند. بنابراین می‌بینیم که سازمان‌های جنایی دیگر مانند گذشته جنبه قومی و ملی ندارند. امروزه به درستی می‌توان از سازمان‌های جنایی چندملیتی نام برد. به عنوان نمونه در حمله به برج‌های سازمان تجارت جهانی در آمریکا، اتباع شانزده کشور با هم همکاری داشتند.

این تشریک مساعی و تاکتیک سازمان‌های جنایی هزینه ارتکاب جرم را برای آن‌ها پایین می‌آورد و درواقع شناسایی و دستگیری آن‌ها را برای پلیس بسیار دشوار می‌کند. به همین جهت، سازمان ملل متحد در کنوانسیون ۱۹۹۸ میلادی در مورد مبارزه با قاچاق مواد مخدر و روان‌گردان، دولت‌های عضو را مکلف کرده است که به منظور خنثی کردن این تاکتیک و روش جدید ارتکاب جرم، دولت‌ها و کشورهای مسیر قاچاق، محموله را از هنگام بار زدن در کشور مبدأ تا

مباحثی در علوم جنایی

کشور مقصد به طور نامحسوس کنترل کنند، بدون آن که اعضای گروه را در کشوری معین دستگیر کنند. سازمان‌های جنایی برای کاهش هزینه‌های کیفری خود، در هر مقطع، گروه جدیدی را وارد می‌کنند. از این رو، مبارزه مؤثر با قاچاق مواد مخدر منوط به این است که پلیس کشورهای مسیر بتوانند تمام اعضا را در فازهای مختلف حمل محموله شناسایی کنند و به محض این که کاروان محموله به کشور مقصد وارد شد، تمامی اعضا و افراد شناسایی شده را دستگیر کنند. این روش «حمل و تحویل تحت نظارت»^۱ نامیده می‌شود.^۲

اما مطلب قابل بحث این است که مطابق با مقررات آیین دادرسی کیفری، هر کشوری به نام اصل سرزمینی بودن حقوق کیفری (اصل حوزه‌ای بودن شناسایی و تعقیب مجرمان) حق تعقیب، محاکمه و مجازات افرادی را که در قلمرو آن کشور مرتکب جرم می‌شوند را دارند. این قاعده‌ای کلی است. در واقع اصل سرزمینی بودن تعقیب کیفری (صلاحیت سرزمینی) یکی از ویژگی‌های حاکمیت ملی است و به موجب آن دولت‌ها در کشف جرم و دستگیری مجرمان حوزه قضایی خود حاکمیت ملی و استقلال دارند. در حالی که بر اساس روش حمل و تحویل تحت نظارت، دولت‌ها به نام مبارزه مؤثر با حلقه‌های زنجیره‌ای یک جرم سازمان‌یافته از حاکمیت ملی خود به نفع حاکمیت ملی دولت همسایه صرف‌نظر می‌کنند. بنابراین می‌بینیم که جهانی شدن اتحاد سازمان‌های جنایی به نزدیکی و همگرایی قوانین آیین دادرسی کیفری کشورها منجر شده است. در واقع دولت‌ها با هدف شناسایی کلی و همه‌جانبه اعضا یک گروه جنایی، بخشی از اختیارات حاکمیتی خود را به دولت‌های دیگر واگذار می‌کنند. بدین ترتیب می‌توان ادعا کرد که حمل و تحویل تحت نظارت یکی از آثار اتحاد سازمان‌های جنایی است.

ج- خلأ کیفری

یکی از عوامل جهانی شدن جرم و گسترش آن خلأ کیفری کشورها در مورد برخی از جرایم است. این خلأ کیفری گاه به صورت تقنینی و گاه به شکل عملی وجود دارد. برخی کشورها به‌رغم عضویت در کنوانسیون‌های بین‌المللی مانند پالرمو، مریدا و کنوانسیون مبارزه با قاچاق مواد، همچنان ملی فکر می‌کنند. عضویت آن‌ها در کنوانسیون‌های بین‌المللی نمادین بوده و منجر به تغییر قوانین داخلی آن‌ها نشده است. بنابراین وقتی محموله قاچاق از کشورشان رد می‌شود، نیروی پلیس، با علم به این که این محموله به عنوان مثال قرار است از ترکیه و بلغارستان عبور کرده و به بندر هامبورگ برسد و در این مسیر افراد متعددی نقش ایفا می‌کنند، محموله را در کشور خود متوقف کرده و به این ترتیب ضربه شدیدی بر سیاست مبارزه جهانی با این جرایم وارد می‌کنند. این امر حکایت از خلأ قوانین به روز و متناسب با جرایم جهانی شده دارد.

^۱ - Controlled delivery

۲ - برای مطالعه بیشتر ر.ک به: اردبیلی، محمد علی، حمل و تحویل تحت نظارت، تهران، میزان ۱۳۸۳/ اردبیلی، محمد علی، «اسباب اباحه جدید؛ محموله‌های تحت کنترل»، تحقیقات حقوقی (ضمیمه، یادنامه شادروان دکتر رضا نوربها)، شماره ۵۶، زمستان ۱۳۹۰، صص ۳۸-۱۱۳؛ نجفی ابرنآبادی، علی حسین، حقوق کیفری در آغاز هزاره‌ی سوم، (دیباچه) در: مفاهیم بنیادین حقوق کیفری، ترجمه سید مهدی سیدزاده ثانی، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چاپ اول، سال ۱۳۸۴.

مباحثی در علوم جنایی

همچنین خلأ عملی در دولت و به طور کلی حاکمیت، مانند فساد مسئولان، ضعف حاکمیت، فرصت مناسبی را برای مجرمان جهانی فراهم می‌کند. از این رو است که گروهی مانند القاعده در کشورهای چون سومالی، سودان و افغانستان شکل می‌گیرد. زیرا در این کشورها یا دولت مرکزی وجود ندارد و یا ضعیف و فاسد است. افزون بر این، یکی دیگر از مشکلات جهانی دزدی دریایی است که از سواحل سومالی سرچشمه می‌گیرد. دولت سومالی شکلی سمبلیک دارد. در این کشور روحانیان وهابی مانند طالبان، دادگاه‌های شرعی برپا و آن‌ها را جایگزین دادگستری رسمی کرده‌اند. به نحوی که در این کشور، دادگستری غیر رسمی ضمانت اجرای بیشتری از دادگستری رسمی دارد. چنین وضعیتی نمایانگر ضعف دولت مرکزی است و می‌تواند به رشد و گسترش بزهکاری جهانی و سازمان‌یافته منجر شود. بنابراین می‌توان گفت یکی از راه‌های مبارزه با بزهکاری جهانی شده، تقویت دولت‌ها و مبارزه با فساد مسئولان آن‌ها است.

د- فرار سرکردگان سازمان‌های جنایی و پناهنده شدن آنان به کشورهای که دولت ضعیف یا فاسد دارند.

پناه گرفتن سرکردگان و متفکران سازمان‌های جنایی در کشورهای دیگر، موجب تشکیل گروه‌های جدید مجرمانه در آن کشورها می‌شود. اگر سازمان‌یافتگی جنایی را یک فن یا تکنیک بدانیم، با پناهنده شدن این گروه‌ها به کشورهای دیگر، این تکنیک نیز به آن‌ها منتقل می‌شود. چنان‌که در اوایل سده بیستم با پناهنده شدن رهبران مافیایی به آمریکا، سازمان‌های جنایی ایتالیایی-آمریکایی به وجود آمدند.

ه- آزادسازی اقتصاد

آزادسازی اقتصاد به همراه حذف مرزهای سیاسی و موانع گمرکی و ایجاد فضای رقابت جهانی، به جابه‌جایی بسیاری از شرکت‌های ملی منجر شده است. این شرکت‌ها به منظور مقاومت در مقابل شرکت‌های چندملیتی مجبور شدند تا برخی از فعالیت خود را به کشورهایی با نیروی کار و هزینه تولید پایین منتقل کنند. به عنوان مثال بسیاری از شرکت‌های غربی کارخانه‌ها و کارگاه‌های خود را به کشورهای آسیایی یا آفریقایی منتقل می‌کنند. از آنجایی که در این کشورها، مسائل و مقررات زیست محیطی چندان جدی نیست، حقوق کار رعایت نمی‌شود و نیروی کار ارزان است، هزینه تولید در مجموع پایین می‌آید. بنابراین برای شرکت غربی به صرفه است تا کارخانه‌های خود را به این کشورها منتقل کند و از این طریق سود خود را افزایش دهد. همین طرز تفکر در عرصه فعالیت سازمان‌های جنایی به چشم می‌خورد. سازمان‌های جنایی کارآفرین که برای رد گم کردن، به تأسیس شرکت‌ها و پرداختن به فعالیت‌های مشروع بسنده می‌کنند، در واقع از همین الگوی فعالیت شرکت‌های قانونی گریته‌برداری می‌کنند. کافی است به سازمان‌های جنایی که پول‌شویی می‌کنند اشاره کنیم. این سازمان‌ها به طور معمول درآمدهای حاصل از جرایم جهانی شده مانند قاچاق مواد مخدر را به صورت تأسیس بیمارستان، شرکت‌های هوایی یا رستوران‌های زنجیره‌ای و فعالیت‌های این چنینی وارد چرخه اقتصادی می‌کنند.

و- جهت‌دادن به احزاب و گروه‌های سیاسی و دولت‌ها توسط گروه‌های سازمان‌یافته جنایی

سازمان‌های جنایی به منظور پیشبرد اهداف و گسترش فعالیت‌های خود، به طور نامحسوسی در جهت‌دهی به احزاب سیاسی و دولت‌ها نقش ایفا می‌کنند. آن‌ها همانند یک حزب یا جناح سیاسی در سیاست‌های کشور و برنامه‌های

انتخاباتی نامزدهای ریاست‌جمهوری، پارلمان، شهرداری سرمایه‌گذاری می‌کنند. سازمان‌های جنایی به این امید که بتوانند از طریق دولت یا حزب و یا نماینده مورد حمایت خود، لوایح و قوانینی را تصویب کنند که به نفع آن‌ها باشد، از تاکتیک‌های مختلفی هم‌چون تطمیع، تهدید و ترور کمک می‌گیرند.

گفتار ششم - جهانی‌شدن حقوق کیفری

حقوق کیفری نقش پیشگامی در زمینه جهانی‌شدن ایفا می‌کند، زیرا ایجاد رابطه میان جهانی‌شدن اقتصاد - که مرزها را برای فعالیت‌های بازرگانی و نیز اعمال مجرمانه اقتصادی با ماهیت فراملی باز می‌کند - و حقوق بشری را ممکن می‌سازد که مبتنی بر اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ م و میثاقین ۱۹۶۶ م است؛ یعنی اسنادی که اصل را بر وجود ارزش‌های جهانی مشترک و شایسته‌ی حمایت فراملی قرار داده اند.^۱ به طور کلی، جهانی‌شدن حقوق کیفری برای تضمین حقوق و آزادی‌های فردی و رعایت حداقل اصول و موازین نظام بین‌الملل حقوق بشر در بستر جهانی شدن اقتصاد و جرایم مرتبط با آن، ضرورت اجتناب‌ناپذیری محسوب می‌شود.^۲

عوامل جرایم جهانی‌شده و فراملی با عوامل جرایم داخلی تفاوت دارد. رویکردها، بزه‌دیده و بزهکار در جرایم فراملی متفاوت است و نوعی نظام کیفری فراملی را می‌طلبد. در واقع، اگر بپذیریم که سازمان‌های جنایی جهانی‌شدن را تسهیل و تقویت می‌کنند، پس حقوق کیفری هم باید رویکرد فراملی به خود بگیرد و با بستر و نگاه جهانی بازتعریف شود. حقوق کیفری از آنجایی که از ارزش‌های ملی حمایت می‌کند، به‌طور سنتی، رشته‌ای داخلی تلقی می‌شود. حال آن‌که امروزه در پرتو فرآیند جهانی‌شدن جرم ارزش‌های مشترک جهانی ایجاد شده است که بیش از پیش در سطح جهانی نقض می‌شوند. بدین ترتیب نیاز به ایجاد حقوق کیفری جهانی‌شده در مبارزه با موارد نقض این ارزش‌ها احساس می‌شود. بنابراین باید به دنبال تبیین ارزش‌های جهانی‌شده و به عبارتی حقوق کیفری فراملی باشیم. زیرا حقوق کیفری حقوق ارزش‌های اساسی است. درواقع، با جرم‌انگاری نقض این ارزش‌ها و بایدها و نبایدها راه مجرمان جرایم جهانی‌شده و سازمان‌یافته را مسدود می‌کنیم. به عبارت دیگر، مانع از این می‌شویم که بزهکاران در ارتکاب جرم دست به Forum shopping بزنند. بدین معنا که سازمان‌های جنایی نتوانند مکانی را برای ارتکاب اعمال مجرمانه خود پیدا کنند که در مورد اعمال آنان تاکنون جرم‌انگاری صورت نگرفته و خلأ قانونی وجود دارد، یا این‌که جرم‌انگاری شده اما دستگاه قضایی و پلیسی فاسد و نفوذپذیری دارد.

در این گفتار، روش‌های جهانی‌شدن حقوق کیفری، ابزارها و هم‌چنین تأثیر آن را بر نظام‌های حقوق کیفری مطالعه خواهیم کرد.

^۱ -دلماز مارتی، می‌ری، پیشین، ص ۱۰.

^۲ -برای مطالعه بیشتر در این زمینه رک به: ۱- توحیدی فر، محمد، پیشین/ ۲- پرادل، ژان، «به دنبال جهانی‌شدن حقوق کیفری»، ساقیان، محمد مهدی، مجله پژوهش‌های حقوقی و سیاست، شماره یازدهم.

بند اول - روش‌های جهانی شدن حقوق کیفری^۱

حقوق کیفری جهانی شده از سه راه ممکن است محقق شود. به عبارتی دیگر، سه رویکرد برای تحقق حقوق کیفری جهانی شده و فراملی، صرف‌نظر از خصایص ملی، وجود دارد.

الف - وحدت یا یگانه‌سازی^۲ نظام‌های حقوق کیفری

وحدت و یگانه‌سازی به معنای ایجاد یک کد یا قانون مجازات مشترک برای تمامی کشورها است. در این روش، دنیا همانند کشوری واحد تلقی می‌شود که یک مجلس یا یک قوه قانون‌گذاری دارد. در این روش، به منظور مسدود کردن راه نفوذ و جلوگیری از فرار مرتکبان جرایم فراملی، فرآیند کیفری را در کل جهان یکسان می‌بینیم، یعنی از نظر تعداد جرایم، مجازات‌ها، آیین دادرسی کیفری یکسان برخورد می‌کنیم. اما تصور حقوق کیفری واحد برای همه کشورهای دنیا، غیرممکن و در عین حال خطرناک است. زیرا نمی‌توان ارزش‌های مشترک و راه‌های مبارزه با آن را یکسان تعریف کرد. در جرایم مادی (اقتصادی) این تصور ممکن است که دولت‌های مختلف دنیا قانون مجازات واحدی را تنظیم و اعمال کنند. در جرم‌انگاری اعمالی مانند پول‌شویی، قاچاق انسان، قاچاق حیوانات و جرایم یقه سفیدها از آنجا که این جرایم ماهیت و جنبه مادی دارند، امکان وحدت نظام‌های کیفری دنیا وجود دارد. حتی بسیاری از دولت‌های ایدئولوژیک به حقوق کیفری جهانی شده در قبال جرایم اقتصادی ملحق می‌شوند. اما حقوق کیفری بُعد دیگری هم دارد و آن جرایم حقوق بشری، جرایم علیه اشخاص، علیه عفت و ... است. در رابطه با جهانی‌شدن این بُعد حقوق کیفری میان کشورها شکاف و تفاوت رویکرد وجود دارد.

ارزش‌ها و باورهای خاص هر کشور با کشور دیگر متفاوت است. برخی دولت‌ها دین جدا و لیبرال و برخی دیگر دولت‌های اصطلاحاً ارزشی و ایدئولوژیک هستند. پس جای تعجب نیست اگر بگوییم یگانه‌سازی ارزش‌های معنوی-اخلاقی و در نتیجه تدوین قانون واحد برای جرایم علیه حقوق و کرامت انسانی مانند جرم‌انگاری شکنجه بسیار دشوار و احتمالاً غیرممکن است. تداوم حیات سیاسی برخی دولت‌ها در گرو توسل به اعمال غیرانسانی مانند شکنجه است، در حالی که برخی دیگر از دولت‌ها این اعمال را به شدت منع کرده‌اند. در واقع رویکرد دولت‌های ارزشی و ایدئولوژیک به انسان و کرامت انسانی کاملاً متفاوت از دولت‌های غیر ایدئولوژیک است. در منشور بین‌المللی حقوق بشر (اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸م، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶م و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ۱۹۶۶م) کرامت انسانی افراد پاس داشته شده است. اما قرائت دولت‌های ایدئولوژیک از کرامت انسانی همسو با رویکردهای حقوق بشری نیست. منشور بین‌المللی حقوق بشر بدون لحاظ معیارهای نژاد، دین، جنسیت و ... تنظیم

۱ - دلماس-مارتی، می‌ری، «به دنبال حقوق جزای مشترک اروپایی»، برگردان: نجفی ابرندآبادی، علی حسین، مجله حقوقی، شماره ۲۱، سال ۱۳۷۶، صص ۱۹۰-۲۰۲؛ نجفی ابرندآبادی، علی حسین و دکتر محمد آشوری، درباره مطالعات تطبیقی، دیباچه ویراست سوم، در: آنسل، مارک، دفاع اجتماعی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، سال ۱۳۷۵.

۲ - Unification

مباحثی در علوم جنایی

شده است. در حالی که در اعلامیه حقوق بشر اسلامی (قاهره) ۱۹۹۰ میلادی، حقوق و آزادی‌های فردی باتوجه به مواد ۲۴^۱ و ۲۵^۲ و در محدوده شریعت اسلامی تعریف و تفسیر می‌شود.^۳

بدین‌سان جهانی‌شدن حقوق کیفری اختصاصی در بحث جرایم علیه اشخاص و اشکال مختلف آن، با توجه به قرائت مختلف دولت‌ها از انسانیت انسان و کرامت انسانی، با سرعت‌های متفاوتی در جریان است.

از یک سو، یگانه‌سازی حقوق کیفری در سطح جهان، به دلیل تفاوت جهان‌بینی دولت‌ها و خوانش آن‌ها از کرامت انسانی، در حوزه جرایمی که جنبه حقوق بشری دارند، تقریباً غیرممکن به نظر می‌رسد. از سوی دیگر، حتی اگر یگانه‌سازی حقوق کیفری را در دستور کار خود قرار دهیم، همواره بیم آن می‌رود که یک نظام حقوقی ابر قدرت، حقوق خود را به عنوان حقوق کیفری مشترک جهانی به تمام کشورهای جهان عرضه و حتی تحمیل کند و در نهایت منجر به امپریالیسم حقوقی یا سلطه حقوقی شود.

به بیانی دیگر، در بحث یگانه‌سازی و وحدت این ریسک همیشه وجود دارد که مقررات حقوقی یک کشور، به اعتبار ابر قدرت سیاسی بودن دولت آن، بر دولت‌های ضعیف تحمیل شود و بدین‌سان، با «فراملیتی‌سازی قوانین ملی» از امپریالیسم سیاسی به امپریالیسم حقوق کیفری برسیم.

ب- هماهنگ‌سازی^۴ نظام‌های کیفری داخلی

هماهنگ‌سازی میان نظام‌های کیفری داخلی یا به عبارت دیگر "عدم خلأ قانونی"، به یک ارکستر و رهبر آن تشبیه شده است. بدین معنا که اگر تمامی سازهای حاضر در یک ارکستر به شکل هماهنگ و رهبری‌شده نواخته شوند، صدا و آهنگ گوش‌نوازی در فضا طنین انداز می‌شود. اما اگر هریک از اعضای ارکستر ساز خود را به طور ناهماهنگی و بدون توجه به حرکات دست، چشم و ابروی رهبر ارکستر بنوازد، آهنگ نامطلوب و گوش‌خراشی به گوش خواهد رسید. همین حالت را نیز می‌شود در حقوق کیفری به تصویر کشید. از این منظر حقوق کیفری هماهنگ‌شده یعنی حقوقی که تمامی نظام‌های مختلف دنیا، در عین تفاوت، در پرتو یک سلسله اصول مشترک در ارتباط با هر جرم یا مقوله کیفری مانند مسئولیت کیفری، با هم، هم‌ساز و هماهنگ شوند. به عبارتی دیگر، منظور هماهنگ‌سازی حقوق کیفری در پرتو یک سلسله اصول مشترک است. به‌طور کلی، حقوق کیفری تحت یک سلسله اصول اساسی یا راهبردی پیش‌بینی شده در قانون اساسی تنظیم می‌شود. این اصول گاه حاکم بر حقوق کیفری عمومی‌اند، گاه ناظر بر حقوق کیفری اختصاصی و گاه هم ناظر بر آیین دادرسی کیفری. اولین قانونی که در نظام‌های حقوقی دولت‌ها اصول کلی حاکم بر حقوق جزایی را بیان می‌کند، قانون اساسی است (مقررات فرائقینی). در ایران، بویژه در باب حقوق ملت، در قانون اساسی یک سلسله اصول دارای ماهیت کیفری مطرح شده است. این اصول عبارتند از: اصل برائت، اصل منع شکنجه، اصل قانونی‌بودن جرم، اصل

^۱ - ماده ۲۴: کلیه حقوق و آزادی‌های مذکور در این سند، مشروط به مطابقت با احکام شریعت اسلامی است.

^۲ - ماده ۲۵: شریعت اسلامی تنها منبع و مرجع تفسیر و توضیح مواد این اعلامیه است.

^۳ - رحیمی نژاد، اسماعیل، کرامت انسانی در حقوق کیفری، نشر میزان، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۷، صص ۱۲۱-۱۲۴.

^۴ - Harmonization

مباحثی در علوم جنایی

سرزمینی بودن حقوق کیفری، اصل قضایی بودن مجازات‌ها و احکام^۱. به عنوان مثال، بند دوم ماده ۲۶۷ ق.م.ا، خلاف اصل قضامندی مجازات‌هاست. زیرا، قاضی باید تشخیص دهد که فرد مرتد است یا خیر، نه دادگستری خصوصی. هم‌چنین ماده ۶۳۰ ق.م.ا نیز با گشودن راه برای دادگستری خصوصی، اصل قضامندی مجازات‌ها را مخدوش می‌کند.

طبق این روش، تنوع و تکثر نظام‌های حقوقی حول یک سلسله اصول مشترک پذیرفته‌شده‌ی جهانی تنظیم و هماهنگ می‌شوند. یعنی همه کشورها این اصول را می‌پذیرند اما نحوه تضمین و ضابطه‌مند کردن آن‌ها متفاوت است. در واقع، اصول ناظر بر حقوق کیفری میان تمام دولت‌ها مشترک است. برای مثال به موجب اصل قانونی بودن جرم، جرم و مجازات آن باید قبل از اعمال در قانون مشخص شده باشند. این اصل یکی از اصول مهم حقوق جزا است و در رابطه با هماهنگ‌سازی رعایت آن توسط دولت‌ها اهمیت بسیار دارد. حال آن‌که اعمال آن به چه صورت است یا هر دولتی چه مجازاتی تعیین می‌کند، تفاوتی در این امر ندارد. در همین رابطه گاهی جرم‌انگاری یک سلسله اعمال مشترک پذیرفته می‌شود. مهم این است که عملی خاص در قانون جرم‌انگاری شود، اما تعیین میزان مجازات آن اعمال به عهده دولت‌ها گذاشته می‌شود. در واقع در پذیرش اصول باید هماهنگی وجود داشته باشد، اما در شکل اعمال آن، تنوع پذیرفته می‌شود. به بیانی بهتر، در خصوص چگونگی تضمین، نوعی حق تحفظ برای دولت‌ها در نظر گرفته می‌شود. دولت‌ها می‌بایست اصول و هنجارها را بپذیرند، اما نحوه ضابطه‌مند کردن و پاسداری از آن‌ها به خودشان بستگی دارد.

برای مثال، درباب مجازات‌ها، پروتکل دوم کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی لغو مجازات اعدام را به دولت‌ها توصیه می‌کند. پس از آن، کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۹۴م به دولت‌های عضو تکلیف می‌کند که مجازات‌های بدنی و شکنجه‌وار را از قوانین کیفری خود حذف کنند. اما هیچ یک از این دو سند بین‌المللی به دولت‌های عضو درخصوص مجازات‌های جایگزین اعدام و سایر مجازات‌های بدنی و شکنجه‌آور تکلیفی نکردند، بلکه تعیین آن‌ها را کاملاً به عهده خودشان قرار داده‌اند. بدین ترتیب در عین تکثر حقوقی، هماهنگی‌ای میان دولت‌های مختلف ایجاد می‌شود. این همان چیزی است که به عنوان تکثرگرایی منظم‌شده در پرتو یک سلسله اصول مشترک بیان می‌شود. این اصول راهبردی^۲ حقوق کیفری یا اصول اساسی در حوزه حقوق کیفری، در قوانین اساسی صراحتاً قید می‌شوند، تا دست مقنن در قلمرو حقوق کیفری به طور مطلق باز نباشد. (اصل قانونی بودن جرم و مجازات، اصل شخصی بودن مجازات‌ها، عطف به گذشته نشدن قانون، تفسیر مضیق قانون کیفری و ...).

در این شیوه هماهنگ‌سازی ویژگی‌ها، در عین پذیرش و احترام به تفاوت‌های فرهنگ‌های ملی کشورها، در زمینه‌ی یک سلسله اصول اساسی از دولت‌ها خواسته می‌شود که با هم هماهنگ شوند، اما تفصیل و نحوه تضمین اصول مشترک، به خود دولت‌ها واگذار می‌شود. این امر تقریباً شبیه به وضعیت قانون اساسی در حوزه حقوق کیفری است.

^۱ - برای مطالعه بیشتر در زمینه ی "اصل قضایی بودن مجازات‌ها" رک به: نوبهار، رحیم، اصل قضایی بودن مجازات‌ها، انتشارات شهر دانش، چاپ اول، ۱۳۸۹.

^۲-Guiding principles

قانون اساسی اصول کلی و راهبردی را در حوزه کیفری تعیین می‌کند ولی تفضیل آن‌ها را به عهده قانون‌گذار عادی قرار می‌دهد.

ج- نزدیک‌سازی^۱ نظام‌های کیفری داخلی

در این روش، وحدت یا هماهنگ‌سازی اهمیت چندانی ندارد. آنچه که مهم است، نزدیک کردن جهت‌گیری نظام‌های حقوقی مختلف، به‌رغم تفاوت‌های اساسی آن‌ها است. این همان هدفی است که از انعقاد قراردادها و تفاهم‌نامه‌های دو یا چندجانبه میان کشورها دنبال می‌شود.

بند دوم- ابزارها و وسایل نیل به هماهنگ‌سازی و نزدیک‌سازی نظام‌های کیفری

نظام‌های کیفری برای تحقق هماهنگ‌سازی و نزدیک‌سازی، ابزارهایی را در اختیار دارند که از گذر آن‌ها می‌توانند با یکدیگر همسو شوند و سیاست جنایی هماهنگی را در مقابله با جرایم فراملی، در پیش بگیرند.

الف- حقوق تطبیقی^۲

با مطالعه تطبیقی نظام‌های کیفری دنیا از محتوا و جهت‌گیری حقوق کیفری عمومی، آیین دادرسی کیفری و اصول کیفری قانون اساسی این دولت‌ها مطلع می‌شویم. هم‌چنین به عنوان نمونه پی‌می‌بریم که آیا شکنجه^۳ به عنوان عملی ناقض کرامت انسانی، در نظام‌های حقوقی تحت مطالعه جرم‌انگاری شده است. اگر جرم‌انگاری شده آن را در کدام طبقه جرایم قرار داده‌اند؟ آیا مرتکب جرم شکنجه حتماً باید مأمور دولتی باشد؟ مجازات پیش‌بینی شده برای آن چگونه است؟ از همه مهم‌تر، آیا رویه قضایی‌ای در مورد این جرم وجود دارد؟ به طور کلی در نتیجه مطالعه تطبیقی نظام‌های کیفری مختلف در خصوص جرم‌انگاری اعمالی خاص، سه حالت ممکن است پیش آید:

۱- اشتراک:

در حالت اشتراک، رفتارهای مورد نظر، در کشورهای مورد مطالعه‌شده، جرم‌انگاری شده‌اند.

۲- وجوه افتراق

دولت‌های تحت مطالعه، آن رفتارها را جرم‌انگاری کرده‌اند، اما تفاوت‌هایی در این میان به چشم می‌خورد. به عنوان مثال اعمال شکنجه در پاکستان، تحت هر شرایطی حتی در زمان جنگ، انقلاب و تظاهرات صلح‌جویانه علیه حکومت

^۱ -Reapproachment

^۲ -Comparative Law

۳ - برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک به: پرادل، ژان، حقوق کیفری تطبیقی، جعفری، امین، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۸.

^۴ -Torture/Ill Treatment or Mal Treatment

مباحثی در علوم جنایی

جرم تلقی شده است. اما، ممکن است برخی کشورها توسل به شکنجه را تحت عنوان‌های دیگر و با توجیهاتی در شرایطی که حاکمیت در خطر است، جرم ندانند.

۳- سکوت (خلاً)

یعنی حالتی که در آن، نظام عدالت کیفری به طور کلی متعرض شکنجه و جرم‌انگاری آن نشده است و در این مورد خلاً تقنینی کیفری وجود دارد.

به طور کلی در روش مطالعه تطبیقی هدف کسب آگاهی از خصوصیت‌های نظام‌های حقوقی مختلف است، در جهت هماهنگی یا نزدیک کردن نظام‌های حقوقی خود با نظام تحت مطالعه یا با هدف استفاده از نهادهای این نظام‌ها برای ایجاد تحول در نظام حقوقی خود البته با بومی سازی آن نهادهای حقوقی^۱.

پس هدف مطالعات تطبیقی کسب اطلاع از محتوای نظام‌های حقوقی کیفری کشورهای مختلف است. به همین جهت است که برخی از کشورها، مؤسسات مطالعاتی حقوق تطبیقی را با هدف رصدکردن نظام‌های حقوقی مختلف تأسیس کرده‌اند. (حقوق مدون، حقوق نامدون، حقوق چین، حقوق کشورهای اسلامی و ...) در مطالعات تطبیقی حقوقی، علاوه بر کسب اطلاعات مربوط به قوانین و مقررات، جنبه قضایی و اجرایی این قوانین و مقررات در محاکم و مراجع هم بسیار مهم است. زیرا رویه قضایی و آراء دادگاه‌ها است که نشان می‌دهد تا چه اندازه قوانین و مقررات مصوب، حیات قضایی و اجتماعی مؤثر و اثربخش دارند. در واقع نوعی تشخیص قوانین مرده یا متروک از قوانین زنده و اثر بخش است.

ب- اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی

یکی دیگر از راه‌های تحقق هماهنگ‌سازی یا نزدیک‌سازی نظام‌های کیفری مختلف از مجرای اسناد بین‌المللی عبور می‌کند. اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱- اسناد الزام‌آور. ۲- اسناد ارشادی، اخلاقی و توصیه‌ای.

۱- اسناد الزام‌آور یا اسناد قاعده‌ساز:

این اسناد در بطن خود یک‌سری قواعد و اصول را به دولت‌ها تحمیل می‌کنند و دولت‌ها نیز با عضویت در این کنوانسیون‌ها مکلف به اعمال آن‌ها می‌شوند. هم‌چنین برای رصدکردن اجرا یا عدم اجرای مفاد الزام‌آور کنوانسیون توسط دولت‌های عضو معمولاً یک نهاد یا مرجع ناظر در خود کنوانسیون پیش‌بینی می‌شود. به عنوان مثال، در کنوانسیون حقوق کودک یک مرجع بین‌المللی ناظر، تحت عنوان "کمیته حقوق کودک"، پیش‌بینی شده است. مرکز این کمیته در وین است. این کمیته مکلف است که هر ۵ سال یک بار گزارشی در مورد چگونگی اعمال و اجرای مفاد کنوانسیون توسط کشورهای عضو در سطوح تقنینی، اجرایی، قضایی و جامعه مدنی، ارائه بدهد. بر اساس این گزارش، کمیته، دولت‌ها را ارزیابی و بدین ترتیب پیشنهادهای راجع به اصلاحات در زمینه حقوق کودک مطرح می‌کند.

^۱ - برای مطالعه بیشتر در این زمینه رک به، پرادل، ژان، «به دنبال جهانی‌شدن حقوق کیفری»، پیشین، ص ۱۶۳.

مباحثی در علوم جنایی

درواقع اسناد بین‌المللی الزام‌آور حاوی موادی هستند که برای دولت‌ها ایجاد تعهد می‌کنند. این مفاد معمولاً با چنین مطلعی آغاز می‌شوند: *The state party should/shall*. درکنار این تعهد و تکلیف، دولت‌ها در قبول مواد این کنوانسیون‌ها دارای حق رزرو یا حق تحفظ هستند. در این زمینه، در حقوق تعهدات دو قید آمده است و طبق آن هر حق تحفظی قابل پذیرش نیست. این دو قید عبارتند از: ۱- حق تحفظی که خلاف هدف و ماهیت آن کنوانسیون باشد و ۲- حق تحفظی که دوپهلوی و کلی باشد.

به عنوان مثال، اگر دولتی هنگام الحاق به یک کنوانسیون قید کند که "مفاد این کنوانسیون تا زمانی که خلاف روح قانون اساسی کشور نباشد پذیرفته و اعمال می‌شود" در واقع حق تحفظی بسیار کلی و مبهم برای خود قائل شده است. به همین سبب سایر دولت‌های عضو این حق را دارند که به چنین دولت و چنین حق تحفظی اعتراض کنند و از آن دولت بخواهند که تکالیفش را در قبال کنوانسیون انجام دهد. در واقع، این حق تحفظ آن‌ها را از انجام تعهدات خود معاف نمی‌کند.

مثال دیگر اعمال حق تحفظ در رابطه با جرم قاچاق انسان است. قاچاق انسان که جرم کاملاً جدیدی است، برای نخستین بار در اسناد سازمان ملل متحد جرم‌انگاری شد. پس از آن دولت‌های عضو در جهت پُر کردن خلأ قانونی خود در این زمینه، با اقتباس از کنوانسیون‌های سازمان ملل یا کنوانسیون‌های منطقه‌ای (مانند شورای اروپا) این جرم را وارد قوانین داخلی خود کردند. بنابراین، جای تعجب نیست که در باب جرم‌انگاری قاچاق انسان که منبع الهام و جرم‌انگاری آن معمولاً کنوانسیون مبارزه با جرایم سازمان یافته فراملی است، نظام‌های کیفری مختلف مشابه و هماهنگ عمل کرده باشند. به عبارت دیگر، به دلیل یکسان بودن منبع جرم‌انگاری، در بسیاری از قوانین کیفری، عنوان مجرمانه قاچاق اشخاص با عناصری مشابه حضور دارد.

اما نکته مهم این است که دولت‌ها هنگام گرده‌برداری و الهام از کنوانسیون‌های بین‌المللی با هدف پُر کردن خلأ کیفری موجود در نظام کیفری داخلی خود، رویکرد گزینشی را در پیش می‌گیرند. دولت‌ها به طور معمول، به اقتضای ماهیت نظام سیاسی و اقتصادی‌شان، در جرم‌انگاری به کنوانسیون اقتدا می‌کنند، اما تکالیف دیگری را که به موجب همان کنوانسیون در ارتباط با پیشگیری از جرم و حمایت از بزه‌دیده مقرر شده است نادیده می‌گیرند. زیرا این امور یک سلسله تکالیف و وظایفی را برای دولت‌ها ایجاد می‌کند که اعتقادی به آن‌ها ندارند، آن امور را به ضرر خود می‌دانند و یا با کمبود امکانات لازم در اجرای آن‌ها روبه‌رو هستند. مثلاً در پروتکل نخست کنوانسیون پالرمو در خصوص مبارزه با قاچاق انسان با تأکید بر زنان و کودکان، صراحتاً به انواع مختلف حمایت از بزه‌دیدگان این جرم، از جمله اعطای تابعیت به بزه‌دیدگان (ماده ۸ پروتکل)، حمایت از حریم و هویت آنان (ماده ۶)، ایجاد فرصت‌های استخدامی، آموزشی و تربیتی برای بزه‌دیدگان (ماده ۶) و مواردی چون حق عبور و اعاده گذرنامه اشاره کرده است. با این وجود، بسیاری از دولت‌ها از

مباحثی در علوم جنایی

مفاد پروتکل اول کنوانسیون پالمو فقط به جرم‌انگاری آن توجه داشته و حمایت‌های ناظر بر بزه‌دیدگان را نادیده می‌انگارند. (الهام و اقتباس گزینشی از مفاد کنوانسیون).^۱

اما به‌رغم مشکلات فوق، این نوع کنوانسیون‌ها تعهدآور و هنجارساز هستند و می‌توانند از منابع هماهنگ‌کردن و نزدیک‌ساختن حقوق کیفری کشورهای جهان باشند.

۲- اسناد ارشادی و اخلاقی:

این اسناد جنبه توصیه‌ای و ارشادی دارند و برخلاف اسناد قبلی، الزام‌آور و قاعده‌ساز نیستند. اما در عین حال، این اسناد ارشادی می‌توانند در جرم‌انگاری و یا مبارزه با جرم الهام‌بخش دولت‌ها باشند و حتی منبع قانون‌گذاری نیز قرار بگیرند. به عنوان مثال، در اسناد سازمان ملل متحد مقرراتی تحت عنوان "مقررات حداقل لازم‌الرعايه درباره نحوه رفتار با زندانیان (۱۹۵۵م)" وجود دارد. این سند ماهیت ارشادی دارد اما آیین‌نامه سازمان زندان‌های ایران بعد از انقلاب اسلامی یعنی از سال ۱۳۶۱ خورشیدی تا به حال، با الهام از این سند و اصلاحات بعدی آن تنظیم شده است.

بند سوم- تأثیر جهانی‌شدن حقوق کیفری بر هماهنگی و نزدیکی نظام‌های کیفری جهان

با ذکر یک مثال به شرح این موضوع می‌پردازیم:

در حقوق انگلستان که مبتنی بر Common Law است، از دیرباز اصل قضایی بودن^۲ جرم و مجازات به عنوان اصلی اساسی حاکم بود. به موجب این اصل قاضی بر اساس عرف، سوابق و آراء قضایی، تحت شرایط خاصی جرم و مجازات را ایجاد می‌کند.^۳ حال آن‌که در نظام حقوقی رومی-ژرمنی که مبتنی بر حقوق نوشته (Civil Law) است، اصل قانونی بودن به جای اصل قضایی بودن، مستند احکام دادگاه‌ها قرار می‌گیرد. در واقع اصل قانونی بودن و اصل قضایی بودن به‌ترتیب از اصول اساسی Civil Law و Common Law هستند، اصولی که در ابتدا به نظر آشتی‌ناپذیر می‌رسند.

اما در اثر نزدیک‌شدن و همگرایی نظام‌های حقوقی کشورهای اروپایی، تحت تأثیر الحاق به شورا و اتحادیه اروپا و تأثیر رویه دیوان اروپایی حقوق بشر بر نهادهای قضایی دولت‌ها، شاهد گرایش Common Law به حقوق نوشته هستیم. انگلستان که نظام حقوقی خود را به عنوان یک مکتب به هند، استرالیا و آمریکا صادر کرده است، به دنبال

۱ - در این مورد برای نمونه رک. صادق‌نژاد نائینی، مجید، «انواع حمایت از بزه‌دیدگان جرم قاچاق انسان در قانون ایران و اسناد بین‌المللی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، سال ۱۳۸۸؛ نوبهار، رحیم، قاچاق زنان برای روسپیگری از منظر آموزه‌های اسلامی با نگاه به مقررات بین‌المللی و حقوق ایران، فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره ۱۰، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۵؛ عینی، محسن، تأمین امنیت، جبران خسارت و بازگشت به وطن بزه‌دیدگان قاچاق انسان در اسناد فراملی، آموزه‌های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۱، بهار - تابستان ۱۳۹۰. عینی، محسن، حمایت از بزه‌دیدگان جرم قاچاق انسان در اسناد فراملی، فصلنامه مطالعات حقوقی، دانشگاه شیراز، دوره سوم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰؛ ذاقلی، عباس، قاچاق انسان در سیاست جنایی ایران و اسناد بین‌المللی، انتشارات میزان، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۹.

^۲ - Principle of judicialty.

^۳ - Judge made Offences

مباحثی در علوم جنایی

جهانی‌شدن حقوق کیفری که از گذر جهانی‌شدن حقوق بشر، اتحادیه اروپا و دیوان اروپا در حال تحقق است، به سمت legality (اصل مسلم حقوق رومی-ژرمنی civil law) قدم برمی‌دارد، statutory criminal offences (جرائم مصوب پارلمان) Judge made offences (جرائم مصوب قاضی) را می‌گیرد و به این ترتیب، به تدریج شکاف‌های عمیق میان Common Law و Law Civil کم‌رنگ می‌شوند.

انگلستان پس از الحاق به اتحادیه اروپا، شورای اروپا و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و هم‌چنین دیوان اروپایی حقوق بشر (که مرجع و ناظر قضایی بر کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و کشورهای عضو دیوان است) و به طور کلی تحت تأثیر رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر، به تدریج اصل قانونی‌بودن و مداخله پارلمان را جایگزین اصل قضایی بودن می‌کند.

گرایش انگلستان به سمت نظام حقوق نوشته در پرتو: ۱- کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و ۲- آراء و رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر، در حال تحقق است.

گفتار هفتم - جهانی‌شدن جرم‌شناسی^۱

جرم‌شناسی به عنوان "دانش مطالعه‌ی پدیده مجرمانه و شناسایی علّت‌های آن" شناخته می‌شود. همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، در گذشته بستر ارتکاب جرم عمدتاً بستری محلی و ملی بود و به تبع آن حوزه کار جرم‌شناسان برای بررسی علل جرم به سطح محلی و ملی محدود می‌شد. به همین جهت عمده تحقیقات جرم‌شناسی محدود به سطح یک کشور و یا نهایتاً چند کشور همسایه می‌شد. مطالعات جرم‌شناختی تجربی صورت گرفته در برخی کشورها مانند آمریکا نشان می‌دهد که تحقیقات جرم‌شناختی صرفاً در داخل مرزهای این کشورها انجام شده است. در اروپا نیز مطالعات عمدتاً به صورت موردی و داخلی و بعضاً با جنبه‌ی منطقه‌ای و داخل قاره‌ای انجام گرفته است. در ایران هم اگر مطالعات جرم‌شناختی انجام شده، صرفاً جنبه داخلی و ملی داشته است. به‌طور کلی در ایران، اولاً تحقیقات جرم‌شناختی بسیار کم و محدود، ثانیاً، تحقیقات میدانی و بررسی‌های جرم‌شناختی عمدتاً به صورت داخلی و ملی و منحصر به یک شهر یا استان بوده و نهایتاً فراتر از چندان استان نرفته است.^۲

اما در حال حاضر با تسریع فرآیند جهانی‌شدن، بویژه جهانی‌شدن جرم، به عنوان یک معضل جامعه بشری، رفته‌رفته ضرورت جهانی‌شدن جرم‌شناسی و مطالعات آن نیز احساس می‌شود. از این رو افق‌های دید جرم‌شناسی باید از توجه به یک محل و یک منطقه فراتر برود و به سطح جامعه جهانی تسری پیدا کند. با این وصف، ضرورت کسب تخصص در بررسی‌ها و مطالعات فراملی جرم‌شناختی امری است که بیش از گذشته احساس می‌شود. طبیعتاً مطالعاتی که از لحاظ

^۱ - Globalization of Criminology

^۲ - لازم به ذکر است که مطالب این گفتار برگرفته شده از، سخنرانی دکتر محمدعلی بابایی (استادیار دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)) است که در کلاس جرم‌شناسی (دانشگاه مفید)، نیمسال دوم ۱۳۸۸-۸۹ و به دعوت دکتر نجفی ابرندآبادی در تاریخ ۲۳ اردیبهشت ۱۳۸۹ ارائه شده است.

^۳ - برای مطالعه بیشتر در این خصوص، رک به: نجفی ابرندآبادی، علی حسین، «جایگاه جرم‌شناسی در ایران»، مجله کانون وکلاء، شماره ۱۶۹-۱۶۸، سال ۱۳۷۶، صص ۱۱۵-۱۲۸.

مباحثی در علوم جنایی

جغرافیایی و فرهنگی به یک مکان، اگرچه یک سرزمین و کشور پهناور، محدود باشد، دیگر جوابگوی نیازهای جرم‌شناختی جهان امروز نیست و دولت‌ها را در به‌کارگیری تدابیر هماهنگ بین‌المللی در قبال پدیده مجرمانه در سرتاسر دنیا ناکام خواهد گذاشت. بنابراین مفهوم جهانی‌شدن از دید جرم‌شناختی به معنای بررسی علمی و علت‌شناختی در سطح بین‌الملل و اتخاذ تدابیر فراملی برای کنترل پدیده‌ای است که مرزهای کشور را در هم نوردیده و به یک معضل جهانی تبدیل شده است. از این منظر، هم باید افق‌های دید گسترده‌تر شود و هم روش‌های تحقیق متحول و اهداف محدود توسعه یابد. به این ترتیب در کنار دنیای جهانی‌شده و یا جهان بدون مرز، از جرم‌شناسی جهانی‌شده در کنار حقوق کیفری در حال جهانی‌شدن، سخن گفته می‌شود. امروزه جوامع انسانی بواسطه‌ی جرایم فراملی و آثار سوء آن، به منزله جامعه واحد جهانی متضرر می‌شوند. به همین جهت، این جوامع منافع مشترکی در حوزه علت‌شناختی جهانی جرایم فراملی دارند که انتقال تجربه و نتایج تحقیقات را در حوزه مطالعات جرم‌شناختی بزهکاری لازم می‌دارند. در این گفتار جهانی‌شدن جرم‌شناسی، توجیهات و اقدامات به عمل آمده در این زمینه بررسی خواهد شد.

بند اول - توجیهات جهانی‌شدن جرم‌شناسی^۱

در زمینه‌ی لزوم جهانی‌شدن جرم‌شناسی سه گونه توجیه مطرح می‌شود.

الف - ناکارآمدی مطالعات جرم‌شناختی در سطح ملی

در حال حاضر با توجه به ماهیت فراملی جرایمی که در سطح جهانی ارتکاب می‌یابند، دیگر نقطه پایان و شروع یک جرم تنها محدود به یک کشور نیست تا از بررسی فراملی آن بی‌نیاز شویم. برای نمونه، توريسم جنسی پدیده‌ای است که امروزه در سطح دنیا به یک معضل جهانی تبدیل شده است. در حالی که مقدمات توريسم جنسی در قاره‌ای اتفاق می‌افتد، رکن مادی آن در قاره‌ای دیگر ارتکاب می‌یابد. در این باره، می‌توان به تورهایی که در کشورهای اروپایی برای مسافرت به کشورهای آسیای جنوب شرقی تدارک دیده می‌شود، اشاره کرد. در واقع مقدمات و برخی اقدامات در یک قاره ولی بسترهای ارتکاب و رکن مادی در قاره‌ای دیگر واقع می‌شود. در نتیجه فعالیت مجرمانه در سطح چندین کشور صورت می‌گیرد. اگر قائل به این باشیم که چنین اقداماتی جرم است و نظم جامعه جهانی را برهم می‌زند، باید بررسی علل این جرایم را در دستور کار جرم‌شناسی قرار دهیم، زیرا رسالت جرم‌شناسی اساساً مطالعه علل ارتکاب جرم است، حال چه جرایم داخلی باشند و چه به صورت جهانی‌شده. در این جا سؤالی مطرح می‌شود مبنی بر این که کدام کشور یا نهادی باید متولی بررسی و علت‌شناسی جرایم فراملی و جهانی‌شده باشد؟ آیا کشوری که زمینه‌های تور و مسافرت را به کشورهای آسیای جنوب شرقی فراهم می‌کند باید در مقام علت‌یابی باشد؟ یا این که کشورهای مقصد جرم در این رابطه مسئول هستند؟ پاسخ اگر هر کدام از کشور مبدأ یا مقصد باشد، به طور قطع کافی نخواهد بود. کشور مقصد نمی‌تواند به تنهایی، با وجود زمینه‌ها و بسترهای ارتکاب این جرم در کشور

^۱ - بابایی، محمد علی، جهانی‌شدن جرم: ضرورتی پیش روی مطالعات و تحقیقات جرم‌شناختی، آموزه‌های حقوق کیفری، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۱، سال ۱۳۹۰.

مباحثی در علوم جنایی

مبدأ، زمینه‌های تورهای این چنینی را در چارچوب سرزمین خود شناسایی و از بین ببرد. بنابراین با توجه به تحولاتی که در خصوص ارتکاب جرایم در دنیا رخ داده است، ناکارآمدی جرم‌شناسی نیز در بررسی علّت‌های جرایم منطقه‌ای و جهانی در سطح ملی احساس می‌شود و باید اقداماتی فراتر از اراده چندین کشور انجام شود. به عبارت دیگر، دانش جرم‌شناسی باید به پدیده جرایم فراملی شده به عنوان یک معضل عمومی جامعه بشری نگاه کند و در مقام علّت‌شناسی جهانی و تجویز راهکارهای مناسب برای مقابله با این جرایم در سطح فراملی باشد. در مورد جرایم سایبری نیز وضعیت به همین منوال است.

ب- ایجاد تحولات اساسی در متغیرهای مطالعات جرم‌شناختی

امروزه بررسی کلاسیک بزهکار، بزه‌دیده و محیط بزهکاری در شناسایی عوامل جرم‌زای فراملی شده کفایت نمی‌کند. بنابراین، نمی‌توان مطالعات جرم‌شناختی را صرفاً معطوف به بررسی بزهکاران و بزه‌دیدگان آن‌ها در یک محل خاص کرد. امروزه متغیرهای مهمی که نقش گسترده‌تر و عمیق‌تری در تحلیل رفتارهای بزهکارانه ایفاء می‌کنند، بروز کرده است. مثال بارز آن را می‌توان در جمعیت کشورها مشاهده کرد. در بسیاری از کشورها، به خاطر پدیده مهاجرت، جابه‌جایی جمعیت، بویژه در کشورهای مهاجرپذیر به یک امر حتمی تبدیل شده است. این مهاجرت‌های گسترده علاوه بر جابه‌جایی جمعیت آثار دیگری هم‌چون تغییر فرهنگ، زبان، آداب و رسوم و حتی نوع تغذیه را برای کشورهای مقصد به همراه دارد. اگر کشور محل اسکان یا محل اقامت مهاجران ضرورت بررسی‌های جرم‌شناختی را ایجاب کند، جرم‌شناسی جهت مطالعه دقیق، نیازمند اطلاعات جامع در خصوص فرهنگ مهاجر است و برای تحقق این هدف چاره‌ای جز همکاری‌های فراملی ندارد. به طور مثال، مسلمانان کشور آمریکا، که عمدتاً هم مهاجر هستند، در حوزه‌هایی مانند مواد غذایی نیازهایی دارند، که باید مطالعه و تأمین شود. همین‌طور بررسی جرایم ارتكابی رایج این جمعیت مهاجر نیاز به مطالعه فرهنگ خاص آن‌ها در کشورهای مهاجرفرست دارد و تحقق تمامی این امور مستلزم بررسی‌های جرم‌شناختی فراملی است.

ج- استقلال مطالعات جرم‌شناسی در مقابل ملاحظات سیاسی-اجتماعی دولت‌ها

امروزه دولت‌ها پرچم‌دار مبارزه با جرایم در سطح ملی و بین‌المللی هستند. اما در بسیاری از موارد، بنا به منافع مالی یا ملاحظات سیاسی-اجتماعی، دولت‌ها به جای مبارزه واقعی با بزهکاری، در حاکمیت راهبردی خود به نوعی این اقدامات مجرمانه را ترویج می‌کنند. بدین صورت نمی‌توان امیدوار بود به این‌که دولت‌ها در صف اول مبارزه با پدیده نوظهور بزهکاری فراملی هستند. مهاجرت غیرقانونی در اکثر کشورها به عنوان جرم مطرح است. با این حال، برخی از کشورها در راستای راهبردهای حکومتی خود، از قبیل تثبیت قیمت‌ها، توسعه صادرات، ایجاد بازارهای رقابتی و درآمدزایی برای کشور، شهروندان خود را به مهاجرت به کشورهای دیگر، تشویق می‌کنند. با این وصف، در خوش‌بینانه‌ترین حالت نیز دشوار بتوان امیدوار بود که این دولت انگیزه‌ای برای مبارزه با مهاجرت غیرقانونی داشته باشد. هم‌چنین، چندان دور از ذهن نیست اگر برخی از دولت‌هایی که با شعار ایجاد دولت رفاه، قدرت را به دست گرفتند، برای عینیت بخشیدن به شعارهای خود از کار ارزان و پرزحمت مهاجران غیرقانونی در کشور خود استقبال کنند.

مباحثی در علوم جنایی

همین گونه است در مورد بهره کشی جنسی و برده داری جنسی و جرایمی مانند قاچاق زنان و کودکان، بهرغم مذموم بودن این اعمال و جرم‌انگاری آن در سطح جهانی، برخی از کشورها که به ظاهر شعار مبارزه با این جرایم را می‌دهند، در عمل آن‌ها را رواج داده و درآمد سالیانه خود را بر این صنعت متمرکز می‌کنند.

ناگفته پیداست که مصلحت‌اندیشی کشورها در حال حاضر انگیزه مبارزه با جرایم فراملی را تضعیف کرده و هم‌زیستی نامبارکی را میان شعار جرم‌ستیزی و ترویج جرم ایجاد کرده است. بنابراین، ورای این مصلحت‌اندیشی‌ها، ضرورت انجام پژوهش‌های علمی و عملی که تجلی‌گاه عزم جامعه جهانی در بررسی بی‌طرفانه علل بزهکاری در سطح جهانی است، احساس می‌شود. شاید این ضرورت، همان رسالت جهانی جرم‌شناسی باشد.

د- کمک به پیشبرد مطالعات جهانی جرم‌شناسی

در رابطه با علوم جنایی پنج انجمن در سطح بین‌المللی فعالیت دارند که عبارتند از:

۱- جامعه بین‌المللی جرم‌شناسی^۱

۲- انجمن بین‌المللی حقوق کیفری^۲ (ادامه‌دهنده‌ی اتحادیه بین‌المللی حقوق کیفری است)

۳- بنیاد بین‌المللی کیفری و زندان‌ها

۴- انجمن بین‌المللی دفاع اجتماعی

۵- جامعه جهانی (بین‌المللی) بزه‌دیده‌شناسی^۳

جامعه بین‌المللی جرم‌شناسی یکی از نهادهای مهم جرم‌شناسی و بازوی قوی سازمان ملل است. این نهاد سه هدف را دنبال می‌کند:

- ارتقاء اقدامات و پژوهش‌ها به منظور شناخت بهتر پدیده مجرمانه در سطح بین‌المللی.
- مساعد کردن زمینه‌های پیشگیری از بزهکاری در اشکال مختلف.
- بهبود جرم‌شناختی آیین‌های دادرسی در نظام‌های مختلف عدالت کیفری.
- بنابراین، اهداف جامعه بین‌المللی جرم‌شناسی را می‌توان در سه محور کلی بیان کرد:
- توسعه روابط بین‌المللی در حوزه علّت‌شناسی و مبارزه با جرم.
- پیشبرد تحقیقات علمی در حوزه بزهکاری.
- مساعد کردن زمینه‌های ارتباطات کشورها در قبال پدیده مجرمانه .

^۱ -International society of criminology

^۲ - International association of penal law

گفتنی است انجمن ایرانی حقوق جزا از اعضا این انجمن بین‌المللی است.

^۳ - Global society of victimology

مباحثی در علوم جنایی

گسترش تحقیقات علمی یکی از اهداف اصلی جامعه بین‌المللی جرم‌شناسی است. هم‌چنین فراهم کردن زمینه‌های توزیع و نشر شناخت‌های حاصل در قلمرو جرم‌شناسی از اهداف عمده‌ی این انجمن محسوب می‌شود. از این رو می‌توان گفت که جامعه بین‌المللی جرم‌شناسی در تحول علوم جرم‌شناختی و گرایش‌های عمده موجود در جرم‌شناسی جایگاه خاصی دارد. بنابراین با وجود چنین پتانسیلی در جامعه بین‌المللی جرم‌شناسی، اگر مطالعات سازمان‌یافته‌ای در خصوص جرم‌شناختی فراملی انجام بگیرد، می‌تواند به غنای علمی پژوهش‌های این نهاد بیافزاید. در این صورت می‌توان به شکل‌گیری نظام‌مند جرم‌شناسی فراملی و جهانی‌شده در راستای مطالعه علل جرایم فراملی، در آینده‌ای نه چندان دور امیدوار بود.

بند دوم- موافقت‌نامه‌های منعقد شده میان دولت جمهوری اسلامی ایران و دیگر کشورها (جهت همکاری‌های دو یا چندجانبه)

در سال‌های اخیر و با درک جرم به عنوان معضلی جهانی از سوی دولت‌مردان، دولت ایران گام‌هایی را جهت تحصیل همکاری‌های بین‌المللی جهت حل مشکل جرم برداشته است. این اقدامات دلالت بر دو امر دارد: ۱- جرایم امروزی جهانی‌شده و فراتر از جرایم سنتی هستند. ۲- بدون همکاری‌های بین‌المللی و جهانی، حل مشکل جرم جهانی امکان‌پذیر نیست. در این گفتار به برخی از این اقدامات که شامل موافقت‌نامه‌های دو یا چندجانبه میان دولت ایران و دیگر دولت‌ها است، می‌پردازیم.

الف- موافقت‌نامه همکاری‌های امنیتی میان دولت ایران و بوسنی هرزگوین (مصوب ۱۳۸۷/۰۵/۲۰)

محورهای همکاری‌های دو دولت در این موافقت‌نامه عبارتند از:

- پیشگیری از جرایم سازمان‌یافته و مبارزه با آن‌ها.
- پیشگیری از اعتیاد و قاچاق انسان، بویژه موارد مربوط به سوءاستفاده از زنان و کودکان.
- پیشگیری و مبارزه با جعل اسناد و اوراق بهادار، یا اعمال مجرمانه علیه جان و مال افراد مانند راهزنی و سرقت اموال.
- پیشگیری و مبارزه علیه قاچاق آثار تاریخی و میراث فرهنگی.

ب- موافقت‌نامه امنیتی ایران و کویت (۱۳۸۸/۱/۲۵)

در ماده ۱ این موافقت‌نامه، پیشگیری از جرایم متعددی نظیر قاچاق کالا، آثار تاریخی- فرهنگی، جعل اسناد، جرایم سازمان‌یافته، به عنوان زمینه‌های همکاری دولت‌ها بیان شده است.

از جمله روش‌های همکاری دو دولت که با توجه به دستاوردهای جرم‌شناسی در ماده ۲ ذکر شده، تشکیل گروه‌های کاری مشترک است که در زمینه‌های زیر امکان همکاری دو دولت را فراهم می‌کند:

- تحقیقات علمی جرم‌شناسی.
- کشف جرایم و تبادل اطلاعات در خصوص روش‌های مبارزه با جرایم، بویژه جرایم مواد مخدر و روان‌گردان.

مباحثی در علوم جنایی

- پیشگیری از اعتیاد و معالجه و بازپروری معتادان. هم‌چنین ماده ۳ موافقت‌نامه اخیر، ایجاد کمیته مشترکی را میان دو دولت ایران و کویت به ریاست وزرای کشور دو دولت، در جهت عملی کردن روش‌های همکاری پیش‌بینی کرده‌است.

ج- قانون موافقت‌نامه همکاری میان دو دولت ایران و افغانستان، در عرصه مبارزه با موادمخدر، جرایم سازمان‌یافته و تروریسم (۱۳۸۸/۱۰/۸)

در این موافقت‌نامه به بحث پیشگیری از اعتیاد و قاچاق آثار تاریخی و اشیاء فرهنگی، جعل اوراق بهادار دولتی و اسناد مسافرتی، جلوگیری از فعالیت‌های غیرمجاز سرحدی و تردد غیرمجاز اشاره شده است. هم‌چنین در این موافقت‌نامه، بر مبادله اطلاعاتی و علمی در حوزه جرم‌شناسی، از طریق برگزاری دوره‌های آموزشی و فراهم کردن استفاده از دستاوردهای جرم‌شناسی دو کشور، برای مبارزه با جرایم موضوع موافقت‌نامه، تأکید شده‌است.

د- موافقت‌نامه همکاری امنیتی میان دولت ایران و پادشاهی بحرین (۱۳۸۸/۱۰/۸)

در این موافقت‌نامه، به پیشگیری از قاچاق کالا و انسان، پیشگیری از سرقت تولیدات فرهنگی، اموال منقول و آثار تاریخی و همین‌طور، پیشگیری از سفر و تردد غیرمجاز اتباع هر یک از دو کشور یا کشورهای ثالث در این دو کشور تأکید شده است. در این راستا اقداماتی با محوریت پیشگیری از جرایم مذکور مورد توجه قرار گرفته‌اند.

با توجه به موافقت‌نامه‌های منعقد شده میان ایران و برخی کشورها، به‌نظر می‌رسد، در حال حاضر ایران نیز به معضل جهانی شدن جرم توجه کرده و سعی می‌کند تا در روابط بین‌المللی، بویژه در سطح همکاری با کشورهای هم‌جوار و اسلامی، تا حد امکان دست به هماهنگ‌سازی سیاست جنایی خود با این کشورها بزند. در نهایت به موازات ضرورت هماهنگ‌سازی سیاست جنایی در سطح دولت‌ها، لازم است که جرم‌شناسان نیز به منظور علّت‌شناسی جرایم فراملی یا جهانی‌شده نسبت به انتقال نتایج تحقیقات خود به جرم‌شناسان کشورهای دیگر اقدام کنند. چه بسا امضای موافقت‌نامه‌های همکاری تحقیقاتی بین مؤسسه‌های جرم‌شناسی کشورها -دست‌کم در سطح یک منطقه (سازمان اکو)- درخصوص جرایم منطقه‌ای یا جهانی‌شده بیشتر از هماهنگی پلیسی-قضایی بین کشورها اهمیت داشته باشد.

نتیجه آن‌که، باید موانع موجود در این راه - نیل به حقوق کیفری و تحقیقات جرم‌شناختی هماهنگ در سراسر دنیا برای مبارزه مؤثرتر با جرایم فراملی- را پشت سر بگذاریم .

نتیجه‌گیری:

۱- گسترش ارتباطات، حذف مرزها و موانع گمرکی، تسهیل رفت و آمد و جابه‌جایی از گذر جهانی شدن به خصوص جهانی شدن اقتصاد، با کاهش محدودیت‌های جغرافیایی، بسیاری از موانع را از سر راه توسعه مبادلات و ارتباطات ملت‌ها و کشورها برداشته و موجبات شکوفایی اقتصاد آزاد، علم و فن‌آوری را فراهم کرده است. اما جهانی شدن همان‌طور که محدودیت‌های موجود در برابر فعالیت‌های مشروع را حذف می‌کند موانع موجود برای فعالیت‌های نامشروع را نیز از بین می‌برد و به طیف گسترده‌ای از مشکلات در سطح دنیا مثل فقر، اختلاف طبقاتی دامن می‌زند. هم‌چنین از گذر

مباحثی در علوم جنایی

جهانی‌شدن انواع جدیدی از جرایم مانند مهاجرت غیرقانونی، قاچاق انسان، و توريسم جنسی متولد می‌شوند که به طور کلی با جرایم سنتی متفاوت هستند و ساختار جهانی و فراملی دارند.

۲- همان‌طور که بیان شد دو خوانش (نگاه/رویکرد) متفاوت از جهانی‌شدن وجود دارد. به عقیده برخی، جهانی‌شدن فرآیندی است در حال تحقق، فرآیندی که محدودیت‌های جغرافیایی و سیاسی را از ارتباطات اقتصادی، فرهنگی و ... انسان‌ها از میان برمی‌دارد، جوامع انسانی را به شهروندان دهکده‌ای جهانی تبدیل می‌کند. در این نگاه جهانی‌شدن فرآیندی چندسویه است و دولت‌ها به عنوان کنشگران اصلی آن، برای تداوم حیات خود به تعامل با همدیگر روی می‌آورند. اما نگاهی بدبینانه نیز به پدیده جهانی‌شدن وجود دارد. در این دیدگاه جهانی‌شدن پروژه‌ای از پیش تعیین شده است. پروژه‌ای که از سوی قدرت‌های بزرگ، به منظور دستیابی به سلطه اقتصادی، سیاسی، حقوقی و فرهنگی بر کشورهای ضعیف، به صورت یک‌سویه پیش می‌رود. بسیاری از کشورها با داشتن چنین نگاهی در برابر جهانی‌شدن مقاومت می‌کنند و این پدیده را تهاجمی همه جانبه از سوی غرب می‌پندارند.

اما نگاه ما (در این جزوه) نگاهی سیاسی و ایدئولوژیک نیست، بلکه جهانی‌شدن را به مثابه‌ی رودخانه‌ای در جریان و کشورها را به عنوان بستر رودخانه فرض می‌کنیم. هر چند بستر گاهی هموار و گاهی نفوذناپذیر است، اما گریزی از جریان آب نیست.

۳- برخی دولت‌ها به علت فقر، بخشی از درآمدشان را از راه جرایم جهانی‌شده مانند، قاچاق مهاجران، قاچاق انسان و توريسم جنسی تأمین می‌کنند. قسمت عمده‌ای از درآمد ارزی کشورهایی مانند بنگلادش، تایلند و مصر از طریق حقوق و درآمد مهاجران‌شان در دبی و کویت تأمین می‌شود. هم‌چنین اقتصاد برخی از کشورهای جنوب شرقی مانند تایلند، به شدت متکی بر توريسم جنسی و صنعت سکس است. از این رو نمی‌توان حتی در خوش‌بینانه‌ترین حالت به همدلی این دولت‌ها با مبارزه جهانی علیه این گونه بزهکاری‌ها امید بست. بسیاری از این دولت‌ها به ظاهر شعار مبارزه با جرایم فراملی را سر می‌دهند، در حالی که در عمل از این‌گونه جرایم حمایت می‌کنند. بدین ترتیب سیاست‌های جهانی مبارزه با جرایم فراملی دستخوش مصلحت‌اندیشی دولت‌ها می‌شود.

۴- مقابله جهانی با برخی از جرایم جهانی شده سرعت‌های متفاوتی دارد. همه کشورها به نحو یکسانی با جهانی‌شدن جرم مبارزه نمی‌کنند. قانون‌گذار فرانسه، با هدف دفاع از حقوق بشر، توريسم جنسی را جرم‌انگاری کرده است و اتباع خود را که در کشوری دیگر مرتکب چنین جرمی می‌شوند، در بدو بازگشت به فرانسه دستگیر می‌کند و یا مأمورانی را در ظاهر توریست برای بررسی رفتار آن‌ها به کشورهایی مانند تایلند می‌فرستد و در صورت ارتکاب این عمل مورد تعقیب و محاکمه قرار می‌دهد. بدین ترتیب می‌بینیم که فرانسه در کشوری دیگر و با هدف مقابله با جرم جنسی برای خود صلاحیت قائل است. در واقع ما با نوعی جابه‌جایی صلاحیت سرزمینی در مبارزه با جرایم فراملی روبه‌رو هستیم. این در حالی است که کشور تایلند، به عنوان محل تولید و ارتکاب این جرایم، متعرض چنین جرمی نشده است، زیرا توريسم جنسی برای این کشور منافع اقتصادی هنگفتی به دنبال دارد. همین وضعیت در مورد کشورهای تولیدکننده مواد مخدر، مانند کشورهای آمریکای لاتین یا افغانستان و کشورهای مصرف‌کننده آن صادق است. مبارزه با این جرم جهانی در

مباحثی در علوم جنایی

کشورهای مصرف‌کننده بسیار جدی دنبال می‌شود. حال آن‌که کشورهای تولیدکننده به دلیل وابستگی اقتصاد خود به درآمد حاصل از این جرایم و به‌رغم شرکت در اجلاس‌ها و امضای کنوانسیون‌های بین‌المللی، در عمل عزم جدی برای مبارزه با قاچاق مواد مخدر ندارند.

۵- جهانی‌شدن جرم، به جهانی‌شدن حقوق کیفری، آیین دادرسی کیفری، جرم‌شناسی و به طور کلی جهانی‌شدن سیاست جنایی منجر شده است. سرنوشت کشورها در رابطه با جرایم فراملی به هم گره خورده است. راهکارهای محلی، جوابگو این گونه جرایم نیستند. به بیانی دیگر، جهانی‌شدن جرم جهانی‌شدن مبارزه با آن را می‌طلبد. به عنوان نمونه می‌توان به کنوانسیون مریدا اشاره کرد. این کنوانسیون سندی است که در مقام مبارزه با یک سلسله جرایم جهانی‌شده به تصویب رسیده است و راهکارهای مندرج در آن خطاب به تمامی دولت‌ها است. در واقع سازمان ملل در جهت هماهنگ کردن سیاست جنایی کشورهای عضو، از گذر تصویب این کنوانسیون، راهکارهای مقابله با جرایم اقتصادی را جهانی کرده است. این راهکارها شامل دو قسمت است: ۱- راهکارهای کیفری ۲- راهکارهای جرم‌شناختی.

مواد ۵ تا ۳۰ این کنوانسیون بازگوکننده راهکارهای جرم‌شناختی و غیرکیفری است. مواد ۵ تا ۱۳ به بحث پیشگیری می‌پردازد. همچنین، بند ۱۰ ماده ۳۰ به اصلاح مجرمان اقتصادی اختصاص دارد. راهکارهای کیفری شامل جرم‌انگاری و تعیین کیفر در مواد ۱۴ به بعد این کنوانسیون مطرح شده است.

بدین ترتیب، سیاست جنایی از گذر کنوانسیون‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و همچنین از گذر تفاهم‌نامه‌های دو یا چندجانبه میان کشورها در حال تحقق است. بنابراین، انعقاد قرداد و تفاهم‌نامه‌ها میان ایران و کشورهای چون ایتالیا، اوکراین، کویت، بوسنی و افغانستان نمایانگر عزم این کشورها برای شرکت در فرآیند مقابله جهانی (یا دست‌کم منطقه‌ای) با جرایم فراملی است. در واقع دولت ایران می‌پذیرد که این جرایم خاص این کشور نیستند، بلکه نظم جهانی را به مخاطره می‌اندازند.

۶- در جهانی‌شدن حقوق کیفری نباید تأثیر دیوان کیفری بین‌المللی را نادیده گرفت. این دیوان از گذر مقررات چهارگانه، آراء و رویه خود، نقش به سزایی در جهانی‌شدن حقوق کیفری داشته است. این رویه در کشورهای عضو با بی تفاوتی روبه‌رو نمی‌شود و از طریق دکترین وارد ادبیات حقوقی این کشورها می‌شود و بدین ترتیب در جهانی‌شدن مضامین و مفاهیم حقوق کیفری مؤثر می‌شود. بارزترین تجلی این تأثیرپذیری در حقوق کیفری، در پذیرش مفهوم دادرسی عادلانه توسط کشورهای مختلف ظاهر می‌شود. این مفهوم در آیین دادرسی کشور ما نیز وارد شده است. در ماده ۷ لایحه آیین دادرسی کیفری ارکان دادرسی عادلانه بیان شده است. در واقع قانون‌گذار ما این مفاهیم را از عرصه بین‌المللی گرفته است. (ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی سال ۱۹۶۶، ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر). بنابراین اگرچه کنوانسیون اروپایی حقوق بشر سندی منطقه‌ای است و در ظاهر ارتباطی به دیگر قاره‌ها ندارد، اما همان‌طور که ذکر شد، این سند نه تنها به اروپایی شدن برخی مفاهیم کمک می‌کند بلکه تأثیر خود را در جهانی‌شدن آن‌ها (از جمله دادرسی عادلانه) خواهد گذاشت.

۷- جهانی‌شدن جرم، به جهانی‌شدن جرم‌شناسی منجر می‌شود. جرم‌شناسی به طور سنتی علل ارتکاب جرم در محیط اجتماعی و زندگی شخصی فرد جستجو می‌کند. در گذشته این رویکرد از جرم‌شناسی مطابق با نیازهای جامعه و

مباحثی در علوم جنایی

پاسخ‌گو به انواع جرایم بود. در حالی که امروزه از یک سو، محیط اجتماعی افراد از گذر فرآیند جهانی‌شدن و پیشرفت تکنولوژی و ایجاد فضای سایبری بسیار گسترده شده است. از سوی دیگر، انواع جدیدی از جرایم که ماهیتاً جهانی و فراملی هستند به جرایم سنتی که ملی و منطقه‌ای بودند، افزوده شده‌اند. بنابراین حوزه علت‌شناختی جرم‌شناسی نیز گسترده شده است و نیازهای جدیدی در این عرصه ایجاد شده است. از این رو جرم‌شناسی نیز باید همگام با جهانی‌شدن جرم و جهانی‌شدن علل آن جهانی بیاندیشد. این امر مستلزم همکاری جرم‌شناسان کشورهای مختلف یا همدیگر است.

۸- نکته آخر این که جهانی‌شدن همواره، سرعت یکسانی ندارد. عملکرد دولت‌ها در این باب یکسان نیست و کشورها در این رهگذر دو یا چند سرعت عمل می‌کنند. به گونه‌ای که عده‌ای از کشورها در این فرآیند صحبت از شبیخون فرهنگی کرده و اقدامات و سازمان‌هایی را برای ممانعت از پیشبرد جهانی‌شدن طراحی می‌کنند و بدین ترتیب موانعی بر سر راه این فرآیند به وجود می‌آورند. همچنین ما در جهانی‌شدن مطالعات جرم‌شناسی و ارتباطات میان جرم‌شناسان دنیا، با مانعی به نام مانع دولت روبرو می‌شویم. دولت‌ها بویژه دولت‌های ایدئولوژیک، در جهانی‌شدن مطالعات جرم‌شناسی، ملاحظات سیاسی و ایدئولوژیک خود را وارد می‌کنند و ماهیت این مطالعات از درون دگرگون می‌شود و جنبه‌ی ایدئولوژیک به خود می‌گیرد. بنابراین در این شرایط مسائل و مصالح علمی، ارتباطات جرم‌شناسان دنیا و تعامل آن‌ها برای مقابله با این جرایم جهانی‌شده، با مانع دولت‌ها روبه‌رو می‌شود. به همین سبب، جرم‌شناسی در این کشورها، همگام با تحولات جهانی پیش نمی‌رود. بنابراین، جای تعجب نیست که در بسیاری از کشورها نهاد جرم‌شناسی یک نهاد نوپایی است که به شکل ناهماهنگ و نامتعادلی پیش می‌رود.

کتاب‌شناسی

- ۱- آبروشن، هوشنگ، کودک‌آزاری و کنوانسیون حقوق کودک، انتشارات آثار اندیشه، تهران، زمستان ۱۳۸۷
- ۲- آشنایگر، داریوش، جهانی‌شدن و امپریالیسم، نشریه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال بیست و چهارم، شماره ۲۶۸-۲۶۷.
- ۳- آقابابایی، حسین، امنیت، آزادی شخصی و مدیریت خطر جرایم امنیتی، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ضمیمه شماره ۵۶ (یادنامه استاد دکتر رضا نوربها)، زمستان ۱۳۹۰.
- ۴- آقایی جنت مکان، حسین و ابوالقاسم علوی (۱۳۸۶)؛ رهیافت جرم‌شناختی به بزهکاری اطفال و نوجوانان، خوزستان، ماهنامه تعالی حقوق، شماره‌های ۸ و ۷.
- ۵- ابراهیمی، شهرام (برگردان)، مجموعه رویه‌های بین‌المللی پیشگیری از جرم، نشر میزان، چاپ دوم، بهار ۱۳۹۰.
- ۶- اردبیلی، محمد علی، «اسباب اباحه جدید؛ محموله‌های تحت کنترل»، تحقیقات حقوقی (ضمیمه، یادنامه شادروان دکتر رضا نوربها)، شماره ۵۶، زمستان ۱۳۹۰.
- ۷- اردبیلی، محمد علی، حمل و تحویل تحت نظارت، تهران، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- ۸- اشتری، بهناز، قاچاق زنان و بردگی معاصر، انتشارات اندیشه برتر، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- ۹- افشار کهن، جواد، بلالی، اسماعیل «جهانی‌شدن و چالش‌های فرهنگی»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال بیست و چهارم، شماره ۲۶۷-۲۶۸.
- ۱۰- ایان راس، جفری، تحولات جرم سیاسی، ترجمه دکتر حسین غلامی، انتشارات سمت، چاپ اول، سال ۱۳۹۰.
- ۱۱- اینوچنتی دایجست ۳ (۱۹۸۸)؛ دادرسی ویژه نوجوانان، صندوق کودکان سازمان ملل (یونیسف)، مرکز بین‌المللی رشد کودک.
- ۱۲- بابایی، محمد علی، جرم‌شناسی بالینی، نشر میزان، چاپ اول، بهار ۱۳۹۰.
- ۱۳- بابایی، محمد علی، جهانی‌شدن جرم، «ضرورتی پیشروی مطالعات و تحقیقات جرم‌شناسی»، آموزه‌های حقوق کیفری، دوره جدید، شماره ۱، بهار-تابستان ۱۳۹۰.
- ۱۴- بابایی، یوسف، اصلی عباسی، جهانی‌سازی و جرم، فرانکوآس، کاتیا، تهران، انتشارات مجد، چاپ اول، ۱۳۹۰.
- ۱۵- باقرزاده، احد، پول‌شویی در حقوق ایران، انگلستان و اسناد بین‌المللی، تهران، نشر میزان، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۶.
- ۱۶- باقری‌نژاد، زینب، حمایت از شهود (در حقوق ایران، فرانسه و اسناد بین‌المللی)، انتشارات خرسندی، چاپ اول، سال ۱۳۹۱.
- ۱۷- بکاریا، سزار، رساله جرایم و مجازات‌ها، اردبیلی، محمد علی، تهران، نشر میزان، چاپ پنجم، ۱۳۸۵.
- ۱۸- پاک‌نهاد، امیر، سیاست جنایی ریسک مدار، انتشارات میزان، چاپ اول، سال ۱۳۸۸.
- ۱۹- پرادل، ژان، حقوق کیفری تطبیقی، جعفری، امین، تهران، نشر میزان، چاپ اول ۱۳۸۶.
- ۲۰- پرادل، ژان، «به دنبال جهانی‌شدن حقوق کیفری»، ساقیان، محمد مهدی، مجله پژوهش‌های حقوقی و سیاست، شماره یازدهم.

مباحثی در علوم جنایی

- ۲۱- پرادل، ژان، حقوق کیفری تطبیقی، جعفری، امین، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۸.
- ۲۲- پیشگیری از تکرار جرم و بزه‌دیدی، مجموعه مقالات نخستین همایش پیشگیری از جرم، به کوشش گروهی از اساتید، انتشارات معاونت آموزشی ناجا (دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا)، تهران، سال ۱۳۸۷.
- ۲۳- توحیدفر، محمد، «فرآیند جهانی‌شدن حقوق کیفری، فصل‌نامه مدرس، شماره ۴، دوره پنجم، زمستان ۱۳۸۰.
- ۲۴- جلالی فراهانی، امیرحسین، «تروریسم سایبری»، فصل‌نامه تخصصی فقه و حقوق، سال سوم، شماره ۱۰، پاییز ۱۳۸۵.
- ۲۵- جلالی فراهانی، امیرحسین، «تروریسم سایبری»، فصل‌نامه تخصصی فقه و حقوق، سال سوم، شماره ۱۰، پاییز ۱۳۸۵.
- ۲۶- جمشیدی، علیرضا، چشم‌انداز سیاست جنایی ایران در زمینه پیشگیری مشارکتی از جرم، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ضمیمه شماره ۵۶ (یادنامه استاد دکتر رضا نوربها)، زمستان ۱۳۹۰.
- ۲۷- جوانمرد، بهروز، تسامح صفر؛ سیاست کیفری سختگیرانه در قبال جرایم خرد، انتشارات میزان، سال ۱۳۸۸.
- ۲۸- حسینی، سید حسین، «جهانی‌شدن حقوق و جرایم اقتصادی»، همایش جهانی‌شدن حقوق و چالش‌های آن، مشهد، ۱۳۸۵، قابل دسترسی در سایت-<http://profdoc.um.ac.ir/paper-abstract-1010310.html>.
- ۲۹- حیدری، الهام و صفری کاکرودی، عابدین (۱۳۸۸)؛ جایگاه پلیس در حمایت از اطفال بزه دیده، مجموعه مقاله‌های برگزیده همایش علمی کاربردی پلیس و نظام عدالت برای کودکان و نوجوانان، تهران، مرداد ۱۳۸۸، نشر حدیث کوثر، چاپ اول.
- ۳۰- خزانی، منوچهر، فرآیند کیفری، تهران، انتشارات، گنج دانش، ۱۳۷۷.
- ۳۱- دادخدایی، لیلا، فساد مالی-اداری و سیاست جنایی مقابله با آن، تهران، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۹۰.
- ۳۲- دانش، تاج‌زمان، مجرم کیست؟ جرم‌شناسی چیست؟ انتشارات مؤسسه کیهان، چاپ نهم، سال ۱۳۸۱.
- ۳۳- داودی گرمارودی، هما و اختری بروجنی، مرضیه، عدالت سنجشی (آمار) و آسیب‌شناسی آن، مندرج در: ذوالقدر، محمدباقر و دیگران، رهیافت‌های نوین پیشگیری از جرم (معاونت اجتماعی و پیشگیری از جرم قوه قضاییه)، جلد اول، نشر میزان، چاپ اول، پاییز ۱۳۹۱.
- ۳۴- داوودی گرمارودی، هما، «پویایی و پایایی نئوکلاسیسیسم بازاندیشیده»، پایان‌نامه دکتری، دانشکده حقوق دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
- ۳۵- داوودی گرمارودی، هما، «مکتب نئوکلاسیک نوین و احیاء رویکرد سزادهی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۸، ۱۳۸۴.
- ۳۶- دلماس مارتی، می‌ری، «به دنبال حقوق جزای مشترک اروپایی»، نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین، مجله حقوقی، شماره ۲۱، سال ۱۳۷۶.
- ۳۷- دلماس مارتی، می‌ری، نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین، جلد دوم، تهران، نشر میزان، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۷.
- ۳۸- دلماس-مارتی، می‌ری، «به دنبال حقوق جزای مشترک اروپایی»، نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین، مجله حقوقی، شماره ۲۱، سال ۱۳۷۶.

مباحثی در علوم جنایی

- ۳۹- دهشیار، حسین، «لیبرالیسم: جوهره جهانی شدن»، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال بیست و چهارم، شماره ۲۶۷-۲۶۸.
- ۴۰- ذاقلی، عباس، قاچاق انسان (در سیاست جنایی ایران و اسناد بین‌المللی)، تهران، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۹.
- ۴۱- ذوالفقاری، مرضیه، تأثیر صفحه حوادث روزنامه‌ها در ایجاد ترس از جرم در بین زنان، مندرج در: ذوالقدر، محمدباقر و دیگران، رهیافت‌های نوین پیشگیری از جرم (معاونت اجتماعی و پیشگیری از جرم قوه قضاییه)، جلد اول، نشر میزان، چاپ اول، پاییز ۱۳۹۱.
- ۴۲- ذوالقدر، محمدباقر و جلالی فراهانی، امیرحسین، از آمار جنایی تا اطلس جنایی، مندرج در: ذوالقدر، محمدباقر و دیگران، رهیافت‌های نوین پیشگیری از جرم (معاونت اجتماعی و پیشگیری از جرم قوه قضاییه)، جلد اول، نشر میزان، چاپ اول، پاییز ۱۳۹۱.
- ۴۳- راجر هود و کرولین هویل، مجازات مرگ، ترجمه فراز شهبایی، انتشارات نگاه بینه، چاپ اول، سال ۱۳۹۱.
- ۴۴- رحمدل، منصور، آمار جنایی و کارکردهای آن، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۹-۴۸، سال ۱۳۸۳.
- ۴۵- رحیمی نژاد، اسماعیل، کرامت انسانی در حقوق کیفری، نشر میزان، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۷.
- ۴۶- رحیمی نژاد، اسماعیل، جرم شناسی، انتشارات فروزش، چاپ اول، تبریز، سال ۱۳۸۸.
- ۴۷- رشادتی، جعفر، پیشگیری از جرم در قرآن کریم، انتشارات پیام راشده، چاپ اول، سال ۱۳۹۰.
- ۴۸- رضوانی، سودابه، «سیاست جنایی ریسک مدار در پرتو آموزه های حقوق بشر»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۰.
- ۴۹- رضانی، نرگس، «قاچاق انسان در فقدان بایدها و نبایدها»، فصل‌نامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، سال پنجم، شماره ۱۹، بهار ۱۳۸۲.
- ۵۰- روشن، محمد (۱۳۸۶)؛ تشکیل پلیس اطفال و نقش پلیس زن، تهران، فصلنامه پلیس زن، سال اول، شماره اول.
- ۵۱- رهنمودهای عملی پیشگیری از جرم (معاونت اجتماعی و پیشگیری از جرم قوه قضاییه)، ترجمه عبدالرضا جوان-جعفری و سید مهدی سیدزاده ثانی، نشر میزان، چاپ اول، تابستان ۱۳۹۱.
- ۵۲- زراعت، عباس، درآمدی بر علوم جنایی، انتشارات جنگل، چاپ اول، سال ۱۳۹۱.
- ۵۳- زینالی، امیرحمزه، «جهانی‌شدن حقوق کیفری در قلمرو حمایت از کودکان و موانع و مقتضیات ایران»، پایان‌نامه دکتری، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، بهار ۱۳۸۸.
- ۵۴- سالاری، «قاچاق مهاجران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی.
- ۵۵- سلیمی، صادق، جنایات سازمان‌یافته فراملی در کنوانسیون پالرمو و آثار آن، مجله حقوقی، نشریه خدمات حقوقی بین‌الملل جمهوری اسلامی ایران، شماره بیست و نهم، پاییز ۱۳۸۲.
- ۵۶- سلیمی، صادق، جنایت سازمان‌یافته فراملی، انتشارات جنگل، چاپ دوم، ۱۳۹۱.
- ۵۷- شکرچی‌زاده، محسن، قاعده اقتضای تعقیب در سیاست کیفری ایران و انگلستان، رساله دکتری فقه و حقوق جزا، دانشگاه شهید مطهری، سال ۹۲-۱۳۹۱.

مباحثی در علوم جنایی

- ۵۸- شیبانی، حسین، «قاچاق انسان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۴.
- ۵۹- شیخ‌اسلامی، عاطفه، «تأثیر کنوانسیون‌های بین‌المللی بر جرم‌انگاری تعزیری در حقوق ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه مفید قم، تابستان ۱۳۹۱.
- ۶۰- شیری، عباس (زیرنظر)، پیشگیری رشدمدار، مجموعه مقالات ارسالی اولین همایش ملی پیشگیری از وقوع جرم، جلد دوم، دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا، چاپ اول، اسفند ماه ۱۳۸۷.
- ۶۱- صادق‌نژاد نائینی، مجید، «انواع حمایت از بزه‌دیدگان جرم قاچاق انسان در قانون ایران و اسناد بین‌المللی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، سال ۱۳۸۸، به راهنمایی: دکتر نجفی ابرندآبادی.
- ۶۲- صفاری، علی، تبیین جرم یقه سپید، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ضمیمه شماره ۵۶ (یادنامه استاد دکتر رضا نوربها)، زمستان ۱۳۹۰.
- ۶۳- صفاری، علی، درآمدی بر جرم‌شناسی انتقادی و انواع آن، علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری)، انتشارات سمت، چاپ دوم، سال ۱۳۸۸.
- ۶۴- صفاری، علی، مبانی نظری پیشگیری وضعی از وقوع جرم، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۳۳-۳۴، سال ۱۳۸۰.
- ۶۵- عالی‌پور، حسن، حقوق کیفری فن‌آوری اطلاعات، انتشارات خرسندی، چاپ اول، ۱۳۹۰.
- ۶۶- عالی‌پور، حسن، مفهوم نسبی بودن جرم، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، سال ۱۳۸۱.
- ۶۷- عظیم‌زاده، شادی، پایداری در بزهکاری در حقوق ایران و آمریکا (جرم‌شناسی تطبیقی)، انتشارات جنگل، چاپ اول، سال ۱۳۹۰.
- ۶۸- عینی، محسن، تأمین امنیت، جبران خسارت و بازگشت به وطن بزه‌دیدگان قاچاق انسان در اسناد فراملی، آموزه‌های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۱، بهار- تابستان ۱۳۹۰.
- ۶۹- عینی، محسن، حمایت از بزه‌دیدگان جرم قاچاق انسان در اسناد فراملی، فصلنامه مطالعات حقوقی، دانشگاه شیراز، دوره سوم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰؛
- ۷۰- غلامی، حسین، ترس از جرم و سیاست جنایی، دیباچه در؛ نیکوکار، حمیدرضا و همت‌پور، بهاره، ترس از جرم، انتشارات میزان، چاپ اول، پاییز ۱۳۹۱.
- ۷۱- غلامی، حسین، سیاست کیفری سختگیرانه، فصلنامه دانش انتظامی، شماره ۲۸، سال ۱۳۸۴.
- ۷۲- غلامی، حسین، سیاست کیفری سلب توان بزهکاری، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۵۰، سال ۱۳۸۸.
- ۷۳- قاجار قیونلو، سیامک، مقدمه حقوق سایبر، نشر میزان، چاپ اول، بهار ۱۳۹۱.

مباحثی در علوم جنایی

- ۷۴- قماش، سعید، کرامت انسانی مقتضی گسترش جرم‌انگاری، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ضمیمه شماره ۵۶ (یادنامه استاد دکتر رضا نوربها)، زمستان ۱۳۹۰.
- ۷۵- قوام، میرعظیم، نقش پلیس در حمایت از بزه‌دیده و کاهش آسیب‌های ناشی از جرم، دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا، چاپ اول، زمستان ۱۳۹۰.
- ۷۶- کاشفی اسماعیل زاده، جنبش‌های بازگشت به کیفر در سیاست جنایی کشورهای غربی، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۱۶-۱۵، سال ۱۳۸۴.
- ۷۷- کرین، دایانا، فرهنگ و جهانی‌شدن، انگارای نظری و روندهای در حال ظهور (فرهنگ جهانی؛ رسانه، هنر، سیاست‌گذاری و جهانی‌شدن)، فاضلی، نعمت‌الله، قلیچ، مرتضی و روشنی، محمد، تهران، نشر دانشگاه امام صادق (ع)، زمستان ۱۳۸۸.
- ۷۸- کلانتری، کیومرث، سازوکارهای سیاست جنایی کاربردی در ایران، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ضمیمه شماره ۵۶ (یادنامه استاد دکتر رضا نوربها)، زمستان ۱۳۹۰.
- ۷۹- کیلی، ری و مارفلیت، فیل، جهانی‌شدن و جهان سوم، نوربخت همدانی، حسن و شیخ علیان، محمدعلی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- ۸۰- گسن، رمون، جرم‌شناسی کاربردی، ترجمه مهدی کی‌نیا، انتشارات علامه طباطبایی، سال ۱۳۷۰.
- ۸۱- گسن، رمون، ملاحظه‌هایی درباره هدف آیین دادرسی کیفری، ترجمه شهرام ابراهیمی، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۷-۵۶، سال ۱۳۸۵.
- ۸۲- گسن، ریموند، جرم‌شناسی نظری، ترجمه مرحوم کی‌نیا، مهدی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات مجد، اسفند ۱۳۸۸.
- ۸۳- مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات همایش بین‌المللی مبارزه با پول‌شویی، نشر وفاق، چاپ دوم، ۱۳۸۲.
- ۸۴- مدنی قهفرخی، سعید (مدیر پروژه)، گزارش وضعیت اجتماعی ایران (۸۸-۱۳۸۰)، مؤسسه رحمان، جلد اول، چاپ اول، پاییز ۱۳۹۰.
- ۸۵- معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه، مسائل قضایی هرزه‌نگاری در محیط سایبر، انتشارات راه نوین، چاپ اول، ۱۳۸۹.
- ۸۶- معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه، مسائل قضایی هرزه‌نگاری در محیط سایبر، انتشارات راه نوین، چاپ اول، ۱۳۸۹.
- ۸۷- مقیمی، مهدی و جعفری، سید اصغر، مؤلفه‌های مکانی پیشگیری وضعی و پلیسی از جرم، مندرج در: ذوالقدر، محمدباقر و دیگران، رهیافت‌های نوین پیشگیری از جرم (معاونت اجتماعی و پیشگیری از جرم قوه قضاییه)، جلد اول، نشر میزان، چاپ اول، پاییز ۱۳۹۱.
- ۸۸- ممتاز، فریده، انحرافات اجتماعی (نظریه‌ها و دیدگاه‌ها)، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، تهران، سال ۱۳۸۱.
- ۸۹- مهدوی‌پور، اعظم، افتراقی شدن سیاست کیفری در قلمرو بزهکاری اقتصادی، نشر میزان، چاپ اول، پاییز ۱۳۹۰.

مباحثی در علوم جنایی

- ۹۰- مهرا ، نسرين (۱۳۸۲) ؛ عدالت کیفری اطفال از منظر حقوق بین الملل ، تهران، مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی ، شماره ۳۸ .
- ۹۱- مهرا ، نسرين (۱۳۸۴) ؛ حمایت های حقوقی - کیفری از اطفال در برابر بزهکاری در حقوق ایران ، تهران، مجله تحقیقات حقوقی ، یادنامه شادروان دکتر مهدی شهیدی، پاییز و زمستان.
- ۹۲- مهرا، نسرين و سماواتی پیروز، امیر، اطفال و نوجوانان، خطر و بزه‌دیدگی، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ضمیمه شماره ۵۶ (یادنامه استاد دکتر رضا نوربها)، زمستان ۱۳۹۰.
- ۹۳- میرخلیلی، سید محمود، بزه‌دیده‌شناسی پیشگیرانه با نگاه به سیاست جنایی اسلام، فصلنامه فقه و حقوق، شماره ۱۱، سال ۱۳۸۵.
- ۹۴- میرخلیلی، سید محمود، سیاست جنایی مشارکتی اسلام، مندرج در: ذوالقدر، محمدباقر و دیگران، رهیافت‌های نوین پیشگیری از جرم (معاونت اجتماعی و پیشگیری از جرم قوه قضاییه)، جلد اول، نشر میزان، چاپ اول، پاییز ۱۳۹۱.
- ۹۵- مین وُو، یون، «درآمدی بر سیاست جنایی توتالیتیر: جرم و مجازات در کره شمالی (با تأکید بر نقش پلیس)» ، ترجمه: غلامی، حسین، فصل‌نامه مطالعات پیشگیری از جرم، شماره نوزدهم، سال ششم، تابستان ۱۳۹۰.
- ۹۶- ناجی‌زاده، محمد علی، جهانی‌شدن تروریسم، انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- ۹۷- نامی، داوود، «دیدگاه‌های موافقان و مخالفان جهانی‌شدن»، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۲۶۸-۲۶۷، سال بیست و چهارم.
- ۹۸- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، «جایگاه جرم‌شناسی در ایران»، مجله کانون وکلاء، شماره ۱۶۹-۱۶۸، سال ۱۳۷۶.
- ۹۹- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، «کیفرشناسی نو- جرم‌شناسی نو؛ درآمدی بر سیاست جنایی مدیریتی خطرمدار»، تازه‌های علوم جنایی (مجموعه مقاله‌ها)، زیر نظر: نجفی ابرندآبادی، علی حسین ، تهران، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۸.
- ۱۰۰- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، از جرم‌شناسی تا آسیب‌اجتماعی‌شناسی، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ضمیمه شماره ۵۶ (یادنامه استاد دکتر رضا نوربها)، زمستان ۱۳۹۰.
- ۱۰۱- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، جرم‌شناسی در آغاز هزاره سوم (دیباچه ویراست دوم)، در: دانشنامه جرم‌شناسی، علی حسین نجفی ابرندآبادی و حمید هاشم بیگی، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ دوم، ۱۳۹۰؛
- ۱۰۲- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، غلامی، حسین، «نظریه مجازات‌های استحقاقی و تکرار جرم»، مدرس علوم انسانی، ش ۱۳، (۱۳۷۸).
- ۱۰۳- نجفی ابرندآبادی، علی حسین ، خالقی، علی، زینالی، امیرحمزه، «حمایت کیفری از کودکان در برابر تروریسم جنسی، از منع جهانی تا واکنش نظام‌های کیفری داخلی»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۵۰.
- ۱۰۴- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، «درباره‌ی تحولات جرم‌شناسی»، دیباچه بردانشنامه جرم‌شناسی آکسفورد، حمید ملک محمدی، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۹.
- ۱۰۵- نگهبان محله، معاونت آموزشی ناجا، تهران، انتشارات معاونت آموزشی ناجا (دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا)، چاپ سوم، سال ۱۳۸۸.

مباحثی در علوم جنایی

- ۱۰۶- نوبهار، رحیم، اصل قضایی بودن مجازات‌ها، انتشارات شهر دانش، چاپ اول، ۱۳۸۹.
- ۱۰۷- نوبهار، رحیم، قاچاق زنان برای روسپیگری از منظر آموزه‌های اسلامی با نگاه به مقررات بین‌المللی و حقوق ایران، فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره ۱۰، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۵؛
- ۱۰۸- نیازپور، امیرحسن، بازپروری بزهکاران در مقررات ایران، فصلنامه فقه و حقوق، شماره ۱۱، سال ۱۳۸۵.
- ۱۰۹- نیازپور، امیرحسن، پیشگیری از بزهکاری در قانون اساسی و لایحه پیشگیری از وقوع جرم، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۵، سال ۱۳۸۲.
- ۱۱۰- نیکوکار، حمیدرضا و همت‌پور، بهاره، ترس از جرم، انتشارات میزان، چاپ اول، پاییز ۱۳۹۱.
- ۱۱۱- وارن ماتنو و هانجینسون، ویلیام، «تروریسم شبکه‌ای سایبری»، رفعت‌نژاد، غلامرضا، پژوهشکده مطالعات راهبردی، شماره ۵۱۲، سال ۱۳۸۲.
- ۱۱۲- واین، دیوید پوت و سامونز، آیدن، روانشناسی و جرم، ترجمه داود نجفی توانا، نشر میزان، چاپ اول، بهار ۱۳۸۳.
- ۱۱۳- هوساک، داگلاس، جرم‌انگاری افراطی، ترجمه محمد تقی نوری، انتشارات مجد، چاپ اول، سال ۱۳۹۰.
- ۱۱۴- مهدوری، ام‌البنین، بازپروری زندانیان بر مبنای موازین حقوق بشری، کارشناسی ارشد حقوق بشر، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، سال ۱۳۹۰.
- ۱۱۵- بهنام‌منش، شیما، بررسی ابعاد اخلاقی و حقوقی همانندسازی حیوانات، کارشناسی ارشد حقوق محیط زیست، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، سال ۱۳۸۸.
- ۱۱۶- ویلیامز، ماتیو، بزهکاری مجازی (بزه، انحراف و مقررات گذاری بر خط)، ترجمه امیرحسین جلالی فراهانی و محبوبه منفرد، زیر نظر: دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، نشر میزان، چاپ اول، پاییز ۱۳۹۱.
- ۱۱۷- رضوانی، سودابه، مدیریت انسان‌مدار ریسک جرم، نشر میزان، چاپ اول، پاییز ۱۳۹۱.

۱۱۸- Franko Aas, Katja, Globalization & crime, (los Angeless, Sage Publication, ۲۰۰۷).

۱۱۹- Gassin, R., Criminologie, Dalloz, ۷è Édition, ۲۰۱۱.

۱۲۰- Mark Findlay, The Globalisation of Crime, (Cambridge, Cambridge University Press), ۲۰۰۴.

۱۲۱- Muncie, John, “ The globalization of crime control- the case of youth and juvenile justice: Neo-liberalism, policy convergence and international conventions”, Theoretical Criminology, Sage Publictions, Vol (۹)۱, ۲۰۰۵.